بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب سال جمهوری اسلامی ایران

تفسیر نور

تألیف
حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد اول

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیدنا محمّد واهل بیته المعصومین

پیشگفتار

دروس سطح و مقداری از درس خارج را در حوزه علمیه قم گذرانده بودم که به فکر آشنایی بیشتر با قرآن افتادم. با تنی چند از دوستان، هر کدام تفسیری را مطالعه و مباحثه و خلاصه آنرا یادداشت می‌کردیم، این کار تا پایان چند جزء قرآن ادامه داشت.

در آن ایام شنیدم که آیةالله مکارم شیرازی دامت برکاته با جمعی از فضلا تصمیم دارند تفسیری بنویسند. ایشان نوشته‌های تفسیری مرا دیدند و پسندیدند و من نیز به آن جمع پیوستم.

پانزده سال طول کشید تا تفسیر نمونه در ۲۷ جلد به اتمام رسید و تا حال بارها تجدید چاپ و به چند زبان ترجمه شده است. تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه به پیروزی رسید و من از همان روزهای اوّل بنا به فرمایش مرحوم علامه شهید مطهری به تلویزیون رفتم و الان حدود هفده سال است که هر شب جمعه تحت عنوان درسهایی از قرآن در سیمای جمهوری اسلامی ایران برنامه دارم.

همکاری بنده تا پایان تفسیر نمونه ادامه داشت ولی در این بین به فکر افتادم درس تفسیری را در سطح فهم عموم در رادیو شروع کنم. برای این کار، علاوه

بر تفسیر نمونه از ده تفسیر دیگر نیز یادداشت‌برداری شد و الان حدود هشت سال است که هر هفته یک روز و در ماه رمضان هر روز برنامه‌ای تحت عنوان «آئینه وحی» از رادیو پخش می‌گردد.

بارها پیشنهاد شد آنچه را که در رادیو می‌گویم به صورت کتاب منتشر شود. تا اینکه چند جزء از نوشته‌هایم را نزد آیة‌الله حاج‌سیدمهدی روحانی و آیت‌الله مصباح یزدی دامت برکاتهما خواندم و به سبک و برداشت‌های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کردم. یادداشت‌ها را برای بازنویسی در اختیار حجة‌الاسلام محمدیان و حجة‌الاسلام محدثی قرار داده وبعد از تدوین آنها را در اختیار مؤسسه در راه حق قم گذاشتم تا زیر نظر آیة‌الله استادی منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

همکاران

در چهار جزء اوّل قرآن کریم حجة‌الاسلام دهشیری و حجة‌الاسلام جعفری که نیمی از هفته را به تهران می‌آمدند، در تتبع تفاسیر مرا کمک کردند.

و از جزء پنجم تا شانزدهم ـ که تاریخ نوشتن این پیشگفتار است ـ حجة‌الاسلام سید جواد بهشتی وحجة‌الاسلام شیخ محمود متوسل در این کار مقدس همکاری داشته‌اند.

امتیازات

۱. این تفسیر از اصطلاحات فنی، ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درسهایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان‌های زنده‌ی دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.

۲. از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها از متن آیات و یا روایاتی که از اهل بیت رسول اللّه ﷺ آمده استفاده شده است.

۳. بیشتر پیام‌ها و درسها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و برخی نکات از بنده یا همکاران عزیز بوده است.

از خداوند می‌خواهم به همه ما اخلاص و توفیق تدبر و عمل و تبلیغ و نشر معارف قرآن را مرحمت فرماید و توفیق اتمام این کار مقدس را مرحمت کرده و قرآن را نور دنیا و برزخ و قیامت ما قرار دهد.

از مردم عزیز می‌خواهم که به آموزش قرآن تنها در سطح تلاوت و تجوید و ترتیل و تواشیح اکتفا نکرده و مسأله‌ی اصلی را تدبر و عمل به قرآن قرار دهند.

از علما و فضلا می‌خواهم که در تبلیغ و تدریس، قرآن را در متن و مقصد اعلی قرار دهند و در هر منطقه‌ای در مراکز علمی و فرهنگی و مساجد و مدارس جلسات تفسیر قرآن برپا کنند.

از همه کسانی که در آشنایی من با اسلام و قرآن و اهل‌بیت پیامبر نقش داشته‌اند تشکّر می‌کنم و برای آنان به خصوص اساتید و پدر و مادرم از خدای منّان جزای خیر خواهانم.

همچنین از کسانی که در تألیف و تدوین و تصحیح و چاپ ونشر این تفسیر مرا یاری کرده‌اند و افرادی که انتقاد یا پیشنهاد سازنده و مفیدی برای تکمیل کار داشته‌اند تشکّر می‌کنم.

محسن قرائتی

۷٤/۸/۳

۲۹/ جمادی الاول/ ۱٤۱۵

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

تقریظ آیةاللّه حاج سید مهدی روحانی «رحمة اللّه علیه»

قرآن مجید با تأثیر عظیمی که در زندگی بشر و تحول تاریخ و مخصوصاً مسلمانان داشته است، امّا چنانکه شایسته و بایسته مقام قرآن بوده به آن توجّه نشده و در بین مردم مهجور مانده است و با آنکه خود قرآن فرمود: ﴿**و لقد یسّرنا القرآن للذّکر**﴾ ما قرآن را برای پند گیری سهل و آسان قرار دادیم، باز عده‌ای از مطالب قرآنی مورد فراموشی و بی توجهی قرار گرفته است، همانطور که درباره‌ی امم سابقه در قرآن آمده است: ﴿**فنسوا حظّاً ممّا ذکّروا به**﴾

قرآن مجید از اوّل تا آخر پیام الهی برای بشر است و آگاهی و آشنایی با تمام پیام لازم است، خصوصاً پیامی که از جانب خدا و مربوط به سعادت دنیوی و ابدی انسان‌ها باشد که تدبّر در تمام آیات و مطالب آن لازم است:

﴿**کتاب انزلناه الیك مبارك لیدبّروا آیاته و لیتذکّر اولو الالباب**﴾

این مقدّمات مقتضی آن است که تفسیری برای همه قرآن مجید تدوین شود که عمده‌ی نظر بر فهم درک محتوای آیات باشد و روشن شود که این آیه یا آیات چه می‌خواهد افاده کند؟ و چه مطلبی را متعرض است؟ و به اصطلاح جدید تفسیر «بیانی» باشد.

کتاب‌های تفسیر بیشتر به تحقیقات فنی در علوم مختلفه مانند ادبیات و

شعب آن، و علم کلام، و مباحثات مذهبی و فرقه‌ای، وفقه و غیرها پرداخته‌اند، و هر صاحب فنی در دائره فن خود و با اصطلاحات رائج آن فن به بحث پرداخته، به علاوه آنکه بحث‌ها بسیار طولانی شده است که همین طولانی بودن بحث یکی از موانعی است که انسان با تمام قرآن مجید آشنا شود. بگذریم که بعضی آیات را دستاویز عقاید شخصی و یا احیاناً انحرافی خود قرار داده‌اند.

در نهضت امام خمینی ﷺ و انقلاب اسلامی طبعاً توجّه به دین مقدس اسلام و مذهب تشیع که بزرگترین مصدر و منبع آن قرآن مجید است، این خلاً بیشتر احساس می‌شد و تدوین یک دوره تفسیر که وافی به نیاز دانشجویان و فرهنگیان فارسی زبان باشد به نظر لازم آمد.

امتیازاتی که در تدوین این مجموعه‌ی تفسیری باید مورد توجّه بوده باشد این امور است:

۱. به زبان ساده و رسا باشد، امّا سست نباشد.

۲. از اصطلاحات فنی علوم که باعث مشکل شدن فهم قرآن است دور باشد.

۳. به مطالبی که راه گشای زندگی و قابل عرضه در جامعه مسلمانان بلکه قابل ترجمه و انتقال به تمام جوامع انسانی بوده و به راستی ﴿**هدی للنّاس**﴾ و ﴿**هدی للمتّقین**﴾ باشد پرداخته شود چه آنکه مطالب قرآن محصور به عصر و زمان معیّن و یا فرد و جمعیت معینی نیست.

٤. برداشت از آیات از راه دلالت آیات باشد و متّکی بر تفسیر به رأی و استحسان‌های دلخواه و روایات ضعیفه نباشد.

۵. روایات معتبره وارده از اهل بیت ﷺ که یکی از ثقلین ـ کتاب اللّه و عترت رسول خدا ﷺ ـ هستند و رجوع به آنها بر حسب دستور رسول اکرم ﷺ لازم است باید مورد نظر باشد.

این مبادی و اصول در گرد آوری این تفسیر ـ تفسیر آقای قرائتی ـ در نظر بوده و چنانچه تخلفی مشاهده شود از روی غفلت بوده و ان شاءالله تعالی

اصلاح خواهد شد.

امیدوارم که دانشمند گرانمایه حجة الاسلام جناب آقای قرائتی که علاوه بر جهات علمی، صاحب ذوق و قریحه‌ای سرشار در تفسیر می‌باشند و لطایف کلمات الهی را به خوبی درک می‌کنند، بر طبق این اصول و امتیازات، تفسیر خود را به اتمام برسانند.

اینجانب بیشتر از یک جزء تفسیر از این مجموعه را با خود ایشان به مذاکره نشستیم و ضمناً مطالبی را خدمتشان تذکر دادم.

مؤلف عزیز ما پس از ترجمه‌ی هر آیه به زبان ساده و رسا، به شرح محتوای آن آیه با بیان نکاتی که آنها را پیام‌های آیه نامیده، پرداخته است. این نکات در حقیقت روشنگر روح تفسیر و شرح و بسط آن می‌باشد و انصافاً در بسیاری از موارد نکات و برداشت‌های ایشان ابتکاری است و تازگی دارد.

به امید روزی که قرآن کریم در حوزه‌ها و دانشگاه‌های مسلمانان محور اصلی قرار گیرد، همانگونه که امام زین العابدین علیه السلام در دعای ختم قرآن در صحیفه سجادیه درباره قرآن می‌فرماید:

«و میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه»

قرآن ترازی عدلی است که از بیان حقّ زبانش کوتاه نیست.

به امید آن که این شیوه تفسیر و روش ابتکاری که مؤلف عزیز ما در پیاده کردن مطالب عالیه قرآن در پیش گرفته، گام اوّل و آخر نباشد و صاحب نظران و محققان در گام‌های بعدی این شیوه را تکمیل نمایند.

«جعلنا اللّه من المتمسکین بالثقلین بکتاب اللّه و عترة نبیّه محمّد صلّی اللّه علیه وعلیهم»

قم

۹ ربیع الثانی ۱٤۱٤

مهدی الحسینی الروحانی

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدّمه ناشر

انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی ﷺ و حضور ملّت مسلمان و مبارزات شهدای گرانقدر قبل و بعد از پیروزی، زمینهٔ رشد و ترویج فرهنگ اسلامی و خصوصاً قرآن کریم را فراهم آورد. در این راستا دانشمندان درد آشنای حوزه‌های علمیّه، با تألیف کتب مناسب در جهت تبلیغ دین گام‌های بسیاری برداشتند.

کتاب حاضر که بخشی از مجموعه دوازده جلدی «تفسیر نور» می‌باشد، در جهت مهجوریت‌زادیی از قرآن و ارائه پیام‌های انسان‌ساز کلام‌الهی به شیوه‌ای نو و قلمی شیوا، توسط حجّت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی به رشته تحریر درآمده است که در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرّفی گردید.

بدنبال چاپ اوّلین مجلدات این تفسیر، نظرات و پیشنهادات بسیاری از سوی فضلای حوزه و دانشگاه طرح گردید که بیانگر علاقه و توجّه قشر فرهنگی جامعه، به شناخت مفاهیم قرآن کریم از طریق این شیوه می باشد.

اکنون به جهت آشنایی با شیوه‌ی کار وچگونگی ارائه تفسیر نور، این موارد به اختصار بیان می شود که خود نیز می تواند راهگشای طلاب جوان در جهت فعالیّت‌های تفسیری باشد.

شیوه کار

پس از انتخاب حداقل دوازده تفسیر معتبر از مفسّران شیعه و اهل‌سنّت، از قدما و معاصران، چند تن از طلاب فاضل با مطالعه دقیق آنها، به استخراج نکات و برداشت‌های تفسیری آنها پرداخته و به صورت مکتوب آن را در اختیار مؤلّف قرار می دهند.

ایشان ضمن مطالعه‌ی آن مطالب، خود نیز به تحقیق و تتبّع پرداخته و با توجّه به نیازهای دینی جامعه، پیام‌های راهبردی قرآن را برای نسل امروز که تشنه‌ی دریافت مفاهیم قرآنی هستند، در قالب نکات و پیام‌های آیه، با نثری ساده و روان ارائه می دهند. البتّه در برخی موارد نیز برداشت‌های خود را مورد بحث و تبادل نظر با برخی بزرگان حوزه قرار می‌دهند.

نوشته‌های ایشان پس از ارائه در برنامه آینه وحی رادیو، ویراستاری شده و قبل از چاپ یکبار دیگر توسط خودشان مورد بازبینی نهایی قرار می‌گیرد.

شیوه ارائه

مطالب هر آیه در قالب ۵ عنوان ارائه می گردد:

۱. متن آیه، که با رسم‌الخط عثمان طه و با اعراب کامل، تایپ و چندین بار مورد دقّت قرار گرفته است.

۲. ترجمه هر آیه، که به صورت گروهی و زیر نظر مؤلّف محترم و با استفاده از بهترین ترجمه‌های موجود، (حداقل ٦ ترجمه) نگارش یافته و به جهت گویایی و روانی آن، مطالب توضیحی مورد لزوم در میان پرانتز آمده است.

۳. نکته‌ها، که امور زیر در این قالب عرضه گردیده است:

الف: بیان ریشه و ترجمه‌ی لغات مشکل آیه.

ب: بیان شأن نزول آیه که در فهم محتوای آیه نقش کلیدی داشته است.

ج: بیان آیات مرتبط با آیه که در فهم موضوعی قرآن تأثیر به سزایی دارد.

د: بیان روایات ذیل آیه، که در این بخش با توجّه به گستردگی روایات، تنها به ذکر نمونه‌هایی بسنده شده است.

هـ: بیان برخی توضیحات برای روشن تر شدن مفهوم آیه.

و: طرح برخی پرسش‌ها و پاسخ‌گویی به آنها.

٤. پیام‌ها، که مقصود اصلی مؤلّف از این تفسیر همین بخش بوده است تا نشان دهد قرآن کتاب زندگی بشر در همه‌ی عصرها و برای همه نسل‌هاست. البته مستند برداشت‌های مؤلّف، چنانکه در پایان هر پیام آمده است یکی از امور زیر می‌باشد:

الف: مفردات کلمات هر آیه.

ب: عبارتی مرکّب از چند کلمه.

ج: رابطه‌ی صدر و ذیل آیه.

د: رابطه‌ی هر آیه با آیات قبل.

٥. پاورقی که نشانی آیات و روایات و کتب تفسیری را باختصار آورده است. همچنین مطالبی مربوط به آیه که در قالب نکته‌ها و پیام‌ها نمی‌گنجیده، در پاورقی ذکر شده است.

تذکّرات لازم:

١. گاهی تعداد نکته‌ها و پیام‌های یک آیه، از یک مورد تجاوز نکرده است که به جهت حفظ قالب کار، بازهم عنوان نکته‌ها و پیام‌ها به صورت جمع آمده است.

٢. در مورد کتب تفسیری، هرجا که مراد، مطالب آن تفسیر در ذیل آیه بوده است، نشانی جلد و صفحه ذکر نشده است.

در پایان از زحمات حجج اسلام آقایان سیّد جواد بهشتی، رحمت جعفری، حسن دهشیری و محمود متوسل که در تتبّع و بررسی تفاسیر و آقای علی‌محمّد متوسلی که در امر مقابله و تصحیح نهایی این جلد نهایت همکاری را داشته‌اند صمیمانه تشکّر می‌گردد.

و همچنین اعلام می‌داریم: با همه‌ی تلاش‌هایی که در جهت حفظ اصول و قواعد فوق و تصحیح اغلاط تایپی صورت گرفته است، یقیناً نواقص و کاستی‌هایی در عرضه این تفسیر وجود دارد که امیدواریم همچون گذشته خوانندگان گرامی بذل محبّت نموده و با ارسال نظرات و پیشنهادات خود، به نشانی: تهران ـ صندوق پستی ١٤١٨٥/٥٨٦ ما را در جهت اصلاح و تکمیل آن یاری نمایند و پیشاپیش سپاس ما را پذیرا باشند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

بسم الله الرّحمن الرّحیم

مقدّمه چاپ جدید

در سال ۱۳۷۸ برای تجدید چاپ جلد اوّل توسط «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» یک‌بار دیگر «تفسیر نور» را با دقّت مطالعه کردم. مطالبی را حذف یا ادغام نموده و مطالب جدیدی را که خداوند به ذهنم انداخت و یا از «تفسیر راهنما» و «نخبة التفاسیر» استفاده کرده بودم به مطالب قبلی اضافه شد.

در یک لحظه به فکر فرو رفتم، نوشته‌ای را که بعد از دو سه سال به دست خودم تغییر می‌دهم، اگر به قیامت برسد و از نظر اولیای خدا و فرشتگان و از همه بالاتر خداوند بگذرد چقدر تغییر خواهد کرد. تازه این اصلاحات و تغییرات به شرطی مفید است که اصل کار با ریا و سُمعه وعُجب، حبط و باطل نشده باشد.

به هر حال زحمت‌ها کشیدم، ولی نمی‌دانم حتّی یک صفحه‌ی آن در قیامت سبب نجاتم خواهد شد یا نه!

البتّه قرآن نور است ونقص از کار ونوشته‌های ماست. به هر حال به لطف خداوند امیدوارم تا همانگونه که در گلستان، خاک به گل تبدیل می‌شود، در سایه‌ی آیات نورانی قرآن، نوشته‌های ما نیز به نور تبدیل شود.

اللّهم آمین

محسن قرائتی

۷۸/٤/٦

حمد

سوره: ۱

جزء: ۱

آیات: ۷

سیمای سوره حمد

سوره‌ی حمد که نام دیگرش «فاتحة الکتاب» است، هفت آیه دارد[۱] وتنها سوره‌ای است که بر هر مسلمانی واجب است روزانه ده بار آن را در نمازهای شبانه روزی بخواند و در صورت ترک عمدی نماز او باطل است. ﴿**لاصلاة الاّ بفاتحة الکتاب**﴾[۲]

بنا به روایت جابربن عبداللّه انصاری از رسول‌اکرم ﷺ **این سوره بهترین سوره‌های قرآن است**. و به نقل ابن عباس؛ **سوره‌ی حمد اساس قرآن است**. در حدیث نیز آمده است: **اگر هفتاد مرتبه این سوره را بر مرده خواندید و زنده شد، تعجّب نکنید.**[۳]

از نامگذاری این سوره به «فاتحة الکتاب» توسط پیامبر اکرم ﷺ[۴] معلوم می‌شود که تمام آیات قرآن در زمان رسول خدا ﷺ جمع آوری شده و به صورت کتاب در آمده است و به امر ایشان این سوره در آغاز و شروع کتاب (قرآن) قرار گرفته است.

همچنین در حدیث ثقلین می‌خوانیم که پیامبر ﷺ فرمود: «**انّی تارك فیکم الثقلَین**

---

۱. عدد هفت، عدد آسمان‌ها، ایّام هفته، طواف، سعی بین صفا ومروه و پرتاب سنگ به شیطان نیز می‌باشد. ۲. مستدرک، ج ٤، ح ٤٣٦٥. ۳. بحار، ج ۹۲، ص ۲۵۷.
٤. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷.

کتاب الله و عترتی»[۱] **من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم، کتاب خدا و خاندانم**. از این حدیث نیز معلوم می‌شود که آیات الهی در زمان پیامبر ﷺ به صورت «کتاب اللّه» جمع آوری شده و به همین نام در میان مسلمانان معروف و مشهور بوده است.

آیات سوره‌ی مبارکه فاتحه، اشاراتی در باره‌ی خداوند و صفات او، مسأله معاد، شناخت و درخواست رهروی در راه حقّ و قبول حاکمیت و ربوبیّت خداوند دارد. همچنین به ادامه‌ی راه اولیای خدا، ابراز علاقه واز گمراهان و غضب‌شدگان اعلام بیزاری و انزجار شده است.

سوره‌ی حمد ـ همانند خود قرآن ـ مایه‌ی شفاست، هم شفای دردهای جسمانی و هم شفای بیماری‌های روحی.[۲]

---

۱. بحار، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲. علاّمه امینی ﷺ در تفسیر فاتحة الکتاب، روایات زیادی را در این زمینه نقل نموده است.

درسهای تربیتی سوره‌ی حمد

قبل از تفسسیر سوره حمد سیمایی از درسهای این سوره را ترسیم نموده و در صفحات بعد به شرح آن می‌پردازیم؛

۱ـ انسان در تلاوت سوره‌ی حمد با ﴿**بسم‌الله**﴾ از غیر خدا قطع امید می‌کند.

۲ـ با ﴿**ربّ العالمین**﴾ و ﴿**مالك یوم الدین**﴾ احساس می‌کند که مربوب و مملوک است و خودخواهی و غرور را کنار می‌گذارد.

۳ـ با کلمه ﴿**عالمین**﴾ میان خود و تمام هستی ارتباط برقرار می‌کند.

٤ـ با ﴿**الرّحمن الرّحیم**﴾ خود را در سایه لطف او می‌داند.

۵ ـ با ﴿**مالك یوم الدین**﴾ غفلتش از آینده زدوده می‌شود.

٦ـ با گفتن ﴿**ایّاك نعبد**﴾ ریا و شهرت طلبی را زایل می‌کند.

۷ـ با ﴿**ایّاك نستعین**﴾ از ابرقدرت‌ها نمی‌هراسد.

۸ ـ از ﴿**انعمت**﴾ می‌فهمد که نعمت‌ها به دست اوست.

۹ـ با ﴿**اهدنا**﴾ رهسپاری در راه حقّ و طریق مستقیم را درخواست می‌کند.

۱۰ـ در ﴿**صراط الّذین انعمت علیهم**﴾ همبستگی خود را با پیروان حقّ اعلام می‌کند.

۱۱ـ با ﴿**غیر المغضوب علیهم**﴾ و ﴿**لا الضّالّین**﴾ بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل را ابراز می‌دارد.

﴿۱﴾ بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

نکته‌ها:

▣ در میان اقوام و ملل مختلف، رسم است که کارهای مهم و با ارزش را به نام بزرگی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه‌ی آنهاست، شروع می‌کنند تا آن کار میمون و مبارک گردد و به انجام رسد. البتّه آنان بر اساس اعتقادات صحیح یا فاسد خویش عمل می‌کنند. گاهی به نام بت‌ها وطاغوت‌ها وگاهی با نام خدا و به دست اولیای خدا، کار را شروع می‌کنند. چنانکه در جنگ خندق، اوّلین کلنگ را رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر زمین زد.[۱]

﴿**بسم‌الله الرّحمن الرّحیم**﴾ سر آغاز کتاب الهی است. ﴿**بسم‌الله**﴾ نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب‌های آسمانی بوده است. در سر لوحه‌ی کار و عمل همه‌ی انبیا ﴿**بسم‌الله**﴾ قرار داشت. وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد، نوح علیه‌السلام به یاران خود گفت: سوار شوید که ﴿**بسم‌الله مجراها و مرساها**﴾[۲] **یعنی حرکت و توقّف این کشتی با نام خداست.** حضرت سلیمان علیه‌السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله‌ی ﴿**بسم‌الله الرّحمن الرّحیم**﴾[۳] آغاز نمود.

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**بسم‌الله**»، **مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است.** همچنین آن حضرت به شخصی که جمله‌ی «**بسم‌الله**» را می‌نوشت، فرمود: «**جَوِّدها**» **آنرا نیکو بنویس.**[٤]

▣ بر زبان آوردن ﴿**بسم‌الله**﴾ در شروع هر کاری سفارش شده است؛ در خوردن و خوابیدن

---

۱. بحار، ج ۲۰ ص ۲۱۸. ۲. هود، ٤۱. ۳. نمل، ۳۰.
٤. کنزالعمّال، ح ۲۹۵۵۸.

ونوشتن، سوارشدن بر مرکب ومسافرت وبسیاری کارهای دیگر. حتّی اگر حیوانی بدون نام خدا ذبح شود، مصرف گوشت آن حرام است و این رمز آن است که خـوراک انسـان‌های هدف‌دار و موحّد نیز باید جهت الهی داشته باشد.

در حدیث می‌خوانیم: «**بسم‌الله» را فراموش نکن، حتّی در نوشتن یک بیت شعر**. و روایاتی در پاداش کسی که اوّلین بار «بسم‌الله» را به کودک یاد بدهد، وارد شده است.[۱]

سؤال: چرا در شروع هر کاری ﴿بسم‌الله﴾ سفارش شده است؟

پاسخ: ﴿بسم‌الله﴾ آرم ونشانه‌ی مسلمانی است وباید همه کارهای او رنگ الهی داشته باشد. همان گونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزیی باشد یا کلّی. مثلاً یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می‌زند، خواه ظرف‌های بزرگ باشد یا ظرف‌های کوچک. یا اینکه پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان‌های آن کشور است و هم بر فراز کشتی‌های آن کشور در دریاها، و هم بر روی میز اداری کارمندان.

سؤال: آیا ﴿بسم‌الله الرّحمن الرّحیم﴾ آیه‌ای مستقل است؟

پاسخ: به اعتقاد اهل‌بیت رسول اللّه علیهم‌السلام که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مـذاهب دارند و در راه خدا به شهادت رسیده و در قرآن نیز عصمت و پاکی آنها به صراحت بیان شده است، آیه ﴿بسم‌الله الرّحمن الرّحیم﴾ آیه‌ای مستقل و جزء قرآن است. فخر رازی در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بسم‌الله» جزء سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد. در مسند احمد نیز «بسم‌الله» جزء سوره شمرده شده است.[۲] برخی از افراد که بسم‌الله را جزء سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک کرده‌اند، مورد اعتراض واقع شده‌اند. در مستدرک حاکم آمده است: روزی معاویه در نماز «بسم‌الله» نگفت، مردم به او اعتراض کردند که «أسرقت أم نَیستَ»، آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟![۳]

امامان معصوم علیهم‌السلام اصرار داشتند که در نماز، بسم‌الله را بلند بگویند. امام باقر علیه‌السلام در مورد

---

۱. تفسیربرهان، ج ۱، ص ٤۳.
۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۷ و ج ٤، ص ۸۵.
۳. مستدرک، ج ۳، ص ۲۳۳.

کسانی که «بسم‌الله» را در نماز نمی‌خواندند و یا جزء سوره نمی‌شمردند، می‌فرمود: «سَرقوا اکرم آیة»[۱] **بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند.** در سنن بیهقی در ضمن حـدیثی آمـده است: **چرا بعضی «بسم‌الله» را جزء سوره قرار نداده‌اند!**[۲]

شهید مطهّری ﷺ در تفسیر سوره حمد، ابن عباس، عاصم، کسایی، ابن‌عمر، ابن‌زبیر، عطاء، ابن‌طاووس، فخررازی وسیوطی را از جمله کسانی معرّفی می‌کند که بسم الله را جزء سوره می‌دانستند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «**بسم‌الله» تاج سوره‌هاست.** تنها در آغاز سوره برائت (سوره توبه) «بسم‌الله» نیامده و این به فرموده حضرت علی علیه‌السلام به خاطر آن است که «**بسم‌الله» کلمه امان و رحمت است، واعلام برائت از کفّار و مشرکان، بـا اظـهار محبّت ورحمت سازگار نیست.**[۳]

سیمای ﴿بسـم اللّه﴾

۱. ﴿**بسم‌الله**﴾ نشانگر رنگ وصبغه‌ی الهی وبیانگر جهت‌گیری توحیدی ماست.[٤]

۲. ﴿**بسم‌الله**﴾ رمز توحید است وذکر نام دیگران به جای آن رمز کفر، و قرین کردن نام خدا بانام دیگران، نشانه‌ی شرک. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم ونه به جای نام او.[۵]

۳. ﴿**بسم‌الله**﴾ رمز بقا ودوام است. زیرا هرچه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است.[٦]

۴. ﴿**بسم‌الله**﴾ رمز عشق به خدا وتوکّل به اوست. به کسـی‌که رحـمان و رحـیم است عشـق می‌ورزیم و کارمان را با توکّل به او آغاز می‌کنیم، که بردن نام او سبب جلب رحمت است.

۵. ﴿**بسم‌الله**﴾ رمز خروج از تکبّر و اظهار عجز به درگاه الهی است.

۶. ﴿**بسم‌الله**﴾ گام اوّل در مسیر بندگی و عبودیّت است.

---

۱. بحار، ج ۸۵، ص ۲۰. ۲. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۵۰.

۳. تفسیر مجمع‌البیان و فخررازی.

٤. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: **بسم‌الله** یعنی نشان بندگی خدا را بر خود می‌نهم. تفسیر نورالثقلین.

۵. نه فقط ذات او، بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است؛ ﴿**سبّح اسم ربّك الاعلی**﴾ حتّی شروع کردن کار به نام خدا و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ممنوع است. اثبات‌الهداة، ج ۷، ص ٤۸۲.

٦. ﴿**کلّ شیء هالك الاّ وجهه**﴾ قصص، ۸۸.

۷. ﴿بسم‌الله﴾ مایه فرار شیطان است. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او مؤثّر نمی‌افتد.

۸. ﴿بسم‌الله﴾ عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.

۹. ﴿بسم‌الله﴾ ذکر خداست، یعنی خدایا! من تو را فراموش نکرده‌ام.

۱۰. ﴿بسم‌الله﴾ بیانگر انگیزه ماست، یعنی خدایا هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوت‌ها ونه جلوه‌ها و نه هوس‌ها.

۱۱. امام رضا علیه‌السلام فرمود: **«بسم‌الله» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک‌تر است.**[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ ﴿**بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم**﴾ در آغاز سوره، رمز آن است که مطالب سوره، از مبدأ حقّ و مظهر رحمت نازل شده است.

۲ـ ﴿**بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم**﴾ در آغاز کتاب آسمانی، یعنی هدایت تنها با استعانت از او محقّق می‌شود.[۲]

۳ـ ﴿**بسم‌الله**﴾ کلامی که سخن خداوند با مردم و سخن مردم با خدا، با آن شروع می‌شود.

٤ـ رحمت الهی همچون ذات او ابدی و همیشگی است. ﴿**الله الرّحمن الرّحیم**﴾

٥ ـ بیان رحمت الهی در قالب‌های گوناگون، نشانه‌ی اصرار بر رحمت است. (هم قالب «رحمن»، هم قالب «رحیم») ﴿**الرّحمن الرّحیم**﴾

٦ـ شاید آوردن کلمه رحمان و رحیم در آغاز کتاب، نشانه این باشد که قرآن جلوه‌ای از رحمت الهی است، همان گونه که اصل آفرینش و بعثت جلوه

---

۱. تفسیر راهنما.

۲. شاید معنای اینکه می‌گویند: تمام قرآن در سوره حمد، و تمام سوره حمد در بسم‌الله، و تمام بسم‌الله در حرف (باء) خلاصه می‌شود، این باشد که آفرینش هستی و هدایت آن، همه با استمداد از اوست. چنانکه رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز با نام او آغاز گردید. ﴿**اقرأ باسم ربّك**﴾

لطف ورحمت اوست. ﴿الرّحمن الرّحیم﴾

﴿۲﴾ أَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

▣ «ربّ» به کسی گفته می‌شود که هم مالک وصاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد.

خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبّر و پروردگار آن. پس همه هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معیّن کرده، هدایت می‌شود.

▣ علاوه بر سوره حمد، چهار سوره‌ی انعام، کهف، سبأ وفاطر نیز با جمله ﴿الحمدللّه﴾ آغاز گردیده، ولی فقط در سوره حمد بعد از آن ﴿ربّ العالمین﴾ آمده است.

▣ مفهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت واحسان دیگران، زبان به تشکّر می‌گشاید. خداوند متعال به خاطر کمال و جمالش، شایسته‌ی ستایش وبه خاطر احسان‌ها و نعمت‌هایش، لایق شکرگزاری است.

▣ ﴿الحمدللّه﴾، بهترین نوع تشکّر از خداوند است. هر کس در هرجا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه‌ی آن را ستایش می‌کند. البتّه حمد خداوند منافاتی با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خداوند و در خط و مسیر او باشد.

▣ خداوند، پروردگار همه‌ی آفریده‌هاست. ﴿و هو ربّ کلّ شیء﴾[۱] آنچه در آسمان‌ها و زمین و میان آنهاست، پروردگارشان اوست. ﴿ربّ السّموات والارض و مابینهما﴾[۲] حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**من الجمادات والحیوانات**»؛ **او پروردگار جاندار و بی‌جان است.** ﴿**له الخلق والامر تبارك‌اللّه ربّ العالمین**﴾ **هم آفرینش از اوست و هم اداره‌ی آن، و او مربی و**

---

۱. انعام، ١٦٤. ۲. شعراء، ٢٤.

پرورش دهنده‌ی همه است.[۱]

▣ مراد از ﴿**عالَمین**﴾ یا فقط انسان‌ها هستند، مانند آیه ۷۰ سوره حجر که قوم لوط به حضرت لوط گفتند: ﴿**أوَ لم ننهك عن العالمین**﴾ **آیا ما تو را از ملاقات با مردم نهی نکردیم؟** و یا مراد همه‌ی عوالم هستی است. «**عالَم**» به معنای مخلوقات و «**عالَمین**» به معنای تمام مخلوقات نیز استعمال شده است. از این آیه فهمیده می‌شود که تمام هستی یک پروردگار دارد و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی از ملّت‌ها اعتقاد داشتند که برای هر نوع از پدیده‌ها خدایی است و آن را مدبّر و ربّ النّوع آن می‌پنداشتند، باطل است.

پیـام‌ها:

۱ـ همه ستایش‌ها برای اوست. ﴿**الحمدلله**﴾[۲]

۲ـ خداوند در تربیت و رشد هستی اجباری ندارد. زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است. ﴿**الحمدلله**﴾

۳ـ همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست. زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است. ﴿**الحمدلله**﴾

٤ـ دلیل ستایش ما، پروردگاری اوست. ﴿**الحمدلله ربّ العالمین**﴾

۵ ـ رابطه‌ی خداوند با مخلوقات، رابطه‌ی دائمی و تنگاتنگ است. ﴿**ربّ العالمین**﴾ (نقاش و بنّا هنر خود را عرضه می‌کند و می‌رود، ولی مربّی باید هر لحظه نظارت داشته باشد.)

٦ـ همه‌ی هستی، تحت تربیت خداوند یکتاست. ﴿**ربّ العالمین**﴾

۷ـ امکان رشد و تربیت، در همه‌ی موجودات وجود دارد. ﴿**ربّ العالمین**﴾

۸ ـ خداوند هم انسان‌ها را با راهنمایی انبیا تربیت می‌کند، (تربیت تشریعی) و هم جمادات ونباتات وحیوانات را رشد وپرورش می‌دهد. (تربیت تکوینی)

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. الف ولام در «**الحمد**» به معنای تمام حمد و جنس ستایش است.

﴿ربّ العالمين﴾

۹ـ مؤمنان در آغاز کتاب (قرآن) با نیایش به درگاه خداوند متعال، ﴿الحمدللّه ربّ العالمين﴾ می‌گویند و در پایان کار در بهشت نیز، همان شعار را مـی‌دهند کـه ﴿آخر دعواهم أن الحمدللّه ربّ العالمين﴾[۱]

﴿۳﴾ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

(خدایی که) بخشنده و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند رحمت را برخود واجب کرده است، ﴿كتب ربّكم على نفسه الرّحمة﴾[۲] و رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است. ﴿و رحمتي وسعت كلّ شيء﴾[۳]

همچنین پیامبر و کتاب او مایه رحمتند، ﴿رحمةً للعالمين﴾[٤] آفرینش وپرورش او براساس رحمت است و اگر عقوبت نیز می‌دهد از روی لطف است.

بخشیدن گناهان و قبول توبه‌ی بندگان و عیب‌پوشی از آنان و دادن فرصت برای جبران اشتباهات، همه مظاهر رحمت و مهربانی اوست.

پیـام‌ها:

۱ـ تدبیر وتربیت الهی، همراه محبّت و رحمت است. (در کنار کلمه «ربّ»، کلمه «رحمن» آمده است.) ﴿ربّ العالمين الرحمن ٱلرحيم﴾

۲ـ همچنان که تعلیم نیازمند رحم و مهربانی است، ﴿الرّحمن علّم القرآن﴾[٥] تربیت و تزکیه نیز باید بر اساس رحم و مهربانی باشد. ﴿ربّ العالمين الرّحمن الرّحيم﴾

۳ـ رحمانیّت خداوند، دلیل بر ستایش اوست. ﴿الحمدلله... الرّحمن الرّحيم﴾

---

۱. یونس، ۱۰. ۲. انعام، ٥٤. ۳. اعراف، ١٥٦.
٤. انبیاء، ۱۰۷. ٥. الرحمن، ۱ـ۲.

﴿٤﴾ **مَالِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ**

(خدایی که) مالک روز جزاست.

نکتـه‌ها:

▣ مالکیّت خداوند، حقیقی است و شامل احاطه و سلطنت است، ولی مالکیّت‌های اعتباری، از سلطه‌ی مالک خارج می‌شود و تحت سلطه‌ی واقعی او نیست. ﴿**مالك يوم الدين**﴾

▣ با آنکه خداوند مالک حقیقی همه چیز در همه وقت است، ولی مالکیّت او در روز قیامت و معاد جلوه‌ی دیگری دارد؛

* در آن روز تمام واسطه‌ها واسباب نسبت به کفار قطع می‌شوند. ﴿**تقطّعت بهم الاسباب**﴾[۱]
* نسبت‌ها و خویشاوندی‌ها نسبت به کفار از بین می‌رود. ﴿**فلا انساب بينهم**﴾[۲]
* برای کفار مال و ثروت و فرزندان، سودی ندارند. ﴿**لاينفع مال و لابنون**﴾[۳]
* بستگان و نزدیکان نیز فایده‌ای نمی‌رسانند. ﴿**لن تنفعكم ارحامكم**﴾[٤]
* نه زبان کفار، اجازه عذر تراشی دارد و نه فکر آنها، فرصت تدبیر. تنها راه چاره لطف خداوند است که صاحب اختیار آن روز است.

▣ لفظ «دین» در معانی گوناگون به کار رفته است:

الف: مجموعه‌ی قوانین آسمانی. ﴿**إنّ الدّين عندالله الاسلام**﴾[٥]

ب: عمل و اطاعت. ﴿**للّه الدّين الخالص**﴾[٦]

ج: حساب و جزا. ﴿**مالك يوم الدّين**﴾

▣ «یوم الدّین» در قرآن به معنای روز قیامت است که روز کیفر و پاداش می‌باشد. ﴿**يسئلون ايّان يوم الدّين**﴾[۷] **می‌پرسند روز قیامت چه وقت است؟**

قرآن در مقام معرّفی این روز، می‌فرماید: ﴿**ثم ما ادراك ما يوم الدّين . يوم لا تملك نفس شيئاً و الامر يومئذ للّه**﴾[۸] **(ای پیامبر!) نمی‌دانی روز دین چه روزی است؟ روزی که هیچ کس**

---

۱. بقره، ١٦٦. ۲. مؤمنون، ۱۰۱. ۳. شعراء، ۸۸.
٤. ممتحنه، ۳. ٥. آل‌عمران، ۱۹. ٦. زمر، ۳.
۷. ذاریات، ۱۲. ۸. انفطار، ۱۸ ـ ۱۹.

برای کسی کارآیی ندارد وآن روز تنها حکم و فرمان با خداست.

▣ ﴿**مالك يوم الدّين**﴾ نوعی انذار و هشدار است، ولی با قرار گرفتن در کنار آیه‌ی ﴿**الرّحمن الرّحيم**﴾ معلوم می‌شود که بشارت و انذار باید در کنار هم باشند. نظیر آیه شریفه دیگر که می‌فرماید: ﴿**نبّیء عبادی انّی أنا الغفور الرّحيم . و أنّ عذابی هو العذاب الاليم**﴾[۱] **به بندگانم خبر ده که من بسیار مهربان و آمرزنده‌ام، ولی عذاب و مجازات من نیز دردناک است.** همچنین در آیه دیگر خود را چنین معرّفی می‌کند: ﴿**قابل التَّوب شديد العقاب**﴾[۲] **خداوند پذیرنده‌ی توبه مردمان وعقوبت کننده‌ی شدید گناهکاران است.**

▣ در اوّلین سوره‌ی قرآن، مالکیتَ خداوند عنوان شده است، ﴿**مالكِ يوم الدّين**﴾ و در آخرین سوره، مَلِکیت او. ﴿**ملك النّاس**﴾

پیام‌ها:

۱ـ خداوند متعال، از جهات مختلف قابل عبادت است و ما باید حمد و سپاس او را به جا آوریم. به خاطر کمال ذات و صفات او که ﴿**اللّه**﴾ است، به خاطر احسان و تربیت او که ﴿**ربّ العالمين**﴾ است و به خاطر امید و انتظار رحم و لطف او که ﴿**الرّحمن الرّحيم**﴾ است و به خاطر قدرت و هیبت او که ﴿**مالك يوم الدّين**﴾ است.

۲ـ قیامت، پرتوی از ربوبیّت اوست. ﴿**ربّ العالمين... مالك يوم الدين**﴾

۳ـ قیامت، جلوه‌ای از رحمت خداوند است. ﴿**الرّحمن الرّحيم مالك يوم الدين**﴾

---

۱. حجر، ۴۹ ـ ۵۰. ۲. غافر، ۳.

﴿۵﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

(خدایا) تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.

نکته‌ها:

▣ انسان باید به حکم عقل، بندگی خداوند را بپذیرد. ما انسان‌ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع تمام کمالات و ربّ همه‌ی هستی است. اگر به مهر و محبّت نیازمندیم او رحمان و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم، او صاحب اختیار و مالک آن روز است. پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل حکم می‌کند که تنها باید او را پرستید و از او کمک خواست. نه بنده هوی و هوس خود بود و نه بنده زر و زور دیگران.

▣ در نماز، گویا شخص نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می‌گوید: **خدایا! نه فقط من که همه‌ی ما بنده توایم، ونه تنها من که همه‌ی ما محتاج و نیازمند لطف توایم.**

▣ خدایا! من کسی جز تو را ندارم ﴿ایّاك﴾ ولی تو غیر مرا فراوان داری و همه هستی عبد و بنده‌ی تو هستند. ﴿**ان کلّ من فی السموات و الارض الاّ اتی الرّحمن عبداً**﴾[1] **در آسمان‌ها و زمین هیچ چیزی نیست مگر این که بنده و فرمان بردار خداوند رحمان هستند.**

▣ جمله ﴿**نعبد**﴾ هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر این است که مسلمانان همگی برادر و در یک خط هستند.

▣ مراحل پرواز معنوی، عبارت است از: ثنا، ارتباط و سپس دعا. بنابراین اوّل سوره‌ی حمد ثناست، آیه‌ی ﴿**ایّاك نعبد**﴾ ارتباط و آیات بعد، دعا می‌باشد.

▣ گفتگو با محبوب واقعی شیرین است، شاید به خاطر همین کلمه ﴿**ایّاك**﴾ تکرار شد.

پیام‌ها:

۱ـ ابتدا باید بندگی خدا کرد، آنگاه از او حاجت خواست. ﴿**نعبد، نستعین**﴾

۲ـ بندگی، تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران. ﴿**ایّاك نعبد**﴾

۳ـ گر چه عبادت از ماست، ولی در عبادت کردن نیز نیازمند کمک او هستیم.

---

۱. مریم، ۹۳.

﴿ایّاك نعبد و ایّاك نستعین﴾[۱]

٤ـ ﴿ایّاك نعبد و ایّاك نستعین﴾ یعنی نه جبر است و نه تفویض. چون می‌گوییم: ﴿نعبد﴾ پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور. وچون می‌گوییم: ﴿نستعین﴾ پس نیاز به او داریم و امور به ما تفویض نشده است.

۵ ـ شناخت خداوند و صفات او، مقدمّه دست‌یابی به توحید و یکتاپرستی است.

﴿ربّ العالمین، الرّحمن الرّحیم، مالك یوم الدّین، ایّاك نعبد﴾

٦ـ از آداب دعا و پرستش این است که انسان خودرا مطرح نکند و خود را در حضور خداوند احساس کند. ﴿ایّاك نعبد...﴾

۷ـ توجّه به معاد، یکی از انگیزه‌های عبادت است. ﴿مالك یوم الدّین ایّاك نعبد﴾

﴿٦﴾ إِهْدِنَا الصِّرَاطَ ٱلْمُستَقِيمَ

(خداوندا!) ما را به راه راست هدایت فرما.

نکته‌ها:

▣ در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح شده است:

الف: هدایت تکوینی، نظیر هدایت زنبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه کندو بسازد. و یا هدایت و راهنمایی پرندگان در مهاجرت‌های زمستانی و تابستانی. آنجا که قرآن می‌فرماید: ﴿ربّنا الّذی اعطی کلّ شیء خلقه ثم هدی﴾[۲] بیانگر این نوع از هدایت است.

ب: هدایت تشریعی که همان فرستادن انبیای الهی و کتب آسمانی برای هدایت بشر است.

▣ کلمه‌ی «صراط»[۳] بیش از چهل مرتبه در قرآن آمده است. انتخاب راه و خط فکری صحیح، نشانه‌ی شخصیت انسان است.

---

۱. ﴿و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله﴾ اگر هدایت الهی نبود ما هدایت نمی‌یافتیم. اعراف، ٤۳.

۲. طه، ۵۰.

۳. «صراط» در قیامت نام پلی است بر روی دوزخ که همه‌ی مردم باید از روی آن عبور کنند.

▣ راههای غیر الهی متعدّدی در برابر انسان قرار دارد که او باید یکی را انتخاب کند:

* راه خواسته‌ها و توقعات‌های خود.
* راه انتظارات وهوس‌های مردم.
* راه وسوسه‌های شیطان.
* راه طاغوت‌ها.
* راه نیاکان و پیشینیان.
* راه خدا و اولیای خدا.

انسان مؤمن، راه خداوند واولیای او را انتخاب می‌کند که بر دیگر راهها امتیازاتی دارد:

الف: راه الهی ثابت است، بر خلاف راه‌های طاغوت‌ها و هوس‌های مردم و هوس‌های شخصی که هر روز تغییر می‌کنند.

ب: یک راه بیشتر نیست، در حالی که راه‌های دیگر متعدّد و پراکنده‌اند.

ج: در پیمودن آن، انسان به مسیر و مقصد مطمئن است.

د: در پیمودن آن، شکست و باخت وجود ندارد.

▣ راه مستقیم، راه خداست. ﴿**انّ ربّی علی صراطٍ مستقیم**﴾[۱]

* راه مستقیم، راه انبیاست. ﴿**انّك لَمِن المرسلین علی صراطٍ مستقیم**﴾[۲]
* راه مستقیم، راه بندگی خداست. ﴿**و أنِ اعبدونی هٰذا صراط مستقیم**﴾[۳]
* راه مستقیم، توکّل وتکیه بر خداست. ﴿**مَن یعتصم باللّه فقد هُدیَ الی صراط مستقیم**﴾[٤]
* راه مستقیم، یکتاپرستی و تنها یاری خواستن از اوست.[٥]
* راه مستقیم، کتاب خداوند است.[٦]
* راه مستقیم، راه فطرت سالم است.[۷]

---

۱. هود، ٥٦. ۲. یس، ۳ ـ ٤. ۳. یس، ٦۱.
٤. آل‌عمران، ۱۰۱.
٥. بنا بر اینکه الف و لام در «**الصراط**» اشاره به همان راه یکتاپرستی در آیه قبل باشد.
٦. بنابر روایتی در تفسیر مجمع‌البیان، ج ۱، ص ٥٨.
۷. بنابر روایتی از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸٦.

▣ انسان، هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد. مانند لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می‌گیرد. ﴿**اهدنا الصّراط المستقیم**﴾

▣ در راه مستقیم بودن، تنها خواسته‌ای است که هر مسلمان، در هر نماز از خداوند طلب می‌کند، حتّی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه اطهار علیهم‌السلام از خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را می‌خواهند.

▣ انسان باید همواره، در هر نوع از کارهای خویش، اعم از انتخاب شغل، دوست، رشته‌ی تحصیلی وهمسر، راه مستقیم را از خداوند بخواهد. زیرا چه بسا در عقاید، صحیح فکر کند، ولی در عمل دچار لغزش شود و یا بالعکس. پس هر لحظه، خواستن راه مستقیم از خدا، ضروری است.

▣ راه مستقیم مراتب و مراحلی دارد. حتّی کسانی که در راه حقّ هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیادشدن نورِ هدایت، دعا کنند. ﴿**والّذین اهتدوا زادَهم هُدی**﴾[۱]

▣ راه مستقیم، همان راه میانه و وسط است که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**الیمین و الشمال مضلّة و الطریق الوسطیٰ هی‌الجادّة**»[۲] **انحراف به چپ و راست گمراهی و راه وسط، جاده‌ی هدایت است.**

▣ راه مستقیم یعنی میانه‌روی واعتدال واحتراز از هر نوع افراط وتفریط، چه در عقیده و چه در عمل. یکی در عقاید از راه خارج می‌شود ودیگری در عمل و اخلاق. یکی همه کارها را به خدا نسبت می‌دهد، گویا انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد. و دیگری خود را همه کاره و فعّال‌مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می‌داند. یکی رهبران آسمانی را همچون مردمان عادی و گاهی ساحر و مجنون معرّفی می‌کند و دیگری آن بزرگواران را در حدّ خدا می‌پندارد. یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می‌داند و دیگری حتّی به

---

۱. کسی که می‌گوید «**الحمدلله ربّ العالمین الرّحمن الرّحیم**...» مراحلی از هدایت را پشت سر گذارده است، بنابراین درخواست او، هدایت به مرحله بالاتری است.

۲. بحار، ج ۸۷، ص ۳.

درخت و دیوار، متوسل شده و ریسمان می‌بندد. یکی اقتصاد را زیر بنا می‌داند و دیگری، دنیا و امورات آن را نادیده می‌انگارد.

در عمل نیز یکی غیرت نابجا دارد و دیگری همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می‌فرستد. یکی بخل می‌ورزد و دیگری بی‌حساب سخاوت به خرج می‌دهد. یکی از خلق جدا می‌شود و دیگری حقّ را فدای خلق می‌کند.

اینگونه رفتار وکردارها، انحراف از مسیر مستقیم هدایت است. خداوند دین پا برجا واستوار خود را، راه مستقیم معرّفی می‌کند.[۱] در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم‌السلام می‌فرمودند: **راه مستقیم، ما هستیم.**[۲] یعنی نمونه‌ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه، رهبران آسمانی هستند. آنها در دستورات خود درباره‌ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ... ، نظر داده و ما را به اعتدال و میانه‌روی سفارش کرده‌اند.[۳] جالب آنکه ابلیس در همین صراطِ مستقیم به کمین می‌نشیند.[٤]

▣ در قرآن و روایات، نمونه‌های زیادی آمده که در آنها به جنبه‌ی اعتدال، تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است. به موارد ذیل توجّه کنید:

* **﴿کلوا و اشربوا و لاتسرفوا﴾**[٥] **بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.**
* **﴿لا تَجعل یدك مَغلولةً الی عُنقك و لاتبسُطها کلّ البَسط﴾**[٦] **در انفاق، نه دست بر گردن قفل کن ـ دست‌بسته باش ـ و نه چنان گشاده دستی کن که خود محتاج شوی.**
* **﴿الّذین اذا أنفقوا لم‌یسرفوا و لم‌یقتروا و کان بین ذلك قواماً﴾**[۷] **مومنان، به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل، بلکه میانه‌رو هستند.**
* **﴿لا تجهر بصلاتك و لاتخافت بها وابتغ بین ذلك سبیلاً﴾**[۸] **نماز را نه بلند بخوان ونه آهسته،**

---

۱. ﴿قل انّنی هَدانی ربّی الی صراط مستقیم﴾ انعام، ۱٦۱. ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۲۰.
۳. در این باره می‌توان به کتاب اصول کافی، باب الاقتصاد فی العبادات مراجعه نمود.
٤. شیطان به خدا گفت: ﴿لاقعدنّ لهم صراطك المستقیم﴾ اعراف، ۱٦.
٥. اعراف، ۳۱. ٦. اسراء، ۲۹. ۷. فرقان، ٦۷.
۸. اسراء، ۱۱۰.

بلکه با صدای معتدل بخوان.

* نسبت به والدین احسان کن؛ ﴿و **بالوالدین احساناً** ﴾[۱] امّا اگر تو را از راه خدا بازداشتند، اطاعت از آنها لازم نیست. ﴿**ان جاهداك علی ان‌تشرك بی... فلاتطعهما** ﴾[۲]
* پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ ﴿و **کان رسولاً نبیّاً** ﴾[۳] و هم خانواده خویش را دعوت می‌کند. ﴿و **کان یأمر أهله بالصّلاة** ﴾[٤]
* اسلام هم نماز را سفارش می‌کند که ارتباط با خالق است؛ ﴿**اقیموا الصّلاة** ﴾ و هم زکات را توصیه می‌کند که ارتباط با مردم است. ﴿**اتوا الزکاة** ﴾[٥]
* نه محبت‌ها شما را از گواهی حقّ منحرف سازد؛ ﴿**شهداء لِلّه و لو علی انفسکم** ﴾[٦] و نه دشمنی‌ها شما را از عدالت دور کند. ﴿و **لا یَجرِمنّکم شَنئان قوم** ﴾[۷]
* مؤمنان هم دافعه دارند؛ ﴿**أشداء علی الکفار** ﴾ و هم جاذبه دارند. ﴿**رحماء بینهم** ﴾[۸]
* هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ ﴿**امنوا** ﴾ و هم عمل صالح. ﴿**عملوا الصالحات** ﴾[۹]
* هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ ﴿**ربّنا افرغ علینا صبراً** ﴾[۱۰] و هم صبوری وپایداری در سختی‌ها. ﴿**عشرون صابرون یغلبوا مأتین** ﴾[۱۱] شب عاشورا امام حسین علیه‌السلام هم مناجات می‌کرد و هم شمشیر تیز می‌کرد.
* روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانه‌ی خدا دعا می‌خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.
* اسلام مالکیّت را می‌پذیرد، «**الناس مسلّطون علی اموالهم**»[۱۲] ولی اجازه ضرر زدن به دیگری را نمی‌دهد و آن را محدود می‌سازد. «**لا ضَرر و لا ضِرار**»[۱۳]

آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه‌ای توجّه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال ومیانه‌روی وراه مستقیم را سفارش می‌کند.

---

۱. بقره، ۸۳. ۲. لقمان، ۱۵. ۳. مریم، ۵۱.
٤. مریم، ۱۵. ٥. بقره، ٤۳. ٦. نساء، ۱۳٥.
۷. مائده، ۸. ۸. فتح، ۹. ۹. بقره، ۲٥.
۱۰. بقره، ۲٥۰. ۱۱. انفال، ٦٥. ۱۲. بحار، ج ۲، ص ۲۷۲.
۱۳. کافی، ج ٥، ص ۲۸.

پیـام‌ها:

۱ـ همه‌ی هستی، در مسیری که خداوند اراده کرده در حرکتند. خدایا! ما را نیز در راهی که خود دوست داری قرار بده. ﴿**اهدنا الصراط المستقیم**﴾

۲ـ درخواست هدایت به راه مستقیم، مهم‌ترین خـواسـته‌ی یکـتاپرستان است. ﴿**ایّاك نعبد... اهدنا الصراط المستقیم**﴾

۳ـ برای دست‌یابی به راه مستقیم، باید دعا نمود. ﴿**اهدنا الصراط المستقیم**﴾

٤ـ ابتدا ستایش، آنگاه استمداد و دعا. ﴿**الحمدلله... اهدنا**﴾

۵ ـ بهترین نمونه استعانت از خدا، درخواست راه مستقیم است. ﴿**ایّاك نستعین اهدنا اهدنا الصّراط المستقیم**﴾

﴿۷﴾ صِرَاطَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ ٱلْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ ٱلضَّآلِّينَ

(خداوندا! ما را به) راه کسانی که آنها را مشـمول نـعمت خـود سـاختی، (هدایت کن) نه غضب شدگان و نه گمراهان!

نکتـه‌ها:

▣ این آیه راه مستقیم را، راه کسانی معرّفی می‌کند که مورد نعمت الهی واقع شده‌اند وعبارتند از: انبیا، صدّیقین، شهدا وصالحین.[۱] توجّه بـه راه ایـن بـزرگواران و آرزوی پـیمودن آن وتلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کجروی وقرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می‌دارد. بعد از این درخواست، از خداوند تقاضا دارد که او را در مسیر غضب‌شدگان وگمراهان قرار ندهد. زیرا بنی‌اسرائیل نیز به گفته قرآن، مورد نعمت قـرار گـرفتند، ولی در اثـر نـاسپاسی ولجاجت گرفتار غضب شدند.

▣ قرآن، مردم را به سه دسته تقسیم می‌نماید: کسانی که مورد نعمت هـدایت قـرار گـرفته

---

۱. ﴿**من یطع‌اللّه والرّسول فاولئك مع الّذین انعم اللّه علیهم من النبیّین والصدّیقین والشهداء والصالحین**﴾، کسانی که خدا و رسول را پیروی کنند، آنان با کسانی هستند که خدا آنها را نعمت داده است، از پیامبران، راستگویان، شهدا و صالحان. نساء، ٦۹ و آیه ۵۹ سوره مریم.

وثابت قدم ماندند، غضب شدگان و گمراهان.

▣ مراد از نعمت در ﴿**انعمتَ علیهم**﴾، نعمتِ هدایت است. زیرا در آیه‌ی قبل سخن از هدایت بود. علاوه بر آنکه نعمت‌های مادی را کفّار ومنحرفین ودیگران نیز دارند.

▣ هدایت شدگان نیز مورد خطرند و باید دائماً از خدا بخواهیم که مسیر مـا، بـه غـضب و گمراهی کشیده نشود.

مغضوبین در قرآن

در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امّت‌هایی همچون قوم عاد، ثـمود و بنی‌اسرائیل، به عنوان غضب‌شدگان معرّفی شده‌اند.[۱]

بنی‌اسرائیل که داستان زندگی و تمدّن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛ ﴿**فَضّلتُکم علی العالَمین**﴾[۲] لکن بعد از این فضیلت و بـرتری، بـه خاطر رفتار خودشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند. ﴿**و باؤوا بغضب من اللّه**﴾[۳] این تغییر سرنوشت، به علّت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است؛ دانشمندان یهود، دستورات وقوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، ﴿**یحرّفون الکلم**﴾[٤] وتجّار وثروتمندان آنان نیز به ربا وحرام‌خواری و رفاه‌طلبی روی آوردند، ﴿**اخذهم الرّبا**﴾[٥] وعامّه مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن‌پروری و ترس، از رفتن به جبهه نـبرد و ورود بـه سـرزمینِ

---

۱. در آیات متعدّدی از قرآن ویژگی‌های گمراهان و غضب شدگان و مـصادیق آنـها بـیان شـده است که برای نمونه به موارد ذیل اشاره می‌شود:
* منافقان و مشرکان و بدگمانان به خداوند. نساء، ۱۱٦ و فتح، ٦.
* کافران به آیات الهی و قاتلان انبیاء الهی. بقره، ٦۱.
* اهل کتاب که در برابر دعوت به حقّ سرکشی کرده‌اند. آل‌عمران، ۱۱۰ ـ ۱۱۲.
* فراریان از جهاد. انفال، ۱٦.
* پذیرندگان و جایگزین کنندگان کفر با ایمان. بقره، ۱۰۸ و نحل، ۱۰٦.
* پذیرندگان ولایت دشمنان خدا و دوستداران رابطه‌ی با دشمنان خدا. ممتحنه، ۱.

۲. بقره، ٤۷. ۳. بقره، ٦۱. ٤.نساء، ٤٦.
۵. نساء، ۱٦۱.

مقدّس، سر باز زدند. ﴿**فاذهب انت و ربّك فقاتلا انّا هـاهُنا قـاعدون**﴾[۱] بـه خـاطر ایـن انحرافات، خدا آنان را از اوج عزّت و فضیلت، به نهایت ذلّت و سرافکندگی مبتلا ساخت.

ما در هر نماز، از خداوند می‌خواهیم که مانند غضب‌شدگان نباشیم. یعنی نه اهل تحریف آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد در راه حقّ، و همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حقّ را رها کرده و به سراغ باطل می‌روند و در دین و باور خود غلوّ و افراط کرده و یا از هوی و هوس خود و یا دیگران پیروی می‌کنند.[۲]

▣ انسان در این سوره، عشق و علاقه و تولاّی خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان، اظهار و ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ نـیز بـرائت و دوری مـی‌جوید و ایـن مصداق تولّی و تبرّی است.

ضالّین در قرآن

▣ «ضلالت» که حدود دویست مرتبه این واژه با مشتقاتش در قرآن آمده است. گـاهی در مورد تحیّر بکار می‌رود، ﴿**و وَجدَك ضالاً**﴾[۳] وگاهی به معنای ضایع شدن است، ﴿**اضلّ اعمالهم**﴾[٤] ولی اکثراً به معنای گمراهی وهمراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: ﴿**ضلال مبین**﴾، ﴿**ضلال بعید**﴾، ﴿**ضلال کبیر**﴾ به چشم می‌خورد.

▣ در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرّفی شده‌اند، از جمله: کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند،[٥] مشرکان،[٦] کفار،[۷] عصیان‌گران،[۸] مسلمانانی که کـفّار را سـرپرست و

---

۱. مائده، ۲٤.

۲. ﴿**قل یا أهل‌الکتاب لاتَغلوا فی دینکم غیرالحقّ ولاتتّبعوا أهواءقوم قدضَلّوا من‌قبل وأضلّوا مـن قـبل و أضلّوا عن سواءالسبیل**﴾ بگو: ای اهل‌کتاب! در دینتان به ناحقّ غلوّ نکنید وبه دنبال خواهش‌های گمراهانِ پیش از خود نروید، که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه راست گمراه شده‌انـد. مائده، ۷۷.

۳. ضحی، ۷.

٤. محمّد، ۱.

٥. ﴿**من یَتبدّل الکفر بالایمان فقد ضلّ سواء السبیل**﴾ بقره، ۱۰۸.

٦. ﴿**و من یشرک بالله فقد ضل ضلالا بعیدا**﴾ نساء، ۱۱٦.

۷. ﴿**و من یکفر بالله... فقد ضلّ**﴾ نساء، ۱۳٦.

۸. ﴿**و من یعص الله و رسوله فقد ضل**﴾ احزاب، ۳٦.

دوست خود گرفتند،[١] کسانی که مردم را از راه خدا باز می‌دارند، کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می‌کنند، آنان که حقّ را کتمان می‌کنند و کسانی که از رحمت خدا مأیوسند.

▣ در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس، فـرعون، سـامری، دوست بد، رؤسا ونیاکان منحرف.

▣ گمراهان خود بستر وزمینه‌ی انحراف را فراهم و گمراه کنندگان از این بسترها و شرایـط آماده، استفاده می‌کنند. بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از: ١. هوسها،[٢] ٢. بت‌ها،[٣] ٣. گناهان[٤]،۴. پذیرش ولایت باطل،[٥]۵. جهل و نادانی.[٦]

پیـام‌ها:

١ـ انسان در تربیت، نیازمند الگو مـی‌باشد. انـبیا، شـهدا، صـدّیقین وصـالحان، نمونه‌های زیبای انسانیّت‌اند. ﴿**صراط الّذین انعمت علیهم**﴾

٢ـ آنچه از خداوند به انسان می‌رسد، نعمت است. قهر و غضب را خود به وجود می‌آوریم.[٧] ﴿**انعمت، المغضوب علیهم**﴾

٣ـ ابراز تنفّر از مغضوبان و گمراهان، جامعه اسلامی را در برابر پذیرش حکومت آنان، مقاوم و پایدار می‌کند. ﴿**غیر المغضوب علیهم ولا الضّالّین**﴾[٨]

---

١. ﴿**لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء... و من یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل**﴾ ممتحنه، ١.
٢. ﴿**اتّخذ الهه هَواه واضلّه الله**﴾ جاثیه، ٢٣.
٣. ﴿**جعلوا لِلّه انداداً لِیضلّوا عن سبیله**﴾ ابراهیم، ٣٠.
٤. ﴿**وما یضلّ به الا الفاسقین**﴾ بقره، ٢٦.
٥. ﴿**انّه من تولاّه فانّه یضلّه**﴾ حج، ٤.
٦. ﴿**و ان کنتم من قبله لمن الضّالّین**﴾ بقره، ١٩٨.
٧. درباره نعمت ﴿**أنعَمتَ**﴾ بکار رفته، ولی در مورد عذاب، نفرمود: «**غَضبتَ**» تو غضب کردی.
٨. قرآن سفارش کرده است: ﴿**لا تَتولّوا قوماً غَضِب اللّه علیهم**﴾ هرگز سرپرستی گروه غضب شدگان الهی را نپذیرید. ممتحنه، ١٣.

بقره

سوره :	۲
جزء:	۱ـ۳
آیات:	۲۸۶

سیمای سوره بقره

این سوره که دویست و هشتاد و شش آیه دارد، در مدینه نازل شده و بزرگترین سوره قرآن است.

علت نامگذاری آن به بقره، داستان بسیار زیبای گاو بنی‌اسرائیل است که در آیات ٦٧ تا ٧٣ بیان شده است.

محتوای سوره به علت طولانی بودن، دربردارنده مطالب گوناگون اعتقادی، فقهی، عبادی از قبیل توحید و هستی‌شناسی و معاد و حیات پس از مرگ، تشریع قوانین عبادی، اخلاقی و فردی و اجتماعی بسیاری است. همچنین مسائل مربوط به وحی و اعجاز کتاب آسمانی و خدمات اجتماعی از قبیل بخشش و انفاق و احسان و جنگ و جهاد با دشمنان و قانون قصاص را در خود جای داده است.

در این سوره آیة الکرسی و آیه دین که بزرگترین آیه قرآن است، ماجرای تغییر قبله، بهانه تراشی‌های بنی‌اسرائیل، آفرینش حضرت آدم و نافرمانی شیطان

و فرازهایی از تاریخ تعدادی از پیامبران مانند حضرت آدم و ابراهیم و موسی علیهم‌السلام و داستان هاروت و ماروت و طالوت و جالوت بیان شده است.

از آنجایی که دو سوره بقره و آل عمران احکام فقهی و اسماء و صفات نورانی الهی بسیاری را در خود جای داده‌اند، به آنها «زهراوان» یعنی دو سوره بسیار درخشان گفته‌اند.

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند کدام سوره‌های قرآن از همه برتر است، فرمودند: سوره بقره و سؤال کردند کدام آیه برتر است؟ فرمودند: آیة الکرسی.[1]

---

۱. تفاسیر نورالثقلین و مجمع البیان.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمَـنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ الـمّ

الف لام میم.

نکته‌ها:

▣ درباره‌ی حروف مقطّعه، اقوال مختلفی بیان شده است، از جمله:

۱. قرآن، معجزه‌ی الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همه است، اگر می‌توانید شما نیز از این حروف، کلام معجزه‌آمیز بیاورید.

۲. این حروف، نام همان سوره‌ای است که در ابتدایش آمده است.

۳. این حروف، اشاره به اسم اعظم الهی دارد.[۱]

۴. این حروف، نوعی سوگند و قسم خداوند است.[۲]

۵. این حروف، از اسرار بین خداوند و پیامبر است.[۳] ومطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند نمی‌داند.[٤]

امّا شاید بهترین نظر همان وجه اوّل باشد. زیرا در میان یکصد و چهارده سوره قرآن، که ۲۹ سوره آن با حروف مقطّعه شروع می‌شود، در بیست و چهار مورد بعد از این حروف، سخن از قرآن و معجزه بودن آن است. چنانکه در این سوره به دنبال ﴿**الم**﴾، ﴿**ذلك الكتاب**﴾ آمده و به عظمت قرآن اشاره شده است.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. بحارالانوار، ج۸۸، ص۷. ۳. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۸٤.
٤. تفسیر مجمع‌البیان.

در آغاز سوره شوری نیز حروف مقطّعه‌ی ﴿**حم عسق**﴾ آمده است که بعد از آن می‌فرماید: ﴿**كذلك يُوحى اليك والى الّذين مِن قبلك اللّه العزيزُ الحكيم**﴾ **خداوندِ عزیز و حکیم، ایـن چنین بر تو و پیامبران پیش از تو وحی می‌کند**. یعنی وحی خداوند نیز با استفاده از همین حروف است. حروفی که در دسترس همه افراد بشری است. البتّه خداوند با ایـن حـروف، کتابی نازل کرده که معجزه است. آیا انسان نیز می‌تواند چنین کتابی فراهم کند؟!

آری، خداوند از حروف الفبا، کتاب معجزه نازل می‌کند، همچنان که از دل خاک صدها نوع میوه و گل و گیاه می‌آفریند و انسان می‌سازد. ولی نهایتِ هنر مردم این است که از خاک و گل، خشت و آجر بسازند!

﴿٢﴾ ذَٰلِكَ ٱلكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِّلْمُتَّقِينَ

آن کتاب (با عظمت که) در (حقّانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزگاران است.

نکتـه‌ها:

▣ ﴿**لاريب فيه**﴾ یعنی در اینکه قرآن از سوی خداست، شکّی نیست. زیرا مـطالب آن بـه گونه‌ای است که جایی برای این شکّ وتردید باقی نمی‌گذارد واگر شکّی در کار باشد، بخاطر سوءظن وروحیّه لجاجت افراد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**فهم فی رَيبهم يَترددّون**﴾[١] **آنان در شکّی که خود ایجاد می‌کنند، سردرگم هستند**.

▣ هدف قرآن، هدایت مردم است و اگر به مسائلی از قبیل خلقتِ آسمان‌ها و زمین و گیاهان و حیوانات و... اشاره کرده به خاطر آن است که توجّه مردم به آنها، موجب توجّه به علم و قدرت و حکمت خداوند گردد.[٢]

▣ قرآن وسیله هدایت همه مردم است؛ ﴿**هدىً للنّاس**﴾[٣] همانند خورشید بر همه می‌تابد،

---

١. توبه، ٤٥.

٢. در قرآن به موضوعات طبیعی، کیهانی، تاریخی، فلسفی، سیاسی و صنعتی اشاراتی شـده، ولی هدف اصلی هدایت است.

٣. بقره، ١٨٥.

ولی تنها کسانی از آن بهره می‌برند که فطرتِ پاک داشته و در برابر حقّ خـاضع بـاشند؛ ﴿**هدیً للمتّقین**﴾ همچنان که نور خورشید، تنها از شیشه‌ی تمیز عبور می‌کند، نه از خشت وگِل. لذا فاسقان[۱]، ظالمان[۲]، کافران[۳]، دل‌مردگان[٤]، مسرفان و تکذیب کنندگان[٥] از هدایت قرآن بهره‌مند نمی‌شوند.

سؤال: این آیه درباره قرآن ومطالب آن می‌فرماید: ﴿**لاریب فیه**﴾ **هیچ شکّی در آن نیست**. در حالی که خود قرآن شکّ وتردید مخالفان را در این باره بیان می‌دارد: یک جا مـی‌فرماید: ﴿**انّنا لفی شكّ ممّا تَدعونا الیه مُریب**﴾[٦] **ما درباره آنچه مـا را بـه آن مـی‌خوانـی، در شکّ هستیم**. و در مورد شکّ در وحی ونبوّت نیز می‌خوانیم: ﴿**بل هم فی شك مـن ذکـری**﴾[۷] درباره‌ی قیامت نیز آمده: ﴿**لنعلم من یؤمن بالاخرة ممن هو منها فی شك**﴾[۸] بنابراین چگونه می‌فرماید: ﴿**لاریب فیه**﴾ هیچ شکّی در قرآن ومحتوای آن نیست؟

پاسخ: مراد از جمله ﴿**لاریب فیه**﴾ آن نیست که کسی در آن شکّ نکرده و یا شکّ نمی‌کند، بلکه منظور آن است که حقّانیت قرآن به قدری محکم است که جای شکّ ندارد و اگر کسی شکّ کند به خاطر کور دلی خود اوست. چنانکه در آیه ۶۶ سوره نمل می‌فرماید: ﴿**بل هم فی شك بل هم منها عمون**﴾[۹]

پیـام‌ها:

۱ـ قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد. ﴿**ذٰلك**﴾ در ادبیات عرب، «**ذلك**» اسـم اشاره به دور است. در اینجا به قرآن که در پیش روی ماست، با ﴿**ذلك**﴾ اشاره می‌کند که از عظمتِ دست نایافتنی قرآن حکایت می‌کند.

---

۱. ﴿**لایهدی القوم الفاسقین**﴾ توبه، ۸۰.
۲. ﴿**لایهدی القوم الظالمین**﴾ مائده، ٥۱.
۳. ﴿**لایهدی القوم الکافرین**﴾ مائده، ٦۷.
٤. ﴿**لایهدی من هو کاذب کفار**﴾ زمر، ۳.
٥. ﴿**لایهدی مَن هو مسرف کذّاب**﴾ غافر، ۲۸.
٦. هود، ٦۲.
۷. ص، ۸.
۸. سبأ، ۲۱.
۹. نخبة التفاسیر به نقل از آیةالله جوادی.

٢ـ راهنما باید در روش دعوت و محتوای برنامه خود، قاطع و استوار باشد. جمله‌ی ﴿**لاریب فیه**﴾ نشانگر استواری و استحکام قرآن است.

٣ـ توانِ قرآن بر هدایت پرهیزکاران، خود بهترین دلیل بر اتقان و حقّانیت آن است. ﴿**هدی للمتقین**﴾

٤ـ تنها افراد پاک وپرهیزکار، از هدایت قرآن بهره‌مند می‌شوند. ﴿**هدی للمتقین**﴾ هرکس که ظرف دلش پاکتر باشد، بهره‌مندی و نورگیری او بیشتر است.[١]

﴿٣﴾ أَلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

(متّقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می‌کند: عالم غیب[٢] و عالم شهود. متّقین به کلّ هستی ایمان دارند، ولی دیگران تنها آنچه را قبول می‌کنند که برایشان محسوس باشد. حتّی توقّع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی‌بینند، به او ایمان نمی‌آورند. چنانکه برخی به حضرت موسی گفتند: ﴿**لن نؤمن لك حتّی نَری اللّه جهرة**﴾[٣] ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.

این افراد درباره‌ی قیامت نیز می‌گویند: ﴿**ما هی الاّ حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الاّ الدّهر**﴾[٤] **جز این دنیا که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهان دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم و این روزگار است که ما را از بین می‌برد.**

چنین افرادی هنوز از مدار حیوانات نگذشته‌اند و راه شناخت را منحصر به محسوسات می‌دانند و می‌خواهند همه چیز را از طریق حواسّ درک کنند.

---

١. هدایت دارای مراحل و قابل کم و زیاد شدن است. ﴿**والذین اهتدوا زادهم هدی**﴾

٢. غیب به خداوند متعال، فرشتگان، معاد و حضرت مهدی علیه‌السلام اطلاق شده است.

٣. بقره، ٥٥. ٤. جاثیه، ٢٤.

▣ متّقین نسبت به جهان غیب ایمان دارند، که برتر از علم و فـراتـر از آن است. در درونِ ایمان، عشق، علاقه، تعظیم، تقدیس و ارتباط نهفته است، ولی در علم، این مسائل نیست.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان، از عمل جدا نیست. در کنار ایمان به غیب، وظایف و تکالیف عملی مؤمن بازگو شده است. ﴿**یؤمنون... یقیمون... ینفقون**﴾

۲ـ اسـاسی‌ترین اصـل در جـهان‌بینی الهـی آن است کـه هسـتی، مـنحصر بـه محسوسات نیست. ﴿**یؤمنون بالغیب**﴾

۳ـ پس از اصل ایمان، اقامه‌ی نماز و انفاق از مهم‌ترین اعمال است. ﴿**یؤمنون... یقیمون... ینفقون**﴾ (در جامعه‌ی الهی که حرکت وسیر الی اللّه دارد، اضطراب‌هـا و ناهنجاری‌های روحی و روانی و کمبودهای معنوی، با نماز تقویت و درمان می‌یابد و خلأهای اقتصادی و نابسامانی‌های ناشی از آن، با انفاق پر و مرتفع می‌گردد.)

٤ـ برگزاری نماز، باید مستمر باشد نه موسمی و مقطعی. ﴿**یقیمون الصّلاة**﴾ (فعل مضارع بر استمرار و دوام دلالت دارد.)

۵ ـ در انفاق نیز باید میانه‌رو باشیم.[۱] ﴿**ممّا رزقناهم**﴾

٦ـ از هرچه خداوند عطا کرده (علم، آبرو، ثروت، هنر و...) به دیگران انفاق کنیم. ﴿**ممّا رزقناهم ینفقون**﴾[۲] امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: **از آنچه به آنان تعلیم داده‌ایم در جامعه نشر می‌دهند.**[۳]

۷ـ انفاق باید از مال حلال باشد، چون خداوند رزق[٤] هر کس را از حلال مقدّر

---

۱. «**ممّا**»، (**مِن ما**) است و یکی از معانی «**مِن**» بعض است. یعنی بعضی از آنچه روزی کرده‌ایم ـ نه همه را ـ انفاق می‌کنند. ۲. در اینگونه موارد کلمه «**ما**» به معنای هر چیز است.

۳. بحار، ج ۲، ص ۱۷.

٤. «**رزق**»، به نعمت دائمی که برای ادامه‌ی حیات طبق احتیاج داده می‌شود، اطلاق می‌گردد و قید تداوم و به اندازه‌ی احتیاج، آن را از مفاهیم احسان، اعطاء، نصیب، اِنـعام و حـظّ، جـدا می‌کند. التحقیق فی کلمات‌القرآن، ج ٤، ص ١١٤.

می‌کند. ﴿رزقناهم﴾

۸ـ اگر باور کنیم آنچه داریم از خداست، با انفاق کردن مغرور نمی‌شویم. بهتر می‌توانیم قسمتی از آن را انفاق کنیم. ﴿ممّا رزقناهم﴾

﴿٤﴾ وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنْزِلَ مِـن قَـبْلِكَ وَبِـٱلْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

و آنان به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بـر پـیامبران) نـازل گریده، ایمان دارند و هم آنان به آخرت (نیز) یقین دارند.

نکتـه‌ها:

▣ ابزار شناخت انسان، محدود به حس و عقل نیست، بلکه وحی نیز یکی از راههای شناخت است که متّقین به آن ایمان دارنـد. انسـان در انـتخاب راه، بـدون راهـنما دچـار تـحیّر و سرگردانی می‌شود. باید انبیا دست او را بگیرند و با منطق و معجزه و سیره‌ی عملی خویش، او را به سوی سعادت واقعی راهنمایی کنند.

▣ از این آیه و دو آیه قبل بدست می‌آید که خشوع در برابر خداوند متعال (نماز) و داشـتن روحیّه ایثار و انفاق و تعاون و حفظ حقوق دیگران و امید به آینده‌ای روشن و پاداش‌های بزرگ الهی، از آثار تقواست.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان به تمام انبیا و کتب آسمانی، لازم است. زیرا همه آنـان یک هـدف را دنبال می‌کنند. ﴿یؤمنون... بما أُنزل من قبلك﴾

۲ـ تقوای واقعی، بدون یقین به آخرت ظهور پیدا نمی‌کند. ﴿بالاخرة هم یوقنون﴾

۳ـ احترام قرآن، قبل از کتب دیگر است. ﴿...بما انزل الیك و ما انزل من قبلك...﴾

٤ـ پیامبر اسلام، آخرین پیامبر الهی است. کلمه ﴿من قبلك﴾ بدون ذکر «من بعدك» نشانه‌ی خاتمیّت پیامبر اسلام و قرآن است.

﴿۵﴾ أُوْلَـئِكَ عَلَى هُدىً مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَـئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

تنها آنان از جانب پروردگارشان بر هدایتند و آنان همان رستگاران هستند.

نکتـه‌ها:

▣ پاداش اهل تقوا که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخـرت هسـتند، رستگاری و فلاح است. رستگاری، بلندترین قلّه سعادت است. زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده[۱] و بشر را برای عبادت[۲] و عبادت را برای رسیدن به تقوا[۳] و تقوا را برای رسیدن به فلاح و رستگاری.[٤]

▣ در قرآن، رستگاران ویژگی‌های دارند؛ از جمله:

الف: در برابر مفاسد جامعه، به اصلاحگری می‌پردازند.[۵]

ب: امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.[٦]

ج: علاوه بر ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله، او را حمایت می‌کنند.[۷]

د: اهل ایثار هستند.[۸]

هـ: در قیامت از حسنات، میزانِ سنگین دارند.[۹]

▣ رستگاری، بدون تلاش به دست نمی‌آید و شرایط و لوازمی دارد، از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

* برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. ﴿**قد افلح من زکّاها**﴾[۱۰]
* برای فلاح و رستگاری، جهاد لازم است. ﴿**جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون**﴾[۱۱]
* برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامـنی، عـفت، امانتداری، وفای به عهد و پایداری در نماز، لازم است.

---

۱. ﴿**خلق لکم ما فی الارض جمیعاً**﴾ بقره، ۲۹.
۲. ﴿**و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون**﴾ ذاریات، ٥٦.
۳. ﴿**اعبدوا ربّکم... لعلکم تتقون**﴾ بقره، ۲۱.
٤. ﴿**واتقوا الله لعلکم تفلحون**﴾ مائده، ۱۰۰.
۵. آل‌عمران، ۱۰٤.
٦. آل‌عمران، ۱۰٤.
۷. اعراف، ۱۵۷.
۸. حشر، ۹.
۹. اعراف، ۸.
۱۰. شمس، ۹.
۱۱. مائده، ۳۵.

پیـام‌ها:

۱ـ هدایتِ ویژه الهی، برای مؤمنان واقعی تضمین شده است. ﴿**هدىً من ربّهم**﴾

۲ـ ایمان و تقوا، انسان را به فلاح و رستگاری می‌رساند. ﴿**للمتقين، يؤمنون، المفلحون**﴾

﴿٦﴾ **إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**

همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند، برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد.

نکتـه‌ها:

▣ «**کفر**»، به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن است. به کشاورز و شب، کافر می‌گویند. چون کشاورز دانه و هسته را زیر خاک می‌پوشاند و شب فضا را در برمی‌گیرد. کفران نعمت نیز به معنی نادیده گرفتن آن است. شخص منکر دین، به سبب اینکه حقایق و آیات الهی را کتمان می‌کند و یا نادیده می‌گیرد، کافر خوانده شده است.

▣ قرآن، بعد از متّقین، گروهی از کفّار را معرّفی می‌کند. آنها که در گمراهی و کتمانِ حقّ، چنان سرسختند که حاضر به پذیرش آیات الهی نیستند و در برابر دعوت پیامبران، زبان قال و حالشان این بود: ﴿**سواء علينا أوَعَظتَ ام لم تكن من الواعظين**﴾[1] **برای ما وعظ و نصیحت تو اثری ندارد، فرقی ندارد که پند دهی یا از نصیحت دهندگان نباشی.**

▣ اگر زمینه مساعد ومناسب نباشد، دعوت انبیا نیز مؤثّر واقع نمی‌شود.

باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار، خَس

پیـام‌ها:

۱ـ لجاجت و عناد و تعصّب جاهلانه، انسان را جماد گونه می‌کند. ﴿**سواء عليهم**﴾

۲ـ روش تبلیغ برای کفّار، انذار است. اگر انذار و هشدار در انسان اثر نکند، بشارت و وعده‌ها نیز اثر نخواهند کرد. ﴿**سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تُنذرهم**﴾

---

۱. شعراء، ۱۳۶.

۳ـ انتظار ایمان آوردنِ همه‌ی مردم را نداشته باشید.[۱] ﴿..لا یؤمنون﴾

﴿۷﴾ خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰٓ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده و بر چشمانشان پرده‌ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ مُهر بدبختی که خداوند بر دل کفّار می‌زند، کیفر لجاجت‌های آنان است. چنانکه می‌خوانیم: ﴿**یطبع الله علی کلّ قلب متکبّر جبّار**﴾[۲] **خدا بر دل افراد متکبّر و ستم‌پیشه، مهر می‌زند.** و در آیه ۲۳ سوره‌ی جاثیه نیز می‌خوانیم: **خداوند بر دل کسانی که با علم و آگاهی به سراغ هواپرستی می‌روند مهر می‌زند.** بنابراین مهر الهی نتیجه‌ی انتخاب بدِ خود انسان است، نه آنکه یک عمل قهری و جبری از طرف خدا باشد.

▣ مراد از قلب در قرآن، روح و مرکز ادراکات است. سه نوع قلب را قرآن معرّفی می‌کند:
۱. قلب سلیم،۲. قلب منیب، ۳. قلب مریض.

ویژگی‌های قلب سلیم

الف: قلبی که جز خدا در آن نیست. «**لیس فیه احد سواه**»[۳]

ب: قلبی که پیرو راهنمای حقّ، توبه کننده از گناه و تسلیم حقّ باشد.[٤]

ج: قلبی که از حبّ دنیا، سالم باشد.[٥]

د: قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد.[٦]

هـ: قلبی که در برابر خداوند، خاشع است.[۷]

---

۱. در آیه‌ی ۱۰۳ سوره یوسف می‌فرماید: ﴿**وما اکثر النّاس ولو حَرصتَ بمؤمنین**﴾ هر چند آرزومند و حریص باشی، بسیاری از مردم ایمان نخواهند آورد. ۲. غافر، ۳۵.
۳. نورالثقلین، ج ٤، ص ۵۷. ٤. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱٤. ۵. تفسیر صافی.
٦. فتح، ٤. ۷. حدید، ١٦.

البتّه قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می‌گیرد و هم از قهر او می‌ترسد. ﴿اذا ذُکـر اللّـه وَجِلَت قلوبهم﴾[١] همانند کودکی که هم به والدین آرام می‌گیرد و هم از آنان حساب می‌برد.

ویژگی‌های قلب مریض

الف: قلبی که از خدا غافل است ولایق رهبری نیست. ﴿لاتطع من اغفلنا قلبه﴾[٢]

ب: دلی که دنبال فتنه و دستاویز می‌گردد. ﴿فامّا الّذین فی قلوبهم زیغ فیتّبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة﴾[٣]

ج: دلی که قساوت دارد. ﴿جعلنا قلوبهم قاسیة﴾[٤]

د: دلی که زنگار گرفته است. ﴿بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون﴾[٥]

هـ: دلی که مُهر خورده است. ﴿طبع اللّه علیها بکفرهم﴾[٦]

ویژگی قلب منیب

قلب منیب، آن است که بعد از توجّه به انحراف وخلاف، توبه وانابه کرده و به سوی خدا باز گردد. ویژگی بارز آن تغییر حالات در رفتار وگفتار انسان است.

▣ خداوند در آیات قرآنی، نه ویژگی برای قلب کفّار بیان کرده است:

الف: انکار حقایق. ﴿قُلوبُهم مُنکِرة﴾[٧]

ب: تعصّب. ﴿فی قلوبهم الحَمیّة﴾[٨]

ج: انحراف و گمراهی. ﴿صَرفَ اللّه قُلوبهم﴾[٩]

د: قساوت و سنگدلی. ﴿فَویلٌ لِلقاسیَة قلوبهم﴾[١٠]

هـ: موت. ﴿لاتَسمعُ المَوتی﴾[١١]

و: آلودگی و زنگار. ﴿بَل رانَ علی قلوبهم﴾[١٢]

---

١. انفال، ٢. ٢. کهف، ٢٨. ٣. آل‌عمران، ٧.
٤. مائده، ١٣. ٥. مطففین، ١٤. ٦. نساء، ١٥٥.
٧. نحل، ٢٢. ٨. فتح، ٢٦. ٩. توبه، ١٢٧.
١٠. زمر، ٢٢. ١١. روم، ٥٢. ١٢. مطففین، ١٤.

ز: مرض. ﴿فی قلوبهم مَرض﴾[۱]

ح: ضیق. ﴿یجعلْ صَدره ضَیّقاً﴾[۲]

ط: طبع. ﴿طَبع اللّه علیها بکفرهم﴾[۳]

▣ قلب انسان، متغیّر و تأثیرپذیر است. لذا مؤمنان اینچنین دعا می‌کنند: ﴿ربّنا لاتزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا﴾[٤] **خدایا! دلهای ما را بعد از آنکه هدایت نمودی، منحرف مساز.**

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: **این جمله (آیه) را زیاد بگویید و خود را از انحراف ایمن و درامان ندانید.**[۵]

پیـام‌ها:

۱ـ درک نکردن حقیقت، شاید بالاترین کیفرهای الهی است. ﴿ختم الله علی قلوبهم﴾

۲ـ کفر و الحاد، سبب مهر خوردن دلها و گوش‌هاست. ﴿الذین کفروا... ختم الله﴾

۳ـ در اثر پافشاری بر کفر، امتیازات اساسی انسـان (درک حـقایق و واقـعیّات) سلب می‌شود. ﴿الّذین کفروا... ختم الله﴾

٤ـ کیفر الهی، متناسب با عمل ماست. ﴿الّذین کفروا... ختم الله﴾

آری، جزای کسی که حقّ را فهمید وبر آن سرپوش گذاشت، آن است که خدا هم بر چشم، گوش، روح و فکرش سرپوش گذارد. در واقع انسـان، خـود عامل بدبختی خویش را فراهم می‌کند. چـنانکه امـام رضـاعلیه‌السلام فـرمود: مُـهر خوردن، عقوبت کفر آنهاست.[٦]

﴿۸﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللهِ وَبِالْيَومِ ٱلْآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ

و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، در حالی که آنها مؤمن نیستند.

---

۱. بقره، ۱۰. ۲. انعام، ۱۲۵. ۳. نساء، ۱۵۵.

٤. آل‌عمران، ۸. ۵. تفسیر نورالثقلین.

٦. تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

نکتـه‌ها:

▣ در آغاز این سوره، برای معرّفی مؤمنان چهار آیه و برای شناسایی کفّار دو آیه آمده است. از آیه ٨ تا ٢٠ گروه سومی را معرّفی می‌کند که منافق هستند. اینان نه ایمان گروه اوّل را دارند و نه جرأت و جسارت گروه دوم را در ابراز کفر. منافق، همانند موش صحرایی است که برای لانه‌اش دو راه فرار قرار می‌دهد، یکی از آن دو را باز می‌گذارد و از آن رفت و آمد می‌کند و دیگری را بسته نگه می‌دارد. هر گاه احساس خطر کند با سر خود راه بسته را باز کـرده و می‌گریزد. نام سوراخ مخفی موش «نافقاء» است که کلمه منافق نیز از همین واژه گـرفته شده است.[١]

▣ گرچه مراد از نفاق در این آیات، کفر در دل و اظهار ایمان است، ولی در روایات نفاق، دارای معنای گسترده‌ای است که هرکس زبان وعملش هماهنگ نباشد، سهمی از نفاق دارد. در حدیث می‌خوانیم: **اگر به امانت خیانت کردیم و در گفتار دروغ گفتیم و به وعده‌های خود عمل نکردیم، منافق هستیم گرچه اهل نماز و روزه باشیم.**[٢]

نفاق، نوعی دروغِ عملی و اعتقادی است و ریاکاری نیز نوعی نفاق است.[٣]

پیـام‌ها:

١ـ ایمان، یک مسئله قلبی است و اظهار انسان کافی نیست. ﴿**ماهم بمؤمنین**﴾

٢ـ ایمان به مبدأ و معاد، دو اساس برای ایمان است. ﴿**آمنا بالله و بالیوم الآخر**﴾

٣ـ خداوند از درون انسان، آگاه است. ﴿**وما هم بمؤمنین**﴾

﴿٩﴾ يُـخَادِعُونَ ٱللهَ وَٱلَّـذِينَ آمَـنُواْ وَمَـا يَـخْدَعُونَ إِلاّ أَنْـفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ

(منافقان به پندار خود) به خداوند و مؤمنان نیرنگ می‌زنند در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند، امّا نمی‌فهمند!

---

١. قاموس و مفردات. ٢. سفینةالبحار، ج ٢، ص ٦٠٥.
٣. تفسیر نمونه.

نکتـه‌ها:

▣ «شعور» از ریشه‌ی «شَعر» به معنای مو می‌باشد. کسی که دارای فهم دقیق و موشکافانه باشد، اهل درک و شعور است. بنابراین منافق گمان می‌کند که دیگران را فریب می‌دهد، زیرا درک درست ندارد. ﴿**لا یشعرون**﴾

▣ مراد از حیله ومکر منافقان با خدا، یا خدعه ونیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آن را مورد تمسخر و بازیچه قرار می‌دهند و یا بـه مـعنای فـریبکاری نسـبت بـه پـیامبر خداست. یعنی همان‌گونه که اطاعت و بیعت با رسول‌خدا، اطاعت و بیعت با خداست[۱] و خدعه با رسول‌خدا به منزله خدعه با خدا می‌باشد که روشن است این گونه فـریبکاری و نیرنگ بازی با دین، خدعه و نیرنگ نسبت به خود است. چنانکه اگر پزشک، دستور مصرفِ دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آنها را مصرف کرده‌ام، به گمان خودش پزشک را فریب داده و در حقیقت خود را فریب داده است که فریب پزشک، فریب خود است.

▣ برخورد اسلام با منافق، همانند برخورد منافق با اسلام است. او در ظاهر اسلام می‌آورد، اسلام نیز او را در ظاهر مسلمان می‌شمارد. او در دل ایمان ندارد و کافر است، خداوند نیز در قیامت او را با کافران محشور می‌کند.

▣ در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: **ریاکاری، خدعه با خداوند است.**[۲]

▣ قرآن، بازتاب کار نیک و بد انسان را برای خود او می‌داند. چنانکه در این آیه می‌فرماید: **خدعه با دین، خدعه با خود است نه خدا.** و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**اِن أحسنتم أحسنتم لانفسکم و اِن أسأتم فلها**﴾[۳] **اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، به خود کرده‌اید.** یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**ولا یَحیق المکر السیّیء الاّ بَاهلِه**﴾[٤] **نیرنگ بد، جز سازنده‌اش را فرا نگیرد.**

---

۱. ﴿**من یطع الرّسول فقد اطاع اللّه**﴾ هرکس از رسول پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. نساء، ۸۰. ﴿**انّ الّذین یُبایعونک انّما یبایعون اللّه**﴾ کسانی که با تو بیعت کنند، همانا با خدا بیعت نموده‌اند. فتح، ۱. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. اسراء، ۷.
٤. فاطر، ٤۳.

پیام‌ها:

۱ـ حیله‌گری، نشانه‌ی نفاق است. ﴿**یخادعون اللّه**﴾

۲ـ منافق، همواره در فکر ضربه زدن است. ﴿**یخادعون**﴾ (کلمه «خدعه» به معنای پنهان کردن امری و اظهار نمودن امر دیگر، به منظور ضربه زدن است.)[۱]

۳ـ آثار نیرنگ، به صاحب نیرنگ بر می‌گردد. ﴿**وما یخدعون الاّ انفسهم**﴾

٤ـ منافق، بی‌شعور است ونمی‌فهمد که طرف حساب او خداوندی است که همه‌ی اسرار درون او را می‌داند[۲] ودر قیامت نیز از کار او پرده برمی‌دارد.[۳] ﴿**وما یشعرون**﴾[٤]

۵ ـ خدعه و حیله، نشانه‌ی عقل و شعور نیست. ﴿**یخادعون... لایشعرون**﴾ در روایات می‌خوانیم: عقل واقعی آن است که توسط آن، انسان خداوند را بندگی نماید.

﴿۱۰﴾ فِی قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضاً وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ بِمَا كَانُواْ یَكْذِبُونَ

در دلهای منافقان، بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیافزاید. و برای ایشان عذابی دردناک است، به سزای آنکه (در اظهار ایمان) دروغ می‌گویند.

نکته‌ها:

▣ بیماری، گاهی مربوط به جسم است، نظیر آیه‌ی ۱۸۵ سوره بقره؛ ﴿**ومن کان مریضاً**﴾ که درباره احکام روزه بیماران می‌باشد. و گاهی مربوط به روح است، نظیر این آیه ﴿**فی قلوبهم مرض**﴾ که درباره بیماری نفاق می‌باشد.

---

۱. تفسیر راهنما. ۲. ﴿**یعلم خائنة الاعین و ماتخفی الصدور**﴾ غافر، ۱۹.

۳. ﴿**یوم تبلی السرائر**﴾ طارق، ۹.

٤. جمله ﴿**و ما یشعرون**﴾ دو گونه می‌توان معنا کرد: اول آنکه شعور ندارند که خدا اسرارشان را می‌داند و دیگر اینکه شعور ندارند که در حقیقت به خود ضربه می‌زنند.

▣ داستان منافق، به لاشه ومرداری بد بو می‌ماند که در مخزن آبی افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می‌یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند، هر آیه وحکمی که از طرف خداوند نازل شود، به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می‌زند و یک گام بر نفاق خود می‌افزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه می‌کند و این نوعی افزایش بیماری است. ﴿**فزادهم الله مرضاً**﴾

▣ شاید جمله‌ی ﴿**فزادهم الله مرضاً**﴾ نفرین باشد. نظیر ﴿**قاتلهم الله**﴾ یعنی اکنون که در دل بیماری دارند، خدا بیماری آنان را اضافه می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ نفاق، یک مرض روحی ومنافق بیمار است. همانطور که بیمار، نه سالم است و نه مرده، منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. ﴿**فی قلوبهم مرض**﴾

۲ـ اصلِ انسان، دل و روح اوست. ﴿**زادهم الله**﴾

(حقّ این بود که بگوید «**فزادها الله مرضاً**» یعنی در دل آنان مرض بود، خداوند مرض آنها را زیاد کرد. ولی فرمود: مرض خود آنان را زیاد کرد. پس قـلب انسان، به منزله تمام انسان است. زیرا اگر روح وقلب منحرف شود، آثارش در سخن و عمل هویداست.)[۱]

۳ـ نفاق، مرضی است که رشد سرطانی دارد.[۲] ﴿**زادهم الله مرضاً**﴾

---

۱. تفسیر راهنما.

۲. در قرآن، آیاتی را می‌خوانیم که در آن اوصاف پسندیده‌ای همچون: علم، هدایت و ایـمان، قابل افزایش معرّفی شده است. همانند: ﴿**زدنی علماً**﴾ طه، ۱۱٤ و ﴿**زادتهم ایمانا**﴾ انفال، ۲ و ﴿**زادهم هدی**﴾ محمد، ۱۷. همچنین برخی از امراض و اوصاف ناپسند مانند: رجس، نفرت، ترس و خسارت نیز قابل ازدیاد دانسته شده‌اند. همانند: ﴿**زادتهم رجساً**﴾ توبه، ۱۲۵ و ﴿**زادهم نفوراً**﴾ فرقان، ٦۰ و ﴿**مازادوکم الاّ خَبالاً**﴾ توبه، ٤۷ و ﴿**ولا یزید الظالمین الاّ خساراً**﴾ اسراء، ۸۲. با توجّه به آیات مذکور، معلوم می‌شود که سنّت خداوند، آزادی دادن به هر دو گروه خیر و شر است. ﴿**کلاّ نُمدّ هؤلاء و هؤلاء**﴾ اسراء، ۲۰.

٤ـ زمینه‌های عزّت و سقوط را، خود انسان در خود به وجود می‌آورد. ﴿لهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون﴾

٥ ـ دروغگویی، از روشهای متداول منافقان است. ﴿کانوا یَکذبون﴾

﴿١١﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُواْ فِي ٱلْأَرْضِ قَالُوٓاْ إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

هرگاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند: همانا ما اصلاحگریم.

پیـام‌ها:

١ـ گرچه منافقان پندپذیر و نصیحت خواه نیستند، ولی بهتر است آنها را مؤعظه و نهی از منکر کرد. ﴿قیل لهم﴾

٢ـ نفاق، عامل فساد است. ﴿لاتفسدوا فی الارض﴾

٣ـ منافق چند چهره بودن خود را مردم‌داری واصلاح‌طلبی می‌داند. ﴿انّما نحن مصلحون﴾

٤ـ منافق، فقط خود را اصلاح‌طلب معرّفی می‌کند. ﴿انّما نحن مصلحون﴾ (ممکن است کسی دچار بیماری سخت روحی باشد، ولی خیال کند که سالم است.)

٥ ـ منافق با ستایش نابجا از خود، در صدد تحمیق دیگران و توجیه خلافکاری‌های خویش است. ﴿انّما نحن مصلحون﴾

﴿١٢﴾ أَلَآ إِنَّهُمْ هُمُ ٱلْمُفْسِدُونَ وَلَـٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی‌فهمند.

نکتـه‌ها:

▣ در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می‌یابیم که نفاق، آثار و عوارض بدی در روح، روان، رفتار و کردار شخص منافق ایجاد می‌کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می‌سازد. قرآن در وصف آنها می‌فرماید:

* دچار فقدان شعور واقعی می‌شوند.[۱]
* اندیشه و فهم نمی‌کنند.[۲]
* دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند.[۳]
* چون اعتقاد قلبی صحیحی ندارند، وحشت واضطراب[٤] و عذابی دردناک دارند.[٥]

پیـام‌ها:

۱ـ مسلمانان باید به ترفندها و شعارهای به‌ظاهر زیبای منافقان، آگاه شوند. ﴿الا﴾
۲ـ بلندپروازی و خیال‌پردازی مغرورانه‌ی منافق، باید شکسته شود. ﴿انّهم هم المفسدون﴾
۳ـ منافقان دائماً در حال فساد هستند. ﴿هم المفسدون﴾
٤ـ زرنگی اگر در مسیر حقّ نباشد، بی‌شعوری است. ﴿لا یشعرون﴾

﴿۱۳﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُواْ كَمَآ آمَنَ ٱلنَّاسُ قَالُوٓاْ أَنُؤْمِنُ كَمَآ آمَنَ ٱلسُّفَهَآءُ أَلَآ إِنَّهُمْ هُمُ ٱلسُّفَهَآءُ وَلَـٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ

وچون به آنان گفته شود، شما نیز همان‌گونه که (سایر) مردم ایمان آورده‌اند ایمان آورید، (آنها با تکبّر وغرور) گویند: آیا ما نیز همانند ساده‌اندیشان و سبک‌مغزان، ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید! آنان خود بی‌خردند، ولی نمی‌دانند.

پیـام‌ها:

۱ـ ارشاد و دعوت اولیای خدا، در منافقان بی‌اثر است. ﴿قیل...أنؤمن﴾
۲ـ منافقان، روحیّه امتیاز طلبی و خود برتربینی دارند. ﴿أنؤمن﴾
۳ـ تحقیر مؤمنان، از شیوه‌های منافقان است. ﴿کما آمن السّفهاء﴾

---

۱. ﴿لایشعرون﴾ بقره، ۱۲ ؛ ﴿هم‌السفهاء﴾ بقره، ۱۳.
۲. ﴿لایفقهون﴾ توبه، ۸۷ ؛ ﴿لایعلمون﴾ بقره، ۱۳.
۳. ﴿یعمهون﴾ بقره، ۱۵، ﴿لایبصرون﴾ بقره، ۱۷.
٤. ﴿حذر الموت﴾ بقره، ۱۹.
٥. ﴿ولهم عذاب الیم﴾ بقره، ۱۰

(ایمان داشتن و تسلیم خدا بودن، در نظر منافقان سبک مغزی است.)
٤ـ مسلمانان باید هوشیار باشند تا فریب ظواهر را نخورند. ﴿ألا﴾
٥ ـ در فرهنگ قرآن، تسلیم حقّ نشدن، سفاهت است. ﴿انّهم هم السّفهاء﴾
٦ـ باید غرور متکبرانه منافق، شکسته وبا آن مقابله شود. ﴿انّهم هم السّفهاء﴾
٧ـ افشای چهره دروغین منافق، برای جامعه اسلامی ضروری‌است. ﴿هم السّفهاء﴾
٨ ـ بدتر و دردآورتر از هر دردی، جهل به آن درد است. ﴿لکن لایعلمون﴾

﴿١٤﴾ وَإِذَا لَقُواْ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ قَالُوٓاْ آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوٓاْ إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ

وچون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده‌ایم. ولی هرگاه با (همفکران) شیطان صفت خود خلوت کنند، می‌گویند: ما با شما هستیم، ما فقط (اهل ایمان را) مسخره می‌کنیم.

نکته‌ها:

▣ «شیطان» از «شَطَن» به معنای دور شده از خیر است و به هرکس القای انحراف کند، اطلاق شده وبه انسان‌های بدکار و دور از حقّ نیز گفته می‌شود.[١]

پیام‌ها:

١ـ منافق، نان را به نرخ روز می‌خورد. ﴿قالوا آمنا... قالوا انّا معکم﴾
٢ـ گرچه اظهار ایمان برای مسلمانی کافی است، ولی باید مواظب عوامل نفوذی بود. ﴿قالوا آمنّا﴾
٣ـ منافق، شهامتِ صداقت ندارد واز مؤمنان ترس و هراس دارد. ﴿خَلَوا﴾
تماس وارتباط منافقان با مؤمنان، آشکار وعلنی است ولی تماس آنان با کفّار یا سران و رهبران خود، سرّی و محرمانه، در نهان و خلوت صورت می‌گیرد.

---

١. مفردات راغب.

٤ـ دوستان منافقان، شیطان صفت هستند. ﴿**شیاطینهم**﴾
۵ ـ کفّار و منافقان با همدیگر ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خطّ فکری می‌گیرند. ﴿**شیاطینهم**﴾
٦ـ منافقان، مؤمنان را به استهزا می‌گیرند. ﴿**انّما نحن مستهزؤن**﴾

﴿۱۵﴾ أللهُ یَسْتَهْزِیءُ بِهِمْ وَ یَمُدُّهُمْ فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ

خداوند آنان را به استهزا می‌گیرد و آنان را در طغیانشان مهلت می‌دهد تا سرگردان شوند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «**یَعمهون**» از «**عَمَه**» مثل «**عَمَی**» می‌باشد، لکن «**عمی**» کوری ظاهری را گویند و «**عمه**» کوری باطنی است.[۱]

▣ امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: **خداوند، اهل مکر و خدعه و استهزا نیست، لکن جزای مکر و استهزای آنان را می‌دهد.**[۲] همچنان که آنان را در طغیان و سرکشی خودشان، رها می‌کند تا سر درگم و غرق شوند. و چه سزایی سخت‌تر از قساوت قلب و تسلّط شیطان و وسوسه‌های او، میل به گناه و بی‌رغبتی به عبادت، همراهی و همکاری با افراد نا اهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حقّ که منافقان بدان گرفتار می‌آیند.

▣ منافقان، دوگانه رفتار می‌کنند و لذا با آنها نیز دو گونه برخورد می‌شود؛ در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفّار را می‌بینند.

پیام‌ها:

۱ـ کیفرهای الهی، متناسب با گناهان است. در برابر ﴿**انّما نحن مستهزؤن**﴾، ﴿**الله یستهزئ بهم**﴾ آمده است.
۲ـ منافقان با خدا طرفند، نه با مؤمنان. (آنها مؤمنان را مسخره می‌کنند، ولی خدا

---

۱. تفسیر کشّاف. ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰.

به حمایت آمده و پاسخ مسخره‌ی آنان را می‌دهد.) ﴿الله یستهزئ بهم﴾

٣ـ استهزا، اگر به عنوان پاسخ باشد، مانعی ندارد. نظیر تکبّر در مقابل متکبّر. ﴿الله یستهزئ بهم﴾

٤ـ از مهلت دادن وزیاده بخشی‌های خداوند، نباید مغرور شد. ﴿یمدّهم فی طغیانهم﴾

٥ ـ سرکشی و طغیان، زمینه‌ای برای سر درگمی‌هاست. ﴿فی طغیانهم یعمهون﴾

﴿١٦﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ

آنان کسانی هستند که به بهای (از دست‌دادن) هدایت، خریدار ضلالت و گـمراهـی شـدند. امّـا ایـن داد وسـتد، سـودشان نـبخشید و در شـمارِ هدایت یافتگان در نیامدند. (ویا به اهداف خودنرسیدند.)

نکتـه‌ها:

▣ منافقان، صاحب هدایتی نبودند که آن را از دست بدهند. پس شاید مراد آیه این است که زمینه‌های فطری و عوامل هدایت را از دست دادند. همچنان که در آیات دیگر می‌خوانیم: ﴿اشتروا الکفر بالایمان﴾[1] **گروهی ایمان را به کفر فروختند.** و یا ﴿اشـتروا الحـیاة الدّنـیا بالآخرة﴾[2] **آخرت را به زندگی دنیوی فروختند.** ویا ﴿والعذاب بالمغفرة﴾[3] **آمرزش و عفو الهی را با قهر و عذاب او معامله کردند.** یعنی استعداد ایمان و دریافت پاداش و مغفرت را با اعمال خود از بین بردند.

عـاقبت، نـور الهـی دود شـد فطرت حق‌جوی او، نمرود شـد

پیـام‌ها:

١ـ منافق، سود و زیان خود را نمی‌شناسد ولذا هـدایت را بـا ضـلالت مـعامله می‌کند. ﴿اشتروا الضلالة بالهدی﴾

---

١. آل‌عمران، ١٧٧. ٢. بقره، ٨٦. ٣. بقره، ١٧٥.

۲ـ انسان، آزاد و انتخاب‌گر است. چون داد و ستد، نیاز به اراده وتصمیم دارد. ﴿اشتروا الضلالة... ﴾

۳ـ دنیا هـمچون بـازار است و مـردمان، مـعامله‌گـر و مـورد مـعامله، اعـمال و انتخاب‌های ماست. ﴿اشتروا... فما ربحت تجارتهم ﴾

٤ـ عاقبتِ مؤمن، هدایت؛ ﴿علی هدیً من ربّهم ﴾ و سرانجام منافق، انحراف است. ﴿ما کانوا مهتدین ﴾

۵ ـ منافقان به اهداف خود راهی نمی‌یابند. ﴿ما کانوا مهتدین ﴾وبا توجّه به آیات بعد.

﴿۱۷﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ ٱلَّذِى ٱسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّآ أَضَآءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ ٱللهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِى ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ

مَثل آنان (منافقان)، مَثل آن کسی است که آتشی افروخته، پس چون آتش اطراف خود را روشن ساخت، خداوند روشنایی و نورشان را ببرد و آنان را در تاریکی‌هایی که (هیچ) نمی‌بینند، رهایشان کند.

نکتـه‌ها:

▣ مثال، برای تفهیم مطلب به مردم، نـقش مـؤثّری دارد. مسـائل مـعقول را مـحسوس و بدینوسیله راه را نزدیک وعمومی می‌کند، درجه اطمینان را بالا می‌برد ولجوجان را خاموش می‌سازد. در قرآن مثال‌های فراوانی آمده است از جمله:

مثال حقّ، به آب و باطل به کفِ روی آب.[۱] مثال حقّ به شجره‌ی طیّبه و باطل به شجره‌ی خبیثه.[۲] تشبیه اعمال کفّار به خاکستری در برابر تندباد.[۳] ویا تشبیه کارهای آنـان، بـه سراب.[٤] تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت.[۵] تمثیل دانشمند بی‌عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند.[٦] وتمثیل غیبت، به خوردن گوشت برادری که مرده است.[۷]

---

۱. رعد، ۱۷. ۲. ابراهیم، ۲٦. ۳. ابراهیم، ۱۸.
٤. نور، ۳۹. ۵. عنکبوت، ٤۱. ٦. جمعه، ۵.
۷. حجرات، ۱۲.

این آیه نیز در مقام تشبیهِ مجموعه‌ای از روحیّات و حالاتِ منافقان است. آنان، آتش می‌افروزند، ولی خداوند نورش را می‌برد و دود و خاکستر و تاریکی برای آنان باقی می‌گذارد.

▣ امام رضاعليه‌السلام فرمودند: **معنای آیه ﴿ترکهم فی ظلمات... ﴾آن است که خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند.**[١]

پیـام‌ها:

١ـ منافق برای رسیدن به نور، از نار (آتش) استفاده می‌کند که خاکستر و دود و سوزش نیز دارد. ﴿**استوقد ناراً** ﴾

٢ـ نور اسلام عالم‌گیر است، ولی نوری که منافقان در سایه‌ی آن تظاهر به اسلام می‌کنند، در شعاعی کمتر و روشنایی آن ناپایدار است. ﴿**أضاءت ما حوله** ﴾

٣ـ اسلام نور و کفر تاریکی است. ﴿**ذهب اللّه بنورهم وترکهم فی ظلمات** ﴾

٤ـ کسی که از یک نور بهره‌مند نشود، در ظلمات متعدّد باقی می‌ماند. ﴿**بنورهم... فی ظلمات** ﴾(کلمه «نور» مفرد و کلمه «**ظلمات**» جمع است.)

٥ ـ نقشه‌ها وتوطئه‌های منافقان، به اراده الهی ناتمام می‌ماند. ﴿**ذهب اللّه بنورهم** ﴾

٦ـ طرف مقابل منافقان، خداوند است. ﴿**ذهب اللّه بنورهم** ﴾

٧ـ عاقبت و آینده‌ی منافقان، تاریک است. ﴿**فی ظلمات** ﴾

٨ ـ منافقان دچار وحشت و اضطراب، ودر تصمیم‌گیری‌های دراز مدّت، سردرگم هستند. ﴿**فی ظلمات لا یبصرون** ﴾

٩ـ گاهی در آغاز، ایمان واقعی است، ولی کم‌کم انسان به انحراف گرایش پیدا نموده و منافق می‌شود. (کلمه «**نورهم**» در این آیه و جمله «**لایرجعون**» در آیه بعد نشان می‌دهد که آنان نوری داشتند، ولی به سوی آن نور برنگشتند.)

---

١. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۸﴾ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

آنان (از شنیدن حقّ) کر و(از گفتن حقّ) گنگ و(از دیدن حقّ) کورند، پس ایشان (به سوی حقّ) باز نمی‌گردند.

نکته‌ها:

▣ قرآن در ستایش برخی پیامبران می‌فرماید: آنان دست وچشم دارند، ﴿**واذکر عبادنا ابراهیم و اسحاق ویعقوب اولی الایدی والابصار**﴾[1] شاید مقصود آن است که کسی که دست بت‌شکنی دارد دست دارد، کسی که چشم خدابین دارد چشم دارد، پس منافقان که چنین دست وچشمی ندارند، در واقع همچون ناقص‌الخلقه‌هایی هستند که خود مقدّمات نقص را فراهم کرده و وسائل شناخت را از دست داده‌اند. لذا در این سوره درباره‌ی منافقان تعابیری همچون «**لایشعرون، ما یشعرون، لایعلمون، لایبصرون، یعمهون، صمّ، بکم، عمی، لا یرجعون**» بکار رفته است.

▣ نظر، غیر از بصیرت است. در سوره اعراف می‌خوانیم: ﴿**تراهم ینظرون الیك و هم لا یبصرون**﴾[2] **می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، در حالی که نمی‌بینند**. یعنی چشم بصیرت ندارند که حقّ را ببینند.

▣ عدم بهره‌گیری صحیح از امکانات و وسائل شناخت، مساوی با سقوط و از دست دادن انسانیّت است. در سوره اعراف آیه‌ی ۱۷۹ می‌خوانیم: ﴿**لهم قلوب لایفقهون بها و لهم اعین لایبصرون بها ولهم آذان لایسمعون بها اولئك کالانعام بل هم اضلّ اولئك هم الغافلون**﴾ آنان دل دارند، ولی نمی‌فهمند، چشم دارند ولی نمی‌بینند، گوش دارند ولی حقّ را نمی‌شنوند، این گروه همچون چهارپایان بلکه از آنها پست‌تر و گمراه‌ترند، ایشان غافل هستند.

▣ جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کری و لالی می‌زند، کوری و کری و لالی آخرت است. ﴿**ونحشرهم یوم‌القیامة علی وجوههم عمیاً و بکماً و صماً**﴾[3]

---

۱. ص، ٤٥. ۲. اعراف، ۱۹۸. ۳. اسراء، ۹۷.

پیـام‌ها:

١ـ نفاق، انسان را از درک حقایق و معارف الهی باز می‌دارد. ﴿**صمّ بکم عمی**﴾

٢ـ کسی که از عطایای الهی در راه حقّ بهره نگیرد، همانند کسی است که فاقد آن نعمت‌هاست. ﴿**صمّ بکم عمی**﴾

٣ـ حقّ ندیدن منافقان دو دلیل دارد: یکی آنکه فضای بیرونی آنان تاریک است؛ ﴿**فی ظلمات**﴾ ودیگر آنکه خود چشم دل را از دست داده‌اند. ﴿**صمّ بکم عمی**﴾

٤ـ منافقان، لجاجت و تعصّب دارند. ﴿**فهم لا یرجعون**﴾

﴿١٩﴾ أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِى آذَانِهِم مِّنَ ٱلصَّوَاعِقِ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ وَ ٱللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

یا چون (گرفتاران در) بارانی تند از آسمانند که در آن، تاریکی‌ها و رعد و برقی است که از ترس صاعقه‌ها وبیم مرگ، انگشتان خود را در گوشهایشان قرار می‌دهند. و(لی) خداوند بر کافران احاطه دارد.

نکته‌ها:

▣ خداوند، منافق را به شخصِ در باران مانده‌ای تشبیه کرده که مشکلات بارانِ تند، شب تاریک، غرّش گوش خراش رعد، نور خیره کننده‌ی برق، و هراس و خوف مرگ، او را فراگرفته است، امّا او برای حفظ خود از باران، نه پناهگاهی دارد و نه برای تاریکی، نوری و نه گوشی آسوده از رعد و نه روحی آرام از مرگ.

پیـام‌ها:

١ـ منافقان غرق در مشکلات و نگرانی‌ها می‌شوند، و در همین دنیا نیز دلهره و اضطراب و رسوایی و ذلّت دامن گیرشان می‌شود. ﴿**ظلمات و رعد و برق**﴾

٢ـ منافقان از مرگ می‌ترسند. ﴿**حذر الموت**﴾

٣ـ منافقان بدانند که خداوند بر آنها احاطه دارد و هر لحظه اراده فرماید، اسرار و

توطئه‌های آنها را افشا می‌کند. ﴿و اللّه محیط بالکافرین﴾[1]

﴿۲۰﴾ يَكَادُ ٱلْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوْاْ فِيهِ وَإِذَآ أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُواْ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىءٍ قَدِيرٌ

نزدیک است که برق، نور چشمانشان را برباید. هرگاه که (برق آسمان در آن صحرای تاریک وبارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فرا گرفت بایستند. واگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را (از بین) می‌برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

▣ منافقان، تاب وتوان دیدن دلائل نورانی و فروغ آیات الهی را ندارند. همانند مسافر شبگرد در بیابان که در اثر برقِ آسمان، چشمانش خیره شده و جز چند قدم بر نمی‌دارد. آنان نیز در جامعه اسلامی هر چند گاهی چند قدمی پیش می‌روند، ولی در اثر حوادث یا اتّفاقاتی از حرکت باز می‌ایستند. آنان چراغ فطرت درونی خویش را خاموش کرده ومنتظر رسیدن نوری از قدرت‌های بیرونی مانده‌اند.

---

۱. نگاهی به عملکرد و سرنوشت منافقان در جریان انقلاب اسلامی ایران، نشانه‌ای روشن برای این آیه است. دلهره، تفرقه، شکست، آوارگی، غربت، بی‌آبرویی، پناهندگی به کفّار و طاغوت‌ها و جاسوسی، نتیجه‌ی اعمالشان بود. آنان با استفاده از شعارها و شخصیت‌های مذهبی، خیال پیروزی داشتند؛ ﴿استوقد نارا﴾ ولی با خنثی شدن توطئه‌ها و آگاه شدن مردم از سوء نیت آنان، خداوند آنان را گرفتار سر درگمی وتفرقه و بی‌خبری از واقعیت‌ها و حقایق نمود. ﴿ذهب اللّه بنورهم﴾ آنان چون شنیدن اخبار و سخن حقّ را از علما تحریم می‌کنند به منزله کران هستند، و چون دریافت‌های درونی خود و حقایق را بازگو نمی‌نمایند مانند افراد لالند، و چون چشم دیدن پیشرفت و پیروزی اسلام را ندارند، کورند. و در اثر لجاجت و تعصّب مصداق ﴿لایرجعون﴾ می‌باشند. ولی پیروزی‌ها مثل برق و نهیب مردم و آیات افشاگر همانند رعد و صاعقه، آنان را به وحشت واضطراب انداخته است.

▣ هرگاه گفته می‌شود خداوند بر هر کاری قادر است، مراد کارهای ممکن است. مثلاً اگـر گفتیم فلانی ریاضی‌دان است، معنایش آن نیست که بتواند حاصل جمع ۲+۲ را ۵ بیاورد. زیرا این امر محال است، نه آنکه آن شخص قادر بر جـمع نـمودن آن نـباشد. کسـانی از امام علیه السلام سؤال کردند: آیا خداوند می‌تواند کره‌ی زمین را در تخم مرغی قرار دهد؟ امام ابتدا یک پاسخ اقناعی دادند که با یک عدسیِ چشم، آسمان بزرگ را می‌بینیم، سپس فرمودند: خداوند قادر است، امّا پیشنهاد شما محال است.[۱] درست مـانند قـدرت ریـاضی‌دان کـه مسئله‌ی محال را حل نمی‌کند.

سیمای منافق در قرآن

▣ منافق در عقیده وعمل، برخورد وگفتگو، عکس‌العمل‌هایی را از خود نشان می‌دهد که در این سوره وسوره‌های منافقون، احزاب، توبه، نساء و محمّد آمده است. آنچه در اینجا بـه مناسبت می‌توان گفت، این است که منافقان در باطن ایمان ندارند، ولی خود را مصلح و عاقل می‌پندارند. با همفکران خود خلوت می‌کنند، نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است. نسبت به مؤمنان عیب‌جو و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله موذی‌اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل‌اند. افرادی یاوه‌سرا، ریاکار، شایعه ساز و علاقمند به دوستی بـا کـفارند. مـلاک علاقه‌شان کامیابی و ملاک غضبشان، محرومیّت است. نسبت به تعهّداتی که با خدا دارند بی‌وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنان می‌رسد نگران، ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می‌آید شادند. امر به منکر ونهی از معروف می‌کنند. قرآن در برابر این همه انحراف‌های فکری وعملی می‌فرماید: ﴿**انّ المنافقین فی الدّرك الاسفل من النار**﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ منافق در مسیر حرکت، متحیّر است. ﴿**أضاء... مشوا، أظلم... قاموا**﴾

۲ـ حرکت منافق، در پرتو نور دیگران است. ﴿**اضاء لهم**﴾

۳ـ منافق به سبب اعمالی که مرتکب می‌شود، هر لحظه ممکن است گرفتار قهر

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۹.
۲. نساء، ۱٤٥.

خداوندی شود. ﴿و لو شاء اللّه لذهب بسمعهم﴾

٤ـ سنّت الهی، آزادی دادن به همه است و گرنه خداوند می‌توانست منافقان را کر و کور کند. ﴿و لو شاء اللّه لذهب بسمعهم و ابصارهم﴾

﴿۲۱﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنّاسُ ٱعْبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَـلَقَكُمْ وَٱلَّـذِينَ مِـن قَـبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای مردم! پروردگارتان که شما وپیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید تا اهل تقوا شوید.

نکتـه‌ها:

▣ در کتاب‌های قانون، مواد قانون، بدون خطاب بیان می‌شود، ولی قرآن کتاب قانونی است که با روح و عاطفه مـردم سـر وکـار دارد، لذا در بـیان دسـتورات، خـطاب مـی‌کند. البـتّه خطاب‌های قرآن مختلف است. گاهی برای عموم می‌فرماید: ﴿یا ایّها الناس﴾، امّـا بـرای هدایت‌یافتگان فرموده است: ﴿یا ایّها الّذین آمنوا﴾

▣ هدف از خلقت جهان و انسان، تکامل انسـان‌هاست. یـعنی هـدف از آفـرینش هسـتی، بهره‌گیری انسان‌هاست[۱] وتکامل انسان‌ها در گرو عبادت[۲] واثـر عـبادت، رسـیدن بـه تقوا[۳] و نهایت تقوی، رستگاری است.[٤]

سؤال: چرا خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن پاسخ این پرسش چنین آمده است:

* چون خداوند خالق و مربّی شماست. ﴿اعبدوا ربّکم الّذی خلقکم﴾[۵]

---

۱. ﴿سخّر لکم﴾ جاثیه، ۱۳. ﴿خلق لکم﴾ بقره، ۲۹.

۲. ﴿و ما خلقتُ الجنّ والانس الاّ لیَعبدون﴾ ذاریات، ٥٦.

۳. ﴿...واعبدوا ربّکم ... لعلّکم تتّقون﴾ بقره، ۲۱.

٤. ﴿واتّقوا اللّه لعلّکم تفلحون﴾ بقره، ۱۸۹.

۵. مشرکان خالقیّت را پذیرفته ولی ربوبیّت را انکار می‌نمودند، خداوند در این آیـه دو کـلمه «ربّکم» و«خلقکم» را در کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.

* چون تأمین کننده رزق و روزی و امنیت شماست. ﴿**فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف**﴾[۱]
* چون معبودی جز او نیست. ﴿**لا اله الاّ أنا فاعبُدنی**﴾[۲]

▣ عبادت انسان، هدف آفرینش انسان است نه هدف آفریننده. او نیازی به عبادت ما ندارد، اگر همه مردم زمین کافر شوند او بی‌نیاز است: ﴿**ان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعاً فانّ الله لغنی**...﴾[۳] چنانکه اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد.

▣ با این‌که عبادت خدا بر ما واجب است، چون خالق و رازق و مربّی ماست، ولی بازهم در برابر این ادای تکلیف، پاداش می‌دهد و این نهایت لطف اوست.

▣ آنچه انسان را وادار به عبادت می‌کند اموری است، از جمله:

۱. توجّه به نعمت‌های او که خالق و رازق و مربّی ماست.
۲. توجّه به فقر و نیاز خویش.
۳. توجّه به آثار و برکات عبادت.
۴. توجّه به آثار سوء ترک عبادت.
۵. توجّه به این‌که همه هستی، مطیع او ودر حال تسبیح او هستند، چرا ما عضو ناهماهنگ هستی باشیم.
۶. توجّه به این‌که عشق وپرستش، در روح ماست وبه چه کسی برتر از او عشق بورزیم.

سؤال: در قرآن آمده است: ﴿**واعبد ربّك حتّی یاتیك الیقین**﴾[۴] یعنی **عبادت کن تا به یقین برسی**. پس آیا اگر کسی به یقین رسید، نمازش را ترک کند؟!

پاسخ: اگر گفتیم: نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار، چون سقوط می‌کنی. کسی که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند؛ ﴿**فکانّما خرّ من السماء**﴾ به علاوه کسانی که به

---

۱. قریش، ۳ـ٤. ۲. طه، ١٤. ۳. ابراهیم، ۸.
٤. حجر، ٦٩.

یقین رسیده‌اند مانند: رسول خدا و امامان معصوم، لحظه‌ای از عبادت دست بـرنداشـتند. بنابراین مراد آیه،بیان آثار عبادت است نه تعیین محدوده‌ی عبادت.

▣ آیات وروایات، برای عبادت شیوه‌ها وشرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد، ولی چون ایـن آیـه، اوّلیـن فـرمان الهـی خـطاب بـه انسـان در قـرآن است، سرفصل‌هایی را بیان می‌کنیم تا مشخّص شود عبادت باید چگونه باشد:

۱. عبادت مامورانه، یعنی طبق دستور او بدون خرافات.

۲. عبادت آگاهانه، تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. ﴿**حتّی تعلموا ماتقولون**﴾[۱]

۳. عبادت خالصانه. ﴿**و لایشرك بعبادة ربّه احداً**﴾[۲]

۴. عبادت خاشعانه. ﴿**فی صلاتهم خاشعون**﴾[۳]

۵. عبادت عاشقانه. پیامبر ﷺ فرمودند: «**افضل الناس مَن عَشق العبادة**»[٤]

و خلاصه مطلب این‌که برای عبادت سه نوع شرط است؛

الف: شرط صحّت، نظیر طهارت وقبله.

ب: شرط قبولی، نظیر تقوا.

ج: شرط کمال، نظیر این‌که عبادت باید آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه وعاشقانه باشد که ایـنها همه شرط کمال است.[۵]

پیـام‌ها:

۱ـ دعوت انبیا، عمومی است و همه مردم را دربر می‌گیرد. ﴿**یا ایّها النّاس**﴾

۲ـ از فلسفه‌های عبادت، شکرگزاری از ولی نعمت است. ﴿**اعـبدوا ربّکـم الّـذی خلقکم**﴾

۳ـ اوّلین نعمت‌ها، نعمت آفرینش، و اوّلین دستور، کُرنش در برابر خالق است. ﴿**اعبدوا ربّکم الذی خلقکم**﴾

---

۱. نساء، ٤۳. ۲. کهف، ۱۱۰. ۳. مؤمنون، ۲.

٤. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳.

۵. برای تفصیل بیشتر به کتاب پرتوی از اسرار نماز وتفسیر نماز نوشته مؤلف مراجعه نمایید.

٤ـ مبادا بت‌پرستی یا انحراف نیاکان، ما را از عبادت خداوند دور کند، زیرا آنان نیز مخلوق خداوند هستند. ﴿و الذین من قبلکم﴾

٥ ـ عبادت، عامل تقواست. اگر عبادتی تقوا ایجاد نکند، عبادت نیست. ﴿اعبدوا... لعلّکم تتقون﴾

٦ـ به عبادت خود مغرور نشویم که هر عبادتی، تقوا ساز نیست. ﴿لعلّکم تتقون﴾

﴿٢٢﴾ أَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ ٱلْأَرْضَ فِرَاشاً وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ ٱلثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَّکُمْ فَلَاتَجْعَلُواْ لِلَّهِ أَندَاداً وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ

آن (خداوندی) که زمین را برای شما فرشی (گسترده) وآسمان را بنایی (افراشته) قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به آن از میوه‌ها، روزی برای شما بیرون آورد، پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید با آنکه خودتان می‌دانید (که هیچ یک از شرکا و بت‌ها، نه شما را آفریده‌اند و نه روزی می‌دهند و اینها فقط کار خداست.)

نکته‌ها:

▣ در این آیه خداوند به نعمت‌های متعدّدی اشاره می‌کند که هرکدام از آنها سرچشمه‌ی چند نعمت دیگر است. مثلاً فراش بودن زمین، اشاره به نعمت‌های فراوان دیگری است. همچون سخت بودن کوهها ونرم بودن خاک دشت‌ها، فاصله زمین تا خورشید، درجه حرارت و دما و هوای آن، وجود رودخانه‌ها، درّه‌ها، کوهها، گیاهان و حرکت‌های مختلف آن که مجموعاً فراش بودن زمین را مهیّا کرده‌اند. چنانکه در قرآن برای زمین تعابیر چندی شده است، زمین هم ﴿مهد﴾[١] گهواره است، هم ﴿ذلول﴾[٢] رام و آرام و هم ﴿کفات﴾[٣]

---

١. ﴿الذی جعل لکم الارض مهداً﴾ طه، ٥٣.
٢. ﴿هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً﴾ ملک، ١٥.
٣. ﴿الم نجعل الارض کفاتا﴾ مرسلات، ٢٥.

در برگیرنده.

▣ کلمه «سماء» در آیه یک بار در برابر «ارض» آمده است که به همه‌ی قسمت بالا اشاره دارد و در بار دوم مراد همان قسمت نزول باران از ابرها می‌باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ یاد نعمت‌های الهی از بهترین راههای دعوت به عبادت است. ﴿**اعبدوا ربّکم... الذی جعل لکم**﴾

۲ـ از بهترین راههای خداشناسی، استفاده کردن از نعمت‌های در دسترس است. ﴿**جعل لکم الارض فراشاً و السماء بناءً**﴾

۳ـ در نظام آفرینش، هماهنگی کامل به چشم می‌خورد. هماهنگی میان زمـین، آسمان، باران، گیاهان، میوه‌ها وانسان. (برهان نظم) ﴿**جعل، انزل، اخرج**﴾

٤ـ آفریده‌ها هرکدام برای هدفی خلق شده‌اند. ﴿**رزقاً لکم**﴾ باران بـرای رشـد و ثمر دادن میوه‌ها، ﴿**فاخرج به**﴾ و میوه‌ها برای روزی انسان. ﴿**رزقاً لکم**﴾

۵ ـ زمین وباران وسیله هستند، رویش گیاهان ومیوه‌ها بدست خداست. ﴿**فأخرج**﴾

٦ـ نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش، نشانه‌ی توحید است، پس شما هم یکتا پرست باشید. ﴿**فلا تجعلوا لِلّه اندادا**ً﴾

۷ـ ریشه‌ی خداپرستی در فطرت و وجدان همه مردم است. ﴿**وانتم تعلمون**﴾

۸ ـ آفرینش زمین و آسمان و باران و میوه‌ها و روزی انسان، پرتوی از ربوبیّت خداوند است. ﴿**اعبدوا ربّکم... الذی جعل لکم...**﴾

۹ـ همه‌ی انسان‌ها، حقّ بهره‌برداری و تصرف در زمین را دارند. (در آیه «**لکم**» تکرار شده است.)

۱۰ـ دلیل واجب بودن عبادت شما، لطف اوست که زمـین وآسـمان وبـاران و گیاهان را برای روزی شما قرار داده است. ﴿**اعبدوا ربّکم... الذی جعل لکم...**﴾

۱۱ـ خداوند اسباب طبیعی را حاکم کرده است. ﴿**جعل، انزل، اخرج**﴾

۱۲ـ پندار شریک برای خداوند، از جهل است. ﴿**لا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون**﴾

﴿٢٣﴾ وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

واگر در آنچه بر بنده‌ی خود (از قرآن) نازل کرده‌ایم، شکّ دارید، اگر راست می‌گویید (لااقل) یک سوره همانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید.

نکته‌ها:

▣ این آیه، معجزه بودن قرآن را مطرح می‌کند. پیامبران، یک دعوت دارند که هدایت به سوی خداست و با استدلال و موعظه و جدال نیکو انجام می‌دهند و یک ادّعا دارند که از سوی خدا برای هدایت مردم آمده‌اند وبرای آن معجزه می‌آورند. پس معجزه برای اثبات ادّعای پیامبر است، نه دعوت او.[١]

خداوند در قرآن، بارها مخالفان اسلام را دعوت به مبارزه کرده است، که اگر شما این کتاب را از سوی خدا نمی‌دانید وساخته وپرداخته دست بشر می‌دانید، بجای این همه جنگ ومبارزه، کتابی مثل قرآن بیاورید تا صدای اسلام خاموش شود!

▣ خداوند برای اثبات حقّانیت پیامبر و کتاب خود، از یک سو مخالفان را تحریک و از سوی دیگر به آنان تخفیف داده است. یک‌جا فرموده: ﴿**فاتوا بکتاب**﴾[٢] **کتابی مثل قرآن بیاورید.** و در جای دیگر: ﴿**فاتوا بعشر سور مثله**﴾[٣] **ده سوره** و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**فاتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون الله**﴾[٤] **یک سوره.** به علاوه می‌گوید: **برای این کار می‌توانید از تمام قدرت‌ها و یاران و همفکران خود در سراسر جهان دعوت کنید.**

▣ تقسیم‌بندی قرآن و نامگذاری هر بخش به نام سوره، در زمان پیامبر ﷺ و از جانب خداوند بوده است. ﴿**فاتوا بسورة**﴾

---

١. البته معجزه به معنای نادیده گرفتن نظام علّت و معلول نیست، بلکه معجزه نیز علّت دارد، ولی علّت آن یا اراده الهی است، یا عواملی که خداوند علّت بودن آن را برای مردم مخفی نموده است. ٢. قصص، ٤٩. ٣. هود،١٣.
٤. یونس، ٣٨.

▣ قرآن در ستایش انبیا، یا بعد از کلمه «عبدنا» و یا قبل از کلمه «عبد» نام آنان را می‌برد؛ ﴿**عبدنا ایوب**﴾، ﴿**ابراهیم... کل من عبادنا**﴾ ولی درباره پیامبر اسلام تنها کلمه «عبد» بدون ذکر نام را بکار می‌برد شاید اشاره به این است که عبد مطلق، محمّد ﷺ است.

پیـام‌ها:

۱ـ باید از فکر و دل افراد شکّ زدایی صورت گـیرد بـه خـصوص در مسـائل اعتقادی. ﴿**ان کنتم فی ریب**﴾

۲ـ شرط دریافت وحی، بندگی خداست ﴿**نزّلنا علی عبدنا**﴾

۳ـ قرآن، کتاب استدلال و احتجاج است و راهـی بـرای وسـوسه و شکّ بـاقی نمی‌گذارد. ﴿**فاتوا بسورة**﴾

٤ـ انبیا باید معجزه داشته باشند و قرآن معجزه‌ی رسول اکرم ﷺ است. ﴿**فـاتوا بسورة من مثله**﴾

۵ ـ دین جاوید، معجزه‌ی جاوید می‌خواهد تا هر انسانی در هر زمان و مکانی، اگر دچار تردید و شکّ شد، بتواند خود آزمایش کند. ﴿**فاتوا بسورة من مثله**﴾

٦ـ بر حقّانیت قرآن به قدری یقین داریم که اگر مخالفان، یک سوره مثل قرآن نیز آوردند به جای تمام قرآن می‌پذیریم. ﴿**بسورة**﴾

﴿۲٤﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ وَلَن تَفْعَلُواْ فَاتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِى وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَ ٱلْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

پس اگر این کار را نکردید، که هرگز نتوانید کرد، از آتشی کـه هـیزمش مردم (گناهکار) وسنگ‌ها هستند وبرای کافران مهیّا شده، بپرهیزید.

نکتـه‌ها:

▣ در سوره‌ی انبیاء می‌خوانیم: ﴿**انّکم و ماتعبدون من دون‌اللّه حصب جهنّم**﴾[1] **شما و آنچه**

---

۱. انبیاء، ۹۸.

غیر از خدا پرستش می‌کنید (بت‌هایتان)، هیزم دوزخید.

بنابراین ممکن است مراد از سنگ در این آیه، همان بت‌هایی باشد که مورد پرستش بوده، نه هر سنگی،[۱] تا آنان بدانند و به چشم خود ببینند که کاری از بت‌ها ساخته نبوده و نیست. همچنین این سنگ‌ها در قیامت، همانند چاقوی خونی همراه پرونده قاتل، سند جرم و گناه آنان است.

سؤال: با این‌که الفاظ اختراع بشر است، پس چگونه نمی‌تواند مثل قرآن را بیاورد؟

پاسخ: حروف الفبا از بشر است، ولی نحوه ترکیب وبیان مفاهیم بلند آنها، برخاسته از علم و هنر است. قرآن بر اساس علم و حکمت بی‌پایان الهی، نزول یافته است ولی هر کتاب دیگری، از سوی هرکس که باشد، براساس علم محدود بشر، تألیف یافته است. پس هیچگاه بشر نمی‌تواند کتابی مثل قرآن بیاورد.

پیام‌ها:

۱ـ یقین به حقّانیت راه وهدف، یکی از اصول رهبری است. ﴿**ولن تفعلوا**﴾

۲ـ اکنون که احساس عجز و ناتوانی کردید، تسلیم حقّ شوید. ﴿**ولن تفعلوا فاتّقوا**﴾

۳ـ انسان جمود و کافر، هم ردیف سنگ است. ﴿**الناس و الحجارة**﴾

٤ـ خباثت‌های درونی انسان گناهکار، در قیامت تجسم یافته و آتش گیرانه می‌شود. ﴿**وقودها الناس**﴾

۵ ـ کفر و لجاجت، انسان مقام جانشینی خداوند را به هیزم دوزخ تبدیل می‌کند. ﴿**وقودها الناس**﴾

٦ـ رهایی از آتش دوزخ، در گرو ایمان به قرآن و تصدیق پیامبر اسلام است. ﴿**فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتّقوا النّار... أُعدّت للكافرين**﴾

---

۱. چنانکه در طول تاریخ و در میان آن همه سنگ وچوب، هرگز حجرالاسود مورد پرستش واقع نشده ونقش بت را نداشته و هرگز آتش‌گیرانه دوزخ نخواهد شد. آری! حجرالاسود دست خدا در زمین و حافظ اسرار و گواه بر اقرار فطرت‌های بشری است.

﴿۲۵﴾ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَـذَا ٱلَّـذِى رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وکسانی را که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، هـرگاه مـیوه‌ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گویند: این همان است که قبلاً نیز روزی ما بوده، در حالی که همانند آن نعمت‌ها به ایشان داده شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه‌اند.

نکتـه‌ها:

▣ شاید مراد از ﴿متشابهاً﴾ این باشد که بهشتیان در نگاه اوّل، میوه‌ها را مـانند مـیوه‌های دنیوی می‌بینند ومی‌گویند: شبیه همان است که در دنیا خورده بودیم، لکن بعد از خوردن می‌فهمند که طعم ولذّت تازه‌ای دارد. وشاید مراد این باشد کـه مـیوه‌هایی بـه آنـان داده می‌شود که همه از نظر خوبی وزیبایی وخوش عطری یکسانند و مانند میوه‌های دنیا درجه یک، دو وسه ندارد.

▣ در قرآن، معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده، ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است. آری، اگر اتاقی از درون نورانی شد، شعاع این نور از روزنه و پنجره‌ها بیرون خواهد زد. ایمان، درونِ انسان را نورانی و قلب نورانی، تمام کارهای انسان را نورانی می‌کند. برکات ایمان و عمل صالح بسیار است که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.[۱]

▣ همسران بهشتی دو نوع هستند:

الف: حوریان زیبا (حورالعین) که همچون لؤلؤ و باکره هستند و در همان عالم آفریده می‌شوند.

---

۱. قرآن، ۱۵ برکت برای ایمان همراه عمل صالح، بیان نموده که بامراجعه به معجم المـفهرس می‌توانید به آنها دسترسی پیدا نمایید.

﴿أنشأناهنّ إنشاءً﴾

ب: همسران مؤمن در دنیا که با چهره‌ای زیبا در کنار همسرانشان قرار می‌گیرند. ﴿و مَن صلح من آبائهم و أزواجهم﴾[۱]

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «ازواج مطهّره» سؤال شد، حضرت فرمودند: **همسران بهشتی آلوده به حیض و حَدَث نمی‌شوند.**[۲]

پیام‌ها:

۱ـ مژده و بشارت همراه با هشدار و اخطار (در آیه قبل) یکی از اصول تربیت است. ﴿فاتقوا النّار... وبشّر الذین آمنوا...﴾

۲ـ ایمان قلبی باید توأم با اعمال صالح باشد. ﴿آمنوا وعملوا الصّالحات﴾

۳ـ انجام هر عمل صالح و شایسته‌ای، کارساز است. ﴿عملوا الصّالحات﴾ («الصّالحات» هم جمع است وهم (الف‌ولام) دارد که به معنای همه کارهای خوب است.)

٤ـ کارهای شایسته و صالح، در صورتی ارزش دارد که برخاسته از ایمان باشد، نه تمایلات شخصی و جاذبه‌های اجتماعی. اوّل ﴿آمنوا﴾ بعد ﴿عملوا الصالحات﴾

۵ ـ محرومیت‌هایی که مؤمن به جهت رعایت حرام و حلال در این دنیا می‌بیند، در آخرت جبران می‌شود. ﴿رزقوا﴾

٦ـ ما در دنیا نگرانِ از دست دادن نعمت‌ها هستیم، امّا در آخرت این نگرانی نیست. ﴿وهم فیها خالدون﴾

۷ـ گاهی آشنایی با سابقه‌ی نعمت‌ها، بر لذّت کامیابی می‌افزاید.[۳] ﴿رزقنا من قبل﴾

۸ ـ همسران بهشتی نیز پاکیزه‌اند. ﴿ازواج مطهّرة﴾

---

۱. رعد، ۱۳. ۲. تفسیر راهنما و دُرّ المنثور.

۳. سخنان کسی را که می‌شناسیم در رادیو و تلویزیون با عشق و علاقه گوش می‌دهیم و یا عکس جاهایی که قبلا بدانجا رفته‌ایم با علاقه نگاه می‌کنیم.

﴿۲۶﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسْتَحِى أَن يَضْرِبَ مَثَلاً مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَيَقُولُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَـٰذَا مَثَلاً يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَيَهْدِى بِهِ كَثِيراً وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ ٱلْفَاسِقِينَ

همانا خداوند از اینکه به پشه‌ای (یا فروتر) یا بالاتر از آن مثال بزند شرم ندارد، پس آنهایی که ایمان دارند می‌دانند که آن(مثال) از طرف پروردگارشان به حقّ است، ولی کسانی که کفرورزیدند گویند: خداوند از این مثل چه منظوری داشته است؟ (آری،) خداوند بسیاری را بدان (مثال) گمراه و بسیاری را بدان هدایت می‌فرماید. (امّا آگاه باشید که) خداوند جز افراد فاسق را بدان گمراه نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «**بعوض**» به معنای پشه ریز است و ریشه‌ی آن از «**بعض**» می‌باشد که به جهت کوچکی جثّه به آن اطلاق شده است.[۱]

▣ مثال‌های قرآن، برای همه‌ی مردم است و از هر نوع مثلی نیز در آن آمده است: ﴿**ولقد ضربنا للنّاس فی هذا القرآن من کلّ مثل**﴾[۲] البتّه این مثل‌ها را نباید ساده انگاشت، زیرا دانشمندان، حقیقت و باطن آن را درک می‌کنند: ﴿**وتلك الامثال نضربها للنّاس وما یعقلها الاّ العالمون**﴾[۳] در مثال زدن، تذکّر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده‌برداری از حقایق نهفته است و در کتاب‌های آسمانیِ پیشین نیز همانند تورات و انجیل و در سخنان رسول اکرم و اهل‌بیت علیهم‌السلام فراوان دیده می‌شود. در تورات بخشی به نام «أمثال سلیمان» وجود دارد.

▣ بعضی از مخالفان اسلام که از برخورد منطقی و آوردن مثلِ قرآن عاجز ماندند، مثال‌های قرآن را بهانه قرار داده و می‌گفتند: **شأن خداوند برتر از آن است که به حیواناتی چون مگس یا عنکبوت مثال بزند.**[٤] و این مثال‌ها با مقام خداوند سازگار نیست. و بدینوسیله در آیات

---

۱. مفردات راغب. ۲. روم، ۵۸. ۳. عنکبوت، ٤۳.

٤. در سوره عنکبوت آیه ٤۱، قدرت‌های غیرالهی به خانه عنکبوت تشبیه شده و در سوره حجّ

قرآن تشکیک می‌کردند.[۱] خداوند با نزول این آیه به بهانه‌گیری‌های آنان پاسخ می‌دهد.

سؤال: آیا خداوند گروهی را با قرآن و مثال‌های آن گمراه می‌کند؟

پاسخ: خداوند کسی را گمراه نمی‌کند، بلکه هرکس در برابر حقایق قرآن بایستد، خود گمراه می‌شود و بدین معنی می‌توان گفت: قرآن، سبب گمراهی او گردید. چنانکه در پایان همین آیه می‌فرماید: ﴿**وما یضلّ به الاّ الفاسقین**﴾ یعنی **فسق مردم سبب گمراهی آنان می‌شود.** راستی مگر می‌شود خداوند مردم را به ایمان تکلیف کند، ولی خودش آنان را گمراه کند!؟ و مگر می‌شود این همه پیامبر و کتب آسمانی نازل کند، ولی خودش مردم را گمراه کند!؟ مگر می‌شود از ابلیس به خاطر گمراه کردن انتقاد کند، ولی خودش دیگران را گمراه کند!؟

▣ گرچه در این آیه، هدایت و گمراهی بطور کلّی به خداوند نسبت داده شده است، ولی آیات دیگر، مسئله را باز نموده و می‌فرماید: ﴿**یهدی الیه مَن أناب**﴾[۲] **خداوند کسانی را هدایت می‌کند که به سوی او برود.** و ﴿**یهدی به الله مَن اتّبع رضوانه**﴾[۳] **کسی‌که به دنبال کسب رضای او باشد.** و ﴿**الّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا**﴾[٤] **آنان که در راه او جهاد کنند.** و کسانی که با اختیار خود در راه کج حرکت کنند، خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند. مراد از گمراه کردن خدا نیز همین معناست. چنانکه درباره کافران، ظالمان، فاسقان ومسرفان جمله «**لا یهدی**» بکار رفته است. به‌قول سعدی:

راه است وچاه ودیده بینا وآفتاب — تا آدمی نگاه کند، پیش پای خویش
چندین چراغ دارد وبی‌راهه می‌رود — بگذار تا بیفتد وبیند، سزای خویش

⇒ آیه ۷۳ فرموده که دیگران حتّی توانایی آفریدن یک مگس را ندارند.

۱. اصولاً چرا خداوند از مثال زدن به پشه، شرم کند؟ مگر آفریدن پشه، شرم داشت که مثال زدن به آن نیز شرم داشته باشد؟ کوچکی پشه نباید مورد بهانه باشد، زیرا همین پشه تمام اعضای فیل را در اندازه کوچکتر دارد و علاوه بر آن دو شاخک نیز دارد. خرطوم تو خالیِ آن همانند ظریف‌ترین ودقیق‌ترین سرنگ است که می‌تواند این پشه‌ی کوچک، بزرگترین حیوان را عاجز کند. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که به کوچکی پشه ننگرید که هرچه فیل دارد او هم دارد، به علاوه دو بال که فیل ندارد. «تفسیر مجمع‌البیان». ۲. رعد، ۲۷.
۳. مائده، ۱٦. ٤. عنکبوت، ٦۹.

پیـام‌ها:

۱ـ حیا و شرم در مواردی است که کار شرعاً، عقلاً یا عرفاً مذموم باشد. امّا در بیان حقایق، شرم و خجالت پسندیده نیست. ﴿**لا یستحیی**﴾

۲ـ حقایق والا و مهم را می‌توان با زبان ساده ومثال بیان نمود. ﴿**ان یضرب مثلاً**﴾

۳ـ مؤمن کلام خدارا باور دارد و مطیع آن است. ﴿**یعلمون انّه الحق**﴾

٤ـ مثال‌های قرآن، وسیله تربیت و رشد است. ﴿**فیعلمون انه الحق من ربهم**﴾

۵ ـ مثال‌های قرآن، حقّ ودر مقام بیان حقایق است. ﴿**انّه‌الحق**﴾

٦ـ انسانِ حقیقت‌جو، از هر نوری راه را می‌یابد، ولی شخص بهانه‌گیر و اشکال‌تراش، به هر چراغی خرده می‌گیرد. ﴿**ماذا اراد الله بهذا مثلاً**﴾

۷ـ کفر و لجاجت، عامل بهانه‌گیری است. ﴿**ماذا اراد الله بهذا مثلاً**﴾

۸ ـ فسق، موجب گمراهی ومانع شناخت حقایق است. ﴿**ومایضلّ به الاّ الفاسقین**﴾

۹ـ مثال‌های قرآن، وسیله هدایت یا ضلالت است. ﴿**یضلّ به، یهدی به**﴾

۱۰ـ خداوند، پیمان‌شکن را فاسق و فاسق را گمراه می‌کند. ﴿**وما یضل به الا الفاسقین**﴾

﴿۲۷﴾ أَلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ

(فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌نمایند، و در زمین فساد می‌کنند، قطعاً آنان زیان‌کارانند.

نکته‌ها:

▣ پیمان‌های الهی که در این آیه مطرح گردیده، متعدّد است: خداوند از انبیا پیمان گرفته تا آیات الهی را به مردم بگویند.[۱] و از اهل کتاب تعهّد گرفته تا کتمان حقایق نکنند و به

---

۱. ﴿**واذ اخذنا من النبیّن میثاقهم**﴾ احزاب، ۷.

بشارت‌های تورات و انجیل که درباره پیامبر اکرم ﷺ آمده است عمل کنند.[۱] و از عامّه مردم نیز عهد گرفته، به فرمان الهی عمل کرده و راه شیطان را رها کنند.[۲]

▣ در اسلام وفای به عهد واجب است، حتّی نسبت به کفّار و عهدشکن، فاقد دیـن کـامل معرّفی شده، هرچند که اهل نماز باشد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «**لا دین لمن لا عهد له**»[۳] **آن کس‌که پایبند تعهّدات خود نیست، از دین کامل ندارد.**

▣ خداوند در این آیه فرمان داده تا با گروه‌هایی پیوند و رابطه داشته باشیم: ﴿**امر الله به ان یوصل**﴾ در روایـات آن گـروه‌ها چـنین مـعرّفی شـده‌انـد: **رهـبران آسـمانی، دانشـمندان، خویشاوندان، مؤمنان، همسایگان و اساتید.** و هرکس رابطه‌ی خود را با این افراد قطع کند، خود خسارت می‌بیند. زیرا جلو رشد و تکاملی را که در سایه این ارتباطات می‌توانسته داشته باشد، گرفته است.

▣ وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن سـتوده است؛ ﴿**ومن اوفی بعهده من الله**﴾[٤] **کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟**. وفای به عهد حتّی نسبت به مشرکان لازم است؛ ﴿**فاتموا الیهم عهدهم الی مدّتهم**﴾[٥] **تا پایان مدّت قـرارداد بـه پـیمانی کـه بـا مشرکان بسته‌اید وفادار باشید.** همچنین در آیه ۲۵ سوره رعد پیمان‌شکنان لعنت شده‌اند.

▣ عهد دو گونه است: عهدو پیمانی که مردم با یکدیگر می‌بندند وباید به آن وفادار باشند. و عهد وپیمانی که خداوند برای رهبری یک جامعه، بر عهده‌ی پیامبر یا امام قرار می‌دهد که این عهد مقام الهی است. ﴿**لاینال عهدی الظالمین**﴾[٦]

▣ بخشی از پیمان‌های الهی که این آیه بر آن تأکید می‌کند، همان پیمان‌های فطری است که خداوند در نهاد همه افراد بشر قرار داده است. چنانکه حضرت علی علیه‌السلام فلسفه‌ی نـبوّت را شکوفا کردن پیمان فطری می‌داند. «**و واتر الیهم انبیائه لیستأدوهم میثاق فطرته**»[۷]

---

۱. ﴿**واذ اخذالله میثاق الذّین اوتوا الکتاب**﴾ آل‌عمران، ۱۸۷.
۲. ﴿**واذ اخذ ربّک من بنی‌آدم**﴾ اعراف، ۱۷۲.
۳. بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.
٤. توبه، ۱۱۱.
٥. توبه، ٤.
٦. بقره، ۱۲٤.
۷. نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

سؤال: عهد خداوند چیست؟

پاسخ: از جمله ﴿**لاینال عهدی الظالمین**﴾ استفاده می‌شود که رهبری آسمانی، عهد خداوند است و از روایات نیز استفاده می‌شود که نماز، عهد خداوند است. هرگونه تعهّدی که انسان بین خود و خدا داشته باشد، عهد الهی است. قوانین عقلی، فکری و احکام الهی نیز مصداق عهد الهی می‌باشند.

▣ علاّمه مجلسی رحمه‌الله به دنبال آیه‌ی ﴿**ویقطعون ما امر الله به ان یوصل**﴾ یکصد وده حدیث درباره اهمیت صله رحم، بیان نموده و آنها را مورد بحث قرار داده است.[۱] در اینجا برخی از نکات جالبی که در آنها آمده را نقل می‌کنیم:

* با بستگان خود دیدار داشته باشید، هر چند در حدّ نوشاندن آبی باشد.
* صله‌ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می‌سازد.
* با صله‌ی رحم، رزق توسعه می‌یابد.
* بهترین قدم‌ها، قدمی است که برای صله‌ی رحم و دیدار اقوام برداشته می‌شود.
* در اثر صله رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می‌یابید.
* به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی اعتنایی کنند.
* صله‌ی رحم کنید هر چند فامیل از نیکان نباشد.
* صله‌ی رحم کنید، گرچه با سلام کردن باشد.
* صله‌ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می‌کند.
* بویی از بهشت نصیب شخص قاطع رحم نمی‌شود.
* صله‌ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می‌شود.
* کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابرِ کمک به دیگران پاداش دارد.
* صله رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

▣ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو**».[۲]

---

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۸۷. ۲. تفسیر راهنما ونورالثقلین.

پیـام‌ها:

١ـ پیمان‌شکنی، شیوه‌ی فاسقان است. ﴿**الفاسقین. الّذین ینقضون**﴾ (فعل مـضارع، نشانه دوام و استمرار است.)

٢ـ به پیمان فاسقان، اعتماد نکنید. کسی‌که پیمان خداوند را نقض می‌کند، به عهد و پیمان دیگران وفادار نخواهد بود. ﴿**ینقضون، یقطعون**﴾

٣ـ انسان در برابر خداوند مسئول است، چون با عقل و فطرت خود، با او عهد و میثاق بسته که به احکام دین عمل کند. ﴿**عهد الله**﴾

٤ـ اسلام با انزوا مخالف است. ﴿**امر الله ان یوصل**﴾

٥ ـ عهدشکن به خود ضربه می‌زند، نه خداوند. ﴿**اولئك هم الخاسرون**﴾

﴿٢٨﴾ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللهِ وَكُنتُمْ أَمْوَاتـاً فَأَحْـيَاكُـمْ ثُـمَّ يُـمِيتُكُمْ ثُـمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

چگونه به خداوند کافر می‌شوید، درحالی کـه شـما (اجسـام بـی‌روح و) مردگانی بودید که او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او باز گردانده می‌شوید.

نکتـه‌ها:

▣ بهترین راه خداشناسی، فکر در آفرینش خود و جهان است. حضرت ابراهیم علیه‌السلام در مقام اثبات خداوند به دیگران فرمود: ﴿**ربّی الّذی یحیی و یمیت**﴾[1] **پروردگار من کسی است که زنده می‌کند ومی‌میراند**. تفکّر در پدیده‌ی حیات واندیشیدن در مسئله مرگ، انسان را متوجه می‌کند که اگر حیات از خود انسان بود، باید همیشگی باشد. چرا قبلاً نبود، بعداً پیدا شد و سپس گرفته می‌شود؟! خداوند می‌فرماید: **اکنون که دیدید چگونه موجود بی‌جان، جاندار می‌شود، پس بدانید که زنده شدن مجدّد شما در روز قیامت نیز همینطور است**.

▣ مسئله حیات، حقیقتش مجهول، ولی آثارش در وجود انسان مشـهود است. خـالق ایـن

---

١. بقره، ٢٥٨.

حیات نیز حقیقتش قابل درک نیست، ولی آثارش در هر چیز روشن است.

پیـام‌ها:

۱ـ بیدار کردن عقل و فطرت، یکی از شـیوه‌های تـبلیغ و ارشـاد است. ﴿**کـیف تکفرون...**﴾

۲ـ تفکّر در تحولات مرگ و حیات، بهترین دلیل بر اثبات وجود خداوند است. ﴿**کنتم امواتاً**﴾ خودشناسی مقدّمه خداشناسی است.

۳ـ در بینش الهی، هدف از حیات ومرگ، تکامل وبازگشت به منبع کمال است. ﴿**ثمّ الیه ترجعون**﴾ مولوی در دفتر سوم مثنوی می‌گوید:

از جـمادی مُـردم و نـامی شـدم — از نـما مُـردم ز حـیوان سـر زدم
مُـردم از حـیوانـی و انسـان شـدم — پس چه ترسم کِی زمردن کم شدم
بـار دیگـر از مـلک پـرّان شـوم — آنـچه در وَهـم نـاید آن شـوم

﴿۲۹﴾ هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ لَكُم مَّا فِی ٱلْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَـٰوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ

اوست آن کس که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفریده، سپس به آفرینش آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان، استوار نمود و او بر هر چیزی آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «سماء» در زبان عربی به معنی بالاست. گاهی به چند متری بالاتر از سطح زمین، مانند شاخه‌های درخت کـه در ارتـفاع کـمی قـرار دارنـد، گـفته شـده است: ﴿**وفـرعها فی السماء**﴾[۱] و گاهی به ارتفاع ابرها که از آن باران می‌بارد؛ ﴿**و نزلنا مـن السماء مـاء**﴾[۲] و گاهی به جوّ اطراف زمین اطلاق شده است. ﴿**جعلنا السماء سقفاً محفوظاً**﴾[۳]

---

۱. ابراهیم، ۲٤. ۲. ق، ۹. ۳. انبیاء، ۳۲.

پیام‌ها:

۱ـ کفر به خداوند بخشنده‌ی توانا وبرطرف کننده نیازها، شگفت انگیز است. ﴿کیف تکفرون... هو الذی...﴾

۲ـ هستی، برای بشر آفریده شده است. ﴿خلق لکم ما فی الارض جمیعاً﴾

۳ـ نظام هستی، هدفدار است و در آفرینش جهان، تدبیر و طرح حکیمانه مطرح بوده است. ﴿خلق لکم﴾

٤ـ هیچ آفریده‌ای در طبیعت بیهوده نیست، هر چند ما راه استفاده از آن را ندانیم. ﴿خلق لکم﴾

۵ ـ اصل آن است که همه چیز برای انسان مباح است، مگر دلیل مخصوصی آن را ردّ کند. ﴿خلق لکم ما فی الارض جمیعاً﴾

٦ـ دنیا برای انسان است، نه انسان برای دنیا. ﴿خلق لکم﴾

۷ـ انسان می‌تواند از نظر علمی، به جایی برسد که از تمام مواهب طبیعی بهره‌برداری و آن را تسخیر کند. ﴿لکم﴾

۸ ـ بهره‌گیری از مواهب زمین، برای همه است. ﴿خلق لکم ما فی الارض﴾

۹ـ آسمان‌های متعدد جهان، دارای اعتدال و بدون کمترین اعوجاج و ناهماهنگی است. ﴿فسوّاهن سبع سمٰوات﴾

۱۰ـ آفرینش آسمان‌ها و زمین، همه بر اساس علم الهی است. ﴿خلق لکم... علیم﴾

۱۱ـ آفرینش زمین و آسمان‌های هفتگانه، دلیل توانایی خدا بر زنده کردن مردگان است که در آیه قبل آمده بود. ﴿ثمّ یحییکم... هو الّذی﴾

﴿۳۰﴾ وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَآئِكَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

وهنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم. فرشتگان گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟ در حالی که ما با حمد و ستایش تو، ترا تنزیه و تقدیس می‌کنیم. خداوند فرمود: همانا من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند، همه‌ی مواهب زمین را برای انسان آفریده است. در این آیه و آیات بعد، مسأله‌ی خلافت انسان در زمین مطرح می‌شود که نگرانی فرشتگان از فسادهای بشر و توضیح و توجیه خدا و سجده آنان در برابر نخستین انسان را بدنبال دارد.

▣ فرشتگان، یا از طریق اخبار الهی ویا مشاهده‌ی انسان‌های قبل از حضرت آدم علیه‌السلام در عوالم دیگر یا در همین عالم ویا به خاطر پیش‌بینی صحیحی که از انسان خاکی و مادّی وتزاحم‌های طبیعی آنها داشتند، خونریزی وفساد انسان راپیش‌بینی می‌کردند.

▣ گرچه همه‌ی انسان‌ها، بالقوّه استعداد خلیفه خدا شدن را دارند، امّا همه خلیفه‌ی خدا نیستند و به فرموده روایات افراد خاصی هستند، چون برخی از آنها با رفتار خود به اندازه‌ای سقوط می‌کنند که از حیوان هم پست‌تر می‌شوند. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**اولئك كالانعام بل هم اضل**﴾[۱]

▣ قرارگاه این خلیفه، زمین است، ولی لیاقت او تا ﴿**قاب قَوسَين او أدنى**﴾[۲] می‌باشد.

▣ به دیگران اجازه دهید سؤال کنند. خداوند به فرشتگان اذن داد تا سؤال کنند و گرنه ملائک، بدون اجازه حرف نمی‌زنند و فرشتگان می‌دانستند که برای هر آفریده‌ای، هدفی عالی در کار است.

سؤال: چرا خداوند در آفرینش انسان، موضوع را با فرشتگان مطرح کرد؟

پاسخ: انسان، مخلوق ویژه‌ای است که ساخت مادّی او به بهترین قوام بوده: ﴿**احسن تقويم**﴾[۳] و در او روح خدایی دمیده شده و بعد از خلقت او خداوند به خود تبریک گفت:

---

۱. اعراف، ۱۷۹. ۲. نجم، ۹. ۳. تین، ٤.

﴿فتبارك اللّه﴾[۱]

سؤال: خدایی که دائماً حاضر، ناظر وقیّوم است چه نیازی به جانشین وخلیفه دارد؟

پاسخ: اوّلاً جانشینی انسان نه به خاطر نیاز و عجز خداوند است، بلکه این مقام به خاطر کرامت و فضیلت رتبه‌ی انسانیّت است. ثانیاً نظام آفرینش بر اساس واسطه‌هاست. یعنی با اینکه خداوند مستقیماً قادر بر انجام هر کاری است، ولی برای اجرای امور، واسطه‌هایی را قرار داده که نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

* با این‌که مدبّر اصلی اوست: ﴿اللّه الّذی... یدبّر﴾[۲] لیکن فرشتگان را مدبّر هستی قرار داده است. ﴿فالمدبّرات أمراً﴾[۳]
* با این‌که شفا به دست اوست؛ ﴿فهو یشفین﴾[٤] امّا در عسل شفا قرار داده است. ﴿فیه شفاء﴾[٥]
* با این‌که علم غیب مخصوص اوست؛ ﴿انّما الغیب للّه﴾[٦] لیکن بخشی از آن را برای بعضی از بندگان صالحش ظاهر می‌کند. ﴿الاّ مَن ارتضی من رسول﴾[۷]

پس انسان می‌تواند جانشین خداوند شود و اطاعت از او، همچون اطاعت از خداوند باشد. ﴿من یطع الرّسول فقد أطاع اللّه﴾[۸] و بیعت با او نیز به منزله‌ی بیعت با خداوند باشد. ﴿انّ الّذین یبایعونك... انّما یبایعون اللّه﴾[۹] و محبّت به او مثل محبّت خدا باشد. ﴿من احبّکم فقد احبّ اللّه﴾[۱۰]

▣ برای قضاوت درباره‌ی موجودات، باید تمام خیرات و شرور آنها را کنار هم گذاشت و نباید زود قضاوت کرد. فرشتگان خود را دیدند که تسبیح و حمد آنها بیشتر از انسان است. ابلیس نیز خود را می‌بیند و می‌گوید: من از آتشم و آدم از خاک و زیر بار نمی‌رود. امّا خداوند متعال مجموعه را می‌بیند که انسان بهتر است و می‌فرماید: ﴿انّی اعلم مالا تعلمون﴾

---

۱. مؤمنون، ١٤.
۲. یونس، ۳.
۳. نازعات، ۵.
٤. شعراء، ۸۰.
۵. نحل، ٦۹.
٦. یونس، ۲۰.
۷. جنّ، ۲۷.
۸. نساء، ۸۰.
۹. فتح، ۱۰.
۱۰. زیارت جامعه کبیره.

پیـام‌ها:

۱ـ شاید بتوان از این دو آیه (۲۹ ـ ۳۰) فهمید: خداوند ابتدا اسباب زنـدگی را برای انسان فراهم کرد، سپس او را آفرید. ﴿**خلق لکم ما فی الارض جمیعاً ... اذقال ربّك للملائکة**﴾ چنانکه حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**فلمّا مهد ارضه و انفذ امره اختار آدم...**»[۱] همین که زمین را گسترد و فرمانش را متنفّذ قرارداد، انسان را آفرید.

۲ـ آفرینش ملائکه، قبل از آدم بوده است. زیرا خداوند آفریدن انسان را با آنان در میان گذاشت. ﴿**قال ربّك للملائکة**﴾

۳ـ انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم الهی، تنها بدست خداست. ﴿**انّی جاعل فی الارض خلیفة**﴾

٤ـ انسان، جانشین دائمی خداوند در زمین است. ﴿**جاعل**﴾ (کلمه «**جاعل**» اسـم فاعل و رمز تداوم است.)

۵ ـ انسان می‌تواند اشرف مخلوقات و لایق مقام خلیفةاللهی بـاشد. ﴿**جـاعل فی الارض خلیفة**﴾ البتّه ستمکاران از نیل به این مقام محروم شده‌اند: ﴿**لاینال عهدی الظالمین**﴾[۲]

٦ـ ملائکه، فساد و خونریزی را کار دائمی انسان می‌دانستند. ﴿**یفسد... ویسفك**﴾ (فعل مضارع نشانه‌ی استمرار است.)

۷ـ حاکم و خلیفه‌ی الهی باید عادل باشد، نه فاسد و فاسق. خلیفه نباید «**یفسد فی الارض**» باشد.

۸ ـ طرح لیاقتِ خود، اگر بر اساس حسادت نباشد، مانعی ندارد. ﴿**و نحن نسبّح بحمدك و نقدّس لك**﴾

۹ـ عبادت و تسبیح در فضای آرام، تنها ملاک و معیار لیاقت نیست. ﴿**نحن نسبّح**﴾

۱۰ـ به خاطر انحراف یا فساد گروهی، نباید جلوی امکان رشد دیگران گـرفته شود. با آنکه خداوند می‌دانست گروهی از انسان‌ها فساد می‌کنند، امّا نعمت

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱. ۲. بقره، ۱۲٤.

آفرینش را از همه سلب نکرد.

۱۱ـ مطیع و تسلیم بودن با سؤال کردن برای رفع ابهام منافاتی ندارد. ﴿**أتجعل فیها**﴾

۱۲ـ خداوند فساد و خونریزی انسان را مردود ندانست، لیکن مصلحت مهمتر و شایستگی و برتری انسان را طرح نمود. ﴿**انی اعلم ما لاتعلمون**﴾

۱۳ـ توقّع نداشته باشید همه‌ی مردم بی‌چون و چرا، سخن یا کار شما را بپذیرند. زیرا فرشتگان نیز از خدا سؤال می‌کنند. ﴿**قالوا أتجعل فیها**﴾

۱٤ـ علوم و اطلاعات فرشتگان، محدود است. ﴿**مالا تعلمون**﴾

﴿۳۱﴾ وَعَلَّمَ آدَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى ٱلْمَلَآئِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِى بِأَسْمَآءِ هَـٰٓؤُلَآءِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

و خداوند همه‌ی اسما (حقائق و اسرار هستی) را به آدم آموخت، سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید؟

نکته‌ها:

▣ خداوند متعال اسما[۱] و اسرار عالم، از نام اولیای خود[۲] تا جمادات را به آدم تعلیم داد. به تعبیر امام صادق علیه‌السلام: **تمام زمین‌ها، کوهها، دره‌ها، بستر رودخانه‌ها و حتّی همین فرشی که در زیر پای ماست، به آدم شناسانده شد.**[۳]

پیام‌ها:

۱ـ معلّم واقعی خداست وقلم، بیان، استاد وکتاب، زمینه‌های تعلیم هستند. ﴿**عَلّم**﴾

۲ـ برتری انسان بر فرشتگان، به خاطر علم است. ﴿**وعلّم آدم...**﴾

---

۱. «اسم» در عرف ما فقط به معنی نام و نشان است، ولی در فرهنگ قرآنی نامِ همراه با محتواست. چنانکه ﴿**فله الاسماء الحسنی**﴾ یعنی خداوند صفات عالیه دارد.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ٥٤ و اکمال الدین صدوق، ج ۱، ص ۱٤.

۳. تفسیر مجمع‌البیان.

۳ـ انسان برای دریافت تمام علوم، استعداد و لیاقت دارد. ﴿**کلّها**﴾

٤ـ فرشتگان عبادت بیشتری داشتند و آدم، علـم بـیشتری داشت. رابـطه مـقام خلافت با علم، بیشتر از عبادت است. ﴿**نسبّح بحمدك... علّم آدم الاسماء**﴾

۵ ـ برای روشن کردن دیگران، بهترین راه، برگزاری امتحان و به نمایش گذاشتن تفاوت‌ها و لیاقت‌هاست. ﴿**علّم... ثم عرضهم... فقال انبئونی**﴾

٦ـ فرشتگان، خود را به مقام خلیفةاللهی لایق‌تر می‌دانستند. ﴿**ان کنتم صادقین**﴾[۱]

﴿۳۲﴾ قَالُواْ سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ

فرشتگان گفتند: پروردگارا! تو پاک و منزهی، ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم، همانا تو دانای حکیمی.

نکتـه‌ها:

▣ ابلیس و ملائکه هر کدام به نوعی خود را برتر از آدم می‌دیدند؛ ابلیس به واسطه‌ی خلقت؛ ﴿**انا خیر منه**﴾[۲] و فرشتگان به واسطه‌ی عبادت؛ ﴿**نحن نسبح بحمدك**﴾ امّا ابلیس در برابر فرمان سجده خداوند، ایستادگی کرد، ولی فـرشتگان چـون حـقیقت را فـهمیدند، پـوزش خواستند وبه جهل خود اقرار کردند. ﴿**سبحانك لا علم لنا**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ عذرخواهی از سؤال بدون علم، یک ارزش است. ﴿**سبحانك**﴾

۲ـ اوج گرفتن‌ها و خود برتر دیدن‌ها باید تنظیم شود. گویندگان سخن «**نسبّح و نقدّس**» گفتند: ﴿**لا علم لنا**﴾

۳ـ به جهل خود اقرار کنیم. ﴿**لا علم لنا**﴾ فـرشتگان عـالی‌ترین نـوع ادب را بـه نمایش گذاشتند. کلمات: ﴿**سبحانك، لاعلم لنا، علّمتنا، انّك، انت العلیم الحکیم**﴾، همه

---

۱. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: ﴿**ان کنتم صادقین**﴾ یعنی اگر شما فرشتگان در ادّعای لایق‌تر بودن خود، صادق هستید. تفسیر نورالثقلین.

۲. اعراف، ۱۲.

نشانه‌ی ادب است.

٤ـ علم فرشتگان، محدود است. ﴿لا علم لنا﴾

٥ ـ علم خداوند، ذاتی است؛ ﴿انّك انت العليم﴾ ولی علم دیگران، اکتسابی است. ﴿علّمتنا﴾

٦ـ امور عالم را تصادفی نپنداریم. ﴿انت العليم الحكيم﴾

﴿۳۳﴾ قَالَ يَآآدَمُ أَنْبِئْهُم بِأَسْمَآئِهِمْ فَلَمَّآ أَنبَأَهُم بِأَسْمَآئِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّىَ أَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُـبْدُونَ وَمَـا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ

(خداوند) فرمود: ای آدم فرشتگان را از نام‌های آنان خبر ده. پس چون آدم آنها را از نام‌هایشان خبر داد، خداوند فرمود: که آیا به شـما نگـفتم کـه اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار مـی‌کنید و آنـچه را پنهان می‌داشتید (نیز) می‌دانم.

پیـام‌ها:

۱ـ به استعدادهای لایق، فرصت شکوفایی و بروز بدهید. ﴿انبئهم باسمائهم﴾

۲ـ در آزمون علمی که خداوند برگزار نمود، آدم بر فرشتگان برتری یافت. ﴿فلمّا انبئهم باسمائهم﴾

۳ـ ملائکه علاوه بر آنچه گفتند، مسائلی را هم کتمان می‌داشتند. ﴿كنتم تكتمون﴾

﴿۳٤﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِـلْمَلَآئِكَةِ ٱسْـجُدُواْ لِآدَمَ فَسَـجَدُوٓاْ إِلَّا إِبْـلِيسَ أَبَـىٰ وَ ٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سـجده کـنید، هـمگی سـجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر کرد، و از کافران گردید.

نکتـه‌ها:

▣ به فرموده قرآن، ابلیس از نژاد جنّ بود که در جمع فرشتگان عبادت می‌کرد. ﴿**کان مـن الجنّ**﴾[۱]

▣ سجده بر آدم چون به فرمان خدا بود، در واقع بندگی و عبودیت خداست.[۲] زیرا عبادت واقعی، عملی است که خداوند بخواهد، نه آنکه طبق میل ما باشد. ابلیس حاضر بود قرن‌ها سجده کند، ولی به آدم سجده نکند.

▣ سجده برای آدم نه تنها به خاطر شخص او، بلکه به خاطر نسل و اولاد او نیز بوده است. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**خلقناکم ثمّ صوّرناکم ثمّ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم**﴾[۳] و امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: **سجده بر آدم به خاطر ذرّیه و نسل او بود.**[٤]

▣ سجده فرشتگان موقّتی بود، امّا نزول آنها بر مؤمنان و استغفارشان برای آنان دائمی است. ﴿**الّذین قالوا ربّنا اللّه ثم استقاموا تتنزّل علیهم الملائکة**﴾[۵]

▣ سجده‌ی بر آدم نه به خاطر جسم او، بلکه به خاطر روح الهی اوست. ﴿**فاذا سوّیته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین**﴾[٦]

▣ بی‌انصافی است که به فرمان خدا تمام فرشتگان بر انسان سجده کنند، ولی انسان برای خدا سجده نکند.

پیـام‌ها:

۱ـ فرشتگان نیز مانند انسان، مورد خطاب وامر ونهی قرار دارند. ﴿**أسجدوا لآدم**﴾

۲ـ لیاقت، از سابقه مهمتر است. فرشتگان قدیمی باید برای انسان تازه به دوران رسیده امّا لایق، سجده کنند. ﴿**أسجدوا لآدم**﴾

---

۱. کهف، ۵۰. ۲. عیون اخبارالرضا. ۳. اعراف، ۱۱.

٤. تفسیر صافی.

۵. کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و در این عقیده پایدار بودند فرشتگان بـر آنـان نـازل می‌شوند. فصّلت، ۳۰. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**ویستغفرون للّذین آمنوا**﴾ یعنی فرشتگان برای اهل ایمان دائماً در حال استغفارند. غافر، ۷. ٦. حجر، ۲۹.

۳ـ خطرناک‌تر از نافرمانی در عمل، بی‌اعتقادی به فرمان است. ﴿ابیٰ و استکبر﴾
٤ـ تکبّر وجسارت ابلیس، سرچشمه‌ی بدبختی‌های او شد. ﴿کان من الکافرین﴾

﴿۳۵﴾ وَقُلْنَا يَآ آدَمُ اُسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ اَلْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ اَلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ اَلظَّالِمِينَ

و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این باغ سکونت گزین و از (هر کجای) آن هر چه می‌خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید، امّا به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.

نکته‌ها:

▣ در فرهنگ قرآن، «شجر» علاوه بر درخت، به «بوته» هم گفته می‌شود. مثلاً به بوته کدو می‌گوید: ﴿شجرة من یقطین﴾[۱]، بنابراین اگر در روایات و تفاسیر می‌خوانیم که مراد از شجر در این آیه گندم است، جای اشکال نیست.

▣ ﴿جنّت﴾ به باغهای دنیا نیز گفته می‌شود، چنانکه در سوره‌ی قلم آیه ۱۷ آمده است: ﴿انّا بلوناهم کما بلونا أصحاب الجنّة﴾ ما صاحبان باغ را آزمایش کردیم. آنچه از آیات دیگر قرآن و روایات استفاده می‌شود، باغی که آدم در آن مسکن گزید، بهشت موعود نبوده است زیرا:

۱. آن بهشت، برای پاداش است و آدم هنوز کاری نکرده بود که استحقاق پاداش داشته باشد. ﴿ام حسبتم ان تدخلوا الجنّة و لمّا یعلم اللّه الّذین جاهدوا منکم﴾[۲]

۲. کسی‌که به بهشت وارد شود، دیگر خارج نمی‌شود. ﴿و ما هم بمخرجین﴾[۳]

۳. در آن بهشت، امر و نهی و ممنوعیّت و تکلیف نیست، در حالی که آدم از خوردن درخت نهی شد. به علاوه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز آمده است که بهشت آدم، بهشت موعود نبوده است.

▣ نهی حضرت آدم، نهی تکلیفی نبود که انجامش حرام باشد، بلکه جنبه‌ی توصیه و راهنمایی داشت.

---

۱. صافات، ۱٤٦. ۲. آل‌عمران، ۱٤۲. ۳. حجر، ٤۸.

پیـام‌ها:

۱ـ در شیوه‌ی تربیت، هرگاه خواستید کسی را از کار یا چیزی باز دارید، ابـتدا راههای صحیح، باز گذاشته شود و سپس مورد نهی اعلام شود. ابتدا فرمود: ﴿**کُلا منها رغداً حیث شئتما**﴾ سپس فرمود: ﴿**لا تقربا**﴾

۲ـ نزدیک شدن به گناه همان و افتادن در دامن گناه همان. ﴿**لاتقربا... فتکونا**﴾

۳ـ تخلّف از راهنمایی‌های الهی، ظلم به خویشتن است. ﴿**فتکونا من الظّالمین**﴾ آدم و همسرش نیز برای توبه گفتند: ﴿**ظلمنا انفسنا**﴾ البتّه با توجّه به عصمت انبیا مراد از ظلم در این قبیل موارد، ترک اولیٰ است.

﴿۳۶﴾ فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانا فِيهِ وَقُلْنَا ٱهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت وآنان را از باغی که در آن بودند، خارج کرد و (در این هنگام به آنها) گفتیم: فرود آیید! در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگـاه و تـا وقـتی معیّن بهره و برخورداری است.

نکتـه‌ها:

▣ از آیه ﴿**انّی جاعل فی الارض خلیفة**﴾ که قبلاً خواندیم، استفاده می‌شود که غرض اصلی از خلقت آدم این بود که وی در زمین زندگی کند، ولی زندگی در زمین نیازمند یک نوع آمادگی بود و باید آدم بداند که:

۱. آزاد مطلق نیست. در زندگی او، امر و نهی و تکلیف وجود دارد.

۲. ابلیس دشمن اوست وچه بسا با سوگند و وعده‌های دروغ، انسان را فریب دهد.

۳. اطاعت از شیطان، عامل سقوط اوست.

۴. توبه، وسیله جبران است.

▣ امام رضا علیه السلام می‌فرماید: **ماجرای لغزش آدم، قـبل از رسـیدن بـه مـقام نـبوّت بـوده و از**

لغزش‌های کوچکی بوده که قابل عفو است.[۱]

▣ شیطان برای ایجاد لغزش، دست به هر نوع تاکتیک روانی وتبلیغاتی زد، از جمله:

الف: برای آدم و حوّا سوگند یاد کرد. ﴿**قاسمهما**﴾[۲]

ب: قیافه‌ی خیرخواهانه به خود گرفت و گفت: **من از خیرخواهان شما هستم.** ﴿**انّی لکما لمن النّاصحین**﴾[۳]

ج: وعده ابدیّت داد، که اگر این گیاه را بخورید، زندگی و حکومت ابدی خواهید داشت. ﴿**شجرة الخلد و ملك لا یبلی**﴾[٤]

د: دروغ گفت و به ذات حقّ تهمت زد. ﴿**مانهاکما ربّکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین**﴾[٥] **یعنی پروردگارتان شما را نهی نکرد مگر از ترس اینکه شما فرشته شوید یا به زندگی ابدی برسید.**

پیام‌ها:

۱ـ خطر شیطان، برای بزرگان نیز هست. او به سراغ آدم و حوّا آمد. ﴿**فاَزلّهما**﴾

۲ـ شیطان، دشمن دیرینه‌ی نسل بشر است. زیرا از روز اوّل به سراغ پدر و مادر ما رفت. ﴿**فاَزلّهما**﴾

۳ـ انسان به خودی خود، جایزالخطا و وسوسه‌پذیر است. ﴿**اَزلّهما الشیطان**﴾

٤ـ هر انسانی به خاطر استعدادها و لیاقت‌هایی که دارد بهشتی است، ولی خلاف‌ها او را سقوط می‌دهد. ﴿**فاخرجهما**﴾

۵ ـ از نافرمانی خداوند و عواقب تلخ وسوسه‌های ابلیس، عبرت بگیریم. تحت نفوذ شیطان قرار گرفتن، برابر با خروج از مقامات الهی و محرومیّت از آنهاست. ﴿**فازلّهما الشیطان... فاخرجهما**﴾

٦ـ زندگی دنیا، موقّتی است. ﴿**الی حین**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. اعراف، ۲۱. ۳. اعراف، ۲۱.
٤. طه، ۱۲۰. ۵. اعراف، ۲۰.

﴿۳۷﴾ **فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ**

پس آدم از سوی پروردگارش کلماتی دریافت کرد، (وبا آن کلمات توبه کرد،) پس خداوند لطف خود را بر او بازگرداند. همانا او توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

▣ چون آدم از غذایی که نباید بخورد، چشید و از آن همه نعمت و رفاه محروم شد، متوجّه اشتباه خود گردید. او در اثر پشیمانی و ندامت، کلماتی را از خداوند دریافت کرد و به وسیله‌ی آن کلمات، توبه نمود.[۱]

▣ طبق آنچه از روایات شیعه وسنّی استفاده می‌شود، مراد از کلماتی که آدم به وسیله‌ی آن توبه نمود، توسّل به بهترین خلق خدا یعنی حضرت محمّد و اهل‌بیت او علیه‌وعلیهم‌السلام است. چنانکه در تفسیر درّالمنثور از ابن عباس نقل شده است که آدم برای پذیرش توبه‌اش، خداوند را به این نام‌ها قسم داد: «**بحقّ محمّد وعليّ و فاطمة و الحسن و الحسين**»[۲] البتّه برخی معتقدند، مراد از کلمات، همان جمله‌ای است که در سوره‌ی اعراف آمده است: ﴿**ربّنا ظلمنا أنفسنا و إن لم تَغفر لنا و تَرحمنا لنكوننّ من الخاسرين**﴾[۳] **خدایا! ما به خود ستم کردیم و اگر تو ما را نیامرزی و مورد رحمت قرار ندهی، حتماً از زیانکاران خواهیم بود.**

بنابراین اولین توبه در روی زمین، با توسّل به محمّد و آل محمّد پذیرفته شد.

پیام‌ها:

۱ـ همچنان که توفیق توبه از خداست، باید چگونگی و راه توبه را نیز از خداوند دریافت کنیم. ﴿**من ربّه كلمات**﴾

۲ـ قبول توبه و ارائه‌ی راه آن، از شئون تربیت و ربوبیّت خداست. ﴿**من ربّه**﴾

---

۱. توبه، به معنی بازگشت است. اگر توبه را به خدا نسبت دهیم، به معنی بازگشت لطف و رحمت او بر بنده‌ی خلافکار و پشیمان است؛ ﴿**هو التوّاب**﴾ و اگر آنرا به بنده نسبت دهیم به معنی بازگشت انسان خطاکار به سوی خداوند است. ﴿**فتاب عليه**﴾

۲. تفسیر درّالمنثور. ۳. اعراف، ۲۳.

۳ـ این همه لطف و قبول توبه، تنها کار خداست. ﴿هو﴾

٤ـ اگر توبه واقعی باشد، خداوند آن را می‌پذیرد. ﴿هو التّواب﴾

٥ ـ اگر توبه را شکستیم، باز هم خداوند توبه را می‌پذیرد. ﴿هو التوّاب﴾

٦ـ عذرپذیری خدا همراه با رحمت است، نه عتاب وسرزنش. ﴿التوّاب الرّحیم﴾

﴿۳۸﴾ قُلْنَا ٱهْبِطُواْ مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدىً فَمَن تَبِعَ هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

گفتیم: همگی از آن (باغ به زمین) فرود آیید، اگر هدایتی از طرف من برای شما آمد، پس هرکه از هدایت من پیروی کند، نه برایشان بیمی است ونه غمگین خواهند شد.

﴿۳۹﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَآ أُولَـٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و(لی) کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخ‌اند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

▣ گرچه اعتراف به خطا و توبه‌ی آدم و حوّا، سبب شد که خداوند آنان را عفو کند، ولی بعد از توبه بار دیگر به بهشت برنمی‌گردد. زیرا آثار وضعی لغزش، غیر از عفو الهی است.

فرمان هبوط در چند آیه‌ی قبل همراه نوعی قهر بود، ولی در این آیه چون بعد از توبه آدم است به صورت عادّی مطرح شده است. همچنین امیدوار می‌کند که اگر از هدایت الهی پیروی کنند، حزن و اندوهی نخواهند داشت.

پیام‌ها:

۱ـ گاهی یک حرکت، دامنه‌ی تأثیرات خوب وبدش در همه‌ی عصرها و نسل‌ها گسترده می‌شود. ﴿اهبطوا منها جمیعاً﴾

۲ـ با یک لغزش و خطا، نباید کسی را طرد کرد، زیرا انسان قابل ارشاد و

هدایت پذیر است. ﴿**یأتینکم منّی هدیً**﴾

۳ـ برای راهنمایی بشر، آمدن انبیا قطعی است. ﴿**یأتینّکم**﴾

٤ـ هدایت واقعی تنها از طرف خداست. ﴿**منّی هدیً**﴾

۵ ـ امنیّت و آرامش واقعی، در سایه‌ی پیروی از دین و دستورات خداوند حاصل می‌شود. ﴿**فمن تبع هدای فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون**﴾

﴿٤٠﴾ يَا بَنِيٓ إِسْرَآئِيلَ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُواْ بِعَهْدِيٓ أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ

ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایم را که به شما ارزانی داشتم، به خاطر بیاورید و به پیمانم (که بسته‌اید) وفا کنید، تا من (نیز) به پیمان شما وفا کنم و تنها از من پروا داشته باشید.

نکته‌ها:

▣ اسرائیل، نام دیگر حضرت یعقوب است که از دو کلمه‌ی «**اسر**» و «**ئیل**» ترکیب یافته است. «**اسر**» به معنای بنده و «**ئیل**» به معنای خداوند است. بنابراین اسرائیل در لغت به معنای بنده‌ی خداست.

▣ تاریخ بنی‌اسرائیل و اسارت آنان به دست فرعونیان و نجات آنها به دست حضرت موسی علیه‌السلام وبهانه‌گیری وارتداد آنان، یک سرنوشت وتاریخ ویژه‌ای برای این قوم به وجود آورده است. این تاریخ برای مسلمانان نیز آموزنده و پندآموز است که اگر به هوش نباشند، به گفته روایات به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

▣ پیمان‌های الهی، شامل احکام کتاب‌های آسمانی و پیمان‌های فطری که خداوند از همه گرفته است، می‌شود. در قرآن به مسئله امامت، عهد گفته شده است: ﴿**لاینال عهدی الظالمین**﴾[1] **یعنی پیمان من «مقام امامت» به افراد ظالم نمی‌رسد.** پس وفای به عهد یعنی وفای به امام و رهبر آسمانی و اطاعت از او.

---

۱. بقره، ۱۲٤.

همچنین در روایات می‌خوانیم: **نماز، عهد الهی است.**[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ یاد نعمت‌های پروردگار، سبب محبّت و اطاعت اوست. ﴿**اذکروا... اوفوا**﴾ به هنگام دعوت به سوی خداوند، از الطاف او یاد کنید تا زمینه‌ی پذیرش پیدا شود. ﴿**اذکروا**﴾

۲ـ یاد و ذکر نعمت‌ها، واجب است. ﴿**اذکروا**﴾

۳ـ نعمت‌هایی که به نیاکان داده شده، به منزله‌ی نعمتی است که به خود انسان داده شود. با اینکه نعمت‌ها به اجداد یهودِ زمان پیامبر داده شده بود، امّا خداوند به نسل آنان می‌گوید فراموش نکنند. ﴿**اذکروا**﴾

٤ـ وفا به پیمان‌های الهی، واجب است. ﴿**عهدی**﴾

۵ ـ بهره‌گیری از الطاف خداوند، مشروط به گام برداشتن در مسیر تکالیف الهی است. ﴿**اوفوا بعهدی اوف بعهدکم**﴾ آری، اگر مطیع خدا بودیم، خداوند نیز دعاهای ما را مستجاب خواهد کرد. ﴿**اوفوا بعهدی اوف بعهدکم**﴾

٦ـ در انجام تکالیف الهی، از هیچ قدرتی نترسیم و ملاحظه‌ی کسی را نکنیم. تبلیغات سوء دشمن، ملامت‌ها، تهدیدها و توطئه‌ها مهم نیست، قهر خدا از همه مهمتر است. ﴿**و ایّای فارهبون**﴾

﴿٤١﴾ وَ آمِنُواْ بِمَآ أَنزَلْتُ مُصَدِّقاً لِّمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوٓاْ أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَ لَا تَشْتَرُواْ بِآيَاتِى ثَمَناً قَلِيلاً وَ إِيَّاىَ فَاتَّقُونِ

و به آنچه (از قرآن) نازل کردم، ایمان بیاورید که تصدیق می‌کند آنچه را (از تورات) با شماست. و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید.

---

۱. وسائل، ج ٤، ص ۱۱۰.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه خطاب به دانشمندان یهود می‌فرماید: **قرآن، هماهنگ با بشـاراتـی است کـه در تورات شماست.**[۱] شما دانشمندان، زمانی مبلغ و مـنتظر ظـهور اسـلام بـودید، اکـنون پیشگامان کفر نشوید تا به پیروی از شما، سایر یهود از اسلام آوردن سر باز زنند، آیات الهی را به بهای ناچیزِ ریاست دنیا، نفروشید و از خدا بترسید.

پیـام‌ها:

۱ـ اعتقادات صحیح مردم را قبول کنیم، تا آنان نیز سخن ما را بپذیرند. ﴿**مصدّقاً لِما معکم**﴾

۲ـ وجود تحریف در بخشی از تورات و انجیل، مانع قبولی بـخش‌های دیگـر نیست. ﴿**مصدّقاً لما معکم**﴾

۳ـ انحراف علما، سبب انحراف دیگران می‌شود. ﴿**و لاتکونوا اوّل کافر**﴾

٤ـ رمز سکوت و کتمان‌های نابجای دانشمندان، وابستگی‌های مادّی آنان است. ﴿**و لا تشتروا بآیاتی ثمناً قلیلاً**﴾

۵ ـ با توجّه به این‌که متاع دنیا قلیل است، رسیدن به تمام منافع دنیا، ارزش یک لحظه انحراف را ندارد. ﴿**ثمناً قلیلاً**﴾

٦ـ به جای نگرانیِ از دست دادن مال ومقام باید از قهر خدا ترسید. ﴿**ایّای‌فاتّقون**﴾

﴿۴۲﴾ وَلَا تَلْبِسُواْ ٱلْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُواْ ٱلْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ

و حقّ را با باطل نپوشانید و حقیقت را با این‌که می‌دانید، کتمان نکنید.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «لُبْس» به معنای پوشاندن و «لَبْس» به معنای شکّ و تردید است.

---

۱. مراد از هماهنگی قرآن با تورات تحریف نشده، هماهنگی کلّی و اجمالی است، نه هماهنگی در تمام احکام.

▣ امتیاز انسان، به شناخت اوست و کسانی که با ایجاد شکّ و وسوسه و شیطنت، حـقّ را می‌پوشانند و شناخت صحیح را از مردم می‌گیرند، در حقیقت یگانه امتیاز انسان بـودن را گرفته‌اند و این بزرگترین ظلم است.

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: **اگر باطل خالصانه مطرح شود، نگرانی نیست. (چون مردم آگاه می‌شوند و آن را ترک می‌کنند.) و اگر حقّ نیز خالصانه مطرح شود، زبان مخالف بسته می‌شود. لکن خطر آنجاست که حقّ و باطل، بهم آمیخته شده و از هر کدام بخشی چـنان جلوه داده شود که زمینه‌ی تسلّط شیطان بر هوادارانش فراهم شود.**[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ نه حقّ را با باطل مخلوط کنیم و آن را تغییر دهیم و نه باطل را در لباس حقّ مطرح سازیم. ﴿**لا تلبسوا الحقّ، لا تکتموا الحقّ**﴾

۲ـ وجدان وفطرت، بهترین گواه بر حقّ پوشی انسان است. ﴿**وانتم تعلمون**﴾

﴿٤٣﴾ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَاةَ وَ آتُواْ ٱلزَّكَاةَ وَٱرْكَعُواْ مَعَ ٱلرَّاكِعِينَ

و نماز را بپادارید و زکات را بپردازید و همراه با رکوع کنندگان، رکوع نمایید.

پیـام‌ها:

۱ـ بعد از دعوت به ایمان، دعوت به عمل صالح است. ﴿**آمنوا... اقیموا**﴾

۲ـ نماز و زکات، در آئین یهود نیز بوده است. ﴿**اقیموا الصّلاة و آتوا الزّکاة**﴾

۳ـ رابطه با خدا، از طریق نماز و کمک به خلق خدا، از طریق زکات و همراهی با دیگران، یک مثلّث مقدّس است. ﴿**اقیموا، آتوا، ارکعوا**﴾

٤ـ شاید بتوان گفت اصل فرمان نماز، با جماعت است. اساس دین بر حضور در اجتماع و دوری از انزوا و گوشه‌نشینی است. ﴿**وارکعوا مع الراکعین**﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، کلام ٤۹.

﴿٤٤﴾ أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ ٱلْكِتَابَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می‌نمایید؟ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید، آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می‌کردند و بشارت ظهور حضرت را می‌دادند، امّا هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند و حتّی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می‌کردند که مسلمان بمانند، ولی خودشان اسلام نمی‌آوردند.[۱]

▣ در روایات آمده است: **دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنّم باشد، بزرگترین وسخت‌ترین حسرت‌ها را خواهد داشت.**[۲]

▣ حقّ تلاوت، عمل است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**کونوا دعاة النّاس باعمالکم و لاتکونوا دعاةً بالسنتکم**»[۳] **با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار.**

از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: **سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی‌کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی‌کنم مگر آنکه خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم.**[٤]

همچنین آن حضرت فرمود: **هر کس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود بپردازد.**[٥]

امام کاظم علیه‌السلام فرموده‌اند: «**طوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول**»[٦] **درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می‌کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می‌زنند.**

---

۱. نمونه، ج ۱، ص ۲۱٤. ۲. بحار، ج ۲، ص ۳۷. ۳. نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷.
٤. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۵. ٥. نهج‌البلاغه، حکمت ۷۳. ٦. بحار، ج ۷۸، ص ۲۹۹.

عالم بی‌عمل در قالب تمثیل

الف: در قرآن: عالم بی‌عمل، به الاغی تشبیه شده است که بار کتاب حمل می‌کند، ولی خود از آن بهره‌ای نمی‌برد.[۱]

ب: در روایات:

* رسول خدا صلی الله علیه و آله: **عالم بی‌عمل، مثل چراغی است که خودش می‌سوزد، ولی نورش به مردم می‌رسد.**[۲]
* رسول خدا صلی الله علیه و آله: **عالم بی‌عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.**[۳]
* عیسی علیه السلام: **عالم بی‌عمل، مثل چراغی است بر پشت‌بام که اتاق‌ها تاریک‌اند.**[٤]
* علی علیه السلام: **عالم بی‌عمل، چون درخت بی‌ثمر وگنجی است که انفاق نشود.**[٥]
* امام صادق علیه السلام: **موعظه‌ی عالم بی‌عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی‌کند.**[٦]

ج: عالم بی‌عمل، در کلام اندیشمندان:

گرسنه‌ای است روی گنج خوابیده.

تشنه‌ای است بر کنار آب و دریا.

طبیبی است که خود از درد می‌نالد.

بیماری است که دائماً نسخه درمان را می‌خواند، ولی عمل نمی‌کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی‌روح.

پیـام‌ها:

۱ـ آمران به معروف، باید خود عامل به معروف باشند. ﴿**تأمـرون النـاس بـالبرّ و تنسون انفسکم**﴾

---

۱. جمعه، ٥.
۲. کنزالعمّال، ح ۲۹۱۰۹.
۳. بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.
٤. بحار، ج ١٤، ص ۳۰۹.
٥. غررالحکم.
٦. بحار، ج ۲، ص ۳۹.

۲ـ اگر مقدّمات فراموشی را خودمان فراهم کرده باشیم، معذور نیستیم. عذر فراموشکاری پذیرفته است که بی‌تقصیر باشد. ﴿**تنسون، تتلون**﴾
۳ـ تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، تعقّل لازم است. ﴿**تتلون الکتاب افلا تعقلون**﴾
٤ـ خود فراموشی، نشانه‌ی بی‌خردی است. ﴿**افلا تعقلون**﴾

﴿٤٥﴾ وَ ٱسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ ٱلصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَاشِعِينَ

واز صبر ونماز یاری جویید واین کار جز برای خاشعان، گران وسنگین است.

نکته‌ها:

▣ هر چند این آیه به دنبال خطاب‌هایی که به یهود شده آمده است، ولی مخاطب آن همه‌ی مردم هستند. در روایات می‌خوانیم که حضرت علی علیه‌السلام هرگاه مسئله‌ی مهمی برایشان رخ می‌داد به نماز می‌ایستادند واین آیه را تلاوت می‌کردند.

▣ در روایتی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده، که **صبر بر سه نوع است: ۱. صبر در برابر مصیبت. ۲. صبر در برابر معصیت. ۳. صبر در برابر عبادت.**[۱] بنابراین آنچه در روایات آمده که مراد از صبر در این آیه روزه است، اشاره به یکی از مصادیق صبر دارد.

▣ نماز برای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و امثال او نور چشم است[۲] ولکن برای بعضی‌ها که خشوع ندارند، همچون باری سنگین است. خشوع، مربوط به قلب و روح و خضوع، مربوط به اعضای بدن است.

▣ نمازِ با توجّه، انسان را به یاد قدرت بی‌نهایت خدا می‌اندازد و غیر او را هر چه باشد کوچک جلوه می‌دهد. مِهر او را در دل زیاد می‌کند، روحیّه‌ی توکّل را تقویت می‌کند وانسان را از وابستگی‌های مادّی می‌رهاند. همه‌ی این آثار، انسان را در برابر مشکلات مقاوم می‌سازد.

▣ صبر و مقاومت، کلید تمام عبادات است. فرشتگان به اهل بهشت سلام می‌کنند، امّا نه به خاطر عبادت و نماز و حج و زکات آنان، بلکه به خاطر مقاومت و پایداری آنها؛ ﴿سلام

---

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۷۷. ۲. بحار، ج ۱٦، ص ۲٤۹.

علیکم بما صبرتم ﴾[۱] چون اگر مقاومت نباشد، نماز وجهاد وحج وزکات نیز وجود نخواهد داشت. حتّی شرط رسیدن به مقام هدایت و رهبری الهی، صبر است؛ ﴿**جعلنا منهم ائمّةً یهدون بأمرنا لمّا صبروا** ﴾[۲]

خاطره

شاعری به نام نجاشی، که یکی از دوستداران حضرت علی علیه السلام بود، در ماه رمضان شراب خورد. به دستور امام، هشتاد ضربه تازیانه به او زدند وبیست ضربه نیز به خاطر ارتکاب گناه در ماه رمضان اضافه زدند. او ناراحت شد و به معاویه پیوست و علیه حضرت شعر گفت! اطرافیانِ نجاشی که قبیله‌ای مهم در کوفه بودند از علی علیه السلام گلایه کردند که چرا یاران خود را نگه نمی‌دارد؟! طارق‌بن عبداللّه رئیس آنها با ناراحتی به امام گفت: شما چرا بین دوست و بیگانه تفاوت قائل نمی‌شوید؟ شخصی همانند نجاشی نباید شلاّق بخورد، ما این گونه رفتار را تحمّل نمی‌کنیم. امام در جواب او این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**و انّها لکبیرة الاّ علی الخاشعین** ﴾ طارق نیز به معاویه پیوست.[۳]

بنابراین گرچه آیه درباره نماز است، ولی در موارد مشابه می‌توان از آیات قرآن استمداد کرد.

پیام‌ها:

۱ـ صبر ونماز، دو اهرم نیرومند در برابر مشکلات است. ﴿**استعینوا بالصبر و...** ﴾

۲ـ هر چه در آستان خدا اظهار عجز و بندگی بیشتر کنیم، امدادهای او را بیشتر دریافت کرده و بر مشکلات پیروز خواهیم شد. ﴿**استعینوا بالصبر و الصّلاة** ﴾

۳ـ استعانت از خداوند در آیه‌ی ﴿**ایّاك نستعین** ﴾ منافاتی با استعانت از آنچه به دستور اوست، ندارد. ﴿**استعینوا بالصبر** ﴾

٤ـ سنگین بودن نماز، گاهی نشانه‌ی تکبّر در برابر خداست. ﴿**لکبیرة الاّ علی الخاشعین** ﴾

---

۱. رعد، ۲٤. ۲. سجده، ۲٤. ۳. بحار، ج ۳۳، ص ۲۷۳.

﴿٤٦﴾ أَلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاقُواْ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(خـاشعان) کسـانی هسـتند کـه بـه (قـیامت و) مـلاقات (بـا حسـاب) پروردگارشان و بازگشت به او ایمان دارند.

نکتـه‌ها:

▣ «لقاء» به معنی دیدن نیست، بلکه به معنی حضور است. چنانکه اگر نابینایی به حضور کسی برود، می‌گوید با او ملاقات کردم، گرچه او را ندیده است. صاحب مجمع‌البیان نیز می‌گوید: مراد از لقای پروردگار، ملاقات با پاداش و کیفر خداست.

شاید مراد از ملاقات پروردگار، همان حالت عرفانی باشد که خاشعان در نماز پیدا می‌کنند، زیرا نماز حضور در برابر خداست.

▣ اگر ﴿ظنّ﴾ و گمان در برابر علم باشد، مورد انتقاد است؛ ﴿مالهم به من علم ان یتّبعون الاّ الظنّ﴾[1] امّا اگر مراد از گمان، اطمینان باشد ارزش است، گرچه یقین قوی نباشد. چنانکه خداوند نیز از رزمندگان شجاع و مخلص، به صاحبان گمان تعبیر نموده است: ﴿قال الّذین یظنّون انّهم ملاقوا اللّه کم من فئة قلیلة غلبت فئةً کثیرةً﴾[2]

پیـام‌ها:

۱ـ خاشع، در نماز احساس ملاقات با خداوند را دارد. ﴿الخاشعین الّذین یظنّون انّهم ملاقوا ربّهم﴾

﴿٤٧﴾ يَا بَنِيَ إِسْرَائِيلَ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتِيَ ٱلَّتِيَ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ

ای بنی‌اسرائیل! نعمتی را که به شما ارزانی داشتم، بیاد آورید و این که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

---

۱. نجم، ۲۸. ۲. بقره، ۲۴۹.

نکته‌ها:

▣ این آیه، از فرزندان و نسل حضرت یعقوب می‌خواهد که برای معرفت بیشتر خداوند و زنده شدن روح شکرگزاری و دلگرم شدن به نعمت‌های الهی، از آن موهبت‌ها و نعمت‌ها یاد کنند. البتّه برتری و فضیلت بنی‌اسرائیل، نسبت به مردم زمان خودشان بود. زیرا قرآن درباره مسلمانان می‌فرماید: ﴿**کنتم خیر امّة**﴾[۱] **شما بهترین امّت‌ها هستید.**

همچنین ممکن است مراد از برتری، پیروزی حضرت موسی و قوم بنی‌اسرائیل بر فرعونیان باشد، نه برتری اخلاقی و اعتقادی.[۲] زیرا قرآن بارها از بهانه‌جویی‌های بی‌مورد و بی‌اعتقادی آنها انتقاد می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ نعمت و فضیلت بدست خداوند است. ﴿**نعمتی، انعمت، فضّلت**﴾

۲ـ نجات از سلطه‌ی طاغوت، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. ﴿**نعمتی، فضّلتکم علی العالمین**﴾

﴿۴۸﴾ وَاتَّقُواْ يَوْماً لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی‌کند و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نمی‌شود و از کسی غرامت و بدلی گرفته نشود ویاری نخواهند شد.

نکته‌ها:

▣ در این آیه به برخی باورهای غلط و امیدهای نابجای یهود، اشاره شده است. آنان گمان می‌کردند که در روز قیامت اجدادشان، شفیع آنان خواهد شد. چنانکه بت‌پرستان، بت‌ها را شفیع خود می‌پنداشتند. برخی از آنان قربانی کردن را کفّاره‌ی گناهان دانسته و اگر پول

---

۱. آل‌عمران، ۱۱۰. ۲. جاثیه، ۱۶.

نداشتند، یک جفت کبوتر را سر می‌بریدند. گروهی از آنان به همراه مرده، طلا و زیورآلات دفن می‌کردند تا به عنوان جریمه‌ی گناهانش بپردازد.

غافل از آنکه قیامت بر خلاف دنیاست که برخی با پـول و پـارتی و یـا حـمایت شـدن از قدرت‌ها، بر مشکلاتشان پیروز می‌شوند.

▣ در روز قیامت، نسبت به کفّار تمام سبب‌ها قطع؛ ﴿**تقطّعت بهم الأسباب**﴾[۱] و نسبت‌ها محو؛ ﴿**فـلا أنسـاب بـينهم**﴾[۲] و زبـان عـذرخـواهـی بسـته مـی‌شود؛ ﴿**فـلا يـؤذن لهـم فيعتذرون**﴾[۳] مال و فرزند کارآیی ندارند؛ ﴿**لاينفع مالٌ و لابنون**﴾[٤] و خـویشاوندی نـیز ثمری ندارد؛ ﴿**لن تنفعكم أرحامكم**﴾[٥] قدرت‌ها پوچ می‌شوند؛ ﴿**هلك عنّی سلطانيه**﴾[٦] و شفاعت بدون اذن خداوند پذیرفته نمی‌شود؛ ﴿**و لا يشفعون الاّ لمـن ارتـضى**﴾[۷] و فـدیه پذیرفته نمی‌شود. ﴿**لايؤخذ منكم فديه**﴾[۸]

بحثی درباره شفاعت

▣ شفاعت از کلمه «شفع» به معنای یاری و نصرت است و به جفت چون کمک و یاور است اطلاق شده است. یعنی افرادی که مایه‌ای از ایـمان و تـقوا و عـمل داشـته و در آن روز کمبودی دارند، لطفی به آن مایه‌ها اضافه می‌شود و در اثر جفت وهمراه شدن بـا لطـف اولیای الهی، از قهر خداوند نجات می‌یابند. بنابراین شفاعت، تنها شامل کسانی می‌شود که تلاشگرند، ولی در راه مانده‌اند و نیاز به قدرتی دارند که در کنار آنان باشد.

▣ حدود سی آیه از قرآن مربوط به شفاعت است که به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱ـ آیاتی که شفاعت را نفی می‌کنند، مانند: ﴿**يومٌ لا بيعٌ فيه ولا خلّةٌ ولا شفاعةٌ**﴾[۹]، **روزی که معامله و دوستی و شفاعت در آن نیست.**

۲ـ آیاتی که شفاعت را مخصوص خداوند می‌دانند، مانند: ﴿**مـالكم مـن دونـه مـن ولّی ولا**

---

۱. بقره، ۱٦٦. ۲. مؤمنون، ۱۰۱. ۳. مرسلات، ۳٦.
٤. شعراء، ۸۸. ٥. ممتحنه، ۳. ٦. الحاقه، ۲۹.
۷. انبیاء، ۲۸. ۸. حدید، ۱٥. ۹. بقره، ۲٥٤.

شفیع ﴾[۱]، غیر از او هیچ یاور و شفاعت کننده‌ای نیست.

۳ـ آیاتی که از شفاعت دیگران با اذن خداوند یاد می‌کنند، مانند: ﴿**من ذا الّذی یشفع عنده الاّ باذنه ﴾[۲]، چه کسی در نزد او (خداوند) شفاعت می‌کند مگر به اذنش؟**

۴ـ آیاتی که شرایط شفاعت شوندگان را بیان می‌کنند، مانند:

الف: شفاعت برای کسی است که مورد رضایت خدا باشد. ﴿**ولا یشفعون الا لمن ارتضی ﴾[۳]**

ب: برای ظالمان، دوستدار و شفیعی نیست. ﴿**ما للظّالمین من حمیم ولا شفیع ﴾[٤]**

ج: فرشتگان برای مؤمنان، دعا واستغفار می‌کنند. ﴿**ویستغفرون للّذین آمنوا ﴾[٥]**

با توجّه به آیات فوق، معلوم می‌شود که شفاعت بی‌قید و شرط نیست و شفاعت به اجازه و اذن خداست و شفاعت شونده، باید واجد شرایطی باشد و اگر کسی شرایط شفاعت را دارا نباشد، هر چند همسر پیامبر خدا باشد، مورد شفاعت قرار نمی‌گیرد. چنانکه همسر نوح و لوط علیهما السلام به علّت فسق، مشمول شفاعت نشدند. ﴿**فخانتا هما فلم یغنیا عنهما من اللّه شیئاً و قیل ادخلا النّار مع الدّاخلین ﴾[٦]**

بنابراین شفاعتی سازنده است که انسان را با اولیای خدا پیوند دهد و مانع یأس او شود. ولی اگر ایمان به شفاعت سبب جرأت بر گناه گردد، همانگونه که مسیحیان عقیده دارند که عیسی فدا شد تا گناهان ما بخشیده شود، هرگز قابل قبول نیست.

سؤال: آیا شفاعتِ اولیای خدا، به معنای ایستادن در برابر اراده‌ی خدا نیست؟ کسی را که خدا اراده کرده عذاب کند، پیامبر با شفاعت خود جلو آن اراده را نمی‌گیرد؟

پاسخ: هم کیفر بدکاران و هم اجازه شفاعت به اولیای خود، اراده و خواست اوست. بنابراین شفاعت اولیای خدا، چیزی در برابر اراده‌ی الهی نیست.

سؤال: آیا شفاعت اولیای خدا به این معناست که لطف و مهربانی آنان از خدا بیشتر است. زیرا خدا می‌خواهد عذاب کند و اولیای او شفاعت می‌کنند؟

پاسخ: هم وجود رحم در اولیای خدا و هم اجازه‌ی استفاده از آن، از طرف خداست. بنابراین

---

۱. سجده، ٤. ۲. بقره، ۲۵۵. ۳. انبیاء، ۲۸.
٤. غافر، ۱۸. ٥. غافر، ۷. ٦. تحریم، ۱۰.

اوست که با رحم و لطف خود، اجازه‌ی شفاعت می‌دهد.

سؤال: آیا شفاعت، اراده‌ی خدا را تغییر می‌دهد؟

پاسخ: اراده‌ی خداوند در شرائط مختلف یک نوع نیست. اراده خدا بر کیفر گناهکار است، ولی اگر او توبه کند، قهرش را برمی‌دارد. زیرا شرائط انسان گناهکار با انسان توبه‌کار فرق دارد. انسانی بخاطر محبّت و ارادت و اطاعت از اولیای خدا در دنیا، مشمول شفاعت آنان می‌شود و دیگری که مخالف آنان بوده، مشمول نمی‌شود.

▣ اسباب بخشایش گناهان در دنیا سه چیز است:

۱. توبه. ﴿**الاّ الّذین تابوا واصلحوا وبیّنوا فاولئك اتوب علیهم وأنا التّواب الرّحیم**﴾[۱]

۲. ترک گناهان کبیره. ﴿**إن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم سیّئاتکم**﴾[۲]

۳. حسنات و کارهای نیک. ﴿**انّ الحسنات یُذهبنَ السیّئات**﴾[۳]

ولی در آخرت، راه بخشش فقط شفاعت و رحمت ویژه الهی است.

پیـام‌ها:

۱ـ ترس از حضور در دادگاه الهی، بدون وجود هرگونه وکیل یا شفیعی، زمینه‌ی تقویت تقوای الهی است. ﴿**واتّقوا یوماً**﴾

۲ـ در برابر عقاید خرافی وباطل، با قاطعیّت برخورد کنید. ﴿**لایقبل، لا یؤخذ**﴾

﴿۴۹﴾ وَإِذْ نَجَّيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوَءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَآءَكُمْ وَفِى ذَٰلِكُمْ بَلَآءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ

و (نیز به خاطر بیاورید) آن زمان که شما را از فرعونیان رهایی بخشیدیم، که همواره شما را به بدترین وجهی آزار می‌دادند، پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را زنده نگه می‌داشتند و در این امر، برای شما آزمایش بزرگ و سختی از طرف پروردگارتان بود.

---

۱. بقره، ۱۶۰. ۲. نساء، ۳۱. ۳. هود، ۱۱۴.

نکتـه‌ها:

▣ «فرعون»، عنوان پادشاهان روم، «کسریٰ»، عنوان پادشاهان ایران و «خـاقان» عـنوان پادشاهان ترک بود. فرعونِ زمان حضرت موسی، رامسیس اوّل نام داشت کـه مـی‌گویند جسدش در موزه قاهره نگهداری می‌شود. ﴿**فالیوم ننجّیك ببدنك لتکون لمن خلفك آیة**﴾[1]

▣ واژه ﴿**یسومونکم**﴾ از ریشـه «سـوم» بـه مـعنی پـی‌درپی دنـبال چـیزی رفـتن است و ﴿**یسومونکم سوء العذاب**﴾ یعنی شما را به صورت مداوم عذاب می‌کردند. یکی از عذاب‌ها و شکنجه‌ها، کشتن پسران بود که این امر، یا به خاطر خوابی بود که در تعبیر آن به فرعون گفته بودند: تو به دست مردی از بنی‌اسرائیل از بین خواهی رفت، و یا به خاطر جلوگیری از رشد بنی‌اسرائیل بود.

پیـام‌ها:

۱ـ آزادی از سلطه‌ی طاغوت‌ها، از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست. چنانکه خداوند از میان همه نعمت‌ها، نام آن را برده است. ﴿**نجّیناکم**﴾

۲ـ بیان سختی‌ها و تلخی‌های گذشته، لذّت آزادی امروز را چندین برابر می‌کند. ﴿**یسومونکم ... یذبّحون ... یستحیون**﴾

۳ـ طاغوت‌ها، بدون اطرافیان قدرت ندارند. ﴿**آل فرعون**﴾

٤ـ ناگواری و آزادی، هردو وسیله‌ی آزمایش وتربیت هستند. ﴿**بلاءٌ من ربّکم**﴾

۵ ـ محو نیروهای دفـاعی و تـوسعه‌ی نـیروهای رفـاهی، کـار فـرعونی است. ﴿**یُذبّحون ابنائکم و یستحیون نسائکم**﴾

٦ـ طاغوت‌ها برای حفظ نظام و سلطه‌ی خود، بـه هـر نـوع شکـنجه‌ای دست می‌زنند. ﴿**یسومونکم، یُذبّحون**﴾

﴿۵۰﴾ وَإِذْ فَـرَقْنَا بِكُـمُ ٱلْـبَحْرَ فَأَنْـجَيْنَاكُـمْ وَأَغْـرَقْنَا آلَ فِـرْعَوْنَ وَ أَنتُمْ تَنظُرونَ

---

۱. یونس، ۹۲.

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را در حالی که شما تماشا می‌کردید، غرق کردیم.

نکتـه‌ها:

▣ ماجرای عبور بنی‌اسرائیل از رود نیل، در چند سوره قرآن بیان شده است.[۱] خداوند با شکافتن آب، به وسیله زدن عصای حضرت موسی علیه السلام، آنان را از رود دریاگونه‌ی نیل عبور داد.

▣ در این آیه، سه معجزه‌ی الهی در کنار هم مطرح شده است:

الف: شکافتن دریا. ب: نجات بنی‌اسرائیل. ج: غرق فرعونیان.

پیـام‌ها:

۱ـ نقش اسباب، بسته به اراده‌ی حکیمانه خداوند است. موسی عصایی داشت که گاهی از سنگ آب می‌جوشاند؛ ﴿**فاضرب بعصاك الحجر فانفجرت**﴾ و گاهی به آب می‌زد و از میان آن راه گشوده می‌شود. ﴿**فرقنا بكم البحر**﴾

۲ـ پایان شب سیه سفید است. بنی‌اسرائیل بعد از آن همه شکنجه و بلا به رفاه و نجات رسیدند. ﴿**فانجيناكم**﴾

۳ـ انتقام از ستمگران در حضور ستمدیدگان، مرهمی برای آنهاست. ﴿**انتم تنظرون**﴾

﴿۵۱﴾ وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَ أَنتُمْ ظَالِمُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم وشما پس از (آمدن) او (به میقات،) گوساله را (معبود خود) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

---

۱. طه، ۷۷ ؛ شعراء، ٦٣ ؛ دخان، ٢٤.

نکتـه‌ها:

▣ نام حضرت موسی علیه السلام در سی و چهار سوره قرآن و ۱۳۶ مرتبه آمده است. ماجرای میعاد حضرت موسی، در سوره‌های اعراف و طه نیز آمده است.[۱] محلّ وعده، کوه طور و مدّت آن ابتدا سی شب معیّن شده بود و در وعده‌گاه، ده شب دیگر به آن اضافه شد که این مدّت برای دریافت کتاب تورات بود، ولی بنی‌اسرائیل علیرغم اینکه رهـبری هـمچون هـارون، برادر حضرت موسی را در میان خود داشتند، همه‌ی نعمت‌ها و الطاف الهی را فراموش کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتند. گوساله‌ای از طلا که بدست مجسمه سازی هنرمند به نام سامری، در غیاب موسی ساخته شده بود.

▣ از آیات قرآن استفاده می‌شود که در این وعده، سه مسئله مورد نظر بوده است: گـرفتن تورات، اثبات مقام خلافت برای هارون، آزمایش بنی‌اسرائیل.

▣ در سقوط جامعه‌ی بنی‌اسرائیل به دامن شرک، چند عامل نقش داشت:

الف: حضور نداشتن رهبری چون حضرت موسی.

ب: حضور منحرفین هنرمندی مانند سامری.

ج: استفاده از طلا و زیور آلاتی که جاذبه داشت.

د: بوق‌های پر سر وصدای تبلیغاتی. زیرا گوساله سامری صدا می‌کرد.

ه : مردم ساده و زود باور و نبود ایمان عمیق.

و: زمینه‌ی مساعد و سابقه‌ی گاو پرستی.

پیـام‌ها:

۱ـ کناره‌گیری رهبران الهی از جامعه برای مدّت محدود به منظور عبادت خدا، کاری شایسته و نیکو است.[۲] ﴿**واعدنا موسی اربعین لیلة**﴾

۲ـ عبادت در چهل شب وبه دور از مردم، دارای آثار خاصّی است. ﴿**اربعین لیلة**﴾

۳ـ عدد چهل، در دریافت وحی و الهامات روحانی نقش دارد. ﴿**اربعین لیلة**﴾

---

۱. اعراف، ۱٤۲ ؛ طه، ۸٦. ۲. تفسیر راهنما.

٤ـ شرک، ظلم به انسانیّت است. زیرا که انسان دست خود را از دست خداوند برمی‌دارد و در دست نااهلان می‌گذارد. ﴿و انتم ظالمون﴾

﴿۵۲﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم مِّنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

آنگاه پس از آن (انحراف) از شما درگذشتیم تا شاید شکر (این نعمت را) به جای آرید.

نکتـه‌ها:

▣ توبه از شرک، ایمان آوردن و اظهار شهادتین است. زیرا بعثت انبیا، برای نجات انسان از شرک و کفر است. بنابراین آیه‌ی ﴿انّ اللّه لایغفر أن یشرك به﴾[1] که می‌فرماید: **خداوند شرک را نمی‌بخشد**. مربوط به کسانی است که در حال شرک از دنیا بروند و به توحید و یگانه پرستی باز نگردند.

پیـام‌ها:

۱ـ حتّی برای شرک وگوساله‌پرستی نیز راه توبه وبازگشت وجود دارد. ﴿ثمّ عفونا﴾

۲ـ عفو الهی، خود زمینه‌ای برای شکرگزاری است. ﴿عفونا... لعلّکم تشکّرون﴾

﴿۵۳﴾ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ وَٱلْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و (نیز بخاطر آورید) هنگامی که به موسی کتاب (تورات) و فرقان دادیم، تا شاید شما هدایت شوید.

نکتـه‌ها:

▣ فرقان، وسیله‌ای است که حقّ را از باطل جدا می‌سازد. و چون در کتاب آسمانی حـقّ از باطل جدا می‌شود، به آن فرقان گفته می‌شود. شاید هم مراد از فرقان، با توجّه به اینکه در کنار کتاب آمده است، همان معجزات نُه‌گانه یا حقایق دیگری باشد که غیر از تورات بـه

---

۱. نساء، ٤٨ و١١٦.

حضرت موسی عطا شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ کتب آسمانی، بیانگر حقّ و مایه‌ی جداسازی حق از باطل هستند. ﴿**الکـتاب والفرقان**﴾

۲ـ حجّت از طرف خداوند تمام است، ولی مردم به خاطر هوسها، گاهی حقّ را نمی‌پذیرند. ﴿**لعلّکم**﴾

﴿٥٤﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُم بِـاتِّخَاذِكُـمُ ٱلْعِجْلَ فَتُوبُوٓاْ إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ

و (بخاطر بیاورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما بـا (بـه پرستش) گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس به سوی خالق خود توبه کرده و باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است، پس خداوند توبه‌ی شما را پذیرفت، زیرا او توبه‌پذیر مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از فرمان «قتل نفس» در جمله: ﴿**فاقتلوا انفسکم**﴾ خودکشی نیست، بلکه یکدیگر را کشتن است. نظیر آیه‌ی شریفه: ﴿**لا تلمزوا انفسکم**﴾[1] **همدیگر را طعنه نزنید.** و یا نظیر آیه‌ی ﴿**فسلّموا علی انفسکم**﴾[2]، **یعنی همدیگر را سلام دهید.**

▣ پذیرفتن این نحو توبه‌ی سخت، برای یهودیان فضلیت است. زیرا خـداونـد در انـتقاد از مسلمانان منافق می‌فرماید: ﴿**و لو انّا کتبنا علیهم ان اقتلوا انفسکم اواخرجوا من دیارکم ما فعلوه الاّ قلیلٌ منهم**﴾[3] **اگر بر آنان فرمان کشتن همدیگر را واجب می‌نمودیم و یا فرمان خروج از سرزمین خودشان را صادر می‌کردیم، آنرا جز افراد اندکی انجام نمی‌دادند.**

---

۱. حجرات، ۱۱. ۲. نور، ٦١. ۳. نساء، ٦٦.

پیـام‌ها:

۱ـ مردم را با محبّت برای پذیرش حدود الهی آماده کنید. ﴿**یا قوم ... فاقتلوا**﴾

۲ـ شرک، ظلم به خویشتن است. ﴿**ظلمتم انفسکم باتّخاذکم العجل**﴾

۳ـ هر چه برهان و معجزه و دلیل بیشتر عرضه شود، تکلیف سنگین‌تر و تخلّف از آن خطرناک‌تر خواهد بود. گوساله‌پرستی، بعد از دیدن آن همه مـعجزه، توبه‌ای جز اعدام ندارد. ﴿**فتوبوا... فاقتلوا انفسکم**﴾

٤ـ حکم مرتدّ، مرگ است. ﴿**فاقتلوا انفسکم**﴾

۵ ـ مرگ در رحمت الهی، بهتر از زندگی در لعنت الهی است. ﴿**ذلکم خیرٌ لکم**﴾

٦ـ اجرای حدود الهی، گرچه به قیمت قتل انسان باشد، به نفع اوست. ﴿**فاقتلوا... ذلکم خیر لکم**﴾

۷ـ اساس دستورات الهی، خیر رسانی به انسان است. ﴿**ذلکم خیر لکم**﴾

۸ـ برای جریمه‌های سنگین، باید برکات زیادی گفته شود تا مردم آماده پرداخت آن شوند. ﴿**فاقتلوا ... ذلکم خیر، فتاب علیکم، انّه هو التّواب الرحیم**﴾

﴿۵۵﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ ٱلصَّاعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ

و(نیز بخاطر آورید) هنگامی که گفتید: ای مـوسی! هـرگز بـه تـو ایـمان نمی‌آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا (به چشم خود) بـبینیم، پس صـاعقه (جان) شما را گرفت، در حالی که تماشا می‌کردید.

نکتـه‌ها:

▣ پیروان حضرت موسی دو گروه شدند:

الف: گروهی برگزیده که همراه موسی علیه‌السلام برای مناجات و شنیدن کلام خداوند به کوه طـور آمدند، ولی وقتی گفتگوی خدا و موسی را شنیدند، گفتند: از کجا بدانیم کـه ایـن صـدا از خداست، باید خدا را با چشم ببینیم تا بپذیریم.

ب: گروهی که با هارون ماندند و در غیاب حضرت موسی، گوساله‌پرست شدند. آیه ۱۵۴ سوره اعراف در مورد کسانی که دیدن خدا را طلب کردند، می‌فرماید: ﴿**اخذتهم الرجفة**﴾ **آنها را زمین لرزه گرفت**. شاید صاعقه‌ای که در این آیه مطرح است، همراه با زمین لرزه بوده و آنها با این صاعقه از دنیا رفتند. چون آیه بعد می‌فرماید: **شما را بعد از مرگ دوباره برانگیختیم**.

▣ این آیه پیامبر اسلام را تسلّی و دلداری می‌دهد که از درخواست‌های بیهوده مردم نگران مباش. زیرا مردم از موسی درخواست‌های خطرناکتر داشتند.

پیام‌ها:

۱ـ از عاقبت لجاجت، جسارت، بی‌ادبی و توقّعات نابجای گذشتگان، عبرت بگیرید. ﴿**لن نؤمن... فاخذتکم**﴾

۲ـ برای گروهی منطق و استدلال و موعظه کافی است، ولی برای گروهی قهر و غلبه لازم است. ﴿**فاخذتکم**﴾

۳ـ اگر خداوند نیست تا او را ببینید، امّا آثار او که دیدنی است. چرا با دیدن آنها ایمان نمی‌آورید. ﴿**فاخذتکم الصاعقة و انتم تنظرون**﴾

﴿٥٦﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

سپس شما را پس از مرگتان (حیات بخشیدیم و) برانگیختیم، شاید شکر او را بجا آورید.

نکته‌ها:

▣ زنده کردن مجددِ کسانی که در اثر صاعقه از بین رفتند، به دنبال پریشانی و نگرانی و دعای حضرت موسی علیه‌السلام بود که در آیه ۱۵۵ سوره‌ی اعراف انشاء اللّه بحث آن خواهد آمد.

پیام‌ها:

۱ـ رجعت و معاد، امر محالی نیست. بعضی از مردگان در همین دنیا زنده شده‌اند. ﴿**بعثناکم من بعد موتکم**﴾

۲ـ رمز بروز برخی تلخی‌ها و سپس نجات از آنها، پیدا شدن روحیّه‌ی شکرگزاری است. ﴿**بعثناکم ... لعلکم تشکّرون**﴾

﴿۵۷﴾ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَـٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و ابر را بر شما سایبان ساختیم و «منّ» و «سَلوی» بر شما نازل کردیم (و گفتیم:) از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم بخورید، (ولی شما با بهانه‌جویی‌های خود، کفران نعمت کردید. بدانید که) آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم کردند.

نکته‌ها:

▣ پس از نجات بنی‌اسرائیل از سلطه‌ی فرعون، به آنان دستور داده شد که وارد سرزمین فلسطین شوند. آنها به بهانه‌ی اینکه در آنجا افراد ستمگری هستند، سرپیچی کرده و به موسی گفتند: با خدایت به جنگ آنان برو، ما همین جا نشسته‌ایم. قهر خداوند آنها را فراگرفت و مدّت چهل سال در بیابانِ «تیه» ماندگار شدند، ولی خداوند در آنجا نیز برای آنان ابرها را چون سایه‌بان قرار داد و دو نوع غذای طبیعی و گوارا به نام‌های مَنّ و سَلوی، در دسترس آنان گذاشت.

▣ ﴿**مَنّ**﴾، به شیره‌ی مخصوص درختان که چون قطره بر روی آنها می‌نشیند، گفته می‌شود که همان صَمغ است وبرخی به معنی عسل وقارچ گرفته‌اند. ﴿**سَلوی**﴾ به پرندگانی مخصوص که شبیه کبوترند می‌گویند.

پیام‌ها:

۱ـ ابر و باد و باران، به فرمان خداوند هستند. ﴿**ظلّلنا علیکم الغمام**﴾

۲ـ رازق بودن خداوند، محدود به شرائط خاصّی نیست. در بیابان بی‌آب و علف هم، رزق طبیعی می‌فرستد. ﴿**وانزلنا علیکم المنّ والسّلوی**﴾

۳ـ خداوند، رزق انسان را از حلال و پاکیزه مقدّر کرده است. ﴿**طیّبات ما رزقناکم**﴾

٤ـ تخلّف از فرامین الهی، ظلم بر خویشتن است. ﴿انفسهم یظلمون﴾

﴿۵۸﴾ وَ إِذْ قُلْنَا ٱدْخُلُواْ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ فَكُلُواْ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ٱدْخُلُوا ٱلْبَابَ سُجَّداً وَقُولُواْ حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ

و (به خاطر بیاورید) زمانی که گفتیم: وارد این قریه (بیت المقدّس) شوید و از (نعمت‌های فراوان) آن، هر چه می‌خواهید با گوارایی بخورید و از درِ (معبد بیت المقدّس) سجده‌کنان و خاشعانه وارد شوید و بگویید: «حِطّة» (گناهان ما را بریز)، تا ما خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران، پاداشی افزون خواهیم داد.

نکته‌ها:

▣ چنانکه در سوره‌ی مائده[1] آمده، مراد از «قریة» در این آیه، بیت‌المقدّس است. پس از چهل سال ماندن در بیابان تیه، بنی‌اسرائیل مأمور شد که وارد شهر بیت‌المقدّس شده و به معبد درآیند و موقع داخل شدن به مسجد، کلمه‌ی «حِطّة» را بگویند. «**حطّة**» به معنای ریزش گناهان و طلب عفو و اظهار توبه است. در تفسیر اطیب البیان آمده است که مراد از باب، دروازه‌ی شهر نیست، بلکه درب مسجد است که الآن هم به نام «**باب الحطّة**» معروف می‌باشد و مراد از ﴿**سُجّداً**﴾ نیز سجده‌ی شکر، بعد از ورود به مسجد است.

پیام‌ها:

۱ـ برای ورود به مکان‌های مقدّس، احترام مخصوص لازم است. ﴿**ادخلوا...سجداً**﴾

۲ـ بخشش، از اوست، امّا استغفار و طلب آمرزش، باید از سوی ما باشد. ﴿**قولوا حطّة نغفر لکم**﴾

۳ـ آداب دعا وشیوه توبه را نیز باید از خدا بیاموزیم. ﴿**ادخلوا...سجّداً وقولوا حطّة**﴾

---

۱. مائده، ۲۱.

٤ـ عمل به دستورات خداوند، زمینه‌ی آمرزش ماست. ﴿ادخلوا... قولوا... نغفر لکم﴾
۵ ـ استغفار، برای گناهکار مایه‌ی آمرزش و برای نیکوکار اعتلای درجه است. ﴿نغفر لکم خطایاکم و سنزید المحسنین﴾

﴿۵۹﴾ فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ قَوْلاً غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجْزاً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ

امّا ستمگران (آن سخن را) به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود، تبدیل کردند (وبه جای حطّه، به عنوان مسخره گفتند: حنطه، یعنی گندم.) پس ما بر آن ستمکاران به سزای گناهی که مرتکب می‌شدند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

نکته‌ها:

▣ در آیات ۱۶۱ و۱۶۲ سوره اعراف، مشابه این آیه وآیه‌ی قبل تکرار شده وکلمه‌ی ﴿رجز﴾ به معنای عذاب، بیماری طاعون و حالت اضطراب بکار رفته است.
▣ سنّت خداوند، نزول رحمت است و به همین دلیل، بهترین غذا «منّ وسَلوی» برای بنی‌اسرائیل نازل شد، ولی به خاطر کج روی، عذاب نازل می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ ظلم و گناه، زمینه‌ساز تغییر و تحریف قانون است. ﴿فبدّل الّذین ظلموا﴾
۲ـ تا وقتی که روش و شیوه کاری بیان نشده، انسان آزاد است تا با نظر خود عمل کند، ولی بعد از بیان روشها، عذری در تغییر آن نیست. ﴿قیل لهم﴾
۳ـ جزای تحریف گران قوانین الهی، قهر و عذاب است. ﴿رجزاً من السماء﴾
٤ـ همه‌ی پاداش‌ها و کیفرها مربوط به آخرت نیست، بلکه بعضی از کیفرها در همین دنیا صورت می‌پذیرد. ﴿فانزلنا... رجزاً من السماء﴾
۵ ـ اگر کج‌روی برای انسان عادت شد، قهر الهی فرا می‌رسد. ﴿کانوا یفسقون﴾

﴿٦٠﴾ وَإِذِ ٱسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُواْ وَ ٱشْرَبُواْ مِن رِّزْقِ ٱللهِ وَلاَ تَعْثَواْ فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و (بخاطر بیاور) زمانی که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد، بـه او گفتیم: عصای خود را به سنگ بـزن، نـاگـاه دوازده چشـمه‌ی آب از آن جوشید، (بطوری که) هر یک از افراد (طوائف دوازده‌گانه بنی‌اسـرائـیل) آبشخور خود را شناخت. (گفتیم:) از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در زمین، تبهکارانه فساد نکنید!

نکتـه‌ها:

▣ شاید در عدد دوازده، راز و رمـزی نـهفته است. زیـرا عـدد مـاههای سـال، عـدد نـقبای بنی‌اسرائیل و تعداد حواریون حضرت عیسی علیه‌السلام و عدد ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، دوازده است.

▣ در آیه، همراه با کلمه‌ی ﴿مفسدین﴾، ﴿لاتعثوا﴾ نیز آمده است. «عثوا» به معنی فسـاد شدید است و شاید در کنار هم قرار گرفتن این دو کلمه، می‌خواهد از توجّه و تعمّد و روحیّه‌ی فساد انگیزی نهی کند. چرا که لغزشِ غیر عمد و بدون قصد فتنه‌انگیزی، مورد عفو قـرار می‌گیرد.

پیـام‌ها:

١ـ انبیا، در فکر تأمین نیازهای مادّی مردم نیز هستند. ﴿اذ استسق موسی لقومه﴾

٢ـ همه چیز، حتّی آبِ خوردن را از خداوند بخواهیم. ﴿استسق﴾

٣ـ قوانین طبیعت، محکوم اراده‌ی خداوند است. ﴿اضرب... فانفجرت﴾

خداوند هم سبب‌ساز و هم سبب‌سوز است. با یک عصا واز دست یک نفر، یک‌بار آب را می‌خشکاند و یک‌بار آب را جاری می‌سازد.

٤ـ دعای انبیا، مستجاب است. ﴿استسق، فانفجرت﴾

٥ ـ جاری شدن آب با زدن عصا به سنگ، یک معجزه است و پیدایش دوازده

چشمه برای دوازده قبیله، معجزه‌ای دیگر. ﴿اثنتا عشرة﴾

٦ـ توزیع منظّم و عادلانه و حساب شده، مایه‌ی امنیّت و صفا و مانع پیدا شدن اختلاف است. ﴿قد علم کل اناس مشربهم﴾

۷ـ بهره‌گیری از نعمت‌های الهی، نباید زمینه‌ساز فساد باشد. ﴿کلوا... ولاتعثوا﴾

۸ـ برای جلوگیری از فساد، از محبّت‌ها و لطف خداوند به انسان بگویید. ﴿کلوا و اشربوا... ولاتعثوا﴾

﴿٦١﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُو بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ

و (نیز بخاطر آورید) زمانی که گفتید: ای موسی! ما هرگز یک نوع غذا را تحمّل نمی‌کنیم، پس پروردگارت را بخوان تا از آنچه (به طور طبیعی از) زمین می‌رویاند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما (نیز) برویاند. موسی گفت: آیا (غذای) پست‌تر را بجای نعمت بهتر می‌خواهید؟ (اکنون که چنین است بکوشید از این بیابان خارج شده و) وارد شهر شوید، که هر چه خواستید برای شما فراهم است. پس (مُهر) ذلّت و درماندگی، بر آنها زده شد و (مجدّداً) گرفتار غضب پروردگار شدند. این بدان جهت بود که آنها به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحقّ می‌کشتند، و این به سبب آن بود که آنان گنهکار و سرکش و متجاوز بودند.

نکتـه‌ها:

▣ بنی‌اسرائیل به جای شکرگزاری از نعمت‌های ﴿**منّ و سلوی**﴾، به فکر زیاده‌خواهی و تنوّع طلبی افتاده و از غذاهای زمینی خواستند و برای نمونه، تعدادی از آنها مانند: سبزی، خیار، پیاز و سیر را نام بردند. حضرت موسی در برابر این درخواست‌ها، ضمن تأسّف از این‌که آنها نعمت‌های نیکو و بهتر را با نعمت‌های ساده عوض می‌کنند، به آنها گفت: اگر بنای کامیابی از اینها را دارید، باید به شهر رفته و با دشمنانتان بجنگید، شما از یک طرف حال جهاد ندارید و از طرف دیگر تمام امتیازات شهرنشینی را می‌خواهید. سرانجام این قوم با چنین ویژگی‌ها و خصوصیّاتی، به ذلّت و خواری افتاده و گرفتار قهر و غضب الهی خواهند شد.

تنوّع طلبی و افزون خواهی، دامی برای اسیر شدن انسان‌هاست. استعمارگران نیز از همین خصیصه‌ی مردم، برای لباس، مسکن، مرکب و تجمّلات استفاده کرده و مردم را به اسارت خود می‌کشند.

پیـام‌ها:

۱ـ شکم‌پرستی، عامل هبوط وسقوط انسان‌هاست. ﴿**لن نصبر علی طعام واحد... اهبطوا**﴾

۲ـ رفاه‌طلبی، زمینه‌ی ذلّت و خواری است. ﴿**لن نصبر... ضربت علیهم الذلّة...**﴾

۳ـ بی‌ادبی، نشانه‌ی روحیّه‌ی سرکشی و طغیانگری است. آنها می‌توانستند بجای ﴿**لن نصبر**﴾ هرگز صبر نمی‌کنیم، بگویند: یک‌نواختی غذا برای ما سنگین شده است. و یا بجای ﴿**فادع لنا ربّك**﴾، بگویند: ﴿**فادع لنا ربّنا**﴾

٤ـ بنی‌اسرائیل، نژاد پر توقّع و افزون طلب هستند. ﴿**فادع لنا، یخرج لنا**﴾

۵ ـ بیان خواسته‌های جزیی، نشانه‌ی شدّت وابستگی و حقارت طبع است. ﴿**بقل، قثاء، فوم، عدس و بصل**﴾

٦ـ راضی بودن به آنچه خداوند خواسته و صبر بر آن، تأمین کننده‌ی خیر و مصلحت واقعی انسان است. ﴿**أتستبدلون الّذی هو ادنی بالّذی هو خیر...**﴾

۷ـ شهرنشینی و داشتن همه نوع امکانات، نشانه‌ی رشد و تکامل نیست، بلکه گاهی مایه‌ی سقوط و هبوط است. ﴿**اهبطوا مصراً**﴾

۸ـ کارهای خطرناک، وابسته به افکار انحرافی و خطرناک است. ﴿یکفرون، یقتلون﴾
۹ـ تاریخ انبیا، با شهادت در راه خداوند گره خورده است. ﴿یقتلون النبیین﴾
۱۰ـ تعدّی و معصیت پی درپی، موجب کفر و کفر، عامل هر گونه جنایت است. ﴿یکفرون، عصوا﴾
۱۱ـ ذلّت و بدبختی، مربوط به نژاد نیست، بلکه مربوط به خصوصیّات و عقاید و اعمال انسان‌هاست. ﴿ذلك بانّهم كانوا یكفرون﴾

﴿۶۲﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَارَىٰ وَٱلصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئان، هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی‌شوند.

نکته‌ها:

▣ در تفسیر نمونه از جامع البیان، نقل شده است: سلمان فارسی به رسول اکرم ﷺ گفت: دوستان من که اهل ایمان و نماز بودند، ولی شما را ندیدند تا به شما ایمان بیاورند، وضع آنها در قیامت چگونه است؟ یکی از حاضران جواب داد: اهل دوزخند. ولی این آیه نازل شد که **هر کدام از پیروان ادیان که در عصر خود بر طبق وظایف و فرمان الهی عمل کرده‌اند، مأجورند.** البتّه این آیه نمی‌تواند بهانه و دستاویزی برای ماندن در یهودیّت و مسیحیّت باشد. زیرا اوّلاً: قرآن، اهل کتاب را به اسلام دعوت نموده است و ثانیاً: تهدید کرده که اگر آگاهانه به سراغ دینی غیر از اسلام بروند، مورد قبول نیست.[۱]

---

۱. آل‌عمران، ۸۵.

▣ مراد از ﴿الّذین هادوا﴾ یهودیان هستند. این نامگذاری یا به سبب اظهار توبه‌ی آنان است که با تعبیر ﴿انّا هُدنا الیك﴾[۱] آمده است و یا به جهت آنکه این قوم به یکی از فرزندان حضرت یعقوب که یهود نام داشت، منسوب بودند.

▣ مراد از ﴿نصاری﴾، مسیحیان هستند که در جواب حضرت عیسی که فرمود: ﴿مَن أنصاری﴾ گفتند: ﴿نحن انصار اللّه﴾[۲]. شاید هم این نامگذاری به جهت سکونت آنان در منطقه ناصریّه، زادگاه عیسی علیه‌السلام باشد.

▣ «صابئین» به کسانی گفته می‌شود که خود را پیروان حضرت یحیی می‌دانند و برای ستارگان، قدرت تدبیر قائلند. نام این گروه در سوره‌های بقره، مائده و حج، در کنار یهود، نصاری، مجوس و مشرکان آمده است[۳] و از اینجا معلوم می‌شود که صابئان غیر از چهار دسته‌ی مذکورند. پیروان این آئین نیز همانند سایر اهل‌کتاب، به اسلام دعوت شده‌اند. اینها با توجّه به اعتقادات خاصّ خود، پیروان اندکی دارند و اهل تبلیغ از دین خودشان نیستند. آنها بیشتر در کنار رودخانه‌ها و دریاها زندگی می‌کنند و گوشه‌گیر و منزوی هستند. این افراد، غسل‌های متعدّدی دارند که در تابستان و زمستان باید در رودخانه و آب جاری انجام دهند. هم اکنون تعداد نزدیک به پنج هزار نفر از آنان در خوزستان در کنار رود کارون و شهرهای دیگر آن استان زندگی می‌کنند و قریب به هشت هزار نفر نیز در عراق در کنار دجله و شهرهای دیگر عراق سکونت دارند.

پیام‌ها:

۱ـ تمام ادیان آسمانی، اصول مشترک دارند؛ توحید، معاد و انجام اعمال صالح. ﴿آمن باللّه و الیوم الاخر و عمل صالحاً﴾

۲ـ مهم‌ترین اصل اعتقادی بعد از توحید، معاد است. ﴿ءامن باللّه و الیوم الاخر﴾

۳ـ صاحبان ادیان دیگر در صورت بی‌اطلاعی از اسلام، چه قبل از اسلام و چه

---

۱. اعراف، ۱۵۶. ۲. صف، ۱٤.
۳. بقره، ٦۲ ؛ مائده، ٦۹ ؛ حج، ۱۷.

بعد از اسلام، اگر به دین آسمانی خود ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند ودر بی‌اطلاعی خود مقصّر نباشند، اهل نجات هستند. ﴿**من آمن باللّه... لاخوف علیهم...**﴾

٤ـ انسان، تنها در سایه‌ی ایمان به خداوند و امید به معاد و انجام عمل صالح، آرامش می‌یابد. ﴿**لا خوف علیهم**﴾

٥ ـ سعادت وکرامت، مربوط به ایمان وعـمل صـالح است، نـه عـنوانِ مسـلم، یهودی، مسیحی، صابئی. ﴿**من آمن باللّه... لاخوف علیهم...**﴾

﴿٦٣﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (یاد کن) زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم:) آنچه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده‌ایم، با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست، به خاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید.

نکته‌ها:

▣ ماجرای کنده شدن کوه طور از جای خود و قرار گرفتن در بالای سر یهود، در سوره‌های بقره،[۱] نساء[۲] و اعراف[۳] نیز آمده است. همچنین شاید مراد از پیمان مطرح شده در این آیه، همان پیمانی باشد که در سوره‌های بقره[٤] و مائده[٥] آمده است.

پیام‌ها:

۱ـ تعهّد گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه‌های عمل است. ﴿**اخذنا میثاقکم**﴾

۲ـ خداوند، هم از طریق فرستادن پیامبر و هم با نشان دادن کارهای خارق العاده،

---

۱. بقره، ۹۳. ۲. نساء، ١٥٤. ۳. اعراف، ۱۷۱.
٤. بقره، ٤٠ و ۸۲. ٥. مائده، ۱۲.

حجّت را بر مردم تمام کرده است. ﴿رفعنا فوقكم الطور﴾

۳ـ تهدید، برای سرکوب کردن افراد مغرور و لجوج، یک وسیله‌ی تربیتی است. ﴿رفعنا فوقكم الطور﴾

٤ـ حفظ دستاوردهای انقلاب (نجات از سلطه‌ی فرعون وآزاد شدن از اسارت‌و...)، باید با قدرت و قوّت دنبال شود. ﴿رفعنا فوقكم الطور﴾

۵ ـ عمل به آیات و احکام الهی، باید همراه با جدّیّت، عشق و تصمیم باشد نه شوخی، نه عادت، نه شکّ و نه تشریفات. ﴿خذوا ما اتيناكم بقوة﴾

٦ـ معارف دینی باید با تدریس وتبلیغ، در اذهان مردم زنده بماند. ﴿اذكروا ما فيه﴾

۷ـ یاد آیات الهی وتدبّر در آنها، زمینه‌ساز تقواست. ﴿اذكروا ما فيه لعلكم تتقون﴾

﴿٦٤﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ ٱللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنتُمْ مِّنَ ٱلْخَاسِرِينَ

سپس شما بعد از این جریان (که کوه طور را بالای سر خود دیدید، بازهم) روی‌گردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود قطعاً از زیانکاران بودید.

پیام‌ها:

۱ـ انسانِ غافل، مهم‌ترین تهدیدها را فراموش می‌کند. ﴿ثمّ تولّيتم من بعد ذلك﴾

۲ـ نومید نشوید، زیرا که خداوند با متخلّفان نیز با فضل و رحمت برخورد می‌کند. ﴿فلو لا فضل اللّه عليكم﴾

۳ـ نجات از خسارت، در سایه‌ی فضل و رحمت الهی است. ﴿لولا فضل الله عليكم و رحمته لكنت من الخاسرين﴾

﴿٦٥﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ ٱلَّذِينَ ٱعْتَدَوْاْ مِنْكُم فِى ٱلسَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَاسِئِينَ

قطعاً شما از (سرنوشت) کسانی از خودتان که در روز شنبه، نافرمانی کردند (و به جای تعطیل کردن کار در این روز، دنبال کار رفتند) آگاهید، ما (به خاطر این نافرمانی) به آنان گفتیم: به شکل بوزینه باشید در حالب که مطرود هستید.

نکتـه‌ها:

▣ یکی از احکام تورات، وجوب تعطیل کردن شنبه بود که حرص و آز، گروهی از بنی‌اسرائیل را به کار واداشت و با حیله‌ای که بعداً خواهیم گفت، روزهای شنبه، کار می‌کردند. لذا خداوند، افراد حیله‌گر را به صورت بوزینه در آورد تا درس عبرتی برای دیگران باشد. این ماجرا علاوه بر این آیه در سوره اعراف[۱] نیز آمده است. و اصولاً مسخ چهره، یکی از عذاب‌های الهی و تحقّق قهر خداوندی است. گروهی از مسیحیان نیز بعد از نزول مائده آسمانی، کفر ورزیدند که به شکل بوزینه و خوک در آمدند. ﴿**وجعل منهم القردة و الخنازیر**﴾[۲]

▣ کلمه‌ی ﴿**سَبت**﴾ به معنای قطع و دست کشیدن از کار است. چنانکه در آیه‌ای دیگر، درباره‌ی نقش خواب فرموده است: ﴿**وجعلنا نومکم سباتاً**﴾[۳] و لذا شنبه، روز تعطیلی یهود، «**یوم السبّت**» نامیده شده است.

▣ ﴿**خاسئین**﴾ از ماده «**خسأ**» به معنی «طرد نمودن» است. این واژه ابتدا برای طرد سگ بکار رفته، ولی سپس به طور عام استعمال شده است. در آیه بجای «**قردة خاسئة**»، ﴿**خاسئین**﴾ فرموده که صفت برای جمع مذکّر عاقل است، شاید این استعمال برای آن است که جسم آنان تبدیل به بوزینه شده، نه روح و عقل انسانی آنان. زیرا در این صورت، عذابِ بیشتری می‌کشند. هر چند که برخی، همانند مراغی در تفسیر خود، مراد از بوزینه شدن را یک تشبیه دانسته و گفته‌اند: این آیه نیز نظیر آیه‌ی ﴿**کمثل الحمار**﴾ و یا ﴿**کالأنعام**﴾ است. یعنی مسخ معنوی آنان منظور است، نه مسخ صوری و ظاهری. ولی در تفسیر اطیب‌البیان روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند: **خداوند هفتصد امّت را در تاریخ به خاطر کفرشان، تغییر چهره داده و به سیزده نوع حیوان، تبدیل شده‌اند.**[٤]

---

۱. اعراف، ۱٦۳ ـ ۱٦٦. ۲. مائده، ٦۰. ۳. نبأ، ۹.
٤. بحار، ج ۱٤، ص ۷۸۷.

▣ همان گونه که در روایات می‌خوانیم دامنه مسخ در قیامت با توجّه به خصوصیّات روحی افراد، گسترده‌تر خواهد بود. در قیامت مردم ده گونه محشور می‌شوند:
۱. شایعه‌سازان، به صورت میمون. ۲. حرام خواران، به صورت خوک. ۳. رباخواران، واژگونه. ۴. قاضی ناحقّ، کور. ۵. خودخواهان مغرور، کر و لال. ۶. عالم بی‌عمل، در حال جویدن زبان خود. ۷. همسایه آزار، دست و پا بریده. ۸. خبرچین، آویخته به شاخه‌های آتش. ۹. عیّاشان، بد بوتر از مردار. ۱۰. مستکبران، در پوششی از آتش.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ از دانستنی‌های تاریخ، عبرت بگیرید. ﴿**ولقد علمتم**﴾
۲ـ کسی که حکم خدا را نسخ کند، خود را مسخ کرده است. تـغییر وتـحریف چهره دین، تغییر چهره انسانیّت را بدنبال دارد. ﴿**اعتدّوا... کونوا قِردة**﴾
۳ـ در جهان طبیعت، تبدیل موجودی به موجود دیگر ممکن است. ﴿**کونواقِردة**﴾
٤ـ حیوانات، از رحمتِ خداوند دور نیستند، ولی حیوان شدن انسان، نشانه‌ی قهر و طرد الهی است. ﴿**کونوا قِردة خاسئین**﴾

﴿٦٦﴾ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

ما این عقوبت را عبرتی برای حاضران مـعاصر و نسـل‌های بـعدشان و پندی برای پرهیزکاران قرار دادیم.

نکتـه‌ها:

▣ «**نکال**» عذابی است که اثر آن باقی وظاهر باشد تا دیگران ببینند و عبرت بگیرند.
امام صادق علیه السلام فرمود: **مراد از ﴿لما بین یدیها﴾، مـردم زمـان نـزول بـلا هسـتند و مـراد از ﴿ماخلفها﴾، امّت‌های بعد از نزولند که شامل ما مسلمانان نیز می‌شود.**

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین و صافی، ذیل آیه ۱۸ سوره نبأ.

پیـام‌ها:

۱ـ شکست‌ها و پیروزی‌ها باید برای آیندگان درس باشد. ﴿نکالاً... لما خلفها﴾

۲ـ عبرت گرفتن و پندپذیری، نیازمند داشتن روحیّه‌ی تقواست. ﴿موعظةً للمتّقین﴾

﴿٦٧﴾ وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ ٱللهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَـذْبَحُواْ بَـقَرَةً قَـالُوٓاْ أَتَتَّخِذُنَا هُزُواً قَالَ أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْجَاهِلِينَ

و (بخاطر بیاورید) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان می‌دهد (برای یافتن قاتل) ماده گاوی را ذبح کنید، گفتند: آیا ما را به تمسخر می‌گیری؟ (موسی) گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم.

نکتـه‌ها:

▣ این سوره را به جهت این داستان، سوره بقره نامیده‌اند. فرمان ذبح گاو، در تورات[1] به عنوان یک قانون قضایی مطرح شده است و خلاصه‌ی ماجرا از این قرار بوده که مقتولی در بین بنی‌اسرائیل پیدا شد که قاتل آن معلوم نبود. در میان قوم نزاع و درگیری شروع شد و هر قبیله، قتل را به طایفه و قبیله‌ای دیگر نسبت می‌داد و خود را تبرئه می‌کرد.

آنها برای داوری و حل مشکل، نزد حضرت موسی رفتند. موسی علیه‌السلام به آنها فرمود: خداوند دستور داده گاوی را ذبح کنید و قطعه‌ای از بدن آنرا به مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرّفی کند. آنها با شنیدن این جواب به موسی علیه‌السلام گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی گفت: مسخره کردن کار جاهلان است و من به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم.

▣ در فرهنگ قرآن و روایات، جهل به معنای بی‌خردی است، نه نادانی. لذا کلمه‌ی «**جهل**» در برابر «**عقل**» بکار می‌رود، نه در برابر علم. وچون مسخره کردن دیگران، نشانه‌ی بی‌خردی است، حضرت موسی از آن به خدا پناه می‌برد.

پیـام‌ها:

۱ـ اگر فرمان خداوند، با ذهن و سلیقه‌ی ما مطابق نیامد و راز آن را نفهمیدیم،

---

۱. تورات، سِفر تثنیه، فصل ۲۱.

نباید آنرا انکار کنیم. ﴿انّ اللّه یأمرکم... أتتّخذنا هزواً﴾

۲ـ موسی علیه‌السلام دستور ذبح گاو را از سوی خدا معرّفی می‌کند تا بلکه رعایت ادب نموده وتسلیم شوند، ولی آنها باز بهانه گیری می‌کنند. ﴿انّ اللّه یأمرکم﴾

۳ـ خداوند اگر اراده نماید، از به هم خوردن دو مرده، مرده‌ای زنـده مـی‌شود. ﴿تذبحوا بقرة﴾

٤ـ در کشتن گاو، تقدّس گاو کوبیده می‌شود. همانند بت‌شکنی ابـراهـیم علیه‌السلام و آتش زدن گوساله‌ی طلایی سامری. ﴿تذبحوا بقرةً﴾

۵ ـ درجه‌ی ایمان مردم به پیامبرشان، از برخورد آنها در مقابل دسـتورات وی فهمیده می‌شود. ﴿اتتّخذنا هزوا﴾

٦ـ استعاذه و پناه بردن به خدا، یکی از راه‌های بیمه شدن است. عصمت انبیا در سایه‌ی استعاذه و امثال آن است. ﴿اعوذ...﴾

۷ـ مسخره کردن، کار افراد جاهل وبی‌خرد است. ﴿اکون من الجاهلین﴾

۸ ـ جهل و بی‌خردی، خطری است که اولیای خدا، از آن به خدا پناه می‌برند. ﴿اعوذ بالله ان اکون من‌الجاهلین﴾

۹ـ خداوند در یک ماجرا، توحید؛ قدرت نمایی خود، نبوّت؛ معجزه موسی، و معاد؛ زنده شدن مرده را به اثبات می‌رساند.

﴿٦۸﴾ قَالُوا ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّـهَا بَـقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ فَافْعَلُواْ مَا تُؤْمَرُونَ

(بنی‌اسرائیل به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بـخواه تـا بـر مـا روشن کند که آن چگونه (گاوی) است؟ (مـوسی) گـفت: هـمانا خـداونـد می‌فرماید: ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه بکر و جـوان، (بلکه) میان این دو (و میان‌سال) باشد. پس آنچه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید.

نکتـه‌ها:

▣ وقتی بنی‌اسرائیل فهمیدند که موضوع جدّی است، شروع به بهانه‌تراشی کردند. و به نظر برخی مفسّران، احتمال می‌رود که این بهانه‌ها از طرف قاتل واقعی به مردم القا می‌شد تا مبادا رسوا شود.[۱] در هر حال روش سؤال کردنِ قوم، حکایت از روحیّه‌ی لجاجت آنان دارد که در آیه به آن اشاره شده و پرده از باطن آنان برداشته است.

پیـام‌ها:

۱ـ با ادب سؤال کنید. در این آیه کلمه «لنا» دوبار تکرار شده و به جای «ربّنا» کلمه «ربّك» آمده که نشانه روح تکبّر است. ﴿**ادع لنا ربّك یبیّن لنا**﴾

۲ـ فرمان خداوند را سریع انجام دهید و از وسوسه وتردید پرهیز کنید. ﴿**فافعلوا ما تؤمرون**﴾

﴿۶۹﴾ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّـهَا بَـقَرَةٌ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ

(آنان به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن سازد که رنگش چگونه است؟ (موسی) گفت: همانا خداوند مـی‌گوید: آن مـاده گاوی است زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد!

نکتـه‌ها:

▣ با این‌که فرمان ذبح، دوبار صادر شـد، امّـا گـویا بـرخـی از آنـها قـاتل را مـی‌شناختند و نمی‌خواستند معرّفی شود. لذا از روی لجاجت و بهانه‌تراشی، سؤالهای متعدّدی را مـطرح می‌کردند، تا بالاخره از رنگ گاو سؤال کردند. خداوند در جواب آنها فرمود: رنگ آن، زرد شدید و پر رنگ و خالص باشد. رنگی که بینندگان را شادمان کند. یعنی از خوش اندامی، سلامتی، رنگ و زیبایی خاصی برخوردار باشد. ای‌بسا اگر وسیله‌ی وزن کردن داشتند، از

---

۱. تفسیر کبیرفخررازی.

وزن گاو نیز سؤال می‌کردند!

▣ از سؤالات نابجا نهی شده‌ایم. در سوره‌ی مائده مـی‌خوانـیم: ﴿**لا تسألوا عـن اشـیاء ان تُبدَلکم تَسؤکم**﴾[۱] **از چیزهایی که اگر به آنها پاسخ داده شود برای شما مشکل به وجود می‌آید، سؤال نکنید.**

روزی پیامبر ﷺ درباره لزوم و اهمّیت حج، خطبه‌ای ایـراد مـی‌فرمودند. در بـین خـطبه، شخصی سؤال کرد: آیا حج، هر سال واجب است؟ پیامبر ﷺ جواب نفرمود. آن شـخص سؤال خود را تکرار کرد. حضرت ناراحت شد، فرمودند: چرا اصرار می‌کنی؟ اگر بگویم بله، کار شما مشکل می‌شود، همین که دیدید من ساکت شدم، اصرار نکـنید. سـپس پـیامبر ﷺ فرمود: **یکی از عوامل هلاکت اقوام گذشته، سؤالات نابجای آنها بود.**[۲]

حضرت علی علیه‌السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «و **سَکت لکم عن اشیاء ولم یدعها نسیاناً فلا تتکلّفوها**»[۳] **خداوند حکم برخی اشیا را مسکـوت گـذاشـته است، ایـن سکـوت از سـر فراموشی نیست، بلکه برای آن است که شما در عمل، در وسعت باشید.** و لذا با سـؤالات نابجا، موشکافی نکنید.

پیـام‌ها:

۱ـ رنگ زرد، چنانکه در روایات نیز آمده، مورد سفارش دین است. ﴿**فاقع لونها**﴾

۲ـ رنگ‌ها، در روحیّه‌ی انسان تأثیر دارند. ﴿**لونها تسر النّاظرین**﴾

﴿۷۰﴾ **قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ إِنَّ ٱلْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّـآ إِنْ شَآءَ ٱللَّهُ لَمُهْتَدُونَ**

(بار دیگر به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو بر ما مشتبه شده و اگـر خـداونـد بخواهد (با توضیحات تو) حتماً هدایت خواهیم شد.

---

۱. مائده، ۱۰۱. ۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹٦.

۳. شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۲.

نکتـه‌ها:

▣ اعتدال در هر کاری یک ارزش است. گاهی افراد با دیدن نشانه‌ای بسیار ساده، یقین پیدا می‌کنند، ولی برخی با وجود بیان صریح؛ ﴿**أن تذبحوا بـقرةً**﴾ وسـوسه مـی‌کنند. نـباید در بیان‌های روشن و صریح، دچار وسوسه شد.

▣ پیامبر علیه السلام فرمود: **بنی‌اسرائیل مأمور ذبح یک گاو ساده و معمولی بودند، لکن چون سخت گرفتند و بهانه آوردند، خداوند نیز بر آنان سخت گرفت.**(۱)

پیـام‌ها:

۱ـ توجّه به مسائل فرعی، انسان را از تمرکز نسبت به مسائل اساسی، باز می‌دارد. ﴿**انّ البقر تشابه علینا**﴾

۲ـ روحیّه‌ی لجاجت باعث می‌شود حقّ بر انسان مشتبه شود. ﴿**انّ‌البقرتشابه علینا**﴾

۳ـ گاهی سؤال برای تحقیق و علم و آگاهی نیست، بلکه نشانه‌ی روح لجاجت و طفره رفتن است. ﴿**یبیّن لنا ما هی انّ البقر تشابه علینا**﴾

٤ـ رهبران الهی، سعه‌ی صدر دارند و جسارت را به روی خود نمی‌آورند. (کلمه ﴿**ربّك**﴾ بجای «ربّنا» یک نوع جسارت بود که بارها تکرار شد، ولی حضرت موسی به روی خود نیاورد.)

﴿۷۱﴾ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ ٱلْأَرْضَ وَلَا تَسْقِى ٱلْحَرثَ مُسَلَّمَةٌ لَّاشِيَةَ فِيهَا قَالُواْ ٱلْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَ مَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ

(موسی) گفت: خداوند می‌فرماید: همانا آن گاوی است که نه چنان رام باشد که زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند. از هر عیبی برکنار است و هـیچ لکّه‌ای در (رنگ) آن نیست. گفتند: الآن حقّ (مطلب) را آوردی! پس (چنان گاوی را پیدا کرده و) آن را سر بریدند، ولی نزدیک بود انجام ندهند.

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۹.

نکته‌ها:

▣ ﴿ذَلول﴾ به معنای حیوان رام شده، ﴿تُثیر﴾ از «اثارة» به معنای شخم زدن، ﴿مُسلَّمه﴾ به معنای سالم از هر عیب و نقص عضوی و ﴿شِیة﴾ از «وشی» به معنای خال، و «لاشیة» یعنی خال یا رگه‌ی رنگ دیگری نداشته باشد.

▣ یهود نسبت به پیامبر خود بی‌ادب بودند، با آنکه خود بدنبال بهانه و راه فرار بودند، وقتی مجبور به انجام فرمان شدند، به موسی گفتند: ﴿**الآن جئت بالحق**﴾ **حالا حقّ گفتی**. گویا قبل از این باطل می‌گفته است.

پیام‌ها:

۱ـ در اجرای طرح‌ها، عناصر و منابع فعّال و تولیدی و اقتصادی را منهدم نکنید. ﴿**لاذلول... ولاتسق**﴾

۲ـ آنچه در راه فرمان خدا مصرف می‌شود، مناسب است سالم باشد. ﴿**مسلّمة**﴾ در سفر حج نیز زائر خانه خدا باید روز عید قربان، حیوان سالم ذبح کند.

۳ـ غرور و هوس، کار را به جایی می‌رساند که انسان هرچه را طبق میل خودش باشد، حقّ می‌داند. ﴿**جئت بالحق**﴾

﴿۷۲﴾ وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادّارَءتُمْ فِيهَا وَ اللّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ

و (بیاد آورید) هنگامی که فردی را به قتل رساندید و سپس در باره‌ی او (قاتل)، به نزاع پرداختید، ولی خداوند آنچه را شما پنهان می‌داشتید، آشکار می‌سازد.

نکته‌ها:

▣ جریان قتل و فرمان ذبح گاو، در آیات قبل به طور مفصّل بیان شده است، ولی این آیه خلاصه‌ی ماجرا را ذکر می‌کند تا هشداری مجدد باشد که آنچه را شما پنهان می‌داشتید، خداوند با فرمان ذبح و زدن قسمتی از گاو به بدن مقتول و زنده‌شدن مقتول و معرّفی نمودن قاتل خویش، افشا ساخت واز خلاف‌کاری‌های شما پرده برداشت.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: **اگر انسان در لابلای سنگ‌های محکم که هیچ روزنه‌ای در آن نباشد، عملی را انجام دهد، خداوند آنرا برای مردم ظاهر می‌کند.**[۱]

▣ در روایات می‌خوانیم: گاو میان سالِ زرد رنگ با آن خصوصیّات، تنها در اختیار جوانی بود که معامله‌ی پرسودی برایش پیش آمده بود، امّا چون کلید انبار زیر سر پدرش بود و او برای اینکه پدر را بیدار نکند، از سود گذشت. و خداوند برای جبران این خدمت فرزند به پدر، پاسخ بهانه‌های بنی‌اسرائیل را چنان قرار داد که گاو آن جوان، متعیّن شود تا آنرا با قیمت گران بفروشد. حضرت موسی فرمود: «**انظروا الی البرّ مایبلغ باهله**» **بنگرید به نیکی، که چه بـه اهلش می‌رساند.**[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ هر کس به گناه دیگران راضی باشد، در گناه آنان شریک است. خداوند بـه یهودیان زمان پیامبر نسبت قتل داده است، گویا آنان به قـتل زمـان مـوسی راضی بودند. ﴿**واذ قتلتم**﴾

۲ـ گاهی انسان با نسبت دادن جرم به دیگران، می‌خواهد با حیله آنرا از خود دفع کند. غافل از آنکه اگر خداوند بخواهد، با زدن مرده‌ای بر مرده‌ی دیگر، مسائل را روشن و مجرم را افشا می‌کند. ﴿**واللّه مخرجٌ ما کنتم تکتمون**﴾

﴿۷۳﴾ فَقُلْنَا ٱضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَٰلِكَ يُحْيِ ٱللَّهُ ٱلْمَوْتَىٰ وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

پس گفتیم: قسمتی از گاو ذبح شده را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرّفی کند.) خداوند اینگونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید تعقّل کنید.

---

۱. تفسیر درّالمنثور. ۲. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

۱ـ اطمینان و اعتماد مردم را جلب کنید. حضرت موسی، شخصاً به زدن قسمتی از بدن گاو به مقتول اقدام نکرد، بلکه به مردم فرمود: خودتان این کار را بکنید. ﴿**اضربوه**﴾

۲ـ این آیه، نمونه‌ای از قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در دنیا به عنوان رجعت و در قیامت برای پاداش است. ﴿**كذلك يحى اللّه الموتى**﴾

۳ـ دیدن نشانه‌های قدرت الهی، برای تعقّل دائمی انسان‌هاست، نه تعجّب لحظه‌ای. ﴿**لعلكم تعقلون**﴾

٤ـ اگر روح و فکر انسان آلوده باشد، دیدن آیات الهی نیز تعقّل را در او برنمی‌انگیزد. (تعقّل با واژه «**لعّل**» بکار رفته است.) ﴿**لعلّكم تعقلون**﴾

﴿۷٤﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ ٱلْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ ٱلْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ ٱلْمَآءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ ٱللهِ وَمَا ٱللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

سپس دلهای شما بعد از این جریان سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر! چرا که از پاره‌ای سنگ‌ها، نهرها شکافته (وجاری) می‌شود وپاره‌ای از آنها، شکاف برمی‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند، و بعضی از سنگ‌ها از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد. (امّا دلهای شما هیچ متأثّر نمی‌شود) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

نکته‌ها:

▣ آیات قبل، بسیاری از الطاف الهی درباره بنی‌اسرائیل، از قبیل: رهایی از شرّ فرعون، شکافته شدن دریا، قبول توبه آنان از گوساله‌پرستی، نزول بهترین غذاها، سایه‌بان قرار دادن ابرها و رهبری معصوم را یادآور شد و در نهایت، ماجرای قتل نفس وچگونگی کشف

قاتل با یک روش اعجازآمیز را بازگو کرد. خداوند در این آیه می‌فرماید: **به جهت بی‌توجّهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت وکینه بود، دلهای شما را قساوت فراگرفت و سنگدل شدید و ای‌بسا که دلهایتان از سنگ نیز سخت‌تر شد.**

▣ سنگ‌ها، مراحل مختلفی دارند:

الف: خرد می‌شوند، از آنها نهرها جاری شده وانسان‌ها را سیراب می‌کنند. ﴿**یتفجّر منه الانهار**﴾

ب: انفجار ندارند، ولی حدّاقل خود و اطراف خود را تر می‌کنند. ﴿**یخرج منه الماء**﴾

ج: از خشیت الهی، سقوط و سجود دارند. ﴿**یهبط من خشیة الله**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ قساوت و سنگدلی، مرض روحی سختی است که به جهت لجاجت‌های پی‌درپی، برای انسان پیدا می‌شود. ﴿**ثم قست قلوبکم من بعد ذلك**﴾

۲ـ مشاهده‌ی آیات و الطاف الهی، در افراد لجوج به جای تقویت ایمان، موجب قساوت قلب می‌گردد.[1] ﴿**قست قلوبکم من بعد ذلك**﴾

۳ـ کاری نکنیم که نسل ما، شرمنده رفتار ما شود. نیاکان سنگدل شدند، ولی خداوند به نسل آنان می‌گوید: ﴿**قست قلوبکم**﴾

٤ـ علم، به تنهایی نورانیّت نمی‌آورد. بعد از دیدن آن همه معجزه، باز سنگدل شدند. ﴿**قست قلوبکم من بعد ذلك**﴾

۵ ـ قساوت، مراحلی دارد. ﴿**کالحجارة او اشدّ قسوة**﴾

٦ـ با ساده‌ترین تشبیه، عمیق‌ترین معارف را می‌توان بیان کرد. ﴿**کالحجارة**﴾

۷ـ انتقادات باید مستند باشد. قرآن که می‌فرماید: دلهای بعضی از سنگ سفت‌تر است، دلیل آن را که جاری شدن آب از کنار سنگ است، بیان می‌دارد. ﴿**و انّ**

---

۱. همچنان که قرآن، برای مؤمنان مایه‌ی شفا ورحمت و برای ظالمان، موجب زیان و خسارت است. اسراء، ۸۲.

باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست در بـاغ، لاله رویـد و در شـوره‌زار، خَس

من الحجارة لما يتفجّر... ﴾

۸ـ جمادات، مرحله‌ای از شعور را دارا هستند. زیرا خوف و خشیت دارند. ﴿**وانّ منها لما يهبط من خشية اللّه** ﴾[۱]

۹ـ داروی قساوت، توجّه به علم خداوند است. ﴿**كالحجارة... و مالله بغافل** ﴾

۱۰ـ سنگدلی، در رفتار ما مؤثّر است. ﴿**قست قلوبكم ... عمّا تعملون** ﴾

۱۱ـ خداوند به همه‌ی کارهای ما آگاه است. ﴿**وما الله بغافل عمّا تعلمون** ﴾

﴿۷۵﴾ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُواْ لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ ٱللهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(پس ای مؤمنان!) آیا انتظار دارید (که یهودیان سرسخت،) به (دین) شما ایمان بیاورند؟ در حالی که عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدنش، آنرا تحریف می‌کردند با آنکه (حقّ را) می‌دانستند.

پیام‌ها:

۱ـ انتظارِ ایمان آوردن مردم نیز نیکوست، ولی همه توفیق ایمان آوردن را ندارند، شما هم انتظار آن را نداشته باشید. ﴿**أفتطمعون أن يؤمنوا** ﴾

۲ـ با وجود دانشمندان لجوج و خطرناک، امیدی به اصلاح جامعه نیست. ﴿**أفتطمعون ان يؤمنوا لكم و قدكان...** ﴾

۳ـ در انتقاد، انصاف را مراعات کنیم. همه یهودیان اهل تحریف نبودند. ﴿**فريقٌ منهم... يحرّفونه** ﴾

---

۱. با توجّه به اینکه خشیت، تنها برخاسته از علم است، نه چیز دیگر: ﴿**انّما يخشى الله من عباده العلماء** ﴾ فاطر، ۲۸. و مولوی نیز می‌گوید:

جمله‌ی ذرّات پیدا و نهان — با تو می‌گویند، روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم — با شما نامحرمان، ما خامُشیم
نطق آب و نطق خاک و نطق گل — هست محسوس حواس اهل دل

٤ـ شناخت حقّ، غیر از قبول حقّ است. افرادی حقّ را می‌شناسند، ولی حاضر نیستند به آن اقرار کنند. ﴿**یحرّفونه من بعد ما عقلوه**﴾

٥ ـ تحریفاتی خطرناک‌تر است که کارشناسانه وآگاهانه باشد. ﴿**یحرّفونه من بعد ماعقلوه**﴾

٦ـ جاهلِ مقصّر، مورد تهدید است نه جاهل بی خبر. ﴿**من بعد ما عقلوه**﴾

۷ـ تحریف، گناه علما و دانشمندان است. ﴿**یحرّفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون**﴾

﴿۷٦﴾ وَإِذَا لَقُواْ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ قَالُوٓاْ آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ ٱللهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَآجُّوكُم بِهِ عِندَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و (همین یهودیان) هنگامی که مؤمنان را ملاقات می‌کنند، می‌گویند: ایمان آوردیم، ولی هنگامی که بعضی از آنها با بعضی دیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: چرا آنچه را که خداوند (درباره‌ی صفاتِ پیامبر اسلام) برای شما (در تورات) گشوده (و بیان کرده، به مسلمانان) بازگو می‌کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه پروردگارتان بر ضدّ شما به آن استدلال کنند؟ پس آیا تعقّل نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ طبق روایتی امام باقر علیه‌السلام فرمود: گروهی از یهودیان بی‌غرض، هنگامی که با مسلمانان روبرو می‌شدند، اوصاف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را که در تورات مذکور بود برای آنان شرح می‌دادند. این جریان به گوش بزرگان آنان رسید و آنها در صدد جلوگیری برآمده که چرا اوصاف و نشانه‌های محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای مسلمانان بازگو می‌کنید؟ اگر آنچه در تورات است به آنها خبر دهید، روز قیامت بر ضد شما به کار می‌گیرند.[۱]

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

پیـام‌ها:

١ـ انسان وقتی حقیقت را فهمید، باید از آن پیروی کند و نباید با ارعاب و تهدید دیگران و نفوذ مقام این و آن، حقیقت را نادیده بگیرد. ﴿**قالوا اتحدثونهم بما ...**﴾ ای بسا اگر در آن روز دانشمندان کتمان حقّ نمی‌کردند، این همه یهودی و مسیحی وجود نداشت.

٢ـ در نظر منحرفان، نفاق و کتمان حقیقت برای حفظ موقعیّت و تعصّب نابجا، نشانه‌ی عقل و عاقلانه عمل کردن است، در صورتی که خلاف عقل است. ﴿**أتحدّثونهم... أفلا تعقلون**﴾

﴿٧٧﴾ أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند.

پیـام‌ها:

١ـ ایمان به حضور و علم خداوند، انسان را از خطاها باز می‌دارد. ﴿**أوَلا یعلمون انّ اللّه یعلم...**﴾

٢ـ در نزد خداوند، آشکار و نهان یکسان است. ﴿**یعلم ما یسرّون و ما یعلنون**﴾

﴿٧٨﴾ وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ ٱلْكِتَابَ إِلَّآ أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

و بعضی از آنان (یهودیان)، افراد درس ناخوانده‌ای هستند که کتاب خدا را جز خیالات و آرزوهای خود نمی‌دانند، آنها تنها پایبند گمان خویشند.

نکتـه‌ها:

▣ برخلاف گروه پیشین، که دانشمند بوده و به اوصاف و نشانه‌های پیامبر اسلام در تورات آشنایی داشتند، ولی کتمان حقیقت می‌کردند، مردم عوام کـه از مـحتوای کـتاب آسـمانی خبری نداشتند، با آرزو و خیال زندگی می‌کردند. آنها فکر می‌کردند که یهود، نـژاد بـرتر و فرزندان و محبوبان خدا هستند و به جهنّم نمی‌روند و اگر مجازاتی هم برای آنان باشد، چند

روزی بیشتر نیست.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ باید جامعه‌ی خود را شناخت و با افکار و عقائد حاکم بر مردم زمان خود، آشنا بود. ﴿و منهم اُمیّون﴾

۲ـ با وجود کتاب و معلّم، امّی بودن و بی‌سواد بودن، نقص است و باید بـرای دست‌یابی به کتاب حقّ، همه تلاش کنند تا مورد انتقاد قرار نگیرند. ﴿و منهم اُمیّون لایعلمون الکتاب﴾

۳ـ بی‌سوادی و ناآگاهی، زمینه‌ی رشد خیالات وآرزوهای نابجاست. ﴿و مـنهم امیّون... امانی﴾

٤ـ توقّعات و انتظارات، باید بر مبنای علم باشد نه خیال. ﴿الاّ یظنّون﴾

٥ ـ در عقاید، پیروی از گمان و خیال ممنوع است. ﴿ان هم الاّ یظنّون﴾

﴿۷۹﴾ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ ٱلْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَـٰذَا مِنْ عِندِ ٱللهِ لِيَشْتَرُواْ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْـلٌ لَهُم مِّمَّا يَكْسِبُونَ

پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طـرف خـداست، تـا بـه آن بـهای انـدکی بسـتانند، پس وای بـر آنـها از آنـچه دست‌هایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه (از این راه) به دست می‌آورند!

نکتـه‌ها:

▣ تنها آیه‌ای که در آن سه بار کلمه «ویل» بکار رفته، همین آیه ۷۹ است که خطر علما و دانشمندان دنیاپرست را مطرح می‌کند.

---

۱. در سوره‌های نساء آیات ۸۰ و ۱۲۰ و بقره، آیه ۱۰۹ و مائده آیه ۲۱ نمونه‌ای از این آرزوها بیان شده است.

پیـام‌ها:

١ـ دین‌سازی، جریانی خطرناک در طول تاریخ بوده است. ﴿**یکتبون الکتاب...**﴾

٢ـ بدعت، دین سازی، دین فروشی و استحمار مردم، از جمله خطراتی است که از ناحیه‌ی دانشمندان فاسد، جامعه را تهدید می‌کند. ﴿**یقولون هذا من عندالله**﴾

٣ـ مواظب قلم‌ها، کتاب‌ها، مقالات زهرآلود، تحریف‌گر و بدعت‌گزار باشید و به هر عالمی اعتماد نکنید. ﴿**یکتبون... یقولون هذا من عند اللّه**﴾

٤ـ مردم به صورت فطری علاقمند به مذهب هستند، لذا بسیاری از شیّادان، سخنان خود را به نام دین و مذهب به مردم تحویل می‌دهند. ﴿**یقولون هذا من عنداللّه**﴾

٥ ـ یکی از انگیزه‌های بدعت و افترا، رسیدن به دنیاست. ﴿**ثمناً قلیلاً**﴾

٦ـ از بدترین درآمدها، درآمدِ دین‌فروشی است. ﴿**ویل لهم ممّا یکسبون**﴾

٧ـ شدیدترین عذاب‌ها متوجّه کسانی است که به تفکّر واعتقاد مردم خیانت می‌کنند. تکرار کلمه ﴿**ویل... ویل... ویل**﴾

٨ ـ هر انحرافی که در طول تاریخ در اثر بدعتی بوجود آید، گناهش به گردن بدعت‌گزار است. ﴿**یکسبون**﴾ دلالت بر استمرار دارد.

﴿٨٠﴾ وَقَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِندَ ٱللهِ عَهْداً فَلَن يُخْلِفَ ٱللهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و (یهود) گفتند: جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از نزد خدا گرفته‌اید که البتّه خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی‌کند، یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید؟

نکتـه‌ها:

▣ از جمله انحرافات عقیدتی یهود، این بود که می‌گفتند: اگر بر فرض ما گنهکار باشیم، کیفر ما از دیگران کمتر است و چند روزی بیشتر، عذاب نخواهیم شد!. زیرا ما از دیگران برتریم.

خداوند در این آیه، بر این طرز تفکّر خط بطلان می‌کشد.

پیـام‌ها:

۱ـ امتیازطلبی، از جمله خصوصیّات یهود است. ﴿**و قالوا لن تمسّنا**﴾

۲ـ افکار و گفتارهای ناروا را بی‌پاسخ نگذارید. ﴿**قالوا... قل**﴾

۳ـ برتری‌طلبی، نژادپرستی وآرزوی بدون عمل، مـمنوع است. ﴿**قـالوا لن تمسّـنا النار... ام تقولون**﴾

٤ـ همه در برابر قانون یکسان هستند، خداوند وعده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. ﴿**قل اتّخذتم عند الله عهداً**﴾

۵ ـ نا آگاهی از معارف دین، سبب نسبت دادن خرافات به دیـن مـی‌شود. ﴿**ام تقولون علی الله ما لاتعلمون**﴾

﴿۸۱﴾ بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُوْلَـٰئِكَ أَصْـحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

آری، هر کس بدی کسب کند و گناهش او را فراگیرد (و آثـار گـناهان سـراسـر وجودشان را بپوشاند)، آنها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند بود.

نکتـه‌ها:

▣ برخلاف گمان بنی‌اسرائیل که خیال می‌کردند کیفر خداوند درباره‌ی آنان بـا کـیفر الهـی نسبت به دیگران تفاوت دارد، این آیه می‌فرماید: همه در برابر قانون یکسان هستند و اگر آثار گناهان، چنان انسان را احاطه کند که فرصت توبه و بازگشت نداشته باشد، برای همیشه در جهنّم خواهد بود.

پیـام‌ها:

۱ـ در برابر خیالات و موهومات، با صراحت و قاطعیّت برخورد کنید. ﴿**بلیٰ مَن**﴾

۲ـ کیفر و پاداش براساس آرزو نیست، بلکه براساس عمل است. ﴿**بلی مَن کسب**﴾

۳ـ آن دسته از گناهان کیفر دارند که آگاهانه و از روی عمد و اختیار مرتکب شده باشیم، نه بر اساس جهل یا جبر. ﴿کسب﴾

٤ـ گناهکار به خیال کسب سود و بهره، گناه می‌کند. ﴿کسب سیّئة﴾

۵ ـ هر گناهی، آثار و عوارضی دارد که آن عوارض می‌تواند انسان را در خـود غرق کند. ﴿أحاطت﴾

﴿۸۲﴾ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلجَنَّةِ هُـمْ فِيهَا خَالِدون

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انـجام داده‌انـد، آنـان اهـل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند.

پیـام‌ها:

۱ـ در کنار تهدید، بشارت لازم است. آیه قبل کیفر گنهکار را مطرح کرد، این آیه پاداش نیکوکار را. ﴿الّذین آمنوا و عملوا... اصحاب الجنّة﴾

۲ـ ایمان، از عمل جدا نیست. ﴿آمنوا و عملوا...﴾

۳ـ ملاک بهشت، ایمان و عمل است، نه خیال و آرزو. ﴿الّـذین آمـنوا وعـملوا... اصحاب الجنّة﴾

٤ـ انجام یک عمل صالح کفایت نمی‌کند، بلکه داشتن خوی نیکوکاری و انجام هرگونه کار صالحی لازم است. ﴿عملوا الصالحات﴾، «الصالحات» جمع و همراه با (الف‌ولام) آمده است، لذا همه‌ی کارهای نیک را در برمی‌گیرد.

﴿۸۳﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِىٓ إِسْرَآئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللهَ وَبِالْوَالِـدَيْنِ إِحْسَاناً وَذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامىٰ وَٱلْمَسَاكِـينِ وَقُـولُواْ لِـلنَّاسِ حُسْناً وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَاةَ وَ آتُواْ ٱلزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً مِّنكُمْ وَ أَنتُم مُّعْرِضُونَ

و (بیاد آرید) زمانی که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم، جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان، احسـان کنید و با مردم، به زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپای دارید و زکات بدهید. امّا شما (با اینکه پیمان بسته بودید،) جز عـدّه‌ی کـمی، سـرپیچی کردید و روی‌گردان شدید.

نکتـه‌ها:

▣ احسان، جامع‌ترین و وسیع‌ترین واژه در باب نیکی است. در حال فقر والدین، احسان مادّی و در حال غنای آنان، احسان روحی. چنانکه احسان به یتیم شامل؛ تأدیب، حفظ حقوق، محبّت و تعلیم او می‌شود.

اصول همه‌ی ادیان یکی است. چون همه‌ی این میثاق‌ها، در اسلام نیز هست.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند از طریق عقل، فطرت و وحی، از مردم پیمان می‌گیرد. ﴿**اخذنا میثاق**﴾

۲ـ توحید، سرلوحه‌ی مکتب انبیاست. و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است. ﴿**لاتعبدوا الاّ اللّه و بالوالدین احسانا**﴾

۳ـ در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است. ﴿**لاتعبدوا... وبالوالدین احسانا**﴾

٤ـ تبعیض و گرایش به یکی از پدر و مادر، ممنوع است. ﴿**بالوالدین احساناً**﴾

۵ ـ ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران. ﴿**ذی‌القربی والیتامی و...**﴾ البـتّه در بـین خویشاوندان نیز اولویّت‌ها محفوظ است. ﴿**اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض**﴾[۱]

٦ـ احسان باید همراه با ادب و بدون منّت باشد. در کنار احسان، جمله ﴿**قـولوا للناس حسنا**﴾ آمده است.

۷ـ اگرچه به همه‌ی مردم نمی‌توان احسان کرد، ولی با همه می‌توان خوب سخن گفت. ﴿**قولوا للنّاس حُسنا**﴾

---

۱. انفال، ۷۵.

۸ـ برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه‌ی مردم لازم است. ﴿**قولوا للنّاس حُسنا**﴾

۹ـ علاوه بر پرداخت زکات، احسان به مستمندان و ایتام نیز لازم است. در آیه هم زکات آمده و هم احسان به مساکین. ﴿**احساناً... والمساکین... واتوا الزکاة**﴾

۱۰ـ نماز ورابطه با خداوند، از زکات ورابطه با فقرا جدا نیست. ﴿**اقیموا الصّلاة و اتوا الزکاة**﴾

۱۱ـ نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است. ﴿**اقیموا الصّلاة واتوا الزکاة**﴾

۱۲ـ اعتقاد به توحید، احسان به والدین وایتام ومساکین، همراه با دستور پرداخت زکات وبرخورد نیکو با مردم، وبپاداشتن نماز، نشانه‌ی جامعیت اسلام است.

۱۳ـ ادای حقوق، دارای مراتب و مراحلی است. اوّل حقّ خداوند، سپس والدین، سپس خویشاوندان، سپس یتیمان که کمبود محبّت دارند وآنگاه مساکین که کمبود مادّیات دارند.

۱٤ـ تمام احکام اعتقادی، اخلاقی وفقهی، میثاق وعهد خدا با انسان است. بعد از ﴿**میثاق**﴾ سخن از عقیده توحیدی، احسان به والدین، نماز وزکات آمده است.

﴿۸٤﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَآءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ

و (بیاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

نکته‌ها:

▣ شاید مراد از میثاق بنی‌اسرائیل درباره‌ی احترام به خون مردم، آیه ۳۲ سوره مائده باشد که می‌فرماید: **بر بنی‌اسرائیل نوشتیم که هر کس شخصی را بدون دلیل و از روی فساد در زمین بکشد، گویا همه مردم را کشته است.**

▣ حقّ حیات، اوّلین حقّ برای هر انسان است و قتل نفس از گناهان کبیره می‌باشد. همچنان که در سوره‌ی مائده آیه ۳۲ کشتن یک نفر را بدون هیچ جرمی برابر با کشتن همه مردم شمرده است. امام باقر علیه السلام فرمود: **تمام گناهان مقتول به گردن قاتل می‌افتد.**[۱] و نیز در حدیث آمده است: **اگر اهل آسمان‌ها و زمین در قتل یک نفر مؤمن شریک شوند، همه به دوزخ می‌افتند.**[۲]

▣ روش طاغوت‌ها آن است که برای محکم کردن پایگاه خود، قلعه‌ها و کاخها بنا می‌کنند و مردم را آواره کرده و مورد آزار و هتک حرمت قرار می‌دهند. در حالی که حتّی بستانکار حقّ ندارد، بدهکار را مجبور به فروش خانه خود نماید. و اگر شخصی در مسجد برای خود جای بگیرد، کسی حقّ ندارد در آنجا نماز بخواند. و هر کس زودتر از دیگری مکانی را برای کار یا عبادت یا کشاورزی انتخاب نمود، در اولویّت قرار می‌گیرد و احدی حقّ مزاحمت ندارد.

▣ انتقاد از یهودیان زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در جمله «اقررتم و انتم» به چشم می‌خورد به خاطر عملکرد نیاکانشان است. آری، هرکس به کار شخصی یا قومی مربوط به زمان‌های گذشته یا آینده راضی باشد، شریک در آن قلمداد می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ برای اطمینان از انجام کارهای مهم، سفارش و فرمان کافی نیست، مـیثاق و تعهّد لازم است. ﴿**اخذنا میثاقکم**﴾

۲ـ امنیّت جان و وطن، سفارش خـداونـد و مکـاتب الهـی است. ﴿**لاتسـفکون، لاتخرجون**﴾

۳ـ علاقه به وطن، یک حقّ فطری و طبیعی است و سلب این حقّ، ظلم آشکار است. ﴿**ولا تخرجون أنفسکم من دیارکم**﴾

٤ـ جامعه به منزله‌ی پـیکری واحـد است کـه افـراد آن، اعـضای ایـن پـیکرند.

---

۱. میزان الحکمه و ثواب الاعمال ص ۳۲۸.
۲. میزان الحکمه و وسائل، ج ۱۹، ص ۸.

﴿دماءکم، انفسکم﴾[۱]

﴿۸۵﴾ ثُمَّ أَنتُمْ هَـٰٓؤُلَآءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ ٱلْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْىٌ فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلْعَذَابِ وَمَا ٱللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

امّا این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان (آواره و) بیرون می‌کنید و بر علیه آنان، به گناه وتجاوز همدیگر را پشتیبانی می‌کنید. ولی اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند، بازخریدشان می‌کنید (تا آزادشان سازید) در حالی که (نه تنها کشتن، بلکه) بیرون راندن آنها (نیز) بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید وبه برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس جزای هر کس از شما که این عمل را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز قیامت به سخت‌ترین عذاب بازبرده شوند و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

نکته‌ها:

▣ خداوند در این آیه، بنی‌اسرائیل را سرزنش می‌کند که علیرغم پیمان و میثاقی که داشتید، همدیگر را کشتید و یکدیگر را از سرزمین‌هایتان بیرون کردید. شما موظّف بودید یک جامعه‌ی متّحد براساس روابط صحیح خانوادگی و رسیدگی به محرومان تشکیل دهید، ولی

---

۱. از کلمه ﴿**دماءکم**﴾ و ﴿**انفسکم**﴾ استفاده می‌شود، کشتن یا اخراج دیگری در واقع کشتن و اخراج خود است. سعدی می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

به جای آن در گناه و تجاوز به حقوق دیگران، یکدیگر را یاری و حمایت نمودید و در جامعه، هرج و مرج و تفرقه و خونریزی را رواج دادید. با حمایت شما، حاکمان ظالم جرأت قتل و تبعید پیدا کردند و عجیب این‌که شما به حکم تورات، اگر در این درگیری‌ها اسیری داشته باشید با پرداخت فدیه آزادش می‌نمایید، در حالی که حکم تورات را در تحریم قتل و تبعید، گوش نمی‌دهید. حاضرید همدیگر را به دست خود بکشید، ولی حاضر نیستید اسیر یکدیگر باشید! اگر اسارت توهین است، کشتن از آن بدتر است، و اگر فدیه دادن و آزادکردن اسیران، فرمان تورات است، نهی از قتل و تبعید هم فرمان خداوند است! آری، شما تسلیم فرمان خداوند نیستید، بلکه آیات الهی را هر جا مطابق میل و سلیقه‌ی خودتان باشد می‌پذیرید وهر کجا نباشد، زیر بار نمی‌روید.

▣ این آیه نسبت به خطر التقاط، هشدار می‌دهد که چگونه افرادی بخشی از دین را می‌پذیرند و قسمت دیگر آنرا رها می‌کنند. مسلمانانی که به احکام فردی عمل می‌کنند، ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوتند، باید در انتظار خواری و ذلّت دنیا و عذاب قیامت باشند. ای بسا! کسانی که شرایط و احکام نماز و روزه را مراعات می‌کنند، ولی در شرایط و وظایف حاکم و حکومت، متعهّد نیستند.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، کشتنِ دیگران را، به کشتن نفسِ خود تعبیر کرده است تا بگوید دیگرکشی، خودکشی است و افراد یک جامعه همچون اعضای یک پیکرند. ﴿**تقتلون انفسکم**﴾

۲ـ یاری رسانی وهمکاری در گناه وتجاوز، ممنوع است.[1] ﴿**تظاهرون علیهم بالاثم والعدوان**﴾

---

۱. در احادیث آمده است: اگر کسی ستمگر را در ظلم و ستم راهنمایی و کمک کند، در دوزخ قرین «هامان» وزیر فرعون خواهد بود. و حتّی آماده کردن دوات و قلم برای ستمگر، جایز نیست. امام کاظم علیه‌السلام خطاب به یکی از مسلمانان بزرگوار فرمود: کرایه دادن شتر به دستگاه هارون الرشید هر چند برای سفر حج باشد، جایز نیست. تفسیر اطیب‌البیان.

۳ـ علامت ایمان، عمل است و اگر کسی به دستورات دین عمل نکند، گویا ایمان ندارد. ﴿**أفتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض**﴾ قرآن، به جای انتقاد از اینکه چرا بعضی دستورات را عمل می‌کنید و بعضی را رها می‌کنید، فرموده است: چرا به بعضی ایمان می‌آورید و به بعضی کفر می‌ورزید.

٤ـ نشانه‌ی ایمان واقعی، عمل به دستوراتی است که برخلاف سلیقه‌های شخصی انسان باشد وگرنه انجام دستوراتِ مطابق میل انسان، نشانی از میزان ایمان واقعی ندارد. ﴿**تقتلون، تفادوهم**﴾ (در کشتن یکدیگر به تورات کاری ندارید، ولی در آزاد سازی اسیران اهل ایمان می‌شوید!)

۵ ـ کفر به بعضی از آیات، در واقع کفر به تمام احکام است. و به همین جهت جزای کسانی که به قسمتی از آیات عمل نکنند، خواری دنیا و عذاب قیامت خواهد بود. ﴿**خزی فی الحیاة الدّنیا... یردّون الی اشدّ العذاب**﴾

﴿۸٦﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ

آنها کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای (از دست‌دادن) آخرت خریده‌اند، پس در مجازات آنان تخفیفی داده نمی‌شود و آنها یاری نخواهند شد.

نکته‌ها:

▣ این آیه ریشه‌ی پیمان‌شکنی‌ها، قتلِ‌نفس‌ها و عمل‌نکردن به برخی آیات را چنین بیان می‌کند: آنها دنبال زندگی دنیوی هستند وتنها به قوانینی که منافعشان را تأمین کند، پای‌بند هستند وبه هر قانونی که ضرری به منافع دنیوی آنان بزند بی‌اعتنایند. پس عذاب الهی برای این رفاه طلبان دنیاپرست، تخفیف ندارد و بر خلاف خیال و گمانشان که ادّعا می‌کنند؛ یا اصلاً عذاب نخواهند شد و یا چند روزی بیشتر مجازات نمی‌بینند، آنان نیز مثل همه‌ی مجرمان، در برابر اعمال خود مسئولند.

پیـام‌ها:

۱ـ انسان، آزاد است و حقّ انتخاب دارد. تمام آیاتی که می‌فرماید: انسان دنیا را خرید و آخرت را فروخت، دلیل این هستند که انسان مجبور نیست، بـلکه اختیار دارد و خود با فکر و مقایسه، می‌سنجد و انتخاب می‌کند. ﴿اشتروا﴾

۲ـ همه در برابر قانون الهی یکسان هستند. ﴿فلا یخفّف﴾ اینکه بنی‌اسرائیل خود را نژادِ برتر، فرزند ومحبوب خدا می‌دانند، گمان و وهمی بیش نیست. قهر الهی برای هیچ انسان و نژادی که در مسیر لجاجت و کفر است، استثنا برنمی‌دارد.

۳ـ دنیاطلبی، یکی از انگیزه‌های قتل می‌باشد. ﴿تقتلون انفسکم... اشتروا الحیاة الدّنیا﴾

﴿۸۷﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِن بَعْدِهِ بِـالرُّسُلِ وَ آتَـيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُـولٌ بِـمَا لاَ تَـهْوىٰٓ أَنـفُسُكُمُ ٱسْـتَكْبَرْتُمْ فَـفَرِيقاً كَـذَّبْتُمْ وَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ

و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و از پس او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی‌بن مریم (معجزات و) دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس، تأئید ویـاری نـمودیم. پس چـرا هـرگاه پـیامبری چـیزی (از احکـام و دستورات) بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبّر ورزیدید. (و به جای ایمان آوردن به او) جمعی را تکذیب و جمعی را به قتل رساندید؟!

نکتـه‌ها:

▣ این آیه از استمرار لطف خداوند برای هدایت مردم سخن می‌گوید که پس از موسی علیه‌السلام پیامبرانی چون داوود، سلیمان، یوشع، زکریّا و یحیی ـ عـلیهم‌السـلام ـ آمـدند و بـعد از آن بزرگواران، خداوند حضرت عیسی علیه‌السلام را با دلایل روشن فرستاد که از سوی روح القدس[۱]

---

۱. از آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی نحل معلوم می‌شود که روح‌القدس همان جبرئیل است.

یاری و تأیید می‌شد، ولی بنی‌اسرائیل راه استکبار و گـردنکشی را پـیش گـرفتند و بـجای پذیرشِ هدایت الهی، به تکذیب و قتل انبیا دست زدند.

▣ نقل تاریخ انبیا، یک نوع تسلّی برای پیامبر اسلام ومؤمنان است که تحمّل رنجها برای آنان آسان شود.

پیـام‌ها:

۱ـ تعلیم و تربیت، تعطیل بردار نیست. ﴿**قفّینا**﴾ فرستادن پیامبران یکـی پس از دیگری، نشانه‌ی جریان هدایت در طول تاریخ است.

۲ـ فرشتگان، به اولیای خدا یاری می‌رسانند. ﴿**ایّدناه بروح القدس**﴾

۳ـ انبیا باید به سراغ مردم بروند. ﴿**جاءکم الرسول**﴾

٤ـ هدایت، با هوا و هوس سازگار نیست. ﴿**لاتهوی انفسکم**﴾

۵ ـ کسی‌که تسلیم حقّ نباشد، مستکبر است. ﴿**لاتهوی انفسکم استکبرتم**﴾

٦ـ هوا پرستی، انسان را تا پیامبرکشی پیش می‌برد. ﴿**فریقاً تقتلون**﴾

۷ـ انبیا برای تحقّق اهداف خویش، تا پای جان مقاومت می‌کردند. ﴿**فریقاً تقتلون**﴾

﴿۸۸﴾ **وَ قَالُواْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَل لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلاً مَّا يُؤْمِنُونَ**

وآنها (به پیامبران) گفتند: دلهای ما در غلاف است (و ما از گفته‌های شما چیزی نمی‌فهمیم.) چنین نیست، بلکه خداوند بـه سـبب کـفرشان از رحـمت خـود دور ساخته (و به همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند)، پس اندکی ایمان می‌آورند.

نکتـه‌ها:

▣ ظاهراً این جواب استهزا آمیز، شعار همه مشرکان و سرکشان، در برابر پیامبران بوده است. چنانکه در جواب حضرت شعیب می‌گفتند: ﴿**یا شعیب ما نفقه**﴾[1] **ما حرف تو را نمی‌فهمیم.** و یا در برابر آیات قرآن می‌گفتند: ﴿**قلوبنا فی اکنّة**﴾[2] **دلهای ما در پرده و پوشش است.**

---

۱. هود، ۹۱. ۲. فصّلت، ۵.

پیـام‌ها:

۱ـ مقدّمات بدبختی، بدست خود انسان است. اگر گروهی مورد لعنت وقهر الهی قرار می‌گیرند، به خاطر کفر ولجاجت خودشان است. ﴿**لعنهم اللّه بکفرهم**﴾

﴿۸۹﴾ وَلَمَّا جَآءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُم وَكَانُواْ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَمَّا جَآءَهُـم مَّـا عَـرَفُواْ كَـفَرُواْ بِهِ فَلَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ

و چون از طرف خداوند، آنان را کتابی (قرآن) آمد که مؤیّد آن نشانه‌هایی است که نزد آنهاست و پیش از این به خود نوید می‌دادند (که با کمک کتاب وپیامبر جدید) بر دشمنان پیروز گردند،اما چون آنچه (از کتاب و پیامبر که از قبل) شناخته بودند، نزد آنان آمد به او کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، صحنه‌ی دیگری از لجاجت‌ها و هواپرستی‌های یهود را مطرح می‌کند که آنها بر اساس بشارت‌های تورات، منتظر ظهور پیامبر بودند و حتّی بـه هـمدیگر نـوید پـیروزی می‌دادند و به فرموده امام صادق علیه‌السلام یکی از دلایل اقامت آنها در مدینه این بود که آنها می‌دانستند آن شهر، محلّ هجرت پیامبر است وبه همین سبب از پیش در آنجا سکـنی گزیده بودند، ولی بعد از ظهور پیامبر اسلام، با آنکه نشانه‌های وی را موافق بـا آنـچه در تورات بود یافتند، کفر ورزیدند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ ادیان الهی، یکدیگر را تصدیق می‌کنند، نه آنکه در برابر هم باشند. ﴿**مصدّقاً**﴾

۲ـ به هر استقبالی نباید تکیه کرد. با آنکه یهودیان در انتظار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سالیانی در

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

مدینه سکنی گزیدند، ولی در عمل کفر ورزیدند.[۱] ﴿کانوامن‌قبل... کفروا به﴾

۳ـ شناخت حقّ و علم به آن کافی نیست. چه بسا افرادی که حقّ را فهمیدند، ولی به خاطر لجاجت کافر شدند. ﴿فلمّا جائهم ماعرفوا کفروا﴾

﴿۹۰﴾ بِئْسَمَا ٱشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّـهُ بَـغْيَاً أَن يُنَزِّلَ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَآءُو بِـغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ

چه بد است آنچه که خویشتن را به آن بفروختند که از روی حسد، به آیاتی که خدا فرستاده بود کافر شدند (و گفتند:) که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد، (آیاتش را) نازل می‌کند. پس به قهر پی درپی الهی گرفتار شدند وبرای کافران، مجازاتی خوار کننده است.

نکته‌ها:

▣ در این آیه، علّت کفر یهودیان به پیامبر اسلام ﷺ بیان شده است. آنها حسادت می‌ورزیدند که چرا بر یکی از افراد بنی‌اسرائیل، وحی نازل نشده است. و این حسادت و کفرورزی، بهای بدی بود که خود را بدان فروختند.

پیام‌ها:

۱ـ معیار ارزش دین مردم، به انگیزه‌های آنان است. ﴿بئسما اشتروا... بغیاً﴾

۲ـ گاهی حسد، مایه‌ی کفر است. بنی‌اسرائیل آرزو داشتند پیامبر موعود از نژاد آنان باشد و چون به آرزوی خود نرسیدند، حسادت ورزیده و کافر شدند. ﴿بغیاً ان ینزّل﴾

۳ـ پیامبری، فضل الهی است. ﴿من فضله علی من یشاء﴾

---

۱. به عشق و انتظار خود مغرور نباشید. ممکن است در مرحله‌ی عمل، حالات انسان عوض شود. خدای ناکرده امروز دعای ندبه بخواند، ولی فردا...

٤ـ نارضایتی انسان، تأثیری در الطاف حکیمانه خداوند ندارد. خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را به عهده چه کسی بگذارد. ﴿من یشاء﴾

۵ ـ بدترین معاملات آن است که انسان هستی خود را بدهد و غضب الهی را بخرد. ﴿بئسما اشتروا... غضب، عذاب مهین﴾

﴿۹۱﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقاً لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنبِيَاءَ ٱللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

و هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل کرده ایمان آورید، گویند: ما تنها به چیزی ایمان می‌آوریم که بر (پیامبر) خودمان نازل شده باشد و به غیر آن کافر می‌شوند، در حالی که آن (قرآن) حقّ است و آنچه را (از تورات) با ایشان است، تصدیق می‌کند. بگو: اگر (به آیاتی که بر خودتان نازل شده) مؤمن بودید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می‌رساندید؟!

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبر اسلام، مأمور دعوت همه‌ی امّت‌ها به اسلام بوده است. ﴿قیل لهم﴾

۲ـ یکی از عوامل کفر کفّار، نژادپرستی و تعصّبات قومی است. ﴿نؤمن بما انزل علینا ویکفرون بما ورائه﴾

۳ـ ملاک ایمان، حقّانیّت آیین است نه نژاد. ﴿و هو الحقّ﴾

٤ـ قرآن، سراسر حقّ است. ﴿انزل الله... وهو الحقّ﴾

۵ ـ چون یهودیان زمان پیامبر به رفتار نیاکان خود راضی بودند، خداوند نسبت قتل انبیا را به آنان داده است. ﴿فلِمَ تقتلون﴾

٦ـ دروغگو، رسواست. ﴿فلم تقتلون... ان کنتم مؤمنین﴾

(اگر به انبیایی که از بنی‌اسرائیل است ایمان آورده‌اید، پس چرا پیامبرانی همچون حضرت یحیی و زکریا را که از بنی‌اسرائیل بودند، شهید کردید؟!)

﴿۹۲﴾ وَلَقَدْ جَآءَكُم مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّـخَذْتُمُ الْـعِجْلَ مِـن بَعْدِهِ وَ أَنتُمْ ظَالِمُونَ

وهمانا موسی (آن همه) معجزات برای شما آورد، ولی شما پس از (غیاب) او گوساله را (به خدایی) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

نکتـه‌ها:

▣ شاهد زنده‌ی دیگر بر اینکه شما عرب بودن محمد ﷺ را فقط بهانه قرار داده‌اید تا به او ایمان نیاورید، این است که با آنکه حضرت موسی علیه السلام برجسته ترین پیامبر از نژاد شما بود و آن همه دلایل روشن و معجزات برای شما آورد، ولی همین که چند شبی برای مـناجات وگرفتن تورات به کوه طور رفت، به سراغ گوساله‌پرستی رفتید و تمام زحمات موسی علیه السلام را بر باد داده و بر خویشتن ستم کردید.

پیـام‌ها:

۱ـ ذکر سوابق، زمینه را برای قضاوت درست فراهم می‌کند. ﴿اتخذتم العجل﴾

۲ـ بازگشت به شرک وجاهلیّت، ظلمی به خود ونسل‌های بعد است. ﴿انتم ظالمون﴾

﴿۹۳﴾ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُواْ قَـالُواْ سَـمِعْنَا وَ عَـصَيْنَا وَ أُشْـرِبُواْ فِـي قُـلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

و (یاد کنید) آنگاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (وگفتیم:) دستوراتی که به شما داده‌ایم، محکم بگیرید و گوش دهید (و عمل کنید. امّا آنان) گفتند: شـنیدیم و نـافرمانی کـردیم، و بـه سـبب کفرشان به (پرستش) گوساله دلباختند. بگـو اگـر ادّعـای ایـمان داریـد، (بدانید که) ایمانتان شما را به بد چیزی فرمان می‌دهد.

نکتـه‌ها:

▣ آخرین حرف یهودیان این بود که اگر پیامبری از بنی‌اسرائیل نباشد، به او ایمان نمی‌آوریم و تنها کتابی را که بر خودمان نازل شده باشد، قبول داریم.

قرآن چند نمونه از دروغهای آنها را بیان می‌کند: نمونه اوّل در آیه قبل بود که فرمود: **شما اگر در این ادّعا راستگو هستید، پس چرا به موسی پشت کرده و به سراغ گوساله پـرستی رفتید؟!** نمونه دوّم همین آیه است که می‌فرماید: **از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم و گفتیم: با کمال قدرت قوانین آسمانی تورات را بگیرید و گوش داده و عمل کنید، امّا شما گفتید: ما قوانین را می‌شنویم، ولی عمل نمی‌کنیم.** حال اگر به قـرآن و پیامبر اسلام ایمان نمی‌آورید به این بهانه که محمد ﷺ از ما نیست و قرآن بر بنی‌اسرائیل نازل نشده است، پس چرا با موسی و تورات او آنچنان برخورد کردید؟!

قرآن راز عدم اعتقاد آنان را چنین بیان می‌کند: آنها به خاطر کفرشان، دلهایشان از علاقه به گوساله سیراب شده و جایی برای تفکّر و ایمان نمانده بود.

اگر بنی‌اسرائیل در ادّعایشان صادق هستند که هر چه بر ما نازل شود به آن ایمان می‌آوریم، پس این جنایت را که در پرونده‌ی آنان هست، چگونه توجیه می‌کنند؟ آیا گوساله پرستی، پیامبرکشی و پیمان‌شکنی، جزو ایمان است؟!

پیـام‌ها:

۱ـ میثاق گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه‌های عمل است. ﴿**واذ اخذنا میثاقکم**﴾

۲ـ حفظ دست‌آوردهای انقلاب الهی، هر چند به قیمت تهدید باشد، لازم است. ﴿**رفعنا فوقکم**﴾

۳ـ انجام احکام و دستورات الهی، نیازمند قدرت، جدّیّت، عشق و تصمیم است و با شوخی و تشریفات، سازگاری ندارد. دینداری، با ضعف و مسـامحه و سازشکاری سازگار نیست. ﴿**خذوا ما آتیناکم بقوة**﴾

٤ـ عشق و علاقه‌ی مُفرِط، خطرناک است. اگر دل انسان از علاقه به چیزی پر

شود، حاضر نمی‌شود حقایق را بپذیرد.[۱] ﴿اشربوا فی قلوبهم العجل﴾

۵ ـ رفتار، بهترین بیانگر افکار و عقاید انسان است. ﴿بئسما یأمرکم به ایمانکم﴾

﴿۹۴﴾ قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ ٱلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ عِندَ ٱللهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ ٱلْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست، نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید.

نکته‌ها:

▣ بنی‌اسرائیل، ادّعاهای دروغین و خیال پردازی‌های فراوانی داشتند، از جمله:

* ما فرزندان و محبوبان خدا هستیم. ﴿نحن ابناء اللّه و احبّائه﴾[۲]

* کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر آنکه یهودی باشد. ﴿لن یدخل الجنّه الاّ من کان هوداً﴾[۳]

* آتش دوزخ، جز چند روزی به ما اصابت نمی‌کند. ﴿لن تمسّنا النّار الاّ ایّاما معدودة﴾[۴]

این آیه، همه‌ی این بافته‌های خیالی وموهومات فکری آنها را ردّ کرده و می‌فرماید: **اگر این ادّعاهای شما درست باشد و به این حرف‌ها ایمان داشته باشید، دیگر نباید از مرگ بترسید واز آن فرار کنید، بلکه باید آرزوی مرگ کنید تا به بهشت وارد شود!**

▣ اولیای خدا، نه تنها از مرگ نمی‌ترسند، بلکه اشتیاق به مرگ نیز دارند. همان گونه که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**واللّه لابن ابی‌طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امّه**»[۵] **به خدا سوگند علاقه فرزند ابوطالب به مرگ، از علاقه طفل شیرخوار به سینه مادرش بیشتر است.**

آری، باید بگونه‌ای زندگی کنیم که هر لحظه آماده مرگ باشیم.[۶]

---

۱. چنانکه گفته‌اند: «**حبّ الشیء یعمی و یصمّ**» دوستداری چیزی، انسان را کور وکر می‌کند. یعنی انسان دیگر حاضر نیست عیب‌های آنرا ببیند ویا بشنود. ۲. مائده، ۱۸.

۳. بقره، ۱۱۱. ۴. بقره، ۸۰. ۵. نهج‌البلاغه، خطبه ۵.

۶. مرگ، همانند سفر است. راننده در صورتی از سفر می‌ترسد که یا راه را نمی‌شناسد، یا بنزین ندارد یا تخلّف نموده است، یا جنس قاچاق حمل می‌کند و یا در مقصد، محل سکونت ندارد. ⇐

پیـام‌ها:

۱ـ در برابر خیالات و موهومات، با صراحت برخورد کنید. ﴿**قل**﴾

۲ـ دامنه‌ی انحصار ونژادپرستی، تا قیامت کشیده مـی‌شود! ﴿**ان کـانت لکـم الدار الآخرة خالصة...**﴾

۳ـ وجدان، بهترین قاضی است. ﴿**إن کانت... فتمنّوا الموت**﴾

٤ـ آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی ایمان واقعی و صادقانه است. ﴿**فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین**﴾

﴿۹۵﴾ وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

ولی آنها هرگز به سبب آنچه از پیش فرستاده‌اند، آرزوی مرگ نکنند و خداوند به حال ستمگران، آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ نترسیدن از مرگ، نشانه‌ی صدق ویـقین است. وقـتی مـرگ از راه مـی‌رسد شـوخی‌ها، تعارفات و خیالات می‌گریزند، تنها انسان می‌ماند و اعمال او. در لحظه‌ی مرگ، انسان باور می‌کند که متاع دنیا کم است و آخرت بهتر وباقی است. در لحظه مرگ، انسان باور می‌کند که دنیا غنچه‌ای است که برای هیچکس شکفته نمی‌شود و دوستان دنیوی مگسانند دور شیرینی. انسان اگر به مرتبه یقین برسد، هرچه به مرگ نزدیک‌تر می‌شود، احساس قرب ووصول به لقا ودیدار الهی می‌کند. به همین دلیل حضرت علی علیه‌السلام وقتی ضربه‌ی شمشیر را بر فرق خود احساس کرد فرمود: «**فُزتُ و ربِّ الکعبة**» **قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم.** امام حسین علیه‌السلام در کربلا هر چه به زمان شهادت نزدیک می‌شد، صـورتش بـرافـروخته و شکوفاتر می‌گردید، و وقتی در شب آخر از یارانش پرسیدند: مرگ نزد شما چگونه است؟

⇒ در حالی که مؤمن واقعی، راه را می‌داند؛ ﴿**الیه المصیر**﴾ سوخت بین راه دارد؛ ﴿**عمل صالحاً**﴾ تخلّفاتش را با توبه جبران کرده است، جنس قاچاق یعنی عمل خلاف ندارد و محل سکونتش را نیز می‌داند؛ ﴿**جنّة الماوی**﴾ و لذا نمی‌ترسد.

جملاتی را در جواب عرضه داشتند که نشان دهندهی یقین آنان به حقّانیّت راهشان بود، آنها مرگ را شیرین میدانستند و حتّی برخی از آنان در همان شب آخر با یکدیگر مـزاح میکردند.

پیـامها:

١ـ ترس از مرگ، در واقع ترس از کیفر کارهای خودماست. ﴿**بما قدّمت ایدیهم**﴾

٢ـ مدّعیان دروغگو و متوقّعان نابجا، ظالمند. ﴿**والله علیم بالظالمین**﴾

٣ـ خودتان میدانید که چه کردهاید، خداوند نیز که از آنها با خبر است، پس این همه ادّعا برای چه؟! ﴿**والله علیم بالظالمین**﴾

﴿٩٦﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ ٱلنَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ يَـوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِـمُزَحْزِحِهِ مِـنَ ٱلْـعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

(ای پیامبر) هر آینه یهود را حریصترین مردم، حتّی (حریصتر) از مشرکان، بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت، (تا آنجا که) هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که (اگر) این عمر طولانی به آنان داده شود، آنان را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بیناست.

پیـامها:

١ـ عمر طولانی مهم نیست، قرب به خداوند و بـرکت عـمر ونـجات از آتش، ارزش دارد.[1] ﴿**لویعمّر الف سنة وما هو بمزحزحه من العذاب**﴾

---

١. در تفسیر فخر رازی دعایی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: اگر زندگی برای من نیکوست، مرا زنده نگهدار و اگر مرگ بهتر است، بمیران. امام سجاد علیه السلام نیز در دعای مکارم الاخلاق از خداوند چنین مسئلت میکند: «**الهی عمرّنی ما کان عمری بذلةً فی طاعتک، فاذا کان عمری**
⇐

۲ـ یهودیان، حریص‌ترین و دنیاگراترین مردم هستند. ﴿**احرص النّاس علی حیاة**﴾
۳ـ یهودیان می‌خواهند زنده بمانند گرچه به هر نحو زندگی پست باشد. ﴿**احرص النّاس علی حیاة**﴾ (کلمه «**حیاة**» نکره و نشانه‌ی هر نوع زندگی است.)
٤ـ دروغگو، کم حافظه است. یهودیان از یک سو بهشت را مـخصوص خـود می‌دانند، ﴿**لکم الدار الآخرة خالصة**﴾ واز سوی دیگر می‌خواهند همیشه در دنیا زنده بمانند. ﴿**یعمّر الف سنة**﴾[1]

﴿۹۷﴾ قُلْ مَن كَانَ عَدُوّاً لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

(یهود می‌گویند: چون فرشته‌ای که وحی بر تو نازل می‌کند جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی‌آوریم) بگـو: هـرکه دشـمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست.) چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، (قرآنی) که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند ومایه‌ی هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

نکتـه‌ها:

▣ در شأن نزول آیه آمده است: وقتی پیامبر اسلام به مدینه آمدند، روزی ابن صوریا (یکی از علمای یهود) با جمعی از یهودیان فدک، نزد پیامبر آمده و سؤالاتی کردند. حضرت همه‌ی سؤالات آنها را جواب داده وهر نشانه‌ای که خواستند بیان کردند. آخرین سؤالشان این بود که نام فرشته وحی تو چیست؟ حضرت فرمودند: جبرئیل. آنها گفتند: اگر میکائیل بود ما به تو ایمان می‌آوردیم، چون جبرئیل، دستورات مشکلی مثل جهاد مـی‌آورد، ولی دسـتورات میکائیل ساده و راحت است!

⇐ **مرتعاً للشیطان فاقبضنی** ...» خداوندا اگر عمر من وسیله خدمت در راه اطاعت تو باشد، عمر مرا طولانی کن، ولی اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد بود، آن را قطع نما.
۱. تفسیر راهنما.

پیـام‌ها:

١ـ دامنه‌ی خیال‌پردازی و لجاجت انسان تا آنجا گسترده می‌شود که به جـهان فرشتگان نیز سرایت می‌کند.[1] ﴿**عدوّاً لجبریل**﴾

٢ـ حمایت ودفاع از پاکانی که مورد تهمت قرار گیرند، لازم است. ﴿**نزّله...باذن‌الله**﴾ خداوند ضمن محکوم کردن تصورات بنی‌اسرائیل، از جبرئیل تجلیل کرده که بدون اذن ما کاری نمی‌کند ودر رسالت خود، امین ورابط بین ما وپیامبر است.

٣ـ جبرئیل کتابی آورد که تورات شما را تصدیق می‌کند، پس چرا با او دشـمن هستید؟! ﴿**نزّله... مصدّقاً**﴾

﴿٩٨﴾ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَمَلَآئِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوٌّ لِّلْكَافِرِينَ

هرکه دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جـبرئیل و مـیکائیل بـاشد (کافر است و بداند که) خداوند دشمن کافران است.

پیـام‌ها:

١ـ ایمان و تولّی، نسبت به همه‌ی مقدّسات لازم است. ﴿**للّه وملائکته ورسله**﴾

٢ـ دشمنی با انبیا واولیا، کفر ودشمنی با خداوند است. ﴿**فانّ اللّه عدوٌّ للکافرین**﴾

٣ـ همه فرشتگان، در یک مرتبه و سطح نیستند. ﴿**ملائکته... جبریل ومـیکال**﴾ (از میان فرشتگان، تنها از جبرئیل و میکائیل نام برده شده‌است.)

---

١. انسان لجوج، حتّی فرشتگان را متهم می‌کند. فرشتگانی که خداوند آنها را معصوم می‌داند و درباره آنان می‌فرماید: ﴿**لا یعصون اللّه ما امرهم**﴾ آنها هرگز فرمان خداوند را نافرمانی نمی‌کنند. (تحریم، ٦) آنان دلیل دشمنی با جبرئیل را آوردن دستورات سنگین و دلیل دوستی میکائیل را آوردن دستورات سبک می‌دانند. درست مانند کودک بازیگوشی که معلّم ریاضی را بد و معلّم ورزش را خوب می‌پندارد با آنکه هر دو در جهت تعلیم و تربیت فعالیّت می‌کنند.

﴿۹۹﴾ وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا ٱلْفَاسِقُونَ

همانا آیات (و نشانه‌های) روشنی به سوی تو فرستادیم و جز فـاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد.

نکتـه‌ها:

▣ انسان با پیروی از هوسها و ارتکاب گناه، از مدار حقّ خارج شده و به سوی کفر تمایل پیدا می‌کند. قرآن می‌فرماید: **سرانجام کسانی که مرتکب گناه می‌شوند ـ اگر توبه و جبران نکنند ـ تکذیب و کفر است.**[۱]

▣ ابن‌صوریا که داستانش در دو آیه قبل آمد، بعد از آنکه پیامبر اکرم ﷺ سؤالات او را پاسخ داد، بهانه‌ای نداشت جز اینکه بگوید: چون جبرئیل بر تو وحی می‌آورد نه میکائیل، ما به تو ایمان نمی‌آوریم. ولی از آنجا که جوابش با آیه قبل داده شد، برای اغفال مردم عوام یهودی گفت: او دلیل روشنی به ما ارائه نکرد.

آیه نازل شد که مبادا بهانه‌جویی علمایی همچون ابن‌صوریا تو را ناراحت کند، مردم بدانند که بنی‌اسرائیل بهانه می‌گیرند وگرنه ما آیات ودلایل روشن ومحکمی فرستاده‌ایم تا کسی در نبوّت تو تردیدی نداشته باشد وبا این دلایل، تنها کسانی کفر می‌ورزند که فاسق باشند و به خاطر هوسها وگناهان زیاد، از مدار حقّ بیرون رفته باشند.

پیـام‌ها:

۱ـ در برابر تضعیف ناحقّ، باید تقویت بجا صورت بگیرد. چون علمای یهود، پیامبر اسلام را به ناحقّ تضعیف کرده و گفتند دلیل روشنی ندارد، خداوند آن حضرت را تقویت فرمود. ﴿**انزلنا الیك آیات بیّنات**﴾

۲ـ فسق و گناه زمینه‌ی کفر است. ﴿**ما یکفر بها الا الفاسقون**﴾

---

۱. ﴿ثمّ کان عاقبة الّذین اساؤا السُّوای ان کذّبوا بایات الله...﴾ روم، ۱۰.

﴿۱۰۰﴾ أَوَ كُلَّمَا عَاهَدُواْ عَهْداً نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُم بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

و آیا چنین نبود که هربار آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند، جمعی از آنان آن را دور افکندند، حقیقت این است که بیشتر آنها ایمان ندارند.[۱]

﴿۱۰۱﴾ وَ لَمَّا جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ كِتَابَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که فرستاده‌ای (چون پیامبر اسلام) از سوی خدا به سراغشان آمد که آنچه را با ایشان است (یعنی تورات) تصدیق می‌کند، گروهی از اهل‌کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویی اصلاً از آن خبر ندارند.

نکته‌ها:

▣ علمای یهود، پیش از بعثت پیامبر، مردم را به ظهور و دعوت آن حضرت بشارت می‌دادند ونشانه‌ها ومشخّصات او را بازگو می‌کردند. با نشانه‌هایی که در نزد دانشمندان یهود بود، آنان محمّد ﷺ را همچون فرزندان خویش می‌شناختند، ولی بعد از بعثت آن حضرت، در صدد انکار و کتمان آن نشانه‌ها برآمدند.

پیام‌ها:

۱ـ در برخورد با مخالفان، باید انصاف مراعات شود. در آیه پیشین فرمود: اکثر آنان ایمان نمی‌آورند، تا حقّ اقلّیّت محفوظ بماند. در این آیه نیز می‌فرماید: گروهی از آنان چنین‌اند، تا همه به یک چشم دیده نشوند. ﴿نبذ فريق منهم﴾

۲ـ علمی که بدان عمل نشود همانند جهل است. به علمایی که علم خود را نادیده گرفته و حقایق را کتمان کردند می‌فرماید: ﴿كانّهم لايعلمون﴾

---

۱. این آیه، تسلّی خاطر برای رسول خداست که این گروه در پیمان شکنی و بهانه‌گیری، سابقه طولانی دارند و نباید از این لجاجت و بهانه‌گیری تعجّب کرد.

﴿۱۰۲﴾ وَٱتَّبَعُوا مَا تَتْلُواْ ٱلشَّيَاطِينُ عَـلَىٰ مُـلْكِ سُـلَيْمَانَ وَمَـا كَـفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَـٰكِنَّ ٱلشَّيَاطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحْرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولآ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاَ تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ ٱلْمَرءِ وَ زَوْجِهِ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لاَ يَنفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشْـتَرَاهُ مَالَهُ فِى ٱلْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ

و (یهود) آنچه (از افسون و سحر که) شیاطین (از جنّ وانس) در عـصر سلیمان می‌خواندند، پیروی می‌کردند وسلیمان هـرگز (دست بـه سـحر نیالود و) کافر نشد ولکن شیاطین، کفر ورزیدند که به مردم سحر وجادو می‌آموختند و(نیز) از آنچه بر دو فرشته، هاروت وماروت، در شهر بابل نازل شده بود (پیروی نمودند. آنها سحر را (برای آشنایی به طرز ابطال آن) به مردم می‌آموختند.) وبه هیچ‌کس چیزی نمی‌آموختند، مگر اینکه قبلاً به او می‌گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، (با بکار بستن سـحر) کـافر نشوید (واز این تعلمیات سوء استفاده نکنید،) ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسـیله آن مـیان مـرد و هـمسرش جدایی بیفکنند (نه اینکه از آن برای ابطال سحر استفاده کـنند). ولی هـیچگاه بدون خواست خدا، نمی‌توانند به کسی ضرر برسانند. آنها قسمت‌هایی را فرا مـی‌گرفتند کـه بـرای آنـان زیـان داشت و نـفعی نـداشت، و مسـلّماً می‌دانستند هرکس خریدار اینگونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت وبه راستی خود را به بد چیزی فروختند، اگر می‌فهمیدند.

نکتـه‌ها:

▣ آنچه از روایات استفاده می‌شود آن است که حضرت سلیمان علیه‌السلام برای جلوگیری از انحراف یا سوء استفاده، دستور داد اوراق ساحران را جمع‌آوری و نگهداری کنند. ولی گروهی به آن نوشته‌ها دست یافته و مشغول تعلیم و اشاعه سحر[۱] در میان مردم شدند. آنـان حـتّی معجزات حضرت سلیمان را سحر معرّفی کرده و پیامبری او را مـنکر شـدند. و بـرخـی از بنی‌اسرائیل نیز به جای پیروی از تورات به سراغ سحر و جادو رفتند. این کار چنان شهرت و گسترش یافت که یهود زمان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز سلیمان را ساحری زبردست می‌دانستند و او را به عنوان پیامبر نمی‌شناختند!

این آیه، گناه و انحراف رها کردن تورات و پیروی از شیاطین سحرآموز را بیان می‌کند که یهود به جای تورات از آنچه شیاطین در زمـان سـلیمان بـر مـردم مـی‌خوانـدند، پـیروی می‌کردند. آنان برای توجیه کار خویش، نسبت سحر به سلیمان نیز می‌دادند، در حالی که سلیمان مرد خدا بود و کارش معجزه، و شیاطین در جهت مخالف او و کارشان سحر بود.

علاوه بر آنچه گذشت، یهود از منبع دیگری نیز به سحر دست یافتند. بـدین طـریق کـه خداوند دو فرشته را به نام «هاروت» و «ماروت» به صورت انسان در شهر «بـابل»[۲] در میان مردم قرار داد که روش ابطال و خنثی سازی سحر و جادو را به آنان بیاموزند. امّا برای اینکار لازم بود ابتدا آنان را با سحر آشنا سازند. چون انسان تا فرمول تـرکیبی چـیزی را نداند، نمی‌تواند آنرا خنثی نماید. لذا فرشته‌ها، ابتدا طریق سحر و سپس طریقه ابطال آن را می‌آموختند و قبل از آموزش با شاگردان خود شرط می‌کردند که از آن سوء استفاده نکنند ومی‌گفتند: این کار مایه‌ی فتنه و آزمایش است، مبادا در مسیر خلاف بکار گیرید. امّا یهود از آن آموزش سوء استفاده نموده و از آن برای مقاصد ناشایست بهره بـردند و حـتّی بـرای جدایی میان مرد و همسرش بکار گرفتند.

---

۱. سحر، به فن ظریف و دقیقی گفته می‌شود که امور را از مسیر عادّی خود منحرف می‌سازد. و گاهی سحر به معنی خدعه، و باطل را در شکل و قالب حقّ آوردن، آمده است.

۲. «بابل» نام منطقه‌ای حدود نجف و کربلای فعلی بوده است.

▣ قرآن در اینجا نکته‌ای را یادآور می‌شود که جای دقت و تأمل است. می‌فرماید: ساحر با داشتن علمِ سحر، از دایره‌ی قدرت الهی خارج نیست و بدون اراده‌ی خدا قادر بـه انـجام کاری نیست و به کسی نمی‌تواند ضرری برساند، ولی از آنجایی که خداوند برای هر چیز اثری قرار داده است، سحر و جادو نیز می‌تواند اثرات سویی داشته باشد که از آن جمله تأثیر آن بر روابط زناشویی و خانوادگی است.

پیـام‌ها:

۱ـ در حکومت حقّ وزمامداری حاکم الهی نیز همه‌ی مردم اصلاح نمی‌شوند، گروهی کجروی می‌کنند. ﴿**واتبعوا ماتتلوا الشياطين على ملك سليـمان**﴾

۲ـ شیاطین، در حکومت سلیمان نیز بیکار نمی‌نشینند و پی درپی القـای سـوء می‌کنند. ﴿**ما تتلواالشياطين على ملك سليـمان**﴾

۳ـ حکومت، با نبوّت منافات ندارد. برخی انبیا حکومت داشته‌اند. ﴿**ملك‌سليـمان**﴾

٤ـ ساحران برای مقدّس جلوه دادن و توجیه کار خود، سـلیمان را نـیز سـاحر معرّفی می‌کردند. ﴿**وما كفر سليـمان**﴾

۵ ـ خداوند، از مقام انبیا در برابر تهمت دیگران دفاع می‌کند. ﴿**و ما كفر سليـمان**﴾

٦ـ تعلیم وتعلّم واِعمال سحر، در ردیف کفر است.[1] ﴿**كفروا يُعلّمون النّاس السحر**﴾

۷ـ برای مقابله با علوم مضرّ وعقاید انحرافی، آگاهی صالحان از آنها لازم است. ﴿**ما انزل على الملكين**﴾

۸ ـ در مقام تعلیم، معلّم باید نسبت به کاربردهای منفی علوم هشدار دهد. ﴿**وما يُعلّمان... حتّى يقولا... فلا تكفر**﴾

۹ـ انسان در بین دو آموزش قرار داد: هم وساوس شیطانی؛ ﴿**يعلّمون الناس السحر**﴾ و هم الهامات الهی. ﴿**وما يعلّمان**﴾

۱۰ـ فرشتگان نیز می‌توانند معلّم انسان‌ها شوند. ﴿**ما يعلّمان ...حتّى يقولا**﴾

---

۱. در روایات نیز وارد شده که ساحر، کافر ومجازاتش قتل است.

۱۱ـ گاهی علم ودانش، وسیله آزمایش است. ﴿انّما نحن فتنة﴾

۱۲ـ تفرقه انداختن میان زن و شوهر، کاری شیاطینی ودر حدّ کفراست. ﴿فلا تکفر فیتعلّمون منهما ما یفرّقون به بین المرء...﴾

۱۳ـ دانش وآموزش همیشه مفید نیست، گاهی مضرّ و زیان‌آور نیز می‌باشد. ﴿یتعلّمون ما یضرّهم و لاینفعهم﴾

۱٤ـ سحر وجادو واقعیّت دارد ودر زندگی انسان مؤثّر است. ﴿یفرّقون به...﴾

۱۵ـ ساحر دست به کارهایی می‌زند، ولی تمام تأثیر و تأثرات زیر نظر خداست. می‌توان از طریق پناه بردن به خداوند و استعاذه و توکّل و دعا و صدقه از توطئه‌ها نجات یافت. ﴿و ماهم بضارین﴾

۱٦ـ ساحران شاید به پول و شهرتی برسند، ولی در قیامت بهره‌ای ندارند. ﴿ماله فی الاخرة من خلاق﴾

۱۷ـ کسی که به سراغ تفرقه اندازی و سحر می‌رود، انسانیّت خود را از دست می‌دهد. ﴿لبئس ما شروا به انفسهم﴾

﴿۱۰۳﴾ وَلَوْأَنَّهُمْ آمَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِندِاللَّهِ خَيْرٌ لَّوْكَانُواْ يَعْلَمُونَ

و اگر آنها ایمان آورده وپرهیزکار شده بودند، قطعاً پاداشی که نزد خداست برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند.

نکته‌ها:

▣ «تقوی» تنها به معنای پرهیز از بدی‌ها نیست، بلکه به معنای مراقبت و تحفّظ درباره‌ی خوبی‌ها نیز هست. مثلاً در جمله‌ی ﴿اتّقوا النّار﴾ به معنی حفاظت و خودنگهداری از آتش، و در جمله‌ی ﴿اتّقوا اللّه﴾ به معنی مراقبت درباره‌ی اوامر و نواهی الهی است. چنانکه در آیه ﴿اتّقوا الله و... الارحام﴾ یعنی نسبت به فامیل و خویشان تحفّظ داشته باش.

▣ امام صادق علیه السلام در جواب سؤال از تقوا فرمودند: **تقوا همچون مراقبت هنگام عبور از منطقه تیغزار و پرخار و خاشاک است.**

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان به تنهایی کافی نیست، تقوا و مراقبت لازم است. ﴿آمنوا و اتّقوا﴾

۲ـ پاداش‌های الهی، قطعی است. حرف «ل» در ﴿لَمثوبة﴾

۳ـ پاداش‌های الهی، از هر چیز بهتر است. به دنبال کلمه «خیر» چیزی نیامده که این نشانه‌ی برتری مطلق است، نه نسبی.

﴿۱۰٤﴾ يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَقُولُواْ رَاعِنَا وَقُولُواْ انْظُرْنَا وَاسْمَعُواْ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (به پیامبر) نگویید: «راعِنا» مراعاتمان کن، بلکه بگویید: «اُنظرنا» ما را در نظر بگیر، و (این توصیه را) بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

نکتـه‌ها:

▣ برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند، درخواست می‌کردند که آن حضرت با تأنّی و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه ﴿راعنا﴾ می‌گفتند. یعنی مراعاتمان کن. ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می‌شد،[۱] آیه نازل شد که بجای ﴿راعنا﴾ بگویید: ﴿انظرنا﴾ تا دشمن سوء استفاده نکند.

▣ این اوّلین آیه از آغاز قرآن است که با خطاب: ﴿یا ایّها الّذین آمنوا﴾ شروع می‌شود. و از این به بعد بیش از هشتاد مورد وجود دارد که با همین خطاب آمده است.

پیـام‌ها:

۱ـ توجّه به انعکاس حرف‌ها داشته باشید. ﴿لا تقولوا راعنا...﴾ ممکن است افرادی با حسن نیّت سخن بگویند، ولی باید بازتاب آنرا نیز در نظر داشته باشند.

---

۱. ﴿راعنا﴾ از ماده‌ی «رعی» به معنی مهلت دادن است. ولی یهود کلمه‌ی ﴿راعنا﴾ را از ماده‌ی «الرعونة» که به معنی کودنی و حماقت است، می‌گرفتند.

۲ـ دشمن، تمام حرکات وحتّی کلمات ما را زیر نظر دارد واز هر فـرصتی کـه بتواند می‌خواهد بهره برده وضربه بزند. ﴿لا تقولوا راعنا...﴾

۳ـ اسلام، به انتخاب واژه‌های مناسب، بیان سنجیده ونحوه‌ی طرح و ارائه مطلب توجّه دارد. ﴿وقولوا انظرنا﴾

٤ـ باید در سخن گفتن با بزرگان ومعلّم، ادب در گفتار رعایت شود. ﴿لا تقولوا راعنا و قولوا...﴾

۵ ـ اگر دیگران را سفارش به مراعات ادب می‌کنیم، باید ابتدا خودمان در سخن با مردم، رعایت ادب را بکنیم. ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ خطاب محترمانه است.

٦ـ اگر از چیزی نهی می‌شود، بهتر است جایگزین مـناسب آن مـعرّفی شـود. ﴿لاتقولوا راعنا وقولوا انظرنا﴾

﴿۱۰۵﴾ مَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ وَلَا ٱلْمُشْرِكِينَ أَن يُـنَزَّلَ عَلَيْكُم مِنْ خَيْرٍ مِّن رَبِّكُمْ وَٱللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ

کافران از اهل کتاب ومشرکان، دوست ندارند که هیچ خیر ونیکی از طرف پروردگارتان بر شما نازل شود. در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر که بخواهد اختصاص می‌دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، از کینه توزی و عداوت مشرکان و کفّار از اهل کتاب، نسبت به مؤمنان برمی‌دارد. آنان حاضر نیستند، ببینند که مسلمانان صاحب پیامبری بزرگ و کتابی آسمانی هستند و می‌خواهند ندای توحید را به تمام جهان رسانده و با تمام تبعیضات نژادی و اقلیمی و با تمام خرافاتِ مشرکان و تحریفاتِ اهل کتاب مبارزه کنند و مانع عوام‌فریبی بزرگان آنان شوند. خداوند در این آیه می‌فرماید: لطف و رحمت خداوند طبق اراده‌ی او به هر کسی که بخواهد اختصاص می‌یابد و کاری به میل این و آن ندارد که آنها دوست داشته باشند یا نه!

پیـام‌ها:

۱ـ اراده‌ی قلبی و روحیّه باطنی دشمن را بشناسید و هرگز به آنان تـمایل پـیدا نکنید.[۱] ﴿**ما یودّ...**﴾

۲ـ خیررسانی، از شئون ربوبیّت است. ﴿**خیر من ربکم**﴾

۳ـ توکّل به خدا کنید و از کینه و حسادت دشمن نهراسید. ﴿**واللّه یختص**﴾

٤ـ حسادت حسود، هیچ اثری در اراده‌ی لطف خداوند ندارد. ﴿**من یشاء**﴾

۵ ـ فضل و رحمت و هدایت خداوند، شامل هـمه‌ی اقـوام و مـلل مـی‌شود و اختصاصی به بنی‌اسرائیل وگروه خاصّی ندارد. ﴿**من یشاء واللّه ذو الفضل العظیم**﴾

﴿۱۰۶﴾ مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىءٍ قَدِيْرٌ

هر (حکم و) آیه‌ای را نسخ کنیم ویا (نزول) آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم، آیا نمی‌دانی که خدا بر هر چیزی قادر است؟

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «**ننسها**» از مصدر «**انساء**» به معنای تأخیر انداختن یا حذف کردن است. بدین معنا که نزول وحی به تأخیر افتد و پس از مدّتی نازل شود.

▣ این آیه در مقام پاسخ به تبلیغات سوء یهود است. آنان سؤال می‌کردند چرا در اسلام برخی قوانین تغییر پیدا می‌کند؟ چرا قبله از بیت‌المقدّس به کعبه تغییر یافت؟ اگر اوّلی درست بود

---

۱. آنان هرگز دوست ندارند به مسلمانان کمترین خیری برسد، ولی در مقابل از بازگشت آنان به کفر وارتجاع واز سازشکاری وسکوت وسستی باکفّار واز به سختی افتادن آنان، لذّت می‌برند.

* ﴿**ودّوالو تکفرون کما کفروا فتکونون سواء**﴾ کفّار دوست دارند همانند آنها کافر شوید. نساء، ۸۹.
* ﴿**ودّوالو تدهن فیدهنون**﴾ کفّار دوست دارند که تو ای پیامبر نیز با آنها سازش کنی. قلم، ۹.
* ﴿**ودّوا ما عنتّم**﴾ کفّار دوست دارند که شما مسلمانان در زحمت قرار گیرید. آل‌عمران، ۱۱۸.
* ﴿**ودّت طائفة من اهل الکتاب لو یضلّونکم**﴾ گروهی از اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف نمایند. آل‌عمران، ٦۹.

پس دستور دوّم چیست؟ و اگر دستور دوّم درست است پس اعمال قبلی شما باطل است. قرآن به این ایرادها پاسخ می‌گوید: **ما هیچ حکمی را نسخ نـمی‌کنیم یـا آن را بـه تأخـیر نمی‌اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می‌سازیم.**

آنان از اهداف و آثار تربیتی، اجتماعی و سیاسی احکام غافل هستند. همان گونه که پزشک برای بیمار در یک مرحله دارویی تجویز می‌کند، ولی وقتی حال مریض کمی بهبود یافت، برنامه دارویی و درمان او را تغییر می‌دهد. یا معلّم با پیشرفت درس دانش‌آموز، بـرنامه درسی او را تغییر می‌دهد، خداوند نیز در زمان‌ها و شرایط مختلف و متفاوت، بـرنامه‌های تکاملی بشر را تغییر می‌دهد.

▣ یکی از مصادیق آیه، استمرار امامت در جامعه و جانشینی هر امام به جای امام قبلی است، چنانکه در حدیثی ذیل این آیه می‌خوانیم: **هر امامی از دنیا می‌رود، امام دیگر جانشین او می‌شود.**[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ انسان همراه با نیازهای فطری و ثابت خـویش، گـاهی در شـرایـط خـاصّ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی نیز قرار می‌گیرد. در این موارد در کنار قوانین و مقررات واحکام ثابت، باید دستورالعمل‌های متغیر داشته باشد که از طریق نسخ یا فرمان پیامبر وجانشینان او به مردم ابلاغ شود. ﴿**مانـنسخ من آیة**﴾

۲ـ تغییر احکام، دلیل بر شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه‌ی توجّه به مسائل جدید وتغییری حکیمانه است. همانند تغییر کتاب ومعلّم. ﴿**مانـنسخ من آیة... نأت بخیر منها...**﴾

۳ـ گرچه در ظاهر دستورها متغیر وانبیا متعدّدند، ولی لطف خدا همواره یکسان است. ﴿**مثلها**﴾

٤ـ جعل احکام و همچنین تغییر و تأخیر آنها، بدست خداست. ﴿**ننسخ، ننسها**﴾

---

۱. نخبة التفاسیر.

۵ ـ همواره باید بهتر یا همانند جایگزین شود، نه پست‌تر. ﴿**نأت بخیر منها**﴾
٦ـ اسلام هرگز بن‌بست ندارد. بعضی از قوانین، قابل تغییر است. ﴿**ننسخ، ننسها**﴾
۷ـ تغییر قانون، علاوه بر زمینه‌های گوناگون وپیدا شدن مصالح جدید، نیاز به قدرت دارد. ﴿**ننسخ... ان الله علی کل شی قدیر**﴾

﴿۱۰۷﴾ أَلَمْ تَعْلَم أَنَّ ٱللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَـٰوَاتِ وَٱلأَرْضِ وَمَا لَكُم مِن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ

آیا ندانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن خداست؟ (و او حقّ دارد هرگونه تغییر و تبدیلی را به مقتضای حکمت و حاکمیّت خود، در قوانین و احکام بوجود آورد.) و جز خدا برای شما هیچ یاور و سرپرستی نیست.

نکتـه‌ها:

▣ آنان که درباره‌ی تغییر بعضی احکام و دستورات اعتراض و ایراد می‌کنند، توجهّ به حاکمیّت مطلق خداوند ندارند. حاکمیّت خداوند دایمی وذاتی وعمومی است، ولی غیر خدا، حاکمیّت و حکومتشان محدود، موقّتی، قراردادی و غیر ذاتی است. بنی‌اسرائیل از حاکمیّت الهی چنین تصوّر نادرستی داشته و خدا را نسبت به اِعمال حاکمیّت، دست بسته می‌دانسته ومی‌گفتند: ﴿**یداللّه مغلولة**﴾[۱]، در حالی که دست خداوند در آفرینش و خلقت و همچنین در وضع و جعل قوانین و تغییر و تحول آنها باز است.[۲] ﴿**بل یداه مبسوطتان**﴾

---

۱. مائده، ٦٤.

۲. خداوند می‌تواند هرگاه اراده کند، در آفرینش ایجاد تغییر کند؛ مثلاً آب را تلخ کند؛ ﴿**لو نشاء لجعلناه اجاجاً**﴾ واقعه، ۷۰. و یا درختان را خشک سازد؛ ﴿**لو نشاء لجلناه حطاماً**﴾ واقعه، ٦٥. و بالاتر از همه، تمامی مردمان را نابود وگروه دیگری را بیافریند؛ ﴿**ان یشاء یذهبکم و یأت بخلق جدید**﴾ ابراهیم، ۱۹. چنانکه به گروهی از بنی‌اسرائیل فرمود: ﴿**کونوا قردةً خاسئین**﴾ بقره، ٦٥. یعنی شما به شکل بوزینگان در آیید و آنان از شکل انسانی به صورت بوزینگان در آمدند. این نوع تغییر و تحوّل را بنی‌اسرائیل در طول تاریخ زندگانی خویش بـارها دیـده است، خشک ⇐

پیـام‌ها:

۱ـ حقّ حاکمیتِ همیشگی ومطلقِ آسمان‌ها وزمین، مخصوص خداوند است. ﴿**له ملك السموات والارض**﴾

۲ـ تغییر قوانین، مخصوص خداوندی است که حاکمیّت آسـمان‌ها وزمـین را دارد. لذا شائبه‌ی هیچ هوس یا ترسی در این تغییرها نیست. ﴿**مانَنسخ... له ملك السموات...**﴾

۳ـ راضی کردن کسانی‌که بهانه‌گیر و لجوج هستند، برای شما ارزش نباشد، چون غیر از خداوند کسی شما را یاری و سرپرستی نخواهد کرد. ﴿**ما لكم من دون الله...**﴾

﴿۱۰۸﴾ أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ

آیا بنا دارید از پیامبرتان سؤالات و درخواست‌هایی (نابجا) بکنید، آنگونه که پیش از این، موسی (از طرف بنی‌اسرائیل) مورد سؤال قرار گرفت، و هر کس (با این بهانه‌جویی‌ها از ایمان سرباز زند و) کفر را با ایمان مبادله کند، پس قطعاً از راه مستقیم گمراه شده است.

نکتـه‌ها:

▣ با توجّه به آیه و آنچه از شأن نزول‌ها برمی‌آید، بعضی از پیامبر ﷺ تقاضاهای نامربوط و غیرمنطقی داشتند، مثلاً تقاضا می‌کردند برای ما نـامه‌ای از سـوی خـداونـد بـیاور! و یـا نهرهایی را برای ما جاری ساز. و برخی دیگر همانند بنی‌اسرائیل می‌گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده تا با چشم او را ببینیم و به او ایمان بیاوریم!

⇒ شدن دریا برای عبور آنان، اژدها شدن عصای حضرت موسی علیه‌السلام، شکافته شدن سنگ‌ها و جاری شدن آب، چگونه است این همه را با چشم خـود دیـده‌انـد، ولی اکـنون بـا تـغییر مختصری در احکام و دستورات بهانه‌گیری می‌کنند؟

▣ آوردن معجزه و اتمام حجّت، برای صدق دعوت پیامبر لازم است، ولی انجام‌دادن هـر درخواستی، طبق هوس و میل هر فردی که از راه می‌رسد، درست نیست. یک مهندس یا نقاش برای اثبات مهارت خویش، چند نمونه کار ارائه می‌دهد، ولی ضرورت ندارد برای هر کسی خانه‌ای بسازد یا تابلویی بکشد!

▣ بازگویی مشکلات و تاریخ انبیا، برای دلداری دادن به پیامبر اسـلام ﷺ است، کـه اگـر افرادی از تو سؤال و درخـواست نـامعقول دارنـد، از انـبیای پـیشین نـیز از هـمین قـبیل درخواست‌ها می‌کردند.

پیـام‌ها:

۱ـ از سؤالات و درخواست‌های بی‌جا بپرهیزید که گاهی زمینه‌ساز کفر است. ﴿ام تریدون ان تسئلوا... و من یتبدل الکفر﴾

۲ـ خطراتی که پیروان دیگر ادیان را تهدید کرده، مسلمانان را نیز تهدید می‌کند. ﴿تسئلوا رسولکم کما سئل موسی﴾

۳ـ از عاقبت و سرانجام دیگران، عبرت بگیرید. ﴿کما سئل موسی﴾

﴿۱۰۹﴾ وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْحَقُّ فَاعْفُواْ وَ ٱصْفَحُواْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ ٱللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی‌آورند، بلکه) از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، بـا اینکه حقّ (بودن اسلام و قرآن،) برای آنان روشن شده است، ولی شما (در برابر حسادتی که می‌ورزند، آنها را) عفو کنید و درگذرید تا خداونـد فـرمان خـویش بفرستد، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکتـه‌ها:

▣ «عفو» بخشیدنِ خلاف و «صَفح» نادیده گرفتنِ خلاف است.

▣ دشمن که در دل آرزوی کفر شما را دارد، در عمل از هیچ تـوطئه و نـقشه‌ای خـودداری نخواهد کرد. روشهای اقدام آنها همان طرح سؤالات بی‌جا، وسوسه‌ها، القای شبهات و... می‌باشد که باید نسبت به آنها هشیار بود.

پیـام‌ها:

۱ـ نسبت به روحیّات وبرنامه‌های دشمنان خود، مراقب و مواظب باشید. ﴿ودّ... یرُدّونکم﴾

۲ـ در برخورد با دشمن نیز بـاید انـصاف داشت. ﴿ودّ کـثیر﴾ (آیـه مـی‌فرماید: بسیاری از اهل کتاب چنین هستند، نه همه‌ی آنان.)

۳ـ شعله‌ی حسادت، چنان خطرناک است که بـعد از عـلم و آگـاهی نـیز فـرو نمی‌نشیند. ﴿حسداً... من بعد ما تبین لهم الحقّ﴾

٤ـ شما با ایمان آوردن به اسلام، عظمت و عزّتی می‌یابید که دشمنان بـه شـما رشک و حسد می‌ورزند و می‌خواهند شما به جهل، شرک و تفرقه‌ی زمان جاهلیّت برگردید. ﴿ودّ کثیر... لو یردّونکم﴾

۵ ـ با مخالفان نباید فوراً به خشونت برخورد کرد، گاهی لازم است حتّی با علم به کینه و حسادت آنها، با ایشان مدارا نمود. ﴿فاعفوا﴾

٦ـ فرمان عفو دشمن، به صورت موقّت و تا زمانی است که مسلمانان دلسرد و دشمنان جسور نشوند. ﴿فاعفوا و اصفحوا حتّ﴾

۷ـ عفو، نشان ضعف نیست. خداوند بر انجام هر کاری تواناست و امروز نـیز می‌تواند شما را بر دشمنان غالب گرداند. ﴿انّ اللّه... قدیر﴾

﴿۱۱۰﴾ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَاةَ وَ آتُواْ ٱلزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت نمایید و هر خیری که برای خود از پیش می‌فرستید، آنرا نزد خدا (در سـرای دیگـر) خـواهـید یـافت، هـمانا خداوند به اعمال شما بیناست.

نکتـه‌ها:

▣ بعد از اوّلین خطاب در آیه ۱۰۴؛ ﴿یا أیّها الّذین آمنوا﴾، این آیه حامل سومین دستور برای مسلمانان است.

دستور اول؛ عفو و اغماض از کینه و حسادت اهل کتاب تا زمان صدور دستور جدید بود. ﴿فاعفوا و اصفحوا﴾

دستور دوم؛ اقامه نماز و پرداخت زکات است. در زمانی که مسلمانان در تیررس انواع کینه و حسادت‌ها بودند و مأمور به عفو و اغماض شده‌اند، لازم است رابطه‌ی خودشان را با خداوند از طریق اقامه نماز، و پیوند با محرومان جامعه را از طریق زکات، تقویت کنند.

پیـام‌ها:

۱ـ معمولاً دستور به نماز همراه با زکات در قرآن آمده است. شاید اشاره دارد به اینکه یاد خدا باید همراه با توجّه به خلق خدا باشد. ﴿اقیموا الصّلاة و آتوا الزّکاة﴾

۲ـ مقدار کار خیر مهم نیست، هرکس به هر مقدار می‌تواند بـاید انـجام دهـد. ﴿من خیر﴾

۳ـ کارهای خیر، برای قیامت محفوظ می‌ماند. ﴿تجدوه﴾

٤ـ ایمان به نظارت الهی وپـاداش در قـیامت، قـوی‌ترین انگـیزه عـمل صـالح می‌باشد. ﴿ما تقدّموا... تجدوه عند الله انّ الله بما تعملون بصیر﴾

﴿۱۱۱﴾ وَقَالُواْ لَن يَدْخُلَ ٱلْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

وگفتند: هرگز به بهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی یا نصرانـی بـاشد. ایـنها آرزوهای آنهاست، بگو: اگر راستگویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.

پیام‌ها:

۱ـ غرور دینی، باعث شد تا یهودیان و مسیحیان خود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار خود بدانند. ﴿**الاّ مَن کان هوداً او نصاری**﴾

۲ـ امتیازطلبی وخودبرتربینی، آرزویی خام وخیالی واهی است. ﴿**تلك امانیّهم**﴾

۳ـ ادّعای بدون دلیل محکوم است. ﴿**قل هاتوا برهانکم**﴾

٤ـ هرگونه عقیده‌ای باید بر اساس دلیل باشد. ﴿**قالوا... قل هاتوا برهانکم**﴾ قرآن، مطالب خود را با دلیل بیان کرده است و از مخالفان نیز تقاضای دلیل می‌کند.

﴿۱۱۲﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آری، کسی که با اخلاص به خدا روی آورد و نیکوکار باشد، پس پاداش او نزد پروردگار اوست، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد.

نکته‌ها:

▣ آیه علّت ورود به بهشت را، تسلیم فرمان خدا و نیکوکار بودن می‌داند. یعنی بهشت به ادّعا و شعار به کسی داده نمی‌شود، بلکه ایمان و عمل‌صالح لازم است.

پیام‌ها:

۱ـ برای ورود به بهشت، به جای خیال و آرزو، هم تسلیم خدا بودن و ایمان درونی لازم است و هم عمل صالح بیرونی. ﴿**اسلم وجهه لله و هومحسن**﴾

۲ـ نیکوکاری باید سیره‌ی انسان باشد، نه به صورت موسمی وفصلی. ﴿**هو محسن**﴾

۳ـ پاداش دادن، از شئون ربوبیّت است. ﴿**اجره عند ربه**﴾

٤ـ هر کس خالصانه روی به خدا آورد، هم بهره کامل دارد؛ ﴿**فله اجره عند ربه**﴾ و هم از هر نوع دلهره بیمه خواهد بود. ﴿**لا خوف علیهم**﴾

﴿۱۱۳﴾ وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ لَيْسَتِ ٱلنَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وقَالَتِ ٱلنَّصَارَىٰ لَيْسَتِ ٱلْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ ٱلْكِتَابَ كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ لَايَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و یهودیان گفتند: مسیحیان بر حقّ نیستند، و مسیحیان گفتند: یهودیان بر حقّ نیستند، در حالی که (هر دو گروه) آنان، کتاب آسمانی را می‌خوانند! همچنین افراد نادان دیگر (همچون مشرکان که خبر از کتاب ندارند)، همانند سخن آنها را گفتند. پس خداوند در روز قیامت در آنچه اختلاف دارند، در بین آنان داوری خواهد نمود.

نکته‌ها:

▣ این آیه ترسیم مجدّدی از سیمای متعصّبِ اهل کتاب است که هرگروه در صدد نفی گروه دیگر است. یهودیان، مسیحیان را بر باطل و بی‌موقعیّت در پیشگاه خداوند معرّفی می‌کنند و در مقابل، مسیحیان نیز یهود را بی‌منزلت در نزد خداوند می‌دانند. اینگونه برخوردها، از روحیّه‌ی متعصّب آنها سرچشمه می‌گیرد، در حالی که اگر به کتاب آسمانی خود توجّه کنند، از این برخوردها دست بر می‌دارند. سپس می‌فرماید: مشرکان و بت‌پرستان نیز با آنکه کتاب آسمانی ندارند، همان سخنان را می‌گویند. یعنی صاحبان عقاید باطل همدیگر را نفی می‌کنند، ولی همه‌ی این اختلافات در روز قیامت، با داوری خداوند متعال پایان می‌پذیرد و آنها حقّ را مشاهده می‌کنند.

پیام‌ها:

۱ـ تعصّب بی‌جا و انحصارطلبی بی‌دلیل، ممنوع است. تحقیر و نادیده گرفتن دیگران، نشانه‌ی استبداد و خودمحوری است.[۱] ﴿**لیست النصاری علی شیء**...

---

۱. هرگروهی به آنچه خود دارد می‌بالد، و این بالیدن‌های بی‌جا ریشه‌ی بسیاری از فتنه‌هاست.

لیست الیهود علی شیء ﴾

۲ـ اگر تعصّب و خودخواهی باشد، علم هم نمی‌تواند هدایت کند. اهل کتاب قادر بـه تـلاوت آن بـودند ولی بـه خـاطر داشـتن روحـیّه‌ی انـحصارطلبی تلاوت‌ها کارساز نبود. ﴿**وهم یتلون الکتاب** ﴾

۳ـ در فضای آمیخته به تعصّب، عالم و جاهل همانند هم فکر می‌کنند. مشرکان جاهل همان حرفی را می‌زدند که تلاوت کنندگان تورات و انجیل می‌گفتند. ﴿**کذلك قال الذین لا یعلمون** ﴾

﴿۱۱٤﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ ٱللهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا ٱسْمُهُ وَسَعَىٰ فِى خَرَابِهَا أُولَـٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَ لَهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ وَلَهُمْ فِى ٱلْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی در خرابی آنها داشت؟ آنان جز بـا تـرس و خـوف، حـقّ ورود بـه مساجد را ندارند. بهره‌ی آنان در دنیا، رسوایـی و خـواری و در آخـرت عذاب بزرگ است.

نکتـه‌ها:

▣ بنابر آنچه از شأن نزول‌ها و برخی روایات بدست می‌آید، آیه درباره‌ی کسانی نازل شده است که درصدد تخریب مساجد برآمده بودند. در طول تاریخ، تخریب مساجد ویا جلوگیری از رونق آنان بارها به دست افراد منحرف و طـاغوت‌ها صـورت گـرفته است. از تـخریب بیت‌المقدّس و آتش زدن تورات به دست مسیحیان به رهبری شخصی به نام «فطلوس» گرفته تا ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مسجدالحرام، نشانه‌ای از همین تلاش‌هاست. امروز نیز از یک‌سو شاهد تخریب مساجد باقیمانده از صدر اسلام در کنار قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام

⇒ در سوره‌ی مؤمنون آیه ۵۳ ،تعبیر دیگری دارد: ﴿**کلّ حزب بمالدیهم فرحون** ﴾ هر گروهی به آنچه در نزدشان هست، شادمان است.

به بهانه مبارزه با شرک هستیم و از طرف دیگر ویرانی مساجد تاریخی، هـمانند مسـجد بابری در هند که نشانگر قدمت مسلمانان در شبه قارّه هند است، به چشم می‌بینیم. اینها همه حکایت از روحیّه‌ی کفرآلود طاغوت‌ها و جاهلانی دارد که از یاد ونام خداونـد کـه در مراکز توحید طنین انداز می‌شود، وحشت دارند.

▣ این آیه به والدین و بزرگانی که از رفتن فرزندانشان به مساجد ممانعت به عمل می‌آورند، هشدار می‌دهد.

▣ اگر خرابی مسجد ظلم باشد پس آباد کردن مسجد، أنفع کارها می‌باشد.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی ظلم فرهنگی، بزرگترین ظلم‌هاست. ﴿**و من اظلم**﴾ (در قرآن «**اظلم**»، به افترا بر خدا و بستن و تعطیل‌کردن خانه خدا گـفته شـده کـه هـر دو جـنبه فرهنگی دارد.)

۲ـ خرابی مسجد تنها با بیل و کلنگ نیست، بلکه هر برنامه‌ای که از رونق مسجد بکاهد، تلاش در خرابی آن است. ﴿**منع مساجد الله**﴾

۳ـ مساجدی مورد قبول هستند که در آنها یاد خدا زنده شود. مطالب خداپسند و احکام خدا بازگو شود. ﴿**یذکر فیه اسمه**﴾

٤ـ دشمن از در و دیوار مسجد نمی‌ترسد، ترس او از زنده شـدن نـام خـدا و بیداری مسلمانان است. ﴿**ان یذکر فیها اسمه**﴾

۵ ـ مساجد سنگر مبارزه‌اند، لذا دشمن سعی در خرابی آنها دارد. ﴿**سعیٰ فی خرابها**﴾

٦ـ مسجد باید پررونق و پرمحتوا وهمانند سنگر فرماندهی نظامی باشد. همچنان که جاسوس از رخنه به مراکـز نـظامی در وحشت و اضـطراب است، بـاید مخالفان و دشمنان نیز از نفوذ و ورود به مساجد، در ترس ونگرانی باشند. ﴿**ما کان لهم ان یدخلوها الاّ خائفین**﴾

---

۱. تفسیر فخررازی.

۷ـ کسانی که با مقدّسات دینی به مبارزه برمی‌خیزند، علاوه بر قهرالهی در قیامت، گرفتار ذلّت وخواری دنیا نیز می‌شوند. ﴿**سعی فی خرابها... لهم فی الدنیا خزی**﴾ (اگر سعی در خرابی ساختمانی که یادآور خداست، ذلّت دنیوی و عـذاب اخروی دارد، پس کسانی که با شایعه و تهمت و تحقیر، قداست مردانی را شکستند که در جامعه یادآور خدا هستند، قطعاً در همین دنیا گرفتار ذلّت و نکبت خواهند شد.)

﴿۱۱۵﴾ وَلِلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّـهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو روکنید، آنجا روی خداست، همانا خداوند (به همه جا) محیط و (به هر چیز) داناست.

نکتـه‌ها:

▣ یهود بعد از تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت‌المقدّس به کعبه، با ایجاد سؤال، القای شـبهه می‌کردند که به چه دلیلی قبله تغییر یافته است. هرچند در آیه قـبل (۱۰۶) بـه اجـمال و سربسته، خداوند پاسخ این‌گونه اعتراضات را بیان فرمود، ولی این آیه نیز بر این حـقیقت تکیه می‌کند که مشرق و مغرب از آن خداست و به هرسو رو کنید، خدا آنجاست. اگر کعبه نیز به عنوان قبله قرار داده شده است، برای تجلّی وحدت مسلمانان و تجدید خاطرات ایثارگری و شرک ستیزی ابراهیم علیه‌السلام است و بدین سبب دارای قداست و احترام می‌باشد.

▣ چنانکه در رساله‌های احکام مراجع آمده است، در نمازهای مستحبی، قبله شرط نیست و حتّی می‌توان در حال راه رفتن یا سواره بجا آورد. برخی روایات نیز در ذیل این آیه، به این مطلب اشاره نموده‌اند.[۱]

▣ جهت قبله به شرق یا غرب باشد، موضوعی تربیتی و سیاسی است، اصل و مقصود، یاد

---

۱. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «**انزل الله هذه الایة فی التطوع خاصّة**» این آیه در مورد نـماز مسـتحبی نازل شده است. تفسیر برهان ؛ راهنما.

خدا و ارتباط با او می‌باشد. قرآن در ستایش گروهی از بندگان می‌فرماید: ﴿یذکرون اللّـه **قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم** ﴾[۱] **آنان خدارا به حال ایستاده و نشسته و خوابیده یاد می‌کنند.** و یا در پاسخ هیاهویی که برای تغییر قـبله درست شـد، مـی‌فرماید: ﴿لیس البر ان تـولّوا وجوهکم قِبل المشرق والمغرب ولکنّ البرّ من آمن باللّه ﴾[۲] یـعنی: **ای مـردم! نـیکی ایـن نیست که رو به سوی شرق یا غرب در حال عبادت بکنید، بلکه نیکی در ایمان واقعی شما به خدا و انجام کارهای خداپسندانه است.**

▣ هرچند در آیه قبل، از بزرگترین ظلم یعنی تخریب مساجد یا منع از مساجد، سخن به میان آمد و یا اینکه در جای دیگر می‌فرماید: **اگر جهاد نبود صوامـع و بـیع و مسـاجد ویـران می‌شدند.**[۳] ولی آیه بشارت به این است که مبادا مأیوس شوید و یا احساس ناامـیدی و بی‌پناهی بکنید، تمام جهان، محل عبادت و همه جای هستی قبله‌گاه است.

پیـام‌ها:

۱ـ هرکاری که به فرمان خداوند بوده و رنگ الهی داشته باشد، وجه‌الله و عبادت است. ﴿**اینما تولّوا فثَمّ وجه الله** ﴾

۲ـ خداوند در همه جا حاضر و بر هر چیز ناظر است. ﴿**انّ الله واسع علیم** ﴾

﴿۱۱۶﴾ وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَداً سُبْحَانَهُ بَل لَّـهُ مَـا فِـی ٱلسَّـمَـٰوَاتِ وَ ٱلْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ

و (برخی از اهل کتاب و مشرکان) گفتند: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است. منزّه است او، بلکه آنـچه در آسـمان‌ها و زمـین است از آن اوست و همه در برابر او فرمان‌برند.

نکتـه‌ها:

▣ اهل کتاب و مشرکان، هرکدام به نوعی برای خداونـد فـرزندی مـی‌پنداشـتند؛ یـهودیان

---

۱. آل‌عمران، ۱۹۱. ۲. بقره، ۱۷۷. ۳. حج، ٤٠.

می‌گفت: عُزَیر فرزند خداست. ﴿وقالت الیهود عزیر ابن اللّه﴾[۱] مسیحیان نیز حضرت عیسی را فرزند خدا معرّفی می‌کردند، ﴿وقالت النصاری المسیح ابن اللّه﴾[۲] و مشرکان، فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند. ﴿یجعلون للّه البنات﴾[۳] این آیه ردّی است بر این توهّم غلط ونابجا، وذات خداوند را از چنین نسبتی‌هایی منزّه می‌داند.

▣ خدا را با خود مقایسه نکنیم. اگر انسان نیاز به فرزند دارد بخاطر موارد ذیل است:

۱. عمرش محدود است و میل به بقای خویش و نسل خویش دارد.

۲. قدرتش محدود است و به معاون و کمک کننده نیاز دارد.

۳. نیازمند محبّت و عاطفه است و لازم است مونسی داشته باشد.

ولی خداوند از همه‌ی این کمبودها و نیازها منزّه است، بلکه هرچه در آسمان‌ها و زمین است، همه در برابر او متواضعند.

پیام‌ها:

۱ـ خدایی که همه آسمان‌ها و زمین در برابر او تسلیم هستند، چه کمبودی دارد تا از طریق فرزند گرفتن آنرا جبران کند؟! ﴿بل له ما فی السموات﴾

۲ـ خشوع وتواضع، در برابر کسی سزاوار است که تمام هستی از آن اوست، نه بت‌ها و طاغوت‌هایی که از آفریدن حتّی یک مگس نیز عاجزند و قدرت نفع و ضرری ندارند. ﴿کلّ له قانتون﴾

﴿۱۱۷﴾ بَدِیعُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمْراً فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُۥ كُـن فَیَكُونُ

پدید آورنده آسمان‌ها وزمین اوست وهنگامی که فرمان (وجود) چیزی را صادر کند، فقط می‌گوید: باش! پس (فوراً) موجود می‌شود.

---

۱. توبه، ۳۰. ۲. توبه، ۳۰. ۳. نحل، ۵۷.

نکتـه‌ها:

▣ او نه تنها مالک همه‌ی موجودات است، بلکه خالق آنها نیز هست، آن هم بطور بدیع و بدون نقشه قبلی. پس او چه نیازی به فرزند دارد؟!

هرگاه وجود چیزی را اراده کند، به او می‌گوید: باش! وفوراً خلق می‌شود.

به تعبیر امام رضاعليه‌السلام: «**فارادةالله الفعل لا غیر ذلك یقول له کن فیکون بلا لفظ ولا نطق و لا همّة و لا تفکّر**» **خداوند در کار خویش حتّی نیازمند گفتن کلمه «کُن» نیست، اراده‌ی او همان و آفریدن همان.**[۱]

▣ در این چند آیه، با قدرت الهی آشنا شدیم:

ـ ﴿**للّه‌المشرق والمغرب**﴾ **مشرق و مغرب برای اوست.**

ـ ﴿**له مافی‌السّموات والارض**﴾ **آسمان‌ها وزمین برای اوست.**

ـ ﴿**کلٌ له قانتون**﴾ **همه برای او متواضع وفرمان بردار هستند.**

ـ ﴿**بدیع‌السموات والارض**﴾ **پدید آورنده ابتکاری آسمان‌ها وزمین اوست.**

ـ ﴿**کن فیکون**﴾ **به فرمان او هر چیز موجود می‌شود.**

▣ همان‌گونه که خداوند در یک آن می‌آفریند، در مقام قهّاریّت نیز می‌تواند در یک آن همه چیز را از بین ببرد. چنانکه در آیه ۱۹ سوره ابراهیم می‌فرماید: ﴿**ان یشأ یـذهبکم و یأت بخلق جدید**﴾

ایمان به چنین قدرتی، که وجود و عدم همه چیز بدست اوست، به انسان توانایی فوق‌العاده می‌دهد و او را از یأس و ناامیدی باز می‌دارد.

پیـام‌ها:

۱ـ آفرینش خداوند، همواره بدیع وابتکاری است. ﴿**بدیع**﴾

۲ـ خداوند می‌تواند در یک لحظه همه هستی را بیافریند؛ ﴿**کن فیکون**﴾ هرچند حکمتش اقتضا می‌کند که سلسله علل در کار باشد وبه تدریج خلق شوند.

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۰۹.

﴿۱۱۸﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا ٱللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

کسانی که نمی‌دانند، گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمی‌گوید؟ یا آیه و نشانه‌ای بر خود ما نمی‌آید؟ همچنین گروهی که قبل از آنان بودند مثل گفته آنان را گفتند، دلها (وافکار)شان مشابه است، ولی ما (به اندازه‌ی کافی) آیات ونشانه‌ها را برای اهل یقین (وحقیقت‌جویان) روشن ساخته‌ایم.

نکته‌ها:

▣ باز هم تقاضای نابجا از سوی گروهی ناآگاه از کفّار که در برابر دعوت رسول‌خدا ﷺ چنین می‌گویند: چرا خداوند مستقیماً با خود ما سخن نمی‌گوید؟ چرا بر خود ما آیه نازل نمی‌شود؟! قرآن برای جلوگیری از اثرات نادرست احتمالی این‌گونه سخن‌های یاوه وبی‌جا بر سایر مسلمانان و دلداری به رسول خدا ﷺ، سؤال و خواست آنها را خیلی عادّی تلقّی می‌کند که این سؤالات حرف تازه‌ای نیست و کفارِ قبل از اینها نیز از انبیای پیشین چنین توقّعات نابجا را داشته‌اند.

سپس می‌فرماید: **طرز تفکّر هر دو گروه به یکدیگر شباهت دارد، ولی ما برای اینگونه درخواست‌ها اعتبار و ارزشی قائل نیستیم. چراکه آیات خودمان را به قدر کفایت برای طالبان حقیقت بیان کرده‌ایم.**

▣ توقّعات نابجا، یا به خاطر روحیّه استکبار و خودبرتربینی است و یا به خاطر جهل و نادانی. آنکه جاهل است، نمی‌داند نزول فرشته وحی بر هر دلی ممکن نیست و حکیم، شربت زلال و گوارا را در هر ظرفی نمی‌ریزد.

در قرآن می‌خوانیم: **اگر پاکدل و درست کردار بودید، فرقان و قوه تمیز به شما می‌دادیم.**[1]

---

۱. ﴿ان تتّقوا اللّه یجعل لکم فرقاناً﴾ انفال، ۲۹.

پیـام‌ها:

۱ـ اصالت به تلاش و لیاقت است، نه تقاضا و توقّع. گروهی هستند که به جای تلاش و بروز لیاقت، همیشه توقّعات نابجای خود را مطرح مـی‌کنند. ﴿**لولا یکلّمنا اللّه**﴾

۲ـ سنّت خداوند اتمام حجّت و بیان دلیل است، نه پاسخگویی به خواسـته‌ها وتمایلات نفسانی هر کس. ﴿**قد بیّنا الایات**﴾

﴿۱۱۹﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلَا تُسْـئَلُ عَـنْ أَصْـحَابِ ٱلْجَحِيمِ

(ای رسول!) ما ترا به حقّ فرستادیم تا بشارتگر و بیم‌دهنده باشی و تو مسئول (گمراه شدن) دوزخیان (و جهنّم رفتن آنان) نیستی.

نکتـه‌ها:

▣ ای رسول گرامی! به توقّعات نابجای کفّار توجّه نکـن. آنـان هـرکدام تـوقّع دارنـد اوراق متعدّدی از آیات برایشان نازل شود؛ ﴿**بل یرید کلّ امرء منهم ان یؤتی صحفاً منشّرةً**﴾[1] در حالی که ما تو را همراه منطق حقّ برای مردم فرستاده‌ایم تا از طریق بشارت وانذار، آنان را نسبت به سعادت خودشان آشنا کنی. اگر گروهی بهانه جویی کرده و از پذیرش حقّ سرباز زدند و توقّع داشتند که بر آنان وحی نازل شود، تو مسئول دوزخِ آنـان نـیستی، تـو فـقط عهده‌دار بشارت و انذاری، و مسئول نتیجه و قبول یا ردّ مردم نیستی.

▣ بشارت و انذار، نشانه‌ی اختیار انسان است.

در قرآن مکرر این معنا آمده است که آنچه بر خداوند است، فرستادن پیامبری معصوم با منطق حقّ همراه با بشارت و انذار است. حال مردم خودشان هستند که آزادانه یا راه حقّ را می‌پذیرند و یا سرسختانه لجاجت می‌کنند.

---

۱. مدّثر، ۵۲.

پیام‌ها:

۱ـ در برابر هر تضعیف روحیّه‌ای از طرف دشمن، نیاز به تقویت و تسلیت و تسکین روحی از طرف خدا است. ﴿ارسلناك بالحقّ﴾ (در آیه قبل بهانه‌های کفّار نقل شد، در این آیه پیامبر ﷺ با کلمه «بالحقّ» تأیید وتقویت می‌شود.)

۲ـ بشارت وتهدید، همچون دو کفّه ترازو باید در حال تعادل باشد، وگرنه موجب غرور یا یأس می‌شود. ﴿بشیراً ونذیراً﴾

﴿۱۲۰﴾ وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ ٱلْيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ ٱلَّذِى جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ

(ای پیامبر!) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوسهای آنها پیروی کنی، بعد از آنکه علم (وحی الهی) نزد تو آمد، هیچ سرور و یاوری از ناحیه خداوند برای تو نخواهد بود.

نکته‌ها:

▣ بعد از تغییر قبله، ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و احیاناً بعضی از مسلمان‌ها نیز تمایل داشتند قبله همان بیت‌المقدّس باشد تا بتوانند با یهود در الفت ودوستی زندگی کنند، غافل از اینکه رضایت اهل کتاب با حفظ آن حاصل نمی‌شد و انتظار آنان، پیروی از تمام آیین آنها و نه فقط قبله آنان بود.

▣ این آیه در عین این‌که خطاب به پیامبر اسلام ﷺ است، خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آنکه تسلیم بی‌چون وچرای آنان شوید و از اصول و ارزشهای الهی کناره بگیرید. ولی شما باید با قاطعیّت دست رد به سینه‌ی آنها بزنید و بدانید تنها راه سعادت، راه وحی است نه پیروی از تمایلات این و آن.

پیـام‌ها:

۱ـ دشمن، به کم راضی نیست. فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف شما راضی می‌شود. ﴿**لن ترضی عنك...**﴾

۲ـ اگر مسلمانان مشاهده کردند که کفّار از دین آنـان راضـی هسـتند، بـاید در دینداری خود تردید نمایند. دینداری کافرپسند، همان کفر است. ﴿**لن ترضی... حتّی تتّبع ملّتهم**﴾

۳ـ جز وحی و هدایت الهی، همه راه‌ها انحرافی است. ﴿**قل ان هدی‌اللّه هوالهدی**﴾

٤ـ مسئولیّت عالم، بیشتر از جاهل است. ﴿**بعد الذی جائك من‌العلم**﴾

۵ ـ رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول باشد. جـذب دیگران آری، ولی عقب نشینی از اصول هرگز. ﴿**لئن اتّبعت اهوائهم...**﴾

٦ـ پیروی از تمایلات و هوسهای مردم، منجر به قـطع الطـاف الهـی مـی‌شود. بنابراین یکی را باید برگزید: یا لطف خدا، یا هوسهای مردم. ﴿**ما لك من اللّه من ولیّ و لانصیر**﴾

﴿۱۲۱﴾ أَلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَـٰئِكَ يُـؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَـٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم وآنرا چنان که سـزاوارِ تـلاوت است تلاوت می‌کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند.

نکتـه‌ها:

▣ در برابر یهودیان و مسیحیانی که به سبب لجاجت و سرکشی مورد انتقاد قـرار گـرفتند، گروهی از آنان مورد تمجید و قدردانی خداوند قرار گرفته‌اند. آنان کسانی هسـتند کـه بـه کتاب‌های آسمانی مراجعه کرده و نشانه‌های ظهور و بعثت پیامبر اسلام ﷺ را در آن دیده و به او ایمان می‌آورند.

▣ در تفسیر اطیب‌البیان آمده است: مراد از «کتاب» در این آیه، قرآن و مخاطب مسلمانانی هستند که در قرائت قرآن، حقّ تلاوت را ادا نموده وبه پیامبر ﷺ ایمان آورده‌اند. تـفسیر المیزان نیز این معنی را احتمال داده است.

▣ روایتی درباره‌ی آداب تلاوت قرآن در تفسیر المیزان نقل شده، که هشت نکـته را مـورد توجّه قرار داده است: ۱. ترتیل آیات. ۲. تفقّه در آیات. ۳. عمل به آیات. ۴. امید به وعده‌ها. ۵. ترس از وعیدها. ۶.عبرت از داستان‌ها. ۷. انجام اوامر الهی. ۸. ترک نواهی. در پـایان روایت نیز امام صادق علیه السلام فرمود: **حقّ تلاوت تنها حفظ آیات، درس حـروف، قـرائت و تجوید نیست. وبر اساس روایات، کسانی که حقّ تلاوت قرآن را ادا می‌کنند، تنها امـامان معصوم می‌باشند.**(۱)

پیـام‌ها:

۱ـ حقّ تلاوت، در تلاوت با صـوت زیـبا ورعـایت نکـات تـجوید خـلاصه نمی‌شود، بلکه ملاک، ایمان و عمل است. ﴿**یتلونه حقّ تلاوته اولئك یؤمنون به**﴾

۲ـ کسی که در انتخاب مکتب دچار انحراف شود، زیانکار واقعی است. ﴿**فاولئك هم الخاسرون**﴾

﴿۱۲۲﴾ یَا بَنِیَ إِسْرَآئِیلَ ٱذْكُرُوا نِعْمَتِیَ ٱلَّتِیَ أَنْـعَمْتُ عَـلَیْكُمْ وَأَنِّـی فَضَّلْتُكُمْ عَلَى ٱلْعَالَمِینَ

ای بنی‌اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم یاد کنید.

﴿۱۲۳﴾ وَٱتَّقُواْ یَوْماً لَّا تَجْزِی نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَیْئاً وَلَا یُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ یُنصَرُونَ

---

۱. کافی، ج ۱ ص ۲۱۵.

وبترسید از روزی که هیچ‌کس چیزی (از عذاب خـدا) را از دیگـری دفـع نمی‌کند و هیچ‌گونه عوضی از او قبول نمی‌گردد و هـیچ شـفاعتی، او را سود ندهد و (از جانب هیچ‌کسی) یاری نمی‌شود.

نکتـه‌ها:

▣ این دو آیه مشابه آیات ۴۷ و ۴۸ گذشته همین سوره است که مطالبی در آنجا ذکر کرده‌ایم.

﴿۱۲٤﴾ وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي ٱلظَّالِمِينَ

و(به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارِ ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان مـن نـیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به سـتمکاران نـمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).

نکتـه‌ها:

▣ حضرت ابراهیم علیه‌السلام در بین انبیا، جایگاه ومنزلت خاصّی دارد. نام آن بزرگمرد، ۶۹مرتبه ودر ۲۵ سوره قرآن آمده و از او همانند پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان اسـوه و نـمونه بـرای بشریّت یاد شده است. در برخی از آیات، آن بزرگوار در ردیـف اخـیار، صـالحان، قـانتان، صدّیقان، صابران و وفاکنندگان شمرده شده است. در بزرگداشت این پیامبر بزرگ، خداوند تعابیر خاصّی بکار برده وحتّی یکی از اسرار حج را یادآوری وزنده نگهداشتن ایثارگری‌ها واز خودگذشتگی‌های حضرت ابراهیم علیه‌السلام گفته‌اند. آن مرد الهی، در عرصه‌های گوناگـون بـا انحراف و شرک مبارزه کرد؛ برهان و استدلال او در مـقابل سـتاره‌پرستان و مـاه‌پرستان، مبارزه عملی او با بت‌پرستان، احتجاج او در برابر نمرود و سربلندی او در آزمایشات دیگر، از او انسانی اسوه ونمونه ساخت که خداوند او را به مقام امامت نصب نمود.

▣ در قرآن حدود بیست مرتبه مسئله آزمایش و امتحان مطرح شده واز سنّتهای الهی است.

هدف آزمایش؛ آزمایش برای آگاه شدن خداوند نیست، زیرا او از پیش همه چیز را می‌داند، این آزمایش‌ها برای ظهور و بروز استعدادهای نهفته و تلاش و عمل انسان‌هاست. اگر انسان کاری نکند، استحقاق پاداش نخواهد یافت.

ابزار آزمایش؛ تلخی‌ها و شیرینی‌های زندگی، همه ابزار امتحان هستند. گاهی افرادی با شداید و مصایب آزمایش می‌شوند و برخی دیگر با رفاه، و ناگزیر همه مردم حتّی انبیا مورد امتحان قرار می‌گیرند. این امتحانات و آزمایش‌ها برای رشد و پرورش مردم است.

▣ ابراهیم علیه‌السلام در هر آزمایشی که موفّق می‌شد، به مقامی می‌رسید: در مرحله نخستین، عبداللّه شد. سپس به مقام نبی‌اللهی رسید. و پس از آن رسول اللّه، خلیل اللّه و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید.[۱]

▣ مراد از «**کلمات**» در آیه، امتحانات سنگین است که حضرت ابراهیم از همه‌ی آنها پیروز بیرون آمد. نه عمو، نه همسر و نه فرزند هیچکدام نتوانستند مانع او در راه انجام وظیفه شوند. با آنکه ابراهیم تحت سرپرستی عمویش آزر بود، امّا با بت‌پرستی او و جامعه‌اش به مبارزه برخاست و بت‌شکن بزرگ تاریخ گردید و آنگاه که از سوی خدا مأموریّت یافت، همسر و فرزندش را در صحرای مکه ساکن نموده و برای تبلیغ به نقطه‌ای دیگر برود، بی‌هیچ دلبستگی، آنها را به خدا سپرد و رفت. همچنین فرمان ذبح فرزندش اسماعیل آمد، رضای خدا را بر هوای دل ترجیح داد و کارد بر گلوی فرزند نهاد. امّا ندا آمد که قصد ما کشتن اسماعیل نبود، بلکه امتحان ابراهیم بود.

▣ حضرت ابراهیم علیه‌السلام، مقام امامت را برای نسل خود نیز درخواست نمود،پاسخ آمد که این مقام عهدی است الهی که به هر کس لایق باشد عطا می‌شود. در میان نسل تو نیز کسانی که شایستگی داشته باشند، به این مقام خواهند رسید. چنانکه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از نسل ابراهیم علیه‌السلام است و به این مقام رسید، ولی کسانی که دچار کوچکترین گناه و ستمی شده باشند، لیاقت این مقام را ندارند.

▣ حضرت ابراهیم علیه‌السلام تنها پیامبری است که مشرکان و یهودیان و مسیحیان، همه خود را

---

۱. کافی، ج ۱ ص ۱۷۵.

پیرو راه او می‌دانند. در این آیه ضمن تجلیل از ابراهیم علیه السلام، به طور غیر مستقیم به همه می‌فهماند که اگر به راستی او را قبول دارید، دست از شرک برداشته و هـمانند او تسـلیم محض اوامر الهی باشید.

▣ این آیه یکی از آیاتی است که پشتوانه فکری و اعتقادی شیعه قرار گرفته است که امام باید معصوم باشد و کسی که لقب ظالم بر او صدق کند، به مقام امامت نخواهد رسید.[۱]

▣ این آیه، مقام امامت را ﴿**عهدی**﴾ گفته است، پس آیه؛ ﴿**اوفوا بعهدی اوف بعهدکم**﴾[۲] یعنی اگر شما به امامی که من تعیین کردم وفادار بودید و اطاعت کردید من نیز به نصرت و یاری که قول داده‌ام وفا خواهم کرد.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند. ﴿**واذ ابتلی ابراهیم**﴾

۲ـ برای منصوب کردن افراد به مقامات، گزینش وآزمـایش لازم است. ﴿**اذ ابتلی ابراهیم... بکلمات**﴾

۳ـ منشأ امامت وراثت نیست، لیاقت است که با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می‌گردد. ﴿**فاتمّهن**﴾

٤ـ پست‌ها ومسئولیّت‌ها باید تدریجاً و پس از موفّقیّت در هر مرحله به افـراد واگذار شود. ﴿**فاتمّهن...**﴾

۵ ـ امامت، انتصابی است نه انتخابی. امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود. ﴿**انّی جاعلك**﴾

٦ـ امامت، عهد الهی میان خدا و مردم است. ﴿**عهدی**﴾

---

۱. در تفسیر المنار، ج ۱، ص ٤٥٧ آمده است: ابوحنیفه به استناد این آیه، مـخالف حکـومت وقت (منصور عباسی) بود و مقام قضاوت آنان را قبول نمی‌کرد. سپس می‌گوید: ائمه‌ی اربعه اهل سنّت، با حکومت‌های زمان خود مخالف بودند، زیرا آنان را ظالم می‌دانستند.
البتّه در منابع و متون تاریخی، مطالبی بر خلاف ادّعای صاحب المنار به چشم می‌خورد.

۲. بقره۷ ٤۰.

۷ـ از اهمّ شرایط رهبری، عدالت و حسن سابقه است. هرکس سابقه شرک وظلم داشته باشد، لایق امامت نیست.[۱] ﴿لا ینال عهدی الظالمین﴾

﴿۱۲۵﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا ٱلْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰٓ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْعَاكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ

و (به یادآور) هنگامی که خانه(ی کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (وگفتیم:) از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم واسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان وراکعان و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

نکته‌ها:

▣ بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم علیه‌السلام در آیه‌ی گذشته، به یادگار او یعنی کعبه اشاره نموده ومی‌فرماید: کعبه را برای مردم ﴿مثابة﴾ قرار دادیم. کلمه «مثابة» از ریشه «ثوب» به معنای بازگشت به حالت اوّل است. کعبه محلّ بازگشت و میعادگاه همه مردم است، میعادگاهی امن و مقدّس.

▣ مقام ابراهیم جایگاهی است با فاصله تقریبی ۱۳ متر از کعبه، که بر حاجیان لازم است بعد از طواف خانه خدا، پشت آن دو رکعت نماز بگزارند و در آنجا سنگی قرار دارد که حضرت ابراهیم برای بالا بردن دیوارهای کعبه، بر روی آن ایستاده است و آن سنگ فعلاً در محفظه‌ای نگهداری می‌شود.

▣ مراد از «عهد» در این آیه دستور الهی است. «عهدنا» یعنی دستور دادیم.

---

۱. در تفسیر اطیب‌البیان به نقل از امالی طوسی آورده است: ابن مسعود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که خداوند فرمود: «**من سجد لصنم دونی، لا اجعله اماماً... انا و علیّ‌بن ابی‌طالب لم یسجد احدنا لصنم قطّ**» یعنی هر کس برای بتی سجده کند من او را امام و رهبر قرار نمی‌دهم... و من و علی بن ابی طالب، هیچکدام از ما هرگز به بت سجده نکرده است.

▣ خداوند جسم نیست تا نیازمند خانه باشد. کلمه‌ی ﴿بیتی﴾ در این آیه همانند ﴿شهراللّه﴾ درباره ماه رمضان است که به منظور کرامت بخشیدن به مکان یا زمانی خاصّ، خداوند آنرا به خود منسوب می‌کند. ودر عظمت کعبه همین بس که گاهی می‌فرماید: ﴿بیتی﴾ **خانه من.** گاهی می‌فرماید: ﴿ربّ هذا البیت﴾ **خدای این خانه.**

پیـام‌ها:

۱ـ شخصیّت حضرت ابراهیم، شخصیّتی جهانی است. در آیه قبل، ابراهیم را امام برای همه‌ی مردم قرار داد و در این آیه کعبه را میعادگاه همه مردم قرار داده است. ﴿جعلنا البیت مثابة للنّاس﴾

۲ـ جامعه نیازمند امام و امنیّت است. در آیه‌ی قبل فرمود: ﴿انّی جاعلك للناس اماماً﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿واذ جعلنا البیت مثابةً للناس وأمناً﴾

۳ـ کسی که در راه خداوند حاضر شود خود و همسر و فرزندش را تسلیم نماید، باید تمام سرها در جای پای او برای خداوند به خاک برسد. ﴿مصلّی﴾[1]

٤ـ چون خانه از خداست؛ ﴿بیتی﴾ خادم آن نیز باید از اولیای او باشد. ﴿طهّرابیتی﴾

۵ ـ زائران بیت‌اللّه را همین کرامت بس که ابراهیم و اسماعیل، مسئول طهارت و پاکی آن بیت برای آنها بوده‌اند. ﴿طهّرا بیتی للطائفین...﴾

٦ـ عبادت با طهارت، پیوند دارد. ﴿طهّرا... والرکع السجود﴾

۷ـ عبادت و نماز به قدری مهم است که حتّی ابراهیم و اسماعیل بـرای انـجام مراسم آن مأمور پاکسازی می‌شوند. ﴿طهّرا بیتی لِ... الرّکّع السجود﴾

۸ ـ مسجدِ مسلمانان باید پاکیزه و رغبت‌انگیز باشد. ﴿طهّرا... الرّکّع السجود﴾

---

۱. مضمون حدیثی که در تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۲۲، آمده است.

﴿۱۲٦﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا بَلَداً آمِـناً وَٱرْزُقْ أَهْـلَهُ مِـنَ ٱلثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُم بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (سرزمین) را شهری امن قرارده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند، از ثمرات (گوناگون) روزی ده. (اما خداوند) فرمود: به آنهایی که کافر شوند (نیز) بهره‌ی اندکی خواهم داد. سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش می‌کشانم و چه بد، سرانجامی است.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل، حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای ذریّه‌ی خویش درخواست مقام امامت نمود، امّا خداوند در جواب فرمود: این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی‌رسد. در این آیه حضرت ابراهیم، رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد، امّا خداوند این محدویّت را نمی‌پذیرد واز اعطای رزق مادّی به کفّار امتناع نمی‌ورزد. یعنی رزق مادّی مهمّ نیست، لذا به اهل و نااهل هر دو داده می‌شود، امّا مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری، بسیار مهم است وبه هر کس واگذار نمی‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ انبیا علاوه بر ارشاد وهدایت، به نیازهای مادّی مردم همانند امنیّت ومعیشت نیز توجّه داشته وبرای آن تلاش ودعا می‌کنند. ﴿**ربّ اجعل هذا بلداً امناً**﴾

۲ـ بهره‌مندی از نعمت‌ها، زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن، آرام و بی‌اضطراب باشد. ﴿**امناً وارزق**﴾

۳ـ در دعا، دیگران را فراموش نکنیم. به جای «وارزقنا» فرمود: ﴿**وارزق اهله**﴾

٤ـ سنّت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر، رزق دهد و این سنّت حتّی با دعای ابراهیم علیه‌السلام خدشه بردار نیست. ﴿**ومَن کفر فامتّعه**﴾

۵ ـ بهره‌مندی در دنیا، نشانه‌ی لطف خداوند به انسان نیست. ﴿**ومَن کفر فامتّعه**﴾
٦ـ در کمک رسانی به همنوع، کاری به مکتب او نداشته باشید. ﴿**ومَن کفر فامتّعه**﴾
۷ـ کامیابی‌های مادّی هرقدر باشد، نسبت به نـعمت‌های آخـرت انـدک است. ﴿**قلیلاً**﴾

﴿۱۲۷﴾ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَـقَبَّلْ مِنَّآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه‌های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می‌برد (و می‌گفتند:) پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

نکتـه‌ها:

▣ از آیات و روایات متعدّد استفاده می‌شود که خانه کعبه، از زمان حضرت آدم بوده و حضرت ابراهیم علیه‌السلام آنرا تجدید بنا نموده است. چـنانکه آن حـضرت در مـوقع اسکـان هـمسر و فرزندش در سرزمین مکّه می‌گوید: ﴿**ربّنا انّی اسکنتُ من ذرّیتی بوادٍ غیر ذی زَرع عند بیتك المحرّم**﴾[۱] **خداوندا بعضی از خاندانم را در این سرزمین خشک و بدون زراعت، در کـنار خانه‌ی تو سکونت دادم**. بنابراین در زمان شیرخوارگی حضرت اسماعیل علیه‌السلام نیز اثری از کعبه وجود داشته است. و در سوره‌ی آل عمران[۲] نیز از کعبه به عنوان اوّلین خانه مردم یاد شده است. در آیه مورد بحث نیز سخن از بالا بردن پایه‌های خانه بدست ابراهیم علیه‌السلام است و این تعبیر می‌رساند که اساس خانه کعبه، قبلاً وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیهماالسلام آنرا بالا برده‌اند. حضرت علی علیه‌السلام نیز در خطبه قاصعه[۳] می‌فرماید: **خداوند تمام مردم را از زمان حضرت آدم تا ابد، با همین کعبه و سنگ‌های آن آزمایش می‌نماید**.

▣ ابراهیم واسماعیل علیهماالسلام در کار مساوی نبودند. در حدیث می‌خوانیم: **ابراهیم بنّایی می‌کرد واسماعیل سنگ به دست پدر می‌داد**. وشاید به سبب همین تفاوت، میان نام آن دو بزرگوار فاصله گذاشته است. ﴿**یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل**﴾

---

۱. ابراهیم، ۳۷. ۲. آل‌عمران، ۹٦. ۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲.

پیـام‌ها:

۱ـ بانیان کارهای نیک را فراموش نکنیم. ﴿**اذیرفع**﴾ «اذ» یعنی گذشته را یاد کن.

۲ـ در مسیر اهداف الهی، کار بنّایی و کارگری نیز عبادت است. لذا از خداوند قبولی آنرا می‌خواهند. ﴿**یرفع ابراهیم القواعد... ربّنا تقبّل منّا**﴾

۳ـ کار مهم نیست، قبول شدن آن اهمیّت دارد. حتّی اگر کعبه بسازیم، ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد، ارزش ندارد. ﴿**ربّنا تقبّل**﴾

٤ـ کارهای خود را در برابر عظمت خداوند، قابل ذکر ندانیم. حضرت ابراهیم نامی از کار و بنایی خود نبرد و فقط گفت: ﴿**ربّنا تقبّل منّا**﴾

۵ ـ در روایات آمده است: از شرایط استجابت و آداب دعا، ستایش خداوند است. ابراهیم علیه‌السلام دعای خود را با ستایش پروردگار همراه ساخته است. ﴿**انّك انت السمیع العلیم**﴾

﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَٱجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ

(ابراهیم واسماعیل همچنین گفتند:) پروردگارا! ما را تسلیم (فرمان) خود قرارده واز نسل ما (نیز) امّتی که تسلیم تو باشند قراردە و راه وروش پرستش را به ما نشان‌ده وتوبه‌ی ما را بپذیر، که همانا تو، توبه‌پذیر مهربانی.

نکتـه‌ها:

▣ با آنکه حضرت ابراهیم واسماعیل هر دو در اجرای فرمان ذبح، عالی‌ترین درجه تسلیم در برابر خدا را به نمایش گذاردند، امّا با این همه در این آیه از خداوند می‌خواهند که **مارا تسلیم فرمان خودت قرارده**. گویا از خداوند تسلیم بیشتر و یا تداوم روحیّه تسلیم را می‌خواهند. کسی که فقط تسلیم خدا باشد، نه در برابر عموی بت‌تراش تسلیم می‌شود و نه در برابر بت‌ها به زانو می‌افتد و نه از طاغوت‌ها پیروی می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ به کمالات امروز خود قانع نشوید، تکامل و تداوم آنرا از خدا بخواهید. ﴿**ربنا و اجعلنا مسلمَین لك**﴾

۲ـ توجّه به نسل و فرزندان، یک دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز وعشق درونی است وبارها در دعاهای حضرت ابراهیم آمده است. ﴿**ومن ذریّتنا**﴾

۳ـ راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت وگرنه انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می‌شود. ﴿**أرنا مناسکنا**﴾

٤ـ تا روح تسلیم نباشد، بیان احکام سودی نخواهد داشت. در اینجا ابراهیم علیه‌السلام ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می‌کند، سپس راه و روش عبادت و بندگی را می‌خواهد. ﴿**واجعلنا مسلمَین لك... ارنا مناسکنا**﴾

۵ ـ نیاز به توبه وبازگشت الطاف الهی، در هر حال وبـرای هـر مـقامی، ارزش است.[1] ﴿**تب علینا**﴾

٦ـ یکی از آداب دعا، ستایش پروردگار است که در این آیه نیز به چشم می‌خورد. ﴿**التواب الرحیم**﴾

﴿۱۲۹﴾ رَبَّنَا وَٱبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُـعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و (از مفاسد فکری، اخلاقی و عملی) پاکیزه‌شان نماید، همانا که تو خود توانا و حکیمی.

---

۱. در حدیث می‌خوانیم: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هر روز، هفتاد مرتبه استغفار می‌نمود، با ایـنکه او معصوم بود و هیچ گناهی نداشت.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، دعایی دیگر از حضرت ابراهیم علیه‌السلام را بازگو می‌کند که بیانگر عظمت فوق‌العاده روح، و ترسیم کننده‌ی سوز و اخلاص درونی اوست. بـا آنکـه خـود در حـال حـیات و از پیامبران برجسته الهی است، برای نسل‌های آینده دعا می‌کند که **پروردگارا! در میان مردم و ذریّه من، پیامبری از خودشان مبعوث کن.**

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمودند: «**أنا دعوة ابی ابراهیم**»، **من نتیجه اجـابت دعای پدرم ابراهیم هستم که فرمود:** ﴿**ربّنا وابعث فیهم رسولاً منهم**﴾[۱]

▣ با آنکه در دعای ابراهیم علیه‌السلام تعلیم بر تزکیه مقدّم شده است، امّا خداوند در اجابت این دعا، تزکیه را مقدّم داشته تا به ابراهیم هشدار دهد که تزکیه، با ارزش‌تر است و تعلیم در مرتبه بعدی است. ﴿**یزکّیهم ویعلّمهم الکتاب والحکمة**﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ نیاز به رهبر آسمانی، از اساسی‌ترین نیازهای جامعه بشری است. اگر قرن‌ها قبل برای آن دعا می‌شود، نشان دهنده‌ی اهمیّت و ارزش و نقش آن است. ﴿**یرفع ابراهیم... وابعث فیهم**﴾ آری، بالا بردن دیوارهای کعبه بدون حضور رهبر معصوم و الهی، بتخانه‌ای بیش از آب درنمی‌آید.

۲ـ هدف از بعثت پیامبران، تعلیم و تزکیه مردم بر اساس کتاب آسـمانی است. ﴿**یتلوا... یعلّمهم... یزکّیهم**﴾

۳ـ علم ودانش زمانی نتیجه می‌دهد که همراه با بینش و حکمت، و همراه با تزکیه و تقوا باشد. ﴿**یعلّمهم الکتاب والحکمة ویزکّیهم**﴾

﴿۱۳۰﴾ وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ ٱصْطَفَيْنَاهُ فِى ٱلدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِى ٱلْآخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّالِحِينَ

---

۱. تفسیر صافی والمیزان. ۲. جمعه، ۲.

کیست که از آئین ابراهیم روی بگرداند، مگر کسی که خود را (فریب داده و) بی‌خردی کند؟ و همانا ما او را در این جهان بـرگزیدیم و قـطعاً او در جهان دیگر (نیز) از صالحان است.

نکتـه‌ها:

▣ در آیات قبل، گوشه‌هایی از اهداف و شخصیّت حضرت ابراهیم بیان گردید. این آیـه بـا توجّه به تابناکی وپاکی چهره ابراهیم وآئین او می‌پرسد، چه کسی جز افراد نادان وسفیه از ابراهیم واهداف او اعراض می‌کند؟! آئین او به قدری ارزش دارد که پیامبر ﷺ مفتخر است که راه او راه ابراهیم است. ابراهیم کسی است که در منطق، کافر را مبهوت می‌کند: ﴿**فبهت الذی کفر**﴾[۱] و در شجاعت یک تنه همه بت‌ها را می‌شکند: ﴿**فجعلهم جذاذاً**﴾[۲] قرآن او را حلیم معرّفی می‌نماید ودر صبر و توکّل نیز نمونه و سرآمد است تا آنجا که درون آتش افکنده می‌شود بی‌آنکه واهمه‌ای داشته باشد. در سخاوت گوساله چاقی را برای مـهمانان کباب می‌کند. در تسلیم، کودک و همسر خود را در بیابان بی آب و گیاه مکه رها کرده و آنگاه که او به سن نوجوانی می‌رسد، به امر خداوند کارد بر گلوی او می‌گذارد. آری، انسان تنها با فریب دادن خرد خویش می‌تواند از ادیان الهی گریزان باشد. «**سفه نفسه**»

▣ ابراهیم علیه‌السلام در دعایی از خداوند خواست که: ﴿**ألحقنی بالصالحین**﴾[۳] خداوند دعـای او را استجابت کرده و می‌فرماید: **ابراهیم در آخرت از صالحان است.**

▣ کسی که راه ابراهیم را که برای نسل بشر، مرکز امن، رهبر معصوم، رزق فراوان، تـوفیق اسلام و تسلیم، قبول توبه و سعادت از خدا طلب می‌کند، رها کرده و به دنبال دیگران برود، سفیه و نادانی بیش نیست!!

▣ در فرهنگ قرآن، به افرادی که حقائق را نادیده انگاشته و کفران نعمت کنند، سفیه گفته می‌شود. چنانکه به بنی‌اسرائیل به جهت بهانه‌های بی موردی کـه دربـاره‌ی تـغییر قـبله می‌گرفتند، سفیه گفته شده است: ﴿**سیقول السفهاء**﴾ در ذیل آیه‌ی ﴿**و لاتـؤتوا السـفهاء اموالکم**﴾ نیز از امام علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: **کسی که شراب بـخورد، سـفیه است.**

---

۱. بقره، ۲۵۸. ۲. انبیاء، ۵۸. ۳. شعراء، ۸۳.

چنین شخصی به جای نوشیدنی‌های مفید و حلال، بـه سـراغ آشـامیدنی مـضرّ و حـرام می‌رود. آری، کسانی که راه حقّ را رها نموده و بی‌راهه می‌روند، سفیه هستند و آن کس که در انتخاب رهبر و مکتب، قدم درست بردارد عاقل است. در حدیث می‌خوانیم: **عقل همان چیزی است که به وسیله آن خدا عبادت شود وگرنه شیطنت است.**

پیـام‌ها:

۱ـ سفیه کسی است که منطق، مکتب، رهبر و راه حقّ را نادیده گرفته و به دنبال هوسهای خود یا دیگران رهسپار شود. ﴿**سفه نفسه**﴾

۲ـ دین‌داری، خردورزی، واعراض از آن، دلیل بی‌خردی است. ﴿**من یرغب... سفه‌نفسه**﴾

﴿۱۳۱﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

(بخاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگار ابراهیم به او گفت: تسلیم شو. گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

پیـام‌ها:

۱ـ مقامات و الطاف الهی، بدون دلیل به کسی واگذار نمی‌شود. اگـر خـداونـد ابراهیم را برمی‌گزیند، به خاطر روحیّه‌ی تسلیم پذیری او در برابر خداست. ﴿**اسلم قال اسلمتُ**﴾

۲ـ فلسفه‌ی تسلیم انسان در برابر خداوند آن است کـه او رب العـالمین است. ﴿**أسلمت لرب العالمین**﴾

﴿۱۳۲﴾ وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ

و ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به همان آئـین سـفارش نـمودند (وگـفتند:) فرزندان من! خداوند برای شما این دین (توحیدی) را برگزیده است. پس (تا پایان عمر بر آن باشید و) جز در حال تسلیم (و فرمانبرداری) نمیرید.

پیـام‌ها:

۱ـ در فکر سلامت عقیده وایمان نسل وفرزندان خود باشیم و در وصایای خود تنها به جنبه‌های مادّی اکتفا نکنیم. ﴿وصیّ... **فلاتموتن الاّ وانتم مسلمون**﴾

۲ـ راه حقّ، همان راه اسلام و تسلیم بودن در برابر خداوند است. انبیا همین راه را سفارش می‌نمودند. ﴿**وصیّ بها ابراهیم بنیه ویعقوب**﴾

۳ـ خداوند در میان همه راهها، راه دین را برای ما برگزیده است. ﴿**انّ اللّه اصطفی لکم الدین**﴾

٤ـ حسن عاقبت ومسلمان مردن مهم است.[۱] ﴿**فلاتموتنّ الاّ وانتم مسلمون**﴾

۵ ـ گرچه زمان ومکان مردن به دست ما نیست، ولی می‌توانیم زمینه‌ی حسنِ عاقبت خود را از طریق عقیده وعمل درست ودعا ودوری از گناه و افراد فاسد، فراهم کنیم. ﴿**فلاتموتنّ الاّ وانتم مسلمون**﴾

﴿۱۳۳﴾ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِى قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَـٰهَكَ وَإِلَـٰهَ آبَآئِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَـٰهاً وَاحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

آیا شما (یهودیان) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟! آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو وخدای پدرانت ابراهیم واسماعیل واسحاق، خداوند یکتا، وما در برابر او تسلیم هستیم.

نکتـه‌ها:

▣ گروهی از یهود اعتقاد و ادّعا داشتند که یعقوب هنگام مرگ، فرزندان خود را به دینی که یهود، با تمام تحریفاتش به آن معتقد بودند، سفارش و توصیه کرده است و آنها بدین سبب

---

۱. بسیار افرادی که اهل ایمان بودند، ولی مرتد وکافر شدند. ﴿**آمنوا ثم کفروا**﴾ نساء، ۱۳۷.

به آئین خود پای بند هستند. خداوند در ردّ این ادّعا و اعتقاد، آنان را مورد سؤال قرار می‌دهد که آیا شما در هنگام مرگ بر بالین یعقوب حاضر بوده‌اید که اینگونه می‌گویید؟ بلکه او از فرزندان خود اسلام و تسلیم در برابر خداوند را خواست، و فرزندان به او وعده دادند که عبادت و پرستش خدای یگانه و تسلیم بودن در برابر او را در پیش گیرند.

▣ در قرآن از جدّ وعمو، به پدر «أب» تعبیر می‌کند. ﴿**ابائك ابراهیم واسماعیل**﴾ چون ابراهیم، جدّ فرزندان یعقوب و اسماعیل، عموی آنان بوده است.

پیـام‌ها:

۱ـ سخن باید بر اساس علم وآگاهی باشد. ﴿**أم کنتم شهداء**﴾

۲ـ مرگ به سراغ همه می‌آید، حتّی پیامبران. ﴿**حضر یعقوب الموت**﴾

۳ـ حسّاس‌ترین زمانِ زندگی، لحظه‌ی مرگ است و حسّاس‌ترین مسئله، موضوع دین وعقیده و حسّاس‌ترین مخاطب، نسل انسان است. ﴿**اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون**﴾

٤ـ موعظه در آستانه‌ی مرگ، آثار عمیقی دارد. ﴿**اذ حضر یعقوب الموت اذ قال**﴾

۵ ـ پدران باید نسبت به آینده‌ی دینی فرزندان خویش، توجّه داشته باشند. حتّی فرزندان انبیا در معرض خطر بی‌دینی هستند. ﴿**ماتعبدون من بعدی**﴾

٦ـ همه انبیا، به عبادت وتسلیم در برابر خداوند سفارش می‌کردند. ﴿**الهاً واحداً**﴾

۷ـ فقط در برابر فرمان خداوند، تسلیم شویم. ﴿**له مسلمون**﴾

﴿۱۳٤﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسـئَلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

آنها امتی بودند که درگذشتند، دست آورد آنها مربوط بـه خـودشان و دست آورد شما نیز مربوط به خودتان است و شما از آنچه آنان انـجام داده‌اند، بازخواست نخواهید شد.

نکتـه‌ها:

▣ یکی از اشتباهات بنی‌اسرائیل این بود که به نیاکان و پیشینیان خویش، بسیار مباهات و افتخار می‌کردند و گمانشان این بـود کـه اگـر خـودشان آلوده بـاشند، بـه خـاطر کـمالات گذشتگانشان، مورد عفو قرار خواهند گرفت. این آیه به آنان هشدار می‌دهد که شما مسئول اعمال خویش هستید، همچنان که آنان مسئول کرده‌های خویش هستند.

▣ در کتاب غررالحکم از حضرت علی علیه‌السلام آمده است: «**الشرف بالهمم العالیة لا بالرمم البالیة**» **شرافت و بزرگی به همت‌های عالی و بلند است، نه به استخوان‌های پوسیده‌ی نـیاکـان و گذشتگان**. در تاریخ می‌بینیم که افراد در سایه عمل خویش، آینده خود را رقم می‌زنند. زن فرعون اهل بهشت می‌شود، ولی همسر لوط در اثر بدکرداری، به دوزخ رهسپار می‌شود. اینها نمونه‌ی عدالت ونظام حقِ پروردگار است.

▣ در حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمود: **ای بنی‌هاشم، مبادا سایر مردم برای آخرت خود کار کنند، ولی شما به انساب خود دل خوش کنید**.

پیـام‌ها:

۱ـ آینده هرکس وهر جامعه‌ای، در گرو عمل خود اوست. ﴿**ولاتسئلون عمّاکـانوا یعملون**﴾

﴿۱۳۵﴾ وَقَالُواْ كُونُواْ هُوداً أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُواْ قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

(اهل کتاب) گفتند: یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید، بگـو: (چـنین نیست،) بلکه (پیروی از) آئین حقگرای ابراهیم (مایه هدایت است، زیرا) او از مشرکان نبود.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «یهود» از «هود» به معنای بازگشت به خدا، گرفته شده است. در مجمع‌البحرین از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که لقب یهود از آیه ۱۵۶ سوره اعراف اقتباس شده است،

آنجا که بنی‌اسرائیل به خدا گفتند: ﴿**انّا هُدنا الیك**﴾ و کلمه نصاری نـیز از کـلام حـضرت عیسی علیه‌السلام گرفته شده است آنجا که فرمود: ﴿**مَن انصاری الی اللّه**﴾ امّا کلمه «**حنیف**» از «**حنف**» به معنای در راه مستقیم آمدن است، همانگونه که «**جنف**» به معنای در راه کج قرار گرفتن آمده است.

▣ در آیه ۱۱۳ خواندیم که یهودیان، نصاری را قبول نداشتند و نصاری نیز یهودیان را پوچ می‌دانستند وهر یک خیال می‌کرد که تنها خودش بر هدایت می‌باشد. در حالی که هر دو گروه دچار شکّ گردیده و از راه مستقیم منحرف شده‌اند و راه حقّ راه ابراهیم علیه‌السلام است که هرگز دچار شکّ نگردید.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: **دین حنیف و حقگرا، همان گرایش به حقّ واسلام است.**[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ انحصار طلبی بی‌جا، ممنوع است. یهود و نصاری بدون داشتن دلیل، هرکدام هدایت را تنها در آئین خود می‌دانند. ﴿**کونوا هوداً او نصاری تهتدوا**﴾

۲ـ نام وعنوان مهم نیست، ایمان وعمل اهمیّت دارد. یهودی یا نصرانی یک لقب بیش نیست، آنچه ارزشمند است، توحید ویکتاپرستی است. ﴿**بل ملّة ابراهیم حنیفاً**﴾

۳ـ به تبلیغات سوء دیگران پاسخ دهید. ﴿**قالوا... قل**﴾

٤ـ ابراهیم علیه‌السلام هیچگاه از مشرکان نبوده است، در حالی که یهود و نصاری گرفتار شرک شده‌اند. ﴿**وما کان من المشرکین**﴾

﴿۱۳٦﴾ قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ وَ إِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

---

۱. تفسیر برهان.

(ای مسلمانان!) بگویید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند) و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان نازل شده است، (ایمان آورده‌ایم. و) ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم (ومیان آنان فرق نمی‌گذاریم و) در برابر خداوند تسلیم هستیم.

نکته‌ها:

▣ این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که به مخالفان خود بگویند: ما به خدا و همه پیامبران بر حقّ وآنچه از جانب خدا نازل شده است ایمان داریم وخودمحوری‌ها و یا تعصّبات نژادی، باعث نمی‌شود که ما برخی از آنها را بپذیریم و بعضی دیگر را نفی کنیم. ما به همه انبیای الهی، چه آنهایی که قبل از ابراهیم علیه‌السلام آمده‌اند، همانند آدم، شیث، نوح، هود، صالح و چه آنهایی که بعد از ابراهیم بودند همانند سلیمان، یحیی و زکریا، ایمان داریم و هر پیامبری که دلیل روشن و معجزه داشته باشد به حکم عقل او را می‌پذیریم.

▣ «**اسباط**» جمع «**سبط**» به معنای نواده است و مراد از آن دوازده تیره و قبیله بنی‌اسرائیل می‌باشد که از دوازده فرزند یعقوب به وجود آمده ودر میان آنان پیامبرانی وجود داشته است.

▣ جمله «**وما اوتی موسی وعیسی**» یعنی هرچه به آن دو پیامبر نازل شده قبول داریم، نه هر آنچه نزد شماست و لذا نفرمود: «**وما اوتیتم**». بنابراین اگر در برابر دعوت شما که می‌گویید: ﴿**کونوا هوداً او نصاری**﴾ و راه نجات را در مسیحی یا یهودی بودن می‌دانید، می‌ایستیم به دلیل وجود انحراف و خرافاتی است که در دین خدا ایجاد کرده‌اید وگرنه ما تورات و انجیل واقعی را که در آنها بشارت ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است قبول داریم.

پیام‌ها:

۱ـ ایمان به همه‌ی انبیا وکتاب‌های آسمانی لازم است. ﴿**آمنّا باللّه وما انزل...**﴾ کفر به بعضی از انبیا، کفر به همه‌ی آنهاست. مسلمان واقعی کسی است که به تمام انبیای الهی، ایمان داشته باشد.

۲ـ ما به آنچه بر موسی و عیسی علیهماالسلام نازل شده ایمان داریم، نه آنچه امروز به نام

تورات وانجیل وجود دارد. ﴿وما اوتی موسی وعیسی﴾

۳ـ تسلیم عملی، در کنار ایمان قلبی لازم است. ﴿آمنّا باللّه... نحن له مسلمون﴾

﴿۱۳۷﴾ فَإِنْ آمَنُواْ بِمِثْلِ مَآ آمَنْتُم بِهِ فَقَدِ ٱهْتَدَواْ وَّ إِنْ تَوَلَّواْ فَإِنَّمَا هُمْ فِی شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ ٱللَّهُ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

اگر آنها (نیز) به مانند آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند، همانا هدایت یافته‌اند، و اگر سرپیچی نمایند، پس جز این نیست که آنها (با حقّ) در ستیزند وخداوند شرّ آنان را از تو دفع می‌کند و او شنونده‌ی داناست.

نکته‌ها:

▣ اگر اهل کتاب، یهود و نصاری، به جای سرسختی و خودمحوری وتکیه بر مسائل نژادی و قبیله‌ای، همانند شما مسلمانان به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان بیاورند و تعصّبات نابجا را کنار بگذارند، حتماً هدایت می‌یابند، ولی اگر همچون گذشته، تنها خود را بر حقّ بدانند و دیگران را منحرف بشمارند، آنان در ستیز باحقّ و جدایی از حقّ خواهند بود. البتّه شما مسلمانان به راه خود دلگرم باشید و از تحقیرها و توطئه‌های آنان نترسید. چون خداوند شر آنان را از شما دفع وشما را در برابر آنان حمایت وکفایت می‌کند، زیرا که او شنوای داناست.

پیام‌ها:

۱ـ مسلمانان، الگوی هدایت یافتگان واقعی هستند. ﴿بمثل ما آمنتم﴾ زیرا به تمام انبیا وکتاب‌های آسمانی، ایمان واعتقاد دارند.

۲ـ خداوند متعال، حمایت وکفایت خود را از مسلمانان اعلام نموده است. ﴿فسیکفیکهم اللّه﴾

۳ـ ایمان نیاوردن یهود ونصاری از روی عناد، لجاجت و ستیزه‌جویی است، نه منطق و استدلال. ﴿وان تولّوا فانّما هم فی شقاق﴾[۱]

---

۱. امام صادق علیه‌السلام شقاق و ستیزه‌جویی را کفر می‌داند. تفسیر مجمع‌البیان و راهنما.

﴿۱۳۸﴾ صِبْغَةَ ٱللهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

(این است) رنگ‌آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟ و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

نکته‌ها:

▣ انسان در زندگی خویش باید رنگی را بپذیرد، امّا در میان همه رنگ‌ها، رنگ خدایی بهتر است. ناگفته پیداست که تا رنگ نژاد وقبیله وهوسها را کنار نگذاریم، رنگ وحدت و برادری و تسلیم امر خدا بودن را نخواهیم گرفت. همه‌ی رنگ‌ها به مرور زمان کم رنگ وبی‌رنگ می‌شود. امّا رنگ خدایی همیشگی و پایدار است. ﴿**کل شیء هالك الاّ وجهه**﴾[۱] و چه رنگی بهتر از رنگ خدا که او را عبادت و بندگی می‌کنیم. بگذریم که یهود، کودکان خود را با آبی مخصوص شستشو داده و بدینوسیله به او رنگ مذهبی می‌دهند.

▣ بهترین رنگ آن است که صفا و بقا داشته و چشم اولیای خدارا به خود جلب کند. همرنگ با فطرت و منطق بوده، مشتری آن خدا، و بهای آن بهشت باشد. همه‌ی رنگ‌ها پاک می‌شوند، قبیله، نژاد و نسب، دیر یا زود از بین می‌روند، ولی آنچه ابدی و باقی است همان رنگ و صبغه‌ی الهی یعنی اخلاص وایمان است.

▣ در حدیث آمده است: شخصی در دیوار خانه‌ی خود سوراخی ایجاد می‌کرد، امام صادق علیه‌السلام پرسید: چرا اینکار را انجام می‌دهی؟! جواب داد: تا دود اجاق منزل بیرون رود. امام فرمود: می‌توانی این منظور را داشته باشی که روزنه‌ی ورود روشنایی قرار دهی تا اوقات نماز را بشناسی. یعنی اگر بناست در دیوار روزنه‌ای ایجاد شود، چرا تنها برای بیرون کردن دود باشد؟ چرا برای ورود نور نباشد؟[۲] بله می‌توان به هر کاری، رنگ خدایی داد.

▣ راه خدا، یکی است؛ اگر رنگ خدایی نباشد، رنگ‌های دیگر، انسان را گیج و متحیّر می‌کند و همرنگ شدن با جماعتی که اکثر آنها دچار انحرافند، خود مایه‌ی رسوایی و خواری در قیامت است.

---

۱. قصص، ۸۸. ۲. آیة‌الله جوادی، تفسیر موضوعی، ج ۵، ص ۱۳۲.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان به خدا، پیامبران، کتاب‌های آسمانی و تسلیم خدا بودن، صبغه و رنگ خدایی است. در آیات قبل فرمود: ﴿قولوا آمنّا باللّه و... ﴾، در این آیه می‌فرماید: ﴿صبغة اللّه ﴾

﴿۱۳۹﴾ قُلْ أَتُحَآجُّونَنَا فِی ٱللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُم وَلَنَآ أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ

(ای پیامبر! به اهل کتاب) بگو: آیا درباره‌ی خداوند با ما مجادله می‌کنید، در حالی که او پروردگار ما و شماست و اعمال ما برای ما و اعمال شما از آنِ شماست و ما برای او خالصانه عبادت می‌کنیم.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، هشدار به اهل کتاب است که از ادّعاهای بی‌دلیل دست بردارند. آنها می‌گفتند: ما به خدا نزدیکتر و یا فرزندان او و یا محبوبان او هستیم. بنی‌اسرائیل گمان می‌کردند که باید همه‌ی انبیا از نژاد آنان باشند و بخاطر قدیمی بودن دین آنان و کتاب تورات، خودشان را برتر می‌دانستند و لطف الهی را فقط مخصوص خودشان دانسته و با این گمان با مسلمانان محاجّه و گفتگو می‌کردند.

پیـام‌ها:

۱ـ صاحب اختیار همه‌ی انسان‌ها، خداست. او به همه لطف دارد ومی‌تواند هر کس را از هر نژادی که باشد، مورد عنایت خاصّ خود قرار دهد. ﴿هو ربّنا و ربّکم ﴾

۲ـ ملاک قرب به خداوند، عبادت خالصانه ومنزّه دانستن او از شـریک است. ﴿نحن له مخلصون ﴾

﴿۱٤۰﴾ أَمْ تَـقُولُونَ إِنَّ إِبْـرَاهِـيمَ وَإِسْـمَاعِيلَ وَإِسْـحَاقَ وَيَـعْقُوبَ وَ ٱلْأَسْبَاطَ كَانُواْ هُوداً أَوْ نَصَارَىٰ قُلْ أَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ ٱللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَادَةً عِندَهُ مِنَ ٱللَّهِ وَمَا ٱللَّهُ بِـغَافِلٍ عَمَّا تَـعْمَلُونَ

یا می‌گویید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا نصرانی بودند؟ بگو: شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ (چرا حقیقت را کتمان می‌کنید؟) و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را (درباره‌ی پیامبران) که نزد اوست، کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، خطابی دیگر به اهل کتاب است، که شما آن قدر به یهودی یا نصرانی بودن خود مباهات می‌کنید که حتّی حاضرید بزرگترین افتراها را به بهترین اولیای خدا نسبت دهید؟! آیا می‌گویید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران دیگر از نسل یعقوب «اسباط»، با آنکه قبل از نزول تورات و انجیل بوده‌اند، یهودی و نصرانی هستند؟ آیا این ستمگری نیست که واقعیّتی را که بدان واقفید بپوشانید و این حقیقت روشن تاریخی را بر عامّه مردم کتمان کنید و چنین وانمود کنید که همه پیامبران، تابع یهودیّت یا نـصرانـیّت بوده‌اند؟ ولی بدانید که خداوند از آنچه شما انجام می‌دهید غافل نیست.

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی تعصّب به جایی می‌رسد که شخص حاضر می‌شود واقعیّت‌های روشن تاریخی را تحریف و یا انکار کند. ﴿ام تقولون...﴾

۲ـ بزرگترین ظلم‌ها، ظلم فرهنگی و کتمانِ حقایق است. ﴿ومن اظلم ممن کتم﴾

۳ـ علم خداوند به کتمان وظلم‌ها، باید برای ما هشدار باشد. ﴿و مـا اللّـه بـغافل عمّا تعملون﴾

﴿۱٤۱﴾ **تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسـئَلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ**

(به هر حال) آن امّت بگذشت، آنچه آنان بدست آوردند بـرای خـودشان است و آنچه شما بدست آوردید برای خودتان است و شما از آنچه آنان کرده‌اند، سؤال نخواهید شد.

پیـام‌ها:

۱ـ در کسب خوشبختی، تکیه به گذشتگان و تاریخ پدران، چاره‌ساز نیست. ﴿**لها ما کسبت ولکم ما کسبتم**﴾

گـیرم پـدر تـو بـود فـاضل از فضل پدر، تو را چه حاصل

۲ـ هر امّتی، تنها مسئول عمل خویش است. ﴿**لا تسئلون عمّا کانوا یعملون**﴾

جـزء ﴿۲﴾

﴿۱٤۲﴾ سَيَقُولُ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَ ٱلنَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ ٱلَّتِى كَانُواْ عَلَيْهَا قُل لِّلَّهِ ٱلمَشْرِقُ وَ ٱلمَغْرِبُ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِـرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

بزودی بی‌خردان از مردم، خواهند گفت: چه چیزی آنها (مسلمانان) را از (بیت‌المقدّس،) قبله‌ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ پیامبر اکرم و مسلمانان، سیزده سالی را که بعد از بعثت در مکّه بودند، به سوی کعبه نماز نمی‌خواندند، امّا بعد از هجرت به مدینه، چند ماهی نگذشته بود که یهودیان زبان به اعتراض گشوده و مسلمانان را تحقیر کردند و گفتند: شما رو به قبله ما بیت‌المقدّس نماز می‌خوانید، بنابراین پیرو و دنباله رو ما هستید و از خود استقلال ندارید. پیامبر اکرم ﷺ از این اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می‌کرد، گویا منتظر نزول وحی بود تا آنکه دستور تغییر قبله صادر شد. پیامبر دو رکعت نماز ظهر را به سوی بیت‌المقدّس خوانده بود که جبرئیل مأمور شد، بازوی پیامبر را گرفته و روی او را به سوی کعبه بگرداند. در نتیجه پیامبر ﷺ یک نماز را به دو قبله خواند و اکنون نیز در مدینه نام آن محلّ به مسجدِ قبلتَین معروف است.[۱] بعداز این ماجرا، یهود ناراحت شده وطبق عادت خود شروع به خرده‌گیری کردند. آنها که تا دیروز می‌گفتند: مسلمانان استقلال ندارند و پیرو ما هستند، اکنون می‌پرسیدند، چرا اینها از قبله‌ی پیامبران پیشین اعراض کرده‌اند؟ پیامبر اکرم ﷺ مأمور شد در جواب آنها پاسخ دهد: مشرق و مغرب از آنِ خداست و خداوند مکان خاصّی ندارد.
آری، تغییر قبله، نشانه‌ی حکمت الهی است نه ضعف و جهل او. همچنان که در نظام

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۳٦.

تکوین، تغییر فصول سال، نشانه‌ی تدبیر است، نه ضعف یا پشیمانی.

▣ خداوند در همه جا حضور دارد و شرق و غرب عالم از آن اوست. پس جهت‌گیری بدن به سوی کعبه، رمز جهت‌گیری دل به سوی خداست. چه بسا افرادی به سوی کعبه نماز بگزارند، ولی قبله آنان چیز دیگری باشد. چنانکه خواجه عبداللّه انصاری می‌گوید:

قبله شاهان بود، تاج و کمند — قبله ارباب دنیا، سیم وزر
قبله صورت‌پرستان، آب و گِل — قبله معنا شناسان، جان ودل
قبله تن‌پروران، خواب وخورشت — قبله انسان، به دانش پرورش
قبله عاشق، وصال بی‌زوال — قبله عارف، کمال ذی‌الجلال

پیام‌ها:

۱ـ افرادی که هر روز دنبال بهانه‌ای هستند تا از پذیرش حقّ طفره روند، سفیه هستند.[۱] ﴿**سیقول السفهاء**﴾

۲ـ کسی که دست خدا را در وضع یا تغییر احکام بسته بداند، سفیه و سبک مغز است. اعتراض به خدای حکیم ودانا، نشانه‌ی سفاهت است. ﴿**سیقول‌السفهاء**﴾

۳ـ مسلمانان باید توطئه‌ها وشایعات وسؤالات بهانه‌جویانه‌ی دشمن را پیش‌بینی کرده وبا پاسخ به آنها، از نفوذ وگسترش آن پیشگیری نمایند. ﴿**سیقول... قل**﴾

٤ـ اصل سؤال کردن مورد انتقاد نیست، روحیّه سؤال کننده مورد انتقاد است که از روی اعتراض و اشکال‌تراشی می‌پرسد. ﴿**ما ولاّهم عن قبلتهم**﴾

۵ ـ قداست و کرامت مکان‌ها و زمان‌ها، وابسته به عنایت پروردگار است، نه چیز دیگر. ﴿**لِلّه المشرق و المغرب**﴾

٦ـ تغییر قبله، یکی از نشانه‌های پیامبر اسلام در کتب آسمانی بود، لذا برای بعضی وسیله‌ی هدایت شد. ﴿**یهدی به من یشاء**﴾

---

۱. همانگونه که در روایات به کسی که آخرت خویش را فدای دنیا کند مجنون، و به پیروان رهبر فاسد فقیر، و آن کس که دین خود را از دست بدهد، غارت زده گفته شده است.

﴿۱۴۳﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَـلَى ٱلنَّـاسِ وَ يَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَمَا جَعَلْنَا ٱلْقِبْلَةَ ٱلَّتِى كُنتَ عَلَيْهَآ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

و بدین‌سان ما شما را امّتی میانه قرار دادیم تا بر مـردم گـواه بـاشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد. و ما آن قبله‌ای را که قـبلاً بـر آن بـودی برنگرداندیم، مگر برای آنکه افرادی را که از پیامبر پیروی می‌کنند از آنها که به جاهلیّت بازمی‌گردند، بازشناسیم. و همانا این (تغییر قبله،) جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود. وخدا هرگز ایمان شما را (که سابقاً به سوی بیت‌المقدّس نماز خوانده‌اید،) ضایع نمی‌گرداند. زیرا خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ مسیحیان در موقع عبادت، رو به محلّ تولّد حضرت عیسی در بیت‌المقدّس می‌ایستادند که نسبت به محلّ سکونت آنان، در مشرق قرار داشت، و یـهودیان رو بـه بـیت‌المـقدّس عبادت می‌کردند که نسبت به محلّ سکونتشان، در طرف مغرب قرار می‌گرفت، ولی کعبه نسبت به آن دو در وسط قرار می‌گیرد و قرآن با اشاره به این موضوع، می‌فرماید: **همانگونه که ما کعبه را در وسط قرار دادیم، شما مسلمانان را نیز امّت میانه قرار دادیم.**

مفسّران بحث‌های گوناگونی را در ذیل این آیه مطرح نموده‌اند و در تفسیر «امّت وسـط» برخی گفته‌اند: مراد امّتی است که نه اهل افراط باشد نه تفریط، نه طرفدار جبر نه تفویض، نه معتقد به اصالت فرد، نه اصالت جامعه.

ولی با چند مقدّمه، روشن می‌شود که مراد آیـه از امّت وسـط، افـراد خـاصّی هسـتند. آن مقدّمات عبارتند از:

۱ـ قرآن، امّت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است، پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد.

۲ـ گواه شدن، علم و آگاهی وعدالت می‌خواهد.

۳ـ همه‌ی افراد امّت، آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات می‌خوانیم که مراد از امّت وسط، امامان معصوم هستند که اوّلاً به همه کارها علم دارند. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**سیری اللّه عملکم و رسوله والمؤمنون**﴾[۱] مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می‌بینند و به آن علم پیدا می‌کنند، مطابق روایات امامان معصوم هستند. و ثانیاً عدالت دارند. چنانکه خداوند در آیه‌ی ﴿**انّما یُرید اللّه لیذهب عنکم الرِّجس اهل البیت و یُطهّرکم تطهیراً**﴾[۲] عصمت و عدالت آنان را تضمین نموده است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: **مگر می‌شود امّتی که بعضی افرادش لایق گواهی دادن برای چند عدد خرما در دادگاه‌های دنیا نیستند، لیاقت گواهی دادن بر همه‌ی مردم در قیامت را دارا باشند؟** به هر حال مقام گواه بودن در محضر خدا، آن هم نسبت به همه‌ی کارهای مردم، تنها مخصوص بعضی از افراد امّت است که به فرموده روایات، امامان معصوم می‌باشند.

در اینجا یک سؤال باقی می‌ماند که چرا خداوند به جای نام بعضی افراد، نام امّت را برده است؟ که در پاسخ می‌گوییم: قرآن حتّی یک نفر را نیز امّت معرفی نموده است: ﴿**انّ ابراهیم کان امّة قانتاً للّه**﴾[۳]

فلسفه تغییر قبله

▣ در مورد فلسفه تغییر قبله، تحلیل‌های متعدّدی صورت گرفته است؛ برخی گفته‌اند انتخاب اوّلیّه بیت‌المقدّس به عنوان قبله، به منظور جلب افکار یهود و همراهی آنان بوده است و آنگاه که مسلمانان خود قدرت و توانایی پیدا کردند، دیگر به این کار نیاز نبود. برخی نیز گفته‌اند: علاقه به مکّه و وطن موجب شد که قبله تغییر یابد. لیکن این تحلیل‌ها موهوم و خلاف واقع هستند.

---

۱. توبه، ۱۰۵. ۲. احزاب، ۳۳. ۳. نحل، ۱۲۰.

آنچه قرآن در این باره تصریح و تأکید دارد این است که تغییر قبله، آزمایش الهی بود تا پیروان واقعی پیامبر شناخته شوند. زیرا آنها که ایمان خالص ندارند، به محض تغییر یک فرمان، شروع به چون و چرا می‌نمایند که چرا اینگونه شد؟ اعمال ما طبق فرمان سابق چه می‌شود؟ اگر فرمان قبلی درست بود، پس فرمان جدید چیست؟ اگر دستور جدید درست است، پس فرمان قبلی چه بوده است؟

خداوند نیز به کسانی که در برابر فرامین او تسلیم هستند، بشارت می‌دهد که اعمال گذشته‌ی شما ضایع نمی‌شود، زیرا مطابق دستور بوده است.

▣ در این آیه به جای کلمه نماز، واژه ایمان بکار رفته است که نشان دهنده‌ی اهمیّت و مقام نماز و برابری آن با تمام ایمان می‌باشد. ﴿**وما کان اللّه لِیضیع ایمانکم**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ اولیای خدا، بر اعمال ما نظارت دارند. ﴿**لتکونوا شهداء**﴾

آری، بعضی انسان‌ها دارای چنان ظرفیّتی هستند که می‌توانند ناظر تمام اعمال و آگاه به انگیزه‌های انسان‌ها در طول تاریخ باشند.

۲ـ در قیامت، سلسله مراتب است. تشکیلات و سازماندهی محکمه‌ی قیامت بگونه‌ای است که ابتدا ائمّه بر کار مردم گواهی می‌دهند، سپس پیامبر براماما‌ن گواه است. ﴿**لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرّسول علیکم شهیداً**﴾

۳ـ آزمایش، یک سنّت قطعی الهی است و خداوند گاهی با تغییر فرمان، مردم را امتحان می‌کند. ﴿**لنعلم من یتبع الرسول...**﴾

٤ـ پیروی از دستورات دین، مایه رشد و کمال و نافرمانی از آن، نوعی حرکت ارتجاعی است. ﴿**ینقلب علی عقبیه**﴾

۵ ـ جز فرمان خداوند، به چیز دیگری از قبیل، جهت، رنگ، زمان، مکان و شیوه‌ی خاصّی خود را عادت ندهیم، تا هرگاه فرمانی بر خلاف انتظار یا عادت و سلیقه‌ی ما صادر شد، بدنبال فرار یا توصیه نباشیم. ﴿**لنعلم من یتّبع الرّسول ممن ینقلب علی عقبیه**﴾

٦ـ مقام تسلیم بر افراد عادّی سنگین است: ﴿لكبيرة﴾ وتنها کسانی به این مـقام دست می‌یابند که هدایت خاصّ الهی شامل آنان شود. ﴿الاّ على الّذين هدى الله﴾

۷ـ قوانین و مقررات، شامل زمان‌های قبل نمی‌شود. اگر امروز فرمان تغییر قبله صادر شد، نمازهای قبلی صحیح است و از امروز باید به سوی دیگر نماز خواند. ﴿وما كان اللّه ليضيع ايمانكم﴾

۸ ـ تمام تغییرات و تـحوّلات تکـوینی و تشـریعی، نـاشی از رحـمت و رأفت خداوندی است. ﴿لرؤف رحيم﴾

﴿١٤٤﴾ قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي ٱلسَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَ مَا ٱللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

(ای پیامبر!) همانا می‌بینیم که تو (در انتظار نزول وحی، چگونه) روی به آسمان می‌کنی، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، برمی‌گردانیم. پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن. و (شما ای مسلمانان) هر جا بودید، روی خود را به جانب آن بگردانید و همانا کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، (به خوبی) می‌دانند که این فرمان به حقّ است که از ناحیه‌ی پروردگار صادر شده و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.

نکته‌ها:

▣ این آیه حاکی از آن است که پیامبر ﷺ منتظر و مشتاق نزول وحی در جهت تغییر قبله بود واین تغییر قبله از بیت‌المقدّس به کعبه، وعده‌ی خداوند به پیامبرش بوده است، ولی آن حضرت در موقع دعا، بی‌آنکه چیزی بگوید، به سوی آسمان نگاه می‌کرد تا اینکه آیه نازل شد و دستور داد که رسول اکرم ﷺ و همه‌ی مسلمانان در مـوقع عـبادت، روبـه سـوی مسجدالحرام وکعبه نمایند. اهل کتاب و یهود با آنکه حقّانیّت این تغییر را می‌دانستند وقبلاً

در کتاب‌هایشان خوانده بودند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز مـی‌گزارد، امّـا ایـن حقیقت را کتمان نموده و یا با القای شبهات و سؤالات، نقش تـخریبی ایـفا مـی‌کردند و خداوند با جمله‌ی ﴿**و ما اللّه بغافل عمّا یعملون**﴾ آنان را تهدید می‌نماید.[۱]

▣ رضایت رسول اکرم ﷺ از قبله بودن کعبه، دلائلی داشت از جمله:

الف: کعبه، قبله‌ی ابراهیم علیه‌السلام بود.

ب: از زخم زبان، تحقیر و استهزای یهود آسوده می‌شد.

ج: استقلال مسلمانان به اثبات می‌رسید.

د: به اوّلین پایگاه توحید یعنی کعبه، توجّه می‌شد.

▣ چون مسئله‌ی تغییر قبله یک حادثه‌ی مهمّی بود، لذا در آیه، دوبار در مورد توجّه به کعبه، فرمان داده شده است: یک‌بار خطاب به پیامبر با لفظ؛ ﴿**وجـهك**﴾ و یک‌بـار خـطاب بـه مسلمانان با کلمه؛ ﴿**وجوهكم**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ آسمان، سرچشمه‌ی نزول وحی ونظرگاه انبیاست. ﴿**نری تقلّب وجهك فی‌السماء**﴾

۲ـ خداوند به خواسته انسان‌ها آگاه است. ﴿**فلنولّینّك قبلة ترضاها**﴾

۳ـ تشریع و تغییر احکام، از طرف خداوند است و پیامبر از پیش خود، دستوری صادر نمی‌کند. ﴿**فولوّا...**﴾

٤ـ ادب پیامبر در نزد خداوند به قدری است که تقاضای تغییر قبله را به زبـان نمی‌آورد، بلکه تنها با نگاه، انتظارش را مطرح می‌نماید. ﴿**قدنری تقلب وجهك**﴾

۵ ـ خداوند رضایت رسولش را می‌خواهد و رضای خداوند در رضای رسول اوست. ﴿**قبلة ترضاها**﴾

٦ـ قرآن، دانشمندانی که حقیقت را می‌دانند، ولی باز هم طفره می‌روند، تهدید و نکوهش می‌کند. ﴿**لیعلمون انّه الحقّ... و ما اللّه بغافل عمّا یعملون**﴾

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۷ـ نباید دستورات دین را به مردم سخت گرفت. «**شطر**» به معنی سـمت است. یعنی به سمت مسجدالحرام ایستادن کافی است ولازم نیست بطور دقیق روبه کعبه باشد. ﴿**فوَلّوا وجوهکم شطره**﴾

﴿۱٤٥﴾ وَلَئِنْ أَتَيْتَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبِعُواْ قِبْلَتَكَ وَمَآ أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُم بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم مِّن بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ إِنَّكَ إِذاً لَمِنَ ٱلظَّالِمِينَ

و (ای پیامبر!) اگر هرگونه آیه، (نشانه و دلیلی) برای (این گروه از) اهـل کتاب بیاوری، از قبله‌ی تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز پیرو قبله آنان نیستی، (همانگونه که) بعضی از آنها نیز پیرو قبله دیگری نیست. وهمانا اگر از هوسهای آنان پیروی کنی، پس از آنکه علم (وحی) به تو رسـیده است، بی‌شکّ در این صورت از ستمگران خواهی بود.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، از عناد و لجاجت اهل کتاب پرده برداشته و سوگند[۱] یاد می‌کند که هرچه هم آیه و دلیل برای آنان بیاید، آنها از اسلام و قبله‌ی آن پیروی نخواهند کرد. چـون حـقیقت را فهمیده‌اند، ولی آگاهانه از پذیرش آن سر باز می‌زنند.

▣ تهدید و هشدارهای قرآن نسبت به پیامبر، به منظور جلوگیری از بروز و رشد غلّوگرایی و نسبت ناروای خدایی به اولیاست. آنگونه که در ادیان دیگر، مردم به غلّو، عیسی علیه‌السلام را فرزند خدا و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند.

پیـام‌ها:

۱ـ لجاجت و تعصّب، مانع تفکّر، استدلال و حقّ‌بینی است. آنان نه تنها نسبت به اسلام تعصّب می‌ورزند، در میان خودشان نیز عناد و لجاجت دارند. ﴿**ماتبعوا**

---

۱. در واژه «**لئن**» حرف لام برای جواب قسم است.

قبلتك... ومابعضهم بتابع قبلة بعض ﴾

۲ـ در برابر هیاهو و غوغای مخالفان نباید تسلیم شـد و بـرای مأیـوس کـردن دشمنان، قاطعیّت لازم است. ﴿**وما انت بتابع ﴾**

۳ـ یهود ونصاری هر یک دارای قبله‌ی ویژه‌ای بودند. ﴿**ومابعضهم بتابع قبلة بعض ﴾**

٤ـ انحراف دانشمندان، بسیار خطرناک است. ﴿**..من بعد ماجاءك من العلم ﴾**

۵ ـ علم، به تنهایی برای هدایت یافتن کافی نیست، روحیّه‌ی حقّ پذیری لازم است. یهود صاحب کتاب بودند، ولی بـا وجـود تـعصّب نـابجا، ایـن عـلم چاره‌ساز نشد. ﴿**اهوائهم من بعد ماجاءك من العلم ﴾**

٦ـ پیامبر، حقّ تغییر قانون الهی را بر اساس تمایلات مردم ندارد. ﴿**اهوائهم من بعد ماجاءك من العلم ﴾**

۷ـ آئین اسلام از سرچشمه‌ی علم واقعی است. ﴿**جاءك من العلم ﴾**

۸ ـ قوانینی شایسته پذیرش و پیروی هستند که از هواهای نفسانی پیراسته و بر پایه‌ی علم بنا شده باشند. ﴿**لئن اتّبعت اهوائهم من بعد ماجاءك من العلم ﴾**

۹ـ قانون، برای همه یکسان است. اگر بر فرض پیامبر نیز تابع هوا و هوس شود، گرفتار کیفر خواهد شد. ﴿**انّك اذاً ﴾**

۱۰ـ با وجود قانون الهی، پیروی از خواسته‌های مردم ظلم است. ﴿**اذاً من الظالمين ﴾**

﴿۱٤٦﴾ أَلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقاً مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(یهود، نصاری و) کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده‌ایم او (پیامبر اسلام) را همچون پسران خود می‌شناسند، و همانا گروهی از آنان با آنکه حقّ را می‌دانند، کتمان می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ در قرآن چندین مرتبه این واقعیّت بازگو شده است که اهل کتاب، به خاطر بشارت تورات و

انجیل به ظهور و بعثت پیامبر اسلام، در انتظار او بودند و ویژگی‌های پیامبر چنان به آنها توضیح داده شده بود که همچون فرزندان خویش به او شناخت پیدا کرده بودند. ولی با این همه، گروهی از آنان حقیقت را کتمان می‌کردند. قرآن در جای دیگر می‌فرماید: آنها نه تنها از پیامبر، بلکه از جامعه‌ای که او تشکیل می‌دهد و یارانش نیز خبر داشتند: ﴿**محمّد رسول اللّه والّذین معه اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم تراهم رُکّعاً سُجّداً یبتغون فضلاً من اللّه و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثَر السجود ذلک مثلهم فی‌التّورية و مثلهم فی الانجیل**﴾[1] **محمّد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفّار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند. پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشانه‌ی آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات و انجیل است.**

▣ قرآن برای شناخت دقیق اهل کتاب از پیامبر، آنرا به شناخت پدر از پسر تشبیه می‌کند که روشن‌ترین شناخت‌هاست. زیرا:

از ابتدای تولّد و حتّی قبل از آن شکل می‌گیرد.

شناختِ چیزی است که انتظار بهمراه دارد.

شناختی است که در آن شکّ راه ندارد.

▣ کتمان علم، بزرگترین گناه است. قرآن درباره‌ی کتمان کنندگان می‌فرماید: ﴿**یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون**﴾[2] **خداوند و تمام فرشتگان و انس و جنّ و هر با شعوری، برای همیشه آنان را لعنت ونفرین می‌کنند.** آری، کتمان حقّ، همچون کتمان فرزند خویش است و چه ناجوانمردانه است که پدری به خاطر لذّت‌های دنیوی، کودک خود را منکر شود!

پیام‌ها:

۱ـ اگر روحیّه‌ی حقیقت طلبی نباشد، علم به تنهایی کافی نیست. یهود با آن شناخت عمیق از رسول خدا، باز هم او را نپذیرفتند. ﴿**یعرفون... لیکتمون**﴾

---

۱. فتح، ۲۹. ۲. بقره، ۱۵۹.

۲ـ حتّی درباره‌ی دشمنان، انصاف را مراعات کنیم. قرآن، کـتمان را بـه هـمه‌ی اهل‌کتاب نسبت نمی‌دهد. ﴿فریقاً منهم لیکتمون﴾

﴿۱٤۷﴾ أَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلمُمْتَرِينَ

حـقّ، (آن چـیزی است کـه) از سـوی پـروردگار تـوست، پس هـرگز از تردیدکنندگان مباش.

پیـام‌ها:

۱ـ حقّ همان است که از منبع علم بی‌نهایت او صادر شده باشد. ﴿الحقّ من ربّك﴾

۲ـ دستورها و فرامین الهی که از طریق وحی و یا روایـات ثـابت شـود، جـای مجادله و مناقشه ندارد. ﴿فلا تكوننّ من المُترين﴾

۳ـ رهبر باید از قاطعیّت و یقین برخوردار باشد، به خصوص وقتی که قانونی را تغییر داده و سنّتی را می‌شکند. ﴿فلا تكوننّ من المُترين﴾

﴿۱٤۸﴾ وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فاسْتَبِقُواْ ٱلخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

و برای هر کس قبله‌ای است که به آن سوی رو می‌کند. (بنابراین درباره‌ی جهتِ قبله گفتگو نکنید و به جای آن) در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جویید. (و بدانید) هر جا که باشید، خداوند همه شما را (در محشر) حاضر می‌کند، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکتـه‌ها:

▣ برای کلمه ﴿وجهةٌ﴾ دو معناست: قبله و طریقه. اگر این کلمه را همانند اکثر مفسّران به معنای قبله بگیریم، معنای آیه همان است که ترجمه کرده‌ایم. امّا اگر کلمه ﴿وجهةٌ﴾ را به معنای طریقه و شیوه بگیریم، معنای آیه این است: برای هر انسان یا گروهی، راه و طریقی است که به سوی همان راه کشیده می‌شود و هر کس راهی را سپری می‌کند. و این مـعنا

نظیر آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی اسراء است که فرمود: ﴿**كلٌّ يعمل على شاكلته**﴾

▣ بعضی مفسّران، مراد از «هو» در ﴿**هو موليها**﴾ را خدا دانسته‌اند که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: هر کس قبله‌ای دارد که خداوند آنرا تعیین کرده است.

▣ سبقت در کار خیر، ارزش آن را افزایش می‌دهد. در قرآن با واژه‌های ﴿**سارعوا**﴾، ﴿**سابقوا**﴾ و ﴿**فاستبقوا**﴾ در مورد کار خیر بکار رفته است. و در ستایش انبیا می‌فرماید: ﴿**يسارعون في الخيرات**﴾[۱] **آنها در نیکی‌ها، شتاب و سرعت می‌گیرند.**

▣ در برخی روایات ذیل این آیه آمده: **در زمان ظهور امام زمان** عليه السلام **علاقمندان آن حضرت، از اطراف و اکناف جهان یکجا در حضور ایشان جمع خواهند شد.**[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ هر امتّی قبله‌ای داشته ومسئله قبله، مخصوص مسلمانان نیست. ﴿**لكلّ وجهة**﴾

۲ـ بحث‌های بیهوده را رها کنید و توجّه و عنایت شما به انجام کارهای خیر باشد. ﴿**فاستبقوا الخيرات**﴾

۳ـ به جای رقابت و سبقت در امور مادّی، باید در کارهای خیر از دیگران سبقت گرفت. ﴿**فاستبقوا الخيرات**﴾

٤ـ روز قیامت، خداوند همه را یکجا جمع خواهد کرد و این نمونه‌ای از مظهر قدرت الهی است. ﴿**يأت بكم اللّه جميعاً**﴾

﴿۱٤۹﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَمَا ٱللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و (ای پیامبر!) از هرجا (که به قصد سفر) خارج شدی، (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجدالحرام بگردان، این دستور حقّی است از طرف پروردگارت، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

---

۱. انبیا، ۹۰. ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۳۹.

نکتـه‌ها:

▣ در آیات قبل، توجّه به مسجدالحرام، مربوط به شهر مدینه بود که مسلمانان در آن سکونت داشتند، ولی این آیه می‌فرماید: در سفر نیز به هنگام نماز رو به سوی مسجدالحرام نمایید.

﴿۱۵۰﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَـخْشَوْهُمْ وَٱخْشَـوْنِى وَلِأُتِّـمَ نِـعْمَتِى عَلَيْكُمْ وَلَـعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و (ای پیامبر!) از هر جا خارج شدی پس (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان، و (شما ای مسلمانان نیز) هرجـا بـودید (در سفر و در حضر) روی خود را به سوی آن بگردانید تا برای (هیچ کس از) مردم جز ستمگرانشان، امکان احتجاج (ومجادله) علیه شما نباشد. پس از آنها نترسید وتنها از من بترسید. و (بدانید تغییر قبله برای آن بـود) تـا نعمت خود را بر شما تمام کنم و شاید که شما هدایت شوید.

نکتـه‌ها:

▣ تکرار موضوع تغییر قبله در آیات متعدّد، نشانه‌ی اهمیّت آن است. علاوه بر آنکه در هر یک از آیات در کنار این موضوع، مطلب جدیدی را نیز یادآور می‌شود. مثلاً در ایـن آیـه، خداوند بعد از دستور روی نمودن به سوی مسجدالحرام، می‌فرماید: **این بدین خاطر است که مردمان، بهانه‌ای بر علیه پـیامبر ﷺ و مسـلمانان نـداشـته بـاشند.** چـون اهـل کـتاب می‌دانستند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌خواند و اگر این امر محقّق نمی‌شد، آنها ایراد می‌گرفتند که پیامبر شما فاقد اوصاف ذکر شده در کتاب‌های آسمانی پیشین است. و یا اینکه زخم زبان زده و مسلمانان را تحقیر می‌کردند که شما دنباله‌رو یـهود هسـتید و قبله‌ی مستقلی ندارید.

البتّه این ایراد تنها از سوی یهود نبود، بلکه مشرکان نیز می‌گفتند: اگر محمّد ﷺ به آئین

ابراهیم توجّه دارد، پس چرا به خانه‌ای که ابراهیم ساخته است، توجّه ندارد؟ البتّه منافقان آرام نگرفته و با تغییر قبله، خرده‌گیری‌های خود را شروع کرده و می‌گفتند: پیامبر، ثبات رأی ندارد. در هر حال خداوند با تأکید و تکرار، مسلمانان را برای پذیرش موضوع و ثبات قدم آماده می‌سازد و یادآور می‌شود، آنان که دنبال حجت و دلیل باشند، بر شما خرده نخواهند گرفت، ولی افراد ظالم که حقیقت را کتمان می‌کنند، از بهانه‌جویی دست بر نخواهند داشت و شما نباید به آنان اعتنا کنید، و از آنان نترسید و فقط از خداوند بترسید.

▣ قبله، نشانه و مظهر توحید است. قبله، آرم و نشانه‌ی مسلمانان است. در نهج‌البلاغه از کعبه به عنوان عَلَم یعنی پرچم ونشانه‌ی آشکار اسلام یاد شده است. بت‌پرستان و ستاره پرستان هنگام نیایش، به سوی بت و یا ستاره و ماه توجّه می‌کردند، امّا اسلام توجّه به خانه خدا را به جای آن قرار داد و روی کردن به سوی قبله را نشانه‌ی توجّه به خدا شمرده است.

در روایات می‌خوانیم: **پیامبر** ﷺ **معمولاً روبه قبله می‌نشستند و سفارش کرده‌اند؛ بسوی قبله بخوابید و بنشینید و حتّی رو به قبله نشستن، عبادت شمرده شده است**. قبله، جایگاه واحترام خاصّی دارد ودر بعضی اعمال، توجّه به آن واجب است. برای مثال: نمازهای واجب باید روبه قبله خوانده شود. ذبح حیوان ودفن میّت، باید به سوی قبله باشد. در مستراح رو به قبله یا پشت به قبله نشستن حرام است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، قبله عامل وحدت مسلمانان است. اگر از فراز کره‌ی زمین بر مسلمانان نظر کنیم، می‌بینیم آنان هر روز پنج بار با نظم و ترتیب خاصّ، به سوی قبله توجّه می‌کنند. کعبه، قرارگاه وآمادگاه حرکت‌ها وانقلاب‌های الهی بوده است. از حضرت ابراهیم وحضرت محمّد گرفته تا امام حسین علیه‌السلام و در آینده حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، همگی از کنار کعبه حرکت خود را شروع کرده و می‌کنند. در عظمت کعبه همین بس که مسلمانان به اهل قبله معروفند.

▣ خداوند متعال در ماجرای تغییر قبله می‌فرماید: **تغییر قبله برای این است که در آینده نعمت خود را بر شما تمام کنم**. یعنی استقلال شما و توجّه به کعبه، زمینه‌ی اتمام نعمت در آینده است. ﴿**لأتمّ نعمتی**﴾

این ماجرا در سال دوّم هجری در مدینه واقع شده است. در سال هشتم هجری نیز خداوند به مناسبت فتح مکّه می‌فرماید: ﴿**ویتمّ نعمته علیك**﴾[۱] یعنی: این پیروزی برای این است که خداوند در آینده نعمت خود را بر شما تمام کند. چنانکه ملاحظه می‌کنید در هر دو آیه «اتمام نعمت» به صیغه فعل مضارع بیان شده است که نشانه‌ی حدوث آن در آینده است، ولی در آیه ۳ سوره‌ی مائده که به هنگام بازگشت از حجةالوداع در سال دهم هجری و بعد از معرفی رهبری معصوم در غدیر خم نازل می‌شود، اینگونه می‌فرماید: ﴿**الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی**﴾ **امروز نعمت خود را بر شما تمام کردم**.

قابل توجّه و دقّت است که خداوند، روی کردن مردم به قبله را قدم نخستین برای اتـمام نعمت و فتح مکّه را قدم دیگر و تعیین و معرفی رهبر را آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می‌کند. لازم به یادآوری است که در جریان تعیین قـبله و هـمچنین تـعیین رهـبر، تـذکّر می‌دهد که ﴿**لاتخشوهم و اخشونی**﴾. چون در هر دو، احتمال مقاومت، مقابله، بهانه‌گیری و شایعه پراکنی از سوی دیگران می‌رود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «**یا علی مثلك فی الامّة کمثل الکعبة نصبها اللّه للنّاس علماً**»[۲] **ای علی! مثال تو در میان امّت، همانند مثال کعبه است که خداوند آنرا به عنوان نشانه روشن و پرچم برای مردم قرار داده است، تا جهت خویش را گم نکنند**. همچنین در حدیث دیگری از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «**ونحن کعبة اللّه ونحن قبلة اللّه**»[۳] **ما کعبه و قبله‌ی خداوندی هستیم**.

پیـام‌ها:

۱ـ مسلمانان باید از هر کاری که بهانه بـه دست دشـمن مـی‌دهد پـرهیز کـنند. ﴿**لئلایکون للناس علیکم حجة**﴾

۲ـ نفی سلطه‌ی دیگران و رسیدن به استقلال، یک ارزش است. ﴿**لئلاّ یکون للناس علیکم حجة**﴾

---

۱. فتح، ۲. ۲. بحار، ج ۲۲، ص ۴۸۳. ۳. بحار، ج ٦، ص ۲۱۱ و ۳۰۳.

۳ـ تغییر قبله، عامل خنثی سازی ایرادهای بی‌جا و بهانه‌تراشی‌های اهل کتاب و مشرکان و منافقان می‌باشد. ﴿**لئلا یکون للناس علیکم حجة**﴾

٤ـ دشمنان خارجی، بزرگترین خطر برای مسلمانان نیستند، بی‌تقوایی خطر اصلی است. ﴿**فلا تخشوهم واخشونی**﴾

۵ ـ تعیین قبله‌ی مخصوص برای مسلمانان، زمینه‌ی اتمام نعمت خدا بر آنهاست. ﴿**ولاتمّ نعمتی علیکم**﴾

٦ـ تعیین قبله و نماز خواندن به سوی مسجدالحرام، زمینه‌ی هدایت مؤمنان است. ﴿**لعلکم تهتدون**﴾

۷ـ هدایت، دارای مراحلی است. با آنکه مخاطب آیه مسلمانان هستند که هدایت شده‌اند، پس منظور دست‌یابی به مراحل بالاتری از آن است. ﴿**لعلّکم تهتدون**﴾

﴿۱۵۱﴾ كَمَآ أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِنكُمْ يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ

همانگونه (که برای هدایت شما) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شمارا تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌توانستید بدانید، به شما یاد دهد.

نکته‌ها:

▣ کلمه «تلاوت» از واژه «تِلو» به معنای پی درپی است و به خواندنی که پی درپی، با نظم صحیح و مناسب وبرخوردار از نوعی قداست باشد، اطلاق می شود. کلمه‌ی «تـزکیه» بـه معنای رشد و نمو و پاک کردن است. تعلیم کتاب، آموختن آیات و احکام آسمانی است و تعلیم حکمت، دادن تفکّر و بینش صحیح است.

▣ بعثت پیامبر اسلام، نتیجه استجابت دعای حضرت ابراهیم است که از خداوند خواست: ﴿**وابعث فیهم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاتك...**﴾[1] **خدایا! در میانشان پیامبری مبعوث کن**

---

۱. بقره، ۱۲۹.

که آیات ترا بر آنان بخواند. پیامبر اسلام ﷺ نیز می‌فرمود: «**انا دعوة ابی ابراهیم**» **من همان استجابت دعای پدرم ابراهیم هستم.**

پیـام‌ها:

۱ـ رهبری موفق است که از خود مردم، در میان مردم و هم زبان مـردم بـاشد. ﴿**ارسلنا فیکم رسولاً منکم**﴾

۲ـ تزکیه بر تعلیم مقدّم است. ﴿**یزکّیکم و یعلّمکم**﴾

۳ـ آموزش دین، محور اصلی است و آموزش‌های دیگر، در مراحل بعد از آن است. ابتدا ﴿**یعلّمکم الکتاب و الحکمة**﴾ وپس از آن ﴿**یعلّمکم ما لم‌تکونوا تعلمون**﴾

٤ـ انسان برای شناخت بسیاری از حقایق، نیازمند وحی است. بجای «**ما لاتعلمون**» فرمود: ﴿**مالم تکونوا تعلمون**﴾ تا یادآور شود که اگر انبیا نبودند، انسـان بـرای آگاهی از اموری همچون آینده‌ی خود و جهان، راه به جایی نداشت.

﴿۱۵۲﴾ فَاذْكُرُونِيٓ أَذْكُرْكُمْ وَٱشْكُرُواْ لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من شکر کنید و کفران نورزید.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند در برخی آیات می‌فرماید: ﴿**اذکروا نعمتی**﴾[1] **نعمت‌های مرا یاد کنید.** ولی در این آیه می‌فرماید: ﴿**اذکرونی**﴾ **یاد خود من باشید.** و این بخاطر درجات شناخت و معرفت مردم است. بگذریم که یاد خداوند، زمینه‌ساز شکر است و لذا بر شکر مقدّم شده است. این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بنده است. انسانی که جهل، فقر، فنا و حقارت، از ویژگی‌های اوست، چقدر مورد لطف قرار گرفته که خداوندِ علیم، غنی، باقی و عزیز به او می‌گوید: مرا **یادکن تا ترا یادکنم.** مگر یادکردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است که یادکردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟

---

۱. بقره، ٤۰.

▣ یاد کردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه و دست کشیدن از آن، یاد واقعی است. و شاید بهترین نوع یاد کردن خداوند، نماز است که فرمود: ﴿**اقم الصّلاة لِذکری**﴾[۱]

▣ با اینکه شکر، یکی از مصادیق ذکر خداست، ولی نام آن جداگانه در کنار ذکر آمده و این نشانه‌ی اهمیّت شکر، به عنوان مصداق بارز ذکر است.

▣ خداوند، با انسان داد وستد می‌کند و هیچ‌کاری از انسان را بی‌بهره نمی‌گذارد: ﴿**اذکرونی اذکرکم**﴾، ﴿**اوفوا بعهدی اوف بعهدکم**﴾[۲]، ﴿**فافسحوا یفسح اللّه لکم**﴾[۳]

▣ امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه، یکی از مصادیق ذکر خدا را، تسبیحات حضرت زهرا شمردند که ۳۴ مرتبه **الله‌اکبر**، ۳۳ مرتبه **الحمدلله** و ۳۳ مرتبه **سبحان‌الله** می‌باشد.[٤]

▣ موانع ذکر خداوند:

الف: شیطان. ﴿**انساهم ذکر اللّه**﴾[٥] **شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.**

ب: تکاثر و رقابت‌ها. ﴿**ألهاکم التّکاثُر**﴾[٦] **شما را افزون‌خواهی، سرگرم ساخت.**

ج: آرزوها و خیال. ﴿**و یُلهِهم الاَمَل**﴾[۷] **آرزو، آنها را سرگرم نمود.**

▣ اثرات یاد خدا:

* یاد نعمت‌های او، رمز معرفت و شکر اوست.
* یاد قدرت بی پایان او، رمز توکّل به اوست.
* یاد علم و آگاهی او، رمز حیا و تقوای ماست.
* یاد الطاف او، رمز محبّت به اوست.
* یاد عدالت او، رمز خوف از اوست.
* یاد امدادهای او، رمز امید و رجاست.

---

۱. طه، ۱٤. ۲. بقره، ٤۰. ۳. مجادله، ۱۱.
٤. تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱٤۰. ٥. مجادله، ۱۹.
٦. تکاثر، ۱. ۷. حجر، ۳.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، به انسان شخصیّت می‌بخشد ومقام انسان را تا جایی بالا می‌برد که می‌فرماید: تو یاد من باش، تا من هم یاد تو باشم. ﴿**اذکرونی اذکرکم**﴾

۲ـ ذکر خدا و نعمت‌های او، زمینه‌ی شکر و سپاس است. چنانکه غفلت از یاد خدا، مایه‌ی کفران است. ﴿**اذکرونی، اشکروا لی و لاتکفرون**﴾

﴿۱۵۳﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ والصَّلَاةِ إِنَّ ٱللَّهَ مَـعَ ٱلصَّابِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر حوادث سخت زندگی،) از صبر و نماز کمک بگیرید، همانا خداوند با صابران است.

نکتـه‌ها:

▣ مشابه این کلام الهی را در همین سوره[1] خواندیم که خداوند به بنی‌اسرائیل می‌فرمود: **در برابر ناملایمات و سختی‌ها، از صبر و نماز کمک بگیرید**. در این آیه نیز به مسلمانان دستور داده می‌شود تا در برابر حوادث سخت زندگی، از صبر و نماز یاری بجویند. آری، دردهای یکسان، داروی یکسان لازم دارد.

اصولاً انسانِ محدود، در میان مشکلات متعدّد و حوادث ناگـوار، اگـر مـتصل بـه قـدرت نامحدود الهی نباشد، متلاشی ومنکوب می‌شود. و انسانِ مرتبط با خداوند، در حـوادث و سختی‌ها، خود را نمی‌بازد و برای او حوادث، بزرگ نمی‌نماید. کسی که نماز را با حضور قلب و با توجّه می‌خواند، به معراج می‌رود. هرچه پرواز معنوی او بیشتر باشد و بالاتر رود، دنیا و مشکلات آن و حتّی خوشی‌های آن کوچکتر می‌شود.

▣ انسان، یا در نعمت بسر می‌برد که باید به آیه قبل عمل کند؛ ﴿**اذکرونی، اشکروا لی**﴾ و یا در سختی بسر می‌برد که باید به این آیه عمل کند؛ ﴿**استعینوا بالصبر**﴾

▣ خداوند می‌فرماید: خدا با صابران است و نمی‌فرماید: با نمازگزاران است. زیرا نماز نیز نیاز

---

۱. بقره، ٤٥.

به صبر و پایداری دارد.[۱]

▣ در روایات می‌خوانیم : **هرگاه کار سختی برای حضرت علی علیه السلام پیش می‌آمد حضرت دو رکعت نماز می‌خواند.**[۲] این سیره را بوعلی سینا نیز عمل می‌کرد.

▣ صبر، مادر همه کمالات است؛

* صبر در جنگ، مایه شجاعت است.
* صبر در برابر گناه، وسیله تقواست.
* صبر از دنیا، نشانه زهد است.
* صبر در شهوت، سبب عفّت است.
* صبر در عبادت، موجب طاعت، و صبر در شبهات، مایه‌ی وَرع است.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان اگر همراه با عمل و توکّل وصبر و عبادت باشد، کاربرد بیشتری خواهد داشت.[٤] ﴿**الّذین آمنوا استعینوا بالصبرو...** ﴾

۲ـ نماز اهرم است، بار نیست. ﴿**استعینوا بالصبر والصّلاة** ﴾

۳ـ صبر ونماز، وسیله جلب حمایت‌های الهی هستند. ﴿**استعینوا بالصبر والصّلاة انّ اللّه مع الصابرین** ﴾

٤ـ اگرچه خداوند با هرکس ودر هر جایی حضور دارد؛ ﴿**هو معکم اینما کنتم** ﴾[٥] و لکن همراهی خدا با صابران، معنای خاصّی دارد و آن لطف، محبّت و یاری رسانی خداوند به صابران است. ﴿**انّ اللّه مع الصابرین** ﴾

﴿۱٥٤﴾ وَلاَتَقُولُواْ لِمَن يُقْتَلُ فِى سَبِيلِ ٱللهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَآءٌ وَلَـٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ

---

۱. تفسیر روح‌المعانی. ۲. تفسیر صافی. ۳. تفسیر اطیب‌البیان.
٤. تفسیر راهنما. ٥. حدید، ٤.

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید.

نکتـه‌ها:

▣ در جنگ بدر، چهارده نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که شش نفر آنها از مهاجران و هشت نفر از انصار بودند. برخی از مردم می‌گفتند: فلانی مُرد. این آیه نازل شد و آنان را از این تفکّر نهی کرد.[۱]

شهدا، نه تنها نامشان یا آثار کارهایشان زنده و باقی است، بلکه یک زندگی واقعی برزخی دارند. زندگی‌ای که در آن رزق و شادی و بشارت است، زندگی در جوار رحمت خدا که در آن حزن وترس وجود ندارد. مشخّصات این زندگی، در تفسیر آیات ۱۶۸ تا ۱۷۰ سوره آل‌عمران خواهد آمد. انشاءاللّه.

▣ شهادت در راه خدا، شامل کشته شدن در میدان نبرد، ترور و سوءقصد دشمنان، کشته شدن مؤمنان در دفاع از جان و ناموس و مال، در هر مکان و زمان می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ نگرشهای محدود مادّی را باید با ایمان به خدا و گفته‌های او تکمیل و تصحیح کرد. ﴿**لاتقولوا**﴾

۲ـ تکالیف سخت، نیاز به پشتوانه اعتقادی و جبران خسارت‌ها دارد. آری، کسی که بداند زنده است، به شهادت رو می‌کند. ﴿**لاتقولوا... اموات بل احیاء**﴾

۳ـ شهادت، زمانی ارزش دارد که در راه خدا باشد. ﴿**فی سبیل الله**﴾

٤ـ پیکار در راه دین، از ارزشهای والا در پیشگاه خداوند است. ﴿**یقتل فی‌سبیل‌الله**﴾

۵ ـ روح، بعد از مرگ باقی است، هرچند جسم و بدن متلاشی شود. ﴿**احیاء**﴾

٦ـ سرچشمه بسیاری از تحلیل‌ها، ناآگاهی از واقعیّات است. ﴿**لاتقولوا، لاتشعرون**﴾

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿۱۵۵﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلْأَمْوَالِ وَ ٱلْأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ ٱلصَّابِرِينَ

وقطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی وجانی وکمبود محصولات، آزمایش می‌کنیم وصابران (در این حوادث وبلاها را) بشارت بده.

نکته‌ها:

▣ خداوند متعال، همه‌ی انسان‌ها را آزمایش می‌کند، امّا آزمایش و امتحان همه یکسان نیست. تمام جهان، صحنه آزمایش و تمام مردم حتّی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می‌گیرند. باید بدانیم که آزمایش‌های خداوند برای رفع ابهام نیست، بلکه برای شکوفایی استعدادها و پرورش انسان‌ها است.

وسایل آزمایش الهی نیز تمام حوادث تلخ و شیرین و از جمله ترس و گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات است. ترس از دشمن، محاصره‌ی اقتصادی، جنگ و جهاد و اعزام فرزندان و عزیزان به میدان‌های نبرد، از جمله امتحانات است.

▣ برای پیروزی در آزمایشِ خوف از دشمن، نیاز به توکّل و یاد خداوند است و برای مبارزه با کمبودها، نیاز به صبر و پایداری است که در دو آیه‌ی قبل راه نشان داده شده است. ﴿و **استعینوا بالصبر والصّلاة**﴾

▣ لازم نیست همه‌ی مردم با همه‌ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است:

الف: هرکس با چیزی آزمایش شود.

ب: فردی در آزمایشی روسفید باشد، ولی در امتحان دیگری رسوایی به بارآورد.

ج: ممکن است آزمایش فردی، وسیله‌ی آزمایش دیگران نیز باشد.

▣ گاهی کم شدن مال و محصولات یا پیدا شدن خوف و ترس و سایر مشکلات، به خاطر آزمایش الهی است، ولی در بعضی اوقات، این امور کیفر اعمال خود انسان‌هاست.

انسان‌ها گاهی مرتکب بعضی گناهان می‌شوند که خداوند آنهارا به برخی گرفتاری‌ها مبتلا می‌کند. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**انّ الله یبتلی عباده عند الاعمال السیّئة بنقص الثّمرات** و

حبس البرکات و اغلاق خزائن الخیرات لیتوب تائب ویـتذکّر مـتذکّر»[۱] هـمانا خـداونـد، بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان، به کمبود محصول و حبس برکت و بسته شـدن منابع خیر، گرفتار می‌کند تا شاید متذکّر شوند و توبه نمایند.

البتّه همین تنبّه نیز آزمایش است، همانگونه که بر اثر ایمان نعمتی مـی‌دهد کـه وسـیله آزمایشی است؛ ﴿**لاسقیناهم مآء غدقاً لِنَفتنهم فیه**﴾[۲] **همانا آبی گوارا به آنان نوشاندیم تـا ایشان را آزمایش کنیم.**

▣ خداوند چندین عنایت به صابران نموده است از جمله:

۱ـ محبّت. ﴿**والله یحبّ الصابرین**﴾[۳]

۲ـ نصرت. ﴿**ان الله مع الصابرین**﴾[٤]

۳ـ بهشت. ﴿**یجزون الغرفة بما صبروا**﴾[٥]

۴ـ پاداش بی‌حساب. ﴿**انما یوفّی الصّابرون اجرهم بغیر حساب**﴾[٦]

۵ ـ بشارت. ﴿**بشّر الصابرین**﴾

▣ راه پیروزی در آزمایش‌های الهی چند چیز است:

الف: صبر و مقاومت.

ب: توجّه به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج: توجّه به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده‌اند.

د: توجّه به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه‌السلام وقتی فرزندش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «**هَوِّن علیّ ما نزل بی انّه بعین اللّه**»[۷] **این حادثه سخت، چون خدا می‌بیند برایم آسان می‌نماید.**

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱٤۳. ۲. جنّ، ۱٦. ۳. آل‌عمران، ۱٤٦.
٤. بقره، ۱۵۳. ٥. فرقان، ۷۵. ٦. زمر، ۱۰.
۷. بحار، ج ٤٥، ص٤٦.

پیـام‌ها:

۱ـ آزمایش و امتحان یک برنامه و سنّت حتمی الهی است. ﴿**ولَنبلوَنّكم**﴾

۲ـ ناگواری‌ها، سبب مقاومت ورشد است. بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قـناعت، زهـد، تـقوا، حـلم و ایـثار، در سـایه‌ی بـرخـورد بـا تنگدستی‌ها است. ﴿**وبشّر الصابرين**﴾

۳ـ مورد بشارت، در آیه بیان نشده است به خاطر همین شامل انواع بشارت‌های الهی می‌باشد. ﴿**بشّر الصابرين**﴾

﴿۱۵٦﴾ أَلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ

(صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

نکتـه‌ها:

▣ صابران، به جای خود باختگی وپناهندگی به دیگران، تنها به خدا پناه می‌برند. زیرا از دید آنها، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم. دنیا جـای ماندن نیست، خوابگاه و عشرتکده نیست و شداید و سختی‌های آن نیز نشانه‌ی بی‌مهری خداوند نیست. ناگواری‌ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی‌ها نیز شیرینی است. زیـرا شکـوفا شـدن اسـتعدادهـا، کـامیابی از پاداش‌های الهی را بدنبال دارد.

▣ مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ ﴿**لم يك شيئاً**﴾[۱] و حتّی بعد از مراحلی هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ ﴿**لم يكن شيئاً مذكورا**﴾[۲] خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیّت به انسانیّت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده

---

۱. مریم، ٦۷. ۲. انسان، ۱.

است. همانگونه که ما دانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی او را بالا بریم.

▣ شعار صابران ﴿**انّا لِلّه و انّا الیه راجعون**﴾ است. در حدیث می‌خوانیم: **هرگاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله‌ی ﴿انّا لِلّه و انّا الیه راجعون﴾ را بگویید.**[۱] گفتن ﴿**انّا لِلّه**﴾ و یاد خدا به هنگام ناگواری‌ها، آثار فراوان دارد:

الف: انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می‌دارد.

ب: موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.

ج: مانع وسوسه‌های شیطانی است.

د: اظهار عقاید حقّ است.

ه : برای دیگران درس و الگو شدن است.

▣ مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته‌اند:

الف: گروهی جیغ و داد می‌کنند. ﴿**اذا مسّه الشّر جزوعاً**﴾[۲]

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. ﴿**وبشّر الصابرین**﴾

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. ﴿**اللّهم لك الحَمد حَمد الشّاكرين لَك على مُصابهم**﴾[۳]

این برخوردها، نشانه‌ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه‌ی مصایب و سختی‌هاست. همان گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تحمّل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیـام‌ها:

۱ـ ریشه‌ی صبر، ایمان به خداوند، معاد وامید به دریافت پاداش است. ﴿**الصّابرین الّذین... قالوا انّا للّه و انّا الیه راجعون**﴾

---

۱. درّالمنثور، ج ۱، ص ۳۷۷.
۲. معارج، ۲۰.
۳. فقره آخر زیارت عاشورا.

﴿۱۵۷﴾ أُولَـٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ

آنانند که برایشان از طرف پروردگارشان، درودها و رحمت‌هایی است و همانها هدایت یافتگانند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «صلوات» از واژه‌ی «صلو» به معنی ورود در نعمت ورحمت است، بر خلاف واژه‌ی «صلی» که به معنای ورود در قهر و غضب است. مانند: ﴿تصلی ناراً حامیة﴾[۱]

▣ خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات، صبر و مقاومت کرده‌اند، خود درود و صلوات می‌فرستد؛ ﴿صلوات من ربهم﴾ ولی درباره مؤمنان مرفّه که زکات اموالشان را می‌پردازند، دستور می‌دهد پیامبر ﷺ درود بفرستد. ﴿صلّ علیهم﴾[۲]

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، صابران را غرق در رحمت خاصّ خود می‌کند. ﴿علیهم صلوات﴾

۲ـ تشویق صابران از طرف خداوند، به ما می‌آموزد که باید ایثارگران و صابران و مجاهدان، در جامعه از کرامت واحترام خاصّی برخوردار باشند. ﴿علیهم صلوات من ربّهم...﴾

۳ـ تشویق، از شئون ربوبیّت و لازمه تربیت است. ﴿صلوات من ربّهم﴾

٤ـ هدایت صابران، قطعی و مسلّم است. با آنکه در قرآن، هدایت یافتن بسیاری از انسان‌ها، تنها یک آرزو است؛ ﴿لعّلهم یهتدون﴾ ولی در مورد صابران، هدایت آنان قطعی تلقّی شده است. ﴿اولئك هم المهتدون﴾

۵ ـ هدایت، مراحلی دارد. با اینکه گویندگانِ «انّالله وانّاالیه راجعون» مؤمنان و هدایت‌شدگان هستند، ولی مرحله بالاتر را بعد از صبر و دریافت صلوات و رحمت الهی کسب می‌کنند. ﴿اولئك هم المهتدون﴾

---

۱. غاشیه، ٤. ۲. توبه، ۱۰۳.

﴿۱۵۸﴾ إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ ٱللهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

همانا صفا ومروه، از شعائر خداست. پس هر که حج خانه‌ی خدا ویا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بین صفا ومروه طواف کند. و (علاوه بـر واجـبات،) هـر کس داوطـلبانه کـار خـیری انـجام دهـد، هـمانا خـداونـد سپاسگزار داناست.

نکتـه‌ها:

▣ «**شعائر**» جمع «**شعیرة**» به نشانه‌هایی که برای اعمال خاصّی قرار می‌دهند، گفته می‌شود و «**شعائرالله**» علامت‌هایی است که خدا برای عبادت قرار داده است.[۱]

▣ صفا و مروه نام دو کوه در کنار مسجدالحرام است که با فاصله تقریبی ۴۲۸ متر، روبروی یکدیگر قرار دارند و امروزه به صورت خیابانی سرپوشیده در آمده است. زائران خانه خدا، وظیفه دارند هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را طی کنند. این کار یادآور خاطره‌ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم است که بـرای پـیدا کـردن جـرعه آبـی بـرای کـودک خـود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچ گونه یاور و همدمی طی کرد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: **در روی زمین، مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد، زیرا هر متکبّری در آنجا سر برهنه و پابرهنه و کفن پوشیده بدون هیچ امتیاز و نشانه‌ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند، گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن. کوه صفا علاوه بر اینها خاطره‌هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه کفّار مکّه را بـه تـوحید فرامی‌خواند و آنها گوش نمی‌دادند.**[۲]

▣ در عصر جاهلیّت، مشرکان در بالای کوه صفا، بتی بنام «اُساف» و بر کوه مروه، بت دیگری بنام «نائله» نصب کرده بودند و به هنگام سعی، آن دو بت را به عنوان تبرّک، با دست مسح می‌کردند. مسلمانان به همین جهت از سعی میان صفا ومروه کراهت داشته وفکر می‌کردند

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵.

با توجّه به سابقه قرار داشتن بت بر بالای دو کوه، نباید سعی کنند. آیه فوق نازل شد که صفا و مروه از شعائر الهی است و اگر مردم نادان آنها را آلوده کرده‌اند، دلیل بر این نیست که مسلمانان آن را رها کنند.[۱]

▣ حج وعمره، گاهی در کنار هم، مانند اذان واقامه بجا آورده می‌شوند، و گاهی اعمال عمره، جداگانه وبه تنهایی انجام می‌شود.

در عمره تمتع پنج عمل واجب است: ۱ـ احرام. ۲ـ طواف. ۳ـ نماز طواف. ۴ـ سعی بین صفا ومروه. ۵ ـ کوتاه کردن مو یا ناخن. البته در عمره مفرده، طواف نساء و نماز طواف نساء نیز بر این پنج عمل اضافه می‌شود.

حج علاوه بر اینها، چند عمل دیگر دارد که در جای خود بدان اشاره شده است. به هر حال سعی بین صفا و مروه، هم در عمره مطرح است و هم در حج.

▣ دیدن صفا ومروه، حضور در صحنه تاریخ است تا اینکه تصدیق به جای تصور، و عینیّت به جای ذهنیّت قرار گیرد. در صفا ومروه، کلاس خداشناسی است که چگونه اراده او این همه انسان را با آن همه اختلاف، در یک لباس و یک جهت جمع می‌کند. کلاس پیامبر شناسی است که چگونه ابراهیم، آن پیامبر الهی، برای انجام فرمان خداوند، زن و فرزند خویش را در آن بیابان تنها گذاشت. و هم کلاس انسان‌شناسی است که مـی‌آموزد چگـونه انسـان می‌تواند در لحظاتی اعمالی را انجام دهد که تا ابد آثار آن باقی بماند. سعی صفا ومروه، یاد می‌دهد اگر همه با هم حرکت کنیم، روح الهی را در جامعه خود می‌بینیم. سعی صفا ومروه، یاد می‌دهد که باید تکبّر را به دور انداخته وهمراه دیگران حرکت کنیم. سعی صفا و مروه، به ما می‌آموزد که در راه احیای نام خداوند، زن و کودک هم سهم دارند.

▣ در آیات قبل، سخن از بلا و آزمایش بود، در این آیه نمونه‌ای از آزمایش هاجر، کودک، پدر او و سایر مسلمانان مطرح است. اثر کار خدایی و اخلاص تا آنجا پیش می‌رود که همه‌ی انبیا و اولیا، موظّف می‌شوند به تقلید از هاجر همسر ابراهیم و با قیافه‌ای مضطرب و هروله کنان همچون او، این مسافت را هفت بار طی کنند. و این فرمان، تشکر خداوند از رنجهای

---

۱. تفسیر تبیان، ج ۱، ص ٤٤.

حضرت هاجر است. ﴿فانّ اللّه شاکر علیم﴾

▣ با اینکه سعی صفا ومروه واجب است، لکن می‌فرماید: ﴿فلاجناح علیه﴾، این لحن بخاطر همان نگرانی از وضع پیشین است که جایگاه بت ومحلّ عبور مشرکان بود.

▣ طواف، به معنای گردش دائره‌ای نیست، بلکه به هر حرکتی که انسان دوباره به جایگاه اوّلیّه برگردد، خواه به صورت دوری باشد یا طولی، طواف گفته می‌شود. لذا کلمه طواف، هم در مورد طوافِ دور کعبه که حرکت دایره‌ای است گفته شده؛ ﴿و لیَطّوَّفوا بالبیت العتیق﴾[۱] و هم درباره حرکت طولی بین صفا ومروه آمده است.

پیـام‌ها:

۱ـ توجّه خاصّ خداوند به برخی مکان‌ها یا زمان‌ها یا اشخاص، موجب می‌شود که آنها از شعائر الهی گردند. ﴿انّ الصفا و المروة من شعائر الله﴾

۲ـ نیّت، به کارها ارزش می‌دهد. مشرکان برای لمس بت‌ها، سعی می‌کردند، ولی اسلام می‌فرماید: برای رضای خدا سعی کنید.[۲] ﴿فلاجناح علیه انیطّوف بهما﴾

۳ـ اگر مراکز حقّ، توسط گروهی با خرافات آلوده شد، نباید از آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن مراکز، آنجا را پاک‌سازی نموده و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. ﴿فلا جناح علیه ان یطّوف بهما﴾

٤ـ عبادت باید عاشقانه و داوطلبانه باشد. ﴿فمن تطوّع﴾

۵ ـ خداوند در برابر عبادات بندگان، شاکر است. ﴿فان الله شاکر﴾ این تعبیر، بزرگترین لطف از جانب او نسبت به بندگان است.

---

۱. حج، ۲۹.

۲. بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد، امّا انگیزه‌ای متفاوت. نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته، یوسف می‌دود تا آلوده نشود، ولی زلیخا می‌دود که آلوده شود. ﴿فاستبقا﴾

﴿١٥٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَاتِ وَٱلْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَابِ أُوْلَٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ

کسانی که آنچه را از دلائل روشن و اسباب هدایت را نازل کرده‌ایم، با آنکه برای مردم در کتاب بیان ساخته‌ایم، کتمان می‌کنند، خداوند آنها را لعنت می‌کند و همه لعنت‌کنندگان نیز آنان را لعن می‌نمایند.

نکته‌ها:

▣ گرچه مورد آیه، دانشمندان یهود و نصاری هستند که حقایق تورات و انجیل را برای مردم بیان نمی‌کردند، ولی جمله‌ی ﴿یکتمون﴾ که دلالت بر استمرار دارد، شامل تمام کتمان کنندگان در طول تاریخ می‌شود. چنانکه لعنت پروردگار نیز تا ابد ادامه خواهد داشت.

▣ کتمان حقّ می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد، گاهی با سکوت و عدم اظهار حقّ، گاهی با توجیه و گاهی با سرگرم کردن مردم به امور جزئی و غافل ساختن آنها از مسائل اصلی است. در مواردی همانند اسرار مؤمنان یا عیوب برادران دینی، کتمان واجب یا مستحبّ است.

▣ گناه کتمان، بیشتر از جانب علما است. در آیه ١٨٧ سوره‌ی آل‌عمران نیز آمده است که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت تا حقایق را برای مردم بیان کرده و کتمان نکنند. ﴿**واذا اخذ اللّه میثاق الّذین اوتوا الکتاب لتبیّنّه للنّاس ولاتکتمونه**﴾ در روایات آمده است: **روز قیامت به دهان کتمان کنندگان حقّ، لجام زده می‌شود.**

پیام‌ها:

١ـ ظلم فرهنگی، بدترین ظلم‌هاست که لعنت خالق و مخلوق را به دنبال دارد. ﴿**یکتمون... یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون**﴾

٢ـ کتمان، حقّ ممنوع است، چه کتمان معجزات و دلائل حقّانیّت باشد؛ ﴿**البیّنات**﴾

و چه کتمان رهنمودها و ارشادات.[۱] ﴿الهُدی﴾

۳ـ کتمان حقّ، بزرگترین گناهان است. چون مانع هدایت مردم و بـاقی مـاندن نسل‌ها در گمراهی است. ﴿یلعنهم الله﴾

٤ـ کتمان حقّ، ظلم به دین خدا و حقّ مردم نسبت به هدایت یـافتن است. لذا کتمان کنندگان حقّ را، خدا و مردم لعنت می‌کنند. ﴿یلعنهم الله ویلعنهم اللاّعنون﴾

۵ ـ نفرین و لعنت مردم، مؤثر است و باید از اهرم نفرت مردم برای نهی از منکر استفاده نمود. ﴿یلعنهم اللاّعنون﴾

﴿۱۶۰﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ

مگر آنها که توبه کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و (آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، که من (لطف خود را) بر آنان بازمی‌گردانم، زیرا من توبه پذیر مهربانم.

نکتـه‌ها:

▣ برای گناه کتمان، همچون سایر گناهان، راه توبه و بازگشت باز است. امّا توبه‌ی واقعی، با پشیمانی قلبی و اصلاح عمل و بیان موارد کتمان صورت می‌گیرد. توبه‌ی کسی که نـماز نخوانده آن است که نمازهای خود را قضا کند. توبه کسی که مال مردم را تلف کرده آن است که باید همان مقدار را به صاحبش برگرداند. در این مورد نیز کسی که با کتمان حقایق، به دنیای علم، اندیشه و نسل‌ها، خیانت کرده، فقط با تبیین حقایق و بـازگوئی آنـهاست کـه می‌تواند گذشته را جبران نماید.

▣ خداوند به شیطان فرمود: ﴿انّ علیك لعنتی﴾[۲] **لعنت من بر تو.** و در آیه بعد می‌فرماید: ﴿علیهم لعنة الله...﴾ پس کتمان کنندگان و شیطان، در یک ردیف هستند.

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. ص، ۷۸.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، امکان توبه و بازگشت را برای خطاکاران، در هر شرایـطی فـراهـم نموده است. ﴿**یلعنهم اللّه... الاّ الّذین تابوا**﴾

۲ـ کتمان حقایق دینی، فساد است، زیرا به توبه کننده، فرمان اصلاح و جبران داده شده است. ﴿**تابوا واصلحوا**﴾

۳ـ توبه‌ی هرگناه، متناسب با آن است. توبه‌ی کتمان، بیان حقایق است. ﴿**تابوا... وبیّنوا**﴾

٤ـ چون در مقام تهدید وتوبیخ، لعنت خداوند شامل حال کتمان کنندگان شد، در مقام مهربانی نیز کلمات «**انَا**» و «**توّاب**» و «**رحیم**» بکار رفته تا بگوید: من خودم با مهربانی مخصوصم، به شما باز می‌گردم. ﴿**یلعنهم الله... انَا التوّاب الرّحیم**﴾

۵ ـ تهدید گنهکار و بشارت نیکوکار، دو رکن اساسی برای تربیت فرد و جامعه است. ﴿**یلعنهم اللّه... انَا التوّاب الرّحیم**﴾

٦ـ بازگشت لطف خداوند به توبه‌کنندگان، دائمی، قطعی و همراه با محبّت است. ﴿**اتوب علیهم و انَا التوّاب الرّحیم**﴾

﴿۱٦۱﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ أُوْلَـٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ لَـعْنَةُ ٱللهِ وَ ٱلْمَلَآئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ

همانا کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنـیا رفـتند، لعـنت خـدا و فرشتگان و مردم، همگی بر آنها خواهد بود.

﴿۱٦۲﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ

(آنان برای) هـمیشه در آن (لعـنت و دوری از رحـمت پـروردگار) بـاقی می‌مانند، نه از عذابِ آنان کاسته می‌شود و نه مهلت داده می‌شوند.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل بیان شد که اگر کتمان کنندگان، توبه کرده و حقایق را بیان نمایند، مورد لطف الهی قرار می‌گیرند. در این آیه می‌فرماید: امّا اگر کفّار توبه نکرده و در حال کفر بمیرند، باز همان لعنت خداوند و فرشتگان و تمام مردم گریبان‌گیر آنان خواهد بود.

سؤال: در آیه، لعنت همه‌ی مردم بر کفّار مطرح شده است، ولی ناگفته پیداست که بعضی از مردم، خودشان کافر یا دوست کافرند، پس لعنت همه مردم در آیه به چه معنا می‌باشد؟

پاسخ: لعنت، در دنیا و آخرت مطرح است. کسانی که در دنیا دوست کفّار یا خود کـافرند، در آخرت لعنت خواهند شد. ﴿**کلّما دخلت امّة لعنتْ اُختها**﴾[۱]

▣ یکی از درخواست‌ها و دعاهای اولیای خدا، مسلمان مردن است. حضرت یوسف از خداوند می‌خواهد که مسلمان بمیرد: ﴿**تَوفّنی مُسلِماً**﴾[۲] حضرت ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود سفارش می‌کنند که ﴿**فلاتموتنّ الاّ وانتم مسلمون**﴾[۳] نمیرید مگر ایـنکه مسـلمان یـعنی تسلیم پروردگار باشید.

پیـام‌ها:

۱ـ اصرار بر کفر ودر حال کفر مردن، دوری ابدی انسان را از رحمت الهی بدنبال دارد. ﴿**ماتوا و هم کفّار... علیهم لعنة اللّه**﴾

۲ـ آنچه مهم است، پایان عمر انسان است که آیا با ایمان می‌میرد یا بی‌ایـمان. ﴿**ماتوا و هم کفّار**﴾

---

۱. اعراف، ۳۸. ۲. یوسف، ۱۰۱. ۳. بقره، ۱۳۲.

﴿۱۶۳﴾ وَإِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحْمَـٰنُ ٱلرَّحِيمُ

و معبود شما خدایی یگانه است، جز او معبودی نیست، بخشنده‌ی مهربان است.

﴿۱٦٤﴾ إِنَّ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَافِ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَ ٱلْفُلْكِ ٱلَّتِى تَجْرِى فِى ٱلْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَ تَصْرِيفِ ٱلرِّيَاحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلْمُسَخَّرِ بَيْنَ ٱلسَّمَآءِ وَ ٱلْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که برای سودرسانی به مردم در دریا در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین مرده را زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین معلّقند، برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی گویاست.

نکته‌ها:

▣ هماهنگی میان عناصر طبیعت و اجزای هستی و قوانین حاکم بر آنها، همه نشان‌دهنده‌ی حاکمیّت وقدرت واراده‌ی خدای یگانه است.

آفرینش آسمان‌ها و توسعه‌ی دائمی آنها[۱] که دست انسان تاکنون فقط به قسمتی از اوّلین آسمان رسیده، و استحکام[۲] و طبقات هفتگانه[۳] و نظام حاکم[٤] و تناسبات و ارتباطات میان هریک و بی‌ستون بودن[۵] و حفاظت آنها[٦] و حرکات ستارگان در مدارهای خود و

---

۱. ﴿و انّا لموسعون﴾ ذاریات، ٤۷.
۲. ﴿سبعاً شداداً﴾ نبأ، ۱۲.
۳. ﴿سبع سموات طباقاً﴾ ملک، ۳.
٤. ﴿اوحی فی کلّ سماء امرها﴾ فصّلت، ۱۲.
۵. ﴿بغیر عمد ترونها﴾ رعد، ۲.
٦. ﴿سقفاً محفوظاً﴾ انبیا، ۳۲.

فاصله هریک از آنها، همه نشانه‌های قدرت خداوند یکتای حکیم است.

▣ سعدی می‌گوید:

آفرینش، همه تدبیر خداوند دل است — دل ندارد، که ندارد به خـداونـد اقـرار
کوه و دریا ودرختان، همه در تسبیحند — نه همه مستمعی، فهم کند این اسرار
عقل، حیران شود از خوشه زرین عنب — فهم، عاجز شود از حـبّه یـاقوت انـار
پاک وبی‌عیب، خدایی که به تقدیر عزیز — ماه وخورشید، مسخّر کند ولیل ونهار

▣ کلمه «ریاح» جمع «ریح» به معنای باد است، ولی در قرآن هر جا کلمه «ریح» آمده همراه قهر و عذاب است، مانند: ﴿**ریح صَرصَر**﴾[1] ولی هرجا کلمه «ریاح» آمده، همراه باران و لطف الهی است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه بادی می‌وزید، پیامبر ﷺ می‌فرمود: «**اللّهم اجعلها ریاحاً و لاتجعلها ریحاً**» **خداوندا! این باد را ریاحِ رحمت قرار ده، نه ریحِ عذاب.**[2]

پیـام‌ها:

۱ـ شناخت طبیعت، یکی از راههای خداشناسی است که شناخت آن، قدرت، حکمت و یکتایی او را در بر دارد. ﴿**الهکم اله واحد... فی خلق السموات... لایات**﴾

۲ـ خداوند، نظیر و شبیه ندارد و مرکب از اجزا نیست. ﴿**اله واحد**﴾

۳ـ هم طبیعت و هم صنعتِ دست ساختِ انسان، از اوست. ﴿**خـلق السـموات و الارض... والفلك**﴾

٤ـ هر موجودی در جهان هستی، آیه‌ای از آیات کتاب خداوند در طبیعت است. ﴿**لآیات**﴾

بـــرگ درخـــتانِ سـبز، در نـظر هـوشیار
هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار

۵ ـ تنها خردمندان از نگاه در هستی، درس خداشناسی مـی‌گیرند. ﴿**ان فی خـلق السموات... لآیات لقوم یعقلون**﴾

---

۱. حاقّه، ٦. ۲. تفاسیر مجمع البیان و صفوةالتفاسیر.

﴿۱۶۵﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللهِ وَ ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّاً لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ ٱللهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ

و بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی‌گزینند و آنها را همچون دوست داشتن خدا، دوست می‌دارند. امّا آنان که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از عشق مشرکان به معبودهاشان) شدیدتر است و آنها که (با پرستش بت به خود) ستم کردند، هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام نیروها، تنها به دست خداست و او دارای عذاب شدید است.

نکته‌ها:

▣ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **مراد از «دون الله» و «انداد» در این آیه، بت‌ها نیستند، بلکه مراد پیشوایان ستمکار و گمراهند که مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند.**[1] از جهت ادبی نیز کلمه «**هم**» در «**یحبّونهم**»، برای انسان بکار می‌رود، نه اشیاء.

▣ ریشه‌ی محبّت، کمال دوستی وجمال دوستی است. مؤمنان تمام کمالات و جمال‌ها را در خداوند می‌بینند، لذا بیشترین عشق را به او ابراز می‌دارند. عشق و محبّت مؤمنان، بر اساس شایستگی ولیاقت معشوق است وهرگز به سردی و خاموشی نمی‌گراید. امّا عشق مشرکان، براساس خیال وجهل وتقلید وهوس‌های بیهوده است.

پیام‌ها:

۱ـ پرستش و محبّت غیر خدا در برابر خداوند، ممنوع است. ﴿**یتّخذ من دون الله انداداً یحبّونهم**﴾

۲ـ احساسات باید در رابطه با اعتقادات باشد. ﴿**الّذین آمنوا اشدّ حُبّاً للّه**﴾

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷٤.

۳ـ برخی از مردم تا وقتی پرده‌ها کنار نرود و قیامت را مشاهده نکنند، به پوچی و بیهودگی راه و فکر خویش پی نمی‌برند. ﴿ولو یری الّذین﴾

٤ـ قدرت در جذب نیرو مؤثر است. ﴿انّ القوّة للّه جمیعاً﴾ پس جذب غیر او نشوید.

﴿۱۶۶﴾ إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ ٱلْأَسْبَابُ

در آن هنگام که عذاب را مشاهده کنند و پیوند میانشان بریده (و دستشان از همه چیز قطع) گردد، پیشوایان (کفر)، از پیروان خود بیزاری جویند.

نکتـه‌ها:

▣ به هوش باشیم که رهبرمان کیست و محبّت و عشق چه کسی را در دل داریم؟ بدانـیم طاغوت‌ها و غیر خدا، ما را برای خودشان می‌خواهند تا با قدرت و ارادت ما، به هوسها و آرزوهای خود در دنیا برسند، ولی سرانجام در قیامت همه را رها و از ما اظهار تنفّر و انزجار خواهند نمود.

پیـام‌ها:

۱ـ هر عشق و علاقه و محبّتی که مایه‌ای از عقل وفطرت نداشته باشد، دیر یا زود به سردی گرائیده و یا به دشمنی کشیده می‌شود. ﴿یحبّونهم کحبّ اللّه... تبرّء الّذین اتّبعوا﴾

۲ـ محبّت، زمینه‌ی تبعیّت است. ﴿یحبّونهم... اتّبعوا﴾

۳ـ آینده‌نگری لازمه‌ی عقل است. به کسی عشق و محبّت بورزیم کـه قـدرت داشته باشد و در روز خطر، ما را حمایت کند. ﴿اذ تبرّء الّذین اتّبعوا﴾

٤ـ معیار اصالت یا بی‌اصل بودن علاقه‌ها و محبّت‌ها، دیدن عذاب در روزهای خطرناک است. ﴿رأوا العذاب﴾

﴿١٦٧﴾ وَ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُواْ مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ

و (در آن موقع) پیروان گویند: ای کاش! بار دیگری برای ما بود (که به دنیا برمی‌گشتیم) تا از این پیشوایان بیزاری جوئیم، همانگونه که آنها (امروز) از ما بیزاری جستند. بدینسان خداوند اعمال آنها را که مایه حسرت آنهاست، به آنها نشان می‌دهد و هرگز از آتش دوزخ، بیرون آمدنی نیستند.

نکته‌ها:

▣ به فرموده روایات، در قیامت مواقف متعدّدی است، در برخی از آنها مُهر سکوت بر لب‌ها زده می‌شود وتنها با نگاه‌های پرحسرت به یکدیگر نگریسته و گریه می‌کنند. در بعضی موارد، از همدیگر استمداد کرده و در صحنه‌ای نسبت به هم ناله و نفرین می‌کنند. در این آیه می‌خوانیم که پیروان کفر نیز از حمایت‌ها و عشق ورزی‌های خود نسبت به رهبرانشان به شدّت پشیمان می‌شوند، ولی دیگر کار از کار گذشته و تنها حسرتی است که در دل دارند و با زبان می‌گویند: اگر ما باردیگر برگردیم، هرگز دنباله‌رو آنها نخواهیم بود. کسانی که اینقدر بی‌وفا هستند که از ما در این روز تبرّی می‌جویند، ما هم اگر به دنیا برگردیم، از آنان تبرّی خواهیم جست. آنها حسرت می‌خورند، ولی مگر از حسرت کاری ساخته است.

▣ در آیات متعدّد، کلمه «**خلود**» در مورد عذاب بکار رفته است. بعضی «**خلود**» را مدّت طولانی معنا می‌کنند، ولی از جمله‌ی ﴿**و ماهم بخارجین من النّار**﴾ در این آیه استفاده می‌شود که «خلود» به معنای ابدیّت است، نه مدّت طولانی.

▣ در روایات، نمونه‌هایی از حسرت گنهکاران در قیامت به چشم می‌خورد، از جمله:
کسانی هستند که اموال زیادی را برای وارثان خود می‌گذارند و خود در زمان حیات، کار خیری نمی‌کنند. آنان در آن روز مشاهده می‌کنند که اگر وارث از ارث او کار خوبی انجام داده،

در نامه وارث ثبت شده و اگر کار بدی کرده، شریکِ جرم وارث قرار گرفته است.[۱]
نـمونه‌ی دیگـر اهـل حسرت، آنـان کـه عـبادات بسیار دارنـد، ولی رهـبری و ولایت علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام را نپذیرفته‌اند.[۲]

▣ انسان، دارای اختیار است. اگر چنین نبود، پشیمانی و حسرت و تصمیم مجدّد در او راه نداشت. پشیمانی و حسرت، نشانه‌ی آن است که می‌توانستیم کار دیگری انجام دهیم. و تصمیم مجدّد، رمز آن است که انسان می‌تواند با اراده و اختیار، هر راهی را که صلاح بداند، انتخاب کند.

پیـام‌ها:

۱ـ طاغوت‌ها را رها کنیم. تا آنان ما را در قیامت رها نکرده‌اند، آنها را در دنیا رها کنیم. ﴿فنتبرّأ منهم﴾

۲ـ در قیامت، چشم انسان حـقیقت بـین شـده و بـر کـارهای خـود، حسـرت می‌خورد. ﴿یریهم اللّه اعمالهم حسرات﴾

۳ـ آرزوی برگشت هست، ولی برگشتی نیست. ﴿لو أنّ لنا کرّة... وماهم بخارجین﴾

﴿۱٦۸﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلنَّاسُ کُلُواْ مِمَّا فِی ٱلْأَرْضِ حَـلَالاً طَـیِّباً وَلَا تَـتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ ٱلشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ

ای مـردم! از آنـچه در زمـین، حـلال و پـاکیزه است، بـخورید و از گـام‌های (وسوسه‌انگیز) شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست.

نکتـه‌ها:

▣ اسلام، همواره مردم را به بهره‌بردن از نعمت‌های پاک وحلالِ خداوند، سفارش نموده و با هرگونه رهبانیّت و زهد بی‌جا مبارزه می‌نماید. لذا هم خـوردنی‌های نـاسالم را از شـیطان

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۵۱.
۲. بحار، ج ۲۷، ص ۱۸٤.

می‌داند؛ ﴿**انّما الخمر... رجس من عمل الشّیطان**﴾[۱] و هم نخوردن نابجا را گام شیطان می‌داند؛ ﴿**کلوا... و لا تتّبعوا خطوات الشیطان**﴾ زیرا در برخی از نقل‌های تاریخی آمده است که بعضی از طوائف عرب، قسمتی از زراعت و حیوانات را بدون دلیل برخود حرام کرده بودند و گاهی نیز این تحریم‌ها را به خداوند نسبت می‌دادند. آیه نازل شد تا رفع ابهام شود.

▣ اسلام، به زندگی مادّی انسان توجّه کامل دارد و در رأس آنها نیازهای غذایی است که در این مورد، دهها آیه و صدها حدیث آمده است. یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حلال وحرام برای مردم است.

▣ معمولاً قرآن در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است. مثلاً در اینجا می‌فرماید: ﴿**کلوا... حلالاً طیباً**﴾

همچنین می‌فرماید: ﴿**کلوا و اشربوا... و لا تعثوا فی الارض مفسدین**﴾[۲] **بخورید و بیاشامید... ولی در زمین فساد نکنید.**

در آیه دیگر: ﴿**کلوا واشربوا ولاتسرفوا**﴾[۳] **بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.**

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**کلوا و اطعموا**﴾[٤] **بخورید و اطعام کنید.**

▣ در تفسیر برهان از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که شخصی به نام طارق، تصمیم گرفته بود تا از همسرش جدا شده و زندگی راهبانه‌ای داشته باشد. حضرت فرمود: «**انّ هذا من خطوات الشیطان**» **این از گام‌های شیطان است.**

پیام‌ها:

۱ـ شرط اساسی در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاکیزه و دل‌پسند بودن. ﴿**کلوا حلالاً طیّباً**﴾

۲ـ اسلام با بعضی ریاضت‌ها مخالف است. ﴿**کلوا**﴾

۳ـ بهره‌گیری از محرّمات و چیزهای پلید و ناپاک، پیروی کردن از شیطان است.

---

۱. مائده، ۹۰. ۲. بقره، ٦۰. ۳. اعراف، ۳۱.
٤. حج، ۲۸.

﴿کلوا... حلالا طیباً ولا تتّبعوا خطوات الشیطان﴾

٤ـ نیازهای طبیعی بشر، گاهی زمینه‌ای برای انحراف و تسلّط شیطان است. باید ضمن تأمین نیاز، به لغزش‌های آن توجّه داشت. ﴿کلوا... ولاتتّبعوا خطوات...﴾

۵ ـ شیطان، انسان را قدم به قدم منحرف می‌کند. باید از همان قدم اوّل مواظبت کرد. ﴿خطوات الشیطان﴾

٦ـ شیطان برای انحراف مردم، از راههای گوناگونی وارد می‌شود. ﴿خطوات﴾

۷ـ وادار نمودن مردم به استفاده از حرام‌ها و بازداشتن آنان از نعمت‌های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است. ﴿کلوا... حلالا طیباً... انّه لکم عدوّ مبین﴾

﴿۱٦۹﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوَءِ وَ ٱلْفَحْشَآءِ وَ أَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

همانا (شیطان)، شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و اینکه بر خداوند چیزهایی بگویید که به آن آگاه نیستید.

نکته‌ها:

▣ در تفسیر روح‌البیان آمده است که شیطان در وسوسه‌ی خود، مراحلی را طی می‌کند: ابتدا به کفر دعوت می‌نماید. اگر موفق نشد، به بدعت، اگر موفق نشد، به گناهان کبیره، اگر موفق نشد به گناهان صغیره، اگر موفق نشد، به کارهای مباح به جای عبادات و اگر باز هم موفق نشد، به عباداتی دعوت می‌کند که پایین‌تر است، تا شخص از مرحله بالاتر باز بماند.

▣ فرمان شیطان، همان وسوسه‌های اوست. نه آنکه از انسان سلب اختیار کند تا انسان مجبور به گناه شود.

▣ تاثیر فرمان شیطان، نشان ضعف ماست. هرگاه انسان ضعیف شد، وسوسه‌های شیطان را همچون فرمان مولا می‌پذیرد؛ ﴿انّما سلطانه علی الّذین یتولّونه﴾[1] وگرنه اولیای خدا، در مرحله‌ای هستند که شیطان به آنان نفوذ ندارد. ﴿انّ عبادی لیس لك علیهم سلطان﴾[2]

---

۱. نحل، ۱۰۰. ۲. حجر، ٤۲.

پیام‌ها:

۱ـ نشانه‌ی دشمنی شیطان، وسوسه برای انجام فحشا و افترا به خداوند است. ﴿**عدوّ مبین انّما یأمرکم**﴾

۲ـ شیطان، هم دستور به گناه می‌دهد، هم راه توجیه آنرا نشان می‌دهد. فرمان به سوء و فحشا، همان دستور به گناه و فرمان افترا بستن به خدا، دستور به توجیه گناه است. ﴿**یأمرکم... وان تقولوا**﴾

۳ـ اظهار نظر در باره احکام دین و فتوی دادن بدون علم، حرام است. ﴿**ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون**﴾

٤ـ حتّی در مقام تردید و شک، نباید چیزی را به خداوند نسبت داد، تا چه رسد به مواردی که بدانیم آن حرف و سخن از خدا نیست. بنابراین باید در تفسیر قرآن و بیان احکام دقّت کرد. ﴿**وان تقولوا علی الله ما لاتعلمون**﴾

﴿۱۷۰﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَآ أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَآءَنَآ أَوَلَوْ كَانَ آبَآؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ

وهنگامی که به آنها (مشرکان) گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدرانِ خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم. آیا (از آنان پیروی می‌کنند) هرچند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟

نکته‌ها:

▣ آیه قبل به ما هشدار داد که از پیروی گامها و فرمان‌های شیطان، دوری کنیم. این آیه یکی از مصادیق راه شیطان را که تقلید کورکورانه است بیان می‌کند.

▣ پیروی و اطاعت عقلانی مانعی ندارد، مورد انتقاد قرآن، تقلید از کسانی است که نه خود دارای تعقّل بوده‌اند و نه هدایت انبیا را پذیرفته‌اند.

▣ هدایت الهی، در هر عصر و زمانی وجود دارد. از اینکه قرآن می‌فرماید: نیاکان آنان هدایت پذیر نبودند، استفاده می‌شود که هدایت الهی در هر زمانی بوده، ولی آنها نمی‌پذیرفتند.

حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «**بلی لاتخلوا الارض مـن قـائم للّـه ظـاهراً او خائفاً**»[1] **زمین از رهبر آسمانی هرگز خالی نیست، خواه آشکارا و خواه مخفیانه.**

پیـام‌ها:

۱ـ ارتجاع و عقب گرد، ممنوع است. پیروی از سنّت و راه نیاکان، اگر همراه با استدلال و تعقّل نباشد، قابل پذیرش نمی‌باشد. ﴿**الفینا علیه ابائنا**﴾

۲ـ تعصّباتِ نژادی وقبیله‌ای، از زمینه‌های نپذیرفتن حقّ است. ﴿**بل‌نتّبع... ابائنا**﴾

۳ـ آداب و عقاید نیاکان، در آیندگان اثر گذار است. ﴿**ما الفینا علیه ابائنا**﴾

٤ـ راه حقّ، با عقل و وحی به دست می‌آید. ﴿**لایعقلون شیئاً و لایهتدون**﴾

۵ ـ انتقال تجربه و دانش ارزش است، ولی انتقال خرافات از نسل گذشته به نسل آینده، ضد ارزش می‌باشد. ﴿**اباؤهم لایعقلون**﴾

٦ـ عقل، ما را به پیروی از وحی، رهبری می‌کند. ﴿**اتّبعوا ما انزلنا... او لوکان اباؤهم لا یعقلون**﴾

﴿۱۷۱﴾ وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ ٱلَّذِى يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَآءً وَ نِدَآءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

و مَثَل کافران، چنان است که کسی به حیوانی که جز صدایی (از نزدیک) ویا ندایی (از دور) نمی‌شنود بانگ زند، اینان کران، لالان و کورانـند و از اینروست که نمی‌اندیشند.

نکتـه‌ها:

▣ «دعا» به معنای خواندن از نزدیک و «نداء» برای خواندن از راه دور است.

▣ در این آیه دو تشبیه است: یکی تشبیه دعوت کننده‌ی حقّ، به چوپان. و دیگری تشبیه کافران، به حیواناتی که از کلام چوپان چیزی جز فریاد نمی‌فهمند. یعنی ای پیامبر! مثال تو

---

۱. نهج‌البلاغه، قصارالحکم ۱٤۷.

در دعوت این قومِ بی‌ایمان به سوی حقّ و شکستن سدهای تقلید کورکورانه، همچون کسی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از خطر صدا می‌زند و آنها این پیام را درک نمی‌کنند. زیرا چشم و گوش دل آنها بسته شده و در واقع کرو لال و نابینا هستند.

پیـام‌ها:

۱ـ ارزش چشم و گوش و زبان، به آن است که مقدّمه‌ی تـعقّل بـاشد، و گـرنه حیوانات نیز چشم و گوش دارند. ﴿**صمّ بکم عمی فهم لایعقلون**﴾

۲ـ راه شناخت، پرسیدن، گوش کردن و دیدن همراه با تفکّر است. ﴿**صمّ بکم عمی فهم لایعقلون**﴾

۳ـ اشخاص بی‌تفاوت در برابر دعوت حقّ، پنج صفت تحقیرآمیز دارند: مثل حیوانند، کورند، کرند، لالند و بی‌عقلند. ﴿**مثل الّذین کفروا... فهم لایعقلون**﴾

﴿۱۷۲﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَٱشْكُرُواْ لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید و شکر خدارا به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می‌کنید.

نکتـه‌ها:

▣ از رسول خدا ﷺ نقل شده است که خداوند می‌فرماید: **من مردم را خلق می‌کنم، امّا آنان غیر مرا می‌پرستند. من به آنان روزی می‌دهم، امّا آنان شکر دیگری را می‌نمایند.**[۱]

▣ قرآن، هرگاه بنا دارد انسان را از کاری منع کند، ابتدا راههای مباح آنرا مطرح کرده و سپس موارد نهی را بیان می‌کند. چون می‌خواهد در آیات بعد، مردم را از یک سری خوردنی، منع و نهی کند، در این آیه راههای حلال را بازگو نموده است.

▣ شکر مراحلی دارد. گاهی با زبان است و گاهی با عمل. شکر واقعی آن است که نعمت‌ها در

---

۱. تفسیر صافی.

راهی مصرف شود که خداوند مقرر نموده است.

▣ هدف اصلی از آفرینش نعمت‌های طبیعی، بهره بردن مؤمنان است. در سه آیه قبل فرمود: **ای مردم! از آنچه در زمین است بخورید**. در این آیه می‌فرماید: **ای مؤمنان! از نعمت‌های دلپسندی که برای شما روزی کرده‌ام بخورید**. شاید در این اختلاف تعبیر، رمزی باشد و آن اینکه هدف اصلی، رزق‌رسانی به مؤمنان است، ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره‌می‌برند. همانگونه که هدف اصلیِ باغبان از آبیاری، رشد گلها ودرختانِ میوه است، گرچه علف‌های هرز وتیغها نیز به نوایی می‌رسند.

▣ شاید بتوان گفت که از هرکس توقّع خاصّی است. از مردم عادّی، توقّع آن است که پس از خوردن، دنبال گناه و وسوسه‌های شیطان و فساد نروند؛ ﴿**یا ایّها النّاس کلوا... ولا تتّبعوا خُطوات الشّیطان**﴾[1] ولی از اهل ایمان این توقّع است که پس از خوردن، به دنبال عمل صالح و شکرگزاری باشند. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا کلوا... واشکروا**﴾ و ﴿**یا ایّها الرّسل کلوا... واعملوا صالحاً**﴾[2]

پیـام‌ها:

۱ـ خودسازی و زهد و تقوا، منافاتی با بهره‌گیری از طیّبات ندارد. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا کلوا من طیبات**﴾

۲ـ در مکتب اسلام، مادّیات مقدّمه‌ی معنویات است. ﴿**کلوا، واشکروا، تعبدون**﴾

۳ـ اسلام در تغذیه، به بهداشت توجّه دارد. ﴿**طیّبات ما رزقناکم**﴾

٤ـ قبل از تأمین زندگی مردم ومحبّت به آنان، توقّعی نداشته باشید. ﴿**کلوا... واشکروا**﴾

۵ ـ شکر، نشانه‌ی خداپرستی و توحید ناب است. اگر انسان رزق را نتیجه فکر اقتصادی، تلاش، مدیریّت، سرمایه و اعتبارات خود بداند، برای خداوند سهمی قایل نخواهد بود تا او را شکر کند. ﴿**واشکروا للّه ان کنتم ایّاه تعبدون**﴾

---

۱. بقره، ۱٦۸. ۲. مؤمنون، ۵۱.

٦ـ شکر، نمونه روشن عبادت است. ﴿واشکروا للّه... تعبدون﴾

۷ـ شکر خداوند، واجب است. ﴿کلوا... واشکروا لِلّه﴾

۸ـ خداپرست، آنچه را خدا حلال شمرده، از پیش خود حرام نمی‌کند. ﴿کلوا... ان کنتم ایّاه تعبدون﴾

﴿۱۷۳﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنْزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ ٱللهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است، (ولی) آن کس که ناچار شد (به خوردن اینها) در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حدّ احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست، همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ به دنبال آیه‌ی قبل که فرمود: از پیش خود، حلال‌های خدا را بر خود حرام نکنید، خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که مانند زمان جاهلیّت نام غیر خدا هنگام ذبح بر او برده شود، حرام کرده است.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: **گوشت مردار، سبب ضعف بدن و قطع نسل و مرگ ناگهانی می‌شود و خوردن خون، سبب سنگدلی و قساوت قلب می‌گردد.**[۱]

▣ کسی که برای حفظ جان خود هیچ غذایی نداشته باشد، می‌تواند به خاطر اضطرار از غذای حرام استفاده کند، مشروط بر اینکه از روی سرکشی و نافرمانی و ستمگری نباشد. یعنی فقط به همان مقداری مصرف کند که خود را از مرگ برهاند، نه اینکه خواهان لذّت باشد. این اجازه به خاطر لطف و مهربانی خداوند است.

---

۱. وسائل، ج۱٦، ص ۳۱۰.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: **اگر انسان عمداً در حال اضطرار از خوردنی‌های ممنوع نخورد و بمیرد، کافر مرده است.**[۱]

▣ با توجّه به اینکه خوردنی‌های حرام، بیش از چهار موردی است که در آیه مطرح شده، پس کلمه «انّما» به معنای حصر عقلی نیست، بلکه در مقابل تحریم‌های جاهلیّت است.

▣ قاعده‌ی اضطرار، اختصاص به خوردنی‌ها ندارد و در هر مسئله‌ای پیش آید، قانون را تخفیف می‌دهد.

از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردند که پزشک به مریضی دستور استراحت و خوابیدن داده است، نماز را چه کند؟ امام این آیه را تلاوت نموده و فرمود: نماز را خوابیده بخواند.[۲]

▣ احکام اسلام، براساس مصالح است. در آیه قبل، خوردن بخاطر طیّب بودن آنها مباح بود و در این آیه چیزهایی که از طیّبات نیستند، حرام می‌شود.

▣ تحریم‌های الهی، تنها به جهت مسائل طبی وبهداشتی نیست، مثل تحریم گوشت مردار وخون، بلکه گاهی دلیل حرمت، مسائل اعتقادی، فکری وتربیتی است. نظیر تحریم گوشت حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده که به خاطر شرک‌زدایی است. چنانکه گاهی ما از غذای شخصی دوری می‌کنیم، به خاطر عدم رعایت بهداشت توسط او، ولی گاهی دوری ما از روی اعراض یا اعتراض و برائت از اوست.

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام به مسئله غذا و تغذیه، توجّه کامل داشته و بارها در مورد غذاهای مضرّ و حرام هشدار داده است.[۳] ﴿**انّما حرّم علیکم المیتة...**﴾

۲ـ تحریم‌ها، تنها به دست خداست نه دیگران. ﴿**انّما حرّم علیکم**﴾

۳ـ توجّه به خداوند و بردن نام او، در ذبح حیوانات لازم است. تا هیچ کار مـا

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۰.
۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱٤٥.
۳. تحریم گوشت خوک و مردار و خون، چهار بار در قرآن تکرار شده است: آیه مورد بحث و سوره‌های مائده، ۳ و انعام، ۱٤٥ و نحل، ۱۱٥.

خارج از مدار توحید نباشد و با مظاهر شرک و بت‌پرستی مبارزه کنیم. ﴿وما اهلّ به لغیر الله﴾

٤ـ اضطراری حکم را تغییر می‌دهد که به انسان تحمیل شده باشد، نه آنکه انسان خود را مضطرّ کند. کلمه «اُضطُرّ» مجهول آمده است، نه معلوم. ﴿فمن اضطرّ﴾

٥ ـ اسلام، دین جامعی است که در هیچ مرحله بن‌بست ندارد. هر تکلیفی بـه هنگام اضطرار، قابل رفع است. ﴿فمن اضطُرّ... فلا اثم علیه﴾

٦ـ قانون‌گزاران باید شرایط ویژه را به هنگام وضع قانون در نظر بگیرند. ﴿فـمن اضطرّ... فلا اِثم علیه﴾

٧ـ از شرایط اضطراری، سوء استفاده نکنید. ﴿فمن اضطُرّ غیرباغ ولا عاد﴾

﴿١٧٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُوْلَـٰٓئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ إِلَّا ٱلنَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، کتمان می‌کنند و بدان بهایی اندک می‌ستانند، آنها جز آتش در شکم‌های خود فرو نمی‌برند، و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و پاکشان نمی‌کند و برای آنها عـذاب دردناکی است.

نکتـه‌ها:

▣ دانشمندانِ یهود و نصاری تا قبل از آمدن پیامبر اسلام، به مردم وعده‌ی آمدن آن حضرت را می‌دادند و نشانه‌هایی را که در تورات و انجیل آمده بود برای مردم می‌گفتند، ولی همین که پیامبر اسلام مبعوث شد و آنها اقرار به رسالت آن حضرت را مساوی با از دست دادن مقام، مال و... خود دیدند، حقیقت را کتمان نمودند، تا چند روزی بیشتر در مسند خود بمانند و تحفه و هدایایی بخورند، ولی این بهای اندکی است که در برابر گناه بزرگ خود دریافت می‌دارند و این درآمدها نیز چیزی جز آتش نیست که می‌خورند. هـمچنان کـه در آیـه‌ای

دیگر، از خوردن اموال یتیمان به خوردن آتش تعبیر شده است.[۱]

خداوند در روز قیامت با این کتمان کنندگان، سخنی از روی محبّت نخواهد گفت، با آنکه در آن روز، مؤمنان با خدا هم سخن خواهند شد. البتّه این گفتگو یا از راه ایجاد موج در فضا و یا از طریق الهام و با زبان دل است و همه خوبان در آن روز کلیم‌اللّه می‌شوند.

▣ در آیه قبل، به دنبال تحریم گوشت خوک و مردار، سخنی از مغفرت آمده است، ولی در این آیه که سخن از تحریم کتمان حقّ و گناهان مربوط به مسائل فکری و فرهنگی است، لحن آیه بسیار تندتر شده و سخنی از مغفرت نیامده است. بگذریم کـه در آیـه بـعد ایـن تهدیدات شدیدتر می‌شود.

▣ کتمان حقیقت، تنها درباره رسالت پیامبر اکرم ﷺ نبوده است. کسانی که درباره جانشین واقعی پیامبر نیز کتمان حقیقت کنند، دچار این عقوبت خواهند شد. آنانکه ماجرای غدیر خم را در کتب تفسیر و تاریخ خود محو و مسیر آیات را تحریف و توجیه می‌کنند و مردم را به جای امام معصوم به سراغ دیگران می‌فرستند، دچار کتمان حقیقت شده‌اند.

پیـام‌ها:

۱ـ دنیاگرایی، بزرگترین خطر برای علما و دانشمندان است. ﴿**یکتمون، یشترون**﴾

۲ـ دین فروشی، به هر قیمتی که باشد خسارت است، زیرا حقایق و معارف کتب آسمانی ارزشمندتر از همه منافع است. ﴿**ثمناً قلیلاً**﴾

۳ـ خوردنی‌های حرام، به صورت آتش تجسّم می‌یابند. ﴿**ما یأکلون... الاّ النار**﴾

٤ـ اشیا دارای یک وجهه باطنی و ملکوتی هستند که در قیامت به آن شکل تجسّم می‌یابند. ﴿**فی بطونهم الاّ النّار**﴾

۵ ـ کیفر، باید متناسب با جرم باشد. آنانکه در دنیا راه شنیدن کلام خدا را بر مردم بسته‌اند، در قیامت از لذّت استماع کلام خدا محروم می‌شوند. ﴿**لا یکلّمهم الله**﴾

٦ـ عذاب‌های قیامت، هم جسمی وهم روحی است. ﴿**لایکلّمهم الله**﴾

---

۱. نساء، ۱۰.

﴿١٧٥﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَٱلْـعَذَابَ بِـالْمَغْفِرَةِ فَمَآ أَصْبَرَهُمْ عَلَى ٱلنَّارِ

آنها (کتمان کنندگان حقّ) کسانی هستند که گمراهی را به بهای از دست دادن هدایت و عذاب را به جای آمرزش خریدند. پس به راستی چقدر در برابر عذاب خداوند تحمّل دارند؟

نکتـه‌ها:

▣ برای گناه کتمان، هشت تهدید پی در پی آمده است؛ پنج تهدید در آیه قبل، دو تهدید در این آیه و یک تهدید در آیه بعد. شاید در مورد هیچ گناه دیگر این همه تهدید پشت سر هم نیامده باشد.

▣ انگیزه‌های کتمان حقیقت، زیاد است. از آن جمله می‌توان به غرور، تعصّب نابجای دینی، حفظ موقعیّت، ضعف نفس، عدم شهامت، تنگ نظری، سفارش بیگانگان، حفظ مقام و مال اشاره کرد.

▣ توبه‌ی گناه کتمان، تنها استغفار و گریه نیست، بلکه علاوه بر آن، بیان حقایق است. البتّه در مواردی کتمان لازم است مانند آنکه جان کسی در خطر است و یا فساد و خطری مطرح است. مانند کتمان گناهان خود یا مردم.

پیـام‌ها:

۱ـ کتمان حقایق، از گناهان ویژه‌ی دانشمندان است. ﴿اولئك الّذين﴾

۲ـ در بیان کتب آسمانی، هدایت و مغفرت الهی است و در کتمان آنها ضلالت و عذاب. ﴿اشتروا الضلالة بالهدى و العذاب بالمغفرة﴾

۳ـ دین فروشی و کتمان حقیقت، سخت‌ترین کیفرها را بدنبال دارد. جمله‌ی ﴿فما اصبرهم على النار﴾ در قرآن تنها در مورد این گروه بکار رفته است.

﴿۱۷٦﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ نَزَّلَ ٱلْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُواْ فِى ٱلْكِتَابِ لَفِى شِقَاقٍ بَعِيدٍ

آن (عذاب) به جهت آن است که خداوند کتاب (آسمانی) را به حـقّ نـازل کرده است و البتّه کسانی که در کتاب (خدا با کتمان و تحریف) اخـتلاف (ایجاد) کردند، همواره در ستیزه‌ای عمیق هستند.

نکتـه‌ها:

▣ این همه تهدید و وعده‌ی عذاب که برای کتمان کنندگان حقایق دینی بـیان شـد، از آن جهت است که خداوند کتاب آسمانی را چنان روشن و واضح و همراه با دلایل و استدلال نازل کرده است که جای هیچ گونه شبهه و ابهام برای کسی باقی نمی‌ماند، امّا با این حال گروهی از مردم برای حفظ منافع شخصی خود، دست به توجیه و تحریف زده و در فهم کتاب آسمانی اختلاف به وجود می‌آورند تا به اصطلاح آب را گل آلود نموده و از آن ماهی بگیرند. خداوند در وصف اینان می‌فرماید: این گروه در شقاق و جدایی به سر می‌برند.

▣ یکی از راههای کتمان حقیقت، ایجاد اختلاف است. در سه آیه‌ی گذشته، تمام تهدیدات متوجّه کتمان کنندگان بود. در این آیه به جای اینکه بفرماید: کتمان کنندگان در شـقاقند، فرمود: اختلاف کنندگان در کتاب، در شـقاقند. ایـن نشـان دهـنده‌ی آن است کـه کـتمان کنندگان، همان اختلاف کنندگان هستند. زیرا در محیط آلوده به اختلاف است که می‌توان مردم را سردرگم و حقایق را پنهان کرد.

پیـام‌ها:

۱ـ منشأ اختلافات دینی و مذهبی، دانشمندان هستند، نه کتب آسـمانی. ﴿**نـزل الکتاب بالحقّ... اختلفوا فی الکتاب**﴾

۲ـ کتمان حقایق، موجب شقاق و شکاف و جدایی و پراکندگی است. ﴿**شقاق بعید**﴾

﴿۱۷۷﴾ لَيْسَ ٱلْبِرَّ أَنْ تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَـٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَٱلْمَلَآئِكَةِ وَٱلْكِتَابِ وَٱلنَّبِيِّينَ وَ آتَى ٱلْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامىٰ وَٱلْمَسَاكِينَ وَ ٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَ ٱلسَّآئِلِينَ وَ فِى ٱلرِّقَابِ وَ أَقَامَ ٱلصَّلَاةَ وَ آتَى ٱلزَّكَاةَ وَ ٱلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَ ٱلصَّابِرِينَ فِى ٱلْبَأْسَآءِ وَ ٱلضَّرَّآءِ وَ حِينَ ٱلْبَأْسِ أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با علاقه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه‌ماندگان و سائلان و در (راه آزادی) بردگان بدهد، و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد، و آنان که چون پیمان بندند، به عهد خود وفا کنند و آنان که در (برابر) سختی‌ها، محرومیّت‌ها، بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند، اینها کسانی هستند که راست گفتند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینان همان پرهیزکارانند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «برّ» به معنای نیکی است، ولی به هرکس که خیلی نیکوکار باشد، می‌گویند او «برّ» است. یعنی وجودش یکپارچه نیکی است.

▣ «بأساء» از «بؤس» به معنای فقر و سختی است که از خارج به انسان تحمیل می‌شود. «ضرّاء»، درد وبیماری است که از درون به انسان فشار می‌آورد.و «حین البأس» زمان جنگ و جهاد است.

▣ بعد از ماجرای تغییر قبله که در آیه‌ی ۱۴۴ خواندیم، سخنِ روز، پیرامون قبله و تغییر آن

بود که این آیه می‌فرماید: چرا به جای محتوای دین که ایمان بـه خـدا و قـیامت وانـجام کارهای نیک است، به سراغ بحث‌های جدلی رفته‌اید.

▣ این آیه جامع‌ترین آیه قرآن است. زیرا اصول مهم اعتقادی، عملی و اخلاقی در آن مطرح گردیده است.

در تفسیر المیزان از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند: **هر کس به این آیه عمل کند، ایمانش کامل است.**

این آیه پانزده صفت نیک را در سه بخشِ ایمان، عمل و اخلاق بیان نموده است. در بخش ایمان، به مسئله ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا، قیامت و کتب آسمانی اشاره شده و در بخش عمل، به مسائل عبادی مانند نماز و اقتصادی مانند زکات و اجـتماعی مـانند آزاد نـمودن بردگان و نظامی مانند صبر در جبهه و جنگ، و روحی وروانی مثل صبر در برابر مشکلات، اشاره گردیده است. و در بخش اخلاقی به وفای به عهد و دل کندن از مادّیات و ترحّم به فقرا اشاره شده است.

▣ ایمان به خدا، سبب خضوع انسان در برابر حقّ و عدم تسلیم در برابر طاغوت‌هاست. ایمان به قیامت، موجب وسعت دید و بلندی همّت می‌گردد. ایمان به وجـود مـلائکه، نشـانه‌ی ایمان به تشکیلات ماورای طبیعت است. ایمان به انبیا، ایمان به وحی و جریان هدایت در طول تاریخ است و دلیل بر اینکه انسان در این جهان رها و بی‌برنامه نبوده است.

انفاق، بیانگر روح تعاون و نوع دوستی، و نماز، پیوند مستقیم با خدا، و زکات برنامه‌ریزی و اقدام برای حل مشکل محرومان، و وفای به عهد، موجب تحکیم ارتباطات، و صبر، عامل آبدیده شدن انسان‌هاست.[۱]

▣ جمله ﴿**آتی المال علی حبّه**﴾ را سه نوع معنا نموده‌اند:

الف: پرداخت مال به دیگران با وجود علاقه‌ای که به آن هست.

ب: پرداخت مال بر اساس حبّ خداوند.

ج: پرداخت مال بر اساس علاقه‌ای که به فقیر است.

---

۱. تفسیر مراغی، ذیل آیه.

▣ صبر، مادر همه کمالات است وقرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می‌داند؛ ﴿اولئك یجزون الغُرفة بما صبروا﴾[۱] **به آنان جایگاه بلند داده می‌شود، به پاس بردباری که کردند.**

چنانکه فرشتگان به بهشتیان می‌گویند: ﴿سلامٌ علیکم بما صبرتم﴾[۲] **درود بر شما که پایداری کردید.**

همچنین درباره رهبران الهی می‌فرماید: ﴿جعلنامنهم ائمّة یهدون بامرنا لمّا صبروا﴾[۳] **آنان را بخاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌نمودند.**

▣ مشابه این آیه، در روایات نیز برای معرفی معارف دینی چنین آمده است:

* **«لیس العاقل من یعرف الخیر من الشرّ و لکن العاقل من یعرف خیر الشّرین»**[٤] **عاقل آن نیست که خیر را از شرّ بشناسد، عاقل آن است که میان دو شرّ، خیرش را برگزیند.**
* **«لیس العلم بکثرة التعلّم انّما هو نور یقذفه اللّه فی قلب من یرید»**[٥] **دانش، به آموختن بسیار حاصل نمی‌شود. دانش واقعی، نوری الهی است که به دلها می‌تابد.**
* **«لیس البرّ فی حُسن الزّی و لکن فی السکینة و الوقار»**[٦] **بزرگی، در ظاهرِ آراسته نیست، بلکه در آرامش و وقار است.**
* **«لیس السخی... الذی ینفق ماله فی غیر حقّه و لکنه الّذی یؤدّی الی اللّه ما فرض علیه»**[٧] **سخاوتمند کسی نیست که در هرجا و لو بی‌جا انفاق کند، بلکه کسی است که در هرجا خشنودی خداست، انفاق کند.**
* **«لیس العبادة کثرة الصیام و الصلاة و انّما العبادة کثرة التفکّر فی امر اللّه»**[٨] **عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، به تفکّر درباره خدا و آثار اوست.**
* **«اشدّ من یَتم الیتیم یتیمٌ انقطع عن امامه»**[٩] **آنکه از سرپرستی پیشوای حقّ محروم گشته، یتیم‌تر از کسی است که پدر و مادرش را از دست داده است.**

▣ برای رسیدن به کمالِ تقوا، انفاقِ واجب و غیر واجب، هر دو لازم است.

---

۱. فرقان، ۷۵. ۲. رعد، ٢٤. ۳. سجده، ٢٤.
٤. بحار، ج ۷۸، ص ٦. ٥. بحار، ج ۱، ص ۲۲٥. ٦. بحار، ج ۱، ص ۱۰٦.
۷. بحار، ج ۷۱، ص ۳٥۲. ۸. بحار، ج ۷۱، ص ۳۲٥. ۹. بحار، ج ۱۰۸، ص ۱۷۱.

بعضی از مردم به مستمندان کمک می‌کنند، ولی حقوق واجب خود را نمی‌پردازند و برخی دیگر به پرداخت خمس و زکات اکتفا می‌کنند و نسبت به فقرا و محرومان در بخشش‌های مستحبّی بی‌تفاوت می‌شوند. این آیه، مؤمن واقعی را کسی می‌داند که هم حقوق واجب را بپردازد و هم انفاق مستحبّ را انجام دهد.

به همین دلیل در روایات می‌خوانیم: **در اموال ثروتمندان، غیر از زکات نیز حقّی برای محرومان است.**[۱] **وکسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه او گرسنه باشد، ایمان کامل به خدا و قیامت ندارد.**[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ به جای محتوای دین، به سراغ ظاهر نرویم و از اهداف اصلی باز نمانیم. ﴿**لیس البرّ... ولکن البرّ**﴾

۲ـ یکی از وظایف انبیا وکتب آسمانی، تغییر فرهنگ مردم است. ﴿**لیس البرّ**... و **لکن البر**﴾

۳ـ ایمان، مقدّم بر عمل است. ﴿**من آمن بالله... آتی المال**﴾

٤ـ ایمان به خدا و روز قیامت همراه با ایمان به همه‌ی انبیا و ملائکه لازم است. ﴿**آمن بالله... والملائکة والکتاب والنبیّین**﴾

۵ ـ ارتباط با خدا در کنار ارتباط با مردم و تعاون اجتماعی در حوادث و گرفتاری‌ها مطرح است. ﴿**آمن بالله و الیوم الاخر... وآتی المال علی حبه**﴾

٦ـ تمام کارهای نیک، درسایه ایمان به خدا شکل می‌گیرد. ﴿**آمن باللّه... آتی المال**﴾

۷ـ هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، بلکه دل کندن صاحب مال از مال نیز هست. ﴿**علی حبّه**﴾

۸ ـ نیکوکاران، مال و دارایی خود را با رغبت و علاقه در راه خدا انفاق می‌کنند. ﴿**آتی المال علی حبّه**﴾

---

۱. تفسیر قرطبی. ۲. کافی، ج ۲، ص ٦٦۵.

۹ـ در انفاق، بستگان نیازمند بر سایر گروه‌های مستمند، اولویّت دارند. ﴿ذوی القربی و الیتامی...﴾

۱۰ـ سائل را ردّ نکنید، گرچه فقیر، مسکین، در راه مانده و فامیل نباشد. کلمه‌ی «السائلین» به صورت مستقل مطرح شده است. ﴿والمساکین و... السائلین﴾

۱۱ـ ایمان ونماز و زکات، بدون شرکت در جهاد کامل نمی‌شود. ﴿وحین البأس... اولئك الّذین صدقوا﴾

۱۲ـ مدّعیان ایمان بسیارند، ولی مؤمنان واقعی که به تمام محتوای دین عمل کنند، گروهی اندک هستند. ﴿اولئك الّذین صدقوا﴾

۱۳ـ نشانه‌ی صداقت، عمل به وظایف دینی وتعهّدات اجتماعی است. ﴿اولئك الّذین صدقوا﴾

۱٤ـ متّقی کسی است که عملش، عقایدش را تأیید کند. ﴿آتی المال... اولئك الّذین صدقوا اولئك هم المتقون﴾

﴿۱۷۸﴾ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِصَاصُ فِى ٱلْقَتْلَى ٱلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَٱلْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَٱلْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِىَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَىْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَآءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرّر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولیّ مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون‌بهاتبدیل شود) باید شیوه‌ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان، پس برای کسی که بعد از این (از حکم خدا) تجاوز کند، عذاب دردناکی دارد.

نکتـه‌ها:

▣ «قصاص» از ریشه «قصّ» به معنای پیگیری است. لذا به داستان دنباله‌دار و پی در پی «قصّه» می‌گویند. پیگیری قتل تا مجازات قاتل را «قصاص» گویند.

▣ در هر اجتماعی گاه و بیگاه قتلی صورت می‌گیرد، یک دین جامع و کامل همانند اسلام، در قبال چنین حوادثی باید طرح و برنامه‌ی عادلانه و منطقی ارائه دهد که بتواند جلوی ازدیاد وتکرار چنین حوادث وهمچنین جلوی انتقام‌های نابجا و احیاناً سوءاستفاده‌ها را بگیرد، تا قاتلان، جسور نشوند وخون مظلوم به هدر نرود.

در جاهلیّت قبل از اسلام، گاه به خاطر کشته شدن یک نفر، قبیله‌ای به خاک و خون کشیده می‌شد و جنگ‌های طولانی به راه می‌افتاد. اسلام با طرحی که در این آیه مطرح شده، هم حفاظت خون مردم و هم رضایت طرفین و رعایت حدود و اندازه را در نظر گرفته است. البتّه قانون قصاص، حکم الهی که قابل عفو و اغماض نباشد، نیست، بلکه حقّی است برای صاحبان خون که می‌توانند با گرفتن دیه و یا بدون آن، از حقّ خود صرف‌نظر کنند.

سؤال: چرا در قانون قصاص، جنسیّت مطرح است؟ اگر قاتل مرد و مقتول زن باشد، مرد را قصاص نمی‌کنند؟

پاسخ: قتل زن و مرد، از نظر الهی و انسانی و کیفر اخروی یکسان است، لکن در کیفر دنیوی فرق دارد و این به خاطر آن است که معمولا مرد نان‌آور خانه و قتل او سبب ضربه اقتصادی به خانواده است و قانون براساس نوع است، نه موارد نادر که ممکن است زنی نان‌آور باشد. البته مرد در برابر زن با پرداخت ما به التفاوت دیه، قصاص می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ در قانون قصاص، اصول تساوی و عدالت مورد توجّه است. ﴿**الحُرّ بالحُرّ و العبد بالعبد و الأُنثی بالأُنثی...**﴾

۲ـ قاطعیّت و عطوفت در کنار هم لازم است. ﴿**فمن عفی له من اخیه**﴾ گویا اولیای مقتول، برادر قاتل هستند و قاتل، از مرز اسلام و اخوت بیرون نمی‌رود.

۳ـ حقوق اسلامی، آمیخته با اخلاق اسلامی است. ﴿**کتب علیکم القصاص... فمن عفی**﴾

٤ـ اسلام، نه مانند یهود تنها راه را قصاص می‌داند و نه همچون مسیحیّت بهترین راه را عفو می‌شناسد، بلکه راههای مختلفی مثل قصاص، خون‌بها و عفو را مطرح می‌کند. ﴿**کتب علیکم القصاص... فمن عفی**﴾

٥ ـ جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گـرفتن خـون‌بها، شـاید بـرای تـربیت شماست. ﴿**تخفیف من ربّکم**﴾

٦ـ تجاوز از حدود الهی و سوءاستفاده از آن ممنوع است. ﴿**فمن اعتدیٰ علیه... فله عذاب الیم**﴾

۷ـ اگر در قانونی تخفیف قرار دادید، به آن پا بند بـایستید. ﴿**ذلك تخـفیف... فمـن اعتدی**﴾

﴿۱۷۹﴾ وَلَكُمْ فِي ٱلْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَآ أُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زنـدگی نـهفته) است. باشد که شما تقوا پیشه کنید.

نکتـه‌ها:

▣ گویا آیه در مقام پاسخ به یک سری ایرادهایی است که به حکم قصاص، به خصوص از سوی روشنفکر نمایان مطرح می‌شود. قرآن می‌فرماید: **حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کننده‌ی حیات و زندگی است**. قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بـلکه تأمین کننده امنیّت اجتماعی است. در جامعه‌ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیّت از بین می‌رود و آن جامعه گویا حیاتی ندارد و مرده است. چنانکه در پزشکی و کشاورزی و دامداری، لازمه حیات وسلامت انسان، گیاه وحیوان، از بین بردن میکروب‌ها و آفات است. اگر به بهانه اینکه قاتل هیجان روانی پیدا کرده، بگوییم او رها شود، هیچ ضمانتی نیست که در دیگر جنایت‌ها این بهانه مطرح نشود، چون تمام جنایتکاران در حال سلامت و آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی‌زنند. با این حساب تمام خلافکاران باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز تبدیل به جنگل شود که هرکس بر اثر هیجان و دگـرگونی‌های روحـی و

روانی، هرکاری را بتواند انجام دهد. گمان نشود که دنیای امروز، دنیای عاطفه و نوع دوستی است و قانون قصاص، قانونی خشن و ناسازگار با فرهنگ حقوق بشر دنیاست. اسلام در کنار حکم قصاص، اجازه عفو و اخذ خون‌بها داده تا به مصلحت اقدام شود.

توجیهاتی از قبیل اینکه از مجرمان و قاتلان در زندان با کار اجباری به نفع پیشرفت اقتصادی بهره‌گیری می‌کنیم، قابل قبول نیست. چون این برنامه‌ها، تضمین کننده امنیّت عمومی نیستند. اصل، مقام انسانیّت و جامعه عدالت پرور است، نه دنیای پرخطر همراه با تولید بیشتر، آن هم به دست جنایتکاران و قاتلان!

▣ از آنجا که قانون قصاص، ضامن عدالت و امنیّت و رمز حیات جامعه است، در پایان این آیه می‌فرماید: ﴿**لعلّکم تتّقون**﴾ یعنی اجرای این قانون، موجب خودداری و جلوگیری از بروز قتل‌های دیگر است.

▣ حیات، دارای انواعی است:

۱ـ حیات طبیعی. مثل زنده شدن زمین در بهار و بعد از باران. ﴿**یحیی الارض**﴾[۱]

۲ـ حیات معنوی. مثل دعوت پیامبر که عامل زنده شدن مردم است. ﴿**دعاکم لما یحییکم**﴾[۲]

۳ـ حیات برزخی که شهدا دارند. ﴿**لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل اللّه اموات بل احیاء**﴾[۳]

۴ـ حیات اخروی که برای همه است. ﴿**یمیتکم ثمّ یحییکم**﴾[٤]

۵ ـ حیات اجتماعی در سایه امنیّت و عدالت. نظیر همین آیه ﴿**لکم فی القصاص حیاة**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ اجرای عدالت، تضمین کننده حیات جامعه است. ﴿**لکم فی القصاص حیاة**﴾

۲ـ تعادل میان رأفت و خشونت، لازم است. خدایی که رحمن و رحیم است، قصاص را رمز حیات می‌داند. ﴿**لکم فی القصاص حیاة**﴾

۳ـ حذف عنصر خطرناک، یک اصل عقلانی است. ﴿**یا اولی الالباب**﴾

---

۱. روم، ۵۰. ۲. انفال، ۲٤. ۳. بقره، ۱۵٤.
٤. بقره، ۲۸.

٤ـ زود قضاوت نکنید. ممکن است در برخورد سطحی، قصاص را خوب ندانید ولی با خرد واندیشه درمی‌یابید که قصاص رمز حیات است. ﴿یا اولی‌الالباب﴾

٥ ـ تقوا و دوری از گناه، فلسفه احکام دیـن است. چـه احکـام عـبادی و چـه قضایی.[1] ﴿لعلّکم تتّقون﴾

٦ـ قصاص، سبب بازداری مردم از تکرار قتل است. ﴿لعلکم تتّقون﴾

﴿۱۸۰﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَـيْراً ٱلْـوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ

بر شما مقرّر شده که چون یکی از شما را (نشانه‌های) مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود به جای گذارده، برای پدر ومادر ونزدیکان به طور شایسته وصیّت کند، این کار حقّ و شایسته پرهیزکاران است.

نکتـه‌ها:

▣ بعضی‌ها فکر می‌کنند وصیّت کردن، زمـینه‌ی زود مـردن است، در حـالی کـه یک نـوع دوراندیشی است واینکه می‌فرماید: **هنگام مرگ وصـیّت کـنید**. چـون آن لحـظه، آخـرین فرصت است وگرنه می‌تواند سالها قبل از فرا رسیدن مرگ، وصیّت کند.

▣ بعضی وصیّت کردن را واجب دانسته‌اند، امّا از جمله‌ی ﴿حقّاً علی المتّقین﴾ استفاده می‌شود که این عمل مستحبّ است وگرنه می‌فرمود: «**حقّاً علی المؤمنین**»

▣ در آیه‌ی شریفه به جای کلمه «مال» از کلمه ﴿خیر﴾ استفاده شده شاید به آن خاطر باشد که مال و ثروت، مایه‌ی خیر و نیکی است و آنچه در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته، مال حرام یا علاقه‌ی زیاد به مال یا ترجیح دادن مال بر کمالات فردی و نـیازهای اجـتماعی و یـا استثمار مردم برای تحصیل آن است.

▣ وصیّت باید بر اساس ﴿معروف﴾ یعنی عقل‌پسند باشد، نـه از روی کـینه و انـتقام و یـا مهرورزی‌های بی‌جا و بی‌رویه. چون از ارث، تنها بعضی از بستگان بهره‌مند می‌شوند آن

---

۱. در بیان فلسفه روزه نیز می‌فرماید: ﴿لعلکم تتّقون﴾ بقره، ۱۸۳.

هم به مقدار معیّن، لذا اسلام سفارش می‌کند اگر در میان فامیل کسانی هستند که از ارث محرومند و یا سهم ارث آنان اندک است با وصیّت، در مورد توسعه‌ی سهمیّه آنان اقـدام نماید، ولی اگر کسی در این وصیّت رعایت عدالت نکند و یا ظلمی را روا دارد، گناه کبیره انجام داده است.(۱)

شخصی با داشتن کودکانی صغیر، تمام اموال خود را در راه خدا بخشید. چون پیامبر ﷺ متوجّه شدند، پرسیدند با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم. فرمود: اگر قبلاً به من خبر داده بودید، اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید، چرا که او با داشتن این همه فرزند، برای آنان هیچ مالی نگذاشته و همه را در راه خدا داده است.(۲)

▣ وصیّت، کار دقیقی است که اگر خدای ناکرده با بی‌توجّهی انجام شود و بعداً عامل فتنه و ناراحتی‌هایی گردد، تمام کارهای خیر محو می‌شود. از پـیامبر ﷺ روایت شـده است کـه فرمودند: **گاهی انسان شصت سال عبادت می‌کند، ولی چون وصیّت نامه‌ی خود را عادلانه تنظیم نمی‌کند، به دوزخ می‌رود.**(۳)

▣ وصیّت، نشانه‌ی آن است کـه مـالکیّت انسـان حـتّی بـعد از مـرگ در مـورد قسـمتی از دارایی‌هایش ادامه دارد.

▣ مقدار وصیّت، یک سوم مال است و اگر شخصی در مورد بیش از این مقدار وصیّت کند، اجازه‌ی وارثان شرط است. برای اینکه یاد بگیریم چگونه وصیّت کنیم، بهتر است وصیّت نامه‌های اولیای خدا، شهدا و علما را بخوانیم.

▣ رسول خدا ﷺ فرمود: **هرکس ابتدا به عهده بگیرد که وصیّت شخصی را انجام دهد، ولی سپس بدون عذر آنرا رها کند، هیچ عملی از او قبول نمی‌شود و تمام فرشتگانِ میان آسمان و زمین او را لعنت می‌کنند و دائماً در غضب خداوند است و در برابر هر کلمه‌ی «یا ربّ» که می‌گوید، یک لعنت بر او نثار می‌شود و پاداش تمام کارهای قبلی او به پای وصیّت کننده ثبت می‌گردد.**(٤)

---

۱. سفینةالبحار، «وصی». ۲. سفینةالبحار، «وصی». ۳. نهج‌الفصاحة، جمله٦٢٦.
٤. تفسیر اطیب‌البیان.

آثار و برکات وصیّت

۱ـ وصیّت، نشانه‌ی دقّت و اهل حساب بودن است.

۲ـ وصیّت، نشانه‌ی احترام به حقوق دیگران است.

۳ـ وصیّت، توصیه به انجام امور خیری است که از آن غفلت شده و تداوم عمل صالح، پس از مرگ است.

۴ـ وصیّت، راهی برای پرکردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت است.

رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: **هرکس با وصیّت از دنیا برود، گویا شهید مرده است**[۱]

▣ وصیّت برای والدین وبستگان، عامل تجدید محبّت ویک نوع قدرشناسی است. لذا در آغاز آیه وصیّت، والدین مطرح شده‌اند تا علاوه بر سهم ارث، وصیّت به نوعی تنظیم شود که نفعش به آنان نیز برسد که این خود از مصادیق احسان است.

اقسام وصیّت

۱. واجب: مثل وصیّت به حقّ اللّه، حقّ‌الناس، قضای نماز و عبادات دیگر، پرداخت حقوق واجبه مانند خمس، زکات، دیون، بدهکاری‌های مردم.

۲. مستحبّ: مثل وصیّت به امور خیریّه.

۳. مباح: مثل وصیّت فرزندان به نوع شغل، حرفه، لباس، طعام.

۴. مکروه: مثل وصیّت به مقبره سازی.

۵. حرام: مثل وصیّت به ایجاد مراکز فساد، انتشار کتب ضالّه.

پیـام‌ها:

۱ـ گرچه با مرگ، انسان از دنیا می‌رود، امّا پرونده‌ی عمل او با کـارهایی نـظیر وصیّت باز می‌ماند. ﴿**اذا حضر احدکم الموت.... الوصیة**﴾

۲ـ مال و ثروت، اگر در راه درست مصرف شود، خیر است. ﴿**ان ترک خیر الوصیّة**﴾

۳ـ در وصیّت باید علاوه بر ارث، برای والدیـن و نـزدیکان سـهمی قـرار داد.

---

۱. وسائل، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

﴿الوصيّة للوالدين و الاقربين﴾

٤ـ وصیّت باید بر اساس عرف پسندیده‌ی جامعه باشد. ﴿الوصيّة... بالمعروف﴾

۵ ـ ترک وصیّت، نوعی بی‌تقوایی نسبت به حقوق دیگران است. ﴿الوصيّة... حقّاً على المتّقين﴾

﴿۱۸۱﴾ فَمَن بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ ٱللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

پس هرکس که آن (وصیّت را) بعد از شنیدن، تغییر دهد، گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهند، همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

▣ این آیه نیز هشداری است به کسانی که در صدد تغییر و یا تبدیل وصیّت دیگران برمی‌آیند. اگر کسی بعد از شنیدن و باخبر شدن از موضوع وصیّت و موارد مصرف آن، دست به تغییر یا تبدیل آن بزند، گناه این تغییر و تبدیل به گردن همان کسی است که این عمل ناشایست را مرتکب شده است، ولی وصیّت کننده به پاداش خود می‌رسد. مثلاً اگر کسی وصیّت کند که به صد فقیر کمک شود، ولی به جای صد فقیر، اموال او را به دیگران دهند و آنان نیز خبر نداشته و مال را مصرف کنند، در این صورت وصیّت کننده که از دنیا رفته، به پاداش کمک به فقرا می‌رسد و گیرندگان بی‌خبر هم گنهکار نیستند، در این میان، گناه تنها به عهده‌ی کسی است که وصیّت را تغییر داده است و باید بداند که خداوند شنوا و آگاه است و کیفر این خیانت را در دنیا و آخرت به او خواهد داد.

▣ در حدیث می‌خوانیم: **وصیّت را اگر چه به نفع یهودی یا نصرانی باشد، تغییر ندهید.**[۱]

پیام‌ها:

۱ـ تغییر وصیّت از سوی دیگران، حرام است. ﴿فمن بدّله... فانّما اثمه﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲ـ حقّ مالکیّت، بعد از مرگ نیز محترم است و کسی حقّ تغییر وصیّت را ندارد. ﴿فمن بدّله... فانّما اثمه﴾

۳ـ گناه آگاهانه و مغرضانه، خطرناک‌تر است. ﴿بعد ما سمعه﴾

٤ـ ایمان به اینکه ما در محضر خدا هستیم، بهترین عامل تقوا و دوری از تغییر و تبدیل وصیّت مردم است. ﴿فمن بدّله... ان الله سميع عليم﴾

﴿۱۸۲﴾ فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس کسی که از انحراف وصیّت کننده (و تمایل بی‌جای او به بعض ورثه) یا از گناه او (به اینکه به کار خلافی وصیّت کند،) بترسد و میان آنـها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست (و مشمول قانون مجازات تبدیل وصیّت نمی‌شود،) همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ صاحب تفسیر مجمع‌البیان کلمه‌ی «جنف» را به معنای تمایل به انـحرافِ نـاآگـاهانه و کلمه‌ی «اثم» را به معنای گناه آگاهانه گرفته است.

▣ آنچه در اسلام ممنوع شده، تغییر وتبدیل وصیّت‌های صحیح است، ولی اگر وصیّت سبب فتنه و یا خلاف موازین شرع بود، تغییر آن اشکال ندارد. چنانکه اگر وصیّت کننده بیش از یک سوم اموالش را وصیّت کند، می‌توان آن مقدار را کم کرد، اگر سفارش بـه گـناه کـرد، می‌توان وصیّت را تغییر داد، یا اگر عمل به وصیّت ایجاد فتنه وفساد کند، می‌توان زیر نظر حاکم اسلامی در وصیّت تغییراتی داد. بنابراین در اسلام بن‌بست وجود ندارد وچون هدف تمام اعمال رسیدن به تقواست، می‌توان براساس تقوا تمام موارد ضد تقوا را اصلاح کرد.

پیـام‌ها:

۱ـ اصل اهمّ و مهمّ را باید مراعات کرد. احترام به وصیّت مهمّ است، ولی رفع فتنه و اصلاح امور مسلمانان مهمّ‌تر است. ﴿فمن خاف... فاصلح بينهم فلا اثم عليه﴾

۲ـ تغییر وصیّت باید براساس فتنه‌زدایی واصلاح باشد. ﴿**فمن خاف... فاصلح**﴾

﴿۱۸۳﴾ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرّر گردید، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرّر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

نکته‌ها:

▣ تقوا، به معنای خویشتن داری از گناه است. بیشتر گناهان، از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می‌گیرند و روزه، جلوی تندی‌های این دو غریزه را می‌گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست.[۱]

▣ به نظر مفسّران و دانشمندان علوم قرآنی، آیاتی که با خطاب ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا**﴾ شروع شده‌اند، در مدینه نازل شده و جزء آیات مدنی می‌باشند. فرمان روزه نیز همچون دستور جهاد و پرداخت زکات در سال دوّم هجری صادر گردیده است.

آثار و برکات روزه

▣ تقوا و خداترسی، در ظاهر و باطن، مهم‌ترین اثر روزه است. روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می‌بینند، امّا روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می‌کند. کسی که یک ماه نان وآب وهمسر خود را کنار گذاشت، می‌تواند نسبت به مال وناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که یک ماه مزه‌ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می‌شود ورنج گرسنگان را احساس ودرک می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: **روزه، نصف صبر است.**[۲] روزه‌ی مردمان عادّی، همان خودداری از نان و آب و همسر است، امّا در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه‌ی خاصّ‌الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸. ۲. تفسیر المنار.

پرهیز از گناهان، خالی بودن دل از غیر خداست.[۱] روزه، انسان را شبیه فرشتگان می‌کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند.[۲]

▣ رسول خدا ﷺ فرمودند: **هرکس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد، تمام گناهانش بخشیده می‌شود.**[۳] چنانکه در حدیث قدسی نیز آمده است که خداوند می‌فرماید: «**الصوم لی و انَا اَجزی به**» **روزه برای من است و من آن را پاداش می‌دهم.**[٤]

اهمیّت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته‌اند.[٥] هرچند که روزه بر امّت‌های پیشین نیز واجب بوده، ولی روزه‌ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده است و در امّت اسلامی، روزه رمضان بر همه واجب شده است.[٦]

رسول‌خدا ﷺ که فرمود: **برای هر چیز زکاتی است و زکات بدنها، روزه است.**[۷]

پیام‌ها:

۱ـ خطابِ زیبا، گامی برای تأثیر گذاری پیام است. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا**﴾

در حدیثی از تفسیر مجمع‌البیان می‌خوانیم: لذّت خطاب ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا**﴾ سختی روزه را آسان می‌کند. اگر والدین بخواهند که فرزندشان به سخنانشان گوش دهند، باید آنان را زیبا صدا زنند.

۲ـ از شیوه‌های تبلیغ آن است که دستورات مشکل، آسان جلوه داده شود. این آیه می‌فرماید: فرمان روزه مختص شما مسلمانان نیست، در امّت‌های پیشین نیز این قانون بوده است. و عمل به دستوری که برای همه امّت‌ها بوده، آسان‌تر از دستوری است که تنها برای یک گروه باشد. ﴿**کما کُتب علی الّذین من قبلکم**﴾

۳ـ قرآن، فلسفه بعضی احکام همچون روزه را بیان داشته است. زیرا اگر مردم نتیجه‌ی کاری را بدانند، در انجام آن نشاط بیشتری از خود نشان می‌دهند. ﴿**لعلّکم تتّقون**﴾

---

۱. تفسیر روح‌البیان. ۲. صاحب جواهر، نقل از آیة‌الله جوادی.
۳ و ۵. تفسیر مراغی. ۵. کافی، ج ۲، ص ۱۰۰. ٦. تفسیر نورالثقلین.
۷. بحار، ج ٦۹، ص ۳۸۰.

﴿۱۸٤﴾ أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيْضاً أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ وَأَن تَصُومُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

چند روزی معدود (روزه بر شما مقرّر شده است)، ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس (به همان) تعداد از روزهای دیگر (را روزه بگیرد) و بر کسانی که طاقت روزه ندارند (همچون بیماران مزمن و پیرمردان و پیرزنان)، لازم است کفّاره‌ای بدهند، مسکینی را اطعام کنند. و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند (وبیش از مقدار واجب، طعام بدهد)، برای او بهتر است، ولی اگر (آثار روزه را) بدانید، (می‌فهمید که) روزه گرفتن، برایتان بهتر است. (و هرگز به روزه‌خواری معذوران، غبطه نمی‌خوردید.)

نکته‌ها:

▣ یکی از معانی باب اِفعال در زبان عربی، سلب است. مثلاً کلمه «**عُجْمه**» به معنای گنگی است، وقتی به باب افعال می‌رود و «**اِعجام**» می‌شود، به معنای از بین بردن گنگی است. در این آیه نیز کلمه ﴿**یطیقونه**﴾ به معنای سلب طاقت و توان است.

▣ تسلیم فرمان خدا بودن، ارزش است. اگر دستور روزه گرفتن داد، باید روزه گرفت و اگر حکم به افطار کرد، باید روزه را شکست.

در مجمع‌البیان آمده است: گروهی از اصحاب پیامبر حتّی در حال سفر روزه گرفته و مایل نبودند که روزه خود را بشکنند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آنان را گناهکار خواندند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: **اگر کسی در سفر روزه بگیرد، من بر جنازه‌ی او نماز نمی‌گزارم.**

در تفسیر قرطبی نیز آمده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در سفر از مدینه به مکّه در ماه رمضان، آب خواستند، آنگاه ظرف آب را بر سر دست گرفتند تا مردم ببینند و سپس از آب میل فرمودند. به هر حال اگر مسافر یا مریضی روزه گرفت، روزه‌اش باطل و باید قضای آنرا به جا آورد.[۱]

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱٦٤.

امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند: **حتّی اگر مادری نسبت به شیر کودک یا جنین نگرانی داشت، باید روزه خود را افطار نماید و این نشانه‌ی رأفت خداوند است.**[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام برای هر فرد در هر شرایطی، قانون مناسب دارد. در این آیـه، حکـم مسافران، بیماران و سالمندان بیان شده است. ﴿**فمن کان منکم مریضاً او علی سفر**﴾

۲ـ شرایط نباید فلسفه کلّی حکم و آثار و منافع آنرا تماماً از بین ببرد. اگر انسان مریض یا مسافر در شرایطی نمی‌تواند روزه بگیرد، باید در ایام دیگری قضا کند تا از منافع روزه برخوردار شود. ﴿**فعدة من ایّام اُخر**﴾

۳ـ قصد سفر، به تنهایی مانع روزه نیست، در سفر بودن لازم است. ﴿**علی سفر**﴾

٤ـ قضای روزه، زمان خاصّی ندارد. ﴿**فعدة من ایام اُخر**﴾

۵ ـ توانایی، شرط تکلیف است. ﴿**علی الّذین یطیقونه**﴾

٦ـ تغذیه‌ی فقرا، در متن احکام جاسازی شده است. ﴿**طعام مسکین**﴾

۷ـ عباداتی سبب رشد و قرب بیشتر است که با علاقه و رغبت باشد. ﴿**فمن تطوّع**﴾

۸ـ دستورات الهی بگونه‌ای است که حداقل را بر همه واجب کرده است و بیش از آن را به اختیار انسان می‌گذارد. در این آیه سیر کردن یک گرسنه واجب، ولی بیش از آن به عنوان عمل مستحبّی در اختیار خود انسان است. ﴿**فمن تطوع خیراً فهم خیر له**﴾

۹ـ انجام دستورات خداوند، آثار خوبی دارد که به خود انسان باز می‌گردد نه خدا. ﴿**ان تصوموا خیر لکم**﴾

---

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۸۲.

﴿۱۸۵﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِیٓ أُنزِلَ فِیهِ ٱلْقُرْآنُ هُدًی لِّلنَّاسِ وَبَیِّنَاتٍ مِنَ ٱلْهُدَیٰ وَٱلْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِیضاً أَوْ عَلَیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَیَّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْیُسْرَ وَلَا یُرِیدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَیٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

(روزه در) ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نـازل شـده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلائل روشنِ هدایت و وسیله تشخیص حقّ از باطل است، پس هر کس از شما که این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد. و آنکس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگـری را بـه همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد (این قضای روزه) برای آن است که شـماره مـقرّر روزها را تکمیل کنید و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید، باشد که شکرگزار گردید.

نکتـه‌ها:

▣ «رمضان» از ماده «رَمض» به معنای سوزاندن است. البتّه سوزاندنی که دود و خاکستر به همراه نداشته باشد. وجه تسمیه این ماه از آن روست که در ماه رمضان، گـناهان انسـان سوزانده می‌شود.

▣ ماه رمضان، ماه نزول قرآن می‌باشد و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است. در تفسیر برهان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: **تمام کتاب‌های آسمانی، در ماه رمضان نازل شده‌اند. ماه رمضان، بـهترین مـاه خـدا است.** آن حضرت در جمعه آخر ماه شعبان، خطبه مفصلی در عظمت ماه رمضان ایراد کرده‌اند که در بعضی از تفاسیر وکتب روایی آمده است.[1] همچنین در صحیفه سجادیه، امام سجاد علیه السلام در

---

۱. بحار، ج۹۶، ص۳۵۶.

وداع ماه رمضان مناجات جان سوزی دارند.

▣ اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و عدم‌سخت‌گیری است. هر کس مریض یا مسافر بود روزه نگیرد و قضای آن را انجام دهد. اگر وضو گرفتن مشکل است، تیمّم را جایگزین می‌کند. اگر ایستادن در نماز مشکل است، اجازه‌ی نشسته نماز خواندن را می‌دهد. که این قانون به نام «**قاعده لاحرج**» در فقه مشهور است.

رمضان ماه مهمانی خدا

▣ در رمضان، مؤمنان با کارت ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا کُتب علیکم الصّیام**﴾ به میهمانی خداوند دعوت شده‌اند، و این میهمانی ویژگی‌هایی دارد:

۱ـ میزبان، خداوند است و میهمانان را شخصاً دعوت کرده است.

۲ـ وسیله پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجابت دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.

۳ـ زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته‌ی روایات، اوّل آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.

۴ـ چگونگی پذیرایی، شب قدر به گونه‌ای است که در آن نیاز یک سال میهمانان تأمین می‌شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزیّن می‌گردد.

۵ ـ غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه آن در ماه رمضان همچون تلاوت تمام قرآن در ماه‌های دیگر است.

این میهمانی هیچ سنخیّتی با میهمانی‌های دنیوی ندارد. خداوندِ عالِم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان‌های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل می‌شود و می‌گوید: **من دعایتان را مستجاب می‌کنم و برای هر نفسی که در ماه رمضان می‌کشید، پاداش تسبیحی عطا می‌کنم.**[۱]

---

۱. خطبه‌ی پیامبر ﷺ در جمعه آخر ماه شعبان.

آداب مهمانی

▣ در وسائل الشیعه[۱] برای اخلاق روزه‌دار در ضمن روایت مفصلی می‌خوانیم: **روزه‌دار، از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حقّ، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن‌چینی و حرام‌خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت و یاد قیامت توجّه خاصّ داشته باشد.**

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمّل گرسنگی نیست. در حدیث آمده است: **آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی، سرباز زند ویا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد ویا از تأمین خواسته‌های مشروع او خودداری کند و یا والدین از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست وشرایط این ضیافت را به جای نیاورده است.**

▣ روزه گرچه فوائد ومنافع طبّی از قبیل دفع وبرطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد، امّا سحرخیزی ولطافت روح واستجابت دعا در ماه رمضان چیز دیگری است ومحروم واقعی کسی است که از این همه خیر وبرکت محروم باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ ارزش رمضان، به نزول قرآن است. ارزش انسان‌ها نیز می‌تواند به مقداری باشد که قرآن در آنها نفوذ کرده باشد. ﴿**الّذی اُنزل فیه القرآن**﴾

۲ـ وجوب روزه، بعد از یقین به حلول ماه رمضان است. ﴿**فمن شهد منکم فلیصمه**﴾

۳ـ قضای روزه بر مریض و مسافر واجب است. ﴿**فعدّة من ایّام اُخر**﴾

٤ـ روزه‌ی قضا، مشروط به زمان خاصّی نیست. ﴿**ایّام اُخر**﴾

۵ ـ احکام خداوند بر اساس آسانی و مطابق طاقت انسان است. ﴿**یرید بکم الیُسر**﴾

٦ـ عسر وحرج، واجبات را از دوش انسان برمی‌دارد. ﴿**لایرید بکم العُسر**﴾

۷ـ روزه‌ی قضا باید به تعداد روزهایی باشد که عذر داشته است. ﴿**لتکملوا العدّة**﴾

۸ ـ هدایت و توفیق انجام عبادات، از طرف خداست. تکبیر، نشان بزرگداشت

---

۱. وسائل، ج۷، ص۱۱۹.

خدا و عدم توجّه به خود و دیگران است. ﴿لتکبّروا الله علی ما هداکم﴾

۹ـ روزه، زمینه‌ساز هدایت انسان و سپاسگزاری اوست. ﴿لتکبّروا الله علی ما هداکم و لعلّکم تشکرون﴾

﴿۱۸٦﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِى عَنِّى فَإِنِّى قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِى وَ لْيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو:) همانا من نزدیکم؛ دعـای نیایشگر را آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس بـاید دعـوت مـرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

نکتـه‌ها:

▣ برخی از رسول خدا ﷺ می‌پرسیدند: خدا را چگونه بخوانیم، آیا خدا به ما نزدیک است که او را آهسته بخوانیم و یا دور است که با فریاد بخوانیم؟! این آیه در پاسخ آنان نازل شد.

▣ دعا کننده، آنچنان مورد محبّت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است: **اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند، به آنان بگو: من خودم به آنان نزدیک هستم وهرگاه خودم را بـخوانـند، خـودم دعـاهای آنـان را مستجاب می‌کنم، پس به خودم ایمان بیاورند ودعوت خودم را اجابت کنند.** ایـن ارتـباط محبّت‌آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.

▣ دعا کردن، همراه وهمرنگ شدن با کلّ هستی است. طبق آیات، تمام هستی در تسبیح و قنوتند؛ ﴿کلّ له قانتون﴾[۱] و تمام موجودات به درگاه او اظهار نیاز دارند؛ ﴿یَسئله مَن فی السموات والارض﴾[۲] پس ما نیز از او درخواست کنیم تا وصله ناهمگون هستی نباشیم.

▣ قرآن درباره دعا سفارشاتی دارد، از آن جمله:

۱. دعا و درخواست باید خالصانه باشد. ﴿فادعوا اللّه مخلصین له الدین﴾[۳]

---

۱. بقره، ۱۱٦. ۲. الرحمن، ۲۹. ۳. غافر، ۱٤.

۲. با ترس و امید همراه باشد. ﴿**وادعوه خوفاً وطمعاً**﴾[۱]

۳. با تضرّع و در پنهانی صورت بگیرد. ﴿**ادعوا ربّکم تضرّعاً و خفیة**﴾[۲]

۴. با ندا و خواندنی مخفی همراه باشد. ﴿**اذ نادی ربّه نداء خفیّاً**﴾[۳]

▣ در اصول کافی، جلد دوم، صدها حدیث در اهمیّت، نقش وآداب دعا، توجّه واصرار وذکر حاجت‌ها هنگام دعا ودعای دسته جمعی وایمان به استجابت آن آمده است.

سؤال: چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: عدم استجابت دعای ما به خاطر شرک یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿**اُجیب دعوة الداع اذا دعان**﴾ **خودم اجـابت مـی‌کنم دعـا کننده‌ای راکه فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند.** پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواسته‌ایم، و در واقع برای ما شرّ بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده‌ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجابت درخواست ما، به مصلحت ما نـباشد کـه بـه فـرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می‌شود ویا برای آینده ما یا نسل مـا ذخیره می‌شود ویا در آخرت جبران می‌گردد.

در اصول کافی می‌خوانیم: **کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف ونهی از منکر نکند ویا از سر غفلت وبی‌اعتنایی دعا کند، دعایش مستجاب نمی‌گردد.**

▣ معنای دعا، ترک کسب وکار نیست، بلکه توکّل به خداوند همراه بـا تـلاش است. لذا در حدیث می‌خوانیم: **دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.**

▣ شاید قرار گرفتن آیه‌ی دعا در میان آیات روزه به خاطر تناسب بیشتری است که ماه خدا با دعا دارد.

سؤال: با اینکه کارهای خداوند قانون‌مند و براساس عوامل و سنّت‌های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: همانگونه که انسان در سفر، حکم نماز و روزه‌اش غیر از انسان در وطن است، انسان

---

۱. اعراف، ٥٦ . ۲. اعراف، ٥٥ . ۳. مریم، ۳ .

دعا کننده با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنّت خداوند لطف به اوّلی است، نه دوّمی. آری، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیّت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می‌کند. همانگونه که توسل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عوض می‌کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبّتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم‌زدن سنّت‌های قطعی الهی.

▣ درباره نزدیکی خدا به انسان، فیض کاشانی ﷺ می‌گوید:

گفتم که روی خوبت، از ما چرا نهان است
گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است
گفتم فراق تا کی، گفتا که تا تو هستی
گفتم نفس همین است، گفتا سخن همان است

پیام‌ها:

۱ـ دعا در هرجا ودر هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می‌فرماید: من نزدیک هستم. ﴿**فانّی قریب**﴾ آنچه از اوقات مخصوصه، یا اماکن مقدّسه برای دعا مطرح شده برای فضیلت است.

۲ـ خداوند به ما نزدیک است، ولی ما چطور؟ اگر گاهی قهر او دامن ما رامی‌گیرد، به خاطر دوری ما از خداوند است که در اثر گناهان می‌باشد. ﴿**فانّی قریب**﴾

۳ـ استجابت خداوند دائمی است، نه موسمی. «**اُجیب**» نشانه‌ی دوام است.

٤ـ با آنکه خدا همه چیز را می‌داند،امّا دعا کردن وظیفه‌ی ماست. ﴿**فلیستجیبوا لی**﴾

۵ ـ دعا آنگاه به اجابت می‌رسد که همراه با ایمان باشد. ﴿**فلیؤمنوا بی**﴾

٦ـ دعا، وسیله‌ی رشد و هدایت است. ﴿**لعلّهم یرشدون**﴾

﴿۱۸۷﴾ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَ أَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُم كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَٱبْتَغُواْ مَا كَتَبَ ٱللهُ لَكُمْ وَ كُلُواْ وَٱشْرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي ٱلْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلاَ تَقْرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

در شب‌های روزه (ماه رمضان)، آمیزش با همسرانتان برای شما حلال شد، آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید (وآمیزش را که ممنوع بود، بعضاً انجام می‌دادید) پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون (می‌توانید) با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرّر فرموده، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. این حدود واحکام الهی است پس (به قصد تجاوز وگناه) به آن نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار گردند.

نکته‌ها:

▣ در آغاز اسلام، در شب و روز ماه رمضان، آمیزش با همسر ممنوع بود و همچنین در ساعت معیّنی از شب می‌توانستند افطار کنند و اگر روزه‌دار خوابش می‌گرفت بعد از بیداری حقّ غذا خوردن نداشت. برخی مسلمانان علیرغم ممنوع بودن آمیزش جنسی این کار را انجام می‌دادند، ولی برخی دیگر با وجود زحمت و سختی، از خوردن در شب بعد از بیداری خودداری می‌کردند. یکی از یاران پیامبر به نام مطعم‌بن جبیر هنگام افطار به علّت دیر

حاضر شدن غذا خوابش برد، وقتی بیدار شد گفت: من دیگر حقّ غذا خوردن ندارم و فردا را بدون غذا روزه گرفت و برای کندن خندق اطراف مدینه حاضر شد. در بین کار به علّت شدّت ضعف از حال رفت و بیهوش شد. پیامبر ﷺ بسیار متأثّر شد و این آیه نازل گردید که غذا خوردن تا طلوع فجر آزاد است و آمیزش با همسران در شب‌های ماه رمضان مانع ندارد. خداوند متعال می‌داند که شما به خویشتن خیانت می‌کردید و قدرت صبر و خودداری نداشته و ندارید، به همین دلیل تکلیف را بر شما آسان و گذشته‌ی شما را عفو نمود.

▣ اعتکاف، به معنای بریدن از دنیا و پناهنده شدن به خداست. پیامبر اکرم ﷺ با گرفتاری‌ها و مشکلاتی که داشتند، گاهی در مسجد برای چند روز معتکف می‌شدند و بدین وسیله روح خود را صفا و آرامش بیشتر می‌دادند. از آنجا که در غیر حال اعتکاف نیز آمیزش در مسجد ممنوع است. به نظر می‌رسد مراد از کلمه «**عاکفون**» همان سکونت در مسجد باشد، نه اعتکاف به معنای عبادت مخصوص.

▣ در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است:

* لباس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب انسان باشد، همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر و فرهنگ و شخصیّت انسان باشد.
* لباس مایه‌ی زینت و آرامش است، همسر وفرزند نیز مایه‌ی زینت و آرامش خانواده‌اند.
* لباس عیوب انسان را می‌پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی‌های یکدیگر را بپوشانند.
* لباس انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می‌رهاند.
* دوری از لباس، مایه‌ی رسوایی است، دوری از ازدواج و همسر نیز گاهی سبب انحراف و رسوایی انسان می‌گردد.
* در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می‌شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

* انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

پیـام‌ها:

۱ـ تخفیف وآسان‌گیری در احکام، از ویژگی‌های دین اسلام است. ﴿**اُحلّ لکم**﴾

۲ـ رعایت ادب در سخن، از ویژگی‌های قرآن است. ﴿**رفث**﴾ به مـعنای سـخن گفتن پیرامون مسائل زناشویی است که در آیه به کنایه از آمیزش آمده است.

۳ـ هر کجا خواستید راهی را ببندید، یک راه مشـروع را بـاز بگـذاریـد. چـون خداوند در روز رمضان، آمیزش را مـمنوع مـی‌کند، لذا در شب آنـرا مـجاز می‌شمرد.[۱] ﴿**اُحلّ لکم لیلة الصیام الرفث**﴾

٤ـ عبادتِ روز و لذّت مشروع شب، نشانه‌ی جامعیّت دین است. در یک آیه، هم احکام روزه وهم مسائل زناشویی آمده است. ﴿**احلّ لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم**﴾

۵ ـ اسلام به نیازهای طبیعی توجّه کامل دارد. ﴿**الرفث الی نسائکم**﴾

٦ـ نیاز زن و مرد به یکدیگر، دو طرفه است و هریک بـرای پـوشش نـیازهای طبیعی خود به دیگری نیازمند است. ﴿**هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ**﴾

۷ـ خداوند از جزئیات کارهای انسان آگاه است. ﴿**علم الله انکم**﴾

۸ ـ انسان، جایزالخطا وغریزه جنسی در او قوی است. ﴿**کنتم تختانون انفسکم**﴾

۹ـ ترک فرمان خدا، خیانت و ظلمی است به خود ما. ﴿**تختانون انفسکم**﴾

۱۰ـ در آمیزش و فرزند خواهی، برای خداوند تکلیف معیّن نکنید که پسر باشد یا دختر. ﴿**و ابتغوا ما کتب الله لکم**﴾

۱۱ـ حتّی آمیزش جنسی باید هدفدار باشد. ﴿**وابتغوا ما کتب الله لکم**﴾

---

۱. با اینکه آمیزش جنسی، در اوّل هر ماه مکروه است، لکن در اوّل ماه رمضان مستحبّ است و شاید به خاطر این است که باید به نحوی مردم را تأمین نمود، سپس از آنان تکلیف خواست.

۱۲ـ معیار احکام اسلامی، معیارهای عمومی، طبیعی و ساده است. پیدا شدن سپیده‌ی صبح یا تاریکی شب را، هرکس در هر کجا باشد می‌تواند بفهمد. ﴿**یتبیّن لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود**﴾

۱۳ـ نقش زمان‌بندی را در عبادات فراموش نکنیم. ﴿**اتموا الصیام الی الّیل**﴾

۱٤ـ اعتکاف، سکونت در مسجد است، مشروط به روزه گرفتن. ﴿**عاکفون فی المساجد**﴾

۱۵ـ پیشگیری از گناه لازم است. قرآن می‌فرماید: به گناه نزدیک نشوید. چون نزدیک شدن به گناه همان و افتادن در آن همان. ﴿**فلا تقربوها**﴾

۱٦ـ تقوا، فلسفه‌ی احکام الهی است. روزه برای تقواست، آمیزش جنسی مشروع نیز برای تقواست.[1] ﴿**لعلهم یتقون**﴾

۱۷ـ عمل به دستورات الهی، بستر رشد و تقوا می‌باشد. ﴿**لعلهم یتقون**﴾

﴿۱۸۸﴾ وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ ٱلنَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ

واموال یکدیگر را به باطل (و ناحقّ) در میان خودتان نخورید و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان وقاضی‌ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خود می‌دانید (که خلاف می‌کنید).

نکته‌ها:

▣ «تدلوا» به معنای سرازیر کردن دَلو در چاه است که در این آیه، رشوه به قاضی به آن تشبیه شده است. رشوه در حکم، پرداخت کالا یا پولی به قاضی جهت تغییر نظر او می‌باشد. مراد از «اموال‌النّاس» هم اموال عمومی است وهم اموال خصوصی. علاوه بر آنکه رشوه برای گرفتن حقوق غیرمالیِ مردم نیز ممنوع است.

---

۱. این سوره که با جمله‌ی ﴿**هدیً للمتّقین**﴾ آغاز گردیده است، در آیات مختلف تقوا را به عنوان هدف دستورات الهی مطرح می‌کند.

رشوه

▣ رشوه، یکی از گناهان بزرگی است که مفاسد اجتماعی متعدّدی را به دنبال دارد، از جمله: حذف عدالت، یأس و ناامیدی ضعفا، جرأت و جسارت اقویا، فساد و تباهی حاکم و قاضی، از بین رفتن اعتماد عمومی. با توجّه به این آثار و عوارض منفی، در روایات شدیداً از این عمل انتقاد شده است؛

* رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «**یا علیّ! من السُّحت ثمن المیتة والکلب والخمر و مهر الزانیة والرشوة فی الحکم**»[۱] **ای علی! درآمد حاصل از فروش مردار، سگ، شراب، زنا و رشوه یکسان و حرام است.**
* حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه شریفه‌ی ﴿**اکّالون للسّحت**﴾[۲] فرمود: **اینان کسانی هستند که مشکل مردم را حل نموده و در برابر، هدایای آنان را می‌پذیرند.**[۳]
* امام صادق علیه السلام **رشوه را در حد کفر به خدا می‌داند.**
* رسول اکرم صلی الله علیه و آله رشوه دهنده و گیرنده و واسطه را لعنت کرد و فرمود: **بوی بهشت به صاحب رشوه نمی‌رسد.**[٤]
* در حدیث دیگر می‌خوانیم: **هر حاکمی که نسبت به گرفتاری‌های مردم بی تفاوت باشد، خداوند لطفش را نسبت به او می‌پوشاند و اگر هدیه قبول کند تا کار مردم را انجام دهد، در زنجیر است و اگر رشوه بگیرد، مشرک می‌باشد.**[٥]
* حضرت علی علیه السلام **رشوه گیرنده را از حقّ ولایت محروم می‌داند.**[٦] همچنین فرمودند: **هیچ گروهی گرفتار رشوه نشدند، مگر آنکه گرفتار ترس و اضطراب و نگرانی شدند!**[۷]

▣ بعضی برای توجیه خلاف خود، نام‌های مختلف بر رشوه می‌گذارند، از جمله: هدیه، تحفه، حقّ‌الزحمه، چشم روشنی و... . شخصی به نام «اشعث‌بن قیس»، حلوائی به در خانه علی علیه السلام به عنوان هدیه آورد تا در محکمه شاید امام به نفع او حکم صادر کند. امام فرمود:

---

۱. بحار، ج ۷۷، ص ٥٤. ۲. مائده، ٤۲. ۳. بحار، ج ۱۰٤، ص ۲۷۳ .
٤. بحار، ج ۱۰٤، ص ۲۷٤ . ٥. وسائل، ج ۱۲، ص ٦۳ . ٦. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱.
۷. نهج‌الفصاحه، ح ۲٦۹۳.

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را بر من ببخشند تا پـوست جـوی را بـه نـاحقّ از دهـان مورچه‌ای بگیرم این کار را نخواهم کرد.[۱]

▣ شخصی به رسول اکرم ﷺ گفت: من متصدی و مسئول کـاری هسـتم، مـردم بـرایـم هدایایی می‌آورند، چگونه است؟! حضرت در جواب فـرمود: **چه شده است که عُمّال مـا از هدایا سخن می‌گویند! آیا اگر در خانه می‌نشستند کسی به آنان هدیه می‌داد؟!**[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ مالکیّت باید از راه صحیح باشد. مانند: حیازت، تجارت، زراعت، صـنعت، ارث، هدیه، امثال آن، ولی تصرف از طریق باطل و رشـوه ایـجاد مـالکیّت نمی‌کند. ﴿**لا تاکلوا اموال الناس بالباطل**﴾

۲ـ جامعه در حکم یک پیکر واحد است. ﴿**بینکم، اموالکم**﴾

۳ـ رشوه، حرام است و انسان حقّ ندارد برای تصاحب اموال مردم رشوه دهد. ﴿**تدلوا بها الی الحکام لتاکوا فریقاً من اموال الناس**﴾

٤ـ اسلام، مردم را مالک اموالشان می‌داند. ﴿**اموال الناس**﴾

۵ ـ لغزش‌های آگاهانه خطرناک است. ﴿**وانتم تعلمون**﴾

﴿۱۸۹﴾ يَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ قُلْ هِىَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ وَلَـيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَـٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ وَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

از (حکمت) هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو: برای آن است که مردم اوقات (کارهای خویش) و زمان حج را بشناسند. (ای پیامبر به آنان بگو:) نیکی آن نیست که (در حال احرام حج،) از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و از درها وارد خانه‌ها شوید، از خدای بترسید، باشد که رستگار شوید.

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲٤. ۲. نهج‌الفصاحه، ح ۵۳۹.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «مواقیت» جمع «میقات» به زمان یا مکانی معیّن گفته می‌شود که برای انجام کاری مشخّص شده باشد.

▣ در این آیه ضمن پاسخگویی به سؤال گروهی از مردم که از پیامبر ﷺ درباره هلال ماه می‌پرسیدند، به مواردی اشاره دارد که با هم آن را بررسی می‌کنیم: ای پیامبر! به آنها که از فایده‌ی جلوه‌های مختلف ماه می‌پرسند، بگو: آن تغییراتی که در ماه پدید مـی‌آید، بـرای مردم وسیله‌ی وقت شناسی و تقویم همگانی و طبیعی است. یکی از امتیازات اسلام این است که برنامه‌های خود را با مقیاس‌های طبیعی، عمومی و مجانی طرح می‌کند، مثلاً برای تعیین مقدار آب کُر، وَجب را مقیاس قرار می‌دهد و یا برای تشخیص وقت نماز، طـلوع و غروب و زوال خورشید را مطرح می‌کند. و برای آغاز و انتهای ماه رمضان و یا ایام حـج، هلال ماه را ملاک قرار داده است.اشکال مختلف ماه نیز، حکم یک نوع تقویم عمومی را دارد که در اختیار همه است. نیاز به تقویم و تاریخ، لازمه‌ی زندگی اجتماعی است و بهترین وسیله عمومی برای این تقویم همین است که افراد اعمّ از باسواد و بی‌سواد در هر کجای عالم با یک نگاه و در یک لحظه بتوانند روزهای ماه را تشخیص دهند. سپس می‌فرماید: نیکی در آن نیست که در حال احرام، به جای استفاده از دَر برای ورود به خانه، از پشت خانه و بیراهه وارد شوید واین عقیده، خرافه‌ای بیش نیست که در حال احرام باید از پشت خانه‌ها وارد شد.

▣ هر کاری راهی دارد و باید از مجرای طبیعی و راهش وارد شد. برای انجام هرکار زمـان مناسب، شیوه مناسب و رهبر مناسب لازم است. همانگونه که زمان از طرف خداوند بـه وسیله ماه و هلال معیّن می‌شود، رهبری نیز باید از طرف خداوند تعیین شود. بـنابرایـن معنای آیه چنین است: از هلال برای وقت شناسی استفاده کنید و در روش انجام امور، به دستورات آسمانی و رهبران مراجعه کنید و بیراهه نروید. سعادت و خوشبختی، راهی دارد که باید از راهش وارد شد و در انتخاب زمان، روش و رهبر از خدا بترسید تا شاید رستگار شوید. امام صادق علیه السلام فرمود: **مراد از آیه ﴿واتوا البیوت من ابوابها﴾ آن است که هر کـاری را از**

راهش وارد شود.[۱] و امامان معصوم علیهم‌السلام فرمودند: **ما آل‌محمّد باب خداوند هستیم.** وپیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: **من شهر علمم و علی درب آن است.**[۲]

▣ در این آیه جمله ﴿**واتوا البیوت من ابوابها**﴾ میان دو «**تقوی**» قرار گرفته است، شاید این رمز آن باشد که شناخت راه کار و ورود و خروج در امور، نیاز به تقوای فوق‌العاده دارد و کسانی که تقوای کمی داشته باشند بازهم بی‌راهه می‌روند.

▣ شاید معنای آیه چنین باشد: مردم که درباره هلال از تو می‌پرسند، جوابی درخور فهم آنان بگو که این هلال راهی است برای شناخت زمان و نظم امور دینی.امّا اگر می‌خواهید چگونگی تغییرات ماه را بفهمید، باید از راهش وارد شوید و مطالعه کنید و درس بخوانید. این مطلب را قرآن در این قالب بیان فرمود که برّ و نیکی، بیراهه رفتن نیست، بلکه باید هرکاری را از راهش وارد شد و راه شناخت تغییرات جوّی، تحصیلات در این باره است.

پیام‌ها:

۱ـ حرکت کرات و ماه، دارای برنامه و زمان‌بندی دقیقی است که می‌تواند در برنامه عبادت و نظم امور زندگی مردم مؤثر باشد.[۳] ﴿**قل هی مواقیت‌للناس**﴾

۲ـ اگر جمادات وکرات آسمانی نظم دارند وبرای انتظام امور انسان‌ها جهت‌گیری شده‌اند، شرط انصاف نیست که ما موجوداتی بی‌نظم وبی‌حساب و رها باشیم. ﴿**قل هی مواقیت للناس**﴾

۳ـ در پاسخ به سؤالات، جوابی دهید که سؤال کننده بفهمد و مورد نیازش باشد. ﴿**قل هی مواقیت للناس**﴾

٤ـ اسلام، با آداب و رسوم جاهلی و خرافی مبارزه می‌کند. ﴿**لیس البرّ بان تأتوا البیوت من ظهورها**﴾

---

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۵۰۹.

۳. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمودند: هرگاه هلال ماه رمضان را دیدید، روزه بگیرید و در پایان، همین که هلال ماه شوال را دیدید، عید فطر بگیرید. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص۱۷٦.

۵ ـ برّ و نیکی را نباید از خرافات، عادات و سیره نیاکان بدست آورد، بلکه راه شناخت برّ، در چارچوب فرمان وحی و رهـبران مـعصوم عـلیهم‌السـلام و شیوه‌های منطقی است. ﴿**لیس البرّ... و لکن البرّ**﴾

٦ـ هرگاه راهی را بستید، راه صحیحی را نشان بدهید. ﴿**لیس البرّ... ولکن البر**﴾

۷ـ ارزش مفاهیم دینی، زمانی است که در افراد جلوه کند. بجای اینکه بگوید: نیکی تقواست، فرمود: نیکی، متّقی است. ﴿**ولکن البرّ مَن اتّق**﴾

۸ـ بیراهه رفتن تقوا نیست. اگر از سیره عقلا واولیای خدا سرپیچی کنیم ونام آنرا تقوا وخودسازی بگذاریم منحرف شده‌ایم. ﴿**اتوا البیوت من‌ابوابهاواتّقوا اللّه**﴾

۹ـ بکارگیری روشهای نادرست و غیر منطقی برای انجام امور، خلاف تقواست. ﴿**واتوا البیوت من ابوابها واتّقوا الله**﴾

۱۰ـ حفظ وقت و مراعات نظم در کارها و عبادات، یکی از مصادیق تقوا و فلاح است. ﴿**مواقیت للناس... لعلّکم تفلحون**﴾

۱۱ـ رستگاری، نهایت تکامل است. بسیاری از دستورات، برای رسیدن به تقواست، ولی در این آیه، تقوا مقدّمه‌ی رستگاری است. ﴿**اتّقوا اللّه لعلّکم تفلحون**﴾

﴿۱۹۰﴾ وَقَاتِلُواْ فِی سَبِیلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓاْ إِنَّ ٱللَّـهَ لَا یُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِینَ

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید ولی از حدّ تـجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

▣ در این آیه ضمن تصریح به ضرورت دفاع و مقابله در برابر تجاوز دیگران، یادآور می‌شود که در میدان جنگ نیز از حدود و مرزهای الهی تجاوز نکرده و متعرض بیماران، زنـان، کودکان و سالمندانی که با شما کاری ندارند نشوید. قبل از دعوت آنان به اسلام، دست به

اسلحه نبرید و شروع کننده جنگ نباشید و مقرّرات و عواطف انسانی را حتّی در جنگ مراعات کنید.

▣ بعضی از صفات، در شرایط مختلف ارزش خود را از دست می‌دهند؛ مثلا ترحّم یک ارزش است، ولی ترحّم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بر گوسفندان است.

و یا علم یک ارزش است، لکن گاهی ندانستن ارزش می‌شود. مثلا شبی که حضرت علی علیه‌السلام در بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به جای آن حضرت خوابید و پیامبر خدا هجرت نمودند، ارزش این فداکاری بدان است که حضرت علی نداند که کشته می‌شود یا نه. و اگر بداند که او را نمی‌کشند، افراد عادّی نیز حاضرند چنین عملی را انجام بدهند. به هر حال هر یک از سخاوت و شجاعت ممکن است در شرایطی کم‌ارزش یا پرارزش یا بی‌ارزش شود، لکن تنها صفتی که هرگز از ارزش نمی‌افتد، مسئله‌ی عدالت است که در هر زمان و مکان و نسبت به هر فرد، دوست یا دشمن یک ارزش است.

▣ برخورد با دشمن دو مرحله دارد:

۱ـ بی‌اعتنایی و اعراض. ﴿**دع أذاهم**﴾[۱]، ﴿**فاعرض عنهم**﴾[۲]

۲ـ خشونت و جنگ. ﴿**واغلظ علیهم**﴾[۳]، ﴿**فقاتلوا الّذین یقاتلونکم**﴾[٤]

▣ جنگ مسلمانان، برای دفاع از خود و دین خداوند است، لکن هدف دشمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ ﴿**لیطفؤا نور الله بافواههم**﴾[٥] وبه تسلیم کشاندن مسلمانان است. ﴿**لن ترضی عنك الیهود و لا النصاری حتّی تتّبع ملتهم**﴾[٦]

پیام‌ها:

۱ـ دفاع و مقابله به مثل، از حقوق انسانی است. اگر کسی با ما جنگید ما هم با او می‌جنگیم. ﴿**قاتلوا... الذین یقاتلونکم**﴾

۲ـ هدف از جنگ در اسلام، گرفتن آب و خاک و یا استعمار و انتقام نیست، بلکه

---

۱. احزاب، ٤٨. ۲. نساء، ٦٣. ۳. توبه، ۷۳.
٤. بقره، ۱۹۰. ٥. صف، ۸. ٦. بقره، ۱۲۰.

هدف، دفاع از حقّ با حذف عنصرهای فاسد و آزادسازی افکـار و نـجات انسان‌ها از خرافات و موهومات می‌باشد. ﴿فی سبیل الله﴾

۳ـ حتّی در جنگ باید عدالت وحقّ رعایت شود. ﴿قاتلوا... لاتعتدوا﴾ بارها قرآن با جمله‌ی «لاتعتدوا» سفارش کرده که در انجام هر فـرمانی از حـدود ومـرزها تجاوز نشود.

٤ـ ظلم و ستم و ایستادگی در مقابل دین خدا، رشته‌ی محبّت الهی را پاره می‌کند. ﴿انّ الله لا یحبّ المعتدین﴾

۵ ـ تنها حضور در جبهه سبب قرب الهی نیست، بلکه محبوبیّت نزد پروردگار زمانی است که در جنگ عادل باشیم و حقوق را رعایت کنیم. ﴿لا تعتدوا ان الله لا یحبّ المعتدین﴾

٦ـ در جنگ، هدف باید فقط خدا باشد، نه هوسها، تعصّب‌ها، غنائم، ریا و سمعه. ﴿فی سبیل الله﴾

۷ـ حتّی در دفاع از حقّ طبیعی خود، باید خدا را در نظر گرفت. با آنکه آنان جنگ را علیه شما آغاز کردند و شما باید دفاع کنید، ولی باز هم «فی سبیل الله» باشد.

﴿۱۹۱﴾ وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ ٱلْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْكَافِرِينَ

و آنها را (بت‌پرستانی که از هیچ جنایتی ابا ندارند،) هرکجا یافتید بکشید و از (مکّه) همان جایی که شما را بیرون کردند، آنها را بیرون کنید و فتنه (شرک و شکنجه) از قتل بدتر است. و نزد مسجدالحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید. چنین است جزای کافران.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه فرمان قتل و اخراج مشرکان را از مکّه صادر و دلیل آن را چنین بیان می‌کند که آنان سالها شما را شکنجه و آواره کرده‌اند و شکنجه از قتل سخت‌تر و شدیدتر است. پس شما نباید در مبارزه و جنگ با آنها سستی نشان دهید.

سؤال: چرا شکنجه از قتل سخت‌تر است؟

پاسخ: در قتل، انسان از دنیا جدا ولی به آخرت می‌رسد، لکن در شکنجه، انسان نه به آخرت می‌رسد و نه از دنیا کام می‌گیرد.

پیـام‌ها:

۱ـ مقابله به مثل و خشونت با دشمن در مواردی لازم است. ﴿**واقتلوهم**﴾

۲ـ دفاع عادلانه، منحصر به جبهه و جنگ نیست. ﴿**و اقتلوهم حیث ثقفتموهم**﴾

۳ـ حقّ وطن، از حقوق انسانی مورد پذیرش ادیان است. ﴿**اخرجوکم**﴾

٤ـ فتنه‌انگیز، مثل محارب است و باید به اشد وجه مجازات شود. ﴿**واقـتلوهم... اخرجوهم... والفتنة اشد من القتل**﴾

۵ ـ حرم و مسجدالحرام مقدّس است، امّا خون مسلمانان مقدّس‌تر؛ و در اینجا مسئله اهمّ و مهمّ مطرح است. ﴿**لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتّی یقاتلوکم**﴾

٦ـ همانگونه که در اصلِ جنگ نباید شما پیش دستی کنید، در شکستن مقدّسات هم نباید شما پیش دستی نمائید. ﴿**حتی یقاتلوکم**﴾

﴿۱۹۲﴾ فَإِنِ ٱنْتَهَوْاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و اگر دست کشیدند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ در اینکه مشرکان باید از چه چیز دست بردارند تا بخشیده شوند، دو احتمال وجود دارد:

الف: از جنگ و فتنه. به دلیل آیات قبل که سخن از جنگ بود.

ب: از کفر. به دلیل دریافت مغفرت الهی که مخصوص مؤمنان است.

پیـام‌ها:

۱ـ مسلمانان باید آتش‌بس واقعی دشمنان را بپذیرند. ﴿فان انتهوا﴾

۲ـ اسلام، راه بازگشت را حتّی برای کفّار باز گذارده است. ﴿فان انتهوا... ﴾

۳ـ اگر کفّار دست از فتنه و جنگ برداشته و ایمان آوردند، آنان را به کارهای قبل ملامت نکنید. ﴿فان اللّه غفور رحیم﴾

٤ـ انسان باید خود زمینه‌ی دریافت رحمت الهی را بوجود آورد. ﴿فان انتهوا فان اللّه غفور رحیم﴾

﴿۱۹۳﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ ٱنْتَهَوْاْ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّالِمِينَ

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت‌پرستی وسلب آزادی از مردم،) باقی نماند و دیـن، تـنها از آنِ خـدا شـود. پس اگـر (از روش نـادرست خـود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید. زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست.

نکتـه‌ها:

▣ هدف اسلام از جنگ، کشور گشایی و کسب غنائم یا انتقام گیری نیست، بلکه غرض از جنگ و جهاد در اسلام، برچیده شدن بساط شرک و کفر است. فتنه به معنای شرک، کفر، آزمایش و شکنجه آمده است. در این آیه می‌فرماید: اگر مشرکان دست از فـتنه و قـتال برداشتند، دیگر با آنها دشمنی و جنگ نخواهد شد. زیرا برخورد نظامی تنها با ستمکاران و متجاوزان است.

▣ تعبیر به عدوان، به خاطر رفتار آنهاست وگرنه اسلام اهل عـدوان نـیست. مـثل ایـنکه می‌گوییم: جواب بدی، بدی است. با اینکه جواب بدی با بدی، عدالت است، لکن به خاطر عمل او، نامش را بدی می‌گذاریم.

پیـام‌ها:

۱ـ هدف از جنگ در اسلام، برچـیدن شـرک و فـتنه و اسـتقرار دیـن و قـانون خداست. ﴿**حتی لا تکون فتنة**﴾

۲ـ پاکسازی، قبل از بازسازی است. ابتدا فتنه برداشته شود تا بـعد دیـن الهـی مستقر گردد. اوّل کفر به طاغوت، بعد ایمان به خدا. ﴿**حتی لاتکون فتنة و یکون الدین للّه**﴾

۳ـ راه برگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ شرایطی بسته نیست. حتّی دشمن سرسخت نیز اگر تغییر مسیر دهد، خداوند او را مورد عفو قرار می‌دهد. ﴿**فان انتهوا فلا عدوان...**﴾

٤ـ در آیه‌ی قبل بخشش خداوند نسبت به گناه کفّار مطرح شده است؛ ﴿**فانّ اللّه غفور رحیم**﴾ در این آیه به مردم سفارش می‌کند که در صورت دست برداشتن دشمن از جنگ، شما هم از جنگ صرف نظر کنید. ﴿**فلاعدوان**﴾

﴿۱۹٤﴾ أَلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ بِالشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ

ماه حرام در برابر ماه حرام و (اگر دشمنان احترام آنرا شکستند و با شما جنگ کردند، شما نیز حقّ دارید مقابله به مثل کنید. زیرا) حرمت‌ها را (نـیز) قـصاص است وهرکس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (که زیاده‌روی نکنید) و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.

نکتـه‌ها:

▣ قبل از اسلام در میان عرب‌ها، هر سال چهار ماه احترام خاصّی داشت که در آن ماهها جنگ، حرام و ممنوع بود، سه ماه آنها پی درپی که عبارتند از ذی‌القعده، ذی‌الحجّه و محرم، و یکی هم ماه رجب که جداست. حتّی یکی از علل تسمیه ماه ذی‌القعده آن گفته‌اند که در

این ماه قعود از جنگ لازم است.

اسلام این سنّت را پذیرفت و در هر سال چهار ماه را آتش بس اعلام نمود، ولی دشـمن همیشه در کمین است تا از فرصت‌ها سوء استفاده کند و چه بسا با خود فکر کند که چون مسلمانان در این ماهها موظف به رعایت آتش بس هستند، پس به آنها حمله کنیم. این آیه می‌فرماید: اگر مخالفان شما در این چهار ماه به شما هجوم آوردند، شما نیز در برابرشان بایستید و در همان ماهها با آنان بجنگید و ماه حرام را در برابر ماه حرام قرار دهید. زیـرا حرمت خون مسلمانان و حفظ نظام اسلامی از حرمت این ماهها بیشتر است، و هـرکس حرمت‌ها را شکست باید مـورد قـصاص قـرار گـیرد. سـپس بـه عـنوان یک قـانون کـلّی می‌فرماید: هرکس به شما تجاوز کرد، به همان مقدار به او تعدّی کنید. و تقوا داشته باشید و بیش از مقدار لازم قصاص نکنید و بدانید که خداوند با متّقین است.

▣ صاحب مجمع‌البیان در ذیل آیه می‌گوید: در مورد غصب نیز می‌توان با استدلال به این آیه تقاص کرد، یعنی از مال غاصب تقاص نمود.

پیـام‌ها:

۱ـ همه‌ی زمان‌ها یکسان نیستند، حرمت و ممنوعیت بعضی ماهها باید حـفظ شود. ﴿**الشهر الحرام**﴾

۲ـ در اسلام بن‌بست وجود ندارد. حفظ اسلام و جان مسلمان‌ها بر حفظ احترام مکان‌ها و زمان‌ها مقدّم است. ﴿**فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه**﴾

۳ـ اسلام، دین تـجاوز و تـعدّی نـیست، ولی تـعدّی و تـجاوز دیگـران را نـیز نمی‌پذیرد. ﴿**فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه**﴾

٤ـ حتّی در برخورد با دشمنان، عادل باشیم. ﴿**فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم**﴾

۵ ـ سیستم قانون‌گذاری باید به نحوی باشد که موجب یأس مسلمانان وجرأت کفّار نگردد واصل مقابله به مثل به همین خاطر است. ﴿**فاعتدوا... بمثل ما اعتدی**﴾

٦ـ رعایت تقوا حتّی به هنگام جنگ، از اصول تربیتی اسلام است. ﴿**اتّقوا اللّه**﴾

۷ـ اگر در جنگ از مرز عدالت خارج نشوید، از امدادهای الهی نیز برخـوردار

خواهید بود. و گمان نکنید عدالت و تقوا پیروزی شما را به تأخیر می‌اندازد.
﴿بمثل ما اعتدی... واتقوا... و اعلموا ان الله مع المتّقین﴾

﴿۱۹۵﴾ وَ أَنفِقُواْ فِی سَبِیلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلْقُواْ بِأَیْدِیکُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُکَةِ وَ أَحْسِنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ یُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِینَ

و در راه خدا انفاق کنید (و با ترک انفاق،) خود را به دست خود به هلاکت نیاندازید. و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

▣ پنج آیه پی درپی، مسلمانان را به دفاع از دین و مقابله با کفّار فرخواند، این آیه پایان آن را با انفاق و احسان تمام کرده است.

خودکشی وضرر به نفس، حرام قطعی است که از آیه استفاده می‌شود. امّا شهادت طلبی در مواردی که اساس اسلام در خطر باشد، افتادن در تهلکه نیست.

▣ این آیه در کنار سفارش به انفاق، مسلمانان را از هرگونه افراط و تفریط بازمی‌دارد. زیرا اگر ثروتمندان بخل ورزند و به فکر محرومان نباشند، اختلاف طبقاتی روز به روز توسعه پیدا کرده و عامل انفجار جامعه و نابودی آنان خواهد گردید. چنانکه اگر میانه‌روی در انفاق مراعات نشود و انسان هرچه را دارد به دیگران ببخشد، به دست خویش، خود و خانواده‌اش را به هلاکت کشانده است. قرآن در آیات دیگر نیز مسلمانان را به میانه‌روی در انفاق سفارش نموده و به پیامبرش می‌فرماید: ﴿**ولا تجعل یدك مغلولة الی عنقك و لا تبسطها کلّ البسط**﴾[1] **ای پیامبر! نه دست بسته باش که چیزی نبخشی و نه آنچنان که هر چه داری یکجا ببخشی.** امام صادق علیه السلام نیز در ذیل این آیه می‌فرماید: **انفاق شما، نباید در حدّی باشد که دستِ خودتان خالی وبه بدبختی کشیده شوید.**[2]

▣ انسان علاقه دارد که محبوب باشد، لذا قرآن از این فطرت استفاده کرده و می‌فرماید: **نیکی کن که نیکوکاران محبوب خداوند هستند.**

---

۱. اسراء، ۲۹. ۲. بحار، ج ۹۳، ص ۱٦۸.

پیـام‌ها:

۱ـ اقتصاد، پشتوانه‌ی هر حرکتی است. ﴿انفقوا...﴾ جهاد نیز بدون پشتوانه مالی و گذشت از برخی امکانات، امکان ندارد. اگر مردم به هنگام هجوم دشمن و در راه دفاع از حقّ، اموال خود را بکار نگیرند، گرفتار شکست قطعی می‌شوند.

۲ـ با انفاق، خود و اموالتان را بیمه کنید. ﴿انفقوا... و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکة﴾

۳ـ در اسلام جبهه و جنگ و کمک‌های مالی همه باید رنگ الهی داشته و برای رضای خداوند باشد. ﴿فی سبیل الله﴾

٤ـ محبوب خدا شدن، سبب تشویق برای احسان است. ﴿انّ‌اللّه یحبّ المحسنین﴾

﴿۱۹۶﴾ وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُواْ رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْهَدْىُ مَحِلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَآ أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى ٱلْحَجِّ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

و حج وعمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید (و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن، حج را کامل کنید) آنچه از قربانی فراهم است (ذبح کنید واز احرام خارج شوید.) وسرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار بود سر خود را زودتر بتراشد،) باید کفّاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی بجا آورد وچون (از بیماری ویا دشمن) درامان شدید، پس هر کس بدنبال عمره تمتّع، حج را آغاز کرده آنچه را از قربانی که میسّر است (ذبح

کند.) و هرکس که قربانی نیافت، سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز به هنگامی که بازگشتید، این ده روزِ کامل است. (البتّه) این (حج تمتّع) برای کسی است که خاندانش ساکن (مکّه و) مسجدالحرام نباشند. و از خدا پروا کنید و بدانید که او سخت کیفر است.

نکته‌ها:

▣ در این آیه، کلیّات وگوشه‌ای از احکام حج و عمره آمده است، ولی تفصیل آن در روایات و فتاوای علما می‌باشد.

«**حج**» مناسکی است که بنیان‌گذار آن حضرت ابراهیم علیه‌السلام بوده و در میان عرب از زمان آن حضرت متداول بوده و به فرمان خداوند این برنامه در اسلام نیز امضا شد و تا روز قیامت نیز خواهد بود.

«**عمره**» به معنای زیارت است و هرکس وارد مکّه شود باید با لباس احرام به زیارت کعبه و طواف آن برود. حج و عمره مثل اذان و اقامه، دو عمل مشابه هستند که اندکی تفاوت دارند.

«**هَدی**»، نام قربانی حج است.

▣ این آیه، عمره تمتّع را در کنار حج تمتّع آورده است؛ ﴿**فمن تمتّع بالعمرة الی الحج**﴾، لکن یکی از خلفا به اجتهاد خود آن را منع کرد. البتّه این اجتهاد در برابر فرمان صریح خداوند است.

▣ حکم مسائل اضطراری، محدود به زمان ضرورت است. ولذا بر خلاف موارد عادّی که در سفر روزه جایز نیست، در این سفر در صورت عدم ذبح قربانی، روزه واجب است و آن هم باید در سه روز هفتم، هشتم و نهم ماه باشد، چرا که روز دهم عید قربان است که روزه‌ی آن حرام می‌باشد.

▣ امامان معصوم در تفسیر جمله‌ی ﴿**اتمّوا الحج**﴾ فرمودند: **حجِ تمام، حجی است که در آن کلام زشت، گناه و نزاع نباشد و از محرّمات پرهیز شود.**[۱] **و انسان توفیق یابد امام زمان خود را ملاقات کند.**[۲]

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۱ و برهان، ج ۱، ص ۱۹۳.
۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸۳.

پیـام‌ها:

۱ـ وظایف دینی را باید تمام و کمال به انجام رسانید. بعد از شروع اعمال حج، نمی‌توان آن را ناتمام و ناقص گذارد. ﴿**اتمّوا**﴾

۲ـ در اعمال حج، قصد قربت و عبادت لازم است. به انگیزه‌ی جـهانگردی و سیاحت نمی‌توان حج بجا آورد. ﴿**اتمّوا... للّه**﴾

۳ـ احکام اسلام، در مقام سخت‌گیری بر مردم نیست. تمام نمودن حج وعمره بر کسی که از درون مریض یا از بیرون ترس دارد، واجب نیست. ﴿**فان اُحصرتم فما استیسر من الهدی**﴾

٤ـ مکان در عبادات سهم دارد. ﴿**یبلغ الهدی محلّه**﴾

۵ ـ بیماری در مواردی سبب تخفیف در احکام است، نه تعطیل آن. لذا در حج، افراد معذور باید با روزه یا صدقه یا قربانی، وظایف خود را جبران کنند. ﴿**فمن کان منکم مریضاً او... ففدیة من صیام او صدقة او نسک**﴾

٦ـ ملاک وجوب قربانی در حج، در توان بودن آن است. ﴿**فما استیسر من الهدی فمن لم یجد فصیام ثلاثة ایام...**﴾

۷ـ قانون عمره و حج تمتّع، وظیفه حجاجی است که ساکن مکّه نباشند، حـج ساکنان مکّه نوع دیگری است. ﴿**اتموا الحج و العمرة... ذلك لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام**﴾

۸ ـ توجّه به کیفر الهی، زمینه‌ساز تقواست. ﴿**واتمّوا الحج و العمرة... واتّقوا الله واعلموا انّ الله شدید العقاب**﴾

۹ـ توّجه به تقوا، در انجام فرمان‌های الهی مطرح است. ﴿**اتمّوا الحج... واتّقوا اللّه**﴾

۱۰ـ اعمال حج، قبل از اسلام به نحو دیگری بوده است. لذا قرآن بر مراعات این تغییرات تأکید نموده است. ﴿**انّ اللّه شدید العقاب**﴾

۱۱ـ برای کسانی که در احکام حج تغییری دهند، کیفر شـدیدی است. ﴿**شـدید العقاب**﴾

﴿۱۹۷﴾ أَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوىٰ وَٱتَّقُونِ يَآ أُوْلِى ٱلْأَلْبَابِ

(موسم عمره و) حج (در) ماههای معیّنی است (شوّال، ذی‌القعده، ذی‌الحجة)، پس هر که در این ماه‌ها فریضه‌ی حج را ادا کند، (بداند که) آمیزش جنسی و گناه وجدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید خدا می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید که البتّه بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان! تنها از من پروا کنید.

نکته‌ها:

▣ کلمه «رفث» به معنای آمیزش جنسی و «فسوق» به معنای دروغ و ناسزاگویی و جدال و گفتنِ «لا والله» و «بلی والله» است.

▣ زمان مطرح شده در آیه، ناظر به حج وعمره با هم است. عمره تمتّع در طول سه ماه شوال، ذی‌القعده وذی‌الحجّه انجام می‌شود، ولی زمان حج ماه ذی‌الحجّه است.

پیام‌ها:

۱ـ در عبادات اسلامی، زمان نقش مهمّی دارد. ﴿الحج اشهر معلومات﴾

۲ـ محیط و فضای با صفای حج و مکّه را نباید با ارتکاب گناه و کدورت آلوده نمود. ﴿لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج﴾

۳ـ اعتقاد و یقین به آگاهی خداوند، رمز نشاط و امید در انجام وظائف است. ﴿ما تفعلوا من خیر یعلمه الله﴾

٤ـ در هر سفری، زاد وتوشه لازم است، بهترین زاد وتوشه‌ی سفر حج تقواست. ﴿خیر الزّاد التّقوی﴾

۵ ـ پرهیزکاری نشانه‌ی خردمندی است. ﴿واتّقون یا اولی الالباب﴾

﴿۱۹۸﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُواْ فَضْلاً مِن رَّبِّكُمْ فَإِذَآ أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلْمَشْعَرِ ٱلْحَرَامِ وَٱذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِن كُنتُم مِّنْ قَبْلِهِ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ

گناهی بر شما نیست که (به‌هنگام حـج) بـه سـراغ فـضل پـروردگارتان (وکسب و تجارت) بروید. پس چـون از عـرفات کـوچ کـردید، خـدا را در مشـعرالحرام یاد کنید، و او را یاد کنید از آن روی که شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید، هدایت کرد.

نکتـه‌ها:

▣ عرفات، نام سرزمینی است در بیست کیلومتری مکّه که بر زائران خانه خدا واجب است از ظهر روز نهم ذی‌الحجة تا غروب در آنجا بمانند و اگر قبل از غروب به عمد از آنجا خارج شوند باید یک شتر جریمه دهند. واژه‌ی «عرفات» از «معرفت» به معنای محلّ شـناخت است. در آنجا آدم وحوا علیهما السلام یکدیگر را شناختند و به گناه خود اعتراف کردند. به فرموده امام صادق و امام باقر علیهما السلام جبرئیل در این مکان به حضرت ابراهیم گفت: **مناسک و وظـایف خود را بشناس و فراگیر.**[۱]

در حدیث می‌خوانیم: **حضرت مهدی علیه السلام هر سال در عرفات حضور دارند.** زمین عـرفات خاطراتی از ناله‌ها و اشک‌های اولیای خدا دارد. در روایات می‌خوانیم: **غروب عرفه، خداوند تمام گناهان زائران خانه خود را می‌بخشد.** وبرای روز عرفه دعاهای خاصّی از امام حسین و امام سجاد علیهما السلام نقل شده است.[۲]

▣ از نشانه‌های جامعیّت اسلام آن است که در کنار اعمال عبادی حج، به زنـدگی مـادّی و کسب معاش نیز توجّه دارد. همانگونه که در سوره جمعه در کنار دستور به شرکت در نماز جمعه، می‌فرماید: **بعد از پایان نماز به سراغ کسب مـعاش بـروید.**[۳] آری، حـج در عـین

---

۱. کافی، ج ٤، ص ۲۰۷. ۲. برای تفصیل بیشتر به کتاب حج نوشته مؤلف مراجعه شود.
۳. جمعه، ۱۰.

عبادت، اقتصاد است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: **یکی از آثار حج، تشکیل یک اجتماع بزرگ از مسلمانان نقاط مختلف جهان و نقل و انتقال انواع تجربیات می‌باشد و زمینه‌ی انجام مبادلات تجاری و اقتصادی است.**[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ مبارزه با تحجّر از برنامه‌های قرآن است. گروهی فکر می‌کردند دین امری یک بُعدی و حج یک عبادت خشک است، اسلام این تفکّر را ردّ می‌کند. ﴿**لیس علیکم جناح**﴾

۲ـ درآمد حلال، فضل الهی است. قرآن بجای واژه «**کسب**»، کلمه‌ی ﴿**فضل**﴾ را بکار برده تا بگوید: درآمد حلال فضل الهی است. ﴿**فضلا من ربّکم**﴾

۳ـ گرچه تلاش وطلب از شماست؛ ﴿**تبتغوا**﴾ امّا رزق، فضل خداوند است. ﴿**فضلاً من ربّکم**﴾

٤ـ رزق رسانی، از شئون ربوبیّت الهی است. ﴿**فضلاً من ربّکم**﴾

۵ ـ در رزق رسانی، دست خداوند باز است. کلمه «**فضل**» نکره آمده است. ﴿**فضلاً من ربّکم**﴾

٦ـ انجام عبادات باید طبق دستور باشد. ﴿**واذکروه کما هداکم**﴾

۷ـ توجّه به توفیق الهی از یک سو و خطاها و گناهان گذشته‌ی خود از طرف دیگر، عشق و علاقه انسان را به الطاف خداوند زیاد می‌کند. ﴿**هداکم و ان کنتم من قبله لمن الضالین**﴾

۸ـ سابقه خودتان را فراموش نکنید، او بود که شما را هدایت کرد. ﴿**ان کنتم من قبله لمن الضّالین**﴾

---

۱. وسائل، ج۸، ص۹.

﴿۱۹۹﴾ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسْتَغْفِرُوا ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّـهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

سپس از همانجا که مردم کوچ مـی‌کنند، کـوچ کـنید و از خـداونـد طـلب آمرزش نمایید که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه ضمن دستور به حرکت دسته‌جمعی همراه مردم، به اهل مکّه تذکّر می‌دهد مبادا خیال کنید که چون اهل حرم یا از قبیله قریش و امثال آن هستید باید حرکات عبادی شما با دیگران فرقی داشته باشد، این خودبزرگ‌بینی‌ها را کنار گذاشته وهمچون عموم مردم باشید. اساساً یکی از آثار وفلسفه‌های حج، کنار زدن امتیازات پوشالی است. در آنجا انسان از کفش، کلاه، لباس، همسر ومسکن خود می‌گذرد و قطره‌ای می‌شود که به دریا ملحق شده است.

▣ در این آیه، دو بار و در آیه قبل یک مرتبه کلمه «افاضة» بکار رفته که به معنای حرکت دسته جمعی است، این تکرار و اصرار نشان می‌دهد که حرکت دسته جمعی در انجام عبادات ارزشمند است.

▣ استغفار و ذکر خداوند، بهترین اعمال عرفات و مشعر است. گرچه در این سرزمین‌ها اصل توقف، شرط است و هیچ عمل دیگری واجب نیست، امّا در این آیات، قرآن ما را به ذکر خدا و یاد سوابق پرخطا و اشتباه خود و طلب آمرزش درباره گذشته‌ی خویش دعوت مـی‌کند. مگر می‌توان در سرزمینی که اولیای خدا اشک ریخته‌اند بی‌تفاوت نشست.

پیـام‌ها:

۱ـ امتیازطلبی، تحت هر نام وعنوانی، ممنوع است. ﴿**افیضوا من حیث افاض النّاس**﴾

۲ـ حرکت دسته جمعی، ارزش دارد. ﴿**افیضوا من حیث افاض الناس**﴾

۳ـ هرگز مأیوس نشویم، گذشته‌ها هرچه باشد استغفار چاره‌ساز است. زیرا او غفور و رحیم است. ﴿**واستغفروا انّ الله غفور رحیم**﴾

﴿۲۰۰﴾ فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ آتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِى ٱلْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ

پس چون مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانگونه که پدران خویش را یاد می‌کنید، بلکه بیشتر و بهتر از آن. پس بعضی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: خداوندا! به ما در دنیا عطا کن. آنان در آخرت بهره‌ای ندارند.

نکته‌ها:

▣ گروهی از اهل مکّه، بعد از پایان مراسم حج در محلّی اجتماع کرده و با یاد کردن پدران و نیاکان خود به آن تفاخر و مباهات می‌کردند. قرآن دستور می‌دهد به جای تفاخر به نیاکان، خدا را یاد کنید[۱] و از نعمت‌ها و توفیقات او سخن بگویید و در این کار جدّی‌تر باشید.

▣ یاد هر کس یا هر چیز، نشانه‌ی حاکمیّت آن بر فکر انسان است. کسی که یاد نیاکان را دارد و به آنان افتخار می‌کند، فکر و فرهنگ آنان را پذیرفته است و این یادکرد می‌تواند فرهنگ جاهلی را بر جامعه حاکم کند. به همین دلیل حضرت موسی گفت: **من گوساله طلائی و پر قیمت سامری را آتش می‌زنم و خاکسترش را به دریا می‌ریزم. زیرا تماشای آن، فرهنگ و تفکّر شرک را در انسان زنده می‌کند.**

پیام‌ها:

۱ـ جهت‌دهی به ایام فراغت، یکی از وظایف مربّی است. ﴿**فاذا قضیتم...فاذکروا الله**﴾

۲ـ یاد خدا، هم از نظر کمّیت باید کثیر باشد؛ ﴿**واذکروا اللّه کثیراً**﴾ و هم از نظر کیفیّت، عاشقانه و خالصانه. ﴿**اشدّ ذکراً**﴾

۳ـ سطحی‌نگر نباشیم. گروهی در بهترین زمان‌ها و مکان‌ها، تنها دعای آنها رسیدن به زندگی کوتاه مادّی است. ﴿**ربّنا اتنا فی الدنیا وما له فی الاخرة من خلاق**﴾

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۵۲۹ ؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۹۸.

﴿۲۰۱﴾ وَ مِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي ٱلدُّنْـيَا حَسَـنَةً وَفِـي ٱلْآخِـرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ

(اما) بعضی از مردم می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و مارا از عذاب آتش نگهدار.

نکتـه‌ها:

▣ یکی از راههای شناخت مردم، آشنایی بـا آرزوهـا و دعـاهای آنـان است. در آیـه قـبل، درخواست گروه اوّل از خداوند مربوط به دنیا بود و کاری به خیر و شرّ آن نداشتند، ولی در این آیه درخواست گروه دوّم از خداوند، ﴿**حسنة**﴾ است در دنیا و آخرت. در دیدگاه گروه اوّل؛ دنیا به خودی خود مطلوب است، ولی در دید گروه دوّم؛ دنیایی ارزشمند است که حسـنه باشد و به آخرت منتهی گردد.

در روایات نمونه‌ها و مصادیقی برای نیکی‌های دنیا و آخرت نقل شده است[۱]، ولی حسنه در انحصار چند نمونه نیست.

▣ امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمود: مقصود خشنودی خدا و بهشت در آخرت و زندگی دنیا و خوش اخلاقی در دنیا می‌باشد.[۲]

▣ در دعاها، هدف‌های کلّی مطرح شود و تعیین مصداق به عهده خداوند گذاشته شود. ما از خداوند حسنه و سعادت می‌خواهیم، ولی در اینکه رشد و صلاح مـا در چـیست؟ آنـرا بـه عهده‌ی خداوند می‌گذاریم. چون ما به خاطر محدودیّت‌های علمی و عدم آگاهی از آینده و ابعاد روحی خودمان، نمی‌توانیم مصادیق جزئی را تعیین بنمائیم. به همین جهت تـوصیه شده است از خداوند وسیله کار را نخواهید، خودِ کار را بخواهید. زیرا ممکن است خداوند از وسیله‌ی دیگری که به فکر و ذهن ما نمی‌آید، کاری را برای ما محقّق سازد. مثلاً از خداوند توفیق زیارت حج را بخواهید، امّا نگویید: خدایا مالی به من بده تا به مکّـه بـروم. چـون خداوند گاهی سبب را به گونه‌ای قرار می‌دهد که ما فکر آن را نمی‌کردیم.

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۹۹.
۲. کافی، ج ۵، ص ۷۱.

پیـام‌ها:

۱ـ دنیا و آخرت با هم منافاتی ندارند، به شرط آنکه انسان به دنبال حسنه و نیکی باشد. ﴿**فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة**﴾

۲ـ هر رفاهی مذموم نیست، بلکه زندگانی نیکو، مطلوب نیز هست. ﴿**ربّنا اتنا فی الدنیا حسنة**﴾

۳ـ دوزخ، حساب جدایی دارد. با اینکه از خداوند نیکی آخرت را می‌خواهند، ولی برای نجات از آتش، جداگانه دعا می‌کنند.[۱] ﴿**قِنا عذاب النار**﴾

﴿۲۰۲﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ

آنها از کسب (و دعای) خود بهره و نصیبی دارند و خداوند به سرعت به حساب هرکس می‌رسد.

نکتـه‌ها:

▣ به «بهره»، «**نصیب**» می‌گویند. گویا سهمی را برای انسان نصب کرده‌اند.[۲]

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند حساب همه‌ی خلق را یک‌باره می‌رسد، همان گونه که همه مردم را دفعةً رزق می‌دهد.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ بدون کسب و تلاش، بهره‌ای نیست. ﴿**لهم نصیب ممّا کسبوا**﴾

۲ـ سرعت در حسابرسی، یک امتیاز است. ﴿**سریع الحساب**﴾

---

۱. در دعاها برای نجات از آتش، اصرار و تکرار عجیبی است. مثلا در دعای مجیر حدود هفتاد بار می‌خوانیم: «**اجِرنا مِن النار یا ربّ**» پروردگارا! ما را از آتش جهنّم نجات بده. ویا در دعـای جوشن کبیر که صد بند دارد در پایان هر بند آن می‌گوییم: «**خَلّصنا من النّار یا ربّ**»

۲. بهره‌ی انسان در قیامت، تنها از بعضی کارهای خویش است، نه تمام آنها. ﴿**ممّا کسبوا**﴾ چه بسیار کارهایی که انسان می‌کند، ولی بخاطر نداشتن قصد قربت و نیّت خالص، در قیامت از آن بهره نمی‌برد.

۳. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۵۳۱.

﴿۲۰۳﴾ وَٱذْكُرُوا ٱللَّهَ فِى أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ وَٱتَّقُوا ٱللَّـهَ وَٱعْـلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و خدا را در روزهای معیّنی یاد کنید، (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی‌الحجّه که به ایام تشریق معروف است.) پس هر کس تعجیل کند (و اعمال مِنیٰ را) در دو روز (انجام دهد،) گناهی بر او نیست و هر پرهیزکاری که تأخیر کند (و اعمال را در سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست. و از خدا پروا کنید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد.

نکته‌ها:

▣ در حدیثی که در تفسیر نورالثقلین آمده، توصیه شده است: در پشت سر پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید و انجامش، نماز صبح روز سیزدهم است، این دعا خوانده شود: **«الله اکبر، الله اکبر، لااله‌الاّالله والله اکبر، وللّه الحمد، الله اکبر علی ما هَدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام» خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است و معبودی جز او نیست، خداوند بزرگتر است و حمد و سپاس مخصوص اوست، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه ما را هدایت کرد، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه از گوشت چهار پایان به ما روزی داد.**

▣ این آیه می‌فرماید: کسی که در خارج شدن از سرزمین مِنیٰ عجله کند و روز دوازدهم بعد از ظهر بیرون آمده و به مکّه رود، گناهی بر او نیست، چنانکه اگر کسی شب سیزدهم را نیز در مِنیٰ بماند، گناهی بر او نیست.

پیـام‌ها:

۱ـ زمان در دعا اثر دارد. ﴿**فی أیّام معدودات**﴾

۲ـ خداوند در سایه لطف خود، راه را بر مردم تنگ نمی‌کند. ﴿**فمن تعجّل...ومن تأخّر**﴾

۳ـ اساس کار، تقواست. ﴿**لمن اتّقی**﴾ به فرموده روایات مراد از «تـقوی» در ایـنجا دوری کردن از محرّمات در حال احرام می‌باشد.

٤ـ تعجیل در خروج از سرزمین منیٰ در روز ۱۲ ذی‌الحجة یا تأخیر تا روز ۱۳، باید همراه تقوا باشد. ﴿لمن اتّقى﴾

اگر عجله برای نشان دادن زرنگی یا هدف فاسدی باشد و یا اضافه ماندن در آن سرزمین جهت خودنمایی و شهرت باشد، عمل فاسد می‌شود.

٥ ـ کارِ مقدّس و سرزمینِ مقدّس به تنهایی کافی نیست، انسان نیز باید مقدّس و با تقوا باشد. دوبار کلمه ﴿تقوی﴾ در کنار هم برای زائران خانه‌ی خدا آن هم در سرزمین منیٰ، می‌تواند نشانه‌ی این باشد که شیطان در همه‌جا نفوذ دارد.

٦ـ ایمان به معاد، قوی‌ترین عامل تقواست. ﴿واتّقوا الله... انّکم الیه تحشرون﴾

﴿٢٠٤﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَيُشْهِدُ ٱللَّـهَ عَلَىٰ مَا فِى قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ

و از مردم کسی است که گفتارش درباره زندگی دنیا، مایه‌ی اعجاب تو می‌شود و خداوند را بر آنچه در دل (پنهان) دارد گواه می‌گیرد (در حالی که) او سرسخت‌ترین دشمنان است.

نکته‌ها:

▣ «لُدّ» به معنای خصومت زیاد است و «اَلَدّ» به کسی گفته می‌شود که شدیدترین خصومت‌ها را دارد.

«خصام» یا جمعِ «خصم» است و یا مصدر، به معنای خصومت است.

▣ منافقان با ترفندهای مقایسه‌ای، آماری، کارشناسی، تجربی و حدس‌های به ظاهر عالمانه، با تکیه بر مسائل اجتماعی و با شایعات، تهدید، تطمیع و تبلیغات، تنها قدرت مانور در همین زندگی مادّی را دارند، ولی در میدان معنویّات و در توجّه به امدادهای غیبی و اراده‌ی خداوندی، پای آنان لنگ است و در آخرت نیز زبانشان بسته و حتّی اجازه‌ی عذرخواهی نیز ندارند.

پیـام‌ها:

۱ـ سخنان شیوا و سحرآمیزِ منافقان، شما را فریب ندهد. ﴿**یعجبك قوله**﴾

۲ـ به هر سوگندی اطمینان نکنید. ﴿**یشهد الله علی ما فی قلبه**﴾

۳ـ سوگند دروغ یکی از راههای نفوذ منافقان است. ﴿**یشهد الله علی مـا فی قـلبه**﴾ دشمنان از مقدّسات علیه مقدّسات و از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کنند و با سوگند به نام خدا، به رسول خدا خیانت می‌کنند.

٤ـ سوژه‌های سخن منافقان، مربوط به مسائل دنیوی است تا دیگران را تـحت تاثیر قرار دهند. ﴿**یعجبك قوله فی الحیوةالدنیا**﴾

۵ ـ خداوند پیامبرش را از غیب و درون دیگران آگاه می‌سازد. ﴿**هو الدّ الخصام**﴾

٦ـ کسانی که می‌دانند دروغگو هستند، با سوگند و زیباسازی کلمات، سعی دارند خود را دلسوز و مخلص نشان دهند. ﴿**یشهد الله**﴾

﴿۲۰۵﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِی ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِـيهَا وَيُـهْلِكَ ٱلْـحَرْثَ وَ ٱلنَّسْلَ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْفَسَادَ

و هرگاه به قدرت و حکومت رسد برای فساد در زمین و نابودی زراعت‌ها و نسل کوشش می‌کند و خداوند فساد را دوست ندارد.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «تولّی» را دو نوع می‌توان معنا نمود: یکی به معنای به قدرت و حکومت رسیدن که در ترجمه آمده است. و دیگر به معنای اعراض کردن است که در این صورت معنای آیه این می‌شود: هرگاه از حقّ و هدایت الهی اعراض نمود و از نزد تو بیرون رفت، به سراغ فتنه و فساد می‌رود.

▣ در آیه قبل، گفتار به ظاهر نیکوی منافقان مطرح شد و در این آیه رفتار مفسدانه‌ی آنان را بیان می‌کند.

▣ قرآن می‌فرماید: ﴿**الّذین ان مکنّاهم فی الارض أقاموا الصّلاة وآتوا الزّکاة وأمروا بالمعروف**

و نَهوا عن المنکر ﴾[۱] **اگر صالحان حکومت را بدست گیرند، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.** و بدین وسیله رابطه خود را با خداونـد و محرومان جامعه حفظ می‌کنند، ولی اگر نا اهل به قدرت رسید و ولایت مردم را بـدست گرفت، بخاطر طوفان هوسهای درونی و ناآگاهی‌ها و فشارهای بیرونی، همه چیز جامعه را فدای خود می‌کند. به گفته‌ی المیزان؛ تاریخ گواه آن است که چه مسلمان نمایانی به نـام اسلام و تظاهر به ایمان، بر مردم حاکم شده و حَرث و نَسل را نابود ساختند.

▣ کسانی که با جعل قوانین و تهاجم فرهنگی و تبلیغات و مواد مخدّر، سبب نابودی اقتصاد و نسل‌نو می‌شوند، مصداق این آیه و «مفسد فی الارض» هستند.

▣ هلاک حرث به معنای محو کشاورزی، و هلاک نسل، انحراف نسل آینده است. مراغی و فخررازی در تفاسیر خود احتمال داده‌اند که مراد از ﴿**حرث**﴾ زنان باشند، بدلیل ﴿**نساؤکم حرث لکم**﴾[۲] و مراد از ﴿**نسل**﴾ فرزندان. یعنی طاغوت‌ها، نظام خانواده و تربیت فرزندان را نابود می‌کنند.

پیـام‌ها:

۱ـ نااهل اگر به قدرت رسد، همه چیز را به فساد می‌کشاند. ﴿**اذا تولّی سعی**﴾

۲ـ بزرگ‌ترین خطر، نابودی اقتصاد و فرهنگ امّت است. ﴿**یهلك الحرث و النسل**﴾

﴿۲۰۶﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ ٱتَّقِ ٱللَّهَ أَخَذَتْهُ ٱلْعِزَّةُ بِـالْإِثْمِ فَـحَسْبُهُ جَـهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ

و هنگامی که به او گفته شود از خدای پروا کن، عـزت وغـروری کـه در سایه‌ی گناه بدست‌آورده او را بگیرد. پس آتش دوزخ برای او کافی است و چه بدجایگاهی است.

---

۱. حج، ٤١. ۲. بقره، ۲۲۳.

پیـام‌ها:

۱ـ مستکبران، به موعظه‌ی دیگران گوش نمی‌دهند. ﴿**اذا قیل له اتّق الله اخذته العزّة**﴾ در تاریخ آورده‌اند که عبدالملک مروان از خلفای بنی‌امیه بر بالای منبر در شهر مدینه گفت: به خدا سوگند هرکس مرا امر به تقوا کند، گردنش را خواهم زد.[۱]

۲ـ حاکم باید پندپذیر باشد. ﴿**اذا قیل... اخذته العزّة**﴾

۳ـ گناه، مایه‌ی عجب، غرور و تکبّر است. ﴿**اخذته العزّة بالاثم**﴾

٤ـ توجّه دادن به دوزخ، هشداری غرور شکن است. ﴿**فحسبه جهنّم**﴾

﴿۲۰۷﴾ وَ مِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّـهِ وَ ٱللَّـهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

و از مـردم کسـی است کـه بـرای کسب خشـنودی خـدا، جـان خـود را می‌فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ ابن‌ابی‌الحدید که از علمای قرن هفتم اهل‌سنّت است، در شرح نهج‌البـلاغه خـود آورده است: تمام مفسّران گفته‌اند این آیه درباره علی‌بن‌ابـی‌طالب علیه‌السلام نـازل شـده است کـه در لیلةالمبیت در بستر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابید. و این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آنرا انکار نمی‌کند.[۲]

▣ مشرکانِ مکّه، قرار گذاشتند از هر قبیله‌ای یک نفر را برای کشتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انتخاب کنند و آن حضرت را دسته جمعی از بین ببرند تا بنی‌هاشم به خونخواهی او قیام نکنند و با این عمل از دعوت پیامبر راحت شوند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از نقشه‌ی آنان با خبر شد و علی علیه‌السلام برای اینکه پیامبر به سلامت از مکّه خارج شود، در بستر ایشان خوابید و این آیـه در شأن آن

---

۱. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱، ص ۳۷٦.
۲. شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۳، ص ۲٦۲.

حضرت نازل گردید.[۱]

▣ همین که علی علیه‌السلام در آن شب خطرناک به جای پیامبر خوابید، خداوند به دو فرشته‌ی خود، جبرئیل و میکائیل فرمود: کدامیک از شما حاضرید فدای دیگری شوید؟! هیچکدام از آنها حاضر نشدند. خداوند فرمود: **اینک مشاهده کنید که چگونه علی‌بن‌ابی‌طالب علیهماالسلام حاضر است جان خود را فدای رسول خدا کند.**

▣ گاهی باید برای احیای یک معروف ویا محو یک منکر، جان را تسلیم کرد. حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: **کسی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود، یکی از مصادیق این آیه است.**[۲]

پیام‌ها:

۱ـ نااهل، حرفش زیباست وانسان را به تعجّب وامی‌دارد، ولی مؤمن، عملش دنیا را متعجّب می‌کند. ﴿**من‌النّاس مَن یعجبك قوله**﴾، ﴿**من‌النّاس مَن یشری نفسه**﴾

۲ـ یاد ایثارگران را زنده بداریم. ﴿**من الناس من یشری**﴾

۳ـ پیش مرگِ اولیای خدا شدن، یک ارزش است. ﴿**من الناس من یشری**﴾

٤ـ بزرگ‌ترین سود آن است که انسان بهترین متاع را که جان اوست به خالق خود بفروشد، آن هم نه برای بهشت و یا نجات از دوزخ، بلکه فقط برای کسب

---

۱. بسیاری از علمای اهل سنّت، به این فضیلت علی علیه‌السلام اقرار کرده‌اند که علاّمه امینی «ره» در الغدیر (ج ۲، ص ٤٨) آنان را نام برده است، از آن جمله امام احمدحنبل، در مسند خود (ج ۱، ص ۳٤۸) می‌باشد. صاحب تفسیر اطیب‌البیان می‌نویسد: در کتاب غایةالمرام، بیست حدیث آمده که نُه حدیث از علمای اهل سنّت و یازده حدیث از علمای شیعه است و این آیه را درباره‌ی فداکاری حضرت علی علیه‌السلام دانسته‌اند. در تاریخ طبری، (ج ۲، ص ۳۷۳) نیز که از نوشته‌های قرن سوم است، ماجرای خوابیدن حضرت علی علیه‌السلام در بستر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است. همچنان که تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۳۹) موضوع را به صراحت بازگو می‌نماید. در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید (ج ٤، ص ۷۳) آمده است: معاویه چهار هزار درهم پول داد تا بگویند این آیه در شأن ابن‌ملجم نازل شده است!. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ٤۹.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲٤۱.

رضای او. ﴿ابتغاء مرضات اللّه﴾

۵ ـ در راه خدا، استقبال از خطر و آمادگی برای جانفشانی همچون دریافت خطر است. با توجّه به شأن نزول آیه، ستایش از کسی است که جان خـود را در معرض خطر قرار داد، هرچند حادثه‌ای اتفاق نیفتاد. ﴿من یشری نفسه...﴾

٦ـ رأفت خداوند، بهترین پاداش است. خداوند برای هرکاری پاداشی قرار داده است، امّا در این آیه می‌فرماید: خداوند رئوف است. ﴿اللّه رئوف بالعباد﴾

﴿۲۰۸﴾ یَاأَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ ٱدْخُلُوا فِی ٱلسِّلْمِ کَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ ٱلشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآئید (و تسـلیم مـطلق خداوند شوید) و گامهای شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

نکتـه‌ها:

▣ قرآن، ایجاد رابطه‌ی مسالمت‌آمیز با گروه‌های زیر را مطرح کرده است:

۱ـ با مشرکانِ بی‌آزار. ﴿لم یقاتلوکم فی الدّین ولم یخرجوکم مـن دیـارکم ان تـبرّوا و تـقسطوا الیهم﴾[۱] **با کسانی که سر جنگ با شما ندارند و مزاحم وطن شما نیستند، خوشرفتاری کنید.**

۲ـ با اهل کتاب. ﴿قل تعالَوا اِلی کلمة سواء بیننا وبینکم اَلاّ نعبد الاّ الله﴾[۲] **به اهل کتاب بگو: بیایید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم، متّحد باشیم.**

۳ـ با دیگر مسلمانان. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا ادخلوا فی السِّلم کافّة﴾

▣ در چند آیه قبل[۳] درباره اجتماع بزرگ سیاسی عبادی حج فرمود: **در آنجا فسق و جدال نباشد.** پس می‌توان جامعه‌ای بدون فسق وجدال تشکیل داد و چه بهتر که همیشه چنین باشیم و از گام‌های شیطانی که عامل تفرقه است دوری نمائیم.

▣ روایات متعدّد، دخول در سِلم را ورود در تحت رهبری معصوم دانسته‌اند.[٤] چـنانکه در

---

۱. ممتحنه، ۸. ۲. آل‌عمران، ٦٤. ۳. بقره، ۱۹۷.

٤. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰۵.

روایات آمده است: «ولایة علی بن ابی‌طالب حصنی»

و ناگفته پیداست که دخول در حِصن و دژ، دخول در سِلم و سلامتی و آرامش است و چه آرامشی بالاتر از اینکه انسان احساس کند رهبرش الهی، معصوم، آگاه، دلسوز و پیشگام‌ترین افراد در همه ارزشها و کمالات می‌باشد.

پیام‌ها:

۱ـ ورود در فضای سِلم و سلام و تسلیم امکان ندارد، مگر در سایه‌ی ایمان. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا**﴾

۲ـ سلیقه‌ها را کنار گذاشته، تنها تسلیم قانون خدا باشیم. ﴿**ادخلوا فی السّلم کافّة**﴾

۳ـ ایجاد صلح، وظیفه‌ی همه مسلمانان است. ﴿**کافّة**﴾

٤ـ وسوسه‌های شیطان، انسان را مجبور به گناه نمی‌کند، بلکه انسان قدرت مقابله با شیطان را دارد و به همین دلیل از اطاعت او نهی شده است. ﴿**لا تتّبعوا**﴾

۵ ـ شیطان، گام به گام انسان را منحرف می‌کند. ﴿**خطوات**﴾

٦ـ راههای منحرف کردن شیطان، بسیار است. ﴿**خطوات**﴾

۷ـ شیطان، دشمن صلح و وحدت است وهمه‌ی نداهای تفرقه‌انگیز، بلندگوهای شیطانی هستند. ﴿**ادخلوا فی السّلم کافّة و لا تتّبعوا خطوات الشیطان**﴾

﴿۲۰۹﴾ فَإِنْ زَلَلْتُم مِّن بَعْدِ مَا جَآءَتْكُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و اگر بعد از آنکه نشانه‌های روشن برای شما آمد، دچار لغزش (وگمراهی) شدید، بدانید که خداوند عزیز و حکیم است. (طبق حکمت خود عمل می‌کند و هیچ قدرتی مانع اراده‌ی او نیست.)

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، اتمام حجّت نموده است. ﴿**جاءتکم البیّنات**﴾

۲ـ کسانی که آگاهانه مرتکب خلاف می‌شوند، در انتظار عذاب باشند. ﴿**زللتم من**

بعد ما جاءتکم البیّنات... عزیز حکیم ﴾

۳ـ عدم تسلیم شما، در عزّت خداوندی اثری ندارد. ﴿**عزیز** ﴾

گر جمله کائنات، کـافر گـردند بر دامن کبریائیش، ننشیند گـرد

٤ـ کیفر خداوند بر اساس حکمت است. ﴿**حکیم** ﴾

﴿۲۱۰﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأْتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِى ظُلَلٍ مِنَ ٱلْغَمَامِ وَ ٱلْمَلَآئِكَةُ وَ قُضِىَ ٱلْأَمْرُ وَإِلَى ٱللَّهِ تَرْجَعُ ٱلْأُمُورُ

آیا جز این انتظار دارند که خداوند و فرشتگان در سایه‌های ابر به سـوی آنـها بیایند تا کار آنان یکسره شود؟ (در حالی که بعد از نزول آیات روشن، نیازی به چیز دیگری نیست.) و به سوی خدا تمام امور برمی‌گردد.

نکتـه‌ها:

▣ دعوت انبیا از طریق استدلال ومعجزه است، ولی گاهی مردمِ بهانه‌جو، انتظارات دیگری داشتند. خداوند بر انجام هرکاری قدرت دارد، ولی می‌فرماید: **اگر بعد از برآمدن انتظار شما بازهم لجاجت کنید، قهر الهی شما را فرا خواهد گرفت و دیگر مهلتی برای عذرخواهی و توبه در کار نیست.** نمونه آن را در مائده آسمانی که از حضرت عیسی خواستند و یا ناقه‌ای که از حضرت صالح درخواست نمودند، می‌بینیم که هرگاه نوع معجزه به درخواست مردم صورت گیرد، باید اطاعت حتمی باشد وگرنه قهر حتمی است. البتّه این در مواردی است که اصل انتظار محال نباشد، مانند دیدن خدا وگرنه اگر اصل توقّع نابجا باشد، پاسخ ردّ به آنان داده می‌شود.

▣ نظام آفرینش و تربیتی خداوند، بر محور انتظارات نابجای شما نمی‌چرخد. ممکن است شما انتظار داشته باشید خداوند و فرشتگان در لابلای ابرها، بالای سر شما بـه صـورت جسمی پیدا شوند و مستقیماً با خودتان حرف بزنند، ولی چنین چیزی ممکن نیست.

پیـام‌ها:

۱ـ با وجود دلائل روشن بر رسالت پیامبر، توقّع نابجا ممنوع است. ﴿**هل ینظرون** ﴾

۲ـ انتظار رؤیت خدا و فرشتگان، بـهانه‌ای بـرای فـرار از پـذیرش حـقّ است. ﴿ینظرون... یأتیهم اللّه و الملائکة﴾

۳ـ سرچشمه و بازگشت همه چیز به سوی خداست. چرا در انتظار دیدن خود او هستید، مگر آثار او را نمی‌بینید. ﴿هل ینظرون... و الی اللّه ترجع الامور﴾

﴿۲۱۱﴾ سَلْ بَنِیَ إِسْرَآئِیلَ كَمْ آتَیْنَاهُم مِّنْ آیَةٍ بَیِّنَةٍ وَمَن یُبَدِّلْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ مِن بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِیدُ ٱلْعِقَابِ

از بنی‌اسرائیل بپرس: چه بسیار از دلایل روشن به آنها دادیم؟ و هرکس نعمتِ (هدایت) خدا را پس از آنکه به سراغ او آمد، (کفران و) تـبدیل کـند (بداند که) همانا خداوند سخت کیفر است.

نکتـه‌ها:

▣ به گفته روایات، نزدیک‌ترین تاریخ به مسلمانان در پیش آمدن حوادثِ گوناگون، تـاریخ بنی‌اسرائیل است. خداوند به آنان، رهبری همچون موسی و معجزات و الطاف خویش را مرحمت فرمود و آنان را از اسارت فرعون نجات داد. برای اداره زندگی آنان، قوانین آسمانی فرستاد و به لحاظ مادّی نیز زندگی خوبی برای آنان تأمین کرد. امّا کفران و تبدیل نعمت‌ها از سوی آنان به حدّی رسید که به جای هارون، پیروی سامری کردند و به جای خداپرستی به گوساله پرستی روی آوردند تا آنکه خداوند که درباره‌ی آنان ﴿فضّلتکم علی العالمین﴾[۱] فرموده بود، در اثر چنین رفتارهایی فرمود: ﴿باؤوا بغضب﴾[۲]

▣ از سنّت‌های ثابت الهی آن است که هر قوم و ملّتی، اعمّ از مسلمانان و غیر مسلمان، اگر نعمت‌های الهی را تبدیل و تغییر دهند، دچار قهر الهی خواهند شد. چنانکه امروزه دنیای پیشرفته به جای بهره‌گیری مفید از تکنولوژی وصنعت، دنیا را به آتش و فساد کشانده است.

---

۱. بقره، ٤٧. ۲. بقره، ٦١.

پیـام‌ها:

۱ـ بررسی تاریخ وعبرت‌های آن لازم است. ﴿**سل بنی اسرائیل**﴾

۲ـ نعمت‌ها، مسئولیّت‌آورند وکوتاهی در آن کیفرآور. ﴿**مَن یبدّل... شدید العقاب**﴾

﴿۲۱۲﴾ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

زندگی دنیا، در چشم کافران جلوه یافته است و(به همین دلیل) افـراد بـا ایمان را مسخره می‌کنند. در حالی که مؤمنان و پرهیزکاران در قیامت از آنها برترند. وخداوند هرکس را بخواهد، روزی بی‌شمار مرحمت می‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، هم هشدار به کفّار است که به زرق و برق دنیا، سرگرم ومست نشوید و مؤمنان را مسخره نکنید. زیرا قیامتی هست که صحنه‌ها عوض می‌شوند. و هم موجب تسلاّی خاطر مؤمنان می‌باشد که با تمسخر کافران، سست نشوند و به آینده امیدوار باشند.

پیـام‌ها:

۱ـ کفر، دنیا را در نظر انسان جلوه می‌دهد. ﴿**زیّن للّذین کفروا**﴾

آری، دنیا برای کسانی جلوه می‌کند که به الطـاف و نـعمت‌های بـی‌حساب قیامت، اعتقادی ندارند، ولی در نظر مؤمن، دنیا کجا و بهشت کجا.

۲ـ دنیاگرایی عامل تحقیر واستهزای دیگران می‌شود. ﴿**زیّن‌للّذین‌کفروا... یسخرون**﴾

۳ـ مسخره کردن تهیدستان، شیوه دائمی اهل دنیاست. ﴿**یسخرون**﴾[1]

٤ـ برتری در قیامت، مخصوص مؤمنانی است که زخم زبان کفّار، رشته تقوای آنها را پاره نکرده باشد. ﴿**والّذین اتّقوا فوقهم**﴾

---

۱. فعل مضارع نشانه‌ی استمرار و دوام است.

۵ ـ رزق بی‌حساب، نشانه‌ی لطف اوست، نه آنکه خداوند حساب آنرا ندارد و یا حکیمانه تقسیم نمی‌کند. ﴿یرزق... **بغیر حساب**﴾

﴿۲۱۳﴾ كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَ أَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا لِمَا ٱخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَٱللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

مردم (در آغاز) امّتی یگانه و یکدست بودند (و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد،) پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به حقّ نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکم کند. ودر آن (کتاب) اختلاف نکردند مگر کسانی که به آنان داده شده بود، (آن هم) پس از آنکه دلائل روشن برایشان آمد، (و بخاطر) حسادتی که میانشان بود. پس خداوند آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. (امّا افراد بی‌ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند.) وخداوند هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

▣ آنچه از این آیه استفاده می‌شود این است که مردم در ابتدا زندگی ساده و بسیطی داشتند، ولی کم‌کم در اثر کثرت افراد و ازدیاد سلیقه‌ها، اختلافات و درگیری‌ها پیش آمد. در برخی از روایات، این زمان به دوران قبل از حضرت نوح علیه‌السلام تطبیق شده که در آن زمان، مردم زندگی ساده و محدودی داشته و در بی‌خبری به سر می‌بردند.[۱] سپس افراد بر سر

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰۹.

بهره‌گیری از منابع طبیعی و اینکه هرکسی می‌خواست دیگری را به استخدام خود درآورده و از منافع او بهره ببرد، اختلاف کرده و جوامع و طبقات پیش آمد. لازمه‌ی زندگی اجتماعی، وجود قانون محکم و عادلانه‌ای است که بتواند اختلافات را حل نماید، خداوند پیامبران را برای حل اختلافات و رفع درگیری‌ها، مبعوث نمود و کتاب‌های آسمانی را نازل نمود، ولی گروهی آگاهانه و از سر لجاجت، در برابر انذار و تبشیر پیامبران مقاومت کرده و خود بوجود آورنده‌ی اختلافات دیگری نیز شدند. امّا خداوند با لطف خویش افرادی که مستعد و پذیرای هدایت بودند، هدایت نمود و آنهایی که در اثر حسادت و یا ظلم مقابله می‌کردند، به حال خود رها کرد تا کیفر خود را ببینند.

در تفسیر جوامع الجامع آمده است که ﴿**کان الناس امّة واحدة**﴾، یعنی «**علی دین واحـد**» همه مردم بر فطرت خداشناسی بودند.

▣ انتقاد قرآن، از اختلاف لجوجانه‌ای است که انسان حاضر به پذیرش داوری انبیا و قانون خداوند نباشد وگرنه اختلافی که عاقبت تسلیم عدالت شود، اشکالی ندارد. همچون اختلاف دو کفّه‌ی ترازو که در حرکت‌های متضادّ خود، دنبال رسیدن به عدالت هستند. ﴿**فـهدی اللّه... لما اختلفوا فیه**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ قانون وتمدن‌های بشری، قادر بر حل اختلافات نیستند. زیرا هر گروه وفردی بدنبال خواست‌های خود است. حل اختلافات باید از طریق قانون الهـی و داوری انبیا صورت گیرد. قانونی که مصون از تحریف وخطاست و داوری که از هوا وهوس واغراض نفسانی معصوم است. ﴿**فبعث الله النبیّین... معهم الکتاب**﴾

۲ـ بهترین راه حل اختلاف، تقویت ایمان به معاد است. انبیا برای پیشگیری از اختلافات، از بشارت وبرای درمان آنها، از انذار استفاده می‌کنند. ﴿**مبشّرین و منذرین... لیحکم بین النّاس**﴾

۳ـ خطوط کلّی اهداف انبیا یکی است. ﴿**النبیّین مبشّرین و منذرین**﴾

٤ـ داوری انبیا، در چارچوب قوانین آسمانی است. ﴿**انزل معهم الکتاب لیحکم**﴾

۵ ـ یکی از وظایف انبیا، ایجاد وحدت وتفرقه‌زدایی است. ﴿لیحکم... فیما اختلفوا﴾
٦ـ قضاوت همه انبیا، یک گونه است. فرمود: ﴿لیحکم﴾ ونفرمود: «لیحکموا»
۷ـ بدترین نوع اختلاف، اختلاف آگاهانه‌ای است که بخاطر حسادت وظلم بوجود می‌آید. ﴿ما اختلف فیه... من بعد ما جائتهم البیّنات بغیاً بینهم﴾
۸ـ در بین مؤمنان هم اختلاف پیدا می‌شود، ولی در پرتو ولایت خداوند، رهبری می‌شوند. ﴿فهدی اللّه... لما اختلفوا فیه﴾
۹ـ ایمان، زمینه برخورداری از هدایت خاصّ الهی است. ﴿فهدی الله الذین آمنوا﴾
۱۰ـ گرچه هدایت همه افراد به خواست خداوند است، ولی خواست خداوند بر اساس اختیار انسان است. ﴿یهدی من یشاء﴾
۱۱ـ صراط مستقیم، پایان دهنده اختلافات است. ﴿اختلفوا... یهدی... صراط مستقیم﴾

﴿۲۱٤﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِ أَلَآ إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ

آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید وحال آنکه هنوز مانند آنچه بر پیشینیان شما گذشت به شما نرسیده است؟! آنان گرفتار تنگدستی و ناخوشی شده و چنان زیر و زبر شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده و همراه او بودند، گفتند: یاری خدا چه وقت خواهد بود؟ آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است.

نکته‌ها:

▣ «بأساء» سختی‌هایی است که از خارج به انسان تحمیل می‌شود، مثل جنگ و سرقت. و«ضرّاء» سختی‌های درونی است، مانند بیماری، زخم وجراحت.
▣ این آیه یادآور تحمل سختی از سوی مؤمنان گذشته و هشدار و تسلّایی برای مسلمانان است. حوادث سخت، آزمایش الهی است و مشکلاتی همچون حوادث تلخِ مالی و جانی

همه برای ساخته شدن انسان‌هاست.

هر بلایی را عطایی بـا وی است هر کدورت را صفایی در پی است
زیــر هـر رنـجی، گـنجی مـعتبر خار دیدی، چشم بگشا گـل نگـر

▣ در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: **بهشت با سختی‌ها پیچیده شده است.**(۱) و در روایت دیگری آمده: **برای مؤمنان گرفتار در دنیا، چنان پاداشی است که دیگران می‌گویند: ای کاش این سختی‌ها با سختی بیشتری برای ما بود.**(۲) آری، مشکلات، عامل رشد و قرب و راه ورود به بهشت است.

نابرده رنـج، گـنج مـیسّر نـمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

▣ تأخیر استجابت دعا، مایه‌ی تردید نشود. خداوند بارها وعـده داده است کـه ﴿**انّهـم لهـم المنصورون**﴾(۳) **انبیا و بندگان ما حتماً یاری می‌شوند.** و ﴿**کتب اللّه لاغلبنّ انا ورسلی**﴾(٤) **خداوند نوشته است که من و فرستادگانم پیروز هستیم.**

به هر حال خداوند وعده‌ی پیروزی داده و ممکن است به دلائلی این وعده‌ها بـه تأخـیر بیافتد، لکن این تأخیر نباید سبب تردید شود.

پیـام‌ها:

۱ـ انتظار بهشت رفتن، تنها بخاطر ایمان داشتن و بدون سختی کشیدن، انتظار نادرستی است. ﴿**ام حسبتم ان تدخلوا الجنّة...**﴾

۲ـ در سنّت‌های الهی، هیچ تغییری نیست. همه ملّت‌ها و امتّ‌ها و افراد باید از کوران آزمایش بگذرند. ﴿**ولمّا یأتکم مثل الّذین خلَوا**﴾

۳ـ توجّه به مشکلات دیگران، عامل تسکـین است. از تـاریخ، عـبرت و الگـو بگیریم. ﴿**مستهم البأساء والضرّاء**﴾

٤ـ آماده باشیم، آزمایشات الهی به قدری سخت است که بعضی مواقع انبیا را نیز

---

۱. «**انّ الجنّة حفّت بالمکاره و انّ النّار حفّت بالشهوات**». تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۹. ۳۱
۲. تفسیر منهج‌الصادقین، ج ۱، ص ۵۵۲. ۳. صافات، ۱۷۲.
٤. مجادله، ۲۱.

مضطرب می‌کند. ﴿یقول الرسول والذین آمنوا معه متی نصر الله﴾

۵ ـ در سختی‌ها، انبیا از مردم جدا نبودند. ﴿یقول الرسول و الذین آمنوا معه﴾

٦ـ یکی از شروط استجابتِ دعا، اضطرار و قطع امید از غیر خداست. ﴿متی نصرالله... انّ نصر اللّه قریب﴾

۷ـ آرام‌بخشِ همه‌ی مشکلات، یاد نصرت خداوند است. ﴿الاٰ انّ نصر اللّه قریب﴾

۸ ـ مقاومت، زمینه‌ی دریافت نصرت الهی است. ﴿مسّتهم... انّ نصر اللّه قریب﴾

﴿۲۱۵﴾ یَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ ٱلْأَقْرَبِينَ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که (می‌خواهید) انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد. و (بدانید) هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است.

نکته‌ها:

▣ در این آیه دو بار کلمه «**خیر**» بکار رفته است: یکی انفاق خیر؛ ﴿**انفقتم من خیر**﴾ ودیگری کار خیر؛ ﴿**تفعلوا من خیر**﴾ تا بگوید افراد بی‌پول نیز می‌توانند با عمل و کار خود، به خیر برسند.

▣ در حدیث می‌خوانیم: «**لاصدقة و ذو رحم محتاج**»[۱] **در صورت نیازمندی بستگان، نوبت صدقه به دیگران نمی‌رسد.**

در انفاق، رعایت اهمّ و مهمّ، اطلاع کامل و موازین عاطفی مورد نظر است.

▣ انفاق پنج گونه است:[۲]

۱. انفاق واجب. مانند زکات، خمس، کفّارات، فدیه ونفقه زندگی که برعهده مرد است.

---

۱. بحار، ج ۷۷، ص ۵۹. ۲. تفسیر مواهب‌الرّحمن، ج ۳، ص ٢٦٤.

۲. انفاق مستحبّ. مانند کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.
۳. انفاق حرام. مانند انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.
۴. انفاق مکروه. مانند انفاق به دیگران با وجود مستحقّ در خویشان، که ثوابش کمتر است.
۵. انفاق مباح. مانند انفاق به دیگران برای توسعه زندگی. زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحبّ است.

پیـام‌ها:

۱ـ نوع انفاق و مورد و راه آن را باید از مکتب وحی آموخت. ﴿**یسئلونك**﴾
امام سجاد علیه‌السلام در دعای مکارم‌الاخلاق از خداوند می‌خواهد که او را در انفاق کردن هدایت کند. «**وأصب بی سبیل الهدایة للبرّ فیـما انفق منه**»
۲ـ سؤال مردم، زمینه‌ی نزول پاسخ از طرف خداوند است. ﴿**یسئلونك... قل**﴾
۳ـ انفاق، شامل کارهای کوچک و بزرگ می‌شود. ﴿**من خیر**﴾
٤ـ مال و دارایی دنیا، در دست افراد با ایمان، مایه‌ی خیر است. ﴿**من خیر**﴾
۵ ـ انفاق باید از چیزهای خوب ومرغوب باشد. ﴿**من خیر**﴾
٦ـ انفاق، تنها در امور مالی نیست، هر نفع و بهره‌ای را در برمی گیرد. ﴿**من خیر**﴾
۷ـ بهترین مورد انفاق، والدین و بستگان هستند. ﴿**فللوالدین و الاقربین...**﴾
۸ ـ انفاق به خویشان، مایه‌ی استحکام پیوندهای خانوادگی، و انفاق به دیگران، سبب جبران کمبودهای مالی و عاطفی نیازمندان و برطرف نمودن اختلاف طبقاتی است. ﴿**فللوالدین والاقربین والیتامی والمساکین وابن السبیل**﴾
۹ـ حکیم کسی است که در پاسخ، به چیزی اشاره کند که سؤال کننده از آن غافل است. در آیه از جنس انفاق سؤال شد، خداوند مورد را معیّن نمود. ﴿**مـاذا ینفقون... فللوالدین...**﴾
۱۰ـ اسلام، به طبقه‌ی محروم توجّه خاصّی دارد. ﴿**المساکین**﴾
۱۱ـ عمل صالح، هرگز ضایع نمی‌شود. خواه آشکار صورت گیرد یا مخفیانه، کم باشد یا زیاد. ﴿**فانّ اللّه به علیم**﴾

۱۲ـ ایمان به آگاهی خداوند از عمل ما، بهترین تشویق است. ﴿فانّ الله به علیم﴾

﴿۲۱٦﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَٱللهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

جهاد بر شما مقرّر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شرّ شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

▣ کلمه «کُره» به مشقّتی گفته می‌شود که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «کَره» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری در آیه‌ی ﴿اتینا طَوعاً او کَرهاً قالَتا اَتینا طائعین﴾[1] **به آسمان‌ها و زمین گفتیم: یا با رغبت بیایید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت می‌آییم.**

▣ آیه قبل مربوط به مال دادن بود واین آیه مربوط به جان دادن است.

▣ اکراه از جنگ، یا به خاطر روحیّه‌ی رفاه‌طلبی است ویا به جهت انسان دوستی و رحم به دیگران ویا بخاطر عدم توازن قوا و برتری دشمن است. قرآن می‌فرماید: **شما آثار و نتایج جهاد را نمی‌دانید و فقط به زیان‌های مادّی و ظاهری آن توجّه می‌کنید، در حالی که خداوند از اسرار و آثار امروز وفردای کارها در ابعاد مختلفش آگاه است.**

▣ جنگ با همه‌ی سختی‌هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:

الف: توان رزمی بالا می‌رود.

ب: دشمن جسور نمی‌شود.

---

۱. فصّلت، ۱۱.

ج: روح تعهّد و ایثار در افراد جامعه بوجود می‌آید.

د: قدرت و عزت اسلام و مسلمانان در دنیا مطرح می‌شود.

هـ: امدادهای غیبی سرازیر می‌گردد.

و: روحیّه‌ی استمداد از خدا پیدا می‌شود.

ز: اجر و پاداش الهی بدست می‌آید.

ح: روحیّه‌ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می‌آید.

جهاد در ادیان دیگر

▣ برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

▣ در تورات می‌خوانیم:

* ساکنان شهر را بدم شمشیر بکش و اموالشان را جمع نمای.[۱]

* همگی ایشان را هلاک ساز و ترحّم منما.[۲]

* چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی، نترس.[۳]

* برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفّاره گوساله‌پرستی باشد.[٤]

* موسی جمعیّتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمّی صورت گرفت.[٥]

▣ در انجیل متیٰ آمده است:

* گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را.[٦]

* هرکه جان خود را دریابد (و به جنگ نیاید) آنرا هلاک سازد و هرکه جان خود را به خاطر من هلاک کرد آنرا خواهد یافت.[۷]

---

۱. تورات، سِفر تثنیه، باب ۱۳، جمله ۱٥.
۲. تورات، سفر تثنیه، باب ۷، جمله ۳.
۳. تورات، سِفر تثنیه، باب ۲۰، جمله ۱.
٤. تورات، سِفر خروج، جمله ۲٦.
٥. تورات، سِفر اعداد، باب ۳۱، جمله ۳٤.
٦. انجیل متیٰ، باب ۱۰، جمله۷.
۷. انجیل متیٰ، باب ۱۰، جمله ۳۹.

▣ در انجیل لوقا می‌خوانیم:

* دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم، در اینجا حاضر ساخته، پیش من به قتل رسانید.[۱]

* هرکس شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آنرا بخرد.[۲]

▣ در قرآن نیز در سوره‌های آل عمران،[۳] مائده[٤] و بقره[٥] از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشته، سخن به میان آمده است.

پیـام‌ها:

۱ـ ملاک خیر وشر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است ونباید به پیشداوری خود تکیه کنیم. ﴿**عسی ان تکرهوا شیئاً وهو خیر لکم**﴾

۲ـ کراهت و محبّت نفسانی، نشانه‌ی خیر و شرّ واقعی نیست. ﴿**تکرهوا... و هو خیر لکم... تحبوا... و هو شرّ لکم**﴾

۳ـ جنگ و جهاد در راه دین، مایه‌ی خیر است. ﴿**کُتب علیکم القتال... و هو خیر لکم**﴾

٤ـ تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی‌نهایت به ما دستور می‌دهد، گرچه ما دلیل آنرا ندانیم. ﴿**واللّه یعلم و انتم لا تعلمون**﴾

﴿۲۱۷﴾ یَسْئَلُونَکَ عَنِ ٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ قِتَالٍ فِیهِ قُلْ قِتَالٌ فِیهِ کَبِیرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِیلِ ٱللهِ وَکُفْرٌ بِهِ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبَرُ عِندَ ٱللهِ وَٱلْفِتْنَةُ أَکْبَرُ مِنَ ٱلْقَتْلِ وَلَا یَزَالُونَ یُقَاتِلُونَکُمْ حَتَّىٰ یَرُدُّوکُمْ عَن دِینِکُمْ إِنِ ٱسْتَطَاعُواْ وَمَن یَرْتَدِدْ مِنکُمْ عَن دِینِهِ

---

۱. انجیل لوقا، باب۱۹، جمله۲۸.
۲. انجیل لوقا، باب۲۲، جمله۳٦.
۳. آل‌عمران، ۱٤۷.
٤. مائده، ۲٤.
٥. بقره، ۲٤٦.

فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَـٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَ ٱلْآخِرَةِ وَ أُولَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(ای پیامبر!) از تو درباره‌ی جنگ در ماه حرام سؤال می‌کنند، بگو: جنگ در آن ماهها (ذی‌القعدة، ذی‌الحجة، محرم و رجب، گناهی) بزرگ است، ولی بازداشتن (مردم) از راه خدا وکفر ورزیدن به او و (بازداشتن مردم از) مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آنجا، (گناهش) نزد خداوند بزرگتر است. (زیرا ایجاد) فتنه، از قتل بالاتر است. (مشرکان) پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند، و هر کس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، اعمال آنان در دنیا و آخرت تباه می‌شود و آنان اهل‌دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

▣ مراد از کلمه «فتنة» در آیه، شرك، شکنجه، امتحان وبلوىٰ است.

▣ در تفاسیر شیعه وسنی آمده است: رسول اکرم ﷺ شخصی را به نام عبداللّه بن جحش به همراه هشت نفر با نامه‌ای برای کسب اطلاعات از کفّار و مشرکان فرستاد،امّا بعد از ملاقات، درگیری پیش آمد و در این بین رئیس گروه مقابل کشته شد و دو نفر از آنان به اسارت درآمده و اموالشان مصادره گردید.

این حادثه در اوّل ماه رجب که از ماه‌های حرام است[۱] واقع شده بود، در حالی که این گروه گمان کرده بودند که آخر جمادی‌الثانی است، نه اوّل رجب. به هر حال این قتال اشتباهاً در اوّل رجب صورت گرفت و کفّار این موضوع را دستاویز قرار داده و شایع کردند که مسلمانان احترام ماه‌های حرام را نگه نمی‌دارند.

در برابر این تبلیغات دشمنان، قرآن جواب می‌دهد که گرچه جنگ در ماه حرام واقع شده،

---

۱. از سنّت‌های ابراهیمی رایج در میان عرب قبل از اسلام، احترام گذاشتن به چهار ماه رجب، ذی‌القعده، ذی‌الحجّه و محرم بود که در این ماهها، به هیچ جنگ و قتالی نمی‌پرداختند. اسلام نیز این سنّت را امضا کرد و قتال و درگیری در این ماهها را تحریم نمود.

ولی این قتال به اشتباه از سوی مسلمانان صورت گرفته است، در حالی که شما مشرکان به عمد مرتکب گناهانی شده‌اید که مجازات آنها به مراتب از قتال در ماه حرام بیشتر است. بنابراین شما با داشتن سابقه‌ی آن همه جنایت ورسوایی وارتکاب گناهان بزرگ، نباید این عمل اشتباه را دستاویز قرار دهید.

▣ حبط عمل مرتد در دنیا، به این است که از فوائد اسلام محروم می‌شود. زیرا کیفر او، جدایی از همسر مسلمان، محرومیّت از ارث، قطع رابطه با مسلمانان، خروج از حمایت اسلام و در نهایت قتل است.

و حبط عمل او در آخرت، محو تمام‌کارهای خیر اوست. ﴿**حبطت اعمالهم فی الدنیا والاخرة**﴾

پیام‌ها:

۱ـ به شبهات، پاسخ مناسب بدهید. ﴿**یسئلونك... قل**﴾

۲ـ مسجد الحرام واهل آن، احترام ویژه دارند. ﴿**المسجد الحرام واخراج اهله منه اکبر**﴾

۳ـ تعیین اهمیّت گناهان، بدست خداوند است. ﴿**اخراج اهله منه اکبر، الفتنة اکبر...**﴾

٤ـ سلب امنیّت، مهمّ‌تر از قتل است. ﴿**والفتنة اکبر من القتل**﴾

۵ ـ لازم است آرزوها، هدف‌ها و تلاش‌های دشمن خود را بشناسیم. ﴿**ولایزالون یقاتلونکم حتّی یردّوکم عن دینکم**﴾

٦ـ هجوم دشمن، توجیه کننده‌ی کفر و ارتداد شما نیست. ﴿**ولایزالون یقاتلونکم... ومن یرتدد منکم...**﴾

۷ـ دشمنان، همواره در کمین هستند وارتداد و کفر وپشت کردن بـه دیـنتان را می‌خواهند وبه غیر آن راضی نمی‌شوند. آنها دنبال پیروزی موقت نـیستند، بلکه می‌خواهند فرهنگ ومکتب شما را از بین ببرند. ﴿**حتی یردّوکم عن دینکم**﴾

۸ـ حسن عاقبت، ملاک ارزش است. چه بسا مسلمانانی که کافر مرده‌اند. ﴿**فیمت و هو کافر**﴾

۹ـ ارزش ایمان و عقیده تا جایی است که اگر ایمان رفت، اعمال صالح نیز حبط می‌شود. ﴿**مَن یرتدد منکم... حبطت اعمالهم**﴾

﴿۲۱۸﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَٱلَّـذِينَ هَـاجَرُواْ وَجَـاهَدُواْ فِـى سَـبِيلِ ٱللهِ أُولَـٰٓئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ ٱللهِ وَٱللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها به رحمت پروردگار امیداوار هستند و خدا آمرزنده و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ در شأن نزول این آیه که در ادامه آیه پیش است، می‌خوانیم: مؤمنانی که هجرت و جهاد کردند، ولی هلال ماه رجب را با ماه جمادی‌الاخری اشتباه گرفتند و دست به قتال زدند، ناراحت نباشند. زیرا اشتباهشان مورد عفو است و آنان قصد انجام گناه نداشته‌اند.

▣ امید بدون عمل، آرزویی بیش نیست. چنانکه در آخرین آیه سوره‌ی کهف می‌خوانیم: ﴿**من کان یرجوا لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً و لایُشرك بعبادة ربّه احداً**﴾ **هرکس امید بـه لقـای پروردگار و رسیدن به مقام قرب را دارد، پس باید عمل خالصانه انجام دهد.** آری، «رجاء»، آن امیدی است که انسان مقدّمات رسیدن به آنرا فراهم کند.

▣ برای امیدوار بودن به الطاف الهی، اسلام زمینه‌هایی را فراهم کرده است:

۱ـ یأس و ناامیدی از گناهان کبیره است.(۱)

۲ـ خداوند می‌فرماید: **من نزد گمان بنده‌ی مؤمن هستم، اگر گمان خوب به من ببرد به او خوبی می‌رسانم.**(۲)

۳ـ انبیا و فرشتگان، به مؤمنان دعا و برای آنان استغفار می‌کنند.(۳)

۴ـ پاداش الهی چندین برابر است.(٤)

۵ ـ راه توبه باز است.(٥)

۶ـ گرفتاری‌های مؤمن، کفّاره‌ی گناهان او محسوب می‌شود.(٦)

۷ـ خداوند توبه را قبول کرده و سیّئات را به حسنات مبّدل می‌سازد.(۷)

---

۱. زمر، ۵۳ .
۲. کافی، ج ۲، ص ۷۲.
۳. غافر، ۷ ؛ ابراهیم، ٤١.
٤. بقره، ٢٦١.
٥. نساء، ١٨.
٦. بحار، ج ٨١، ص١٧٦.
۷. فرقان، ۷۰.

پیام‌ها:

۱ـ رتبه‌ی ایمان، مقدّم بر عمل است. ﴿آمنوا... هاجروا وجاهدوا﴾

۲ـ امید به لطف پروردگار، مشروط به ایمان، هجرت و جهاد است. ﴿آمنوا... هاجروا وجاهدوا... اولئك يرجون﴾

۳ـ اصول افکار و اعمال اگر صحیح باشد، اشتباهات جزئی قابل عفو است. ﴿آمنوا... هاجروا... يرجون﴾

٤ـ به لطف خداوند امیدوار باشیم، نه به کارهای نیک خود. زیرا خطر سوءعاقبت و حبط عمل و عدم قبول اطاعت، تا پایان عمر در کمین است. ﴿يرجون رحمت اللّه﴾

۵ ـ چون بنده امیدوار به رحمت خداوند است، خداوند نیز اعلام می‌کند: آمرزنده و مهربان است. ﴿يرجون رحمت اللّه و اللّه غفور رحيم﴾

٦ـ ارزش هجرت و جهاد آن است که در راه خدا و برای او باشد. ﴿في سبيل اللّه﴾

۷ـ مؤمنان و مهاجران مخلص نیز به رحمت و مغفرت او نیاز دارند. ﴿آمنوا، هاجروا... يرجون رحمت اللّه﴾

۸ ـ از خطای مهاجران و مجاهدان در راه خدا، باید گذشت. ﴿واللّه غفور رحيم﴾

﴿۲۱۹﴾ يَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْئَلُونَكَ مَاذا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللّهُ لَكُمُ ٱلْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی (مادّی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ‌تر است. (همچنین) از تو می‌پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو: افزون (بر نیاز خود را)، خداوند اینچنین آیات را برای شما روشن می‌سازد تا شاید اندیشه کنید.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «اثم» به گفته‌ی راغب در مفردات، به کاری گویند که انسان را در انجام کارهای خیر کُند و سست کند.

▣ سؤال اوّلِ مردم درباره‌ی حکم خمر و میسر است. کلمه «خمر» به معنای پوشش است و لذا به پارچه‌ای که زنان سرِ خود را با آن پوشانده و مراعات حجاب می‌کنند، «خمار» می‌گویند. از آنجا که شراب، قدرت تشخیص را از عقل گرفته ودر واقع آن را می‌پوشاند، به آن «خمـر» می‌گویند.

همچنین کلمه‌ی ﴿مَیسر﴾ از «یسر» به معنای آسان است. گویا در قمار، طرفین می‌خواهند مال همدیگر را به آسانی بربایند.

این آیه در پاسخ پرسش آنها می‌فرماید: شرابخواری و قماربازی، گناهان بـزرگی هسـتند، گرچه ممکن است منافعی داشته باشند. چنانکه عده‌ای از راه کشت انگور یا شراب فروشی و گروه‌هایی با دایر کردن قمارخانه، ثروتی بدست می‌آورند. در کتاب‌های علمی وتربیتی، آثار وعوارض منفی شراب و قمار به تفصیل بازگو شده است.

در اینجا فهرستی از آنـچه در تـفسیرنمونه در بـاب زیـان‌های شـراب وقـمار آمـده است، می‌آوریم:

۱. کوتاه شدن عمر.

۲. عوارض منفی در کودکان. مخصوصاً اگر آمیزشی در حال مستی صورت گیرد.

۳. گسترش فساد اخلاقی وبالا رفتن آمار جنایات از قبیل: سرقت، ضرب وجرح، جرائم جنسی و افزایش خطرات و حوادث رانندگی. از یکی از دانشمندان نقل شده است که اگر دولت‌ها نیمی از شراب فروشی‌ها را ببندند، ما نیمی از بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها را می‌بندیم.

قمار نیز از جمله عوامل هیجان، بیماری‌های عصبی، سکته‌های مغزی و قلبی، بالا رفتن ضربان قلب، بی اشتهایی، و رنگ پریدگی و ... است. همچنان که بررسی‌کنندگان، سی درصد آمار جنایات را مرتبط با قمار دانسته‌اند. در ضمن قمار، در شکوفایی اقتصادی نقش تخریبی داشته و نشاط کار مفید را از بین می‌برد. در بعضی از کشورهای غیر اسلامی نیز در

سال‌هایی قمار را ممنوع و غیر قانونی اعلام کرده‌اند. مثلاً انگلستان در سال ۱۸۵۳، شوروی در سال ۱۸۵۴ و آلمان در سال ۱۸۷۳ قمار را ممنوع اعلام کردند.

▣ سؤال دوّمِ مردم درباره‌ی انفاق است که می‌پرسند چه چیزی را انفاق کنند؟ آیه در جواب می‌فرماید: «عفو» را! عفو در لغت علاوه بر گذشت و آمرزش به معنای حدّ وسط، مقدار اضافی، و بهترین قسمت مال آمده است و هر یک از این معانی نیز با آیه سازگار است و ممکن است مراد از عفو، همه‌ی این معانی باشد. یعنی اگر خواستید انفاق کنید، هم مراعات اعتدال را نموده و همه‌ی اموالتان را یکجا انفاق نکنید تا خود نیازمند نشوید و هم در موقع انفاق، از بهترین اموال خود بدهید. چنانکه قرآن در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون**﴾[۱] **به نیکی نمی‌رسید مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید.**

▣ در تفاسیر آمده است که تحریم شراب به صورت تدریجی بوده است. زیرا اعراب، گرفتار شراب بودند و لذا آیات، به تدریج آنها را آماده پذیرش تحریم نمود. ابتدا این آیه نازل شد: ﴿**تتّخذون منه سکراً و رزقاً حسناً**﴾[۲] **از انگور، هم نوشابه‌ی مست کننده و هم رزق نیکو بدست می‌آید.** یعنی شراب، رزق حسن نیست. بعد این آیه نازل شد: ﴿**فیهما اِثم کبیر و منافع للناس و اِثمهما اکبر**﴾ **ضرر شراب و قمار برای مردم، بیشتر از منفعت آنهاست.** و سپس این آیه نازل شد: ﴿**لاتقربوا الصّلاة و انتم سُکاری**﴾[۳] به هنگام نماز نباید مست باشید. و در خاتمه حرمت دائمی و علنی بیان شد؛ ﴿**انّما الخمر و المیسر... رجس من عمل الشیطان**﴾[٤] **شراب و قمار... نجس و از اعمال شیطان هستند.**

پیـام‌ها:

۱ـ شراب و قمار، هر دو عامل فساد جسم و روح و مایه‌ی غفلت هستند. لذا در قرآن در کنار هم مطرح شده‌اند. ﴿**الخمر والمیسر**﴾

۲ـ از اندیشه و امنیّت، پاسداری کنید. با تحریم شراب، از عقل و فکر، و با تحریم

---

۱. آل‌عمران، ۹۲. ۲. نحل، ٦۷. ۳. نساء، ٤۳.
٤. مائده، ۹۰.

قمار، از آرامش و سلامتی روحی و اقتصادی پاسداری شده است. ﴿فیهما اثم کبیر... و اثمهما اکبر﴾

۳ـ در برخوردها، انصاف داشته باشید. بدی‌های دیگران را در کنار خـوبی‌های آنها ببینید. آیه از منافع شراب وقمار چشم نمی‌پوشد وموضوع را به نحوی مطرح می‌کند که قدرت تعقّل و تفکّر در انسان زنده شود. ﴿فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر﴾

٤ـ در محرّمات گاهی ممکن است منافعی باشد. ﴿منافع للناس﴾

۵ ـ در جعل قوانین باید به مسئله اهمّ ومهمّ توجّه کرد. ﴿منافع للناس و اثمهما اکبر﴾

٦ـ احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد است. ﴿اثمهما اکبر﴾

۷ـ آشنایی با فلسفه احکام، گامی به سوی پذیرش آن است. ﴿اثمهما اکبر﴾

﴿۲۲۰﴾ فِی ٱلدُّنْیَا وَٱلْآخِرَةِ وَیَسْئَلُونَکَ عَنِ ٱلْیَتَامَىٰ قُلْ إِصْـلَاحٌ لَـهُمْ خَیْرٌ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُکُمْ وَٱللهُ یَعْلَمُ ٱلْمُفْسِدَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِ وَ لَوْ شَاءَ ٱللهُ لَأَعْنَتَکُمْ إِنَّ ٱللهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ

(تا اندیشه کنید) در دنیا و آخرت. و از تو درباره یتیمان می‌پرسند، بگو: اصلاح امور آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد،) آنها برادران (دینی) شـما هسـتند. خـداونـد، مـفسد را از مصلح باز می‌شناسد و اگر خدا می‌خواست شما را به زحمت می‌انداخت، (و دستور می‌داد در عین سرپرستی یتیمان، زندگی و اموال آنها را بکلّی از اموال خود جدا سازید، ولی خداوند چنین نمی‌کند.) هـمانا او عـزیز و حکیم است.

نکتـه‌ها:

▣ جمله ﴿فی‌الدنیا والاخرة﴾، یا مربوط به مسئله انفاق است که در آیه قبل آمده است، یعنی انفاق شما برای آسایش دنیا و آخرت باشد، نه همه مال را خرج کنید که باعث زحمت شما

در دنیا شود، و نه بخل ورزید که مایه محرومیّت شما از ثواب آخرت باشد،[۱] و یا اینکه مربوط به تفکّر باشد که در پایان آیه قبل اشاره شد. یعنی انسان باید در مسائل دنیا و آخرت فکر کند و برای آخرت خود از همین دنیا چیزی را کسب کند و در مبدأ و معاد و اسرار هستی و آفریده‌ها و قوانین حاکم فکر کند و تا آنجا که می‌تواند، مسائل را با تعقّل و اندیشه قبول کند هر چند شرط پذیرش مکتب، آگاهی بر همه اسرار نیست.[۲]

▣ در تفاسیر آمده است: وقتی آیه دهم سوره نساء نازل شد، که خوردن مال یتیم، خوردن آتش است، افرادی که در منزل یتیمی داشتند به اضطراب افتادند. برخی یتیمان را از خانه بیرون کردند وبعضی ظرف وغذای یتیم را جدا نمودند به طوری که برای یتیم و صاحب‌خانه مشکلاتی بوجود آمد. آنان به حضور پیامبر ﷺ رسیده و از رفتار با یتیمان سؤال نمودند، پیامبر جواب داد: **اصلاح امور یتیمان، از رها کردن آنهابهتر است، نباید به خاطر آمیخته شدن اموال آنان با اموال خودتان، ایتام را رها کرده و از مسئولیّت اداره آنها شانه خالی کنید، آنان برادران دینی شما هستند و مخلوط شدن اموال آنان با زندگی شما، در صورتی که هدف، حیف و میل اموال آنها نباشد مانعی ندارد و بدانید خداوند مفسد را از مصلح باز می‌شناسد.**

پیام‌ها:

۱ـ دنیا وآخرت را سطحی ننگرید و در آن فکر کنید. ﴿**یتفکّرون فی الدنیا و الآخرة**﴾

۲ـ رها کردن کار یتیمان، مصلحت نیست، بلکه به نیّت خیر و با چشم برادری معاشرت نمودن با آنان مصلحت است. ﴿**قل اصلاح لهم خیر**﴾

۳ـ هرگونه اصلاح در وضعیّت یتیمان، ارزش است. کلمه «اصلاح» به صورت مطلق آمده تا شامل همه‌ی اصلاحات اعمّ از اصلاح مالی، علمی، عملی، تربیتی و دینی بشود. ﴿**اصلاح لهم خیر**﴾

٤ـ یتیمان، نه برده و نه فرزند ما هستند، بلکه برادر کوچک ما و جزء خود ما هستند. ﴿**فاخوانکم**﴾

---

۱. ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای. ۲. تفسیرالمیزان، ذیل آیه.

۵ ـ نه افراط و نه تفریط، نه به نام اصلاح، اموال ایتام را بخورید و نه از تـرس فساد، آنان را رها کنید که خداوند مصلح و مفسد را می‌شناسد. ﴿**واللّه یـعلم المفسد من المصلح**﴾

٦ـ اگر بدانیم خداوند افکار ونیات ما را می‌داند، فساد و خلاف نمی‌کنیم. ﴿**واللّه یعلم المفسد**﴾

۷ـ تکلیفِ فوق طاقت در اسلام نیست. ﴿**لو شاء اللّه لاعنتکم**﴾

۸ ـ آسان‌گیری دستورات، کـاری حکـیمانه است. ﴿**لو شـاء اللّـه لاعـنتکم انّ اللّـه عزیز حکیم**﴾

﴿۲۲۱﴾ وَلَا تَنكِحُواْ ٱلْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُّـؤْمِنَةٌ خَـيْرٌ مِـن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْـجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُـؤْمِنُوا وَ لَـعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْـجَبَكُمْ أُوْلَـٰٓـئِكَ يَـدْعُونَ إِلَـى ٱلنَّارِ وَٱللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ ٱلْجَنَّةِ وَٱلْـمَغْفِرَةِ بِـإِذْنِهِ وَيُـبَيِّنُ آيَـاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وبا زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند وقطعاً کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیّت او) شما را به شگفتی درآورد. و به مردان مشرک، زن ندهید تا ایمان آورند وقطعاً برده با ایمان از مرد (آزاد) مشرک بهتر است، هر چند (زیـبایی و مـوقعیّت و ثروت او) شما را به شگفتی وادارد. آن مشرکان (شما را) به سوی آتش دعوت می‌کنند، در حالی که خداوند با فرمان و دستورات خود، شما را به بهشت وآمرزش فرا می‌خواند و آیات خویش را برای مردم روشن می‌کند تا شاید متذکّر شوند.

نکتـه‌ها:

▣ ازدواج با همسران غیر مؤمن، می‌تواند تأثیر منفی بر تربیت فرزندان و نسل آینده انسان بگذارد، چنانکه ممکن است آنها عامل جاسوسی برای بیگانه باشند. گرچه آیـه دربـاره‌ی ازدواج با غیر مسلمانان است، ولی هر نوع معاشرتی که ایمان انسان را در معرض خطر قرار دهد ممنوع است.

پیـام‌ها:

۱ـ مسلمانان، حقّ پیوند خانوادگی با کفّار را ندارند. ﴿**ولا تنکحوا**﴾

۲ـ در انتخاب همسر، ایمان اصالت دارد و ازدواج با کفّار ممنوع است. ﴿**و لأمة مؤمنة خیر**﴾

۳ـ در ازدواج، فـریب جـمال، ثـروت و مـوقعیّت دیگـران را نـخورید. ﴿**و لو اعجبتکم... و لو اعجبکم**﴾

٤ـ مقام و مال و جمال، جای ایمان را پر نمی‌کند. ﴿**ولواعجبکم**﴾

۵ ـ به ضعیفان و محرومان با ایمان بهاداده و با آنان ازدواج کنید. ﴿**لامة مؤمنة... لعبد مؤمن خیر**﴾

٦ـ غرائز باید در مسیر مکتب کنترل شود. ﴿**حتی یؤمنّ... حتّی یؤمنوا**﴾

۷ـ ایمان مایه‌ی ارزش است، گرچه در بنده و کنیز باشد وشرک رمز سقوط است، گرچه در حر و آزاد باشد. ﴿**لامة مؤمنة خیر من مشرکة**﴾

۸ ـ پدر، حقّ ولایت بر ازدواج دخترش دارد. در مسئله داماد گـرفتن، بـه پـدر خطاب می‌کند که دختر خود را به مشرکان ندهید. ﴿**لا تنکحوا**﴾

۹ـ اوّل ایمان، بعد ازدواج. فکر نکنید شاید بعد از ازدواج ایمان بیاورند. ﴿**حتی یؤمنّ... حتّی یؤمنوا**﴾

۱۰ـ از نفوذ عوامل مشرک در تاروپود زندگی مسلمانان، جلوگیری کنید و توجّه به خطرات مختلف این نوع ازدواج‌ها داشته باشید. ﴿**اولئك یدعون الی النار**﴾

۱۱ـ همسر مشرک، زمینه ساز جهنّم است. ﴿**یدعون الی النار**﴾

۱۲ـ عمل به دستورات الهی، راه رسیدن به بهشت است. ﴿**واللّه یدعو الی الجنّة**﴾
۱۳ـ مغفرت، با توفیق و اذن الهی است. بر خلاف مسیحیّت که آمرزش را بدست بزرگان خود می‌دانند. ﴿**و المغفرة باذنه**﴾
۱٤ـ انسان، واقعیات را به طور فطری در می‌یابد. بیان احکام فقط برای یادآوری است. ﴿**لعلّهم یتذکّرون**﴾

﴿۲۲۲﴾ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَـاعْتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِـى ٱلْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِـنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللّهُ إِنَّ ٱللّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ

و از تو درباره حیض (ایام عادت ماهانه زنان) سؤال مـی‌کنند، بگـو: آن مایه‌ی رنـج و آزار است، پس در حـالت قـاعدگی از (آمـیزش بـا) زنـان کناره‌گیری کنید، و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند. پس هنگامی که پاک شدند (یا با غسل کردن طاهر شدند)، آنگونه که خداوند به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید. همانا خداوند تـوبه کـنندگان را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.

نکتـه‌ها:

▣ درباره برخورد با زنان در ایام حیض، یهود بسیار سخت‌گیر و نصاری بی‌تفاوتند. در تورات می‌خوانیم: **هرکس زن را در حال حیض لمس کند، تا شام نجس است. رختخواب آن زن نجس و هر کجا بنشیند نجس است. هرکس بستر او را لمس کند باید لباس خود را بشوید. و هرکس چیزی راکه او بر آن نشسته لمس کند باید خود را بشوید و تا شام نجس است. و اگر مرد با او هم بستر شود تا هفت روز نجس است. و اگر روزهای بیشتر از قاعده خون ببیند، نجس است.**[۱]

---

۱. تورات، سفر لاویان، از جمله نوزدهم تا بیست و نهم.

در مقابل این حکمِ سخت تورات، نصاری حتّی آمیزش جنسی را در ایّام حیض جایز می‌دانند.

امّا اسلام، راه میانه و اعتدال را برگزیده و در ایّام حیض، تنها آمیزش جنسی را ممنوع دانسته است، و هرگونه معاشرت و نشست و برخاست با زنان هیچگونه مانعی ندارد.

▣ اسلام، دین جامعی است و برای هر یک از سؤال‌های مورد طرح در زندگی بشری پاسخی دارد. در آیات قبل بارها با جمله‌ی ﴿**یسئلونك**﴾ سؤالات مردم از رسول‌اکرم ﷺ را نقل و پاسخ‌های آنرا بیان نمود. گاهی سؤال از جنگ است و گاهی از قمار و شراب، و گاهی از انفاق. و در این آیه نیز سؤال از مسائل زنان. این نشانه‌ی جامعیّت یک مکتب است که حتّی در مورد آمیزش جنسی، احکام دارد و می‌فرماید: ﴿**من حیث امرکم اللّه**﴾ یعنی خداوند در تمام مسائل جزئی و کلّی، مادّی و معنوی فرمان دارد.

▣ زن در ایام عادت حیض به لحاظ جسمی، آمادگی آمیزش جنسی ندارد و کسالت و اختلال مزاج که برای زن پیش می‌آید، او را نسبت به آمیزش بی‌نشاط می‌سازد. همچنین در این ایام که رحم زن در حال تخلیه خون است، آمادگی پذیرش نطفه را ندارد و طبق اظهار نظر دانشمندان پزشکی، ممکن است انتقال آلودگی‌های خون از مجرای مرد، او را برای همیشه عقیم سازد.

در روایات نیز آمده است: **اگر فرزندی در این ایام نطفه‌اش منعقد شود، به لحاظ جسمی و روحی مشکلاتی خوهد داشت.**[۱]

پیام‌ها:

۱ـ انبیا، مرجع و پاسخ‌گوی سؤالات مردم هستند. ﴿**یسئلونك عن المحیض**﴾

۲ـ در سؤال کردن، حیا بی‌معنا است. ﴿**یسئلونك عن المحیض**﴾

۳ـ بیان دلیل و فلسفه احکام، در پذیرش آن مؤثر است. در این آیه ابتدا دلیل حرمت مقاربت را بیان فرموده و سپس دستور به عدم نزدیکی می‌دهد. ﴿هو

---

۱. وسائل، ج ۲، ص ٥٦٨. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۸ .

اذیً فاعتزلوا النساء ﴾

٤ـ احکام الهی بر اساس حفظ مصالح ودفع مفاسد می‌باشد. ﴿**هـو اذًی فـاعتزلوا النساء فی المحیض ﴾**

۵ ـ قاعدگی، دوره‌ای سخت برای زن است. ﴿**هو اذیً ﴾**

٦ـ نزدیکی با همسر هم حدّ ومرزی دارد. ﴿**فاعتزلوا النساء فی المحیض ﴾**

۷ـ همسر باید مراعات همسر را بکند. اکـنون کـه او در نـاراحـتی است، شـما کام‌گیری نکنید. ﴿**فاعتزلوا النساء فی المحیض ﴾**

۸ ـ آمیزش جنسی باید همراه با رعایت بهداشت باشد. ﴿**حتی یطهرن ﴾**

۹ـ در آمیزش با همسر، باید احکام الهی مراعات شود. ﴿**فاذا تطهّرن فاتوهنّ من حیث امرکم اللّه ﴾**

۱۰ـ توبه و برگشت از لغزش، راه محبوبیّت نزد خداوند است. ﴿**یحبّ التوّابین ﴾**

۱۱ـ علاقه و محبّت خود را نسبت به نادمان و توبه‌کنندگان اظهار کنیم. ﴿**انّ اللّه یحبّ التوابین ﴾**

﴿۲۲۳﴾ نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُمْ وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ

زنان شما کشتزار شمایند، هرجا وهرگاه که بخواهید، به کشـتزار خـود درآیید (وبا آنان آمیزش نمائید) و (در انجام کار نیک) برای خـود، پـیش بگیرید واز خدا پروا کنید وبدانید که او را ملاقات خواهید کرد، وبه مؤمنان بشارت ده.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه، زنان به مزرعه و کشتزاری تشبیه شده‌اند که بذر مرد را در درون خود پرورش داده و پس از ۹ ماه، گل فرزند را به بوستان بشری تقدیم می‌کنند. همچنان که انسان، بدون کشت و مزرعه از بین می‌رود، جامعه بشری نیز بدون وجود زن نابود می‌گردد.

زنان وسیله‌ی هوسبازی نیستند، بلکه رمز بقای نسل بشر هستند. پس لازم است در آمیزش جنسی، هدف انسان تولید یک نسل پاک که ذخیره قیامت است باشد و در چنین لحظات و حالاتی نیز هدف مقدّسی دنبال شود. جمله‌ی ﴿واتّقوا اللّه﴾ هشدار می‌دهد که از راههای غیر مجاز، بهره جنسی نبرید و به نحوی حرکت کنید که در قیامت سرافراز باشید و اولاد و نسلی را تحویل دهید که مجسمه‌ی عمل صالح و خیرات آن روز باشند.

پیام‌ها:

۱ـ همسر مناسب همچون مزرعه‌ی مناسب است و سلامت بذر، شرط تولید بهتر است. ﴿نسائکم حرث لکم﴾

۲ـ بذر و زمین، هر دو در تولید نقش مهمّی دارند. زن و مرد نیز در بقای نسل آینده نقش اساسی دارند. ﴿حرث لکم﴾

۳ـ در کنار ممنوعیّت‌های موسمی، بهره‌گیری‌های دراز مدّت است. در آیه قبل فرمود: ﴿فاعتزلوا﴾ در این آیه می‌فرماید: ﴿فأتواحرثکم﴾

٤ـ در آمیزش، مرد باید به سراغ زن برود. ﴿فاتوا حرثکم﴾

۵ ـ غرائز نیز باید جهت خدایی بگیرند. اگر هدف از آمیزش، فرزندانی پاک و ذخیره قیامت باشد، آن نیز رنگ الهی می‌گیرد. ﴿قدّموا لانفسکم﴾

در صحیح بخاری آمده است: اولیای خدا در آمیزش قصد می‌کنند که صاحب فرزندانی جهادگر شوند.

٦ـ اگر نسل پاک تحویل دهید، خودتان بهره‌مند خواهید شد. ﴿قدّموا لانفسکم﴾

۷ـ زن، نه کالاست و نه منشأ تاریکی، بلکه او بنیان‌گذار آبادی‌ها و سرمایه‌گذار تاریخ و فرستنده هدایای اخروی است. ﴿نساؤکم حرث لکم، قدّموا لانفسکم﴾

۸ ـ در مسائل جنسی، تقوا را مراعات کنید. ﴿فاتوا حرثکم... واتقوا اللّه﴾

۹ـ خواسته‌های نفسانی باید با تقوا کنترل شود. ﴿أنّیٰ شئتم... واتقوا اللّه﴾

۱۰ـ ایمان به آخرت، بهترین وسیله‌ی رسیدن به تقوا می‌باشد. ﴿اتّقوا الله واعلموا انّکم ملاقوه﴾

﴿۲۲٤﴾ وَلَا تَجْعَلُوا ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ أَن تَبَرُّواْ وَتَتَّقُواْ وَتُصْلِحُواْ بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

برای نیکی کردن و پروا داشـتن واصـلاح بـین مـردم، خـدا را دسـتاویز سوگندهای خود قرار ندهید. همانا خداوند شنوا و دانا است.

نکتـه‌ها:

▣ در تفاسیر متعدّد از جمله مجمع‌البیان و روح‌البیان در شأن نزول این آیه آمده است کـه میان داماد و دخترِ یکی از یاران پیامبر اکرم ﷺ به نام عبداللّه‌بن رواحه اختلافی پیش آمد، او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ دخالتی نکند. آیه نازل شد و اینگونه سوگندها را ممنوع ساخت.

▣ کلمه ﴿أیمان﴾ جمع «یمین» به معنای سوگند. و کلمه‌ی ﴿عُرضة﴾ به معنای «در معرض قرار دادن» است.

▣ سوگند را وسیله‌ای برای توجیه وفرار از مسئولیّت خود قرار ندهید وبـه هـر مـناسبتی از خداوند ونام مقدّس او خرج نکنید، این کار خود نوعی جرأت و بی‌ادبی است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**لاتحلفوا باللّه صادقین و لا کاذبین**»[1] **نه راست و نه دروغ، به خدا سوگند یاد نکنید.**

پیـام‌ها:

۱ـ احترام نام خداوند و مقدّسات باید حفظ شود. ﴿**ولا تجعلوا اللّه عرضة لایمانکم**﴾

۲ـ سوگند، نباید مانع انجام کار نیک واصلاح میان مردم قرار گیرد. ﴿**لاتجعلوا اللّه عُرضة لایمانکم**﴾

---

۱. بحار، ج۷٦، ص ٤۷.

﴿۲۲۵﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِاللَّغْوِ فِى أَيْمَانِكُمْ وَلَـٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَ ٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو (که بدون قصد یاد کرده‌اید،) مؤاخذه نمی‌کند، امّا به آنچه دلهای شما (از روی اراده و آگاهی واختیار) کسب کرده، مؤاخذه می‌کند وخداوند آمرزنده وحلیم (بردبار) است.

نکته‌ها:

▣ سوگندهایی که از روی بی توجّهی و یا در حال عصبانیّت و بدون فکر و اراده و یا پر حرفی وعجله و سبق‌لسان از انسان سرمی‌زند، ارزش حقوقی ندارد. مسئولیّت، تنها در برابر سوگندهایی است که با توجّه و در حال عادّی، به نام مقدّس خداوند برای انجام کار مفید یاد شود. این قبیل سوگندها شرعاً واجب‌الاجرا می‌باشد و شکستن آن حرام می‌باشد و کفّاره آن عبارت است از: اطعام ده فقیر، یا اعطای لباس به آنها، و یا آزادکردن یک برده و در صورت عدم امکان هیچ یک از اینها، سه روز روزه گرفتن.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ مسئولیّت انسان، وابسته به اراده و انتخاب اوست. خداوند لغزش‌هایی را که در شرائط غیر عادّی از انسان صادر شود، می‌بخشد. ﴿لا یؤاخذکم اللّه باللغو﴾

۲ـ انگیزه و نیّت، ملاک ثواب وعقاب است. ﴿کسبت قلوبکم﴾

۳ـ یکی از جلوه‌های حِلم ومغفرت الهی، گذشت از خطاهای غیر عمدی انسان است. ﴿لا یؤاخذکم اللّه... غفور رحیم﴾

﴿۲۲۶﴾ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَآءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

---

۱. مائده، ۸۹.

برای کسانی که (به قصد آزار همسر،) سـوگند مـی‌خورند کـه بـا زنـان خویش نیامیزند، چهار ماه مهلت است. پس اگر (از سـوگند خـود دست برداشته و به آشتی) برگشتند، (چیزی بر آنها نیست و) خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «ایلاء» به معنای سوگند خوردن برای ترک آمیزش جنسی است. این کار را بعضی از مردان در زمان جاهلیّت برای در تنگنا قرار دادن همسران می‌کردند و بدینوسیله آنان را در فشار روحی و غریزی قرار می‌دادند. نه خود همسرِ مفیدی بودند و نه آنان را با طلاق دادن آزاد می‌کردند. این آیه به مردان چهار ماه فرصت می‌دهد که تکلیف همسران خود را روشن کنند، یا از سوگند خود برگشته و با همسر خویش زندگی کنند و یا رسماً او را طلاق دهند. البتّه این مدّت چهار ماه، نه به خاطر احترام به سوگند نارواست، بلکه به جهت آن است که هر مردی در شرایط عادّی نیز تا چهار ماه بیشتر حقّ عدم آمیزش را ندارد.

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام، حامی مظلومان است. زنان، در طول تاریخ مورد ظلم وتضییع حقوق قرار گرفته‌اند وقرآن بارها از آنها حمایت نموده است. ﴿**للذین یؤلون من نسائهم**﴾

۲ـ مبارزه با بساط سنّت‌های خرافی و جـاهلی، از اصـول وظـایف انـبیا است. ﴿**للذین یؤلون**﴾

۳ـ انسان برای بدترین کارها، گاهی مقدّس‌ترین نام‌ها را دستاویز قرار می‌دهد. ﴿**یؤلون**﴾

٤ـ توجّه به حقوق ونیازهای روحی و غریزی زن، یک اصل است. ﴿**تربّص اربعة اشهر**﴾

۵ ـ برای بازگشت افراد و اتخاذ تصمیم عاقلانه، فرصتی لازم است. ﴿**اربعة اشهر**﴾

٦ـ به جای دعوت به طلاق، باید مردم را به ادامه زندگی تشویق کرد. مرد و زن بدانند بازگشت به زندگی، رمز دریافت مغفرت و رحمت خداوندی است. ﴿**فان فاءُو فانّ اللّه عفور رحیم**﴾

﴿۲۲۷﴾ وَإِنْ عَزَمُواْ ٱلطَّلَاقَ فَإِنَّ ٱللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم با شرائطش، مانعی ندارد.) همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

▣ این آیه‌ی کوتاه، در عین اینکه طلاق را بلامانع می‌داند، ولی در مفهوم آن، این هشدار و تهدید نیز وجود دارد که اگر مردان تصمیم بر طلاق گرفتند، دیگر وعده‌ی مغفرت و رحمت در کار نیست و خداوند نسبت به کردار آنان شنوا و آگاه است و می‌داند که آیا هواپرستی، شوهر را وادار کرده تا از قانون طلاق سوءاستفاده کند و یا اینکه براستی وضعیّت خانوادگی چنان اقتضا می‌کرد که از همدیگر جدا شوند؟

پیام‌ها:

۱ـ اسلام، طلاق را با همه تلخی‌ها و زشتی‌هایش می‌پذیرد، ولی بلا تکلیف گذاشتن همسر را نمی‌پذیرد. ﴿و ان عزموا الطلاق﴾

۲ـ تصمیم طلاق با مرد است. ﴿عزموا﴾

۳ـ از هواپرستی وتصمیمی که زندگی زن را تباه می‌کند پرهیز نمایید. ﴿فانّ اللّه سمیع علیم﴾

﴿۲۲۸﴾ وَٱلْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوَءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللهُ فِيَ أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِى ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُواْ إِصْلَاحاً وَلَهُنَّ مِثْلُ ٱلَّذِى عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَٱللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

زنان طلاق داده شده، خودشان را تا سه پاکی در انتظار قرار دهند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر وهمین که حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود.) و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که

آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند. و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنها در این مدّت، (از دیگران) سزاوارترند و همانند وظائفی که زنان بر عهده دارند، به نفع آنان حقوقی شایسته است و مردان را بر زنان مرتبتی است. وخداوند توانا وحکیم است.

نکتـه‌ها:

▣ «قُرء» به معنای پاک شدن و به معنای عادت ماهیانه، هر دو آمده است، ولی اگر به صورت «قُروء» جمع بسته شود به معنای پاک شدن است و اگر به صورت «اَقراء» جمع بسته شود به معنای عادت ماهانه است.

▣ مهلتِ عدّه، ضامن حفظ حقوق خانواده است. زیرا در این مدّت هم فرصتی برای فکر و بازگشتن به زندگی اوّلیه پیدا می‌شود و هیجان‌ها فروکش می‌کند، و هم مشخّص می‌گردد که زن باردار است یا نه، تا اگر تصمیم بر ازدواج دیگری دارد، نسل مرد بعدی با شوهر قبلی اشتباه نگردد.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: در مسئله حیض، پاک شدن و بارداری، گواهی خود زن کافی است و شهادت و سوگند و یا دلیل دیگری لازم نیست. امّا بر زنان حرام است که خلاف واقع بگویند. و باید شرایط خود را بی‌پرده بگویند که اگر کتمان کنند، به خدا و قیامت ایمان ندارند.

▣ رجوع مرد به همسر در ایّام عدّه، تابع هیچگونه تشریفات خاصّی نیست، برخلاف طلاق که شرایط و تشریفات زیادی را لازم دارد. البتّه این مدّت، مخصوص گروهی از زنان است، ولی طلاقِ زنان باردار، یائسه یا زنانی که آمیزش جنسی با آنان صورت نگرفته، احکام خاصّی دارد که خواهد آمد.

پیـام‌ها:

۱ـ زن به محض طلاق، حقّ ازدواج با دیگری را ندارد. ﴿و **المطلقات یتربّصن**﴾

۲ـ در طلاق، نباید فرزندان از حقوق خود محروم شوند. ﴿**ما خلق اللّه فی ارحامهنّ**﴾

۳ـ بهترین ضامن اجرای قوانین، ایمان به خداوند است. ﴿**لا یحلّ لهنّ... ان کُنّ یؤمنّ**﴾

٤ـ اولویّت در ادامه زندگی، با شوهر اوّل است. ﴿بعولتهنّ احقّ بردّهنّ﴾
٥ ـ حسن نیّت در رجوع، یک اصل است. مبادا شوهر فقط به خاطر مسائل جنسی رجوع کند و دوباره بی‌تفاوت گردد. ﴿ان ارادوا اصلاحاً﴾
٦ـ مسئولیّت، حقّ آور است. هرکسی وظیفه‌ای بردوش گرفت، حقّی نیز پیدا می‌کند. مثلاً والدین در مورد فرزند وظیفه‌ای دارند و لذا حقّی هم بر فرزند دارند. ﴿ولهنّ مثل الّذی علیهنّ﴾
۷ـ در برخورد با زن، باید عدالت مراعات شود. ﴿و لهنّ مثل الّذی علیهنّ﴾
۸ ـ در جاهلیّت بر ضرر زنان، قوانین قطعی بود که اسلام آن ضررها را جبران کرد. ﴿لهنّ مثل الذی علیهنّ﴾ «علیهن» دلالت بر ضرر می‌کند.
۹ـ تبعیض، در شرائط یکسان ممنوع است، ولی تفاوت به جهت اختلاف در انجام تکالیف یا استعدادها یا نیازها مانعی ندارد. ﴿وللرّجال علیهنّ درجة﴾
۱۰ـ مردان حقّ ندارند از قدرت خود سوء استفاده کنند که قدرت اصلی از آن خداوند است. ﴿عزیز حکیم﴾
۱۱ـ عدّه نگه‌داشتن، از برنامه‌های حکیمانه‌ی الهی است. ﴿واللّه عزیز حکیم﴾

﴿۲۲۹﴾ أَلطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَايَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ ٱللهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللهِ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ

طلاق (رجعی که امکان رجوع وبازگشت دارد، حداکثر) دو مرتبه است. پس (در هر مرتبه) یا باید به طور شایسته همسر خود را نگهدارد و (آشتی نماید،) یا با نیکی او را رها کند (و از او جدا شود.) و برای شما مردان روا نیست که چیزی از آنچه به همسرانتان داده‌اید، پس بگیرید مگر اینکه دو

همسر بترسند که حدود الهی را بر پا ندارند. پس اگر بـترسید کـه آنـان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی ندارد که زن فدیه و عوض دهد. (و طلاق خُلع بگیرد.) اینها حدود و مرزهای الهی است، پس از آن تجاوز نکنید. و هر کس از حدود الهی تجاوز کند پس آنان ستمگرانند.

نکتـه‌ها:

▣ در جاهلیّت، طلاق دادن و رجوع کردن به زن، امری عادّی و بدون محدودیّت بود. امّـا اسلام، حداکثر سه بار طلاق و دو بار رجوع را جایز دانست تا حرمتِ زن و خانواده حفظ شود.[۱]

▣ در اسلام، طلاق امری منفور و بدترین حلال نام‌گذاری شده است، ولی گاهی عدم توافق تا جایی است که امکان ادامه زندگی برای دو طرف نیست.

در این آیه علاوه بر طلاق رجعی که از سوی مرد است، طرح طلاق خُلع که پیشنهاد طلاق از سوی زن است نیز ارائه شده است. به این معنا که زن، مهریه خود یا چیز دیگری را فدای آزاد سازی خود قرار دهد و طلاق بگیرد.

▣ تعدّد طلاق، براساس تعدّد رجوع و بقای ازدواج است. کسی که در یک جلسه مـی‌گوید: «من سه بار طلاق دادم»، در واقع یک طلاق صورت گرفته است. چون یک ازدواج را بیشتر قطع نکرده است. لذا بر اساس فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام، چند طلاق باید در چند مرحله بـاشد و یکجا واقع نمی‌شود. زیرا به مصلحت نیست که زندگی خانوادگی در یک جلسه و بـا یک تصمیم برای همیشه از هم بپاشد.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ در قطع رابطه با دیگران، نباید آخرین تصمیم را یک مرتبه گرفت، بلکه باید

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۲. با عنایت به همین موضوع بود که شیخ محمود شلتوت، مفتی اعظم مصر و رئیس دانشگاه الازهر گفت: من در مسئله طلاق، فقه شیعه را ترجیح می‌دهم.

میدان را برای فکر و بازگشت باز گذاشت. ﴿**الطلاق مرّتان**﴾

۲ـ آزار و ضرر رسانی به همسر، ممنوع است. مرد نباید به قصد کام گرفتن یا ضربه روحی زدن به زن، به او رجوع نموده و سپس او را رها کند. ﴿**فامساك بمعروف**﴾

۳ـ در همسر داری باید از سلیقه‌های شخصی و ناشناخته دوری کرد و به زندگی عادّی و عرفی تن در داد. ﴿**امساك بمعروف**﴾

٤ـ تلخی جدایی را با شیرینی هدیه و احسان جبران کنید. ﴿**او تسریح باحسان**﴾

٥ ـ طلاق، نباید عامل کینه، خشونت و انتقام باشد، بلکه در صورت ضرورتِ طلاق، نیکی و احسان شرط اساسی است. ﴿**أو تسریح باحسان**﴾

٦ـ اصل در زندگی، نگهداری همسر است، نه رها کردن او. کلمه «**امساك**» همه جا قبل از کلمه «**تسریح**» آمده است. ﴿**فامساك بمعروف او تسریح باحسان**﴾

۷ـ حقوق و احکام در اسلام، از اخلاق و عاطفه جدا نیست. کلمات «**احسان**» و «**معروف**» نشانه‌ی همین موضوع است. ﴿**فامساك بمعروف او تسریح باحسان**﴾

۸ـ مراعات حقوق، لازم است. مرد، حقّ ندارد از مهریه زن که حقّ قطعی اوست چیزی را پس بگیرد. ﴿**لا یَحلّ لکم أن تأخذوا ممّا آتَیتموهنّ شیئاً**﴾

۹ـ خواسته‌های مرد و زن باید در چارچوب حدود الهی باشد. ﴿**الاّ ان یخافا اَلاّ یقیما حدود اللّه**﴾

۱۰ـ تنها نظر زن و شوهر در مورد طلاق کافی نیست، بلکه باید دیگران نیز به ادامه زندگی آنان امیدی نداشته باشند. ﴿**یخافا... فان خفتم**﴾ گاهی زن و شوهر می‌گویند: با هم توافق اخلاقی نداریم، امّا این حرف برخاسته از هیجان آنهاست. لذا قرآن در کنار خوف زن وشوهر ﴿**یخافا**﴾ پای مردم را به میان کشیده که آنان نیز این ناسازگاری را درک کنند. ﴿**خفتم**﴾

۱۱ـ در تصمیم گیری‌ها باید محور اصلی، اقامه‌ی حدود الهی و انجام وظایف باشد. اگر حدود الهی مراعات می‌شود ازدواج باقی بماند وگرنه طلاق مطرح

شود. ﴿فان خفتم ألاّ یقیما حدود اللّه﴾

۱۲ـ طرحِ «طلاق خُلع» برای آن است که زن بتواند خود را از بن‌بست خارج سازد. ﴿افتدت به﴾

۱۳ـ اسلام با ادامه زندگی به صورت تحمیلی و با اجبار و اکراه، موافق نیست. در صورتی که زن به اندازه‌ای در فشار است که حاضر است مهریه‌ی خود را ببخشید تا رها شود، اسلام راه را برای وی باز گذاشته است. البتّه مرد ملزم به پذیرش طلاق خلع نیست. ﴿فلا جناح علیهما فیما افتدت به﴾

۱٤ـ شکستن قانون الهی، ظلم است. ﴿و من یتعد حدوداللّه فاولئك هم الظّالمون﴾

﴿۲۳۰﴾ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلاَ تَحِلُّ لَهُ حَتّیٰ تَنكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ اللهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

پس اگر (بعد از دو طلاق و دو رجوع، برای بار سوم) او را طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نخواهد بود، مگر آنکه به نکاح مرد دیگری درآید (و با او آمیزش نماید.) پس اگر (همسر دوّم) او را طلاق داد، مانعی ندارد که به یکدیگر بازگشت کنند (و زن با همسر اوّل خود مجدّداً ازدواج نماید.) البتّه در صورتی که امید داشته باشند حدود الهی را برپا دارند. و اینها حدود الهی است که خداوند آن را برای افرادی که آگاهند بیان می‌کند.

نکته‌ها:

▣ در اسلام بعضی مقرّرات، جهت جلوگیری از تصمیمات عجولانه به چشم می‌خورد. مثلاً:

الف: هر کسی بنا دارد زن خود را طلاق دهد، باید زن در حال پاکی بوده و طلاق در برابر دو شاهد عادل باشد. باید تا مدّتی هزینه زن را بپردازد و زن در این مدّت می‌تواند با آرایش کردن، خود را به مرد عرضه کند. هر یک از این شرائط می‌تواند از طلاق‌های عجولانه جلوگیری کند.

ب: مردم برای گفتگوهای خصوصی با پیامبر بسیار هجوم می‌کردند، خداوند دستور داد هر کس با پیامبر سخن خصوصی دارد، مقداری صدقه بدهد و بعد گفتگو کند. این قانون برای جلوگیری از طرح سؤالات غیر ضروری بود.[۱]

به هر حال شرط ازدواج با شوهر دیگر و طلاق دادن او، برای همسرِ شوهر اوّل شدن، یکی دیگر از نمونه‌های قوانین سرعت‌گیر در اسلام است.

پیام‌ها:

۱ـ مردان نباید از اختیارات خود سوء استفاده کنند و باید بدانند که اختیار آنها برای طلاق، محدود است. از امام رضا علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: طلاق را سبک نگیرید و به زنان ضرر نرسانید.[۲] ﴿**فلا تحلّ له**﴾

۲ـ امید به زندگی براساس احکام الهی، شرط ازدواج است. ﴿**ان ظنّا ان یقیما حدود اللّه**﴾

۳ـ مسلمانان بدانند که حدود الهی، تنها در نماز، زکاة، حج و جهاد نیست، مراعات مسائل خانوادگی نیز از حدود الهی است. ﴿**تلك حدود اللّه**﴾

٤ـ هر کسی اسرار و حکمت مقرّرات الهی را نمی‌داند. مردم عادّی، ظاهر دستورات و آگاهان، روح و عمق آن را می‌بینند. ﴿**لقوم یعلمون**﴾

﴿۲۳۱﴾ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِّتَعْتَدُواْ وَمَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُواْ آيَاتِ ٱللهِ هُزُواً وَٱذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ الْكِتَابِ وَٱلْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَٱتَّقُوا ٱللهَ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

---

۱. مجادله، ۱۲. ۲. من لایحضره الفقیه، ج۳، ص۵۰۲.

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت (عدّه) رسیدند، پس یا به طرز شایسته آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا آنها را به طرز پسندیده‌ای رها سازید. و برای آزار رسانیدن، آنان را نگاه ندارید تا (به حقوقشان) تعدّی کنید و کسی که چنین کند، به خویشتن ظلم کرده ومبادا آیات خدا را به مسخره بگیرید. ونعمتی ر ا که خداوند به شما داده و کتاب آسمانی و حکمتی را که بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد، یاد کنید و از خدا پروا داشته و بدانید خداوند به هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

▣ هر کجا زمینه‌ی انحراف و ظلم و خطر بیشتر است، هشدارها و سفارش‌ها نیز باید بیشتر باشد. با آنکه در دو آیه‌ی قبل فرمود: ﴿**فامساك بمعروف او تسریح باحسان**﴾ بار دیگر در این آیه می‌فرماید: ﴿**فامسکوهنّ بمعروف او سرّحوهنّ بمعروف**﴾ زیرا شرایط روحی زن و مرد در موقع جدایی، عادّی نیست و زمینه‌ی انتقام و آزار رسانی بسیار وسیع و خطر ظلم و تعدّی فراوان است.

▣ در ظلم و تعدی به حقوق زن، خود مرد نیز زجر می‌کشد. زن و مرد در نظام آفرینش جزء یک پیکرند وظلم به عضوی، ظلم به تمام اعضا است. کسی که به زن ظلم کند به استقبال کیفر الهی رفته و لذا به خودش نیز ظلم کرده است.

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام، زندگیِ همراه با صفا و محبّت را می‌خواهد، نگاهداری همسر به قصد آزار او حرام است. ﴿**ولاتمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا**﴾

۲ـ کسانی که با همسر خود بدرفتاری می‌کنند، متجاوزند.[۱] ﴿**لتعتدوا**﴾

۳ـ ظلم به زن، ظلم به خویشتن است. ﴿**فقد ظلم نفسه**﴾

---

۱. آنان که متجاوز به حدود و حقوق دیگران باشند، مورد مهر و محبّت خداوند قرار نمی‌گیرند. ﴿**انّ اللّه لایحبّ المعتدین**﴾ بقره، ۱۹۰.

٤ـ ازدواج، یکی از آیات بزرگ الهی است[۱] و نباید با طلاق‌های بی‌مورد یا نگاهداری همسر به قصد آزار او، این قانون مقدّس استهزا شود. ﴿ولا تتّخذوا آیات اللّه هزواً﴾

٥ ـ به جای کینه‌ها وضعف‌ها وتلخی‌ها از نعمت‌ها یاد کنید. مشکلات خانوادگی را در کنار نعمت‌های بیشمار الهی چیزی نشمارید. ﴿واذکروا نعمت اللّه علیکم﴾

٦ـ برای بهبود روابط زناشویی، توجّه به احکام و مواعظ کتاب آسمانی وتقوا لازم است. ﴿واذکروا... ما انزل علیکم من الکتاب و الحکمة یعظکم به واتّقوا اللّه﴾

۷ـ کسی که خود را در محضر خدا بداند، از گناه پرهیز می‌کند. ﴿واتقوا اللّه واعلموا ان اللّه بکلّ شیء علیم﴾

۸ ـ اگر هدفتان از طلاق، ظلم به همسر و سوء استفاده باشد، باید بدانید که خداوند آگاه است. ﴿انّ اللّه بکلّ شیء علیم﴾

﴿۲۳۲﴾ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ ذٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ مِنكُم يُؤْمِنُ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ ذٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَٱللهُ يَعْلَمُ وَ أَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مهلت (عدّه) خود را بپایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، البتّه در صورتی که میان آنها به طرز پسندیده‌ای، توافق برقرار گردد. هر کس از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، به این دستورات پند داده می‌شود. (مراعات) این امر مایه‌ی پیرایش و پاکی بیشتر شما است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

---

۱. ﴿و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودّة و رحمةً﴾ از آیات الهی آن است که برای شما از خودتان، همسرانی آفرید تا وسیله آرامش شما باشند و بین شما و آنان موّدت و رحمت قرار داد. روم، ۲۱.

نکتـه‌ها:

▣ اگر زنان مطلّقه، با همان شوهران سابق خود توافق کرده و ازدواج کنند، در پاکی و تزکیه فرد و جامعه، تأثیر بسیار دارد. ﴿**ذلکم ازکی لکم واطهر**﴾ زیرا در این نـوع ازدواج، اسـرار یکدیگر مخفی مانده و فرزندان به آغوش والدین و سرپرست واقعی خود برمی‌گردند و چون زن و شوهر طعم تلخ طلاق را چشیده‌اند، از جدائی مجددّ نگرانند.

پیـام‌ها:

۱ـ رأی زن مطلقه، در انتخاب شوهر محترم است و در ازدواج مجدّد، اجازه از دیگری لازم نیست. ﴿**فلاتعضلوهنّ**﴾

۲ـ با یک طلاق، برای همیشه بدبین نباشید. چه بسا بـعد از طـلاق، دو طـرف پشیمان شده و آماده زندگی مـجدّد بـه گـونه شـایسته‌ای بـاشند. ﴿**ینکحهنّ ازواجهنّ**﴾

۳ـ شرط اصلی ازدواج، رضایت طرفین است. ﴿**تراضوا بینهم**﴾

٤ـ توافق بر ازدواج، باید عقلایی وعادلانه باشد. ﴿**تراضوا بینهم بالمعروف**﴾

۵ ـ کسانی که در راه ازدواجِ مشروع دیگران، کارشکنی ومشکل آفرینی می‌کنند، باید در ایمان خود نسبت به خدا و قیامت شکّ کنند. ﴿**لا تعضلوهنّ... ذلك یوعظ به من کان منکم یؤمن باللّه والیوم الآخر**﴾

٦ـ از جاذبه‌های طبیعی و مشروع، جلوگیری نکنید. چه بسا زن و مردی که میان آنها طلاق جدایی افکنده، از یکدیگر خاطرات شیرینی نیز داشته باشند و گاه و بیگاه آن خاطرات را یاد بیاورند که اگر به طور طبیعی و مشـروع بـه هـم نرسند، خطر انحراف وجود دارد. ﴿**ینکحهنّ ازواجهنّ... ذلکم ازکی لکم و اطهر**﴾

۷ـ برای حفظ سلامتی جامعه، زنان مطلقه نباید بی‌همسر بمانند. ﴿**ینکحن... ذلکم ازکی لکم و اطهر**﴾

۸ ـ برکات ازدواج مجدّد و بازگشت به همسر اوّل و همچنین مفاسد طـلاق و بی‌همسری، فوق درک بشر است. ﴿**واللّه یعلم وانتم لا تعلمون**﴾

﴿٢٣٣﴾ وَٱلْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ وَعَلَى ٱلْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَآرَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالاً عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوٓاْ أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَٱتَّقُوا اللهَ وَ ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

مادرانی که می‌خواهند دوران شیردهی را کامل سازند، دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند. و خوراک وپوشاک این مادران، به وجهی نیکو بر عهده (پدر و) صاحب فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری به خاطر فرزندش ونیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود. و (اگر پدر نباشد، هزینه خوراک و پوشاک مادر) بر عهده وارث اوست. و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. واگر (به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندانتان بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه آنچه را به وجهی پسندیده قرار گذاشته‌اید بپردازید. و از خدا پروا داشته و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نکته‌ها:

▣ در مورد پدر و مادر و فرزند، در این آیه کلمات «أب» و «اُمّ» نیامده، بلکه «والد» و «والده» آمده است. زیرا کلمات «أب» و«امّ» شامل عمو، معلّم و پدر زن می‌شود. همانگونه که زنان پیامبر ﷺ امّهات مؤمنان هستند، نه والدات آنها.

▣ چون آیات قبل مربوط به طلاق و جدایی زن و شوهر از یکدیگر بود، لازم است تکلیف

کودکان و نوزادان نیز روشن شود، تا آنان فدای اختلافات پدر و مادر نشوند.
توجّه به عواطف مادر، اهمیّت شیر مادر، مقدار نیاز طبیعی نوزاد به شیر و مدّت آن، در این آیه مطرح شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام، دینی جامع است. حتّی برای تغذیه مناسب نوزاد با شیر مادر، برنامه دارد. ﴿**والوالدات یرضعن**﴾

۲ـ حتّی مادرِ طلاق داده شده، در شیر دادن نوزادش بر سـایرین اولویّت دارد. ﴿**والوالدات یرضعن**﴾

۳ـ مدّت شیر دادن کامل دو سال است. ﴿**حولین کاملین**﴾

٤ـ باید حقوق مالی و مادّی مادر و دآیه در برابـر شـیر دادن فـرزند پـرداخت شود. ﴿**وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن... اذا سلّمتم ما آتیتم**﴾

۵ ـ مقدار خرجی باید بر اساس عرفِ شناخته شده و به قـدر تـوانـایی بـاشد. ﴿**بالمعروف لا تکلّف نفس الاّ وسعها**﴾

٦ـ تکلیف، براساس قدرت وبه اندازه‌ی توانایی انسـان است. ﴿**لا تکـلّف نـفس الاّ وسعها**﴾

۷ـ فرزند نباید اسباب ضرر به والدین شود. ﴿**لا تضارّ والدة بولدها**﴾

۸ ـ باید زندگی مادر در دوران شیردهی تأمین شود، هرچند پدر فرزند از دنـیا رفته باشد. ﴿**وعلی الوارث مثل ذلك**﴾

۹ـ از شیر گرفتن کودک، نیاز به مشورت وتوافق والدین دارد. ﴿**و ان ارادا فصالا عن تراض منهما و تشاور**﴾

۱۰ـ زن و شوهر درباره امور نوزاد باید مشورت کنند. ﴿**تشاور**﴾

۱۱ـ در شیر دادن، اوّل مادر بعد دایه. ﴿**والوالدات یرضعن... ان اردتم أن تسـترضعوا اولادکم**﴾

۱۲ـ رعایت تقوا در تغذیه کودکان، بر عهده والدین است. ﴿**..واتقوا اللّه**﴾

﴿٢٣٤﴾ وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَـتَرَبَّصْنَ بِأَنـفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُـنَاحَ عَـلَيْكُمْ فِـيمَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خویشتن را در انتظار نگاه دارند و چون به پایان مهلت (عدّه)شان رسیدند، گناهی بر شما نیست در آنچه (می‌خواهند) درباره‌ی خودشان به طور شایسته انجام دهند. (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند.) و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ در تفسیر المیزان، گزارشی از عقاید اقوام و ملل مختلف، در مورد زنانی که شوهران خود را از دست می‌دهند، آمده است. در آنجا می‌خوانیم: برخی اقوام معتقد بودند که باید بـعد از مرگ شوهر، زن را زنده بسوزانند. و برخی دیگر می‌گفتند که او را به همراه شوهر، زنده در زیر خاک دفن کنند. بعضی از اقوام برای همیشه ازدواج مجدّد همسر را ممنوع می‌دانستند. و برخی زودتر از یک سال ویا نه ماه را مجاز نمی‌دانستند.

در میان بعضی از اقوام رایج بود که اگر مرد وصیّت کند، باید تا آن مدّت که وصیّت کرده همسرش ازدواج نکند و برخی نیز از همان لحظه مرگ، ازدواج مجدّد را مجاز می‌دانستند. در میان این عقاید انحرافی که افراط و تفریط در آنها نمایان است، اسلام نظریه خـود را مبنی بر نگاه داشتن عدّه وسپس اجازه ازدواج با مرد دلخواه را در چارچوب شـایستگی و معروف بودن، ارائه داده است.

▣ در مدّت چهار ماه و ده روز عدّه‌ی وفات، روشن می‌شود که آیا زن باردار است یا نه. البته این مدّت در مورد زنانِ غیر باردار است و زنان باردار باید تا وقت وضع حمل عدّه نگهدارند.

▣ قرآن در بیشتر موارد مربوط به ازدواج، کلمه‌ی ﴿معروف﴾ را بکار برده است. این نشان دهنده‌ی آن است که اساس هرگونه تصمیم باید عاقلانه و شرع پسند باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ مرگ، نابودی نیست، بلکه بازپس‌گرفتن کامل روح از جسم است. کلمه «توفّی» به معنای گرفتن کامل است. ﴿**یتوفّون منکم**﴾

۲ـ زن، به محض فوت شوهرش، حقّ ازدواج بـا دیگـری را نـدارد. ﴿**یـتربّصن بانفسهنّ**﴾

۳ـ بستگان شوهر، حقّ دخالت در تصمیمات زنان بیوه را ندارند. ﴿**لا جناح علیکم فیـما فعلن**﴾

٤ـ ایمان به اینکه همه‌ی کارها وتصمیمات ما زیر نظر خداوند است، بـهترین پشتوانه تقواست. ﴿**واللّه بما تعملون خبیر**﴾

﴿۲۳۵﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ ٱلنِّسَآءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ فِيٓ أَنفُسِكُمْ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَـٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَابُ أَجَلَهُۥ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ فَٱحْذَرُوهُ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زنانی که در عدّه وفات و یا در عدّه طلاقِ غیر رجعی هستند،) خواستگاری کنید، یا (تصمیم خود را) در دل نهان دارید. خداوند می‌داند که شما آنها را یاد خواهید کرد، ولی با آنها وعده پنهانی (برای ازدواج مخفیانه) نداشته باشید، مگر آنکه (به کنایه) سخن پسندیده بگویید، ولی (در هر حال) اقدام به عقد ازدواج ننمایید تا مدّت مقرّر به سرآید، و بدانید که خداوند آنچه را که در دل دارید می‌داند، پس از (مخالفت با) او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است.

نکته‌ها:

▣ ﴿عرّضتم﴾ به معنای سخن همراه با تعریض و کنایه و ﴿خطبة﴾ به معنای خواستگاری است. در این آیه اظهار تمایل به ازدواج در مدّت عدّه، بلامانع شمرده شده است، مشروط به اینکه صریح نبوده و با کنایه باشد. «قول معروف» در این موارد آن است که نحوه اظهار تمایل به خواستگاری، با ادب اجتماعی و با فراقی که زن داغدیده دارد، مناسبت داشته باشد، مثل اینکه بگوید: خداوند رحمت کند شوهرت را و به شما صبر عطا نماید، ولی دیگرانی که مانند شوهر سابق، شما را دوست بدارند پیدا می‌شوند.

پیام‌ها:

۱ـ اسلام، دین فطری است و انسان فطرتاً متمایل به ازدواج است. لذا اسلام اجازه می‌دهد این خواسته حتّی در زمان عدّه، به نحو کنایه که عواطف بستگان جریحه دار نگردد، طرح شود. ﴿لا جناح علیکم فیما عرّضتم﴾

۲ـ به غرائز و هیجان‌های نفسانی توجّه داشته باشید و به جای سرکوب غرائز، جوانان را راهنمایی کرده و هشدار بدهید. ﴿علم اللّه انّکم ستذکرونهنّ ولکن لاتواعدوهنّ سرّاً﴾

۳ـ توجّه به زمان و حالات، در طرح پیشنهادات، یک اصل است. خواستگاری زن داغدار در ایام عده با صراحت، بی‌ادبی یا بی‌سلیقگی ونوعی گستاخی است. ﴿عرّضتم... تقولوا قولا معروفا﴾

٤ـ کسی که بداند خداوند از درون او آگاه است، تقوا پیشه می‌کند. ﴿یعلم ما فی انفسکم فاحذروه﴾

۵ ـ سفارش به تقوا در هر حال، مخصوصاً در مسائل زناشوئی مورد نظر است. ﴿فاحذروه﴾

٦ـ خداوند با حلم خود، کم صبری شما را جبران می‌کند. شما به قدری عجله دارید که به سراغ زن داغدیده آن هم در ایام عدّه می‌روید، ولی خداوند با حلم خود این کار را بر شما منع نکرده است. ﴿انّ اللّه غفور حلیم﴾

۷ـ به دنبال هشدار، زمینه‌ی بازگشت را نیز فراهم کنید. ﴿فاحذروه... غفور حلیم﴾

﴿۲۳۶﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُواْ لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعَاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست، ولی آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانش و آن کس که تنگدست است به اندازه‌ی وسعش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حالِ دهنده و گیرنده باشد.) این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

نکته‌ها:

▣ برخی گمان می‌کردند، طلاق قبل از عمل زناشویی و یا قبل از تعیین مهریه، صحیح نیست. این آیه ضمن اصلاح این تفکّر، مورد هدیه را نیز یادآوری می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ حتّی طلاق دادن باید در فضای خیرخواهی و نیکی باشد. ﴿ان طلّقتم... متعوهنّ... بالمعروف حقّاً علی المحسنین﴾

۲ـ عفت کلام، یک ارزش است. به جای تصریح به مسائل زناشویی، خداوند می‌فرماید: ﴿ما لم تمسّوهنّ﴾

۳ـ تعیین و پرداخت مهریه، بر مرد واجب است. ﴿تفرضوا لهنّ فریضة﴾

٤ـ تلخی طلاق را با هدیه‌ای مناسب جبران نمائید. هرچند آمیزش جنسی صورت نگرفته است، ولی طلاق یک نوع فشار روحی برای زن محسوب می‌شود که با احسان و هدیه‌ای شایسته باید جبران شود. ﴿متّعوهنّ﴾

۵ ـ عقد ازدواج، قداست و احترام دارد. با اینکه آمیزشی صورت نگرفته است،

لکن اجرای صیغه‌ی عقد، به زن حقّ می‌دهد تا به هنگام جدایی هدیه‌ای مناسب دریافت نماید. ﴿متّعوهنّ﴾

٦ـ حفظ انصاف و عدالت از سوی مرد و زن، مورد نظر است. همانگونه که سرشکستگی زن باید با هدیه‌ای مناسب جبران شود، مرد نیز نباید به خاطر هدیه، تحت فشار قرار گیرد و هر کس باید به مقدار توانایی‌اش اقدام کند. ﴿علی الموسع قدره و علی المقتر قدره﴾

۷ـ تکلیف مرد در برابر خانواده، به قدر توان او می‌باشد. ﴿علی الموسع قدره و علی المقتر قدره﴾

۸ ـ احترام به شئون اجتماعی همسر، لازم است. کلمه «معروف» یعنی در هدیه دادن باید مسائل عرفی و اجتماعی را مراعات نمود. ﴿متاعا بالمعروف﴾

۹ـ از افراط و تفریط در امور زندگی دوری کنید. ﴿بالمعروف﴾

۱۰ـ هدیه به همسر، از نشانه‌های نیکوکاران است. ﴿متاعا بالمعروف حقّا علی المحسنین﴾

۱۱ـ هدیه‌ی جنسی، بهتر از پول نقد است. کلمه «متاع» به جای درهم و دینار، نشانه‌ی آن است که هدیه جنس باشد. ﴿متاعا بالمعروف﴾

۱۲ـ هدیه‌ای که شوهر به همسر می‌دهد، تحمیل‌بار و باج و صدقه نپندارد، یک نوع حقّ زن بر مرد است. ﴿حقّاً علی المحسنین﴾

۱۳ـ اخلاق، پشتوانه احکام الهی است. ﴿حقّاً علی المحسنین﴾

﴿۲۳۷﴾ وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا۟ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوٓا۟ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسَوُا۟ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

واگر زنان را قبل از آمیزش طلاق دهید، در حالی که بـرای آنـها مـهریه تعیین کرده‌اید، نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید،) مگر اینکه آنها (حقّ خود را) ببخشند و یا کسی که عقد ازدواج به دست اوست آنرا ببخشد، و اینکه شما گذشت کنید، (و تـمام مـهر آنـان را بـپردازیـد) بـه پرهیزگاری نزدیکتر است. و گذشت و نیکوکاری در میان خود را فراموش نکنید که همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

پیـام‌ها:

۱ـ در گفتگو درباره‌ی مسائل زناشویی خانواده، عفت کلام را مـراعـات کـنید. ﴿تمسّوهن﴾

۲ـ تعیین و پرداخت مهریه، بر مرد واجب است. ﴿فریضة﴾

۳ـ عفو و گذشت از سوی زن و مرد، هر دو پسندیده است. یا زن نصف مهریه را ببخشد، یا مرد تمام مهریه را بدهد. ﴿یعفون... تعفوا﴾

٤ـ اجازه ازدواج زن، با ولیّ اوست. ﴿بیده عقدة النکاح﴾

۵ ـ کسانی که بخشش دارند، به تقوا نزدیک‌ترند. ﴿وان تعفوا اقرب للتّقوی﴾

٦ـ طلاق باید همراه با عفو و فضل باشد. ﴿تعفوا... لاتنسوا الفضل﴾

۷ـ در طلاق نباید مسائل اخلاقی و کرامت‌های انسانی را به فـرامـوشی سـپرد. ﴿ولا تنسوا الفضل بینکم﴾

﴿۲۳۸﴾ حَافِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَاتِ وَٱلصَّلَاةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَانِتِينَ

بر انجام همه‌ی نمازها و(خصوصاً) نماز وسطی (ظهر)، مواظبت کنید و برای خدا خاضعانه بپاخیزید.

نکتـه‌ها:

▣ درباره مراد از نماز وسطی، چند نظریه است، ولی با توجّه به شأن نزول آیه که گـروهی بخاطر گرمی هوا در نماز ظهر شرکت نمی‌کردند و با توجّه به روایات و تفاسیر، مراد همان

نماز ظهر است.

▣ حفظ هر چیزی باید مناسب با خودش باشد؛ حفظ مال از دست برد دزد است، حفظ بدن از میکرب است، حفظ روح از آفات اخلاقی نظیر حرص، حسد وتکبّر است، وحفظ فرزند از دوست بد می‌باشد. امّا حفظ نماز به چیست؟ حفظ نماز، آشنایی با اسرار آن، انجام به موقع آن، صحیح بجا آوردن، فراگرفتن احکام و آداب آن و حفظ مراکز عبادت و تمرکز فکر به هنگام آن است.

در حدیثی می‌خوانیم: **نماز به گروهی می‌گوید: مرا ضایع کردی خدا تو را ضایع کند و به گروهی می‌گوید: مرا حفظ کردی خداوند تو را حفظ کند.**[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ اقامه نماز باید مداوم باشد. ﴿**حافظوا**﴾

۲ـ همه‌ی مردم مسئول حفظ نمازند. ﴿**حافظوا**﴾

۳ـ ممکن است آیه دلالت کند بر اینکه نماز را به جماعت برپا کنید. ﴿**حـافظوا، قوموا**﴾

٤ـ هرکجا زمینه‌ی سهل انگاری یا غفلت احساس می‌شود، هشدار بیشتری لازم است. ﴿**والصّلاة الوسطی**﴾

۵ ـ اقامه‌ی نماز، به توجّه، نشاط، معرفت و اخلاص نیاز دارد. ﴿**قوموا لِلّه قانتین**﴾

٦ـ انسان نباید وصله‌ی ناهمرنگ هستی باشد. قرآن درباره هستی می‌فرماید: ﴿**کل له قانتون**﴾[۲] پس اگر ما قانت نباشیم، وصله ناهمرنگ هستی خواهیم بـود. ﴿**قوموا للّه قانتین**﴾

۷ـ ارزش نماز به خضوع آن است. ﴿**قانتین**﴾

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۲٦۸. ۲. روم، ۲٦ .

﴿۲۳۹﴾ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالاً أَوْ رُكْبَاناً فَإِذَآ أَمِنتُمْ فَاذْكُرُواْ ٱللهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ

پس اگر (از دشمن یا خطری) بیم داشتید، پیاده یا سواره (به هر شکل که می‌توانید نماز گزارید) و آنگاه که ایمن شدید خدا را یاد کنید، همانگونه که آنچه را نمی‌توانستید بدانید به شما آموخت.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن گاهی به جای کلمه‌ی «صلاة»، کلمه «ذکر» گفته شده است، چنانکه درباره نماز جمعه می‌فرماید: ﴿**فاسعوا الی ذکر اللّه**﴾ **به سوی ذکر خدا بشتابید.** و یا خداوند به موسی علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿**اقم الصّلاة لذکری**﴾ **نماز را بپادار تا یاد من باشی.** در ایـن آیـه نـیز مـراد از ﴿**فاذکروا اللّه**﴾ نماز است.

آری، فلسفه و روح نماز، یاد خداوند است.

▣ این آیه اشاره به نماز خوف دارد که در شرایط جنگی با احکام مخصوصی که در فقه آمده است، اقامه می‌شود.

در احادیث می‌خوانیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ احزاب بـا اشـاره نـماز خـوانـدند و حـضرت علی علیه‌السلام در بعضی از جنگ‌ها دستور می‌دادند که هنگام جنگ با ایماء و اشاره نماز بخوانند. امام کاظم علیه‌السلام در جواب شخصی که پرسید: اگر حیوان درنده‌ای به ما حمله کرد و وقت نماز تنگ بود چه کنیم؟ فرمودند: با همان وضعی که دارید نماز بخوانید، گرچه پشت بـه قـبله باشد.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ نماز، در هیچ حالی ساقط نمی‌شود. ﴿**فان خفتم فرجالا او رکبانا**﴾

۲ـ در اسلام عسر و حرج نیست. وقتی امکان استقرار بدن و یا ایستادن به سوی قبله و یا سایر شرایط نباشد، حذف می‌شوند. ﴿**فرجالا او رکبانا**﴾

---

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱٤۸ ونورالثقلین، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳ـ نماز، شکر نعمت است. ﴿فاذکروا اللّه کما علّمکم﴾

٤ـ بعضی از مسائل را انسان نمی‌داند، ولی می‌تواند به تجربه بدست آورد. ولی بعضی از مسائل را انسان نمی‌داند و نمی‌تواند که بداند، مگر از طریق وحی. ﴿ما لم تکونوا تعلمون﴾ ونفرمود: «لا تعلمون»

﴿۲٤۰﴾ وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِم مَّتَاعاً إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِى مَا فَعَلْنَ فِى أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعْرُوفٍ وَٱللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جای می‌گذارند، درباره‌ی همسرانشان این سفارش است که تا یک سال، آنها را (با پرداخت هزینه زندگی) بهره‌مند سازند و از خانه بیرون نکنند. ولی اگر آنها خود بیرون رفتند و تصمیم شایسته‌ای درباره‌ی خودشان گرفتند، بر شما گناهی نیست و خداوند توانا و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ برخی مفسّران معتقدند نزول این آیه، قبل از آیه عدّه[۱] و قبل از آیه ارث می‌باشد و با نزول آن آیات، این آیه نسخ شده و یا به عبارتی تاریخِ عمل به آن پایان پذیرفته است. ولی برخی دیگر معتقدند آیات عدّه و ارث، مقدار ضروری و واجب را مطرح کرده که زن فلان مقدار حقّ ارث دارد و فلان مدّت نیز واجب است عدّه نگهدارد،

ولی این آیه را می‌توان در کنار وظیفه‌ی واجب، به صورت یک عمل استحبابی قلمداد کرد. به این معنا که علاوه بر مدّت عدّه، اگر زن به احترام شوهر، خواست تا یک سال در خانه بماند، شوهر هم به احترام زن علاوه بر سهم ارث، مخارج یک ساله‌ی او را از ثلث خود، که درباره آن حقّ وصیّت دارد، بپردازد.[۲]

---

۱. بقره، ۲۳٤. ۲. تفسیر اطیب‌البیان.

پیـام‌ها:

۱ـ مردان، بخشی از مال خود را برای همسرانشان وصیّت کنند. ﴿**والذین یتوفون... وصیّة لازواجهم**﴾

۲ـ آینده زنان بیوه باید تأمین شود. ﴿**متاعاً الی الحول**﴾

۳ـ هرگونه تصمیم زن در انتخاب شوهر مجدّد، باید عاقلانه و مشروع و با احراز مصلحت باشد. ﴿**فعلن فی انفسهنّ من معروف**﴾

٤ـ تشریع احکام الهی، بر اساس حکمت است. ﴿**عزیز حکیم**﴾

﴿۲٤۱﴾ وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ

و برای زنان طلاق داده شده، بهره‌ی مناسبی است که (پرداخت آن) بـر مردانِ پرهیزکار سزاوار است.

﴿۲٤۲﴾ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

این چنین خداوند آیات خود را برای شما تبیین می‌کند، شاید که اندیشه کنید.

نکتـه‌ها:

▣ در آیات قبل، نحوه‌ی پرداخت مهریه به زنان طلاق داده شده، قبل از آمیزش و بعد از آن بیان شد. این آیه یا در مورد کسانی است که در ضمن عقد، مهریه آنان مشخّص نشده و قبل از آمیزش طلاق داده می‌شوند، و یا یک سفارش عاطفی و اخلاقی برای تمام موارد طلاق است که علاوه بر پرداخت تمام یا نصف مهریه، هـدیه‌ای جـداگـانه بـرای جـبران ناراحتی‌ها و دل‌شکستگی‌های زن، از سوی شوهر به او پرداخت شود.

البته این یک دستور اخلاقی و استحبابی است که سزاوار است متّقین و پـرهیزگاران آنـرا مراعات نمایند.

به هر حال از جلمه‌ی ﴿**حقّاً علی المحسنین**﴾ در آیه ۲۳۶ و ﴿**حقّاً علی المتّقین**﴾ در اینجا و ﴿**لا تنسوا الفضل بینکم**﴾ آیه ۲۳۷، می‌توان توجّه مخصوصِ اسلام را درباره‌ی حـفظ حـقوق وعواطف زنان مطلّقه بدست آورد.

▣ امام حسن علیه السلام به زنی که طلاق داده بود، کنیزی را به عنوان هدیه بخشید.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ در برخورد با زنان مطلقه، تقوا لازم است. ﴿**وللمطلّقات... حقّاً علی المتّقین**﴾

۲ـ هدیه دادن که نقش کدورت زدایی و دلجویی دارد، نشانه‌ی پرهیزکاران است. ﴿**متاعاً بالمعروف حقّاً علی المتّقین**﴾

۳ـ در احکام و دستورات الهی، باید اندیشه نمود تا به مصالح آن پی‌برد. ﴿**یبیّن اللّه لکم آیاته لعلکم تعقلون**﴾

﴿۲٤۳﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَ لَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از خانه‌های خود فرار کردند، در حالی که هزاران نفر بودند، پس خداوند به آنها گفت: بمیرید (و آنها مردند،) سپس آنان را زنده کرد (تا درس عبرتی برای آیندگان باشند؟) همانا خداوند نسبت به مردم احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند.

نکتـه‌ها:

▣ در شأن نزول این آیه آمده است که در یکی از شهرهای شام که حدود هفتاد هزار خانوار جمعیّت داشت، بیماری طاعون پیدا شد و با سرعتی عجیب مردم را یکی پس از دیگری از بین می‌برد. در این میان عده‌ای از مردم[۲] که توانایی و امکانات کوچ داشتند، به امید اینکه از مرگ نجات پیدا کنند از شهر خارج شدند،پروردگار، آنها را در همان بیابان به همان

---

۱. کافی، ج ٦، ص ۱۰۵.

۲. بگفته صاحب تفسیر تبیان (ج ۲، ص ۲۸۲) تعدادشان از ده هزار بیشتر بوده است، زیرا عرب به بیش از ده هزار «اُلوف» وبه کمتر از آن «آلاف» می‌گوید.

بیماری نابود ساخت.

از برخی روایات استفاده می‌شود که اصل بیماری مزبور در آن شهر، به عنوان مجازات بود. زیرا وقتی رهبر و پیشوای آنان از آنها خواست که خود را برای مبارزه و جهاد آماده کرده و از شهر خارج شوند، آنها به بهانه اینکه در منطقه جنگی مرض طاعون شایع است، از رفتن به میدان جنگ خودداری کردند و خداوند آنها را به همان چیزی که بهانه فرار از جنگ قرار داده بودند، مبتلا ساخت.

در برخی تفاسیر و روایات[۱] آمده است: وقتی حِزقیل نبی، یکی از پیامبران بنی اسرائیل، از آنجا عبور می‌کرد از خداوند درخواست کرد که آنها را زنده کند. خداوند دعای او را اجابت کرد و آنها را مجدّداً زنده نمود و به زندگی باز گشتند. البته این الطاف الهـی، هشـدار و درس عبرتی برای آیندگان تاریخ است که انسان بفهمد و شکرگزار خداوند باشد.

▣ صاحب تفسیر المنار، مرگ و حیات در آیه را به شکلی سمبولیک معنا کرده و آن را کنایه از بدست آوردن استقلال و از دست دادن آن دانسته است.

صاحب تفسیر المیزان، ضمن انتقاد شدید از این طرز تفکّر می‌فرماید: باید به ظاهر آیات معتقد بود وگرنه لازم می‌آید تمام معجزات وامور خارق العاده را توجیه یا تأویل نمائیم.

▣ ازآنجا که شکر، تنها به زبان نیست، بلکه حقیقت شکر آن است که نعمت‌های الهی را در جای خود مصرف کنیم، لذا اکثر مردم شکرگزار واقعی نیستند.

▣ در آیه اگر می‌فرمود: «**اکثرهم لایشکرون**» معنا این بود که اکثر آن مردم اهل شکر نبودند، ولی قرآن سیمای اکثر مردم در تمام اعصار را بیان می‌کند، نه گروهی خاصّ را. «**اکثر النّاس لایشکرون**»

▣ شیعه، به رجعت و زنده شدن گروهی از افراد قبل از قیامت، اعتقاد دارد و علاوه بر صدها حدیث، از آیاتی همچون این آیه، امکان وقوع آن را استفاده می‌کند.

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۹۸.

پیام‌ها:

۱ـ به تاریخ بنگریم و از آن درس بگیریم. ﴿**أَلَمْ تَرَ...**﴾

۲ـ در بیان تاریخ، آنچه مهم است عوامل عزّت و سقوط است، نه نام افراد و قبایل و مناطق. ﴿**الّذین خَرجوا من دیارهم**﴾

۳ـ آنجا که اراده خداوند باشد، فرار کارساز نیست. ﴿**قال لهم اللّه موتوا**﴾

٤ـ خداوند در همین دنیا بارها مردگان را زنده کرده است. ﴿**ثمّ احیاهم**﴾

۵ ـ فراز و نشیب‌ها، مرگ و میرها، زاد و ولدها و زنده‌شدن‌های مجدّد، همه نمونه‌هایی از الطاف وفضل الهی است. ﴿**انّ اللّه لذو فضل**﴾

﴿٢٤٤﴾ وَقَاتِلُواْ فِی سَبِیلِ ٱللهِ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

و در راه خداوند پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل خواندیم که فرار از جنگ، چاره ساز نیست و قهر خداوند می‌تواند هزاران نفر فراری را فرا گیرد.

این آیه می‌فرماید: اکنون که مرگ و حیات به دست اوست، پس در راه او پیکار کنید و بدانید که پاداش شما نزد او محفوظ است. زیرا او به آنچه بر شما می‌گذرد، آگاه است.

پیام‌ها:

۱ـ جهاد و مبارزه، زمانی ارزش دارد که برای خدا و در راه خدا باشد. جنگ از سر انتقام و برای اظهار قدرت و استثمار و کشور گشایی مقدّس نیست، بلکه ضد ارزش است. ﴿**قاتلوا فی سبیل اللّه**﴾

۲ـ توجّه به اینکه ما در محضر خدا هستیم، قوی‌ترین عامل وانگیزه برای پیکار در میدان جنگ است. ﴿**سمیع علیم**﴾

۳ـ برای فرار از جهاد، عذرتراشی نکنید. زیرا خداوند نیّت شما را می‌داند و بهانه‌های شما را می‌شنود. ﴿**سمیع علیم**﴾

﴿۲٤٥﴾ مَنْ ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللهَ قَرْضاً حَسَناً فَـيُضاعِفَهُ لَـهُ أَضْـعَافاً كَثِيرَةً وَٱللهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

کیست که به خداوند وام دهد، وامی نیکو تا خداوند آن را برای او چندان برابر بیافزاید و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می‌سازد، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکتـه‌ها:

▣ در تفاسیر مختلف[۱] آمده است که این آیه به دنبال آیه قبل که مردم را به جهاد تشویق می‌کرد، مؤمنان را به انفاق و وام ترغیب می‌نماید. زیرا همانگونه که برای امنیّت و صیانت جامعه، نیاز به جهاد و تلاش مخلصانه است، همچنین برای تأمین محرومان و تهیه وسایل جهاد، نیاز به کمک‌های مادّی می‌باشد.

▣ موضوع وام دادن به خدا، هفت بار در قرآن آمده است. تفسیر مجمع‌البیان[۲] شرایطی را برای قرض‌الحسنه بیان کرده است. از آن جمله:

۱ـ از مال حلال باشد. ۲ـ از مال سالم باشد.

۳ـ برای مصرف ضروری باشد. ۴ـ بی‌منّت باشد.

۵ ـ بی‌ریا باشد. ۶ـ مخفیانه باشد.

۷ـ با عشق وایثار پرداخت شود. ۸ ـ سریع پرداخت شود.

۹ـ قرض دهنده خداوند را بر این توفیق شکرگزار باشد.

۱۰ـ آبروی گیرنده وام حفظ شود.

▣ «قرض»، در زبان عربی به معنای بریدن است و اینکه به وام، قرض می‌گویند بخاطر آن است که بخشی از مال بریده وبه دیگران داده می‌شود تا دوباره باز پس گرفته شود. کلمه «**بسط**» به معنای گشایش و وسعت است و «**بساط**» به اجناسی گفته می‌شود که در زمین

---

۱. تفسیر کبیر، کاشف ونمونه.

۲. تفسیر مجمع‌البیان، ذیل آیه‌ی ۱۱ سوره حدید.

پهن شده باشد.

▣ جهاد، گاهی با جان است که در آیه قبل مطرح شد وگاهی با مال است که در این آیه مطرح شده است.

▣ کلمه «**کثیر**» در کنار کلمه «**اضعاف**»، نشانه‌ی پاداش بسیار زیاد است. و جمله «**یضاعفه**» بجای «**یضعفه**» رمز مبالغه و ازدیاد است.[۱]

▣ تعبیرِ قرض به خداوند، نشان دهنده آن است که پاداش قرض الحسنة بر عهده خداوند است.

▣ به جای فرمان به قرض دادن، سؤال می‌کند که کیست که به خداوند قرض دهد، تا مردم احساس اکراه و اجبار در خود نکنند، بلکه با میل و رغبت و تشویق به دیگران قرض دهند. از آنجا که انسان غریزه منفعت طلبی دارد، لذا خداوند برای تحریک انسان، از این غریزه استفاده کرده و می‌فرماید: ﴿**فیضاعفه اضعافاً**﴾

▣ به جای «قرض به مردم» فرمود: «به خداوند قرض دهید»، تا فقرا احساس کنند خداوند خودش را به جای آنان گذاشته و احساس ضعف و ذلّت نکنند.

▣ با اینکه وجود ما و هرچه داریم از خداوند است، امّا خداوند گاهی خود را مشتری و گاهی قرض گیرنده معرفی می‌کند تا ما را به این کار تشویق نماید. حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: **جنود آسمان‌ها و زمین از آن خداست، پس آیه قرض برای آزمایش شماست.**[۲]

▣ امام کاظم علیه‌السلام فرمود: **از مصادیق قرض به خداوند، کمک مالی به امام معصوم است.**[۳]

▣ گرچه در آیه، قبض و بسط به خداوند نسبت داده شده است، ولی در روایات می‌خوانیم: **هر که با مردم گشاده دست باشد، خداوند به او بسط می‌دهد و هر کس با مردم بخل ورزد، خداوند نسبت به او تنگ می‌گیرد.**

▣ در روایات، **پاداش قرض الحسنة هیجده برابر، ولی پاداش صدقه ده‌برابر آمده است.**[٤] و دلیل این تفاوت چنین بیان شده است که **قرض را افراد محتاج می‌گیرند، ولی هدیه و**

---

۱. تفسیر روح‌المعانی. ۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۳.
۳. تفسیر روح‌البیان، ج ۱، ص ۳۸۱. ٤. بحار، ج ٧٤، ص ۳۱۱.

بخشش گاهی به غیر محتاج نیز داده می‌شود.[۱]

▣ به فرموده‌ی روایات: **هرکس بتواند قرض بدهد و ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند.**[۲]

▣ هنگامی که این آیه نازل شد: ﴿**من جاء بالحسنة فله خير منها**﴾[۳] **هر کس کار خوبی آورد، بهتر از آن را پاداش می‌گیرد.** پیامبر ﷺ از خداوند تقاضای ازدیاد کرد، آیه نازل شد: ﴿**فله عشر امثالها**﴾[٤] ده برابر داده می‌شود. باز درخواست نمود، آیه قرض‌الحسنه بـا جـمله‌ی ﴿**اضعافاً كثيرة**﴾ نازل شد.

پیامبر متوجّه شد که کثیری که خداوند مقدّر کند، قابل شماره نیست.[٥]

▣ پاداش خدا به قرض دهندگان، هم در دنیا وهم در آخرت است. زیرا در کنار «**اضعافاً كثيرة**» می‌فرماید: ﴿**واليه يرجعون**﴾ گویا حساب قیامت، جدا از پاداش‌های دنیوی است.

▣ جلوی بدآموزی و سوء برداشت باید گرفته شود. اگر در اوّل آیه خداوند با لحنی عاطفی از مردم قرض می‌خواهد، بدنبال آن می‌فرماید: ﴿**واللّه يقبض و يبسط**﴾ تـا مـبادا گـروهی همچون یهود خیال کنند که خداوند فقیر است و بگویند: ﴿**انّ اللّه فقير و نحن اغنياء**﴾[٦] و همچنین بدانند که قرض گرفتن خدا، برای رشد انسان است، نه به خاطر نیاز او. منافقان می‌گفتند: به مسلمانان انفاق نکنید تا از دور رسول خدا پراکنده شوند.

قرآن در جواب آنها فرمود: آنها در چه باوری هستند، مگر نمی‌دانند خزائن آسمان‌ها و زمین در دست خداوند است![۷]

پیـام‌ها:

۱ـ کمک به خلق خدا، کمک به خداست. ﴿**يقرض اللّه**﴾ بجای «**يقرض الناس**»

۲ـ برای ترغیب مردم به کارهای خیر، تشویق لازم است. ﴿**فيضاعفه اضعافاً كثيرة**﴾

۳ـ اگر ما گشایش و تنگ دستی را بدست خدا بدانیم، راحت انفاق می‌کنیم. ﴿**واللّه**

---

۱. بحار، ج ۱۰۰، ص۱۳۸. ۲. بحار، ج ۱۰۰، ص۱۳۸. ۳. نمل، ۸۹.
٤. انعام، ١٦٠. ٥. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۱۰.
٦. آل‌عمران، ۱۸۱. ۷. منافقون، ۷.

﴿يقبض و يبصط﴾

٤ـ اگر بدانیم که ما به سوی او باز می‌گردیم و هرچه داده‌ایم پس می‌گیریم، راحت انفاق خواهیم کرد. ﴿اليه ترجعون﴾

﴿٢٤٦﴾ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلْمَلَإِ مِن بَنِىٓ إِسْرَآئِيلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُواْ لِنَبِىٍّ لَّهُمُ ٱبْعَثْ لَنَا مَلِكاً نُّقَاتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِن كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُواْ قَالُواْ وَمَا لَنَآ أَلَّا نُقَاتِلَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيارِنَا وَأَبْنَآئِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ تَوَلَّوْاْ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمُ بَالظَّالِمِينَ﴾

آیا ندیدی گروهی از بزرگان بنی‌اسرائیل را که بعد از موسی به پیامبر خود گفتند: برای ما زمامدار (و فرماندهی) برانگیز تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا پیکار کنیم، او گفت: آیا احتمال می‌دهید که اگر دستور جنگ به شما داده شود (نافرمانی کرده و) پیکار و جهاد نکنید؟ گفتند: چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شده‌ایم؟ پس چون دستور جنگ بر آنان مقرّر گشت، جز عدّه اندکی، سرپیچی کردند و خداوند به ظالمان آگاه است.

نکته‌ها:

▣ «مَلأ» به بزرگان واشرافی گفته می‌شود که هیبت آنها چشم وسینه‌ها را پر می‌کند.

▣ بنی‌اسرائیل بعد از حضرت موسی علیه‌السلام، به خاطر قانون شکنی و رفاه طلبی، مجدّداً تحت سلطه و فشار طاغوت قرار گرفته، آزادی و سرزمین خود را از دست دادند. آنها برای نجات از آوارگی و خارج شدن از زیر یوغ طاغوت، تصمیم به مبارزه گرفتند و از پیامبر خویش اشموئیل خواستند برای آنها فرمانده و امیری را انتخاب کند تا به رهبری او با طاغوت مبارزه کنند، ولی با همه این ادعاها وقتی دستور صادر شد، همه آنها جز اندکی به میدان نبرد پشت کرده و از آن دستور سرپیچی نمودند.

پیـام‌ها:

۱ـ مسلمانان باید با دقّت تاریخ بنی‌اسرائیل را بنگرند و پند بگیرند. ﴿**ألم تَر**﴾

۲ـ فقدان رهبر الهی، عامل پراکندگی، آوارگی و سـتم پـذیری است. ﴿**مـن بـعد موسی**﴾

۳ـ بعضی از انبیا، تنها برای گروهی از مردم رسالت داشتند، نه همه‌ی مردم. ﴿**اذ قالوا لنبیّ لهم**﴾[1]

٤ـ فرمانده نظامی باید از سوی رهبر آسمانی انتخاب و نصب شود. ﴿**ابعث لنا**﴾ پس دین از سیاست جدا نیست.

۵ ـ پیروزی در جنگ، فرمانده لایق می‌خواهد. ﴿**ابعث لنا ملکا**﴾

٦ـ برای نجات از طاغوت‌ها باید به انبیای الهی پناه برد. ﴿**قالوا لنبیّ لهم**﴾

۷ـ تعهّد گرفتن از کسانی که پیشنهادات اصلاحی دارند لازم است. ﴿**هل عسیتم**﴾

۸ ـ رهبر باید آینده‌نگر باشد و احتمال پیمان شکنی و فـرار از مسـئولیّت را از سوی مردم بدهد. ﴿**هل عسیتم**﴾

۹ـ جهاد برای رفع ظلم و دفاع از وطن، جهاد در راه خداست. ﴿**ومالنا الاّ نقاتل فی سبیل اللّه و قد اخرجنا من دیارنا وابنائنا**﴾

۱۰ـ پیدایش مشکلات، سبب بیداری وحرکت برای رهایی است. ﴿**اخرجنا**﴾

۱۱ـ میدان مبارزه، بستر ارزیابی افراد پر ادّعا است. ﴿**تولّوا**﴾

خوش بود گرمحک تجربه آید به مـیان
تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

۱۲ـ پیمان شکنان و شعار دهندگان بی‌عمل، ظالمند. ﴿**علیم بالظالمین**﴾

۱۳ـ خداوند آگاه است، پس این همه تظاهر برای چه؟! ﴿**واللّه علیمٌ**﴾

---

۱. اگر می‌فرمود: «**نبیّهم**» اشاره کمتری داشت که پیامبر خاصّی است و همین که فرمود: «**لنبیّ لهم**» این اشاره تشدید می‌شود.

﴿٢٤٧﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ٱللهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً قَالُوٓاْ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ ٱلْمَالِ قَالَ إِنَّ ٱللهَ ٱصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِى ٱلْعِلْمِ وَ ٱلْجِسْمِ وَ ٱللهُ يُؤْتِى مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَٱللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

وپیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (وانتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته‌تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است وخداوند ملکش (فرماندهی ورهبری) را به هر کس بخواهد می‌بخشد وخداوند (احسانش) وسیع و (به لیاقت‌ها و توانایی‌های افراد) آگاه است.

نکته‌ها:

▣ کلمه «واسع» یعنی خداوند بی‌نیازی است که از هیچگونه بخششی عاجز نیست.

▣ گرچه بنی‌اسرائیل از پیامبرشان فرمانده نظامی برای رهبری جنگ خواستند؛ ﴿مَلكاً نقاتل فی سبیل اللّه﴾ ولی از آنجا که آنان بهانه گرفته وگفتند: طالوت را به سلطنت چه کار؟ معلوم می‌شود که او علاوه بر فرمانده نظامی، سلطان آنان نیز قرار گرفت. این گروه ستمدیده بنی‌اسرائیل با آنکه برای رهایی از چنگال ظالمان، از پیامبرشان درخواست تعیین فرمانده کرده بودند، ولی وقتی پیامبرشان طالوت را که جوانی چوپان و فقیر و گمنام بود، به فرماندهی و زمامداری آنان تعیین نمود، گفتند: چگونه او می‌تواند فرمانده ما باشد در حالی که شهرت و ثروتی ندارد؟ و ما به جهت ثروت و دارایی که داریم، از او لایق‌تریم!

پیامبر وقتی بهانه‌گیری آنها را به خاطر فقر وندارى طالوت شنید، فرمود: بی‌گمان خدا او را بر شما برگزیده است واو توانایی علمی وقدرت بدنی و نیروی لازم برای فرماندهی جنگ را دارد. خداوند هرکس را که بخواهد بخاطر لیاقت و استعدادهای نهفته‌اش فرماندهی

می‌بخشد. آری، اگر نظر او به سنگی تعلق گیرد، جواهر می‌شود واگر به خاری افتد، گل واگر به فقیری نظر کند فرمانده می‌شود.

آیا چوپانی که گوسفندانش گم می‌شوند، لیـاقت فـرماندهی دارد؟ در روایـات آمـده است: طالوت چوپانی بود که در پی گوسفندان گمشده‌اش از اطراف به سوی شهر آمده بود و به خدمت پیامبر رسید و خداوند به پیامبر وحی کرد که همین چوپان لیاقت فرماندهی دارد و او را به مردم معرفی کن.

▣ شاید مراد از جمله‌ی ﴿**بسطة فی‌العلم**﴾ جامعیّت علوم باشد. یعنی او در بسیاری از علوم، اطلاعات گسترده‌ای داشت.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران بر اساس وحی، جانشین خود را انتخاب می‌کنند. ﴿**انّ اللّه قد بعث**﴾

۲ـ رهبری که خداوند تعیین کند، به نفع مردم است. ﴿**بعث لکم**﴾

۳ـ اگر می‌خواهید به آزادی و نجات برسید، باید رهبر الهی را بپذیرید. ﴿**انّ اللّه قد بعث لکم طالوت ملکا**﴾

٤ـ دین از سیاست جدا نیست. انبیا مستقیماً در مسائل نظامی دخالت وفرمانده نظامی عزل ونصب می‌کردند. ﴿**انّ اللّه قد بعث لکم**﴾

۵ ـ از استعدادهای نهفته در افراد گمنام و فقیر، غافل نباشید. ﴿**قد بعث لکم**﴾

٦ـ نشانه‌ی ایمان واقعی، تسلیم در برابر خدا و رسول است و بنی‌اسرائـیل بـه خاطر پندار غلط تسلیم نبودند. ﴿**انّی یکون له الملک‌علینا**﴾

۷ـ یکی از امتحانات الهی، نحوه برخورد ما با رهبر الهی است. ﴿**قالوا انّی یکون...**﴾

۸ ـ خودبرتربینی، محکوم است.[1] ﴿**نحن احقّ بالملک منه**﴾

۹ـ نام و مقام و شهرنشینی، نشانه برتری نیست. در این آیه از کسانی که ملاک برتری را مال و مقام دانسته‌اند، انتقاد شده است. ﴿**لم یؤت سعة من المال**﴾

---

۱. چنانکه شیطان گفت: ﴿**انا خیرٌ منه**﴾ اعراف، ۱۲.

۱۰ـ انتخاب الهی، بر اساس لیاقت است، نه گزاف و بیهوده. ﴿انّ اللّه اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم والجسم﴾

۱۱ـ قدرت علمی و توانایی جسمی، دو شرط لازم برای فرماندهی لشکر است. ﴿بسطة فی العلم و الجسم﴾

۱۲ـ توانایی علمی، مهم‌تر از توانایی جسمی است. ﴿زاده بسطة فی العلم و الجسم﴾ ابتدا کلمه‌ی «علم» آمد، سپس «جسم».

۱۳ـ رهبر و مدیر باید زیر دستان خود را توجیه کند و دلیل کار و انتخاب خود را بازگو کرده و ابهامات را برطرف کند و نگوید این حقّ من است که هر کاری بخواهم انجام دهم. پیامبر دلیل انتخاب طالوت را توانایی علمی وجسمی او بیان کرد. ﴿زاده بسطة فی العلم و الجسم﴾

۱٤ـ نه فقر وگمنامی، مانع لطف الهی است و نه ثروت وشهرت، باعث آن. ﴿واللّه واسعٌ علیم﴾

۱۵ـ سرچشمه‌ی اکثر اعتراضات مردم، کوته نظری و کوته فکری است، ولی علم خداوند بی‌نهایت ونامحدود است. ﴿واسع علیم﴾

﴿۲٤۸﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَآئِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ

وپیامبرشان به آنها گفت: نشانه‌ی حکومت او این است که تابوت (عهد) به سوی شما خواهد آمد، (همان صندوقی که) آرامشی از پروردگارتان و یادگاری از میراث خاندان موسی وهارون در آن است، در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، همانا در این موضوع، نشانه‌ی روشنی برای شما است، اگر ایمان داشته باشید.

نکتـه‌ها:

▣ برای اینکه یهود به فرماندهی طالوت اطمینان و یقین پیدا کنند، پیامبرشان به آنها گفت: صندوق مقدّس بنی‌اسرائیل به آنها بازگردانده می‌شود، تا نشانه‌ای برای انتخاب طالوت از سوی خداوند باشد. مراد از تابوت همان صندوق چوبی بود که مادر موسی، نوزاد خود را در آن گذاشت و به فرمان خدا در آب نیل انداخت و مأموران فرعون صندوق را گرفته و نوزاد را با آن به نزد فرعون بردند. آن صندوق همچنان در دربار فرعون بود.

وقتی موسی علیه‌السلام به پیامبری رسید، الواح تورات را در آن قرار داد و به هنگام رحلت نیز زره و سایر یادگارهای خود را در آن گذاشت و به وصیّ خود «یوشع‌بن‌نون» سپرد. این صندوق، به صورت صندوقی مقدّس که صندوق عهد نام گرفته بود، در میان بنی‌اسرائیل بود و آن را در جنگ‌ها پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند، ولی کم‌کم قداست آن شکسته و مفقود شد. این صندوق ربوده شده را در زمان ریاست طالوت، خداوند از طریق ملائک به آنان بازگرداند تا موجب آرامش و اطمینان خاطر آنان باشد.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ سرچشمه‌ی آرامش خداوند است، گرچه با وسائل باشد. ﴿**فیه سکینة من ربّکم**﴾

۲ـ انسان همیشه به آرامش نیاز دارد، به خصوص در آستانه رفتن به میدان جهاد. ﴿**فیه سکینة من ربّکم**﴾[۲]

۳ـ رهبر الهی، نشانه‌ی الهی لازم دارد. چون طـالوت انـتخاب شـده از جـانب خداوند بود، لازم بود نشانه‌ای الهی او را تأئید کند. ﴿**تحمله الملائکة**﴾

٤ـ اگر صندوقی که با بدن موسی و الواح تورات تماس داشته، مـقدّس و آرام بخش است، پس مقدّس شمردن صندوقی که بر روی قبر اولیای الهی است، خلاف قرآن نیست. زیرا در همه آن صندوق‌هایی که در مشاهد مشرّفه است،

---

۱. در تورات، سفر خروج، فصل ۳۷، درباره این صندوق مطالبی آمده است.

۲. کلمه «سکینة» دراین آیه با توجّه به آیات قبل که بنی‌اسرائیل عازم میدان جهاد ودفاع بودند، نشانه‌ی اهمیّت و لزوم آرامش فکری در جبهه است.

«بقیّة ممّا ترک آل‌محمّد ﷺ» قرار دارد. ﴿بقية ممّا ترك آل موسى و آل هارون﴾

۵ ـ حفظ آثار انبیا، ارزش داشته ومایه‌ی آرامش خاطر وتبرّک است. ﴿بقية ممّاترك﴾

﴿۲۴۹﴾ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاقُوا اللَّهِ كَم مِّنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

پس هنگامی که طالوت، سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شمارا به یک نهر آب آزمایش می‌کند، پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هرکس از آن نخورد از من هست، مگر آنکه با دست، مشتی برگیرد (و بیاشامد.) پس (همین که به نهر آب رسیدند،) جز اندکی همه از آن نوشیدند، سپس هنگامی که او و یاوران با ایمان او از آن نهر گذشتند، (و دشمن را دیدند) گفتند: امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم. امّا آنها که اعتقاد داشتند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز قیامت ایمان داشتند) گفتند: چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت کنندگان) است.

نکته‌ها:

▣ کلمه «جنود» جمع «جُند» به معنای لشکر است و حضور چندین لشکر بعد از اعراض گروه‌هایی از مردم، نشانه کثرت جمعیّت آنان است.

▣ این آیه خبر از مردودی گروه زیادی از بنی‌اسرائیل می‌دهد که از صحنه آزمایش نوشیدن آب و تحمل تشنگی، سربلند بیرون نیامدند. امّا این گروه باقیمانده، آزمایش دیگری داشتند

که آزمایش روحی و معنوی بود. وقتی آنان با سپاه انبوه جالوت مواجه شدند، گـفتند: مـا توانایی مقابله با این سپاه مسلح را نداریم. ولی آنهایی که به روز قـیامت ایـمان داشـتند، گفتند: پیروزی به دست خداست، ای بسا گروه‌های اندک که به اذن خداوند بر سـپاهیان بزرگ پیروز می‌شوند.

▣ پیروزی در یک مرحله از آزمایش، کافی نیست. افرادی در بعضی از مراحل موفق می‌شوند، ولی در مرحله‌ای دیگر شکست می‌خورند. در این داستان گروهی رهبر را بـه خـاطر فـقر نپذیرفتند، گروهی در آزمایش شکم، شکست خوردند و گروهی در مواجهه و بـرخـورد بـا دشمن خود را باختند.

▣ طالوت در ابتدا جمعیّت را به خود نسبت نداد و نفرمود: «**جنوده**»، بلکه فرمود: «**بالجنود**» گرچه لشکریان انبوه بودند و فرماندهی او را پذیرفته‌اند، ولی هنوز میزان فرمانبری آنان را آزمایش نکرده است، ولی بعد از آزمایش، به خود نسبت می‌دهد. ﴿**فانّه منّی**﴾

▣ حساب دو گروه روشن است، هر کس ننوشد قطعاً خودی است و هر کس بـنوشد قـطعاً بیگانه است، ولی کسانی که با مشت نوشیدند، نه خودی هستند و نه بیگانه. باید آنان را نه مأیوس کرد ونه مشمول الطاف. لذا برای ﴿**من اغترف غرفة بیده**﴾ نه کلمه «منّی» بکار رفته ونه «**لیس منّی**».

▣ امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: **افرادی که تا آخر کار به طالوت وفادار ماندند، سیصد و سیزده نفر بودند.**[1]

▣ کسانی که دستشان به اموال مردم یا اموال دولتی رسید، ولی با کرامت وزهد از کـنارش گذشتند و حرص و طمع آنان را آلوده نکرد، حزب اللّهی هستند و کسانی که دست درازی کرده و به اصطلاح پشت خود را با ذخیره آن اموال می‌بندند، مؤمن واقعی نیستند. ﴿**فمَن شرب منه فلیس منّی و من لم یطعمه فانّه منّی**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۱.

پیـام‌ها:

۱ـ یکی از وظایف فرمانده نظامی آن است که نیروهای رزمی را از تماشاچیان جدا سازد. ﴿**فَصل طالوت بالجنود**﴾

۲ـ یکی از راههای آزمایش، ممنوعیّت‌های موسمی است. راحت طلبی و عدم تحمل فشارها و سختی‌های موسمی و موقّتی، با سلحشوری سازگاری ندارد. ﴿**انّ اللّه مبتليكم بنهر**﴾

۳ـ قبل از برخورد و مقابله با دشمن، باید تمرین مقاومت کرد. ﴿**مبتليكم بنهر**﴾

٤ـ مدیر باید نیروهای غیر مفید را طرد کند. ﴿**فَن شرب منه فليس منّى**﴾

٥ ـ تسلیم فرمانده بودن، رمز موفقیّت است. ﴿**من لم يطعمه فانّه منّى**﴾

٦ـ حسابِ نیازِ ضروری، از حسابِ رفاه کامل جداست. ﴿**الاّ من اغترف غرفةً بيده**﴾

۷ـ کسانی که از میدان امتحان پیروز بیرون آیند، اندک هستند. ﴿**الا قليلاً**﴾

۸ ـ انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. در این ماجرا شعار دهنده بسیار بود، ولی آنان که در آزمایشات موفق شدند، اندک بودند. ﴿**الاّقليلاًمنهم**﴾

۹ـ ایمان به معاد و وعده‌های الهی، توانایی ایستادگی در برابر سختی‌ها و مشکلات را ایجاد می‌کند. ﴿**ملاقوا اللّه**﴾

۱۰ـ ایمان، درجاتی دارد. با اینکه گروهی همراه با طالوت بودند و به او ایمان داشتند و از نوشیدن آب هم گذشتند؛ ﴿**آمنوا معه**﴾ ولی هر مؤمنی رزمنده نیست، تنها مؤمنانی رزمنده هستند که به لقاء اللّه ایمان داشته باشند. ﴿**يظنّون انّهم ملاقوا اللّه**﴾

۱۱ـ فراوانی عِدّه و عُدّه‌ی دشمن در برابر اراده‌ی خداوند چیزی نیست. ﴿**كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن اللّه**﴾

۱۲ـ نیروهای کیفی هرچند اندک باشند، برنیروهای کمّی برتری دارند. ﴿**كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة...**﴾

۱۳ـ مؤمن مخلص، پیروزی را از خدا می‌داند. ﴿**باذن اللّه**﴾

۱٤ـ مسلمانان اگر صبور و پایدار باشند، نباید از زیادی دشمن هـراس داشـته باشند. زیرا خداوند با صابران است. ﴿**واللّه مع الصابرین**﴾

﴿۲۵۰﴾ وَلَمَّا بَرَزُواْ لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُواْ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و قدمهای ما را ثابت و استوار بدار و مارا بر گروه کافران پیروز فرما.

پیـام‌ها:

۱ـ همیشه و به خصوص در جبهه‌ها، دعا همراه با حرکت لازم است، نه دعا به جای حرکت. ﴿**برزوا لجالوت... ربّنا افرغ...**﴾

۲ـ صبر و پیروزی، ملازم یکدیگرند. در اثر صبر، ظفر آید. ﴿**صبراً... وانصرنا**﴾

۳ـ دعاهای خود را با «**ربّنا**» آغاز کنیم. ﴿**ربّنا افرغ...**﴾

٤ـ در شداید، انسان به صبرِ بسیار محتاج است. «**افرغ**» به معنای نـزول فـراوان است. کلمه «**صبراً**» نیز در قالب نکره آمده است که نشانه‌ی صبر بزرگ است.

۵ ـ پشت سر گذاشتن امتحانات و موفقیّت در آنها شما را مغرور نکند، باز هم از خداوند استمداد نمائید. ﴿**ثبت اقدامنا**﴾

٦ـ وظیفه‌ی انسان، حرکت و تلاش است، امّا پیروزی به دست خداست. ﴿**ربّنا... وانصرنا**﴾

۷ـ پیروزی در جنگ، زمانی با ارزش است که هدف رزمندگان برتری حقّ بـر باطل باشد، نه برتری یکی بر دیگری. ﴿**وانصرنا علی القوم الکافرین**﴾

﴿۲۵۱﴾ فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ ٱللهِ وَقَـتَلَ دَاوُۥدُ جَـالُوتَ وَ آتَـاهُ ٱللهُ ٱلْـمُلْكَ وَ ٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ وَلَـٰكِنَّ ٱللهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ

سپس آنها (طالوت و یاران او) به اذن خداوند، سپاه دشمن را درهم شکستند و داود (که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود،) جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت، و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً زمین را فساد می‌گرفت. ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

نکته‌ها:

▣ بر اساس روایات، داود علیه‌السلام بر اثر همین شجاعت و دلاوری به مقام نبوّت رسید و فرزندش سلیمان علیه‌السلام نیز از انبیای الهی گردید.

▣ در روایات می‌خوانیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: **خداوند به خاطر یک مسلمان صالح، بلا را از صد هزار خانه از همسایگان دور می‌کند.** سپس آن حضرت این آیه را تلاوت نمودند: ﴿فلولا دفع اللّه الناس ...﴾[1]

▣ با توجّه به آیات گذشته معلوم می‌شود که عوامل پیروزی در چند چیز است:

۱ـ رهبر توانا و لایق. ﴿زاده بَسطةً فی‌العلم والجسم﴾

۲ـ پیروان مؤمن. ﴿قال الّذین یظنّون انّهم ملاقوا اللّه﴾

۳ـ توکّل. ﴿کم مِن فئة قلیلة غَلبت فئة کثیرة باذن اللّه﴾

۴ـ صبر و استقامت. ﴿ربّنا أفرغ علینا صبراً و ثبّت اقدامنا﴾

۵ ـ انگیزه‌ی الهی داشتن. ﴿وانصُرنا علی القوم الکافرین﴾

---

۱. تفسیر درّ المنثور، ج ۱، ص ۷٦٤.

پیـام‌ها:

۱ـ گرچه تلاش وجهاد از شما بود، امّا شکست دشمن بدست خداونـد است. ﴿**فهزموهم باذن اللّه**﴾

۲ـ دعاهای خالصانه رزمندگان و مجاهدان، مستجاب می‌شود. ﴿**وانصرنا علی القوم الکافرین. فهزموهم باذن اللّه**﴾

۳ـ تا استعداد، لیاقت، ایثار و سابقه درخشانی نباشد، انسان مورد لطف خاصّ الهی قرار نمی‌گیرد. ﴿**وقتل داود جالوت واتاه اللّه الملك و الحكمة**﴾

٤ـ در جبهه و جهاد، لبه‌ی تیز حمله به سوی فرماندهی دشمن باشد. ﴿**قتل داود جالوت**﴾

۵ ـ نام کسانی را که در جنگ مردانگی از خود نشان داده‌اند، زنده نگاه دارید. ﴿**قتل داود**﴾

٦ـ نابودی رهبر کفر، عامل تار ومار شدن لشکـر او مـی‌شود. ﴿**فـهزموهم... قـتل داود جالوت**﴾

۷ـ اگر در برابر متجاوز و ظالم دفاع صورت نگیرد، فساد و تباهی زمین را فـرا خواهد گرفت. ﴿**لولا دفع اللّه الناس... لفسدت الارض**﴾

۸ ـ جنگ با مفسدان، یک ضرورت است. اگر عنصر مضرّ حذف نشود، عناصر دیگر به تباهی کشیده می‌شوند. ﴿**لولا دفع اللّه الناس... لفسدت الارض**﴾

۹ـ اراده وفضل الهی از راه عوامل طبیعی عملی می‌شود. ﴿**دفع اللّه... بعضهم ببعض**﴾

۱۰ـ حکم جهاد ودفاع در برابر متجاوز، فضل الهی است. ﴿**اللّه‌ذوفضل‌علی‌العالمین**﴾

﴿۲۵۲﴾ تِلْكَ آيَاتُ ٱللهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ

اینها آیات خداوند است که به حقّ بر تـو مـی‌خوانـیم و بـراسـتی تـو از فرستادگان الهی هستی.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، پایان جزء دوّم قرآن است و می‌فرماید: داستان‌ها و حوادثی که در آیات گذشته از آنها سخن به میان آمد، مایه‌ی عبرت و درس آموزی است.

داستان مرگ هزاران نفر در یک لحظه و زنده شدن مجدّد آنان با دعای پـیامبر، اعـطای منصب رهبری به جوان چوپانی گمنام، ولی لایق و دانا، پیروزی گروهی اندک بر گروه انبوه دشمن، شهامت و شجاعت یک نوجوان در جنگ و اعطای مقام نبوّت به او، همه و همه جلوه‌هایی از آیات الهی و نشانه‌هایی از صدق گفتار و رسالت پیامبر اسلام است.

جـزء ﴿۳﴾

﴿۲۵۳﴾ تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَـلَّمَ ٱللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ وَلَـٰكِنِ ٱخْتَلَفُواْ فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلُواْ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

آن پیامبران، ما بعضی از آنان را بر بعضی برتری دادیم. از آنان کسی بود که خداوند با اوسخن گفته ودرجات بعضی از آنان را بالا برد، وبه عیسی‌بن‌مریم نشانه‌های روشن (و معجزات) دادیم و او را با روح‌القدس (جبرئیل) تأیید نمودیم، و اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از آنان (پیامبران) بودند، پس از آنکه نشانه‌های روشن برای آنها آمد، با هم جنگ و ستیز نمی‌کردند. (امّا خداوند مردم را در پیمودن راه سعادت آزاد گذارده است،) ولی با هم اختلاف کردند پس برخی از آنان ایمان آورده و بعضی کافر شدند. (و باز) اگر خدا می‌خواست (مؤمنان و کافران) با هم پیکار نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را اراده کند انجام می‌دهد. (و اراده حکیمانه‌ی او بر آزاد گذاردن مردم است.)

نکته‌ها:

▣ گرچه طبق احادیث، تعداد انبیا ۱۲۴ هزار نفر بوده است، امّا تنها نام ۲۵ نفر از آنان در قرآن آمده ونام دیگران برده نشده است؛ ﴿منهم من قصصنا و منهم من لم نقصص﴾[1] مقام ودرجات انبیا یکسان نیست و هرکدام جایگاه و امتیازاتی دارند. مثلاً امتیاز پیامبر اسلام ﷺ خاتمیّت، امّی بودن، تحریف نشدن کتابش، امتیاز ابراهیم علیه‌السلام یک تنه امّت بودن ونسل

---

۱. غافر، ۷۸.

مبارک داشتن، امتیاز نوح علیه السلام طول عمر و پایداری ودریافت سلام ویژه از طرف خداوند است. در این آیه، امتیاز حضرت موسی و عیسی علیهما السلام بیان شده که موسی مخاطب سخن خداوند و عیسی مؤیّد به روح‌القدس بوده است.

کلمه «**درجات**» نشانه‌ی برتری‌های متعدّد است.

▣ فخررازی در تفسیر کبیر ذیل این آیه، حدود بیست امتیاز برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان کرده است. از آن جمله: معجزه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرآن کریم بر همه معجزات برتری دارد. دیگر اینکه پیامبر اسلام بر همه پیامبران گواه است، چنانکه می‌فرماید: ﴿**فکیف اذا جئنا من کلّ امّة بشهید و جئنا بك علی هؤلاء شهیداً**﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ انبیا، مقامی بس والا دارند. «**تلك**» اشاره به دور ومقام والاست.

۲ـ انبیا، همه در یک رتبه نیستند. یگانگی در هدف، مانع بعضی کمالات ویژه و برتری‌های خاصّ نیست. ﴿**فضّلنا بعضهم علی بعض**﴾

۳ـ تجلیل از انبیای گذشته لازم است. موسی وعیسی علیهما السلام در آیه تکریم شده‌اند. ﴿**من کلّم اللّه... عیسی‌بن مریم**﴾

٤ـ سنّت و قانون خداوند، آزاد گذاشتن انسان است. او می‌تواند مردم را به اجبار به راه حقّ وادار کند، امّا رشد واقعی در سایه آزادی است. در این آیه دو بار می‌خوانیم که اگر خدا می‌خواست، اختلاف و نزاعی میان مردم ایجاد نمی‌شد. ﴿**و لو شاء اللّه**﴾

۵ ـ ریشه‌ی اکثر اختلافات، هوس‌ها، حسدها و خودبینی‌هاست، نه جهل و ناآگاهی. ﴿**من بعد ما جائتهم البیّنات**﴾

٦ـ راه انبیا، همراه با دلیل روشن است. ﴿**بیّنات**﴾

۷ـ اختلافات اعتقادی، از عوامل پیدایش جنگ‌هاست. البتّه دین منشأ اختلاف

---

۱. نساء، ٤۱.

نیست، بلکه مردم اختلاف می‌کنند. ﴿ولو شاء اللّه ما اقتتل... ولکن اختلفوا﴾
۸ـ اختلاف عقائد مردم، دلیل اختیار آنها است. ﴿فمنهم من امن و منهم من کفر﴾

﴿۲۵٤﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَٱلْكَافِرُونَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که نـه خـرید و فـروشی در آن است و نـه دوستی و نه شفاعتی، و (بدانید که) کافران همان ستمگران هستند. (که هم به خود ستم می‌کنند وهم به دیگران.)

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه خداوند اهرم‌هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است،
الف: آنچه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. ﴿رزقناکم﴾
ب: مقداری از آنچه داری کمک کن، نه همه را. ﴿ممّا﴾
ج: این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. ﴿یأتی یوم...﴾

پیـام‌ها:

۱ـ قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم. ﴿یا ایهاالذین امنوا﴾
۲ـ استفاده از فرصت‌ها در کارهای خیر، ارزش است. ﴿من قبل ان یأتی یوم﴾
۳ـ محروم کردن امروز، محروم شدن فـرداست. اگـر امـروز انـفاق وبـخششی صورت نگیرد، در آن روز هم محبّت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود. ﴿انفقوا... یوم لابیع فیه...﴾
٤ـ یاد معاد، عاملی برای تشویق به انفاق است. ﴿انفقوا... یأتی یوم...﴾
۵ ـ یکی از راههای ایجاد روحیّه‌ی سخاوت، توجّه به دستِ خالی بودن انسان در قیامت است. ﴿لا بیع ولا خلة ولا شفاعة﴾
٦ـ بخل، نشانه‌ی کفران نعمت وکفر به وعده‌های الهی است. ﴿انفقوا... والکافرون﴾

۷ـ کفر، نمونه‌ی بارز ظلم است. ﴿الکافرون هم الظالمون﴾

﴿۲۵۵﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَىْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفْظُهُمَا وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ

اللّه، که جز او معبودی نیست، زنده و برپادارنده است. نه خوابی سبک او را فرا گیرد و نه خوابی سنگین. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. گذشته و آینده آنان را می‌داند. و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی‌کنند مگر به مقداری که او بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او آسمان‌ها و زمین را در برگرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ به مناسبت وجود کلمه‌ی «کرسی» در آیه، رسول اکرم ﷺ این آیه را «آیةالکرسی» نامید. در روایات شیعه و سنی آمده است که **این آیه به منزله‌ی قلّه قرآن است و بزرگترین مقام را در میان آیات دارد.**[۱] همچنین نسبت به تلاوت این آیه سفارش بسیار شده است، از علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند که فرمود: **بعد از شنیدن فضیلت این آیه، شبی بر من نگذشت، مگر آنکه آیةالکرسی را خوانده باشم.**[۲]

در این آیه، شانزده مرتبه نام خداوند و صفات او مطرح شده است. به همین سبب آیةالکرسی را شعار و پیام توحید دانسته‌اند. هر چند در قرآن بارها شعار توحید با بیانات

---

۱. تفسیر روح المعانی، ج ۳، ص ۱۰ و تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۵٤.
۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۹۱ ؛ المیزان، ج ۲، ص ۳۵۵.

گوناگون مطرح شـده است، مـانند: ﴿لااله الاّ اللّـه﴾[۱] ، ﴿لااله الاّ هـو﴾[۲] ، ﴿لااله الاّ انت﴾[۳] ، ﴿لااله الاّ انَا﴾[٤]، ولی در هیچ کدام آنها مثل آیةالکرسی در کنار شعار توحید، صفات خداوند مطرح نشده است.

▣ صفات خداوند دو گونه‌اند، برخی صفات، عین ذات او هستند و قابل تجزیه از ذات الهی نمی‌باشند. مانند: علم، قدرت و حیات. امّا برخی صفات که آنها را صفات فـعل مـی‌نامند، مربوط به فعل خداوند است، مثل خلق کردن و عفو نمودن. منشأ اینگونه صفات، اراده الهی است که اگر بخواهد خلق می‌کند، ولی درباره‌ی صفات ذات این را نمی‌توان گفت که اگر خداوند بخواهد می‌داند و اگر نخواهد نمی‌داند. اگر بخواهیم صفات ذات را تشبیه کنیم، باید بگوئیم عالم و قادر بودن برای خداوند، نظیر مخلوق بودن برای انسان است. هرگز صفت مخلوق بودن از انسان جدا نمی‌شود، همانگونه که هرگز صفت علم از خداوند جدا نمی‌شود.

▣ کلمه «اله» درباره هر معبودی بکار می‌رود، خواه حقّ و یا بـاطل، ﴿أفرایت مَن اتّخذ الٰهه هواه﴾[۵] ولی کلمه «اللّه» نام ذات مقدّس الهی است. مـعبودانِ غـیر از خـدا، از آفـریدن مگسی عاجزند؛ ﴿لن یخلقوا ذباباً﴾[٦] و آنان که به پرستش غیر خدا می‌پردازند، از بلندای توحید به دره‌های خوفناک سقوط می‌کنند. ﴿ومن یشرك باللّه فکانّما خرّ من‌السماء فتخطفه الطّیر﴾[۷]

▣ ﴿لااله الاّ اللّه﴾ اوّلین صفحه شناسنامه‌ی هر مسلمان است. اوّلین شعار و دعوت پیامبر اسلام ﷺ نیز با همین جمله بود: «قولوا لااله الاّ اللّه تفلحوا»[۸] همچنان که فرمود: «من قال لااله الاّ الله مخلصاً دخل الجنّة واخلاصه بها ان تحجزه لااله الاالله عمّا حرمّ اللّه» هرکس خالصانه شعار توحید سر دهد، وارد بهشت می‌شود و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لااله الاّ اللّه» وی را از حرامهای الهی دور سازد.[۹]

---

۱. صافات، ۳۵ .
۲. بقره، ۱٦۳ .
۳. انبیاء، ۸۷ .
٤. نحل، ۲ .
۵. فرقان، ٤۳.
٦. حج، ۷۳.
۷. حج، ۳۱.
۸. کنزالعمّال، ح ۳۵۵٤۱.
۹. ثواب الاعمال، ص ۲۰ .

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**قول لااله الاّاللّه ثمن الجنة**»[١] **گفتن «لااله الاّ اللّه» بهای بهشت است.** همچنان که امام رضا علیه‌السلام در حدیث قدسی نقل کرده‌اند: «**کلمة لااله‌الاّاللّه حصنی**»[٢] **کلمه‌ی توحید، دژ مستحکم الهی است.**

آری، توحید، مایه‌ی نجات و رستگاری انسان است. البتّه همانگونه که می‌گویند هرکس به دانشگاه یا حوزه علمیه قدم گذاشت، دانشمند شد. یعنی به شرط اینکه تمام دروس لازم را بخواند. گفتن «**لااله الاّ اللّه**» نجات دهنده است، امّا با داشتن شرایطش که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

▣ اعتقاد به توحید، همه‌ی قدرت‌ها و جاذبه‌ها را در چشم انسان کوچک و حقیر می‌کند. نمونه‌ای از آثار تربیتی توحید همین است که مسلمانان در برابر پادشاهان و صاحبان قدرت سجده نمی‌کردند. در دربار نجاشی پادشاه حبشه، پناهندگان مسلمان گفتند: «**لانسجد الاّ للّه**» ما به غیر خدا سجده نمی‌کنیم.[٣] دحیه کلبی یکی دیگر از مسلمانان در کاخ قیصر روم، سجده نکرد و در جواب کاخ نشینان گفت: «**لااسجد لغیراللّه**» **من برای غیر خداوند سجده نمی‌کنم.**[٤]

آری، توحید انسان را تا آنجا بالا می‌برد که حتّی بهشت و دوزخ نیز برای او مطرح نمی‌شود. امامان معصوم علیهم‌السلام نیز برای تربیت چنین انسان‌هایی تلاش می‌کردند. علی علیه‌السلام فرمودند: «**لاتکن عبد غیرک و قد جعلك اللّه حراً**»[٥]، **بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.**

لازم است مسلمانان هر روز و در هر جا با صدای بلند، اذان بگویند وفریاد آزادی از بندگی خدایان دروغین و طاغوت‌ها را سر دهند. و گوش نوزادان خود را قبل از هر صدایی، با طنین توحید «**لااله الاّ اللّه**» آشنا سازند.

﴿**هوالحیّ**﴾

▣ در فراز هفتادم دعای جوشن کبیر، حیّ بودن خداوند را اینگونه مطرح می‌کند:

---

١. بحار، ج ٩٣، ص ١٩٦. ٢. بحار، ج ٣، ص ٧. ٣. سیره‌ی حلبی، ج ١، ص ٣٨٧.
٤. سیره‌حلبی، ج ٣، ص ٢٧٢. ٥. نهج البلاغه، نامه‌ی ٣١.

«**یا حیّاً قبل کلّ حیّ، یا حیّاً بعد کلّ حیّ، یا حیّ الّذی لیس کمثله حیٌّ، یا حیّ الّذی لایشارکه حیٌّ، یا حیّ الذّی لایحتاج الی حیّ، یا حیّ الّذی یمیت کلّ حیّ، یا حیّ الّذی یرزق کلّ حیّ، یا حیّا لم یرث الحیاة من حیّ، یا حیّ الّذی یحیی الموتی، یا حیّ یا قیّوم**»

آری، خداوند زنده است، قبل از هر زنده‌ای و بعد از هر زنده‌ای. در زنده بودن، وی را نظیر و شریکی نیست و برای زنده ماندن، نیازمند دیگری نیست. او زندگان را می‌میراند و به همه زنده‌ها روزی می‌بخشد. او زندگی را از زنده‌ای دیگر به ارث نبرده، بلکه بـه مـردگان نـیز زندگی می‌بخشد. او زنده و پا برجاست.

▣ معنای حیات درباره ذات پروردگار با دیگران فرق می‌کند و مانند سایر صفات الهی، از ذات او جدایی ناپذیر است و در آن فنا راه ندارد؛ ﴿**و توکّل علی الحیّ الّذی لایموت**﴾[۱] او در حیات خویش نیازمند تغذیه، تولید مثل، جذب و دفع، که لازمه حیات موجوداتی همچون انسان و حیوان وگیاه است، نیست. «**یا حیّ الذی لیس کمثله حیّ**»

﴿**القیّوم**﴾

▣ «**قَیّوم**» از ریشه‌ی «**قیام**»، به کسی گفته می‌شود که روی پای خود ایستاده و دیگران به او وابسته هستند.[۲] کلمه‌ی «**قیّوم**» سه مرتبه در قرآن آمده است و در هر سه مورد در کنار کلمه «**حَیّ**» قرار دارد.

قیام او از خود اوست، ولی قیام سایر موجودات به وجود اوست. و مراد از قیّومیّت پروردگار، تسلّط و حفاظت و تدبیر کامل او نسبت به مخلوقات است. قیام او دائمی و همه جانبه است، می‌آفریند، روزی می‌دهد، هدایت می‌کند و می‌میراند و لحظه‌ای غافل نیست.

▣ هر موجود زنده‌ای برای ادامه‌ی حیات، نیازمند منبع فیض است. همچون لامپی که برای ادامه‌ی روشنی، نیاز به اتصّال برق دارد. تمام موجودات برای زنده شدن بـاید از «**حـیّ**» تغذیه شوند و برای ادامه‌ی زندگی باید از «قیّوم» مایه بگیرند.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**کلّ شیء خاضع له و کلّ شیء قائم به**» **هر چیزی تسلیم او و هر چیزی وابسته به اوست.**[۳] نقل کرده‌اند که در جنگ بدر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مکّرر در سجده

---

۱. فرقان، ۵۸ . ۲. مفردات راغب. ۳. نهج‌البلاغه، خطبه۱۰۸.

می‌گفتند: «**یا حیّ یا قیّوم**»[١]

﴿**لاتأخذه سنةٌ و لانوم**﴾

▣ امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «**ما من حیّ الاّ و هو ینام خلا اللّه وحده**» **هیچ زنده‌ای نیست مگر اینکه می‌خوابد، تنها خداوند از خواب بدور است.**[٢]

خداوند حیّ است و نیازمند خواب و چُرت نیست.[٣] خواب، زنده‌ها را از خود منقطع می‌کند تا چه رسد به دیگران، ولی خداوند خواب ندارد و همواره بر همه چیز قیّومیّت دارد.

﴿**له ما فی السموات و ما فی الارض**﴾

▣ مالک حقیقی همه چیز اوست و مالکیّت انسان در واقع عاریتی بیش نیست. مالکیّت انسان، چند روزه و با شرایط محدودی است که از طرف مالک حقیقی یعنی خداوند تعیین می‌شود. حال که همه مملوک او هستند، پس چرا مملوکی مملوک دیگر را بپرستد؟ دیگران نیز بندگانی همچون ما هستند؛ ﴿**عباد امثالکم**﴾[٤] طبیعت، ملک خداست و قوانین حاکم بر آن محکوم خداوندند. ای کاش انسان‌ها هم از مِلک او و هم از مُلک او بهتر استفاده می‌کردند. اگر همه چیز از خدا و برای خداست، دیگر بخل و حرص چرا؟ آیا خدای خالق، ما را رها کرده است؟ ﴿**أیحسب الانسان ان یترك سدی**﴾[٥]

امام کاظم علیه‌السلام از در خانه‌ی شخصی بنام «بُشر» می‌گذشت، متوّجه سر و صدا و آواز لهو ولعبی شدند که از خانه بلند بود. از کنیزی که از آن خانه بیرون آمده بود پرسیدند صاحبخانه کیست؟ آیا بنده است؟! جواب داد: نه آقا، بنده نیست آزاد است. امام فرمود: اگر بنده بود این همه نافرمانی نمی‌کرد. کنیز سخن امام را وقتی وارد منزل شد به صاحبخانه باز گفت. او تکانی خورد و توبه کرد.[٦]

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: **اوّلین درجه تقوا و بندگی خدا آن است که انسان**

---

١. روح‌البیان، ج ١، ص ٤٠٠. ٢. بحار، ج ٥٩، ص ١٨٥.
٣. چون در طبع انسان، ابتدا حالت رِخوت و چُرت پیدا می‌شود، سپس خواب می‌آید، قرآن هم کلمه‌ی «سِنَة» را مقدّم بر «نَوم» بکار برده است. ٤. اعراف، ١٩٤.
٥. قیامت، ٣٦. ٦. تتمة المنتهی، ص ٣٢٩.

خودش را مالک نداند.[۱]

﴿من ذا الذی یشفع عنده﴾

▣ مشرکان، خداوند را قبول داشتند؛ **﴿لئن سـئلتهم مـن خـلق السـموات و الارض لیـقولنّ اللّه﴾**[۲] ولی بت‌ها را شفیع می‌دانستند: **﴿ویقولون هؤلاء شـفعاء﴾**[۳] آیـةالکـرسی، ایـن پناهگاه موهوم را در هم می‌کوبد و می‌گوید: کیست که بدون اجازه‌ی او بتواند شفاعت کند؟ نه تنها هستی برای اوست، کارآیی هستی نیز با اذن اوست. با خیال و توهم شما، مخلوقی شفیع دیگری نمی‌شود. شفاعت با اذن خداوند محقق می‌شود. اگـر از کسـی عـملی سـر می‌زند، با اذن و اراده خداوند بوده و قیّوم بودن او خدشه بردار نیست تا بتوان در گوشه‌ای دور از خواست او کاری صورت داد.

▣ شفاعت آن است که یک موجود قوی به موجود ضـعیف یـاری بـرساند. مـثلاً در نـظام آفرینش، نور، آب، هوا و زمین، دانه‌ی گیاه را یاری می‌کنند تا به مرحله درخت بـرسد. در نظام کیفر و پاداش نیز، اولیای خدا گنهکاری را یاری می‌رسانند تا نجات یابد.[٤] ولی هرگز این امدادها نشانه‌ی ضعف خداوند و یا تأثیرپذیری او نیست. زیـرا خـود اوست کـه مـقام شفاعت و اجازه آن را به اولیای خود می‌دهد. و اوست که نظام آفرینش را به نوعی آفریده که وقتی دانه در مسیر رستن قرار گرفت، با نور و هوا و خاک رشد می‌کند.

به هر حال عوامل مادّی و کمک‌هایی که انسان از مخلوقات می‌گیرد، در پرتو اذن اوست و در چهار چوب قوانینی است که او حاکم کرده است. به همین دلیل افرادی از شفاعت شدن محرومند؛ **﴿فما تنفعهم شفاعة الشافعین﴾**[۵] چنانکه نور، حرارت، آب و خاک، دانه‌ای را رشد می‌دهند که قابلیّت رشد داشته باشد. حساب شفاعت از حساب پارتی‌بازی و تـوصیه‌های بی‌دلیل دنیوی در جوامع فاسد، جدا است. شفاعت، برای جلوگیری از یأس و نـاامـیدی و ایجاد پیوند مردم با اولیای خداست. شفاعت، پاداشی است که خداوند به اولیای خود می‌دهد

---

۱. بحار، ج ۱، ص ۲۲۵. ۲. لقمان، ۲۵. ۳. یونس، ۱۸.

٤. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**نحن الشافعون**» ما هسـتیم آنـهایی کـه اذن شـفاعت دارنـد. تـفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص۲۵۸. ۵. مدّثر، ٤۸.

و بهره‌گیری از آن در روز قیامت، تجسّمی از بهره‌گیری انسان، از نورِ علم و هدایت انبیا و اولیا در دنیاست.

شفاعت کننده، قدرت مستقلی در برابر قدرت خداوند ندارد، بلکه پرتوی از اوست ومقام شفاعت مخصوص کسانی است که او بخواهد. لذا نباید بت‌پرستان با شعار؛ ﴿هؤلاء شفعائنا﴾[۱] خیال کنند که بهره‌مند از شفاعت خواهند شد.

یادآوری این نکته لازم است که عبادت غیر خداوند شرک است، ولی دعوت و خواندن غیر خدا، همه جا شرک نیست. جملات: ﴿یدعوك﴾[۲]، ﴿یدعوکم﴾[۳]، ﴿یدعون﴾[٤]، ﴿ندع﴾[٥] و ﴿دعاء الرسول﴾[٦] که در قرآن آمده است، هیچ یک با شرک ربطی ندارد. لکن هر دعوتی ارزشمند نیست، بیمار اگر پزشک را صدا زند، حقّ است و اگر فالگیر را صدا زند باطل است.

﴿یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم﴾

▣ خداوند همه‌ی واقعیّات را می‌داند و شفاعت نزد پروردگار، تلاش برای اثبات بی‌گناهی شخصی نیست، بلکه شفاعت، تلاش برای نجات و عفو است. آگاهی خدا باید موجب شود که اندکی انسان حیا کند، او از درون سینه‌ها خبر دارد و از رازهای پنهانی و آشکار با خبر است، از درون رحم مادران خبر دارد که نوزاد پسر است یا دختر. علم روز قیامت و اندازه هر چیزی را می‌داند.[۷] در حالی که علم ما انسان‌ها محدود است. ما صدا را تا حدّی می‌شنویم، دیدنی‌ها را تا حدودی می‌بینیم، اسرار را نمی‌دانیم، مگر آن قسمتی را که خداوند اراده کند و اجازه دهد.

---

۱. یونس، ۱۸. ۲. قصص، ۲۵. ۳. آل‌عمران، ۱۵۳.
٤. آل‌عمران، ۱۰٤. ٥. آل‌عمران، ٦۱. ٦. نور، ٦۳.
۷. ﴿یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السّماء﴾ سبأ، ۲.
﴿ان تخفوا ما فی صدورکم او تبدوه یعلمه اللّه﴾ آل‌عمران، ۲۹.
﴿وعنده مفاتح الغیب﴾ انعام، ۵۹. ؛ ﴿یعلم السّر واخفی﴾ طه، ۷.
﴿انّه علیم بذات الصدور﴾ هود، ۵. ؛ ﴿یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور﴾ غافر، ۱۹.

﴿وسع کرسیّه السّموات والارض ولایؤده حفظهما و هوالعلی العظیم﴾

▣ در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: مراد از «عرش»، علومی از خداوند است که انبیا و رسل را به آنها آگاه کرده است[۱] ولی «کـرسی»، عـلومی هسـتند کـه آنـها را هـیچ کس نمی‌داند.[۲]

برخی «کرسی» را کنایه از قدرت و حکومت خدا می‌دانند که آسمان‌ها و زمین را در برگرفته است. با آنکه جهان بس وسیع است و زمین نسبت به آن هـمچون حـلقه انگشـتری در بیابان، ولی با همه اینها حفظ و نگهداری آنها برای خداوند سنگین نیست. آیة الکرسی به مردم می‌فهماند که خداوند نه تنها مالکِ عالَم و عالِم به تمام مملوک‌های خود است، بلکه سراسر هستی با همه‌ی مخلوقاتش، تحت سلطه و قدرت اوست.[۳] و مردم قدرت نامحدود خالق را با قدرت مخلوق مقایسه نکنند. زیرا خستگی، از عوارض ماده است، امّا تـوانـایی خداوند عین ذات اوست. ﴿ان ربّك هو القوی العزیز﴾[٤] علی علیه‌السلام می‌فرماید: **خداوند را، نه گذشت زمان پیر و فرسوده می‌کند و نه خود دگرگون گشته و تغییر می‌یابد.**[٥]

آری، توجّه به قدرت نامحدود خداوند، در روح مؤمن آرامش ایجاد می‌کند و مؤمن بـا آن خویشتن را در مصونیّت و امان می‌یابد.

▣ هر یک از صفات خدا: **قَیّوم**، **حَیّ**، **علیم**، **قَدیر** و **عظیم**، نقش سازنده‌ای در تربیت انسـان دارد. زیرا بهترین مکتب آن است که به پیروان خود امید و عشق بدهد، سرنوشت و آینده آنان را روشن کند و پیروانش نیز بدانند که هر لحظه زیر نظر هستند، لغزشهایشان قابل عفو است و حاکم آنان مهربان است.

▣ خلاصه آنکه خدایی سزاوار پرستش است که زنده و پابر جا و نستوه باشد، گرفتار ضعف و خستگی و دچار خواب و چرت نگردد، احدی بدون اراده او قدرت انجام کاری را نـداشـته باشد. همه چیز را بداند و بر همه چیز احاطه و تسلّط داشته باشد. این چنین خدایی می‌تواند

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۹. ۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲٤۰.
۳. ﴿بل له ما فی السموات و الارض کلّ له قانتون﴾ بقره، ۱۱٦. و ﴿ان یشأ یذهبکم و یأت بخلق جدید﴾ ابراهیم، ۱۹. ٤. هود، ٦٦. ٥. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۸.

معبود و محبوب باشد و به چنین خدایی می‌توان توکّل کرد و عشق ورزید و به او امیدوار بود. خدایی که قرآن اینگونه معرفی می‌کند، با خدای انجیل و تورات تحریف شده قابل مقایسه نیست. آن کسانی که در بن‌بست‌های تنگ و تاریک نظام مادّی جهان گرفتار شده‌اند، چگونه می‌اندیشند؟ ﴿**الحمدللّه الّذی هدانا لهذا و ما کنّا لنهتدی لولا ان هدانا اللّه**﴾

پیام‌ها:

١ـ هیچ موجودی جز او، ارزش معبود شدن ندارد. ﴿**لااله الاّ هو**﴾

٢ـ حیات واقعی و ابدی وهمه‌ی حیات‌های دیگر از آن اوست. ﴿**الحیّ**﴾

٣ـ همه چیز دائماً به او بستگی دارد ولحظه‌ای از تدبیر اوخارج نیست. ﴿**القیوم**﴾

٤ـ همه چیز از اوست. ﴿**له ما فی السموات...**﴾

٥ ـ نه تنها هستی از اوست، کارایی هستی نیز از اوست. ﴿**من ذا الّذی یشفع**﴾

٦ـ با خیال و توهّم شما، چیزی شفیع و واسطه نمی‌شود. ﴿**من ذا الّذی**﴾

٧ـ احدی از او مهربان‌تر نیست. علاقه ومهربانی هر شفیعی از اوست. ﴿**الاّ باذنه**﴾

٨ـ خداوند بر همه چیز ودر همه حال آگاه است، پس از گناه در برابر او حیا کنیم. ﴿**یعلم مابین ایدیهم وما خلفهم...**﴾

٩ـ او بر همه چیز احاطه دارد، ولی دیگران بدون اراده او حتّی به گوشه‌ای از علم او احاطه ندارند.[1] ﴿**لا یحیطون بشیء من علمه**﴾

١٠ـ حکومت و قدرت او محدود نیست. ﴿**وسع کرسیّه**﴾

١١ـ حفاظت هستی برای او سنگین نیست. ﴿**ولایؤده**﴾

١٢ـ کسی که از هستی حفاظت می‌کند، می‌تواند ما را در برابر خطرات حفظ کند. ﴿**حفظهما**﴾ و لذا برای حفاظت، سفارش به خواندن آیة الکرسی شده است.

---

١. ﴿**الم یعلم بانّ اللّه یری**﴾ علق، ١٤.

﴿۲۵۶﴾ لَآ إِكْرَاهَ فِى ٱلدِّينِ قَـد تَّـبَيَّنَ ٱلرُّشْـدُ مِـنَ ٱلْـغَىِّ فَـمَن يَكْـفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِـاللهِ فَـقَدِ ٱسْـتَمْسَكَ بِـالْعُرْوَةِ ٱلْـوُثْقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَا وَٱللهُ سَمِيْعٌ عَلِيمٌ

در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شـده است، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته، که گسستنی بـرای آن نـیست. وخـداونـد شنوای دانا است.

نکتـه‌ها:

▣ ایمان قلبی با اجبار حاصل نمی‌شود، بلکه با برهان، اخلاق و موعظه می‌توان در دلها نفوذ کرد، ولی این به آن معنا نیست که هر کس در عمل بتواند هر منکری را انجام دهد و بگوید من آزادم و کسی حقّ ندارد مرا از راهی که انتخاب کرده‌ام بازدارد. قوانین جـزایـی اسـلام همچون تعزیرات، حدود، دیات و قصاص و واجباتی همچون نهی از منکر و جهاد، نشانه آن است که حتّی اگر کسی قلباً اعتقادی ندارد، ولی حقّ ندارد برای جامعه یک فرد موذی باشد.

▣ اسلامی که به کفّار می‌گوید: ﴿**هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین**﴾[۱] **اگر در ادّعـای خـود صادقید، برهان و دلیل ارائه کنید**. چگونه ممکن است مردم را در پـذیرش اسـلام، اجـبار نماید؟

▣ جهاد در اسلام یا برای مبارزه با طاغوت‌ها و شکستن نظام‌های جبّاری است که اجـازه تفکّر را به ملّت‌ها نمی‌دهند و یا برای محو شرک و خرافه‌پرستی است که در حقیقت یک بیماری است و سکوت در برابر آن، ظلم به انسانیّت است.

▣ مطابق روایات، یکی از مصادیق تمسک به ﴿**عروة الوثق**﴾ و ریسمان محکم الهی، اتصال با اولیای خدا و اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «**انت العروة الوثق**».[۲]

---

۱. بقره، ۱۱۱. ۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱٤۱.

پیـام‌ها:

١ـ دینی که برهان و منطق دارد، نیازی به اکراه و اجبار ندارد. ﴿**لااکراه فی الدین**﴾

٢ـ تأثیر زور در اعمال و حرکات است، نه در افکار و عقاید. ﴿**لااکراه فی الدین**﴾

٣ـ راه حقّ از باطل جدا شده، تا حجّت بر مردم تمام باشد. روشن شدن راه حقّ، با عقل، وحی ومعجزات است. ﴿**قد تبیّن الرشد من الغی**﴾ اسلام دین رشد است.

٤ـ دین، مایه‌ی رشد انسانیّت است. ﴿**قد تبیّن الرشد من الغی**﴾

٥ ـ اسلام با استکبار سازش ندارد. ﴿**یکفر بالطاغوت**﴾

٦ـ تا طاغوت‌ها محو نشوند، توحید جلوه نمی‌کند. اوّل کفر به طـاغوت، بـعد ایمان به خدا. ﴿**فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن باللّه**﴾

٧ـ کفر به طاغوت و ایمان به خدا باید دائمی باشد. ﴿**یکفر، یؤمن**﴾ فعل مضارع نشانه‌ی تداوم است.

٨ـ محکم بودن ریسمان الهی کافی نیست، محکم گرفتن هم شرط است. ﴿**فقد استمسك بالعروة...**﴾

٩ـ تکیه به طاغوت‌ها و هر آنچه غیر خدایی است، گسستنی و از بین رفتنی است. تنها رشته‌ای که گسسته نمی‌گردد، ایمان به خداست. ﴿**لا انفصام لها**﴾

١٠ـ ایمان به خدا و رابطه با اولیای خدا ابدی است. ﴿**لاانفصام لها**﴾ ولی طاغوت‌ها در قیامت از پیروان خود تبّری خواهند جست.

١١ـ ایمان به خدا و کفر به طاغوت باید واقعی باشد، نه منافقانه. زیرا خداوند می‌داند ومی‌شنود. ﴿**واللّه سمیع علیم**﴾

﴿۲۵۷﴾ أَللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوْلِيَاؤُهُمُ ٱلطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَاتِ أُولَـٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

خـداونـد دوست و سـرپرست مـؤمنان است، آنـها را از تـاریکی‌ها(ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می‌برد. لکن سرپرستان کفّار، طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور به تاریکی‌ها سوق می‌دهند، آنها اهل آتشـند و همانان همواره در آن خواهند بود.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه قبل خواندیم که او مالک همه چیز است؛ ﴿له مافی‌السـمواتو... ﴾ ودر ایـن آیـه می‌خوانیم: نسبت او به مؤمنان، نسبت خاصّ و ولایی است. ﴿ولیّ‌الذین آمنوا ﴾

گوشه‌ای از سیمای کسانی که ولایت خدا را پذیرفته‌اند:

* آنکه ولایت خدا را پذیرفت، کارهایش رنگ خدایی پیدا می‌کند. ﴿صبغة اللّه ﴾[۱]
* برای خود رهبری الهی برمی‌گزیند. ﴿ان‌اللّه قد بعث لکم طالوت ملکاً ﴾[۲]
* راهش روشن، آینده‌اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. ﴿یهدیم ربّهم بایمانهم ﴾[۳]، ﴿انّا الیه راجعون ﴾[٤]، ﴿لانضیع اجرالمحسنین ﴾[٥]
* در جنگ‌ها و سختی‌ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت‌های غیر خدایی نمی‌هراسد. ﴿فزادهم ایماناً ﴾[٦]
* از مرگ نمی‌ترسد و کشته شدن در تحت ولایت الهی راسعادت می‌داند. امام حسین علیه‌السلام فرمود: «انّی لا اری الموت الاّ السعادة».[۷]
* تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست، چون می‌داند او زیر نظر خداوند است. ﴿ان

---

۱. بقره، ۱۳۸. ۲. بقره، ۲٤۷. ۳. یونس، ۹.
٤. بقره، ۱٥٦. ٥. یوسف، ٥٦. ٦. بقره، ۱۷۳.
۷. بحار، ج ٤٤، ص ۱۹۲.

اللّه معنا ﴾[١]

* از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست، چون مال خود را به ولی خود می‌سپارد. ﴿**یقرض اللّه قرضاً حسناً** ﴾[٢]
* تبلیغات منفی در او بی اثر است، چون دل به وعده‌های حتمی الهی داده است: ﴿**والعاقبة للمتّقین** ﴾[٣]
* غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است. امام علی علیه‌السلام فرمود: «**عظم الخالق فی أنفسهم فصغر مادونه فی أعینهم...**».[٤]
* از قوانین و دستورات متعدّد متحیّر نمی‌شود، چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می‌اندیشد. و اگر صدها راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می‌کند که خداوند معیّن کرده است. ﴿**ومن لم یحکم بماانزل‌اللّه** ﴾[٥]

پیام‌ها:

١ـ مؤمنان، یک سرپرست دارند که خداست و کافران سرپرستان متعدّد دارند که طاغوت‌ها باشند و پذیرش یک سرپرست آسان‌تر است.[٦] درباره مؤمنان می‌فرماید: ﴿**اللّه ولیّ** ﴾ امّا درباره‌ی کفّار می‌فرماید: ﴿**اولیائهم الطاغوت** ﴾

٢ـ آیه قبل فرمود: ﴿**قد تبیّن الرّشد من الغی** ﴾ این آیه نمونه‌ای از رشد و غیّ را بیان می‌کند که ولایت خداوند، رشد و ولایت طاغوت انحراف است. ﴿**اللّه ولیّ... اولیائهم الطاغوت** ﴾

٣ـ راه حقّ یکی است، ولی راههای انحرافی متعدّد. قرآن درباره راه حقّ کلمه‌ی نور را به کار می‌برد، ولی از راههای انحرافی و کج، به ظلمات وتاریکی‌ها تعبیر می‌کند. ﴿**النور، الظلمات** ﴾

---

١. توبه، ٤٠. ٢. بقره، ٢٤٥. ٣. اعراف، ١٢٨.
٤. نهج‌البلاغه، خ ١٩٣. ٥. مائده، ٤٤ و ٤٥.
٦. یوسف علیه‌السلام نیز در دعوت کفّار به همین معنا استدلال کرد: ﴿**ءأربابٌ متفرّقون خیرٌ أم اللّه الواحد القهّار** ﴾ آیا صاحبان متعدّد وپراکنده بهترند یا خدای یگانه وقدرتمند؟! یوسف، ٣٩.

٤ـ راه حقّ، نور است و در نور امکان حرکت، رشد، امید و آرامش وجود دارد. ﴿النور﴾

۵ ـ مؤمن در بن بست قرار نمی‌گیرد. ﴿یخرجهم من الظلمات﴾

٦ـ طاغوت‌ها در فضای کفر وشرک قدرت مانور دارند. ﴿الذین کفروا اولیائهم الطاغوت﴾

۷ـ هر کس تحت ولایت خداوند قرار نگیرد، خواه ناخواه طاغوت‌ها بر او ولایت می‌یابند. ﴿اللّه ولیّ... اولیائهم الطاغوت﴾

۸ ـ هر ولایتی غیر از ولایت الهی، ولایت طاغوتی است. ﴿اللّه ولیّ... اولیائهم الطاغوت﴾

۹ـ توجّه به عاقبت طاغوت پذیری، انسان را به حقّ پذیری سوق می‌دهد. ﴿اولئك اصحاب النّار﴾

﴿۲۵۸﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِى حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِى رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّىَ ٱلَّذِى يُحْىِ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا۠ أُحْىِ وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأْتِى بِالشَّمْسِ مِنَ ٱلْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ ٱلْمَغْرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِى كَفَرَ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ

آیا آن کس (نمرود) را که خداوند به او پادشاهی داده بود، ندیدی که با ابراهیم درباره‌ی پروردگارش محاجّه و گفتگو می‌کرد؟ زمانی که ابراهیم گفت: خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق می‌آورد، پس تو (که می‌گویی حاکم بر جهان هستی،) خورشید را از مغرب بیاور. (در اینجا بود که) آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد. و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند ولیّ مؤمنان است و آنان را از ظلمات خارج و به سوی نور می‌برد، این آیه و آیات بعد نمونه‌هایی از ولایت خداوند و بیرون آوردن از ظلمات به نور را مطرح می‌کند.

▣ در روایاتِ تاریخی آمده است که نمرود از پادشاهان بابل بود و حکومت مقتدرانه‌ای داشت او با حضرت ابراهیم درباره‌ی خداوند مباحثه و مجادله کرد. وقتی حضرت ابراهیم گـفت: پروردگار من آن است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. سپس دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، یکی را آزاد نمود و دیگری را دستور داد بکشند. وقتی ابراهیم علیه‌السلام این سفسطه و مغالطه را مشاهده کرد که این شخص چه برداشتی از زنده کردن و میراندن دارد و چگونه می‌خواهد افکار دیگران را منحرف کند، فرمود: خداوند طلوع خورشید را از مشرق قرار داده است، اگر تو ادّعا داری که بر جهانِ هستی حکومت داری و همه چیز در اختیار و تحت قدرت توست، خورشید را از مغرب بیرون بیاور!. آن موقع بود که نمرود مبهوت ماند و پاسخی جز سکوت نداشت.

پیـام‌ها:

١ـ هرکس هرچه دارد از اوست. کافران نیز در دنـیا از نـعمت‌های او بـهره‌مند می‌شوند، ولی از آن سوء استفاده می‌کنند. ﴿**اتاه اللّه**﴾

٢ـ قدرت وحکومت می‌تواند عامل استکبار وغرور گردد. ﴿**اتاه اللّه الملك... أنا اُحی و امیت...**﴾

٣ـ توجّه به افکار عمومی و قضاوت مردم لازم است. گرچه پدیده‌ی حیات یکی از راههای خداشناسی است و جواب نمرود صحیح نبود، ولی آن بحث‌ها و مجادله‌ها، افکار عمومی را پاسخ نمی‌گفت. ﴿**ربّی الذی یحیی و یمیت**﴾

٤ـ مغالطه و سفسطه، ترفند اهل باطل است. ﴿**انا اُحی و اُمیت**﴾

٥ ـ حقّ، اگر منطقی و مستدل ارائه شود، بر باطل پیروز وحاکم است. ﴿**فأت بها من المغرب فبهت الذی کفر**﴾

٦ـ در مباحثه‌ها از استدلال‌های فطری، عقلی و عمومی استفاده کنید، تا مخالفِ لجوج نیز مقهور و مبهوت شود. ﴿فبهت الذی کفر﴾

۷ـ کافر ظالم است، زیرا به خود ومقام انسانیّت ظلم کرده است. ﴿لا یهدی القوم الظالمین﴾

﴿۲۵۹﴾ أَوْ كَالَّذِى مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْىِ هَـٰذِهِ ٱللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِاْئَةَ عَامٍ فَٱنظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَٱنظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَٱنظُرْ إِلَى ٱلْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْماً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

یا همانند کسی (عُزَیر) که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود (و مردم آن مرده و استخوان‌هایشان در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ پس خداوند او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد (و به او) گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت یک روز، یا قسمتی از یک روز را درنگ کرده‌ام! فرمود: (نـه) بـلکه یک‌صد سال درنگ کرده‌ای، به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (که با گذشت سالها) تغییر نیافته است. و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است، این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوییم) و (هـم) تـو را نشـانه (رستاخیز) و حجتی برای مردم قرار می‌دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها(ی مَـرکب خود) بنگر که چگونه آنها را بهم پیوند می‌دهیم و بر آن گوشت می‌پوشانیم. پس هنگامی که (این حقایق برای آن مرد خدا) آشکار شد، گفت: (اکنون با تمام وجود) می‌دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.

نکتـه‌ها:

▣ آیه‌ی قبل گفتگوی حضرت ابراهیم با نمرود را بـازگو کـرد کـه پـیرامـون تـوحید گـفتگو می‌کردند و هدایت از طریق استدلال بود و ابراهیم با استدلال پـیروز شـد. نـمونه‌ی دوّم خروج از ظلمات به نور، در این آیه است که پیرامون معاد گفتگو می‌شود و هدایت از طریق نمایش و به صورت محسوس و عملی صورت می‌گیرد. در تفاسیر و برخی روایـات آمـده است که نام این شخص «عُزیر» بوده است. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که این شخص باید پیامبر باشد، زیرا خداوند با او سخن گفته است.

پیـام‌ها:

١ـ به تمدن‌های ویران شده گذشته، باید به دیده عبرت نگریست و درسهای تازه گرفت. ﴿**مرّ علی قریة**﴾

٢ـ هرچند می‌دانید، امّا باز هم علم خود را با تجربه و پرسیدن بالا ببرید. ﴿**انّیٰ یحی هذه اللّه**﴾

٣ـ صد سال مردن، برای یک نکته فهمیدن بجاست. ﴿**فاماته اللّه مأة عام**﴾

٤ـ گذشت زمان طولانی، خللی در قدرت خداوند وارد نمی‌آورد. ﴿**فاماته اللّه مأة عام ثم بعثه**﴾

٥ ـ رجعت و زنده شدن مردگان در همین دنیا و قبل از قیامت قابل قبول است. ﴿**أماته... بعثه**﴾

٦ـ نمایش، از بهترین راههای بیان معارف دینی است. ﴿**اُنظر الی طعامك و شرابك... و انظر الی... و انظر الی العظام...**﴾

٧ـ با اراده الهی استخوان محکم، متلاشی می‌شود، ولی غذایـی کـه زود فـاسد می‌شود، صد سال سالم باقی می‌ماند. ﴿**لم یتسنّه**﴾

٨ـ نمایش قدرت پروردگار برای ارشاد و هدایت مردم است، نه برای سرگرمی و یا حتّی قدرت‌نمایی. ﴿**ولنجعلك آیة للناس**﴾

٩ـ خداوند صحنه‌ای از قیامت را در دنیا آورده است. ﴿**فاماته... ثمّ بعثه... وانظر الی**

العظام کیف ننشزها ﴾

۱۰ـ معاد، جسمانی است. زیرا اگر معاد روحانی بود، سخن از استخوان به میان نمی‌آمد. ﴿**وانظر الی العظام ﴾**

۱۱ـ مشت نمونه‌ی خروار است. خداوند گوشه‌هایی از قدرت خود در قیامت را در دنیا به نمایش گذارده است. ﴿**فلمّا تبیّن له قال أعلم انّ‌اللّه علی کلّ شیء قدیر ﴾**

﴿۲۶۰﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْـيِ ٱلْمَوْتىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَـٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَـلْبِي قَـالَ فَـخُذْ أَرْبَـعَةً مِّـنَ ٱلطَّـيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُـزْءاً ثُـمَّ ٱدْعُـهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَٱعْلَمْ أَنَّ ٱللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و(بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: چرا، ولی برای آنکه قلبم آرامش یابد. (خداوند) فرمود: چهار پرنده (طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ)[۱] را برگیر وآنها را نزد خود جمع وقطعه قطعه کن (و درهم بیامیز) سپس بر هر کوهی[۲] قسمتی از آنها را قرار ده، آنگاه پرندگان را بخوان، به سرعت بسوی تو بیایند و بدان که خداوند توانای حکیم است.

نکته‌ها:

▣ تنها از یگانه ابر مرد تاریخ پس از رسول خدا ﷺ یعنی علی علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «**لو کشف الغطاء ما ازددتُ یقیناً**» **اگر پرده‌ها کنار روند، بر یقین من افزوده نمی‌شود.**[۳] ولی سایر مردمان همه دوست دارند که شنیده‌ها و حتّی باورهای خود را به صورت عینی مشاهده نمایند. چنانکه همه می‌دانند قند را از چغندر می‌گیرند، ولی دوست

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۰.
۲. در حدیث می‌خوانیم که اجزای مخلوط شده را بر سر ده کوه قرار داد. کافی، ج ۸، ص ۳۰۵.
۳. غررالحکم و تفسیر روح‌البیان، ج ۱، ص ٤١٦ .

دارند چگونگی آن را مشاهده کنند.

▣ در تفاسیر آمده است: حضرت ابراهیم از کنار دریایی می‌گذشت، مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و قسمتی از آن در آب و قسمتی دیگر در خشکی است و پرندگان و حیوانات دریایی، صحرایی و هوایی از هر سو آن را طعمه‌ی خود قرار داده‌اند. حضرت با خود گفت: اگر این اتّفاق برای انسان رخ دهد و ذرّاتِ بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، در قیامت آنها چگونه یکجا جمع و زنده می‌شوند. لذا از خداوند درخواست کرد که نحوه‌ی زنده شدن مردگان را مشاهده کند. خداوند نیز با این نمایش، ابراهیم را به نور یقین واطمینان رهسپار نمود.

پیام‌ها:

١ـ زنده کردن مردگان، از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿**ربّ ارنی کیف تحیی**﴾

٢ـ برای آموزش عمیق، استفاده از نمایش ومشاهدات حسی لازم است. ﴿**أرنی**﴾

٣ـ کشف وشهود تنها برای کسانی است که مراتبی از علم، ایمان واستدلال را طی کرده باشند. درخواست ﴿**أرنی**﴾ ابراهیم پاسخ داده می‌شود، نه هر کس دیگر.

٤ـ در پی آن باشیم که ایمان و یقین خود را بالا برده تا به مرز اطمینان برسیم. پژوهش و کنجکاوی یک ارزش است. ﴿**لیطمئنّ قلبی**﴾

٥ ـ ایمان، دارای مراحل و درجاتی است. ﴿**لیطمئن قلبی**﴾

٦ـ قلب، مرکز آرامش است. ﴿**لیطمئنّ قلبی**﴾

٧ـ اولیای خدا، قدرت تصرّف در هستی را دارند که به آن ولایت تکوینی گفته می‌شود. ﴿**ثمّ ادعهنّ یأتینك سعیاً**﴾

٨ ـ معاد، جسمانی است و در قیامت بازگشت روح به همین ذرات بدن خواهد بود. ﴿**یأتینك سعیاً**﴾

﴿۲۶۱﴾ مَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ وَٱللهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَآءُ وَ ٱللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد،) دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.

نکته‌ها:

▣ سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر، بهترین راه برای حلّ اختلافات طبقاتی است. همچنان که پیدایش و گسترش ربا، زمینه ساز و بوجود آورنده‌ی طبقات است. لذا در قرآن آیات لزوم اتفاق و تحریم ربا در کنار هم آمده است.[۱]

▣ هر دانه‌ای، در هر زمینی، هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد نمی‌رویاند، بلکه باید دانه، سالم و زمین، مستعد و زمان، مناسب و حفاظت، کامل باشد. همچنین انفاق مال حلال، با قصد قربت، بدون منّت و با شیوه‌ی نیکو آن همه آثار خواهد داشت.

پیام‌ها:

۱ـ انفاق، تنها پاداش اخروی ندارد، بلکه سبب رشد وتکامل وجودی خود انسان می‌گردد. ﴿**مثل الذین ینفقون**﴾

۲ـ ستایش قرآن از کسانی است که انفاق سیره‌ی همیشگی آنان باشد. ﴿**ینفقون**﴾ فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.

۳ـ انفاق، زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد. در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. ﴿**فی سبیل اللّه**﴾

---

۱. تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ٤٠٦ .

٤ـ استفاده از مثال‌های طبیعی، هرگز کهنه نمی‌شود و برای همه مردم در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است. تشبیه مال به بذر و تشبیه آثار انفاق به خوشه‌های متعدّد پر دانه. ﴿**کمثل حبّة انبتت سبع سنابل**﴾

٥ ـ تشویق و وعده‌ی پاداش، قوی‌ترین عامل حرکت است. پاداش هفتصد برابر. ﴿**واللّه یضاعف**﴾

٦ـ لطف خداوند، محدودیّت ندارد. ﴿**واللّه یضاعف ... واللّه واسعٌ علیم**﴾

٧ـ اگر انفاق مال، تا هفتصد برابر قابلیّت رشد و نموّ دارد؛ ﴿**کمثل حبّة انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبلة مأة حبّة**﴾ پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را انفاق می‌کنند چه می‌تواند باشد؟! ﴿**واللّه واسعٌ علیم**﴾

﴿٢٦٢﴾ أَلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُواْ مَنّاً وَ لَا أَذَىً لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس به دنبال آنچه انفاق کرده‌اند، منّت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها برایشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن شکم فقرا نیست، بلکه این کار زیبا باید بدست افراد خوب، یا شیوه خوب و همراه با اهداف خوبی باشد.

▣ گاهی انسان گامی برای خدا بر می‌دارد و کاری را به نیکی شروع می‌کند، ولی به خاطر عوارضی از قبیل غرور یا منّت یا توقّع و یا امثال آن ارزش کار را از بین می‌برد. با منّت، اثر انفاق از بین می‌رود، چون هدف از انفاق تطهیر روح از بخل است، ولی نتیجه‌ی منّت، آلوده شدن روح می‌باشد. منّت‌گذار، یا در صدد بزرگ کردن خود و تحقیر دیگران است و یا می‌خواهد نظر مردم را به خود جلب کند که در هر صورت از اخلاص بدور است. مگر خداوند به خاطر همه‌ی نعمت‌هایی که به ما داده بر ما منّت گذاشته تا ما با بخشیدن جزئی از آن بر

خلق او منّت بگذاریم.

در مجمع البیان حدیثی روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: **خداوند در قیامت به منّت گذاران، نگاه لطف آمیز نمی‌کند.**

پیـام‌ها:

۱ـ شروع نیکو کافی نیست، اتمام نیکو هم شرط است. ﴿**ینفقون... ثمّ لا یُتبِعون... منّاً**﴾

۲ـ اسلام حافظ شخصیّت محرومان وفقراست و کوبیدن شخصیّت فقرا از طریق منّت را سبب باطل شدن عمل می‌داند. ﴿**لا یتبعون... منّاً و لا اذیً**﴾

۳ـ اعمال انسان، در یکدیگر تأثیر دارند، یعنی یک عمل می‌تواند عمل دیگر را خنثی کند. انفاق برای درمان فقر است، ولی منّت‌گذاری آنرا مایه‌ی درد فقرا می‌گرداند. ﴿**ینفقون... لا یتبعون... منّاً و لا اذیً**﴾

٤ـ خداوند، آینده انفاق کننده را تضمین کرده است. ﴿**لا خوف علیهم ولا هم یحزنون**﴾

۵ ـ کسی که بدون منّت و آزار وفقط برای خدا انفاق می‌کند، از آرامشی الهی برخوردار است. ﴿**ینفقون اموالهم فی سبیل اللّه... لا خوف علیهم ولا هم یحزنون**﴾

﴿۲۶۳﴾ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذىً وَاللّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ

گفتار پسندیده (با نیازمندان) وگذشت (از تندی آنان)، از بخششی که بدنبال آن آزاری باشد، بهتر است. و خداوند بی‌نیاز بردبار است.

نکته‌ها:

▣ رسول اکرم ﷺ فرمود: **اگر سائلی نزد شما آمد، به یکی از این دو روش عمل کنید؛ «بذل یسیر او ردّ جمیل»[۱] یا چیزی که در توان دارید به او عطا کنید، یا به طرز شایسته‌ای او را ردّ نمایید.** همچنین فرمود: **اگر با مال نمی‌توانید به مردم رسیدگی کنید، با اخلاق برسید.**[۲]

---

۱. تفسیر قرطبی ونمونه، ذیل آیه.

۲. تفسیرکاشف، ج ۱،ص ۲۷۲.

پیـام‌ها:

١ـ آبرو و شخصیّت فقیر، با ارزش‌تر از حفظ شکم فقیر است. ﴿**قول معروف... خیر من صدقة**﴾

٢ـ فقیر را با محبّت و دلسوزی به کار مفیدی که زندگی او را تأمین کند، راهنمایی کنید. ﴿**قول معروف**﴾

٣ـ انفاق باید همراه با اخلاق باشد. ﴿**قول معروف... خیر من صدقة**﴾

٤ـ گفتگوی خوش با فقیر، موجب تسکین او و عامل رشد انسان است، در حالی که صدقه با منّت، هیچکدام را بهمراه ندارد. ﴿**قول معروف... خیر من صدقة**﴾

٥ ـ اگر فقیری بخاطر فشار و تنگدستی، ناروایی گفت او را ببخشید. ﴿**مغفرة**﴾

٦ـ رعایت عرف جامعه، در سخن و عمل لازم است. ﴿**قول معروف**﴾

٧ـ خداوند آزار رسانی به فقیر را پاسخ می‌دهد، ولی نه با عجله. ﴿**حلیم**﴾

﴿٢٦٤﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ كَالَّذِى يُنفِقُ مَالَهُ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً لَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَىْءٍ مِّمَّا كَسَبُواْ وَٱللهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منّت وآزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارد. پس مثال او همچون مَثل قطعه سنگ صافی است که بر روی آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشانده شود) پس رگباری به آن رسد (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید) و آن سنگ را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند! (ریاکاران نیز) از دستاوردشان، هیچ بهره‌ای نمی‌برند وخداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه نیز تشبیهی را با خود دارد و نمایانگر باطن اشخاصی است که به قصد ریا و تظاهر انفاق می‌کنند. ظاهر عمل اینان مانند خاک، نرم ولی باطن آن چون سنگ، سفت است که قابلیّت نفوذ ندارد. به خاطر سفتی و سختی دلهای سنگشان، از انفاق خود بهره‌ای نمی‌برند.

پیـام‌ها:

۱ـ منّت گذاری و آزار فقیر، پاداش انفاق و صدقات را از بین می‌برد. ﴿**لا تبطلوا**﴾

۲ـ ریا، نشانه عدم ایمان واقعی به پروردگار وقیامت است. ﴿**ینفق ماله رئاء النّاس و لایؤمن باللّه**﴾

۳ـ انفاق مهم نیست، انگیزه و روحیّه‌ی انفاق کننده مهم است. ﴿**رئاء الناس**﴾

٤ـ اعمال شخص منّت گذار، ریاکار وکافر، تباه است. کلمه‌ی ﴿**فمثله**﴾ قابل تطبیق با هر سه گروه است.

۵ ـ ریاکار، عاقبت رسوا می‌شود و حوادث، کاشف حقایق است. ﴿**فترکه صلداً**﴾

٦ـ ریاکار نه تنها از پاداش آخرت محروم است، بلکه رشد روحی را نیز کسب نکرده است. ﴿**لا یقدرون علی شیىء**﴾

۷ـ منّت‌گذار وریاکار، در مدار کفر و مورد تهدید است. ﴿**لایهدی القوم الکافرین**﴾

﴿۲٦٥﴾ وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللهِ وَ تَثْبِيتاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و مَثَل کسانی که اموال خود را در طلب رضای خداوند واستواری روح خود انفاق می‌کنند، همچون مَثَل باغی است که در نقطه‌ای بلند باشد (واز هـوای آزاد بـحدّ کافی بهره بگیرد) وباران‌های درشت به آن برسد ومیوه‌ی خود را دو چندان بدهد. واگر باران درشتی نبارد، باران‌های ریز و شبنم (ببارد تا همیشه این باغ شاداب و پر طراوت باشد.) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

پیـام‌ها:

١ـ اگر هدف، تحصیل رضای خداوند ورشد و کمال روحی باشد، کارها بارور می‌شود. ﴿**ابتغاء مرضات اللّه... فآتت اُكلها ضِعفين**﴾

٢ـ اخلاص، ساده بدست نمی‌آید، باید به سراغ آن رفت. ﴿**ابتغاء مرضاة اللّه**﴾

٣ـ کارهای خالص، همچون مزرعه‌ای در نقطه‌ای مرتفع است که از خرابی سیل محفوظ است. ﴿**برَبوَة اصابها**﴾

٤ـ اگر هدف خدا باشد، از جلوه‌ها و جمال‌ها هم محروم نمی‌شویم. مخلصین در جامعه محبوب‌تر از ریاکارانند. ﴿**جنّة برَبوَة**﴾ انفاق خالص، همانند مزرعه‌ی در دامنه کوه وزمین مرتفع است، که همه مردم آنرا می‌بینند واز آن لذّت می‌برند.

٥ ـ مهم‌تر از امکانات، بهره‌گیری از امکانات است. بارانِ ریز یـا درشت مـهم نیست، مهم آن است که زمین بتواند آن را جذب کند. ﴿**فان لم يصبها وابل فطلّ**﴾

﴿٢٦٦﴾ أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعنَابٍ تَـجْرِى مِـن تَـحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّـمَراتِ وَأَصَابَهُ ٱلْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُـعَفَـآءُ فَأَصَابَها إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللّهُ لَكُمُ ٱلْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما وانگور داشته که اززیر درختان آن نهرها در جـریان وبـرای او در آن (بـاغ) از هـر گـونه میوه‌ای وجود داشته باشد ودر حالی که به سن پیری رسیده وفرزندانی (کوچک و) ضیعف دارد، گردبادی همراه با آتش سوزان به آن باغ بوزد و باغ را یکسره بسوزاند. این چنین خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند تا شاید اندیشه کنید.

نکتـه‌ها:

▣ انسان هنگامی که پیر و عیالمند شد، توان تولیدش از بین می‌رود، ولی نیاز و مصرفش شدید می‌شود. حال اگر منبع درآمدش نیز نابود شود، به ذلّت کشیده می‌شود. انسـان در قیامت، از یک‌سو توان عمل صالح ندارد و از سوی دیگر نیازش شدید است. در این حال اگر کارهای صالحش با منّت وریا محو شده باشد، به چه ذلّتی می‌رسد.

▣ خرما وانگور، از مفیدترین میوه‌ها می‌باشند ودر قرآن نام آنها به کرّات آمده است.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هرکس «**لا اله الاّ اللّه**» بگوید به واسطه آن کـار، درخـتی در بهشت برای او کاشته می‌شود و همچنین است هرکس «**اللّه اکبر**» بگوید.

شخصی به پیامبر گفت: پس درختان ما در بهشت بسیار است! حضرت فرمودند: آری، به شرط آنکه آتشی به دنبال آن نفرستید و آن را نسوزانید.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ خودت را به جای دیگران بگذار تا مسائل را خوب درک کنی. ﴿**أیَودّ احدکم** ... ﴾

۲ـ از مثال‌های طبیعیی که زمان و مکان و عصر و نسل در آن اثـر نـمی‌گذارد، استفاده کنیم. ﴿**جنّة من نخیل** و... ﴾

۳ـ منّت و آزار بعد از انفاق، همچون باد سوزانی است بر باغی سرسبز، و آتشی بر بوستانی خرّم. ﴿**فاحترقت** ﴾

٤ـ رشد یافتن، تدریجی است، ولی تخریب و حبط عمل در یک لحظه است. ﴿**فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت** ﴾

۵ ـ مثال‌های قرآن، برای فکر کردن است. ﴿**لعلّکم تتفکّرون** ﴾

---

۱. بحار، ج ۸، ص ۱۸٦.

﴿٢٦٧﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌ترین چیزهایی که بدست آورده‌اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانیده‌ایم، انفاق کنید وبرای انفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک (وپست) نروید، در حالی که خود شما هم حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض (وناچاری) و بدانید خداوند بی‌نیاز وستوده است.

نکته‌ها:

▣ آیات قبل، شرایط انفاق کننده را مطرح کرد و این آیه شرایط چیزهایی را بیان می‌کند که به محرومان انفاق می‌شود.

▣ امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: **بعضی از مسلمانان درآمدهای حرامی مانند ربا داشتند که صرف فقرا می‌کردند، این آیه آنان را نهی نمود.**[1]

پیام‌ها:

١ـ هدف از انفاق، رهایی از بخل است، نه رهایی از اشیای بی‌ارزش و نامطلوب. ﴿**انفقوا من طیّبات ما کسبتم**﴾

٢ـ در انفاق، تفاوتی میان پول نقد یا کالا نیست. ﴿**ما کسبتم... ما اخرجنا**﴾

٣ـ بخششِ بادآورده‌ها مهم نیست، بلکه بخشش از دست‌رنج، دارای ارزش است. ﴿**ما کسبتم**﴾

٤ـ در انفاق باید کرامت محرومان محفوظ بماند. ﴿**ولا تیمّموا الخبیث**﴾

٥ ـ نه تنها از چیزهای ناپاک و پست انفاق نکنید، بلکه به فکر آن نیز نیفتید. ﴿**و لاتیمّموا**﴾

---

١. تفسیر برهان، ج ١، ص ٢٥٥ وراهنما.

٦ـ وجدان انسان، بهترین معیار برای شناخت پسندیده و ناپسند است. هر آنچه را می‌پسندی که به تو انفاق کنند، شایسته است که انفاق کنی و اگر آنرا دوست نمی‌داری، شایسته‌ی انفاق نیست. ﴿**لستم باخذیه الا ان تغمضوا**﴾

۷ـ هر فرد ثروتمندی احتمال فقیر شدن خود را بدهد، شاید روزی دستِ دهنده شما، دستِ گیرنده شد. ﴿**آخذیه**﴾

۸ـ گرفتن مال نامرغوب، نشانه رضایت فقرا نیست، بلکه نشانه‌ی استیصال آنان است. ﴿**تغمضوا**﴾ یعنی شما هم با اغماض وسختی ممکن است چیزی را بگیرید، ولی این نشانه‌ی رضایت شما نیست.

۹ـ اثر انفاق به خود شما بر می‌گردد، وگرنه خداوند غنی و بی‌نیاز است. ﴿**ان اللّه غنی حمید**﴾

۱۰ـ غنای الهی همراه با کمالات ومحبوبیّت است. ﴿**غنی حمید**﴾

﴿۲٦۸﴾ أَلشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِـالْفَحْشَـآءِ وَٱللّهُ يَـعِدُكُـم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً وَٱللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

شیطان (به هنگام انفاق،) شما را از فقر وتهیدستی بیم می‌دهد وشما را به فحشا و زشتی‌ها فرا می‌خواند، ولی خداوند از جانب خود به شما وعده‌ی آمرزش و فزونی می‌دهد و خداوند وسعت بخش داناست.

نکتـه‌ها:

▣ به هنگام انفاق، شیطان به سراغ انسان می‌آید و القاء می‌کند که اگر امروز انفاق کنی فردا خودت فقیر خواهی شد، بهتر است اموالت را ذخیره کنی تا به هنگام پیری و بیماری و...، خرج نمایی. اینها القائات و وعده‌های شیطانی است.

▣ نیاز ما در فردای قیامت به مغفرت الهی، به مراتب بیشتر از نیاز ما در فردای دنیاست. مبادا مغفرت الهی را با خیال رفاه در زندگی مبادله کنیم. زیرا:

اوّلاً: شاید پیر نشدم و نیازمند نشدم، ولی در قیامت نیاز من قطعی است.

ثانیاً: شاید مالی که امروز برای فردا نگه می‌دارم، باقی نماند، ولی انـفاقِ امـروز حـتماً بـرای فردای قیامت باقی است.

ثالثاً: شاید از مال اندوخته‌ی امروز در فردای پیری نتوانم بهره‌مند شوم، ولی از انفاق امروز بهره‌مندی در قیامت قطعی است.

رابعاً: بهره‌مندی انسان از اندوخته خود در دوران پیری، موقّتی است، ولی بهره‌گیری انسان از انفاق در قیامت ابدی است.[١]

پیـام‌ها:

١ـ شیطان، انسان را از انفاق اموال مرغوب باز می‌دارد. ﴿**انفقوا من طیّبات... الشیطان یعدکم الفقر...**﴾

٢ـ بخل شما، فقرا را به فساد وفحشا می‌کشاند. ﴿**یعدکم الفقر ویأمرکم بالفحشاء**﴾

٣ـ انسان در انتخاب راه خدا یا شیطان، آزاد است. ﴿**الشیطان یعدکم... واللّه یعدکم**﴾

٤ـ اطرافیانی که انسان را از انفاق باز می‌دارند و از آینده می‌ترسانند، ولی نسبت به گناهان تشویق می‌نمایند، شیطانند. ﴿**الشیطان یعدکم**﴾

٥ ـ میان فقر و فحشا، رابطه است. بعضی از گناهان بخاطر ترس از فـقر است. ﴿**یعدکم الفقر ویأمرکم بالفحشاء**﴾

٦ـ انفاق نکردن، از نمونه‌های زشتی و فحشا می‌باشد. ﴿**لا تیمموا الخبیث... الشیطان یعدکم...**﴾

٧ـ انفاق، مال را زیاد می‌کند وسبب آمرزش گناهان است. ﴿**انفقوا... اللّه یعدکم مغفرة منه وفضلاً**﴾

٨ـ با موانع انفاق و افکار شیطانی، مبارزه کنید. در برابر ترس از فقر، به یاد فضل و لطف خدا باشید. ﴿**مغفرة منه و فضلاً...**﴾

٩ـ هر فکر و توهّمی که برای شما تنگ‌نظری، ترس و اثر منفی بیاورد، شیطانی

---

١. تفسیر فخررازی، ذیل آیه.

است و هر فکر و الهامی که برای شما حرکت، نشاط و سعه‌صدر آورد، الهی است. ﴿واللّه یعدکم مغفرة منه و فضلا...﴾

﴿۲٦۹﴾ يُؤْتِى ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَآءُ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْراً كَثِيراً وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُولُواْ ٱلْأَلْبَابِ

(خداوند) حکمت و بینش را به هر کس بخواهد (وشایسته ببیند) می‌دهد و به هرکس حکمت داده شود، همانا خیری فراوان به او داده شده است و جز خردمندان (از این نکته) متذکّر نمی‌گردند.

نکته‌ها:

▣ «ألباب» جمع «لُبّ» به معنای مغز است و به همه انسان‌ها «اولوا الالباب» نمی‌گویند، بلکه تنها به خردمندانی می‌گویند که عقل خود را بکار گیرند وراه زندگی و سعادت واقعی خود را بیابند.

▣ حکمت را به معنی معرفت و شناختِ اسرار و آگاهی از حقایق و رسیدن به حقّ دانسته‌اند که خداوند به بعضی از افراد به خاطر پاکی و تقوا و تلاش عطا می‌کند، تا آنان وسوسه‌های شیطانی را از الهامات الهی باز شناخته و چاه را از راه و شعار را از شعور تشخیص دهند و این خیر کثیر است.

▣ در روایات می‌خوانیم: حکمت، معرفت و تفقّه در دین است. حکمت، اطاعت از خدا، شناخت امام وپرهیز از گناهان کبیره است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ گرچه مال وثروت خیر است، ولی خیرِ کثیر، داشتنِ دید وقدرت تشخیص است. کسانی که از آن خیر انفاق کنند، به خیر کثیر می‌رسند. ﴿انفقوا من طیّبات... یؤتی الحکمة﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۷.

٢ـ شیطان وعده‌ی فقر، و خداوند وعده‌ی مغفرت و فضل می‌دهد. امّا تشخیص و انتخاب هریک از این دو راه، حکمت لازم دارد. ﴿**یؤتی الحکمة**﴾

٣ـ همه‌ی دنیا متاع قلیل است،[١] ولی حکمت خیر کثیر است. اگر همه امکانات مادّی فدای دست یابی به حکمت و بینش صحیح گردد، ارزش دارد. ﴿**فقد اوتی خیراً کثیرا**﴾

٤ـ حکمت هدیه‌ای کـلیدی و مـادر هـمه‌ی خـیرات است. هـرکه آن را داشت چیزهای زیادی خواهد داشت. ﴿**ومن یؤتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً**﴾

٥ ـ هر کسی به ارزش حکمت پی نمی‌برد. ﴿**مایذّکّر الاّ اولوا الالباب**﴾ دنیاگرایان بر مال و آمار و محاسبات مادّی تکیه می‌کنند و سود و زیان را بر اساس مادّیات می‌سنجند، ولی دوراندیشان عاقل و راه‌شناسان اندیشمند، از بـعد دیگـری محاسبه می‌کنند.

﴿٢٧٠﴾ وَ مَآ أَنفَقْتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ ٱللهَ يَـعْلَمُهُ وَ مَـا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ

وهر مالی را که انفاق کرده‌اید، یا نذری را کـه نـذر کـرده‌ایـد، پس قـطعاً خداوند آن را می‌داند وبرای ستمگران هیچ یاوری نیست.

پیـام‌ها:

١ـ حال که خداوند از انفاق ما با خبر است، پس بهترین مال را با والاترین اهداف خرج کنیم. ﴿**ما انفقتم... فان اللّه یعلمه**﴾

٢ـ انفاق، مخصوص ثروتمندان واموال زیاد نیست، مال کم را نیز انفاق کنید. ﴿**من نفقة**﴾ گاهی یک برگ زرد پائیزی، کشتی چندین مورچه در حوض می‌شود.

٣ـ ایمان به اینکه خداوند می‌داند، بهترین دلگرمی برای انفاق وعمل به تعهّدات

---

١. ﴿**متاع الدنیا قلیل**﴾ نساء، ٧٧.

ونذرهاست. ﴿**فان اللّه یعلمه**﴾

٤ـ تشویق و هشدار، در کنار هم عامل رشد است. جمله ﴿**فانّ اللّه یعلمه**﴾ عامل تشویق، و جمله ﴿**ما للظالمین من انصار**﴾ هشدار است.

٥ ـ وفای به نذر، واجب و ترک آن ظلم است. ﴿**نذرتم... ما للظالمین**﴾

٦ـ ظلم به خود، راه توبه و کفّاره دارد، ولی در ظلمی که به محرومان به خاطر ترک انفاق می‌شود، ظالم هیچ یاوری ندارد. ﴿**وما للظالمین من انصار**﴾

۷ـ شفاعت، شامل حال افراد بخیل نمی‌شود.[۱] ﴿**وما للظالمین من انصار**﴾

۸ ـ اگر انگیزه بخل، استمداد و یاری خواستن از مال ومردم باشد، بدانید هرگاه قهر خداوند بیاید، نه مال و نه مردم کارآیی ندارند. ﴿**ماللظالمین من انصار**﴾

۹ـ جرم، با جریمه باید متناسب باشد. کسی که در دنیا بـا انـفاق، یـار دیگـران نیست، در آخرت هم دیگران یاور او نخواهند بود. ﴿**ما للظالمین من انصار**﴾

﴿۲۷۱﴾ إِن تُبْدُواْ ٱلصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِىَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا ٱلْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

اگر صدقات را آشکارا بدهید، پس آن کار خوبی است، ولی اگـر آنـها را مخفی ساخته وبه نیازمندان بدهید، پس این برای شما بهتر است وقسمتی از گناهان شما را می‌زداید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ امام باقر علیه‌السلام ذیل این آیه فرمود: **زکات واجب را علنی پرداخت کنید، ولی زکات مستحبّ را مخفیانه بدهید.**[۲] شاید دلیل این باشد که زکات واجب یک وظیفه عمومی، معمولی و دور از ریا است. گرچه آیه در مورد کمک‌های مالی است، ولی در فرهنگ اسلام، به هر کار

---

۱. همچنان که در سوره مدثّر آیه ٤۸ آمـده است: ﴿**ولم نك نـطعم المسكـين... فـا تـنفعهم شـفاعة الشافعين**﴾ شفاعت شفیعان، آنان را (کسانی که انفاق نمی‌کنند) سود نمی‌رساند.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۹.

خیری صدقه گفته می‌شود. حتّی اگر سنگی را از میان راه مسلمانان کنار زدیم، صدقه است. بنابراین کمک به محرومان از طریق علم و آبرو و وساطت نیز صدقه می‌باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ انفاقِ علنی، سبب تشویق دیگران و رفع تهمت بخل از انسان و یک نوع تبلیغ عملی است. ﴿**فنعمّاهی**﴾

۲ـ با اینکه صدقات و زکات، مصارف زیادی دارد، لکن نام فقرا در آیه نشـانه اولویّت آنان است. ﴿**تؤتوها الفقراء**﴾

۳ـ شما باید به سراغ فقرا بروید، نه آنکه آنان به سراغ شما بیایند. ﴿**تؤتوها الفقراء**﴾ و نفرمود: «**یأتکم الفقراء**»

۴ـ انفاقِ پنهانی، از ریا و خودنمایی دور و به اخلاص نزدیک است و آبـروی گیرنده صدقه را محفوظ نگه می‌دارد. ﴿**فهو خیر لکم**﴾

۵ ـ انسان، غریزه سودجویی وخیرخواهی دارد، گرچه در مصداق گاهی به سراغ شر می‌رود. لذا پیامبران الهی، مصادیق ونمونه‌های خیر را برای انسان بـیان کرده‌اند. ﴿**فهو خیر لکم**﴾

۶ـ کمک به فقرا، بخشی از گناهان صغیره را می‌بخشد. ﴿**یکفّر عنکم من سیئاتکم**﴾ «**سیّئات**» در قرآن در برابر گناهان کبیره آمده وبه گناهان صغیره گفته می‌شود.[۱]

۷ـ آنچه مهم است علم خداست، نه اطلاع و آگاهی مردم. ﴿**واللّه بما تعملون خبیر**﴾

﴿۲۷۲﴾ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَـٰكِنَّ ٱللهَ يَهْدِى مَن يَشَـآءُ وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبْتِغَـآءَ وَجْهِ ٱللهِ وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

۱. ﴿**ان تجتنبوا کبائر ما تنهون... نکفّر عنکم سیئاتکم...**﴾ نساء، ۳۱.

هدایت یافتن آنان بر عهده تو نیست، بلکه خداوند هر کـه را بـخواهـد (و شایسته باشد) هدایت می‌کند. وآنچه را از خوبی‌ها انفاق کـنید، بـه نـفع خودتان است. و جز برای کسب رضای خدا انفاق نکنید و (پاداش) آنچه از خوبی‌ها انفاق کنید، به طور کامل به شما داده خواهد شد و بر شما ستم نخواهد شد.

نکتـه‌ها:

▣ در تفسیر مجمع‌البیان و کبیر فخر رازی، شأن نزولهایی برای آیه ذکر شده است که از مفاد آنها بر می‌آید که مسلمانان در انفاق به فقرای مشرک و غیر مسلمان شک داشتند، وقتی از رسول خدا ﷺ پرسیدند، این آیه نازل شد.

ضمناً در سیره‌ی عملی پیامبراکرم ﷺ واهل بیت او ﷺ نمونه‌های زیادی از کمک به غیر مسلمانان مشاهده می‌شود که حتّی برای کسانی که به آن بزرگواران ناسزا می‌گفتند ویا حقّ آنان را غصب کرده بودند، دلسوز وخیرخواه بودند.

پیـام‌ها:

۱ـ از ایجاد فشار اقتصادی و ترک انفاق، برای ایمان آوردن کفّار استفاده نکنید. ﴿**لیس علیك هداهم... وما تنفقوا من خیر فلانفسکم**﴾

۲ـ هدایت، توفیق الهی است که تنها شامل دلهای آماده می‌شود. ﴿**یهدی من یشاء**﴾

۳ـ رسیدگی به محرومان، یک وظیفه انسانی است. پس بر غیر مسلمانان نیز انفاق کنید. ﴿**وما تنفقوا من خیر فلانفسکم**﴾

٤ـ اسلام، مکتب انسان دوستی است و فـقر و مـحرومیّت را حـتّی بـرای غـیر مسلمانان نیز نمی‌پسندد. ﴿**وما تنفقوا من خیر فلانفسکم**﴾

۵ ـ فایده‌ی انفاق به خودتان باز می‌گردد و روح سخاوت را در شما زنده می‌کند. با انفاق از پیدایش اختلافات طبقاتی و انفجارهای اجتماعی جلوگیری شده و در جامعه ایجاد محبّت می‌گردد. انفاق مایه محرومیّت شما نیست، بلکه سبب مصونیّت شماست. ﴿**فلانفسکم**﴾

٦ـ جز برای خداوند انفاق نکنید. زیرا تمام فوائد و آثار دنیایی آن، دیر یا زود از میان می‌رود، ولی اگر انفاق برای خدا باشد، تـا ابـد از بـرکات آن بـهره‌مند خواهید بود. ﴿الاّ ابتغاء وجه اللّه﴾

٧ـ مال ودارایی خیر است. ﴿ما تنفقوا من خیر﴾

٨ ـ در انفاق دست و دل باز باشید. زیرا آنچه انفاق می‌کنید، بدون کم و کاست بازخواهید گرفت. ﴿یوفّ الیکم﴾

٩ـ بهره‌گیری در قیامت، زمانی است که هدف از انفاق تنها رضای خدا باشد. ﴿الاّ ابتغاء وجه اللّه... یوفّ الیکم﴾

﴿٢٧٣﴾ لِلْفُقَرَآءِ ٱلَّذِينَ أُحْصِرُواْ فِى سَبِيلِ ٱللهِ لَايَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِى ٱلْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ ٱلْجَاهِلُ أَغْنِيَآءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْئَلُونَ ٱلنَّاسَ إِلْحَافاً وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللهَ بِهِ عَلِيمٌ

(انفاق شما باید) برای نیازمندانی باشد که در راه خدا محصور شده‌اند. (به خاطر دین خدا، از وطن آواره و یا در جبهه‌های جهاد هستند.) توان حرکت و سفر در زمین را (برای تأمین هزینه زندگی و یا کسب سـرمایه بـرای تجارت) ندارند. از شدّت عفاف و آبروداری، شخص بی‌اطلاع آنها را غنی می‌پندارد، امّا تو آنها را از سیما و چهره‌هایشان می‌شناسی. آنان هرگز با اصرار از مردم چیزی نمی‌خواهند. و هر چیز نیکو و خـیری را (بـه ایـن افراد) انفاق کنید، پس قطعاً خداوند به آن آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ در برخی از تفاسیر همچون تفسیر کبیر فخررازی، مجمع‌البیان و قرطبی آمده که این آیه درباره اصحاب صُفّه نازل شده است. اصحاب صفّه تقریباً چهارصد نفر بودند که از مکّه به مدینه هجرت کرده و چون در مدینه خانه و کاشانه و آشنایانی نداشـتند، در کـنار مسـجد پیامبر روی صُفّه (سکّوئی بزرگ) زندگی می‌کردند و اینان همیشه برای جهاد در راه خـدا

آماده بودند.

پیـام‌ها:

۱ـ فقرا، در اموال اغنیا حقّی دارند. ﴿**للفقراء**﴾

۲ـ باید به مجاهدان وکسانی که به خاطر فعالیّت‌های سیاسی بـرای مـبارزه بـا طاغوت‌ها در محاصره‌ی زندان‌ها وتبعیدگاه‌ها قرار دارند ومهاجران بی‌پناه و همه کسانی که در راه خدا دچار فقر شده وفرصت تلاش برای تأمین زندگی را ندارند، توجّه لازم صورت گیرد. ﴿**اُحصروا فی سبیل‌اللّه لایستطیعون ضرباً...**﴾

۳ـ کسانی که می‌توانند با مسافرت و مهاجرت به نقطه‌ای دیگر زندگی خود را تأمین نمایند، نباید منتظر انفاق مردم باشند. ﴿**لایستطیعون ضرباً فی‌الارض**﴾

٤ـ فقیران عفیف، پاکدامن وآبرودار، مورد ستایش خداونـد هسـتند. ﴿**یحسبهم الجاهل اغنیاء**﴾

۵ ـ فقرای گمنام و محترم، در اولویّت هستند. ﴿**تعرفهم بسیماهم**﴾

٦ـ حتّی اگر ضرورتی پیش آمد، باز هم سؤالِ با اصرار از مردم نداشته بـاشید. ﴿**لایسئلون الناس الحافاً**﴾ تکدّی‌گری، ناپسند است.

۷ـ شرط انصاف نیست که گروهی خود و تمام هستی خود را فـدا کـرده و در محاصره قرار گیرند، ولی گروه دیگر حتّی از انفاق به آنان تنگ نظری داشته باشند.[۱] ﴿**للفقراء الّذین اُحصروا**﴾

---

۱. بازنگری این آیه را که تمام کردم، هنوز قلم را به زمین نگذاشته بودم که شـخصی وارد شـد وروزنامه‌ای بدستم داد که از سیمای فرزانگان مطلبی نوشته بود. دیدم که با این آیـه بسـیار سازگار است، لذا آنرا در پاورقی آوردم. آیة اللّه میرزا علی آقا قاضی ﷺ استاد عـرفان عـلامه طباطبایی ﷺ را در نجف اشرف دیدند که از سبزی فروشی کاهوهای پلاسیده ونـامرغوب را خریداری می‌کند، از او پرسیدند: چرا این کار را می‌کنی؟ فرمود: این مغازه‌دار شخص فقیری است، می‌خواهم به او کمک کنم، لکن میل دارم که هم آبرویش محفوظ بماند وهم به گرفتن مال بلا عوض عادت نکند! لذا این کاهوها را از او می‌خرم که به نوایی برسد و برای من فرق زیادی ندارد که کاهوی تازه مصرف کنم، یا کهنه.

﴿٢٧٤﴾ أَلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِالَّيْلِ وَٱلنَّـهَارِ سِـرّاً وَعَـلَانِيَةً فَـلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که اموال خود را در شب وروز، پنهان وآشکارا انفاق می‌کنند، اجر وپاداش آنان نزد پروردگارشان است و نه ترسی برای آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

نکتـه‌ها:

▣ در تفاسیر صافی، مجمع‌البیان، قرطبی و کبیر فخررازی آمده که این آیه در شأن حضرت علی علیه‌السلام نازل شده است. هنگامی که آن حضرت فقط چهار درهم ذخیره داشت، یک درهم را در روز، یک درهم را در شب، سومین آنرا مخفیانه، و چهارمین درهم را آشکارا در راه خدا انفاق نمود.

البته وعده‌ی این آیه، شامل همه کسانی می‌شود که اینگونه عمل کنند. چنین افرادی نه از فقر و تنگدستی بیم دارند، چون به وعده‌های خداوند ایمان داشته و به او توکّل می‌کنند، و نه بخاطر انفاق، اندوهگین می‌شوند، چون به رضایت الهی و آثار اخروی انفاق توجّه دارند.

▣ شاید دلیل آنکه ﴿لیل﴾ بر ﴿نهار﴾ ویا ﴿سرّ﴾ بر ﴿علانیة﴾ مقدّم شده است، آن باشد که انفاق‌های پنهانی در دل شب ارزش بیشتری دارد.[1]

▣ این آیه به منزله‌ی جمع‌بندی چهارده آیه گذشته است که درباره انفاق بحث می‌کرد. موضوعی که هیچ موردی در قرآن اینگونه مفصّل بحث نشده است. آثار انفاق بر کسی پوشیده نیست، از جمله: تعدیل ثروت وکم شدن اختلافات طبقاتی، ایجاد محبّت، شکوفایی روح سخاوت و بالاتر از همه قرب به خداوند.

▣ انفاق، علاوه بر انفاق مال و ثروت، شامل انفاقِ علم، آبرو و مقام نیز می‌شود. کلمه‌ی انفاق، در لغت به معنای پر کردن گودال و در اصطلاح، به معنای پر کردن و بر طرف نمودن کمبودهای مالی است.

▣ یادآوری این نکته لازم است که توجّه اسلام به مسئله انفاق، به معنای گداپروری و رواج

---

١. تفسیر مراغی.

تکدّی‌گری نیست. زیرا در بسیاری از روایات، از کسانی که بدون داشتن نـیاز، از دیگـران درخواست کمک می‌کنند، مذمّت شده واز سوی دیگر بهترین نوع انفاق، در اختیار قراردادن ابزار کار به جای پول دادن، معرفی شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ داشتن روحیّه‌ی انفاق و سخاوت مهم است، نه یکی دو بار انفاق آنهم از روی ترحّم. ﴿ینفقون﴾ فعل مضارع بر استمرار دلالت دارد.

۲ـ تعیین نشدن اجر الهی، نشانه‌ی گستردگی آن است. ﴿اجرهم﴾

۳ـ وعده‌های الهی، بهترین مشوّق انسان در کارهای نیک است. ﴿فلهم اجرهم﴾

٤ـ آرامش و امنیّت، از برکات انفاق است. ﴿لاخوف علیهم ولا هم یحزنون﴾

﴿۲۷۵﴾ أَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّـذِى يَـتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَانُ مِنَ ٱلْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوٓاْ إِنَّمَـا ٱلْبَيْعُ مِثْلُ ٱلرِّبَـا وَ أَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَا فَمَنْ جَآءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى ٱللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

کسانی که ربـا مـی‌خورند، (در قـیامت از قـبرها) بـر نـمی‌خیزند مگـر هـمانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته ودیوانه شده است. (نـمی‌توانـد تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می‌خورد و گاهی بر می‌خیزد.) این (آسیب) بدان سبب است که گفتند: داد و ستد نیز مانند ربا است. در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس موعظه‌ای از پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) خودداری کرد، آنچه در گذشته (از طریق ربا بدست آورده) مال اوست، و کار او به خدا واگذار می‌شود. امّا کسانی کـه (دوبـاره بـه رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش خواهند بود و در آن جاودانه می‌مانند.

نکتـه‌ها:

▣ «ربا»، در لغت به معنای زیادی وافزایش است. و در شریعت اسلام به معنای زیاده گرفتن در وام یا بیع است. مورد ربا، یا پول است یا جنس. گاهی پول را قرض می‌دهد و بیش از آنچه داده باز پس می‌گیرد، که این ربای در وام است و گاهی جنسی را مـی‌دهد و مـقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می‌گیرد، که این نیز در مواردی ربا می‌شود. مانند فروش با وزن یا پیمانه.

▣ رباخوار، به کسی تشبیه شده که شیطان او را خبط کرده است. «**خَبط**» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است.

رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محشور می‌شود، چرا که در دنیا روش او باعث بـهم خوردن تعادل جامعه گردیده است. ثروت پرستی، چشم عقلش را کور کرده و با عمل خود چنان اختلافات طبقاتی و کینه را بر می‌انگیزد که فقر و کینه سبب انـفجار شـده و اصـل مالکیّت را نیز متزلزل می‌کند. برای این افراد، گویا ربا اصل و خرید و فروش فرع است، فلذا می‌گویند: بیع و معامله هم مثل رباست و تفاوتی ندارند.

▣ انتقاد از رباخواری، رباگرفتن و ربا دادن، از ابتدای اسلام مطرح بوده است. در سوره روم که در مکّه نازل شده است، می‌فرماید: ﴿**و ما اوتیتم من ربا لیربوا فی اموال النّاس فلایربوا عند اللّه**﴾[١] **یعنی آنچه به قصد ربا می‌دهید تا برای شما در اموال مردم بیفزاید، بدانید که نزد خداوند افزون نمی‌شود.** سپس در سوره‌ی آل‌عمران با فرمان ﴿**لاتأکلوا الرّبـا**﴾[٢] از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از رباخواری در همین آیات آمده است. ضمناً آیه ﴿**وأخذهم الرّبا وقد نُهوا عنه**﴾[٣]، یادآور می‌شود که در مذهب یهود نیز «ربا» حرام بوده، همچنان که این حرمت در تورات[٤] ذکر شده است.

▣ آیات مربوط به ربا، بدنبال آیات انفاق آمد، تا دو جهت خیر وشر را که توسط مال و ثروت پدید می‌آید مطرح کند. انفاق یعنی دادن بلاعوض و ربا یعنی گرفتن بلاعوض. هـر آثـار

---

١. روم، ٣٩. ٢. آل عمران، ١٣٠. ٣. نساء، ١٦١.
٤. تورات، سِفر خروج، فصل ٢٣ جمله ٢٥ و سِفر لاویان، فصل ٢٥.

خوبی که انفاق دارد، مقابلش آثار سوئی است که ربا در جامعه پدید می‌آورد. به همین جهت قرآن می‌فرماید: ﴿**یمحق اللّه الرّبا و یُربِی الصّدقات**﴾ **خداوند ثروت بدست آمده از ربـا را نابود، ولی صدقات را افزایش می‌دهد.**

▣ تهدیدهایی که در قرآن برای اخذ ربا و پذیرش حاکمیّت طاغوت آمده،برای قتل، ظـلم، شرب خمر، قمار و زنا نیامده است.[۱] حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی، قطعی واز گناهان کبیره است. وقتی به امام صادق علیه‌السلام خبر دادند که فلانی رباخوار است، فرمود: **اگر قدرت می‌داشتم گردنش را می‌زدم.**[۲] همچنان که حضرت علی علیه‌السلام وقتی با رباخواری مواجه شد، از او خواست توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود: **رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند، همچنان که از شرک توبه می‌دهند.** از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: **خبیث‌ترین درآمدها، رباخواری است.**[۳] و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: **هرگاه خداوند اراده‌ی هلاک قریه‌ای را داشته باشد، رباخواری در آن قریه ظاهر می‌شود.**[٤] و خداوند، فرد رباخوار، وکیل، شاهد و کاتب ربا را لعنت نموده است.[٥] در حدیث می‌خوانیم: **رباخواران، در قیامت همچون دیوانگان محشور می‌شوند.**[٦]

▣ امام صادق علیه‌السلام علّت تکرار آیات ربا را آماده سازی ثروتمندان برای کار خیر و صـدقات می‌داند و می‌فرماید: چون از یکسو «ربا» حرام است و از طرف دیگر کنز و انباشتن ثروت به صورت راکد نیز است، پس چاره‌ای برای ثروتمندان جز انفاق و یا کارهای تولیدی مـفید باقی نمی‌ماند.[۷] همچنان که درباره‌ی علّت تحریم ربا گفته‌اند: رباخواری مانع جریان پول در مسیر تولید و کارهای عام المنفعه است و به جای تلاش و فکر و بازو، فقط از سود پول بهره‌گیری می‌شود، لذا ربا تحریم شده است. از امـام صـادق علیه‌السلام روایت شـده است کـه فرمودند: «**لو کان الرّبا حلالا لترک الناس التجارات**» **اگر ربا حلال بود، مردم کسب و کار را**

---

۱. تفسیر المیزان، ذیل آیه. ۲. وسائل، ج ۱۲، ص ٤۲۹. ۳. کافی، ج ٥، ص ۱٤۷.
٤. کنز العمّال، ج ٤، ص ۱۰٤. ٥. وسائل، ج ۱۲، ص ٤۳۰.
٦. تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۱۰۲. ۷. وسائل، ج ۱۲، ص ٤۲۳.

رها می‌کردند.[۱] و از امام رضا علیه‌السلام نیز روایت شده است که فرمودند: **اگر ربا شیوع پیدا کند راه قرض دادن بسته می‌شود.**[۲] ضمناً چون احتمال در دام ربا افتادن در امور اقتصادی زیاد است، در حدیث می‌خوانیم: «**من اتّجر بغیر فقه فقد ارتطم فی‌الربا**»[۳] **هرکس بدون دانش و آگاهی از مسائل فقهی تجارت وارد تجارت شود، گرفتار ربا می‌شود.**

آثار ربا:

▣ گرفتن پول اضافی، بدون انجام کاری مفید و یا مشارکت در تولید، نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیدایش دشمنی و قساوت می‌شود.

ربا دهنده به جهت بدهی‌های تصاعدی، گاهی ورشکست و مجبور به قبول انواع ذلّت‌ها و اسارت‌ها می‌شود.[۴]

ربا، تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می‌شود.[۵]

با توجّه به این آثار تخریبی، نه تنها در شریعت اسلام، بلکه در تمام ادیان آسمانی ربا تحریم شده است.

امّا برخی به بهانه‌هایی می‌خواهند ربا را توجیه کنند و به دنبال راه فرار هستند. کلاه شرعی ساختن، همانند حیله یهود برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیات قبل ماجرای آن بیان شد، نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی‌ها انتقاد کرده است.

ربا، آثار تخریبی خود را دارد هرچند که جوامع انسانی آن را در سیستم اقتصادی خود پذیرفته باشند. علّت پیشرفت جوامع غربی، توجّه به علم و صنعت است، نه اینکه رباخواری موجب ترقّی آنها شده باشد.

پیام‌ها:

۱ـ رباخواران، از تعادل روحی و روانی برخوردار نیستند و جامعه را نیز از تعادل

---

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ٤٢٤ و بحار، ج ۱۰۳، ص ۱۱۹.
۲. الحیاة، ج ٤، ص ۳۳٤.
۳. نهج‌البلاغه، قصار ٤٤٧.
٤. تفسیر مراغی، ذیل آیه.
۵. تفسیر المیزان.

اقتصادی خارج می‌سازند. ﴿**کما یقوم الذی یتخبّطه الشیطان**﴾

۲ـ تشبیه بیع حلال به ربای حرام، نشانه‌ی عدم تعادل فکری آنان است. ﴿**یتخبّطه الشیطان... بانّهم قالوا انّما البیع مثل الربا**﴾

۳ـ توجیه گناه، راه را برای انجام گناه باز می‌کند. ﴿**انّماالبیع مثل الربا**﴾

٤ـ تا قبل از ابلاغ تکیف، مسئولیّتی نیست. ﴿**فمن جائه موعظة من ربّه**﴾

۵ ـ احکام الهی، در جهت پند وتربیت مردم است. ﴿**جائه موعظة من ربّه**﴾

٦ـ قانون امروز، شامل گذشته افراد نمی‌شود. ﴿**فله ما سَلف**﴾

۷ـ از گناه ناآگاهان اغماض می‌شود، ولی از آگاهانِ مغرض و مُصرّ هرگز. ﴿**ومَن عاد فاولئك اصحاب النّار**﴾

﴿۲۷٦﴾ یَمْحَقُ ٱللهُ ٱلرِّبَا وَیُرْبِی ٱلصَّدَقَاتِ وَٱللهُ لَایُحِبُّ کُلَّ کَفَّارٍ أَثِیمٍ

خداوند ربا را نابود می‌کند، ولی صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس وکافرِ گنهکاری را دوست نمی‌دارد.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «محق» به معنای نقصان تدریجی است و مُحاق به ماه گفته می‌شود که نورش در شبهای آخر آنچنان کاهش یافته که دیده نمی‌شود. و در مقابل، ﴿ربـا﴾ بـه مـعنی رشـد تدریجی است.

این آیه یادآور می‌شود که هرچند رباخوار به قصد انباشت ثروت، از دیگران ربا می‌گیرد، ولی خداوند برکت و آثار خوبی که باید ازدیاد مال داشته باشد از ربا می‌گیرد. لازم نیست خود مال رَبَوی از بین برود، بلکه اهدافی که از افزایش ثروت در نظر است از بین می‌رود. در نظام رَبَوی، سعادت، محبّت و امنیّت نیست و چه بسیار ثروتمندانی که از سرمایه خود، هیچ نوع راحتی و آرامش و یا محبوبیّتی بدست نمی‌آورند، ولی در نظامی که در آن انفاق، صدقه و قرض‌الحسنه رایج باشد، آن جامعه از برکات زیادی برخوردار است. در آن نظام، فقرا مأیوس نبوده و اغنیا در فکر تکاثر نیستند. محرومان به فکر انتقام و سرقت، و اغنیا نگران حراست

و حفاظت اموال خود نمی‌باشند و جامعه از یک تعادل نسبی هـمراه بـا الفت و رحـمت و تفاهم و امنیّت برخوردار خواهد بود. در تفسیر کبیر فخررازی آمده است: وقـتی ربـاخوار، عواطف و عدالت انسانی را در خود محو کند، خود و اموالش مورد نفرین فقرا قرار می‌گیرد و کینه و انتقام و توطئه سرقت هر لحظه او را تهدید می‌کند و این نمونه‌ای از آن نابودی است که در آیه مطرح شده است.

پیـام‌ها:

١ـ به رشد ظاهری ثروت خیره نشوید، نظام اقتصادی بر اساس ربا روبه نابودی است. ﴿**یمحق اللّه الربا**﴾

٢ـ نابود کردن مال ربوی، از سنّت‌های الهی است. ﴿**یمحق اللّه الربا**﴾ فعل مضارع نشانه‌ی استمرار است.

٣ـ رواج صدقه وزکات، سبب رشد واستواری اقتصاد است. ﴿**یربی الصدقات**﴾

٤ـ رباخوار، از رحمت و محبّت الهی محروم است. ﴿**انّ اللّه لایحبّ کلّ کفّار اثیم**﴾

٥ ـ رباخوار، بسیار ناسپاس و گنهکار است. او با گرفتن ربا خود را ضامن مردم، زندگی خود را حرام، عباداتش را باطل، و حرص و طمع قساوت را بر خود حاکم می‌گرداند. ﴿**کفّار اثیم**﴾

﴿٢٧٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَاةَ وَ آتَوُاْ ٱلزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَاهُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند و نـماز بـرپا داشته و زکات پرداخته‌اند، پاداششان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، برابر رباخواران که «کفّار اثیم» هستند، سیمای مؤمنان را ترسیم می‌کند که عمل صالح انجام داده و نماز را بر پای می‌دارند و زکات پرداخت می‌کنند. تا اشاره به این باشد که

زمینه‌ی برچیده شدن ربا در جامعه، توجّه به ایمان وعمل صالح واحیای نماز وزکات است.

▣ مردم چهار گروهند:

۱. گروهی ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند که اینان «مؤمنانند».

۲. گروهی، نه ایمان آورده ونه کار شایسته انجام می‌دهند که اینان «کافرانند».

۳. گروهی ایمان دارند، ولی عمل صالح ندارند که اینان «فاسقانند».

۴. گروهی ایمان ندارند، ولی اظهار ایمان می‌کنند و در ظاهر کار نیک انجام می‌دهند که اینان «منافقانند».

▣ اگر رباخواران از خدا و مردم بریده‌اند، امّا در مقابل، کسانی هستند که اهل ایمان و عمل صالح بوده و از طریق نماز، با خداوند مرتبط می‌باشند و با پرداخت زکات با مـردم پـیوند دارند.

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام در کنار مسائل عبادی وفردی، به مسائل اقتصادی ومردمی نیز توجّه دارد. نماز وزکات در کنار هم مطرحند. ﴿**اقاموا الصّلاة و آتَوا الزّکاة**﴾

۲ـ ذکر نماز وزکات بعد از عمل صالح، نشانه آن است که در میان کارهای شایسته حساب این دو جداست. ﴿**عملوا الصالحات و اقاموا الصّلاة و آتَوا الزّکاة**﴾

۳ـ تشویق نیکوکاران بدنبال تهدید بدکاران، یک اصل تربیتی است. ﴿**لهم اجرهم عند ربّهم**﴾

٤ـ هوشمند کسی است که در محاسبات، تنها به موجودی امروز کـه در دست دارد ننگرد، بلکه به آینده وذخیره‌هایی که نزد خداوند است تـوجّه داشـته باشد. ﴿**عند ربّهم**﴾

۵ ـ پروردگار، به مؤمنانی که اهل عمل صالح ونماز وزکاتند، نظر ویژه‌ای دارد. کلمه ﴿**ربّهم**﴾ اشاره به لطف خاصّ اوست.

٦ـ وعده‌های الهی، انگیزه‌ی عمل صالح است. ﴿**لهم اجرهم عند ربّهم**﴾

۷ـ امنیّت وآرامش واقعی، در سایه‌ی ایمان وعمل صالح وپیوند با خدا ومـردم

است. ﴿لاخوف علیهم و لا هم یحزنون﴾

٨ـ عوامل آرامش، ایمان، عمل صالح، نماز وزکات است. ﴿آمنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصّلاة و آتَوا الزّکاة... لاخوف علیهم ولا هم یحزنون﴾

﴿٢٧٨﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ ٱتَّـقُواْ ٱللهَ وَذَرُواْ مَـا بَـقِیَ مِـنَ ٱلرِّبَـا إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ

ای کسانی کـه ایـمان آوردهایـد! تـقوای الهـی پـیشه کـنید و آنـچه را از (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید.

نکتـه‌ها:

▣ در آیات قبل به مفاسد ربا اشاره شد که ربا فرد وجامعه را از تعادل خارج و آشفته می‌کند؛ ﴿یتخبّطه الشیطان﴾ وروشن شد که ربا در حقیقت کم شدن است، نه زیاد شدن؛ ﴿یمحق الربا﴾ اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می‌کند. ﴿ذروا مابقی من الربا﴾

▣ در تفاسیرِ مجمع البیان، المیزان و مراغی نقل شده است که وقتی آیه تحریم ربا نازل شد، برخی از صحابه همانند خالدبن ولید، عباس وعثمان، از مردم مقداری طلب از بابت ربا داشتند، آنها در مورد طلبکاری خود، از پیامبر ﷺ کسب تکلیف کردند و آیه فوق نازل شد. پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه فرمود: عباس، عموی من نیز حقّ مطالبه ربا ندارد و قبل از همه، باید خویشان من دست از ربا بردارند. همچنان که در طی خطبه‌ای فرمود: «وکلّ ربا فی الجاهلیة موضوع تحت قدمیّ هاتین و اوّل ربا اَضع ربا العباس» **تمام رباهای مقرّر در دوره جاهلیّت را زیر پای می‌اندازم و از همه پیشتر رباهایی که برای عباس است.**[1]

پیـام‌ها:

١ـ رباخواری، از عادات زمان جاهلیّت بود که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن آلوده بودند. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا... ذروا﴾

---

١. تفسیر فی ظلال القرآن.

۲ـ تقوا، مرحله بالاتری از ایمان است. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا اتّقوا اللّه﴾
۳ـ رباخوار، مالک بهره نمی‌شود واسلام سود رَبَوی را به رسمیّت نمی‌شناسد. ﴿ذروا مابق من الربا﴾
٤ـ لازمه‌ی ایمان وتقوا، صرف نظر کردن از مال حرام است. ﴿ان کنتم مؤمنین﴾

﴿۲۷۹﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ فَأْذَنُواْ بِحَرْبٍ مِّنَ ٱللهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

پس اگر چنین نکردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده‌اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه‌های شما از آنِ خودتان است. (ودر این صورت) نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود.

نکته‌ها:

▣ در اسلام، نه اجازه ربا وبهره‌کشی واستثمار داده شده و نه اموال مردم یک‌جانبه مصادره می‌گردد. در بعضی نظام‌ها، مالکیّت ملغی وتمام اموال را از صاحبانشان می‌گیرند و در برخی دیگر، استثمار و بهره‌کشی و ربا، به هر شکلی آزاد است.

پیام‌ها:

۱ـ رباخوار، محارب با خداست. او باید بداند که در این جنگ، در یک طرف او قرار دارد و در طرف دیگر، خداوند جبّار. ﴿فأذنوا بحرب من اللّه﴾
۲ـ رباخواری، گناه کبیره است. چون اعلام جنگ با خداوند است. ﴿بحرب من اللّه﴾
۳ـ رباخوار، گمان نکند با مردم محروم طرف است، بلکه خداوند به حمایت از محرومان برخاسته و از حقّ آنان دفاع می‌کند. ﴿بحرب من اللّه﴾
٤ـ برای محاربین با خدا نیز راه توبه باز است. ﴿بحرب من اللّه... وان تبتم﴾
۵ ـ رباخوار، تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. ﴿فلکم رؤس اموالکم﴾
٦ـ برای نجات محرومان، اصل مالکیّت مردم را نادیده نگیرید ومالکیّت

خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. ﴿فلکم رؤس اموالکم﴾

٧ـ سلطه پذیری و سلطه گری هر دو محکوم است، نه ظلم ببینید و نه ظلم روا دارید. ﴿لاتَظلِمون ولا تُظلمون﴾

٨ ـ انتقام ممنوع است. به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. ﴿فـلکم رؤس اموالکم لا تَظلمون ولا تُظلمون﴾

٩ـ به توبه کنندگان، نباید بخاطر خلاف‌کاری‌های پیشین ظلمی شود. سرزنش کسانی که قبلاً خلاف‌کار بوده‌اند ممنوع است. ﴿فان تبتم... لاتَظلمون ولاتُظلمون﴾

١٠ـ استقرار عدالت اقتصادی، از وظایف حکومت اسلامی است. ﴿لاتَظلِمون ولا تُظلمون﴾

﴿٢٨٠﴾ وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَّدَّقُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

واگر (بدهکار) تنگدست بود، او را تا هنگام توانـایی مـهلت دهـید و (در صورتی که واقعاً توان پرداخت ندارد،) اگر ببخشید برای شما بهتر است، اگر (نتایج آنرا) بدانید.

نکتـه‌ها:

▣ هر چند در این آیه سفارش شده که به بدهکار مهلت داده شود، ولی نباید بدهکار از این موضوع سوء استفاده کند. لذا اگر بدون عذر در پرداخت بدهی خود تأخیر کند، گناهکار است. در حدیث آمده است: **برای کسانی که بدون عذر، بدهی خود را نمی‌پردازند، گناهِ دزد نوشته می‌شود. همچنان که برای مهلت دهندگان، پاداشی چون پاداش شهیدان ثبت می‌شود. به هر روزی که به بدهکار مهلت داده شود، پاداش صدقه همان مبلغ برای طلبکار ثبت می‌شود.**[1]

▣ گذشت از بدهکار نادار، برای شما بهتر است، زیرا:

الف: شاید فردا برای خود شما نیز این صحنه پیش آید.

---

١. تفسیر برهان.

ب: مال فراموش می‌شود، ولی بخشیدن به نادار هرگز فراموش نمی‌شود.
ج: کسب رضایت دل محروم و رضای خالق، از کسب درآمد بمراتب بهتر است.
▣ در احکام فقهی آمده است: زندانی کردن بدهکار معذور، ممنوع است و در مـواردی کـه شخص بدهکار واقعاً مالی نداشته باشد که بدهی خود راپرداخت کند، وظـیفه‌ی حکـومت اسلامی است که بدهی او را بپردازد.

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام، حامی مستضعفان است. ﴿و ان کان ذوعسرة﴾
۲ـ نه تنها ربا نگیرید، بلکه در گرفتن رأس المال و اصل سرمایه نیز مدارا کنید. ﴿فنظرة الی میسرة﴾
۳ـ اصل در زمان‌بندی برای بازپرداخت، توان بدهکار است. ﴿فنظرة الی میسرة﴾
٤ـ اجبار بدهکاری که توانایی پرداخت دارد، مـانعی نـدارد. ﴿ان کـان ذو عـسرة فنظرة﴾
۵ ـ بخشیدن بدهکار فقیر، صدقه است. ﴿وان تصدقوا خیر لکم﴾
٦ـ نظام حقوقی و اقـتصادی اسـلام، بـا نـظام اخـلاقی آن پـیوند دارد. گـرچـه بازپس‌گیری وام حقّ است، ولی مهلت دادن وبخشیدنِ بدهکار باید مراعات شود. ﴿فنظرة... تصدقوا﴾
۷ـ محدودیّت انسان وثروت دوستی او نمی‌گذارد که انسان به حقیقت ارزشها و کمالات پی‌ببرد. ﴿ان کنتم تعلمون﴾

﴿۲۸۱﴾ وَٱتَّقُواْ يَوْماً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى ٱللهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و پروا کنید از روزی که در آن به پیشگاه خداوند بازگردانده می‌شوید و سپس هرکس (جزای) آنچه را کسب کرده، بدون کم وکاست داده می‌شود و به آنان ستمی نمی‌رود.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه به منزله‌ی جمع‌بندی و هشدار عمومی در پـایان آیـات ربـا است. در تـفاسیری همچون کشّاف، المیزان، مجمع البیان، کبیر فخر رازی و برهان آمده است کـه ایـن آیـه، آخرین آیه‌ای بوده که بر رسول خدا ﷺ نازل شده، ولی به دستور پیامبر ﷺ در اینجا قرار گرفته است.

پیـام‌ها:

١ـ قیامت، روز مهمی است. تنوین کلمه ﴿**یوماً**﴾ اشاره به عظمت آن روز دارد.

٢ـ ربا گرفتن و رسیدن به دنیا، ساده و زودگذر است، آنچه ابدی وباقی است، قیامت است. ﴿**واتقوا یوماً**﴾

٣ـ تقوا و یاد قیامت، قوی‌ترین عامل برای دور شدن از ربا وسایر محرّمات است. ﴿**و اتقوا یوماً ترجعون فیه**﴾

٤ـ ضامن اجرای نظام اقتصادی اسلام، ایمان و تقوای مردم است. ﴿**واتقوا یوماً**﴾

٥ ـ در معاملات این جهان، امکان کم و کاست هست، ولی در معامله با خداوند هیچ گونه کم و کاستی نیست. ﴿**توفّی کلّ نفس ما کسبت**﴾

٦ـ ملاک جزا و پاداش، عمل است، نه آرزو. ﴿**ماکسبت**﴾

٧ـ نگران انفاق و ترک سود رباهای خود نباشید، از اعمال نیک شما اندکی کاسته نمی‌شود. ﴿**توفّی کلّ نفس... لا یظلمون**﴾

﴿۲۸۲﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمّىً فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ ٱلَّذِى عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ وَلْيَتَّقِ ٱللهَ رَبَّهُ وَ لَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِن كَانَ ٱلَّذِى عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ ٱسْتَشْهِدُواْ شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ ٱمْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا ٱلْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُواْ وَلَا تَسْئَمُوٓاْ أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَىٰٓ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ ٱللهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنىٰٓ أَلَّا تَرْتَابُوٓاْ إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوٓاْ إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَ لَايُضَآرَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِن تَفْعَلُواْ فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِّكُمْ وَٱتَّقُواْ ٱللهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ ٱللهُ وَٱللهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدّت داری (بر أثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا می‌کنید، آنرا بنویسید. و باید نویسنده‌ای در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد. کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همانطور که خدا به او تعلیم داده است. پس باید او بنویسد و آن کس که حقّ بر ذمّه او (بدهکار) است املا کند و از خدایی که پروردگار اوست بپرهیزد و چیزی از آن فروگذار ننماید. و اگر کسی که حقّ بر ذمّه اوست، سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولیّ او (بجای او) با رعایت عدالت (مدّت و مقدار بدهی را) املا کند و دو نفر از مردان را (بر این حقّ) شاهد بگیرد و

اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گـواهـان، از کسـانی کـه مـورد رضایت و اطمینان شما هستند (انتخاب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند. و شـهود نباید به هنگامی که آنها را (برای ادای شـهادت) دعوت می‌کنند خودداری نمایند. و از نوشتن (بـدهی‌های) کوچک یا بزرگِ مدّت‌دار، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید،) این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای ادای شـهادت استوارتر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر می‌باشد، مگر اینکه تجارت و داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید که ایرادی بر شما نـیست کـه آنـرا ننویسید. و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، (باز هـم) شـاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حقّگویی) زیـانی بـرسد (و تحت فشار قرار گیرد) و اگر چنین کنید از فرمان خداوند خارج شده‌اید و از خدا بپرهیزید و خداوند (راه درست زندگی را) به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به هر چیزی داناست.

نکتـه‌ها:

▣ بزرگترین آیه‌ی قرآن، این آیه است که درباره‌ی مسائل حقوقی ونحوه‌ی تـنظیم اسـناد تجاری می‌باشد. این آیه نشانه‌ی دقّت نظر وجامعیّت اسلام است که در دوره جاهلیّت و در میان مردمی عقب افتاده، دقیق‌ترین مسائل حقوقی را طرح کرده است.

▣ کلمه «تداینتم» از «دَین» به معنای بدهی، شامل هرگونه معامله غیر نقدی، وام و خرید سَلَف می‌شود.

▣ در حدیث آمده است: اگر کسی در معامله سند و شاهد نگیرد و مالش در معرض تلف قرار گیرد، هرچه دعا کند، خداوند مستجاب نمی‌کند و می‌فرماید: چرا به سفارشات من عـمل نکردی؟![1]

---

١. کنزالدقائق، ج ٢، ص ٤٦٧.

▣ اگر دقّت در حفظ حقوق فردی ضروری است، حفظ بیت‌المال بمراتب ضروری‌تر است!

▣ تنظیم سند، حتّی در معاملات نقدی مفید است، ولی ضرورت آن به اندازه‌ی معاملات نسیه نیست. چون در معاملات موعددار، ممکن است طرفهای معامله ویا شاهدان از دنیا بروند یا فراموش کنند، بنابراین لازم است نوشته هم بشود.

▣ از فرمان نوشتن، معلوم می‌شود که اسناد تنظیم شده‌ای که همراه با گواهی عادل باشد، قابل استشهاد است.

▣ از این آیه استفاده می‌شود که جامعه اسلامی باید یکدیگر را در حفظ حقوق حمایت کنند. زیرا هر معامله‌ای، نیاز به کاتب و چند شاهد دارد.

▣ در زمانی که در تمام جزیرة العرب به گفته مورخان، ۱۷ باسواد بیشتر نبوده، این همه سخن از نوشتن، نشانه‌ی توجّه اسلام به علم وحفظ حقوق است.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان، بستر ومقدّمه عمل به احکام، وخطاب؛ ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا**﴾ تشـویقی برای عمل به احکام است.

۲ـ مدّت بدهکاری، باید روشن باشد. ﴿**الی اجل مسمّی**﴾

۳ـ برای حفظ اعـتماد و خـوش‌بینی بـه هـمدیگر و آرامش روحـی طـرفین و جلوگیری از فراموشی، انکار و سوءظنّ، باید بدهی‌ها نوشته شود. ﴿**فاکتبوه**﴾

٤ـ برای اطمینان و حفظ قرارداد از دخل وتصرّف احتمالی طرفین، سند باید با حضور طرفین وتوسط شخص سوّمی نوشته شود. ﴿**ولیکتب بینکم کاتب**﴾

۵ ـ نویسنده‌ی قرار داد، حقّ را در نظر گرفته و عین واقع را بـنویسد. ﴿**بالعدل**﴾ شرط گزینش نویسنده‌ی اسناد، داشتن عدالت در قلم است.

٦ـ به شکرانه سواد و علمی که خداوند به ما داده است، کارگشایی کنیم. ﴿**ولا یأب کاتب ان یکتب کما علّمه اللّه**﴾

۷ـ اهل هر فن وحرفه‌ای مسئولیّت ویژه دارد، کسی که قلم دارد باید برای مردم بنویسد. ﴿**ولا یأب کاتب ان یکتب**﴾

٨ـ باید بدهکار که حقّ بر ذمّه اوست، متن قرار داد را بگوید و کاتب بنویسد، نه آنچه را بستانکار ادعا نماید. ﴿**و لیملِل الّذی علیه الحقّ**﴾

٩ـ اقرار انسان علیه خودش، قابل قبول است. ﴿**فلیملل الّذی علیه الحقّ**﴾

١٠ـ بدهکار، هنگام املای قرارداد باید خدا را در نظر بگیرد و چیزی را فروگذار نکند و تمام خصوصیّات بدهی را بگوید. ﴿**ولیتّق اللّه ربّه**﴾

١١ـ تدوین قانون باید به گونه‌ای باشد که حقّ ناتوان ضایع نشود. اگر بدهکار، سفیه یا ضعیف و ناتوان و یا گنگ و لال بود، سرپرست و ولیّ او متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد. ﴿**فان کان الّذی علیه الحقّ سفیهاً او ضعیفاً... فلیملل ولیّه**﴾

١٢ـ سفیهان وناتوانان در مناسبات اجتماعی، نیازمند ولیّ هستند. ﴿**فلیملل ولیّه**﴾

١٣ـ توجّه به حقوق طبقه محروم و اقشار ضعیف، از سوی مسئولان وسرپرستان لازم است. ﴿**فلیملل**﴾ صیغه امر نشانه لزوم این کار است.

١٤ـ مردان، در گواه شدن وگواهی دادن بر زنان مقدّم می‌باشند. ﴿**شهیدَین من رجالکم**﴾

١٥ـ گواهان باید عادل ومورد اطمینان و رضایت طرفین باشند. ﴿**ممّن ترضون**﴾

١٦ـ هر کدام از مردها به تنهایی می‌توانند شاهد باشند، ولی اگر شاهد یک مرد و دو زن بود، آن دو زن به اتفاق هم ادای شهادت کنند. تا اگر یکی لغزش یا اشتباه کرد، نفر دوّم یادآوری کند. ﴿**فتذکّر احداهما**﴾

دو زن به جای یک مرد در گواهی، یا به خاطر روحیّه‌ی ظریف و عاطفی آنهاست و یا به جهت آن است که معمولاً زنان در مسائل بازار و اقتصاد حضور فعّال ندارندو آشنایی آنها با نحوه‌ی معاملات کمتر است.

١٧ـ اگر برای شاهد گرفتن از شما دعوت کردند، خودداری نکنید، گرچه گواه شدن بدون دعوت واجب نیست. ﴿**ولا یأب الشهداء اذا ما دعوا**﴾

١٨ـ مبلغ قرارداد مهم نیست، حفظ اطمینان و حقّ‌الناس مهم است. ﴿**ولاتسأموا ان تکتبوه صغیراً او کبیراً**﴾

۱۹ـ ثبتِ سند به صورت دقیق و عادلانه سه فایده دارد:
الف: ضامن اجرای عدالت است. ﴿**اقسط**﴾
ب: موجب جرأت گواهان بر شهادت دادن است. ﴿**اقوَم**﴾
ج: مانع ایجاد بدبینی در جامعه است. ﴿**ادنیٰ ألاّ ترتابوا**﴾
۲۰ـ اگر فایده واسرار احکام برای مردم گفته شود، پذیرفتن آن آسان مـی‌شود. ﴿**ذلکم اقسط...**﴾
۲۱ـ معطل شدن امروز برای نوشتن قرارداد، بهتر از فتنه و اخـتلاف فـرداست. ﴿**ادنیٰ الاّ ترتابوا**﴾
۲۲ـ در معاملات نقدی، لزومی به نوشتن نیست. ﴿**إلاّ أن تکون تجارة حاضرة**﴾
۲۳ـ در معاملات نقدی، اگرچه نوشتن لازم نیست، ولی شاهد بگیرید. ﴿**فـلیس علیکم جناح ألاّ تکتبوها واشهدوا اذا تبایعتم**﴾
۲٤ـ کاتب و شاهد در امان هستند و نباید به خاطر حقّ نوشتن و حقّ گفتن مورد آزار و اذیّت یکی از طرفین قرار گیرند. ﴿**لایضارّ کاتب ولاشهید**﴾
۲۵ـ اگر ادای شهادت و یا نوشتن قرارداد، نیازمند زمان یا تحمّل زحمتی بود، باید شاهد و کاتب به نحوی تأمین مالی شوند وگرنه هر دو ضرر خواهند کرد. ﴿**ولا یضارّ کاتب ولا شهید**﴾
۲٦ـ کاتب وشاهد حقّ ندارند سند را به گونه‌ای تنظیم کنند که به یکی از طرفین ضرری وارد شود. ﴿**لایضارّ کاتب ولاشهید**﴾
۲۷ـ هرگونه خدشه در سند، از هرکس که باشد، فسق و گناه است. ﴿**فانّه فسوق**﴾
۲۸ـ کاتب و شاهد، مرزبان حقوق مردم هستند و شکستن مرزها همان خروج از مرز وفسق است. ﴿**فانّه فسوق**﴾
۲۹ـ قلب پاک و با تقوا، همچون آینه علوم و حقایق را مـی‌گیرد. ﴿**واتـقواللّـه و یعلّمکم اللّه**﴾
۳۰ـ خداوند تمام نیازهای مادّی و معنوی شما را می‌داند و بر اساس آن، احکام و

قوانین را برای شما بیان می‌کند. قانون گذار باید آگاهی عمیق و گسترده داشته باشد. ﴿واللّه بکل شیء علیم﴾

﴿٢٨٣﴾ وَ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُواْ كَاتِباً فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ ٱلَّذِى ٱؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّـهُ وَ لَا تَكْتُمُواْ ٱلشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، وثیقه‌ای بگیرید و اگر به یکدیگر اطمینان داشتید (وثیقه لازم نیست.) پس کسی که امین شمرده شده، امانت (و بدهی خود را بموقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست پروا کند. و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آنرا کتمان کند، پس بی‌شک قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست.

نکته‌ها:

▣ هرگاه برای تنظیم سند بدهی نویسنده‌ای نبود، می‌توان از بدهکار گرو و وثیقه گرفت، خواه در سفر باشیم یا نباشیم. بنابراین جمله‌ی ﴿ان کنتم علی سفر﴾ برای آن است که معمولاً در سفرها انسان با کمبودها برخورد می‌کند. نظیر جمله‌ی ﴿اذا حضر احدکم الموت الوصیة﴾ یعنی هنگامی که مرگ به سراغ شما آمد وصیّت کنید. با اینکه می‌دانیم وصیّت مخصوص زمان مرگ نیست، لکن آخرین فرصت آن، زمان فرارسیدن مرگ است.

پیام‌ها:

۱ـ شرط وثیقه، بدست گرفتن و در اختیار بودن است. ﴿مقبوضة﴾[1]

۲ـ کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کند، در برابر طلب، وثیقه بگیرید. ﴿فرهان مقبوضة﴾

۳ـ جایگاه افراد در احکام تفاوت دارد. برای ناشناس رهن وبرای افراد مطمئن

---

۱. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «لارهن الّامقبوضة» رهن، بدون قبض نمی‌شود. تهذیب، ج ۷، ص ۱۷۶.

بدون رهن. ﴿فرهان مقبوضة فان أمن...﴾

٤ـ نگذارید اعتمادها و اطمینان‌ها در معاملات سلب شود. ﴿فان امن بعضكم بعضاً فليؤدّ الذى اؤتمن﴾ فلسفه رهن گرفتن، اطمینان است که اگر بدون آن اطمینان بود، رهن گرفتن ضرورتی ندارد.

۵ ـ افراد آگاه به حقوق مردم، در برابر مظلومان مسئولند. ﴿ولاتكتموا الشهادة﴾

٦ـ آنجا که بیان حقّ لازم است، سکوت حرام است. ﴿ومن يكتمها فانّه اثمٌ قلبه﴾

۷ـ انحراف درونی، سبب انحراف بیرونی می‌شود. قلب گناهکار، عامل کـتمان گواهی می‌شود. ﴿ولم يكتمها فانّه آثم قلبه﴾

۸ ـ ایمان به اینکه خداوند همه کارهای ما را می‌داند، سبب پیدایش تقوا وبیان حقایق است. ﴿واللّه بما تعملون عليم﴾

﴿۲۸٤﴾ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَإِن تُبْدُواْ مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ ٱللَّهُ فَـيَغْفِرُ لِـمَن يَشَـآءُ وَيُـعَذِّبُ مَـن يَشَـآءُ وَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، تنها از آنِ خداست. (بنابراین) اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند. پس هر که را بـخواهـد (وشـایستگی داشـته بـاشد) می‌بخشد و هر که را بخواهد (ومستحقّ باشد) مجازات می‌کند و خداوند بر هرچیزی تواناست.

نکتـه‌ها:

▣ علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید: حالات قلبی انسان دو نـوع است: گـاهی خطور است که بدون اختیار چیزی به ذهن می‌آید و انسان هـیچ گـونه تـصمیمی بـر آن نمی‌گیرد که آن خطور گناه نیست، چون به دست ما نیست.

امّا آن حالات روحی که سرچشمه‌ی اعمال بد انسان می‌شود و در عمق روان ما پایگاه دارد،

مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

▣ ممکن است مراد آیه از کیفر حالات باطنی انسان، گناهانی باشد که ذاتاً جنبه درونی دارد و عمل قلب است، مانند کفر و کتمان حقّ، نه مواردی که مقدّمه گناه بیرونی است.

▣ انسان، در برابر روحیّات، حالات و انگیزه‌هایش مسئول است و این مطلب مکرّر در قرآن آمده است. از آن جمله:

* ﴿**یؤاخذکم بماکسبت قلوبکم**﴾[١] **خداوند شما را به آنچه دلهـای شـما کسب نـموده است مؤاخذه می‌کند.**

* ﴿**فانّه اثم قلبه**﴾[٢] **براستی که کتمان کننده، دل او گناهکار است.**

* ﴿**انّ‌السّمع و البصر والفؤاد کلّ اولئك کان عنه مسئولاً**﴾[٣] **همانا گوش و چشم و دل، هر کدام مورد سؤال هستند.**

* ﴿**انّ الّذین یحبّون ان تشیع الفاحشة فی الّذین امنوا لهم عذابٌ ألیمٌ فی الدّنـیا والأخـرة**﴾[٤] **علاقه قبلی به شیوع گناه و فساد در میان مؤمنان، سبب عذاب دنیا و آخرت است.**

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: **مردم بر اساس افکار ونیّات خود مجازات می‌شوند.**[٥]

پیـام‌ها:

١ـ خداوند، هم مالک مطلق است؛ ﴿**للّه ما فی السموات و ما فی الارض**﴾ و هم عالم مطلق؛ ﴿**ان تبدوا...اوتخفوه**﴾ و هم قادر مطلق. ﴿**واللّه علی کلّ شیء قدیر**﴾

٢ـ از کوزه همان برون تراود که در اوست. اعمال انسان‌ها نشانگر طرز تفکّر و اعتقادات درونی آنهاست. ﴿**تبدوا ما فی انفسکم**﴾

٣ـ مربّی باید مردم را میان بیم وامید نگه دارد. ﴿**یغفر، یعذّب**﴾

---

١. بقره، ٢٢٥. ٢. بقره، ٢٨٣. ٣. اسراء، ٣٦.
٤. نور، ١٩. ٥. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ٧٥.

﴿۲۸۵﴾ آمَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَٱلْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَ مَلَآئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِن رُسُلِهِ وَ قَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها(ی آسمانی) و فرستادگانش ایمان دارند (و می‌گویند:) ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم (و به همگی ایمان داریم) و گفتند: ما (ندای حقّ را) شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آمرزش تو را (خواهانیم) و بازگشت (ما) به سوی توست.

نکته‌ها:

▣ در این آیه اصول دین (توحید، نبوّت، معاد) بیان شده و در آیه بعد، آمادگی انسان برای انجام تکالیف الهی و درخواست رحمت و مغفرت از خدا مطرح می‌شود. لذا در حدیث آمده است که این آیه و آیه بعد ارزش خاصّی دارند و تلاوت آن دو همانند گنج است.

▣ تکریم پیامبر لازم است و حساب رسول اللّه ﷺ از دیگران جداست. لذا در این آیه ابتدا نام رسول خدا و ایمان او آمد و سپس نام مؤمنان و عقاید آنان.

پیام‌ها:

۱ـ تبلور مکتب در رهبر است. ﴿آمن الرّسول بما انزل الیه﴾

۲ـ مبلّغان دینی باید به آنچه دعوت می‌کنند، باور داشته باشند. ﴿آمن‌الرسول...﴾

۳ـ نزول کتب آسمانی، برای پرورش وتربیت انسان‌هاست. ﴿من ربّه﴾

٤ـ ایمان به همه انبیا لازم است، چون تمام انبیا یک هدف دارند. ﴿کتبه ورسله﴾

۵ ـ زمینه‌ی دریافت مغفرت الهی، ایمان وعمل است. ﴿سمعنا واطعنا غفرانك ربّنا﴾

٦ـ در کنار ایمان و عمل، باز هم باید چشم امید به رحمت و غفران الهی داشت. ﴿سمعنا و اطعنا غفرانك ربّنا﴾

۷ـ بخشش، از شئون ربوبیّت وزمینه‌ی پرورش است. ﴿غفرانك ربّنا﴾

﴿٢٨٦﴾ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ ٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ أَنتَ مَوْلَانَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند، هرکس آنچه از کارها (ی نیک) انجام دهد به سود خود انجام داده و آنچه از کارها (ی بد) کسب کرده به ضرر خود کسب کرده است. (مؤمنان می‌گویند:) پروردگارا! اگر (در انجام تکالیف چیزی را) فراموش یا خطا نمودیم، ما را مؤاخذه مکن. پرودگارا! تکلیف سنگین بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی. پروردگارا! آنچه را (ازمجازات) که طاقت تحمل آنرا نداریم، بر ما مقرّر نکن و از ما درگذر و ما را بیامرز و در رحمت خود قرارده، تو مولی و سرپرست مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.

نکته‌ها:

▣ گاهی منشا فراموشی، سهل انگاری خود انسان است که قابل مؤاخذه می‌باشد. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿كذلك أتتك آياتنا فنَسيتَها و كذلك اليوم تنسى﴾[1] **آن چنانکه آیات ما بر تو آمد و تو آنها را فراموش کردی، همانگونه امروز نیز تو به فراموشی سپرده می‌شوی.** لذا در این آیه از فراموش‌کاری در کنار خطاکاری، طلب آمرزش می‌شود. در ضمن از مجازات‌های سنگین که در اثر طغیان و فساد امّت‌های پیشین بر آنها تحمیل شد، درخواست عفو می‌شود.

در این آیه انسان تمام مراحل لطف را از خداوند می‌خواهد: مرحله اوّل عفو است که محو

---

١. طه، ١٢٦.

آثار گناه و عقاب است. مرحله دوّم مغفرت و محو آثار گـناه از روح است و مـرحـله سـوّم بهره‌گیری از رحمت پروردگار و پیروزی بر کافران می‌باشد.

▣ ﴿**لایکلّف اللّه نفساً الاّ وُسعها**﴾ در آیات دیگر نیز فرموده است: ﴿**ما جعل علیکم فی الدین من حَرَج**﴾[۱] و ﴿**یرید اللّه بکم الیُسر**﴾[۲] پیامبر اسلام ﷺ نیز فرموده است: **من به دین آسان و سهل مبعوث شده‌ام.**[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ تکالیف الهی، بیش از توان انسان نیست. ﴿**لایکلّف اللّه نفساً الاّ وسعها**﴾ اسلام، دینِ آسانی است، نه سخت‌گیری.

۲ـ اعمال ما آثاری دارد که بازتابش به خود ما برمی‌گردد. ﴿**لها ماکسبت وعلیها ما...**﴾

۳ـ انسان، آزاد و صاحب اختیار است. ﴿**لها ماکسبت**﴾

٤ـ انجام یا ترک دستورات الهی، سود وضررش برای خود ماست. ﴿**لها... علیها**﴾

۵ ـ کسانی که می‌گویند: ﴿**سَمِعنا واطعَنا**﴾ وسراپا عادل ومتّقی هستند، بازهم از خطا ونسیان‌های خود نگرانند ودعا می‌کنند. ﴿**ان نسینا او أخطأنا**﴾

٦ـ به تاریخ گذشتگان وحوادث تلخ آنان بنگریم تا درس عبرت گرفته وبه خدا پناه ببریم. ﴿**کما حَمَلتَه علی الّذین من قبلنا**﴾

۷ـ آداب دعا آن است که ابتدا به ضعف خود اقرار کنیم؛ ﴿**لاطاقة لنا**﴾ سپس بـه عظمت خداوند گواهی دهیم؛ ﴿**انت مولانا**﴾ آنگاه خـواست خـود را مـطرح کنیم. ﴿**واعف عنّا واغفرلنا وارحمنا**﴾

۸ـ پیروزی اسلام بر کفر، خواسته دائمی مؤمنان است. ﴿**وانصرناعلی‌القوم‌الکافرین**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

---

۱. حج، ۷۸. ۲. بقره، ۱۸۵.

۳. «**بعثنی بالحنیفیة السهلة السمحة**» بحار، ج ۲۲، ص۲٦۳.

آل عمران

سوره :	٣
جزء:	٣ ـ ٤
آيات:	٢٠٠

سیمای سوره‌ی آل‌عمران

سوره آل‌عمران دارای دویست آیه است و آیات آن از یک نظام و هماهنگی خاصّی برخوردارند. این سوره در مدینه نازل شد و نزول آن زمانی بود که ندای دعوت اسلام درجهان آن روز بلند ودشمنان حساس وگوش به زنگ شده بودند.

چنانکه در تفسیر المیزان آمده است، عدّه‌ای از مسیحیان منطقه‌ی نجرانِ، برای شنیدن سخنان پیامبر به مدینه آمدند که هشتاد وچند آیه اوّل این سوره برای توضیح معارف‌اسلام به آنان یکجا نازل گردید و با ماجرای مباهله به انجام رسید.

همچنین ماجرای جنگ اُحد و دعوت مسلمانان به صبر و پایداری، در این سوره مطرح شده است. نام این سوره بر اساس آیات ۳۳ و ۳۵ آن می‌باشد که ماجرای تولّد مریم فرزند عِمران را بیان می‌دارد. لذا مراد از آل‌عمران در این سوره، حضرت مریم علیها السلام و حضرت عیسی علیه السلام می‌باشند، گرچه نام پدر حضرت موسی نیز، عمران بوده است.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمَـنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿۱﴾ الٓمٓ

الف لام میم.

نکته‌ها:

▣ در جلد اوّل تفسیر نور، درباره‌ی آیه‌ی ﴿بِسم اللّه الرّحمن الرّحیم﴾ گفته شد که آن از جایگاه خاصّی برخوردار وخود آیه‌ای مستقل است. گفتن آن در اوّل هر کار سفارش شده و تکرار آن درابتدای هر سوره، نشانه‌ی اهمیّت آن است. ﴿بسم‌الله﴾ مخصوص اسلام نیست و بعضی از پیامبران دیگر نیز این آیه را با همین عبارت بکار برده‌اند. این‌که ﴿بسم‌الله﴾ با حرف «باء» شروع شده که به معنای استمداد و کمک‌خواهی است، نشانه‌ی آن است که بدون خواست واراده او هیچ‌کاری صورت نمی‌گیرد.

استعانت از خدا، یعنی کمک گرفتن از تمام صفات او. خداوند رحمن و رحیم است و چشم امید ما به رحمت اوست، رحمتی گسترده و عمومی برای این جهان و آن جهان. آری! دیگران یا رحم ندارند و یا رحمشان محدود به افراد خاص و یا زمان و مکان خاصّی است و هدفشان از رحم کردن، بازگشت سود آن به خودشان است، نظیر علفی که به حیوان یا دانه‌ای که به مرغ می‌دهند تا از او بهره‌مند شوند. رحمتی گسترده و ابدی برای همه بدون قصد بازگشت مخصوص خداوند است. پس از چنین خدای رحمن و رحیمی استمداد کنیم و بگوییم: «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»

▣ چنانکه در سوره‌ی بقره ذکر شد ﴿الٓمٓ﴾ از حروف مقطعه است. شاید مشهورترین و بهترین

نظر درباره حروف مقطعه همین باشد که بگوییم رمزی است میان خدا و پیامبرش. امـام صادق علیه‌السلام فرمودند: «الم» در اوّل سوره آل‌عمران، رمز این جمله است: «اَنا اللّه المجید» یعنی منم خدای مجید.[۱] و یا اعلام این موضوع باشد که قرآن، کلام الهی نیز از همین حروف الفبا تألیف یافته، ولی با این حال معجزه است. اگر شما هم می‌توانید از همین حروف، کتابی همچون قرآن بیاورید. همان‌گونه که قدرت الهی از خاک، انسان می‌آفریند ولی بشر از خاک، سفال و آجر و کوزه می‌سازد. این تفاوت قدرت الهی با قدرت بشری است.

▣ حروف مقطّعه ﴿الم﴾ در ابتدای شش سوره بقره، آل‌عمران، عنکبوت، روم، لقمان و سجده آمده است.

﴿۲﴾ أَللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ

خدا که معبودی جز او نیست، زنده و پاینده است.

نکتـه‌ها:

▣ «قَیّوم» به کسی گفته می‌شود که خود به دیگری تکیه نداشته باشد، ولی دیگران بـه او تکیه دارند و یا قوام‌بخش همه چیز است.

▣ خداوند در آفریدن، تدبیر و تسلّط کامل دارد. عوامل و اسباب مـادّی وسـیله‌ی پـیدایش می‌شوند، ولی مستقل نیستند و سبب بودنشان از خودشان نیست.

موجودات دیگر، علم، حیات و قدرت مستقلّی ندارند. تنها او زنده‌ای است که زنـدگی هـر موجود زنده وابسته به اوست.

در دعای جوشن‌کبیر می‌خوانیم: او قبل از هر زنده‌ای زنده وبعد از هر زنده‌ای زنده است. هیچ زنده‌ای شریک او نیست و به کسی نیاز ندارد. جان همه‌ی زنده‌ها و رزق آنها به دست اوست. او زنده‌ای است که زنده بودن خود را از کسی به ارث نبرده است.

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰۹.

پیـام‌ها:

١ـ توحید، سرلوحه‌ی کتب آسمانی است. ﴿**لااله الاّ هو**﴾

٢ـ شرط معبود شدن، داشتن کمالات ذاتی است و تنها خداوند است که قائم به ذات خویش و بی‌نیاز مطلق است. ﴿**الحیّ القیّوم**﴾

﴿٣﴾ نَزَّلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ ٱلتَّوْرَاةَ وَ ٱلْإِنجِيلَ

او کتاب (قرآن) را به حقّ بر تو نازل کرد، که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین است و (او است که) تورات و انجیل را فرو فرستاد.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**تورات**»، در زبان عِبری به معنای شریعت و قانون است. تورات کنونی دارای پنج بخش به نام‌های: ١. سِفر پیدایش ٢. سِفر خروج ٣. سِفر لاویان ۴. سِفر اعداد ۵. سِفر تثنیه می‌باشد. از آنجایی که در تورات شرح وفات و دفن حضرت موسی علیه‌السلام مطرح شده، معلوم می‌شود که این مطالب بعد از حضرت موسی جمع آوری شده است.

▣ کلمه‌ی «**انجیل**»، ریشه‌ی یونانی دارد و به معنای بشارت است. انجیل نام کتاب مسیحیان است و قرآن هر کجا از آن نام برده، به صورت مفرد بیان کرده است، ولی امروزه در میان مسیحیان انجیل‌های متعدّدی وجود دارد که همه پس از حضرت عیسی علیه‌السلام و به دست یاران و پیروان او نوشته شده و به نام خود آنان معروف است، عبارتند از: ١. انجیل مَتّی. ٢. انجیل مرقس. ٣. انجیل لوقا. ۴. انجیل یوحنّا.

پیـام‌ها:

١ـ فروفرستادن کتب آسمانی، جلوه‌ای از قیّومیّت خداوند است. ﴿**القیّوم نزّل علیك الکتاب**﴾

٢ـ قرآن از هرگونه باطلی مصونیّت داشته و منطبق با حقیقت است. ﴿**بالحقّ**﴾

۳ـ کتاب‌های آسمانی انبیا، مؤیّد یکدیگرند. ﴿مصدّقا لما بین یدیه﴾
٤ـ تصدیق کتب آسمانی پیشین، عاملی برای وحـدت خـداپـرستان و یکـی از شیوه‌های دعوت دیگران است. ﴿مصدّقاً﴾
٥ـ تصدیق تورات و انجیل واقعی توسط قرآن، حقّی بـزرگ بـر ادیـان گـذشته است، و گرنه با خرافاتی که در تورات و انجیل وجود دارد، آسمانی بودن آنها به کلّی فراموش می‌شد. ﴿مصدّقاً﴾
٦ـ با آنکه مراحل تربیت الهی و ابزار و دستورالعمل‌های آن در هـر زمـان و شـرایـطی متفاوت بوده‌اند، ولی از آهنگ تکاملی ووحدت در هدف برخوردارند. ﴿مصدقاً﴾

﴿٤﴾ مِنْ قَبْلُ هُدىً لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ ٱلْفُرْقَانَ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِآيَاتِ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ

او(تورات و انجیل را) پیش از این(قرآن) برای هدایت مردم (فرو فرستاد) و اینک فرقان را (که وسیله‌ی تمییز حقّ از باطل است) نازل کرد، البتّه برای کسانی که به آیات الهـی کـفر ورزنـد، عـذاب شـدیدی است و خـداونـد شکست‌ناپذیر صاحب انتقام است.

نکتـه‌ها:

▣ یکی از نام‌های قرآن، فرقان است. فرقان، یعنی آنچه مـایه‌ی افـتراق، جـدایـی و فـرق گذاشتن است. از آنجا که قرآن راه تشخیص حقّ از باطل می‌باشد، لذا به آن فرقان گفته شده است.
▣ عذاب شدید مخصوص آخرت نیست. در این آیه نفرموده که عذاب کفّار مربوط به آخرت است، زیرا گاهی سرگرمی و حرص بر اندوختن مال و غفلت از خداوند و مـعنویات، خـود نوعی عذاب است. در آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی توبه می‌فرماید: خداوند به گـروهی مـال و اولاد می‌دهد تا به وسیله آنها عذابشان کند.
▣ امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی ﴿أنزل الفرقان﴾ فرمودند: «هر امر محکم، فرقان است و کتاب در

﴿أنزل الكتاب﴾، مجموع قرآن است».[١]

پیـام‌ها:

١ـ هدایت مردم، یک سنّت همیشگی الهی بوده است. ﴿من قبل هدى﴾

٢ـ مخاطب کتب آسمانی، عموم مردم هستند، نه قبیله و نژادی خاص. ﴿للنّاس﴾

٣ـ هرکجا میان سلیقه‌ها، افکار و عقاید به هر نحو دچار تحیّر شدیم، حرف آخر از آن قرآن است. (حتّی اگر در میان روایات نیز دچار حیرت شدیم، باید به حدیثی توجّه کنیم که مطابق با قرآن باشد.) ﴿الفرقان﴾

٤ـ عذاب الهی، پس از اتمام حجّت بر مردم است. ﴿هدى للنّاس... الّذين كفروا... لهم عذاب شديد﴾

٥ـ این آیه مایه‌ی دلگرمی و تسلّی خاطر پیامبر و مؤمنان است که خداوند به حساب کفّار سرسخت می‌رسد. ﴿عزيز ذوانتقام﴾

٦ـ سرچشمه کیفر و انتقام خدا، عملکرد ماست وگرنه او عزیزی است که هیچ کمبودی ندارد. ﴿عزيز ذوانتقام﴾

٧ـ نافرمانی و کفر مردم در خداوند أثری ندارد. ﴿كفروا، والله عزيز﴾

﴿٥﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَىءٌ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ

همانا هیچ چیز، (نه) در زمین و نه در آسمان، بر خداوند پوشیده نمی‌ماند.

نکتـه‌ها:

▣ در چند آیه‌ی قبل، سخن از قیّوم بودن خداوند بود. در این آیه، آشکار بودن همه چیز برای او مطرح شده که جلوه‌ای از قیّومیّت اوست.

---

١. تفسیر عیّاشی، ج ١، ص ١٦٢.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند بر همه چیز آگاه است. ما وهمه‌ی هستی هر لحظه در محضر خدا هستیم، در محضر او گناه نکنیم. با توجّه به آیه‌ی قبل، استفاده می‌شود که کفر و معصیتِ هیچ کس بر خدا پوشیده نیست. ﴿**کفروا... لایخفی علیه شیء**﴾

۲ـ تعدّد افراد، تعدّد اعمال، تعدّد مکان‌ها وزمـان‌ها هـیچ کـدام مسأله‌ای را بـر خداوند پنهان نمی‌سازد. ﴿**لایخفی علیه شیء فی الارض و لا فی السّماء**﴾

﴿٦﴾ هُوَ ٱلَّذِی یُصَوِّرُكُمْ فِی ٱلْأَرْحَامِ كَیْفَ یَشَآءُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِیزُ ٱلْحَكِیمُ

او کسی است که شما را آنگونه کـه مـی‌خواهـد در رحـم‌ها صـورتگری می‌کند. جز او که قادر شکست‌ناپذیر و حکیم است، معبودی نیست.

نکتـه‌ها:

▣ شکل‌گیری جنین در رحم، نشانه‌ی دیگری از قیّوم بودن خداوند است که در آیات قـبل خواندیم.

▣ موضوع صورت‌گیری انسان در رحم مادر، در میان دو آیه‌ی نزول کتاب آمده است، شاید رمز این باشد که خدایی که در رحم مادر به شما سر و سامان می‌دهد، با تشریع قوانین الهی و ارسال کتب آسمانی، به رشد آینده و ابدی شما نیز سامان می‌بخشد.

▣ تأثیر هریک از عوامل وراثتی، بهداشتی، غذایی ویا روانی در شکل‌گیری صورت و جسم افراد نیز از سنّت‌های الهی ودر مدار قدرت وتدبیر وحکمت اوست.

پیـام‌ها:

۱ـ منشأ تکوین و تشریع یکی است. آن کسی‌که برای هدایت شما کتاب فرستاد، همان است که شما را آفریده است. ﴿**هدیً للنّاس... یصوّرکم**﴾

۲ـ صورت‌گری انسان در رحم مادر، تنها بدست اوست. ﴿**هو الّذی یصوّرکم**﴾

٣ـ اکنون که صورت‌بندی‌ها به دست خداست، یکدیگر را به خاطر شکل و قیافه سرزنش نکنیم. ﴿هوالّذی یصوّرکم﴾

٤ـ تفکّر در آفرینش خود، عامل ایمان به خداوند است. ﴿یصوّرکم... لااله‌الاّ هو﴾

٥ـ گرچه خداوند به هر کاری قادر است؛ ﴿کیف یشاء﴾ ولی کاری بر خلاف حکمت نمی کند. ﴿هوالعزیزالحکیم﴾

٦ـ صورت‌های گوناگون افراد بشر، نشانه‌ی قدرت و حکمت اوست. ﴿یصوّرکم... العزیز الحکیم﴾

﴿٧﴾ هُوَ ٱلَّذِی أَنزَلَ عَلَیْكَ ٱلْكِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا ٱلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَآءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَآءَ تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّاسِخُونَ فِی ٱلْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا یَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَابِ

او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می‌دهد. (و هرگونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محکمات روشن می‌شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است (که احتمالات مختلفی در معنای آیه می‌رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می‌شود.) امّا کسانی که در دلهایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می‌روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند. آنان که می‌گویند: ما به آن ایمان آورده‌ایم همه‌ی آیات از طرف پروردگار ماست (خواه محکم باشد یا متشابه) و جز خردمندان پند نگیرند.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه، چند سؤال مطرح است:

سؤال: قرآن در یکجا همه‌ی آیات خود را محکم دانسته و فرموده: ﴿**کتاب اُحکمت آیاته**﴾[۱] و در جای دیگر همه را متشابه دانسته و فرموده: ﴿**کتاباً متشابهاً**﴾[۲] و در این آیه بعضی را محکم وبعضی را متشابه معرّفی نموده است؟

پاسخ: آنجا که قرآن فرمود: تمام آیاتِ قرآن محکم است، یعنی سخن سست و بی‌اساس در هیچ آیه‌ای نیست و آنجا که فرمود: همه‌ی آیات متشابه هستند، یعنی سیستم و آهـنگ آیات قرآن، هماهنگ، یکنواخت و شبیه بهم است.

اما با این حال، از نظر فهم مردم همه‌ی آیات یکسان نیستند، بعضی صریح و روشن و همه کس فهم، ولی بعضی دارای معانی بلند وپیچیده‌اند که همین امر موجب شبهه و اشتباه آنان می‌گردد.

سؤال: چرا در قرآن آیات متشابه به کار رفته است؟

پاسخ: اوّلاً: وجود آیه‌های متشابه زمینه‌ی فکر و تدّبر در آیات قرآن است.

ثانیاً: موجب رجوع مردم به رهبران آسمانی می‌شود. آری، اگر همه‌ی درس آسان باشد، شاگرد نیازی به استاد احساس نمی‌کند.

ثالثاً: متشابهات وسیله‌ی آزمایش مردم است. گروهی کژاندیش، از لابـلای آنـها بـه سـراغ اهداف شوم خود می‌روند و گروهی اندیشمند، به فـرموده امـام رضـا﵇ بـا مـراجـعه بـه محکمات، معنای صحیح آیات را کشف می‌نمایند. «**من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم**»[۳]

سؤال: نمونه‌ای از آیات متشابه را در قرآن بیان کنید؟

پاسخ: در قرآن می‌خوانیم: ﴿**الی ربّها ناظرة**﴾[٤] در قیامت، چشم‌ها به پروردگارشان می‌نگرند. چون عقل سلیم، جسم بودن را برای خداوند محال می‌دانـد و در آیـات دیگـر قـرآن نـیز

---

۱. هود، ۱. ۲. زمر، ۲۳. ۳. بحار، ج ۲، ص ۱۸۵.
٤. قیامت، ۲۳.

می‌خوانیم: ﴿**لاتدرکه الابصار**﴾[١] چشمها او را درک نمی‌کنند، لذا می‌فهمیم که مراد از نگاه به پروردگار، نگاه به لطف و پاداش او در قیامت است.

همچنین مراد از «دست خدا» در آیه‌ی ﴿**یداللّه فوق ایدیهم**﴾[٢] قدرت اوست، چنانکه در فارسی نیز می‌گوییم: فلانی در فلان شهر یـا اداره دست دارد، یـعنی قـدرت دارد. وگـرنه خداوند که جسم نیست تا دست و پا داشته باشد. قرآن نیز می‌فرماید: ﴿**لیس کمثله شیء**﴾[٣] او همانندی ندارد.

این گونه آیات، سبب انحراف ساده اندیشانی شده که به آیات دیگر توجّه ندارند و از مفسّران واقعی یعنی اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام جدا افتاده‌اند و شاید به جهت همین خطرات باشد که قرآن، خود به ما سفارش نموده است هنگام قرائت قرآن از شرّ شیطان به خداوند پناه ببرید. ﴿**فاذا قرأت القرآن فاستعذ باللّه من الشیطان الرجیم**﴾[٤]

سؤال: تأویل قرآن به چه معناست؟

پاسخ: شاید مراد از تأویل، اهداف و معارف و اسرار پشت پرده‌ای باشد که بعد روشن می‌شود. نظیر تعبیر خوابی که حضرت یوسف دید و بعد روشن شد و یا اسراری که در شکستن کشتی توسط خضر و موسی بود که بعد روشن شد.

▣ در روایات می‌خوانیم: آیات ناسخ، از محکمات وآیات منسوخ از متشابهات قرآن است و ائمه معصومین علیهم‌السلام مصداق بارز راسخون در علم هستند.[٥]

▣ حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه[٦] از راسخان در علم ستایش می‌کند. آنان که به عـجز علمی خود نسبت به علومی که مخصوص خداست اعتراف دارند و از تعمق در چیزی که ضرورتی ندارد دست باز می‌دارند.

---

١. انعام، ١٠٣. ٢. فتح، ١٠. ٣. شوری، ١١.
٤. نحل، ٩٨. ٥. تفسیر نورالثقلین. ٦. نهج‌البلاغه، خطبه ٩١.

پیـام‌ها:

۱ـ هرکس همه‌ی آیات را نمی‌فهمد. ﴿**و اُخر متشابهات**﴾

۲ـ قلب‌های منحرف، منشأ فساد و فتنه است. ﴿**فی قلوبهم زیغ فیتّبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة**﴾

۳ـ فتنه، تنها آشوب نظامی و فیزیکی نیست، تفسیر به رأی و تحریفِ فرهنگ و معانی آیات نیز فتنه است. ﴿**ابتغاء الفتنة**﴾

٤ـ گاهی حقّ و حقیقت نیز دستاویز باطل می‌شود. ﴿**ابتغاء الفتنة**﴾

۵ ـ هدف نهایی و مقصد اعلای آیات الهی را تنها خدا و راسخان در علم می‌دانند. ﴿**ومایعلم تأویله الا اللّه و الراسخون فی العلم**﴾

٦ـ نام راسخان در علم در کنار نام مقدس خداوند آمده و مقامشان بعد از مقام الهی است. ﴿**ومایعلم تأویله الا اللّه و الراسخون فی العلم**﴾

۷ـ علم، درجاتی دارد که بالاترین آن آشنا شدن به تأویل و رسیدن به هدف نهایی است. ﴿**ومایعلم تأویله الا اللّه و الراسخون فی العلم**﴾

۸ـ عالمان واقعی بی‌تکبّرند. ﴿**والراسخون فی العلم یقولون امنّا به**﴾

۹ـ گرایش به باطل، مانع از رسیدن به درجات بالای علم است. ﴿**الراسخون فی العلم**﴾ در برابر ﴿**فی قلوبهم زیغ**﴾ قرار داده شده است.

۱۰ـ هر چه را نمی‌فهمیم انکار نکنیم. ﴿**کل من عند ربّنا**﴾

۱۱ـ نزول آیات محکم و متشابه، در مسیر تربیت است. ﴿**کل من عند ربّنا**﴾

﴿٨﴾ رَبَّنَآ لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ

(راسخان در علم می‌گویند:) پروردگارا! پس از آن که ما را هدایت کردی، دلهای مارا به باطل مایل مگردان و از سوی خود مارا رحمتی ببخش. به راستی که تو خود بسیار بخشنده‌ای.

پیـام‌ها:

١ـ به علم و دانش خود مغرور نشویم و از خداوند هدایت بخواهیم. ﴿ربّنا لاتزغ قلوبنا... ﴾

٢ـ نشانه‌ی علم واقعی و رسوخ در علم، توجّه به خدا و استمداد از اوست. ﴿الاّ الراسخون فی العلم... ربّنا لاتزغ قلوبنا ﴾

٣ ـ محور هدایت و گمراهی، قلب و افکار انسانی است. ﴿لاتزغ قلوبنا ﴾

٤ـ در خط قرار گرفتن خیلی مهم نیست، از خط خارج نشدن بسیار اهمیّت دارد. ﴿بعد اذ هدیتنا... ﴾

٥ ـ هدیه و هبه‌ی حقیقی، مخصوص اوست. ﴿انّك انت الوهّاب ﴾

﴿٩﴾ رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ ٱللَّـهَ لَا يُـخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ

(راسخان علم در ادامه دعا گویند:) پروردگارا! همانا تو مردم را برای روزی که در آن شکی نیست گرد آوری. همانا خداوند وعده‌ی خود را تخلّف نمی‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ کسی‌که به قیامت ایمان دارد؛ ﴿ليوم لاريب فيه ﴾ نگران عاقبت و سرنوشت خود می‌شود و از خداوند استمداد می‌کند.

▣ منشأ خُلف وعده، غفلت، عجز، ترس، جهل و یا پشیمانی است که هیچ کدام از اینها در ذات مقدّس الهی راه ندارد. ﴿**لایخلف المیعاد**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ راسخان در علم، به آینده و قیامت چشم دوخته‌اند. ﴿**انك جامع النّاس لیوم...**﴾

۲ـ توجّه به حالات روحی در دنیا؛ ﴿**لاتزغ قـلوبنا**﴾ وپـاسخگویی بـه اعـمال در آخرت، نشانه‌ی دانشمندان واقعی است. ﴿**لیوم لاریب فیه**﴾

۳ـ روز قیامت، هم روز جـمع است کـه مـردم یکـجا بـرای حسـابرسی جـمع می‌شوند؛ ﴿**جامع النّاس**﴾ و هم روز فصل است که بعد از محاکـمه، هـر یک جداگانه به جایگاه خود می‌روند. ﴿**انّ یوم الفصل کان میقاتاً**﴾[1]

٤ـ راسخان در علم به قیامت یقین دارند، ﴿**لاریب فیه**﴾ چون به وفای خداونـد یقین دارند. ﴿**لایخلف المیعاد**﴾

﴿۱۰﴾ **إِنَّ ٱلَّذينَ كَفَرُواْ لَنْ تُغْنِىَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلآ أَوْلادُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْئاً وَأُوْلَـٰئِكَ هُمْ وَقُودُ ٱلنَّارِ**

همانا کسانی که کفر ورزیدند، نه اموالشان و نه فرزندانشان در برابر (عذاب) خدا (در قیامت) هیچ به کارشان نمی‌آید وآنان خود هیزم و سوخت آتش‌اند.

نکتـه‌ها:

▣ «وَقود» به معنای مادّه‌ی سوختنی است. وسیله‌ی آتش‌زایی دوزخ دو چیز است: سنگ‌ها و انسان‌ها؛ ﴿**وقودها النّاس و الحجارة**﴾[2] آری؛ خصلت‌ها و افکار و اعمال، هویّت انسان را دگرگون می‌کند و انسان به سوخت آتش تبدیل و خود عامل سوختن خود می‌شود.

▣ غیر از خداوند هیچ‌کس، نه در دنیا و نه در آخرت، نمی‌تواند نیازهای واقعی انسان را تأمین کند و انسان در هر حال به او نیازمند است.

---

۱. نبأ، ۱۷. ۲. بقره، ٢٤.

پیـام‌ها:

١ـ گرچه آیه مخصوص کافران است ولی باید پند گرفت و به مال و فرزند مغرور نشد. دلبستگی به غیر خدا هر چه باشد، بی‌ثمر و محکوم است. ﴿**لن تغنی عنهم أموالهم و لا أولادهم**﴾

٢ـ کفر، انسان را از مدار انسانیّت خارج و در حدّ اشیای مادّی و طبیعی پایین می‌آورد. ﴿**أولئك هم وقود النّار**﴾

﴿١١﴾ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

(شیوه‌ی کفّار) مانند روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند، آیات مارا تکذیب کردند، پس خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان بگرفت. و خدا سخت کیفر است.

پیـام‌ها:

١ـ بعد از بیان کلّیات، بیان نمونه‌ها لازم است. ﴿**كفروا... كدأب آل فرعون**﴾

٢ـ تاریخ و تجربه‌ی گذشتگان، بهترین درس است. ﴿**كدأب آل فرعون...**﴾ فرعون و آل فرعون که نماد قدرت و زور بودند، در برابر قهر خداوند لحظه‌ای نتوانستند مقاومت کنند، شما به این مال و قدرت اندک خود ننازید.

٣ـ گاهی نقش اطرافیان طاغوت از خود طاغوت کمتر نیست. ﴿**كدأب آل فرعون**﴾

٤ـ گناه بد است، ولی بدتر از آن عادت به گناه و روحیّه‌ی گناه است. ﴿**كدأب آل‌فرعون و...**﴾

٥ـ خصلت‌ها، شیوه‌ها واعمال وگناهان مشابه، جزا و پاداش مشابه دارد. ﴿**كدأب آل فرعون**﴾

٦ـ عامل هلاکت امّت‌ها، گناهان آنان بوده است. ﴿**فأخذهم اللّه بذنوبهم**﴾

٧ـ آنجا که گناه جزو روحیّه و عادت شد، عقوبت پروردگار سخت است.

﴿کدأب... شدید العقاب﴾

﴿۱۲﴾ قُلْ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَـهَنَّمَ وَبِـئْسَ ٱلْمِهَادُ

به کسانی که کافر شدند بگو: به زودی شکست مـی‌خورید و بـه سـوی جهنّم رانده می‌شوید و چه بد جایگاهی است.

نکتـه‌ها:

▣ چنانکه در تفاسیر، مجمع‌البیان وکبیر ومراغی آمده است وقتی مسـلمانان در سـال دوم هجری در جنگ بدر پیروز شدند، گروهی از یهود گفتند: این پـیروزی نشـانه‌ی صـداقت محمّد ﷺ است، چون در تورات آمده است، او کسی است که بر دشمنانش پیروز می‌شود. گروهی دیگر از یهود گفتند: عجله نکنید! شاید در جنگ‌های دیگر شکست بخورد.

وقتی در سال سوم، جنگ اُحد پیش آمد و مسلمانان شکست خوردند، این گروه از یهودیان خوشحال شدند.

آیه نازل شد که زود قضاوت نکنید، در آینده‌ی نزدیک شما شکست می‌خورید. طولی نکشید که مسلمانان، یهود بنی‌قریظه و بنی‌نضیر مدینه را درهم شکسـتند و در فـتح مکّـه نـیز مشرکان را از بین بردند؛ شاید آیه اشاره به شکست تمام کفار جهان یا ظهور حضرت مهدی باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ دلداری مؤمنان و تهدید کفّار، نشانه رهبری صحیح و ایمان به هدف است. ﴿قل للذین کفروا ستغلبون﴾

۲ـ یکی از معجزات قرآن، پیشگویی‌های صادق آن است. ﴿ستغلبون﴾

۳ـ حق، پیروز و کفر، محکوم به شکست است. ﴿ستغلبون﴾

٤ـ با شایعات و تبلیغات دشمن، مقابله کنید. ﴿ستغلبون﴾

٥ ـ از شکست‌هایی نگران باشید که به جهنّم منتهی می‌شود، والاّ در هر جنگی احتمال شکست وجود دارد. ﴿ستغلبون وتحشرون الی جهنّم﴾

﴿١٣﴾ قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ ٱلْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَ أُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْيَ ٱلْعَيْنِ وَٱللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَآءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِي ٱلْأَبْصَارِ

به یقین در دو گروهی که (در جنگ بدر) با هم روبرو شدند، برای شما نشانه (و درس عبرتی) بود. گروهی در راه خدا نبرد می‌کردند و گروه دیگر که کافر بودند (در راه شیطان و هوس خود.) کفّار به چشم خود مسلمانان را دو برابر می‌دیدند (واین عاملی برای ترس آنان می‌شد) و خداوند هر کس را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند. همانا در این امر برای اهل بینش، پند وعبرت است.

نکته‌ها:

▣ این آیه مربوط به جنگ بدر است که دو گروهِ مسلمانان و کفّار در برابر یکدیگر قرار گرفتند. در این نبرد تعداد مسلمانان سیصد وسیزده نفر بود که هفتاد وهفت نفر آنها از مهاجران و دویست وسی وشش نفر از انصار بودند. پرچمدار مهاجران حضرت علی‌علیه‌السلام و پرچمدار انصار سعدبن عباده بود. مسلمانان هفتاد شتر، دو اسب، شش زره و هشت شمشیر داشتند، ولی لشکر کفر بیش از هزار رزمنده و صد اسب‌سوار داشت. مسلمانان در آن جنگ با دادن بیست ودو شهید ـ چهارده نفر از مهاجران و هشت نفر از انصار ـ بر دشمن کافر که هفتاد کشته و هفتاد اسیر داده بود، پیروز شدند.

▣ جنگ بدر با پیش بینی قبلی انجام نشد. هدف، مصادره اموال کفّار به تلافی مصادره‌ی اموال مسلمانان مهاجر از مکّه بود که به جنگ و برخورد نظامی انجامید. ﴿فی فئتین التقتا﴾

▣ سؤال: در این آیه می‌خوانیم که کفّار، مسلمانان را دو برابر دیدند؛ ﴿یرونهم مثلیهم﴾ در حالی که در آیه‌ی ۴۴ سوره انفال می‌خوانیم: مسلمانان در چشم کفّار کم جلوه کردند؛

﴿یقلّلکم فی أعینهم﴾ چگونه چنین چیزی ممکن است؟

پاسخ: ممکن است چنین گفته شود: در آغاز جنگ، مسلمانان را کم دیدند تا جرأت هجوم پیدا کنند و از کفّار مکّه کمک نخواهند، ولی در هنگام جنگ، آنان را زیاد دیدند و خود را باختند. بنابراین کم دیدن و زیاد دیدن در دو مرحله و دو زمان بود، لذا تناقضی وجود ندارد.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ هدف جنگ باید برای خدا و دین خدا باشد. ﴿فی سبیل اللّه﴾

۲ـ رزمندگان مسلمان دارای یک هدف هستند. ﴿فئة تقاتل فی سبیل اللّه﴾

۳ـ آنجا که خدا بخواهد دیدها، برداشت‌ها و افکار عوض می‌شود. با همین چشم همین جمعیّت را دو برابر می‌بینند. ﴿یرونهم مثلیهم رأی العین﴾

٤ـ یکی از امدادهای غیبی، ایجاد رُعب در دل دشمنان است. ﴿یرونهم مثلیهم... و اللّه یؤیّد﴾

۵ ـ جنگ بدر نشان داد که اراده خداوند بر اراده خلق غالب و تنها امکانات مادّی، عامل پیروزی نیست. ﴿یؤیّد بنصره من یشاء﴾

٦ـ گرچه خداوند هر کس را بخواهد یاری می‌کند؛ ﴿من یشاء﴾ ولی شرط یاری آن است که مردم در مقام یاری دین او بپاخیزند. ﴿فی سبیل اللّه﴾ در جای دیگر نیز می‌فرماید: ﴿ان تنصروا اللّه ینصرکم﴾[۲]

۷ـ هدف از بیان تاریخ باید عبرت و پندگیری باشد. ﴿لعبرة﴾

۸ ـ گرچه حوادث برای همه مایه‌ی پند و عبرت است؛ ﴿کان لکم آیة﴾ ولی درس گرفتن از نشانه‌ها، بصیرت وبینش می‌خواهد. ﴿لعبرة لأولی الأبصار﴾

۹ـ کسانی که از جنگ بدر درس نگیرند، صاحب بصیرت نیستند. ﴿لعـبرة لاولی الابصار﴾

---

۱. تفسیر صافی. ۲. محمّد، ۷.

﴿١٤﴾ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَاتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَاطِيرِ ٱلْمُقَنْطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلْفِضَّةِ وَٱلْخَيْلِ ٱلْمُسَوَّمَةِ وَٱلْأَنْعَامِ وَ ٱلْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَٱللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ ٱلْمَآبِ

عشق و علاقه به زنان و فرزندان و اموال زیاد از طلا ونقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته‌های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره‌ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

نکته‌ها:

▣ «قَناطیر» جمع «قِنطار» به معنای مال زیاد است وآمدن کلمه‌ی «مُقَنطرة» به دنبال آن، برای تأکید بیشتر است. نظیر این‌که بگوییم: آلاف و اُلوف، هزاران هزار.

«خَیل» به معنای اسب و اسب سوار، هردو آمده است و «مُسَوّمة» یعنی نشاندار. اسب‌هایی که به خاطر زیبایی اندام و یا تعلیمی که می‌دیدند، دارای برجستگی‌های خاصّی می‌شدند، به آنها «خَیل مُسوّمة» می‌گفتند.

▣ جلوه‌کردن دنیا در نظر انسان، گاهی از طریق خیالات شخصی و گاهی از سوی شیطان و گاهی از جانب اطرافیان متملّق صورت می‌گیرد. از طریق اوهام شخصی: ﴿یحسبون انّهم یُحسِنون صُنعاً﴾[١] و ﴿فرَآه حسَناً﴾[٢] و از سوی شیطان: ﴿زُیّن لهم الشّیطان اعمالهم﴾[٣] و از طرف اطرافیان متملّق ﴿زُیّن لفرعون سوء عمَله﴾[٤]

▣ مصادیق جلوه‌های دنیا که در آیه ذکر شده، با توجّه به زمان نزول آیه است و می‌تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از ثروت‌اندوزی، و اسب کنایه از مرکب و وسیله‌ی نقلیّه است.

▣ سؤال: با این‌که خداوند زینت بودن مال و فرزند را پذیرفته است؛ ﴿المال و البنون زینة الحیاة

---

١. کهف، ١٠٤. ٢. فاطر، ٨. ٣. انفال، ٤٨.
٤. غافر، ٣٧.

الدنیا ﴾[۱] پس چرا این آیه در مقام انتقاد است؟

پاسخ: زینت بودن چیزی، غیر از دلبستگی به آن است. در این آیه انتقاد از دلبستگی شدید است که از آن به ﴿**حبّ الشّهوات** ﴾ تعبیر می‌کند.

▣ کلمه‌ی «**بَنین**» شامل دختران نیز می‌شود، نظیر این‌که می‌گوییم: عابران محترم از پیاده‌رو حرکت کنند که شامل زنان عابر نیز می‌شود.

▣ امام صادق علیه‌السلام با استناد به ﴿**حبّ الشّهوات من النّساء...** ﴾ فرمودند: مردم در دنیا و آخرت از چیزی بیشتر از زنان لذّت نمی‌برند... اهل بهشت نیز بیش از هر چیز به نکاح تمایل دارند تا خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها.[۲]

این روایت حکمت تقدّم «**النّساء**» را بر دیگر موارد بیان می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ علاقه‌ی طبیعی به مادّیات، در نهاد هر انسانی وجود دارد، آنـچه خـطرناک است، فـــریب خـــوردن از زیـــنت‌ها وجـلوه‌های آن و عـدم کـنترل دلبستگی‌هاست. ﴿**زُیّن للنّاس...** ﴾

۲ـ جلوه‌ی دنیا برای مردمِ عادّی است، نه افراد فرزانه. ﴿**زُیّن للنّاس** ﴾ چنانکه در نظر همسر فرعون که فرزانه‌ی تاریخ است، کاخ و طلای او بی‌ارزش است. ﴿**نجّنی من فرعون و عمله** ﴾[۳]

۳ـ علاقه‌ی بیش از حدّ به زن وفرزند، بیش از هر چیز مایه‌ی دلبستگی انسان به دنیا می‌گردد. ﴿**حبّ الشّهوات من النّساء والبنین** ﴾

٤ـ مراقب باشیم که زینت‌ها وجلوه‌های دنیا، مقدّمه‌ی غفلت از آخـرت است. ﴿**زُیّن للنّاس... واللّه عنده حسن المآب** ﴾

۵ ـ یکی از عوامل بد عاقبت شدن، شیفتگی و دلبستگی به دنیاست. زیرا عاقبت نیکو تنها نزد خداست. ﴿**زُیّن للنّاس... واللّه عنده حسن المآب** ﴾

---

۱. کهف، ٤٦. ۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۱. ۳. تحریم، ۱۱.

٦ـ یکی از شیوه‌های تربیتی، تحقیر مادّیات و بیان عظمت معنویات است. ﴿ذلك متاع الحياة الدنيا واللّه عنده حسن المآب﴾

٧ـ بهترین راه برای کنترل علائق مخرّب، مقایسه آن با الطاف جاودانه‌ی الهی است. ﴿واللّه عنده حسن المآب﴾

﴿١٥﴾ قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

بگو: آیا شمارا به بهتر از اینها (که محبوب شماست) خبر دهم؟ برای کسانی که تقوا داشته باشند، نزد پروردگارشان باغهایی (بهشتی) است که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است. برای همیشه در آنجا (بهره‌مند) هستند و همسرانی پاک (خواهند داشت) و رضا و خشنودی خداوند (شامل حالشان می‌شود) و خداوند به حال بندگان بیناست.

نکته‌ها:

▣ در آخرین جمله از آیه‌ی قبل خواندیم که عاقبتِ نیک نزد خداوند است؛ ﴿واللّه عنده حسن المآب﴾ این آیه، سیمایی از بهشت نیکوکاران را ترسیم می‌کند.

پیام‌ها:

١ـ در دعوت مردم به حق، آنان را به مقایسه‌ی دنیا و آخرت دعوت کنیم. ﴿قل أؤنبّئكم بخير...﴾

٢ـ دوام و ثباتِ بهشت و رضایت خداوند کجا و لذائذ موقّت و ناپایدار دنیا کجا؟ ﴿ذلك متاع الحياة الدنيا... قل أونبّئكم﴾

٣ـ افراد با تقوا، شیفته‌ی زرق و برق دنیا نمی‌شوند. ﴿للذين اتقوا﴾ در این آیه، در مقابل ﴿للنّاس﴾ در آیه‌ی قبل بکار رفته است.

٤ـ ملاک رسیدن به نعمت‌های آخرت، تقواست. ﴿للذین اتقوا﴾
٥ ـ تشویق باید هماهنگ با خواسته‌های طبیعی وفطری باشد. ﴿أنهار، أزواج، خالدین﴾
٦ـ پاکدامنی و پاکیزگی، برترین ارزش است. ﴿أزواج مطهرة﴾
٧ـ لذّت‌های متّقین تنها محدود به لذایذ مادّی نیست، رضایت الهـی بـالاترین لذّت معنوی است. ﴿رضوان من اللّه﴾
٨ ـ تقوا تنها در ادعا نباشد، خداوند بصیر و داناست. ﴿واللّه بصیر بالعباد﴾

﴿١٦﴾ أَلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَآ آمَنَّا فَٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ

(پرهیزگاران) کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگارا! براستی کـه مـا ایـمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را ببخشای و ما را از عذاب آتش حفظ فرما.

پیـام‌ها:

١ـ متّقین، همواره در انابه و دعا هستند. ﴿یقولون﴾
٢ـ ایمان، زمینه‌ی عفو الهی است. ﴿آمنّا فاغفرلنا﴾
٣ـ عفو، از شئون ربوبیّت و لازمه‌ی تربیت است. ﴿ربّنا... فاغفرلنا﴾
٤ـ ترس از قهر و عذاب خداوند، از نشانه‌های تقواست. ﴿قنا عذاب النّار﴾
٥ ـ به کارهای خوبتان اعتماد نکنید. با آنکه اهل تقوا هستید، باز هم از قهر الهی باید ترسید. ﴿قنا عذاب النّار﴾

﴿١٧﴾ أَلصَّـــابِرِينَ وَ ٱلصَّـــادِقِينَ وَ ٱلْـقَانِتِينَ وَ ٱلْـمُنفِقِينَ وَ ٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ

(پرهیزگاران، همان) صابران و راستگویان و فـرمان بـرداران فـروتن و انفاق‌کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها هستند.

نکتـه‌ها:

▣ افراد با تقوا خصوصیات و ویژگی‌هایی دارند؛ از جمله:

۱. صبر در برابر مشکلات، صبر بر ترک گناهان و صبر بر انجام واجبات.

۲. صداقت در گفتار و رفتار.

۳. خضوع وفروتنی در انجام دستورات، دوری از غرور و خود برتربینی.

۴. انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.

۵. مناجات سحر و آمرزش‌خواهی از خداوند. آری! سحر مناسب‌ترین زمان برای دعاست. امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از استغفار در سحر، نماز در آن وقت است.[۱]

▣ در برخی روایات آمده است: اگر کسی یکسال به طور مداوم، در قنوت نماز شب هـفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول این آیه می‌شود.[۲]

▣ ابی‌بصیر از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی «**المستغفرین بـالأسحار**» پـرسید، حـضرت فـرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار می‌کرد.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ هـم رسیدگی به خلق، هـم عبادت خالق. ﴿**والمنفقین و المستغفرین بالاسحار**﴾

۲ـ تقوا به معنای انزوا، بی‌خبری و گوشه‌گیری نیست، متقّی باید جامع کمالات باشد. ﴿**الصابرین والصادقین**و...﴾

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر اطیب‌البیان ؛ من‌لایحضر، ج ۱، ص ۳۰۹.
۳. تهذیب‌الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰.

﴿۱۸﴾ شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَائِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلْـعِلْمِ قَآئِـمَاً بِالْقِسْطِ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

خدایی که همواره به عدل و قسط قیام دارد، گواهی داده که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز به یگانگی او گواهی داده‌اند) جز او که مقتدر حکیم است، معبودی نیست.

نکته‌ها:

▣ خداوند با ایجاد نظام واحد در هستی، بر یگانگی ذات خود گواهی می‌دهد، یعنی هماهنگی و نظم موجود در آفرینش، همه گواه بر حاکمیّت قدرتی یگانه بر هستی است، چنانکه در دعای صباح می‌خوانیم: «یا مَن دلّ علی ذاته بذاته»

آفـــتاب آمــد دلیــل آفــتاب گر دلیلت باید از وی رُخ متاب

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «مراد از «اولوا العلم» در آیه، انبیا واوصیا هستند».[۱]

▣ هر کجا تعدّد هست، محدودیّت نیز هست. خانه‌ی بی‌حدّ نمی‌تواند بیش از یکی باشد. اگر گفتیم: فلان چراغ، نور بی‌نهایت دارد، جایی برای چراغ دوم باقی نمی‌ماند. خدا بی‌نهایت است، زیرا اگر نهایت داشته باشد به نیستی برمی‌خورد و هیچ بی‌نهایتی قابل تعدّد نیست، لذا خداوند قابل تعدّد نیست واو یکتاست.

پیـام‌ها:

۱ـ شهادت عملی از بهترین نوع شهادت است. هماهنگی در میان آفریده‌ها، بهترین نمونه‌ی گواهی بر یکتایی خداست. ﴿شهد اللّه أنّه لااله الاّ هو﴾

۲ـ راه ایمان به خدا، علم است وعلم واقعی، انسان را با سرچشمه هستی آشنا می‌کند. ﴿وأولوا العلم﴾

۳ـ دانشمندان، در کنار فرشتگان قرار می‌گیرند. ﴿والملائکة وأولوا العلم﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

٤ـ عدل الهی، در کنار توحید مطرح است. بر خلاف دیگر قدرتمندان که هر کجا احساس یکتایی و نداشتن رقیب و شریک کنند، زور می‌گویند، او یکتایی است که به پا دارنده‌ی عدل است. ﴿لااله الاّ اللّه... قائماً بالقسط﴾

﴿١٩﴾ ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلامُ وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَهُمْ ٱلْعِلْمُ بَغْيَاً بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ﴾

همانا دین (مورد پذیرش) نزد خداوند، اسلام (وتسلیم بودن در برابر فرمان خداوند) است و اهل کتاب اختلافی نکردند، مگر بعد از آنکه علم (به حقّانیت اسلام) برایشان حاصل شد، (این اختلاف) از روی حسادت و دشمنی میان آنان بود و هرکس به آیات خداوند کفر ورزد، پس (بداند که) همانا خداوند حسابگری سریع است.

پیام‌ها:

١ـ ایمان به یگانگی، عدالت، عزّت و حکمت خداوند (که در آیه‌ی قبل بود،) زمینه‌ی تسلیم شدن انسان است. ﴿ان الدّین عند اللّه الاسلام﴾

٢ـ لازمه‌ی تسلیم بودن در برابر خداوند، پذیرش اسلام به عنوان آخرین دین الهی است. ﴿ان الدّین عند اللّه الاسلام﴾

٣ـ تجاوز از مرزهای حق، سبب بروز اختلاف است. ﴿وما اختلف الّذین... بغیاً﴾

٤ـ سرچشمه‌ی بعضی از اختلافات مذهبی، حسادت‌ها و ظلم‌هاست؛ نه جهل و بی‌خبری. ﴿من بعد ما جائهم العلم﴾

٥ ـ حسد، زمینه‌ی کفر است. ﴿بغیاً... و من کفر﴾

٦ـ کتاب وعلم، به تنهایی سبب نجات نمی‌گردند. ﴿اوتوا الکتاب، جائهم‌العلم، من‌یکفر﴾

٧ـ کسانی که آگاهانه ایجاد اختلاف می‌کنند، بزودی سیلی می‌خورند. ﴿سریع الحساب﴾

﴿۲۰﴾ فَإِنْ حَآجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِ وَقُلْ لِّلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ وَٱلْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُواْ فَـقَدِ ٱهْـتَدَواْ وَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلاغُ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

(از این رو) پس اگر با تو به گفتگو وستیز ومحاجّه برخاستند، (با آنها مجادله مکن و) بگو: من و پیروانم روی به خدا تسلیم کرده‌ایم. و به اهل کتاب (یهود و نصاری) و اُمیّین (مشرکان بی‌سواد مکّه) بگو: آیا شما هم (در برابر خدا) تسلیم شده‌اید، پس اگر تسلیم شدند و اسلام آوردند همانا هدایت یافته‌اند و اگر سرپیچی کردند (نگران مباش، زیرا) وظیفه‌ی تو فقط رساندن دعوت الهی است، (نه اجبار واکراه) و خداوند به حال و عمل بندگان بیناست.

نکته‌ها:

▣ این‌که می‌گویند: سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند، قانون کلّی نیست؛ زیرا سخن پیامبر از دل بود، ولی بر دل کفّار نمی‌نشست.

با آنکه حضرت از عمق دل می‌فرمود: ﴿أَسلمتُ وجهی﴾ من با تمام وجود تسلیم خدا هستم، امّا گروهی اعراض می‌کردند؛ ﴿وان تولّوا﴾

▣ محور اصلی دین، تسلیم حقّ بودن است که در آیه‌ی قبل و این آیه چهار بار مطرح شده است. «الاسلام، أسلمت، أسلمتم، أسلموا»

پیام‌ها:

۱ـ جدال و محاجّه، از خصلت‌های مخالفان انبیاست. ﴿فان حاجّوك﴾

۲ـ ابلاغ رسالت واستدلال آری، ولی ستیز با افراد لجوج ممنوع. ﴿فان حاجّوك فقل اسلمتُ﴾

۳ـ به مجادلات بی‌نتیجه و بیهوده، پایان دهید. ﴿فان حاجّوك فقل أسلمتُ﴾

٤ـ در گفتگوها، موضع خود ویاران خود را صریح اعلام کنیم. ﴿فان حاجّوك فقل أسلمتُ... ومن اتبعن﴾

٥ ـ پیروان واقعی پیامبر، کسانی هستند که تسلیم خدا باشند. ﴿أسلمتُ وجـهی و من اتبعن﴾

٦ـ آنچه انسان را در برابر گفتگوهای مغرضانه حفظ می‌کند، اتصال به خداوند است. ﴿أسلمت وجهی للّه﴾

٧ـ انبیا با تمام وجود و با عشق و نشاط به خدا دل بسته‌اند. ﴿وجهی للّه﴾

٨ـ توجّه رهبر، باید هم به افراد با فرهنگ باشد و هم به عوام مردم. ﴿اوتوا الکتاب و الامیّین﴾

٩ـ کتاب‌های آسمانی، یک سند فرهنگی ارزشمند برای جوامع بشری است. در آیه مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند؛ فرهنگیان وعوام. ﴿اوتوا الکتاب و الامیّین﴾

١٠ـ هدایت واقعی، در سایه‌ی تسلیم بودن در برابر خداوند است. ﴿فان اسلموا فقد اهتدوا﴾

١١ـ انسان در انتخاب راه آزاد است، نه مجبور. ﴿فان أسلموا... و ان تولّوا...﴾

١٢ـ علم و کتاب به تنهایی کافی نیست، چه بسا علم باشد، ولی تسلیم نباشد. ﴿اوتوا الکتاب... وان تولّوا﴾

١٣ـ ما مأمور انجام وظیفه‌ایم، نه ضامن نتیجه. ﴿انّما علیك البلاغ﴾

١٤ـ خداوند از طریق پیامبران، با مردم اتمام حجّت می‌کند. ﴿فانما علیك البلاغ﴾

﴿٢١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَاتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ ٱلَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ ٱلنَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

براستی کسانی که به آیات خداوند کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند وکسانی از مردم را که فرمان به عدالت می‌دهند می‌کشند، پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر کبیر و مجمع‌البیان وقرطبی می‌خوانیم: بنی‌اسرائیل در اول روز آنهم در یک

ساعت، چهل و سه نفر از پیامبران الهی و یکصد و دوازده نفر از آمران به معروف را به درجه‌ی شهادت رساندند.

البتّه ناگفته پیداست که در زمان پیامبراسلام ﷺ گروهی که انبیا را شهید کنند نبودند، ولی چون زنده‌ها به کار گذشتگان و نیاکان خود راضی بودند، خداوند در این آیه، کسانی را که به خاطر رضایت قلبی، شریک جرم نیاکان هستند، با خطاب «**بشّرهم**» مورد انتقاد و تهدید قرار داده است.

▣ **سؤال:** از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر آن است که خطری در کار نباشد، ولی در این آیه از کسانی که برای نهی از منکر تا پای جان ایستاده‌اند، ستایش شده است، علّت چیست؟

پاسخ: اوّلاً: شرایط افراد و نوع معروف ومنکر تفاوت می‌کند؛ گاهی منکر، حکومت یزید است که امام حسین علیه‌السلام برای نهی از آن به کربلا می‌رود وشهید می‌شود، می‌فرماید: هدف من از این حرکت و قیام، امر به معروف و نهی از منکر است، امّا گاهی منکر در این حدّ نیست، بلکه گناهی است که باید میان خطر ومفسده‌ی گناه و از دست‌دادن مال وجان وآبرو مقایسه و با توجّه به اهمیّت و اولویّت عمل کرد.

ثانیاً: شاید مراد از کسانی که در این آیه مورد ستایش قرار گرفته‌اند آنهایی باشند که خود پیش‌بینی شهادت نمی‌کردند، ولی ستمکاران آنان را به شهادت رساندند.

پیـام‌ها:

۱ـ از اعتقادات انحرافی و کفرآمیز، اعمال خطرناکی همانند قتل و کشتار انبیا سر می‌زند. ﴿**یکفرون بآیات اللّه ویقتلون النبیین...**﴾

۲ـ در شرایطی، اظهار حقّ لازم است؛ اگرچه به قیمت شهادت انبیا و اولیا باشد.

۳ـ دشمنان برای مقابله با حق، دست به کشتن پیامبران می‌زنند. ﴿**یقتلون النبیّین**﴾

٤ـ گاهی طاغوت‌ها برای کشتن فرزانگان با تبلیغات و شایعات و توجیهات، کار خود را حقّ جلوه می‌دهند. ﴿**بغیر حقّ**﴾

۵ ـ نام کسانی که به عدالت دعوت می‌کنند وآمرین به معروف وناهیان از منکر،

در ردیف انبیا برده شده است. لذا کیفر قاتلان آنان نیز همچون قاتلان پیامبران است. ﴿فبشّرهم بعذاب أليم﴾

﴿٢٢﴾ أُولَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ

آنان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و هیچ یاوری برای آنها نیست.

پیام‌ها:

١ـ گاهی یک انحراف، تمام اعمال شخص را تباه می‌کند. ﴿حبطت أعمالهم﴾

٢ـ برای گناهانی همچون پیامبرکُشی، شفاعتی در کار نیست. ﴿ما لهم من ناصرين﴾

﴿٢٣﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيباً مِّنَ ٱلْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ ٱللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ

آیا ندیدی کسانی را که از کتاب آسمانی (تورات وانجیل) بهره‌ای داده شدند، چون به کتاب الهی دعوت می‌شوند تا میانشان حکم کند، (وبه اختلافات پایان دهد) گروهی از آنان (باعلم و آگاهی) از روی اعراض روی بر می‌گردانند؟

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر آمده است که زن و مردی از یهود، با داشتن همسر مرتکب زنا شدند. آنان می‌بایست طبق قانون تورات سنگسار می‌شدند، ولی چون از اشراف بودند سعی بر این داشتند تا از اجرای دستور تورات بگریزند. آنها نزد پیامبراسلام آمدند تا ایشان حکم کنند، آن حضرت نیز فرمان سنگسار داده وفرمودند: حکم اسلام نیز همانند حکم تورات است. آنها منکر حکم تورات شدند.

ابن صوریا که از علمای یهود بود، از فدک به مدینه فراخوانده شد تا تورات را بخواند. ابن

صوریا چون از ماجرا با خبر بود، هنگام خوانـدن آیـات تـورات، دسـتش را روی جـملاتی می‌گذاشت تا آیه‌ی سنگسار دیده نشود. عبداللّه بن سلام که در آن روز از علمای یهود بود ودر آن جلسه حضور داشت، ماجرا را فهمید و موضوع را بر ملا کرد.[۱]

▣ این آیه هشداری به مسلمانان است که مبادا شما هم مثل یهود به هنگام اجرای قانون قرآن، از دستور الهی رویگردان باشید ومیان مردم تبعیض قائل شوید.

پیـام‌ها:

۱ـ کتاب قانون و داوری و قضاوت، کتاب آسمانی‌است. ﴿یُدعَون الی کـتاب اللّـه لیحکم﴾

۲ـ اسلام، دین انصاف و احترام به دیگران است. از علمای دیگر ادیان دعوت می‌کند تا کتاب خودشان را داور قرار دهند. ﴿یُدعَون الی کتاب اللّه لیحکم﴾

۳ـ همه‌ی علمای اهل کتاب بد نبودند. ﴿یتولّی فریق منهم﴾

٤ـ خطرناک‌تر از روی‌گردانی، قصد اعراض و لجاجت است. ﴿یتولّی... معرضون﴾

۵ ـ قانون باید در مورد همه‌ی افراد، مساوی اجرا شود. (با توجّه به شأن نزول)

﴿۲٤﴾ ذَ ٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِى دِينِهِم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

این (روی گردانی از حکم خدا) برای آن بود که اهل کتاب گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نمی‌رسد. و این افتراها (و خیالبافی‌ها) آنان را در دینشان فریفته ساخت.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن، بارها شعارهای پوچ وخیال‌های باطل یهود نقل شده است. آنها می‌گفتند: ما نژاد برتر و محبوب خداییم و در قیامت جز آن چهل روزی که اجداد ما گـوساله‌پرست بـودند،

---

۱. حکم اعدام وسنگسار زناکار، در سِفر تثنیه باب ۲۲ وسِفر لاویان باب ۲۰ آمده است.

عذابی به ما نخواهد رسید. و همین خیالها سبب غرور و انحراف آنها شد. اسرائیلِ امروز نیز برتری نژادی خود را باور داشته، برای رسیدن به آن، از هیچ ظلمی خودداری نمی‌کند.

پیـام‌ها:

١ـ سرچشمه اعراض، عقائد خرافی و بی‌اساس است. ﴿**هم معرضون ذلك بأنّهم...**﴾

٢ـ خودبرتربینی، چه بر اساس دین باطل و چه براساس نژاد، ممنوع و محکوم است. ﴿**لن تمسّنا النار**﴾

٣ـ احساس امنیّت ومصونیّت در برابر کیفر، مایه‌ی گمراهی است. ﴿**لن‌تمسّنا النّار**﴾

٤ـ یهود، قیامت و دوزخ را قبول و به گناهکاری خود اقرار داشتند. ﴿**لن تمسّنا النّار الاّ ایّاماً معدودة**﴾

٥ ـ همه‌ی مردم در دادگاه الهی یکسان هستند. ﴿**لن تمسّنا النّار... غرّهم فی دینهم**﴾

﴿٢٥﴾ فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَـفْسٍ مَّـا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

پس (کسانی که گمان می‌کنند از قهر خداوند دورند،) چگونه خواهد بود حالشان، آنگاه که آنان را در روزی که شکّی در آن نیست، گرد آوریم و به هر کس در برابر آنچه تحصیل کرده، پاداش یا کیفر داده شود و به آنان ستم نخواهد شد.

پیـام‌ها:

١ـ یاد قیامت باشید وخرافات را کنار بگذارید. ﴿**لن تمسّنا النار... فکیف اذا جمعنا**﴾

٢ـ کیفر و پاداش بر اساس عمل است، نه آرزو وگمان. ﴿**لن تمسّنا النّار... وفیّت کل نفس ما کسبت**﴾

٣ـ هیچ عملی محو ونابود نمی‌شود، بلکه به صاحبش برگردانده می‌شود. ﴿**وفیّت... ما کسبت**﴾

٤ـ دادگاه الهی بر اساس عدالت تشکیل می‌شود وهرکس به جزای خود می‌رسد. ﴿وفیّت کلّ نفس... هم لایظلمون﴾

﴿۲۶﴾ قُلِ ٱللَّهُمَّ مَالِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِى ٱلْمُلْكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ بِيَدِكَ ٱلْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىءٍ قَدِيرٌ

بگو: خداوندا! تو صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و حکمت خود) بخواهی حکومت می‌دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری و هر که را بخواهی عزّت می‌بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می‌نمایی، همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر می‌خوانیم که پیامبر اسلام ﷺ پس از آنکه مکّه را فتح کرد، وعده‌ی فتح ایران وروم را به مسلمانان داد. در آن موقع منافقان با تعجّب به یکدیگر نگاه می‌کردند که این آیه نازل شد. گروهی از مفسّران، نزول آیه را در موقع حفر خندق دانسته‌اند. آن زمان که پیامبر ﷺ کلنگ را بر سنگ زد واز آن جرقه‌ای برخاست، فرمود: من در این جرقه‌ها فتح کاخ‌های مدائن ویمن را از جبرئیل دریافت کردم. منافقان با شنیدن این سخن، لبخند تمسخر می‌زدند که این آیه نازل شد.

▣ آنچه در این آیه در مورد اعطای عزّت و ذلّت از جانب خداوند آمده، طبق قوانین و سنّت اوست وبدون جهت ودلیل خداوند کسی عزیز یا ذلیل نمی‌سازد. مثلاً در روایات می‌خوانیم: هرکس برای خداوند تواضع و فروتنی کند، خداوند او را عزیز می‌کند و هرکس تکبّر نماید، خدا او را ذلیل می‌گرداند.[۱]

قرآن از کسانی که از غیر خدا عزّت می‌خواهند به شدّت انتقاد کرده و می‌فرماید: ﴿أيبتغون

---

۱. بحار، ج١٦، ص ٢٦٥.

عندهم العزّة فانّ العزّة للّه جميعاً ﴾[1]

بنابراین عزّت و ذلّت از خداست، ولی ایجاد زمینه‌های آن به دست خود ماست.

پیـام‌ها:

١ـ مالک واقعی تمامی حکومت‌ها خداست. مُـلک بـرای غـیر خـدا، مـوقّتی و محدود است. ﴿**مالك الملك** ﴾

٢ـ اکنون که مالک اوست پس دیگران امانتداری بیش نیستند و باید طبق رضای مالک اصلی عمل کنند. ﴿**مالك الملك** ﴾

٣ـ اگر انسان مالک مُلک نیست چرا با داشتن آن مغرور و بـا از دست دادنش مأیوس شود! ﴿**مالك الملك** ﴾

٤ـ خداوند به هر کس که شایسته و لایق باشد، حکومت می‌دهد. همان گونه که به سلیمان، یوسف، طالوت و ذوالقرنین عطا نمود. ﴿**تؤتي الملك من تشاء** ﴾

٥ ـ حکومت و حاکمیّت، دلبستگی‌آور است. ﴿**تنزع الملک** ﴾ «نزع» به معنای کندن است و نشانه یک نوع دلبستگی است.

٦ـ عزّت و ذلّت به دست خداست، از دیگران توقّع عزّت نداشته باشیم. ﴿**تعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء** ﴾

٧ـ توحید در دعا و عبادت یک ضرورت است. ﴿**بيدك الخير** ﴾ در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «**الهی بيدك لابيد غيرك زيادتی و نقصی**».

٨ـ آنچه از اوست، چه دادن‌ها وگرفتن‌ها، همه خیر است، گرچه در قضاوت‌های عجولانه‌ی ما فلسفه‌ی آن را ندانیم. ﴿**بيدك الخير** ﴾

٩ـ سرچشمه‌ی بدی‌ها عجز و ناتوانی است. از کسی که بر هر کاری قدرت دارد چیزی جز خیر سر نمی‌زند. ﴿**بيدك الخير انك علی كل شیء قدير** ﴾

---

١. نساء، ١٣٩.

﴿۲۷﴾ تُولِجُ ٱلَّيْلَ فِى ٱلنَّهَارِ وَ تُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيْلِ وَ تُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَىِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

(خداوندا!) تو شب را به روز و روز را به شب درآوری و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون آوری وهر که را خواهی بی‌شمار روزی می‌دهی.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه وآیه‌ی قبل، دوازده مرتبه از نشانه‌های قدرت خدا نام برده است تا روح توحید را در انسان شکوفا کند.

▣ مراد از داخل کردن شب در روز ویا روز در شب، یا کم وزیاد شدن طول ساعات شب وروز در فصل‌های مختلف است ویا غروب وطلوع تدریجی. البتّه معنای اوّل روشن‌تر است.

▣ نمونه قدرت‌نمایی خداوند در بیرون آوردن زنده از مرده، آفریدن سلّول زنده از مواد غذایی بی‌جان است.

▣ گاهی از کافران مرده دل، فرزندان مؤمن و زنده دل و از مؤمنان زنده دل، فرزندانی کافر و مرده دل ظاهر می‌شود[۱] که این یکی از مصادیق آیه است.

▣ مراد از رزق بی‌حساب، رزق فراوان وبی‌شمار است، نه آنکه حسـابش از دست او خـارج باشد. و ممکن است مراد آن باشد که رزق او خارج از محاسبات شماست، و او از راهی که گمان نمی‌برید رزق می‌دهد.

▣ تفاوت مردم در رزق، یکی از حکمت‌های الهی است، تا مردم به یکدیگر نیازمند بوده و زندگی اجتماعی تشکیل دهند و صفات سخاوت و ایثار و صبر و قناعت در آنان شکوفا شود. زیرا در صورت یکسان بودن، این صفات شکوفا نمی‌شود. امّا اگر کسـی نـعمتی داشت و دیگری کمتر یا نعمتی دیگر داشت، مردم برای جبران کمبودها دور هم جمع مـی‌شوند و صفات تعاون و سخاوت از طرف دارنده نعمت و صفات قناعت و عفّت و صبر از سوی نادار شکوفا می‌شود.

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۷۲۸.

پیـام‌ها:

١ـ تغییرات شب و روز و پیدایش فصل‌ها یکی از برکات و الطاف الهی است. ﴿**بیدك الخیر... تولج اللّیل فی النّهار**﴾

٢ـ علاوه بر آفرینش، هرگونه تغییر وتدبیر به دست اوست. ﴿**تولج الیل فی النهار**﴾

٣ـ قدرت خداوند محدود نیست. او از مرده، زنده و از زنده، مرده خارج می‌سازد. ﴿**تخرج الحیّ من المیّت و تخرج المیّت من الحیّ**﴾

٤ـ سرچشمه لطف الهی بی‌انتهاست. رزق بی‌حساب، یعنی برای سرچشمه رزق محدودیّتی نیست. ﴿**ترزق من تشاء بغیر حساب**﴾

﴿٢٨﴾ لا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللَّهِ فِى شَىْءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُوا۟ مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، مگر آنکه از کفّار پروا و تقیّه کنید (وبه خاطر هدف‌های مهم‌تر، موقّتاً با آنها مدارا کنید) و خداوند شما را از (نافرمانی) خود هشدار می‌دهد و بازگشت (همه) به سوی خداوند است.

نکتـه‌ها:

▣ با توجّه به قدرت بی‌انتهای الهی در آیات قبل، جایی برای پذیرفتن سلطه کفّار نیست. ﴿**بیدك الخیر، تولج اللّیل، لایتخذ...**﴾

▣ در این آیه سیمای سیاست خارجی، شیوه‌ی برخورد با کفّار، شرایط تقیّه و جلوگیری از سوء استفاده از تقیّه بیان شده است.

▣ تقیّه، به معنای کتمان عقیده‌ی حقّ از ترس آزار مخالفان و ترک مبارزه با آنان به جهت دوری از ضرر یا خطرِ مهم‌تر است. تقیّه، گاهی واجب و گاهی حرام است. قرآن در آیه ١٠۶ سوره نحل، درباره‌ی تقیّه سخنی گفته که شأن نزول آن عمار یاسر است.

پیـام‌ها:

۱ـ پذیرش ولایت کفّار از سوی مؤمنان، ممنوع است. ﴿**لایتّخذ المؤمنون الکافرین اولیاء**﴾ (اگر مسلمانان جهان تـنها بـه ایـن آیـه عـمل مـی‌کردند الآن وضـع کشورهای اسلامی این چنین نبود.)

۲ـ در جامعه اسلامی، ایمان شرط اصلی مدیریّت و سرپرستی است. ﴿**لایـتّخذ المؤمنون الکافرین أولیاء**﴾

۳ـ ارتباط سیاسی نباید مُنجرّ به سلطه پذیری یا پیوند قلبی با کفّار شود. ﴿**لایتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء**﴾

٤ـ ارتباط یا قطع رابطه باید بر اساس فکر و عقیده باشد، نه بر اساس پیوندهای فامیلی، قومی و نژادی. ﴿**المؤمنون، الکافرین**﴾

۵ ـ هرکس به سراغ کفّار برود، خداوند او را به حال خود رها واز امدادهای غیبی خود محروم می‌سازد. ﴿**و من یفعل ذلك فلیس من اللّه فی شیء**﴾

٦ـ ارتباط ظاهری با کفّار برای رسیدن به اهداف والاتر، در مواردی جایز است. ﴿**الا ان تتقوا منهم تقاة**﴾

۷ـ تقیّه، برای حفظ دین است . مبادا به بهانه‌ی تقیّه، جذب کفّار شوید و از نام تقیّه سوء استفاده کنید. ﴿**یحذّرکم اللّه نفسه**﴾

۸ـ در مواردی که اصل دین در خطر باشد، باید همه چیز را فدا کرد و فقط باید از خدا ترسید. ﴿**یحذّرکم اللّه نفسه**﴾

۹ـ یاد معاد، بهترین عامل تقواست. ﴿**یحذّرکم اللّه نفسه و الی اللّه المصیر**﴾

۱۰ـ مبادا به خاطر کامیابی و رفاه چند روزه‌ی دنیا، سلطه‌ی کفّار را بپذیرید که بازگشت همه‌ی شما به سوی اوست. ﴿**و الی اللّه المصیر**﴾

﴿٢٩﴾ قُلْ إِن تُخْفُواْ مَا فِى صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

بگو: اگر آنچه در سینه‌ها دارید پنهان سازید یا آشکارش نمایید، خداوند آن را می‌داند و (نیز) آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند و خدا بر هر چیز تواناست.

نکتـه‌ها:

▣ آمدن این آیه به دنبال آیه‌ی تقیّه، شاید اشاره به این باشد که مبادا به اسم تقیّه، با کفّار پیوند پنهانی برقرار نمایید، بلکه بدانید خدا بر افکار ونیّات شما آگاه است.

پیـام‌ها:

١ـ به کسانی که به اسم تقیّه در صدد ارتباط با کفّار هستند، هشدار دهید. ﴿قل ان تخفوا﴾

٢ـ سینه‌ی انسان، صندوق اسرار اوست. ﴿تخفوا ما فی صدورکم﴾

٣ـ علم خداوند به آشکار و نهان، به زمین و آسمان، یکسان است. ﴿تخفوا... تبدوا... یعلمه اللّه﴾

٤ـ توجّه به علم خداوند، مایه‌ی زنده شدن وجدان مذهبی و مانع گناه و توجیه آن است. ﴿یعلمه اللّه﴾

٥ ـ از خدایی که به اسرار تمام آسمان‌ها آگاه است، چه چیز را می‌توان پنهان کرد؟ ﴿یعلم ما فی السموات﴾

٦ـ قدرت مطلق خداوند، پشتوانه تهدید او نسبت به مخالفان است. ﴿ان تخفوا... و اللّه علی کل شی قدیر﴾

﴿٣٠﴾ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَراً وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوَءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُ وَ ٱللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

روزی که هر کس، هر کار نیکی انجام داده حاضر بیابد و هرچه بدی کرده، آرزو می‌کند، ای کاش! بین آن عمل و او فاصله‌ای دور مـی‌بود. وخـداونـد شـما را از (مخالفت امرش) بر حذر می‌دارد و (در عین حال) خداوند به بندگان مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، سخن از علم و قدرت خداوند بود، این آیه نمونه‌ای از علم و قدرت الهی را بیان می‌کند. این آیه شبیه آیه ۴۹ سوره‌ی کهف است که می‌فرماید: در روز قیامت مردم تمام اعمال خود را در برابر خویش حاضر می‌یابند.

در تفسیر برهان آمده است که امام سجّاد علیه السلام در هر جمعه در مسجد النبی هنگام موعظه، این آیه را برای مردم تلاوت می‌فرمود.

پیـام‌ها:

۱ـ اعمال انسان محو و نابود نمی‌شود و در قیامت در برابر او حاضر می‌گردد. ﴿**محضرا**﴾

۲ـ اعتقاد به حضور عمل در قیامت، مانع گناه است. ﴿**محضرا**﴾

۳ـ گنهکاران، در قیامت از اعمال خود شرمنده‌اند، امّا چه سود؟ ﴿**تودّ لو انّ بینها**﴾

٤ـ بسیاری از اعمالی که در دنیا مورد علاقه انسان است، در قیامت مورد تنفّر او قرار خواهد گرفت. ﴿**تودّ لو انّ بینها و بینه أمداً بعیداً**﴾

۵ ـ در روز قیامت، پشیمانی سودی ندارد و آرزوها نشدنی است. کلمه (**لو**) در مورد آرزوهای نشدنی بکار می‌رود. ﴿**لو انّ بینها و بینه أمداً بعیداً**﴾

٦ـ پرهیزکاری و خدا پروایی، مانع گناه است. ﴿**یحذّرکم اللّه**﴾

۷ـ سرچشمه‌ی هشدارهای الهی، محبّت و رأفت اوست. ﴿**یحذّرکم اللّه نفسه واللّه رؤف بالعباد**﴾

۸ ـ بیم و امید در کنار هم نقش تربیتی دارند. امید، به تنهایی سبب غرور، وبیم از تنهایی، سبب یأس می‌شود. ﴿**یحذّرکم اللّه نفسه... واللّه رؤف بالعباد**﴾

٩ـ لطف و رأفت خداوند شامل حال همه‌ی بندگان است. ﴿رؤف بالعباد﴾

﴿٣١﴾ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(ای پیامبر!) بگو: اگر خداوند را دوست می‌دارید، پس مرا پیروی کنید، تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بر شما ببخشد و خداوند بسیار بخشنده ومهربان است.

نکته‌ها:

▣ درباره جایگاه پیامبر ولزوم اطاعت از او، در قرآن می‌خوانیم: ﴿مَن یطع الرّسول فقد اطاع اللّه﴾[١] هرکس از پیامبر پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿انّ الّذین یبایعونك انّما یبایعون اللّه﴾[٢] بیعت با تو بیعت با خداست.

▣ شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: جانم فدایت، ما فرزندان خود را به نام‌های شما و پدرانتان می‌نامیم، آیا برای ما مفید است؟ حضرت فرمودند: مگر دین غیر از محبّت است، خداوند فرموده است: ﴿ان کنتم تحبّون اللّه فاتّبعونی﴾[٣]

پیام‌ها:

١ـ هر ادّعایی با عمل ثابت می‌شود. ﴿ان کنتم تحبّون اللّه فاتّبعونی﴾

کار با سعی است نی با ادّعا لیس للانسان الاّ ما سعی

٢ـ لازمه‌ی ایمان به خدا، پیروی از اولیای خداست. ﴿فاتّبعونی﴾ (آری، اسلام منهای روحانیّت واقعی، محکوم است.)

٣ـ هر کس در عمل سست است، در حقیقت پایه‌ی محبّت او سست است. ﴿تحبّون... فاتّبعونی﴾

٤ـ در راه اصلاح جامعه، از عواطف کمک بگیریم. ﴿ان کنتم تحبّون اللّه﴾

---

١. نساء، ٨٠. ٢. فتح، ١٠. ٣. تفسیر عیّاشی، ج ١، ص ١٦٧.

۵ ـ عمل، سخن و سکوت رسول خدا، حجّت و قابل پیروی است. ﴿فاتبعونی﴾
٦ـ پیامبر معصوم است، زیرا فرمان پیروی عام و بی‌چون وچرا برای غیر معصوم، حکیمانه نیست. ﴿قل... فاتبعونی﴾
۷ـ اگر می‌خواهید خداوند شما را دوست بدارد، باید از رسول اللّه پیروی کنید. ﴿فاتّبعونی یحببکم اللّه﴾
۸ـ انسان می‌تواند به جایی برسد که رضای او، رضای خدا و پیروی از او، پیروی از خدا باشد. ﴿فاتّبعونی یحببکم اللّه﴾
۹ـ امتیاز دین الهی بر قوانین بشری، وجـود عـنصر مـحبّت، الگـوی عـملی و صلاحیّتِ قانون‌گزار است. ﴿تحبّون... فاتبعونی یحببکم اللّه﴾
۱۰ـ بهترین پاداش‌ها، پاداشِ معنوی است. محبوبیّت نزد خدا ودریافت مغفرت، بهترین پاداش برای مؤمنان است. ﴿یحببکم اللّه﴾
۱۱ـ نشانه‌ی دوستی، سرپوش گذاردن روی بدی‌ها و برخورد با عفو و رحمت است. ﴿یحببکم... یغفر لکم﴾
۱۲ـ کارهای نیک، مایه‌ی آمرزش گناهان است. ﴿فاتبعونی... یغفرلکم ذنوبکم﴾
۱۳ـ اطاعت وپیروی از پیامبر، مـوجب دریـافت عـفو الهـی است. ﴿فـاتّبعونی... یغفر لکم﴾

﴿۳۲﴾ قُلْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْكَافِرِينَ

بگو: خدا و رسول را اطاعت کنید. پس اگر سرپیچی کردند، (بدانـید کـه) همانا خداوند کافران را دوست نمی‌دارد.

نکتـه‌ها:

▣ پیامبراکرم ﷺ علاوه بر آیات الهی، دستورات دیگری نیز داشت. دستوراتی که به تناسب زمان و مکان و افراد و شرایط تغییر می‌کرد. البتّه آنها نیز در پرتو وحی الهی بود، ولی در قرآن مطرح نگردیده بود و معنای اطاعت از رسول در کنار اطاعتِ خداوند، عمل به همان

دستورات نبوی است.

پیـام‌ها:

۱ـ رفتار و گفتار و کردار پیامبر حجّت است. ﴿**اطیعوا اللّه و الرسول**﴾

۲ـ محبوب شدن یا منفور شدن در نزد پروردگار، به دست خود انسـان است. ﴿**فان تولّوا فانّ اللّه لا یحبّ الکافرین**﴾

۳ـ گاهی سرپیچی از فرمان پیامبر، برابر با کفر است. ﴿**انّ اللّه لایحبّ الکافرین**﴾

﴿۳۳﴾ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْـطَفَىٰ آدَمَ وَنُـوحاً وَ آلَ إِبْـرَاهِـيمَ وَ آلَ عِـمْرَآنَ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ

براستی که خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عـمران را بـر جهانیان برگزید.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، دستور اطاعت از رسول صادر شد، این آیه، دلیل آن را گزینشِ خداوند حکیم می‌داند که بر اساس برتری آنان بر دیگر مردم است.

▣ انتخاب و برگزیدگی انبیا، از طریق وحی، علم، ایمان و عصمت آنان است.[۱]

▣ امام باقر علیه السلام در باره‌ی آیه ﴿**انّ اللّه اصطفی... ذریّة...**﴾ فرمودند: «ما از آن بـرگزیدگان و باقیمانده‌ی آن عترت هستیم».[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ انسان‌ها همه در یک سطح نیستند و خدای حکیم، بعضی را برگزیده است تا مسئولیّت سنگین رسالت را بر دوش آنان بگذارد. ﴿**انّ اللّه اصطفی**﴾

۲ـ اوّلین انسان، پیامبر خدا بوده تا بشر هیچ‌گاه بدون هدایت نماند. ﴿**اصطفی آدم**﴾

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۱۷. ۲. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳ـ جریان بعثت، در طول تاریخ بشر استمرار داشته است. ﴿اصطفی آدم و نوحاً و... ﴾
٤ـ رسالت بعضی از انبیا، جهانی بوده است. ﴿علی العالَمین ﴾

﴿۳٤﴾ ذُرِّيَّةَۢ بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

فرزندانی که بعضی از آنان از (نسل) بعضی دیگرند (از پدران برگزیده زاده شده و در پاکی همانند یکدیگرند) و خداوند شنوای داناست.

پیـام‌ها:

۱ـ در طول تاریخ، دودمان نبوّت از نسل پاکان بوده است. ﴿اصطفی... علی العالمین ذریّة... ﴾
۲ـ بعضی از ویژگی‌ها وکمالات از طریق وراثت منتقل می‌شود. ﴿بعضها من بعض ﴾
۳ـ خدا حتّی بر گفتار ورفتار برگزیدگان خود نظارت دارد. ﴿اصطفی... سمیع علیم ﴾

﴿۳۵﴾ إِذْ قَالَتِ ٱمْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّى نَذَرْتُ لَكَ مَا فِى بَطْنِى مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّى إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

(بیاد آور) هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا! همانا من نذر کرده‌ام آنچه را در رحم دارم، برای تو آزاد باشد (و هیچ‌گونه مسئولیّتی به او نسپارم تا تمام وقت خود را صرف خدمت در بیت‌المقدّس کند،) پس از من قبول فرما، که براستی تو شنوای دانایی.

نکتـه‌ها:

▣ چنانکه در تفاسیر و کتب روایی آمده است: دو خواهر به نام‌های «حَنّه» و «اشیاع»، که اوّلی همسر «عمران» از شخصیّت‌های برجسته بنی‌اسرائیل و دومی همسر زکریّای پیامبر بود، بچّه‌دار نمی‌شدند. روزی «حَنّه» زیر درختی نشسته بود، پرنده‌ای را دید که به جوجه‌هایش غذا می‌دهد. محبّت مادرانه، آتش عشقِ به فرزند را در وجود او شعله‌ور ساخت، در همان حال دعا کرد و مستجاب شد. از سوی دیگر به شوهرش الهام شد که فرزندش از

اولیای خدا خواهد بود وبیماران را شفا و مردگان را زنده خواهد کرد.

وقتی «حَنّه» حامله شد، تصوّر کرد آن فرزندی که قرار است کارهای خارق‌العاده انجام دهد، پسر خواهد بود، لذا نذر کرد که فرزندش خدمتکار بیت‌المقدّس شود. امّا چون نوزاد به دنیا آمد، دیدند دختر است. آنها فهمیدند که آن الهام الهی در مورد خود مریم نبوده است، بلکه درباره فرزند او خواهد بود.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ رشد معنوی زن تا آنجا بالا می‌رود که بعد از سالها انتظار، فرزند خود را نذر خدمت خانه خدا می‌کند. ﴿**قالت امرأت عمران ربّ انّی نذرت لك**﴾

۲ـ افراد دوراندیش، قبل از تولّدِ فرزند به فکر مسیر خدمات او نیز هستند. ﴿**نذرت لك ما فی بطنی محرّراً**﴾

۳ـ نذر باید خالصانه باشد. ﴿**نذرتُ لك**﴾

٤ـ خدمت در مسجد به قدری ارزشمند است که اولیای خدا عزیزان خود را قبل از تولّد نذر آن می‌کنند. ﴿**نذرت لك...**﴾

۵ ـ موضوع نذر، تاریخی بس طولانی در ادیان الهی دارد. ﴿**ربّ انّی نذرت**﴾

٦ـ مادر، نوعی ولایت بر فرزند دارد. ﴿**نذرت لك ما فی بطنی**﴾

۷ـ میان گذشت از فرزند و برگزیدگی خداوند رابطه است. ﴿**اصطفی... آل‌عمران... نذرت لك ما فی بطنی محرّراً**﴾

۸ ـ کسانی در خدمات دینی موفّق‌ترند که تمام وجود خود را صرف خدمت نمایند، نه بخشی از وقت را. ﴿**محرّراً**﴾

۹ـ خدمت فرزند به مادر، حقّ طبیعی مادر و قابل گذشت است. ﴿**محرّرا**﴾

۱۰ـ اگر عزیزترین ومحبوب‌ترین چیزها را می‌دهید، به فکر قبولی آن نیز باشید. ﴿**فتَقبَّل**﴾

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۵.

﴿۳۶﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُهَآ أُنثَیٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَیْسَ ٱلذَّكَرُ كَالْأُنْثَیٰ وَإِنِّی سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ وَإِنِّی أُعِیذُهَا بِكَ وَذُرِّیَّتَهَا مِنَ ٱلشَّیطَانِ ٱلرَّجِیمِ

پس چون فرزند را به دنیا آورد گفت: پروردگارا! مـن دخـتر زاده‌ام ـ در حالی که خداوند به آنچه او زاده داناتر است و پسر مانند دختر نیست ـ و من نامش را مریم نامیدم و من او و فرزندانش را از (شرّ) شیطان رانـده شده، در پناه تو قرار می‌دهم.

نکتـه‌ها:

▣ مادر انتظار داشت فرزندش پسر باشد، تا بتواند خدمتکار بیت‌المقدّس شود، لذا چون نوزاد دختر به دنیا آمد، با حسرت گفت: پروردگارا! فرزند دختری زاده‌ام حال چگونه به نذرم عمل کنم؟ امّا خداوند برای تسلّی خاطر این مادر می‌فرماید: آن پسری که انتظارش را داشتی به خوبی این دختر نیست، زیرا این دختر دارای کمالاتی است و مادرِ پسری می‌شود که او نیز مایه‌ی برکت خواهد بود، پس بهره‌ی تو از نسل مبارک چندان برابر خواهد شد.

▣ «مَریم» به معنای «عابده» و«خادمه» است و این نام ۳۴ مرتبه در قرآن آمده است.

پیـام‌ها:

۱ـ تمایلات انسان مهم نیست، مصلحت و خواست خداوند مهم است. ﴿**واللّه اعلم بما وضعت**﴾

۲ـ گاهی دختر در پاکی و پاکدامنی، به جـایی مـی‌رسد کـه هـرگز پسـر بـه آن نمی‌رسد. ﴿**لیس الذکر کالانثی**﴾

۳ـ حضرت مریم مقام والایی دارد. ﴿**لیس الذکر کالأُنثی**﴾ مراد از «**الأُنثی**» زن خاصّی است.

٤ـ برای فرزندان خود، نام نیکو انتخاب کنید. ﴿**انّی سمّیتها مریم**﴾

۵ ـ مادر، حقّ نامگذاری فرزند خود را دارد. ﴿**انّی سمّیتها**﴾

٦ـ تغییرات جزیی، شما را از خدا و اهداف عالی دور نکند. با این‌که فرزند بر

خلاف تصوّر دختر شد، امّا نام او را مریم که به معنای خادمه است گذاشت. ﴿سمّيتها مريم﴾

٧ـ قبل از هر چیز، به فکر سلامتی فرزند از شرّ شیطان باشید. ﴿اعيذها﴾

٨ـ تنها فرزندان بلافصل را در نظر نگیرید وبا دوراندیشی، نسل‌های بعدی را نیز در نظر داشته باشید. ﴿اعيذها بك و ذرّيتها﴾

٩ـ برای تأمین سعادت فرزند، تنها به تربیت خود متّکی نباشیم، او را بـه خـدا بسپاریم که توانایی‌های ما محدود وعوامل انحراف زیاد است. ﴿اعيذها بك﴾

١٠ـ مادر مریم، جایگاهی خاص دارد. از بیان نذر او، اخلاص او، نام‌گذاری او و استعاذه او این برداشت استفاده می‌شود. ﴿نذرت لك، سمّيتها، أعيذها بك﴾

١١ـ شیطان، دشمن دیرینه نسل بشر است. ﴿أعيذها... من الشّيطان الرجيم﴾

﴿٣٧﴾ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنبَتَهَا نَبَاتاً حَسَناً وَكَفَّلَهَا زَكَـرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا ٱلْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقاً قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَـٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

پس پروردگارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکریّا سپرد. هرگاه زکریّا در محراب عبادت بر مریم وارد می‌شد، خوراکی (شگفت‌آوری) نزد او می‌یافت. می‌پرسید: ای مریم این (غدا و خوراک تو) از کجاست؟! مریم در پـاسخ مـی‌گفت: آن از نـزد خداست. همانا خداوند به هرکس که بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد.

نکتـه‌ها:

▣ کسی که در راه خدا گام بر دارد، دنیای او نیز تأمین می‌شود. مادر مریم فرزندش را برای خدا نذر کرد، خداوند در این آیه می‌فرماید: هم جسم او را رشد دادیم و هم سرپرستی مانند زکریّا برای او قرار دادیم و هم مائده آسمانی بر او نازل کردیم.

▣ رزق بی‌حساب، به معنای نداشتن حساب نیست، بلکه به معنای خارج بودن از محاسبات

عمومی است. ﴿**یرزق من یشاء بغیر حساب**﴾

▣ حضرت مریم از نظر ظاهری وجسمی، رشد کامل وخوبی داشت. ﴿**وأنبتها نباتاً حسناً**﴾

▣ مادری همانند مریم، محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریّای پیامبر وبا تغذیه‌ای بهشتی، محصولش فرزندی چون عیسی می‌شود.

عوامل مؤثّر در تربیت عبارتند از:

روح پاک مادر. ﴿**تقبّلها ربّها بقبول حسن**﴾

جسم سالم. ﴿**نباتاً حسناً**﴾

تعلیم و تربیت الهی. ﴿**کفّلها زکریّا**﴾

تغذیه پاک. ﴿**وجد عندها رزقاً**﴾

▣ زمانی قحطی مدینه را فراگرفت، روزی حضرت فاطمه علیها السلام مقداری نان وگوشت خدمت پیامبر آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: در زمان قحطی این غذا کجا بوده است؟ حضرت فرمود: «**هو من عند اللّه**» پیامبر فرمود: خدا را شکر که تورا مانند مریم قرارداد.

آنگاه پیامبر، حضرت علی وامام‌حسن وامام حسین علیهم السلام را جـمع کـرد و هـمگی از آن غـذا خوردند وبه همسایگان نیز دادند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ پذیرش دعا، جلوه‌ای از ربوبیّت الهی است. ﴿**تقبّلها ربّها**﴾

۲ـ قبولی خداوند درجاتی دارد. خداوند نـذر مـادر مـریم را بـه بـهترین وجـه پذیرفت. ﴿**بقبول حسن**﴾

۳ـ کسی‌که با اخلاص است، خداوند کارش را به نیکی می‌پذیرد. ﴿**بقبول حسن**﴾

٤ـ مادر مریم نذر کرد کودکش خادم خانه‌ی خـدا شـود، خـداونـد در پـاسخ، پیامبرش را خادم و متکفّل این کودک قرار داد. ﴿**کفّلها زکریّا**﴾

۵ ـ هر که تحت تکفّل انبیا درآید، از شیطان دور می‌شود. ﴿**اعیذها... من الشیطان**

---

۱. تفسیرروح‌البیان، ج ۲، ص ۲۹.

الرّجیم... و کفّلها زکریّا ﴾

٦ـ عبادت، نباید موسمی و مقطعی باشد. ﴿کلّما دخل ﴾

٧ـ شرط تکفّل، نظارت و تفحّص است. ﴿کفّلها... دخل علیها... انّیٰ لك هذا ﴾

٨ـ عبادت، جنگ با شیطان و محلّ عبادت، مِحراب یعنی محلّ نبرد است. ﴿دخل علیها زکریّا المحراب ﴾

٩ـ رزق پاک درسایه‌ی عبادت است. ﴿المحراب وجد عندها رزقا ﴾

١٠ـ زن می‌تواند به مقامی برسد که پیامبر خدا را به شگفتی وادارد. ﴿اَنّیٰ لكِ هذا ﴾

١١ـ نعمت‌ها را از او بدانید، نه از تلاش خود. ﴿هو من عندالله ﴾

١٢ـ خداوند می‌تواند خارج از اسباب مادّی روزی بدهد. ﴿هذا من عند الله ﴾

١٣ـ در شرایط و محیطی سالم، زن و مرد می‌توانند با هم سخن بگویند. ﴿انّیٰ لك هذا قالت هو من عندالله ﴾

﴿٣٨﴾ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ

در این هنگام زکریّا (که این همه کرامت و مائده آسمانی را دید) پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا! از جانب خود نسلی پاک و پسندیده به من عطا کن که همانا تو شنونده دعائی.

نکته‌ها:

▣ چنانکه قبلاً ذکر شد، مادر مریم با همسر زکریّا خواهر بودند و هر دو عقیم و نازا. مادر مریم با دیدن صحنه‌ی غذا دادن پرنده به جوجه‌هایش منقلب شد و به درگاه خدا دعا کرد، خداوند نیز به او مریم را عطا کرد. در اینجا هم وقتی حضرت زکریّا مقام ومرتبه‌ی مریم را دید، از خداوند طلب فرزند کرد.

پیـام‌ها:

۱ـ حالات انسان وساعات دعا، در استجابت آن مؤثّر است. ﴿**هنالك دعا زكريّا**﴾

۲ـ غبطه خوردن کمال، ولی حسد ورزیدن نقص است. زکریّا علیه‌السلام با دیدن مقام مریم علیهاالسلام شیفته شد و غبطه خورد و دست به دعا برداشت. ﴿**هنالك دعا**﴾

۳ـ زن می‌تواند پیامبر خدا را تحت تأثیر قرار دهد. ﴿**هنالك دعا زكريّا**﴾

٤ـ مشاهده‌ی کمالات دیگران، زمینه‌ی درخواست کمالات و توجّه انسان به خداوند است. ﴿**هنالك دعا زكريّا**﴾

۵ ـ درخواست فرزند ونسل پاک، سنّت و روش انبیاست. ﴿**هب لی... ذرّية طيّبة**﴾

٦ـ ارزش ذریّه و فرزندان، به پاکی آنهاست. ﴿**ذُرّيّةً طيّبةً**﴾

۷ـ در دعا باید از خداوند تجلیل کرد. ﴿**انّك سميع الدعاء**﴾

﴿۳۹﴾ فَنَادَتْهُ ٱلْمَلائِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ يُصَلِّى فِى ٱلْمِحْرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيىٰ مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَ سَيِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِيّاً مِّنَ ٱلصَّالِحِينَ

پس درحالی که زکریّا در محراب به نماز ایستاده بود، فرشتگان او را ندا دادند که خداوند تو را به (فرزندی به نام) یحیی بشارت می‌دهد که تصدیق کننده‌ی (حقّانیت) کلمة اللّه (حضرت مسیح) است و سیّد و سرور، و خویشتن‌دار (از زنان) و پیامبری از صالحان است.

نکتـه‌ها:

▣ حضرت یحیی، شش ماه از حضرت عیسی بزرگ‌تر بود و چون در میان مردم به زهد و پارسایی معروف بود، ایمان او به پسرخاله‌اش حضرت عیسی، اثر عمیقی در توجّه مردم به مسیح گذاشت. جالب آنکه معنای «عیسی» و «یحیی» یکی و هر دو به معنای «زنده ماندن» است.

▣ بعضی «حَصور» را به معنای ترک ازدواج یحیی به خاطر مسافرت‌های زیاد دانسته‌اند، ولی

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «عفّت یحیی باعث شد تا ازدواج نکند و از زنان کناره بگیرد».[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ دعای خالصانه از قلب پاک مستجاب می‌شود. ﴿**دعا زکریّا... فنادته الملائکة**﴾

۲ـ نماز، در ادیان پیشین نیز بوده است. ﴿**یصلی فی المحراب**﴾

۳ـ مِحراب و جایگاه عبادت، از قداست خاصّی برخوردار است. مـحل نـزول مائده آسمانی؛ ﴿**وجد عندها رزقاً**﴾ استجابت دعا. ﴿**فنادته الملائکة... فی المحراب**﴾

٤ـ نماز، زمینه‌ی نزول فرشتگان است. ﴿**نادته الملائکة و هو یصلّی فی المحراب**﴾

۵ ـ اراده‌ی خداوند بر هر چیزی غلبه دارد. پیریِ و ناتوانی پدر و عقیمیِ و نازایی مادر، مانع فرزنددار شدن نیست. ﴿**انّ اللّه یبشّرك بیحیی**﴾

٦ـ گاهی نامگذاری افراد از طرف خداست. ﴿**یُبشّرُك بیحیی**﴾

۷ـ انبیا یکدیگر را تصدیق می‌کنند. ﴿**مصدقا بکلمة من اللّه**﴾

۸ ـ حضرت عیسی نشانه‌ای از قدرت خداست، نه فرزند خدا. ﴿**بکلمة من اللّه**﴾

۹ـ خداوند از آینده هر کس خبر دارد. ﴿**سیّداً و حصوراً و نبیّاً**﴾

۱۰ـ عفّت و کنترل تمایلات جنسی، مورد ستایش خداوند است. ﴿**حصوراً**﴾

﴿٤٠﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ

(زکریّا) گفت: پروردگارا! چگونه برای من پسری خواهد بود، در حالی که به پیریِ رسیده‌ام و همسرم نازاست؟! (خداوند) فرمود: این چنین خداوند هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

پیـام‌ها:

۱ـ در نومیدی بسی امید است. ﴿**انّیٰ یکون لی غلام... کذلك یفعل ما یشاء**﴾

۲ـ در بیان ضعف‌ها از خود شروع کنیم. ﴿**بلغنی الکبر و امرأتی عاقر**﴾

۳ـ اراده‌ی خداوند، فوق وسائل و اسباب طبیعی است. ﴿**یفعل ما یشاء**﴾

﴿۴۱﴾ قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّیۤ آیَةً قَالَ آیَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ إِلَّا رَمْزاً وَٱذْكُر رَّبَّكَ كَثِیراً وَسَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَٱلْإِبْكَارِ

(زکریّا) گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار ده (تا علم من به یقین و اطمینان تبدیل شود. خداوند) فرمود: نشانه‌ی تو آن است که تا سه روز با مردم سخن نگویی، مگر از طریق اشاره. (البتّه به هنگام ذکر خدا زبانت باز می‌شود. پس) پروردگار خود را (به شکرانه‌ی این نعمت) بسیار یاد کن و هنگام شب و صبح او را تسبیح گوی.

پیـام‌ها:

۱ـ خدایی که می‌تواند زبان را هنگام تکلّم با مردم ببندد و هنگام ذکر خدا باز کند، می‌تواند از پدری پیر و مادری عقیم نیز فرزندی به دنیا بیاورد. ﴿**کذلك اللّه یفعل ما یشاء... الاّ تکلّم النّاس**﴾

۲ـ انبیا، به دنبال رسیدن به مقام یقین و شهود هستند. ﴿**اجعل لی آیة**﴾

۳ـ هر چه لطف الهی بیشتر می‌شود باید یاد او نیز بیشتر شود. ﴿**واذکر ربّك کثیراً**﴾

۴ـ ذکر خدا هر چه بیشتر، بهتر. ﴿**واذکر ربّك کثیراً**﴾

۵ ـ در میان ذکرهای خداوند، تسبیح جایگاه خاصّی دارد. ﴿**واذکر ربّك... و سبّح**﴾

﴿٤٢﴾ وَإِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَائِكَةُ يَامَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَ ٱصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلْعَالَمِينَ

و (بیاد آور) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را برگزیده وپاک ساخته وبر زنان جهانیان برتری داده است.

نکته‌ها:

▣ کلمه «اِصطفیٰ»، هر جا همراه حرف «علیٰ» باشد، به معنای مقدّم‌بودن و سرآمدشدن است و هر جا بدون آن باشد، به معنای انتخاب است.

▣ در تفاسیر المنار، قرطبی، مراغی، روح البیان و کبیر می‌خوانیم که سرآمد زنان جهان چهار نفرند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز آمده است که مریم سرآمد زنانِ زمان خود بود، ولی فاطمه علیهاالسلام سرآمد زنان در طول تاریخ است.[1] البتّه خداوند حکیم هرگاه شخصی را بر می‌گزیند، به جهت لیاقت‌ها و قابلیّت‌های ویژه‌ی اوست.

پیام‌ها:

۱ـ فرشتگان، با غیر انبیا نیز سخن می‌گویند. ﴿قالت الملائکة یا مریم﴾

۲ـ زن می‌تواند به مقام قرب الهی برسد و خداوند برای او پیام بفرستد. ﴿انّ اللّه اصطفاکِ﴾

۳ـ حضرت مریم، هم در کمالات برگزیده شد و هم بر سایر زنان برتری یافت. به همین جهت جمله ﴿اصطفاکِ﴾ دوباره تکرار شده است.

٤ـ حضرت مریم معصوم بوده است. ﴿طهّرکِ﴾

۵ ـ حضرت مریم الگوی زنان است. ﴿اصطفاکِ علی نساء العالمین﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۴۳﴾ **يَا مَرْيَمُ ٱقْنُتِى لِرَبِّكِ وَٱسْجُدِى وَٱرْكَعِى مَعَ ٱلرَّاكِعِينَ**

ای مریم! (به شکرانه این همه نعمت،) بـرای پـروردگارت خـضوع کـن و سجده بجای آور و با رکوع کنندگان رکوع نما.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، خداوند سه کمالی که به مریم علیها السلام داده را یاد کرد: گزینش الهی؛ ﴿**اصطفاکِ**﴾ تطهیر الهی؛ ﴿**طهّرکِ**﴾ و سرآمد دیگران شدن؛ ﴿**اصطفاکِ علی نساء العالمین**﴾ در این آیه سه مسئولیّت از او می‌خواهد: خضوع و فـروتنی؛ ﴿**اُقنُتی**﴾ سـجده؛ ﴿**اُسـجُدی**﴾ و رکـوع؛ ﴿**ارکعی**﴾ پس هر نعمتی مسئولیّتی را به دنبال دارد.

پیـام‌ها:

۱ـ افراد برجسته باید تواضع و عبادتشان بیشتر باشد. ﴿**یا مـریم اقـنتی...**﴾ (بـرای اولیای خدا، عبادات ویژه‌ای سفارش شده است، همانگونه که برای پیامبر صلی الله علیه و آله نماز شب واجب بود.)

۲ـ نماز، رکوع و سجود، بهترین راه شکر است. در آیه‌ی قبل برگزیدگی خداوند مطرح شد که سزاوار شکر است. ﴿**اصطفاك... اقنتی**﴾

۳ـ عبادت باید تنها برای پروردگار باشد. ﴿**لربّك**﴾

٤ـ عبادت، مایه‌ی تربیت انسان است. ﴿**ربّك**﴾

۵ ـ نمازجماعت وعبادت دسته‌جمعی، قبل از اسلام نیز بوده است. ﴿**مع الرّاکعین**﴾

٦ـ حضور زن در اجتماعات عبادی واجتماعاتی که مردان نـیز حـضور دارنـد سفارش شده است. ﴿**مع الرّاکعین**﴾ به شرط آنکه زنان، مریم‌گونه رفتار نمایند.

۷ـ منتخبین وبرگزیدگان، باید همراه توده‌ها و در متن جامعه باشند، نه جـدا و منزوی از مردم. ﴿**ارکعی مع الرّاکعین**﴾

﴿٤٤﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ

اینها از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می‌کنیم، حال آنکه تو نزد آنان نبودی، آنگاه که قلم‌های خود را (برای قرعه کشی) می‌افکندند تا (به وسیله قرعه معلوم شود که کدام‌یک) کفالت مریم را بر عهده بگیرد ونزد آنها نبودی آنگاه که (برای گرفتن سرپرستی مریم) با هم کشمکش می‌کردند.

نکته‌ها:

▣ همان‌گونه که اشاره شد، پیش از تولّد مریم، مادرش نذر کرده بود که فرزندش خادم بیت‌المقدّس باشد. لذا پس از تولّد، نوزاد را در پارچه‌ای پیچیده به مسجد آورد و به بزرگان بنی‌اسرائیل گفت: این کودک نذر مسجد است. چون این مادر از خانواده‌ای بزرگ و محترم بود، برای سرپرستی این نوزاد، نزاع سختی[۱] در گرفت و بنا بر قرعه شد.

پیام‌ها:

۱ـ انبیا از طرف خدا بر گوشه‌ای از غیب آگاه می‌شوند. ﴿**من انباء الغیب**﴾ یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن، گزارشات غیبی و نقل نهفته‌های تاریخ است.

۲ـ برخی حکایت‌های قرآن، تنها از طریق وحی برای رسول خدا کشف شد و قبل از آن نه در کتابی بود و نه در سینه‌ای. ﴿**من انباء الغیب**﴾

۳ـ یکی از راههای شناخت تاریخ پیشینیان، وحی است. ﴿**ذلك من انباء الغیب**﴾

٤ـ یکی از راههای حلّ اختلاف، قرعه است. ﴿**یلقون اقلامهم**﴾ امام باقر علیه‌السلام فرمود: اوّلین کسی که مورد قرعه قرار داده شد مریم علیهاالسلام بوده، و این قرعه‌کشی در زمان یتیمی آن حضرت بوده است.[۲]

---

۱. از تکرار جمله ﴿**ما کنت لدیهم...**﴾ استفاده می‌شود که نزاع سخت بوده است.

۲. من لایحضر، ج۳، ص ۵۱ ؛ بحار، ج ١٤، ص ۱۹۲.

۵ ـ یک گذشت از مادر واین همه کرامت برای فرزند. ﴿نذرت... ایّهم یکفل مریم﴾ مادرِ مریم با آنکه سالها صاحب فرزند نمی‌شد، ولی به خاطر نذری که کرده است از فرزند دلبندش می‌گذرد، ودر مقابل بزرگان بنی‌اسرائیل برای سرپرستی او سر ودست می‌شکنند.

٦ـ بزرگان، در قبول مسئولیّت‌های مقدّس با هم رقابت می‌کنند. ﴿ایّهم یکفل مریم﴾

﴿۴۵﴾ إِذْ قَالَتِ ٱلْمَلائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ٱسْمُهُ ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً فِى ٱلدُّنْيَا وَ ٱلْآخِرَةِ وَ مِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ

(بیاد آور) آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را به کلمه و نشانه‌ای از سوی خویش به نام مسیح، عیسی پسر مریم، بشارت می‌دهد. او که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقرّبان است.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، از حضرت عیسی به «کلمة» یاد شده است که در فرهنگ قرآن، به معنای «مخلوق» می‌باشد. نظیر آیه‌ی ۱۰۹ سوره کهف که می‌فرماید: ﴿قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لَنَفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربّی﴾ اگر دریاها برای نوشتن کلمات الهی مُرکّب شوند، دریاها تمام می‌شوند، ولی کلمات الهی به پایان نمی‌رسد.

▣ وصف ﴿وجیهاً فی الدنیا و الآخرة﴾ در قرآن تنها برای حضرت عیسی علیه‌السلام آمده و در مورد شخص دیگری این صفت گفته نشده است.

پیام‌ها:

۱ـ گاهی مقام زن بدانجا می‌رسد که خداوند از طریق فرشتگان با وی سخن می‌گوید. ﴿اذ قالت الملائکة یا مریم﴾

۲ـ فرزند، نعمت است. ﴿یبشّرك﴾

٣ـ عیسی فرزند خدا نـیست، مـخلوق خـداست، ولی مـخلوقی بس بـزرگ و ناشناخته. ﴿كلمة منه﴾ («كـلمة» بـه صـورت نكـره آمـده كـه رمـز عـظمت و ناشناختگی است.)

٤ـ خداوند برای اولیای خود قبل از تولّدشان نامگذاری می‌کند. ﴿اسمه المسيح﴾

٥ ـ کسی که از انسان متولّد و دوران جنینی را طی کرده است، چگونه می‌تواند فرزند خدا باشد؟ ﴿عيسى بن مريم﴾

٦ـ وجاهت دنیوی نیز یک ارزش است وکسب آن مانعی ندارد. ﴿وجيهاً فى الدنيا﴾

﴿٤٦﴾ وَيُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِى ٱلْمَهْدِ وَكَهْلاً وَمِنَ ٱلصَّالِحِينَ

(آن فرزندی که به تو بشـارت داده شـد) در گـهواره، (بـه اعـجاز) و در میانسالی (به وحی) با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است.

نکتـه‌ها:

▣ سخن گفتن در گهواره و پیش‌گویی از آینده، معجزه‌ی است از حضرت مسیح. گفتگو در بزرگی، پیشگویی دیگری است که او تا بزرگی زنده خواهد بـود. هـمان گـونه‌کـه خـبر از شایستگی و وارستگی او نیز یک پیشگویی و بشارت است.

پیـام‌ها:

١ـ کسی‌که می‌تواند به مریم، بدون داشتن همسر فرزند دهد، می‌تواند در گهواره، زبان کودک او را به سخن گفتن باز کند. ﴿يكلّم النّاس فى المهد﴾

٢ـ گاهی که خدا بخواهد شخص پاکدامنی را باامدادهای غـیبی از اتـهام پـاک می‌کند. ﴿يكلّم النّاس فى المهد﴾

٣ـ با اعجاز خدایی کودکی می‌تواند پیام‌رسان الهی باشد. ﴿يكلّم النّاس فى المـهد﴾ چنانکه امام جواد و امام هادی و امام زمان عليهم‌السلام در کودکی به امامت رسیدند.

٣ـ آنجا که خدا بخواهد، کودک همانند بزرگسالان سخن می‌گوید. ﴿فى‌المهد وكهلا﴾

٤ـ از مادری صالحه چون مریم، فرزندی مثل عیسی پدید می‌آید. ﴿من‌الصالحين﴾

﴿۴۷﴾ قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ إِذَا قَضَىٰٓ أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

(مریم) گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی باشد، در حالی که هیچ انسانی با من تماس نداشته است؟ خداوند فرمود: چنین است (کار) پروردگار، او هر چه را بخواهد می‌آفریند. هرگاه اراده کاری کند، فقط به آن می‌گوید: باش! پس (همان لحظه) موجود می‌شود.

نکته‌ها:

▣ اراده‌ی خداوند سبب پیدایش وآفرینش موجودات است و می‌تواند بدون اسباب و وسیله‌ی مادّی نیز بیافریند. او سبب‌ساز و سبب‌سوز است، گاهی تأثیر چیزی را از آن می‌گیرد و گاهی به چیزی اثر می‌بخشد. پیدایش وبقا و آثار همه چیز بسته به اراده و خواست اوست.

پیام‌ها:

۱ـ ریشه سؤال و تعجّب، اگر انکار و لجاجت نباشد مانعی ندارد. ﴿أَنّى يكون لى ولد﴾ اولیای خدا نیز اراده خداوند در امور جهان را بر پایه‌ی اسباب و علل طبیعی می‌دانند و لذا اگر بشارت ویژه‌ای بر خلاف آن آمد، چگونگی آن را از خداوند می‌پرسند.

۲ـ آفرینش خداوند از راه غیر معمول، کار تازه‌ای نیست و عوامل طبیعی نیز منحصر در امور شناخته شده نیست. ﴿كذلك﴾

۳ـ شرط آفرینش، اراده‌ی حتمی الهی است. ﴿قضى امراً... كن فيكون﴾

﴿۴۸﴾ وَيُعَلِّمُهُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنْجِيلَ

و خداوند به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل را می‌آموزد.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر شیعه و سنّی می‌خوانیم که مراد از تعلیم کتاب، آموزش خط و نوشتن است ومراد

از حکمت، آگاهی برمصالح و مفاسد اشیا و افعال و اخلاق و عقاید است، خواه آثار دنیوی باشد، خواه اخروی.

پیـام‌ها:

١ـ یکی از اصول و شرایط رهبری الهی، داشتن آگاهی‌های لازم است. آگاهی براساس علم و حکمت وکتب آسمانی. ﴿**یعلّمه الکتاب** و...﴾

٢ـ رهبر باید به حوادث و قوانین گذشته نیز آگاه باشد. خداوند به عـیسی علیه‌السلام، تورات موسی علیه‌السلام را آموخت. ﴿**والتوراة**﴾

﴿٤٩﴾ وَرَسُولاً إِلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَآئِيلَ أَنِّى قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ أَنِّى أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيْئَةِ ٱلطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ وَأُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَ أُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِى بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَـةً لَّكُـمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

و (عیسی را به) پیامبری به سوی بنی‌اسرائیل (فرستاد تا بگوید) که همانا من از سوی پروردگارتان برای شما نشانه‌ای آورده‌ام. من از گل برای شما (چیزی) به شکل پرنده می‌سازم، پس در آن می‌دمم، پس بـه اراده و اذن خـداونـد پـرنده‌ای می‌گردد. و همچنین با اذن خـدا کـور مـادرزاد و مـبتلایان بـه پـیسی را بـهبود می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم واز آنچه می‌خورید و آنچه در خـانه‌هایتان ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم، براستی اگـر ایـمان داشـته بـاشید در ایـن معجزات برای شما نشانه و عبرتی است.

نکتـه‌ها:

▣ هرجا احساس خطر می‌شود باید توجّه بیشتری باشد. در زنده‌کردن مردگان، شـفا دادن کوران و سایر بیماران، خطر انحراف عقیده و غلوّ وجود دارد، لذا در این آیه دو بار ودر آیه‌ی

۱۱۰ سوره مائده، چهار مرتبه مسأله اذن خدا مطرح شده است.

▣ رسالت عیسی علیه‌السلام مخصوص بنی‌اسرائیل است؛ ﴿**رسولاً الی بنی‌اسرائیل**﴾ ولی نبوّت او که مقام تبلیغ و ارشاد بوده، برای تمام مردم است. همانند حضرت موسی کـه بـه او خـطاب می‌شود: ﴿**اذهب الی فرعون انّه طغی**﴾[۱] ولی هنگامی که ساحران شهر، معجزه حضرت موسی را می‌بینند به او ایمان می‌آورند.

بنابراین حضرت موسی یک مأموریت ویژه نسبت به شخص فـرعون داشت و مأمـوریت دیگر برای ارشاد عمومی همه‌ی مردم.[۲]

▣ هر پیامبری باید معجزه‌ای داشته، معجزه‌اش نیز باید متناسب با شرایط وافکار مردم آن عصر باشد.

امام رضا علیه‌السلام فرمود: عیسی علیه‌السلام در زمانی ظهور کرد که بیماری‌ها شیوع و مردم به طبیب نیاز داشتند.[۳] لذا معجزات آن حضرت در جهت شفای بیماران بود.

امام صـادق علیه‌السلام فـرمود: حـضرت عـیسی علیه‌السلام در سـن هـفت سـالگی بـه آنـچه مـردم در خانه‌هایشان مصرف یا ذخیره می‌کردند، خبر می‌داد.[۴]

▣ اگر ولیّ خدا با اذن او از گِل پرنده‌ای می‌سازد، پس زنده شدن مردگان در روز قیامت با قدرت الهی کار مشکلی نیست.

پیـام‌ها:

۱ـ معجزه، جلوه‌ای از ربوبیّت خدا و در راستای هدایت وتربیت انسان‌هاست. ﴿**جئتکم بایة من ربّکم**﴾

۲ـ اولیای خداوند با اذن او قدرت تصرّف و تغییر در نظام آفرینش را دارند. ﴿**انفخ فیه فیکون طیراً باذن اللّه**﴾

۳ـ انبیا علم غیب دارند وحتی به جزئیات زندگی مردم آگاهند. ﴿**انبّئکم بما تأکلون** و

---

۱. طه، ۲٤.
۲. تفسیر المیزان.
۳. عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۸۰.
٤. بحار، ج ۱٤، ص ۲۵۱.

ما تدّخرون فی بیوتکم ﴾

﴿۵۰﴾ وَمُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ ٱلَّـذِى حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ

(عیسی فرمود:) من تصدیق کننده توراتی هستم که پیش‌روی من است و (آمده‌ام) تا برخی از چیزهایی که بر شما (به عنوان تنبیه) حرام شده بود برایتان حلال کنم. وازجانب پروردگارتان برای شما نشانه‌ای آورم. پس، از خداوند پروا و از من اطاعت کنید.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه، احترام به قوانین گذشته الهی، بشارت به تخفیف تکلیف، تأکید به تقوای الهی و اطاعت از رهبری، مطرح شده است.

▣ در آیه‌ی ۱۴۶ سوره‌ی انعام، خداوند می‌فرماید: به خاطر ستم یهودیان، آنان را تنبیه و هر حیوان ناخن‌دار را بر آنان تحریم کردیم و همچنین چربی و پیه گاو و گوسفند را جز مقداری که به استخوان و روده‌ها و کمر آنها چسبیده، حرام ساختیم. شاید مراد از حرام‌هایی که در این آیه با آمدن عیسی علیه‌السلام حلال می‌شود، همین موارد باشد.

▣ هر کجا بنای اصلاح و ارشاد باشد، باید نکاتی را مراعات کرد:

الف: اصول مشترکه و صحیح دیگران را پذیرفت. ﴿مصدّقاً﴾

ب: حتّی المقدور به مقدّسات آنان احترام گذاشت. ﴿من التّوراة﴾

ج: فضای باز و آزادی‌ها را بشارت داد. ﴿لاحلّ لکم﴾

د: در چارچوب قوانین الهی حرکت کرد. ﴿فاتّقوا اللّه﴾

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران، یکدیگر را قبول داشته و تصدیق می‌کرده‌اند. ﴿و مصدّقا...﴾

۲ـ دین، یک جریان است نه یک جرقه و انبیا و کتب آسمانی دارای هدفی واحد

هستند. ﴿و مصدّقا لما بین یدیّ من التوراة﴾

۳ـ وعده‌ی محرومیّت زدایی، رفع محدودیّت‌ها و اعطای آزادی‌های صحیح و معقول، رمز استقبال مردم است. ﴿لاحلّ لکم بعض الّذی حرّم علیکم﴾

٤ـ بعضی از محدودیّت‌ها در ادیان سابق، جریمه‌ی موقّت الهی بوده‌اند، نه حکم دائمی الهی. ﴿لاحلّ لکم بعض الّذی حرّم علیکم﴾

۵ ـ همان‌گونه که انبیا دارای ولایت تکوینی هستند و قدرت تصرّف در هستی را دارند؛ ﴿اخلق لکم﴾ صاحب ولایت تشریعی نیز هستند وقانون وضع می‌کنند. ﴿لاحلّ لکم... ﴾

٦ـ تنها کسی حقّ دارد قانون را عوض کند که رسول خدا و دارای معجزه باشد. بعد از جمله ﴿لاحلّ لکم﴾ جمله ﴿جئتکم بآیة﴾ آمده است.

۷ـ معجزه از شئون ربوبیّت الهی و برای هدایت وتربیت مردم است. ﴿آیة من ربّکم﴾

۸ ـ هرکس اهل تعصّب وتحجّر باشد و تغییرات بجا را نپذیرد، تقوا ندارد. ﴿لاحلّ لکم... اتّقوا اللّه﴾

۹ـ لازمه‌ی تقوا، اطاعت از پیامبر است. ﴿فاتّقوا اللّه و اطیعون﴾

﴿۵۱﴾ إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّی وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَـٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

به راستی که خداونـد، پـروردگار مـن و پـروردگار شـماست، پس او را بپرستید که این راه مستقیم است.

نکتـه‌ها:

▣ برخلاف انجیل‌های تحریف شده کنونی که از خداوند به عنوان پدر عیسی علیه‌السلام نام می‌برند، قرآن جمله‌ی ﴿ربّی و ربّکم﴾ را از زبان حضرت عیسی نقل می‌کند، تا با هرگونه تفکّر غلط و ادّعای الوهیّت درباره حضرت عیسی مبارزه کند.

▣ حال که بناست، راه خدا و بندگی او را بپذیریم که راهی مستقیم و بدون انحراف است. در حالی که راههای دیگر دارای لغزشها، محدودیّت‌ها و تابع هوس‌های درونی طاغوت‌هاست.

پیـام‌ها:

۱ـ فلسفه‌ی عبادت ما، ربوبیّت خداوند است. ﴿انّ اللّه ربّی و ربّکم فاعبدوه﴾

۲ـ عیسی علیه‌السلام در مخلوق بودن و تحت تربیت بودن، همانند سایر مردم است. ﴿ربّی و ربّکم﴾

۳ـ عبادت و بندگی خدا، راه مستقیم سعادت است. ﴿فاعبدوه هذا صراط مستقیم﴾

﴿۵۲﴾ فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ ٱلْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِىٓ إِلَى ٱللَّهِ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ ٱللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَٱشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

پس چون عیسی از آنان (بنی‌اسرائیل) احساس کفر کرد، گفت: کیانند یاران من (در حرکت) به سوی خدا؟ حواریّون (که شاگردان مخصوص او بودند) گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم که به خداوند ایمان آورده‌ایم و تو (ای عیسی!) گواهی ده که ما تسلیم (خدا) هستیم.

نکتـه‌ها:

▣ با این‌که بنی‌اسرائیل، زنده کردن مردگان و شفادادن کوران را از حضرت عیسی علیه‌السلام دیدند، ولی باز هم لجاجت ورزیده و کفر می‌گفتند، به گونه‌ای که به فرموده‌ی امام صادق علیه‌السلام، عیسی سخنان کفرآمیز آنان را می‌شنید.[۱]

▣ «حَواریّون» جمع «حَواریّ» به معنای تغییر دهنده مسیر است. حواریّون، کسانی بودند که مسیر انحرافی مردم را رها و به راه حقّ پیوستند.[۲] تعداد آنان دوازده نفر بود واسامی آنان در انجیل مَتیٰ ولوقا آمده است. امام رضا علیه‌السلام فرمود: آنان افرادی بودند که هم خود را پاک ونورانی کردند و هم برای پاک کردن دیگران کوشیدند.[۳]

---

۱. بحار، ج ۱٤، ص ۳۷۳. ۲. التحقیق فی کلمات القرآن.
۳. تفسیر نمونه از عیون اخبار الرضا.

پیـام‌ها:

۱ـ هوشیاری در شناخت افکار و عقاید مردم، شرط رهبری است. ﴿**فلمّا أحسّ عیسی منهم الکفر**﴾

۲ـ نفَسِ عیسی، مرده را زنده می‌کند، کور مادر زاد را شفا می‌بخشد، امّا انسان‌های لجوج از آن بهره‌ای نمی‌برند. ﴿**فلمّا أحس عیسی منهم الکفر...**﴾

۳ـ انبیا، گرفتار کفّار لجوج بودند و یاران اندک داشتند. ﴿**احسّ عیسی منهم الکفر**﴾

٤ـ شناخت نیروهای وفادار وسازماندهی وتمرکز آنان وجداسازی جبهه‌ی حقّ از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است. ﴿**من أنصاری الی اللّه**﴾

۵ ـ تجدید بیعت با رهبری الهی، ارزش سیاسی، اجتماعی ودیـنی دارد. ﴿**نحـن انصاراللّه**﴾

٦ـ انبیا، مردم را برای خدا می‌خواهند، نه برای خود. ﴿**من أنصاری الی اللّـه...نحـن أنصار اللّه**﴾

۷ـ یاری کردن منادیان الهی، یاری خداوند است. ﴿**نحن أنصار اللّه**﴾

۸ ـ سبقت در حمایت از رهبران دینی، دارای ارزش است. با ایـن‌که حـضرت عیسی طرفدارانی داشت، ولی خداوند از ایمان حواریّون ستایش نموده، و این به خاطر سابقه و صراحت آنان است. ﴿**من أنصاری... نحن أنصار اللّه**﴾

۹ـ مقام تسلیم در برابر خداوند، پس از مرحله ایمان است. ﴿**آمنّا باللّه... مسلمون**﴾

۱۰ـ انبیا، شاهدان و گواهان عملکرد مردم در قیامت هستند. ﴿**و اشهد بانّا مسلمون**﴾

﴿۵۳﴾ رَبَّنَآ آمَنَّا بِمَآ أَنْزَلْتَ وَٱتَّبَعْنَا ٱلرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّاهِدِينَ

پروردگارا! به آنچه نازل کـرده‌ایـم ایـمان آورده‌ایـم و از پـیامبر پـیروی نمودیم، پس ما را در زمره گواهان بنویس.

نکتـه‌ها:

▣ در عبارت «**مع الشّاهدین**» معنای حمایت است که در عبارت «**من الشّاهدین**» نیست. نظیر

تفاوت «آمنوا به» و«آمنوا معه». چون در آیه‌ی قبل حضرت عیسی به عنوان شاهد مطرح شد، پس «با شاهدان بودن» یعنی همراه و یاور انبیا بودن.

پیـام‌ها:

۱ـ لازمه‌ی ایمان، پیروی از پیامبر است. ﴿آمنّا... واتّبعنا الرّسول﴾

۲ـ ایمان به تمام دستورات الهی لازم است. ﴿آمنّا بما انزلت﴾

۳ـ از خداوند بخواهیم ما را در ایمان ثابت و از حامیان انبیا قرار دهد. ﴿فاکتبنا مع الشّاهدین﴾

﴿۵۴﴾ وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلْمَاكِرِينَ

و (دشمنان عیسی) تدبیر خود را (برای کشتن او) بکار بستند. خداوند نیز تدبیر خود را (برای حفظ او) بکار برد و خداوند بهترین تدبیر کننده است.

نکتـه‌ها:

▣ امام رضا علیه‌السلام فرمود: مراد از مکر خدا، کیفرِ مکر است وگرنه او اهل مکر نیست.[۱]

▣ گرچه آیه به یکی از سنّت‌های الهی اشاره دارد، ولی با توجّه به آیات قبل که حضرت عیسی کفر بنی‌اسرائیل را احساس کرد و با توجّه به آیه بعد که خداوند عیسی علیه‌السلام را به آسمان بالا برد، استفاده می‌شود که مراد از مکر در اینجا، توطئه‌ی قتل حضرت عیسی است که گروهی در زمان آن حضرت برای خاموش کردن دعوت او نقشه‌ها کشیده، توطئه‌ها کردند؛ حتّی برای حبس و دستگیری و معرّفی او جایزه تعیین کردند و مقدّمات کشتن و به دار آویختن او را فراهم کردند. امّا خداوند نقشه‌ی آنها را نقش برآب کرد و او را به بهترین شکل نجات داد.

---

۱. عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۱۲۶.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، پشتیبان اولیای خویش است. ﴿ومکروا ومکر اللّه﴾

۲ـ تدبیر و حرکت انسان، مقدّمه‌ی قهر یا لطف خداوند است. ﴿و مکروا ومکر اللّه﴾

۳ـ کیفرهای الهی، با جرم بشر تناسب و سنخیّت دارد. ﴿و مکروا و مکر اللّه﴾

٤ـ اراده و تدبیر خدا، بالاتر از هر تلاش، حرکت و تدبیر است. ﴿واللّه خیرالماکرین﴾

﴿۵۵﴾ إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَا عِيسَىٰٓ إِنِّى مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَىَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَ جَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوْقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

(بیاد آور) هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی! من تو را (از زمین) برگرفته و به سوی خود بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شده‌اند، پاک می‌کنم و تا روز قیامت پیروان تو را برکافران برتری خواهم داد. سپس بازگشت شما به سوی من است، پس در آنچه اختلاف می‌کردید، میان شما داوری خواهم کرد.

نکتـه‌ها:

▣ نمونه عینی و عملی تدبیر الهی در برابر مکر دشمنان، در این آیه بیان شده است.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: معراج حضرت عیسی علیه‌السلام، در شب ۲۱ ماه مبارک رمضان بوده است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ برای سایر انبیا نیز معراج بوده است. ﴿رافعك الیّ﴾

۲ـ زندگی در میان کفّار، مایه‌ی آلودگی، و دوری از آنها، مایه‌ی پاکی و طهارت است. ﴿مطهّرك من الّذین کفروا﴾

۳ـ پیشگویی غیبی غلبه‌ی مسیحیّت بر یهود، از معجزات قرآن است. ﴿جاعل

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿الّذين اتّبعوك فوق الّذين كفروا﴾

٤ـ پیروی از انبیا، رمز پیروزی است. ﴿جاعل الّذين اتّبعوك فوق الّذين كفروا﴾

٥ ـ جهانی بودن اسلام، منافاتی با وجود اقلیّت‌های مذهبی در پناه اسلام ندارد. از عبارت ﴿الی یوم‌القیامة﴾ استفاده می‌شود که دین یهود و مسیحیت تا قیامت پیروانی خواهد داشت.

٦ـ بازگشت همه به سوی خداست و او داور بی‌چون و چرای قیامت‌است. ﴿الیّ مرجعکم﴾

﴿٥٦﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ

و امّا گروهی که کافر شدند، در دنیا و آخرت به عذابی سخت عذابشان می‌کنم و برای آنها هیچ یاورانی نیست.

﴿٥٧﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ ٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّالِمِينَ

و امّا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پاداش‌های آنها را (خدا) بطور کامل خواهد داد و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

▣ در تفسیر اطیب‌البیان، نمونه‌ای از عذاب‌های دنیوی بنی‌اسرائیل، این‌گونه آمده است: ٣٧ سال پس از حضرت مسیح، شخصی به نام طیطوس که از قیصرهای روم بود، بر یهود مسلّط شد ومیلیون‌ها نفر از آنان را کشت و هزاران نفر را به اسارت گرفت. او دستور داد اموال آنان را به آتش کشیده و یا غارت کنند و اسیران آنها را طعمه‌ی درندگان سازند.

▣ در کنار تهدید کفّار، تشویق اهل ایمان لازم است، چنانکه در کنار ایمان، انجام کارهای نیک لازم است.

پیـام‌ها:

۱ـ سرانجام کفر و بی‌ایمانی، عذاب الهی است. ﴿فأعذبهم﴾

۲ـ هرچه اتمام حجّت بیشتر باشد، قهر خدا بر انکار کنندگان بیشتر خواهد بود. کسانی که زنده کردن مرده را از عیسی می‌بینند، ولی ایمان نمی‌آورند، مستحق هر نوع عذابی هستند. ﴿فأعذبهم عذاباً شديداً﴾

۳ـ گاهی خداوند در این دنیا نیز مجازات می‌دهد. ﴿في الدنيا و الاخرة﴾

٤ـ در برابر قهر خدا، هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع باشد. ﴿و ما لهم من ناصرين﴾

﴿۵۸﴾ ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ ٱلْآيَاتِ وَٱلذِّكْرِ ٱلْحَكِيمِ

(ای پیامبر!) آنچه بر تو می‌خوانیم، آیه‌ها و اندرز حکمت آمیز است.

پیـام‌ها:

۱ـ برای رهبری صحیح، علم و حکمت (نشـانه‌های الهـی و بـیان حکـیمانه و مستدل) لازم است. ﴿الايات و الذكر الحكيم﴾

﴿۵۹﴾ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

همانا مَثَلِ (آفرینش) عیسی نزد خداوند، همچون مَثَلِ (آفرینش) آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: باش، پس موجود شد.

نکتـه‌ها:

▣ گروهی از مسیحیان وارد مدینه شده و به حضور پیامبر ﷺ رسیدند. آنان در گـفتگو بـا پیامبر ﷺ ولادت عیسی علیه‌السلام را بدون داشتن پدر، نشانه و دلیل الوهیّت او عنوان کردند. این آیه نازل شد وجواب آنان را چنین بیان نمود: اگر تولّد بدون پدر، دلیل خدا یا فرزند خدا بودن است، خلقت حضرت آدم که مهم‌تر است، چون نه پدر داشت و نه مادر. پس چرا شما حضرت آدم را خدا یا فرزند خدا نمی‌دانید؟!

پیام‌ها:

۱ـ مخالفان را از همان راهی که پذیرفته‌اند، به حقّ دعوت کنیم. مسیحیان پذیرفته‌اند که آدم مخلوق خداست، با این‌که پدر و مادر نداشت. ﴿**مَثَل عیسی... کمَثل آدم**﴾

۲ـ استناد به تاریخ و تجربه‌های گذشته و ارائه نمونه‌های عینی بهترین راه دعوت است. ﴿**انّ مَثَل عیسی عند اللّه کمَثل آدم**﴾

۳ـ قدرت خداوند در خلقت، محدود نیست. ﴿**کن فیکون**﴾

﴿۶۰﴾ أَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْمُمْتَرِينَ

حق، همان است که از جانب پروردگار توست، پس از تردید کنندگان مباش.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**مُمتَرین**» از «مِرْیة» به معنای شک و تردید است. عین این آیه در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۴۷ نیز آمده است. با این آیه روشن می‌شود که سخن حقّ و پایدار تنها از جانب خدایی است که خود حقّ و ثابت است وگرنه از انسان‌هایی که در طوفان هوسها و غرایز ثباتی ندارند، قانون و سخن پایدار را نمی‌توان انتظار داشت.

پیام‌ها:

۱ـ بیان حق، رمز ربوبیّت وتربیت است. ﴿**الحقّ من ربّك**﴾

۲ـ ثبات و حقّانیت، جز در راه خدا، کلام خدا و قانون خداوند، وجود ندارد. ﴿**الحقّ من ربّك**﴾

۳ـ تعداد زیاد مخالفان، تلاش و فعّالیت آنان، و ثروت و تبلیغاتشان، نباید در حقّانیّت راه و عقاید ما تأثیر گذارد. ﴿**فلا تکن من الممترین**﴾

﴿۶۱﴾ فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَآئَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَآئَنَا وَأَبْنَآئَكُمْ وَنِسَآئَنَا وَنِسَآئَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْـفُسَكُمْ ثُـمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَاذِبِينَ

پس هر که با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسـیده است، دربـاره او (عیسی) به ستیز و محاجّه برخیزد (و از قبول حقّ شانه خالی کند) بگو: بیائید پسرانمان وپسرانتان وزنانمان وزنانتان وخودمان را (کسی که به منزله خودمان است) وخودتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباهله و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

نکتـه‌ها:

▣ واژه‌ی «نَبتَهِل» از ریشه‌ی «اِبتِهال» به معنای بازکردن دست‌ها و آرنج‌ها برای دعـا، بـه سوی آسمان است. این آیه، به آیه‌ی مباهله معروف گشته است. مباهله، یـعنی تـوجّه و تضرّع دو گروه مخالف یکدیگر، به درگاه خدا و تقاضای لعنت و هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است.[۱]

در تفاسیر شیعه و سنی و برخی کتب حدیث و تاریخ می‌خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خدا ﷺ مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران شدند. مسیحیانِ نجران نیز نمایندگانی را برای گـفتگو بـا پـیامبراسـلام ﷺ بـه مـدینه گسـیل داشـتند. بـا وجـود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر ﷺ ردّ وبدل شد، باز هم آنان بـهانه‌جویی کـرده و در حقّانیّت اسلام ابراز تردید می‌کردند. این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود: به آنها بگو: بیایید با فراخواندن فرزندان و زنان و عزیزانمان، خدا را بخوانیم و با حالت تضرّع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می‌شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباهله را از رسول اکرم ﷺ شنیدند، به

---

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

یکدیگر نگاه کرده و متحیّر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگِ نصارا به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر وصدا و جمعیّتی انبوه برای نفرین می‌آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد معدودی به میدان آمد، از انجام مباهله صرف‌نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباهله، آنها دیدند که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین علیهماالسلام و آن جوان، علیّ‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام و آن زن فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام ـ دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ بودند.

اُسقف مسیحیان گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می‌شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی‌ماند. لذا از مباهله انصراف داده، حاضر به مصالحه شدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: سوگند به کسی که مرا پیامبر حقّ قرار داد، اگر مباهله انجام می‌گرفت، آن وادی آتش را بر آنان فرو می‌ریخت.[۱]

این ماجرا، علاوه بر تفاسیر شیعه، در منابع معتبر اهل سنّت نیز آمده است.[۲]

▣ مباهله، در بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی‌الحجّه و در بیرون شهر مدینه بود که اکنون داخل شهر قرار دارد و در آن محل، مسجدی به نام «مسجد الاجابة» ساخته شده است. فاصله‌ی این مسجد تا مسجدالنّبی تقریباً حدود پانصد متر است. «**اللّهم ارزقنا زیارته و شفاعته**»

▣ بر اساس روایتی در تفسیر المیزان، دعوت به مباهله مخصوص مسیحیان نبوده،

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان ؛ مناقب ابن‌مغازی، ص ۲۶۳.

۲. صاحب تفسیر المیزان در جلد سوّم صفحه ۲۵۷ آورده است که ماجرای مباهله را ۵۱ نفر از صحابه به اتّفاق نظر نقل کرده‌اند. تفاسیر کبیر، آلوسی و مراغی ذیل آیه، در کتاب الکامل ابن‌اثیر جلد دوّم صحفه ۲۹۳، مستدرک حاکم جلد سوّم صفحه ۱۵۰، مسند احمد حنبل جلد اوّل صفحه ۱۸۵ و همچنین تفاسیر روح‌البیان، المنار و ابن‌کثیر و بسیاری از منابع شیعی و سنّی دیگر، این واقعه را ضبط و نقل کرده‌اند. در کتاب اِحقاق‌الحق جلد سوّم صفحه ٤٦ نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنّت را آورده است که همگی گفته‌اند: این آیه در عظمت پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام اوست.

پیامبر ﷺ از یهودیان نیز برای مباهله دعوت کردند.

مباهله، خاصّ زمان پیامبر ﷺ نبوده است، بلکه براساس برخی از روایات، دیگر مؤمنان نیز می‌توانند مباهله کنند. امام صادق علیه‌السلام در این‌باره دستوراتی داده‌اند.[۱]

▣ **سؤال:** اگر در این ماجرا تـنها فـاطمه زهـرا علیهاالسلام حـضور داشت، پس چـرا قـرآن کـلمه‌ی ﴿**نسائنا**﴾ را به صورت جمع بکار برده است؟

پاسخ: در قرآن مواردی است که خداوند به دلیل اهمیت مورد از یک نفر به صورت «جمع» یاد می‌کند، مانند آیه ۱۸۱ سوره آل‌عمران که یک نفر از روی توهین گفت: خدا فقیر است، ولی آیه به صورت جمع می‌فرماید: ﴿**الّذین قالوا انّ اللّه فقیر**﴾ چنانکه قـرآن دربـاره حـضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: ابراهیم یک امّت بود، با آنکه یک‌نفر بیشتر نبود.

▣ گرچه پیامبر مـی‌توانست خـود شـخصاً نـفرین کـند وکـاری بـه عـلیّ، فـاطمه، حسـن و حسین علیهم‌السلام نداشته باشد، ولی خدا و رسول، با این عمل به ما فهماندند که این افراد، یاران و شریکان رسول خدا در دعوت به حقّ و هدف او هستند و همراه او آماده‌ی استقبال از خطر بوده و تداوم‌گر حرکت او می‌باشند.

پیـام‌ها:

۱ـ اگر انسان ایمان به هدف داشـته بـاشد، حـاضر است خـود و نـزدیک‌ترین بستگانش را در معرض خطر قرار دهد. ﴿**من بعد ما جائك من العلم**﴾

۲ـ آخرین برگ برنده و سلاح برنده مؤمن، دعاست. ﴿**فقل تعالوا ندع**﴾

۳ـ فرزند دختری، همچون فرزند پسری، فـرزند خـود انسـان است. ﴿**ابـنائنا**﴾ بنابراین امام حسن وامام حسین علیهم‌السلام فرزندان پیامبرند.

٤ـ زن و مرد در صحنه‌های مختلف دینی، در کنار همدیگر مطرحند. ﴿**نسائنا**﴾

۵ ـ در دعا، کیفیت و حالات اهل دعا مهم است، نه تعداد آنها. گروه مباهله کننده پنج نفر بیشتر نبودند. ﴿**ابنائنا، نسائنا، أنفسنا**﴾

---

۱. تفسیرنورالثقلین ج ۱، ص ۳۵۱ ؛ اصول کافی، ج ۲، باب مباهله.

٦ـ علیّ‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام، جان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است. ﴿أنفسنا﴾

۷ـ در مجالس دعا، کودکان را نیز با خود ببریم. ﴿أبنائنا﴾

۸ـ اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام مستجاب الدعوة هستند. ﴿أبنائنا، نسائنا، أنفسنا﴾

۹ـ استمداد از غیب، پس از بکارگیری توانایی‌های عادّی است. ﴿نبتهل﴾

۱۰ـ کسی‌که منطق و استدلال و معجزه، او را به پذیرش حقّ تسلیم نمی‌کند، یکی از راه‌ها، مباهله است. ﴿تعالوا... نبتهل﴾

۱۱ـ اگر مؤمنان محکم بایستند، دشمن به دلیل باطل بودنش عقب نشینی می‌کند. ﴿ندع... نبتهل﴾

۱۲ـ استدلال را باید با استدلال پاسخ داد، ولی مجادله و لجاجت باید سرکوب شود. ﴿لعنة اللّه علی الکاذبین﴾

﴿٦٢﴾ إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ ٱلْقَصَصُ ٱلْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَـٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

به راستی، داستانِ درستِ (زندگی مسیح) همین است و هیچ معبودی جز خداوند نیست وهمانا خداست مقتدر حکیم.

﴿٦٣﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ

پس اگر از حقّ روی گردان شدند، همانا خداوند به (کار و حال) مفسدان آگاه است.

نکته‌ها:

▣ قصه و داستان، بر سه گونه است:

۱. رمان‌ها، افسانه‌ها و اساطیری که بر پایه خیال و غیر واقعی هستند.

۲. داستان‌های تاریخی که گاهی راست ومستند وگاهی آمیخته با دروغ وامور نادرست هستند.

۳. رویدادهایی که از زبان وحی به ما رسیده‌اند، براساس حقّ هستند. داستان‌های قرآنی، همه از این نوع هستند ودر آنها وهم، خیال، دروغ و نادرستی راه ندارد.

پیـام‌ها:

۱ـ اگر قرآن نبود، چهره‌ی واقعی حضرت مسیح، ناشناخته و آلوده با خرافات باقی می‌ماند. ﴿**انّ هذا لهو القصص الحق**﴾

۲ـ تکرار شعار توحید و پایداری در برابر خرافات، لازم است. ﴿**ما من اله الاّ اللّه**﴾

۳ـ هر داستانی درباره پیامبران که با توحید منافات داشته باشد، ساختگی و باطل است. ﴿**لهو القصص الحق و ما من اله الا اللّه**﴾

٤ـ پذیرفتن یا نپذیرفتن کلام حق، نشانه‌ی اختیار انسان است. ﴿**فان تولّوا**﴾

۵ ـ روی‌گردانی از حق، نمونه‌ای از فساد است و سرپیچی کننده، مفسد می‌باشد. ﴿**تولّوا... مفسدین**﴾

٦ـ علم خداوند به کارهای مفسدان، بزرگ‌ترین هشدار است. ﴿**علیم بالمفسدین**﴾

﴿٦٤﴾ قُلْ يَآ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّنْ دُونِ ٱللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ ٱشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

بگو: ای اهل‌کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است. جز آنکه خداوند را نپرستیم وچیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را بجای خدا ارباب نگیرد. پس اگر (از این پیشنهاد) سرباززدند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمان و تسلیم خدائیم.

نکتـه‌ها:

▣ دعوت به سوی توحید وحقّ، لازم است. خواه با استدلال، خواه با مباهله و خواه از طریق دعوت به مشترکات.

▣ عدیّ‌بن حاتم بعد از اسلام آوردن، به پیامبر ﷺ عرض کرد: ما زمانی که مسیحی بودیم، هرگز یکدیگر را «ربّ» خود قرار نمی‌دادیم، پس مراد از جمله‌ی «**لایتّخذ بَعضُنا بَعضاً اربابا**ً» چیست؟

پیامبر ﷺ فرمودند: آیا علمای شما احکام خدا را تغییر نمی‌دادند؟ گفت: چرا! فرمودند: پیروی از عالمی که قانون خدا را تغییر دهد، یک نوع بندگی وبردگی اوست.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ مسلمانان باید بر سر مشترکات، با اهل کتاب به توافق برسند. ﴿**قل یا أهل الکتاب تعالوا الی کلمة...** ﴾

۲ـ باید در دعوت به وحدت، پیش قدم بود. ﴿**قل یا أهل الکتاب** ﴾

۳ـ اگر به تمام اهدافِ حقّ خود دست نیافتید، از تلاش برای رسیدن به بعضی از آن خودداری نکنید. ﴿**تعالوا الی کلمة...** ﴾

٤ـ یکی از مراحل تبلیغ، دعوت به مشترکات است. ﴿**کلمة سواء بیننا و بینکم** ﴾

۵ ـ در تبلیغ و دعوت دیگران، باید ابتدا به عقاید حقّه و مقدّسات مشترک، احترام گذارد. ﴿**کلمة سواء بیننا و بینکم** ﴾

٦ـ یگانه پرستی و بیزاری از شرک، از جمله امور مشترک تمام ادیان آسمانی است. ﴿**کلمة سواء... الاّ نعبد الاّ اللّه** ﴾

۷ـ توحید، سبب تعالی انسان است. «**تعالوا**» در جایی بکار می‌رود که دعوت به رشد و بالا آمدن باشد. ﴿**تعالوا... الاّ نعبد الاّ اللّه** ﴾

۸ ـ اطاعت بی‌چون و چرا از دیگر انسان‌ها، نشانه‌ی پذیرش نوعی ربوبیّت برای آنها ویک نوع عبودیّت برای ماست. در حالی که همه‌ی انسان‌ها با یکدیگر مساوی هستند. ﴿**لایتّخذ بعضنا بعضاً اربابا**ً ﴾

۹ـ اندیشه‌ی آزاد و شخصیّت مستقل، شعار قرآن است. ﴿**لایتّخذ بعضنا بعضاً اربابا**ً ﴾

---

۱. تفسیر مراغی.

۱۰ـ اعراض و سرپیچی مخالفان نباید در اراده و ایمان ما اثر بگذارد. ﴿فان تولّوا فقولوا اشهدوا بانّا مسلمون﴾

۱۱ـ هر مبلّغی باید سرپیچی و اعراض مردم را پیش بینی کند تا مأیوس نشود. ﴿فان تولّوا فقولوا اشهدوا...﴾

۱۲ـ پس از استدلال و برهان، جَدل را قطع کنید. ﴿فان تولّوا فقولوا...﴾

۱۳ـ بندگی خدا، نفی شرک و طرد حاکمیّت غیر خداونـد، از ویـژگی‌های یک مسلمان واقعی است. ﴿اشهدوا بانّا مسلمون﴾

﴿۶۵﴾ يَآ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِيٓ إِبْرَاهِيمَ وَمَآ أُنزِلَتِ ٱلتَّوْرَاةُ وَ ٱلْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

ای اهل کتاب! چرا درباره‌ی ابراهیم گفتگو و نزاع می‌کنید؟ (و هر کدام او را پیرو آیین خود می‌دانید،) در حالی که تورات وانجیل، پس از او نازل شده است، چرا تعقّل نمی‌کنید؟

نکتـه‌ها:

▣ هر یک از دو گروه یهودیان و مسیحیان، ابراهیم علیه‌السلام را از خود می‌دانستند و به قدری بازار این ادّعا داغ بود که قرآن در دو آیه‌ی بعد می‌فرماید: ﴿ما کان ابراهیم یهودیّا ولا نصرانیّا﴾ این آیه برای پوچی ادّعای آنها می‌گوید: چگونه شما ابراهیم را که قبل از تورات و انجیل بوده، تابع آن دو کتاب می‌دانید؟ کتابی که هنوز نازل نشده است، پیرو نـدارد. آیـا حـاضر نیستید این مقدار هم فکر کنید که لااقل حرف شما با تاریخ منطبق باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ هنگام موعظه، از القاب متین وعناوین فرهنگی مخاطبان استفاده شود. ﴿یـا أهل الکتاب﴾

۲ـ علم و کتاب، از چنان ارزشی برخوردارند که منسوبان به آن نیز محترم است.

﴿یا أهل الکتاب﴾

٣ـ سعی نکنید با انتساب شخصیّت‌ها به خود، حـقّانیت خـود را اثـبات کـنید. ﴿لِمَ تحاجّون فی ابراهیم﴾ به جای نزاع در انتساب شخصیّت‌های والا، از فکر آنان پیروی کنید.

٤ـ ادّعاهای خود را مستند و هماهنگ با منطق و فطرت و تاریخ قرار دهید. ﴿و ما أُنزلت التّورات﴾

﴿٦٦﴾ هَآ أَنْتُمْ هـَٰٓؤُلَآءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

هان! (ای اهل کتاب!) شما همانان هستید که درباره (حضرت عیسی و) آنچه بدان علم داشتید محاجّه و نزاع کردید، پس چرا درباره (ابراهیم و) آنچه بدان علم ندارید نزاع می‌کنید؟ در حالی که خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه تذکّر و هشداری است به اهل‌کتاب، که شما در مورد آنچه بدان علم و آگاهی دارید، اشکال‌تراشی و سؤالات بی‌جا می‌کنید. با آنکه شما زندگی طبیعی حضرت عیسی ونیاز او به غذا ومسکن ولباس را دیده‌اید، ولی باز هم در مورد او به گفتگو نشسته‌ایـد. گـروهی او را دروغگو وگروهی فرزند خدا می‌پندارید.[١] و یا در شناخت محمّد ﷺ که نشـانه‌هایش در تورات وانجیل آمده وبرای شما شناخته شده است، به بحث وگفتگو می‌پردازید.[٢] شما که درباره معلومات، اهل جدال و بحث هستید و به نقطه‌ی توافقی نمی‌رسید، دیگر چه کار به مسأله‌ای دارید که در مورد آن هیچ علمی ندارید؟ مثل این‌که مذهب حضرت ابراهیم چه بوده است؟

---

١. تفاسیر المیزان، فی ظلال، مراغی و المنار. ٢. تفاسیر مجمع‌البیان و قرطبی.

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی باید افراد مغرور و لجوج را تحقیر کرد. ﴿**ها أنتم هؤلاء**﴾

۲ـ افراد لجوج، حتّی در امور روشن به نزاع می‌نشینند. ﴿**حاججتم فیـما لکم به علم**﴾

۳ـ اگر سرچشمه‌ی مباحثات، تحقیق باشد ارزش دارد، ولی اگر برای طفره رفتن باشد، مورد انتقاد است. ﴿**حاججتم فیـما لکم به علم**﴾

﴿۶۷﴾ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيّاً وَلَا نَصْرَانِـيّاً وَلَـٰكِـنْ كَـانَ حَـنِيفاً مُّسْلِماً وَ مَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

(برخلاف ادّعای یهودیان و مسـیحیان،) ابـراهـیم نـه یـهودی بـود و نـه نصرانی، بلکه او فردی حق‌گرا و تسلیم خدا بود و هرگز از مشرکان نبود.

نکتـه‌ها:

▣ «**حَنَف**»، به معنای گرایش به حقّ و «**جَنَف**»، به معنای گرایش و تمایل به بـاطل است. بنابراین «**حَنیف**» به کسی گفته می‌شود که در مسیر باشد، ولی بت‌پرستان آن را در مورد خود بکار می‌بردند و مشرکان نیز «**حُنفاء**» خوانده می‌شدند.

▣ این آیه، با آوردن کلمه‌ی ﴿**مسلماً**﴾ در کنار کلمه‌ی ﴿**حنیفاً**﴾، هم ابراهیم را از شرک مبرّا کرده است و هم کفر و شرک را انحراف و ناحق دانسته است. حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: دین ابراهیم همان دین محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام در تفسیر عبارت ﴿**حنیفاً مسلماً**﴾ فرمودند: «**خالصاً مخلصاً لیس فیه شیء من عبادة الاوثان**» ابراهیم شخصی خالص و برگزیده بود و در او ذره‌ای از پرستش بت‌ها نبود.[۲]

---

۱. بحار، ج ۱۲، ص ۱۱. ۲. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۲، ص ۱۵.

﴿٦٨﴾ إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ

همانا سزاوارترین افراد به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کردند و (نیز) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند و خداوند سرور و سرپرست مؤمنان است.

نکته‌ها:

▣ از این آیه معلوم می‌شود که نسبت ایمانی، فراتر و محکم‌تر از نسبت خویشاوندی است و افرادی که هم فکر و هم خط و هم هدف باشند، به همدیگر نزدیک‌تر از کسانی هستند که در ظاهر قوم و خویشند، ولی به لحاظ فکری و اعتقادی از همدیگر جدایند. امام صادق علیه‌السلام به یکی از یاران با وفایش فرمود: «**أنتم و اللّه من آل محمّد**» به خدا سوگند که شما از آل‌محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستید. و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.[١] رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در مورد سلمان فارسی فرمودند: «**سلمان منّا أهل البیت**»[٢]

▣ با این‌که آیه فرمود: نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، پیروان او هستند، لکن نام پیامبر اسلام و مسلمانان را جداگانه برد، تا بهترین نمونه‌ی پیروی را در وجود حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان، به دنیا نشان دهد.

▣ در روایتی آمده است: «**انّ ولیّ محمّد مَن اطاع اللّه و انْ بَعُدتْ لُحمَته، و انّ عدوّ محمّد مَن عَصی اللّه و انْ قَرُبتْ قَرابته**»[٣] دوست و طرفدار محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی است که خدا را اطاعت کند، هرچند به لحاظ فامیلی از او دور باشد و دشمن پیامبر کسی است که خدا را نافرمانی کند، هرچند با پیامبر نسبت و نزدیکی داشته باشد.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از «**الذّین آمنوا**» در آیه، امامان و پیروان آنها هستند.[٤]

---

١. تفسیر مجمع‌البیان. ٢. بحار، ج ١٠، ص ١٢٣. ٣. تفسیر مجمع‌البیان.
٤. کافی، ج ١، ص ٤١٦.

پیـام‌ها:

۱ـ پیوند مردم با رهبر، پیوند مکتبی است، نه پیوند قبیله‌ای، زبانی، منطقه‌ای و نژادی. ﴿انّ أولَی النّاس بابراهیم لَلّذین اتّبعوه﴾

۲ـ ملاک قُرب به انبیا، اطاعت از آنان است. ﴿أولَی النّاس بابراهیم لَلّذین اتّبعوه﴾

۳ـ پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان، در خط ابراهیم و هم مرام و هـم هـدف بـا او هستند. ﴿أولَی النّاس بابراهیم... وهذا النّبی﴾

﴿۶۹﴾ وَدَّتْ طَآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُـضِلُّونَ إِلَّآ أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند، ولی جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و (این را) نمی‌فهمند.

نکتـه‌ها:

▣ سیمای تهاجم فرهنگی و توطئه‌های دشمن برای بی‌دین کردن مسلمانان را در این آیه و سه آیه‌ی بعد می‌بینیم. این آیه خبر از کینه‌های مکتبی، آیه بعد خبر از لجاجت و کفر، آیه هفتاد و یکم خبراز شیوه حق‌پوشی و کتمان آگاهانه، و آیه هفتاد و دوّم خبر از تـاکـتیک فریبنده‌ی دشمن می‌دهد که مجموعاً یک تهاجم فرهنگی برخاسته از باطن تاریک آنان و بکارگیری شیوه‌های کتمان، زیر سؤال بردن و تضعیف و تزلزل عقاید توده‌ی مردم است.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، نقشه‌های دشمنان دین را افشا وآنان را رسوا می‌کند. ﴿ودّت طائفة...﴾

۲ـ شناخت دشمن وبرنامه‌های او، لازمه‌ی درامان ماندن از آسیب‌های احتمالی است. ﴿ودّت طائفة...﴾

۳ـ خطر تهاجم فکری و فرهنگی، جدّی است. ﴿ودّت طائفة...﴾

٤ـ به اظهاراتِ منافقانه‌ی مخالفان اعتماد نکنید، آنها قلباً خواستار انحراف شما

هستند. ﴿ودّت طائفة...﴾

۵ـ در قضاوت‌ها، انصاف را فراموش نکنید. گروهی از اهل کتاب، چنین آرزویی دارند، نه همه‌ی آنها. ﴿ودّت طائفة من أهل الكتاب﴾

٦ـ باید کاری کنید که دشمن آرزوی انحراف شما را به گور ببرد. کلمه «لو» در موارد ناشدنی بکار می‌رود. ﴿لو يضلّونكم﴾

۷ـ کسانی که در صدد انحراف دیگران هستند، ابتدا خود مرتکب حیله، نـفاق، کینه، تهمت و توطئه می‌شوند. ﴿و مايضلّون الاّ انفسهم﴾

۸ـ میل به انحراف دیگران، خود یک انحراف بزرگ اخـلاقی است. ﴿ودّت... و مايضلّون الاّ انفسهم﴾

﴿۷۰﴾ يَآ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

ای اهل‌کتاب! چرا به آیات خداوند (و نشانه‌های نبوّت رسـول خـدا) کـفر می‌ورزید، در حالی که خود (به درستی آن) گواهید.

نکتـه‌ها:

▣ ظاهراً این آیه به بشارت‌هایی نظر دارد که اهل کتاب در تورات و انجیل درباره حضرت محمد ﷺ خوانده بودند، ولی به خاطر حفظ موقعیّت اجتماعی و منافع مادّی، همه‌ی آن نشانه‌های الهی را نادیده گرفتند.

پیـام‌ها:

۱ـ سؤال از وجدان، بهترین راه دعوت است. ﴿لِمَ تكفرون...﴾

۲ـ دانستن تنها کفایت نمی‌کند، پذیرفتن نیز لازم است. ﴿تكفرون... تشهدون﴾

﴿۷۱﴾ يَآ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ ٱلْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای اهل کتاب! چرا حقّ را به باطل مشتبه می‌سازید و(یـا) حـقّ را کـتمان می‌کنید، در حالی که خود (به حقّانیت آن) آگاهید.

نکتـه‌ها:

▣ امام صادق‌علیه‌السلام درباره‌ی «و أنتم تعلمون» فرمودند: یعنی اهل کتاب به صفات ذکر شده برای پیامبر اسلام در تورات آگاه‌اند، (ولی آن را کتمان می‌کنند).[۱]

▣ بسیاری از تحریف‌گران، با نام اسلام‌شناس، مستشرق، مورّخ وجهانگرد، در کتاب‌ها و ثبت مکان‌ها وزمان‌های تاریخی تصرّف کردند و در دائرةالمعارف‌ها به عـنوان مـحقّق چـنان سیمایی از اسلام ترسیم کردند که خواننده به فکر ایمان و تأمّل در عقاید اسلامی نیافتد.

پیـام‌ها:

۱ـ مشتبه کردن وکتمان حق، دو اهرم نیرومند دشمن برای ایجاد انحراف در بین مؤمنان است. در دو آیه‌ی قبل فرمود: ﴿یضلّونکم...﴾ در این آیـه مـی‌فرماید: ﴿تلبسون، تکتمون﴾

۲ـ کتمان حقّ، حرام و اظهار آن واجب است. ﴿تکتمون الحقّ...﴾

﴿۷۲﴾ وَقَالَتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ آمِنُواْ بِالَّذِىَ أُنْزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَجْهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكْفُرُوٓاْ آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

وگروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید (با این حیله، آنها از اسلام) باز گردند.

---

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۵.

نکتـه‌ها:

▣ دوازده نفر از دانشمندان یهود، تـصمیم گـرفتند بـرای ایـجاد تـزلزل و تـردید در عـقاید مسلمانان، صبحگاهان نزد حضرت محمّد ﷺ آمده، اظهار ایمان کنند، ولی در آخر روز از اسلام برگردند و بگویند: ما محمّد و آیین او را دیدیم، ولی با آنچه در تورات وانجیل آمده، مطابقت ندارد. آنها با این نقشه‌ی ماهرانه می‌خواستند به هم‌کیشان خود این طور وانمود کنند که اگر اسلام مکتب خوبی بود، اهل علم و کتاب از آن دست برنمی‌داشتند، با این کار هم در عقاید مسلمانان تردید بوجود آورند و هم سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند. خداوند متعال نیز با نزول این آیه، نقشه‌ی آنان را برملا ساخت.

▣ در روایتی از امام صـادق علیه‌السلام آمـده است: وقـتی رسـول خـدا علیه‌السلام فـرمان تـغییر قـبله از بیت‌المقدس به کعبه را در هنگام نماز ظهر ابلاغ کردند، یهود گفتند: به آنچه در آغاز روز بوده ایمان آورید، ولی بدانچه در پایان روز آمده (تغییر قبله) کفر ورزید تا آنان از آن قبله بازگردند و به طرف بیت‌المقدس نماز بخوانند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ مخالفان دین اسلام برای انحراف مسلمانان، برنامه‌ریزی می‌کنند. در آیه‌ی ٦۹ خواندیم که اهل کتاب دوست دارند شما را مـنحرف سـازند، ایـن آیـه بـه نقشه‌ی آنان برای رسیدن به آن هدف می‌پردازد. ﴿**یضلّونکم... قالت طائفة**﴾

۲ـ چه بسا گروهی با نام اسلام، در صفوف مسلمانان نفوذ کرده، از پشت خنجر بزنند، لذا باید هشیار بود. ﴿**آمنوا... واکفروا... لعلّهم یرجعون**﴾

۳ـ مسلمان نباید ساده اندیش و زودباور بوده، به هر اظهار ایمانی، اعتماد کند. ﴿**آمنوا وجه النّهار و اکفروا آخره**﴾

٤ـ خداوند در مراحل حسّاس، از اسرار و توطئه‌های دشمنان پرده بـرمی‌دارد. ﴿**آمنوا... واکفروا**﴾

---

۱. المیزان، ذیل آیه.

۵ ـ باید در مرحله‌ای از ایمان قرار بگیریم که بازگشت برخی مسلمانان از دین، مایه‌ی تزلزل ما نگردد. ﴿واکفروا آخره لعلّهم یرجعون﴾

٦ـ یکی از سیاست‌های دشمن، ایجاد ارتباط و سپس قطع آن، به منظور ایجاد تزلزل در جامعه است. ﴿لعلّهم یرجعون﴾

﴿۷۳﴾ وَلَا تُؤْمِنُوٓا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ ٱلْهُدَىٰ هُدَى ٱللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰٓ أَحَدٌ مِّثْلَ مَآ أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَآجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ ٱلْفَضْلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

(بزرگان یهود، برای جلوگیری از گرایش یهود به اسلام، به آنان می‌گفتند:) جز به کسی که آیین شما را پیروی کند، ایمان نیاورید. (زیرا دینِ حقّ منحصر به ماست. ای پیامبر! به آنان) بگو: راه سعادت راهی است که خدا بنماید (ومانعی ندارد) که به امّتی دیگر نیز همانند آنچه (از کتاب وشریعت) به شما داده شده، داده شود، تا در نزد پروردگار با شما احتجاج کنند. (همچنین ای پیامبر! به آنان) بگو: فضل ورحمت بدست خداست، او به هر که بخواهد عطا می‌کند وخداوند دارای رحمت وسیع و علم بی‌انتهاست.

نکتـه‌ها:

▣ اهل کتاب، از گرایش یهود به اسلام نگران بودند و برای پیشگیری از آن تبلیغ می‌کردند. ﴿لا تؤمنوا الا لمَن تبع دینکم﴾

پیـام‌ها:

۱ـ دشمنان اسلام، در توطئه‌های خود سفارش به پنهان کاری می‌کنند و به غیر خود نیز اعتمادی ندارند. ﴿لا تؤمنوا الاّ لمَن تبع دینکم﴾ یکی از مـعانی ایـمان، اعتماد و اطمینان است.

۲ـ هدایت الهی، یک جریان مستمر در طول تاریخ بوده است و اختصاص به قوم خاصّی ندارد. ﴿ان الهدی هدی اللّه﴾

۳ـ تعصّب و خودبرتربینی، یکی از آفت‌های دینداری است. ﴿الاّ لمَن تبع دینکم﴾
٤ـ الطاف پروردگار، در انحصار گروه خاصّی نیست. نبوّت و هدایت، فضل الهی است که به هرکس بخواهد می‌دهد. ﴿انّ الفضل بید اللّه﴾
۵ ـ گزینش پیامبران از سوی خداوند، بر اساس علم اوست. ﴿واسع علیم﴾

﴿۷٤﴾ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَآءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ

(خداوند) هر که را بخواهد به رحمت خویش اختصاص دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ این آیه، تصوّر غلط یهود را که خداوند هیچ قومی را مانند یهود مورد لطف خویش قرار نمی‌دهد، نفی کرده و می‌فرماید: خداوند بهتر می‌داند چه کسی را عهده‌دار رسالت خویش بگرداند. او در میان بندگانش بر اساس علم و حکمت لایق‌ترین فرد را انتخاب کرده و مورد لطف خاص خویش قرار می‌دهد.

﴿۷۵﴾ وَمِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَادُمْتَ عَلَيْهِ قَآئِماً ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِى ٱلْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ

و از اهل کتاب کسانی هستند که اگر او را بر اموال بسیاری امین گردانی، به تو باز می‌گرداند و بعضی از آنان (به قدری نادرستند که) اگر او را بر دیناری امین گردانی، آن را به تو برنمی‌گرداند، مگر آنکه (برای مطالبه آن) دائماً بالای سر او بایستی، این (خیانت در امانت،) به جهت آن است که گفتند: درباره‌ی امّیّین (غیر اهل کتاب) هرچه کنیم بر ما گناهی نیست، در حالی که آنها آگاهانه بر خدا دروغ می‌بندند.

نکتـه‌ها:

▣ در روایات آمده است: «امانت را به صاحبش برگردانید، حتّی اگر او فاسق باشد».[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ در مورد مخالفانِ نیز، انصاف را مراعات کنید و همه را خائن ندانید. ﴿**من أهل الكتاب... يؤدّه اليك**﴾

۲ـ امانتداری، ملاکی برای ارزشیابی افراد است. ﴿**يؤدّه... لايؤدّه**﴾

۳ـ ارزشهای اخلاقی، ثبات دارند. حفظ امانت، در نزد همه نیکو و خیانت در آن، نسبت به هر کسی باشد زشت است. ردّ امانت، یک ارزش است، گرچه از مخالفان باشد. ﴿**يؤدّه... لايؤدّه**﴾

٤ـ قیام و استقامت، برای گرفتن حقّ لازم است. ﴿**لايؤدّه اليك الا ما دمت عليه قائماً**﴾

۵ ـ استثمار، استحمار و نژادپرستی، ممنوع است. ﴿**ليس علينا فى الأُمّيين سبيل**﴾

٦ـ یـهودیان و مسیحیان، خـود را انـدیشمند و مسـلمانان را بـی‌سواد و امّـی می‌پنداشتند. ﴿**ليس علينا فى‌الاميّين سبيل**﴾

۷ـ بالاتر از گناه، توجیه گناه است. اهل کتاب اموال مردم را به ناحق می‌خوردند و می‌گفتند: خداوند به این کار راضی است. ﴿**يقولون على اللّه الكذب**﴾

﴿۷٦﴾ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَٱتَّقَىٰ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ

آری، هر کس به عهد خویش وفا کند و تقوا داشـته بـاشد، پس بـی‌گمان خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد.

نکتـه‌ها:

▣ وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف: عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان بسته است. ﴿**ألم أعهد اليكم يا بنى**

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

آدم ﴾[١]

ب: عهدی که انسان با خدا می‌بندد. ﴿و منهم من عاهد اللّه لئن آتانا من فضله... ﴾[٢]

ج: عهدی که انسان با مردم می‌بندد. ﴿و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا... ﴾[٣]

د: عهد رهبر با امّت و بالعکس. ﴿الّذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم ﴾[٤]

پیـام‌ها:

١ـ در برابر تفکّرات غلط، موضع‌گیری کند. ﴿بلی ﴾ (کلمه «بلی» غالباً در موردی بکار می‌رود که منطق و تفکّر قبلی را رد می‌کند.)

٢ـ تقوا، انسان را از دروغ بستن به خدا و ضایع کردن حقّ مردم بـیمه مـی‌کند. ﴿یقولون... الکذب... بلی من اوفی و اتّقی ﴾

٣ـ شعار، کار ساز نیست، عمل و تقوا لازم است. ﴿اوفی واتّقی ﴾

٤ـ وفای به عهد، از نشانه‌های تقواست. ﴿اوفی واتّقی ﴾

٥ ـ وفای به عهد وتقوا، ملاک محبوبیّت است، نه عالم و اهل‌کتاب بودن. ﴿یحبّ المتّقین ﴾

﴿٧٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُوْلَـٰئِكَ لَاخَلَاقَ لَهُمْ فِى الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمْ ٱللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خودشان را به بـهای نـاچیزی می‌فروشند، برایشان نصیبی در آخرت نیست و خداوند در قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان نیز نظر (لطف) نمی‌کند، آنها را (از گناه) پـاک نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است.

---

١. یس، ٦٠. ٢. توبه، ٧٥. ٣. بقره، ١٧٧.
٤. انفال، ٥٦.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، کسانی را که پیمان شکنی می‌کنند، به پنج نوع قهر الهی تهدید می‌کند: بی‌بهرگی و خسارت در آخرت، محرومیّت از توجه خداوند، محرومیّت از نظر لطف الهی، محرومیّت از پاکی از گناه و گرفتاری به عذاب دردناک.

▣ در روایات شیعه و سنّی آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «**لا ایمان لِمَن لااَمان له و لا دین لِمَن لاعهد له**» کسی‌که مراعات امانت نکند، ایمان کاملی ندارد و آن کسی که به عهد خویش وفادار نباشد، دین کامل ندارد.[۱]

▣ در روایات آمده است: مراد از «**عهد اللّه**»، حقایق مربوط به پیامبر اسلام در تورات است که به دست عالمان یهود، تحریف گشته است.

▣ مقایسه کنیم وضع کسانی را که از جانب خداوند به آنها سلام داده می‌شود؛ ﴿**سلامٌ قولاً من ربّ رحیم**﴾[۲] با کسانی که خدا هیچ سخنی با آنان نگوید؛ ﴿**لایکلّمهم اللّه**﴾ واگر ناله‌ای سر دهند با جمله‌ی ﴿**اخسئوا فیها ولاتکلمون**﴾[۳] خفه می‌شوند.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس با سوگند، مال و ثروت برادرش را به ناحق بخورد، مورد غضب الهی است. سپس این آیه را تلاوت کردند.[٤]

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: مراد از نگاه خداوند در قیامت؛ ﴿**لاینظر الیهم**﴾ نگـاه رحـمت است، (نه نگاه با چشم).[٥]

پیـام‌ها:

۱ـ پیمان شکنی با خدا، از گناهان کبیره است. این نوع تهدید پی‌درپی، در باره هیچ گناه دیگری در قرآن مطرح نشده است. ﴿**یشترون بعهد اللّه... لاخلاق لهم...**﴾

۲ـ سـوگند دروغ بـرای دیـن فـروشی، سـبب مـحرومیّت در قـیامت مـی‌شود. ﴿**یشترون... ایمانهم**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین و مراغی.
۲. یس، ۵۸.
۳. مؤمنون، ۱۰۸.
٤. تفسیر نورالثقلین.
۵. تفسیربرهان.

٣ـ دنیاپرستی، ریشه‌ی پیمان شکنی است. ﴿ثمناً﴾
٤ـ بهای پیمان شکنی هرچه باشد، کم است. ﴿ثمناً قلیلاً﴾
٥ـ کیفرهای قیامت، متناسب با عملکرد خود ماست. بی‌اعتنایی ما به تعهّدات الهی، سبب بی‌اعتنایی خدا به ماست. ﴿لایکلّمهم، لاینظر الیهم، لایزکّیهم﴾
٦ـ عذاب‌های اُخروی، هم روحی و روانی است ﴿لایکلّمهم اللّه﴾ هم جسمی ﴿ولهم عذاب الیم﴾

﴿٧٨﴾ وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُۥنَ أَلْسِنَتَهُمْ بِـالْكِتَابِ لِـتَحْسَبُوهُ مِـنَ ٱلْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ ٱللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ ٱللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

وهمانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبانشان به خواندن کتاب (ودست نوشته‌ی خودشان چنان) می‌چرخانند که گمان می‌کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می‌گویند: آن (چه ما می‌خوانیم) از جانب خداست، در حالی که از جانب خدا نیست وآنها آگاهانه بر خداوند دروغ می‌بندند.

نکته‌ها:

▣ بر اساس این آیه، گناه علما و دانشمندانِ بی‌تقوا چند برابر است، زیرا:
الف: مردم را به اشتباه می‌اندازند. ﴿لتحسبوه من الکتاب﴾
ب: به خداوند دروغ می‌بندند. ﴿هو من عند اللّه﴾
ج: تمام این حرکت‌ها را آگاهانه انجام می‌دهند. ﴿و هم یعلمون﴾

پیام‌ها:

١ـ در قضاوت‌ها، انصاف داشته باشیم وهمه را به یک دید نگاه نکنیم. ﴿وانّ منهم لفریقاً...﴾

۲ـ حضور علما و دانشمندان خائن در میان اهل‌کتاب، قطعی است. ﴿لفریقاً﴾
۳ـ عوام فریبی ولفّاظی، از گناهان دانشمندان است. ﴿یلوون ألسنتهم﴾
٤ـ نطق خوب، اگر در مسیر حقّ نباشد، وسیله‌ای برای انحراف است. ﴿یلوون ألسنتهم﴾
۵ ـ گمراه کنندگان، مقدّسات مـذهبی و کـتب آسـمانی را دسـتاویز خـود قـرار می‌دهند. ﴿بالکتاب﴾
٦ـ التقاط، از حربه‌های زهرآگین فرهنگی دشمن است. ﴿لتحسبوه من الکتاب﴾
۷ـ اگر دشمن زمینه‌ی پذیرش انحراف را در شما ببیند، ادّعاهای خطرناک‌تری مطرح می‌کند. ﴿لتحسبوه من الکتاب ...یقولون هو من عند اللّه﴾
۸ ـ بزرگ‌ترین خیانت به فرهنگ وعقیده‌ی انسان، تحریفِ آگاهانه ومغرضانه‌ی علما و خواصّ است. ﴿یقولون علی اللّه الکذب و هم یعلمون﴾

﴿۷۹﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَاداً لِّي مِنْ دُونِ ٱللَّهِ وَلَكِنْ كُونُواْ رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ ٱلْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ

هیچ (پیامبر و) بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوّت داده است، حقّ ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید. بنابراین (شما دانشمندان اهل‌کتاب به طریق اولی چنین حقّی ندارید، بلکه باید) به خاطر سابقه‌ی آموزش کتاب و تدریسی که دارید، ربّانی باشید.

نکته‌ها:

▣ امتیاز پیامبران بر دیگران آن است که هر قدر بر تعداد یاران و مقدار قدرتشان افزوده شود، مردم را بیشتر به بندگی خدا دعوت می‌کنند، و هرگز راه توحید را عوض نمی‌کنند و تأکید و هشدارشان بیشتر می‌شود. امّا دعوت کننده‌های سودجو، در ابتدا با قیافه‌ای مقدّس مآبانه ودلسوزانه کار را شروع می‌کنند، ولی پس از رسیدن به مسند قدرت، استبداد و خودمحوری را پی‌ریزی می‌کنند.

▣ در روایات آمده است که به بردگان خود، «عَبدی» نگویید، بلکه «فَتیٰ» بگویید و بردگان نیز به مولای خود «ربّی» نگویند، بلکه «سَیّدی» بگویند.[۱]

▣ اگر انبیا نباید پرستش بشوند، حساب دیگران روشن است. اگر مـواهب مـعنوی عـامل عبودیّت نشود، حساب زرق و برق مادّی روشن است.

▣ «رَبّانیّین» جمع «رَبّانی» به کسی گفته می‌شود که پیوند او با خدا محکم باشد و در فکر اصلاح و تربیت دیگران باشد.

▣ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: درباره من دو گروه هلاک شدند: ۱. پیروان افراطی که مرا از حدّ بشری بالا بردند. ۲. دشمنان بی‌انصاف که پیامبری مرا قبول ندارند و من از هر دو گروه بیزارم. حضرت عیسی علیه السلام نیز این هشدار را برای پیروان خود گوشزد کرده بود و نظیر این معنا را در نهج‌البلاغه از حضرت علی علیه السلام نیز شاهد هستیم.

همچنین فرمودند: «**لاتَرفعونی فَوق حقّی فاِنّ اللّه تعالی اِتّخذَنی عَبداً قبل اَن یَتّخذَنی نَبیّاً**» مرا از آنچه هستم بالاتر نبرید، همانا خداوند پیش از آنکه مرا پیامبر قرار دهد، بـنده آفـریده است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند.[۲]

▣ رسول‌خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی این آیه فرمودند: هیچ مرد وزن مسلمان، آزاد یا بنده‌ای نـیست مگر آنکه حقّ واجبی از خداوند بر گردن اوست و آن اینکه قرآن را فراگیرد و در قرآن تفکّر کند.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ استفاده نادرست ازموقعیّت، محبوبیّت ومسئولیّت، ممنوع‌است. ﴿**ما کان لبشر**﴾

۲ـ کتاب و حکمت و نبوّت، انسان را از بشر بودن خارج نمی‌کند. ﴿**ما کان لبشر**﴾

۳ـ هدف انبیا، تنها نجات بشر از شرک نیست، بلکه رشد او تا مرحله‌ی ربّانی شدن است. ﴿**کونوا ربّانیّین**﴾

---

۱. تفسیر قرطبی. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. مستدرک، ج ٤، ص ۳۲۳.

٤ـ راه ربّانی شدن، علمِ دین و درس کتاب است، نه تصوّف و چلّه نشـینی.[۱] ﴿ربّانیّین بما کنتم تعلّمون... ﴾

۵ ـ اگر تعلیم و تعلّم و درس، انسان را ربّانی نکند، در واقع آن علم، علم نبوده است.[۲] ﴿ربّانیّین بما کنتم تعلّمون... ﴾

٦ـ علمای ربّانی، مفسّران واقعی قرآن هستند. ﴿کنتم تعلّمون الکتاب بما کنتم تدرسون ﴾

۷ـ تعلیم و تدریس کتب آسمانی، باید همیشگی باشد. ﴿کنتم تعلّمون... تدرسون ﴾

۸ ـ معلّمی، شغل انبیاست. ﴿تعلّمون الکتاب ﴾

﴿۸۰﴾ وَلَا يأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُواْ ٱلْمَلَآئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّينَ أَرْبَاباً أَيَأْمُرُكُـمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

و(خداوند) به شما فرمان نمی‌دهد که فرشتگان وانبیا را ارباب خود قرار دهید، آیا ممکن است، پس از آنکه تسلیم خدا شدید، او شـما را بـه کـفر فرمان دهد؟

پیـام‌ها:

۱ـ هرگونه دعوت به شرک از سوی هر کس که باشد، ممنوع است. ﴿ولایأمرکم ان تتخذوا... ﴾

۲ـ کفر، تنها انکار خدا نیست؛ بلکه پذیرش هرگونه ربّ و مستقل دانستن هر مخلوقی، کفر است. ﴿تتّخذوا الملائکة و النبیّین اربابا أیأمرکم بالکفر ﴾

---

۱. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن. ۲. تفسیر صافی.

﴿۸۱﴾ وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَاقَ ٱلنَّبِيِّينَ لَمَآ آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِى قَالُوٓاْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُواْ وَ أَنَاْ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّاهِدِينَ

و (به یاد آور) هنگامی که خداوند از پیامبرانِ (پیشین) پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کرد، باید به او ایمان آورید واو را یاری کنید. (سپس خداوند) فرمود: آیا به این پیمان اقرار دارید و بار سنگین پیمان مرا (بر دوش) می‌گیرید؟ (انبیا در جواب) گفتند: (بلی) اقرار داریم، (خداوند) فرمود: خودتان شاهد باشید ومن هم با شما از جمله گواهانم.

﴿۸۲﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ

پس کسانی که بعد از این (پیمان محکم،) روی برگردانند، آنان همان فاسقانند.

نکته‌ها:

▣ تفاوت مکتب انبیا، مانند تفاوت برنامه‌ی دو استاد یا دو استاندار است که در اصول مسائل علمی و سیاسی، دارای جهت واحدی هستند، ولی در مسائل جزئی، به جهت تفاوت‌های فردی دانش آموزان یا شرایط منطقه‌ای، برنامه‌های گوناگون ارائه می‌دهند.[۱]

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «خداوند از انبیای پیشین پیمان گرفت که مردم را به بعثت پیامبر اسلام و صفات او خبر و بشارت دهند و به آنان فرمان تصدیق آن حضرت را بدهند».[۲]
امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مراد از ﴿**جائکم رسول مصدّق**﴾ پیامبر اسلام است».[۳]

▣ آنچه مهم ات داشتن روحیه اطاعت و تسلیم فرمان خدا بودن است، گرچه میدانی برای عمل نباشد. مثلاً شهید شدن یک مسأله است و آمادگی برای شهادت مسأله‌ای دیگر.

---

۱. تفسیر مراغی. ۲. تفسیر مجمع‌البیان. ۳. تفسیر نورالثقلین.

چنانکه خداوند نمی‌خواهد خون اسماعیل ریخته شود، ولی می‌خواهد ابراهیم آمادگی کامل برای قربانی کردن فرزند داشته باشد. یا ممکن است ما زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام را درک نکنیم، ولی انتظار ظهور، و عشق و علاقه و انس و آمادگی برای حضورش، مسأله‌ای است که در دهها آیه و روایت سفارش شده است.

بنابراین پیامبران گرچه عصر پیامبر اسلام را درک نکرده‌اند، ولی آنان مطیع و تسلیم فرمان خدا بوده و در آرزوی رسالت و یاری او بودند. ﴿**لتؤمننّ به و لتنصرنّه**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ در مدیریّت الهی، لازمه‌ی سپردن مسئولیّت‌ها، تعهد و پیمان گـرفتن است. ﴿**أخذ اللّه میثاق النّبیّین**﴾

۲ـ هر جا کار سخت است، پیمان گرفتن لازم است. دست برداشتن از آئـین و سنّت موجود، و ایمان و حمایت از شخص نوظهور، ساده نیست. لذا خداوند تعهد شدید می‌گیرد. ﴿**أخذ اللّه میثاق...**﴾

۳ـ آمدن پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله قطعی است، لذا از همه‌ی انبیا پیمان گرفته شـده، نـه بعضی از آنها. ﴿**میثاق النّبیّین... جائکم رسول**﴾

٤ـ جریان نبوّت، مایه‌ی وحدت است، نه اسباب تفرقه و انشعاب. ﴿**رسول مصدّق لما معکم لتؤمننّ به**﴾

۵ ـ انبیا دارای هدفی مشترک هستند. لذا پیامبران قبلی، آمـدن انـبیای بـعدی را بشارت می‌دادند ونسبت به آنان پیمانِ ایمان ونصرت دارند، وپیامبران بعدی، انبیای قبل را تصدیق می‌کردند. ﴿**مصدّق لما معکم لتؤمننّ**﴾

٦ـ قدیمی‌ها، جدیدی‌ها را تحویل بگیرند، آنها را به مردم معرّفی کنند و زمینه‌ی رشد بعدی‌ها را فراهم آورند. ﴿**لتؤمننّ... لتنصرنّه**﴾

۷ـ ایمان به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه یاری و حمایت نیز لازم است. ﴿**لتومنن به ولتنصرنّه**﴾

۸ ـ در میان انبیا، سلسله مراتب است و خاتم‌النّبیّین اشرف آنهاست، زیرا همه‌ی

انبیا باید مؤمن به او و حامی او باشند. ﴿لتؤمننّ به و لتنصرنّه﴾

۹ـ وقتی انبیای پیشین موظّف به ایمان وحمایت از پیامبر اسلام هستند، پس پیروان آنها نیز باید به او ایمان آورده و از او اطاعت کنند. ﴿لتؤمننّ به و لتنصرنّه﴾

۱۰ـ حمایتی ارزشمند است که از ایمان سرچشمه گرفته باشد. ﴿لتؤمننّ به و لتنصرنّه﴾

۱۱ـ مهم، داشتن روح تسلیم و پذیرفتن حقّ است، چه بسا شرایط لازم برای عمل به وجود نیاید. انبیای قبل، زمان پیامبر اسلام ﷺ را درک نکردند، ولی این روحیه را داشتند. ﴿لتؤمننّ به ولتنصرنّه﴾

۱۲ـ پیمان‌شکن فاسق است. ﴿فمن تولّی... هم الفاسقون﴾

﴿۸۳﴾ أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

پس آیا آنها جز دین خدا (دینی) می‌جویند؟ در حالی که هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه فقط تسلیم اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ موجودات آسمان‌ها و زمین، همگی تسلیم خدایند. حتّی اگر در حال عادّی این سرسپردگی را کتمان کنند، در حال احساس خطر به ناچار دل به او می‌سپارند. مؤمنان با میل و رغبت تسلیم او هستند، ولی همگان در زمان احساس خطر یا مرگ یا مغلوب شدن در جنگ و یا درماندن در استدلال، تسلیم او می‌شوند. همه ذرّات عالم، از کوچک‌ترین اتم تا بزرگ‌ترین کرات، همه تابع همان قانونی هستند که خداوند بر آنها حاکم کرده است و هر لحظه می‌تواند آن را تغییر دهد.

هنگام نوشتن این جملات در یک لحظه بدون دلیل خاصّی احساس کردم نصف سر و صورتم به شدّت درد گرفت. قلم را زمین گذاشتم، دست بر سر و محل درد کشیدم، لحظاتی گذشت یک مرتبه آرام شدم، با خود گفتم: آری، تمام هستی در هر لحظه‌ای و به هر شکلی

در دست خداست. حرکت هر برگی و نوشتن هر کلمه‌ای بدون اراده‌ی او ممکن نیست.

▣ امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه فرمودند: «زمانی که قائم علیه‌السلام قیام کند، تمام سـرزمین‌ها بانگ شهادت «لااله الاّ اللّه و محمّد رسول‌اللّه» سر خواهند داد».(۱)

▣ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «مراد از ﴿مَن فی السّموات﴾، ملائکه می‌باشند».(۲)

پیـام‌ها:

۱ـ انتخاب راه غیرخدا، با نظام هستی سازگار نیست. ﴿أفغیر دین اللّه یبغون و له اسلم﴾

۲ـ حقیقت دین، تسلیم است. ﴿أفغیر دین اللّه یبغون و له اسلم...﴾

۳ـ انسان، دائماً در جستجوی راه و روشی است و گرایش به مکتب در نهاد او قرار دارد. (جمله ﴿یبغون﴾ دلالت بر خواست و تمایل دائمی دارد.)

٤ـ اگر هستی تسلیم اوست، چرا ما تسلیم نباشیم؟ ﴿له‌أسلم من فی‌السّموات‌والارض﴾

۵ ـ در آسمان‌ها موجودات با شعور هستند. ﴿مَن فی السّموات﴾ (حرف «مَن» برای موجودات دارای عقل و شعور بکار برده می‌شود)

٦ـ اگر پایان کار ما اوست، چرا از همان اوّل رو به سوی او نکنیم؟ ﴿الیه یرجعون﴾

﴿۸٤﴾ قُلْ آمَنّا بِاللَّهِ وَمَآ أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَآ أُنْـزِلَ عَـلَىٰٓ إِبْـرَاهِـيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِـيَ مُـوسَىٰ وَ عِيْسَىٰ وَٱلنَّبِيُّونَ مِنْ رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَـحْنُ لَـهُ مُسْلِمُونَ

بگو: به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسـماعیل و اسـحاق و یعقوب و اَسباط (پیامبران از نسل یعقوب) نازل گردیده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر، از طرف پروردگارشان داده شده (به همه‌ی آنها) ایمان آورده‌ایم و میان هیچ‌یک از آنها فرقی نمی‌گذاریم وما تنها تسلیم (فرمان) او هستیم.

---

۱. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.
۲. تفسیر درّ المنثور.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، به غیر از یکی دو کلمه، کاملاً شبیه آیه‌ی ۱۳۶ سوره‌ی بقره است.

▣ شکل کار اصل نیست، بلکه اصل، آن هدف غایی و نهایی کار است. در هر زمانی ممکن است شکل کار و دعوت انبیا فرق کند، مثلاً حضرت موسی به سراغ فرعون برود و یا حضرت سلیمان، فرمانروایی مانند بلقیس را دعوت کند، ولی هدف نهایی یکی است. درست مانند حرکت‌های گوناگون امامان معصوم علیهم‌السلام.

▣ اگر از انبیای گذشته برای معرّفی و یاری پیامبر آینده پیمان گرفته شده، پیامبر آینده نیز مأمور است به نمایندگی از تمامی پیروانش، ایمان خود را نسبت به پیامبران گذشته اعلام نماید.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان خود را اظهار کنید. ﴿**قل آمنا**﴾

۲ـ ایمان به انبیا، در کنار ایمان به خداوند است. ﴿**آمنا باللّه و ما أنزل... والنّبيّون**﴾

۳ـ خدمات پیشینیان را نادیده نگیریم. ﴿**وما أنزل على ابراهيم... و ما أوتى موسى**﴾

٤ـ آمدن انبیا، جلوه‌ای از ربوبیّت الهی است. ﴿**والنّبيّون من ربّهم**﴾

۵ ـ دین وهدایت الهی، همواره همراه بشر بوده است. انبیا همچون معلّمان یک مدرسه‌اند که به طور زنجیره‌ای مأمور ارشاد مردم بوده‌اند. ﴿**ابراهيم واسماعيل**و...﴾

٦ـ تمام انبیا، دارای هدف واحد هستند. ﴿**لانفرّق بين أحد منهم**﴾

۷ـ برتری بعضی از انبیا بر برخی دیگر؛ ﴿**فضّلنا بعض النّبيّن على بعض**﴾[1] هرگز مانع ایمان ما به همه‌ی آنها نیست. ﴿**لانفرّق بين أحد منهم**﴾

۸ـ پیامبر اسلام، با اظهار ایمان خود به سایر انبیا، پیروان مکتب‌های توحیدی را به وحدت دعوت می‌کند. ﴿**لانفرّق بين أحد منهم**﴾

۹ـ پیامبر اسلام، تسلیم مطلق حقّ است. ﴿**نحن له مسلمون**﴾

---

۱. اسراء، ۵۵.

۱۰ـ کسی که میان انبیا فرق بگذارد، در حقیقت تسلیم خدا نیست. ﴿لانفرّق... نحن له مسلمون﴾

۱۱ـ مؤمنان، هماهنگ با تمام موجودات، تسلیم خدا هستند. ﴿له أسلم من فی السّموات و الارض... و نحن له مسلمون﴾

﴿۸۵﴾ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِى ٱلْآخِرَةِ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ

و هر کس غیر از اسلام به سراغ دینی دیگر برود، پس هرگز از او قبول نمی‌شود و او در قیامت از زیانکاران خواهد بود.

نکته‌ها:

▣ از جمله‌ی ﴿يَبتَغ﴾، استفاده می‌شود که مراد آیه، کسانی هستند که اسلام به گوش آنها رسیده، ولی آن را رها کرده و به سراغ دیگر مکاتب رفته‌اند. این افراد در قیامت زیانکارند و دین آنها مورد پذیرش نیست.

▣ با توجّه به آیه‌ی ۸۱، پذیرش دین اسلام، میثاق خداوند از همه‌ی پیامبران پیشین است ولذا با آمدن پیامبر و دین اسلام، دین دیگری غیر از آن مورد قبول نیست. ﴿فلن یقبل منه﴾

▣ در آیات گذشته، سیمایی از اصول مکتب اسلام ترسیم شد که خطوط کلّی آن عبارتند از:

۱. از تمام انبیای پیشین پیمان گرفته شده تا به پیامبر بعدی ایمان آورند.

۲. تمام هستی تسلیم خداست و نمی‌توان غیر دین الهی را پذیرفت.

۳. پیروان اسلام، به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان دارند.

و در این آیه با صراحت اعلام می‌کند: هرکس غیر از دین اسلام را بپذیرد، قابل قبول نیست. آری، بعد از دعوت، استدلال، مباهله واعلام همسویی با عقاید و کتب آسمانی دیگر، جای صراحت و بی‌پرده سخن گفتن است.

پیام‌ها:

١ـ اسلام، ناسخ همه ادیان پیشین است. ﴿ومَن یبتَغِ غیر الاسلام دیناً فلن یُقبَل منه﴾

٢ـ رها کردن مکتبی جامع، مایه خسارتی ابدی است. ﴿مَن یبتغ... من الخاسرین﴾

٣ـ آخرت، جلوگاه خسارت‌های واقعی است. ﴿فی الآخرة من الخاسرین﴾

٤ـ انتخاب اسلام، نشانه دوراندیشی و نجات انسان‌است. ﴿فی الآخرة من الخاسرین﴾

﴿٨٦﴾ كَيْفَ يَهْدِى ٱللَّـهُ قَـوْماً كَـفَرُواْ بَـعْدَ إِيـمَانِهِمْ وَشَـهِدُوٓاْ أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقٌّ وَجَآءَهُمُ ٱلبَيِّنَاتُ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَومَ ٱلظَّالِمِينَ

چگونه خداوند هدایت کند گروهی را که بعد از ایمان و گواهی بر حقّانیت رسول و آمدن معجزات و دلایل روشن بر ایشان، باز هم کافر شدند، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

پیام‌ها:

١ـ هرچه دلایل هدایت، بیشتر و روشن‌تر باشد، کفر و بی‌اعتنایی به آنها خطرناک‌تر است. ﴿کیف یهدی... لایهدی القوم الظالمین﴾

٢ـ علم و ایمان اوّلیه کافی نیست، پایداری و تداوم ایمان و عمل لازم است. زیرا خطر ارتداد، همواره انسان را تهدید می‌کند. ﴿کفروا بعد ایمانهم﴾

٣ـ گروهی از مسلمانان، در زمان پیامبر اکرم مرتدّ شدند. ﴿کفروا بعد ایمانهم﴾

٤ـ پشت کردن به حقّ، منطق و عقل، رسول و بیّنه، ظلم است و سبب خارج شدن از مدار الطاف الهی می‌گردد. ﴿لایهدی القوم الظالمین﴾

٥ ـ سنّت خدا آن است که ظالمان را هدایت نکند. ﴿واللّه لایهدی القوم الظالمین﴾ (جمله «لایهدی» نشانه استمرار عمل و سنّت الهی است.)

٦ـ توبه وبازگشت، برای مرتدّ بسیار مشکل است. ﴿کفروا بعد ایمانهم... واللّه لایهدی...﴾

٧ـ کافران ناآگاه، از کفّار آگاه، به هدایت نزدیک‌ترند. ﴿جائهم البیّنات واللّه لایهدی

القوم الظالمین ﴾

۸ ـ برخورداری از هدایت الهی و یا محروم شدن از آن، به دست خودماست. ﴿لایهدی القوم الظالمین ﴾

﴿۸۷﴾ أُولَـٰئِكَ جَزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ ٱللَّـهِ وَٱلْـمَلَآئِكَةِ وَٱلنَّـاسِ أَجْمَعِينَ

آنان (که با آن همه دلایل روشن وسابقه‌ی ایمان، مرتدّ شدند،) کیفرشان آن است که لعنت خدا و فرشتگان و عموم مردم بر آنان باشد.

﴿۸۸﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

آنها همواره مورد لعن (خدا وفرشتگان ومردم) هستند، نه عذاب از آنان کاسته شود و نه به آنها مهلت داده شود.

نکتـه‌ها:

▣ نفرین تمام مردم، به افراد مرتدّ، شاید بدان جهت باشد که وجدان‌های آگاه و فطرت‌های سالم، این اعراض و کفر آگاهانه را محکوم می‌کند. شاید هم از آن رو باشد که شعاعِ کفرِ آگاهانه، به نسلها و عصرها سرایت کرده و افراد زیادی را در آتش خود می‌سوزاند.

▣ مشابه این لعنت خدا و فرشتگان و مردم را در آیه‌ی ۱۵۹ سوره بقره نسبت به دانشمندانی که حقایق را کتمان می‌کنند، می‌خوانیم. بنابراین گناه عالمی که کتمان حق کند و مرتدّی که آگاهانه دست از ایمان بردارد، یکسان است.

پیـام‌ها:

۱ـ ملائکه در برابر افکار واعمال زشت انسان، واکنش نشان می‌دهند. ﴿علیهم لعنة اللّه و الملائکة... ﴾

۲ـ مردم باید در برابر افراد مرتدّ و منحرف، عکس العمل نشان بدهند. ﴿علیهم لعنة... النّاس ﴾

۳ـ علم و آگاهی در مقدار و کیفیّت عذاب الهی مؤثر است. ﴿شهدوا أنّ الرّسول حقّ و وجائهم البیّنات... لایخفّف عنهم العذاب و لاهم ینظرون﴾

﴿۸۹﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ

مگر کسانی که پس از آن، (از کفر و ارتداد) توبه کنند و (کردار و افکار خود را) اصلاح نمایند، که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ اگر شخص کافری مسلمان شود، قانونِ «الاسلامُ یَجُبّ ما قَبْله» تمام گذشته‌ها را پاک می‌کند، ولی اگر مرتدّی توبه کند و بار دیگر مسلمان شود، باید همه‌ی وظایف بجا مانده را جبران کند و افکار و اعمال خود را اصلاح کند، ونمازها و روزه‌های ترک شده را قضا کرده، بجای آورد.

پیام‌ها:

۱ـ راه توبه و بازگشت، بر همگان حتّی از دین برگشتگان باز است. ﴿کفروا بعد ایمانهم... الاّ الّذین تابوا من بعد ذلک و أصلحوا﴾

۲ـ نشانه‌ی توبه واقعی، اصلاح مفاسد است. ﴿تابوا... و أصلحوا﴾

۳ـ خداوند نه تنها توبه را می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد، بلکه توبه کننده را نیز دوست می‌دارد و مورد رحمت قرار می‌دهد. ﴿غفور رحیم﴾

﴿۹۰﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا لَّن تُقۡبَلَ تَوۡبَتُهُمۡ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلضَّآلُّونَ

البتّه کسانی که پس از ایمان آوردن، کافر شدند وسپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه‌ی آنها پذیرفته نخواهد شد و آنها همان گمراهانند.

نکتـه‌ها:

▣ افراد مرتد و از دین برگشتگان دو نوعند:

الف: مرتدّ ملّی که پدر و مادرش هنگام انعقاد نطفه او کافر باشند، و او بعد از بلوغ اظهار کفر کند و سپس اسلام بیاورد و پس از آن مجدداً از اسلام دست بردارد. چون ایـن شـخص مسلمان زاده نیست، مجازاتش خفیف و سبک است.

ب: مرتدّ فطری که پدر یا مادرش هنگام انعقاد نطفه مسلمان باشند، و او پس از بلوغ اظهار اسلام کند و سپس از دین و آیین خویش دست بردارد و به اسلام پشت کند. این چـنین شخصی مجازات سنگینی همانند اعدام را در پیش رو دارد.

▣ از آیات متعدد قرآن استفاده می‌شود که هر یک از کمالات و یا انحرافات در انسان، قابل افزایش ویا کاهش است. ازدیاد علم مانند: ﴿**ربّ زدنی عـلما**﴾[1] افـزایش هـدایت مـانند: ﴿**زادهم هدی**﴾[2] افزایش گمراهی مانند آیه مورد بحث: ﴿**ازدادوا کفراً**﴾

▣ گرچه راه توبه بر احدی بسته نیست، امّا نباید گـروهی از ایـن تـوبه‌ی مـقدّس اسـتفاده نادرست کنند. کسانی که از ایمان خود دست برداشته ودائماً بر کفر و لجاجت خود می‌افزایند و جز لحظه‌ی مرگ یا غلبه‌ی مسلمانان در جنگ، توبه نمی‌کنند، توبه این گونه افراد قابل قبول نخواهد بود، زیرا توبه، آداب و شرایـط و شـیوه‌ای دارد کـه شـامل حـال ایـن افـراد نمی‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمانی ارزش دارد که تا پایان عمر داوم داشته باشد. ایمانی که با کفر پایان پذیرد، کارساز نیست. ﴿**کفروا بعد ایمانهم**﴾

۲ـ انسان مختار است، می‌تواند ایمان آورد و یا کفر ورزد. می‌تواند بر ایمان خود پایدار و یا در کفر خود پافشاری کند. می‌تواند توبه کند یا بر گناه اصرار ورزد. ﴿**کفروا بعد ایمانهم**﴾

---

۱. طه، ۱۱٤. ۲. محمّد، ۱۷.

٣ـ بدتر از کفر و ارتداد، لجاجت و پافشاری بر انحراف و کفر است. ﴿ثمّ ازدادوا کفراً﴾

٤ـ خداوند توبه پذیر است، ولی گروهی زمینه‌ها را از دست داده‌اند. جرّاح هر چقدر هم ماهر باشد، تا زمینه‌ی پیوند در مریض نباشد کاری پیش نمی‌برد. ﴿لن تُقبَل توبتهم﴾

٥ ـ اصرار و تداوم کفر، سبب محرومیّت از پذیرفته شدن توبه است. ﴿ازدادوا کفراً لن تُقبَل توبتهم﴾

﴿٩١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِّلْءُ ٱلْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ ٱفْتَدَىٰ بِهِ أُولَـٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ

همانا کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر (بدون توبه) مردند، اگر چه زمین را پر از طلا کرده و به عنوان فدیه و باز خرید (از عذاب) بدهند، هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نمی‌شود. آنان را عذابی دردناک است و برایشان هیچ یاوری نیست.

نکته‌ها:

▣ دنیا و آخرت تفاوت‌هایی دارند، از جمله:

١. غم واندوه در دنیا از انسان به دیگران سرایت می‌کند، ولی در آخرت چنین نیست.

٢. در دنیا، انسان می‌تواند با عذر یا کفّاره یا دروغ یا حیله یا توبه یا ناله مشکلش را حل کند، امّا در آخرت چنین نیست.

٣. تلخی‌های دنیا قابل تخفیف است و اگر انسان با آن انس گرفت، از تلخی آن کاسته می‌شود، ولی در آخرت چنین نیست.

پیـام‌ها:

۱ـ کافر مردن، بزرگ‌ترین خطر است، ﴿ماتوا و هم کفّار﴾ و در حال تسلیم خـدا مـردن، آرزوی پـیامبران است، چـنانکه حـضرت یـوسف فـرمود ﴿تـوفّنی مسلماً﴾[1]

۲ـ در قیامت، مال دنیا بی‌ارزش است و ذرّه‌ای کارآیی ندارد. گرچه از جنس طلا و مقدار آن به اندازه‌ی ظرفیّت زمین باشد، باز هم پشیزی ارزش ندارد. ﴿ملء الارض ذهباً﴾

۳ـ ایمان، ارزشی فراتر از تمام مـادّیات دارد. در قـیامت تـنها ایـمان است کـه می‌تواند انسان را نجات دهد. ﴿ملء الارض ذهباً﴾

٤ـ مرگ در حال کفر، زمینه‌ی شفاعت را از بین می‌برد. ﴿مالهم من ناصرین﴾

﴿۹۲﴾ لَنْ تَنَالُواْ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ شَىءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

هرگز به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آنکه از آنـچه دوست داریـد، (در راه خدا) انفاق کنید و بدانید هر چه را انفاق کنید، قطعاً خداوند به آن آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ «بِرّ» به خیر وبرکت گسترده و زمینی که برای کشت و زراعت ویا سکونت مهیّاست، گفته می‌شود. به گندم ـ که غذای عموم انسان‌ها وانواع حیوانات است ـ «بُرّ» گفته می‌شود.

با توجّه به اشتقاق لغوی «برّ» که به معنای توسعه در خیر است؛ در قرآن، ایمان و عـمل صالح و جهاد و نماز و وفای به عهد، از نمونه‌های بِرّ معرفی شده‌اند. ﴿لیس البِرّ اَن تولّوا وُجوهکم قِبل المَشرق و المَغرب و لکنّ البِرّ مَن آمَنَ بِاللّه والیَومِ الآخَر و الملائِکة و الکتاب و النَبیّین و آتَی المالَ علیٰ حَبّه ذوِی القُربیٰ و الیَتامیٰ و المَساکین و ابن‌السبیل و السائلین و فِی

---

۱. یوسف، ۱۰۱.

الرّقاب و اقامَ الصّلاة و آتَی الزّکاة و المُوفون بعَهدِهم اذا عاهَدوا و الصّابِرین فِی البَأساء و الضّرّاء و حینَ البَأس اولئك الّذین صَدَقوا و اولئك هم المتّقون ﴾[۱]

▣ در قرآن همگان توصیه شده‌اند که در انجام «برّ» همدیگر را یاری کنند. ﴿تعاونوا علی البرّ ﴾[۲] و در این آیه نیز می‌فرماید که شما هرگز به این گوهر گرانبها نمی‌رسید، مگر آنکه از آنچه دلپسند شماست وآن را دوست می‌دارید، انفاق کنید.

نمونه‌هایی از انفاق مؤمنان

۱. ابوطلحه انصاری، بیشترین درختان خرما را در مدینه داشت وباغ او محبوب‌ترین اموالش بود. این باغ که روبروی مسجد پیامبر ﷺ واقع شده بود، آب زلالی داشت. رسول‌خدا ﷺ گاه وبی‌گاه وارد آن باغ می‌شد واز چشمه‌ی آن می‌نوشید. این باغِ زیبا و عالی، درآمد کلانی داشت که مردم از آن سخن می‌گفتند. وقتی آیه نازل شد که ﴿لن تنالوا البرّ حتی... ﴾ او خدمت پیامبر رسید وعرض کرد: محبوب‌ترین چیزها نزد من این باغ است، می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم. پیامبر ﷺ فرمود: تجارت خوبی است، آفرین بر تو، ولی پیشنهاد من آن است که این باغ را به فقرای فامیل و بستگان خویش دهی. او قبول کرد وباغ را بین آنان تقسیم کرد.[۳]

۲. چند نفر مهمان ابوذر شدند، ابوذر گفت: چون من گرفتاری دارم، شما خودتان یکی از شتران مرا نحر و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب کردند. ابوذر ناراحت شد و پرسید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم. ابوذر فرمود: روز نیاز من روز قبر من است.[٤]

۳. وقتی فاطمه زهرا علیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می‌بردند، فقیری از حضرت پیراهن کهنه‌ای درخواست کرد. فاطمه زهرا علیها السلام به یاد این آیه ﴿لن تنالوا البر... ﴾ افتاد و همان پیراهن عروسیش را به او بخشید.

---

۱. بقره، ۱۷۷. ۲. مائده، ۲.
۳. تفسیر کبیر ومجمع‌البیان ؛ صحیح‌بخاری، ج ۲، ص ۸۱. ٤. تفسیر مجمع‌البیان.

۴. عبداللّه‌بن جعفر، غلام سیاهی را دید که در باغی کارگری می‌کند، به وقت غذا سگی وارد باغ شد و در برابر غلام نشست. غلام لقمه‌ای به او داد، باز سگ با نگاه خود تقاضای غذا کرد، غلام غذای خود را لقمه لقمه به او داد تا تمام شد. از او پرسید: خودت چه می‌خوری؟ گفت: من امروز سهمی ندارم. پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت: این سگ از راه دور آمده و گرسنه بود. عبداللّه از فتوّت این غلام تعجّب کرد. آن باغ و غلام را خرید، غلام را آزاد کرد و باغ را به او بخشید.(۱)

▣ در احادیث در باره این آیه می‌خوانیم: راه رسیدن به برّ، کمک به والدین قبل از درخواست آنان است، گرچه بی‌نیاز باشند.(۲)

▣ امام صادق علیه‌السلام به شاگرد خود مفضل‌بن عمر فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود: کسی که سال بر او بگذرد و از مال خود، کم یا زیاد حق ما را ندهند، خداوند روز قیامت به او نظر نمی‌کند، مگر آنکه او را ببخشد.

ای مفضل! این تکلیفی است که خداوند آن را بر شیعیان لازم کرده آنجاکه در کتاب خود می‌فرماید: ﴿**لن تنالوا البرّ**...﴾ پس ما برّ و تقوا و راه هدایت هستیم.(۳)

پیـام‌ها:

۱ـ یگانه راه رسیدن به مقام نیکوکاران، انفاق خالصانه از امور مورد علاقه است. ﴿**لن تنالوا البرّ**...﴾

۲ـ در مکتب اسلام، هدف از انفاق تنها فقرزدایی نیست، بلکه رشد انفاق کننده نیز مطرح است. دل کندن از محبوب‌های خیالی وشکوفاشدن روح سخاوت، از مهم‌ترین آثار انفاق برای انفاق کننده است. ﴿**لن تنالوا البرّ**﴾

۳ـ دلبستگی به دنیا سبب محروم شدن از رسیدن به مقام برّ است. ﴿**لن تنالوا البرّ**﴾

٤ـ سعادتِ فرد در سایه نگاه اجتماعی وکریمانه اوست. ﴿**لن‌تنالواالبرّحتّی‌تنفقوا**﴾

۵ ـ بهترین چیز دوست داشتنی برای انسان «**جان**» است. پس شهدایی که جـان

---

۱. تفسیر المنار. ۲. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷. ۳. تفسیر عیّاشی.

خود را در راه خدا می‌دهند، به بالاترین مقام بِرّ می‌رسند. ﴿تنفقوا مما تحبّون﴾

٦ـ آنچه را که خود دوست می‌داری انفاق کن، نه آنچه را که بـینوایـان دوست می‌دارند. زیرا ممکن است فقرا به جهت شدّت فقر، بـه اشـیای نـاچیز نـیز راضی باشند. ﴿ممّا تحبّون﴾، نه «ممّایحبّون»

٧ـ انسانی که تربیت الهی یافته، اسیر مال و ثروت نیست، بلکه حاکم بر آنهاست. ﴿تنفقوا ممّا تحبّون﴾

٨ـ در انفاق، اصل کیفیّت است، نه کمیّت. ﴿ممّاتحبّون﴾

٩ـ اسلام، مکتب انسان دوستی است نه مال دوستی. ﴿تنفقون مما تحبون﴾

١٠ـ در انفاق نه افراط و نه تفریط، تنها بخشی از آنچه را دوست داری، انفاق کن. ﴿ممّا تحبّون﴾ «من» بیانگر تبعیض است.

١١ـ محبّت به مال در نهاد هر انسانی هست: ﴿ممّا تحبّون﴾ آنچه خـطرناک است، شدّت محبّت است که مانع انفاق شود. ﴿و انّه لحبّ الخیر لشدید﴾[1]

١٢ـ مهم انفاق است حتّی اگر اندک باشد. ﴿و ما تنفقوا من شیء﴾ آری یک برگ زرد روی آب، می‌تواند کشتی صدها مورچه شود.

١٣ـ حال که خداوند انفاق ما را می‌بیند، چرا در کمّ و کیف آن کـوتاهی کـنیم؟ بیایید بهترین‌ها را انفاق کنیم. ﴿فان اللّه به علیم﴾

---

١. عادیات، ٨.

جـزء ﴿ ٤ ﴾

﴿۹۳﴾ كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلّاً لِبَنِىٓ إِسْرَآئِيلَ إِلّا مَا حَرَّمَ إِسْرَآئِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ ٱلتَّوْرَاةُ قُلْ فَأْتُواْ بِالتَّوْرَاةِ فَـاتْلُوهَآ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

همه‌ی غذاها و خوارکی‌ها برای بنی‌اسـرائـیل حـلال بـود، مگـر آنـچه را اسرائیل (یعقوب) پیش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود، بگو: اگـر راست می‌گویید (که اینها از قبل در تورات حـرام بـوده است،) تـورات را بیاورید و آن را تلاوت کنید (تا ببینید بسیاری از چیزها را بـدون نـزول وحی از پیش خود، بر خودتان حرام کرده‌اید).

﴿۹۴﴾ فَمَنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ

پس بعد از این، هر کسی بر خدا به دروغ افترا ببندد، آنان ستمگران هستند.

نکتـه‌ها:

▣ در تفاسیر آمده است، برخی اهل کتاب به پیامبر اسلام ﷺ اشکال می‌کردند که اگر تعالیم او موافق تعالیم انبیای پیشین همچون ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام است، پس چرا گوشت و شیر شتر را حرام نمی‌داند؟! این آیه در جـواب آنـها نـازل شـد کـه تـمام غـذاهـا بـرای بنی‌اسرائیل حلال بوده است وتنها حضرت یعقوب بعضی از غذاها را بر خود ممنوع و حرام کرده بود. و دلیل این تحریم نیز چنانکه در بعضی تفاسیر آمده، آن است که وقتی حضرت یعقوب گوشت شتر را استفاده می‌نمود، موجب ناراحتی جسمی او مـی‌شد، او از ایـن غـذا پرهیز می‌کرد[1] و بنی‌اسرائیل گمان می‌بردند که این یک حکم شرعی و حرام ابدی است.

▣ «طَعام» به چیزی گفته می‌شود که به ذائقه‌ی انسان دارای مزه و طـعم است و کـلمه‌ی

---

۱. تفسیر عیّاشی.

«حِلّ» در برابر «عَقد»، به معنای آزادی و رهایی است.

پیـام‌ها:

۱ـ حلال بودن غذاها، یک اصل ثابت در ادیان آسمانی است. ﴿**کلّ الطعام کان حلاً**﴾

۲ـ بدون دلیل و تحریم شرعی، حلال‌ها را حرام نپندارید. ﴿**حَرّم اسرائیلُ علی نفسه**﴾

۳ـ بهترین نوع استدلال، استدلال بر اساس عقاید و کتاب آسمانی طرف مقابل است. ﴿**فأتوا بالتوراة**﴾

﴿۹۵﴾ قُلْ صَدَقَ ٱللَّهُ فَاتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرَاهِـيمَ حَـنِيفاً وَمَـا كَـانَ مِـنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

(ای پیامبر!) بگو: خداوند راستگو است، پس از آیین ابراهیم حقگرا پیروی کنید که او از مشرکان نبود.

نکتـه‌ها:

▣ «**حَنیف**» کسی است که از گمراهی فاصله گرفته و به هدایت و راه راست، روی آورده است. بت پرستان زمان پیامبر ادّعا داشتند که بر آئین ابراهیم هستند و آن قدر بر این ادّعا تبلیغ و پافشاری کرده بودند که دیگران، آنها را «حُنفا» یعنی پیروان ابـراهـیم شـناخته و مـعرفی می‌کردند. قرآن در آیات متعدد این موضوع را نفی کرده است.[۱] ﴿**ما کان من المشرکین**﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ اهل‌کتاب که خود را پیرو ابراهیم می‌دانند، باید موحّد باشند، زیرا او مشرک نبود. ﴿**فاتّبعوا ملّة ابراهیم... و ما کان من المشرکین**﴾

۲ـ حق‌گرایی ابراهیم، آیین او را پایدار واستوار ساخت. ﴿**فاتّبعوا ملّةابراهیم حنیفاً**﴾

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. آل عمران ٦٧ و ٩٥، انعام، ١٦١ و نحل، ١٢٤.

﴿۹۶﴾ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُدىً لِّلْعَالَمِينَ

همانا اوّلین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم مقرّر شد، همان است کـه در سرزمین مکّه است که مایه‌ی برکت و هدایت جهانیان است.

نکتـه‌ها:

▣ «بَکّة» به معنای محلّ ازدحام و اجتماع مردم است.

▣ یکی از ایرادهای بنی‌اسرائیل این بود که چرا مسلمانان با توجّه به قدمت بیت‌المقدّس که هزار سال قبل از میلاد توسط حضرت سلیمان ساخته شده است، آن را کنار گذاشته و کعبه را قبله‌ی خود قرار داده‌اند. این آیه در پاسخ آنان می‌فرماید: کعبه از روزگار نخستین، اوّلین خانه‌ی عبادت بوده و قدمت آن نیز بیشتر از هر جای دیگر است.

▣ امام صادق علیه‌السلام با توجّه به جمله‌ی ﴿اوّل بیت﴾ فرمودند: «چون مردم مکّه بعد از کـعبه اطراف آن جمع شدند، پس حقّ اولویّت با کعبه است؛ لذا بـرای تـوسعه‌ی مسـجدالحـرام می‌توان خانه‌های اطراف کعبه را به نفع حرم خراب کرد».[۱]

▣ «دَحوُ الارض» به معنی گسترش زمـین از زیـر خـانه‌ی کـعبه است. عـلاّمه طـباطبایی می‌گوید: روایات «دَحوُ الارض» بسیار است[۲] و هیچ دلیل علمی که مغایر آن باشد، پیدا نشده و با قرآن نیز مخالفتی ندارد.[۳]

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند تـمام مـردم را از آدم علیه‌السلام تـا آخـرین نـفر بـا هـمین سنگ‌های کعبه آزمایش می‌کند.[۴]

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: حضرت آدم و سلیمان و نوح علیهم‌السلام نیز دور همین کـعبه، حـج انـجام داده‌اند.[۵]

▣ در قرآن، از کعبه با تعابیر متعدّدی یاد شده است، از جمله:

۱. کعبه، اوّلین خانه است. ﴿اوّل بیت﴾

---

۱. وسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۷. ۲. کافی، ج ٤، ص ۱۸۹.
۳. تفسیرالمیزان. ٤. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۵. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۰۰.

٢. مرکز پایداری و به پاخاستن مردم است. ﴿قیاماً للنّاس﴾[١]

٣. خانه‌ای آزاد و بدون مالک است. ﴿البیت العتیق﴾[٢]

۴. محل تجمّع و خانه أمن مردم است. ﴿مثابة للنّاس وأمنا﴾[٣]

پیـام‌ها:

١ـ کعبه، اوّلین خانه‌ای است که برای عبادت ونیایش مردم بر روی زمین بنا شده است. ﴿اوّل بیت وضع للنّاس﴾

٢ـ سابقه تاریخی معابد، یکی از ملاک‌های ارزشی آن است. ﴿انّ اوّل بیت وضع...﴾

٣ـ خیر و برکت کعبه، تنها برای مؤمنان یا نژاد خاصّی نیست، بلکه برای همگان است. ﴿وضع للنّاس﴾

٤ـ مردمی بودن برای کعبه، یک ارزش است. ﴿وضع للنّاس﴾

٥ ـ کعبه، مایه‌ی هدایت تمامی مردم است. ﴿هدی للعالمین﴾

﴿٩٧﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّـهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَالَمِينَ

در آن (خانه) نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس به آن درآید، درامان است وبرای خدا بر عهده‌ی مردم است که قصد حج آن خانه را نمایند، (البتّه) هرکه توانایی این راه را دارد. وهـرکس کـفر ورزد (وبا داشتن توانایی به حج نرود، بداند که) همانا خداوند از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است.

---

١. مائده، ٩٧. ٢. حج، ٢٩. ٣. بقره ١٢٥.

نکتـه‌ها:

▣ مکّه وکـعبه، نـمایشگاهی از قـدرت ونشـانه‌های الهـی و تـاریخ آن مـملوّ از خـاطرات و سرگذشت‌هایی است که توجّه به آنها درس‌آموز و عـبرت‌انگـیز مـی‌باشد. در سـاختن آن ابراهیم علیه‌السلام بنّایی و اسماعیل علیه‌السلام کارگری می‌کرده‌اند. سپاهیان فیل‌سوار ابرهه که به قصد ویرانی آن آمده‌اند، به قدرت الهی و توسط پرندگان ابابیل نابود شده‌اند. دیوار آن به هنگام تولّد علیّ علیه‌السلام برای مادرش شکافته می‌شود تا در داخـل آن، نـوزادی مـتولد شـود کـه در آینده‌ای نه چندان دور، بت‌های داخل آن را فرو ریزد. بلال، برده سیاهپوست حبشی، در برابر چشمان حیرت زده اشراف مکّه بر بالای آن اذان می‌گوید و روزی نیز فرا خواهد رسید که آخرین حجّت الهی به دیوار آن تکیه زده و ندای نجات انسان‌ها را سر می‌دهد و جهانیان را به اسلام دعوت می‌کند.

▣ مکّه، شهر أمن الهی است که هر کس در آن وارد شود، در امان است. حتّی اگر جنایتکار وارد مسجدالحرام شود، نمی‌توان متعرّض او شد، تنها می‌توان او را در مضیقه قرار داد تا خودش مجبور به خارج شدن شود.[۱]

▣ در کنار کعبه، مقام ابراهیم است. به گفته روایات، مقام ابراهیم سنگی است که به هنگام ساختن کعبه و بالا بردن دیوارهای آن، زیر پای ابـراهـیم علیه‌السلام قـرار داشت و اثـر پـای آن حضرت بر روی آن مانده است. بقای این سنگ و اثر پا روی آن، از قرن‌ها پیش از عیسی و موسی علیهما‌السلام با آن همه تغییر وتحوّلی که در کعبه و اطراف آن در اثـر حـمله‌ها، سـیل‌ها و خرابی‌ها بوجود آمده، خود نشانه‌ای از قدرت الهی است.

▣ «**حج**» به معنای قصد همراه با حرکت است و «**مَحجّة**» به راه صاف و مستقیم می‌گویند که انسان را به مقصد می‌رساند. حج در اسلام به معنای قصد خانه خدا و انجام اعمال مربوط به آن است.

▣ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به علیّ علیه‌السلام فرمود: «**تارك الحج و هو مستطيع كافر**» هر توانمندی که حج

---

۱. کافی، ج ٤، ص ٢٢٦.

را ترک کند، کافر است. کسی‌که در انجام امروز و فردا کند تا بمیرد، گویا به غیر اسلام از دنیا رفته است.[۱]

▣ استطاعت مالی برای حج، لازم نیست از خود انسان باشد، بلکه اگر کسی دیگری را مهمان کند، یا هزینه‌ی حجّ او را بپردازد، او مستطیع شده وحج بر او واجب است.[۲]

▣ امام صادق علیه السلام درباره‌ی ﴿**آیات بیّنات**﴾ فرمودند: مقصود مقام ابراهیم، حجرالاسود و حجر اسماعیل است. و از آن حضرت پرسیدند مراد از «**مَن دخله**» کعبه است یا حرم؟ حضرت فرمودند: حرم.[۳]

▣ شخصی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی ﴿**مَن دخله کان آمنا**﴾ سؤال کرد: حضرت فرمودند: کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این همان خانه‌ای است که خداوند رفتن به آن را فرمان داده و اهل‌بیت علیهم السلام را نیز آن‌گونه که باید بشناسد، او در دنیا و آخرت درامان خواهد بود.[٤]

پیام‌ها:

۱ـ در خانه‌ی خدا، نشانه‌های روشن بسیار است. نشانه‌های قداست و معنویّت، خاطرات انبیا از آدم تا خاتم، عبادتگاه و قبله‌گاه همه‌ی انبیا و نمازگزاران. ﴿**فیه آیات بیّنات**﴾

۲ـ ابراهیم علیه السلام مقامی دارد که جای پای او، به مکّه ارزش داده است. ﴿**مقام ابراهیم**﴾

۳ـ بر خلاف تفکّر وهابیّت، اگر جماد در جوار اولیای خدا قرار گیرد، قداست می‌یابد. ﴿**مقام ابراهیم**﴾

٤ـ از امتیازات اسلام آن است که یک منطقه از زمین را منطقه‌ی امن قرار داده است. ﴿**مَن دخله کان آمنا**﴾

۵ ـ واجبات، یک نوع تعهّد الهی برگردن انسان است. ﴿**وللّه علی‌النّاس حِجّ‌البیت**﴾

---

۱. من لایحضره الفقیه، ج ٤، ص ۳٦۸ ؛ کافی، ج ٤، ص ۲٦۵.
۲. کافی، ج ٤، ص ۲٦٦. ۳. کافی، ج ٤، ص ۲۲۳. ٤. کافی، ج ٤، ص ۵٤۰.

٦ـ حج، باید خالصانه و تنها برای خدا باشد. ﴿**للّه علی النّاس حِجّ البیت**﴾
۷ـ تکلیف و وظیفه، به مقدار توان است. توان فرد از نظر مالی و بدنی و فراهم بودن شرایط بیرونی. ﴿**من استطاع الیه سبیلاً**﴾
۸ـ استطاعت شرط حج است.[1] ﴿**من استطاع الیه سبیلاً**﴾
۹ـ انکار حج و ترک آن، سبب کفر است. ﴿**و من کفر**﴾
۱۰ـ فایده‌ی انجام دستورات الهی، به خود انسان برمی‌گردد وگرنه خداوند نیازی به اعمال ما ندارد. ﴿**فان اللّه غنیّ عن العالمین**﴾
۱۱ـ خداوند دعوت می‌کند، ولی منّت نمی‌کشد. ﴿**وللّه علی النّاس حِجّ البیت... و من کفر فانّ اللّه غنیّ عن‌العالمین**﴾

﴿۹۸﴾ قُلْ يَآ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ

بگو: ای اهل کتاب، چرا به آیات خداوند کفر می‌ورزید، با آنکه خداوند بر اعمال شما گواه است.

پیـام‌ها:

۱ـ سؤال همراه با توبیخ؛ ولی بالحنی مؤدّبانه، بهترین شیوه‌ی هشدار است. ﴿**یا أهل الکتاب لِمَ‌تکفرون**﴾
۲ـ اگر خداوند را شاهد اعمال خود بدانیم، دست از مخالفت او بر می‌داریـم. ﴿**لِمَ‌تکفرون... واللّه شهید**﴾
۳ـ اهل‌کتاب، فعّالیت‌های پنهانی علیه مسلمانان داشتند. ﴿**واللّه‌شهیدعلی‌ماتعملون**﴾

---

۱. کافی، ج ٤، ص ٢٦٧.

﴿٩٩﴾ قُلْ يَآ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجاً وَأَنْتُمْ شُهَدَآءُ وَمَا ٱللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

بگو: ای اهل‌کتاب! چرا کسانی را که ایمان آورده‌اند از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید که آن (طریقه‌ی الهی) کج باشد، در حالی که خود شما گواهید (که راه آنان درست است) و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، سؤال از کفر ورزی اهل‌کتاب بود؛ ﴿لم تکفرون﴾ و در این آیه، انتقاد از این‌که اگر خودتان ایمان نمی‌آورید و به آیات الهی کفر می‌ورزید، به چه دلیل مانع رفتن دیگران به راه خدا می‌شوید؟! ﴿لم تصدّون عن سبیل اللّه﴾

پیام‌ها:

١ـ اهل کتاب برای پیشرفت اسلام، مانع‌تراشی واخلال‌گری می‌کرند. ﴿لِمَ تصُدّون﴾

٢ـ کج‌نشان دادن اسلام، از راههای مبارزه با اسلام است. ﴿تبغونها عوجا﴾

٣ـ دشمنان، هر لحظه برای انحراف شما تلاش می‌کنند. ﴿تبغونها عوجاً﴾

٤ـ دشمنان، بر حقّانیت آیین شما آگاه و گواهند. ﴿و أنتم شهداء﴾

٥ ـ سرچشمه‌ی فتنه، دانشمندان منحرفند. ﴿و أنتم شهداء﴾

٦ـ اگر بدانیم که خداوند لحظه‌ای از ما غافل نیست، دست از خطاکاری برمی‌داریم. ﴿ما اللّه بغافل عمّا تعملون﴾

﴿١٠٠﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ إِنْ تُطِيعُواْ فَرِيقاً مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید، شما را بعد از ایمانتان به کفر باز می‌گردانند.

نکتـه‌ها:

▣ یکی از یهودیان به نام شاس‌بن قیس، وقتی صفا و صمیمیّت مسلمانان مدینه به خصوص دو قبیله اوس وخزرج را دید بسیار ناراحت شد و با خود گفت: این دو قبیله روزگاری با هم جنگ می‌کردند، ولی حالا در سایه رهبری ومدیریّت محمّد ﷺ در کنار هم با صلح و صفا زندگی می‌کنند، اگر این وضع ادامه داشته باشد، کیان یهود در خطر است. او با برنامه‌ریزی، گروهی را با خود همراه وجوانی را در میان مسلمانان مأمور کرد تا بـا یـادآوری خـاطرات درگیری‌های «**بُغاث**» ـ محلّی که بین دو قبیله جنگ واقع شده بود ـ آنان را تحریک کند. آن جوان چنین کرد و عواطف آنان را تحریک نموده، نزدیک بود که نزاع و درگیری سـختی شعله‌ور شود. رسول خدا ﷺ ضمن دعوت به آرامش، به آنان هشدار داد و آنها را از توطئه‌ی دشمن باخبر ساخت. آنها سلاح را بر زمین گذاشته، یکدیگر را در آغوش گرفته واز عـمل خود پشیمان شدند.

به گفته‌ی مفسّران، در این حادثه این آیه و دو آیه‌ی قبل نازل شد که مـتضمّن تـوبیخ و سرزنش اهل کتاب و هشدار به مسلمانان است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ پیروی از دانشمندان مـنحرف اهـل کـتاب سـبب ارتـداد است. ﴿**ان تـطیعوا فریقا...یردّوکم**﴾

۲ـ عمل، در عقیده اثر می‌گذارد. اطاعت از منحرفان، سر از انحراف عـقیده در می‌آورد. ﴿**ان تطیعوا فریقا...یردّوکم**﴾

۳ـ چون اطاعت از کفّار منجر به کفر می‌شود، پس تبرّی و برائت از آنـان لازم است. ﴿**ان تطیعوا فریقا...یردّوکم**﴾

٤ـ نتیجه پیروی از بیگانگان، کفر و بدعاقبتی است. ﴿**یردّوکم بعد أیمانکم کافرین**﴾

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، روح‌البیان، روح‌المعانی، کبیر، قرطبی، مراغی ونمونه.

﴿١٠١﴾ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و چگونه شما کفر می‌ورزید، در حالی که آیات خدا بر شما تلاوت می‌شود و رسول او در میان شماست و هر کس به (دین وکتاب) خدا تمسّک جوید، پس قطعاً به راه مستقیم هدایت شده است.

نکته‌ها:

▣ اعتصام به خداوند، یک حرکت جدّی توأم با انتخاب آگاهانه است که لازمه‌ی آن رهسپاری با اولیای خداست. چنانکه در زیارت جامعه‌کبیره، امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «**مَن اِعتصَمَ بکم فقد اِعتَصَم باللّه**» پناه بردن و توسّل به اولیای الهی، در حقیقت خود را در پناه و حمایت خدا قرار دادن است.

پیام‌ها:

١ـ زمینه‌های انحراف و کفر، یا فقدان راه است و یا فقدان راهنما. امّا با وجود کتاب و سنّت و قوانین و رهبر الهی انحراف، وجهی ندارد. ﴿**کیف تکفرون و...**﴾

٢ـ وجود قانون به تنهایی برای جلوگیری از کفر و انحراف کفایت نمی‌کند، رهبر نیز لازم است. ﴿**وفیکم رسوله...**﴾

٣ـ تکیه و توکّل به خداوند و استمداد از او، رمز مصونیّت از تمام وسوسه‌ها و انحرافات است. ﴿**من یعتصم باللّه فقد هدی**﴾

٤ـ راه اعتصام به خداوند، به روی هر کسی باز است. ﴿**ومن یعتصم باللّه...**﴾

٥ ـ رو کردن به هر راهی غیر از راه خداوند، انحراف است. ﴿**و من یعتصم باللّه فقد هدی الی صراط مستقیم**﴾

٦ـ آنچه مهم‌تر از حرکت است، پیدا کردن راه مستقیم و حرکت در آن است. ﴿**هدی الی صراط مستقیم**﴾

٧ـ هدایت، نتیجه‌ی قطعی استمداد و تکیه به خداوند است. ﴿**فقد هدی**﴾

﴿۱۰۲﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَـمُوتُنَّ إِلّا وَ أَنْتُم مُّسْلِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید آن گونه کـه سـزاوار تقوای اوست و نمیرید مگر این‌که مسلمان باشید.

نکتـه‌ها:

▣ هر کمالی مثل ایمان، علم و تقوا، دارای مراحلی است. مرحله‌ی ابتدایی ومراحل بالاتر، تا مرحله کمال مطلق. در قرآن می‌خوانیم: ﴿ربّ زدنی علماً﴾[1] خدایا! دانش مرا زیاد کن.
و یا در دعای مکارم‌الاخلاق می‌خوانیم: «بلّغ بایمانی أکمل الایمان» خداوندا! ایمان مـرا بـه کمال برسان.
در این آیه نیز می‌خوانیم: ﴿اتّقوا اللّه حقّ تُقاته﴾ عالی‌ترین درجه‌ی تقوا را پیشه کنید.

پیـام‌ها:

۱ـ مؤمن، هر روز باید مرحله‌ی بالاتری را بپیماید. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا اتّقوا اللّه﴾
۲ـ تقوای واقعی، در سایه ایمان به مبدأ ومعاد است. ﴿یا أیّها الّذین آمنوا اتقّوا اللّه﴾
۳ـ تقوا، رمز حسن عاقبت است. ﴿اتّقوا اللّه... تموتنّ... مسلمون﴾
٤ـ ایمان آوردن کافی نیست، با ایمان ماندن لازم است. پایان کار از شـروع آن مهم‌تر است. ﴿لاتموتنّ الاّ و أنتم مسلمون﴾
۵ ـ اسلام، نه تنها چگونه زیستن را به ما می‌آموزد، بلکه چگونه مردن را نیز به ما آموزش می‌دهد. ﴿لاتموتنّ الاّ و أنتم مسلمون﴾
٦ـ انسان در سرنوشت وعاقبت خود نقش دارد. ﴿لاتموتنّ الاّ و أنتم مسلمون﴾
۷ـ اسلام، هم به کیفیّت تقوا توجّه دارد وهم به تداوم آن تا پایان عمر. ﴿اتّقوا اللّه حق تقاته و لاتموتنّ الاّ و أنتم مسلمون﴾

---

۱. طه، ۱۱٤.

﴿١٠٣﴾ وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُواْ وَٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَآءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید وپراکنده نشوید ونعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دلهایتان الفت انداخت ودر سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید، و بر لب پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید هدایت شوید.

نکته‌ها:

▣ حضرت علیّ علیه‌السلام می‌فرماید: قرآن، حبل اللّه است.[١] واز امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «**نحن حبل اللّه**»[٢] ما اهل‌بیت، حبل اللّه هستیم. و در روایت دیگری آمده است: علیّ‌بن ابی‌طالب علیهماالسلام حبل اللّه است.[٣]

▣ ایجاد الفت میان دلها تنها به دست خداست. ﴿**فالّفَ بینَ قلوبکم**﴾ قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿**لو اَنفقتَ ما فِی الارضِ جَمیعاً ما اَلّفتَ بینَ قلوبِهم**﴾[٤] اگر همه‌ی سرمایه‌های زمین را خرج کنی نمی‌توانی بدون خواست او بین دلها ایجاد الفت نمایی.

▣ تفرقه، در ردیف عذاب‌ها و مجازات‌های الهی است. همچنین در اسلام دروغ گفتن برای ایجاد وحدت، جایز و راست گفتنِ تفرقه‌انگیز، حرام است.

پیام‌ها:

١ـ وحدت و دوری از تفرقه، یک وظیفه‌ی الهی است. ﴿**واعتصموا**﴾

---

١. نهج‌البلاغه، خطبه١٧٦. ٢. تفسیر مجمع‌البیان. ٣. تفسیر نورالثقلین.
٤. انفال، ٦٣.

۲ـ محور وحدت باید دین خدا باشد، نه نژاد، زبان، ملّیت و... . ﴿بحبل اللّه﴾
۳ـ از برکات و خدمات اسلام غافل نشوید. ﴿اذکنتم أعداء فالّف بین قلوبکم﴾
٤ـ وحدت، عامل اخوّت است. ﴿فأصبحتم بنعمته اخواناً﴾
۵ ـ اتّحاد، از نعمت‌های بزرگ الهی است. ﴿فاصبحتم بنعمته﴾
٦ـ تفرقه و عدوات، پرتگاه و گودال آتش است. ﴿شفا حفرة من النّار﴾
۷ـ نعمت‌های خداوند ،آیات او هستند. ﴿واذکروا نعمت اللّه...یبیّن اللّه لکم آیاته﴾
۸ ـ یادآوری نعمت‌های الهی عامل عشق و زمینه‌ساز هـدایت است. ﴿واذکـروا نعمت اللّه... لعلّکم تهتدون﴾

﴿۱۰٤﴾ وَلْتَكُن مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف ونهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

نکتـه‌ها:

▣ قرارگرفتن آیه‌ی امر به معروف ونهی از مـنکر در مـیان دو آیـه‌ای کـه دسـتور اتّـحاد و یکپارچگی می‌دهد، شاید از آن رو باشد که در نظام اجتماعیِ متفرّق و از هم پـاشیده، یـا قدرت دعوت به خیر و معروف وجود ندارد و یا اینکه چنین دعـوت‌هایی مـؤثّر و کـارساز نیست.

▣ امر به معروف ونهی از منکر، به دو صورت انجام می‌شود:

۱. به عنوان وظیفه‌ای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام کند.

۲. وظیفه‌ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قـدرت، آن را پی‌می‌گیرد. چنانکه اگر راننده‌ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می‌کنند و هم پلیس برای برخورد قاطع با متخلّف وارد صحنه می‌شود.

▣ درباره امربه‌معروف ونهی از منکر، روایات بسیاری آمده که از نقل آنها صرف‌نظر و به این مقدار بسنده می‌کنیم که علی‌علیه‌السلام فرمود: «اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، کارهای نیک و خیر تعطیل و اشرار و بَدان بر خوبان مسلّط می‌شوند».[1]

پیام‌ها:

۱ـ در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. ﴿**ولتكن منكم امّة**﴾

۲ـ اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرتِ منسجم و مسئول مشخّص امکان ندارد. ﴿**منكم أمّة**﴾

۳ـ دعوت‌کننده‌ی به خیر ومعروف باید اسلام‌شناس، مردم‌شناس وشیوه‌شناس باشد. لذا بعضی از افراد این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. ﴿**و لتكن منكم أمّة**﴾

٤ـ دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقّتی. ﴿**يدعون، يأمرون، ينهون**﴾ فعل مضارع، نشانه استمرار است.

۵ ـ امر به معروف، بر نهی از منکر مقدّم است. اگر راه معروف‌ها باز شود، زمینه برای منکر کم می‌گردد. ﴿**يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر**﴾

٦ـ کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند وگوشه‌گیرانِ بی‌تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. ﴿**أولئك هم‌المفلحون**﴾

۷ـ فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. ﴿**يأمرون، ينهون، أولئك هم المفلحون**﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ٤٧.

﴿۱۰۵﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَالَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَٱخْتَلَفُواْ مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ وَأُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و مانند کسانی نباشید که بعد از آنکه دلایل روشن برایشان آمد، باز هم اختلاف کرده و پراکنده شدند و برای آنان عذابی بزرگ است.

پیـام‌ها:

۱ـ از تاریخِ تلخِ اختلافات پیشینیان، درس بگیریم. ﴿و لاتکونوا کالّذین...﴾

۲ـ همیشه ریشه‌ی اختلافات جهل نیست، هوس‌ها نیز اختلاف برانگیز است. ﴿واختلفوا من بعد ما جائهم البیّنات﴾

۳ـ اختلاف و تفرقه، نه تنها قدرت شما را در دنیا می‌شکند، بلکه در قیامت نیز گرفتار عذاب جهنّم می‌سازد. ﴿لهم عذاب عظیم﴾

﴿۱۰۶﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

(قیامت) روزی (است) که صورت‌هایی سفید و نورانی و صورت‌هایی سیاه می‌شوند. پس کسانی که روسیاه شدند، (از آنان سؤال می‌شود:) آیا بعد از ایمانتان کفرورزیدید؟ پس به خاطر کفرتان عذاب الهی را بچشید.

﴿۱۰۷﴾ وَ أَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِى رَحْمَةِ ٱللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و امّا آنان که روسفید شدند، غرق در رحمت خدا شده و در آن جاودانه‌اند.

نکتـه‌ها:

▣ روسفیدی و روسیاهی در قیامت، در حقیقت تجسّم همان حالات و روحیّات انسان در دنیاست. کسانی که در دنیا ولایت خدا را پذیرفته‌اند، خداوند آنها را از تاریکی‌ها به نور می‌برد ودر آن روز با چهره‌ای نورانی حاضر می‌شوند، ولی آنان که به ولایت طاغوت گردن

نهاده‌اند، طاغوت‌ها آنان را از نور به تاریکی‌های هوس و تفرقه وشرک وجهل سوق می‌دهند و در قیامت در سیاهی وتاریکی محشور می‌شوند.

▣ در قرآن شانزده مرتبه کفرِ بعد از ایمان، دوبار کفرِ بعد از اسلام، سه‌بار گوساله پرستی بعد از خداپرستی، وبیست وهفت مرتبه انکار بعد از علم وبیّنه، مطرح شده که همه‌ی این موارد نشان‌دهنده خطر ارتداد برای همه ما، وهشداری جدّی است.

﴿۱۰۸﴾ تِلْكَ آيَاتُ ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِّلْعَالَمِينَ

اینها آیات خداوند است که ما آن را به حقّ بر تو می‌خوانیم و خداوند هیچ ستمی را بر جهانیان نمی‌خواهد.

﴿۱۰۹﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَاوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از خداست و بازگشت همه امور تنها به سوی خداست.

نکته‌ها:

▣ نزول آیات الهی بر پیامبر، بدون کم وکاست وبراساس حقّ و حقیقت است. همچنین عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها، پاداش‌ها وکیفرهای امّت‌ها، مطابق یک‌سری اصول و سنّت‌های پایدار است. خداوند، نه بر بندگان تکلیفِ فوق طاقت می‌کند و نه در کیفر و پاداش، شرایط و استعدادها و توان افراد را یکسان می‌بیند که اینها موجب ظلم می‌گردد.

▣ ظلم را کسی روا می‌دارد که یا کمبود داشته باشد و یا نتواند از راه حقّ به مقصود خود نایل شود و یا از بدی و زشتی ستم غافل باشد و بر خداوند سبحان هیچ‌یک از این موارد صادق نیست. خداوندی که همه چیز از اوست و بازگشت همه چیز نیز به سوی اوست، چه نیازی به ظلم کردن دارد؟!

پیـام‌ها:

۱ـ نزول وحی بر پیامبر، حقّ است، نه ساخته‌ی ذهن و خیال او. ﴿**آیات اللّه نتلوها علیك بالحق**﴾

۲ـ روسفیدی و روسیاهی در قـیامت، بـازتاب عـقاید و افکـار و اعـمال خـود انسان‌هاست، نه ظلم خداوند. ﴿**و ما اللّه یرید ظلماً للعالمین**﴾

﴿۱۱۰﴾ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْراً لَهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

شما بهترین امّتی هستید که برای مردم ظاهر (وگزیده) شده‌اید. به خوبی‌ها فرمان می‌دهید و از بدی‌ها و زشتی‌ها، نهی می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب (نیز به چنین آئین درخشانی) ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند، ولی بیشترشان فاسق‌اند.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی ۱۰۴ همین سوره، مرحله‌ی خاصّی از امر به معروف و نهی از منکر که توسط گروه ویژه و رسمی صورت می‌گرفت، بیان شد. در این آیه به مرحله‌ی عمومی که یک وظیفه‌ی همگانی است اشاره می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ بهترین امّت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از مـنکر است. ﴿**کنتم خیر أمّة... تأمرون...**﴾

۲ـ در امّتِ ساکت و ترسو خیری نیست. ﴿**خیر أمّة... تأمرون... تنهون**﴾

۳ـ امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن مـعیار امـتیاز امّت‌هاست. ﴿**کنتم خیر أمّة**﴾

٤ـ امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقّق می‌شود که مسلمانان به شکل یک امّت باشند، یعنی حاکمیّت داشته باشند. ﴿**کنتم خیر أمّة**﴾

٥ ـ مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. ﴿**أُخرجت للنّاس**﴾

٦ـ سفارش به خوبی‌ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. ﴿**تأمرون بالمعروف و تنهون عن‌المنکر**﴾

٧ـ هر یک از افراد امّت باید امر به معروف ونهی از منکر کند. (یک دختر ٩ ساله نیز حقّ امر به معروف ونهی از منکر رئیس جمهور را دارد) ﴿**تأمرون... تنهون**﴾

٨ ـ در امر به معروف، سنّ، منطقه، نژاد، سواد و موقعیّت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. ﴿**خیر أمّة... تأمرون... تنهون**﴾

٩ـ مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس. ﴿**تأمرون... تنهون**﴾

١٠ـ امر به معروف، مقدّم بر نهی از منکر است. ﴿**تأمرون... تنهون**﴾

١١ـ امر ونهیی می‌تواند مؤثّر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. ﴿**تأمرون، تنهون، تؤمنون**﴾

١٢ـ خداوند اهل کتاب را به اسلام دعوت می‌کند. ﴿**و لو آمن أهل الکتاب**﴾

١٣ـ اسلام، ناسخ تمام ادیان است. ﴿**ولو آمن أهل الکتاب**﴾

١٤ـ انسان، در انتخاب راه آزاد است. ﴿**منهم المؤمنون و أکثرهم الفاسقون**﴾

﴿١١١﴾ لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذىً وَإِن يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ

آنها (اهل کتاب) جز آزاری اندک، هرگز به شما زیانی نخواهند رسانید و اگر با شما بجنگند، به شما پشت کرده و بگریزند، آنگاه هیچ یاری نشوند.

نکته‌ها:

▣ این آیه، به دنبال آیات گذشته، بشارت و تسلّی برای مسلمانان است که شما در سایه‌ی

ایمان، وحدت و امر به معروف و نهی از منکر بیمه می‌شوید. از تهدیدات دشمن نترسید که پیروزی با شماست و دشمن خوار و زبون است.

پیـام‌ها:

۱ـ روحیّه‌ها را باید تقویت کرد. ﴿**لن یضرّوکم**﴾

۲ـ مسلمانان، در سایه‌ی ایمان بیمه هستند. ﴿**لن یضرّوکم**﴾

۳ـ مخالفان شما برای نابودی شما تلاش می‌کنند، لیکن تنها به گوشه‌ای از اهداف ایذایی خود می‌رسند. ﴿**الاّ أذی**﴾

٤ـ کسی‌که ایمان ندارد، روحیّه‌ی مقاومت ندارد. ﴿**یولّوکم الادبار**﴾

۵ ـ قرآن، فرار و ضعف اهل‌کتاب در برابر مسلمانان را پیشگویی می‌کند. ﴿**ان یقاتلوکم یولّوکم**﴾

٦ـ کسانی پیروز می‌شوند و دشمن را فراری می‌دهند که در ایمان و امر به معروف ثابت قدم باشند. ﴿**کنتم خیر أمّة... و ان یقاتلوکم یولّوکم الادبار**﴾

۷ـ فسق، زمینه‌ی ضعف در جبهه‌های جنگ است. ﴿**أکثرهم الفاسقون... و ان یقاتلوکم یولّوکم الادبار**﴾

۸ ـ توان دشمن را تحقیر کنید. ﴿**و ان یقاتلوکم یولّوکم الادبار**﴾

﴿۱۱۲﴾ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوٓاْ إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ ٱللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ ٱلنَّاسِ وَ بَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْمَسْكَنَةُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلْأَنْبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّ كَانُواْ يَعْتَدُونَ

(دشمنان شما به قدری ترسو و زبون هستند که) هر کجا یافت شوند، مُهر ذلّت بر آنها خورده است، مگر آنکه به ریسمان (امان) الهی چنگ زنند (و از انحراف و فسق دست برداشته، ایمان آورند) و با مردم پیوندی برقرار

کنند. آنها گرفتار خشم خدا گشتند ومُهر بیچارگی بر آنها زده شد. این به خاطر آن بود که به آیات خدا کفر مـی‌ورزیدند و پـیامبران را بـه نـاحق می‌کشتند. این بدان سبب بود که عصیان ورزیده و تجاوز می‌کردند.

نکتـه‌ها:

▣ چنانکه در روایات آمده، این آیه در مورد قوم یهود است که به جهت نافرمانی حکم خدا و پیامبران، دچار غضب الهی گردیده، مُهر ذلّت و مسکنت بر آنان زده شد.
از جمله گناهان آنان کشتن پیامبران بوده است.

▣ طبق روایات، مراد از آن، کشتن، تنها کشتن با شمشیر نیست، بلکه شامل افشای اخبار و اسرار آنان پیش بیگانگان که موجب سلطه‌ی قدرت‌های ستمگر و قتل آنـان مـی‌گردیده است نیز می‌شود.[١]

پیـام‌ها:

١ـ نتیجه‌ی کفر و پیامبرکشی، ذلّت و مسکنت است. ﴿**ضربت علیهم الذلّة**﴾

٢ـ یهود همیشه ذلیل است. گرچه گاهی سرنخ تبلیغات و اقتصاد و سیاست را به دست می‌گیرد، امّا از نظر کرامت و عزّت و محبوبیّت و امنیّت، بدترین جایگاه را دارد. (مثل افراد دزد وچاقوکشی که ایجاد دلهره کرده ودرآمدهای کلانی به دست می‌آورند، ولی هرگز از جایگاه والایی برخوردار نیستند.) ﴿**ضربت علیهم الذلّة**﴾

٣ـ روحیّه‌ی مؤمنان را با بیان وضع نکبت‌بار مخالفان تقویت کنید. ﴿**ضربت علیهم الذلّة**﴾

٤ـ رمز عزّت دو چیز است: ایمان به قدرت الهی، ارتباطات حسنه‌ای با امّت‌ها و ملّت‌ها. ﴿**حبل من اللّه و حبل من النّاس**﴾

٥ ـ راه نجات یهود، یا ایمان آوردن به اسلام است؛ ﴿**حبل من اللّه**﴾ یا عقد قرارداد با مسلمانان. ﴿**حبل من النّاس**﴾

---

١. کافی، ج ٢، ص ٣٧١.

۶ـ عقیده، در عمل اثر دارد. ﴿ذلك بانّهم كانوا يكفرون﴾

۷ـ برای قوم یهود انبیای متعدّدی آمدند. ﴿يقتلون الانبياء﴾

۸ـ گناه و تجاوز، زمینه‌ساز گناهان بزرگ‌تری همچون کفر و پیامبرکشی می‌گردد. ﴿ذلك بما عصوا...﴾

۹ـ آنچه از تجاوز و کفر بدتر است، اصرار بر کفر و تجاوز است. ﴿كانوا يعتدون﴾

﴿۱۱۳﴾ لَيْسُواْ سَوَآءً مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ ٱللَّهِ آنَآءَ ٱلَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ

همه اهل کتاب یکسان نیستند، طایفه‌ای از آنها (به طاعت خدا) ایستاده، آیات‌الهی را در دل شب تلاوت می‌کنند و سر به سجده می‌نهند.

نکته‌ها:

▣ این آیه و آیه‌ی بعد، صفات خوب گروهی از اهل کتاب را بیان می‌دارد که عبارت است از قیام به اطاعت خدا، تلاوت کتاب آسمانی، سجده، امر به معروف و نهی از منکر و سرعت در کارهای خیر. در روایت آمده است؛ پیامبر فرمود: مراد از «حبل من اللّه» تمسک به قرآن و مراد از «حبل من النّاس» وصی من علی بن ابیطالب است.[۱]

▣ همان‌گونه که تلاوت قرآن به همراه اقامه نماز برای مسلمانان مورد ستایش الهی است، ﴿انّ الذين يتلون كتاب اللّه و أقاموا الصّلاة... يرجون تجارة لن تبور﴾[۲] تلاوت کتب آسمانی، همراه با عبادت و سجده برای اهل کتاب نیز مورد ستایش است. ﴿يتلون... يسجدون﴾

▣ خداوند در این آیه به ارزش علم، عمل، تداوم، نشاط و عشق و جهت داشتن اشاره کرده است. با کلمه ﴿يتلون﴾ به علم، با کلمه ﴿يسجدون﴾ به عمل، با عبارت ﴿آناء الّيل﴾ به تداوم عمل و با کلمه ﴿قائمة﴾ به عشق و نشاط در عمل و با عبارت ﴿آيات اللّه﴾ به جهت

---

۱. تفسیر برهان. ۲. فاطر، ۲۹.

اشاره کرده است.

پیـام‌ها:

١ـ خوبی وکمال را از هر گروه و طایفه‌ای که باشد، بپذیریم و بدان اقرار کنیم. در کنار انتقاد از دیگران، از خوبی‌های آنان غافل نشویم. ﴿**من أهل‌الكتاب أمّة قائمة**﴾

٢ـ یکی از راههای جذب و دعوت دیگران، اقرار و اعـتراف بـه کـمالاتِ آنـان است. ﴿**من أهل الكتاب أمّة قائمة**﴾

٣ـ عبادت، نیاز به همّت، جدّیت، عشق و آمادگی دارد. ﴿**أمّة قائمة**﴾

٤ـ تلاوت آیات خدا در دل شب و عبادت و سجده در دل شب، موجب ستایش خداوندی است. ﴿**يتلون آيات اللّه آناء الّيل**﴾

٥ ـ تلاوت آیات و سجده به درگاه او، قیام به امر الهی است. ﴿**قائمة يتلون**﴾

٦ـ شب و بالاخص سحر، بهترین وقت برای مناجات است. ﴿**آناء الّيل**﴾

٧ـ عالی‌ترین حالات عبادت، سجده است. ﴿**وهم يسجدون**﴾

﴿١١٤﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِى ٱلْخَيْرَاتِ وَأُوْلَـٰٓئِكَ مِنَ ٱلصَّالِحِينَ

آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر شتاب می‌ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

﴿١١٥﴾ وَمَا يَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوهُ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ

و آنچه از خیر انجام دهند، هرگز درباره آن ناسپاسی نبینند و خداوند به (حال) پرهیزکاران داناست.

نکتـه‌ها:

▣ همان‌گونه که در سوره‌ی بقره آیه ٣، در کنار ایمان، نماز مطرح شده است، ﴿**الّذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصّلاة**﴾ در این آیه نیز در کنار ایمان، امر به معروف و نهی از منکر آمده

است. ﴿یؤمنون... یأمرون﴾

▣ شیوه‌ی قرآن این است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می‌آورد و اگـر درهـای معروف باز شود، راه منکر بسته می‌شود. ازدواج آسان، جلو فحشا را می‌گیرد. نماز، انسان را از فحشا ومنکر باز می‌دارد. اشتغالِ صـحیح مـی‌توانـد مـانع فسـادهای اجـتماعی گـردد. شخصیّت دادن به افراد، آنان را از انحراف و سقوط باز می‌دارد.

▣ خداوند در این آیه و آیه قبل، با برشمردن اوصاف و شرایـطی، زمـینه رسـیده بـه مـقام صالحان را بیان کرده است، ﴿اولئك من الصالحین﴾ همان کسانی که همگان آرزوی ملحق شدن به آنان را دارند: ﴿اَلحِقنی بالصّالحین﴾[1] و هر مسلمانی در هر روز، حداقل پنج مرتبه به آنان سلام می‌کند. «السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین»

▣ در بینش الهی، هیچ عمل صالحی ضایع نمی‌شود. ﴿فلن یُکفروه﴾ البتّه چنانکه در قرآن می‌خوانیم: ﴿انّما یتقبّل اللّه من المتّقین﴾[2] شرط قـبولی، ایـمان و تـقواست، لذا در ایـنجا می‌فرماید: ما خود می‌شناسیم که متّقین چه کسانیند که باید عملشان مورد قبول واقع شود.

پیـام‌ها:

۱ـ امـر بـه مـعروف ونـهی از مـنکر، در ادیـان دیگـر نـیز مـطرح بـوده است. ﴿اهل‌الکتاب... یأمرون بالمعروف﴾

۲ـ سجده‌های سحر باید همراه با امر و نهی در روز باشد. ﴿یسجدون... یأمرون﴾

۳ـ سرعت در کار خیر، ارزش آن را بیشتر می‌کند. ﴿یسارعون فی الخیرات﴾

٤ـ سبقت وسرعت صالحان در نیکی‌ها، موسمی نیست دائمی است. ﴿یسارعون﴾

۵ ـ افراد صالح، کسانی هستند که با نشاط وشتاب، بـه سـراغ هـر کـار خـیری می‌روند، نه فقط بعضی از کارها. ﴿الخیرات﴾

٦ـ ایمان، عبادت، تلاوت، امر به معروف و نهی از منکر و سرعت در کار خیر انسان را در زمره صالحان می‌برد. ﴿اولئك من الصالحین﴾

---

۱. یوسف، ۱۰۸ ؛ شعراء، ۸۳. ۲. مائده، ۲۷.

﴿۱۱٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَنْ تُغْنِىَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَآ أَوْلادُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْئاً وَأُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

همانا کسانی که کافر شدند، هرگز اموالشان و اولادشان چیزی از (عذاب) خدا را از آنان دفع نخواهد کرد و آنها همدم آتشند، همواره در آن ماندگار.

﴿۱۱۷﴾ مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِى هَـٰذِهِ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوٓاْ أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمْ ٱللَّـهُ وَلَـٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

مَثَل آنچه در این زندگی دنیا انفاق می‌کنند، همچون مَثل بادی است که در آن سرما و یا گرمای شدیدی باشد، بر کشتزار قومی که بر خود ستم کرده‌اند بوزد، پس آن را از بین ببرد. خدا به آنان ستم نکرده است، بلکه آنان به خویشتن ستم می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «صِرّ»، به معنای گرما و سرمای سوزان است.[۱]

▣ بارها قرآن اعلام کرده که نه مال، نه فرزند، نه خویشان، نه همسر، نه دوست، نه سرپرست و نه هیچ چیز دیگر، در برابر قهر خدا ذرّه‌ای کارساز نیست.

▣ تمام تلاش‌ها و بودجه‌هایی که کفّار در راه باطل صرف می‌کنند، همچون بذرپاشی در کشتزاری است که با یک باد سوزان نابود می‌شود. از ابتدای ظهور اسلام تاکنون، هرگونه توطئه، تهاجم و تبلیغات علیه اسلام با شکست روبرو شده و دین الهی هر روز رشد و گسترش یافته است و سرانجام پیروزی با اسلام است.

پیام‌ها:

۱ـ عقیده، در عمل تأثیرگذار است. کفر، سبب محرومیّت از برکات انفاق

---

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

می‌گردد. ﴿انّ الّذین کفروا... مَثَل ما ینفقون﴾

۲ـ از عوامل حوادث و بلایای طبیعی، گناهان بشر است. ﴿ریح فیها صِرّ اصابت حَرثَ قوم ظلموا﴾

۳ـ گناه، کارهای نیک را نابود می‌کند. ﴿ظلموا أنفسهم فاهلکته﴾

٤ـ قهر خداوندی ظلم نیست، بلکه بازتاب عملکرد خـود انسـان است. ﴿ومـا ظلمهم اللّه ولکن أنفسهم یظلمون﴾

﴿۱۱۸﴾ یَـٰٓأَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا یَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ ٱلْبَغْضَآءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُـخْفِی صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَیَّنَّا لَكُمُ ٱلْآیَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خـودتان هـمراز نگـیرید. آنـان در تباهی شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیداست و آنچه دلشـان در بـردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه‌های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقّل کنید.

نکتـه‌ها:

▣ «بِطانَة» به لباس زیر گفته می‌شود که به «بَطن» و شکم می‌چسبد. این کـلمه، کـنایه از مَحرم اسرار است. «خَبال» به معنای نابودی فکر و عقل است. «عَنَت» به معنی سختی و رنج، و «یَألُون» به معنی کوتاهی کردن در انجام کار است.

دشمن برای ما چه آرزو می‌کند؟

▣ اگر به واژه‌ی «وَدَّ» در قرآن بنگریم، آرزوهای دشمنان را درباره خود در می‌یابیم:

۱. غفلت از سلاح وسرمایه خود. ﴿ودّ الّذین کفروا لو تغفلون عن أسلحتکم و امتعتکم﴾[۱]

---

۱. نساء، ۱۰۲.

۲. ضعف و سستی و مداهنه و سازش‌کاری. ﴿ودوّا لو تُدهِن فیُدهِنون﴾[۱]

۳. رنج و فشار و به زحمت افتادن. ﴿وَدوّا ما عَنِتّم﴾

۴. ارتداد و بازگشت از دین. ﴿وَدّ کَثیرٌ مِن أهل الکتاب لو یردّونکم من بعد ایمانکم کفّاراً﴾[۲]

پیام‌ها:

۱ـ بیگانگان را مَحرم اسرار خویش قرار ندهیم. ﴿لاتتّخذوا بطانة من دونکم﴾ وجود مستشاران خارجی در کشورهای اسلامی، ممنوع است.

۲ـ رازداری، یک وظیفه‌ی قطعی است. ﴿لاتتّخذوا بطانة من دونکم﴾

۳ـ هر مسلمانی هم که مصداق ﴿دونکم﴾ باشد، نباید محرم اسرار قرار گیرد، زیرا در میان مسلمانان نیز افراد فتنه‌جو و جاسوس، کم نیستند. ﴿لاتتّخذوا بطانة من دونکم...﴾

٤ـ ملاک دوستی و روابط صمیمانه‌ی مسلمانان با سایر جوامع باید ایمان باشد. ﴿لاتتّخذوا بطانة من دونکم﴾

۵ـ دشمن در ضربه زدن به فکر و اندیشه کوتاهی نمی‌کند. ﴿لایألونکم خبالاً﴾

٦ـ دشمنان با شگردهای گوناگون با ما برخورد می‌کنند: ۱. فساد. ﴿لایألونکم خبالاً﴾ ۲. فشار. ﴿ودّوا ما عنتم﴾ ۳. نفاق. ﴿ماتخفی صدورهم أکبر﴾

۷ـ دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید، آنان ذرّه‌ای در توطئه و فتنه علیه شما کوتاهی نمی‌کنند. ﴿لایألونکم خبالا ودّوا ما عنتّم﴾

۸ـ اوامر و نواهی الهی، دلیل و فلسفه دارد. اگر شما را از روابط صمیمانه با دشمنان نهی می‌کند، به خاطر آن است که آنان در توطئه علیه شما کوتاهی نمی‌کنند. ﴿لاتتخذوا... لایألونکم﴾

۹ـ از کوزه همان برون تراود که در اوست. از دشمن انتظاری جز بغض و کینه نیست. ﴿قد بدت البغضاء من أفواههم﴾

---

۱. قلم، ۹. ۲. بقره، ۱۰۹.

۱۰ـ دشمنان خود را از تبلیغات آنان بشناسید. ﴿قد بدت البغضاء من أفواههم﴾
۱۱ـ روابط صمیمی بـا دشـمنِ تـوطئه‌گـر، نشـانه‌ی بـی‌عقلی است. بـرخـورد صمیمانه، با افراد بی‌صفا، کم عقلی است. ﴿ماتخفی صدورهم أکبر...ان کنتم تعقلون﴾
۱۲ـ خداوند به درون همه آگاه است و نقشه‌های دشمنان اسلام را افشا می‌کند. ﴿وما تخفی صدورهم اکبر﴾
۱۳ـ دشمنان شما منافق هستند، ظاهر و باطنشان یکی نیست. ﴿ما تخفی صدرهم﴾
۱٤ـ خداوند با معرّفی روحیات دشمن، با شما اتمام حجّت کـرده است. ﴿قـد بیّنا الآیات﴾
۱۵ـ مؤمن بودن مسأله‌ای است و عاقل بودن مسأله دیگر، لذا در این آیه خداوند به مؤمنان می‌فرماید: کفّار را محرم اسرار خود قرار ندهید، اگر عقل دارید. ﴿یا أیها الّذین آمنوا... ان کنتم تعقلون﴾

﴿۱۱۹﴾ هَآ أَنْتُمْ أُوْلَآءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِـالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوٓاْ آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ عَضُّواْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَنَامِلَ مِـنَ ٱلْغَيْظِ قُلْ مُوتُواْ بِغَيْظِكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

هان! (ای مسلمانان!) این شمایید که آنان را دوست می‌دارید، ولی آنها شما را دوست نمی‌دارند، در حالی که شما به همه‌ی کتاب‌ها(ی آسمانی) ایمان دارید (ولی آنها به کتاب شما ایمان نمی‌آورند.) و هرگاه با شما دیدار کنند (منافقانه) می‌گویند: ما ایمان آوردیم و چون (با هم) خلوت کنند، از شدّت خشم بر شما، سر انگشتان خود را می‌گزند. بگو: بـه خشـمتان بـمیرید، همانا خداوند به درون سینه‌ها آگاه است.

پیـام‌ها:

۱ـ تشخیص روحیات دشمن و انگیزه‌های حقیقی خود، بسیار دقیق است، بـه

همین جهت در صدر آیه، کلمه‌ی ﴿ها﴾ هشدار و تنبیه آمده است.

۲ـ دوستی باید دو جانبه باشد وگرنه مایه‌ی ذلّت و خودباختگی و احساس حقارت است. ﴿تحبّونهم و لایحبّونکم﴾

۳ـ مسلمان به تمام کتاب‌های آسمانی پیشین ایمان دارد، گرچه دیگران به قرآن ایمان نیاورند. ﴿تؤمنون بالکتاب کلّه﴾

٤ـ به هر اظهار ایمانی اطمینان نکنید. ﴿قالوا آمنّا و اذا خلوا...﴾

۵ ـ گمان نکنید که محبّت شما، دشمنان کینه‌توز را نسبت به شما مهربان می‌کند. ﴿تحبّونهم... عضّوا علیکم الانامل من الغیظ﴾

٦ـ انگیزه‌های درونی، بازتاب بیرونی دارد. در آیه‌ی قبل: ﴿قد بدت البغضاء من أفواههم﴾ در این آیه ﴿عضّوا علیکم الانامل من الغیظ﴾

۷ـ دشمن نسبت به شما خشم و غضب ندارد، بلکه غیظ دارد. غیظ در مواردی بکار می‌رود که ظرف انسان از غضب پر شده باشد. ﴿من الغیظ﴾

۸ ـ از امدادهای الهی، افشای روحیه‌های دشمن برای مسلمانان است، تا اغفال نشوند وهوشیار باشند. ﴿وما تخفی صدورهم أکبر... واذا خَلوا عضّوا علیکم الانامل...﴾

۹ـ دشمنان کینه‌توز خود را تحقیر کنید. ﴿موتوا بغیظکم﴾

۱۰ـ برخورد اسلام با منافقانِ موذی، شدیدتر از کافران است. ﴿اذا لقوکم قالوا آمنّا... موتوا بغیضکم﴾

۱۱ـ گاهی اعلان نفرت و نفرین لازم است. کافران کینه‌توز و منافقان حیله‌گر شایسته‌ی نابودی هستند. ﴿موتوا بغیظکم﴾

۱۲ـ به بهانه‌ی جذب کفّار، به آنها محبّت نکنید، زیرا گاهی انگیزه‌ی واقعی محبّت، طمع یا ترس و یا خودباختگی است. ﴿انّ اللّه علیم بذات الصّدور﴾

۱۳ـ خداوند به اسرار دلها آگاه است. ﴿علیم بذات الصّدور﴾

اگر باور کنیم که خداوند همه چیز را می‌داند، کمتر دست به حیله و فریب می‌زنیم. منافقان توطئه‌گر نیز بدانند که خداوند عملکرد آنان را می‌داند و به

موقع پاسخ خواهد داد.

﴿۱۲۰﴾ إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَـفْرَحُواْ بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ ٱللَّـهَ بِـمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

اگر خوبی به شما رسد، آنان را غمگین سازد و اگر بدی به شما رسد، آنها بدان شادمان می‌شوند و اگر (در برابرشان) صبر کنید و پرهیزکار باشید، حیله‌ی بدخواهانه‌ی آنان هیچگونه آسیبی به شما نرساند. همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه راه شناختِ دوست و دشمن را بیان می‌کند که آن، توجّه به روحیات و عکس‌العمل دیگران در مواقع کامیابی و یا ناکامی مسلمانان است. در سیاست خارجی نـیز تـوجّه بـه محکوم کردن‌ها، تأیید و تکذیب‌ها، و انواع کمک‌ها و تبلیغات، لازم است.

▣ در آیات قبل، به مسلمانان سفارش کرد که دشمنان را نه یاور همراه خود بگـیرند و نـه دوست خود. این آیه می‌فرماید: این برخورد ممکن است تاوان سختی داشته باشد و آنان علیه شما توطئه کنند، بنابراین شما باید اهل صبر و تقوا باشید، تا حیله‌های آنان ضربه‌ای به شما نزند.

پیـام‌ها:

۱ـ حسادتِ دشمنان به قدری است که اگر اندک خیری به شما برسد، ناراحت می‌شوند. ﴿**ان تمسسکم حسنة تسؤهم**﴾

۲ـ راه نفوذ دشمن در مسلمانان، یا ترس و طمع خودمان است و یا بی‌پروایی و بی‌تقوایی ما که صبر و تقوا، راه چاره آن است. ﴿**ان تصبروا و تتّقوا لایضرّکم**﴾

۳ـ در مقابله با حسودانی که از رشد ما ناراحتند، صبر و تقوا چاره‌ساز و کـلید

پیروزی است. ﴿ان تصبروا و تتّقوا لایضرّکم﴾

٤ـ خداوند با افشای روحیّات دشمن، به مسلمانان هم روحیّه می‌دهد و هم بیدار باش. ﴿ان تمسسکم حسنة تسؤهم... لا یضرّکم کیدهم﴾

﴿١٢١﴾ وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ ٱلْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَٱللَّـهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و (بیادآر) هنگامی که بامدادان (برای جنگ اُحد) از نزد خانواده‌ات بیرون شدی (تا) مؤمنان را در مراکزی برای جنگیدن جای دهی، و خداوند (به گفتار و کردار شما) شنوا و داناست.

نکته‌ها:

سیمایی از جنگ اُحُد

سال دوم هجری، کفّار قریش با دادن هفتاد کشته و هفتاد اسیر در جنگ بدر شکست خورده، به مکّه بازگشتند. ابوسفیان گفت: بر کشته‌ها گریه نکنید، تا عقده‌ها خالی نشود و کینه‌ها باقی بماند. همگی شعارِ انتقام سر دهید و من نیز تا انتقام نگیرم با همسرم همبستر نخواهم شد.

سال بعد، کفّار مکّه با سه هزار سوار و دو هزار پیاده وتجهیزات کامل به قصد جنگ با مسلمانان به سوی مدینه حرکت کردند. عبّاس عموی پیامبر که تا آن روز اسلام نیاورده بود و در مکّه زندگی می‌کرد، به خاطر علاقه ومحبّت زیادی که به پیامبر داشت، ماجرای حرکت وحمله‌ی کفّار را در نامه‌ای محرمانه توسّط مردی از قبیله بنی‌غفّار نزد پیامبر فرستاد. همین که رسول گرامی اسلام ﷺ از ماجرا با خبر شد، گروهی را از مدینه برای کسب اطلاعات بیشتر به سوی مکّه فرستاد. مأموران در بازگشت، حرکت قوای کفّار به سرکردگی ابوسفیان را تأیید کردند.

پیامبر اکرم ﷺ در روز جمعه جلسه‌ای تشکیل داده و با مسلمانان در این مورد مشورت فرمودند. در این جلسه دو نظریّه مطرح شد:

۱. در مدینه بمانیم ودر کوچه‌ها سنگر بگیریم تا همه بتوانند به ما کمک کنند.
۲. از مدینه خارج شده و در بیرون شهر بجنگیم.

نظریّه‌ی دوّم که همراه با حماسه و اظهار شجاعت بود، جوانان را جـذب و طـرفداران بیشتری پیدا کرد. با اینکه نظر مبارک شخص پیامبر ﷺ ماندن در شهر بود، ولی به احترام احساسات جوانان، از رأی خود صرف نظر کرد. سپس پیامبر اکرم ﷺ همراه یک نفر برای آماده کردن اردوگاه از شهر مدینه خارج شده و محلی را در دامنه کوه اُحد که شرایط نظامی خوبی داشت، برگزید. آنگاه پیامبر در خطبه‌ی نماز جمعه مردم را از ماجرا مطلع فـرمود و پس از نماز با لشگری هزار نفری از مهاجران و انصار رهسپار میدان جنگ شدند. فرمانده این جنگ شخص رسول خدا ﷺ بودند. حضرت چند پرچم را برافراشـتند کـه بـعضی بـه دست مهاجران و بعضی بدست انصار سپرده شد.

حرکت از مدینه تا اردوگاه احد پیاده بود و رسول خدا ﷺ از اصحاب در طیّ حرکت سان می‌دیدند وصفوف را منظّم می‌فرمودند. پیامبر در بازدید از صفوف، افراد ناآشنا و تازه واردی را دید و از آنهاپرسیدند: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: ما از یهودیانِ مدینه هستیم که برای کمک به شما آمده‌ایم. حضرت با کمی تأمّل فرمودند: برای جنگ با مشرک، از مشرک کمک نمی‌گیریم. وبه همین دلیل سیصد نفر از لشگر اسلام کم شد. البتّه بعضی گفته‌اند: همه‌ی این سیصد نفر، یهودی نبودند بلکه مسلمانانی مانند عبداللّه‌بن اُبیّ هم بودند که چون با رأی آنان مبنی بر سنگر گرفتن در شهر مخالفت شده بود، در میان راه جدا شدند.[۱]

پیامبر ﷺ نماز صبح را با هفتصد نفر در احد اقامه کردند، و عبداللّه‌بن جبیر را با پنجاه نفر از تیراندازان ماهر، مأمور حفظ دهانه‌ی حسّاس کوه قرار داده و سفارش فـرمودند کـه هرگز این منطقه را خالی نکنید.

ابوسفیان نیز خالدبن ولید را همراه با دویست نفر مأمور کرد تا هرگاه نگهبانان از دهانه کوه غفلت کردند، از پشت سر به سپاه اسلام حمله ور شوند.

---

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب فروغ ابدیّت، آیت اللّه سبحانی، جـلد دوم، ص ۳۸ و تـاریخ پیامبر اسلام، دکتر آیتی، ص ۲۸۵، مراجعه فرمایید.

سرانجام دو لشگر در برابر یکدیگر صف آرایی کردند. ابوسفیان به نام بت‌ها و زنان زیبا و رسول خدا ﷺ به نام خداوند متعال، سپاه خود را تشویق می‌کردند. از لشگر مسلمانان فریاد اللّه اکبر و از سپاه کفر صدای دفّ و نی بلند بود.

جنگ که شروع شد، مسلمانان با یک حمله‌ی سریع لشگر قریش را درهم شکستند و سپاه کفر پا به فرار گذاشته و مسلمانان آنها را تعقیب کردند. بعضی از مسلمانان به خیال شکست قطعی کفّار سرگرم جمع‌آوری غنائم شدند و نگهبانانِ دهانه‌ی کوه نیز برخلاف سفارش‌های پی‌درپی رسول الله ﷺ به طمع جمع آوری غنائم، منطقه‌ی تحت حفاظت خود را رها کردند. در این هنگام خالدبن ولید با دویست نفر سپاه خود که در کمین بودند، از فرصت استفاده کرد و از پشت به سپاه اسلام حمله کردند.

ناگهان مسلمانان خود را در محاصره کفّار دیدند. حمزه عموی گرامی پیامبر شهید شد و جز افراد معدودی که پروانه‌وار گرد وجود مبارک رسول‌الله بودند، بقیه مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

در این جنگ نقش علیّ‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام از همه‌ی افراد بیشتر بود، به گونه‌ای که شمشیر آن حضرت شکست وپیامبر ﷺ شمشیر خود را که ذوالفقار نام داشت به آن حضرت داد و علی علیه‌السلام از ایشان حفاظت می‌کرد. در این جنگ شصت ضربه و زخم بر پیکر مبارک علی علیه‌السلام وارد شد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: پیامبر اکرم ﷺ جبرئیل را در میان زمین و آسمان دید که می‌گوید: «**لا فتیٰ الاّ علیّ لاسَیف الاّ ذوالفقار**»

یکی از کفّار مکّه به نام ابن قمعه، سرباز فداکار اسلام مَصعب را به خیال اینکه او پیامبر است، شهید کرد و فریاد زد: به لات و عزّی سوگند که محمّد کشته شد. کفّار به کشته‌شدن رسول خدا مطمئن شده و راه مکّه را در پیش گرفته و جنگ را رها کردند. در این میان مسلمانان نیز با شنیدن شایعه شهادت رسول خدا با ترس و وحشت پا به فرار گذاشتند و بعد از با خبر شدن از زنده بودن پیامبر بازگشته و از آن حضرت عذرخواهی کردند. در این جنگ

هفتاد تن از مسلمانان شهید و عدّه‌ی زیادی نیز مجروح شدند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ روزهای حسّاس گذشته شکست‌ها وپیروزی‌ها را فراموش نکنیم و به عنوان سند تجربه، به یاد داشته باشیم. ﴿و اذ غدوت...﴾

۲ـ لازمه‌ی شرکت در جنگ و جهاد دل‌کندن از تعلّقات است. ﴿و اذ غدوت من اهلك...﴾

۳ـ برنامه‌ریزی‌های فنّی، جغرافیایی و طبیعی عملیات نظامی، باید قبل از حمله‌ی دشمن صورت گیرد. ﴿واذ غدوت... تبوّیء﴾

٤ـ فرماندهی جنگ و انتخاب پایگاه‌ها و مناطق استراتژیک دفاعی، به عهده‌ی شخص پیامبر و رهبر مسلمانان است. ﴿تبوّیء المؤمنین مقاعد للقتال﴾

﴿۱۲۲﴾ إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَٱللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ

آنگاه که دو گروه از شما بر آن شدند که (در جنگ) سستی کنند، امّا خداوند ولیّ آنان بود (و به آنان کمک کرد که از این فکر باز گردند،) پس مؤمنان تنها به خدا توکّل کنند.

نکتـه‌ها:

▣ دو گروه از مسلمانان به نام‌های «بنوسلمه» از قبیله‌ی اوس و «بنوحارثه» از قبیله‌ی خزرج، تصمیم گرفتند که از شرکت در جنگ اُحد خودداری کنند. دلیل سستی این دو گروه را عوامل متعدّدی ذکر کرده‌اند:

۱. ترس از دشمن که بیش از مسلمانان بودند.

۲. ناراحتی از این‌که چرا در مقام مشورت به رأی ما توجّه نشد و در شهر سنگر نگرفتند.

---

۱. تفسیر نمونه.

۳. ایراد به اینکه چرا پیامبر اجازه نداد یهودیانِ هم پیمان، به آنان کمک کنند.

ولی خداوند با لطف خود این دو گروه را از افتادن به دام گناه و فرار از میدان جنگ درامان نگه داشت و به جز عدّه اندکی، همگی از تصمیم خود برگشته و همراه سپاهیان اسلام به میدان احد آمدند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند از تصمیم‌های ما آگاه است و پیامبرش را از افکار مردم آگاه می‌سازد. ﴿**اذ همّت**﴾

۲ـ همه‌ی کسانی که به جبهه جنگ می‌روند یکسان نیستند. ﴿**طائفتان... أن تفشلا**﴾

۳ـ وجود عناصر سست بنیاد در جبهه‌ها، عامل شکست و خطر است. ﴿**تفشلا**﴾

٤ـ اگر انسان تحت ولایت خدا نباشد، سست می‌شود. ﴿**أن تفشلا واللّه ولیّهما**﴾

۵ـ خداوند مؤمنان را به حال خود رها نمی‌کند و در مواقع حساس دست آنان را می‌گیرد. ﴿**واللّه ولیّهما**﴾

٦ـ فکر گناه، اگر به مرحله‌ی عمل نرسد، انسان را از تحت ولایت الهی خارج نمی‌کند. ﴿**همّت... واللّه ولیّهما**﴾

۷ـ یگانه داروی سستی، توکّل بر خداست که این دارو تـنها در دست مـؤمنان است. ﴿**وعلی اللّه فلیتوکّل المؤمنون**﴾

۸ـ ایمان و توکّل بر خداوند، عامل پیروزی است. ﴿**همّت... أن تفشلا واللّه ولیّهما و علی اللّه فلیتوکّل المؤمنون**﴾

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و نمونه.

﴿۱۲۳﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّـةٌ فَـاتَّقُواْ ٱللَّـهَ لَـعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ناتوان بودید یاری کرد، پس از خداوند پروا کنید، باشد که سپاس گزاری نمائید.

نکتـه‌ها:

▣ «اذلّة» یا به معنی کمبود نیروی انسانی مؤمنان در جنگ بدر است و یا به معنای کمبود ساز و برگ جنگی و تدارکات است. یادآوری کمبودها در بدر، اشاره به توانمندی آنـان در مقایسه با جنگ اُحد است.

▣ در سه آیه قبل خواندیم که صبر و تقوا، انسان را از حوادث تلخ بیمه می‌کند و در این آیه نمونه عملی آن را مجاهدان بدر معرفی می‌کند. در آیه‌ی قبل نیز سـخن از تـوکّل بـود و مجاهدان بدر نمونه عملی توکّل هستند. این آیه خطاب به مسلمانان می‌فرماید: شما که در بدر نصرت خدا را دیدید، چرا در اُحد به فکر فرار افتادید؟!

پیـام‌ها:

۱ـ امدادهای غیبی را در میدان‌های کارزار فراموش نکنید. ﴿**نصرکم اللّه ببدر**﴾

۲ـ نصرت الهی، نشانه‌ی ولایت الهی بر مؤمنان است. ﴿**واللّه ولیّها... و لقد نصرکم اللّه ببدر**﴾

۳ـ به خداوند توکّل کنیم که نصرت او را در صحنه‌های جنگ دیده‌ایم. ﴿**وعلی اللّه فلیتوکّل... نصرکم اللّه ببدر**﴾

٤ـ امدادهای الهی سرنوشت جنگ را معیّن می‌کند، نه عوامل طبیعی. ﴿**نصرکم اللّه ببدر و أنتم أذلّة**﴾

۵ ـ هرکس طالب نصرت الهی است، باید تقوا پیشه کند. ﴿**نصرکم اللّه... فاتقوا اللّه**﴾

٦ـ شکر امدادهای الهی آن است که تقوای الهی پیشه کنیم. ﴿**فاتّقوا اللّه... تشکرون**﴾

﴿١٢٤﴾ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِّنَ الْمَلآئِكَةِ مُنْزَلِينَ

و (بیاد آور) هنگامی که به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را کفایت نمی‌کند که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته‌ی فرود آمده یاری کند؟

پیـام‌ها:

١ـ یکی از وظایف رهبری، امیدوار کردن و توجّه دادن مردم به امدادهای غیبی است. ﴿اذ تقول للمؤمنین﴾

٢ـ امید به لطف خداوند برای یک رزمنده ضروری است. ﴿ألَن یَکفیکم﴾

٣ـ ملائکه به فرمان خداوند در خدمت مؤمنان قرار می‌گیرند. ﴿یُمِدّکم ربّکم بثلاثة آلاف من الملائکة﴾

٤ـ در جهان بینی الهی، زندگی انسان‌ها با جهان فرشتگان مرتبط است. ﴿یمدّکم... ﴾

٥ ـ امدادهای الهی، براساس ربوبیّت اوست. ﴿یُمِدّکم ربّکم﴾

٦ـ یکی از اسباب امدادهای الهی در جبهه‌ها، نزول فرشتگان است. ﴿یُمِدّکم ربّکم بثلاثة آلاف من الملائکة منزلین﴾

﴿١٢٥﴾ بَلَىَ إِنْ تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلآئِكَةِ مُسَوِّمِينَ

البتّه اگر صبر ومقاومت کنید وپرهیزگاری نمایید (گرچه) دشمنان با خشم و خروش بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته مخصوص مدد می‌رساند.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، سخن از نزول سه هزار فرشته‌ی امدادرسان بود و در این آیه، سخن از پنج هزار فرشته‌ی مخصوص، در صورتِ صبر و تقوای رزمندگان است.

▣ ذکر تعداد فرشتگان، نشان می‌دهد که قدرت آنان محدود است. همان گونه که از کلمه‌ی «مُنزَلین» فهمیده می‌شود که فرشتگان تحت امر خدا هستند و از پیش خود کاری انجام نمی‌دهند. و از کلمه «مُسَوّمین» استفاده می‌شود که فرشتگان امدادی، نیروهای ویـژه‌ای هستند. چنانکه امام زین‌العـابدین علیه‌السلام در سـلام خـود بـه فـرشتگان، بـرای هـر دسـته از فرشتگان، مأموریّت خاصّی را بیان می‌کند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ استقامت وتقوا، عامل نزول فرشتگان وامدادهای غیبی است. ﴿ان تـصبروا و تتّقوا... یمددکم ربّکم﴾

۲ـ امدادهای الهی، اختصاص به زمان پیامبر ندارد. ﴿ان‌تصبرواوتتّقوا... یمددکم‌ربّکم﴾

۳ـ مقاومت همراه با تقوا ارزش دارد وگرنه لجاجت و یکدندگی است. ﴿ان‌تصبروا و تتّقوا﴾

٤ـ از دشمن غافل نشویم که هجوم او خشمگینانه و خروشان است. ﴿یاتوکم من فورهم﴾

۵ ـ هرچه هجوم دشمن بر تقواپیشگان شدید باشد، خداوند نیز برامدادهای خود می‌افزاید. ﴿یاتوکم من فورهم... بخمسة آلاف﴾

﴿۱۲۶﴾ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِـهِ وَمَـا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ

و خداوند این (نزول فرشتگان) را جز مژده و بشارتی برای شما قرار نداد، تا دلهای شما بدان آرام گیرد و (بدانید که) هیچ پیروزیی نیست مگـر از جانب خداوند عزیز و حکیم.

---

۱. صحیفه سجّادیه، دعای سوّم.

پیـام‌ها:

١ـ آرامش خاطر و امید از نیازهای رزمندگان در جبهه است. ﴿**بُشری لکم ولتطمئنّ**﴾

٢ـ تمام مقدّمات مادّی، علمی، روانی و انسانی، بدون اراده‌ی خداوند کاری از پیش نمی‌برند. ﴿**و ما النّصر الاّ من عندالله**﴾

٣ـ قدرت خداوند همراه با حکمت اوست. لذا ممکن است به دلایـل خـاصّی مسلمانان نیز شکست بخورند. ﴿**العزیز الحکیم**﴾

﴿١٢٧﴾ لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُواْ خَآئِبِينَ

(امدادهای الهی برای آن بود) تا بعضی از کفّار را ریشه کن کند یا ناکام و ذلیلشان گرداند که ناامید برگردند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «طَرَف» به معنای انتهای یک چیز است، نه گوشه‌ای از آن. بنابراین آیه می‌فرماید: امدادهای غیبی ما برای آن است که ریشه‌ی بعضی از کفّار قطع شود. البتّه بعضی مفسّران، «طَرَف» را به معنای اَشراف گرفته‌اند. یعنی هدف جنگ بدر، نابودی اَشراف کفّار بود. نظیر آیه‌ی ﴿**فقاتلوا ائمّة الکفر**﴾[1]

▣ ناامیدی بر دو گونه است؛ اگر کسی از اوّل ناامید باشد می‌گویند: «یأس» دارد، ولی اگر بعد از امیدواری، ناامید شود می‌گویند: «خائب» است.[2]

▣ جنگ و جهاد در اسلام، گاه دفاعی و برای خنثی کردن تهاجم دشمن و گـاه ابـتدایـی و آغازگرانه و برای سرکوبی دشمنان است.

پیـام‌ها:

١ـ سران کفر، یا باید به کلّی ریشه‌کن شوند و یا خوار و ذلیل و مأیوس گردند. با برخوردهای ضعیف و موسمی و موضعی که به ریشه‌ی کفر لطمه نمی‌زند،

---

١. توبه، ١٢. ٢. تفسیر اطیب البیان و التحقیق فی کلمات القرآن.

دل خوش نباشید. ﴿**ليقطع طرفاً من الّذين كفروا**﴾

۲ـ وحدت، قدرت، سیاست و مدیریّت مسلمانان، باید به گونه‌ای باشد که دشمن از آنان قطع امید کند. ﴿**فينقلبوا خائبين**﴾

﴿۱۲۸﴾ لَيْسَ لَكَ مِـنَ ٱلْأَمْـرِ شَـيْءٌ أَوْ يَـتُوبَ عَـلَيْهِمْ أَوْ يُـعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ

هیچ امری (از هدایت یا کیفر مردم) در اختیار تو نیست. (تنها خداوند است که) یا لطف خود را بر آنها برمی‌گرداند یا عذابشان می‌کند، زیرا آنان ستمکارند.

نکتـه‌ها:

▣ وقتی رهبری امّت صداقت کامل دارد، این‌گونه عمل می‌کند که حتّی آیاتی را که از او سلب مسئولیّت می‌کند، با کمال صداقت و شهامت برای مردم باز می‌خواند، که خداوند فرمود: تو کاره‌ای نیستی. در تفاسیر شیعه و سنّی می‌خوانیم هنگامی که دندان پیامبر در جنگ احد شکست و خون جاری شد، حضرت فرمود: چگونه این مردم رستگار خواهند شد؟ آیه نازل شد که تو مسئول رستگاری مردم نیستی، ممکن است در آینده مورد عفو قرار بگیرند و ممکن است به حال خود رها شده و مجازات شوند.

پیـام‌ها:

۱ـ عفو یا عذاب به دست خداوند است. شفاعتِ اولیا هم بدون اذن او صورت نمی‌گیرد و هرگز پیامبران از پیش خود در برابر خداوند استقلالی نـدارنـد. ﴿**ليس لك من الامر شيء**﴾

۲ـ راه توبه حتّی برای فراریان از جبهه حقّ و یا کفّاری که بزرگ‌ترین صدمه را به مسلمانان زده‌اند، بسته نیست. ﴿**أو يتوب عليهم**﴾

۳ـ عذاب مردم بخاطر ظلم و ستم خودشان است. ﴿**يعذّبهم فانّهم ظالمون**﴾

﴿١٢٩﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

وآنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آنِ اوست. او (طبق حکمت خود) هرکس را بخواهد می‌بخشد و هرکس را بخواهد عذاب می‌کند و خداوند بخشنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

▣ این آیه تأکیدی بر آیه‌ی قبل است که مجازات یا عفو، تنها به دست خداوند است. زیرا آفرینش و حاکمیّت تمام هستی در دست اوست. جالب این‌که در آیه، افرادِ مورد قهر یا لطف معیّن نمی‌شوند، تا غرور یا یأس برای کسی پیدا نشود و همه در حالت خوف و رجا باشند. ناگفته پیداست که عفو یا عذاب، براساس حکمت الهی و وابسته به زمینه‌هایی است که انسان در خود و یا جامعه بوجود می‌آورد.

پیام‌ها:

١ـ عفو یا کیفر، تنها به دست کسی است که حاکمیّت آسمان‌ها و زمین برای اوست. ﴿**للّه ما فی السّموات... یغفر... ویعذّب**﴾

٢ـ در نظام الهی، اصل برعفو ومغفرت است. ﴿**یغفر**﴾ بر ﴿**یعذّب**﴾ مقدّم شده است.

﴿١٣٠﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُواْ ٱلرِّبَا أَضْعَافاً مُّضَـٰعَفَةً وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (و بهره‌ی پول) را با افزودن‌های مکرّر نخورید، از خدا پروا کنید تا شاید رستگار شوید.

نکته‌ها:

▣ این آیه همراه با هشت آیه‌ی بعد که در میان آیات جنگ اُحد قرار گرفته. شاید به این جهت باشد که مسائل اخلاقی و اقتصادی، در یک نظام دفاعی مؤثّر است. جامعه‌ای که

افرادش اهل اخلاص و ایثار و سبقت در کارهای خیر، و اطاعت از رهبر باشند، در جنگ هم موفّق خواهند بود، ولی جامعه‌ی پول پرست و بخیل و نافرمان و مصرّ بر ارتکاب گناه، به یقین شکست خواهد خورد.

▣ آیات تحریم ربا، در چند مرحله و به صورت تدریجی نازل شده است. گام اوّل، انتقاد از رباخواری یهود: ﴿و **اخذهم الرّبا وقد نهوا عنه**﴾[1] گام دوم، منع از ربای چندین برابر و در گام سوم، تحریم و به منزله‌ی جنگ با خدا معرّفی شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان، زیر بنای عمل به دستورات است. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا لاتاکلوا الرّبا**﴾

۲ـ قبل از تحریم ربا، نمونه‌های زشت وبرجسته آن تحریم شد. ﴿**اضعافاً مضاعفة**﴾

۳ـ رعایت تقوا در مسائل اقتصادی بشدّت لازم است. ﴿**لا تأکلوا الربا... اتقوا اللّه**﴾

٤ـ رستگاری با رباخواری بدست نمی‌آید، بلکه با تقوا حاصل می‌شود. ﴿**لا تأکلوا الربا... واتّقوا اللّه لعلّکم تفلحون**﴾

۵ ـ رباخوار، نه در دنیا رستگار است، (به خاطر تشدید اختلافات طبقاتی که منجر به تفرقه و کینه‌ی محرومان و انفجار آنها می‌شود) و نه در آخرت. (به خاطر گرفتاری به قهر خداوند). ﴿**لاتأکلوا الرّبا... لعلّکم تفلحون**﴾

﴿۱۳۱﴾ وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِى أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

و از آتشی که برای کافران آماده شده است، بپرهیزید.

نکتـه‌ها:

▣ امام صادق فرمود: رباخواری از گناهانی است که موجب می‌شود رباخوار به هنگام مرگ ایمان خود را از دست بدهد و در زمره کافران قرار گیرد.[2]

---

۱. نساء، ۱۶۱. ۲. تفسیر عیاشی.

پیـام‌ها:

١ـ مسلمان رباخوار، همان عذابی را می‌بیند که برای کـافر فـراهـم شـده است. ﴿**أعدّت للكافرين**﴾

٢ـ دوزخ، برای کافران فراهم شده و اگر مسلمانانی گرفتار آن شوند، بخاطر تشابه عملی آنان با کفّار است. ﴿**أعدّت للكافرين**﴾

٣ـ دوزخ هم اکنون موجود است. ﴿**أعدّت للكافرين**﴾ همانگونه که بهشت بـرای نیکوکاران آماده است. ﴿**و أزلفت الجنّة للمتّقين**﴾[1]

﴿١٣٢﴾ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و خدا و رسول را اطاعت کنید، شاید مورد رحمت قرار گیرید.

نکتـه‌ها:

▣ دلیل شکست مسلمانان در جنگ اُحد، نافرمانی از دستور رسول اکرم ﷺ بود. زیـرا آن حضرت فرموده بود که منطقه حفاظتی واقع در میان درّه‌های کوه احد را رها نکـنند، ولی محافظان بخاطر طمع ورزی و جمع آوری غنائم جنگی بر خلاف دستور، مـنطقه را رهـا کردند و دشمن از همان منطقه به مسلمانان ضربه زد.

پیـام‌ها:

١ـ دستورات و فرامینِ حکومتی پیامبر ﷺ همچون فرمان خدا اطاعتشان واجب است. ﴿**واطيعوا اللّه و الرسول**﴾

٢ـ رباخواری، عصیان وطغیان در برابر خدا و رسول است. ﴿**لاتاكلوا الرّبا... واطيعوا اللّه و الرّسول**﴾

٣ـ کسی که بخاطر اطاعت از فرمان خدا و رسول، دست از رباخواری بر دارد و به مردم رحم کند، مورد رحمت قرار خواهد گرفت. ﴿**اطيعوا... تُرحمون**﴾

---

١. شعراء، ٩٠.

٤ـ پیروی از خدا و رسول، رمز نجات از دوزخ است. ﴿**اتّقوا النّار... واطیعوا اللّه و الرّسول**﴾

٥ ـ نتیجه‌ی پیروی از خدا و رسول، به خود انسان برمی گردد، نه به خدا و رسول. ﴿**لعلّکم تُرحمون**﴾

٦ـ اطاعت از خدا، بی‌پاداش نیست، بلکه وسیله و بستر دریافت رحمت اوست. ﴿**اطیعوا... لعلّکم تُرحمون**﴾

﴿۱۳۳﴾ وَ سَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا ٱلسَّمَـٰوَاتُ وَ ٱلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ

برای نیل به آمرزشی از پروردگارتان وبهشتی که وسعت آن به قدر آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده گردیده، بشتابید.

نکته‌ها:

▣ گروهی از دانشمندان اسلامی، عقیده دارند که بهشت و دوزخ هم اکنون وجود دارند و یکی از دلایل آنان همین آیات «**اُعدّت للمتّقین**» یا «**اُعدّت للکافرین**» است.

▣ آمرزش گناه، کار الهی است و مراد از سرعت به سوی مغفرت، سرعت به سوی کاری است که مغفرت را بدنبال داشته باشد.

▣ در این آیه، کلمه‌ی «**عَرض**» به معنای وسعت است.[۱]

▣ حضرت علی علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «**سارِعُوا الی أداء الفَرائِض**» برای انجام تکالیف الهی بر یکدیگر سرعت بگیرید.[۲]

---

۱. عرب وقتی می‌خواهد وسعت چیزی را تعریف کند می‌گوید: عرضش فلان اندازه است و از عرض وسعت طول هم مشخص می‌شود.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

پیـام‌ها:

١ـ سرعت در کار خیر، ارزش آن را بالا می‌برد. ﴿**سارعوا**﴾

٢ـ سرعت در توبه و جلب غفران الهی، لازم است. ﴿**سارعوا الی مغفرة**﴾

٣ـ آمرزش گناهان، از شئون ربوبیّت است. ﴿**مغفرة من ربّکم**﴾

٤ـ اوّل بخشیده شدن، سپس بهشت رفتن. ﴿**مغفرة... جنّة**﴾

٥ ـ لازمه‌ی سرعت به سوی بهشت متّقین، قرار گرفتن در زمره‌ی متّقین است. ﴿**جنّة... اُعدّت للمتقین**﴾

﴿١٣٤﴾ أَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلْكَاظِمِينَ ٱلْغَيْظَ وَ ٱلْعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ

(متّقین) کسانی هستند که در راحت ورنج انـفاق مـی‌کنند وخشـم خـود را فـرو می‌برند و از (خطای) مردم می‌گذرند، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

نکتـه‌ها:

▣ به دنبال محکوم کردن ربا در آیات قبل، آیه از انفاق و عفو وگذشت وتعاون تمجید می‌کند.

▣ روزی یکی از خدمتکاران امام سجاد علیه السلام در موقع شستشوی سر و صورت آن حـضرت، ظرف آب از دستش افتاد و سر امام علیه السلام را زخمی کرد. او دریافت که امام ناراحت شده است. بلافاصله گفت: «**والکاظمین الغیظ**»، امام فرمود: من خشم خود را فرو بردم. او دوباره گفت: «**والعافین عن النّاس**»، امام فرمود: تو را عفو کردم. او گفت: «**واللّـه یحبّ المحسـنین**» امـام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی.(١)

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که خشم خود را فرو برد، مگر آنکه خداوند عزّت او را در دنیا و آخرت فزونی بخشد. خداونـد فـرمود: ﴿**و الکـاظمین الغـیظ**... و **اللّـه یحبّ المحسنین**﴾ این پاداش فروبردن آن خشم است.(٢)

---

١. تفاسیر مجمع‌البیان و روح‌البیان. ٢. کافی، ج ٢، ص ١١٠.

پیـام‌ها:

۱ـ تقوا، از انفاق جدا نیست. ﴿**أُعدّت للمتّقین الّذین ینفقون...**﴾

۲ـ انفاق، سخاوت می‌خواهد نه ثروت. ﴿**فی السرّاء والضرّاء**﴾

۳ـ نه در حال رفاه از محرومان غافل باشیم و نه در تنگدستی بگوییم که ما خود گرفتاریم. ﴿**فی السرّاء والضرّاء**﴾

٤ـ متّقین محکوم غرایز نیستند، آنان حاکم ومالک خویشتن‌اند. ﴿**الکاظمین‌الغیظ**﴾

۵ ـ تقوا، از سعه‌ی صدر جدا نیست. ﴿**والعافین عن النّاس**﴾

٦ـ متّقی، منزوی نیست، بلکه با مال و اخلاق خوب خود، بـا مـردم مـعاشرت می‌کند. ﴿**ینفقون، الکاظمین، العافین**﴾

۷ـ در عفو خطاکار، ایمان او شرط نیست. ﴿**والعافین عن النّاس**﴾

۸ ـ کسی‌که می‌خواهد محبوب خدا شود باید از مال بگذرد و خشم وغضب را فرو برد. ﴿**واللّه یحبّ المحسنین**﴾

۹ـ انفاق به محرومان و گذشت از خطای مردم، از مصادیق احسان و نیکوکاری است. ﴿**ینفقون، الکاظمین، العافین، المحسنین**﴾

﴿۱۳۵﴾ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَ مَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(افراد با تقوا) کسانی هستند که هرگاه کار زشتی انـجام دهـند و یـا بـه خویشتن ستم کنند، خدا را یاد کرده و برای گناهان خود استغفار می‌کنند. و جز خدا کیست که گناهان را ببخشد؟ و (متّقین) چون بـه زشـتی گـناه آگاهند بر انجام آنچه کرده‌اند، پافشاری ندارند.

نکتـه‌ها:

▣ بعضی مفسّران، مراد از «**فاحشة**» را زنا ومراد از «**ظلم**» را سایر گناهان دانسته‌اند و بعضی دیگر مراد از «**فاحشة**» را گناهان کبیره و «**ظلم**» را گناهان صغیره دانسته‌اند.

▣ در روایات می‌خوانیم که بی‌توجّهی به گناهان گذشته و ترک توبه از آنها، به منزله‌ی اصرار بر گناه است. «**هو ان یذنب الذنب فلایستغفر اللّه ولایحدث نفسه بتوبة فذلك الاصرار**»[١]

▣ امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی این آیه نازل شد، ابلیس همه‌ی یاران خود را جمع کرد و از آنان چاره‌جویی کرد. شیاطین پیشنهاداتی دادند که پذیرفته نشد، وسواس خنّاس گفت: من چاره‌ی آن را می‌دانم! گفتند: چگونه؟ گفت: به آنها وعده می‌دهم و به آرزوها گـرفتارشان می‌کنم تا دچار گناه شوند و وقتی گرفتار شدند، توبه و استغفار را از یاد آنها می‌برم.[٢]

پیـام‌ها:

١ـ گاهی از افراد متّقی نیز گناه صادر می‌شود. ﴿**للمتّقین... الّذین اذا فعلوا فاحشة**﴾

٢ـ خطرناک‌تر از انجام گناه، غفلت از گناه و بی‌توجّهی به زشتی آن است. متّقین اگر هم گناه کنند، بلافاصله استغفار مـی‌کنند. ﴿**اذا فـعلوا فـاحشة... ذکـروا اللّـه فاستغفروا**﴾

٣ـ نشانه‌ی تقوا، توبه از گناه است. ﴿**اذا فعلوا فاحشة... ذکروا اللّه فاستغفروا**﴾

٤ـ یاد خدا، رمز توبه است. ﴿**ذکروا اللّه فاستغفروا**﴾

٥ ـ تا یاد خدا در دل گناهکار زنده است، می‌تواند در مدار متقین وارد شود. ﴿**اذا فعلوا فاحشة... ذکروا اللّه**﴾

٦ـ گناه، ظلم به خویشتن است. ﴿**ظلموا أنفسهم**﴾

٧ـ تنها خداوند است که گناهان را می‌بخشد. ﴿**و من یغفر الذّنوب الا اللّه**﴾

٨ ـ متّقی کسی است که اصرار بر گناه نداشته باشد. زیرا اصرار بر گناه، نشانه‌ی سبک شمردن آن و غفلت از یاد خداست. ﴿**ولم یصرّوا علی ما فعلوا**﴾

---

١. کافی، ج ٢، ص ٢٨٧. ٢. وسائل، ج ١١، ص ٦٦.

۹ـ اصرار آگاهانه بر گناه، سبب محرومیّت از مغفرت الهـی است. ﴿و مـن یـغفر الذنوب الا اللّه و لم یصرّوا﴾

﴿۱۳۶﴾ أُولَـٰئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَامِلِينَ

پاداش آنان (متّقین) از طرف پروردگارشان، مغفرت و باغ‌هایی است که از زیر درختان آنها نهرها جاری است و برای همشیه در آن (باغ‌ها) هستند و چه نیکوست پاداش اهل عمل.

نکتـه‌ها:

▣ آمدن کلمات «المُتّقین»، «المُحسنین» و «العاملین» در پایانِ سه آیه پی درپـی، نشـانگر آن است که تقوا یک حالت انزوا و عزلت و حالت روحی نیست، بلکه حضور در صحنه، همراه با عمل و احسان است.

پیـام‌ها:

۱ـ تا انسان از گناه پاک نشود، شایستگی ورود به بهشت را ندارد. ﴿مغفرة...جنّات﴾

۲ـ عفو ومغفرت خداوند، برای تربیت انسان است. ﴿مغفرة من ربّهم﴾

۳ـ تنها با آرزو نمی‌توان به الطاف خداوند رسید، بلکه کار و عـمل لازم است. ﴿نعم اجر العاملین﴾

﴿۱۳۷﴾ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَانْظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ

به یقین پیش از شما سنّت‌هایی بوده (و سپری شـده) است. پس در روی زمـین گردش کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، به اهمیّت جـامعه‌شناسی و شـناخت اصـول عـزّت و ذلّت جـوامـع اشـاره دارد.

سنّت‌هایی که در اقوام پیشین وجود داشته، از این قبیل است:

الف: حقّ پذیری که سبب نجات و سعادت آنان شده است.

ب: تکذیب حقّ که موجب هلاک و نابودی آنها شده است.

ج: آزمایشات الهی برای آنها وجود داشته است.

د: امدادهای غیبی برای حق‌طلبان بوده است.

هـ: به ستمگران فرصت و مهلت داده شده است.

و: مقاومت مردان خدا سبب رسیدن به هدف‌های والا شده است.

ز: توطئه کفّار و خنثی سازی آن از جانب خداوند.

پیـام‌ها:

١ـ قوانین و سنّت‌های ثابتی بر تاریخ بشر حاکم است که شناخت آن، برای بشر مفید است. ﴿**قد خلت من قبلکم سنن**﴾

٢ـ تاریخ گذشتگان، چراغ راه زندگی آیندگان است. ﴿**فسیروا... فانظروا**﴾

٣ـ جهانگردیِ هدفدار و بازدیدِ توأم با اندیشه، بـهترین کـلاس بـرای تـربیت انسان‌هاست. ﴿**فسیروا... فانظروا**﴾

٤ـ شما با سایر امّت‌ها فرقی ندارید. عوامل عزّت یا سقوط همه یکسان است. ﴿**فسیروا... فانظروا**﴾

٥ ـ شناخت تاریخ و رفتار و سـرنوشت پـیشینیان در انـتخاب راه مـفید است. ﴿**فسیروا... فانظروا**﴾

٦ـ حفظ آثار باستانی برای عبرت آیندگان، لازم است. ﴿**فسیروا فی الارض**﴾

٧ـ بررسی و تحقیق در تحولات تاریخ، لازم است. ﴿**فسیروا... فانظروا**﴾

٨ـ در مطالعه‌ی تاریخ، جلوه‌ها مهم نیست، پایان کار مهم است. ﴿**فسیروا... فانظروا کیف کان عاقبة المکذّبین**﴾

۹ـ کیفرهای الهی تنها مربوط به قیامت نیست، گاهی در همین دنیا قهر الهی به سراغ گردنکشان می‌آید. ﴿عاقبة المكذّبين﴾

﴿۱۳۸﴾ هَـٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدىً وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

این (قرآن) برای همه‌ی مردم بیانی روشنگر، ولی برای متّقین (وسیله‌ی) هدایت و پندآموزی است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «هٰذا» یا اشاره به آیات ۱۳۰ تا ۱۳۷ است و یا اشاره به سنّت‌ها و عبرت‌های تاریخ است که در آیه‌ی قبل آمده بود.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، قابل فهم برای همه‌ی مردم، در هر عصری است. ﴿بيان للنّاس﴾

۲ـ قرآن، برای همه‌ی مردم، در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. ﴿للنّاس﴾

۳ـ با آنکه قرآن برای عموم مردم است، ولی تنها افراد پرهیزگار و متّقی پند پذیر هستند. ﴿موعظة للمتقين﴾

٤ـ روحیّه‌ی افراد در استفاده و بهره‌مندی از آیات الهی مؤثّر است. ﴿للمتقين﴾

﴿۱۳۹﴾ وَلَا تَهِنُوا۟ وَلَا تَحْزَنُوا۟ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

و اگر مؤمن هستید، سستی نکنید و غمگین مباشید که شما برترید.

نکته‌ها:

▣ در جنگ اُحد، به خاطر عدم اطاعت از فرماندهی، بر قوای اسلام شکست وارد شد، مسلمانان روحیّه خود را از دست دادند، این آیه نازل شد که مبادا با شکست خود را ببازید، بلکه با تقویت ایمان خود را تقویت کنید که در این صورت برتری با شماست.

پیـام‌ها:

١ـ شکستِ موضعی در یک جنگ، نشانه‌ی شکست نهایی مسلمانان نیست. ﴿و لاتهنوا و لاتحزنوا و أنتم الاعلون﴾

٢ـ رهبر باید روحیه‌ها را تقویت کند. ﴿و أنتم الاعلون...﴾

٣ـ اگر به ایمان و اطاعت برگردید، در جنگ‌ها به پیروزی خواهید رسید. ﴿و أنتم الاعلون ان کنتم مؤمنین﴾

٤ـ در سایه‌ی ایمان، می‌توان بر همه جهان غالب شد. ﴿أنتم الاعلون انکنتم مؤمنین﴾

٥ ـ پیروزی و شکست ظاهری ملاک نیست، برتری به خاطر عقاید صحیح و تفکّر سالم اصل است. ﴿و أنتم الاعلون ان کنتم مؤمنین﴾

٦ـ در جهان بینی مادّی، عامل پیروزی سلاح و تجهیزات است، ولی در بینش الهی، عامل پیروزی ایمان است. ﴿ان کنتم مؤمنین﴾

﴿١٤٠﴾ إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ ٱلْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ ٱلْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَآءَ وَ ٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّالِمِينَ

اگر (در جنگ احد) به شما جراحتی می‌رسد، پس قطعاً به گروه کفّار نیز (در جنگ بدر) زخمی همانند آن رسیده است. و ما روزها(ی شکست و پیروزی) را در میان مردم تقسیم می‌کنیم تا خداوند (با امتحان) کسانی را که ایمان آورده‌اند، معلوم کند و از شما گواهانی (بر دیگران) بگیرد و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد. (گرچه گاهی به ظاهر پیروز شوند)

نکته‌ها:

▣ این آیه ضمن دلداری به مسلمانان، واقعیّتی را بیان می‌کند و آن این‌که اگر شما به منظور حقّ و برای هدفی الهی متحمّل ضرر جانی شده‌اید، دشمنان شما نیز کشته و مجروح داده‌اند. اگر شما امروز در احد پیروز نشده‌اید، دشمنان شما نیز دیروز در بدر شکست

خورده‌اند، پس در سختی‌ها بردبار باشید.

▣ گرچه معمولاً کلمات «شهداء»، «شهید» و«شاهد» در قرآن به معنای «گواه» است، لیکن به دلیل شأن نزول و مسأله جنگ و موضوع زخم و جـراحت در جـبهه، اگـر کسـی کـلمه‌ی «شهداء» را در این آیه به «کشته شدگان در راه خدا» معنی کند، به خطا نرفته است.

▣ مسلمانان باید با توجّه به موارد زیر روحیّه قوی و مستحکم داشته باشند:

الف: ﴿**أنتم الاعلون**﴾ شما بلند مرتبه‌اید.

ب: ﴿**قد مسّ القوم قرح**﴾ دشمنان شما نیز زخمی شده‌اند.

ج: ﴿**تلك الايام نداولها**﴾ این روزهای تلخ سپری می‌شود.

د: ﴿**و ليعلم اللّه الّذين آمنوا**﴾ خدا مؤمنان واقعی را از منافقان باز می‌شناساند.

هـ: ﴿**و يتخذ منكم شهدا**﴾ خداوند از شما گواهانی را برای آینده تاریخ می‌گیرد.

و: ﴿**واللّه لايحب الظالمين**﴾ خداوند مخالفان شما را دوست ندارد.

▣ امام صادق‌علیه‌السلام درباره‌ی این آیه فرمودند: «از روزی که خـداونـد آدم را آفـرید، قـدرت و حکومت خدایی و شیطانی در تعارض با یکدیگر بوده‌اند، امّا دولت کامل الهـی بـا ظـهور حضرت قائم‌علیه‌السلام تحقّق می‌یابد».[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ مسلمانان نباید در صبر وبردباری از کفّار کمتر باشند. ﴿**فقد مسّ القوم قرح مثله**﴾

۲ـ حوادث تلخ و شیرین، پایدار نیست. ﴿**تلك الايام نداولها بين النّاس**﴾

۳ـ در جنگ و فراز و نشیب‌های زندگی، اهل ایمان از مدّعیان ایمان باز شناخته می‌شوند. ﴿**ليعلم اللّه الّذين آمنوا**﴾

٤ـ خداوند از خود شما گواهانی گرفت که چگونه نافرمانی از رهبری مـوجب شکست می‌شود. ﴿**ويتّخذ منكم شهداء**﴾

٥ـ پیروزی موقّت کفّار، نشانه محبّت خداوند به آنان نیست. ﴿**اللّه لايحبّ الظّالمين**﴾

---

۱. تفسیر عیّاشی.

٦ـ حوادث و جریان‌های تاریخی، به اراده‌ی خداوند محقق‌پذیر است. ﴿نداولها﴾

﴿١٤١﴾ وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَيَمْحَقَ ٱلْكَافِرِينَ

و (فراز ونشیب‌های جنگ برای آن است) تا خداوند افراد مؤمن را پاک و خالص، و کافران را (به تدریج) محو و نابود گرداند.

نکته‌ها:

▣ «تَمحِیص» به معنای پاک گرداندن از هرگونه عیب و «مَحق» به معنای کم شدن و نابودی تدریجی است.

▣ گویا خدا می‌خواست نقاط ضعف مسلمانان را با شکست در جنگ احد به آنان نشان دهد تا به فکر اصلاح وجبران نقایص بیافتند وبرای حرکت‌های بعدی آمادگی لازم را داشته باشند. گاهی شکست‌های سازنده و بیدارگر، از پیروزی‌های غافلانه و بدون عمق مطلوب‌تر است.

پیام‌ها:

١ـ جنگ، میزانی است برای شناسایی افراد پاک از اشخاص پوک. ﴿لیمحّص اللّه﴾

٢ـ برای اهل ایمان، شکست یا پیروزی سعادت است. زیرا یا شهادت، یا تجربه، یا غلبه بر دشمن را به دست می‌آورد. ﴿لیمحّص اللّه الّذین آمنوا﴾

٣ـ رشد و شکوفایی ایمان محو و سرنگونی کفر، به مرور زمان و در طول تاریخ به دست می‌آید. ﴿لیمحّص... یمحق﴾ («یُمَحّص» دلالت بر استمرار و «یَمحَق» معنای تدریج را با خود دارد.)

٤ـ آینده‌ی تاریخ به سوی محو و نابودی کفر است. ﴿یمحق الکافرین﴾

٥ ـ شکست امروز مهم نیست، پایان کار اصل است. ﴿و یمحق الکافرین﴾

﴿١٤٢﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ ٱلصَّابِرِينَ

آیا گمان دارید که (با ادّعای ایمان) وارد بهشت شوید، در حالی که هنوز خداوند مجاهدان و صابران شما را معلوم نساخته است؟

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، به جهاد و صبر و مقاومت مؤمنان اشاره می‌کند. زیرا راه سیدن به بهشت صبر و جهاد است. قرآن می‌فرماید: ﴿سلام علیکم بما صبرتم﴾[1] سلام بر شما بهشتیان، به خاطر صبر و مقاومتی که داشتید. در این تعبیر لطفی است، نمی‌گوید سلام بر شما به خاطر حج و روزه و یا خمس و زکات، زیرا انجام هر عملی نیازمند صبر و پایداری است.

پیـام‌ها:

۱ـ از امیدهای بیجا و آرزوهای باطل دست برداریم. ﴿أم حسبتم﴾

۲ـ ایمانِ قلبی کافی نیست، تلاش و عمل نیز لازم است. بهشت را به بها دهند نه بهانه. ﴿أم حسبتم أن تدخلوا الجنّة و لما یعلم...﴾

۳ـ کلید بهشت، صبر و جهاد است. صبر در برابر مصیبت، معصیت و انجام عبادت و حضور در جبهه‌ی جهاد اکبر و جهاد اصغر. ﴿و یعلم الصّابرین﴾

٤ـ صبر و مقاومت، همراه با جهاد لازم است. زیرا شروع جنگ و ادامه‌ی آن و عوارض و آثار پس از جنگ، همه و همه نیازمند صبر و بردباری است. ﴿جاهدوا منکم و یعلم الصّابرین﴾

﴿۱٤۳﴾ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ ٱلْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

همانا شما مرگ (و شهادت) را (پس از جنگ بدر) پیش از آنکه با آن روبرو شوید سخت آرزو می‌کردید، پس آن را (در جنگ اُحد) دیدید، ولی (ناخوشایند به آن) نگاه می‌کردید.

---

۱. رعد، ۲٤.

نکتـه‌ها:

▣ در شأن نزول این آیه آمده است: پس از جنگ بدر که مسلمانان پیروز شدند و عدّه‌ای نیز به شهادت رسیدند، برخی می‌گفتند: ای کاش! ما نیز در جنگ بدر در راه خدا به شـهادت می‌رسیدیم. ولی همانها در سال بعد در جنگ اُحد پا به فرار گذاشتند که در این آیه مورد انتقاد و سرزنش قرار گرفته‌اند.

در زیارت شهدای کربلا می‌گوییم: ای کاش! ما با شما بودیم و به شهادت می‌رسیدیم. آیا هیچ فکر کرده‌ایم که در مقام عمل، چه می‌کنیم؟!

خوش بود گر مِحَک تجربه آید به مـیان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

پیـام‌ها:

١ـ به تخیلات و آرزوهای خود دل نبندیم و به هر شعار و شعاردهنده‌ای اطمینان نکنید. ﴿**ولقد کنتم... فقد رایتموه...**﴾

٢ـ در میدان عمل، مردان آزموده می‌شوند. ﴿**رایتموه... و أنتم تنظرون**﴾

﴿١٤٤﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَـلَن يَـضُرَّ ٱللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِى ٱللَّهُ ٱلشَّاكِرِينَ

ومحمّد جز پیامبری نیست که پیش از او نیز پیامبران (دیگری آمده و) در گذشته‌اند. (بنابراین مرگ برای انبیا نیز بـوده و هست،) پس آیـا اگـر او بمیرد و یا کشته شود، شما به (آئین) گذشتگان خود بر می‌گردید؟ و هر کس به عقب برگردد، پس هرگز هیچ ضرری به خداوند نمی‌زند و خداوند بزودی پاداش شاکران را خواهد داد.

نکتـه‌ها:

▣ در تفاسیر آمده است: در جنگ احد هنگامی که شایعه گردید محمّد کشته شد. این شایعه

موجب شادی و روحیه گرفتن کفّار شد و جمعی از مسلمانانِ ضـعیف‌الایـمان پـا بـه فـرار گذاشتند. برخی به فکر گرفتن امان از ابوسفیان فرمانده کفّار افتادند. در برابر ایـن گـروه، مسلمانانی با صدای بلند فریاد می‌زدند: اگر محمّد هم نباشد راه محمّد و خدای محمّد باقی است، فرار نکنید.[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: حساب قتل از مرگ جداست، وهر شهیدی در آینده تاریخ برگشته ودوباره خواهد مرد. زیرا قرآن می‌فرماید:[۲] ﴿**کلّ نفس ذائقة الموت**﴾[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ وظیفه پیامبر، رسالت و ابلاغ پیام خداست. ﴿**و ما محمّد الاّ رسول**﴾

۲ـ مگر با مرگِ انبیای قبل، پیروانشان از دین برگشتند؟! ﴿**قد خلت من قبله الرّسل...**﴾

۳ـ جامعه‌ی اسلامی باید چنان تشکّل و انسجامی داشته باشد که حتّی مرگ رهبر به آن ضربه‌ای نزند. ﴿**أفإن مات أو قتل أنقلبتم علی أعقابکم**﴾

٤ـ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز تابع سنّت‌های الهی و قوانین طـبیعی هـمچون مـرگ و حیات است. ﴿**أفإن مات أو قتل**﴾

۵ ـ انتشار شایعه، از حربه‌های دشمن است. ﴿**مات‌أو قتل**﴾(با توجّه به شأن نزول)

٦ـ عمر پیامبر محدود است، نه راه او. ﴿**أفإن مات أو قتل انقلبتم**﴾

۷ـ فردپرستی ممنوع. راه خدا که روشن شد، آمد و شد افراد نباید در پیمودن خط الهی ضربه وارد کند. ﴿**أفإن مات أو قتل**﴾

۸ ـ ایمان خود را چنان ثابت و استوار سازید که حوادث تاریخ آن را نلرزانـد. ﴿**أفإن مات أو قتل**﴾

---

۱. زمانی به نوشتن این آیه رسیدم که بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی قدس‌سره بـه ملکوت اعلی پیوست و در تشییع پیکر ایشان حدود ده میلیون نفر در تهران شرکت کـردند. مسلمانان ایران براساس همین آیه بر پیمان خود استوار ماندند و با انتخاب رهبری عادل و فقیه؛ «آیةاللّه خامنه‌ای» با امام و آرمان‌های بلند او تجدید بیعت نمودند.

۲. تفسیر عیّاشی، ج ۲، ص ۱۱۳. ۳. انبیاء، ۳۵.

٩ـ دست برداشتن از خط انبیا، سقوط و عقب‌گرد است. ﴿انقلبتم علی أعقابکم﴾
١٠ـ کفر مردم، ضرری برای خداوند ندارد. ﴿فلن یضرّاللّه﴾
١١ـ مقاومت در راه حق، بهترین نوع شکر عملی است که پاداشش با خداست. ﴿سیجزی اللّه الشّاکرین﴾

﴿١٤٥﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ كِتَاباً مُّؤَجَّلاً وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلْآخِرَةِ نُـؤْتِهِ مِـنْهَا وَ سَنَجْزِى ٱلشَّاكِرِينَ

هیچ‌کس جز به فرمان خدا نمی‌میرد، (و این) سرنوشتی است تعیین شده. و هر کس پاداش دنیا را بخواهد از آن به او می‌دهیم، و هرکس پاداش آخرت را بخواهد از آن به او می‌دهیم، و بزودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد.

پیـام‌ها:

١ـ با فرار از جنگ، نمی‌توان از مرگ فرار کرد. ﴿انقلبتم علی أعقابکم... ما کان لنفس﴾
٢ـ مرگ، به دست ما نیست، ﴿و ما کان لنفس أن تموت الا باذن اللّه﴾ ولی اراده و تعیین هدف به دست ماست. ﴿ومن یرد...﴾
٣ـ حال که دنیا و آخرت در برابر ماست، مسیر ابدیّت و رضای خالق راانتخاب کنیم. ﴿من یرد... نؤته منها﴾
٤ـ هر نوع انگیزه و عملی بازتاب و عکس‌العمل مخصوصی دارد. در هر مسیری گام نهیم به مقصدی خاص خواهیم رسید. ﴿من یرد ثواب الدنیا... و من یرد...﴾

﴿۱٤٦﴾ وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسْتَكَانُواْ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّابِرِينَ

و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و تن به ذلّت ندادند و خداوند صابران را دوست دارد.

نکتـه‌ها:

▣ «رِبّیّون» جمع «رِبّی» بر وزن «ملّی» به کسی گفته می‌شود که ارتباط و پیوند او با خـدا محکم و در دین، دانشمند و مقاوم و با اخلاص باشد.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ تاریخ انبیا همواره همراه با مبارزه بوده است. ﴿وکایّن...﴾

۲ـ با نگاه به زندگی اولیای خدا در طول تاریخ و مقاومت آنان درس بگیریم. ﴿و کایّن من نبیّ﴾

۳ـ جنگ و جهادی حقّ است که زیر نظر رهبر الهی باشد. ﴿قاتل معه﴾ در دعای ماه رمضان نیز می‌خوانیم: «اللّهم ارزقنا قتلاً فی سبیلك تحت رایة نبیّک مع اولیائك»

٤ـ تعداد مجاهدان عالم و عارف در تاریخ بسیار است. ﴿کایّن...ربیّون کثیر﴾

۵ ـ گرچه همه‌ی مجاهدان عزیزند، ولی رزمندگان خداپرست و دانشمند حساب دیگری دارند. ﴿ربیّون﴾

٦ـ ایمان به خدا، سرچشمه‌ی مقاومت است. ﴿ربّیّون... فما وهنوا﴾

۷ـ مشکلات نباید عامل سستی وضعف شود، بلکه باید عامل حرکت و تلاش جدیدی گردد. ﴿فما وهنوا لما اصابهم﴾

۸ ـ حرکت مخلصانه و در مسیر الهی به انسان روحیّه می‌دهد و تحمّل مشکلات

---

۱. تفسیر نمونه.

را آسان می‌کند. ﴿فی سبیل للّه﴾

٩ـ مشکلات و ناملایمات، مردان خدا را وادار به تسلیم نمی‌کند. ﴿وما استکانوا﴾

١٠ـ هر چند در بدر پیروز شدید، ولی راه آینده‌ی شما مسلمانان، راه جـهاد و مبارزه است، پس باید صبور و مقاوم باشید. (با توجّه به آیات قبل و بعد)

١١ـ رزمندگانِ بصیر، نه از درون روحیّه خود را می‌بازند؛ ﴿فما وهنوا﴾ و نه توان رزمی خود را از دست می‌دهند؛ ﴿وما ضعفوا﴾ و نه در اثر ناملایمات تسلیم می‌شوند. ﴿و ما استکانوا﴾

١٢ـ انجام وظیفه و پایداری بر حقّ مهم است، پـیروز بشـویم یـا نشـویم. آیـه می‌فرماید: ﴿واللّه یحبّ الصابرین﴾ و نفرمود: «یحبّ الفاتحین»

﴿١٤٧﴾ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّآ أَنْ قَالُواْ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِيٓ أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَٱنْصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ

و کلام آنها (رزمندگان مخلص و آگاه) جز این نبود که گفتند: «پروردگارا! گناهان و زیاده‌روی در کارمان را ببخشای و گام‌های ما را استوار بدار و ما را بر گروه کافران یاری ده.

پیـام‌ها:

١ـ از عوامل شکست در جنگ، گناه و زیاده‌روی است. رزمندگان مخلص، با این موانع پیروزی را از بین می‌برند. ﴿اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا﴾

٢ـ شکستِ خود را به قضا و قدر و یا دیگـران نسـبت نـدهید، بـه قـصورها و تقصیرهای خود نیز توجّه داشته باشید. ﴿ذنوبنا و اسرافنا﴾

٣ـ اوّل استغفار، بعد استنصار. ابتدا طلب آمرزش کنید، سپس از خداوند پیروزی بخواهید. ﴿اغفر لنا... وانصرنا﴾

٤ـ به جای تسلیم در برابر دشمن، در پیشگاه خداوند اظهار ذلّت نمایید. ﴿و ما استکانوا... ربّنا اغفرلنا...﴾

۵ ـ صحنه‌های جهاد و جنگ، بستری است برای دعا و استغفار. ﴿و ما کان قولهم الا ان قالوا ربّنا اغفر لنا﴾

٦ـ مردان خدا، نصرت و یاری خدا را برای نابودی کفر می‌خواهـند، نـه بـرای کسب افتخار خود. ﴿وانصرنا علی القوم الکافرین﴾

۷ـ بر لطف خداوند تکیه کنید، نه بر نفرات خود. ﴿ربّیون کثیر... ربّنا... انصرنا﴾

﴿۱٤۸﴾ فَآتَيـاهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا وَحُسْـنَ ثَـوَابِ ٱلْآخِـرَةِ وَٱللَّـهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ

پس خداوند پاداش دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

نکتـه‌ها:

▣ ممکن است مراد از پاداش دنیویِ رزمندگان، ثابت قدمی و پیروزی و مراد از ثواب آخروی آنان، مغفرتِ گناهان باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ میان پاداش‌های دنیوی و اخروی تفاوت فراوان است. ﴿و حسن ثواب الاخرة﴾ در بهره‌های دنیوی، تلخی‌هایی نیز وجود دارد، ولی ثواب آخرت، به تمامی نیکی وخیر است.

۲ـ دعا، جهاد، صبر، استغفار، ایمان و توکّل به خداوند که در آیات قبل آمده بود، از عوامل محبوبیّت نزد خداوند است. ﴿واللّه یحب المحسنین﴾

﴿١٤٩﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِنْ تُطِيعُواْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُواْ خَاسِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کفر ورزیدند اطاعت کنید، شما را به آئین گذشتگانِ کافرتان بر می‌گردانند، پس به خسارت و زیانکاری بازخواهید گشت.

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول این آیه می‌خوانیم که در جنگ اُحد، وقتی که مسلمانان شکست خوردند، سردسته‌ی منافقان عبدالله‌بن اُبیّ فریاد زد: به برادران مشرک ملحق شوید و همان بت‌پرستی را ادامه دهید.[1]

پیام‌ها:

١ـ خطر ارتداد وانحراف در کمین مؤمنان است. ﴿**الّذین آمنوا...یردّوکم علی اعقابکم**﴾

٢ـ در فراز و نشیب‌ها، مراقب تبلیغات و وسوسه‌های دشمن باشید، مبادا کم‌کم به آنان گرایش پیدا کنید. ﴿**ان تطیعوا الّذین کفروا**﴾

٣ـ کفر پس از ایمان، ارتجاع وسقوط است. ﴿**علی أعقابکم... خاسرین**﴾

٤ـ خسارت واقعی، به هدر دادن سرمایه‌های ایمانی، فکری و روحی است، از دست دادن بهشت و گرفتن دوزخ است. ﴿**فتنقلبوا خاسرین**﴾

٥ ـ شکست در میدان جنگ خسارت نیست، شکست اعتقادی و ارتداد، خسارتی بس بزرگ است. ﴿**فتنقلبوا خاسرین**﴾

﴿١٥٠﴾ بَلِ ٱللَّهُ مَوْلاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ ٱلنَّاصِرِينَ

(از آنها که دوستدار شما نیستند پیروی نکنید،) بلکه خداوند مولای شماست و او بهترین یاوران است.

---

١. تفسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه اول سخن از اطاعت کفّار بود، نه مولا و سرپرست گرفتن آنان، اما از این که در آیه دوم می‌گوید: خداوند مولای شماست، پس استفاده می‌شود هر کس کفّار را اطاعت کند، در حقیقت را مولا گرفته است.

▣ انگیزه‌ی ارتداد و اطاعت از کفّار، کسب عزّت و قدرت است. قرآن در آیه ۱۵۰ و آیاتی نظیر آن، این خیال واهی را رد می‌کند و می‌فرماید: ﴿**انّ القوّة للّه جمیعاً**﴾[۱] و ﴿**انّ العـزّة للّـه جمیعاً**﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ ولایت و اطاعت، در خداوند منحصر است. ﴿**بل اللّه مولیکم**﴾

۲ـ ولیّ گرفتن خداوند، سبب پیروزی شماست. ﴿**مولیکم و هو خیر النّاصرین**﴾

﴿۱۵۱﴾ سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ ٱلَّذِینَ کَفَرُواْ ٱلرُّعْبَ بِمَآ أَشْرَکُواْ بِاللَّهِ مَا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَمَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى ٱلظَّالِمِینَ

بزودی در دلهای کسانی که کفر ورزیدند، بیم خواهیم افکند، زیرا چیزی را با خدا شریک کرده‌اند که بر (حقّانیّت) آن (خداوند) دلیلی نازل نکرده است و جایگاه آنان آتش دوزخ است و چه بد است جایگاه ستمگران.

نکتـه‌ها:

▣ پس از شکست مسلمانان در اُحد، ابوسفیان و لشکریانش که هنوز از اطراف مدینه خیلی دور نشده بودند، گفتند: مسلمان‌ها نابود شدند وباقیمانده آنان گریختند، خوب است بازگردیم و آنها را ریشه‌کن کنیم. ولی خداوند آنچنان ترس و وحشتی در دل آنان افکند که مـانند شکست‌خوردگان به مکّه بازگشتند، چون نگران حمله مسلمانان بودند.[۳]

---

۱. بقره، ۱۶۵. ۲. یونس، ۶۵. ۳. مناقب، ج ۱، ص ۱۲۶.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند، مسلمانان را با القای ترس بر قلب دشمن یاری می‌کند. ﴿**سنلقی فی قلوب الّذین کفروا الرّعب**﴾

٢ـ تکیه به غیر خدا، شرک و عامل ترس است. همان گونه که ایمان و یاد خدا عامل اطمینان می‌باشد. ﴿**الرعب بما أشرکوا**﴾

٣ـ مشرک، بر ادّعای شرک برهان ندارد. ﴿**مالم ینزّل به سلطاناً**﴾

٤ـ اصول عقاید باید بر اساس منطق و استدلال باشد. ﴿**لم ینزّل به سلطاناً**﴾

٥ ـ برهان، نوری الهی است که بر دلها نازل می‌شود و مشرکان این نور را ندارند. ﴿**لم ینزّل به سلطاناً**﴾

٦ـ شرک، نوعی ظلم است. ﴿**بئس مثوی الظّالمین**﴾

﴿١٥٢﴾ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ ٱللَّـهُ وَعْـدَهُ إِذْ تَـحُسُّونَهُمْ بِـإِذْنِهِ حَـتَّىٰٓ إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِى ٱلْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّـن بَـعْدِ مَآ أَرَاكُـم مَّـا تُحِبُّونَ مِنْكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنْيَاوَمِنْكُم مَّن يُرِيدُ ٱلْآخِرَةَ ثُمَّ صَـرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ

و قطعاً خداوند وعده‌ی خود را (مبنی بر پیروزی شما در جنگ اُحد) محقّق گرداند، زیرا که دشمن را با خواست او می‌کشتید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ و تقسیم غنائم) به نـزاع پـرداخـتید و از (دسـتور پـیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بود به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیایند (و غـنائم جنگی،) و برخی خواهان آخرت (و شـهادت در راه خدا). پس آنگاه خداوند شما را از (تعقیب) آنان منصرف سـاخت (و پـیروزی شـما بـه شکست انجامید،) تا شما را بـیازماید، ولی از (خـطای) شـما درگـذشت و هـمانا خداوند نسبت به مؤمنان، صاحب فضل و بخشش است.

نکتـه‌ها:

▣ در سال دوم هجری که مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، خـداونـد وعـده داد کـه در جنگ‌های آینده نیز پیروز می‌شوند. در سال بعد که جنگ اُحد واقع شد، پیامبر ﷺ پنجاه نفر مسلح را برای حفاظت از درّه‌ها و کوهها نصب کرد. چون جنگ شـروع شـد، در آغـاز مسلمانان حمله کرده و نفس دشمن را گرفته و آنها را شکست دادند، اما متأسّفانه در بین آن پنجاه نفر که مسئول حفاظت از کوه بودند، اختلاف شد، عدّه‌ای گفتند: پیروزی ما قـطعی است، پس به سراغ جمع غنائم برویم و عدّه‌ی کمی همچنان سنگرها را حفظ کردند. دشمنِ شکست خورده، از همان منطقه‌ای که بدون محافظ مانده بود حمله کرد و این بار مسلمانان ضربه‌ی سنگینی خوردند و شهدای بسیاری دادند، تا آنجا که جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

پس از پایان جنگ، مسلمانان از پیامبر ﷺ انتقاد می‌کردند که مگر خـدا بـه مـا وعـده‌ی پیروزی نداده بود، پس چرا شکست خوردیم؟ این آیه پاسخ می‌دهد که وعده‌ی خدا راست و درست بود، ولی سستی و نزاع و نافرمانی عاملِ شکست شما شد.

پیـام‌ها:

۱ـ معنای تحقق وعده‌های خدا، نادیده گرفتن سنّت‌های الهی نیست. نـصرت خداوند تا زمانی است که شما به وظیفه عمل کنید. ﴿**لقد صدقکم اللّه وعده...اذا فشلتم و تنازعتم**﴾

۲ـ از جمله عوامل شکست، سستی، نزاع و عـدم اطـاعت از فـرماندهی است. ﴿**فشلتم و تنازعتم... وعصیتم**﴾

۳ـ افراد برای هدف‌های متفاوت جنگ می‌کنند. بعضی برای دنـیا مـی‌جنگند و بعضی برای آخرت. ﴿**منکم من یریدالدنیا و منکم من یرید الاخرة**﴾

٤ـ پایداری در نبرد، حفظ وحدت و اطاعت، نشانه‌ی آخرت خواهی رزمندگان است. ﴿**منکم من یرید الآخرة**﴾

۵ ـ جزای کسی که بجای شکر نعمت پیروزی، به اختلاف و نافرمانی و سستی

دامن زند، شکست است. ﴿صرفکم عنهم﴾

٦ـ عامل شکست‌های بیرونی، درونـی است. شـما در درون سست و نـافرمان شدید، لذا در بیرون شکست خوردید. ﴿فشلتم... صرفکم عنهم﴾

٧ـ شکست‌ها، وسیله‌ی آزمایش الهی است. ﴿لیبتلیکم﴾

٨ـ هنگام تخلّف و شکست نیز از لطف خدا مأیوس نشوید. ﴿عفا عنکم﴾

٩ـ ایمان، بستر و زمینه‌ی دریافت فضل خاص خداونـد است. ﴿عفا عنکم و اللّه ذو فضل علی المؤمنین﴾

١٠ـ مؤمن را به خاطر یک خلاف نباید از صفوف اهل ایمان خارج دانست، بلکه باید از یک سو هشدار داد و از سوی دیگر با تشویق دلگرمش کرد. ﴿عفا عنکم و اللّه ذو فضل علی المؤمنین﴾

﴿١٥٣﴾ إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰٓ أَحَدٍ وَٱلرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِىٓ أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمّاً بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُواْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَآ أَصَابَكُمْ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعْمَلُونَ

(به خاطر بیاورید) هنگامی که (در جنگ احد به هنگام فرار، از کوه) بـالا می‌رفتید و به هیچ کس توجّه نمی‌کردید، (در حالی که) پیامبر شما را از پشت سرتان فرا می‌خواند (که به جای خود برگردید). پس به سزای آن، خداوند غمی بر غم‌هایتان افزود تا دیگر بر آنچه (از غنائم) از کفتان رفته یا (از آسیب و زخم) بر سرتان آمد، اندوه نخورید و (بدانید که) خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ درباره جمله‌ی ﴿فاثابکم غمّاً بغمّ﴾ تفسیرهای گوناگونی مطرح شد است از جمله:

١. خداوند به لطف خود، غم پیروزی کفّار بر مسلمانان را جایگزین غم از دست دادن غنائم ساخت.

۲. خداوند به سزای غمی که بر دل پیامبر وارد کردید، شما را دچار غم و اندوه فراوان کرد.
۳. خداوند به سزای فرار از جنگ و نافرمانی از پیامبر، غـم‌های فـراوانـی را یکـی پس از دیگری بر شما وارد کرد.
▣ بر اساس روایات، غم اول شکست در جنگ احـد و غـم دوم، تسـلّط خـالدبن ولیـد بـر مسلمانان بود که موجب افزایش اندوه آنان از شکست در جنگ احد گردید.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ نتیجه‌ی سستی، اختلاف و عدم اطاعت از فرماندهی؛ فرار و سراسیمگی در جبهه‌ی نبرد است. ﴿**حتّی اذا فشلتم و تنازعتم... اذتصعدون**﴾
۲ـ یاد نقاط ضعف، مایه‌ی بهره‌گیری از تجربه‌هاست. ﴿**اذ تصعدون**﴾
۳ـ هنگام خطر، انسان جز خودش به‌فکر دیگری نیست. ﴿**لاتلوون علی أحد**﴾
٤ـ فریاد رهبر، در افراد ترسو وسست ایمان تأثیرگذار نیست. ﴿**والرسول یدعوکم**﴾
۵ ـ اظهار علاقه، در روز آسایش مهم نیست؛ همدلی و همراهـی در روزهـای سختی نشانه‌ی دوستی واقعی است. ﴿**والرّسول یدعوکم...**﴾
٦ـ آنجا که همه فرار می‌کنند، رهبر باید در صحنه بماند و فراریان را فرابخواند. ﴿**والرسول یدعوکم...**﴾
۷ـ یک لحظه غفلت و کوتاهی در انجام وظیفه، موجب هجوم نـاگـواری‌هـای پی‌درپی می‌شود. ﴿**غمّاً بغمّ**﴾
۸ ـ از ناگواری‌های گذشته درس بگیرید و از مصیبت‌ها و ناکامی‌های گذشته، اندوهی به دل را ندهید. ﴿**لکیلاتحزنوا علی ما فاتکم و لا ما أصابکم**﴾

---

۱. تفاسیر برهان و راهنما.

﴿١٥٤﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ ٱلْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَآئِفَةً مِّنْكُمْ وَ طَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُم أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ ظَنَّ ٱلْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلْأَمْرِ مِنْ شَىءٍ قُلْ إِنَّ ٱلْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِىٓ أَنْفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلْأَمْرِ شَىْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَـٰهُنَا قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِىَ ٱللَّهُ مَا فِى صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِى قُلُوبِكُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

سپس (خداوند) به دنبال آن غم، آرامشی (به گونه‌ی) خوابی سبک بر شما فروفرستاد که گروهی از شما را فراگرفت (و با آن، خستگی و اضطراب از تن شما بیرون رفت. این آرامش برای کسانی بود که از فرار خود در اُحد ناراحت و تائب بودند)، ولی گروه دیگر که همّتشان (حفظ) جان خودشان بود و به (وعده‌های) خدا همچون دوران جاهلیّت گمان ناحق داشتند، (به طعنه) می‌گفتند: آیا چیزی از امر (نصرت الهی) با ماست؟ بگو: براستی که امر (پیروزی) همه‌اش به دست خداست. آنها در دل‌های خود چیزی را مخفی می‌کنند که برای تو آشکار نمی‌کنند، می‌گویند: اگر در تصمیم‌گیری (برای شیوه جنگ،) حقّی برای ما بود، ما در اینجا کشته نمی‌شدیم. (به آنان) بگو: اگر در خانه‌هایتان نیز بودید، آنهایی که کشته شدن بر آنها مقرّر شده بود، به سوی قتلگاه خود روانه می‌شدند و(حادثه اُحد) برای آن است که آنچه را در سینه‌های شماست، خدا بیازماید و آنچه را در دل دارید، پاک وخالص گرداند وخداوند به آنچه در سینه‌هاست داناست.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند به خاطر تخلّفات و اختلافاتی که در جنگ احد داشتند، شما را تنبیه

کرد، ولی به حال خود رها نکرد. ﴿ثم أنزل علیکم...أمنة﴾

۲ـ خداوند در اوج حوادث تلخ، به‌دلهای مؤمنان آرامش می‌بخشد. ﴿بعدالغمّ أمنة﴾

۳ـ خواب، مایه‌ی آرامش و هدیه‌ای الهی است. ﴿أنزل علیکم... نعاسا﴾

٤ـ روحیات، اعتقادات، باورها و تحلیل‌های همه‌ی رزمندگان یکسان نیست. ﴿طائفة... و طائفة...﴾

۵ ـ در بند خود بودن، مایه‌ی بد گمانی به وعده‌های الهی است. ﴿اهمتهم أنفسهم یظنّون باللّه غیر الحق ظنّ الجاهلیة﴾

٦ـ حتّی در شرایط بحرانی و شکست‌ها نیز به خدا و وعده‌های او سوءظن نبرید. ﴿وطائفة... یظنّون باللّه غیر الحق﴾

۷ـ سوءظنّ به وعده‌های خدا، ناروا و بی‌اساس و از عقاید جاهلیّت است. ﴿یظنّون باللّه غیر الحقّ ظنّ الجاهلیّة﴾

۸ ـ خودمحوری و رفاه‌طلبی، انسان را از مدار رضای خداوند خارج می‌کند. ﴿قد اهمّتهم أنفسهم یظنّون باللّه غیر الحق﴾

۹ـ این پندار که مسلمانان حتّی در صورتِ سستی و اختلاف ونافرمانی نباید شکست بخورند، پنداری جاهلانه است. ﴿ظنّ الجاهلیة﴾

۱۰ـ افراد ضعیف الایمان، شکست خود را به عدم نصرت الهی نسبت می‌دهند. ﴿یقولون لو کان لنا من الامر شی ما قتلنا ههنا﴾

۱۱ـ طرح سؤالاتی که موجب تضعیف روحیه‌ی رزمندگان می‌شود، ممنوع است. ﴿هل لنا من الامر من شیء﴾

۱۲ـ در برابر ایجاد وسوسه‌ها و تردیدها، قاطعیّت لازم است. ﴿قل ان الامر کلّه للّه﴾

۱۳ـ مسلمانان رفاه طلب و خود محور، دائماً از درون نگرانند. ﴿یخفون فی انفسهم ما لایبدون لك﴾

۱٤ـ آنهایی که به خود فکر می‌کنند، توقّعِ قبول نظراتشان را در تصمیم‌گیری‌ها دارند. ﴿اهمّتهم أنفسهم...یقولون لو کان لنا من الامر...﴾

١٥ـ از مقدّرات حتمی، امکان فرار نیست. ﴿**لو کنتم فی بیوتکم لبرز الّذین...**﴾
١٦ـ اعتقاد به مقدّرات حتمی پروردگار، به انسان آرامش می‌دهد. ﴿**لبرز الّذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم**﴾
١٧ـ حوادث تلخ و شکست در جبهه‌ها، یکی از راه‌های امتحان و شناسایی روحیه‌ها و درجات ایمان افراد است. ﴿**لیبتلی اللّه ما فی صدورکم**﴾
١٨ـ حوادث تلخ و شیرین، صحنه‌ای برای تجلّی روح و فکر شماست وگرنه خداوند همه‌ی روحیه‌ها و افکار را از قبل می‌داند. ﴿**و اللّه علیم بذات الصّدور**﴾

﴿١٥٥﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْاْ مِنْكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُواْ وَلَقَدْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

همانا کسانی از شما که روز برخورد دو سپاه (در اُحد، از جنگ) روی برگرداندند (و فرار کردند،) جز این نبود که شیطان به خاطر بعضی از کردار (ناپسند)شان آنها را لغزانید و البتّه خداوند از آنها گذشت، براستی که خداوند آمرزنده‌ی بردبار است.

نکته‌ها:

▣ آیه در مورد فرار بعضی از مسلمانان در جنگ اُحد است. در تفاسیر آمده است؛ در جنگ اُحد جز سیزده نفر (پنج نفر آنان از مهاجران و هشت نفر از انصار) همه فرار کردند. در مورد این که سیزده نفر، جز علی علیه‌السلام چه کسانی بودند اختلاف است.
▣ چگونگی برخورد مسلمانان در جنگ اُحد آنان را به چهار گروه تقسیم کرد: ١. شهدا ٢. صابران ٣. فراریان که مورد عفو قرار گرفتند ۴. منافقان.

پیام‌ها:

١ـ یکی از علل فرار از جنگ، گناه است. ﴿**تولّوا... ببعض ما کسبوا**﴾
٢ـ گناه، میدان را برای وسوسه‌های شیطان باز می‌کند. ﴿**استزلّهم... ببعض ما کسبوا**﴾

۳ـ خطاکار را نباید برای همیشه طرد کرد ودر کیفر او شتاب کرد. ﴿عفااللّه‌عنهم﴾
٤ـ خداوند گنهکاران را می‌بخشد، پس شما آنان را ملامت نکنید. ﴿عفَااللّه‌عنهم﴾

﴿۱۵۶﴾ يَآ أَيُّـهَا ٱلَّـذِينَ آمَـنُواْ لَا تَكُـونُواْ كَـٱلَّذِينَ كَـفَرُواْ وَقَـالُواْ لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَوْ كَانُواْ غُزًّى لَّوْ كَانُواْ عِنْدَنَا مَا مَاتُواْ وَ مَا قُتِلُواْ لِيَجْعَلَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِى قُلُوبِهِمْ وَٱللَّهُ يُحْىِ وَ يُمِيتُ وَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

ای کسانی که ایمان آوردید! مانند کسانی که کفر ورزیدند نباشید که درباره‌ی برادران خود، که به سفر رفته یا رزمنده بودند، گفتند: اگر نزد ما بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. (بلکه با دلگرمی به جبهه بروید) تا خداوند آن (شجاعت و شهادت‌طلبی شما) را در دلهای کفّار (و منافقان) مایه‌ی حسرت (رسیدن به هدفشان) قرار دهد و خداوند (است که) زنده می‌کند و می‌میراند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

پیـام‌ها:

۱ـ دشمن پس از پایان جنگ، دست به شایعات دلسرد کننده می‌زند. ﴿لو کانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا﴾ اگر مجاهدان نزد ما می‌ماندند کشته نمی‌شدند.
۲ـ دشمن در لباس دلسوزی و حسرت، سمپاشی می‌کند. ﴿لوکانوا عندنا﴾
۳ـ کسی‌که زندگی مادّی هدف اوست، مرگ و شهادت را خسارت می‌داند. ﴿لو کانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا﴾
٤ـ منافق، کافر است، چون گویندگان این سخنان منافقان بودند، ولی قرآن از آنها به ﴿الّذین کفروا﴾ یاد می‌کند.
۵ ـ مرگ و حیات، از مقدّرات الهی است، نه آنکه مربوط به جنگ و سفر باشد. ﴿واللّه یحیی و یمیت﴾

٦ـ تقویت ایمان به مقدّرات الهی، موجب استقامت و حضور در میادین جهاد و برطرف شدن ترس و هراس می‌شود. ﴿**واللّه یحی و یمیت**﴾

٧ـ خداوند بصیر و آگاه است، مواظب حالات، افکار و اعمال خود باشیم. ﴿**واللّه بما تعملون بصیر**﴾

﴿١٥٧﴾ وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ ٱللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

و اگر در راه خدا کشته شوید و یا بمیرید (زیان نکرده‌اید، زیرا) آمرزش و رحمت خداوند از آنچه (آنان در طول عمر خود) جمع می‌کنند، بهتر است.

نکته‌ها:

▣ خداوند با بیان دو نکته، به شایعات دلسرد کننده‌ی منافقان که در آیه‌ی قبل مطرح شد پاسخ می‌دهد:

الف: مرگ وحیات به دست اوست. جبهه رفتن، طول عمر را کم نمی‌کند.

ب: کسی که در راه خدا گام بردارد، بمیرد یا شهید شود، برنده است. زیرا او عمر داده، ولی مغفرت و رحمت گرفته است، پس چیزی را نباخته است.

▣ کسانی که در راه سفر به جبهه، یا در راه تحصیل علم، یا در سفر به حج و زیارت، تبلیغ و ارشاد و سایر اهداف مقدّس از دنیا بروند، مشمول رحمت و مغفرت الهی خواهند بود.

پیام‌ها:

١ـ در جهان بینی الهی، مرگ و شهادت در راه خدا، از همه‌ی دنیا و جمع کردنی‌های آن بهتر است. ﴿**ولئن قتلتم فی سبیل اللّه أو متّم...**﴾

٢ـ مهم در راه خدا بودن است، خواه به شهادت بیانجامد یا مرگ. ﴿**قتلتم فی سبیل اللّه أو متّم...**﴾

٣ـ اوّل باید بخشیده شد، سپس رحمت الهی را دریافت کرد. کلمه‌ی «**لمغفرة**» قبل

از کلمه «رحمة» آمده است.

٤ـ مغفرت و رحمت نتیجه‌ای ابدی دارد، ولی مال و ثروت آثارش موقّت است.

﴿لمغفرة من اللّه و رحمة خير مما يجمعون﴾

﴿۱۵۸﴾ وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ

و اگر بمیرید یا کشته شوید، قطعاً به سوی خداوند برانگیخته می‌شوید.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی ۱۵۸ عبارت «فی سبیل اللّه» نیامده، تا بگوید: محشور شدن همه‌ی کسانی کـه بمیرند یا کشته شوند در هر راهی که باشند، به سوی خداست. اکنون که مرگ برای همه حتمی است و حشرِ همه در محضر خداوند نیز حتمی است، پس چرا بهترین نوع رفتن را با رضایت پذیرا نباشیم؟ اگر مرگ و شهادت، هر دو بازگشت به سوی خداست، پس نگرانی از شهادت چرا؟

امام حسین علیه‌السلام می‌فرمایند:

فان تكن الابدان للموت انشـئت فقتل امرء فی اللّه بالسّيف افـضل

اگر بدن‌ها برای مرگ آماده شده‌اند، پس شهادتِ مرد در راه خدا با شمشیر بهترین مرگ است.[۱]

﴿۱۵۹﴾ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظّاً غَـلِيظَ ٱلْـقَلْبِ لَانْفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِـى ٱلْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَوَكِّلِينَ

(ای رسول ما!) پس به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده،) با مردم مهربان گشته‌ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می‌شدند.

---

۱. بحار، ج ٤٤، ص ۳۷٤.

پس از (تقصیر) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما، پس هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خداوند توکّل کن. براستی که خداوند توکّل کنندگان رادوست می‌دارد.

نکته‌ها:

▣ گرچه محتوای آیه یک سری دستورات کلّی است، لیکن نزول آیه درباره‌ی جنگ اُحد است. زیرا مسلمانانی که در جنگ احد فرار کرده، شکست خورده بودند، در آتش افسوس وندامت وپشیمانی می‌سوختند. آنان اطراف پیامبر را گرفته وعذرخواهی می‌کردند، خداوند نیز با این آیه دستور عفو عمومی صادر نمود.

▣ کلمه‌ی «شُوْر» در اصل به معنی مکیدن شیره‌ی گل‌ها توسط زنبور است. در مشورت کردن نیز انسان بهترین نظریه‌ها را جذب می‌کند. مولوی می‌گوید:

کاین خردها چون مصابیح، انور است بیست مصباح ،از یکی روشنتر است.

پیام‌ها:

١ـ نرمش با مردم، یک هدیه‌ی الهی است. ﴿**فبما رحمة من اللّه لنت لهم**﴾

٢ـ افراد خشن و سختگیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند. ﴿**لانفضّوا من حولك**﴾

٣ـ نظام حکومتی‌اسلام، بر مبنای محبّت و ارتباط تنگاتنگ با مردم‌است. ﴿**حولك**﴾

٤ـ رهبری و مدیریّت صحیح، با عفو و عطوفت همراه است. ﴿**فاعف عنهم**﴾

٥ ـ خطاکارانِ پشیمان و گنهکاران شرمنده را بپذیریدو جذب کنید. ﴿**فاعف عنهم و استغفرلهم و شاورهم**﴾

٦ـ ارزش مشورت را با ناکامی‌های موسمی نادیده نگیرید.[1] ﴿**وشاورهم**﴾

٧ـ پیامبر وظیفه داشت با مردم حتی آنان که در گذشته لغزش داشته‌اند نیز مشورت کند. ﴿**وشاورهم**﴾

---

١. هر چند نتیجه‌ی مشورت در جنگ احد، مبنی بر مبارزه در بیرون شهر، به شکست انجامید، ولی این قبیل موارد نباید ما را از اصل مشورت و فواید آن باز دارد.

۸ـ ظلمی را که به تو کردند، عفو کن؛ ﴿فاعف عنهم﴾ برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شدند، طلب آمرزش کن؛ ﴿واستغفرلهم﴾ در مسائل سیاسی اجتماعی، آنان را طرف مشورت خود قرار ده. ﴿وشاورهم﴾

۹ـ استغفارِ پیامبر درباره‌ی امّتش، به دستور خداست. پس مورد قبول نیز هست. ﴿واستغفر لهم﴾

۱۰ـ مشورت کردن، منافاتی با حاکمیّت واحد و قاطعیّت ندارد. ﴿وشاورهم... و اذا عزمتَ﴾

۱۱ـ در کنار فکر و مشورت، توکّل بر خدا فراموش نشود. ﴿فتوکّل﴾

۱۲ـ ابتدا مشورت و سپس توکّل، راه چاره‌ی کارهاست، خواه به نتیجه برسیم یا نرسیم. ﴿شاورهم... فتوکّل... انّ اللّه یحبّ المتوکّلین﴾

﴿۱۶۰﴾ إِن يَنْصُرْكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا ٱلَّـذِي يَنْصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ وَعلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ

اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر شما را خوار کند، پس چه کسی است که بعد از آن بتواند شما را یاری کند؟ (بنابراین) مؤمنان فقط باید بر خداوند توکّل کنند.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، سفارش به توکّل شد و در این آیه، دلیل توکّل بر خدا را چنین مطرح می‌کند که عزّت و ذلّت تنها به دست اوست.

▣ در حدیث آمده است که رسول خدا ﷺ از جبرئیل پرسید: توکّل بر خدا چیست؟ جبرئیل گفت: این‌که بدانی مخلوق، سود و زیانی به تو نمی‌رساند و از غیر خدا کاملاً مأیوس شوی. اگر انسان به این درجه رسید، جز برای خدا کار نمی‌کند و از غیر خدا نمی‌هراسد و جز به خدا

امید ندارد و این حقیقت توکّل است.[١]

▣ امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند: «هرگاه میان انسان و گناه، مانعی حائل نشد و انسان گرفتار معصیت گردید، این خذلان الهی است».[٢]

پیام‌ها:

١ـ تنها نصرت و امداد الهی است که تحت‌الشعاع هیچ‌چیز قرار نمی‌گیرد. ﴿**ان ینصرکم اللّه فلاغالب لکم**﴾

٢ـ پیروزی و شکست هردو با اراده‌ی خداوند است. ﴿**ینصرکم... یخذلکم**﴾

٣ـ ایمان، از توکّل بر خدا جدا نیست. ﴿**فلیتوکّل المؤمنون**﴾

﴿١٦١﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و هیچ پیامبری را نسزد که خیانت کند و هر کس خیانت کند، آنچه را که (در آن) خیانت نموده روز قیامت به همراه آورد، سپس به هر کس پاداشِ کاملِ آنچه کسب کرده، داده شود و آنها ستم نبینند.

نکته‌ها:

▣ شاید این آیه، پاسخی به آنان باشد که به خاطر جمع غنایم، منطقه حفاظتی اُحد را رها کردند. آنها به گمان این‌که از سهم غنیمت محروم نشوند، هشدارهای فرمانده خود را که می‌گفت: سهم شما محفوظ است و از نظر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دور نخواهد بود، نادیده گرفتند. این آیه می‌فرماید: پیامبر در سهم شما از غنیمت خیانت نخواهد کرد، پس مطمئن باشید و به وظیفه‌ی خود عمل کنید.

▣ امام باقرعلیه‌السلام فرمودند: «مال دزدی و جنسِ به سرقت رفته، در برابر چشم خائن در دوزخ

---

١. بحار، ج ٧١، ص ١٣٨. ٢. تفسیر برهان، ج ١، ص ٣٢٣.

مجسّم شده، به او گفته می‌شود به آتش داخل شو وآن را خارج کن».[۱]

▣ غشّ، تقلّب، غصب و خیانت از موارد «غِلّ» است. شخصی که مسئول جمع‌آوری زکات بود، خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: این مقدار از اموالی که جمع کرده‌ام زکات است و مربوط به شماست و این مقدار نیز هدایای مردم به خود من است. حضرت بالای منبر رفت و فرمود: آیا اگر این شخص در خانه‌اش می‌نشست کسی به او هدیه می‌داد؟! به خدا سوگند او با همین اموال حرام در قیامت محشور خواهد شد.[۲]

▣ آنجا که مردم حتی به انبیا بدبین می‌شوند، شما چه انتظاری نسبت به خودتان دارید؟! از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «رضایت مردم به دست نمی‌آید و زبانشان قابل کنترل نیست».[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ نه تنها پیامبر اسلام، بلکه همه‌ی انبیای الهی امین هستند. ﴿و **ما کان لنـبیّ**...﴾ نبوّت با خیانت سازگار نیست. کسی که می‌خواهد امین تربیت کند باید خود اهل خیانت نباشد. گرچه در بین رهبران غیر الهی، اهل خیانت کم نیست.

۲ـ هیچ‌کس حتّی انبیا، از سوءظنّ مردم به دور نیست. ﴿**ما کان لنبیّ ان یَغُلّ**﴾ (ضعف ایمان از یکسو و حبّ دنیا از سوی دیگر، انسان را وادار می‌کند به انبیا سوءظنّ ببرد.)

۳ـ از حریم انسان‌های پاک و اولیای خدا دفاع کنید. ﴿و **ما کان لنبیّ ان یغل**...﴾

۴ـ به نمایش گذاردن مال حرام در قیامت، نوعی مجازات است. و چه سـخت است که در برابر انبیا، شهدا وهمه‌ی مردم در قیامت، انسان را همراه با مالی که خیانت کرده بیاورند. ﴿**یأت بما غلّ**﴾

۵ ـ یاد قیامت، بازدارنده از خیانت است. ﴿**یأت بما غلّ**﴾

۶ـ خیانت، خیانت است و مقدار آن مهم نیست. ﴿**یأت بما غلّ**﴾ (کلمه‌ی «ما» در

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر فرقان. ۳. تفسیر نورالثقلین.

جمله‌ی «**یأت بما غلّ**» شامل هر مقدار، گرچه اندک باشد، می‌شود).

۷ـ قیامت صحنه‌ای است که نیکان، حسنات خود را می‌آورند، ﴿**جاء بالحسنة**﴾[۱] و خائنین خیانت‌های خود را به همراه دارند. ﴿**یأت بما غلّ**﴾

۸ ـ خداوند عادل است. هم جزا را کامل می‌دهد و هم ذرّه‌ای افـراط نـمی‌کند. ﴿**وهم لا یظلمون**﴾

﴿١٦٢﴾ أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَانَ ٱللَّهِ كَمَن بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ

آیا کسی که در پی خشنودی خداوند است، مانند کسی است که به خشم و غضب خدا دچار گشته و جایگاه او جهنّم است؟ و چه بد بازگشتگاهی است.

﴿١٦٣﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

آنان نزد خدا (دارای) درجاتی هستند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.

نکتـه‌ها:

▣ در شأن نزول این آیه آمده است: وقتی رسول خدا ﷺ دستور داد به سوی اُحد حـرکت کنید، منافقان به بهانه‌های مختلف در مدینه ماندند و گروهی از مسلمانان سست‌ایمان نیز از آنها پیروی کرده و در جبهه حاضر نشدند.

▣ در آیه‌ی ۱۵۵ همین سوره خواندیم: خداوند کسانی را که از جبهه فرار کرده سپس پشیمان شدند می‌بخشد، امّا این آیه می‌فرماید: مرفّهان و منافقان بهانه‌گیر را نمی‌بخشد.

▣ در آیاتی از قرآن این تعبیر آمده است که برای مؤمنان درجـاتی است: ﴿**لهم درجات عند ربّهم**﴾[۲]، ﴿**لهم الدّرجات العُـلی**﴾[۳] امّـا در ایـن آیـه مـی‌فرماید: خـود مـؤمنان درجـات می‌شوند؛ همان‌گونه که انسان‌های پاک همچون علیّ‌بن ابیطالب علیه‌السلام ابتدا طـبق مـیزان

---

۱. انعام، ۱۶۰. ۲. انفال، ٤. ۳. طه، ۷۵.

حرکت می‌کنند و سپس خود آنان میزان می‌شوند، ابتدا دور محور می‌گردند، سپس خـود آنان محور حقّ می‌شوند.

پیـام‌ها:

۱ـ هدف مجاهدان واقعی، بدست آوردن رضای خداست، نه پیروزی و غنائم و خودنمایی. ﴿**أفمن اتّبع رضوان اللّه...**﴾

۲ـ در جامعه اسلامی، نباید مجاهدان و مرفّهان یکسان دیده شوند. (با توجّه به شأن نزول) ﴿**أفمن اتّبع رضوان اللّه... کمن باء...**﴾

۳ـ روی گردانی از جبهه و جنگ، بازگشت به غضب خداست. ﴿**کمن باء بسخط**﴾

٤ـ خشنودی یا خشم الهی باید تنها ملاک عمل یک مسلمان باشد. ﴿**رضوان اللّه... بسخط من اللّه**﴾

﴿۱٦٤﴾ لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُواْ مِنْ قَبْلُ لَفِى ضَلالٍ مُّبِينٍ

همانا خداوند بر مؤمنان منّت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند که پیش از آن، قطعاً آنها در گمراهی آشکار بودند.

نکتـه‌ها:

▣ «مَنّ»، به معنای سنگی است که برای وزن کردن اجسام بکار می‌رود و اعطاکـردن هـر نعمت سنگین و گرانبهایی را منّت گویند. امّا سنگین و بزرگ جلوه دادنِ کارهای کوچک، ناپسند است. بنابراین بخشیدن نعمت بزرگ، نیکو ولی بزرگ‌نمایی جلوه دادن نعمت‌های

کوچک، ناپسند است.[١]

▣ بعثت انبیا از میان مردم دارای برکاتی است:

الف: مردم سابقه او را می‌شناسند و به او اعتماد می‌کنند.

ب: الگوی مردم در اجرای دستورات و فرامین الهی هستند.

ج: درد آشنا و شریک غم و شادی مردمند.

د: در دسترس مردم هستند.

▣ همچنان که حضرت علی علیه‌السلام در نهج البلاغه استفاده می‌شود، در دوره جاهلیّت مردم نه فرهنگ سالم داشتند و نه از بهداشت بهره‌مند بودند.

برادر ایشان، جعفر طیّار نیز در هجرت به حبشه، در برابر نجاشی اوضاع دوره جاهلی را چنین ترسیم می‌کند: «**کنّا أهل الجاهلیّة نعبد الاصنام و نأکل المیتة و نأتی الفواحش و نقطع الارحام و نُسیء الجوار یأکل القوی منا الضعیف حتّی بعث اللّه رسولا...**» ما بت‌پرستانی بودیم که در آن روزها مردارخوار و اهل فحشا و فساد بودیم، با بستگان قطع رابطه و با همسایگان بدرفتاری می‌کردیم، قدرتمندان ما حقوق ناتوانان را پایمال می‌کردند تا این‌که خداوند پیامبرش را مبعوث کرد... .[٢]

پیام‌ها:

١ـ بعثت انبیا، از بزرگ‌ترین هدیه‌های آسمانی و نعمت الهی است. ﴿**لقد من اللّه**﴾

٢ـ گرچه بعثت برای همه‌ی مردم است، ولی تنها مؤمنان شکرگزار این نعمت هستند و از نور هدایت بهره می‌گیرند. ﴿**لقد منّ اللّه علی المؤمنین**﴾

٣ـ انبیا، از میان مردم و مردمی بودند. ﴿**من أنفسهم**﴾

٤ـ تلاوت آیات قرآن، وسیله‌ی تزکیه و تعلیم است. ﴿**یتلوا... یزکّیهم و یعلّمهم**﴾

٥ ـ تزکیه بر تعلیم مقدّم است. ﴿**یزکیهم و یعلّمهم**﴾

٦ـ تزکیه و تعلیم سرلوحه برنامه‌های انبیاست. ﴿**یزکیهم و یعلّمهم**﴾

---

١. تفسیر نمونه. ٢. کامل التاریخ، ج ٢، ص ٨٠.

۷ـ رشد و خودسازی باید در سایه‌ی مکتب انبیا و آیات الهی باشد. ﴿**یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم**﴾ (ریاضت‌ها و رهبانیّت‌هایی که سرچشمه‌اش آیـات الهـی و معلّمش انبیا نباشند، خود یک انحراف است).

۸ـ برای شناخت بهتر نعمت بعثت انبیا، به تاریخِ مردمان قبل از آنان باید مراجعه کرد. ﴿**ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین**﴾

۹ـ در محیط‌های گناه‌آلود وگمراه نیز می‌توان کار کرد. ﴿**یزکّیهم و یعلّمهم... وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین**﴾

۱۰ـ در مکتب انبیا، پرورش روحی و آموزش فکری، در کنار بینش و بصیرت مطرح است. ﴿**یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمة**﴾

﴿۱۶۵﴾ أَوَلَمَّآ أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَـٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

آیا چون مصیبتی (در جنگ اُحد) به شما رسید که دو برابرش را (در جنگ بدر) به آنها (دشمن) وارد ساخته بودید، گفتند: این مصیبت از کجاست؟ (و چرا بـه مـا رسید؟) بگو: آن از سوی خودتان است. قطعاً خداوند بر هر کاری تواناست.

نکتـه‌ها:

▣ مسلمانان که در احد هفتاد کشته دادند و شکست خوردند، از پیامبر می‌پرسیدند: چرا مـا شکست خوردیم؟ خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید که به آنها بگو: شما دو برابر این تعداد را در سال قبل، در جنگ بدر، به دشمن ضربه وارد کردید. شما از آنها هفتاد کشته و هفتاد اسیر گرفتید، به علاوه شکست امسال به خاطر تفرقه و سستی و اطـاعت نکـردن خودتان از فرماندهی بوده است.

پیـام‌ها:

۱ـ هنگام قضاوت، تلخی‌ها و شیرینی‌ها را با هم در نظر بگیرید. تنها شکست

اُحد را نبینید، پیروزی بدر را هم یاد کنید. ﴿قد اصبتم مثلَیها﴾

٢ـ در جستجوی عوامل شکست، ابتدا به سراغ عوامل درونی و روحی و فکری خود بروید، سپس عوامل دیگر را پیگیری کنید. ﴿قل هو من عند أنفسکم﴾

٣ـ خداوند بر هر چیزی قادر است، ولی ما باید شرایط لازم و لیاقت بهره‌برداری را به دست آوریم. ﴿هو من عند أنفسکم... ان الله علی کل شی قدیر﴾

٤ـ گمان نکنید که تنها مسلمان بودن برای پیروزی کافی است، تا در هر شکستی کلمه‌ی «چرا وچطور» را بکار ببرید، بلکه علاوه بر ایمان، رعایت اصول و قوانین نظامی وسنّت‌های الهی لازم است. ﴿قلتم اَنّی هذا قل هو من عند أنفسکم﴾

﴿١٦٦﴾ وَ مَآ أَصَـابَكُمْ يَـوْمَ ٱلْـتَقَى ٱلْـجَمْعَانِ فَـبِإِذْنِ ٱللَّـهِ وَ لِيَعْلَمَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

و آنچه روز مقابله‌ی دو گروه (کفر و ایمان در احد) به شما وارد شد، به اذن خدا بود (تا شما را آزمایش کند) و مؤمنان را مشخّص کند.

نکته‌ها:

▣ خداوند برای هر کاری، علّتی را مقرّر کرده است و هر یک از پیروزی و کامیابی‌ها و شکیت و ناکامی‌ها دلیلی دارند. علّت شکست شما در اُحد این بود که سست شده و ناهماهنگی کردید و برای جمع آوری غنائم حرص ورزیدید که در آیه قبل فرمود: ﴿هو من عند أنفسکم﴾ این آیه می‌فرماید: هر یک از انتخاب‌های شما، میان اتحاد یا تفرقه، جدّی بودن یا سست شدن، در مدار اراده‌ی الهی است. اوست که به شما قدرت انتخاب می‌دهد و هر راهی برگزینید، به نتیجه آن می‌رسید. ﴿ما أصابکم... فباذن الله﴾

پیام‌ها:

١ـ شکست‌ها و پیروزی‌ها، به اراده‌ی خداوند محقّق می‌شود که همان سنّت‌های اوست. ﴿فباذن اللّه﴾

٢ـ حوادث تلخ وشیرین، میدان آزمایش وشناسایی انسان‌هاست. ﴿لیعلم المؤمنین﴾

﴿۱٦۷﴾ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ قَاتِلُوا فِـى سَـبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدْفَعُواْ قَالُواْ لَوْ نَعْلَمُ قِتَالاً لَّاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَـوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ وَ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ

و چهره‌ی منافقان معلوم شود، (کسانی که چون) به آنها گفته شد: بیایید شما (هم مثل دیگران) در راه خدا بجنگید و یا (لااقل از حریم خود) دفـاع کنید، گفتند: اگـر (فـنون) جـنگی را مـی‌دانسـتیم، حـتماً از شـما پـیروی می‌کردیم. آنها در آن روز، به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان. با دهانشان چیزی می‌گویند که در دلشان نیست و خداوند به آنچه کـتمان مـی‌کنند، آگاه‌تر است.

نکتـه‌ها:

▣ برای جمله‌ی ﴿**لو نعلم قتالا**﴾ سه معنا شده است:

الف: حرکت شما به سوی اُحد برای جنگ در خارج از شهر، جنگ برابر نیست، بلکه یک نوع خودکشی است و لذا ما این را جنگ نمی‌دانیم و شرکت نمی‌کنیم.

ب: ما اگر فنون نظامی می‌دانستیم شرکت می‌کردیم.

ج: ما یقین داریم که جنگی رخ نخواهد داد ولذا شرکت در جبهه ضرورتی ندارد.

پیـام‌ها:

۱ـ جبهه‌ی جنگ، چهره منافقان را افشا می‌کند. ﴿**و لیعلم الّذین نافقوا**﴾

۲ـ رهبر باید مردم را برای مقابله با دشمن بسیج کند. ﴿**تعالوا قاتلوا**﴾

۳ـ جهاد، گاهی ابتدایی و برای برداشتن طاغوت‌هاست و گاهی دفاعی و برای حفظ جان و مال مسلمانان است. ﴿**قاتلوا فی سبیل الله أو ادفعوا**﴾

٤ـ انگیزه‌ها و درجات و ارزش آنها متفاوت است. ﴿**قاتلوا فی سبیل اللّه أو ادفعوا**﴾

٥ ـ دفاع از وطن و جان خود و دیگران، یک ارزش است. ﴿أو ادفعوا﴾
٦ـ منافقان، موضع‌گیری‌های خودشان را توجیه می‌کنند. ﴿لو نعلم قتالاً لاتبعناكم﴾
٧ـ سر باز زدن از جبهه، نشانه‌ی کفر است. ﴿هم للكفر يومئذ أقرب منهم للايمان﴾
٨ـ ایمان انسان در شرایط و زمان‌های مختلف فرق می‌کند. ﴿هم للكفر يومئذ أقرب منهم للايمان﴾
٩ـ همه‌ی اصحاب پیامبر ﷺ عادل نبودند. ﴿هم للكفر يومئذ أقرب منهم للايمان﴾
١٠ـ خداوند در باره‌ی منافقان، هم تهدید می‌کند و هم افشاگری. ﴿هم للكفر يومئذ اقرب... يقولون بافواههم ما ليس فى قلوبهم﴾
١١ـ آنچه در اُحد برای همه کشف شد، گوشه‌ای از نفاق بود، بخش بیشترش را خدا می‌داند. ﴿والله اعلم بما يكتمون﴾

﴿١٦٨﴾ أَلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُواْ لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْ قُلْ فَادْرَءُواْ عَنْ أَنْفُسِكُمُ ٱلْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

منافقان کسانی هستند که (بعد از پایان جنگ اُحد، دست به تبلیغات یأس‌آور زده و در حالی که خود از جنگ سر باز زده و در خانه‌های) خود نشسته‌اند و در حقّ برادران خود گفتند: اگر از ما پیروی می‌کردند کشته نمی‌شدند. به آنان بگو: اگر راست می‌گویید، مرگ را از خودتان باز دارید.

پیام‌ها:

١ـ منافقان به هنگام حرکت مردم به جبهه‌ها، در خانه‌ها می‌نشینند. ﴿و قعدوا﴾
٢ـ منافقان، روحیه‌ی خانواده‌های شهدا را تضعیف می‌کنند. ﴿لو أطاعونا ما قتلوا﴾
٣ـ منافقان، خود را رهبر فکری دیگران می‌دانند. ﴿لو أطاعونا﴾
٤ـ در جهان‌بینی منافقان، اصالت با زندگی مادّی و رفاه است. ﴿و قعدوا لو أطاعونا ما قتلوا﴾
٥ ـ ایمان به مقدّر بودن مرگ، سبب شجاعت و پذیرش رفتن به جبهه است و در

بینش منافقان، شهادت و سعادت اُخروی جایگاه ندارد. ﴿لو أطاعونا ما قتلوا﴾
٦ـ باید با تبلیغات سوء منافقان برخورد کرد. ﴿قل فادرؤا عن أنفسكم الموت﴾
۷ـ انسان نمی‌تواند مرگ را از خود دفع کند. ﴿فادرؤا عن أنفسكم الموت﴾
۸ـ مرگ به دست خداست، جبهه یا خانه در مرگ نقش اصلی را ندارند. ﴿فادرؤا عن أنفسكم الموت و ان كنتم صادقين﴾

﴿۱۶۹﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْـيَآءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ ما بر مبنای قرآن که شهیدان را زنده می‌داند، به شهدای راه اسلام و خصوصاً شهدای کربلا سلام کرده، با آنان حرف می‌زنیم و توسل می‌جوییم.
▣ ابوسفیان در پایان جنگ اُحد با صدای بلند فریاد می‌زد: این هفتاد کشته‌ی مسلمانان در احد، به عوض هفتاد کشته‌ی ما در جنگ بدر. ولی رسول خدا ﷺ فرمود: کشته‌های ما در بهشت جای دارند، ولی کشتگان شما در دوزخند.(۱)

نکاتی پیرامون شهید و شهادت

۱. در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اوّلین قطره‌ی خونش، موجب آمرزش گناهانش می‌گردد. سر در دامن حورالعین می‌نهد. بـه لبـاس‌های بهشتی آراسته می‌گردد. معطّر به خوش بوترین عطرها می‌شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. اجازه‌ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می‌شود. پرده‌ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می‌کند.(۲)

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. وسائل، ج ۱۱، ص ۱۰.

٢. پیامبر ﷺ از شخصی شنید که در دعا می‌گوید: «**اسئلك خیر ما تسئل**» خـدایـا! بـهترین چیزی که از تو درخواست می‌شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می‌شود.[١]

٣. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصوّر نیست.[٢]

۴. در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد.[٣]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش‌های شهیدبه خودش نـیز نشان داده نمی‌شود.[٤]

۶. شهدای صف اوّلِ حمله و خط شکن، مقامشان برتر است.[٥]

٧. مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می شوند[٦] و قبل از همه به بهشت می‌روند[٧] و در آنجا جایگاه مخصوصی دارند.[٨]

٨. تنها شهید است که آرزو می‌کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود.[٩]

٩. بهترین و برترین مرگ‌ها، شهادت است.[١٠]

١٠. هیچ چیز نزد خداوند محبوب‌تر از قطره‌ی خونی که در راه او ریخته شود، نیست.[١١]

١١. در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می‌آید و فرشتگان به او درود می‌فرستند.[١٢]

١٢. امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا ورهروان وپیروان آنان نیز شهید شدند. ﴿**وکایّن من نبیّ قاتل معه ربّیّون کثیرا**﴾[١٣]، ﴿**یقتلون النبیین بغیر الحق**﴾[١٤]

١٣. حضرت علی علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه‌ی شهادت

---

١. مستدرک، ج ٢، ص ٢٤٣. ٢. بحار، ج ٧٤، ص ٦١. ٣. بحار، ج ٢، ص ١٥.
٤. وسائل، ج ١١، ص ٩. ٥. میزان الحکمة. ٦. بحار، ج ٩٧، ص ٨.
٧. بحار، ج ٩٧، ص ١١. ٨. تفسیر نورالثقلین، ج ٢، ص ٢٤١.
٩. کنزالعمّال، ج ٤، ص ٢٩٠. ١٠. بحار، ج ١٠٠، ص ٨. ١١. وسائل، ج ١١، ص ٦.
١٢. بحار، ج ٩٧، ص ١٣. ١٣. آل‌عمران، ١٤٦. ١٤. بقره، ٦١.

قرار گرفت فرمود: «**فزت و ربّ الکعبة**» او اوّل کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر ﷺ خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه‌ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر زهرا علیها السلام بود. بت‌شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. امّا در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «**فُزت**»

۱۴. علی علیه السلام می‌فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمّل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان‌تر از مرگ در رختخواب است.[۱]

۱۵. علی علیه السلام در جنگ احد ناراحت بود که چرا به شهادت نرسیده است تا اینکه مژده شهادت در آینده را از پیامبر اسلام ﷺ دریافت کرد.

۱۶. در عالم حیوانات نیز گوسفندِ مرده بی‌ارزش است، گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا ذبح شود، ارزش دارد.

۱۷. همان گونه که کور، مفهوم بینایی را درک نمی‌کند، در دنیا نیز انسان‌ها حیات شهدا را درک نمی‌کنند.

۱۸. وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیّت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، شهادت و ایثار خون و جان، در راه خدا چگونه است؟

پیـام‌ها:

۱ـ شهادت، پایان زندگی نیست، آغاز حیات است. بسیاری از زندگان مرده‌اند، ولی کشتگان راه خدا زنده‌اند. ﴿**بل أحیاءٌ**﴾

۲ـ شهادت، باختن و از دست دادن نیست؛ بلکه یافتن و به دست آوردن است. ﴿**بل أحیاء... یرزقون**﴾

۳ـ کشته شدن، آنگاه ارزشمند است که در راه خدا باشد. ﴿**قتلوا فی سبیل الله**﴾

٤ـ تصوّر هلاکت و یا خسارت برای شهید، تفکّری انحرافی است که باید اصلاح شود. ﴿**لاتحسبنّ**﴾

---

۱. نهج البلاغه.

﴿١٧٠﴾ فَرِحِينَ بِمَآ آتَاهُمُ ٱللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُواْ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آنان بخاطر آنچه خداوند از فضلش به آنها داده، شادمانند و به کسانی که به دنبال ایشانند، ولی هنوز به آنها ملحق نشده‌اند، مژده می‌دهند که نـه ترسی بر آنها است و نه غمی خواهند داشت.

نکتـه‌ها:

▣ در روایات آمده است: مؤمنان واقعی که قرآن و اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام را با هیچ کتاب و رهبر دیگری عوض نمی‌کنند، مشمول بشارت این آیه هستند. همچنین اسـتفاده مـی‌شود کـه زندگی برزخی یک زندگی واقعی و دارای رزق و حیات و شادی و بشارت است. و مراد از آن تنها باقی ماندن نام نیک در تاریخ نیست.

پیـام‌ها:

١ـ شادی شهدا به الطاف الهی است، نه عملکرد خودشان. ﴿فرحین بما اتاهم اللّه﴾

٢ـ شهدا الطاف الهی را تفضّل الهی می‌دانند، نه پاداش خون خود. ﴿من فضله﴾

٣ـ شهدا از همرزمان خود دل نمی‌کنند و آینده خوب را به آنها بشارت می‌دهند. ﴿یستبشرون بالّذین لم یلحقوا بهم﴾

٤ـ شهدا زندگی جمعی دارند، به یکدیگر ملحق می‌شوند و در انتظار دیگـران هستند. ﴿یستبشرون بالّذین لم یلحقوا بهم﴾

٥ ـ علاقه به سعادت دیگران و ملحق شدن آنان به کاروان عزّت و شرف، یک ارزش است. ﴿و یستبشرون بالّذین لم یلحقوا﴾

٦ـ کامیابی شهدا، همیشگی است و هرگز غم از دست دادن نعمتی را نـدارنـد. ﴿لاخوف علیهم و لا هم یحزنون﴾

﴿۱۷۱﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ ٱللَّـهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

به نعمت و فضل خدا و اینکه خداونـد پـاداش مـؤمنان را تـباه نـمی‌کند، (آیندگان را) مژده می‌دهند.

پیـام‌ها:

۱ـ در عالم برزخ، بشارت وشادمانی وجود دارد. ﴿یستبشرون﴾

۲ـ شهدا به نعمت و فضلی می‌رسند که برای ما شناخته شده نیست. کلمه ﴿نعمة﴾ و ﴿فضل﴾ نکره آمده است.

۳ـ پاداش عملکرد مؤمنان، تضمین شده است. ﴿لایضیع أجر المحسنین﴾

٤ـ وعده‌ی تضمین پاداش، انگیزه عمل است. ﴿لایضیع﴾

﴿۱۷۲﴾ أَلَّذِينَ ٱسْتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ مِنْهُمْ وَٱتَّقَوْاْ أَجْرٌ عَظِيمٌ

آنان که دعوت خدا و رسول را (برای شرکتِ دوباره در جهاد علیه کفّار) پذیرفتند، با آنکه جـراحـاتی بـه آنـان رسـیده بـود، بـرای نـیکوکاران و پرهیزکارانِ آنها، پاداش بزرگی است.

نکتـه‌ها:

▣ کفّار قریش، پس از پیروزی در احد بسوی مکّه بازگشتند. در بین راه به این فکر افتادند که چه بهتر است به مدینه بازگردیم و باقیمانده مسلمانان را نیز از بین ببریم، تا کـار اسـلام یکسره شود. این خبر به پیامبر ﷺ رسید. آن حضرت فرمان بسیج داد و فرمود: شـرکت کنندگان در احد حرکت کنند. مسلمانان آماده شدند.

ابوسفیان وقتی از بسیج عمومی مسلمانان آگاه شد، گمان کرد که لشکر تازه نفسی مهیّا شده است تا شیرینی پیروزی احد را بر کام آنان تلخ کند، لذا از حمله‌ی مجدّد منصرف شد و به

سرعت به طرف مکّه باز گشت.

▣ در تاریخ می‌خوانیم که در جنگ احد حضرت علی‌علیه‌السلام بیش از شصت زخم و جراحت برداشت، ولی لحظه‌ای دست از یاری پیامبر برنداشت.

در تفسیر کنزالدقائق آمده است که این آیه درباره‌ی حضرت علی‌علیه‌السلام و نه نفر دیگر در جنگ نازل شده است.

پیام‌ها:

١ـ مؤمنان واقعی، در سخت‌ترین شرایط نیز دست از یاری اسلام برنمی‌دارند. ﴿**استجابوا... من بعد ما أصابهم القرح**﴾

٢ـ شرکت مجروحان در جبهه، مایه‌ی تشویق و تقویت روحیّه افراد سالم است. ﴿**استجابوا... من بعد ما أصابهم القرح**﴾

٣ـ اطاعت از رسول خدا، همچون اطاعت از خداست. ﴿**استجابوا لله و الرّسول**﴾

٤ـ شرکت مجروحان در جبهه، نشانه‌ی وفاداری و عشق و معرفت کامل آنان به مکتب و رهبر و هدف است. ﴿**من بعد ما أصابهم القرح**﴾

٥ ـ گاهی شرایط جنگ به گونه‌ای است که حتّی مجروحان نیز باید حاضر شوند. ﴿**استجابوا... من بعد ما أصابهم القرح**﴾

٦ـ هرچه عمل دشوارتر باشد، قابل ستایش بیشتری است. ﴿**استجابوا... من بعد ما أصابهم القرح**﴾

٧ـ حضور در جبهه و مجروح شدن، اگر همراه با تقوا نباشد بی‌ارزش است. ﴿**للذین احسنوا منهم واتّقوا**﴾

٨ ـ برخی از اصحاب پیامبر که در جبهه هم شرکت کرده‌اند، از سلامت فکر و تقوا دور شدند. ﴿**للذین أحسنوا منهم واتّقوا**﴾

٩ـ رزمنده‌ای قابل ستایش است که:

الف: از جنگ خسته نشود. ﴿**استجابوا... من بعد ما أصابهم القرح**﴾

ب: اهل کار نیک باشد. ﴿**للذین احسنوا منهم**﴾

ج: پرهیزکار و متقی باشد. ﴿واتّقوا﴾

﴿۱۷۳﴾ أَلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ

مؤمنان کسانی هستند که (چون) مردم (منافق) به ایشان گفتند: بی شک مردم (کافر مکّه) بر ضد شما گرد آمده (و بسیج شده)انـد، پس از آنـان بترسید، (آنها به جای ترس) بر ایمانشان بیافزود و گفتند: خداوند ما را کفایت می‌کند و او چه خوب نگهبان و یاوری است.

نکتـه‌ها:

▣ عوامل تبلیغاتی دشمن و برخی از مردمان ساده اندیش و ترسو، به رزمندگان و مجاهدان تلقین و نصیحت می‌کنند که دشمن قوی است و کسی نمی‌تواند حریف آنان بشـود، پس بهتر است درگیر جنگ نشوید. امّا مسلمانان واقعی، بدون هیچ ترس و هراسی، با آرامش خاطر و با توکّل به خداوند، به آنان پاسخ می‌گویند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «تعجّب می‌کنم از کسی که می‌ترسد و به گفته‌ی خداوند «**حسبنا اللّه و نعم الوکیل**» پناه نمی‌برد».[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ در برابر تبلیغاتِ و جنگ روانی دشمن نهراسید. ﴿**فاخشوهم فزادهم ایمانا**﴾

۲ـ در جبهه‌ها، مواظب افراد نفوذی دشمن باشید. ﴿**فاخشوهم**﴾

۳ـ قوی‌ترین اهرم در برابر تهدیدات دشمن، ایمان و توکّل به خداست. ﴿**حسبنا اللّه و نعم الوکیل**﴾

٤ـ مؤمن وقتی در گرداب بلا قرار می‌گیرد، توکّل و اتصال خود را با خدا بیشتر می‌کند. ﴿**زادهم ایماناً**﴾

---

۱. من‌لایحضره‌الفقیه، ج ٤،ص ۳۹۲.

٥ ـ هم حرکت وتلاش لازم است، هم ایمان وتوکّل. ﴿استجابوا... حسبنا الله ونعم‌الوکیل﴾

﴿١٧٤﴾ فَانْقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوٓءٌ وَٱتَّبَعُواْ رِضْوَانَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ

پس (این مجروحانی که برای بار دوّم آماده دفاع شدند؛ بدون رخ دادن عملیاتی) با نعمت و فضل خداوند (به مقرّ خود) بازگشتند، در حالی که هیچ گزندی به آنها نرسید و (همچنان) از رضای پروردگار پیروی کردند و خداوند صاحب فضل بزرگی است.

نکته‌ها:

▣ پس از آنکه مجروحان جنگ اُحد، به فرمان رسول خدا ﷺ بار دیگر برای دفاع از اسلام بسیج شده و تا منزلگاه «حمراءالاسد» در تعقیب دشمن رفتند، دشمنان از آمادگی و روحیّه‌ی مسلمانان به هراس افتاده، از هجوم مجدّد منصرف و بازگشتند. این آیه در تقدیر از رزمندگان مجروح و مخلص جنگ احد است.

پیام‌ها:

١ـ حرکت در مسیر انجام وظیفه، همراه با توکّل به خدا، سبب تبدیل مشکلات به آسانی می‌شود. ﴿فانقلبوا بنعمة....﴾

٢ـ چه بسیار کسانی که در راه خدا، به استقبال خطر رفته و سالم برگشته‌اند. ﴿لم یمسَسهم سوء﴾

٣ـ برای مردان خدا اصل رضایت الهی است، نه شهادت. ﴿لم یمسّهم سوء واتّبعوا رضوان اللّه﴾

٤ـ فضلِ بزرگ خدا، نصیب شرکت کننده در جبهه است. ﴿واللّه ذوفضل عظیم﴾

﴿۱۷۵﴾ إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُم مُّؤْمِنِينَ

این شیطان است که دوستان خویش را (از قدرت کفّار) مـی‌ترساند، پس اگر ایمان دارید از آنان نترسید و فقط از (مخالفت) من بترسید.

پیـام‌ها:

۱ـ هرگونه شایعه‌ای که مایه‌ی ترس و یأس مسلمانان گردد، شیطانی است. ﴿انما ذلکم الشیطان یخوّف اولیائه﴾

۲ـ شیوه‌ی ارعاب و تهدید، سیاست دائمی قدرت‌های شیطانی است. ﴿یخوّف﴾

۳ـ افراد ترسویِ میدان‌های نبرد، یار شیطان و تحت نـفوذ شـیطانند. ﴿الشّـیطان یخوّف أولیائه﴾

٤ـ مؤمنان شجاع، از ولایت شیطان دورند. ﴿الشّیطان یخوّف أولیائه﴾

۵ ـ ترس از خدا، زمینه‌ی فرمان‌پذیری و ترس از غیر خدا، زمینه‌ی فرمان‌گریزی است. ﴿فلا تخافون و خافون﴾(با توجّه به آیات قبل)

٦ـ مؤمن واقعی از غیر خدا نمی‌ترسد و می‌داند که ایمان از شجاعت جدا نیست. ﴿و خافون ان کنتم مومنین﴾

﴿۱۷٦﴾ وَلَا يَحْزُنْكَ ٱلَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِى ٱلْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ ٱللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظّاً فِى ٱلْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و (ای پیامبر!) کسانی که در کفر می‌شتابند، ترا انـدوهگین نکـنند. آنـان هرگز به خداوند ضرری نمی‌زنند. خداوند خواسته است که برای آنها هیچ بهره‌ای در قیامت قرار ندهد و برای آنان عذابی بزرگ است.

نکتـه‌ها:

▣ گویا شرکت کنندگان در جنگ اُحد، از همدیگر می‌پرسیدند: حال که ما شکست خوردیم و

کفّار پیروزمندانه به مکّه برگشتند، چه خواهد شد؟

آیه در پاسخ به آنان می‌فرماید: ناراحت نباشید، این مهلت الهی است تا پیمانه کفرشان پر شود و دیگر حظّی در آخرت نداشته باشند.

پیـام‌ها:

١ـ آرامش خود را حفظ کنید که تلاش‌های کفّار در محو اسـلام بـی‌اثـر است. ﴿**لایحزنك... انهم لن یضرّوا اللّه**﴾

٢ـ کفر انسان‌ها، اندک ضرری به ساحت قدس خدا نمی‌زند. ﴿**لن‌یضرّوا اللّه شیئاً**﴾

٣ـ کفر، انسان را از قابلیّت توبه و دریافت رحمت الهی محروم می‌کند. ﴿**الاّ یجعل لهم حظّاً فی الاخرة**﴾

٤ـ مهلت دادن به کفّار، سنّت الهی است، نه آنکه نشانه‌ی ناآگاهی و یا ناتوانی خداوند باشد. ﴿**یریداللّه الاّ یجعل لهم حظّاً فی الاخرة**﴾

٥ ـ محرومیّت انسان در آخرت، ناشی از عملکرد او در دنیاست. ﴿**یسارعون فی الکفر... الا یجعل لهم حظّاً فی الاخرة**﴾

٦ـ هم فضل الهـی بـزرگ است و هـم قـهر او. (در دو آیـه‌ی قـبل، نسـبت بـه مجروحانی که به فرمان رسول خدا ﷺ به جبهه رفتند، از فضل عظیم الهی بشارت داد و در این آیه نسبت به کفّار سرسخت، عذاب عـظیم را یـادآور می‌شود). ﴿**لهم عذاب عظیم**﴾

﴿١٧٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَّن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيْئاً وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

قطعاً کسانی که ایمان را با کفر معامله کردند، هرگز به خداوند ضرری نمی‌رسانند و برای آنان عذاب دردناکی است.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن مسأله‌ی خرید و فروش و سود و زیان سرمایه عمر، بارها تکرار شده است. قرآن، دنیا را بازار می‌داند و مردم را فروشنده و عقاید و اعمال انسان را در طول عمر، کالای این بازار. در این بازار، فروش اجباری است ولی انـتخاب مشـتری بـا انسـان است. یـعنی مـا نمی‌توانیم آنچه را داریم، از قدرت و عمل و عقیده رها بگذاریم، ولی می‌توانیم مسیر عقاید و کردار را سودبخش یا زیان آور قرار دهیم.

در قرآن از عدّه‌ای ستایش شده که جان خود را با خدا معامله می‌کنند و در عوض بهشت و رضوان می‌گیرند و از عدّه‌ای انتقاد شده کـه بـخاطر انـحراف و انـتخاب سـوء یـا سـودی نمی‌برند؛ ﴿**فما ربحت تجارتهم**﴾[1] و یا دچار خسارت می‌شوند؛ ﴿**انّ الانسان لفی خُسر**﴾ و در بعضی آیات همچون آیه‌ی فوق، کسانی که ایمان خود را با کفر مـعامله مـی‌کنند، تـحقیر می‌شوند و در مقابل به مؤمنان دلداری داده می‌شود که ارتداد آن افراد، به خدا و راه خدا هیچ ضرری نمی‌زند.

پیـام‌ها:

۱ـ سرمایه اصلی انسان، ایمان ویا زمینه‌های فطری ایمان است. ﴿**اشتروا الکفر بالایمان**﴾

۲ـ در یک انقلاب عقیدتی و فرهنگی، از ریـزش‌های جـزئی نگـران مـباشید. ﴿**اشتروا الکفر... لن یضرّوا الله**﴾

﴿۱۷۸﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِى لَهُمْ لِيَزْدَادُوٓاْ إِثْماً وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و کسانی که کافر شدند، مپندارند مهلتی که به آنان مـی‌دهیم بـرایشـان خوب است، همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

---

۱. بقره، ١٦.

نکتـه‌ها:

▣ قرآن، واژه‌ی لایحسبنّ «گمان نکنید» را بارها خطاب به کفّار و منافقان و افـراد سست ایمان بکار برده است؛ زیرا این افراد از واقع‌بینی و تحلیل درست و روشن ضـمیری لازم محرومند. آنها آفرینش را بیهوده، شهادت را نابودی، دنیا را پایدار، عزّت را در گرو تکیه به کفّار و طول عمر خود را مایه‌ی خیر و برکت می‌پندارند که قرآن بر همه‌ی این پندارها خط بطلان کشیده است.

▣ اهل کفر، داشـتن امکـانات، بـدست آوردن پـیروزی‌ها و زنـدگی در رفـاه خـود را نشـان شایستگی خود می‌دانند، در حالی که خداوند آنان را به دلیل آلودگی به کفر و فساد، مهلت می‌دهد تا در تباهی خویش غرق شوند.

در تاریخ می‌خوانیم: هنگامی که به فرمان یزید امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسید، خاندان آن حضرت را به اسارت به کاخ یزید در شام بردند. یزید در مجلس خود با غرور تمام خطاب به حضرت زینب گفت: «دیدید که خدا با ماست»، حضرت در پاسخ او، این آیه را تلاوت کرد و فرمود: من تو را پست و کوچک و شایسته هرگونه تحقیر می‌دانم. هر آنچه می‌خواهی انجام بده، ولی به خدا سوگند که نور خدا را نمی‌توانی خـاموش کـنی. آری، بـرای چـنین افـراد خوشگذرانی، عذاب خوار کننده آماده شده، تا عزّت خیالی و دنیایی آنان، با خواری و ذلّت در آخرت همراه باشد.

▣ مجرمان دوگونه‌اند: گروهی که قابل اصلاحند و خداوند آنها را با موعظه و حوادث تلخ و شیرین، هشدار داده و بیدار می‌کند، و گروهی که قابل هدایت نیستند، خداوند آنها را به حال خویش رها می‌کند تا تمام قابلیّت‌های آنان بروز کند. به همین جهت امام باقر علیه‌السلام ذیل این آیه فرمود: مرگ برای کفّار یک نعمت است، زیرا هر چه بیشتر بمانند زیادتر گناه می‌کنند.[1]

▣ حضرت علی علیه‌السلام درباره‌ی ﴿**انّما نملی لهم لیزدادوا اثماً**﴾ فرمود: چه بسیارند کسانی که احسان به آنان (از جانب خداوند)، استدراج و به تحلیل بردن آنان است و چه بسیارند کسانی که به

---

١. تفسیر نورالثقلین.

خاطر پوشانده شدن گناه و عیوبشان، مغرورند و چه بسیارند افرادی که به خاطر گفته‌های خوب درباره آنان مفتون شده‌اند. خداوند هیچ بنده‌ای را به چیزی همانند «املاء» و مهلت دادن مبتلا نکرده است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ کفر، مانع شناخت حقیقت است. ﴿**لایحسبنّ الّذین کفروا...**﴾

۲ـ کوتاه یا بلند بودن عمر وزمان رفاه، بدست خداست. ﴿**نملی لهم... نملی لهم**﴾

۳ـ همه‌ی انسان‌ها دنبال خیر هستند، لکن بعضی در مـصداق اشـتباه مـی‌کنند. ﴿**لایحسبن... خیر لانفسهم**﴾

٤ـ مهلت‌های الهی، نشانه‌ی محبوبیّت نیست. ﴿**لایحسبنّ... خیر لانفسهم**﴾

٥ ـ نعمت‌ها به شرطی سودمند هستند که در راه رشد و خیر قرار گیرند، نه در راه شرّ و گناه. ﴿**انما نملی لهم لیزدادوا اثماً**﴾

٦ـ طول عمر مهم نیست، چگونگی بهره از عمر مهم است. ﴿**انّما نملی لهم**﴾ امام سجاد علیه‌السلام در دعای «مکارم‌الاخلاق» چنین می‌فرماید: خدایا! اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد شد، آن را کوتاه بگردان.

۷ـ زود قضاوت نکنیم، پایان کار و آخرت را نیز به حساب آوریـم. ﴿**انّما نملی لهم خیر... و لهم عذاب مهین**﴾

۸ ـ رفاه و حاکمیّت ستمگران، نشانه‌ی خشنودی خداوند از آنان نیست. چنانکه دلیلی بر سکوت ما در برابر آنان نیز نمی‌باشد. ﴿**نملی لهم... لهم عذاب مهین**﴾

۹ـ عذاب‌های آخرت، انواع و مراحل متعدّدی دارد. ﴿**عذاب مهین**﴾ در آیه‌ی قبل نیز فرمود. ﴿**عذاب ألیم**﴾

---

۱. تحف‌العقول، ص ۲۰۳.

﴿١٧٩﴾ مَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَآ أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى ٱلْغَيْبِ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَجْتَبِى مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَآءُ فَآمِنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تُؤْمِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ

خداوند بر آن نیست که (شما) مؤمنان را بر آن حالی که اکنون هستید رها کند، مگر اینکه (با پیش آوردن آزمایش‌های پی در پی،) ناپاک را از پاک جدا کند. و خداوند بر آن نیست که شما را بر غیب آگاه سازد، ولی از پیامبرانش، هر که را بخواهد (برای آگاهی از غیب) بر می‌گزیند، پس به خدا و پیامبرانش ایمان آورید و (بدانید) اگر ایمان آورده و تقوا پیشه کنید، پس برای شما پاداش بزرگی خواهد بود.

نکته‌ها:

▣ این آیه، آخرین آیه این سوره درباره‌ی جنگ اُحد است که می‌فرماید: جهان یک آزمایشگاه بزرگ است وچنین نیست که هر کس ادّعای ایمان کند رها شود و در جامعه به طور عادّی زندگی کند، بلکه شکست‌ها و پیروزی‌ها، برای شناسایی نهان انسان‌هاست. بعضی مؤمنان خواستار آگاهی از غیب و نهان انسان‌ها بودند و می‌خواستند از طریق غیب منافقان را بشناسند، نه از طریق آزمایش که این آیه می‌فرماید: راه شناخت، آزمایش است نه غیب و شناسایی خوب و بد، از طریق آزمایش‌های تدریجی صورت می‌گیرد. چون اگر به علم غیب، افراد بد و خوب شناخته شوند، شعله‌ی امید خاموش و پیوندهای اجتماعی گسسته و زندگی دچار هرج و مرج می‌شود.

پیام‌ها:

١ـ خداوند، کفّار را به حال خود رها می‌کند؛ ﴿فملی لهم لیزدادوا اثماً﴾ ولی مؤمنان را رها نمی‌کند. ﴿ما کان اللّه لیذر المؤمنین﴾

۲ـ جداسازی پاک از پلید، از سنّت‌های الهی است. ﴿**حتی یمیز الخبیث من الطیّب**﴾
۳ـ ایمان و کفر افراد، از امور درونی وغیبی است که باید از طریق آزمایش ظاهر شود، نه علم غیب. ﴿**حتّی یمیز الخبیث من الطیّب و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب**﴾
٤ـ زندگی با مردم باید بر اساس ظاهر آنان باشد، آگاهی بر اسرار مردم، زندگی را فلج می‌کند. ﴿**و ما کان اللّه لیطلعکم علی الغیب**﴾
۵ ـ علم غیب، مخصوص خداست و فقط به بعضی از پیامبران برگزیده‌اش، آن هم در حدّ اطلاع بر غیب نه تمام ابعاد آن، بهره‌ای داده است. ﴿**لیطلعکم**﴾
٦ـ هر چند زندگی باید به نحو عادّی سپری شود، ولی خدا به افرادی علم غیب را عطا می‌کند. ﴿**ولکن اللّه یجتبی من رسله**﴾
۷ـ درجات انبیا یکسان نیست. ﴿**یجتبی من رسله من یشاء**﴾
۸ ـ خداوند علم غیب را به کسانی می‌دهد که از جانب او صاحب رسالتی باشند. ﴿**ولکن اللّه یجتبی من رسله**﴾
۹ـ ایمان قلبی باید همراه با تقوای عملی باشد. ﴿**تؤمنوا و تتقوا**﴾
۱۰ـ طیب وپاکی اصالت داشته وپایدار است، ولی خبث عارضی ورفتنی است. ﴿**یمیزالخبیث‌من‌الطیّب**﴾ جداکردن ناپاک از پاک، نشانه عارضی بودن ناپاک است.

﴿۱۸۰﴾ وَلَا یَحْسَبَنَّ ٱلَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِمَآ آتَاهُمُ ٱللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَیُطَوَّقُونَ مَابَخِلُواْ بِهِ یَوْمَ ٱلْقِیامَةِ وَ لِلَّهِ مِیرَاثُ ٱلسَّمَـوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ

و کسانی که نسبت به (انفاق) آنچه خداوند از فضلش به آنان داده، بخل می‌ورزند، گمان نکنند که (این بخل) برای آنان بهتر است، بلکه آن برایشان بدتر است. به زودی آنچه را که بخل کرده‌اند در روز قیامت، (به صورت) طوقی بر گردنشان آویخته می‌شود. و میراث آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

پیـام‌ها:

١ـ واقع بین باشید واز خیال و گمان انحرافی دوری کنید. ﴿**لایحسبنّ**﴾

٢ـ مال که از آنِ تو نیست، پس بخل چرا؟ ﴿**اتاهم اللّه من فضله**﴾

٣ـ سرچشمه‌ی بخل، ناآگاهی و تحلیل غلط از خیر و شرّ است. ﴿**لایحسبنّ الّذین یبخلون... خیرا لهم بل هو شرّ لهم**﴾

٤ـ یکی از وظایف انبیا، اصلاح بینش و تفکّر انسان‌هاست. ﴿**لایحسبنّ...هو خیرا لهم بل هو شرّ لهم**﴾

٥ ـ حبّ دنیا، شرور را نزد انسان خیر جلوه می‌دهد. ﴿**لایحسبنّ... هو خیر**﴾

٦ـ در قیامت، برخی جمادات نیز محشور می‌شوند. ﴿**سیطوّقون ما بخلوا**﴾

٧ـ معاد، جسمانی است. ﴿**سیطوّقون ما بخلوا**﴾

٨ ـ قیامت، صحنه‌ی ظهور خیر و شرّ واقعی است. ﴿**هو شرّ لهم سیطوّقون ما بخلوا**﴾

٩ـ انسان، در تصرّف اموال خود آزاد مطلق نیست. ﴿**سیطوّقون ما بخلوا**﴾

١٠ـ قیامت، صحنه‌ی تجسّم عمل است. ﴿**سیطوّقون ما بخلوا**﴾ در حدیث آمده است: هرکس زکات مال خود را ندهد، در قیامت اموالش به صورت مار و طوقی بر گردنش نهاده می‌شود.[1]

١١ـ زمان برپایی قیامت، دور نیست. ﴿**سیطوقوّن**﴾

١٢ـ اسیر مال شدن، موجب اسارت در آخرت است. ﴿**سیطوّقون**﴾

١٣ـ آنچه را در دنیا به آن دل بسته‌ایم و بخل ورزیده‌ایم، همان مایه‌ی عذاب ما می‌شود. ﴿**سیطوّقون ما بخلوا**﴾

١٤ـ خداوند هم صاحب میراث ماندگار دنیاست و هم نیازمند انفاق ما نیست. پس دستور انفاق، برای سعادت خود ماست. ﴿**و للّه میراث السّموات والارض**﴾

١٥ـ وارث واقعی همه چیز و همه کس خداست. ما با دست خالی آمده‌ایم و با

---

١. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج٣، ص٥٠٢.

دست خالی می‌رویم، پس بخل چرا؟ ﴿و لله میراث السّموات والارض﴾

﴿۱۸۱﴾ لَقَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَآءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُواْ وَقَتْلَهُمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ

همانا خداوند سخن کسانی را که گفتند: خدا فقیر است و ما توانگریم، شنید. به زودی این سخن آنان، و به ناحق کشتن آنان پیامبران را، خواهیم نوشت و به آنان خواهیم گفت: بچشید عذاب آتش سوزان را.

﴿۱۸۲﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ

آن (عذاب) به سبب دست آورد قبلی خودتان است و همانا خداوند نسبت به بندگان، ستمگر نیست.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ نامه‌ای به یهود بنی‌قینقاع نوشت و آنان را به ایمان، نماز، زکات و انفاق، دعوت کرد. وقتی این نامه به دست دانشمند یهودیان به نام «فتحاص» که در حال تدریس بود رسید، رو به شاگردان و حاضران کرد و با استهزا گفت: براساس این دعوت‌نامه، خدا فقیر است و ما غنی هستیم. او از ما قرض می‌خواهد و وعده‌ی ربا و اضافه می‌دهد!

▣ گرچه یهودیان زمان رسول خدا ﷺ چون به رفتار نیاکان خود در قتل انبیا راضی بودند، خداوند نسبت قتل را به آنان نیز می‌دهد. ﴿و قتلهم الانبیاء﴾

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: کسانی که امام را نسبت به آنچه به او می‌دهند فقیر می‌دانند، نظیر کسانی هستند که می‌گویند: ﴿انّ الله فقیر﴾[1]

---

۱. تفسیر نورالثقلین ؛ بحار، ج ٢٤، ص ٢٧٨.

پیـام‌ها:

١ـ خدا همه‌ی گفته‌ها را می‌شنود، پس هر حرفی را بر زبان نیاوریم. ﴿**لقد سمع‌الله**﴾

٢ـ جهل وغرور، مرز و نهایت ندارد، تا آنجا که بشر ناتوان نـیازمند مـی‌گوید: خداوند فقیر است و ما غنی هستیم. ﴿**ان الله فقیر و نحن اغنیاء**﴾

٣ـ احساس دارایی و بی‌نیازی، زمینه‌ی سرپیچی از فـرامـین الهـی و اسـتهزای آنهاست. ﴿**نحن اغنیاء**﴾

٤ـ برخی افراد، گمان می‌کنند ریشه‌ی دستورات الهی نیاز اوست. ﴿**انّ الله فقیر**﴾

٥ ـ همه‌ی گفتارها و کردارها ثبت می‌شود. ﴿**سنکتب ما قالوا و قتلهم**﴾

٦ـ ملاک ارزیابی گفتار و کردار، از هرکس که باشد، حقّ است. کشتن پیامبران چون ناحق است مورد کیفر واقع می‌شود. ﴿**قتلهم الانبیاء بغیر حق**﴾

٧ـ انسان در انجام عمل آزاد است، لذا کارها به خـود او نسـبت داده مـی‌شود. ﴿**قدّمت ایدیکم**﴾

٨ـ پاداش و کیفر الهی، بر طبق عدالت و بر اساس اعمال آزادانه و آگاهانه خود انسان است. ﴿**ذلك بما قدّمت ایدیکم**﴾

٩ـ کیفرهای الهی، ظلم خدا بر بشر نیست، بلکه ظلم بشر بر خویشتن است. ﴿**انّ اللّه لیس بظلام للعبید**﴾

١٠ـ اگر خداوند افراد بخیل و قاتلان انبیا را مجازات نکند، به فقرا و انبیا ظـلم کرده است. ﴿**انّ اللّه لیس بظلام للعبید**﴾

﴿١٨٣﴾ أَلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ ٱلنَّارُ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِٱلْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

کسانی که گفتند: همانا خداوند از ما پیمان گرفته کـه بـه هـیچ پـیامبری ایـمان نیاوریم، مگر آنکه (به صورت معجزه) یک قـربانی بـرای مـا بـیاورد، کـه آتش

(صاعقه آسمانی) آن را بخورد! بگو: (این حرف‌ها بهانه است،) بی‌گمان پیامبرانی پیش از من، با دلائلی روشن و (حتی) با همین (پیشنهادی) که گفتید، برای شما آمدند، پس اگر راست می‌گویید چرا آنان را کشتید؟

نکتـه‌ها:

▣ برخی برای فرار از قبول اسلام، بهانه تراشی نموده و می‌گفتند: خداوند از ما تعهّد گرفته تنها به پیامبری ایمان بیاوریم که حیوانی را قربانی کند و صاعقه‌ی آسمانی آن قربانی را در برابر چشم مردم بسوزاند، تا به پیامبری او یقین کنیم. این آیه نازل شد تـا بـه آن بـهانه تراشان لجوج بگوید: اگر شما راست می‌گویید، چرا به پیامبران قبل از من که علاوه بر انواع معجزات، آنچه را شما درخواست می‌کنید به شما عرضه کردند، ایمان نیاوردید؟

▣ امام صادق علیه‌السلام پس از تلاوت این آیه فرمود: میان یهودیانِ بهانه‌جوی زمان پیامبر اسلام و یهودیانی که انبیا را می‌کشتند، پانصد سال فاصله بوده است، امّا به خاطر رضایت آنان بر قتل نیاکان، خداوند نسبت قتل را به آنان نیز داده است.[۱]

▣ در تورات، کتاب اوّل پادشاهان (باب ۱۸ جمله ۳ و ۴) ماجرای به شهادت رساندن انبیای بنی‌اسرائیل آمده است. همچنین در سِفر لاویان، (باب ۹ جمله‌ی دوم) موضوع قربانی قوچ آمده است.

پیـام‌ها:

۱ـ فرار از پذیرش حقّ را با عناوین مذهبی توجیه نکنید. ﴿**انّ‌اللّه‌عهدالیناالاّ نؤمن**﴾

۲ـ یهود، موسی را آخرین پیامبر نمی‌دانستند، بلکه می‌گفتند: عهد خدا با ما آن بوده است که پیامبر بعدی، چنین وچنان باشد. ﴿**عهد الینا... یأتینا بقربان**﴾

۳ـ انسانی که روحیه‌ی استکباری پیدا کرد، هم به خدا تهمت می‌زند؛ ﴿**انّ اللّه عهد الینا**﴾ و هم تسلیم هیچ پیامبری نمی‌شود؛ ﴿**ألاّ نؤمن لرسول**﴾ و هم توقّع دارد که معجزه‌ها، مطابق تمایلات و خواسته‌های او باشد. ﴿**حتی یأتینا بقربان**﴾

---

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۲۸؛ کافی، ج ۲، ص ٤٠٩. (به نقل از تفسیر راهنما)

٤ـ قربانی حیوان، تاریخی بس طولانی دارد. ﴿...بقربان﴾
٥ ـ سوابق هر گروه وملّتی، بهترین گواه بر صـدق یـا کـذب ادّعـای آنـهاست. ﴿جاءکم... بالبیّنات و بالّذی قلتم﴾
٦ـ بهانه‌تراشی مخالفان، در طول تاریخ شبیه هم است. ﴿و بالّذی قلتم﴾
٧ـ استدلال و احتجاج پیامبر با یهود، به تعلیم خداوند بود. ﴿قل قد جائکم﴾
٨ـ گاهی برای اثبات یا حقّانیت یک امر یا مصلحت مهم‌تر باید اموالی فدا شود. آری، اگر مالی آتش گرفت ولی چشمی بیدار و یا دلی روشن شد، اسـراف نخواهد بود. ﴿قد جائکم رسلی... بالّذی قلتم...﴾
٩ـ رضایت بر گناهِ نیاکان، سبب شریک شدن در جرم آنان است. ﴿فلم قتلتموهم﴾

﴿١٨٤﴾ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَآءُواْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ

(بنابراین) پس اگر تو را تکذیب کردند (چیز تازه‌ای نیست، زیرا) انبیای قبل از تو نیز که همراه با معجزات و نوشته‌ها و کتاب روشنگر آمده بودند، تکذیب شدند.

پیـام‌ها:

١ـ آشنایی با تاریخ گذشتگان، روحیه‌ی صبر و مقاومت را در انسان بالا می‌برد. ﴿فان کذّبوك فقد کُذّب رسل من قبلك﴾
٢ـ تمام انبیا، مخالفانی داشته‌اند. ﴿کُذِّب رسل﴾
٣ـ حرکت انبیا در طول تاریخ، یک حرکت فرهنگی، فکـری و اعـتقادی بـوده است. ﴿بالبیّنات والزبر والکتاب﴾
٤ـ معجزات پیامبران متنوّع بوده‌اند، ولی اصول همه‌ی ادیان یکـی بـوده است. کلمه‌ی ﴿البینات﴾ جمع، ولی ﴿الکتاب﴾ مفرد آمده است.

﴿۱۸۵﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَ أُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَاعُ ٱلْغُرُورِ

هرکسی چشنده‌ی مرگ است. و بی گمان روز قیامت پاداش‌های شما به طور کامل پرداخت خواهد شد. پس هرکس از آتش بر کنار شد و به بهشت وارد گشت، قطعاً رستگار است و زندگانی دنیا، جز مایه‌ی فریب نیست.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه به پیامبر و دیگر مصلحان که مورد آزار و اذیّت و تکذیب کـفّار قـرار مـی‌گیرند، روحیه‌ی صبر ومقاومت می‌بخشد، زیرا می‌فرماید: همه می‌میرند ولجاجت‌ها موقّتی است و پاداش تحمّل این مشکلات را خداوند بی‌کم وکاست عطا می‌کند.

▣ امام صادق‌علیه‌السلام درباره‌ی ﴿كلّ نفس ذائقة الموت﴾ فرمودند: همه‌ی اهل زمین و آسـمان می‌میرند و فقط فرشته مرگ (ملک‌الموت) و فرشتگان حاملان عرش و جبرئیل و میکائیل باقی می‌مانند، سپس ملک الموت مأمور می‌شود که روح آنان را نیز بگیرد و تنها خود باقی می‌ماند و خداوند به او خطاب می‌کند که بمیر، او نیز می‌میرد.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ مرگ در راه است، پس این همه لجاجت و استکبار در برابر حق، برای چه؟ ﴿كذّبوك... كلّ نفس ذائقة الموت﴾

۲ـ مرگ، عدم نیست، یک امر وجودی قابل درک و راه انتقال از دنیا به آخرت است. ﴿ذائقة الموت﴾

۳ـ گناهان وعوامل سوق دهنده به دوزخ، دارای جاذبه‌هایی است که باید انسان با نیروی ایمان و عمل صالح خود را برهاند. ﴿زُحزِح عن النّار﴾

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۵٦.

٤ـ جزای کامل در آخرت است، و پاداش‌های دنیوی بی‌ارزش. ﴿توفون أُجورکم یوم القیامة... ما الحیوة الدنیا الاّ متاع الغرور﴾

﴿١٨٦﴾ لَتُبْلَوُنَّ فِيٓ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓاْ أَذىً كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُواْ وَ تَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ

قطعاً شما در اموال و جان‌های خویش آزمایش خواهید شد و از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده‌اند و از کسانی که شرک ورزیده‌اند، آزار بسیاری می‌شنوید و اگر صبوری و پرهیزگاری پیشه کنید، پس قطعاً آن (صبر، نشانه‌ی) عزم استوار شما در کارهاست.

نکته‌ها:

▣ وقتی مسلمانان از مکّه به مدینه مهاجرت کردند، مشرکان به اموال آنان یورش برده و به هرکس که دست می‌یافتند، او را مورد آزار قرار می‌دادند. از طرف دیگر، در مدینه هم یهودیان به آنها زخم زبان می‌زدند و حتّی برخی با کمال بی‌شرمی برای زنان و دختران مسلمان، غزل سرایی کرده و یا آنها را هَجو می‌نمودند.

سردمداری این جریان با شخصی به نام کعب‌بن اشرف بود که رسول‌خدا ﷺ دستور قتل وی را داده بود. این آیه ضمن تسلّی دادن به مسلمانان، از آنان می‌خواهد در برابر آزار دشمنان صبر و تقوا پیشه کنند که مایه‌ی استواری آنان در ایمان می‌گردد.

▣ امام رضا علیه‌السلام پرداخت زکات را یکی از مصادیق آزمایش در اموال دانستند که در این آیه مطرح گردیده است.[1]

---

١. تفسیر نورالثقلین.

پیـام‌ها:

۱ـ آزمایش، یک سنّت حتمی الهی است، خود را آماده کنیم. ﴿**لتبلونّ**﴾ (حرف لام و نون مشدّد نشانه‌ی تأکید و جدیت است.)

۲ـ یاد مرگ و زودگذری دنیا، مسائل را برای انسان آسان می‌کند. ﴿**کل نفس ذائقة الموت... لتبلونّ فی اموالکم**﴾

۳ـ بیشترین ابزار آزمایش، مال و جان انسان است. ﴿**اموالکم و انفسکم**﴾

٤ـ علاوه بر پذیرش خطر جان و مال، باید خود را برای شنیدن انواع نیش‌ها و تحقیرها آماده کرد. ﴿**ولتسمعنّ...**﴾

۵ ـ تحقیر و دشنام و هجو و آزار دیدن از دشمن، یکی از وسایل آزمایش اهل ایمان است. ﴿**لتبلونّ... ولتسمعنّ... اذیً کثیراً**﴾

٦ـ برای رسیدن به اهداف مقدّس، گاهی باید همه گونه سختی را تحمّل کـرد. ضربه به مال، جان، حیثیّت و آبرو. ﴿**أموالکم و أنفسکم ولتسمعنّ... اذیً کثیراً**﴾

۷ـ انتظار زخم زبان از مخالفان، سبب آمادگی مسلمانان است. ﴿**لتسمعنّ...**﴾

۸ـ مخالفان اسلام در ضربه زدن به مسلمان‌ها، وحدت در هدف و گاهی وحدت در شیوه دارند. ﴿**لتسمعنّ من الّذین اوتوا الکتاب... و من الّذین اشرکوا**﴾

۹ـ دشمن به کم قانع نیست. ﴿**اذیً کثیراً**﴾

۱۰ـ صبر و تقوا در کنار هم رمز موفقیّت است. استقامت بدون تقوا، در افـراد لجوج نیز پیدا می‌شود. ﴿**تصبروا و تتّقوا**﴾

۱۱ـ صبر و تقوا، ملازم یکدیگرند. کلمه‌ی ﴿**ذلك**﴾ مفرد است، در حالی که به صبر و تقوا که دو چیزند، اشاره دارد.

﴿١٨٧﴾ وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَاقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَاتَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ وَٱشْتَرَوْاْ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ

و (به یاد آور) زمانی که خدا از کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده شد، پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم بیان کنید و کتمانش نکنید، پس آنها آن (عهد) را پشت‌سرشان انداختند و به بهای کمی مبادله کردند، پس چه بد معامله‌ای کردند.

نکته‌ها:

▣ امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه فرمودند: خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آنچه درباره‌ی حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله در تورات و انجیل آمده است برای مردم بگویند و کتمان نکنند.[1]

▣ اگر امروز میلیون‌ها اهل کتاب (مسیحی، یهودی و زرتشتی) در دنیا هست، همه به سبب سکوت نابجای دانشمندان آنهاست. به گفته‌ی تفسیر اطیب‌البیان، بیش از شصت مورد بشارت اسلام و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در کتاب عهدین آمده است، ولی دانشمندان اهل کتاب همه را رها کرده‌اند.

پیام‌ها:

١ـ خداوند برای هدایت مردم، از علما و دانشمندان پیمان مخصوص گرفته است. ﴿أخذ اللّه میثاق الّذین أوتوا الکتاب لتبیّنّه للنّاس﴾

٢ـ بیان حقایق باید به گونه‌ای باشد که چیزی برای مردم نامشخص و پنهان نماند. ﴿لتبیّنّه للناس و لاتکتمونه﴾

٣ـ وظیفه‌ی دانشمندان، تبیین کتاب آسمانی برای مردم است. ﴿لتبیّنّه للنّاس﴾

٤ـ انگیزه‌ی سکوت دانشمندان اهل کتاب از بیان حق، رسیدن به مال و مقام و یا حفظ آن است. ﴿واشتروا به ثمناً قلیلاً﴾

---

١. بحار، ج ٩، ص ١٩٢ ؛ تفسیر قمی، ج ١، ص ١٢٨. (به نقل از تفسیر راهنما)

۵ ـ علم به تنهایی برای سعادت و نجات کافی نیست، بی‌اعتنایی به مال و مقام نیز لازم است. ﴿اوتوا الکتاب... اشتروا به ثمناً قلیلا﴾

٦ـ هرچیزی که در برابر کتمان آیات الهی گرفته شود، اندک است. ﴿اشتروا به ثمناً قلیلا﴾

۷ـ عمل به دین و تعهّدات الهی ارزش بسیار والایی دارد. اگر به هر مقام و ثروتی برسیم، ولی دین خود را از دست بدهیم، باخته‌ایم. ﴿ثمناً قلیلا بئس ما یشترون﴾

﴿۱۸۸﴾ لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَآ أَتَوا۟ وَّ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا۟ بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا۟ فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ ٱلْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

گمان مبر کسانی که به آنچه کرده‌اند، شادمانی می‌کنند و دوست دارند برای آنچه نکرده‌اند ستایش شوند، مپندار که آنها از عذاب الهی رسته‌اند، (زیرا) برای آنها عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

▣ مردم سه دسته‌اند:

۱. گروهی که کار می‌کنند وانتظار پاداش یا تشکّر از مردم ندارند. ﴿لانرید منکم جزاء و لاشکورا﴾[۱]

۲. گروهی که کار می‌کنند تا مردم بدانند و ستایش کنند. ﴿رئاء الناس﴾[۲]

۳. گروهی که کار نکرده، انتظار ستایش از مردم دارند. ﴿یحمدوا بمالم یفعلوا...﴾

▣ از مواردی که غیبت جایز است، کسی است که ادّعای مقام یا تخصّص یا مسئولیّتی را می‌کند که صلاحیّت آن را ندارد. ﴿یحبّون ان یحمدوا بما لم یفعلوا﴾

▣ برای این‌که تمایل نابجای ستایش بدون عمل از بین برود، در اسلام هرگونه تملّق و چاپلوسی منع شده است.

---

۱. انسان، ۹. ۲. نساء، ۳۸.

پیـام‌ها:

١ـ رذایل اخلاقی، همچون عُجب و غرور و انتظار تملّق از مردم، هلاکت قطعی را به دنبال دارد. ﴿**یفرحون... یحبّون... فلا تحسبنّهم بمفازة**﴾

٢ـ قرآن، هرگونه تحلیل و تفسیر نابجا را نسبت به هر کس و هر موردی محکوم می‌کند. ﴿**لاتحسبنّ... فلاتحسبنّهم**﴾ آیاتی که با کـلماتِ ﴿**لاتحسـبنّ**﴾، ﴿**لایحسـبنّ**﴾، ﴿**أفَحسبتم**﴾ آغاز شده، بیانگر همین معناست.

٣ـ خداوند نه تنها برای رفتار، بلکه برای خواسته‌های خـیر و شـرّ انسـان نـیز حساب باز می‌کند. ﴿**یحبّون ان یحمدوا... لهم عذاب الیم**﴾ در آیه ١٩ سوره نور نیز نسبت به کسانی که دوست دارند فحشا در جامعه رواج یابد وعده‌ی عذاب می‌دهد. ﴿**یحبّون ان تشیع الفاحشة... لهم عذاب الیم**﴾

٤ـ آنچه خطرش بیشتر است، توقّع حمد است، نه توقّع شکر و مدح. زیـرا در حمد، نوعی ستایش آمیخته با پرستش نهفته است. ﴿**یحبّون ان یحمدوا**﴾

٥ ـ گنهکار ممکن است پشیمان شده، توبه کند و نجات یابد، ولی افراد مغرور، حتی در صدد توبه برنمی‌آیند، لذا امیدی به نجات آنان نیست. ﴿**ولاتحسبنّهم بمفازة من العذاب**﴾

٦ـ کسانی که در دنیا گرفتار اوهامِ خودپرستی و اسیر زندان «منیّت» هستند، در قیامت نیز اسیر و گرفتار عذاب الهی‌اند. ﴿**و لهم عذاب ألیم**﴾

﴿١٨٩﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

وحکومت آسمان‌ها و زمین برای خداست و خداوند بر هر کاری تواناست.

نکتـه‌ها:

▣ حکومت خداوند نسبت به جهان، حقیقی است نه اعتباری، چون وجود و بقای هرچیز تنها بدست اوست. برای ایجاد می‌فرماید: ﴿**کن فیکون**﴾[1] و برای محو مـی‌فرماید: ﴿**ان یشأ**

---

١. بقره، ١١٧.

یذهبکم و یأت بخلقٍ جدید ﴾[۱]

حکومت خداوند دائمی و همیشگی است، ولی حکومت‌های غیرالهی موقتی و چند صباحی بیش نیست. ﴿تلك الایّام نداولها بین النّاس ﴾[۲] آری، این نوع حکومت حقیقی و دائـمی تنها در انحصار خداوند است. ﴿وللّه مُلكُ السّموات والارض ﴾

پیـام‌ها:

۱ـ در قرآن هرجا سخن از حاکمیّت الهی است، آسمان‌ها قبل از زمین مـطرح شده، شاید نشانگر وسعت و عظمت آسمان‌هاست. ﴿ملك السّموات والارض ﴾

۲ـ بسـیارند افـرادی کـه حکـومت در دست آنـهاست، ولی نـمی‌توانـند بـه خواسته‌های خود جامه‌ی تحقّق بپوشانند، ولی خداوند هم حکومت دارد و هم بر هر کاری قادر است. ﴿ملك السّموات... علی کل شیءٍ قدیر ﴾

﴿۱۹۰﴾ إِنَّ فِی خَلْقِ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلافِ ٱلَّـيْلِ وَٱلنَّـهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِی ٱلْأَلْبَابِ

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پیِ یکدیگر آمدن شب و روز، نشانه‌هایی (از علم، رحمت، قدرت، مالکیّت، حاکمیّت و تدبیر خداوند) برای خردمندان است.

نکتـه‌ها:

▣ از عایشه پرسیدند: بهترین خاطره‌ای که از رسول خدا ﷺ به یاد داری چیست؟ گفت: تمام کارهای پیامبر شگفت‌انگیز بود، امّا مهم‌تر از همه برای من، این بود که رسول خدا شبی در منزل من استراحت می‌کرد، هنوز آرام نگرفته بود که از جا برخاست، وضو گرفت و به نماز ایستاد و به قدری گریه کرد که جلو لباسش تر شد، بعد به سجده رفت و به اندازه‌ای گریه کرد که زمین تر شد.

صبح که بلال آمد سبب این همه گریه را پرسید، فرمود: دیشب آیاتی از قرآن بر من نازل

---

۱. فاطر، ۱۶. ۲. آل‌عمران، ۱۴۰.

شده است. آنگاه آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل‌عمران را قرائت کرد وفرمود: وای برکسی که این آیات را بخواند و فکر نکند.[۱]

▣ حضرت علی‌علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره قبل از نماز شب این آیات را می‌خواند. و در احادیث سفارش شده است که ما نیز این آیات را بخوانیم.[۲]

▣ از «نوف بکّالی» صحابه‌ی خاصّ حضرت علی‌علیه‌السلام نقل شده است که شبی خدمت حضرت علی‌علیه‌السلام بودم. امام از بستر بلند شد و این آیات را خواند. سپس از من پرسید: خوابی یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم. فرمود: خوشا به حال کسانی که آلودگی‌های زمین را پذیرا نگشتند و در آسمان‌ها سیر می‌کنند.[۳]

▣ کلمه «اَلباب» جمع «لُبّ» به معنای عقل خالص و دور از وهم و خیال است.

پیـام‌ها:

۱ـ آفرینش جهان، هدفدار است. ﴿**ان فی خلق السّموات... لایات لاولی الالباب**﴾

۲ـ هستی‌شناسی، مقدّمه‌ی خداشناسی است. ﴿**خلق السّموات...لایات**﴾

بـرگ درخـتانِ سـبز، در نـظر هـوشیار
هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار

۳ـ اختلاف ساعات شب و روز در طول سال، در نظر خردمندان تصادفی نیست. ﴿**و اختلاف الّیل و النّهار لآیات**﴾

٤ـ قرآن، مردم را به تفکّر در آفرینش ترغیب می‌کند. ﴿**خلق... لآیات لاولی‌الالباب**﴾

۵ ـ هرکه خردمندتر است باید نشانه‌های بیشتری را دریابد. ﴿**لآیات لاولی‌الالباب**﴾

٦ـ آفرینش، پر از راز و رمز، و ظرافت و دقّت است که تنها خردمندان به درک آن راه دارند. ﴿**لَآیات لاولی الالباب**﴾

---

۱. تفاسیر کبیر فخررازی، قرطبی و مراغی.
۲. تفسیر کبیر فخررازی و مجمع‌البیان.
۳. تفسیر نمونه.

﴿۱۹۱﴾ أَلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّـهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ

(خردمندان) کسانی هستند که ایستاده و نشسته و (خوابیده) بر پهلو یاد خدا می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند (و از عمق جان می‌گویند:) پروردگارا! این هستی را باطل و بی هدف نیافریده‌ای، تو (از کار عبث) پاک و منزّهی، پس ما را از عذاب آتش نگهدار.

نکته‌ها:

▣ به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام، افراد سالم، نماز را ایستاده و افراد مریض، نشسته و افراد عاجز و ناتوان، به پهلو خوابیده، به جا آورند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ نشانه‌ی خردمندی، یاد خدا در هر حال است. ﴿**اولوا الالباب الّذین یذکرون اللّه قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم**﴾

۲ـ اهل‌ذکر باید اهل تعقل و تفکر باشند. ﴿**الّذین یذکرون ... و یتفکّرون**﴾

۳ـ ایمان بر اساس فکر و اندیشه ارزشمند است. ﴿**یتفکّرون فی خلق السّموات و الارض ربّنا ما خلقت هذا باطلاً**﴾

٤ـ ایمان و اعتراف با تمام وجود ارزش دارد. نباید به اعتراف زبانی اکتفا کرد. ﴿**یتفکّرون... ربّنا ما خلقت...**﴾

۵ ـ ذکر وفکر، همراه یکدیگر ارزش است. متأسفانه کسانی ذکر می‌گویند، ولی اهل فکر نیستند وکسانی اهل فکر هستند، ولی اهل ذکر نیستند. ﴿**یذکرون... یتفکّرون**﴾

٦ـ آنچه سبب رشد و قرب الهی است، ذکر و فکر مستمر است نه مقطعی و

---

۱. تفاسیر برهان و راهنما.

موسمی. ﴿یذکرون﴾ و ﴿یتفکّرون﴾ فعل مضارع‌اند که نشان استمرار است.

٧ـ شناختِ حسّی طبیعت کافی نیست، تعقّل و تفکّر لازم است. ﴿یتفکّرون فی خلق السّموات والارض﴾

٨ ـ کسی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین فکر کند، پی می‌برد که خالق هستی، پروردگار ما نیز هست. ﴿یتفکّرون... ربّنا﴾

٩ـ آفرینش بیهوده نیست، گرچه همه اسرار آن را درک نکنیم. ﴿ماخلقت‌هذاباطلاً﴾

١٠ـ اوّل تعقّل و اندیشه، سپس ایمان و عرفان و آنگاه دعا و مناجات. ﴿یتفکّرون... ربّنا... فقنا﴾

١١ـ اگر هستی بیهوده و باطل نیست، ما هم نباید بیهوده و باطل زندگی کـنیم. ﴿ماخلقت هذا باطلاً... فقنا عذاب النّار﴾

١٢ـ هستی هدفدار است، پس هر چه از هدف الهی دور شویم به دوزخ نزدیک می‌شویم. ﴿فقنا عذاب النّار﴾

١٣ـ قبل از دعا، خدا را ستایش کنیم. ﴿سبحانك فقنا...﴾

١٤ـ ثمره‌ی عقل و خرد، ترس از قیامت است. ﴿اولوا الالباب... فقنا عذاب النّار﴾

﴿١٩٢﴾ رَبَّنَآ إِنَّكَ مَنْ تُـدْخِلِ ٱلنَّـارَ فَـقَدْ أَخْـزَيْتَهُ وَمَـا لِـلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

پروردگارا! هر که را تو (بخاطر اعمال بدش) به دوزخ افکنی، پس بی شک او را خوار و رسوا ساخته‌ای و برای ستمگران هیچ یاوری نیست.

نکتـه‌ها:

▣ از امام باقر علیه السلام درباره‌ی ﴿و ما للظّالمین من أنصار﴾ سؤال کردند، حضرت فرمودند: یعنی آنها امامانی ندارند تا آنان را به نام بخوانند، (و از آنان شفاعت کنند).[1]

---

١. تفسیر عیّاشی، ج ١، ص ٢١١.

پیـام‌ها:

۱ـ آتش قیامت سخت است، امّا نزد خردمندان که خواهان کرامت انسان هستند خواری ورسوایی قیامت، دردناک‌تر از آن است. ﴿**من تدخل النّار فقد أخزیته**﴾

۲ـ ستمگران، از شفاعتِ دیگران محروم هستند. ﴿**ما للظالمین من أنصار**﴾

﴿۱۹۳﴾ رَبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِياً يُنَادِى لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُواْ بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلْأَبْرَارِ

پروردگارا! همانا ما دعوت منادی ایمان را شنیدیم که (می‌گفت:) به پروردگارتان ایمان بیاورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا! پس گناهان ما را بیامرز و زشتی‌های ما را بپوشان و ما را با نیکان بمیران.

نکتـه‌ها:

▣ شاید مراد از «**ذنوب**» گناهان کبیره باشد و مراد از «**سیّئات**» گناهان صغیره، چنانکه در آیه‌ی شریفه ﴿**ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم سیّاتکم...**﴾[۱] «**سیّئات**» در برابر «**کبائر**» آمده است و ممکن است مراد از «**سیّئات**» آثار گناه باشد.

▣ در برابر خردمندانی که دعوت به ایمان را اجابت کرده، می‌گویند: «**سَمِعنا**»، افرادی هستند که نسبت به این دعوت بی‌اعتنایی می‌کنند و در قیامت با حسرت تمام می‌گویند: ﴿**لوکنّا نسمع أو نعقل ما کنّا فی أصحاب السّعیر**﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ خردمندان، آماده‌ی پذیرش حقّ هستند و در کنار پاسخگویی به ندای فطرت، به ندای انبیا، علما و شهدا پاسخ می‌دهند. ﴿**انّنا سمعنا منادیاً ینادی للایمان...**﴾

۲ـ استغفار و اعتراف، نشانه‌ی عقل است. ﴿**اولواالالباب... ربّنا فاغفر لنا**﴾

---

۱. نساء، ۳۱. ۲. ملک، ۱۰.

٣ـ از آداب دعا که زمینه‌ی عفو الهی را فراهم می‌کند، توجّه به ربوبیّت الهی است. ﴿ربّنا فاغفر لنا﴾

٤ـ ایمان، زمینه‌ی دریافت مغفرت الهی است. ﴿امنّا، فاغفر لنا﴾

٥ ـ دیگران را در دعای خود شریک کنیم. ﴿فاغفر لنا﴾

٦ـ پرده‌پوشی وعفو، از شئون ربوبیّت واز شیوه‌های تربیت است. ﴿ربّنا... کفّرعنّا﴾

٧ـ مردن و مرگِ انسان با اراده الهی است. ﴿توفّنا﴾

٨ ـ خردمندانِ دوراندیش، مرگ با نیکان را آرزو می‌کنند. ﴿توفّنا مع الابرار﴾

٩ـ نیکان و ابرار مقامی دارند که خردمندان آرزوی آن را می‌کند. ﴿اولواالالباب... توفّنا مع الابرار﴾

﴿١٩٤﴾ رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ

(خردمندان می‌گویند:) پروردگارا! آنچه را به واسطه‌ی پیامبرانت بـه مـا وعده داده‌ای، به ما مرحمت فرما و ما را در روز قیامت خوار مساز که البتّه تو خلاف وعده انجام نمی‌دهی.

نکتـه‌ها:

▣ در این چند آیه، خداوند متعال مسیر رشد خردمندان و اولوا الالباب را این گونه تـرسیم می‌کند: به یاد خدا بودن، فکر، رسیدن به حکمت، تسلیم انبیا شدن، استغفار، خوب مردن، در انتظار الطاف الهی و سرانجام نجات از رسوایی و خواری قیامت.

▣ در آیات قبل ایمان خردمندان به خداوند و قیامت مطرح بود و در این آیه ایمان به نبوّت نیز مطرح شده است. ﴿ما وعدتنا علی رسلك﴾

▣ تکرار «ربّنا» در سخنان اولواالالباب، نشان شیفتگی آنان به ربوبیّت الهی است.

▣ اولوا الالباب، هم عزّت دنیا را می‌خواهند و هم عزّت آخرت را. جمله‌ی ﴿آتنا ما وعدتنا علی رسلك﴾ مربوط به دنیاست که خداوند وعده‌ی نصرت به اهل حـقّ داده است: ﴿انّـا

لننصر رسلنا﴾[1] وجمله‌ی «و لاتخزنا» مربوط به عزّت در آخرت است.

پیـام‌ها:

۱ـ وفای به وعده، از شئون ربوبیّت الهی است. ﴿ربّنا آتنا ما وعدتنا﴾

۲ـ گرچه خداوند به وعده‌های خود وفا می‌کند، لکن ما نیز باید دعا کنیم. ﴿آتنا ما وعدتنا﴾

۳ـ خردمندان به همه‌ی انبیا وهمه وعده‌های الهی ایمان دارند. ﴿ماوعدتنا علی رسلك﴾

٤ـ نهایت آرزوی خردمندان، رسیدن به الطاف الهی و نجات از دوزخ و رسوایی قیامت است. ﴿آتنا ما وعدتنا، ولاتخزنا یوم القیامة﴾

۵ ـ بیم و امید باید در کنار هم باشد. ﴿آتنا ما وعدتنا... ولاتخزنا﴾

﴿۱۹۵﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لَآ أُضِیعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُم مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِن بَعْضٍ فَالَّذِینَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِنْ دِیَارِهِمْ وَ أُوذُواْ فِی سَبِیلِی وَقَاتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ ثَوَاباً مِّنْ عِنْدِ ٱللَّهِ و ٱللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ ٱلثَّوَابِ

پس پروردگارشان دعای آنان را مستجاب کرد (و فرمود:) که من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، خواه مرد یا زن، (گرچه) همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم (و بی‌پاداش نمی‌گذارم). پس کسانی که هجرت کرده واز خانه‌هایشان رانده شده و در راه من آزار و اذیّت دیده، جنگیده و کشته شدند، قطعاً من لغزش‌هایشان را می‌پوشانم و در باغ‌هایی که نهرها از زیرشان جاری است، واردشان می‌کنم. (این) پاداشی است از طرف خدا و پاداش نیکو تنها نزد خداست.

---

۱. غافر، ۵۱.

پیام‌ها:

١ـ دعای قلبی، استجابت قطعی دارد. دعایی که همراه با یاد دائمی خدا؛ ﴿**یَذکرون**﴾ فکر؛ ﴿**یتفکّرون**﴾ و ستایش خدا باشد، ﴿**سبحانك**﴾ قطعاً مستجاب می‌شود. ﴿**فاستجاب لهم ربّهم**﴾

٢ـ دعای اهل فکر و ذکر، به سرعت مستجاب می‌شود. ﴿**فاستجاب**﴾

٣ـ استجابت دعا، جلوه‌ای از ربوبیّت الهی است. ﴿**فاستجاب لهم ربّهم**﴾

٤ـ در جهان‌بینی الهی، هیچ عملی بدون پاداش نیست. ﴿**لاأُضیع عمل عاملٍ**﴾

٥ ـ دعائی مستجاب می‌شود که همراه با عمل و تلاش دعا کننده باشد، گرچه خود دعا نیز نوعی عمل است. ﴿**فاستجاب لهم... لاأضیع عمل عاملٍ**﴾

٦ـ عمل و عامل هر دو مورد توجّهند. حُسن فعلی و حُسن فاعلی هر دو مدّ نظر هستند. ﴿**لاأُضیع عمل عامل**﴾

٧ـ تنها به عمل مؤمنان پاداش داده می‌شود، چرا که اعمال کفّار بی‌ارزش و حبط و نابود می‌گردد. ﴿**عمل عامل منکم**﴾

٨ ـ در بینش الهی، مرد و زن در رسیدن به مقام والای انسانی برابر هستند. ﴿**من ذکرٍ او اُنثی**﴾

٩ـ جنس مرد برتر از زن نیست. ﴿**من ذکر او اُنثی بعضکم من بعض**﴾

١٠ـ در جامعه اسلامی، همه‌ی مسلمانان از یک پیکرند. ﴿**بعضکم من بعض**﴾

١١ـ تا گناهان وعیوب محو نشود، کسی وارد بهشت نمی‌شود. ﴿**لاکفّرن... لادخلّنهم**﴾

١٢ـ هجرت، جهاد، تبعید و تحمّل آزار در راه خدا؛ زمینه‌های عفو خداوند هستند. ﴿**هاجروا، اخرجوا من دیارهم و... لاکفّرن عنهم...**﴾

١٣ـ علاقه به وطن، یک حقّ پذیرفته شده‌ی قرآنی است و گرفتن این حق، ظلم است. ﴿**اخرجوا من دیارهم**﴾

١٤ـ در پیمودن راه خدا؛ هجرت، تبعید، شکنجه و جهاد و شهادت لازم است.

﴿فی سبیلی﴾

۱۵ـ به خاطر بعضی لغزشها، افراد را طرد نکنیم. در این آیه، خردمندانی که حتّی از اولیای خدا و اهل بهشتند، سابقه‌ای از لغزش دارند، ولی خداوند آنها را می‌پوشاند. ﴿لأُکفرنّ﴾

۱٦ـ عنایت و توجّه مخصوص خداوند، برای خردمندان مؤمن است. ﴿لااُضیع... لأُکفرنّ... لأُدخلنّ...﴾ همه‌ی این فعلها به صیغه متکلم وحده آمده است. به علاوه کلمه‌ی ﴿ربّهم﴾ نشانه‌ی عنایت خاص خداوند به خردمندان است.

۱۷ـ در تحقق وعده‌های خداوند، ذرّه‌ای شک و تردید وجود ندارد. تمام وعده‌ها با تأکید بیان شده است. ﴿انّی... لأُکفّرنّ... لأُدخلنّ﴾

۱۸ـ هر پاداشی ممکن است با تغییر مکان و زمان ارزش خود را از دست بدهد، اما پاداش‌های الهی مطابق فطرت و خلقت انسان است و هرگز از ارزش آن کاسته نمی‌شود. ﴿جنات تجری من ...﴾

۱۹ـ نهرهای بهشت، هم از پای درختان آن جاری است؛ ﴿جنات تجری من تحتها﴾ و هم از زیر جایگاه مسکونی بهشتیان. ﴿من تحتهم﴾

۲۰ـ مغفرت و بهشت، ثوابی عمومی است، ولی آن ثوابی که در شأن لطف خدا و مؤمنان است، ثواب دیگری است که فقط نزد خداست و ما از آن خبر نداریم. ﴿واللّه عنده حسن الثواب﴾

۲۱ـ پاداش‌های الهی برای مردم به طور کامل قابل وصف نیست، همین اندازه بدانیم که از هر پاداشی بهتر است. ﴿واللّه عنده حسن الثّواب﴾

۲۲ـ پاداش‌های الهی، همراه با انواع کرامت‌هاست. ﴿واللّه عنده حسن الثواب﴾

﴿۱۹٦﴾ لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِى ٱلْبِلَادِ

رفت و آمد کفّار در شهرها تو را فریب ندهد.

﴿١٩٧﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

(بهره‌ی آنها از این رفت و آمدها) متاع ناچیزی است، سپس جایگاه ابدی آنان جهنّم است که بد جایگاهی است.

نکته‌ها:

▣ مشرکان مکّه ویهودیان مدینه به خاطر مسافرت‌های تجارتی، سر وسامان داشتند، ولی مسلمانان به خاطر هجرت به مدینه و از دست دادن مال و دارایی وزندگی خود در مکّه و همچنین محاصره‌ی اقتصادی، در فشار و تنگنا بودند. این آیه مایه‌ی تسلّی آنهاست.

▣ در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است: «**ماخیر بخیر بعدها النّار**»[1] خیر و خوشی‌هایی که به دنبال آن آتش باشد، ارزشی ندارند. لذّت‌های کوتاه مدّت و عذاب ابدی برای کافران، ولی سختی‌های موقّت و آرامش وآسایش ابدی از آنِ مؤمنان است.

پیام‌ها:

١ـ انبیا نیز نیاز به هشدار دارند، تا در معرض تأثیر پذیری قرار نگیرند. ﴿**لایغرّنّك**﴾

٢ـ اعزام هیأت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، تشکیل جلسات و مصاحبه‌ها از سوی دشمن، شما را فریب ندهد. ﴿**لایغرّنّك تقلّب الّذین کفروا**﴾

٣ـ کامیابی‌های مادّی هر اندازه باشد، محدود و ناچیز است. ﴿**متاع قلیل**﴾

٤ـ کامیابی‌های کافران، نشانه‌ی حقّانیت ومحبوبیّت آنان نیست. ﴿**مأواهم جهنّم**﴾

﴿١٩٨﴾ لَـكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلاً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ

لکن برای کسانی که نسبت به پروردگارشان پروا داشته باشند، باغ‌هایی است که نهرها از زیر درختانش جاری است. آنان برای همیشه در آنجا هستند و این پذیرایی (اوّلیه) از جانب خداوند است و آنچه نزد خداست، برای نیکان بهتر است.

---

١. بحار، ج ٨، ص ١٩٩.

نکتـه‌ها:

▣ «نُزُل» نخستین چیزی است که با آن از مهمان پذیرایی می‌کنند. گویا خداوند با این تعبیر می‌فرماید: در برابر رفت و آمدهای تجاری کفّار، شما از مدار تقوا و ایمان خارج نشوید، زیرا باغ‌های بهشت، مقدّمه‌ی پذیرایی از شما خواهد بود.

پیـام‌ها:

۱ـ نعمت‌های دنیوی نسبت به نعمت‌های اخروی بی‌ارزش است. ﴿**متاع قلیل... ما عندالله خیر**﴾

۲ـ تلاش و رفت و آمد برای کسب دنیا، با حفظ تقوا و توجّه به منافع اخروی مانعی ندارد. ﴿**لایغرّنّك تقلّب الّذین کفروا فی البلاد.... لکن الّذین اتّقوا**﴾

۳ـ توجّه به نعمت‌های بهشتِ جاودان، سبب گرایش به تقوا و فریفته نشدن به بهره‌های قلیل دنیاست. ﴿**اتّقوا ربّهم لهم جنّات**﴾

٤ـ مقام ابرار بالاتر از متّقین است. ﴿**اتقوا، لهم جنّات، و ما عندالله خیر للابرار**﴾

﴿۱۹۹﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَآ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَآ أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ ٱللَّـهِ ثَـمَناً قَـلِيلاً أُولَـٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ

و همانا بعضی از اهل کتاب، کسانی هستند که به خداوند و آنچه به شما نازل شده و آنچه به خودشان نازل شده، خاشعانه ایمان می‌آورند. آیات الهی را به بهای اندک معامله نمی‌کنند. آنـها هسـتند کـه بـرایشـان نـزد پروردگارشان پاداش است. همانا خداوند سریع الحساب است.

نکتـه‌ها:

▣ برخی مفسّران معتقدند: این آیه درباره افرادی از اهل کتاب نازل شده است که به اسلام گرویدند. آنها عبارت بودند از چهل نفر از اهل نجران، سی و دو نفر از حبشه و هشت نفر از

روم.[١]

امّا بعضی از مفسّران گفته‌اند: آیه درباره‌ی نجاشی، پادشاه حبشه است کـه در سـال نـهم هجری در ماه رجب وفات یافت . وقتی رسول خدا ﷺ مطلع شد، به مردم فرمود: یکی از برادران شما در خارج از حجاز وفات یافته، حاضر شوید تا به پاس خدمات او بر وی نماز بخوانیم. پرسیدند: او کیست؟ فرمود: نجاشی. آنگاه مسلمانان به همراه رسول خدا ﷺ به قبرستان بقیع رفته بر او نماز گزاردند.[٢]

پیـام‌ها:

١ـ باید انصاف را مراعات کرد و از خوبان اهل کتاب ستایش نمود. ﴿**و انّ من اهل الکتاب لمن یؤمن...**﴾

٢ـ هر مکتبی، ریزش و رویش دارد. اگر گروهی ایمان نمی‌آورند و حـقایق را کتمان می‌کنند، در عوض گروهی با خشوع ایمان می‌آورند. ﴿**انّ من اهل الکتاب لمن یؤمن**﴾

٣ـ ایمانی ارزش دارد که خاشعانه، ﴿**خاشعین**﴾ و جامع. ﴿**ما أنزل الیکم ومـا أنـزل الیهم**﴾ و پایدار باشد و با مادّیات تغییر نیابد. ﴿**لایشترون بایات الله ثمناً قلیلاً**﴾

٤ـ هر بهائی در برابر دین‌فروشی پرداخت شود، کم و ناچیز است. ﴿**و لایشترون بایات الله ثمناً قلیلاً**﴾

---

١. تفسیر مجمع‌البیان و کبیر فخررازی. ٢. تفسیر درّالمنثور.

﴿۲۰۰﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَاتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و (در برابر دشمنان نیز) پایدار باشید (و دیگران را به صبر دعوت کنید) و از مرزها مراقبت کنید و از خداوند پروا داشته باشید، شاید که رستگار شوید.

نکته‌ها:

▣ این آیه، در چند مرحله به صبر در برابر انواع حوادث و مصائب توصیه می‌کند؛

در برابر ناگواری‌های شخصی و هوسها صبر کنید. ﴿**اصبروا**﴾

در برابر فشارهای کفّار، مقاومت بیشتر کنید. ﴿**صابروا**﴾

در حفظ مرزهای جغرافیایی از هجوم دشمن، حفظ مرزهای اعتقادی و فکری، از طریق مباحث علمی و حفظ مرز دلها، از هجوم وسوسه‌ها بکوشید. ﴿**رابطوا**﴾

▣ کلمه‌ی «**رابطوا**» از ریشه‌ی «**رباط**» به معنای بستن چیزی در مکانی است. به کاروانسرا نیز به این دلیل رُباط می‌گویند که کاروان‌ها در آنجا اتراق کرده و مال‌التجاره و اسب و شترها را در آنجا نگه می‌دارند. همچنین به قلبی که محکم و بسته به لطف خدا باشد، رُباط گفته می‌شود. کلماتِ «ارتباط»، «مربوط» و «رباط» ریشه‌ی واحدی دارند.

▣ در روایات، «**رابطوا**» به معنای انتظار اقامه‌ی نماز آمده است.[۱] گویا مسلمانان دل و جان خود را با پیوندی که در نماز ایجاد می‌کنند، محکم می‌سازند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«**اصبروا علی الفرائض**» در برابر واجبات صبر کنید.

«**صابروا علی المصائب**» در برابر مشکلات صبر کنید.

«**ورابطوا علی الائمّه**»[۲] از پیشوایان خود دفاع کنید.

▣ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**اصبروا علی الصَّلَوات الخمس وصابروا علی قتال عدوّکم بالسیف**

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. کافی، ج ۲، ص ۸۱.

ورابطوا فی سبیل‌الله لعلّکم تفلحون» بر نمازهای شبانه روزی پایداری کـنید ودر جـهاد بـا دشمن، فعّال ودر راه خدا با یکدیگر هماهنگ باشید تا رستگار شوید.[١]

پیـام‌ها:

١ـ در سایه‌ی ایمان، به کمالات می‌رسید. ﴿یا أیها الّذین آمنوا اصبروا و صابروا...﴾

٢ـ تا در مشکلات فردی صابر نباشید، نمی‌توانید در برابر دشمنان دین مقاومت کنید. ابتدا ﴿اصبروا﴾ سپس ﴿صابروا﴾

٣ـ از دیگران عقب نمانید، اگر کفّار در کفر خود مقاومت می‌کنند، کشته می‌دهند و مال خرج می‌کنند، شما نیز در راه خدا با جان و مال پایداری کنید. ﴿صابروا﴾

٤ـ مسلمانان باید مشکلات یکدیگر را تحمل کنند و یکدیگر را به صبر سفارش کنند. ﴿صابروا﴾

٥ ـ اسلام، دین ارتباط است. ارتباط با مردم و خدا و پیامبران. ﴿رابطوا﴾

٦ـ صبر و مصابره و مرابطه باید جهت‌دار باشد و در مسیر تقوا و رضای الهی قرار گیرد، وگرنه کفّار هم این امور را دارند. ﴿صابروا و رابطوا واتقوالله﴾

٧ـ اسلام دین جامعی است، صبر و تقوا در کنار توجّه به مرزها بیان شده است. ﴿اصبروا... رابطوا﴾

٨ ـ تقوا، مرتبه‌ای بالاتر از ایمان است. ﴿آمنوا... واتقوا﴾

٩ـ صبر، زمینه‌ی رسیدن به سعادت و پیروزی است. ﴿لعلّکم تفلحون﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

---

١. درّالمنثور، ج ٢، ص ٤١٨.

بسم الله الرحمن الرحیم

سازمان سمت جمهوری اسلامی ایران

تفسیر نور

تألیف
حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد دوم

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

پیشگفتار

«الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیدنا محمّد واهل بیته المعصومین»

همین که دروس سطح و مقداری از درس خارج را در حوزه علمیه قم گذراندم، به فکر آشنایی بیشتر با قرآن افتادم. با تنی چند از دوستان، هر کدام تفسیری را مطالعه و مباحثه می‌کردیم و خلاصه آن را یادداشت می‌کردم، این کار تا پایان چند جزء قرآن ادامه داشت.

در آن ایّام شنیدم که آیت‌اللّه مکارم شیرازی دامت برکاته با جمعی از فضلاء تصمیم دارند تفسیری بنویسند. ایشان نوشته‌های تفسیری مرا دیدند و پسندیدند و من نیز به آن جمع پیوستم.

پانزده سال طول کشید تا تفسیر نمونه در ۲۷ جلد به اتمام رسید و تا کنون بارها تجدید چاپ و به چند زبان ترجمه شده است. تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضوان‌اللّه علیه به پیروزی رسید. از همان روزهای اول، بنا به فرمایش مرحوم علامه شهید مطهری به تلویزیون رفتم و هر شب جمعه تحت عنوان درسهایی از قرآن برنامه داشته‌ام. البتّه تا پایان تفسیر نمونه همکاری ادامه داشت و در این بین به فکر افتادم درس تفسیری را در سطح فهم عموم در رادیو شروع کنم. برای این کار علاوه، بر تفسیر نمونه از ده تفسیر دیگر نیز یادداشت‌هایی برداشتم. از سال ٦٦ تا کنون هفته‌ای یک روز و در ماه رمضان هر روز بحث تفسیر با عنوان «آئینه وحی» ادامه دارد.

بارها پیشنهاد شد آنچه را که در رادیو می‌گویم به صورت کتاب منتشر کنم. تا اینکه چند جزء از نوشته‌هایم را نزد آیت‌اللّه حاج سید مهدی روحانی علیه‌السلام و آیت‌اللّه مصباح یزدی دامت برکاته خواندم و به سبک و برداشت‌های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کردم. یاداشت‌ها را برای بازنویسی در اختیار حجةالاسلام محمّدیان و حجةالاسلام محدّثی قرار دادم. بعد از تدوین، آنها را در اختیار مؤسسه در راه حقّ (قم) گذاشتم تا زیر نظر آیت‌اللّه استادی منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

همکاران

در چهار جزء اول قرآن کریم حجةالاسلام دهشیری و حجةالاسلام جعفری (که نیمی از هفته را از نطنز به تهران می‌آمدند) در تتبّع تفاسیر مرا کمک کردند.

و از جزء پنجم قرآن کریم تا شانزدهم (که تاریخ نوشتن این پیشگفتار است) حجةالاسلام سید جواد بهشتی و حجةالاسلام محمود متوسل در این کار مقدّس همکاری داشته‌اند.

امتیازات

۱ـ این تفسیر از اصطلاحات فنی، ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درسهایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان‌های زنده‌ی دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.

۲ـ از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها از متن آیات و یا روایاتی که از اهل بیت رسول اللّه علیهم‌السلام آمده استفاده شده است.

۳ـ بیشتر پیام‌ها و درسها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و گاهی هم نکاتی که یاد شده از بنده یا همکاران عزیز بوده است.

از خداوند می‌خواهم به همه ما اخلاص و توفیق تدبّر و عمل و تبلیغ و نشر معارف قرآن و همچنین توفیق اتمام این کار مقدّس را مرحمت فرماید و قرآن را نور دنیا و برزخ و قیامت ما قرار دهد.

از مردم عزیز می‌خواهم که به آموزش قرآن تنها در سطح تلاوت و تجوید و ترتیل اکتفا نکنند و مسأله‌ی اصلی را تدبر و عمل به قرآن قرار دهند.

از علما و فضلا می‌خواهم که در تبلیغ و تدریس، قرآن را در متن و مقصد اعلی قرار دهند و در مراکز علمی و فرهنگی و مساجد و مدارس، جلسه تفسیر قرآن برپا کنند.

از همه‌ی کسانی که در آشنایی من با اسلام و قرآن و اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام نقش داشته‌اند تشکّر می‌کنم و برای آنان به خصوص اساتید و پدر و مادرم از خدای منّان جزای خیر خواهانم.

از کسانی که در تألیف این تفسیر و چاپ و تصحیح و نشر آن کمک کرده‌اند و از افرادی که انتقاد یا پیشنهادهای سازنده و مفیدی برای تکمیل کار داشته باشند نیز تشکّر می‌کنم.

محسن قرائتی

۷٤/۸/۳

۲۹/ جمادی الاول/ ۱٤۱۵

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

مقدّمه مؤلّف

در سال ۱۳۷۸ که برای تجدید چاپ «تفسیر نور» توسط «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» یک بار دیگر آن را با دقّت مطالعه کردم، مطالبی را حذف یا ادغام نموده و مطالب جدیدی را که خداوند به ذهنم انداخت و یا از «تفسیر راهنما» استفاده می‌شد، به مطالب قبلی اضافه کردم.

در یک لحظه به فکر فرو رفتم، نوشته‌ای را که بعد از دو سه سال به دست خودم تغییر می‌دهم، اگر به قیامت برسد و از نظر اولیای خدا و فرشتگان و از همه بالاتر خداوند متعال بگذرد، چقدر تغییر خواهد کرد. تازه این اصلاحات و تغییرات به شرطی مفید است که اصل کار با ریا و سُمعه و عُجب، حبط و باطل نشده باشد.

به هر حال زحمت‌ها کشیدم؛ ولی نمی‌دانم حتّی یک صفحه آن در قیامت سبب نجاتم خواهد شد یا نه!

البتّه قرآن نور است و نقص از کار و نوشته‌های ماست. به لطف خداوند امیدوارم تا همان گونه که در گلستان، خاک به گل تبدیل می‌شود، در سایه آیات نورانی قرآن، نوشته‌های ما نیز به نور تبدیل گردد.

اللّهم آمین

محسن قرائتی

۷۸/٤/٦

نساء

سورہ: ٤

جزء: ٤ ـ ٦

آیات: ١٧٦

سیمای سوره‌ی نساء

این سوره یکصد و هفتاد و شش آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

محتوای آن، دعوت به ایمان و عدالت، عبرت از اُمّت‌های پیشین، قطع رابطه‌ی دوستانه با دشمنان خدا، حمایت از یتیمان، احکام ازدواج و ارث، لزوم اطاعت از رهبر الهی، هجرت، جهاد در راه خدا و... است.

از آنجا که سی و پنج آیه‌ی اوّل این سوره، پیرامون مسائل خانوادگی است، به سوره‌ی نساء (زنان) نام‌گذاری شده است.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَ نِسَآءً وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِ وَٱ لْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت واز خدایی که (با سوگند) به او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید. و (نسبت) به ارحام نیز تقوا پیشه کنید (وقطع رحم نکنید) که خداوند همواره مراقب شماست.

نکته‌ها:

▣ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمودند: صله‌ی رحم کنید، گرچه با سلام دادن باشد، خداوند فرمود: ﴿و اتّقوا اللّه... و الارحام... ﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ آغاز سوره‌ی خانواده، با سفارش به تقوا شروع شده است، یعنی بنیان خانواده، بر تقواست و مراعات آن بر همه لازم است. ﴿یا ایّها النّاس اتّقوا ﴾

۲ـ خلقت و تربیت انسان، هر دو به دست خداست، پس پروا و اطاعت هم باید

---

۱. کافی، ج۲، ص ۱۵۰.

از او باشد. ﴿**اتّقوا ربکم الّذی خلقکم**﴾

٣ـ همه‌ی انسان‌ها از یک نوعند، پس هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، اقلیمی و... ممنوع است. ﴿**خلقکم من نفس واحدة**﴾

٤ـ زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچکدام از نظر جنسیّت بر دیگری برتری ندارند. ﴿**خلق منها زوجها**﴾

٥ ـ همه‌ی انسان‌ها در طول تاریخ، از یک پدر و مادرند. ﴿**بثّ منهما رجالاً...**﴾

روایات درباره‌ی ازدواج فرزندان آدم دو نوع است، آنچه با قرآن هماهنگ است، روایاتی است که می‌گوید: فرزندان آدم با یکدیگر ازدواج کردند.[١]

٦ـ در مسائل تربیتی، تکرار یک اصل است. ﴿**اتّقوا ربّکم... اتّقوا اللّه**﴾

٧ـ رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان، لازمه‌ی تقواست. ﴿**اتّقوا اللّه... والارحام**﴾ امام باقر علیه‌السلام فرمود: قرابت دلبستگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را باید با مودّت مراعات کرد.[٢]

﴿٢﴾ وَ آتُواْ ٱلْيَتَامَىٰٓ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُواْ ٱلْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰٓ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوباً كَبِيراً

و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و اموال بد (خودتان) را با اموال خوبِ (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید، همانا این (تصرّفاتِ ظالمانه) گناهی بزرگ است.

پیام‌ها:

١ـ اموال یتیمان را باید به آنان پس داد، هرچند خود ندانند یا فراموش کنند. ﴿**آتوا الیتامی أموالهم**﴾

٢ـ اسلام، حامی طبقه‌ی محروم و ضعیف است. ﴿**الیتامی**﴾

---

١. تفسیر المیزان. ٢. بحار، ج ٢٣، ص ٢٥٧.

۳ـ کودکان یتیم، حقّ مالکیّت دارند. ﴿أموالهم﴾
٤ـ ممانعت، تبدیل وکاستن از مال یتیم، گناه بزرگ است. ﴿انّه کان حوباً کبیراً﴾
٥ ـ گناهان، کبیره و صغیره دارند. ﴿حوباً کبیراً﴾

﴿۳﴾ وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُواْ فِی ٱلْيَتَامَى فَانْكِحُواْ مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُواْ

و اگر می‌ترسید که عدالت را درباره‌ی (ازدواج با) دختران یتیم مراعات نکنید، (از ازدواج با آنان صرف‌نظر نمایید و) با زنان دلخواه (دیگر) ازدواج کنید، دوتا، سه‌تا، یا چهار تا. پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به عدالت رفتار نکنید، پس یک همسر (کافی است) یا (به جای همسر دوّم از) کنیزی که مال شماست (کام بگیرید، گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید مراعات شود) این نزدیک‌تر است که ستم نکنید.

نکته‌ها:

▣ بعضی مردان، دختران یتیم را برای تکفّل و سرپرستی به خانه می‌بردند، بعد هم با آنان، با مهریه‌ی کم ازدواج کرده و به آسانی هم آنان را طلاق می‌دادند. آیه نازل شد که اگر از بی‌عدالتی بیم دارید، با زنان دیگر ازدواج کنید. آیه‌ی قبل، درباره‌ی رعایت عدالت در اموال یتیمان بود، این آیه، فرمان عدالت در ازدواج با دختران یتیم است.

▣ درباره‌ی حکمتِ تعدّد زوجات، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف: تلفات مردها در جنگ‌ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می‌شوند.

ب: جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.

ج: همه‌ی زنان بیوه و بی‌همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.

د: زنان در هرماه، مدّتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.

نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه‌ها طبق شرایطی مرد می‌تواند همسر دوم بگیرد تا

مشکل هر دو طرف حل شود.

▣ **سؤال:** در این آیه مسئله بی‌عدالتی به صورت مشکوک بیان شده است: ﴿**ان خفتم الا تقسطوا**﴾، امّا در آیه‌ی ١٢٩ همین سوره می‌فرماید: ﴿**لن تستطیعوا**﴾ که شما قدرت آن را ندارید، این دو آیه را چگونه می‌توان جمع نمود؟

پاسخ: در مسائل مادّی مانند لباس، مسکن، خوراک و هم‌خوابی باید عادل باشید و اگر می‌ترسید عادل نباشید برنامه دیگری را برای خود تنظیم کنید، ولی در آیه ١٢٩ می‌فرماید: شما هرگز قدرت بر عدالت ندارید که مراد عدالت در علاقه و تمایلات قلبی است چون علاقه در اختیار انسان نیست تا بتواند آن را یکسان تقسیم کند. این پاسخ با استفاده از حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌باشد.[١]

پیام‌ها:

١ـ اسلام، حامی محرومان، به ویژه یتیمان و بالاخص دختران یتیم است، آن هم در مسأله‌ی عفّت و زناشویی و پرهیز از سوء استفاده از آنان. ﴿...**فی‌الیتامی**﴾

٢ـ لازم نیست برای ترک ازدواج با یتیمان، یقین به بی‌عدالتی داشته باشیم، احتمال و ترس از آن هم کافی است. ﴿**ان خفتم**﴾

٣ـ در انتخاب همسر، می‌توان سراغ ایتام رفت، مگر آنکه خوف بی‌عدالتی باشد. ﴿**ان خفتم... فانکحوا**﴾

٤ـ در انتخاب همسر، تمایل قلبی یک اصل است. ﴿**طاب لکم**﴾

٥ ـ اسلام، با تعدّد همسر برای مرد، با شرایطی موافق است. ﴿**فانکحوا... مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم... فواحدة**﴾

٦ـ تعدّد زوجات، هم محدود به چهار همسر است و هم مشروط به مراعات عدالت است.[٢] ﴿**فانکحوا... رباع فان خفتم... فواحدة**﴾

---

١. وسائل، ج ٢١، ص ٣٤٥. ٢. تفسیر نورالثقلین، ج ١، ص ٤٣٩؛ کافی، ج ٥، ص ٣٦٣.

﴿٤﴾ وَ آتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَىْءٍ مِّـنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيـئَاً مَّرِيـئاً

و مهر وکابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید و اگر با میل و رغبت خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن‌را حلال وگوارا مصرف کنید.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «نِحلَة» به گفته‌ی راغب اصفهانی، از «نَحل» به معنای زنبور عسل است. چون زنبور عسل به مردم عسل می‌بخشد و توقّعی هم ندارد، به هدیه هم «نحلة» گفته می‌شود. البتّه بعضی مفسّران «نحلة» را به معنای «دَین» گرفته‌اند. یعنی مهریّه، دَین و بدهی قطعی مرد است.

▣ در حدیث آمده است: بهترین اموال خویش را برای سه مصرف قرار دهید: ۱. مهریّه. ۲. حج. ۳. کفن. اگر بهترین اموال را صرف مهریّه کنید، فرزندان شما صالح می‌شوند.[۱]

▣ چون در جاهلیّت و بعضی اقوام، مهریه زن را پدر یا بستگان می‌گرفتند، خداوند در قرآن، ابتدا نام گیرنده را برد و فرمود: ﴿و اتوا النساء﴾ مهریه را به خود زن بدهید و نفرمود: «واتوا صدقات النساء» مهریه زنان را بپردازید، تا گیرنده هر که بتواند باشد.

پیام‌ها:

۱ـ پرداخت مهریّه به زن حقّ او و الزامی است. ﴿و آتوا النساء...﴾

۲ـ مهریّه، نرخ زن نیست، بلکه نشانه‌ی صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر است. ﴿صدقاتهن﴾

۳ـ زن، مالک مهریه‌ی خود است و با وجود زن پدر و بستگان زن، حقّ گرفتن مهریه‌ی او را برای خود ندارند. ﴿آتوا النّساء صدقاتهن﴾

٤ـ مهریّه، بهای زن نیست، بلکه هدیه‌ی مرد به همسرش می‌باشد. ﴿نحلة﴾

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان ذیل آیه.

٥ ـ زن، در گرفتن یا بخشیدن مهریه، آزاد و مستقل است. ﴿**فان طبن لکم**﴾
٦ـ مال گوارا، مالی است که صاحبش آنرا با طیب خاطر و رضایت ببخشد. ﴿**فان طبن... هنیئاً**﴾
٧ـ رضایت ظاهری کافی نیست. رضایت قلبی لازم است. بخشش‌های اکراهی، اجباری و یا رودربایستی اعتبار ندارد. ﴿**طبن... نفساً**﴾
٨ ـ مهر و هبه، از اسباب مالک شدن است. ﴿**صدقاتهنّ، فَان طبن لکم عن شیء**﴾
٩ـ زنان تحت تأثیر عواطف همه‌ی مهر خود را نبخشند. ﴿**شیء منه**﴾

﴿٥﴾ وَلَا تُؤْتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمْوَالَكُمُ ٱلَّـتى جَـعَلَ ٱللَّـهُ لَكُـمْ قِـيَاماً وَ ٱرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَٱكْسُوهُمْ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلاً مَّعْرُوفاً

و اموال خود را که خداوند وسیله‌ی برپائی زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان ندهید (ولی) رزق و مخارج آنان را از درآمد آن بدهید و آنان را بپوشانید و با آنان سخن شایسته و نیکو بگویید.

نکته‌ها:

▣ در روایات، افراد شرابخوار و فاسق، سفیه خوانده شده‌اند.[١] پس اموال عمومی نباید در دست چنین افرادی قرار گیرد، زیرا مال، قوام جامعه است و سپردن هرگونه مقام و مسئولیتِ مالی به این افراد، خیانت به جامعه است.

▣ امام صادق علیه‌السلام به شخصی فرمودند: مال خود را حفظ کن، چون مال موجب قوام دین تو است. و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. ﴿**و لاتؤتوا السّفهاء أموالکم التی جعل اللّه لکم قیاماً...**﴾[٢]

▣ امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی معنای ﴿**السفهاء**﴾ فرمودند: مقصود کسی است که به او اطمینان نداری.[٣]

---

١. کافی، ج ٥، ص ٢٩٩. ٢. وسائل، ج ٧، ص١٢٦. ٣. وسائل، ج ١٦، ص ٣٦٩.

پیـام‌ها:

۱ـ سفیه، از تصرّف در مال خود ممنوع است. ﴿**لاتؤتوا السّفهاء**﴾

۲ـ مالی که سبب برپا ماندن جامعه است، نباید در اختیار سفیه باشد. ﴿**أموالكم التی... قیاماً**﴾

۳ـ حاکم شدن سفیه حتّی بر اموال خود، ضربه‌ی اقتصادی بـه جـامعه است و جامعه نست به اموال شخصی افراد حقّ دارد. ﴿**أموالكم**﴾ به جای «**أموالهم**»

٤ـ در برخوردها، باید به مصالح اقتصادی جامعه و رشد فکری افراد توجّه کرد، نه عواطف و ترحّم‌های گذرا. ﴿**لاتؤتوا السّفهاء اموالكم**﴾

۵ ـ مال و ثروت، قوام زندگی و اهرم نظام است. ﴿**جعل اللّه لكم قیاماً**﴾

٦ـ سرمایه نباید راکد بماند. باید اموال یتیمان و سفیهان هم، در مدار تـولید و سوددهی قرار گیرد و از درآمدش زندگی آنـان بـچرخـد، نـه از اصـل مـال. ﴿**وارزقوهم فیها**﴾ به جای «**منها**»

۷ـ به ابعاد روحی و شخصیّت محرومان باید توجّه کرد. ﴿**قولوا لهم قولاً معروفا**﴾

۸ ـ ممنوع کردن افراد از تصرّف در اموالشان، واکنش دارد. چاره‌ی آن برخورد و سخن نیکوست. ﴿**قولاً معروفا**﴾

﴿٦﴾ وَٱبْتَلُواْ ٱلْيَتَامَى حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُواْ ٱلنِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِّنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَآ إِسْرَافاً وَبِدَاراً أَنْ يَكْبَرُواْ وَ مَنْ كَانَ غَنِيّاً فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُواْ عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيباً

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سنّ بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشد (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسـراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید. وهـر (قـیّم وسـرپرستی) کـه بـی‌نیاز است، عـفّت بـه خـرج دهـد (و از گـرفتن

حق‌الزّحمه‌ی امور یتیمان چشم بپوشد) وآن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می‌تواند ارتزاق کند. پس هرگاه اموالشان را بـه آنان ردّ کردید، (افرادی را) بر آنان گواه وشاهد بگیرید. (این گواهی برای حـفظ حقوق یتیمان است، وگرنه) خدا برای محاسبه کافی است.

نکتـه‌ها:

▣ امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از ﴿آنستم رشدا﴾ این است که یتیمان بتوانند مال خود را حفظ کند.(١)

همچنین فرمودند: مراد از ﴿فلیاکل بالمعروف﴾ به مقداری است که شکم خود را سیر کند.(٢)

پیـام‌ها:

آیین‌نامه‌ی پرداخت اموال یتمیان

١ـ یتیمان را پیش از بلوغ، از نظر رشد اقتصادی، آزمایش کرده و با کارآموزی و یاددادن روش داد و ستد انان را رشد دهید. ﴿وابتلوا الیتامی...﴾

٢ـ یتیم، زیر نظر ولیّ خود، حقّ تصرّف در مال خود را دارد. لازمه‌ی عمل بـه «وابتلوا»، آن است که یتیم زیر نظر ولیّ خود تصرّف کند، تا آزمایش شود.

٣ـ برای در اختیار داشتن سرمایه، علاوه بـر بـلوغ جـنسی، بـلوغ اقـتصادی و اجتماعی هم لازم است. ﴿اذابلغوالنّکاح فان آنستم منهم رشداً﴾

٤ـ در سپردن اموال یتیم به او، حدس و گمان کافی نیست. باید اطمینان به رشد داشته باشید. ﴿آنستم منهم رشداً﴾

٥ ـ مالکیّت، همواره همراه با جواز تصرّف نیست. یتیم مالک هست، امّا تا رشد نیابد، حقّ تصرّف ندارد. ﴿فَان آنستم منهم رُشداً﴾

٦ـ افراد متمکّن، خدمات اجتماعی را بدون چشمداشت انجام دهند. ﴿من کان غنیاً فلیستعفف﴾

---

١. من لایحضره‌الفقیه، ج ٤، ص ٢٢٣. ٢. کافی، ج ٥، ص ١٣٠.

٧ـ در گرفتن حقّ‌الزّحمه، حدّ متعارف را در نظر بگیرید. ﴿فلیأکل بالمعروف﴾
٨ـ هم اموال یتمیان را حفظ کنید، هم با شاهد گرفتن و جلوگیری از اختلافات و تهمت‌های آینده، آبروی خود را حفظ کنید. ﴿فاشهدوا علیهم﴾
٩ـ گواهی مردم، برای حفظ عزّت دنیاست و گواهی خدا برای عـزّت آخـرت. ﴿وکفی باللّه حسیباً﴾
١٠ ـ گواه گرفتن در جامعه، نزاع را خاتمه می‌دهد، ولی حساب قیامت همچنان پابرجاست. ﴿وکفی باللّه حسیباً﴾

﴿٧﴾ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَـرَكَ ٱلْـوَالِـدَانِ وَٱلْأَقْـرَبُـونَ وَلِـلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَالِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَّفْرُوضاً

برای مردان، از آنچه پدر و مادر ونزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گـذاشـته‌انـد سهمی است و برای زنان (نیز) از آنـچه پـدر ومـادر و خـویشاوندان بـر جـای گذاشته‌اند، سـهمی است، خواه (مقدار مال) کم باشد یا زیاد، سـهمی معیّن و مقرّر.

پیـام‌ها:

١ـ زنان همانند مردان حقّ ارث دارند و دین، حافظ حقوق آنان است. ﴿للرّجال نصیب... للنّساء نصیب﴾
٢ـ ارث، از اسباب مالکیّت است. ﴿للرّجال نصیبٌ﴾
٣ـ خویشاوندی که نزدیک‌تر است، در ارث مقدّم‌تر است. ﴿الاقربون﴾
٤ـ تقسیم عادلانه‌ی میراث، مهمّ است ،نه مقدار آن. ﴿قَلّ منه او کثر﴾
٥ ـ سهم ارث، تغییر ناپذیر است. ﴿نصیباً مفروضا﴾

﴿٨﴾ و إِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَى وَ ٱلْـيَتَامى و ٱلْـمَسَاكِـينُ فَارْزُقُوهُمْ مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلاً مَّعْرُوفاً

و اگر هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندانی (که ارث نمی‌برند) ویتیمان و مستمندان حاضر شدند، پس چیزی از آن مال به آنان روزی دهید و با آنان پسندیده سخن بگوئید.

نکته‌ها:

▣ از اینکه «اولواالقربی» در کنار «الیتامی» و «المساکین» آمده، معلوم می‌شود که مراد از بستگان، بستگان فقیری هستند که به طور طبیعی ارث نمی‌برند. چنانکه سفارش عاطفی آخر آیه نیز این معنا را تأیید می‌کند.

پیام‌ها:

١ـ به نگاه‌ها، حضورها و توقّعات طبیعی محرومان توجّه کنید. ﴿**واذا حضر القسمة**﴾

٢ـ اموال ارثی را مخفیانه تقسیم نکنید، تا امکان حضور دیگران هم باشد. ﴿**حَضر القسمة اولوا القربی**﴾

٣ـ در تقسیم ارث، علاوه بر افرادی که سهم مشخّص دارند، به فکر فقرا و محرومان و یتیمان نیز باشید. ﴿**نصیباً مفروضاً... فارزقوهم منه**﴾

٤ـ با هدایای مالی و زبان شیرین، از کینه‌ها و حسادت‌ها، پیشگیری و پیوندهای خانوادگی را مستحکم‌تر کنید. ﴿**فارزقوهم ... قولوا**﴾

٥ ـ هدایای مادّی، همراه با محبّت و عواطف معنوی باشد. ﴿**قولوا لهم قولاً معروفاً**﴾

﴿٩﴾ وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُواْ عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلْيَقُولُواْ قَوْلاً سَدِيداً

و کسانی که اگر پس از خود فرزندان ناتوانی به یادگار بگذارند، بر (فقر آینده) آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم نیز) بترسند. از خداوند پروا کنند و سخنی استوار گویند.

نکتـه‌ها:

▣ به گفته‌ی روایات، خوردن مال یتیم، هم بازتاب دنیوی دارد و هم اخروی. در دنیا خسارت به اولاد می‌رسد، که در این آیه مطرح شده و در آخرت، عذاب دوزخ دارد که در آیه‌ی بعد مطرح شده است.[۱]

▣ ممکن است مراد آیه، نهی از انفاق و وصیت‌های غیر متعادل باشد، بدین معنا که: مبادا با داشتن کودکان خردسال و ضعیف، همه‌ی اموال خود را وقف یا انفاق کنید و پس از مرگ، اولاد خود را در فقر و بدبختی رها سازید.[۲] و ممکن است خطاب آیه به کسانی باشد که فرزندان عقب افتاده دارند، تا آینده‌ی آنان را با برنامه ریزی تأمین کنند.[۳]

▣ در رسیدن به خیر یا شرّ، میان نسل‌ها ارتباط است، زیرا آثار عمل محدود بـه عـمر مـا نیست، شرّ کار پدر به فرزند می‌رسد و به عکس اولاد از آثار کار نیک پدر بهره‌مند می‌شود. داستان موسی و خضر و مرمّت دیواری که گنج یتیمانی در آن بود، از نمونه‌های آن است. قرآن می‌فرماید: ﴿**کان أبوهما صالحاً**﴾[٤]

پیـام‌ها:

۱ـ باید خود را جای دیگران گذاشت، تا دردها را بهتر درک کرد. با یتیمان مردم چنان رفتار کنیم که دوست داریم با یتیمان ما آنگونه رفتار شود. ﴿**ترکوا مـن خلفهم ذرّیةً ضعافاً**﴾

۲ـ هرکه آتشی روشن کند، دودش به چشم خودش می‌رود. ظلم امروز به ایتام مردم، به صورت سنّت در جامعه در می‌آید و فردا دامـن یـتیمان مـا را هـم می‌گیرد. ﴿**ولیخش الّذین لو ترکوا...**﴾

۳ـ در شیوه‌های تبلیغی، باید از عواطف وفطریّات هم استفاده کرد. ﴿**ذرّیة ضعافاً**﴾

٤ـ نه خیانت در اموال یتیمان، نه خشونت در گفتار با آنان. ﴿**فلیتّقواالله و لیقولوا...**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر مجمع‌البیان. ۳. تفسیر کبیرفخررازی.
٤. کهف، ۸۲.

٥ ـ یتیمان، در کنار لباس وخوراک، به محبّت و عاطفه و ارشاد هم نیاز دارند. ﴿ولیقولوا قولاً سدیداً﴾

﴿١٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ ٱلْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِى بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً

همانا، آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، در حقیقت، آتشی را در شکم خود فرو می‌برند و بزودی در آتشی افروخته وارد خواهند شد.

نکته‌ها:

▣ علاّمه طباطبایی﵀ این آیه را دلیل بر تجسّم اعمال انسان در قیامت دانسته است، زیرا قرآن می‌فرماید: مال یتیم به صورت آتش می‌شود و خورنده آن را می‌سوزاند.

پیام‌ها:

١ـ چهره‌ی واقعی خوردن مال یتیم در دنیا، به صورت خوردن آتش در قیامت آشکار خواهد شد. ﴿یأکلون اموال الیتامی... یأکلون... نارا﴾

٢ـ حضور در منزل ایتام و خوردن از مال آنان، در صورتی که مایه‌ی ضرر و زیان به آنان نباشد، اشکالی ندارد. ﴿یأکلون... ظلما﴾

﴿١١﴾ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِىٓ أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَآءً فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا ٱلنِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ آبَآؤُكُمْ وَ أَبْنَآؤُكُمْ لَاتَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً

خداوند درباره (ارث) فرزندانتان به شما سفارش می‌کند، برای پسر مانند سهم دو دختر است، پس اگر وارثان از جنس زن و بیش از دو نفر باشند، دو سوم میراث، سهم آنان است و اگر یکی باشد، نصف میراث از آنِ اوست. و برای هر یک از پدر و مادرِ (میّت)، یک ششم میراث است، اگر میّت، فرزندی داشته باشد. امّا اگر فرزندی نداشته و پدر ومادر، تنها وارث او باشند، مادر یک سوم می‌برد (و باقی برای پدر است) و اگر متوفّی برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد. (البتّه تقسیم ارث) پس از عمل به وصیّتی است که او (متوفّی) سفارش کرده یا پرداخت بدهی اوست. شما نمی‌دانید پدران و پسرانتان، کدامیک برایتان سودمندترند. این احکام، از سوی خدا واجب شده است، همانا خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ گرچه دریافتی ارث زن نصف مرد است، ولی بهره‌گیری‌اش دو برابر مرد است. فرض کنید مقدار موجودی ۳۰ سهم باشد که دختر ۱۰ و پسر ۲۰ سهم می‌برد، ولی دختر به خاطر آنکه تعهّدی ندارد، سهم خود را پس‌انداز می‌کند و برای مخارج زندگی از سهم پسر که ۲۰ سهم بود بهره‌مند می‌شود. پس نیاز خود را از سهم مرد تأمین کرده و سهم خود را ذخیره دارد. بنابراین دختر در گرفتن نصف می‌گیرد، ولی در بهره‌گیری کاملاً تأمین است.

▣ در حدیثی از امام جواد علیه السلام آمده است: هیچگونه هزینه فردی واجتماعی بر عهده زن نیست، علاوه بر آنکه هنگام ازدواج مهریه می‌گیرد، ولی مرد هم مهریه می‌دهد، هم خرج زن را عهده‌دار است. زن بی‌هیچ مسئولیّتی سهم ارث دریافت می‌کند وحقّ پس‌انداز دارد ولی در بهره‌گیری، از همان سهم مرد بهره می‌گیرد.[۱]

▣ احکام ارث، در تورات نیز بیان شده[۲] و در انجیل آمده است که مسیح گفت: من نیامده‌ام تا احکام تورات را تغییر دهم.

▣ عرب جاهلی، زنان و کودکان را از ارث محروم می‌کرد، ولی اسلام برای هریک از فرزند و

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تورات، سِفر اعداد، باب ۲۷، آیه ۸ ـ ۱۱.

همسر، متناسب با نیازهای آنان سهم الارث قرار داد.

▣ رسیدن ارث به فرزند، انگیزه‌ی فعّالیت بیشتر است. اگر انسان بداند که اموالش به فرزندش نمی‌رسد، چندان تحرّک از خود نشان نمی‌دهد. در فرانسه، هنگامی که قانون ارث لغو شد، فعّالیت‌های اقتصادی ضعیف شد.

▣ بیشتر بودن سهم فرزندان متوفّی از والدین او شاید برای آن است که والدین، سال‌های پایانی عمر را می‌گذرانند ونیاز کمتری دارند. اگر متوفّی برادر نداشت، سهم مادر یک سوم، و اگر داشت یک ششم، و باقی برای پدر است. شاید بدان جهت که مخارج برادران متوفّی معمولاً به عهده‌ی پدر است، نه مادر.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: پرداخت بدهی میّت برانجام وصیّت او مقدّم است[١] چنانکه اگر وصیّت او خلاف شرع باشد نباید عملی شود.[٢]

▣ شخصی از اینکه زنش دختر زاییده بود، نگران بود. امام صادق علیه السلام این قسمت از آیه را برای او تلاوت فرمود که: ﴿**لاتدرون ایّهم اقرب لکم نفعاً**﴾[٣]

پیـام‌ها:

١ـ اسلام، آیین فطرت است. آن گونه که وجود فرزند، تداوم وجود والدین است و خصوصیّات و صفات جسمی و روحی آنان به فرزند منتقل می‌شود، اموال هم باید به فرزندان منتقل گردد. ﴿**یوصیکم‌اللّه فی اولادکم**﴾

٢ـ وصیّت که حقّ خود انسان است، بر حقوق وارثان مقدّم است. ﴿**من بعد وصیّة**﴾

٣ـ حقوق مردم، بر حق وارثان و بستگان مقدّم است. ﴿**من بعد... دین**﴾

٤ـ در تفاوت سهم ارثِ بستگان، حکمت‌هایی نهفته است که ما نمی‌دانیم. سهم ارث، بر اساس مصالح واقعی بشر استوار است، هرچند خود انسان بی‌توجّه باشد. ﴿**لاتدرون ایهم اقرب لکم نفعاً**﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. بحار، ج ١٠٠، ص ٢٠١ وتفسیر قمّی.
٣. تفسیر نورالثقلین.

۵ ـ علم و حکمت، دو شرط ضروری برای قانونگذاری است. احکام ارث، بر اساس علم و حکمت الهی است. ﴿فریضة من‌اللّه ...حکیماً علیما﴾

﴿۱۲﴾ وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِّنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِنْ كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصىٰ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ ٱللَّـهِ وَٱللَّـهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

و برای شما (مردان) نصف ارثی است که همسرانتان به جا گذاشته‌اند، اگر آنان فرزندی نداشته باشند، (هر چند از شوهر دیگر)، ولی اگر برای آنان فرزندی باشد، سهم شما یک چهارم از میراث است، البتّه پس از عمل به وصیّتی که کرده‌اند یا ادای دَینی که دارند و (امّا اگر شوهر از دنیا رفت) سهم زنان یک چهارم از چیزی است که به جا گذاشته‌اید، البتّه اگر فرزندی نداشته باشید، ولی اگر فرزندی داشته باشید (اگر چه از همسر دیگر) سهم همسران یک هشتم از چیزی است که بر جای نهاده‌اید. (این تقسیم) پس از عمل به وصیّت یا پرداخت دینی است که دارید و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله باشد (یعنی والدین و فرزندی نداشته باشد) و برای او برادر و خواهر باشد، برای هر یک از آنان یک ششم است و اگر آنان (خواهر و برادر) بیش از یکی باشند، همه آنان در یک سوّم، به تساوی شریکند، (البتّه) پس از انجام وصیّتِ میّت یا ادای دینِ او، بی‌آنکه وصیّت، ضرر به وارث داشته باشد. این، سفارشی از سوی خداست و خداوند، دانا و بردبار است.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه گذشته، ارث فرزندان و والدین مطرح بود، در این آیه، ارث زن و شوهر و برادر و خواهر مادری مطرح است. البتّه احکام ارث را باید به کمک روایات اجرا کرد، چون فروع و شاخه‌های زیادی دارد، که در آیات قرآن نیامده است.

▣ لفظ «کلاله» دوبار در قرآن آمده است؛ یکی در این آیه و دیگری در آخرین آیه‌ی همین سوره. این کلمه در لغت به معنای احاطه است، فامیلی که انسان و فرزند انسان را احاطه کرده‌اند. «اَکلیل»، نیز تاجی است که سر را احاطه می‌کند. کُلّ، عددی است که اعداد دیگر را احاطه کرده است.

این کلمه در بحث ارث دو معنی دارد:

۱ـ برادران و خواهرانِ مادری میّت، که در این آیه به کار رفته است.

۲ـ برادران و خواهرانِ پدر و مادری یا پدریِ میّت، که مراد آیه آخر است.

▣ گرچه پرداخت بدهی، بر انجام وصیّت مقدّم است، لکن چون در عمل، انجام وصیّت سخت‌تر است، خداوند در آیه، اوّل عمل به وصیّت را آورده، بعد پرداخت بدهی را.[۱]

▣ در حدیث آمده است: وصیّت به ثلث مال، زیاد است، سعی کنید وارثان شما بهره‌ی بیشتری از ارث ببرند، تا همه بی‌نیاز باشند. و ضرر رسانی در وصیّت از گناهان کبیره است. و عمل به وصیّتی که به ضرر وارث باشد الزامی نیست.[۲]

▣ اگر مردی چند همسر داشت، یک هشتم یا یک چهارم ارث، میان آنان به طور یکسان تقسیم می‌شود.

▣ دیون و بدهی‌های متوفّی، هم شامل دیون الهی است، مثل: حج، خمس، زکات و کفّاره، و هم شامل دیون مردمی است.[۳]

---

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر کبیرفخررازی. ۳. تفسیر کبیر فخررازی.

پیـام‌ها:

۱ـ پرداخت بدهی مردم، آن قدر مهم است که در این دو آیه، چهار بار مطرح شده است. ﴿**من بعد وصیة... اودین**﴾ در احادیث آمده است: در قیامت، تمام گناهان شهید بخشیده می‌شود، مگر دَین و بدهی او.[۱]

۲ـ داشتن فرزند ـ اگر چه از همسر دیگر ـ سهم هر یک از زن و شوهر را به نصف کاهش می‌دهد، تا فرزندان نیز از متوفّی سهم ببرند، خواه فرزند دختر باشد یا پسر. ﴿**فان کان لهنّ ولد**﴾

۳ـ در وصیّت کردن، باید حال وارثان را مراعات کرد، تا به آنان زیان نرسد. ﴿**غیر مضارّ**﴾

٤ـ اسلام، نه فقط ضرر رسانی در زندگی، بلکه زیان رساندن پس از مرگ را نیز مردود می‌داند. ﴿**غیر مضارّ**﴾

۵ ـ تقسیم الهی ارث، هم عالمانه است و هم اگر تخلّف کردید، خداوند در قهر خود حلیم است و شتابی ندارد. ﴿**وصیّةً من‌اللّه واللّه علیم حلیم**﴾

﴿۱۳﴾ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

آن (چه گفته شد،) حدود ومقرّرات الهی است وهرکس از خدا ورسولش پیروی کند خداوند او را به باغهایی وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است، آنان همیشه در آن می‌مانند، و این است کامیابی و رستگاری بزرگ.

پیـام‌ها:

۱ـ احکام ارث، از حدود الهی است، پس نباید از مرز آن گذشت. ﴿**تلك حدودالله**﴾

۲ـ اطاعت از رسول خدا به منزله‌ی اطاعت از خداست. ﴿**و من یطع الله و رسوله**﴾

---

۱. میزان‌الحکمة، حدیث ۹۷۷٦.

٣ـ سعادت و رستگاری، در گرو حرکت در مسیر الهی است، نه کام‌گیری بیشتر از ارث. ﴿ذلك الفوز﴾

﴿١٤﴾ وَمَنْ يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و هرکس خدا ورسولش را نافرمانی کند واز حدود الهی تجاوز نماید، خدا او را وارد آتشی می‌کند که همیشه در آن می‌ماند وبرای او عذابی خوارکننده است.

پیام‌ها:

١ـ آنان که به وصیّت‌نامه عمل نمی‌کنند، یا بدهی متوفّی را نمی‌پردازند، یا با انکار حقّ یا ندادن سهم بعضی وارثان، سعی در تصاحب اموال می‌کنند، برای همیشه در عذاب و قهر الهی‌اند. ﴿تلك حدود اللّه... تعدّ حدود اللّه﴾

٢ـ ملاک سعادت وشقاوت، اطاعت یا نافرمانی نسبت به خدا و رسول اوست، نه چیز دیگر. ﴿من يطع‌اللّه ... و من يعص‌اللّه﴾

٣ـ نافرمانی رسول خدا، نافرمانی خداست. ﴿يعص الله و رسوله﴾

٤ـ نافرمانی مستمرّ، سبب خلود است. ﴿من يعص‌اللّه... يدخله ناراً خالداً فيها﴾ «يعص» فعل مضارع و نشان استمرار است.

٥ ـ متجاوزان به حقوق دیگران، در ردیف کفّار بوده و گرفتار عذاب جاویدان می‌شوند. ﴿خالداً فيها﴾

٦ـ قهر خداوند، هم عذاب جسمی دارد، هم خواری روحی. ﴿عذاب مهين﴾

﴿١٥﴾ وَ ٱللَّاتِى يَأْتِينَ ٱلْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَآئِكُمْ فَاسْتَشْهِدُواْ عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُواْ فَأَمْسِكُوهُنَّ فِى ٱلْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ ٱلْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً

واز زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شـما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شـهادت دادند، آن زنان را در خانه‌ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مـرگشان فـرا رسـد، یـا آنکـه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

نکتـه‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از راه دیگر که خداوند قرار می‌دهد، حدود الهی و سنگسار و شلاّق است.(١)

▣ بعضی آیه را شامل مساحقه و همجنس‌بازی زنان نیز دانسته و از مجمع‌البیان روایتی را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که مؤیّد آن است.(٢)

▣ در روایتی می‌خوانیم که مسئله‌ی حبس در خانه نسبت به زن زناکار، در جاهلیّت نیز بوده و اسلام در آغاز آن را پذیرفته است، ولی بعد از تقویت اسلام مسئله از حبس به اجرای حدّ تبدیل شده است.(٣)

پیـام‌ها:

١ـ برای حفظ آبرو و شرف دیگران، اسلام برای اثبات زنا، چهار شـاهد مـقرّر کرده است، و حتّی اگر سه شاهد گواهی دهند، هر سه شلاّق می‌خورند، ولی برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است. ﴿**اربعة منکم**﴾

٢ـ شاهد بر زنا، هم باید مرد باشد و هم مسلمان، تا در اثبات جرم، دقّت لازم صورت گیرد. ﴿**اربعة منکم**﴾

٣ـ گواهی بر زنا واجب نیست. ﴿**فإن شهدوا**﴾

٤ـ در قضاوت به علم خود اکتفا نکنیم، گواهی لازم است. ﴿**فان شهدوا فامسکوهنّ**﴾

٥ ـ کیفر زن زناکار، حبس در «خانه» است، نه زندان‌های عمومی، که ممکن است

---

١. تفسیربرهان، ج ١، ص ٣٥٣.
٢. تفسیر راهنما.
٣. وسائل، ج ٢٨، ص ٦١.

فساد بیشتر بیاموزد. ﴿فامسکوهنّ فی البیوت﴾

٦ـ حبس زن در خانه، برای آنست که افراد جامعه را فاسد نکنند و از ازدواج محروم بماند و میدانی برای لذّت پیدا نکند. ﴿فأمسکوهنّ﴾

٧ـ برای سالم سازی و پاکسازی جامعه، حبس مجرم لازم است. ﴿فأمسکوهنّ﴾

٨ ـ حبس ابد، کیفر زنان شوهرداری بوده است که مرتکب زنا شده‌اند. ﴿حتی یتوفّاهنّ الموت﴾ البتّه این حکم موقّت بوده تا به تازیانه و سنگسار کیفر شود. ﴿أو یجعل اللّه لهنّ سبیلا﴾

﴿١٦﴾ وَٱلَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَّحِيماً

و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) هر دو را آزار دهید (و بر آنان حدّ جاری کنید). پس اگر توبه کرده و خود را اصلاح کردند، از آنان درگذرید (زیرا) خداوند توبه‌پذیرِ مهربان است.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر برای این آیه، معانی گوناگونی گفته شده است، ولی معنای فوق، از تفسیر نمونه گرفته شده است. البتّه معنای دیگری نیز به ذهن می‌رسد و آن اینکه:

هرگاه دو مرد تصمیم به انجام فاحشه (لواط) بگیرند، ولی فقط کارهای مقدّماتی را انجام دهند، به نحوی که اطمینان به انجام آن در آینده است، شما از باب نهی از منکر، آن دو را تنبیه و تعزیر وتهدید کنید. اگر شرمنده شدند و دست کشیدند و گذشته را جبران کردند، شما هم از آنان بگذرید، که خدا توبه‌پذیر و رحیم است.

طبق این معنی کلمه‌ی ﴿اللّذان﴾ به معنای دو مرد آمده، نه یک مرد ویک زن که از باب تغلیب باشد، و ﴿آذوهما﴾ به معنای آزار و تنبیه است، نه اجرای حدّ. توبه و اصلاح هم به معنایِ صرف‌نظر واقعی است، نه اینکه قبل از صدور حکم قاضی توبه کنند. ﴿یأتیانها﴾ را هم می‌توان به معنای انجام مقدّمات قریب‌الوقوع فحشا گرفت و این در عرف رایج است که

کاری را به کسی نسبت دهند که در آستانه‌ی انجام آن است. مثل اینکه به شخصی که افراد را به مهمانی دعوت کرده و مشغول تهیه مقدّمات است، می‌گویند فلانی مهمانی می‌کند، یا مهمان دارد. (واللّه العالم)

▣ توبه‌ی زناکار و صرف‌نظر نمودن از اجرای حد درباره او، تا وقتی است که کار به دادگاه و اقامه‌ی شهود و صدور حکم نرسیده باشد، وگرنه پس از صدور حکم، توبه مانع اجرای آن نمی‌شود.

﴿١٧﴾ إِنَّمَا ٱلتَّوْبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسُّوۤءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُوْلَـٰئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً

بی گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می‌کنند، سپس زود توبه می‌کنند. پس خداوند توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ این آیه به گوشه‌ای از شرایط قبولی توبه اشاره می‌کند. از جمله آنکه:

الف: گناه، از روی نادانی وبی‌توجّهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.

ب: گنهکار باید زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است.[1]

پیام‌ها:

١ـ پذیرفتن توبه‌ی واقعی، از حقوقی است که خداوند برای مردم، بر عهده‌ی خودش قرار داده است. ﴿التوبة على اللّه﴾

---

١. تفسیر برهان، ج ١، ص ٣٥٤.

۲ـ علمی که در برابر هوس‌ها وغرائز پایدار نباشد، جهل است. ﴿یعملون... بجهالة﴾
۳ـ تا گناه زیاد نشده، توبه آسان است. در این آیه می‌خوانیم: ﴿یعملون السوء﴾ که مراد انجام یک گناه است، ولی در آیه‌ی بعد می‌خوانیم: ﴿یعملون السیّئات﴾، مراد گناهان زیاد می‌باشد که توبه کردن از آن مشکل است.
٤ـ خدا، گناهکاران را به توبه فوری تشویق می‌کند. ﴿یتوبون من قریب﴾
۵ ـ سرعت در توبه، کلید قبولی آن است. ﴿یتوبون من قریب﴾
٦ـ توبه باید واقعی باشد، اگر تظاهر به توبه کنیم خدا حقیقت را می‌داند. ﴿کان الله علیماً﴾
۷ـ پذیرش عذر گناهکاران بی‌عناد، حکیمانه است. ﴿علیماً حکیما﴾

﴿۱۸﴾ وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِئَاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّى تُبْتُ ٱلآنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُوْلَـٰٓئِكَ أَعْتَدْنَا لهم عَذَاباً أَلِيماً

و پذیرش توبه، برای کسانی که کارهای زشت می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، آنگاه می‌گوید: همانا الآن توبه کردم، نیست. و نیز برای آنان که کافر بمیرند، بلکه برای آنان عذاب دردناک مهیّا کرده‌ایم.

پیام‌ها:

۱ـ توبه در حال اختیار و آزادی ارزش دارد، نه در حال اضطرار یا مواجهه با خطر. ﴿اذا حضر احدهم الموت قال انّی تبت الآن﴾
۲ـ اصرار بر گناه، توفیق توبه را از انسان می‌گیرد. کلمه‌ی ﴿یعملون﴾ نشانه استمرار و کلمه‌ی ﴿سیّئات﴾ به معنای تعدّد و تکرار گناه است.
۳ـ توبه را نباید به تأخیر انداخت. چون زمان مرگ معلوم نیست و توبه هنگام معاینه‌ی مرگ، پذیرفته نمی‌شود. ﴿اذا حضر احدهم الموت...﴾

٤ـ هنگام خطر ومرگ، فطرت خداشناسی انسان آشکار می‌شود. ﴿انّی تُبت الآن﴾
٥ ـ کافر مردن و بد عاقبتی، همه‌ی اعمال نیک و از جمله توبه را تباه و حبط می‌کند. ﴿یموتون و هم کفّار﴾

﴿١٩﴾ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرْهاً وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِـالْمَعْرُوفِ فَـإِنْ كَـرِهْتُمُوهُنَّ فَـعَسَىٰٓ أَنْ تَكْرَهُواْ شَيْئاً وَ يَجْعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث برید و بر آنان سخت نگیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده‌اید، خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از همسرانتان خوشتان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی خداوند، خیر فراوان در آن قرار داده باشد.

نکته‌ها:

▣ بر خلاف سنّت جاهلیّت، که گاهی زن نیز به ارث برده می‌شد، ممکن است آیه اشاره به این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسرِ متوفّی، ارثِ کسی نیست. او خودش می‌تواند بعد از فوت شوهرش، همسر دیگری انتخاب کند.

پیام‌ها:

١ـ اسلام، مدافع حقوق زن است. ﴿لایحلّ لکم ان ترثوا النساء کَرهاً﴾
٢ـ بازپس‌گرفتن مهریه با زور و اجبار، حرام است. ﴿لاتعضلوهنّ لتذهبوا ببعض ما آتیتموهنّ﴾
٣ـ تنها در صورتی که زن در معرض بی‌عفّتی باشد، مرد حقّ سخت‌گیری دارد. ﴿لاتعضلوهنّ... الاّ ان یأتین بفاحشة مبیّنة﴾

٤ـ با زنان باید خوش رفتاری کرد. ﴿عاشروهنّ بالمعروف﴾

٥ ـ مرد، سنگ‌زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی‌ها شکیبا باشد. (خطاب آیه به مرد است.) ﴿لاتعضلوهنّ... عاشروهنّ﴾

٦ـ بسیاری از خیرات، در لابلای ناگواری‌های زندگی است. ﴿یجعل الله فیه خیراً...﴾

٧ـ حلّ مشکلات خانواده و داشتن حلم و حوصله، برای سعادت فرزندان، بهتر از جدایی و طلاق است. ﴿فیه خیراً کثیر﴾

٨ـ همیشه خیر و شرّ ما همراه با تمایلات ما نیست، چه بسا چیزی را ناخوشایند داریم، ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد. زیرا انسان به همه‌ی مصالح خویش آگاه نیست. ﴿عَسی ان تکرهوا... فیه خیراً کثیرا﴾

﴿٢٠﴾ وَ إِنْ أَرَدْتُمُ ٱسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید ومال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید. آیا می‌خواهید با بهتان و گناه آشکار، آن را بازپس گیرید؟!

نکته‌ها:

▣ «قِنطار» به معنای مال زیاد که مانند پل و قنطره وسیله‌ی بهره‌برداری است.

▣ در دوران جاهلیّت، بعضی همین که می‌خواستند همسر دیگری بگیرند، به همسر اوّل تهمت می‌زدند تا او در فشار قرار گیرد و مهریه خود را ببخشد آنگاه شوهر او را طلاق می‌داد، سپس از همان مهرِ برگردانده شده، همسر دیگری می‌گرفت. آیه، این سنّت جاهلی را نکوهش می‌کند.

پیام‌ها:

١ـ ازدواج مجدّد از نظر اسلام مجاز است. ﴿استبدال زوج مکان زوج﴾

٢ـ طلاق، به دست مرد است. ﴿اردتم استبدال زوج﴾

٣ـ مهریه زیاد، اشکالی ندارد، گرچه سفارش به مهریه کـم شـده است. ﴿آتـیتم احداهنّ قنطاراً﴾

٤ـ مالکیّت انسان در چهارچوب قوانین الهی، محدودیّت ندارد. ﴿قنطاراً﴾

٥ ـ اسلام، حامی حقوق زن است و ازدواج دوّم را به قیمت ضایع کردن حـقّ همسر اوّل منع می‌کند. ﴿فلا تأخذوا منه شیئاً﴾

٦ـ زن، حقّ مالکیّت دارد و مـهریّه، بـی‌کم وکـاست بـاید بـه او تـحویل شـود. ﴿فلاتأخذوا منه شیئا﴾

٧ـ اگر شخصی به حقّ، مالک شد، نمی‌توان مالش را اگرچـه زیـاد بـاشد از او گرفت. ﴿لاتأخذوا...﴾

٨ ـ یکی از بدترین انواع ظلم، گرفتن مال مردم، همراه با توجیه کردن و تهمت زدن و بردن آبروی آنان است. ﴿أتأخذونه بهتاناً وإثماً﴾

﴿٢١﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِّيثَاقاً غَلِيظاً

و چگونه آن مال را پس می‌گیرید، در حالی که هر یک از شما از دیگری کام گرفته‌اید و همسرانتان از شما (هنگام ازدواج، برای پرداخت مهریه) پیمان محکم گرفته‌اند!

پیـام‌ها:

١ـ در نهی از منکر باید از عواطف انسانی هم بهره گرفت. شما که مدّتها با همسر خود روابط کامل داشته و کامیاب شده‌اید چرا اکنون مهریه او را به ناحقّ پس می‌گیرید. ﴿قد افضی بعضکم الی بعض﴾

٢ـ هنگام ناراحتی‌های زندگی، به یاد لذّت‌های قبل باشیم. ﴿قد أفضی﴾

٣ـ در بیان امور مربوط به زناشویی، ادب را مراعات کنیم. ﴿افضی﴾

٤ـ مهریّه حقّی است برای زنان که در برابر هم‌خوابی تعیین شده است. ﴿قد افضیٰ﴾

٥ ـ عقد ازدواج، یک میثاق محکم است. ﴿میثاقاً غلیظاً﴾

٦ـ پس گرفتن مهریه پیمان شکنی است. ﴿وکیف تأخذونه... واخذن منکم میثاقا غلیظا﴾

﴿٢٢﴾ وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ آبَآؤُكُمْ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ سَآءَ سَبِيلاً

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه درگذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است. همانا این گونه ازدواج، بسیار زشت و مایه‌ی دشمنی و راه بدی است.

نکته‌ها:

▣ از رسوم جاهلی آن بود که اگر شخصی از دنیا می‌رفت، فرزندان او با نامادری خود (همسر پدر) ازدواج می‌کردند. یکی از انصار به نام ابوقیس از دنیا رفت. فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج کرد. آن زن گفت: باید از پیامبر کسب تکلیف کنم. در پاسخ او این آیه نازل شد وازدواج با «زن پدر» را ممنوع کرد.

پیام‌ها:

١ـ اسلام دین فطرت است. انسان طبعاً از ازدواج با مادر و نامادری تنفّر دارد، لذا در اسلام حرام شده است. ﴿لاتنکحوا ما نکح آباؤکم﴾

٢ـ «زن پدر»ها به منزله‌ی مادر است. پس به جای کینه و ناسازگاری، باید نسبت به فرزندان «مادری» کنند. ﴿لا تنکحوا ما نکح آباؤکم﴾

٣ـ باید فرزندان حریم پدر را در ازدواج حفظ کنند. ﴿لا تنکحوا ما نکح آباؤکم﴾

٤ـ فرزندان، به زن پدر، به دید «مادر» بنگرند. ﴿ما نکح آباؤکم﴾

٥ ـ اسلام از گذشته‌ها چشم می‌پوشد. ازدواج‌های پیش از این حکم، با نامادری،

مورد عفو است. ﴿الاّ ما قد سلف﴾ چنانکه می‌خوانیم: «الاسلام یجُبّ ما قبله» اسلام، گذشته را می‌پوشاند.

٦ـ برای گفتار، باید بطور اجمال یا تفصیل، دلیل و برهان آورد. ﴿انه کان فاحشة و مقتاً وساء سبیلاً﴾

٧ـ ازدواج با نامادری، راهبردی بد و راه ازدواج با سایر محارم را نیز می‌کند. ﴿ساء سبیلاً﴾

﴿٢٣﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالاَتُكُمْ وَ بَنَاتُ ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ ٱللَّاتِىٓ أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِّنَ ٱلرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ وَ رَبَآئِبُكُمُ ٱللَّاتِى فِى حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَآئِكُمُ ٱللَّاتِى دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَآئِلُ أَبْنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُواْ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمّه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی (شیری) شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان (از شوهر قبلی) که در دامن شما تربیت یافته‌اند، به شرط آنکه با مادرانشان، همبستر شده باشید، پس اگر آمیزش نکرده‌اید مانعی ندارد (که با آن دختران ازدواج کنید) و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شمایند (نه پسر خوانده‌ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر، مگر آنچه پیشتر انجام گرفته است. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ در این آیه گروه‌هایی از زنان که به انسان محرمند و ازدواج با آنان حرام است، ذکر شده است. محرمیّت و حرمت ازدواج از سه راه حاصل می‌شود:

۱. ولادت (ارتباط‌نسبی) ۲. ازدواج (ارتباط‌سببی) ۳. شیرخواری (ارتباط رضاعی)

▣ تحریم ازدواج با محارم در ادیان پیشین نیز بوده است.[۱]

▣ ازدواج با غیر محارم، عامل گسترش ارتباط خانواده‌ها است.

▣ ازدواج همزمان با دو خواهر، معمولاً آنان را به حسادت و رقابت شخصی و جنسی می‌کشاند و علاقه‌هایشان به عداوت می‌انجامد. شاید نهی به این خاطر باشد. ﴿و **ان تجمعوا بین الاختین**...﴾

پیام‌ها:

۱ـ اختیار حرام و حلال کردن همه چیز (خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، معاملات، عقد و ازدواج‌ها...) تنها برای خداست. ﴿**حرّمت علیکم**﴾

۲ـ شیر مادر، همچون تولّد از مادر، یکی از اسباب محرمیّت است. در انتخاب دایه دقّت کنیم. ﴿**امّهاتکم اللاتی ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعة**﴾

۳ـ به دخترانی که از شوهر قبلیِ زن شما هستند و در خانه شما زندگی می‌کنند، به چشم دختر خود نگاه کنید و مربّی آنان باشید. ﴿و **ربائبکم اللاتی فی حجورکم**﴾

٤ـ قانون عطف به ماسبق نمی‌شود. ﴿**الا ما قد سلف**﴾

(کسانی که قبل از تحریم، دو خواهر را به عقد خود در آورده‌اند، کیفری ندارند گرچه بعد از اعلام این قانون باید یکی از خواهران را نگه داشته و دیگری را رها کند.)

---

۱. تورات، سِفر لاویان، باب ۱۸، آیه ٦ – ۲۳.

﴿٢٤﴾ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُواْ بِأَمْوَالِكُمْ مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً

و(ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است،) مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفّار) مالک شده‌اید. (این احکام،) نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد،) برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله‌ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقّت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدّت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**مُحصَنات**» از نظر لغوی، یعنی آنچه در حِصن و حریم باشد و از دسترسی دیگران منع شود. ریشه این کلمه در قرآن، در مورد سه گروه استعمال شده است:

۱. زنان عفیف وپاکدامن. چنانکه خداوند درباره حضرت مریم می‌فرماید: ﴿**التی احصنت فرجها**﴾[1]

۲. زنان شوهردار. زیرا شوهر نقش حفاظت از عفت زن را به عهده دارد. مراد از ﴿**المحصنات من النساء**﴾ در آیه مورد بحث، همین معنی است.

۳. زنان آزاده که اسیر جنگی نبوده و کنیز نیستند. زیرا اسارت سبب پاره شدن پرده‌های عفّت و حیای زن می‌گردد و بی‌عفّتی در میان کنیزان شایع بوده است. مراد از ﴿**المحصنات**

---

۱. تحریم، ۱۲.

المؤمنات ﴾ در آیه بعد، این معناست.

▣ کلمه‌ی «مُسفِحین» از «سفاح» به معنای زنا می‌باشد.

▣ اسارت برای زنان کافر، به منزله‌ی طلاق آنان از شوهران است. مثل ایمان آوردن زن، که اگر شوهرش به کفر ادامه دهد، ایمان آوردن او را از شوهر جدا می‌کند.

ازدواج با زن شوهردار، از نظر اسلام حرام است، از هر مذهب وملت که باشد. ولی چون اسارت به منزله‌ی طلاق است، زن اسیر، پس از اسارت به مدّت یکبار قاعده شدن، و اگر باردار است تا وضع حمل باید عده نگهدارد و در مدّت عده هیچ گونه ارتباط زناشویی با او جایز نیست. این طرح زناشویی بعنوان همسر یا کنیز، از طرح بازگرداندن به کفّار یا رها کردن و بی‌سرپرست گذاشتن، بهتر است.

▣ کلمه‌ی «مُتعة» همچون کلمه‌ی حج، صلاة، ربا و غنیمت، دارای معنای شرعی است، نه لغوی. بنابراین به قول علامه در تفسیر المیزان شکّی در آن نیست که مراد از جمله‌ی ﴿استمتعتم ﴾ مُتعه است.

▣ پرداخت اجر، ﴿آتوهنّ اجورهنّ ﴾ در مُتعه مربوط به استمتاع است، ﴿فما استمتعتم ﴾ در حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشد، باخواندن عقد مهریه لازم است، خواه استمتاع بشود یا نشود، لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می‌شود.

▣ جمله‌ی ﴿فااستمتعتم به منهنّ فاتوهنّ أُجورهنّ ﴾ به فرموده اهل‌بیت علیهم‌السلام[1] واکثر تفاسیر اهل‌سنّت، مربوط به ازدواج موقّت است که خلیفه دوّم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حقّ تحریم حکم خدا را ندارد. واگر حرام نمی‌شد به گفته روایات،[2] کسی مرتکب زنا نمی‌شد مگر افراد شقیّ. ازدواج موقّت یک طرح صحیح است و دنیا بخاطر نداشتن آن، زنا را آزاد کرده است. ازدواج موقّت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل‌سنّت می‌خوانیم، جواز مُتعه به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ‌ها بوده که الآن نیز همان شرایط موجود است. مُتعه طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است وتا قیامت هم جنبه

---

۱. کافی، ج ٥، ص ٤٤٨ ؛ وسائل، ج ٢١، ص ٥.

۲. تفسیر کبیر فخررازی، ذیل آیه.

شرعی دارد.

▣ دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عدّه و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است:

اوّلاً نام ازدواج به متعه هم گفته می‌شود، و ثانیاً در متعه هم عدّه لازم است وفقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

چند پرسش:

۱. آیا ازدواج موقّت نقابی بر چهره‌ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف: در ازدواج موقّت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب: حداقل چهل و پنج روز باید عدّه نگاه دارد.

ج: مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

۲. آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی‌کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری، افرادی سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب نمی‌سازند؟ مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

۳. تکلیف فرزندان مُتعه چیست؟

پاسخ: در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

پیـام‌ها:

۱ـ برای ازدواج، نباید سراغ زنان شوهردار رفت. ﴿**والمحصنات**﴾

۲ـ زنان اسیر در جنگ با کفّار، نباید بی‌سرپرست بمانند، یا به کفّار برگردانـده شوند، بلکه به عنوان همسر یا کنیز، با مسلمانان رابطه‌ی شرعی داشته باشند. ﴿**الا ما ملکت ایمانکم**﴾

۳ـ حرام بودن ازدواج با محارم و زنان شوهر دار و جمع میان دوخواهر، از احکام ثابت، قطعی و تغیرناپذیر الهی است. ﴿**حرمت... کتاب الله علیکم**﴾

٤ـ صرف بودجه در مسیر بی‌عفّتی و فحشا، حرام است. ﴿**تبتغوا باموالکم... غیر مسافحین**﴾

٥ ـ ازدواج موقّت، شرعی است و مهریه زن باید پرداخت شود. ﴿**فما استمتعتم... آتوهن أجورهن**﴾

٦ـ در مهریه، رضایت طرفین شرط است. ﴿**فیما تراضیتم به**﴾

٧ـ بعد از پایان مدّت در ازدواج موقّت، می‌توان مدّت یا مهریه را با رضایت طرفین تمدید و اضافه کرد. ﴿**لاجناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة**﴾

٨ـ ازدواج موقّت و احکام و قوانین ازدواج، برخاسته از علم و حکمت خداوند است. ﴿**علیماً حکیماً**﴾

٩ـ علم وحکمت دو شرط لازم برای قانون‌گذار است. ﴿**کتاب اللّه... علیماً حکیماً**﴾

جـــزء ﴿٥﴾

﴿٢٥﴾ وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ ٱلْمُحْصَنَاتِ ٱلْمُؤْمِنَاتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّنْ فَـتَيَاتِـكُمُ ٱلْـمُؤْمِنَاتِ وَٱللَّـهُ أَعْـلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَـافِحَاتٍ وَلَا مُـتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَآ أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَـا عَـلَى الْـمُحْصَنَاتِ مِنَ ٱلْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِـمَنْ خَشِـيَ الْـعَنَتَ مِـنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزادِ باایمان ازدواج کند، پس از کنیزانِ با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خدا به ایمان شما داناتر است. همه از یکدیگرید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مـهریه نـیکو و به‌طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن‌های پنهانی. پس آنگاه که کنیزان، صاحب همسر شدند، اگر مرتکب زنا شوند، کیفرشان نصف کیفر زنانِ آزاد است. ایـن (نوع ازدواج،) برای کسانی از شما رواست که از (رنج وفشار بی‌همسری و) افتادن به گناه و زنا بر خود بترسد، با این همه، صبر کردن (و ازدواج نکردن با کنیزان) برایتان بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ چنانکه در نکته‌های آیه‌ی قبل گفته شد، مراد از ﴿المحصنات المؤمنات﴾ در این آیه، زنان آزاد است. زیرا در مقابل آن، ﴿فتياتكم المؤمنات﴾ بکار رفته که به معنای کنیزان است. قرآن در جـای دیگـر نـیز در مـورد کـنیزان، واژه‌ی «فـتیات» را بکـار بـرده و مـی‌فرماید:

﴿لاتکرهوا فتیاتکم علی البغاء﴾[1] کنیزان خود را برارتکاب زنا اجبار نکنید.

▣ کلمه‌ی «اَخدان»، جمع «خِدن» به معنای دوست ورفیق است، امّا معمولا در مورد کسانی به کار می‌رود که ارتباط با آنها به صورت پنهانی وبرای امور نامشروع است. این کلمه در مقابلِ «مسافحات» بکار رفته که به معنای کسانی است که زنای آشکار و علنی دارند.

▣ کلمه‌ی «طَول» به معنای توانایی و داشتن امکانات است و کلمه‌ی «عَنت» به معنای سختی و رنج و مشکلات است.

▣ کسانی که مالک کنیز می‌شوند، بدون آنکه نیازی به عقدِ ازدواج باشد، حقّ آمیزش با او را دارند. لذا مراد از ازدواج با کنیزان که در این آیه مطرح شده است، ازدواج با کنیز دیگران است که باید با اجازه‌ی صاحبان آنها باشد.

▣ گرچه ازدواج با کنیزان نکوهیده است، امّا در میان آنها زنان برجسته‌ی بسیاری بوده‌اند که صاحب کمالات بوده و به همین جهت برخی اولیای خدا آنان را به همسری گرفته و از آنان صاحب فرزندانی بزرگ شده‌اند.

پیام‌ها:

١ـ در اسلام، برای موضوع ازدواج، بن‌بست نیست. ﴿ومن لم یستطع﴾

٢ـ قانونگذار باید به نیازهای طبیعی افراد جامعه از یک‌سو و فشارهای اقتصادی آنان از سوی دیگر توجّه داشته باشد. ﴿و من لم یستطع....﴾

٣ـ ازدواج با کنیز را تحمّل کنید، ولی ننگ گناه را هرگز. ﴿فمن ما ملکت ایمانکم﴾

٤ـ از ازدواج با زن آزاد می‌توان صرف نظر کرد، ولی از شرط ایمان نمی‌توان گذشت. ﴿فتیاتکم المؤمنات﴾

٥ ـ ایمان، شرط اساسی هر ازدواجی است. ﴿المحصنات المؤمنات، فتیاتکم المؤمنات﴾

٦ـ ایمان ظاهری برای ازدواج کافی است، ما مأمور به باطن نیستیم. ﴿والله اعلم بایمانکم﴾

---

١. نور، ٣٣.

۷ـ ازدواج با کنیز، حقارت نیست. ﴿**بعضكم من بعض**﴾

۸ـ رضایتِ مالک کنیز در ازدواج، مانند اذن پدرِ دختر، شرط است. ﴿**باذن اهلهنّ**﴾

۹ـ مالکان بدانند که کنیزان از اهل خودشانند. ﴿**اهلهنّ**﴾

۱۰ـ به کنیزان نیز مثل زنان آزاد، باید مهریه نیکو داد. ﴿**آتوهنّ اجورهنّ بالمعروف**﴾

۱۱ـ مهریه را به خود کنیز بدهید. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. ﴿**آتوهنّ أُجورهنّ**﴾

۱۲ـ میزان مهریه باید بر اساس عُرف و شئون زن باشد. ﴿**بالمعروف**﴾

۱۳ـ شرطِ بقای ازدواج، پاکدامنی، دوری از فحشا و روابط نامشروع است. ﴿**محصنات غير مسافحات ...**﴾

۱٤ـ مجازات زن بدکار اگر کنیز باشد، به خاطر کنیز بودن و محرومیّت‌های آن، به نصف کاهش می‌یابد. ﴿**فعليهنّ نصف ما على المحصنات**﴾

۱۵ـ فراهم آوردن ازدواج‌های سهل و آسان در جامعه، راه جلوگیری از مفاسد جنسی است. ﴿**ذلك لمن خشى العنت**﴾

۱٦ـ سالم‌سازی روانی از اهداف اسلام است. ﴿**ذلك لمن خشى العنت**﴾

۱۷ـ گاهی صبر وخویشتن‌داری، از برخی ازدواج‌ها بهتر است. ﴿**وان تصبروا خير لكم**﴾

﴿۲٦﴾ يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

خداوند می‌خواهد (با این قوانین، راه سعادت را) برای شما آشکار سازد و شما را به سنّت‌های (خوب) پیشینیانتان راهنمایی کند و شما را (با بیان احکام) از گناه پاک سازد و خداوند، دانا و حکیم است.

پیام‌ها:

۱ـ سنّت خداوند، هدایت، بیان و ابلاغ است. ﴿**ليبين لكم و يهديكم**﴾

۲ـ از سنّت‌های خوب گذشتگان باید تبعیّت و تقلید کرد. ﴿**سنن‌الّذين من قبلكم**﴾

۳ـ احکام و مقرّرات اسلام درباره‌ی ازدواج، همانند احکام سایر ادیان آسمانی گذشته است. ﴿سنن الّذین من قبلکم﴾

٤ـ خداوند، لطف خویش را به انسان برمی‌گرداند. ﴿یتوب علیکم﴾

۵ ـ موارد مجاز یا ممنوع ازدواج، براساس علم وحکمت ومصلحت است. ﴿واللّه علیم حکیم﴾

﴿۲۷﴾ وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ ويُرِيدُ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُواْ مَيْلاً عَظِيماً

و خداوند می‌خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک سازد،) ولی کسانی که از هوسها پیروی می‌کنند، می‌خواهند که شما به انحرافی بزرگ تمایل پیدا کنید.

نکته‌ها:

▣ آزادی‌های جنسی در دید اوّل، نوعی لذّت و کامجویی است، لیکن با توجّه به عوارض فردی و اجتماعی آنها، بزرگ‌ترین سقوط و انحراف است. بی‌بند وباری، جسم را ذوب، فکر را مشغول، اموال را تباه و اطمینان را سلب می‌کند. میل به تشکیل خانواده را از بین می‌برد، فرزندان نامشروع به جامعه تحویل می‌دهد، امراض مقاربتی و روانی به ارمغان می‌آورد و در یک کلمه، آزادی جنسی، بزرگ‌ترین اسارت‌ها را به دنبال دارد.

پیام‌ها:

۱ـ محدودیّت‌ها و قیودی که در ازدواج مطرح است، رمز لطف خدا به انسان و جامعه‌ی بشری است. ﴿واللّه یریدان یتوب علیکم﴾

۲ـ در مسیر شهوترانان گام ننهید و از آنان تقلید نکنید، که دشمن شمایند. ﴿یرید الّذین یتّبعون الشهوات...﴾

۳ـ هوسبازان بی‌بند و بار، به چیزی جز غرق شدن شما در شهوات، قانع نمی‌شوند و می‌خواهند شما رفیق راهشان باشید. ﴿ان تمیلوا میلاً عظیماً﴾

٤ـ اخلاق جنسی در اسلام، معتدل و دور از افراط و تفریط است، ولی هوسبازان راه افراطی را برای شما می‌خواهند. ﴿**میلاً عظیماً**﴾

۵ ـ در انتخاب راه دقّت کنیم. در آیه دوبار کلمه ﴿**یُرید**﴾ به کار رفته است؛ یک اراده از خدای علیم حکیم و یک اراده از هوسبازان بدخواه. به سراغ کدام اراده‌ها می‌رویم. ﴿**واللّه یرید... یرید الّذین یتّبعون الشهوات**﴾

﴿۲۸﴾ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ ٱلْإِنْسَانُ ضَعِيفاً

خداوند می‌خواهد (با آسان کردن قوانین ازدواج، بار تکلیف) شما را سبک کند. و انسان، ضعیف آفریده شده است.

نکته‌ها:

▣ در این سه آیه‌ی اخیر، گوشه‌ای از الطاف خداوند در امر ازدواج پی در پی نقل شده است. خداوند احکام را برای شما بیان می‌کند، ﴿**لیبیّن لکم**﴾ راه نشان می‌دهد، ﴿**یهدیکم**﴾ لطف خود را به شما برمی‌گرداند، ﴿**یتوب علیکم**﴾ و بر شما آسان می‌گیرد، ﴿**یخفّف عنکم**﴾ و این همه به خاطر آن است که انسان در برابر طوفان غرایز، ناتوان، و قدرت صبر و خودداری او اندک است.

پیام‌ها:

۱ـ اسلام، دین آسانی است و بن‌بست ندارد. ﴿**یریداللّه ان یخفّف عنکم**﴾

۲ـ تکالیف دینی، براساس توان وطاقت انسان است. ﴿**یریداللّه ان یخفّف عنکم**﴾

۳ـ مشکل‌تراشی در ازدواج، خلاف خواست خداست. ﴿**یرید الله ان یخفّف**﴾

٤ـ پیروی و پایبندی شما در احکام ازدواج، زمینه‌ی سبکباری و دورماندن جامعه از آفات و مشقات است. ﴿**یرید الله ان یخفف عنکم**﴾

۵ ـ انسان در برابر غریزه‌ی جنسی ضعیف است. ﴿**خلق الانسان ضعیفاً**﴾

٦ـ میان تکوین و آفرینش انسان، و تشریع و احکام الهی هماهنگی است. ﴿**یخفّف... ضعیفاً**﴾

﴿٢٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت یکدیگر باشد. و خود (و یکدیگر) را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما همواره مهربان بوده است.

نکته‌ها:

▣ رمز اینکه نهی از قتل، ﴿لاتقتلوا﴾ بدنبال نهی از حرام‌خوری، ﴿لاتأکلوا﴾ آمده است، شاید آن باشد که سیستم اقتصادی ناسالم، زمینه‌ی قیام محرومان علیه زراندوزان و بروزدرگیری‌ها و پیدایش قتل و هلاکت جامعه است.

▣ امام صادق علیه‌السلام به هنگام تلاوت این آیه فرمود: کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی‌تواند بازپرداخت کند، مال باطل خورده است.(١) امام باقر علیه‌السلام در ذیل آیه فرمود: ربا، قمار، کم‌فروشی و ظلم از مصادیق باطل است.(٢)

▣ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره وضو و غسل با آب سرد، آنجا که خطر جانی دارد فرمود: «**و لاتقتلوا انفسکم انّ الله کان بکم رحیماً**».(٣)

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر مسلمانی به تنهایی وارد منطقه‌ی کفّار شد و کشته شد، خودکشی کرده است.(٤)

▣ کشتن رهبران معصوم یکی از مصادیق خودکشی و به هلاکت انداختن جامعه است، امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی ﴿**لا تقتلوا انفسکم**﴾ فرمودند: یعنی اهل‌بیت پیامبر خود را نکشید.(٥)

پیام‌ها:

١ـ مالکیّت فردی محترم است و تصرّف در اموال دیگران، جز از راه معاملات

---

١. کافی، ج ٥، ص ٩٥. ٢. تفسیر نورالثقلین. ٣. تفسیر نورالثقلین.
٤. تفسیر برهان. ٥. تفسیر فرات‌کوفی.

صحیح و بر اساس رضایت، حرام است. ﴿**لاتأکلوا... الا... تجارة عن تراض**﴾

٢ـ جامعه، دارای روح واحد و سرنوشت مشترک است. اموال دیگران را همچون اموال خودتان محترم بدانید. ﴿**اموالکم بینکم**﴾

٣ـ هر نوع تصرّفی که بر مبنای «حقّ» نباشد، ممنوع است. ﴿**لاتأکلوا... بالباطل**﴾

٤ـ داد و ستدها باید با رضایت طرفین باشد، نه با اجبار واکراه. ﴿**عن تراض منکم**﴾

٥ ـ جان انسان محترم است، لذا خودکشی ویا دیگرکشی حرام است. ﴿**لاتـقتلوا انفسکم**﴾

٦ـ احکام ومقرّرات اسلام پرتوی از رحمت خداست. ﴿**کان بکم رحیماً**﴾

﴿٣٠﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ عُدْوَاناً وَظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَاراً وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيراً

و هر کس از روی تجاوز و ستم چنان کند (و دست به مال و جان مردم دراز کرده، یا خودکشی و خونریزی کند) به زودی او را در آتشی (عظیم) وارد سازیم و این کار، بر خداوند آسان است.

نکتـه‌ها:

▣ شاید تفاوت «عدوان» و «ظلم» این باشد که عدوان، تجاوز به دیگران است،ظلم، شامل ستم بر خویش هم می‌شود.

▣ کلمه‌ی «صَلَو» به معنای ورود در رحمت و «صَلَی» به معنای ورود در دوزخ است، بنابراین کلمه «نُصلیه» به معنای آن است که او را در آتش وارد می‌کنیم.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس به عمد خودکشی کند، برای همیشه در دوزخ است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.[1]

---

١. من‌لایحضر، ج٣، ص٣٦٤.

پیـام‌ها:

۱ـ کارهایی که از سر ظلم و عدوان از انسان سر نزند، قهر الهی ندارد. ﴿و **من یفعل ذلك عدواناً و ظلماً**...﴾

۲ـ قصد وانگیزه، نقش اصلی در کیفر یا پاداش دارد. ﴿**مَن یفعل ذلك عدواناً و ظلماً**﴾

﴿۳۱﴾ إِنْ تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَـنْكُمْ سَـيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُّدْخَلاً كَرِيماً

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچکتان را بر شما می‌پوشانیم و شما را در جایگاهی ارجمند وارد می‌کنیم.

نکتـه‌ها:

▣ از این آیه استفاده می‌شود که گناهان، دو نوعند: صغیره و کبیره. در آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی کهف نیز می‌خوانیم که مجرمان در قیامت، با دیدن پرونده‌ی اعمال خود می‌گویند: این چه نامه‌ی عملی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است. ﴿**لا یغادر صـغیرةً و لا کبیرةً**﴾

▣ از امام کاظم علیه‌السلام سؤال شد که در این آیه خداوند وعـده‌ی مـغفرت صـغائر را در صـورت اجتناب از کبائر داده است، پس شفاعت برای کجاست؟ امام فرمودند: شفاعت برای اهـل کبائر امّت است.[۱]

▣ گناه کبیره، طبق روایات، آن است که خدا وعده‌ی آتش به انجام دهنده‌اش داده است.[۲] شاید وعده آتش در آیه قبل برای قتل یا خودکشی و تجاوز به مال مردم اشاره به همین باشد که نمونه گناهان کبیره‌ای که وعده عذاب داده شده، تجاوز به مال و جان مردم است.

▣ در روایات، تعداد گناهان کبیره متعدّد و مختلف است و این به خاطر آن است که کبائر نیز درجاتی دارند و به بعضی از گناهان «**اکبرالکبائر**» گفته شده است.

---

۱. توحید صدوق، ص ٤٠٧. ۲. کافی، ج۲، ص۲۷٦.

پیـام‌ها:

١ـ کسانی که اصول فکری وعملی صحیحی دارند، در مورد تخلّفات جزئی آنان گذشت لازم است. ﴿**ان تجتنبوا کبائر... نکفّر عنکم سیئاتکم**﴾

٢ـ پاداش کسانی که گناهان بزرگ را ترک می‌کنند، آن است که خداوند از گناهان کوچکشان بگذرد. ﴿**ان تجتنبوا کبائر... نکفّر عنکم سیئاتکم**﴾

٣ـ تا از گناهان کبیره و صغیره پاک نشویم، به بهشت نخواهیم رفت. ﴿**نکفّر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلاً کریما**﴾

﴿٣٢﴾ وَلَا تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبْنَ وَٱسْئَلُواْ ٱللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيماً

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه بدست آورده‌اند بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای می‌باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید، که خداوند به هر چیزی داناست.

نکته‌ها:

▣ آیات قبل، از حرام خواری نهی فرمود، این آیه به ریشه‌ی حرام‌خواری اشاره می‌کند که طمع، آرزو و رقابت است.

▣ عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش وگاهی ظلم است. مثلاً اگر پزشک به همه مریض‌ها یک نوع دارو بدهد، یا معلّم به همه شاگردان یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، امّا عدالت نیست. عدالت، آن است که به هرکس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه تفاوت باشد، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت‌ها و کمالات حقّ است، امّا تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل و براساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر

دیگری ترجیح دهیم. بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمنّای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابجاست. اعضای یک بدن و اجزای یک ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، امّا تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند، همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست. بنابراین در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیّت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود. ما که خدا را عادل و حکیم می‌دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن یا توقّع نابجا به خداوند حکیم داشته باشیم و یا بر دارندگان این نعمت‌ها حسد ورزیم، چرا که با فزونی هر نعمتی، مسئولیّت بیشتر می‌شود و آمدن هر نعمتی، با غم از دست دادنش همراه است. این حقیقت را در نهج‌البلاغه می‌خوانیم.

در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی، در رقابتی سالم به قوّت و کثرت و استقلال رسید و اجازه‌ی استثمار و استعمار به دیگران نداد و در مواردی که بدست ما نیست، باید تفاوت‌ها را دلیل رشد و آزمایش و تحرک و تعاون و پیوستگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل: سخاوت، شجاعت و ایثار در انسان رشد نمی‌کند. انسان در لابلای فراز و نشیب‌ها خود را نشان می‌دهد، حرکت می‌کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می‌خورد.

▣ امام صادق علیه‌السلام در پاسخ از آیه فرمودند: کسی به همسر و فرزند دیگران چشم داشت نداشته باشد، ولی همانند آن را از خداوند بخواهد.[۱]

▣ زمانی که این آیه نازل شد، اصحاب پیامبراکرم گفتند: مقصود از فضل در ﴿**واسئلوا اللّه من فضله**﴾ چیست؟ قرار شد تا علی علیه‌السلام این موضوع را از پیامبر سؤال کند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ فرمودند: خداوند ارزاق را در میان مردم از طریق حلال تقسیم کرده وحرام را نیز عرضه کرده است. کسی که حرام را تحصیل کند، به همان اندازه از رزق حلال خود کاسته است و بر حرام مورد محاسبه قرار می‌گیرد.[۲]

---

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۲٤۱. ۲. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۱۵.

پیـام‌ها:

۱ـ به داده‌های الهی راضی باشیم و حسودانه، آرزوی برتریهای دیگران را نداشته باشیم. ﴿**ولا تتمنوا**﴾

۲ـ در اسلام مسائل اقتصادی واخلاقی بهم آمیخته است. ﴿**لا تأکـلوا... بـالباطل... ولاتتمنّوا**﴾

۳ـ تبعیض‌ها وبرتری‌های استثمارگرانه و ظالمانه، از حساب برتری‌های خداداد، جداست. ﴿**فضل‌اللّه به بعضکم علی بعض**﴾

٤ـ تفاوت‌های زن و مرد از نظر خلقت و طـبیعت، از نـمونه‌های بـرتری دادن خداوند در آفرینش است. ﴿**فضل اللّه... للرجال... للنساء**﴾

۵ ـ هر یک از زن و مرد، نسبت به دستاوردهای خود به طور مساوی مـالکند. ﴿**للرّجال نصیب، للنساء نصیب**﴾

٦ـ به جای تمنّای آنچه دیگران دارند، در پی کسب وتلاش باشیم. ﴿**نـصیب ممّـا اکتسبوا...**﴾

۷ـ انسان، تنها مالک بخشی از دست رنج خود است. «**مما‌اکتسبوا**» بخش دیگر سهم فقرا و حکومت اسلامی است.

۸ ـ هم کار، هم دعا. ﴿**اکتسبوا... واسئلوا اللّه**﴾

۹ـ به جای چشمداشت به داشته‌های دیگران به فضل و لطف خدا چشم داشته باشید. ﴿**ولا تتمنّوا... واسئلوا اللّه**﴾

۱۰ـ به خصلت‌ها جهت صحیح بدهیم. آرزو در انسان هست، امّا جهت این آرزو را درخواست نعمت از خدا قرار دهیم، نه سلب نعمت از دیگران. ﴿**لاتتمنّوا... و اسئلوا الله من فضله**﴾

۱۱ـ اگر خداوند، چیزی به کسی داد یا از او گرفت، حکیمانه و آگاهانه است. ﴿**بکل شیء علیـماً**﴾(ایمان به علم خداوند سبب بازداشتن انسان از طمع و چشم داشت است.)

﴿٣٣﴾ وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَالِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً

و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که با آنان پیمان بسته‌اید، برجا گذاشته‌اند، برای هر یک وارثانی قرار داده‌ایم، پس سهم آنان را (از ارث) بپردازید، زیرا که خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است.

نکته‌ها:

▣ «مَوالی» جمع «مولی» دارای معانی مختلفی می‌باشد، ولی در اینجا مراد وارثان است.

▣ جمله ﴿**عقدت ایمانکم**﴾ اشاره به قراردادهایی است که پیش از اسلام، میان دو نفر برقرار می‌شد و اسلام، با اندکی تغییر، آن را پذیرفت و نامش در کتب فقهی، «**ضمان جریره**» است. متن قرارداد به این صورت بوده که دو نفر پیمان ببندند در زندگی، همدیگر را یاری کنند و در پرداخت غرامت‌ها، کمک هم باشند و از هم ارث برند. (چیزی شبیه قرارداد بیمه در امروز)، که اگر خسارتی بر یکی وارد شد، هم‌پیمان او، دیه‌ی آن را بپردازد. اسلام این قرارداد را پذیرفت، ولی ارث بردن از دیگری را مشروط به آن کرد که انسان وارثی نداشته باشد.

▣ امام رضا علیه‌السلام درباره‌ی معنای ﴿**و الذین عقدت ایمانکم**﴾ فرمودند: مقصود پیمانی است که مردم با رهبران الهی و معصوم بسته‌اند.[1]

پیام‌ها:

١ـ تعیین میزان ارث، به فرمان خداست. ﴿**لکل جعلنا موالی**﴾

٢ـ خویشان نزدیک‌تر، در ارث بردن اولویّت دارند. ﴿**الاقربون**﴾

٣ـ انسان حقّ دارد در شرایطی مالکیّت خود را از طریق پیمان و قرارداد به دیگری واگذار کند. ﴿**عقدت ایمانکم**﴾

٤ـ تعهّدات انسان در زمان حیاتش، پس از مرگ، محترم است. ﴿**والّذین عقدت**

---

١. وسائل، ج١٢، ص ٢٤١.

ایمانکم فآتوهم نصیبهم ﴾

٥ ـ وفای به پیمان و عهد، واجب است. ﴿آتوهم نصیبهم ﴾

٦ـ بدهکاران باید برای پرداخت بدهی، به سراغ طلبکاران بروند. ﴿آتوهم نصیبهم ﴾

٧ـ ایمان به حضور خداوند، رمز تقوا و هشدار به کسانی است کـه وفـادار بـه پیمان‌های خود نیستند. ﴿ان‌اللّه کان علی کل شیء شهیدا ﴾

﴿٣٤﴾ اَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَـعْضَهُمْ عَـلَىٰ بَعْضٍ وَ بِمَآ أَنْفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَـافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُ وَٱللَّاتِى تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَـعِظُوهُنَّ وَ ٱهْجُرُوهُنَّ فِى ٱلْمَضَاجِعِ وَ ٱضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّاً كَبِيراً

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قـدرت بـدنی، تـولیدی واراده بـیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می‌دهند، پس زنانِ شـایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق واسرار شوهر،) در غیاب اویند. و(امّا) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و(اگر مؤثّر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و(اگر پند وقهر اثر نکرد،) آنان را بزنید (وتنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه‌ای بر آنان (برای ستم وآزار) مجویید. هـمانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

نکتـه‌ها:

▣ «قَوّام» به کسی گفته می‌شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد.

▣ «نشوز» از «نشز» به معنای زمین بلند است و به سرکشی وبلندپروازی نیز گفته می‌شود.

▣ شرط سرپرستی و مدیریّت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدّمند، ﴿**بما فضّل اللّه**... و **بما انفقوا**﴾ و به این خاطر نفرمود: «**قوّامون علی ازواجهم**»، زیرا کـه مسـئله‌ی زوجـیّت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

▣ گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را.

▣ برای جمله ﴿**حافظات للغیب بما حفظ الله**﴾ معانی گوناگونی است:

الف: زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.

ب: زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، همان‌گونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.

ج: زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.

▣ وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد. به گفته‌ی روانشناسان، بـعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می‌کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله‌ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متخلّف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می‌شود.

▣ رسول خدا ﷺ فرمود: کتک زدن شما نباید به نحوی باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته باشد، یا کتک نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهـره چشـمی بگـیرد. «**ضرباً غیر مبرّح**»[1]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (هم‌بستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «**اضربوهنّ**»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدنی که از روی رفق و دوستی باشد.[2]

---

۱. تفسیر طبری، ج۵، ص٦٨ و درّالمنثور، ج۲، ص۵۲۲.
۲. من‌لایحضره‌الفقیه، ج۳، ص۵۲۱.

پیـام‌ها:

١ـ در یک اجتماع دو نفری هم، یکی باید مسئول و سرپرست باشد. مدیر خانه مرد است. ﴿**الرّجال قوّامون علی‌النساء**﴾

٢ـ در اداره امور زندگی، باید تعقّل و تدبیر، بر احساسات و عواطف حاکم باشد. ﴿**الرّجال قوّامون علی‌النساء**﴾

٣ـ نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است. حقّ مدیریّت مرد، به خاطر ساختار جسمی و روحی اوست. ﴿**الرّجال قوّامون علی‌النساء**﴾

٤ـ برتری‌های طبیعی فضل الهی است. ﴿**بما فضّل الله**﴾

٥ ـ هزینه زندگی، بر عهده مرد است. ﴿**بما انفقوا**﴾

٦ـ قانونگذار باید در وضع قانون، به تفاوت‌های طبیعیِ زن و مرد در آفرینش، توجه داشته باشد. ﴿**الرّجال قوّامون... بما فضّل اللّه**﴾

٧ـ نشانه‌ی شایستگی زن، اطاعت و تواضع او نسبت به شوهر است. ﴿**قانتات**﴾

٨ ـ نشانه‌ی همسر شایسته، حفظ خود در غیاب شوهر است. ﴿**حافظات للغیب**﴾

٩ـ اطاعت زن از شوهر و حفظ حقوق وی، مشروط به تأمین زندگی او از سوی مرد است. ﴿**بما انفقوا...فالصالحات قانتات حافظات**﴾

١٠ـ علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. پیش از آنکه زن ناشزه شود، چاره‌ای بیندیشید. ﴿**تخافون نشوزهنّ**﴾

١١ـ مرد هیچ حقّی در آزردن همسر مطیع خود ندارد. ﴿**فان اطعنکم فلاتبغوا علیهنّ سبیلاً**﴾

١٢ـ سه مرحله موعظه، ترک هم‌خوابی وتنبیه، برای مطیع کردن زن است. پس اگر از راه دیگری زن مطیع می‌شود، مرد حقّ برخورد ندارد. جـمله‌ی ﴿**فـان اطعنکم**﴾ نشانه آن است که هدف اطاعت است، گرچه از طریق دیگری باشد.

١٣ـ تواضع زن، ضعف نیست، ارزش است. ﴿**فالصالحات قانتات**﴾

١٤ـ نشانه‌ی همسر شایسته، رازداری، حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب

اوست. ﴿فالصالحات ... حافظات للغیب﴾

١٥ـ برخورد با منکرات باید گام به گام و مرحله به مرحله باشد. موعظه، قهر تنبیه. ﴿فعظوهنّ واهجروهنّ...﴾

١٦ـ تا موعظه مؤثر باشد، قهر و خشونت ممنوع و تا قهر و جدایی موقت اثر کند، تنبیه بدنی ممنوع است. ﴿فعظوهنّ واهجروهنّ... و اضربوهنّ﴾

١٧ـ برخورد خشن و تنبیه، تنها برای انجام وظیفه است، نه انتقام و کینه و بهانه. ﴿فان اطعنکم فلاتبغوا علیهن﴾

١٨ـ برتری مردان، نباید سبب غرور شود، چون خدا از همه برتر است. ﴿ان اللّه کان علیاً کبیراً﴾

١٩ـ توجّه به برتری خداوند، کلید تقوا و پرهیز از ستم بر همسران است. ﴿ان الله کان علیاً﴾

﴿٣٥﴾ وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَماً مِّنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِّنْ أَهْلِهَآ إِنْ يُرِيدَآ إِصْلاَحاً يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيْنَهُمَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده‌ی شوهر، و داوری از خانواده‌ی زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیّات همه) با خبر و آگاه است.

نکته‌ها:

▣ این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می‌کند:

١ـ داوران، از هردو فامیل باشند تا سوز، تعهّد وخیرخواهی بیشتری داشته‌باشند.

٢ـ این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

٣ـ رسیدگی به اختلافات در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده ومشکلات کارِ اداری است.

۴ـ اسرار دادگاه به غریبه‌ها نمی‌رسد ومسائل اختلافی در میان خودشان می‌ماند.
۵ ـ چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند.
▣ برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر علیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیّت در صفّین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند.(۱)
▣ از امام صادق علیه السلام درباره‌ی ﴿**فابعثوا حَکماً**...﴾ سؤال شد، حضرت فرمود: حَکمین نمی‌توانند به طلاق وجدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.(۲)

پیـام‌ها:

۱ـ علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. ﴿**ان خفتم**﴾
۲ـ قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. ﴿**وان خفتم**﴾
۳ـ طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. ﴿**خفتم شقاق**﴾
٤ـ زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه ﴿**شقاق**﴾ در جایی بکار می‌رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.
۵ ـ اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله ﴿**فابعثوا**﴾ برای تسریع است.
٦ـ جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها، مسئولیّت دارد. ﴿**وان خفتم... فابعثوا**﴾
۷ـ بستگان، در رفع اختلاف خانوادگی، مسئولیّت بیشتری دارند. ﴿**من اهله... من اهلها**﴾
۸ ـ زن ومرد در انتخاب داور، حقّ یکسان دارند. ﴿**حَکماً من اهله و حَکماً من اهلها**﴾
۹ـ در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. ﴿**فابعثوا حکماً...**﴾
۱۰ـ مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. ﴿**فابعثوا حکماً من اهله**﴾
۱۱ـ از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی‌تفاوت نباشیم. ﴿**فابعثوا**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین و احتجاج طبرسی، ج۲، ص۵۸. ۲. کافی، ج٦، ص١٤٦.

١٢ـ بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است. ﴿**حَکماً من اهله و حَکماً من اهلها**﴾

١٣ـ اسلام به مسائل شورایی وکدخدامنشی توجّه دارد. ﴿**حکماً من اهله و... اهلها**﴾

١٤ـ همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون‌گروهی حل کنید. ﴿**فابعثوا حکماً من اهله**﴾

١٥ـ هرجا سخن از حقّ و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. ﴿**حکماً من اهله و حَکماً من اهلها**﴾

١٦ـ باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.)

١٧ـ در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری واصلاح‌طلبی آنان توجّه کرد. ﴿**ان یریدا اصلاحاً**﴾

١٨ـ هرجا حسن نیّت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می‌شود. ﴿**ان یریدا اصلاحاً یوفّق اللّه بینهما**﴾

١٩ـ دلها بدست خداست. ﴿**یوفّق الله بینهما**﴾

٢٠ـ به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. ﴿**یوفّق اللّه**﴾

٢١ـ طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. ﴿**علیماً خبیراً**﴾

٢٢ـ باید حسن نیّت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه‌های همه آگاه است. ﴿**انّ اللّه کان علیماً خبیراً**﴾

﴿٣٦﴾ وَ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَينِ إِحْسَاناً وَ بِذِى ٱلْقُرْبَى وَٱلْيَتَامَى وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَى وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَ ٱلصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَايُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایـان و هـمسایه‌ی نـزدیک و هـمسایه‌ی دور و یـار هم‌نشین و در راه مانده و زیردستان و بردگانتان (نیز نیکی کنید.) همانا خداوند، هر که را متکبّر و فخرفروش باشد، دوست نمی‌دارد.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، از حقّ خدا ﴿**واعبدوا‌الله**﴾ تا حقّ بردگان ﴿**ملکت ایمانکم**﴾ را بیان کرده و ایـن نشانه‌ی جامعیّت اسلام است.

▣ ﴿**الجار ذی‌القربی والجار الجنب**﴾، شامل همسایه‌ی فامیل و غیر فامیل، هم عقیده و غیر هم عقیده نیز می‌شود. به گفته‌ی روایات تا چهل خانه از هر طرف، همسایه‌اند.[1] یعنی در مناطق کوچک، همه همسایه‌اند.

▣ ﴿**الصاحب بالجنب**﴾، شامل رفقای دائمی یا موقّت، رفقای سفر، یا آنان که به امید نفعی سراغ انسان می‌آیند، می‌شود.

▣ ﴿**ابن‌السبیل**﴾، ممکن است در وطن خود متمکن باشد و ما شناختی از او و بسـتگانش نداشته باشیم، فقط بدانیم که درمانده‌ی در سفر و فرزند راه است که باید مورد حمایت مالی قرار گیرد.

▣ ﴿**مختال**﴾، کسی است که در دنیای خیال، خود را بزرگ می‌پندارد و تکبر می‌کند. اگر بـه اسب هم «**خیل**» می‌گویند چون متکبّرانه راه می‌رود.

▣ احسان به پدر و مادر، شامل محبّت، خدمت، کمک مالی، علمی، عاطفی و مشورت با آنان می‌شود.

▣ شرط احسان به والدین خوب بودن آنان نیست، ولی اطاعت از والدین در صورتی است که آنان به امری بر خلاف رضای خدا فرمان ندهند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام پدران این امّت هستند، زیرا در قرآن آمده:

---

١. وسائل، ج١٢، ص١٣١.

﴿اعبدوا اللّه... و بالوالدین احساناً﴾[1]

پیـام‌ها:

١ـ تنها عبادت خـدا کـافی نـیست، دوری از هـرگونه شـرک و ریـا لازم است. ﴿واعبدوا الله ولاتشرکوا...﴾

٢ـ نیکی به پدر و مادر، در کنار بندگی خدا وتوحید مطرح است. ﴿واعبدوالله... و بالوالدین احسانا﴾

٣ـ خداپرست واقعی باید نسبت به بستگان، محرومان و همسایگان خود، متعهّد و مسئول باشد. ﴿اعبدوالله... ذی القربی و الیتامی﴾

٤ـ همسایگان دور نیز بر انسان حقّ دارند. ﴿الجار الجنب﴾

٥ ـ در احسان کردن به اولویّت‌ها توجّه کنید. نام والدین قبل از بستگان و نام آنان قبل از یتیمان آمده است.

٦ـ بی‌توجّهی به والدین و بستگان و یتیمان و محرومان جامعه، نشانه تکبّر و فخر فروشی است. ﴿ان اللّه لایحبّ من کان مختالاً فخوراً﴾

٧ـ احسان، باید همراه با تواضع باشد. در ابتدای آیه سفارش به احسان شد و در پایان از تکبّر نهی شد. ﴿لایحبّ من کان مختالاً فخورا﴾

﴿٣٧﴾ أَلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَآ آتَاهُمُ ٱللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُّهِيناً

(متکبّران خودبرتربین) کسانی هستند که (هم خود) بخل می‌ورزند و (هم) مردم را به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را که خدا از فضل خود به آنـان بخشیده پنهان می‌دارنـد. و مـا بـرای کـفران‌کـنندگان نـعمت‌ها عـذابـی خوارکننده آماده کرده‌ایم.

---

١. تفسیر عیّاشی، ج١، ص٢٤١.

نکتـه‌ها:

▣ بخل، علاوه بر بخل ورزیدن در اموال و نبخشیدن به دیگران، شامل بخل نسبت به علم، آبرو، قدرت و امکانات نیز می‌شود.

پیـام‌ها:

١ـ امراض روحی انسـان، گسـترش یـافتنی است. افـراد بـخیل، دوست دارنـد دیگران هم بخیل باشند. ﴿**یبخلون و یأمرون الناس بالبخل**﴾

٢ـ بخیل از محبّت خدا محروم است. ﴿**لا یحبّ... مختالاً ـ الّذین یبخلون**﴾

٣ـ از نشانه‌های تکبّر و فخرفروشی، بخل کردن است. ﴿**مختالاً فخوراً الّذین یبخلون**﴾

٤ـ اظهار نعمت‌های الهی نوعی شکر و کتمان آن یک نوع نـاسپاسی و کـفران است. ﴿**یکتمون ما آتاهم الله**﴾

٥ ـ بخیل، برای ترک احسان فقرنمایی می‌کند. ﴿**یبخلون و یکتمون**﴾

٦ـ نعمت‌ها فضل خداست، نه تنها نتیجه‌ی تلاش و تدبیر ما. ﴿**آتاهم اللّه من‌فضله**﴾

٧ـ اگر بدانیم نعمت‌ها از اوست بخل نمی‌کنیم. ﴿**آتاهم الله من فضله**﴾

٨ ـ بخل، گاهی می‌تواند زمینه ساز کفر باشد. ﴿**یبخلون ... کافرین**﴾ در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿**و ویل للمشرکین الّذین لایؤتون الزکاة**﴾[1]

٩ـ کیفر تکبّر ورزیدن در دنیا، تحقیر در آخرت است. ﴿**مختالا ـ مهین**﴾

﴿٣٨﴾ وَٱلَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ ٱلشَّيْطَانُ لَهُ قَرِيناً فَسَآءَ قَرِيناً

و (متکبّران خودبرتربین) کسانی هستند که اموال خود را از روی ریـا و برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و هر کس که شیطان همدم او باشد، پس چه بد همدمی است.

---

١. فصّلت، ٧.

نکته‌ها:

▣ شیطان، گاهی از دور چیزی را به افراد القا و وسوسه می‌کند و گاهی از نزدیک همدم آنان می‌شود. مؤمنان از وسوسه‌ها و القائات شیطان می‌گریزند، امّا آنگونه که در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی زخرف می‌خوانیم: ﴿**من یعش عن ذکر الرّحمان نقیّض له شیطاناً فهو له قرین**﴾ هرکه از یاد خدا رخ برتافت، شیطانی برای او برمی‌انگیزیم تا یار و همنشین دائمی او باشد.

پیام‌ها:

۱ـ هم بخل وترک انفاق بد است، هم انفاق ریایی. در آیه‌ی پیشین از بخل نکوهش شد و در اینجا از بخشش‌های ریاکارانه. ﴿**یبخلون، ینفقون... رئاء الناس**﴾

۲ـ عامل ریا، عدم ایمان واقعی به خدا و قیامت است. ﴿**رئاء الناس و لایؤمنون باللّه و لا بالیوم الآخر**﴾

۳ـ هدف از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، چون این هدف با ریاکاری هم تأمین می‌شود. بلکه هدف، رشد معنوی انفاق کننده نیز می‌باشد. ﴿**ینفقون اموالهم رئاء الناس**﴾

٤ـ خداوند ریاکاران را دوست ندارد. ﴿**لایحبّ من کان مختالاً فخوراً**... والّذین ینفقون **رئاء الناس**﴾

۵ ـ دل که از خدا تهی شد، جایگاه همیشگی شیطان می‌شود. ﴿**لا یؤمنون باللّه**... **یکن الشیطان له قریناً**﴾

﴿٣٩﴾ وَ مَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُواْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ وَأَنْفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيماً

و بر ایشان چه می‌شد، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خداوند، روزی آنان کرده (از روی اخلاص، نه ریا) انفاق می‌کردند؟ و خداوند به نیّت آنان داناست.

پیـام‌ها:

۱ـ اظهار تأسف بر حال منحرفان، یکی از راههای هشدار وتبلیغ است. ﴿و ما ذا علیهم...﴾

۲ـ لازمه‌ی ایمان به خدا، انفاق به محرومان است. ﴿آمنوا... انفقوا﴾

۳ـ انفاق فقط در اموال نیست، بلکه از هرچه که خداوند داده، (علم، آبرو، مقام...) پسندیده است. ﴿ممّا رزقهم اللّه﴾

٤ـ اگر بدانیم که نعمت‌ها از خداوند است، روحیّه‌ی انفاق در ما قوی می‌شود. ﴿رزقهم الله﴾

۵ ـ افراد بخیل، یا ریاکار بدانند که زیر نظر خدای آگاه قرار دارند. ﴿کان‌اللّه بهم علیـما﴾

﴿٤٠﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُـؤْتِ مِنْ لَّدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً

همانا خداوند، به مقدار ذرّه‌ای هم ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد آن را دوچندان می‌کند و از جانب خویش نیز پاداش بزرگی عطا می‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ معمولاً ریشه‌ی ظلم، یا جهل است یا ترس، یا نیاز، یا حرص و... ولی خداوند غنی و دانا و منزّه است، پس ظلم نمی‌کند. به علاوه خداوند خود به عدل و احسان فرمان داده، چگونه ظلم می‌کند؟ البتّه پاداش خداوند، چند برابر (ده برابر تا هفتصد برابر) است واین احسان و لطف اوست.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند عادل است ومجازات‌های او عکس‌العمل کردارهای خودماست. ﴿ان اللّه لایظلم...﴾

٢ـ کیفرهای الهی مطابق جرم ولی پاداشها چند برابر است. ﴿یضاعف﴾
٣ـ خداوند، علاوه بر افزایش حسنات، از جانب خود نیز اجر عظیم می‌دهد. ﴿من لدنه اجراً عظیماً﴾

﴿٤١﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَـٰؤُلَاءِ شَهِيداً

پس چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امّتی گواهی (از خودشان) بیآوریم و تو را نیز بر آنان گواه آوریم؟!

نکته‌ها:

▣ مضمون این آیه که گواه بودن رسول خدا ﷺ بر اعمال امّت را بیان می‌کند، در موارد دیگری هم آمده است.(١) وقتی ابن مسعود، این آیه را در ضمن تلاوتش بر پیامبر می‌خواند، اشک آن حضرت جاری می‌شد.(٢)

▣ گرچه خداوند نیازی به آوردن شاهد ندارد، ولی انسان به گونه‌ای است که هرچه بیشتر حضور شاهدان را حس کند، برای تربیت و تقوایش مؤثّرتر است. کسی که در تلویزیون برای میلیونها نفر صحبت می‌کند، چون همه او را می‌بینند، وقتی عطسه‌ای یا اشتباهی می‌کند، بیشتر خجالت می‌کشد.

▣ به نقل آیات قرآن، شهود در قیامت بسیارند؛ از جمله:

١. خداوند، ﴿انّ اللّه علی کلّ شیء شهید﴾(٣)
٢. پیامبران، ﴿جئنا من کلّ امّة بشهید﴾(٤)
٣. امامان معصوم، ﴿جئنا من کلّ امّة بشهید﴾(٥)
٤. فرشتگان، ﴿وجاءت کلّ نفس معها سائق و شهید﴾(٦)
٥. زمین، ﴿یومئذ تحدّث اخبارها﴾(٧)

---

١. بقره، ١٤٣ ؛ نحل، ٨٩ ؛ حج، آیه آخر.
٢. تفاسیر کبیر فخررازی و مراغی.
٣. حج، ١٧.
٤. نساء، ٤١.
٥. بقره، ١٤٣.
٦. ق، ٢١.
٧. زلزال، ٤.

۶. زمان، در حدیث است: هر «روز» جدید، به انسان خطاب می‌کند: «**اَنا یوم جدید و اَنا علیک لشهید، اشهد به یوم‌القیامة**».[۱]

۷. اعضای بدن. ﴿**تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم**﴾[۲]

و قیامت، روز اقامه‌ی شاهدان است. ﴿**یوم یقوم الاشهاد**﴾[۳]

▣ سنّت الهی بر آن است که پیامبر هر امّتی شاهد آنان باشد. پس از رحلت پیامبراکرم ﷺ نیز باید کسی که در صفات، همچون پیامبر است، شاهد بر مردم باشد. امـام صـادق علیه‌السلام فرمود: در هر قرنی (زمانی) امامی از ما اهل‌بیت، شاهد بر مردم است و رسول خدا ﷺ شاهد بر ماست.[٤]

▣ حضرت علی علیه‌السلام بعد از تلاوت این آیه فرمود: «**هو ـ محمّد ـ شهید علی الشهداء و الشهداء هم الرّسل**».[۵]

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران، اسوه‌ی مردم در دنیا و شاهد آنان در آخرتند. ﴿**من کلّ اُمّة بشهید**﴾

۲ـ لازمه‌ی گواه بودن، علم داشتن است، پس انبیا از کارهای ما آگاهند. ﴿**بشهیدٍ**﴾

۳ـ پیامبر اسلام اشرف انبیاست، چون انبیا بر اعمال اُمّت خود گواهند، ولی پیامبر اسلام بر اعمال انبیا گواه است. ﴿**جئناك بك علی هؤلاء شهیدا**﴾

﴿٤٢﴾ یَوْمَئِذٍ یَوَدُّ ٱلَّذِینَ کَفَرُواْ وَعَصَوُاْ ٱلرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلْأَرْضُ وَ لَا یَکْتُمُونَ ٱللَّهَ حَدِیثاً

در چنین روز، کسانی که کفر ورزیدند و پیامبر را نافرمانی کردند، آرزو می‌کنند که‌ای کاش با زمین یکسان می‌شدند و هیچ سخنی را نمی‌توانند از خدا کتمان کنند.

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص۱۱۲.
۲. نور، ٢٤.
۳. غافر، ۵۱.
٤. نورالثقلین، ج ۱، ص۳۹۹.
۵. تفاسیر برهان و عیّاشی.

نکته‌ها:

▣ کفّار معصیت‌کار، پیش از اقامه شهود، منکر گناه وفساد خود می‌شوند و در پی راه فرارند و می‌گویند: ﴿واللّه ربّنا ما کنّا مشرکین﴾[1] به خدا سوگند ما مشرک نبودیم. ولی وقتی گواهان حقایق را گفتند، دیگر جایی برای کتمان نیست.

▣ در آیات قرآن، آرزوهای حسرت‌بار گناهکاران به این گونه مطرح است:

کاش خاک بودم. کاش در خاک محو بودم. کاش با فلانی دوست نمی‌شدم. کاش در دنیا اهل تعقّل و فکر بودم. کاش با همان مرگ، فانی شده بودم...

پیام‌ها:

۱ـ نافرمانی از دستورهای حکومتی پیامبر، در ردیف کفر به خداست. ﴿کفروا و عصوا الرسول﴾

۲ـ روز قیامت، روز حسرت و آرزوست. ﴿یودّ... لو تسوّی﴾

۳ـ روزقیامت، هیچ سخن ومطلبی پوشیده ومخفی نمی‌ماند. ﴿لایکتمون اللّه حدیثا﴾

﴿٤٣﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُباً إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُواْ وَإِنْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوّاً غَفُوراً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا آنکه بدانید چه می‌گویید. و نیز در حال جنابت نزدیک (مکان) نماز، (مسجد) نشوید، مگر به طور عبوری (و بی‌توقّف) تا اینکه غسل کنید. و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی

---

۱. انعام، ۲۳.

از شما از جای گودی (کنایه از قضای حاجت) آمد، یا تماسی (و آمیزش جنسی) با زنان داشتید و (در این موارد) آب نیافتید، پس بر زمین (و خاک) پاک و دلپسندی تیمّم کنید، (دو کف دست بر خاک زنید) آنگاه صورت و دست‌هایتان را مسح کنید، همانا خداوند، بخشنده و آمرزنده است.

نکته‌ها:

▣ چون تحریم شراب، در صدر اسلام به صورت تدریجی انجام گرفت. ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معرّفی شد؛ ﴿**ومن الثمرات النخيل و الاعناب تتّخذون منه سَكَراً و رزقاً حسنا**﴾[١] سپس این آیه نازل شد[٢] ونماز در حال مستی را نهی کرد، آنگاه زیان آن را بیش از منافعش دانست، ﴿**يسئلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للنّاس و اثمهما اكبر من نفعهما**﴾[٣] سپس از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطانی نهی شد. ﴿**انّما الخمر و الميسر... رجس من عمل الشيطان**﴾[٤]

▣ در روایات آمده که از نماز خواندن در حالت خواب آلودگی و کسالت و سنگینی پرهیز کنید.[٥]

آیات دیگر نیز نماز خواندن از روی کسالت را از نشانه‌های منافقان دانسته است.[٦]

▣ «**غائط**» یعنی مکان گود. چون در قدیم گودال‌هایی برای قضای حاجت فراهم می‌کردند، غائط کنایه از رفتن برای تخلّی است.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: «**صَعید**»، موضع بلندی است که آب از آنجا جاری شود.[٧]

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «**لامستم**» جماع و آمیزش جنسی است، ولی خداوند ستّار است و ستر را دوست دارد.[٨]

---

١. نحل، ٦٧. ٢. تفسیر عیّاشی. ٣. بقره، ٢١٩.
٤. مائده، ٩٠. ٥. کافی، ج٣، ص٣٧١. ٦. نساء، ١٤٢ و توبه، ٥٤.
٧. بحار، ج٧٦، ص٣٤٧. ٨. وسائل، ج٢٠، ص١٣٣.

پیـام‌ها:

١ـ مقام نماز به حدی رفیع است که شرابخوار نباید به آن نزدیک شود. ﴿**لاتقربوا الصلاة و انتم سُکاری**﴾

٢ـ در نماز، تنها اذکار وحرکات کافی نیست، توجّه وشـعور لازم است. ﴿**حـتی تعلموا...**﴾

٣ـ عبادات ناآگاهانه، از ارزش بالا برخورددار نیست، گرچه تکـلیف را سـاقط می‌کند. ﴿**حتی تعلموا ما تقولون**﴾

٤ـ در مسجد، نباید با حالت جنابت وارد شد. ﴿**ولا جنبا...**﴾

٥ ـ در غسل، شستن تمام بدن لازم است. چون در آیه نام عضو خاصّی برده نشده است. ﴿**تغتسلوا**﴾

٦ـ احتمال خطر وضرر، یا تکلیف را از انسان بـرمی‌دارد و یـا سـبب تـخفیف تکلیف می‌شود. ﴿**و ان کنتم مرضی... فتیمّموا**﴾

٧ـ در تعبیرات و گفتار، باید ادب را رعایت کرد. ﴿**من الغائط او لامستم النسـاء**﴾ (تعبیر برگشت از گودی برای قضای حاجت و لمس زنان، کنایه از آمـیزش جنسی است.[1])

٨ ـ احکام خدا، ترخیص دارد ولی تعطیل ندارد. اگر آب نبود، باید تیمم کرد. ﴿**فلم تجدوا ماءً فتیمّموا**﴾

٩ـ شرط ارتباط با خدا از طریق نماز، طهارت و پاکـی است، وضـو یـا تـیمّم. ﴿**فلم‌تجدوا ماء فتیمّموا**﴾

١٠ـ تخفیف احکام، نمودی از رحمت و مغفرت الهـی است. ﴿**فـلم تجـدوا مـاءً فتیمّموا... غفوراً رحیـماً**﴾

---

١. تهذیب‌الاحکام، ج ١، ص ٢٢.

﴿٤٤﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلذِّينَ أُوتُواْ نَصِيباً مِّنَ ٱلكِتَابِ يَشْتَرُونَ ٱلضَّلاَلَةَ وَ يُرِيدُونَ أَن تَضِلُّواْ ٱلسَّبِيلَ

آیا ندیدی آنان را که بهره‌ای از کتاب خدا به آنان داده شده بود (به جـای آنکـه هدایت کسب کنند) گمراهی می‌خرند و می‌خواهند شما (نیز) راه را گم کنید.

پیـام‌ها:

١ـ علم به کتاب آسمانی، به تنهایی برای هدایت کافی نیست. ﴿أُتـوا نـصيباً مـن الكتاب... يشترون الضّلالة﴾

٢ـ آگاهی علمای اهل کتاب از تعالیم الهی ناقص است و همین نقص زمینه‌ی انحراف می‌شود. ﴿نصيباً من الكتاب يشترون الضّلالة﴾

٣ـ دانشمندان منحرف، از علم و مقام خود سوء استفاده کرده و در کمین انحراف و گمراهی دیگرانند. ﴿يريدون ان تضلّوا السبيل﴾

﴿٤٥﴾ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَآئِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيّاً وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيراً

و خداوند به دشمنان شما داناتر است و کافی است که خدا سرپرست شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد.

پیـام‌ها:

١ـ ممکن است ما در شناخت دشمن اشتباه کنیم، ولی خداوند دشمنان واقعی ما را بهتر می‌شناسد. ﴿واللّه أعلم باعدائكم﴾

٢ـ با وعده‌های الهـی مـبنی بـر ولایت ونـصرت مـؤمنان، نـباید از تـوطئه‌ها و دشمنی‌ها ترسید. ﴿وكفى بالله وليّاً﴾

٣ـ ولایت باید همراه با قدرت و نصرت باشد. ﴿وليّاً وكفى بالله نصيراً﴾

﴿٤٦﴾ مِنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَٱسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لَيّاً بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْناً فِي ٱلدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَٱسْمَعْ وَٱنظُرْنَا لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَـكِن لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً

بعضی از یهودیان، سخنان را از جایگاهش تحریف می‌کنند (و بجای آنکه بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (و بی‌ادبانه به پیامبر می‌گویند:) بشنو که هرگز نشنوی و ما را تحمیق کن، (این‌گونه می‌گویند) تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در دین شما طعنه زنند و اگر می‌گفتند: (کلام خدا) را شنیدیم و اطاعت کردیم و (کلام ما را) بشنو و به حال ما بنگر (تا حقایق را بهتر درک کنیم) برایشان بهتر بود و با منطق سازگارتر، ولی خداوند آنان را به خاطر کفر و سرسختی‌شان لعن کرد، پس جز اندکی توفیق ایمان نیافتند.

نکته‌ها:

▣ تعبیر ﴿سَمِعنا و عَصَینا﴾ مثل آن است که در فارسی از روی مسخره می‌گویند: از تو گفتن و از ما گوش نکردن.

▣ کلمه‌ی «راعِنا» را مسلمانان به رسول خدا می‌گفتند و منظورشان این بود که مراقب و متوجّه ما باش، امّا یهود با تحریف این کلمه، معنای زشتی را اراده می‌کردند. چون کلمه‌ی «راعِنا» را اگر از ریشه‌ی «رعی» بگیرند، معنایش مراعات کردن است و اگر از «رعونت» گرفته شود و با تشدید نون «راعنّا» خوانده شود، به معنای آن است که ما را احمق کن. یهود با پیچیدن زبانشان و جابجا کردن کلمات و حروف، مسلمانان را تحقیر و پیامبر را مسخره می‌کردند.

پیام‌ها:

۱ـ گناه عدّه‌ای را نباید به گردن همه گروه انداخت. ﴿مِن الّذین...﴾

۲ـ تحریف در مفاهیم لغات و فرهنگ، از گناهان کلیدی و زمینه‌ساز گناهان دیگر

و تضعیف مکتب است. ﴿لیّاً بالسنتهم و طعناً فی‌الدین﴾

۳ـ توهین به مقدّسات وشکستن حریم‌ها، حربه‌ی همیشگی کـافران است. ﴿و اسمع غیر مسمع﴾

٤ـ اجابت دعوت انبیا، مایه نیکی و استواری است. ﴿خیراً لهم و اَقوَم﴾

۵ ـ سرنوشت انسان، نتیجه‌ی انتخاب و عملکرد خود اوست. ﴿لعنهم اللّه بکفرهم﴾

﴿٤٧﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتابَ آمِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدْبَارِهَآ أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّآ أَصْحَـابَ ٱلسَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ مَفْعُولاً

ای کسانی که به شما کتاب (آسمانی) داده شده! به آنچه نازل کردیم که تصدیق کننده چیزی (تورات وانجیل) است که با شماست، ایمان آوریـد، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو و نابینا کنیم، پس به پشت برگردانیم، یا مورد لعن خویش سازیم، آنگونه که اصحابِ روزِ شنبه (یهودیان متخلّف) را لعنت کردیم. و فرمان خداوند، شدنی است.

نکتـه‌ها:

▣ منظور از محو و برگشت چهره‌ها، می‌تواند، دگرگونی دل و فطرت سالم و عقل و هوش، از مسیر سعادت باشد، که در نتیجه‌ی لجاجت و سرسختی در برابر آیات الهی، بجای یک قدم به جلو، گامی به عقب می‌روند و چهره‌ی انسانی‌شان مسخ و مـحو مـی‌شود. شـاید هـم منظور، برگشتِ ظاهری صورت به پشت سر و مسخ چهره باشد، یا تغییر شکل در قیامت.

▣ اصحاب سَبت، یهودیان متخلّفی بودند که فرمان خدا را مبنی بر تحریم صید مـاهی در روزهای شنبه نافرمانی کرده و با یک نیرنگ، ماهیان را در روز شنبه حبس و روز یکشنبه صید می‌کردند. آنان به قهر الهی گرفتار شده و صورت‌هایشان به شکل بوزینه، مسخ شد.[۱]

---

۱. اعراف، ١٦٣.

پیـام‌ها:

١ـ اسلام، پیروان ادیان دیگر را به دین خدا دعوت می‌کند. ﴿**یا ایهاالّـذین اوتـوا الکتاب آمنوا**﴾

٢ـ چهره‌های علمی و آگاهان جامعه، مسئول‌تر و مورد خطاب بیشتر خداونـد هستند. ﴿**یا ایها الّذین اوتوا الکتاب آمنوا**﴾

٣ـ در شیوه‌ی دعوت و تبلیغ، مناسب است به اعتقادات و مشترکاتِ حقّ دیگران احترام گذاشت. ﴿**مصدقاً لما معکم**﴾

٤ـ اصول کلّی برنامه‌های همه‌ی انبیا، با هم هماهنگ است. ﴿**مصدّقاً لما معکم**﴾

٥ ـ در برابر افراد لجوج، باید از اهرم تهدید استفاده کرد. ﴿**من قبل ان نطمس**﴾

٦ـ برای تأثیر تهدید، بهتر است نمونه‌های عینی و عملی آن را گوشزد کرد. ﴿**کما لعنا اصحاب السبت**﴾

٧ـ قهر الهی نسبت به لجوجان، یک سنّت است. ﴿**کما لعنّا اصحاب السبت**﴾

٨ ـ فرمان خداوند، قطعی است. ﴿**کان امراللّه مفعولاً**﴾

﴿٤٨﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ وَ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ ٱفْتَرَىٰٓ إِثْماً عَظِيماً

همانا خداوند، این که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشد، ولی هـر چـه پایین‌تر باشد، برای هر که بـخواهـد مـی‌بخشد. و هـر کس بـه خـداونـد شرک‌ورزد به تحقیق گناهی بزرگ بر ساخته است.

نکتـه‌ها:

▣ موضوع شرک، صدها بار در قرآن مطرح شده و از هر گونه توجّه به غیرخدا، تـحت هـر عنوان (بت‌پرستی، ریاکاری، گرایش‌های غـیرالهـی، مـادّه‌گـرایـی و...) انـتقاد شـده است. مضمون این آیه، عیناً در آیه ١١۶ همین سوره تکرار شده وتکرار، عامل هدایت است.

▣ از آنجاکه شرک، خروج از مدار حقّ و بریدن از خدا و پیوستن به دیگری است، بدون توبه

آمرزیده نمی‌شود، ولی اگر مشرک، دست از شرک بردارد و توبه‌ی واقعی کند، خداوند می‌آمرزد. در آیه ۵۴ سوره‌ی زمر، می‌فرماید: خداوند، همه گناهان را می‌آمرزد، پس از رحمت او مأیوس نباشید و به درگاهش توبه کنید.

▣ چون هیچ کس نمی‌داند نظر رحمت حکیمانه‌ی خدا متوجه چه کسی خواهد شد، پس جایی برای غرور و جرأت به گناه، باقی نمی‌ماند.

▣ عوامل بخشش چند چیز است: ۱. توبه، ۲. انجام نیکی‌ها، ۳. دوری از گناهان‌کبیره، ۴. شفاعت، ۵. عفو الهی.

▣ امام صادق علیه السلام درباره‌ی «**یغفر ما دون ذلك**» فرمود: مقصود گناهان کبیره وگناهان دیگر است، (که خداوند اگر بخواهد بدون توبه نیز می‌بخشد).[۱]

پیام‌ها:

۱ـ شرک، منفورترین گناه ومانع غفران وبخشایش الهی است. ﴿**لایغفران یشرك به**﴾

۲ـ بخشایش گناهان، مربوط به اراده‌ی حکیمانه خداست. ﴿**لمن یشاء**﴾

۳ـ شرک، ادّعایی بی‌دلیل و دروغی بزرگ است. ﴿**فقد افتری اثماً عظیما**﴾

﴿۴۹﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّى مَنْ يَشَآءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً

آیا ندیدی کسانی که خود را پاک و بی‌عیب می‌شمردند؟ (چنین نیست) بلکه خداوند، هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و آنان به اندازه نخ هسته خرما ظلم نمی‌شوند.

نکته‌ها:

▣ خودستایی و خویشتن را بی‌عیب دانستن و خود را برگزیده و ممتاز دیدن، مورد نکوهش قرآن است، چنانکه می‌فرماید: ﴿**فلا تزکّوا انفسکم هو اعلم بمن اتّقیٰ**﴾[۲] از خود ستایش

---

۱. کافی، ج۲، ص ۲۸٤. ۲. نجم، ۳۲.

نکنید، خداوند داناتر است که متّقی کیست. حضرت علی‌علیه‌السلام در خطبه‌ی «همام» یکی از نشانه‌های متّقین را این می‌داند که هرگاه ستایش شوند، می‌هراسند.

پیام‌ها:

۱ـ خودستایی که برخاسته از غرور وبزرگ‌بینی است، جایز نیست. ﴿**یزکّون انفسهم**﴾

۲ـ تزکیه‌ای ارزش دارد که بر اساس دستورات الهی باشد، نه ارشادات بشری. ﴿**بل اللّه یزکّی من یشاء**﴾

۳ـ کیفرهای الهی، نتیجه اعمال ناپسند انسان است، نه ظلم خدا. ﴿**لایظلمون‌فتیلا**﴾

﴿٥٠﴾ اُنْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ عَلَی اَللَّهِ اَلکَذِبَ وَکَفَیٰ بِهِ إِثْماً مُّبِیناً

بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند! و همین گناه آشکار برای (مجازات) آنان بس است.

نکته‌ها:

▣ خودبرتربینی یهود ـ که خود را نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا می‌دانستند ـ بزرگ‌ترین افترا بر خداست، چون خداوند هیچ کسی را فرزند خویش قرار نداده و همه در نزد او برابرند و امتیاز، برای ایمان و تقوا است.

▣ در افترا، علاوه بر دروغ، تهمت، ایذاء، ظلم و هتک حیثیّت هم هست. افترا بر خدا روزه را باطل می‌کند.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: دروغ، از شرابخواری بدتر است، ولی افترا از دروغ هم سخت‌تر است.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر موظّف به شناخت وارزیابی اعمال وعقائد اهل کتاب است. ﴿**انظر کیف یفترون...**﴾

۲ـ تزکیه‌ی نابجای نفس و خود را مقرّب درگاه خدا دانستن، افترا بر خدا و مانع

رشد است. کلمه «اثم» در لغت به چیزی گفته می‌شود که انسان را از صلاح و ثواب باز دارد. ﴿کفی به اثماً مبیناً﴾

﴿۵۱﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيباً مِّنَ ٱلْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ ٱلطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَـٰؤُلَآءِ أَهْدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ سَبِيلاً

آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده، ندیده‌ای که به بت و طاغوت ایمان می‌آورند و درباره کفّار می‌گویند: اینان از کسانی که (به اسلام و محمّد ﷺ) ایمان آورده‌اند، راه یافته‌ترند.

نکته‌ها:

▣ پس از جنگ اُحد، جمعی از یهودیان به مکّه رفتند تا بر ضد مسلمانان، با مشرکان هم پیمان شوند و برای دلخوشی و اطمینان کفّار، در برابر بت‌های آنان سجده کردند و گفتند: بت‌پرستی شما از اسلام مسلمانان بهتر است.

▣ «**جِبت**»، که به بت، ساحر و کاهن گفته می‌شود، یکبار در قرآن آمده ولی کلمه‌ی «**طاغوت**»، از ریشه‌ی «**طغیان**»، هشت مرتبه آمده است. شاید مراد از جِبت و طاغوت، همان دو بتی باشد که یهودیان در برابر آنها سجده کردند، و شاید مراد از جبت، بت باشد و مراد از طاغوت، بت‌پرستان و حامیان بت‌پرستی باشد.

پیام‌ها:

۱ـ آگاهی ناقص از دین، زمینه‌ی انحراف است. ﴿**نصیباً من الکتاب**﴾

۲ـ دشمنان، برای مبارزه با اسلام حتّی از عقاید خود دست می‌کشند (سجده‌ی یهود بر بت، به خاطر خشنودی مشرکان و هماهنگی بر ضد مسلمانان). ﴿**یؤمنون بالجبت و الطاغوت**﴾

۳ـ روح لجاجت وعناد، مسیر قضاوت را عوض می‌کند. ﴿**یؤمنون بالجبت** و

الطاغوت و یقولون... هؤلاء اهدی... ﴾

﴿٥٢﴾ ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ ٱللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُۥ نَصِيراً﴾

آنانند کسانی که خداوند، لعنتشان کرده است و هر کس را خدا لعن کند، هرگز برای او یاوری نخواهی یافت.

پیـام‌ها:

۱ـ هر اتّحادی علیه حقّ ملعون است. ﴿لعنهم اللّه﴾

۲ـ پیمان‌های نامقدّس دشمنان علیه حقّ، هرگز به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسد و در برابر اراده‌ی خدا سودی ندارد. ﴿فلن تجد له نصیراً﴾

۳ـ منفور خدا، همیشه مغلوب خواهد بود. ﴿و من یلعن اللّه فلن تجدله نصیراً﴾

﴿٥٣﴾ ﴿أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ ٱلْمُلْكِ فَإِذاً لَّا يُؤْتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيراً﴾

آیا برای آنان (یهودیان) بهره‌ای از حکومت است؟ که در آن هنگام ذرّه‌ای به مردم نمی‌دادند.

نکتـه‌ها:

▣ «نَقیر» یا گودی پشت هسته‌ی خرماست، و یا آن چیزی است که پرندگان با منقار خود برمی‌دارند و کنایه از امر ناچیز و اندک است.

▣ امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی «نصیب من الملك» فرمود: مقصود امامت و خلافت است و مقصود از «الناس» ما اهل‌بیت هستیم.[1] یعنی اگر کسانی به قدرت برسند به اندازه نخ هسته‌ی خرمایی به اهل‌بیت علیهم‌السلام قدرت نخواهند داد.

▣ در تفسیر مجمع‌البیان آمده که یهود به قدری انحصار طلبند که اگر قدرتی به دست آورند، به دیگران نمی‌دهند. این معنی، با روحیّه‌ی بخل و تنگ نظری یهود، سازگارتر است.

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۵.

پیـام‌ها:

١ـ از قضاوت‌های نابجای دیگران درباره‌ی دینتان نگران نباشید. ﴿ام لهم نصيبٌ﴾

٢ـ حکومتِ نامحدود، مخصوص خداوند است. هر فرد و قـومی گـوشه‌ای از حکومت را آن هم برای چند روزی بدست می‌گیرد. ﴿نصيب من الملك﴾

٣ـ دشمنان خود را بشناسید، که اگر به قدرت بـرسند، شـمارا بـه کـلّی نـادیده می‌گیرند. ﴿لايؤتون الناس ...﴾

٤ـ کسی که حکومت و قدرت را بدست می‌گیرد باید به فکر رفاه مردم بـاشد. ﴿نصيب من الملك... لايؤتون﴾

﴿٥٤﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَى مَآ آتَاهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ إِبْرَاهِيمَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُّلْكاً عَظِيماً

یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به خاطر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می‌ورزند. همانا ما قبلاً به آل‌ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل‌محمّد عليهم‌السلام ندهیم؟)

نکتـه‌ها:

▣ آیه‌ی قبل اشاره به بخل یهود بود و در این آیه به حسادتشان اشاره شده است و حسد از بخل بدتر است. چون در بخل مال خود را نمی‌بخشد، ولی در حسد از بخششِ دیگری هم ناراحت است.

یهود که پیشتر مورد لطف و نعمت خدا قرار گرفته‌اند، چرا از اینکه دیگران به نعمت و قدرتی برسند، از روی حسد، ناراحت می‌شوند؟ چـرا آل‌ابـراهـیم بـرخـوردار بـاشند و آل‌مـحمّد و بنی‌هاشم، محروم؟

در روایات، اهل‌بیت فرموده‌اند: آنان که مورد حسادت قرار گرفته‌اند، ماییم.[١]

▣ در حدیث از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: مراد از «**کتاب**»، نبوّت و مراد از «**حکمت**»، فهم و قضاوت و مراد از «**ملك عظیم**»، اطاعت مردم است.[٢]

امام باقر علیه السلام در تفسیر «**ملك عظیم**» فرمود: مراد آن است که خداوند در میان آنان امامان بر حقّ قرار داد.[٣]

در حدیث دیگر از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: مراد از آل‌ابراهیم ما اهل‌بیت پیامبر هستیم.[٤]

پیام‌ها:

١ـ حسود، در مقابل اراده‌ی خدا قد علم می‌کند. ﴿**یحسدون الناس علی ما آتاهم‌اللّه**﴾

٢ـ منشأ همه‌ی نعمت‌ها و بهره‌گیری‌ها فضل خداست. ﴿**من فضله**﴾ به جای آرزوی زوال نعمت دیگران، از خداوند آرزوی فضل او را داشته باشید.

٣ـ همسویی اهل کتاب با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید مسلمانان است، به خاطر حسادت است. در آیات قبل خواندیم که یهودیان به مشرکان گفتند: ﴿**هولاء اهدی...**﴾ در این آیه می‌خوانیم: ﴿**ام یحسدون**﴾

٤ـ همه‌ی الطاف از اوست. (سه بار کلمه ﴿**آتینا**﴾ تکرار شده است)

٥ ـ حکومت الهی باید بدست کسانی باشد که قبل از حکومت، دارای مقام معنوی و علمی و بینش بالایی باشند. نام کتاب و حکمت قبل از ملک عظیم آمده است. (آری نعمت‌های معنوی بر مادّی مقدّم است.) ﴿**آتینا... الکتاب و الحکمة و آتیناهم مُلکاً عظیماً**﴾

---

١. کافی، ج ١، ص١٨٦. ٢. کافی، ج ١، ص٣٠٦. ٣. کافی، ج ١، ص٣٠٦.
٤. بحار، ج٢٨، ص ٢٧٥.

﴿٥٥﴾ فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً ﴿٥٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ إِنَّ ٱللَّـهَ كَـانَ عَزِيزاً حَكِيـماً

پس بعضی از یهودیان به او (پیامبر اسلام) ایمان آوردند و بعضی (نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه) از ایمان آوردن مردم جلوگیری کردند، و شعله‌ی سوزان دوزخ، برای کیفر آنان بس است. همانا به زودی کسانی را که به آیات ما کافر شدند در آتشی خواهیم افکند. هر چه پوست بدنشان بسوزد، پوست دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا کیفر را بچشند. همانا خداوند توانا و حکیم است

نکته‌ها:

▣ چون آنان هر لحظه، لجاجت می‌کنند پس باید هر لحظه با پوست جدید کیفر شوند. چنانکه در تفسیر صافی آمده است: «ابن ابی العوجاء» یکی از مخالفان دین در عصر ائمه، از امام صادق علیه السلام پرسید: گناه پوست جدید چیست؟ امام فرمود: پوست جدید، از سوخته‌های همان پوست اوّل است، مثل خشتی که شکسته و خورد می‌شود و بار دیگر گل و خشت تازه‌ای ساخته می‌شود.

پیام‌ها:

١ـ کیفر کافران دائمی است. ﴿بدّلناهم جلوداً﴾

٢ـ پوست جدید، به خاطر چشیدن عذاب شدید است. (چون در سوختن، بیشتر درد و سوزش مربوط به پوست است واگر آتش به استخوان برسد، درد کم می‌شود). ﴿بدّلناهم جلوداً﴾

٣ـ معاد جسمانی است. ﴿بدّلناهم جلوداً﴾

٤ـ هرگز عذاب، به خاطر استمرار، برای کافران عادّی نمی‌شود. ﴿ليذوقوا العذاب﴾

۵ ـ عذاب کردن دائمی کفّار حکیمانه است و هیچ نیروئی قادر بر جلوگیری از قهر خداوند در دوزخ نیست. ﴿عزیزاً حکیماً﴾

﴿۵۷﴾ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً لَّهُمْ فِيهَآ أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلّاً ظَلِيلاً

وکسانی را که ایمان آورده وکارهای نیک انجام داده‌اند، به زودی در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است وارد می‌کنیم. آنان همیشه در آن جاودانند، برایشان در آن جا همسرانی پاکیزه است و آنان را در سایه‌هایی پایدار (بدون سردی وگرمی و طوفان) درآوریم.

نکته‌ها:

▣ در تربیت باید بیم وامید در کنار هم باشد. در آیه قبل بیم بود واین آیه، امید.

▣ «**ظَلیل**»، سایه‌ی کشیده و ممتد است.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از ازواج مطهره همسرانی هستند که از آلودگی به حیض و حدث پاکند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ ایمان و عمل صالح دو شرط اساسی برای ورود به بهشت است. ﴿**امنوا و عملوا الصالحات سندخلهم**﴾

۲ـ لطف خدا سریع‌تر از قهر اوست. (در آیه قبل برای دوزخیان حرف «**سوف**» بکار رفته که نشانه آینده دور است، ولی در این آیه حرف «**سین**» ﴿**سیدخلهم**﴾ که نشانه‌ی آینده نزدیک است)

۳ـ پاکی همسران بهشتی هم جسمی است و هم روحی. («**مُطهّرة**» به کسی گفته

---

۱. من لایحضره‌الفقیه، ج ۱، ص ۵۰.

می‌شود که از نظر جسمی و روحی پاک و منزّه باشد.)

﴿۵۸﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ ٱلأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَنْ تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيْعاً بَصِيراً

همانا خداوند فرمانتان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید. چه نیک است آنچه که خداوند شما را بدان پند می‌دهد. بی‌گمان خداوند شنوای بیناست.

نکته‌ها:

▣ امانتداری و رفتار عادلانه و دور از تبعیض، از نشانه‌های مهم ایمان است، چنانکه خیانت به امانت، علامت نفاق است. در حدیث است: به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید.(۱)

▣ در روایات متعدّد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرّفی شده که اهلش اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشند. این مصداق بارز عمل به این آیه است.

آری، کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق ورفتار عادلانه است و منشأ نابسامانی‌های اجتماعی، ریاست نااهلان وقضاوت‌های ظالمانه است. حضرت امیر علیه‌السلام فرموده است: «**من تقدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو افضل، فقد خان اللّه و رسوله والمؤمنین**» هر کس خود را در جامعه بر دیگران مقدّم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند افراد لایق‌تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است.(۲)

▣ شاید بتوان گفت: خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه وحقّ، تصاحب اموال مردم، اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلّم نااهل برای فرزندان و... می‌شود.

▣ امام‌باقر علیه‌السلام فرمود: اوامر ونواهی خدا امانت‌های‌الهی هستند.(۳)

---

۱. کافی، ج۲، ص ۱۰۵. ۲. الغدیر، ج ۸. ۳. تفسیر نورالثقلین.

▣ امام صادق‌علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد.[۱]

▣ امانت سه گونه است:

الف: میان انسان وخدا. (وظایف وواجباتی که بر انسان تعیین شده است.)[۲]

ب: میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)

ج: میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند.)

پیام‌ها:

۱ـ سپردن امور به کاردانان و قضاوت عادلانه، از مصادیق عمل صالح و از نشانه‌های ایمان است. (با توجّه به آیه قبل)

۲ـ هر امانتی صاحبی دارد وهرکس لیاقت واستعداد کار ومقامی را دارد. ﴿**اهلها**﴾

۳ـ در ادای امانت و دادگری، ایمان شرط نیست. نسبت به همه‌ی مردم باید امین و دادگر بود. ﴿**اهلها، الناس**﴾

٤ـ قاضی و حاکم باید عادل باشد. ﴿**تحکموا بالعدل**﴾

۵ ـ تشکیل حکومت لازم است. لازمه‌ی سپردن مسئولیّت‌ها به اهلش و قضاوت عادلانه برقراری نظام و حکومت الهی است. ﴿**تؤدّوا الامانات... تحکموا بالعدل**﴾

٦ـ موعظه‌ی خوب، آن است که علاوه بر پندهای اخلاقی، به مسائل اجتماعی و قضایی هم توجّه کند. ﴿**نعمّا یعظکم به**﴾

۷ـ اگر مردم هم خیانت در امانت یا ستم در قضاوت را نفهمند، خدا بینا و شنواست. ﴿**انّ اللّه کان سمیعاً بصیراً**﴾

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۷۷. ۲. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿۵۹﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِى ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنّت برای حلّ اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتراست.

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی قبل، بیان وظایف حاکمان بود که باید دادگر و امانتدار باشند، این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن‌بست قرار نمی‌گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

▣ در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه‌السلام را در مدینه به جای خود منصوب کرد و فرمود: «**انت منّی بمنزلة هارون من موسی**» این آیه نازل شد.

▣ در آیه قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود، این آیه گویا می‌فرماید: سپردن به اهلش، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی‌الامر است.

▣ تکرار فرمانِ ﴿**اطیعوا**﴾ رمز تنوّع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می‌کرد، گاهی دستور حکومتی می‌داد ودو منصب «رسالت» و«حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿**انزلنا الیك الذّکر لتبیّن للناس ما نزل الیهم**﴾[۱] آنچه را نازل کرده‌ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می‌فرماید: ﴿**لتحکم بین الناس بما اراك اللّه**﴾[۲] میان مردم بر

---

۱. نحل، ٤٤. ۲. نساء، ۱۰۵.

اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

▣ قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جبّاران و... دستور ﴿**لاتطع**﴾ و ﴿**لاتتّبع**﴾ می‌دهد. بنابراین موارد ﴿**اطیعوا**﴾ باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضادّ با اوامر خدا و رسول نباشد.

▣ در آیه، اطاعت از اولی‌الامر آمده، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حلّ نزاع، خدا و رسول معرفی شده‌اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی‌الامر و مصداق آن نیز نزاع شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی‌الامر اهل‌بیت پیامبر معرّفی شده‌اند.[1]

▣ حسین‌بن ابی‌العلاء گوید: من عقیده‌ام را درباره‌ی اوصیای پیامبر واینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه‌السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرموده: «**اطیعوا اللّه**...» و همان کسانی‌اند که درباره‌ی آنها فرموده: ﴿**انّما ولیّکم اللّه... و هم راکعون**﴾[2]

▣ حضرت علی علیه‌السلام در خطبه ۱۲۵ نهج‌البلاغه و عهدنامه مالک‌اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکمات وسنّتی که همه بر آن اتّفاق داشته باشند.

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل‌بیت معصوم پیامبر علیهم‌السلام قضاوت کند، طاغوت است.[3]

پیام‌ها:

۱ـ مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. ﴿**اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم**﴾

۲ـ اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی‌الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی

---

۱. کمال الدین صدوق، ص۲۲۲.
۲. کافی، ج۱، ص ۱۸۷.
۳. دعائم‌الاسلام، ج۲، ص ۵۳۰.

است، آمیخته است. ﴿اطیعواالله و اطیعوا الرسول و اولی الامر﴾

۳ـ سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. ﴿الله، الرسول، اولی الامر﴾

٤ـ اولی‌الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا مانند پیامبر اطاعت از آنان، لازم و بی‌چون وچرا باشد. ﴿اطیعواالرسول و اولی الامر﴾

۵ ـ اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. ﴿اطیعوا... منکم﴾

٦ـ نشانه‌ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری‌هاست و اطاعت در شرایط عادّی کار مهمّی نیست. ﴿فان تنازعتم﴾

۷ـ یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حلّ تنازعات است. ﴿ان تنازعتم...﴾

۸ـ دین کامل باید برای همه‌ی اختلاف‌ها، راه حل داشته باشد. ﴿فی شیء فردوه الی‌الله و الرسول﴾

۹ـ پذیرش فرمان از حکومت‌های غیر الهی و طاغوت، حرام است. ﴿فردّوه الی الله والرسول﴾

۱۰ـ اگر همه‌ی فرقه‌ها، قرآن و سنّت را مَرجع بدانند، اختلاف‌ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می‌شود. ﴿فردّوه الی الله والرسول﴾

۱۱ـ مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. ﴿ان کنتم تؤمنون...﴾

۱۲ـ برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. ﴿اطیعوا... ان کنتم تؤمنون﴾ به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه‌ی اجرایی احکام اسلام و مایه‌ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

۱۳ـ دوراندیشی و رعایت مصالح درازمدّت، میزان ارزش است. ﴿احسن تأویلا﴾

﴿٦٠﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوٓاْ أَنْ يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ ٱلشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيداً

آیا کسانی را که می‌پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند نمی‌بینی که می‌خواهند داوری را نزد طاغوت (وحکّام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. و شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور و درازی!

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی قبل، مرجع در منازعات را خدا و پیامبر معرفی کرد، این آیه در انتقاد از کسانی است که مرجع نزاع خود را طاغوت قرار می‌دهند.

▣ میان یک منافق مسلمان‌نما و یک یهودی نزاع شد. بنا بر داوری گذاشتند. یهودی پیامبر را به خاطر امانت وعدالت به داوری قبول کرد، ولی آن منافق گفت: من به داوری کعب‌بن اشرف (که از بزرگان یهود بود) راضیم، زیرا می‌دانست که با هدایایی می‌تواند نظر کعب را به نفع خود جلب کند. این آیه در نکوهش آن رفتار نازل شد.

▣ به تعبیر امام صادق علیه‌السلام طاغوت، کسی است که به حقّ حکم نکند و در برابر فرمان خدا، دستور دهد و اطاعت شود.[1]

پیام‌ها:

۱ـ ایمان بدون تبرّی از طاغوت، ایمان نیست، خیال ایمان است. ﴿**یزعمون انّهم آمنوا... یتحاکموا الی الطاغوت**﴾

۲ـ ادیان، هدف و ماهیّت مشترک دارند و ایمان به دستورات همه‌ی انبیا لازم است. ﴿**انزل الیك و ما انزل من قبلك**﴾

---

۱. تفسیر نمونه.

٣ـ سازش با طاغوت، حرام است. ﴿أمروا ان یکفروا به﴾

٤ـ ابتدا راه حقّ را نشان دهید، سپس راه باطل را نفی کنید. ﴿فـرُدّوه الی الله و الرسول... یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت﴾

٥ ـ حتّی فکر و اراده‌ی مراجعه به طاغوت مورد انتقاد است. ﴿یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت﴾

٦ـ موفّقیت شیطان، در سایه‌ی اطاعت مردم از طاغوت‌هاست. ﴿یـتحاکـموا الی الطاغوت... یریدالشیطان ان یضلّهم﴾

٧ـ منافق، طاغوت و شیطان در یک خط و در برابر پیامبرانند. ﴿الّذین یـزعمون... یتحاکموا الی الطاغوت... یرید الشیطان﴾

٨ ـ کفر به طاغوت وحرام بودن مراجعه به دادگاه‌های طاغوتی، فرمان همه ادیان آسمانی است. ﴿الم تَر... اُنزل الیك وما انزل من قبلك... یتحاکموا الی الطاغوت﴾

٩ـ در حل اختلافات داخلی، سراغ بیگانگان رفتن، خواست شیطان و ممنوع است. ﴿یرید الشیطان...﴾

١٠ـ منافقان، تحت اراده‌ی شیطانند و طاغوت‌ها دام‌ها و ابزار کار شیطانند. ﴿یرید الشیطان ان یضلهم﴾

١١ـ نتیجه‌ی مراجعه و پناه به طاغوت، سقوط به درّه هولناک است. ﴿ضلالاً بعیداً﴾

﴿٦١﴾ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَى مَآ أَنْزَلَ ٱللَّهُ وإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيْتَ ٱلْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً

و چون به آنان گفته شود (که برای داوری) به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که به شدّت از پذیرش دعوت تو روی می‌گردانند.

پیـام‌ها:

١ـ گرچه منافقان، تسلیم قانون خدا و فرمان پیامبر نیستند، ولی ما باید آنـان را دعوت کنیم. ﴿**قیل لهم تعالوا**﴾

٢ـ در پذیرش دعوت انبیا، رشد وبرتری است. («**تعالوا**» دعوت به بالاآمدن است)

٣ـ کتاب و سنّت هماهنگ هستند، وگرنه ارجاع مردم به دو چیز متضاد حکیمانه نیست. ﴿**الی ما انزل الله و الی الرّسول**﴾

٤ـ مراجعه به طاغوت و قضاوت خـواهـی از بـیگانگان، خـصلت و روحـیّه‌ی منافقان است که با رهبر آسمانی مخالفت و از راه حقّ اعراض کنند. (کـلمه «**یصدّون**» نشانه‌ی خصلت و استمرار است)

٥ ـ منافق، علاوه بر اعراض خود، مانع دیگران نیز می‌شود. ﴿**یصدون**﴾

٦ـ آنچه پرده از کفر منافقان برمی‌دارد، مخالفتشان با رهبری الهی است. ﴿**عنك**﴾

٧ـ منافقان، حساسیّتی نسبت به ایمان قلبی مردم به خداوند ندارند، نـاراحـتی عمده‌ی آنان اجتماع مردم برگرد رهبر آسمانی است. ﴿**یصدّون عنك صدوداً**﴾

﴿٦٢﴾ فَكَيْفَ إِذَآ أَصَـابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُـمَّ جَآءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّآ إِحْسَاناً وَتَوْفِيقاً

پس چگونه وقتی به خاطر کارهایی که از قبل انـجام دادنـد، مـصیبتی و مشکلی به آنان می‌رسد و (از برای رهایی از آن) سراغ تو می‌آیند، به خدا سوگند یاد می‌کنند که هدف ما (از مراجعه به طاغوت) جز نیکی و توافق (میان دو طرف نزاع) نبوده است.

نکتـه‌ها:

▣ توجیه منافقان برای داوری نزد طاغوت این بود که هدف، آشتی دادن بوده و اگر بـرای داوری نزد پیامبر می‌رفتیم و او به نفع یک طرف حکم می‌داد، قهراً دیگری از رسول خدا دلگیر می‌شد و سر و صدا به پا می‌کرد که با شأن پیامبر سازگار نبود، از این رو برای حفظ

آبرو و موقعیّت و محبوبیّت پیامبر، نزاع را نزد وی نبردیم.

پیـام‌ها:

۱ـ عامل خطر کارهای خود انسان است. ﴿**مصیبة بما قدّمت ایدیهم**﴾

۲ـ مسلمانان چند چهره و منافق، هنگام بروز مشکل و احساس خطر به سراغ رهبران الهی می‌آیند. ﴿**جاءوك**﴾

۳ـ مراجعه به طاغوت، نابسامانی‌ها و مصائبی دارد، ﴿**اصابتهم مصیبة**﴾ که ناگزیر باید به راه انبیاء برگردید. ﴿**جاءوك**﴾

٤ـ منافقان، خلاف‌های خود را توجیه می‌کنند. ﴿**ان اردنا الاّ احساناً**﴾

۵ ـ منافق سوگند به خدا را پوششی برای اهداف خود قرار می‌دهد. ﴿**یحلفون باللّه**﴾

٦ـ گاهی واژه‌های مقدّس به دروغ دستاویز افراد نامقدّس می‌شود. ﴿**ان اردنا الاّ احساناً و توفیقاً**﴾

﴿٦۳﴾ أُوْلَـئِكَ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ مَا فِى قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَ قُلْ لَّهُمْ فِىٓ أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغاً

آنان کسانی‌اند که خداوند، آنـچه را در دل دارنـد مـی‌دانـد. پس از آنـان درگذر و پندشان ده و با آنان سخنی رسا که در جانشان بنشیند بگوی.

پیـام‌ها:

۱ـ تلاش منافقان بیهوده است، چون خداوند هم از درون و نیاتشان آگاه است و هم بموقع، افشاگری می‌کند. ﴿**یعلم اللّه ما فی قلوبهم**﴾

۲ـ معذرت خواهی منافقان، صادقانه نیست، وگرنه فرمان اعراض از آنان صادر نمی‌شد. ﴿**یعلم اللّه ما فی قلوبهم فأعرض عنهم**﴾

۳ـ شیوه‌ی برخورد رهبر با منافقان باید شیوه‌ی اعراض و موعظه باشد. ﴿**فأعرض عنهم و عِظهم**﴾

٤ـ در مقام موعظه، باید با صراحت، منافقان را نسبت به عواقب کار و سرنوشتشان هشدار داد. ﴿فی انفسهم قولاً بلیغاً﴾

﴿٦٤﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَّلَمُوٓاْ أَنْفُسَهُمْ جَآءُوكَ فَاسْتَغْفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّاباً رَّحِيماً

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه با اذن خداوند فرمان برده شود و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند (از راه خود برگشته و) نزد تو می‌آمدند و از خداوند مغفرت می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می‌کرد قطعاً خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

نکته‌ها:

▣ سیمای یک جامعه و مدیریّت سالم آن است که مردمش با ایمان، رهبرش آسمانی، فرمان‌بری و اطاعت مردم قوی، منحرفانش پشیمان و اهل استغفار و رهبرش پذیرا و مهربان باشد.

▣ چنانکه دعای پیامبر در حقّ مؤمنان مستجاب است، ﴿استغفر لهم الرسول لوجدوا اللّه﴾ دعای نیکان و فرشتگان نیز در حقّ آنان اثر دارد. در یک جا استغفار فرشتگان برای مردم مطرح است، ﴿و یستغفرون لمن فی‌الارض﴾[1] و در جای دیگر برای مؤمنان. ﴿و یستغفرون للذین آمنوا﴾[2]

پیام‌ها:

١ـ هدف از فرستادن انبیا، هدایت مردم از طریق اطاعت از آنان است. ﴿الاّ لیطاع﴾

٢ـ اطاعت مخصوص خداست. حتّی اطاعت از پیامبران باید با اذن خدا باشد و گرنه شرک است. ﴿لیطاع باذن اللّه﴾

---

١. شوری، ٥. ٢. غافر، ٧.

۳ـ توبه‌ی ترک رهبر، بازگشت به رهبر است. ﴿**لیطاع ـ جاءوك**﴾

٤ـ رها کردن انبیا ورجوع به طاغوت، ظلم به مقام انسانی خـود است. ﴿**ظـلموا انفسهم**﴾ (با توجّه به ارتباط این آیه با آیات قبل)

۵ ـ پیوند همه مردم با رسول‌اللّه باید محکم باشد. چه مؤمن چه فاسق. مـؤمن برای کسب فیض وفاسق برای درک شفاعت. ﴿**جاءوك**﴾

٦ـ راه بازگشت و توبه برای خطاکاران و حتّی منافقان باز است. (با توجّه به آیات قبل که مربوط به منافقان است) ﴿**فاستغفروا اللّه**﴾

۷ـ زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق آن عزیزان، مورد تأیید قرآن است. ﴿**جاءوك فاستغفروااللّه و استغفر لهم الرسول**﴾

۸ ـ پیامبر بخشنده‌ی گناه نیست، واسطه‌ی عفو الهی است. ﴿**استغفر لهم الرسول**﴾

۹ـ خطاکار، ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حقّ برگردد، سپس برای استحکام رابطه با خداوند، از مقام رسالت کمک بگیرد. ﴿**استغفروا اللّه و استغفر لهم الرسول**﴾

۱۰ـ گناهکاران نباید مأیوس شوند؛ استغفار، توبه وزیارت اولیای خدا، وسیله‌ی بازسازی روحی آنان است. ﴿**جاءوك فاستغفروا...**﴾

۱۱ـ در زیارت رسول خدا و اقرار به لغزش و استغفار خود احساس سبک شدن از گناه به انسان دست می‌دهد. ﴿**لوجدوا الله تواباً**﴾

۱۲ـ اگر خطاکاران را بخشیدید به آنان محبّت نیز بکنید. ﴿**توّاباً رحیـماً**﴾

۱۳ـ گناه، حجابی میان انسان و رحمت الهی است و همین که آن حجاب برطرف شد، رحمت دریافت می‌شود. ﴿**استغفر... لوجدوااللّه**﴾

۱٤ـ اقرار و اعتراف به گناه و استغفار در محضر اولیای خدا، وسیله و زمینه‌ی عفو الهی است. ﴿**جاءوك فاستغفروا... لوجدوا الله توّاباً رحیـماً**﴾

﴿٦۵﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَايُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَـجَرَ بَـيْنَهُمْ ثُـمَّ لَايَجِدُواْ فِيَ أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيماً

نه چنین است؛ به پرودگارت سوگند، که ایمان (واقعی) نـمی‌آورند مگـر زمانی که در مشاجرات و نزاع‌های خود، تو را داور قـرار دهـند، ودر دل خود هیچ‌گونه احساس ناراحتی از قضاوت تو نداشته باشند (و در برابر داوری تو) کاملاً تسلیم باشند.

نکتـه‌ها:

▣ میان زبیربن عوام ـ از مهاجرین ـ و یکی از انصار، بر سر آبیاری نخلستان نزاع شد. پیامبر قضاوت کرد که چون قسمت بالای باغ، از زبیر است، اوّل او آبیاری کند. مرد انـصاری از قضاوت پیامبر ناراحت شد و گفت چون زبیر، پسر عمه توست، به نفع او داوری کردی! رنگ پیامبر پرید و این آیه نازل شد. عجبا که خودشان رسول‌اللّه را به داوری پذیرفته‌انـد، ولی سرباز می‌زنند!

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر کسانی اهل نماز و حج و زکات باشند، ولی نسبت به کارهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سوءظن داشته باشند، در حقیقت مؤمن نیستند. سپس آن حضرت این آیـه را تلاوت فرمودند.[1]

پیـام‌ها:

۱ـ نشانه‌های ایمان راستین سه چیز است:

الف: به جای طاغوت، داوری را نزد پیامبر بردن. ﴿**یحکموك**﴾

ب: نسبت به قضاوت پیامبر، سوءظن نداشتن. ﴿**لایجدوا فی انفسهم حرجاً**﴾

ج: فرمان پیامبر را با دلگرمی پذیرفتن و تسلیم بودن. ﴿**و یسلّموا تسلیـما**﴾

۲ـ اسلام، علاوه بر تسلیم ظاهری، به ابعاد روحی و تسلیم قلبی توجّه کامل دارد. ﴿**لا یجدوا فی انفسهم حرجاً**﴾

۳ـ قضاوت، از شؤون رسالت و ولایت است. ﴿**ممّا قَضیت**﴾

٤ـ وجوب تسلیم در برابر قضاوت پیامبر، نشان عصمت اوست. ﴿**یُسلّموا تسلیـماً**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۰.

﴿٦٦﴾ وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِيتاً

و اگر به آنان حکم می‌کردیم که تن به کشتن دهید (ویکدیگر را به فرمان ما بکشید) یا از خانه و سرزمین خود بیرون روید، جز افرادی اندک، این دستور را انجام نمی‌دادند و اگر آنان به آنچه پند داده می‌شوند عمل می‌کردند، برایشان بهتر و در پایداری مؤثرتر بود.

نکته‌ها:

▣ این آیه اشاره دارد به تکلیف‌های سختی که برای امّت‌های پیشین بوده است، مثلاً خدا به کیفر گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل، فرمان داد یکدیگر را بکشند. چون برای گناهی بزرگ مثل بت‌پرستی، جبرانی عظیم مانند کشتن یکدیگر و بیرون رفتن از شهر و دیار خود لازم بود.

پیام‌ها:

۱ـ مؤمنان باید خود را بسنجند، که اگر فرمان سختی صادر شد، در برابر آن چگونه خواهند بود؟ ﴿**و لو انّا کتبنا علیهم**﴾

۲ـ هنگام امتحان، افراد کمتری از عهده‌ی انجام تکلیف و اثبات ادعا برمی‌آیند. ﴿**ما فعلوه الاّ قلیل**﴾

۳ـ فرمان کفر به طاغوت و رجوع به پیامبر و تسلیم قضاوت او بودن، موعظه و خیرخواهی الهی است. ﴿**ما یوعظون به لکان خیراً لهم**﴾

٤ـ خیر و سعادت در گرو عمل است ﴿**فعلوا ـ خیراً**﴾

۵ ـ احکام الهی (اوامر و نواهی) مواعظ خداوند است. ﴿**فعلوا ما یوعظون به**﴾

٦ـ هرچه در راه خدا گام برداریم، ثبات قدم و ایمان بیشتر می‌شود. ﴿**فعلوا... اشدّ تثبیتاً**﴾

۷ـ عمل، در نفس و روح اثر دارد. عمل به احکام، سبب پایداری ایمان است.

﴿فعلوا... اشدّ تثبیتاً﴾

٨ـ تکالیف الهی هرچند به ظاهر ناخوشایند و سخت باشد، ولی به خیر و صلاح انسان است. ﴿و لو انّهم فعلوا... لکان خیراً لهم﴾

﴿٦٧﴾ وَ إِذاً لَّأَتَيْنَاهُمْ مِّن لَّدُنَّآ أَجْراً عَظِيماً ﴿٦٨﴾ وَ لَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطاً مُّسْتَقِيماً

و در این صورت یقیناً ما از جانب خود پاداشی بزرگ به آنان می‌دادیم. و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می‌کردیم.

پیام‌ها:

١ـ رسیدن به خیر، ثبات قدم، اجر بزرگ و رهیابی به راه مستقیم، در سایه‌ی عمل به مواعظ و پشتکار انسان است. ﴿فعلوا... خیراً ـ تثبیتاً ـ اجراً ـ مستقیماً﴾

٢ـ گام نهادن در راه خیر، سبب رسیدن به خیر بالاتر و بیشتر می‌شود. ﴿فعلوا ـ اشدّ تثبیتاً ـ اجراً عظیماً ـ صراطاً مستقیماً﴾

﴿٦٩﴾ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُوْلَئِكَ رَفِيقاً ﴿٧٠﴾ ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيماً

و هر کس که از خدا و پیامبر اطاعت کند، پس آنان (در قیامت) با کسانی همدم خواهند بود که خداوند بر آنان نعمت داده است، مانند پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان و اینان چه همدم‌های خوبی هستند. این همه تفضّل از سوی خداست و خداوند برای آگاه بودن بس است.

نکته‌ها:

▣ در سوره‌ی حمد در کنار صراط مستقیم، گروه ﴿انعمت علیهم﴾ آمده بود، و این بار دوم است که در کنار آیه‌ی صراط مستقیم، گروه ﴿انعم‌اللّه علیهم﴾ مطرح است. گویا غیر از انبیا

و شهدا و صدّیقان و صالحان، دیگران بیراهه می‌روند و راه مسقیم، منحصراً راه یکی از این چهار گروه است.

▣ در روایات، بهترین نمونه‌ی صدّیقان، امامان معصوم علیهم‌السلام و صدّیقه، فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام معرّفی شده است. مراد از «شهدا»، یا کشتگان میدان جهادند، یا گواهان اعمال در قیامت.

▣ همنشینی با انبیا در دنیا برای همه‌ی پیروان واقعی امکان ندارد، بنابراین مراد آیه همنشینی در آخرت است.

پیام‌ها:

۱ـ قرار گرفتن در راه انبیا و شهدا و داشتن رفقای خوب، جز با اطاعت از فرمان خدا و رسول به دست نمی‌آید. ﴿و **من یطع‌اللّه و الرسول، فاولئك...**﴾

۲ـ رفیق خوب، انبیا، شهدا، صدّیقان و صالحانند. رفقای دنیایی را هم باید با همین خصلتها گزینش کرد. ﴿**حَسُن اولئك رفیقاً**﴾

۳ـ اطاعت از رسول، پرتوی از اطاعت خدا و در طول آن است، پس با توحید، منافاتی ندارد. ﴿**من یطع اللّه و الرسول**﴾

٤ـ پاداش اطاعت از پیامبر، همجواری با همه‌ی انبیاست. چون همه یک نورند و یک هدف دارند و اطاعت از یکی، همراه شدن با همه است. ﴿**من یطع الله و الرسول... مع... النّبیین**﴾

۵ ـ آگاه بودن خدا، بهترین عامل تشویق برای انجام وظیفه است. ﴿**باللّه علیماً**﴾

٦ـ مقام نبوّت از مقام صدّیقین و شهدا و صالحین بالاتر است (چون نام انبیا قبل از آنها برده شده است) ﴿**من النّبیین و الصدّیقین...**﴾

﴿۷۱﴾ یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ خُذُواْ حِذْرَکُمْ فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ انْفِرُواْ جَمِیعاً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر دشمن هوشیار باشید و به علامت آمادگی) سلاح خود را بردارید، پس به صورت دسته‌های پراکنده و نامنظّم یا همه با هم بسوی دشمن حرکت کنید.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی پیشین، اطاعت از خدا ورهبری معصوم و حاکمیّت پیامبر، و در این آیه، ضرورت هوشیاری و آمادگی رزمی برای امّت اسلامی و رهبری حقّ مطرح است.

▣ «حِذْر»، به معنای بیداری، آماده باش و وسیله دفاع است. «ثُبات»، جمع «ثُبه»، به دسته‌های پراکنده (شامل گروه‌های پارتیزانی که دشمن را گیج و تمرکز فکری او را سلب می‌کند) می‌گویند.

▣ مسلمانان باید مرزهای کشور خود را حفظ کنند. عمل به این آیه، رمز عزّت و غفلت از آن، رمز سقوط و شکست مسلمانان می‌باشد.

پیام‌ها:

۱ـ مسلمانان باید در هر حال آماده و بیدار باشند، و از طرح‌ها، نفرات، نوع اسلحه، روحیّه، همکاری داخلی و خارجی دشمنان آگاه باشند و متناسب با آنها طرح بریزند و عمل کنند. ﴿**یا ایها الّذین آمنوا خذوا حذرکم**﴾

۲ـ آمادگی رزمی در سایه ایمان ارزش دارد. ﴿**الّذین آمنوا خذوا حذرکم**﴾

۳ـ مسلمانان باید بسیج شوند. ﴿**انفروا جمیعاً**﴾

٤ـ مسلمانان باید از تاکتیک‌های مختلف، برای مقابله با دشمن استفاده کنند. ﴿**ثبات او انفروا جمیعاً**﴾

۵ ـ شیوه بسیج و مبارزه را خودتان تعیین کنید. ﴿**ثبات او انفروا جمیعاً**﴾

﴿۷۲﴾ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَّعَهُمْ شَهِيداً

وهمانا از شما کسانی‌اند که (هم خودشان سست می‌باشند وهم) عامل کُندی و دلسردی رزمندگان می‌شوند، چون به شما مشکلی برسد، می‌گوید: خدا بر من منّت نهاده که همراه آنان (در جبهه) حضور نیافتم (یا همراه آنان شهید نشدم)

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی پیش، خطر دشمنان خارجی مطرح بود، اینجا خطر دشمنان داخلی و عـوامـل نفوذی و منافق مطرح است.

▣ «**یُبطِّئنّ**» از ریشه‌ی «**بطو**» به معنای کُندی است. به گفته اهل لغت، «**بطوء**» هم حرکت کند است و هم دیگران را به کندی در حرکت فراخواندن.

پیـام‌ها:

۱ـ صحنه‌های جنگ، وسیله‌ی خوبی بـرای شـناخت افـراد ضـعیف الایـمان و منافقان است. ﴿**و ان منکم...**﴾

۲ـ خداوند، از افکار و گفتار منافقان پرده برمی‌دارد. ﴿**و ان منکم ...**﴾

۳ـ منافقان، گاهی چنان به رنگ مؤمنان در آیند که جزء آنان جلوه کنند. ﴿**منکم**﴾

٤ـ همه‌ی اصحاب پیامبر عادل و در خط حضرت نبودند. ﴿**منکم... لیُبطئنّ**﴾

۵ ـ منافقان، عامل تضعیف روحـیّه‌ی مسـلمانانند ﴿**لیـبطّئنّ**﴾ پس بـاید آنـان را شناخت و به جبهه نفرستاد.

٦ـ منافقان، عدم شرکت در جنگ، فرار از جبهه و نجات از مرگ را رمز موفّقیت و سعادت می‌دانند. ﴿**انعم اللّه علیّ**﴾

۷ـ هر رفاهی، مصون ماندنی و لطف و نعمت خدا نیست. ﴿**اَنعم الله علیّ**﴾

۸ـ چشیدن سختی‌ها در کنار مؤمنان، نعمت است، امّا رفاه جدا از مؤمنان نعمت نیست. ﴿**اصابتکم مصیبة... لم اکن معهم**﴾

﴿۷۳﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ ٱللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَّمْ تَكُنْ بَـيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِى كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً

واگر فضل وغنیمتی از سوی خداوند به شما برسد، آن‌چنان که گویا میان شما و او هرگز دوستی نبوده (تا نفع شما را نفع خود داند) خواهد گـفت: ای کـاش (در جهاد) با آنان بودم تا به رستگاری بزرگ (پیروزی و غنائم) می‌رسیدم.

نکتـه‌ها:

▣ در رسیدن فضل و غنیمت، نام خدا مطرح است، ﴿**فضل من اللّـه**﴾ ولی در بـرخـورد بـا سختی‌ها که در آیه قبل بود، نامی از خدا نیست، ﴿**اصابتکم مصیبة**﴾ گویا اشاره به این است که از خداوند، جز فضل و رحمت، چیزی به ما نمی‌رسد.

پیـام‌ها:

١ـ پیروزی در جنگ و غنائم آن، از فضل خداست. ﴿**اصابکم فضل من اللّه**﴾

٢ـ به خاطر منافع دنیوی، منافقان عاطفه را از دست می‌دهند. ﴿**کان لم تکن بینکم و بینه مودّة**﴾

٣ـ آرزوهای منافق، صادقانه نیست. ﴿**لئن اصابکم فضل... یالیتنی**﴾

٤ـ منافق، نان به نرخ روز می‌خورد. هنگام ناگواریها می‌گوید: خدا لطف کرد که ما نبودیم. ﴿**انعم‌اللّه علی**﴾ و هنگام فتح و غنیمت مـی‌گوید: کـاش مـی‌بودیم. ﴿**یالیتنی کنت معهم**﴾

٥ ـ آنکه در غم مؤمنان شریک نیست، ولی می‌خواهد در بهره‌ها سهیم بـاشد، خصلتی از منافقان دارد. ﴿**لئن اصابکم فضل... یالیتنی کنت معهم**﴾

٦ـ در نظر منافقان، رستگاری، رسیدن به دنیاست. ﴿**فوزاً عظیـماً**﴾

﴿٧٤﴾ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يَشْرُونَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً

پس باید در راه خدا کسانی بجنگند که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند و کسی که در راه خدا می‌جنگد، کشته شود یا پیروز گردد، بزودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

پیـام‌ها:

١ـ هدف از جنگ در اسلام، فقط خداست، نه کشورگشایی، نه استثمار ونه انتقام.

﴿فی سبیل‌اللّه﴾

۲ـ جهاد، توفیقی است که به همه داده نمی‌شود. ﴿فلیقاتل ... الّذین یشرون الحیاة الدنیا﴾ دنیاطلبان لیاقت وشجاعت جبهه رفتن را ندارند.

۳ـ جهاد اکبر و مبارزه با دنیا پرستی، مقدّمه‌ی جهاد اصغر و مبارزه با دشمن است. ﴿فلیقاتل فی سبیل‌اللّه الّذین ...﴾

٤ـ مجاهد فی سبیل‌الله هرگز مغلوب نیست. (به جای «یُغلب» می‌فرماید: ﴿یقتل﴾

۵ ـ در جبهه‌ی حقّ، فرار و شکست مطرح نیست، یا شهادت یا پیروزی. ﴿یقتل او یغلب﴾

٦ـ منافق، فقط غنائم را «فوز عظیم» می‌داند (آیه قبل) ولی قرآن، هم پیروزی و هم شهادت را «اجر عظیم» می‌داند. ﴿اجراً عظیما﴾

۷ـ وعده‌ی «اجر عظیم» تشویق برای عزیمت به جبهه است.

۸ ـ زندگی آخرت برتر از زندگی دنیاست و معامله دنیا با آخرت کار بزرگی است. ﴿یشرون الحیوة الدنیا بالاخرة... اجراً عظیما﴾

۹ـ پاداش مجاهد شهید و رزمنده پیروز یکسان است. ﴿فیقتل او یغلب... اجراً عظیماً﴾

﴿۷۵﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ ٱللَّهِ وَٱلْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَانِ ٱلَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْیَةِ ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا وَٱجْعَلْ لَّنَا مِنْ لَّدُنكَ وَلِیّاً وَٱجْعَلْ لَّنَا مِن لَّدُنْكَ نَصِیراً

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید، آنان که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یاوری برای ما تعیین فرما.

نکته‌ها:

▣ آیه درباره‌ی مسلمانانی است که زیر فشار و شکنجه‌ی مردم مکّه قرار داشتند. و از کسانی که جهاد در راه آزادی آنان را رها کرده‌اند، نکوهش می‌کند.

▣ امام باقر علیه السلام فرمود: مقصود از مستضعفانی که در تحت حکومت ظالمانند، ما هستیم. و امام صادق علیه السلام در پاسخ به اینکه مستضعفان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که نه مؤمن هستند و نه کافر.[1]

پیام‌ها:

١ـ مسلمانان باید نسبت به هم، غیرت و تعصّب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله‌ها و استغاثه‌ها بی تفاوت نباشند. ﴿**مالکم...**﴾

٢ـ از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است. ﴿**فی سبیل‌اللّه و المستضعفین**﴾

٣ـ اسلام مرز نمی‌شناسد، هرجا که مستضعفی باشد، جهاد است. ﴿**و المستضعفین**﴾

٤ـ ارتش اسلام باید به حدی مقتدر باشد که نجات بخش تمام محرومان جهان باشد. ﴿**ما لکم لاتقاتلون**﴾

٥ ـ در شیوه‌ی دعوت به جهاد، باید از عواطف مردم کمک گرفت. ﴿**المستضعفین... الّذین یقولون ربّنا...**﴾

٦ـ سرپرستی و ولایت بر مسلمانان باید از طرف خدا باشد. ﴿**من لدنك ولیّاً**﴾

﴿٧٦﴾ أَلَّذِينَ آمَنُواْ يُقَاتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَاتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱلطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوٓاْ أَوْلِيَآءَ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ ٱلشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً

---

١. تفسیر عیّاشی، ج١، ص٢٥٧.

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا جهاد می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس با دوستان و یاران شیطان بجنگید (و بیم نداشته باشید) زیرا حیله‌ی شیطان ضعیف است.

نکته‌ها:

▣ گرچه نیرنگ‌های شیطانی کفّار بزرگ است، ﴿ومکروا مکراً کبّارا﴾[1] و نزدیک است کوهها از مکر کفّار، از جا کنده شود، ﴿و ان کان مکرهم لتزول منه الجبال﴾[2] ولی در برابر اراده‌ی خداوند، سست و ضعیف است.

پیام‌ها:

۱ـ لازمه‌ی ایمان، جهاد با کفّار است. ﴿الّذین آمنوا یقاتلون﴾

۲ـ جهاد اسلامی، در راه خدا و برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی یا انتقام‌گیری. ﴿یقاتلون فی سبیل اللّه﴾

۳ـ جامعه‌ی الهی و غیر الهی را از نوع درگیری‌هایشان می‌توان شناخت. ﴿فی سبیل اللّه، فی سبیل الطاغوت﴾

٤ـ درگیری و تضاد همیشه بوده وهست، ولی در چه راهی وبرای چه هدفی؟ ﴿فی سبیل اللّه...﴾

۵ ـ مثلث کفر، طاغوت وشیطان، اتحاد محکمی دارند. ﴿کفروا، الطاغوت، الشیطان﴾

٦ـ با مقایسه میان دو نوع مبارزه وهدف، به ارزش کار خود پی ببرید ودر جنگ بکوشید. ﴿فقاتلوا اولیاء الشیطان﴾

۷ـ گرچه دشمنان نقشه‌ها دارند، ولی نترسید، که نقشه‌هایشان ضعیف است. ﴿انّ کید الشیطان کان ضعیفاً﴾

۸ ـ پایان خط طاغوت و راه شیطان، ناکامی است. ﴿انّ کید الشیطان کان ضعیفاً﴾

---

۱. نوح، ۲۲. ۲. ابراهیم، ٤٦.

﴿٧٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓاْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَاةَ وَ آتُواْ ٱلزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ ٱلنَّاسَ كَخَشْيَةِ ٱللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ ٱلدُّنْيَا قَلِيلٌ وَٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ ٱتَّقَى وَ لَا تُظْلَمُونَ فَتِيلاً

آیا نمی‌نگری کسانی را که (پیش از هجرت) بـه آنـان گـفته شـد (اکـنون) دست نگهدارید و نماز به پا دارید و زکات بپردازید. لیکن چون جهاد (در مدینه) بر آنان مقرّر شد، گروهی از آنان از مردم (مشرک مکّه) چنان می‌ترسیدند که گویا از خدا می‌ترسند، بلکه بیش از خدا (از کفّار می‌ترسیدند) و (از روی اعـتراض) گـفتند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟ چرا ما را تا سرآمدی نزدیک (مـرگ طبیعی) مهلت ندادی؟ بگو: برخورداری دنیا اندک و ناچیز است و برای کسی که تقوا پیشه کند آخرت بهتر است، و به اندازه‌ی رشته‌ی میان هسته خرما، به شما ستم نخواهد شد.

نکتـه‌ها:

▣ مسلمانان صدر اسلام در دوران سخت مکّه، از پیامبر اسلام اجازه‌ی جنگ با مشرکان را می‌خواستند و می‌گفتند: پیش از اسلام عزیز بودیم، اینک به خاطر اسلام گرفتار فشاریم، بگذار بجنگیم تا عزّت خود را به دست آوریم. پیامبر ﷺ که آن هنگام مأمور به جنگ نبود، اجازه نمی‌داد، ولی پس از هجرت که فرمان جهاد آمد، جمعی از همان جهاد طلبان، دست به اعتراض و بهانه جویی زدند و کفّار مکّه را بزرگ شمرده و از آنان به شدّت می‌ترسیدند.

▣ «خَشية» به ترسی گفته می‌شود که برخاسته از عظمت و بزرگ دانستن طرف مقابل باشد.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از ﴿كُفّوا ايديكم﴾، «كفّوا السـنتكم» است، گـویا شـعارهای توخالی می‌دادند که آیه نازل شد، دست بردارید.[1]

---

١. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ٢، ص ١١٤.

▣ امام باقر علیه السلام یکی از نمونه‌ها را صلح امام حسن علیه السلام معرّفی فرمودند که آن صلح از آنچه خورشید بر آن می‌تابد برای امّت اسلام بهتر بود.[۱]

آری، رهبر معصوم گاهی مثل امام حسن علیه السلام فرمان آتش‌بس می‌دهد و گاهی مانند امام حسین علیه السلام جنگ و شهادت را لازم می‌داند.

▣ در روایات متعددی می‌خوانیم که مراد از اجل قریب که مردم تقاضای تأخیر جهاد را تا آن زمان دارند، قیام حضرت مهدی علیه السلام است.[۲] یعنی افرادی می‌گویند: تا زمان قیام امام زمان علیه السلام نباید حکم قتال بیاید.

پیام‌ها:

۱ـ توجّه به تاریخ، سازنده است. ﴿**ألم تر...**﴾

۲ـ در آغاز هر انقلابی، تحمل مشکلات و سعه‌ی صدر لازم است. ﴿**کفوا ایدیکم**﴾

۳ـ باید احساسات زودرس و شعارهای توخالی را کنترل کرد. ﴿**کفوا ایدیکم**﴾

٤ـ دستورهای خداوند، طبق مصالح واقعی است، نه تقاضای مردم. ﴿**کُفّوا ایدیکم**﴾ (با توجّه به شأن نزول)

۵ ـ همیشه و همه جا شمشیر کارساز نیست. در شرایط بحرانی و عدم آمادگی، نباید بهانه به دشمن قوی پنجه داد. ﴿**کُفّوا ایدیکم**﴾

٦ـ از رسول خدا و فرمان خدا جلو نیفتید و در امور دینی، اظهار سلیقه‌ی شخصی نکنید. ﴿**کفّوا ایدیکم**﴾

۷ـ با نماز که یاد خداست، آرامش درونی کسب کنید و با زکات، خلاهای اقتصادی را پر کنید. ﴿**اقیموا الصلاة و آتواالزکاة**﴾

۸ ـ مسائل عبادی اسلام با مسائل اقتصادی آن بهم پیوسته است. ﴿**الصلاة، الزکاة**﴾

۹ـ در میان عبادات، نماز و زکات جایگاه ویژه دارد. ﴿**اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة**﴾

۱۰ـ نماز بر زکات مقدّم است. (هر کجا نامی از این دو است، اوّل نام نماز است)

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۳۰. ۲. تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص ۲۵۷.

١١ـ فرمان نماز وزکات قبل از جهاد صادر وتشریع شده است. ﴿**کُفّوا ایدیکم و اقیموا الصلاة...**﴾

١٢ـ خودسازی، مقدّم بر جامعه‌سازی است، آنکه اهل نماز و زکات نباشد، اهل اخلاص و ایثار نخواهد بود. ﴿**اقیموا الصلاة و آتوا الزّکاة**﴾

١٣ـ آنان که زود داغ می‌شوند، زود هم سرد می‌شوند. آری هر داغی، سرد می‌شود، ولی هیچ پخته‌ای خام نمی‌شود. ﴿**کفّوا ایدیکم... فلما کتب... لِمَ کتبت**﴾

١٤ـ انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. گاهی از شعار تا عمل فاصله زیاد است. ﴿**فلما کتب...اذا فریق منهم یخشون**﴾

١٥ـ فرمان جهاد، وسیله‌ی آزمایش مردم است. ﴿**کتب... القتال... فریق منهم یخشون**﴾

١٦ـ سرچشمه اعتراض به‌فرمان جهاد، ترس است. ﴿**یخشون... لِمَ کتبت**﴾

١٧ـ عامل مهم ترک جبهه و جهاد، دلبستگی‌های دنیوی است. ﴿**لولا اخّرتنا الی اجل**﴾

١٨ـ به فرمان‌های خدا و زمان صدور آنها اعتراض نکنید. در برابر امر الهی، محاسبات زمانی و مکانی خود را کنار بگذارید. ﴿**لولا اخّرتنا الی اجل قریب**﴾

١٩ـ اعتراض به فرمان خدا، نشانه‌ی بی‌تقوایی است. ﴿**لِمَ کتبت... خیرٌ لمن اتّقی**﴾

٢٠ـ اگر چشم اندازتان را وسیعتر از این جهان مادّی قرار دهید، به متاع اندک دنیا دلبسته نمی‌شوید. ﴿**والاخرة خیر**﴾

٢١ـ کامیابان آخرت، تنها اهل تقوایند. ﴿**خیر لمن اتّقی**﴾

﴿٧٨﴾ أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِكْكُّمُ ٱلْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِى بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُواْ هَـٰذِهِ مِنْ عِنْدِ ٱللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُواْ هَـٰذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ ٱللَّهِ فَمَا لِـهَـٰٓؤُلَآءِ ٱلْقَوْمِ لَايَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً

هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد هر چند در دژهای مستحکم (یا ستارگان) باشید. اگر به آنان (منافقان) نیکی وپیروزی برسد، می‌گویند: این از سوی خداست، و اگر بدی به ایشان رسد، می‌گویند: این از جانب تو است. بگو: همه چیز از سوی خداست. این قوم را چه شده که در معرض فهم هیچ سخنی نیستند؟

نکته‌ها:

▣ این آیه، هم تشویقی به جهاد و نترسیدن از مرگ در جبهه‌ی درگیری است و هم پاسخی به فال بد زدنهای منافقان است، که بجای بررسی و فهم درست مسائل، تلخی‌ها و شکست‌ها را به گردن پیامبر خدا می‌اندازند.

پیام‌ها:

۱ـ با توجّه به قطعی و حتمی بودن مرگ، فرار از جنگ چرا؟ ﴿**اینما تکونوا...**﴾

۲ـ بدنام کردن رهبر، از شیوه‌های منافقان است. ﴿**هذه من عندك**﴾

۳ـ نباید با سلب مسئولیّت از خود، لغزشها را توجیه کرد و گناهان خود را به گردن دیگری انداخت. ﴿**یقولوا هذه من عندك**﴾

٤ـ پیروزی و شکست، مرگ و حیات، تلخی‌ها وشیرینی‌ها همه در مدار مقدرات حکیمانه خداست. ﴿**کلّ من عندالله**﴾

۵ ـ منشأ همه‌ی حوادث تلخ وشیرین خداست، نه آنچه ثنویّت می‌گوید و اهریمن ویزدان را مطرح می‌کند. ﴿**کلّ من عندالله**﴾

٦ـ منافقان عناد دارند و سخن حقّ را در نمی‌یابند. ﴿**لایکادون یفقهون حدیثاً**﴾

۷ـ خداوند را محور همه چیز دانستن (توحید افعالی) نیازمند تفکّر دقیق و عمیق است. ﴿**یفقهون**﴾

۸ ـ کسی که توحید و محوریّت خدا را درک نکند، هیچ یک از معارف را درک نمی‌کند. ﴿**لایفقهون حدیثاً**﴾

﴿٧٩﴾ مَآ أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَّفْسِكَ وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً

(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست. و (ای پیامبر) ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این‌باره کافی است.

نکته‌ها:

▣ در بینش الهی، همه چیز مخلوق خدا، ﴿**اللّه خالق کلّ شیء**﴾[1] و خداوند، همه چیز را نیک آفریده است. ﴿**احسن کلّ شیء خلقه**﴾[2] آنچه به خداوند مربوط است، آفرینش است که از حُسن جدا نیست و ناگواری‌ها و گرفتاری‌های ما، اوّلاً فقدان آن کمالات است که مخلوق خدا نیست، ثانیاً آنچه سبب محرومیّت از خیرات الهی است، کردار فرد یا جامعه است.

▣ به تعبیر یکی از علما، زمین که به دور خورشید می‌گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و اگر طرف دیگر تاریک است، چون پشت به خورشید کرده وگرنه خورشید، همواره نور می‌دهد. بنابراین می‌توان به زمین گفت: ای زمین هر کجای تو روشن است از خورشید است و هر کجای تو تاریک است از خودت می‌باشد. در این آیه نیز به انسان خطاب شده که هر نیکی به تو رسد از خداست و هر بدی به تو رسد از خودت است.

▣ با آن همه ستایش قرآن از رسول اللّه ﷺ باید گفت: مراد از ﴿**من نفسك**﴾ نفس انسان است، نه شخص پیامبر. واللّه العالم

▣ در آیه قبل خواندیم که خوبی‌ها و بدی‌ها همه از نزد خداست و در این آیه می‌خوانیم: تنها خوبی‌ها از اوست و بدی‌ها از انسان است و این به خاطر آن است که بدی‌ها از آن جهت که از انسان صادر می‌شود به انسان نسبت داده شده و از آن جهت که خود انسان و اراده او در تحت سیطره الهی است، به خدا نسبت داده می‌شود. چنانکه اگر کارمند دولت خلاف کند، این خلاف هم به خود کارمند نسبت داده می‌شود، و هم به دلیل آنکه او کارمند دولت است،

---

١. زمر، ٦٣. ٢. سجده، ٧.

به دولت نسبت داده می‌شود.

▣ امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خداوند به انسان خطاب می‌کند که اراده و خواست تو نیز از من است.[۱] آری، انسان با خواست خداوند می‌تواند تصمیم بگیرد.

پیـام‌ها:

۱ـ در جهان‌بینی الهی، هر نیکی و زیبایی از خداست. ﴿**من حسنة فمن اللّه**﴾

۲ـ در برابر تضعیف روحیّه‌ها، باید تقویت روحیّه کرد. منافقان که بدی‌ها را از رسول اللّه می‌دانستند، این آیه در جبران آن می‌گوید: ﴿**من سيّئة فمن نفسك**﴾

۳ـ رسالت پیامبر اسلام، جهانی است. ﴿**ارسلناك للناس**﴾

٤ـ انبیا برای همه مردم وسیله‌ی خیر هستند. ﴿**للناس**﴾

﴿۸۰﴾ وَمَنْ يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً

هر کس پیامبر را پیروی کند، بی‌شک خداوند را اطاعت کرده است و هر که اعراض کند و سرباز زند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم.

پیـام‌ها:

۱ـ سخن ورفتار پیامبر همچون قرآن، حجّت ولازم‌الاجراست. ﴿**من يطع الرسول...**﴾

۲ـ اطاعت از اوامر حکومتی پیامبر واجب است. (مراد از اطاعت رسول، فرمان‌های حکومتی اوست، وگرنه اطاعت از دستورات الهی که با بیان رسول ابلاغ می‌شود، اطاعت از خداست نه رسول.) ﴿**من يطع الرسول**﴾

۳ـ انبیا معصومند. ﴿**من يطع‌الرسول فقد اطاع اللّه**﴾

٤ـ اوامر پیامبر، پرتوی از اوامر الهی ودر طول آن است. ﴿**يطع الرسول فقد اطاع الله**﴾

---

۱. تفسیر عیّاشی، ج۱، ص ۲۵۸.

٥ ـ انسان، مختار است، نه مجبور. ﴿من یطع... و من تولّی﴾
٦ـ وظیفه‌ی پیامبران، تبلیغ است، نه تحمیل. ﴿و من تولی فما أرسلناك علیهم حفیظاً﴾

﴿٨١﴾ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ ٱلَّذِى تَقُولُ وَٱللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً

(منافقان، به هنگام روز و در حضور تو) می‌گویند: اطاعت! پس چون از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان در جلسات شبانه و بیتوته‌ها برخلاف گفته‌ی تو کار می‌کنند، ولی خداوند، آنچه را در این جلسات می‌گذرد، می‌نویسد. پس از آنان اعراض و بر خداوند توکّل کن، وکافی است که خداوند، پشتیبان باشد.

پیـام‌ها:

١ـ به هر اظهار وفاداری و ایمانی دلگرم نباشید، چرا که منافقان با چرب زبانی خود را مطیع جلوه می‌دهند. ﴿یقولون طاعة﴾
٢ـ منافقان، جلسات سرّی شبانه و تشکیلات گروهی دارند. ﴿بیّت طائفة﴾
٣ـ دشمنان از نقاط کور وتاریک استفاده می‌کنند، از توطئه‌های آنان غافل نباشید. ﴿بیّت﴾
٤ـ قرآن، در انتقاد، همه را یکسان نمی‌داند. ﴿طائفة منهم﴾
٥ ـ خداوند، به حساب توطئه‌ها وشیطنت‌های منافقان خواهد رسید. ﴿یکتب ما یبیّتون﴾
٦ـ در برابر توطئه‌های سری منافقان تنها بر خدا باید توکّل کرد، توکّل عامل موفقیّت است. ﴿توکّل علی اللّه﴾
٧ـ خداوند، حامی مسلمانان و رسول اکرم ﷺ است و پرده از توطئه‌های منافقان برداشته و با امدادهای غیبی آنان را یاری می‌کند. ﴿و کفی باللّه وکیلا﴾

﴿۸۲﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخْتِلَافاً كَثِيراً

چرا در معانی قرآن تدّبر نمی‌کنند؟ در حالی که اگر این قـرآن، از طـرف غیرخدا بود قطعاً اختلاف‌های بسیاری در آن می‌یافتند.

نکتـه‌ها:

▣ از تهمت‌هایی‌که به پیامبر اسلام می‌زدند، آن بود که قرآن را شخص دیگری به او یاد داده است: ﴿يُعلّمه بشر﴾[۱] این آیه در پاسخ آنان نازل شده است.

▣ معمولاً در نوع سخنان و نـوشته‌های افـراد بشـر در دراز مـدّت تـغییر، تکـامل و تـضادّ پیش می‌آید. امّا این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در شرایط گوناگون جنگ و صـلح، غربت و شهرت، قوّت و ضعف، و در فراز و نشیب‌های زمان آن هم از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچ گونه اختلاف و تناقض بیان شده، دلیل آن است که کلام خداست، نه آموخته‌ی بشر.

▣ فرمان تدبّر در قرآن برای همه و در هر عصر ونسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان، به نکته‌ای خواهد رسید. حضرت علی علیه‌السلام درباره‌ی بی‌کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بَحراً لايُدرك قَعره»[۲] قرآن، دریایی است که تهِ آن درک نمی‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداوند است. ﴿افلا يتدبرون﴾

۲ـ تدبّر در قرآن داروی شفابخش نفاق است. ﴿و يقولون طاعة... افلا يتدبرون...﴾

۳ـ راه گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبر است نه تقلید. ﴿افلا يتدبرون﴾

٤ـ قرآن همه را به تدبّر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می‌رسد. ﴿افلا يتدبّرون القرآن﴾

---

۱. نحل، ۱۰۳. ۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸.

٥ ـ پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه‌ی نگرش سطحی و عدم تدبّر و دقّت است. ﴿افلایتدبّرون﴾

٦ـ قرآن، دلیل حقّانیت رسالت پیامبر است. ﴿لو کان من عند غیر الله...﴾

٧ـ یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که سرچشمه‌ی آن، وجودی تغییر ناپذیر است. ﴿لو کان من عند غیر اللّه﴾

٨ ـ هرچه از طرف خداست حقّ و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است. ﴿لو کان من عند غیر الله لوجدوا...﴾

٩ـ در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می‌خورد. ﴿لو کان من عند غیر الله لوجدوا...﴾

١٠ـ اختلاف، تغییر وتکامل، لازمه‌ی نظریات انسان است. ﴿لوجدوا فیه اختلافاً﴾

١١ـ برای ابطال هر مکتبی، بهترین راه کشف و بیان تناقض‌های آن است. ﴿لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً﴾

﴿٨٣﴾ وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ ٱلْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُولِى ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ ٱلشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلاً

هنگامی که خبری (و شایعه‌ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می‌کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می‌یابند. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، پیروی از شیطان می‌کردید.

نکته‌ها:

▣ نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات همیشه به مسلمانان ضربه زده است. نشر اخبار سری معمولاً از روی سادگی، انتقام، ضربه زدن، آلت دست شدن، طمع مادّی، خودنمایی و

اظهار اطلاعات صورت می‌گیرد. اسلام به خاطر جامعیّتی که دارد، به این مسأله پرداخته و در این آیه از افشای رازهای نظامی نکوهش می‌کند و نقل اخبار پیروزی یا شکست را پیش از عرضه به پیشوایان، عامل غرور نابجا یا وحشت بی‌مورد از دشمن می‌داند. و اگر هشدارها و عنایت‌های الهی نبود، مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی (افشای سر) قرار می‌گرفتند.

▣ امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که اسرار ما را فاش کند، همانند کسی است که به روی ما شمشیر کشیده باشد.(۱)

▣ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مراد از اهل‌استنباط در آیه، ائمّه معصومین هستند.(۲)

پیـام‌ها:

۱ـ رازداری و حفظ اخبار امنیّتی وظیفه مسلمانان است و افشای اسرار آنها حرام است. ﴿**اذا جاءهم امر... اذاعوا به**﴾

۲ـ پخش شایعات، از حربه‌های منافقان است. ﴿**اذاعوا**﴾ (با توجّه با آیات قبل)

۳ـ اخبار جبهه و اسرار نـظامی بـاید بـه یک نـقطه بـرسد و پس از ارزیـابی و تشخیص به اندازه‌ی مصلحت منتشر گردد. ﴿**ردّوه الی الرسول**﴾

٤ـ عوام و عموم مردم، باید به اهل استنباط رجوع کنند. ﴿**ردوه الی الرسول...**﴾

۵ ـ اولی الامر باید از میان خودِ مؤمنین باشد. ﴿**اولی‌الامر منهم**﴾

٦ـ مسلمانان باید دارای حکـومت و تشکـیلات و رهـبری بـاشند. اولی الامـر صاحب دولت و حکومت و قدرت است. ﴿**الی اولی‌الامر منهم**﴾

۷ـ کنترل و هدایت اخبار امنیّتی و اسرار اجتماعی، ایجاد تشکیلات خبری برای جمع‌آوری و ارزیابی خبرهای سرنوشت‌ساز و عرضه آن به مردم از شـئون رهبری است. ﴿**لعلمه الّذین یستنبطونه**﴾

۸ـ بین ولایت و فقاهت رابطه‌ی تنگاتنگ است. اولوالامـر بـاید اهـل اسـتنباط باشند. ﴿**اولی الامر... یستنبطونه**﴾

---

۱. وسائل، ج ۲۷، ص ۱۹۷. ۲. وسائل، ج ۲۷، ص ۲۰۰.

٩ـ استنباط، تنها مخصوص احکام فقهی نیست. ﴿**امر من الامن او الخوف... یستنبطونه**﴾

١٠ـ خنثی سازی توطئه از راه قراردادن مراجع صلاحیّت‌دار در جریان اخبار و بررسی آنها، مصداق فضل ورحمت الهی است. ﴿**ردّوه الی الرسول... فضل اللّه**﴾

١١ـ تعیین رسول اللّه و اولوالامر بعنوان مرجع مردم، و رهانیدن مردم از پیروی شیطان بزرگ‌ترین فضل و رحمت خدا است. ﴿**و لولا فضل الله علیکم و رحمته...**﴾

١٢ـ مرکزیّت صحیح مانع انحراف است و جامعه‌ی بی رهبر در دام شیطان می‌افتد. ﴿**لولا فضل اللّه لاتّبعتم**﴾

١٣ـ انتشار اخبار نظامی و عدم مراجعه به رهبران الهی، پیروی از شیطان است. ﴿**لاتّبعتم الشیطان**﴾

١٤ـ اکثر مردم فریب شایعات را می‌خورند. ﴿**لاتّبعتم الشیطان الا قلیلاً**﴾

﴿٨٤﴾ فَقَاتِلْ فِی سَبِیلِ ٱللَّهِ لَاتُكَلَّفُ إِلَّانَفْسَكَ وَحَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِینَ عَسَى ٱللَّهُ أَنْ یَكُفَّ بَأْسَ ٱلَّذِینَ كَفَرُواْ وَ ٱللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْكِیلاً

پس در راه خدا پیکار کن، که جز شخص تو (کسی بر آن) مکلّف نیست و مؤمنان را (به جهاد) ترغیب کن، باشد که خداوند از گزند کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتمندتر و مجازاتش دردناکتر است.

نکته‌ها:

▣ پس از پیروزی کفّار در احد ابوسفیان با غرور گفت: بار دیگر با مسلمانان در موسم بدر صغری (محلّ برپایی بازاری در سرزمین بدر در ماه ذی قعده) روبرو خواهیم شد. هنگام رسیدن موعد، پیامبر مردم را به جهاد دعوت کرد. عدّه‌ای به جهت شکست در احد روحیّه‌ی حضور نداشتند. آیه‌ی فوق نازل شد و پیامبر بار دیگر مردم را به جهاد دعوت کرد. هفتاد نفر حاضر شدند ولی درگیری رخ نداد و مسلمانان سالم به مدینه برگشتند.

▣ «نکول»، به معنای امتناع کردن از روی ترس است. و «تنکیل»، انجام کاری است که

طرف را منصرف کند، همچون کیفر و مجازات.

▣ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به هیچ پیامبر دیگری فرمان نیامد که‌اگر تنها شدی جهاد کن.[۱] در زمان ما نیز امام خمینی قدس سره فرمود: ابرقدرت‌ها بدانند اگر خمینی یکّه وتنها بماند، به راه خود ومبارزه با شرک و کفر ادامه خواهد داد.

▣ امام باقر علیه السلام فرمود: پس از نـزول ایـن آیـه پـیامبر اکـرم صلی الله علیه و آله تـمام جـنگ‌ها را شـخصاً فرماندهی می‌کرد.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ رهبر باید پیشاهنگ دیگران باشد. ﴿**فقاتل**﴾

۲ـ اگر مسلمانان نسبت به ناله‌ی مستضعفان بی‌تفاوت شـدند، پـیشوا بـاید بـه تنهایی حرکت کند. ﴿**الاّ نفسك**﴾

۳ـ رهبر باید چنان قاطع باشد که همراهی یا عدم همراهی مردم در جهاد، در او بی‌اثر باشد. ﴿**الاّ نفسك**﴾

٤ـ هر کس مسئول کار خویش است. ﴿**لاتكلّف الا نفسك**﴾

۵ ـ باید دل به خدا بست، نه مردم. ﴿**الاّ نفسك**﴾

٦ـ وظیفه پیامبران، تشویق و دعوت است، نه اجبار. ﴿**حرّض المؤمنين**﴾

۷ـ جبهه و جهاد، نیاز به تبلیغات قوی دارد. ﴿**حرّض المؤمنين**﴾

۸ـ وظیفه‌ی ما قیام و جهاد است، شکستِ دشمن کار خداست. ﴿**فقاتل... عسى اللّه ان يكفّ**﴾

۹ـ قدرت الهی، برترین قدرت و مایه‌ی دلگرمی مؤمنان و تهدید متخلّفان است. ﴿**واللّه اشد بأساً**﴾

---

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص۳۹۸ و عیاشی، ج ۱، ص ۲٦۱.

﴿٨٥﴾ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتاً

هر کس وساطت نیکو کند، او هم سهمی از پاداش خواهد داشت و هر کس به کار بد وساطت کند، بهره‌ای از کیفر خواهد داشت و خداوند بر هر چیزی نگهبان است.

نکته‌ها:

▣ «مُقیت»، یعنی آنکه قوت دیگری را می‌دهد و حافظ جان اوست و بطور عام، به معنای حافظ و حسابرس به کار می‌رود.

▣ در آیه پیش، هر کس مسئول کار خود بود، امّا این آیه نقش دعوت و وساطت در کار نیک را، در بهره داشتن از پاداش و کیفر بیان می‌کند.

▣ موعظه، آشتی دادن، تدریس، تشویق به جبهه، تعاون بر کار نیک، مصادیق ﴿**شفاعة حسنة**﴾ هستند، چنانکه در حدیث؛ دعا در حقّ دیگران، امر به معروف، راهنمایی و حتّی اشاره به کار خیر، از مصادیق «**شفاعة حسنة**» ذکر شده است.[1]

غیبت، سخن‌چینی، کارشکنی، تهمت، فتنه، ترساندن از جبهه، وسوسه و توطئه، مصادیق ﴿**شفاعة سيئة**﴾ هستند.

پیام‌ها:

١ـ فردگرایی و انزوا در اسلام ممنوع است. ﴿**يشفع شفاعة حسنة**﴾

٢ـ دعوت به نیک و بد، شرکت در پاداش و کیفر است. ﴿**نصيبٌ منها**﴾

٣ـ بخاطر محدودیّت‌ها، نمی‌توان در هرکاری دخالت مستقیم داشت، ولی با شفاعت‌های خیر، می‌توان از آنها بهره برد. ﴿**نصيب منها**﴾

٤ـ به دلاّل باید حقّی پرداخت شود؛ کسانی که در امور خیریّه یا در تجارت

---

١. تفسیر صافی.

واسطه‌گری می‌کنند حقّی دارند. ﴿یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب منها﴾
۵ ـ در وساطت‌ها، باید خدا را در نظر داشت. ﴿کان اللّه علی کل شیء مقیتاً﴾

﴿۸۶﴾ وَإِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَآ أَوْ رُدُّوهَآ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ حَسِيباً

و هرگاه شما را به درودی ستایش گفتند، پس شما به بهتر از آن تـحیّت گویید یا (لااقّل) همانند آن را (در پاسخ) باز گویید که خداوند همواره بر هر چیزی حسابرس است.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «تحیّت»، سلام کردن به دیگران، یا هر امر دیگری است[۱] که با آرزوی حیات و سلامتی و شادی دیگران همراه باشد، همچون هدیه دادن. چنانکه وقتی کنیزی به امـام حسن علیه‌السلام دسته گلی هدیه داد، امام او را آزاد کرد و این آیه را قرائت فرمود.
در اسلام، تشویق به سلام به دیگران شده، چه آنان را بشناسیم یا نشناسیم. و بخیل کسی شمرده شده که در سلام بخل ورزد. و پیامبر به هر کس می‌رسید حتّی به کودکان، سلام می‌داد.

▣ در نظام تربیتی اسلام، تحیّت تنها از کوچک نسبت بـه بـزرگ نـیست، خـدا، پـیامبر و فرشتگان، به مؤمنان سلام می‌دهند.
سلام خدا. ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾[۲]
سلام پیامبر. ﴿اذا جاءك الّذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم﴾[۳]
سلام فرشتگان. ﴿تتوفّاهم الملائکة طیّبین یقولون سلام علیکم﴾[٤]
(به آداب سلام در روایات مراجعه شود).

---

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱٤٥. ۲. صافّات، ۷۹. ۳. انعام، ٥٤.
٤. نحل، ۳۲.

پیـام‌ها:

١ـ رابطه‌ی عاطفی خود را با یکدیگر گرم‌تر کنید. ﴿**فحیّوا باَحسن**﴾

٢ـ ردّ احسانِ مردم نارواست، باید آن را پذیرفت و به نحوی جبران کرد. ﴿**فحیّوا باحسن منها**﴾

٣ـ پاسخ محبّت‌ها و هدایا را نباید تأخیر انداخت. حرف فاء در کلمه ﴿**فحیوا**﴾ نسانه تسریع است.

٤ـ پاداش بهتر در اسلام استحباب دارد. ﴿**فحیّوا باحسن منها**﴾

٥ ـ در پاسخ نیکی‌های دیگران، ابتدا به سراغ پاسخ بهتر روید، اگر نشد، پاسخی مشابه. ﴿**باحسن منها او ردّوها**﴾

٦ـ از تحیّت‌های بی‌جواب نگران باشید، که اگر مردم پاسخ نـدهند، خـداونـد حساب آن را دارد و نه عواطف مردم را بی‌جواب گذارید، که خـداونـد بـه حساب شما می‌رسد. ﴿**انّ اللّه کان علی کلّ شیء حسیباً**﴾

﴿٨٧﴾ أَللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثاً

خداوند که معبودی جز او نیست، همه شما را در روز قیامت که هیچ شکّی در آن نیست جمع می‌کند، و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟

پیـام‌ها:

١ـ مبدأ و معاد هر دو به دست خدای یکتاست. ﴿**اللّه لااله الا هو لیجمعنّکم...**﴾

٢ـ قیامت روز جمع شدن همه برای حسابرسی است، پس بـاید در راه جـلب رضای او کوشید وتنها او را پرستید. ﴿**لیجمعنّکم الی یوم القیامة**﴾

٣ـ با آن همه دلایل بر معاد (مثل عدالت خدا، حکمت او، نشانه‌های رستاخیز در طبیعت و حـیات آن پس از مـرگ در زمسـتان، خـواب و بـیداری، تـجدید سلول‌های بدن و ...) جایی برای تردید در قیامت نیست. ﴿**لاریب**﴾

٤ـ هرجا که غفلت بیشتر باشد، مربّی باید هشدارهای قاطع‌تری دهد. (نشانه‌های تأکید در آیه: حرف لام، نون تأکید ثقیله، جمله ﴿لاریب﴾ و ﴿اصدق حدیثاً﴾، همه به خاطر غفلت انسان از قیامت است.)

﴿٨٨﴾ فَمَا لَكُمْ فِى ٱلْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَٱللَّـهُ أَرْكَسَـهُمْ بِـمَاكَسَـبُوٓاْ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُواْ مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُ وَمَنْ يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَـهُ سَبِيلاً

چرا درباره‌ی منافقانی که خداوند به خاطر اعمالشان، آنان را سـرنگون کرده دو دسته شده‌اید؟! آیا می‌خواهید کسانی را که خدا گمراه کرده، به راه آورید؟ (مگر نمی‌دانید) هر که را خداوند گمراه کند، هرگز راهی برای نجاتش نخواهی یافت؟

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «اِرکاس» به معنای واژگون کردن است، و مراد از ﴿ارکسهم﴾ در آیه واژگونی فکری منافقان است.

▣ در چند آیه‌ی قبل برای واسطه شدن و شفاعت در کار خیر و شر آیه‌ای خواندیم. این آیه نمونه‌ای از شفاعت برای منافقان را بیان می‌کند.

▣ گروهی در مکّه به ظاهر مسلمان شدند، ولی هجرت نکردند و در عمل با مشرکان بودند. بعدها که هجرت کردند، (شاید هم برای جاسوسی) مؤمنان درباره‌ی آنان دو نظر داشتند. بعضی می‌گفتند: چون به توحید و معاد شهادت می‌دهند، رفتار برادرانه با آنان داشته باشیم، وبعضی به خاطر ترک هجرت وهمکاری آنان با کفّار، طرفدار برخورد منفی با آنان بودند، که این آیه نازل شد.

▣ جملات قرآن را باید در کنار هم معنا کنیم؛ در این آیه هم ﴿اضلّ اللّه﴾ داریم و هم ﴿یضلل اللّه﴾، ولی جمله ﴿بما کسبوا﴾ نیز هست. یعنی گمراه کردن الهی، به خاطر عملکرد خودماست.

پیـام‌ها:

١ـ با وجود رهبری همچون پیامبر، تشتّت آرا ناپسند است. ﴿**فمالكم**... ﴾

٢ـ برای برخورد با منافقان، قاطعیّت و یکپارچگی لازم است. ﴿**فما لكم... فئتين** ﴾

٣ـ عامل سقوط انسان، اعمال خود اوست. ﴿**اركسهم بما كسبوا** ﴾

٤ـ دایه‌ی مهربان‌تر از مادر نباشید. آنکه خود، مقدّمات سقوطش را فراهم کرده، چرا دلسوزی؟ ﴿**بما كسبوا...أتريدون** ﴾

٥ ـ وقتی پیمانه گناه پر شود، قهر خدا حتمی است. همه‌ی عوامل در برابر قدرت خدا بی‌اثر می‌شوند. ﴿**ومن يضلل اللّه فلن تجد له سبيلاً** ﴾

٦ـ کسی که طبق نظام قانونمند الهی بخاطر عملکردش از گردونه خارج شد، حتی تو که پیامبری راهی برای نجاتش نمی‌یابی. ﴿**فلن تجد له سبيلا** ﴾

﴿٨٩﴾ وَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَآءً فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ أَوْلِيَآءَ حَتَّى يُهَاجِرُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّـهِ فَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَخُذُوهُمْ وَ ٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُّمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً

آنان (منافقان) دوست دارند که شما همچون خودشان کافر شوید، تا با آنان برابر گردید. پس از آنان دوستانی نگیرید تا آنکه (توبه کرده و) در راه خدا هجرت کنند. پس اگر سرباز زدند (و به همکاری با کفّار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یاوری نگیرید.

نکتـه‌ها:

▣ روش برخورد با اهل نفاق، مراتبی دارد. اینگونه احکام شدید که در آیه آمده، مربوط به منافقانی است که با مشرکان در توطئه‌ها همکاری می‌کردند.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند از آرزو و اسرار درونی منافقان پرده برمی‌دارد. ﴿**ودّوا**... ﴾

۲ـ منافقان و دشمنان، بی‌اعتقادی شما را می‌خواهند. ﴿ودّوا لو تكفرون﴾
۳ـ جامعه‌ی اسلامی باید از منافقان تصفیه شود و پیوند دوستی و علاقه با آنان را قطع کند. ﴿فلا تتخذوا منهم اولياء﴾
٤ـ هجرت از منطقه کفر و شرک و توطئه، واجب است. ﴿حتى يهاجروا﴾
۵ ـ نشانه‌ی ایمان واقعی، هجرت در راه خداست. ﴿حتى يهاجروا فى سبيل اللّه﴾
٦ـ راه توبه همیشه باز است. ﴿حتى يهاجروا﴾
۷ـ منافقان کارشکن و توطئه‌گر، باید اعدام و سرکوب شوند و برای ایـن کـار، جامعه‌ی اسلامی باید قدرتمند باشد. ﴿خذوهم واقتلوهم﴾
۸ـ اسلام در مبارزه با دشمن و تعقیب مفسدان، مرز نمی‌شناسد. ﴿خذوهم واقتلوهم حيث وجدتموهم﴾
۹ـ نباید به امکانات مادّی و نیروی نظامی منافقان دل بست و باید از کمک آنان چشم پوشید. ﴿لاتتّخذوا منهم وليّاً ولانصيراً﴾
۱۰ـ هرگونه ارتباط قلبی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی با منافق در اسلام محکوم است. ﴿لاتتّخذوا منهم وليّاً ولانصيراً﴾

﴿۹۰﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ أَوْ جَآءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِذَا ٱعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْاْ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته‌اند که میان شما و آن قـوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می‌آیند در حالی که سینه‌هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلاً حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی‌حوصلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداونـد می‌خواست آنان را بر شما مسلّط می‌کرد و آنان با شما مقاتله می‌کردند.

پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرّض و جنگ با آنان قرار نداده است.

پیام‌ها:

۱ـ به پیمان‌های نظامی حتّی با کفّار، باید احترام گذاشت. ﴿**بینکم و بینهم میثاق**﴾

۲ـ در جنگ‌ها، به کسانی که اعلام بی‌طرفی می‌کنند، متعرّض نشوید. ﴿**حصرت صدورهم ان یقاتلوکم او یقاتلوا قومهم**﴾

۳ـ مسلمانان باید چنان قدرتمند باشند که مخالفان در فکر هجوم نباشند. ﴿**حصرت صدورهم ان یقاتلوکم**﴾

٤ـ توجّه به قدرت خدا داشته باشید تا دچار غرور نشوید. ﴿**لوشاءاللّه لسلّطهم**﴾

۵ ـ با اراده ومشیّت الهی، دشمنان از جنگ با شما بازماندند، مبادا آن را به حساب قدرت خود بگذارید. ﴿**لو شاء الله لَسلّطهم علیکم**﴾

٦ـ جهاد اسلام برای سلطه و تحمیل عقیده نیست، بلکه برای دفع شرّ و موانع است. پس اکنون که آنان از شما دست برداشته‌اند شما تعرّض بر آنان نکنید و اگر متعرّض شوید ممکن است خداوند به آنان نیرو دهد و شما را قلع و قمع نمایند. ﴿**و لو شاء الله... لسلطهم...**﴾

۷ـ به انگیزه‌های صلح‌طلبانه و تقاضای آتش بس، احترام بگذارید. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ، در صورت ضرورت مجوّز دارد. ﴿**فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم... فما جعل‌اللّه لکم علیهم سبیلاً**﴾

۸ ـ تنها پیشنهاد صلح از سوی دشمن کافی نیست، برای اطمینان، ترک جنگ و القای سلام لازم است. ﴿**فلم یقاتلوکم والقوا الیکم السلم**﴾

۹ـ ملاک، معیار و ضوابط جنگ و صلح را باید خدا تعیین کند. ﴿**فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً**﴾

﴿۹۱﴾ سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَ يَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَاناً مُبِيناً

بزودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از شما (با اظهار اسلام) در امان باشند و از قوم خود نیز (با اظهار کفر) ایمن باشند. آنان هر بار به سوی فتنه (و بت‌پرستی) برگردند، در آن فرو می‌افتند. پس اگر از درگیری با شما کناره نگرفتند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست از شما برنداشتند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و بکشید که آنانند کسانی که ما برای شما بر ایشان قدرت و تسلّطی آشکار قرار داده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ گروهی از مکّیان، برای حفظ جان خود، نزد پیامبر آمده و منافقانه اظهار اسلام می‌کردند و هنگامی که به مکّه برمی‌گشتند، سراغ بت‌پرستی می‌رفتند تا دچار شکنجه‌ی کافران نشوند و با این روش، از منافع هر دو گروه بهره‌مند می‌شدند و از خطرات هر دو جناح، در امان بودند و البتّه گرایش آنان به کفر بیشتر بود.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند مسلمانان را از افکار وحرکات آینده دشمن آگاه می‌کند. ﴿ستجدون﴾

۲ـ مسلمانان باید انواع دشمنان خود را شناخته، با هر یک برخوردی متناسب داشته باشند. ﴿ستجدون ءاخرين...﴾

۳ـ به اظهارات هر کس اطمینان نکنید. ﴿يريدون ان يأمنوكم﴾

٤ـ هدف منافقان، رفاه وزندگی آسوده است. ﴿يريدون انيأمنوكم و يأمنوا قومهم﴾

۵ ـ محیط‌ها و زمینه‌های مناسب، خصلت‌های درونی افراد را بروز می‌دهد. ﴿كلّما ردّوا الى الفتنة اُركسوا فيها﴾

٦ـ عقربه‌ی روح منافقان به سوی کفر است و با مساعد دیدن زمینه، در آن فرو می‌روند. ﴿کلّما ردّوا الی الفتنة اُرکسوا فیها﴾

۷ـ برخورد شدید و سرکوبگرانه، با منافقانی است که حرکت‌های براندازی علیه نظام اسلامی می‌دارند. ﴿لم یعتزلوکم...یکفّوا ایدیهم﴾

۸ـ شناخت منافقان نیاز به آگاهی و تحقیق و اطلاعات دقیق دارد. ﴿ثقفتموهم﴾ از «ثقافه» به معنای فرهنگ و علم است.

۹ـ مسلمانان باید از هر جهت بر کفّار سلطه یابند. ﴿سلطاناً مبیناً﴾

۱۰ـ حکومت اسلامی در سرکوب منافقان توطئه‌گر و تصفیه جامعه، دستش باز است و ولایت دارد. ﴿جعلنا لکم علیهم سلطاناً مبیناً﴾

﴿۹۲﴾ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَئاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَئاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىَ أَهْلِهِ إِلَّآ أَنْ يَصَّدَّقُواْ فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىَ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ وَ كَانَ ٱللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را بکُشد، مگر از روی اشتباه و هر کس مؤمنی را به خطا کشت، پس باید برده مؤمنی را آزاد کند و خونبهای کشته را به خانواده‌اش تسلیم کند، مگر آنکه (خانواده‌ی مقتول، از دیه‌ی قاتل) بگذرد و اگر (مقتول) با آنکه مؤمن است، از قومی است که با شما دشمن است (جریمه‌اش فقط) آزاد کردن یک برده‌ی مؤمن است و اگر (مقتول) از قومی باشد که میان شما و آنان پیمان است، دیه‌ی او را به خانواده‌اش تسلیم کند و برده‌ی مؤمنی را آزاد سازد. و اگر (برده‌ای برای آزاد کردن، یا پولی برای خرید برده) نیافت، پس دو ماه پیاپی روزه بگیرد. این، (تخفیف و) بازگشتی از سوی خدا (به مردم) است، و خداوند دانا و حکیم است.

نکتـه‌ها:

▣ مسلمانی به نام «عیّاش‌بن ابی ربیعه» که سالها در مکّه به دست «حارث» شکنجه شده بود، روزی پس از هجرت مسلمانان به مدینه، حارث را در مدینه دید و بی‌خبر از مسلمان شدنش، او را به عنوان کافر شکنجه‌گر کشت. خبر به پیامبر دادند، و این آیه نازل شد.

▣ پرداخت دیه آثاری دارد:

الف: مرهمی برای بازماندگان مقتول است.

ب: جلوگیری از بی مبالاتی مردم است، تا نگویند قتل خطایی، بها ندارد.

ج: احترام به جان افراد و امنیّت اجتماعی است.

د: جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا می‌شود.

▣ در جایی که بستگان مقتول از دشمنان مسلمانان باشند، خونبها به آنان داده نمی‌شود، تا بنیه‌ی مالی دشمنان اسلام تقویت نشود. به علاوه اسلام، ارتباط مقتول مؤمن با خانواده کافرش را بریده است، پس جایی برای جبران نیست.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: آزاد کردن برده، پرداخت حقّ خدا و دیه دادن پرداخت حقّ اولیای مقتول است.[۱]

▣ یک دیه و خونبهای کامل، به اندازه‌ی متوسط درآمد یک فرد عادّی است. هزار مثقال طلا یا صد شتر و یا دویست گاو.[۲]

▣ در آیه مقدار دیه بیان نشده، تا نیاز به مفسران واقعی قرآن و سنّت پیامبر و اهل‌بیت بیشتر احساس شود.

▣ دیه‌ی پرداختی به خانواده مقتول مسلمان، ابتدا آزادی برده مطرح شده، سپس خـونبها، ﴿تحریر رقبة و دیة﴾ ولی در بستگان کافر، ابتدا سخن از خونبهاست، سپس آزادی برده. ﴿فدیة مسلّمة... وتحریر رقبة﴾ شاید چون خویشانِ غیر مسـلمان، تـوجّهشان بـیشتر بـه مادّیات است ویا آنکه پرداخت دیه، در حفظ وبقای پیمان مؤثّرتر است.

---

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۳۰. ۲. تفسیر المیزان.

پیـام‌ها:

۱ـ قتل بی‌گناه، در اسلام حرام است. ﴿**وما کان لمؤمن ان یقتل**﴾

۲ـ قتل، با ایمان ناسازگار است. ﴿**وما کان لمؤمن ان یقتل**﴾

۳ـ مؤمن، جایزالخطاست، باید مواظب باشد. ﴿**و من قتل مؤمناً خطأ**﴾

٤ـ احترام جان مسلمان تا حدّی است که از قتل خطایی هم نمی‌توان به آسانی گذشت. ﴿**و من قتل مؤمناً خطأ فتحریر**﴾

۵ ـ خطا، یکی از ملاک‌های رفع تکلیف یا تخفیف در کیفر است. ﴿**فتحریر رقبة**﴾

٦ـ جبران فقدان مؤمن، با آزاد کردن انسان با ایمان است. ﴿**تحریر رقبة مؤمنة**﴾

۷ـ آزادی، نوعی حیات است. وقتی حیات یک نفر گرفته می‌شود، به جبرانش باید یک نفر را آزاد کرد.[۱] ﴿**تحریر رقبة**﴾

۸ـ آزادی بردگان، در لابلای برنامه‌های اسلام گنجانده شده است. ﴿**فتحریر رقبةٍ**﴾

۹ـ تسلیم دیه، مشروط به درخواست خانواده مقتول نیست، بلکه وظیفه‌ی قاتل پرداخت آن است. ﴿**مُسلّمة الی اهله**﴾

۱۰ـ به هرکس نباید دیه داد، باید به خانواده مقتول داد تا حقّ به حق‌دار برسد. ﴿**مسلّمة الی اهله**﴾

۱۱ـ خانواده‌ی مقتول، مالک خونبها می‌شود. ﴿**مسلّمة الی اهله**﴾

۱۲ـ تعیین دیه‌ی خطاکار، رمز وجود جریمه در نظام اسلامی است. ﴿**دیةٌ مسلّمة**﴾

۱۳ـ در حالات هیجانی هم، عواطف و رحم نباید فراموش شود و عفو از خطاکار، یک صدقه‌ی پسندیده است. ﴿**الاّ ان یصّدقوا**﴾

۱٤ـ ارزش پیمان تا آنجاست که گاهی کافر را در ردیف مؤمن قرار می‌دهد. خونبها را به کافری که هم پیمان است باید داد. ﴿**فَدیةٌ مسلّمة... و تحریر رقبة**﴾

۱۵ـ نوع جریمه‌ها باید از یک سو به نفع افراد مؤمن باشد، ﴿**فتحریر رقبة مؤمنة**﴾ و

---

۱. تفسیر المیزان.

از سوی دیگر سبب تقویت جامعه‌ی کفّار نگردد. لذا پرداخت دیه و خونبها به دشمن حربی، ممنوع است. ﴿فان کان من قوم عدوٍّ لکم و هو مؤمن فتحریر رقبة﴾

۱۶ـ شرط ایمان برای آزاد کردن برده، تشویقی است برای بردگان که به سراغ پذیرش اسلام بروند. ﴿رقبة مؤمنة﴾

۱۷ـ در اسلام و قوانینش، بن‌بست نیست. احکام اسلامی تعطیل نمی‌شود، ولی تخفیف دارد. ﴿فمن لم یجد﴾

۱۸ـ در اسلام، جریمه به مقدار توان جسمی و مالی افراد است. ﴿فمن لم یجد...﴾

۱۹ـ روزه‌های پیاپی، وسیله‌ای برای پاکسازی روح است. ﴿صیام شهرین متتابعین﴾

۲۰ـ اسلام، به بعد ایمانی افراد تکیه دارد. آزاد کردن برده و پرداخت دیه، دیدنی است، ولی روزه گرفتن، دیدنی نیست و به این وسیله، انسان وجدان دینی و اخلاقی خود را جریمه می‌کند. ﴿فصیام شهرین متتابعین﴾

۲۱ـ جان مؤمن بسیار مهم است، و کفّارات، نوعی تخفیف و ارفاق الهی است. ﴿توبة من اللّه﴾

۲۲ـ قتل غیر عمدی نیز انسان را از لطف خدا دور می‌کند و پرداخت دیه و آزاد کردن برده راهی است برای برگرداندن لطف الهی به قاتل. ﴿توبة من الله﴾

۲۳ـ قوانین الهی، بر اساس علم و حکمت و با ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب مسأله است. ﴿کان اللّه علیماً حکیما﴾

﴿۹۳﴾ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

نکته‌ها:

▣ در شرایط بحرانی جنگ احد، یکی از مسلمانان، مسلمان دیگری را به خاطر خصومت‌های شخصی دوران جاهلیّت کشت. پیامبر اکرم از طریق وحی آگاه شد و در بازگشت از اُحد، در محلّه‌ی «قُبا» به قصاص قتل مؤمن دستور داد، آن مسلمان قاتل را بکشند و به پشیمانی او توجّهی نکرد.(۱)

▣ اسلام برای جان مسلمان و حفظ امنیّت افراد، اهمیّت بسیار قائل شده و کیفر عذاب ابدی را برای آن مقرّر داشته تا جلوی قتل و جرائم سنگین گرفته شود. تعبیراتی که در این آیه برای «قتل عمدی مؤمن» به کار رفته، درباره‌ی هیچ گناهی نیامده است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: توبه‌ی کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد قصاص است.(۲)

▣ «**تعمّد**» از «**عمود**» است واز آنجا که ستون کارها نیّت است، به کاری که با انگیزه‌ی قبلی باشد، عمدی گویند.

▣ در روایات متعدّدی به بزرگی گناه قتل تصریح شده، از جمله:

۱ـ در قیامت، کشتن بی‌گناهان اوّلین مسأله‌ای است که از آن سؤال می‌شود.

۲ـ یاغی‌ترین افراد، کسی است که انسانی را بکشد یا بزند.

۳ـ علاوه بر گناه قتل، گناهان مقتول هم به دوش قاتل می‌افتد.

۴ـ اگر اهل آسمان و زمین در قتل مؤمنی شریک شوند، همه عذاب می‌شوند.

۵ ـ اگر همه دنیا فنا شود، آسان‌تر از قتل یک بی‌گناه است.(۳)

پیام‌ها:

۱ـ در نظام اسلامی، هیچ مقامی حقّ قتل و اعدام بی جهت دیگران را ندارد. ﴿**من یقتل... متعمّداً**﴾ (ولی در نظام طاغوتی شعار ﴿**انَا اُحیی و اُمیت**﴾(٤) هست.)

---

۱. المغازی، ج ۱، ص ۳۰٤، به نقل از: پیامبری و جهاد، ص۳۲۷.

۲. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۷، ص۲۷٦.

۳. به وسائل، جلد ۱۹، صفحه ۲ به بعد، رجوع شود.

٤. بقره، ۲۵۸.

۲ـ ارزش انسان به افکار و عقاید صحیح اوست. ﴿مؤمناً﴾
۳ـ در کیفر، حساب لغزشهای آگاهانه و مغرضانه جداست. ﴿متعمداً﴾
٤ـ قتل و خونریزی از گناهان کبیره است. ﴿فجزاؤه جهنّم﴾
٥ ـ مجازات و کیفر سنگین، از عوامل بازدارنده فساد در جامعه و عامل ایـجاد وحفظ امنیّت اجتماعی است. ﴿من یقتل... فجزاؤه جهنّم﴾

﴿٩٤﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِى سَـبِيلِ ٱللَّـهِ فَـتَبَيَّنُواْ وَ لَاتَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَـرَضَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا فَعِنْدَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه در راه خدا (برای جهاد) گام برداشتید پس (در کار دشمن) تحقیق کنید و به کسی که نزد شما (با کلامی یا عملی یا سلامی یا پیشنهادی) اظهار اسلام و صلح می‌کند، نگویید: تو مؤمن نیستی، تا بدین بهانه کالای زندگی دنیا و غنائم بدست آورید. زیرا که غنائم بسیار، نزد خداوند است. شما نیز خودتان قبلاً این گونه بودید، پس خداوند بر شما منّت نهاد (تا ایمان در جانتان نفوذ کرد) پس تحقیق کنید (و زود دست به اسلحه نبرید) کـه خـداونـد همواره به آنچه انجام می‌دهید، به خوبی آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ پس از نبرد خیبر، رسول خدا ﷺ «اُسامة بن زید» را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیان در یکی از روستاهای فدک اعزام کرد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمّه دعوت کنند. یکی از یهودیان به نام «مرداس» با آگاه شدن از آمدن سپاه اسلام، اموال و خانواده‌ی خود را در پناه کوهی قرار داد و در حالی که به توحید و نبوّت پیامبر گـواهـی مـی‌داد، بـه استقبال مسلمانان آمد. اُسامه به خیال آنکه او از روی ترس اظهار اسلام می‌کند، او را کشت

و اموالش را به غنیمت گرفت. پیامبر خدا از این رفتار که به کشتن یک مسلمان انجامید، ناراحت شد.

▣ انگیزه‌ی مادّی و کسب غنائم در جهاد، چیزی است که اسلام آن را نکوهش کرده و از اقدام شتابزده و کشتن بی تحقیق، زیر عنوان حرکت انقلابی و قاطعیّت، انتقاد نموده است.

▣ جمله‌ی ﴿**كذلك كنتم من قبل**﴾ هم می‌تواند اشاره به این باشد که شما خودتان هم در آغاز، به ظاهر ادّعای اسلام می‌کردید و هم می‌تواند (آن گونه که در المیزان آمده است) اشاره به این باشد که خود شما نیز در جاهلیّت با انگیزه‌های مادّی و برای رسیدن به غنائم می‌جنگیدید و اسلام آن انگیزه‌ها را از میان برد.

▣ ممکن است مراد از ﴿**ألقى اليكم السلام**﴾ اظهار اسلام وگفتن شهادتین باشد که با شأن نزول موافق است ویا مراد از القای سلام، پیشنهاد آتش‌بس و ترک جنگ و تسلیم باشد نه اسلام آوردن، که معنای آیه این می‌شود: به کسی که پیشنهاد عدم تعرّض می‌کند و اظهار تسلیم و ترک جنگ دارد، نگویید: تو به حرفت ایمان نداری ودروغ می‌گویی تا بتوانید او را بکشید و غنائمی به دست آورید.[1]

▣ البتّه ممکن است مراد از جمله ﴿**تبيّنوا**﴾ در آخر آیه، تحقیق در تاریخ جاهلیّت باشد. یعنی شما قبل از اسلام برای دنیا جنگ می‌کردید پس تحقیق کنید یعنی تاریخ را بررسی کنید که چگونه اسلام به شما رشد داد، پس از تازه مسلمانان توقّع بالا نداشته باشید.[2]

پیام‌ها:

١ـ جهاد باید بر اساس اطلاعات وآگاهی از وضعیّت واهداف دشمن باشد. ﴿**فتبيّنوا**﴾

٢ـ کسانی را که اظهار اسلام می‌کنند، با آغوش باز بپذیرید. ﴿**لا تقولوا... لست مؤمناً**﴾

٣ـ در جبهه‌ی جهاد، از قدرت خود سوء استفاده نکنید. ﴿**لا تقولوا... لستَ مؤمناً**﴾

٤ـ بر چسبِ بی‌دینی به دیگران زدن و عجله در نسبت دادن کفر به افراد مشکوک

---

١. تفسیر راهنما. ٢. تفسیر راهنما ذیل آیه.

ممنوع. ﴿لا تقولوا... لستَ مؤمناً﴾

۵ـ ما مأمور به ظاهریم، نه درون افراد، اگر گفتارشان را نمی‌پذیریم، فوری هم ردّ نکنیم. ﴿لا تقولوا... لستَ مؤمناً﴾

٦ـ نه تنها ادّعا دلیل می‌خواهد، بلکه ردّ مطلب نیز دلیل می‌خواهد. ﴿لاتـقولوا... لستَ مؤمناً﴾

۷ـ با انگیزه‌های مادّی دیگران را تکفیر نکنید. ﴿تبتغون عرض الحياة الدنيا﴾

۸ـ در جنگ‌ها، اهداف مادّی را کنار بگذارید و قداست جهاد را با غنیمت طلبی نشکنید. ﴿تبتغون عرض الحياة الدنيا﴾

۹ـ جاذبه‌ی دنیا، رزمندگان جان بر کف را هم رها نمی‌کند. ﴿اذا ضربتم فی سـبيل اللّه... تبتغون عرض الحياة الدنيا﴾

۱۰ـ هدف از جهاد، پیوستن دیگران به اسلام است، نه کسب غنائم. پس به خاطر غنائم، دیگران را متّهم به بی‌دینی نکنیم. ﴿لا تقولوا... لستَ مؤمناًتبتغون عرض الحياة الدنيا﴾

۱۱ـ خطر عوض شدن انگیزه‌ها در جهاد، بسیار مهم است. ﴿تبتغون﴾

۱۲ـ دنیا، عارضی، ناپایدار و زودگذر است. ﴿عرض الحياة الدينا﴾

۱۳ـ زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، باید اخلاق رزمنده‌ی مؤمن باشد. ﴿تبتغون عـرض الحياة الدنيا﴾

۱٤ـ شما بی‌تحقیق و بی‌پروا گام برندارید، خداوند مسائل مادّی را حل می‌کند. ﴿فعنداللّه مغانم كثيرة﴾

۱۵ـ یاد پاداش‌های الهی، دنیا را در نظر انسان کوچک مـی‌کند. ﴿فـعندالله مـغانم كثيرة﴾

۱٦ـ نعمت‌های مادّی را هم از خدا بخواهیم. ﴿فعنداللّه مغانم﴾

۱۷ـ انسان فطرتاً دنبال منافع مادّی است و باید به نحوی تأمین شود، چه بهتر که با شناساندن ارزشهای بهتر و جهت دادن به این خواسته فطری او را از سقوط

در ورطه سودهای کم و ناروا باز داریم. ﴿فعندالله مغانم کثیرة﴾

١٨ـ دنیاگرایی، خصلتی جاهلی است. ﴿کذلك کنتم من قبل﴾

١٩ـ خود را به جای دیگران بگذارید، بعد قضاوت کنید. شما هم روزی چنین بودید. ﴿کذلك کنتم من قبل﴾

٢٠ـ مغرور نشوید، که ایمانتان از خداست. ﴿فمنّ اللّه علیکم﴾

٢١ـ هدایت‌های الهی، منّت خداوند بر ماست. ﴿فمنّ اللّه علیکم﴾

٢٢ـ نعمت‌ها مسئولیّت آورند. ﴿منّ اللهّ علیکم فتبیّنوا﴾

٢٣ـ خطر و ضرر قتل نابجا، بیش از احتمال نفاق از سوی دشمنان و از دست دادن غنائم است. عهده‌داران مال و جان و آبروی مردم، باید اصل احتیاط و تحقیق را فراموش نکنند. ﴿فتبیّنوا... فتبیّنوا﴾

٢٤ـ نه ساده‌اندیش باشید، نه زود باور. نه بد اندیش و نه کینه‌توز. ﴿فتبیّنوا﴾

٢٥ـ در حوادث جنگ که زمینه و بهانه برای قتل بی گناهان است، با عقل و حوصله برخورد کنید، نه با احساسات، که خداوند، آگاه و بیناست. ﴿ان اللّه کان بما تعملون خبیراً﴾

﴿٩٥﴾ لَا يَسْتَوِى ٱلْقَاعِدُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُوْلِى ٱلضَّرَرِ وَ ٱلْمُجَاهِدُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى ٱلْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلّاً وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ وَ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَاهِدِينَ عَلَى ٱلْقَاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً

مؤمنانی که بدون عذر و ضرر (مثل بیماری و معلولیّت) از جهاد بازنشسته‌اند، با مجاهدانی که با اموال و جانهای خویش در راه خدا جهاد می‌کنند، یکسان نیستند. خداوند، جهادگران با اموال و جانشان را بر وانشستگان (از جنگ) به درجه‌ای برتری داده است. خداوند همه مؤمنان را وعده‌ی (پاداش) نیک‌تر داده است، ولی خدا مجاهدان را بر وانشستگان، با پاداش بزرگی برتری داده است.

نکتـه‌ها:

▣ کسانی که به جبهه‌ی جهاد نمی‌روند، چند گروهند: منافقان بی‌ایمان، مسـلمانان تـرسو، رفاه‌طلبان، شکّاکان، بی‌همّتان که می‌گویند: با مال و بیان و قلم و دعا، رزمندگان را دعا و حمایت می‌کنیم، و جهاد، برای ما واجب عینی نیست. این آیه، به این گروه آخـر مـربوط می‌شود و از آنان انتقاد می‌کند. زیرا گروه‌های دیگر در موارد متعدّد به شدّت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و هیچ‌گونه مقام و درجه‌ای ندارند تا مجاهدان یک درجه بالاتر از آنان باشند.

▣ در روایات آمده است، کسانی که به خاطر بیماری نمی‌توانند بجنگند ولی دلشان هـمراه رزمندگان است، با آنان در ثواب جهاد برابرند.[۱]

▣ آیه مربوط به واجب کفایی است و اگر جهاد واجب عینی بود، از قاعدان به عنوان متخلّف یاد می‌شد.

پیـام‌ها:

۱ـ شیوه‌ی تبلیغ و تشویق، باید مرحله‌ای باشد. (ابتدا فرمود: ﴿**لایستوی**﴾، سپس فرمود: ﴿**درجة**﴾ و در آخر: ﴿**اجراً عظیـما**﴾

۲ـ با هر کس باید به نحوی سخن گفت: قرآن با مؤمنان جبهه نرفته و منافقان و ترسوها و رفاه طلبان برخورد متفاوت دارد. تنها با کلمه ﴿**قاعدین**﴾ از مؤمنان جبهه نرفته یاد کرده است.

۳ـ آنان که مشکلات جسمی دارند از جهاد معافند. ﴿**غیر اولی الضرر**﴾

٤ـ جهاد مالی در کنار جهاد با جان مطرح است، چون بدون پشتوانـه‌ی مـالی، جبهه ضعیف می‌شود. ﴿**باموالهم و انفسهم**﴾

۵ ـ کمک‌های داوطلبانه‌ی مردم، از جمله منابع تأمین بودجه‌های دفاعی است. ﴿**باموالهم و انفسهم**﴾

٦ـ هر کجا ناباوری مردم اتمال دارد، اصرار و تکرار لازم است. (در این آیه و آیه

---

۱. تفسیر صافی.

بعد جمله‌ی ﴿فضل‌الله﴾ و ﴿درجة﴾ تکرار شده است.)

٧ـ خدمات و تلاش هر کس محترم است و به خاطر شرکت کسانی در جبهه، نباید ارزش‌های دیگران نادیده گرفته شود. برتری مجاهدان آری، امّا طرد دیگران هرگز. ﴿کلاً وعداللّه الحسنی﴾

٨ـ هر کس در هر موقعیّت و مقام و خدمتی که باشد، باید بداند مقام رزمندگان مخلص از او بالاتر است. ﴿فضّل اللّه المجاهدین﴾

٩ـ اگر خداوند به رزمندگان فضیلت داده است، پس جامعه هم باید برای مجاهدان و شهدا در اجتماع، گزینش‌ها و برخوردها حساب خاصی باز کند. (البتّه به شرطی که برای رزمنده نیز توقّعات نابجا پیدا نشود و گرفتار سوء عاقبت نگردد). ﴿فضّل اللّه المجاهدین﴾

﴿٩٦﴾ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً

(آن پاداش بزرگ) درجاتِ (مهم و متعدّد) همراه با آمرزش و رحمتی از جانب اوست و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

پیام‌ها:

١ـ تفاوت مبارزان با قاعدان اندک نیست، بلکه فاصله بسیار است. ﴿درجاتٍ﴾

٢ـ شرط دریافت و برخورداری از رحمت الهی، پاک بودن و پاک شدن است. ابتدا ﴿مغفرة﴾ آمده، سپس ﴿رحمة﴾

٣ـ خداوند، غفور و رحیم است، امّا شرط برخورداری از این غفران و رحمت، جبهه رفتن و جهاد است. ﴿مغفرة و رحمة... غفوراً رحیماً﴾

﴿۹۷﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ ٱلْـمَلآَٰئِكَةُ ظَالِمِىٓ أَنْفُسِهِمْ قَالُواْ فِيمَ كُنْتُمْ قَالُواْ كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِى ٱلْأَرْضِ قَالُوٓاْ أَلَـمْ تَكُـنْ أَرْضُ ٱللَّـهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِيهَا فَأُولَـٰٓئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَآءَتْ مَصِيراً

همانا کسانی که فرشتگان، جانشان را می‌گیرند، در حالی که بر خویشتن ستم کرده‌اند، از آنان می‌پرسند: شما در چه وضعی بودید؟ گویند: ما در زمین مستضعف بودیم (و به ناچار در جبهه‌ی کافران قرار داشتیم) فرشتگان (در پاسخ) گویند: مگر زمین خداوند گسترده نبود تا در آن هجرت کنید؟ آنان، جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است.

نکته‌ها:

▣ پیش از جنگ بدر، کفّار مکّه مردم آن شهر را به جنگ با مسلمانان فراخواندند و تهدید کردند که همه باید شرکت کنند و هر کس تخلّف کند، خانه‌اش ویران و اموالش مصادره خواهد شد. برخی از مسلمانان هم که ساکن مکّه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند، از ترس جان، همراه کفّار به جبهه‌ی جنگ با مسلمانان آمدند و در «بدر» کشته شدند، آیه نازل شد و آنان را که با ماندن در محیط کفر و ترک هجرت، به خویش ستم کرده بودند، توبیخ کرد و مقصر دانست.

▣ در روایات آمده است: کسی که به خاطر حفظ دین خود، حتّی یک قدم هجرت کند، اهل بهشت و همنشین حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ فرشتگان به کارهای انسان آگاهند. ﴿الملائکه ... قالوا فیم کنتم قالوا﴾

۲ـ ترک هجرت واز دست‌دادن هدف وعقیده، ظلم به خویش است. (شعار «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو» از نظر قرآن مردود است.)

---

۱. تفسیر صافی ذیل آیه.

﴿ظالمی انفسهم﴾

٣ـ بازخواست گناه «ترک هجرت» پیش از هر چیز دیگر آغاز می‌شود. فرشتگان مأمور قبض روح در لحظه جان گرفتن ابتدا از آن بازخواست می‌کنند. ﴿فیم کنتم﴾

٤ـ هجرت از محیط کفر واجب و سیاهیِ لشکر کفّار شدن حرام است. ﴿کنا مستضعفین... الم تکن ارض اللّه واسعة﴾

٥ ـ اگر می‌توانید، محیط را تغییر دهید، وگرنه از آنجا هجرت کنید تا مؤاخذه نشوید. ﴿ألم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها﴾

٦ـ توجیه گناه پذیرفته نمی‌شود. ﴿کنا مستضعفین ...﴾

٧ـ محیط و جوّ اکثریّت بر انسان مؤثر است، لذا انسان باید با هجرت، فشار محیط را در هم بشکند. ﴿فتهاجروا﴾

٨ ـ اصل، خداپرستی است نه وطن‌پرستی. ﴿ألم‌تکن ارض الله واسعة فتهاجروا﴾

٩ـ هجرت، یکی از درمان‌های استضعاف فکری و عقیدتی است. ﴿کنا مستضعفین... ألم‌تکن ارض الله واسعة فتهاجروا﴾

﴿٩٨﴾ إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ﴿٩٩﴾ فَأُوْلَـٰئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوّاً غَفُوراً

مگر مردان و زنان و کودکان مستضعف (و زیردستی) که قدرت تدبیر و چاره‌جویی ندارند و راهی (برای هجرت) نمی‌یابند. پس آنانند که امید است خداوند از آنان درگذرد و خداوند همواره آمرزنده و بخشاینده است.

نکته‌ها:

▣ آنان که نه تدبیری برای دفع کفر دارند و نه راهی برای تسلیم حقّ، مستضعفند و تکلیف از

آنان برداشته شده است.[۱]

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: مردان و زنانی که عقلشان مثل کودکان است، مستضعف هستند.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ قدرت، شرط تکلیف است. ﴿**الاّ المستضعفین...**﴾

۲ـ هجرت حتّی بر زنان و کودکانی که در سیطره کفرند و توان هجرت دارند، واجب است. ﴿**و النساء والولدان لا یستطیعون**﴾

۳ـ مستضعف واقعی کسی است که توانایی هجرت و گـریز از سـیطره کـفّار و مشرکان را نداشته باشد. ﴿**لایستطیعون حیلة و لایهتدون**﴾

٤ـ نا آگاهی از معارف دینی با وجود امکان یادگیری، گناه و ظلم به خـویشتن است. ﴿**ظالمی انفسهم.... الاّ المستضعفین.... لا یهتدون سبیلاً**﴾

۵ ـ عـذرهای واقـعی پـذیرفته است، نـه عـذرتراشـی‌ها و بـهانه‌جویی‌ها. ﴿**لایستطیعون... لایهتدون**﴾

٦ـ ترک هجرت، به قدری مهم است که بخشوده شدن این گونه افراد گرفتار و عاجز، با «شاید» مطرح شده است، نه به صورت قطعی. ﴿**عسی اللّه**﴾

﴿۱۰۰﴾ وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدْ فِي ٱلْأَرْضِ مُرَاغَماً كَثِيراً وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ ٱلْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً

و هر که در راه خداوند هجرت کند، اقامتگاه‌های بسیار همراه با گشایش خواهد یافت و هر که از خانه‌اش هجرت‌کنان به سوی خـدا و پـیامبرش خارج شود، سپس مرگ، او را دریابد حتماً پاداش او بر خـداونـد است و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

---

۱. تفسیر صافی. ۲. نورالثقلین، ج ۱، ص۵۳۷ ؛ معانی الاخبار، ص۲۰۱.

نکته‌ها:

▣ یکی از مسلمانان مکّه بیمار شد گفت مرا از مکّه بیرون ببرید تا جزء مهاجران باشم. همین که او را بیرون بردند، در راه درگذشت. سپس این آیه نازل شد.

▣ همه‌ی هجرت‌های مقدّس، مثل هجرت برای جهاد، تحصیل علم، تبلیغ و ... مصداق این آیه است.

▣ امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که برای معرفت امام زمان خود از خانه و شهر خود خارج شود، ولی اجل به او مهلت ندهد، از مصادیق این آیه است.[1]

پیام‌ها:

١ـ هجرت، زمینه‌ساز گشایش و توسعه است. ﴿من یهاجر... یجد فی الارض مراغماً﴾ نابرده رنج، گنج میسّر نمی‌شود.

٢ـ ما مکلّف به وظیفه‌ایم، نه نتیجه. مهم خروج از منزل است، نه وصول به مقصد. ﴿و من یخرج من بیته﴾

٣ـ راه خدا و رسول را بروید، نگران مرگ و حیات نباشید. ﴿ثم یدرکه الموت﴾

٤ـ پاداش «مهاجر» با خدا و بالاتر از بهشت است. ﴿وقع اجره علی اللّه﴾

﴿١٠١﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنَّ ٱلْكَافِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِيناً

و هرگاه که در زمین سفر کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر بیم دارید که کافران به شما آزار و ضرر رسانند. همانا کافران همواره دشمن آشکار شمایند.

---

١. کافی، ج ١، ص ٣٧٨.

نکتـه‌ها:

▣ پس از سخن درباره جهاد وهجرت، این آیه حکم نماز مسافر را بیان می‌کند.

▣ «**ضرب فی الارض**» کنایه از سفر است، چون مسافر هنگام سفر، زمین را زیر پای خـود می‌کوبد.[۱]

▣ در قرآن، گاهی به جای «وجوب» تعبیر «مانعی ندارد» به کار رفته، که این آیه نیز یکی از آن موارد است. گویا مسلمانان صدر اسلام به قدری به نماز علاقمند بودند که کوتاه کردن آن را گناه می‌پنداشتند.

▣ نماز قصر، مخصوص موارد ترس از دشمن نیست. ولی چون معمولاً در سفرها، بـیم و نگرانی هست، یا اینکه چون قانون نماز قصر، ابتدا در موارد ترس بوده و بعدها نسبت به هر سفر تعمیم یافته، قید ﴿**ان خفتم**﴾ آمده است.

▣ در روایات مقدار سفری که در آن نماز کوتاه و شکسته می‌شود، مسـیر یک روز (هشت فرسخ) مشخّص شده است.[۲]

▣ تمام نمازهای مسافر جز نماز مغرب دو رکعتی است.[۳] و مراد از کوتاه کـردن نـماز، دو رکعتی شدن نمازهای چهار رکعتی است.

پیـام‌ها:

۱ـ واقع بینی و انعطاف‌پذیری، یک اصل در قوانین الهی است. ﴿**تقصروا من الصّلاة ان خفتم...**﴾

۲ـ در حال نماز هم از دشمن غافل نباشید. سیاست و دیانت، عبادت و فطانت از هم جدا نیست. ﴿**إن خفتم أن یفتنکم**﴾

۳ـ در مواردی یقین لازم نیست. احتمال توطئه و فتنه برای تصمیم و تغییر برنامه کافی است. ﴿**إن خفتم أن یفتنکم**﴾

---

۱. مفردات راغب، ماده «**ضرب**».
۲. تهذیب‌الاحکام، ج۳، ص۲۰۷.
۳. من‌لایحضره‌الفقیه، ج۱، ص۲۷۹.

٤ـ حتّی به هنگام احتمال خطر، اقامه نماز واجب است. ﴿إن خفتم أن يفتنكم... ﴾
٥ ـ کفر و ایمان با هم در تضادّند. ﴿ان الكافرين كانوا لكم عدوّا ﴾
٦ـ کفّار، در دشمنی با شما متّحدند. ﴿عدوّ ﴾ بجای «اعداء»
٧ـ دشمنی کفّار با شما ریشه‌دار و پرسابقه و دائمی است. ﴿كانوا لكم عدوا ﴾

﴿١٠٢﴾ وَإِذَا كُنْتَ فِيْهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ مَّعَكَ وَ لْيَأْخُذُوٓاْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِنْ وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَّيْلَةً وَاحِدةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذىً مِّنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنتُمْ مَّرْضَىٰٓ أَنْ تَضَعُوٓاْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُّهِيناً

(ای پیامبر!) هرگاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، پس چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوّم را فرادیٰ انجام داده پس بروند و) پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده‌اند (از رکعت دوّم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند، و اگر از باران رنجی به شما رسید یا بیمار و مجروح بودید، گناهی بر شما نیست که سلاحهایتان را بر زمین بگذارید و (فقط) وسایل دفاع با خود داشته باشید. همانا خداوند برای کافران عذابی خوارکننده فراهم کرده است.

نکتـه‌ها:

▣ در سال ششم هجری، پیامبر با گروهی از مسلمانان به سوی مکّـه عـزیمت کـردند. در منطقه‌ی حدیبیّه، با خالدبن ولید و دویست نفر همراهان او مواجه شدند که برای جلوگیری از ورود آن حضرت، سنگر گرفته بودند. پس از اذانِ بلال و برپایی نماز جماعت، خالدبن‌ولید فرصت را مناسب دید که هنگام نماز عصر یکباره حمله کند. آیه نازل شد و از توطئه خبرداد. خالد پس از دیدن این معجزه، مسلمان شد.[1]

▣ در این نماز (نماز خوف)، گروه اوّل پس از پایان رکعت اوّل، برخاسته بقیه نماز را خود تمام می‌کنند و امام جماعت صبر می‌کند تا گروه دیگر به رکعت دوّم برسند و با سلاح، به نماز جماعت بپیوندند.

پیـام‌ها:

١ـ نماز، حتّی در صحنه‌ی جنگ تعطیل نمی‌شود و رزمنده، بی‌نماز نیست. ﴿**اقمت لهم الصلاة....و لیأخذوا اسلحتهم**﴾

٢ـ در اهمیّت نماز جماعت همین بس که در جبهه‌ی جنگ با دشمن، حتّی با یک رکعت هم برپا می‌شود. ﴿**و لتأت طائفة اُخری لم یُصلّوا فلیُصلّوا**﴾

٣ـ در هنگام پیش آمدن دو وظیفه (جهاد و نماز)، نباید یکی فدای دیگری شود. ﴿**فلتقم... ولیأخذوا**﴾

٤ـ در همه حال، هشیاری لازم است، حتّی نماز نباید مسلمانان را از خطر دشمن غافل کند. ﴿**و لیأخذوا اسلحتهم**﴾

٥ ـ رهبر، محور وحدت و عبادت است. ﴿**کنت فیهم ... اقمت لهم الصلاة**﴾

٦ـ تـقسیم کـار، تـعاون و شـریک کـردن دیگـران در کـارهای خـیر، حـتّی در حسّاس‌ترین موارد، از عوامل الفت جامعه است. در این آیه، دو رکعت نماز جماعت میان دو گروه تقسیم شده، تا تبعیضی پیش نـیاید و هـمه در خـیر

---

١. تفسیر مجمع‌البیان.

شریک باشند. ﴿و **لتأت طائفة أُخری...** ﴾

۷ـ فرمان‌های الهی به تناسب شرایط، متفاوت است. (این آیه مربوط بـه نـماز خوف در برابر دشمن است.) ﴿**فلتقم طائفة منهم** ﴾

۸ ـ نماز جماعت در جبهه، نشان عشق به هدف و خدا و رهبر و پـایبندی بـه ارزشهاست. ﴿**اذا کنت فیهم فاقمت لهم الصلاة** ﴾

۹ـ در جبهه باید جابه جایی نیروها در فاصله‌ی یک رکعت نماز، امکان پذیر بوده باشد. ﴿**و لتأت طائفة أُخری لم یُصلّوا فلیُصلّوا** ﴾

۱۰ـ هر چه مدّت نماز در جبهه بیشتر شود، فرصت دشمن برای حمله افزایش می‌یابد. پس باید حفاظت بیشتری داشت. در رکعت اوّل، داشتن اسلحه کافی است ولی در رکعت دوّم، هم اسلحه و هم ابزار دفاع. ﴿**ولیأخذوا اسلحتهم**... و **لیأخذوا حذرهم و اسلحتهم** ﴾

۱۱ـ خداوند، پیامبرش را از توطئه‌ها و نقشه‌های پنهانی دشمن آگاه می‌کند. (با توجّه به شأن نزول که ولید قصد کرد تا هنگام نماز جماعت حمله کند و با این آیه طرح او لغو شد.)

۱۲ـ حرکت با اخلاص شما، سبب امدادهای الهی در وقت خود است. (نزول این آیه و فرمان نماز خوف، یک امداد الهی در مقابل آن توطئه بود.)

۱۳ـ در جبهه، مراسم عبادی نباید طولانی شود و کارهای مانع هوشیاری، ممنوع است. ﴿**ودّ الذین کفروا لو تغفلون** ﴾

۱٤ـ از آرزوهای دشمن، آگاه باشید. ﴿**ودّالذین** ﴾

۱۵ـ عبادت، وسیله‌ی غفلت از دشمن نشود. ﴿**تغفلون** ﴾

۱٦ـ احتمال غفلت در مسلمانان واقعی ضعیف است. (کلمه ﴿**لو** ﴾ در جمله ﴿**لو تغفلون** ﴾ نشانه‌ی این معناست.)

۱۷ـ با هوشیاری، باید از امکانات نظامی و اقتصادی حفاظت کرد. ﴿**اسلحتکم و امتعتکم** ﴾

۱۸ـ غفلت امّت اسلامی، شبیخون کفّار را در پی‌خواهد داشت. ﴿میلة واحدة﴾
۱۹ـ هر سخن و برنامه و حرکتی که مسلمانان را غافل کند، گامی است در جهت اهداف و خواسته‌های دشمن. ﴿ودّ الذین کفروا لو تغفلون﴾
۲۰ـ مرض و ضرر ملاک و مجوّز معافیّت از جبهه و سربازی است. ﴿بکم أذیً... او کنتم مرضیٰ﴾
۲۱ـ بارانی مجوّز زمین گذاشتن اسلحه است که با ضرر و آزار همراه باشد. در باران بی ضرر رزمنده سلاح بر زمین نمی‌گذارد. ﴿بکم أذیً من مطرٍ﴾
۲۲ـ در هیچ حالی، رزمنده نباید از وسائل حفاظتی دور باشد. حتّی اگر اسلحه ندارد، زره بر تن داشته باشد. ﴿خذوا حذرکم﴾
۲۳ـ تهدید کفّار و امید و دلگرمی دادن به مؤمنان، از شیوه‌های قرآن است. ﴿أعدّ للکافرین عذاباً مهیناً﴾
۲٤ـ در آینده، ذلّت از آنِ کافران است. ﴿للکافرین عذاباً مهیناً﴾

﴿۱۰۳﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمُ ٱلصَّلَاةَ فَاذْكُرُواْ ٱللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا ٱطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَاةَ إِنَّ ٱلصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَّوْقُوتاً

پس چون نماز را به پایان بردید، خداوند را در (همه) حال ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده یاد کنید، پس هرگاه آرامش یافتید (و حالت خوف تمام شد) نماز را (بصورت کامل) برپا دارید. همانا، نماز بر مؤمنان در وقت‌های معیّن واجب شده است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «قِیاماً» جمع «قائم» به معنای ایستاده و کلمه‌ی «قُعوداً» جمع «قاعد» به معنای نشسته و کلمه‌ی «جُنوب» جمع «جَنب» به معنای پهلو و کنایه از دراز کشیدن است. همچنین کلمه‌ی «کتاباً» به معنای امری نوشته شده و واجب و کلمه‌ی «مَوقوت» به معنای

کاری با وقت معیّن است.

▣ حضرت علی‌علیه‌السلام درباره‌ی آیه ﴿اذکروا اللّه قیاماً و قعودا و علی جنوبکم﴾ فرمودند: یعنی شخص سالم ایستاده، مریض نشسته و کسی که نشسته نمی‌تواند، خوابیده نماز بخواند.(١)

▣ امام باقرعلیه‌السلام درباره‌ی «کتاباً موقوتاً» فرمودند: یعنی مفروض و واجب.(٢)

پیـام‌ها:

١ـ کمبودهای نماز خوف، با یاد خدا جبران می‌شود. ﴿فاذا قضیتم الصلاة فاذکروااللّه﴾

٢ـ نماز و یاد خدا در هر حال لازم است، در جبهه‌ی جنگ یا بستر بیماری. ﴿قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم﴾

٣ـ نماز خوف، یک استثناست. پس از برطرف شدن حالت اضطرار، نماز باید به صورت عادّی خوانده شود. ﴿فاذا اطمأننتم فاقیموا الصلاة﴾

٤ـ نماز، از واجبات قطعی الهی در همه‌ی عصرها و برای همه‌ی نسل‌ها است. ﴿کانت علی المؤمنین کتابا﴾

٥ـ وجوب هر نماز، در وقت مخصوص خودش است. ﴿موقوتاً﴾

﴿١٠٤﴾ وَلَا تَهِنُواْ فِی ٱبْتِغَآءِ ٱلْقَومِ إِنْ تَكُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً

و در تعقیب دشمن سستی نکنید، اگر شما رنج می‌کشید، همانا آنان نیز همان گونه که شما رنج می‌برید رنج می‌برند، در حالی که شما چیزی (امدادهای غیبی و بهشت) از خداوند امید دارید که آنان امید ندارند، و خداوند دانا و حکیم است.

---

١. وسائل، ج ٥، ص ٤٨٨. ٢. کافی، ج٣، ص ٣٩٤.

نکتـه‌ها:

▣ پس از جنگ اُحد، ابوسفیان بالای کوه اُحد رفت و شعار داد کـه پـیروزی مـا در مـقابل شکست سال گذشته در جنگ بدر بود. یاران پیامبر ﷺ گفتند: شهدای ما در بـهشتند و کشته‌های شما در دوزخ.

آنان شعار دادند: «**انّ لنا العزّی و لاعزّی لکم**» ما بت عُزّی داریم ولی شما ندارید، مسلمانان پاسخ دادند: «**اللّه مولانا و لامولی لکم**» خداوند مولای ماست ولی شما مولی ندارید.

آنگاه کفّار به نام بت هُبَل شعار دادند: «**اُعلُ هُبَل**» سر بلند باد بت هُبَل. مسلمانان در پاسخ فریاد زدند: «**اللّه اعلیٰ و اَجلّ**» خداوند بالاتر و جلیل‌تر است. پس از نزول این آیه، پیامبر فرمان بسیج عمومی (حتّی زخمیان) را صادر کرد، تا با این حرکت، فکر بـازگشت کـفّار از سرشان بیرون رود.

پیـام‌ها:

۱ـ مسلمانان باید روحیّه‌ی قوی داشته باشند و شکست‌های موردی (مثل اُحد) آنان را سست نکند. ﴿**ولا تهنوا**﴾

۲ـ به جای موضع تدافعی، در تعقیب دشمن و در حالت تهاجمی باشید. ﴿**لاتهنوا فی ابتغاء القوم**﴾

۳ـ از عوامل روحیّه گرفتن مؤمنان، مقایسه‌ی دردهای خود با رنج دیگران و امید و توجّه به امدادهای الهی و آگاهی اوست. ﴿**فانهم یألمون کماتألمون**﴾

٤ـ با همه‌ی آسیب‌ها و تلخی‌های جنگ، شما پیروزید، چون امید به الطاف الهی دارید. ﴿**ترجون من اللّه**﴾

۵ ـ مسلمانان، امیدهای گونه‌گون از خدا دارند. امید به امدادهای غیبی، پیروزی، مرعوب شدن دشمن، پاداش‌های معنوی و امثال آن. (مورد امید در آیه ذکر نشده و هر امیدی را شامل می‌شود). ﴿**ترجون من اللّه**﴾

٦ـ امید، بزرگ‌ترین اهرم حرکت و سرمایه‌ی روحی رزمنده است. یا شهادت و سعادت، یا پیروزی. ﴿**ترجون من اللّه ما لا یرجون**﴾

٧ـ رنج و مشقّت مؤمنان در جنگ‌ها، در مدار علم و حکمت خداوند است و لذا از آن جلوگیری نمی‌کند. ﴿علیماً حکیماً﴾

﴿١٠٥﴾ إِنَّآ أَنْزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَاكَ ٱللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَآئِنِينَ خَصِيماً ﴿١٠٦﴾ وَٱسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً

همانا ما این‌کتاب را بحقّ بر تو فروفرستادیم تا میان مردم به آنچه خدا (از طریق وحی) تو را آموخته ونشان داده، داوری کنی وبه نفع خیانت‌کاران به مخاصمت برنخیز. و از خداوند طلب آمرزش کن که همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

▣ شخصی از یک قبیله‌ی معروف، مرتکب سرقتی شد. چون موضوع به اطلاع پیامبر ﷺ رسید، آن سارق، گناه را به گردن شخص دیگری انداخت که در خانه‌ی او زندگی می‌کرد. متّهم، با شمشیر به او حمله کرد و خواستار اثبات این ادّعا شد. او را آرام کردند ولی یکی از سخنوران قبیله را همراه جمعی برای تبرئه‌ی خود خدمت پیامبر فرستاد. پیامبر، طبق ظاهر و بر اساس گواهی آنان، سارق واقعی را تبرئه کرد و خبر دهنده‌ی سرقت را (به نام قتاده) سرزنش نمود، ولی قتاده که می‌دانست گواهی آنان دروغ است به شدّت ناراحت بود. این آیه نازل شد و مظلومیّت قتاده و صحنه‌سازی وگواهی دروغ آنان را روشن ساخت.

▣ نقل دیگر در شأن نزول آن است که در یکی از جنگ‌ها، یکی از مسلمانان زرهی سرقت کرد. چون در آستانه‌ی رسوایی قرار گرفت، زره را به خانه‌ی یک یهودی انداخت و افرادی را مأمور کرد که بگویند: یهودی سارق است، نه فلانی. پیامبر، طبق ظاهر، حکم به تبرئه آن مسلمان کرد. امّا نزول این آیه، آن یهودی را تبرئه کرد.

▣ «خَصیم» به کسی گفته می‌شود که از ادّعایی طرفداری می‌کند و خائن به کسی گفته

می‌شود که در محضر قاضی ادعای امری باطل می‌کند.[۱]

▣ رسول خدا ﷺ فرمودند: من طبق ظاهر حکم می‌کنم، امّا چنانچه حقّ با شما نیست به اتکای قضاوت من چیزی از کسی نگیرید که قطعه‌ای از دوزخ است.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: جانشینان بر حقّ پیامبر اکرم ﷺ همانند خود آن حضرت باید بر اساس قرآن قضاوت نمایند.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ قرآن، پایه‌ی قضاوت و عدالت میان مردم است. ﴿**انا انزلنا الیك الكتاب**﴾

۲ـ قاضی باید از قانونِ قرآن، آگاهی کامل داشته باشد. ﴿**انزلنا الیك الكتاب لتحكم**﴾

۳ـ فراگیری قرآن و سنّت شرط قاضی شدن است. ﴿**انزلنا الیك الكتاب... لتحكم... اراك الله**﴾

٤ـ چون نزول قرآن بر اساس حقّ است، قضاوت‌ها هم باید بر مبنای حقّ باشد، نه وابستگی‌های حزبی، گروهی، منطقه‌ای و نژادی. ﴿**بما اراك الله**﴾

۵ ـ رفتار به عدالت، حتّی نسبت به غیر مسلمانان هم ضروری است. (با توجّه به شأن نزول دوّم) ﴿**لتحكم... بما اراك اللّه**﴾

٦ـ قضاوت، از شئون انبیاست. تنها ابلاغ احکام کافی نیست، اجرای احکام نیز وظیفه است. ﴿**لتحكم بین النّاس**﴾

۷ـ کفر اشخاص، دلیل تهمت به آنان نمی‌شود. (با توجّه به شأن نزول)

۸ ـ پیامبر، علاوه بر قانون و کتاب، از امدادهای الهی برخوردار است. ﴿**اراك اللّه**﴾

۹ـ خداوند علاوه بر قرآن برنامه‌های دیگری به پیامبرش نشان داد. ﴿**اراك الله**﴾ و نفرمود: «**لتحكم بین الناس به**»

۱۰ـ خداوند، پیامبرش راحفظ می‌کند و توطئه‌ها و صحنه‌سازی‌ها را فاش می‌سازد. ﴿**اراك الله**﴾

---

۱. تفسیر راهنما. ۲. کافی، ج ۱، ص ۲٦۸.

١١ـ قانون محترم است، ولی برای جلوگیری از سوء استفاده‌ها باید چاره‌ای جست. در اینجا، امداد الهی چاره‌ی کار شد. ﴿بما اراك الله﴾

١٢ـ دفاع و حمایت از خائن ممنوع است. ﴿و لا تكن للخائنين خصيماً﴾

١٣ـ خائنان نباید امیدی به حمایت رهبران دینی داشته باشند. ﴿و لاتكن للخائنين خصيماً﴾

١٤ـ قضاوت، مقامی است که متصدی آن، اگر معصوم هم باشد باز استغفار می‌طلبد. ﴿واستغفرالله﴾

١٥ـ از افتخارات اسلام این است که حتّی اگر به یک یهودی ظلم شود، شخص اوّل اسلام برای مسلمانانی که سوء قصدی داشته‌اند باید استغفار کند. ﴿واستغفرالله﴾

١٦ـ اگر قرآن، ساخته و پرداخته‌ی خود پیامبر بود، هرگز آیاتش فرمان استغفار به رسول خدا نمی‌داد. ﴿و استغفر الله﴾

١٧ـ قاضی باید همواره برای دوری از هوای نفس استغفار کند. ﴿استغفر الله﴾

١٨ـ استغفار، مایه بهره‌گیری از مغفرت ورحمت پروردگار است. ﴿غفوراً رحيماً﴾

١٩ـ خداوند علاوه بر بخشیدن گناه مهربان است. ﴿غفوراً رحيماً﴾

﴿١٠٧﴾ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ ٱلَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّاناً أَثِيماً

و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن که خداوند خیانت‌پیشگان گنهکار را دوست ندارد.

نکته‌ها:

▣ ظلم وخیانت به مردم، خیانت به خود است. زیرا آثار سوء زیر را بدنبال دارد:

الف: سبب از دست دادن روحیّه‌ی صفا و عدالتخواهی است.

ب: عامل محروم کردن مظلومانی است که فردا به پا خواهند خواست.

ج: موجب آماده کردن قهر و دوزخ الهی برای خود است.
د: جامعه را آلوده می‌کند و این آلودگی دامن خود خائن را هم می‌گیرد.

پیـام‌ها:

۱ـ دفاع از خائن، حرام و رضایت به خیانت، به معنای شرکت در جـرم است. ﴿**لاتجادل...**﴾

۲ـ حاکم اسلامی باید پشتیبان مظلومان باشد، نه حامی ظالم. ﴿**و لاتجادل...**﴾

۳ـ عناوین، قدرت‌ها، تهدیدها، جوّ و افکار عمومی، هیچ یک مجوّز همکاری با خائن نیست. ﴿**و لا تجادل....**﴾

٤ـ رهبر جامعه و قاضیان باید خائنان را بشناسند و نقشه‌هایشان را بدانـند، تـا بتوانند موضعگیری مناسب داشته باشند. ﴿**و لاتجادل**﴾

۵ ـ هم از گذشته باید استغفار کرد، (آیه قبل) و هم نسبت به آینده هشیار بود. ﴿**لاتجادل...**﴾

٦ـ در فرهنگ قرآن، افراد جامعه به منزله‌ی اعضای یک پـیکرند و خـیانت بـه جامعه به منزله‌ی خیانت به خود است. ﴿**یختانون انفسهم**﴾

۷ـ حساب خیانت‌های جزئی و ناآگاهانه، از خیانت تـوطئه‌گـران فسـادانگـیز، جداست. ﴿**یختانون، خوّان، اثیم**﴾

۸ ـ آنکه با خیانت، محبّت خود را از مردم می‌بُرد، محبّت خدا هـم از او قـطع خواهد شد. ﴿**انّ اللّه لایحبّ**﴾

۹ـ در انسان غریزه‌ی محبوب شدن است که باید از ایـن غـریزه بـرای تـربیت استفاده کرد. ﴿**انّ الله لایُحبّ**﴾

۱۰ـ حُبّ و بغضِ خداوند، ملاک انتخاب و حرکت رسول خدا و مؤمنان است. ﴿**انّ الله لایُحبّ...**﴾

﴿١٠٨﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطاً

(آنان خیانت خود را) از مردم پنهان می‌کنند، ولی نمی‌توانند از خداوند پنهان دارند، در حالی که او آنگاه که شبانه، سخنان غیر خداپسندانه می‌گویند (و توطئه‌های پنهانی می‌کنند) با آنان است وخداوند همواره به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.

پیام‌ها:

١ـ بهره‌گیری از جلسات مخفی شبانه برای توطئه، از شیوه‌های کار منافقان خائن است. ﴿**یستخفون، یبیتون**﴾

٢ـ مهم‌ترین عامل تقوا، ایمان به حضور و آگاهی خداوند و احاطه‌ی او به همه‌ی گفته‌ها و کارهاست. ﴿**هو معهم، محیطاً**﴾

٣ـ خداوند از نزدیک، ناظر بر اعمال ماست. ﴿**هو معهم**﴾

٤ـ گفتار نیز، جزء اعمال است. با این که آیه درباره‌ی گفتارهای ناپسند سخن می‌گوید، ولی تعبیر ﴿**بما یعملون**﴾ می‌کند.

﴿١٠٩﴾ هَآ أَنتُمْ هَـٰٓؤُلَآءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ ٱللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَمْ مَّنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً

هان شما همانها هستید که در زندگی دنیا از ایشان (خائنان) جانبداری کردید، پس چه کسی در روز قیامت در برابر خداوند از آنان جانبداری خواهد کرد؟ یا چه کسی (در آن روز،) وکیل و مدافع آنان خواهد شد؟

نکته‌ها:

▣ در سه آیه ١٠٧ تا ١٠٩، به سه گروه سه هشدار داده شده است:

به قاضی می‌گوید: مواظب باش از مرز حقّ تجاوز نکنی. ﴿**بما اراك اللّه**﴾

به خائن می‌گوید: خدا ناظر کار توست. ﴿هو معهم﴾

به مدافع خائن می‌گوید: تلاش شما به درد قیامت نمی‌خورد. ﴿فمن یجادل اللّه عنهم یـوم القیامة﴾

پیـام‌ها:

۱ـ خائنان، به حامیان امروز خود دلخوش نباشند کـه فـردایـی هست. هـمه‌ی حمایت‌ها از خائنان، موقّت و زودگذر است. ﴿فمن یجادل الله عنهم یوم القیمة﴾

۲ـ حکم دادگاه در دنیا نافذ است، ولی مجرم، حساب کار خود را برای قیامت بکند که آن روز تنهاست. ﴿فمن یجادل الله عنهم یوم القیامة﴾

۳ـ وکیل مدافع خائن نشویم و فریب حقّ الوکاله‌ی او را نخوریم. ﴿فمن یجادل الله عنهم﴾

٤ـ مظلومانی که در دنیا نتوانند حقّشان را بگیرند، دلگرم باشند کـه در قـیامت، پشتیبان دارند و به حساب ظالم رسیدگی می‌شود. ﴿فمن یجادل الله عنهم...﴾

﴿۱۱۰﴾ وَمَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ یَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَّحِیماً

و هر کس بدی کند یا بر خویشتن ستم نماید سپس از خداونـد آمـرزش طلبد، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

نکتـه‌ها:

▣ در کنار آیه قبل که تهدید خائن بود، این آیه راه توبه به روی او می‌گشاید.

▣ «سوء» در لغت، به معنای زیان رسانی به دیگران هم آمده است. پس آیه هم ظلم به مردم و هم ستم به خویش را مطرح می‌کند. چنانکه برخی مراد از «سوء» را گناه صغیره و مراد از «ظلم به نفس» را گناهان کبیره دانسته‌اند.[۱]

---

۱. تفسیر راهنما.

پیـام‌ها:

١ـ انسان حقّ ندارد حتّی به خودش ظلم کند و گناه در حقیقت ظلم به خویشتن است. ﴿**یظلم نفسه**﴾

٢ـ راه بازگشت برای خطاکاران باز است. ﴿**یستغفر الله**﴾

٣ـ میان استغفار بنده و مغفرت الهی، فاصله‌ای نیست. ﴿**یستغفرالله یجداللّه غفوراً**﴾

٤ـ توبه‌ی واقعی چنان شیرین است که انسان، رحمت الهی را در درون خود احساس می‌کند. ﴿**یجداللّه غفوراً رحیماً**﴾

٥ ـ خداوند نه تنها بدی‌ها را می‌بخشد، بلکه مهربان هم هست. ﴿**غفوراً رحیماً**﴾

﴿١١١﴾ وَ مَن یَکْسِبْ إِثْمَاً فَإِنَّمَا یَکْسِبُهُ عَلَی نَفْسِهِ وَ کَانَ ٱللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً

و هر کس گناهی مرتکب شود، پس در حقیقت به زیان خود مرتکب شده و خداوند دانا و حکیم است.

نکتـه‌ها:

▣ گناه که تجاوز از مرز قانون الهی است، صفای دل و تقوای روح و عدالت را از بین می‌برد واین بزرگ‌ترین خسارت است. علاوه بر آنکه در نظام هستی و سنّت‌های الهی، نتیجه ظلم به مردم، دیر یا زود به خود ظالم می‌رسد. ﴿**فانّما یکسبه علی‌نفسه**﴾

پیـام‌ها:

١ـ هر گناهی در روح و جان انسان، اثر مستقیم دارد. ﴿**یکسبه علی نفسه**﴾

٢ـ انسان در انجام گناه مجبور نیست و گناه را با اختیار واراده خود انجام می‌دهد. ﴿**یکسب**﴾

٣ـ در بازگرداندن آثار بد گناه به گناهکار هیچ خطائی رخ نمی‌دهد و کاری

حکیمانه است. ﴿علیماً حکیماً﴾

٤ـ کار حکیمانه مشروط به آگاهی و علم است. ﴿علیماً حکیماً﴾

﴿۱۱۲﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيَـئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيَئاً فَقَدِ ٱحْـتَمَلَ بُهْتَـاناً وَ إِثْماً مُّبِيْناً

و هر کس که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، به یقین بار تهمت و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.

نکته‌ها:

▣ «**خطا**» به معنای لغزش است، عمدی یا غیر عمدی، ولی «**اِثم**» گناه عمدی است.

▣ تهمت، از گناهان بسیار بزرگی است که موجب ذوب شدن ایمان و محو عدالت و اعتماد در جامعه و سبب عذاب اخروی است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: تهمت به بی‌گناه، از کـوههای عظیم سنگین‌تر است.[۱]

▣ «**بُهتان**» به دروغی گفته می‌شود که انسان از شنیدن آن بهت‌زده می‌شود.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: غیبت آن است که درباره‌ی برادر دینی خود چیزی را که خدا بر او پوشانده ابراز کنی، ولی اگر درباره‌ی او چیزی بگویی که در او نیست، بُهتان است.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ تهمت، پرتاب تیر به آبروی مردم است. ﴿یَرم به﴾

۲ـ تهمت به بی گناه از هر نژاد و مکتب و در هر سنّ و شرایطی که باشد، حرام است. ﴿یرم به بریئا﴾

۳ـ تهمت‌زننده، بارسنگینی از گناه را به دوش می‌کشد. ﴿فقد احتمل﴾ (تنوین در دو کلمه ﴿بهتاناً﴾ و ﴿اثماً﴾ نشانه‌ی عظمت گناه است.)

---

۱. سفینة البحار، ماده «بهت» ؛ کافی ج ۲، باب التهمة. ۲. وسائل، ج ۱۳، ص۲۸٦.

﴿١١٣﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنْفُسَهُمْ وَمَايَضُرُّونَكَ مِنْ شَىْءٍ وَأَنْزَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمْ وَكَانَ فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً

و اگر فضل و رحمت خداوند بر تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند که تو را از مسیر حقّ گمراه کنند، امّا جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و به تو هیچ زیانی نمی‌زنند. و خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت. و فضل خداوند بر تو، بسی بزرگ بوده است.

نکته‌ها:

▣ ممکن است این آیه، همانند آیه ١٠٥، مربوط به ماجرای تهمت سرقت به یک بی‌گناه و شهادت دادن جمعی به دروغ، بر سرقت باشد، که پیامبر طبق گواهی آنان، داوری کرد. و ممکن است مربوط به گروهی باشد که به دیدار پیامبر آمدند و گفتند: با دو شرط حاضریم با تو بیعت کنیم، یکی آنکه بت‌ها را با دست خود نشکنیم و دیگر آنکه تا یک سال دیگر، بت «عُزّی» را پرستش کنیم. آیه نازل شد و این خواسته را رد کرد.

پیام‌ها:

١ـ دشمنان، حتّی برای پیامبر و لغزاندن او طرح و برنامه دارند، پس رهبران جامعه باید به هوش باشند. ﴿يضلوك﴾

٢ـ تصمیم به منحرف ساختن دیگران، در حقیقت تصمیم به منحرف کردن خود است. ﴿و ما يضلون الا انفسهم﴾

٣ـ خداوند، آنگونه که قرآن را بیمه کرده ﴿انّا نحن نزّلنا الذّكر و انّا له لحافظون﴾[1]، پیامبرش را نیز بیمه می‌کند. ﴿و ما يضرّونك من شيء﴾

---

١. حجر، ٩.

٤ـ تعلیم حکمت و فرستادن کتاب، نمونه‌ی روشن فضل و لطف الهی و رمز عصمت پیامبر ﷺ است. ﴿**انزل اللّه علیك الكتاب و الحكمة و علّمك**﴾

۵ ـ خداوند به پیامبرش، علم غیب و اسرار را می‌آموزد. ﴿**علمك مالم تكن تعلم**﴾

٦ـ از نشانه‌های حقّانیت پیامبر، این است که می‌گوید: تو بدون تعلیم الهی امکان آگاهی از اموری را نداشتی. آری، اگر قرآن ساخته پیامبر بود، هرگز به خودش نسبت جهل نمی‌داد. ﴿**علّمك مالم تكن تعلم**﴾

۷ـ خداوند معلّم پیامبر است، پس هیچ خطا واشتباهی در تعلیم، رخ نمی‌دهد. ﴿**علّمك**﴾

۸ ـ مدار علم بشر حتّی پیامبر خدا، محدود است. ﴿**مالم تكن تعلم**﴾

﴿۱۱٤﴾ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ٱبْتِغَاء مَرْضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيماً

در بسیاری از (جلسات و) سخنان درگوشی آنان، خیری نیست، مگر (سخن) کسی که به صدقه یا کار نیک یا اصلاح و آشتی میان مردم فرمان دهد و هر کس برای کسب رضای خدا چنین کند پس به زودی او را پاداشی بزرگ خواهیم داد.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از معروف در آیه، قرض‌الحسنة دادن است.[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: ایجاد خوش‌بینی و اصلاح ذات‌البین حتّی با دروغ گفتن، عملی پسندیده است.[۲]

---

۱. کافی، ج ٤، ص ۳٤. ۲. کافی، ج ۲، ص ۳٤۱.

پیـام‌ها:

١ـ نجوا، جز در موارد استثنایی، ناپسند است، چون سبب سوء ظنّ میان مؤمنان می‌شود. ﴿**لا خیر فی کثیر من نجویٰهم**﴾

٢ـ در اظهار نظر، باید منصفانه رفتار کرد. همه‌ی نجواها را زیر سؤال نبریم. ﴿**فی کثیر من نجواهم**﴾

٣ـ گاهی آشتی دادن میان مردم، ایجاب می‌کند که با هر یک از طرفین، مخفیانه گفتگو کنیم. ﴿**اصلاح بین الناس**﴾

٤ـ گاهی امر به معروف یا صدقه‌ی آشکار، سبب شرمندگی و لجاجت طرف می‌شود، باید با نجوا و پنهانی عمل کرد. ﴿**اَو معروف**﴾

٥ ـ اهمیّت آبروی مردم، تا حدّی است که نجوای ناپسند، به خاطر حفظ آن پسندیده می‌شود وصدقه وامر به معروف مخفیانه، زشتی نجوا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. ﴿**الا مَن امر بصدقة...**﴾

٦ـ ارزش کارها به اخلاص است. ﴿**ابتغاء مرضات اللّه**﴾

٧ـ انجام هر کار خیر پنهانی و محرمانه، نشان اخلاص نیست، شاید خود تظاهر باشد. ﴿**و من یفعل ذلك ابتغاء مرضات اللّه**﴾

٨ ـ خدمت به جامعه، دعوت به نیکوکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز سبب دریافت اجر عظیم است. ﴿**نؤتیه اجراً عظیما**﴾

﴿١١٥﴾ وَمَنْ يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ ٱلْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَآءَتْ مَصِيراً

و هرکس پس از آنکه هدایت برایش آشکار شد با پیامبر مخالفت کند و راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند، او را بدان سوی که روی کرده بگردانیم و او را به دوزخ افکنیم که سرانجام بدی است.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه درباره‌ی کسانی است که پس از پذیرش اسلام و رسالت پیامبر، به مخالفتِ آگاهانه با دستورات ایشان می‌پردازند و راهِ خود را از راه جماعت مسلمانان جدا می‌کنند.

▣ «مُشاقّه رسول» یعنی خودت را یک شِقّ و رسول اکرم ﷺ را شِقّ دیگر قرار دهی. بـه کارشکنی بپردازی و دست به مخالفت آگاهانه همراه با عداوت بزنی.

▣ شقاق و مخالفت با پیامبر خدا انواع مختلفی دارد، مانند: انکار کل دین، ایمان به بعضی و کفر به بعضی دیگر، تحریف، توجیه و حیله‌های شرعی.

پیـام‌ها:

۱ـ علم و شناخت مسئولیّت‌آور است و کیفر مـخالفان پـیامبر زمـانی است کـه حقّانیت پیامبر اکرم را فهمیده باشند. ﴿و **من یشاقق الرسول من بعد ما تـبیّن له... نصله جهنّم**﴾

۲ـ سیره‌ی عملی مسلمانان به شرطی حجّت است که با سنّت و راه رسـول‌الله مخالفتی نداشته باشد. ﴿**من یشاقق الرسول... یتبع غیر سبیل المؤمنین... نصله جهنّم**﴾

۳ـ پیامبر اسلام و مؤمنان در یک جبهه قرار دارند و مخالفت با جامعه اسلامی، مخالفت با پیامبر است. ﴿**یشاقق الرسول... و یتبع غیر سبیل المؤمنین**﴾

٤ـ تسلیم بودن در برابر رسول خداوند واجب و مخالفت با او حرام است. ﴿**و من یشاقق الرسول**﴾

۵ ـ تفرقه‌افکنی در صفوف مسلمانان سبب دوزخ است. ﴿**یتبع غیر سبیل المؤمنین... نصله جهنّم**﴾

٦ـ خداوند، کسی را بدون اتمام حجّت به دوزخ نمی‌برد. ﴿**بعد ما تبین له الهدی**﴾

۷ـ حساب افراد قاصر و مستضعف که صـدای حـقّ را نـمی‌شنوند، یـا قـدرت تشخیص ندارند، از حساب افراد آگاه ولجوج، جداست. ﴿**بعد ما تبیّن له الهدی**﴾

۸ ـ مقدّمات سقوط انسان، به دست خود اوست. ﴿**من یشاقق الرسول... نصله جهنّم**﴾

۹ـ هر راهی جز راه مؤمنان واقعی، به دوزخ مـنتهی مـی‌شود. ﴿**یـتبع غـیر سـبیل**

المؤمنين... نصله جهنّم ﴾

١٠ـ نتیجه‌ی مخالفت با رسول خدا و امّت اسلامی، تحت ولایت غیر خدا در آمدن و سقوط در جهنّم است. ﴿**نولّه ما تولّى ﴾**

١١ـ خداوند، نعمت‌های خود را از منحرفان قطع نمی‌کند و هر کس را در مسیری که خودش انتخاب کرده است، یاری می‌دهد. ﴿**نولّه ما تولى ﴾**

﴿١١٦﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً بَعِيداً

همانا خداوند از اینکه به او شرک ورزیده شود (بدون توبه) درنمی‌گذرد ولی پائین‌تر و کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد. و هرکس به خداوند شرک ورزد حتماً گمراه شده است، گمراهی دور و دراز.

نکته‌ها:

▣ این آیه با اندک تفاوتی در آیه‌ی ۴۸ همین سوره گذشت. آری، در هدایت و تربیت تکرار لازم است.

▣ تا ریشه‌ی شرک که یک مرض روحی عمیق است قطع نشود، اخلاق و اعمال صالح سودی ندارد. توبه، درمان شرک است و مشرک باید از مدار شرک بیرون آید تا عفو و رحمت الهی شامل او شود.

▣ این آیه، امیدبخش‌ترین آیات قرآن است.[1]

پیام‌ها:

١ـ مخالفت با رسول خدا و شکستن وحدت مسلمانان (که در آیه قبل آمده بود) نوعی شرک است. ﴿**و من يشاقق... يشرك به ﴾**

٢ـ شرک، بزرگ‌ترین گناه نابخشودنی است. ﴿**لايغفر ان يشرك به ﴾**

---

١. تفسیر أطیب‌البیان.

٣ـ انسان باید در حالتی بین بیم و امید نسبت به مغفرت الهی باشد. ﴿لمن یشاء﴾
٤ـ شرک، مایه گمراهی و دوری از هرگونه کمال است. ﴿ضلالاً بعیداً﴾

﴿١١٧﴾ إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثاً وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطاناً مَرِيداً

(مشرکان) به جای خدا، جز معبودانی مؤنث (که نام زن بر آنها نهاده‌اند مانند لات و مناة وعُزّیٰ) نمی‌خوانند وجز شیطان سرکش وطغیانگر را نمی‌خوانند.

نکتـه‌ها:

▣ آیه‌ی قبل، مشرکان را در ضلالت و گمراهی دانست، این آیه، علّت آن را پرستش بت‌ها و پیروی از شیطان می‌داند.

▣ مراد از معبودانِ مؤنث در آیه ﴿اناثا﴾، یا بت‌هایی است‌که مشرکان نام‌های مؤنث چون لات و مناة و عُزّی بر آنها می‌گذاشتند و یا فرشتگان که به عقیده‌ی مشرکان دختران خدا بودند. شاید هم مراد از «اناث» در آیه، موجود تأثیرپذیر و ضعیف است و لذا صلاحیّت پرستش را ندارد.

پیـام‌ها:

١ـ معبودهای غیر الهی، یا ضعیفند یا طیغانگر. ﴿الاّاناثاً... الاّ شیطاناً مریداً﴾
٢ـ فرار از معبود حقّ، راهی جز پناه به معبودهای باطل و شیطان ندارد. ﴿الاّاناثاً... الاّ شیطاناً مریداً﴾
٣ـ همه‌ی راههای انحرافی، به یک راه ـ پیروی از شیطان ـ منتهی می‌شود. ﴿ان یدعون الا شیطاناً مریداً﴾
٤ـ پرستش هر معبودی جز خداوند در حقیقت شیطان‌پرستی است. ﴿یدعون من دونه... شیطاناً مریداً﴾

﴿١١٨﴾ لَعَنَهُ ٱللَّهُ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً ﴿١١٩﴾ وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ ٱلأَنْعَامِ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ ٱللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ ٱلشَّيْطَانَ وَلِيّاً مِنْ دُونِ ٱللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِيناً

خداوند لعنتش کند وقتی که گفت: من حتماً از بندگان تو سهمی معیّن خواهم گرفت (و گروهی را منحرف خواهم کرد). و حتماً آنان را گمراه می‌کنم و قطعاً به آرزوها سرگرمشان می‌سازم و دستورشان می‌دهم که گوش چهارپایان را بشکافند (تا علامت باشد که این حیوان سهم بت‌هاست) و به آنان فرمان می‌دهم که آفرینش خدا را دگرگون سازند. و هر کس به جای خدا، شیطان را دوست و سرپرست خود بگیرد، بی‌گمان زیان کرده است، زیانی آشکار.

نکته‌ها:

▣ جمله ﴿لأُمنيّنهم﴾ به معنای القای آرزوهای پوچ و بیجا است.

▣ شکافتن گوش حیوان، از برنامه‌های خرافی جاهلیّت بود که پس از آن، سوار شدن و ذبح و هر استفاده‌ای را از آن حیوان حرام می‌پنداشتند.

▣ تأکیدهای بسیار شیطان بر گمراه ساختن مردم، که در این دو آیه آمده، هشداری بر صاحبان ایمان است.

▣ عبارت ﴿من عبادك نصيباً مفروضاً﴾ را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف: بعضی از بندگان را گمراه می‌کند.

ب: از هر بنده‌ای لحظاتی را شیطانی می‌کند.

▣ در روایتی می‌خوانیم: جمله ﴿فليغيّرنّ خلق‌اللّه﴾ تغییر دین خدا را نیز شامل می‌شود.[1]

---

١. تفسیر برهان و عیّاشی.

▣ اسلام، اجازه‌ی بی‌مصرف ماندن یک حیوان را نمی‌دهد تا چه رسد به بی‌مصرف ماندن انسان‌ها. ﴿فلیبتّکنّ آذان الانعام﴾

پیـام‌ها:

۱ـ شرک‌ورزیدن در دام شیطان قرار گرفتن است. ﴿ان یدعون من دونـه الاّ انـاثا... لاتّخذن من عبادك﴾

۲ـ شیطان، دشمن دیرین انسان است، به هوش باشیم در دام او نیفتیم. ﴿لاتّخذن﴾

۳ـ شیطان برای گمراهی انسان، آخرین تلاش خود را می‌کند. (تمام آیه‌ی ۱۱۹)

٤ـ شیطان، همه را نمی‌تواند گمراه کند. ﴿لاتّخذن من عبادك﴾

۵ ـ شیطان، خالقیّت خدا را قبول دارد. ﴿عبادك﴾

٦ـ خطر وسوسه‌ها، جدّی و دائمی است، دشمن خود را بشناسیم. (حرف لام که بر سر تمام افعال آمده است نشانه جدّی بودن خطر است). ﴿لاتخذنّ... ﴾

۷ـ شیطان، هر کس را به نحوی گمراه می‌کند. بدعت در دین، تغییر در آفرینش. ﴿لامنّیّنهم، فلیبتّکنّ، فلیغیّرنّ﴾

۸ ـ آرزوهای طولانی از القائات شیطان است. ﴿لأمنّیّنهم﴾

۹ـ شیطان، ابتدا در فکر و روح انسان اثر مـی‌گذارد، سـپس او را تسـلیم خـود می‌گرداند. (جمله‌ی گمراه کردن و آرزوی طولانی ابتدا مطرح شـده، سـپس فرمان دادن) ﴿لاضلنّهم و لامنیّنهم و لآمرنّهم﴾

۱۰ـ انسان فطرتاً در مسیر حقّ است. کلمه ﴿اضلال﴾ در جایی بکار می‌رود که قبلاً مسیر حقّ باشد. ﴿لاضلنّهم﴾

۱۱ـ شیطان مردم را به حرام کردن حلال‌های الهی دعوت می‌کند. ﴿فلیبتّکنّ آذان الانعام﴾

۱۲ـ آرزوها زمینه اطاعت‌پذیری از شیطان است. ﴿لأُمنیّنهم و لآمرنّهم﴾

۱۳ـ خرافات، از القائات شیطانی است. ﴿فلیبتّکنّ آذان الانعام﴾

۱٤ـ تغییر مخلوقات (نظیر زن را به مرد و مرد را به زن تبدیل کردن) کاری حرام و

شیطانی است. ﴿**فلیغیّرنّ خلق اللّه**﴾ امام صادق فرمود: یعنی دستورات و دین خدا را تغییر می‌دهند.

۱۵ـ اطاعت از شیطان در حقیقت پذیرش ولایت اوست. ﴿**یتّخذ الشیطان ولیّاً**﴾

۱٦ـ تنها خداوند شایسته ولایت بر انسان است. ﴿**و من یتّخذ الشیطان ولیاً من دون الله فقد خسر خسراناً مبیناً**﴾

﴿۱۲۰﴾ یَعِدُهُمْ وَیُمَنِّیهِمْ وَمَا یَعِدُهُمُ ٱلشَّیطَانُ إِلَّا غُرُوراً
﴿۱۲۱﴾ أُوْلَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا یَجِدُونَ عَنْهَا مَحِیصاً

(شیطان) به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزو می‌افکند و شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد. آنانند که جایگاهشان دوزخ است و از آن راه گریزی نیابند.

نکته‌ها:

▣ «**مَحیص**» از «**حِیص**» به معنای عدول و صرف نظر کردن است.

▣ وقتی آیه‌ی ۱۳۵ آل‌عمران در مورد بخشایش گناهان از سوی خداوند نازل شد ابلیس با فریادی یارانش را جمع کرد و گفت: با توبه‌ی انسان، همه‌ی زحمات ما ناکام می‌شود. هر یک سخنی گفتند. یکی از شیاطین گفت: هر گاه کسی تصمیم به توبه گرفت، او را گرفتار آرزوها و وعده‌ها می‌کنم تا توبه را به تأخیر اندازد. ابلیس راضی شد.[۱]

▣ هم خدا و هم شیطان وعده داده‌اند، ولی وعده‌ی الهی راست ﴿**و لن یخلف اللّه وعده**﴾[۲] و وعده‌های شیطان جز دروغ و فریب چیز دیگری نیست. ﴿**و ما یعدهم الشیطان الا غروراً**﴾

▣ نشانه‌ی وعده‌های شیطان، دعوت به تنگ نظری و فساد است. در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿**الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء**﴾[۳]

---

۱. تفسیر صافی. ۲. حج، ٤۷. ۳. بقره، ۲٦۸.

پیـام‌ها:

۱ـ دلبستگی به آرزوها، افتادن در دام فریب شیطان است. ﴿**یعدهم و یمنّیهم**﴾

۲ـ آنان که به دیگران ـ حتّی به کودکان ـ وعده‌ی دروغ می‌دهند، کاری شیطانی می‌کنند. ﴿**و ما یعدهم...**﴾

۳ـ دوزخ، برای گروهی جایگاه ابدی و خلود است. ﴿**مأواهم جهنّم و...**﴾

٤ـ تهدید به کیفر، یکی از شیوه‌های جلوگیری از فساد است. ﴿**مأواهم جهنّم**﴾

۵ ـ از همه‌ی ناگواری‌های دنیا می‌توان گریخت، ولی از عذاب آخرت هرگز! ﴿**لا یجدون عنها محیصاً**﴾

٦ـ در آخرت، برگشت امکان ندارد، پس تا از دنیا نرفته‌ایم از بدی‌ها برگردیم. ﴿**لا یجدون...**﴾

﴿۱۲۲﴾ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً وَعْدَ ٱللَّهِ حَقّاً وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلاً

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی آنان را در باغهایی که از زیر (درختان) آنها جوی‌ها روان است وارد می‌کنیم. همیشه در آن جاودانند. وعده‌ی الهی حقّ است. و چه کسی در سخن از خداوند، راستگوتر است؟

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان از عمل جدا نیست. ﴿**آمنوا و عملوا**﴾

۲ـ اگر همه‌ی اعمال صالح بود، کارساز خواهد گشت. کلمه ﴿**الصالحات**﴾ با الف و لام نشانه همه کارهای نیک است.

۳ـ تشویق در کنار تهدید، از شیوه‌های تربیتی قرآن است. (آیه‌ی قبل تهدید بود،

اینجا تشویق است). ﴿مأویهم جهنم... سندخلهم جنّات﴾

٤ـ لذّت‌های دنیا، نگرانی از دست دادن دارد، امّا نعمت‌های بهشت، جاودانه است. ﴿خالدین فیها﴾

٥ـ با مقایسه‌ی وعده‌های دروغ شیطان و وعده‌های راست خدا، به وعده‌ی الهی دل ببندیم. ﴿وعداللّه حقّاً﴾

﴿۱۲۳﴾ لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوٓءاً يُجْزَ بِهِ وَ لَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً

(پاداش و عقاب و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست! هر که بدی کند بدان کیفر داده می‌شود و جز خدا، برای خویش سرپرست و یاوری نیابد.

نکته‌ها:

▣ مسلمانان به خاتمیّت پیامبر اسلام واینکه بهترین امّتند افتخار می‌کردند.[۱] و اهل‌کتاب نیز به سابقه‌ی خود می‌بالیدند و می‌گفتند: جز ایّام معدودی در آتش نخواهیم بود.[۲] این آیه در تصحیح پندار هر دو گروه، ملاک را «عمل» قرار داد.

▣ در دو آیه‌ی قبل، امانیّ و آرزوها را از شیطان دانست، در این آیه آرزوهای باطل را ردّ می‌کند.

▣ تعبیر ﴿یُجزَ به﴾ شامل جزای دنیوی، یا اخروی یا هر دو می‌باشد. روایات، جزای خلافکاری مؤمن را گرفتاری‌ها و سختی‌های دنیا و برزخ معرّفی کرده است.[۳]

▣ برخی مسلمانان انتظار داشتند که پیامبر ﷺ در مشاجره آنها با اهل‌کتاب، از مسلمانان جانبداری کند، در حالی که اصل بر عدالت است، نه حمایت.[٤]

▣ پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ کسی که از جمله‌ی «من یعمل سوء یجز به» به وحشت افتاده بود،

---

۱. آل‌عمران، ۱۱۰. ۲. بقره، ۸۰. ۳. تفسیر اطیب‌البیان.
٤. تفسیر المیزان.

فرمود: امراض جسمی و گرفتاری‌ها، نوعی کیفر اعمال انسان است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ از خیال‌ها و آرزوهای بی‌اساس بپرهیزید، که کارآیی ندارد. ﴿**لیس بامانیکم**﴾

۲ـ در هر گروه و قشری افراد پر توقّع و امتیازطلب پیدا می‌شود. ﴿**لیس بامانیکم، اهل الکتاب**﴾

۳ـ در گفتار و داوری منصفانه عمل کنید و اگر انتقاد مـی‌کنید از ضـعف هـمه بگویید. ﴿**لیس بأمانیّکم و لاأمانیّ أهل الکتاب**﴾

٤ـ در انتقاد یا رفع عیب، از خودتان شروع کنید. جمله ﴿**لیس بأمانیّکم**﴾ قـبل از جمله ﴿**أمانی اهل الکتاب**﴾ است.

۵ ـ قاطعیّت بجا و ایستادگی در مقابل امیتازطلبی‌های پوچ، از بهترین شیوه‌های تربیت است. ﴿**لیس بأمانیّکم**﴾

٦ـ اسلام بر واقعیّات اسـتوار است، نـه بـر خـیالات یـا تـمایلات افـراد. ﴿**لیس بامانیّکم...**﴾

۷ـ خداوند عادل است و پاداش و کیفرش بر اساس عمل است. ﴿**من یعمل**﴾

۸ـ در مکتب وحی، همه در برابر قانون برابرند. ﴿**من یعمل**﴾ (سوء استفاده و امتیاز طلبی از نام و آرم ممنوع است)

۹ـ اصل، عمل است نه شعار، ضابطه است نه رابطه! ﴿**من یعمل**﴾

﴿۱۲٤﴾ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُـوَ مُـؤْمِنٌ فَأُوْلَـٰئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً

و هر فردی که کارهای شایسته انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، در حالی که مؤمن باشد، پس آنان به بهشت وارد می‌شوند و کمترین ستمی به آنان نمی‌شود.

---

۱. مستدرک، ج ۲، ص ٦۰.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «نقیر» از نوک‌زدن گرفته شده و به گودی هسته‌ی خرما که گویا نوک خورده است، گفته می‌شود.

▣ در آیه‌ی قبل ﴿**من یعمل سوء**﴾ بود، اینجا ﴿**یعمل من الصالحات**﴾، یعنی کیفر و پاداش، هر دو بر پایه‌ی «عمل» است.

▣ در این آیه بهشت، و در آیه‌ی ۹۷ سوره‌ی نحل، علاوه بر آن «حیات طیّبه» بیان شده است: ﴿**من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبة ولنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا یعملون**﴾

پیام‌ها:

۱ـ عامل ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است، نه نژاد و ادّعا و آرزو. آیه‌ی قبل و ﴿**لیس بأمانیّکم... من یعمل من الصالحات...**﴾

۲ـ همه‌ی نژادها، رنگ‌ها، ملل و طبقات، در بهره‌گیری از لطف خدا یکسانند. ﴿**من یعمل**﴾

۳ـ با انجام برخی کارهای صالح، به بهشت امید داشته باشید. چون کمال بی‌نهایت است و قدرت کسب انسان محدود. ﴿**من الصالحات**﴾

٤ـ زن و مرد، در رسیدن به کمالات معنوی برابرند. ﴿**من ذکر و أنثی**﴾ بر خلاف اعتقادات گروهی از یهود و مسیحیان.[1]

۵ ـ ایمان، شرط قبولی اعمال است و خدمات انسان‌های بی ایمان، در همین دنیا جبران می‌شود و ارزش اخروی ندارد.[2] ﴿**من یعمل... و هو مؤمن**﴾

٦ـ جزای مؤمنِ نیکوکار بهشت است. ﴿**فاؤلئك یدخلون الجنّة**﴾

۷ـ کارهای نیک، گرچه اندک باشد ارزش دارد. ﴿**ولایظلمون نقیراً**﴾

---

۱. تفسیر فرقان. ۲. تفسیر المیزان.

﴿۱۲۵﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيْمَ حَنِيفاً وَٱتَّخَذَ ٱللّٰهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً

و دین و آیین چه کسی بهتر از آن کس است که خود را تسلیم خدا کرده، در حالی که نیکوکار است و از آیین ابراهیمِ حق‌گرا پیروی کرده است؟ و خداوند، ابراهیم را به دوستی خود برگزید.

نکته‌ها:

▣ در دو آیه‌ی قبل، اصل را بر «عمل» دانست، نه انتساب به اسلام یا مسیحیّت. این آیه برای جلوگیری از آن است که تصور نشود همه ادیان وعقاید یکسانند.

▣ مخفی نماند که تسلیم خدا بودن، از رضا به قضای او بالاتر است. چون در مقام رضا، انسانِ راضی خود را کسی می‌داند ولی در تسلیم، انسان برای خود ارزشی در برابر خدا قائل نیست.(۱)

▣ «**حَنیف**» یعنی کسی که از راه انحرافی به حقّ گرویده است، بر عکس «جنیف» که کسی را گویند که از حقّ به باطل گرویده است.

▣ «**خَلیل**» یا از ریشه‌ی «**خُلَّت**» به معنای دوستی است، یا از «**خَلَّت**» به معنای نیاز است، ولی معنای اوّل مناسب‌تر است.

▣ طبق روایات، مقام خلیل اللّهی ابراهیم، به خاطر سجده‌های بسیار، اطعام مساکین، نماز شب، رد نکردن سائل و مهمان نوازی او بوده است.(۲)

▣ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تابع آیین حضرت ابراهیم علیه السلام است. ﴿**اوحینا الیك ان اتّبع ملّة ابراهیم حنیفاً**﴾(۳)

▣ ابراهیم، «خلیل اللّه» است و محمّد، «حبیب اللّه».(٤)

▣ کسانی که وجهه‌ی خود را الهی کنند، برنده‌اند. چون ﴿**کل شیء هالك الا وجهه**﴾(۵) جز وجه

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. نحل، ۱۲۳.
٤. درّالمنثور، ج۲ ص۲۳۰. ۵. قصص، ۸۸.

الهی، همه چیز فانی است.

پیـام‌ها:

١ـ برترین آیین، پیروی از دین ابراهیم است. ﴿**و من احسن دیناً**﴾

٢ـ تسلیم در برابر خداوند واحسان به مردم از اصول ادیان الهی است. ﴿**اَسلم... و هو محسن**﴾

٣ـ مکتب، بر پایه‌ی ایمان و عمل، هر دو استوار است و هر کدام بدون دیگری ناقص است. ﴿**اسلم...و هو محسن**﴾

٤ـ بهترین الگوهای مردم کسانی هستند که خداوند آنان را برای خود برگزیده است. ﴿**و اتّبع ملّة ابراهیم حنیفاً و اتّخذ الله ابراهیم خلیلاً**﴾

٥ ـ هر کس از باطل روی گرداند خود را آماده مقام خلیل اللّهی می‌کند. ﴿**حنیفاً و اتّخذ الله ابراهیم خلیلاً**﴾

﴿١٢٦﴾ وَلِلَّهِ مَا فِی ٱلسَّمـٰوَاتِ وَمَا فِی ٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَیْءٍ مُحِیطاً

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداوند است. و خداوند همواره بر هر چیز احاطه دارد.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند بر همه‌ی مخلوقاتش احاطه‌ی کامل دارد. احاطه‌ی قهر و تسخیر، احاطه‌ی علم و تدبیر و احاطه‌ی خلق و تغییر.

پیـام‌ها:

١ـ چون همه چیز از آنِ خداوند است، پس باید تنها در مقابل اراده‌ی حکیمانه‌ی او تسلیم بود. (با توجه به آیه‌ی قبل) ﴿**و من اسلم وجهه للّه... للّه ما فی السموات**﴾

٢ـ انتخاب ابراهیم به عنوان دوست (آیه قبل)، به خاطر نیاز خداوند نیست.

انسان‌های برگزیده نیز مملوک او هستند. ﴿ابراهیم خلیلاً و للّه ما فی السموات... ﴾

۳ـ مالکیّت مطلقه، همراه با علم و احاطه‌ی کامل بر مملوک، مخصوص خداست. ﴿بکلّ شیء محیط ﴾

﴿۱۲۷﴾ وَ یَسْتَفْتُونَکَ فِی ٱلنِّسَاءِ قُلِ ٱللّٰهُ یُفْتِیکُمْ فِیهِنَّ وَمَا یُتْلَی عَلَیْکُمْ فِی ٱلْکِتَابِ فِی یَتَامَی ٱلنِّسَاءِ ٱللاَّتِی لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا کُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ وَٱلْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ ٱلْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْیَتَامَی بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ ٱللّٰهَ کَانَ بِهِ عَلِیماً

ودرباره‌ی (ارث) زنان از تو فتویٰ می‌خواهند، بگو: خدا درباره آنها به شما فتوی می‌دهد، وآیه‌های قرآن که بر شما تلاوت می‌شود، درباره زنان یتیم که حقّشان را نمی‌دهید و می‌خواهید به ازدواجشان درآورید و کودکانی که مستضعفند (به شما فتویٰ می‌دهد) که با یتیمان به انصاف رفتار کنید و هر کار نیکی انجام دهید، خدا از آن آگاه است.

پیـام‌ها:

۱ـ حـقوق زن، مـورد بـحث و گـفتگوی مسـلمانان صـدر اسـلام بـوده است. ﴿یستفتونك فی النساء ﴾

۲ـ دفاع از حقوق زنان، کودکان و یتیمان در کنار هم، نشانه‌ی ظلم به آنان در طول تاریخ است. ﴿النساء، یتامیٰ، الولدان ﴾

۳ـ حمایت از حقوق زنان، حکم خدشه‌ناپذیر خداوند است. ﴿قل اللّه یفتیکم ﴾

٤ـ تشریع حکم از جانب خداوند است و بیان بر عهده‌ی پیامبر. ﴿قل‌اللّه یفتیکم ﴾

٥ ـ سنّت‌های جاهلی را باید با فتواهای صریح شکست. ﴿قل اللّه یفتیکم ﴾

٦ـ به خاطر تفکّرات جاهلی، زنان را از ارث محروم نکنید. ﴿لاتؤتونهنّ ماکتب‌لهنّ ﴾

۷ـ خدا زنان را مالک دانسته وبرایشان بهره‌ای از ارث قرار داده است. ﴿**کتب لهن**﴾
۸ـ حفظ حقوق یتیمان وظیفه همگان است. ﴿**و ان تقوموا لليتامى**﴾
۹ـ باید جامعه اسلامی برای اجرای عدالت در میان یتیمان قیام کند. ﴿**تقوموا لليتامى بالقسط**﴾
۱۰ـ برخورد عادلانه با یتیم، نمونه کار خیر است. ﴿**و ما تفعلوا من خير**﴾
۱۱ـ خدمت و حمایت از محرومان، فراموش نمی‌شود. ﴿**فانّ اللّه كان به عليماً**﴾
۱۲ـ ایمان به علم الهی، بهترین تشویق برای انجام کار خیر است. ﴿**كان به عليما**﴾
۱۳ـ علم خداوند به رخدادها، قبل از تحقّق آن است. ﴿**تفعلوا... كان به عليما**﴾

﴿۱۲۸﴾ وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ ٱلْأَنْفُسُ ٱلشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ٱللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه‌ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم‌پوشی بعضی از حقوقش باشد) و صلح بهتر است، ولی بخل وتنگ‌نظری، در نفْس‌ها حاضر شده (ومانع صلح) است، واگر نیکی کنید و تقوا ورزید، پس بدانید که همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

▣ «نُشوز»، از ریشه‌ی «نشز» ـ زمین بلند ـ و معنای آن طغیان است. در آیه‌ی ۳۴ سخن از نشوز زن بود ﴿**تخافون نشوزهنّ**﴾ و اینجا کلام از نشوز وسرکشی مرد است.
▣ «شُحّ» در زن، نپوشیدن لباس خوب و ترک آرایش است. و در مرد، نپرداختن مهریّه و نفقه و نشان ندادن علاقه.
▣ رافع‌بن خدیج دو همسر داشت، یکی پیر و دیگری جوان. همسر مسنّ را به خاطر اختلاف‌هایی طلاق داد و پیش از تمام شدن عدّه، به او گفت: اگر حاضر باشی به این شرط

با تو آشتی می‌کنم که اگر همسر جوانم را مقدّم داشتم صبر کنی، وگرنه پس از تمام شدن مدّت عدّه، از هم جدا می‌شویم. زن، آشتی را پذیرفت. سپس این آیه نازل شد.

▣ امام صادق‌علیه‌السلام در ذیل آیه فرمود: این آیه مربوط به کسی است که از همسرش لذّتی نمی‌برد و بنای طلاقش را دارد، زن می‌گوید: مرا طلاق نده، اگر خواستی همسر دیگری بگیر و مرا هم داشته باش.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. در مسائل خانوادگی قبل از آنکه کار به طلاق بکشد باید چاره‌ای اندیشید. ﴿**خافت**﴾

۲ـ گذشت از حقّی برای رسیدن به مصلحت بالاتر وحفظ خانواده، مانعی ندارد و بهتر از پافشاری برای گرفتن حقّ است. ﴿**فلا جناح**﴾

۳ـ در مسائل خانواده، مرحله‌ی اوّل اصلاح خود زوجین، بدون دخالت دیگران است. اگر نشد، دیگران دخالت کنند. ﴿**ان یصلحا بینهما**﴾

٤ـ بهره‌ی همسر از همسر، حقّی قابل گذشت است. حکمی نیست که قابل تغییر نباشد. ﴿**لا جناح علیهما ان یصلحا**﴾

۵ ـ حقّ خانواده بیش از حقّ شخصی زن یا مرد است. به خاطر حفظ خانواده، باید از حقّ شخصی گذشت. ﴿**والصلح خیر**﴾

٦ـ صلح، همیشه با پرداخت مال نیست. گاهی گذشت از حقّ، زمینه‌ساز مصالحه و آشتی است. و بخل مانع آن است. ﴿**و اُحضرت الانفس الشُح**﴾

۷ـ رمز تزلزل بسیاری از خانواده‌ها، تنگ نظری و بخل و حرصی است که انسان را احاطه کرده است. ﴿**واُحضرت الانفس الشح**﴾

۸ـ گذشت مرد از تمایلات جنسی و رعایت عدالت میان دو همسر، از نمونه‌های تقوا و احسان است. ﴿**ان تحسنوا و تتّقوا**﴾

---

۱. کافی، ج٦، ص١٤٥ ؛ وسائل، ج۲۱، ص ۳۵۱.

۹ـ نظام حقوقی اسلام با نظام اخلاقی آن آمیخته است. ﴿یُصلحا.... تحسنوا﴾

۱۰ـ چه گذشتن از حقّ خود و چه نیکی به همسر، همه در محضر خداوند است. ﴿فان اللّه کان بما تعملون خبیراً﴾

۱۱ـ مرد هوسباز بداند که اگر به خاطر کامیابی خود، همسر قبل را در فشار قرار دهد و او به ناچار مسئله‌ای را بپذیرد، خدا به عملکردش آگاه است. ﴿کان بما تعملون خبیراً﴾

﴿۱۲۹﴾ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ ٱلنِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ ٱلْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً

و هرگز نمی‌توانید (از نظر علاقه‌ی قلبی) میان همسران به عدالت رفتار کنید، هرچند کوشش فراوان کنید. پس تمایل خود را یکسره متوجّه یک طرف نسازید تا دیگری را بلاتکلیف رها کنید. و اگر راه صلح و آشتی و تقوا پیش‌گیرید، به یقین خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ قانون آسمانی با فطرت تضاد ندارد. انسان به همسر جوان بیشتر از همسر سالخورده علاقه دارد. و لذا فرمان عدالت تنها نسبت به رفتار با آن دو است نه علاقه‌ی قلبی. حالا که عدالت قلبی نمی‌شود عدالت در عمل بایستی باشد.[۱] در اسلام، تکلیف فوق توان نیست. انسان قدرت بر تعدیل محبّت را ندارد ولی حداقل عدالت در برخورد، را باید داشته باشد.

▣ در روایات آمده است: پیامبر ﷺ حتّی در ایام بیماری در آستانه‌ی رحلت، بستر خود را به عدالت به اتاق‌های همسران خود منتقل می‌کرد، و حضرت علی علیه‌السلام در روزی که متعلّق به همسری بود، حتّی در خانه‌ی همسر دیگر وضو نمی‌گرفت.[۲]

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۵۸ ؛ کافی، ج ۵، ص ۳۶۲.
۲. تفسیر نمونه و تبیان.

پیام‌ها:

۱ـ بلاتکلیف گذاشتن زن، حرام است. ﴿فتذروها کالمعلقة﴾

۲ـ با صلح و تقوا، هم ضعف‌های گذشته بخشوده می‌شود، هم غفلت‌های ناآگاهانه‌ی امروز. ﴿و ان تصلحوا و تتقوا فانّ الله کان غفوراً رحیماً﴾

﴿۱۳۰﴾ وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ ٱللَّهُ كُلّاً مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ ٱللَّهُ وَاسِعاً حَكِيماً

و اگر آن دو از یکدیگر جدا شدند، خداوند هر یک را از کرم و وسعت خویش بی‌نیاز می‌کند. و خداوند همواره گشایش دهنده‌ی حکیم است.

پیام‌ها:

۱ـ در اسلام، برای خانواده بن‌بست نیست، اگر عفو، صلح و اجرای حدود و هشدارها کارساز نبود، طلاق وجود دارد. ﴿و ان یتفرّقا...﴾

۲ـ با پیدایش گره در زندگی، نباید مأیوس شد. بلکه مسیر را باید عوض کرد. ﴿وان یتفّرقا یغن اللّه...﴾

۳ـ گام اوّل، اصلاح و تقوا است. (آیه‌ی قبل)، گام آخر، جدایی و طلاق است. ﴿وان یتفّرقا﴾

٤ـ طلاق و جدایی همه جا بد نیست، گاهی راهگشاست. زیرا چه بسا اختلافات خانوادگی به خودکشی وروابط نامشروع بیانجامد. طلاق امیدِ تشکیل زندگی مجدّد را نوید می‌دهد. ﴿یغن اللّه کلاً من سعته﴾

۵ ـ خداوند، ضامن گره گشایی است. ﴿یغن اللّه کلا من سعته﴾

٦ـ راه توسعه‌ی زندگی برای هرکس به گونه‌ای است. گاهی با ازدواج ﴿ان یکونوا فقراء یغنهم اللّه﴾[1] گاهی با طلاق ﴿و ان یتفّرقا یغن اللّه﴾ تا وظیفه چه باشد. نه از

---

۱. نور، ۳۲.

ازدواج باید ترسید، چون خدا وعده‌ی بی‌نیازی داده است؛ و نـه از طـلاق، چون خداوند آن جا هم وعده‌ی وسعت رزق داده است. ﴿یغن اللّه﴾

۷ـ رزق و روزی دست خداست. ﴿واسعاً حکیماً﴾

۸ ـ تشریع طلاق، تفضّلی الهی و حکیمانه است. ﴿واسعاً حکیـما﴾

۹ـ بهره‌گیری از وسعت و قدرت، اگر همراه با حکمت باشد ارزش است وگرنه خطر است. ﴿واسعاً حکیـماً﴾

﴿۱۳۱﴾ وَلِلّٰهِ مَا فِی ٱلْسَمَـٰوَاتِ وَمَا فِی ٱلْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّیْنَا ٱلَّذِینَ أُوتُوا ٱلْکِتَابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَإِیَّاکُمْ أَنِ ٱتَّقُوا ٱللّٰهَ وَإِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ لِلّٰهِ مَا فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَ مَا فِی ٱلْأَرْضِ وَ کَانَ ٱللّٰهُ غَنِیّاً حَمِیداً

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست و همانا کسانی را که پیش از شما کتاب آسمانی داده شدند و نیز شما را به تقوای الهی سفارش کردیم و اگر کافر شوید، (چه باک که) آنچه در آسـمان‌ها و آنـچه در زمـین است از آن خداست و خداوند همواره بی‌نیاز و ستوده (شایسته ستایش) است.

﴿۱۳۲﴾ وَ لِلّٰهِ مَا فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِی ٱلْأَرْضِ وَکَفَیٰ بِاللّٰهِ وَکِیلاً

و برای خداست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است و خداونـد بس کارساز است.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه قبل خداوند وعده داد که در صورت جدائی زن و شوهر هر دو را از رحمت گسترده خود بی‌نیاز می‌کند.

▣ تکرار جمله‌ی ﴿و لِلّه ما فی السموات﴾ در این آیات، برای دفع این توهم است که کسی نپندارد خداوند نمی‌تواند همسران طلاق داده شده را کفایت کند، یا اینکه سفارش به تقوا به سود خداست، یا اینکه خدا مجبور است شما را نگهدارد. چون آنچه در آسمان‌ها و زمین

است از آن اوست و اگر بخواهد شما را می‌برد و دیگران را جایگزین شما می‌سازد.

▣ علی علیه‌السلام درباره‌ی رابطه انسان با خدا می‌فرماید: «**غنیاً عن طاعتهم لانّه لا تضرّه معصیة مَن عصاء و لاتنفعه طاعة من اطاعه**»[1] نه گناه کسانی که گناه می‌کنند به او ضرر می‌رساند نه عبادت عبادت کنندگان برای او سودی دارد.

پیام‌ها:

۱ـ قدرت و مالکیّت الهی، ضامن اجرای وعده‌های اوست. ﴿**و للّه ما فی السموات**﴾

۲ـ سفارش به پرهیزگاری سفارش همه انبیاست و تکرار این توصیه در همه ادیان، از اصول مهم تربیتی است. ﴿**وصینا... من قبلکم و ایّاکم**﴾

۳ـ مشترک بودن دستورات الهی در همه ادیان، عمل به آنها را آسان می‌نماید. ﴿**وصینا... من قبلکم و ایّاکم ان اتقوا الله**﴾

٤ـ از او که مالک آسمان‌ها و زمین است باید پروا داشت، نه دیگری. ﴿**و للّه ما فی السموات...اتّقواالله**﴾

۵ ـ بی‌تقوایی زمینه ساز کفر است. ﴿**أنِ اتّقوا اللّه و ان تکفروا**﴾

٦ـ خداوند غنی است و با داشتن مالکیّت آسمان‌ها و زمین، نیازی به عبادت و ایمان ما ندارد. ﴿**ان تکفروا فان للّه ما فی السموات**﴾

۷ـ کفر، مردم را از تحت قدرت خدا خارج نمی‌کند. ﴿**ان تکفروا فانّ للّه ما فی السموات**﴾

۸ ـ چون خدا بی نیاز مطلق است پس باید ستایش شود. ﴿**غنیاً حمیداً**﴾

۹ـ غنای او دائمی است. ﴿**کان الله غنیّاً**﴾

۱۰ـ خداوند به ایمان وتقوای مردم نیازی ندارد. ﴿**ان اتقواالله وان تکفروا... کان‌الله غنیاً**﴾

۱۱ـ به کسی توکّل کنید که مالک آسمان وزمین است. ﴿**کفی باللّه وکیلا**﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳.

﴿١٣٣﴾ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ ٱللّٰهُ عَلَى ذٰلِكَ قَدِيراً

(ای مردم!) اگر خدا بخواهد شما را از میان می‌برد و دیگران را می‌آورد و خداوند بر این کار تواناست.

نکته‌ها:

▣ چون این آیه نازل شد، رسول خدا ﷺ دست مبارک خود را بر پشت سلمانِ فارسی زد و فرمود: آن جمعیّت که خدا می‌آورد، از قوم فارس هستند.[1] پیامبر ﷺ با این سخن خود، هم اسلام ایرانیان را پیشگویی کرد و هم خدمات آنان را به اسلام.

پیام‌ها:

۱ـ مهلت دادن خداوند به کافران از عجز او نیست بلکه از حکمت اوست. ﴿ان یشأ یذهبکم﴾

۲ـ امکانات و موقعیّتی که دارید همیشگی نیست، بلکه مربوط به اراده خداست. به خود مغرور نشوید. ﴿ان یشأ یذهبکم و یأت بآخرین﴾

﴿١٣٤﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا فَعِنْدَ ٱللّٰهِ ثَوَابُ ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَ كَانَ ٱللّٰهُ سَمِيعاً بَصِيراً

هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پس (بداند که) پاداش دنیا و آخرت نزد خداست و خداوند همواره شنوای بیناست.

نکته‌ها:

▣ انسان که می‌تواند از خداوند، دنیا و آخرت را بخواهد و از نعمت‌های هر دو سرا بهره‌مند شود، اگر تنها به دنیا اکتفا کند و در کارهای نیک، در پی‌اهداف مادّی باشد، به شدّت در

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

اشتباه است.

▣ از علل گرایش به کفر و بی‌تقوایی، گمان رسیدن به دنیاست که این آیه آن را ردّ می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ در انسان غریزه سودجویی است. قرآن از این غریزه در تربیت انسان‌ها استفاده می‌کند. ﴿**من کان یرید ثواب الدنیا**﴾

۲ـ اسلام دین جامع و خواهان سعادت مردم در دنیا و آخرت و دستیابی به هر دو است. ﴿**فعندالله ثواب الدنیا و الآخرة**﴾

۳ـ دنیا و آخرت، همه به دست اوست، پس دید خود را گسترش دهیم و از مادّیات وتنگ نظری برهیم. ﴿**فعندالله ثواب الدنیا و الآخرة**﴾

٤ـ اگر دنیا هم می‌خواهیم، از خدا بخواهیم، که همه چیز به دست اوست. ﴿**فعندالله ثواب الدنیا و الآخرة**﴾

۵ ـ مؤمنانی که از خداوند، هم دنیا و هم آخرت را طلب کنند برنده‌اند.[1] ﴿**فعندالله ثواب الدنیا و الآخرة**﴾

٦ـ پاداش الهی بر اساس علم و آگاهی او به اعمال ما است. ﴿**فعندالله ثواب الدنیا و الآخرة و کان الله سمیعاً بصیرا**﴾

۷ـ باید به حقیقت، مؤمن و مخلص بود نه به ظاهر، چرا که خداوند، شنوا و بیناست. ﴿**کان الله سمیعاً بصیرا**﴾

﴿۱۳۵﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَالِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيّاً أَوْ فَقِيراً فَاللّٰهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا ٱلْهَوَىٰٓ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلْوُوا۟ أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ ٱللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً

---

۱. با توجّه به آیه ﴿ربّنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة﴾ بقره، ۲۰۵.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره بر پا دارنده‌ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید. و اگر زبان بپیچانید (و به ناحق گواهی دهید) یا (از گواهی دادن به حقّ) اعراض کنید، پس (بدانید که) خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

▣ ممکن است معنی جمله ﴿فلا تَتَّبِعوا الهَویٰ أن تَعدِلوا﴾ چنین باشد: از هوسها پیروی نکنید که در نتیجه از حقّ منحرف شوید و عدول کنید.

▣ کلمه‌ی «تلووا» از ریشه‌ی «لیّ» به معنای پیچاندن و تاب دادن است که مراد از آن در این آیه یا گرداندن زبان به ناحق و تحریف گواهی است و یا تاب دادن به اجرای عدالت و ایجاد تأخیر در آن است.

▣ تمام کلمات و جملات این آیه در راستای تشویق و تأکید بر عدالت است. قیام به عدالت و گواهی به عدالت ودوری از هرگونه فردگرایی، نژادگرایی و یاضعیف‌گرایی، معیار حقّ و عدالت است، نه فقر و غنی، یا خویش و خویشاوند.

▣ گواهی انسان چند حالت دارد:

گاهی علیه ثروتمندان به خاطر روحیّه‌ی ضدّ استکباری.

گاهی به نفع ثروتمندان بخاطر طمع به مال و مقام او.

گاهی علیه فقیر به خاطر بی‌اعتنایی به او.

گاهی به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او.

این آیه همه‌ی این انگیزه‌ها را باطل و تنها قیام به عدل را حقّ می‌داند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حقّ دارد که واجب‌ترین آنها گفتن حقّ است،

گرچه به زیان خود و بستگانش تمام شود.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ به پاداشتن عدالت هم واجب است، هم لازمه‌ی ایمان است. ﴿**یا ایها الذین آمنوا کونوا قوّامین بالقسط**﴾

۲ـ قیام به عدالت، باید خوی و خصلت مؤمن گردد. کلمه ﴿**قوّام**﴾ یعنی بر پا کننده دائمی قسط و عدل.

۳ـ عدالت، حتّی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق ﴿**کونوا قوّامین بالقسط**﴾

٤ـ عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد. در اقامه عدل نام مورد خاصّی برده نشده است. ﴿**قوّامین بالقسط**﴾

۵ ـ گواه شدن و گواهی دادن به حقّ، واجب است. ﴿**کونوا... شهداء للّه**﴾

٦ـ نباید هدف از گواهی دادن، دست‌یابی به اغراض دنیوی باشد. ﴿**شهداء لله**﴾

۷ـ اقرار انسان علیه خودش معتبر است. ﴿**شهداء للّه و لو علی انفسکم**﴾

۸ ـ ضوابط بر روابط مقدّم است. ﴿**ولو علی انفسکم او الوالدین والاقربین**﴾

۹ـ رعایت مصالح خود و بستگان و فقرا، باید تحت الشعاع حقّ و رضای خدا باشد. ﴿**شهداء لله و لو علی انفسکم...**﴾

۱۰ـ سود و مصلحت واقعی فقرا و اغنیا از طریق شهادت به ناحقّ تأمین نخواهد شد. ﴿**ان یکن غنیّاً او فقیراً فالله اولی بهما**﴾

۱۱ـ همه در برابر قانون مساویند. ﴿**غنیاً او فقیراً**﴾

۱۲ـ پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه‌ی هوی پرستی است. ﴿**فلا تتّبعوا الهوی ان تعدلوا**﴾

۱۳ـ ادای شهادت واجب است وکتمان وتحریف آن ممنوع. ﴿**ان تلووا او تعرضوا**﴾

---

۱. تفسیر المیزان.

١٤ـ هر نوع کارشکنی، تأخیر وجلوگیری از اجـرای عـدالت، حـرام است. ﴿ان تلووا﴾

١٥ـ ضامن اجرای عدالت، ایمان به علم الهی است. ﴿فان اللّه کان بما تعملون خبیراً﴾

﴿١٣٦﴾ یَاأَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ آمِنُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَٱلْکِتَابِ ٱلَّذِی نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَٱلْکِتَابِ ٱلَّذِی أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ یَکْفُرْ بِاللّهِ وَ مَلَآئِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ ورُسُلِهِ وَٱلْیَوْمِ ٱلْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً بَعِیداً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خداوند و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و کتابی که پیشتر فرستاده است، (به همه‌ی آنها) ایمان (واقعی) بیاورید. و هر کس به خدا و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبرانش و روز قیامت کفر ورزد پس همانا گمراه شده است، گمراهی دور و درازی.

نکته‌ها:

▣ مراد آیه یا آن است که: ای مؤمنان! گامی فراتر نهید وبه درجات بالاتر دست یابید، یا آنکه بر ایمانتان برای همیشه استوار بمانید و اندکی از آن عدول نکنید.

▣ ایمان دارای درجاتی است، چنانکه در آیات دیگر نیز می‌فرماید: ﴿والذین اهتدوا زادهم هدی﴾[1] کسانی که هدایت شدند خداوند به هدایت آنان بیافزاید، ﴿لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم﴾[2] تا ایمانی بر ایمان خویش بیافزایند.

پیام‌ها:

١ـ مؤمن، باید تلاش کند تا خود را به بالاترین مرتبه‌ی از ایمان برساند.[3] ﴿یا ایها الذین آمَنوا آمِنوا﴾

٢ـ ادیان آسمانی، هدف و حقیقت واحـدی دارنـد، هـمچون کـلاس‌های یک مدرسه که تحت نظارت یک مدیر است. ﴿الکتاب الذی نزل علی رسوله والکتاب

---

١. محمّد، ١٧. ٢. فتح، ٤. ٣. تفسیر قمی، ج ١، ص ٣١.

الذی انزل من قبل﴾

۳ـ ایمان به همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آسمانی، لازم است. ﴿امنوا... و من یکفر... فقد ضلّ﴾

﴿۱۳۷﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ٱزْدَادُوا كُفْراً لَمْ يَكُنِ ٱللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلاً

آنان که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، بار دیگر ایمان آوردند و دوباره کفر ورزیدند، سپس بر کفر خود افزودند، قطعاً امیدی به آن نیست که خداوند آنان را ببخشد و به راه حقّ هدایتشان کند.

نکته‌ها:

▣ در صدر اسلام گروهی از اهل کتاب در حضور مسلمانان اظهار ایمان می‌کردند و برای القای شبهه دوباره کافر می‌شدند و دلیل کفر خود را نادرستی اسلام قلمداد می‌کردند چنانکه قوم یهود ابتدا به موسی ایمان آوردند، سپس گوساله‌پرست شدند، سپس توبه کرده و خداپرست گشتند، باز بر عیسی علیه‌السلام کفر ورزیدند و سپس با کفر خود به پیامبر اسلام، بر کفر خود افزودند.

▣ مشابه این آیه قبلاً نیز گذشت، که چنین کسانی توبه‌شان پذیرفته نیست و گمراهان واقعی می‌باشند. ﴿انّ الّذین کفروا بعد ایمانهم ثمّ ازدادوا کفراً لن تقبل توبتهم و اولئك هم الضالّون﴾[1]

▣ هر روز به رنگی درآمدن، یا به خاطر عدم تحقیق در پذیرش دین است، یا از روی توطئه و نقشه برای متزلزل کردن عقیده‌ی مؤمنان. در آیه‌ی ۷۲ آل‌عمران نیز از این نقشه پرده برداشته که آنان، طرف صبح ایمان می‌آورند و آخر روز کافر می‌شوند تا مسلمانان را متزلزل کنند.

---

۱. آل عمران، ۹۰.

▣ از مصادیق بارز این آیه، کسانی همچون «شَبَث‌بن ربعی» هستند که در تاریخ آورده‌اند: او در زمان پیامبر مسلمان شد، پس از پیامبر مرتد شد، سپس توبه کرد و یار حضرت علی گشت. امّا بعد فرمانده خوارج شد وجنگ نهروان را به راه انداخت. باز توبه کرد ویار امام‌حسن و امام‌حسین علیهما‌السلام شد واز کسانی بود که به امام دعوت نامه نوشت، امّا در کوفه با مسلم بی‌وفایی کرد. در کربلا جزء لشکر یزید شد وبه شکرانه قتل امام‌حسین علیه‌السلام مسجدی در کوفه ساخت.(۱)

پیام‌ها:

۱ـ خطر ارتداد وبازگشت از دین، هر مؤمنی را تهدید می‌کند. ﴿آمنوا ثمّ کفروا﴾

۲ـ بی‌ثباتی در عقیده، به گمراهی نهایی و عدم آمرزش الهی می‌انجامد. ﴿آمنوا ثمّ کفروا... لم یکن لیغفر لهم و لالیهدیهم﴾

﴿۱۳۸﴾ بَشِّرِ ٱلْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً ﴿۱۳۹﴾ ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِنْ دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ ٱلْعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً

منافقان را بشارت ده که برایشان عذابی دردناک است. آنان که کافران را بجای مؤمنان، سرپرست و دوست خود می‌گیرند آیا عزّت را نزد آنان می‌جویند؟ همانا عزتّ به تمامی از آن خداست.

نکته‌ها:

▣ مضمون این آیه که انتقاد شدید از ایجاد رابطه با کفّار است، در آیه‌ی ۲۸ آل‌عمران نیز بیان شده است.

▣ در صدر اسلام، منافقان با یهود مدینه و مشرکان مکّه رابطه داشتند تا اگر مسلمانان شکست خوردند، آنها ضرری نبینند و جایگاه خود را از دست ندهند.

---

۱. کتاب مسلم‌بن عقیل آیة‌الله کمره‌ای ص۱۷۸، قاموس‌الرجال تستری، معجم‌رجال‌الحدیث آیة‌الله خویی.

▣ عزّت تنها به دست خداست. چون سرچشمه‌ی عزّت یا علم است یا قدرت، و دیگران از علم و قدرت بی‌بهره‌اند. در مناجات شعبانیّه می‌خوانیم: «الهی بیدك لا بید غیرك زیادتی و نقصی» خداوندا! زیادی و یا کاستی من تنها در دست توست، نه در دست دیگری.

پیام‌ها:

۱ـ عزّت را در وابستگی به کفّار جستن، خصلتی منافقانه است. ﴿الذین یتخذون الکافرین اولیاء...﴾

۲ـ هرگونه ایجاد رابطه با کفار ممنوع است. ﴿یتخذون الکافرین اولیاء﴾

۳ـ در سیاست خارجی، به جای گسترش روابط با کشورهای کفر، در فکر برقراری روابط با کشورهای اسلامی باشیم. ﴿یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین﴾

﴿۱۴۰﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي ٱلْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ ٱللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِّثْلُهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلْمُنَافِقِينَ وَٱلْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً

همانا خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید آیات خدا مورد کفر یا تمسخر قرار می‌گیرد با آنان، همنشینی نکنید تا به سخن دیگری مشغول شوند، وگرنه شما هم مانند آنان خواهید بود. همانا خداوند همه‌ی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند.

نکته‌ها:

▣ مشابه این آیه، آیه ۶۸ سوره‌ی انعام است که خطاب به رسول خدا ﷺ می‌فرماید: اگر دیدی کسانی در آیات ما یاوه سرایی می‌کنند. از آنان اعراض کن تا موضوع بحث آنان عوض شود. ﴿واذا رأیت یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم یخوضوا فی حدیث غیره﴾

پیـام‌ها:

١ـ انسان، در برابر گفته‌های ناحقّ دیگران نـباید بـی‌تفاوت بـاشد. ﴿**اذا سمعتم... فلاتقعدوا معهم**﴾

٢ـ مجامله و سکوت در جلسه گناه، گناه است. ﴿**یکفر بها... فلا تقعدوا**﴾

٣ـ یا محیط فاسد را عوض کنید، یا از آن محیط خارج شوید. ﴿**فلا تقعدوا معهم**﴾

٤ـ تنها گناه نکردن ومستقیم بودن کافی نیست، باید بساط گناه را به هم زد و جلو انحراف دیگران را هم گرفت. ﴿**فلاتقعدوا معهم حتّی یخوضوا فی حدیث غیره**﴾

٥ ـ نباید به بهانه و عنوان آزادی بیان، سعه‌ی صدر، تسـامح، خـوش اخـلاقی، مدارا، حیا، مردم داری، و مانند اینها، در مقابل تمسخر دیـن سکـوت کـرد. ﴿**سمعتم... یستهزأ بها فلا تقعدوا معهم**﴾

٦ـ تعصّب و غیرت دینی و موضعگیری و برخورد شرط ایمان واقعی است. ﴿**فلا تقعدوا معهم**﴾

٧ـ تشویق و تقویت کفر و استهزای دین، به هر نحو که باشد هرچند به صورت سیاهی لشکر حرام است. ﴿**فلا تقعدوا معهم**﴾

٨ ـ شرط مصاحبت با دیگران، آن است که ضرر فکری و مکتبی نداشته باشد. ﴿**سمعتم... یکفر بها یستهزأ بها فلا تقعدوا معهم**﴾

٩ـ هم رابطه و هم قطع رابطه، هرکدام بجای خود لازم است، هم جاذبه و هـم دافعه. ﴿**فلا تقعدوا معهم**﴾

١٠ـ کسی که راضی به گناه دیگران باشد، شریک گناه است. ﴿**انّکم اذاً مثلهم**﴾

١١ـ سکوت در برابر یاوه‌گـویی‌های کـفّار، نـوعی نـفاق است. ﴿**ان اللّـه جـامع المنافقین**﴾

١٢ـ همنشینی‌های آخرت، جـزای هـمنشینی‌های دنـیوی است. ﴿**ان اللّـه جـامع المنافقین والکافرین فی جهنّم**﴾

﴿۱٤۱﴾ أَلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ ٱللَّهِ قَالُوٓاْ أَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوٓاْ أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعْكُمْ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ ٱللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً

(منافقان) کسانی‌اند که پیوسته (از سر بدخواهی) مراقب شما هستند تا اگر از سوی خدا برای شما پیروزی باشد، گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ (پس باید در افتخارات و غنائم شریک شویم) اگر برای کفّار بهره‌ای (از پیروزی) بود، (به کفّار) گویند: آیا ما مشوّق شما (برای جنگ با مسلمانان) و بازدارنده شما از گزند آنان و عدم تسلیم در برابر) مؤمنان نبودیم؟ پس خداوند روز قیامت، میان شما داوری خواهد کرد. و خداوند هرگز راهی برای سلطه‌ی کفّار بر مسلمانان قرار نداده است.

نکته‌ها:

▣ قرآن، از پیروزی مسلمانان با کلمه‌ی «فتح» و پیروزی کفّار با واژه‌ی «نصیب» شاید به این جهت تعبیر کرده است که بفهماند رونق کفر، زودگذر است و فرجام نیک و پیروزی واقعی، با حقّ است.

▣ «نَستَحوذ» از ریشه‌ی «حوذ» به معنای عقبِ ران آمده است. زیرا شتربان برای سوق و حرکت دادن شتر، به آن قسمت ضربه می‌زند و در اینجا مراد، تشویق کفّار به جنگ علیه مسلمانان است.

▣ فقها در مسائل مختلف فقهی، برای اثبات عدم تسلّط کفّار بر مؤمنان، به جمله‌ی ﴿لن یجعل اللّه﴾ استناد می‌کنند. البتّه رفت و آمد و کسب اطلاع و آموزش دیدن و تبادل فرهنگی و اقتصادی، اگر سبب سلطه کفّار و ذلّت مؤمنان نباشد مانعی ندارد. چون در روایات می‌خوانیم: آموزش ببینید، گرچه به قیمت مسافرت به کشور چین باشد. و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کافر اسیری، ده مسلمان را آموزش دهد او را آزاد می‌کنم. و در زمان

معصومین علیهم‌السلام معاملات میان مسلمانان و دیگران انجام می‌شده است.

پیـام‌ها:

١ـ منافقان فرصت‌طلبند واز هر پیشامدی به سود خود بهره می‌گیرند. ﴿**یتربّصون بکم...**﴾

٢ـ منافقان، جاسوسان کفّار و مشوّق آنان برای جنگ با مسلمانانند. ﴿**نستحوذ**﴾

٣ـ روز قیامت، با داوری به حقّ خدا، همه‌ی نیرنگ‌ها و نفاق‌ها آشکار می‌شود. ﴿**فاللّه یحکم بینکم یوم‌القیامة**﴾

٤ـ مؤمنان، حقِ پذیرفتن سلطه کافران را ندارند، و سلطه‌پذیری نشانه نداشتن ایمان واقعی است. ﴿**لن یجعل‌اللّه للکافرین علی المؤمنین سبیلا**﴾

٥ ـ باید کاری کرد که کفّار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس باشند. ﴿**لن یجعل اللّه...**﴾

٦ـ هر طرح، عهد نامه، رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفّار بر مسلمانان را باز کند حرام است. پس مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند. ﴿**لن یجعل‌اللّه للکافرین...**﴾

﴿١٤٢﴾ إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلاً

همانا منافقان با خدا مکر و حیله می‌کنند در حالی که خداوند (به کیفر عملشان) با آنان مکر می‌کند. و هرگاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

نکته‌ها:

▣ منافق، کسی است که در ظاهر احکام دینی را به جای می‌آورد، امّا انگیزه‌های او الهی نیست. نماز می‌خواند، امّا از روی ریاکاری، کسالت و غفلت. او گمان می‌کند با این روش خدا

را فریب می‌دهد، در حالی که نمی‌داند خودش را فریب داده و خداوند به درون او آگاه است و جزای فریبکاری او را می‌دهد.

▣ امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: چون خداوند، جزای خدعه آنان را می‌دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می‌شود.[۱]

▣ نماز مطلوب، عاشقانه، خالصانه و دائمی است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آنان که نماز را به آخر وقت می‌اندازند وفشرده می‌خوانند، نماز منافقان را انجام می‌دهند.[۲]

▣ قرآن نسبت به مؤمنان جمله‌ی ﴿اقاموا الصلاة﴾ به کار مـی‌برد ولی دربـاره‌ی مـنافقان جمله‌ی ﴿قاموا الی الصلاة﴾ و تفاوت میان ﴿اقاموا﴾ و ﴿قاموا﴾ تفاوت میان برپاداشتن و به پا خاستن است.

پیـام‌ها:

۱ـ فریبکاری، بی نشاطی در نماز، ریاکاری و غفلت از یاد خدا، از نشـانه‌های نفاق است. ﴿انّ المنافقین یخادعون، یراؤون، لا یذکرون﴾

۲ـ منافقان بدانند که با خدا طرفند. ﴿و هو خادعهم﴾

۳ـ کیفر خدا متناسب با عمل است. ﴿یخادعون اللّه و هو خادعهم﴾

٤ـ نماز منافقان، نه روحیّه و نشاط دارد، نه انگیزه، نه مقدار. ﴿کسـالی، یـراؤون، قلیلاً﴾

﴿۱٤۳﴾ مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَـٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَـٰٓؤُلَآءِ وَمَنْ يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلاً

(منافقان) بین کفر و ایمان سرگشته‌اند، نه با این گروه‌اند و نه با آن گروه و خداوند هر که را گمراه کند، برای او راه نجاتی نخواهی یافت.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. درّالمنثور، ج۲، ص۲۳۷.

نکته‌ها:

▣ «تَذَبذُب» حرکت چیزی است که در هوا آویخته باشد و هیچ جایگاه و پایگاه محکم و استواری در روی زمین نداشته باشد.

پیام‌ها:

۱ـ منافقان، استقلال فکر و عقیده ندارند به هر حرکتی می‌چرخند، به دیگران وابسته و بی‌هدف سرگردانند. ﴿مذبذبین بین ذلك﴾

۲ـ منافق، آرامش ندارد. چون پیوسته باید موضع جدید، تصمیم فوری و عجولانه بگیرد. ﴿مذبذبین بین ذلك﴾

۳ـ در مواضع اعتقادی و بینش فکری، قاطعیّت لازم است. ﴿مذبذبین بین ذلك﴾

٤ـ منافق، مورد قهر خداوند است. ﴿من یضلل اللّه﴾

۵ ـ نفاق، درد بی درمان است. ﴿فلن تجدله سبیلاً﴾

﴿١٤٤﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلْكَافِرِینَ أَوْلِیَآءَ مِنْ دُونِ ٱلْمُؤْمِنِینَ أَتُرِیدُونَ أَنْ تَجْعَلُواْ لِلَّهِ عَلَیْكُمْ سُلْطَاناً مُّبِیناً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست خود نگیرید، آیا می‌خواهید برای خداوند دلیل و حجّت آشکار علیه خودتان قرار دهید؟

نکته‌ها:

▣ مؤمنان حقّ ایجاد رابطه با کفّار را ندارند، ولی منافقان با کافران رابطه‌ی تنگاتنگ دارند. قرآن، کفّار را شیطان‌های منافقان ﴿خلوا الی شیاطینهم﴾[1] و برادران منافقان معرفی می‌کند ﴿الذین نافقوا یقولون لاخوانهم الذین کفروا﴾[2] تعبیرات قرآن در آیات ۱۳۹ و ۱۴۱ مبین کیفیّت رابطه‌ی آنان با کفّار بود.

---

۱. بقره، ۱۷. ۲. حشر، ۱۱.

پیـام‌ها:

۱ـ پذیرش ولایت کفّار با ایمان سازگار نیست. یک دل، دو دوستی برنمی‌دارد. ﴿**یا ایها الّذین آمنوا لاتتّخذوا...** ﴾

۲ـ تولّی و تبرّی، دوستی با مـؤمنان و دوری از کـافران، لازمـه‌ی ایـمان است. ﴿**لاتتّخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین** ﴾

۳ـ از هر نوع اختلاط، رفاقت و قراردادی که نتیجه‌اش به زیان مسلمانان باشد، باید پرهیز کرد. ﴿**لاتتّخذوا الکافرین اولیاء** ﴾

٤ـ در سیاست خارجی، روابط سیاسی و اقتصادی، گزینش‌ها و عزل و نصب‌ها، هر اقدامی که به سلطه‌ی کفّار بر مسـلمانان انـجامد حـرام و مـحکوم است. ﴿**لاتتّخذوا الکافرین اولیاء** ﴾

٥ ـ مسلمان ذلّت پذیر، در برابر خداوند پاسخی ندارد. ﴿**اتریدون ان تجعلوا اللّه ...** ﴾

﴿۱٤٥﴾ إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ فِى ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَـنْ تَـجِدَ لَـهُمْ نَصِيراً

قطعاً منافقان، در پست‌ترین عمق آتشند وهرگز برای آنان هیچ یاوری نمی‌یابی.

نکتـه‌ها:

▣ «دَرك»، عمیق‌ترین نقطه‌ی دریاست. به مطلبی هم که عمق آن فهمیده شود، می‌گویند: درک شد. به پله‌هایی که رو به پایین می‌رود «درک»، و به پله‌هایی که رو به بالا مـی‌رود «درجه» می‌گویند. همان گونه که بهشت، درجات دارد، دوزخ هم درکات دارد.

پیـام‌ها:

۱ـ جایگاه منافقان در دوزخ از کفّار بدتر است. ﴿**فی الدرك الاسفل** ﴾

۲ـ دوزخ، مراتب و درجاتی دارد. ﴿**فی الدرك الاسفل** ﴾

۳ـ در قیامت، راهی برای نجات منافقان نیست. ﴿**لن تجدلهم نصیراً** ﴾

٤ـ شفاعت، شامل حال منافقان نمی‌شود. ﴿لن تجدلهم نصیراً﴾

﴿١٤٦﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَٱعْتَصَمُواْ بِاللَّهِ وَأَخْلَصُواْ دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُوْلَـٰئِكَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً

مگر آنان که توبه کرده و (گذشته‌ی خود را) اصلاح نموده و به (دامن لطف) خدا پناه برده و برای خدا از روی اخلاص به دین گرویده‌اند، پس ایـنان در زمـره‌ی مؤمنان هستند وبزودی خداوند به مؤمنان، پاداشی بزرگ خواهد داد.

پیـام‌ها:

١ـ راه توبه، برای همه حتّی منافقان باز است و آنان را از «درک اسفل» به بهشت اعلا می‌رساند. ﴿الاّ الّذین تابوا﴾

٢ـ انسان آزاد است و می‌تواند آگاهانه تغییر جهت دهد. ﴿تابوا﴾

٣ـ همراه با شدیدترین تهدیدها، به مردم امید هم بـدهید. ﴿فی الدرك الاسفل... الا الذین تابوا﴾

٤ـ توبه تنها یک اظهار پشیمانی نیست، بلکه بازسازی همه جانبه است. ﴿اصلحوا، اعتصموا، اخلصوا﴾

٥ ـ توبه‌ی هر گناهی، به شکلی است. توبه‌ی نفاق، اصلاح به جـای تـخریب، اعتصام به خداوند به جای وابستگی به این و آن، و اخلاص به جای ناخالصی است. ﴿اصلحوا و اعتصموا و اخلصوا﴾

٦ـ التقاط در عقاید و اندیشه، ممنوع است. ﴿اخلصوا دینهم للّه﴾

٧ـ منافقانِ توّاب، در جدا شدن از هم‌فکرانشان احساس غـربت نکـنند. چـون دوستان بهتری می‌یابند. ﴿فاولئك مع المؤمنین﴾

٨ ـ مؤمنان، از توبه کنندگان واقعی استقبال کنند و آنان را از خود بدانند. ﴿فاولئك

مع المؤمنين﴾

﴿۱٤۷﴾ مَا يَفْعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَكَانَ ٱللّٰهُ شَاكِراً عَلِيماً

اگر شکر گزارید و ایمان آورید، خداوند می‌خواهد با عذاب شما چه کند؟ در حالی که خداوند همواره حقّ شناس داناست.

پیـام‌ها:

۱ـ کیفرهای الهی، بر پایه‌ی عدالت اوست، نه انتقام و قدرت‌نمایی. عامل عذاب، خود انسان‌هایند. ﴿ما يفعل اللّه بعذابكم ان شكرتم﴾

۲ـ شناخت نعمت‌های او و شکر آنـها، زمـینه‌ی قـبول دعـوت و ایـمان است. ﴿شكرتم و آمنتم﴾

۳ـ ایمان به خداوند، بارزترین جلوه‌ی شکرگزاری است. ﴿ان شكرتم و آمنتم﴾

٤ـ شکر، هم مایه‌ی نجات از قهر، هم سبب دریافت لطف بیشتر است. ﴿مايفعل اللّه بعذابكم، كان اللّه شاكراً﴾

۵ ـ اگر شما شکر کنید، خداوند هم نسبت به شما شاکر است. ﴿كان اللّه شاكراً﴾

٦ـ خداوند، با آنکه بی نیاز است، ولی از بنده‌ی کوچکش تشکّر می‌کند. چرا ما شکر او را به جا نیاوریم؟! ﴿ان شكرتم، كان اللّه شاكراً﴾

جـــزء ﴿۶﴾

﴿١٤٨﴾ لَا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِالسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی‌دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه به مظلوم، اجازه دادخواهی و فریاد می‌دهد، نظیر آیـه‌ی ۴۱ سـوره شـوری کـه می‌فرماید: ﴿و لِمَن انتَصر بعد ظلمِه فَاولئك ما عَلیهم مِن سـبیل﴾ و هـرکس پس از سـتم دیدن، یاری جوید و انتقام گیرد، راه نکوهشی بر او نیست.

▣ افشای زشتی‌ها را بارها قرآن منع کرده واز گناهان کبیره شمرده و وعده عذاب داده است. از جمله آیه ۱۹ سوره نور که علاقه به افشای زشتی‌های مؤمنان را گناه می‌داند: ﴿انّ الذین یحبّون ان تشیع الفاحشة فی‌الّذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا والاخرة﴾

▣ در تعبیر ﴿من ظُلم﴾ چند احتمال است:

۱. به معنای «ممّن ظلم» باشد، یعنی فریاد زدن کسی که مورد ظلم قرار گرفته، جایز است.

۲. به معنای «لمن ظلم»، یعنی فریاد به نفع مظلوم، هر چند خودش مظلوم نباشد.

۳. به معنای «علی من ظلم»، یعنی فریاد اعتراض‌آمیز به مظلومی که ساکت نشسته و ذلّت می‌پذیرد. البتّه احتمال اوّل، نزدیک‌ترین احتمال است.

▣ آنچه حرام است، افشای عیوب مردم در برابر دیگران است، نه بازگویی عیوب افراد به خود آنان. چون پیامبر خدا فرموده است: مؤمن، آیینه‌ی مؤمن است.[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی این آیه فرمودند: کسی که افرادی را مهمان کند، ولی از آنان به صورت ناشایست پذیرائی کند، از کسانی است که ستم کرده و بر مهمان باکی نیست کـه درباره‌ی او چیزی بگویند.[۲]

---

۱. بحار، ج ٧٤، ص ٢٣٣. ۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

پیـام‌ها:

۱ـ قانون کلّی و اصلی، حرمت افشاگری و بیان عیوب مردم است، مگر در موارد خاص. ﴿**لایحبّ اللّه الجهر بالسوء**﴾

۲ـ افشای عیوب مردم، به هر نحو باشد حرام است. (با شـعر، طـنز، تـصریح، تلویح، حکایت، شکایت و...) ﴿**لایحبّ اللّه الجهر بالسوء من القول**﴾

۳ـ نشانه‌ی جامعه اسلامی آن است که مظلوم بتواند با آزادی کامل، علیه ظـالم فریاد بزند. ﴿**الجهر بالسوء من القول الا من ظُلم**﴾

٤ـ غیبت مظلوم از ظالم جایز است. ﴿**الجهربالسوء من القول الاّ من ظُلم**﴾

٥ ـ اسلام، حامی ستمدیدگان است. ﴿**الاّ من ظُلم**﴾

٦ـ سوء استفاده از قانون ممنوع است. ستمگران بدانند که حـرمت غـیبت، راه ستمگری را برایشان نمی‌گشاید. ﴿**الا من ظُلم**﴾

۷ـ تنها مظلوم، اجازه‌ی غیبت از ظالم را دارد، آن هم در مورد ظلم او، نه عیوب دیگرش.[1] ﴿**الاّ من ظُلم**﴾

۸ـ ظالم، در جامعه‌ی اسلامی احترام ندارد، باید محکوم و به مردم معرفی شود. ﴿**لایحبّ اللّه الجهر بالسوء... الا من ظُلم**﴾

۹ـ در تزاحم ارزش‌های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شـود. ارزش دفـاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا وسکوت است. ﴿**لایحبّ اللّه الجهر بالسوء... الاّمن ظُلم**﴾

۱۰ـ در موارد جواز افشای عیوب، از مرز حقّ تجاوز نکنید، چون خداوند شنوا و داناست. ﴿**سمیـعاً علیـماً**﴾

﴿۱٤۹﴾ إِنْ تُبْدُواْ خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُواْ عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَـانَ عَفُوّاً قَدِيراً

---

۱. تفسیر المیزان.

اگر کار نیکی را آشکارا یا پنهان انجام دهید، یا از لغزش و بدی دیگران درگذرید، بدانید که قطعاً خداوند بخشاینده تواناست.

نکته‌ها:

▣ هرجا که مظلوم در موضع قدرت قرار گرفت و عفوِ ظالم اثر تربیتی دارد، باید عفو کرد و هرجا سکوت، موجب ذلّت مظلوم و تقویت ظلم است باید فریاد زد.

▣ انتقام و قصاص، «حقّ» است و عفو و گذشت، «فضل». به فرموده‌ی حضرت علی علیه‌السلام، بخشودن دشمن، سپاس چیره شدن بر اوست. «**اذا قدرت علی عدوّك فاجعل العفو عنه شکراً للقدرة علیه**»[1]

پیام‌ها:

۱ـ باید نسبت به خوبی‌ها مشوق بود و نسبت به بدی‌ها، بخشاینده. ﴿**ان تبدوا خیراً... او تعفوا عن سوء**﴾

۲ـ گاهی ظلم ستیزی وفریاد، ارزش است و گاهی عفو وبخشش. ﴿**تعفوا عن سوء**﴾

۳ـ عفو از موضع قدرت، ارزشمند است. ﴿**عفوّاً قدیراً**﴾

﴿۱۵۰﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُواْ بَيْنَ ٱللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُواْ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً

قطعاً کسانی که به خداوند و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی بیفکنند و می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم و به بعضی کافر می‌شویم، و می‌خواهند در این میانه راهی در پیش گیرند، (که مطابق هوس باشد، نه عقل و استدلال).

---

۱. نهج‌البلاغه، قصار ۱۰.

﴿۱۵۱﴾ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْكَافِرُونَ حَقّاً وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُّهِيناً

به حقیقت کافر همین‌هایند و ما برای کافران عذاب خوارکننده آماده ساخته‌ایم.

نکته‌ها:

▣ آیه ۱۵۰ به منزله‌ی مبتدا و آیه‌ی ۱۵۱ به منزله‌ی خبر آن است.

▣ یهودیان و مسیحیان، به خاطر هوس‌ها و تعصّبات جاهلانه و تنگ نظری‌های بی‌دلیل، برخی انبیا را قبول داشتند و به برخی کافر بودند.

پیام‌ها:

۱ـ نبوّت، یک جریان وسنّت دائمی الهی و همچون زنجیر بهم پیوسته است. پس باید به همه‌ی این جریان اعتقاد داشت. ﴿**یریدون ان یفرّقوا بین اللّه و رسله**﴾ (البته نسبت به «امامت» نیز عقیده به همه‌ی امامان لازم است. پذیرش بعضی و انکار بعضی یا توقّف، به منزله‌ی کفر به همه ائمه است.)

۲ـ خدا و رسول، جبهه‌ی واحدند و جدایی در کار نیست. ﴿**یفرّقوا بین اللّه ورسله**﴾

۳ـ کفر به خدا و رسولان، یا ایمان به خدا و کفر به همه‌ی پیامبران، یا ایمان به خدا و کفر نسبت به بعضی انبیا، ممنوع است. راه حقّ، ایمان بـه خـدا و هـمه‌ی پیامبران است. ﴿**یکفرون، یقرّقوا، یقولون، هم الکافرون حقّا**﴾

٤ـ همه ادیان آسمانی باید به رسمیّت شناخته شوند. (البتّه در مرز تاریخی خود) ﴿**یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض**﴾

۵ ـ پذیرش قوانین مخالف اسلام، نوعی تبعیض در دین و ممنوع است. ﴿**نؤمن ببعض و نکفر ببعض**﴾

٦ـ التقاط و راه جدیدی در برابر راه انبیا گشودن، کفر است. ﴿**یتخذوا بین ذلك سبیلاً اولئك هم الکافرون**﴾

۷ـ جهنّم، هم اکنون نیز موجود و آفریده شده است. ﴿**اعتدنا**﴾

﴿۱۵۲﴾ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُواْ بَـيْنَ أَحَـدٍ مِّـنْهُمْ أُوْلَـٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچ یک از آنان جدایی نیفکنده‌اند، اینانند که بزودی پاداششان را به آنان خواهد داد و خداوند، همواره بخشاینده و مهربان است.

پیام‌ها:

۱ـ باید به خدا و تمام پیامبرانش ایمان داشت. با اینکه درجات انبیا و شعاع مأموریّت آنها متفاوت است، ولی ایمان به همه آنها ضروری است. ﴿آمنوا باللّه و رسله﴾

۲ـ با این‌که هستی ما و توفیقات ما و تمام امکانات و ابزارهای ما از اوست، ولی باز هم به ما پاداش می‌دهد. ﴿اجورهم﴾

﴿۱۵۳﴾ يَسئَلُكَ أَهلُ ٱلْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَاباً مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَقَدْ سَأَلُواْ مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَقَالُوَا أَرِنَا ٱللَّـهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ ٱتَّخَذُواْ ٱلْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ فَعَفَونَا عَنْ ذَٰلِكَ وَ آتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَاناً مُّبِيناً

اهل‌کتاب از تو می‌خواهند که کتاب ونوشته‌ای از آسمان برایشان فرود آوری، بی‌گمان از موسی بزرگ‌تر از آن را خواستند که گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده! پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فراگرفت، سپس بعد از آنکه معجزه‌های روشن برای آنان آمد، گوساله‌پرستی را پیش گرفتند، پس (از توبه) ما از آن (گناه) هم درگذشتیم و عفو کردیم و به موسی حجّتی آشکار دادیم.

نکته‌ها:

▣ خواسته‌ی یهود از پیامبر اکرم ﷺ آن بود که قرآن هم مانند تورات یکجا نازل شود و این بهانه‌ای بیش نبود. خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: حتّی اگر قرآن را یکجا در نامه‌ای قابل لمس فرود آوریم، کافران آن را جادو می‌پندارند، ﴿ولو نزّلنا علیك کتاباً فی قِرطاس فلمسوه

بایدیهم لقال الّذین کفروا انْ هذا الاّ سحرٌ مبین ﴾[۱]

▣ بهانه‌های کفّار، برای ایمان نیاوردن، شبیه به هم است. مشرکان نیز هـمین تـقاضا را از رسول خدا داشتند و می‌گفتند: ﴿لن نؤمن لرقیّك حتّی تنزّل علینا کتاباً نقرؤه ﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ اعمال، افکار و اخلاق ناپسند نیاکان، برای آیندگان سوءسابقه می‌شود. ﴿فقد سألوا... ﴾

۲ـ بنی‌اسرائیل در پی حقّ نبودند. وگرنه پس از آن همه معجزات، چرا گوساله پرست شدند؟ ﴿اتّخذوا العجل من بعد ما جائتهم البینات ﴾

۳ـ از ایمان نیاوردن کفّار، نگران وناراحت نباشید، چون در برابر همه انبیا افراد لجوج بوده‌اند. ﴿سألوا موسی اکبر من ذلك ﴾

٤ـ خدا با چشم دیده نمی‌شود و درخواست دیـدن او بـدین صـورت ظـلم و ستمگری است. ﴿ارنا اللّه جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم ﴾

۵ ـ انکار حقّ و انحراف فکری، قهر خداوند را در همین دنـیا بـه دنـبال دارد. ﴿اخذتهم الصاعقة بظلمهم ﴾

٦ـ رحمت الهی حتّی گناه گوساله پرستی را هم می‌بخشاید. ﴿فعفونا ﴾

۷ـ انبیا مورد حمایت پروردگارند. ﴿و آتینا موسی سلطاناً مبیناً ﴾

﴿۱۵٤﴾ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ ٱلطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ٱدْخُلُواْ ٱلْبَابَ سُجَّداً وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُواْ فِی ٱلسَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً

ما کوه طور را به خاطر پیمان گرفتن از آنان (بنی‌اسرائیل) بالای سرشان قـرار دادیم و به ایشان گفتیم: سجده‌کنان از آن در وارد شوید و به آنان گفتیم: در روز شنبه (تعطیل، به احکام خدا) تعدّی نکنید و از آنان پیمانی محکم گرفتیم.

---

۱. انعام، ۷. ۲. اسراء، ۹۳.

نکته‌ها:

▣ مشابه این آیه، در سوره بقره آیات ۶۳ و۹۳ ونیز اعراف آیه‌ی ۱۷۱ آمده است.

▣ منظور از پیمان خدا با بنی‌اسرائیل، همان است که در آیات ۴۰ و ۸۴ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۱۲ مائده آمده است.

▣ مکان‌های مقدّس، آداب ویژه‌ای دارد: ﴿ادخلوا الباب سجّدا﴾

نسبت به کوه طور، در قرآن آمده است: ﴿فاخلع نعليك﴾[۱]

در مورد خانه‌های پیامبر: ﴿لاتدخلوا بيوت النبي حتّى يؤذن لكم﴾[۲]

درباره‌ی مساجد: ﴿خذوا زينتكم عند كل مسجد﴾[۳]

درباره‌ی مسجد الحرام: ﴿فلايقربوا المسجد الحرام﴾[٤]

درباره‌ی کعبه: ﴿طهّرا بيتي﴾[۵]

و آداب دیگری که نسبت به مساجد در کتب فقهی و منابع حدیثی آمده است.

پیام‌ها:

۱ـ در تربیت گاهی لازم است از اهرم ترس و ارعاب استفاده شود. ﴿و رفعنا فوقهم الطور﴾

۲ـ اشتغال به کار هنگام تعطیلی وعبادت، نوعی تعدّی است. ﴿لاتعدوا في السّبت﴾

﴿۱۵۵﴾ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَقَتْلِهِمُ ٱلْأَنْبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَايُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً

و به خاطر پیمان شکنی، و کفر آنان به آیات خدا و کشتن پیامبران به ناحقّ، و گفتن این سخن که بر دلهای ما پرده افتاده است (آنان را عقوبت کردیم) بلکه خداوند بر دل‌های آنان به خاطر کفرشان مهر زد و جز اندکی، ایمان نمی‌آورند.

---

۱. طه، ۱۲. ۲. احزاب، ۵۳. ۳. اعراف، ۳۱.
٤. توبه، ۲۸. ۵. بقره، ۱۲۵.

نکتـه‌ها:

▣ بنی‌اسرائیل زمان پیامبر ﷺ انبیا را نکشته بودند، ولی پدران و اجداد آنان مرتکب چنین جنایتی شده بودند. امّا بدان جهت که فرزندان به کار اجداد خود راضی بودند، جنایات به آنان نیز نسبت داده شده است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ پیمان شکنی، گناهی در ردیف کفر، بلکه زمینه ساز آن است. ﴿**نقضهم میثاقهم و کفرهم**﴾

۲ـ ناسپاسی نعمت تا جـایی است کـه آزاد شـدگان بـه دست انـبیا، قـاتل انـبیا می‌شوند. ﴿**قتلهم الانبیاء بغیر حقّ**﴾

۳ـ انسان با کفر ولجاجت، زمینه‌ی سقوط خود را فراهم می‌کند. ﴿**طبع... بکفرهم**﴾

٤ـ ایمان آوردن افراد اندک در برابر کفر اکثر مردم، دلیل بر آن است که انسان، قدرت انتخاب و تصمیم دارد. پس دوستان، محیط و نظام فاسد، نباید اراده‌ی انسان را در راه حقّ عوض کنند. ﴿**فلا یؤمنون الا قلیلا**﴾

﴿۱۵٦﴾ وَ بِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَاناً عَظِيماً

و به خاطر کفرشان وسخنانشان که تهمت بزرگی به مریم زدند وگناه عظیمی مرتکب شدند، (قهر ما آنان را فراگرفت.)

نکتـه‌ها:

▣ تهمت به حضرت مریم، در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی مریم نیز مطرح شده است.

▣ نسبت زنا به حضرت مریم، در واقع نسبت زنازادگی به حضرت عیسی و نـاشایستگی او برای هدایت و رهبری هم بود و همین تهمت، دلیل کفرشان به عیسی علیه‌السلام بود.

▣ پیامبر اکرم ﷺ به علی علیه‌السلام فرمود: تو مثل عیسی علیه‌السلام هستی. گروهی نسبت ناروا به مادر

---

۱. تفسیر قمّی، ج ۱، ص ۱۵۷.

عیسی دادند. گروهی هم او را خدا پنداشتند.[۱]

▣ شاید از آن جهت به تهمت، بهتان گفته می‌شود که افراد پاکدامن، با شنیدن آن نسبت‌ها، بهتشان می‌زند.

▣ بهتان عظیم، عذاب عظیم دارد. در سوره‌ی نور، آیه ۲۳ آمده است: آنان که به زنان پاکدامن نسبت ناروا می‌دهند، عذاب عظیم دارند.

پیام‌ها:

۱ـ بهتان، در ردیف کفر قرار دارد. ﴿بکفرهم و قولهم... بهتانا﴾

۲ـ در جامعه‌ی فاسد، گاهی به پاک‌ترین افراد، زشت‌ترین نسبت‌ها را می‌دهند. ﴿قولهم علی مریم بهتانا﴾

﴿۱۵۷﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا ٱلْمَسِيحَ عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ ٱللّٰهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَلَـٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُواْ فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً

و (عذاب ولعنت ما آنان را فرا گرفت، به خاطر) سخنی که (مغرورانه) می‌گفتند: «ما عیسی بن مریم، فرستاده‌ی خدا را کشتیم» در حالی که آنان عیسی را نه کشتند و نه به دار آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد (و کسی شبیه به او را کشتند) و کسانی که درباره‌ی عیسی اختلاف کردند خود در شک بودند و جز پیروی از گمان، هیچ یک به گفته‌ی خود علم نداشتند و به یقین او را نکشته‌اند.

﴿۱۵۸﴾ بَلْ رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً

بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و خداوند عزیز و حکیم است.

---

۱. دّرالمنثور، ج۲ ص ۲۳۸.

نکتـه‌ها:

▣ امام صادق‌علیه‌السلام درباره جـمله‌ی «**و ما قتلوه و ما صلبوه و لکـن شـبّه**» فـرمودند: غـیبت حضرت قائم‌علیه‌السلام نیز همین طور است، همانا امّت آن را بـه خـاطر طـولانی شـدن انکـار می‌کنند، برخی می‌گویند: قائم متولّد نشده است، برخی می‌گویند: متولّد شده ومرده است، وبرخی دیگر می‌گویند: یازدهمین ما عقیم بوده و...[۱]

▣ عوامل و نشانه‌های مشتبه شدن امر و به دار آویختن شخصی دیگر به جـای حـضرت عیسی به این صورت بود:

۱. مأموران دستگیر کننده، رومی وغریب بودند وعیسی‌علیه‌السلام را نمی‌شناختند. (احتمالاً کسی که بنای خیانت داشت و با گرفتن پول، عیسی را به مخالفان معرّفی کرد، خود گرفتار گشت.)[۲]

۲. اقدام برای دستگیری عیسی، شبانه بود.

۳. شخص دستگیر شده، از خداوند شکایت کرد. که این شکایت با مقام نبوّت سازگار نیست.

۴. همه انجیل‌های مسیحیان که فدا شدن عیسی وبـه دارآویـختن او را بـا آب وتـاب نـقل کرده‌اند، سالها پس از عیسی نوشته شده وامکان خطا در آنها بسیار است.

۵. گروه‌هایی از مسیحیان مسأله صلیب را قبول ندارند و در اناجیل هم تناقضاتی است کـه موضوع را مبهم می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی سقوط اخلاقی انسان تا آنجاست که به پیامبرکشی افتخار می‌کند. ﴿**انّا قتلنا المسیح**﴾

۲ـ در برابر ادّعاهای باطل، صراحت لازم است. ﴿**ما قتلوه و ما صلبوه**﴾

۳ـ عیسی‌علیه‌السلام هم تولّدش، هم رفتنش از این جهان بطور غیرطبیعی بود. عروج کرد تا ذخیره‌ای برای آینده باشد. ﴿**بل رَفعه اللّه الیه**﴾

٤ـ معراج، برای غیر از پیامبر اسلام هم بوده است. ﴿**بل رَفعه اللّه الیه**﴾

---

۱. الغیبة طوسی، ص ۱۷۰. ۲. تفسیر فرقان.

٥ ـ عیسی، مهمان خداست. ﴿رفعه اللّه الیه﴾
٦ـ در آسمان‌ها امکان زیستن انسان وجود دارد. ﴿بل رفعه اللّه﴾
٧ـ اراده‌ی الهی همه توطئه‌ها را خنثی می‌کند. ﴿کان اللّه عزیزاً حکیماً﴾

﴿١٥٩﴾ وَإِنْ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً

و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به او (مسیح) ایمان می‌آورد و او روز قیامت، بر آنان گواه خواهد بود.

نکته‌ها:

▣ شاید معنای آیه این باشد: قبل از مرگ مسیح علیه السلام، تمام اهل‌کتاب به او ایمان می‌آورند. چون طبق روایات شیعه وسنّی، عیسی علیه السلام در آخرالزمان از آسمان فرود آمده و پشت سر امام زمان علیه السلام نماز می‌خواند و مدّت‌ها زیسته، سپس از دنیا می‌رود. آن روز، مسیحیان به او ایمان صحیح می‌آورند، نه ایمانی که او را پسر خدا بدانند.[١]

پیام‌ها:

١ـ همه‌ی کافران و منحرفان، در آستانه‌ی مرگ که پرده‌ها کنار می‌رود، به هوش می‌آیند و ایمان می‌آورند، ولی سودی ندارد. ﴿و ان من اهل الکتاب...﴾
٢ـ مرگ، یک سنّت قطعی برای همه است. حتّی برای عیسی که قرنها در بهترین شرایط مهمان خدا و فرشتگان بوده است.[٢] ﴿قبل موته﴾
٣ـ انبیا، گواهان و شاهدان بر انسان‌هایند. ﴿یکون علیهم شهیدا﴾

﴿١٦٠﴾ فَبِظُلْمٍ مِنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيراً

---

١. تفسیر المیزان. ٢. اگر مراد از «**قبل موته**» مرگ حضرت عیسی باشد.

و به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و به خاطر آن که بسیاری از مردم را از راه خدا باز می‌داشتند، ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلاً برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم.

نکته‌ها:

▣ شاید مراد از طیباتی که بر یهود حرام شد، همان باشد که در آیه‌ی ۱۴۶ انعام آمده است ﴿و علی الّذین هادوا حَرّمنا کلّ ذی ظُفُرٍ و من البقر و الغنم﴾ این تحریم در تورات کنونی نیز وجود دارد.(۱)

▣ حالات و اعمال فرد و جامعه، در برخورداری از نعمت‌های الهی یا زوال آنها نقش اصلی دارد. در سوره‌ی فجر آیه ۱۷ می‌خوانیم که گاهی دلیل محرومیّت، بی‌توجّهی به یتیمان است. ﴿کلاّ بل لاتکرمون الیتیم﴾ و در آیه ۹۶ سوره‌ی اعراف می‌خوانیم: اگر اهل قریه‌ها ایمان و تقوا داشته باشند از برکات آسمان بهره‌مند می‌شوند. ﴿و لو انّ اهل القری آمنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء﴾ چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسانی که محصولات کشاورزی آنان نامرغوب می‌شود، به خاطر ظلمی است که از آنان سرزده است.(۲)

پیام‌ها:

۱ـ ظلم، زمینه‌ی محرومیّت از نعمت‌هاست. ﴿فبظلمٍ... حرّمنا﴾

۲ـ گاهی محرومیّت‌های اقتصادی و تنگناهای مادّی نشانه‌ی قهر وکیفر الهی است. ﴿فبظلمٍ... حرّمنا﴾

۳ـ حرام‌ها همیشه به خاطر رعایت مسائل بهداشتی نیست. ﴿فبظلمٍ... حرّمنا﴾

٤ـ گرچه مجازات اصلی در قیامت است، ولی کیفرهای دنیوی حالت هشدار دارد وبرای خلاف‌کاران، کیفر وبرای صالحان آزمایش است. ﴿فبظلمٍ... حرّمنا﴾

۵ ـ بستن راه خدا به هر طریق (تحریف، کتمان، بدعت، فساد، انحراف و...) عامل محرومیّت از نعمت‌هاست. ﴿و بصدهم عن سبیل اللّه﴾

---

۱. تورات، سِفر لاویان، فصل ۱۱.
۲. مستدرک، ج ۱۳، ص ٤۷۳.

﴿١٦١﴾ وَ أَخْذِهِمُ ٱلرِّبَا وَقَدْ نُهُواْ عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ ٱلنَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً

و به خاطر ربا گرفتن، که از آن نهی شده بودند وخوردن مال مـردم بـه ناحقّ (طیّبات را بر آنان حرام کـردیم) و بـرای کـافرانِ از ایشـان عـذاب دردناکی فراهم ساخته‌ایم.

نکتـه‌ها:

▣ حکم تحریم ربا، در تورات[1] نیز آمده است.[2]

پیـام‌ها:

۱ـ رباخواری گرچه به ظاهر منبع درآمد و عـامل کـامیابی است، ولی در واقـع زمینه‌ی محرومیّت وعذاب است. ﴿**حرّمنا علیهم طیّبات... اخذهم الربا... عذاباً الیما**﴾

۲ـ همه‌ی ادیان آسمانی، نسبت به روابط مالی انسان‌ها و چگونگی دخل و خرج، سخن و حساسیّت دارند. ﴿**اخذهم الربا و قد نهوا عنه و اکلهم... بالباطل**﴾

۳ـ تا ظلم و ربا و حرام‌خواری، انسان را در مدار کفر قرار نداده، راه بـازگشت آسان است. وگرنه این گونه گناهان زمینه‌ی کفر و عذاب است. ﴿**اخذهم الربا... اعتدنا للکافرین**﴾

﴿١٦٢﴾ لَٰكِنِ ٱلرَّاسِخُونَ فِي ٱلْعِلْمِ مِنْهُمْ وَٱلْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَآ أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَٱلْمُقِيمِينَ ٱلصَّلَاةَ وَٱلْمُؤْتُونَ ٱلزَّكَـاةَ وَ ٱلْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ أُوْلَـٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْراً عَظِيماً

ولی راسخان در علم از یهود و مؤمنان، به آنچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند. و به ویژه برپا دارندگان نماز، و اداکـنندگان زکـات، و ایـمان آورندگان به خدا و قیامتند. بزودی آنان را پاداش بزرگی خواهیم داد.

---

۱. تورات، سِفر تثنیه، فصل ۲۳، جملات ۱۹ و ۲۰. ۲. تفسیر نمونه.

نکتـه‌ها:

▣ از اینکه بارها در قرآن جمله‌ی ﴿و ما انزل من قبلك﴾ آمده و یک بار هم عبارت «مـن بعدك» نیامده است، خاتمیّت دین اسلام را می‌توان فهمید.

▣ در حدیث آمده است: آنکه زکات نمی‌پردازد، نمازش قبول نیست. پیامبر ﷺ نمازگزارانی را که زکات نپرداخته بودند، از مسجد بیرون می‌کرد. به فرموده‌ی قرآن، نمازگزار واقعی بخیل نیست. ﴿اذا مسّه الخیر منوعاً، الاّ المُصلّین﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ در انتقاد باید انصاف داشت. در این آیه مؤمنانِ یهود از ظالمان و حرام‌خواران استثنا شده‌اند. ﴿لکن الراسخون... منهم﴾

۲ـ دانشی ارزشمند است که ریشه ورسوخ در جان داشته بـاشد. ﴿الراسـخون فی العلم﴾

۳ـ هدف و باورهای مشترک مهم است، نه نژاد و قبیله و زبان. ﴿الراسخون فی العلم منهم و المؤمنون﴾

٤ـ ایمان به همه‌ی اصول در همه‌ی ادیان الهی لازم است. ﴿ما انزل الیك و ما انزل من قبلك﴾

۵ ـ با آنکه نماز و زکات، در همه‌ی ادیان بوده است، ولی به خاطر اهمّیت آن دو جداگانه ذکر شده‌اند. ﴿ما انزل الیك و ما انزل من قبلك و المقیمین الصلاة و... ﴾

٦ـ نماز از زکات جدا نیست و اهل نماز باید اهل انفاق‌های مـالی هـم بـاشند. ﴿المقیمین الصلاة و المؤتون الزکاة﴾

۷ـ نماز جایگاه مخصوص دارد. (همه‌ی جملات آیه با واو و نون آمده «راسخون، مؤمنون، مؤتون»، ولی درباره نماز به جای «مقیمون» کلمه‌ی «مقیمین» بکار رفته که در زبان عربی، نشانه‌ی برجستگی آن است.)

---

۱. معارج، ۲۱ ـ ۲۲.

﴿١٦٣﴾ إِنَّا أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ كَمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَى نُوحٍ وَٱلنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰٓ إِبْرَاهِيمَ وإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَ عِيسَىٰ وَ أَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ و آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُوراً

(ای پیامبر!) ما به تو وحی کردیم، آن گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم. و (همچنین) به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط (=فرزندان یعقوب)، عیسی، ایّوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود، «زبور» دادیم.

نکته‌ها:

▣ در تمام قرآن نام ۲۶ نفر از پیامبران آمده است. نام یازده تن از آنان در این آیه ذکر شده و نام بقیه آنان عبارت است از: آدم، ادریس، هود، صالح، لوط، یوسف، شعیب، ذی‌الکفل، موسی، الیاس، یسع، زکریا، یحیی، عُزیر و حضرت محمّد.

▣ در حدیث آمده: آنچه بر انبیای پیشین وحی شده بود، بر پیامبر اسلام وحی شده است.[1]

▣ «اَسباط» جمع «سِبط» به معنای نوه، عنوان فرزندانی از یعقوب است که به پیامبری رسیدند. «زَبور» در لغت به معنای کتاب است، ولی در اصطلاح به کتاب حضرت داود گفته می‌شود. «مزامیر داود» از کتب عهد قدیم (تورات) است و ۱۵۰ فصل دارد که هر کدام یک «مزمور» است.

▣ با آنکه در تاریخ، بارها وحی الهی نازل شده است، چرا اهل کتاب، نبوّت پیامبر را نمی‌پذیرند و میان او و دیگر انبیا فرق گذاشته، توقّعات اضافی دارند؟ ﴿اوحینا الیك کما اوحینا الی نوح...﴾

پیام‌ها:

۱ـ وحی و نبوّت، یک جریان و سنّت خلل ناپذیر در تاریخ انسان است. ﴿اوحینا

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

الی نوح و... ﴾

۲ـ بیان نمونه‌های تاریخی از یک موضوع (مثل وحی بر پیامبران پیشین،) از شیوه‌های اثبات مدعاست و آگاهی از آنها زمینه‌ی پذیرش. ﴿**اوحینا الیك کما اوحینا الی نوح...** ﴾

۳ـ هدف، شیوه و کلّیات محتوای ادیان الهی، یکی است. زیرا سرچشمه‌ی همه آنها خداوند است. ﴿**انّا اوحینا...** ﴾

﴿١٦٤﴾ وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلاً لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَى تَكْلِيماً

وبه پیامبرانی که پیش از این داستان آنان را برایت باز گفته‌ایم وپیامبرانی که ماجرای آنان را برای تو نگفته‌ایم نیز وحی کردیم و خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی ویژه.

نکته‌ها:

▣ در میان سوره‌های قرآن، سوره‌های هود و شُعراء، در بیان قصص انبیا، جامعیّت بیشتری دارند.

▣ همه‌ی پیامبران طرف سخن خدایند، ولی در این میان تنها حضرت موسی علیه‌السلام «کلیم اللّه» شده است. شاید برای آنکه حضرت موسی در مبارزه با فرعون و تحمّل لجاجت و سرسختی بنی‌اسرائیل، لازم بود بیشتر و پی درپی با خداوند مرتبط باشد و پیام بگیرد، از این رو کلیم اللّه شد.

پیام‌ها:

۱ـ آشنایی با تاریخ انبیا از جایگاه ویژه برخوردار است، از این رو خداوند هم به آن پرداخته است. ﴿**رسلاً قد قصصناهم علیك** ﴾

۲ـ تعداد انبیا بیش از آن است که در قرآن آمده است. ﴿**و رسلاً لم نقصصهم** ﴾

٣ـ نه عمر انسان برای شنیدن همه‌ی تاریخ کافی است و نه نیازی به شنیدن همه‌ی تاریخ است. باید به مقدار عبرت شنید. ﴿رسلاً لم نقصصهم﴾

٤ـ گاهی نقل یک حادثه، بارها در قرآن تکرار می‌شود و از برخی حوادث، اصلاً ذکری به میان نمی‌آید، این نشان می‌دهد که قرآن، کتاب هدایت و تربیت است، نه داستان سرایی. ﴿لم نقصصهم﴾

﴿١٦٥﴾ رُّسُلاً مُبَشّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ ٱلرُّسُلِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً

پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای مردم بر خدا حجّتی نباشد و خداوند همواره شکست‌ناپذیر و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ این آیه، کلّیات دعوت انبیا و شیوه‌ی کار و هدف از بعثت آنان را بیان می‌کند.

▣ عقل همچون وحی، حجّت الهی است، ولی چون مدار ادراکاتش محدود است، به تنهایی کافی نیست و حجّت تمام نیست. لذا انبیا از دانستنی‌های غیبی و ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است خبر می‌دهند.

▣ قرآن در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و لو انا اهلكناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا ارسلت الينا رسولاً﴾[1] اگر ما پیش از فرستادن رسولان، عذابشان کنیم، می‌گویند: چرا برای ما رسولی بیانگر و هشدار دهنده نفرستادی؟

پیام‌ها:

١ـ شیوه‌ی تبلیغ انبیا بر دو محور بیم و امید استوار است. ﴿مبشّرين و منذرين﴾

٢ـ فلسفه‌ی بعثت پیامبران، اتمام حجّت خدا بر مردم است، تا نگویند: رهبر و راهنما نداشتیم و نمی‌دانستیم. ﴿لئلا يكون للناس على اللّه حجّة﴾

---

١. طه، ١٣٤.

٣ـ انبيا از نظر صفات شخصى و جسمى، و سوابق زندگى و موقعيّت اجتماعى، سياسى و خانوادگى، و نيز از جهت داشتن معجزه، بيان صريح و برخوردارى از امدادهاى غيبى، بايد در مرحله‌اى باشند كه كسى نتواند در هيچ زمينه بهانه‌اى بر آنان بگيرد. ﴿لئلايكون للناس على اللّه حجّة بعد الرسل﴾

٤ـ چون خداوند عزيز وحكيم است، هيچ كس حجّتى بر او ندارد. ﴿عزيزاً حكيما﴾

﴿١٦٦﴾ لَـٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْـزَلَهُ بِـعِلْمِهِ وَٱلْـمَلَآئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً

(گرچه كفّار، بهانه مى‌گيرند) ولى خداوند، به آنچه بر تو نازل كرده گواهى مى‌دهد، كه به علم خود بر تو نازل كرد و فرشتگان نيز (بر حقّانيت تو) شهادت مى‌دهند و گواهى خداوند (براى تو) كافى است.

نكته‌ها:

▣ اين كه معارف والاى قرآن از زبان شخص درس ناخوانده‌اى، در منطقه‌ى جهل و شرك و دشمنى بيان شده، و مردم تحوّل يافتند و از تفرقه به وحدت، از بخل به ايثار، از شرك به توحيد، از جهل به علم، و از سقوط به عروج معنوى و تشكيل «امّت اسلامى» رسيدند، گواهى خداوند بر لطفى است كه به پيامبر و دين او دارد.

پيام‌ها:

١ـ در برابر تضعيف‌هاى ناحقّ، بايد تقويت‌هاى بجا و شايسته صورت گيرد. ﴿لكن اللّه يشهد﴾

٢ـ انبيا هم در مسير دعوت، نياز به پشتيبانى خدا دارند. ﴿لكن اللّه يشهد﴾

٣ـ بهترين تكيه‌گاه ونقطه‌ى اميد هر مبلّغ دين، بايد خدا باشد. ﴿لكن اللّه يشهد﴾

٤ـ سرچشمه وحى علم بى‌نهايت الهى است. ﴿انزله بعلمه﴾ از اين رو با پيشرفت علوم، هر روز از معارف قرآن پرده‌اى برداشته مى‌شود.

۵ ـ اگر در گوشه‌ای از زمین، گنهکاران لجوج بهانه می‌گیرند، ولی همه فرشتگان هستی، به نفع تو گواهی می‌دهند. ﴿و الملائکة یشهدون﴾

﴿١٦٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَنْ سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدْ ضَلُّواْ ضَلَٰلاً بَعِيداً ﴿١٦٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ لَمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً

قطعاً کسانی که کافر شدند و (با القای شبهه و تهمت و تحقیر) مردم را از راه خدا باز داشتند، به تحقیق گمراه شدند، گمراهی دور (از نجات). همانا کسانی که کافر شدند و ستم کردند، خداوند بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایتشان کند.

﴿١٦٩﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيراً

مگر به راه جهنّم، که برای همیشه در آن ماندگارند و این (عذاب و کیفر) بر خداوند آسان است.

نکته‌ها:

▣ مراد از «**ضلال بعید**» گمراهی مضاعف کافران است. کفر، یک گمراهی است و مانع شدن از ایمان دیگران، گمراهی دیگر. کفر یک انحراف است و خود را بر حقّ دانستن، انحرافی بالاتر. کفر، ظلم به خویش است و مانع راه دیگران شدن، ظلم به تاریخ و نسل بشر.

▣ شاید مراد از «ظلم» در آیه‌ی ۱۶۸، همان مانع شدن از هدایت دیگران باشد. زیرا چه ظلمی بالاتر از ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی؟

▣ سخت‌ترین عذاب‌ها و بدترین تعبیرات، برای کافرانی بیان شده که با انواع تبلیغات، تهمت‌ها و تهدیدات، مانع رسیدن پیام حقّ به گوش حقّ‌جویانند. (عدم مغفرت، عدم هدایت، دوزخی شدن و جهنّم ابدی)

پیـام‌ها:

۱ـ بازدارندگان مردم از هدایت، خود در گمراهی سختی هستند. ﴿**ضلّوا ضلالا بعیدا**﴾

۲ـ کفر و ظلم، در کنار همند و نتیجه‌ی آنها، محرومیّت از آمرزش و هدایت الهی است. ﴿**کفروا و ظلموا... لا لیهدیهم**﴾

۳ـ کیفر کافرانِ ظالم که مانع هدایت مردمند، دوزخ ابدی است. ﴿**جهنّم خالدین فیها**﴾

﴿۱۷۰﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَکُمُ ٱلرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّکُمْ فَآمِنُواْ خَیْراً لَّکُمْ وَإِنْ تَکْفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِی ٱلسَّمَـوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَکَانَ ٱللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً

ای مردم! همانا پیامبر از سوی پروردگارتان همراه با حقّ (قرآن) برای شما آمده است. پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر (ناسپاسی کرده و) کفر ورزید پس (بدانید که) آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ اهل کتاب و حتّی مشرکان در انتظار ظهور پیامبری بودند و زمینه‌ی ذهنی داشتند، لذا در این آیه بجای «رسولاً» می‌فرماید: ﴿**الرسول**﴾ یعنی همان پیامبری که انتظارش را می‌کشید، اکنون آمده است، پس به او ایمان بیاورید.

پیـام‌ها:

۱ـ دعوت اسلام، جهانی است و اختصاص به قوم عرب ندارد. ﴿**یا ایّها النّاس**﴾

۲ـ عامل گسترش دعوت انبیا، حقّانیت آن است. ﴿**بالحق**﴾

۳ـ ایمان مردم به نفع خودشان است، نباید بر خدا منّت گذارند. بلکه خدا منّت نهاده و آنان را هدایت کرده است. ﴿**فآمنوا خیرلکم**﴾

٤ـ نه کفر مردم به خدا زیان می‌رساند و نه ایمانشان به او نفعی دارد. ﴿فآمنوا خیر لکم و ان تکفروا فانّ للّه ما فی السموات...﴾

۵ ـ بعثت انبیا و محتوای دعوت آنان، بر اساس علم و حکمت الهی است. ﴿کان اللّه علیماً حکیما﴾

﴿۱۷۱﴾ يَآ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لَا تَغْلُواْ فِى دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ إِنَّمَا ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ٱنْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً

ای اهل کتاب! در دین خود غلوّ نکنید و جز حقّ، به خداوند نسبتی ندهید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده‌ی خداوند و کلمه‌ی اوست که به مریم القا نمود و روحی است از جانب او. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان آورید، و به تثلیث قائل نشوید. (از این حرف) دست بردارید که به نفع شماست. جز این نیست که اللّه خدایی است یکتا، و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه است. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و خدا برای تدبیر و سرپرستی هستی کافی است.

نکته‌ها:

▣ «کلمة اللّه» به انبیا و اولیا گفته می‌شود، چون همانطور که کلمه، بیانگر مطالبی است که در ذهن گوینده است، پیامبران و اولیا بیانگر کمالات پروردگارند. چنانکه در حدیث آمده است: «نحن کلمات اللّه التّامات» ما کلمات کامل الهی هستیم.[۱]

شاید هم مراد از کلمه، همان جمله‌ی ﴿کن فیکون﴾ باشد که قول خداوند است و مانند هر سخن دیگر، محصول آن کلمه است.[۲] چنانکه در جای دیگر، خداوند آفرینش عیسی علیه‌السلام

۱. تفسیر اطیب‌البیان. ۲. تفسیر المیزان و فی‌ظلال‌القرآن.

را به آفرینش آدم‌علیه‌السلام تشبیه نموده و می‌فرماید: ﴿**انّ مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثمّ قال له کن فیکون**﴾[۱]

▣ از امام صادق‌علیه‌السلام درباره‌ی «**روح منه**» سؤال شد، حضرت پاسخ دادند: مقصود روح خداست که خداوند آن را در آدم و عیسی علیهماالسلام قرار داد.[۲]

▣ مسیحیان عقیده به تثلیث دارند و الله را خدای پدر، مسیح را خدای پسر و جبرئیل را واسطه‌ی این دو خدا می‌دانند، که نوعی کفر است. قرآن هم می‌فرماید: ﴿**لقد کفر الّذین قالوا انّ الله ثالث ثلاثة**﴾[۳] آنانکه خدا را یکی از خدایان سه‌گانه می‌دانند، کافرند. البتّه گروهی از آنان نیز حضرت مریم را به جای جبرئیل، یکی از خدایان سه‌گانه می‌دانند که قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿**یا عیسی‌بن مریم ءانت قلت للناس اتّخذونی و امّی الهَین من دون الله**﴾[٤] ای عیسی! آیا تو به مردم گفته‌ای که مرا و مادرم را دو خدا قرار دهید؟

▣ در روایات، به غلوّ کنندگان نفرین شده و آنان از بدترین اقسام کفّار و مشرکان به شمار آمده‌اند.[٥]

▣ اگر نداشتن پدر، دلیل بر الوهیّت باشد، حضرت آدم باید به طریق اولی الوهیّت داشته باشد، چون نه پدر داشت و نه مادر.

▣ در قرآن ۱۷ بار، عیسی به مریم نسبت داده شده تا فرزند خدا بودن را نفی کند. در اناجیل هم از او به عنوان فرستاده خدا یاد شده، نه خدا. در اناجیل، حضرت عیسی‌علیه‌السلام ۸۰ بار خود را بنده و رسول خدا معرّفی کرده است.[٦]

پیام‌ها:

۱ـ غلوّ نشانه‌ی تعصّب نابجا است و در همه‌ی ادیان ممنوع می‌باشد. یهود، «عُزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و مسیحیان «عیسی» را. ﴿**لاتغلوا فی دینکم**﴾

۲ـ یکی از آفات ادیان آسمانی، غلوّ درباره رهبران دینی است. ﴿**لاتغلوافی‌دینکم**﴾

---

۱. آل‌عمران، ۵۹. ۲. کافی، ج ۱، ص ۱۳۳. ۳. مائده، ۷۳.
٤. مائده، ۱۱۵. ٥. میزان الحکمه. ٦. تفسیر فرقان.

۳ـ میانه روی و اعتدال در همه جا لازم است و عشق به اولیای خدا نباید سر از غلوّ درآورد. ﴿**لاتغلوا فی دینکم**﴾

٤ـ غلوّ کردن درباره‌ی انسان‌ها، گرچه پیامبر باشند، توهین به خداوند و نسبت ناروا دادن به اوست. ﴿**لاتقولوا علی‌اللّه الاالحقّ**﴾

۵ ـ در قرآن و انجیل واقعی، حضرت عیسی پیامبر خدا معرفی شده است، نه خدا یا فرزند خدا. ﴿**عیسی‌بن مریم رسول اللّه**﴾

٦ـ آفرینش غیر طبیعی عیسی، آیه و نشانه‌ی خداست، آن گونه که کلمه، تابلو و نشانه‌ی معناست. ﴿**کلمته القاها**﴾

۷ـ عیسی جزیی از خدا نیست، بلکه پرتوی از قدرت حیات بخش الهی است. ﴿**روح منه**﴾

۸ـ قرآن، بیانگر عقیده صحیح ونافی عقاید باطل است. ﴿**لاتغلوا... لاتقولوا ثلاثة...**﴾

۹ـ خداوند جسم نیست تا فرزند داشته باشد. ﴿**سبحانه ان یکون له ولد**﴾ (تعبیراتی چون **ثاراللّه**، **یداللّه**، **کلمةاللّه** که در متون دینی آمده، تعبیرات مجازی است)

۱۰ـ خدایی که آسمان‌ها ملک اوست، چه نیازی به فرزند و شریک دارد؟ ﴿**سبحانه ان یکون له ولد له ما فی السموات**﴾

۱۱ـ هر چیزی از خداست، پس باید بنده‌ی او بود و تنها به او توکّل کرد. ﴿**له ما فی‌السموات و ما فی الارض و کفی باللّه وکیلا**﴾

﴿۱۷۲﴾ لَنْ يَسْتَنْكِفَ ٱلْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْداً لِلّٰهِ وَلَا ٱلْمَلاَٰئِكَةُ ٱلْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً

و هرگز مسیح از اینکه بنده خدا باشد استنکاف ندارد و فرشتگان مقرّب نیز (سرپیچی ندارند) و هر کس از بندگی خداوند سرپیچی کند و تکبّر ورزد، پس (بداند که) بزودی همه را به نزد خود محشور می‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ امام رضا علیه‌السلام به جاثلیق رهبر مسیحیان آن زمان فرمود: همه چیزِ عیسی خوب بود، جز آنکه اهل عبادت نبود. جاثلیق ناراحت شد و گفت: او بیشترین عـبادت را انـجام مـی‌داد. حضرت پرسید: چه کسی را می‌پرستید؟ جاثلیق خاموش شد، چون فهمید که هدف امام آن است که بفهماند «عابد» نمی‌تواند «معبود» باشد.

▣ مردم نسبت به عبادت خدا سه حالت دارند: گروهی مستکبر، گروهی تسـلیم و گـروهی طالب. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**کفی بی عزّاً ان اکون لك عبداً و کفی بی فخراً ان تکون لی ربّا**» برایم همین افتخار بس که بنده‌ی تو باشم.(۱)

پیـام‌ها:

۱ـ در امور دینی، کاسه‌ی داغ‌تر از آش نباشید. عیسی خود را بنده‌ی خدا می‌داند، چرا شما او را فرزند خدا می‌شناسید؟! ﴿**لن یستنکف المسیح ان یکون عبداً لِلّه**﴾

۲ـ مسیح، نه تنها عبادت می‌کند، بلکه «عبد» ویکپارچه بنده اوست. ﴿**عبداً لِلّه**﴾

۳ـ فرشتگان مـقرّب (از جـمله روح‌القـدس هـم) بـندگی خـدا مـی‌کنند، چـرا روح‌القدس را یکی از سه خدا می‌دانید؟ ﴿**ولاالملائکة المقرّبون**﴾

٤ـ سرچشمه‌ی ترک عبادت، تکبّر است و اگر روح استکباری شد، هـمه نـوع خطر را در پی دارد. ﴿**و من یستنکف عن عبادته و یستکبر...**﴾

۵ ـ بازگشت همه به سـوی خـداست، پس از قـیامت بـترسیم و تکـبّر نکـنیم. ﴿**فسیحشرهم الیه جمیعا**﴾

﴿۱۷۳﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْتَنْكَفُواْ وَٱسْتَكْبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ ٱللّهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً

---

۱. بحار، ج ٩٤، ص٩٢.

پس آنان که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند پاداش آنان را کامل می‌دهد واز فضل خویش به ایشان افزون‌تر می‌بخشد و امّا آنان که سرپیچی کردند و تکبّر ورزیدند، خداوند آنان را به عذابی دردناک کیفرشان می‌دهد و در برابر (قهر) خدا برای خود دوست و یاوری نخواهند یافت.

نکته‌ها:

▣ اهل کتاب، یا پیامبر خود را برتر می‌دانستند و درباره‌ی او غلوّ می‌کردند و یا خود را برتر می‌دانستند و می‌گفتند: ﴿**نحن ابناء اللّه**﴾[1] و یا دیگران را تحقیر می‌کردند. ﴿**قالت الیهود لیست النصاری علی شیء...**﴾[2] در حالی که در قیامت هیچکدام از اینها کارساز نیست و ایمان و عمل لازم است.

پیام‌ها:

١ـ راه نجات، ایمان و عمل صالح است. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات فیوفّیهم اجورهم**﴾

٢ـ ایمان مقدّم بر عمل است و اعمال بدون ایمان، مانند اسکناس بی‌پشتوانه است. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات فیوفّیهم اجورهم**﴾

٣ـ اگر می‌خواهید اخلاق الهی داشته باشید، اجرت کارگر را کامل بپردازید و چیزی هم اضافه دهید. ﴿**فیوفّیهم اجورهم و یزیدهم من فضله**﴾

٤ـ بدون ایمان و عمل، انتظار هیچ شفاعتی از مسیح و دیگران نداشته باشید. ﴿**لایجدون لهم من دون اللّه ولیّاً ولانصیراً**﴾

﴿١٧٤﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَّبِّكُمْ وَأَنْـزَلْنَآ إِلَـيْكُمْ نُوراً مُّبِيْناً

ای مردم! از سوی پروردگارتان برای شما برهان و حجّتی آمده است و نوری روشنگر (همچون قرآن) را به سوی شما فرود آوردیم.

---

١. مائده، ١٨. ٢. بقره، ١١.

نکتـه‌ها:

▣ طبق روایات، مراد از «برهان» شخص پیامبر و مراد از «نور مبین»، قرآن است. و به راستی که پیامبر، برهان دین است، چرا که کسی درس ناخوانده، چنین معارف و کتابی را آورده که هرچه زمان می‌گذرد و علوم رشد می‌کند، حقّانیت دین و عمق تعالیمش روشن‌تر می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام با همه‌ی مردم و همه‌ی نسل‌ها و عصرها سـخن مـی‌گوید و پـیامش جهانی است. ﴿یا ایهاالناس﴾

۲ـ فرستادن نور و برهان، از شئون ربوبیّت خداست. ﴿من ربّکم﴾

۳ـ قرآن کتاب استدلال، هدایت و نور است. ﴿نوراً مبینا﴾

﴿۱۷۵﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ بِاللَّهِ وَٱعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِى رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَ فَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُّسْتَقِيماً

پس کسانی که به خدا ایمان آورده وبه او توسّل جستند، بزودی آنان را در رحمت و فضل خویش وارد می‌کند و آنان را به سوی خود در راه راست هدایت می‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ اعتصام به اولیا و رهبران الهی را در زیارت جامعه می‌خوانیم: «من اعتصم بکم فقداعتصم باللّه».

▣ در دو آیه‌ی قبل، ایمان و عمل صالح وسیله‌ی دریافت لطف الهی عنوان شد و در این آیه، ایمان و اعتصام به خداوند؛ این نشانه‌ی آن است که راه اعتصام به خدا و پیوستن بـه او، عمل صالح است.

پیـام‌ها:

۱ـ پاداش‌های الهی، فضل ورحمت اوست، نه استحقاق ما. ﴿فی رحمة منه و فضل﴾ (همین که این رحمت و فضل خود را در آیات دیگر اجر و پاداش کـار مـا

دانسته، خود لطفی دیگر است وگرنه مزد چند دقیقه کار ناقص، این همه بهشت و قصر و رحمت نیست.)

٢ـ گرچه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند، ﴿یهدی من یشاء﴾[1] ولی زمینه و وسیله هدایت را خودمان با ایمان واعتصام باید فراهم سازیم. ﴿یهدیهم الیه﴾

٣ـ نیاز به هدایت الهی، حتّی پس از ایمان و اعتصام هم باقی است و یک لحظه از هدایت او بی نیاز نیستیم. ﴿یهدیهم الیه﴾

٤ـ راه مستقیم، راهی است که انسان را به خدا برساند. ﴿یهدیهم الیه صراطاً مستقیماً﴾

﴿١٧٦﴾ يَسْتَفْتُونَكَ قُلْ ٱللّٰهُ يُفْتِيكُمْ فِي ٱلْكَلالَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالاً وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ ٱللّٰهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَٱللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

(ای پیامبر!) از تو فتوا می‌خواهند، بگو: خداوند درباره‌ی (ارث) کلاله (= برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری) به شما چنین فتوا می‌دهد که: اگر مردی بمیرد و فرزندی (یا پدر و مادری) نداشته باشد ولی خواهری داشته باشد، نصف آنچه به جا گذاشته از آنِ خواهر است و او نیز از خواهرش اگر فرزندی نداشته باشد همه اموال را ارث می‌برد و اگر دو خواهر باشند، دو سوّم دارایی به جامانده را ارث می‌برند (= هر کدام یک سوّم) و اگر چند برادر و خواهر باشند مرد برابر سهم دو زن ارث می‌برد. خداوند احکام را برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خداوند به هر چیز دانا است.

---

١. ابراهیم، ٤.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه ۱۲ همین سوره آمده بود که خواهر و برادر از یکدیگر یک ششم ارث مـی‌برند و اینجا می‌فرماید: نصف ارث می‌برد. این به خاطر آن است که در آنجا مراد، خواهر و برادر مادری بود و در اینجا پدری، یا پدر و مادری.[۱]

▣ ارث بردن خواهر و برادر از میّت، وقتی است که او فرزند یا پدر و مادر نداشته باشد. وگرنه نوبت به خواهر و برادر نمی‌رسد.

▣ سوره‌ی نساء با مسائل خانواده آغاز شد و با مسائل خانواده به پایان رسید.

پیـام‌ها:

۱ـ وظیفه‌ی مردم، برای یادگیری مسائل و احکام دینی، رجوع به رهبران دینی است. ﴿**یستفتونك**﴾

۲ـ دین برای دنیای مردم برنامه دارد. مـوضوع ارث از یک جـهت مـوضوعی اقتصادی و از جهتی موضوعی خانوادگی است و دین به لحاظ هر دو جهت، برای آن احکامی مقرّر داشته است. ﴿**قل اللّه یفتیکم**﴾

۳ـ رعایت اولویّت‌ها در تقسیم ارث، بیانگر اولویّت‌ها در رسیدگی به اعضای فامیل است. پدر ومادر و فرزندان در یک ردیف‌اند، امّا خواهران و برادران در مرحله‌ی بعدی. ﴿**لیس له ولد و له اخت**﴾

٤ـ دو برابر بودن سهم ارث مرد نسبت به زن، بر پایه علم الهی است، نه شرایط خاص اجتماعیِ زمان پیامبر که زنان ضعیف شمرده می‌شدند. ﴿**واللّه بکلّ شیء علیم**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

---

۱. تفسیر نمونه.

سیمای سوره‌ی مائده

این سوره یکصد و بیست آیه دارد و چند ماه پیش از رحلت پیامبراکرم ﷺ نازل شده و هیچ یک از آیات آن نسخ نگشته است.

این سوره به خاطر دعای حضرت عیسی علیه‌السلام برای نزول مائده‌ی آسمانی که در آیه‌ی ۱۱٤ آمده، «مائده» نامیده شده است؛ البتّه به «عهد» و «عقود» نیز نام‌گذاری شده، در مجموع آیاتِ این سوره نسبت به یک پیمان‌شکنی مهم هشدار می‌دهد.

بیشترین خطاب ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا**﴾ در این سوره است. مثلاً در سوره‌ی بقره یازده مرتبه؛ ولی در این سوره، شانزده مرتبه آمده است.

این سوره شامل مسائلی از قبیل: ولایت و رهبری، ردّ عقیده‌ی تثلیث، وفای به عهد و پیمان‌ها، گواهی دادن به عدل، تحریم قتل، احکام خوردنی‌ها، احکام وضو، غسل و تیمّم، سفارش به عدالت اجتماعی و احکام وصیّت، قصاص، سرقت، زنا و... می‌باشد.

چون از آخرین سوره‌هایی است که نازل شده، با جمله‌ی «**أوفوا بالعقود**» در آغاز سوره، سفارش به انجام همه‌ی تعهّدات و پیمان‌ها دارد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿۱﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوْفُواْ بِٱلْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَـٰمِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّى ٱلصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ ٱللَّـهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به عقد و پیمان‌ها(ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید. (خوردن گوشت) چهارپایان برای شما حلال گشته، مگر آنها که (حکم حرمتش) بر شما خوانده خواهد شد، و در حال احرام شکار را حلال نشمرید، همانا خداوند به هر چه خواهد (ومصلحت بداند) حکم می‌کند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «بهیمة» در اینجا به معنای چهارپا و اعم از «اَنعام» است، «اَنعام» به گاو و شتر و گوسفند می‌گویند و «بهیمة الانعام» که سه بار در قرآن آمده به معنای حلال بودن گوشت این چهارپایان است.[۱] امام صادق علیه‌السلام فرمودند: مراد از «بهیمة الانعام»، جنین حیوان ذبح شده است که تزکیه‌ی مادرش، تزکیه‌ی او نیز به شمار می‌رود.[۲] مرحوم فیض در تفسیر صافی می‌فرماید: «ممکن است این روایت بیان مصداق پنهان آن باشد و یا این‌که از شکم مادر به آنها «بهیمة» گفته می‌شود، بنابراین منافاتی با تعمیم ندارد».[۳]

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. کافی، ج٦، ص ۲۳٤. ۳. قاموس القرآن.

▣ پیامبر ﷺ فرمود: «**لادین لمن لاعهد له**»[۱]، کسی که وفا ندارد، دین ندارد. آری، اگر به پیمان‌ها عمل نشود، اساس جامعه واعتماد عمومی بهم می‌ریزد وهرج ومرج پیش می‌آید.

▣ قرآن، وفای به پیمان حتّی با مشرکان را لازم می‌داند، ﴿**فأتمّوا الیهم عهدهم الی مدّتهم**﴾[۲] و طبق حدیثی از امام صادق علیه‌السلام وفای به پیمان فاجران هم لازم است.[۳]

بر اساس روایتی دیگر، اگر یک مسلمان حتّی با اشاره، به دشمن کافر امان داد، بر دیگر مسلمانان رعایت این پیمان اشاره‌ای، الزامی است.

▣ کتب آسمانی، عهد خداوند هستند و باید به آنها وفادار بود، عهد قدیم (تورات)، عهد جدید (انجیل) و عهد اخیر (قرآن). در حدیث می‌خوانیم: «**القرآن عهداللّه**»[٤]

پیام‌ها:

۱ـ مسلمانان باید به همه‌ی پیمان‌ها، (با هر کس و هر گروه،) پایبند باشند، چه قراردادهای لفظی، کتبی؛ پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی ویا خانوادگی ؛ با قوی یا ضعیف، با دوست یا دشمن، با خدا (مثل نذر و عهد) یا مردم، با فرد یا جامعه، با کوچک یا بزرگ، با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین المللی. کلمه‌ی ﴿**العقود**﴾ دارای «الف و لام» است که شامل همه‌ی قراردادها می‌شود. ﴿**أوفوا بالعقود**﴾

۲ـ اشعار دارد که ایمان، ضامن وفای به عهد و پیمان‌هاست. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا أوفوا بالعقود**﴾

۳ـ حال که خداوند انواع نعمت‌ها را در اختیار ما گذاشته است، پس به پیمان‌های او وفادار باشیم. ﴿**أوفوا بالعقود أحلّت لکم**﴾

٤ـ یکی از پیمان‌های الهی، توجّه به احکام حلال وحرام در خوردنی‌هاست.

---

۱. بحار، ج ۱٦، ص ۱٤٤. ۲. توبه، ٤. ۳. کافی، ج ۲، ص ۱٦۲.
٤. کافی، ج٦، ص ۱۹۸.

﴿اوفوا بالعقود أُحلّت لكم﴾

۵ ـ اسلام، هم به مسائل اجتماعی و هم به مسائل اقتصادی توجّه دارد. (وفای به عهد، مسئله‌ی اجتماعی و اقتصادی وبـهره‌گـیری از حـیوانـات، از مسـائل اقتصادی است.) ﴿أوفوا بالعقود أُحِلّت لكم بهيمة الانعام﴾

٦ـ مصرف گوشت گاو، شتر و گوسفندی که مرده یا خفّه و... شده باشند، حرام است. ﴿الاّ ما يتلى عليكم﴾

۷ـ همه‌ی چهارپایان حلال نیستند. ﴿الاّ ما يُتلى عليكم﴾ (بنابر این‌که جمله، مربوط به انواع چهارپایان باشد.)

۸ ـ برای حفظ حرمت احرام باید کمی هم محرومیّت چشید و از شکار، چشم پوشید. ﴿غير مُحلّي الصّيد و أنتم حُرُم﴾

۹ـ عمل به محرّمات احرام، از جمله موارد وفای به عهد و پیمان با خـداست. ﴿أوفوا بالعقود... غير مُحلّي الصيد و أنتم حُرُم﴾

۱۰ـ احرام، عهد و پیمان با خداوند است. ﴿أوفوا بالعقود... و أنتم حُرُم﴾

۱۱ـ احرام، حالتی خاص و ویژه و دارای احترام است. ﴿و أنتم حُرُم﴾

﴿۲﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّواْ شَعَـائِرَ ٱللهِ وَلَا ٱلشَّهْرَ ٱلْـحَرَامَ وَ لَاٱلْهَدْىَ وَلَا ٱلْقَلَائِدَ وَلَآ آمِّينَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّـن رَّبِّهِمْ وَ رِضْوَاناً وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُواْ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَـنَئَانُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ أَن تَعْتَدُواْ وَ تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْبِرِّ وَ ٱلتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَٱتَّقُواْ ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرمت شعائر الهی، ماه حرام، قربانی حج و حیواناتی که برای حج علامت‌گذاری شده‌اند و راهیان خانه خدا که فضل و

خشنودی پروردگارشان را می‌طلبند، نشکنید و هرگاه از احرام بیرون آمدید (و اعمال عمره را به پایان رساندید) می‌توانید شکار کنید. و دشمنی با گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به بی‌عدالتی و تجاوز وادار نکند و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید که همانا خداوند، سخت کیفر است.

نکته‌ها:

▣ «هَدْی»، حیوان بی‌نشانی است که برای قربانی در حج هدیه می‌شود، و «قلائِد» حیواناتی هستند که پیش از مراسم حج، با آویختن چیزی به گردن آنها یا داغ زدن، علامت‌دار می‌شوند تا در مناسک حج، قربانی شوند.

▣ خداوند در ابتدای این آیه، احترام به همه شعائر را واجب و هتک حرمت آنها را حرام کرده است؛ ولی در میان شعائر، چند مورد را به خصوص ذکر کرده است از جمله ماه‌های: رجب، ذیقعده، ذیحجّه و محرّم که جنگ در آنها حرام است و ماه ذیحجّه که حج در آن انجام می‌شود، هَدْی که قربانی بی‌نشان است و قلائد که قربانی نشان‌دار است.

▣ در سال ششم هجری، مسلمانان با پیمودن هشتاد فرسخ راه از مدینه به مکّه آمده بودند تا حج بگذارند؛ ولی کافران مانع شدند و صلح حدیبیه پیش آمد. اکنون که مکّه فتح شده، نباید دست به تجاوز بزنند. ﴿صدّوکم عن المسجد الحرام﴾

▣ اگر تحصیل علم یک «بِرّ» است، زمینه‌های آن چون: تأمین مدرسه، کتاب، کتابخانه، آزمایشگاه، وسیله نقلیّه ، استاد و... همه «تعاون بر بِرّ» است.

همیاری در نیکی و پاکی

▣ در آیه‌ی ۱۷۷ سوره‌ی بقره، مواردی از «برّ» را بیان کرده است: ﴿لکن البرّ مَن آمن باللّه والیوم الاخر و الملائکة والکتاب والنبیّین وآتی المال علی حبّه ذوی القُربیٰ والیتامی و... و أولئك هم المتّقون﴾ برّ، ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و انبیا و رسیدگی

به محرومان جامعه و پایبندی به قراردادها و صبر در کارهاست.

▣ در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی‌ها ویاری رساندن به مظلومان ومحرومان، سفارش شده واز کمک ویاری به ستمگران نهی شده است و ما در اینجا چند حدیث را برای تبرّک ذکر می‌کنیم:

* امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده را دارد».[۱]

* «تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است، خداوند او را یاری می‌کند».[۲]

* «یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزه‌ی مستحبّی واعتکاف بهتر است».[۳]

* «هر کس ظالمی را یاری کند، خودش نیز ظالم است».[٤]

* «حتّی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید».[٥]

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند از مؤمنان، انتظار ویژه‌ای دارد. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا لاتحلّوا...**﴾

۲ـ احترام گذاردن به شعائر الهی، وظیفه‌ی اهل ایمان است. ﴿**یا أیّها الّذین آمـنوا لاتحلّوا شعائر اللّه**﴾

۳ـ هتک حرمت و قداست شعائرالهی، حرام است. ﴿**لاتحلّوا شعائر اللّه**﴾

٤ـ همه‌ی زمان‌ها یکسان نیستند. برخی روزها مثل ایّام‌اللّه و برخی ماهها مثل ماهِ حرام، احترام ویژه‌ای دارند. ﴿**ولا الشّهرالحرام**﴾

٥ ـ حیوانی هم که در مسیر هدف الهی قرار گیرد، احترام دارد. ﴿**و لا الهَدی و لا القلائد**﴾

٦ـ راهیان خانه‌ی خدا باید مورد احترام قرار گیرند. ﴿**ولا آمّین البیت الحرام**﴾

(هر برنامه‌ای که به احترام وامنیّت زائران خانه خدا ضربه بزند، حرام است،

---

۱. وسائل، ج ۸، ص ٦۰۲. ۲. وسائل، ج۸، ص ٥۸٦. ۳. وسائل، ج ۱۱، ص ۳٤٥.
٤. وسائل، ج ۱۱، ص ۳٤٥. ٥. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

خواه در سفر حج باشد یا عمره.)

۷ـ هدف اصلی در حج، زیارت کعبه است. ﴿**آمّین البیت**﴾

۸ـ حج و عمره، راهی برای تحصیل دنیا وآخرت است. ﴿**یبتغون فضلاً من ربّهم و رضواناً**﴾

۹ـ سراغ سود حلال رفتن یک ارزش است. قرآن، فضل پروردگار را که همان سودِ کسب و کار است، در کنار رضوان وقرب الهی قرار داده است. ﴿**یبتغون فضلاً من ربّهم ورضواناً**﴾

۱۰ـ هر نوع فعّالیّت اقتصادی و تجاری در مکّه، برای کشورهای اسلامی آزاد است. ﴿**یبتغون فضلاً من ربّهم**﴾

۱۱ـ بهره‌های مادّی، تفضّل الهی به انسان و از شئون ربوبیّت اوست. ﴿**فضلاً من ربّهم**﴾

۱۲ـ دشمنی‌های دیگران در یک زمان، مجوّز ظلم و تجاوز ما در زمانی دیگر نمی‌شود. ﴿**ولا یجرمنّکم... ان تعتدوا**﴾

۱۳ـ بی‌عدالتی و تجاوز از حدّ، حرام است حتّی نسبت به دشمنان. ﴿**شنئان قوم... أن‌تعتدوا**﴾(در انتقام نیز عدالت را رعایت کنید.)

۱٤ـ احساسات دینی، بهانه‌ی ظلم نشود. ﴿**صدّوکم عن‌المسجد الحرام ان تعتدوا**﴾

۱۵ـ وفای به پیمان‌ها وحفظ حرمت و قداست شعائر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد. ﴿**لاتحلّوا شعائراللّه... و تعاونوا**﴾

۱٦ـ چشم‌پوشی از خطای دیگران، یکی از راه‌های تعاون بر نیکی است. ﴿**لا یجرمنّکم... تعاونوا**﴾

۱۷ـ حکومت و جامعه‌ی اسلامی، باید در صحنه‌ی بین‌المللی، از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی‌ها را محکوم کند. ﴿**تعاونوا علی البرّ و التّقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان**﴾

۱۸ـ برای رشد همه جانبه‌ی فضایل باید زمینه‌ها را آماده ساخت و در راه رسیدن به آن هدف، تعاون داشت. ﴿تعاونوا علی البرّ﴾

۱۹ـ به جای حمایت از قبیله، منطقه، نژاد و زبان، باید از «حقّ» حمایت کرد و به «برّ» یاری رساند. ﴿تعاونوا علی البرّ﴾

۲۰ـ کسانی که قداست شعائر الهی را می‌شکنند و به بدی‌ها کمک می‌کنند، باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند. ﴿واتّقوا اللّه انّ اللّه شدید العقاب﴾

﴿۳﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِ وَ ٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُواْ بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ ٱخْشَوْنِ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَ رَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَامَ دِيناً فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

بر شما، (خوردن گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود و حیوانی (حلال گوشت) که بر اثر خفه شدن یا کتک خوردن، یا پرت شدن یا شاخ خوردن بمیرد و نیم خورده درندگان حرام شده است مگر آنکه (قبل از کشته شدن به دست درّنده،) به طور شرعی ذبح کرده باشید. همچنین حرام است حیوانی که برای بت‌ها ذبح شده یا به وسیله‌ی چوبه‌های قمار تقسیم می‌کنید. همه‌ی اینها نافرمانی خداست. امروز، (روز هجده ذی‌الحجّه سال دهم هجری که حضرت علی علیه‌السلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله منصوب شد) کافران از (زوال)

دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم. پس هرکه در گرسنگی گرفتار شود، بی‌آنکه میل به گناه داشته باشد، (می‌تواند از خوردنی‌های تحریم شده بهره ببرد.) همانا خداوند، بخشنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی اوّل گذشت که بهره‌گیری از گوشت چهارپایان، حلال است، مگر آنچه تحریم آن بعداً بیان شود. این آیه، ده مورد از گوشت‌های حرام را بیان کرده است.

▣ «**مُنخَنِقة**»، حیوانی است که خفه شده باشد، چه به دست انسان یا حیوان، یا خود بخود. «**مَوقوذَة**»، حیوانی است که با ضربه و شکنجه جان دهد. رسم عرب بر آن بوده که بعضی حیوانات را به احترام بت‌ها، آنقدر می‌زدند تا جان دهد و این کار را نوعی عبادت می‌پنداشتند.[۱] «**متردّیة**»، حیوان پرت شده از بلندی و «**نطیحة**»، حیوانی که بر اثر شاخ‌خوردن مرده باشد.

▣ تحریم آنچه که در این آیه مطرح شده است، در سوره‌های انعام و نحل و بقره آمده است ولی در این آیه، نمونه‌های مردار (خفّه شده، کتک خورده، شاخ خورده و...) بیان شده است.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «ولایت، آخرین فریضه الهی است سپس آیه‌ی ﴿**أليوم أكملت لكم دينكم**﴾ را تلاوت فرمودند».[۲]

▣ بت‌ها، مجسمه‌هایی بود که شکل داشت؛ امّا «**نُصُب**»، سنگ‌های بی‌شکلی بود که اطراف کعبه نصب شده بود و در برابرش قربانی می‌شد و خون قربانی را بر آن می‌مالیدند.

▣ در آیه‌ی ۱۰۹ سوره بقره، تمایل کفّار نسبت به انحراف مسلمانان از راه خودشان مطرح شده است. خداوند فرمان داد: شما اغماض کنید تا امر الهی برسد. پس مسلمانان منتظر حکم قاطعی بودند که کفّار را مأیوس سازد، تا این‌که آیه‌ی ﴿**أليوم أكملت**...﴾ نازل شد.

---

۱. تفسیر قرطبی. ۲. کافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

غدیر در قرآن

▣ دو مطلب جدای از هم در این آیه بیان شده است، یک مطلب مربوط به تحریم گوشت‌های حرام، مگر در موارد اضطرار و مطلب دیگر مربوط به کامل شدن دین و یأس کفّار که این قسمت کاملاً مستقلّ است، به چند دلیل:

الف: یأس کفّار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

ب: روایاتی که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده، در مقام بیان جمله‌ی ﴿**أليوم يئس الّذين كفروا**﴾ و ﴿**أليوم أكملت لكم دينكم**﴾ است، نه مربوط به جملات قبل و بعد از آن، که درباره احکام مردار است.

ج: طبق روایات شیعه و سنّی، این قسمت از آیه: ﴿**أليوم أكملت**...﴾ پس از نصب علیّ‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام به امامت در غدیرخم نازل شده است.

د: غیر از دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز همین را می‌رساند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده‌است: ۱. روز یأس کافران، ۲. روز اکمال دین، ۳. روز اتمام‌نعمت الهی بر مردم، ۴. روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند: بعثت، هجرت، فتح مکّه، پیروزی در جنگ‌ها و... با همه‌ی ارزشهایی که داشته‌اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند؛ حتّی «حجّةالوداع» هم به این اهمیّت نیست؛ چون حج، جزئی از دین است، نه همه‌ی دین.

* امّا بعثت، اوّلین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که هرگز نمی‌توان گفت روز اوّل بعثت، دین کامل شده است.
* امّا هجرت، روز هجرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به فرمان خداست، روز حمله‌ی کفّار به خانه پیامبر است، نه روز یأس آنان.
* امّا روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و... تنها کفّاری که در صحنه‌ی نبرد بودند، مأیوس می‌شدند، نه همه‌ی کفار، در حالی که قرآن می‌فرماید: «**أليوم يئس الّذين كفروا**...» همه کفّار مأیوس شدند.

* امّا حجّةالوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر ﷺ آموختند، تنها حج مردم با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه‌ی دین در حالی که قرآن می‌فرماید: «**أليوم أكملت لكم دينكم**»
* امّا غدیرخم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر ﷺ صادر کرد، تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «**أكملت، أتممت، رضيت، يئس الّذين كفروا**» با آن منطبق است.
* امّا یأس کفّار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت وجنگ وسوءقصد بر ضد پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر ﷺ بود. نصب علیّ‌بن ابی‌طالب ﷺ به همه فهماند که اگر آن حضرت پسری می‌داشت، بهتر از علی نبود وبا مرگ او دین او محو نمی‌شود؛ زیرا شخصی چون علیّ‌بن ابی‌طالب ﷺ جانشین پیامبر ﷺ و رهبر امّت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه‌ی کفّار مأیوس شدند.
* امّا کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقرّرات وقوانین کامل وضع شود، لیکن برای امّت و جامعه، رهبری معصوم وکامل تعیین نشود، مقرّرات ناقص می‌ماند.
* امّا اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ‌ترین نعمت را نعمت رهبری وهدایت معرّفی کرده است، اگر پیامبر اکرم ﷺ از دنیا برود ومردم را بی‌سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی‌کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می‌شود.
* امّا رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل ومجری عادل بهم گره بخورد، رضایت پروردگار حاصل می‌شود.

▣ اگر هر یک از اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حقّ و یأس کفّار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز از «ایّام‌اللّه» باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر، که همه‌ی این ویژگی‌ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل‌بیت ﷺ عید غدیر از بزرگ‌ترین اعیاد به شمار آمده است.

▣ آثار اشیا، گاهی مترتّب بر جمع‌بودن همه اجزای آن است، مثل روزه که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می‌شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: ﴿**أتمّوا الصّيام الى اليل**﴾ و گاهی به گونه‌ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات

قرآن که کمالش در تلاوت همه‌ی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گـاهی بعضی اجزا به گونه‌ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص است، هر چند همه‌ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی‌ثمر و بی‌فایده است. رهبری و ولایتِ حقّ هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می‌زند و بدون آن، آفریده‌ها و نعمت‌ها به نقمت تبدیل می‌شود وانسان را به خدا نمی‌رساند.

نگاهی به تغذیه در اسلام

▣ اسلام مکتب عدل است، نه مثل غربی‌ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می‌کند، و نه مثل بودایی‌ها آن را حرام می‌داند، و نه مثل چینی‌ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شکلی جایز می‌داند. در اسلام برای مصرف گوشت، شرایط و حدودی است، از جمله:

الف: گوشت حیوانات گوشتخوار را نخورید؛ چون آلودگی‌های مختلف میکربی و انگلی و... دارند.

ب: گوشت درندگان را نخورید که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می‌شود.

ج: گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است، مصرف نکنید.

د: گوشت حیوانی که هنگام ذبح، نام مبارک خدا بر آن گفته نشده، نخورید.

ه : گوشت مردار را نخورید.

▣ امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی گوشت مردار فرمود: «کسی به آن نزدیک نشد مگر آنکه ضعف و لاغری و سستی و قطع نسل و سکته و مرگ ناگهانی او را گرفت».

▣ سؤال: آیا اجازه‌ی کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها، با رحمت الهی سازگار است؟

پاسخ: اساس آفرینش بر تبدیل وتحوّل است. خاک، گیاه می‌شود، گیاه، حیوان می‌گردد و حیوان به انسان تبدیل می‌شود و نتیجه‌ی این تبدیل‌ها، رشد است.

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام، دینی جامع است و همه‌ی نیازهای طبیعی و روحی انسـان را مـورد توجّه قرار داده و نظر صریح می‌دهد. ﴿حُرّمت﴾

۲ـ در نظام توحیدی، باید ذبح حیوان هم رنگ الهی داشته باشد، وگرنه حرام می‌شود. ﴿و **ما اُهل لغیراللّه به** ﴾

۳ـ اگر حیوان مضروب یا شاخ خورده یا پرت شده ودریده شده، هنوز رمقی در دارد و آن را ذبح کردید، حلال می‌شود. ﴿**الاّ ما ذکّیتم** ﴾

٤ـ با همه‌ی مظاهر شرک، در هر شکل، باید مبارزه کرد. ﴿**و ما ذبح علی النّصب** ﴾

۵ ـ مهم‌ترین روزنه‌ی امید کفّار، مرگ پیامبر بود که با تعیین حضرت علی علیه‌السلام به رهبری، آن روزنه بسته شد. ﴿**أليوم يئس...** ﴾

٦ـ اگر دشمن خارجی هم شما را رها کند، دشمن داخلی وجود دارد که باید با خشیت از خدا به مقابله با او رفت. ﴿**فلاتخشوهم واخشونِ** ﴾

۷ـ کفّار از دینِ کامل می‌ترسند، نه از دینی که رهبرش تسلیم، جهادش تعطیل، منابعش تاراج و مردمش متفرّق باشند. ﴿**اليوم يئس... اليوم أكملت لكم دينكم** ﴾

۸ ـ اگر کفّار از شما مأیوس نشده‌اند، چه بسا نقصی از نظر رهبری در دین شماست. ﴿**اليوم يئس... اليوم اكملتُ** ﴾

۹ـ دین بدون رهبر معصوم، کامل نیست. ﴿**أكملت لكم دينكم** ﴾

۱۰ـ قوام مکتب به رهبری معصوم است و تنها با وجود آن، کفّار مأیوس می‌شوند، نه با چیز دیگر. ﴿**اليوم يئس الّذين كفروا... اليوم أكملت لكم دينكم** ﴾

۱۱ـ همه‌ی نعمت‌ها بدون رهبری الهی ناقص است. ﴿**اليوم...أتممت عليكم نعمتی** ﴾

۱۲ـ نصب علی علیه‌السلام به امامت، اتمام نعمت است، ﴿**أتممت عليكم نعمتی** ﴾ و رها کردن ولایت او کفران نعمت و ناسپاسی نعمت و عواقب بدی دارد.[1] ﴿**فكفرت بأنعم اللّه فأذاقها اللّه لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون** ﴾

۱۳ـ اسلام بی‌رهبر معصوم، مورد رضای خدا نیست. ﴿**اليوم... رضيتُ لكم الاسلام** ﴾

---

۱. نحل، ۱۱۲.

١٤ـ اضطرار غیر اختیاری، مجوّز مصرف حرام است، پس انسان نباید به اختیار خود را مضطر کند. ﴿اُضطُرّ﴾ (فعل مجهول است.)

١٥ـ قانونی کامل است که به همه‌ی حالات و شرایط انسان توجّه داشته باشد، مخصوصاً حالت اضطرار و مخمصه. آری، در احکام اسلام، بن‌بست نیست. ﴿فمن اضطرّ﴾

١٦ـ شرایط ویژه‌ی اضطرار، نباید زمینه‌ساز گناه و آزاد سازی مطلق شود؛ بلکه باید به همان مقدار رفع اضطرار اکتفا کرد. ﴿غیر متجانف لاثم﴾

١٧ـ از تسهیلاتی که برای افراد مضطرّ قرار داده می‌شود، سوء استفاده نکنیم. ﴿غیر متجانف لاثم﴾ امام باقر علیه السلام در تفسیر این جمله فرمودند: ﴿غیر متجانف﴾ کسی است که عمداً به سراغ گناه نرود.[1]

﴿٤﴾ **يَسْئَلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَـٰتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ**

(ای پیامبر!) از تو می‌پرسند: چه چیزهایی برای آنان حلال شده است؟ بگو: تمام پاکیزه‌ها برای شما حلال گشته است، و (نیز صید) سگ‌هایِ شکاری آموزش دیده که در پی شکار گسیل می‌دارید و از آنچه خداوند به شما آموخته، به آنها یاد می‌دهید. پس، از آنچه برای شما گرفته‌اند بخورید و نام خدا را (هنگام فرستادن حیوان شکاری) بر آن ببرید و از خدا پروا کنید که خداوند سریع الحساب است.

---

١. تفسیر برهان، ج ١، ص ٤٤٧.

نکته‌ها:

▣ «جَوارح»، جمع «جارحة»، از ریشه‌ی «جَرْح»، به دو معنای کسب و زخم بکار می‌رود. به حیوان صیّاد، جارحه گویند، چون شکار را زخمی می‌کند، یا برای صاحبش، شکاری کسب می‌کند. به اعضای بدن هم که وسیله‌ی کسب و تلاش است، جوارح گفته می‌شود.

▣ با عنایت به کلمه‌ی «مُکلّبین» از ریشه‌ی «کلب»، به معنای تعلیم دهندگان سگ‌های شکاری است و تنها صید سگ‌های آموزش دیده حلال است، نه صید حیوانات شکاری دیگر آن هم شکاری که سگ، در پی آن گسیل شده و آن را نگهداشته است، نه آنکه برای خودش شکار کرده باشد که خوردن آن حرام است.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبران، پاسخگوی سؤال‌ها و نیازهای طبیعی جامعه‌اند. ﴿یسئلونك﴾

۲ـ آنچه لازم است که بدانیم، باید از انبیا و وارثانشان بپرسیم. ﴿یسئلونك﴾ (مسلمانان صدر اسلام، نسبت به یادگیری احکام وتکالیف دینی، احساس مسئولیّت داشتند.)

۳ـ سؤال لازم، یک ارزش ونشانه‌ی احساس مسئولیّت است. ﴿یسئلونك﴾

٤ـ سؤال، زمینه‌ی نزول تدریجی آیات قرآن است. ﴿یسئلونك﴾

۵ ـ رابطه‌ی امّت با پیامبر، بی‌واسطه است. ﴿یسئلونك﴾

٦ـ هر چه که حرام شده، بخاطر پلیدی آشکار یا نهان آن است. ﴿أُحلّ لکم الطیّبات﴾

۷ـ اصل و قانون کلی آن است که همه‌ی چیزهای پاک و دلپسند، حلال باشد. ﴿أُحلّ لکم الطیّبات﴾

۸ـ چون اسلام دینی فطری است، آنچه را که دل بپسندد و فسادی نداشته باشد حلال می‌کند. ﴿أُحلّ لکم الطیّبات﴾ (میان تشریع وتکوین هماهنگی است.)

۹ـ آموزش، منحصر به انسان نیست، حیوانات هم قابل تعلیم و تسخیرند. ﴿تعلّمونهنّ﴾

١٠ـ دانش، حتّی به سگ ارزش می‌دهد و کارآیی آن را بیشتر می‌کند. ﴿تعلّمونهنّ﴾ سگ با اندکی آموزش، یک عمر شکار خود را به معلّمش هدیه می‌کند. ﴿أمسكن عليكم﴾ ولی بعضی انسان‌ها که همه چیز را از خدا فرا گرفته‌اند، ﴿علّمكم اللّه﴾ برای خدا چه می‌کنند؟

١١ـ هنگام فرستادن سگ شکاری، نام خدا برده شود. ﴿واذكروا اسم اللّه عليه﴾

١٢ـ رعایت مقرّرات الهی در مصرف گوشت جلوه‌ای از تقواست. ﴿كلوا... واتّقوا﴾

١٣ـ در میان حیوانات وحشی، بعضی از آنها حلال گوشت هستند. (شکار، نشانه وحشی بودن حیوان است) ﴿فكلوا ممّا امسكن عليكم﴾

١٤ـ توجّه به معاد وحسابرسی سریع الهی، یکی از انگیزه‌های تقواست. ﴿اتّقوا اللّه انّ اللّه سريع الحساب﴾

﴿٥﴾ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَٱلْمُحْصَنَاتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَاتِ وَٱلْمُحْصَنَاتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَآ آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِى ٱلْآخِرَةِ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ

امروز، همه‌ی چیزهای پاک و دلپسند برای شما حلال شده است، و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما نیز برای آنان حلال است. و (ازدواج با) زنان پاکدامن و با ایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست گیرنده‌ی پنهانی (و نامشروع) و هرکس به ایمان خود کفر ورزد، قطعاً عمل او تباه شده و او در آخرت از زیانکاران است.

نکته‌ها:

▣ این آیه می‌فرماید: طعام اهل کتاب برای مسلمانان حلال است؛ ولی با توجّه به این‌که در آیات قبل برای استفاده از گوشت، بردن نام خدا شرط حلال بودن ذکر شده است، می‌فهمیم که مراد از حلال بودن طعام یهود ونصاری برای مسلمانان، طعام‌های غیر گوشتی است. در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام هم منظور از طعام را گندم، جو وحبوبات دانسته‌اند. برخی لغت‌شناسان مانند ابن‌أثیر و خلیل نیز گفته‌اند: در فرهنگ حجاز، به گندم هم طعام گفته می‌شود.[۱]

▣ چون این آیه، راه را برای رفت و آمد و غذا خوردن و ازدواج با اقلّیت‌های دینی باز کرده و ممکن است مسلمانان برای رسیدن به دختران یهودی و مسیحی هر روز رفت و آمدشان را بیشتر کنند و کم‌کم تحت تأثیر تفکّر و آداب آنان قرار بگیرند و از راه اسلام جدا شوند، آخر آیه هشدار می‌دهد که هرکس ایمان خود را نادیده بگیرد عمل او تباه است. ﴿**و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله**﴾

▣ «**أخدان**»، جمع «**خِدْن**»، به معنای دوست است؛ ولی معمولاً در مورد دوستی‌های پنهانی و نامشروع به کار می‌رود.

▣ در مسأله‌ی غذا، آیه به طرفین مسلمان و اهل‌کتاب، اجازه می‌دهد که از طعام یکدیگر استفاده کنند، ﴿**اُحلّ لکم... حلّ لهم**﴾ ولی در ازدواج، تنها اجازه‌ی زن گرفتن از اهل کتاب را می‌دهد و اجازه‌ی زن دادن را نمی‌دهد، ﴿**المحصنات من الّذین أوتوا الکتاب**﴾ (چون معمولاً زنان، به خاطر عواطفشان، تحت تأثیر مردان قرار می‌گیرند؛ لذا اگر زنان اهل کتاب به اسلام بگروند، رشد است، امّا زن مسلمان اگر به آنان گرایش یابد، سقوط است. از این رو زن دادن به اهل کتاب، جایز نیست.)

▣ «**مُحصِن**» و«**مُحصَنة**»، به معنای عفیف‌بودن، آزادبودن، همسر داشتن ومسلمان بودن است. در اینجا مراد از «**محصنات**» زنان عفیف است وگرنه ازدواج با زن شوهردار قطعاً حرام است.

▣ مراد از جواز ازدواج با اهل کتاب در این آیه، ازدواج موقّت است،[۲] به دلیل روایات متعدّد و

---

۱. تفسیر المیزان ؛ کافی، ج۶، ص ۳۴۱.

۲. در این مسئله هرکس باید نظر مرجع تقلید خود را مطالعه نماید.

به خاطر کلمه‌ی «اُجورهنّ» که بیشتر در مورد مهریه‌ی ازدواج موقّت به کار می‌رود.

▣ کسی که به حقّانیّت چیزی اقرار کندولی به آن عمل نکند، عملش تباه است. امام‌صادق علیه‌السلام ذیل آیه ﴿و مَن یکفر بالایمان فقد حبط عمله﴾ فرمودند: «تَرک العمل الّذی أقرّ به»[1]

▣ در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام فرمودند: کمترین چیزی که شخص به خاطر آن از ایمان خارج می‌شود آن است که نظری را بر خلاف حقّ بیابد و بر همان نظر بنابگذارد و از آن دفاع کند، آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کردند: ﴿و مَن یکفر بالایمان فقد حبط عمله﴾[2]

پیـام‌ها:

١ـ در بیان احکام و قوانین، از عنصر زمان نباید غافل بود. ﴿أُلیوم﴾

٢ـ قوانین تشریع با نظام تکوین هماهنگ است. (آنجا که طبع سلیم می‌پسندد، قانون نیز حلال می‌کند) ﴿اُحلّ لکم الطیّبات﴾

٣ـ پاکدامنی زن، در هر مذهبی که باشد، یک ارزش است. ﴿والمحصنات من المؤمنات و المحصنات من الّذین اُوتوا الکتاب﴾

٤ـ پاکدامنی، هم برای مردان وهم برای زنان، شرط است. ﴿المحصنات، محصِنین﴾

٥ ـ در انتخاب همسر به اصل ایمان وپاکدامنی توجّه شود. ﴿والمحصنات‌من‌المؤمنات﴾

٦ـ اغفال و کلاهبرداری، حتّی نسبت به غیر مسلمان ممنوع است. ﴿آتیتموهنّ اُجورهنّ﴾ (رعایت حقّ اقتصادی زن گرچه مسلمان نباشد واجب است)

٧ـ زن، حقّ مالکیّت دارد، چه مسلمان و چه غیر مسلمان. ﴿اُجورهنّ﴾

٨ ـ مهریه را باید به خود زن داد. ﴿آتیتموهنّ أجورهنّ﴾ ونفرمود: «آتیتم اجورهنّ»

٩ـ پرداخت اجرت به زن باید به خاطر ازدواج باشد، نه به خاطر زنا و روابط نامشروع. ﴿آتیتموهنّ أجورهنّ محصنین غیر مسافحین ولا متّخذی اخدان﴾

١٠ـ برقراری روابط نامشروع و پنهانی؛ حتّی با غیرمسلمان هم ممنوع است. ﴿و

---

١. تفسیر نورالثقلین، ج ١، ص ٥٩٥.
٢. وسائل، ج، ٢٧، ص ٦٠.

لامتّخذی أخدان ﴾

۱۱ـ خوردن طعام اهل‌کتاب و صیغه کردن زنان پاکدامن از آنـان حـلال است. جمله‌ی ﴿أحلّ لکم... والمحصنات من الّذین أوتوا الکتاب من قبلکم ﴾

۱۲ـ اختلاط با اهل‌کتاب و زندگی در میان آنان و سفر به کشـورشان، یکـی از لغزشگاه‌هاست. از این رو، در این آیه، پس از جواز ارتباط، هشدار می‌دهد که مواظب باشید، روابط اقتصادی و خانوادگی، اعتقاد شما را عوض نکند و به خاطر رسیدن به همسر، ایمانتان را از دست ندهید. ﴿و من یکفر بالایمان ﴾

﴿٦﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلاَةِ فَاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَـى ٱلْـمَرَافِـقِ وَٱمْسَـحُواْ بِـرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُـلَكُمْ إِلَـى ٱلْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُواْ وَإِن كُـنتُم مَّـرْضَىٰٓ أَوْ عَـلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ مَا يُرِيدُ ٱللّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَـكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه به نماز برخاستید، پس صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و قسمتی از سر و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید و اگر جُنُب بودید، خود را پاک کنید (و غسل نمایید)، و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از محلّ گودی (محل قضای حاجت) آمده یا با زنان تماس گرفتید (و آمیزش جنسی کردید) و آبی (برای غسل یا وضو) نیافتید، با خاک پاک تیمّم کنید، پس (قسمتی از) صورت و دستانتان را از آن خاک (که بر دستانتان مانده) مسح کنید، خداوند نمی‌خواهد که شما را در تنگی قرار دهد؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد، شاید شما شکرگزار باشید.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی نساء، به موضوع غسل و تیمّم اشاره شد، در اینجا علاوه بر آن دو، به مسأله‌ی وضو هم اشاره شده است.

▣ واژه‌ی «قیام»، هرگاه با حرف «الی» همراه شود، به معنای اراده کردن است. ﴿**اذا قُمتم الی الصّلاة**﴾ یعنی هرگاه تصمیم به نماز خواندن گرفتید.

▣ کلمه‌ی «**جُنب**»، به زن و مرد، مفرد و جمع، بطور یکسان اطلاق می‌شود.

▣ مراد از فرمان «**فاطّهروا**» انجام غسل است. به قرینه این‌که در آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی نساء به جای «**فاطّهّروا**»، «**تغتسلوا**» فرموده است.

▣ قید «**الی المرافق**»، برای بیان محدوده‌ی شستن است، نه جهت شستن. از آنجا که کلمه‌ی «یَد» در زبان عربی، هم به دست، از انگشتان تا مچ و هم به دست، از انگشتان تا آرنج و هم به دست، از انگشتان تا کتف، اطلاق می‌شود این آیه می‌فرماید: در وضو، دست تا آرنج را بشویید، نه کمتر و نه بیشتر.

▣ در تیمّم، روح بندگی نهفته است؛ چون دست به خاک زدن ومالیدن آن به پیشانی کـه بلندترین عضو بدن است همراه با قصد قربت، نوعی تواضع وخاکساری در برابر خداست.

▣ «**صَعید**» از «صعود» به معنای زمین بلند است. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر «**صعیداً طیّباً**» فرمودند: زمین بلندی که آب از آن سرازیر شود.[۱] آری، زمین گودی که آب آلوده در آن جمع می‌شود، برای تیمّم مناسب نیست، زیرا شرط تیمّم، خاک پاک است.

▣ در حدیث می‌خوانیم: «**لاصلاة الاّ بطهور**»[۲]، نماز جز با طهارت (وضو یا غسل یا تیمم) صحیح نیست.

▣ در حدیث می‌خوانیم: «**اِبدأ بما بدء اللّه**»[۳] از همانجا آغاز کن که خداوند در قرآن آغاز کرده است. همان گونه که در قرآن ابتدا شستن صورت، بعد دست‌ها وبعد مسح سر وبعد مسح پا آمده است، ترتیب وضو نیز همین گونه است.

---

۱. معانی‌الاخبار، ص۲۸۳. ۲. تهذیب، ج ۱، ص ٤۹. ۳. تفسیر نورالثقلین.

▣ از امام سؤال شد که چرا در وضو بخشی از سر مسح می‌شود؟ فرمودند: «**لمکان الباء**» به خاطر حرف «باء» در کلمه‌ی ﴿**برؤسکم**﴾ زیرا معنای آن قسمتی از سر است واگر آیه ﴿**وامسحوا رؤسکم**﴾ بود در آن صورت باید همه‌ی سر را مسح می‌کردیم.(۱)

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: «﴿**لامستم**﴾، آمیزش جنسی است؛ ولی خدا آن را پوشانده و پوشاندن اموری را دوست دارد؛ لذا آن گونه که شما نام می‌برید، نام نبرده است».(۲)

▣ امام رضا علیه السلام درباره‌ی فلسفه‌ی وضو می‌فرماید:

* «**یکون العبد طاهراً اذا قام بین یدی الجبّار**»، زمینه پاکی هنگام ایستادن در برابر خداست.
* «**مطیعاً له فیما أمره**»، نشانه‌ی بندگی و اطاعت است.
* «**نقیّاً من الادناس و النّجاسة**»، عامل دوری از آلودگی‌ها و نجاست است.
* «**ذهاب الکسل و طرد النّعاس**»، مایه‌ی دوری از کسالت و خواب آلودگی است.
* «**وتزکیة الفؤاد للقیام**»، آماده سازی و رشد روحی برای نماز است.(۳)

پیام‌ها:

۱ـ نظافت و طهارت، لازمه‌ی ایمان است. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا... فاغسلوا... فاطّهروا**﴾

۲ـ طهارت، شرط نماز است. ﴿**فاغسلوا**﴾

۳ـ همچنان که تماس با قرآن مخصوص پاکان است، ﴿**لایمسّه الاّ المطهّرون**﴾(٤) ارتباط با خدا هم نیاز به طهارت دارد. ﴿**فاغسلوا**﴾

٤ـ آلودگی جسم، مانع قرب به خداست. ﴿**اذا قمتم الی الصّلاة فاغسلوا**﴾

۵ ـ اصل در کلام، رعایت حیا و عفّت و ادب است، خصوصاً در مسائل زناشویی. ﴿**لامستم النّساء**﴾ البتّه در مسائل حقوقی، برای این که حقّی ضایع نشود، قانون روشن و بی‌پرده بیان می‌شود. مثل آیه ﴿**دخلتم بهنّ**﴾(۵) که در مورد مهریّه است.

٦ـ شرایط و مقدّمات نماز، تخفیف بردار هست، ولی تعطیل بردار نیست. ﴿**فلم**

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۳۰. ۲. کافی، ج ۵، ص ۵۵۵. ۳. وسائل، ج ۱، ص ۳٦۷.
٤. واقعه، ۷۹. ۵. نساء، ۲۳.

﴿تجدوا ماءً فتيمّموا﴾

۷ـ باید برای پیدا کردن آبِ وضو و غسل تلاش کرد، اگر پیدا نشد، آنگاه نوبت به تیمّم می‌رسد. («فلم تجدوا» در جایی است که انسان تلاش کند ولی نیابد.)

۸ـ با آب یا خاک آلوده، نمی‌توان با خدای پاک، ارتباط برقرار کرد. ﴿صعيداً طيّباً﴾

۹ـ هم خوردنی‌ها باید طیّب باشد که در دو آیه‌ی قبل به آن اشاره شد، هم تیمّم باید به خاک طیّب باشد. ﴿صعيداً طيّباً﴾

۱۰ـ در احکام دین، حرج و دشواری نیست. ﴿ما يريد اللّه... من حرج﴾

۱۱ـ هدف از وضو و غسل و تیمّم، طهارت معنوی و آمادگی برای ارتباط با خداوند است. ﴿ليطهّركم﴾

۱۲ـ تکالیف الهی، برای انسان نعمت است. ﴿ليتمّ نعمته عليكم﴾

۱۳ـ انجام تکلیف، یکی از مصادیق شکر خداست. ﴿لعلّكم تشكرون﴾

﴿۷﴾ وَ ٱذْكُرُواْ نِعْمَةَ ٱللّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ ٱلَّذِى وَاثَقَكُم بِهِ إِذ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ ٱتَّقُواْ ٱللّهَ إِنَّ ٱللّهَ عَلِيمُ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

و به یاد آورید نعمتی را که خداوند به شما عطا کرد و پیمانی را که بطور محکم با شما بست، آنگاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم و از خداوند پروا کنید؛ زیرا خدا از درون سینه‌ها آگاه است.

نکته‌ها:

▣ گرچه موضوع یاد نعمت و رعایت میثاقِ مطرح شده در آیه، یک هشدار کلّی و عمومی است؛ ولی ممکن است به دلایلی مسأله‌ی رهبری جامعه اسلامی و اطاعت از او مراد باشد. آن دلایل عبارتند از:

۱. رهبری الهی، عهد ومیثاق خدایی است. داستان حضرت ابراهیم و درخواست امامت برای نسل خویش و پاسخ خدا که عهد من به ظالمان نمی‌رسند، گواه بر این مطلب است.

﴿لاینال عهدی الظّالمین﴾[۱]

۲. پس از تعیین حضرت علی علیه‌السلام به امامت در غدیر خم، آیه سوم همین سوره نازل شد که امروز نعمتم را بر شما تمام کردم.

۳. مردم در غدیرخم با علی علیه‌السلام بیعت کردند و «سمعاً» و «طاعةً» گفتند. این آیه بار دیگر مردم را به وفاداری و پایداری نسبت به رهبری فرا می‌خواند.

▣ پیمان بر شنیدن و اطاعت کردن، ﴿**سمعنا** و **أطعنا**﴾ شامل همه‌ی پیمان‌هایی می‌شود که انسان‌ها بطور طبیعی و فطری به صورت قولی، یا عملی با انبیا داشته‌اند، مثل بیعت‌ها و شهادت‌های آنان به توحید و نبوّت.

پیـام‌ها:

۱ـ تأکید این آیه بر مفاهیمی چون نعمت، میثاق، اطاعت، علم به ذات الصّدور، آن هم پس از آیه‌ی غدیرخم، می‌تواند اشاره به فراموشی محتوای آیه سوم و تخلّف از خط غدیر باشد. (چنانکه امام باقر علیه‌السلام فرمود.[۲]) ﴿**واذکروا نعمةالله**...﴾

۲ـ یاد نعمت‌های الهی لازم است. ﴿**واذکروا نعمة الله**﴾

۳ـ یاد و یادآوری نعمت‌ها، میثاق‌ها، گفته‌ها و علم وآگاهی خدا، عامل و زمینه‌ی تقواست. ﴿**واذکروا نعمة الله**...﴾

٤ـ به فکر پیمان‌شکنی نباشیم که خدا آگاه است. ﴿**اتّقوااللّه انّ‌اللّه‌علیم‌بذات‌الصّدور**﴾

---

۱. بقره، ۱۲٤.
۲. تفسیر نورالثقلین.

﴿۸﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَآءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَئَانُ قَوْمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعْدِلُواْ ٱعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی‌عدالتی وادار نکند. به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است و از خداوند پروا کنید که همانا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

نکته‌ها:

▣ مشابه این آیه با اندکی تفاوت، در آیه ۱۳۵ سوره نساء آمده است، ﴿**قوّامین بالقسط شهداء للّه ولو علی أنفسکم أو الوالدین والاقربین**﴾ قیام به عدالت کنید و گواهان برای خدا باشید. هر چند به زیان خود یا والدین و بستگان شما باشد. تفاوت میان این دو آیه، آن است که این آیه سفارش می‌کند: کینه‌ها و دشمنی‌ها شما را منحرف نکند؛ ولی آیه سوره‌ی نساء می‌فرماید: علاقه‌ها و وابستگی‌ها شما را از مرز عدالت خارج نکند. آری، عوامل انحراف از عدالت یا بغض و کینه است، یا حبّ و دوستی که هر آیه به یکی از آنها اشاره دارد.

▣ از آنجا که نادیده گرفتن کینه‌های درونی درباره مردم دشوار است، لذا در این آیه چند فرمان و چند تشویق به کار رفته است. ﴿**لایجرمنّکم... اعدلوا... هو أقرب... اتّقوا اللّه...**﴾

پیام‌ها:

۱ـ اگر انگیزه‌ی انسان، کینه‌های او شد، اخلاصی در کار نیست؛ ولی اگر قیام برای خدا باشد، کینه‌ها در اجرای عدالت بی‌اثر می‌شود. ﴿**قوّامین‌للّه... لایجرمنّکم**﴾

۲ـ عدالت مستمر به صورت ملکه و عادت، ارزش کاملی است، گرچه عدالت لحظه‌ای مطلوب است. ﴿**کونوا... شهداء بالقسط...**﴾

۳ـ مؤمنان، هم رابطه با خدا دارند. ﴿**قوّامین للّه**﴾ و هم در رابطه با مردم گواهی به

عدل می‌دهند. ﴿شهداء بالقسط﴾

٤ـ اگر باور کنیم که خدا عملکرد ما را می‌داند، به عدل رفتار خواهیم کرد. ﴿شهداء بالقسط... انّ اللّه خبیر بما تعملون﴾

۵ ـ انسان‌های کینه‌توز و عقده‌ای، نمی‌توانند عادل باشند. (برای رسیدن به عدالت باید کینه‌ها را کنترل کرد) ﴿لایجرمنّکم﴾

٦ـ احساسات باید تحت الشعاع عدالت باشد. ﴿لایجرمنّکم... اعدلوا﴾

۷ـ کینه‌جویی، از عوامل انحراف از عدالت است. ﴿شنآن قوم علی ألاّ تعدلوا﴾

۸ ـ در سیاستگذاری‌ها و روابط داخلی و خارجی؛ حتّی نسبت به دشمنان هم عادل باشیم. ﴿شنآن قوم﴾

۹ـ انسان‌های عادل و منصف، به تقوا نزدیکترند. ﴿اعدلوا هو أقرب للتّقوی﴾

﴿۹﴾ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده‌ی آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

﴿۱۰﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَآ أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلجَحِيمِ

و آنان که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند، همانان اهل دوزخند.

نکته‌ها:

▣ در قرآن چند نوع أجر به کار رفته است: ﴿أجرٌ عظیم﴾، ﴿أجرٌ کبیر﴾[۱]، ﴿أجرٌ کریم﴾[۲]، ﴿أجرٌ غیر ممنون﴾[۳]. بنابراین، پاداش‌های الهی دارای درجاتی است.

▣ وعده‌های خداوند، ﴿وعد اللّه...﴾ تخلّف ناپذیر است: ﴿انّ اللّه لایخلف المیعاد﴾[٤]

---

۱. هود، ۱۱. ۲. یس، ۱۱. ۳. فصّلت، ۸.
٤. آل‌عمران، ۹.

▣ «**جحیم**» به معنای شدّت برافروختگی آتش است. در داستان ابراهیم علیه السلام آمده که او را در جحیم (آتش شعله‌ور) افکندند. «**أصحاب الجحیم**» یعنی اهل آتش و آنان که پیوسته در آتش دوزخ هستند.

پیام‌ها:

۱ـ ایمان و عمل ملازم هم هستند. ﴿**آمنوا و عملوا الصّالحات**﴾

۲ـ ایمان و عمل شایسته، هم جبران کننده‌ی گناهان است ﴿**لهم مغفرة**﴾ و هم تأمین کننده‌ی پاداش. ﴿**أجر عظیم**﴾

۳ـ توجّه به عاقبت کارها، در تصمیم‌های انسان نقش مهمی دارد. ﴿**أجر عظیم... أصحاب الجحیم**﴾

٤ـ کیفر کافران و تکذیب کنندگان، دوزخ ابدی است. ﴿**والّذین کفروا... أصحاب الجحیم**﴾

۵ـ تشویق، انگیزه‌ی عمل است. ﴿**لهم مغفرة و أجر عظیم**﴾ همان گونه که تهدید، از روشهای تربیتی قرآن است. ﴿**أصحاب الجحیم**﴾

﴿۱۱﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوٓاْ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَٱتَّقُواْ ٱللهَ وَعَلَى ٱللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خداوند را بر خودتان یاد کنید، آنگاه که جمعی (از دشمنان) قصد داشتند به سوی شما دست تعدّی دراز کنند (و شما را نابود سازند)، امّا خداوند دست آنان را از شما کوتاه کرد و از خدا بترسید و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکّل کنند.

نکته‌ها:

▣ در اینکه آیه، ناظر به کدام واقعه‌ی تاریخی است اختلاف است؛ ولی می‌توان آن را شامل همه‌ی مواردی دانست که مسلمانان، در مقابل سوء قصد یا تهاجم دشمن، با تکیه بر خداوند پیروز شده و نجات یافته‌اند.

پیام‌ها:

۱ـ یاد نعمت‌های خدا بر مؤمنانان لازم است ﴿یا أیّها الّذین آمنوا اُذکروا نعمت اللّه﴾ (زیرا هم نوعی شکر است، هم غرور و غفلت را از انسان دور می‌نماید و هم عشق انسان را به پروردگار می‌افزاید.)

۲ـ دفع خطرات دشمن، از نعمت‌های خداست. ﴿کفّ أیدیهم عنکم﴾

۳ـ با تقوا و توکّل و ایمان، لطف خدا را به خود جلب و خطر دشمنان را دفع کنیم. ﴿کفّ أیدیهم عنکم و اتّقواللّه وعلی اللّه فلیتوکّل المؤمنون﴾ (همان گونه که به خاطر گناه، خداوند دشمن را بر انسان مسلط می‌کند، توجّه به خدا هم موجب دفع دشمنان است).

٤ـ لازمه‌ی ایمان و تقوا تکیه بر خداست. ﴿واتّقوا اللّه وعلی اللّه فلیتوکّل المؤمنون﴾

۵ـ تقوا و توکّل داشتن، براثر یاد خداوند و ایمان است. ﴿اذکروا نعمة اللّه... واتّقوا اللّه... فلیتوکّل المؤمنون﴾

﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ أَخَذَ ٱللهُ مِيثَاقَ بَنِيۤ إِسْرَآئِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ ٱثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً وَقَالَ ٱللهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ ٱلصَّلاَةَ وَآتَيْتُمُ ٱلزَّكَاةَ وَ آمَنْتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ ٱللهَ قَرْضاً حَسَناً لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلأَنْهَارُ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ

و به تحقیق خداوند از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت، و از میان آنان دوازده سرپرست (برای دوازده طایفه) برانگیختیم، و خداوند (به آنان) فرمود: من با شمایم، اگر نماز به پا دارید و زکات بپردازید و به پیامبرانم ایمان آورده و یاری‌شان کنید وبه خداوند وامی نیکو دهید، قطعاً گناهانتان را می‌پوشانم و شمارا به باغ‌هایی وارد می‌کنم که نهرها زیر (درختان) آن جاری است. پس از این، هر کس از شما کافر شود، به راستی از راه راست منحرف گشته است.

نکته‌ها:

▣ «**عزّرتموهم**» از «**عَزّر**»، به معنای یاری کردن همراه با احترام است.

▣ «**سواء السّبیل**»، به وسط راه می‌گویند که انحراف از آن، سقوط را به همراه دارد.

▣ نقبای بنی‌اسرائیل، وزرای حضرت موسی علیه‌السلام و سرپرستان دوازده طایفه از آنان بودند. از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت است که فرمود: خلفای پس از من دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل.[1] مخالفان راه اهل‌بیت، بسیار کوشیدند که این عدد را بر خلفای راشدین، خلفای بنی‌امیّه و خلفای بنی‌عبّاس منطبق سازند، با اینکه با هیچ کدام جور نمی‌آید. و این تلاش بیهوده در حالی است که دهها حدیث از زبان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که نام این دوازده تن را در بردارد، در کتب معتبر شیعه و سنّی به چشم می‌خورد که نخستین آنان علی علیه‌السلام و آخرینشان حضرت مهدی علیه‌السلام است.

پیام‌ها:

۱ـ نماز، زکات، یاری انبیا و انفاق، در برنامه‌های ادیان الهی قبل نیز بوده است. ﴿**میثاق بنی‌اسرائیل...**﴾

۲ـ همراهی خداوند با ما چند شرط دارد: نماز، زکات، ایمان، نصرت انبیا، انفاق.

---

۱. مسند احمدبن حنبل، ج ۱، ص ۳۹۸.

﴿انّی معکم لئن أقمتم الصّلاة و... ﴾

۳ـ ایمان به انبیا به تنهایی کافی نیست، یاری آنان هم لازم است. ﴿و عزّرتموهم ﴾

٤ـ انجام همه‌ی واجبات کارساز است، گرچه انجام هریک دارای فایده است. ﴿لئن أقمتم الصلاة... و أقرضتم الله ﴾

۵ ـ کمک به خلق خدا، کمک به خداست. ﴿أقرضتم اللّه ﴾ به جای «أقرضتم النّاس»

٦ـ انفاق باید به شیوه‌ای نیکو باشد. (از مال خوب، با نیّت خوب، با سرعت و بدون منّت.) ﴿قرضاً حسناً ﴾

۷ـ رهبر جامعه باید از سوی خدا تعیین شود و برگزیدگان انبیا هم باید به فرمان خداوند باشند. ﴿بعثنا منهم اثنی عشر نقیبا ﴾

۸ ـ نماز و زکات و انفاق، در کنار پذیرش و یاری رهبران الهی مفهوم دارد. ﴿أقمتم الصّلاة و آتیتم الزّکاة وآمنتم برسلی و عزّرتموهم ﴾

۹ـ رهبر، اگر از خود مردم باشد، موفّق‌تر است. ﴿بعثنا منهم ﴾

۱۰ـ بهشت را به «بها» دهند، نه به بهانه. اگر نماز، زکات، ایمان، امداد و انفاق بود، بهشت هم هست. ﴿لئن أقمتم الصّلاة... لأُدخلنّکم جنّات ﴾

۱۱ـ بهشت، جای آلودگان نیست، ابتدا باید پاک شد، آنگاه به بهشت رفت. ﴿لاکفّرنّ... لأُدخلنّکم ﴾

۱۲ـ راه دستیابی به عفو خدا، ایمان و عمل صالح است. ﴿آمنتم... و أقرضتم... لاکفّرنّ ﴾

۱۳ـ بعد از اخذ میثاق و اتمام حجّت و بیان شرایط دریافت الطاف الهی، راه عذر و بهانه برای کسی نیست. ﴿فمن کفر بعد ذلك منکم فقد ضلّ سواء السّبیل ﴾

۱٤ـ هرکس به دستورهای الهی کفر ورزد، از مسیر اعتدال خارج شده است. ﴿فمن کفر... فقد ضلّ سواء السّبیل ﴾(آری، اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات، ایمان به انبیا و وفاداری به پیمان‌ها، راه میانه‌ای است که نافرمانان آن را گم کرده‌اند.)

﴿۱۳﴾ فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَنَسُواْ حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَٱصْفَحْ إِنَّ ٱللهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ

پس (بنی‌اسرائیل را) به خاطر شکستن پیمانشان لعنت کردیم (و از رحمت خویش دور ساختیم) و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. آنان کلمات (الهی) را از جایگاه‌های خود تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آنان تذکّر داده شده بود فراموش کردند، و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی (هر روز توطئه و خیانتی تازه دارند) مگر اندکی از ایشان (که سنگدل و تحریف‌گر و خائن نیستند). پس، از آنان درگذر و از لغزش‌هایشان چشم بپوش. همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

▣ در اوّلین آیه‌ی این سوره، وفای به پیمان‌ها و در آیه‌ی قبل، پیمان خداوند با بنی‌اسرائیل آمده است. این آیه آثار خلف وعده و پیمان‌شکنی را مطرح می‌کند.

▣ نسیان گاهی به معنای فراموشی غیر اختیاری است که انتقادی بر آن نیست؛ ولی گاهی به معنای بی‌اعتنایی وبی‌توجّهی است که قابل انتقاد است. مانند؛ موردی که در این آیه آمده است. ﴿**نسوا حظّاً**﴾

پیام‌ها:

۱ـ از پیمان‌شکنی بنی‌اسرائیل و عواقب آن عبرت بگیریم. ﴿**فبما نقضهم... لعنّاهم**﴾

۲ـ پیمان‌شکنی با خدا، عامل محرومیّت از لطف الهی و زمینه‌ی پیدایش سنگدلی است. ﴿**لعنّاهم... جعلنا قلوبهم قاسية**﴾ در آیه‌ی ۷۷ سوره‌ی توبه نیز پیمان‌شکنی با خدا، سبب پیدایش نفاق است. ﴿**فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم**﴾

۳ـ گروهی از بنی‌اسرائیل، همواره اهل خیانت بودند. ﴿**لاتزال تطّلع علی خائنة منهم**﴾
٤ـ پیامبر ﷺ دائماً بر اعمال ورفتار یهود ناظر بودند. ﴿**لاتزال تطّلع**﴾
۵ ـ در برخورد با دشمن، انصاف را فراموش نکنیم. («**الاّ قلیلاً**» یعنی همه‌ی بنی‌اسرائیل توطئه‌گر نبودند.)
٦ـ عفو و صفح، از مصادیق احسان است. ﴿**فاعف عنهم و اصفح... المحسنین**﴾
۷ـ عفو و گذشت کردن از کافر نیز احسان ونیکی است. ﴿**فاعف عنهم... انّ اللّه یحبّ المحسنین**﴾
۸ ـ نیکوکار، محبوب خداست. ﴿**انّ اللّه یحبّ المحسنین**﴾

﴿۱٤﴾ وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَـٰرَىٰٓ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَهُمْ فَنَسُواْ حَظّاً مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ

و از کسانی که گفتند ما مسیحی هستیم پیمان گرفتیم، پس آنان (نیز همچون بنی‌اسرائیل) بخشی از آنچه را تذکّر داده شده بودند فراموش کردند، پس دشمنی و کینه را تا روز قیامت در میانشان قرار دادیم و خداوند به زودی آنان را به آنچه انجام می‌دهند آگاه خواهد ساخت.

نکته‌ها:

▣ «**نصاری**»، جمع «**نصرانی**» است، شاید هم چون شعار یاران حضرت عیسی ﴿**نحن انصار اللّه**﴾[1] بود، مسیحیان را نصارا گفته‌اند.
▣ «**بَغضاء**»، دشمنی در قلب و «**عداوت**»، بروز ظاهری آن است.
▣ فراموشی بخشی از تذکّرات این است که مسیحیان از مرز توحید گذشته به تثلیث رسیدند

---

۱. صف، ۱٤.

و به جای پذیرش حضرت محمّد ﷺ نشانه‌های او را کتمان کردند.

▣ «أغرینا» در اصل به معنای چسباندن چیزی است، یعنی مایه اتّصال آنها عداوت است.

پیام‌ها:

۱ـ ادّعا بسیار است، امّا عمل اندک. ﴿**قالوا انّا نصاری... فنسوا حظّاً مما ذکّروا...**﴾

۲ـ هرکس ادّعایی دارد باید مسئولیّتی را بپذیرد. ﴿**قالوا انّا نصاری اخذنا میثاقهم**﴾

۳ـ نتیجه‌ی فراموشی تذکّرات الهی و بشارات عَهدَین، تفرقه و عداوت است. ﴿**فنسوا... اغرینا بینهم العداوة**﴾

٤ـ از پیامدهای تلخ پیمان شکنی دیگران و کافر شدن آنان عبرت بگیریم. (از نصارا پیمان گرفتیم، چون فراموش کردند گرفتار بدبختی شدند). ﴿**اخذنا میثاقهم فنسوا... فاغرینا**﴾

۵ ـ تفرقه و دشمنی، از عذاب‌های الهی است. ﴿**نسوا... فأغرینا**﴾

٦ـ همه‌ی کارها زیر نظر خداوند است و پاداش و کیفر خواهد داشت. ﴿**ینبئهم اللّه بما کانوا یصنعون**﴾

﴿۱۵﴾ یَآ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَيَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ قَدْ جَآءَكُم مِّنَ ٱللهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ

ای اهل کتاب! همانا پیامبر ما به سویتان آمد، در حالی که بسیاری از آنچه را شما از کتاب (آسمانی) پنهان می‌کردید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری (خلاف‌ها یا حقایقی که شما پنهان کرده‌اید و فعلاً نیازی به آنها نیست) درمی‌گذرد. قطعاً از سوی خداوند، نور و کتاب آشکار برایتان آمده است.

نکته‌ها:

▣ بیان مطالب کتمان شده، نشانه‌ی علم غیب و یکی از راه‌های شناخت پیامبر است. ﴿**یبیّن لکم... تخفون من الکتاب**﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ اسلام، دینی جهانی است و همه ادیان را به حقّ دعوت می‌کند. ﴿**یا أهل الکتاب قد جائکم رسولنا**﴾

۲ـ در ارشاد ودعوت مردم، حتّی از اهل‌کتاب هم مأیوس نشویم. ﴿**یا أهل‌الکتاب**﴾

۳ـ جهان منهای قرآن، تاریک است. ﴿**قد جاءکم من اللّه نور**﴾

٤ـ برخی حقایق تورات و انجیل، کتمان شده است. ﴿**کثیراً ممّا کنتم تخفون**﴾

۵ ـ از شیوه‌های ارشاد، بیان مطالب به قدر ضرورت است. ﴿**ویعفو عن کثیر**﴾

٦ـ قرآن، بسیار با عظمت است. (کلمه‌ی «نور» و«**کتاب**»، به صورت نکره آمده که نشانه‌ی بزرگی وعظمت است.) ﴿**نورٌ و کتابٌ مبین**﴾

﴿۱٦﴾ یَهْدِی بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ ٱلسَّلاَمِ وَیُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَی ٱلنُّورِ بِإِذْنِهِ وَیَهْدِیهِمْ إِلَیٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ

خداوند به وسیله‌ی آن (کتاب) کسانی را که بدنبال رضای الهی‌اند، به راه‌های امن و عافیت هدایت می‌کند، و آنان را با خواست خود از تاریکی‌ها به روشنایی درمی‌آورد، و به راه راست هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

▣ هدایت دارای مراتبی است: یک مرحله، هدایت عمومی برای همه‌ی انسان‌هاست، خواه پیروی کنند یا نکنند ونوع دیگر مخصوص کسانی است که هدایت عمومی را پذیرفته باشند.

---

۱. تفسیر المیزان.

این آیه نوع دوم را بیان می‌کند.

▣ سلام، یکی از نام‌های خداست، ﴿**السّلام المؤمن المهیمن...** ﴾[۱] و یکی از نام‌های بهشت هم «**دارالسّلام**»[۲] است. پس راه‌های سلام، یعنی راه خدا و بهشت که رسیدن به آن دو از «سُبل السلام» و صراط مستقیم می‌گذرد. «**سُبل السّلام**»، شامل راه‌های سلامت فرد وجامعه، خانواده ونسل، فکر، روح و ناموس و... می‌شود.

▣ مصداق روشن پیروان رضوان خدا در ﴿**مَن اتّبع رضوانه** ﴾، پویندگان خط «غدیر خم»اند، چون آیه‌ی ﴿**رضیت لکم الاسلام دیناً** ﴾ بعد از نصب علیّ‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام به مقام جانشینی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ کسانی قابل هدایتند که در پی تحصیل رضای حقّ باشند، نه دنبال مقام و مال و هوای نفس و انتقام. ﴿**یهدی به اللّه مَن اتّبع رضوانه** ﴾

۲ـ انسان، خود زمینه‌ساز هدایت خویش است. ﴿**یهدی به اللّه من اتّبع رضوانه** ﴾

۳ـ هدایت به راه‌های سلامت و سعادت، در گرو کسب رضای خداست و هر کس در پی راضی کردن غیر او باشد، در انحراف است. ﴿**یهدی به اللّه من اتّبع رضوانه سبل السلام** ﴾

٤ـ راه حقّ یکی است و راه‌های باطل (شرک، کفر، نفاق و تفرقه و...) متعدّد. (کلمه‌ی «نور» مفرد؛ ولی «**ظلمات**» جمع آمده است. آری، همه‌ی نیکی‌ها و پاکی‌ها در پرتو نور توحید، یک حالت وحدت و یگانگی به خود می‌گیرد، امّا ظلمت همیشه مایه‌ی تفرقه و پراکندگی صفوف است.)

۵ ـ هدف، یکی است؛ ولی راه‌های رسیدن به آن متعدّد است. ﴿**سبل السلام** ﴾

٦ـ مکتب وحی، سلامت و سعادت فرد و جامعه و روح و جسم را تضمین کرده

---

۱. حشر، ۲۳. ۲. انعام، ۱۲۷. ۳. تفسیر اطیب‌البیان.

است. ﴿سبل السّلام﴾

۷ـ بشر در سایه‌ی قرآن، به همزیستی و صفا در زندگی می‌رسد. ﴿سبل السّلام﴾

۸ ـ «سبل السّلام» به «صراط مستقیم» منتهی می‌شود، و همه‌ی کسانی که با انجام تکالیف گوناگون در شرایط مختلف، در پی کسب رضای خداوند می‌باشند، به صراط مستقیم می‌رسند. ﴿یهدی... سبل السّلام... یهدیهم الی صراط مستقیم﴾

۹ـ برای رسیدن به صراط مستقیم، تنها پیامبر و کتاب کافی نیست، لطف و اراده‌ی خدا هم لازم است. ﴿باذنه﴾

۱۰ـ نه جبر، نه تفویض؛ بلکه امر بین الامرین. انسان انتخاب‌گر است؛ ﴿اتّبع رضوانه﴾ امّا رسیدن به هدف بدون اراده خدا نمی‌شود. ﴿باذنه﴾

۱۱ـ قرآن، داروی شفابخش همه ظلمات است. تاریکی‌های: جهل، شرک، تفرقه، توحّش، شبهات، شهوات، خرافات، جنایات واضطراب‌ها را به نور علم، توحید، وحدت، تمدن، یقین، حقّ، صفا وآرامش تبدیل می‌کند. ﴿یخرجهم من الظّلمات الی النّور﴾

﴿۱۷﴾ لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ ٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

آنان که گفتند: خدا، همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند. (ای پیامبر! به آنان) بگو: اگر خداوند اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هرکس که در زمین است، همگی را هلاک کند، چه کسی در برابر (قهر) او از خود چیزی دارد؟ حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست، هر چه را بخواهد می‌آفریند و خداوند بر هر چیز تواناست.

نکتـه‌ها:

▣ مسیحیان چند ادّعای بی‌اساس درباره خدا دارند که قرآن به آنها اشاره می‌کند:

۱. اعتقاد به خدایان سه گانه. ﴿**لاتقولوا ثلاثة ...** ﴾[۱]

۲. اعتقاد به اینکه خدای آفریدگار، یکی از خدایان سه گانه است (خدای پدر). ﴿**قالوا ان اللّه ثالث ثلاثة...** ﴾[۲]

۳. انحصار الوهیّت در مسیح که این آیه آن را ردّ می‌کند.

▣ ﴿**یخلق ما یشاء** ﴾ به خلقت حضرت عیسی بدون داشتن پدر، و آفرینش حضرت آدم بدون داشتن پدر و مادر اشاره دارد.

▣ اگر حضرت مسیح خداست، پس چگونه (به عقیده‌ی مسیحیان) کشته شد و صلیب، آرم مظلومیّت او گشت؟ خدا که نباید مورد سوء قصد قرار گیرد!

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام، با کفر، شرک و خرافه در هر مکتبی که باشد مخالف است. (غلوّ هم نوعی کفر است). ﴿**کفر الّذین قالوا انّ اللّه هو المسیح‌بن مریم** ﴾

۲ـ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور گفتگوی منطقی با مخالفان است. ﴿**قل فمن یملك...** ﴾

۳ـ اگر مسیح خدا باشد، خدا که در شکم زن قرار نمی‌گیرد. ﴿**المسیح‌بن مریم** ﴾

٤ـ احتمال فنا و نیست شدن، با خدایی سازگار نیست. ﴿**ان اراد ان یهلك المسیح** ﴾

۵ ـ عیسی، مادرش و همه مردم زمین در انسان بودن و ناتوان بودن در برابر قدرت خداوند، یکسان می‌باشند. ﴿**المسیح‌بن مریم و أمّه ومن فی الارض جمیعاً** ﴾

٦ـ ادّعای خدایی برای غیر خدا نظیر مسیح، نشانه عدم شناخت واقعی مسیحیان نسبت به خداوند است. ﴿**قالوا انّ اللّه هو المسیح... وللّه ملك السّموات والارض** ﴾

۷ـ قدرت الهی، محدود به نظام خاصی نیست و می‌تواند حتّی بدون پدر هم،

---

۱. نساء، ۱۷۱. ۲. مائده، ۷۳.

فرزند خلق کند. ﴿و اللّه علی کل شیء قدیر﴾

﴿۱۸﴾ وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ وَ ٱلنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاؤُاْ ٱللهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ إِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ

ویهودیان ومسیحیان گفتند: ما پسران خدا ودوستان (خاص) اوییم. بگو: پس چرا شما را به (کیفر) گناهانتان عذاب می‌کند؟! (چنین نیست) بلکه شما نیز انسان‌هایی از مخلوقات اویید (وامتیازی ندارید). (خداوند) هر که را بخواهد (وشایسته بداند) می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند، و حکومت آسمان‌ها وزمین و آنچه میان آن دو است از آن خداوند است، و بازگشت و سرانجام تنها به سوی اوست.

نکته‌ها:

▣ هنگامی که رسول خدا ﷺ جمعی از یهودیان را به اسلام دعوت کرد، گفتند: ما فرزندان و دوستان خداییم.[۱]

▣ یهود و نصارا خود را پسران واقعی خدا نمی‌دانستند، بلکه نوعی فرزند خواندگی تشریفاتی برای خود تصوّر می‌کردند.

▣ قتل انبیا، کتمان بشارت‌ها به آمدن پیامبر اسلام، پیمان شکنی، تحریف کتب آسمانی، گوساله‌پرستی، بهانه‌جویی، شکم‌پرستی، نمونه‌هایی از جنایات بنی‌اسرائیل است و کنده شدن کوه از جای خود، چهل سال آوارگی، مسخ و ذلّت، نمونه‌هایی از کیفر الهی نسبت به آنان است. ﴿یعذّبکم بذنوبکم﴾

---

۱. ادّعای فرزند خدا و دوست خدا بودن، در انجیل یوحنّا، باب ۸، جمله ٤١ نیز آمده است. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

١ـ نژادپرستی، امتیازطلبی و حقّ را منحصر در خود و حزب و گروه خود دانستن، ممنوع است. ﴿**بل أنتم بشر ممّن خلق**﴾

٢ـ هیچ فرد، قوم، نژاد و امّتی، نباید مطمئن به آمرزش خدا باشد، چنانکه نباید از رحمت او مأیوس باشد. ﴿**یغفر لمن یشاء ویعذّب من یشاء**﴾

﴿١٩﴾ یَآ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُواْ مَا جَآءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَآءَكُم بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

ای اهل کتاب! همانا رسول ما در دورانی که پیامبرانی نبودند به سوی شما آمد تا (حقایق را) برای شما بیان کند، تا مبادا بگویید: مارا بشارت دهنده و بیم‌دهنده‌ای نیامد، براستی بشیر و نذیر برایتان آمد، و خداوند بر هر چیز تواناست.

نکته‌ها:

▣ فترت و فاصله‌ی زمانی میان حضرت مسیح علیه‌السلام تا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله حدود ششصد سال است. البتّه در دوره‌هایی که پیامبری مبعوث نمی‌شود، زمین خالی از حجت خدا نیست، چون اوصیای پیامبران بوده‌اند. به تعبیر حضرت علی علیه‌السلام : هرگز زمین خالی از حجّت نیست، چه قدرت داشته باشد یا نه، چون راه خدا نباید برای پویندگان مخفی بماند.[1] پس ایّام فترت، به معنای رها کردن مردم نیست.

▣ فترت‌ها و فاصله‌های کوتاه مدت یا دراز مدت، حکمت‌هایی دارد واز برنامه‌های مفید در نظام تربیتی الهی است. نمونه‌های آن در تاریخ عبارتند از: جدا شدن حضرت موسی علیه‌السلام از مردم، اعتکاف انبیا، قطع وحی از پیامبر و غیبت صغری و کبرای امام مهدی علیه‌السلام.

---

١. نهج البلاغه، کلمات قصار ١٤٧.

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام اهل‌کتاب را به سوی ایمان فرا می‌خواند. ﴿**یا اهل الکتاب قد جائکم**﴾

۲ـ بیان حقایقی که کتمان یا تحریف و یا فراموش شده‌اند، یکی از رسالت‌های انبیاست. ﴿**یبیّن لکم**﴾

۳ـ احکام الهی، نیاز به تبیین پیامبران دارد. ﴿**رسولنا یُبیّن لکم**﴾

٤ـ بعثت، راه عذر و بهانه را به روی انسان می‌بندد. ﴿**ان تقولوا ماجائنا من بشیر**﴾

۵ ـ بشارت و انذار، از شیوه‌های تبلیغی انبیاست. ﴿**جائکم بشیر ونذیر**﴾

٦ـ انسان در انتخاب راه آزاد است، انبیا فقط بشارت و هشدار می‌دهند، اجبار و اکراهی ندارند. ﴿**فقد جائکم بشیر ونذیر**﴾

۷ـ نمی‌توان گفت که چگونه یک پیامبر درس نخوانده، می‌تواند بیانگر معارف کتمان شده و تحریف‌های صورت گرفته در دین باشد، چون خداوند بر هر کاری تواناست. ﴿**واللّه علی کلّ شیء قدیر**﴾

﴿۲۰﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ ٱذْكُرُواْ نِعْمَةَ ٱللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنبِيَآءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكاً وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِّنَ ٱلْعَالَمِينَ

و (به یاد آورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد آورید، هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهان قرار داد (که صاحب اختیار مال و جان و ناموس و حکومت شدید) و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود.

نکته‌ها:

▣ یاد نعمت‌ها، عامل عشق به خدا، شکر نعمت‌های او و تعبّد و تسلیم در برابر دستورات اوست. ﴿**اذکروا نعمة اللّه علکیم**﴾

▣ «مِلك» در لغت هم به معنای حاکم و زمامدار و هم به معنای صاحب و مالک آمده است و

در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است: هر کس از بنی‌اسرائیل که دارای همسر، خدمتکار و مَرکب بود به او ملک می‌گفتند.[۱] ضمناً اگر ملوک به معنای سلاطین باشد، همه‌ی مردم نمی‌توانند پادشاه باشند. بنابراین ملک، به معنای صاحب اختیار است.

▣ نعمت‌هایی چون: عبور از رود نیل، نزول منّ و سلوی و جوشیدن دوازده چشمه‌ی آب از نعمت‌های ویژه‌ی بنی‌اسرائیل بود که این آیه با جمله‌ی ﴿**آتاکم ما لم یؤت احداً**﴾ به آن اشاره می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ برای دعوت مردم، خوب است از ابزار عاطفه استفاده کرد. ﴿**یاقوم**﴾

۲ـ باید پیش از دستورات الهی، مردم را با ذکر الطاف الهی، آماده کنیم. ﴿**اذکروا نعمة الله...**﴾ (در این آیه ذکر نعمت‌هاست و در آیه‌ی بعد یک فرمان مهم صادر شده است.)

۳ـ نعمت نبوّت، حکومت و قدرت از نعمت‌های خداوند است. ﴿**اذ جَعل فیکم انبیاء و جَعلکم ملوکاً...**﴾

٤ـ از وظایف انبیا، یادآوری نعمت‌های الهی به مردم است. ﴿**اذکروا نعمة اللّه**﴾

۵ ـ قبل از حضرت موسی نیز در میان بنی‌اسرائیل پیامبرانی وجود داشته که حضرت موسی وجود آنان را به عنوان نعمت یادآوری می‌کند. ﴿**جَعل فیکم انبیاء**﴾

٦ـ از تاریخ عبرت بگیریم. قوم موسی پس از برخورداری از لطف ویژه‌ی الهی و رسیدن به حکومت، گرفتار ذلت و مسکنت شدند. ﴿**لم یؤت احداً من‌العالمین**﴾ به ﴿**باؤا بغضب من اللّه**﴾[۲] تبدیل شد.

---

۱. تفسیرالمیزان. ۲. بقره، ٦۱.

﴿۲۱﴾ يَا قَوْمِ ٱدْخُلُواْ ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِى كَتَبَ ٱللهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُواْ خَاسِرِينَ

(موسی فرمود:) ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرّر کرده وارد شوید و به پشت سر خود برنگردید که زیانکار می‌گردید.

نکته‌ها:

▣ «ارض مقدّس» همه‌ی منطقه‌ی شامات (سوریه، اردن، فلسطین و...) است یا تنها بیت‌المقدّس می‌باشد.

▣ مراد از ﴿لا ترتدّوا﴾ پشت نکردن به فرمان الهی یا برگشت و عقب‌نشینی نکردن در مسیر حرکت است.

پیام‌ها:

۱ـ رابطه‌ی رهبر و مردم، باید عمیق و عاطفی باشد. ﴿یا قوم﴾

۲ـ سرزمین‌های مقدّس را باید از چنگ نااهلان بیرون آورد. ﴿ادخلوا الارض المقدّسة﴾

۳ـ همه جای زمین یکسان نیست، برخی جاها قداست دارد. ﴿الارض المقدّسة﴾

٤ـ فرار از جبهه، حرام است. ﴿ادخلوا... ولاترتدّوا﴾

۵ـ برخورداری از نعمت‌های الهی، مسئولیّت دارد. ﴿جَعل فیکم أنبیاء وجَعلکم ملوکاً... ادخلوا﴾

٦ـ از مصادیق و نمونه‌های خسارت، محرومیّت از مکان‌های مقدّس است. ﴿ادخلوا... ولاترتدّوا... فتنقلبوا خاسرین﴾

﴿۲۲﴾ قَالُواْ يَا مُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوْماً جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ

(بنی‌اسرائیل در پاسخ) گفتند: ای موسی! همانا در آن سرزمین گروهی ستمگر وجود دارد و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم، تا آنان از آن سرزمین بیرون شوند، پس اگر از آنجا بیرون روند بی‌تردید ما داخل می‌شویم!

نکته‌ها:

▣ «جبّار» از «جَبْر» به معنای اصلاح و جبران چیزی همراه با قهر و فشار است. امّا به هر یک از این دو معنا به تنهایی نیز آمده است: ۱. جبران کردن ۲. قهر و غلبه، ودرباره‌ی خداوند به هر دو معنی به کار می‌رود.[۱]

▣ «قوم جبّار» همان عمالقه، از نژاد سامی بودند که در شمال عربستان در صحرای سینا زندگی می‌کردند و به مصر حمله کرده، پانصد سال حکومت داشتند.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ بودن نااهلان در جایی، دلیل کناره‌گیری افراد شایسته نیست. ﴿یا قوم ادخلوا... فان یخرجوا منها فانّا داخلون﴾

۲ـ باید دشمن را بیرون کرد، نه آنکه صبر کرد تا خودش بیرون رود. ﴿فان یخرجوا منها فانّا داخلون﴾

۳ـ راحت‌طلبی، ممنوع است باید اقدام کرد و امداد خواست تا دشمن را بیرون راند. (انتقاد قرآن از بنی‌اسرائیل که گفتند: ﴿انّا لن ندخلها﴾)

٤ـ توقّع پیروزی بدون مبارزه، تفکّری نادرست است. ﴿فان‌یخرجوا منهافانّا داخلون﴾

۵ ـ بدتر از نافرمانی، جسارت ولجاجت است. ﴿لن ندخلها﴾(با توجّه به اینکه در حرف «لن» ایهام جسارت است.)

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. دائرةالمعارف، فرید وجدی.

﴿۲۳﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ ٱللهُ عَلَيْهِمَا ٱدْخُلُواْ عَلَيْهِمُ ٱلْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى ٱللهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

دو نفر از مردانی که (از خدا) می‌ترسیدند و خدا به آنان نعمت (عقل وایمان و شهامت) داده بود، گفتند: از دروازه‌ی شهر بر دشمن وارد شوید (و نترسید) پس چون که داخل شدید همانا پیروزید و اگر ایمان دارید بر خدا توکّل کنید.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر آمده است: آن دو نفر از نقبای دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل بودند، به نام‌های: «یوشع‌بن نون» و «کالب‌بن یوفنا» و نامشان در تورات، سِفر تثنیه آمده است.[۱] امام باقر علیه‌السلام فرمودند: این دو نفر، پسر عموی موسی علیه‌السلام بودند.[۲]

▣ به گفته علاّمه طباطبایی در تفسیر المیزان: «هرگاه کلمه‌ی «نعمت» در قرآن بدون قید آمد، مراد نعمت ولایت و نبوّت است».

پیام‌ها:

۱ـ خداترسی، زمینه‌ی فراهم شدن الطاف و نعمت‌های الهی است. ﴿یخافون أنعم اللّه... ﴾

۲ـ آنکه از خدا بترسد، احساس مسئولیّت می‌کند وپیروی از فرمان پیامبر خدا را واجب می‌داند ودر برابر قدرت‌های دیگر تسلیم نمی‌شود. ﴿یخافون أنعم اللّه... ادخلوا ﴾

۳ـ خداترسی، زمینه‌ی شجاعت و جرأت و عمل است. ﴿یخافون... ادخلوا ﴾

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نورالثقلین.

٤ـ خداترسی، نعمتی الهی است. ﴿یخافون أنعم اللّه علیهما﴾

٥ ـ هنگام حمله، باید به رزمندگان روحیه داد. ﴿فانّکم غالبون﴾

٦ـ خوف الهی و تقوا، به انسان بصیرت و نیروی تحلیل صحیح و روشن از مسائل می‌دهد. ﴿یخافون ...فانّکم غالبون﴾

۷ـ توکّل، باید مخلصانه و تنها بر خدا باشد. ﴿علی اللّه فتوکّلوا﴾

۸ ـ اگر اهل ایمان با شهامت وارد شوند، منحرفان میدان را ترک می‌کنند. ﴿فاذا دخلتموه فانّکم غالبون﴾

۹ـ اصل در موفقیّت تنها امکانات مادّی نیست، بلکه ایمان و توکّل، تصمیم و جرأت نیز لازم است. ﴿ادخلوا... و علی الله فتوکّلوا﴾

۱۰ـ توکّل به تنهایی کافی نیست، بلکه همراه با تلاش ما را به مقصد می‌رساند. ﴿ادخلوا... فتوکّلوا﴾

۱۱ـ توکّل، نشانه‌ی ایمان و کلید نجات از بن‌بست‌ها و ترس‌هاست. ﴿فتوکّلوا ان کنتم...﴾

۱۲ـ از شما حرکت، از خدا برکت و نصرت. ﴿فاذا دخلتموه فانّکم غالبون و علی الله فتوکّلوا ان کنتم مؤمنین﴾

۱۳ـ توکّل، تنها به لفظ نیست؛ بلکه روحیّه‌ای برخاسته از ایمان است. ﴿فتوکّلوا ان کنتم مؤمنین﴾

﴿۲٤﴾ قَالُواْ يَا مُوسَىٰٓ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَآ أَبَداً مَّا دَامُواْ فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلاَ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُون

(بنی‌اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا وقتی که آنها (جباران ستمگر) در آن شهرند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد. پس تو و پروردگارت بروید (و با آنان) بجنگید، ما همانا همین جا نشسته‌ایم.

نکته‌ها:

▣ مکّه وبیت‌المقدّس، هر دو سرزمین مقدّسند؛ امّا موسی علیه‌السلام که به قوم خود فرمود: وارد آن شوید و با دشمن بجنگید، بهانه آورده، از فرمان او تخلّف کردند، ولی مسلمانان در سال ششم هجری که به قصد عمره در رکاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا نزدیکی مکّه آمدند، اگر ممانعت آن حضرت نبود به شهر حمله می‌کردند. در این سفر، «صلح حدیبیه» واقع شد. آری، هر دو قوم به دروازه دو شهر مقدّس رسیدند، ولی یکی چنان گریزان از جنگ ویکی چنین سلحشور.

▣ سستی بنی‌اسرائیل در مبارزه با دشمن، چنان مشهور بود که مسلمانان نیز پیش از شروع جنگ بدر (در سال دوم هجری) وهنگام ورود به مکّه (سال ششم) می‌گفتند: ما همچون بنی‌اسرائیل نیستیم که «**انّا هاهنا قاعدون**» بگوییم، همواره در رکاب تو آماده‌ی جنگیم.

▣ تلاش رهبران الهی در انجام وظایفی که بر عهده دارند، تنها در صورت همراهی مردم به ثمر می‌رسد.

پیام‌ها:

۱ـ بنی‌اسرائیل، نمونه‌ی بی‌ادبی، بهانه‌جویی، ضعف و رفاه‌طلبی بودند. ﴿**یا موسی انّا لن ندخلها أبدا...**﴾

در کلمه «**لن ندخلها**»، جسارت آنان در مقابل فرمان خدا آشکار است.

در کلمه‌ی «**أبداً**»، اصرار بر جسارت دیده می‌شود.

در کلمه‌ی «**اذهب**»، توهین به حضرت موسی مشاهده می‌شود.

در کلمه‌ی «**ربّك**»، توهین به ذات پروردگار وجود دارد و نشانگر ضعف ایمان آنان است.

«**قاعدون**»، رفاه‌طلبی آنان را می‌رساند، نه عزّت‌جویی را.

۲ـ مردم باید خود به اصلاح جامعه بپردازند، نه آنکه تنها از خداوند و رهبران دینی توقّع اصلاح داشته باشند. ﴿**فقاتلا إنّا هاهنا قاعدون**﴾

۳ـ آرزوی پیروزی بدون کوشش، خردمندانه نیست. ﴿**فقاتلا إنّا هاهنا قاعدون**﴾

﴿۲۵﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّی لَآ أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِی وَ أَخِی فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ ٱلْقَوْمِ ٱلْفَاسِقِينَ

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من جز خود و برادرم، اختیار کسی را ندارم، پس میان ما و قوم فاسق و تبهکار فاصله بینداز.

نکته‌ها:

▣ حضرت موسی علیه‌السلام، پس از یأس از حرکت بنی‌اسرائیل، به درگاه خداوند شکایت کرد.

▣ درخواست فاصله افتادن، برای آن بود که آتش قهر الهی یاران موسی را نیز فرا نگیرد و تنها دشمنان به کیفر برسند، یا اینکه درخواست می‌کرد با مرگ کفّار، میان آنان و دشمنان فاصله افتد.

▣ در این‌که چرا حضرت موسی فقط از خود و برادرش یاد می‌کند و از آن دو نفر پرهیزکار که با موسی همصدا شدند و مردم را برای ورود به شهر دعوت کردند یادی نمی‌کند، مفسّران سخنانی دارند، از جمله:

* موسی به ثبات قدم آن دو نفر هم اطمینان نداشت.[۱]

* چون آن دو نفر از سوی مردم به سنگسار تهدید شده بودند، لذا موسی گفت: خدایا! من هیچ قدرتی ندارم، حتّی آن دو نفر در معرض خطرند.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ غالب دعاهای قرآنی با استمداد از اسم ربّ است. ﴿**قال ربّ**...﴾

۲ـ در حالی که همه‌ی مردم از ما بریده‌اند، به نجات دهنده‌ی اصلی متوسّل شویم. ﴿**فاذهب انت و ربّك... قال ربّ**...﴾

۳ـ شکایت پیامبران به خداوند و نفرین، وقتی است که از ایمان واطاعت مردم مأیوس شوند. ﴿**ربّ انّی**...﴾

---

۱. تفسیر مراغی. ۲. تفسیر اطیب‌البیان.

٤ـ سرپیچی از جهاد، فسق است. ﴿فافرُق بيننا وبين القوم الفاسقين﴾

۵ ـ یکی از بلاهای اجتماعی دور شدن مردم از اولیای خدا ومحروم شدن از فیض وجودشان است. ﴿فافرُق بيننا وبين القوم الفاسقين﴾

٦ـ یکی از بلاها و سختی‌های مؤمنان، زندگی با فاسقان و در میان آنان بودن است. ﴿فافرُق بيننا وبين القوم الفاسقين﴾

﴿۲۶﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي ٱلْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْفَاسِقِينَ

(خداوند به موسی) فرمود: به درستی که آن (سرزمین مقدّس) تا چهل سال برآنان ممنوع شد، (پس به‌خاطر این سستی وتخلّف این مدّت طولانی را) در زمین سرگردان (و از مواهب مادّی ومعنوی آن سرزمین مقدّس، محروم) خواهند شد، پس بر این قوم تبهکار و فاسق، تأسّف مخور.

نکته‌ها:

▣ «یَتیهون» از ریشه‌ی «تیه» به معنای سرگردانی است و به صحرای سینا، محلّ سرگردانی آن قوم نیز گفته شده است که چهل سال، در آن منطقه به سر بردند و از برکات زمین محروم ماندند.

▣ داستان تخلّف بنی‌اسرائیل و قهر الهی و سرگردانی آنان در تیه، در فصل چهارم از سِفر اعداد، در تورات مطرح شده است.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: خداوند ورود بنی‌اسرائیل به بیت‌المقدّس را به جهت تخلّف آنان از فرمان حضرت موسی، بر آنان و فرزندانشان تحریم کرد و بالاخره فرزندان فرزندان آنها موفّق به ورود شدند. (یعنی تا پدران و فرزندان آنان که مورد تحریم قرار گرفته بودند زنده بودند، ورود به ارض مقدّس حاصل نگردید.)[1]

---

۱. تفسیر عیّاشی.

▣ در روایات می‌خوانیم: شبیه داستان بنی‌اسرائیل، برای مسلمانان هم پیش خواهد آمد.[۱]

▣ در عدد اربعین (چهل) ﴿أربعین سنة﴾ رمزی است، که هم در قهر و هم در لطف الهی به کار می‌رود. حضرت موسی برای گرفتن تورات، چهل شب در کوه طور ماند و مدّت آوارگی قوم یهود چهل سال بود.

▣ گاهی اصلاح نسل جدید، با انقراض نسل قدیم است، ﴿أربعین سنة یتیهون فی الارض﴾ باید خودباختگان نظام فرعونی که قدر موسی را نمی‌دانند از دنیا بروند و نسل جدیدی در فضای آزاد و با مشکلات زندگی صحرایی رشد کنند تا قدر زندگی در شهر و در سایه رهبران آسمانی را بدانند. در حدیث است که آنان در سرزمین «تیه» از دنیا رفتند و فرزندانشان وارد سرزمین مقدّس شدند.

پیـام‌ها:

۱ـ کیفر فرار از جنگ، محرومیّت است. ﴿فانّها محرّمة علیهم﴾

۲ـ سرگردانی، نوعی عذاب برای فاسقان است. ﴿یتیهون فی الارض﴾

۳ـ قاعدین و فراریان از جبهه، باید از بعضی امکانات و مزایا محروم باشند. ﴿فانّها محرّمة علیهم﴾

٤ـ انبیا، دلسوز مردمند. ﴿فلا تأس﴾

۵ ـ برای فاسقان دلسوزی نکنید. ﴿فلا تأس﴾ (تنبیه مجرم، همچون داروی تلخ به نفع سلامت فرد و جامعه است.)

---

۱. بحار، ج۲۸، ص ۱٤ و ۳۰.

﴿۲۷﴾ وَ ٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَىٰ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَاناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ

(ای پیامبر!) داستان دو پسر آدم را به حقّ بر مردم بازخوان، آنگاه که (هر یک از آن دو) قربانی پیش آوردند، پس از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از دیگری (قابیل) قبول نگشت. (قابیل) گفت: حتماً تو را خواهم کشت، (هابیل) گفت: خداوند، تنها از متّقین قبول می‌کند.

نکته‌ها:

▣ شاید مراد از تلاوت به حقّ آن باشد که این ماجرا در تورات تحریف شده و با خرافات، آمیخته است و آنچه در قرآن آمده، حقّ است.

▣ در روایات آمده است که هابیل، دامدار بود و بهترین گوسفند خود را برای قربانی آورد و قابیل، کشاورز بود و بدترین قسمت زراعت خود را برای انفاق در راه خدا برگزید.[۱] قرآن می‌فرماید: هرگز به خیر نمی‌رسید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید. ﴿**لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون**﴾[۲]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: انگیزه قتلِ قابیل، حسادت او نسبت به‌پذیرش قربانی هابیل بود.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ باید تاریخ گذشتگان را برای عبرت گرفتن خواند و بررسی کرد. ﴿**واتل**﴾

۲ـ تاریخ را از افسانه جدا کنیم. ﴿**بالحقّ**﴾ (ماجرای قربانی هابیل وقابیل افسانه و داستان بی‌اساس نیست.)

۳ـ اصل، تقرّب به خداوند است نه قربانی، قربانی هرچه که می‌خواهد، باشد. ﴿**اذ قرّبا قرباناً**﴾ («**قرباناً**» نکره آمده است)

---

۱. کافی، ج ۸، ص۱۱۳. ۲. آل‌عمران، ۹۲. ۳. تفسیر نورالثقلین.

٤ـ پسر پیامبر بودن نقشی در ردّ یا قبول اعمال ندارد، بنابراین از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. ﴿فتقبّل من أحدهما و لم يُتقبّل من الاخر﴾

٥ ـ تاریخ قتل وخونریزی هم‌زمان با تاریخ انسان است. ﴿نبأ ابنی آدم... لاقتلنّك﴾

٦ـ گاهی حسادت، تا برادرکشی هم پیش می‌رود. ﴿لاقتلنّك﴾

۷ـ به تهدید کننده‌ی به قتل هم باید منطقی جواب داد. ﴿انّما يتقبّل اللّه﴾

۸ ـ در قبول یا عدم قبول اعمال، انگیزه‌ها و خصلت‌ها مؤثّرند. ﴿انّما يتقبّل اللّه من المتّقين﴾

۹ـ ملاک پذیرش اعمال، تقواست، نه شخصیّت افراد و نه نوع کار. ﴿انّما يتقبّل اللّه من المتّقين﴾

۱۰ـ تفاوت در قبول و عدم قبول، براساس تقواست، نه تبعیض. ﴿من المتّقين﴾

﴿۲۸﴾ لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِى مَآ أَنَاْ بِبَاسِطٍ يَدِىَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّىَ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلْعَالَمِينَ

(هابیل به برادرش قابیل گفت:) اگر تو برای کشتن من دستت را به سویم دراز کنی، من هرگز برای کشتن تو دستم را دراز نخواهم کرد، زیرا من از خداوند، پروردگار جهانیان بیم دارم.

نکته‌ها:

▣ هابیل گفت: من قصد کشتن تو را ندارم، نه آنکه از خود هم دفاع نمی‌کنم، چون تسلیم قاتل شدن با تقوا سازگار نیست. ﴿ما أنا بباسط يدی...﴾

پیام‌ها:

۱ـ در برخورد با حسود، آرام سخن بگوییم و آتش حسد را با نرمش در گفتار، خاموش کنیم. ﴿ما أنا بباسط...﴾

۲ـ آنچه ارزش دارد، نکشتن بر اساس خوف از خداست، نه به خاطر ناتوانی و سستی. ﴿انّی أخاف اللّه﴾

۳ـ تقوا و خداترسی، عامل بازدارنده‌ی از گناه و تعدّی در حساس‌ترین حالات است. ﴿انّی أخاف اللّه﴾

٤ـ خوف از خداوند، یکی از آثار ایمان به ربوبیّت همه جانبه اوست. ﴿انّی أخاف اللّه ربّ العالمین﴾

۵ ـ عالَم، مظهر ربوبیّت الهی است. ﴿ربّ العالمین﴾

﴿۲۹﴾ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثۡمِي وَإِثۡمِكَ فَتَكُونَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ

همانا من می‌خواهم تو با بار گناه من (که پس از کشتنم بر عهده تو قرار می‌گیرد) و گناه خودت (به سوی خدا) بازگردی و از دوزخیان باشی، و این است کیفر ستمکاران.

﴿۳۰﴾ فَطَوَّعَتۡ لَهُۥ نَفۡسُهُۥ قَتۡلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ

پس نفس او (با وسوسه‌ای برخاسته از حسد) کشتن برادرش را برایش آسان و رام ساخت واو را کشت، در نتیجه از زیانکاران گشت.

نکته‌ها:

▣ امام باقر علیه السلام به دنبال تلاوت آیه ﴿فطوّعت له نفسه﴾ فرمود: ابلیس به قابیل گفت: قربانی تو قبول نشد و قربانی برادرت هابیل قبول شد، اگر او زنده بماند در طول تاریخ نسل او بر نسل تو افتخار خواهند کرد که قربانی پدر ما پذیرفته شد واز پدر شما پذیرفته نشده است، بنابراین بهتر آن است که او را به قتل برسانی تا نسل تو ذلّت نکشد.[۱]

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۱۳.

▣ امام باقر علیه السلام فرمود: «**من قتل مؤمناً متعمّداً أثبت اللّه على قاتله جميع الذّنوب وبرء المقتول منها، و ذلك قوله تعالى:** ﴿انّي أُريد أن تبوأ...﴾» هر که عمداً مؤمنی را بکشد، خداوند همه گناهان را به حساب قاتل ثبت می‌کند و مقتول را از گناهان پاک می‌کند.(۱)

▣ معنای آیه، سکوت در مقابل ظالم به امید بخشش گناهان نیست.

▣ در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «محلّ حادثه، کوه قاسِیون در دمشق است».(۲)

▣ امام سجاد علیه السلام فرمودند: «نحوه‌ی کشتن را ابلیس به قابیل یاد داد».(۳)

پیام‌ها:

۱ـ گناهان مقتول، به قاتل منتقل می‌شود. ﴿**تبوء باثمي**﴾

۲ـ در درگیری‌ها مسئول خسارت آغازگر است. ﴿**اثمي واثمك**﴾

۳ـ برادرکشی همان و دوزخی شدن همان. ﴿**فتكون من أصحاب النّار**﴾

٤ـ ایمان به معاد، جزو عقاید اوّلیه انسان‌های روی زمین بوده است. ﴿**أصحاب النّار**﴾

۵ ـ قاتل، هم به خود ظلم می‌کند، هم به مقتول، هم به خانواده‌ی مقتول و هم به جامعه. ﴿**الظّالمين**﴾

٦ـ نفس انسان، با وسوسه، تلقین و تزیین، انسان را رام و خام می‌کند و به گناه می‌کشد. ﴿**فطوّعت له نفسه**﴾

۷ـ هوای نفس می‌تواند عواطف برادری را نیز سرکوب کند. ﴿**فطوّعت له نفسه قتل أخيه**﴾

۸ـ فطرت پاک انسانی، از آدم کشی بیزار است، ولی نفس، این کار را خوب جلوه داده و انسان را به قتل وامی‌دارد. ﴿**فطوّعت**﴾

۹ـ جنگ حقّ و باطل، از آغاز تاریخ زندگی بشر بوده است. ﴿**فقتله**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفاسیر درّ المنثور. ۳. تفسیر نورالثقلین.

۱۰ـ پیروی از هوای نفس، خسارت است. ﴿فقتله فأصبح من الخاسرین﴾
۱۱ـ قاتل، هم از درون گرفتار عذاب وجدان است و هم از بیرون مورد انتقاد مردم و هم گرفتار قصاص و عدل می‌شود و کامی نمی‌گیرد. ﴿فقتله فأصبح من الخاسرین﴾
۱۲ـ تسلّط و غلبه بر مخالف، همیشه نشانه‌ی سرافرازی نیست. ﴿فقتله فأصبح من الخاسرین﴾

﴿۳۱﴾ فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَاباً يَبْحَثُ فِى ٱلْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِى سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَىٰٓ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَـٰذَا ٱلْغُرَابِ فَأُوَارِىَ سَوْءَةَ أَخِى فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلنَّـٰدِمِينَ

پس خداوند، زاغی فرستاد که زمین را می‌کاوید، تا به او نشان دهد که چگونه کشته‌ی برادرش را بپوشاند (و دفن کند. قابیل) گفت: وای بر من! آیا عاجزم از این‌که مانند این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟ سرانجام او از پشیمانان شد.

نکته‌ها:

▣ قابیل که مرتکب قتل برادر شد، چون دید درّندگان سراغ جسد او می‌آیند، آن را به دوش کشید، امّا سودی ندید و هم چنان متحیّر بود. امّا همین که کار زاغ را در دفن کشته زاغ دیگری دید، آموخت که جسد برادر را دفن کند.
▣ «غُراب»، به معنای کلاغ است.[۱]
▣ انسان‌های اوّلیه بسیار بی‌تجربه بودند، ولی خداوند دائماً لطف خود را از راه‌های گوناگون به انسان سرازیر کرده است.
▣ امام سجاد علیه السلام فرمودند: خداوند دو زاغ فرستاد تا با هم درگیر شوند ویکی دیگری را کشت سپس قاتل با منقار خود گودالی حفر کرد و کشته را دفن کرد.[۲]

---

۱. قاموس قرآن. ۲. تفاسیر برهان وراهنما.

▣ امام سجاد علیه السلام فرمودند: «و **الذّنوب التّی تورث النّدم قتل النّفْس**» از گـناهانی کـه سـبب ندامت می‌شود، کشتن انسان بی‌گناه است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی حیوانات مأمور الهی‌اند و حرکت آنان به فرمان او و در مسیری است که او می‌خواهد. ﴿**فبعث اللّه غُراباً**﴾

۲ـ بسیاری از معلومات بشر، از زندگی حیوانات الهام گرفته است. ﴿**فبعث اللّـه غُراباً یبحث... لیریه**﴾

۳ـ انسان باید همواره در پی آموختن باشد. اصل، آموختن و یادگیری است، از هر طریقی، گرچه از طریق حیوانات باشد. ﴿**فبعث اللّه غراباً... لیریه**﴾

٤ـ خداوند، گاهی انسان را با حیوانات کوچک آموزش می‌دهد تا بفهماند زاغ هم می‌تواند وسیله‌ی آموزش انسان باشد، پس نباید مغرور شد. ﴿**غراباً... لیریه**﴾

۵ ـ جسد مرده را باید در زمین دفن کرد (در محفظه قراردادن، مومیایی کردن، سوزاندن و... صحیح نیست). ﴿**فی الارض... یواری سوأة اخیه**﴾

٦ـ دفن کفار واجب نیست، مرده‌ی انسان مؤمن نیز کرامت دارد ونباید خوراک حیوانات شود، بلکه باید دفن شود. ﴿**یواری سوأة اخیه**﴾

۷ـ ندامت، نشانه‌ی حقّ‌طلبی فطرت‌هاست. ﴿**فأصبح من النّادمین**﴾

﴿۳۲﴾ مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَآئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعاً وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيراً مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِى ٱلْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

---

۱. بحار، ج ۷۳، ص ۳۷۵.

به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ یا انحراف نجات دهد) گویا همه‌ی مردم را زنده کرده است و البتّه رسولان ما دلایل روشنی را برای مردم آوردند، امّا (با این همه) بسیاری از مردم بعد از آن (پیام انبیا) در روی زمین اسرافکار شدند.

نکته‌ها:

▣ در این آیه از کشتن یک نفر به منزله‌ی کشتن همه‌ی مردم مطرح شده است. برای توضیح این حقیقت چند بیان و معنا می‌توان عرضه کرد:

الف: قتل یک نفر، کیفری همچون قتل همه مردم را دارد.

ب: حرمت قتل یک نفر نزد خداوند، به منزله قتل همه‌ی مردم نزد شماست.

ج: قتل یک نفر، بی‌اعتنایی به مقام انسانیّت است.

ه : قتل یک نفر، سلب امنیّت از همه‌ی مردم است.

و: چون انسان‌ها به منزله‌ی اعضای یک پیکرند، پس قتل یکی قتل همه است.

ز: جایگاه دوزخی قاتل یک نفر، جایگاه کسی است که قاتل همه باشد.[۱]

ح: قتل یک نفر، زمینه‌ساز قتل همه است.

ط: یک انسان می‌تواند سرچشمه‌ی یک نسل باشد، پس قتل او به منزله‌ی قتل یک نسل است. (به نظر می‌رسد این احتمال بهتر است)

▣ در روایات می‌خوانیم: «فانی‌شدن تمام دنیا نزد خدا، از کشتن یک مؤمن آسان‌تر است».[۲]

---

۱. کافی، ج ۷، ص ۲۷۱.

۲. بحار، ج ۱۰، ص ۳۸۲. این حدیث را در شب جمعه آخر ماه رمضان ۱۳۷۹ می‌نویسم که روز جمعه‌اش روز قدس است و در حالی که تلویزیون صحنه‌های دلخراشی از کشتن مسلمانان بی‌پناه فلسطین را به دست صهیونیست‌ها نشان می‌دهند.

▣ امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی‌که در موضعی که آب یافت نمی‌شود، تشنه‌ای را سیراب کند، مانند کسی است که نفسی را زنده کرده باشد».[۱]

▣ طبق آیات و روایات، هدایت وارشاد مردم به راه حقّ، نوعی احیا می‌باشد و گمراه کردن مردم، نوعی قتل است. سوره انفال، آیه ۲۴، دعوت پیامبر را مایه‌ی حیات مردم می‌خواند: ﴿**دعاکم لما یحییکم**﴾.

▣ امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «**مَن أخرجها من ضلال الی هدی فکانّما أحیاها و من أخرجها من هدی الی الضّلال فقد قتلها**» هرکس نفس منحرفی را هدایت کند او را زنده کرده و هر کس دیگری را منحرف کند او را کشته است.[۲]

▣ امام صادق علیه السلام فرمودند: «**نجاها من غرق أو حرق أو سَبُع أو عدوّ**» مراد از احیای نفس، نجات گرفتاران از غرق وآتش سوزی ودرّنده یا دشمن است.[۳] و در روایت دیگر آمده است: «کسی که به گرسنه‌ای غذا ندهد، به منزله‌ی کشتن اوست وغذا دادن، به منزله‌ی زنده کردن اوست».[٤]

▣ امام باقر علیه السلام فرمود: «مسرفان همان کسانی هستند که حرام‌ها را حلال می‌شمرند و خون‌ها را می‌ریزند».[٥]

پیام‌ها:

۱ـ گاهی حوادث تاریخی، عامل صدور فرمان‌های الهی است. ﴿**من أجل ذلك**﴾

۲ـ انسان‌ها و سرنوشتشان در طول تاریخ به هم پیوند دارند. ﴿**من أجل ذلك کتبنا علی بنی اسرائیل**﴾

۳ـ احکام الهی حکمت دارد وگزاف نیست. ﴿**من أجل ذلك**﴾

٤ـ برای جلوگیری از سنگدلی وپرهیز از تکرار حادثه، کیفر ومجازات لازم است. ﴿**من أجل ذلك کتبنا**﴾

---

۱. مکارم‌الاخلاق، ص ۱۳۵. ۲. کافی، ج ۲، ص ۲۱۰. ۳. تفسیر برهان.
٤. کافی، ج ۲، ص ۲۰٤. ٥. تفسیر نورالثقلین.

۵ ـ جان همه‌ی انسان‌های مؤمن از هر نژاد و منطقه‌ای که باشند، محترم است. ﴿**نفساً**﴾

٦ـ اعدام مفسد، در قانون بنی‌اسرائیل نیز بوده است. ﴿**کتبنا علی بنی‌اسرائیل أنّه من قتل نفساً بغیر نفس أو فساد فی الارض**﴾

۷ـ خودکشی و سقط جنین، از نمونه‌های «قتل نفس» و حرام است. ﴿**من قتل نفساً...**﴾

۸ ـ جان کسی که در زمین فساد می‌کند یا برای جان مردم ارزشی قائل نیست و آنان را به قتل می‌رساند، بی‌ارزش است و باید از بین برود. ﴿**بغیر نفس أو فساد**﴾

۹ـ کشتن انسان در دو مورد جایز است:

الف: به عنوان قصاصِ قاتل. ﴿**بغیر نفس**﴾

ب: برای از بین بردن مفسد. ﴿**أو فساد**﴾

۱۰ـ ارزش عمل مربوط به انگیزه و هدف است. کشتن یک نفر به قصد تجاوز، به قتل رساندن یک جامعه است؛ ﴿**فکانّما قتل النّاس جمیعاً**﴾ امّا کشتن به عنوان قصاص، حیات جامعه است. ﴿**ولکم فی القصاص حیاة**﴾[1]

۱۱ـ تجاوز به حقوق یک فرد، تهدید امنیّت جامعه است. ﴿**فکانّما قتل النّاس جمیعاً**﴾ آنان که کارشان نجات جان انسان‌هاست، مانند پزشکان، پرستاران، مأموران آتش‌نشانی، امدادگران، داروسازان و... باید قدر خود وارزش کار خویش را بدانند. ﴿**فکانّما احیا النّاس جمیعاً**﴾

۱۲ـ نشانه ی جامعه‌ی زنده، امداد رسانی به گرفتاران و نجات جانهاست. ﴿**من أحیاها فکأنّما أحیی النّاس جمیعاً**﴾

۱۳ـ عدم ایمان وعمل مردم به گفتار رسولان، در طول تاریخ بوده است. ﴿**و لقد جائتهم رسلنا بالبیّنات ثمّ انّ کثیراً منهم بعد ذلك فی الارض لمسرفون**﴾

---

۱. بقره، ۱۷۹.

۱٤ـ انسان مختار است، با آمدن پیامبران هم می‌تواند راه خلاف بـرود. ﴿و لقـد جائتهم رسلنا بالبیّنات... بعد ذلك فی الارض لمسرفون﴾

﴿۳۳﴾ إِنَّمَا جَزَآؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَاداً أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوْ يُصَلَّبُوٓاْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْاْ مِنَ ٱلْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْىٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَلَهُمْ فِى ٱلْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه بـرمی‌خیزند و (بـا سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می‌کوشند، آن است که کشـته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است.

نکتـه‌ها:

▣ در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از مشرکانِ مکّه به مدینه آمده، مسلمان شدند. ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر اکرم ﷺ به منطقه‌ی خوش آب و هوایی در بیرون مدینه رفته و اجازه یافتند از شیر شترهای زکات بهره ببرند؛ امّا چون سالم شـدند، چـوپان‌های مسلمان را گرفته، دست و پایشان را بریدند و چشمانشان را کور کرده، شتران را به غـارت بردند و از اسلام هم دست کشیدند. رسول خدا ﷺ دستور داد آنان را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند، بر سر خودشان آوردند. آیه‌ی فوق نازل شد.

▣ کیفرهایی که در آیه آمده، «حقّ اللّه» است و از جانب حکومت یا مردم قابل عفو و تبدیل نیست.[1] ودر تفسیر المیزان آمده است که انتخاب یکی از چهار کیفر، با امام مسـلمانان است و اگر اولیای مقتول هم عفو کنند، باید یکی از کیفرها اجرا شود.

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان.

▣ کلمه‌ی «جزاء» به معنای کیفر و پاداش کافی است؛ یعنی حدود و مجازات‌های چهارگانه برای مجرم عادلانه و کافی است.[۱]

▣ برای اصلاح جامعه، هم موعظه و ارشاد لازم است، هم شمشیر و برخورد قاطع و انقلابی. (آیه قبل، پیام و هشدار به قاتل بود و این آیه، عقوبت افراد محارب و مفسِد را بیان می‌کند)

▣ عقوبت باید همراه با عدالت باشد. چون فسادها و خصوصیّات مفسدان متفاوت است، کیفرها هم یکسان نیست؛ مثلا اگر فساد، فجیعانه بود، کیفرش قتل است؛ ولی اگر سطحی بود، کیفر آن تبعید است. این معنا از روایات فهمیده می‌شود، از جمله آنکه: کیفر قتل، اعدام است، کیفر ارعاب، تبعید است، کیفر راهزنی و سرقت، قطع دست و پا است و کیفر قتل و راهزنی وسرقت مسلحانه، قطع دست و پا و به دار آویختن است.[۲]

▣ اجرای احکام و حدود الهی، در سایه‌ی برپایی نظام و حکومت اسلامی میسّر است، پس دین از سیاست جدا نیست.

▣ آنان که بر امام و رهبر مسلمانان یا حکومت اسلامی خروج کنند، مشمول «**یحاربون اللّه**» می‌شوند.[۳]

▣ طبق آیه‌ی ۲۷۹ سوره‌ی بقره، رباخوار، «محارب» خدا و پیامبر است، ﴿**فأذنوا بحرب من اللّه و رسوله**﴾ چون امنیّت اقتصادی را به هم می‌زند. همچنین در روایات، توهین به مسلمان، محاربه‌ی با خدا به حساب آمده است: «**من أهان لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربة**».[٤]

پیام‌ها:

۱ـ وظیفه‌ی نظام و حکومت، حفظ امنیّت شهرها، روستاها، جاده‌ها و برخورد با متخلّفان است. ﴿**انّما جزاء...**﴾

۲ـ جنگ با خلق خدا، جنگ با خداست و آنکه با مردم طرف شود، گویا با خداوند طرف است. ﴿**یحاربون اللّه**﴾

---

۱. تفسیر راهنما. ۲. تفسیر صافی. ۳. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن.
٤. بحار، ج ٤، ص ٦٥.

۳ـ نافرمانی از دستورات پیامبر و مبارزه با آنها، جنگ با خداوند است. ﴿یحاربون اللّه و رسوله﴾

٤ـ برای آنان که امنیّت جامعه را بر هم می‌زنند، چند نوع کیفر مقرر شده است: اعدام، تبعید، قطع دست و پا، به دار آویختن. ﴿یقتّلوا أو یصلّبوا...﴾

۵ ـ مخالفان ولایت رسول اللّه که قصد براندازی دارند و با نظام الهی در جنگند، باید به سخت‌ترین کیفر مجازات شوند. ﴿یحاربون الله و رسوله... أن یقتّلوا﴾

﴿۳٤﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُواْ عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید، توبه کرده باشند، پس بدانید که خداوند آمرزنده‌ای مهربان است.

نکته‌ها:

▣ چون در روایات به کسی که مسلمانان را تهدید کند وبه روی آنان اسلحه بکشد، گرچه قتلی صورت نگیرد نیز «مفسد فی الارض» گفته شده، این آیه توبه آنان را مطرح می‌کند. بنابراین توبه‌ی محارب و مفسد، فقط کیفر تهدید و ارعاب را برمی‌دارد، نه کیفر قتل و سرقت را؛ یعنی توبه در «حقّ اللّه» أثر دارد، نه «حقّ الناس»، چون حق مردم مربوط به رضایت صاحبان حقّ است. عنوان محارب، حسابی دارد و عنوان قاتل و سارق، حسابی دیگر.[۱] یعنی اگر محارب مرتکب قتل شده و توبه کرد، حکم قصاص او باقی است؛ ولی اگر فقط به تهدید و ارعاب دست زده و توبه کرد، کیفر محارب از او برداشته می‌شود.

▣ مجازات‌های الهی جنبه‌ی تربیتی و اصلاح فرد و جامعه دارد، نه انتقام. از این رو گناهکار باید توبه کند و توبه او هم مؤثّر است.

▣ در رفع عقوبت، احراز توبه‌ی واقعی لازم است؛ مثلاً از طریق تغییری که در اخلاق و رفتار و گفتار مجرم هویدا می‌شود، یا به گواهی افراد عادل و مانند اینها توبه او ثابت شود.

---

۱. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

۱ـ راه توبه به روی همه باز است. ﴿یحاربون الله و رسوله... الا الّذین تابوا﴾

۲ـ توبه‌ای أثر دارد که پیش از دستگیری و گرفتار شدن باشد. ﴿من قبل أن تقدروا علیهم﴾ (در سایر گناهان هم توبه تا قبل از مرگ مفید است.[۱])

۳ـ مغفرت خدا را باور کنیم. ﴿فاعلموا أنّ الله غفور رحیم﴾

٤ـ مغفرت خداوند همراه با رحمت است نه توبیخ و تحقیر. ﴿غفور رحیم﴾

﴿۳۵﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبْتَغُوٓاْ إِلَیْهِ ٱلْوَسِیلَةَ وَجَـٰهِدُواْ فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و (برای تقرب) به سوی او وسیله بجویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «بهترین وسیله‌ای که می‌توان با آن به خدا نزدیک شد، ایمان به خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او و کلمه‌ی اخلاص و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج و عمره و صله‌ی رحم و انفاق‌های پنهانی و آشکار و کارهای نیک است».[۲]

▣ اهل بیت علیهم‌السلام همان ریسمان محکم و وسیله‌ی تقرّب به خداوند هستند. «**هم العروة الوثقی والوسیلة الی اللّه**»[۳]

▣ توسّل، موضوعی است که در کتب بسیاری از اهل سنّت مثل «صواعق» ابن حجر، «سنن» بیهقی، «صحیح» دارمی و «وفاء الوفاء» درباره‌ی آن روایت نقل شده است. ضمناً آیات ۶۴سوره‌ی نساء، ۹۷ سوره‌ی یوسف و ۱۱۴ سوره‌ی توبه نیز می‌تواند سند توسّل باشد.

---

۱. نساء، ۱۸. ۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۰. ۳. تفسیر صافی.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان ﴿آمنوا﴾، تقوا ﴿اتّقوا الله﴾، شفاعت ﴿وابتغوا الیه الوسیلة﴾ و جهاد ﴿وجاهدوا فی سبیله﴾، راه سعادت و رستگاری است. ﴿لعلّکم تفلحون﴾

۲ـ برای رسیدن به فلاح، هم باید گناهان را ترک کرد، ﴿اتّقوا الله﴾ هم باید طاعات را انجام داد. ﴿وابتغوا الیه الوسیلة﴾

۳ـ کارهای خیر، همه زمینه و وسیله‌ی سعادتند. (البتّه اگر با گناه خود آن زمینه‌ها را از بین نبریم.) ﴿لعلّکم تفلحون﴾

﴿۳٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُواْ بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا کسانی که کافر شدند، اگر تمام آنچه را در زمین است و همانند آن را دارا باشند تا برای نجات از عذاب روز قیامت فدیه دهند، از آنان پذیرفته نمی‌شود و برای آنان عذابی دردناک است.

﴿۳۷﴾ يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُواْ مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

آنان می‌خواهند از آتش دوزخ بیرون آیند در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند و برایشان عذابی دائم و پایدار است.

نکته‌ها:

▣ همه‌ی راه‌های نجات در قیامت بسته است، کافران نه از رحمت الهی بهره‌مند می‌شوند، چون مخصوص اهل تقواست. ﴿رحمتی وسعت کلّ شیء فساکتبها للّذین یتّقون﴾[1]، و نه از شفاعت کامی می‌گیرند، چون شفاعت مخصوص کسانی است که خداوند از آنان راضی

۱. اعراف، ۱۵٦.

باشد. ﴿لاتنفع الشفاعة الاّ من اذن له الرّحمن و رضی له قولاً﴾[۱]، به علاوه از مرگ خبری نیست، زیرا پیوسته در آتشند و درخواست مرگشان پذیرفته نیست. ﴿نادوا یا مالك لیقض علینا ربّك قال انّکم ماکثون﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ کارآیی اموال، تنها در دنیاست و در آخرت، ثروت بی ثمر است. ﴿ما تُقبّل... ﴾

۲ـ روز قیامت در دستگاه عدل الهی، فدیه پذیرفته نمی‌شود. ﴿لیفتدوا... ما تُقبّل ﴾

۳ـ عامل اصلی سعادت، در درون انسان است (ایمان، تقوا وجهاد)، نه در بیرون (مال و ثروت). ﴿لهم ما فی الارض جمیعاً... ما تقبّل منهم ﴾

٤ـ عذاب کافران، نه با فدیه دفع می‌شود، نه با گذشت زمان قطع می‌گردد. ﴿و ما هم بخارجین ﴾

۵ ـ کسی که در دنیا با آن همه برهان و ارشاد، ازظلمت‌های شرک و جهل بیرون نیاید، در آخرت هم از دوزخ بیرون نخواهد آمد. ﴿لهم عذاب مقیم ﴾

﴿۳۸﴾ وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوٓاْ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ ٱللهِ وَٱللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده‌اند دستشان را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «نکال» به معنای امر بازدارنده است. قوانین جزایی اسلام برای بازدارندگی است، نه انتقام‌جویی. «نکال» به عقوبتی گفته می‌شود که مایه‌ی عبرت دیگران باشد.[۳]

▣ در این آیه ابتدا مرد دزد، سپس زن دزد مطرح شده است؛ ولی در آیه‌ی دوم سوره‌ی نور که

---

۱. طه، ۱۰۹. ۲. زخرف، ۷۷. ۳. قاموس قرآن.

حکم زنا بیان شده، ابتدا زن زناکار، سپس مرد زناکار یاد شده است، شاید به خاطر آن است که در سرقت، نقش مردِ خلافکار بیشتر است و در زنا، نقش زنِ خلافکار.

▣ از مرحوم سید مرتضی علم‌الهدی (از علمای هزار سال قبل) پرسیدند: چرا دستی که پانصد مثقال طلا دیه دارد، به خاطر یک چهارم مثقال دزدی، قطع می‌شود؟ پاسخ فرمود: «امانت»، قیمت دست را بالا می‌برد و «خیانت»، ارزش آن را می‌کاهد.

▣ طبق روایات، مقدار قطع دست، چهار انگشت است و باید انگشت شست و کف دست باقی بماند. مقدار مالی هم که به خاطر آن دست دزد قطع می‌شود، باید حداقل به قیمت یک چهارم دینار (یک چهارم مثقال طلا) باشد. مال هم باید در مکان حفاظت شده باشد، نه در مثل کاروانسرا، حمّام، مسجد و اماکن عمومی. سارق نیز باید از قانون قطع دست مطلع باشد، وگرنه دست او قطع نمی‌شود. همچنین اگر کسی در سال‌های قحطی از روی اضطرار، مواد غذایی را سرقت کند دستش قطع نمی‌شود. البتّه در تمام مواردی که دست قطع نمی‌شود کیفرهای دیگری در کار است که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است.[۱]

▣ پیامبر اسلام ﷺ بدترین نوع سرقت را سرقت از نماز و ناقص انجام دادن رکوع و سجود دانسته‌اند.[۲]

▣ اجرای این احکام، نیاز به حکومت و قدرت و نظام و تشکیلات دارد، پس اسلام، دین حکومت و سیاست است.

▣ اسلام، قبل از بریدن دست، بر اهمیّت و لزوم کار و اداره‌ی زندگی فقرا از طریق بیت‌المال و بستگان نزدیک و قرض‌الحسنه و تعاون و... تأکید می‌کند؛ ولی با این حال فقر، بهانه و مجوّز سرقت نیست.[۳]

▣ سیستم جزایی دنیا، چون تنها به زندان و جریمه‌ی مالی تکیه دارد، از مقابله با سرقت عاجز است.

▣ قطع دست، برای مجرم عامل هشدار دائمی و مایه‌ی جلوگیری از لغزش مجدّد او ودیگران

---

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر قرطبی. ۳. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن.

است. ﴿فاقطعوا ایدیهما﴾

پیـام‌ها:

۱ـ کیفر زن و مرد دزد یکسان است. ﴿السّارق و السّارقة﴾

۲ـ باید امنیّت جامعه را با قاطعیّت حفظ کرد. ﴿فاقطعوا﴾

۳ـ جریمه و کیفر سنگین، بازدارنده‌ی از دزدی است. ﴿نکالا﴾

٤ـ در قوانین کیفری اسلام، علاوه بر تنبیه مجرم، عبرت دیگران هم مطرح است. ﴿نکالاً﴾

۵ ـ در اجرای حدود الهی، نباید تحت تأثیر عواطف قرار گرفت. ﴿فاقطعوا﴾

٦ـ با اینکه قطع دست ازطرف قاضی وحاکم است، امّا خدا به همه مؤمنان خطاب می‌کند، ﴿فاقطعوا أیدیهما﴾ تا آنان زمینه اجرای حدود الهی را فراهم کنند.

۷ـ مالکیّت شخصی و امنیّت اجتماعی به قدری مهم است که به خاطر آن، باید دست دزد قطع شود. ﴿فاقطعوا﴾

۸ ـ اعمال قدرت، باید حساب شده باشد. ﴿عزیز حکیم﴾

۹ـ فرمان قطع دست دزد، جلوه‌ای از عزّت و حکمت خداوند است. ﴿فاقطعوا... عزیز حکیم﴾

﴿۳۹﴾ فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس هرکه بعد از ظلمش توبه کند و (کارهای فاسد خویش را) اصلاح کند، قطعاً خداوند توبه او را می‌پذیرد، همانا خداوند، آمرزنده‌ی مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ در اسلام، مجازات در کنار ارشاد و تربیت و رحمت است. در آیه‌ی قبل، کیفر سارق بیان

شد، اینجا دعوت به توبه به درگاه خدای غفور و اصلاح بدی‌هاست که سبب می‌شود تـا خداوند لطفش را به بنده باز گرداند.

▣ اگر سارق پیش از دستگیری توبه کند و مال را پس دهد، هم در دنیا بخشیده می‌شود و هم در آخرت،[۱] ولی پس‌از دستگیرشدن، حد اجرا می‌شود ونقش توبه تنها برای قیامت است.

▣ در حدیث آمده است: سارقی که دستش قطع شده بود، از پیامبراکرم ﷺ پرسید: آیا برای من راه توبه باز است؟ فرمود: آری! تو امروز (که حدّ بر تو جاری شد،) مثل همان روزی هستی که از مادر متولّد شدی![۲]

پیـام‌ها:

۱ـ برای انسان خطاکار، همیشه راه بازگشت و اصلاح، باز است. ﴿فمن تاب﴾

۲ـ توبه، تنها یک ندامت درونی نیست؛ بلکه باید همراه با جبران مفاسد گذشته باشد. ﴿و أصلح﴾

۳ـ اگر انسان توبه کند، خداوند هم توبه او را می‌پذیرد. ﴿یتوب علیه﴾

٤ـ سرقت، ظلم به خود و جامعه و تجاوز به امنیّت جامعه است. ﴿بعد ظلمه﴾

۵ ـ مجرمان را باید به راه خدا دعوت و امیدوار کرد. ﴿فانّ اللّه یتوب... غفور، رحیم﴾

﴿٤٠﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللهَ لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمَـوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَٱللهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

آیا ندانستی که حکـومت و فـرمانروایـی آسـمان‌ها و زمـین تـنها از آن خداست، هرکه را (طبق حکمت و عدالت خود) بخواهد عذاب می‌کند و هرکه را بخواهد می‌آمرزد و خداوند بر هر چیزی تواناست. (محارب و مفسد و سارق را عذاب می‌دهد، و تائب پشیمان را می‌پذیرد و می‌بخشاید).

---

۱. کافی، ج ۷، ص ۲۵۰. ۲. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

۱ـ کسی که بر هستی حاکم است، حقّ دارد قوانین هستی را وضع کند. ﴿**السّارق و السّارقة... له ملك السّموات...**﴾

۲ـ مجرمان بدانند که راه فراری ندارند و باید به سوی خدا بازگردند. ﴿**ألم تعلم أنّ اللّه له ملك السّموات و الارض**﴾

۳ـ خداوند نیازی به توبه‌ی بندگان ندارد، چون همه‌ی هستی از آن اوست. ﴿**له ملك السّموات و الارض**﴾

۴ـ انسان باید در حالتی میان بیم و امید باشد. ﴿**یعذّب من یشاء و یغفر لمن یشاء**﴾

۵ ـ عفو یا عذاب، هردو نمونه‌ای از قدرت اوست. ﴿**یعذّب...یغفر... علی کلّ‌شی قدیر**﴾

﴿۴۱﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَارِعُون فِى ٱلْكُفْرِ مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ مِن بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَـٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُواْ وَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ ٱللَّهِ شَيْئاً أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَمْ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ وَ لَهُمْ فِى ٱلْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می‌کنند، غمگینت نسازند، (خواه) آن گروه که (منافقانه) به زبان گفتند: ایمان آورده‌ایم، ولی دلهایشان ایمان نیاورده است. (و خواه) از یهودیان آنان که برای دروغ سازی (و تحریف) با دقّت به سخنان تو گوش می‌دهند و همچنین (به قصد جاسوسی) برای قوم دیگری که نزد تو نیامده‌اند، به سخنان تو گوش می‌دهند (و یا گوش به

فرمان دیگرانی هستند که نزد تو نیامده‌اند) آنان کلمات (تورات یا پیامبر) را از جایگاه خود تحریف می‌کنند و (به یکدیگر) می‌گویند: اگر این مطلب (که مطابق میل ماست) به شما داده شد بگیرید و بپذیرید، ولی اگر (آنچه طبق خواسته‌ی ماست) به شما داده نشد، دوری کنید. (ای پیامبر!) هر که را خداوند بخواهد آزمایش و رسوایش کند تو هرگز در برابر قهر الهی هیچ کاری نمی‌توانی برایش بکنی. آنان کسانی‌اند که خداوند نخواسته است دل‌هایشان را پاک کند. برای آنان در دنیا ذلّت و خواری و برایشان در آخرت، عذابی بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ از آیه استفاده می‌شود که علمای یهود گروهی از یهودیان و منافقان را نزد پیامبر اسلام فرستادند و خودشان از مقابله و رویارویی دوری می‌کردند ﴿لم یأتوك﴾ و هدفشان این بود که شاید دستورات و احکام اسلام مطابق چیزی باشد که آنان از تورات تحریف کرده‌اند و سفارش می‌کردند اگر گفتار پیامبر اسلام مطابق حرف ما بود، بگیرید وگرنه رها کنید. منافقان و هیئت اعزامی نزد حضرت آمدند و با دقّت گوش می‌دادند تا بر سخنان حضرت، دروغ و شایعه ببندند. ﴿سمّاعون للكذب﴾

پیام‌ها:

۱ـ انبیا نسبت به گمراهان دلسوزند. ﴿یا أیّها الرّسول لایحزنك﴾

۲ـ کفر، میدانی دارد که گروهی در آن به سرعت پیش می‌روند و هر لحظه به کفرشان اضافه می‌شود. ﴿یسارعون فی الکفر﴾

۳ـ دشمنان، در کفر و نفاق شتاب دارند، چرا مسلمانان در راه حقّ باید سستی کنند؟ ﴿یسارعون فی الکفر﴾

٤ـ نفاق، مایه‌ی افزایش کفر است. ﴿یسارعون فی الکفر من الّذین... بأفواههم﴾

۵ ـ ایمان، با پذیرش قلبی است، نه اظهار زبانی. ﴿آمنّا بأفواههم و لم‌تؤمن قلوبهم﴾

٦ـ ایمانی ارزش دارد که در قلب، راسخ باشد. ﴿و لم تؤمن قلوبهم﴾

۷ـ قلب، مرکز ایمان است. ﴿لم تؤمن قلوبهم﴾

۸ ـ منافقان ویهودیان، در کنار هم یک هدف را تعقیب می‌کنند. ﴿من الّذین قالوا آمنّا بأفواههم... و من الّذین هادوا﴾

۹ـ گوش دادن مهم نیست، انگیزه‌ی آن مهم است. ﴿سمّاعون للکذب﴾

۱۰ـ کفّار، عوامل نفوذی و جاسوس در میان مسلمانان دارند، مبلّغان دینی نباید همه‌ی شنوندگان را خوش نیّت بپندارند. ﴿سمّاعون لقوم آخرین﴾

۱۱ـ تحریف، خیانت فرهنگی یهود است. ﴿یحرّفون الکلم﴾

۱۲ـ گزارشگری دور از تقوا، یکی از شغل‌های خطرناک است. ﴿سمّاعون للکذب... یحرّفون...﴾

۱۳ـ کلمات آسمانی هر یک جایگاه مخصوص دارد. ﴿من بعد مواضعه﴾

۱٤ـ ما باید تسلیم اوامر خدا باشیم، نه آنکه احکام الهی مطابق خواسته‌های ما باشد. ﴿فخذوه... فأحذروا﴾[1]

۱۵ـ گناه، انسان را از لیاقت برای هدایت می‌اندازد. ﴿و مَن یرد اللّه فتنته﴾

۱٦ـ منافقان، از شفاعت پیامبر محرومند. ﴿فلن تملك له من الله شیئاً﴾

۱۷ـ حتّی رسول اللّه برای متعصّبان لجوج و هوسباز، نقشی ندارد. ﴿فلن تملك﴾

۱۸ـ قهر الهی به دنبال سوء رفتار و اعمال بد انسان است. ﴿سمّاعون للکذب... لم یرد اللّه ان یطهّر قلوبهم﴾

۱۹ـ قلب سرسخت و لجوج، از دریافت الطاف حقّ محروم است. ﴿لم یرد الله ان یطهّر قلوبهم﴾

---

۱. بعضی مردم سراغ مرجع تقلید، عالم، دادگاه و قانونی می‌روند که طبق میل آنان حکم کرده باشد. آیه از این امر نهی می‌کند.

۲۰ـ عذاب دنیا نسبت به عذاب آخرت چیزی نیست. ﴿فی‌الدّنیا خزی و لهم فی الاخرة عذاب عظیم﴾

۲۱ـ منافقان، هم بدبختی دنیوی دارند، هم عذاب بزرگ قیامت در انـتظارشان است. ﴿لهم فی الاخرة عذاب عظیم﴾

﴿٤٢﴾ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِن جَآءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنهُمْ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ ٱللهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ

آنان برای دروغ سازی به دقّت گوش می‌دهند و همواره مال حرام (رشوه و ربا) می‌خورند، پس اگر (برای داوری) نزد تو آمدند، یا میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان و اگر از آنان روی بگردانی پس هـرگز هـیچ زیانی به تو نخواهند رساند. و اگر داوری کنی، پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد.

نکتـه‌ها:

▣ بعضی از یهود که زنای محصنه کرده بودند، به اُمید نجات از کیفر سنگسار که در دین یهود نیز آمده است،[۱] برای داوری نزد پیامبر آمدند، غافل از آنکه حکم اسلام هم سنگسارکردن زناکار است، چون دیدند حکم اسلام نیز همان است، حاضر به پذیرش حکم پیامبر نشدند.

▣ «سُحت» طبق روایات، رشوه و هدایایی است که برای انجام کاری داده شود.[۲] سُحت در لغت، کار حرامی است که مایه‌ی ننگ صاحبش شود.[۳]

▣ «سَمّـاعون للکذِب» یا به معنای آن است که سخنان را با دقّت می‌شنوند ونیّت دروغ بستن و تحریفِ آن را دارند و یا به معنای آن است کـه عـوام یـهود بـا عـلم بـه دروغگـویی و

---

۱. در تورات، سِفر تثنیه، فصل ۲۳، حکم زنا بیان شده است.
۲. وسائل، ج۱۷، ص۹۵. ۳. مفردات راغب.

تحریف‌گری علمای خود، باز هم سخن آنان را گوش می‌دهند و می‌پذیرند.

▣ آیه خطاب به پیامبر می‌فرماید: گرچه علمای یهود در اندیشه آسیب‌رسانی به تو هستند و تو برای مکتب و جامعه اسلامی دغدغه داری؛ ولی خداوند نوید می‌دهد که اگر مصلحت را در اعراض دانستی دغدغه‌ای نداشته باش. ﴿**وان تعرض عنهم فلن‌یضرّوك شیئاً**﴾

پیام‌ها:

۱ـ علمای یهود، رشوه‌خوار بودند، ﴿**أكّالون للسُّحت**﴾ و عوامشان مشتاق شنیدن دروغ. ﴿**سمّاعون للكذب**﴾ (تکرار «**سمّاعون**»، در دو آیه پی‌درپی شاید اشاره باشد به اینکه این روش، کم‌کم خصلت آنان شده است.)

۲ـ همزیستی مسلمانان با اهل کتاب، تا حدّی بود که آنان برای قضاوت، نزد پیامبر اسلام می‌آمدند. ﴿**جاءوك**﴾

۳ـ پیامبر ﷺ غیر از مسئولیّت نبوّت، مسئولیّت حکومت نیز داشت. ﴿**فاحكم بینهم أو أعرض عنهم**﴾

۴ـ پیامبران، در امر حکومت و داوری، از طرف خداوند اختیاراتی دارند که طبق صلاح‌دید عمل می‌کنند. ﴿**فاحكم ... أو أعرض**﴾

۵ ـ شعاع حکومت اسلامی، اهل کتاب را نیز در برمی‌گیرد. ﴿**فاحكم بینهم بالقسط**﴾

۶ـ اگر حاکم اسلامی برای داوری بین کشورهای غیر اسلامی انتخاب شد، باید عدالت، جرأت و صراحت را کاملاً مراعات کند. ﴿**فاحكم بینهم بالقسط**﴾

۷ـ مسائل نژادی، منطقه‌ای، تعصب‌های گروهی، تمایلات شخصی و تهدیدها نباید در قضاوت‌ها تأثیر بگذارد. ﴿**فاحكم بینهم بالقسط**﴾

۸ ـ عدالت همیشه و با هر گروه، یک ارزش خداپسند است. ﴿**فاحكم بینهم بالقسط انّ اللّه یحبّ المقسطین**﴾

﴿٤٣﴾ وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَ عِندَهُمُ ٱلتَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ ٱللهِ ثُمَّ يَـتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَآ أُوْلَـٰٓئِكَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ

و (یهودیان) چگونه تو را داور قرار می‌دهند، در حالی که تورات نزد ایشان است (و) در آن حکم خداست، پس بعد از آن (که تو موافق آن کتاب حکم کردی) روی می‌گردانند و آنان مؤمن نیستند.

نکتـه‌ها:

▣ همان گونه که در آیه‌ی قبل گفتیم، دلیل مراجعه یهودیان به پیامبر اسلام، پیدا کردن راهی برای تخفیف مجازات بود و آنان با اینکه به تورات دسترسی داشتند و پاسخگوی نیازهای آنان بود، ولی دنبال قانون ساده‌تری می‌گشتند.

پیـام‌ها:

۱ـ تمامی تورات تحریف نشده است. ﴿عندهم التّوراة فیها حکم اللّه﴾

۲ـ کاش اهل کتاب، نسبت به احکام کتاب خودشان پایبند بودند. ﴿و عندهم التّوراة فیها حکم الله﴾

۳ـ آنچه برای گروهی مهم است، تخفیف در قانون است، نه ایمان به قانون و انجام وظیفه. (به همین دلیل با داشتن قانون تورات برای پیدا کردن راه مجازات آسان‌تری نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند). ﴿ثمّ یتولّون بعد ذلك﴾

٤ـ علامت ایمان، تسلیم بودن در برابر قانون است. ﴿و ما أولئك بالمؤمنین﴾

﴿٤٤﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَاةَ فِيهَا هُدىً وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّانِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَابِ ٱللهِ وَ كَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ فَلَا تَخْشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُواْ بِآيَاتِى ثَمَناً قَلِيلًا وَمَن لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ أَنْزَلَ ٱللهُ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْكَافِرُونَ

همانا ماتورات را نازل کردیم (که) در آن هدایت و نور است. پیامبران الهی که تسلیم فرمان خدا بودند، بر طبق آن برای یهود حکم می‌کردند و (همچنین) مربّیان الهی و دانشمندان، بر طبق این کتاب آسمانی که حفاظت آن به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، داوری می‌کردند، پس (ای علما!) از مردم نترسید (و احکام خدارا بیان کنید) و از (مخالفت با) من بترسید و آیات مرا به بهای اندک نفروشید. و کسانی که طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند، پس آنان همان کافرانند.

نکته‌ها:

▣ «ربّانی» از «ربّان»، به معنای تربیت کننده است. به گفته‌ی بعضی، «ربّانی» کسی است که با «ربّ العالمین» پیوند خورده، با علم وعمل، خدایی شده، تربیت مردم را بر عهده دارد.

▣ از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «أنَا ربّانیّ هذه الأُمّة» ربّانی این امّت من هستم.[۱] امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود: «ربّانیّون، اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام می‌باشند».[۲]

▣ «حِبْر» به معنای اثر نیک است. چون عالمان در جامعه منشأ اثر نیکند، به آنان حِبْر و اَحبار گفته می‌شود. به ابن عباس هم لقب «حِبر الأُمّة» داده‌اند.

▣ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «کسی که حتّی به مقدار دو درهم قضاوت ناحقّ کند، مشمول جمله‌ی آخر این آیه می‌شود».[۳] ﴿هم الکافرون﴾

---

۱. تفسیر مراغی. ۲. تفسیر صافی.
۳. تفسیر صافی ؛ کافی، ج ۷، ص ٤٠٨.

پیـام‌ها:

۱ـ ضمن توجّه به تحریف تورات موجود، باید از اصل کتب آسمانی تجلیل کرد. ﴿**فیها هُدیً و نورٌ**﴾

۲ـ گرچه تورات بر موسی علیه‌السلام نازل شد؛ ولی همه‌ی انبیا و علمای پس از او مأمور بودند طبق آن حکم کنند. ﴿**یحکم بها النّبیّون**﴾

۳ـ قوانین مستند بر وحی را باید پذیرفت. (لازمه‌ی وجوب قضاوت بر انبیا و علما، قبول کردن مردم است) ﴿**یحکم بها النّبیّون...**﴾

٤ـ انبیا، از پیش خود حکمی ندارند، بلکه تسلیم حکم خدایند. ﴿**أسلموا**﴾

۵ ـ اسلام (تسلیم خدا بودن)، دین همه‌ی موحّدان است، انبیای بنی‌اسرائیل هم با جمله‌ی «**أسلموا**» توصیف شده‌اند. ﴿**النّبیّون الّذین اسلموا**﴾

٦ـ علمای هر امت، مسئول اجرای احکام الهی در میان مردم هستند. (ولایت‌فقیه، ریشه در تمام ادیان دارد) ﴿**یحکم بها النّبیّون... والربّانیّون والاحبار**﴾

۷ـ سلسله مراتب باید مراعات شود. ابتدا انبیا، سپس امامان و آنگاه علما. ﴿**النّبیّون... و الربّانیّون و الاحبار**﴾

۸ ـ یهود، انبیای متعدّد داشتند. ﴿**یحکم بها النّبیّون...**﴾

۹ـ تورات، قوانین قضایی و حکومتی دارد و محور قضاوت بوده است. ﴿**یحکم بها النّبیّون...**﴾

۱۰ـ نور و هدایت زمانی در جامعه جریان پیدا می‌کند که بر اساس کتاب آسمانی، قضاوت و حکومت شود. ﴿**فیها هدیً و نور یحکم بها**﴾

۱۱ـ راه حفظ کتب آسمانی، عمل و قضاوت و حکومت بر طبق آن است. ﴿**یحکم بها... بما استحفظوا**﴾ (بنابر این‌که مراد از استحفاظ، حفاظت همه جانبه آن باشد)

۱۲ـ علما باید محافظ مکتب باشند. ﴿**بما استحفظوا من کتاب الله**﴾

۱۳ـ قضاوت، مسئولیّت عالمان است. ﴿**یحکم بها... الربّانیون و الاحبار بما استحفظوا من**

کتاب الله ﴾

۱٤ـ عالمان و قضات، دو رسالت بزرگ بر دوش دارند:

الف: حکم خدا را از ترس مردم تغییر ندهند. ﴿**فلاتخشوا النّاس** ﴾

ب: به طمع مال دنیا، دچار کتمان و لغزش نشوند. ﴿**و لاتشتروا بایاتی ثمناً قلیلاً** ﴾

۱۵ـ انحراف در قضاوت، کفر است. ﴿**و من لم یحکم بماانزل الله فاولئك هم الکافرون** ﴾

۱٦ـ در قضاوت، صراحت، جرأت وقاطعیّت لازم است ونباید تحت تأثیر تهدید و جوّسازی‌ها قرار گرفت. ﴿**فلاتخشوا النّاس** ﴾

۱۷ـ خشیت الهی، ضامن قضاوت عادلانه است. ﴿**یحکم... فلاتخشوا النّاس و اخشون** ﴾

۱۸ـ تحریف، سکوت، کتمان و حکم به غیر فرمان خدا، اگرچه به قیمت بدست آوردن همه‌ی دنیا باشد خسارت است. ﴿**و لاتشتروا... ثمناً قلیلا... فاولئك هم الکافرون** ﴾(چون کلّ دنیا «متاع قلیل» است[1])

۱۹ـ با داشتن قانون آسمانی، سراغ قوانین شرق و غرب رفتن کفر است و چنین قوانینی اعتباری ندارد. ﴿**و من لم یحکم بما أنزل اللّه فاولئك هم الکافرون** ﴾

۲۰ـ کسی که شرایط قضاوت به حقّ برایش فراهم شود، ولی خود را منزوی کند کفر ورزیده است. ﴿**و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون** ﴾

۲۱ـ سکوت و کتمان در برابر طاغوت‌ها، دین فروشی در برابر سرمایه‌داران و عوام‌فریبی، از خطراتی است که علما را تهدید می‌کند. ﴿**فلاتخشوا النّاس...** و **لاتشتروا...** ﴾

۲۲ـ علمای ترسو و حریص، در دینداری و حفاظت از کتاب آسمانی سست هستند. ﴿**فلاتخشوا النّاس... و لاتشتروا بآیاتی ثمناً قلیلاً** ﴾

۲۳ـ درآمد حاصل از قضاوت ناحقّ، درآمدی نامشروع است. ﴿**لاتشتروا بآیاتی...** ﴾

---

۱. ﴿**انّ الذین یفترون علی الله الکذب لایفلحون. متاع قلیل ولهم عذاب الیم** ﴾. نحل، ۱۱٦ ـ ۱۱۷.

۲٤ـ ترس و حرص سبب انحراف در قضاوت و انحراف در قضاوت سبب کفر است. ﴿فلاتخشوهم... و لاتشتروا....فاولئك هم الكافرون﴾

﴿٤٥﴾ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَٱلْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ ٱلْأَنفَ بِالْأَنفِ وَ ٱلْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِالسِّنِّ وَٱلْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنْزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ

و در آن (تورات) برایشان مقرر کردیم که (در قصاص) جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان باشد و همه‌ی زخمها را (نیز به همان ترتیب و اندازه) قصاص است. پس هر که آن را صدقه دهد، کفّاره‌ی گناهانش محسوب شود و کسانی که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکنند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل گفته شد که تورات هدایت و نور است، در این آیه، قانون قصاص مطرح شده و شاید نشان آن باشد که قانون قصاص درجامعه، سبب نور وهدایت است. همان‌گونه که در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿و لكم فى القصاص حياة﴾[1] و برای شما در قصاص حیات وزندگی است.

▣ نام بردن از چشم وگوش در قانون قصاص از باب نمونه است وگرنه آسیب به هر عضوی قصاص دارد.[2]

▣ امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمود: خداوند به اندازه‌ی آنچه از قصاص عفو شود، از گناهان او می‌بخشد.[3]

---

۱. بقره، ۱۷۹. ۲. تفسیر اطیب‌البیان. ۳. کافی، ج۷، ص ۳۵۸.

▣ در تورات، «دیه» نیست، مجرم یا قصاص می‌شود یا عفو؛ امّا در اسلام، دیه به عنوان راه سوم مطرح است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ همه‌ی انسان‌ها، از هر نژاد و قبیله، فقیر و غنی، در مقابل قانون یکسانند و خون کسی رنگین‌تر از دیگری نیست.[۲] ﴿**النّفس بالنّفس**﴾

۲ـ قصاص، در ادیان پیشین هم بوده است.[۳] ﴿**کتبنا علیهم فیها**﴾ (اسلام و ادیان دیگر، قوانین مشابهی دارند.)

۳ـ صدقه، تنها انفاق مالی نیست، عفو و گذشت از مجرم هم نوعی صدقه است. ﴿**فمن تصدّق به**﴾

۴ـ عفو ما از مجرم، عفو الهی را بدنبال دارد. ﴿**فهو کفّارة له**﴾ (شاید هم مراد این باشد که عفو ما، کفاره گناه مجرم باشد و او در قیامت، به خاطر عفو ما گرفتار عذاب نشود)[۴]

۵ ـ در اسلام همراه مسائل کیفری، مسائل اخلاقی هم مطرح است. ﴿**وکتبنا علیهم فیها... قصاص فمن تصدّق به**﴾

۶ـ جریمه‌ی مالی و حبس، به تنهایی نمی‌تواند عاملی برای بازداشتن مجرم از جرم باشد. ﴿**النّفس بالنّفس**﴾

۷ـ اگر حکم خدا جاری نشود ظلم، جامعه را فرا می‌گیرد. ﴿**و من لم یحکم بما أنزل اللّه فأولئك هم الظالمون**﴾

---

۱. تفسیر قرطبی.
۲. البتّه میان زن و مرد در حکم قصاص، تفاوت‌های حکیمانه‌ای در کتب فقهی بیان شده است.
۳. تورات، سِفر خروج، فصل ۲۱، ۲۳ و ۲۶. ۴. تفسیر المیزان.

﴿٤٦﴾ وَقَفَّيْنَا عَلَىٰٓ آثَارِهِم بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَ آتَيْنَاهُ ٱلْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدىً وَنُورٌ وَمُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَهُدىً وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ

و به دنبال آنان (پیامبران پیشین) عیسی پسر مریم را آوردیم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق می‌کرد و به او انجیل دادیم، که در آن هدایت و نور است و تصدیق کننده‌ی تورات قبل از آن است و برای پرواپیشگان مایه‌ی هدایت و موعظه است.

نکته‌ها:

▣ هم قرآن، هدایت کننده متّقین است، ﴿هدىً للمتّقين﴾[1] هم انجیل مایه‌ی هدایت و موعظه اهل پرواست. ﴿هُدىً و موعظة للمتّقين﴾

▣ در این آیه دو بار کلمه‌ی «هدیً» آمده است، یکبار هدایت برای عموم و یکبار بهره گرفتن از هدایت که مخصوص متّقین است.

▣ کلمه‌ی «قفّینا» از «تقفیه»، به معنای چیزی را به دنبال چیزی آوردن است.

▣ ممکن است معنای «مصدّقاً» این باشد که خصوصیّات شخصی حضرت عیسی علیه‌السلام با نشانه‌هایی که در تورات درباره‌ی او آمده، منطبق است، پس خود حضرت عیسی و نشانه‌ها، یکدیگر را تصدیق می‌کنند.

▣ در انجیل متّی، (فصل ۵، آیه‌ی ۱۷) آمده است: گمان نکنید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، بلکه آمده‌ام تا تمام کنم.

▣ تورات، انجیل و قرآن، هر سه «نور» به حساب آمده‌اند؛

خداوند در آیه‌ی ۱۵ این سوره، فرمود: قرآن نور است. ﴿قد جائكم من اللّه نور﴾

در آیه‌ی ۴۴ فرمود: تورات، نور است ﴿انّا انزلنا التّوراة فيها هدىً و نور﴾

---

۱. بقره، ۲.

و در این آیه، انجیل را نور دانسته است. ﴿آتیناه الانجیل فیه هدیً و نور﴾

پیـام‌ها:

۱ـ انبیا و کتاب‌های آنان، همه از یک سرچشمه و برای یک هدفند و یکدیگر را تصدیق می‌کنند. ﴿مصدّقاً﴾

۲ـ گرچه انبیا و کتاب‌های آسمانی برای هدایت همه‌ی مردمند؛ ولی تنها اهل پروا و تقوا در پرتو این نور، هدایت می‌شوند. ﴿هدیً و مَوعظة للمتّقین﴾

﴿۴۷﴾ وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ ٱلْإِنْجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ

و اهل انجیل، به آنچه خداوند در آن کتاب نازل کرده حکم کنند و کسانی که به آنچه خداوند نازل کرده، حکم نکنند. پس آنان همان فاسقانند.

نکتـه‌ها:

▣ درباره کسانی که طبق قانون الهی حکم نمی‌کنند، در چند آیه‌ی پیاپی، تعبیر «ظالمون»، «فاسقون» و «کافرون» به کار رفته است. چون چنین کسانی، از جهت زیر پا گذاشتن قانون خدا کافرند، و به خاطر خروج از مرز مسئولیّتشان فاسقند و به علّت آنکه در حقّ متّهمان ستم می‌کنند، ظالمند.

▣ آیه ۴۴ و ۴۵ خطاب به یهود است که چون قانون خدا را تحریف می‌کنند، دین را به بهای اندک می‌فروشند و به جای خداترسی، از مردم می‌ترسند، آنان را ظالم و کافر مـی‌شمارد، ﴿أولئك هم الكافرون﴾ و به حقوق افراد جامعه، ظلم می‌کنند. ﴿أولئك هم الظّالمون﴾ ولی این آیه درباره‌ی نصاری است که تنها طبق انجیل حکم نمی‌کردند، (نـه سکـوت در قصاص و نه دین‌فروشی،) از این رو فاسقند، چون از مرز حقّ بیرون رفته‌اند.

پیـام‌ها:

۱ـ معیار شناخت حقّ و باطل در ادیان الهی، آن چیزی است که از جانب خدا نازل شده است. ﴿**ولیحکم أهل الانجیل بما أنزل اللّه فیه**﴾

۲ـ در انجیل، قوانین حکومتی وجود دارد. ﴿**ولیحکم أهل الانجیل بما أنزل اللّه فیه**﴾

۳ـ هر کس به هر انگیزه‌ای بر اساس قانون الهی حکم نکند و یا از داوری حقّ کناره‌گیری کند، فاسق است. ﴿**من لم یحکم... فاؤلئك هم الفاسقون**﴾

﴿٤٨﴾ وَ أَنْزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَآ أَنْزَلَ ٱللهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجاً وَ لَوْ شَآءَ ٱللهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَـكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ آتَـاكُـمْ فَـاسْتَبِقُواْ ٱلْخَيْرَاتِ إِلَى ٱللهِ مَـرْجِعُكُمْ جَـمِيعاً فَـيُنَبِّئُكُم بِـمَا كُـنتُمْ فِـيهِ تَخْتَلِفُونَ

و ما کتاب (قرآن) را به حقّ بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و حاکم و حافظ آنها است. پس به آنچه خداوند نازل کرده، میان آنان حکم کن و (با دور شدن) از حقّی که برای تو آمده، از هوا و هوس آنان پیروی مکن، ما برای هر یک از شما آیین و طریقه‌ی روشنی قرار دادیم و اگر خداوند می‌خواست، همه‌ی شما را یک امّت قرار می‌داد (و همه یک قانون و آیین داشتید). ولی (خداوند می‌خواهد) تا شمارا در آنچه به شما داده بیازماید، پس در کارهای نیک سبقت بگیرید، (و بدانید که) بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست، پس او شمارا به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد ساخت.

نکته‌ها:

▣ «شرعة»، راهی است که به نهر آب منتهی شود. «منهاج»، راه روشن است. ابن‌عباس می‌گوید: «شرعة»، احکامی است که در قرآن آمده، و «منهاج» سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.[1] کلمه «مهیمن» به معنای مراقب و محافظ است.

▣ تصدیق آسمانی بودن کتاب تورات وانجیل، به معنای ابقای آنها برای همیشه نیست، بلکه به معنای همسویی و هماهنگی محتوای همه‌ی کتب آسمانی است. ﴿**مصدّقاً لما بین یدیه**﴾

▣ اصول همه‌ی ادیان یکی است؛ ولی «شرایع» آنها متعدّد، مثل دریایی که نهرهای ورودی به آن متعدّد است. دین و شریعت، راهی است که ما را به حیات واقعی و انسانی می‌رساند، ولی در هر زمان تنها یک شریعت پذیرفته است.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، سراسر حقّ و پیراسته از هر باطلی است. ﴿**الکتاب بالحقّ**﴾

۲ـ قرآن در عصر پیامبر نیز به صورت مکتوب بوده است. ﴿**الکتاب**﴾

۳ـ قرآن، حافظ اصول کتاب‌های آسمانی دیگر است. ﴿**مهیمناً علیه**﴾

٤ـ می‌توان میان اهل کتاب، طبق قرآن حکم کرد. ﴿**فاحکم بینهم بما أنزل اللّه**﴾

۵ ـ خطری که رهبران را تهدید می‌کند، پیروی از تمایلات مردم و نادیده گرفتن حقّ است. ﴿**ولا تتّبع أهواءهم**﴾

٦ـ یکی از ابزار آزمایش الهی، آمدن شریعت جدید است، تا روشن شود چه کسی ایمان می‌آورد و چه کسی کفر و تعصّب می‌ورزد. ﴿**لکلّ جعلنا منکم شرعة... لیبلوکم**﴾

۷ـ انسان در طول تاریخ به راهنمایی انبیا نیازمند بوده است. ﴿**لکلّ جعلنا منکم شرعة و منهاجاً**﴾

---

۱. مفردات راغب.

۸ـ به جای سرسختی‌های منفی، و پیش از آنکه فرصت را از دست بدهیم در کارهای خیر سبقت بجوییم. ﴿فاستبقوا الخیرات﴾

۹ـ محور و هدف مسابقات، باید امور خیر و معنوی باشد. ﴿فاستبقوا الخیرات﴾

﴿٤٩﴾ وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ وَٱحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ ٱلنَّاسِ لَفَاسِقُونَ

و اینکه میان آنان طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن، و از هوسهای آنان پیروی مکن، و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند. پس اگر آنان (از حکم و داوری تو) روی‌گرداندند، پس بدان که خداوند می‌خواهد آنان را به خاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند، بی شک بسیاری از مردم فاسقند.

نکته‌ها:

▣ مراد از فتنه در ﴿یفتنوك﴾، توطئه‌چینی برای انحراف پیامبر اکرم ﷺ است.

▣ در شأن نزول آیه گفته‌اند: جمعی از دانشمندان یهود، به رسول خدا ﷺ گفتند: اگر در فلان مسأله‌ی اختلافی میان ما و دیگران، به نفع ما داوری کنی، ما ایمان می‌آوریم و در پی ما همه‌ی یهود نیز ایمان خواهند آورد. این آیه نازل شد و پیامبر را از این توطئه آگاه ساخت.

پیام‌ها:

۱ـ داوری و قضاوت از شئون پیامبری است. ﴿و ان احکم بینهم﴾

۲ـ اساس قضاوت و حکومت، قانون خداست. ﴿وأن احکم بینهم بما أنزل الله﴾

۳ـ پیامبر اسلام علاوه بر مسلمانان، بر یهود ونصاری نیز ولایت دارد. ﴿و ان احکم بینهم...﴾

٤ـ در مسائل مهم وحیاتی، تکرار تذکّر ضروری است. (تنها به حکم خدا داوری کن واز هوس‌های مردم پیروی مکن» در این آیه وآیه قبل تکرار شده است)

۵ ـ توجّه به خواسته‌های نفسانی مردم یکی از خطرهای بزرگ برای قاضی و حاکم است. ﴿**و لاتتّبع أهواءهم**﴾

٦ـ هشدارهای الهی، عامل مصونیّت و عصمت انبیاست. ﴿**و احذرهم**﴾

۷ـ مراقب نفوذ فرهنگی دشمنان باشیم. ﴿**و احذرهم أن یفتنوك**﴾

۸ ـ وقتی رسول خدا ﷺ باید از توطئه‌های کفّار در بیم باشد، تکلیف دیگران روشن است. ﴿**واحذرهم أن یفتنوك**﴾

۹ـ حتّی دست‌برداشتن از بعضی احکام الهی نشانه‌ی پیروی از هوسهای مردم است. ﴿**أن یفتنوك عن بعض...**﴾

۱۰ـ مخالفان هم بعضی از دستورهای الهی را می‌پسندند. خطر اعراض و تحریف در بعضی احکام وجود دارد. ﴿**عن بعض ما انزل اللّه**﴾

۱۱ـ باید طبق وحی داوری کنیم، گرچه احتمال اِعراض بعضی از مردم را بدهیم. ﴿**وان احکم بینهم بما انزل الله... فان تولّوا**﴾

۱۲ـ هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. نباید به خاطر مسلمان شدن گروهی، از داوری و قضاوت ناروا کمک گرفت. (با توجّه به شأن نزول)

۱۳ـ هشدارهای تندی همچون: ﴿**لاتتّبع، احذرهم، یفتنوك...**﴾ نشانه‌ی صداقت پیامبر ﷺ در ابلاغ وحی الهی است و گرنه کسی به خودش این همه تند خطاب نمی‌کند.

۱٤ـ روی‌گردانی از داوری پیامبر، عامل سقوط و سبب عذاب الهی است. ﴿**ان یصیبهم ببعض ذنوبهم**﴾

۱۵ـ ریشه‌ی اعراض کافران فسق است، وگرنه در آیین الهی نقصی نیست. ﴿**فان تولّوا فاعلم... لفاسقون**﴾

﴿۵۰﴾ أَفَحُكْمَ ٱلْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

آیا آنان حکم جاهلیّت را می‌طلبند؟ برای اهل ایمان و یقین، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟

نکته‌ها:

▣ بهترین قانون، آن است که قانون‌گذار شرایط زیر را داشته باشد:

* از تمام اسرار هستی و انسان، در حال و آینده آگاه باشد.
* هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد.
* هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته باشد.
* از هیچ قدرتی نترسد.
* خیر خواه همه باشد.

این شرایط، تنها در خداوند متعال وجود دارد، لذا قرآن می‌فرماید: ﴿**مَن أحسن من اللّه حكماً**﴾ و هر قانون بشری که خلاف حکم خدا باشد، جاهلانه است. ﴿**أفحكم الجاهليّة**﴾ (چون این قانون‌ها غالباً بر اساس هوا و هوس، ترس، طمع، جهل، خطا ، خیال و محدودیّت علمی وضع شده است)

پیام‌ها:

۱ـ بعضی از مردم (مشرکان، اهل کتاب) خواستار داوری پیامبر بر اساس قوانین جاهلیّت بودند. ﴿**أفحكم الجاهليّة يبغون**﴾

۲ـ فسق و گناه، انسان را به سوی فرهنگ جاهلی سوق می‌دهد. ﴿**وانّ كثيراً من النّاس لفاسقون... أفحكم الجاهليّة**﴾

۳ـ آنان که با داشتن احکام الهی از آن روی می‌گردانند و سراغ قوانین بشری می‌روند، در مسیر جاهلیّت گام برمی‌دارند. ﴿**فان تولّوا... أفحكم الجاهليّة يبغون**﴾

٤ـ زمان جاهلیّت، مخصوص یک دوران نیست، هرگاه که مردم از خدا جدا

شوند، دوران جاهلیّت است. ﴿أفحكم الجاهليّة...﴾

۵ ـ عقل و وجدان بهترین داور و دادگاه است. ﴿و مَن أحسن من اللّه حكماً﴾

٦ـ آنان که تنها چشم به قوانین بشری دوخته‌اند و آن را راه کمال می‌دانند، در ایمان و یقین خود شک کنند. ﴿لقوم يوقنون﴾

﴿۵۱﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَارَىٰٓ أَوْلِيَآءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ ٱللهَ لَايَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور نگیرید، (زیرا) بعضی از آنان یار و یاور بعض دیگرند و هر کس از شما که آنان را ولیّ خود قرار دهد پس قطعاً از آنان است. همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ ذکر یهود و نصارا در آیه، از باب نمونه است، وگرنه شکّی نیست که ولایت هیچ کافری را هم نباید پذیرفت.

▣ از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که بهره‌گیری از غذاهای غیر گوشتی اهل کتاب، یا ازدواج موقّت با آنان، یا داد و ستد و زندگی مسالمت‌آمیز با آنان جایز است و هیچ یک از این مسائل به معنای سلطه‌پذیری آنان نیست.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند از بندگان مؤمنش، انتظارات خاصّی دارد. ﴿يا أيّها الّذين آمنوا لاتتّخذوا...﴾

۲ـ تبرّی از دشمن، از شرایط ایمان است. ﴿يا أيّها الّذين آمنوا لاتتّخذوا...﴾

۳ـ اسلام، دین سیاست است و تنها به احکام فردی نمی‌پردازد. ﴿لا تتّخذوا اليهود و

النصاری اولیاء ﴾

٤ـ وقتی یاری گرفتن از کفّار مورد نهی قرآن است، قطعاً در روابط و سیاست خارجی، پذیرش ولایت وسلطه‌ی اهل کتاب وکفّار ممنوع است. ﴿**لاتتّخذوا** ﴾

٥ ـ ولایت کفّار و دشمنان را نپذیریم، چون آنان تنها به فکر هم مسلکان خویشند. ﴿**بعضهم أولیاء بعض** ﴾

٦ـ با وجود اختلافات شدید میان یهود و نصارا، پیوندشان به خاطر نابودی اسلام است. ﴿**بعضهم اولیاء بعض** ﴾

۷ـ کفّار تنها نسبت به تعهّدات میان خودشان وفادارند، ولی نسبت به تعهّدات با مسلمانان پایبند نیستند. ﴿**لاتتّخذوا الیهود والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض...** ﴾

۸ ـ دولت‌های اسلامی که ولایت و سلطه کفّار را پذیرفته‌اند، از کفّار محسوب می‌شوند. ﴿**فانّه منهم** ﴾(دوستی با هر فرد و گروهی، انسان را جزو آنان می‌سازد.)

۹ـ نه کفّار را «ولیّ» خود گردانید و نه با آنان که ولایت کفّار را پذیرفته‌اند، رابطه ولایت داشته باشید. ﴿**فانّه منهم** ﴾

۱۰ـ نتیجه‌ی پذیرش ولایت کفّار، قطع ولایت خداست. ﴿**فانّه منهم انّ الله لایهدی القوم الظّالمین** ﴾

۱۱ـ تکیه بر کفّار، ظلم است. ﴿**لا یهدی القوم الظّالمین** ﴾

﴿۵۲﴾ فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِىَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِۦ فَيُصْبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ نَٰدِمِينَ

(با آن همه توصیه به نپذیرفتن ولایت کفّار) بیماردلان را می‌بینی که در دوستی با آنان (کافران)، سبقت می‌گیرند (و در توجیه کارشان) می‌گویند: می‌ترسیم که حادثه‌ای بد برایمان پیش آید (و ما نیازمند کمک آنان باشیم) پس امید است که خداوند، پیروزی یا امر دیگری را از جانب خود (به نفع مسلمانان) پیش آورد، آنگاه آنان از آنچه در دل پنهان داشته‌اند پشیمان شوند.

﴿۵۳﴾ وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فَأَصْبَحُواْ خَٰسِرِينَ

و کسانی که ایمان آوردند (هنگام پیروزی مسلمانان و رسوایی منافقان با تعجّب، به یکدیگر) می‌گویند: آیا اینان همان‌هایی هستند که با تأکید، به خدا قسم می‌خوردند که ما با شماییم؟ پس (چرا کارشان به اینجا کشید؟) اعمالشان نابود شد و زیانکار شدند.

نکته‌ها:

▣ بیماردلان کسانی هستند که نسبت به حقّانیّت پیامبر اکرم ﷺ و یا برخی از معارف دینی در شک بوده و ایمانی ضعیف دارند.[۱]

▣در مورد معنای آیه، سه احتمال وجود دارد:

الف: در هنگام پیروزی مسلمانان و رسوایی منافقان، مؤمنان با تعجّب می‌گویند: آیا این یهود و نصارا بودند که سوگند جدّی بر یاری کردن شما مؤمنان خوردند؟

---

۱. تفسیر راهنما.

ب: برخی از مؤمنان واقعی بعد از پیروزی به یکدیگر می‌گویند: آیا این بیماردلان بودند که با سوگند می‌گفتند: ما با شما هستیم و دیدید که نبودند؟

ج: این بیماردلان که سوگند یاد کردند ما با یهود و نصارا هستیم، آیا توانستند به شما اهل‌کتاب کمکی کنند؟

پیام‌ها:

١ـ پیامبر اکرم ﷺ شاهد تلاش‌های آشکار و شتابزده افراد سست ایمان برای پیوستن به یهود و نصارا است. ﴿**فترى الّذين فى قلوبهم مرض يسارعون فيهم**﴾

٢ـ نمونه‌ی روشن کسانی که از هدایت الهی محرومند، بیماردلانی هستند که با سرعت برای پیوستن به کفّار تلاش می‌کنند. ﴿**انّ الله لايهدى القوم الظّالمين... الّذين فى قلوبهم مرض**﴾ (حرف «فاء» نشانه آن است که ظالمان آیه‌ی قبل، بیماردلان این آیه هستند)

٣ـ بیماردلان سست ایمان، با سرعت به سراغ طرح دوستی با دشمنان کافر می‌روند. ﴿**فى قلوبهم مرض يسارعون فيهم**﴾

٤ـ افراد سست ایمان و منافق، می‌خواهند که جزو کفّار باشند. ﴿**يسارعون فيهم**﴾، نه «**اليهم**».

٥ ـ در برابر نص وفرمان صریح خداوند نباید اجتهاد و مصلحت‌اندیشی کرد. ﴿**لاتتّخذوا اليهود... اولياء... يقولون نخشى**﴾

٦ـ انگیزه‌ی پذیرش رابطه‌ی ذلّت‌بار با ابرقدرت‌ها، ضعف ایمان و وحشت از غیر خداست. ﴿**يقولون نخشى**﴾

٧ـ مسلمانان، به پیروزی و گسترش اسلام و افشای منافقان امیدوار باشند. ﴿**فعسى اللّه أن يأتى بالفتح...**﴾

٨ ـ عزّت سیاسی، قدرت اقتصادی و پیروزی نظامی، همه از طرف خدا و در دست اوست. ﴿**أن يأتى بالفتح أو أمر من عنده**﴾

۹ـ با کفّار رابطه‌ی ولایت نداشته باشید، تا امدادهای غیبی خدا به سوی شما سرازیر شود. ﴿لاتتّخذوا... یأتی بالفتح أو أمر من عنده﴾

۱۰ـ پایان نفاق و وابستگی به کفّار، حبط و رسوایی و شرمندگی است. ﴿نادمین﴾

۱۱ـ هر سوگندی نشانه‌ی صداقت نیست، فریب سوگندها را نخورید. ﴿أهؤلاء الّذین اقسموا باللّه انّهم لمعکم﴾

۱۲ـ وابستگی به بیگانگان، مورد ملامت مؤمنان است. ﴿ویقول‌الّذین‌آمنوا‌أهؤلاء... انّهم لمعکم﴾

۱۳ـ نشانه‌ی خسران انسان، از بین بردن کارهای نیک است. ﴿حبطت اعمالهم فاصبحوا خاسرین﴾

﴿۵٤﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِى ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَآئِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد (به خدا ضرری نمی‌زند، چون) خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند. آنان نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران سرسخت و قاطعند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند. این فضل خداست که به هر که بخواهد (وشایسته ببیند) می‌دهد و خداوند وسعت‌بخش بسیار داناست.

نکته‌ها:

▣ در روایت است: «چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم ﷺ دست به شانه‌ی سلمان فارسی

زد و فرمود: هموطنان تو مصداق این آیه‌اند».[۱]

▣ در آیات قبل، خطر سلطه کفّار و منافقان مطرح بود، اینجا سخن از ارتداد است. شاید اشاره به این باشد که نفاق و دوستی و رابطه با کفّار و پذیرش سلطه آنان، به ارتداد می‌انجامد.

▣ امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی «**یحبّهم و یحبّونه**» فرمود: «مراد علیّ علیه‌السلام و شیعیان اویند».[۲]

▣ در روایات شیعه و سنّی آمده است که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ خیبر، پس از ناکامی فرماندهان در فتح قلعه‌های دشمن فرمود: «به خدا سوگند فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند، او هم، خدا و رسول را دوست دارد و پیروزی را به ارمغان می‌آورد. آنگاه پرچم را به دست علی علیه‌السلام داد».[۳]

پیام‌ها:

۱ـ مؤمن باید به فکر عاقبت خود باشد، چه بسا مؤمنانی که مرتدّ شوند. ﴿**یا ایها الّذین آمنوا مَن یرتدّ**﴾

۲ـ رهبر روشن ضمیر، باید احتمال ارتداد و برگشت پیروان خود را بدهد. ﴿**مَن یرتدّ منکم**﴾

۳ـ کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان، به راه خدا ضربه نمی‌زند. ﴿**فسوف یأتی اللّه...**﴾

٤ـ زمینه ارتداد، نداشتن معرفت و محبّت نسبت به دین و خداست. ﴿**یأتی اللّه بقوم یحبّهم و یحبّونه**﴾

۵ ـ خداوند، نیازی به ایمان ما ندارد. ﴿**فسوف یأتی اللّه**﴾

٦ـ در راه ایمان و شکستن سنّت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش‌ها و هوچی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جوّ و محیط شد. ﴿**لا یخافون لومة لائم**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر فرات‌کوفی، ص۱۲۳.
۳. احقاق‌الحقّ، ج ۳، ص ۲۰۰.

۷ـ رفتار مسلمان، نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش، مطلق نیست. ﴿**اذلّة على المؤمنين أعزّة على الكافرين**﴾

۸ـ فضل خدا تنها مال و مقام نیست، محبّت خدا و جهاد در راه او و قاطعیّت در دین هم از مظاهر لطف و فضل الهی است. ﴿**ذلك فضل الله**﴾

۹ـ دوستی متقابل میان خدا و بنده، از کمالات بشر است. ﴿**يحبّهم و يحبّونه**﴾

۱۰ـ با نوید جایگزینی دیگران، جلو یأس و ترس را بگیرید. ﴿**من يرتدّ... فسوف يأتي... و لايخافون**﴾

۱۱ـ مؤمن واقعی کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد. ﴿**يحبّهم و يحبّونه**﴾

۱۲ـ کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی‌کند. ﴿**أعزّة على الكافرين**﴾

۱۳ـ دلی که از محبّت خدا خالی شد، بیمار و وابسته به کفّار می‌شود، ولی دلی که از مهر خدا پر است هرگز وابسته نمی‌شود. ﴿**في قلوبهم مرض يسارعون فيهم... يحبّهم و يحبّونه... اعزّة على الكافرين**﴾

۱٤ـ اسلام رو به گسترش است، تنها به ریزش‌ها نگاه نکنیم به رویش‌ها نیز نگاه کنیم. ﴿**من يرتدّ... يأتي الله**﴾

۱۵ـ در آینده پرچم اسلام را کسانی بدست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و با صلابت باشند. ﴿**يأتي الله بقوم يحبّهم و يحبّونه... اعزّة على الكافرين يجاهدون في سبيل اللّه**﴾

۱٦ـ جنگ روانی، در مؤمنان واقعی اثری ندارد. ﴿**لايخافون لومة لائم**﴾

۱۷ـ فضل خداوند، محدود نیست؛ لیکن به هرکس به قدر حکمتش عطا می‌کند. ﴿**والله واسع عليم**﴾

۱۸ـ اگر خداوند به شخصی لطفی کرد، آگاهانه است. ﴿**واسع عليم**﴾

﴿۵۵﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللهُ وَرَسُولُهُ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلاَةَ وَ يُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

ولیّ و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

نکتـه‌ها:

▣ در شأن نزول آیه آمده است: سائلی وارد مسجد شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه‌السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند: ابن عباس، عمّار یاسر، جابربن عبداللّه، ابوذر، اَنس‌بن مالک، بلال و... نقل کرده‌اند و شیعه و سنّی در این شأن نزول، توافق دارنـد.(۱)

عمّار یاسر می‌گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«مَن کنتُ مولاه فعلیّ مولاه»**.(۲)

▣ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیرخم، برای بیان مقام حضرت علی علیه‌السلام این آیه را تلاوت فرمود.(۳) و خود علی علیه‌السلام نیز برای حقّانیّت خویش، بارها این آیه را می‌خواند.(٤) ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده است، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می‌کرد.(۵)

▣ کلمه‌ی «ولیّ» در این آیه، به معنای دوست و یاور نیست، چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است، نه آنان که در حال رکوع انفاق می‌کنند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: منظور از ﴿الّذین آمنوا...﴾، علی علیه‌السلام و اولاد او علیهم‌السلام تا روز قیامت هستند. پس هرکس از اولاد او به جایگاه امامت رسید با این ویژگی مثل اوست، آنان در حال رکوع صدقه می‌دهند.(٦)

---

۱. الغدیر، ج ۲، ص ۵۲، احقاق‌الحقّ، ج ۲، ص ٤۰۰ و کنزالعمّال، ج ٦، ص ۳۹۱.
۲. تفسیر المیزان. ۳. تفسیر صافی. ٤. تفسیر المیزان.
۵. تفسیر مجمع‌البیان. ٦. کافی، ج ۱، ص ۲۸۸.

▣ مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر، حدیثی را نقل می‌کند که بر اساس آن سایر امامان معصوم نیز در حال نماز و رکوع به فقرا صدقه داده‌اند که این عمل با جمع بودن کلمات ﴿**یقیمون، یؤتون، رّاکعون**﴾ سازگارتر است.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: «خداوند پیامبرش را دستور داد که ولایت علی علیه‌السلام را مطرح کند و این آیه را نازل کرد».[۱]

▣ بهترین معرّفی آن است که اوصاف وخصوصیّات کسی گفته شود ومخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نام بردن از علی علیه‌السلام، اوصاف وافعال او را برشمرده است)

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «علی علیه‌السلام هزاران شاهد در غدیر خم داشت، ولی نتوانست حقّ خود را بگیرد، در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد، حقّ خود را می‌گیرد!»[۲]

▣ ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است. در مقبوله‌ی عمربن حنظله ازامام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم: « به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال وحرام ما نظر کند و احکام ما را بشناسد، بنگرید. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم. «**فانّی قد جعلته علیکم حاکماً...**».[۳]

پیام‌ها:

۱ـ اسلام، هم دین ولایت است و هم دین برائت. هم جاذبه دارد و هم دافعه. آیات قبل، از پذیرش ولایت یهود و نصارا نهی کرد، این آیه می‌فرماید: خدا و رسول و کسی را که در رکوع انگشتر داد، ولیّ خود قرار دهید. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا لا تتّخذوا... انّما ولیّکم الله...**﴾

۲ـ از این‌که به جای «اولیائکم»، «ولیّکم» آمده، ممکن است استفاده شود که روح ولایت پیامبر و علی علیهماالسلام، شعاع ولایت الهی است. ﴿**ولیّکم**﴾

۳ـ در قرآن معمولاً نماز وزکات در کنار هم مطرح شده است؛ ولی در این آیه، هر

---

۱. تفسیر نورالثقلین وکافی، ج ۱، ص ۲۸۱.
۲. تفسیر نورالثقلین.
۳. کافی، ج ۱، ص ٦٧.

دو به هم آمیخته‌اند. (دادن زکات در حال نماز) ﴿الّذین یقیمون الصّلاة و یؤتون الزّکاة و هم راکعون﴾

٤ـ کسانی که اهل نماز و زکات نیستند، حقّ ولایت بر مردم را ندارند. ﴿انّما ولیّکم الله...﴾ («انّما»، نشانه‌ی انحصار ولایت در افراد خاصّ است)

٥ ـ برای توجّه به محرومان، نماز هم مانع نیست. ﴿یؤتون الزّکاة و هم راکعون﴾ (آری، فقیر نباید از جمع مسلمانان دست خالی برگردد.)

٦ـ ولایت از آنِ کسانی است که نسبت به اقامه‌ی نماز وپرداخت زکات پایدار باشد. ﴿یقیمون الصّلاة ویؤتون...﴾ («یقیمون» و«یؤتون» نشانه دوام است)

۷ـ هرگونه ولایت، حکومت و سرپرستیی که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است. ﴿انّما ولیّکم الله...﴾ (کلمه «انّما» علامت حصر است)

۸ـ توجّه به خلق برای خدا در حال نماز، با اقامه نماز منافات ندارد. ﴿یؤتون الزّکاة و هم راکعون﴾

۹ـ کسی که نسبت به فقرا بی‌تفاوت باشد، نباید رهبر و ولیّ شما باشد. ﴿انّما ولیّکم الله... و یؤتون الزّکاة﴾

۱۰ـ کارهای جزئی (مثل انفاق انگشتر) نماز را باطل نمی‌کند. ﴿یقیمون الصّلاة و یؤتون الزّکاة و هم راکعون﴾

۱۱ـ در فرهنگ قرآن، به صدقه مستحبّی هم «زکات» گفته می‌شود. ﴿یؤتون الزّکاة﴾

۱۲ـ ولایت‌ها در طول یکدیگرند، نه در عرض یکدیگر. ولایت بر مسلمانان، ابتدا از آنِ خداوند است، سپس پیامبر، آنگاه امام. ﴿انّما ولیّکم الله و رسوله و الّذین آمنوا...﴾

﴿۵۶﴾ وَ مَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ هُـمُ ٱلْغَالِبُونَ

و هرکس که خدا و پیامبرش وچنان مؤمنانی را (که در آیه قبل بیان شد) ولیّ خود بگیرد (از حزب خداست) همانا حزب خدا پیروز است.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل بیان شد که مراد از ﴿الّذین آمنوا﴾، حضرت علی علیه‌السلام و امامان معصوم علیهم‌السلام هستند.

▣ اوصاف حزب اللّه در سوره‌ی مجادله آیه ۲۲ چنین بیان شده است:

۱. به مبدأ و معاد ایمان دارند.

۲. با دشمنان خدا، دوستی نمی‌کنند.

▣ این آیه که لزوم پذیرش ولایت خدا و رسول و امامان را بیان می‌کند، می‌فهماند که مراد از ﴿ولیّکم﴾ در آیه‌ی قبل، سرپرست و حاکم است نه دوست و یاور، چون تعبیر «حزب اللّه» و غالب بودن آنان، اشاره به نظام قدرتمند و حکومت دارد.

▣ «حزب»، در لغت به معنای گروه با قدرت و با صلابت است.[۱]

▣ چون پیروزی، بدون تشکیلات، مدیریّت، قدرت، وحدت، جرأت و... امکان ندارد، پس «حزب‌اللّه» باید برای حاکمیّت و غلبه این صفات را داشته باشند.

▣ حزب‌الله نه تنها غالب و پیروزند، بلکه رستگار نیز هستند. ﴿حزب اللّه هم الغالبون﴾، ﴿حزب اللّه هم المفلحون﴾[۲]

▣ درآیه‌ی ۵۲ همین سوره خواندیم که گروهی از ترس حوادث، کفّار را ولّی خود می‌گیرند، در این آیه می‌فرماید: حزب الله غالب است؛ یعنی وابستگان به کفّار مغلوبند، پس به سراغ آنان نروید. ﴿فترى الّذين... يسارعون فيهم...﴾، ﴿ومَن يتولّ الله... هم الغالبون﴾

---

۱. معجم‌الوسیط. ۲. مجادله، ۲۲.

پیـام‌ها:

۱ـ حزب اللّه، تنها کسانی‌اند که ولایت خدا، پیامبر و اهـل‌بیت علیهم‌السلام را پـذیرفته باشند. ﴿**ومَن یتولّ اللّه... فانّ حزب اللّه**﴾

۲ـ غلبه‌ی نهایی با کسانی است که ولایت خدا، پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام را بپذیرند. ﴿**ومَن یتولّ... هم الغالبون**﴾

۳ـ چون خداوند غالب است، ﴿**واللّه غالب علی أمره**﴾[1]، وابستگان به او هم غالبند. ﴿**حزب اللّه هم الغالبون**﴾

٤ـ با وعده‌های الهی، حزب الله به آینده‌ی خود مطمئن است. ﴿**هم الغالبون**﴾

﴿۵۷﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِینَ ٱتَّخَذُواْ دِینَکُمْ هُزُواً وَلَعِباً مِنَ ٱلَّذِینَ أُوتُواْ ٱلْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ وَٱلْکُفَّارَ أَوْلِیَآءَ وَٱتَّقُواْ ٱللّهَ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از کسانی که دین شما را به مسخره و بازی می‌گیرند، آنان که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده‌اند و(نیز) کفّار را ولیّ خود نگیرید و از خدا بپرهیزید، اگر ایمان دارید.

پیـام‌ها:

۱ـ کیفر دنیویِ کسانی که به دین خدا و مقدّسات مذهبی توهین می‌کنند، قـطع رابطه است. ﴿**لا تتّخذوا...**﴾(در روابط با دیگران، احترام به مقدّسات یک شرط ضروری است)

۲ـ شرط ایمان، داشتن غیرت دینی و تبری از نااهلان است. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا لاتتّخذوا**﴾

---

۱. یوسف، ۲۱.

۳ـ استهزای دین، (با جنگ سرد و روانی) یکی از شیوه‌های مبارزاتی دشمنان است. ﴿اتّخذوا دینکم هزوا﴾

٤ـ تقوای الهی ایجاب می‌کند از دشمنان نترسیم و آنان را ولیّ خود قرار ندهیم. ﴿لا تتّخذوا... اولیاء و اتّقوا الله...﴾

﴿۵۸﴾ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَاةِ ٱتَّخَذُوهَا هُزُواً وَلَعِباً ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ

و هرگاه که شما (به وسیله‌ی اذان، مردم را) به نماز فرامی‌خوانید آن را به مسخره و بازی می‌گیرند. این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که نمی‌اندیشند.

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از یهود و بعضی از مسیحیان، صدای مؤذّن را که می‌شنیدند و یا قیام مسلمانان را به نماز می‌دیدند، آنان مسخره و استهزا می‌کردند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ از رابطه و دوستی با کسانی که اذان (وشعائر دینی) را مسخره می‌کنند، بپرهیزید. ﴿لاتتّخذوا... و اذا ناديتم...﴾

۲ـ نماز، چهره و مظهر دین است. (در آیه‌ی قبل، استهزای دین مطرح شد و در این آیه استهزای نماز، یعنی نماز سیمای دین است) ﴿اتّخذوا دینکم هزواً... و اذا ناديتم الى الصّلاة اتّخذوها هزوا﴾

۳ـ برای نماز، باید ندا سر داد تا همه جمع شوند. ﴿ناديتم﴾ (نماز باید علنی باشد)

٤ـ در جامعه‌ی اسلامی، باید برای نماز، فریاد زد و تبلیغ کرد و هیچ کس نباید مانع آن گردد. ﴿ناديتم الى الصّلاة﴾

---

۱. تفسیر نمونه.

٥ ـ شیوه‌ی عاقلان، برخورد منطقی است ولی بی‌خردان، اهل استهزا هستند. ﴿ذلك بأنّهم قوم لايعقلون﴾

﴿٥٩﴾ قُلْ يَآ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّآ إِلَّآ أَنْ آمَنَّا بِاللهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَآ أُنْزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ

بگو: ای اهل کتاب! آیا جز این بر ما خورده و عیب می‌گیرید که به خداوند و به آنچه بر ما نازل شده و به‌آنچه از پیش (بر پیامبران گذشته) نازل گردیده، ایمان آورده‌ایم؟ همانا بیشتر شما از مرز حقّ بیرون رفته و فاسقید.

نکته‌ها:

▣ «تنقمون» از ماده «نقمت»، به معنای انکار چیزی است؛ با زبان باشد یا به وسیله‌ی قهر و کیفر و برخورد.[1]

پیام‌ها:

١ـ با مخالفان هم باید جدالی نیکو داشت. استدلال آمیخته با سؤال‌های عاطفی. ﴿هل تنقمون منّا﴾

٢ـ دشمنی دشمنان با مؤمنان، فقط به خاطر ایمان آنهاست. ﴿هل تنقمون منّا الاّ أن آمنّا باللّه﴾

٣ـ ایمان مسلمانان به تمامی کتب آسمانی، از عوامل کینه و عداوت اهل‌کتاب با آنان است. ﴿هل تنقمون منّا الاّ أن آمنّا باللّه و ماأنزل الينا و ماأنزل من قبل﴾

٤ـ دشمنی اهل کتاب با مسلمانان، تاریخی وبا سابقه است. ﴿هل تنقمون منّا﴾

٥ ـ در برابر سختگیری‌های دشمن، عدالت و انصاف را از کف ندهیم و همه را یکسان و فاسق مپنداریم. ﴿اكثركم فاسقون﴾

---

١. مفردات راغب.

۶ـ انکار حقّ و آزار پیروان حقّ، فسق است. ﴿فاسقون﴾

﴿۶۰﴾ قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللهِ مَن لَّعَنَهُ ٱللهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ ٱلْقِرَدَةَ وَٱلْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّاغُوتَ أُوْلَـٰئِكَ شَرٌّ مَّكَاناً وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ

بگو: آیا شما را به بدتر از (صاحبان) این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟ کسانی که خداوند آنها را لعن و بر آنها غضب کرده و افرادی از آنان را به شکل بوزینه‌ها و خوک‌ها درآورده و طاغوت را پرستیدند (و اطاعت کردند)، جایگاه آنان نزد خداوندبدتراست و از راه راست گمراه‌ترند.

نکته‌ها:

▣ «مَثُوبة» و«ثواب» در اصل به معنای رجوع و بازگشت به حالت اوّل است و به هرگونه سرنوشت یا جزا نیز گفته می‌شود، ولی غالباً در مورد پاداشهای نیک به کار می‌رود.[۱]

▣ آنان که دین و اسلام و نماز مسلمانان را مسخره می‌کنند و مسلمان را به خاطر ایمانشان می‌آزارند، چرا به گذشته‌ی تاریک و ننگین خود نگاه نمی‌کنند که با قهر الهی مسخ شدند و رسوا گشتند. گرچه یهودِ زمان پیامبر، به صورت خوک و میمون نبودند، ولی چون بنی‌اسرائیل خود را قوم واحد و دارای هویّت جمعی می‌دانستند و افتخارات گذشته را به خود نسبت می‌دادند، بیان رسوایی‌های پیشین، غرور آنان را می‌شکند.

▣ بسیاری از مفسّران معتقدند، یهودیانی که با حیله‌های شرعی قداست روز شنبه را شکستند، به میمون تبدیل شدند و مسیحیانی که مائده آسمانی عیسی را منکر شدند، به خوک تبدیل گشتند.[۲]

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر راهنما.

پیـام‌ها:

۱ـ کیفرهای الهی عادلانه است و اگر گروهی به میمون و یا خوک تبدیل می‌شوند سزای عملکردشان است. ﴿**مثوبةً**﴾

۲ـ اطاعت کنندگان از طاغوت، هم ردیف مسخ شدگانند. ﴿**و جعل منهم القـردة و الخنازیر و عبد الطاغوت**﴾

۳ـ بیان سرنوشت شوم بدکاران تاریخ یکی از روش‌های ارشاد و تـبلیغ قـرآن است. ﴿**جعل منهم...**﴾

٤ـ حرمت شکن، حرمت ندارد. ﴿**أولئك شرّ مکاناً و أضلّ...**﴾

۵ ـ عقوبت سنگین برای انحراف سنگین است. ﴿**بشرٍّ من ذلك مثوبة... اضـلّ عـن سواء السّبیل**﴾

﴿٦١﴾ وَإِذَا جَآءُوكُمْ قَالُوٓاْ آمَنَّا وَقَد دَّخَلُواْ بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُواْ بِهِ وَ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُواْ يَكْتُمُونَ

و هرگاه (منافقان یا بعضی از اهل کتاب) نزد شما آیند، می‌گویند: ایمان آوردیم، در حالی که آنان با کفر بر شما وارد می‌شوند و با هـمان کـفر بیرون روند و خداوند به آنچه کتمان می‌کردند آگاه‌تر است.

پیـام‌ها:

۱ـ اظهار ایمان افراد، شما را فریب ندهد. ﴿**قالوا آمنّا... والله اعلم**﴾ اظهار ایمان با زبان، نشانه‌ی رسوخ ایمان در قلب نیست.

۲ـ خداوند، از خود انسان‌ها هم به ضمیرشان آگاه‌تر است. ﴿**اللّه أعلم**﴾

۳ـ کسانی که منافقانه اظهار ایمان می‌کنند، بدانند که خداوند از درون آنان آگاه است. ﴿**قالوا آمنّا و قد دخلوا بالکفر... والله اعلم...**﴾

﴿۶۲﴾ وَتَرَىٰ كَثِيراً مِّنْهُمْ يُسَـٰرِعُونَ فِى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

و بسیاری از آنان (مدعیان ایمان) را می‌بینی که در گناه و ظلم و حرام‌خواری شتاب می‌کنند. به‌راستی چه زشت است آنچه انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی گذشته، سخن از روحیّه‌ی کفر ونفاق اهل کتاب بود، در اینجا بیان فسادهای اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی آنان است.

▣ «**سُحت**» در اصل به معنای جداکردن پوست و نیز به معنای شدّت گرسنگی است، سپس به هر مال نامشروع به خصوص رشوه گفته شده است، زیرا این گونه اموال، صفا و طراوت و برکت را از اجتماع انسانی می‌برد. همان طور که کندن پوستِ درخت باعث پژمردگی یا خشکیدن آن می‌گردد. بنابراین «**سُحت**» معنای وسیعی دارد و اگر در بعضی روایات مصداق خاصّی از آن ذکر شده، دلیل اختصاص نیست.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ در انتقاد از منحرفان، باید انصاف داشت. ﴿**کثیراً منهم**﴾ (نه تمام آنها)

۲ـ سیمای جامعه اسلامی، سبقت در خیرات است، ﴿**یسارعون فی الخیرات**﴾[۲] ولی سیمای جامعه کفر و نفاق، سبقت در فساد است. ﴿**یسارعون فی الاثم والعدوان**﴾

۳ـ بدتر از فساد اخلاقی «اثم» و فساد اجتماعی «عدوان» و فساد اداری اقتصادی «سُحت»، عادت به فساد و سرعت در آن است. ﴿**یسارعون فی الاثم...**﴾ («**یسارعون**»، دلالت بر استمرار دارد)

٤ـ چه بسا مدّعیان ایمان که به گناه، تجاوز و حرام‌خواری شتاب می‌کنند. ﴿**ترىٰ... یسارعون...**﴾

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. مؤمنون، ٦١.

۵ ـ بدتر از آلودگی به گناه، غرق شدن در گناه است. ﴿فی الاثم﴾

٦ـ با اینکه تجاوز و عدوان و حرام‌خواری از نمونه‌های اثم و گناه است، ولی نام این دو به خاطر اهمیّت و خطر و یا به خاطر شیوع در میان اهل کتاب، جداگانه آورده شده است. ﴿یسارعون فی الاثم و العدوان و اکلهم السّحت﴾

﴿٦٣﴾ لَوْلَا يَنْهَاهُمُ ٱلرَّبَّانِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ ٱلْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ

چرا علمای نصارا و یهود آنان را از سخنان گناه آلود وخوردن مال حرام بازنمی‌دارند؟ چه بد است آنچه انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیه‌السلام در اواخر خطبه «قاصعه»[1] می‌فرماید: خداوند اقوام پیشین را مورد لعن قرار نداد مگر بخاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر. خداوند عوام را به خاطر ارتکاب معاصی ودانشمندان را به‌خاطر ترک نهی از منکر لعنت کرد.

▣ منظور از «ربّانیون» علمای مسیحی و منظور از «احبار» علمای یهود است.

▣ امام حسین علیه‌السلام در توضیح این آیه فرمود: دلیل سکوت علما و رها کردن امر به معروف و نهی از منکر، یا طمع به منافع ستمگران است و یا ترس از آنان «رغبة فیما کانوا ینالون منهم أو رهبة مما یحذرون»[2]

▣ آیه‌ی قبل درباره‌ی گناهکاران، جمله‌ی «ما کانوا یعملون» را آورد، ولی اینجا درباره‌ی سکوت علما جمله‌ی «ما کانوا یصنعون» را بکار می‌برد. مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: فرق میان «یعملون» و «یصنعون» این است که صانع، کسی است که با تجربه و زبر دستی کارآزموده شده و کار برای او به صورت خصلت و ملکه در آمده باشد.

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۲. تفسیر راهنما وبحار، ج ۱۰۰، ص ۷۹.

پیام‌ها:

۱ـ مسئولیّت امر به معروف و نهی از منکر، در درجه اوّل متوجّه علماست. ﴿**لولا ینهاهم الرّبانیون...**﴾

۲ـ سکوت و بی‌تفاوتی علما، زمینه‌ی ترویج فساد است. ﴿**تری... یسارعون فی الاثم... لولا ینهاهم...**﴾

۳ـ علما باید قدرت داشته باشند تا بتوانند علاوه بر موعظه و دعوت، جلوی مفاسد را بگیرند. ﴿**لولا ینهاهم**﴾

۴ـ اگر نهی از منکر، جلوی گناه را نگیرد، لااقل جلوی سرعت آن را می‌گیرد. ﴿**یسارعون فی الاثم... لولا ینهاهم**﴾

۵ ـ علمای اهل کتاب، حتّی به حداقل وظیفه هم عمل نکردند. (در آیه‌ی قبل، اثم و عدوان و حرام‌خواری، به عنوان گناه آنان شمرده شد. در اینجا کلمه عدوان نیامده، شاید اشاره باشد به این‌که اگر علمای اهل کتاب، قدرت جلوگیری از عدوان را ندارند، چرا جلوی اثم و سحت را نگرفتند)؟!

۶ـ زیبایی علم، در اظهار آن و زشتی‌اش در سکوت و کتمان است. ﴿**لبئس ما کانوا یصنعون**﴾

۷ـ سکوت عالم، بدتر از گناه خلافکار است. ﴿**لبئس ما کانوا یصنعون**﴾

۸ ـ تظاهر به گناه، کثرت گناهکار، سرعت در گناه، تنوّع در گناه و... هیچ یک دلیل بر سکوت علما نیست. ﴿**تری کثیراً منهم یسارعون فی الاثم و... لولا ینهاهم**﴾

(کلمه‌ی «تَریٰ» رمز تظاهر به گناه، کلمه‌ی «**کثیر**» رمز جمعیّت زیاد، کلمه‌ی «**یسارعون**» رمز سرعت در گناه و کلمات «**اثم**»، «**عدوان**» و «**سُحت**»، رمز تنوّع گناه است)

﴿٦٤﴾ وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَاناً وَكُفْراً وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَ ٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ كُلَّمَآ أَوْقَدُواْ نَاراً لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللهُ وَ يَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَاداً وَٱللهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ

و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهایشان بسته باد و به سزای این گفتار، از لطف خدا دور شوند. بلکه دو دست (قدرت) خدا گشوده است، هرگونه بخواهد انفاق می‌کند و البتّه آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، کفر و طغیان بسیاری از آنان را می‌افزاید و ما تا روز قیامت دشمنی و کینه در میانشان افکندیم. هر بار که برای جنگ، آتش افروزی کردند، خداوند آن را خاموش ساخت. آنان همواره در زمین، به فساد و تبهکاری می‌کوشند، و خداوند مفسدان را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی قبل، اشاره به سخنان خلاف و نامربوط یهود ﴿و قولهم الاثم﴾ و جلوگیری نکردن علما از آنها بود، ﴿لولا ینهاهم...﴾ در این آیه، نمونه‌ای بیان شده که یهود می‌گفتند: دست خدا بسته است ودیگر نمی‌تواند به ما قدرت وشوکت بدهد، آن‌گونه که در گذشته قدرت داشتیم.

▣ در روایات آمده است که این آیه، عقیده‌ی یهود را نسبت به قضا و قدر و سرنوشت بیان می‌کند. چون یهود می‌پنداشتند در آغاز آفرینش دست خدا باز بود؛ امّا پس از آنکه همه چیز را آفرید، دست او بسته شد.

▣ امام صادق علیه‌السلام در توضیح این آیه فرمود: عقیده‌ی یهود این بود که خداوند بعد از آفرینش، از تدبیر امور کناره‌گیری کرده است و چیزی را کم یا زیاد نمی‌کند. «قد فرغ من الامر فلایزید

و لاینقص».[۱]

▣ در زبان عربی کلمه‌ی «یَد» و در فارسی کلمه‌ی «دست»، کنایه از قدرت و نفوذ است. مثلاً می‌گوییم: فلانی در منطقه یا اداره دست دارد. دست فلانی قطع شد. دست ما به فلانی نمی‌رسد. در روایات هم آمده است که اولیای خدا دست خدایند. یعنی واسطه لطف او نسبت به مردمند.

▣ امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی «**کلّما اوقدوا ناراً...**» فرمودند: «هرگاه جبّاری بخواهد آل‌محمّد علیهم‌السلام را نابود کند، خداوند او را درهم می‌شکند».[۲]

▣ به گفته علامه طباطبایی: هرگاه فقر، گرسنگی و قحطی پیش می‌آمد، یا آیات قرض دادن به خداوند نازل می‌شد، می‌گفتند: این قحطی و این سفارش به قرض الحسنه دادن، نشانه‌ی بسته بودن دست خداست.

پیام‌ها:

۱ـ رضایت به گناه دیگران، مانند شرکت در آن است. ﴿**قالت الیهود**﴾ (گرچه بعضی از یهود، نسبتِ دست بسته بودن به خدا می‌دادند؛ ولی چون دیگران هم راضی بودند، این تفکّر انحرافی به همه نسبت داده شده است.)

۲ـ بی‌لیاقتی و نااهلی خود را توجیه نکنیم. (شیطان، تکبّر خود را به اغوای الهی نسبت داد). ﴿**ربّ بما أغویتنی ...**﴾[۳]، یهود هم محرومیّت‌های خود را با بخیل بودن خدا توجیه می‌کردند. ﴿**ید اللّه مغلولة**﴾

۳ـ پاسخ شبهه را باید قوی‌تر از اصل شبهه داد. ﴿**ید اللّه مغلولة، یداه مبسوطتان**﴾ (آنان گفتند: دست خدا بسته است. آیه می‌فرماید: بلکه هر دو دست خدا باز است، یعنی کمال قدرت دارد)

٤ـ توبیخ باید مناسب با عمل باشد. ﴿**ید اللّه مغلولة، غلّت أیدیهم**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین و توحید صدوق، ص۱٦۷. ۲. تفسیر عیّاشی.
۳. حجر، ۳۹.

۵ ـ همان گونه که قرآن برای افراد متّقی، نور و هدایت است، برای افراد لجوج، طغیان و کفر می‌آورد. ﴿ولیزیدنّ... طغیاناً و کفرا﴾

٦ـ طغیان و کفر، زمینه‌ساز دشمنی و کینه است. ﴿وألقینا بینهم العداوة...﴾

۷ـ یهودیان، همواره فتنه می‌کنند؛ ولی شکست می‌خورند. ﴿کلّما أوقدوا ناراً للحرب أطفأها الله﴾

۸ ـ هم القای کینه و دشمنی به عنوان کیفر از جانب خداست، هم خاموش ساختن آتش جنگ از اوست. ﴿ألقینا، أطفأها الله﴾

۹ـ دست‌یابی به محبّت یا قهر الهی، در اثر عملکرد ماست. ﴿والله لایحبّ المفسدین﴾

﴿٦۵﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ آمَنُواْ وَٱتَّقَوْاْ لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ

و اگر اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند قطعاً ما گناهانشان را می‌بخشیدیم و آنان را به باغهای پر نعمت بهشت، وارد می‌کردیم.

پیام‌ها:

۱ـ اهل کتاب در عصر پیامبر اکرم ﷺ مردمی بی‌ایمان و بی‌تقوا بودند. ﴿و لو انّ اهل الکتاب آمنوا و اتّقوا﴾

۲ـ ایمان و تقوا، پوشاننده انحراف‌هاست و مسائل قبلی را محو می‌کند. ﴿لکفّرنا﴾ (در حدیث آمده است: «الاسلام یَجُبّ ماقبله»)[۱]

۳ـ برای دریافت الطاف الهی، باید ابتدا از گناهان پاک شد. ﴿کفّرنا، أدخلنا﴾

٤ـ خداوند، علاوه بر عفو، لطف هم دارد. ﴿کفّرنا، ادخلنا﴾

---

۱. بحار، ج٦، ص۲۲.

﴿٦٦﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ ٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنْجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّنْ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ

و اگر آنان (یهود و نصارا) تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنان نازل شده، برپا می‌داشتند، از بالای سرشان (آسمان) و از زیر پاهایشان (زمین) روزی می‌خوردند. بعضی از آنان میانه‌رو هستند، ولی بسیاری از آنان آنچه انجام می‌دهند بد است.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، نقش ایمان در سعادت معنوی و اخروی مطرح بود، در این آیه نقش آن در سعادت دنیوی و رفاه اقتصادی بیان شده است.

▣ اگر پیروان کتب آسمانی دیگر در برابر قرآن تسلیم می‌شدند و تسلیم در مقابل قرآن را تسلیم نژاد بنی‌اسرائیل در برابر نژاد عرب نمی‌پنداشتند و می‌دانستند که اصول تعالیم انبیا یکی است و ایمان به آنچه پس از تورات و انجیل نازل شده، راه یافتن به کلاس بالاتر است نه باطل ساختن دستورهای پیشین، در این صورت، علاوه بر بهره‌های اخروی در قیامت، در همین دنیا نیز انواع نعمت‌ها به سویشان سرازیر می‌شد.

▣ در آیه‌ی قبل، از عقیده‌ی یهود در مورد بسته بودن دست خدا صحبت شد، در این آیه می‌فرماید: شما به کتاب‌های آسمانی روی آورید، سپس قضاوت کنید که دست خدا بسته است یا نه. اگر عظمت شما به ذلّت تبدیل شده، به خاطر کفر و پشت کردن شما به دستورهای آسمانی است، نه به خاطر عجز و دست بسته بودن خداوند.

▣ آیه‌ی ۹۶ سوره‌ی اعراف نیز مشابه همین آیه است: ﴿**و لو أنّ أهل القُری آمنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السّماء و الارض**﴾ و اگر ساکنان آبادی‌ها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم.

▣ **سؤال:** آیا به پا داشتن کتب آسمانی، سبب توسعه‌ی رزق است؟

پاسخ: یا خداوند به خاطر پاداش، رزق و روزی را توسعه می‌دهد یا در خود کتاب‌های آسمانی راه‌های طبیعی توسعه‌ی رزق آمده است که اگر آنان کتاب آسمانی را بر پا دارند به آن راه‌ها دست خواهند یافت.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: یهود ۷۱ فرقه و نصارا ۷۲ فرقه می‌شوند که تنها یک فرقه‌ی آنان بهشتی هستند، هرگاه حضرت علی علیه السلام این حدیث را از رسول اکرم ﷺ نقل می‌فرمود، این آیه را نیز تلاوت می‌کردند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ کتاب‌های آسمانی (تحریف نشده)، قانون اساسی و محور و راهنمای همه حرکت‌هاست و مانند پرچم باید همواره برپا داشته شود. ﴿**أقاموا**﴾

۲ـ برای دعوت دیگران به اسلام، به اعتقادات و مقدّسات صحیح آنان لطمه نزنیم. ﴿**أقاموا التّوراة ...**﴾

۳ـ تنها تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، اقامه‌ی آن نیز لازم است. ﴿**أقاموا التّوراة و الانجیل**﴾

٤ـ همه‌ی کتب آسمانی، محترم است. ﴿**أقاموا التّوراة والانجیل و ما أنزل الیهم**﴾

۵ ـ قرآن، برای همه‌ی امّت‌هاست، نه فقط مسلمانان. ﴿**ما أنزل الیهم من ربّهم**﴾

٦ـ اسلام، به رفاه مردم نیز توجّه دارد. ﴿**لأکلوا**﴾

۷ـ توجّه به دستورهای دینی، زندگی مادی را هم سروسامان می‌دهد. ﴿**لو انّهم... لأکلوا...**﴾

۸ ـ در نظام هستی، ایمان افراد، در حاصلخیزی زمین و بارش باران و رشد کشاورزی و محصولات، نقش دارد.[۲] ﴿**أقاموا التّوراة... لاکلوا**﴾

۹ـ جامعه‌ی فاسد، انسان را مجبور به فساد نمی‌کند. در میان انبوه بدکاران،

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر المیزان.

گروهی هم معتدلند. ﴿منهم أُمّة مقتصدة﴾

۱۰ـ در اقامه‌ی کتاب‌های آسمانی، اعتدال لازم است، نه افراط و تفریط. ﴿مقتصدة﴾

۱۱ـ هیچ گاه همه‌ی افراد یک مجموعه، نژاد، منطقه و مذهب را تخطئه نکنیم. ﴿منهم أُمّة مقتصدة﴾

۱۲ـ کثرت جمعیّت، نشانه‌ی حقّانیّت نیست. ﴿کثیر منهم ساء مایعملون﴾

﴿۶۷﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن واگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شرّ) مردم (و کسانی که تحمّل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی علیه‌السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از سفر حج در سال دهم هجری است. جالب اینکه این آیه در میان دو آیه‌ای قرار گرفته که مربوط به اقامه‌ی کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و اقامه‌ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، امام است که می‌تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این کتاب خداست که می‌تواند امام واقعی را معرّفی کند.

▣ همه‌ی مفسّران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم‌السلام و نیز بعضی از مفسّران اهل‌سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه‌السلام در غدیر خم به ولایت و

امامت دانسته‌اند.[۱] جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مُسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیثِ «**مَن کنتُ مولاه فعلیّ مولاه**» را با سند صحیح و موثّق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است: اوّل این‌که مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت) دوم آنکه اگر حضرت علی علیه‌السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج‌البلاغه و کلمات حضرت علی علیه‌السلام ناله‌ها و فریادها مطرح است؛ ولی صاحب المنار گویا آن ناله‌ها و فریادها را نشنیده است).[۲]

▣ در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته‌ای هدر می‌رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می‌شود؟

▣ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**لو لم ابلغ ما اُمرت به من ولایتك لحبط عملی**» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می‌شود.[۳]

▣ در این آیه، چند نکته است که جهت‌گیری محتوایی آن را روشن می‌کند:

۱. سوره‌ی مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر اسلام نازل شده است.

۲. در این آیه، بجای «**یا أیّها النّبی**»، تعبیر ﴿**یا أیّها الرّسول**﴾ آمده است، که نشانه‌ی یک رسالت مهم است.

۳. به جای فرمان «**أبلغ**»، فرمان ﴿**بَلِّغ**﴾ آمده که نشانه‌ی ابلاغ قطعی ورسمی ومهم است.

۴. پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید، همه‌ی زحماتش به هدر می‌رود.

۵. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می‌دهد که ما تو را از شر

---

۱. تفاسیر کبیر فخررازی و المنار.

۲. این سطرها را در شب شهادت حضرت علی علیه‌السلام، نیمه شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۰ نوشتم.

۳. تفسیر نورالثقلین وامالی صدوق،ص ٤۰۰.

مردم نگه می‌داریم.

۶. پیامبر، از جان خود نمی‌ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌پرستان مبارزه می‌کرد و در جنگ‌هایی که با مشرکان درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی‌ترسید. (در حالی که سنگباران می‌شد، و یارانش شکنجه می‌شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)

۷. در آیه، پیامی است که به لحاظ اهمیّت، با همه پیام‌های دوران نبوّت و رسالت، برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه‌ی پیام‌ها محو می‌شود.

۸. محتوای پیام، باید مسأله‌ای اساسی باشد، وگرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

۹. پیام آیه، مربوط به توحید و نبوّت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اوّل بعثت در مکّه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.

۱۰. پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس وجهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده‌اند و هراسی در کار نبوده است.

پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر ﷺ نازل شده چیست؟

روایات بسیاری از شیعه و سنّی، ما را از تحیّر نجات داده و راه را نشان می‌دهد. روایات می‌گوید: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم‌هجری در سفر حجةالوداع پیامبر اسلام است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقّف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محلّ جداشدن کاروان‌های زائران مکّه بود و اهل یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می‌شدند.

در آنجا، پیامبر خدا در میان انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه‌ای طولانی خواند. ابتدای خطبه، توحید، نبوّت و معاد بود که تازگی نداشت. سخن تازه‌ای که بود این بود که پیامبر، خبر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد. همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در حد اعلا اقرار کردند. وقتی مطمئن شد

که صدایش به همه‌ی مردم، در چهار طرف می‌رسد، پیام مهم خود را نسبت به آینده بیان کرد. و فرمود: «**مَن کنتُ مولاه فهذا فعلیّ مولاه**» هر که من مولای اویم، علیّ مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علی علیه‌السلام را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت.

امّا پس از وفاتش، وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام به در خانه‌های مردم می‌رفت و می‌گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می‌گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را نمی‌شنیدیم!! اللّه اکبر از کتمان، از ترس، از بی‌وفایی و از دروغ گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری، مردم با دو شاهد، حقّ خود را می‌گیرند، ولی حضرت علی علیه‌السلام با وجود ده‌ها هزار شاهد، نتوانست حقّ خود را بگیرد. امان از حبّ دنیا، حسادت و کینه‌های بدر و خیبر و حنین که نسبت به حضرت علیّ علیه‌السلام در دل داشتند.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «**بُنی الاسلام علی خمس علی الصلاة و الزّکاة و الصوم و الحج و الولایة و لم یناد بشیء کما نودی بالولایة فاخذ النّاس باربع و ترکوا هذه**»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل‌بیت و چیزی به اندازه‌ی ولایت مورد توجّه نبود، امّا مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند![1]

▣ امام رضا علیه‌السلام فرمود: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شد، ﴿**واللّه یعصمك من النّاس**﴾ پیامبر هر نوع تقیّه را از خود دور کرد.[2]

پیام‌ها:

۱ـ نوع خطاب، باید با نوع هدف، هماهنگ باشد. چون هدف، رسالت و پیام رسانی است، خطاب هم ﴿**یا أیّها الرّسول**﴾ است.

۲ـ انتخاب رهبر اسلامی (امام معصوم) باید از سوی خداوند باشد. ﴿**بلّغ ما انزل الیك من ربّك**﴾

۳ـ گاهی ابلاغ پیام الهی باید در حضور مردم و در مراسم عمومی و با بیعت‌گرفتن

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸. ۲. تفسیر نورالثقلین و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

همراه باشد، ابلاغ ولایت با سخن گفتن تنها کافی نیست؛ بلکه باید با عمل همراه باشد. ﴿و ان لم‌تفعل﴾ به جای «ان لم تبلغ»

٤ـ احکام و پیام‌های الهی، همه در یک سطح نیست. گاهی کتمان یک حقیقت، با کتمان تمام حقایق برابر است. ﴿و ان لم تفعل فما بلّغتَ رسالته﴾

۵ ـ اگر رهبری صحیح نباشد، مکتب نابود و امّت گمراه می‌شود. ﴿فمابلّغتَ رسالته﴾

٦ـ رکن اصلی اسلام، امامت و حکومت است. ﴿وان لم‌تفعل فما بلّغتَ رسالته﴾

۷ـ انکار ولایت، نوعی کفر است. ﴿انّ اللّه لایهدی القوم الکافرین﴾

۸ـ عنصر زمان و مکان، دو اصل مهم در تبلیغ است. (با توجّه به این‌که این آیه در هجدهم ذی‌الحجّه و در محل جدا شدن کاروان‌های حج نازل شد)

﴿٦٨﴾ قُلْ يَآ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَىْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُواْ ٱلتَّوْرَاةَ وَ ٱلْإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُم مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ طُغْيَاناً وَكُفْراً فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ

بگو: ای اهل کتاب! هیچ ارزشی ندارید مگر آنکه تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارتان نازل شده برپا دارید و همانا آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، طغیان و کفر بسیاری از آنان را خواهد افزود، پس بر کافران (و مخالفت آنان) تأسف مخور.

نکته‌ها:

▣ گرچه کتاب آسمانی قرآن وسیله‌ی هدایت است، ولی گروهی به خاطر روحیه‌ی لجاجت و عناد هرچه قرآن بیشتر بر آنان خوانده می‌شود، پلیدی باطنی آنان بیشتر ظاهر می‌شود.

▣ امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی «لیزیدنّ کثیراً منهم...» فرمود: «آنچه موجب طغیان و کفر بسیاری

می‌گردد، ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام است».[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ اهل کتاب باید به همه‌ی کتاب‌های آسمانی ایمان داشته باشند. ﴿**تقیموا التّوراة والانجیل و ما انزل الیکم**﴾

۲ـ ادّعای ایمان کافی نیست، قیام و اقدام عملی لازم است. ﴿**حتّی تقیموا**﴾

۳ـ قوانین آسمانی باید محور عمل باشد و بر کرسی قدرت بنشیند. ﴿**تقیموا**﴾

٤ـ شخصیّت و ارزش افراد، به میزان تعهّدات مذهبی آنان بستگی دارد. ﴿**لستم علی شیء حتّی تقیموا**﴾

۵ ـ در تبلیغ، ابتدا به معتقداتِ درست دیگران احترام بگذاریم، سپس راه خود را نشان دهیم. ﴿**تقیموا التّوراة و الانجیل و ما أنزل الیکم من ربّکم...**﴾

٦ـ طغیان، زمینه و مقدّمه‌ی کفر است. ﴿**طغیاناً و کفراً**﴾

۷ـ طغیان و کفر، قابل کم و زیاد شدن است. ﴿**لیزیدنّ...**﴾

۸ ـ گروه کمی از اهل کتاب، در خط صحیح هستند. ﴿**لیزیدنّ کثیراً منهم**﴾

۹ـ غصّه خوردن به خاطر گمراهی افراد لجوج و کافر روا نیست. ﴿**لیزیدنّ...فلا تأس علی القوم الکافرین**﴾

---

۱. تفسیر عیّاشی.

﴿۶۹﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّابِئُونَ وَٱلنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِٱللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که ایمان آوردند ومؤمنان و یهودیان و صابئان و مسیحیان، هر کدام به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته انجام دهند، بیم و اندوهی بر آنان نیست.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «صابئین» که سه بار در قرآن و در کنار یهود و نصارا آمده است، به کسانی گفته می‌شود که پیرو یکی از ادیان آسمانی بودند؛ ولی به مرور زمان انحرافاتی در آنان پیدا شده است، از جمله اعتقاد به تأثیر ستارگان و کناره‌گیری از معاشرت با مردم و داشتن آداب مخصوصی در زندگی.

▣ پیروان ادیان مختلف، پس از آمدن دین جدید، باید به آن ایمان آورند، وگرنه بعثت انبیای بعدی بیهوده خواهد بود. یهود و نصارا و صابئان، هر کدام مثل مسلمانان به پیامبر اسلام ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، بیم و اندوهی نخواهند داشت.

▣ از میان همه‌ی ادیان گذشته، نام یهود و نصارا و صابئین برده شده، چون از ادیان الهی هستند که از سایرین برای قبول دعوت حقّ سزاوارترند.

پیام‌ها:

۱ـ از اصول مشترک همه ادیان آسمانی، ایمان به خدا و قیامت و رسالت انبیا است. ﴿**مَن آمن باللّه** ...﴾

۲ـ ملاک سعادت در همه‌ی ادیان آسمانی، ایمان و عمل صالح است، نه ادّعا و نام. ﴿**مَن آمن باللّه و الیوم الاخر**...﴾

۳ـ ایمان از عمل جدا نیست. ﴿**آمن** ... و**عمل**﴾

٤ـ آرامش واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. ﴿**مَن آمن**... و **عمل صالحا**

فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون ﴾

﴿٧٠﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِيَ إِسْرَآئِيلَ وَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ رُسُلاً كُلَّمَا جَآءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُهُمْ فَرِيقاً كَذَّبُواْ وَفَرِيقاً يَقْتُلُونَ

همانا ما از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی به سوی آنان فرستادیم. (امّا) هرگاه پیامبری برایشان سخن و پیامی آورد که دلخواهشان نبود، گروهی را تکذیب کرده و گروهی را کشتند.

نکته‌ها:

▣ شاید مراد از میثاقِ بنی‌اسرائیل، همان محتوای آیه‌ی قبل یعنی ایمان به خدا و معاد و عمل صالح باشد و شاید مراد پیروی از انبیایی باشد که در خود این آیه با کلمه «رُسلاً» مطرح شده و شاید همان پیمانی باشد که در آیات ۹۳ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۸۱ سوره‌ی آل‌عمران گذشت. یعنی عمل به آنچه خدا بر آنها نازل کرده بود.

▣ در آیه‌ی قبل گفتیم که صِرف وابستگی به ادیان آسمانی برای نجات از قهر خدا کافی نیست، بلکه ایمان و عمل صالح لازم است. این آیه، نمونه‌ای برای آیه‌ی قبل است که بنی‌اسرائیل با این‌که وابسته به دین آسمانی بودند، چه کارها که نکردند؟!

▣ این‌که این سوره با جمله‌ی «**اوفوا بالعقود**» آغاز شده و ماجرای غدیر در آیه‌ی ۶۷ مطرح شده و در این آیه پیمان‌شکنی و کشتن اولیای خدا و تکذیب آنان مطرح شده، می‌تواند ضمن افشاگری از حالات بنی‌اسرائیل، مایه‌ی عبرت و زنگ خطری برای مسلمانان باشد تا پیام و پیمان غدیر خم را نادیده نگیرند.

پیام‌ها:

۱ـ بنی‌اسرائیل، علاوه بر حضرت موسی، پیامبران دیگری نیز داشتند. ﴿**أرسلنا الیهم رسلاً**﴾

۲ـ راه انبیا مطابق با تمایلات نفسانی نیست. ﴿**جاءهم رسول بما لاتهوی أنفسهم**﴾

۳ـ ریشه‌ی تکذیب و کشتن انبیا، هوای نفس بنی‌اسرائیل است. ﴿بما لاتهوی أنفسهم فریقاً کذّبوا﴾

٤ـ پیمان‌شکنی، پیامبرکشی، تکذیب و لجاجت، از صفات بنی‌اسرائیل است. ﴿فریقاً کذّبوا و فریقاً یقتلون﴾

۵ ـ در جامعه‌ی فاسد، یا شخصیّت مردان خدا ترور می‌شود (تکذیب)، یا شخص آنان (قتل). ﴿فریقاً کذّبوا و فریقاً یقتلون﴾

٦ـ انبیا در راه خدا تا پای جان پیش می‌رفتند. ﴿فریقاً یقتلون﴾

﴿۷۱﴾ وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

(یهودیان چون خود را برتر از مردم و اولیای خدا می‌پنداشتند) گمان کردند کیفر و آزمایشی (برایشان) نخواهد بود، پس (از دیدن حقایق) کور و (از شنیدن حقایق) کر شدند. سپس خداوند (لطف خویش را بر آنان باز گرداند و) توبه‌شان را پذیرفت. دگر بار بسیاری از آنان (از دیدن و شنیدن آیات الهی) کور و کر شدند و خداوند به آنچه می‌کنند، بیناست.

نکته‌ها:

▣ «فتنة» در آیه، یا به معنای آزمون و یا به معنای عذاب است.

▣ بنی‌اسرائیل می‌پنداشتند آزمایش‌ها یا قهر و عذاب الهی، مربوط به دوران حضرت موسی علیه‌السلام بوده و شامل آنان نمی‌شود. از این رو سرگرم زندگی مادّی، رفاه‌طلبی و بی‌تفاوتی نسبت به آیات الهی شدند.

▣ امام صادق علیه‌السلام در توضیح آیه فرمود: «وحسبوا ان لاتکون فتنة» مقصود زمانی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بین آنان بوده، «فعموا و صمّوا» زمانی است که پیامبر از دنیا رفت، «ثمّ تاب اللّه» مراد زمانی است که امیرمؤمنان علیه‌السلام به خلافت رسید و «ثمّ عموا و صمّوا» مراد تا روز

قیامت است.[١]

پیـام‌ها:

١ـ آزمایش الهی عمومی است، هرگز از فتنه‌ها غافل نشویم. ﴿**حسبوا ألاّتكون فتنة**﴾

٢ـ عقائد نباید بر اساس حدس و گمان باشد. ﴿**حَسبوا...**﴾

٣ـ برای مدّتی در خط مستقیم بودن مهم نیست، مهم حسن عاقبت است. ﴿**ثمّ تاب الله عليهم ثمّ عموا وصمّوا**﴾ «**ثُمّ عموا**» نشانه آن‌است که بنی‌اسرائیل بعد از بازگشت لطف خداوند، تا مدّتی در خط صحیح بودند؛ ولی دوباره منحرف شدند.

٤ـ غرور و خودبرتربینی و گمان و وهم، انسان را کور و کر و از شناخت صحیح، محروم می‌سازد. ﴿**و حسبوا... فعموا و صمّوا**﴾

٥ ـ کسی توقّع نداشته باشد که بی‌امتحان، به جایی برسد. ﴿**حسبوا ألا تكون فتنة**﴾

٦ـ لطف الهی تا حدّی است که حتّی بدون عذرخواهی انسان، به سوی او سرازیر می‌شود. ﴿**فعموا و صمّوا ثمّ تاب اللّه**﴾

٧ـ خداوند مهربان است، ولی انسان‌ها لجوج‌اند. ﴿**تاب اللّه عليهم ثم عموا**﴾

٨ ـ کثرت رهرو نشانه‌ی حقّانیّت راه نیست. ﴿**ثم عموا و صمّوا كثير منهم**﴾

٩ـ ایمان به نظارت خداوند در زندگی انسان نقش مهمی دارد. ﴿**والله بصير**﴾

﴿٧٢﴾ لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ ٱلْمَسِيحُ يَـٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّى وَرَبَّكُمْ إِنَّهُۥ مَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ ٱلْجَنَّةَ وَمَأْوَىٰهُ ٱلنَّارُ وَمَا لِلظَّـٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ

همانا کسانی که گفتند: خداوند، همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شـدند. (چگونه چنین می‌گویند) در حالی که مسیح خود می‌گفت: ای بنی‌اسرائیل! خدا را

---

١. کافی، ج ٨، ص ٢٠٠.

بپرستید که پروردگار من و شماست، یقیناً هرکس به خدا شرک ورزد، خدا بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش دوزخ است و ستمگران را هیچ یاوری نیست.

نکته‌ها:

▣ در تفسیر مجمع‌البیان آمده است: فرقه‌ی یعقوبیّه از مسیحیان می‌گویند: خداوند با مسیح در ذات متّحد شد و یک چیز گشتند.

▣ این آیه عقیده‌ی بعضی از مسیحیان را بیان می‌کند که خداوند را همان مسیح می‌دانند و آیه‌ی بعد، عقیده‌ی گروه دیگری را نقل می‌کند که تثلیث را پذیرفته‌اند. لازم به ذکر است که در انجیل مرقس، (باب ۱۲ آیه‌ی ۲۹) عیسی علیه‌السلام مردم را به توحید دعوت کرده و می‌فرماید: خدای ما خداوند واحد است. در انجیل متّیٰ نیز (باب ۶ آیه ۲۴) چنین آمده است: محال است که انسان دو آقا و دو محبوب داشته باشد. هم خدا را خدمت کند، هم دیگری را.

▣ امام صادق علیه‌السلام در بیان گناهان کبیره فرمودند: «بزرگ‌ترین گناهان کبیره، شرک به خداست و سپس این آیه را تلاوت فرمودند».[۱]

پیام‌ها:

۱ـ عقیده‌ی به حلول خداوند در افراد، حتّی در بهترین انسان‌ها، کفر است. ﴿**لقد کفر الّذین قالوا...**﴾

۲ـ کسی که از مادر متولّد شده است، چگونه می‌تواند خدا باشد؟ ﴿**مسیح ابن مریم**﴾

۳ـ درباره‌ی اولیای خدا و پاکان و نیکان، غلوّ نکنیم. خود عیسی به خداپرستی دعوت می‌کرد. ﴿**وقال المسیح ...**﴾

٤ـ مشرک، هرگز به بهشت نمی‌رود. ﴿**فقد حرّم اللّه ...**﴾

۵ ـ آنان که حضرت عیسی را خدا می‌دانند، کافر، مشرک، ظالم و از بهشت محرومند. ﴿**لقد کفر... و من یشرك... مأواه النّار... ما للظّالمین من أنصار**﴾

---

۱. بحار، ج ۷۹، ص٦ ؛ عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۸۵.

٦ـ شرک به خدا، ظلم است. ﴿للظّالمين﴾

٧ـ در قیامت شفاعت هست، ولی برای مشرکین نیست. ﴿ماللظّالمين من أنصار﴾

﴿٧٣﴾ لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ وَ إِن لَّمْ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا آنان که گفتند: خداوند، یکی از سه تاست، کافر شدند. جز خدای یکتا خدایی نیست و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند، به کافران از آنـها (اهل‌کتاب) قطعاً عذابی دردناک خواهد رسید.

نکتـه‌ها:

▣ آیه‌ی قبل، اعتقاد انحرافی حلول خداوند در مسیح را ردّ کرد، این آیه انحراف عقیده‌ی به تثلیث را بیان می‌کند، چون هر دو شرک است و باید با آن مبارزه شود.

▣ در عقیده‌ی به تثلیث، خدا، مسیح و روح‌القدس (أب و ابن و روح‌القدس)، هر سه، خـدا محسوب می‌شوند؛ البتّه اخیراً گروهی از دانشمندان مسیحی می‌گویند: «عقیده به تثلیث، اعتبار علمی ندارد».[1]

پیـام‌ها:

١ـ اسلام در برابر انحراف پیروان دیگر ادیان آسمانی، بی‌تفاوت نیست. ﴿لقد كفر الّذين قالوا...﴾

٢ـ شرک و چند خدایی (تثلیث)، کفر است. ﴿لقد كفر﴾

٣ـ همه‌ی کسانی که قائل به تثلیث بوده‌اند، گرفتار عذاب الهی نخواهـند شـد. ﴿كفروا منهم﴾ (می‌توان گفت: آنها که بر عقیده به تثلیث باقی ماندند و بعد از دعوت قرآن، به توحید بازنگشتند، در عذاب خواهند بود)

---

١. تفسیر المیزان.

٤ـ قبل از عذاب، هشدار لازم است. ﴿وان لم ینتهوا﴾
۵ ـ پیامد کفر و شرک، عذاب است. ﴿عذاب الیم﴾

﴿٧٤﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَٱللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

آیا تـوبه نـمی‌کنند و از او آمـرزش نـمی‌طلبند؟ در حـالی کـه خـداونـد، آمرزنده‌ی مهربان است.

پیـام‌ها:

۱ـ از عقاید انحرافی باید توبه کرد. ﴿أفلا یتوبون﴾
۲ـ منحرفان را با بیان عفو و رحمت الهی، به راه صحیح دعوت کنیم. ﴿واللّه غفور رحیم﴾
۳ـ حتّی کفر و شرک، با توبه و اعتقاد به توحید، بخشیده می‌شود. ﴿لقد کفر... والله غفور رحیم﴾
٤ـ خداوند هم گذشته را می‌بخشد وهم مورد رحمت قرار می‌دهد. ﴿غفور رحیم﴾
۵ ـ در کنار عذاب در آیه‌ی قبل، رحمت برای توبه کـنندگان مـطرح است. ﴿ان لم‌ینتهوا... عذاب ألیم... والله غفور رحیم﴾

﴿٧٥﴾ مَا ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ ٱلطَّعَامَ ٱنظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَـهُمُ ٱلْآيَـاتِ ثُـمَّ ٱنظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ

مسیح پسر مریم، فرستاده‌ای بیش نیست که پیش از او نـیز پـیامبرانـی بـودند ومادرش بسیار راستگو و درست کردار بود، آن دو (همچون سایر انسان‌ها) غذا می‌خوردند. (پس هیچ کدام خدا نیستند،) بنگر که چگونه آیات را برای مردم بیان می‌کنیم، پس بنگر که این مردم چگونه (از حقّ) روی‌گردان می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ در این آیه، خداوند سه دلیل می‌آورد که عیسی علیه‌السلام خدا نیست:

۱. او از مادر متولد شد و پسر مریم است.

۲. پیامبرانی مثل او نیز بوده‌اند و او بی همتا نیست.

۳. او هم مانند دیگران نیاز به غذا داشت و قدرتش را از لقمه نانی به دست می‌آورد، پس از خود قدرت ندارد تا خدا باشد. آری، آنکه نیاز به غذا دارد، نمی‌تواند خالق باشد. اینها بیان روشن و عمومی و همه فهم قرآن است.

▣ «صدّیق» کسی است که بسیار راستگو باشد و راستگویی خود را با کردار درستش ثابت کند.

▣ در آیه‌ی دیگر، صدّیقه بودن حضرت مریم چنین بیان شده است که او کلمات الهی را تصدیق می‌کرد و از عابدان بود. ﴿صدقت بکلمات ربّها و کتبه و کانت من القانتین﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ داشتن برخی امتیازات و امور استثنایی، دلیل بر الوهیّت نیست. حضرت آدم هم بدون پدر و مادر بود و کسی او را خدا نپنداشت. ﴿قد خلت من قبله الرّسل﴾

۲ـ مریم، از اولیای خداست. قرآن از او تجلیل می‌کند و او را «صدّیقه» می‌شمارد. ﴿أمّه صدّیقة﴾

۳ـ مرگ، برای همه‌ی انبیا قطعی است. ﴿قد خلت من قبله الرّسل﴾ بنابراین عیسی فناپذیر است و خدا نیست.

٤ـ اگر عناد به میان آید، روشن‌ترین برهان‌ها و دلایل هم کارساز نخواهد بود. ﴿کیف نبیّن ... أنّی یؤفکون﴾

۵ ـ زن می‌تواند به بالاترین درجات معنوی برسد تا آنجا که خداوند ثناگویش شود. ﴿و أُمّه صدّیقة﴾

---

۱. تحریم، ۱۲.

۶ـ آشنایی با تاریخ گذشته وریشه‌یابی آن، برای آیندگان مفید است. ﴿ثمّ انظر... ﴾

﴿۷۶﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً وَٱللهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را که برای شما هیچ سود و زیانی ندارد می‌پرستید؟ در حالی که خداوند همان شنوای داناست.

نکته‌ها:

▣ در این آیه، گروهی از مسیحیان به خاطر شرک و غلوّ درباره‌ی عیسی علیه‌السلام مورد توبیخ خدا قرار گرفته‌اند. ﴿قل أتعبدون من دون الله... ﴾

پیام‌ها:

۱ـ در بطلان راه شرک، به عقل و وجدان خود مراجعه کنید. ﴿أتعبدون ﴾

۲ـ محور و ریشه پرستش، جلب منفعت و یا دفع ضرر است و غیر خداوند نمی‌تواند ضرری را دفع و منفعتی را جلب کند. ﴿لا يملك لكم ضراً و لانفعاً... ﴾

۳ـ تنها خداوند، شنوای درخواست‌ها و آگاه به سود و زیان انسان‌هاست، نه معبودهای دیگر. ﴿و الله هو السميع العليم ﴾

﴿۷۷﴾ قُلْ يَآ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لَا تَغْلُواْ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوٓاْ أَهْوَآءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَ أَضَلُّواْ كَثِيراً وَ ضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ

(ای پیامبر!) بگو: ای اهل کتاب! در دین خود به ناحقّ غلوّ نکنید و از هوسهای گروهی که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و (اکنون نیز) از راه حقّ منحرفند، پیروی نکنید.

نکته‌ها:

▣ شاید بتوان از این آیه استفاده کرد که خدا دانستن مسیح، نوعی غلوّ برگرفته از افکار شرک‌آلود جمعیّت‌های قبلی است. چنانکه در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی توبه می‌خوانیم: ﴿و قالت **الیهود عُزیرٌ ابن اللّه و قالت النّصاری المسیح ابن اللّه ذلك قولهم بافواههم یضاهؤن قول الّذین کفروا من قبل**﴾ یهود گفتند: عزیر فرزند خداست و نصارا گفتند: مسیح فرزند خداست، این غلوّ و سخنان بی‌اساس، شبیه سخنان کفّار پیشین است.

پیام‌ها:

۱ـ در همه‌ی ادیان، باید مرزهای فکری و عقیدتی حفظ شود و درباره‌ی شخصیّت‌ها غلوّ ممنوع است. ﴿**یا أهل الکتاب لاتغلوا**﴾

۲ـ غلوّ درباره‌ی رهبران الهی، غلوّ در دین است. (با توجّه به آیات قبل که مسیح را خدا می‌دانستند) ﴿**لاتغلوا فی دینکم**﴾

۳ـ اگر در دین خدا و نسبت به اولیای الهی غلوّ ممنوع است، درباره‌ی دیگران هم مبالغه روا نیست. ﴿**لاتغلوا... غیر الحقّ**﴾

٤ـ تقلید کورکورانه ممنوع است. ﴿**ولاتتّبعوا اهواء قوم**﴾

۵ ـ غلوّ، تنها درباره‌ی عیسی علیه‌السلام نبود؛ بعضی از یهود هم درباره‌ی «عُزَیر» غلوّ کرده، او را پسر خدا می‌دانستند. ﴿**ضلّوا من قبل**﴾

٦ـ علوم و هنرهای باستانی ارزش دارد، ولی افکار و عقاید کهن نیاکان که بر اساس هوس‌هاست و پایه‌ای ندارد، بی ارزش است و نباید پیروی نمود. ﴿**ولاتتّبعوا....ضلّوا من قبل**﴾

۷ـ گمراهی مراحلی دارد: ابتدا انسان خود گمراه می‌شود، ﴿**ضلّوا**﴾ سپس دیگران را گمراه می‌کند، ﴿**اضلّوا**﴾ و در نهایت برای همیشه از حق باز می‌مانند.

﴿۷۸﴾ لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن بَنِيٓ إِسْرَآئِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّ كَانُواْ يَعْتَدُونَ

کسانی از بنی‌اسرائیل که کافر شدند، به زبان داود وعیسی پسر مریم لعنت شدند. این (لعن و نفرین،) بدان سبب بود که آنان عصیان کرده و از فرمان خدا تجاوز می‌کردند.

نکته‌ها:

▣ حضرت داود علیه‌السلام، بنی‌اسرائیل را به خاطر تخلّف از حکم تعطیلی روزهای شنبه لعنت کرد. و حضرت عیسی علیه‌السلام بدان جهت که بنی‌اسرائیل پس از خوردن مائده‌ی آسمانی که با دعای آن حضرت و برای اطمینان قلبی آنها نازل شده بود، باز کفر ورزیدند، آنان را لعنت کرد.[۱]

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: «نفرین حضرت داود، آنان را خوک و نفرین حضرت عیسی، آنان را میمون کرد».[۲]

پیام‌ها:

۱ـ گروهی از بنی‌اسرائیل، مورد لعن پیامبران خود قرار گرفتند. ﴿لعن الّذین کفروا﴾

۲ـ عصیان وتجاوز، انسان را به کفر می‌کشاند. ﴿کفروا... بما عصوا و کانوا یعتدون﴾

۳ـ انبیا، همیشه دعا نمی‌کنند، گاهی هم نفرین می‌کنند. ﴿لُعن... علی لسان داود و...﴾

٤ـ گناه و تجاوز، لعنت پیامبران را به دنبال دارد. ﴿لعن... بما عصوا و کانوا یعتدون﴾

۵ ـ تجاوز و قانون‌شکنی، شیوه‌ی بنی‌اسرائیل است. ﴿کانوا یعتدون﴾

﴿۷۹﴾ كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ

آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می‌دادند باز نمی‌داشتند (ونهی از منکر نمی‌کردند). به راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند.

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج۸، ص ۲۰۰.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «این دسته از بنی‌اسرائیل که خداوند از آنها در این آیه مذمّت کرده است، کسانی بودند که در جلسات گناه وارد نمی‌شدند، لیکن در برخورد با گنهکاران با لبخند و انس برخورد می‌کردند».[۱]

▣ درروایت دیگری از حضرت علی علیه السلام چنین آمده است: «چون بنی‌اسرائیل از ظالمان، منکر را می‌دیدند ولی به جهت منافعی که از آنان می‌بردند، نهی از منکر نمی‌کردند، (تا منافعشان به خطر نیافتد و یا خطری متوجّه آنان نشود،) خداوند از آنان به بدی یاد کرده است».[۲]

پیام‌ها:

۱ـ کسی که نسبت به فساد، بی تفاوت باشد، ملعون انبیاست. ﴿لعن ...لایتناهون﴾

۲ـ نهی از منکر، مخصوص دین اسلام نیست. ﴿کانوا لایتناهون﴾

۳ـ نهی از منکر، یک وظیفه‌ی همگانی و عمومی است. ﴿لایتناهون﴾

٤ـ در جامعه‌ی بنی‌اسرائیل و یهود، فساد رواج داشته است. ﴿منکر فعلوه﴾

۵ ـ ترک امر به معروف، زمینه‌ساز کفر است. ﴿لُعن الّذین کفروا... کانوا لایتناهون...﴾

﴿۸۰﴾ تَرَىٰ كَثِيراً مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَن سَخِطَ ٱللهُ عَلَيْهِمْ وَفِى ٱلْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ

بسیاری از آنان (بنی‌اسرائیل) را می‌بینی که با کافران دوستی می‌ورزند، (و آنان را سرپرست خود می‌گیرند.) چه اعمال بدی از پیش فرستادند (که در نتیجه،) خداوند بر آنان خشم نموده و همانان پیوسته و همیشه در عذاب خواهند بود.

نکته‌ها:

▣ در این آیه، یکی دیگر از دلایل نفرین شدن بنی‌اسرائیل بیان شده است که آنان با کافران،

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. وسائل، ج١٦، ص ۱۳۰.

طرح دوستی دائمی و آشکارا داشتند. (کلمه‌ی «تَـریٰ» نشانگر آشکار بودن و کلمه‌ی «یتولّون» نشانگر دائمی بودن آن است)

▣ امام باقر علیه السلام در توضیح این آیه فرمود: «این دسته کسانی بودند که: «**یتولّون الملوك الجبّارین و یزیّنون لهم اهوائهم لیصیبوا من دنیاهم**» جبّاران را دوست داشتند و اعمال هوس‌آلود آنان را در نظرشان زیبا جلوه می‌دادند تا از دنیایشان بهره گیرند».[۱]

پیام‌ها:

۱ـ دوستی با کفّار، عامل خشم وغضب الهی است. ﴿**یتولّون الّذین کفروا... سخط الله علیهم**﴾

۲ـ اهل کتاب، سلطه ودوستی کافران را می‌پذیرفتند؛ ولی با مسلمانان کنار نمی‌آمدند. ﴿**یتولّون الّذین کفروا**﴾

۳ـ خداوند، حتّی برای اهل کتاب استقلال می‌خواهد و وابستگی و ولایت پذیری از مشرکان را مورد مذمّت قرار می‌دهد. ﴿**تریٰ کثیراً منهم یتولّون**﴾

٤ـ یکی از منکرات مهمّی که در بنی‌اسرائیل از آن نهی نمی‌شد، رابطه‌ی ولائی با کفّار (ومشرکان مکّه) بود. ﴿**لا یتناهون عن منکر فعلوه... تریٰ**﴾

۵ ـ هر گناه، مقدّمه‌ی انجام گناهان بزرگتر می‌شود. (در آیات قبل سه گناه ﴿**عصوا... یعتدون... لایتناهون**﴾ مطرح شد و اینها مقدّمه‌ی قبول سلطه‌ی کفّار می‌شود. ﴿**تری... یتولّون**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿٨١﴾ وَ لَوْ كَانُواْ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ ٱلنَّبِيِّ وَ مَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا ٱتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَآءَ وَلَـٰكِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

و اگر به خداوند و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می‌آوردند، هرگز آنان (کافران) را (سرپرست و) دوست خود نمی‌گرفتند، ولی بسیاری از آنان فاسقند.

نکته‌ها:

▣ در معنای این آیه، چند احتمال داده‌اند، از جمله:

الف: اگر یهودیان مسلمان می‌شدند، کفّاررا ولیّ خود قرار نمی‌دادند.[١]

ب: اگر یهود، به موسی علیه‌السلام وتورات ایمان داشتند، هرگز مشرکان را ولیّ خود نمی‌گرفتند.[٢]

ج: اگر کفّار و مشرکان مسلمان می‌شدند، یهود آنان را دوست خود انتخاب نمی‌کرد.[٣]

ظاهر آیه با توجّه به آیات قبل، احتمال اوّل را تقویت می‌کند.

پیام‌ها:

١ـ ایمان آوردن اهل‌کتاب، چنان بعید است که به یک آرزو می‌ماند. ﴿ولو کانوا یؤمنون...﴾ (کلمه‌ی «لو» در موردی به کاری می‌رود که کار نشدنی باشد، مانند پیرمردی که بگوید: اگر جوان می‌شدم!)

٢ـ کسی که به خدا و پیامبر ایمان قلبی داشته باشد، حاضر نیست ولایت غیر الهی را بپذیرد. ﴿لو کانوا یؤمنون... مااتّخذوهم أولیاء﴾ (راه رسیدن به استقلال واقعی و رهائی از سلطه‌ی کفّار، ایمان است)

٣ـ فسق و بی‌ایمانی، سبب پذیرش سلطه کفّار است. ﴿لو کانوا... ما اتّخذوهم أولیاء﴾

٤ـ ایمان، با ولایت کفار سازگار نیست. سلطه‌پذیر سازشکار، بی‌دین و فاسق است. ﴿لو کانوا یؤمنون... ولکن کثیراً منهم فاسقون﴾

٥ ـ فسق، با ایمان در تعارض است. ﴿لو کانوا یؤمنون... ولکن ... فاسقون﴾

---

١. تفسیر نمونه. ٢. تفسیر روح‌المعانی. ٣. تفسیر نمونه.

جـــزء ﴿۷﴾

﴿۸۲﴾ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ ٱلْيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَاناً وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

قطعاً سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی نسبت به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک‌ترینشان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی‌یافت که می‌گویند: ما نصرانی هستیم. این (دوستی) به آن جهت است که برخی از آنان کشیشان وراهبانند وآنان تکبّر نمی‌ورزند.

نکته‌ها:

▣ «قِسّیس»، به معنای کشیش است و به عالمان دینی که عهده‌دار ریاست مذهبی مسیحیان هستند، گفته می‌شود. و «رُهبان» به معنی تَرسا به عابدان مسیحی گفته می‌شود.

▣ شأن نزول این آیه تا آیه‌ی ۸۵، خوشرفتاری نجاشی، پادشاه حبشه و مسیحیان آن کشور را با مسلمانان مهاجری گفته‌اند که به ریاست جعفربن ابی‌طالب علیهما السلام در سال پنجم بعثت از مکّه به آن دیار هجرت کردند و در حمایت نجاشی، از تعرّض مشرکان و فرستادگانشان به حبشه مصون ماندند. در همان حال که یهودیان مدینه با دیدن معجزات واخلاق والای پیامبر، ایمان نمی‌آوردند و در توطئه‌ها علیه مسلمانان شرکت می‌کردند، پیمان می‌شکستند و فتنه بر می‌انگیختند، روحانیون مسیحی در حبشه، با شنیدن آیات سوره‌ی مریم، گریستند و از مسلمانان جانبداری کردند.[۱]

▣ امام صادق علیه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود: «**أولئك كانوا قوما بين عيسى و محمّد و ينتظرون محمّد** صلی الله علیه و آله» این علمای مسیحی و راهبان گروهی بودند که در زمانی میان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله زندگی می‌کردند و منتظر آمدن پیامبر اسلام بودند.[۲]

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفاسیر نورالثقلین وعیّاشی.

پیام‌ها:

۱ـ دشمنی یهود با مسلمانان، تاریخی و ریشه‌دار است. ﴿**لتجدنّ اشدّ النّاس عداوة... الیهود**﴾

۲ـ با دشمنان اسلام و غیر مسلمانان، باید با هر یک برخوردی مناسب با رفتار خودشان شود. ﴿**أشدّ النّاس عداوة... أقربهم مودّة**﴾

۳ـ دوستان و دشمنان خود را همراه با تحلیل صحیح و عوامل روحی و اجتماعی آنان بشناسیم. ﴿**أشدّ النّاس عداوة... أقربهم مودةّ...**﴾

٤ـ زمینه‌های رشد در جامعه، سه چیز است: دانشمند بودن، خداترسی و نداشتن روحیّه‌ی استکباری. ﴿**قسّیسین و رهباناً و انّهم لایستکبرون**﴾

۵ ـ عالمان دینی و عابدان خداترس در اصلاح عقائد و اخلاق جامعه، نقش مؤثر دارند. ﴿**ذلك بان منهم قسّیسین و رهباناً و أنّهم لایستکبرون**﴾

٦ـ اگر علم و عبادت و اخلاق به هم پیوند خورد، انسان حقّ گرا می‌شود و تعصب را کنار می‌گذارد. ﴿**ذلك بانّ منهم قسّیسین و رهبانا و أنّهم لایستکبرون**﴾

۷ـ اسلام تعصّب نابجا ندارد واز علمای سایر ادیان که خدا ترس و با انصاف باشند، منصفانه تمجید می‌کند. ﴿**ذلك بانّ منهم قسّیسین و رهبانا و أنّهم لایستکبرون**﴾

۸ ـ تبلیغ اسلام در بین مسیحیان مؤثّرتر است. ﴿**أنّهم لایستکبرون**﴾

(با آنکه مسیحیان، عقیده‌ی انحرافی «تثلیث» دارند، ولی به خاطر روحیه‌ی سالم‌تر، آمادگی بیشتری برای حقّ پذیری دارند.)

﴿۸۳﴾ وَإِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ ٱلْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ

و (آن مسیحیان) هرگاه آیاتی را که بر پیامبر نازل شده می‌شنوند، می‌بینی که چشمانشان از این‌که حقّ را شناخته‌اند از اشک لبریز می‌شود و می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس نام ما را در زمره‌ی گواهی‌دهندگان (به حقّ) بنویس.

نکته‌ها:

▣ نمونه‌ی اشک شوق مسیحیان، یکی هنگامی بود که جعفربن ابی‌طالب علیه‌السلام آیات سوره‌ی «مریم» را در حبشه برای نجاشی خواند، یکی هم آنگاه که جمعی از مسیحیان همراه جعفر، به مدینه آمدند و آیات سوره‌ی «یس» را شنیدند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ نشان افراد دل آماده و متواضع آن است که به مجرد شنیدن حقّ، منقلب می‌شوند. (ولی نااهلان، با دیدن حقّ هم تکان نمی‌خورند.) ﴿لایستکبرون و اذا سمعوا... تفیض من الدمع... یقولون ربّنا آمنّا﴾

۲ـ اشک، اگر همراه معرفت باشد، نشانه‌ی کمال است. ﴿تفیض من الدمع ممّا عرفوا﴾

۳ـ روح و فطرت انسان، شیفته‌ی حقیقت است و چون به معشوق رسید، اشک شوق می‌ریزد. ﴿تفیض من الدمع﴾

٤ـ ایمان واقرار باید بر اساس شناخت باشد. ﴿ممّا عرفوا من الحقّ یقولون ربّنا آمنّا...﴾

۵ ـ در دعا، از کلمه‌ی مقدّس «ربّنا» استمداد کنیم. ﴿ربّنا آمنّا...﴾

٦ـ شناخت و معرفت، اشک و اعتراف به نواقص خود، نشانه‌ی رشد و تربیت

---

۱. تفسیر نمونه.

معنوی است. ﴿عرفوا... یقولون ربّنا آمنّا﴾

۷ـ دعا، در کنار اقرار و ایمان اثر دارد. ﴿آمنّا فاکتبنا﴾

۸ـ ایمان موقّت کارساز نیست، باید دائمی، تثبیت شده و با حسن عاقبت همراه گردد. ﴿آمنّا فاکتبنا﴾

۹ـ ره صد ساله را یک شبه رفتن، ارزش است. شنیدن ﴿سمعوا﴾، شناختن ﴿عرفوا﴾، اقرار کردن ﴿آمنّا﴾، ملحق شدن. ﴿مع الشّاهدین﴾

﴿۸٤﴾ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللهِ وَمَا جَآءَنَا مِنَ ٱلْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن يُـدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلصَّالِحِينَ

و (می‌گویند:) چرا به خداوند و حقّی که (از سوی او) برای ما آمده ایمان نیاوریم؟ در حالی که امید داریم پروردگارمان ما را همراه صالحان وارد (بهشت) سازد.

﴿۸۵﴾ فَأَثَابَهُمُ ٱللهُ بِمَا قَالُواْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَـالِدِينَ فِيهَا وَ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْمُحْسِنِينَ

پس خداوند به پاس این سخن (و گواهی‌شان) به ایشان باغهایی که از پای (درختانش) نهرها جاری است پاداش داد، همواره در آن ماندگارند و این است پاداش نیکوکاران.

﴿۸٦﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَاتِنَآ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخند.

نکته‌ها:

▣ کسانی که پس از فهمیدن حقّ، شجاعانه وصریح وبا صداقت به آن اقرار کنند و از جوّ وهم کیشان نهراسند، از بهترین نیکوکارانند. چون هم به خود نیکی کرده و خویشتن را از عذاب

دوزخ رهانده‌اند، هم با اقرارشان، راه را برای دیگران گشوده‌اند.

پیام‌ها:

۱ـ بعد از شناخت حقّ، ﴿**ممّاعرفوا**﴾ هیچ عذری برای ردّ آن نیست. ﴿**ومالنا...**﴾

۲ـ هم نشینی با صالحان، آرمانی مقدّس است. ﴿**مع القوم الصالحین**﴾

۳ـ نشانه‌ی آرزوی صحیح، ایمان و اقدام عملی است. ﴿**و ما لنا لانؤمن... و نطمع**﴾

٤ـ ایمان به خداوند، از ایمان به وحی جدا نیست. ﴿**نؤمن باللّه وما جاءنا من الحقّ**﴾

۵ ـ پاداش ایمان، بهشت است. ﴿**ان یدخلنا ربّنا مع القوم الصالحین**﴾ (بنابر اینکه مفعول محذوف در «**یدخلنا**» کلمه «**الجنّة**» باشد)

٦ـ یکی از راه‌های کمال، بازگشت به وجدان خویش وسؤال از خود است. ﴿**وما لنا... فاثابهم الله بماقالوا**﴾ در آیه دیگر می‌خوانیم: ﴿**ومالی لاأعبد الّذی فطرنی...**﴾[1]

۷ـ اقرار زبانی به توحید، رسالت پیامبر و حقّانیّت قرآن، امری ضروری است. ﴿**فاثابهم الله بما قالوا...**﴾

﴿۸۷﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَیِّبَاتِ مَآ أَحَلَّ ٱللهُ لَکُمْ وَ لَا تَعْتَدُوٓاْ إِنَّ ٱللهَ لَا یُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِینَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای شما حلال کرده است، بر خود حرام نکنید و از حد نگذرید که خدا تجاوزگران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

▣ روزی رسول خدا ﷺ از قیامت و صحنه‌های محشر سخن می‌گفت. مردم چنان منقلب شده، گریستند که بعضی تصمیم گرفتند دیگر غذای خوب نخورند و آسایش را بر خود حرام سازند، روزه بگیرند، همسران خود را ترک کنند، شبها کمتر بخوابند و بر این تصمیم، سوگند

---

۱. یس، ۲۲.

خوردند. پیامبر ﷺ که مطلع شد، مردم را در مسجد جمع کرد و فرمود: من غذا می‌خورم، شبها می‌خوابم و همسرانم را رها نمی‌کنم. دین ما آیین انزوا و رهبانیّت نیست، رهبانیّت امّت من جهاد است، هر کس بر خلاف روش من برود مسلمان نیست.[۱]

برخی گفتند: نسبت به سوگندهایی که خوردیم چه کنیم؟ آیات بعدی نازل شد.

▣ حرام دانستن حلال‌ها یا همراه با اعتقاد به حرمت است که بدعت وحرام می‌باشد و یا بدون عقیده به حرمت است که تنها خود بهره نمی‌گیرد که باز هم مورد نهی است.

▣ مسلمان، تسلیم فرمان الهی است، نه حلال‌ها را از پیش خود حرام می‌سازد، نه نسبت به حرام‌ها چنین است.

پیام‌ها:

۱ـ اهل ایمان باید از چیزهای پاکیزه و طیّبات استفاده کنند. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا**﴾ به جای «**یا أیّها النّاس**»

۲ـ ایمان، با تغییر و دست بردن در احکام الهی سازگار نیست. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا لاتحرّموا...**﴾

۳ـ اسلام، آیین فطرت است و فطرت کشی ممنوع است. ﴿**لا تحرّموا طیّبات**﴾ (کلمه‌ی «**طیّب**» در جایی بکار می‌رود که مطابق طبع و فطرت انسان باشد)

٤ـ خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و لذایذ حلال، برای انسان آفریده شده است. ﴿**لکم**﴾

۵ ـ ایمان، با افراط وتفریط سازگار نیست. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا... لاتعتدوا...**﴾

٦ـ در مکتب اسلام، انزوا، رهبانیّت، افراط و تفریط ممنوع است. ﴿**لا تحرّموا طیّبات... و لاتعتدوا**﴾

۷ـ محروم‌کردن خود از طیّبات، یک تعدّی و تجاوز است. ﴿**لاتعتدوا**﴾

۸ ـ در بهره‌گیری از حلال‌ها، اسراف و زیاده روی نکنیم. ﴿**لا تعتدوا**﴾

---

۱. وسائل، ج ۲۰، ص ۲۱.

۹ـ افراط و تفریط، سبب محروم شدن از محبّت خداست. ﴿انّ اللّه لایحبّ المعتدین﴾

﴿۸۸﴾ وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلًا طَيِّباً وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤْمِنُونَ

و از آنچه خداوند، روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده بخورید و از خدایی که به او ایمان دارید، پروا کنید.

نکته‌ها:

▣ معمولاً فرمان «کلوا» در قرآن، همراه با دستور دیگری آمده است، مانند:

﴿کلوا . . . واشکروا﴾[۱] بخورید و شکر کنید.

﴿کلوا . . . ولاتطغوا﴾[۲] بخورید و طغیان نکنید.

﴿کلوا . . . واعملوا﴾[۳] بخورید و کار شایسته انجام دهید.

﴿کلوا . . . وأطعموا﴾[٤] بخورید و بخورانید.

﴿کلوا . . . ولاتسرفوا﴾[۵] بخورید و اسراف نکنید.

﴿کلوا . . . ولاتتّبعوا خطوات الشّیطان﴾[٦] بخورید و دنباله‌رو شیطان مباشید.

▣ در حدیث آمده است: «خداوند، رزق مردم را از حلال معین کرده است. هر کس که به حرام روی آورد، از سهم حلال او کم خواهد شد».[۷]

پیام‌ها:

۱ـ بهره‌گیری از امکانات مادی حلال با ایمان منافات ندارد. ﴿یا أیّها الّذین آمنوا... و کلوا﴾

۲ـ در مسائل تغذیه دقّت کنیم. ﴿حلالاً، طیباً، واتّقوا﴾ (هم شیوه‌ی کسب، حلال

---

۱. بقره، ۱۷۲. ۲. طه، ۸۱. ۳. مؤمنون، ۵۱.
٤. حج، ۲۸. ۵. اعراف، ۳۱. ٦. انعام، ۱٤۲.
۷. تفسیر اطیب‌البیان.

باشد و هم شیوه‌ی مصرف آن)

۳ـ رزق همه به دست اوست، پس عجله و حرص و حرام‌خواری نداشته باشیم. ﴿رزقكم اللّه حلالا طيّبا﴾

٤ـ تقوا، لازمه‌ی ایمان است. ﴿واتّقوا اللّه الّذى أنتم به مؤمنون﴾

﴿۸۹﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِاللَّغْوِ فِيٓ أَيْمَانِكُمْ وَلَـٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُۥٓ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَٱحْفَظُوٓاْ أَيْمَانَكُمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

خداوند، شمارا به خاطر سوگندهای لغو وبیهوده بازخواست نمی‌کند، لیکن برای شکستن سوگندهایی که (از روی اراده) بسته‌اید، مؤاخذه می‌کند، پس کفاره آن (شکستن سوگند) طعام دادن به ده بینواست، از نوع متوسط آنچه به خانواده‌ی خود می‌خورانید، یا پوشاندن ده فقیر است، یا آزاد کردن برده‌ای. پس کسی که (غذا و لباس برای ده فقیر نداشت و برده‌ای) نیافت، سه روز روزه بگیرد. این کفاره‌ی سوگندهای شماست، هرگاه که سوگند خوردید، (و آن را شکستید) و سوگندهایتان را مراقبت کنید، این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، تا او را شکر کنید.

نکته‌ها:

▣ سوگندهایی که بدون قصد و توجّه یا بی‌هدف و از روی عادت یا در حال هیجان وغضب، یا بر پایه‌ی مطالب نادرست، یا برای انجام کارهای خلاف باشد، سوگندهای لغو است. اینها کفّاره ندارد؛ ولی سوگندی که از روی قصد و برای کار مفید باشد، الزام‌آور است و باید طبق آن عمل کرد، وگرنه کفاره دارد.

▣ امام صادق‌علیه‌السلام در تفسیر واژه‌ی «**لغو**» در سوگند فرمود: گفتن «**لا والله**» و «**بلی والله**» بدون آنکه قصد جدّی داشته باشد، سوگند لغو است.(۱)

▣ کلمه‌ی «**اوسط**» را برخی به بهترین نوع غذا تفسیر کرده‌اند. نظیر آیه‌ی سوره‌ی قلم که ﴿**قال أوسطهم**﴾ یعنی بهترین و برترینشان چنین گفت.

▣ لباس پوشاندن به محرومان که در کفّاره‌ی قسم است، شامل هر نوع پوشش زمستانی، تابستانی، زنانه و مردانه می‌شود.

▣ یک آئین جهانی و همیشگی باید مقرّرات ومجازاتش قابل توسعه باشد، مثل آزادکردن برده، یا اطعام دادن فقیر، یا پوشاندن بینوا که در هر زمان برای هر فردی و در هر جا قابل عمل است.

▣ امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «بعضی بیش از ده سیر غذا می‌خورند و بعضی کمتر از ده سیر بنابراین حد وسط برای مقدار یک غذا را ده سیر (یک مُد) حساب کنید».(۲)

▣ امام کاظم‌علیه‌السلام در توضیح آیه‌ی فوق فرمود: «کسی‌که بیش از قوت عیال خود ندارد مصداق جمله ﴿**لم یجد**﴾ است.(۳)

پیام‌ها:

۱ـ برداشتن جریمه از سوگندهای بی‌هدف، یک تفضّل و لطف الهی است. ﴿**لایؤاخذکم الله باللّغو**...﴾ (ما نیز برای جسارت‌هایی که مردم در حال عصبانیّت به ما می‌کنند، حساب باز نکنیم)

۲ـ اسلام، دین آسان است و برای سوگندهای غیر جدّی، کفّاره قرار نداده است. ﴿**لایؤاخذکم**...﴾ (ملاک در گفته‌ها و کردارها قصد و نیّت است)

۳ـ در اسلام، جریمه‌ی مالی هم وجود دارد. ﴿**اطعام...أو کسوتهم**...﴾

---

۱. کافی، ج ۷، ص ۴۴۳ و تفسیر نورالثقلین.
۲. کافی، ج ۷، ص ۴۵۳ و تفسیر نورالثقلین.
۳. کافی، ج ۷، ص ۴۵۲ و تفسیر نورالثقلین.

٤ـ قوانین اسلام در مسیر فقرزدایی است و احکام فردی اسلام با مصالح جامعه هماهنگ است. (اطعام یا پوشاندن یا برده آزاد کردن) ﴿**فکفّارته اطعام عشرة مسکین**...﴾

٥ ـ میانه روی و عدالت، در همه جا حتّی در نوع جریمه، یک ارزش است. ﴿**من أوسط**...﴾ (بنابر اینکه مراد از «**اوسط**» متوسط باشد نه بهترین)

٦ـ جریمه باید با وضع مالی افراد متناسب باشد. ﴿**ما تطعمون أهلیکم**﴾

٧ـ انجام تکلیف منوط به توان و قدرت است. ﴿**فمن لم یجد**...﴾

٨ ـ در جریمه و کفاره، باید حد وسط زندگی روزمرّه و معمولی افراد را به حساب آورد، نه روزهای استثنایی. ﴿**من أوسط**﴾ (بنابر اینکه مراد از «**اوسط**» متوسّط باشد)

٩ـ در پرداخت کفّاره، روحیّه و شخصیّت فقرا را نشکنیم و آنان را مانند خانواده‌ی خود حساب کنیم. ﴿**تطعمون أهلیکم**﴾

١٠ـ جرأت سوگند شکنی خود را با سختی روزه یا پرداخت جریمه، جبران کنید. (پرداخت جریمه وکفّاره در اسلام، یک برنامه خودسازی است.) ﴿**فکفّارته**...﴾

١١ـ اسلام از هر فرصتی برای آزادی بردگان استفاده کرده است. ﴿**تحریر رقبة**﴾ (حتّی برای جبران و کفّاره‌ی برخی اعمال، دستور به آزادی برده داده است.)

١٢ـ برای نام مقدّس خداوند، حریم قائل شویم. یا سوگند نخوریم، یا حتماً عمل کنیم یا با پرداخت کفّاره جبران کنیم. ﴿**واحفظوا أیمانکم**﴾

١٣ـ بعضی خیال نکنند که حقّ دارند هر لحظه قسم بخورند و جریمه بپردازند. ﴿**واحفظوا أیمانکم**﴾ (ما در برابر سوگندهایمان مسئولیم)

١٤ـ کسی که توان مالی ندارد، باید از توانایی جسمی خود مایه بگذارد. ﴿**فصیام ثلاثة أیام**﴾

١٥ـ باز بودن راه جبران کوتاهی‌ها، نعمتی الهی و شایسته سپاسگزاری است.

﴿ذلك كفّارة ايمانكم... يبيّن الله... لعلّكم تشكرون﴾

۱۶ـ عمل‌کردن به احکام، بهترین شکر است. ﴿لعلّكم تشكرون﴾ (از این‌که به جای «يبيّن الله لكم آياته لعلّكم تعملون» فرمود: ﴿لعلّكم تشكرون﴾، استفاده می‌شود که عمل‌کردن بهترین شکر است.)

﴿۹۰﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَ ٱلْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانا شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه، پلید و ازکارهای شیطان است، پس از آنها بپرهیزید، تا رستگار شوید.

نکته‌ها:

▣ عرب، به شعر و شراب، علاقه‌ی شدید داشت، به همین جهت تحریم شراب به صورت تدریجی انجام گرفت. در ابتدا آیه آمد که از خرما و انگور می‌توان هم رزق خوب تهیه کرد، هم شرابی مست کننده،[۱] در آیه‌ای دیگر به منافع قمار و شراب و بیشتر بودن گناهش از منافعش اشاره کرده است.[۲] بعد از مدتی آیه آمد که در حال مستی نماز نخوانید.[۳] سپس آیه‌ی فوق نازل شد و آن را پلید و عمل شیطانی دانست و دستور اجتناب از آن را صادر کرد.

▣ «خَمر»، به معنای پوشاندن با کلمه‌ی «خِمار» از یک ریشه است. به مقنعه‌ی زنان خِمار می‌گویند، چون موی سر را می‌پوشاند. شراب را هم خَمر می‌گویند، چون عقل را می‌پوشاند.

▣ «مَیسر» از «یُسر»، به معنای آسانی است. چون در قمار، افراد بدون زحمت، پول به دست می‌آورند، به آن مَیسر گویند.

▣ کلمه «أنصاب» جمع «نُصُب»، به معنای سنگ‌هایی است که اطراف کعبه نصب و روی آن قربانی می‌کردند و به آنها تبرّک می‌جستند.[۴] و یا مراد خود قربانی است که روی سنگ‌ها

---

۱. نحل، ٦٧. ۲. بقره، ۲۱۹. ۳. نساء، ٤٣.
٤. تفسیر المیزان.

ذبح می‌کردند. در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ در معنای انصاب فرمود: چیزی است که مشرکان برای بت‌ها قربانی می‌کردند. «**ما ذبحوه لآلهتهم**»[۱]

▣ «ازلام»، نوعی قرعه‌کشی و قمار با چوب است که در جاهلیّت رواج داشته.

▣ امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی خمر فرمود: «**کلّ مسکر... اذا أخمر فهو حرام**»[۲] هر چیزی که انسان را مست کند، حرام است.

▣ رسول خدا ﷺ فرمود: «قمار با هر وسیله‌ای که باشد، حتّی گردو، حرام است».[۳]

▣ در حدیث آمده است: «**شارب الخمر کعابد الوثن**»[٤] شرابخوار، مثل بت‌پرست است.

▣ در شراب، هر نوع همکاری در تولید، تـوزیع ومـصرف آن حـرام است. امـام بـاقر علیه‌السلام از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت ده گروه را که به نحوی در شرابخواری مؤثّرند، لعنت کرد: «**غارسها و حارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و حاملها و المحمول الیه و بایعها و مشتریها و آکل ثمنها**»[۵] آنکه نهال انگور را می‌کارد، آنکه به ثمر می‌رساند، سازنده، نوشنده، ساقی، حمل کننده، دریافت کننده، فروشنده و خریدار و هر کس که به نحوی از درآمد آن بهره‌مند می‌شود، ملعون است.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان، با شراب‌خواری و قماربازی سازگاری ندارد. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا انّما الخمر و المیسر... فاجتنبوه...**﴾

۲ـ شراب و قمار، در ردیف بت‌پرستی است. ﴿**الخمر والمیسر والانـصاب**﴾ (بـنابر این‌که مراد از انصاب، بت‌ها باشد)

۳ـ اسلام از پلیدی‌ها نهی می‌کند. ﴿**رجس... فاجتنبوه**﴾

٤ـ خوردن لقمه‌ی حلال و پرهیز از حرام‌خواری، در سعادت و رستگاری انسان مؤثّر است. ﴿**فاجتنبوه لعلّکم تفلحون**﴾

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۲۳. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. کافی، ج ۵، ص ۱۲۳.
٤. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳٤. ۵. تفسیر نورالثقلین.

﴿۹۱﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَ ٱلْبَغْضَآءَ فِى ٱلْخَمْرِ وَ ٱلْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللهِ وَ عَنِ ٱلصَّلاَةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ

همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس (با این همه مفاسد) آیا دست برمی‌دارید؟

نکته‌ها:

▣ با آن که طبق آماری که ارائه می‌شود، بسیاری از قتل‌ها، جرائم، تصادفات، طلاق‌ها، امراض روانی، کلیوی و... ناشی از شراب است، امّا قرآن در این آیه در بیان فلسفه‌ی تحریم، روی دو نکته تأکید دارد: یکی ضرر اجتماعی یعنی کینه و عداوت و دیگری ضرر معنوی یعنی غفلت از نماز و یاد خدا.

▣ این آیه برجسته‌ترین اثر شراب و قمار را بازداشتن از یاد خدا و نماز دانسته است، اکنون جای این سؤال است که اگر کارهای عادّی مثل: تجارت، ورزش، تحصیل و مطالعه و امثال آن نیز ما را سرگرم کرده و از یاد خدا و نماز بازدارد، آیا مانند شراب و قمار است؟ آری، هرچه ما را از خدا غافل کند، مانند شراب و قمار، ناپسند است، گرچه اسلام به خاطر لطف و آسان گرفتن، آن را حرام نکرده باشد.

پیام‌ها:

۱ـ هر کس که عامل کینه و عداوت در میان مردم شود، مانند شیطان است. ﴿انّما یرید الشّیطان...﴾

۲ـ تحریکات شیطان دائمی است. ﴿انّما یرید الشّیطان﴾

۳ـ جامعه‌ای که در آن عداوت باشد، شیطانی است. ﴿انّما یرید الشّیطان أن یوقع بینکم العداوة...﴾

٤ـ از الفت و وحدت پاسداری کنیم و با هر آن چه آنها را از بین می‌برد، مبارزه کنیم. ﴿انّما یرید الشّیطان أن یوقع بینکم العداوة﴾

۵ ـ الفت و مهربانی بین اهل ایمان، مورد عنایت خاص خداوند است. ﴿انّما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة﴾

٦ـ قمار و شراب، ابزار کار شیطان برای ایجاد کینه و دشمنی است. ﴿انّما یرید الشیطان... فی الخمر و المیسر﴾

۷ـ نماز برترین سمبل یاد خداست. (با این‌که نماز ذکر خداست، نام آن جداگانه آمده است) ﴿عن ذکر الله و عن الصّلاة﴾

۸ ـ بیان فلسفه‌ی احکام، یکی از عوامل تأثیر کلام در دیگران است. ﴿العداوة و البغضاء... فهل انتم منتهون﴾

۹ـ با تمام عواملی که باعث ایجاد کینه و دشمنی می‌شود، باید مبارزه کرد. ﴿یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوة و البغضاء... فهل انتم منتهون﴾

۱۰ـ در صدر اسلام برخی از مسلمانان، علی رغم تحریم شراب و قمار، باز بدان مشغول بودند، مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند. ﴿فهل أنتم منتهون﴾

﴿۹۲﴾ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَٱحْذَرُواْ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ

و خدا را اطاعت کنید و پیامبر را فرمانبردار باشید و (از نافرمانی) بپرهیزید. پس اگر روی گردان شدید (و اطاعت نکردید) بدانید که وظیفه‌ی رسول ما تنها ابلاغ آشکار است.

پیام‌ها:

۱ـ فرمان‌های حکومتی رسول خدا ﷺ همانند فرمان‌های الهی، اطاعتش واجب است. ﴿اطیعوا اللّه و اطیعوا الرّسول﴾ (تکرار کلمه‌ی «أطیعوا»، نشانه‌ی دو نوع دستور می‌باشد؛ دستورات ثابت الهی و دستورات حکومتی پیامبر ﷺ)

۲ـ از خطر سرپیچی فرمان خدا و رسول بترسیم. ﴿واحذروا﴾

۳ـ انسان در انتخاب راه، آزاد است. ﴿فان تولّیتم﴾

٤ـ با تخلّف و روی‌گردانی، به کسی جز خود لطمه نمی‌زنیم. ﴿فان تولّیتم... انّما علی رسولنا البلاغ المبین﴾

۵ ـ شرط ابلاغ احکام الهی پذیرش مردم نیست، ما باید اتمام حجّت کنیم. ﴿فان تولّیتم... علی رسولنا البلاغ المبین﴾

٦ـ وظیفه‌ی پیامبر، تنها ابلاغ رسالت است، نه اجبار و تحمیل. ﴿انما علی رسولنا البلاغ المبین﴾

﴿۹۳﴾ لَيْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذا مَا ٱتَّقَواْ وَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّ آمَنُواْ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَأَحْسَنُواْ وَٱللهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در آنچه (قبل از تحریم شراب) خورده‌اند باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند. سپس (از محرّمات) پرهیز نمایند (و به تحریم آن) ایمان آورند و آنگاه (نیز از حرام) بپرهیزند و کار نیک کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

نکته‌ها:

▣ پس از نزول آیه‌ی تحریم شراب، بعضی از مسلمانان نسبت به کیفر شرابخواری کسانی که پیش از آن از دنیا رفته بودند پرسیدند، آیه‌ی فوق نازل شد.

▣ در این آیه، دوبار ایمان و عمل صالح، دو بار تقوا و ایمان و یک بار تقوا و احسان مطرح شده است. به گفته‌ی بعضی مفسّران، چون موارد و مراحل و درجات ایمان و تقوا و عمل صالح متفاوت است، تکرار شده است.[۱] بعضی می‌گویند: تکرار، برای استمرار ایمان و تقوا

۱. تفسیر نمونه.

می‌باشد.[۱] وبعضی تکرار را برای تأکید دانسته‌اند، نظیرِ ﴿کلاّ سیعلمون. ثمّ کلاّ سیعلمون﴾[۲]

▣ تقوا، در امور مختلف زندگی انسان نقش دارد:

در مصرف و رفتار. ﴿طعموا اذا ما اتّقوا﴾

در مکتب و اعتقاد. ﴿ثمّ اتّقوا و آمنوا﴾

در خدمت و اخلاق. ﴿ثمّ اتّقوا و أحسنوا﴾

پیام‌ها:

۱ـ خلاف‌های پیشین مؤمنان به شرط عدم تکرار و رعایت تقوا در آینده، قابل عفو و بخشش است. ﴿لیس... جناحٌ... اذا ما اتّقوا﴾

۲ـ اگر بعد از شنیدن حکم الهی باز هم گناه کنند خداوند بر گناهان قبلی هم مؤاخذه می‌کند. ﴿لیس... جناح فیما طعموا اذا مااتّقوا﴾

۳ـ احسان ونیکوکاری، بالاترین مرحله‌ی کمال و سبب محبوبیّت نزد خداوند است. کلمه‌ی «احسنوا» بعد از «آمنوا و عملوا... ثمّ اتّقوا...» و به دنبال آن محبوبیّت نزد خداوند مطرح شده است. ﴿و الله یحبّ المحسنین﴾

﴿۹٤﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ لَیَبْلُوَنَّکُمُ ٱللهُ بِشَیْءٍ مِنَ ٱلصَّیْدِ تَنَالُهُ أَیْدِیکُمْ وَرِمَاحُکُمْ لِیَعْلَمَ ٱللهُ مَن یَخَافُهُ بِالْغَیْبِ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِکَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شمارا با چیزی از شکار که دستها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد می‌آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (و تسلیم فرمان اوست و از شکار می‌گذرد) پس بعد از این هر که تجاوز کند، او را عذابی دردناک است.

---

۱. تفسیر قرطبی. ۲. نبأ، ٤ ـ ٥.

نکته‌ها:

▣ در ایّام حج و حالت احرام، حاجی حقّ شکار ندارد. همان ایّام گاهی شکار تا نزدیکی انسان می‌آید و می‌توان به راحتّی به آن دست یافت، ولی آزمایش الهی به این است که دست به شکار نزنیم. در حدیث می‌خوانیم: در عمره‌ی حُدیبیه حیوانات شکاری فراوانی برای مسلمانان ظاهر شدند که مسلمانان می‌توانستند به راحتی آنان را صید کنند.[۱]

▣ در قرآن، مسأله‌ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است، به نمونه‌های زیر توجّه کنید:

الف: آدم و حوا در مسأله‌ی غذا شکست خوردند. ﴿**لاتقربا هذه الشجرة**﴾[۲]

ب: بنی‌اسرائیل در تحریم صید ماهی در روزهای شنبه‌ها، شکست خوردند. ﴿**ولقد علمتم الّذین اعتدوا منکم فی السبت**﴾[۳]

ج: یکی از فرماندهان بنی‌اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر، فرمان داد که از آب آن ننوشند، ولی یارانش جز اندکی، خوردند. ﴿**فشربوا منه الاّ قلیلاً**﴾[۴]

د: روزه گرفتن، یک آزمایش بزرگ است.

ه : نزدیک شدن شکار به حجاج در حالت احرام که حقّ صید ندارند، خود یک آزمایش است. ﴿**تناله أیدیکم**﴾

▣ **سؤال:** انسان که چیزی را آزمایش می‌کند، برای اطلاع و علم است، امّا خداوند که همه چیز را می‌داند چرا آزمایش می‌کند؟

پاسخ: حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: آزمایشات الهی برای آن است تا انسان در برابر حوادث تلخ و شیرین عکس‌العمل نشان دهد و در برابر آن، استحقاق کیفر یا پاداش داشته باشد.[۵] آری، خداوند بر اساس عمل، کیفر و پاداش می‌دهد نه بر اساس علم خود، همان گونه که ما نیز به خاطر علم به هنر و کارآیی فردی به او پاداش نمی‌دهیم، بلکه باید برای ما کاری از خود نشان دهد تا مزد بگیرد.

---

۱. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ٤، ص٣٩٦.
۲. بقره، ۳۵.
۳. بقره، ٦٥.
٤. بقره، ٢٤٩.
۵. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲.

▣ سؤال: آیا مهمان و زائر خانه خدا، به خاطر شکار حیوانی باید به عذاب دردناک گرفتار شود؟
پاسخ: خود شکارکردن، عذاب دردناک ندارد، بلکه عذاب به خاطر شکستن قداست حرم و اِحرام و قانون‌شکنی اوست. ﴿مَن اعتدى بعد ذلك فله عذاب أليم﴾

پیام‌ها:

۱ـ آزمایش مؤمنان، یک سنّت قطعی پروردگار است. ﴿يا أيّها الّذين آمنوا ليبلونّكم﴾ (حرف «لام» و فعل مضارع و نون تأکید، نشانه‌ی قطعی بودن است)

۲ـ خداترسی آنجا آشکار می‌شود که زمینه‌ی گناه فراهم باشد و انسان خطا نکند. ﴿تناله أيديكم﴾

۳ـ نعمت‌های در دسترس، وسیله‌ی آزمایشند. ﴿ليبلونّكم اللّه بشيء... تناله أيديكم﴾

٤ـ هر چیزی که دست ما به آن می‌رسد، رزق و حلال نیست. ﴿تناله أيديكم﴾

۵ ـ ملاک تقوا، خوف باطنی است، نه تنها حیای ظاهری. ﴿يخافه بالغيب﴾

٦ـ تکلیف و مسئولیّت، بعد از ابلاغ است. ﴿بعد ذلك﴾

۷ـ حاجی‌که فرسنگ‌ها در بیابان‌ها به عشق حقّ می‌رود، گاهی یک شکارکوچک او را از پا در می‌آورد و به نافرمانی می‌کشد که نتیجه‌ی آن عذاب الهی است. ﴿مَن اعتدى بعد ذلك فله عذاب اليم﴾

﴿۹۵﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَقْتُلُواْ ٱلصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّداً فَجَزَآءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْياً بَالِغَ ٱلكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَاماً لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا ٱللّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللّهُ مِنْهُ وَ ٱللّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار را نکشید، و هر کس از شما به عمد، شکاری را بکشد، کیفر و کفّاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که (به این نظیر بودن) دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند. (این حیوان قربانی) هدیه‌ای است که به کعبه برسد (و آنجا ذبح شود) یا (به جای قربانی) برای جبران آن (به شصت) فقیر طعام بدهد یا برابر آن روزه بگیرد. (این کفّاره‌های سه‌گانه) برای آن است که جزای کار خود را بچشد. خداوند از گذشته‌ی شما (که قانون کفّاره نیامده بود) گذشت و هر کس این کار را تکرار کند، خداوند از او انتقام می‌گیرد، و خداوند، شکست‌ناپذیر و انتقام گیرنده است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**حُرُم**» به معنای کسی است که برای حج یا عمره، مُحرم شده است.

▣ کلمه‌ی «**نَعَم**» که جمع آن «**اَنعام**» است، به شتر، گاو و گوسفند گفته می‌شود.

▣ کلمه‌ی «**مسکین**» از «**سکن**»، به کسی گفته می‌شود که به خاطر تهی‌دستی و فقر، از مسکن خود خارج نمی‌شود وبه اصطلاح فقر او را از پا در آورده و خانه‌نشین کرده است.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کفّاره‌ی شترمرغ، شتر و کفّاره‌ی الاغ وحشی، گاو و کفّاره‌ی آهو، گوسفند و کفّاره‌ی گاو وحشی، گاو اهلی است».[1]

پیام‌ها:

۱ـ امنیّت در حال احرام، حتّی برای حیوانات نیز باید حفظ شود. ﴿**لاتقتلوا الصید و أنتم حُرُم**﴾

۲ـ فلسفه‌ی حلال و حرام بودن، همیشه ذاتی و مربوط به خود موارد نیست، بلکه

---

۱. تهذیب ج ۵، ص ۳٤۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ٦۷۳. برای توضیح بیشتر در مورد کفّاره‌ی شکار و احکام و خصوصیّات آن، به کتب فقهی و توضیح المسائل مراجعه شود.

گاهی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی است، پس زمان و مکان، تـاریخ و جغرافیا، در حکم الهی تأثیر دارد. ﴿و أنتم حُرُم﴾

٣ـ اسلام برای حالات خاص، دستورات ویژه‌ای دارد. ﴿و أنتم حُرُم﴾

٤ـ قوانین اسلام برای همه است. ﴿و من قتله منكم﴾

٥ ـ خطرناکتر از خود تخلّف(عمل خلاف)، انگیزه و هدف و سوء قصد آگاهانه است. ﴿من قتله منكم متعمّداً﴾

٦ـ کیفر، باید عادلانه باشد. ﴿مثل ما قتل﴾

٧ـ اسلام به هر مناسبتی به مسئله‌ی گرسنگان و فقرزدایـی تـوجّه دارد. ﴿طـعام مسكين﴾

٨ـ حیواناتی که در مکّه ذبح می‌شوند، هدیه هستند. ﴿هدياً بالغ الكعبة﴾

٩ـ دست مجرم را در انتخاب نوع جریمه (قربانی، اطعام، روزه) باز بگذاریم و شرایط مالی و توان جسمی او را نادیده نگیریم. ﴿فجزاء مثل ما قتل... او عـدل ذلك صياماً﴾

١٠ـ کیفر قانون‌شکنی به قدری سنگین است که اطعام شصت فـقیر یـا گـرفتن شصت روزه تنها گوشه‌ای از آن است، نه تمام آن. ﴿ليذوق﴾

١١ـ اجرای قوانین، پس از ابلاغ رسمی آنهاست. ﴿عفى اللّه عما سلف﴾ قانون موارد قبلی را شامل نمی‌شود.

١٢ـ در تکرار شکار، علاوه بر جریمه، انتقام و قهر الهی نیز وجود دارد. ﴿و من عاد فينتقم الله﴾

١٣ـ اصرار بر گناه و تکرار آن، بسیار خطرناک وعقوبت سختی در پی دارد. ﴿و من عاد فينتقم الله منه و اللّه عزيز ذو انتقام﴾

١٤ـ تهدیدات الهی را جدّی بگیریم. ﴿فينتقم اللّه... عزيز ذو انتقام﴾

﴿۹۶﴾ أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ مَادُمْتُمْ حُرُماً وَٱتَّقُواْ ٱللهَ ٱلَّذِىَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

(البتّه) شکار دریا و خوراک آن برای شما حلال شد و توشه‌ای برای شما و کاروانیان است، ولی تا وقتی مُحرم هستید، صید صحرایی بر شما حرام است. و از خداوندی که به سوی او محشور می‌شوید، پروا کنید.

نکته‌ها:

▣ تفسیر مجمع‌البیان وبرخی تفاسیر دیگر و کتب فقهی، از این آیه استفاده کرده‌اند که در حال احرام، صید حیوانات دریایی و مصرف آن حلال است، امّا حیوانات صحرایی، شکار و مصرفشان حرام است.

البتّه مراد از حیوان دریایی، آبزیان و حیواناتی است که در آب زندگی می‌کنند، گرچه در رودخانه باشد.

▣ امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی «**وطعامه متاعاً لکم و للسّیارة**» فرمودند: «مقصود ماهی نمک‌زده‌ای است که می‌خورند».[1] (که برای مدّت طولانی و در سفرها به وسیله‌ی نمک زدن مانع فاسد شدن آن می‌شدند.)

پیام‌ها:

۱ـ برای افراد محرم، همه‌ی راه‌ها بسته نیست. (خداوند در کنار منع شکار صحرایی، شکار دریایی را جایز دانسته است.) ﴿**احلّ... حرم**﴾

۲ـ شکار آنگاه حلال است که برای تغذیه باشد، نه تفریح و لغو. ﴿**متاعاً لکم**﴾

۳ـ فرآورده‌های دریایی و منافع آن، تنها مخصوص ساحل‌نشینان نیست. ﴿**متاعاً لکم و للسّیارة**﴾

٤ـ ساحل نشینان، در بهره‌گیری از دریا اولویّت دارند. ﴿**لکم وللسیارة**﴾ (کلمه‌ی

---

۱. کافی، ج ٤، ص ۳۹۲.

«لکم» قبل از کلمه‌ی «للسیارة» آمده است)

۵ ـ صید حیوانات صحرایی یا خوردن آن در حال احرام، بی‌تقوایی است. ﴿حرّم علیکم صید البرّ ما دمتم حرماً و اتّقوالله﴾

٦ـ به متخلّفان باید هشدار داد. ﴿واتّقوالله الّذی الیه تحشرون﴾

۷ـ ایمان به قیامت و محاسبه‌ی اعمال، عامل بازدارنده‌ی از گناه است. ﴿واتّقوا الله الّذی الیه تحشرون﴾

﴿۹۷﴾ جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلْكَعْبَةَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ وَٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَ ٱلْهَدْىَ وَٱلْقَلَائِدَ ذٰلِكَ لِتَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَأَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

خداوند، کعبه‌ی بیت‌الحرام را وسیله‌ی سامان‌بخشی و قوام مـردم قـرار داده و نیز ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را (وسیله‌ی برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و خداوند به هر چیز آگاه است.

نکته‌ها:

▣ «قیام»، وسیله‌ی پایدار بودن است، مانند ستون ساختمان و عمود خیمه.[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: خانه‌ی خدا را بیت‌الحرام می‌نامند، به خاطر آن‌که ورود کفّار به آنجا حرام است.[۲]

▣ «هَدی»، قربانی بی‌نشان است و «قلائد»، قربانی‌های نشاندار.

▣ مرکزیّت، امنیّت، قداست، عبادت، قدمت، وحدت، سیاست و برائت، معرفت، سادگی، صفا، خلوص، دوری از جدال، شهوت و فسوق در حج است.

▣ ماههای حرام عبارتند از: رجب، ذیقعده، ذیحجّه و محرّم که جنگ در آنها ممنوع است.

---

۱. مفردات راغب. ۲. تفسیر نورالثقلین.

▣ اجتماع میلیونی مسلمانان در مکّه، بدون تشریفات وامتیازات وبدون جدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقدّس، از امتیازات اسلام است و اگر منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حج حاصل می‌شود از قبیل: حلالیّت طلبیدن هنگام رفتن، دید و بازدید، رونق تجاری، پرداخت خمس و زکات، آشنایی با معارف و امّت‌ها، قرار گرفتن در قدیمی‌ترین مرکز توحید، هم‌ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن، توبه کردن در صحرای عرفات و مشعر، به یاد قیامت افتادن، مانور سیاسی و برائت از کفّار و سایر برکات را در نظر بگیریم، می‌فهمیم که این برنامه‌های حج برخاسته از علم بی‌نهایت خدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محدود نمی‌تواند دستوری به این جامعیّت و جذّابیّت صادر کند.

پیـام‌ها:

۱ـ حج، مایه‌ی ثبات و قوام است. ﴿**قیاماً للنّاس**﴾

۲ـ سامان‌بخشی امـور، نـیاز بـه تـجمّع، وحـدت، عـبادت، احـترام و حـرمت، ﴿**بیت‌الحرام**﴾ و آرامش و امنیّت ﴿**الشّهر الحرام**﴾، و کارهای پنهان و بی‌نشان و با نشان ﴿**الهدی و القلائد**﴾ و تأمین غذای مورد نیاز دارد. ﴿**قیاماً للنّاس**﴾

۳ـ کسی حقّ قانونگذاری دارد که از تمام هستی آگاه باشد. ﴿**یعلم ما فی السّماوات و ما فی الارض**﴾

٤ـ مسجد و مسلخ، وسیله‌ی قوام دین و دنیای مـردم است. ﴿**الکـعبة... الهـدی و القلائد**﴾ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**جَعَلها اللّه لدینهم و معیشتهم**»[۱]

۵ ـ حجّی که سبب قوام جامعه نباشد حج واقعی نیست. ﴿**الکعبة... قیاماً للنّاس**﴾

٦ـ اگر جامعه‌ی ثبات داشته باشد، زمینه‌ی خداشناسی در آن رشد می‌کند. ﴿**قیاماً... لتعلموا ان اللّه...**﴾

---

۱. تفسیر برهان.

﴿۹۸﴾ اِعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ وَأَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

بدانید که خداوند، سخت کیفر است، و همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

﴿۹۹﴾ مَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

بر پیامبر، جز ابلاغ (احکام الهی) نیست و خداوند، آنچه را آشکار یا کتمان می‌کنید می‌داند.

نکته‌ها:

▣ اگر این آیه را در ادامه‌ی آیه‌ی قبل بدانیم، می‌توان گفت که شکستن احترام کعبه و ماه‌های حرام و مخالفت با قربانی واحکام حج و بی‌هدف پنداشتن مناسک حج، عقابی شدید به دنبال دارد، چنانکه احترام به کعبه و ماه‌های حرام و قربانی کردن و مناسک حج، مغفرت و رحمت الهی را به دنبال دارد. (البتّه می‌توان آیه را به طور مستقل و بدون نظر به آیه‌ی قبل معنا کرد که همان ترجمه می‌شود).

پیام‌ها:

۱ـ تشویق و تهدید باید در کنار هم باشد. ﴿**شدیدالعقاب، غفور رحیم**﴾ (انسان باید میان بیم و امید باشد و به خاطر خلاف یا شکستن حُرمت کعبه به کلّی مأیوس نشود و به خاطر رفتار و کردار خوب نیز مغرور نشود)

۲ـ وظیفه‌ی پیامبر، تنها ابلاغ دین است، نه اجبار و تحمیل کردن آن. ﴿**ما علی الرّسول الاّ البلاغ**﴾

۳ـ استقبال مردم به دین یا اعراض از آن، ضرری به پیامبر نمی‌زند. ﴿**ما علی الرسول الاّ البلاغ**﴾ چنانکه در آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی آل‌عمران می‌خوانیم: ﴿**و ان تولّوا فانّما علیك البلاغ**﴾

٤ـ چون علم الهی فراگیر است، پس کتمان یا آشکار سازی، نزد او یکسان است. ﴿**یعلم ما تبدون و ما تکتمون...**﴾

﴿۱۰۰﴾ قُل لَّا يَسْتَوِى ٱلْخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ ٱلْخَبِيثِ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ يَآ أُوْلِى ٱلْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

(به مردم) بگو: پلید و پاک، یکسان نیست، گرچه عدد ناپاکان تو را به تعجّب وادارد. پس ای صاحبان خرد! از خدا پروا کنید، باشد که شما رستگار شوید.

نکته‌ها:

▣ طیّب و خبیث، شامل هر نوع پاکی و پلیدی در انسان‌ها، اموال، درآمدها، غذاها و اشیای گوناگون می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ ملاک در ارزش‌ها، حقّ وباطل است، نه کثرت و قلّت. ﴿**ولواعجبك كثرة الخبيث**﴾

۲ـ «اکثریّت» و فراوانی، فریب دهنده است، مواظب باشیم. ﴿**اعجبك**﴾ (اکثریّت، نه نشانه‌ی حقّانیّت است و نه نشانه‌ی برتری)

۳ـ منطقِ «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو» قرآنی نیست. ﴿**و لو اعجبك كثرة الخبيث**﴾

٤ـ بی‌تقوایی، نشانه‌ی بی‌خردی است. ﴿**فاتّقوا اللّه يا أولى الالباب**﴾

۵ ـ شناخت پاک از ناپاک و تقوا داشتن وتسلیم موج و هیاهوی جمعیّت نشدن، تنها کار خردمندان است. ﴿**فاتّقوا اللّه يا أولى الالباب**﴾

٦ـ رستگاری علاوه بر عقل و خرد، به تقوای الهی نیاز دارد. ﴿**فاتّقوا اللّه يا أولى الالباب لعلّكم تفلحون**﴾

﴿۱۰۱﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَسْئَلُواْ عَنْ أَشْيَآءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَ إِن تَسْئَلُواْ عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا ٱللهُ عَنْهَا وَٱللهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از اموری که اگر برایتان آشکار شود ناراحتتان می‌کند نپرسید، و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برایتان روشن می‌شود. خداوند از سؤال‌های نابجای شما گذشت و خداوند آمرزنده‌ای بردبار است.

﴿۱۰۲﴾ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُواْ بِهَا كَافِرِينَ

همانا (از این گونه سؤالها) گروهی از پیشینیان نیز پرسیدند (و چون طاقت عمل نداشتند) نسبت به آن منکر و کافر شدند.

نکته‌ها:

▣ پیامبر اکرم ﷺ با مردم درباره‌ی حج سخن می‌گفت. کسی پرسید: آیا حج، همه ساله واجب است یا در تمام عمر تنها یکبار؟ پیامبر پاسخ نداد. او چند بار پرسید، رسول خدا فرمود: این همه اصرار برای چیست؟ اگر بگویم: «هر سال، کار بر شما سخت می‌شود»، تا موضوعی را مطرح نکرده‌ام، شما هم نپرسید: «یکی از عوامل هلاکت امّت‌های پیشین سؤال‌های نابجای آنان بود».[۱]

▣ گرچه آنچه را نمی‌دانیم، باید از اهلش بپرسیم، ﴿فاسئلوا أهل الذّکر ان کنتم لاتعلمون﴾[۲]، امّا برخی سؤال‌هاست که اگر جوابش روشن شود، به زیان فرد یا جامعه است، مثل سؤال از عیوب دیگران، یا اسرار نظامی.

---

۱. بحار، ج ۱، ص ۲۲۱. ۲. نحل، ۴۳.

نمونه‌ها و مصادیق

* مسئولان، بعضی از مطالبی را که می‌دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی، مانند: کمبود گندم و... .
* صداقت خوب است؛ ولی صراحت، همه جا مفید نیست.
* اخبار و اطّلاعات، باید رده‌بندی و طبقه‌بندی شود. (جابرِ جُعفی، هزاران حدیث از امام باقر علیه السلام می‌دانست که حقّ گفتن آن را برای همه مردم نداشت.[1])
* برخی از اخبار، نباید از رسانه‌ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است (گاهی سکوت، عاقلانه لازم است) ﴿**ان تبدلکم تسؤکم**﴾
* معلّمان و گویندگان باید، ظرفیّت شنوندگان را در نظر داشته باشند.
* در برخی موارد، باید به شیوه‌ی تقیّه، عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال‌ها را جواب نداد. ﴿**ان تبدلکم تسؤکم**﴾
* انسان حقّ ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

پیام‌ها:

۱ـ دانستن هر چیزی، نه لازم است و نه مفید، بلکه باید سراغ دانش‌های مفید رفت. ﴿**لاتسألوا**﴾ (حسّ کنجکاوی باید تعدیل شود ونباید در پی اطلاعاتی رفت که سبب ایجاد کدورت، مشکلات و اختلال در نظام جامعه می‌شود.)

۲ـ مکلّف نساختن مردم به پاره‌ای از احکام، پرتوی از عفو و گذشت الهی است. ﴿**لاتسألوا... عفی الله عنها**﴾

۳ـ خداوند به بندگانش مهلت توبه می‌دهد. ﴿**غفور حلیم**﴾

٤ـ اگر مردم ظرفیّت نداشته باشند، بیان پاره‌ای از حقایق، سبب کفر آنها می‌شود. ﴿**قد سألها قوم من قبلکم ثمّ أصبحوا بها کافرین**﴾

---

۱. معجم رجال‌الحدیث، ج ٤، ص ۲۲.

﴿۱۰۳﴾ مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِن بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَـٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

خداوند، درباره‌ی هیچ بحیره (حیوان گوش شکافته) و هیچ سائبه (حیوانی که به خاطر زاد و ولد زیاد او را آزاد کرده‌اند) و هیچ وصیله (حیوان نری که متّصل به ماده، دو قلو به دنیا آمده باشد) و هیچ حام (شتر نری که ده بار برای جفت گیری از آن استفاده شده باشد) حکمی نکرده است (و شما را از استفاده‌ی گوشت و بارکشی آن منع نفرموده و این ممنوعیّت‌ها خرافات زمان جاهلی است)، ولی کافران بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آنان اهل تعقّل نیستند.

نکته‌ها:

▣ قرب به خداوند باید از راه‌های صحیح و معقول باشد. با هر نذری یا از هر راهی نمی‌توان به خدا نزدیک شد.

مردم جاهلی می‌پنداشتند با رها کردن حیوانات یاد شده، به خدا یا بتان نزدیک می‌شوند. نظیر این احترام به حیوانات را هنوز در کشور هند درباره‌ی گاو مشاهده می‌کنیم.

▣ رها کردن و بلا استفاده گذاردن حیوان جایز نیست، چه رسد به رها شدن انسان.

▣ در روایت آمده است: «بحیرة» به شتری می‌گویند که پنج شکم زاییده باشد، اگر پنجمی ماده بود، گوشش را چاک می‌زدند و خوردن گوشت آن را حرام می‌دانستند.[۱]

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: «در زمان جاهلیت اگر شتر دو قلو می‌زایید می‌گفتند: «وصیلة» و ذبح و خوردن گوشت آن شتر را حرام می‌دانستند و اگر شتر ده شکم می‌زایید می‌گفتند: «سائبة» است و در این صورت سوار شدن و خوردنش را حرام می‌دانستند و «حام»، شتری بود که به عنوان «فحل» از آن استفاده می‌کردند که ذبح آن را نیز حلال نمی‌دانستند».[۲]

---

۱. وسائل، ج ۲۵، ص ٦١. ۲. وسائل، ج ۲۵، ص ٦١.

پیام‌ها:

۱ـ دین را باید از خرافات و بدعت‌ها پاک نمود. ﴿**ما جعل اللّه**﴾

۲ـ تا از سوی خدا، قانونی نسبت به تحریم حیوانات وضع نشده، اصل حلال بودن آنهاست. ﴿**ما جعل اللّه**﴾

۳ـ انتساب اتلاف مال و رها کردن حیوان نوعی افترا به خدا و حرام است. ﴿**یفترون علی اللّه الکذب**﴾

٤ـ ریشه‌ی احکام الهی مصالح واقعی است، امّا خرافات، ریشه در جهل و بی‌عقلی دارد. ﴿**لایعقلون**﴾

۵ ـ اگر اکثریّت جامعه اهل تعقّل باشند، بدعت‌ها رشد نمی‌کند. ﴿**أکثرهم لایعقلون**﴾

﴿۱۰٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ قَالُواْ حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَآءَنَآ أَوَ لَوْ كَانَ آبَآؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ

و هرگاه به آنان گفته شود: به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، گویند: آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، ما را بس است. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و (به حقّ) هدایت نشده بودند (و بیراهه می‌رفتند، باید راه آنان را ادامه دهند؟)

نکته‌ها:

▣ شاید آیه مربوط به خرافه‌هایی باشد که در آیه‌ی قبل آمده بود که هرگاه به آنان گفته شود دست از این خرافات بردارید می‌گویند: ﴿**وجدنا علیه آباءنا**﴾

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، مردم را به پیروی از دستوراتِ خدا و رسول فرامی‌خواند. ﴿**تعالوا الی...**﴾

٢ـ پذیرفتن دعوت اسلام، سبب تعالی و رشد است. (کلمه «تَعالَوا» بـه مـعنای حرکت به سمت عُلوّ و رشد است)

٣ـ اصل، فرهنگ الهی است، نه فرهنگ پیشینیان. ﴿ما أنزل اللّه﴾

٤ـ قرآن به تنهایی کافی نیست، سنّت وسیره و حکومت رسول‌اللّه هم ملاک عمل است. ﴿تعالوا الی ما أنزل اللّه و الی الرّسول﴾

٥ ـ اهل خرافات و افراد مرتجع و واپسگرا، حاضر به شنیدن حقّ نیستند. ﴿قالوا حسبنا﴾

٦ـ نه سنّت‌گرایی اصل است و نه نوگرایی، اصل، علم و هدایت است. ﴿لایعلمون، لایهتدون﴾

٧ـ وجدان خود را حاکم کنیم. ﴿أولو کان آباؤهم...﴾

٨ـ پیروی از افکار جاهلانه‌ی آنان و وفاداری نابجا جایز نیست. ﴿او لو کان آباؤهم لا یعلمون﴾

٩ـ تقلید کورکورانه، نشانه‌ی بی‌عقلی است. ﴿لایعقلون﴾ در آیه‌ی قبل و تعصب روی نیاکان در این آیه.

١٠ـ تقلید جاهل از جاهل بی‌معناست. ﴿وجدنا علیه آباءنا... آباؤهم لایعلمون﴾

﴿١٠٥﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهْتَدَيْتُمْ إِلَى ٱللهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما باد (حفظ) خودتان. چون شما هدایت یافتید، آن که گمراه شد زیانی به شما نمی‌رساند. بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست، و او شمارا به آنچه می‌کردید، آگاه می‌سازد.

نکته‌ها:

▣ بعضی این آیه را دستاویز قرار داده و می‌گویند: وظیفه‌ی هر کس تنها حفظ خود است، و ما

مسئول گناه دیگران و امر و نهی آنان نیستیم!

در پاسخ آنان می‌گوییم: با وجود آیات و روایات متعدّدی که همه نشان از وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد، باید گفت: مراد این آیه رها کردن این دو وظیفه نیست، بلکه مراد آن است که اگر امر و نهی صورت گرفت، ولی اثر نکرد شما دیگر وظیفه‌ای جز حفظ خود ندارید.[۱] علاوه بر آنکه حفظ جامعه از گناه به وسیله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مصادیق «حفظ خویشتن» است.

پیام‌ها:

۱ـ در راه حقّ، از تنهایی نترسیم. ﴿**علیکم أنفسکم لایضرکم**﴾

۲ـ اگر حریف دیگران نمی‌شویم، حریف نفس خود باشیم. ﴿**علیکم أنفسکم...**﴾

۳ـ انحراف جامعه، مجوز گناه کردن افراد نیست. ﴿**علیکم أنفسکم لایضرّکم...**﴾

٤ـ در قیامت، هر کس مسئول کار خویش است. ﴿**علیکم أنفسکم**﴾

۵ ـ در پی کشف و افشای عیوب دیگران نباشیم.[۲] ﴿**علیکم أنفسکم**﴾

٦ـ اهل ایمان بر رفتار و کردار ناروای گمراهان و عقائد باطل آنان مؤاخذه نخواهند شد. ﴿**علیکم أنفسکم**﴾

۷ـ در راه نجات دیگران، خودتان غرق نشوید. ﴿**علیکم أنفسکم لایضرّکم**﴾

۸ـ چنان باید تربیت شویم که فساد محیط وجامعه در ما تأثیر نگذارد. ﴿**لایضرّکم**﴾

۹ـ روحیّه‌ی خود را به خاطر انحراف دیگران از دست ندهیم. ﴿**علیکم أنفسکم لایضرّکم من ضلّ**﴾

۱۰ـ گرچه منحرفان در کمین هستند، امّا راه مصونیّت یافتن، هدایت پذیری است. ﴿**لا یضرّکم من ضلّ اذا اهتدیتم**﴾

---

۱. این مضمون را در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می‌خوانیم. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۱۱ـ ایمان به معاد، عامل خودسازی است. ﴿الی اللّه مرجعکم﴾

۱۲ـ پیروی از نیاکان و تقلید کورکورانه از دیگران، در قیامت نجات‌بخش انسان نیست، بلکه هر کس باید پاسخگوی راه و عمل خویش باشد. ﴿علیکم انفسکم... فینبّئکم﴾

۱۳ـ رفتار و کردار انسان در دنیا، فرجام او را در قیامت روشن می‌کند. ﴿فینبّئکم بما کنتم تعملون﴾

﴿۱۰٦﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ ٱلْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعْدِ ٱلصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِى بِهِ ثَمَناً وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَـٰدَةَ ٱللَّهِ إِنَّآ إِذاً لَّمِنَ ٱلْآثِمِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه (نشانه‌های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیّت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان)تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حقّ را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی‌کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم.

نکته‌ها:

▣ مسلمانی به نام «ابن ابی ماریه» همراه دو مسیحی به نام‌های تمیم و عدی که برادر بودند، به سفر تجاری رفتند. مسلمان بیمار شد، وصیّت نامه‌ای نوشت و آن را میان وسایل خود

پنهان کرد و اموال خود را به آن دو مسیحی داد که به وارثان بدهند. پس از مرگش، آن دو نفر در میان اثاثیه‌ی او اجناس گرانبهایی دیده و برداشتند، پس از مراجعت به مدینه، باقی آنها را به وارثان دادند. ورثه، وصیت‌نامه را در میان وسایل دیدند که صورت همه‌ی اثاثیه در آن ثبت شده بود. چون مطالبه کردند، آن دو مسیحی انکار کردند، شکایت را نـزد پـیامبر بردند، در این هنگام بود که آیه‌ی فوق نازل شد.[۱]

طبق حدیثی از اصول کافی، پیامبر از آن دو سوگند گـرفت و تـبرئه‌شان کـرد؛ ولی چـون دروغشان از طریق نامه کشف شد، حضرت بار دیگر آن دو را احضار کرد. وارثان سوگند یاد کردند که اجناس دیگری هم بوده و آنها را پس گرفتند.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ آستانه‌ی مرگ، آخرین فرصت برای وصیّت کردن است. ﴿**اذا حضر أحدکم الموت حین الوصیة**﴾

۲ـ هنگام وصیّت، مؤمن باید دقّت‌های لازم را به کار بندد. ﴿**حین الوصیّة اثنان ذوا عدل منکم**﴾

۳ـ برای ادای حقّ مردم، دو شاهد عادل بگیرید. ﴿**اثنان ذوا عدل**﴾

٤ـ برای ادای حقّ مردم، اگر مسلمان حضور نداشت، با غیر مسلمان کار را محکم کنید. ﴿**غیرکم**﴾ (لکن غیر مسلمانی که خداوند را قبول داشته باشد تا بتواند به نام مقدّس او سوگند یاد کند) ﴿**فیقسمان بالله**﴾

۵ـ مراعات حقوق مردم همه‌جا مهم است ومکان بردار نیست. ﴿**ضربتم فی‌الارض**﴾

٦ـ برای پرداخت حقّ، هرگونه شک را دفع کنید. ﴿**تحبسونهما... ان ارتبتم**﴾

۷ـ سوگند، یکی از راه‌های شک‌زدایی است. ﴿**فیقسمان**﴾

۸ـ تنها سوگند به نام «اللّه» ارزشمند و معتبر است. ﴿**فیقسمان باللّه**﴾

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر نمونه.

۹ـ برای ادای حقّ از صحنه‌های مذهبی و ملکوتی و مکان‌ها و زمان‌های مقدّس کمک بگیریم.[۱] ﴿من بعد الصّلاة فیقسمان باللّه﴾

۱۰ـ یکی از عوامل انحراف، رسیدن به پول است. ﴿لانشتری به ثمناً﴾

۱۱ـ یکی از عوامل انحراف، محبّت و علاقه‌های فامیلی است. ﴿لانشتری به ثمناً و لو کان ذاقربی﴾

۱۲ـ تنها موردی که متن «سوگندنامه» از طریق وحی، دیکته شده است، «حقّ الناس» است. ﴿لانشتری ...﴾

۱۳ـ کتمان حقّ و خیانت در گواهی، عادل را فاسق می‌کند و در همه ادیان الهی، حرام شمرده شده است. («ذواعدل»، می‌شود «من الآثمین»)

﴿۱۰۷﴾ فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّآ إِثْماً فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ لَشَهَادَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَـادَتِهِمَا وَمَا ٱعْتَدَيْنَآ إِنَّآ إِذاً لَّمِنَ ٱلظَّـالِمِينَ

پس اگر معلوم شد که آن دو شاهد (غیر مسلمان در سفر) گناه و خیانت کرده‌اند (و سوگندشان ناحقّ بوده)، دو نفر دیگر که (مسلمان هستند و شهادت بر ضررشان تمام شده و به میّت نزدیک‌ترند) برخاسته و به خدا سوگند یاد نمایند که قطعاً گواهی ما (وارثان مسلمان) از گواهی آن دو (غیر مسلمانی که خیانتشان آشکار شده) به حقّ نزدیک‌تر است (و بگویند) ما (از حدّ و حقّ) تجاوز نکرده‌ایم که اگر چنین کنیم قطعاً از ستمکارانیم.

---

۱. حضرت علی علیه‌السلام به شخصی که تقاضای بیت‌المال (علاوه بر سهم عادی خود) داشت فرمود: روز جمعه نزد او آید. سپس او را به نمازجمعه برد و جمعیّت را به او نشان داد و فرمود: معنای تقاضای نابجای تو سرقت از اموال این مردم است. در این صحنه می‌بینیم که حضرت از نماز و جمعیّت و جمعه برای تأثیرگذاری کلام نورانی خود بهره گرفته است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «عثور» به معنای آگاهی بدون تجسّس است.[۱]

▣ مخفی نماند که گواهی و سوگند اولیای میّت، بر اساس اطلاعی است که از قبل، درباره‌ی اموال او هنگام سفر یا غیر سفر داشته‌اند.

▣ برای کلمه «اَوْلیان» در آیه دو معنا می‌توان کرد:

الف: دو نفر وارث که گواهی بر ضررشان داده شده ولی بخاطر وارث بودن به میّت نزدیک‌تر و اولی هستند.

ب: مراد همان دو گواهی هستند که میّت از آنان درخواست گواه شدن کرده و لحظه مرگ حاضر بوده‌اند و به خاطر همین حضور یا درخواست، اولویّت پیدا کرده‌اند. بنابراین ترجمه چنین می‌شود: اگر معلوم شد که دو نفر اوّل مرتکب گناه شدند پس دو نفر دیگر به جای آنان به گواهی دادن قیام کنند که آن دو نفر از کسانی باشند که دو شاهد نخست علیه آنان مرتکب گناه شده‌اند.

▣ شهادت و گواهی باید از هر دو نفر و با اسم مبارک الله باشد و محتوای سوگند همان باشد که در آیه آمده است که اولاً سوگند ما راست است و ما قصد تجاوز به حقوق مردم را نداریم ثانیاً اگر سوگند ما دروغ بود اقرار به ستمگری خود داریم.

پیام‌ها:

۱ـ شهادت دروغ، نوعی تجاوز وظلم به‌حقوق مردم است. ﴿اعتدینا... لمن الظالمین﴾

---

۱. مفردات راغب.

﴿۱۰۸﴾ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يَأْتُواْ بِٱلشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَآ أَوْ يَخَافُوٓاْ أَن تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَ ٱسْمَعُواْ وَ ٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَاسِقِينَ

این (روش به صواب) نزدیکتر است برای اینکه شهادت را به نحو درست ادا کنند و یا بترسند که بعد از سوگند خوردنشان سوگندهایی (به وارثان میّت) برگردانده شود (وجای سوگند آنان را بگیرد). و از خداوند پروا کنید و (فرمان‌های او را) گوش کنید و خداوند، گروه فاسق را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ این آیه، فلسفه سختگیری و دقّت در امر شهادت و شاهد گرفتن که در آیات قبل مطرح بود بیان می‌کند و این‌که سوگند بعد از نماز در حضور مردم، سبب می‌شود که شهادت‌ها واقعی باشد، چون اگر سوگند و شهادت آنان پذیرفته نشود، آبروی آنان در جامعه می‌رود.

پیام‌ها:

۱ـ مراسم و تشریفاتی که عامل حفظ و تثبیت حقّ مردم شود، ارزشمند است. ﴿ذلك أدنى أن ... ﴾

۲ـ یکی از عوامل بازدارنده‌ی از گناه، نگرانی از رسوایی در جامعه است. ﴿أو يخافوا أن تُرّد ايمان ﴾

۳ـ چنان زندگی کنیم که نااهلان عادل‌نما نتوانند با سوگند دروغ، زحمات ما را هدر دهند و بدانند که اظهارات نادرستشان توسط گروه بهتری ردّ می‌شود. ﴿أن تردّ ايمان بعد ايمانهم ﴾

٤ـ در امر وصیّت، سوگند و شهادت، تقوا داشته باشیم. ﴿واتّقوا الله ﴾

۵ ـ شهادت ناحقّ، نشانه‌ی فسق است. ﴿واللّه لا يهدى القوم الفاسقين ﴾

﴿۱۰۹﴾ يَوْمَ يَجْمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ قَالُواْ لَا عِلْمَ لَنَآ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ

روزی (فرا رسد) که خداوند، پیامبران را گرد آورد پس بگوید: به دعوت شما چه پاسخی داده شد؟ گویند: ما علمی (به حقیقت امر) نداریم، همانا دانای غیب‌ها تویی تو.

نکته‌ها:

▣ امام باقر علیه السلام در باره‌ی تأویل این آیه فرمود: پرسش خداوند از پیامبران، پرسش درباره‌ی اوصیای آنهاست که جانشین انبیا بودند، رسولان الهی نیز پاسخ می‌دهند: ما درباره آنچه پس از ما درباره‌ی اوصیای ما کردند، خبر نداریم.(۱)

▣ علم حقیقی از آنِ خداست و هر که علمی دارد از او دارد، همان گونه که غیب را تنها او می‌داند و علم آن را به هر کس بخواهد می‌دهد.

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت از انبیا سؤال می‌شود که رفتار مردم نسبت به آنان چگونه بوده است. ﴿**ماذا اجبتم**﴾

۲ـ علم انبیا نسبت به علم الهی هیچ است. ﴿**لا علم لنا**﴾

---

۱. کافی، ج ۸، ۳۳۸.

﴿۱۱۰﴾ إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْئَةِ ٱلطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِيٓ إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

زمانی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! نعمتم را بر تو و بر مادرت یاد کن. آنگاه که تورا با «روح‌القدس» (جبرئیل) تأیید کردم. در گهواره (به اعجاز) و در بزرگسالی (به وحی) با مردم سخن گفتی و آنگاه که کتاب و حکمت و تورات و انجیل به تو آموختم، و (فراموش مکن زمانی را که) به اذن من از گِل (چیزی) به صورت پرنده ساختی و در آن دمیدی، پس با اذن من پرنده‌ای شد، و با اذن من کور مادرزاد و پیسی گرفته را شفا می‌دادی، و آنگاه که به اذن من، مردگان را (زنده) از گور بیرون می‌آوردی، و (به یاد آور) زمانی که (دست ظلم) بنی‌اسرائیل را از تو کوتاه کردم، آنگاه که تو دلایل روشن برایشان آوردی، پس کافران از ایشان (درباره‌ی معجزات تو) گفتند: این، چیزی جز سحر آشکار نیست.

نکته‌ها:

▣ از این آیه تا آخر سوره، درباره حضرت عیسی علیه‌السلام است.

▣ در این آیه، انواع لطف الهی و در آغاز همه، تأیید به روح القدس درباره‌ی حضرت مسیح بیان شده است.

▣ در آغاز آیه می‌فرماید: ای عیسی! یاد کن از نعمت‌هایی که به تو و به مادرت دادم، ولی

آنچه از نعمت‌ها در آیه به چشم می‌خورد همه‌ی نعمت‌ها مربوط به حضرت عیسی است (نه مادرش)، شاید به خاطر آن که نعمت به فرزند در حقیقت نعمت به مادر است.

شاید هم مراد آیه، نعمت‌هایی باشد که در سوره‌ی آل عمران درباره‌ی حضرت مریم آمده است.[۱]

▣ شاید مراد از کتاب، کتب غیر تورات و انجیل باشد و نام تورات و انجیل با آنکه آن دو نیز کتابند به خاطر اهمیّت برده شده است.

▣ از حضرت علی علیه‌السلام پرسیدند: آن حیوانی که بدون قرار گرفتن در رحم (یا تخم) پیدا شد چیست؟ فرمود: پرنده‌ای که حضرت عیسی با دمیدن در مجسمه به وجود آورد.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ یاد الطاف خدا به اولیایش، مایه‌ی دلگرمی برای رهروان حقّ است. ﴿**اذ**﴾

۲ـ زن به مقامی می‌رسد که دوش به دوش پیامبر مطرح می‌شود. ﴿**علیك و علی والدتك**﴾، بلکه یک زن و فرزند پیامبرش، با هم یک آیه شمرده می‌شوند. ﴿**و جعلناها وابنها آیة**﴾[۳]

۳ـ حضرت عیسی، با تکلّم در گهواره، هم نبوّت خویش و هم عفت و عصمت مادرش را ثابت کرد. ﴿**تُكلّم النّاس فی المهد**﴾

٤ـ سخنان عیسی در گهواره نمایی از وحی بود. ﴿**ایّدتك بروح القدس تكلّم...**﴾

۵ ـ اراده‌ی الهی، نیاز به تجربه، قدرت و گذشت زمان را حل می‌کند و حضرت عیسی، بدون تجربه و تمرین و صرف زمان، در کودکی هـمان حـرف‌های صحیح را می‌گوید که در پیری می‌زند، نه حرف کودکانه. ﴿**فی المهد وكهلاً**﴾

٦ـ پیامبران، هم باید علم داشته باشند ﴿**الكتاب**﴾، هم بینش ﴿**الحكمة**﴾، هم گفته‌های پیشینیان را بدانند ﴿**التوراة**﴾ و هم پیام جدید داشته باشند. ﴿**الانجیل**﴾

---

۱. آل‌عمران، ٤۲ ـ ٤۵. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. انبیاء، ۹۱.

۷ـ تعبیر آفرینش وخلق، به غیر خدا هم نسبت داده می‌شود. ﴿**اذتخلق**﴾

۸ـ اذن خداوند، مجوّز ساختن مجسّمه پرندگان بوده است. ﴿**تخلق من الطّين كهيئة الطير باذنی**﴾

۹ـ اولیای خاص خدا، ولایت تکوینی دارند. (جملات «**تخلق، تنفخ، تبرء و تخرج**» به حضرت عیسی خطاب شده است).

۱۰ـ در اعجاز عیسی علیه‌السلام، هم نفس مسیحایی او و هم هنر مجسمه ساختن نقش داشته است. ﴿**كهيئة الطير ... فتنفخ**﴾

۱۱ـ نفس مسیحایی، جماد را پرواز داد، ولی دلهای بنی‌اسرائیل را نه. ﴿**فتنفخ فيها فتكون طيراً**﴾

۱۲ـ آنجا که خطر شرک زیاد است، تکرار توحید لازم است. (تکرار ﴿**تخلق... باذنی... تبرء... باذنی... تخرخ الموتی باذنی**﴾

۱۳ـ وقتی خداوند، قدرت احیاگری و شفا دادن را به انبیا می‌دهد، توسّل و استمداد مردم نیز باید جایز باشد. ﴿**تخلق من الطين... فتكون طيرا باذنی و تبرء الاكمه و الابرص باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی**﴾ (مگر می‌شود خداوند به کسی قدرت بدهد، امّا مردم را از توجّه به آن منع کند؟!)

۱٤ـ زنده شدن مردگان و «رجعت»، در همین دنیا صورت گرفته است. ﴿**تخرج الموتی**﴾

۱۵ـ سوء قصد بنی‌اسرائیل به حضرت عیسی علیه‌السلام، از سوی خدا دفع شد. ﴿**كففت بنی‌اسرائيل عنك**﴾

﴿۱۱۱﴾ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُواْ بِي وَبِرَسُولِي قَالُوٓاْ آمَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ

و (به یاد آور) زمانی که به حواریّون (یاران مخصوص حضرت عیسی) وحی فرستادم که ایمان آورید، گفتند: ایمان آورده‌ایم و شاهد باش که ما مسلمان و تسلیم هستیم.

نکته‌ها:

▣ مراد از وحی به حواریّون، ممکن است الهام به قلب خود آنها باشد نه پیام وحی از طریق حضرت عیسی علیه‌السلام. چنانکه امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی این وحی فرمود: «اُلهموا» یعنی به آنان الهام شد.(۱)

▣ تعداد حواریّون به فرموده امام رضا علیه‌السلام دوازده نفر بود و سبب نامگذاری آنان به حواریّون، پاک بودن آنان از درون و پاک کردن جامعه از گناهان از طریق موعظه و تذکّر بود.(۲)

پیام‌ها:

۱ـ گاهی خداوند به دل‌های آماده الهام می‌کند. ﴿اوحیت الی الحواریّین﴾

۲ـ ایمان به خدا، از ایمان به رسول جدا نیست. ﴿آمنوا بی و برسولی﴾

۳ـ وقتی هدایت، باطنی و الهی شد، عمیق و سریع اثر می‌کند. ﴿اوحیت ... قالوا آمنا﴾

٤ـ ارشاد بدون نورالهی از درون، یا بی اثر، یا کم‌اثر یا ناپایدار است. ﴿اوحیت...امنّا واشهد بانّنا مسلمون﴾

۵ ـ الهامات الهی به مردم، در مسیر تأیید وحی انبیاست، نه در برابر آنها. ﴿اوحیت... آمنوا بی و برسولی﴾

٦ـ نشان ایمان باطنی، اظهار و اقرار زبانی است، آن گونه که ایمان قلبی، پشتوانه‌ی شعارهای ظاهری است. ﴿واشهد بأنّنا مسلمون﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۱۲﴾ إِذْ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ قَالَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

(یاد آور) زمانی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می‌تواند (با دعای تو) از آسمان، خوانی (از غذا) برای ما فرود آورد؟ عیسی گفت: اگر مؤمنید، از خدا پروا کنید!

﴿۱۱۳﴾ قَالُواْ نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَ نَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ ٱلشَّـٰهِدِينَ

گفتند: (ما نظر بدی نداریم و بهانه جو نیستیم بلکه) می‌خواهیم از آن بخوریم و دلهایمان اطمینان یابد و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن مائده‌ی آسمانی از گواهان باشیم.

نکته‌ها:

▣ نام گذاری این سوره به «مائده»، به خاطر همین درخواست مائده‌ی آسمانی است.

▣ «مائده» هم به معنای غذاست، هم سفره‌ای که در آن غذا باشد.

▣ چون حواریّون شیوه‌ی سؤالشان از عیسی علیه السلام کمی بی‌ادبانه بود، به جای «یا رسول اللّه»، گفتند: «یا عیسی» و به جای «آیا خدا لطف می‌کند» گفتند: «آیا می‌تواند؟» و به جای «پروردگار ما»، گفتند: «پروردگارت»، جواب ﴿اتّقوا اللّه﴾ شنیدند.

پیام‌ها:

۱ـ تقوا، نشانه‌ی ایمان است. ﴿اتّقوا اللّه ان کنتم مؤمنین﴾

۲ـ اطمینان قلبی، مرحله‌ای بالاتر از ایمان است. ﴿اتّقوالله ان کنتم مؤمنین قالوا نرید أن نأکل منها و تطمئنّ قلوبنا﴾ حضرت ابراهیم نیز در پاسخ سؤال خداوند که فرمود:

﴿أو لم تؤمن﴾، می‌فرماید: ﴿بلی و لکن لیطمئنّ قلبی﴾[1]

﴿۱۱٤﴾ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِّأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً مِّنْكَ وَٱرْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ

عیسی‌بن مریم گفت: خداوندا، پروردگارا! مائده‌ای از آسمان بر ما فرو فرست که برای نسل کنونی و آیندگان ما عید و نشانه‌ای از تو باشد و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی.

نکته‌ها:

▣ معمولاً دعاهای قرآن با اسم «ربّ» آغاز می‌شود؛ ولی در این آیه با دو کلمه‌ی «**اللّهم ربّنا**» آمده است. شاید به خاطر اهمیّت این حادثه و پیامدهای آن باشد.

پیام‌ها:

۱ـ توسّل به اولیای خداوند برای قضای حوائج، جایز است. ﴿**قال الحواریّون یا عیسی... قال عیسی ابن مریم اللّهم....**﴾

۲ـ برای پیامبران، مردم تاریخ و نسل‌ها مطرح‌اند. ﴿**لاوّلنا و آخرنا**﴾

۳ـ از نشانه‌های الهی، باید برای همیشه درس گرفت. ﴿**و آیة منك**﴾

٤ـ عید وجشن مذهبی از نظر قرآن کار صحیحی است. ﴿**تکون لنا عیداً لاوّلنا و آخرنا**﴾ (میلاد اولیای خدا وبعثت پیامبر، کمتر از نزول مائده آسمانی نیست)

۵ ـ حضرت عیسی، در دعا به جای مسأله‌ی خوردن، به الهی بودن مائده توجّه می‌کند. ﴿**آیةً منك**﴾

٦ـ در دعا، خدا را با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته، صدا بزنیم. ابتدای

---

۱. بقره، ۲٦۰.

آیه «**اللّهم ربّنا**» آمده و آخر آیه «**خیر الرّازقین**»

۷ـ به درخواست‌های مادی جهت معنوی دهیم. (حواریّون اوّلین هدف خود را خوردن و سپس اطمینان داشتن ﴿**نأکل منها و تطمئن**﴾ بیان کردند، ولی حضرت عیسی ابتدا برجا گذاشتن نشانه‌ی سرور برای تاریخ ﴿**عیداً لاوّلنا و آخرنا**﴾ سپس نشانه قدرت خداوند ﴿**وآیة منك**﴾ و در مرحله سوم مسئله رزق را مطرح فرمود ﴿**وارزقنا و أنت خیر الرّازقین**﴾ و بدین گونه به همه فهماند که مسائل معنوی و اجتماعی بر مسائل گروهی و اقتصادی مقدّم است).

۸ـ به خدا توجّه کنیم و به سراغ دیگران نرویم. ﴿**و أنت خیر الرّازقین**﴾

﴿۱۱۵﴾ قَالَ ٱللَّهُ إِنِّی مُنَزِّلُهَا عَلَیْكُمْ فَمَن یَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ فَإِنِّیَ أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَّآ أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِّنَ ٱلْعَالَمِینَ

خداوند فرمود: من آن (مائده) را بر شما نازل می‌کنم، امّا هر کدام از شما بعد از آن کفر ورزد، او را چنان عذاب خواهم کرد که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکنم.

نکته‌ها:

▣ داستان نزول مائده به صورتی که در قرآن آمده است، در انجیل نیامده است.[۱]

▣ در روایات آمده است: «پس از نزول مائده، برخی کافر شده، به صورت خوک درآمدند».[۲] در بعضی روایات می‌خوانیم: «آنچه نازل شد نان و گوشت بود».[۳]

▣ اگر برای یاران عیسی علیه‌السلام غذای آسمانی نازل شد، طبق روایات، برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم میوه‌ی بهشتی نازل گردید که منشأ پیدایش فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام شد.[۴]

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر المیزان.
۳. تفاسیر نورالثقلین ومجمع البیان. ٤. بحار، ج ٤٣، ص ٥.

پیـام‌ها:

۱ـ دعای پیامبران مستجاب می‌شود. ﴿ربّنا أنزل علینا... انّی منزّلها﴾

۲ـ آنان که به علم و یقین و شهود می‌رسند، مسئولیّت سنگین‌تری دارند و کیفر تخلّفشان هم سخت‌تر است. ﴿فمن یکفر بعد منکم...﴾ پس کسانی که به مقام علم و شهود دست نیافته‌اند، از قهر خداوند دورترند.

۳ـ عذاب خداوند، درجاتی دارد. ﴿عذاباً لا أُعذبه أحداً﴾

٤ـ آن که توقّع بیشتری دارد ومائده‌ی آسمانی می‌خواهد، باید تعهّد بیشتری هم داشته باشد. ﴿مائدة من السماء... عذاباً لا أُعذبه احداً﴾

﴿۱۱۶﴾ وَإِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَ أُمِّيَ إِلَـٰهَيْنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِيَ أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّامُ ٱلْغُيُوبِ

و زمانی که خداوند گفت: ای عیسی بن مریم! آیا تو به مردم گفتی: به غیر از خدا، من و مادرم را به عنوان دو معبود بگیرید؟ (عیسی) گفت: (خدایا!) تو پاک و منزّهی، مرا نشاید که حرف ناروایی که سزاوار من نیست بگویم، اگر چنین گفته بودم، تو آن را می‌دانستی (زیرا) تو آنچه را در دل و جان من است می‌دانی، امّا من از آنچه در ذات توست بی‌خبرم، همانا، دانای تمام غیب‌ها تویی تو.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی ۱۰۹ همین سوره خواندیم که خداوند پیامبران را در قیامت جمع کرده، از آنان می‌پرسد: از مردم چه پاسخی شنیدید؟ این آیه، گفتگوی خدا و حضرت عیسی را در آن روز بیان می‌کند.

▣ گرچه مسیحیان، امروز مریم را خدا نمی‌دانند؛ ولی چون گروهی از آنان در آن زمان عقیده

به خدا بودن مریم داشتند و یا به خاطر آنکه عبادت در برابر مجسّمه‌ی او به منزله‌ی معبود قرار دادن اوست، تعبیر به «اله» شده است. ﴿**اتّخذونی و أُمّی الهین**﴾

▣ «**دون اللّه**»، نشانه‌ی شرک است، نه نفی خدا، یعنی علاوه بر خدا، عیسی و مریم را معبود دانستن شرک است. البتّه تثلیث فعلی مسیحیان، اب و ابن و روح‌القدس است.

▣ امام رضا علیه‌السلام فرمود: «درباره‌ی من دو گروه هلاک می‌شوند و من تقصیری ندارم: یکی علاقمندان افراطی، دیگری کینه توزان بی‌جهت».[1]

▣ تسبیح حضرت مسیح، خود نشانه‌ی دیگری است که خداوند منزّه از هرگونه شریکی است. در آیات دیگر آمده است: ﴿**وقالوا اتّخذ الرّحمن ولداً سبحانه**﴾[2]، ﴿**ویجعلون للّه البنات سبحانه**﴾[3] که خدا را از داشتن هر گونه فرزند، چه دختر چه پسر، منزّه می‌شمارد.

پیام‌ها:

١ـ گاهی سؤال و توبیخ یک بی‌گناه، برای هشدار به دیگران است. ﴿**ءأنت قلت**﴾ گاهی به در می‌گویند تا دیوار بشنود.

٢ـ انبیا معصومند. ﴿**مایکون لی أن أقول ما لیس لی بحقّ**﴾

٣ـ انبیا از غلوّ پیروان خود بیزارند. ﴿**ان کنت قلته فقد علمته**﴾

٤ـ همه‌ی گفته‌های انسان و اسرار درونش برای خداوند روشن و معلوم است. ﴿**فقد علمته تعلم ما فی نفسی**﴾

٥ ـ تسبیح و تنزیه خدا از هر نسبت ناروا، لازم است. ﴿**سبحانك**﴾

٦ـ علم انبیا محدود است. ﴿**لا اعلم ما فی نفسك**﴾ و کسی که علمش محدود است، شایسته‌ی خدایی نیست.

٧ـ افکار و اسرار مردم از امور غیبی است که خدا بدان آگاه است. ﴿**تعلم ما فی نفسی... انّك أنت علاّم الغیوب**﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. انبیاء، ٢٦. ٣. نحل، ٥٧.

۸ـ آگاهی کامل و گسترده بر همه‌ی حقایق مخصوص خداست. ﴿انّك أنت علاّم الغيوب﴾

﴿۱۱۷﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِى بِهِ أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّى وَرَبَّكُمْ وَ كُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِى كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ

(حضرت عیسی به خداوند گفت:) من، به آنان نگفتم مگر آنچه مرا به آن فرمان دادی که بپرستید خداوندی را که پروردگار من و پروردگار شماست، و تا زمانی که در میان آنان بودم، شاهد و ناظر بر آنان بودم، پس چون مرا (از میانشان) باز گرفتی، تو خود بر آنان مراقب بودی و تو بر هر چیز گواهی.

نکته‌ها:

▣ «توفّی» به معنای اخذ و گرفتن تمام و کمال است و مرگ یکی از مصادیق آن است. خداوند حضرت عیسی علیه‌السلام را از میان قومشان برداشته و تا زمان قیام امام زمان علیه‌السلام زنده نگه می‌دارد و همراه آن حضرت ظهور خواهد کرد.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبران معصومند و جز فرمان خدا، کاری را انجام نمی‌دهند و در وحی هیچ تغییر و تصرّفی نمی‌کنند. ﴿ما قلت لهم الاّ ما أمرتنی به﴾

۲ـ حضرت عیسی، خود را همچون دیگران، دست پرورده‌ی خدا می‌داند. ﴿ربّی و ربّکم﴾

۳ـ انبیا، ناظر بر افعال مردمند. ﴿کنت علیهم شهیداً﴾

٤ـ دعوت به یکتاپرستی، مهم‌ترین وظیفه‌ی انبیاست. ﴿ان اعبدوا الله﴾ (با اینکه مأموریّت عیسی تنها توحید نبوده، امّا آیه فقط توحید را مطرح می‌کند)

۵ ـ دلیل و ملاک پرستش خدا، ربوبیّت اوست. ﴿ان اعبدوا الله ربّی و ربّکم﴾

﴿١١٨﴾ إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ إِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

(عیسی گفت: خدایا!) اگر عذابشان کنی، پس آنان بندگان تو هستند و اگر آنان را بیامرزی، پس همانا تو خود توانمند و حکیمی.

نکته‌ها:

▣ حضرت عیسی در پاسخ به خداوند که فرمود: آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را خدا بگیرند؟ با جدا کردن خود از مردم و این‌که تنها خداوند مالک آنان است، فرمود: در گرایشهای شرک‌آلود امّت خود، نقشی نداشته است.

▣ به روایت ابوذر، پیامبر اکرم ﷺ شبی تا صبح در رکوع و سجود این آیه را تلاوت می‌نمود. از آن حضرت سؤال کردم چگونه بود که تا صبح این آیه را تلاوت فرمودید. حضرت فرمود: از خداوند طلب شفاعت برای امّتم می‌کردم و خداوند سرانجام آن را به من داد و امّتم در صورتی که شرک نورزند، به آن نائل خواهند شد.[١]

در روایتی دیگر آمده است وقتی حضرت این آیه را تلاوت فرمود، دستان مبارک را بلند کرده و با حال گریه فرمود: «اللّهم امّتی» وبه امّت خود دعا می‌کرد. خداوند جبرئیل را بر حضرت فرستاد و فرمود: «انّا سنرضیك فی امّتك و لا نسوئك» ما تو را خشنود خواهیم کرد و نمی‌گذاریم ناراحت شوی.[٢]

پیام‌ها:

١ـ انبیا، تسلیم پروردگارند. ﴿ان تعذّبهم... و ان تغفر لهم﴾ از کار خدا نمی‌توان سؤال کرد: ﴿لایسئل عمّا یفعل﴾[٣]

---

١. تفسیر مراغی. ٢. تفسیر ابن‌کثیر. ٣. انبیاء، ٢٣.

۲ـ عذاب ویا آمرزش مشرکان بدست خداست. ﴿ان تعذّبهم...و ان تغفر لهم﴾
۳ـ قهر یا مهر خداوند، بر اساس عزّت و حکمت است. ﴿انت العزیز الحکیم﴾

﴿۱۱۹﴾ قَالَ ٱللَّهُ هَـٰذَا يَوْمُ يَنفَعُ ٱلصَّـٰدِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّـٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَداً رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

خداوند فرمود: این، روزی است که راستگویان را صداقتشان سود دهد، برایشان باغهایی است که زیر درختانش نهرها جاری است، همیشه در آن ماندگارند، خداوند از آنان راضی است، آنان نیز از او راضی‌اند، این رستگاری بزرگ است.

﴿۱۲۰﴾ لِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

ملک و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست تنها از آن خداست، و او بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل، سخنان عیسی علیه‌السلام در محضر خداوند مطرح شد که:
۱. من جز حقّ نمی‌گویم. ﴿ما یکون لی ان اقول ما لیس بحقّ﴾
۲. اگر ناحقّی گفته‌ام تو می‌دانی. ﴿ان کنت قلته فقد علمته﴾
۳. جز یکتاپرستی که مرا امر کردی، به مردم چیزی نگفتم. ﴿ما قلت لهم الاّ ما امرتنی به أن اعبدوا اللّه﴾
۴. مراقب و ناظر مردم بودم تا منحرف نشوند. ﴿کنت علیهم شهیداً﴾
در این آیه خداوند می‌فرماید: همه‌ی سخنان عیسی صحیح و راست است و امروز روزی

است که راستی راستگویان نجات‌بخش است.

پیام‌ها:

۱ـ مؤمنان، اگر به خاطر صداقتشان، مشکلاتی را در دنیا تحمّل کنند، این راستی و صداقت در آخرت برای آنان کارساز است. ﴿**ینفع الصادقین صدقهم**﴾

۲ـ تنها صادقان نفع می‌برند، نه مدّعیان، شعاردهندگان وریاکاران. ﴿**ینفع الصادقین...**﴾

۳ـ بهشت در کنار رضایت خداوند، فوز بزرگ و رستگاری است. ﴿**جنّاتٍ... رضی الله... ذلك الفوز العظیم**﴾

٤ـ عبادت کسی شایسته است که سلطنت عالم و قدرت مطلقه‌ی هستی در اختیار اوست، نه دیگران، گرچه پیامبر باشند. ﴿**للّه ملك السّموات و الارض**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

انعام

سوره:	٦
جزء:	٧ـ٨
آیات:	١٦٥

سیمای سوره‌ی انعام

این سوره، یکصد و شصت و پنج آیه دارد و همه‌ی آیات آن یکجا در مکّه و با تشریفات خاصّی نازل شده است. جبرئیل، این سوره را با بدرقه‌ی هفتاد هزار فرشته بر پیامبر خدا ﷺ نازل کرد.

پیام اصلی آیات این سوره، مبارزه با شرک و دعوت به توحید است. از آنجا که مشرکان جزیرة العرب به اعتقاد خود، بعضی چهارپایان را حلال و بعضی را حرام می‌دانستند، قرآن در مقام مبارزه با این‌گونه خرافات و باورهای غلط، از آیه‌ی ۱۳۶ این سوره به بعد، احکامی را در مورد چهارپایان بیان می‌دارد که بدین جهت این سوره، «انعام» نام گرفته است.

روایاتی درباره‌ی فضیلت این سوره و نیز برآورده شدن حاجت به واسطه‌ی تلاوت این سوره آمده است. از جمله از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که هر کس چهار رکعت نماز (با دو سلام) بخواند، آنگاه این سوره و سپس دعایی را قرائت

کند، حاجاتش برآورده می‌شود.[1]

در هیچ سوره‌ای به اندازه‌ی این سوره، کلمه‌ی «**قل**» نیامده است. تکرار ٤٤ بار این خطاب به پیامبر، شاید به خاطر آن است که در این سوره، عقائد باطل و انحراف‌ها و توقّعات بی جای مشرکان بیان شده و لازم است قاطعیّت در کار باشد. این مطلب بیانگر آن است که پیامبر ﷺ مأمور است متن وحی را بی‌کم و کاست بگوید.

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿١﴾ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَاتِ وَ ٱلنُّورَ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنی را قرار داد، امّا کافران (دیگران را) با پروردگارشان برابر و همتا می‌گیرند.

نکته‌ها:

▣ در تمام قرآن، واژه‌ی «نور» مفرد و واژه‌ی «**ظلمات**» به صورت جمع آمده است. اصولاً حقّ، یکی است و راههای باطل بسیار. آری؛ نور، نشانه‌ی وحدت و ظلمات، نشانه‌ی پراکندگی است. «**یعدلون**» از «**عدل**»، به معنای همتاست.

▣ اوّلین آیه‌ی این سوره، به «آفرینش نظام هستی»، دومین آیه به «آفرینش انسان» و سومین آیه به نظارت بر «اعمال و رفتار انسان» اشاره دارد.

▣ به فرموده‌ی حضرت علی‌علیه‌السلام: این آیه، پاسخ به سه گروه از منحرفان است:

الف: «مادّیون» که منکر آفرینش الهی و حدوث خلقتند. ﴿**خلق السّماوات** ... ﴾

ب: «دوگانه پرستان» که برای نور و ظلمت دو مبدأ قائلند. ﴿**جعل الظّلمات والنّور** ﴾[1]

---

١. «اَوِستا»ی فعلی، اهریمن را خدای ظلمات و اهورا مزدا را خدای نور دانسته و میان آن دو تضادّ قائل است. تفسیر الکاشف.

ج: «مشرکان» که برای خداوند، شریک وشبیه قائلند. ﴿ثمّ الّذین کفروا بربّهم یعدلون﴾[١]

▣ امام موسی‌بن جعفر علیه‌السلام درباره‌ی «...بربّهم یعدلون» فرمودند: یعنی، کافران، ظلمات و نور و جور و عدل را یکسان می‌شمارند.[٢]

پیـام‌ها:

١ـ خداوند هم از عدم به وجود آورده است، هم در موجودها، کیفیّات جدید و نوآوری‌هایی قرار می‌دهد. (آفرینش ابتدائی ﴿خَلَق﴾ آفرینش تَبَعی ﴿جَعَل﴾)

٢ـ شریک دانستن برای خدا، نوعی انکار خدا وکفر به اوست. ﴿الّذین کفروا بربّهم یعدلون﴾

﴿٢﴾ هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن أجلی را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و أجلی معیّن (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیاست) نزد اوست. پس (با وجود این) شما شک و شبهه می‌کنید؟

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی پیش، مسائل آفاقی و خلقت آسمان‌ها و زمین مطرح شده، اینجا خلقت انسان و حیات محدود او در این دنیا آمده است.

▣ در قرآن، ٢١ مرتبه از «أجل مسمّی» سخن به میان آمده است.

▣ خداوند برای عمر انسان دو نوع زمان‌بندی قرار داده: یکی حتمی که اگر همه‌ی مراقبت‌ها هم به عمل آید، عمر (مانند نفت چراغ) تمام می‌شود. و دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفسیر عیّاشی ؛ بحار، ج ٩، ص ٣٥٥.

▣ در روایات، کارهایی هچون: صله‌ی رحم، صدقه، زکات، دعاو... سبب طول عمر و اعمالی هچون: قطع رحم و ظلم و... سبب کوتاه شدن عمر دانسته شده است.

▣ امام باقر علیه السلام در مورد «أجلاً و أجلٌ» فرمود: آنها دو أجل هستند: یکی محتوم و قطعی و دیگری موقوف (یعنی مشروط و معلّق).[1]

▣ به نقل ابن‌عباس، خداوند برای انسان دو أجل قرار داده: یکی از تولّد تا مرگ، دیگری از مرگ تا قیامت. انسان با اعمال خود، گاهی از یکی می‌کاهد وبه دیگری می‌افزاید. پس پایان أجل هیچکس قابل تغییر نیست. ﴿ومایُعمَّر مِن مُعَمَّرٍ ولایَنقَصُ مِن عُمُرِه الاّ فی‌کتاب﴾[2]

پیـام‌ها:

۱ـ مدّت عمر و پایان زندگی، به دست ما نیست. ﴿هو الّذی.... قضی أجلاً﴾

۲ـ تنها خداوند بر أجل مسمّی (أجل قطعی)، آگاه است. ﴿أجل مسمّی عنده﴾

۳ـ با آنکه آفرینش و پایان کار انسان، همه از خدا و به دست اوست، پس چرا در مبدأ و معاد شک کنیم؟ ﴿ثم أنتم تمترون﴾

﴿٣﴾ وَ هُوَ ٱللَّهُ فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَفِی ٱلْأَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَجَهْرَکُـمْ وَ یَعْلَمُ مَا تَکْسِبُونَ

و اوست که در آسمان‌ها و در زمین خداوند است. نهان و آشکار شمارا می‌داند و هرچه را به دست می‌آورید (نیز) می‌داند.

نکتـه‌ها:

▣ در پاسخ به عقیده‌ی انحرافی چند خدایی (خدای باران، خدای جنگ، خدای صلح، خدای زمین و...) این آیه می‌فرماید: خدای همه چیز و همه جا یکی است.

▣ امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «او به تمام مخلوقات از نظر علم و قدرت و سلطه و

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۱٤۷. ۲. فاطر، ۱۱.

حاکمیّت احاطه دارد».[١]

پیـام‌ها:

١ـ ایمان به احاطه علمی خداوند، هم انگیزه برای کار نیک است و هم بازدارنده از کار بد. ﴿یعلم سرّکم و جهرکم﴾

﴿٤﴾ وَمَا تَأْتِيهِم مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

و هیچ نشانه و آیه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنها نمی‌آمد، جز آنکه (به جای تصدیق و ایمان) از آن اعراض می‌کردند.

﴿٥﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

پس همین که‌حقّ برای آنان آمد، آن را تکذیب کردند، پس به زودی خبرهای مهم (و تلخی درباره‌ی کیفر) آنچه را به مسخره می‌گرفتند، به سراغشان خواهد آمد.

نکتـه‌ها:

▣ شاید مراد از «خبرهای بزرگ» در آیه، خبر فتح مکّه یا شکست مشرکان در جنگ بدر و امثال آن باشد.[٢]

پیـام‌ها:

١ـ برای لجبازان، نوع دلیل و آیه تفاوتی نـدارد، آنـها هـمه را بـدون تـفکر رد می‌کنند. ﴿آیة من آیات ربّهم﴾

٢ـ هم باید به مؤمنان دلگرمی داد که راهشان حقّ است، ﴿بالحق﴾و هم کافران را تهدید کرد که خبرهای تلخ برایتان خواهد آمد. ﴿فسوف یأتیهم﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص١٣٣. ٢. تفسیر مراغی.

٣ـ استهزا، شیوه‌ی همیشگی کفّار است. ﴿کانوا به یستهزءون﴾

٤ـ سقوط انسان سه مرحله دارد: اعراض، تکذیب و استهزا. در این دو آیه به هر سه مورد اشاره شده است. ﴿معرضین ـ کذّبوا ـ یستهزءون﴾

﴿٦﴾ **أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِن قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ**

آیا ندیدند که چه بسیار امت‌های پیش از آنان را هلاک کردیم، با آنکه در زمین به آنان جایگاه و توانی داده بودیم که به شما نداده‌ایم؟ و (باران و برکت) آسمان را پی در پی برایشان فرستادیم و نهرهای آب از زیر پاهایشان جاری ساختیم، پس آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کردیم و نسل دیگری پس از آنان پدید آوردیم.

نکته‌ها:

▣ «قَرْن» به امّتی گفته می‌شود که یکپارچه هلاک شده باشند.[١] به مردمی هم که در یک زمان زندگی می‌کنند، قرن گفته می‌شود و چون معمولاً یک نسل، از ٦٠ تا ١٠٠ سال طول می‌کشد، از این رو به ٦٠ یا ٨٠ یا ١٠٠ سال یک قرن می‌گویند.[٢]

▣ کلمه «مدرار» به معنای ریزش فراوان و پی در پی باران و به مقدار نیاز است.[٣]

پیام‌ها:

١ـ افرادی که از تاریخ پند نمی‌گیرند، توبیخ می‌شوند. ﴿ألم یروا﴾

٢ـ کفّار صدر اسلام از تاریخ امّت‌های پیشین آگاه بودند و می‌توانستند درس

---

١. اقرب‌الموارد. ٢. تفاسیر المیزان وکبیرفخررازی.

٣. تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه ٥٢ سوره هود.

بگیرند. ﴿ألم یروا﴾

٣ـ توجّه به زوال نعمت‌ها و سرنگونی گنهکاران، از عوامل غفلت‌زدایی است. ﴿ألم‌یروا... فاهلکناهم بذنوبهم﴾

٤ـ تمدّن‌هایی قبل از اسلام وجود داشته؛ سپس منقرض شده‌اند. ﴿أهلکنا من قبلهم﴾

٥ ـ از روش‌های تربیتی قرآن این است که داستان‌های واقعی و آموزنده را برای عبرت مردم نقل می‌کند. ﴿أهلکنا من قبلهم﴾

٦ـ کیفر آنان که از امکانات خداداد استفاده سوء کنند، نابودی است. ﴿کم أهلکنا﴾

٧ـ به جای «أرسلنا من السماء»، فرمود: ﴿أرسلنا السّماء﴾ (آسمان را برای شما فرستادیم) تا نهایت لطف الهی را بیان کند.

٨ ـ عملکرد مردم، عامل تحوّلات و حوادث تاریخی است. ﴿فأهلکناهم بذنوبهم﴾

٩ـ هلاکت مردم به سبب گناهانشان، از سنّت‌های الهی است. ﴿فأهلکناهم بذنوبهم﴾

١٠ـ خداوند، علاوه بر عذاب آخرت، در این دنیا هم کیفر می‌دهد. ﴿فأهلکناهم﴾

١١ـ اگر امکانات در دست صالحان باشد، نماز را برپا می‌دارند. ﴿ان مکّناهم فی الارض اقاموا الصّلاة﴾[1] ولی اگر در دست نااهلان بی ایمان باشد، فساد و گناه می‌کنند. ﴿مکّناهم... فأهلکناهم بذنوبهم﴾

١٢ـ امکانات مادّی، مانع قهر و عذاب الهی نیست. ﴿مکّناهم... فأهلکناهم﴾ آن گونه که کافران خیال می‌کردند: ﴿نحن اکثر أموالاً و أولاداً و ما نحن بمعذّبین﴾[2]

١٣ـ امکانات مادّی، رمز کامیابی نیست. ﴿مکّناهم... فأهلکناهم﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿انّ الانسان لیطغی أن رآه استغنی﴾[3]

١٤ـ دو نوع مرگ داریم: طبیعی که با فرارسیدن أجل عمر انسان به پایان می‌رسد

---

١. حج، ٤١. ٢. سبأ، ٣٥. ٣. علق، ٦ ـ ٧.

و غیر طبیعی که به خاطر کیفر الهی و با حوادث غیر منتظره است. ﴿بذنوبهم﴾

۱۵ـ قدرتمندان گنهکار فکر نکنند دنیا همیشه به کامشان است، خداوند دیگران را جایگزین آنان می‌کند. ﴿أهلکناهم ... و أنشأنا من بعدهم قرناً آخرین﴾

﴿٧﴾ وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَاباً فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَـذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ

و (کافران لجوج که در پی بهانه جویی‌اند حتی) اگر نوشته‌ای را در کاغذی بر تو نازل می‌کردیم که آن را با دست‌های خود لمس می‌کردند، باز هم کافران می‌گفتند: این، جز جادویی آشکار نیست.

نکته‌ها:

▣ گروهی از مشرکان می‌گفتند: ما درصورتی ایمان می‌آوریم که نوشته‌ای بر کاغذ، همراه با فرشته‌ای بر ما نازل کنی. ولی دروغ می‌گفتند و در پی بهانه جویی بودند.

▣ «قِرطاس» چیزی است که بر روی آن بنویسند، چه کاغذ، چه چوب، یا پوست و سنگ، ولی امروز به کاغذ گفته می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ وقتی پای لجاجت در کار باشد، هیچ دلیلی کارساز نیست، حتّی محسوسات را منکر می‌شوند. ﴿فلمسوه بایدیهم... ان هذا الاّ سحر مبین﴾

۲ـ نسبت سحر، از رایج‌ترین نسبت‌هایی بود که مشرکان به پیامبر می‌دادند. ﴿ان هذا الاّ سحر مبین﴾

﴿٨﴾ وَقَالُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكاً لَقُضِيَ ٱلْأَمْـرُ ثُـمَّ لَا يُنظَرُونَ

و (کافران بهانه‌جو) گفتند: (اگر محمّد، رسول است) چرا فرشته‌ای بـر او نازل نشده (تا او را در دعوت کمک کند)، در حالی که اگر فرشته‌ای نازل می‌کردیم (باز هم لجاجت خواهند کرد و) کار آنان پایان می‌یافت وهـیچ مهلتی به آنان داده نمی‌شد.

نکتـه‌ها:

▣ نزول فرشته‌ی مورد تقاضای کفّار، اگر به صورت انسان باشد که مانند همان پیامبر خواهد بود و اگر به صورت واقعی‌اش جلوه کند، طاقت دیدن آن را ندارند و با مشاهده‌ی آن، جان خواهند داد.(١)

▣ روحیّه‌ی تکبّر، اجازه نمی‌دهد که انسان از بشری همانند خود پیروی کند. می‌گوید: چـرا انبیا مثل ما غذا می‌خورند و در بازارها راه می‌روند و همچون ما لباس می‌پوشند؟ ﴿و **قالوا ما لهذا الرّسول یأکل الطّعام و یمشی فی الاسواق**﴾(٢) به یکدیگر می‌گفتند: اگر از پیامبری مثل خودتان اطاعت کنید، زیان کرده‌اید. ﴿**ولئن أطعتم بشراً مثلکم انّکم اذاً لخاسرون**﴾(٣)

پیـام‌ها:

١ـ کفّار بهانه‌گیر، انسان را شایسته مقام رسالت نمی‌دانستند و تـقاضای دیـدن فرشته را داشتند. ﴿**لولا أنزل علیه ملك**﴾

٢ـ سنّت الهی چنین است که اگر معجزه‌ای به درخواست مردم انجام شود و انکار کنند، هلاکت قطعی سراغشان خواهد آمد.(٤) ﴿**لقضی الامر**﴾

(شیوه دعوت‌های الهی، براساس آزادی، تفکّر، انتخاب ومهلت داشتن است.

---

١. تفاسیر کبیر فخررازی و نورالثقلین. ٢. فرقان، ٧.
٣. مؤمنون، ٣٤. ٤. تفسیر مراغی.

تقاضای راه دیگری مانند: نزول فرشته یا غذای آسمانی، فرصت و مهلت را می‌گیرد ودر این صورت تنها راه، پذیرش دعوت است وگرنه هلاکت.)

﴿٩﴾ وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكاً لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلاً وَ لَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ

و اگر (پیامبر را) فرشته قرار می‌دادیم، حتماً او را به صورت مردی در می‌آوردیم (که باز هم می‌گفتند: این انسانی همانند خود ماست و همان شبهه را تکرار می‌کردند بنابراین) کار را بر آنان مشتبه می‌ساختیم همان طور که آنان (با ایرادهای خود) کار را بر دیگران مشتبه می‌سازند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «لَبس» (بر وزن درس) به معنای پرده پوشی و اشتباه کاری است؛ ولی کلمه «لُبس» (بر وزن قفل) به معنای پوشیدن لباس است.[1]

▣ اگر پیامبر و الگوی انسان‌ها فرشته باشد، چگونه می‌تواند پیشوای انسان‌هایی باشد که دچار طوفان غرائزند و شکم و شهوت دارند؟

▣ ممکن است، معنی آیه چنین باشد: اگر پیامبر، فرشته می‌شد، باید به صورت مردی ظاهر شود که او را ببینند و این سبب به اشتباه افتادن مردم می‌شد که آیا او انسان است یا فرشته. ﴿**للبسنا علیهم**﴾

پیام‌ها:

۱ـ سنّت‌های الهی حکیمانه است و با تمایلات این و آن عوض نمی‌شود. ﴿**لو جعلناه ملکا**﴾ (حرف «لَو» نشانه آن است که ما کار خودمان را می‌کنیم و کاری به تقاضاهای بی مورد نداریم.)

---

۱. تفسیر نمونه.

٢ـ برای تربیت و دعوت، باید الگوهای بشری ارائه داد که در دعـوت و عـمل پیشگام باشند. ﴿**لجعلناه رجلاً**﴾

٣ـ پیامبران از میان مردم انتخاب می‌شوند. ﴿**لجعلناه رجلاً**﴾

﴿١٠﴾ وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُواْ مِنْهُم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و قطعاً پیامبرانی پیش از تو هم استهزا شدند، پس عذابی که به استهزای آن می‌پرداختند بر مسخره‌کنندگان از ایشان فرود آمد.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، تسکینی برای پیامبر اسلام است که اوّلاً: پیامبران پیشین هم مورد استهزا قرار گرفته‌اند. ثانیاً: نه تنها عذاب اخروی؛ بلکه قهر دنیوی هم دامنگیر استهزا کنندگان می‌شود.

پیـام‌ها:

١ـ یاد مشکلات دیگران، صبر انسان را زیاد می‌کند و مبلغ دین نباید از استهزای مخالفان دلتنگ شود. ﴿**لقد استهزیء برُسلٍ من قبلك**﴾

٢ـ استهزا، یکی از جنگ‌های روانی دشمن و برای تضعیف روحـیه‌ی رهـبران است که باید در برابر آن مقاومت کرد. ﴿**استهزیء برسل من قبلك**﴾

٣ـ مسخره کنندگان، عاقبت ذلیل می‌شوند و استهزا، دامن خودشان را می‌گیرد. ﴿**فحاق بالّذین سخروا**﴾

٤ـ استهزای دین، یکی از گناهان کبیره است که وعده‌ی عذاب بر آن داده شده است. ﴿**فحاق بالّذین سخروا...**﴾

٥ ـ خداوند حامی انبیاست واستهزا کنندگان را هـلاک مـی‌کند. ﴿**فـحاق بـالّذین سخروا...**﴾

٦ـ استهزا شیوه دائمی کفّار است. ﴿کانوا به یستهزءون﴾

﴿١١﴾ قُلْ سِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ ثُمَّ ٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: در زمین بگردید، سپس بنگرید که سرنوشت تکذیب کنندگان چگونه شد؟

نکته‌ها:

▣ فرمان «سیروا فی الارض» شش بار در قرآن آمده است. گرچه هدف از دستور سیر در زمین عبرت گرفتن و آدم شدن است و کافران هرگز به این آیه با این هدف عمل نکرده‌اند.

پیام‌ها:

١ـ سفرهای علمی وآموزنده وعبرت‌آور، ستوده و نیکوست. ﴿سیروا... ثمّ انظروا﴾

٢ـ شکست و سقوط مخالفان حقّ، حتمی است، اگر شک دارید، تاریخشان را بخوانید و با سفر، آثارشان را ببینید و عبرت بگیرید. ﴿سیروا... ثم انظروا﴾

٣ـ عوامل عزّت یا سقوط جوامع، قانونمند است. اگر عواملی مثل انکار و تکذیب حقّ در زمانی سبب هلاکت شد، در زمان‌های دیگر هم سبب می‌شود. ﴿سیروا... انظروا﴾

٤ـ یکی از عوامل سقوط تمدّن‌ها، تکذیب انبیاست. ﴿عاقبة المکذّبین﴾

٥ ـ جلوه‌های گذرا مهم نیست، پایان کار مهم است. ﴿عاقبة المکذّبین﴾

﴿١٢﴾ قُل لِّمَن مَّا فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَ ٱلْأَرْضِ قُل لِّلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای کیست؟ بگو: برای خداوند است که بر خود، رحمت را مقرّر کرده است. او قطعاً شما را در روز قیامت که شکّی در آن نیست جمع خواهد کرد. کسانی که خود را باختند (و با هدر دادن استعدادها، به جای رشد، سقوط کردند) همان‌ها ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها:

▣ موضوع وجوب رحمت بر خدا، در قرآن دوبار آنهم در این سوره (آیات ١٢ و٥٤) آمده است.

▣ جمله‌ی «لاریب فیه»، هم درباره‌ی قرآن آمده است، هم درباره‌ی قیامت.

▣ به جای استدلال، در پی هوا و هوس بودن و به جای اولیای خدا، سراغ طاغوت رفتن و به جای ایمان و اعتقاد به آخرت، کفر ورزیدن و به جای تسلیمِ نور، تسلیمِ نار شدن، خسارت عظیم کفّار است.

▣ خداوند همان گونه که بر ما تکالیفی واجب کرده است، وظایفی را هم بر خود مقرّر فرموده؛ از جمله: هدایت کردن: ﴿إنّ علینا للهدی﴾[١]، رزق دادن: ﴿علی اللّه رزقها﴾[٢]، لطف کردن: ﴿کتب علی نفسه الرّحمة﴾[٣] و پیروزی وغلبه‌ی دین خدا: ﴿کتب اللّه لاغلبنّ انا و رسلی﴾[٤] ولی زمینه‌ی بهره‌مند شدن از رحمت الهی، رحم به بندگان است. چنانکه در حدیث آمده است: «مَن لایَرْحَم لا یُرحَم»[٥]

▣ سلمان از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «رحمت خداوند، صد درجه دارد، یک درجه‌ی آن، منشأ همه‌ی الطاف الهی در دنیا شده است، خداوند در قیامت، با همه‌ی صد درجه رحمت

---

١. لیل، ١٢. ٢. هود، ٦. ٣. انعام، ١٢.
٤. مجادله، ٣١. ٥. کنزالعمّال، ج٣، ص١٦٢ وتفسیر فی‌ظلال‌القرآن.

خود با مردم معامله خواهد کرد».[١]

▣ قرآن، رحمت الهی را بر همه چیز شامل می‌داند: ﴿رَحمَتی وَسعت کلّ شیء﴾[٢] و این رحمت، مصداق‌های فراوانی دارد، از جمله:

باران: ﴿ینزّل الغیث من بعد ما قنطوا وینشر رحمته﴾[٣]

شب و روز: ﴿و مِن رَحمته جَعَل لکم اللیل و النّهار﴾[٤]

پیامبر: ﴿و ما أرسلناك الاّ رحمة للعالمین﴾[٥]

قرآن: ﴿هذا بصائر للنّاس و هُدیً و رحمة﴾[٦]

تورات: ﴿کتاب موسی اماماً و رحمة﴾[٧]

آزادی: ﴿فأنجیناه و الّذین معه برحمة منّا﴾[٨]

علاقه‌ی به همسر: ﴿و جعل بینکم مودّة و رحمة﴾[٩]

گیاهان و میوه‌ها: ﴿فانظُر الی آثار رحمة اللّه کیف یُحیی الارض بعد موتها﴾[١٠]

پذیرش توبه: ﴿لاتَقنطوا من رحمة اللّه﴾[١١]

پیام‌ها:

١ـ یکی از شیوه‌های تبلیغی که پیامبر مأمور به آن است، طرح سؤال و جواب است. ﴿قل لمن... قل للّه﴾

٢ـ هستی بر اساس رحمت است و رحمت الهی بر همه چیز و همه جا گسترده است. ﴿کتب علی نفسه الرّحمة﴾

٣ـ همان گونه که آفریده‌های خدا در دنیا (مثل: باد، باران، روز و شب، گیاهان...) رحمت است، معاد هم رحمت است. ﴿لیجمعنّکم﴾

---

١. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن. ٢. اعراف، ١٥٦. ٣. شوری، ٢٨.
٤. قصص، ٧٣. ٥. انبیا، ١٠٧. ٦. جاثیه، ٢٠.
٧. هود، ١٧. ٨. اعراف، ٧٢. ٩. روم، ٢١.
١٠. روم، ٥٠. ١١. زمر، ٥٣.

٤ـ گرچه رحمت الهی گسترده و لازم است، لیکن گروهی خود را محروم می‌کنند. ﴿خسروا انفسهم﴾

﴿١٣﴾ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

و تنها برای اوست آنچه در شب و روز قرار گرفته و او شنوای داناست.

نکته‌ها:

▣ شب و روز، مانند گهواره، انسان و موجودات را در دامن خود آرامش می‌بخشد. برخی موجودات در شب، و بعضی در روز استراحت می‌کنند.

پیام‌ها:

١ـ هم کلّ نظام از خداوند است؛ ﴿وله ما سكن﴾، هم نظارت و کنترل از آنِ اوست. ﴿هو السّميع العليم﴾

﴿١٤﴾ قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّاً فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَايُطْعَمُ قُلْ إِنِّيَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

بگو: آیا غیر از خدا را سرپرست خود بگیرم در حالی که او آفریدگار آسمان‌ها و زمین است او همه را طعام می‌دهد، ولی کسی به او طعام نمی‌دهد. بگو: همانا من مأمورم که اوّلین کسی باشم که تسلیم فرمان اوست. و (به من گفته شده که) هرگز از مشرکان مباش.

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از اهل مکّه به پیامبر ﷺ گفتند: تو به خاطر فقر، از بت‌ها دست کشیده‌ای، ما حاضریم تو را بی‌نیاز کنیم تا با ما مخالفت نکنی. این آیه نازل شد

و به آنان پاسخ داده شد.

پیـام‌ها:

١ـ انسان به دلیل نیازها ومحدودیّت‌ها به‌طور فطری به سراغ سرپرست وپناهگاه می‌رود، لیکن بحث اصلی بر سر آن است که به سراغ چه کسی برویم. ﴿**قل أغیر الله اتّخذ...**﴾

٢ـ خداوند آسمان و زمین را بدون الگوی قبلی آفرید. ﴿**فاطر السموات**﴾ فـاطر، یعنی آفریننده مبتکر.

٣ـ تأمین نیازها از شئون ولایت الهی است. ﴿**ولیّاً... یطعم**﴾

٤ـ جز خداوند، همه‌ی معبودها و مخلوقات نیازمندند. ﴿**لایطعم**﴾

٥ـ چون خداوند هم خالق بشر و هم رازق اوست و نیازهایش را برطرف می‌کند، به همین دلیل انسان باید نسبت به خدا تعبّد و ولایت‌پذیری داشـته بـاشد. ﴿**فاطر... و هو یطعم... انّی اُمرتُ أن اکون اوّل مَن اسلم**﴾

٦ـ پیامبراکرم ﷺ مأمور به اظهار موضع عقیدتی خود می‌باشد. ﴿**قل انّی اُمرت أن...**﴾

٧ـ رهبر باید پیشگام در آیین باشد و بالاترین درجه‌ی اخلاص و تسلیم را داشته باشد. ﴿**اوّل مَن أسلم**﴾

٨ـ پذیرش ولایت غیر خدا، شرک است. ﴿**أغیرالله اتّخذ ولیّاً... لاتکوننّ من المشرکین**﴾

﴿١٥﴾ قُلْ إِنِّیَ أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ

بگو: همانا اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

نکتـه‌ها:

▣ خوف و ترس دو گونه است:

الف: ناپسند، مثل: ترس از جهاد.

ب: پسندیده، مانند: خوف از عذاب الهی.

پیـام‌ها:

١ـ ترس اولیای خدا، از قهر الهی است، نه از طاغوت‌ها و مردم. ﴿**أخاف... ربّی**﴾

٢ـ توجّه به ربوبیّت خداوند، مقتضی پرهیز از معصیت اوست. ﴿**ان عصیت ربّی**﴾

٣ـ از عوامل بازدارنده از انحراف و خطا، ترس از کیفر است. ﴿**أخاف ان عصیت ربّی عذاب یوم عظیم**﴾

٤ـ اظهار ترس رسول خدا از قیامت، نقش سازنده‌ای برای دیگران دارد. ﴿**قل انّی أخاف... عذاب یوم عظیم**﴾

٥ـ در برابر تطمیع و وعده‌های دیگران، از اهرم حساب قیامت استفاده کنید. (با توجّه به شأن نزول آیه‌ی قبل که پیشنهاد کردند ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم، تو از تبلیغ دست بردار، پیامبر می‌فرماید: من از قیامت می‌ترسم.) ﴿**انّی اخاف... عذاب یوم عظیم**﴾

﴿١٦﴾ مَن یُصْرَفْ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِینُ

در آن روز، از هر کس عذاب الهی برداشته شود، قطعاً مشـمول رحـمت الهی شده و این است رستگاری آشکار.

نکتـه‌ها:

▣ رسول خدا ﷺ فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست! هیچ کس در قیامت با عمل خود به بهشت نمی‌رود. پرسیدند: حتّی شما یا رسول اللّه؟! فرمود: «حتّی من، مگر آنکه فضل و رحمت خدا مرا دریابد. سپس دستان مبارک خود را روی سر نهاد واین آیه را تلاوت کرد».[١]

---

١. تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

البتّه بدیهی است که رحمت الهی تنها به اعمال صالح و افراد نیکوکار تعلّق می‌گیرد.

پیام‌ها:

۱ـ خطر، متوجّه همه است و نجات از عذاب الهی، لطف ویژه می‌طلبد. ﴿**من یُصرف... فقد رَحِمَه**﴾

۲ـ تسلیم خدا شدن، زمینه‌ی دریافت رحمت الهی است. ﴿**انّی اُمرت ان اکون اوّل مَن اسلم ـ من یُصرف عنه... فقد رَحِمَه**﴾

۳ـ تنها رحم الهی قهر او را برمی‌گرداند، قبول اعمال ما و شفاعت اولیای خدا هم پرتوی از رحمت اوست. ﴿**مَن یُصرف... فقد رَحِمَه**﴾

﴿١٧﴾ وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

و اگر خداوند (برای آزمایش و رشد، یا کیفر اعمال) تو را با (اسباب) زیان و آسیب درگیر کند، جز خودش هیچ کس برطرف کننده آن نیست و اگر خیری به تو برساند، پس او بر هر چیز تواناست.

پیام‌ها:

۱ـ سرچشمه‌ی همه‌ی امور یکی است، نه آنکه خیرات از منبعی و شرور از منبع دیگر سرچشمه گیرد. ﴿**و اِن یَمْسَسْك اللّه بضرّ... و اِن یَمْسَسْك بخیر**﴾

۲ـ باید همه‌ی امیدها به خدا و همه‌ی خوف‌ها از او باشد. ﴿**فلا کاشف له الاّ هو**﴾

۳ـ قوانین الهی استثنا بردار نیست، پیامبر اکرم ﷺ نیز در مواجهه با حوادث تلخ و شیرین، باید متوجّه خدا باشد. ﴿**و اِن یَمْسَسْك اللّه بضرّ... واِن یَمْسَسْك بخیر فهو علی کلّ شیء قدیر**﴾

﴿١٨﴾ وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ

اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلط است و اوست حکیم آگاه.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «قهر»، به آن نوع غلبه‌ای گفته می‌شود که مقهور، ذلیلِ قاهر باشد.

▣ در آیه‌ی ۱۴، ولایت و رزّاقیّت خدا مطرح بود: ﴿ولیّاً...و هو یطعم﴾ در آیه‌ی ۱۵، قهر و قیامت الهی: ﴿انّی أخاف...عذاب﴾ در آیه‌ی ۱۶، نجات و رحمت خدایی: ﴿...فقد رَحِمَه﴾ در آیه‌ی ۱۷، حلّ مشکلات و رسیدن به خیرات: ﴿فلا کاشف له الاّ هو﴾ و در این آیه، قدرت مطلقه‌ی خدا مطرح است: ﴿و هو القاهر فوق عباده﴾

پیام‌ها:

۱ـ از دیگران هراسی نداشته باشیم که قدرت خدا فوق همه‌ی قدرت‌هاست. ﴿و هو القاهر فوق عباده﴾

۲ـ قدرت و قهاریّت خدا، همراه با حکمت و علم اوست. ﴿الحکیم الخبیر﴾

۳ـ نفع و ضرر رساندن خداوند، بر اساس حکمت و آگاهی اوست. ﴿یَمْسسك الله بضرّ... یَمْسسك بخیر... و هو الحکیم الخبیر﴾

﴿١٩﴾ قُلْ أَىُّ شَىْءٍ أَكْبَرُ شَهَـادَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِى وَ بَيْنَكُمْ وَ أُوحِىَ إِلَىَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَ مَن بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّآ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

بگو: چه موجودی در گواهی برتر و بزرگتر است؟ بگو: خداوند میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا با آن شما را و هر که را که این پیام به او برسد هشدار دهم. آیا شما گواهی می‌دهید که با خداونـد،

خدایان دیگری هست؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: همانا او خدای یکتاست و بی تردید من از آنچه شما شرک می‌ورزید، بیزارم.

نکته‌ها:

▣ مشرکان مکّه، از پیامبر اسلام برای رسالتش شاهد می‌طلبیدند و نبوّت آن حضرت را نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند: حتّی یهود و نصارا هم تو را پیامبر نمی‌دانند. این آیه در زمان غربت اسلام، خبر از آینده‌ای روشن و رسالت جهانی اسلام می‌دهد.

▣ حضرت علی علیه‌السلام در تفسیر عبارت «**انّما هو اله واحد**» فرمودند: «اگر خدایان دیگری بودند، آنها هم پیامبرانی می‌فرستادند».(١)

▣ عدّه‌ای را به عنوان اسیر نزد پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردند، حضرت از آنان پرسید: «آیا تاکنون دعوت به اسلام شده‌اید؟ گفتند: نه، حضرت فرمود: همه را به محل اَمن برسانند و آزادشان کنند، زیرا کسی که هنوز ندای اسلام را نشنیده است نباید اسیر نمود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**لانذرکم به و من بلغ**﴾».(٢)

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «انذار همیشگی باید همراه با منذر همیشگی باشد. پس امامت و رهبری الهی نیز تا ابد باید همراه قرآن باشد».(٣)

▣ معمولاً در انسان‌ها انگیزه‌ی دفع ضرر، قوی‌تر از جلب منفعت است. لذا قرآن، به مسأله‌ی انذار تأکید کرده است. ﴿**لانذرکم**﴾ در آیات دیگر نیز می‌خوانیم: ﴿**ان أنت الاّ نذیر**﴾(٤)، ﴿**انّما أنا نذیر مبین**﴾(٥)

▣ در احادیث متعدّدی «**مَن بَلَغ**» به ائمّه معصومین علیهم‌السلام تفسیر شده است.(٦)

امام صادق علیه‌السلام نیز درباره «**مَن بَلغ**» فرمودند: مقصود کسی است که وظیفه امامت به او رسیده است و او همانند پیامبر، مردم را با قرآن انذار می‌دهد.(٧)

---

١. نهج‌البلاغه، نامه ٣١. ٢. تفسیر درّالمنثور. ٣. تفسیر صافی.
٤. فاطر، ٢٣. ٥. عنکبوت، ٥٠. ٦. تفسیر عیّاشی.
٧. کافی، ج ١، ص٤١٦.

پیـام‌ها:

١ـ برای حقّانیت پیامبر اسلام، گواه بودن خداوند کافی است. ﴿**قل الله شهید**﴾

٢ـ غفلت و سهو و فراموشی و محدودیّت، هم قدرت خبرگیری انسـان را کـم می‌کند، هم قدرت گواه بودن او را چون خدا از این عوارض دور است، پس بهترین شهود خداوند است. ﴿**أکبر شهادة قل الله**﴾

٣ـ قرآن، بزرگ‌ترین گواه بر رسالت پیامبر است. ﴿**الله شهید بینی و... هذا القرآن**﴾

٤ـ برای مردم غافل، سخن گفتن از زاویه‌ی انذار مؤثّرتر است. ﴿**لانذرکم**﴾

٥ ـ رسـالت حـضرت مـحمد ﷺ و بـرای هـمه‌ی مـردم در هـمه‌ی عـصرها و نسل‌هاست. ﴿**لانذرکم به و مَن بلغ**﴾

٦ـ تا قانون به مردم ابلاغ نشود، توبیخ و مسئولیّتی در کار نیست. ﴿**و من بلغ**﴾ و به اصطلاح علم اصول، عِقاب بدون بیان، قبیح است.

٧ـ از جمله شرایط لازم برای رهبر آسمانی: ایـمان بـه مکـتب: ﴿**أوحـی الی هـذا القرآن**﴾، امید به آینده ﴿**و مَن بَلَغ**﴾، صلابت ﴿**قل لا أشهد**﴾ و بـرائت از شـرک است. ﴿**انّنی بریء ممّا تشرکون**﴾

﴿٢٠﴾ أَلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَايَعْرِفُونَ أَبْـنَآءَهُمُ ٱلَّـذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

کسانی که به آنان، کتاب (آسمانی) دادیـم (یـهود و نـصاری)، مـحمّد را همانند فرزندان خود می‌شناسند (و بشـارت‌های انـبیا و کـتب آسـمانی پیشین را منطبق بر آن حضرت مـی‌بینند، ولی حـاضر بـه پـذیرفتن آن نیستند) پس کسانی که به (فطرت و رشد و سعادت آینده) خودشان زیان زدند، ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها:

▣ این آیه، مشابه آیه‌ی ۱۴۶ سوره‌ی بقره است.

▣ هم نام و نشان پیامبر اسلام ﷺ در تورات وانجیل بوده وعلمای اهل‌کتاب، او را به عنوان پیامبر موعود به مردم بشارت می‌دادند و هم اخلاقیّات حضرت و یارانش در کتاب‌های آنان بوده است: ﴿**محمّد رسول‌اللّه والّذین معه أشدّاء علَی الکفّار رحماء بینهم... ذلك مثلهم فی التوراة و مثلهم فی الانجیل کزرع...**﴾[1]

▣ شناخت فرزند، اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین شناخت‌هاست. چون او را از هنگام تولّد می‌شناسند، ولی شناخت برادر و پدر و مادر برای انسان، ماه‌ها پس از تولّد است چنانکه شناخت همسر نیز پس از ازدواج می‌باشد. از این رو آیه می‌فرماید: آنان پیامبر را مانند فرزندان خود می‌شناسند.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند بر اهل کتاب حجّت را تمام کرده و آنان پیامبر اسلام را به خوبی می‌شناختند. ﴿**الّذین آتیناهم الکتاب یعرفونه**﴾

۲ـ پیامبر باید به گونه‌ای شناخته شود که هیچ شکّی در او نباشد. ﴿**یعرفونه کما یعرفون أبناءهم**﴾

۳ـ تنها شناخت و علم، مایه‌ی نجات انسان نیست، چه بسیار خداشناسان و پیامبرشناسان و دین‌شناسان که به خاطر عناد و لجاجت از زیان‌کارانند. ﴿**یعرفونه کما یعرفون ابناءهم الّذین خسروا أنفسهم**﴾

٤ـ کتمان حقّ، سبب سوء عاقبت و خسارت به خویشتن است. ﴿**خسروا أنفسهم فهم لایؤمنون**﴾

---

۱. فتح، ۲۹.

﴿٢١﴾ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّـالِمُونَ

و کیست ستمکارتر از آن کس که به خداوند دروغ بندد، یا آیات الهی را تکذیب کند؟ همانا ستمگران رستگار نمی‌شوند.

نکته‌ها:

▣ در قرآن پانزده مرتبه تعبیر «مَن أظلَم» آمده که در مورد افترا بر خدا، بازداشتن مردم از مسجد و کتمان شهادت و حقّ است. این می‌رساند که ظلم فرهنگی و بازداشتن مردم از رشد و فهم، بدترین ظلم به جامعه است.

پیام‌ها:

١ـ هر چیز که عزیزتر و مقدّس‌تر باشد، خطر ظلم درباره‌ی آن بیشتر است. از این رو ظلم به خدا و افترا بر ذات مقدس الهی، بدترین ظلم‌هاست. ﴿ومن أظلم﴾

٢ـ ظلم به تفکر و فرهنگ انسان‌ها، بدترین ستم‌هاست. شرک، افترا به خدا، ادّعای نبوّت دروغین، بدعت، تفسیر به رأی، همه نمونه‌ای از این گونه ظلم‌هاست. ﴿و مَن اظلم ممّن ٱفترى على الله كذبا او كذّب بآياته﴾

﴿٢٢﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوٓاْ أَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

و روزی که آنان را یکسره محشور می‌کنیم، سپس به کسانی که شرک ورزیدند گوییم: کجایند شریکان خدا که شما بر ایشان گمان (خدایی) داشتید؟

نکته‌ها:

▣ بازخواست ذلّت‌بار مشرکان در قیامت، نشانه‌ی محرومیّت آنان از رستگاری است، همان محرومیّتی که در آیه‌ی قبل به آن اشاره شده است.

▣ گرچه آیه، به شرک نظر دارد، ولی آنان هم که رهبری غیر اولیای خدا را بپذیرند و با اولیای معصوم الهی به مخالفت و جنگ برخیزند، به نوعی مشرکند. در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم: «**و مَن حاربکم مشرك**»[١] و در حدیث آمده است: «**الرّاد علینا کالرّاد علی اللّه و هو علی حدّ الشرك باللّه**»[٢] کسی‌که کلام و راه ما را رد کند، همچون کسی است که کلام خدا را نپذیرد و چنین شخصی به منزله‌ی مشرک است.

پیام‌ها:

١ـ قیامت روز حقّ بودن توحید، برای مشرکان است. ﴿**أین شرکاؤکم**﴾

٢ـ شرک، خیالی بیش نیست. ﴿**تزعمون**﴾

﴿٢٣﴾ **ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّآ أَن قَالُواْ وَٱللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ**

پس (از آن همه فریفتگی به بتان، در پیشگاه خدا) عذری نیابند جز آنکه (از بتان بیزاری جسته و) بگویند: سوگند به خدا! پروردگارمان، ما هرگز مشرک نبوده‌ایم.

﴿٢٤﴾ **ٱنظُرْ كَيْفَ كَذَبُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ**

بنگر که چگونه علیه خود دروغ گفتند و (تمام بت‌ها و شریکان که همواره می‌ساختند از نزد آنان محو شد و) آنچه به دروغ و افترا به خدا نسبت می‌دادند از دستشان رفت.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: «مراد از «فتنه» در «**لم تکن فتنتهم**»، معذرت‌خواهی مشرکان می‌باشد».[٣]

▣ «**ضلّ الشیء**» به معنای ضایع شدن، هلاکت و نابودی چیزی است.[٤]

---

١. مفاتیح الجنان. ٢. کافی، ج ١، ص ٦٧. ٣. تفسیر مجمع‌البیان.
٤. لسان العرب.

▣ دروغگویان به مقتضای خصلتی که در دنیا کسب کرده‌اند، در قیامت نیز دروغ می‌گویند. ﴿واللّه ما کنّا مشرکین﴾، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿یوم یبعثهم الله جمیعاً فیَحلفون له کما یَحلفون لکم و یحسبون انّهم علی شیء الا انّهم هم الکاذبون﴾[١]

▣ حضرت علی علیه‌السلام در ذیل آیه در حدیثی می‌فرماید: «بعد از این دروغ، بر لبشان مهر زده می‌شود و سایر اعضای آنان حقّ را بازگو می‌کنند».[٢]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: روز قیامت خداوند آن چنان عفو وبخشش می‌کند که به ذهن هیچ کس خطور نمی‌کند، تا آن اندازه که مشرکان نیز می‌گویند: ما مشرک نبودیم، (تا مشمول عفو الهی شوند).[٣]

پیام‌ها:

١ـ قیامت، آن چنان حتمی است که گویا هم اکنون نیز حاضر است. ﴿اُنظر﴾ و نفرمود: «ستنظر». (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در دنیا نیز می‌تواند باچشم ملکوتی، شاهد صحنه‌های قیامت باشد.)

٢ـ تکیه‌گاه‌های غیر الهی نابود خواهد شد. ﴿ضلّ عنهم﴾

٣ـ در دادگاه الهی، نه دروغ انسان کارساز است، نه سوگند او. ﴿ضلّ عنهم ما کانوا یفترون﴾

٤ـ آن همه اصرار بر تکیه‌گاه‌های غیر الهی، خیالی بیش نیست. ﴿و ضلّ عنهم ما کانوا یفترون﴾

﴿٢٥﴾ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَ فِيٓ آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِنْ يَرَوْاْ كُلَّ آيَةٍ لَّا يُؤْمِنُواْ بِهَا حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّآ أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ

---

١. مجادله، ١٨. ٢. تفسیر کنزالدّقائق. ٣. تفسیر عیّاشی.

بعضی از آنها کسانی هستند که (به ظاهر) به سخن تو گوش مـی‌دهند، ولی مـا بـر دلهـایشان پـرده‌هایی قـرار داده‌ایـم تـا آن را نـفهمند و در گوشهایشان (نسبت به شنیدن حقّ) سنگینی قرار دادیم و آنان به قدری لجوجند که اگر هر آیه و معجزه‌ای را ببینند، باز هم به آن ایمان نمی‌آورند تا آنجا که چون نزد تو آیند با تو جدال می‌کنند و کسانی که کافر شدند می‌گویند: این نیست جز افسانه‌های پیشینیان.

نکتـه‌ها:

▣ در شأن نزول این آیه آمده است: ابوسفیان، ولید بن مغیره، عتبه، شیبه و نضربن حارث، در کنار کعبه به تلاوت قرآن پیامبر گوش می‌دادند، به نضر گفتند: چه می‌خواند؟ گفت: به خدای کعبه نمی‌فهمم چه می‌خواند، ولی چیزی جز افسانه و داستان‌های پیشینیان نیست، من مشابه این داستان‌ها را برای شما گفته‌ام. سپس این آیه نازل شد.

▣ «أکنّة» جمع «کنّ» یا «کنان» به معنای پرده است. «وقر» به معنای سنگینی و «أساطیر» جمع «اسطوره» به معنای مطالب پی در پی و خیالی است که شنیدن آن جاذبه دارد.

▣ پرده‌افکنی بر دل وسنگینی گوش، بـه خـاطر روحـیّه‌ی لجـاجت مشـرکان است. قـرآن می‌فرماید: ﴿فلما زاغوا أزاغ اللّه قلوبهم﴾[1]

▣ از این‌که در آیه‌ی قبل، سخن از مشرکان بود؛ ولی در این آیه درباره همان گروه تعبیر به ﴿الّذین کفروا﴾ نموده است معلوم می‌شود مشرکان همان کفّارند.

پیـام‌ها:

١ـ پیامبران و رهبران الهی باید از روحیات کفّار و مخالفان و ترفندهای آنان آگاه باشند. ﴿و منهم مَن یستمع﴾

٢ـ از همه‌ی کفّار مأیوس نباشید، بعضی از آنان لجوجند. ﴿و منهم﴾

---

١. صف، ٥.

٣ـ شنیدن صوت قرآن، آنگاه ارزش دارد که در دل اثر کند. ﴿أكنّة أن يفقهوه﴾
٤ـ کفّار بر انکار خود اصرار دارند و پرده افکنی خداوند بر دل کفار، به خاطر همین عناد و اصرار خود آنان است. ﴿ان يَروا كلّ آية لايؤمنوا﴾
٥ ـ لجاجت، درد بی درمان است و مثل آینه‌ی موج دار، بهترین صورت‌ها را هم زشت نشان می‌دهد. ﴿ان يروا كل آية لايؤمنوا﴾
٦ـ اگر کسی به قصد جدال و با سوء ظن و روح منفی و موضعگیری قبلی، حتّی با پیامبر هم ملاقات کند، بهره‌ای نخواهد برد. ﴿جاءك يجادلونك... ﴾
٧ـ کفّار هیچ راه صحیح و منطقی برای مقابله با پیامبر اسلام نداشتند. (پناه به جدال و تهمت نشانه عجز آنان از منطق است) ﴿يجادلونك... ﴾

﴿٢٦﴾ وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْئَوْنَ عَنْهُ وَ إِن يُهْلِكُونَ إِلاَّ أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ

و آنان، مردم را از آن (پیامبر و قرآن) باز می‌دارند و خود نیز از آن دور و محروم می‌شوند، (ولی بدانند که) جز خودشان را هلاک نمی‌سازند، و(لی) نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

▣ «يَنئَون» از ریشه‌ی «نأی»، به معنای دور کردن است.
▣ برخی از اهل سنت، در تفسیر خود این آیه را درباره‌ی ابوطالب دانسته و گفته‌اند: وی مردم را از آزار پیامبر نهی می‌کرد ولی خودش ایمان نمی‌آورد و از مسلمان شدن دوری می‌جست و برخی آیات دیگر را هم در این باره می‌دانند (مثل توبه ١١٣، قصص ٥٦)، ولی به نظر پیروان مکتب اهل‌بیت، ابوطالب از بهترین مسلمانان است و دلایل ایمان ابوطالب پدر عزیز حضرت علی علیه‌السلام بسیار است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنم:
١. جملاتی که شخص پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام درباره ایمان او فرموده‌اند، بهترین دلیل

بر ایمان اوست.

۲. حمایت‌های بی‌دریغ وی از پیامبر در شرائط بسیار سخت.

۳. اقرارهای ابوطالب که در اشعار خود نسبت به پیامبر و رابطه خود با خدا دارد.

۴. سفارش‌های او به همسر و فرزند و برادرش حمزه که از اسلام و نماز و پیامبر حمایت کنند.

۵. حزن و اندوه فراوانی که برای پیامبر ﷺ به خاطر فوت ابوطالب پیدا شد.

۶. ابوبکر و عباس گواهی دادند که ابوطالب هنگام مرگ، کلمات «لااله الاّاللّه و محمّد رسول اللّه» می‌گفت.

۷. رسول خدا ﷺ بالای منبر برای ابوطالب دعا و جنازه‌ی او را تشییع کرد و به حضرت علی علیه‌السلام دستور کفن کردن او را داد. تنها بر او نماز گذاشته نشد زیرا تا آن روز نماز میّت واجب نشده بود، چنانکه بر خدیجه هم نماز گزارده نشد.

۸. حضرت علی علیه‌السلام در نامه‌ای به معاویه نوشتند که بسیار فرق است میان پدر من ابوطالب با پدر تو ابوسفیان.

۹. رسول خدا ﷺ فرمود: من در قیامت، شفیع پدر و مادر و عمویم ابوطالب هستم.

۱۰. در حدیث می‌خوانیم که خداوند به رسول خود وحی کرد که آتش بر پدر و مادر و کفیل تو حرام است.

۱۱. در مسلمان بودن فاطمه بنت‌اسد علیهاالسلام که از زنان خوش سابقه و مهاجر است، شکّی نیست و اگر ابوطالب مسلمان نبود، هرگز رسول خدا ﷺ اجازه نمی‌داد که شوهر این زن، مردی بی‌ایمان باشد.[1]

پیام‌ها:

۱ـ کفّار و مشرکان، همواره در تلاش برای کارشکنی و بازداشتن مردم از گوش‌دادن به قرآن بودند. ﴿و هم ینهون عنه...﴾

---

۱. الغدیر، ج ۷ و ۸ ؛ الصحیح من السیره، ج ۱، ص ۱۳٤ـ۱٤۲.

٢ـ دوری از پذیرفتن حق، سبب به هلاکت انداختن خود انسان می‌شود. ﴿و ان یهلکون الاّ انفسهم﴾

٣ـ شعور واقعی، یافتن راه حقّ است و گم کردن راه حقّ و رهبر حقّ، از سوی هر که باشد، بی‌شعوری است. ﴿و ما یشعرون﴾

﴿٢٧﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ وُقِفُواْ عَلَى ٱلنَّارِ فَقَالُواْ يَـٰلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِـَٔايَـٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

و اگر آنان را، آن هنگام که بر لبه‌ی آتش (دوزخ) نگه داشته شده‌اند ببینی، پس می‌گویند: ای کاش! (بار دیگر به دنیا) بازگردانده شویم و آیات پروردگارمان را تکذیب نکنیم و از مؤمنان (واقعی) باشیم.

نکته‌ها:

▣ طبق آیات قرآن، آرزوی برگشت به دنیا، هم در لحظه‌ی مرگ است و هم در قبر و هم در قیامت، ﴿ربّ ارجعون لعلّی اعمل صالحاً﴾[1]، و هم در جهنّم ﴿ربّنا اخرجنا منها فان عُدنا فانّا ظالمون﴾[2]

▣ در آیه‌ی ٢٣، مشرکان شرک خود را انکار می‌کردند، ولی در این آیه، اعتراف و تقاضای برگشت و جبران می‌کنند.

پیام‌ها:

١ـ کفّار هنگام عرضه بر آتش، وحشت‌زده و ذلّت‌بار ناله می‌زنند. ﴿اذ وقفوا علی النّار فقالوا﴾ مراحل و مواقف قیامت متعدّد است، در بعضی از مراحل گنهکاران ناله می‌زنند و در بعضی مواقف مهر سکوت بردهانشان می‌خورد.

٢ـ تکذیب آیات الهی، موجب پشیمانی در آخرت است. ﴿اذ وقفوا... فقالوا یا لیتنا﴾

---

١. مؤمنون، ١٠٠. ٢. مؤمنون، ١٠٧.

٣ـ تا فرصت باقی است، ایمان آوریم، چون در آخرت مجال برگشت نیست. ﴿یا لیتنا نردّ﴾ از آرزوها و حسرت‌های کافران در قیامت، برگشت به دنیا و ایمان و اطاعت است. ﴿و لا نکذّب... و نکون من المؤمنین﴾

﴿٢٨﴾ بَلْ بَدَا لَهُمْ مَّا كَانُواْ يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُـهُواْ عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

(چنین نیست،) بلکه آنچه (از کفر و نفاق) قبلاً (در دنیا) پنهان می‌کردند، (در آن روز) برایشان آشکار شده و اگر آنان (طبق خواسته و آرزویشان) به دنیا بازگردانده شوند، بی‌گمان باز هم به آنچه از آن نهی شده‌اند بازمی‌گردند و آنان قطعاً دروغگویانند.

نکته‌ها:

▣ روز قیامت، روز آشکار شدن اسرار پنهانی مردم است و قرآن بارها به این حقیقت اشاره کرده است. از جمله: ﴿و بدا لهم سیّئات ما عملوا﴾[1]، ﴿و بدا لهم سیّئات ما کسبوا﴾[2]

پیام‌ها:

١ـ در قیامت، همه‌ی اسرار و رازها کشف و نهان و درون انسان‌ها آشکار می‌شود. ﴿بل بدا لهم ما کانوا یخفون﴾

٢ـ برگشتن از آخرت به دنیا، محال است. ﴿و لو ردّوا﴾

٣ـ بعضی هرگز امیدی به خوب شدن و اصلاحشان نیست و با فرصت دادن (که خودشان خواستار آنند) باز هم همانند که بودند. ﴿لو ردّوا لعادوا﴾

(آری؛ انسان بارها در دنیا به هنگام برخورد با شداید و تلخی‌ها، تصمیم‌هایی می‌گیرد، ولی چون به آسایش رسید، همه چیز را فراموش می‌کند).

---

١. جاثیه، ٣٣. ٢. زمر، ٤٨.

٤ـ وقتی دروغگویی خصلت انسان شد، در قیامت هم دروغ می‌گوید. ﴿و انّهم لکاذبون﴾ چنانکه در آیه ٢٣ خواندیم که مشرکان در قیامت بـه دروغ قسم می‌خورند و می‌گویند: ﴿واللّه ربّنا ما کنّا مشرکین﴾

﴿٢٩﴾ وَقَالُوٓاْ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ

و گفتند: جز زندگی دنیوی ما، هیچ زندگی دیگری نیست و ما (پس از مرگ) برانگیخته نمی‌شویم.

﴿٣٠﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ وُقِفُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَـٰذَا بِالْحَقِّ قَالُواْ بَلَىٰ وَ رَبِّنَا قَالَ فَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

و اگرببینی آنگاه که در برابر پروردگارشان بازداشته شده‌اند، (خدا) می‌فرماید: آیا این (رستاخیز) حقّ نیست؟ می‌گویند: بلی، به پروردگارمان سوگند (که حقّ است). او می‌فرماید: پس به کیفر کفرورزی‌ها و کفران‌هایتان، عذاب را بچشید.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی ٢٧ و ٣٠، دو بار کلمه‌ی ﴿و لو تری﴾ تکرار شده است تا صحنه‌های سخت قیامت را ترسیم و گامی برای هدایت مردم باشد.

▣ طبق آیه‌ی ٣٠ خداوند با مجرم سخن می‌گوید. ولی بعضی آیات، سخن گفتن خدارا با آنان نفی می‌کند. ﴿لایکلّمهم الله﴾، این مطلب یا اشاره به مواقف و صحنه‌های مختلف در قیامت است، و یا آنکه مراد آن است که خداوند با آنان کلام طیّب و دلشادکننده نمی‌گوید.

▣ در آیه‌ی ٢٢، خداوند کفّار را در برابر نفی توحید مؤاخذه نمود: ﴿أین شرکاؤکم﴾ و در آیه ٢٧ به خاطر تکذیب نبوّت مؤاخذه کرد: ﴿لانکذّب بایات ربّنا﴾ و در آیه‌ی ٣٠ به سبب انکار قیامت مؤاخذه می‌کند. ﴿أ لیس هذا بالحقّ﴾

▣ اسلام برای انسان‌ها چند نوع حیات را ترسیم می‌کند:

۱. حیات دنیا. ﴿**زهرة الحیاة الدّنیا**﴾[۱]

۲. حیات برزخی. ﴿**من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون**﴾[۲]

۳. حیات معنوی و هدایت. ﴿**دعاکم لما یحییکم**﴾[۳]

۴. حیات اجتماعی. ﴿**ولکم فی القصاص حیاة**﴾[٤]

۵. حیات طیبه (در سایه‌ی قلب آرام و قناعت). ﴿**فلنحیّینه حیاة طیّبة**﴾[٥]

پیـام‌ها:

۱ـ مشرکان، افرادی سطحی‌نگر و مادّی هستند و محدوده‌ی حیات را تـنها در همین دنیا می‌بینند و منکر رستاخیزند. ﴿**إن هی الاّ حیاتنا الدّنیا**﴾

(اگر در جای دیگـر قـرآن مشـرکان بت را شـفیع خـود مـی‌دانـند: ﴿**هـؤلاء شفعاؤنا**﴾[٦] مرادشان شفاعت در دنیاست.[۷])

۲ـ خداوند، پیامبرش را تسلیت و دلجویی می‌دهد که همه‌ی لجاجت‌ها بی‌پاسخ نخواهد ماند. ﴿**و لوتریٰ**﴾

۳ـ مجرمان، همانند اسیران ذلیل، بازداشت و نگه‌داشته می‌شوند. ﴿**اذ وقفوا**﴾

٤ـ اعترافات کفّار و مشرکان در قیامت، سودی ندارد. ﴿**قالوا بلیٰ... فذوقوا**﴾

٥ـ کفّار، در قیامت بارها سوگند یاد می‌کنند. ﴿**واللّه ربّنا ما کنّا مشرکین ـ قالوا بلیٰ و ربّنا**﴾

٦ـ کیفرهای قیامت، به خاطر مداومت در کفر و انکار معاد در دنیاست. ﴿**و ما نحن بمبعوثین... فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون**﴾

---

۱. طه، ۱۳۱. ۲. مؤمنون، ۱۰۰. ۳. انفال، ٢٤.
٤. بقره، ۱۷۹. ٥. نحل، ۹۷. ٦. یونس، ۱۸.
۷. تفسیرالمیزان.

﴿٣١﴾ قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱللهِ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتْهُمُ ٱلسَّـاعَةُ بَغْـتَةً قَالُواْ يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَـحْمِلُونَ أَوْزَارَهُـمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ

قطعاً کسانی که دیدار خداوند (در قیامت) را تکذیب کردند زیانکار شدند، همین که ساعت موعود ناگهان به سراغشان آید، در حالی که بار سنگین گناهان خویش را بر پشتشان می‌کشند، گویند: دریغا از آن کوتاهی‌هایی که در دنیا کرده‌ایم، آگاه باشید که چه بد باری است آنچه به دوش می‌کشند.

نکته‌ها:

▣ مراد از «لقاءالله»، ملاقات معنوی و شهود باطنی در قیامت است، چون در قیامت همه‌ی وابستگی‌های انسان به مال و مقام و بستگان قطع می‌شود و با روبرو شدن با پاداش و کیفر الهی، حاکمیّت مطلقه‌ی الهی را درک می‌کند.

▣ حسرت، برای از دست دادن منافع است و ندامت برای پیش آمدن ضررها.[١]

▣ به قیامت، «ساعت» می‌گویند، چون در ساعتی و لحظه‌ای برق‌آسا ایجاد می‌شود. (در آیه‌ی ٧٧ سوره‌ی نحل آمده است: ﴿**وما أمر السّاعة الاّكلَمح البصر أو هو أقرب**﴾، برپایی قیامت، مانند چشم به هم زدن یا نزدیک‌تر از آن است).

▣ در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: اهل آتش، جایگاه خود (آن جایگاهی که خداوند برای هر شخصی در بهشت قرار داده است،) را در بهشت می‌بینند و می‌فهمند زیان کرده‌اند می‌گویند: «**یاحسرتنا**».[٢]

پیام‌ها:

١ـ کسی که قیامت را نپذیرد، هستی خود را با دنیای فانی معامله کرده و این بزرگ‌ترین خسارت است. ﴿**قد خسر**﴾

---

١. تفسیر اطیب‌البیان. ٢. تفسیر نورالثقلین.

٢ـ قیامت، ناگهانی فرا می‌رسد و کسی از زمان آن آگاه نیست، پس باید همیشه آماده بود. ﴿جاءتهم الساعة بغتة﴾

٣ـ روز قیامت، روز حسرت است. ﴿یا حسرتنا﴾

٤ـ اعتراف و حسرت، نشانه‌ی آزادی انسان در عمل است زیرا می‌توانست خوب عمل کند و نکرد. ﴿یا حسرتنا﴾

٥ ـ قیامت روز حسرت و افسوس خوردن است، امّا حسرت‌ها در آن روز بی‌نتیجه است. ﴿قالوا یا حسرتنا... و هم یحملون...﴾

٦ـ گناهان، در قیامت تجسّم یافته و بر انسان بار می‌شوند. ﴿یحملون أوزارهم﴾

٧ـ تکذیب یا فراموشی قیامت، سبب ارتکاب گناهانی است که در قیامت، وزر و وبال انسان می‌گردد. ﴿کذّبوا ـ أوزارهم﴾

﴿٣٢﴾ وَمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البتّه خانه‌ی آخرت، برای تقوا پیشگان بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

نکته‌ها:

▣ اگر دنیا مزرعه‌ی آخرت قرار نگیرد، بازیچه می‌شود و مردم مانند کودکانی که سرگرم به اسباب بازی‌هایی چون: مال و مقام و... شده‌اند. مثل صحنه‌ی نمایش که یکی لباس شاه می‌پوشد، دیگری نقش نوکر را بازی می‌کند و سوّمی وزیر می‌شود، ولی ساعتی بعد که همه‌ی لباسها و نقش‌ها کنار می‌رود، می‌فهمند که همه‌ی عناوین، خیالی بیش نبود.

▣ خیر بودن آخرت به خاطر آن است که هم لذّت‌هایش آمیخته به رنج نیست و هم زودگذر و موهوم و خیالی نیست.

▣ با توجّه به آیات دیگر قرآن، نباید این آیه را دعوت به رهبانیّت و ترک دنیا دانست.

▣ کلمه‌ی «**لعب**» به کاری گفته می‌شود که قصد صحیحی در آن نباشد و کلمه‌ی «لهو» به کاری گفته می‌شود که انسان را از کارهای مهم و اصلی باز دارد.[1]

▣ شباهت دنیا به لهو و لعب از جهاتی است:

الف: دنیا مثل بازی، مدّتش کوتاه است.

ب: دنیا مثل بازی، تفریح و خستگی دارد و آمیخته‌ای از تلخی و شیرینی است.

ج: غافلان بی‌هدف، بازی را شغل خود قرار می‌دهند.

د: دنیاگرایی مثل بازی، انسان را از اهداف مهم باز می‌دارد.

پیـام‌ها:

١ـ دنیا محوری، فکری کودکانه و پوچ است. (لهو ولعب معمولاً کـار کـودکان است و سرگرم شدن به دنیا انسان را از آخرت باز می‌دارد) ﴿**لهو ولعب**﴾

٢ـ راه نجات از حسرت آخرت، فکر و تعقّل است. ﴿**یا حسرتنا... أفلا تعقلون**﴾

٣ـ خردمند، فریب دنیا را نمی‌خورد. ﴿**و للدّار الاخرة خیر... أفلا تعقلون**﴾

٤ـ بکار نگرفتن اندیشه، زمینه توجّه به دنیا وغفلت از آخرت است. ﴿**أفلاتعقلون**﴾

٥ ـ غفلت از آخرت، سبب توبیخ است. ﴿**أفلا تعقلون**﴾

٦ـ تعقّل و تقوا، ملازم یکدیگرند. ﴿**یتّقون أفلاتعقلون**﴾

﴿٣٣﴾ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ ٱلَّذِى يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَايُكَـذِّبُونَكَ وَلَـٰكِـنَّ ٱلظَّـالِمِينَ بِـَٔايَاتِ ٱللهِ يَجْحَدُونَ

البتّه ما می‌دانیم که آنچه می‌گویند، تو را اندوهناک می‌کند، (ولی غم مخور و بدان که) آنان (در واقع) تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه (این) ستمگران آیات خدا را انکار می‌کنند.

---

١. مفردات راغب.

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول آیه آمده است که: دشمنان پیامبر ﷺ آن حضرت را امین و صادق می‌دانستند، ولی می‌گفتند: اگر او را تصدیق کنیم، قبیله و موقعیّت ما تحقیر می‌شود. گاهی هم می‌گفتند: او صادق است؛ ولی خیال می‌کند به او وحی شده، از این روی، این گونه آیات الهی را تکذیب می‌کردند.

▣ امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی «**لا یکذّبونك**» فرمود: «یعنی آنان نمی‌توانند گفتار و مدّعای تو را ابطال کنند».(١)

پیام‌ها:

١ـ رهبر نباید از تکذیب مخالفان محزون شود. به همین دلیل، خداوند پیامبرش را دلداری می‌دهد و حمایت می‌کند. ﴿**قد نعلم انّه لیحزنك**﴾

٢ـ خداوند به حالات درونی انسان آگاه است. ﴿**قد نعلم انّه لیحزنك**﴾

٣ـ تکذیب پیامبر، تکذیب خداست، همان‌گونه که بیعت با پیامبر، بیعت با خداوند است. ﴿**لایکذّبونك ولكن الظالمین بایات الله یجحدون**﴾

٤ـ با توجّه به مشکلات و تکذیب و جسارت‌های بزرگتر به دیگران، مشکل خود را آسان بدانیم. ﴿**لایکذّبونك... بآیات الله یجحدون**﴾

٥ ـ مخالفان رسول خدا، با مکتب طرفند، نه با شخص. ﴿**لایکذّبونك... بآیات اللّه یجحدون**﴾

٦ـ تکذیب آیات الهی، هم ظلم به خود است، هم ظلم به رسول اللّه، هم ظلم به مکتب و هم ظلم به نسل‌های بعد. ﴿**ولكنّ الظالمین بآیات اللّه یجحدون**﴾

---

١. تفسیر عیّاشی.

﴿٣٤﴾ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَىٰ مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ ٱللهِ وَلَقَدْ جَآءَكَ مِن نَّبَإِيْ ٱلْمُرْسَلِينَ

و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند، تا یاری ما به آنان رسید. (تو نیز چنین باش زیرا) برای کلمات (و سنّت‌های) خداوند، تغییر دهنده‌ای نیست. قطعاً از اخبار پیامبران برای تو آمده است (و با تاریخ آنان آشنا هستی).

نکته‌ها:

▣ «کلمات»، به معنای سنّت‌های الهی است: ﴿ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انّهم لهم المنصورون وانّ جُندنا لهم الغالبون﴾[١]

▣ تاریخ، سرچشمه ومنبعی پذیرفته شده برای شناخت حوادث است. از صبر انبیای پیشین و نابودی اقوامی چون قوم هود وصالح ولوط و ... که تکذیب کردند، باید عبرت گرفت، سنّت و برنامه الهی، فرستادن رسولان وآزادی مردم در انتخاب است. کافران را به کیفر می‌رساند و رسولان را در راه دعوت، امداد می‌کند.

▣ در آیات متعدّدی خداوند یاری و پیروزی رهبران و مؤمنان صابر را بر خود لازم دانسته است از جمله:

* ﴿کتب‌اللّه لاغلبنّ أنا و رسلی﴾[٢]
* ﴿وکان حقّاً علینا نصر المؤمنین﴾[٣]
* ﴿انّا لننصر رسلنا﴾[٤]
* ﴿ولینصرنّ اللّه من ینصره﴾[٥]

---

١. صافّات، ١٧١ ـ ١٧٣. ٢. مجادله، ٢١. ٣. روم، ٤٧.
٤. غافر، ٥١. ٥. حج، ٤٠.

پیـام‌ها:

١ـ راه حقّ، هیچگاه هموار نبوده و تحقّق آرمان انبیا همراه با تحمّل مشکلات بوده است. ﴿**فصبروا علی ما کذّبوا**﴾

٢ـ یکی از بهترین اهرم‌های مقاومت در برابر شداید، بیان امدادهای الهی است. ﴿**فصبروا... حتّی أتاهم نصرنا**﴾

٣ـ رهبران، انتظار اطاعت همه را نداشته باشند. ﴿**کُذّبوا**﴾

٤ـ شرط اصلی پیروزی، صبر است. ﴿**فصبروا... حتّی أتاهم نصرنا**﴾ (خداوند به صابران، نوید پیروزی می‌دهد)

٥ ـ دشمنان از هیچ تلاشی علیه حق، کوتاهی نمی‌کنند، خواه تکذیب باشد و خواه آزار. ﴿**کذّبوا، اوذوا**﴾

٦ـ صبر مستمر، زمینه‌ساز نزول نصرت و رحمت الهی است. ﴿**فصبروا... حتّی أتاهم نصرنا**﴾

٧ـ حقّ، پیروز است. ﴿**أتاهم نصرنا**﴾

٨ ـ سنّت‌های الهی تغییر ناپذیر است و خداوند خلف وعده نمی‌کند. ﴿**لامبدّل لکلمات اللّه**﴾

٩ـ هر کس باید نمونه‌های مشابه خود را در تاریخ بشناسد. خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿**و لقد جاءك من نبأ المرسلین**﴾

١٠ـ از زحمات و رنج‌های پیشینیان باید یاد و قدردانی کرد. ﴿**و لقد جاءك من نبأ المرسلین**﴾

﴿٣٥﴾ وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ ٱسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِىَ نَفَقاً فِى ٱلْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِى ٱلسَّمَآءِ فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ وَ لَوْ شَآءَ اللهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى ٱلْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْجَاهِلِينَ

و اگر اعراض و بی‌اعتنایی آنان (کافران) بر تو سنگین است (و می‌خواهی به هر وسیله آنان را به راه آوری، ببین) اگر بتوانی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا آیه‌ای (دیگر) برایشان بیاوری (پس بیاور ولی بدان که باز هم ایمان نخواهند آورد) و اگر خدا خواسته بود همه‌ی آنان را بر هدایت گرد می‌آورد (ولی سنّت الهی بر هدایت اجباری نیست) پس هرگز از جاهلان مباش.

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول آیه آمده است: کفّار به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر آنکه زمین را شکافته برایمان چشمه‌ای جاری سازی: ﴿لن نؤمن لك حتّى تَفجر لنا مِن الارض يَنبوعاً﴾[1]، یا به آسمان روی: ﴿أو ترقى فى السماء﴾[2] شاید آیه اشاره به نوع درخواست‌های نابجای آنان باشد که اگر زمین را بکاوی یا نردبان به آسمان بگذاری و خود را به آب و آتش بزنی، سودی ندارد. در دعوت تو نقصی نیست، اینان لجوجند، پس برای ارشادشان این همه دلسوزی نکن.

پیام‌ها:

١ـ پیامبر، برای هدایت مردم، دلسوز و نسبت به اعراضشان غمگین بود. ﴿و ان كان كبر عليك اعراضهم﴾

٢ـ پیامبر باید روحیّات مخاطبان خود را بشناسد و بداند که گروهی از هر

---

١. اسراء، ٩٠. ٢. اسراء، ٩٣.

معجزه‌ای که برایشان آورده شود، روی گردانند. ﴿**اعراضهم**﴾

٣ـ پیامبراکرم ﷺ می‌خواست به هر طریق مردم هدایت شوند، امّا اشکال در روحیّه‌ی لجوج کفّار است که خداوند هشدار می‌دهد. ﴿**تبتغی نفقاً فی الارض او سلّماً فی السماء**﴾

٤ـ خداوند می‌تواند همه را هدایت کند؛ ولی حکمت او اقتضا می‌کند که انسان آزاد باشد. ﴿**و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی**﴾

٥ ـ ارضای خواسته‌های بهانه‌جویان و بی‌صبری مبلّغان، جهل است. ﴿**فلا تکونن من الجاهلین**﴾ (ریشه‌ی بسیاری از توقّعات نابجا، جهل است)

﴿٣٦﴾ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَٱلْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

تنها کسانی (دعوت تو را) می‌پذیرند که گوش شنوا دارند و (کافران که نمی‌گروند،) مردگانی هستند که روز قیامت خداوند آنان را برمی‌انگیزد و سپس همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ قرآن، بارها با تعبیر مرده و کر، از ناباوران یاد کرده است. در آیه‌ی ٨٠ سوره‌ی نمل و ٥٢ سوره‌ی روم می‌خوانیم: ﴿**فانّك لاتسمع الموتی و لاتسمع الصمّ الدعاء اذا وَلّوا مُدبرین**﴾

پیام‌ها:

١ـ انسان در انتخاب راه، آزاد است. ﴿**انّما یستجیب...**﴾

٢ـ شنیدن و پذیرفتن حقّ، نشانه‌ی حیات معنوی و زنده دلی است.

(آری؛ کسی‌که حیات معنوی ندارد و حقّ پذیر نیست، مرده است. چون حیات به معنای خوردن و خوابیدن حیوانات هم دارند.) ﴿**والموتی...**﴾

٣ـ دل‌های حقجو به عهده‌ی تو و کفّار به عهده‌ی من تـا پس از رسـتاخیز بـه حسابشان برسیم. ﴿والموتی یبعثهم الله﴾

﴿٣٧﴾ وَقَالُواْ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ ٱللهَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يُنَزِّلَ آيَةً وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و گفتند: چـرا بـر او (مـحمّد) مـعجزه‌ای (کـه مـا مـی‌خواهـیم) از سـوی پروردگارش نازل نشده؟ بگو: بی تردید خداوند قادر است کـه نشـانه و معجزه‌ای (که می‌خواهید) بیاورد، ولی بیشتر (این بهانه‌جویان) نمی‌دانند.

نکتـه‌ها:

▣ در شأن نزول آیه گفته‌اند: برخی از رؤسای قریش، دست به تبلیغات سوء و جوسازی زده و از روی بهانه جویی به پیامبر اسلام می‌گفتند: «تنها قرآن به عنوان معجزه کافی نیست بلکه باید معجزاتی چون: معجزات عیسی و موسی و صالح و... بیاورد».[١]

البتّه پیامبری که یادآور معجزات انبیای پیشین است، حتماً خودش هم می‌تواند نظیر آنها را بیاورد، وگرنه مردم را به یاد آن معجزات نمی‌اندازد تا تقاضای امثال آن را داشته باشند. به علاوه، طبق روایات شیعه وسنّی، پیامبر ﷺ معجزات دیگری غیر از قرآن هم داشته است.

▣ هدف از آوردن معجزه، اعلام رابطه خاص میان خدا و رسول و نشانه‌ی قدرت بی‌انتهای الهی است، نه برآوردن تمایلات بی پایان مردم لجوج. البـتّه گـاهی بـرای اتـمام حـجّت، معجزه‌ی درخواستی مردم را می‌آورده‌اند.

▣ به شهادت تاریخ، معجزات پیاپی، سبب هدایت لجوجان نشده، بلکه موجب قهر و عقاب الهی گشته است. قرآن می‌فرماید: «اگر ما فرشتگان را بر مردم نازل کنیم، یا مردگان با آنان سخن بگویند، باز گروهی از لجوجان ایمان نمی‌آوردند».[٢]

---

١. تفسیر مجمع‌البیان. ٢. انعام، ١١١.

پیـام‌ها:

١ـ به بهانه‌جویی‌های مخالفان پاسخ دهید. ﴿**قالوا... قل**﴾

٢ـ خداوند قادر است، ولی حکیم هم می‌باشد و قدرتش آنگاه جلوه می‌کند که کار و تقاضا حکیمانه باشد. ﴿**انّ الله قادر... اکثرهم لا یعلمون**﴾

﴿٣٨﴾ وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ فِی ٱلْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ یَطِیرُ بِجَنَاحَیْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِی ٱلْكِتَـابِ مِن شَیْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ

و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه آنها هم اُمّت‌هایی چون شمایند. ما در این کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیز را فرو گذار نکردیم، سپس همه نزد پروردگارشان گرد می‌آیند.

نکتـه‌ها:

▣ قرآن توجّه خاصّی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت، شعور و صفات آنها در راه هدایت مردم استفاده می‌کند. ﴿**و فی خلقکم و ما یبثّ من دابّة آیات لقوم یوقنون**﴾[١] در روایات وتجارب انسانی هم نمونه‌های فراوانی درباره‌ی شعور و درک حیوانات بـه چشـم می‌خورد و برای یافتن شباهت‌ها و آشنایی با زندگی حیوانات، باید اندیشه و دقّت داشت.[٢] ﴿**أمم أمثالکم**﴾

▣ مراد از «**کتاب**» در آیه، یا قرآن است یا «لوح محفوظ» که در واقع کتاب خلقت است.

▣ در آیات دیگر هم تعبیراتی چون: ﴿**تبیاناً لکلّ شیء**﴾[٣]، ﴿**کلٌّ فی کتاب مبین**﴾[٤] آمده که نشانه‌ی کامل بودن قرآن است.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «نشانه‌ی کمال قرآن این است که ریشه و سرچشمه‌ی همه‌ی سخنان

---

١. جاثیه، ٤. ٢. تفسیر مراغی. ٣. نحل، ٨٩.
٤. هود، ٦.

رسول اللّه و ائمّه علیهم‌السلام است، پس هر گاه حدیثی گفتیم، سند قرآنی آن را از ما بخواهید».
در حدیثی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از قیل و قال و فساد مال و سؤالات پی در پی، نهی می‌کند. از امام باقر علیه‌السلام سند قرآنی آن را پرسیدند، فرمود: «سند نهی از قیل و قال، آیه‌ی ﴿**لا خیرَ فی کَثیر مِن نَجواهم الاّ مَن أمَرَ بِصدقةٍ أو مَعروفٍ أو اصلاح بَینَ النّاس**﴾[١] است. سند فساد مال، آیه‌ی ﴿**و لاتؤتوا السفهاء أموالکم الّتی جعل اللّه لکم قیاماً**﴾[٢] و سند سؤال نابجا این آیه است:[٣] ﴿**لاتسألوا عن أشیاء اِن تبد لکم تسؤکم**﴾[٤]

شعور حیوانات

▣ از آیات و روایات و تجارب برمی‌آید که شعور، ویژه‌ی انسان نیست. به نمونه‌هایی توجّه کنید:

١. حضرت سلیمان همراه با سپاهیانش از منطقه‌ای عبور می‌کردند، مورچه‌ای به سایر مورچگان گفت: «فوری به خانه‌هایتان بروید، تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید».[٥] شناخت دشمن، جزو غریزه‌ی مورچه است، ولی این‌که نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند، این بالاتر از غریزه است.

٢. هدهد از شرک مردم مطلع شده، به سلیمان گزارش می‌دهد که مردم منطقه‌ی سبأ، خداپرست نیستند. آنگاه مأموریّت ویژه‌ای می‌یابد. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریّت ویژه‌ی پیام‌رسانی، مسأله‌ای بالاتر از غریزه است.[٦]

٣. این‌که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علّت غایب بودنش، عذری موجّه و دلیلی مقبول می‌آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه است.[٧]

۴. این‌که قرآن می‌گوید: همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما نمی‌فهمید،[٨] تسبیح

---

١. نساء، ١١٤. ٢. نساء، ٥. ٣. تفسیر نورالثقلین.
٤. مائده، ١٠١. ٥. نمل، ١٨. ٦. نمل، ٢٢.
٧. نمل، ٢٢ ـ ٢٦. ٨. اسراء، ٤٤.

تکوینی نیست، زیرا آن را ما می‌فهمیم، پس قرآن تسبیح دیگری را می‌گوید.

۵. در آیات قرآن، سجده برای خدا، به همه موجودات نسبت داده شده است. ﴿**ولله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض...** ﴾[1]

۶. پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. ﴿**وحشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس والطیر** ﴾[2]

۷. حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند، زبان پرندگان را به او آموخته است. ﴿**علّمنا منطق الطیر** ﴾[3]

۸. آیه‌ی ﴿**واذا الوُحوشُ حُشِرَت** ﴾[4]، محشور شدن برخی از حیوانات را در قیامت مطرح می‌کند.

۹. آیه‌ی ﴿**والطّیر صافّات کلٌّ قد عَلِم صلاته و تسبیحه** ﴾[5]، نشانه‌ی شعور و عبادت آگاهانه‌ی حیوانات است.

۱۰. وجود وفا در برخی از حیوانات، از جمله سگ نسبت به صاحبخانه.

۱۱. تعلیم سگ شکاری و سگ پلیس برای کشف قاچاق، یا خرید جنس، نشانه‌ی آگاهی خاصّ آن حیوان است.

۱۲. اسلام از ذبح حیوان در برابر چشم حیوان دیگر، نهی کرده است که این نشانه‌ی شعور حیوان نسبت به ذبح و کشتن است.

پیام‌ها:

۱ـ نظم و زندگی اجتماعی، مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه در زندگی حیوانات هم مشاهده می‌شود. ﴿**اُمم أمثالکم** ﴾

۲ـ انسان‌ها و حیوانات، همه نیاز به تدبیر الهی دارند. خداوند، طبق مصلحت به آنها شعور می‌دهد، و همه دارای نظم و نظامی هستند. ﴿**اُمم أمثالکم** ﴾

---

۱. نحل، ٤٩. ۲. نمل، ١٧. ۳. نمل، ١٦.
٤. تکویر، ۵. ۵. نور، ٤١.

٣ـ قرآن کریم، جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است. ﴿**ما فرّطنا فی الکتاب من شیء**﴾

٤ـ آنچه سبب هدایت، تربیت ورشد انسان‌هاست، در قرآن آمده است. (قرآن در اثبات حقانیّت پیامبراسلام و هدایت مردم هیچ گونه کاستی ندارد) ﴿**ما فرّطنا فی الکتاب**﴾

٥ـ معاد و حشر، تنها مخصوص انسان‌ها نیست. ﴿**و ما من دابّة... ثمّ الی ربّهم یحشرون**﴾

٦ـ حرکت همه موجودات به سوی خداوند یک حرکت تکاملی و جلوه‌ای از ربوبیّت الهی است. ﴿**الی ربّهم یحشرون**﴾

﴿٣٩﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِى ٱلظُّلُمَاتِ مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و کسانی که آیات مارا تکذیب کردند، کر و لال‌هایی هستند در تاریکی‌ها. خداوند، هرکه را بخواهد (و مستحق باشد) گمراهش کند و هر که را بخواهد (و شایسته بداند) بر راه راست قرارش می‌دهد.

نکته‌ها:

▣ گرچه هدایت و ضلالت به دست خداست، ولی خداوند برای انسان نیز اراده و اختیار قرار داده است و کار خدا بر اساس حکمت است. مثلاً جهادِ انسان در راه خدا، زمینه‌ی هدایت الهی نسبت به او است: ﴿**و الّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سُبلنا**﴾[1] همان گونه که ستم به انسان‌ها سبب گمراهی است: ﴿**یضلّ الله الظالمین**﴾[2] تکذیب آیات الهی نیز سبب اراده خداوند به گمراه کردن انسان می‌شود. ﴿**کذّبوا... یضلله**﴾

---

١. عنکبوت، ٦٩. ٢. ابراهیم، ٢٧.

پیـام‌ها:

١ـ کفر و عناد، تاریکی و ظلمتی است که سبب محروم شدن انسان از بهره‌گیری از ابزار شناخت می‌شود. ﴿**کذّبوا... صمّ و بکمٌ فی الظلمات**﴾

٢ـ تکذیب و کتمانِ حقّ، «گنگی» و نشنیدن حقّ، «کری» است. ﴿**و الّذین کذّبوا...صمٌ و بکمٌ**﴾

٣ـ نتیجه‌ی تکذیب آیات الهی، اضلال و قهر الهی است. ﴿**کذّبوا... یضلله**﴾

٤ـ حرکت در راه مستقیم، گوش شنوا و زبان حقگو و روشنایی درون می‌خواهد. ﴿**یجعله علی صراط مستقیم**﴾

﴿٤٠﴾ قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ ٱللهِ أَو أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيْرَ ٱللهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: اگر راست می‌گویید چه خواهید کرد آنگاه که عذاب خدا در دنیا بیاید یا قیامت فرا رسد، آیا غیر خدا را می‌خوانید؟

نکتـه‌ها:

▣ انسان در حال رفاه و زندگی عادّی معمولاً غافل است، ولی هنگام برخورد با سختی‌ها پرده‌ی غفلت کنار رفته و فطرت خداجویی و یکتاپرستی انسان ظاهر می‌شود.

پیـام‌ها:

١ـ تجربه نشان می‌دهد که در همه‌ی انسان‌ها (گرچه به ظاهر کفر ورزند،) فطرت خداجویی هست و به هنگام حوادث در انسان جلوه می‌کند و پیامبر اکرم ﷺ مأمور است مردم را به این فطرت خفته توجّه دهد. ﴿**قل أرایتکم...**﴾

٢ـ هنگام حوادث وسختی‌ها، پرده‌ها کنار رفته وانسان فقط به خدا توجّه می‌کند و توجّه نکردن به معبودهای دیگر، نشانه‌ی پوچی آنهاست. ﴿**أغیر الله تدعون**﴾

﴿٤١﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَـيْهِ إِنْ شَآءَ وَتَـنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ

بلکه (در هنگامه‌های خطر) فقط او را می‌خوانید، پس اگر بخواهد آن رنجی که خدا را به خاطر آن می‌خوانید بر طرف می‌کند، و آنچه را برای خداوند شریک می‌پنداشتید (در روز قیامت) فراموش می‌کنید.

نکته‌ها:

▣ برداشتن عذاب، یا برای اتمام حجّت است، یا به خاطر تغییر حالات قوم. چنانکه در آیه ٩٨ سوره‌ی یونس می‌فرماید: ﴿لمّا آمنوا کشفنا عنهم عذاب الخزی﴾ چون ایمان آوردند، عذاب خواری و ذلّت را از آنان برداشتیم.

پیام‌ها:

١ـ همه معبودهای خیالی به هنگام برخورد انسان با حوادث فراموش می‌شوند. ﴿بل ایّاه تدعون... و تنسون ما تشرکون﴾ آنان نه تنها فراموش، بلکه انکار می‌شوند. چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿والله ربّنا ما کنّا مشرکین﴾[1] مشرکان در قیامت با سوگند شرک خود را انکار می‌کنند.

٢ـ دعای خالصانه، مستجاب می‌شود. ﴿بل ایّاه تدعون فیکشف﴾

٣ـ یأس از غیر خدا، سبب سرعت در استجابت دعاست. (حرف «فاء» در کلمه‌ی ﴿فیکشف﴾)

٤ـ استجابت دعا، در اراده و مشیّت حکیمانه‌ی خداوند است. ﴿فیکشف... ان شاء﴾

---

١. انعام، ٢٣.

﴿٤٢﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَآءِ وَ الضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ

و همانا به سوی امّت‌های پیش از تو (نیز پیامبرانی) فرستادیم، (و چون سرپیچی کردند) آنان را به تنگدستی وبیماری گرفتار کردیم. باشد که تضرّع کنند.

نکته‌ها:

▣ «بأساء» به معنای جنگ، فقر، قحطی، سیل، زلزله و امراض مُسری است و «ضرّاء» به معنای غم، غصّه، آبروریزی، جهل و ورشکستگی.

▣ حضرت علی‌علیه‌السلام فرمود: اگر هنگام ناگواری‌ها مردم صادقانه به درگاه خدا ناله کنند، مورد لطف خدا قرار می‌گیرند.[1] مولوی در ترسیم این حقیقت می‌گوید:

پیش حقّ یک ناله از روی نیاز — به که عمری در سجود و در نماز
زور را بگذار و زاری را بگیر — رحم سوی زاری آید ای فقیر

پیام‌ها:

۱ـ بعثت انبیا در میان مردم، یکی از سنّت‌های الهی در طول تاریخ بوده است. ﴿لقد أرسلنا الی أُمَم من قبلك﴾

۲ـ تاریخ گذشتگان، عبرت آیندگان است. ﴿قبلك﴾

۳ـ در تربیت و ارشاد، گاهی فشار وسخت‌گیری هم لازم است. ﴿أخذناهم بالبأساء و الضرّاء﴾

٤ـ مشکلات، راهی برای بیداری فطرت وتوجّه به خداوند است. ﴿یتضرّعون﴾

۵ ـ هر رفاهی لطف نیست و هر رنجی قهر نیست. ﴿لعلّهم یتضرّعون﴾

---

۱. تفاسیر صافی و نورالثقلین.

﴿٤٣﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَـٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

پس چرا هنگامی که ناگواری‌های ما به آنان رسید، توبه و زاری نکردند؟ آری (حقیقت آن است که) دل‌های آنان سـنگ و سـخت شـده و شـیطان کارهایی را که می‌کردند، برایشان زیبا جلوه داده است.

پیـام‌ها:

١ـ تضرّع به درگاه خداوند، سبب رشد و قرب به او و ترک آن نشانه‌ی سنگدلی و فریفتگی است. ﴿فلولا... تضرّعوا﴾

٢ـ انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد تا آنجا که شیطان نیز از همین غریزه، او را اغفال می‌کند. ﴿زيّن لهم الشّيطان﴾

٣ـ برای افراد لجوج، نه تبلیغ مؤثّر است، نه تنبیه. ﴿قست قلوبهم﴾

٤ـ ریشه‌ی غرور و ترک تضرّع، مفتون شدن به تزیینات شیطانی است. ﴿فلولا... تضرّعوا... زيّن لهم الشّيطان﴾

﴿٤٤﴾ فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذْنَـٰهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ

پس چون اندرزهایی را که به آنان داده شده بود، فراموش کردند، درهای هرگونه نعمت را به رویشان گشودیم (و در رفاه و مادیات غرق شدند) تا آنگاه که به آنچه داده شدند دلخوش کردند، ناگهان آنان را (به عـقوبت) گرفتیم پس یکباره محزون و نومید گردیدند.

نکتـه‌ها:

▣ «مبلسون» از «ابلاس»، به معنای حزن و اندوه همراه با یأس است. حالتی که مجرمان،

هنگام پاسخ نیافتن در دادگاه پیدا می‌کنند.[١]

▣ در دو آیه‌ی قبل فرمود: ما افرادی را گرفتار می‌کنیم تا تضرّع کنند، در این آیه می‌فرماید: برخی در لحظه‌های گرفتاری هم خدا را فراموش می‌کنند. ﴿**نَسوا ما ذُكّروا...**﴾

▣ در قرآن می‌خوانیم: ﴿**و عسى اَن تحبّوا شيأً وهو شرّ لكم**﴾[٢]، چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که برای شما شرّ است و حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**اذا رأيت سبحانه يتابع عليك نعمه و أنت تعصيه فاحذره**»[٣] اگر دیدی خداوند نعمت‌هایش را بر تو مدام می‌دهد، ولی تو گناه می‌کنی، پس به هوش باش، چه بسا این لطفها عاقبت خوشی ندارد.

▣ دنیا وبهره‌هایش، هم می‌تواند برای انسان نعمت باشد، هم نقمت. در آیه مورد بحث، دنیا نقمت به حساب آمده است. امّا ایمان وتقوا، برکات آسمان وزمین را برای اهلش به دنبال دارد، چنانکه در آیه‌ی ۹۶ سوره‌ی اعراف آمده است: ﴿**ولو أنّ أهل القُرى آمنوا واتّقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والارض**﴾، بنابراین غفلت، درهای خیر را بر روی انسان می‌بندد.

▣ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**اذا رأيت اللّه يعطى على المعاصى فان ذلك استدراج منه**»، اگر مشاهده کردی که دنیا به کام گنهکاران است خوشحال مباش، زیرا این استدراج الهی و به تدریج هلاکت کردن اوست.[٤] و آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند.

امام باقر علیه‌السلام در تأویل آیه فرمودند: چون مردم ولایت علی‌بن ابی‌طالب علیهماالسلام را ترک کردند و حال آنکه به آن امر شده بودند، «**فلمّا نسوا...**»، دولت آنان را در دنیا بسط دادیم، «**فتحنا عليهم...**» تا حضرت قائم علیه‌السلام قیام کند، «**حتّى... أخذناهم بغتة**».[٥]

پیام‌ها:

١ـ همیشه رفاه زندگی، علامت رحمت نیست، گاهی زمینه‌ی عقوبت است. ﴿**نسوا ـ فتحنا**﴾

٢ـ مهلت دادن به مجرمان و سرگرم شدن خلافکاران، یکی از سنّت‌های الهی

---

١. تفسیر المیزان. ٢. بقره، ٢١٦. ٣. نهج‌البلاغه، حکمت ٢٥.
٤. تفسیر مجمع‌البیان. ٥. تفسیر عیّاشی.

است. ﴿فلمّا نَسُوا...فتحنا﴾

٣ـ قهر خداوند بعد از اتمام حجّت است. ﴿نَسوا ما ذكّروا...اخذناهم﴾

٤ـ تنگناها و گشایش‌ها به دست خداست. ﴿اخذنا... فتحنا﴾

٥ ـ مرگ و قهر الهی، ناگهانی می‌آید، پس باید همیشه آماده بود. ﴿بغتة﴾

٦ـ شادی عیّاشان، ناگهان به ناله‌ی مأیوسانه تبدیل خواهد شد. ﴿فرحوا ـ مبلسون﴾

﴿٤٥﴾ فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَٱلْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ ٱلْعَـالَمِينَ

پس ریشه‌ی گروه ستمکاران بریده شد و سپاس، مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که دوست داشته باشد ظالم باقی باشد، در واقع دوست دارد که خداوند معصیت و نافرمانی شود، همانا خداوند خویشتن را به جهت هلاک کردن ظالمان ستوده است. ﴿فقطع... و الحمدللّه﴾[1]

پیام‌ها:

١ـ ستم، ماندنی نیست. ﴿قطع﴾

٢ـ ظلم، در نسل هم مؤثر است. ﴿دابر﴾

٣ـ انقراض ونابودی ستمگران، حتمی است. (ظلم تمدّن‌ها را ریشه‌کن می‌کند) ﴿فقطع دابر﴾ چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فهل ترى لهم من باقية﴾[2]

٤ـ بی‌توجّهی به هشدار انبیا ظلم است. ﴿نسوا ما ذكروا... الّذين ظلموا﴾

٥ ـ گاهی رفاه فراوان، زمینه‌ی ظلم است. ﴿فتحنا عليهم ابواب كلّ شيء... الّذين ظلموا﴾

٦ـ در تاریخ، اقوامی بوده‌اند که هیچ اثری از آنان نیست. ﴿فقطع دابر﴾

---

١. معانی‌الاخبار، ص ٢٥٢. ٢. حاقّه، ٨.

٧ـ نابود کردن ستمکار، کاری پسندیده است. ﴿والحمدلله﴾

٨ ـ هنگام نابودی ستمگران، باید خدا را شکر کرد. ﴿فقطع ... والحمدلله﴾

٩ـ هلاکت ظالمان، عامل تربیت دیگران است. ﴿ربّ العالمین﴾

﴿٤٦﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ ٱللهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَـارَكُـمْ وَ خَـتَمَ عَـلَىٰ قُلُوبِكُم مَّنْ إِلـٰهٌ غَيْرُ ٱللهِ يَأْتِيكُم بِهِ ٱنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ ٱلْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ

بگو: چه فکر می‌کنید، اگر خداوند، شنوایی و بینایی شما را بگیرد و بر دل‌های شما مهر بزند، جز خداوند، کدام معبودی است که آنها را به شما باز دهد؟ ببین که ما چگونه آیات را به گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم، امّا آنان (به جای ایمان و تسلیم) روی بر می‌گردانند.

نکته‌ها:

▣ از ابتدای سوره تا اینجا حدود ده‌بار خداوند با طرح سؤال، مخالفان را دعوت به تفکّر کرده است. زیرا تفکّر در نعمت‌ها و تصوّر وفرضِ تغییر و تحوّل آنها، زمینه‌ی خداشناسی است.

اگر درختان سبز نشوند، ﴿لو نشاء لجعلناه حطاماً﴾[١]

اگر آبها تلخ و شور شوند، ﴿لو نشاء جعلناه أُجاجاً﴾[٢]

اگر آبها به زمین فرو روند، ﴿إن أصبح ماءكم غوراً﴾[٣]

اگر شب یا روز، همیشگی باشد، ﴿إن جعل الله علیکم الیل سرمداً... ان جعل الله علیکم النّهار سرمداً﴾[٤]

و اگر چشم و گوش و عقل انسان از کار بیفتد، ﴿إن اخذ الله سمعکم و ابصارکم و...﴾[٥]

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: اگر خداوند هدایت شما را بگیرد، کیست که دوباره شما را هدایت کند؟

---

١. واقعه، ٦٥. ٢. واقعه، ٧٠. ٣. ملک، ٣٠.

٤. قصص، ٧١ ـ ٧٢. ٥. انعام، ٤٦.

و سپس این آیه را تلاوت فرمود.[١]

پیـام‌ها:

١ـ یکی از روشهای تبلیغی و تربیتی قرآن، سؤال از وجدان‌هاست. ﴿**أرأیتم ان اخذ الله... مَن اله**﴾

٢ـ برای خداوند، پس گرفتن نعمت‌هایی که داده آسان است، پس بهوش باشیم. ﴿**أخذ الله سمعکم...**﴾

٣ـ هم آفرینش از آنِ خداوند است، هم کارآیی لحظه بـه لحـظه‌ی آن نـعمت پروردگار است. ﴿**أخذ الله سمعکم**﴾

٤ـ گوش وچشم و عقل، ابزار شناخت انسان و از مـهم‌ترین نـعمت‌های الهـی است. ﴿**سمعکم و ابصارکم... قلوبکم**﴾

٥ ـ معبودهای خیالی، نه توان آفریدن و نه توان برگرداندن نعمت‌های از دست رفته را دارند ﴿**من اله غیر الله یأتیکم**﴾ (آری، کسی لایق پرستش است که هم بتواند نعمتی را بدهد و هم بتواند بازستاند)

٦ـ با آن همه استدلال، توجّه مشرکان به غیر خداوند، شگفت‌آور است. ﴿**اُنـظر کیف...**﴾

٧ـ برای انسان‌های لجوج، هرنوع بیانی بی‌اثر است. ﴿**نُصرّف الآیات ثمّ هم‌یصدفون**﴾

﴿٤٧﴾ قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلظَّالِمُونَ

بگو: چه خواهید کرد اگر عذاب خداوند، به طور پنهان و ناگهانی یا آشکارا به سراغ شما آید، آیا جز گروه ستمگران هلاک خواهند شد؟

---

١. تفسیر نورالثقلین.

نکته‌ها:

▣ شاید مراد از «**بغتة**» به هنگام خواب در شب و مراد از «**جهرة**» به هنگام کار در روز باشد. مثل آیه‌ی ﴿**أتاها أمرنا ليلاً أونهاراً**﴾[1]، شاید مراد از «**بغتة**»، عذاب‌های بی‌مقدّمه باشد و مقصوداز «**جهرة**»، عذاب‌هایی که آثارش از روز اوّل آشکار شود، مثل ابرهای خطرناک که بر سر قوم عاد فرود آمد. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿**قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ريح فيها عذاب أليم**﴾[2]

▣ سؤال: این آیه می‌گوید: تنها ظالمان از عذاب الهی هلاک می‌شوند، در آیه‌ای دیگر ﴿**و اتّقوا فتنة لاتصيبنّ الّذين ظلموا منكم خاصّة**﴾[3] فراگیری فتنه و شعله‌های عذاب نسبت به همه بیان شده و هشدار داده شده است، چگونه مفهوم این دو آیه قابل جمع است؟

پاسخ: هر فتنه‌ای هلاک نیست. در حوادث تلخ، آنچه به ظالمان می‌رسد هلاکت و قهر است، و آنچه به مؤمنان می‌رسد، آزمایش و رشد است.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر برای بیداری وجدان‌ها، مأمور به سؤال وپرسش از آنان است. ﴿**قل أرايتكم**﴾

۲ـ از سرکشی خود و مهلت الهی مغرور نشوید، شاید عذاب خدا ناگهانی فرارسد. ﴿**بغتة**﴾

۳ـ وقتی عذاب خدا آید، هلاکت قطعی است، نه خودشان و نه دیگران قدرت دفاع ندارند. ﴿**عذاب الله ـ يهلك**﴾

٤ـ کیفرهای الهی، به خاطر ظلم مردم و عادلانه است. ﴿**يهلك... الظالمون**﴾

۵ ـ اعراض از دعوت انبیا، ظلم است. ﴿**هم يصدفون ـ الظالمون**﴾

---

۱. یونس، ٢٤ ؛ تفسیر روح‌المعانی.
۲. احقاف، ٢٤ ؛ تفسیر اطیب‌البیان.
۳. انفال، ٢٥.

﴿٤٨﴾ وَمَا نُرْسِلُ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نمی‌فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و (کار خود را) اصلاح کنند، پس بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.

﴿٤٩﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلْعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، عذاب الهی به خاطر فسق و گناهشان، دامنگیر آنان می‌شود.

نکته‌ها:

▣ سؤال: با این‌که در آیات متعددی نسبت به اولیای الهی آمده است که ترسی بر آنان نیست، ﴿لا خوف علیهم﴾ پس چرا از ویژگی‌های اولیای الهی، بیم از خدا مطرح شده است، ﴿انّا نخاف من ربّنا...﴾؟

پاسخ: اوّلاً گاهی بیمار، از عمل جراحی و مداوا می‌ترسد، ولی پزشک به او اطمینان می‌دهد که جای نگرانی و ترس نیست. جای نگرانی نبودن، منافاتی با دلهره‌ی خود بیمار ندارد.

پیام‌ها:

١ـ محدوده‌ی کار انبیا را تنها خدا تعیین می‌کند. ﴿و ما نرسل...الاّ مبشّرین...﴾

٢ـ مسئولیّت انبیا، بشارت و هشدار است، نه اجبار مردم. ﴿الاّ مبشرین و منذرین﴾

٣ـ شیوه‌ی کلّی کار انبیا، یکسان بوده است. ﴿مبشّرین و منذرین﴾

٤ـ ارشاد و تربیت، بر دو پایه‌ی بیم و امید و کیفر و پاداش استوار است. ﴿مبشّرین و منذرین﴾

٥ ـ ایمان و عمل صالح، جدای از هم نیستند و عمل منهای ایمان کارساز نیست.

﴿آمن و اصلح﴾

٦ـ کارهای مؤمن، همیشه باید در جهت اصلاح باشد. ﴿آمن و أصلح﴾

٧ـ صالح بودن کافی نیست، مصلح بودن لازم است. ﴿أصلح﴾

٨ـ ایمان وعمل، انسان را از بیماری‌های روحی چون ترس و اندوه بیمه می‌کند. ﴿آمن و اصلح فلاخوف علیهم ولاهم یحزنون﴾ (بهداشت روان، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است)

٩ـ دستاورد جامعه‌ی نبوی، نظامی متعادل و آرام و با امنیّت است. ﴿فمن آمن و اصلح فلاخوف...﴾

١٠ـ مداومت بر فسق، زمینه‌ساز عذاب الهی است. ﴿یمسّهم العذاب بما کانوا یفسقون﴾

﴿٥٠﴾ قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمْ عِندِى خَزَآئِنُ ٱللهِ وَلَآ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمْ إِنِّى مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَ ٱلْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من ادّعا نمی‌کنم که گنجینه‌های خداوند نزد من است و من غیب هم نمی‌دانم و ادّعا نمی‌کنم که من فرشته‌ام، من جز آنچه را به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. بگو: آیا نابینا و بینا برابرند؟ آیا نمی‌اندیشید؟

نکته‌ها:

▣ گویا مردم بی ایمان خیال می‌کردند کسی می‌تواند پیامبر باشد که خزائن الهی در اختیارش باشد، یا انتظار داشتند تمام کارهای خود را از مسیر غیب حل کند، پیامبر اکرم ﷺ در این آیه مأمور می‌شود با صراحت جلوی توقّعات نابجا و پندارهای غلط آنان را بگیرد و محدوده‌ی وظائف خود را بیان کند و بگوید: معجزات من نیز در چهارچوب وحی الهی است، نه تمایلات شما و بدانید که هر کجا به من وحی شد معجزه ارائه خواهم داد، نه هر کجا و

هرچه شما هوس کنید.

▣ در این آیه، غیب دانستن پیامبر به صورت مستقل نفی شده، ولی گاهی آگـاهی‌هایی از غیب به پیامبر عطا شده است. خداوند بارها درباره‌ی تاریخ حضرت یوسف و مریم و نوح و... به پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: ﴿**ذلك من انباء الغيب نوحيه اليك**﴾ ایـن قـصه‌ها، اطلاعات غیبی است که به تو می‌دهیم. در آخر سوره‌ی جنّ هم فرموده است: خداوند علم غیب دارد و آن را جز به اولیای خویش عطا نمی‌کند. پس علم غیب مخصوص خداست و اگر بخواهد گوشه‌ای از آن را در اختیار اولیای خود قرار می‌دهد.

▣ برخورد همه‌ی انبیا با مردم یکسان بوده است. همین سخنان را حضرت نوح هم به مردم خود می‌گفت.[1]

پیـام‌ها:

١ـ صداقت انبیا، تا آنجاست که اگر فاقد قدرتی باشند، به مردم اعلام می‌کنند. ﴿**قل لا أقول**﴾

٢ـ از پیامبران، توقعات بیجا نداشته باشید. ﴿**لا أقول لكم عندى خزائن الله**﴾

٣ـ زندگی، اهداف و شیوه‌ی کار رهبر باید صریح و روشن برای مردم بیان شود. ﴿**قل لا أقول...**﴾

٤ـ نگذارید مردم، شمارا بیش از آنچه هستید بپندارند. (شخصیّت‌ها اگر القاب کاذب را از خود نفی کنند، جلوی غلوها و انحرافات گرفته می‌شود). ﴿**لا أقول لكم عندى خزائن الله...**﴾

٥ـ انبیا، با پول و تهدید و تطمیع کار نمی‌کردند، تا دیگران از روی ترس و طمع، دور آنان جمع نشوند و خیال نکنند که اگر با پیامبر باشند، از علم غیب یـا خزانه‌ی الهی مشکلاتشان حل خواهد شد. ﴿**قل لا أقول...**﴾

---

١. هود، ٣١.

٦ـ پیامبر برای زندگی شخصی یا اداره‌ی حکومت، همچون دیگران از مسیر عادّی اقدام می‌کند و از علم غیب و خزانه‌ی الهی استفاده شخصی نمی‌کند، گرچه برای اثبات نبوّت لازم است استفاده کند. ﴿**لا اعلم الغیب**﴾

٧ـ گرچه پیامبر خزائن الهی و علم غیب ندارد، ولی چون به او «وحی» می‌شود باید از او پیروی کرد. ﴿**یوحیٰ الیّ**﴾

٨ـ کار پیامبر، نه بر اساس خیال و سلیقه است، نه بر اساس تمایلات اجتماعی یا محیط زدگی، بلکه تنها براساس پیروی از وحی است. ﴿**ان اتّبع الاّ مایوحی الی**﴾

٩ـ رفتار و گفتار پیامبران، برای ما حجّت است، چون بر مبنای وحی است. ﴿**ان اتّبع الا ما یوحی الی**﴾

١٠ـ پیروی از انبیا، بصیرت واعراض از آنان، نابینایی است. ﴿**قل هل یستوی الاعمی و البصیر**﴾

١١ـ فکر صحیح، انسان را به پیروی از انبیا وامی‌دارد و بهانه‌ها و توقعات را کنار می‌گذارد. ﴿**أفلا تتفکّرون**﴾

﴿٥١﴾ وَأَنذِرْ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

و به وسیله‌ی آن (قرآن) کسانی را که از محشور شدن نزد پروردگارشان بیم دارند هشدار ده (زیرا) غیر از خداوند، برای آنان یاور و شفیعی نیست، شاید که پروا کنند.

نکته‌ها:

▣ در قرآن بارها خداوند به پیامبر ﷺ فرموده است که هشدار تو تنها در دل خداترسان اثر

می‌کند، مثل: ﴿انّما تنذر من اتّبع الذّکر و خَشِی الرّحمن﴾[١] و ﴿انّما تنذر الّذین یخشون ربّهم بالغیب﴾[٢]

پیـام‌ها:

١ـ آمادگی افراد، شرط تأثیر گذاری هدایت انبیاست. ﴿الّذین یخافون﴾

٢ـ عقیده به معاد، کلید تقواست. ﴿یخافون ان یحشروا ... لعلّهم یتّقون﴾

﴿٥٢﴾ وَلَا تَطْرُدِ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِن شَىْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِن شَىْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّالِمِينَ

و کسانی را که بامداد و شامگاه پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که رضای او را می‌طلبند، از خود مران. چیزی از حساب آنان بر عهده‌ی تو نیست و از حساب تو نیز چیزی بر عهده‌ی آنان نیست که طردشان کنی و در نتیجه از ستمگران شوی.

نکتـه‌ها:

▣ در شأن نزول این آیه آمده است: جمعی از کفّار پولدار، چون دیدند فقیرانی مانند: عمار و بلال و خباب و ... دور پیامبر را گرفته‌اند، پیشنهاد کردند که آن حضرت، اینان را طرد کند تا آنان گرد او جمع آیند. به نقل «تفسیر المنار» خلیفه‌ی دوّم گفت: به عنوان آزمایش، طرح را بپذیریم، آیه‌ی فوق نازل شد. مشابه این مطلب در سوره‌ی کهف، آیه‌ی ٢٨ نیز آمده است.

▣ در تفسیر قُرطبی آمده است: پیامبر خدا ﷺ پس از نزول این آیـه، از مـجلس فـقرا بـر نمی‌خاست تا آنکه اوّل فقیران برخیزند.

▣ منظور از خواندن خدا در صبح و شب، ممکن است نمازهای روزانه باشد.[٣]

---

١. یس، ١١. ٢. فاطر، ١٨. ٣. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

١ـ حفظ نیروهای مخلص و فقیر و مجاهد، مهم‌تر از جذب سرمایه‌داران کافر است. ﴿**لا تطرد**﴾

٢ـ هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. برای جذب سران کفر، نباید بـه مسـلمانان موجود اهانت کرد. ﴿**لا تطرد**﴾

٣ـ اسلام، مکتب مبارزه با تبعیض، نژاد پرستی، امتیاز طلبی و باج خواهی است. (با توجّه به شأن نزول)

٤ـ اغلب طرفداران انبیا، پابرهنگان بوده‌اند. (با توجّه به شأن نزول)

٥ ـ بهانه گیران، اگر از رهبر و مکتب نتوانند عیب بگیرند، از پـیروان و وضـع اقتصادی آنان عیب‌جویی می‌کنند. (با توجّه به شأن نزول)

٦ـ هیچ امتیازی با «ایمان» برابری نمی‌کند. ﴿**یریدون وجهه**﴾

٧ـ میزان، حال فعلی اشخاص است. اگر مؤمنان فقیر، خلاف قبلی داشته باشند، حسابشان با خداست. ﴿**ما علیك من حسابهم من شیء**﴾

٨ـ حساب همه با خداست، حتّی رسول اکرم نیز مسئول انتخاب وعمل دیگران نیست، ﴿**ما علیك من حسابهم من شیء**﴾ و خود نیز حساب و کتاب دارد. ﴿**و ما من حسابك علیهم من شیء**﴾

٩ـ طرد پابرهنگان و محرومان مخلص، ظلم است. ﴿**فتکون من الظالمین**﴾

﴿٥٣﴾ وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنۢ بَيْنِنَآ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّـٰكِرِينَ

و این گونه بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر آزمایش کردیم، تا (از روی استهزا) بگویند: آیا اینانند آنهایی که خداوند، از میان ما بر آنها منّت نهاده است؟ آیا خداوند به حال شاکران داناتر نیست؟

نکتـه‌ها:

▣ بارها قرآن، بلند پروازی و پر توقّعی سرمایه‌داران کافر را مطرح و محکوم کرده است. آنان توقّع داشتند وحی و قرآن بر آنان نازل شود، از جمله: ﴿**أءُلقي الذّكر عليه من بيننا**﴾[١] آیا در میان ما وحی بر او نازل شد؟! ﴿**لولا نُزّل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم**﴾[٢] چرا وحی بر مرد بزرگی از آن دو قریه نازل نشد؟!

▣ مؤمن واقعی، شاکر نعمت ایمان است. شخصی نزد امام کاظم‌عليه‌السلام از فقر خود شکایت کرد. حضرت فرمود: غنی‌ترین افراد به نظر تو کیست؟ گفت: هارون الرشید. پرسید: آیا حاضری ایمان خود را بدهی و ثروت او را بگیری؟ گفت: نه. فرمود: پس تو غنی‌تری، چون چیزی داری که حاضر به مبادله با ثروت او نیستی.[٣]

پیـام‌ها:

١ـ تفاوت‌های اجتماعی، گاهی وسیله‌ی آزمایش و شکوفا شدن خـصلت‌ها و رشد آنهاست. اغنیا، با فقرا آزمایش می‌شوند. ﴿**فَتنّا بعضهم ببعض**﴾

٢ـ برخی اغنیا، فقرا را تحقیر می‌کنند و خود را ارزشمند می‌پندارند. ﴿**أهولاء... من بيننا**﴾

٣ـ فقرای با ایمان، برگزیدگان خدایند. ﴿**مَنَّ اللّه عليهم**﴾

٤ـ پاسخ توهین‌های کافران، با نوازش و مـهر الهـی بـه مـؤمنان داده مـی‌شود. ﴿**أهؤلاء... أعلم بالشاكرين**﴾

٥ ـ منّت الهی بر فقیران، نتیجه‌ی شکر آنان است. ﴿**مَنَّ اللّه... بالشّاكرين**﴾

٦ـ خداوند طبق حکمتش عمل می‌کند، نه توقّع مردم. ﴿**أليس اللّه بأعلم بالشّاكرين**﴾

٧ـ انبیا، نمونه‌ی بارز شاکران هستند. ﴿**بالشّاكرين**﴾ (فقرایی هم که هدایت انبیا را پذیرفته‌اند، شاکر نعمت هدایت هستند.) ﴿**اعلم بالشّاكرين**﴾

---

١. قمر، ٢٥. ٢. زخرف، ٣١. ٣. تفسیر اطیب‌البیان.

﴿٥٤﴾ وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوٓءاً بِجَهَـٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرّر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

﴿٥٥﴾ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ ٱلْمُجْرِمِينَ

و ما بدین گونه آیات را (برای مردم) به روشنی بیان می‌کنیم، (تا حقّ آشکار) و راه و رسم گناهکاران روشن شود.

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول آیه آمده است، جمعی گنهکار، خدمت پیامبر آمده و گفتند: ما خلاف‌های زیادی کرده‌ایم. حضرت ساکت شد. این آیه نازل شد.

▣ در این سوره، خداوند دوبار جمله‌ی: ﴿**کتب علی نفسه الرّحمة**﴾ گفته است، یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در همین دنیا (همین آیه)، یکی هم در آیه‌ی ۱۲ که برای معاد است. ﴿**کتب علی نفسه الرّحمة لیجمعنّکم**﴾

▣ جهالت، قبلا بیان شد که در حدیثی امام صادق فرمود: مراد از «**جهالة**» جهل به زشتی باطن گناه است که شامل همه گناهکاران می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ ایمان زائر پیامبر خدا، از شرایط دریافت لطف الهی است. ﴿**و اذا جاءك الّذین یؤمنون بآیاتنا فقل...**﴾

٢ـ زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. ﴿**جاءك... فقل سلام علیکم کتب**﴾

٣ـ رابطه‌ی رهبر و مردم، بر پایه‌ی انس و محبّت است. ﴿**اذا جاءك... فقل سلام علیکم**﴾

٤ـ بهترین عبارت تحیّت، «سلام علیکم» است. ﴿**فقل سلام علیکم**﴾

٥ ـ تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در آیه‌ی ٥٣ متکبّران با لحن تحقیرآمیزی می‌گفتند: «اَهٰؤُلاءِ...» ولی در آیه‌ی ٥٤ خداوند آن تحقیر را جبران می‌کند و به پیامبرش دستور سلام کردن به مؤمنان را صادر می‌کند.) ﴿**فقل سلام علیکم**﴾

٦ـ «سلام»، شعار اسلام است. بزرگ نیز به کوچک، سلام می‌کند. ﴿**فقل سلام علیکم**﴾

٧ـ مربّی ومبلّغ، باید با برخوردی محبّت‌آمیز با مردم، به آنان شخصیّت دهد. ﴿**سلام علیکم**﴾

٨ـ اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، توبه قابل پذیرش است. ﴿**من عمل منکم سوءً بجهالة**﴾

٩ـ خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده؛ ولی شرط دریافت آن، عذرخواهی و توبه است. ﴿**کتب ... ثمّ تاب**﴾

١٠ـ توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می‌خواهد. ﴿**تاب و أصلح**﴾

١١ـ توبه‌ی مؤمن حتماً پذیرفته می‌شود، ﴿**عمل منکم**﴾

١٢ـ عفو الهی همراه با رحمت است. ﴿**غفور رحیم**﴾ (گناهکار نباید مأیوس شود)

١٣ـ روشنگری نسبت به سیمای مجرمان و راه خطاکاران و اهل توطئه، از اهداف مکتب است. ﴿**لتستبین سبیل المجرمین**﴾

﴿٥٦﴾ قُلْ إِنِّى نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهْوَآءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَمَآ أَنَاْ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ

بگو: من از پرستش آنها که به جای خدا می‌خوانید نهی شده‌ام. بگو: من از هوسهای شما پیروی نمی‌کنم، که در این صورت گمراه شده و از هدایت یافتگان نخواهم بود.

پیام‌ها:

۱ـ در پاسخ به تمایلات نابجای مشرکان مبنی بر پذیرش بت‌ها و روش آنان، باید با صراحت جواب نفی داد. ﴿نُهيتُ، لا أتّبع، ضللت﴾ (آری؛ شرک، در هیچ قالبی مجاز نیست)

۲ـ برخورد و موضع‌گیری‌های پیامبر ﷺ از وحی سرچشمه می‌گیرد. ﴿قل، قل﴾

۳ـ برائت از شرک، جزو اسلام است. ﴿نُهيتُ أن أعبد الّذين تدعون من دون اللّه﴾

٤ـ ریشه‌ی شرک، هواپرستی است. ﴿لا أتّبع أهوائكم﴾

٥ ـ مبلّغ، نباید در پی ارضای هوسهای مردم باشد. ﴿لا أتّبع أهوائكم﴾

٦ـ هواپرستی، زمینه‌ی هدایت را در انسان از بین می‌برد. ﴿لاأتّبع أهوائكم... ما أنا من المهتدين﴾

﴿٥٧﴾ قُلْ إِنِّى عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّى وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِندِى مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ ٱلْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْفَاصِلِينَ

بگو: همانا من از طرف پروردگارم بر دلیل آشکاری هستم، ولی شما آن را دروغ پنداشتید. آنچه را شما (از عذاب الهی) با شتاب می‌طلبید به دست من نیست فرمان جز به دست خدا نیست که حقّ را بیان می‌کند و او بهترین (داور و) جدا کننده‌ی حقّ از باطل است.

نکته‌ها:

▣ «بيّنة» ازکلمه‌ی «بينونة» (جدایی)، به دلیلی گفته می‌شود که به طور کامل و روشن، حق و

باطل را از هم جدا می‌کند. دلائل و معجزات پیامبران، نه ثقیل بود نه مبهم، همه می‌فهمیدند و اگر لجاجت نمی‌کردند، از جان و دل می‌پذیرفتند، به همین خاطر پیامبران خود را دارای «بیّنه» معرّفی می‌کردند.

▣ کفّار می‌گفتند: اگر راست می‌گویی، چرا قهر خدا بر ما نازل نمی‌شود؟ ﴿**تستعجلون به**﴾ نظیر آیه‌ای که می‌گفتند: اگر این مطلب راست است، خدایا! بر ما سنگ بباران، ﴿**فامطر علینا حجارةً من السماء**﴾[1] «استعجال» و عذاب خواهی در اقوام دیگر هم بوده و به حضرت هود و صالح و نوح هم می‌گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب موعود را سریعاً برای ما بیاور. ﴿**فَاتِنا بما تَعدُنا**﴾[2]

پیام‌ها:

١ـ دعوت انبیا بر اساس «بینه» است، نه خیال و تقلید کورکورانه ﴿**علی بیّنة**﴾

٢ـ اعطای بیّنه به پیامبر، پرتویی از ربوبیّت خداوند است. ﴿**بیّنة من ربّی**﴾

٣ـ انبیا باید بیّنه‌ی الهی داشته باشند، نه آنکه طبق تقاضای روزمرّه‌ی مردم کار کنند. ﴿**بیّنة من ربّی**﴾ (قرآن، بیّنه و دلیل روشن وگواه حقانیّت پیامبر ﷺ است)

٤ـ پیامبر اسلام به قرآنی که بیّنه‌ی اوست، احاطه‌ی کامل دارند. («**علی بیّنة**» به معنای استعلا و احاطه بر مفاهیم قرآن است)

٥ ـ کافران، بیّنه‌ی پیامبر را تکذیب می‌کنند، ولی انتظار دارند او از هواهای نفسانی آنان پیروی کند. ﴿**لا اتّبع اهوائکم ـ کذّبتم به**﴾

٦ـ پیامبر، تنها فرستاده‌ای همراه با منطق و بیّنه است و نظام هستی به دست خداست. (با تقاضای نزول سریع قهر الهی از پیامبر، قلع و قمع خود یا نابودی هستی را نخواهید). ﴿**ما تستعجلون به**﴾

٧ـ آیه، هم تهدید کافران است، هم دلداری پیامبر. ﴿**و هو خیرالفاصلین**﴾

---

١. انفال، ٣٢. ٢. اعراف، ٧٠ و ٧٧؛ هود، ٣٢.

﴿٥٨﴾ قُل لَّوْ أَنَّ عِندِی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ ٱلْأَمْرُ بَیْنِی وَبَیْنَكُمْ وَ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِٱلظَّالِمِینَ

بگو: اگر آنچه که درباره‌ی آن شتاب می‌کنید نزد من بود (و به درخواست شما عذاب نازل می‌کردم،) قطعاً کار میان من و شما پایان گرفته بود، ولی خداوند به حال ستمگران آگاه‌تر است (و به موقع مجازات می‌کند).

پیام‌ها:

۱ـ عجله‌ی مردم، حکمت خدا را تغییر نمی‌دهد. ﴿تستعجلون... والله اعلم﴾

۲ـ کیفرها به دست خداوند است، امّا اگر او به درخواست کفّار در عذاب خود عجله کند، هیچ‌کس باقی نمی‌ماند. ﴿لقضی الامر﴾ چنانکه در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی یونس آمده است: ﴿ولو یُعجّل اللّه للنّاس الشّر ٱستعجالهم بالخیر لقضی الیهم أجلهم﴾

۳ـ خدا طبق حکمت وسنّت خود، به ظالمان مهلت می‌دهد. ﴿قل لو ان عندی ماتستعجلون به لقضی... واللهاعلم بالظالمین﴾

٤ـ تأخیر در قهر و عذاب الهی سبب نشود که کافران خیال کنند کفرشان از یاد رفته است. ﴿والله اعلم بالظالمین﴾

﴿٥٩﴾ وَعِندَهُ مَفَاتِحُ ٱلْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ وَیَعْلَمُ مَا فِی ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا یَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِی ظُلُمَـٰتِ ٱلْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ إِلَّا فِی كِتَـٰبٍ مُّبِینٍ

و گنجینه‌های غیب، تنها نزد خداست و جز او کسی آن را نمی‌داند و آنچه را در خشکی ودریاست می‌داند، وهیچ برگی از درخت نمی‌افتد جز آنکه او می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین وهیچ تر وخشکی نیست، مگر آنکه (علم آن) در کتاب مبین ثبت است.

نکتـه‌ها:

▣ «**مفاتح**»، یا جمع «**مِفتَح**» به معنای گنجینه و خزانه است، یا جمع «**مِفتاح**» به معنای کلید است، ولی معنای اوّل مناسب‌تر است.[١]

▣ کلمه‌ی تر و خشک، کنایه از همه‌ی چیزهایی است که مقابل همند، مثل مرگ و حیات، سلامتی و مرض، فقر و غنا، نیک و بد، مجرّد و مادّی. این مطلب در آیه‌ی ﴿**و کلّ شیء أحصیناه فی امامٍ مُبین**﴾[٢] نیز بیان شده است.

▣ شاید مراد از سقوط برگ‌ها، حرکات نزولی و مراد از دانه‌های در حال رشد زیر زمین، حرکات صعودی باشد.[٣]

پیـام‌ها:

١ـ دلیل آنکه عذاب عجولانه‌ای که کفّار تقاضا می‌کنند فرا نمی‌رسد، علم خداوند به اسرار هستی است. ﴿**ما تستعجلون... و عنده مفاتح الغیب**﴾

٢ـ احکام الهی بر اساس آگاهی او بر غیب و شهود است. ﴿**إنِ الحُکم الاّ للّه ـ و عنده مفاتح الغیب**﴾

٣ـ دامنه‌ی علم غیب، گسترده‌تر از علوم عادّی است. (زیرا قرآن درباره آن تعبیر انحصاری دارد.) ﴿**لا یعلمها الاّ هو**﴾

٤ـ بر خلاف کسانی که می‌گویند خداوند تنها به کلیّات علم دارد، خداوند به همه چیز دانا و از همه‌ی جزئیّات هستی آگاه است. پس باید مواظب اعمال خود باشیم. ﴿**لا تسقط من ورقة...**﴾

٥ ـ جز خداوند، هیچکس از پیش خود علم غیب ندارد. ﴿**و عنده مفاتح الغیب لایعلمها الاّ هو**﴾

٦ـ در جهان، مرکزیّتی برای اطلاعات وجود دارد. ﴿**فی کتاب مبین**﴾

---

١. تفسیر المیزان. ٢. یس، ١٢. ٣. تفسیر فی ظلال القرآن.

٧ـ نظام هستی، طبق برنامه‌ی پیش بینی شده‌ای طراحی شده است. ﴿**کتاب مبین**﴾

﴿٦٠﴾ وَهُوَ ٱلَّذِی یَتَوَفَّـاکُم بِـالَّیْلِ وَیَـعْلَمُ مَـا جَـرَحْتُمْ بِـالنَّهَارِ ثُـمَّ یَبْعَثُکُمْ فِیهِ لِیُقْضَىٰ أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ یُـنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و او کسی است که (روح) شمارا در شب (به هنگام خواب) می‌گیرد و آنچه را در روز انجام می‌دهید می‌داند، سپس شما را از خواب برمی‌انگیزد تـا مدّت معیّن (عمر شما) سپری شود. عاقبت بازگشت شما به سوی اوست پس شما را به آنچه انجام می‌دهید خبر می‌دهد.

نکتـه‌ها:

▣ «**جَرَحتم**» از «**جارحة**» به معنای عضو است، عضوی که با آن کار و کسب می‌شود و سپس به خودِ کار و عمل گفته شده است.

▣ با اینکه خداوند به هنگام خواب روح انسان را می‌گیرد، ولی می‌فرماید: ما شما را می‌گیریم، پس معلوم می‌شود روح انسان تمام حقیقت اوست.

پیـام‌ها:

١ـ خواب، یک مرگ موقتی است و هربیداری نوعی رستاخیز. ﴿**یتوفاکم، یبعثکم**﴾

٢ـ قانون طبیعی آن است که شب برای خواب و روز برای کار باشد. ﴿**یتوفّاکـم باللیل، جرحتم بالنّهار**﴾

٣ـ زندگی ما، تاریخ و برنامه و مدّت معیّن دارد. ﴿**أجل مسمّی**﴾

٤ـ خود را برای پاسخگویی قیامت آماده کنیم. ﴿**الیه مرجعکم**﴾

٥ـ خداوند با این‌که کار بد ما را می‌داند ولی باز هم به ما مهلت داده و روح گرفته را به بدن برمی‌گرداند. ﴿**یعلم ما جرحتم بالنّهار ثمّ یبعثکم**﴾

٦ـ قیامت، روز روشن شدن حقیقت اعمال است. ﴿ینبّئکم بما کنتم تعملون﴾

﴿٦١﴾ وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَايُفَرِّطُونَ

وتنها اوست که قهر واقتدارش مافوق بندگان است و نگهبانانی بر شما می‌فرستد، تا آنکه چون مرگ یکی از شما فرا رسد، فرستادگان ما (فرشتگان) جان او را بازگیرند و در کار خود، هیچ کوتاهی نکنند.

نکته‌ها:

▣ گرفتن روح در شب وبرگرداندن آن در روز یکی از نمونه‌های قاهربودن خدا برانسان است.

▣ مسأله‌ی قبض روح، در قرآن هم به خداوند نسبت داده شده ﴿**اللّه یتوفّی الانفس**﴾، هم به ملک الموت و هم به فرشتگان. این اختلاف تعبیر شاید به خاطر آن باشد که جان افراد عادی را فرشتگان می‌گیرند و جان افراد برجسته را ملک الموت که فرشته برتری است و جان اولیای خدا را ذات مقدّس او می‌گیرد.

و شاید به این دلیل باشد که ابتدا فرشتگان، روح مردم را می‌گیرند و سپس تحویل ملک‌الموت می‌دهند و آنگاه ملک‌الموت (عزرائیل) روح‌های گرفته شده را به خداوند تحویل می‌دهد و به همین دلیل گرفتن روح مردم هم کار فرشتگان و هم کار ملک الموت و هم کار خداوند به شمار می‌رود. آری، خداوند مسبب است و فرشتگان مباشر و فعل گاهی به مسبب و گاهی به مباشر نسبت داده می‌شود.

▣ ممکن است مراد از فرشتگان محافظ، آنانی باشند که مراقب و نگهدار انسان از حوادثند،[1] ﴿**له معقّبات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امرالله**﴾[2] و ممکن است مراد از حفظه، فرشتگانی باشند که مأمور ثبت و ضبط اعمال انسانند. ﴿**رسلنا لدیهم یکتبون**﴾[3]

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. رعد، ۱۱. ۳. زخرف، ۸۰.

▣ ایمان به مراقبت فرشتگان از انسان، عامل شکر از خداست، همان گونه که ایمان به ثبت اعمال توسّط فرشتگان عامل حیا و تقواست.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند، قدرت و سلطه‌ی کامل دارد و اگر ما را آزاد گذاشته، به خاطر مهلتی است که از روی لطف اوست. ﴿**و هو القاهر...**﴾

٢ـ تسلّط خدا بر بندگان چنان است که کسی را تاب مقاومت نیست. ﴿**و هو القاهر فوق عباده**﴾

٣ـ در دستگاه آفرینش، انواع مراقبت‌ها وجود دارد. ﴿**حفظة**﴾

٤ـ فرستادن فرشتگان محافظ، دائمی است. ﴿**یُرسل**﴾

٥ ـ هر دسته از فرشتگان، مأموریّت خاصّی دارند. ﴿**حفظة ـ توفّته**﴾

٦ـ برای قبض روح یک نفر چند فرشته حاضر می‌شوند. ﴿**اذا جاء احدکم الموت توفّته رسلنا**﴾

٧ـ فرشتگان در انجام مأموریّت، سهل‌انگاری ندارند و معصومند. ﴿**لایفرّطون**﴾ چنانکه در آیه دیگر آمده است: ﴿**لا یَعصون اللّه ما أمرهم**﴾[١]

﴿٦٢﴾ ثُمَّ رُدُّوَاْ إِلَى ٱللهِ مَوْلَاهُمُ ٱلْحَقِّ أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَاسِبِينَ

سپس مردم به سوی خداوند، مولای حقّشان بازگردانده می‌شوند، آگاه باشید که دادرسی و داوری تنها از آنِ خداوند است و او سریع‌ترین حسابرسان است.

نکتـه‌ها:

▣ در روایات آمده است که خداوند، حساب بندگانش را به اندازه‌ی دوشیدن شیر یک گوسفند و در زمانی بسیار کوتاه، انجام می‌دهد.[٢]

---

١. تحریم، ٦. ٢. تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

▣ از امام علی علیه‌السلام سؤال شد: «**کیف یُحاسِبُ اللّه الخلقَ علی کثرتهم؟ فقال: کما یَرزقُهم علی کثرتهم. فقیل: کیف یُحاسِبهم و لایرونه؟ فقال: کما یَرزقهم و لایرونه**»[1] چگونه خداوند با وجود مخلوق‌های زیاد به حساب آنان رسیدگی می‌کند؟ حضرت فرمودند: همان گونه که آنان را روزی می‌دهد. سؤال شد: چگونه حسابرسی می‌کند در حالی که او را نمی‌بینند؟ فرمودند: همان گونه که روزی‌شان می‌دهد، ولی او را نمی‌بینند.

▣ **سؤال:** با این همه آیات وروایات بر حسابرسی سریع الهی، پس طولانی بودن روز قیامت برای چیست؟

پاسخ: بلندی روز قیامت، نوعی عقوبت است، نه به خاطر فشار کار و ناتوانی از محاسبه‌ی سریع.[2] (بشر که مخلوق الهی است، در دنیای امروز به وسیله‌ی کامپیوتر، در کمتر از یک دقیقه بزرگ‌ترین محاسبات را انجام داده و مثلا انبارها و کالاهای آن و امور مالی مربوط به آن را بررسی و محاسبه می‌کند).

پیام‌ها:

١ـ بازگشت همه به سوی خداست و او یگانه قاضی قیامت است. ﴿**ردّوا الی الله... له الحکم**﴾

٢ـ مولای حقیقی کسی است که آفریدن، نظارت کردن، خواب و بیداری، مرگ و بعثت، داوری و حسابرسی به دست او باشد، ﴿**الی الله مولاهم الحقّ**﴾

٣ـ همه‌ی مولاها یا باطلند، یا مجازی، مولای حقیقی تنها خداوند است. ﴿**الله مولاهم الحقّ**﴾ و ولایت انبیا و اولیا، پرتوی از ولایت الهی است.

٤ـ سرعت حسابرسی خداوند، از هر نوع و هر وسیله‌ی حسابرسی سریعتر است. ﴿**و هو أسرع الحاسبین**﴾

---

١. نهج‌البلاغه، کلام ٣٠٠. ٢. تفسیر اطیب‌البیان.

﴿٦٣﴾ قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِن ظُلُمَاتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَـٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّاكِرِينَ

بگو: چه کسی شمارا از تاریکی‌های خشکی و دریا (به هنگام درماندگی) نجات می‌دهد؟ وقتی که او را آشکارا و پنهان می‌خوانید (و می‌گویید:) اگر خداوند از این ظلمت ما را رهایی دهد، از شکرگزاران خواهیم بود.

﴿٦٤﴾ قُلِ ٱللهُ يُنَجِّيكُم مِنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنتُمْ تُشْرِكُونَ

بگو: خداوند شما را از این ظلمت‌ها و از هر ناگواری دیگر نجات می‌دهد، باز شما (به جای سپاس)، شرک می‌ورزید.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «تَضرُّع» به معنای دعای آشکار و کلمه‌ی «خُفیة» به معنای دعای پنهان است.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بهترین دعا، دعای با صدای آهسته و خُفیه است و از جمعی که با صدای بلند دعا می‌خواندند، انتقاد کرد و فرمود: خداوند شنوا و نزدیک است.[1]

▣ در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی یونس نیز آمده است: انسان هنگام خطر، به یاد خدا می‌افتد و او را می‌خواند، امّا ﴿فلمّا کشفنا عنه ضرّه مَرّ کأن لم یَدْعُنا الی ضُرٍّ مَسَّه﴾ همین که مشکلش حل شد، سرش را پایین انداخته و می‌رود، گویا ما را اصلاً صدا نزده است.

▣ شداید برای انسان، چهار حالت به وجود می‌آورد: احساس نیاز، تضرّع، اخلاص و التزام به شکرگزاری. آری، شداید و سختی‌ها و قطع شدن اسباب مادّی، روح خداجویی را شکوفا می‌کند و انسان در مشکلات، دست خدا را می‌بیند.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیـام‌ها:

١ـ یکی از شیوه‌های تبلیغ و موعظه، سؤال از وجدان مردم است. ﴿**مَن يُنَجّيكم**﴾

٢ـ یادآوری و توجّه‌دادن انسان به خلوص، از بـهترین روشـهای خـداشـناسی است. ﴿**تدعونه تضرّعاً و خفية**﴾

٣ـ انسان در سختی‌ها و شداید، دست از کفر و شرک برداشته و موحّد می‌شود. ﴿**تدعونه تضرّعاً و خفية**﴾

٤ـ انسان مشرک به تعهّدات خود در برابر خدا بی‌وفاست. ﴿**ثمّ أنتم تشركون**﴾

٥ ـ از بدترین انواع ناسپاسی انسان، شرک است. ﴿**لنكوننّ من الشاكرين... ثمّ انـتم تشركون**﴾

٦ـ راحتی و احساس رهایی و بی‌نیازی، زمینه‌ی غفلت از خدا و شرک به اوست. ﴿**قل الله ينجّيكم منها و من كلّ كرب ثمّ انتم تُشركون**﴾

﴿٦٥﴾ قُلْ هُوَ ٱلْقَادِرُ عَلَىٰ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِن فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ ٱنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ ٱلْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ

بگو: او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را به صورت گروه‌های گوناگون با هم درگیر کند، و طعم تلخ جنگ و خونریزی را توسط یکدیگر به شما بچشاند. بنگر که چگـونه آیـات را گونه‌گون بازگو می‌کنیم، باشد که بفهمند.

﴿٦٦﴾ وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ ٱلْحَقُّ قُل لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

و قوم تو این قرآن را تکذیب کردند، با آنکه سخن حقّی است، بگو: من وکیل و عهده‌دار ایمان آوردن شما نیستم.

نکته‌ها:

▣ «لَبْس» به معنای آمیختن، و «شِیَع» جمع «شیعه»، به معنای گروه است.

▣ در آیه‌ی قبل، قدرت نجات‌بخش الهی مطرح شد، اینجا قدرت قهر و عذاب او.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: مراد از عذاب آسمانی، دود و صیحه و مراد از عذاب زمینی، فرورفتن در آن و مراد از «**یَلبِسَکم شِیَعا**»، تفرقه در دین و بدگویی و کشتن یکدیگر است.[1] شاید آن حضرت در مقام بیان بعضی از نمونه‌ها بوده‌اند نه تمام مصادیق، زیرا مثلا عذاب فوق شامل فشار طاغوت‌ها که حاکم بر مردمند و عذاب تحت شامل قهری بدنبال نافرمانی مردم از رهبر حقّ که از مردم و در مردم و هم سطح آنان است نیز می‌شود.

▣ تعابیر گوناگونی در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، این مضمون را بیان می‌کند که پیامبر مسئولِ ابلاغ دین خداست، نه اجبار مردم به ایمان آوردن. از جمله: ﴿**ما جعلناك علیهم حفیظا**﴾[2]، ﴿**لستَ علیهم بمصیطر**﴾[3]، ﴿**ما أنت علیهم بجبّار**﴾[4]، ﴿**ما علی الرّسول الاّ البَلاغ**﴾[5]، ﴿**أفانتَ تکره النّاس**﴾[6]، ﴿**لااکراه فی‌الدّین**﴾[7]، ﴿**إن أنت الاّ نذیر**﴾[8] و ﴿**قل لستُ علیکم بوکیل**﴾.

پیام‌ها:

۱ـ یکی از وظایف پیامبر، یادآوری قدرت بی‌مانند خداوند است. ﴿**قل هو القادر**﴾

۲ـ شرک، زمینه‌ساز دریافت انواع عذاب‌هاست. ﴿**ثم انتم تشرکون قل هو القادر...**﴾

۳ـ خداوند، هم نجات‌بخش است، هم عذابگر، آنکه آگاهانه سراغ غیر خدا می‌رود، باید منتظر عذاب باشد. ﴿**قل هوالقادر علی أن یبعث ...**﴾

٤ـ تفرقه و تشتّت، از عذاب‌های الهی و در کنار عذاب آسمانی و زمینی مطرح شده است. ﴿**یلبسکم شیعاً**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. انعام، ۱۰۷. ۳. غاشیه، ۲۲.
٤. ق ، ٤٥. ٥. مائده، ۹۹. ٦. یونس، ۹۹.
۷. بقره، ۲٥٦. ۸. فاطر، ۲۳.

٥ ـ گاهی مردم، به وسیله‌ی مردم و با دست یکدیگر عذاب و تنبیه می‌شوند. ﴿یذیق بعضکم بأس بعض﴾

٦ـ مبلّغان دینی باید از روشهای گوناگونی برای ارشاد مردم بهره‌گیرند. ﴿اُنظر کیف نصرّف الآیات﴾

٧ـ اگر مفهومی را در قالب‌های متنوّع ارائه دادیم، به تأثیرات بیشتری امیدوار باشیم. ﴿نُصرّف الآیات لعلّهم یفقهون﴾

٨ ـ چون راه شما حقّ است، از تکذیب مردم نگران نباشید. ﴿و هو الحقّ﴾

٩ـ تو مسئول وظیفه هستی، ضامن نتیجه نیستی. ﴿لستَ علیکم بوکیل﴾

﴿٦٧﴾ لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

برای هر خبری (که خداوند یا پیامبرش به شما می‌دهد) وقتی مقرّر است (که در آن واقع می‌شود) و به زودی خواهید دانست.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل گفته شد: خداوند قدرت دارد از هرسو برشما عذاب نازل کند، این آیه می‌فرماید: اگر عذابی بر کفّار لجوج نازل نشد، عجله نکنید، زیرا برای تحقّق هر خبری زمانی معیّن است.

پیام‌ها:

١ـ تحقّق همه‌ی خبرها و برنامه‌های الهی، قطعی و بر اساس حکمت و زمان‌بندی معیّن است. (هیچ حادثه‌ای بدون برنامه و هدف و تصادفی نیست) ﴿لکلّ نباءٍ مستقرّ﴾

٢ـ گرچه مجبور به ایمان‌آوردن نیستید، ولی فکر عاقبت و فرجام کار خودتان باشید. ﴿و سوف تعلمون﴾

٣ـ زود قضاوت نکنید و مهلت دادن‌های الهی را نشانه‌ی غفلت خدا از خودتان نپندارید. ﴿سوف تعلمون﴾

﴿٦٨﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِى آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ

و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما (به قصد تخطئه،) کندوکاو می‌کنند، از آنان روی بگردان تا (مسیر سخن را عوض کرده) وارد مطلب دیگری شوند واگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجّه، (دیگر) با این قوم ستمگر منشین.

نکته‌ها:

▣ «**خوض**» به معنای کندوکاو وگفتگو به قصد تمسخر و تحقیر است، نه برای فهم و درک حقیقت.[١]

▣ «**بعد الذّکری**» ممکن است به معنای تذکّر دادن دیگری، یا به معنای متذکّر شدن خود انسان باشد.

▣ **سؤال:** پیامبران الهی معصوم هستند، پس چگونه در آیه سخن از نفوذ شیطان در پیامبر مطرح شده است؟ ﴿**ینسینّك الشیطان**﴾

پاسخ: تأثیر شیطان در به فراموشی کشاندن، مسأله‌ای فرضی است، مثل آیه‌ی ﴿**لئن اَشرکتَ لیحبطنّ عملك**﴾[٢] یا آیه ﴿**ولو تقوّل علینا بعض الاَقاویل**﴾[٣] یعنی اگر مشرک شوی، یا اگر به ما نسبتی ناروا بدهی، نه اینکه چنین شده است.

و ممکن است مراد اصلی آیه، پیروان پیامبر باشند، نه خود ایشان، همان‌گونه که در فارسی

---

١. تفسیر مجمع‌البیان. ٢. زمر، ٦٥. ٣. حاقّه، ٤٤.

می‌گوییم: «به در می‌گوییم که دیوار بشنود».

▣ مشابه این مطلب، در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۴۰ نیز آمده است: ﴿**اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتّی یخوضوا فی حدیث غیره...**﴾ اگر شنیدید که به آیات الهی کفر می‌ورزند یا مسخره می‌کنند با آنان منشینید تا سخن را عوض کنند.

▣ در روایات متعدّدی از پیامبر ﷺ و ائمّه معصومین علیهم‌السلام از همنشینی با اهل گناه، یا شرکت در جلسه‌ای که گناه می‌شود و انسان قدرت جلوگیری از آن را ندارد نهی شده است، حتّی اگر آنان از بستگان انسان باشند. حضرت علی علیه‌السلام به فرزندش وصیّت کرد: خداوند بر گوش واجب کرده که راضی به شنیدن گناه و غیبت نشود.[۱]

▣ رسول خدا ﷺ با استناد به این آیه فرمودند: کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، در مجلسی که در آن امامی سبّ می‌شود و یا از مسلمانی عیب‌جویی می‌گردد نمی‌نشیند.[۲]

▣ حضرت علی علیه‌السلام «**مجالسة الاشرار تورث سوء الظنّ بالاخیار**» همنشینی با بدان، سبب سوء ظنّ به نیکان می‌شود.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ غیرت و تعصّب دینی خود نسبت به مقدّسات را به دشمنان نشان دهید. ﴿**اذا رأیت الّذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم**﴾

۲ـ اعراض از بدی‌ها ومبارزه‌ی منفی با زشتکاران، یکی از شیوه‌های نهی از منکر است. ﴿**فأعرض عنهم**﴾

۳ـ توجّه و گوش دادن به سخنان باطل (و دیدن و خواندن کتب و برنامه‌های گمراه کننده) نکوهیده است.[٤] ﴿**یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم**﴾

البتّه در مواردی که برای آگاهی و ردّ و پاسخ دادن توسط اهل فن باشد،

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. وسائل، ج١٦، ص٢٦٦. ۳. وسائل، ج١٦، ص ٣٦٥.
٤. شاید بتوان برای تحریم کتب و برنامه‌های ضالّه، به این آیه استناد کرد.

اشکالی ندارد.

٤ـ به جای هضم شدن در جامعه، یا گروه و مجلس ناپسند، وضع آن را تـغییر دهید. ﴿**حتّی یخوضوا فی حدیث غیره**﴾

٥ ـ اعلام برائت ومحکوم کردن لفظی کافی نیست، باید به شکلی برخورد کرد. ﴿**فأعرض... فلاتقعد**﴾

٦ـ مجالست با ظالمان نارواست، پس پرهیز کنیم. ﴿**فلا تقعد**﴾

٧ـ شرط تکلیف، توجّه و آگاهی است. ﴿**إمّا ینسینّك الشّیطان**﴾ (فراموشی، عـذر پذیرفته‌ای است)

٨ ـ سخن گفتن به ناحقّ درباره‌ی آیات قرآن، (از طریق استهزا، تفسیر به رأی، بدعت و تحریف) ظلم است. ﴿**الظالمین**﴾

﴿٦٩﴾ وَمَا عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِن شَـىْءٍ وَلَـٰكِـن ذِكْـرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

کسانی که پروا پیشه کردند، به گناه ستمکاران بازخواست نخواهند شد، ولی باید آنان را پند دهند تا شاید پرهیزکار شوند.

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی تحریم که در باره همنشینی با یاوه گویان و مسخره کنندگان نازل شد، عدّه‌ای گفتند: پس به مسجدالحرام هم نباید برویم و طواف نیز نکنیم، چون دامنه‌ی استهزاشان تا آنجا هم کشیده شده است. این آیه نازل شد که حساب مسلمانانِ با تقوا که به مقدار توان تذکّر می‌دهند جداست، آنها مسجدالحرام را ترک نکنند.[1]

▣ شرکت در جلسه‌ی اهل‌گناه به قصد نهی از منکر وارشاد، مانعی ندارد، البتّه برای آنان که با

---

١. تفسیر نورالثقلین.

تقوا و نفوذ ناپذیرند، وگرنه بسیاری برای نجات غریق می‌روند و خود غرق می‌شوند.

شد غلامی که آب جو آرد آب جـو آمـد غـلام بـبرد

پیـام‌ها:

١ـ رعایت اهمّ و مهمّ در مسائل، از اصول عقلی و اسلامی است. شنیدن موقّتی یاوه‌ها به قصد پاسخگویی یا نجات منحرفان، جایز است. ﴿**و ما علی الّـذین یتّقون من حسابهم من شیء**﴾

٢ـ تقوا وسیله‌ی حفاظت و بیمه‌ی انسان در مقابل گناه است. (مثل لباس ضـد حریق، برای مأموران آتش نشانی) ﴿**و ما علی الّذین یتّقون**﴾

٣ـ از همنشینی با یاوه‌سرایان پرهیز کنیم وسخنانشان را استماع نکنیم، ولی اگر به ناچار چیزی به گوش ما، رسید مانعی ندارد. ﴿**ما علی الّذین یتّقون... من شیء**﴾

٤ـ علاوه بر تقوای خود، باید به فکر متّقی کردن دیگران نیز باشیم. ﴿**و لکن ذکری لعلّهم یتّقون**﴾

﴿٧٠﴾ وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمْ لَعِباً وَلَهْواً وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَ ذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ أُبْسِلُواْ بِمَا كَسَبُواْ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمُ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ

و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا مغرورشان کرده است، رها کن و به وسیله‌ی قرآن پندشان ده تا مبادا به کیفر آنـچه کسب کرده‌اند به هلاکت افتند، در حالی که جز خدا هیچ یاور و شفیعی ندارند، و اگـر (انسان در آن روز) هرگونه عوضی (برای کیفر) بپردازد از او پذیرفته نمی‌شود، آنان کسانی هستند که به سزای آنچه کسب کرده‌اند به هلاکت افتادند برای آنان شرابی از آب سوزان و عذابی دردناک به کیفر کفر شان خواهد بود.

نکته‌ها:

▣ مراد از رها کردن منحرفان در جمله‌ی ﴿ذر الّذین اتّخذوا دینهم... ﴾، اظهار تنفّر و قطع رابطه کردن با آنان است که گاهی هم به نبرد با آنها می‌انجامد، نه این‌که تنها به معنای ترک جهاد با آنان باشد.

▣ کلمه‌ی «تُبسَل» به معنای محروم شدن از خوبی و به هلاکت رسیدن است.

▣ به بازی گرفتن دین، هر زمانی به شکلی خود را نشان می‌دهد، گاهی با اظهار عقائد خرافی، گاهی با قابل اجرا ندانستن احکام، گاهی با توجیه گناهان و گاهی با بدعت وتفسیر به رأی وپیروی از متشابهات و... است.

پیام‌ها:

١ـ غیرت دینی، سبب طرد افراد بی‌دین و بایکوت کردن مخالفان مکتب در جامعه است. ﴿ذر الّذین ... ﴾ چنانکه در آیات دیگری نیز می‌خوانیم: ﴿فاعرض عنهم ﴾[١]، ﴿ذرهم یأکلوا ویتمتّعوا ﴾[٢] و ﴿لا تحزن علیهم ﴾[٣]

٢ـ دلبستگی و فریفته شدن به دنیا، زمینه‌ی به بازی گرفتن دین است. ﴿الّذین اتّخذوا دینهم لعبا... غرّتهم الحیاة الدّنیا ﴾

٣ـ تذکّر و موعظه، می‌تواند سبب نجات از قهر و عذاب الهی گردد. ﴿و ذَکِّر به ﴾

٤ـ در تذکّر و هشدار باید از قرآن بهره‌گرفت. ﴿و ذَکِّر به ﴾

٥ ـ به دنیا مغرور نشویم که در قیامت جز خداوند چیزی به کمک ما نمی‌آید. ﴿لیس لها من دون الله ولیّ و لا شفیع ﴾

٦ـ عامل بدبختی‌های انسان، خود او و عملکرد اوست. ﴿بما کسبت... بما کسبوا... عذاب الیم بما کانوا یکفرون ﴾

---

١. سجده، ٣٠. ٢. حجر، ٣. ٣. نحل، ١٢٧.

﴿٧١﴾ قُلْ أَنَدْعُواْ مِنْ دُونِ ٱللهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا ٱللهُ كَالَّذِى ٱسْتَهْوَتْهُ ٱلشَّيَاطِينُ فِى ٱلْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى ٱلْهُدَى ٱئْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

بگو: آیا غیر خداوند، چیزی را بخوانیم که سود و زیانی برای ما ندارد و پس از آنکه خداوند هدایتمان کرد، به عقب باز گشته (و کافر) شویم؟ همچون کسی که شیاطین او را در زمین از راه به در برده‌اند و سرگردان مانده است در حالی که برای او یارانی (دلسوز) است که او را به هدایت دعوت کرده (و می‌گویند:) نزد ما بیا (و حقّ را بپذیر ولی او گوشش بدهکار نیست). بگو هدایتی که از سوی خدا باشد هدایت واقعی است و ما مأموریم که برای خدای جهانیان تسلیم باشیم.

﴿٧٢﴾ وَأَنْ أَقِيمُواْ ٱلصَّلاةَ وَٱتَّقُوهُ وَهُوَ ٱلَّذِى إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و (به ما امر شده که) نماز برپا دارید و از خداوند پروا کنید، و اوست آنکه همگان نزدش محشور می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی ٧٢، از میان همه‌ی وظایف به «نماز»، و از میان همه‌ی عقائد به «معاد» اشاره شده است و این اهمیّت آنها را می‌رساند.

▣ در یکتاپرستی، آرامش وتمرکز است، ولی در شرک وچندتاپرستی، گیجی وتحیّر. ﴿ءأرباب متفرّقون خير أم اللّه الواحد القهّار﴾[1] آیا چند ارباب گوناگون بهتر است یا یک خدای قهّار؟ خداوند هم یکی است: ﴿قل هو اللّه احد﴾ و هم زود راضی می‌شود «يا سريع الرّضا»، ولی غیر خدا هم زیادند و هم هر کدام توقّعات گوناگونی دارند و زود راضی نمی‌شوند.

---

١. یوسف، ٣٩.

پیـام‌ها:

١ـ با سؤال وجدان‌ها را تحریک کنید. ﴿**قل أندعوا من دون الله**﴾

٢ـ شرک، غیر منطقی است، چون انگیزه‌ی پرستش، کسب سود یا دفـع ضـرر است و بت‌ها قادر به هیچ نفع وضرر رساندن نیستند. ﴿**لاینفعنا و لایضرّنا**﴾

٣ـ از غریزه‌ی منفعت‌خواهی مردم، در راه تبلیغ و تربیت آنـان اسـتفاده کـنیم. ﴿**لاینفعنا و لایضرّنا**﴾

٤ـ شرک، نوعی عقب‌گرد و ارتجاع اعتقادی است. ﴿**نردّ علی أعقابنا**﴾

٥ ـ شرک، مایه‌ی سرگردانی و تحیّر است. ﴿**حیران**﴾

٦ـ در برابر انحرافات، باید موضع‌گیری صریح و مکرّر داشت. ﴿**قل أندعوا... قل اِنّ هُدَی الله ...**﴾

٧ـ تسلیم خدا شدن، مایه‌ی رشد خودماست. ﴿**لنُسلِمَ لربّ العالمین**﴾

٨ ـ نماز، همراه تقوا کارساز است. ﴿**اقیموا الصّلاة واتّقوه**﴾

٩ـ ایمان به معاد و رستاخیز، عامل پیدایش تقوا در انسان است. ﴿**واتّقوه و هو الّذی الیه تحشرون**﴾

﴿٧٣﴾ وَهُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَیَوْمَ یَـقُولُ کُـن فَیَکُونُ قَوْلُهُ ٱلْحَقُّ وَلَهُ ٱلْمُلْکُ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی ٱلصُّورِ عَالِمُ ٱلْغَیْبِ وَ ٱلشَّهَادَةِ وَهُوَ ٱلْحَکِیمُ ٱلْخَبِیرُ

و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حقّ آفرید و روزی که بگوید: موجود شو، بی درنگ موجود می‌شود، سخن او حقّ است. (و روز قیامت) روزی که در «صور» دمیده می‌شود، حکومت تنها از اوست، دانای غیب و شهود است و اوست حکیم و آگاه.

نکته‌ها:

▣ در قرآن دو نوع دمیدن در صور آمده است: یکی ویرانگر و دیگری برانگیزنده‌ی مردم برای رستاخیز. در این آیه، یک بار آن مطرح شده است، امّا در آیه‌ی ۶۸ سوره‌ی زمر، دمیدن در دو صور مطرح است: ﴿و نُفخ فی الصّور فَصَعِق مَن فی السموات و مَن فی الارض الاّ مَن شاءالله ثمّ نُفخ فیه اُخریٰ فاذا هم قیام ینظرون﴾

▣ اگر در آیات قبل، سخن از تسلیم بودن در برابر خدا و اقامه‌ی نماز بود، اینجا علّت آن ذکر شده که آفرینش به دست اوست، او آگاه و حکیم است و از هر چیزی با خبر است.

▣ امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی «عالم الغیب و الشّهادة» فرمودند: غیب آن است که هنوز نیامده و شهادت آنچه که بوده است می‌باشد.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ آفرینش، حکیمانه و هدفدار است. ﴿بالحقّ﴾ البتّه به این نکته در آیات متعدّدی اشاره شده است، از جمله: ﴿و ماخلقنا السّماء و الارض و مابینهما باطلاً﴾[۲]

۲ـ برای اراده‌ی خداوند، هیچ مانعی نیست. ﴿کن فیکون﴾

۳ـ غیب و شهود، نهان و آشکار، برای خداوند یکسان است. ﴿عالم الغیب و الشهادة﴾

٤ـ مبنای حکومت الهی بر حکمت و علم است. ﴿له الملك ... و هو الحکیم الخبیر﴾

۵ ـ در قیامت، جلوه و نمود قدرت الهی بر همه آشکار می‌شود، چون آنجا اسباب و وسائل کارساز نیست. ﴿له الملك﴾

---

۱. معانی‌الاخبار، ص١٤٦. ۲. ص، ۲۷.

﴿٧٤﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَاماً آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

و (یاد کن) آن هنگام که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتان را خدایان می‌گیری؟ بی شک تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «أب» بطور طبیعی به معنای پدر است، ولی به معنای جدّ مادری، عمو و مربّی هم گفته می‌شود. چنانکه فرزندان یعقوب به پدران و عموی پدر خود حضرت اسماعیل نیز اب گفتند: ﴿نعبد الهك و اله آبائك ابراهیم و اسماعیل و اسحاق﴾[١] وپیامبر اسلام ﷺ نیز فرمود: «أنا و علیّ أبَوا هذه الأُمّة»[٢]، من و علی، پدران این اُمّتیم. آزر، عموی ابراهیم بود، نه پدرش. پدران ابراهیم همه موحّد بوده‌اند.

از علمای اهل سنّت نیز، طبری، آلوسی و سیوطی می‌گویند: آزر پدر ابراهیم نبوده است. به علاوه، ابراهیم به پدر و مادر خویش دعا کرد: ﴿ربّنَا اغفِر لی و لوالدیّ...﴾[٣] در حالی که مسلمان حقّ ندارد برای مشرک طلب مغفرت کند، هرچند فامیل او باشد.

از مجموع اینها برمی‌آید که «أب» در این آیه به معنای پدر نیست. به علاوه نام پدر ابراهیم علیه‌السلام در کتب تاریخ، «تارُخ» ذکر شده است، نه آزر.[٤]

▣ استغفار حضرت ابراهیم برای عمویش آزر نیز قبل از روشن شدن روحیّه‌ی کفر او و به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، و چون فهمید که حقّ‌پذیر نیست، از او تبرّی جست و جدا شد. ﴿فلمّا تبیّن له انّه عدوٌّ للّه تبرّأ منه﴾[٥]

پیام‌ها:

١ـ خویشاوندی، مانع نهی از منکر نیست. ﴿اذ قال ابراهیم لابیه...﴾

---

١. بقره، ١٣٣. ٢. بحار، ج١٦، ص ٣٦٤. ٣. ابراهیم، ٤١.
٤. تفسیر المیزان. ٥. توبه، ١١٤.

٢ـ ملاک در برخورد، حقّ است نه سنّ و سال. ﴿قال ابراهيم لابيه﴾
(حضرت ابراهیم به عموی خود که سن بیشتر داشته، آشکارا حقّ را بیان کرده و هشدار داده است.)

٣ـ در شیوه‌ی دعوت به حق، باید از بستگان نزدیک شروع کرد. ﴿لابيه﴾ و باید از مسائل اصلی سخن گفت. ﴿أتتّخذ اصناماً آلهة﴾

٤ـ سابقه‌ی شرک وبت‌پرستی، به پیش از رسالت حضرت ابراهیم بازمی گردد. ﴿أتتّخذ اصناماً﴾

٥ ـ اکثریّت، سابقه و سنّ، باطل را تبدیل به حقّ نمی‌کند و همه جا ارزش نیست. ﴿أراك و قومك فی ضلال﴾

٦ـ بت‌پرستی، انحرافی است که وجدان‌های سالم و عقل، از آن انتقاد می‌کنند. ﴿أتتّخذ أصناماً... ضلال مبين﴾

٧ـ گرچه ابراهیم عليه‌السلام حلیم بود، ﴿إنّ أبراهيم لاوّاه حليم﴾[1] و پیامبر باید حتّی با فرعون هم نرم حرف بزند، ولی لحن برخورد حضرت ابراهیم در این آیه، به خاطر اصرار عمویش بر کفر بود. ﴿إنّی اراك و قومك فی ضلال مبين﴾

﴿٧٥﴾ وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ

و این‌گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا (یقین پیدا کند و) از اهل یقین باشد.

نکته‌ها:

▣ درباره‌ی ملکوت، بزرگان سخنانی گفته‌اند که برخی را در اینجا نقل می‌کنیم:

---

١. توبه، ١١٤.

کلمه‌ی «ملکوت» از «ملک» است و «واو» و «تاء» برای تأکید و مبالغه به آن افزوده شده است. ملکوت آسمان‌ها یعنی مالکیّت مطلق و حقیقی خداوند نسبت به آنها و مشاهده ملکوت یعنی مشاهده اشیا از جهت انتساب آنها با خداوند. دید ملکوتی یعنی درک توحید در هستی و باطل بودن شرک.(١)

عوالم هستی به چهار بخش تقسیم شده است: لاهوت (عالم الوهیّت که جز خدا کسی از آن آگاه نیست)، جبروت (عالم مجرّدات)، ملکوت (عالم اجسام) و ناسوت (عالم کون و فساد و تغییر و تحوّلات).(٢)

عالم ملکوت، عالم اسرار و نظم و شگفتی‌ها و جهان غیب است.(٣)

ملکوت آسمان‌ها، عجایب آنهاست.(٤)

ابراهیم با دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین، بیشتر با سنّت، خلقت، حکمت و ربوبیّت الهی آشنا شد. به فرموده‌ی امام باقر علیه‌السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه‌السلام، قدرت و نوری بخشید که عمق آسمان‌ها و عرش و زمین را مشاهده می‌کرد.(٥)

▣ استدلال محکم و برخورد علمی با دیگران، نیازمند ایمان قلبی است. حضرت ابراهیم هم پس از یقین، ﴿لیکون من الموقنین﴾ وارد استدلال می‌شود که در آیات پس از این می‌آید.(٦)

▣ حرف «واو» در جمله‌ی «ولیکون من الموقنین» رمز آن است که دید ملکوتی چند هدف داشته که یکی از آن اهداف، به یقین رسیدن حضرت ابراهیم بوده است.

پیام‌ها:

١ـ آنکه حقّ را شناخت و به آن دعوت کرد و از چیزی نهراسید، خداوند «دیدِ ملکوتی» به او می‌بخشد. (همچون حضرت ابراهیم، به مقتضای آیه قبل) ﴿و کذلك نُرِی ابراهیم ملکوت... ﴾ آری، یک جوان هم می‌تواند با رشد معنوی، به دید ملکوتی دست یابد. چون طبق تفاسیر متعدّد، ابراهیم در آن زمان نوجوان بود.

---

١. تفسیر المیزان. ٢. تفسیر اطیب‌البیان. ٣. قاموس، معجم‌الوسیط.
٤. تفسیر روح‌المعانی. ٥. تفسیر نورالثقلین. ٦. تفسیر المیزان.

٢ـ يقين، عالی‌ترين درجه‌ی ايمان است. ﴿و ليكون من الموقنين﴾
٣ـ به يقين رسيدن، نياز به امداد الهی دارد. ﴿نُرِى... الموقنين﴾

﴿٧٦﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ ٱلَّيْلُ رَءَا كَوْكَباً قَالَ هَـٰذَا رَبِّى فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ ٱلْآفِلِينَ

پس چون شب بر او پرده افكند ستاره‌ای ديد، گفت: اين پروردگار من است.
پس چون غروب كرد، گفت: من زوال پذيران را دوست ندارم.

نكته‌ها:

▣ در زمان ابراهيم عليه السلام ستاره‌پرستی رايج و ستاره را در تدبير هستی مؤثّر می‌پنداشتند.
▣ سؤال: آيا پيامبر بزرگی همچون حضرت ابراهيم حتّی برای يک لحظه می‌تواند ستاره يا ماه و يا خورشيد را بپرستد؟

پاسخ: مجادله و گفتگوی حضرت ابراهيم با مشركان، از باب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث، برای رد عقيده‌ی طرف است، نه اينكه عقيده‌ی قلبی او باشد زيرا شرک با عصمت منافات دارد. گفتن كلمه‌ی «يا قوم» در دو آيه‌ی بعد نشانه‌ی مماشات در گفتن «هذا ربّی» است، به همين دليل وقتی غروب ماه و خورشيد را می‌بينند، می‌گويد: من از شـرک شـما بيزارم، و نمی‌گويد از شرک خودم (آيه‌ی ٧٨).

به علاوه در آيه‌ی قبل خوانديم كه خداوند، ملكوت آسمان‌ها و زمين را به ابراهيم نشان داد و او به يقين رسيد و آغاز اين آيه با حرف «فاء» شروع شد، يعنی نتيجه آن ملكوت و يقين اين نوع استدلال بود.

▣ موجودی كه طلوع و غروب دارد، محكوم قوانين است نه حاكم بر آنها. ابراهيم، ابتدا موقّتاً پذيرش آن را اظهار می‌كند تا بعد با استدلال ردّ كند.

پیـام‌ها:

١ـ یکی از شیوه‌های احتجاج، اظهار همراهی با عقیده‌ی باطل و سپس ردّ کردن آن است. ﴿هذا ربّی﴾

٢ـ بیدار کردن فطرت‌ها، فعال کردن اندیشه‌ها و توجّه به احساسات، یکی از شیوه‌های تبلیغ است. ﴿لا اُحبّ الآفلین﴾

٣ـ محبوب واقعی کسی است که محدود به مکان، زمان و موقّت نباشد. ﴿لا أحبّ الآفلین﴾

٤ـ معبود، باید محبوب و عبادت باید عاشقانه باشد، روح دین، عشق است. ﴿لاأحبّ الآفلین﴾

﴿٧٧﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلْقَمَرَ بَازِغاً قَالَ هَـٰذَا رَبِّى فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ

پس (بار دیگر) چون ماه را در حال طلوع و درخشش دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود، قطعاً از گروه گمراهان می‌بودم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «بازغ» از «بزغ»، به معنای شکافتن وجاری ساختن خون است. امّا در اینجا گویا طلوع خورشید و ماه، پرده‌ی تاریکی شب را می‌شکافد و سرخی کم رنگی در اطراف خود پدید می‌آورد.[١]

▣ ابراهیم علیه‌السلام هم با ستاره پرستان برخورد کرد، هم با ماه و خورشید پرستان.[٢] به گفته‌ی بسیاری از مفسّران، گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکان منطقه‌ی بابل بود.

---

١. تفسیر نمونه. ٢. تفسیر نورالثقلین.

▣ انسان در هر فرضیه‌ای که به بن بست رسید، باید بدون لجاجت، مسیر را عوض کند. بر خلاف مشهور که می‌گویند: مرد آن است که روی حرف خود بایستد و پافشاری کند، این آیه به ما می‌گوید: مرد آن است که حرفش حقّ باشد، گرچه با تغییر موضع باشد.

پیـام‌ها:

پیام‌های ۱ و ۲ و ۳ آیه‌ی قبل، در اینجا نیز موضوعیّت دارد.

٤ـ در انتقاد، باید از روش گام به گام بهره گرفت. در آیه‌ی قبل فرمود: من «آفلین» را دوست ندارم. ولی اینجا می‌فرماید: پرستش ماه، انحراف و ضلالت است.

٥ ـ در راه شناخت، باید به فیض و هدایت الهی تکیه کرد و بدون آن، نمی‌توان به سرچشمه‌ی زلال معارف رسید.[1] ﴿لئن لم یهدنی ربّی﴾

٦ـ انبیا هم به هدایت الهی نیازمندند. ﴿لئن لم یهدنی ربّی﴾

٧ـ هدایتگری از شئون ربوبیّت است. ﴿یهدنی ربّی﴾

﴿٧٨﴾ فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَـٰذَا رَبِّى هَـٰذَآ أَكْبَرُ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّى بَرِىٓءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

پس چون خورشید را برآمده دید گفت: اینست پروردگار من، این بزرگتر (از ماه و ستاره) است. امّا چون غروب کرد، گفت: ای قوم من! همانا من از آنچه برای خداوند شریک قرار می‌دهید بیزارم.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه نیز ابراهیم علیه‌السلام در مقام بحث و گفتگو است، نه در مقام بیان عقیده‌ی شخصی، و همچنان که گذشت کلمه‌ی «یا قوم» و نیز «ممّا تشرکون» (شرک می‌ورزید، نه می‌ورزم) دلیل آن است که خود آن حضرت، ماه و خورشید و ستاره را نمی‌پرستیده است.[2]

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر اطیب‌البیان.

پیـام‌ها:

پیام‌های ۱ و ۲ و ۳ آیه‌ی ۷٦، در اینجا نیز مورد استفاده است.

٤ـ کوچکی و بزرگی اجسام مهم نیست، همه‌ی آنها چون متغیّر و ناپایدارند، پس نمی‌توانند خدا باشند. ﴿**هذا أكبر**﴾

٥ ـ شیوه‌ی تعلیم حقّ یا انتقاد از باطل، باید گام به گام باشد. ابتدا نفی ستاره‌و ماه و در نهایت خورشید. ﴿**فلمّا رءا الشّمس... قال**﴾

٦ـ برائت از شرک، «فریاد ابراهیمی» است. ﴿**إنّي بريء ممّا تشركون**﴾

۷ـ برائت از «شرک» است، نه از «افراد». ﴿**ممّا تشركون**﴾، نه «**منكم**».

۸ ـ برائت جستن، باید پس از بیان برهان و استدلال باشد. (اوّل افول و غروب را مطرح کرد، بعد برائت از شرک را). ﴿**فلمّا أفلت قال...**﴾

﴿٧٩﴾ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفاً وَمَآ أَنَاْ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

من از سر اخلاص روی خودرا به سوی کسی گرداندم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم.

نکتـه‌ها:

▣ عبور از افول و ناپایداری و رسیدن به ثبات، جلوه‌ای از دید ملکوتی است که خداوند به حضرت ابراهیم داده است.

▣ «**حَنیف**» از «**حنف**»، به معنای خالص وبی‌انحراف، وگرایش به راه حقّ ومستقیم است.

▣ «**فَطر**» که به معنای آفریدن است، در اصل، مفهوم شکافتن را دارد. شاید اشاره به علم روز داشته باشد که می‌گوید: جهان در آغاز، توده‌ی واحدی بود، سپس از هم شکافته و کرات

آسمانی یکی پس از دیگری پدید آمده است.[1]

پیام‌ها:

١ـ همین که راه حقّ برای ما روشن شد، با قاطعیّت اعلام کنیم و از تنهایی نهراسیم. ﴿إنّی وَجّهت﴾

٢ـ کسی‌که از پرستش بت‌های مادّی، محدود و فانی بگذرد، به معبودی معنوی، بی‌نهایت و ابدی می‌رسد. ﴿للّذی فطر السّموات والارض﴾

٣ـ در جلوه‌ها غرق نشوید که دیر یا زود، رنگ می‌بازند، به خدا توجّه کنید که جلوه آفرین است. ﴿فَطَر السّموات والارض﴾

٤ـ انسان می‌تواند به جایی برسد که عقائد باطل نسل‌ها و عصرها را درهم بشکند. ﴿و ما أنا من المشرکین﴾

٥ ـ توحید ناب، همراه با برائت از شرک است. ﴿و ما أنا من المشرکین﴾

﴿٨٠﴾ وَحَآجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَآجُّوَنِّی فِی ٱللهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَآ أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّی شَيْئاً وَسِعَ رَبِّی كُلَّ شَیْءٍ عِلْماً أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

و قومش با وی به گفتگو و ستیزه پرداختند، او گفت: آیا درباره‌ی خدا با من محاجّه و ستیزه می‌کنید؟ و حال آن که او مرا هدایت کرده است و من از آنچه شما شریک او می‌پندارید بیم ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد، (که اگر هم آسیبی به من برسد، خواست خداست، نه بت‌ها) علم پروردگارم همه چیز را فراگرفته، پس آیا پند نمی‌گیرید؟

---

١. تفسیر نمونه.

پیـام‌ها:

١ـ اهل باطل، تعصّب دارند. ﴿**حاجّه قومه**﴾ (آن‌گونه که اگر بدهکار را آرام بگذارند طلبکار می‌شود، قوم منحرف هم به جای شرم از شرک خود، قد علم کرده احتجاج می‌کنند)

٢ـ تعصّب و پافشاری اهل باطل، شگفت‌آور است. ﴿**أتحاجّونی فی الله**﴾

٣ـ موحّد، حتّی اگر تنها باشد، از مقابله‌ی با جمعیّت نگرانی ندارد. ﴿**أتحاجّونی فی الله... و لا اخاف...**﴾

٤ـ حقّ جویی از انسان است ولی هدایت از خدا. ﴿**هَدانِ**﴾ (حتّی انبیاهم نیاز به هدایت الهی دارند)

٥ ـ آنکه مشمول هدایت الهی شود، بیم ندارد. ﴿**هَدانِ ولا أخاف**﴾

٦ـ نترسیدن از غیر خدا، نشانه‌ی توحید است. ﴿**لا أخاف**﴾ (مشرکان، حضرت ابراهیم را به خطر و انتقام تهدید می‌کردند)

٧ـ از ریشه‌های شرک، گمان ضرر و ترس از آسیب‌رسانی بت‌ها و طاغوت‌ها می‌باشد. ﴿**لا أخاف ما تشرکون**﴾ (ترس از بت‌ها، سبب پافشاری و تعصّب بر بت‌پرستی بود)

٨ـ تأثیر و نقش هر پدیده‌ای وابسته به اراده خداوند است. ﴿**لا أخاف ما تشرکون به الاّ ان یشاء ربّی**﴾

٩ـ ربوبیّت، سزاوار کسی است که احاطه‌ی علمی دارد. ﴿**وسع ربّی کلّ‌شیء علماً**﴾

١٠ـ حقیقت، امری فطری و وجدانی است که برای شناخت آن، تذکّر کافی است. ﴿**أفلا تتذکّرون**﴾

﴿۸۱﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَآ أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَاناً فَأَيُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِن كُنتُم تَعْلَمُونَ

و چگونه از چیزی که شریک خدا ساخته‌اید بترسم و حال آنکه شما آنچه را که خدا هیچ دلیلی درباره‌ی آن بر شما نازل نکرده است شریک او گرفته و نمی‌ترسید؟ اگر می‌دانید (بگویید که) کدام یک از ما دو دسته به ایمنی (در قیامت) سزاوارتر است؟

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «سلطان»، به معنای دلیل و حجّت و برهان است.

▣ بر خلاف آنان که ترس را انگیزه‌ی اعتقاد به خداوند می‌دانند، این آیه، ترس را انگیزه‌ی شرک می‌داند.

پیام‌ها:

۱ـ از تهدیدات موهوم، نهراسید. ﴿كيف أخاف ما أشركتم﴾

۲ـ امنیّت روحی، در پرتو توحید حاصل می‌گردد. ﴿كيف أخاف ما أشركتم﴾

۳ـ عقائد دینی باید بر اساس دلیل و برهان باشد. ﴿كيف ما أشركتم بالله ما لم يُنزّل به عليكم سلطانا﴾

٤ـ در بحث و مناظره، نباید تعصّب مردم را تحریک کرد. ﴿فأيّ الفريقين﴾ و نفرمود: ما در امان هستیم و شما در خطر.

۵ ـ علم صحیح، وسیله راهیابی به خداست، اگر آن را درست به کار گیریم، به نتایج صحیح می‌رسیم. ﴿ان كنتم تعلمون﴾

﴿٨٢﴾ أَلَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْأَمْنُ وَ هُم مُهْتَدُونَ

کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به ستم و شرک نیالودند، آنانند که برایشان ایمنی (از عذاب) است و آنان هدایت یافتگانند.

﴿٨٣﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

این (نوع استدلال) حجّت ماست که در برابر قومش به ابراهیم دادیم، هر کس را که بخواهیم (و شایسته بدانیم) به درجاتی بالا می‌بریم. همانا پروردگارت حکیم و داناست (و بر اساس علم و حکمت مقام انسان‌ها را بالا می‌برد).

نکته‌ها:

▣ آیات قبل درباره‌ی توحید و شرک بود و این آیات به منزله‌ی جمع‌بندی آیات گذشته است، چنانکه امام علیه السلام فرمود: مراد از ظلم در این آیه شرک است.(١)

▣ در بعضی روایات مراد از ظلم را شک و تردید گرفته‌اند.(٢) البتّه شک گاهی غیر اختیاری و مقدّمه‌ی تحقیق است، ولی گاهی جنبه بهانه و تشکیک دارد که این نوع دوّم، ظلم است.(٣)

▣ امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه درباره حضرت علی علیه السلام نازل شد که لحظه‌ای در طول زندگی به سراغ شرک نرفت.(٤)

▣ کلمه‌ی «لبس» به معنای پوشاندن است. بنابراین ایمان چون فطری است، نابود شدنی نیست بلکه غبارهایی آن را می‌پوشاند.

---

١. تفسیر نورالثقلین.
٢. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ٢، ص ٣٩٩.
٣. تفسیر راهنما.
٤. بحار، ج ٢٣، ص ٣٦٧.

پیام‌ها:

۱ـ آفت ایمان، ظلم و شرک و به سراغ رهبران غیر الهی رفتن است. ﴿آمنوا و لم‌یلبسوا ایمانهم بظلم﴾

۲ـ ایمان به تنهایی کافی نیست، تداوم لازم است. ﴿لم‌یلبسوا ایمانهم بظلم اولئك لهم الامن﴾

۳ـ امنیّت و هدایت واقعی، در سایه‌ی ایمان و پرهیز از شرک است. ﴿آمنوا... لهم الأمن و هم مهتدون﴾

٤ـ تا ایمان خالص نباشد، دلهره است. ﴿و لم‌یلبسوا...بظلم...لهم الأمن﴾

۵ ـ علم و حکمت دو شرط لازم برای تدبیر و مدیریّت است. ﴿إنّ ربّك حکیم علیم﴾

(با توجّه به این‌که کلمه‌ی «ربّ» در لغت به معنای مدیر و مربّی آمده است)

٦ـ موحّدی که با برهان و دلیل در برابر انحراف‌های جامعه بایستد، دارای درجاتی است. ﴿درجات﴾

۷ـ درجات الهی، حکیمانه به افراد داده می‌شود. ﴿نرفع درجات ... حکیم﴾

﴿٨٤﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحاً هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَ هَارُونَ وَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ

و ما به او (ابراهیم)، اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و یکایک آنان را هدایت کردیم و نوح را پیش از آنان هدایت کرده بودیم. و از نسل او (ابراهیم)، داود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون را (نیز هدایت کردیم) و ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ در این آیه و دو آیه‌ی بعد، در مجموع نام ۱۷ نفر از پیامبران آمده است

▣ در ضمیر ﴿ذرّیته﴾ دو احتمال است: یکی آنکه ضمیر به حضرت ابراهیم برگردد، چون آیات پیش درباره‌ی اوست و اکثر این افراد از نسل اویند، روایت نیز همین را می‌فرماید. دیگر آنکه به نوح علیه‌السلام برگردد، چون ضمیر به نام او نزدیکتر است و از نسل او پیامبرانی همچون لوط بوده‌اند.

پیام‌ها:

۱ـ فرزند صالح، هدیه و موهبت الهی است. ﴿**وهبنا ـ نجزی**﴾

۲ـ سنّتِ هدایت و بعثت، همواره جریان داشته است. ﴿**ونوحاً هدینا من قبل**﴾

۳ـ الطاف الهی بی‌حساب و کتاب به کسی داده نمی‌شود. ﴿**کذلك نجزی المحسنین**﴾

﴿۸۵﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ

و زکریّا، یحیی، عیسی و الیاس را (نیز هدایت کردیم و) همه از شایستگانند.

﴿۸۶﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطاً وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ

و اسماعیل و یَسَع و یونس و لوط را (نیز هدایت کردیم) و همه را بر جهانیان برتری دادیم.

﴿۸۷﴾ وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

واز پدران وذرّیه وبرادرانشان، کسانی را (مورد لطف قرارداده وبه خاطر لیاقتشان آنان را به نبوّت) برگزیدیم و به راه راست هدایتشان کردیم.

نکتـه‌ها:

▣ برخی گمان کرده‌اند که ذریّه تنها به نوه‌های پسری گفته می‌شود، در حالی که حـضرت عیسی که پدر نداشت و تنها از طرف مادر به ابراهیم علیه‌السلام منسوب بود، در این آیه از ذریّه حضرت ابراهیم به شمار آمده است. ﴿و من ذرّیّته... عیسی﴾ امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام به استناد همین آیه، اهل‌بیت علیهم‌السلام را که از طرف مادر به پیامبر می‌رسند، ذرّیه رسول اللّه و ابناء رسول اللّه دانسته‌اند.[1] فخررازی نیز در تفسیر خود، این نکته را پذیرفته است. در «تفسیر المنار» هم حدیثی از صحیح بخاری نقل شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کلمه‌ی ذریّه را درباره‌ی امام حسن علیه‌السلام به کار برده است.

▣ برخی خواسته‌اند از کلمه‌ی «مِن» در ﴿مِن آبائِهم﴾ استفاده کنند که در میان پدران انبیا افراد منحرف هم بوده‌اند ولی لحن آیات، در مقام برگزیدگی پدران برای نبوت است. نه در مقام کفر و ایمان آنان.[2]

﴿٨٨﴾ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللهِ يَهْدِى بِهِ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

آن هدایت خداست، هر کس از بندگانش را که بخواهد به آن هدایت می‌کند و اگر شرک ورزند، قطعاً آنچه انجام داده‌اند از دستشان خواهد رفت.

پیـام‌ها:

١ـ هدایت واقعی، هدایت خداوند است. هدایت‌های دیگر، سراب است. ﴿ذلك هدی الله﴾

٢ـ هدایت، کار خداست. حتّی پیامبران، از خود راه هدایتی ندارند. ﴿یهـدی بـه مَن یشاء﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفسیر نمونه.

٣ـ شرک، عامل محو و باطل شدن کارهاست. ﴿لو اشرکوا لحبط﴾

٤ـ در سنّت الهی، تبعیض نیست. حتّی اگر پیامبران شرک ورزند، تنبیه می‌شوند، چون اصالت با حقّ است، نه اشخاص. (با توجّه به این‌که آیات قبل مربوط به انبیاست). ﴿ولو أشرکوا﴾

٥ ـ انبیا، معصومند و غبار شرک هرگز بر دامانشان نمی‌نشیند. در آیه، فرضِ شرک به عنوان فرض محال آمده است. ﴿لَوْ﴾

٦ـ در جهان‌بینی الهی، ارزش کارها در اخلاص آنهاست. اگر اخلاص نباشد، چیزی باقی نمی‌ماند. ﴿ولو أشرکوا لحبط﴾

﴿٨٩﴾ أُوْلَـئِكَ ٱلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَـابَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْماً لَّيْسُواْ بِهَا بِكَافِرِينَ

آنان کسانی بودند که کتاب آسمانی و حکومت و قضاوت و مقام نبوّت به آنان دادیم. پس اگر این مشرکان به آنها کفر ورزند و نپذیرند (ناراحت نباش، چرا که) ما گروهی دیگر را که به آن کافر نیستند می‌گماریم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**حُکم**»، هم به معنای حکومت وزمامداری است، هم به معنای قضاوت و داوری و هم به معنای درک و عقل. در مفردات‌راغب، معنای اصلی آن منع وجلوگیری ذکر شده و چون عقل وقضاوت وحکومتِ صحیح مانع اشتباه وخلافند، به آنها حُکم اطلاق شده است.

▣ در تفسیر المنار و روح المعانی از مفسّران نقل شده که مراد از قومی که کفر نمی‌ورزند و حقّ را پذیرفته و حمایت می‌کنند ایرانیانند.[1]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: اصحاب صاحب این امر، محفوظ هستند، اگر همه‌ی مردم از او دور

---

١. تفسیر نمونه.

شوند، خداوند اصحاب او را می‌آورد. آنان همان کسانی هستند که خداوند دربـاره‌ی آنـان فرمود: ﴿فإن یکفر بها هؤلاء فقد وکّلنا...﴾[1]

پیـام‌ها:

١ـ پیامبران، حقّ حکومت و قضاوت دارند. ﴿آتیناهم الکتاب و الحکم و النبوّة﴾

٢ـ نیکوکاری، صلاح پیشگی و راه یافتن به راه مستقیم، از اوصـاف انـبیاست. ﴿نجزی المحسنین... کلٌّ من الصّالحین... هدیناهم الی صراط مستقیم... آتیناهم الکتاب﴾

٣ـ هر مکتب طرفداران ومخالفانی دارد و میان آنان نیز هم ریزش است و هم رویش. گاهی طرفدار، مخالف و یا مخالف، طرفدار می‌شود. مسلمان، مرتدّ و کافر، مسلمان می‌شود. ﴿فإن یکفر بها هؤلاء فقد وکّلنا بها قوماً﴾

٤ـ با کفر گروهی، مکتب حقّ بی‌طرفدار نمی‌ماند. وقتی راه، حقّ و الهی باشد، آمد و رفت افراد نباید در انسان اثر کند. ﴿فإن یکفر بها هؤلاء فقد وکّلنا بها قوماً﴾

﴿٩٠﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ ٱقْتَدِهْ قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ

آنان کسانی‌اند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایت آنان اقتدا کن. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من بر این (رسالت ودعوت) از شما مزدی طلب نمی‌کنم، این قرآن جز تذکّری برای جهانیان نیست. (و خواست من جز پندگرفتن اهل عالم نیست).

نکتـه‌ها:

▣ حرف «ه» در «اقتده»، ضمیر نیست، بلکه «هاء» سَکت است و برای وقف به کار می‌رود.

▣ نام و یاد و راه اولیای خدا باید زنده بماند و نوآوری‌ها نباید ارزش‌های پیشین را از یاد ببرد. ﴿فبهداهُمُ اقتَدِه﴾

---

١. غیبت نعمانی، ص٣١٦.

پیـام‌ها:

١ـ پیروی از هدایت پیامبران، اقتدا به هدایت الهی است. ﴿**هَدَى اللهُ فَبِهُداهمُ اقتَدِه**﴾

٢ـ ارزش انسان به خط فکری و سیره‌ی عملی اوست. (فرمود: ﴿**فَبِهُداهُمُ اقتده**﴾، و نفرموده: «**بهم اقتَدِه**»).

٣ـ نسخ ادیان گذشته، به معنای بطلان اصول و کلیّات آنها نیست، خط کلّی انبیا باید تداوم یابد. ﴿**فَبِهُداهمُ اقتَدَه**﴾

٤ـ موفّق‌ترین انسان باید از کمالات و اخـلاق نـیک و روش اسـتوار پـیشینیان بهره‌مند شود. ﴿**فَبِهداهمُ اقتَده**﴾

٥ ـ اهداف تمام انبیا، یکی است. (زیرا اقتدا به انبیایی که اهداف متضادّی دارند ممکن نیست). ﴿**فبهداهم اقتده**﴾

٦ـ دلیل و نتیجه‌ی پیروی، باید هدایت یافتگی باشد. ﴿**هَدَى اللهُ فبهداهم اقتده**﴾

٧ـ مبلّغ نباید به دنیاطلبی، گرایش داشته و به آن متّهم شود. ﴿**قل لاأسئلكم**﴾

٨ ـ یکی از تفاوت‌های پیامبران با دیگر مدّعیان آن است کـه هـدف پـیامبران، مادّیات نیست. ﴿**لا أسئلكم**﴾

٩ـ انبیا، مایه‌ی یادآوری انسان‌های فراموشکار و غافلند. ﴿**ذِكرىٰ**﴾

١٠ـ اسلام، دین جهانی است. ﴿**ذكرىٰ للعالمين**﴾

﴿۹۱﴾ وَ مَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَىْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ ٱلْكِتَابَ ٱلَّذِى جَآءَ بِهِ مُوسَىٰ نُوراً وَ هُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيراً وَ عُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوَاْ أَنتُمْ وَ لَآ آبَاؤُكُمْ قُلِ ٱللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِى خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ

خداوند را آنگونه که شایسته‌ی اوست نشناختند، چرا که گفتند: خداوند بر هیچ بشری، چیزی نازل نکرده است. بگو: کتابی را که موسی آورد و نور و هدایت برای مردم بود، چه کسی نازل کرد؟ کتابی که آن را ورق ورق کرده (و به دلخواه خود) بخشی را آشکار و بسیاری را پنهان می‌سازید، و آنچه را شما و پدرانتان نمی‌دانستید، (از طریق همان کتاب آسمانی تورات،) به شما آموخته شد. (ای پیامبر!) بگو: خدا (بود که آنها را نازل کرد)، سپس رهایشان کن تا در یاوه‌گویی‌های خود غوطه‌ور باشند.

نکته‌ها:

▣ گروهی از یهود با این‌که به نزول وحی بر حضرت موسی عقیده داشتند، امّا از سر لجاجت می‌گفتند: خداوند بر هیچ پیامبری کتابی نازل نکرده است.

این آیه می‌فرماید: حرف شما با عقیده شما تناقض دارد. اگر خداوند بر هیچکس وحی نمی‌فرستد، پس تورات را که به آن عقیده دارید چه کسی نازل کرده است؟

پیام‌ها:

۱ـ فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، لطفی از سوی خدا به بندگان است. کسانی که آنان را انکار می‌کنند، در واقع منکر لطف، رحمت و حکمت الهی‌اند. ﴿ما قدروا الله...﴾

۲ـ به شبهاتی که القا می‌شود، باید پاسخ داد. ﴿قالوا... قل﴾

٣ـ تورات اصلی، نور و هدایت بوده است. ﴿نوراً و هدی﴾
٤ـ در تورات مطالبی بوده که علمای یهود آنها را کتمان کرده‌اند. ﴿تخفون کثیرا﴾
٥ ـ مبلّغان دینی باید بدون مصلحت‌اندیشی بی‌مورد، معارف و حقایق مکتب را برای مردم بیان کنند. ﴿ماقدروا الله... تخفون کثیرا﴾
٦ـ بدون وحی، دست انسان از معارف بسیاری کوتاه است. ﴿عُلِّمتم ما لم‌تعلموا...﴾
٧ـ وظیفه‌ی انبیا، ابلاغ است، نه اجبار. ﴿قل اللّه ثمّ ذرهم﴾
٨ ـ احتجاج باید به قدر ضرورت باشد نه بیشتر. این آیه که خود نوعی احتجاج است می‌فرماید: اکنون که نمی‌پذیرند آنان را رها کن. ﴿ذرهم﴾

﴿٩٢﴾ وَهَـٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلاَتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و این مبارک کتابی است که نازل کرده‌ایم، تصدیق کننده آنچه (از کتب آسمانی) که پیش از آن آمده است، (تا مردم را به پاداش‌های الهی مژده دهی) و اهل مکّه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و(البتّه) آنان که به آخرت ایمان دارند به آن (قرآن) نیز ایمان خواهند آورد و همانها بر نمازهای خود محافظت دارند.

نکته‌ها:

▣ در این آیه، «لتنذر» همراه با واو آمده است، ﴿وَ لِتُنذِرَ﴾ شاید اشاره به این باشد که قرآن، غیر از انذار، هدف‌های دیگری نیز دارد.

پیام‌ها:

١ـ قرآن، در بردارنده‌ی همه برکات است. (همچون: هدایت، عبرت، شفا، رشد،

عزّت) ﴿مبارك﴾

۲ـ قرآن، هماهنگ با کتاب‌های آسمانی دیگر و تصدیق کننده آنهاست و این نشانه‌ی وحدت هدف و الهی بودن آنهاست. ﴿مصدّق﴾

۳ـ در تبلیغ باید از اُمّ‌القری و مراکز مهم شروع کرد و سپس به اطراف پرداخت. ﴿لتنذر اُمّ‌القری و من حولها﴾

٤ـ عقیده به قرآن و قیامت، در کنار هم است. ﴿یؤمنون بالآخرة یؤمنون به﴾

۵ ـ روشن‌ترین مظهر ایمان، نماز است. ﴿علی صلاتهم یحافظون﴾

٦ـ ایمان به آخرت، از عوامل مراقبت بر نماز است. ﴿یؤمنون بالاخرة... علی صلاتهم یحافظون﴾

﴿۹۳﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنزَلَ ٱللهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ ٱلظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ ٱلْمَوْتِ وَ ٱلْمَلاَئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيدِيهِمْ أَخْرِجُواْ أَنفُسَكُمُ ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُوْنِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ

و کیست ظالم‌تر از آنکه بر خدا دروغی بست و یا گفت: به من وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده است. و نیز آن کس که گفت: به زودی من هم مثل آنچه خدا نازل کرده نازل می‌کنم. و (ای پیامبر!) اگر ببینی زمانی را که ستمگران در سکرات مرگ قرار گرفته و فرشتگان (برای قبض روح آنان) دست‌های (قدرت) خویش را گشوده و فرمان جان دادن می‌دهند (و می‌گویند:) امروز به خاطر نسبت‌های ناروا که به خداوند می‌دادید و از آیات او سرپیچی می‌کردید، به عذاب خوارکننده کیفر داده خواهید شد.

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول این آیه چنین آمده است: شخصی به نام «عبدبن سعد» از نویسندگان وحی بود. رسول خدا ﷺ او را به خاطر خیانتی طرد کرد. او هم مردم را جمع کرده و می‌گفت: من نیز می‌توانم آیاتی مثل قرآن بیاورم.

بعضی هم شأن نزول آیه را ادّعای پیامبری «مسیلمه کذّاب» دانسته‌اند که در اواخر عصر پیامبر ﷺ پیش آمد و آیه را مدنی پنداشته‌اند که به امر پیامبر در اینجا گنجانده شده است.

▣ «**غَمَرات**» از «**غمره**»، به‌معنای شداید لحظه‌ی مرگ است که انسان را در کام خود فرومی‌برد.

▣ برخی از مدّعیان پیامبری عبارت بودند از: مسیلمه در یمن، أسود عنسی در یمن، طلیحه اسدی در بنی‌اسد.[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مراد از عذاب هون، مرگ در حال تشنگی است».[۲]

▣ امام باقر علیه‌السلام کسانی را که بی‌جهت ادّعای امامت کنند، از مصادیق این آیه دانسته‌اند.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ افترا به خداوند ظلم فرهنگی است و ادّعای رهبری از سوی نااهلان، بزرگ‌ترین ظلم است. ﴿**و مَن أظلم ممّن افتری... أو قال اوحی الیّ**﴾

۲ـ دشمن حقّ، یا حقّ را پایین می‌آورد، یا خود را بالا می‌برد. ابتدا می‌گوید: قرآن افسانه است، اگر موفّق نشد، می‌گوید: من هم می‌توانم مثل قرآن حرف‌های جالب بزنم. ﴿**سأنزل مثل ما أنزل اللّه**﴾ در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿**لو نشاء لقلنا مثل هذا**﴾[٤]

۳ـ مدّعیان ناأهل ودروغگویان مناصب دینی، سخت جان می‌دهند. ﴿**ولو تری اِذِ**

---

۱. تفسیر مراغی. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر عیّاشی.
٤. انفال، ۳۱.

الظّالمون... ﴾

٤ـ کیفرهای اخروی از لحظه‌ی مرگ شروع می‌شود، به کافران می‌گویند: جان بده، بمیر، ﴿أخرجوا أنفسكم﴾ که همراه با نوعی تحقیر است.

۵ ـ روح انسان از جسم او مجرّد و مستقلّ است. ﴿أخرجوا أنفسكم﴾

٦ـ کیفر توهین به‌وحی ودین، عذاب مهین وخوارکننده است. ﴿تجزون عذاب الهون﴾

﴿٩٤﴾ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

به راستی همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، اکنون نیز (به هنگام مرگ یا قیامت) تک و تنها نزد ما آمدید و همه‌ی اموالی را که به شما دادیم پشت سر گذاشتید و آن شفیعانی را که در (تعیین سرنوشت) خودتان شریکان خدا می‌پنداشتید، همراه شما نمی‌بینیم. به راستی (پیوندهای) میان شما گسسته و آنچه (از شریکان و شفیعان که به نفع خود) می‌پنداشتید از (دست) شما رفت.

نکته‌ها:

▣ این خطاب، در لحظه‌ی مرگ یا هنگام قیامت، با مشرکان صورت می‌گیرد.

▣ «خَوَّلنا» از «خَوَل»، به معنای چیزی است که نیاز به سرپرست دارد و معمولاً به اموال گفته می‌شود. ﴿خوّلناكم﴾ به معنای تملیک و اعطاست.

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت، انسان، تنهاست. ﴿جئتمونا فُرادى﴾

۲ـ معاد، جسمانی است. ﴿كما خلقناكم أوّل مرّة﴾

٣ـ مشرکان به چهار چیز تکیه داشتند: قوم و قبیله، مال و دارایی، بزرگان و اربابان و بت‌ها و معبودان.

این آیه، بی‌ثمری هر چهار تکیه‌گاه را در قیامت مطرح می‌کند:

﴿فُرادی﴾ بدون قوم و قبیله.

﴿تَرکتُم ما خَوّلناکم﴾ بدون مال و ثروت و دارایی.

﴿ما نَرَی مَعکم شُفعاء﴾ بدون یار و یاور.

﴿ضَلّ عنکم﴾ محو تمام قدرت‌های خیالی.

٤ـ گمان‌های بی‌پایه، اساس بسیاری از گمراهی‌هاست. ﴿شُفعاءکم الّذین زعمتم﴾

٥ ـ در قیامت، حقایق ظاهر و سراب‌ها، محو می‌شوند. ﴿ضَلّ عنکم ما کنتم تزعمون﴾

﴿٩٥﴾ إِنَّ ٱللهَ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ ٱلْمَيِّتِ مِنَ ٱلْحَيِّ ذَٰلِكُمُ ٱللهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ

همانا خداوند، شکافنده‌ی دانه و هسته است، زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون آورنده‌ی مرده از زنده است. آن است خداوند شما، پس چگونه (از حقّ) منحرف می‌شوید؟

نکته‌ها:

▣ «فالق» از «فلق» به معنای شکافتن است. «حَبّ» و «حَبّه»، به دانه‌های خوراکی و غذایی مثل گندم و جو گفته می‌شود. «نَوی» به معنای هسته است.

▣ از علف بی‌جان، حیوان جاندار و از حیوان جاندار، شیر بی‌جان پدید می‌آید. از هسته بی‌جان، درخت زنده، و از درخت رشدیافته، هسته‌ی بی‌جان خارج می‌شود.

▣ یکی از مصادیق آیه به گفته روایات آن است که گاهی از انسان‌های بی‌ایمان، افراد مؤمن

پدید می‌آید و از انسان‌های با ایمان، گاهی فرزندان کافر به وجود می‌آید.[1] ﴿یخرج الحیّ مِنَ المیّت و مخرج المیّت مِنَ الحَیّ﴾

پیـام‌ها:

١ـ کاشتن دانه و هسته، کار انسان است، ولی شکافتن و رویاندن، کار خداست. ﴿إنّ الله فالق الحَبّ و النوی﴾

٢ـ دقّت در آثار طبیعی، از بهترین راه‌های خداشناسی است. ﴿فالق الحَبّ... مخرج المیّت... ذلکم الله﴾

٣ـ رزق و روزی انسان، از راه همین دانه‌ها و بذرهاست که خداوند رویـانیده است، پس به سراغ چه کسی می‌رویم؟ ﴿فأنّیٰ تؤفکون﴾

﴿٩٦﴾ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اَلَّيْلَ سَكَناً وَاَلشَّمْسَ وَاَلْقَمَرَ حُسْبَاناً ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ اَلْعَزِيزِ اَلْعَلِيمِ

(خداوند،) شکافنده‌ی سپیده دم است، و شب را مایه‌ی آرامش قرار داد و خورشید و ماه را اسباب شمارش (ایّام). این است اندازه‌گیری خـداونـد قدرتمند دانا.

نکتـه‌ها:

▣ «اِصباح» هم به معنای صبح است، هم به معنای سپری کردن شب و وارد صبح شدن، امّا در اینجا مراد، هنگام دمیدن سپیده‌ی صبح است.

▣ در آیه‌ی قبل، سه نشانه از قدرت خداوند در زمین مطرح شد، در این آیه نشانه‌هایی از قدرت الهی در آسمان‌ها آمده است. شب و روز دو نشانه از قدرت الهی است که به واسطه‌ی گردش منظّم خورشید و ماه پدید می‌آیند.

---

١. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ٢، ص ٥.

▣ شب، برای استراحت است و از کار و تلاش و سفر در شب، نکوهش شده است.[١] (از اینکه در این آیه، شب عامل سکون و آرامش شمرده شده، معلوم می‌شود صبح برای کار و تلاش است.)

▣ امام رضا علیه السلام فرمود: «ازدواج را در شب قرار دهید، چون شب و همسر، هر دو وسیله‌ی سکون و آرامش انسانند».[٢]

پیام‌ها:

١ـ پیدایش شب و روز، نیاز به وجودی صاحب قدرت و دانش دارد که این کار را با تقدیر و اندازه‌گیری دقیق انجام دهد. ﴿**فالق الاصباح...تقدیر العزیز العلیم**﴾

٢ـ خورشید و ماه، وسیله‌ی نظم و حسابرسی و برنامه‌ریزی است.[٣] ﴿**حسباناً**﴾

٣ـ برنامه‌ریزی دقیق واجرای کامل، نیاز به علم وقدرت دارد. ﴿**تقدیر العزیز العلیم**﴾

٤ـ تفکّر در نظم دقیق کرات آسمانی، راه خداشناسی است. ﴿**انّ تؤفکون...فالق الاصباح...**﴾

﴿٩٧﴾ وَهُوَ ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِی ظُلُمَاتِ ٱلْبَرِّ وَ ٱلْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

و اوست کسی که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا، به وسیله آنها راه را یابید. قطعاً ما نشانه‌ها را برای قومی که آگاه و دانایند به تفصیل روشن ساختیم.

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفسیر نورالثقلین.

٣. شاید از اینکه ماه و خورشید، وسیله‌ی حساب در این آیه شمرده شده، بتوان استفاده کرد که هم سال شمسی معتبر است، هم سال قمری. و شاید رمز حساب ونظم دقیق یک‌پارچه باشد، نظیر «زید عدل» که زید را به تمامه عادل می‌داند.

نکتـه‌ها:

▣ علم هیئت، از قدیمی‌ترین علوم بشری است و انسان از ستارگان در سفرهای صحرایی و دریایی بهره می‌برده است. این وسیله ابزاری مطمئن، همیشگی، دست نخورده، طبیعی، عمومی و بی هزینه است.

▣ اسلام به مظاهر طبیعت، توجّه خاصّی دارد. نام برخی سوره‌ها از اشـیای طـبیعی است. عبادات اسلامی نیز با طبیعیات گره خورده است، همچون: وقت شناسی، قـبله شـناسی، خسوف و کسوف و نماز آیات، اوّل ماه و هلال. اینها سبب آشنایی مسلمانان با علم هیئت و ایجاد رصدخانه‌هایی در بغداد، دمشق، قاهره، مراغه و اندلس و نگارش کتاب‌هایی در این زمینه به دست مسلمانان شد.

▣ خداوند برای سفرهای دریایی و صحرایی که در عمر انسان‌ها بـه نـدرت پـیش مـی‌آید، راهنما قرار داده است، آیا می‌توان پذیرفت که برای حرکت دائمی انسان‌ها و گم نشدنشان در مسیر حق، راهنما قرار نداده باشد؟ و این بیانگر لزوم رسالت و امامت برای هدایت بشر می‌باشد.

▣ در احادیث مراد از ستارگان هدایت‌کننده، رهبران معصوم و اولیای خدا بیان شده است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ ستارگان، مخلوق خدا و وسیله‌ی راهیابی‌اند، (نه آنگونه که برخی پنداشتند خالق و مدبّرند). ﴿**جعل لکم‌النّجوم لتهتدوا بها**﴾

۲ـ نظام ستارگانِ آسمان چنان دقیق است که می‌توان راه‌های زمینی را با آن پیدا کرد. ﴿**لتهتدوا بها**﴾

۳ـ شناخت وزن و حجم و میزان فاصله و سرعت حرکت و مدار ستارگان و در کل علم ستاره‌شناسی و نجوم، به تنهایی انسان را به خدا نـمی‌رساند، بـاید

---

۱. تفسیر کنزالدقائق.

انسان اراده کند و بخواهد که از این راه، خدا را بشناسد. ﴿لقوم یعلمون﴾ (آری، تنها نگاه به آیینه برای اصلاح سر وصورت کافی نیست، بلکه اراده و تصمیم و اقدام برای اصلاح نیز لازم است، چه بسیارند آیینه فروشانی که دائماً به آیینه نگاه می‌کنند، ولی حتّی یقه‌ی خود را صاف نمی‌کنند.)

﴿٩٨﴾ وَهُوَ ٱلَّذِی أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ

و اوست کسی که شما را از یک نفْس آفرید، پس برخی قرار یافته (و به دنیا آمده‌اند) و برخی (در پشت پدرها و رحم مادرها) به امانت گذاشته شده‌اند. ما آیات خویش را برای گروهی که می‌فهمند به تفصیل بیان کردیم.

نکته‌ها:

▣ در تعبیر «أنشأ» دو نکته نهفته است: ١ـ ابتکار ٢ـ تربیت مستمر.

در آفرینش انسان هم نوآوری و ابتکار است، هم تربیت مستمر. آری، آفریدن تقلیدی یا آفریدن و رها کردن، چندان ارزشی ندارد.

▣ در باره‌ی تعبیر مستقر و مستودع، معانی دیگری هم گفته شده است، از جمله: شما دارای روح پایدار و جسم ناپایدارید، شما دارای ایمان پایدار و یا ناپایدارید، شما از نطفه‌ی زن که در رحم پایدار است و نطفه‌ی مرد که ناپایدار است پدید آمده‌اید، مستقر در زمین و ودیعه‌ی در قبر تا روز قیامت هستید، نعمت‌ها گاهی پایدار است و گاهی ناپایدار.

در دعایی از امام صادق علیه السلام نقل شده که پس از نماز عید غدیر، از خدا خواسته شود نعمت‌هایش را برای ما مستدام بدارد، چون خود فرموده است: فمستقر و مستودع.[1]

---

١. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

۱ـ اصل و ریشه‌ی همه‌ی شما یکی است، پس این همه اختلاف و برتری‌طلبی و تبعیض چرا؟ ﴿من نفس واحدة﴾

۲ـ این همه تنوّع و نوآوری در خلقت انسان‌ها تنها از یک نفْس، نشانه‌ی عظمت خداوند است. ﴿و هوالّذی انشاکم من نفس واحدة﴾

۳ـ همه‌ی داده‌ها پایدار نیست. تا نعمت و امکانات هست، بهترین استفاده و بهره را ببریم. ﴿فمستقر و مستودع﴾

٤ـ انسان تا اهل «فهم» نباشد، از معارف بهره نمی‌برد. ﴿قد فصّلنا الآیات لقوم یفقهون﴾

﴿۹۹﴾ وَهُوَ ٱلَّذِی أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَیْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِراً نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبّاً مُّتَرَاكِباً وَمِنَ ٱلنَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِیَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَٱلزَّیْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشْتَبِهاً وَغَیْرَ مَتَشَابِهٍ ٱنظُرُوۤاْ إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَیَنْعِهِ إِنَّ فِی ذَٰلِكُمْ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

و او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد، پس به وسیله‌ی آن، هر گونه گیاه برآوردیم و از آن سبزه‌ها خارج ساختیم. از آن (سبزه‌ها) دانه‌های برهم نشسته و چیده شده بیرون آوریم. و از شکوفه‌ی خرما خوشه‌هایی نزدیک بهم (پدید آوریم) و نیز باغ‌هایی از (انواع) انگورها و زیتون و انار (پرورش دهیم) که برخی شبیه به هم و برخی غیر متشابهند. به میوه‌ی آن، آنگاه که بار دهد و آنگاه که میوه می‌رسد بنگرید. همانا در آن، نشانه‌هایی برای گروه با ایمان است.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل فرمود: همه‌ی انسان‌ها از نفْسِ واحدند، در این آیه می‌فرماید: همه‌ی گیاهان و درختان و میوه‌ها نیز از یک سرچشمه‌اند وآن آب باران است.

▣ «**متراکب**» از ریشه‌ی «**رکوب**»، میوه‌های سوار بر هم و دانه‌های درهم فشرده است. «**طلع**» خوشه‌ی سربسته خرماست و «**قنوان**»، رشته‌های باریک که بعداً خوشه‌های خرما را تشکیل می‌دهد. «**دانیة**»، خوشه‌های به هم نزدیک و یا نزدیک به زمین، به خاطر سنگینی بار آن است. مراد از «**متشابه**»، یا درختانی است که شباهت ظاهری به هم دارند مثل زیتون و انار و یا میوه‌هایی است که شبیه به یکدیگرند.

▣ در این آیه و دو آیه‌ی قبل سه تعبیر پی‌درپی آمده است: ﴿**لقوم یعلمون**﴾، ﴿**لقوم یفقهون**﴾ و ﴿**لقوم یؤمنون**﴾ که رمز آن در پیام ۴، بیان گردیده است.

پیام‌ها:

۱ـ مایه‌ی رویش همه‌ی گیاهان ونباتات، آب باران است. ﴿**من السماء ماءً فأخرجنا به نبات کلّ شیء**﴾

۲ـ هم نزول باران، هم رویاندن گیاه و میوه، کار خداست. ﴿**أنزل... نخرج**﴾

۳ـ رابطه‌ی انسان با میوه‌ها فقط رابطه‌ی مادّی و غذایی نباشد، بلکه رابطه‌ی فکری و توحیدی هم باشد. ﴿**اُنظروا الی ثمره... فی ذلکم لایات**﴾

٤ـ بهره‌گیری از ستارگان، علم و کارشناسی لازم دارد. ﴿**لقوم یعلمون**﴾، درک این‌که کاروان بشری همه از یک نفس است و این کاروان، به صورت پایدار و ناپایدار در جریان است درک عمیق می‌طلبد. ﴿**لقوم یفقهون**﴾، درک اینکه از گیاه و باران و میوه باید بهره‌ی معنوی برد و از انتساب همه‌ی هستی به خدا نباید غافل بود، ایمان می‌طلبد. ﴿**لقوم یؤمنون**﴾

﴿۱۰۰﴾ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُ بَنِينَ وَبَنَـٰتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَـٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ

و آنان برای خدا شریکانی از جنّ قرار دادند، در حالی که آنان را نیز خدا آفریده است و از روی نادانی برای خداوند، پسران و دخترانی ساخته و پرداختند. خداوند برتر و منزّه است از آنچه آنان درباره‌ی او وصف می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ «**خلق**»، ایجاد چیزی از روی حساب است و«**خرق**»، پاره‌کردن چیزی بی‌رویّه و بی‌حساب. «**خرقوا**» یعنی بدون دقّت و مطالعه مطلبی را اظهار کردن، یا بدون حساب ساختن و بی دلیل ادّعا کردن است.[۱]

▣ به گفته‌ی قرآن، مسیحیان، حضرت عیسی را و یهودیان حضرت عُزَیر را پسر خدا می‌دانستند.[۲] جمعی هم ملائکه را فرزندان خدا می‌پنداشتند. زردشتیان، اهریمن را که از جنّ بود رقیب خدا قرار داده و همه‌ی بدی‌ها را به او منسوب می‌کردند، برخی عرب‌ها هم میان خدا و جنّ، نسبتی فامیلی معتقد بودند. ﴿**جعلوا بینه و بین الجِنّة نَسَباً**﴾[۳] این آیه همه آن گمان‌ها را باطل شمرده و می‌فرماید: خداوند از همه‌ی این اوصاف، منزّه و برتر است.

پیام‌ها:

۱ـ جهل، ریشه‌ی خرافه گرایی است. ﴿**خرقوا ... بغیر علم**﴾ (عقائد انسان نسبت به خداوند باید بر اساس علم باشد.)

۲ـ چگونه مخلوق، شریک خالق می‌شود؟ ﴿**شرکاء... و خلقهم**﴾

۳ـ ازدواج و فرزند آوری، تأمین یک کمبود و نقص است و خداوند از این عیب‌ها، منزّه است. ﴿**سبحانه**﴾

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. توبه، ۳۰. ۳. صافّات، ۱۵۸.

﴿١٠١﴾ بَدِيعُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَـهُ وَلَـدٌ وَلَـمْ تَكُـن لَّـهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَىْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

(او) پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است، چگونه برای او فرزندی باشد، در حالی که برای او همسری نبوده است و او هر چیز را آفریده و به هر چیز داناست.

﴿١٠٢﴾ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَىْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ وَكِيلٌ

آن است خداوند، پروردگار شما، معبودی جز او نیست، آفریدگار هر چیز است، پس او را بپرستید و او نگهبان و مدبّر همه چیز است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «بدیع» به معنای آفریدن ابتکاری است (نه تقلیدی).

▣ آنکه آسمان‌ها و زمین را بدون تقلید و نقشه‌ی قبلی آفرید، چه نیازی به فرزند و همسر دارد؟ او با یک اراده، آنچه را بخواهد خلق می‌کند.

پیام‌ها:

١ـ آفریدگار جهان، توانمند است ونیازی به همسر وفرزند ندارد. ﴿**بدیع‌السموات**﴾

٢ـ خدایی را که قرآن معرفی می‌کند، با خدایی که دیگران عقیده دارند مقایسه کنید. ﴿**ذلکم الله**﴾

٣ـ در عقیده‌ی اسلامی، آفریدگار و پروردگار یکی است. ﴿**ربّکم... خالق کلّ شیء**﴾ (امّا مشرکان، خالق را اللّه می‌دانند، ولی عقیده به چندین ربّ دارند).

٤ـ خالقیّت مطلقه‌ی خدا، دلیل توحید است. ﴿**لا اله الاّ هو خالق کلّ شیء**﴾

٥ ـ هم آفرینش به دست خداست، هم بقا و ثبات هر چیز به اراده‌ی اوست. ﴿**خالق ـ وکیل**﴾

٦ـ ربوبیّت وخالقیّت خدا، فلسفه‌ی پرستش است. ﴿ربّکم... **خالق کلّ‌شیء فاعبدوه**﴾

﴿۱۰۳﴾ لَا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَـارُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَـارَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ

چشم‌ها او را در نمی‌یابد، ولی او چشم‌ها را در می‌یابد و او نامرئی و دقیق و باریک بین و آگاه است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**بَصَر**» هم به معنای چشم است و هم به معنای بصیرت.[۱] بنابراین آیه را می‌توان چنین معنا کرد: نه چشم ظاهری، خداوند را می‌بیند و نه دل به عمق معرفت او راهی دارد.

▣ «**لطیف**» چند معنی دارد: ۱. آنکه عطای خود را کم بشمارد و طاعت مردم را بسیار، ۲. دقیق، رسیدگی پنهانی به امور و باریک بینی، ۳ـ خالق اشیای ظریف و ناپیدا. ۴. اهل‌مدارا و رفاقت، ۵. پاداش دهنده‌ی اهل وفا و بخشاینده‌ی اهل جفا.

▣ امام رضا علیه‌السلام فرمود: «**لایقع الاوهام و لایُدرک کیف هو**»، افکار و اوهام بر خداوند احاطه ندارد و ذات او آنگونه که هست قابل ادراک نیست.[۲]

▣ خداوند، هرگز دیدنی نیست. همین که حضرت موسیٰ از زبان مردم درخواست دیدن خدا را کرد، پاسخ شنید: ﴿**لَن تَرَانِي**﴾[۳] هرگز مرا نخواهی دید. برخی از اهل‌سنّت گفته‌اند: خدا در قیامت دیده می‌شود و به آیاتی همچون ﴿**الی ربّها ناظِرَة**﴾[٤] استدلال می‌کنند.[٥] غافل از آنکه خداوند، جسم و مادّه نیست و مراد از نظر به خداوند، نگاه با چشم دل است، زیرا دیدن با چشم، در جایی است که چیزی دارای جسم، مکان، محدودیّت، رنگ و... باشد و همه‌ی اینها نشانه‌ی نیاز و عجز است که خداوند از این نقص‌ها مبرّا می‌باشد.

▣ امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: نه تنها چشم او را نمی‌بیند، بلکه وهم و فکر نیز نمی‌تواند بر او

---

۱. مفردات راغب. ۲. تفسیر برهان. ۳. اعراف، ۱٤۳.
٤. قیامت، ۲۳. ٥. تفسیرالمنار.

احاطه پیدا کند.[1] سعدی در ترسیم این مطلب می‌گوید:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم و از آنچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اوّل وصف تو مانده‌ایم

▣ مراد از جمله‌ی ﴿یدرك الابصار﴾، علم او به دیده‌های انسان است، مانند «سمیع» و «بصیر» که به معنای علم او به شنیدنی‌ها و دیدنی‌هاست.

پیام‌ها:

١ـ خداوند، جسم مادّی نیست. ﴿لاتدرکه الابصار﴾

٢ـ هیچ کس از ذات خداوند آگاه نیست. ﴿هو اللطیف﴾

٣ـ هیچ پرده و مانعی جلوی علم خدا را نمی‌گیرد. ﴿هواللطیف الخبیر﴾

٤ـ با این که خدا زشتی‌های ما را می‌داند باز به ما لطف دارد. ﴿وهو اللطیف الخبیر﴾

٥ ـ خداوند به همه‌ی لطائف و رموز هستی آگاه است. ﴿هواللطیف الخبیر﴾

﴿١٠٤﴾ قَدْ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ

همانا از سوی پروردگارتان، مایه‌های بینش و بصیرت، (کتب آسمانی و دلائل روشن) برای شما آمده است. پس هر که بصیرت یافت، به سود خود اوست و هر کس کوری گزید، به زیان خویش عمل کرده است و من نگهبان و ضامن (ایمان شما به اجبار) نیستم.

نکته‌ها:

▣ از آیه‌ی ٩٥ تا اینجا در معرّفی خدا و انتقاد از شرک بود، این آیه به منزله‌ی نتیجه و خلاصه‌ی آیات گذشته است.

---

١. تفسیر صافی.

▣ مشابه این آیه در قرآن زیاد است که نتیجه‌ی ایمان وکفر، خوبی وبدی، یا بصیرت وکوردلیِ انسان را متوجّه خود او می‌داند. همچون:

* ﴿لها ما كَسَبَت وعليها ما اكتسبت﴾[١]
* ﴿مَن عَمِلَ صالحاً فلنفسه ومَن اَساء فَعَليها﴾[٢]
* ﴿إن أحسنتُم أحسنتُم لانفُسِكم و اِن أساتُم فلها﴾[٣]

پیـام‌ها:

١ـ با نزول قرآن، راه عذری بر هیچ کس باقی نمانده است. ﴿قد جاءكم بصائر﴾

٢ـ مردم در انتخاب راه، آزادند. ﴿مَن أبصر ... و مَن عمى﴾

٣ـ آگاه کردن مردم، از شئون ربوبیّت الهی است. ﴿بصائر من ربّكم﴾

٤ـ سود ایمان و زیان کفر مردم، به خودشان برمی‌گردد نه خدا. ﴿فلنفسه... فعليها﴾

٥ ـ کیفر گروهی از مردم، نشانه‌ی باطل بودن تعالیم انبیا نیست، بلکه نشـانه‌ی کوردلی خود آنان است. ﴿و مَن عمى﴾

٦ـ وظیفه‌ی پیامبر، ابلاغ است نه اجبار. ﴿ما أنا عليكم بحفيظ﴾

﴿١٠٥﴾ وَ كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْآيَاتِ وَ لِيَقُولُواْ دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِـقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

و بدین‌سان آیات را در شکل‌های گوناگون بیان می‌کنیم، (تا وسیله هدایت شود ولی کافران ایمان نیاورده) و گویند: تو (نزد کسی) درس خوانده‌ای! (بگذار بگویند، ولی ما) برای کسانی بیان می‌کنیم که اهل فهم و علم باشند.

نکتـه‌ها:

▣ کفّار برای باز کردنِ راه تکذیب پیامبر می‌گفتند: این حرف‌ها از خودش نیست، از دیگری

---

١. بقره، ٢٨٦. ٢. فصّلت، ٤٦. ٣. اسراء، ٧.

آموخته است. ﴿دَرَسْتَ﴾ چنانکه در موارد دیگر نیز می‌گفتند: ﴿اِنّما یُعلِّمُه بَشَر﴾[1] انسانی به او یاد داده است، ﴿أعانَه عَلیهِ قَومٌ آخَرون﴾[2] گروهی دیگر کمکش کرده‌اند.

پیام‌ها:

۱ـ تنوّع در شیوه‌ی بیان و استدلال و آموزش، راه پذیرش را بازتر می‌کند. ﴿نصرّف الآیات﴾

۲ـ در مقابل آیات الهی، برخی با تهمت و انکار ایستادگی می‌کنند. ﴿دَرَسْتَ﴾، ولی برخی که اهلند، ارشاد می‌شوند. ﴿لقوم یعلمون﴾

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
در باغ، لاله روید ودر شوره زار، خَس

﴿١٠٦﴾ إِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ لَا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ ٱلْمُشْرِكِينَ

تنها آنچه را از سوی پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن، معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، تهمت مشرکان به پیامبر مطرح شد که می‌گفتند: کلام تو وحی نیست، بلکه آموخته از دیگران است. اینجا به پیامبر دلداری می‌دهد که تو کار خویش را بکن و به حرف مخالفان اعتنایی نداشته باش.

▣ شیوه‌های برخورد با مخالفان، در موارد مختلف متفاوت است، از جمله: گاهی سلام کردن است. ﴿اذا خاطَبَهُمُ الجاهلون قالوا سلاماً﴾[3]

---

۱. نحل، ۱۰۳. ۲. فرقان، ٤. ۳. فرقان، ٦٣.

گاهی سکوت و عدم برخورد است. ﴿ذَرهُم﴾[١]، ﴿حَسبُنا اللّه﴾[٢]
گاهی اعراض و بی‌اعتنایی است. ﴿أعرِض عنهم﴾[٣]
گاهی درشتی و غلظت است. ﴿و اَغلُظ علیهم﴾[٤]
گاهی مقابله به مثل است. ﴿فاعتَدوا علیه بِمِثل مَا اعتدیٰ علیکم﴾[٥]

پیـام‌ها:

١ـ رهبران الهی نباید با تهمت‌ها و تحقیرها و تحلیل‌های ناروای دشمنان، در راه خود سست شوند. ﴿اِتّبع ما أوحی الیك﴾

٢ـ گاهی بشر چنان سقوط می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ نیز به فرمان الهی از او روگردان می‌شود. ﴿وأعرض عن المشرکین﴾

﴿١٠٧﴾ وَلَوْ شَآءَ ٱللهُ مَآ أَشْرَكُواْ وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ

و اگر خداوند می‌خواست (همه به اجبار ایمان می‌آوردند و) شرک نمی‌ورزیدند (ولی سنّت الهی چنین نیست) و ما تورا بر آنان نگهبان قرار ندادیم و تو وکیل (ایمان آوردن) آنان نیستی.

نکته‌ها:

▣ مشیّت و خواستِ خداوند دو گونه است: خواست تشریعی و خواست تکوینی. خداوند از نظر تشریعی، هدایتِ همه‌ی مردم را خواسته است و لذا پیامبران و کتب آسمانی را فرستاده است، امّا از نظر تکوینی خواسته است که مردم بر اساس اراده و اختیار خود، راه را انتخاب کنند، نه آنکه مجبور به پذیرش دین باشند.

---

١. حجر، ٣. ٢. آل‌عمران، ١٧٣. ٣. مائده، ٤٢.
٤. توبه، ٧٣. ٥. بقره، ١٩٤.

پیـام‌ها:

١ـ اراده وخواست خداوند، تخلّف ندارد. ﴿**لو شاءالله ما اشركوا**﴾

٢ـ مشیّت و اراده‌ی الهی بر آزاد گذاشتن انسان‌هاست و وجود مشرکان، نشانه‌ای از این آزادی است. ﴿**ولو شاء الله ما أشركوا**﴾

٣ـ پیامبران الهی، مربّی و معلّم مردمند نه زندانبانانی که با زور و تحمیل، دستور دهند. ﴿**ما جعلناك عليهم حفيظاً**﴾

٤ـ پیامبر، نه مسئول دفع بلا از مشرکان و نه مسئول جلب منفعت برای آنان است. ﴿**ما جعلناك عليهم حفيظاً و ما انت عليهم بوكيل**﴾

٥ ـ انبیا ضامنِ وظیفه‌اند نه نتیجه. با آن همه تلاش، گروه بسیاری مشرک ماندند. ﴿**و ما أنت عليهم بوكيل**﴾

٦ـ پیامبر، برای هدایت مردم سوز و گداز داشت. ﴿**و ما أنت عليهم بوكيل**﴾

﴿١٠٨﴾ وَلَا تَسُبُّواْ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّواْ ٱللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

و به (معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند ناسزا نگویید که آنان نیز از روی جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می‌گویند. ما این گونه عمل هر امّتی را برایشان جلوه دادیم. سپس بازگشت آنان به‌سوی پروردگارشان است، پس خداوند آنان را به آنچه می‌کردند خبر می‌دهد.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند، انسان را چنان آفریده که چه کارهای خوب و چه کارهای بد، کم‌کم در روح او تأثیر می‌گذارد و به آن عادت می‌کند. از این رو، زینت‌دادن کارها گاهی به خدا نسبت داده شده،

﴿زَيَّنّا﴾، که خالق این تأثیر است، و گاهی به شیطان نسبت داده شده که از طریق وسوسه و وعده، زشت‌ها را زیبا جلوه می‌دهد. ﴿زيّن لهم الشّيطان﴾[۱]

▣ حضرت علی علیه‌السلام در جنگ صفّین به سربازان خود توصیه می‌کرد: «به پیروان معاویه دشنام و ناسزا نگویند، بلکه سیمای آنان را مطرح کنند که بهتر از دشنام است».[۲]

▣ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمودند: «از مصادیقِ دشنام به خدا، دشنام به ولیّ خداست».[۳]

▣ حساب لعن و نفرین و برائت، از حساب دشنام و ناسزا جداست. لعن و برائت که در آیات دیگر قرآن از سوی خداوند اعلام شده، در واقع بیانگر اظهار موضعِ ما در برابر ستمگران و مشرکان است که بیزاری خود را از راه آنان اعلام می‌کنیم. ﴿لعنة اللّه على الظّالمين﴾[۴]، ﴿برائة من الله...﴾[۵]

پیام‌ها:

۱ـ احساسات خود را نسبت به مخالفان کنترل کنیم و از هرگونه بد دهنی و ناسزا بپرهیزیم. ﴿لاتسبّوا﴾

۲ـ به بازتاب برخوردهای خود توجّه کنیم. ﴿لاتسبّوا... فيسبّواالله﴾

۳ـ با فحش و ناسزا، نمی‌توان مردم را از مسیر غلط باز داشت. ﴿لا تسبّوا﴾

٤ـ ناسزاگویی، عامل بروز دشمنی و کینه و ناسزا شنیدن است. ﴿لاتسبّوا... فيسبّوا... عَدْواً﴾

۵ ـ دشنام، نشانه‌ی نداشتن یا منطق است، یا ادب و یا صبر. (مسلمان با پرهیز از ناسزا، باید نشان دهد که صبر و منطق و ادب دارد.) ﴿لا تسبّوا﴾

٦ـ هر کاری که سبب توهین به مقدّسات شود، حرام است. ﴿فيسبّوا الله﴾

۷ـ استفاده از حربه‌ی دشنام وناسزا، در نهی از منکر و تبلیغات ومناظرات ممنوع

---

۱. انعام، ٤۳. ۲. نهج‌البلاغه، کلام ۲۰٦. ۳. تفسیر المیزان.
٤. هود، ۱۸. ۵. توبه، ۱.

است. ﴿لاتسبّوا﴾

٨ ـ کاری که سبب کشیده‌شدن دیگران به گناه وحرام می‌شود، حرام است.[١] ﴿لاتسبّوا... فیسبّوا﴾

٩ـ گاهی انسان ناخودآگاه در گناه دیگران شریک می‌شود، آنجا که مقدّمات گناه دیگران را فراهم کند. ﴿فیسبّواالله﴾

١٠ـ از سنّت‌های الهی، زیبا جلوه کردن اعمال امّت‌ها در نظر آنان است. ﴿زیّنا لکلّ اُمّة عملهم﴾ (هر اُمّتی اعمال خود را هرچند ناحقّ باشد، زیبا می‌پندارد)

١١ـ جلوه‌نمایی و زیبادیدن، نشانه‌ی حقانیّت نیست. ﴿زیّنا لکل اُمّة عملهم﴾

١٢ـ آگاه کردن مردم از کرده‌های خویش در قیامت، از شئون ربوبیّت الهی است. ﴿الی ربّهم مرجعهم فینبّئهم...﴾

﴿١٠٩﴾ وَأَقْسَمُواْ بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا ٱلْآيَاتُ عِندَ ٱللهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَآ إِذَا جَآءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ

و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا قسم یاد کردند که اگر معجزه و نشانه‌ای برایشان بیاید، قطعاً به آن ایمان خواهند آورد. بگو: معجزات، تنها نزد خداست (و به دست اوست) و چه می‌دانید (بلکه ما می‌دانیم) که اگر معجزه‌ای هم بیاید، (باز هم) آنان ایمان نخواهند آورد.

نکته‌ها:

▣ گروهی از کفّار قریش، نزد پیامبر آمده، گفتند: تو هم مانند موسی و عیسی معجزاتی بیاور تا به تو ایمان آوریم، حضرت پرسید: چه کنم؟ گفتند: کوه صفا را تبدیل به طلا کن، مردگان ما را زنده کن، خدا و فرشتگان را نشانمان بده و آنگاه سوگند یاد کردند که در این صورت

---

١. تفسیر مجمع‌البیان.

ایمان خواهند آورد. آیه نازل شد که معجزه دست خداوند است و طبق حکمت انجام می‌گیرد، نه هوس‌های مردم.[۱]

معجزه به مقدار اتمام حجّت لازم است، نه به مقدار ارضای تمایلات هر فرد. بگذریم که برخی پیشنهادها مثل دیدن خدا خلاف عقل است و چنان نیست که نظام هستی بازیچه‌ی هوس‌های مشرکان باشد.

پیام‌ها:

۱ـ مشرکان مکّه، «اللّه» را قبول داشتند وبه آن سوگند یاد می‌کردند. ﴿**أقسموا بالله**﴾

۲ـ فریب سوگندهای دروغین مخالفان را نخورید. ﴿**واقسموا بالله جهد ایمانهم**﴾

۳ـ برهان‌خواهی آری، تسلیم شدن در برابر هوسها هرگز. ﴿**انّما الآیات عندالله**﴾

٤ـ معجزات پیامبران، به دست خداست. ﴿**انّما الآیات عندالله**﴾

۵ ـ لجاجت، درد بی درمانی است که صاحبان آن، با دیدن هر نوع معجزه، باز هم ایمان نمی‌آورند. ﴿**لایؤمنون**﴾

﴿۱۱۰﴾ وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُواْ بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

همان‌گونه که در آغاز ایمان نیاوردند، این بار نیز دلها و چشم‌هایشان را دگرگون و واژگون می‌کنیم و آنان را در طغیانشان رها می‌سازیم تا سرگردان بمانند.

پیام‌ها:

۱ـ وارونه شدن دل افراد لجوج، سنّت خداوند است. ﴿**و نُقَلِّبُ أفئدتهم**﴾

۲ـ ایمان به خدا و رسالت نیاز به قلب سالم دارد. ﴿**و نُقَلِّب أفئدتهم**﴾

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و نمونه.

٣ـ گناه و لجاجت، دید و بینش انسان را دگرگون می‌سازد. ﴿و نُقَلِّبُ أفئدتهم﴾

٤ـ کسی که با دیدن معجزات اولیه ایمان نیاورده، نباید تقاضای معجزات دیگری کند. ﴿لم یؤمنوا به اوّل مَرَّة﴾

٥ ـ گرچه خداوند «مقلّب القلوب» است، ولی این انسان است که با انتخاب ایمان یا کفر زمینه‌ی دگرگونی را فراهم می‌کند. ﴿نُقَلِّبُ ... کما لم یؤمنوا﴾

٦ـ طغیان، ریشه‌ی کفر است. ﴿لم یؤمنوا ... طغیانهم﴾

٧ـ کسی را که خداوند رها کند، سرگردان می‌شود. ﴿نذرهم... یعمهون﴾

جزء ﴿۸﴾

﴿۱۱۱﴾ وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ ٱلْمَلَآئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَىْءٍ قُبُلاً مَّا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ

و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان نازل می‌کردیم و مردگان با آنان سخن می‌گفتند و همه چیز را (به گواهی صدق و اعجاز) دسته دسته در برابرشان گرد می‌آوردیم باز هم ایمان نمی‌آوردند، مگر آنکه خداوند بخواهد (به اجبار ایمان آورند)، ولی بیشترشان نادانی می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ گویا یکی از درخواست‌های مشرکان، نزول فرشتگان و سخن گفتن مردگان با آنان بوده است، غافل از آنکه این مشرکان به قدری لجوجند که حتّی اگر امور غیبی مثل فرشتگان برای آنان محسوس شود باز هم ایمان نخواهند آورد. سعدی نیز می‌گوید:

چون بود اصل گوهری قابل — تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد — آهنی را که بد گهر باشد
سگ به دریای هفتگانه مشوی — چون شود تر، پلیدتر باشد
خر عیسی گرش به مکّه بری — چون بیاید هنوز خر باشد

▣ «قُبُل» یا به معنای مقابل است، یا جمع قبیل، به معنای گروه و دسته.

▣ در دو آیه‌ی قبل، ادعای دروغ مشرکان مطرح شد که می‌گفتند: اگر معجزه بیاید ایمان می‌آوریم، اینجا نمونه آن معجزات مطرح شده است.

▣ شبیه این آیه، در سوره‌ی حجر آیات ۱۴ و ۱۵ آمده است: ﴿ولو فَتَحنا علیهم باباً من السّماء فظلّوا فیه یعرجون لقالوا انّما سُكِّرَت أبصارُنا بل نحن قوم مَسحورون﴾ اگر از آسمان دری باز شود و کفّار از آن بالا روند، باز هم گویند: چشم ما را جادو کرده‌اند.

پیام‌ها:

۱ـ برای دلهای لجوج، هیچ آیه و نشانه‌ای زمینه‌ساز ایمان نمی‌گردد. ﴿**ما کانوا لیؤمنوا**﴾

۲ـ خدا اگر بخواهد، می‌تواند به اجبار، همه را مؤمن سازد، ولی این خلاف حکمت اوست. ﴿**ما کانوا لیؤمنوا الاّ أن یشاء اللّه**﴾

۳ـ جهالت، عامل ایمان نیاوردن به آیات الهی است. ﴿**ما کانوا لیؤمنوا... و لکنّ اکثرهم یجهلون**﴾

﴿۱۱۲﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّاً شَيَاطِينَ ٱلْإِنسِ وَٱلْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ ٱلْقَوْلِ غُرُوراً وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

(ای پیامبر! اینان تنها در برابر تو به لجاجت نپرداختند، بلکه) ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان‌های انس و جنّ قرار دادیم. که برخی از آنان حرف‌های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می‌کنند. البتّه اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند. (ولی سنّت الهی بر آزادی انسان‌ها می‌باشد،) پس آنان را و آنچه به دروغ می‌سازند به خود واگذار.

نکته‌ها:

▣ در دو آیه‌ی قبل آمده بود: ما آنان را به حال خود رها کردیم، ﴿**نذرهم فی طغیانهم یعمهون**﴾ اینجا می‌فرماید: تو نیز آنان را به حال خود رها کن. ﴿**فذرهم**﴾

▣ سقوط انسان، از قبول وسوسه‌ی شیطان شروع می‌شود، ﴿**یُوَسوِسُ فی صُدُورِ النّاس**﴾[1]

---

۱. ناس، ۵.

آنگاه هر که وسوسه در او اثر گذاشت از یاران شیطان می‌شود، ﴿**إخوان الشياطين**﴾[1] و در نهایت خودش شیطان می‌گردد. ﴿**شياطين الانس**﴾

▣ تضادّ و درگیری، زمینه ساز تکامل اختیاری است. به همین جهت خداوند، جهان را عالم تزاحم و تضادّ اختیاری قرار داده است. ﴿**وكذلك**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ از عوامل استقامت و پایداری انسان، آگاهی از تاریخ و مشکـلات دیگـران است. ﴿**وكذلك**﴾

۲ـ مبارزه حقّ و باطل، در طول تاریخ وجود داشته است. ﴿**وكذلك**﴾

۳ـ رهبر جامعه، باید برای مخالفت‌ها آماده باشد. ﴿**وكذلك**﴾

٤ـ انتظار ریشه‌کن شدن مخالفان و بدخواهان را نداشته باشیم. ﴿**وكذلك جعلنا**﴾

٥ ـ از سنّت‌های الهی روبرو شدن انبیا با مخالفان گوناگون است. ﴿**و كذلك جعلنا لكلّ نبيٍّ عَدوّا**﴾

٦ـ کفّار لجوج، شیطانند. ﴿**شياطين الانس...**﴾

۷ـ شیاطین انس و جنّ از طریق القای به یکدیگر، با هم ارتباط دارنـد. ﴿**يوحي بعضهم الى بعض...**﴾

۸ ـ شیاطین، روشهای شیطنت را به یکدیگر می‌آموزند. ﴿**يوحي بعضهم الى بعض**﴾

۹ـ مخالفان انبیا، تبلیغات درون گروهی دارند. ﴿**يوحي بعضهم الى بعض**﴾

۱۰ـ کلمات زیبا و فریبنده، می‌تواند از عوامل اغفال انسان باشد. ﴿**يوحي... زخرف القول غرورا**﴾

۱۱ـ خداوند انسان را آزاد آفریده و دنیا را میدان درگیری‌ها قرار داده است. ﴿**ولو شاء ربّك ما فعلوه**﴾

---

۱. اسراء، ۲۷.

١٢ـ اختیار و آزادی بشر، در مسیر رشد و تربیت اوست. ﴿و لو شاء ربّك ما فعلوه﴾
١٣ـ در نظام هستی، یک اراده حاکم است نه دو قدرت، یزدان و اهریمن در برابر هم نیستند و تلاش‌های انحرافی از قدرت و سلطه‌ی الهی بیرون نیست. ﴿ولو شاء ربك ما فعلوه﴾

﴿١١٣﴾ وَلِتَصْغَىٰٓ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُواْ مَا هُم مُّقْتَرِفُونَ

و (شیاطین، سخنان فریبنده‌ی خود را بر مردم می‌خوانند) تا گوش دل آنان که به قیامت ایمان ندارند، به آن سخنان مایل شود و آن را بپسندند و آنان به دست آورند آنچه را به دنبال به دست آوردنش هستند.

نکته‌ها:

▣ «تَصغیٰ» از «صَغْو»، به معنای تمایل است، تمایلی که از راه شنیدن حاصل می‌شود.
▣ «اِقتراف»، به معنای تحصیل و کسب چیزی است.

پیام‌ها:

١ـ وسوسه‌ها و تبلیغات، به تنهایی عامل انحراف نیست، بلکه گوش دادن و دل سپردن و جذب شدن، مؤثّر است. ﴿لتصغی ... لیرضوه﴾
٢ـ ایمان نداشتن به آخرت، سبب تسخیر و نفوذ شیطان است. ﴿لایؤمنون بالاخرة﴾

﴿١١٤﴾ أَفَغَيْرَ ٱللهِ أَبْتَغِى حَكَماً وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ إِلَيْكُمُ ٱلْكِتَـٰبَ مُفَصَّلاً وَٱلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ

پس (بگو:) آیا (با این همه دلایل روشن) غیر خدا را به داوری جویم؟ در حالی که اوست که کتاب آسمانی را به تفصیل به سوی شما نازل کرد، وکسانی که به آنان کتاب داده‌ایم، (یهود و نصاری) می‌دانند که این کتاب، از طرف پروردگارت به حقّ نازل گشته است، پس به هیچ وجه از تردیدکنندگان مباش.

نکته‌ها:

▣ «**حَکَم**» را برخی با «حاکم» یکی دانسته‌اند، امّا برخی گفته‌اند: «حَکَم»، داوری است که طرفین دعوا، او را انتخاب کرده باشند، ولی «حاکم»، هرگونه داور است.[1] در مجمع‌البیان آمده است: حَکَم، کسی است که به حقّ داوری کند، ولی حاکم، به هر قاضی گفته می‌شود.

▣ در آیه ۱۱۱، سخن این بود که اگر مردگان هم با اینان حرف بزنند یا فرشتگان فرود آیند، ایمان نخواهند آورد. در این آیه می‌فرماید: اهل کتاب، وحی بودن قرآن را می‌دانند و تقاضای معجزات دیگر، تنها بهانه است.

▣ پیامبر ﷺ در راه خود تردیدی ندارد، لذا خطاب «**لا تکوننّ مِنَ المُمترین**» هشدار به مسلمانان است که نگران حقّانیت راه خود نباشند.

پیام‌ها:

۱ـ با وجود کتابی همچون قرآن، به سراغ داوری دیگران رفتن، نادرست و قابل توبیخ است. ﴿**أفغَیر الله اَبتَغِی حَکَماً**﴾ (جز خداوند، کسی حقّ قانون‌گذاری و داوری ندارد)

۲ـ خداوند، قرآن را به تفصیل نازل کرده است. ﴿**هو الّذی انزل الیکم الکتاب مفصّلاً**﴾

۳ـ یکی از دلایل حقانیّت اسلام، بشارت انبیای گذشته در تورات و انجیل است. ﴿**الّذین آتیناهم الکتاب یعلمون انّه منزّل من ربّك**﴾ چنانکه در آیه‌ای دیگر

---

۱. تفاسیر نمونه و المنار.

می‌فرماید: ﴿**یَعرِفونَه کما یَعرفُون ابنائهم**﴾[1] اهل کتاب، پیامبر اسلام را همچون فرزندان خود می‌شناختند.

٤ـ رهبر باید از قاطعیّتی تردیدناپذیر در راه دعوت خود برخوردار باشد. ﴿**فلاتکونن**...﴾

٥ ـ مبادا به خاطر ایمان‌نیاوردن اهل‌کتاب، در شما تردیدی پیدا شود، زیرا آنان حقانیّت قرآن را خوب می‌دانند و انکارشان به دلیل لجاجت است. ﴿**یعلمون انّه منزّل من ربّك بالحقّ فلا تکونن من الممترین**﴾

﴿١١٥﴾ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

و کلام پروردگارت، در صداقت و عدالت به حدّ کمال و تمام رسید. هیچ تغییردهنده‌ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست.

نکته‌ها:

▣ مراد از «کلمت» در این آیه، به دلیل آیه‌ی قبل، آیات قرآن است ولی واژه‌ی «کلمة» در فرهنگ قرآن و روایات، گاهی به معنای وعده‌ی حتمی آمده است، ﴿**و تمّت کلمت ربّك الحسنی علی بنی‌اسرائیل بما صبروا**﴾[2] که تحقّق وعده‌ی الهی را نسبت به بنی‌اسرائیل به خاطر صبرشان بیان می‌کند.

گاهی به معنای دین آمده است، «کلمت اللّه» یعنی دین خدا، و گاهی به پیامبر و اولیای الهی اطلاق شده است، چنانکه درباره‌ی حضرت عیسی علیه‌السلام می‌خوانیم: ﴿**کلمته القاها الی مریم**﴾[3]

در روایات نیز از قول ائمّه علیهم‌السلام آمده است که ما کلمات الهی هستیم. «**نحن الکلمات**»[4]

---

١. بقره، ١٤٦ ؛ انعام، ٢٠. ٢. اعراف، ١٣٧. ٣. نساء، ١٧١.
٤. بحار، ج ٢٤، ص ١٧٤.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، آخرین کتاب آسمانی و اسلام، آخرین دین الهی است. ﴿**تمّت کلمة ربّك**﴾

۲ـ قرآن، معجزه‌ای کامل برای اثبات رسالت پیامبر اکرم است. ﴿**تمّت کلمة ربك**﴾

۳ـ قرآن، پاسخگوی همه‌ی نیازهای هدایتی جوامع بشری است. ﴿**تمّت کلمة ربّك**﴾

٤ـ اسلام، مکمّل ادیان گذشته است. ﴿**تمّت کلمة ربّك...**﴾

۵ ـ اتمام دین با بعثت رسول اکرم ﷺ جلوه‌ای از ربوبیّت خداوند است. ﴿**و تمّت کلمة ربّك**﴾

٦ـ مبنای قوانین و سنّت‌های خداوند در نظام هستی، صدق و عدل است. ﴿**و تمّت کلمة ربّك صدقاً و عدلاً**﴾

۷ـ اخبار قرآن، صادق و احکامش بر عدل استوار است. ﴿**و تمّت کلمة ربّك صدقاً و عدلاً**﴾ در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿**و مَن اصدق من اللّه حدیثاً**﴾[1]

۸ ـ در قرآن، تحریف راه ندارد. ﴿**لا مبدّل لکلماته**﴾

۹ـ خداوند نیازها را بسیار خوب می‌داند و با توجّه به آن، قرآن را نازل کرده است. ﴿**و هو السّمیع العلیم**﴾

﴿۱۱٦﴾ وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِى ٱلْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ ٱللهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

و اگر از بیشتر افراد روی زمین اطاعت کنی، تو را از راه خداوند، منحرف و گمراه می‌کنند. زیرا آنان جز از گمان پیروی نمی‌کنند و آنان، جز به حدس و گمان نمی‌پردازند.

---

۱. نساء، ۸۷.

نکته‌ها:

▣ «خَرْص» به معنای تخمین و حدس است. چون بعضی از تخمین‌ها نادرست از آب در می‌آید، به معنای دروغ هم آمده است.[1]

پیام‌ها:

١ـ راه هدایت و راه قرآن ملاک است، نه راه مردم و اکثریّت. ﴿و **تمّت کلمة ربّك**... و **اِن تُطِع اکثر**...﴾

٢ـ اکثریّت، دلیل حقانیّت نیست. ملاک، حقّ است نه عدد، پس در پیمودن راه حقّ از کمی افراد نهراسید. ﴿**اِن تُطِع اکثر**...﴾

٣ـ جلب نظر اکثریّت، گاهی به قیمت نابودی و انحراف خود انسان تمام می‌شود. ﴿**اِن تطع اکثر**... **یضلّوك**﴾ (در راه خدا حرکت کنیم هر چند خلاف رأی اکثریّت باشد)

٤ـ اکثریّت، چنان جلوه‌ای دارد که خدا پیامبر را هم از تبعیّت آن بر حذر می‌دارد. ﴿**واِن تُطِع اکثر مَن فی الارض یضلّوك**﴾ (انبیا باید تابع وحی باشند، نه آرای مردم)

٥ ـ ریشه‌ی ضلالت‌ها، اعتماد به حدس وگمان است. ﴿**یضلّوك ـ اِن یتّبعون الاّ الظنّ**﴾

٦ـ اکثریّتی که به جای حقّ، در پی حدس و هوس باشند، قابل پیروی نیستند. ﴿**اِن تطع اکثر**... **یضلّوك**... **یخرصون**﴾

٧ـ در انتخاب راه، دلیل وبرهان لازم است، نه حدس وگمان. ﴿**اِن یتّبعون الاّ الظنّ**... **یخرصون**﴾

﴿١١٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

قطعاً پروردگار تو، خود به کسانی که از راه او گمراه می‌شوند، داناتر است و او به هدایت یافتگان (نیز) آگاه‌تر است.

---

١. تفسیر نمونه.

نکتـه‌ها:

▣ «مَهدیّ»، یعنی کسی‌که از ابتدا به هدایت الهی راه یافته است، مانند امامان معصوم علیهم‌السلام امّا «مُهتَدی» کسی است که پس از ضلالت، هدایت شده باشد.[1]

پیـام‌ها:

١ـ بشر نیز علم دارد، امّا تنها خدا اعلم است. ﴿**هو اعلم**﴾ (ضمیر «هو» میان مبتدا و خبر نشانه‌ی انحصار است.)

٢ـ تربیت، نیاز به آگاهی عمیق دارد. ﴿**ربّك...اعلم**﴾

٣ـ با تظاهر و نفاق، خود و دیگران را مفریبیم، که خدا همه را بهتر می‌شناسد. ﴿**هو أعلم مَن یَضلّ...**﴾

٤ـ از اعلم پیروی کنیم، نه اکثریّت. ﴿**و اِن تُطِع اکثر یضلّوك... انّ ربّك هو اعلم**﴾

﴿١١٨﴾ فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ

پس اگر به آیات الهی ایمان دارید (تنها از) آنچه نام خداوند (هنگام ذبح) بر آن برده شد بخورید.

نکتـه‌ها:

▣ از نشانه‌های جامعیّت مکتب اسلام این است که در یک مسئله‌ی جزیی مانند ذبح، همه‌ی جوانب آن را مطرح کرده است: هم مکتب (نام خدا)، هم وسیله (آهن)، هم شیوه‌ی بریدن رگ‌ها، هم امّت (مسلمان بودن کسی که ذبح می‌کند) و هم جهت (قبله) و هم موارد مصرف. ﴿**فکلوا مما ذکر اسم الله**﴾

---

١. تفسیر اطیب‌البیان.

پیـام‌ها:

١ـ غذا و خوراک مؤمن باید جهت الهی داشته باشد. ﴿فکلوا مما ذکر اسم الله﴾

٢ـ نام خداوند، مُهر جواز مصرف و پروانه‌ی استفاده از گوشت حیوانات قابل مصرف است. ﴿فکلوا ممّا ذکر اسم اللّه علیه...﴾

٣ـ برای تحکیم پایه‌های توحید، از هر فرصتی، حتّی ذبح حیوان باید استفاده کرد. آری؛ توحید، تنها یک مسأله‌ی ذهنی نیست. ﴿فکلوا ممّا ذکر اسم اللّه علیه﴾

٤ـ تغذیه‌ی حلال و التزام به احکام، شرط ایمان است. ﴿إن کنتم بآیاته مؤمنین﴾

﴿١١٩﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللهِ عَلَيْهِ وَقَد فَصَّلَ لَكُمْ ما حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا ٱضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَآئِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ

و شما را چه شده که از آنچه که نام خداوند بر آن برده شده است نمی‌خورید؟ (و بی‌جهت حلال ما را بر خود حرام می‌کنید،) در صورتی که خداوند آنچه را بر شما حرام کرده خودش به تفصیل برای شما بیان کرده است، مگر آنچه (از محرّمات) که به خوردن آن مضطرّ شدید، همانا بسیاری از مردم، دیگران را جاهلانه به خاطر هوس‌های خود گمراه می‌کنند. قطعاً پروردگارت به متجاوزان آگاه‌تر است.

نکتـه‌ها:

▣ گروهی با شبهه‌افکنی و مقایسه‌ی میان حیوان ذبح شده و مرده، مـردم را بـه انـحراف کشیده و می‌گفتند: چرا حیوانی را که ما می‌کشیم حلال است و آنچه را خدا می‌کشد، حرام؟ که این آیه ضمن هوشیار کردن مردم، پاسخ آنان را نیز می‌دهد.

پیـام‌ها:

١ـ هر کس بدون دلیل حلال‌های الهی را بر خود حرام کند باید توبیخ شود. ﴿و ما

لکم الاّ تأکلوا... ﴾ (گویا بعضی از مسلمانان تحت تأثیر سنّت‌های جاهلی قرار می‌گرفتند و حلال‌هایی را بر خود حرام می‌کردند.)

۲ـ خوردن گوشت حیوان هم اگر رنگ الهی داشته باشد حلال، و گرنه حرام است. ﴿**ذکر اسم الله**﴾

۳ـ همه‌ی محرّمات الهی، در مکتب آسمانی اسلام بیان شده است. ﴿**و قد فصّل لکم ما حرّم علیکم**﴾[1]

٤ـ اصل و قانون کلّی در خوردنی‌ها، حلال بودن است و هر چه حرام باشد، خداوند بیان می‌کند. ﴿**فصّل لکم ما حرّم**﴾

۵ ـ احکام اسلام، بن‌بست ندارد. ﴿**الاّ ما اضطررتم الیه**﴾

٦ـ اضطرار، تکلیف را ساقط می‌کند. ﴿**الاّ ما اضطررتم الیه**﴾

۷ـ تکلیف‌های الهی، متناسب با شرایط زمان، مکان و توان انسان است. ﴿**الاّ ما اضطررتم الیه**﴾

۸ ـ استفاده از خوردنی‌های حرام، در موارد اضطراری جایز است. ﴿**الاّ ما اضطررتم الیه**﴾

۹ـ تعیین حلال و حرام، بر پایه‌ی دستورات الهی است. ﴿**حرّم علیکم**﴾

۱۰ـ جهل و هواپرستی، از عوامل انحراف است. ﴿**لیضلّون بأهوائهم بغیر علم**﴾

۱۱ـ گمراه ساختن مردم، تجاوز به حقوق جامعه است. ﴿**أعلم بالمعتدین**﴾

﴿۱۲۰﴾ وَذَرُواْ ظَاهِرَ ٱلْإِثْمِ وَبَاطِنَهُۥٓ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْسِبُونَ ٱلْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُواْ يَقْتَرِفُونَ

و گناه آشکار و پنهان را رها کنید، همانا کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، به زودی کیفر کارهایی را که مرتکب شده‌اند، خواهند دید.

---

۱. این بیان تفصیلی، اشاره به آیه ۱۱۵ سوره‌ی نحل است. تفسیر المیزان.

نکته‌ها:

▣ چه در گذشته چه امروز، مردم تنها از گناه آشکار هراس داشته و دارند.

پیام‌ها:

١ـ گناه، جاذبه وکششی دارد که باید با اراده‌ای قاطع، از آن دل کند. ﴿و ذروا ظاهر الاثم و باطنه﴾

٢ـ اسلام، هم به طهارت ظاهر توجّه دارد و هم طهارت باطن؛ هم باید از گناهان عملی دوری کرد و هم از گناهان قلبی، مانند سوء ظنّ. ﴿ظاهر الاثم و باطنه﴾

٣ـ کیفر الهی، برای گناهانی است که با علم و عمد انجام می‌گیرد. ﴿انّ الّذین یکسبون الاثم﴾

٤ـ گرچه شیطان وسوسه می‌کند، امّا انسان با اراده گناه می‌کند. ﴿یکسبون الاثم﴾

٥ ـ قیامت و کیفر آخرت، دور نیست. ﴿سیجزون﴾

٦ـ کیفرهای الهی، نتیجه‌ی عملکرد خود ماست. ﴿بما کانوا یقترفون﴾

﴿١٢١﴾ وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ ٱلشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ

و از آنچه نام خداوند بر آن برده نشده، نخورید، چرا که خوردن آن فسق (و خروج از مدار بندگی) است. همانا شیاطین، به دوستان خود القا می‌کنند تا به جدال با شما برخیزند (که مثلاً چه فرقی است میان حیوان مرده یا ذبح شده) و اگر از آنان اطاعت کنید، قطعاً شما هم مشرک می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ چون حرام‌خواری، قساوت قلب می‌آورد و زمینه‌ساز گناهان دیگر است، اسلام آن را به

شدّت منع کرده است. همانگونه که امام حسین در روز عاشورا خطاب به لشکر مخالف فرمود: «قد ملئت بطونکم من الحرام»

▣ در آیه ۵ سوره‌ی مائده خواندیم که طعام اهل کتاب برای شما حلال است. این آیه می‌گوید: گوشت هر حیوانی که نام خداوند بر آن برده نشود حرام است. از آنجا که اهل کتاب، این شرط را رعایت نمی‌کنند، پس گوشت حیوان ذبح شده آنها برای ما حرام است و مراد از طعام در آن آیه، حبوبات و امثال آن است، نه گوشت.[1]

▣ وسوسه‌ی شیاطین این گونه است که می‌گوید: حیوان مرده را خدا کشته و کشته‌ی خدا بهتر از کشته‌ی انسان است! پس چرا حیوانِ مرده، حرام ولی حیوانِ ذبح شده حلال است؟! غافل از آنکه اجرای فرمان الهی مهم است.

پیام‌ها:

۱ـ مسلمان، حتّی در مسائل تغذیه باید تعهّد دینی را مراعات کند. ﴿و **لاتأکلوا ممّا لم یذکر اسم اللّه علیه**﴾

۲ـ بردن نام خدا به هنگام ذبح، تشریفاتی نیست، بلکه حکمی لازم الاجراست و ترک آن، فسق است. ﴿**إنّه لَفِسق**﴾

۳ـ هر کجا ناباوری بیشتر است، تأکید نیز لازم است. چون پذیرفتن شرایط حلال بودن ذبح، برای مردم جاهل سنگین بود، خداوند با چند تأکید مسئله را مطرح کرد. ﴿**انّه لفسق**﴾ (جمله‌ی اسمیّه، «اِنّ» وحرف «لام»، نشانه‌ی تأکید است)

٤ـ انسان، در اثر مصرف حرام، زمینه‌ی پذیرش القائات شیطانی را پیدا می‌کند. ﴿و **لا تأکلوا... و انّ الشیاطین لیوحون**﴾

۵ ـ شیطان‌ها، قدرت وسوسه و القا دارند. ﴿**انّ الشیاطین لیوحون**﴾

٦ـ وسوسه‌های شیاطین، تنها در اولیای آنان نافذ است، نه در اولیای خدا.

---

۱. تفسیر المیزان.

﴿لیوحون الی أولیائهم﴾

۷ـ پشتوانه‌ی جدال‌های انسان، وسوسه‌ها وهوس‌هاست. ﴿لیوحون... لیجادلوکم﴾

۸ ـ جدال در احکام الهی، از حربه‌ها و القائات شیطانی است. ﴿و انّ الشیاطین... لیجادلوکم﴾

۹ـ جدال در احکام دینی، انسان را به شرک می‌کشاند. ﴿لیجادلوکم... لمشرکون﴾

۱۰ـ خداپرستانی که در عمل، مطیع غیر خدا می‌باشند، مشرکند. ﴿انّکم لمشرکون﴾

﴿۱۲۲﴾ أَوَمَنْ كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِي ٱلظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

وآیا آنکه (به واسطه‌ی جهل و شرک) مرده بود، پس او را (با هدایت خویش) حیات بخشیدیم و برای او نوری (از ایمان) قرار دادیم که با آن در میان مردم راه خود را بیابد، مَثَل او مَثَل کسی است که در ظلمت‌های (جهل و شرک) قرار دارد و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران، کارهایی که می‌کردند جلوه داده شده بود.

نکته‌ها:

▣ این آیه درباره ایمان آوردن حضرت حمزه، عموی پیامبر نازل شده است، که چون از اذیت و آزار ابوجهل نسبت به رسول خدا ﷺ و مکتب او آگاه شد، در حمایت از پیامبر به سراغ ابوجهل رفت و با مشت بر سر او کوبید. آنگاه گفت: من از امروز، به محمّد ایمان می‌آورم. از آن پس تا زمان شهادت، یک افسر رشید و با ایمان برای اسلام بود.

▣ در تعابیر قرآنی، «مرگ»، هم بر مرحله‌ی قبل از نطفه گفته شده است: ﴿کنتم امواتاً

فأحیاکم ﴾[١] هم به گمراهی: ﴿**أوَ مَن کان میتاً** ﴾ هم به منطقه‌ی بی‌گیاه و خشک: ﴿**فسقناه الی بلد میّت** ﴾[٢] هم به مرگ موقّت: ﴿**فقال لهم اللّه موتوا ثمّ أحیاهم** ﴾[٣] و هم به مـرگ حقیقی: ﴿**انّك میّت و انّهم میّتون** ﴾[٤].

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: نوری که در میان مردم راه را از چاه نشان می‌دهد، امام و رهبر آسمانی است.[٥]

▣ کارهای پر جاذبه، کفّار (مثل: ابتکارات و اختراعات و تکنولوژی و تمدّن)، چنان برای آنان جلوه کرده که نمی‌گذارد انحرافات و سقوط انسانیّت خود را درک کنند. ﴿**زیّن للکافرین ما کانوا یعملون** ﴾

پیـام‌ها:

١ـ حیات و مرگ واقعی انسان، ایمان و کفر اوست. ﴿**میتاً فأحییناه** ﴾

٢ـ ارشاد و هدایت، کار خداست، هر چند خود انسان زمینه‌ی هدایت را فراهم می‌کند. ﴿**فأحییناه** ﴾

٣ـ استفاده از تمثیل، سؤال و مقایسه، در تبلیغ و تربیت مؤثّر است. ﴿**أومن کان... کمن مثله...** ﴾

٤ـ مؤمن، هرگز به بن بست نمی‌رسد. او در جامعه هم بینش دارد و هم حرکت. ﴿**نوراً یمشی به فی النّاس** ﴾

٥ ـ وقتی نور نباشد، ظلمت‌ها انسان را فرامی‌گیرد. ﴿**فی‌الظلمات لیس بخارج منها** ﴾

٦ـ حقّ، یکی وباطل بسیار است. (کلمه‌ی «نور» مفرد آمده، ولی کلمه‌ی «**ظلمات**» جمع آمده است)

٧ـ جز نور ایمان وهدایت الهی، برای بشر نجات‌بخشی نیست. ﴿**لیس بخارج منها** ﴾

---

١. بقره، ٢٨. ٢. فاطر، ٩. ٣. بقره، ٢٤٣.
٤. زمر، ٣٠. ٥. تفسیر المیزان.

٨ـ زیبا پنداشتن اعمال، مانع رشد و خروج انسان از تاریکی است. ﴿**لیس بخارج منها کذلك زیّن للکافرین**﴾

٩ـ کارهای انسان بی ایمان، در دید و تفکّر او مؤثّر است. ﴿**کذلك زیّن للکافرین ما کانوا یعملون**﴾

﴿١٢٣﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُواْ فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

و ما این گونه در هر دیاری مجرمان بزرگش را می‌گماریم تا در آن قریه‌ها و مناطق، حیله (و فسق و فساد) کنند، امّا جز به خودشان نیرنگ نمی‌کنند ولی نمی‌فهمند (که نتیجه‌ی حیله، به خودشان باز می‌گردد).

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول آیه‌ی قبل، به جنگ و ستیز ابوجهل با پیامبر اسلام اشاره شد، این آیه می‌فرماید: وجود ابوجهل‌ها، چیز تازه‌ای نیست و همیشه و همه جا در مقابل دعوت‌های حقّ، چنین مهره‌های فاسدی بوده است. ﴿**و کذلك**﴾

پیام‌ها:

١ـ سنّت الهی، پاسخ دادن به مکر و حیله‌های دشمنان است. ﴿**و کذلك**﴾

٢ـ تلاش‌های خوبان و بدان، همه در مدار قدرت الهی است. ﴿**جعلنا... مجرمیها**﴾ (هم در این آیه که مربوط به مجرمان است و هم در آیه‌ی قبل که درباره‌ی مؤمنان بود کلمه‌ی «**جعلنا**» بکار رفته است)

٣ـ رهبران فاسد و مفسد، ریشه‌ی فساد جامعه‌اند. ﴿**اکابر مجرمیها لیمکروا فیها**﴾

٤ـ مکر و تزویر، حربه‌ی رهبران مفسد است. ﴿**لیمکروا**﴾

٥ ـ از دست دادن صفا و صداقت و گرفتار شدن به قهر الهی، بزرگ‌ترین ضربه‌ای

است که حیله گران به خود می‌زنند. ﴿ما یمکرون الاّ بأنفسهم﴾

٦ـ بدتر از بیماری، جهل به بیماری است و بدتر از حیله، ندانستن این‌که آثار سوء آن به حیله‌گر برمی‌گردد. ﴿ما یشعرون﴾

﴿١٢٤﴾ وَإِذَا جَآءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَآ أُوتِيَ رُسُلُ ٱللَّهِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمكُرُونَ

و چون آیه و نشانه‌ای (از سوی خدا برای هدایت آنان) نازل شد گفتند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا آنکه به ما هم مثل آنچه به فرستادگان خدا داده شد، داده شود، (بگو:) خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا (و نزد چه کسی) قرار دهد. به زودی به آنها که گناه کردند، به سزای آن مکر و نیرنگ‌ها که می‌کردند، خواری و عذاب سخت از نزد خداوند خواهد رسید.

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول آیه گفته‌اند: ولیدبن مغیره، مغز متفکّر کفّار، می‌گفت: چون سن وثروت من بیش از محمّد ﷺ است، پس باید به من هم وحی شود. چنین حرفی از ابوجهل هم نقل شده است.

▣ درباره‌ی جمعی از سران کفر که در جنگ «بدر» کشته شدند، وعده‌ی الهی عملی شد و ذلّت به آنان رسید.

پیام‌ها:

١ـ سردمداران قدرتمند، به دلیل خود برتربینی، استکبار نموده ودعوت اسلام را نمی‌پذیرند. ﴿قالوا لن نؤمن حتّی نؤتی مثل ما اوتی﴾

٢ـ ملاک گزینش‌های الهی، علم او به شایستگی‌ها و برتریهاست. ﴿الله أعلم﴾

۳ـ نتیجه‌ی استکبار در برابر حقّ، ذلّت و خواری است. ﴿لن نؤمن... سیصیب الّذین اجرموا صغار عند اللّه﴾

﴿۱۲۵﴾ فَمَنْ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

خداوند هرکه را بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام می‌گشاید و هر که را (به خاطر اعمال و خصلت‌های خلافش) بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را (از پذیرفتن ایمان) سخت قرار می‌دهد، گویا به زحمت در آسمان بالا می‌رود. خداوند این چنین پلیدی (کفر) را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

نکته‌ها:

▣ رسول خدا ﷺ فرمود: نشانه‌ی شرح صدر چند چیز است: «الانابة الی دارالخلود والتجافی عن دار الغرور والاستعداد للموت قبل نزول الفوت»، توجّه و گرایش خاضعانه به سوی آخرت و دوری از دنیای حیله‌گر و آمادگی برای مرگ قبل از آنکه فرصت را از دست بدهد.(۱)

امام سجاد علیه‌السلام نیز در شب ۲۷ رمضان دعایی را که متضمّن همین خواسته است، مکرّر می‌خواند.(۲)

▣ مراد از هدایت و ضلالت الهی، فراهم کردن اسباب هدایت برای شایستگان و از بین بردن اسباب، برای نااهلان است.

▣ منظور از «صدر»، روح و دل است. مراد از شرح صدر، گسترش افق عقل و فکر بلندی

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. مفاتیح‌الجنان.

روح، برای پذیرش حقّ و هدایت است و این نیازمند گذشتن از هوسها و تمنیات دل است. آنکه شرح صدر نداشته باشد، همواره در لاک خود می‌ماند و بیرون نمی‌آید. نتیجه‌ی شرح‌صدر، بصیرت و نورانیّت همراه با قلب رقیق و حقّ‌پذیر است.

▣ این آیه یکی از معجزات علمی قرآن است که عوارض صعود به آسمان را بیان کرده و می‌فرماید: کسی که حاضر به پذیرش حقّ نگردد، روحش تنگ و کم ظرفیت می‌شود، همانند کسی که می‌خواهد به آسمان برود که نبودن اکسیژن، سینه‌اش تنگ و تنفّسش سخت می‌شود.

▣ امام رضا علیه السلام فرمود: نشانه‌ی سعه‌صدر، تسلیم خدا بودن، اطمینان به او داشتن و دلگرم شدن به وعده‌های الهی است و نشانه‌ی ضیق‌صدر، تردید و اضطراب است.[۱]

▣ از سنّت‌های الهی آن است که برای پاکدلان حقّ‌پذیر، شرح صدر قرار دهد و لجوجانِ گریزان از ایمان را گرفتار سلب توفیق و رجس سازد.

▣ حضرت موسی همین که مأمور تبلیغ شد، در اوّلین دعای خود از خداوند خواست: ﴿**ربّ اشرح لی صدری**﴾[۲] ولی خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون درخواست، سعه‌ی صدر عطا کرد. ﴿**ألم نشرح لك صدرك**﴾[۳]

پیام‌ها:

۱ـ قبول حق، ظرفیّت و زمینه درونی می‌خواهد. ﴿**یشرح صدره للاسلام**﴾

۲ـ شرح صدر، موهبتی الهی است. ﴿**یشرح صدره للاسلام**﴾

۳ـ خروج از مدار فطرت و عقل، عامل خفقان و تنگی روح و روان می‌گردد. ﴿**یصّعّد فی السماء**﴾

٤ـ منحرفان هر چند به ظاهر، خود را در گشایش و آرامش ببینند، ولی در واقع گرفتار تنگناها و فشارند. ﴿**ضیّقاً حرجاً**﴾

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. طه، ۲۵. ۳. شراح، ۱.

٥ ـ بی‌حوصلگی و کم ظرفیّتی، نوعی رجس و پلیدی روح است. ﴿**یجعل** صدره ضیّقاً... **الرِّجس**﴾

٦ـ کسی که به حقّ ایمان نیاورد، به‌تدریج آلوده می‌شود. ﴿**کذلك یجعل الله الرِّجس علی الّذین لایؤمنون**﴾

﴿١٢٦﴾ وَهَٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

و این راه پروردگار تو است که مستقیم است، قطعاً ما آیات خود را برای قوم و گروهی که پند می‌پذیرند به تفصیل بیان کرده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «هذا»، ممکن است اشاره به کلمه‌ی «اسلام» باشد که در آیه‌ی قبل آمده بود.

پیام‌ها:

١ـ جز راه خدا، راه‌های دیگر بیراهه است. ﴿**وهذا صراط ربك مستقیماً**﴾

٢ـ برای تذکر، تفصیل و تنوع و تکرار لازم است. ﴿**فصّلنا... یذّکرون**﴾

٣ـ خداوند، حجت را بر همه تمام کرده است، اگر اهل توجّه باشند، آیات و نشانه‌های حق، با بیان‌های مختلف روشن شده است. ﴿**لقوم یذکرون**﴾

٤ـ توجّه دائمی به تذکّرات الهی، راه دستیابی به صراط مستقیم است. ﴿**هذا صراط ربّك... لقوم یذّکّرون**﴾

﴿١٢٧﴾ لَهُمْ دَارُ ٱلسَّلَامِ عِندَ رِبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

سرای سلامت نزد پروردگارشان، تنها برای آنان است و او به پاداش اعمالی که انجام می‌دادند، سرپرست و پشتیبان و دوست آنان است.

پیام‌ها:

۱ـ در بهشت، خشونت، رقابت، حسرت، تهمت، حسد، کینه، دروغ، اندوه و هیچ گونه مرگ و مرض و فقر راهی ندارد. ﴿دار السّلام﴾

۲ـ برتر از نعمت امنیّت و سلامت، در سایه‌ی لطف مخصوص پروردگار بودن است. ﴿دار السّلام عند ربّهم﴾

۳ـ خداوند خود امور رهروان راه مستقیم را به عهده دارد. ﴿و هو ولیّهم﴾

٤ـ رسیدن به ولایت الهی، در سایه‌ی عمل و تلاش انسان است. ﴿و هو ولّیهم بما کانوا یعملون﴾

﴿۱۲۸﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يَا مَعْشَرَ ٱلْجِنِّ قَدِ ٱسْتَكْثَرْتُم مِّنَ ٱلْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيآؤُهُم مِنَ ٱلْإِنْسِ رَبَّنَا ٱسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنَا أَجَلَنَا ٱلَّذِى أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ ٱلنَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

و (به یاد آورید) روزی که خداوند، همه‌ی آنان را گرد می‌آورد (سپس به جنّیان خطاب می‌فرماید:) ای گروه جنّ! از انسان‌ها (پیروان) بسیاری یافتید. و دوستان ایشان از نسل بشر گفتند: پروردگارا! ما انسان‌ها و شیاطین از یکدیگر بهره گرفتیم و اینک به سرانجامی که برایمان قرار داده بودی رسیدیم. خداوند می‌فرماید: آتش جایگاهتان است که همیشه در آن خواهید بود، مگر آنکه خداوند بخواهد (که گروهی از شمارا ببخشاید). همانا پروردگار تو حکیمی داناست.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل، به کارهای شیاطین و وسوسه‌هایشان اشاره شد، در اینجا سرنوشت

وسوسه‌پذیری از شیاطین را که دوزخ است، بیان می‌کند. ضمناً به گفته‌ی قرآن، شیطان از جنّ است و جنّی که مردم را گمراه کرده همان شیطان است.

پیام‌ها:

۱ـ به عاقبت کار خود بیندیشیم. ﴿ویوم﴾ (هر کجا کلمه‌ی «یوم» در آغاز آیه بکار رفته، مراد یادآوری چنین روزی است.)

۲ـ جنّ، مکلّف و مختار است و مورد خطاب و توبیخ وکیفر و پاداش قرار می‌گیرد. ﴿**یا معشر الجنّ**﴾

۳ـ شیطان، به گمراه کردن گروه کم راضی نیست و گروه زیادی از انسان‌ها را منحرف کرده است. ﴿**قد استکثرتم من الانس**﴾ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿**ولقد اضلّ منکم جبلّاً کثیراً أفلم تکونوا تعقلون**﴾[1]

٤ـ در قیامت، جنِّ اغواگر پاسخی در برابر توبیخ ندارد و تنها پیروان انسانی او سخن می‌گویند. ﴿**یا معشر الجنّ... قال اولیاؤهم من الانس**﴾

۵ ـ بهره‌گیری انسان و جنّ از یکدیگر طرفینی است. ﴿**استمتع بعضنا ببعض**﴾

٦ـ در قیامت، انسان و جنّ، همگی محشور می‌شوند. ﴿**جمیعاً**﴾

۷ـ پیروی از وسوسه‌های شیطانی، به تدریج انسان را به ولایت‌پذیری از او وامی‌دارد. ﴿**اولیاؤهم**﴾

۸ ـ همه‌ی منحرفان، کیفر یکسان ندارند و باقی‌ماندن در آتش، وابسته به اراده‌ی خداوند است. ﴿**الاّ ماشاء الله**﴾

۹ـ احکام دادگاه الهی، بر مبنای علم و حکمت است. ﴿**حکیم علیم**﴾

---

۱. یس، ٦۲.

﴿١٢٩﴾ وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

و بدین گونه بعضی ستمگران را بر بعضی مسلّط مـی‌کنیم، (تـا کـیفری باشد) برای آنچه عمل می‌کردند.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی ١٢٧ خواندیم که سرپرست آنان که به راه مستقیم می‌روند، تنها خداست. در این آیه می‌خوانیم که سرپرست گروهی از مردم به خاطر عملکردشان ستمگرانند.

▣ طبق روایات، کیفر ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر، متخلّفان از ادای خمس و زکات و یاری کنندگان به ظالمان، تسلّطِ ستمگران بر آنان است.[١] در حدیث می‌خوانیم: هر گاه خداوند از کار قومی راضی باشد، کارشان را به نیکان می‌سپارد و اگر ناراضی باشد، کارشان را در دست بدان قرار می‌دهد.[٢]

پیـام‌ها:

١ـ همان گونه که شیاطینِ جنّ بر انسان مسلّط می‌شوند، برخی از ظالمان نیز بر بعضی دیگر تسلّط می‌یابند. ﴿**كذلك**﴾

٢ـ کام‌جویی‌های حرام، زمینه‌ساز حکومت‌های باطل و سلطه‌ی ظالمان است. ﴿**استمتع بعضنا ببعض... نولّی بعض الظالمین بعضاً**﴾

٣ـ تنها حاکمان ظالم نیستند، محکومانِ ترسو و ساکت و عیاش هـم ظـالمند. ﴿**بعض الظالمین بعضاً**﴾

٤ـ سبب سلطه‌ی ستمگران، رفتار خود مردم است. ﴿**نُولّی... بما کانوا یکسبون**﴾

---

١. تفسیر اطیب‌البیان. ٢. تفسیر کشف‌الاسرار.

﴿۱۳۰﴾ يَا مَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَـٰذَا قَالُواْ شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَشَهِدُواْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَافِرِينَ

(در قیامت به آنان گفته می‌شود:) ای گروه جنّ و انس! آیا پیامبرانی از خودتان به سویتان نیامدند تا آیات مرا بر شما بخوانند و شما را از دیدار این روز بیمتان دهند؟ گویند: ما علیه خودمان گواهی می‌دهیم و زندگی دنیا آنان را فریب داد و بر علیه خود شهادت دادند که کافر بوده‌اند.

نکته‌ها:

▣ از آیات قرآن استفاده می‌شود که حضرت محمّد ﷺ، برای جنیان نیز فرستاده شده و آنان نیز قرآن را می‌فهمند، گروهی هم ایمان می‌آورند.[۱] به گفته‌ی برخی مفسّران (مثل آلوسی، قرطبی، طبرسی و سیّد قطب) رسولان جنّ، وحی را از طریق رسولان انس دریافت کرده، به هم‌کیشان خود می‌رساندند. زیرا کلمه‌ی «رسول» به غیر انسان هم گفته می‌شود، مثل: ﴿الله یصطفی من الملائکة رسلاً﴾[۲]

▣ در این آیه، دو اقرار از سوی کافران آمده است، یکی گواهی به آمدن پیامبران، دوّم اعتراف به کفر خویش.

▣ مواقف در قیامت مختلف است؛ گاهی در موقفی کفّار ابتدا انحراف خود را انکار می‌کنند، مثل آیه‌ی ۲۳ همین سوره: ﴿والله ربّنا ما کنّا مشرکین﴾، آنگاه که فهمیدند قیامت جای انکار نیست، به گناه خود اعتراف می‌کنند.

پیام‌ها:

۱ـ جنّ و انس هر دو مکلف به پذیرش دعوت انبیایند و رسولان برای هر دو نژاد

---

۱. آیات اوّل سوره‌ی جنّ و آیه ۲۸ سوره‌ی احقاف. ۲. حج، ۷۵.

آمده‌اند. ﴿الجنّ والانس﴾

٢ـ انذار، یکی از اهرم‌های تربیت و وظیفه‌ی پیامبران است. ﴿و ینذرونکم﴾

٣ـ از قوی‌ترین ضامن اجرای احکام الهی برای اصلاح فرد وجامعه، ایمان بـه معاد است. ﴿ینذرونکم لقاء یومکم هذا﴾

٤ـ قیامت، جای کتمان وانکار نیست، لذا انسـان‌ها عـلیه خـود اقـرار مـی‌کنند. ﴿شهدوا علی انفسهم﴾

٥ ـ دنیاخواهی، عامل بی‌اعتنایی به دعوت‌های انبیاست. ﴿غرّتهم الحیاة...﴾ (فریفته شدن به دنیا، موجب فراموشی آخرت است.)

٦ـ علاقه‌ی افراطی به دنیا، انسان را به کفر می‌کشاند. ﴿غرّتهم الحیاة الدنیا... انهم کانوا کافرین﴾

﴿١٣١﴾ ذَٰلِكَ أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ

این (اتمام حجّت و هشدار) برای آن است که پروردگارت هـرگز از روی ستم، آبادی‌هایی را که اهلش (از شـناخت حـقّ) غـافلند نـابود نـمی‌کند. (خداوند ابتدا مردم را از غفلت و جهل بیرون می‌آورد و با پیامبرانش به آنان هشدار می‌دهد و سپس اگر قبول نکردند هلاکشان می‌کند).

نکتـه‌ها:

▣ سنّت خداوند آن است که راه حقّ را با فرستادن انبیا و هشدارهای مختلف به مردم نشان می‌دهد و حقایق را بیان کرده، اتمام حجّت می‌کند. در آن صورت اگر بی‌اعتنایی کردند، کیفر می‌دهد. این قانون و سنّت کلّی در آیات متعدّدی مطرح شده است، از جمله: ﴿و ما أهلکنا من قریة الاّ لها منذرون﴾[1] ما هیچ قـریه‌ای را هـلاک نکـردیم مگـر آنکـه مـردم آنـجا

١. شعراء، ٢٠٨.

بیم‌دهندگانی داشتند. ﴿و ما کنّا معذّبین حتّی نبعث رسولاً﴾[1] ما تا پیامبری نفرستیم، عذاب نمی‌کنیم.

پیام‌ها:

۱ـ کیفردادن گناهکار، از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿ربّك مهلك القریٰ بظلم﴾

۲ـ عقاب بدون بیان وهشدار، ظلم و قبیح است. ﴿مهلك القُری بظلمٍ و اهلها غافلون﴾

﴿۱۳۲﴾ وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُواْ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

و برای هر کس بر اساس آنچه انجام داده‌اند درجاتی است، و پروردگار تو از آنچه می‌کنند غافل نیست.

نکته‌ها:

▣ مراد از «درجات» در این آیه، درجاتِ رشد نیست، بلکه شامل درکاتِ سقوط نیز می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، عادل است و مرتبه‌ی هر کس را طبق عملکرد خود او قرار می‌دهد. ﴿درجاتٌ ممّا عملوا﴾

۲ـ سعادت و شقاوت انسان، بسته به اعمال اوست. ﴿ممّا عملوا﴾

۳ـ انسان باید بهوش باشد، زیرا تحت نظر خداست. ﴿و ما ربّك بغافل عمّا یعملون﴾

---

۱. اسراء، ۱۵.

﴿۱۳۳﴾ وَرَبُّكَ ٱلْغَنِيُّ ذُو ٱلرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِن بَعْدِكُمْ مَّا يَشَآءُ كَمَآ أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ

و پروردگار تو بی‌نیاز و صاحبِ رحمت است. اگر بخواهد، شما را می‌برد و پس از شما هر که را بخواهد جایگزین می‌کند، همان گونه که شما را از نسل قوم دیگری پدید آورد.

﴿۱۳٤﴾ إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَآ أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ

به راستی آنچه وعده داده می‌شوید، آمدنی است و شما نمی‌توانید (خدا را) ناتوان سازید (و از کیفر و عدل او بگریزید).

پیام‌ها:

۱ـ تنها خداوند بی‌نیاز مطلق است، پس هرگز خود را بی‌نیاز نبینیم. ﴿ربّك الغنی﴾ در جای دیگر می‌فرماید: ﴿یا أیّها النّاس أنتم الفقراء الی‌اللّه واللّه هو الغنیّ الحمید﴾[1] ای مردم! همه‌ی شما نیازمند خدایید و تنها اوست که بی‌نیاز و ستودنی است.

۲ـ گناهکاران، باید در همین دنیا هم بترسند، زیرا محو آنان توسط قدرت الهی بسیار ساده است. ﴿یذهبکم﴾

۳ـ ریشه‌ی ظلم (که در دو آیه‌ی قبل آمده بود)، یا نیاز است، یا سنگدلی و هیچ یک از این دو در خدا وجود ندارد. ﴿الغنیّ ذوالرّحمة﴾

٤ـ بقای اجتماعات بشری، به مشیّت الهی بستگی دارد. ﴿إن یشأ یذهبکم﴾

۵ ـ بود و نبود انسان‌ها، نفع و زیانی برای خداوند ندارد. ﴿الغنیّ... إن یشأ یذهبکم﴾

٦ـ خداوند از عبادات ما بی‌نیاز است، دستورهای عبادی، عامل رشد خودماست. ﴿الغنیّ﴾

---

۱. فاطر، ۱۵.

۷ـ رحمت خداوند، فراگیر است، ولی گاهی بشر کار را به جایی می‌رساند که خداوند همه را نابود می‌کند. ﴿ذوالرّحمة... یذهبکم﴾

۸ـ وعده‌های الهی قطعی است، نه شوخی. ﴿انّ ما توعدون لآت﴾

۹ـ مجرم در قیامت نمی‌تواند با قدرت الهی در افتد. ﴿و ما انتم بمعجزین﴾

﴿۱۳۵﴾ قُلْ يَا قَوْمِ ٱعْمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ ٱلدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّالِمُونَ

بگو: ای قوم من! بر جایگاه و سیرت خویش عمل کنید که من نیز (بر اساس سیرت خویش) عمل می‌کنم و به زودی خواهید دانست که سرانجام آن سرای از کیست، همانا ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر اکرم ﷺ چون به راه خود یقین دارد، مأمور است در برخوردهای خود، ثبات و قاطعیّت خود را به دیگران اعلام کند. ﴿قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم انّی عامل...﴾

۲ـ سرپیچی مردم، وظیفه‌ی پیامبران را عوض نمی‌کند. ﴿انّی عامل﴾

۳ـ سرنوشت مردم، وابسته به عملکرد خودشان است. ﴿اعملوا ... فسوف تعلمون﴾

٤ـ ملاک موفقیّت، حسن عاقبت و سرانجام کار است، نه جلوه‌ها و تلاشهای زودگذر. ﴿عاقبة الدّار﴾

۵ ـ ظالم، رستگار نمی‌شود. ﴿انّه لا یفلح الظالمون﴾

٦ـ سرپیچی از راه خدا و انبیا ظلم است. ﴿الظالمون﴾

﴿١٣٦﴾ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ ٱلْحَرْثِ وَٱلْأَنْعَامِ نَصِيباً فَقَالُواْ هَـٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَـٰذَا لِشُرَكَآئِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمْ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ

و (بت پرستان) از آنچه خداوند از کشت و چهارپایان آفریده است، سهمی را برای خدا قرار دادند و به پندار خودشان گفتند: این قسمت برای خداست و این قسمت برای (بت‌هایی که هم) شریکان (خدایند، هم شریک اموال) ما پس آنچه سهم شرکا و بت‌ها بود به خدا نمی‌رسید، ولی هرچه سهم خدا بود به شرکا می‌رسید، چه بد است آنچه داوری می‌کنند!

نکته‌ها:

▣ آنان که از مدار تربیت انبیا بیرون رفته و به وادی خیال می‌روند، حرف‌ها و تصمیم‌هایشان نیز خیالی و بی‌منطق است و خود را مالک همه چیز می‌دانند و تقسیم‌بندی می‌کنند. یکبار پسران را سهم خود و دختران را سهم خدا می‌دانند. ﴿الكم الذكر و له الانثى﴾[1] یکبار هم غلاّت و حیوانات را بین خدا و بت‌ها تقسیم می‌کنند. مشرکان می‌پنداشتند سهم بت‌ها غیر قابل تغییر است و آن را خرج بتکده‌ها و خدمه آنها می‌کردند، و سهم خدا را نیز به این بهانه که خدای آسمان‌ها بی‌نیاز است، هنگام کم و کسر آمدن‌ها خرج بتخانه‌ها می‌کردند. نه خرج کودکان، فقرا و مهمانان.

پیام‌ها:

١ـ در کشاورزی و دامداری، گرچه انسان نقش دارد، امّا زارع و خالق اصلی خداست. ﴿للّه ممّا ذرأ﴾ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿أأنتم تزرعونه أم نحن الزّارعون﴾[2]

---

١. نجم، ٢١. ٢. واقعه، ٦٤.

۲ـ مشرکان با آنکه بت‌ها را شریک خدا می‌پنداشتند، ولی برای خداوند موقعیّت ویژه‌ای از عزّت و غنا قائل بودند و تلفات را از سهم خدا کـم مـی‌کردند و می‌گفتند: او نیازی ندارد. ﴿ما کان للّه فهو یصل الی شرکائهم﴾

۳ـ رسالت انبیا، مبارزه با خرافات است. ﴿ساء ما یحکمون﴾

﴿۱۳۷﴾ وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَآؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُواْ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ

و بدین سان (بت‌ها و خادمان بت‌ها کـه) شـریکان آنـها (در امـوالشـان محسوب می‌شدند،) کشتن فرزند را برای بسیاری از مشرکان (به عنوان قربانی برای بت‌ها) زیبا جلوه دادند تا آنان را به هلاکت کشـیده و آیـین آنان را مشتبه سازند. و اگر خداوند می‌خواست چنین نـمی‌کردند (و بـه اجبار جلو آنان را می‌گرفت)، پس آنان را با دروغ‌هایی که می‌بافند واگذار.

نکتـه‌ها:

▣ همان گونه که تقسیم کشت و دام، میان خدا و شریکان، در نظر مشرکان جـلوه داشت، عشق به بت و فرزندکشی در پای بت را هم وسوسه‌های شیطانی در نظرشان آراسته بود.

▣ «یُردُوهُم»: از «ارداء» به معنای هلاک کردن است.

▣ مشرکان یا می‌گویند: دختر ننگ است و زنده به گورش می‌کنند، ﴿أم یدسه فی تراب﴾[1] یا می‌گویند: خرجی ندارم و باید نابود شود، ﴿خشیة املاق﴾[2] یا آن را نوعی قرب به بت‌ها می‌دانند، که همه‌ی اینها نوعی تزیین است.

---

۱. نحل، ۵۹. ۲. اسراء، ۳۱.

پیـام‌ها:

١ـ بینش غلط و خرافی، سبب می‌شود که انسان، فرزند خود را پای بت سنگی و چوبی قربانی کرده و به آن افتخار نماید. ﴿**زَيَّنَ... قتل أولادهم**﴾

٢ـ مجرمان، حتّی برای فرزندکشی هم توجیه درست می‌کنند تا روان و وجدان خود را آرام کنند. ﴿**زَيَّنَ**﴾

٣ـ در انتقاد، انصاف را مراعات کنیم. ﴿**لكثير من المشركين**﴾ نه آنکه همه چنین‌اند.

٤ـ توجیه گناه و آراستن زشتی‌ها، عامل هلاکت و سقوط است. ﴿**زَيَّنَ... لِيُرْدُوهم**﴾

٥ ـ خرافه‌گرایی، سبب التقاط و آمیختگی دین با شبهات است. ﴿**وليلبسوا**﴾

٦ـ پیامبر، مسئول ابلاغ است نه اجبار، اگر مردم گوش نکردند، آنان را رها کرده و به سراغ دل‌های آماده می‌رود. ﴿**فذرهم**﴾

٧ـ افکار و رفتار منحرفان، نباید حقّ‌جویان را دلسرد کند. ﴿**فذرهم و ما يفترون**﴾

٨ ـ شریک پنداشتن برای خداوند، افترا به اوست. ﴿**فذرهم و ما يفترون**﴾

﴿١٣٨﴾ وَقَالُواْ هَـٰذِهِ أَنْـعَامٌ وَحَـرْثٌ حِـجْرٌ لَّا يَـطْعَمُهَا إِلَّا مَـن نَشَـآءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُـرُونَ ٱسْـمَ ٱللهِ عَلَيْهَا ٱفْتِرَآءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

و مشرکان (به پندار خویش) گفتند: اینها، دام‌ها و کشت‌هایی ممنوع است، کسی نخورد مگر آن (خادمین بتکده‌ها) که ما بـخواهـیم. و چـهارپایانی است که (سوار شدن بر) پشت آنها حرام است و چهارپایانی که نام خدا را (هنگام ذبح) بر آن نمی‌برند (این احکام را) به دروغ به خدا نسبت می‌دادند. خداوند به زودی آنان را به کیفر آنچه به او افترا می‌بستند جزا خواهد داد.

نکته‌ها:

▣ «**حِجْر**» به معنای منع است و «**تحجیر**» یعنی منطقه‌ای را سنگ‌چین کردن و مانع شدن از ورود دیگران برای تصاحب آن. «حِجر اسماعیل» نیز جایی است که با دیوار سنگی جدا شده است. عقل را هم «حِجر» گویند، چون انسان را از زشتی‌ها باز می‌دارد. ﴿**هل فی ذلك قسم لِذی حِجر**﴾[1]

▣ در دو آیه‌ی قبل، عقائد خرافی مشرکان درباره‌ی سهم خدا و بت‌ها از کشاورزی و چهارپایان مطرح بود. در این آیه چگونگی مصرف سهم بت‌ها بیان شده که احدی حقّ استفاده ندارد، مگر خادمان بت‌ها و بتکده‌ها.

▣ با توجّه به این آیه، مشرکان چهار انحراف داشتند: ۱. ممنوع شمردن بعضی از چهارپایان. ۲. ممنوع شمردن بعضی از محصولات کشاورزی. ۳. ممنوع کردن سواری برخی از چهارپایان. ۴. نبردن نام خدا به هنگام ذبح حیوانات.

▣ قرآن، هدف آفرینش چهار پایان را سوار شدن بر آنها و مصرف از گوشت آنها می‌داند: ﴿**جعل لکم الانعام لترکبوا منها و منها تأکلون**﴾[2] و تحریم بهره‌برداری از چهارپایان را، از بدعت‌های جاهلی می‌شمرد که در آیه ۱۰۳ سوره‌ی مائده نیز بیان شده است.

▣ اسلام، آیین جامعی است که حتّی انحراف در بهره‌گیری از حیوانات را هم تحمّل نمی‌کند. وقتی قرآن، از بی‌مصرف ماندن حیوان وتحریم سوارشدن بر آن نکوهش می‌کند، به طریق اولی از بی‌مصرف ماندن انسان‌ها، منابع، سرمایه‌ها واستعدادها بیشتر نکوهش می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ احکام دین باید منسوب به خدا باشد، نه بر پایه‌ی گمان، خیال، قیاس و استحسان. ﴿**قالوا... بزعمهم... افتراءً علیه**﴾

۲ـ مبارزه با خرافات، یکی از وظایف اصلی پیامبران است. ﴿**افتراء علیه سیجزیهم**﴾

---

۱. فجر، ٥. ۲. غافر، ۷۹.

٣ـ تحریم حلال‌ها و تحلیل حرام‌ها، افترا بر خداست. ﴿هذه انعام و حرث حجر... افتراء﴾

٤ـ بدعت‌گذاران، در انتظار کیفر قوانین موهوم خود باشند. ﴿سیجزیهم﴾

﴿١٣٩﴾ وَقَالُواْ مَا فِی بُطُونِ هَـٰذِهِ ٱلْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِن يَكُن مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَآءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

و (از دیگر عقائد خرافی مشرکان، این بود که می)گفتند: آنچه در شکم این چهارپایان (نذر شده برای بت‌ها) است، (اگر زنده به دنیا آید) مخصوص مردان ماست و بر زنان ما حرام است و اگر مرده به دنیا آید، پس همه (زن و مرد) در آن شریکند، خداوند به زودی آنان را به سزای این گونه توصیف‌های باطل کیفر خواهد داد. همانا او حکیمی داناست.

نکته‌ها:

▣ آشنایی با خرافات دوران جاهلیّت، انسان را با زحمات رسول خدا برای هدایت آنان آشنا ساخته، روح قدرشناسی را در انسان، زنده و شکوفا می‌کند.

پیام‌ها:

١ـ تبعیض بی‌جا میان زن و مرد، عملی جاهلی و مطرود است. ﴿خالصة لذکورنا و محرّم علی ازواجنا﴾

٢ـ در جاهلیّت، تحقیر زن تا آن حد بود که در برخی موارد از حیوان سالم بهره‌ای نداشت و فقط در گوشت حیوان مرده شریک بود. ﴿شرکاء﴾

٣ـ جزا و کیفر الهی، بر اساس علم و حکمت اوست. ﴿سیجزیهم ... حکیم علیم﴾

﴿١٤٠﴾ قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوْلَادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ ٱللهُ ٱفْتِرَآءً عَلَى ٱللهِ قَدْ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ

به یقین زیان کردند کسانی که فرزندان خود را سفیهانه و از روی جهل کشتند، و آنچه را خداوند روزی آنان ساخته بود با افترا بر خدا حرام کردند، آنان گمراه شدند و هدایت یافته نبودند.

نکته‌ها:

▣ ابن عباس از بزرگان صدر اسلام می‌گوید: هر که می‌خواهد میزان جهالت اقوام دوران جاهلی را بداند، همین آیات سوره‌ی انعام که بیانگر خرافات و اعتقادات بی‌اساس مشرکان است، را بخواند.(١)

▣ جاهلان عرب، به گمان تقرّب به بت‌ها، یا به جهت حفظ آبرو، دختران خود را گاهی قربانی بت‌ها یا زنده به گور می‌کردند.

پیام‌ها:

١ـ جهالت و سفاهت، عامل خسارت است. (خسارت‌هایی چون: از دست دادن فرزند، عاطفه و نعمت‌های حلال و کسب دوزخ و کیفر الهی). ﴿قد خَسر﴾

٢ـ خسارت واقعی، فدا شدن انسان در راه باطل است. (چه قربانی بت شدن، چه فدای خیال و غیرت نابجا) ﴿قد خَسر﴾

٣ـ تحریم نابجای حلال‌ها، افترا بر خداوند است. ﴿وحرّموا ما رزقهم الله افتراء﴾

٤ـ انجام هر کاری و تحریم هر چیزی، یا دلیل شرعی می‌خواهد یا عقلی. ﴿بغیر علم افتراء علی الله﴾

٥ ـ با خرافات، با شدیدترین وجه مقابله وبرخورد کنیم. ﴿قد خسر، سفهاً بغیر علم،

---

١. تفسیر نمونه.

افتراء، ضلّوا، ما كانوا مهتدين ﴾

﴿١٤١﴾ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَٱلنَّخْلَ وَ ٱلزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَابِهاً وَغَيْرَ مَتَشَابِهٍ كُلُواْ مِن ثَمَرِهِ إِذَآ أَثْمَرَ وَآتُواْ حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوٓاْ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ

و اوست کسی که به وجود آورد بـاغهایی بـا داربست و بـی‌داربست، و درخت خرما و کشتزار با خوردنی‌های گوناگون، و زیتون و انار، (برخی میوه‌ها) شبیه به همند و برخی شباهتی با هم ندارند. همین که باغها ثمر داد، از میوه‌اش بخورید و روز درو کردن و میوه چیدن حقّ آن (محرومان) را بدهید و اسراف نکنید، چرا که خداوند، اسراف کاران را دوست ندارد.

نکتـه‌ها:

▣ «جَنّات»، باغ‌های پر درخت و زمین‌های پوشیده از زراعت است. «معروش»، درختی است که نیاز به داربست دارد. «اُکُل» به معنای مأکول و خوراکی است.

▣ در آیه ۹۹ همین سوره خواندیم: ﴿اُنظروا الی ثمره اذا أثمر﴾ هنگامی که درخت بار آورد، با دقّت به آن نگاه کنید. در این آیه می‌خوانیم که ﴿کلوا من ثمره اذا اثمر﴾، هنگامی که بار داد، بخورید. نتیجه اینکه: خوردن باید با تأمّل و دقّت باشد، نه غافلانه.

▣ امام باقر علیه‌السلام پس از تلاوت این آیه فرمود: شخصی زراعتی داشت که تمام محصولاتش را صدقه می‌داد و خود و عیالش بی‌چیز می‌ماندند. خداوند این عمل را اسراف خواند.[1]

▣ این آیه، درس خداشناسی را همراه با اجازه مصرف خوارکی‌ها و رسیدگی به طبقات محروم و انفاق به آنان و اعتدال داشتن و زیاده‌روی نکردن در مصرف و انفاق را بـیان مـی‌کند.

---

١. تفسیر نورالثقلین.

﴿انشأ، کلوا، آتو، لا تسرفوا﴾ چنانکه در جای دیگر نیز می‌خوانیم: ﴿و الّـذین اذا انـفقوا لم‌یسرفوا و لم‌یقتروا و کان بین ذلك قواماً﴾[١]

▣ امام صادق‌علیه‌السلام ذیل این آیه فرمودند: حتّی اگر مسلمان یافت نشد، حقِّ بـرداشت را بـه مشرک فقیر بپردازید[٢]

در روایتی دیگر فرمود: این حقِّ برداشت، غیر از زکات است.[٣]

▣ امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: میوه را در شب برداشت نکنید و شبانه درو نکنید تا فـقیران نـیز بتوانند حاضر شوند و چیزی بگیرند.[٤]

در سوره «ن والقلم» نیز می‌خوانیم که خداوند باغ کسانی را که تصمیم گرفتند شبانه و به دور از چشم فقرا میوه‌ها را بچینند و به آنها ندهند، سوزاند.

پیـام‌ها:

١ـ تنوّع میوه‌ها و محصولات کشاورزی، آن هم از یک آب وخاک، نشانهٔ قدرت الهی است. ﴿انشأ... مختلفاً اُکله﴾

٢ـ خداوند برای خود در محصولات، حقّی قرار داده است. ﴿آتوا حقّه﴾

(آری، نور و هوا، آب و خاک، توان و نیرو و فکر و استعداد، همه و همه از آنِ خداوند است و او بر هر چیزی حقّ دارد.)

٣ـ در انفاق نیز میانه‌رو باشیم. ﴿و آتوا حقّه یوم حصاده و لاتسرفوا﴾

٤ـ اسلام، دین اعتدال است، هم تحریم نابجا را ممنوع می‌کند (در آیه قبل) و هم مصرف بی‌رویّه را. ﴿لاتسرفوا﴾

٥ ـ شرط مصرف، پرداخت حقّ محرومان است. ﴿کلوا... آتوا حقّه﴾

٦ـ مقدار مصرف، محدود به عدم اسراف است. ﴿کلوا... لا تسرفوا﴾

---

١. فرقان، ٦٧. ٢. بحار، ج٩٣، ص٩٦. ٣. برهان، ج١، ص٥٥٧.
٤. کافی، ج٣، ص٥٦٥.

٧ـ هنگام برداشت محصول، به یاد محرومان باشیم. ﴿یوم حصاده﴾

٨ـ هنگام رسیدن وبرداشت محصول، آمادگی انسان برای انفاق بیشتر است، پس فرصت را از دست ندهیم. ﴿آتوا حقّه یوم حصاده﴾

٩ـ میوه‌ی نارس نخورید. ﴿کلوا من ثمره اذا اثمر﴾

١٠ـ اسراف‌کار، مبغوض خداوند است. ﴿انّه لایحبّ المسرفین﴾

﴿١٤٢﴾ وَمِنَ ٱلْأَنْعامِ حَمُولَةً وَفَرْشاً كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللهُ وَلَا تَـتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

و بعضی از چهارپایان بارکش و بعضی غیر بارکش و مثل فرش (به زمین نزدیک)اند (و یا از کرک و پشم آنها برای فرش استفاده می‌شود) از آنچه خداوند روزی شما ساخته بخورید و از گام‌های (وسوسه‌انگیز) شیطان پیروی نکنید، چرا که او دشمن آشکار شماست.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل به نعمت‌های خداوند در محصولات کشاورزی اشاره شده و در اینجا به دامداری و انواع بهره‌هایی که انسان از حیوانات می‌برد.

▣ مراد از کلمه «فَرش»، چهارپایانی مثل گوسفند است که به خاطر نزدیکی بدنشان به زمین، به منزله فرش هستند، یا اینکه از پشم و کرک و موی آنها فرش می‌بافند.

▣ بیشتر مفسّران، کلمه‌ی «حَمولَة» را به معنای حیوانات باربر دانسته‌اند، و «فَرش» را حیوانات غیر باربر معنا کرده‌اند.

پیام‌ها:

١ـ هستی و آفریده‌هایش، مسخّر انسان است. ﴿حمولة و فرشاً﴾

٢ـ قانون کلی در حیوانات، حلال بودن مصرف آنهاست، مگر آنکه دلیلی بر

حرمت باشد. ﴿**کلوا ممّا رزقکم اللّه**﴾

٣ـ تحریم حلال‌ها، از گام‌های شیطانی است. ﴿**کلوا... و لاتتّبعوا خطوات الشیطان**﴾

٤ـ تنها توصیه به خام‌خواری که امروز در میان گروه کثیری رواج دارد و نهی از مصرف گوشت، ممنوع است. ﴿**و من الانعام... کلوا ممّا رزقکم الله**﴾

٥ ـ نسبت به خوردنی‌ها باید مواظب باشیم. ﴿**کلوا... و لاتتّبعوا**﴾ چنانکه اوّلین اهرم شیطان برای گمراه کردن حضرت آدم، غذا بود.

٦ـ سر سفره‌ی خداوند، از دشمن او پیروی نکنیم. ﴿**کلوا ممّا رزقکم الله و لاتتّبعوا خطوات الشّیطان**﴾

٧ـ سیاست شیطان، انحراف تدریجی است، نه دفعی. ﴿**خطوات الشّیطان**﴾

﴿١٤٣﴾ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِى بِعِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

(خداوند برای شما حلال کرده است) هشت زوج از حیوانات را. از گوسفند دو زوج (نر و ماده) و از بز، دو زوج (به کسانی که از پیش خود، بعضی چهارپایان را تحریم می‌کنند) بگو: آیا خداوند نرهای آنها را حرام کرده یا ماده‌های آنها را یا آنچه را شکم آنها در برگرفته است؟ اگر راست می‌گویید از روی علم و دانش به من خبر دهید.

﴿١٤٤﴾ وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ وَصَّاكُمُ ٱللَّهُ بِهَـٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ

و از شتر دو زوج (نر و ماده) و از گاو دو زوج (نر و ماده) را (برای شما حلال کرده است) بگو: آیا خداوند نرهای این دو را حرام کرده یا ماده‌ها را یا آنچه را که شکم آن دو در برگرفته است؟ یا مگر شما شاهد و حاضر بوده‌اید که خداوند به حرمت این گوشت‌ها به شما سفارش کرده است؟! پس کیست ستمکارتر از کسی که به خداوند، دروغ ببندد تا مردم را از روی نادانی گمراه سازد؟ قطعاً خداوند، گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «زوج» هم به مجموع نر و ماده گفته می‌شود و هم به هر یک از نر و ماده به تنهایی. در این آیه به هر کدام به تنهایی گفته شده و مراد از هشت جفت، هشت عدد است، چهار نر و چهار ماده که چهار تا در آیه‌ی ۱۴۳ و چهار تا در آیه‌ی ۱۴۴ بیان شده است. در آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی نجم نیز کلمه‌ی «زوج» در یک فرد بکار رفته است، نه در دو تا. ﴿**خلق الزّوجین الذّکر والانثی**﴾

▣ در آیه ۶ سوره‌ی زمر، خلقت هشت نر و ماده‌ی حیوانات در کنار خلقت انسان بیان شده است. ﴿**خلقکم من نَفسٍ واحدة، ثُمّ جعل منها زوجها وانزل لکم من الانعام ثَمانیَة اَزواج**﴾

▣ احتمال دارد که ترتیب نام بردن از حیوانات چهارگانه، اشاره به برتری آنها در مصرف باشد. (گوسفند، بز، شتر و گاو)

▣ در بعضی روایات، «**ثمانیة ازواج**» به ۱۶ فرد تفسیر شده که این چهار حیوان هر کدام دو نوع یکی نر یکی ماده و هر کدام اهلی و وحشی دارد. امام هادی علیه‌السلام فرمود: گاومیش از نوع گاو وحشی است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ در فتوا یا عقیده به حلال و حرام چیزی، علم لازم است. ﴿**نبّئونی بعلم**﴾

---

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۵۸.

٢ـ حلال بودن نیازی به دلیل ندارد زیرا اصل در خوردنی‌ها حِلّیّت است بلکه حرام بودن دلیل لازم دارد. ﴿قل آلذکرین حرّم ام الأُنثیین... نبئونی بعلم﴾

٣ـ افترا بر خدا، بزرگ‌ترین ظلم است. ﴿فمن أظلم ممّن افتری علی اللّه﴾

٤ـ دروغ بستن به خدا، مایه‌ی گمراه ساختن مردم است. ﴿لیضلّ النّاس﴾

٥ـ افترا، انسان را از هدایت‌پذیری خارج می‌کند. ﴿لایهدی﴾

٦ـ باورها و عقائد یا باید بر اساس علم و عقل باشد که در آیه‌ی قبل خواندیم، ﴿نبّئونی بعلم﴾ و یا بر اساس شرع. ﴿ام کنتم شهداء اذ وصّاکم الله﴾

﴿١٤٥﴾ قُل لَا أَجِدُ فِی مَآ أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلَیٰ طَاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلَّآ أَن یَکُونَ مَیْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَیْرِ ٱللَّهِ بِهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَیْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ

بگو: در آنچه به من وحی شده، بر کسی که چیزی می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم مگر آن که مردار یا خون ریخته شده یا گوشت خوک باشد که قطعاً پلید است، یا حیوانی که از روی فسق و نافرمانی به نام غیر خدا ذبح شده باشد. پس هر کس که (به خوردن آنها) ناچار و مضطرّ شد، به شرط آنکه از روی سرکشی و بیش از حدّ ضرورت نباشد، (مانعی ندارد). همانا خداوند تو آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ «میتة»، منحصر در حیوانی نیست که خود به خود مرده باشد، بلکه هر حیوانی که بر طبق دستور اسلام، ذبح نشود در حکم مردار و حرام است.

▣ حرمت مردار و خون، چهار مرتبه در قرآن مطرح شده است، دوبار در سوره‌های مکّی[1] و

---

١. انعام، ١٤٥ ونحل، ١١٥.

دوبار در سوره‌های مدنی[۱].

▣ «**أُهِلّ**» از «**اِهلال**» به معنای بلند کردن صدا هنگام دیدن هلال اوّل ماه است. سپس به هر صدای بلندی گفته شده است. مشرکان در هنگام ذبح حیوانات، با صدای بلند نام بت‌ها را می‌بردند، از این رو «**أُهِلَّ**» گفته شده است.

▣ جمله ﴿**لا أجد... الاّ أن یکون میتة**﴾ در برابر تحریم‌های جاهلانه مشرکان است وگـرنه گوشت بعضی پرندگان و درّندگان دیگر نیز حرام است که در این آیـه نـیامده است و بـه اصطلاح این حصر، حصر اضافی است نه حقیقی.

▣ از نظر اسلام، احکام مضطرّ شامل حـال کسـی مـی‌شود کـه خـود را از راه سـتمگری و گردن‌کشی و گناه مضطرّ نکرده باشد، ﴿**غیر باغٍ**﴾ وآنگاه تنها به مقدار رفع اضطرار، تصرّف مجاز است نه بیشتر از آن. ﴿**و لاعاد**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ یگانه منبع علم پیامبر ﷺ برای بیان احکام، وحی الهی است. ﴿**لا اجـد فی مـا اوحی الیّ**﴾

۲ـ اصل و قانون اوّلیه، حلال بودن حیوانات است. ﴿**لا أجد**﴾

۳ـ تنها محرّمات ابلاغ شده در آیات و روایات تکلیف‌آور است، پس اگـر بـا جستجو و تتبّع، دلیلی بر حرمت چیزی نیافتیم، برای ما حلال است. ﴿**لا أجد**﴾

٤ـ وقتی در مسأله‌ی خوردن و نخوردن شخص پیامبر هم باید از «وحی» دستور بگیرد، دیگران چگونه از پیش خود چیزی را حرام می‌کنند؟ ﴿**فی ما اوحی الیّ**﴾

۵ ـ دلیل تحریم گوشت خوک، آلودگی و پلیدی آن است. ﴿**فانّه رِجس**﴾

٦ـ احکام تغذیه، برای مرد و زن یکسان است. ﴿**طاعم یطعمه**﴾ در مقابل آن عقیده خرافی در آیه ۱۳۹ که برای مردان گوشت همه‌ی حیوانات را حلال و برای

---

۱. بقره، ۱۷۳ و مائده، ۳.

زنان برخی موارد را حرام می‌دانستند. ﴿خالصة لذكورنا ومحرّم على أزواجنا﴾

٧ـ در قانون، باید اهمّ و مهمّ رعایت شود. حفظ جان، مهم‌تر از حرام بودن مصرف مردار است. ﴿فَمَن اضطرّ﴾

٨ ـ در اسلام بن‌بست نیست، وقتی اضطرار پیش آید مصرف حرام‌ها مجاز می‌شود. ﴿فَمَن اضطرّ﴾

٩ـ سوء استفاده از قانون در موارد استثنا، ممنوع است و باید به همان مقدار اضطرار، بسنده شود. ﴿غير باغ ولا عاد﴾

١٠ـ خون باقیمانده در گوشت پس از ذبح شرعی حرام نیست. خون ریخته شده حرام است. ﴿دماً مسفوحاً﴾

١١ـ در جایی که اضطرار به طور قهری پیش آید، می‌توان از گوشت حرام استفاده کرد، ولی اگر با دست خودمان کاری کردیم که مضطر شدیم استفاده مجاز نمی‌شود. ﴿اُضطر﴾ (به صورت مجهول آمده است)

١٢ـ وجود قوانین تخفیفی و اضطراری، جلوه‌ای از مغفرت و رحمت الهی است. ﴿فمن اضطرّ... فانّ ربّك غفور رحيم﴾

﴿١٤٦﴾ وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا كُلَّ ذِى ظُفُرٍ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ وَٱلْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ ٱلْحَوَايَآ أَوْ مَا ٱخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ جَزَيْنَـٰهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَـٰدِقُونَ

و بر یهودیان، هر (حیوان) ناخن دار را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه هر دو را بر آنان حرام ساختیم مگر آن مقدار که بر پشت گاو و گوسفند یا همراه روده ومخلوط به استخوان است. این (تحریم)، کیفر ماست به خاطر ظلمی که مرتکب شدند و قطعاً ما راستگوییم.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، محرّمات در اسلام و در این آیه، محرمات یهود بیان شده، تا معلوم گردد که عقائد خرافی مشرکان، با هیچ یک از ادیان آسمانی سازگار نیست.[۱]

▣ «**ظُفُر**» به معنای ناخن است، امّا به سُمّ برخی حیوانات که شکاف ندارد (مثل سمّ اسب یا نوک پای شتر) نیز اطلاق شده است، از این رو شتر و حیواناتی که سُم‌چاک نیستند، چه چهار پایان چه پرندگان، بر یهود حرام است.[۲]

▣ «**حوایا**» جمع «**حاویه**»، به محتویات شکم گفته می‌شود.[۳]

▣ در آیه‌ی ۱۶۰ سوره نساء هم می‌خوانیم: ﴿**فبظلم من الّذین هادوا حَرّمنا علـیهم طـیّبات اُحلّت لهم**﴾ حرام شدن برخی طیّبات بر یهود، به خاطر ظلم‌های آنان بوده است، بگذریم که یهود نیز مانند مشرکان پاره‌ای از چیزها را بر خود حرام کرده بودند. قرآن می‌فرماید: ﴿**کلّ الطّعام کان حلاًّ لبنی‌اسرائیل الاّ ما حَرّم اسرائیل علی نفسه**﴾[٤]

▣ تحریم بعضی خوردنی‌ها بر یهود، موقّت بود و توسّط حضرت عیسی علیه‌السلام بر طرف شـد. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿**لاحلّ لکم بعض الّذی حرّم علیکم**﴾[۵]

▣ احکام الهی سه نوع است:

الف: دارای مصلحت یا مفسده‌ی واقعی است. مثل اکثر احکام.

ب: دارای جنبه آزمایشی است مثل فرمان ذبح حضرت اسماعیل.

ج: دارای جنبه‌ی کیفری است، مثل همین آیه.

آری، یکی از عذاب‌های خدا، تنگناهای معیشتی است.

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی محدود ساختن غذای متخلّفان و یاغیان، بلامانع است. ﴿**حرّمنا... ببغیهم**﴾

۲ـ کیفر الهی منحصر در آخرت نیست، در دنیا هم هست. ﴿**جزیناهم ببغیهم**﴾

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تورات، سِفر لاویان، فصل ۱۱.

۳. تفسیر نمونه. ٤. آل‌عمران، ۹۳. ۵. آل‌عمران، ۵۰.

﴿١٤٧﴾ فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُـرَدُّ بَأْسُـهُ عَـنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ

(ای پـیامبر!) اگـر تـو را تکـذیب کـردند پس بگـو: پـروردگارتان دارای رحمت گسترده است (امّا) عذاب او از قوم تبهکار، دفع نمی‌شود.

پیـام‌ها:

١ـ رهبر باید آماده‌ی شنیدن تکذیب و تهمت از سوی برخی مردم باشد. ﴿**فان كذّبوك فقل...**﴾

٢ـ با تکذیب کنندگان، باید برخوردی خیرخواهانه کرد و اگر تأثیر نداشت، از تهدید استفاده شود. ﴿**ذو رحمة ـ لا يردّ بأسه**﴾

٣ـ بیم و امید، در کنار هم کارساز است. ﴿**ذورحمة، بأسه**﴾

٤ـ درهای رحمت الهی حتّی به روی مخالفان هم بسته نیست. ﴿**فان كذّبوك فقل ربّكم ذورحمة**﴾

٥ ـ رحمت خداوند، پیش از قهر اوست. ﴿**ذو رحمة... بأسه**﴾

٦ـ گستردگی رحمت الهی، مانع کیفر کردن او نیست. ﴿**ربّكم ذو رحمـة... و لايـردّ بأسه**﴾ هرچند کیفر او نیز در مسیر تربیت انسان و از رحـمت و ربـوبیّت او سرچشمه می‌گیرد.

﴿۱۴۸﴾ سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشْرَكْنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَىْءٍ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُواْ بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَآ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ

به زودی کسانی که شرک ورزیده‌اند، خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌آوردیم و هیچ چیزی را (از سوی خود) حرام نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنها بودند (نیز پیامبران قبلی را) اینگونه تکذیب کردند تا آنکه طعم قهر و عذاب مارا چشیدند. بگو: آیا برای شما دانشی هست؟ آن را برای ما آشکار کنید! شما جز از گمان و خیال پیروی نمی‌کنید و شما جز حدس‌زن و دروغگویانی بیش نیستید.

نکته‌ها:

▣ در این آیه یک خبر غیبی از آینده مطرح است که مشرکان چه خواهند گفت، ﴿سیقول الّذین اشرکوا﴾ آن آینده به وقوع پیوست و آنچه پیشگویی شده بود آنان گفتند. ﴿و قال الّذین اشرکوا﴾[1]

▣ این بهانه که «اگر خدامی‌خواست، ما و پدرانمان مشرک نمی‌شدیم» بارها توسّط مشرکان مطرح شده است، چنانکه در آیه ۳۵ سوره‌ی نحل و آیه ۲۰ سوره زخرف نیز آمده است.

▣ سؤال: این آیه سخن مشرکان را نقل می‌کند که اگر خدا از شرک ما راضی نیست، چرا ما را از آن باز نمی‌دارد؟ پس شرک ما مورد رضای خداست!

پاسخ: انجام هر کار از هر کسی، از مَدار قدرت خداوند بیرون نیست، لیکن اراده و مشیّت خداوند آن است که انسان راه خود را آزادانه انتخاب کند. دولت که آب و برق و گاز را به منزل ما می‌آورد، این امکانات، دلیل راضی بودن دولت به سوءاستفاده ما نیست. خداوند به

---

۱. نحل، ۳۵.

انسان عقل و وحی عطا کرده و راه حقّ و باطل را به او نشان داده و او را در انتخاب آزاد گذاشته، ولی اراده و اختیار، نشانه‌ی راضی بودن او به خلاف ما نیست.

▣ خداوند، خواهان ایمان اختیاری مردم است نه اجبار آنان به ایمان آوردن. در قرآن بارها آمده است که: اگر خدا می‌خواست، همه را هدایت می‌کرد و پیامبر هم حقّ اکراه و اجبار مردم به ایمان را ندارد.

پیام‌ها:

١ـ رهبران و اندیشمندان دینی باید خود را برای پاسخگویی به شبهات و بهانه‌جویی‌های آینده آماده کنند. ﴿**سیقول**﴾

٢ـ فرستادن انبیا و کتب آسمانی برای آنست که مردم با آزادی و اختیار، موحد شوند. پس منطق مشرکان (که اگر خدا می‌خواست با قهر و قدرت مانع شرک ما می‌شد) غلط است. ﴿**لوشاءالله ما اشرکنا**﴾

٣ـ بدتر از گناه، توجیه آن است. مشرکان، شرک خود را توجیه کرده و آن را مشیّت الهی می‌دانستند. ﴿**لوشاءالله ما اشرکنا**﴾ (جبرگرایی، بهانه‌ای است برای فرار از مسئولیّت)

٤ـ مشرکان، انحراف خود را با تاریخ نیاکان خود توجیه می‌کردند. ﴿**لو شاء الله ما اشرکنا و لا آباؤنا**﴾

٥ ـ عقیده به جبر، از توجیهات بی‌اساس منحرفان است. ﴿**لو شاء الله ما اشرکنا**﴾ شیطان هم که رهبر منحرفان است، گمراهی خود را به خدا نسبت داد و چنین گفت: ﴿**ربّ بما أغویتَنی**﴾[1]

٦ـ مخالفان، همواره با اهرم جبر، به تکذیب پیامبران پرداخته‌اند. ﴿**کذلك کذّب الّذین من قبلهم**﴾

---

١. حجر، ٣٩.

۷ـ قرآن از مخالفان هم تقاضای حجّت و دلیل می‌کند. ﴿قل هل عندکم من علم﴾
۸ـ آنان که به بهانه‌ی سرنوشت، از مسئولیّت می‌گریزند، منتظر چشیدن قهر خدا باشند. ﴿ذاقوا بأسنا﴾
۹ـ طرفداران جبر، منطق ندارند و در پی خیالاتند. ﴿ان تتّبعون الاّ الظن﴾
۱۰ـ اگر به جای علم و یقین، در پی ظن و گمان باشیم، گمراه خواهیم شد. ﴿ان انتم الاّ تخرصون﴾

﴿۱۴۹﴾ قُلْ فَلِلَّهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَالِغَةُ فَلَوْ شَآءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ

بگو: دلیل روشن و رسا تنها برای خداوند است، پس اگر می‌خواست همه‌ی شما را (به اجبار) هدایت می‌کرد.

نکته‌ها:

▣ خداوند، با فطرت توحیدی که در انسان قرار داده و با هدایت انبیا و عقل، حجّت را بر مردم تمام کرده و راه خیر و شرّ و پایان نیک یا بد هر کدام را هم بیان نموده است.
برای خطاکاران هم راه توبه و جبران را باز گذاشته است. معجزه‌های روشن انبیا وشیوه‌ی نیکوی دعوت و استدلال‌های محکم آنان وسازگاری دین با فطرت وعقل، حجّت را برمردم تمام کرده است.
و با این همه، مشرکان جز گمان بی اساس، دلیلی بر شرک خود ندارند و اگر راه غیر خدا را بپویند، از خطاها، ضعف‌ها، محدودیّت‌های علمی و فکری و هوسها پیروی کرده‌اند.
▣ در روایات آمده که خداوند در قیامت به انسان می‌فرماید: راه حقّ را می‌دانستی یا نمی‌دانستی؟ اگر بگوید: می‌دانستم، می‌پرسد: چرا عمل نکردی؟ و اگر بگوید: نمی‌دانستم، می‌پرسد: چرا در پی یاد گرفتن نبودی، این است حجّت بالغه‌ی خدا بر مردم.[1]

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیـام‌ها:

١ـ تنها خداست که حجت بالغه دارد و همه‌ی ما در پاسخ او عاجز و تهیدست و مقصّریم. ﴿فللّه الحجّة﴾

٢ـ در راه خدا هیچ گونه ابهام و بهانه‌ای که دستاویز مخالفان باشد نیست، نه در استدلال، نه در سابقه، نه در صفات پیامبر و نه در شیوه‌ی برخورد با آنـان. ﴿فللّه الحجّة البالغة﴾

٣ـ مشیّت خداوند، بر هدایت آزادانه و ارادی انسان و آزادی و اخـتیار اوست. ﴿فلوشاء لهداكم﴾

٤ـ اراده‌ی خداوند، تخلّف‌ناپذیر است. ﴿فلو شاء لهداكم﴾

﴿١٥٠﴾ قُلْ هَلُمَّ شُهَدَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ ٱللهَ حَرَّمَ هَـٰذَا فَإِنْ شَهِدُواْ فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

(ای پیامبر! به کسانی که بهره بردن از حیوانات و زراعت‌ها را نابجا بر خود حرام کرده‌اند) بگو: گواهان خود را که گواهی دهند خداوند این را حرام کرده، بیاورید. پس اگر شهادت دادند، تو همراه با آنها گواهی مده و از خواسته‌های کسانی که آیات مارا تکذیب کردند و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، همان‌ها که برای پروردگارشان شریک قرار می‌دهند، پیروی نکن.

نکتـه‌ها:

▣ اسلام، دین منطق و آزادی است، در دو آیه‌ی قبل خداوند از مشرکان پرسید: آیا شما از چیزی اطّلاع دارید که ما نداریم؟ ﴿هل عندكم من علمٍ﴾، در اینجا هم می‌فرماید: اگر گواه دارید بیاورید. ﴿هَلُمَّ شهداءكم﴾

▣ در این آیه، ابتدا می‌فرماید: اگر دلیل و گواه دارند بیاورند، سپس می‌فرماید: اگر هم شهادت

دادند، تو قبول نکن (چون صادقانه نیست).

▣ «یعدلون» از «عِدل» به معنای همتاست. پس ﴿بربّهم یَعدلون﴾ یعنی برای خداوند، شریک و همتا و شبیه قرار می‌دهند.

پیام‌ها:

۱ـ یکی از وظایف مبلّغان دینی، برخورد با بدعت‌هاست. ﴿قل هلمّ شهداءکم... أنّ الله حرّم هذا﴾

۲ـ هر گواهی و شهادتی، اعتبار ندارد. ﴿فانْ شهدوا فلا تشهد معهم﴾

۳ـ مواظب باشیم شرایط و جوّ اجتماع، ما را به اشتباه نیافکند. ﴿فإنْ شهدوا فلا تشهد معهم﴾ (تصدیق کردن و همگام شدن با گواهان ناحق حرام است)

٤ـ قوانین بشری اگر برخاسته از هوس‌های کفّار باشد، قابل پیروی نیست. ﴿لاتتّبع أهواء الّذین کذّبوا بآیاتنا...﴾

۵ـ انسان‌های با ایمان نباید از سنّت‌های مشرکان تقلید کنند. ﴿لاتتّبع اهواء الّذین کذّبوا بآیاتنا...﴾

٦ـ مشرکان، خداوند را خالق می‌دانند لیکن در تدبیر و مدیریّت امور هستی برای او شریک قائلند. ﴿و هم بربّهم یعدلون﴾

﴿۱۵۱﴾ قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلَا تَقْتُلُواْ أَوْلَادَكُم مِّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُواْ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَ لِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده بخوانم: چیزی را با او شریک مگیرید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندانتان را از ترس

تنگدستی نکشید. ماییم که به شما و آنان روزی می‌دهیم، و به کـارهای زشت، چه آشکار و چه پنهان، نزدیک نشوید، و نفسی را که خداوند (کشتن آن را) حرام شمرده، جز به حقّ (مثل قصاص یا دفاع) نکشید، ایـنهاست آنچه خداوند شمارا به آن توصیه فرموده، باشد که تعقّل واندیشه کنید.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه و دو آیه بعد، به چند اصل مهم اشاره شده که از مشترکات همه‌ی ادیان آسمانی است، در تورات هم (سِفر خروج، باب ۲۰) مشابه این دستورها آمده است.

▣ دو نفر از سران مدینه به حضور پیامبر ﷺ رسیدند. همین که حضرت این آیات را خواند، مسلمان شده و درخواست مبلّغ کردند. پیامبر نیز «مصعب‌بن عمیر» را همراهشان فرستاد. این حرکت زمینه‌ساز مسلمان شدن مردم مدینه گشت.

▣ قرآن در چهار آیه[۱] نسبت به پدر و مادر سفارش کرده است و در هر چهار مورد همراه با مسأله‌ی توحید و نهی از شرک است. ضمناً این آیه چون محرّمات را می‌شمرد، پس ترک احسان به والدین هم حرام است.

▣ پنج دستور این آیه چنان به یکدیگر پیوند دارند که گویا یک دستورند. ﴿وصّاکم به﴾ ضمیر «به» مفرد است.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: احسان به والدین، یعنی کاری نکنیم که آنان وادار به درخواست و سؤالی از ما شوند.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ بیان احکام الهی برای مردم، یکی از وظایف انبیاست. ﴿أتل ما حرّم﴾

۲ـ چون اصل در همه چیز، حلال بودن است، از این رو حلالها شمارش نشده و

---

۱. بقره، ۸۳، نساء، ۳٦، انعام، ۱۵۱ و اسراء، ۲۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷؛ بحار، ج ۷۱، ص ۳۹.

فقط محرّمات گفته شده است. ﴿أتل ما حرّم﴾

۳ـ محرمات دین، از سوی خداست و پیامبر از پیش خود چیزی را حرام نمی‌کند. ﴿حرّم ربّکم﴾

٤ـ ممنوعیّت منکرات، جهت تکامل و تربیت انسان است. ﴿حرّم ربّکم﴾

۵ ـ چون شرک، ریشه‌ی مفاسد است، در رأس محرّمات آمده است. ﴿الاّ تشرکوا﴾

٦ـ بعد از یکتاپرستی، احسان به والدین آمده است. ﴿بالوالدین احسانا﴾

۷ـ دستورهای این آیه همه در قالب نهی است، مگر نیکی به پدر و مادر که در قالب امر است. یعنی نه تنها نیازارید، بلکه احسان کنید. ﴿و بالوالدین احسانا﴾

۸ـ فرزندکشی و سقط جنین از ترس فقر، عملی جاهلانه است، اگر خدا ضامن روزی است، چه ترسی از فقر؟ ﴿نحن نرزقکم﴾

۹ـ هم اصلاح جامعه از مفاسد لازم است، هم اصلاح روح از رذایل. ﴿ما ظهر منها و ما بطن﴾

۱۰ـ برخی گناهان چنان خطرناک است که نزدیک آنها هم نباید رفت. ﴿لاتقربوا﴾

۱۱ـ دستورات الهی، مطابق عقل یا زمینه شکوفایی آن است. ﴿لعلّکم تعقلون﴾

﴿۱۵۲﴾ وَلَا تَقْرَبُواْ مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواْ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ ٱللهِ أَوْفُواْ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

به مال یتیم نزدیک نشوید (و در آن تصرّفی نکنید) مگر به نیکوترین (طریقه‌ای که به صلاح او باشد) تا به حد بلوغ و رشد خود برسد. (در داد و ستدها) پیمانه و ترازو را با عدالت تمام دهید. ما هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی

توانش تکلیف نمی‌کنیم. و هرگاه سخن می‌گویید (چه در قضاوت و چه در شهادت) عدالت را رعایت کنید، هر چند (به زیان) خویشاوندتان باشد و به عهد و پیمان خدا وفا کنید. اینها اموری است که خداوند، شمارا به آن سفارش کرده است، باشد که یاد کنید و پند بگیرید.

نکته‌ها:

▣ خداوند، کارهای خود را به نحو احسن انجام می‌دهد: ﴿**أحسن الخالقین**﴾[١]، ﴿**أحسن تقویم**﴾[٢]، ﴿**نزّل أحسن‌الحدیث**﴾[٣] و...، از ما هم خواسته که کارهایمان به نحو احسن باشد، ﴿**لیبلوکم ایّکم احسن عملا**﴾[٤] چه در تصرّفات و فعالیّت‌های اقتصادی، ﴿**الاّ بالّتی هی احسن**﴾[٥]، چه در گفتگو با مخالفان، ﴿**جادلهم بالّتی هی احسن**﴾[٦]، چه در پذیرش سخنان دیگران، ﴿**یستمعون القول فیتّبعون احسنه**﴾[٧] و چه بدی‌های مردم را با بهترین نحو جواب دادن، ﴿**ادفع بالّتی هی أحسن السّیّئة**﴾[٨] که در تمام این موارد، کلمه‌ی «احسن» به کار رفته است.

▣ قوم حضرت شعیب، به خاطر کم فروشی گرفتار عذاب شدند. در قرآن نیز سه بار از کم‌فروشی نهی شده است.

▣ کلمه‌ی «**کیل**» هم به معنای پیمانه است و هم به معنای پیمانه کردن. کلمه‌ی «**قسط**» هم می‌تواند مربوط به «اوفوا» باشد یعنی پرداخت، عادلانه باشد و هم مربوط به «کیل و میزان» باشد، یعنی خود پیمانه و ترازو سالم باشد. البتّه نتیجه هر دو یکی است.

پیام‌ها:

١ـ چون یتیم مدافعی ندارد و اموالش لغزشگاه است مواظب باشیم. ﴿**لاتقربوا**﴾

---

١. مؤمنون، ١٤. ٢. تین، ٤. ٣. زمر، ٢٣.
٤. هود، ٧. ٥. انعام، ١٥٢. ٦. نحل، ١٢٥.
٧. زمر، ١٨. ٨. مؤمنون، ٩٦.

٢ـ برای حفظ حقوق ایتام باید بهترین طریقه‌ی بهره‌گیری از اموال و دارایی او انتخاب شود. ﴿**بالّتی هی أحسن**﴾. جز کسانی که اهلیّت اقتصادی و تقوای کافی دارند، نباید دیگران به مال یتیم نزدیک شوند. ﴿**لاتقربوا... الا**﴾

٣ـ وقتی ایتام به رشد و تجربه‌ی کافی رسیدند، سلطه‌ی خود را از آنان بردارید. ﴿**حتی یبلغ أشده**﴾

٤ـ نظام اقتصادی جامعه‌ی اسلامی باید بر اساس قسط باشد. ﴿**بالقسط**﴾

٥ ـ اگر اجرای عدالت در حدّ اعلی ممکن نیست، لااقلّ در حدّ توان و امکان مراعات کنید. ﴿**لا نکلّف نفساً الاّ وُسعها**﴾

٦ـ هیچ‌یک از دستورات و اوامر و نواهی الهی، فوق طاقت انسان نیست. ﴿**لا نکلّف نفساً الاّ وُسعها**﴾

٧ـ بدون قدرت، تکلیفی نیست. ﴿**لا نکلّف نفساً الاّ وُسعها**﴾

٨ ـ عدالت، هم در رفتار و هم در گفتار، یک اصل است. ﴿**اوفوا الکیل... و اذا قلتم فاعدلوا**﴾ (در گواهی‌ها، وصیّت‌ها، قضاوت‌ها، صدور حکم‌ها، انتقادها و ستایش‌ها، عدالت را مراعات کنیم.)

٩ـ به پیمان‌های الهی (که شامل فرمان‌های عقل و وحی و وجدان وفطرت می‌شود) وفادار باشیم. («عهد الله» هم شامل پیمانی است که خدا با انسان دارد و هم پیمانی که انسان با خدا می‌بندد) ﴿**بعهد اللّه اوفوا**﴾

١٠ـ رابطه‌ی خویشاوندی را بر ضابطه‌ی حقّ و عدل، ترجیح ندهیم. ﴿**فاعدلوا ولو کان ذا قربی**﴾

﴿١٥٣﴾ وَأَنَّ هَـٰذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِیلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و این (دستورها) راه مستقیم من است. پس آن را پیروی کنید و راههای دیگر را پیروی نکنید که شما را از راه خداوند پراکنده کند. این سفارش خداوند به شماست، باشد که تقوا پیشه کنید.

نکته‌ها:

▣ پیامبر اکرم ﷺ برای توضیح این آیه از روش نمایشی استفاده کرده، با دست مبارک خود خط مستقیمی بر زمین کشیدند و فرمودند: این راه مستقیم است که یکی بیش نیست. سپس خطوطی از راست و چپ آن خط ترسیم کرده و فرمودند: اینها راههایی است که شیطان به آن دعوت می‌کند.(۱)

▣ در پایان سه آیه‌ی اخیر، سه تعبیر مختلف آمده است:

در پایان آیه ۱۵۱ که نهی از شرک و قتل و فحشا است. ﴿**لعلّکم تعقلون**﴾ آمده است، یعنی زشتی این امور با اندکی تعقّل و فکر، برای همه روشن می‌شود.

در آیه‌ی ۱۵۲ که به حفظ مال یتیم و رعایت قسط و عدل و وفای به عهد فرمان می‌دهد، تعبیر ﴿**لعلّکم تذکّرون**﴾ آمده، یعنی خوبی عدالت را فطرت و نهاد هرکس می‌پذیرد، تنها باید تذکّر داد.

در این آیه نیز که پیروی از دستورهای خداست، ﴿**لعلّکم تتّقون**﴾ آمده، یعنی تقوا همان گام نهادن در راه اطاعت و فرمان الهی است.

▣ آنگونه که «نور» یکی است و «ظلمات» متعدّد، راه مستقیم یکی است و راه‌های انحرافی متعدّد. («**صراط**» مفرد آمده ولی «**سُبل**» جمع)

▣ در روایات می‌خوانیم که مصداق عینی راه مستقیم، رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام از اهل‌بیت او هستند.(۲)

---

۱. تفسیر مراغی. ۲. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

۱ـ اساس همه ادیان الهی، پیروی از راه خدا و دوری از راه دیگران است. ﴿صراطی... فاتّبعوه و لا تتّبعوا السبل﴾

۲ـ عمل به احکام الهی، سبب وحدت است و به سراغ احکام غیر الهی رفتن، مایه‌ی تفرقه می‌باشد. ﴿صراطی مستقیماً فاتّبعوه و لا تتّبعوا السبل فتفرّق بکم عن سبیله﴾

۳ـ شاید بتوان با توجّه به پایان سه آیه‌ی اخیر، چنین نتیجه گرفت که مراحل رشد و کمال انسان عبارت است از: تعقّل، ﴿لعلّکم تعقلون﴾، تذکّر، ﴿لعلّکم تذکّرون﴾ و تقوا. ﴿لعلّکم تتّقون﴾

﴿۱۵۴﴾ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَاماً عَلَى الَّذِيَ أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

سپس به موسی، کتاب (تورات) دادیم تا بر کسی که نیکوکار بوده (نعمت خود را) تمام کنیم، و (این کتاب) بیانگر همه‌ی مسائل مورد نیاز بنی‌اسرائیل و وسیله هدایت و رحمت باشد، شاید مردم به دیدار پروردگارشان ایمان بیاورند.

نکته‌ها:

▣ میان قرآن و تورات، شباهت‌های فراوانی است. در انجیل، تکیه بر مواعظ است و در زبور، تکیه بر دعاست، ولی از نظر قوانین، شباهت تورات به قرآن بیشتر است. از این رو به تورات، امام گفته شده است. ﴿و من قبله کتاب موسی اماماً﴾[1] در این آیه هم تورات، رحمت، هدایت و بیانگر هر چیز معرّفی شده است.

---

۱. هود، ۱۷.

پیـام‌ها:

١ـ هر کتاب آسمانی نسبت به زمان خودش، کامل است. ﴿تماماً﴾

٢ـ تنها نیکوکاران و نیکواندیشان، پیام‌های کتب آسمانی و قوانین الهی را بهتر می‌گیرند. ﴿علی الّذی أحسن﴾

٣ـ همه‌ی نیازهای بنی‌اسرائیل برای رسیدن به تکـامل، در تـورات آمـده است. ﴿تفصیلاً لکلّ شیء﴾

٤ـ کتاب آسمانی در مسیر هدایت انسان و رحمت الهی است. ﴿هدی و رحمة﴾

٥ ـ یکی از مقاصد کتب آسمانی و پیامبران الهی، ایمان انسان به قـیامت است. ﴿لعلّهم بلقاء ربّهم یؤمنون﴾

﴿١٥٥﴾ وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

واین (قرآن) کتابی است مبارک که آن را نازل کردیم. پس آن را پـیروی نموده و تقوا پیشه کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

﴿١٥٦﴾ أَن تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ

(آن قرآن را نازل کردیم) تا نگویید کتاب (آسمانی)، فقط بر دو طـایفه‌ی (یهود و نصاری) که پیش از ما بودند نازل شده است و ما از علوم آنان بی خبر بوده‌ایم.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «مبارك» از ریشه‌ی «برکت»، بر دو امر تأکید می‌کند: ١. ریشه قوی و ثابت. ٢. رشد دائم. قرآن، هم دارای مطالبی اساسی و تغییرناپذیر و استوار است و هم با گذشت زمـان، پرده‌هایی از اسرارش کشف و روز به روز جلوه‌ی آن بیشتر می‌شود.

▣ «أن تقولوا» به معنای «لئلاّ تقولوا» است، یعنی: تا نگویید و بهانه نگیرید.

▣ «دراسة» به معنای تلاوت و علم است.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، تنها کتاب تئوری و نظری نیست، بلکه کتاب سعادت و برنامه‌ی عمل انسان است. ﴿**کتاب... فاتّبعوه**﴾

۲ـ سعادت بشر در دو چیز است: اطاعت حقّ، اجتناب از باطل. ﴿**فاتّبعوه واتّقوا**﴾

۳ـ خداوند، حجّت را بر مردم تمام کرده است. ﴿**کتاب انزلناه... أن تقولوا**﴾

٤ـ دستگاه تبلیغاتی مسلمانان باید برای هر کشور و ملّت و زبانی، برنامه‌های صحیح در سطح جهان آماده کند، تا حجّت بر آنان تمام شود و نگویند ما از حقّ بی‌خبر بودیم. ﴿**أن تقولوا... کنّا عن دراستهم لغافلین**﴾

﴿۱۵۷﴾ أَوْ تَقُولُواْ لَوْ أَنَّآ أُنزِلَ عَلَيْنَا ٱلْكِتَابُ لَكُنَّآ أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَآءَكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي ٱلَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوٓءَ ٱلْعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يَصْدِفُونَ

یا نگویید اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می‌شد، قطعاً از آنان (یهود و نصاری) هدایت یافته‌تر بودیم. (برای جلوگیری از این بهانه‌ها) بی‌شک از سوی پروردگارتان دلیل روشن و هدایت و رحمت آمد. پس کیست ستمکارتر از کسی که آیات الهی را تکذیب کند و از آن روی‌گرداند؟ ما به زودی کسانی را که از آیات ما روی‌گردانند، به خاطر همین روی گردانی به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد.

نکته‌ها:

▣ «یَصدفون» از «صدف»، به معنای اعراض شدید از چیزی بدون تأمّل و اندیشه است.

پیام‌ها:

١ـ مشرکین مکّه، به هدایت‌یافتگی پیروان تورات و انجیل اعتراف داشتند، ولی خود را برای دریافت کتاب آسمانی شایسته‌تر از آنان می‌دانستند. ﴿**لکنّا اهدیٰ منهم**﴾

٢ـ نزول قرآن برای همه، اتمام حجّت است. ﴿**فقد جاءکم بیّنة من ربّکم**﴾

٣ـ قرآن، پرتوی از ربوبیّت خداوند است. ﴿**بیّنة من ربّکم**﴾

٤ـ قرآن، کتاب هدایت و رحمت است. ﴿**هدی و رحمة**﴾

٥ ـ پیش از آزمایش، مدّعی زیاد است، ولی امتحان، صداقت‌ها را آشکار می‌کند. ﴿**لکنّا أهدی... فمن اظلم ممن کذّب...**﴾

٦ـ از بزرگ‌ترین ظلم‌ها به انسانیّت، اعراض از کتب آسمانی است. ﴿**فمن أظلم ممّن کذّب بآیات اللّه**﴾

٧ـ کیفر اعراض از دین حقّ و پشت کردن به آیات الهی، عذاب شدید است. ﴿**الّذین یصدفون عن آیاتنا سوء العذاب بما کانوا یصدفون**﴾

٨ ـ عامل اصلی بدبختی‌های انسان، عملکرد خود اوست. ﴿**بما کانوا یصدفون**﴾

﴿۱۵۸﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَنْ تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلَآئِكَةُ أَوْ يَأْتِىَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِىَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِى بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِى إِيمَانِهَا خَيْراً قُلِ ٱنْتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنْتَظِرُونَ

آیا (با دیدن آن همه آیات و بینات و معجزات، باز هم) جز این انتظار دارند که فرشتگان نزد ایشان بیایند، یا خود پروردگارت بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت (نشانه‌های قیامت) بیاید؟! (مگر نمی‌دانند) روزی که بعضی از نشانه‌های پروردگارت بیاید کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در مدّت ایمان خود کار خیری را کسب نکرده، ایمان آوردنش سودی ندهد. بگو: منتظر (قهر خدا) باشید که ما هم در انتظاریم.

نکته‌ها:

▣ در آیه ۹۲ سوره‌ی اسراء توقّعات نابجای کفّار مطرح شده است که می‌گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه آسمان را بر ما فروریزی، یا خدا و فرشتگان را نزد ما آوری. این انتظارها در این آیه رد شده است.

پیام‌ها:

۱ـ کافران لجوج، با دیدن معجزات الهی هم تسلیم نمی‌شوند. ﴿هل ینظرون ...﴾

۲ـ نتیجه‌ی طفره رفتن در ایمان، ناکامی است. ﴿لاینفع نفساً ایمانها﴾

۳ـ ایمان و عمل، در شرایط آزاد و طبیعی، کارساز است، نه در حال اضطرار و ترس جان. ﴿یوم یأتی بعض آیات ربّك لاینفع﴾

٤ـ عمل صالح بدون ایمان سودبخش نیست. ﴿او کسبت فی ایمانها خیراً﴾

﴿١٥٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعاً لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَآ أَمْرُهُمْ إِلَى ٱللهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ

(ای پیامبر!) تو را با کسانی که دین خود را پراکنده ساخته و گروه گروه شدند، هیچ گونه ارتباطی نیست. (تو مسئول آنان نیستی و) سرنوشت کارشان تنها با خداست، آنگاه او آنان را به عملکردشان آگاه خواهد کرد.

نکته‌ها:

▣ تفرقه‌افکنی در دین، یعنی بدعت‌گذاری و تفسیر دین به رأی خود که در قرآن و حدیث، شدیدترین تعبیرات، درباره این گونه کسان آمده است. به برخی از این نمونه‌ها توجّه کنید:

* قرآن می‌گوید: وای بر آنان که با دست خود مطلبی می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طرف خداوند است.[١]
* علی علیه‌السلام می‌فرماید: هرگاه بدعتی آید، سنّتی می‌رود.[٢] و یکی از وظایف انبیا و علما، بدعت‌زدایی و جلوگیری از تحریف‌هاست.[٣]
* در روایات آمده است: توبه‌ی صاحب بدعت، پذیرفته نمی‌شود.[٤]
* کسی‌که به بدعتگذار احترام گذارد یا لبخندی بزند، در فروپاشی دین گام برداشته است.
* رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرگاه در میان امّتم اختلاف شد، هر کس طبق سنّت و گفته من عمل کند و سراغ راه و روش دیگران نرود، پاداش صد شهید خواهد داشت.[٥]
* در قرآن، بارها از یهود، به خاطر تحریف‌هایی که علمایشان در دین پدید آوردند انتقاد شده است. درباره حضرت موسی علیه‌السلام هم می‌خوانیم: وقتی از کوه طور برگشت و انحراف و گوساله‌پرستی قوم خود را دید، از فرط ناراحتی الواح تورات را بر زمین افکند و ریش برادرش را که جانشین او بود گرفت و گفت: چرا امّتم منحرف شدند؟ هارون در پاسخ گفت: ترسیدم

---

١. بقره، ٧٩.
٢. بحار، ج ٢، ص ٢٦٤.
٣. الحیاة، ج ٢، ص ٣٤٤.
٤. بحار، ج ٧٢، ص ٢١٦.
٥. بحار، ج ٢، ص ٢٦٢.

اگر برای جلوگیری از انحرافشان شدّت عمل به خرج دهم، مردم متفرّق شوند و تو بگویی چرا مردم فرقه فرقه شدند (تفرقه‌ای که با بازگشت تو هم قابل اصلاح نباشد).

این آیات و روایات، مسئولیّت سنگین دین شناسان را در حفظ اصالت مکتب و مقابله با انحرافات فکری، در عین حفظ وحدت اجتماعی امّت، بیان می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ میان معارف دینی تفاوتی نیست، باید به همه ایمان داشت و عمل کرد، نه فقط بعضی. ﴿انّ الّذین فرّقوا دینهم﴾

۲ـ از عوامل تفرقه و جدایی، تغییر و تحریف در مکتب است. ﴿انّ الّذین فرّقوا دینهم و کانوا شیعاً﴾

۳ـ با آنان که مجموعه‌ی مکتب اسلام را قبول ندارند، نباید همکاری کرد آنان از امّت محمّد محسوب نخواهند شد. ﴿لستَ منهم فی شیء﴾ آنان مورد تهدید خداوند هستند. ﴿انّما امرهم الی الله﴾

﴿۱۶۰﴾ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

هرکه نیکی آورد، پس برای او پاداشی ده برابر آن است وهرکه بدی آورد، جز مانند آن کیفر نخواهد دید و به آنان هرگز ستم نخواهد شد.

نکته‌ها:

▣ از کلمه‌ی «جاء» استفاده می‌شود که پاداش و کیفر مورد بحث در این آیه، مربوط به دادگاه قیامت است. وگرنه چه بسا خلافی که با توبه محو یا به نیکی تبدیل شود. ﴿یبدّل الله سیّئاتهم حَسنات﴾[1]، یا مورد عفو قرار می‌گیرد. ﴿یَعفُو عن کثیر﴾[2]، و چه بسا نیکی‌ها که

---

۱. فرقان، ۷۰. ۲. مائده، ۱۵.

با ریا و عُجب و گناهان دیگر محو و حبط شود. پس عملی ملاک است که به صحنه‌ی قیامت آورده شود. ﴿**جاء بالحسنة... جاء بالسيّئة**﴾

▣ گرچه آیه‌ی مربوط به عمل‌نیک و بد است، ولی طبق روایت، آنکه نیّت خیر کند پاداش دارد ولی نیّت‌سوء تا به مرحله عمل نرسد، کیفر ندارد واین فضل‌الهی است.

▣ در روایات آمده است: هر که در ماه، سه روز روزه بگیرد، گویا همه‌ی ماه را روزه گرفته است، زیرا هر روزش ده روز حساب می‌شود. ﴿**عشر أمثالها**﴾

▣ پاداش ده برابر، حداقلّ است. بعضی اعمال، در بعضی شرایط و برای بعضی افراد، پاداش تا هفتصد برابر بلکه پاداش بی‌حساب هم دارد.

▣ از ده پاداش الهی، فقط یک قسمت «مزد» است و نُه قسمت دیگر «فضل». ﴿**فيوَفّيهم أُجورهم و يزيدهم من فضله**﴾[1]

▣ **سؤال:** اگر کیفر گنهکار، به اندازه‌ی گناه اوست، پس چرا یک روز روزه خوردن، شصت روز روزه کفّاره دارد؟

پاسخ: مقصود از «مثل» در آیه، از نظر عدد نیست، بلکه کیفیّت و چگونگی است. اهمیّت یک روز، روزه ماه رمضان، برابر با ۶۰ روز در غیر ماه رمضان است. مثل شب قدر که در اهمیّت، بیش از هزار ماه است. این بیان اهمیّت است، نه برتری عددی.

پیام‌ها:

۱ـ در شیوه‌ی تربیتی اسلام، تشویق ده برابر تنبیه است. ﴿**عشر امثالها**﴾

۲ـ تشویقِ چند برابر، ظلم نیست ولی کیفر بیش از حد ظلم است. ﴿**فلايجزى الا مثلها و هم لايظلمون**﴾

۳ـ خداوند، در پاداش با فضل خود رفتار می‌کند، ولی در کیفر، با عدل. ﴿**عشر أمثالها... الاّ مثلها**﴾

---

۱. نساء، ۱۷۳.

٤ـ عمل انسان همیشه و همه جا همراه انسان است. ﴿من جاء بالحسنة... و من جاء بالسيّئة﴾

﴿١٦١﴾ قُلْ إِنَّنِى هَدَانِى رَبِّىٓ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

بگو: همانا پروردگارم مرا به راهی راست هدایت کرده، دینی استوار که همان آیین حقّ گرای ابراهیمی است، و او از مشرکان نبود.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «قِيَم» و «قيّم»، به معنای راستی، استواری و پایداری است، آری، دینی استوار و جاوید می‌ماند که به مسائل مادی و معنوی این جهان و آن جهان مردم توجّه کند.

▣ امام حسین علیه‌السلام فرمود: هیچ کس جز ما و شیعیان ما، پیرو آیین ابراهیم علیه‌السلام نیست.[1]

پیام‌ها:

١ـ سخنان و تعالیم پیامبر، نظر شخصی او نیست، بلکه متن وحی الهی است، که باید به مردم اعلام کند. ﴿قل﴾

٢ـ راه مستقیم، راه پیامبر است. ﴿هدانی ربّی الی صراط مستقیم﴾

٣ـ هدایت، تنها کار خداست، انبیا هم با هدایت الهی راه مستقیم را پیدا می‌کنند. ﴿هدانی ربّی﴾

٤ـ هدایت، از شئون ربوبیّت است. ﴿هدانی ربّی﴾

٥ ـ راه ابراهیم علیه‌السلام، همان یکتاپرستی است، نه افکار شرک آلود. ﴿حنيفاً و ما كان من المشركين﴾ (مشرکان، عقائد انحرافی خود را به ابراهیم علیه‌السلام نسبت می‌دادند)

٦ـ بت‌شکنی و اعراض از شرک، تنها کار پیامبر اسلام نیست، بلکه او به پیروی از

---

١. تفسیر نورلثقلین.

حضرت ابراهیم چنین می‌کرده است. ﴿**ملّة ابراهیم حنیفاً**﴾

٧ـ اساس ادیان توحیدی در طول تاریخ، یکی بوده است. اسلام، همان آیین حضرت ابراهیم است و تنفّر از شرک، راه همه‌ی پیامبران می‌باشد. ﴿**قل انّنی... ملّة ابراهیم و ما کان من المشرکین**﴾

﴿١٦٢﴾ قُلْ إِنَّ صَلَاتِی وَنُسُكِی وَمَحْيَایَ وَمَمَاتِی لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

﴿١٦٣﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَاْ أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ

شریکی برای او نیست و به آن (روح تسلیم و خلوص و عبودیّت) مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمان و تسلیم پرودرگارم.

نکته‌ها:

▣ روایت شده که رسول اکرم ﷺ در آستانه‌ی نماز این آیات را می‌خواند.[١]

▣ مرگ، بر حیات احاطه دارد و حیات بر نُسُک، و نُسُک بر نماز. بنابراین، نماز، هسته‌ی مرکزی در درون عبادات است.

▣ اسلام، به معنای تسلیم بودن در برابر امر خداوند است و به همه‌ی انبیا نسبت داده شده است. حضرت نوح علیه‌السلام خود را مسلمان دانسته است، ﴿**اُمرت اَن اکون من المسلمین**﴾[٢] حضرت ابراهیم علیه‌السلام از خداوند می‌خواهد که او و ذریّه‌اش را تسلیم او قرار دهد. ﴿**و اجعلنا مسلمین لك و من ذریّتنا اُمّة مسلمة لك**﴾[٣]، حضرت یوسف علیه‌السلام نیز از خداوند مسلمان مردن را درخواست می‌کند: ﴿**توفّنی مسلماً**﴾[٤] و پیامبر اسلام ﷺ نیز اوّلین مسلمان است،

---

١. تفسیر قرطبی. ٢. یونس، ٧٢. ٣. بقره، ١٢٨.
٤. یوف، ١٠١.

﴿و انا اوّل المسلمین﴾ به این معنا که یا در زمان خودش، یا در رتبه و مقام تسلیم، مقدّم بر همه است.

پیام‌ها:

١ـ راه و روش و هدف خود را در برابر راههای انحرافی، با صراحت و افتخار اعلام کنیم. ﴿قل﴾

٢ـ با آنکه نماز، جزو عبادات است، ولی، جدا ذکر شده تا اهمیّت آن را نشان دهد. ﴿صلاتی و نُسُکی﴾

٣ـ انسان‌های مخلص، مسیر تکوینی (مرگ و حیات) و مسیر تشریعی خود (نماز و نُسُک) را فقط برای خداوند عالمیان می‌دانند. ﴿انّ صلاتی و نُسُکی و محیای و مماتی للّه﴾

٤ـ آنگونه که در نماز قصد قربت می‌کنیم، در هر نفس کشیدن و زنده بودن و مردن هم می‌توان قصد قربت کرد. ﴿محیای و مماتی للّه...﴾

٥ ـ مرگ و حیات مهم نیست، مهم آن است که آنها برای خدا و در راه خدا باشد. ﴿محیای و مماتی للّه﴾

٦ـ آنچه برای خدا باشد، رشد می‌کند. ﴿للّه ربّ العالمین﴾

٧ـ مرگ و زندگی دست ما نیست، ولی جهت دادن به آن دست ماست. ﴿للّه﴾

٨ ـ اخلاص در کارها، فرمان الهی است. ﴿بذلك امرت﴾

٩ـ پیشوای جامعه، باید در پیمودن راه و پیاده کردن فرمان الهی، پیشگام باشد. ﴿اوّل المسلمین﴾

﴿١٦٤﴾ قُلْ أَغَيْرَ ٱللهِ أَبْغِي رَبّاً وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَرجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

بگو: آیا جز خداوند یکتا پروردگاری بجویم؟ در حالی که او پروردگار هر چیز است و هیچ کس (کار بدی) جز به زیان خویش نمی‌کند و هیچ کس بار (گناه) دیگری را بر دوش نمی‌کشد، بازگشت شما به سوی پروردگارتان است که شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاه می‌کند.

نکته‌ها:

▣ موضوع عدل الهی در کیفر و اینکه هیچ کس گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، نه تنها در اسلام، بلکه به تصریح قرآن، در صُحُف ابراهیم وموسی علیهما السلام نیز آمده است. ﴿ام لم يُنبّأ بما فی صُحُف موسی . وابراهيم الّذی وَفّیٰ . ألاّ تَزِرُ وازِرة وِزرَ أُخری﴾[1]

▣ سؤال: اگر کسی گناه دیگران را بر دوش نمی‌کشد، پس آنچه در قرآن آمده است که رهبران گمراه و منحرف، گناهان پیروان را هم به عهده می‌گیرند چیست؟ ﴿ليحملوا أوزارهم كاملة يوم القيامة و من أوزار الّذين يضلّونهم بغير علم﴾[2]

پاسخ: این امر بی‌دلیل نیست، زیرا سرانِ گمراهی، سبب انحراف دیگران شده‌اند و در واقع، گناهِ «گمراه کردن» و اضلال را به دوش می‌گیرند.

▣ زن حامله‌ای که مرتکب زنا شده بود را برای مجازات نزد عمر آوردند و او دستور سنگسار داد. حضرت علی علیه السلام فرمود: گناه طفل در رحم مادر چیست؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لاتزر وازرة وزر أُخری﴾[3]

---

۱. نجم، ۳۷ ـ ۳۸. ۲. نحل، ۲۵. ۳. بحار، ج ۷٦، ص ٤٩.

پیام‌ها:

۱ـ در برخورد با منکران و مشرکان، موضع بر حقّ خود را قاطعانه اعلام کنیم. ﴿قل أغیر الله﴾

۲ـ وجدان بیدار، بهترین پاسخ دهنده به سؤالات درونی است. ﴿أغیر الله أبغی﴾

۳ـ چون خداوند، یگانه پروردگار همه‌ی هستی است، پروردگار من هم هست. ﴿و هو ربّ کلّ شیء﴾

٤ـ کفر و شرک و نیکی و فساد مردم، ضرری به خدا نمی‌زند، بلکه دامنگیر خودشان می‌شود. ﴿لا تکسب کلّ نفس الاّ علیها﴾

۵ ـ در پیشگاه خداوند مسئولیّت عمل هر کس، بر عهده‌ی خود اوست. ﴿لا تزر وازرة وزر أُخری﴾

٦ـ برپایی قیامت و بازخواست انسان، پرتویی از ربوبیّت خداوند است. ﴿ثمّ الی ربّکم مرجعکم﴾

۷ـ دنیا نیز پایانی دارد، ﴿ثمّ الی ربّکم مرجعکم﴾ و سرانجام به حقّانیت آنچه لجوجانه با آن مخالفت کرده‌ایم، آگاه خواهیم شد. ﴿فینبّئکم بما کنتم فیه تختلفون﴾

﴿۱٦۵﴾ وَهُوَ ٱلَّذِی جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ ٱلْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِی مَآ آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و اوست که شما را جانشینان (یکدیگر در) زمین قرار داد و درجات بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده، بیازماید. همانا پروردگارت زود کیفر است والبتّه او حتماً آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ سوره‌ی انعام با حمد الهی آغاز شد، ﴿**الحمد للّه الّذی خلق...**﴾ و با رحمت الهی پایان می‌پذیرد. ﴿**انّه لغفور رحیم**﴾

▣ منظور از «**خلائف الارض**»، یا جانشینان خدا در زمین است و یا جانشینی انسان امروز از امّت‌های پیشین.

پیام‌ها:

١ـ انسان، خلیفه‌ی خدا و امیر زمین است، نه اسیر هستی. ﴿**و هو الّذی جعلکم خلائف الارض**﴾

٢ـ تفاوت‌های مردم و آزمایش‌های الهی، حکیمانه و در مسیر رشد و تربیت انسان است و از ربوبیّت خداوند سرچشمه می‌گیرد. ﴿**و هو ربّ کلّ شیء... رفع بعضکم فوق بعض...**﴾

٣ـ تفاوت و برتری بعضی در داده‌های خداوند، ملاک برتری نیست، وسیله‌ی آزمایش است. ﴿**لیبلوکم فی ما آتاکم**﴾

٤ـ آنچه را در اختیار داریم، از خدا بدانیم. ﴿**فی ما آتاکم**﴾

٥ ـ معیار و مقدار آزمایش هر کس، به میزان داده‌ها و امکانات اوست. ﴿**لیبلوکم فی ما آتاکم**﴾

٦ـ پس از آزمایش، خداوند نسبت به ردشدگان ﴿**سریع العقاب**﴾ است و نسبت به قبول شدگان ﴿**غفور رحیم**﴾.

٧ـ بیم و امید باید در کنار هم باشد. ﴿**سریع العقاب... لغفور رحیم**﴾

«الحمد للّه ربّ العالمین»

اعراف

سوره: ۷

جزء: ۸ـ۹

آیات: ۲۰۶

سیمای سوره‌ی اعراف

این سوره دویست و شش آیه دارد و از سوره‌های مکّی است. در این سوره از اصحاب اعراف و داستان اعراف (آیه‌ی ٤٦ و ٤٨) سخن به میان آمده، لذا به «اعراف» نامگذاری شده است.

این سوره سوّمین سوره‌ای است که با حروف مقطّعه آغاز می‌شود و اوّلین سوره از سوره‌های سجده‌دار قرآن است و در آیه‌ی آخر آن، سجده مستحبّ وارد شده است.

از میان یکصد و چهارده سوره‌ی قرآن، هشتاد و شش سوره در مکّه نازل شده است که معمولاً درباره‌ی اصول عقائد و مبارزه با شرک و توجّه دادن به مقام انسان و امثال آن بحث می‌کند.

در این سوره همچنین به ماجرای آدم علیه‌السلام با ابلیس، داستان حضرت نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی علیهم‌السلام، بیان اصول و مبانی دعوت پیامبر اسلام و شرح احوال قیامت، توبه و اصلاح خویشتن، موضوع عرش، میزان، عالم ذرّ و پیمان خداوند با انسان و بیان قرآن و عظمت آن و اعراف و اصحاب اعراف اشاره شده است.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿۱﴾ الٓمٓصٓ ﴿۲﴾ كِتَابٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

الف، لام، میم، صاد. (این) کتابی است که به سوی تو نازل شده، پس در سینه‌ات تنگی (و شک و تردیدی) از آن نباشد، تا به وسیله‌ی آن (کتاب)، بیم دهی و برای مؤمنان تذکّر و پندی باشد.

نکته‌ها:

▣ از مجموع ۲۹ سوره‌ای که با حروف مقطّعه آغاز شده، بعضی با حروف «الم» و بعضی با حرف «ص» شروع شده است؛ امّا این سوره با مجموعه‌ی «المص» آغاز شده که شاید بیانگر آن باشد که آنچه در تمام آن سوره‌ها می‌باشد، در این سوره نیز هست.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، کتابی بس بزرگ است. («**کتاب**» نکره آمده است)

۲ـ توجّه به قرآن و مفاهیم آن، سبب سعه‌ی صدر است. ﴿**کتاب... فلایکن فی صدرك حرج منه**﴾

۳ـ شرط رسالت و تبلیغ، سعه‌ی صدر است. ﴿**انزل الیك فلایکن فی صدرك حرج منه لتنذر به**﴾

٤ـ از لجاجت کفّار نگران نباش، وظیفه‌ی تو انذار است، نه اجبار. ﴿**لتنذر**﴾

---

۱. تفسیر المیزان.

پیامبر اسلام ﷺ پس از نزول قرآن، نگران نپذیرفتن مردم و مخالفت آنان با قرآن بود که خداوند با این آیه پیامبر را تسلّی می‌دهد.

۵ ـ هشدارهای انبیا برای عموم است، ولی تنها مؤمنان از آنها بهره‌گرفته و متذکّر می‌شوند. ﴿لتنذر به وذکری للمؤمنین﴾

﴿۳﴾ إِتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِيَآءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده، پیروی کنید و از سرپرستانی جز او پیروی نکنید. چه اندک پند می‌پذیرید!

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی قبل، وظیفه‌ی پیامبر ﷺ را در انذار و تذکّر بیان کرد و این آیه وظیفه‌ی امّت را در اطاعت و تبعیّت. آن آیه از پیامبر ﷺ «سعه صدر» می‌خواست، اینجا از امّت، «تبعیّت» می‌طلبد. آیه‌ی قبل، «أنزل الیك» بود، اینجا «أُنزل الیکم» است.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «فاذا التَبَست علیکم الفِتَن کقطع اللیل المظلِم فعلیکم بالقرآن... مَن جعله اَمامه قاده الی الجنّة و مَن جَعَله خلفه ساقه الی النّار»[۱]، هر گاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شبِ تار شما را فرا گرفت، پس بر شما باد به قرآن، هرکس قرآن را امام خود قرار دهد به بهشت می‌رسد و هر کس به آن پشت کند، به آتش دوزخ رهنمون می‌شود. چنانکه حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «فی اتّباع ماجائکم من اللّه الفوزالعظیم و فی ترکه الخطاء المبین»[۲]، رستگاری بزرگ در پیروی از قرآن است و در ترک آن، خطا و گمراهی آشکار می‌باشد.

پیام‌ها:

۱ـ پیروی از آیات الهی، سبب رشد و تربیت بشر است. ﴿اتّبعوا... ربّکم﴾

۲ـ لازمه‌ی ربوبیّت و تربیت الهی، نزول دستورات و راهنمایی‌ها و تذکّرات

---

۱. تفسیر اثنی‌عشری. ۲. تفسیر نورالثقلین.

است. ﴿ما أُنزل اليكم من ربّكم﴾

۳ـ نتیجه‌ی پیروی از وحی، قرار گرفتن تحت ولایت الهی است و ترک آن، قرار گرفتن تحت ولایت دیگران است. ﴿ولا تتّبعوا من دونه أولياء﴾

٤ـ اطاعت و پیروی از دیگران، در حقیقت پذیرش ولایت آنهاست. ﴿ولا تتّبعوا من دونه أولياء﴾ با آنکه می‌توانست بگوید: «لاتتّبعوا من دونی احدا»

۵ ـ کسی که ولایتِ خدای یکتا را نپذیرد، ﴿ربّكم﴾ باید چندین «ولیّ» را از خود راضی کند. ﴿أولياء﴾

٦ـ پندپذیری انسان، اندک است. ﴿قليلاً ما تذكّرون﴾

﴿٤﴾ وَكَم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَآءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتاً أَوْ هُمْ قَآئِلُونَ

چه بسیار آبادی‌هایی که ما اهل آنجا را (به خاطر فساد و کفرشان) نابود کردیم. پس قهر ما به هنگام شب یا روز، هنگامی که به استراحت پرداخته بودند، به سراغشان آمد.

﴿٥﴾ فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَآ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

پس آن هنگام که قهر ما سراغشان آمد، سخن و اعتراضی نداشتند، جز آنکه گفتند: ما قطعاً ستمکار بودیم.

نکته‌ها:

▣ «قَرية»، به معنای روستا نیست، بلکه مرکز اجتماع مردم است، چه شهر، چه روستا.

▣ «بيات»، شب هنگام و شبانه است و «قائلون» از «قيلولة»، به معنای خواب یا استراحت نیمروز است. «اقاله» به معنای پس گرفتن جنس فروخته شده از همین باب است، چون خریدار، از نگرانی معامله راحت می‌شود.

▣ هر ستمگری، روزی در مواجهه با قهر خدا به اشتباه خود اعتراف می‌کند، ﴿انّا كنّا ظالمين﴾ ولی این اعترافات ثمری ندارد. چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: هنگامی که عذاب ما را

دیدند، گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و به آنچه شرک‌ورزیدیم، کافر شدیم؛ امّا ایمان به هنگام عذاب سودی برای آنان نداشت. ﴿**فلمّا رأوا بأسنا قالوا آمنّا باللّه وحده و کفرنا بما کنّا به مشرکین فلم یك ینفعهم ایمانهم لمّا رأوا بأسنا...**﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ مناطقی که با قهر الهی نابود شدند، بسیار است. ﴿**وکم**﴾

۲ـ از تجربیّات تلخ دیگران، عبرت بگیریم. ﴿**وکم من قریة اهلکناها**﴾

۳ـ قرآن با بیان هلاکت قریه‌ها به جای هلاکت مردم، عظمت عذاب را بیان می‌کند. ﴿**و کم من قریة اهلکناها**﴾

٤ـ کیفرهای الهی مخصوص قیامت نیست، ممکن است در دنیا هم نمونه‌هایی از آن را ببینیم. ﴿**و کم من قریة أهلکناها**﴾

۵ ـ هر کس غیر خدا را سرپرست گرفت، منتظر قهر الهی باشد. ﴿**ولا تتّبعوا من دونه اولیاء... و کم من قریة اهلکناها**﴾

٦ـ از سنّت‌های الهی، نابود کردن امّت‌ها به خاطر نافرمانی و تبعیّت از دیگران است. ﴿**و لا تتّبعوا من دونه اولیاء... وکم من قریة اهلکناها**﴾

۷ـ اراده‌ی خداوند، همه چیز را دگرگون می‌کند. ﴿**اهلکناها**﴾

۸ـ قهر الهی، گاهی ناگهانی است و روز و ساعت مشخّص و فرصتی برای فکر و چاره‌جویی ندارد. ﴿**بیاتاً أو هم قائلون**﴾

۹ـ عذاب به هنگام استراحت، غافلگیرانه وتلخ‌تر است. ﴿**بیاتاً أو هم قائلون**﴾

۱۰ـ بسیاری از شعارها در زمان رفاه است، هنگام خطر، کسی حرفی برای گفتن ندارد. ﴿**فما کان دعواهم...**﴾

۱۱ـ حوادث و خطرها، غرور را می‌شکند و پرده‌های غفلت را کنار زده و وجدان‌ها را بیدار می‌سازد. ﴿**الاّ أن قالوا انّا کنّا ظالمین**﴾

---

۱. مؤمن، ٨٤ ـ ٨٥.

۱۲ـ اگر امروز با اختیار خضوع نکردید، روزی به اجبار کرنش خواهید کرد. ﴿قالوا انّا کنّا ظالمین﴾

۱۳ـ سراغ غیر خدا رفتن و عدم پیروی از انبیا (که در دو آیه‌ی قبل بود)، ظلم است. ﴿کنّا ظالمین﴾

﴿٦﴾ فَلَنَسْئَلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ ٱلْمُرْسَلِينَ

پس قطعاً از مردمی که (پیامبران) به سویشان فرستاده شدند، سؤال و بازخواست خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران (نیز) خواهیم پرسید.

﴿٧﴾ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ

پس بی‌شک (از هر چه کرده‌اند،) از روی علم برایشان بازگو خواهیم کرد، و ما (از مردم،) غایب و بی‌خبر نبودیم.

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی قبل، مجازات دنیوی را مطرح کرد و اینجا کیفر و محاسبه‌ی اخروی را و با چندین تأکید حتمیّت سؤال قیامت را بیان می‌کند و اینکه پرسش و بازخواست، مخصوص مردم نیست، بلکه پیامبران نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند. ﴿یوم یجمع اللّه الرّسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انّك انت علاّم الغیوب﴾[۱]

▣ سؤال: در قیامت از چه می‌پرسند؟

الف: از نعمت‌ها. ﴿ثمّ لتسئلنّ یومئذ عن النّعیم﴾[۲] در روایات متعدّدی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده‌اند.[۳]

ب: از قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «از مردم سؤال می‌شود که با قرآن و اهل‌بیت من چگونه عمل کردید؟»، «ثمّ اسألهم ما فعلتم بکتاب اللّه و باهل‌بیتی»[٤]

---

۱. مائده، ۱۰۹. ۲. تکاثر، ۸. ۳. وسائل، ج ۲٤، ص ۲۹۹.
٤. تفسیر فرقان.

ج: از رفتار و کردار. ﴿لنسئلنّهم اجمعین . عمّا کانوا یعملون﴾[۱]

د: از اعضا و جوارح. ﴿إنّ السّمع والبَصر والفؤاد کلّ اولئك کان عنه مسئولاً﴾[۲]

هـ: از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. ﴿یا معشر الجنّ والانس ألم یأتکم رسل منکم...﴾[۳]

چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می‌شود. ﴿یوم یَجمع اللّه الرُّسل فیقول ماذا أُجِبتُم...﴾[٤]

و: از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

ز: از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می‌خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می‌شود: «شبابك فیما أبلیته و عمرك فیما أفنیتَه و مالك ممّا اکتسبته و فیما أنفقتَه»،[۵] در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره‌ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

سؤال: این آیات بیان می‌کند که سؤال از همه کس حتمی است؛ امّا در بعضی آیات از جمله آیه ۳۹ سوره‌ی الرّحمن آمده که در آن روز، از هیچ انس و جنّی در باره‌ی به گناهانشان سؤال نمی‌شود، ﴿فیؤمئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لاجانّ﴾ این آیات چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: در قیامت، مواقف و ایستگاه‌ها متعدّد است و هر موقفی صحنه‌ای خاص دارد؛ در یک موقف، بر لب‌ها مهر می‌خورد و قدرت حرف زدن ندارند. در موقفی دیگر، مهر برداشته می‌شود و همه به ناله و استمداد و اقرار می‌کنند. در موقفی دیگر از همه می‌پرسند، در موقفی نیز سکوت حاکم است و سؤالی نمی‌شود.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «کُلّکم راع و کُلّکم مسئول عن رَعیّته فالامام یسأل عن النّاس و الرّجل یسأل عن أهله و المرأة تسأل عن بیت زوجها و العبد یسأل عن مال سیّده» همه‌ی شما مسئول زیردستان خود هستید و باید پاسخگو باشید؛ امام از امتش، مرد از همسرش، زن از رفتار در خانه‌ی همسرش و بنده از مال ودارایی مولایش. همچنین فرمودند: خداوند

---

۱. حجر، ۹۲ ـ ۹۳. ۲. اسراء، ۳٦. ۳. انعام، ۱۳۰.
٤. مائده، ۱۰۹. ۵. کافی، ج ۲، ص ۱۳۵، بحار، ج ۷، ص ۲۵۹.

از من نیز سؤال می‌کند که آیا ابلاغ رسالت کردم یا نه؟[۱]

پیام‌ها:

۱ـ در روز قیامت، هم از رهبران سؤال می‌شود، هم از امّت‌ها (جنّ و انس)، هم از نیکان، هم از بدان، هم از علما وهم از پیروان آنها. ﴿**فلنسئلنّ الّذین ارسل الیهم ولنسئلنّ المرسلین**﴾

۲ـ سؤال در قیامت، نوعی استشهاد و اقرار گرفتن و توبیخ است و گاهی نیز تقدیر و تشکّر، وگرنه چیزی از خدا پنهان نیست تا با سؤال، رفع ابهام شود. ﴿**فلنسئلنّ... فلنقُصّنّ...**﴾

۳ـ علم خداوند، دقیق است. ﴿**بعلم**﴾ (نکره دلالت بر عظمت و دقّت دارد.)

٤ـ علم خداوند با حضور و نظارت خود اوست و واسطه‌ای در کار نیست. ﴿**..بعلم و ما کنّا غائبین**﴾

﴿۸﴾ وَ ٱلْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

و در آن روز (قیامت،) سنجش (اعمال بر پایه‌ی) حقّ است. پس هر کس کارهای سنجش شده‌اش سنگین باشد، پس آنان همان رستگارانند.

نکته‌ها:

▣ «**میزان**»، وسیله‌ی سنجش است و هر چیزی وسیله‌ی سنجش خاصّی دارد، مثلاً دیوار را با شاقول، گرمی و سردی هوا را با دماسنج، میوه را با کیلو و پارچه را با متر می‌سنجند، همان گونه که وسیله‌ی سنجش انسان‌های عادّی، انسان‌های کامل می‌باشند.

▣ میزانِ روز قیامت حقّ و حقیقت است. در آن روز هم حاکمیّت با حقّ است، ﴿**هنالك الولایة للّه الحقّ**﴾[۲] هم روز حقّ است، ﴿**ذلك الیوم الحقّ**﴾[۳] و هم میزانِ سنجش، حقّ است. ﴿**و الوزن یومئذ الحقّ**﴾

---

۱. تفسیر درّ المنثور. ۲. کهف، ٤٤. ۳. نبأ، ۳۹.

▣ امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ی ﴿**ونضع الموازین القسط**﴾[۱] فرمود: «میزان، انبیا و اوصیا می‌باشند».[۲] چنانکه در زیارت مطلقه‌ی حضرت امیر علیه‌السلام می‌خوانیم: «**السّلام علی میزان الاعمال**» اینان، معیار و میزان سنجش اعمال دیگرانند.

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «حسنات، موجب سنگینی میزان و سیّئات و گناهان، موجب سبکی آن است».[۳]

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، خواهان رسیدن انسان به حقّ و دستیابی به عقاید و کردارهای شایسته و صحیح است. ﴿**والوزن یومئذ الحقّ**﴾

۲ـ برای هر کس، چندین وسیله و معیار سنجش و محاسبه در کار است. ﴿**موازینه**﴾

۳ـ توقّع سعادت و پاداش بدون عمل، بیهوده است. ﴿**فَمَن ثَقُلت ... المفلحون**﴾

﴿۹﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ

و هر کس، اعمال وزن شده‌اش سبک باشد، پس آنان کسانی هستند که به خود زیان زدند، زیرا (با انکار خود،) به آیات ما ستم می‌کردند.

نکته‌ها:

▣ «خسارت»، به معنای از دست دادن سرمایه و سود است، ولی «ضرر»، از دست دادن سود است، نه سرمایه.

پیام‌ها:

۱ـ برای یک انسان، چندین وسیله‌ی سنجش در کار است. ﴿**موازینه**﴾

---

۱. انبیاء، ۴۷. ۲. تفسیر المیزان. ۳. بحار، ج ۹۰، ص ۱۴۱.

۲ـ کم‌داشتن عمل صالح در روز قیامت خسارت است، تا چه رسد به نداشتن آن. ﴿و مَن خَفّت... خسروا﴾

۳ـ دنیا همانند بازاری است که ایمان، «سود» آن و انکار و کفر، «خسارت» آن است. آری، نادیده گرفتن استدلال و دعوت انبیا، در حقیقت محو کردن فطرت و جوهره‌ی انسانیّت و ظلم به خویشتن است. ﴿خسروا أنفسهم﴾

٤ـ بی‌اعتنایی و انکار آیات الهی، ظلم به آنهاست. ﴿کانوا بآیاتنا یظلمون﴾ آری به جا نیاوردن حقّ هر چیز و رعایت حقوق و حدود آن را نکردن، ظلم به آن است و نتیجه‌ی ظلم، خسارت و نابودی است.

﴿۱۰﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلاً مَّا تَشْكُرُونَ

و همانا در زمین به شما تمکّن دادیم و برای شما در آن، (انواع) وسایل زندگی را فراهم ساختیم، (امّا شما) اندک شکرگزاری می‌کنید.

پیام‌ها:

۱ـ یادآوری و توجّه به نعمت‌های الهی، زمینه‌ی شکوفایی معرفت و محبّت و تسلیم خدا شدن است. ﴿و لقد مکّناکم﴾

۲ـ حقّ بهره‌گیری از امکانات زمین، برای همه‌ی انسان‌هاست ومخصوص گروه خاصّی نیست. ﴿مکّناکم فی الارض﴾

۳ـ آفرینش زمین و شرایط آن (از نظر گردش، حرارت، نور، جذب و دفع آبها و گیاهان، قبول فضولات و تحویل سبزی‌ها و میوه‌ها و...) به گونه‌ای است که انسان می‌تواند در آن نیازمندی‌های خود را برطرف کند. ﴿مکّناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش﴾

٤ـ قوانین حاکم بر طبیعت، به نوعی است که انسان می‌تواند بر آن سلطه داشته باشد و آن را در اختیار بگیرد. اگر خداوند آن را رام نمی‌ساخت، بشر به

تنهایی قدرت مهار کردن و بهره گیری از آن را نداشت. ﴿مکّناکم﴾

۵ ـ زمین، در اختیار و مسخّر انسان قرار داده شده تا به رشد و کمال برسد و معیشت خود را تأمین کند. ﴿مکّناکم...﴾ سعدی می‌گوید:

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

٦ـ نعمت‌ها باید زمینه‌ساز شکر باشد، نه عامل غفلت و عیّاشی. ﴿تشکرون﴾

۷ـ انسان ناسپاس است و قرآن، مکرّر از کم‌سپاسی مردم و غفلت و بی‌ایمانی غالب آنان سخن گفته است. ﴿قلیلاً ما تشکرون﴾

﴿۱۱﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِآدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ ٱلسَّاجِدِينَ

و همانا ما شما را آفریدیم، سپس به صورت‌بندی و چهره‌نگاری شما پرداختیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، قدرت مادّی و سلطه‌ی انسان بر زمین مطرح بود، ولی در این آیه به مقام معنوی انسان اشاره شده که همه‌ی فرشتگان بر او سجده کرده‌اند.

▣ وقتی همه‌ی فرشتگان فرمانبردار خدایند و بر آدم سجده کردند، دریغ است که انسان فرمان نبرد و برای خدا سجده نکند.

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

▣ در این آیه، دوبار همه‌ی انسان‌ها مخاطب قرار گرفته‌اند، ﴿و لقد خلقناکم... صوّرناکم﴾ امّا سجده برای حضرت آدم علیه‌السلام ذکر شده است، شاید اشاره به این باشد که همه‌ی انسان‌ها استعداد مسجود ملائکه شدن را دارند.

▣ از این آیه تا ۱۴ آیه‌ی بعد، به داستان حضرت آدم علیه‌السلام مربوط می‌شود.

▣ مردی یهودی از حضرت علی علیه‌السلام سؤال کرد: «خداوند به ملائکه فرمود بر آدم سجده کنند، آیا از پیامبر اسلام نیز چنین احترامی کرده است؟» حضرت فرمود: «خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فضیلتی بالاتر از این داد، خداوند با آن عظمتی که دارد همراه تمام فرشتگان، بر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله صلوات می‌فرستد و صلوات مؤمنان بر پیامبر را عبادت خود خوانده است».[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ آفرینش انسان، در چند مرحله انجام گرفته است. ﴿**ولقد خلقناکم ثمّ صوّرناکم**﴾

۲ـ در انسان، استعداد و لیاقت رسیدن به مقامی است که مسجود فرشتگان شود. ﴿**اُسجدوا لآدم**﴾

۳ـ سجده برای غیر خدا، اگر بر اساس فرمان خدا باشد، شرک نیست. ﴿**قـلنا... اُسجدوا لآدم**﴾

﴿۱۲﴾ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِينٍ

(خداوند به ابلیس) فرمود: وقتی که من (به سجده) فرمانت دادم، چه چیز تورا از سجده کردن باز داشت؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.

نکتـه‌ها:

▣ دلیل سجده‌ی فرشتگان بر آدم، فرمان خداوند و لیاقت ذاتی انسان بود نـه جـنسیّت و ساختمان وجودی او.

▣ شیطان در مقام توجیه نافرمانی خود، با مغلطه و قیاسی نابجا ادّعا کرد: من از آدم برترم، زیرا من از آتشم و آدم از خاک، گرچه هرکدام منشأ اثری خاص می‌باشند؛ امّا در حقیقت او با این ادّعای غلط، به جای اطاعت از فرمان خداوند حکیم وتوجّه به جایگاه آدمی نزد خداوند،

---

۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۰٤.

﴿**انّی جاعل فی الارض خلیفة**﴾[۱] و نادیده گرفتن روح الهی در انسان، ﴿**نفختُ فیه من روحی**﴾[۲] در مقابل فرمان خداوند گردنکشی کرد. چنانکه بسیاری از ما نیز در بسیاری موارد، احکام و دستورات دینی را بدون توجّه به حکمت و فلسفه‌ی آن، به ظاهر با عقل خود می‌سنجیم و چون دلیل آشکاری برای آن نمی‌یابیم، آن را نمی‌پذیریم و بدان بی‌اعتنا می‌شویم، یا در برخی موارد از مقایسه‌ی موضوعاتِ متشابه با یکدیگر، حکم یکسانی برای همه‌ی آنها صادر می‌کنیم. لذا قیاس در استنباط احکام جایز نیست و امام صادق علیه‌السلام همواره از قیاس‌های ابوحنیفه به شدّت انتقاد می‌کرد.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ قبل از صدور حکم، محاکمه و بازپرسی لازم است. ﴿**قال ما منعك**﴾

۲ـ شیطان، پایه‌گذار نافرمانی و گناه است. ﴿**ما منعك... اذ امرتك**﴾ چون اوّلین نافرمانی توسّط او صورت گرفت.

۳ـ عقاب بدون بیان قبیح است و تا حکمی و مطلبی بیان نشده، بازخواست و مجازات نمی‌توان کرد. ﴿**قال ما منعك... اذ امرتك**﴾

٤ـ شیطان در برابر خدا ایستاد، نه در برابر حضرت آدم. ﴿**اذ أمرتك**﴾ چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿**ففسق عن امر ربّه**﴾[٤]

۵ ـ شیطان نیز همچون انسان دارای تکلیف و اختیار است. ﴿**ما منعك الاّ تسجد اذ امرتك قال...**﴾

٦ـ میزان، اطاعت امر خداست. سنّ و نژاد و سابقه و... هیچ کدام معیار نیست. ﴿**اذ أمرتك قال أنا خیر...**﴾

۷ـ در قضاوت، به مجرمان نیز فرصت اظهارنظر بدهیم. ﴿**قال أنا خیر منه**﴾

۸ـ نادیده گرفتن جنبه‌ی ملکوتی انسان و تنها چشم دوختن به جسم او که مرام و

---

۱. بقره، ۳۰. ۲. حجر، ۲۹. ۳. تفسیر نمونه.
٤. کهف، ۵۰.

مسلک مادّیون می‌باشد، شیطان‌صفتی است. ﴿**قال أنا خیر منه**﴾

۹ـ خودبرتربینی می‌تواند مخلوق را به جبهه‌گیری در مقابل خالق وادار کند. ﴿**أنا خیر منه**﴾

۱۰ـ قبول خالقیّت خدا به تنهایی کافی نیست، اطاعت و تسلیم هم لازم است. ﴿**خلقتنی... خلقته**﴾ شیطان، خالقیّت خدا را پذیرفته بود، ولی از او اطاعت نکرد.

۱۱ـ نژادگرایی، از ارزشهای شیطانی است. ﴿**خلقتنی من نار**﴾

۱۲ـ شیطان در برابر فرمان روشن و صریح خداوند، به سلیقه شخصی خود عمل کرد و به اصطلاح، اجتهاد در برابر نص نمود. ﴿**اذ امرتك قال... خلقتنی من نار...**﴾

۱۳ـ شیطان، از روش قیاس استفاده کرد که اساس علمی ندارد، بلکه بر مبنای گمان است. ﴿**خلقتَنی من نار و خلقتَه من طین**﴾

﴿۱۳﴾ قَالَ فَٱهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَٱخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّاغِرِينَ

(خداوند به شیطان) فرمود: از این (جایگاه) فرودآی! تو را نرسد که در آن جایگاه تکبّر کنی، پس بیرون شو! قطعاً تو از خوار شدگانی.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «از سرنوشت ابلیس عبرت بگیرید که با سابقه‌ی شش هزار سال عبادت که معلوم نیست سال‌های دنیوی (۳۶۵ روز) بوده یا سال‌های اخروی (که یک‌روزش برابر پنجاه هزار سال دنیوی است)، چگونه با یک لحظه تکبّر و فخرفروشی سقوط کرد».[۱]

▣ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «در قیامت، متکبّران به خوارترین صورت محشور شده، زیر پای اهل‌محشر لگدمال می‌شوند».[۲] در روایت دیگری فرمودند: «هرکس تواضع و فروتنی کند،

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۲. تفسیر مراغی.

خداوند او را بالا برد و هرکس تکبّر و گردنکشی کند خداوند او را خوار و پست گرداند».[۱]
همچنین در روایت آمده است: «ریشه‌ی کفر سه چیز است: حرص، حسد و تکبّر».[۲]

پیام‌ها:

۱ـ تکبّر، نه تنها برای افراد عادّی خطرناک است، بلکه برای آنان که مقام عالی دارند و همنشین فرشتگان در ملأ اعلی هستند و سال‌ها و قرن‌ها سابقه‌ی عبادت دارند نیز خطر دارد. ﴿**فاهبط، فاخرج**﴾

۲ـ نه علم و شناخت شیطان به خدا، نجات‌بخش است و نه عبادت‌های طولانی او، بلکه راه نجات، تسلیم است. ﴿**تتكبّر فيها فاخرج**﴾

۳ـ تکبّر در برابر فرمان خداوند، سبب حبط و نابودی عمل می‌شود. ﴿**فاهبط... فاخرج**﴾

٤ـ گاهی یک لحظه تکبّر در برابر فرمان خداوند، سبب سقوط دائمی است. ﴿**تتكبّر فيها فاخرج**﴾

۵ ـ نتیجه‌ی تکبّر و خودبزرگ‌بینی، کوچکی و خواری است. آری، نتیجه‌ی گفتن «من بهترم»، ﴿**أنا خير**﴾، شنیدن جوابِ ﴿**فاخرج انّك من الصاغرين**﴾ است.

﴿۱٤﴾ قَالَ أَنظِرْنِيٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

(ابلیس، به جای توبه و عذرخواهی) گفت: تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند، مرا مهلت بده!

﴿۱۵﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ

(خداوند) فرمود: همانا تو از مهلت یافتگانی.

---

۱. محجّة‌البیضاء، ج٦، ص ۲۱۵.
۲. کافی، ج ۲، باب اصول الکفر.

نکتـه‌ها:

▣ خواسته‌ی ابلیس، مهلت تا روز قیامت بود و این آیه مشخّص نمی‌کند که تا چه زمانی به او مهلت داده شد؛ امّا از آیه ۳۸ سوره‌ی حجر و آیات ۸۰ و ۸۱ سوره‌ی «ص» استفاده می‌شود که تنها برای مدّتی طولانی به او مهلت داده شد، نه تا روز قیامت: ﴿**إنّك من المنظرين. الى يوم الوَقت المَعلوم**﴾ برخی می‌گویند: شیطان تا وقتی که خدا صلاح بداند، زنده است.[۱]

▣ **سؤال:** چرا خداوند به ابلیس مهلت داد؟

پاسخ: مهلت دادن به بدکاران، از سنّت‌های الهی و در مسیر آزمایش و امتحان انسان است، علاوه بر آنکه باید اسباب خیر و شر فراهم باشد و انسان با اختیار، راهی را انتخاب کند. زیرا ابلیس انسان را مجبور به انحراف نمی‌کند و تنها وسوسه می‌کند، چنانکه در آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی ابراهیم آمده است. ﴿**و ما كان لى عليكم من سلطان الاّ اَن دعَوتُكم فاستجبتم لى**﴾

گفت أنظرنی الی یوم الجزاء کاشکی گفتی که تب یا ربّنا

پیـام‌ها:

۱ـ ابلیس هم از خواسته‌ی خود مأیوس نبود. ﴿**قال أنظِرنى**﴾

۲ـ شیطان نیز می‌داند که عمر، به اراده و به خواست خداست. ﴿**قال أنظرنى**﴾

۳ـ هر عمر طولانی ارزشمند نیست، شیطان هم عمر طولانی دارد. ﴿**أنظِرنى الى يوم يبعثون**﴾

٤ـ ابلیس، هم آفریدگار را می‌شناخت، ﴿**خلقتنى**﴾ هم معاد را قبول داشت. ﴿**يوم يبعثون**﴾

۵ ـ گاهی خواسته‌ی کافران هم پذیرفته می‌شود. ﴿**قال انّك من المنظرين**﴾

---

۱. تفسیر عیّاشی.

﴿۱۶﴾ قَالَ فَبِمَآ أَغْوَيْتَنِى لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ

(شیطان) گفت: پس به خاطر آنکه مرا گمراه کردی! من هم بـرای (فـریب دادن) آنان حتماً بر سر راه راست تو (به کمین) خواهم نشست.

﴿۱۷﴾ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ

سپس از روبرو و از پشت سر و از راست و چپشان بر آنـان مـی‌تازم و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.

نکتـه‌ها:

▣ در حدیث می‌خوانیم: آن هنگام که شیطان سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسـان باشد تا او را منحرف یا متوقّف کند، فرشتگان از روی دلسوزی گفتند: پروردگارا! این انسان چگونه رها خواهد شد؟ خداوند فرمود: «دو راه از بالای سر و پایین باز است و هرگاه دست به دعا بر دارد، یا صورت بر خاک نهد، گناهان هفتاد ساله‌اش را می‌بخشایم».[۱]

▣ همین که حضرت آدم از تسلّط شیطان بر انسان آگاه شد، روبه درگاه خدا آورده و ناله زد. خطاب رسید: «ناراحت نباش، زیرا من گناه را یکی و ثواب را ده برابر حساب می‌کنم و راه توبه هم باز است».[۲]

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: «ورود ابلیس از پیشِ رو بدین شکل است که امر آخرت را برای انسان ساده و سبک جلوه می‌دهد، و از پشت سر به این است که ثروت‌اندوزی و بخل و توجّه به اولاد و وارث را تلقین می‌کند و از طرف راست با ایجاد شبهه، دین را متزلزل و تباه می‌سازد و از طرف چپ، لذّات و شهوات و منکرات را غالب می‌کند».[۳]

▣ شیطان اگر بتواند، مانع ایمان انسان می‌شود و اگر نتواند، راه‌های نفاق و ارتداد را می‌گشاید و اگر موفّق نشود، با ایجاد شک و تردید و وسوسه، انسان را به گناه سوق می‌دهد تا از ایمان

---

۱. تفسیر کبیر فخررازی. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر کنزالدقائق.

و عبادتش لذّت نبرد و کار خیر برایش سنگین و با کراهت جلوه کند.

▣ در روایات متعدّدی، صراط مستقیم، به اهل‌بیت علیهم‌السلام و ولایت علی علیه‌السلام تعبیر شده است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ نافرمانی و گناه خود را به تقدیر و قضا و قدر الهی نسبت دادن، کاری شیطانی است. ﴿**قال فبما اغویتنی**﴾

۲ـ ابلیس مهلت خواست تا انتقام بگیرد، نه آنکه توبه کند. ﴿**أنظرنی، لاقعدنّ...**﴾

۳ـ ابلیس به جای تشکّر از خداوند، گستاخی کرد. ﴿**انّك من المنظرین، لاقعدنّ لهم...**﴾

٤ـ شیطان، انسان را موجودی منفعل و اغواپذیر می‌داند. ﴿**لاقعدنّ لهم...**﴾

۵ ـ شیطان، دشمن قسم خورده انسان است. ﴿**لاقعدنّ...**﴾ چنانکه در جای دیگر می‌گوید: ﴿**فبعزّتك لاغویّنّهم اجمعین**﴾[۲]

٦ـ ابلیس نیز اقرار دارد که راه مستقیم راه خداوند است. ﴿**صراطك المستقیم**﴾

۷ـ شیوه‌های اغفال ابلیس، متعدّد و مختلف است. ﴿**من بین ایدیهم ومن خلفهم و...**﴾

۸ ـ شیطان، هم صراط مستقیم را می‌شناسد، ﴿**صراطك المستقیم**﴾ هم راه‌های وسوسه و هجوم و غلبه را، ﴿**لآتینّهم من بین...**﴾ هم شاکران و ناسپاسان را. ﴿**و لاتجد اکثرهم شاکرین**﴾

۹ـ هدف وآرزوی شیطان، ناسپاسی انسان است. ﴿**ولاتجد اکثرهم شاکرین**﴾ بنابراین پیروی از شیطان، ناسپاسی از خداست وانسان سپاسگزار، در راه‌مستقیم است.

﴿۱۸﴾ قَالَ ٱخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُوماً مَّدْحُوراً لَّمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ

(خدا) فرمود: از این جایگاه، با ذلّت و سرشکستگی بیرون رو! سوگند یاد می‌کنم که هر کس از آنها پیرو تو شود، به یقین دوزخ را از همه‌ی شما پر خواهم کرد.

---

۱. تفسیر فرقان. ۲. ص، ۸۲.

نکته‌ها:

▣ شگفتا که یک لحظه تکبّر وخودبرتربینی ﴿**أنا خیر**﴾، چه عواقبی دارد! ﴿**اهبِط، اُخرُج، انّك من الصاغرین...**﴾ این همه تحقیر و سقوط، متوجه متکبّر می‌شود، چون به جای عذرخواهی، تصمیم گرفت که نسل بشر را گمراه کند.

▣ «مَذئُوم» از ریشه‌ی «ذئم»، به معنای عیب شدید است. «مَدحور» از «دحر»، به معنای بیرون راندن همراه با ذلّت است.

▣ ابوحنیفه سه عقیده داشت که آنها را القا می‌کرد؛ یکی اینکه تمام افعال بندگان، فعل خداوند است و آنان در کارهایشان مجبورند، دوم آنکه خدا قابل دیدن است و سوم آنکه شیطان را به آتش نمی‌توان سوزاند، زیرا آتش در آتش تأثیرگذار نیست.

بهلول شاگرد امام صادق علیه‌السلام در محکومیّت و بطلان عقاید او، کلوخی برداشت و بر سر او زد. وقتی شکایت نزد خلیفه برد و علّت را جویا شد، بهلول گفت: «به اقرار خودش، خدا این کار را انجام داده و من تقصیری ندارم. علاوه بر آنکه او دروغ می‌گوید که سرش درد می‌کند، زیرا اگر دردی وجود دارد باید آن را نشان دهد و دیگر اینکه انسان از خاک است و خاک در خاک (کلوخ در انسان)، تأثیرگذار نیست!»[۱]

پیام‌ها:

۱ـ گرچه ابلیس در مسیر راه مستقیم کمین کرده و دائماً وسوسه می‌کند، ولی گنهکار خود به دنبال شیطان می‌رود و جهنّمی می‌شود. ﴿**لمن تبعك**﴾

۲ـ منحرفین به قدری زیادند که دوزخ را پر می‌کنند، ﴿**لاملئنّ**﴾ ولی افراد سالم و پاک و سپاسگزار کم هستند، چنانکه در آیه ۱۰ خواندیم: ﴿**قلیلاً ما تشکرون**﴾

۳ـ پیروی از شیطان، موجب همنشینی با او در جهنم است. ﴿**لمن تبعك منهم لاملانّ جهنّم منكم اجمعین**﴾

---

۱. تفسیر اثنی‌عشری.

﴿۱۹﴾ وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَـٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و ای آدم! تو و همسرت در آن باغ (بهشت گونه) ساکن شو و از (هرگونه و هرچه و) هرجا خواستید بخورید، و(لی) نزدیک این درخت نشوید کـه از ستمکاران (بر خویش) خواهید شد.

نکتـه‌ها:

▣ مشابه این آیه، در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۳۵ نیز گذشت.

▣ امام رضا علیه السلام در مورد این‌که درختی که مورد نهی قرار گرفت آیا گندم است یا انگور و یا چیز دیگری است، می‌فرماید: «چون درختان بهشتی میوه‌های متنوّعی می‌دهد، تمام اقوال را شامل می‌شود».[۱]

▣ خداوند اراده کرده بود که انسان به عنوان خلیفه‌ی او در روی زمین زندگی کند، ﴿**انّی جاعل فی الارض خلیفة**﴾[۲] و برای نشان دادن این شایستگی به دیگران، حقایقی را بـه انسـان تعلیم داد، آنگاه دستور سجده بر او را داد و در بهشت قرارش داد و سپس اوّلین تکلیف را به او فرمان می‌دهد و موضوع تعهّد و مسئولیّت و اختیار شروع می‌شود و پس از آن مجازات تخلّف از تکلیف و ورود به زمین و تلاش برای تکامل صورت می‌گیرد و همه‌ی این مراحل بر پایه‌ی علم الهی صورت گرفت، چنانکه حضرت علی علیه السلام پس از بیان این مراحل واستقرار انسان در روی زمین می‌فرماید: علم خداوند در مورد او به وقوع پیوست.[۳]

▣ در این که مراد از «جنّة» و بهشتی که آدم در آن ساکن بود، چیست؟ اقوال مختلفی بیان شده است؛ بعضی آن را همان بهشت موعود می‌دانند و خلود و جاودانگی در آن را از آنِ کسانی می‌دانند که به واسطه‌ی عمل و جزا داخل آن شده‌اند، و در مورد غـیر آن چـنین نیست، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج وارد آنجا شد و برگشت؛ امّا امام صادق علیه السلام فرمود:

---

۱. عیون‌الاخبار، ج ۱، ص۳۰٦.
۲. بقره، ۳۰.
۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱.

«بهشت آدم، یکی از باغهای دنیا بوده است».[1] زیرا در بهشت موعود، امر و نهی و تکلیف وجود ندارد.

پیـام‌ها:

۱ـ ابتدا موارد مجاز و راه‌های صحیح را باز کنید، سپس موارد ممنوع را گوشزد کنید. ﴿فکُلا... لاتقربا﴾

۲ـ نزدیک شدن به حرام و مناطق ممنوعه‌ی احکام الهی، آلودگی به گناه را بـه دنبال دارد. ﴿لاتقربا... فتکونا...﴾

۳ـ با بودن راه مجاز ﴿فَکُلا﴾، راه ممنوعه رفتن ظلم است. ﴿فتکونا من الظالمین﴾

﴿۲۰﴾ فَوَسْوَسَ لَـهُمَا ٱلشَّـيْطَانُ لِـيُبْدِيَ لَـهُمَا مَـا وُرِيَ عَـنْهُمَا مِـن سَوْاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَـٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَو تَكُونَا مِنَ ٱلْخَالِدِينَ

پس شیطان، آن دو (آدم و همسرش) را وسوسه کرد تا آنچه را از زشتی (عـورت)شـان از آن دو مـخفی بـود، بـرایشـان آشکـار سـازد و گـفت: پروردگارتان شما را از (خوردن) این درخت نهی نکرده مگر برای این که مبادا دو فرشته شوید یا از جاودانان شوید (و حیات ابدی بیابید).

نکتـه‌ها:

▣ شیطان، آدم و حوا را وسوسه می‌کرد که اگر از این درخت، بخورید، فرشته شده یا ابدی می‌شوید و خداوند چون نمی‌خواهد شما به این مقام برسید، دستور داد که از آن نخورید.

▣ در اینکه چرا حضرت آدم نهی خداوند را نادیده گرفت و از درخت ممنوعه خورد، ذیل آیه ۲۱ پاسخ داده است که نهی در اینجا عنوان کراهت دارد، نه تحریم، و مانند نهی پزشک از یک غذا برای بیمار می‌باشد که اگر بیمار آن غذا را بخورد به زحمت می‌افتد و آثار و عوارض

---

۱. تفسیر اثنی‌عشری.

مربوط به خود را دارد، نه آنکه حرام باشد.

▣ از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا ملائکه افضل هستند یا بنی‌آدم؟ آن حضرت روایتی را از حضرت علی علیه السلام نقل کردند . فرمود: «خداوند ملائکه را از عقل بدون شهوت و حیوانات را با شهوت بدون عقل آفرید؛ امّا انسان را با ترکیبی از عقل و شهوت آفرید، اگر عقل انسان بر شهوتش غالب شود، از ملائکه برتر است و اگر شهوتش برعقلش غالب شود، از حیوانات پست‌تر است». «**فمَن غلب عقله شهوتَه فهو خیر من الملائکة و من غلب شهوته عقله فهو شرّ من البهائم**».[۱]

آدمیزاده طـرفه مـعجونی است کز فرشته سرشته و از حـیوان
گر کند میل این، شود به از این ور کند میل آن، شود پس از آن

آری خوبی‌ها ودرجات آدمیان متفاوت و دارای مراتبی است، چنانکه در ملائک نیز چنین است، پس هر انسانی را نمی‌توان گفت از همه‌ی ملائکه برتر است و یا بالعکس.[۲]

▣ خداوند، شیطان را با ماهیّتی پلید نیافریده است، بلکه او را موجودی قابل تکامل آفرید و در گذرگاه هستی هدایت کرد و این شیطان بود که خود را منحرف و پلید ساخت، وگرنه اگر ماهیّت او پلید بود، اشتغال به تسبیح و تقدیس، که سالها بدان مشغول بود، معنا نداشت. همان گونه که خداوند فرعون و ابن‌ملجم را آنگونه خلق نکرد، بلکه آنان نیز شایستگی رشد و اعتلای انسانی را داشته‌اند، ولی به اختیار خود منحرف شده‌اند.[۳]

▣ **سؤال**: چرا خداوند شیطان را بر انسان مسلّط کرد؟

پاسخ: رابطه‌ی شیطان با انسان و امکان تأثیر او در آدمی، بیشتر و زیادتر از تأثیر غرائز حیوانی در انسان نیست. خداوند در مقابل آن غرائز، اندیشه و تعقّل و وجـدان را عـطا فـرموده و بهترین وسیله‌ی تعدیل و تنظیم غرائز را در اختیار آدمی قرار داده است.

علاوه بر آنکه شیطان، بر انسان سلطه ندارد واراده و اختیار را از انسان نمی‌گیرد، چنانکه خودش می‌گوید: ﴿**ما کان لی علیکم من سلطان الاّ أن دعـوتکم فـاستجبتم لی فـلاتلومونی**

---

۱. وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۹. ۲. تفسیر اطیب‌البیان، ج ۱، ص ۵۱۲.
۳. شرح مثنوی، علاّمه جعفری، ج ۵، ص ۲۰۷.

ولوموا انفسکم ما انا بمصرخکم و ما انتم بمصرخی ﴾[۱] کار او کمک به غرائز حیوانی است و اگر بخواهد تأثیری بگذارد، مجبور است با یکی از قوای درونی یعنی غرائز و توهّمات و وسوسه‌ها وارد شود که در مقابل آنها دو نیروی عقل و وجدان همواره انسان را به خیرات و نیکی‌ها دعوت می‌کنند.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ شیطان، حتّی خوبان را هم رها نمی‌کند. ﴿فوسوس لهما﴾ امّا هیچ سلطه‌ای بر مخلصین ندارد. ﴿الاّ عبادك منهم المخلَصین ﴾[۳]

۲ـ نهایت کار شیطان، وسوسه است نه اجبار، نشان دادن راه انحرافی است، نه اصرار. ﴿فوسوس لهما﴾

۳ـ نتیجه‌ی گناه‌کردن و خلاف، رسوایی است. ﴿لیُبدی... سوءاتهما﴾

٤ـ رسوایی، کشف حجاب و برهنگی، از اهداف شیطان است. ﴿لیُبدی... ما وُری﴾

۵ ـ شیطان از راه آرزوها، انسان را فریب می‌دهد. ﴿ما نهاکما ربّکما... الاّ اَن تکونا ملَکین او تکونا من الخالدین ﴾(آرزوی انسان، زندگی ابدی در فضایی آرام و فرشته‌گونه است، لذا شیطان گفت: اگر از آن درخت بخورید، به آرزوی خود رسیده و زندگی دائم و به دور از مزاحمت و اضطراب خواهید داشت، و با استفاده از غرائز و تمایل انسان به رفاه و ابدیّت، او را وسوسه کرد.)

﴿۲۱﴾ وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّى لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّاصِحِينَ

و (شیطان برای آن که وسوسه‌اش تأثیر کند،) برای آن دو سوگند یاد کرد که به راستی من از خیرخواهان شمایم.

---

۱. ابراهیم، ۲۲.
۲. شرح مثنوی، ج ۵، ص ۲۰۷.
۳. حجر، ٤۰.

نکته‌ها:

▣ حضرت آدم وهمسرش در آغاز به ابلیس اعتمادی نداشتند و شیطان برای جلب اعتماد آنها سوگند یاد کرد و بر آن نیز تأکید نمود.[۱] امام رضا علیه السلام فرمود: «آدم و حوّا تا آن زمان سوگند دروغ به خدا را نشنیده بودند و به همین دلیل به او اعتماد کردند و از آن درخت خوردند. البتّه این عمل قبل از نبوّت حضرت آدم بود و نهی تحریمی و گناه کبیره‌ای که مستحقّ آتش باشد نبوده است».[۲] بنابراین اوّلین سوگند دروغ، از شیطان بوده است.

▣ قرآن می‌فرماید: «منافقان نیز اهل سوگند دروغ‌اند».[۳] و کسی که پی‌درپی سوگند می‌خورد، نمی‌تواند لایق رهبری جامعه نیست. ﴿**لاتطع کلّ حلاّف مهین**﴾[٤]

پیام‌ها:

۱ـ سوگند دروغ، کاری شیطانی است. ﴿**قاسمهما**﴾

۲ـ به هر سوگندی نباید اطمینان کرد. ﴿**قاسمهما**﴾

۳ـ دشمن، از اعتقادات و باورهای ما به نفع خود سود می‌برد. ﴿**قاسمهما**﴾

٤ـ گاهی دشمن با ظاهری دلسوزانه و ادّعای خیرخواهی، در اعتقادات ما نفوذ می‌کند و ضربه می‌زند. ﴿**انّی لکما لمن الناصحین**﴾ برادران یوسف نیز برای از بین بردن یوسف و جدا کردن او از پدرشان به ظاهرسازی پرداخته و به او گفتند: ﴿**انّا له لناصحون**﴾[٥]

﴿۲۲﴾ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ

---

۱. «**قاسمهما**» از باب مفاعله، شاید رمز تأکید باشد.
۲. عیون‌الاخبار، ج ۱، ص۱۹٦.
۳. توبه، ٥٦، ٦٢، ٧٤ و ۱۰۷.
٤. قلم، ۱۰.
٥. یوسف، ۱۱.

پس شیطان آن دو را با فریب و حیله به سقوط (و پرتگاه گناه) کشاند، پس چون از آن درخت (نهی شده) چشیدند، زشتی برهنگی‌شان برای آنان آشکار شد و به (پوشاندن خویش با) چسباندن برگ درختان بهشت بر خود پرداختند و خداوند ندایشان داد: آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟!

نکته‌ها:

▣ «دَلّی» از «تدلیه»، به معنای نزدیک کردن است و اشاره به دلو و طناب برای وصول و رسیدن به هدفی است. گویا ابلیس با طناب غرور، آنها را به چاه فریب انداخت.

▣ «یخصفان» از «خصف»، به معنای جمع کردن، دوختن و وصله کردن است.

▣ خطاب خداوند با کلمه‌ی «ندا» آمده است، ﴿ناداهما﴾، ندا برای خطاب دور است، گویا آدم و همسرش با خوردن از درخت نهی شده، از قرب خدا دور شدند.

▣ عدّه‌ای از مفسّران مانند سید مرتضی، طبرسی و ابوالفتوح رازی می‌گویند: اخراج حضرت آدم از بهشت و آمدن به زمین، از باب مصلحت بود نه از جهت عقوبت و جزا.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ زن و مرد، هر دو در تیررس وسوسه‌ی شیطانند. ﴿فدلّاهما﴾

۲ـ حربه‌ی شیطان، فریب و غرور است. ﴿بغرور﴾

۳ـ تمایل به وسوسه‌های شیطان، همچون دستیابی به طنابی سست و کوتاه و سقوط در چاه گناه است. ﴿دلّاهما﴾

٤ـ توجّه نکردن به فرمان‌ها و ارشادات الهی مهم است، چه کم باشد چه زیاد. ﴿فلمّا ذاقا﴾ در ارتکاب گناه، کوچک و بزرگ مطرح نیست، مهم گستاخی انسان است. لذا گاهی گناه اندک نیز باعث رسوایی وسقوط انسان می‌شود.

۵ ـ برهنگی، نوعی کیفر الهی است، (نه نشانه‌ی کمال و تمدّن). ﴿فلمّا ذاقا الشجرة

---

۱. تفسیر اثنی‌عشری.

بدت لهما سواتهما... ﴾

٦ـ گاهی سقوط گام به گام است؛ ابتدا ایجاد فکر انحرافی، ﴿فدلاّهما بغرور﴾ سپس انجام منهیّات و خوردن چیزهای ممنوع، ﴿فلمّا ذاقا الشجرة﴾ و آنگاه سقوط و برهنگی. ﴿بدت لهما سؤاتهما﴾

٧ـ زشتی برهنگی و کرامت پوشش، جزو فطرت انسان است. ﴿وطفقا یخصفان﴾

٨ـ پوشش ارزش است، گرچه با ساده‌ترین وسیله باشد. ﴿ورق الجنّة﴾

٩ـ احکام و اوامر ونواهی و هشدارهای خداوند همواره در جهت رشد و تربیت انسان است. ﴿ناداهما ربّهما ألم انهکما﴾

١٠ـ حضرت آدم و حوّا پس از خوردن از آن درخت ممنوعه، از جایگاه عالی خود دور شدند. ﴿تلکما الشجرة﴾ و نفرمود: «هذه الشجرة»

١١ـ خداوند بدون اتمام حجّت، کسی را توبیخ نمی‌کند. ﴿ألم اَنهکما... اَقُل لکما﴾

١٢ـ در مسیر راه خدا، لازم است دشمنان را بشناسیم. ﴿عدوّ مبین﴾

١٣ـ با آنکه دشمنی شیطان آشکار است؛ امّا انسان از خطر و دشمنی او غافل می‌شود. ﴿عدوّ مبین﴾

﴿٢٣﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ

(آدم و حوّا) گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشایی و رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود.

نکته‌ها:

▣ شیطان و آدم هر دو نافرمانی کردند؛ امّا شیطان نسبت به نافرمانی خود (ترک سجده)، به عدل و حکمت الهی اعتراض و استکبار کرد و برتری نژاد خود را مطرح ساخت و پشیمان هم نشد؛ امّا حضرت آدم و حوّا، به کار خلاف خود اعتراف کردند و از خداوند تقاضای

بخشایش کردند.[1]

پیـام‌ها:

۱ـ در برابر ستم‌هایی که به خود روا می‌داریم باید از خداوند استمداد جوییم و آنها را جبران کنیم. ﴿**قالا ربّنا ظلمنا...**﴾

۲ـ آدم و حوّا، هم در تخلّف شریک بودند، هم در جبران گذشته و عذرخواهی. ﴿**ذاقا، قالا ربّنا**﴾

۳ـ هرگونه خلافی، ظلم به خویشتن است، چون مخالفت با فرمان خدا مخالفت با تکامل و سعادت واقعی خود است. ﴿**ظلمنا أنفسنا**﴾

٤ـ از آداب دعا و استغفار، ابتدا اعتراف به گناه است. ﴿**قالا ربّنا ظلمنا أنفسنا**﴾

۵ ـ نخستین خواسته‌ی بشر از خدا، تقاضای عفو ورحمت بود. ﴿**وان لم‌تغفرلنا**﴾

٦ـ مهم‌ترین مسأله برای گناهکار، مغفرت الهی است، سپس درخواست‌های دیگر. ﴿**ان لم تغفر لنا و ترحمنا**﴾

۷ـ عنایت و لطف و مهربانی خدا، جلوی خسارت ابدی را می‌گیرد. ﴿**ان لم‌تغفر لنا... لنکوننّ من الخاسرین**﴾

﴿۲٤﴾ قَالَ ٱهْبِطُواْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِـى ٱلْأَرْضِ مُسْـتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

(خداوند) فرمود: فرود آیید، بعضی از شما دشمن بعض دیگرید و تا مدّتی (معیّن) برای شما در زمین جایگاه و وسیله‌ی بهره‌گیری خواهد بود.

﴿۲۵﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ

(او) فرمود: در این زمین زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن (برای محاسبه‌ی روز قیامت،) بیرون آورده می‌شوید.

---

۱. تفسیر نمونه.

نکتـه‌ها:

▣ مخاطبان جمله‌ی ﴿**اهبطوا**﴾، یا آدم و حوّا و ابلیس هستند و یا آدم و حوّا و ذریّه آنها. البتّه در یک جا ابلیس به تنهایی مورد خطاب قرار گرفته است، ﴿**فاُهبط منها**﴾[۱] و در جای دیگر آدم و حوّا، ﴿**قال اُهبطا منها جمیعاً**﴾[۲] که اگر جایگاه هبوط آنها یکی باشد، مـمکن است «**اهبطوا**» جمع بین آنها باشد.

▣ مراد از «هبوط»، آمدن به زمین است، زیرا به دنبال آن می‌فرماید: ﴿**و لکـم فی الارض مستقرّ**﴾

▣ گرچه خداوند توبه‌ی آدم و حوّا را پذیرفت، ﴿**فتاب علیه**﴾[۳]، ولی اثر وضعی گـناه بـاقی است. اثر وضعی آن ترک اولیٰ و نافرمانی آدم و حوّا، خروج از آن جایگاه بهشتی و هبوط به زمین بود. ﴿**اهبطوا**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ از آثار وضعی خلاف و گناه نمی‌توان گریخت. ﴿**قال اهبطوا**﴾

۲ـ گاهی عملکرد والدین، در هبوط و سقوط نسل آنان هم اثر می‌گذارد. ﴿**قال اهبطوا...**﴾

۳ـ بهشت آدم و حوّا، مکانی غیر از زمین وبالاتر وبرتر از آن بود. ﴿**اهبطوا**﴾

٤ـ دنیا جایگاه تنازع و تزاحم و تضادّ است و انسان‌ها به خاطر تزاحم منافع و غرائز، با هم درگیر می‌شوند. ﴿**بعضکم لبعض عدوّ**﴾

۵ ـ زندگی دنیوی و بهره‌وری از آن ابدی نیست. ﴿**الی حین**﴾

٦ـ انسان، پس از مرگ دوباره زنده خواهد شد. ﴿**منها تخرجون**﴾ آدم از این ناراحت و غمگین بود که پنداشت دیگر به بهشت و زندگی جاوید نخواهد رسـید، خداوند فرمود: «پس از زندگی دنیا می‌تواند به بهشت جاوید برسد».

۷ـ مدّت ونهایت زندگی دنیوی برای بشر معلوم نیست. («**حین**» نکره آمده است)

---

۱. اعراف، ۱۳. ۲. طه، ۱۲۳. ۳. بقره، ۳۷.

﴿۲۶﴾ يَا بَنِيَ آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاساً يُوَارِي سَوْاتِكُمْ وَ رِيشاً وَ لِبَاسُ ٱلتَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فروفرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد، و(لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه‌های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکّر شوند).

نکته‌ها:

▣ پس از نقل داستان حضرت آدم، خداوند در این سوره چهار بار (در این آیه و آیات ۲۷، ۳۱ و ۳۵)، فرزندان آدم و نسل بشر را خطاب قرار داده و به اموری همچون: حفظ لباس تقوا، فریب شیطان را نخوردن، در خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و تجمّلات اسراف نکردن و پذیرفتن دعوت انبیا، سفارش کرده است.

▣ «ریش»، به معنای پر پرندگان است که برای آنها، هم پوشش است و هم وسیله‌ی زیبایی، همچنین به لباسی که برای انسان نوعی زینت به حساب آید، ریش گفته می‌شود.

▣ همه‌ی نعمت‌ها به دست خداوند است و از خزینه‌ی غیب الهی سرازیر می‌شود، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿و اِنْ من شیء الاّ عندنا خزائنه و ما ننزّله الاّ بقدر معلوم﴾[۱] هیچ چیز نیست، جز آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و جز به اندازه‌ی معلوم، فرو نمی‌فرستیم. و می‌فرماید: ﴿وانزلنا الحدید﴾[۲]، ﴿وانزل لکم من الانعام...﴾[۳].

پس مراد از نزولِ لباس از سوی خداوند، آفرینش و قرار دادن آن در اختیار انسان است. ﴿أنزلنا علیکم لباساً﴾

▣ مراد از «لباس التّقوی»، لباسی است که بر اساس تقوا، تواضع، پاکی و پاکدامنی باشد و به هر یک از خشیت، طاعت، عفّت، حیا و عمل صالح نیز تعبیر شده است.[٤]

---

۱. حجر، ۲۱. ۲. حدید، ۲۵. ۳. زمر، ٦.
٤. تفسیر منهج‌الصادقین.

پیـام‌ها:

١ـ توجّه به نعمت‌های الهی، عامل عشق به خدا ودوری از غفلت است. ﴿**قد انزلنا علیکم... لعلّهم یذّکّرون**﴾

٢ـ لباس، زمانی نعمت الهی است که بدن را بپوشاند. ﴿**یواری سواتکم**﴾

٣ـ گرچه در تهیّه‌ی لباس، علاوه بر عوامل طبیعی انسان‌ها نیز تلاش می‌کنند، ولی همه‌ی اینها به دست خداست. ﴿**انزلنا علیکم لباساً**﴾

٤ـ پوشش وپوشاندن کار خداست، ﴿**انزلنا علیکم لباساً یـواری**﴾، ولی بـرهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. ﴿**فوسوس... لیبدی لهما ما وری عنهما من سواتهما**﴾

٥ ـ لباس، نعمت الهی است، ﴿**لباساً یواری**﴾ و برهنگی و خلع لباس، کیفر گناه. ﴿**فلمّا ذاقا الشجرة بدت لهما سوءاتهما**﴾

٦ـ پوشش و آراستگی با پوشاک و لباس‌های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند است. ﴿**قد انزلنا علیکم لباساً... و ریشاً**﴾ آراستن و زینت و بهره‌بردن از لباس‌های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد.

٧ـ معنویّت در کنار مادّیت، تقوا در کنار زینت لازم است. ﴿**ریشاً و لباس التّقوی**﴾، و گرنه لباس می‌تواند وسیله‌ی: اسراف، تکبّر، فساد، خـودنمایی، مـدپرستی، شهوترانی، فخرفروشی و امثال آن شود.

٨ـ آن گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم مایه‌ی زیبایی معنوی انسان می‌باشد. ﴿**لباس التّقوی**﴾

٩ـ از خاک، پنبه می‌روید، از حیوان، پشم تولید مـی‌شود و از آب دهـان کـرم، ابریشم، اینها همه از آیات الهی است که می‌تواند مایه‌ی تذکّر و بیداری انسان باشد. ﴿**ذلك من آیات اللّه لعلّهم یذّکّرون**﴾

﴿۲۷﴾ يَا بَنِيَ آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيْطَانُ كَمَآ أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَآ إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا ٱلشَّيَاطِينَ أَوْلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد، آنگونه که پدر و مادرِ (نخستین) شما را از بهشت بیرون کرد، (با وسوسه‌ی خوردن از آن درخت) لباس را از تن آن دو برکند تا عورت‌هایشان را بر آنان آشکار سازد. همانا شیطان و گروهش شما را از آنجا که شما آنها را نمی‌بینید می‌بینند. ما شیاطین را دوستان و سرپرستان کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار دادیم.

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی قبل، از لباس به عنوان نعمت یاد کرد، اینجا هشدار می‌دهد که مواظب باشید شیطان این لباس و نعمت را از شما نگیرد.

▣ شیطان گرچه اهل ایمان را نیز وسوسه می‌کند و به لغزش می‌اندازد، ولی نمی‌تواند ولایت و سلطه‌ای کامل بر آنها پیدا نماید، ﴿وماکان لی علیکم من سلطان﴾[1] زیرا مؤمن، با توبه و پناه بردن به خدا نجات می‌یابد. آری، شیطان تنها بر کافران سلطه دارد.

▣ از این‌که ما شیطان را نمی‌بینیم گمان نکنیم که او هم ما را نمی‌بیند، بلکه او در هر مکان که زمینه‌ی گناه فراهم باشد حاضر است و بدنبال فتنه و فریب می‌باشد.

پیام‌ها:

۱ـ از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. ﴿کما اخرج ابویکم﴾

۲ـ خود را بیمه شده و به دور از انحراف ندانیم، حضرت آدم که مسجود فرشتگان بود، با فریب شیطان از جایگاه خود دور شد. ﴿أخرج أبویکم ...﴾

۳ـ برهنگی وکشف حجاب، عامل خروج از جایگاه قرب الهی است. ﴿أخرج

---

۱. ابراهیم، ۲۲.

أبویکم... ینزع عنهما لباسهما ﴾

٤ـ هرگونه برنامه و تبلیغاتی که به برهنگی بیانجامد، شیطانی است. ﴿لایـفتننّکم الشیطان... ینزع عنهما لباسهما ﴾

٥ ـ هدف شیطان، برهنگی زن و مرد در برابر یکدیگر است. ﴿لیریهما سواتهما ﴾

٦ـ شیطان تنها نیست، بلکه گروه و ایادی دارد. ﴿انّه یراکم هو وقبیله ﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿و جنود ابلیس ﴾[1]

٧ـ چون شیطان را نمی‌بینیم، از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. ﴿لایفتننکم... لاترونهم ﴾ زیرا فریبندگی شیطان به خاطر ناپیدایی اوست.

٨ـ برهنگی، نشانه‌ی عدم ایمان و سلطه‌ی شیطان است. ﴿ینزع عنهما لباسهما... اولیاء للذّین لایؤمنون ﴾

٩ـ سلطه‌ی شیطان، به خاطر اعمال خود انسان است. ﴿أولیاء للذین لایؤمنون ﴾

١٠ـ سنّت خداوند آن است که شیطان بر کافران و منکران حاکم شود. ﴿انّا جعلنا الشیاطین اولیاء للّذین لایؤمنون ﴾

١١ـ ایمان به خداوند، مانع ولایت و حاکمیّت شیطان بر انسان می‌شود. ﴿اولیاء للّذین لایؤمنون ﴾

﴿٢٨﴾ وَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً قَالُواْ وَجَدْنَا عَلَيْهَآ آبَآءَنَا وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِـهَا قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِٱلْفَحْشَآءِ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و هرگاه کار زشتی کنند، (در توجیه آن) گویند: ما پدران خود را بر این کار یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است. بگو: خداوند هرگز به کارهای زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟!

---

١. شعراء، ٩٥.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر می‌خوانیم که این آیه مربوط به برهنگی، مشرکان در حال طواف است که در جاهلیّت مرسوم بوده است. آنان این کار را به تقلید از نیاکان خود انجام می‌دادند؛ امّا مدّعی می‌شدند که خداوند دستور داده اینچنین طواف کنند!

▣ زشتکاران از نیاکان خود تقلید می‌کنند و شرک خود را به خدا نسبت می‌دهند و می‌گویند: ﴿**لو شاء اللّه ما أشركنا**﴾[۱]، ﴿**لو شاء اللّه ما عبدنا من دونه من شيء**﴾[۲] این خواست خداوند بوده که ما مشرک شدیم و می‌پنداشتند چون خدا به آنان مهلت داده، پس یا راضی به فحشا و زشتی‌های آنان است و یا به آن فرمان داده است.

▣ در این آیه، آنها ابتدا نیاکان خود را مطرح کردند، ﴿**وجدنا عليها آبائنا**﴾ سپس فرمان خدا را ﴿**واللّه امَرَنا بها**﴾، شاید به این دلیل باشد که کار نیاکان، نزد آنان مهم‌تر از فرمان خداست.

پیام‌ها:

۱ـ توجیه گناه، بزرگ‌تر از خود گناه و نشانه‌ی سلطه و نفوذ شیطان است. ﴿**اولياء للّذين... قالوا وجدنا عليها آبائنا**﴾ چه توجیه اجتماعی (نیاکان) و چه توجیه مذهبی (امر خدا به زشتی‌ها).

۲ـ پایبندی به روش زشت و غلط نیاکان و بدعت در دین، نشانه ولایت شیطان و عدم ایمان است. ﴿**انّا جعلنا الشياطين اولياء للّذين... اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا عليها آبائنا...**﴾

۳ـ فساد و زشتی برخی اعمال، روشن و فطری است. ﴿**فاحشة**﴾ («فاحشه» به گناهی گفته می‌شود که قباحت و زشتی آن روشن باشد)

٤ـ گاهی انحرافات انسان، برای نسل‌های بعدی الگو می‌شود و منحرفان، بار گناه نسل‌های آینده را نیز به دوش می‌کشند. ﴿**وَجَدنا عليها آبائنا**﴾

۵ ـ روش گذشتگان، همیشه ارزشمند نیست و تقلید نابجا از پیشینیان ممنوع

---

۱. انعام، ۱٤۸. ۲. نحل، ۳۵.

است. ﴿قالوا وجدنا علیها آبائنا﴾

٦ـ خداوند در هیچ زمانی به زشتی فرمان نمی‌دهد. ﴿واللّه اَمرَنا... انّ اللّه لا یأمر﴾ (پاسخ فعل ماضی را با فعل مضارع می‌دهد تا نشانه‌ی استمرار باشد)

﴿٢٩﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِٱلْقِسْطِ وَأَقِیمُواْ وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَٱدْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ ٱلدِّینَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

بگو: پرودگارم به عدل و داد فرمان داده و اینکه نزد هر مسجدی (هنگام نماز) روی خویش را به سوی او بدارید و او را بخوانید، در حالی که دین را برای او خالص می‌سازید. آنگونه که شمارا در آغاز آفرید، باز خواهید گشت.

نکته‌ها:

▣ «قِسط»، در برابر تبعیض است، یعنی حقّ هر کس را به خودش بدهند، نه دیگری.

▣ در این آیه، مفاهیم متعدّدی مطرح شده است؛ تربیت «ربّی»، عدالت «القسط»، عبادت «أقیموا»، جماعت «وجوهکم»، وحدت «مسجد»، دعا «وادعوه»، نیّت و اخلاص «مخلصین له»، و حشر و قیامت «تعودون».

▣ مرحوم طبرسی، ﴿وادعوه مخلصین له الدّین﴾ را امر به دعا و تضرّع خالصانه پس از نماز می‌داند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام بعد از هر نماز، بهتر از هزار رکعت نماز است».[1]

▣ معاد، جسمانی است. آن گونه که ذرّات خاک، از راه غذا در شما جمع شده است، استخوان‌های پوسیده شما نیز در قیامت جمع می‌شود. ﴿کما بدأکم تعودون﴾ همان قدرتی که شما را از یک سلّول و اِسپرم آفرید، بقایای شما را هم می‌تواند در قیامت احیا کند. در روایتی نیز می‌خوانیم که مراد از ﴿کما بدأکم تعودون﴾، یعنی بر همان اعتقادی که مرده‌اید برانگیخته می‌شوید؛ مؤمن بر ایمان و کافر بر کفر. «المؤمن علی ایمانه و الکافر علی کفره»[2]

---

١. تفسیر اثنی‌عشری. ٢. تفسیر مجمع‌البیان.

▣ در حدیث می‌خوانیم: «در قیامت مردم عریان و پابرهنه محشور مـی‌گردند»[۱] هـمانند روزی که از مادر متولّد شده‌اند.

پیـام‌ها:

۱ـ انسان، مأمور به قسط و عدالت است. ﴿**أمر ربّی بالقسط**﴾ و کردار زشت، خارج از دائره‌ی قسط است. ﴿**لا یأمر بالفحشاء... امر ربّی بالقسط**﴾

۲ـ پایبندی خالصانه به دین، زمینه‌ی گسترش قسط و عدل است. ﴿**امر ربّی بالقسط و اقیموا وجوهکم**﴾

۳ـ جلوگیری از تبعیض، در کنار عبادت مطرح است و عبادت ونماز، همراه قسط ارزش بیشتری دارد. ﴿**بالقسط و أقیموا**﴾

٤ـ تربیت صحیح، در نظامِ عادلانه است و قسط، از شئون ربوبیّت الهی. ﴿**امر ربّی بالقسط**﴾

۵ ـ دین، دربردارنده‌ی ابعاد اجتماعی، عبادی و اعتقادی انسان است. ﴿**امر ربّی بالقسط و اقیموا... وادعوه مخلصین له الدّین**﴾

٦ـ مسجد، پایگاه اخلاص است، نه ریا و شرک. ﴿**اقیموا وجوهکم عند کلّ مسجد... مخلصین**﴾

۷ـ یکی از شرایط دعا، خلوص نیّت است. ﴿**وادعوه مخلصین له الدّین**﴾

۸ ـ توجّه و ایمان به معاد، عامل اقامه‌ی قسط و اخلاص انسان است. ﴿**کما بدأکم تعودون**﴾

۹ـ آفرینش نخستین، دلیل امکان معاد است. ﴿**کما بدأکم تعودون**﴾

---

۱. تفسیر فرقان.

﴿۳۰﴾ فَرِيقاً هَدَىٰ وَفَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُواْ ٱلشَّيَاطِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ

(خداوند) گروهی را هدایت فرمود، و(لی) گروهی، گمراهی بر آنان سزاوار است، زیرا آنان به جای خداوند، شیطان‌ها را سرپرست خویش گرفته‌اند و می‌پندارند که آنان راه یافته‌گانند.

پیام‌ها:

۱ـ هدایت کار خداست، ﴿فریقاً هَدی﴾ ولی گمراهی، به خاطر سوء انتخاب خود ماست. ﴿اتّخذوا الشیاطین اولیاء﴾

۲ـ تا زمانی که از خدا نبریده‌ایم، وسوسه‌های شیطان با یاد او و توبه قابل جبران است، ﴿مَسّهم طائف من الشّیطان تذکّروا﴾[۱] ولی بریدن از خدا سبب افتادن در دام شیطان و سلطه‌ی او می‌شود که قابل جبران نیست. ﴿حقّ علیهم الضّلالة انّهم اتّخذوا الشیطان اولیاء﴾

۳ـ انسان آزاد است و می‌تواند ولایت الهی را انتخاب کند یا ولایت شیطان را. ﴿انّهم اتّخذوا الشیاطین﴾

٤ـ دیدگاه منحرفان، واقع‌بینانه نیست، بلکه خیال‌پردازانه است. ﴿یحسبون انّهم مهتدون﴾

۵ ـ انحراف فکری و جهل مرکّب، (گمراه بودن ولی خود را در راه حقّ دیدن،) از بدترین انحرافات است. ﴿یَحسبون انّهم مهتدون﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿قل هل ننبّئکم بالاخسرین أعمالاً. الّذین ضَلّ سعیهم فی الحیاة الدّنیا و هم یحسبون انّهم یحسنون صُنعاً﴾[۲]

---

۱. اعراف، ۲۰۱. ۲. کهف، ۱۰۳ ـ ۱۰٤.

﴿۳۱﴾ يَا بَنِيَ آدَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَ لَاتُسْرِفُوَاْ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت‌های خود را برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

نکته‌ها:

▣ شاید بتوان گفت: آنچه در قرآن با خطابِ ﴿یا بنی آدم﴾ بیان می‌شود، مربوط به تمام انسان‌ها و همه‌ی ادیان و از مشترکات آنان است.

▣ قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، ﴿**المال و البنون زینة الحیاة الدّنیا**﴾[۱] بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمانان بپردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

▣ در روایات، امام‌جماعتِ عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن ولباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود، شرکت در نماز عید و نماز جمعه،از جمله مصادیق زینت شمرده شده‌اند.[۲]

▣ امام مجتبی علیه‌السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می‌پوشید و می‌فرمود: «**انّ اللّه جمیل یحبّ الجمال فاتجمّل لربّی**»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می‌پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می‌فرمودند.[۳]

▣ خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی‌فرمود، ﴿**خذوا زینتکم**﴾ چنانکه اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذّت می‌برد.

▣ با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب

---

۱. کهف، ٤٦. ۲. تفاسیر نورالثقلین، منهج‌الصادقین و اثنی عشری.
۳. تفسیر مجمع‌البیان.

ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران است.

▣ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «اموال، ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد».[۱]

▣ گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می‌خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه‌السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می‌بردند با لباس امام علی علیه‌السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت.[۲]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کسی‌که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدّی کند، از مسرفان است».[۳]

▣ اسراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی و مایه‌ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه‌ی عبادت است. چنانکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**المعدة بیت کلّ داء**» معده، کانون هر بیماری است. پزشکی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت: تمام علم طب، در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است.[۴]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان رساندن به بدن باشد، اسراف است. «**انّما الاسراف فیما أتلف المال و اَضرّ بالبدن**»[۵] و در روایت دیگری می‌خوانیم: «آن چه در راه خدا مصرف شود هرچند بسیار زیاد باشد، اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود، هرچند اندک باشد، اسراف است».[۶]

پیام‌ها:

۱ـ مسجد که پایگاه مسلمانان است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. ﴿**خذوا زینتکم عند کلّ مسجد**﴾

۲ـ بهترین وزیباترین لباس، برای بهترین مکان است. ﴿**خذوا زینتکم عندکلّ مسجد**﴾

---

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر اثنی‌عشری. ۳. تفسیر فرقان.
۴. تفسیر مجمع‌البیان. ۵. کافی، ج۶، ص۴۹۹. ۶. تفسیر منهج‌الصادقین.

۳ـ اسلام، هم به باطن نماز توجّه دارد، ﴿فی صلاتهم خاشعون﴾[۱]، هم به ظاهر آن. ﴿زینتکم عند کلّ مسجد﴾ آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.

٤ـ زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است؛ اما در اجتماع و مسجد، حساب ویژه‌ای دارد. ﴿عند کلّ مسجد﴾

۵ ـ اوّل نماز، آنگاه غذا. ﴿عند کلّ مسجد و کلوا و اشربوا﴾ اوّل توجّه به روح و معنویّت، آنگاه توجّه به جسم.

٦ـ صرفه‌جویی، محبوب خداوند است و بهره‌گیری از زینت و غذا باید دور از اسراف باشد. ﴿ولا تسرفوا انّه لا یحبّ المسرفین﴾

﴿۳۲﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَـٰتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ قُلْ هِىَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْـَٔايَـٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

بگو: چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش پدید آورده و (همچنین) رزقهای پاکیزه ودلپسند را بر خود حرام کرده است؟ بگو: این (نعمت‌ها) در زندگی دنیا برای مؤمنان است، (اگر چه کافران هم بهره‌مندند،) در حالی که روز قیامت مخصوص (مؤمنان) است. ما این گونه آیات خود را برای گروهی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌نمائیم.

نکته‌ها:

▣ این آیه، زینت را برای انسان حلال می‌شمرد. قرآن، یکی از نعمت‌های خداوند را، زینت آسمان‌ها به ستارگان جهت تماشای تماشاگران می‌داند، ﴿زیّنّاها للنّاظرین﴾[۲] امّا باید علاقه‌ی به زینت، انسان را به هلاکت نکشد و بهره‌گیری از آن کنترل شده باشد، لذا قرآن،

---

۱. مؤمنون، ۲. ۲. حجر، ١٦.

نشان‌دادن زینت زنان را جز برای شوهرانشان و مَحرم‌های آنان، حرام می‌داند. ﴿لا یبدین زینتهنّ الاّ لبعولتهنّ﴾[١]

▣ عثمان‌بن مظعون، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از تصمیم خود نسبت به اخته و مقطوع النّسل کردن خود و عزلت و فاصله گرفتن از همسر و خانواده واجتماع خبر داد. آن حضرت به شدّت او را از این کار منع کرد و فرمود: «برای کنترل شهوت، روزه بگیر و به جای ریاضت و رهبانیّتِ مردود به مسجد برو و در انتظار نماز بنشین و به جای بیابان‌گردی، در جبهه‌های جنگ و حج و عمره شرکت کن، از همسر و عطریّات استفاده کن و از اموال خود به محرومان بده و از حرام‌ها دوری و هجرت کن، این راه و روش من است و هر که از این روش اعراض کند و توبه نکند، فرشتگان از ورود او به حوض کوثر منع خواهند کرد».[٢]

▣ عاصم‌بن زیاد نیز تصمیم گرفت شیوه‌ی زندگی خود را تغییر داده واز حلال‌ها و لذّت‌ها کناره گیرد. حضرت علی علیه السلام آن تفکّر را محکوم کرد، و هنگامی که از آن حضرت پرسید: پس چرا خودتان این همه ساده‌زندگی می‌کنید؟ امام در پاسخ فرمود: من رهبر جامعه‌ام، خداوند بر رهبران لازم کرده که سطح زندگی خود را در سطح افراد ضعیف جامعه نگهدارند و در غم دیگران شریک باشند.[٣]

▣ حضرت علی علیه السلام در برخورد با خوارج متحجّر، هنگام اعزام نماینده‌ی خود ابن عبّاس به سوی آنان، به او دستور می‌دهد بهترین لباس‌ها را بپوشد و خود را معطّر و خوشبو ساخته و با اسبی زیبا نزد آنها برود.[٤]

▣ بعضی آیه را این گونه تفسیر کرده‌اند که رزق و زینت دنیا، آمیخته با انواع تلخی‌هاست، ولی رزق و زینتِ آخرت، بی‌غصّه و خالص است.

پیـام‌ها:

١ـ پیامبر، مسئول مبارزه با بدعت‌ها است. ﴿قل مَن حرّم﴾

---

١. نور، ٣١. ٢. تفسیر کبیر فخررازی. ٣. کافی، ج ١، ص ٤١٠.
٤. تفسیر منهج‌الصادقین.

۲ـ اسلام، با زهد نابجا وریاضت نامشروع ورهبانیّت، مخالف است. ﴿**قل مَن حرّم**﴾
۳ـ اصل در بهره‌گیری از زینت‌ها و طیّبات، مباح بودن است، مگر دلیلی خاص بر حرمت آنها باشد. ﴿**مَن حرّم**﴾
٤ـ استفاده‌ی مناسب از زینت و ترغیب مردم به آن، ارزشمند است. ﴿**زینة اللّه**﴾ زیرا زینت به خدا نسبت داده شده است.
۵ ـ راه رسیدن به خدا، ترک امور حلال و طیّب نیست، بلکه استفاده‌ی بجا و رعایت قسط وعدل است. ﴿**قل مَن حرّم زینة اللّه...**﴾
٦ـ اسلام، هماهنگ با فطرت و آیین اعتدال است، به نیازهای طبیعی پاسخ مثبت می‌دهد، آنچه را مفید است حلال می‌شمرد و از آنچه ضرر دارد نهی می‌کند. ﴿**مَن حرّم... أخرج لعباده**﴾
۷ـ زینت، همچون غذا، مورد نیاز انسان است. (زینت در کنار خوارکی‌ها مطرح شده است) ﴿**زینة اللّه... و الطیّبات من الرّزق**﴾
۸ ـ هدف اصلی از آفریدن نعمت‌ها، استفاده بردن و برخورداری مؤمنان از آنهاست، گرچه کافران نیز بهره‌می‌برند. ﴿**قل هی للّذین آمنوا فی الحیاة الدنیا**﴾ البتّه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**انّا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم أیّهم احسن عملاً**﴾[1] هرآنچه روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام یک بهتر عمل می‌کنند.
۹ـ در بهره‌برداری از نعمت‌های دنیوی، مؤمن و کافر یکسانند، ولی کامیابی قیامت مخصوص مؤمنان است. ﴿**للّذین آمنوا خالصة یوم القیامة**﴾
۱۰ـ علم وعالم، جایگاه ویژه‌ای نزد خدا دارند. ﴿**کذلك نفصّل الایات لقوم‌یعلمون**﴾

---

۱. کهف، ۷.

﴿٣٣﴾ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَ ٱلْبَغْيَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُواْ بِٱللَّهِ مَالَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَ أَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

(ای پیامبر!) بگو: همانا پروردگارم کارهای زشت و زننده، چه آشکار و چه پنهان، و گناه و ستم و سرکشی به ناحقّ و شریک قرار دادن چیزی برای خدا که او دلیلی بر حقّانیّت آن نازل نکرده، و نسبت دادن آنچه را نمی‌دانید به خداوند، (همه را) حرام کرده است.

نکته‌ها:

▣ «فواحش» جمع «فاحشة»، گناهی که زشتی آن بر همه‌ی افراد آشکار است، همچون زنا و چون در جاهلیّت انجام پنهانی آن را روا می‌داشتند، این آیه حرمت آن را تأکید می‌نماید.

▣ «اِثم»، گناهی است که سقوط انسان را در پی داشته باشد و «بَغی»، تجاوز به حقّ دیگران است. این آیه، انواع گناهان اعتقادی و زبانی را در بر دارد.

▣ در روایات، مراد از گناه باطنی، پذیرش ولایت رهبران ستمگر دانسته شده است.[١]

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «کسی که بدون علم و آگاهی حکمی صادر کند، فرشتگان آسمان و زمین او را لعن می‌کنند».[٢]

▣ زراره از امام صادق علیه‌السلام پرسید: حجّت خداوند بر بندگانش چیست؟ حضرت فرمودند: «أن یقولوا ما یعلمون و یقفوا عند ما لایعلمون»[٣] تنها آنچه را می‌دانند بگویند و اگر نمی‌دانند، سکوت کرده و بازایستند.

پیام‌ها:

١ـ تحریم‌های الهی، در مسیر تربیت ورشد وتکامل انسان است. ﴿حرّم ربّی﴾

٢ـ حلال‌ها بسیار است، ولی حرام‌ها اندک و محدود که موارد آن در قرآن و

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفسیر نمونه. ٣. تفسیر فرقان.

روایات بیان شده است. ﴿انّما حرّم... ان یقولوا علی اللّه ما لاتعلمون﴾

۳ـ گناه، گناه است و قبح ذاتی و عقلی دارد، گرچه مردم نفهمند. ﴿وما بطن﴾

٤ـ مشرکان، برای اعتقاد خود استدلالی ندارند. ﴿لم ینزّل به سلطاناً﴾

۵ ـ در تبلیغ و نهی از منکر، ابتدا راههای حلال و معروف ارائه شود، سپس نهی از منکرات و اعلام کارهای حرام. (آیه‌ی قبل حلال‌ها را بیان کرد، این آیه محرّمات را). ﴿قل من حرّم زینة اللّه... انّما حرّم ربّی﴾

٦ـ برهان و استدلال، نوعی افاضه و لطف الهی است که بر عقل و جان القا می‌شود. ﴿ما لم‌ینزّل به سلطاناً﴾

۷ـ استناد هر چیز به خداوند باید متّکی بر علم ودلیل باشد. ﴿ما لم‌ینزّل به سلطاناً﴾ آری، هرگونه ادّعایی به خصوص در مورد هستی باید با دلیل و منطق باشد.

﴿۳٤﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَايَسْتَقْدِمُونَ

و برای هر امّتی اجل و سرآمدی است. پس هرگاه اجلشان فرا رسید، نه می‌توانند لحظه‌ای تأخیر اندازند و نه پیشی گیرند.

نکته‌ها:

▣ بر اساس این آیه از قرآن، نه تنها افراد، بلکه دولت‌ها، ملّت‌ها، امّت‌ها و تمدّن‌ها نیز سرآمد و أجلی دارند.

أجل چون فرو آید از پیش و پس پس و پیش نگذاردت یک نفس

پیام‌ها:

۱ـ به دنیا و عناوین آن مغرور نشویم و از حرام‌ها پرهیز کنیم. ﴿انّما حرّم ربّی... لکلّ اُمّة أجل﴾

۲ـ در هستی، هیچ تحوّلی، تصادفی و خارج از تدبیر و نظم دقیق وحساب شده‌ی

الهی نیست. برامّت‌ها نیز قوانینی حاکم است. ﴿لکلّ اُمّة أجل﴾

۳ـ فرصت و امکاناتی که در دست ماست، رفتنی است، پس تا حدّ توان، صحیح‌ترین استفاده را بکنیم. ﴿لکلّ اُمّة أجل﴾

٤ـ ستمگران، مهلت الهی را نشانه‌ی لطف او بر خود ندانند. ﴿لکلّ اُمّة أجل﴾ زیرا زمان آنان هم سرخواهد آمد، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿جعلنا لمهلکهم مَوعداً﴾[1]

۵ ـ مجاهدان راه خدا، به خاطر سلطه‌ی طاغوتیان، گرفتار یأس نشوند. تلاش کنند، چون طاغوت‌ها نیز رفتنی هستند. ﴿لکلّ اُمّة أجل﴾

٦ـ پیوسته گروه‌هایی به قدرت می‌رسند، آزمایش می‌شوند و محو می‌گردند. ﴿فاذا جاء أجلهم لایستأخرون ساعة و لایستقدمون﴾

﴿۳۵﴾ يَا بَنِيَ آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

ای فرزندان آدم! هرگاه پیامبرانی از خودتان به سوی شما بیایند که آیات مرا بر شما بازگو کنند (از آنها پیروی کنید)، پس کسانی که تقوا و صلاح پیشه کنند، هیچ ترسی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نمی‌شوند.

﴿۳٦﴾ وَ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا و اسْتَكْبَرُواْ عَنْهَآ أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که آیات مارا تکذیب و از روی استکبار از آن سرپیچی ، آنان همدم آتشند و همیشه در آن خواهند بود.

---

۱. کهف، ۵۹.

نکته‌ها:

▣ «خوف» و ترس، مربوط به امور آینده و در مقابل امنیّت و آسایش است؛ امّا «حزن» و اندوه، مربوط به گذشته و آنچه از دست رفته می‌باشد و در مقابل سرور و شادمانی است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ از سنّت‌های الهی، ارسال رسولان برای بیان وحی الهی است. ﴿**یأتینّکم... یقصّون علیکم آیاتی**﴾

۲ـ از راههای نفوذ و تأثیر سخن، سنخیّت پیام‌آور با خود مردم است. ﴿**منکم**﴾

۳ـ انسان، آزاد و دارای اختیار است و سرنوشتش در گرو گرایش و عمل خود اوست. ﴿**فمن اتّقی و أصلح**﴾

٤ـ متّقی، اصلاح‌گر و دارای فعّالیّت مثبت است، نه گوشه‌گیر. ﴿**اتّقی وأصلح**﴾

۵ ـ تقوا و خودسازی باید قبل از اصلاح دیگران باشد و اصلاح‌گران باید خود متّقی باشند. ﴿**اتّقی وأصلح**﴾

٦ـ مؤمنان و پیروان واقعی انبیا، آنانند که اهل تقوا و اصلاح باشند. ﴿**یاتینّکم رسل... فمن اتّقی و اصلح**﴾ و نفرمود: «**فمن آمن بهم**»

۷ـ آرامش حقیقی در سایه‌ی تقوا و اصلاح است. ﴿**اتّقی و اصلح فلا خوف علیهم**﴾

۸ ـ پیامد تکذیب، تکبّر و سرپیچی از انبیا، عذاب ابدی و دوزخ است. ﴿**استکبروا... اصحاب النّار... فیها خالدون**﴾

﴿۳۷﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً أو كَذَّبَ بِآيـاتِهِ أُوْلَـٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ ٱلْكِتَابِ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوٓاْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالُوا ضَلُّواْ عَنَّا وَ شَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَافِرِينَ

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بـندد، یـا آیـات او را تکذیب کند؟ آنان بهره‌ی خود را از (دنیا به مقداری که در) کتاب (الهی که برای آنان نوشته شده) خواهند برد، تا آنکه چون فـرستادگان مـا بـرای گرفتن جانشان به سراغ آنان آیند، گویند: کجاست آنچه (و آنکه) به جای خداوند می‌خواندید؟ گویند: همه از دید ما ناپدید ونابود شدند. و آنان علیه خود شـهادت می‌دهند که کافر بوده‌اند.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از افترا بر خداوند در آیات قرآن، معمولاً شرک به خداوند است.[١] البتّه حلال و حرام کردن چیزی بدون دلیل هم بدعت و افترای بر خداست، چنانکه تکذیب پیامبران نیز نوعی نسبت دروغ به خدا دادن است.

▣ در قرآن، ١٥ مرتبه افرادی به عنوان ظالم‌ترین مردم معرّفی شده‌اند، یعنی کسانی که هم به خود و شخصیّت خود ظلم کرده‌اند و هم به اجتماع، و ریشه‌ی همه‌ی آنها شرک، کفر و عناد بوده است.[٢]

▣ عبارت «**نصیبهم من الکتاب**»، شامل رزق و روزی، حیات و مرگ، سعادت و شقاوت در دنیا و جزای اعمال و عقوبات در روز قیامت می‌شود که در لوح محفوظ الهی ثبت شده است.[٣]

پیـام‌ها:

١ـ تکذیب و افترای بر خدا و بدعت‌گذاری، بزرگ‌ترین ستم است. ﴿**فمن أظلم**﴾

٢ـ هر انسانی دارای نصیب و بهره‌ای ثبت شده و حـتمی در دنـیاست. ﴿**یـنالهم نصیبهم من الکتاب**﴾

٣ـ فرشتگانی مأمور قبض روح هستند. ﴿**رسلنا یتوفّونهم**﴾

٤ـ روح، تمام حقیقت انسان است. ﴿**یتوفّونهم**﴾ و نفرمود: «**یتوفّون انفسهم**»

---

١. تفسیر المیزان. ٢. تفسیر نمونه، ج ٥، ص ١٨٤.
٣. تفسیر اثنی‌عشری.

۵ ـ انسان، با دیدن نشانه‌های مرگ، از خواب غفلت بیدار می‌شود و با مأموران قبض روح گفتگو دارد، ولی چه سود؟ ﴿یتوفّونهم قالوا... قالوا﴾

٦ـ نخستین مرحله‌ی بازپرسی انسان، از لحظه‌ی مرگ آغاز می‌شود. ﴿أین ماکنتم﴾

۷ـ از نخستین سؤالها در قیامت، سؤال از معبود است. ﴿أین ماکنتم تدعون﴾

۸ ـ غیر خدا، سرابی بیش نیست و مشرکان هنگام مرگ، به پوچی تمامی معبودها اقرار می‌کنند. ﴿قالوا ضلّوا عنّا﴾

۹ـ اوّلین قاضی در قیامت، وجدان انسان است. ﴿شهدوا علی انفسهم انّهم کانوا کافرین﴾

﴿۳۸﴾ قَالَ ٱدْخُلُواْ فِیٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ فِی ٱلنَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰٓ إِذَا ٱدَّارَكُواْ فِيهَا جَمِيعاً قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَـٰٓؤُلَآءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِّنَ ٱلنَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَـٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ

(خداوند، پس از اعترافشان به کفر در لحظه‌ی مرگ) می‌فرماید: شما نیز در میان گروه‌هایی از جنّ و انس، که پیش از شما بوده‌اند، به دوزخ داخل شوید. هرگاه گروهی وارد (جهنّم) شود، گروه هم‌کیش خود را لعن و نفرین کند، تا آنکه همه یکجا در دوزخ بهم رسند. آنگاه گروه متأخّر درباره‌ی گروه قبلی گوید: خدایا! اینان بودند که ما را گمراه کردند، پس عذابی دو چندان از آتش دوزخ برایشان بیاور (کیفری برای گمراهی خودشان و کیفری برای گمراه ساختن ما. خداوند) می‌فرماید: برای هر کدام، (عذابی) دو برابر است، ولی نمی‌دانید.

نکته‌ها:

▣ از صحنه‌های تکان‌دهنده‌ی قیامت، گفتگوی دوزخیان با یکدیگر، به ویژه با سران و

بزرگانی است که سبب جهنّمی شدن آنان شده‌اند. به همین جهت آنجا دوستان بی‌تقوا نیز با هم دشمن می‌شوند. ﴿**الاخلاّء یومئذ بعضهم لبعض عدوٌّ الاّ المتّقین**﴾[١]، گاهی هم تقاضا می‌کنند که عاملان گمراهی خود را ببینند و پایمالشان کنند. ﴿**أرِنَا الّذین اضلاّنا من الجنّ و الانس نجعلهما تحت أقدامنا**﴾[٢] و گاهی اطاعت از بزرگان را عامل سقوط خویش می‌دانند. ﴿**أطعنا سادتنا و کُبرائنا و فأضلّونا السبیلا**﴾[٣] امّا انسان دارای اختیار و آزادی عمل است و نمی‌تواند انحراف و خطای خود را تنها به گردن دیگران اندازد.

▣ امام صادق علیه السلام فرمودند: «مراد از رهبران ﴿**هؤلاء اضلّونا**﴾، رهبران فاسد و ائمّه‌ی ظلم و جور می‌باشد».[٤]

▣ در قیامت رهبران جور و پیروان آنها، هرکدام دو برابر عذاب می‌شوند، زیرا قرآن در پاسخ تقاضای منحرفان برای عذاب دو برابر رهبران خود می‌فرماید: هم رهبران دو برابر کیفر دارند و هم پیروان آنها، ﴿**لکلٍّ ضِعف**﴾ رهبران، چون هم خود منحرف شدند و هم دیگران را منحرف کردند و امّا پیروان آنها نیز هم برای انحراف خود و هم برای این‌که با پیروی و حمایت خود به رهبران باطل رونق دادند.

پیام‌ها:

١ـ در بهشت، کینه و دشمنی نیست، سراسر صلح و صفاست ولی در جهنّم، افراد یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند. ﴿**لَعَنت أختها**﴾ چنانکه در آیه‌ی ٢٥ سوره‌ی عنکبوت می‌خوانیم: ﴿**یکفر بعضُکم ببعض و یَلعَنُ بعضُکم بعضاً**﴾

٢ـ جنّ نیز مانند انسان، تکلیف دارد و گنهکاران هردو سرنوشتی مشابه دارند و در یک دوزخ قرار می‌گیرند. ﴿**الجنّ والانس فی النار... لعنت اختها**﴾

٣ـ کفّار، یکباره وارد دوزخ نمی‌شوند، بلکه به ترتیب و نوبت. ﴿**کلما دخلت**﴾

٤ـ ولایت‌ها، محبّت‌ها و حمایت‌های غیر الهی، در قیامت به کینه و نفرین و

---

١. زخرف، ٦٧. ٢. فصّلت، ٢٩. ٣. احزاب، ٦٧.
٤. تفسیر نورالثقلین.

دشمنی تبدیل می‌شود. ﴿لعنت اُختها﴾

۵ ـ در قیامت، همه می‌کوشند تا گناه خود را به گردن دیگری اندازند یا برای خود شریک جرم پیدا کنند. ﴿هؤلاء اضلّونا﴾

۶ـ گاهی انسان کیفرهایی می‌بیند که خود آگاه نیست. ﴿ولکن لا تعلمون﴾

﴿۳۹﴾ وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ

و گروه پیشگام (در عذاب)، به پیروان خود می‌گویند: شما هیچ برتری بر ما ندارید، پس عذاب را به خاطر آنچه کسب می‌کردید، بچشید.

﴿۴۰﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَٱسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلْجَمَلُ فِى سَمِّ ٱلْخِيَاطِ وَ كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُجْرِمِينَ

همانا کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و مستکبرانه از آن اعراض کردند، درهای (رحمت) آسمان به روی آنان باز نمی‌شود و به بهشت وارد نمی‌شوند، تا آنکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد (یعنی نشدنی است)، و این‌گونه مجرمان را کیفر می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «اعمال و ارواح مؤمنان به سوی آسمان برده می‌شود و درهای آسمان به روی آنان گشوده می‌شود؛ امّا ارواح و اعمال کافران را که به آسمان بالا می‌برند ناگهان ندا داده می‌شود که «**اهبطوا الی السّجّین**» آن را به سوی دوزخ پایین ببرید».[۱]

▣ «**جَمَل**»، یا به‌معنای شتر است، یا طناب ضخیمی که با آن کشتی را در ساحل مهار می‌کنند.

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

امّا در اینجا چون مقصود بیان محال بودن ورود کفّار به بهشت است، معنای شتر و عبور شتر از سوراخ سوزن، مناسب‌تر است. در تفسیر نمونه می‌خوانیم: کلمه‌ی «جَمَل» بیشتر در معنای شتر استعمال شده است و با توجّه به روایات، این معنا تناسب بیشتری دارد.

در انجیل لوقا نیز آمده است: «ورود شتر به سوراخ سوزن، آسان‌تر از ورود سرمایه‌داران و دولت‌مردان به ملکوت اعلی است».[۱]

▣ شاید بتوان از ظاهر آیه‌ی ۴۰ استفاده کرد که بهشت در آسمان‌هاست و برای ورود به بهشت باید از درهای آسمانی گذشت.[۲]

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «درهای آسمان در پنج موقع باز است: هنگام نبرد مجاهدان اسلام، زمان نزول باران، هنگام تلاوت قرآن، موقع فجر و وقت ندای اذان».[۳]

▣ بر خلاف آنکه درهای رحمت آسمان و زمین به روی مؤمنان با تقوا باز می‌شود، ﴿**ولو انّ اهل القُری آمنوا واتّقوا لَفتَحنا علیهم برکات من السماء والارض**﴾[٤]، درهای آسمانی به روی کافران معاند و تکذیب‌گر بسته شده و گشوده نمی‌شود. ﴿**لاتُفتّح لهم ابواب السماء...**﴾

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت رهبران گمراه، پیروان خویش را شریک خود در عذاب می‌دانند. ﴿**قالت اولاهم لاخراهم...**﴾

۲ـ اعمال و رفتار انسان، در نزول رحمت الهی و عدم نزول آن مؤثّر است. ﴿**کذّبوا بآیاتنا و استکبروا عنها لا تفتّح لهم ابواب...**﴾

۳ـ تکذیب آیات الهی و نپذیرفتن معارف دین، سبب مسدود شدن تمام درهای رحمت و ورود به بهشت است. ﴿**لا تفتّح لهم ابواب... ولا یدخلون الجنّة**﴾

٤ـ سنّت الهی، محروم کردن مجرمان از رحمت خویش در قیامت است. ﴿**لا تفتّح لهم ابواب... و کذلك نجزی المجرمین**﴾

---

۱. انجیل لوقا، باب ۱۸، آیه ۲٤.
۲. تفاسیر المیزان و کبیر.
۳. تفسیر نورالثقلین.
٤. اعراف، ۹٦.

﴿۴۱﴾ لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

برای مجرمان، در جهنّم بسترهایی است و از بالای سرشان پوشش‌هایی (از آتش)، و این‌گونه ستمگران را کیفر می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ «**مِهاد**» از «**مَهد**»، به معنای بستر است. تعبیر به «مهاد» برای دوزخیان، نوعی تمسخر واستهزای آنان است، یعنی آرامگاه‌شان دوزخ است.[۱] «**غَواش**» جمع «**غاشیة**»، به معنای پوشش است و به خیمه نیز گفته می‌شود.

▣ خداوند از گروه عنود و اعراض کننده، در آیه‌ی ۳۷ این سوره به عنوان کافر، در آیه ۴۰ به عنوان مجرم و در اینجا به عنوان ظالم یاد کرده است، زیرا آنکه آیات الهی را تکذیب کند، شایسته همه‌ی این القاب است. چنانکه در آیه ۲۵۴ سوره‌ی بقره می‌خوانیم: ﴿**والکافرون هم الظّالمون**﴾

▣ پیامبر ﷺ پس از تلاوت این آیه فرمودند: «جهنّم دارای طبقاتی از بالا و پائین است که معلوم نیست طبقات بالا بیشتر است یا طبقات پائین و کافران در میان طبقات قرار داشته و همواره در فشار می‌باشند. همچنین حضرت فرمودند: زیرانداز و روانداز کافران در قبر، آتش جهنّم است».[۲]

پیام‌ها:

۱ـ دوزخ، سراسر وجود کفّار را از همه‌ی طرف فرامی‌گیرد. ﴿**لهم من جهنّم مهاد و... غواش**﴾ چنانکه در آیات دیگر نیز می‌خوانیم: ﴿**و انّ جهنّم لمحیطة بالکافرین**﴾[۳]، ﴿**لهم من فوقهم ظلل من النار و من تحتهم ظلل**﴾[۴] و ﴿**یوم یغشاهم العذاب من فوقهم و من تحت أرجلهم**﴾[۵]

---

۱. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن. ۲. تفسیر نمونه. ۳. عنکبوت، ٥٤.
٤. زمر، ١٦. ٥. عنکبوت، ٥٥.

﴿٤٢﴾ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَآ أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، (هر اندازه عمل کرده‌اند می‌پذیریم، زیرا) هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی‌کنیم. آنان همدم بهشتند، همانان در آن جاودانند.

پیام‌ها:

١ـ بهشت جاودان، پاداش پیوند ایمان و اعمال صالح است. ﴿والّذین آمنوا وعملوا الصالحات... اولئك اصحاب الجنّة﴾

٢ـ گرچه بهتر، انجام همه‌ی کارهای شایسته است، ﴿و عملوا الصالحات﴾ امّا در عمل، هر کس به اندازه‌ی توانش مسئول است. ﴿لا نكلّف نفساً الاّ وسعها﴾

٣ـ در اسلام، تکلیف، طاقت‌فرسا نیست. ﴿وسعها﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿وما جعل علیكم فی الدّین من حرج﴾[1] و ﴿یرید اللّه بكم الیُسر و لا یرید بكم العُسر﴾[2]

﴿٤٣﴾ وَ نَزَعْنَا مَا فِى صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَارُ وَ قَالُواْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى هَدَانَا لِهَـٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلَآ أَنْ هَدَانَا ٱللَّهُ لَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رِبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوٓاْ أَن تِلْكُمُ ٱلْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و هرگونه کینه‌ای را که در سینه‌های آنان بود برکنده و زدودیم (تا در صفا و صمیمیّت با هم زندگی کنند)، از زیر(قصرهای)شان نهرها جاری است و می‌گویند: خدا را شکر که ما را به این (راه) هدایت کرد و اگر خداوند هدایتمان

---

١. حج، ٧٨. ٢. بقره، ١٨٥.

نمی‌کرد، ما (به خودی خود) هدایت نمی‌شدیم. بی‌شک فرستادگان پروردگارمان به راستی و درستی به سراغ ما آمدند و به آنان (هدایت یافتگان) خطاب می‌شود: این همان بهشتی است که به خاطر عملکردتان وارث آن شده‌اید.

نکته‌ها:

▣ «غِلّ»، به معنای نفوذ مخفیانه است، به کینه و حسدی که مرموزانه در جان انسان نفوذ می‌کند نیز غِل گویند.

▣ در آیات قبل خواندیم: دوزخیان همدیگر را لعن و نفرین می‌کنند، اینجا می‌فرماید: بهشتیان هیچ کینه‌ای از یکدیگر در دل ندارند و میان آنها صلح، صفا و محبّت است و با این‌که در بهشت تفاوت درجات هست؛ امّا هیچ‌یک نسبت به دیگری کینه و کدورت و حسد نمی‌ورزد.

▣ نهرهای بهشتی پر آب است، زیرا خداوند به جای جریان آب فرمود: «نهرها جاری است و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: نهرهای بهشتی از زیر مسکن بهشتیان جاری است».[۱]

▣ طبق احادیث، هر مؤمن و کافری در بهشت و دوزخ مکانی دارد، ولی مؤمن، جایگاه بهشتی کافر را به ارث می‌برد و کافر جایگاه دوزخی مؤمن را.[۲] از این حدیث استفاده می‌شود که درهای سعادت و شقاوت به روی همه باز است و هیچ کس از ابتدا برای بهشت یا دوزخ خلق نشده است، بلکه انتخاب و عمل او مسیر و سرنوشتش را معیّن می‌کند.[۳]

▣ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم به مردم فرمودند: «**معاشر النّاس سلّموا علی علیّ بامرة المؤمنین**» ای مردم! به علیّ به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید و بگویید: «**الحمدللّه الّذی هدنا لهذا...**».[۴]

▣ امام هادی علیه‌السلام فرمود: «در روز قیامت، پیامبر و حضرت علی و تمام ائمّه علیهم‌السلام در برابر مردم قرار می‌گیرند و در این هنگام شیعیان می‌گویند: «**الحمدللّه الّذی هدانا لهذا...**».[۵]

---

۱. بحار، ج ۸، ص ۱۶۰.
۲. تفسیر نورالثقلین.
۳. تفسیر نمونه.
۴. تفسیر نورالثقلین.
۵. تفسیر اثنی‌عشری؛ کافی، ج ۱، ص ۴۱۸.

پیـام‌ها:

١ـ زندگی که در آن کینه نباشد، زندگی بهشتی است. ﴿**من غلّ**﴾

٢ـ در بهشت، صفای باطن و ظاهر یک جا جمع است. ﴿**نزعنا ما فی صدورهم من غلّ تجری من تحتهم الانهار**﴾

٣ـ اهل بهشت، به ذکر و ستایش خدا مشغولند. ﴿**قالوا الحمدللّه**﴾

٤ـ بهشتیان، از لطف خدا شاکرند واز هدایت شدنشان مغرور نیستند. ﴿**الحمدللّه الّذی هدانا**﴾

٥ ـ بهشتیان به اعمال و کارهای خود متّکی نیستند. ﴿**هدانا اللّه**﴾

٦ـ عقل و علم و تلاش به تنهایی کافی نیست، عنایت و امداد الهـی نـیز بـرای هدایت لازم است. ﴿**لولا ان هدانا اللّه**﴾

٧ـ انبیا، وسیله‌ی هدایتند و هدایتشان همراه با حقّ است. خودشان، حـرفشان، عملشان، شیوه‌ها و وعده‌هایشان همه حقّ است. ﴿**لقد جاءت رسل ربّنا بالحقّ**﴾

٨ـ بهشت در برابر عمل است، نه امید و آرزو. ﴿**اورثتموها بماکنتم تعملون**﴾ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: از کسانی مباش که آخرت را بدون عـمل آرزو مـی‌کنند. «**لاتکن ممن یرجو الآخرة بغیر العمل**»[1]

﴿٤٤﴾ وَنَادَىٰٓ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَابَ ٱلنَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَـا وَعَـدَنَا رَبُّنَا حَقّاً فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقّاً قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُـؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّالِمِينَ

و اهل بهشت، دوزخیان را صدا زنند که ما آنچه را پروردگارمان وعده داده بود، حقّ و راست یافتیم (و به آن رسیدیم)، آیا شما وعده‌های پـروردگارتان را حـقّ یافتید؟ (ما در لذّت و نعمتیم، آیا شما هم در رنج و عذابید؟) گویند: آری. پس منادی میان آنان اعلام کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

---

١. نهج‌البلاغه، حکمت ١٥٠.

نکته‌ها:

▣ در این‌که مؤذّنِ قیامت چه کسی است اقوالی بیان شده، از جمله: خداوند، اسرافیل، جبرئیل، مأموران جهنّم و مأموران بهشت؛ امّا در روایات شیعه[۱] و برخی احادیث اهل‌سنّت (مانند روایات حاکم حَسکانی) می‌خوانیم که آن مؤذّن، حضرت علی علیه‌السلام است، همان گونه که سوره برائت را که شامل اعلام برائت از مشرکین در دنیا بود در مکّه خواند، قرائت قطعنامه‌های برائت و لعنت الهی نسبت به مشرکان، در آخرت نیز از زبان علی علیه‌السلام خواهد بود.[۲] همچنان که به بهشتیان نیز آن حضرت سلام خواهد داد.[۳]

▣ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از جنگ بدر، خطاب به کشته‌ی مشرکان فرمود: «**انّا وجدنا ما وعد ربّنا حقّاً فهل وجدتم ما وعد ربّکم حقّاً**»، اصحاب سؤال کردند: چگونه با اجسادی که مرده‌اند تکلّم می‌کنید؟ حضرت فرمودند: «به خدا سوگند! همه‌ی آنان کلام مرا بهتر از شما شنیدند. چنانکه حضرت علی علیه‌السلام نیز کشته‌های خوارج را با همین آیه مورد خطاب قرار دادند».[٤]

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت، بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر گفتگو می‌کنند. ﴿**و نادیٰ اصحاب الجنّة اصحاب النّار**...﴾ بهشت و جهنّم به گونه‌ای است که بهشتیان پس از استقرار، می‌توانند از دوزخیان خبر بگیرند.

۲ـ در قیامت مؤمنان و کافران، وعده‌های الهی را حقّ و عملی می‌یابند. ﴿**قد وجدنا ما وعدَنا ربُّنا حقّاً**﴾

۳ـ خداوند توسط اهل بهشت، از دوزخیان اعتراف می‌گیرد، تا شرمندگی و فشار بیشتری بر آنان وارد شود.[۵] ﴿**قالوا نعم**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نمونه. ۳. تفسیر اثنی‌عشری.
٤. تفسیر اثنی‌عشری. ۵. تفسیر المیزان.

﴿٤٥﴾ أَلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجاً وَهُم بِٱلْآخِرَةِ كَافِرُونَ

(ستمگران) آنان‌اند که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و (با القای شبهات) می‌خواهند آن را کج و منحرف نشان دهند و همانها به آخرت، کافرند.

نکته‌ها:

▣ راه خدا، راه توحید، تسلیم، ایمان، هجرت وجهاد است. ستمگران، با ایجاد شبهه ووسوسه، با تبلیغ وتضعیف، با ایجاد بدعت‌ها وخرافات و نیز مقابله با رهبران حقّ و یأس‌آفرینی‌ها و کارشکنی‌های دیگر، می‌خواهند راه خدا را ببندند یا در آن تغییر و انحراف به وجود آورند.

پیام‌ها:

۱ـ هرگونه جلوگیری از راه خدا وایجاد انحراف در آن، ظلم است، ﴿لعنة اللّه علی الظالمین الّذین یصدّون...﴾ و ظلم فرهنگی از بزرگ‌ترین ظلم‌هاست. ﴿و من اظلم ممن افتری علی اللّه﴾

۲ـ دشمن اگر بتواند، آشکارا می‌جنگد و راه حقّ را می‌بندد، ﴿یصدّون﴾ و با طرح و نقشه‌هایش راه حقّ را کج جلوه داده و آن را منحرف می‌کند. ﴿یبغونها عوجاً﴾

۳ـ ستمگران، منع کنندگان از راه حقّ، مخرّبان دین و منکران قیامت، همه اهل جهنّم می‌باشند. (این آیه و آیه‌ی قبل)

﴿٤٦﴾ وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ أَن سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ

و میان آن دو (بهشتیان و دوزخیان) حجابی است و بر اعراف، (بلندی میان دوزخ و بهشت) مردانی هستند (از اولیای خدا) که همه (اهل‌بهشت و جهنّم) را از سیمایشان می‌شناسند و بهشتیان را که هنوز به بهشت وارد نشده‌اند، ولی امیدوارند، ندا می‌دهند که سلام بر شما باد.

نکته‌ها:

▣ مراد از «حجاب» در این آیه، شاید همان دیواری باشد که در آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی حدید می‌خوانیم که میان بهشتیان و دوزخیان دیواری زده می‌شود که سمت بیرونی آن، عذاب و قسمت درونی‌اش رحمت است. ﴿**فضرب بینهم بسور له باب باطنه فیه الرّحمة و ظاهره من قبله العذاب**﴾[۱]

▣ «**اعراف**» جمع «**عُرف**»، به معنای مکان بلند است. در قرآن تنها در همین مورد از اعراف و اهل آن سخن به میان آمده و این سوره نیز به خاطر همین آیه اعراف نام گرفته است.

▣ در روایات وتفاسیر، نظرات مختلفی درباره‌ی اهل اعراف به چشم می‌خورد. برخی آنان را اولیای خدا دانسته‌اند که بر بلندیی میان بهشت و جهنّم قرار می‌گیرند و از سیمای مردم، همه‌ی آنها را می‌شناسند، بهشتیان را سلام و تبریک می‌گویند و از سرنوشت دوزخیان نگرانند؛ امّا برخی آنان را افراد ضعیفی معرّفی می‌کنند که گناهان و عباداتی دارند و منتظر لطف خدایند (آنگونه که از آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی توبه استفاده می‌شود).

شاید بتوان گفت که صاحب و محور اصلی اعراف، اولیای خدایند و افراد ضعیف، در حاشیه قرار دارند. نیکوکاران به بهشت می‌روند ومجرمان به دوزخ، افراد متوسّط وضعیف در اعراف گرفتار و منتظر سرنوشت می‌مانند، ولی اولیای خدا که بر اعراف قرار دارند، به کمک آنان برخاسته و شفاعت می‌کنند. این بیان از جمع نظریات مفسّران و روایات استفاده می‌شود.

▣ در روایات می‌خوانیم که اصحاب اعراف شهدایی هستند که نواقصی در پرونده آنان است،[۲] یا افرادی هستند که خوبی‌ها و بدی‌های آنان یکسان است، اگر خداوند آنان را به دوزخ ببرد به خاطر گناهانشان است و اگر به بهشت ببرد از رحمت اوست.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ رفتار و خصلت‌های دنیوی، سیمای انسان را به گونه‌ای می‌کند که در قیامت

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر درّالمنثور.
۳. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۲، ص ۳۸۱.

دیگران با نگاه او را می‌شناسند. ﴿یعرفون کلاًّ بسیماهم﴾ البتّه شناسایی به این شکل، در دنیا نیز ممکن است، چنانکه خداوند در باره‌ی منافقان به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿و لو نشاء لاریناکهم فلعرفتهم بسیماهم و لتعرفنّهم فی لحن القول﴾[۱]

۲ـ برای ورود به بهشت، لطف و عنایت الهی لازم است. ﴿اصحاب الجنّة... هم یطمعون﴾

﴿٤٧﴾ وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَآءَ أَصْحَابِ ٱلنَّارِ قَالُواْ رَبَّنَا لَاتَجْعَلْنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ

و هرگاه چشمان آنان (اهل اعراف که هنوز به بهشت نرفته‌اند) ناخواسته به سوی دوزخیان گردانده شود گویند: پروردگارا! ما را همراه ظالمان قرار مده.

نکته‌ها:

▣ اعرافیان به اهل بهشت نگاه می‌کنند و آنان را می‌شناسند و سلام می‌کنند؛ امّا به اهل دوزخ نگاه نمی‌کنند، بلکه چشمشان ناخواسته به آنان می‌افتد. ﴿صُرِفَت ابصارهم﴾

▣ اصحاب اعراف، در دعایشان نمی‌گویند: «ما را اهل آتش قرار مده، بلکه می‌گویند: ما را همنشین ظالمان مگردان. گویا مجالست با ستمگر، بدتر از آتش دوزخ است».[۲]

﴿٤٨﴾ وَنَادَىٰٓ أَصْحَابُ ٱلْأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونَهُم بِسِيمَاهُمْ قَالُواْ مَآ أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

و اصحاب اعراف، (اولیای خدا که میان بهشت و جهنّم بر جایگاه بلندی مستقرّند) مردانی (از اهل دوزخ) را که به سیمایشان می‌شناسند، ندا می‌دهند و می‌گویند: جمعیّت و جمع‌آوری شما (از مال، مقام، همسر و فرزند) و آنچه همواره بدان تکبّر می‌کردید، به حال شما سودی نداشت.

---

۱. محمّد، ۳۰. ۲. تفسیر روح‌المعانی.

نکته‌ها:

▣ سلمان فارسی می‌گوید: «بیش از ده مرتبه از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «**یا علیّ انّك و الاوصیاء من بعدك اعراف بین الجنّة و النار**»،[۱] یا علی! تو و امامان پس از تو، اصحاب اعراف میان بهشت و جهنّم هستید و هرکس به شما معرفت داشت وارد بهشت می‌شود و هرکس منکر ولایت شما باشد، وارد جهنّم می‌شود».[۲]

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت علاوه بر عذاب الهی، سرزنش‌هایی هم از انسان‌ها نصیب دوزخیان می‌شود. ﴿**قالوا ما اغنی عنکم...**﴾

۲ـ مال، قدرت، دوستان و طرفداران، عامل نجات نیستند. ﴿**ما أغنی عنکم جمعکم**﴾ خود انسان نیز در قیامت به این حقیقت اعتراف می‌کند. ﴿**ما أغنیٰ عنّی ماليه**﴾[۳]

﴿۴۹﴾ أَهَـٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحْمَةٍ ٱدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ لَاخَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَآ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ

(به مستکبران خطاب می‌شود:) آیا اینان (بهشتیان)، همان کسانند که (شما در دنیا) سوگند یاد کردید رحمت الهی شامل حالشان نمی‌شود؟ (اکنون ببینید که به آنان گفته می‌شود:) وارد بهشت شوید، بی‌آنکه خوفی بر شما باشد یا اندوهگین شوید.

نکته‌ها:

▣ در دنیا کافران مغرور، مؤمنان را تحقیر می‌کنند و می‌گویند که رحمت خدا شامل اینان نمی‌شود. غافل از آنکه ایمان و اعمال صالح، آنان را مشمول رحمت الهی قرار می‌دهد و خطابِ ﴿**اُدخلوا الجنّة**﴾ را دریافت می‌کنند.

▣ دریافت رحمت الهی، ایمان و عمل صالح لازم دارد، نه مال و مقام. علاوه بر آنکه رحمت

---

۱. بحار، ج ۸، ص ۳۳۷. ۲. تفسیر اثنی‌عشری. ۳. حاقّه، ۲۸.

خدا به دست مستکبران نیست تا میان هر کس‌که بخواهند تقسیم کنند. ﴿أهم یقسمون رحمت ربّك﴾[۱]

پیام‌ها:

۱ـ فقر و گمنامی مؤمنان در دنیا، نشانه‌ی محرومیّت آنان در قیامت نیست. ﴿أهؤلاء الّذین...﴾

۲ـ نسبت به این‌که چه کسانی شایسته‌ی دریافت رحمت الهی هستند یا نیستند، زود قضاوت نکنیم. ﴿أقسمتم لا ینالهم اللّه برحمة﴾

۳ـ در بهشت، حزن و اندوه نیست. ﴿و لا أنتم تحزنون﴾

﴿۵۰﴾ وَنَادَىٰٓ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُواْ عَلَيْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلْكَافِرِينَ

و دوزخیان اهل بهشت را ندا دهند و گویند: کمی از آب یا از آنچه خداوند روزی شما کرده است بر ما فرو ریزید! (بهشتیان) گویند: خداوند این آب و نعمت‌ها را بر کافران حرام کرده است.

نکته‌ها:

▣ یکی از نام‌های قیامت، ﴿یوم التّناد﴾[۲] است. یعنی روزی که نداها بلند و استمداد و فریاد در کار است و بهشتیان و دوزخیان همدیگر را صدا می‌زنند.

پیام‌ها:

۱ـ بهشتیان و دوزخیان با یکدیگر گفتگو دارند و صدای یکدیگر را می‌شنوند. ﴿و نادیٰ...﴾

۲ـ اوّلین درخواستِ دوزخیان، آب است. ﴿من الماء...﴾

---

۱. زخرف، ۳۲. ۲. غافر، ۳۲.

۳ـ آنان که در دنیا توشه‌ای برای آخرت برندارند، در قیامت دست گدایی و نیازشان پیش همه دراز است. ﴿افیضوا علینا من الماء...﴾

٤ـ ناله‌ی مجرمان در قیامت، بی‌فایده است. ﴿انّ اللّه حرّمهما﴾

۵ ـ نعمت‌های آخرت، مخصوص مؤمنان است. ﴿حرّمهما علی الکافرین﴾

٦ـ خداوند و بهشتیان بخیل نیستند، ولی کیفر کافرانی که در دنیا مؤمنان فقیر را اذیّت می‌کردند، تحریم نعمت‌ها در قیامت است. ﴿حرّمهما علی الکافرین﴾

﴿۵۱﴾ أَلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَآءَ يَوْمِهِمْ هَـٰذَا وَمَا كَانُواْ بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

کسانی که (در دنیا) دین خویش را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیوی مغرورشان ساخت، پس همان گونه که آنان دیدار این روزشان را فراموش کرده و آیات ما را انکار می‌کردند، (ما نیز) امروز آنان را به فراموشی می‌سپاریم.

نکته‌ها:

▣ «لَهو»، به معنای غفلت انسان از کارهای اساسی است و «لَعِب» آن است که انسان هدفی خیالی و غیر واقعی داشته باشد.(۱)

▣ امام رضا علیه السلام فرمود: «ننساهم» یعنی آنان را ترک می‌کنیم، چون آنان قیامت و آمادگی برای آن روز را رها کرده بودند، ما نیز در آن روز آنان را به حال خود رها می‌کنیم».(۲)

پیام‌ها:

۱ـ مسخره کردن دین، مغرور شدن به دنیا، فراموشی آخرت و انکار آیات الهی، همه از نشانه‌های کافران است. ﴿الکافرین الّذین اتّخذوا﴾

۲ـ کفّار، احکام دین را که جدّی است به بازی می‌گیرند. ﴿دینهم لهواً﴾ و در عوض

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر نورالثقلین

دنیا که بازیچه‌ای بیش نیست را جدّی گرفتند.

۳ـ تحقیر دین، ذلّت آخرت را به همراه دارد. کسانی که دین را به بازی می‌گیرند، در قیامت التماس می‌کنند. ﴿**أفیضوا علینا ـ دینهم لهواً**﴾

٤ـ زندگی دنیوی فریبنده است. ﴿**غرّتهم الحیاة الدنیا**﴾

۵ ـ فریفتگی به دنیا، زمینه‌ی بازی گرفتن دین است. ﴿**لهواً و لعباً و غرّتهم...**﴾

٦ـ کیفر الهی با اعمال ما تناسب دارد. ﴿**ننساهم کما نسوا**﴾

۷ـ انکار مستمرّ آیات الهی، موجب محرومیّت از بهشت و مواهب آن است. ﴿**ما کانوا بآیاتنا یجحدون**﴾

۸ـ فراموش کردن خداوند در دنیا، سبب فراموش شدن انسان در قیامت می‌شود. ﴿**ننساهم کما نسوا**﴾ چنانکه در جای دیگر یاد خداوند را مایه‌ی یاد او از انسان می‌داند. ﴿**فاذکرونی أذکرکم**﴾[۱]

۹ـ انکارمستمرّ وبدون توبه، رمز بدبختی وهلاکت انسان است. ﴿**کانوا... یجحدون**﴾

﴿۵۲﴾ وَلَقَدْ جِئْنَاهُم بِكِتَـابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُـدىً وَرَحْـمَةً لِّـقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و حال آنکه در حقیقت ما برایشان کتابی آوردیم که آن را بر اساس علم (آگاهانه)، تفصیل دادیم تا هدایت و رحمتی برای اهل ایمان باشد.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی﵇ می‌فرماید: «**انّ اللّه سبحانه لم یعظ احداً بمثل هذا القرآن...**» خداوند هیچ کس را به مانند قرآن موعظه نکرده است، زیرا قرآن، ریسمان محکم و أمن الهی است، بهار قلب‌ها و چشمه‌سار علم می‌باشد و برای قلب و دل انسان، جلایی به جز قرآن نیست، با وجود اینکه یاددارندگان رفتند و مشتی فراموش‌کنندگان ماندند.[۲]

---

۱. بقره، ۱۵۲. ۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷٦.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند به وسیله‌ی کتاب، اتمام حجّت کرد و انسان را از مغرور شدن به دنیا و فراموشی آخرت وانکار آیات، (در آیه قبل) نجات می‌دهد. ﴿**لقدجئناهم‌بکتاب**﴾

صدها چراغ دارد و بیراهه مـی‌رود بگذار تا بیفتد و ببیند سزای خویش

۲ـ آوردن کتاب هدایت و رحمت، کار خداوند است که آن را بخش بخش و به تدریج نازل کرده است. ﴿**لقد جئناهم بکتاب فصّلناه**﴾

۳ـ وحی خداوند، بر اساس علم الهی به نیازهای انسان و جهان است. ﴿**بکتاب فصّلناه علی علم**﴾

٤ـ کتاب و علم الهی، بسیار با عظمت است. ﴿**کتابٍ... علمٍ**﴾ هر دو نکره است.

۵ ـ هدایت با قرآن، از بزرگ‌ترین رحمت و لطف‌های خداوند به مؤمنان است. ﴿**هدیً و رحمةً لقوم یؤمنون**﴾

٦ـ قرآن، هدایت‌گر اهل باور است، نه انسان‌های لجوج و بهانه‌گیر. ﴿**لقوم یؤمنون**﴾

﴿۵۳﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ

آیا (کافران) جز تأویل کتاب (تحقّق تهدیدهای قرآن)، انتظار دیگری دارند؟ روزی که تأویل کتاب (و نشانه‌های حسابرسی) فرارسد، کسانی که آن (روز قیامت) را از پیش (در دنیا) فراموش کرده بودند، خواهند گفت: همانا رسولان پروردگارمان حقّ را آوردند (ولی ما نپذیرفتیم)، آیا برای ما شفعیانی هست تا شفاعتمان کنند یا (ممکن است) ما به دنیا بازگردانده شویم تا کاری جز آنچه می‌کردیم انجام دهیم؟ (این حسرت‌ها بی‌فایده است،) قطعاً آنان سرمایه خود را باخته و آنچه به دروغ می‌ساختند (و بت‌ها را شفیعان خود می‌پنداشتند)، از کف دادند.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از تأویل در این آیه، به قرینه‌ی جملات بعد، تحقّق تهدیدها و وعده‌های الهـی در مورد کیفر و پاداش در قیامت است.

▣ در آیه‌ی ۴۳ این سوره، بهشتیان می‌گفتند: ﴿**لقد جاءت رسل ربّنا بالحقّ**﴾، اینجا نیز اهل دوزخ همین اقرار را دارند.

▣ چون آیه‌ی قبل مربوط به نزول «کتاب» است، بعضی مفسّران گفته‌اند: مراد از «**نسوه**» فراموش کردن کتاب آسمانی است.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند در قرآن، منکران را توبیخ می‌کند که تا تحقّق تهدیدهای او را نبینند، ایمان نخواهند آورد. ﴿**هل ینظرون...**﴾

۲ـ ناله‌ها، اعتراف‌ها و آرزوها در قیامت، به جایی نمی‌رسد. پس بـاید در دنـیا هشدارهای قرآن را جدّی بگیریم. ﴿**یوم یأتی تأویله یقول...**﴾

۳ـ خسارت بزرگ، فراموش کردن قرآن و قیامت است. ﴿**نسوه**﴾

٤ـ قیامت، روز آگاهی و بیداری است. ﴿**قد جاءت رسل ربّنا بالحقّ**﴾

۵ ـ رسالت پیامبران در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿**قد جاءت رسل ربّنا بالحقّ**﴾

٦ـ کافران، دین و آخرت را جدّی نمی‌گیرند، روز قیامت که متوجّه‌ی خطای خود می‌شوند، آرزوی بـرگشت مـی‌کنند، ولی ایـن آرزو، بـیهوده است. ﴿**او نـردّ فنعمل**﴾ در جای دیگر می‌فرماید: آنان اگر هم بازگردند، همان کارها را ادامه می‌دهند. ﴿**ولو ردّوا لعادوا لما نُهوا عنه**﴾[1]

۷ـ شفاعت برای همه نیست. ﴿**فهل لنا من شفعاء**﴾

۸ ـ در قیامت، خبری از جلوه و تأثیر طاغوت‌ها، بت‌ها، ثـروت‌ها و قـدرت‌ها

---

۱. انعام، ۲۸.

نیست. ﴿ضلّ عنهم... ﴾

﴿۵٤﴾ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُغْشِى ٱلَّيْلَ ٱلنَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَ ٱلشَّمْسَ وَ ٱلْقَمَرَ وَ ٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ وَ ٱلْأَمْرُ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ

همانا پروردگار شما خداوندی است که در شش روز (و دوران) آسمان‌ها و زمین را آفرید و سپس بر عرش (جایگاه قدرت و تدبیر جهان) مستولی شد. او روز را به وسیله‌ی شب که به سرعت آن را دنبال می‌کند، می‌پوشاند و خورشید و ماه وستارگان را (آفرید) که تسلیم فرمان اویند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر تنها از آنِ اوست! خجسته و مبارک است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، سخن از محو شدن هر چیز و هر کس در قیامت بود، جز خداوند، ﴿ضلّ عنهم... ﴾ در اینجا معرّفی پروردگار واقعی است.

▣ «یوم»، غیر از «نهار» است. «نهار»، روزِ در برابر شب است، ولی «یوم»، گاهی به معنای روز است و گاهی به معنای شبانه روز و گاهی هم به روزگار و دوران، یوم گفته شده است و در این آیه، معنای اخیر مراد است.

▣ «تبارك» از «برکت»، به معنای بقا و ماندگاری است. «بَرَك»، سینه‌ی شتر است، وقتی که شتر سینه‌اش را بر زمین می‌گذارد، نشانه‌ی استقرار و ماندن اوست. آنگاه به هر صفتی که پایدار و بادوام باشد و هر موجودی که دارای عمر طولانی یا آثار مستمرّی باشد، برکت گفته شده است. «بِرکه»، نیز جایی است که مدّتی طولانی آب در آن می‌ماند و ذخیره می‌شود.

▣ با توجّه به قرائن موجود در این آیه و آیات دیگر، منظور از «خلق»، آفرینش نخستین و

منظور از «امر»، جعل و وضع قوانین حاکم بر هستی است که آفریده‌ها را در مسیر خود هدایت می‌کند.[۱]

▣ ﴿**استوی علی العرش**﴾، کنایه از قدرت، سلطه، تدبیر، هدایت و اداره‌ی کامل جهان است. در زبان فارسی هم، بر تخت نشاندن یا بر تخت نشستن، یعنی بر اوضاع مسلّط شدن و قدرت و حکومت را به دست گرفتن. البتّه ممکن است «عرش»، کنایه از جهان ماورای ماده و «کرسیّ» کنایه از جهان مادّه باشد، چنانکه در آیةالکرسی می‌خوانیم: ﴿**وسع کرسیّه السموات و الارض**﴾.[۲]

▣ همان گونه که خداوند خورشید و ماه و ستارگان را برای هدایت و استفاده‌ی مخلوقات مسخّر آنان قرار داد، رسالت و امامت و اهل‌بیت علیهم‌السلام را نیز در مسیر استفاده و هدایت آنان قرار داد، چنانکه به نقل شیعه و سنّی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**النّجوم أمان لاهل الارض و اهل‌بیتی أمان لامّتی**»[۳]

▣ خداوند گرچه قدرت دارد که همه‌ی هستی را در یک لحظه خلق کند، ولی تأنّی و تدریج، سنّت اوست، لذا هستی را در شش دوره آفریده است. چنانکه عجله و شتاب بی‌دلیل، امری شیطانی و راه نفوذ و تسلّط اوست. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**التّأنّی من الرّحمن و العجلة من الشیطان**». حضرت علی علیه‌السلام نیز فرمود: «اگر خدا می‌خواست آسمان و زمین را در کمتر از یک چشم بهم زدن می‌آفرید، ولی ترتیب و مرور را مثالی برای اُمنای خود و حجّتی بر خلقش قرار داد».[٤] مولوی می‌گوید:

مکر شیطان است تعجیل و شتاب — خوی رحمن است صبر و احتساب
با تأنّی گشت موجود از خدا — تا به شش روز این زمین و چرخ‌ها
ورنه قادر بود کز کُن فَیکون — صد زمین و چرخ آوردی برون
آدمی را اندک اندک آن همام — تا چهل سالش کند مردی تمام
این تأنّی از پی تعلیم توست — صبر کن در کار، دیر آی و درست

---

۱ و ۲. تفسیر نمونه. ۳. تفسیر فرقان. ٤. تفسیر اثنی‌عشری.

پیـام‌ها:

۱ـ آفریدگار هستی، لایق تدبیر و مدیریّت آن است. ﴿**ربّکم اللّه الّذی خلق...**﴾

۲ـ عرش، مرکز مدیریّت و تصمیم‌گیری خداوند است. ﴿**استوی علی العرش**﴾

۳ـ تعقیب دائمی شب و روز، تنها با کروی بودن و حرکت داشتن زمین ممکن است. ﴿**یطلبه حثیثاً**﴾

٤ـ هستی، هم نظام دارد و هم تسلیم اراده‌ی خداست. ﴿**مسخرات بأمره**﴾

۵ ـ هم آفرینش به دست خداست، هم اداره و تدبیر آفریده‌ها. ﴿**له الخلق والامر**﴾

٦ـ خداوند سرچشمه‌ی برکات است. ﴿**تبارك اللّه**﴾

۷ـ نزول برکات، از ربوبیّت خداوند است. ﴿**تبارك اللّه ربّ العالمین**﴾

۸ ـ تمام هستی در حال تکامل و تحت تربیت الهی است. ﴿**ربّ العالمین**﴾

﴿۵۵﴾ اُدْعُواْ رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ

پروردگارتان را با تضرّع و پنهانی بخوانید، قطعاً او تجاوزگران را دوست ندارد.

نکتـه‌ها:

▣ پیامبر اکرم ﷺ در سفری بعضی اصحاب را دیدند که بـا فـریاد دعـا مـی‌کنند، حـضرت فرمودند: «آرام دعا کنید».[۱] حضرت زکریّا نیز خداوند را در پنهانی و با اخلاص ندا می‌کرد. ﴿**نادی ربّه نداءً خفیّاً**﴾[۲] زیرا نشانه‌ی ادب است چنانکه خداوند به مـؤمنان مـی‌فرماید: بلندتر از صدای پیامبربا او سخن نگویید. ﴿**لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبیّ و لاتجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض**﴾[۳] وممکن است صدای بلند در عبادت ونیایش، زمینه‌ساز تظاهر و ریا باشد.

▣ تضرّع و ناله در دعا، نشانه‌ی توجّه انسان به کمبودها و نیازهای خود و عامل شکسـتن غرور و خودخواهی است. زیرا آنکه خود را قوی و غنی بداند، در بـرابـر هـیچ کس نـاله و

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و کبیر فخررازی. ۲. مریم، ۳.
۳. حجرات، ۲.

درخواستی ندارد.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «تضرّع در دعا، دستان را به طرف آسمان بلند کردن و دعا نمودن است»،[۱] پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز چنین دعا می‌کرد و سلمان فارسی از آن حضرت نقل کرده که فرمود: «خداوند حیا می‌کند دستی را که به دعا بلند شود محروم برگرداند».[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ پس از خداشناسی، خـداپـرستی لازم است. ﴿**اُدعـوا ربّکـم**﴾ در آیـه‌ی قـبل، خداشناسی مطرح شد، در این آیه خداپرستی.

۲ـ بهتر است دعا با استمداد از کلمه‌ی «ربّ» و همراه تضرّع و زاری و پنهانی باشد. ﴿**اُدعوا ربّکم تضرّعاً و خفیة**﴾ دعـای پـنهانی از ریـا دور و بـه اخـلاص نزدیک‌تر است.

۳ـ دعا وقتی مؤثّر است که خالصانه و همراه با تضرّع باشد. ﴿**تضرّعاً و خفیة**﴾

٤ـ با تمام وجود و با کمال خضوع خدا را بخوانیم وزبانمان نماینده همه‌ی وجود ما باشد. ﴿**اُدعوا... تضرّعاً**﴾

۵ ـ گردنکشان و تجاوزکاران، از لطف و محبّت الهی محروم می‌باشند. ﴿**انّـه لا یحبّ المعتدین**﴾

٦ـ دعا نکردن، دعای بی‌تضرّع و دعای ریائی، از نمونه‌های سرکشی و تجاوز است. ﴿**المعتدین**﴾

﴿٥٦﴾ وَلَا تُفْسِدُواْ فِی ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِهَا وَٱدْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ ٱللَّهِ قَرِیبٌ مِّنَ ٱلْمُحْسِنِینَ

پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید، قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

---

۱. کافی، ج ۲، ص ٤۸۱. ۲. تفسیر قرطبی.

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی قبل، رابطه‌ی انسان با خدا را مطرح کرد، این آیه رابطه‌ی انسان با مردم را.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: «خداوند به واسطه‌ی پیامبر و قرآن، زمین را اصلاح کرد و فرمود: بعد از اصلاح فساد نکنید».[۱] آری، آمدن هریک از انبیا، یک اصلاح بزرگ اجتماعی را بدنبال دارد و انحراف از آیین و دستورات آنان، عامل فساد و تباهی در جامعه است.

▣ بین دو فرمان «اُدعوا» در آیه‌ی قبل و این آیه، جمله‌ی ﴿**لا تفسدوا فی الارض**﴾ آمده تا اشاره کند که دعای زبانی باید همراه با تلاش اصلاح طلبانه‌ی اجتماعی باشد، نه با زبان دعا کردن و در عمل فساد نمودن.

▣ این آیه و آیه‌ی قبل، شرایط کمال دعا و آداب آن و زمینه‌های استجابت را مطرح کرده است، که عبارتند از:

الف: دعا، همراه با تضرّع. ﴿**تضرّعا**﴾

ب: دعا، پنهانی و دور از ریا. ﴿**تضرّعا و خفیة**﴾

ج: دعا، بدون تجاوز از مرز حقّ. ﴿**انّه لا یحبّ المعتدین**﴾

د: دعا، همراه بیم و امید. ﴿**خوفاً و طمعا**﴾

هـ: دعا، بدون تبهکاری. ﴿**لا تفسدوا**﴾

و: دعا، همراه با نیکوکاری. ﴿**المحسنین**﴾

▣ لقمان حکیم به فرزندش فرمود: «فرزندم! اگر دل مؤمن را بشکافند در آن دو نور خواهند یافت؛ یکی نور ترس الهی و دیگری نور امید و رحمت که هر دو با هم یکسانند».[۲]

پیام‌ها:

۱ـ جامعه‌ی اصلاح شده نیز در معرض خطر است. ﴿**ولاتفسدوا... بعد اصلاحها**﴾

۲ـ انقلابیون اصلاحگر، بی‌نیاز از دعا و مناجات نیستند. ﴿**وادعوه خوفاً...**﴾

۳ـ آبادی‌های زمین را تخریب نکنید. ﴿**ولاتفسدوا فی الارض بعد اصلاحها**﴾

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۵۸. ۲. تفسیر اثنی‌عشری.

٤ـ انسان باید میان خوف و رجا باشد. این اعتدال را خداوند، «احسان» نامیده است. ﴿قریب من المحسنین﴾

٥ ـ سیره و روش نیکوکاران، دوری از فساد است. ﴿لاتفسدوا... قریب من المحسنین﴾

٦ـ احسان، زمینه‌ساز دریافت رحمت الهی است و بدون آن، انتظار رحمت بی‌جاست. ﴿قریب من‌المحسنین﴾ آری، دعای مستجاب همراه بانیکوکاری است.

٧ـ دست نیاز به جانب حقّ دراز کردن و دوری از فساد، احسان است. ﴿و لاتفسدوا... و ادعوه... قریب من المحسنین﴾

﴿٥٧﴾ وَهُوَ ٱلَّذِی یُرْسِلُ ٱلرِّیَاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتَّیٰۤ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَاباً ثِقَالاً سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّیِّتٍ فَأَنزَلنَا بِهِ ٱلْمَآءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

و اوست که بادها را پیشاپیشِ (باران) رحمتش به بشارت می‌فرستد، تا آنکه (باد) ابرهای سنگین (پر آب) را به آسانی حمل کند (و آن را) به سرزمین مرده روانه کنیم، پس به این وسیله، آب (باران) نازل کردیم و به واسطه‌ی آن هرگونه میوه‌ای را (از زمین) رویاندیم و برآوردیم. مردگان را نیز این گونه (از زمین) بیرون خواهیم آورد، باشد که شما (با دیدن حیات زمین پس از مرگ) متذکّر شوید.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل، خداشناسی و خداپرستی مطرح بود و اینجا معاد و برای هر یک از مبدأ و معاد، به مسائل طبیعی و نظام آفرینش استدلال شده است.

▣ کلمه‌ی «اَقَلَّت» یعنی به آسانی حمل کردن، و این نشان‌دهنده‌ی آن است که بادها به قدری قوی هستند که ابرهای پر آب و سنگین را به آسانی جابه جا می‌کنند.

پیـام‌ها:

۱ـ قوانین طبیعی با همه پیچیدگی و نظمی که دارند، تحت اراده پروردگار است و نباید انسان را از مبدأ هستی غافل کند. ﴿**هو الّذی یرسل الریاح**﴾ (در فرمول‌های علمی و قوانین مادّی غرق نشوید، هدایت و حرکت بادها و نزول بـاران و رویش گیاهان، با تدبیر خداوند است)

۲ـ منکران معاد، برهانی ندارند و تنها استبعاد می‌کنند. بیان نمونه‌های حیات در طبیعت و جمع شدن مواد تشکیل دهنده‌ی گلابی، سیب و انار که در خاک پخش هستند، نظیر جمع شدن ذرّات مردگان است و این نمونه‌ها برای رفع آن استبعاد کافی است. ﴿**کذلك نخرج الموتی**﴾

۳ـ مرگ، به معنای فنا و نیستی نیست، بلکه تغییر حالت است، همان گونه کـه زمین مرده، به معنای زمین معدوم و نابود شده نـیست. ﴿**سـقناه لبـلد مـیّت... فاخرجنا... کذلك نخرج الموتی**﴾

﴿۵۸﴾ وَٱلْبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَٱلَّذِى خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِداً كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ

و سرزمین پاک (و آماده)، گیاهش به اذن پـروردگارش بـیرون مـی‌آید. امّازمینی که خبیث (و شوره‌زار) است، جز مـحصولی انـدک و بـی‌فایده بیرون نمی‌دهد. ما ایـن چـنین آیـات خـویش را بـرای گـروه شکـرگزار، گونه‌گون بیان می‌کنیم.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «نَکد»، به معنای چیزی است که در آن خیری نباشد، «نبات نَکد»، به معنای گیاه کم و بی‌فایده می‌باشد.

زمـین شـوره سـنبل بـر نـیارد در او تخم و عمل ضایع مگردان

▣ اگر با دید وسیع به این آیه بنگریم، شاید بتوان یکی از مصادیق سـرزمین پـاک را کـه

محصول پاک می‌دهد، خانواده‌ی پاک بدانیم.

گوهر پاک بباید کـه شـود قـابل فـیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

▣ آیات قرآن، مثل بارانِ رحمت است، هنگامی که بر دلهای آماده تلاوت شود، شناخت و عشق و ایمان و تلاش در پی دارد، ولی نااهلان را جز لجاجت و دشمنی نمی‌افزایـد: ﴿و **ننزّل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لایزید الظالمین الاّ خساراً**﴾[۱]

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در بـاغ لاله رویـد و در شـوره زار، خس

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «**مثل ما بعثنی اللّه من الهدی و العلم کمثل الغیث الکثیر اصاب ارضاً...**» مبعوث شدن من با علم و هدایت بر مردم، همانند باریدن باران بسیار زیادی است که بعضی زمین‌ها آن را می‌گیرند و بعضی نمی‌گیرند. چنانکه بعضی دستورات مرا می‌گیرند و عالم و فقیه می‌شوند و بعضی سربلند نکرده و هدایت نمی‌شوند».[۲] پس قـلب طـیّب همانند سرزمین طیّب و قلب خبیث مانند سرزمین خبیث و غیر بارور است.

پیـام‌ها:

۱ـ تنها نزول رحمت برای سعادت کافی نیست، قابلیّت و ظرفیّت محل هم لازم است. ﴿**والبلد الطیّب**﴾

۲ـ گرچه نظام طبیعت، بر قوانین خاص خود استوار است؛ امّا همه چیز زیر نظر و با اراده و اذن پروردگار صورت می‌پذیرد. ﴿**باذن ربّه**﴾

۳ـ نه یک تذکّر کافی است و نه تذکّرات یکنواخت کارساز است، بلکه ارشاد و تبلیغ باید متعدّد و متنوّع باشد تا به نتیجه نزدیک شویم. ﴿**نصرّف الآیات**﴾

٤ـ گرچه قرآن برای همه مایه‌ی هدایت است؛ امّا تنها شاکران بـهره مـی‌گیرند. ﴿**نصرّف الآیات لقوم یشکرون**﴾

---

۱. اسراء، ۸۲. ۲. تفسیر منهج‌الصادقین.

﴿۵۹﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ إِنِّيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس به مردم گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او برای شما خدا و معبودی نیست. همانا من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

﴿۶۰﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

سران قوم او گفتند: همانا ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

نکته‌ها:

▣ نمونه‌ی «بلد خبیث» که در آیه‌ی قبل مطرح بود، قوم نوح بودند که هر چه حضرت نوح فریاد زد، به جایی نرسید. داستان حضرت نوح علیه‌السلام در سوره‌های نوح، صافّات، اسراء، احزاب، یونس، مؤمنون و قمر آمده است.

▣ «**خوف**»، جنبه مثبت نیز دارد، ولی «**جُبن**»، فقط ترسِ منفی و ناپسند است. «جبن»، ناشی از خودکم‌بینی است و «خوف»، گاهی مولود واقع‌بینی و هوشیاری نسبت به خطرهاست.

▣ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «نوح علیه‌السلام اوّلین پیامبر اولوا العزمی است که از طرف خداوند به رسالت عامّه مبعوث شد».[۱] دعوت حضرت نوح جهانی بود، چون قوم او همه‌ی مردم آن روز زمین بودند و حضرت در نفرین خود همه‌ی کافران روی زمین را نفرین کرد، ﴿**و قال نوح ربّ لا تذر علی الارض من الکافرین دیّاراً**﴾[۲] و همه‌ی جهانیان غرق شدند.

▣ حضرت نوح علیه‌السلام ۹۵۰ سال مردم را دعوت به توحید کرد، ﴿**الف سنة الاّ خمسین عاما**﴾[۳] آنها نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه از آن حضرت دوری کرده، ﴿**فلم یزدهم دعائی الاّ فرارا**﴾[۴] و او را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند. به قدری می‌زدند که بیهوش بر زمین می‌افتاد؛ امّا

---

۱. تفسیر درّالمنثور. ۲. نوح، ۲۶. ۳. عنکبوت، ۱۴.
۴. نوح، ۶.

هنگامی که به هوش می‌آمد می‌گفت: «**اللّهم اِهدِ قومی فانّهم لایعلمون**» خدایا! قوم مرا هدایت کن که آنان ناآگاهند.

پیام‌ها:

۱ـ با اینکه رسالت نوح علیه‌السلام جهانی بود، ابتدا از قوم خود شروع کرد. ﴿**یا قوم**﴾

۲ـ دعوت به توحید و خداپرستی، سرآغاز دعوت انبیا و از مشترکات همه‌ی ادیان الهی است. ﴿**اُعبدوا اللّه**﴾

۳ـ دلیل یکتاپرستی، یکتایی وبی‌شریک بودن خداوند است. ﴿**اعبدوا اللّه... ما لکم من اله غیره**﴾

٤ـ خداشناسی و ایمان به خدا، از همان ابتدا و در طول تاریخ بوده است. (حضرت نوح که قبل از حضرت ابراهیم، موسی وعیسی علیهم‌السلام بود، به مردم گفت: خدا را عبادت کنید، که این بیانگر شناخت آنان نسبت به خداوند است) ﴿**یا قوم اعبدوا اللّه**﴾

۵ ـ انبیا، دلسوزان واقعی بشرند. ﴿**یا قوم... انّی أخاف علیکم**﴾

٦ـ مخالفان انبیا همیشه، گروهی از اشراف و سردمداران بوده‌اند که زرق و برق ثروت و قدرت آنان، چشم مردم را پر می‌کرده است. ﴿**الملأ من قومه**﴾

۷ـ بدتر از ایمان نیاوردن، گمراه دانستن انبیاست. ﴿**انّا لنراك فی ضلال مبین**﴾ آری، وقتی فطرت مسخ شود، راهنمای واقعی را گمراه می‌پندارد. امروز نیز گروهی که خود را روشنفکر می‌دانند، رهروان پیامبر را مرتجع و ساده‌لوح می‌پندارند.

۸ ـ کسی که در پی پدید آوردن نظام توحیدی و براندازی نظام شرک است، باید انتظار هرگونه تهمت و توهین را داشته باشد. ﴿**لنراك فی ضلال مبین**﴾

۹ـ مخالفان، در تهمت‌زدن سخت و جدّی هستند. ﴿**انّا لنراك فی ضلال مبین**﴾

﴿۶۱﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلالَةٌ وَلَـكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ

(نوح) گفت: ای قوم من! در من هیچ گونه انحراف و گمراهی نیست، بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.

﴿۶۲﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و خیرخواه و دلسوز شمایم و از (جانب) خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «نُصح»، به معنای خالص و بی‌غلّ و غش بودن است. به سخنانی که از روی خلوص نیّت و خیرخواهی گفته شود، «نُصح» گویند و به عسل خالص هم «ناصح العسل» گفته می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ در مقابل توهین‌های جاهلان، صبور باشیم. ﴿لیس بی ضلالة﴾ اوّلین پیامبر اولواالعزم، در برابر اتهام گمراهی، با نرم‌ترین شیوه سخن گفت.

۲ـ رسالت پیامبران، در راستای تربیت جهانیان و از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿لکنّی رسول من ربّ العالمین﴾

۳ـ بر خلاف عقاید انحرافی که برای هرچیز یک ربّی می‌پنداشتند، قرآن می‌فرماید: همه‌ی هستی، یک ربّ و پروردگار دارد. ﴿ربّ العالمین﴾

۴ـ پیامبران الهی، معصوم‌اند. ﴿لیس بی ضلالة و لکنّی رسول﴾

۵ ـ مربّی و مبلغ، هم باید خیرخواه و دلسوز باشد و هم برخوردار از علم و آگاهی کافی. ﴿انصح، أعلم﴾

۶ـ دلسوزی و خیرخواهی پیامبر، در جهت منافع مردم است، نه منافع شخصی. ﴿انصح لکم﴾

۷ـ انبیا، خداوند متعال را سرچشمه‌ی تمام علوم و آگاهی‌های خود می‌دانند. ﴿و **اعلم من اللّه** ﴾

۸ ـ انبیا از جانب خدا، از علوم و آگاهی‌هایی برخوردارند که دست بشر به آنها نمی‌رسد. ﴿**اعلم من اللّه ما لا تعلمون** ﴾

﴿٦٣﴾ أَوَ عَجِبْتُمْ أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُواْ وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

آیا تعجّب کردید که از سوی پروردگارتان مایه‌ی تذکّری بر مردی از شما بیاید تا شما را بیم دهد و تا شما تقوا پیشه کنید و شاید که مورد رحمت قرار گیرید؟

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی معاصر و هم‌دوره بودن، مانع پذیرش حقّ و منطق صحیح است. ﴿أو **عجبتم** ﴾ قوم نوح می‌گفتند: چرا او پیامبر باشد و به او وحی برسد و به ما نرسد؟ او که همانند ماست و با ما تفاوتی ندارد!

۲ـ هدف از وحی، تربیت بشر است. ﴿**جائكم ذكر من ربّكم** ﴾

۳ـ معارف الهی را باید همواره به خاطر داشت. ﴿**ذكر من ربّكم** ﴾

٤ـ پیامبران، برخاسته از مردم و با مردمند. ﴿**رجل منكم** ﴾

۵ ـ فلسفه‌ی بعثت ونبوّت و مراحل آن را می‌توان چنین بیان کرد:

الف: هشدار و توجّه دادن. ﴿**لينذركم** ﴾

ب: ایجاد مصونیّت و تقوا. ﴿**لتتّقوا** ﴾

ج: دریافت الطاف و رحمت الهی. ﴿**لعلّكم ترحمون** ﴾

٦ـ تقوا، زمینه‌ساز نزول رحمت الهی است. ﴿**لتتّقوا و لعلّكم ترحمون** ﴾

﴿٦٤﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُ فِى ٱلْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَاتِنَآ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْماً عَمِينَ

سرانجام او (نوح) را تکذیب کردند. پس او و کسانی را که در کشتی با او بودند، نجات دادیم و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم. زیرا آنان گروهی کوردل بودند.

نکته‌ها:

▣ «عَمین» جمع «عَمی»، به کسی گفته می‌شود که چشم بصیرت و دید باطنی او از کار افتاده باشد، ولی «أعمی»، هم به کسی که باطن او کور باشد گفته می‌شود و هم به کسی که چشم ظاهرش نابینا باشد.[۱]

▣ امام رضا علیه السلام در پاسخ این سؤال که چرا خداوند تمام جهانیان را در زمان حضرت نوح غرق کرد و حال آنکه در میان آنان اطفال و افراد بی‌گناه نیز بودند، فرمودند: «طفلی در میان آنان نبود، زیرا مدّت چهل سال آنان عقیم ونازا شده بودند و بی‌گناهان نیز چون به کار دیگران راضی بودند و رضایت به کار دیگران مانند انجام همان کار است».[۲]

پیام‌ها:

۱ـ ایمان، سبب نجات وتکذیب، سبب هلاکت است. ﴿أنجینا... أغرقنا﴾

۲ـ حوادث و عوامل طبیعی و تحوّلات تاریخی، به دست خداوند است و بر اساس افکار و اعمال و اخلاق مردم صورت می‌گیرد. ﴿أنجینا... أغرقنا الّذین کذّبوا بآیاتنا﴾

۳ـ کوردلی، عامل اصلی تکذیب دعوت انبیاست. ﴿عمین﴾ بنابراین ایمان و پیروی از انبیا، نشانه‌ی بصیرت است.

---

۱. تفاسیر المیزان و نمونه. ۲. تفسیر اثنی‌عشری.

﴿٦٥﴾ وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که شما را معبودی جز او نیست، آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ داستان حضرت هود علیه‌السلام و قوم عاد که در این سوره آمده، تفصیل آن در دو سوره‌ی شعرا و هود آمده است.

▣ قوم عاد در سرزمین یمن و منطقه‌ی احقاف در جنوب عربستان زندگی می‌کردند و از نظر قدرت جسمی و امکانات دامداری و کشاورزی، بسیار نیرومند بودند؛ امّا به بت‌پرستی و مفاسد اخلاقی گرفتار شدند. حضرت هود از خویشان آنان بود که به نبوّت مبعوث شد و همچون حضرت نوح، آنان را به توحید دعوت کرد.

پیام‌ها:

۱ـ سرلوحه‌ی برنامه‌ی انبیا، دعوت به توحید و پرهیز از انواع شرک و بت‌پرستی است. ﴿اُعبدوا اللّه ما لکم من اله غیره﴾

۲ـ پیامبران، مردمی‌ترین و دلسوزترین رهبران بشر بوده‌اند. ﴿أخاهم﴾ آری، مربّی و مبلّغ باید نسبت به مردم، همچون برادر باشد و به آنان عشق بورزد.

۳ـ ایمان به خداوند یکتا باید عامل هشیاری، اطاعت، تقوا و پرهیز از تکذیب دین باشد. ﴿أفلا تتّقون﴾

﴿٦٦﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاك فِى سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلْكَاذِبِينَ

(در پاسخ دعوت هود،) سران کافر قوم او گفتند: همانا ما قطعاً تو را در سفاهت و بی‌خردی می‌بینیم و به طور حتم تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

﴿٦٧﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَـٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

(هود در پاسخ جسارتشان) فرمود: ای قوم من! در من هیچ سفاهت و سبک‌مغزی نیست، بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.

نکته‌ها:

▣ جسارت مخالفان هود علیه‌السلام، بیش از قوم نوح علیه‌السلام بود. مخالفان حضرت نوح، او را گمراه می‌نامیدند، ﴿في ضلال مبين﴾ امّا مخالفان هود، او را سفیه و دروغگو می‌شمردند. ﴿في سفاهة... من الكاذبين﴾

پیام‌ها:

۱ـ پیامبران با سخت‌ترین و صریح‌ترین تبلیغات، جوسازی‌ها، مخالفت‌ها و تهمت‌ها رو به رو بوده‌اند. ﴿ضلال‌مبين ـ سفاهة... كاذبين﴾ در راه ارشاد مردم، باید تحمّل شنیدن زشت‌ترین سخنان را داشته باشیم.

۲ـ سعه‌ی صدر و بزرگواری انبیا تا آنجاست که پس از آن همه جسارت باز با مهربانی می‌گویند: ای قوم من. ﴿يا قوم﴾

۳ـ از خویش نفی تهمت کنیم، ولی حقّ نداریم تهمت را به سوی دیگران سوق دهیم. ﴿ليس بي سفاهة﴾

٤ـ انبیا، حتّی ذرّه‌ای و لحظه‌ای کاری را که معقول نباشد انجام نمی‌دهند. ﴿ليس بي سفاهة﴾ (در ادبیات عرب، هرگاه نکره در کنار نفی قرار گیرد، نفی عموم است، یعنی در هیچ زمانی من کار سفیهانه نکرده‌ام.)

۵ ـ آنکه به هدف خود ایمان دارد و از پشتوانه‌ی الهی برخوردار است، در برابر برخورد بد دیگران آرام برخورد می‌کند. ﴿ليس بي سفاهة﴾

٦ـ مربّی و مبلّغ، نباید وظیفه‌ی اصلی را فراموش کند. ﴿لكنّي رسول﴾

۷ـ دستورات الهی که توسط پیامبر آورده می‌شود، در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿رسول من ربّ العالمين﴾

﴿٦٨﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّی وَأَنَاْ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ

من پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.

پیام‌ها:

١ـ گفتار و دستورات پیامبران، پیام‌های خدایی است و از جانب خود چیزی نمی‌گویند، ﴿أُبلّغكم رسالات ربّی﴾

٢ـ پیامبران، تحت تربیت خاص الهی بوده و فرامان‌های آنان در مسیر رشد و تربیت انسان است. ﴿رسالات ربّی﴾ آنان نهایت تلاش خود را در راه تبلیغ بکار برده و از چیزی فروگذاری نمی‌کنند. ﴿أُبلّغكم...﴾ و از غیر او نیز هیچ ترس و هراسی ندارند. ﴿الّذين يبلّغون رسالات اللّه و يخشونه و لايخشون احداً الاّ اللّه﴾[١]

٣ـ دلسوزی و امانت‌داری، دو شرط اصلی در تربیت و تبلیغ است. ﴿ناصحٌ أمين﴾ آری، اگر دلسوزی همراه با امانت نباشد خطرناک است، زیرا به خاطر دلسوزی شاید حقوقی نادیده گرفته شود یا قوانینی زیر پا قرار گیرد.

٤ـ بیان ویژگی‌های مثبت خود، در موارد ضرورت و آنجا که برای دیگران سازنده باشد، مانعی ندارد.[٢] ﴿أنا لكم ناصح أمين﴾

﴿٦٩﴾ أَوَ عَجِبْتُمْ أَن جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَ ٱذْكُرُوٓاْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِى ٱلْخَلْقِ بَصْطَةً فَاذْكُرُوٓاْ آلاَءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

آیا تعجّب کردید که بر مردی از خودتان، مایه‌ی تذکّری از سوی پروردگارتان آمده تا او شما را (از عواقب گناهان و انحراف‌ها) بیم دهد؟ و به یاد آورید هنگامی را که خداوند، شما را پس از قوم نوح جانشینان آنها قرار داد و شما را در آفرینش توانایی افزود، پس نعمت‌های خدا را به یادآورید، باشد که رستگار شوید.

---

١. احزاب، ٣٩. ٢. بر اساس روایتی از امام صادق علیه‌السلام. تفسیر نورالثقلین.

نکته‌ها:

▣ قدرت جسمی قوم عاد به قدری بالا بود که می‌گفتند: ﴿مَن أشدّ منّا قوّة﴾[۱] چه کسی از ما نیرومندتر است؟

▣ کلمه‌ی «آلاء» جامع‌تر از نعمت می‌باشد و شامل هر نعمت ظاهری و باطنی، مادّی یا معنوی می‌شود، چنانکه در سوره‌ی الرّحمن مکرّر آمده است، و حتّی شامل عقاب و جهنّم که لازمه‌ی عدل الهی است، نیز می‌شود.[۲]

امام صادق علیه‌السلام در مورد ﴿فاذکروا آلاء اللّه﴾ فرمودند: «آلاء الهی، بزرگ‌ترین نعمت خداوند بر خلقش می‌باشد که همان ولایت ما اهل‌بیت علیهم‌السلام است».[۳]

پیام‌ها:

۱ـ دستورات پیامبر، دستورات خدا و یادآور فطرت بشر است و در زمینه‌ی رشد و تربیت انسان و از شئون ربوبیّت خدا می‌باشد. ﴿جائکم ذکر من ربّکم﴾

۲ـ پیامبران برخاسته از مردم و با مردم می‌باشند. ﴿رجل منکم﴾

۳ـ تحوّلات تاریخی و اجتماعی، تحت اراده و مشیّت خداوند و بر اساس سنّت اوست. ﴿جعلکم خلفاء...﴾

٤ـ توانایی جسمی، از نعمت‌های الهی است که باید در راه صحیح صرف شود. ﴿زادکم فی الخلق بصطة فاذکروا﴾

۵ ـ یاد نعمت‌های الهی، رمز رستگاری است. ﴿فاذکروا... لعلّکم تفلحون﴾ زیرا یاد نعمت‌ها عشق و محبّت می‌آورد، محبّت، اطاعت در پی دارد و اطاعت نیز رستگاری به دنبال دارد.

---

۱. فصّلت، ۱۵. ۲. التحقیق فی کلمات القرآن. ۳. تفسیر اثنی‌عشری.

﴿٧٠﴾ قَالُوٓاْ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ ٱللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَآؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنْتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای تا فقط خدا را به بپرستیم و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم؟ اگر از راستگویانی، پس آنچه (از عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی بر ما بیاور.

پیـام‌ها:

١ـ تعصّب به جای منطق، محکوم است و تقلید جاهل از جاهل و تبعیّت به دلیل رابطه‌ی خویشاوندی مردود است. ﴿یعبد آباؤنا﴾

٢ـ حفظ رسوم و سنّت‌های نیاکان، همه جا ارزشمند نیست. ﴿یعبد آباؤنا﴾

٣ـ تعصّب و تقلید بی‌جا، مانع شناخت حقیقت است و انسان را به عناد می‌کشد. ﴿فأتنا بما تعدنا﴾

٤ـ گاهی عادت بر فطرت پیروز می‌شود، مثل غلبه‌ی عادت بت‌پرستی نیاکان بر فطرت حقّ‌طلبی نسل جدید. ﴿نَذَر ما کان یعبد آباؤنا﴾

٥ ـ انبیا، در برخورد با خرافات و انحرافات، سنّت شکن بوده‌اند. ﴿و نَذَر ما کان یعبد آباؤنا﴾

﴿٧١﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِى فِىٓ أَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَآبَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنْتَظِرِينَ

(حضرت هود، با دیدن سرسختی قوم عاد) گفت: پلیدی و خشم و عقوبت از سوی پروردگارتان بر شما حتمی شد. آیا با من درباره‌ی نام‌هایی جدل می‌کنید که شما و نیاکانتان بر آن (بت‌ها) نهاده‌اید؟ خداوند نسبت به حقّانیّت معبودهای شما برهانی نازل نکرده است. پس منتظر (قهر الهی) باشید، من هم با شما از منتظرانم.

نکته‌ها:

▣ این آیه دلالت دارد که هر منصب و لقب و عنوانی الهی که بدون اذن خداوند باشد، به خصوص در ولایت عامّه، کذب و بهتان است. همان گونه که لقب امیرالمؤمنین تنها برای حضرت علی علیه‌السلام می‌باشد، نه هیچ کس دیگر، لذا هنگامی که امام صادق علیه‌السلام را با عنوان امیرالمؤمنین خطاب کردند، حضرت از این کار نهی کرده و فرمودند: «هرکس غیر از علی علیه‌السلام خود را به این عنوان متّصف کند، جایگاهش آتش است».[1]

پیام‌ها:

۱ـ نتیجه لجاجت و در افتادن با حقّ، کیفر الهی و ننگ و هلاکت است. ﴿**قد وقع علیکم**﴾ (بگذریم که خود لجاجت نوعی پلیدی معنوی است)

۲ـ انسان ذاتاً موحّد و طالب توحید است، ولی گاهی تعصّب بر او عارض شده و حاکم می‌شود. ﴿**وقع علیکم**﴾

۳ـ کیفرهای الهی در مسیر تربیت انسان واز شئون ربوبیّت خداست. ﴿**من ربّکم**﴾

٤ـ سنگ و چوب، با نام‌گذاری، «خدا» نمی‌شود. (نام‌های دهان پرکن و بی‌محتوا، یکی از بلاهای قرن ما نیز هست.) ﴿**أسماء سمّیتموها**﴾

۵ ـ معبودهای مشرکان، اسمای بی‌مسمّایند که حقیقت و مشروعیّت ندارند و خداوند در هیچ آئینی به آن فرمان نداده است. ﴿**أسماء... مانزّل اللّه بها من سلطان**﴾

٦ـ عقاید باید بر پایه‌ی حجّت و برهان باشد، حتّی از بت‌پرستان هم برهان بخواهید. ﴿**ما نزّل اللّه بها من سلطان**﴾ (از آنان که می‌گویند بت وسیله‌ی تقرّب به خداست، بپرسید: آیا دلیلی دارید که خداوند پرستش بت را وسیله‌ی قرب خود قرار داده است؟!)

۷ـ انبیا، به درستی هدف و پیروزی خویش و سقوط مخالفان اطمینان داشتند. ﴿**انتظروا انّی معکم من المنتظرین**﴾

---

۱. تفسیر اثنی‌عشری.

﴿۷۲﴾ فَأَنجَيْنَاهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ ٱلَّـذِينَ كَـذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُـواْ مُؤْمِنِينَ

پس هود و همراهان (فکری و عملی) او را به رحمتی از خود نجات دادیم، و کسانی که آیات مارا دروغ شمردند و مؤمن نبودند، ریشه‌کن کردیم.

نکته‌ها:

▣ «دابر»، به معنای آخر و پایان چیزی است و «قطع دابر»، یعنی ریشه‌کن کردن و تا آخرین نفر را هلاک کردن.

▣ هلاکت قوم عاد، با طوفانی عقیم کننده، شکننده، پر سر و صدا، سرد و مسموم بود که خداوند به مدّت هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان مسلّط کرد. طوفان چنان آنها را قلع و قمع کرد که همه‌ی آنان همچون شاخه‌های پایین درختان خرما بر زمین افتادند. ﴿فترَی القوم فیها صَرعیٰ کانّهم اعجاز نخل خاویة﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ تنها انبیا و پیروان آنان، مشمول رحمت ویژه و نجات‌بخشی الهی‌اند. ﴿فانجیناه و الّذین معه برحمة منّا﴾

۲ـ از تاریخ، عبرت بگیریم. ﴿قطعنا دابر الّذین کذّبوا﴾

۳ـ آنجا که هیچ گونه امیدی به ایمان آوردن مردم نیست، هلاکت، اساسی و ریشه‌ای است. ﴿و قَطَعنا دابر... ما کانوا مؤمنین﴾

﴿۷۳﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَـٰذِهِ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِيۤ أَرْضِ ٱللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوۤءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

---

۱. حاقّه، ۷.

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم. او نیز مثل حضرت نوح و هود در دعوت مردم به توحید) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست. همانا از طرف پروردگارتان معجزه و دلیلی آشکار برای شما آمده است. این شتر ماده (از جانب) خداوند برای شما آیه ونشانه است، (مزاحم آن نشوید و) بگذارید در زمین خدا بچرد، و گزندی به آن نرسانید که عذابی دردناک شمارا خواهد گرفت.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، هفت مرتبه از ناقه و بیست و شش بار از قوم ثمود نام برده شده است. ماجرای قوم ثمود در سوره‌های شعرا، قمر، شمس و هود آمده است.

▣ معجزه با کارهای خارق‌العاده و عجیب بشری تفاوت‌های زیادی دارد، از جمله:

الف: معجزه، نیاز به تمرین، تحصیل و تجربه ندارد، ولی کارهای خارق‌العاده دیگر، نیاز به تمرین، تلقین و تحصیل دارد.

ب: معجزه از اشخاص خوش سابقه و معصوم صادر می‌شود، ولی کارهای نادر و خارق‌العاده دیگر، از افراد نااهل نیز ممکن است صادر شود.

ج: هدف از معجزه، اتمام حجّت و ارشاد و هدایت مردم است، ولی هدف دیگران خودنمایی، شهرت، کسب مال و ایجاد سرگرمی است.

د: کار پیامبران در معجزه، لزوماً همراه با تحدّی و مبارزطلبی و ادّعای عجز دیگران است، امّا در کار نوابغ و مخترعان و مرتاضان این علائم و نشانه‌ها لزومی ندارد.

▣ در حدیث می‌خوانیم: شتری را که قوم ثمود تقاضا کردند، شتر قرمز پر کرک حامله و بسیار بزرگ بود.[۱] البتّه نوع تقاضای مردم از انبیا، گاهی مربوط به شرایط فکری و زمینه‌ی اجتماعی و اقتصادی مردم در آن زمان بوده است، شاید اگر امروز نیز پیامبری ظهور می‌کرد، درخواست خروج هواپیما از دل کوه را از او می‌کردند.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

به هر حال این شتر امتیازات منحصر به فردی داشت که ناقةاللّه نامیده شد، بدون تماس با شتری دیگر، حامله از دل کوه بیرون آمد و پس از خروج وضع حمل کرد و یک روز در میان، تمام آبِ شهر را می‌خورد و در عوض در آن روز به همه‌ی آنان شیر می‌داد، و این اعجاز الهی بود که مانند آن را نمی‌توانستند بیاورند و اتمام حجّتی بود که سوءقصد به آن، عذاب خدا را در پی داشت.[1]

پیـام‌ها:

۱ـ رسالت حضرت صالح، محدود به قوم ثمود بوده است. ﴿**الی ثمود اخاهم صالحاً**﴾

۲ـ انبیا با مردم همچون برادرند. ﴿**أخاهم**﴾

۳ـ در تبلیغ و تربیت، از عواطف نیز استفاده کنیم. ﴿**یا قوم**﴾

٤ـ ایمان به خدا، سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد. ﴿**اعبدوا اللّه**﴾ امـر بـه عـبادت خداوند، نشان ایمان و شناخت مردم است.

۵ ـ یکتاپرستی، محور دعوت پیامبران است. ﴿**اعبدوا اللّه**﴾

٦ـ جهت‌گیری در عمل، بر اساس عقیده و تفکّر است، ﴿**اعبدوا اللّه**﴾ زیرا ﴿**مالکم من اله غیره**﴾

۷ـ اهداف تمام پیامبران الهی یکسان است. جمله‌ی ﴿**اعبدوا اللّه مالکم من اله غیره**﴾ را تمام انبیا بیان کرده‌اند.

۸ ـ ارائه دلیل و معجزه از طرف انبیا، در مسیر تربیت مردم و از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿**بیّنة من ربّکم**﴾ البتّه معجزات گاهی طبق درخواست مردم بوده است، مثل شق القمر و ناقه‌ی صالح.

۹ـ عنایت و لطف ویژه‌ی الهی به هرچه تعلّق گیرد، قداست می‌یابد. ﴿**ناقة اللّه**﴾

۱۰ـ کیفر بی‌احترامی به مقدّسات و از بین بردن آنها، عذاب الهی است. ﴿**لاتمسّوها بسوء فیأخذکم عذاب الیم**﴾

---

۱. تفسیر منهج‌الصادقین.

﴿۷٤﴾ وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُوراً وَتَنْحِتُونَ ٱلْجِبَالَ بُيُوتاً فَاذْكُرُوٓاْ آلَاءَ ٱللَّهِ وَلَا تَعْثَوْاْ فِي ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و به یاد آورید هنگامی که خداوند شما را پس از (هلاکت) قوم عاد، جانشینان (آنان) ساخت و در زمین شما را جایگاه (مناسب) داد. از قسمت‌های هموار زمین قصرها می‌سازید و کوه‌ها را برای ساختن خانه‌ها می‌تراشید. پس الطاف و نعمت‌های خداوند را یاد کنید و در زمین فساد نکنید.

نکته‌ها:

▣ «عَثو»، یعنی خروج از حدّ اعتدال و «لاتَعثوا»، به معنای «لاتفسدوا» است، و کلمه‌ی «مفسدین»، یا برای تأکید است، یا به این معنا که فساد، شیوه‌ی شما نشود و مراد از «فی الارض»، سرزمین بین حجاز و شام است.

▣ منطقه‌ی جغرافیایی قوم ثمود، دارای دو بخش دشت و کوهستان بود، ﴿سهولها... الجبال﴾ و آنان مردمی متموّل و متمدّن بودند و به فنون خانه‌سازی و قصرسازی آگاه بودند. ﴿قصوراً... بیوتاً﴾

پیام‌ها:

۱ـ تحوّلات تاریخی واجتماعی، بر اساس قوانین و سنّت‌های الهی است. ﴿اذ جعلکم خلفاء﴾

۲ـ همه‌ی امکانات زندگی ما از خداوند است. ﴿بوّأکم فی الارض﴾

۳ـ از تاریخ گذشتگان عبرت بگیریم. ﴿واذکروا... بعد عاد﴾

٤ـ انسان، از همه‌ی شرایط طبیعی می‌تواند بهره بگیرد. ﴿سهولها... الجبال﴾

۵ ـ مسکن، از نعمت‌های ویژه الهی است. ﴿قصوراً... بیوتاً... آلاء اللّه﴾

٦ـ رفاه، مسکن و قصر، اگر از یاد خدا جدا باشد زمینه‌ی فساد می‌شود. ﴿قصوراً... بیوتاً... مفسدین﴾

۷ـ اگر نعمت‌ها را ودیعه‌ی الهی بدانیم و خود را در معرض هلاکت ببینیم، از تجاوز دوری می‌کنیم. ﴿اذکروا... لاتعثوا﴾

۸ـ قصرنشینان وکسانی که امکانات بیشتری دارند، بیشتر نیازمند یاد خدایند تا به فساد کشیده نشوند. (کلمه‌ی «قصر»، میان دو جمله «اذکروا» آمده است)[۱]

﴿۷۵﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُّرْسَلٌ مِّن رَبِّهِ قَالُوَاْ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ

سران مستکبر قوم صالح، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا علم دارید که صالح ازطرف پروردگارش فرستاده شده است؟ (مؤمنان در پاسخ به ایجاد شکّ وتردید آنان) گفتند: قطعاً ما به آنچه بر او فرستاده شده است، ایمان داریم.

﴿۷۶﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوَاْ إِنَّا بِالَّذِيَ آمَنتُم بِهِ كَافِرُونَ

کسانی که استکبار ورزیدند گفتند: همانا ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، کافریم.

پیام‌ها:

۱ـ معمولاً اشراف و افراد صاحب نفوذ، مخالف راه انبیایند و به شبهه افکنی در میان مؤمنان دست می‌زنند. ﴿قال الملأ الّذین استکبروا﴾

۲ـ نه فقر و استضعاف ارزش است و نه تمکّن و کاخ‌نشینی؛ آنچه مهم است انتخاب راه خداوند از طریق آگاهی، علم، ایمان، تقوا، جهاد و هجرت است.

---

۱. البتّه در صورتی که قصر در آیه معنی معروف زمان ما را داشته باشد، نه اینکه به معنی خانه معمولی باشد.

(در آیه‌ی قبل، قصرسازی را نعمت الهی به شمار آورد، به شرط آنکه به فساد منتهی نشود، اینجا هم از مستضعفان مؤمن ستایش شده است، نه از همه‌ی آنان.) ﴿آمن منهم﴾

۳ـ بیشترین پیروان پیامبران، از میان مستضعفان بوده‌اند. ﴿للّذین استضعفوا لِمَن آمن منهم﴾

٤ـ عامل ایمان مستضعفان به انبیا، فقط فقر مادّی نیست، زیرا برخی از مستضعفان نیز ایمان نمی‌آوردند. ﴿آمن منهم﴾

۵ ـ ایجاد شکّ و تردید، از شیوه‌های تضعیف ایمان است. ﴿أتعلمون...؟﴾

٦ـ تضعیف رهبر، یکی از روشها و هدف‌های اصلی دشمن است. ﴿أتعلمون انّ صالحاً مرسل﴾

۷ـ گرچه محیط و جامعه در فرد اثر دارد، ولی اجبار نمی‌آورد. (مستضعفان محروم، با صراحت در مقابل مستکبران ایستادند و گفتند: به صالح ایمان داریم). ﴿انّا بما ارسل به مؤمنون﴾

۸ ـ شبهات مخالفان را باید قاطعانه پاسخ گفت. ﴿انّا بما ارسل به مؤمنون﴾

۹ـ به تمام فرمان‌های پیامبر باید ایمان داشت. ﴿بما ارسل به مؤمنون﴾

۱۰ـ مستکبران، علاوه بر کفر و لجاجت خود، نسبت به ایمان مستضعفان حساسیّت دارند. ﴿انّا بالّذی آمنتم به کافرون﴾ و نگفتند: «انّا به کافرون»

﴿۷۷﴾ فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُواْ يَا صَالِحُ ٱئْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ

پس (مستکبران) ناقه را پی کرده (و کشتند) و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند وگفتند: ای صالح! اگر از فرستادگان خدایی، پس عذابی را که وعده می‌دهی برای ما بیاور.

نکتـه‌ها:

▣ «عقر»، به معنای پی کردن است، یعنی قطع کردن عصب و رگ محکم و مخصوص پشت پای اسب و شتر که عامل عمده‌ی حرکت آنهاست و با قطع آن، حیوان به زمین می‌افتد و از راه رفتن باز می‌ماند.

▣ در سوره‌ی قمر، کلمه‌ی «عَقَر» مفرد آمده که بیانگر این است که قاتل ناقه یک نفر بوده است؛ امّا در اینجا (و سوره‌های شمس و شعراء و هود،) به صورت جمع آمده است، «عقروا» که نسبت پی کردن به تمام قوم داده شده است. این به خاطر سکوت و رضایت آنان بود و شریک جرم محسوب شده‌اند. چنانکه حضرت علی‌علیه‌السلام نیز می‌فرماید: سرنوشت مردم در گرو رضایت و دشمنی آنان است، همان گونه که ناقه‌ی صالح را یک نفر پی‌کرد؛ امّا چون بقیه‌ی مردم نیز به آن عمل راضی بودند، در گناه او شریک شدند و همگی عذاب دیدند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ کفر، زمینه‌ی تجاوز است. ﴿**کافرون فعقروا**...﴾

۲ـ سکوت و رضایت بر گناه، شرکت در گناه محسوب می‌شود. ﴿**عقروا**﴾ با اینکه قاتل یک نفر بود.

۳ـ نافرمانی و تجاوز از دستور، مهم‌تر از کشتن شتر است. ﴿**و عَتَوا عن أمر ربّهم**﴾

٤ـ دستورات الهی برخاسته از ربوبیّت اوست. ﴿**امر ربّهم**﴾

۵ ـ تکبّر، زمینه‌ساز جسارت و گستاخی است. ﴿**ائتنا بما تعدنا**﴾

﴿۷۸﴾ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِى دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

ناگاه زمین‌لرزه شدید آنان را فراگرفت، پس شب را به صبح آوردند، در حالی که در خانه‌هایشان به رو افتادند (و مردند).

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۱.

نکته‌ها:

▣ این آیه، هلاکت قوم ثمود را توسط رجفه و زمین‌لرزه بیان کرده؛ امّا سوره‌ی فصّلت آیه ۱۷ و سوره‌ی ذاریات آیه‌ی ۴۴، آن را توسط صاعقه دانسته است. ﴿**فأخذتهم الصاعقة و هم ینظرون**﴾ بنابراین شاید دو کیفر صاعقه و زلزله در یک لحظه و توأم بوده است. و شاید مراد از رجفه، لرزش بر اندام باشد که برخاسته از ترس و وحشت است، نه زمین لرزه.

▣ «**جاثم**» از «**جَثم**» بر وزن خَشم، به معنای نشستن روی زانو و یا فروافتادن بر سینه است. گویا در شب و هنگام استراحتشان که عذاب آمد، بیدار شدند ولی فرصتی و قدرتی برای فرار نیافتند و در همان حالت نیم‌خیز هلاک شدند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ قهر خدا ناگهانی است، به هوش باشیم. ﴿**فأخذتهم الرّجفة**﴾

۲ـ چه بسا زمین لرزه‌ها و حوادث طبیعی که عذاب الهی است. ﴿**فأخذتهم الرجفة**﴾

۳ـ وعده‌های انبیا، عملی می‌شود، پس هشدارهایشان را جدّی بگیریم. (در آیات قبل تهدید بود: ﴿**لا تمسّوها بسوء فیأخذکم عذاب الیم**﴾ و این رجفه، همان تحقّق وعید و عذاب الیم است). ﴿**فأخذتهم الرّجفة**﴾

﴿۷۹﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَـٰكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ

پس (صالح) از آنان روی برگرداند و گفت: ای قوم من! همانا پیام پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم، ولی شما دلسوزان و خیرخواهان را دوست ندارید.

نکته‌ها:

▣ احتمال دارد، سخن حضرت صالح، قبل از نزول عذاب و به عنوان اتمام حجّت باشد، و

---

۱. تفسیرنمونه.

ممکن است پس از هلاکتشان باشد، آنگونه که رسول‌خدا ﷺ نیز بر سر چاه بدر با اجساد کفّار سخن گفت. از آن حضرت پرسیدند: مگر آنان می‌شنوند، فرمودند: «آری، شما از آنها شنواتر نیستید».[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی قهر و ترک رابطه، در تربیت و تبلیغ لازم است. ﴿**فتولّی عنهم**﴾

۲ـ کیفرهای الهی، پس از اتمام حجّت است. ﴿**لقد أبلغتُکم**﴾

۳ـ برنامه‌ی پیامبران، ابلاغ پیام همراه با دلسوزی و خیرخواهی است، نه ابـلاغ خشک و بی‌روح مقرّرات و بخشنامه‌های اداری. ﴿**لقد أبلغتُکم**...و **نصحتُ لکم**﴾

٤ـ ناصحان را دوست بداریم که بی‌اعتنایی به سخن دلسوزان جامعه، زمینه‌ی قهر خدا را فراهم می‌کند. ﴿**ولکن لا تحبّون الناصحین**﴾

۵ ـ دوست داشتن، کلید پیروی کردن است. ﴿**ولکن لا تحبّون الناصحین**﴾

﴿۸۰﴾ وَ لُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ ٱلْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِـنْ أَحَـدٍ مِّنَ ٱلْعَالَمِينَ

و (به خاطر آور) لوط را (که برای هدایت مردم فرستادیم) آنگاه که به قوم خود گفت: آیا آن کار زشت را انجام می‌دهید که هیچ یک از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟

﴿۸۱﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَـهْوَةً مِّـن دُونِ ٱلنِّسَآءِ بَـلْ أَنـتُمْ قَـوْمٌ مُّسْرِفُونَ

همانا شما به جای زنان، برای شهوت سراغ مردان مـی‌روید، بـلکه شـما قومی اسراف‌کارید.

---

۱. بحار، ج٦، ص ۲۰۷ و ۲٥٤.

نکته‌ها:

▣ حضرت لوط، فامیل حضرت ابراهیم و تنها مردی بود که به او ایمان آورد و با او هجرت کرد. ﴿فآمن له لوط﴾[۱] حضرت ابراهیم او را به منطقه‌ای که در آن گناه و فحشا رواج داشت فرستاد. لذا بخش مهم کار حضرت لوط، مبارزه با فحشا و منکرات جنسی بود، که بیشترین مشکل جامعه بود.

▣ قوم حضرت لوط، با مهمانان خود عمل زشت لواط را انجام می‌دادند تا مردم از مهمان شدن بترسند. به گفته‌ی قرآن، حضرت لوط علیه‌السلام ازدواج با دختران خود را به آنان پیشنهاد کرد؛ امّا آنان نپذیرفتند.

▣ ازدواج، دارای خصوصیّات و آثاری است که در لواط و زنا وجود ندارد، از جمله:

۱. مودّت و رحمت و اُنس. ۲. تشکیل نظام خانواده. ۳. فرزند و بقای نسل. ۴. همخوانی با فطرت و انسانیّت.

▣ متأسفانه امروزه نیز دنیای غرب، عمل زشت همجنس‌بازی را رسمی و در بعضی کشورها به آن جنبه‌ی قانونی داده است.

▣ قوم لوط، علاوه بر لواط، اهل قمار، هرزه‌گویی، توهین، مزاحمت برای عابرین و کشف عورت در انظار عمومی بودند.[۲]

▣ امام صادق علیه‌السلام در فلسفه‌ی تحریم لواط فرمودند: لواط، علاقه‌ی خانوادگی میان زن و شوهر را کم، نسل و فرزند را منقطع و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می‌برد و فسادهای بسیار زیادی را بدنبال دارد.[۳]

▣ در اسلام، کیفر همجنس‌بازی و لواط (چه فاعل چه مفعول)، اعدام است.

▣ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: لعنت خدا بر مردانی که خود را مانند زنان ساخته و در معرض مردان هوسباز قرار می‌دهند.[٤]

امام صادق علیه‌السلام نیز فرمودند: هنگام همجنس‌گرایی، عرش خدا به لرزه می‌آید و عامل این

---

۱. عنکبوت، ۲٦. ۲. سفینةالبحار. ۳. وسائل، ج ١٤، ص ۲۵۲.
٤. تفسیر نمونه ؛ وسائل، ج ١٤، ص ۲۵۵.

کار در قیامت به صورت ناپاک محشور می‌شود و مورد غضب خداوند قرار گرفته و جایگاهش دوزخ است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ همجنس‌بازی و لواط، از گناهان کبیره و عملی بسیار زشت است. ﴿**الفاحشة**﴾

۲ـ بت‌پرستان، اگر بهانه‌ی بت‌پرستی نیاکان را داشتند، پیروان فحشا، این بهانه را هم نداشته و ابتکار جنایت و گناه از خودشان بود. ﴿**ما سبقکم بها**﴾

۳ـ ابداع‌کنندگان اعمال زشت، مرتکب گناهی بزرگتر و مستحقّ ملامتی بیشتر می‌باشند. ﴿**ما سبقکم بها من احد من العالمین**﴾

٤ـ کسی که راه طبیعی و فطری را کنار بگذارد، مسرف است. ﴿**مسرفون**﴾ ارضای شهوت از غیر راه طبیعی، اسراف است.

۵ ـ لواط، تجاوز به حقوق زنان در جامعه است. ﴿**دون النساء بل‌انتم قوم مسرفون**﴾

﴿۸۲﴾ وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ

و جواب قوم لوط، جز این نبود که گفتند: آنان را از آبادی خود بیرون کنید، زیرا آنان مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند (و با ما نیستند).

نکته‌ها:

▣ در مورد بعضی از انبیا، تعبیر به «**أخاهم**» شده است، امّا درباره‌ی حضرت لوط چنین تعبیری نیامده است، شاید به این دلیل که آن حضرت، اهل آن منطقه نبود، چنانکه کفّار نیز با جمله‌ی «**قریتکم**» به مردم القا می‌کردند که او مهاجر است و از این منطقه نیست، و یا اینکه چون آئین شما را قبول ندارد خارجی است، پس او را از سرزمین خودتان بیرون کنید.

---

۱. تفسیر نمونه ؛ وسائل، ج ١٤، ص ٢٤٩.

پیـام‌ها:

۱ـ یکی از زشی‌های، برخورد بی‌دلیل و غیر منطقی با ناصحان است. ﴿**ما کـان جواب قومه الاّ ان قالوا اخرجوهم...** ﴾

۲ـ در نهی از منکر، باید آماده‌ی تبعید و پذیرش مشکلات بود. ﴿**اخرجوهم** ﴾

۳ـ مجرمان، برای پاکان حقّی در اجتماع قائل نیستند. ﴿**اخرجوهم من قریتکم** ﴾

٤ـ هرگاه در جامعه‌ای فساد زیاد شد، پاکان را منزوی می‌کنند و نهی از منکر و پاک بودن، جرم محسوب می‌شود. ﴿**أخرجوهم... انّهم اُناس یتطهّرون** ﴾

۵ ـ مهم‌تر از پاکی، پاک ماندن و مأیوس کردن نااهـلان از اِعـمال نـفوذ است. ﴿**یتطهّرون** ﴾(فعل مضارع نشانه‌ی استمرار است)

﴿۸۳﴾ فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَابِرِينَ

پس ما لوط و خاندان او را به جز همسرش، که از بازماندگان (در عذاب) بود، نجات دادیم.

نکتـه‌ها:

▣ «**غابِر**»، به معنای بازمانده است. کسی که همراهانش بروند و او باقی بماند. بنابراین لوط و یارانش از شهر خارج شدند و زمینه‌ی عذاب فراهم شد.

▣ «**اهل**»، هم به خویشاوندان نزدیک گفته می‌شود و هم به پیروان راستین، ولی با توجّه به آیه‌ی ۳۶ سوره ذاریات، به جز خویشاوندان نزدیک، هیچ‌کس به آن حضرت ایمان نیاورد.

پیـام‌ها:

۱ـ انسان آزاد است و خودش راه خود را انتخاب می‌کند. (همسر پیامبر با آنکه در خانه‌ی وحی تغذیه می‌شود، ممکن است راه کفر را برگزیند، چنانکه همسر فرعون راه توحید را برگزید). ﴿**الاّ امرأته** ﴾ بنابراین همه جا تفکّر و اخلاق و تصمیم، وابسته به اقتصاد و تحت پوشش بودن این و آن نیست.

۲ـ در اسلام، عامل نجات انسان رابطه‌ی مکـتبی است، نـه خـویشاوندی. ﴿**الاّ**

امرأته ﴾ پس سرنوشت هرکس در گرو عمل خود اوست.
۳ـ حسابِ بستگانِ رهبران الهی را از حساب خودشان جدا کنیم. ﴿الاّ امرأته ﴾
٤ـ در اسلام، زن همانند مرد موجودی مستقلّ است. ﴿الاّ امرأته ﴾ و از طرفی نباید موقعیّت و قداست کسی موجب توجیه خلافکاری‌های بستگان او شود.

﴿٨٤﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

و ما بارانی (از سنگ) بر آنان باراندیم. پس بنگر که سرانجام گنهکاران چه شد؟

نکته‌ها:

▣ هلاکت قوم لوط، با بارش سنگ‌های آسمانی بر سرشان بود، سنگ‌هایی از گِل همانند کلوخ چنانکه در سوره‌ی هود می‌فرماید: ﴿وامطرنا علیها حجارة من سجّیل منضود مسوّمة عند ربّك ﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ تغییر راه فطرت، (ارضای جنسی از طریق مردان و همجنس‌بازی،) تغییر نعمت را به دنبال دارد. به جای باران، پاره سنگ می‌بارد. ﴿وامطرنا علیهم مطراً ﴾
در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللّهم اغفر لی الذّنوب الّتی تغیّر النعم»
۲ـ قهر الهی مخصوص آخرت نیست، گاهی نیز در همین دنیاست. ﴿امطرنا ﴾
۳ـ از تاریخ وسرنوشت دیگران عبرت بگیریم. ﴿فانظر... عاقبة المجرمین ﴾
٤ـ قهر خداوند مخصوص یک دسته از مجرمان نیست، همه‌ی مجرمان به هوش باشند که سنّت الهی استثنا بردار نیست. ﴿عاقبة المجرمین ﴾

---

۱. هود، ۸۲ ـ ۸۳.

﴿۸۵﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً قَالَ يَا قَوْمِ ٱعبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّن إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُواْ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

و به سوی (مردم) مَدیَن، برادرشان شعیب را (فرستادیم. آن حضرت) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، جز او خدایی برای شما نیست. همانا از طرف پروردگارتان (معجزه و) دلیلی‌روشن برایتان آمده است. پس پیمانه و ترازو را (در داد و ستدها) تمام ادا کنید و کالاهای مردم را کم نگذارید و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید. این (رهنمودها) برایتان بهتر است، اگر مؤمن باشید.

نکته‌ها:

▣ این پنجمین داستان پیامبران در این سوره است. داستان شعیب علیه‌السلام در سوره‌های متعدّدی از جمله در سوره هود، شعراء نیز بیان شده است.

▣ مَدیَن یکی از شهرهای شام بود که در جغرافیای امروز، نزدیک اردن و نامش معان است، منطقه‌ای سرسبز، دارای مردمی بت‌پرست ومرفّه که در معامله و تجارت کم‌فروش بودند. حضرت شعیب علیه‌السلام بر آنان مبعوث شد، امّا سرانجام آنها به خاطر لجاجت و نافرمانی از او هلاک شدند. سپس آن حضرت بر مردم «اَیکه» مبعوث شد و به ارشاد آنان پرداخت، امّا آنها نیز دستورهای الهی را نپذیرفتند وسرانجام هلاک شدند. ﴿**کذّب اصحاب الایکة المرسلین اذ قال لهم شعیب...**﴾[1]

البتّه احتمال دارد «مَدیَن» همان «اَیْکه» باشد، چون اَیکه به منطقه‌ی پر درخت و بیشه‌زار و نخلستان می‌گویند. یعنی شهر شعیب دو نام داشته است: مَدیَن و اَیکه.

---

۱. شعراء، ۱۷۶ ـ ۱۸۹.

▣ انسان بی‌ایمان همواره گرفتار انحراف و فساد است، امّا در هر زمانی به گونه‌ای. مثلاً در زمان حضرت لوط، لواط و فساد اخلاقی و در زمان حضرت شعیب، کم فروشی و فساد اقتصادی رواج داشته است.

پیام‌ها:

۱ـ رفتار حضرت شعیب نسبت به مردم، دلسوزانه و برادرانه بود و شاید نسبتی با اهل مدین داشته است. ﴿**اخاهم شعیباً**﴾

۲ـ تبلیغ و تربیت باید همراه با عاطفه و محبّت باشد. ﴿**قال یا قومِ**﴾

۳ـ توحید و یکتاپرستی، محور دعوت انبیاست. ﴿**اعبدوا اللّه...**﴾

٤ـ معجزه و دلیل‌های انبیا، در مسیر رشد و تربیت مردم و وابسته به ربوبیّت خداوند است. ﴿**بیّنة من ربّکم**﴾

۵ ـ پس از شرک و انحراف عقیدتی، انحراف‌های اقتصادی مهم‌ترین مسأله‌ی قوم حضرت شعیب بوده است. ﴿**اعبدوا اللّه... أوفوا الکیل**﴾

٦ـ کم‌فروشی، تقلّب در معامله، کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم و ایجاد خلل در اقتصاد، حرام و از مصادیق فساد است. ﴿**لا تبخسوا النّاس اشیائهم و لاتفسدوا**﴾

۷ـ پیامبران، بر مسائل اقتصادی جامعه نیز نظارت داشته و درصدد سلامت و بهبود زندگی مردم بودند. ﴿**لاتبخسوا النّاس اشیائهم**﴾ دین و برنامه‌های آن، از زندگی دنیا جدا نیست.

۸ـ کم کاری هم مثل کم فروشی است، به جای «**أموالهم**» فرمود: ﴿**أشیائهم**﴾ تا شامل همه چیز بشود.

۹ـ ایمان کامل واقتصاد سالم، تأمین‌کننده سعادت دنیا وآخرت است. ﴿**ذلکم خیر**﴾

۱۰ـ هشدار و دستورهای انبیا، سراسر خیر است و موجب سعادت انسان می‌شود. ﴿**ذلکم خیر**﴾

۱۱ـ ایمان، ضامن کسب وکار صحیح وعدالت اجتماعی است. ﴿**لا تبخسوا النّاس... ان کنتم مؤمنین**﴾

﴿۸۶﴾ وَلَا تَقْعُدُواْ بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجاً وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ كُنتُمْ قَلِيلاً فَكَثَّرَكُمْ وَ ٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ

و بر سر هر راهی منشینید تا مؤمنان را تهدید کنید و (آنان را) از راه خدا، که کج جلوه می‌دهید بازدارید و یاد کنید زمانی را که اندک بودید، پس خداوند شما را بسیار گرداند و بنگرید که عاقبت مفسدان چگونه بود!

نکته‌ها:

▣ مراد از نشستن بر سر هر راه، ممکن است نشستن کنار خیابان و کوچه‌ها برای فتنه‌گری باشد، و شاید مراد تلاش در راه فساد از هر راه و با هر شیوه باشد، همچنانکه در آیه ۱۶ خواندیم که شیطان سوگند یاد کرد برای انحراف انسان در کمین راه حقّ نشسته است، ﴿**لاقعدنّ لهم صراطك المستقيم**﴾ که مراد، نشستن ظاهری نیست.

پیام‌ها:

۱ـ دشمنان حقّ، برای جلوگیری از راه خدا، همه جا در کمین هستند و از هر راه و شیوه‌ای استفاده می‌کنند. ﴿**و لاتقعدوا بكلّ صراط**﴾

۲ـ ترساندن مردم و ایجاد مزاحمت برای آنان، ممنوع است. ﴿**توعدون**﴾

۳ـ دشمن می‌کوشد تا سیمای دین را تحریف کند و بدجلوه دهد. ﴿**تبغونها عِوَجاً**﴾

٤ـ گاهی افزونی جمعیّت (با نظم و برنامه)، می‌تواند یک ارزش باشد. ﴿**فكثّركم**﴾

۵ ـ یکی از عوامل تربیت و هدایت مردم، توجّه به نعمت‌ها و یادآوری سرگذشت پیشینیان است. ﴿**واذكروا... و انظروا**﴾

٦ـ مطالعه‌ی تاریخ و عبرت‌گرفتن از آن، سفارش الهی است. ﴿**وانظروا كيف ...**﴾

۷ـ در مطالعه‌ی زندگی مردم، به پایان و سرانجام کارشان بنگرید، نه کامیابی‌های مقطعی آنان. ﴿**عاقبة**﴾

۸ ـ بستن و منحرف کردن راه خدا، نوعی فساد است. ﴿**تصدّون... عوجا... المفسدين**﴾

﴿٨٧﴾ وإن كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنكُمْ آمَنُواْ بِالَّذِىَ أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُواْ فَاصْبِرُواْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَاكِمِينَ

و اگر گروهی از شما به آنچه من برای آن فرستاده شده‌ام ایمان آورده و گروهی ایمان نیاورده‌اند، پس (عجله نکنید که لطف و قهر خدا چه شد؟) صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند و او بهترین داوران است.

نکته‌ها:

▣ مخالفان حضرت شعیب، با جسارت می‌گفتند: پس قهر خدا چه شد؟ مؤمنان و طرفداران آن حضرت هم منتظر امدادهای الهی بودند. این آیه برای پاسخ به هر دو گروه است، تا نه کفّار مغرور شوند و نه مؤمنان دلسرد و مأیوس گردند.

پیام‌ها:

١ـ وظیفه‌ی پیامبر،ابلاغ دین و دستورات الهی است، ﴿أُرسلتُ﴾ مردم نیز در قبول و ردّ آن آزاد و دارای اختیار می‌باشند. ﴿طائفة منكم آمنوا... و طائفة لم يؤمنوا﴾

٢ـ در مکتب انبیا، ایمان به هدف و راه آنان لازم است. ﴿أُرسلتُ﴾ یعنی ایمان به آنچه برای آن آمده‌ام.

٣ـ تاریخ طرفداران حقّ و باطل را با توجّه به پایان و سرانجام کارشان باید مطالعه کرد. ﴿فاصبروا﴾

٤ـ گرایش گروهی از مردم به کفر، ما را متزلزل نکند که خداوند حاکم است. ﴿فاصبروا حتّى يحكم اللّه بيننا﴾

٥ ـ کسی که بداند خداوند بهترین و برترین داور است، صبور است و در کیفر و پاداش عجله نمی‌کند. ﴿فاصبروا... و هو خير الحاكمين﴾ چنانکه باکی از حکم دیگران نیز ندارد.

جـــزء ﴿۹﴾

﴿۸۸﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ

سران مستکبر قوم شعیب گفتند: ای شعیب! حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از آبادی‌مان بیرون خواهیم کرد، مگر آنکه به آئـین مـا برگردید. (شعیب) گفت: گرچه بی‌رغبت باشیم؟

نکتـه‌ها:

▣ زورگویی و تهدید به اخراج و تبعید، به نوعی در مورد همه‌ی انبیا بوده است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: کافران نسبت به پیامبران خود چنین تهدیدهایی داشته‌انـد. ﴿قـال الّذین کفروا لرسلهم لنخرجنّکم من أرضنا أو لتعودنّ فی ملّتنا﴾[۱]

▣ هیچ یک از انبیا، پیش از رسالت، مشرک و بت‌پرست نبوده‌اند، ولی برخورد آنان با مشرکان آرام بوده است. امّا پس از رسالت با عزم و اراده‌ای قوی‌تر مردم را هدایت کرده و با مشرکان مقابله می‌کردند، لذا خطاب «لتعودنّ»، به پیروان انبیا است، نه خود آنان.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ اَشراف مستکبر، دشمن انبیا بوده‌اند. ﴿قال الملأ الّذین استکبروا... لنخرجنّك﴾

۲ـ استدلال و منطق، شیوه‌ی انبیاست، ﴿جاءتکم بیّنة﴾[۳] ولی روش کفّار، تهدید و زورگویی است. ﴿لنخرجنّك﴾

۳ـ مبلّغان نباید از تهدیدهای مخالفان بترسند، چون در این راه، تهدید به قتل و تبعید همیشه بوده است. ﴿لنخرجنّك﴾

٤ـ تحمیل عقائد، شیوه‌ی کفّار است و دین تحمیلی سودی نـدارد. ﴿لتـعودنّ فی ملّتنا... کارهین﴾

---

۱. ابراهیم، ۱۳. ۲. تفسیر نمونه. ۳. اعراف، ۸۵.

۵ ـ در برخورد با جهالت کافران، از ادب و گفتار نرم و حکمیانه استفاده کنیم. ﴿أَوَ لو كنّا كارهين﴾

﴿۸۹﴾ قَدِ ٱفْتَرَيْنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً إِنْ عُدْنَا فِى مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا ٱللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَىْءٍ عِلْماً عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا ٱفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنتَ خَيْرُ ٱلْفَاتِحِينَ

(شعیب به مخالفان گفت:) اگر پس از آنکه خداوند مارا از آیین شما نجات داد، دوباره به آن برگردیم بی‌گمان بر خدا دروغ بسته‌ایم، ما را نسزد که به آیین شما برگردیم، مگر آنکه خدا بخواهد که او پروردگار ماست (خدا هم هرگز چنین نخواهد خواست). پروردگارِ ما بر هر چیز احاطه‌ی علمی دارد، ما بر خداوند توکّل کرده‌ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حقّ داوری و راهگشایی کن که تو بهترین داوران و راهگشایانی.

نکته‌ها:

▣ «ملّت»، به معنای کیش و آیین است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿ملّة ابيكم ابراهيم﴾[1].

▣ «فتح» در این گونه موارد، به معنای قضاوت و داوری برای راهگشایی است، یعنی سخن آخر را خداوند می‌گوید تا از بن‌بست خلاص شده و راه باز شود.

▣ چون یاران شعیب علیه‌السلام، دین را بر اساس بیّنه و استدلال پذیرفته‌اند، نه هوا و هوس؛ پس آن را رها نخواهند کرد. مگر آنکه خداوند دستور دهد و خداوند هم هرگز دستور بازگشت به شرک و کفر را نمی‌دهد، چون معمولاً کسی از دستورش بر می‌گردد که از کردارش پشیمان شود و خداوند هرگز چنین نیست.

---

۱. حج، ۷۸.

پیـام‌ها:

۱ـ ارتداد وبرگشت از آرمان‌ها و عقائد حقّ و پذیرفتن شریک برای خـداونـد، نوعی افترا بر خدا و پیمان‌شکنی است. ﴿**قد افترینا... ما یکون لنا أن نعود**﴾

۲ـ شرک، اسارت و یکتاپرستی، نجات است. ﴿**بعد اذ نجّانا اللّه**﴾

۳ـ مؤمن، هرگز نباید از حقّ عدول و بر عقائدش سازش کند. ﴿**ما یکون لنـا...**﴾ (عقب‌گرد و ارتجاع، ممنوع است و تساهل وتسامح همه جا ارزش نیست.)

٤ـ هدایت و ضلالت در دائره‌ی اراده خداوند است. ﴿**الاّ أن یشاء اللّه**﴾

۵ ـ دلیل تسلیم شدن و پذیرفتن ربوبیّت خداوند، علم بـی‌پایان اوست. ﴿**الاّ ان یشاء اللّه... وسع ربّنا کلّ شیء علماً**﴾

٦ـ دلیل توکّل ما بر خداوند نیز علم مطلق او بر همه چیز است. ﴿**وسع ربّنا کلّ شیء علماً علی اللّه توکّلنا**﴾

۷ـ برای پایداری در ایمان، از خداوند استمداد و به او توکّل کنیم. ﴿**مایکون لنا ان نعود... علی اللّه توکّلنا**﴾

۸ ـ در برابر پیشنهادهای شوم دشمنان، باید با توکّل بر خدا، قاطعانه ایستاد. ﴿**ما یکون لنا... توکّلنا**﴾

۹ـ واگذاری داوری به خداوند، نمونه ومصداق توکّل و تسلیم است. ﴿**علی اللّه توکّنا ربّنا افتح...**﴾

۱۰ـ در دعا، رعایت تناسب بین خواسته و اسمای الهی مطلوب است. آنجا که نیاز به فتح داریم، خدا را با خیرالفاتحین صدا می‌زنیم. ﴿**افتح... خیر الفاتحین**﴾

۱۱ـ لازمه‌ی داوری صحیح، علم وآگاهی همه‌جانبه است. داوری، حـقّ کسـی است که همه چیز را می‌داند. ﴿**وسع ربّنا کلّ شیء علما... ربّنا افتح...**﴾

۱۲ـ داوری، از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿**ربّنا افتح**﴾

۱۳ـ هدف انبیا تثبیت و بر کرسی نشاندن حرف حقّ است، نه سخن خویشتن. ﴿**افتح بیننا و بین قومنا بالحقّ**﴾

﴿۹۰﴾ وَ قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ لَئِنِ ٱتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذاً لَّخَاسِرُونَ

سران و اشراف قوم شعیب که کفر ورزیدند، گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، قطعاً زیانکار خواهید بود.

﴿۹۱﴾ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

پس (به کیفر عنادشان) زمین‌لرزه شدیدی آنان را فراگرفت، پس شب را به صبح آوردند، در حالی که در خانه‌های خود به زانو در افتادند (و مردند).

نکته‌ها:

▣ شاید از این‌که در این آیه کلمه‌ی «رَجفة»، در آیه‌ی ۹۴ سوره‌ی هود کلمه‌ی «صیحة» و در آیه‌ی ۱۸۹ سوره شعراء، عبارت ﴿عذاب یوم الظُّلّة﴾ بکار رفته، استفاده شود که زلزله همراه با صیحه و ابر تیره بوده است.[۱] ممکن است مراد از «رجفه» همان اضطراب و لرزش اندام باشد که از ترس حاصل می‌شود، نه زمین لرزه.

▣ چنانکه در آیه‌ی ۷۸ گذشت، «جاثم» به کسی گفته می‌شود که به‌رو بر زمین افتاده و یا به زانو افتاده و توان برخاستن ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ طبقه‌ی اشراف، غالباً مخالف پیامبران بوده‌اند. ﴿و قال الملأ﴾

۲ـ یکی از شیوه‌های کفّار برای بازداشتن مردم از پیروی انبیا، (هنگامی که ببینند آنان از ایمانشان دست برنمی‌دارند،) تهدید مادّی و اقتصادی است. ﴿انّکم اذاً لخاسرون﴾ آری، محرومیّت از درآمدهایی که از طریق کم‌فروشی به دست می‌آید، از دید کافران خسارت است!

---

۱. تفسیر نمونه.

﴿۹۲﴾ أَلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيْباً كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَا ٱلَّـذِينَ كَـذَّبُوا شُـعَيْباً كَانُواْ هُمُ ٱلْخَاسِرِينَ

کسانی که شعیب را تکذیب کردند، (چنان هلاک شدند که) گویا در آن خانه‌ها سکونتی نداشته‌اند. آنان که شعیب را تکذیب کردند، همانها زیانکاران هستند.

نکته‌ها:

▣ «یَغنَوا» از «غنی»، به معنای اقامت در مکان است و با توجّه به معنای اصلی غنا (بی‌نیازی)، گویا کسی که محل اقامت و منزل آماده دارد، بی‌نیاز است.

▣ خسارت بزرگ از آنِ مشرکان است که به جای ایمان به خدای یکتا، شرک می‌ورزند و به جای رهبری معصوم، سراغ دیگران می‌روند. لذا به جای زندگی أمن، خانه خراب می‌شوند، به جای بهشت به دوزخ می‌روند وبه جای رضوان، گرفتار خشم الهی می‌شوند.

پیام‌ها:

۱ـ توجّه به عاقبت شوم کفّار، درس عبرت است. ﴿الّذین کذّبوا شعیباً﴾

۲ـ نیرنگ‌های اهل باطل، نقش بر آب می‌شود. ﴿کأن لم‌یغنوا فیها﴾ (کفّار در پی اخراج حضرت شعیب بودند، امّا خودشان در خانه‌هایشان هلاک شدند).

۳ـ هنگام فرا رسیدن قهر خدا، زیانکاران واقعی مشخّص می‌شوند. ﴿هم‌الخاسرین﴾ (در آیه‌ی قبل، کافران طرفداری از حضرت شعیب را خسارت دانستند، اینجا خداوند می‌فرماید: خودشان زیانکارند.)

﴿۹۳﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُم فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ

پس شعیب از آنان روی گرداند و گفت: ای قوم من! پیام‌های پروردگارم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم، پس چگونه بر (سرنوشت) قوم کافر تأسّف بخورم؟

پیـام‌ها:

۱ـ قهر الهی، بعد از اتمام حجّت است. ﴿**فاخذتهم الرجفة... اَبلَغتُکم رسالات ربّی**﴾

۲ـ موعظه، مدارا و توجّه به مردم حدّی دارد، گاهی هم باید از آنان اعراض نمود. ﴿**فتولّی عنهم**﴾

۳ـ تبلیغ، باید همراه با مهربانی و سوز باشد. ﴿**اَبلَغتُکم... نَصحتُ**﴾

٤ـ نصایح و خیرخواهی را با منافع شخصی آمیخته نکنیم. ﴿**نصَحتُ لکم**﴾

۵ ـ وقتی به وظیفه‌ی خود عمل کردیم، نگران نباشیم که چه خواهد شد. ﴿**اَبلَغتُکم... کیف آسیٰ**﴾

٦ـ تأسّف نابجا و عاطفه‌ی بی‌مورد، ممنوع است. ﴿**فکیف آسیٰ**﴾

(در موارد دیگری هم به پیامبراکرم ﷺ خطاب شده که ﴿**لاتحزن علیهم**﴾[1]، غصّه‌ی آنان را نخور.)

۷ـ آنجا که روحیّه‌ی کفر، لجاجت و عناد حاکم باشد، موعظه‌ی پیامبران هم اثر نمی‌کند. ﴿**فکیف آسیٰ علی قوم کافرین**﴾

﴿۹٤﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا فِی قَرْیَةٍ مِّن نَّبِیٍّ إِلَّآ أَخَذْنَآ أَهْلَهَا بِالْبَأْسَآءِ وَ الضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ یَضَّرَّعُونَ

و هیچ پیامبری را در هیچ آبادی نفرستادیم، مگر آنکه مردم آنجا را گرفتار سختی‌ها و بلاها ساختیم، تا شاید به زاری (وتوبه) درآیند.

نکته‌ها:

▣ «بأساء»، به حوادث و ضربه‌های جسمی مثل بیماری ومرگ و «ضرّاء»، به ضربه‌ها و زیان‌های مالی گفته می‌شود.

---

۱. حجر، ۸۸؛ نحل، ۱۲۷ و نمل، ۷۰.

پیام‌ها:

۱ـ تلخی‌ها و ناملایمات، به عنوان یک سنّت الهی برای همه‌ی اقوام وجود دارد. ﴿ما ارسلنا فی قریة من نبیّ الاّ اخذنا... ﴾

۲ـ سختی‌ها و مشکلات، عامل سازندگی، غفلت‌زدایی و توجّه به خداوند است. ﴿لعلّهم یضّرّعون ﴾

۳ـ ناگواری‌ها همیشه قهر الهی نیست، گاهی لطفی است که به شکل بلا جلوه می‌کند. ﴿لعلّهم یضّرّعون ﴾ (همان‌گونه که گداختن آهن در کوره آتش، سبب نرم شدن و شکل‌پذیری آن است، حوادث و شداید نیز انسان‌ها را نرم و به حالت تضرّع و نیازخواهی وامی‌دارد.)

﴿۹۵﴾ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ ٱلسَّيِّئَةِ ٱلْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَواْ وَّقَالُواْ قَدْ مَسَّ آبَآءَنَا ٱلضَّرَّآءُ وَٱلسَّرَّآءُ فَأَخَذْنَاهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

سپس به جای ناخوشی، خوشی قرار دادیم تا آنکه فزونی یافته و انبوه شدند و گفتند: به پدران ما نیز (به طور طبیعی) رنجها و خوشی‌ها رسیده بود (و این حوادث تلخ و شیرین، نشانه‌ی قهر یا لطف خدا نیست). پس آنان را ناگهانی (با قهر خود) گرفتیم، در حالی که درک نمی‌کردند.

نکته‌ها:

▣ «عَفَوا»، به معنای کثرت مال و فرزندان، یا ترک کردن و اعراض کردن است. لطف خدا درباره آنان به حدّ وفور رسید، ولی آنان به هوش نیامدند و عبرت نگرفتند. نظیر این آیه در سوره‌ی انعام آیه ۴۴ آمده است: ﴿فلمّا نسوا ما ذکّروا به فتحنا علیهم أبواب کلّ شیء حتّی اذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغتة ﴾ چون تذکّرات ما را فراموش کردند، درهای نعمت‌ها را به رویشان گشودیم و پس از کامیابی‌ها، ناگهان گرفتار قهر خویش کردیم. مثل بیماری که پزشک از بهبود او مأیوس شده و می‌گوید: هر چه میل دارد به او بدهید، کارش تمام است.

▣ ممکن است برای آیه معنای دیگری نیز باشد از جمله: بعد از رفع بلا، نسل بعد می‌گفتند:

حوادث تلخ مخصوص پدران ما بوده و ما در امان هستیم.[۱] غافل از آنکه سنّت خداوند بر مبتلا ساختن همه‌ی نسل‌هاست و این‌گونه غفلت‌ها، زمینه‌ساز قهر الهی است.

پیام‌ها:

۱ـ گاهی رفاه، بینش و تحلیل‌های نادرست، عامل نسیان و طغیان می‌شود. ﴿قد مسّ آباءنا الضرّاء﴾

۲ـ هر نوع خوشی و رفاهی نشانه‌ی لطف نیست، گاهی زمینه‌ساز قهر الهی است. ﴿حتّی عفواْ... فاخذناهم بغتة﴾

۳ـ بیشتر مردود شدگان در آزمایش‌های الهی، مرفّهانند نه محرومان. ﴿حتّی عفوا وقالوا...﴾

٤ـ قهر الهی، خبر نمی‌کند و ناگهان می‌رسد. ﴿بغتة﴾

۵ ـ غوطه‌ور شدن در دنیا و غفلت از یاد خدا، انسان را به عذابی ناگهانی و غافلگیرانه دچار می‌کند. ﴿فاخذناهم بغتة و هم لایشعرون﴾

﴿۹٦﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَىٰ آمَنُواْ وَٱتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ وَلَـٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان وزمین را برآنان می‌گشودیم، ولی آنان (آیات ما را) تکذیب کردند، پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را (با قهر خود) گرفتیم.

نکته‌ها:

▣ «برکات» جمع «برکت»، به موهبت‌های ثابت و پایدار گفته می‌شود، در مقابل چیزهای گذرا. در معنای «برکت»، کثرت، خیر و افزایش وجود دارد. برکات، شامل برکت‌های مادّی و معنوی می‌شود، مثل برکت در عمر، دارایی، علم، کتاب و... .

---

۱. ترجمه الهی‌قمشه‌ای.

▣ سؤال: اگر ایمان و تقوا سبب نزول برکات است، پس چرا کشورهای کافر، وضع بهتری دارند و کشورهای اسلامی با مشکلات فراوانی روبرو هستند؟

پاسخ: اوّلاً آن کشورها از نظر علم و صنعت جلو هستند، ولی از نظر روحی و روانی آرامش ندارند. از این نظر آنان نیز مشکلات فراوانی دارند.

ثانیاً: اغلب کشورهای اسلامی، تنها نام اسلام را با خود دارند و قوانین و رهنمودهای دین اسلام در آنجا حاکم نمی‌باشد.

به علاوه گاهی رفاه مادّی، نوعی قهر الهی است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**فلمّا نسوا ما ذكّروا به فتحنا عليهم أبواب كلّ شيء**﴾[۱] چون تذکّرات الهی را فراموش کردند، درهای همه چیز را به رویشان گشودیم تا سرمست شوند.

▣ در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است: الف: رفاه و گشایش برای خوبان که همراه با برکات است، ﴿**فَتَحنا عليهم بركات**﴾. ب: رفاه و گشایش برای کفّار و نااهلان که دیگر همراه با برکت نیست، ﴿**فَتَحنا عليهم ابواب كلّ شيء**﴾، زیرا چه بسا نعمت‌ها، ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد. خداوند، این رفاه و گشایش کفّار را وسیله‌ی مهلت و پرشدن پیمانه‌ی آنان قرار داده است. بنابراین به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد، زیرا اگر این نعمت‌ها برای مؤمنان باشد، مایه‌ی برکت است و اگر برای کفّار باشد، ناپایدار و وسیله‌ی قهر الهی است.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: گاهی بنده‌ای از خداوند حاجت و تقاضایی دارد و خداوند دعایش را مستجاب می‌کند و مقرّر می‌شود که برآورده شود. امّا پس از آن، بنده گناهی را انجام می‌دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می‌شود.[۲]

▣ از مصادیق بارز این آیه، دوران ظهور حضرت مهدی (عجّل‌اللّه‌تعالی‌فرجه) است که به گفته‌ی روایات، در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می‌شود.[۳]

---

۱. انعام، ٤٤. ۲. تفسیر اثنی‌عشری. ۳. تفسیر نورالثقلین.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه تقوا لازم است. ﴿**آمنوا واتّقوا**﴾

۲ـ سرمایه‌گذاری روی فرهنگ ومعنویّت جامعه، بازده اقتصادی هم دارد. ﴿**آمنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکات**﴾

۳ـ وعده‌های الهی را جدّی بگیریم. با ایمان و تقوا، نزول برکات حتمی است. (حرف لام در «**لفتحنا**»)

٤ـ بستن و گشایش، در اختیار خداست، ﴿**لفتحنا**﴾ امّا بازتابی از عملکرد ماست.

۵ ـ ادیان آسمانی، خواستار بهبود وضع اقتصادی مردمند. ﴿**لفتحنا علیهم**﴾

٦ـ آنچه از برکات دریافت می‌کنیم، گوشه‌ای از بـرکات الهـی است. ﴿**بـرکات**﴾ (کلمه‌ی «برکات» بدون الف و لام است، لذا شامل تمام برکت‌ها نمی‌شود)

۷ـ زمین و آسمان، سرچشمه‌ی برکات‌اند. ﴿**برکات من السماء و الارض**﴾

۸ـ ایمان و تقوا سبب نزول برکات می‌شود، ولی هر نعمت و رفاهی معلول ایمان و تقوا نیست. ﴿**آمنوا واتّقوا... برکات**﴾

۹ـ عامل محرومیّت‌ها و مشکلات، عملکرد خود ماست. ﴿**بما کانوا یکسبون**﴾

۱۰ـ لجاجت و پافشاری بر گناه، سبب قهر و عذاب الهی است. ﴿**فاخذناهم بما کانوا یکسبون**﴾

﴿۹۷﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰٓ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَاتاً وَهُمْ نَآئِمُونَ

آیا اهل آبادی‌ها (خود را در امان می‌بینند و) ایمن هستند از اینکه قهر و عذاب ما شامگاهان در حالی که خفته‌اند به آنان برسد؟

﴿۹۸﴾ أَوَ أَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰٓ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحىً وَهُمْ يَلْعَبُونَ

یا آنکه اهل آبادی‌ها در امان هستند از اینکه قهر و عذاب ما در روز، در حالی که سرگرم بازی‌اند به آنان وارد شود؟

﴿۹۹﴾ أَفَأَمِنُواْ مَكْرَ ٱللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْخَاسِرُونَ

پس آیا از مکر خدا (و عذاب ناگهانی او) ایمن شدند؟ با آنکه جز افراد زیانکار، کسی احساس ایمنی از مکر خدا نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ «مکر»، گرچه در فارسی به معنای نیرنگ و حیله است، امّا در لغت عرب، به معنای تدبیر و چاره‌اندیشی برای بازگرداندن از هدف است، چه حقّ باشد چه باطل. مکر خدا، تدبیر الهی است که نقشه‌ی کفّار را بر هم می‌زند.

▣ پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز خود را در امان نمی‌دانستند و همواره مراقب اعمال خود بوده‌اند تا مبادا از آنان لغزشی سربزند، لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ﴿انّی اخاف اِن عصیتُ ربّی عذاب یوم عظیم﴾[۱]

راوی می‌گوید پشت سر امام صادق علیه‌السلام نماز می‌خواندم که حضرت در نماز فرمود: «اللّهم لاتؤمنّی مَکرك»، خداوندا! مرا از مکر خودت غافل و ایمن نگردان. آنگاه حضرت فرمود: «فلایأمن مکر اللّه الاّ القوم الخاسرون»[۲]

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: حتّی بر نیکوکاران این امّت از کیفر الهی ایمن مباش، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فلایأمن مکر اللّه الاّ القوم الخاسرون﴾.[۳]

در حقیقت ایمن نبودن از مکر الهی، به معنی توجّه مسئولیّت‌ها و تکالیف و ترس از کوتاهی در انجام وظایف است.

پیام‌ها:

۱ـ برای احساس مسئولیّت، احتمال خطر کافی است. ﴿أفَأَمِن...﴾

۲ـ به نظام آرام موجود مغرور نشویم و هرگز خود را مصون ندانیم. ﴿أفَأَمِن اهل القُری...﴾ آری، عذاب‌ها مخصوص اقوام پیشین نیست، قانون الهی شامل

---

۱. انعام، ۱۵. ۲. تفسیر نمونه. ۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۷.

همه‌ی اقوام در هر زمانی می‌شود.

۳ـ اگر خداوند اراده کند، می‌تواند قهر خویش را در زمانی نازل کند که هیچ راه چاره‌ای نباشد و شبانه همه را نابود کند. ﴿بیاتاً و هم نائمون﴾

٤ـ هدف از اسباب توجّه و غفلت‌زدایی، بیان احتمال خطراست. ﴿أفأمن، أو أمِن﴾

۵ ـ سرگرمی‌های نابجا، زمینه‌ی قهر الهی است. ﴿یلعبون﴾

٦ـ زندگی بدون ایمان و تقوا، بازیچه‌ای بیش نیست. ﴿و هم یلعبون﴾

۷ـ هرگز از قهر الهی احساس ایمنی نکنیم. ﴿أفأمن... او أمن... أفأمنوا مکـر اللّـه﴾ آری، زیستن همراه با بیم و امید مطلوب است.

۸ـ کسانی که نسبت به مکر و قهر خدا بی‌خیالند، زیان‌کارند. ﴿فلایأمن... الخاسرون﴾

﴿۱۰۰﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلْأَرْضَ مِن بَـعْدِ أَهْـلِهَآ أَن لَّـوْ نَشَآءُ أَصَبْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

آیا (سرگذشت پیشینیان،) برای وارثان بعدی این حقیقت را روشن نکرد که اگر بخواهیم، آنان را نیز به خاطر گـناهانشان هـلاک مـی‌کنیم و بـر دلهایشان مُهر می‌زنیم که (حقّ را) نشنوند.

نکتـه‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: قلب مؤمن مانند صفحه‌ای سفید است و با هر گناه، نقطه‌ای سیاه در آن پدیدار می‌شود که اگر توبه کند، آن سیاهی پاک می‌گردد، امّا اگر بر گناهش ادامه دهد، آن نقطه زیاد می‌شود تا جایی که تمام قلبش را فرامی‌گیرد و مانع رسیدن او به خیر می‌شود و دیگر راهی به سعادت ندارد، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿بل ران علی قلوبهم﴾[۱] گناه و کار زشت، ملکه و خوی و طبیعت آنان می‌شود.[۲]

▣ انسان گاهی در مسیر غلط و اصرار و تکرار عمل انحرافی چنان گام می‌نهد که آن خلاف بر

---

۱. مطفّفین، ۱٤.　　۲. تفسیر اثنی‌عشری.

جان و دل او نقش می‌بندد وبه صورت خصلت و ملکه‌ی او در می‌آید و دیگر پذیرای هیچ هدایتی نمی‌شود، البتّه این تأثیر و تأثّر را خداوند که سبب ساز و سبب سوز است چنین قرار داده، بنابراین انسان با اراده‌ی خود، خودش را به این مرحله رسانده است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ افراد غافل، نیازمند تنبیه و مستحقّ توبیخ هستند. ﴿أو لم یَهدِ للّذین یرثون...﴾ گروهی که به قدرت می‌رسند، باید از کارنامه دولت‌های پیشین آگاه باشند و از تجربیّات تلخ و شیرین آنان استفاده کنند.

۲ـ کیفرهای الهی به خاطر گناهان انسان است. ﴿بذنوبهم﴾ گناه، مقدّمه‌ی مُهر خوردن بر دل و مانع درک صحیح و سبب سلب توفیق از انسان است.

۳ـ درک نکردن حقایق دینی، از کیفرهای الهی است. ﴿نطبع علی قلوبهم فهم لایسمعون﴾

٤ـ قوانین حاکم بر تاریخ، ثابت است. از این رو تاریخ گذشتگان، می‌تواند راهنمای عمل آیندگان باشد. (کلّ آیه)

﴿۱۰۱﴾ تِلْكَ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَآئِهَا وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلْكَافِرِينَ

آن آبادی‌هایی است که گوشه‌ای از اخبار آنها را بر تو بازگو می‌کنیم، همانا پیامبرانشان همراه با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنان آمدند، امّا آنان بر آن نبودند که به آنچه از قبل تکذیب کرده بودند، ایمان بیاورند. این گونه خداوند بر دلهای کافران مُهر می‌زند.

---

۱. تفسیر نمونه.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «قُری»، در اینجا آبادی‌هایی است که انبیایی همچون حضرت صالح، شعیب، لوط و هود علیهم‌السلام، برای هدایت مردم مبعوث شده بودند.

پیـام‌ها:

۱ـ از تاریخ، آن قسمت که مایه‌ی عبرت است نقل شود. ﴿**نقصّ علیك من أنبائها**﴾

۲ـ همه‌ی پیامبران، معجزه داشته‌اند و از هیچ دلیل روشنی برای هدایت مـردم فروگذار نبودند. ﴿**رسلهم بالبیّنات**﴾

۳ـ انکار مردم نباید سبب سستی مبلّغان دینی شود، چون در طول تاریخ چنین بوده است. ﴿**لقد جائتهم رسلهم... فما کانوا لیؤمنوا**﴾

٤ـ تعصّب، لجاجت و عناد، ریشه‌ی بی‌ایمانی و کفر است. ﴿**فما کانوا لیـؤمنوا بمـا کذّبوا... الکافرین**﴾

۵ ـ نپذیرفتن دعوت و معجزات انبیا، نشانه‌ی کوردلی و مُهرخوردن بر دل است. ﴿**فما کانوا لیؤمنوا... کذلك یطبع اللّه علی قلوب**﴾

٦ـ کفر ولجاجت از سوی مردم، سبب مُهرخوردن دل از سوی خـدا مـی‌شود. ﴿**یطبع اللّه علی قلوب الکافرین**﴾

﴿۱۰۲﴾ وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَ إِن وَجَدْنَآ أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ

و برای بیشترشان هیچ (پایبندی و) عهدی نیافتیم و همانا بیشترشان را فاسق و نافرمان یافتیم.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «عهد»، یا پیمان فطرت است، ﴿**ألم أعـهد الیکـم یـا بـنی آدم...**﴾[1] یـا دعـوت پیامبران، و یا پیمان‌های مخصوصی که گاهی مردم با انبیا می‌بستند که مثلاً اگـر فـلان

---

۱. یس، ٦۰.

معجزه را انجام دهی، یا فلان مشکل ما را حل کنی ایمان می‌آوریم. به حضرت موسی می‌گفتند: ﴿**لئن کشفت عنّا الرّجز لنؤمننّ لك و لنرسلنّ معك بنی‌اسرائیل. فلمّا کشفنا عنهم الرّجز الی أجل هم بالغوه اذا هم ینکثون**﴾[۱] اگر بدبختی ما را برطرف کنی حتماً به تو ایمان آورده، بنی‌اسرائیل را همراه تو می‌فرستیم. امّا همین که مشکل را از آنان برطرف کردیم، آنها قول و پیمان خود را شکستند.

▣ خداوند از طریق فطرت و پیامبران، حقایقی را برای انسان‌ها روشن ساخته تا نسبت به آنها تسلیم و تعهّد داشته باشند، ولی همواره گروهی از مردم ندای فطرت و انبیا را از یاد برده و از مدار حقّ خارج و فاسق شده‌اند.

▣ امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «**اذا جاء الیقین لم یجز الشك**» هنگامی که نسبت به امری یقین حاصل شد، دیگر شک و تردید موجّه نیست، سپس این آیه را تلاوت فرمود.[۲] شاید مراد حدیث این باشد که اگر کسی حقّ را از روی برهان شناخت، ولی به خاطر هوای نفس در آن تشکیک کرد، مصداق آیه‌ی فوق شده و عهدشکن است.

▣ خداوند در قرآن، وفاداران را ستوده و پیمان‌شکنان را نکوهش کرده است. وفاداران را با القاب: «**مؤمنون**»[۳]، «**متّقین**»[٤]، «**اولوا الالباب**»[٥] و «**ابرار**»[٦]، ستایش کرده است، امّا در نکوهش پیمان شکنان، اوصافی چون: «**فاسقین**»[۷]، «**کافرین**»، «**مشرکین**»[۸]، «**خاسرون**»[۹]، «**شرّ الدّوابّ**»[۱۰]، «**قلوبهم قاسیة**»[۱۱] و «**لهم اللّعنة و لهم سوء الدّار**»[۱۲] بکار برده و در موردی جنگ با آنان را لازم می‌داند. «**الاٰ تقاتلون قوماً نکثوا ایمانهم**»[۱۳]

---

۱. اعراف، ۱۳٤ ـ ۱۳۵.
۲. کافی، ج ۲، ص ۳۹۹.
۳. مؤمنون، ۱ و ۸.
٤. آل‌عمران، ۷٦.
٥. رعد، ۱۹.
٦. انسان، ٥ و ۷.
۷. اعراف، ۱۰۲.
۸. توبه، ۷.
۹. بقره، ۲۷.
۱۰. انفال، ٥٥.
۱۱. مائده، ۱۳.
۱۲. رعد، ۲٥.
۱۳. توبه، ۱۳.

پیـام‌ها:

۱ـ هلاکت قوم‌های پیشین (که در آیات قبل اشاره شد)، به سبب پیمان‌شکنی و تمرّد آنان بود. ﴿**ما وجدنا لاکثرهم من عهد**﴾

۲ـ در قضاوت باید انصاف داشت. ﴿**لاکثرهم**﴾، نه همه‌ی آنها.

۳ـ کارنامه‌ی تاریخ گذشتگان به خاطر عدم استفاده از پیامبران و دلائل روشن، سیاه و تاریک است، پس به دین و ایمان خود مغرور نشویم. ﴿**ما وجدنا لاکثرهم من عهد...**﴾

٤ـ پیمان‌شکنی، نشانه‌ی فسق است. ﴿**ما وجدنا... من عهد... لفاسقین**﴾

﴿۱۰۳﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِ فَظَلَمُواْ بِهَا فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ

سپس موسی را پس از آن پیامبران پیشین، همراه با آیات و معجزات خود به سوی فرعون و سران (قوم) او مبعوث کردیم، امّا آنان به آیات ما ستم کردند (و کفر ورزیدند)، پس بنگر که پایان کار مفسدان چگونه است؟!

نکتـه‌ها:

▣ این سوره، اوّلین سوره‌ی مکّی است که داستان موسی را مطرح کرده است. نام حضرت موسی ۱۳۶ بار در قرآن آمده و نام هیچ کس دیگر به این تعداد ذکر نشده است. به گفته‌ی تفسیرالمیزان، قرآن برای هیچ پیامبری به اندازه‌ی حضرت موسی معجزه نقل نکرده است.

▣ داستان حضرت موسی علیه‌السلام در قرآن را می‌توان به پنج مرحله تقسیم کرد:

۱. دوران تولّد و کودکی.

۲. فرار از مصر به مَدیَن و ماندن نزد حضرت شعیب علیه‌السلام.

۳. بعثت و برخوردهایش با فرعون.

۴. نجات او و قومش از سلطه‌ی فرعون و بازگشت او به صحرای سینا.

۵. برخوردهای او با قوم بنی‌اسرائیل.

پیـام‌ها:

۱ـ حضرت موسی پس از حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم‌السلام آن هم با فاصله مبعوث شد. ﴿**ثمّ بعثنا من بعدهم**﴾

۲ـ یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران، مبارزه با طاغوت است. ﴿**الی فرعون وملأه**﴾

۳ـ برای اصلاح جامعه، باید به سراغ مهره‌های اصلی رفت و آب را از سرچشمه صاف کرد. ﴿**الی فرعون و ملائه**﴾

٤ـ تکذیب پیامبران و آیات الهی، از مصادیق ظلم است. ﴿**فظلموا بها**﴾

۵ ـ تاریخ را تحلیل کنیم و از آن عبرت بگیریم. ﴿**فانظر**﴾

٦ـ مهم، فرجام و عاقبت کار است، نه جلوه‌های زودگذر. ﴿**عاقبة المفسدين**﴾

۷ـ ایمان، جامعه را اصلاح می‌کند و کفر و الحاد، آن را به فساد می‌کشد. ﴿**المفسدين**﴾

۸ ـ وقتی به جای دین خدا، طاغوت در جامعه حاکم شود، برای حفظ و تقویت خود به هر فسادی دست می‌زند. ﴿**المفسدين**﴾

﴿۱۰٤﴾ وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ

و موسی گفت: ای فرعون! بی‌تردید من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم.

پیـام‌ها:

۱ـ میان موسی و فرعون ابتدا سخنانی ردّ و بدل شد وپس از آن، موسی رسالت خود را اعلام کرد. ﴿**و قال موسی**﴾ (حرف واو نشانه‌ی آن است که سخنانی گفته شد، سپس اعلام رسالت شد.)

۲ـ انبیا در راه دعوت خویش، بدون کوچکترین هراس و ضعفی طاغوت‌ها را مورد خطاب قرار می‌دادند. ﴿**و قال موسی یا فرعون**﴾

۳ـ برای اصلاح جامعه‌ای که نظام تشکیلاتی دارد، ابتدا باید به سراغ رهبران رفت. ﴿**یا فرعون**﴾

٤ـ پیامبران جز دعوت به حقّ، ادّعایی نداشته‌اند. ﴿قال انّی رسول﴾
٥ ـ رسالت انبیا، باتدبیر کلّ جهان پیوند دارد. ﴿رسول من ربّ العالمین﴾
٦ـ فرعون، خود را پروردگار مردم می‌دانست، ﴿أنا ربّکم الاعلی﴾[1] لذا موسی با شجاعت و صراحت، خود را فرستاده‌ی «ربّ العالمین» معرّفی کرد، تا بگوید: تو نیز تحت تربیت و سلطه‌ی پروردگار عالمیانی. ﴿انّی رسول من ربّ العالمین﴾

﴿١٠٥﴾ حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ

سزاوار است که درباره‌ی خداوند جز سخن حقّ نگویم (و نسبت ندهم)، همانا من از سوی پروردگارتان برای شما دلیلی روشن (معجزه‌ای) آورده‌ام، پس بنی‌اسرائیل را همراه من بفرست.

پیام‌ها:

١ـ انبیا، جز سخن حقّ چیزی نمی‌گویند، پس در ابلاغ رسالت معصوم‌اند. ﴿لا أقول علی اللّه الاّ الحقّ﴾
٢ـ انبیا باید معجزه داشته باشند، ﴿قد جئتکم ببیّنة﴾ و در رسالت خود هیچ‌گونه تحکّم و تحمیلی نداشته باشند.
٣ـ همه‌ی مردم، یک پروردگار دارند، پس ادّعای ربوبیّت بیجاست. ﴿ربّکم﴾
٤ـ با آزادی مردم از سلطه‌ی طاغوت‌ها بهتر می‌توان برنامه‌ی فرهنگی و ارشادی کاملی برای آنان در نظر گرفت. ﴿فأرسل معی بنی‌اسرائیل﴾
٥ ـ آزادسازی بنی‌اسرائیل، فرمان الهی و جزو رسالت موسی است، نه آنکه تصمیم شخصی باشد. ﴿انّی رسول من ربّ العالمین... فارسل...﴾
٦ـ آزادی انسان‌ها، از اهداف پیامبران است. ﴿فأرسل معی بنی‌اسرائیل﴾ و جز آنان

---

١. نازعات، ٢٤.

هرکس به حکومت رسد، مردم را بـه بـندگی مـی‌کشاند. حـضرت عـلی علیه‌السلام می‌فرماید: «**مَن نال استطال**»[۱]

﴿۱۰۶﴾ قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ

(فرعون) گفت: اگر از راستگویانی و (مـی‌توانـی مـعجزه‌ای بـیاوری یـا) معجزه‌ای آورده‌ای، آن را به میان بیاور.

﴿۱۰۷﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

پس (موسی) عصای خود را افکند ناگهان به صورت اژدهایی نمایان شد.

نکتـه‌ها:

▣ از عصای حضرت موسی معجزات دیگری نیز نمایان شد، از جمله ایـنکه پس از اژدهـا شدن، همه‌ی بافته‌های ساحران را بلعید، ﴿**تلقف ما يأفكون**﴾[۲] به آب دریا خورد و آن را شکافت، ﴿**أنِ ٱضرب بعصاك البحر فانفلق**﴾[۳]، به سنگ خـورد و چشـمه‌های آب از آن جوشید. ﴿**إضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه ٱثنتا عشرة عَينا**﴾[٤]

▣ عصا در حضور خود موسی علیه‌السلام، مار کوچک و پر تحرّک شد و موسی فرار کرد، ﴿**جانّ ولّى مدبرا**﴾[٥] در حضور مردم مانند مار معمولی حرکت می‌کرد، ﴿**حيّة تسعىٰ**﴾[٦] و در حضور فرعون، مار بزرگ و اژدها شد. ﴿**فاذا هى ثعبان**﴾ بنابراین در تبلیغ و تـربیت بـاید نـوع و گرایش مخاطب را در نظر گرفت و هر کدام را با توجّه به موقعیّت خودش قانع کرد.

▣ امام رضا علیه‌السلام فرمود: زمان حضرت موسی علیه‌السلام، سحر و جادوگری رواج بسیاری داشت و آن حضرت با آوردن معجزه‌ای که آنان قادر به انجام آن نبودند، سحرهایشان را باطل و با آنها اتمام حجّت نمود.[۷]

---

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱٦.
۲. شعراء، ٤٥.
۳. شعراء، ٦۳.
٤. بقره، ٦۰.
٥. نمل، ۱۰.
٦. طه، ۲۰.
۷. عیون‌اخبارالرضا، ج ۲، ص ۸۰.

▣ میان افکندن عصا و اژدها شدن آن فاصله‌ای نبود. ﴿فاذا هی ثعبان﴾

پیـام‌ها:

۱ـ معجزه، دلیل صدق نبوّت است. ﴿فأت بها ان کنت من الصادقین﴾ فرعون با ابراز این سخن حقّ، اراده باطلی داشت و کسی را بالاتر از خود نمی‌دانست.

۲ـ معجزه باید برای همه روشن باشد و جای هیچ شکّی باقی نگذارد. ﴿مبین﴾

﴿۱۰۸﴾ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَآءُ لِّلنَّاظِرِينَ

و (موسی) دست خود را (از گریبانش) بیرون آورد، پس ناگهان آن (دست) برای بینندگان سفید و درخشان می‌نمود.

﴿۱۰۹﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَـٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ

اشراف واطرافیان قوم فرعون گفتند: همانا موسی ساحری بسیار ماهر وداناست.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران در کنار انذار (اژدها شدن عصا که نوعی تـرس و وحشت داشت)، بشارت و دست نورانی نشان می‌دهند. ﴿بیضاء﴾ (در برابر متکبّر، ابتدا بـاید غرور او را درهم شکست، آنگاه دست نوازش را نیز نشان داد.)

۲ـ سفید گشتن دست موسی، معجزه‌ی دیگر آن حضرت و امری غیر منتظره و قابل رؤیت برای همگان بود. ﴿فاذا هی بیضاء للناظرین﴾

۳ـ اطرافیان طاغوت‌ها، در جنایات آنان سهیم‌اند. ﴿قال الملأ من قوم فرعون﴾

٤ـ اطرافیان، ضمن اقرار به عظمت کار حضرت موسی، بازهم تلاش می‌کردند نظام فرعونی را حفظ کنند. ﴿انّ هذا لساحر مبین﴾

۵ ـ افراد مستکبرِ لجوج، در مواجهه با دلیل و منطق و احتمال شکست، دست به توجیه زده و سرسخت‌تر می‌شوند. ﴿انّ هذا لساحر علیم﴾ («انّ» وحرف «لام» و جمله‌ی اسمیّه، نشانه‌ی تأکید است)

٦ـ مخالفان سعی می‌کنند با تهمت، چهره‌ی انبیا را خراب کنند. ﴿لساحر علیم﴾

﴿۱۱۰﴾ يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

(آنان گفتند: موسی) می‌خواهد شما را از سرزمینتان آواره و بیرون کند (و سرزمین شما را اشغال نماید)، پس (در این مورد) چه دستور می‌دهید؟

نکته‌ها:

▣ فرعونیان برای انحراف افکار عمومی، به حضرت موسی تهمت زدند، هم از نظر اعتقادی او را ساحر دانستند و هم از نظر اجتماعی و سیاسی او را فتنه‌جو معرّفی کردند.

پیام‌ها:

۱ـ یکی از حربه‌های مخالفان، تهمتِ قدرت‌طلبی به مردان حقّ است. ﴿یرید أن یخرجکم﴾

۲ـ گاهی دشمنان از احساسات و عواطف مردم مانند وطن‌دوستی، بر ضد مردان خدا سوءاستفاده می‌کنند. ﴿یخرجکم من ارضکم﴾

۳ـ کافر همه را به کیش خود پندارد. ﴿یخرجکم من ارضکم﴾ چون فرعون دلبسته به مادّیات وزمین بود، فکر می‌کرد موسی نیز دلبسته‌ی مال و سرزمین است.

٤ـ طاغوت‌ها در عین استبداد، گاهی ناچار می‌شوند در گرفتاری‌های سیاسی به مشورت با اطرافیان بپردازند. ﴿فاذا تأمرون﴾

﴿۱۱۱﴾ قَالُوٓاْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَـٰشِرِينَ

(اطرافیان فرعون) گفتند: (مجازات) او و برادرش را به تأخیر انداز و مأموران را در شهرها برای جمع‌کردن (ساحران) بفرست.

﴿۱۱۲﴾ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَـٰحِرٍ عَلِيمٍ

تا هر ساحر دانا و کارآزموده‌ای را نزد تو بیاورند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «أرجِ»، فعل امر از ریشه‌ی «رجاء»، هم به معنای حبس کردن و هم به معنای تأخیر انداختن است. امّا با توجّه به موج گسترده‌ی دعوت موسی و معجزاتش، به زنـدان انداختن موسی برای فرعون مناسب نبود، لذا معنای تأخیر انداختن مناسب‌تر است.

▣ در اینجا آمده است: «**ساحر علیم**» ولی در آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی شعراء با تعبیر «**سحّار علیم**» آمده که نشان دهنده‌ی کمال تخصّص و کار آزمودگی جادوگران است.

پیـام‌ها:

۱ـ در حکومت‌های طاغوتی فرعونی، روشنگری مـردم و هـر صـدای حـقّی، مجازاتی در پی‌دارد. ﴿**قالوا أرجِه**﴾

۲ـ تخریب شخصیّت، مهم‌تر از قتل ومجازات است. ﴿**أرجِه**﴾(بنا بر اینکه مراد از «أرجه»، پیشنهاد تأخیر مجازات موسی، برای رسوا کردن او در اجتماع باشد.)

۳ـ طاغوت‌ها برای شکستن حقّ، گردهمایی سراسری و جهانی از متخصّصان تشکیل می‌دهند. ﴿**یأتوك بکلّ ساحر علیم**﴾

٤ـ کفّار هم می‌دانند برای مقابله با کار فرهنگی، باید کار فرهنگی قوی‌تری انجام داد. ﴿**بکلّ ساحر علیم**﴾

۵ ـ گاهی علم و تخصّص، در دست افراد منحرف و در مسیر مبارزه با حقّ قرار می‌گیرد. ﴿**یأتوك بکلّ ساحر علیم**﴾

﴿۱۱۳﴾ وَ جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوٓاْ إِنَّ لَنَا لَأَجْراً إِن كُنَّا نَحْنُ ٱلْغَالِبِينَ

و (پس از فراخوانی،) ساحران نزد فرعون آمدند، (و) گفتند: اگر ما پیروز شویم، آیا برای ما پاداشی هست؟

﴿۱۱٤﴾ قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ لَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ

(فرعون) گفت: آری! و (علاوه بر آن،) شما از مقرّبان (درگاه من) خواهید بود.

پیام‌ها:

۱ـ کسی که به خداوند وابسته نباشد، جذب هر ندایی می‌شود. ﴿**یأتوك... جاء السحرة فرعون**﴾

۲ـ یکی از تفاوت‌های پیامبران و جادوگران، تفاوت در هدف و انگیزه‌هاست. پیامبران برای ارشاد مردم کار می‌کردند و مزدی نمی‌خواستند، ﴿**ما اسئلکم علیه من أجر**﴾[1]، امّا ساحران تنها برای دنیا و مادّیات کار می‌کنند. ﴿**انّ لنا لاجراً**﴾

۳ـ روی آورندگان به دربار طاغوت، هدف دنیایی دارند. ﴿**انّ لنا لاجراً**﴾

٤ـ طاغوت‌ها و ستمگران، از عالمان و متخصّصانِ مخالف حقّ حمایت می‌کنند و برای سرکوبی حقّ و مردان حقّ، سرمایه‌گذاری می‌کند. ﴿**قال نعم**﴾ (آیا برای نابودی باطل، به سراغ عالمان دینی رفته و یا از آنان حمایت کرده‌ایم!)

۵ ـ طاغوت‌ها برای حفظ حکومت خود در برابر هر تقاضایی تسلیم شده و به هر و پیشنهادی تن می‌دهند. ﴿**قال نعم**﴾

٦ـ پاداش سیاسی و مقام و موقعیّت اجتماعی نزد دنیاپرستان، ارزشمندتر از مال است. ﴿**لمن المقرّبین**﴾

﴿۱۱۵﴾ قَالُواْ يَا مُوسَىٰٓ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحْنُ ٱلْمُلْقِينَ

(جادوگران) گفتند: ای موسی! آیا (نخست تو وسیله سحرت را) می‌افکنی و یا ما افکننده (به وسیله جادوی خود) باشیم؟

﴿۱۱٦﴾ قَالَ أَلْقُواْ فَلَمَّآ أَلْقَوْاْ سَحَرُوٓاْ أَعْيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَآءُو بِسِحْرٍ عَظِيمٍ

(موسی با تکیه بر نصرت الهی) گفت: (نخست شما) بیافکنید. پس همین که (ابزار جادوی خود را) افکندند، چشم‌های مردم را افسون کردند (با این چشم‌بندی) ترس و وحشتی در مردم پدید آوردند و سحری بزرگ را به صحنه آوردند.

---

۱. شعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱٤٥، ۱٦٤ و ۱۸۰.

پیـام‌ها:

۱ـ جادوگران سحری آوردند که به ظاهر مانند معجزه‌ی حضرت موسی بود و با افکندن بر زمین، نمایان می‌شد. ﴿**تلق... ملقین**﴾

۲ـ در راه شناخت، نباید تنها به حواسّ ظاهری تکیه کرد، چون گاهی چشم هم افسون شده و تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ﴿**سحروا أعین النّاس**﴾

۳ـ تصرّف جادوی ساحران در چشم مردم است، نه واقعیّت، مثل سراب که آب به نظر می‌آید. ﴿**سحروا أعین النّاس**﴾ آری، انبیا با بصیرت مردم کار دارنـد، و ساحران با بصر مردم.

٤ـ برای کوبیدن هر حقّی، از وسائل مشابه آن اسـتفاده مـی‌شود، مـذهب عـلیه مذهب و روحانی‌نما علیه روحانی. اینجا هم جادو بر ضد معجزه بکار گرفته شد. ﴿**بسحر عظیم**﴾

﴿۱۱۷﴾ وَ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

و به موسی وحی کردیم که عصایت را بیافکن. (همین که افکند اژدها شد و) ناگهان (وسائل و) جادوهای دروغین ساحران را بلعید.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «تَلقَف» از «لَقف»، به معنای برگرفتن چیزی با قدرت و سرعت است و در این جا به معنای بلعیدن است و کلمه‌ی «یأفکون» از «اِفك»، به دروغی که در قالب صدق و راستی مطرح شود یا باطلی که ظاهری حقّ‌نما داشته باشد، گفته می‌شود.

▣ اگر معجزه و عصای حضرت موسی، بافته‌های جادویی ساحران را بی‌تأثیر می‌کند و آنها را نابود می‌کند، استمداد از معجزه‌ی جاوید پیامبر اسلام ﷺ یعنی قرآن و تلاوت آن نیز حتماً بافته‌ها و توطئه‌های پیروان باطل را نقش بر آب می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران الهی، در شرایط بحرانی مستقیماً از سوی غیب مدد می‌شوند. ﴿أوحینا الی موسی أن القِ عصاك﴾ آری، خداونـد بـندگان مـخلص خـود را در مـجامع بین‌المللی و در حضور دشمنان حقّ، امداد کرده و بر آنان غالب می‌سازد.

۲ـ باطل‌هایی که در چشم و دل مردم تأثیر گذارده و آنها را لرزان می‌کنند، ﴿سحروا أعین الناس و استرهبوهم﴾ توسّط پیامبر با قدرت الهی بـر مـلا شـده و درهـم شکسته می‌شود. ﴿تلقف ما یأفکون﴾

﴿۱۱۸﴾ فَوَقَعَ ٱلْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۹﴾ فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَ ٱنْقَلَبُواْ صَاغِرِينَ

پس (بدین سان) حقّ، آشکار شد (و نبوّت موسی تأیید گردید) و آنچه (که ساحران) می‌کردند، باطل و بیهوده گـردید. پس (سـاحران وفـرعونیان) همانجا مغلوب شدند وخوار و زبون برگشتند.

﴿۱۲۰﴾ وَ أُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَاجِدِينَ

و جادوگران به سجده درافتادند.

نکتـه‌ها:

▣ با پیروزی حضرت موسی، ضربه‌ی سختی برنظام فرعونی وارد شـد، امّـا مـهم‌تر آنکـه ساحران یکجا به موسی ایمان آوردند و حیثیّت فرعون از درون فرو ریخت.

▣ مرجع ضمیر در جمله‌ی «ماکانوا یعملون» ساحران است

پیـام‌ها:

۱ـ حقّ، پیروز و باطل، نابود است. ﴿فوقع الحقّ﴾ باطل‌های ساخت دست بشر، در برابر حقّ تاب نمی‌آورند.

۲ـ در شیوه‌ی تبلیغ، با بیان حقّ و آشکار کردن حقیقت، می‌توان باطل را از میدان

بیرون کرد. ﴿فوقع الحقّ و بطل ما کانوا یعملون﴾

۳ـ یک جلوه از طرف حقّ، هزاران جلوه فریبنده‌ی باطل را محو می‌کند. ﴿فوقع الحقّ و بطل ما کانوا یعملون﴾ برای مبارزه با معجزه‌ی موسی، مدّت زمان طولانی زحمت کشیدند و انواع جادوها را بکار بستند، ولی تمام آنها بی‌فایده بود.

٤ـ ساحران پس از شکست، همراه فرعونیان صحنه‌ی مبارزه را ذلیلانه ترک کردند. ﴿انقلبوا صاغرین﴾

۵ ـ مدّعیان پیروزی، «نحن الغالبین»[1] مغلوب‌های تاریخ گشتند. ﴿فغلبوا... صاغرین﴾

٦ـ عظمت معجزه‌ی الهی آن گونه بود که ساحران گویا ناخواسته و بی‌اختیار به سجده افتادند. ﴿أُلقی﴾ به صورت مجهول آمده است.

۷ـ شناخت حقّ، زمینه‌ی خضوع و تسلیم است. ﴿أُلقی السحرة ساجدین﴾ می‌توان در سایه‌ی شناخت صحیح، در یک لحظه تغییر عقیده داد و خوشبخت شد.

۸ ـ سجده، بارزترین جلوه تسلیم است و سابقه‌ی بس طولانی دارد. ﴿ساجدین﴾

﴿۱۲۱﴾ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿۱۲۲﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَٰرُونَ

(ساحران) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. (همان) پروردگار موسی و هارون.

نکته‌ها:

▣ جادوگرانی که برای رسوا ساختن حضرت موسی و کسب مال و مقام نزد فرعون به صحنه آمده بودند، با دیدن معجزه‌ی موسی علیه‌السلام، ایمان آورده و آن را اعلام و به اصول توحید، نبوّت و معاد اقرار کردند؛ توحید و نبوّت را با جملات ﴿آمنّا بربّ العالمین، ربّ موسی وهارون﴾ و ایمان به معاد را در آیه ۱۲۵ با جمله‌ی ﴿الی ربّنا منقلبون﴾ اعلام داشتند. در واقع فرعون با فراهم آوردن جادوگران، سبب شد که آنان یکجا به موسی ایمان آورند. آری،

---

۱. اعراف، ۱۱۳.

عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد.

▣ ساحران، موسی و هارون علیهما السلام را در کنار هم ذکر کردند و گفتند: «ربّ موسی و هارون»، زیرا هارون نیز در کنار موسی در ارشاد آنان نقش داشته است و یـا اگـر مـی‌گفتند: «ربّ موسی»، احتمال سوء استفاده فرعونیان داده می‌شد، که بگویند ربِّ موسی، فرعون است، چون او سالها در خانه‌ی فرعون و تحت تربیت او بود تا بزرگ شد، چنانکه خود فرعون به موسی علیه السلام گفت: آیا ما تو را در کودکی تربیت نکردیم؟ ﴿ألم نربّك فينا وليداً﴾[۱] لذا ساحران این توطئه را نقش بر آب کردند و گفتند: ﴿ربّ موسی و هارون﴾

▣ حضرت علی علیه السلام فرمود: «كُن لما لاترجو أرجى منك لما تَرجو»، به آن چیز که امید نداری، امیدوارتر باش تا به چیزی که امیدی در آن هست. چنانکه موسی علیه السلام حرکت کرد تا برای خانواده‌اش آتش بیاورد، امّا با مقام رسالت بـرگشت، مـلکه‌ی سـبأ بـرای دیـدن حـضرت سلیمان علیه السلام از شهر خارج شد، امّا مؤمن برگشت، ساحران برای رسیدن به پست و مقام به دربار فرعون آمدند، امّا با ایمان و مؤمن بازگشتند.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ ساحران، قبل از مبارزه، محتوای دعوت موسی را شنیده بودند و لذا پس از دیدن معجزه‌ی آن حضرت، به همان شنیده‌ها اقرار کردند. ﴿قالوا آمنّا﴾

۲ـ انسان، انعطاف‌پذیر و آزاد است و می‌تواند پس از فهمیدن حقّ، عقیده و فکر خود را تغییر دهد. ﴿قالوا آمنّا﴾

۳ـ توبه‌ی انحراف فکری و شرک، ایمان است. ﴿آمنّا﴾

٤ـ ساحران، تفاوت معجزه و جادو را بهتر از دیگران فهمیدند و لذا خیلی سریع ایمان آوردند. ﴿آمنّا﴾

۵ ـ گاهی ایمان نیاوردن مردم به دلیل ناشناخته بودن حقّ است، همین که حقّ روشن شد، گروهی ایمان می‌آورند. ﴿آمنّا﴾

---

۱. شعراء، ۱۸. ۲. تفسیر اثنی‌عشری، تحف‌العقول، ص۲۰۸.

٦ـ جلوی سوءاستفاده را باید گرفت. برای اینکه فرعون نگوید: من همان «ربّ العالمین» هستم، ساحران گفتند: ﴿ربّ موسی و هارون﴾

۷ـ در خالقیّت خداوند بحثی نیست، نزاع بر سر ربوبیّت خدا و تدبیر جهان به دست اوست. ﴿ربّ العالمین ربّ موسی و هارون﴾

﴿۱۲۳﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنتُم بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَـذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ فِي ٱلْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُواْ مِنْهَآ أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

فرعون (به ساحران) گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ قطعاً این نیرنگی است که شما در این شهر اندیشیده‌اید تا اهلش را از آن بیرون کنید. پس به زودی خواهید فهمید! (که با چه کسی طرف هستید و چه کیفری خواهید شد.)

پیام‌ها:

۱ـ در استعمار فرهنگی حکومت‌ها، آزادی اندیشه و حقّ انتخاب عقیده از مردم سلب می‌شود. ﴿قال فرعون آمنتم به قبل أن آذن لکم﴾

۲ـ یکی از شیوه‌های طاغوت‌ها، تهمت‌زدن به مردان حقّ است. ﴿انّ هذا لمکر مکرتموه﴾ حتّی به کارگزاران خود اعتماد ندارند و هر حرکت معنوی را سیاسی می‌بینند، چنانکه در جای دیگر، فرعون ساحران را شاگرد موسی می‌شمرد. ﴿انّه لکبیرکم الّذی علّمکم السّحر﴾[1]

۳ـ طاغوت‌ها از حس وطن‌دوستی و عواطف مردم، در مسیر اهداف خود سوءاستفاده می‌کنند. ﴿لتخرجوا منها أهلها﴾

٤ـ تهدید به قتل و شکنجه، از ابزار سلطه‌ی طاغوت‌هاست. ﴿فسوف تعلمون﴾

---

۱. طه، ۷۱.

﴿۱۲٤﴾ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

حتماً دست و پاهایتان را بر خلاف یکدیگر (یکی از راست و یکی از چپ) قطع خواهم کرد، سپس همه‌ی شما را به دار خواهم کشید.

﴿۱۲۵﴾ قَالُوٓاْ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ

(ساحران در پاسخ) گفتند: (مهم نیست، هرچه می‌خواهی بکن) همانا ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم.

نکته‌ها:

▣ شبیه این آیات را در سوره‌ی طه نیز می‌خوانیم، البتّه در قرآن اشاره‌ای به عملی شدن این تهدیدها نیست، امّا به نقل روایات وتاریخ، فرعون، مؤمنان به موسی علیه‌السلام را قطعه قطعه کرد و به شاخه‌های درخت خرما آویخت. چنانکه طبری می‌گوید: «**کانوا أوّل النّهار کفّاراً سحرة و آخر النّهار شهداء بَررَة**» اوّل روز، کافرانی ساحر و آخر روز، شهیدانی نیکوکار بودند.

▣ فرعون و فرعونیان با آن همه‌ی تدارکات و سر و صدا، سرانجام تحقیر شدند، ﴿**انقلبوا صاغرین**﴾، امّا ساحران بر اثر ایمان، به رشد و سعادت رسیده و مرگ در راه عقیده‌ی حقّ را بر زندگی تحت سلطه‌ی فرعون ترجیح دادند. ﴿**الی ربّنا منقلبون**﴾

پیام‌ها:

۱ـ خشونت و تهدید، از حربه‌های زورگویان وقدرتمندان است. ﴿**لأُقطّعنّ**﴾

۲ـ طاغوت‌ها، برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های اصلاحی و انقلابی، پیشتازان انقلاب را تهدید، شکنجه و به قتل می‌رسانند. ﴿**لاصلّبنّکم**﴾

۳ـ انسان، محکوم نظام‌ها و محیط‌ها نیست و با ایمان و اراده می‌تواند در برابر همه‌ی آنها مقاومت کند. ﴿**لأُقطّعنّ ـ قالوا**﴾

٤ـ آنکه با بصیرت ایمان آورد، با امواج مختلف دست از ایمان بر نمی‌دارد و از تهدید نمی‌ترسد. ﴿**قالوا انّا الی ربّنا**﴾ آری ایمان، انسان را دگرگون و ظرفیّت او

را بالا می‌برد. ساحرانی که دیروز در انتظار پاداش فرعون بودند، امـروز بـه خاطر ایمان، آن چیزها برایشان ارزشی ندارد.

٥ ـ مرگ در راه حقّ، بهتر از زندگی در راه باطل است. ﴿**الی ربّنا منقلبون**﴾

٦ـ سابقه‌ی بد را نباید ملاک قرار داد، گاهی چند ساحر و کافر با یک تحوّل، ایمان آورده و از مؤمنان دیگر سبقت می‌گیرند. ﴿**الی ربّنا منقلبون**﴾

٧ـ در شیوه‌ی تبلیغ، از جوانمردی‌های گذشتگان یاد کنیم. ﴿**قالوا...**﴾

٨ ـ ایمان به معاد ویادآوری آن در مقابل خطرها وتهدیدها، انسان را بیمه می‌کند. ﴿**الی ربّنا منقلبون**﴾ چنانکه به فرعون گفتند: هر کاری انجام دهی، سلطه‌ی تو تنها در محدوده‌ی این دنیاست. ﴿**فاقض ما أنت قاض انّما تقضی هذه الحیاة الدّنیا**﴾[1]

٩ـ از هدایت افراد منحرف حتّی رهبران آنها مأیوس نشویم، چه بسا توبه کرده و یک دفعه عوض شوند. ﴿**قالوا انّا الی ربّنا منقلبون**﴾

﴿١٢٦﴾ وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ إِلَّآ أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتْنَا رَبَّـنَآ أَفْـرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ

و (ای فرعون!) تو از ما عیب و ایرادی سراغ نداری جز این‌که ما به آیات (و معجزات) پروردگارمان که برای ما آمد ایمان آورده‌ایم. پرودگارا! بر مـا صبر و شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان و فرمان‌بردار بمیران.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، پاسخی به جوسازی‌ها وتهمت‌هایی است که از سوی فرعون نسبت به مؤمنان و همراهان حضرت موسی انجام می‌گرفت و در آیات گذشته به آنها اشاره شد، از قبیل اینکه شما توطئه‌گر هستید وقصد تصاحب وطن و کاشانه مردم و اخراج آنان را دارید. آنان گفتند: شما نیز می‌دانید که عیب ما تنها ایمان ماست، نه آنچه شما می‌گویید.

---

١. طه، ٧٢.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی‌که خود را برتر از دیگران بداند مستکبر است. به حضرت گفتند: گاهی انسان به دلیل آنکه دیگران مشغول گناهند و او گناه نمی‌کند خود را برتر می‌داند! حضرت فرمودند: شاید او توبه کرده و بخشیده شده است، ولی تو خبر نداری و هنوز او را چنان می‌بینی. مگر داستان ساحران را نشنیده‌ای که با انگیزه‌ی شکست موسی آمدند، ولی توبه کرده و هدایت شدند و پایان خوبی داشتند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ ایمان به خدا و زیر بار طاغوت نرفتن، بی‌دردسر نیست. ﴿و **ما تنقم**﴾

۲ـ ایمانی که براساس برهان و پس از دیدن نشانه‌های حقیقت باشد، از ارزش بهتری برخوردار است. ﴿**آمنّا بآیات ربّنا لمّا جائتنا**﴾

۳ـ طاغوت‌ها با فکر و عقیده‌ی توحیدی مخالفند، نه با آدم‌ها. ﴿**الاّ أن آمنّا**﴾

٤ـ نشانه‌ی مؤمنان راستین، آرامش، مقاومت، صراحت، شجاعت، تضرّع و دعا بخصوص در هنگام سختی‌هاست. ﴿**آمنّا... ربّنا افرغ علینا صبراً**﴾

۵ ـ در دعا به ربوبیّت خداوند متوسّل شویم. ﴿**ربّنا**﴾

٦ـ بهترین شیوه در برابر تهدید طاغوت‌ها، دعا و توکّل بر خدا و حفظ ایمان و پایداری است. ﴿**ربّنا أفرغ علینا صبراً و توفّنا مسلمین**﴾

۷ـ وقتی تهدیدها سنگین باشد، صبر و مقاومت بیشتری هم می‌طلبد. ساحران گفتند: ﴿**أفرغ علینا صبراً**﴾ دل ما را پر از صبر کن ونگفتند: «**أنزل علینا**»

۸ ـ حسن عاقبت، نیاز به دعا، استمداد وتوفیق الهی دارد. ﴿**ربّنا... توفّنا مسلمین**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿١٢٧﴾ وَقَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُواْ فِى ٱلْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَآءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِ نِسَآءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در زمین فساد نمایند و موسی، تو و خدایانت را رها کند؟! (فرعون) گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان تسلّط کامل داریم.

نکته‌ها:

▣ فرعون پس از شکست در برابر موسی، از آن حضرت وبنی‌اسرائیل دست برداشت. در این مدّت تبلیغات پیروان موسی زیاد شد تا آنجا که اشراف قوم فرعون از سکوت او احساس خطر کرده و خواستار جلوگیری و برخورد با آنان شدند.

▣ فرعون خود را خالق نمی‌دانست، بلکه «ربّ» می‌پنداشت: ﴿انا ربّکم الاعلی﴾[1] و می‌گفت: برای شما معبودی جز خود سراغ ندارم، ﴿ما عَلمتُ لکم من اله غیری﴾[2] ولی او و مردمش معبودهایی داشتند و آنها را به عنوان مظاهری از خالق می‌پرستیدند. ﴿آلهتك﴾

پیام‌ها:

۱ـ بخشی از مفاسد طاغوت‌ها، به خاطر فساد اطرافیان است. ﴿وقال الملأ﴾

۲ـ رژیم‌های باطل طاغوتی، در مواجه با حقّ و مردان حقّ، دچار تصمیم‌های متضادّ و سردرگم می‌شوند. لذا فرعون گاهی تصمیم به قتل موسی می‌گیرد، ﴿ذرونی اَقتُل موسی﴾[3] و گاهی او را آزاد می‌گذارد تا آنجا که مورد اعتراض اطرافیان قرار می‌گیرد. ﴿أتذر موسی و قومه﴾

۳ـ حرکت اصلاحی پیامبران از دید طاغوت‌ها، فساد، فتنه، اغتشاش و خلاف

---

۱. نازعات، ٢٤. ۲. قصص، ٣٨. ۳. غافر، ٢٦.

مصالح عمومی است. ﴿**لیفسدوا فی الارض**﴾

٤ـ حذف پسران و حفظ زنان، یک سیاست فرعونی است تا جوانمردی و غیرت از مردان رخت بربندد و زنان، ابزار برنامه‌ها و سیاست‌های آنان شوند. مثل سیاست استعماری امروز. ﴿**سنقتّل ابناءهم و نستحیی نساءهم**﴾

﴿۱۲۸﴾ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱسْتَعِينُواْ بِاللَّهِ وَٱصْبِرُوٓاْ إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَٱلْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بجویید و صبر و مقاومت کنید، زیرا زمین از آنِ خداوند است که آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث می‌گذارد و فرجام (نیک) از آنِ پرهیزکاران است.

نکته‌ها:

▣ در این آیه دو فرمان همراه با دو بشارت مطرح است: فرمان به استعانت و صبر، بشارت به وراثت زمین و پایان نیک برای متّقین.

▣ امام باقر علیه‌السلام از حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: من و اهل‌بیتم مصداق این آیه هستیم. و امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «**فما کان للّه فهو لرسوله و ما کان لرسول اللّه فهو للامام بعد رسول اللّه**»[1] بنابراین، اگر آیه می‌فرماید: زمین برای خداوند است، یعنی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام وارثان زمین از سوی خدا هستند.

پیام‌ها:

۱ـ رهبر، در مواقع حسّاس، امّت را دلداری می‌دهد. ﴿**قال موسی لقومه...**﴾ حضرت موسی نابودی فرعونیان و تسلّط مؤمنان بر آنان را به یارانش مژده داد.

۲ـ از عوامل پیروزی و بیمه شدن در برابر تهدیدها، استمداد، توکّل، مقاومت و تقواست. ﴿**استعینوا باللّه واصبروا**﴾ (هم از او کمک بگیریم و هم خود صبر کنیم.)

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۳ـ نابودی حکومت‌های ستمگر و جانشینی مؤمنانِ صابر، با اراده و مشیّت خداوند حتمی است. ﴿یورثها من یشاء﴾

٤ـ شرط رسیدن به حاکمیّت، صبر و مقاومت و استعانت از خداوند است. ﴿استعینوا باللّه و اصبروا انّ الارض للّه یورثها من یشاء﴾

۵ ـ استعانت از خداوند و صبوری، نمودی از تقوا و پرهیزکاری است. ﴿استعینوا باللّه و اصبروا... و العاقبة للمتّقین﴾

٦ـ اهل تقوا، هم در دنیا پایان نیک دارند، ﴿یورثها من یشاء﴾ و هم در آخرت، برندگان اصلی‌اند. ﴿والعاقبة للمتّقین﴾

۷ـ امید به آینده‌ی روشن، وعده‌ی ادیان الهی از جمله اسلام است. ﴿و العاقبة للمتّقین﴾

﴿۱۲۹﴾ قَالُوٓاْ أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِيَنَا وَمِن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

(قوم موسی) گفتند: هم پیش از آنکه نزد ما بیایی آزار می‌شدیم و هم پس از آنکه آمدی! (پس چه باید کرد؟) موسی گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را نابود کند و شما را در این سرزمین، جانشین آنان سازد تا ببیند شما چگونه عمل می‌کنید.

نکته‌ها:

▣ بنی‌اسرائیل توقّع داشتند پس از قیام موسی علیه السلام کارها یک شبه درست شود و کشور مصر، با همه‌ی امکانات در اختیار آنان قرار گیرد و فرعونیان نابود شوند. از این رو مدّعی بودند که قیام حضرت موسی برایشان رفاه نیاورده است، امّا در پاسخ آنان می‌فرماید: پیروزی، نیاز به شرایطی همچون صبر، تلاش وتوکّل دارد که با فراهم شدن آنها، یاری الهی فرامی‌رسد.

پیام‌ها:

۱ـ رفاه و امنیّت، اوّلین خواسته‌های مردم از حکومت‌هاست. ﴿**قالوا اُوذینا...**﴾

۲ـ مردم ضعیف الایمان، در هر شرایطی از انبیا توقّع رفاه دارند و در غیر این صورت از آنان نیز انتقاد می‌کنند. ﴿**قالوا اُوذینا من قبل...**﴾

۳ـ گاهی رهبران آسمانی، مورد انتقاد پیروان کم‌ظرفیّت و کم‌تحمّل خود نیز قرار می‌گرفتند. ﴿**قالوا اُوذینا من قبل أن تأتینا و من بعد ما جئتنا**﴾

٤ـ اغلب مردم، سعادت و خوشی را در راحتی و آسایش می‌پندارند و نبود آن را ناکامی می‌دانند، غافل از آنکه ادیان آسمانی برای تنظیم و جهت صحیح دادن به زندگی آمده‌اند، نه برطرف کردن تمام مشکلات دنیوی مردم. ﴿**من قبل أن تأتینا و من بعد ما...**﴾

۵ ـ مشکلات طبیعی و اجتماعی را باید از راه طبیعی و با تدبیر حل کرد، نه با اعجاز. (با توجه به آیه قبل «**اصبروا**»، و جمله: ﴿**بعد ما جئتنا**﴾

٦ـ رهبر باید انتقادها را بشنود و پیام امیدبخش بدهد. ﴿**عسی ربّکم**﴾

۷ـ ایمان به نظارت خداوند، مایه‌ی دقّت و پرهیزکاری است. ﴿**یستخلفکم فی الارض فینظر**﴾

۸ ـ حکومت بر مردم، وسیله‌ی آزمایش است، نه لذّت‌جویی. ﴿**فینظر کیف**﴾

۹ـ مردم در قبال حکومت مسئولند و با آن آزمایش می‌شوند. ﴿**کیف تعملون**﴾ و نفرمود: «**کیف أعمل**»

﴿۱۳۰﴾ وَ لَقَدْ أَخَذْنَآ آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

و همانا ما طرفداران فرعون را به قحطی و خشکسالی و کمبود محصولات گرفتار کردیم، باشد که متذکّر شوند (و از راه انحرافی خود دست بردارند).

نکته‌ها:

▣ «سنین» جمع «سنة»، به معنای سال است، امّا وقتی با کلمه «أخذ» به کار می‌رود، اغلب به معنای قحطی وخشکسالی است. لذا ذکر «نقص من الثمرات»، شاید برای بیان مصداق بارز قحطی باشد.

▣ گاهی بلاها و سختی‌ها، در مسیر بیداری و امتحان انسان و زمینه‌ی هلاکت اوست. ﴿و لنبلونّکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات﴾[۱]

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند با کم شدن محصولات و بازداشتن برکات و بستن درِ خزانه‌های خیرات، گناهکاران را می‌آزماید تا آنان متنبّه و متذکّر شده و توبه کنند و گناهان را ترک کنند.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ در تربیت، گاهی باید از اهرم سختی و تنگنا نیز استفاده کرد. ﴿و لقد أخذنا﴾

۲ـ اراده‌ی خداوند، بر عوامل طبیعی حاکم است. ﴿أخذنا... بالسنین﴾

۳ـ قحطی و خشکسالی، یا کیفر الهی است و یا هشدار و زنگ بیدارباش. ﴿بالسنین و نقص من الثمرات لعلّهم یذّکّرون﴾ آری، تحوّلات هستی هدفدار است.

٤ـ زمینه‌های هدایت و سعادت، در خانواده‌ی مستکبرترین افراد نیز وجود دارد. ﴿آل فرعون... لعلّهم یذّکّرون﴾

۵ ـ ممکن است علی‌رغم تلاش برای ارشاد مردم، هیچ وسیله وطرحی در بعضی کارساز نباشد، چون انسان در پذیرش آزاد است نه مجبور. ﴿أخذنا... لعلّهم﴾

﴿۱۳۱﴾ فَإِذَا جَآءَتْهُمُ ٱلْحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَـٰذِهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ أَلَآ إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِندَ ٱللَّهِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

---

۱. بقره، ۱۵۵. ۲. نهج‌البلاغه، خطبه۱٤۳.

پس هرگاه خوبی و خوشی به سراغشان می‌آمد، می‌گفتند: این حقّ (ما و به خاطر لیاقت) ماست، ولی اگر تلخی و بدی به آنان می‌رسید، به موسی و پیروانش فال بد می‌زدند، بدانید که سرچشمه‌ی شومی‌هایشان نزد خداست (و اوست که آنان را به خاطر رفتار بدشان کیفر می‌دهد)، ولی اکثرشان نمی‌دانند.

نکته‌ها:

▣ «یَطَیّروا» از «تَطَیُّر»، به معنای فال بد زدن است. چون عرب‌ها اغلب فال بد را از طریق پرواز پرنده یا صدای آن می‌دانستند، به هر گونه فال بد «طَیَره» می‌گویند.(۱)

▣ در آیات دیگر قرآن نیز فال بد در مورد پیامبران حتّی رسول‌خدا ﷺ مطرح شده است.(۲)

▣ فال بد، در پیدایش حوادث و پیش آمدها، هیچ اثر طبیعی و منطقی ندارد، امّا آثار روانی بسیاری دارد. در روایات می‌خوانیم: فال بد، نوعی شرک به خداست و هرگاه فال بد زدید، به کار خود ادامه دهید و به آن اعتنا نکنید. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: فال بد، اثرش به همان اندازه است که آن را می‌پذیری؛ اگر آن را سبک بگیری، کم اثر خواهد بود و اگر آن را محکم بگیری، پر اثر و اگر به آن اعتنا نکنی، هیچ اثری نخواهد داشت.(۳)

فال بد، در میان تمام اقوام و ملل گذشته و حال وجود داشته و دارد و موجب بدبینی و رکود کارها می‌شود، لذا از آن نهی شده است، امّا فالِ نیک چون سبب حرکت و عشق و امید است، اشکالی ندارد.(٤)

پیام‌ها:

۱ـ فرعونیان، تنها خود را شایسته و حقّ کامیابی را مخصوص خود می‌دانستند. ﴿قالوا لنا هذه﴾

۲ـ رفاه و کامیابی برای فرعونیان امری شناخته شده و عادّی بود، امّا تلخی‌ها برای آنان ناشناخته و ناباور بود. (کلمه‌ی «الحسنة» همراه الف و لام و حرف

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. نساء، ۷۸، نمل، ٤۷ و یس، ۱۸.
۳. تفاسیر نمونه و المیزان. ٤. تفسیر نمونه.

«اذا» نشانه‌ی شناخته شدن و کلمه‌ی «سیّئة» بدون الف و لام در کنار «اِن»، نشانه‌ی ناشناخته و ناباور بودن است.)

۳ـ اکثر فرعونیان به جای آنکه از قحطی و هشدارهای الهی بیدار شوند، به تحلیل غلط پرداختند و آن را به موسی نسبت دادند. ﴿یطّیّروا بموسی﴾

٤ـ نسبت دادن خوبی‌ها به خود و بدی و بدبختی‌ها به انبیا و دین، نشانه‌ی خودبینی و جهالت است. ﴿فاذا جائتهم الحسنة قالوا لنا هذه و ان تصبهم سیئة یطیّروا بموسی... اکثرهم لایعلمون﴾

۵ ـ ریشه‌ی خرافات و فال بد، جهل است. ﴿یطیّروا... لکن اکثرهم لا یعلمون﴾

﴿۱۳۲﴾ وَقَالُواْ مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

و (فرعونیان به موسی) گفتند: هرگونه آیه و معجزه‌ای بیاوری، تا با آن ما را جادو کنی، ما به تو ایمان نمی‌آوریم.

نکته‌ها:

▣ از این‌که به حضرت موسی می‌گفتند: هرگونه آیه‌ای بیاوری، معلوم می‌شود که دشمن نیز می‌دانست که کار موسی جادو نیست، بلکه معجزه‌ای الهی است، ولی از روی لجاجت و تکبّر ایمان نمی‌آوردند، فقط ساحران هنگامی که فهمیدند کار موسی سحر نیست، بدون لجاجت ایمان آوردند. البتّه شاید آیه نامیدن کار حضرت موسی از سوی فرعونیان، از روی استهزا و مسخره بوده است.

پیام‌ها:

۱ـ گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که با پیامبران و راهنمایان الهی برخورد کرده و نشانه‌های روشن هدایت را نیز واژگون و تیره و تار می‌بیند. ﴿و قالوا مهما تأتنا به من آیة لتسحرنا﴾

۲ـ تهمت سحر نسبت به معجزات انبیا، از رایج‌ترین تهمت‌ها بوده است. ﴿لتسحرنا﴾ در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿كذلك ما أتى الّذين من قبلهم من رسول الاّ قالوا ساحر او مجنون﴾[۱]

۳ـ انسان در انتخاب عقیده آزاد است و انبیا مردم را مجبور به ایمان نمی‌کردند، لذا برخی مردم در برابر معجزات آنان لجاجت کرده و ایمان نمی‌آوردند. ﴿فما نحن لك بمؤمنين﴾

﴿۱۳۳﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلطُّوفَانَ وَٱلْجَرَادَ وَٱلْقُمَّلَ وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلاتٍ فَاسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْماً مُّجْرِمِينَ

پس ما بر آنان طوفان و (هجوم) ملخ و حیوانات کوچک و قورباغه‌ها و (جریان) خون را به صورت نشانه‌های جدا جدا، فرستادیم، امّا باز هم تکبّر ورزیدند و آنان گروهی بدکار بودند.

نکته‌ها:

▣ «طوفان»، در فارسی به معنای تندباد است، امّا عرب آن را به معنای سیل کوبنده به کار می‌برد. البتّه بعضی به هر حادثه‌ی عمومی و وحشتناک، طوفان گفته‌اند. «قُمَّل»، به حیوانات کوچک از قبیل شپش، مورچه و آفات حبوبات و نوعی حشرات گفته می‌شود.[۲]

▣ خون، یکی از نشانه‌های خداوند بر قوم بنی‌اسرائیل بود و مراد، خون شدن آبها یا خون دماغ شدن همه‌ی مردم است که نوعی عذاب الهی بود.

▣ عذاب‌های طوفان، خون و هجوم ملخ، تنها نسبت به فرعونیان بود و بنی‌اسرائیل از آن درامان بودند. داستان این عذاب‌ها در تورات نیز آمده است.[۳] هر بار که بلایی به آنها می‌رسید، دست به دامن موسی می‌شدند و قول می‌دادند که اگر خدا رفع بلا کند ایمان

---

۱. ذاریات، ۵۲. ۲. مفردات راغب.

۳. درتورات، خون شدن آبها در سِفر خروج، باب ۷ آیه‌ی ۲۰، هجوم پشه، در باب ۸ آیه‌ی ۷، بارش تگرگ، در باب ۹ آیه‌ی ۲۵ و هجوم ملخ‌ها، در باب ۱۰ آیه‌ی ۱٤ آمده است.

بیاورند، آن حضرت می‌پذیرفت و از خدا درخواست کرده و بلا برطرف می‌شد، امّا آنان باز دست از کفر و لجاجت خود بر نمی‌داشتند. چنانکه در آیات بعد نیز بیان می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ پس از هشدار و اتمام حجّت خداوند و لجاجت و بی‌توجّهی مردم، نوبت به کیفرهای سخت می‌رسد. بدنبال آیات قبل فرمود: ﴿**فأرسلنا علیهم**...﴾

۲ـ آنچه مایه‌ی رحمت است، به اراده‌ی الهی است. اگر او بخواهد، آب وسیله‌ی رحمت می‌گردد، و اگر بخواهد، وسیله‌ی عذاب خواهد بود. ﴿**فارسلنا علیهم الطوفان**﴾

۳ـ حیوانات، مأموران الهی‌اند، گاهی مأمور رحمتند، مثل تار عنکبوت بر در غار، برای حفاظت پیامبر اکرم ﷺ و گاهی مأمور عذاب می‌باشند، مثل أبابیل، قورباغه، ملخ و... ﴿**فارسلنا علیهم... الجراد و القمّل و الضفادع**﴾ و در واقع هستی فرمان‌بردار خداوند است. ﴿**و للّه جنود السموات و الارض**﴾[1]

٤ـ بلاها اغلب جنبه تربیتی دارد و گاهی پس از هر کیفری، مهلتی برای فکر و توبه و بازگشت است. ﴿**مفصّلات**﴾

۵ ـ گناه، زمینه‌ساز تکبّر و تکبّر، زمینه انکار است. ﴿**فاستکبروا و کانوا قوماً مجرمین**﴾

﴿۱۳٤﴾ وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ ٱلرِّجْزُ قَالُواْ يَا مُوسَى ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا ٱلرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ

و چون بلا و بدبختی بر آنان واقع شد، (نزد موسی آمده) گفتند: ای موسی! برای ما نزد پروردگارت به خاطر عهدی که نزد تو دارد (و دعـای تـو را مستجاب می‌کند)، دعا کن که اگر این بلا را از ما برگردانی، قطعاً بـه تـو ایمان می‌آوریم و حتماً بنی‌اسرائیل را (آزاد کرده و) با تو روانه می‌کنیم.

---

۱. فتح، ٤ و ۷.

﴿۱۳۵﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ ٱلرِّجْزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ

پس همین که نکبت و بدبختی را (به خاطر دعای موسی) از آنان تا مدّتی که باید به آن می‌رسیدند برداشتیم، باز هم پیمان خود را می‌شکستند.

نکته‌ها:

▣ «نَکث»، در اصل به معنای باز کردن ریسمان تابیده شده است، سپس در مورد پیمان‌شکنی به کار رفته است.

▣ «أجَل» در این آیه، ممکن است مراد مدّتی باشد که حضرت موسی علیه السلام برای رفع بلا تعیین می‌کرد که مثلاً فلان روز یا فلان ساعت بر طرف خواهد شد، تا بفهمند که این کیفر الهی است نه تصادفی.

و یا مراد این باشد که آن قوم لجوج، سرانجام گرفتار قهر حتمی خواهند شد، ولی تا رسیدن آن اجل حتمی و غرق شدن در دریا، موقّتاً عذاب برداشته می‌شود.

▣ مراد از عهد، یا استجابت دعای موسی می‌باشد و یا منظور مقام نبوّت و رسالت اوست.[1]

پیام‌ها:

۱ـ نیاز و گرفتاری، غرور انسان را می‌شکند. ﴿لمّا وقع علیهم الرجز قالوا...﴾

آنچه شیران را کند روبه مزاج احتیاج است، احتیاج است، احتیاج

۲ـ کافران نیز از طریق توسّل به اولیای خدا، نتیجه می‌گرفتند. ﴿یا موسی ٱدع لنا﴾

۳ـ فرعونیان نیز به وجود خدایی کارساز برای حضرت موسی، ایمان داشتند. ﴿یا موسی ٱدع لنا ربّك﴾

٤ـ دعا، در جلب رحمت خدا و دفع سختی‌ها وبلاها مؤثّر است. ﴿أُدع لنا ربّك﴾

۵ ـ آزادسازی انسان‌ها، از رسالت‌های انبیاست. ﴿لنرسلنّ معك بنی‌اسرائیل﴾

٦ـ برطرف کردن عذاب و قهر الهی، تنها به دست خود اوست. ﴿فلمّا کشفنا﴾

---

۱. تفسیر نمونه.

۷ـ به وعده‌های دیگران، به هنگام اضطرار و ناچاری، چندان تکیه نکنیم. ﴿**فلمّا کشفنا... ینکثون**﴾

۸ ـ تجاوزگری انسان، اغلب در هنگام رفاه و احساس بی‌نیازی است. ﴿**کشفنا... ینکثون**﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿**انّ الانسان لیطغی ان رآه استغنی**﴾[۱]

۹ـ حوادث تلخ و شیرین در نظام هستی، زمان‌بندی دارد. ﴿**الی اجل**﴾

﴿۱۳٦﴾ فَٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِی ٱلْیَمِّ بِأَنَّـهُمْ کَـذَّبُواْ بِآیَـاتِنَا وَ کَانُواْ عَنْهَا غَافِلِینَ

سرانجام از آنان انتقام گرفته و در دریا غرقشان ساختیم، زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند.

نکته‌ها:

▣ «انتقام»، در اینجا به معنای مجازات و کیفر است، نه کینه‌توزی.

▣ «یَمّ»، در مصر قدیم به دریا و رودخانه می‌گفتند و چون داستان موسی و غرق فرعون و فرعونیان مربوط به مصر است، در قرآن همان لغت کهن به کار رفته است.[۲]

آن گذشت از نیل، با یاران چو برق — وین به خواری گشت در رودابه غرق
نـاظران بـینند بـا چشـم شـهود — کان کجا رفت، این کجا ماند از جحود

پیام‌ها:

۱ـ توجّه به انتقام‌گیری خداوند، زمینه‌ی تذکّر و ترک گناه است. ﴿**فانتقمنا**﴾ خداوند هم ارحم الراحمین و بسیار مهربان است و هم انتقام‌گیرنده.

۲ـ سرنوشت ما و ریشه‌ی ناگواری‌ها و بلاها، در دست خودماست. ﴿**فاغرقناهم... بانّهم کذّبوا**﴾

۳ـ غفلت از آیات الهی، تاوان سنگینی دارد. ﴿**فاغرقناهم... کانوا عنها غافلین**﴾

---

۱. علق، ٦ ـ ۷. ۲. تفسیر نمونه.

﴿۱۳۷﴾ وَ أَوْرَثْنَا ٱلْقَوْمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسْتَضْعَفُونَ مَشَـٰرِقَ ٱلْأَرْضِ وَ مَغَـٰرِبَهَا ٱلَّتِى بَـٰرَكْنَا فِيهَا وَتَـمَّتْ كَـلِمَتُ رَبِّكَ ٱلْـحُسْنَىٰ عَـلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَآءِيلَ بِمَا صَبَرُواْ وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُواْ يَعْرِشُونَ

و بخش‌های شرقی و غربی سرزمین (فلسطین) را که در آن برکت قرار داده بودیم به قومی که پیوسته تضعیف می‌شدند به میراث دادیم و وعده‌ی نیکوی پروردگارت درباره‌ی (پیروزی) بنی‌اسرائیل، به خاطر صبرشان تحقّق یافت و آنچه را فرعون وقومش (از کاخ) ساخته و آنچه را افراشته بودند ویران کردیم.

نکته‌ها:

▣ «ارث»، به دارایی و مالی گفته می‌شود که انسان بدون کسب و کار و معامله‌ای به آن برسد، خواه از مردگان باشد یا از زندگان.[۱]

▣ داستان عبور حضرت موسی و پیروانش از دریا و غرق شدن و عذاب فرعونیان در آن، ترسیمی از قیامت است که همه وارد جهنّم می‌شوند و سپس متّقین نجات پیدا می‌کنند. ﴿و ان منکم الاّ واردها... ثمّ ننجّی الّذین اتّقوا و نَذر الظالمین فیها جثیّاً﴾[۲]

▣ سرزمین‌هایی که در اختیار فرعونیان بود، آنچنان وسیع بود که افق‌های متعدّد و طلوع و غروب‌های متفاوت داشت. ﴿مشارق الارض و مغاربها﴾ و همچنین دارای محصولات و برکات مادّی ومعنوی بسیاری بود، زیرا محلّ بعثت انبیای الهی و مدفن بسیاری از آنان بود.

▣ پیش از اکتشافات بشر، قرآن، زمین را کروی معرّفی کرده است. زیرا لازمه‌ی تعدّد مشرق «مشارق» و مغرب «مغارب»، کروی و در حرکت بودن زمین است.

▣ خداوند در این آیه به پیامبر اسلام نیز نوید پیروزی می‌دهد. به کار بردن لفظ «ربّك» در

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. مریم، ۷۱ ـ ۷۲.

جمله‌ی «و تمّت کلمة ربّك»، به معنای آن است که تو نیز مشمول حمایت ما هستی.

پیام‌ها:

۱ـ حمایت خداوند از مستضعفان، مخصوص بنی‌اسرائیل نیست، بلکه یک سنّت دائمی است. ﴿اورثنا القوم الّذین کانوا یستضعفون﴾ و نفرمود: «اورثنا بنی‌اسرائیل»

۲ـ بنی‌اسرائیل، در مدّت طولانی به دست فرعونیان به ضعف کشیده شده بودند. ﴿و کانوا یستضعفون﴾

۳ـ حکومت انبیا، حکومت مستضعفان است. ﴿یستضعفون﴾

٤ـ شرط پیروزی، صبر و مقاومت است. مستضعفان و ملّتی که صابر و مقاوم باشند، وارث زمین می‌شوند. ﴿أورثنا... بما صبروا﴾

۵ ـ خداوند، بی‌کم وکاست به وعده‌هایش عمل می‌کند. ﴿وتمّت کلمة ربّك﴾

٦ـ هلاکت فرعونیان و به حکومت رسیدن بنی‌اسرائیل، از سخنان و وعده‌های زیبای پروردگار است. ﴿کلمة ربّك الحسنی﴾

۷ـ تحوّلات اجتماعی و تاریخی، به دست خداوند است. ﴿اورثنا... دمّرنا﴾

۸ـ قوم فرعون از نظر صنعت و ساخت بنا، پیشرفته بودند. ﴿یصنع... یعرشون﴾ ولی رشد و توسعه‌ای که جدا از دین و ایمان باشد، سرانجام خوبی ندارد.

﴿۱۳۸﴾ وَ جَاوَزْنَا بِبَنِیٓ إِسْرَآئِیلَ ٱلْبَحْرَ فَأَتَوْاْ عَلَىٰ قَوْمٍ یَعْكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصْنَامٍ لَّهُمْ قَالُواْ یَا مُوسَى ٱجْعَل لَّنَآ إِلَـٰهاً كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

و بنی‌اسرائیل را از دریا گذراندیم، تا به قومی برخوردند که بر پرستش بت‌های خویش پایبند بودند، (با دیدن این صحنه) گفتند: ای موسی! برای ما خدایی قرار بده، همان گونه که برای اینان معبودها (و بت‌هایی) است. موسی گفت: براستی، شما گروهی نادان (و جهالت پیشه) هستید.

﴿۱۳۹﴾ إِنَّ هَـٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبَـٰطِلٌ مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

(موسی گفت:) همانا آنچه این قوم در آنند (از کفر و شرک)، نابودشدنی است و آنچه انجام می‌دهند باطل است.

﴿۱۴۰﴾ قَالَ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَـٰهاً وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ

گفت: آیا معبودی غیر خدا برای شما بجویم، در حالی که او شما را بر مردم این زمانه برتری داده است؟!

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «مُتبّر» از «تبار»، به معنای هلاکت است.

▣ آنان که یک عمر در سحر و جادو بودند، با دیدن یک معجزه چنان مؤمن شدند که تهدیدهای فرعون آنان را نلرزاند، ولی طرفداران حضرت موسی با دیدن آن همه معجزات و پس از پیروزی بر فرعون، انحراف و بت‌پرستی قومی، آنان را به انحراف کشید و تازه از موسی علیه‌السلام نیز تقاضای بت کردند.

▣ روزی یک یهودی به عنوان اعتراض به مسلمانان گفت: شما هنوز جنازه‌ی پیامبرتان را دفن نکرده بودید که با هم اختلاف کردید! حضرت علی علیه‌السلام در پاسخ او فرمود: اختلاف ما در سخن پیامبر بود، نه در خودش و نه در خدا، امّا شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده بود که از موسی تقاضای بت کردید.[1]

پیام‌ها:

۱ـ پرستش (حقّ یا باطل)، در طول تاریخ بشر وجود داشته است. ﴿**یعکفون علی اصنام لهم**﴾ (در زمان موسی علیه‌السلام نیز افرادی بت می‌پرستیدند.)

۲ـ محیط جبرآور نیست، ولی تأثیرگذار هست. ﴿**فأتوا علی قوم ...**﴾ پس تا در اعتقاد و ایمان قوی نشده‌ایم، از محیط و فرهنگ فاسد دوری کنیم، زیرا گاهی

---

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۱۷.

مشاهده‌ی یک صحنه (از فیلم، عکس، ماهواره و یا اجتماع) چنان در انسان تأثیرگذار است که تمام زحمات تربیتی رهبران را متزلزل و خراب می‌کند.

۳ـ گاهی انسان از مهم‌ترین نعمت‌ها غفلت ورزیده و نسبت به آنها نـاسپاسی می‌کند. ﴿**جاوزنا... اجعل لنا**﴾

٤ـ گاهی انسان به‌حدّی کج‌اندیش می‌شود که از رهبران الهی نیز درخواست ناروا می‌کند. ﴿**یا موسی اجعل لنا آلهة**﴾

۵ ـ افراد و ملّت‌ها، هر لحظه در معرض خطر انحرافند. ﴿**قالوا یا موسی...**﴾

٦ـ ایمان سطحی، زودگذر است. ﴿**وجاوزنا... قالوا... اجعل لنا آلهة**﴾

۷ـ بدتر از دشمنان آگاه خارجی و بیگانه، دوستان نادانِ داخلی‌اند. ﴿**جاوزنا... قالوا یا موسی اجعل...**﴾

۸ ـ تقاضای مردم، همیشه صحیح نیست و اکثریّت و خواست آنان همه جا یک ارزش نیست. ﴿**قالوا... اجعل لنا آلهة**﴾

۹ـ الگوپذیری، تقلید و مدل‌برداری، از خصلت‌های انسان است. ﴿**اجعل لنا آلهاً کما لهم آلهة**﴾

۱۰ـ جهل، ریشه‌ی بت‌پرستی و بت‌پرستی، عملی به دور از عقل است. ﴿**تجهلون**﴾ جهل، در فرهنگ قرآن، در برابر عقل قرار دارد نه علم، یـعنی بـه کـار غـیر عاقلانه جهل می‌گویند.

۱۱ـ تقاضای خدای محسوس (همچون بت) از پیامبر بزرگواری همچون موسی، نشانه‌ی جهل عمیق و ریشه‌دار است. ﴿**تجهلون**﴾

۱۲ـ هم انحراف‌های فکری از بین رفتنی است، هم انحراف‌های عملی. ﴿**متبّر ما هم فیه و باطل ما کانوا یعملون**﴾ آری، پایان باطل، نابودی است، پس ظاهرِ آن ما را فریب ندهد.

۱۳ـ عبادت باید بر اساس تعقّل و تشکّر باشد. ﴿**أغیرالله ابغیکم الهاً و هو فضّلکم**﴾ خدا یافتنی است، نه بافتنی، ﴿**ابغیکم**﴾ و پرستش غیر خدا، با عقل و روحیّه‌ی

سپاسگزاری ناسازگار است.

﴿۱۴۱﴾ **وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ**

و(به یاد آورید) زمانی که شما را از چنگال فرعونیان نجات دادیم، که شما را سخت شکنجه می‌کردند، پسران شما را می‌کشتند و زنان شما را (برای خدمت‌گزاری و بردگی) زنده نگه می‌داشتند و در این ناگواری‌ها، آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان برای شما بود.

نکته‌ها:

▣ «یَسومونکم» از «سوم»، به معنای دنبال چیزی رفتن یا تحمیل کردن است.

▣ در آیه‌ی قبل که سخن از برتری و فضیلت بنی‌اسرائیل بود، آن را فقط به خدا نسبت داد و فرمود: ﴿**هو فضّلکم علی العالمین**﴾ ولی این آیه می‌فرماید: ما آنها را نجات دادیم، ﴿**انجینا**﴾ این تفاوت در مفرد و جمع، شاید به خاطر آن است که نجات خداوند، به واسطه‌ی صبر و مقاومت خود مردم و رهبری حضرت موسی انجام گرفته است و معمولاً در مواردی که الطاف الهی از طریق واسطه‌ها انجام گیرد، ضمیر جمع بکار برده می‌شود. مثلاً در مورد باران می‌فرماید: «**أنزلنا**»[1]، زیرا دریا، گرما، ابر، باد و موارد دیگر دست به دست هم داده و باران را به وجود آورده‌اند.

پیام‌ها:

۱ـ نجات‌دهنده‌ی واقعی خداوند است، گرچه نجات از طریق رهبری موسی انجام گرفته باشد. ﴿**انجیناکم**﴾

۲ـ یاد نعمت‌های الهی، سبب پایداری و پرهیز از شرک است. ﴿**أغیرالله ابغیکم**... و **اذ انجیناکم**﴾

---

۱. مؤمنون، ۱۸.

۳ـ رهبران باید پیوسته نعمت‌های الهی را یادآوری کنند تا مردم دچار غفلت نشوند. ﴿واذ أنجیناکم﴾

٤ـ طاغوت‌ها بدون یاران و اطرافیان، زوری ندارند. ﴿آل فرعون﴾

۵ ـ طاغوت‌ها برای حفظ حکومتشان، بی‌گناهان را می‌کشند. ﴿یقتّلون أبناءکم﴾

٦ـ زنان و جوانان، اهداف نقشه‌های طاغوت هستند. ﴿یقتّلون... یستحیون...﴾

۷ـ زنده نگاهداشتن مادرانی که پسرانشان را جلو چشمشان کشته‌اند، بدترین عذاب است. ﴿سوء العذاب یقتّلون ابنائکم و یستحیون نسائکم﴾

۸ ـ گاهی حوادث تلخ وناگوار، وسیله آزمایش الهی‌اند. ﴿بلاءٌ من ربّکم﴾

۹ـ سختی‌ها و گرفتاری‌ها را هر چند بزرگ باشند، در مسیر تربیت انسان و آزمایشی الهی بدانیم. ﴿و فی ذلکم بلاء من ربّکم عظیم﴾

﴿۱٤۲﴾ وَ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ ٱخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ ٱلْمُفْسِدِينَ

وما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات و آیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده‌گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امّت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه وروش مفسدان پیروی مکن!

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی بقره، سخن از وعده‌ی چهل شب با موسی است، ﴿واذ واعدنا موسی أربعین لیلة﴾، ولی در اینجا سی شب به اضافه‌ی ده شب که به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام فلسفه‌ی این کار، آزمایش بنی‌اسرائیل بوده است. در روایات می‌خوانیم: سی شب آن در ماه

ذی‌القعده و ده شب آن در اوّل ماه ذی‌الحجّه بوده است.[۱]

با آن که حضرت موسی چهل شبانه روز را به طور کامل در کوه طور بوده است، (چنانکه در تورات سِفر خروج نیز آمده است،) ولی تعبیر به چهل شب، ممکن است به این دلیل باشد که مناجات‌ها اغلب در شب صورت می‌گیرد و یا آنکه در قدیم تقویم براساس ماه بوده و ماه در شب نمایان است، لذا برای شمارش ایّام نیز از شب استفاده می‌شده است.

▣ تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه‌ی پزشک در شرایط ویژه‌ی بیمار، اشکال ندارد. لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر کرد.

چنانکه «بداء» در مورد خداوند، به معنای تغییر برنامه براساس تغییر شرایط است، البتّه تمام این تغییرات را خداوند از قبل می‌داند، همان گونه که گاهی پزشک از قبل می‌داند پس از دو روز عمل به این نسخه، وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسخه‌ای دیگر دارد. و درباره‌ی خداوند هرگز به معنای پشیمان شدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته‌ای تازه و تغییر موضع نیست، زیرا این معانی از جهل و محدودیّت سرچشمه می‌گیرد که مربوط به انسان است، امّا خداوند در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می‌دهد.

▣ در «اربعین» و عدد چهل، اسراری نهفته است، این عدد، در فرهنگ ادیان و در روایات اسلامی جایگاه خاصّی دارد، چنانکه می‌خوانیم:

* در زمان حضرت نوح علیه‌السلام، برای عذاب کفّار، چهل روز باران بارید.
* چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بود.
* پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدّمه‌ی تولّد حضرت زهرا علیهاالسلام فراهم گردید.
* رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در چهل سالگی مبعوث شد.
* انسان تا چهل سالگی زمینه‌ی کمال روحی ومعنوی دارد، امّا پس از آن دشوار می‌شود.
* چهل روز اخلاص در عمل، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

* چهل بار خواندن بعضی سوره‌ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.
* چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز، پیامد بعضی گناهان است.
* چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده‌ای شهادت دهند، خداوند او را می‌آمرزد...[۱] بعضی کتاب‌ها نیز با محوریّت عدد چهل، مانند چهل حدیث نوشته شده است.[۲]

▣ چگونه می‌توان پذیرفت که حضرت موسی برای غیبت موقّت خود جانشین تعیین کند، امّا خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله برای غیبت ابدی خود، جانشینی تعیین نکرده باشد؟! با آنکه حدیث منزلت که پیامبر خطاب به علی علیه السلام فرمود: «**أنت منّی بمنزلة هارون من موسی**» تو برای من مثل هارون برای موسی می‌باشی، به صورت متواتر در منابع اهل سنّت آمده است.[۳] و آیا مردم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام رها شده‌اند؟!

▣ دو آزمایش برای قوم موسی رخ داد: یکی ده روز زیادتر ماندن موسی در وعده‌گاه و دیگری گوساله‌ی سامری. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿**فانّا قد فتّنا قومك من بعدك و اضلّهم السامریّ**﴾[٤]، هنگامی که موسی علیه السلام فرمود: من برای دریافت دستورات الهی، سی شب به وعده‌گاه می‌روم، چون از سی شبانه‌روز گذشت و موسی نیامد، مردم گفتند: موسی خلف وعده کرده است، لذا از او قطع امید کردند و بدنبال برنامه‌های انحرافی رفتند. در حالی که با رفتن موسی به کوه طور، خدای او که از میان نرفته بود تا مردم به سراغ بت‌پرستی بروند.

▣ مراد از اصلاح در آیه، اصلاح در مسائل اجتماعی و جامعه است، نه اصلاح در رفتار فردی و شخصی. (کلمه‌ی «**اَصلِح**»، پس از «**اُخلُفنی**» آمده است.)

▣ در زمان حضرت موسی، همانند هر زمان دیگر مفسدانِ توطئه‌گری بودند که موسی نگران آنها بود و به هارون سفارش می‌کرد: نگذار زمام امور را به دست گیرند وخواسته یا ناخواسته

---

۱. سفینةالبحار، ج ۱، ص ٥۰٤ ـ ٥۰٥.
۲. تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی.
۳. صحیح بخاری، ج٦، ص۳ ؛ صحیح مسلم، ج٤، ص۱۸۷ ؛ سنن‌ابن‌ماجه، ج ۱، ص٤۲ و مسند احمدبن حنبل، ج ۱ ص۱۷۳، ۱۷٥، ۱۷۷، ۱۷۹ و ۱۸۲.
٤. طه، ۸٥.

دنباله‌رو آنان شوی. ﴿ولا تتّبع سبیل المفسدین﴾

پیام‌ها:

۱ـ بی‌مقدّمه و بدون خودسازی، بر پیامبران کتاب آسمانی نازل نمی‌شود، بلکه لیاقت به همراه عبادت و مناجات‌های شبانه و عارفانه لازم است. ﴿و واعدنا موسی ثلاثین لیلة...﴾

۲ـ مسئولیّت‌ها حتّی در سطح رهبری، نباید مانع عبادت و اعتکاف و خلوت با خدا باشد. ﴿و واعدنا موسی...﴾

۳ـ وعده‌گاه خداوند با انبیا، مکان‌هایی همچون کوه طور و غار حراست و ضیافت الهی از بندگان صالح خود، دعا و مناجات است. ﴿واعدنا...﴾

٤ـ شب، بهترین فرصت برای مناجات است. ﴿لیلة﴾

۵ ـ عبادت در چهل شب تمام، آثار خاصّی بدنبال دارد. ﴿اتممناها... فتمّ﴾

٦ـ در کارها باید مدّت و اجل تعیین شود. ﴿أربعین﴾

۷ـ رهبری جدید باید در فراز و نشیب‌های نهضت، در کنار رهبری قدیم تجربه دیده باشد. ﴿قال موسی لاخیه هارون اخلفنی فی قومی...﴾

۸ ـ جامعه هرگز نباید بی‌رهبر باشد. ﴿اُخلُفنی﴾

۹ـ انبیا به اذن الهی، حقّ تعیین جانشین دارند. ﴿اُخلُفنی﴾

۱۰ـ امامت و رهبری مردم باید به سفارش خدا توسط پیامبر خدا، ﴿اُخلُفنی فی قومی﴾ در مسیر اصلاح جامعه، ﴿اصلح﴾ و به دور از انحراف باشد. ﴿ولاتتّبع سبیل المفسدین﴾

۱۱ـ در یک زمان، دو رهبر نمی‌شود. هارون علیه‌السلام همچون حضرت موسی پیامبر بود، ولی رهبری با موسی علیه‌السلام بود. ﴿اُخلُفنی﴾ (آری، امامت و رهبری غیر از نبوّت است، لذا موسی برای دوران غیبت، هارون را جانشین خود و رهبر مردم قرار داد)

۱۲ـ انبیا آنقدر دلسوز امّتند و خود را مسئول می‌دانند که حتّی برای چند روز،

مردم را بی‌سرپرست نمی‌گذارند. ﴿اُخلُفنی﴾

۱۳ـ وظیفه‌ی اصلی رهبر، اصلاح امّت است. ﴿اَصلِح﴾

۱٤ـ اگر مردم به فساد کشیده شدند و یا خواستار فساد بودند، رهبری نباید از موضع اصلاح‌گری دست بردارد. ﴿و لا تتّبع سبیل المفسدین﴾

۱۵ـ تذکّر و یادآوری، در هر صورت مفید است. با آنکه هارون علیه‌السلام پیامبر و معصوم بود، امّا باز هم حضرت موسی او را به دو وظیفه عمده‌ی اصلاح و دوری از فساد توجّه داد. ﴿اَصلِح و لا تَتّبع...﴾

۱٦ـ اصلاح جامعه، با عوامل فاسد و پیروی از مفسدان، امکان‌پذیر نیست. ﴿اَصلِح و لاتَتّبع سبیل المفسدین﴾

۱۷ـ جامعه نیاز به رهبری اصلاح‌گر دارد، ﴿اَصلِح﴾ رهبری که هرگز تسلیم نظرات و توطئه‌های مفسدان نشود. ﴿ولا تَتَّبع سبیل المفسدین﴾

﴿۱٤۳﴾ وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَانِي وَلَـٰكِنِ ٱنظُرْ إِلَى ٱلْجَبَلِ فَإِنِ ٱسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكّاً وَ خَرَّ مُوسَىٰ صَعِقاً فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَاْ أَوَّلُ ٱلْمُؤْمِنِينَ

و چون موسی به میقات و وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (موسی) گفت: پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا به تو بنگرم! (خداوند) فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به این کوه بنگر، اگر در جای خود برقرار ماند، پس به زودی مرا خواهی دید. پس چون پروردگار موسی بر کوه تجلّی وجلوه نمود (و پرتوی از عظمت خود را بر کوه افکند)، کوه را متلاشی کرد و موسی مدهوش بر زمین افتاد! پس چون به هوش آمد گفت: (خداوندا!) تو منزّهی (که دیده شوی)، من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمن هستم.

نکته‌ها:

▣ «دَكّ»، به معنای زمین صاف و«**جعله دكّا**»، یعنی کوه متلاشی و ذرّه ذرّه شد تا به زمین همواری تبدیل گشت.

▣ «خَرَّ»، به معنای ساقط شدن و افتادن است و «صَعِقَ»، به معنای بیهوشی بر اثر صدای مهیب است.

▣ آن نیروی الهی که بر کوه وارد آمد، آیا نیروی عظیم اتم بود، یا قدرت امواج صوتی و یا نیروی مرموز دیگر، هر چه بود کوه را متلاشی ساخت و موسی در اثر صدای غرّش انهدام کوه (یا از این مکاشفه و جذبه‌ی باطنی)، بیهوش بر زمین افتاد.[۱]

▣ دیدن خداوند، تقاضای جاهلانه‌ی بنی‌اسرائیل بود که از موسی می‌خواستند خدا را با چشم سر به آنان بنمایاند (آیه‌ی ۱۵۵)، و آن کافران غافل بودند که هرگز چشم سر توان دیدن خداوند را ندارد، «**لاتدركه الابصار**»[۲]، بلکه باید خدا را با چشم دل دید و به او ایمان آورد. چنانکه حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**رأته القلوب بحقايق الايمان**»[۳]

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

▣ امام صادق علیه‌السلام در مورد ﴿**انا اوّل المؤمنين**﴾ فرمودند: «**انا اوّل مَن آمن و صَدّق بانّك لاتُرى**»،[٤] من اوّلین ایمان آورندگان باشم به این که ذات الهی قابل دیدن نیست.

▣ در جلسه‌ای مأمون به امام رضا علیه‌السلام گفت: مگر شما نمی‌گویید انبیا معصومند، پس چرا موسی رؤیت الهی را از خداوند درخواست کرد؟ ﴿**أرنی أنظر اليك**﴾، آیا موسی نمی‌دانست که خداوند قابل دیدن نیست؟

امام علیه‌السلام در جواب او فرمودند: حضرت موسی علیه‌السلام می‌دانست که خداوند قابل دیدن با چشم سر نیست، امّا هنگامی که خدا با موسی سخن گفت و آن حضرت به مردم اعلام کرد، مردم گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه کلام الهی را بشنویم.

هفتادنفر از بنی‌اسرائیل برگزیده شدند و به میعادگاه کوه طور آمدند. حضرت موسی علیه‌السلام

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. انعام، ۱۰۳. ۳. تفسیر صافی.
٤. تفسیر اثنی‌عشری.

خواسته‌ی آنان را از خدا درخواست نمود، در این هنگام آنان کلام الهی را از تمام جهات شنیدند، ولی گفتند ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه سخن گفتن خدا را خود ببینیم، صاعقه‌ای از آسمان آمد و همه‌ی آنان هلاک شدند. حضرت موسی گفت: اگر با چنین وضعی برگردم، مردم خواهند گفت تو در ادّعایت راستگو نیستی که دیگران را به قتل رساندی. به اذن الهی دوباره همه زنده شدند، این بار گفتند: اگر تنها خودت نیز خدا را ببینی، ما به تو ایمان می‌آوریم. موسی گفت: «**انّ اللّه لایُری بالابصار و لا کیفیّة له و انّما یعرف بآیاته و یکلّم باعلامه**»، خدا را تنها با نشانه‌ها و آیاتش می‌توان درک کرد. امّا آنان لجاجت کردند! خطاب آمد: موسی! از من بپرس آنچه از تو می‌پرسند و تو را به خاطر جهالت آنان مؤاخذه نمی‌کنم. حضرت موسی علیه‌السلام گفت: ﴿**ربّ ارنی انظر الیك**﴾، خطاب آمد: ﴿**لن ترانی**﴾ هرگز، امّا نگاه کن به کوه، اگر پایدار ماند تو نیز خواهی توانست مرا ببینی.

با اشاره‌ی الهی کوه متلاشی و به زمینی صاف تبدیل شد و موسی پس از به هوش آمدن گفت: ﴿**سبحانك تبتُ الیك**﴾، خدایا! از جهل و غفلت مردم، به شناخت و معرفتی که داشتم بازگشتم ومن اوّلین کسی هستم که اعتراف می‌کنم خدا را نمی‌توان با چشم سر دید. مأمون با این پاسخ شرمنده شد.[1]

در واقع حضرت موسی علیه‌السلام با بیان جمله‌ی ﴿**ارنی**﴾ و پاسخ ﴿**لن ترانی**﴾ خواست به مردم بفهماند که خداوند برای من قابل رؤیت نیست، تا چه رسد به شما.

▣ از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: اگر خدا قابل رؤیت نیست، پس در مورد روایاتی که می‌گویند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، خدا را دید، یا در قیامت مؤمنان خدا را در بهشت می‌بینند، چه می‌فرمایید؟

حضرت تبسّمی کردند و فرمودند: بسیار زشت است که شخصی ۷۰ ـ ۸۰ سال در زمین خدا زندگی کند و از رزق و روزی او استفاده کند، امّا او را چنانچه باید نشناسد. پیامبر، خدا را باچشم ندیده است و اگر کسی چنین ادّعایی داشته باشد، دروغگو و کافر است، چنانکه آن حضرت فرمودند: «**مَن شبّه اللّه بخلقه فقد کفر**» کسی که خدا را به صفات مخلوقات تشبیه

---

۱. تفاسیر نورالثقلین و فرقان.

کند، کافر است. حضرت علی علیه‌السلام در پاسخ به این سؤال که ای برادر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله! آیا تو خدا را دیده‌ای؟ فرمود: «**لم أعبد ربّاً لم أره و لم تره العیون بمشاهدة الاعیان ولکن تراه القلوب بحقایق الایمان**»،[۱] خدایی را که ندیده باشم عبادت نمی‌کنم، امّا نه با چشم سر، که با چشم دل. در جای دیگر فرمود: «**ما رأیتُ شیئاً الاّ و قد رأیتُ اللّه قبله و بعده و معه و فیه**»[۲] چیزی را ندیدم، مگر آنکه خداوند را قبل و بعد و همراه با آن دیدم.

آری، چشم توان دیدن او را ندارد، ﴿**لاتدرکه الابصار و هو یدرك الابصار**﴾[۳]، امّا با چشم دل می‌توان خدا را دید، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**لقد رآه نَزلَة اُخری . عند سِدرة المنتهی**﴾[۴] پیامبر، در معراج، آیات عظمت الهی را دید. البتّه آنچه در تورات در مورد ماجرای حضرت موسی در کوه طور آمده، از تحریفات تورات است.[۵]

پیام‌ها:

۱ـ سخن گفتن خداوند با موسی، در جهت رشد و تربیت او بود. ﴿**کلّمه ربّه**﴾

۲ـ خداوند، با چشم ظاهر دیدنی نیست، نه در دنیا و نه در آخرت. ﴿**لن ترانی**﴾

۳ـ تجلّی خداوند بر موجودات طبیعی، امکان دارد. ﴿**تجلّی ربّه للجبل**﴾

٤ـ خداوند را باید از راه آثارش شناخت و به جلوه‌های او نگریست. (حقیقت تجلّی هم روشن نیست، بلکه آثار آن مشهود است). ﴿**تجلّی... جعله دکّاً**﴾

۵ ـ خدا دیدنی نیست، وگرنه موسی شایستگی و لیاقت دارد. ﴿**سبحانك**﴾

٦ـ دیده شدن خداوند با چشم، نشانه‌ی جسم بودن اوست که باید خداوند را از آن منزّه دانست. ﴿**سبحانك**﴾

۷ـ فکر و تقاضای ناروا نیز توبه دارد، هرگاه درباره خداوند توهّم باطلی تصوّر شد، باید به سرعت او را تنزیه کرد. ﴿**سبحانك**﴾

---

۱. تفسیر فرقان، معانی الاخبار.
۲. تفسیر فرقان.
۳. انعام، ۱۰۳.
٤. نجم، ۱۳ ـ ۱٤.
۵. تورات، سِفرخروج، باب ۲۳، آیه ۹.

۸ـ پس از روشن شدن حقیقت، باید آن را پذیرفت و به آن اعتراف کرد. ﴿قال... انا اوّل المؤمنین﴾

﴿۱٤٤﴾ قَالَ يَا مُوسَىٰٓ إِنِّى ٱصْطَفَيْتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَالَاتِى وَ بِكَلَامِى فَخُذْ مَآ آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّاكِرِينَ

(خداوند) فرمود: ای موسی! من تو را بر مردم با پیام‌هایم و سخنم برگزیده‌ام، پس آنچه (از الواح و تورات) به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند به موسی علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی چرا تورا برگزیدم؟ زیرا خضوع و خشوع تو به درگاه من بی‌نظیر بود؛ هرگاه به نماز می‌ایستادی، گونه‌های خود را بر خاک می‌نهادی.[۱]

در حدیث دیگری آمده است که خداوند فرمود: چون در میان بندگانم خود را نسبت به من ذلیل‌تر می‌دانستی.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ حضرت موسی، بنده‌ی مخلص خدا بود. ﴿اصطفیتك﴾ («اصطفاء» به معنای انتخاب گوهر خالص است)

۲ـ نبوّت و رسالت مقامی انتصابی است، نه انتخابی. ﴿انّی اصطفیتك﴾

۳ـ بیانِ درخواست نابجای مردم، مانع برگزیدگی ونبوّت موسی نیست. ﴿اصطفیتك﴾

٤ـ چهل شب عبادت در میعادگاه، مقدّمه‌ای برای گرفتن تورات و بکار بستن آن شد. ﴿جاء موسی لمیقاتنا ـ فخذ ما آتیتك﴾

۵ ـ پس از براندازی طاغوت و تشکیل حکومت دینی، باید قانون و احکام الهی

---

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر نورالثقلین.

اجرا شود. ﴿فخذ ما آتيتك﴾

٦ـ مسئولیّت‌های دینی و ارشادی، نعمت الهی است که باید سپاسگزاری شود. ﴿و كن من الشاكرين﴾ (شکرگزاری، علاوه بر زبان باید با بکار بستن دستورات الهی باشد)

﴿۱۴۵﴾ وَكَتَبْنَا لَهُ فِي ٱلْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُواْ بِأَحْسَنِهَا سَأُوْرِيكُمْ دَارَ ٱلْفَاسِقِينَ

و در الواح (تورات) برای موسی، در هر موردی پندی و برای هر چیز تفصیلی نوشتیم. (ای موسی!) آنها را با قوّت بگیر و به قوم خود فرمان بده که بهترین آنها (مثلاً از میان عفو و قصاص، عفو) را بگیرند. به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان می‌دهم.

نکته‌ها:

▣ مراد از «الواح»، همان سنگ نبشته‌های تورات است که در آیه‌ی قبل به آن اشاره شد.

▣ در این‌که مراد از احسن در ﴿و ٱمُر قومك يأخذوا باحسنها﴾ چیست، اقوال مختلفی بیان شده است، از جمله: مراد با بهترین قدرت گرفتن، یا بهترین گرفتن از حیث علم و عمل، یا در دَوَرانِ امر بین اهمّ و مهمّ، بهترین عمل را انجام دادن است و یا مراد این است که دستورات تورات، احسن تمام قوانین و دستوراتِ آن زمان است. امّا احسن مطلق، قرآن است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿و اتّبعوا احسن ما انزل اليكم من ربّكم من قبل أن يأتيكم العذاب بغتة و انتم لاتشعرون﴾[1]

▣ ممکن است مراد از آیه این باشد که اگر با قدرت به تورات عمل کنید، بر دشمنان غالب خواهید شد و خانه‌های آنها را به دست می‌آورید.

---

۱. زمر، ۵۵.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: عبارت «من کلّ شیء»، بیانگر آن است که خداوند تمام امور را برای موسی علیه‌السلام بیان نکرده است.[۱]

▣ مراد از«دارالفاسقین»یا کاخ و دربار فرعونیان است یا خانه‌های ساکنان بیت‌المقدّس قبل‌از ورود قوم موسی و ممکن است مراد جایگاه متخلّفان از دستورات موسی در قیامت باشد.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ تورات، به صورت نوشته نازل شده است. ﴿**کتبنا**﴾

۲ـ در یافت وحی، نیاز به قوّت، اراده و جدّیت دارد. ﴿**فخذها بقوّة و اٰمُر قومك**﴾

۳ـ در میان چند راه و برنامه، باید بهترین روش را انتخاب و با بهترین توان انجام داد. ﴿**بأحسنها**﴾

٤ـ مخالفت با قانون آسمانی، فسق است و مجازات دارد. ﴿**ساوریکم دار الفاسقین**﴾

۵ ـ رهبر باید در عمل پیشگام باشد. (خداوند، ابتدا به خود موسی علیه‌السلام دستور می‌دهد، سپس به مردم) ﴿**خذ... یأخذوا**﴾

﴿۱٤٦﴾ سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ إِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

به زودی کسانی را که بناحقّ در زمین تکبّر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود منصرف می‌سازم، (به گونه‌ای که) اگر هر نشانه‌ای (از قدرت ما را) ببینند، ایمان نمی‌آورند و اگر راه رشد را ببینند، آن را برنمی‌گزینند و اگر راه انحراف را ببینند، آن را راه خود گیرند. این بدان جهت است که آنان آیات ما را تکذیب کردند و همواره از آنها غافل بودند.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر راهنما.

نکته‌ها:

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هنگامی که دنیا در نظر مسلمانان جلوه کند، هیبت اسلام از آنان جدا می‌شود و زمانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، از برکت وحی محروم می‌شوند. «**و اذا ترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر حرّمت برکة الوحی**»[۱]

پیام‌ها:

۱ـ متکبّران، بدانند که از هدایت و ایمان به آیات الهی محروم می‌شوند. ﴿**سأصرف عن آیاتی الّذین یتکبّرون**﴾

۲ـ خداوند، بی‌جهت لطف خود را از کسی برنمی‌گرداند، بلکه این نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است. ﴿**سأصرف... یتکبّرون**﴾

۳ـ تکبّر انسان، برخاسته از تصوّرات موهوم اوست. ﴿**یتکبّرون... بغیر الحقّ**﴾

٤ـ تکبّر، هرگز برای موجود ضعیف و محتاجی همچون انسان، زیبنده نیست. ﴿**یتکبّرون... بغیر الحقّ**﴾

۵ ـ تکبّر، اگر ادامه یابد، آیات متعدّد نیز انسان را هدایت نمی‌کند. ﴿**یتکبّرون... کلّ آیة**﴾

٦ـ انسان درانتخاب هدایت و گمراهی آزاد است. ﴿**لا یتّخذوه سبیلاً... یتّخذوه سبیلاً**﴾

۷ـ استمرار غفلت وتکذیب آیات الهی، موجب تکبّر و انحراف در دیدگاه و انتخاب است. ﴿**ذلك بانّهم کذّبوا بآیاتنا و کانوا عنها غافلین**﴾

﴿۱٤۷﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَلِقَآءِ ٱلْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

و کسانی که آیات ما و دیدار قیامت را تکذیب کردند، اعمالشان نابود است، آیا جز آنچه عمل می‌کردند، مجازات خواهند شد؟

---

۱. تفسیر صافی.

نکتـه‌ها:

▣ «**حَبط**»، به معنای نابودی عمل است. «**حبطت الناقة**»، یعنی شـتری کـه سَـمّ خـورده و شکمش باد کرده و سوراخ شده است. برخی از کارهای انسان هم مانند سمّ، عملکرد یک عمر انسان را بر باد می‌دهد و تباه می‌سازد.[۱]

▣ حبط عمل، بر خلاف عدل الهی نیست، بلکه امری قهری و تکوینی و نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است. ﴿**هل یجزون الاّ ما کانوا یعملون**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ کفر و تکذیب، سبب حبط اعمال گذشته است. ﴿**کذّبوا... حبطت**﴾

۲ـ پاداشها و کیفرهای قیامت، تجسّم اعمال ماست. ﴿**هل یجزون الاّ ما کانوا یعملون**﴾

۳ـ آنچه بدتر از گناه است، اصرار بر آن است. ﴿**کانوا یعملون**﴾

﴿۱٤۸﴾ وَٱتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَّهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّهُ لَايُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَالِمِينَ

و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسّمه‌ی گوساله‌ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی هدایتشان نمی‌کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

نکتـه‌ها:

▣ «**عِجل**»، به گوساله‌ی نر گفته می‌شود و کـلمه‌ی «**حُـلّی**»، بـه مـعنای زیـورآلات است و «**خُوار**» صدای مخصوص گاو است.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: حضرت موسی علیه‌السلام به خدا گفت: سامری، گوساله‌ای از طلا برای مردم ساخته است، امّا صدای آن از چیست؟ وحی آمد که این وسـیله‌ی آزمـایش مـردم است،

---

۱. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن.

«یاموسی انّ تلك فتنة فلاتفحص عنها»،[۱] قرآن نیز می‌فرماید: ﴿إن هی الاّ فتنتك تضلّ بها من تشاء و تهدی من تشاء﴾[۲]

▣ قرآن، به مسأله‌ی گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل، در چهار سوره اشاره کرده است. البتّه گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی داشت، زیرا؛ اوّلاً آنان سالیان دراز در مصر، بت‌هایی به شکل گاو دیده بودند، ثانیاً همان گونه که در آیه‌ی ۱۳۸ خواندیم، پس از عبور از رود نیل چشمشان به قومی بت‌پرست افتاد و تحت تأثیر قرار گرفته و در عمق روحشان باقی ماند. ثالثاً تمدید مدّت سی شب به چهل شب، شایعه‌ی مرگ موسی را به دست مخالفان پدید آورد و زمینه را برای انحراف آماده کرد و در نهایت، جهل مردم و هنر سامری باعث شد تا قوم موسی از خداپرستی به گوساله‌پرستی گرویدند.[۳]

بنابراین عوامل انحراف چند چیز است:

۱. نبود رهبری یا غیبت او.

۲. جهل و ناآگاهی مردم.

۳. عالمان و هنرمندان منحرف و سوء استفاده از علم و هنر.

۴. زیبایی و زرق و برق ظاهری.

۵. سر و صدا و تبلیغات کاذب.

▣ در آیه‌ی ۸۷ سوره‌ی طه، ساختن گوساله به سامری نسبت داده شده است، امّا شگفت آنکه در تورات، به هارون نسبت داده شده است؟![٤] البتّه در این آیه به قوم موسی نسبت داده شده است، زیرا بسیاری از کار او راضی بودند و او را یاری نمودند.[۵]

▣ حضرت موسی برای هدایت مردم و رهایی از انحراف و دام سامری، از دلائل ملموس استفاده کرد. مثلاً برای نفی الوهیّت گوساله با بیان این‌که مصنوع است نه صانع، محتاج مکان است و دارای وزن و حجم و شکل و هیچ گونه هدایت و راهنمایی برای کسی ندارد،

---

۱. تفسیر فرقان. ۲. اعراف، ۱۵۵. ۳. تفسیر نمونه.

٤. تورات، سِفر خروج، باب ۳۲. ۵. تفسیر نمونه.

آنان را ارشاد نمود.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ گاهی انسان به چیزی که واقعیّتی ندارد، ارزش می‌دهد و تا حدّ پرستش آن چیز پیش می‌رود. ﴿و اتّخذ﴾

۲ـ دعوت به گوساله‌پرستی، پس از نافرمانی از رهبر و در غیاب رهبری حقّ صورت می‌گیرد. ﴿من بعده﴾ (زمانی که حضرت موسی به میعادگاه رفته بود)

۳ـ دشمن برای انحراف مردم، از هنر و تمایلات نفسانی استفاده می‌کند. (مجسّمه‌ی طلا) ﴿حُلِيّهم عجلاً﴾

٤ـ ارتدادِ اقوام، سابقه‌ی طولانی دارد. ﴿واتّخذ... عجلاً...﴾

۵ ـ گوساله‌ی سامری، مجسمّه‌ای بیش نبود. ﴿جسداً﴾

٦ـ در انحراف انسان، زرق و برق و سروصدا نقش عمده‌ای دارد. ﴿حليّهم... خوار﴾ بنابراین در پی هر صدا و هر زرق و برق و زیبایی نباید رفت.

۷ـ معبود انسان باید هادی انسان باشد. ﴿لا يهديهم﴾

۸ ـ شرک، ظلم است و کسی که بدون دلیل و تنها بر اساس لجاجت، حقّ را رها کند و اسیر ساخته‌های دست خود شود، ظالم است. ﴿كانوا ظالمين﴾

﴿۱٤۹﴾ وَلَمَّا سُقِطَ فِيۤ أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْاْ أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّواْ قَالُواْ لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ

و چون (ارزش گوساله‌پرستی) در نزدشان سقوط کرد (و پشیمان شدند) و دیدند که قطعاً گمراه شده‌اند، گفتند: البتّه اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را نبخشاید، ما از زیانکاران خواهیم بود.

---

۱. تفسیر المیزان.

نکته‌ها:

▣ چون معمولا انسان به هنگام ندامت و پشیمانی، چانه‌ی خود را بر دستانش قرار می‌دهد و فکر می‌کند، چنانکه گویا در دست خود فرو افتاده است، لذا قرآن می‌فرماید: ﴿سُقط فی ایدیهم﴾[۱] وشاید کنایه از این باشد که گوساله در جلو آنان ساقط شد واز بین رفت، چنانکه می‌خوانیم: ﴿و اُنظُر الی اِلهك الّذی ظَلتَ علیه عاکفاً لَنُحرِّقَنّه ثمّ لَننسِفَنّه فی الیَمّ نَسفاً﴾[۲]

پیام‌ها:

۱ـ برخی انسان‌ها تا نتیجه‌ی عملکرد خود را نبینند، متوجّه خطای خود نمی‌شوند. ﴿لمّا سُقِط...﴾

۲ـ حتّی با سابقه گوساله‌پرستی، از رحمت خدا مأیوس نباشیم. ﴿لئن لم یرحمنا ربّنا﴾

۳ـ انسان، بدون رحمت و مغفرت الهی در زیان است. ﴿الخاسرین﴾

﴿۱۵۰﴾ وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوْمِهِۦ غَضْبَانَ أَسِفاً قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِى مِنۢ بَعْدِىٓ أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى ٱلْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيْهِ قَالَ ٱبْنَ أُمَّ إِنَّ ٱلْقَوْمَ ٱسْتَضْعَفُونِى وَ كَادُواْ يَقْتُلُونَنِى فَلَا تُشْمِتْ بِىَ ٱلْأَعْدَآءَ وَلَا تَجْعَلْنِى مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ

و همین که موسی (از کوه طور) به سوی قوم خود برگشت (و گوساله‌پرستی آنان را دید)، به حال خشم و تأسّف گفت: پس از من بد جانشینانی برایم بودید، آیا بر فرمان پروردگارتان (که ده شب ماندن مرا تمدید کرد)، پیشی گرفتید؟ (و صبر نکردید تا از کوه طور برگردم.) آنگاه الواح (تورات) را (به کناری) افکند و (از شدّت غضب، موی) سر برادرش را

---

۱. تفسیر راهنما. ۲. طه، ۹۷.

گرفت و به سوی خود کشید. (هارون) گفت: ای فرزند مادرم! حقیقت این است که این گروه مرا در ضعف قرار داده (به حرفم گوش ندادند) ونزدیک بود مرا بکشند. پس (من بی‌گناهم و) کاری نکن که دشمنان را به شماتتم برخیزانی (و شاد شوند) و مرا با ستمگران قرار مده!

نکتـه‌ها:

▣ پس از مخالفت‌هایی که با حضرت علی‌علیه‌السلام صورت گرفت، روزی آن حضرت خطاب به مردم فرمود: سیره و الگوی من انبیا هستند... امّا الگوی من از برادرم هارون این است که هارون به برادرش فرمود: ﴿**یابن امّ انّ القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی**﴾، حال اگر بگویید او را به استضعاف نکشیدند و خوار نکردند و برای قتل او هیچ اقدامی نکردند، منکر قرآن شده‌اید و اگر همان باشد و شما آن را پذیرفتید، پس هارون معذور بوده و سکوتش لازم بوده است.[۱]

چنانکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به آن حضرت فرمودند: «**یا علیّ... فانّك منّی بمنزلة هارون من موسی و لك بهارون اسوة اذ استضعفه قومه و کادوا یقتلونه**» پس تو نیز در برابر دشمنی قریش صبر پیشه کن.[۲]

▣ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: حضرت موسی برای نشان دادن نهایت ناراحتی خود، هنگامی که به میان مردم رسید، آن رفتار توبیخ آمیز را با هارون نمود وگرنه خداوند به موسی در کوه طور گوساله‌پرستی قومش را خبر داده بود.[۳]

▣ امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: هارون با آن همه اذیّت و آزاری که از قومش دید، باز در میان آنان ماند، زیرا اگر آنان را ترک می‌کرد و به سوی موسی می‌رفت، قطعاً عذاب الهی بر آنان نازل می‌شد. «**اذا فارقهم ینزّل بهم العذاب**».[٤]

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر فرقان. ۳. تفسیر فرقان.
٤. تفاسیر نورالثقلین، فرقان و اثنی‌عشری.

پیـام‌ها:

۱ـ در برابر انحراف‌های فکری، باید غیرت دینی نشان داد. ﴿**غضبان أسفاً**﴾ (مانند برخورد امام خمینی ﷺ با توطئه‌ی آیات شیطانی سلمان رشدی مرتد)

۲ـ حتّی غضب اولیای خدا، از روی تأسّف بر حال مردم است. ﴿**غضبان أسفاً**﴾

۳ـ از آفات هر انقلاب و حرکت اصلاحی، ارتـداد و ارتـجاع مـی‌باشد. ﴿**بـئسما خلفتمونی**﴾ (پس رهبر باید آن را پیش‌بینی کرده و پیشگیری کند.)

٤ـ در جامعه‌ی فاسد و منحرف، گاهی تلاش انبیا هم بی‌نتیجه مـی‌ماند. ﴿**بـئسما خلفتمونی**﴾

۵ ـ نباید بر امر و فرمان الهی پیشی گرفت. ﴿**أعجلتم أمر ربّکم**﴾

٦ـ تأخیر موسی و تمدید مدّت حضور در کوه طور، فرمان الهی بود، نه خواستِ موسی و البتّه جنبه‌ی تربیتی داشت. ﴿**أمر ربّکم**﴾

۷ـ هرگاه اصول در خطر افتد، فروع را باید رها کرد. ﴿**القی الالواح**﴾ هنگامی کـه موسی دید مردم مشرک شده ودست از اصل خداپرستی برداشته‌انـد، الواح تورات را که یک سری دستورات و قوانین الهی بود، به کناری گذارد و پیگیر اصل مهم‌تر شد.

۸ـ برای ایجاد شوک در جامعه منحرف، باید حرکت توبیخی چشمگیر و به یاد ماندنی کـرد. ﴿**القی الالواح و أخـذ بـرأس أخـیه یجـرّه**﴾ چـنانکه در نـهج‌البـلاغه می‌خوانیم: حضرت علی ﷺ برای ایجاد تـحرّک در شـنوندگان بـی‌تفاوت، گاهی سیلی به صورت مبارک خود می‌زد. «**ثمّ ضرب علی لحیته الکریمة**»[1]

۹ـ به خاطر مقام و موقعیّت و خویشاوندی، از لغزش دیگران چشم‌پوشی نکنیم. ﴿**اخذ برأس اخیه**﴾ گاهی توبیخ به موقع نزدیکان و در میان جمع، برای نشان دادن اهمیّت مطلب و هشدار و زهر چشم گرفتن از بـیگانگان است. ﴿**اخـذ**

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۲.

برأس اخیه﴾ چنانکه خداوند پیامبرش را چنین مورد خطاب قرار داده است. ﴿لئن اشرکت لیحبطنّ عملك و لتکوننّ من الخاسرین﴾[۱] در حالی که هدف، هشدار به دیگران است.

۱۰ـ در برابر فرد عصبانی باید برخوردی عاطفی داشت. ﴿یا ابن اُمّ﴾ (با این که موسی و هارون علیهما السلام از یک پدر ومادر بودند، امّا هارون، موسی را فرزند مادر خطاب کرد.)

۱۱ـ مستضعفان دیروز که به دست موسی از فرعون نجات یافتند، امروز عاملِ استضعاف رهبران خود شده‌اند. ﴿استضعفونی﴾

۱۲ـ سقوط اخلاقی انسان تا آنجاست که به خاطر هوا و هوس و گوساله پرستی، ولی‌نعمت خود را تهدید به قتل می‌کند. ﴿و کادوا یقتلوننی﴾

۱۳ـ همه‌ی اصحاب انبیا عادل نبوده‌اند، بعضی از آنها مرتد هم شده‌اند. ﴿و کادوا یقتلوننی﴾ چنانکه بعضی گوساله‌پرست شدند.

۱٤ـ هنگام توبیخ دوستان، باید مواظب بود که دشمن از آن سوء استفاده نکند. ﴿فلاتشمت بی الاعداء﴾

۱۵ـ سکوت و بی‌تفاوتی نسبت به ظلم و انحراف، انسان را هم‌سنگ ظالم قرارمی‌دهد. ﴿لاتجعلنی مع القوم الظالمین﴾ هارون سکوت را ظلم می‌دانست، لذا فرمود: من سکوت نکردم، بلکه مرا مجبور به سکوت و تهدید به قتل کردند.

﴿۱۵۱﴾ قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْلِی وَلِأَخِی وَأَدْخِلْنَا فِی رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ ٱلرَّاحِمِینَ

(چون خشم موسی فرو نشست) گفت: پروردگارا! من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت خویش وارد کن و تو مهربان‌ترین مهربانانی.

---

۱. زمر، ٦۱.

نکته‌ها:

▣ آمرزش خواهی حضرت موسی یا برای درس دادن به دیگران است یا به خاطر آنکه در میان مردم به هارون پرخاش کرده است. ﴿**ربّ اغفر لی و لاخی**﴾

البته حضرت موسی با بیان این جمله، برخورد عاطفی هارون را که گفت: ﴿**یابن ام**﴾پاسخ بهتری داد.

پیام‌ها:

۱ـ به برادران وهمکاران خود نیز دعا کنیم. ﴿**ربّ اغفر لی و لاخی**﴾

۲ـ در طوفان انحراف‌های جامعه، رهبران به دعا و لطف الهی بیش از دیگران نیازمندند. ﴿**وأدخلنا فی رحمتك**﴾

۳ـ بخشودگی، مقدّمه‌ی ورود در رحمت الهی است. ﴿**اغفر... أدخلنا**﴾

٤ـ در دعا، از الطاف و صفات خدا یاد کنیم. ﴿**أرحم الرّاحمین**﴾

﴿۱۵۲﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَ كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُفْتَرِينَ

قطعاً کسانی که گوساله را (به پرستش) گرفتند، به زودی خشمی از سوی پروردگارشان و ذلّتی در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید و این گونه دروغ‌پردازان را کیفر می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ از آیه‌ی ۱۴۹ بر می‌آمد که بنی‌اسرائیل از کرده‌ی خود پشیمان شدند. این آیه نشان می‌دهد که توبه‌ی آنان پذیرفته نشد، مگر به نحوی که در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی بقره بیان شد که برای توبه باید یکدیگر را بکشند. ﴿**انّکم ظلمتم أنفسکم باتّخاذکم العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا أنفسکم**﴾ آری، توبه‌ی ارتداد و گوساله‌پرستی پس از حقّ‌پرستی، گفتن «**أستغفر اللّه**» نیست، بلکه باید همدیگر را با دست خود اعدام کنند تا این حرکت در روش مبارزه با شرک

فرهنگ شده و در نسل‌ها بماند.

▣ امام باقر علیه السلام ذیل آیه فرمودند: هرکس در دین الهی بدعت گذارد، در همین دنیا ذلیل و خوار می‌شود.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ انسان در انتخاب دین آزاد است، گرچه گاهی به چیزی گرایش پیدا می‌کند که باعث سقوط او می‌شود. ﴿انّ الّذین اتّخذوا العجل سینالهم غضب من ربّهم﴾

۲ـ افراد مرتد، مغضوب خدا هستند. ﴿انّ الّذین اتّخذوا العجل سینالهم غضب من ربّهم﴾

۳ـ غضب اولیای خدا، غضب خداست. ﴿غضبان أسفاً ـ غضب من ربّهم﴾

٤ـ آنان که به جای ایمان، سراغ بت‌های پر زرق و برق و پر سرو صدا بروند، در همین دنیا هم خوار خواهند شد. ﴿ذلّة فی الحیاة الدنیا﴾

۵ ـ غضب الهی، مخصوص بنی‌اسرائیل نیست، بلکه سنّت الهی است و نسبت به اقوامِ مرتدّ دیگر هم بوده و خواهد بود. ﴿کذلك نجزی المفترین﴾

﴿۱۵۳﴾ وَٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ثُمَّ تَابُواْ مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

و کسانی که مرتکب بدی‌ها وگناهان شده وپس از آن توبه کرده و ایمان آورند، پس از آن توبه، بی‌گمان پروردگارت آمرزنده و مهربان است.

پیام‌ها:

۱ـ راه توبه همیشه باز است، گرچه پس از مدّتی باشد. ﴿ثمّ تابوا﴾ («ثمّ» برای فاصله زمانی است)

۲ـ توبه‌ی هر خلافی، جبران همان است، توبه‌ی گوساله‌پرستی، بازگشت به ایمان واقعی به خداست. ﴿آمنوا﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۳ـ برای دعوت به توبه باید زمینه‌ای را فراهم آورد. ﴿ثمّ تابوا... انّ ربّك من بعدها لغفور رحیم﴾

٤ـ خداوند نسبت به توبه‌کنندگان واقعی علاوه بر بخشش، رحمت خود را هم شامل آنان می‌سازد. ﴿لغفور رحیم﴾ آری، اسما و صفات الهی، جلوه‌های حکیمانه دارند.

﴿۱۵٤﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى ٱلْغَضَبُ أَخَذَ ٱلْأَلْوَاحَ وَفِى نُسْخَتِهَا هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ

و چون خشم موسی فرو نشست، الواح را (از زمین) برگرفت و در نوشته‌های آن برای کسانی که از پروردگارشان بیم دارند، هدایت و رحمتی است.

پیام‌ها:

۱ـ قانون آسمانی، رحمت الهی است و هدایت همراه رحمت، شامل انسان‌های خداترس می‌شود. ﴿هدىً و رحمة للّذین... یرهبون﴾

۲ـ تورات تحریف نشده، در زمان خود وسیله‌ی هدایتِ پرواپیشه‌گان است. ﴿هدىً... یرهبون﴾

۳ـ خوف از خداوند، درهای رحمت را به روی انسان می‌گشاید. ﴿رحمة للّذین... یرهبون﴾

٤ـ هیچ مقامی جز خداوند شایسته نیست که آدمی در برابرش خائف و خاضع باشد. ﴿لربّهم یرهبون﴾

﴿۱۵۵﴾ وَٱخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّـمِيقَاتِنَا فَـلَمَّآ أَخَـذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّاىَ أَتُـهْلِكُنَا بِـمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآ إِنْ هِىَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِى مَن تَشَآءُ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْغَافِرِينَ

و موسی برای (آمدن به) میعادگاه ما، از قوم خود هفتاد مرد را برگزید. پس همین که (در پی درخواست دیدن خدا) زمین لرزه آنان را فرا گرفت گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی، می‌توانستی آنها و مرا پیش از این (آمدن به طور) بمیرانی، آیا مارا به خاطر کارهای بی‌خردان ما هلاک می‌کنی؟ این صحنه جز آزمایشی از جانب تو نیست که با آن، هر که را (سزاوار بدانی و) بخواهی گمراه مـی‌کنی و هـر کـه را بخواهی (و لایق بدانی) هدایت مـی‌کنی، تـو ولیّ و سـرپرست مـایی، پس مـا را ببخشای و بر ما رحم کن، که تو بهترین آمرزندگانی.

نکتـه‌ها:

▣ در این که حضرت موسی علیه‌السلام یک میقات یا چند میقات داشته و مرگ و هلاکت در میقات، به خاطر تقاضای دیدار خدا بوده یا گوساله‌پرستی مردم، گفتگوهایی است که در فهم آیـه نقشی ندارد و از آن چشم می‌پوشیم.

▣ یاران موسی علیه‌السلام با دیدن آن همه معجزات، باز هم تقاضای دیدن خدا یا شنیدن صدای خدا را داشتند، درحالی که آن هفتاد نفر، برگزیده‌ی از میان هفتصد نفر بودند که به کوه طور رفته و گرفتار قهر الهی شدند، زیرا کسی که معجزه‌ای دید، نباید بهانه بیاورد.

▣ در عدد «هفتاد» نیز مانند عدد «چهل»، راز و رمزی نهفته است.

▣ وقتی برگزیدگان پیامبری همچون موسی علیه‌السلام چنین از کار درآیند، چگونه می‌توان گفت: مردم عادّی، امام را برگزینند؟! حضرت مهدی علیه‌السلام در پاسخ کسی که پرسید چرا مردم حقّ انتخاب امام را ندارند؟ فرمودند: حضرت موسی که هفتاد نفر را انتخاب کرد معلوم شد لایق نبودند، پس وقتی انتخاب شدگان پیامبری مثل موسی منحرف شدند، انتخاب‌شدگان مردم

چه وضعی خواهند داشت.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ برای حضور در مراکز مهم و مسائل حسّاس، باید گزینش انجام شود و افرادی انتخاب شوند، نه هر کس و در هر سطحی حاضر شود. ﴿**واختار موسی**﴾

۲ـ مردن، از تحمّل حرف مردم آسانتر است. ﴿**لو شئت أهلکتهم من قبل و ایّای**﴾(ای کاش! قبل از آمدن مردم به کوه طور، جان ما را می‌گرفتی که تحمّل ایـن‌که بگویند: تو بهترین‌ها را برگزیدی و به قتلگاه بردی و آنان را نابود کردی و... سخت‌تر است.)

۳ـ پیامبران در اعمال و رفتار خود، به ظاهر عمل می‌کنند نه به علم غیب. از این رو گاهی برگزیدگان انبیا نیز نالایق در می‌آیند. ﴿**بما فعل السفهاء منّا**﴾

٤ـ گاهی آتش قهر الهی چنان فراگیر است که خشک و تر را با هم می‌سوزاند. ﴿**أتهلکنا بما فعل السفهاء**﴾(خوبان را به خاطر سکوت و بی‌تفاوتی)

۵ ـ بلاها و حوادث، گاهی آزمایش الهی است، ﴿**إن هِیَ الاّ فتنتك...**﴾که در آن افراد شناخته شد و انسانها از هم جدا می‌شود. ﴿**تضلّ... تهدی**﴾

٦ـ ستایش خداوند پیش از دعا، از آداب دعاست. ﴿**أنت ولیّنا فاغفرلنا**﴾

۷ـ تا روح از آلودگی گناه پاک نشود، رحمت الهی نمی‌آید. ﴿**اغفر لنا و ارحمنا**﴾

۸ـ آمرزش و عفو الهی، (بر خلاف بخشش مردم که یا با تأخیر است، یا همراه با منّت و تحقیر،) بهترین بخشایش‌هاست. ﴿**خیر الغافرین**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۵٦﴾ وَ ٱكْتُبْ لَنَا فِي هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي ٱلْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَآ إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَآءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ

(خداوندا!) برای ما در این دنیا و در آخرت، خیر و نیکی مقرّر کن که ما به سوی تو رهنمون و بازگشت کرده‌ایم. (خداوند) فرمود: عذابم را به هر کس که بخواهم (و مستحقّ باشد) می‌رسانم، و(لی) رحمتم همه چیز را فرا گرفته است، پس به‌زودی آن (رحمتم) را برای کسانی که تقوا دارند و زکات می‌دهند و آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرّر می‌دارم.

نکته‌ها:

▣ این آیه، بیان دعای دیگر حضرت موسی علیه‌السلام در پی خواسته‌ی قبلی است.

▣ «هُدنا» اشاره دارد به توجّه آنان به سوی خدا وتوبه کردن از راه منحرفان و راه کسانی که تقاضای نابجای دیدار خدا را داشتند.

▣ به نقل ابن عبّاس، هنگامی که آیه‌ی ﴿و رحمتی وَسِعَت کلّ شیء﴾ نازل شد، شیطان نیز در رحمت الهی طمع کرد و گفت: عبارت «کلّ شیء»، شامل من هم می‌شود. خداوند برای رفع این توهّم فرمود: ﴿سأکتبها للّذین یتّقون...﴾

آری، رحمت الهی گسترده است و به همه کس می‌رسد، امّا شمول رحمت برای غیر مؤمنان، به تفضّل الهی است.[۱]

▣ در روایت آمده است که شخصی در نماز می‌گفت: «اللهمّ ارحمنی و محمّداً و لاترحم معنا احداً»، خدایا! تنها من و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را مشمول رحمت خود قرار بده، نه هیچ کس دیگری را. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از نماز در انتقاد به او فرمود: رحمت نامتناهای الهی و موضع وسیع و نامحدود را محدود ساختی![۲]

---

۱. تفسیر اثنی‌عشری. ۲. تفاسیر مجمع‌البیان و نمونه.

پیـام‌ها:

۱ـ بهترین گام‌ها و کارها، با ثبات‌ترین آنهاست. ﴿**واکتب لنا**﴾

۲ـ انبیا در فکر تأمین سعادت دنیا و آخرت مردمند. ﴿**واکتب لنا فی هذه الدنیا حسنة و فی الآخرة**﴾

۳ـ از بهترین دعاها، جامع‌ترین آنهاست. ﴿**فی هذه الدّنیا حسنة و فی الآخرة**﴾

٤ـ بازگشت خالصانه به سوی خدا، دریافت الطاف الهی است. ﴿**هُدنا**﴾

۵ ـ رحمت الهی نامحدود است، اگر کسی به آن نرسید، تـقصیر خـود اوست. ﴿**رحمتی وسعت کلّ شیء**﴾ نقصی در فاعلیّت رحمت الهی نیست، بلکه نقص در قابلیّت ماست.

٦ـ رحمت خداوند فراگیر است، ولی عذاب الهی چنین نیست. ﴿**رحمتی وسعت... عذابی اُصیب به مَن اشاء**﴾

۷ـ اصل، رحمت الهی است و عذاب او عارضی. (برای رحـمت، فـعل مـاضی «**وَسعت**»، ولی برای عذاب فعل مضارع «**اُصیب**» آمده است)

۸ ـ دعای انبیا نیز در چهارچوب حکمت و قانون الهی مستجاب می‌شود. ﴿**اکتب لنا... سأکتبها للّذین...**﴾

۹ـ با وجود تقوا و عمل به تکالیف، شمول رحمت الهی حتمی است، ﴿**سأکتبها للّذین...**﴾ ولی با وجود گناه و معصیت، عذاب حتمی نیست، زیرا با تـوبه و استغفار، امکان مغفرت وجود دارد. ﴿**عذابی اصیب به من اشاء**﴾

۱۰ـ رحمت الهی بی‌نهایت است، امّا شرط بهره‌وری از آن، تقوا، پرداخت زکات و ایمان است. ﴿**یتّقون... الزّکاة... یؤمنون**﴾ بنابراین، کسی که زکات نمی‌دهد و یا بی‌تقوا می‌باشد، از رحمت الهی محروم و در معرض عذاب الهی است.

۱۱ـ زکات، در شریعت یهود نیز بوده است. ﴿**یؤتون الزکاة**﴾

۱۲ـ آنچه سبب دریافت الطاف الهی است، ایمان به تمام آیات است، نه بعض آنها. ﴿**بآیاتنا یؤمنون**﴾

﴿۱۵۷﴾ أَلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلْأُمِّيَّ ٱلَّذِى يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِندَهُمْ فِى ٱلتَّوْرَاةِ وَٱلْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ ٱلْخَبَآئِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ ٱلْأَغْلاَلَ ٱلَّتِى كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَٱلَّذِينَ آمَنُواْ بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ ٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِىَ أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَـئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

(رحمت الهی، شامل کسانی است که علاوه بر ایمان، زکات وتقوا،) از رسول و پیامبر درس نخوانده‌ای پیروی می‌کنند که (نام و نشانه‌های او را) نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. (پیامبری که) آنان را به نیکی فرمان می‌دهد و از زشتی باز می‌دارد و آنچه را پاکیزه و پسندیده است برایشان حلال می‌کند و پلیدی‌ها را بر ایشان حرام می‌کند و از آنان بار گران (تکالیف سخت) و بندهایی را که بر آنان بوده برمی‌دارد (وآزادشان می‌کند). پس آنان که به او ایمان آورده و او را گرامی داشته و یاری کنند و از (قرآن) نوری که همراه او نازل شده است پیروی کنند، آنان همان رستگارانند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «اُمّی»، منسوب به «اُمّ»، به معنای مادر، به کسی گفته می‌شود که درس نخوانده باشد، مثل کسی که از مادر متولّد شده است. بعضی گفته‌اند: اُمّی، یعنی برخاسته از امّت و توده‌ی مردم، نه اَشراف. برخی هم آن را منسوب به «اُمّ القُری» دانسته‌اند که نام مکّه است، پس اُمّی یعنی مکّی.

▣ پیامبر اسلام ﷺ امّی و درس نخوانده بود، ﴿الرّسول النّبیّ الأُمّی﴾ چنانکه در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی عنکبوت نیز می‌خوانیم: ﴿و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب و لاتخطّه بیمینك﴾ تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی و با دست خود نمی‌نوشتی. البتّه آن حضرت توانایی

نوشتن و خواندن هر دو را داشت.[۱]

▣ در تمام مکّه در عصر بعثت، ۱۷ مرد و یک زن با سواد بیشتر وجود نداشت و اگر پیامبر ﷺ حتّی کلمه‌ای از یک نفر آموخته بود، نمی‌توانست خود را در میان مردم، امّی بنامد.[۲]

▣ کلمه‌ی «**اِصر**»، به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به هر کار و تکلیف سخت و دشوار که انسان را از فعّالیّت باز دارد گفته می‌شود، چنانکه به عهد و پیمان و کیفر نیز گفته شده است. «**اَغلال**»، جمع «**غُلّ**»، به معنای زنجیر، شامل عقائد باطل، خرافات، بت‌پرستی، بدعت و سنّت‌های دست و پاگیر جاهلی می‌شود.

▣ گرچه به دلایلی، تورات و انجیل را تحریف شده می‌دانیم، امّا در همین تورات و انجیل موجود نیز اشارات و بشاراتی نسبت به پیامبر اسلام ﷺ به چشم می‌خورد و سبب می‌شود که اهل کتاب، پیامبر خدا را بشناسند، آنگونه که پدر فرزند خود را می‌شناسد.[۳] اگر نام و نشان پیامبر اسلام در تورات و انجیل نبود، مخالفان، آن دو کتاب را آورده، می‌گفتند: نیافتیم و از این راه وارد خصومت می‌شدند، نه از راه لشکرکشی و پرداخت هزینه‌های آن چنانی و جزیه دادن.

▣ در احادیث متعدّدی از شیعه و سنّی می‌خوانیم که پیامبر ﷺ فرمودند: هر آیه‌ای از قرآن که درباره‌ی مؤمنان و صفات نیک آنان آمده، علیّ در رأس آن و رهبر آنان است. «**ما انزل اللّه آیة فیها ﴿یا ایّها الّذین آمنوا﴾ الاّ و علیٌّ رأسها و امیرها**».[٤]

▣ پیامبر ﷺ به اصحاب خود فرمودند: پس از شما قومی می‌آیند که پیامبری را ندیده‌اند و تنها به وسیله‌ی کتاب و مکتوبی ایمان می‌آورند و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.[۵]

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نمونه، نقل از فتوح‌البلدان بلاذری، ص ٤٥٩.
۳. از جمله: تورات، سِفر تکوین، فصل ۱۷، آیه ۱۸ ؛ سِفر پیدایش، باب ٤٩، آیه ۱۰ و انجیل یوحنّا، باب ١٤، آیه ۱۵ و باب ۱۵، آیه ٢٦. ٤. تفسیر فرقان.
۵. تفسیر مجمع‌البیان.

پیام‌ها:

۱ـ پیروان پیامبر اسلام، از رحمت خاصّ الهی برخوردارند. ﴿**ساکتبها... الّذین یتّبعون الرّسول**﴾

۲ـ پیامبر اسلام ﷺ، واسطه‌ی رحمت واسعه‌ی الهی است. ﴿**و رحمتی وَسِعت کلّ شیء فساکتبها... الّذین یتّبعون الرّسول الأُمّی**﴾

۳ـ پیامبر اسلام هم مقام نبوّت داشت، هم مقام رسالت. ﴿**الرّسول النبیّ**﴾ «نبیّ» به کسی می‌گویند که از وحی الهی آگاهی دارد و خبر می‌دهد، ولی «رسول» مسئول ابلاغ، اجرا و نظارت هم می‌باشد.

٤ـ نشانه‌ها و صفات ذکر شده از پیامبر در تورات و انجیل، به گونه‌ای با آن حضرت تطبیق داشت که گویا خود او را در آن دو کتاب می‌یافتند. ﴿**یجدونه**﴾ ونفرمود: «**یجدون علائمه**»

۵ ـ برای نفوذ سخن و اثبات حقّ، مدرک رسمی و سند کتبی لازم است. ﴿**مکتوباً**﴾

٦ـ پیامبران پیشین، به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده‌اند. ﴿**مکتوباً عندهم فی التوراة و الانجیل...**﴾

۷ـ امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه‌های بعثت پیامبران است. ﴿**یأمرهم بالمعروف ...**﴾

۸ ـ موضوع مصرف و تغذیه، مورد عنایت اسلام است. ﴿**یحلّ... یحرّم**﴾ (قبل از نزول قرآن، یهود ونصارا در دام خرافات وبرنامه‌های طاقت‌فرسا و تحریم حلال‌ها و بدعت‌گذاری‌ها بودند که با ظهور اسلام، تمام آنها برداشته شد.)

۹ـ برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام، محدودیّت ایجاد نمود. («**یحلّ**»، قبل از «**یحرّم**» است).

۱۰ـ حلال‌ها و حرام‌های الهی، بر اساس فطرت است. ﴿**یحلّ لهم الطیّبات و یحرّم علیهم الخبائث**﴾ («**طیّب**»، به چیزی گفته می‌شود که مطابق طبع انسان باشد)

۱۱ـ عادات و رسوم غلط، زنجیری بر افکار مردم است. انسان بدون انبیا، وابسته

و اسیر است. ﴿**یضع عنهم اِصرَهم و الاغلال**﴾

۱۲ـ احترام و تکریم، باید همراه امداد و تعاون باشد. ﴿**عزّروه و نصروه**﴾ («**عزّروه**» از «**تعزیر**»، به معنای حمایت با شمشیر است ومراد کسانی هستند که پیامبر اسلام را در جبهه‌ها یاری می‌کردند.)

۱۳ـ تنها ایمان به پیامبر ﷺ کافی نیست، حمایت هم لازم است. ﴿**عزّروه... نصروه**﴾

۱٤ـ قرآن، نوری است که دلها و اندیشه‌ها را روشن می‌کند و همواره قرین پیامبر ﷺ بود. ﴿**النّور الّذی اُنزل معه**﴾ (نبوّت پیامبر، همراه قرآن و از طرف خدا نازل شده است)

۱۵ـ عامل رستگاری و فلاح، ایمان و حمایت از پیامبر و پیروی از قرآن است. ﴿**فالّذین آمنوا به واتّبعوا... اولئك هم المفلحون**﴾

﴿۱۵۸﴾ قُلْ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً ٱلَّذِى لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْىِ وَيُمِيتُ فَـَٔامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ٱلنَّبِىِّ ٱلْأُمِّىِّ ٱلَّذِى يُؤْمِنُ بِـاللَّهِ وَ كَـلِمَاتِهِ وَ ٱتَّـبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

بگو: ای مردم! همانا من فرستاده‌ی خداوند به سوی همه شما هستم، آن (خدایی) که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن اوست، هیچ معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس به خداوند و پیامبر او (همان) پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خداوند و گفتار او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، باشد که هدایت یابید.

نکته‌ها:

▣ بر خلاف ادّعای بی‌اساس برخی که می‌گویند: پیامبر اسلام ﷺ ابتدا در فکر ارشاد مردم منطقه‌ی خود بود و چون موفّق شد، به فکر ارشاد جهانیان افتاد! قرآن با جملاتی همچون:

﴿کافّة للناس﴾[۱]، ﴿لانذرکم به و مَن بَلغ﴾[۲]، ﴿للعالمین نذیراً﴾[۳] و... ، جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم ﷺ را از همان آغاز بیان می‌کند.[٤] البتّه رسالت جهانی آن حضرت نیز مثل هر طرحی، مرحله به مرحله پیش می‌رود: ابتدا دعوت از اهل و عشیره، سپس مردم مکّه و آنگاه همه‌ی مردم.

▣ امام مجتبی علیه‌السلام فرمود: جمعی از یهود نزد پیامبر ﷺ آمده، گفتند: آیا تو گمان می‌کنی مثل موسی، پیامبر هستی؟ حضرت پس از اندکی سکوت فرمودند: آری، منم خاتم پیامبران و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده‌ی پروردگار جهانیان. پرسیدند: بر چه کسانی مبعوث شده‌ای؟ عرب یا عجم یا ما؟ آیه‌ی فوق نازل شد.[٥] یعنی من بر همه‌ی جهانیان رسولم.

▣ تکرار کلمه‌ی «اُمّی» در این آیه و آیه‌ی قبل، نشانه‌ی اهمیّت آن در اثبات حقانیّت پیامبر ﷺ و قرآن است.

▣ با توجّه به آیه‌ی قبل که فرمود: آنان نام و نشان پیامبر اسلام را در تورات و انجیل به خوبی می‌یابند، مخاطب این آیه همه‌ی مردم حتّی یهود و نصارا می‌باشند.

▣ این آیه، ابتدا بر سه مطلب تأکید می‌کند: ۱. اثبات خالقیّت خداوند. ﴿له ملك السموات و الارض﴾ ۲. توحید و یگانگی خداوند. ﴿لا اله الاّ هو﴾ ۳. قیامت و حشر و نشر. ﴿یحیی و یمیت﴾ پایان، آیه می‌فرماید: حال که مبدأ و معاد بدست خداست، پس به او ایمان آورید:[٦] ﴿فآمنوا باللّه و رسوله﴾

پیام‌ها:

۱ـ رسالت حضرت محمّد ﷺ جهانی است. ﴿یا ایّها النّاس انّی رسول اللّه الیکم جمیعاً﴾ و مکتب جهانی، رهبر جهانی لازم دارد.

۲ـ کسی که حکومت کامل بر همه‌ی هستی دارد، قدرت بر زنده کردن و میراندن هم دارد. ﴿له ملك السموات و الارض... هو یحیی و یمیت﴾

---

۱. سبأ، ۲۸. ۲. انعام، ۱۹. ۳. فرقان، ۱.
٤. تفسیر نمونه. ٥. تفاسیر صافی و نمونه. ٦. تفسیر اثنی‌عشری.

۳ـ نبوّت، لازمه‌ی توحید و معاد است. چون خداوند یکتا، مالک هستی است، ﴿**له ملك السموات والارض**﴾ حیات ومرگ نیز به دست اوست، ﴿**هو يحيى و يميت**﴾ پس، رهبری و هدایت انسان‌ها هم باید از طرف او باشد. ﴿**فآمنوا باللّه و رسوله النبيّ الامّى**﴾

٤ـ رهبر باید به راه خود ایمان کامل داشته باشد. ﴿**يؤمن باللّه و كلماته**﴾

۵ ـ ایمان به خدا و رسول و تبعیّت از پیامبر ﷺ در کنار هم رمز هدایت است. ﴿**آمنوا باللّه و رسوله... واتّبعوه لعلّكم تهتدون**﴾

٦ـ پیروی از قرآن و سنّت و سیره‌ی پیامبر، هر دو لازم است. ﴿**واتّبعوه**﴾ (در آیه‌ی قبل سخن از تبعیّت از نور و قرآن بود و در اینجا تبعیّت از پیامبر ﷺ)

۷ـ حتّی اهل کتاب نیز باید به پیامبر اسلام ایمان داشته و از او پیروی کنند. ﴿**يا ايّها النّاس... فآمنوا باللّه و رسوله... و اتّبعوه**﴾

۸ـ تقلید و تبعیتی که انسان را به هدایت و کمال برساند، ارزشمند است. ﴿**و اتّبعوه لعلّكم تهتدون**﴾

﴿۱۵۹﴾ وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

و از قوم‌موسی، گروهی مردم را به حقّ راهنمایی می‌کنند و به حقّ، دادگری می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ هدایت شدن به حقّ، نشانه‌ی دوری از تعصّب و شناخت حقّ و پیروی از آن است و این گروه هدایت یافته‌ی یهود، کاری به سایر لجوجان بهانه‌گیر نداشتند.

▣ شاید مراد از این گروه، یهودیانی باشند که دعوت پیامبر اسلام ﷺ را لبیک گفتند، البتّه در جای دیگر مطلق آمده و اختصاصی به قوم یهود ندارد. ﴿**و ممّن خلقنا امّة يهدون بالحقّ و به**

یعدلون ﴾[۱] در روایات متعدّد، آمده است که اینان گروهی هستند که به نبوّت پیامبر ﷺ اقرار کرده و همراه حضرت حجّت علیه السلام ظهور می‌کنند.[۲]

▣ پیامبر ﷺ فرمودند: ای مردم! صراط مستقیمی که پیروی از آن لازم است، من هستم پس از من، علیّ علیه السلام و آنگاه فرزندان من از نسل او، «**ائمّة یهدون بالحقّ و به یعدلون**» امامانی که مردم را به حقّ هدایت کرده و به حقّ دادگری می‌کنند.[۳]

▣ حضرت علی علیه السلام فرمود: بنی‌اسرائیل پس از موسی علیه السلام هفتاد و یک فرقه شدند که همه در آتشند، جز یک فرقه از آنها و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.[٤]

پیـام‌ها:

۱ـ در برخورد با مخالفان نیز باید انصاف داشت و خدمات و کمالاتشان را نادیده نگرفت. ﴿**و من قوم موسی اُمّة یهدون بالحقّ**﴾

۲ـ هدایت کنندگان، خود باید ملازم و معتقد و پیرو حقّ باشند. ﴿**یهدون بالحقّ و به یعدلون**﴾

﴿۱٦۰﴾ وَقَطَّعْنَاهُمُ ٱثْنَتَیْ عَشْرَةَ أَسْبَاطاً أُمَماً وَأَوْحَیْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ إِذِ ٱسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ ٱضْرِبْ بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ فَٱنبَجَسَتْ مِنْهُ ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَیْهِمُ ٱلْغَمَامَ وَ أَنزَلْنَا عَلَیْهِمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ كُلُواْ مِن طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَـٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ

و آنان (قوم موسی) را به دوازده گروه تقسیم کردیم که هر یک شاخه‌ای از دودمان بنی‌اسرائیل و اُمّتی بودند، و به موسی آنگاه که قومش از او آب طلبیدند، وحی کردیم که عصای خود را بر آن سنگ بزن، پس از آن سنگ،

---

۱. اعراف، ۱۸۱. ۲. تفسیر اثنی‌عشری. ۳. تفسیر نورالثقلین.
٤. تفاسیر نورالثقلین و عیّاشی.

دوازده چشمه جوشید (و به اطراف سرازیر شد، آن گونه که) هر گروه آبشخور (سهم آب) خود را به خوبی شناختند. و ابر را بر فراز آنان سایه‌بان ساختیم و «مَنّ» و «سَلویٰ» (دو نوع خوراکی) بر آنان نازل کردیم (و به آنان گفتیم:) از پاکیزه‌هایی که روزی شما کرده‌ایم، بخورید. آنان (با ناسپاسی خود) بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم کردند.

نکته‌ها:

▣ «اَسباط» جمع «سِبط»، به فرزندان و نوه‌ها و شاخه‌های یک فامیل گفته می‌شود. هر یک از تیره‌های بنی‌اسرائیل، از یکی از فرزندان یعقوب منشعب شده بودند. «انبجاس» به معنای جوشیدن و فوران کم و مختصر است.

«مَنّ»، غذایی است همچون عسل و شیره‌ی گیاهی (نظیر گزانگبین)، و «سَلویٰ» پرنده‌ای است حلال گوشت، شبیه کبوتر (و بلدرچین).

▣ عدد «دوازده»، عدد ماه‌های سال، عدد نقبای بنی‌اسرائیل، عدد چشمه‌های آبی که با اعجاز حضرت موسی صورت گرفت و عدد امامان معصوم علیهم‌السلام است. مخالفان اهل‌بیت، بسیار کوشیده‌اند تا این حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را (که شیعه و سنّی با دهها سند آن را نقل کرده‌اند) خلفایِ پس از من دوازده نفر و همه از قریشند،[۱] بر حاکمان بنی‌امیّه و بنی عباس تطبیق دهند، امّا نتوانسته‌اند.

▣ با زدن عصا به سنگ، دو معجزه اتّفاق افتاد: جوشیدن آب بسیار، پدیدار شدن چشمه‌ها به تعداد قبیله‌ها. در روایات می‌خوانیم که حضرت موسی علیه‌السلام با توسّل به اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام دست به اعجاز زد.[۲]

▣ حضرت شعیب علیه‌السلام به دیدن داماد خود موسی علیه‌السلام آمد، صف طولانی منتظران ملاقات با موسی علیه‌السلام را دید. به موسی پیشنهاد کرد که مردم را گروه گروه کند و برای هر دسته، مسئولی معیّن کند تا بخشی از مشکلات را آنها حلّ کنند و مسائل مهم‌تر را به موسی علیه‌السلام

---

۱. الغدیر و اثبات الهداه، ج ۱، ص ۴۳۳.
۲. تفسیر اثنی‌عشری.

ارجاع دهند.[۱]

▣ بعضی از مطالب و جریان‌ها در آیات متعدّدی از قرآن، به ظاهر تکرار شده است، از جمله این داستان که در آیه ۵۷ به بعد سوره‌ی بقره نیز آمده و این بیانگر آن است که تکرار یک موضوع، با انگیزه‌ی تربیتی مانعی ندارد.

پیـام‌ها:

۱ـ در اداره‌ی امور، وجود تشکیلات، تقسیم کار و طبقه‌بندی، نقش مهمی دارد. ﴿**و قطّعناهم**﴾

۲ـ دوازده گروه بنی‌اسرائیل، همه از یک ریشه بودند. ﴿**قطّعناهم**﴾ به جای «**جعلنا**»

۳ـ گروه گروه شدن، با حفظ وحدت در هدف، ضرری ندارد. ﴿**قطّعناهم**﴾

٤ـ عرضه بعد از تقاضا، اهمیّت بیشتری دارد. ﴿**استسقاه... اضرب بعصاك**﴾

۵ ـ وسیله مهم نیست، اراده‌ی الهی مهم است که گاهی یک عـصای چـوبی را کارگشا در همه جا قرار می‌دهد. ﴿**بعصاك**﴾ (عصا، در جایی مار و اژدها و در جای دیگر وسیله‌ای برای ایجاد چشمه‌های آب می‌شود)

٦ـ توسّل به پیامبران برای رهایی از مشکلات جایز، بلکه به اجابت نزدیک است. مردم، نیازهای اقتصادی و مادّی خود را نیز با انبیا در میان می‌گذاشتند و به آنان متوسّل می‌شدند. ﴿**استسقاه... فانبجست**﴾

۷ـ اگر هر گروه بداند که به کجا باید رجوع کند، بسیاری از مشکلات اجتماعی حل می‌شود. ﴿**قد علم كلّ أُناس مشربهم**﴾

۸ ـ به مردم آگاهی دهیم، خودشان عمل می‌کنند. ﴿**قد علم كلّ أُنـاس مـشربهم**﴾ و نفرمود: «**قد شرب**»

۹ـ خداوند، هم آب مورد نیاز بنی‌اسرائیل را تأمین کرد، هم غذای آنان را. ﴿**اثنتا عشرة عينا... المنّ و السلوىٰ**﴾

---

۱. تفسیر کاشف.

۱۰ـ پیدایش و حرکت ابرها و عملکرد آنها، همه تحت تدبیر و اراده‌ی الهی است. ﴿وظلّلنا علیهم الغمام﴾

۱۱ـ منّ و سلوی، از غذاهای طیّب است. (جمله‌ی «**کلوا من الطیّبات**»، پس از «**المنّ و السلویٰ**» آمده است)

۱۲ـ خداوند، روزی‌رسانِ مردم، ﴿**رزقناکم**﴾ و خواهان بهره‌گیری طیّب از نعمت‌های پاک و پاکیزه است. ﴿**کلوا من طیّبات**﴾

۱۳ـ با یک ضربه عصای موسی، چشمه‌ها از دل سنگ جوشید، ولی با آن همه معجزه، دلهای نا اهلان تکان نخورد. ﴿**و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون**﴾

۱٤ـ کفران نعمت، سبب محرومیّت از آن می‌شود و زیانش به ناسپاسان می‌رسد. ﴿**ولکن کانوا انفسهم یظلمون**﴾

۱۵ـ آنان که از نعمت‌های مادّی در راه رشد و معنویّت خود بهره نگیرند، به خود ستم کرده‌اند. ﴿**کانوا أنفسهم یظلمون**﴾

﴿۱٦۱﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ ٱسْكُنُواْ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ وَكُلُواْ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُواْ حِطَّةٌ وَٱدْخُلُواْ ٱلْبَابَ سُجَّداً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيَـٰتِكُمْ سَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ

و (به یاد آورید) آن هنگام که به آنان (بنی‌اسرائیل) گفته شد در این آبادی (بیت‌المقدّس) ساکن شوید و از (نعمت‌های) آن در هر نقطه و هرگونه که می‌خواهید بخورید (و به عنوان استغفار از آن همه بهانه‌جویی و آزار موسی) بگویید: «حطّة» (خدایا! گناهان ما را فرو گذار) و سجده‌کنان از درب (بیت‌المقدّس) وارد شوید تا خطاهای شما را ببخشاییم، ما به زودی (پاداشِ) نیکوکاران را می‌افزاییم.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**حطّة**»، به معنای نزول چیزی از بالاست، (انحطاط هم از این ریشه است) و به مفهوم تقاضای نزول رحمت و عفو الهی است.

فرمان این بود که بنی‌اسرائیل هنگام ورود به سرزمین مقدّس، بـا ایـن کـلمه از خـداونـد آمرزش بطلبند، ولی آنان از روی استهزا، کلمه را عوض کردند و گفتند: «**حنطة**».[۱]

▣ مشابه‌ی این آیه، با تفاوتی اندکی در سوره‌ی بقره (آیه ۵۸) نیز آمده است.

▣ در روایات متعدّد، امامان معصوم علیهم‌السلام فرمودند: «**نحن باب حطّتکم**» باب حطّه‌ی شما ماییم. یعنی اگر در مدار حکومت و ولایت ما وارد شوید، مورد لطف قرار می‌گیرید.[۲]

▣ بسیاری از مفسّران مراد از قریه را بیت‌المقدّس دانسته‌اند.

▣ سیر طبیعی آن است که ابتدا با آدابی که سفارش شده داخل شـهر شـده، سـپس آن را مسکن قرار داده و آنگاه از غذاهای آنجا بخورند، ولی در این آیه اوّل مسکن و غذا آمده، بعد توبه و مغفرت و ورود به شهر، شاید به خاطر آن که تأمین مسکن و غذا، زمینه و بستری است که دستورات اخلاقی را بپذیرند.

پیـام‌ها:

۱ـ داستان ورود بنی‌اسرائیل به بیت‌المقدّس، همراه با عذرخواهی از خداوند در برابر لجاجت‌ها و تغییر کلمات سفارش شده، داستانی عـبرت‌آموز و قـابل دقّت است. ﴿**و اذ**﴾

۲ـ برای آوارگان، مسکن مهم‌ترین مسئله است. (ابتدا از مسکن سخن به مـیان آمده است) ﴿**اُسکنوا هذه القریة**﴾

۳ـ بیت‌المقدّس، سرزمینی پر نعمت است. ﴿**کلوا منها حیث شئتم**﴾

٤ـ خداوند، همه‌ی نیازهای مادّی ومعنوی، دنیوی و اخروی بشر را تأمین می‌کند و برای برخورداری از نعمت‌هایی همچون مسکن، غذا، عفو ولطف، دستور

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر کنزالدقائق.

می‌دهد که دعا و استغفار کنند و سجده نمایند. ﴿اسکنوا...کلوا... قولوا حطّة﴾

۵ ـ خداوند، با یک عذرخواهی و توبه‌ی خالصانه، ﴿قولوا حطّة﴾ گناهان بسیاری را می‌بخشد. ﴿نغفر لکم خطیئاتکم﴾ چنانکه در دعا می‌خوانیم: «یا مَن یقبل الیَسیر و یَعفو عن الکثیر» ای خدایی که کم را می‌پذیری و گناه زیاد را می‌بخشایی!

٦ـ برای دریافت لطف و آمرزش الهی، هم استغفار و دعا لازم است، هم عمل. ﴿قولوا حطّة و ٱدخلوا الباب﴾

۷ـ ورود به مکان‌های مقدّس، ادب و آداب ویژه‌ای دارد. ﴿وٱدخلوا الباب سجّداً﴾

۸ـ باید میان نیکوکار و گنهکار، تفاوت باشد. وقتی خطاکاران بخشوده می‌شوند، نیکوکاران هم از درجه و لطف بیشتری برخوردار می‌گردند. ﴿سنزید المحسنین﴾

۹ـ در نظام مدیریّت و تشویق دیگران، باید همواره نیکوکاران را امتیاز داد. ﴿سنزید المحسنین﴾

﴿۱٦۲﴾ فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْهُمْ قَوْلاً غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزاً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَظْلِمُونَ

پس ستمکاران آنان (بنی‌اسرائیل)، آنچه را به آنان گفته شده بود، بر سخنی دیگر تغییر دادند، ما هم به خاطر ستم‌پیشگی آنان، عذابی آسمانی بر آنان فرستادیم.

نکته‌ها:

▣ تحریف و تغییر، گاهی آشکار است، مثل تغییر لفظِ «حِطّة» به «حِنطة»، و گاهی با حفظ قالب لفظ، محتوا و روح یک موضوع را عوض می‌کنند، نظیر حیله‌ی بنی‌اسرائیل برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیه‌ی بعد مطرح شده است.

▣ پیامبر ﷺ فرمودند: «لاترکبوا ما ارتکب الیهود فتستحلّوا محارم اللّه بادنی الحیل»، آنچه یهودیان مرتکب آن شدند که با کوچک‌ترین حیله و توجیه، حرام‌های خدا را حلال

می‌کردند، شما انجام ندهید.[۱]

▣ قرآن، سه نوع تحریف را در قانون الهی مطرح می‌کند:

۱. تغییر واژه‌ها، مثل بنی‌اسرائیل که به جای گفتن کلمه‌ی «**حطّة**» یعنی طلب آمرزش و عفو، گفتند: «حِنطة» یعنی گندم.

۲. تغییر زمان، مثل آنکه بنی‌اسرائیل حوضچه‌هایی را در ساحل دریا ساختند و شنبه‌ها که صید حرام بود، ماهی در آنها جمع می‌شد و روز یکشنبه که صید آزاد بود، آنها را صید می‌کردند و می‌گفتند: ما در روز شنبه و روز تعطیل صید نکرده‌ایم. ﴿**و لقد علمتم الّذین اعتدوا منکم فی السَبت**﴾[۲]

۳. تغییر روشنفکرانه و دست‌کاری در تقویم طبیعی، مثل تأخیرانداختن ماه‌های حرام. در دوران جاهلیّت؛ چون مایل نبودند که جنگ را به خاطر فرا رسیدن ماه‌های حرام قطع کنند، ماه‌ها را به تأخیر می‌انداختند که آیه نازل شد. ﴿**انّما النسیء زیادة فی‌الکفر**﴾[۳]

پیام‌ها:

۱ـ کیفر تحریف وتغییر دستورهای خدا، قهر وعذاب است. ﴿**فبدّل... فارسلنا**﴾

۲ـ تغییرات لجوجانه و بر اساس استهزا، قابل بخشش نیست. ﴿**رجزاً من السماء**﴾

۳ـ همه‌ی کیفرها مربوط به قیامت نیست، بلکه گاهی در دنیا نیز کیفر داده می‌شود. ﴿**رجزاً من السماء**﴾

٤ـ سرنوشت انسان به دست خودش است و عذاب، نتیجه‌ی ستم خود اوست. ﴿**بما کانوا یظلمون**﴾

---

۱. تفاسیر فرقان و درّالمنثور.
۲. بقره، ٦٥.
۳. توبه، ۳۷.

﴿۱۶۳﴾ وَ سْئَلْهُمْ عَنِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِى كَانَتْ حَاضِرَةَ ٱلْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِى ٱلسَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَ'لِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ

و (ای پیامبر!) از آنان درباره‌ی (مردم) آن آبادی که کنار دریا بود سؤال کن! آنگاه که (به قانون،) در روز شنبه تجاوز می‌کردند، هنگامی که روز تعطیل (شنبه)، ماهی‌ها (به روی آب در) کناره‌های دریا نزد آنان می‌آمدند، و(لی) روزی که تعطیل نبودند، ماهیان آشکار نمی‌شدند. ما این گونه آنان را به خاطر تجاوز و فسقشان آزمایش می‌کردیم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «سَبت»، به معنای قطع و تعطیل کردن کار است و برای استراحت و آرامش از آن به تعطیلی تعبیر می‌شود. بنابراین «یوم السَبت» یعنی روز تعطیل که، روز شنبه بود و «یوم لایسبتون» یعنی روزی که تعطیل نمی‌کردند.

▣ «شُرّعاً» جمع «شارع»، به معنای ساحل و کنار آب است، روز شنبه که صید حرام بود، ماهی‌ها خود را از عمق آب به ساحل می‌رساندند. بعضی نیز گفته‌اند مراد از «شُرّعاً» ماهی‌هایی است که سر از آب بیرون آورده و خود را نشان می‌دهند.[۱]

▣ گروهی از بنی‌اسرائیل (مردم ایله) که در ساحل دریا زندگی می‌کردند، به فرمان خدا در روزهای شنبه صید ماهی برای آنها ممنوع بود، امّا در همان روز، ماهی‌های دلخواه آنان، ﴿حیتانهم﴾ جلوه‌گری بیشتری می‌کردند، ﴿شرّعاً﴾ و مردم را بیشتر وسوسه می‌کردند! که این خود آزمایش الهی بود. این قوم، قانون الهی را مزوّرانه شکستند و با ساختن حوضچه‌های ساحلی و بستن راه فرار و خروج ماهی‌هایی که شنبه‌ها به آن وارد می‌شدند، روز یکشنبه به راحتی آنها را صید می‌کردند و ادّعا می‌کردند که از فرمان الهی تخلّف نکرده و روز شنبه صید نکرده‌اند.

---

۱. تفسیر راهنما.

▣ خداوند، گرچه ماهی را برای استفاده‌ی مردم آفریده است، ولی از هفته‌ای یک روز صید ماهی را به عنوان امتحان، منع فرمود، بنابراین هر تحریمی، الزاماً جنبه‌ی بهداشتی ندارد، ماهی شنبه با روزهای دیگر از نظر مواد پروتئینی فرقی ندارد.

▣ حضرت علی علیه‌السلام به شدّت از توجیه گناه و حلال کردن حرام با توجیه خمر به نبیذ، رشوه به هدیه و ربا به معامله، انتقاد می‌کردند.[1]

▣ گاهی آزمایش الهی، در صحنه‌هایی است که تمایلات انسان به اوج می‌رسد، چنانکه در این آیه منع از صید و آزمایش در حالی است که ماهی‌ها بیشتر خـود را نشـان مـی‌دهند، ﴿**تأتیهم حیتانهم**﴾ یا در آیه‌ی ۹۴ سوره‌ی مائده که سخن از تحریم شکار در حالت احرام است، می‌خوانیم: ﴿**لیبلونّکم اللّه بشیء من‌الصّید تناله أیدیکم و رماحکم**﴾ آنجا که شکار، در دسترس و در تیررس است، منع صید در آن حالت، یک آزمایش الهی است.

پیـام‌ها:

۱ـ قانون‌شکنی نیاکان، نسل‌های بعدی را نیز شرمنده می‌کند. ﴿**وَسْئَلهم...**﴾

۲ـ نقل خصلت‌های زشت نیاکان که به خاطر آنها تنبیه شده‌اند، بـرای عـبرت دیگران مانعی ندارد. ﴿**عن القریة الّتی**﴾

۳ـ ساحل‌نشینی و گذران زندگی از طریق ماهی‌گیری، در طول تاریخ بوده است. ﴿**کانت حاضرة البحر...**﴾

٤ـ چهره‌ی واقعی گناه، با توجیه و حیله، عوض نمی‌شود. (ساختن حوضچه‌های کنار دریا برای صید روز بعد) ﴿**یعدون فی السّبت**﴾

۵ ـ ماهیان دریا، به اراده‌ی الهی قدرت تشخیص روزهای هفته و افراد صیّاد را پیدا می‌کنند. ﴿**تأتیهم... لاتأتیهم**﴾

٦ـ جلوه‌های دنیایی و مادّی، یکی از آزمایش‌های الهی است. ﴿**کذلك نبلوهم**﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵٦.

﴿۱٦٤﴾ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً ٱللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً قَالُواْ مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

و (به یاد آور) زمانی که گروهی از آنان (بنی‌اسرائیل، به گروه دیگر که نهی از منکر می‌کردند) گفتند: چرا شما قومی را موعظه می‌کنید که خدا هلاک کننده‌ی ایشان است، یا عذاب کننده‌ی آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.

نکته‌ها:

▣ بنی‌اسرائیل سه گروه بودند: یک‌دسته قانون‌شکن، عده‌ای دیگر دلسوزان نصیحت‌گر و گروه سوم گروهی بی‌تفاوت. بی‌تفاوت‌ها به نصیحت‌گران می‌گفتند: خود را خسته نکنید، چون حرف‌هایتان در فاسقان اثر ندارد و آنها به هر حال جهنّمی هستند. ولی ناهیان از منکر می‌گفتند: کار ما بی‌اثر نیست، حداقل آنکه ما نزد خدا معذوریم. و چه بسا آنها به واسطه‌ی سخن ما تقوا پیشه کنند.

▣ در آیه‌ی ۵ و ۶ سوره‌ی مرسلات، خداوند به کسانی‌که ذکرش را به دیگران، چه برای اتمام حجّت و چه برای تأثیر و هشدار القا می‌کنند، سوگند یاد می‌کند. ﴿فالملقیات ذکراً عُذراً أو نُذراً﴾

▣ در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، بیش از ده فایده برای امر و نهی، حتّی در صورتی که اثر نکند، ذکر کرده‌ام که خلاصه‌اش را در اینجا بیان می‌کنم،[1] تا شاید سکوت و ترس و بی‌تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین برود:

۱. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه‌السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

---

۱. جالب اینکه این سطرها را در هفته امر به معروف ودهه‌ی عاشورا می‌نویسم که امام حسین علیه‌السلام فلسفه‌ی قیام خود را عمل نکردن جامعه به حقّ و نهی از منکر نکردن می‌داند.

۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می‌کند. چنانکه اذان گفتن مستحبّ است، گرچه شنونده‌ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام و عمل به قانون، لازم است.

۳. گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی‌دارد، ولی گفتن‌های پی در پی، لذّت گناه را در کام او تلخ می‌کند و لااقل با خیال راحت گناه نمی‌کند.

۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می‌کند.

۵. امر ونهی برای خود انسان مقام‌آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: ﴿و من احسن قولاً ممّن دعا الی اللّه﴾[۱]

۶. امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لااقل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه‌ی سوز و تعهّد است.

۷. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، امّا روزی که خلافکار در بن‌بست قرار گرفت و وجدانش بیدار شد، می‌فهمد که شما حقّ گفته‌اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.

۸. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می‌کند، انسان با خود می‌گوید که من به وظیفه‌ام، عمل کردم، این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

۹. امر به معروف ونهی از منکر، سیره‌ی انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: ﴿و اذا ذکّروا لایذکرون﴾[۲] و یا بارها می‌فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی‌دادند و از آنها روی می‌گرداندند. بنابراین ما نباید توقّع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

۱۰. امر به معروف، یک اتمام حجّت برای خلافکار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت! علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

---

۱. فصّلت، ۳۳. ۲. صافّات، ۱۳.

۱۱. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (آیه‌ی بعد به آن اشاره می‌کند) به هرحال، انبیا و اوصیا در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حقّ گم نشود واز میان نرود، چنانکه قرآن در آیاتی می‌فرماید: ﴿**یقتلون الانبیاء**﴾[۱]، ﴿**یقتلون النبیّین**﴾[۲] و ﴿**یقتلون الّذین یأمرون بالقسط**﴾[۳] که از این آیات استفاده می‌شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت پیش رفت.

▣ حضرت علی علیه‌السلام در نامه‌ای به نماینده‌ی خود، به خاطر حضورش بر سر سفره‌ی اشراف او را توبیخ کرد.[٤] یعنی آن حضرت برای آنکه زهد به اشرافی‌گری کشیده نشود، فردی را فدای مکتب کرد.

پیام‌ها:

۱ـ عدّه‌ای، نه خود موعظه می‌کنند ونه تحمّل موعظه کردن دیگران را دارند. ﴿**و اذ قالت اُمّة منهم لِمَ‌تعظون...**﴾

۲ـ گناه بی‌تفاوتی خود را نباید با «خواستهِ الهی» توجیه کرد. ﴿**لِمَ‌تعظون قوماً اللّه مهلکهم**﴾

۳ـ بی‌تفاوت‌ها، به جای اعتراض به اهل گناه، به آمرین به معروف اعتراض می‌کنند. ﴿**لم تعظون**﴾

٤ـ در مقابل کسانی که موعظه و تلاش تربیتی را بی‌اثر می‌دانند باید مقاومت کرد. ﴿**لِمَ تَعِظون... قالوا معذرةً**﴾ زیرا بازنداشتن مردم از گناه، مسئولیّت دارد و باید پاسخگو باشیم.

۵ ـ قضاوتِ عجولانه، ممنوع است. نمی‌توان گفت: خداوند این گروه را عذاب یا هلاک خواهد کرد، شاید پرهیزکار شوند. ﴿**مهلِکُهم أو معذّبهم... لعلّهم یتّقون**﴾

٦ـ نهی از منکر واجب است؛ یا برای اینکه افراد فاسق با ایمان شوند، ﴿**لعلّهم**

---

۱. آل‌عمران، ۱۱۲. ۲. بقره، ٦۱. ۳. آل‌عمران، ۲۱.
٤. نهج‌البلاغه، نامه ٤۵.

﴿يتّقون﴾ یا برای عذر داشتن خود انسان نزد خداوند. ﴿معذرةً﴾ (پس لازم نیست حتماً نهی از منکر اثر کند، تا بر ما واجب شود، زیرا ما مأمور به وظیفه‌ایم، نه ضامن نتیجه)

۷ـ مردان خدا، از اصلاح جامعه نا امید نمی‌شوند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمی‌کنند. ﴿و لعلّهم يتقون﴾

﴿١٦٥﴾ فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ أَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ وَأَخَذْنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ

پس چون تذکّری را که به آنان داده شده بود فراموش کردند، کسانی را که نهی از منکر می‌کردند نجات دادیم و ستمگران را به سزای نافرمانی که همواره انجام می‌دادند، به عذابی سخت گرفتیم.

﴿١٦٦﴾ فَلَمَّا عَتَوْاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُواْ قِرَدَةً خَاسِئِينَ

پس چون از آنچه نهی شده بودند تجاوز کردند، به آنان گفتیم: به شکل میمون‌های طرد شده در آیید.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «بئیس» از «بأس»، به معنای شدید و «عَتَوا»، به معنای عصیان و سرکشی است.

▣ طبق روایات، چون موعظه کنندگان بنی اسرائیل دیدند پندشان در قوم خود بی‌اثر است، از مردم جدا شدند و همان شب، قهر و عذاب الهی نازل شد و گنهکاران و سکوت‌کنندگان را در برگرفت.[1] و این تبدیل و تحوّل، از تصرّفات تکوینی الهی است.

▣ در آیه ۶۰ سوره مائده آمده که گروهی به‌خاطر نافرمانی، به صورت خوک ومیمون درآمدند و اینجا فقط میمون ذکر شده است. ابن عباس می‌گوید: هر دو آیه درباره‌ی یک گروه است.

---

۱. تفسیر نمونه.

▣ از ظاهر آیه استفاده می‌شود که نه تنها خصلت آنان، بلکه شکل ظاهری آنان نیز تبدیل به میمون شد. آری، خدایی که با یک فرمان، آتش را بر حضرت ابراهیم گلستان می‌کند، می‌تواند موجودی را به موجود دیگر و انسانی را نیز میمون کند. البتّه مسخ‌شدگان توالد و تناسلی نداشتند و به فرموده‌ی پیامبر ﷺ چندروزی بیشتر زنده نبودند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ نهی از منکر، اگر سبب هدایت دیگران نشود، سبب نجات خود ناهیان می‌شود. ﴿**أنجينا الّذين ينهون**﴾

۲ـ فراموشی، اگر در اثر بی توجّهی و بی‌اعتنایی باشد کیفر دارد. ﴿**فلما نسوا ...**﴾

۳ـ هرکس که راه موعظه را به روی خود ببندد، راه قهر الهی را به روی خویش باز کرده است. ﴿**نسوا ـ أخذنا**﴾

٤ـ نهی از منکر، یک وظیفه دائمی‌است. ﴿**ينهون**﴾ (فعل مضارع نشانه استمرار است)

۵ ـ بی‌تفاوتان، ظالمند. ﴿**الّذين ظلموا**﴾ (در آیه‌ی قبل، بنی‌اسرائیل به سه دسته تقسیم شدند: متجاوزان، واعظان و سکوت‌کنندگانِ بی‌تفاوت. در این آیه سکوت‌کنندگان هم جزو ظالمانِ هلاک شده به حساب آمده‌اند، زیرا تنها ناهیان از منکر نجات یافتند، ﴿**انجينا الّذين ينهون**﴾ پس سکوت، هم ظلم و هم زمینه‌ی هلاکت است.)

٦ـ از بزرگ‌ترین و شدیدترین عذاب‌ها، سقوط از مرحله‌ی انسانیّت است. ﴿**عذاب بئيس، كونوا قردةً خاسئين**﴾

۷ـ متجاوز، استحقاق از دست دادن انسانیّت و مسخ شدن را دارد و کیفر مستکبر، طرد و تحقیر است. ﴿**عتوا، قردةً خاسئين**﴾ آری، ملّتی که در برابر قانون الهی گردنکشی کند، میمون‌وار از دیگران تقلید خواهد کرد.

۸ ـ آنان که حکم خدا را با حیله، مسخ و دگرگون کنند، چهره‌شان مسخ می‌شود. بازیگرِ با دین، به صورت حیوان بازیگر (میمون) در می‌آید. ﴿**كونوا قردة**﴾

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿۱٦۷﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ ٱلْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

و (به یاد آور) آنگاه که پروردگارت اعلام کرد: همانا تا روز قیامت، کسی را بر آنان (بنی‌اسرائیل) مسلّط خواهد کرد که آنان را پیوسته عذاب سخت دهد. همانا پروردگارت زود عقوبت می‌کند و شکّی نیست که او (در برابر توبه‌کنندگان) بخشاینده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ «تَأَذَّن»، یعنی سوگند یاد کرد و اعلام نمود. «یَسُوم» از «سَوم»، یعنی تحمیل کردن.

▣ بارها علی علیه‌السلام خطاب به بی‌وفایان عصر خویش می‌فرمود: خداوند مرا از شما بگیرد و دیگران را بر شما مسلّط سازد.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ کیفر الهی در مورد یهود و سرنوشت آنان، قابل توجّه است. ﴿واذ...﴾

۲ـ گرچه سنّت الهی، مهلت دادن به منحرفان است، امّا مهلت‌دادن در همه جا و برای همیشه نیست. ﴿لیبعثنّ علیهم﴾

۳ـ تسلّط مردم تبهکار بر بنی‌اسرائیل، عقوبت الهی به سبب اعمال خود آنان است. ﴿لیبعثنّ علیهم﴾

٤ـ ملّت‌ها، تاریخی بهم پیوسته دارند و گناهِ نسلی در نسل‌های آینده و در طول تاریخ حتّی تا قیامت ادامه می‌یابد. ﴿الی یوم القیامة﴾

۵ ـ آنان که در برابر اولیای الهی دهن کجی کنند، ذلیل می‌شوند. ﴿یسومهم...﴾

٦ـ قوم ستمگر یهود، همیشه ذلیل و خوار خواهند بود. ﴿الی یوم القیامة﴾

۷ـ ترس از عقوبت، همراه با امید به مغفرت و رحمت الهی، مایه‌ی تربیت و رشد

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۵ و ۷۰.

انسان است. ﴿انّ ربّك لسريع الحساب و انّه لغفور رحيم﴾

۸ـ راه توبه و دریافت مغفرت الهی برای همه باز است. ﴿انّه لغفور رحيم﴾

﴿۱٦۸﴾ وَ قَطَّعْنَاهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ أُمَماً مِّنْهُمُ ٱلصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ وَ بَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَٱلسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و ما آنان (بنی‌اسرائیل) را در زمین به صورت اُمّت‌ها و گروه‌هایی پراکنده ساختیم، بعضی از آنان صالحند وبرخی (لجوج و حیله‌گر و) غیرصالح، و آنان را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید که برگردند.

نکته‌ها:

▣ بنی‌اسرائیل، گاهی به عزّت و قدرت رسیدند تا شاید شکرگزار شوند و گاهی به سختی‌ها گرفتار شدند تا حسّ توبه و انابه در آنان زنده شود. البتّه در این میان، بعضی صالح و نیکوکار بودند و به حقانیّت اسلام ایمان آوردند و برخی هم در پی دنیاپرستی و لجاجت خویش بودند.

پیام‌ها:

۱ـ انسان، در انتخاب راه و روش آزاد است. ﴿منهم الصالحون و منهم دون ذلك﴾

۲ـ هنگام انتقاد از یک گروه، باید حقّ خوبانشان ضایع نشود. ﴿منهم الصالحون﴾

۳ـ حوادث تلخ و شیرین، ابزار آزمایش الهی است. ﴿بلوناهم بالحسنات و السيئات﴾

٤ـ تشویق و تنبیه، مهر و قهر، هر دو سازنده و تربیت کننده است. ﴿بالحسنات و السيئات لعلّهم يرجعون﴾

۵ ـ تحوّل روحی انسان‌ها و بازگشت به سوی حقّ، از حکمت‌های آزمایش و امتحان الهی است. ﴿لعلّهم يرجعون﴾

﴿۱۶۹﴾ فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا ٱلْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَـرَضَ هَـٰذَا ٱلْأَدْنَىٰ وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُلَنَا وَ إِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ ٱلْكِتَابِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى اللَّـهِ إِلَّا ٱلْـحَقَّ وَ دَرَسُواْ مَا فِيهِ وَ ٱلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

پس از آنان، فرزندانی (ناصالح) جانشینان آنها شدند که کتاب آسمانی (تورات) را به ارث بردند (ولی قدر آن را ندانستند)، متاع ناپایدار این دنیا را می‌گرفتند (و با رها کردن قانون خدا) می‌گفتند: به زودی ما بخشوده خواهیم شد. و اگر بار دیگر همان منافع مادّی پیش آید، باز هم آن‌را می‌گیرند (و قانون خدا را رها می‌کنند). آیا از آنان در کتاب آسمانی، پیمان گرفته نشده که جز حقّ، نسبتی به خدا ندهند؟ با اینکه مطالب آن کتاب وپیمان را بارها (به صورت درس) خوانده‌اند، (ولی در عمل، دنیا پرستند) در حالی که خانه آخرت برای اهل تقوا بهتر است. آیا تعقّل نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ «خَلْف»، اغلب به فرزند ناصالح گفته می‌شود و «خَلَف» به فرزند صالح.[۱]

▣ «عَرَض»، به معنای هرگونه سرمایه است، ولی «عَرْض»، تنها پول نقد می‌باشد، همچنین به موجود عارضی و کم دوام وناپایدار «عَرَض» می‌گویند، لذا چون دنیا ناپایدار است، به آن عرض گفته می‌شود. فیض کاشانی می‌گوید: مراد از «عَرَض» در آیه، رشوه است.

▣ «درس»، به معنای تکرار است و از آنجا که به هنگام مطالعه و فراگرفتن چیزی از استاد، مطالب تکرار می‌شود به آن درس گفته شده و به چیزهایی که مکرّر استفاده و کهنه شده‌اند نیز مندرس می‌گویند.[۲]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند سفارش نموده، مردم چیزی را که نمی‌دانند نگویند، سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿ألم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لایقولوا علی اللّه

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نمونه.

الا الحقّ ﴾[۱]

▣ امام حسن علیه‌السلام فرمود: «**عجب لمن یتفکّر فی مأکوله کیف لا یتفکّر فی معقوله فیجنب بطنه ما یوذیه و یودع صدره ما یرویه**»، تعجّب از کسی است که در غذا و خوراک جسمی خود تفکّر و تأمّل می‌کند، امّا در انتخاب غذای فکری خود هیچ اندیشه‌ای ندارد و هرچیزی را در دل و عقیده‌ی خود جای می‌دهد.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ تاریخ، شاهد نسل‌هایی دنیاگرا و گناهکار از یهود بوده است. ﴿**فخلف من بعدهم خلف...** ﴾

۲ـ دنیاگرایی، از آفات دین است. ﴿**من بعدهم خلف... یأخذوا عرَض هذا الاَدنی** ﴾

۳ـ یهودیان هم دسترسی به تورات داشتند، هم آگاهی کامل به آن. ﴿**ورثوا الکتاب** ﴾

٤ـ کسی که از تعالیم کتاب آسمانی آگاه شد، شایسته نیست دنیاگرایی و حرام‌خواری را پیشه خود کند. ﴿**ورثوا الکتاب یأخذون...** ﴾

۵ ـ رشوه و حرام‌خواری در ادیان دیگر نیز مورد انتقاد و توبیخ بوده است. ﴿**یأخذون عرض هذا الادنی** ﴾

٦ـ یهودیان به گناه خود اعتراف داشتند، ولی می‌گفتند بخشیده خواهیم شد. ﴿**سیغفر لنا** ﴾

۷ـ یهودیان چنان خودخواه بودند که خیال می‌کردند بدون توبه بخشیده می‌شوند. ﴿**سیغفر لنا** ﴾ آری، کسی که مغفرت را برای خود تضمین شده می‌داند، قابل توبیخ است.

۸ ـ امید بی‌جا، مثل خوف نابجا مخرّب است. ﴿**سیغفرلنا** ﴾ امید به رحمت الهی علی رغم اصرار برگناه نابجاست.

---

۱. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۱، ص ٤۳.
۲. تفسیر فرقان؛ بحار، ج ۱، ص ۲۱۸.

۹ـ حرام‌خواران یهود به گناه خود اصرار داشتند. ﴿و ان یأتهم عرض مثله یأخذوه﴾
۱۰ـ هرکس با وجود گناه، مغفرت الهی را برای خود حتمی بپندارد، به خدا نسبت ناحقّ داده است. ﴿أن لا یقولوا علی اللّه الاّ الحقّ﴾
۱۱ـ دانستن تعالیم کتاب آسمانی و مطالعه‌ی آن به طور مکرّر کافی نیست، عمل به آن لازم است. ﴿ورثو الکتاب... درسوا﴾
۱۲ـ جهان آخرت، جهانی برتر و دارای نعمت‌هایی جاودانه و پایدار است. ﴿و الدّار الآخرة خیر﴾
۱۳ـ دوری از حرام‌خواری، نشانه‌ی تقواست. (جمله‌ی «یتّقون»، در برابر جمله‌ی «یأخذون عرض» قرار گرفته است.)
۱٤ـ بهره‌گیری از حیات سراسر خیر اخروی، در گرو تقوا و پرهیزگاری است. ﴿و الدّار الآخرة خیر للّذین یتّقون﴾
۱۵ـ هرکس دنبال دنیا برود و آخرت را رها کند، خردمند نیست. ﴿أفلا تعقلون﴾
۱٦ـ از روشهای تبلیغی و تربیتی، سؤال و پرسش از مخاطبان است که وجدان‌ها را بیدار می‌کند. ﴿أفلا تعقلون﴾

﴿۱۷۰﴾ وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلاَةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُصْلِحِينَ

و کسانی که به کتاب (آسمانی) تمسّک می‌جویند و نماز را به پا داشته‌اند (بدانند که ما) قطعاً پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

نکته‌ها:

▣ در روایات آمده است: این آیه بیانگر ویژگی‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام وشیعیان آنان می‌باشد.[۱]
▣ قرآن، همواره در کنار اکثریّت مفسد، اقلیّت صالح را هم مطرح می‌کند. (در آیه‌ی قبل انتقاد

۱. تفسیر اثنی‌عشری.

و در این آیه، ستایش است)

▣ «**الکتاب**»، شامل همه‌ی کتاب‌های آسمانی می‌شود و مفهوم آیه اختصاص به پیروان دین خاص و یا کتاب خاصّی ندارد، ولی با توجّه به آیات گذشته، شاید مراد تورات باشد.

▣ در این آیه از گروهی که به کتاب آسمانی تمسّک می‌کنند تقدیر شده، امّا در جای دیگر کسانی را که کتاب در اختیارشان است، ولی به آن تمسّک نمی‌کنند، به الاغی تشبیه کرده که بار کتاب حمل می‌کند. ﴿**مَثَلُ‌الّذین حمّلوا التورات ثمّ لم‌یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً**﴾[۱]

▣ «**مُصلِح**»، هم به کسی که در صدد اصلاح خویش است و هم به کسی که در تلاش برای اصلاح جامعه است، گفته می‌شود.

▣ با این‌که نماز، جزو محتوای کتاب آسمانی است، ولی به دلیل اهمیّت آن، به طور جداگانه ذکر شده است، زیرا نماز ستون دین است و اقامه‌ی دین بستگی به آن دارد. چنانکه پیامبر ﷺ فرمودند: «**الصلاة عمود الدّین**»[۲] و یا در جای دیگر فرمودند: هر چیزی دارای صورتی است و سیمای دین شما نماز است، پس نباید سیمای دین خودتان را خراب کنید. «**و وجه دینکم الصلاة فلایشینّ احدکم وجه دینه**»[۳]

پیام‌ها:

۱ـ تلاوت، حفظ، چاپ و نشر کتاب آسمانی، کافی نیست، بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات‌بخش باشد. ﴿**یمسّکون**﴾ (چنانکه عمل به نسخه‌ی پزشک، تنها راه درمان است.)

۲ـ در ادیان و کتاب‌های آسمانی گذشته نیز نماز بوده است. ﴿**اقاموا الصلاة**﴾

۳ـ افراد بی‌نماز و جاهل به کتاب خدا، نمی‌توانند مصلح کامل باشند. ﴿**یمسّکون بالکتاب... اقاموا الصلاة... المصلحین**﴾

٤ـ دین علاوه بر آثار اخروی، در اصلاح زندگی دنیوی نیز نقش دارد. ﴿**المصلحین**﴾

---

۱. جمعه، ۵. ۲. تفسیر اثنی‌عشری؛ التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷.
۳. تفسیر فرقان؛ کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

٥ ـ اقامه‌ی نماز، وسیله اصلاح جامعه است. ﴿اقاموا الصلاة، المصلحين﴾ (اقامه یعنی اهتمام کامل به برپایی نماز در تمام شئون زندگی، نه صرف خواندن نماز)
٦ـ اصلاح واقعی، دو شرط دارد: تمسّک کردن به قانون الهی و رابطه‌ی استوار داشتن با خدا از طریق اقامه‌ی نماز. (تمام آیه)

﴿١٧١﴾ وَإِذْ نَتَقْنَا ٱلْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوٓا أَنَّهُ وَاقِعٌۢ بِهِمْ خُذُوا۟ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُوا۟ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (به یاد آور) زمانی که کوه (طور) را از جای کنده، همچون سایبانی بالای سرشان قرار دادیم و گمان کردند که آن بر سرشان خواهد افتاد، (در آن حال، به آنان گفتیم:) آنچه را (از احکام و دستورها) به شما دادیم، قدرتمندانه و جدّی بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آورید (و عمل کنید) باشد که اهل تقوا شوید.

نکته‌ها:

▣ این آیه، مشابه آیه‌ی ۶۳ سوره بقره وآخرین آیه در این سوره است که درباره‌ی بنی‌اسرائیل سخن می‌گوید. از آیه‌ی ۱۰۳ تا اینجا، پیاپی مسائلی را در مورد آنان مطرح کرده است.
▣ «نَتق»، به معنای کندن و پرتاب کردن و«ظُلَّة»، به معنای پاره‌ی ابر، سقف و سایبان است.
▣ موسی علیه‌السلام که برای میقات الهی به کوه طور رفته بود، در بازگشت برای هدایت بنی‌اسرائیل تورات را همراه خود آورد، امّا آنان به مخالفت پرداختند، خداوند کوه را از جا کند وبالای سرشان قرار داد، آنان وحشت کردند و به سجده افتادند و قول اطاعت دادند، ولی طولی نکشید که دوباره از دین برگشتند.
▣ سؤال: آیا پیمان گرفتن و اطاعت در حال اجبار ارزشی دارد؟
پاسخ: اوّلاً هر اجباری بد نیست، گاهی معتاد را مجبور به ترک اعتیاد می‌کنند که خود یک ارزش است. البتّه عقیده‌ی قلبی را نمی‌توان با اجبار تحمیل کرد، امّا عمل صحیح را می‌توان به اجبار در جامعه ترویج داد. ثانیاً گاهی کاری در آغاز به اجبار القا می‌شود، ولی به تدریج از روی آگاهی و اختیار انجام می‌گیرد.

▣ از امام صادق‌علیه‌السلام پرسیدند: «مراد از قوّت در این آیه قوّت بدنی است یا قلبی؟ حضرت فرمودند: هر دو».[۱]

پیام‌ها:

۱ـ قرار گرفتن کوه، بالای سر بنی‌اسرائیل و تهدید آنان، حادثه‌ای است که نباید فراموش شود. ﴿و اذ نتقنا الجبل...﴾

۲ـ یاد گرفتن کافی نیست، بلکه باید یادآوری شود. ﴿خذوا... اذکروا﴾

۳ـ برای تربیت عمومی جامعه و برای جلوگیری از انحراف، گاهی باید از اهرم فشار استفاده کرد. ﴿اذ نتقنا ... خذوا ما آتیناکم ...﴾

٤ـ احکام الهی را باید با جدّیت و قدرت عمل کرد. ﴿بقوّة﴾

۵ ـ برای رسیدن به کمال تقوا، قاطعیّت در دین و تصمیم جدّی لازم است. ﴿خذوا... بقوّة... لعلّکم تتّقون﴾

٦ـ هدف کتب آسمانی و دستورهای دین، خداترسی و پیدایش تقوا در مردم است. ﴿لعلّکم تتّقون﴾

۷ـ با بیان فلسفه و آثار قوانین، دستورات واحکام، دیگران را برای توجّه و عمل به آن تشویق نماییم. ﴿خذوا... لعلّکم تتّقون﴾

﴿۱۷۲﴾ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِىٓ آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدْنَآ أَن تَقُولُواْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَـٰذَا غَافِلِينَ

و (به یاد آور) زمانی که پروردگارت، از پشت بنی‌آدم، فرزندان وذرّیّه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود:) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم (که تو پروردگارمایی، این اقرار گرفتن از ذریّه‌ی آدم برای آن بود) تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم.

---

۱. تفسیر عیّاشی و محاسن برقی، ج ۱، ص ۲٦۱.

نکتـه‌ها:

▣ «ذریّة»، یا از «ذَرّ»، به معنای ذرّات بسیار کوچک غبار (یا مورچه‌های ریز) است، که مراد از آن در اینجا، اجزای نطفه‌ی انسان و یا فرزندان کوچک و کم‌سن و سال می‌باشد، یا از ریشه‌ی «ذَرو»، به معنای پراکنده ساختن و یا از «ذَرأ»، به معنای آفریدن است.[۱] امّا اغلب به فرزندان گفته می‌شود.

▣ چگونگی پیمان گرفتن خدا از بنی‌آدم در این آیه بیان نشده است، ولی مفسّران اقوال متعدّدی بیان کرده‌اند که مشهورترین آنها دو قول است؛

الف: طبق روایات، پس از خلقت حضرت آدم، همه فرزندان او تا پایان دنیا به صورت ذرّات ریز و پراکنده، همچون مورچگان از پشت او بیرون آمده، مورد خطاب و سؤال الهی قرار گرفتند و به قدرت الهی به ربوبیّت خدا اعتراف کردند. سپس همه به صلب و گل آدم برگشتند تا به تدریج و به طور طبیعی به این جهان بیایند. این عالم را «عالم ذرّ» و آن پیمان را «پیمان أَلَست» می‌گویند.[۲]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعضی از ذریّه‌ی آدم در عالم ذرّ به زبان اقرار کردند، ولی ایمان قلبی نداشتند.[۳] از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که این اقرار، روز عرفه انجام شده است.[٤]

ب: مراد از عالم ذرّ، همان پیمان فطرت و تکوین می‌باشد. یعنی هنگام خروج فرزندان آدم از صلب پدران به رحم مادران که ذرّاتی بیش نیستند، خداوند فطرت توحیدی و حقّ‌جویی را در سرشت آنها می‌نهد و این سرّ الهی به صورت یک حسّ درونی در نهاد وفطرت همه، به ودیعت نهاده می‌شود. همچنین در عقل و خردشان، خداباوری به صورت یک حقیقت خود آگاه نقش می‌بندد. و لذا فطرت و خرد بشری، بر ربوبیّت خداوند گواهی می‌دهد.

در بعضی روایات که از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی فطرت سؤال شده است، امام، فطرت را همان عالم ذرّ دانسته‌اند.[۵]

در برخی روایات، فطرت، اثر عالم ذرّ است نه خود آن، «**ثبت المعرفة فی قلوبهم و نسوا**

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. کافی، ج ۲، ص ۱۳. ۳. تفسیر نورالثقلین.
٤. تفسیر درّ المنثور. ۵. تفسیر برهان ونورالثقلین، پیام قرآن، ج ۳، ص ۱۱۷.

الموقف»، بنابراین، انسان‌ها در زمان و موقفی اقرار کرده، ولی آن را فراموش کرده‌اند، و اثر آن اقرار همان فطرتی است که به سوی او گرایش دارد. به هرحال آیه‌ی، مورد گفتگوی متکلّمان، محدّثان و مفسّران است، لذا ما علم آن را به اهلش که همان راسخان در علم هستند، واگذار می‌کنیم.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ تمام انسان‌ها، فرزندان حضرت آدم علیه السلام هستند و خداوند از آنها بر ربوبیّت خود اقرار گرفته است. ﴿**و اذ اخذ ربّك من بنی‌آدم... ألست بربّكم**﴾

۲ـ خداوند، توحید را در فطرت و سرشت انسان‌ها قرار داده است. ﴿**أشهدهم علی أنفسهم ألست بربّكم**﴾ هر انسانی به گونه‌ای ربوبیّت و وحدانیّت خداوند را دریافته و بر آن گواه است.

۳ـ خداوند، پس از آفرینش انسان، ربوبیّت خود را بر او آشکار کرد تا به هنگام لزوم گواهی دهد. ﴿**ألستُ بربّكم**﴾

٤ـ میثاق فطرت و خداجویی، برای اتمام حجّت است. ﴿**أن تقولوا یوم القیامة**﴾

۵ ـ در روز قیامت، ادّعای غفلت از ربوبیّت خداوند، پذیرفته نیست. ﴿**انّا كنّا عن هذا غافلین**﴾ عذر جهل و غفلت، نزد خداوند پذیرفته نیست.

﴿۱۷۳﴾ أَوْ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَآؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلْمُبْطِلُونَ

یا نگویید: پدران ما پیش از ما مشرک بودند و ما نیز فرزندانی از پس آنان بودیم (و ناچار راهشان را ادامه دادیم)؟ آیا ما را به خاطر عملکرد اهل باطل، مجازات و هلاک می‌کنی؟

---

۱. برای اطلاع از اقوال و نظرات مختلف، به کتاب‌های «پیام قرآن»، از آیت‌اللّه مکارم شیرازی و «منشور جاوید»، آیت اللّه سبحانی و تفسیر اطیب‌البیان مراجعه کنید.

﴿۱۷٤﴾ وَ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و ما این گونه آیات خویش را روشن بیان می‌کنیم (تا بدانند نور توحید، از آغاز در سرشت آنان بوده است) و شاید آنان (به سوی خداوند و فطرت پاک توحیدی) بازگردند.

نکته‌ها:

▣ اگر گواهی بر ربوبیّت در عالم ذرّ یا فطرت نبود، انسان در دنیا به راحتی خداپرست نمی‌شد و همواره از نیاکان خود، تقلید می‌کرد. ﴿او تقولوا انّما اشرك آبائُنا... ﴾

پیام‌ها:

۱ـ فطرت خداشناسی در وجود انسان، برای اتمام حجّت از سوی خداوند است و چراغ فطرت، قدرت نور افشانی بر ظلمات محیط را دارد. ﴿او تقولوا انّما اشرك... ﴾

۲ـ جامعه و محیط، انسان را مجبور نمی‌کند. ﴿أو تقولوا انّما أشرك آبائُنا... ﴾

۳ـ تقلید در اصول دین، جایز نیست. ﴿أشرك آبائُنا ﴾

٤ـ عقیده، عمل و شرک نیاکان، بستر اعتقاد، عمل وشرک فرزندان می‌شود. ﴿أشرك آبائُنا ﴾

۵ ـ گناه و انحراف خود را به دوش دیگران افکندن، موجّه نیست. ﴿تقولوا انّما أشرك آبائُنا ﴾

٦ـ مشرکان، باطل‌گرا می‌باشند. ﴿أشرك آبائُنا فعل المبطلون ﴾

۷ـ در نظام کیفری خداوند، هیچ کس به گناه دیگری مؤاخذه نمی‌شود. ﴿أفتهلكنا بما فعل المبطلون ﴾

۸ـ آیات الهی، برای توجّه‌دادن انسان‌هاست به میثاق فطرت و سرشت توحیدی. ﴿نفصّل الآيات ولعلّهم يرجعون ﴾

۹ـ اصل، توحید است و شرک، عارضی است، لذا قرآن، خواستار بازگشت

مشرکان به اصالت انسان است. ﴿لعلّهم یرجعون﴾

﴿۱۷۵﴾ وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱلَّذِىٓ ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ ٱلشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ

و بر آنان، داستانِ آن کس (بَلعَم باعورا) را بخوان که آیات خود (از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات) را به او داده بودیم، پس او (ناسپاسانه) خود را از آن آیات جدا ساخت، پس شیطان او را در پی‌خویش کشید تا از گمراهان شد.

نکته‌ها:

▣ «اِنسلاخ»، به معنای کندنِ پوست است و در جایی که چیزی به چیزی چسبیده باشد به کار می‌رود و در اینجا کنایه از فاصله گرفتن از علوم الهی است.

▣ جمله‌ی ﴿فاتبعه﴾، بیانگر آن است که آن شخص در مسیر حقّ به چنان مقامی رسیده بود که شیطان از او قطع امید کرده بود، امّا با بروز نشانه‌های انحراف، شیطان به سرعت او را تعقیب کرد و سرانجام در صف گمراهان و شقاوت‌مندان قرار گرفت.[۱]

▣ این آیه، به داستان دانشمندی از بنی‌اسرائیل، به نام «بَلعَم باعورا» اشاره می‌کند که نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود، امّا با وسوسه‌ی شیطان و طاغوت، منحرف شد.

امام رضا علیه‌السلام فرمود: بَلعَم فرزند باعور، اسم اعظم الهی را می‌دانست و دعایش مستجاب می‌شد، ولی به دربار فرعون رفت و با آنکه در ابتدا، مبلّغ حضرت موسی علیه‌السلام بود، ولی سرانجام علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بد عاقبت شد.[۲] آری، زرق و برق دنیا و دربار، عامل سقوط علما و دانشمندان است.

قرآن، نام این شخص را نمی‌برد، ولی کارش را بازگو می‌کند، تا به فرموده‌ی امام باقر علیه‌السلام بر

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

هر کس که هوای نفس را بر حقّ غالب کند منطبق شود[۱] و چنین کسانی در هر زمانی یافت می‌شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصّی مانند بلعم‌باعورا ندارد.

▣ ماجرای بَلعم‌باعورا، در تورات کنونی هم آمده است.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ رهبر باید مردم را نسبت به خطرهای قابل پیش‌بینی، آگاه کند و به آنان هشدار دهد. ﴿**واتل علیهم...**﴾

۲ـ گاهی طاغوت‌ها، علما را هم فریب می‌دهند. سرنوشت دانشمندی همچون بلعم‌باعورا باید برای تاریخ درس عبرت باشد. ﴿**واتل علیهم نبأ...**﴾ زیرا داستانی مهم و مفید است. («**نبأ**» به خبر مهم و مفید می‌گویند)

۳ـ انسان آزاد است و می‌تواند تغییر جهت دهد. ﴿**آتیناه آیاتنا فانسلخ**﴾

٤ـ انسان هر چه بالا رود، نباید مغرور شود، چون احتمال سقوط وجود دارد و عاقبتِ کار مهم است. جایگاه هرکس بالاتر باشد، احتمال خطر بیشتری وجود دارد. ﴿**فانسلخ منها**﴾

۵ ـ آنکه از خدا جدا شود، طعمه‌ی شیطان می‌گردد. ﴿**فانسلخ‌منها فأتبعه الشیطان**﴾

٦ـ شیطان وسوسه می‌کند و در کمین است که هر گاه در کسی زمینه‌ای ببیند، او را دنبال کند. ﴿**فانسلخ فأتبعه**﴾ (کلمه‌ی «**فاتبعه**» در کنار کلمه‌ی «**فانسلخ**»، نشان می‌دهد که شیطان در کمین است و به محض انسلاخ، انسان را دنبال می‌کند.)

۷ـ شیطان، حریف عالم ربّانی نمی‌شود. (تا بلعم از آیات دست نکشیده بود، شیطان بر او تسلّط نداشت) ﴿**فانسلخ منها فأتبعه الشیطان**﴾

۸ ـ علم، به تنهایی نجات‌بخش نیست، زیرا دانشمند دنیاپرست، اسیر شیطان می‌شود. ﴿**فأتبعه الشیطان**﴾

۹ـ باید به بد فرجامی اندیشید و از سوء عاقبت ترس داشت، تا نعمت، تبدیل به

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تورات، سِفر اعداد، باب ۲۲.

نقمت نشود. ﴿آتیناه آیاتنا... فکان من الغاوین﴾

۱۰ـ رها کردن راه خدا، دور از عقل و خرد است. ﴿فکان من الغاوین﴾

۱۱ـ سقوط انسان در چند مرحله واقع می‌شود: جداشدن از آیات الهی، پیروی از شیطان وپیوستن به جمع گمراهان. ﴿فانسلخ‌منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین﴾

﴿۱۷۶﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَـٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى ٱلْأَرْضِ وَٱتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ ٱلْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَث ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَاتِنَا فَاقْصُصِ ٱلْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

و اگر می‌خواستیم، (قدر وارزش) او را به وسیله‌ی آیات (و علومی که به او داده بودیم) بالا می‌بردیم، ولی او به زمین (و مادّیات) چسبید و از هوس خود پیروی کرد. پس مَثَل او مَثَل سگ است که اگر به آن حمله کنی دهان باز کرده و پارس می‌کند و زبان بیرون می‌آورد و اگر او را واگذاری، باز چنین می‌کند (همیشه دهان دنیاپرستان باز است،) این، مَثَل کسانی است که آیات مارا تکذیب کردند. پس این داستان را (برایشان) بازگو، باشد که بیندیشند.

نکته‌ها:

▣ در این آیه، چون کلمه‌ی «أرض» در برابر رفعت معنوی قرار گرفته، مراد از آن مسائل حقیر، مادّی و دنیوی است.

▣ پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که علم و معلوماتش زیاد شود، امّا هدایت‌یابی او بیشتر نشود، آن علم سبب دوری بیشتر او از خداوند شده است.[۱]

▣ قصّه‌های قرآن بر پایه‌ی حقّ و حقیقت استوار است و برای دلداری و ثبات قدم پیامبر ﷺ و اهل ایمان، نا امیدی دشمنان و وسیله‌ی موعظه و تذکّر مؤمنان بود[۲] و مایه‌ی عبرتی برای خردمندان است.[۳]

---

۱. بحار، ج ۲، ص ۳۷. ۲. هود، ۱۲۰. ۳. یوسف، ۱۱۱.

پیـام‌ها:

۱ـ پایبندی به آیات الهی، سبب تقرّب به خداوند و مقامات والاست. ﴿**لرفعناه بها**﴾

۲ـ در عین حاکمیّت اراده و خواست خداوند بر جهان، انسان مختار وآزاد است. ﴿**و لو شئنا لرفعناه بها ولکنّه اخلد الی الارض...**﴾

۳ـ خواست خداوند، بر پایه‌ی عملکرد خودماست. ﴿**و لو شئنا لرفعناه بها ولکنّه اخلد الی الارض و اتّبع الهوی**﴾ آری، رسیدن بـه مـقام قـرب، مشـروط بـه پـرهیز از دنیاگرایی و هوس است.

٤ـ مردم غافل، به چهار پـایان مـی‌مانند، ولی دانشـمند دنـیاپرست، مـثل سگ حریص است. ﴿**کمثل الکلب**﴾

۵ ـ دانشمند بی‌عمل، منفور است. ﴿**کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث...**﴾

٦ـ اسیر دنیا، هرگز آرامش ندارد. ﴿**ان تحمل عـلیه یـلهث أو تـترکه یـلهث**﴾ انسـان حریص هر چـه داشـته بـاشد، بـاز هـم دنـدان طـمعش بـزرگ است، زیـرا دنیاپرستی و حرص، نهایت ندارد.

۷ـ علاقه‌ی به دنیا و هواپرستی، انسان را نسبت به امور دیگر بی‌تفاوت می‌کند. ﴿**ان تحمل ... أو تترکه...**﴾

۸ ـ علمای دین اگر دنیاگرا شدند، در صدد تکذیب آیات الهی و گرایش به کفر قرار می‌گیرند. ﴿**اخلد الی الارض... کذّبوا بآیاتنا**﴾

۹ـ سرنوشت علما و دانشمندان فریب خورده، باید مایه عبرت و اندیشه‌ی مردم باشد. (در آیه‌ی قبل آمد: «**وَٱتلُ**»، در اینجا می‌خوانیم: «**فاقصص**»).

۱۰ـ داستان‌نویسی و داستان‌سرایی باید در مسیر رشد فکری انسان بـاشد، نـه تخدیر و سرگرمی. قصّه‌گویی جهت‌دار، کار انبیاست. ﴿**فاقصص القصص لعلّهم یتفکّرون**﴾

﴿۱۷۷﴾ سَآءَ مَثَلاً ٱلْقَوْمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَأَنفُسَهُمْ كَانُواْ يَظْلِمُونَ

چه بد مَثَلی دارند کسانی که آیات ما را تکذیب کردند. و(لی) آنان تنها به خودشان ستم می‌کردند.

﴿۱۷۸﴾ مَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِى وَمَن يُضْلِلْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ

هرکه را خدا هدایت کند، تنها اوست هدایت یافته، و هر که را گمراه کند، پس آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

▣ شاید دلیل این‌که در مورد هدایت یافتگان کلمه‌ی مفرد ﴿مهتد﴾ و در مورد گمراهان به صورت جمع آمده ﴿خاسرون﴾، آن باشد که راه هدایت یافتگان یکی است و با هم متّحدند، امّا منحرفان، متفرّقند و راهشان متعدّد است.

جان گرگان و سگان هر یک جداست متّحد جان‌های شیران خداست

▣ گرچه هدایت و گمراهی به دست خداست، ولی جنبه‌ی اجبار ندارد و بی‌دلیل و بی‌حساب نیست. خداوند حکیم و رحیم است و تا انسان زمینه را به دست خویش فراهم نسازد، مشمول لطف یا قهر الهی نمی‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ عاقبتِ زشتی در انتظار تکذیب کنندگان است. ﴿ساء مثلاً﴾

۲ـ تکذیب آیات الهی، ظلم به خویش است، نه خداوند. ﴿أنفسهم كانوا يظلمون﴾ مقدّم‌داشتن «انفسهم» بر «يظلمون»، نشانه‌ی انحصار است.

۳ـ هدایت به دست خداوند است و اگر لطف او نباشد، علم به تنهایی سبب نجات و هدایت نمی‌شود. ﴿من يهد اللّه﴾

٤ـ هدایت‌یافتگان از هر گونه زیان و خسران به دور هستند، زیرا ضلالت سرچشمه‌ی خسارت است. ﴿مَن يضلل اللّه فاولئك هم الخاسرون﴾

﴿۱۷۹﴾ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَـهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْـمَعُونَ بِـهَآ أُوْلَـئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَـئِكَ هُمُ ٱلْغَافِلُونَ

و همانا بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ آفریدیم، (که سرانجامشان به آنجا می‌کشد، چرا که) آنان دلهایی دارند که با آن حقّ را درک نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوشهایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند، آنان همان غافلانند.

نکته‌ها:

▣ «ذَرَأ» از «ذَرْء»، در اصل به معنای پراکنده ساختن و انتشار است و در اینجا به معنای خلق، آفرینش و اظهار نمودن است.

▣ سؤال: قرآن، در این آیه، آفرینش بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ می‌داند و در آیه‌ای دیگر خلقت جنّ و انس را برای عبادت می‌شمارد، ﴿و **ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون**﴾[1] کدام یک صحیح است؟

پاسخ: هدف اصلی آفرینش، خداپرستی و عبودیّت است، ولی نتیجه‌ی کار بسیاری از انسان‌ها در اثر عصیان، طغیان و پایداری در کفر و لجاجت، دوزخ است، گویا که در اصل برای جهنّم خلق شده‌اند. حرف «لام» در «**لجهنّم**»، برای بیان عاقبت است، نه هدف. مانند نجّار که هدف اصلی او از تهیه کردن چوب، ساختن در و پنجره‌های زیباست، ولی کار به سوزاندن چوب‌های بی‌فایده در بخاری می‌انجامد که آن هدف فرعی است.

این مطلب، شبیه این جمله‌ی حضرت علی علیه‌السلام است که می‌فرماید: خداوند فرشته‌ای دارد که هر روز با صدای بلند می‌گوید: «**لِدوا للموت و اجمعوا للفناء و ابنوا للخراب**»[2] بزایید برای مرگ و بسازید برای خرابی، یعنی پایان تولّد، مرگ، آخر ثروت‌اندوزی، فنا و پایان ساختمان ساختمان، خرابی است.

---

۱. ذاریات، ٥٦. ۲. نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۱۳۲.

آری، انسان‌هایی که هویّت انسانی خود را از دست داده‌اند، جایگاهی جز آتش ندارند، ﴿**أم تحسب انّ اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الاّ کالانعام بل اضلّ سبیلاً**﴾[۱] چنانکه خود آنان نیز اعتراف می‌کنند که اگر دستورات الهی را شنیده بودند و تعقّل می‌کردند، در جهنّم جای نداشتند. ﴿**قالوا لو کنّا نسمع او نعقل ما کنّا فی اصحاب السعیر**﴾[۲]

▣ انسان در داشتن چشم، گوش و زبان، شبیه حیوان است، ولی کیفیّت و هدف بهره‌برداری انسان از نعمت‌ها باید بهتر و بیشتر باشد، وگرنه همچون حیوان بلکه پست‌تر از اوست. انسان باید علاوه بر ظاهر، ملکوت را ببیند و علاوه بر سر و صداهای ظاهری، زمزمه‌های باطنی و معنوی را بشنود.

آدمی‌زاده طرفه معجونی است — از فرشته سرشته و زحیوان
گر رود سوی این، شود به از این — ور رود سوی آن، شود پس از آن

▣ از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: چرا خداوند تمام بندگانش را مطیع و موحّد نیافرید؟ حضرت فرمودند: اگر چنین می‌شد، دیگر ثواب و عقاب معنا نداشت، زیرا آنان مجبور بودند و اختیاری نداشتند، امّا خداوند انسان را مختار آفرید و علاوه بر عقل و فطرت، با تعالیم پیامبران و کتب آسمانی مسیر هدایت او را روشن کرد و او را به اطاعت فرمان داد و از نافرمانی نهی کرد تا فرمانبرداران از عاصیان مشخّص شوند. گرچه تمام اسباب طاعت و عصیان را خداوند آفریده، امّا به چیزی امر یا نهی نکرده مگر آنکه انسان می‌تواند ضد آن را نیز انجام دهد و مجبور نیست.[۳] آری، تکلیف‌پذیری، تنها ارزش و وجه امتیاز انسان از دیگر موجودات است.

پیام‌ها:

۱ـ فرجام بسیاری از انسان‌ها و جنّیان، دوزخ است. ﴿**ذرأنا...**﴾

۲ـ جنّ هم مثل انسان، تکلیف و اختیار، کیفر و پاداش دارد. ﴿**من الجنّ و الانس**﴾

---

۱. فرقان، ٤٤. ۲. مُلک، ۱۰.
۳. تفسیر اثنی‌عشری؛ بحار، ج۳، ص٦.

۳ـ ملاک انسانیّت، فهم پذیرش معارف و تکالیف دینی است، وگرنه انسان مانند حیوانات است. ﴿اولئك كالانعام﴾

٤ـ کسی که با وجود توانایی از نعمت‌های الهی درست بهره نبرد، بدتر از موجودی است که اساساً آنها را ندارد. ﴿بل هم اضلّ﴾

۵ ـ انسان‌های غافل و بی‌بصیرت، (در بی‌تفاوتی، شکم‌پرستی، شهوت‌رانی، استثمار شدن و محرومیّت از لذّت معرفت) مانند چهارپایان بلکه بدتر از آن می‌باشند. ﴿اولئك كالانعام بل هم أضلّ اولئك هم الغافلون﴾

٦ـ انسان‌های بی‌بصیرت، از هدف، خدا، خود، امکانات، آخرت، ذریّه، آیات الهی، قانون خدا، الطاف گذشته و گناهان خویش غافلند. ﴿اولئك هم الغافلون﴾

۷ـ دوزخی شدن بسیاری از انسان‌ها، به خاطر بهره‌نبردن از نعمت‌های الهی در مسیر هدایت و کمال است. زیرا با داشتن چشم، گوش و دل، گرفتار غفلت شده‌اند. ﴿اولئك هم الغافلون﴾

﴿۱۸۰﴾ وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِيٓ أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

و نیکوترین نام‌ها برای خداوند است، پس خداوند را با آنها بخوانید. و کسانی را که در اسم‌های خدا به کژی و مجادله میل دارند خدا را به چیزی که لایق او نیست توصیف می‌کنند(و به جنگ و ستیزه می‌پردازند و صفات خدا را بر غیر او می‌نهند) رهاکنید. آنان به زودی به کیفر آنچه می‌کردند، خواهند رسید.

نکته‌ها:

▣ گرچه همه‌ی نام‌ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه‌ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، امّا در روایات، بر یک‌صد اسم تکیه شده و در کتب اهل‌سنّت مانند صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هرکس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب

می‌شود.[۱] و هر کس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البتّه منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجّه و الهام گرفتن از این صفات و اتّصال به آنهاست. این یک‌صد اسم، عبارتند از:

«اللّه، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّمیع، البصیر، القدیر، القاهر، العلیّ، الاعلی، الباقی، البدیع، البارّ، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ، الربّ، الرّحمٰن، الرّحیم، الذّارء، الرّازق، الرّقیب، الرؤوف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبّار، المتکبّر، السیّد، السُبّوح، الشهید، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفالق، القدیم، الملك، القدّوس، القویّ، القریب، القیّوم، القابض، الباسط، قاضی‌الحاجات، المجید، المولی، المنّان، المحیط، المبین، المقیت، المصوّر، الکریم، الکبیر، الکافی، کاشف الضرّ، الوتر، النور، الوهّاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التوّاب، الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر النّاصرین، الدیّان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی».[۲]

▣ در قرآن، ۱۴۵ اسم از اسامی خدا آمده است و عدد نودونه در روایات، یا برای این است که برخی نام‌ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام‌ها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضی از آیات، مضمون این نام‌ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولی آیه‌ی؛ ﴿و من أصدق من اللّه قیلاً﴾[۳] چه‌کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نام‌های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البتّه بعضی از اسمای حسنای الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصّی دارد. فخررازی می‌گوید: همه‌ی صفات خداوند، به دو چیز بر می‌گردد: بی‌نیازی او و نیازمندی دیگران به او.[٤]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند، اسمای حسنی ماییم.[٥] یعنی صفات الهی در ما

---

۱. تفاسیر المیزان و نمونه. ۲. تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق.
۳. نساء، ۱۲۲. ٤. تفسیر کبیرفخررازی.
٥. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱٤۳.

منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خداییم. طبق این احادیث، جمله‌ی ﴿ذروا الّذین یلحدون﴾، به ما می‌گوید که به ملحدان فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امام رضاعلیه‌السلام فرمودند: ما اهل‌بیت علیهم‌السلام اسمای حسنای خدا هستیم و عمل هیچ‌کس بدون معرفت ما قبول نمی‌شود. «**نحن واللّه الاسماء الحسنی الّذی لایقبل اللّه من احد عملاً الاّ بمعرفتنا**»[۱]

▣ عبارت «**الاسماء الحسنی**»، چهار بار در قرآن آمده است.[۲] اسمای حُسنیٰ سه مصداق دارد: صفات الهی، نام‌های الهی و اولیای الهی.[۳]

▣ امام رضاعلیه‌السلام فرمود: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله‌ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «**وللّه الاسماء الحسنی فادعوه بها**»[٤]

▣ طبق روایات، هر که اسم اعظم خداوند را بداند، دعایش مستجاب است و می‌تواند در طبیعت، تصرّف کند. چنانکه بلعم‌باعورا (که در آیه‌ی ۱۷۵ از او یاد شد) اسم اعظم الهی را می‌دانسته است.

امّا این‌که اسم اعظم چیست؟ بعضی گفته‌اند: یکی از نام‌های الهی است که بر ما پوشیده است. بعضی گویند: اسم اعظم، در حقیقت لفظ و نام نیست، بلکه کمال و صفتی از خداوند است که هرکس بتواند پرتوی از آن را در وجود خویش پدید آورد، قدرت روحی او به حدّی می‌رسد که می‌تواند در طبیعت تصرّف کند، وگرنه چنان نیست که فردی، با فراگرفتن لفظ و گفتن کلمه‌ای بتواند «مستجاب الدّعوه» شود و مثلا در جهان اثر بگذارد.[۵]

▣ امام رضاعلیه‌السلام فرمود: «**انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه**» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی‌شود. یعنی نمی‌توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عفیف و شجاع و... نامید.[٦]

▣ اسم، نمایانگر مُسمّی است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد. بنابراین

---

۱. تفسیر اثنی‌عشری. ۲. اسراء، ۱۱۰ ؛ طه، ۸ ؛ حشر، ۲٤ و این آیه.
۳. تفسیر فرقان. ٤. بحار، ج ۹۱، ص ۵. ۵. تفسیر نمونه.
٦. تفسیر فرقان.

هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، ﴿سبحانه عمّا یشرکون﴾[۱] و هم نام او را تنزیه کرد. ﴿سبّح اسم ربّك الاعلی﴾[۲] لذا قرار دادنِ نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی‌توان گفت: به نام خدا و خلق.

▣ شهید مطهری می‌گوید: نام‌های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایانگر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می‌باشند.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ کلمه‌ی «اللّه»، محور همه‌ی اسمای الهی است. ﴿وللّه الاسماء الحسنی﴾ (کلمه‌ی «اللّه»، دربردارنده‌ی تمام صفات الهی است)

۲ـ تمام خصال نیکو، برای خداست، دیگران برای رسیدن به «حُسنی» باید سراغ او بروند. ﴿للّه الاسماء الحسنی﴾

۳ـ دعوت و دعا باید به زیبایی‌ها و خوبی‌ها باشد. ﴿الحسنی فادعوه بها﴾

٤ـ اسمای الهی نشانه‌های اوست، می‌توان از نشانه به او رسید. ﴿للّه الاسماء الحسنی فادعوه بها﴾

۵ ـ ایمان به این‌که خداوند تمام کمالات را دارد و از همه‌ی عیب‌ها دور است، انسان را به دعا و ستایش وامی‌دارد. ﴿فادعوه بها﴾

٦ـ داروی غفلت، یاد خداست. در آیه‌ی قبل خواندیم: ﴿هم الغافلون﴾ در این آیه می‌خوانیم: ﴿فادعوه بها﴾

۷ـ در برابر به ملحدان و منحرفان، عکس العمل نشان دهیم. ﴿ذروا الّذین یلحدون﴾

﴿۱۸۱﴾ وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

و از کسانی که آفریده‌ایم، گروهی (دیگران را) به حقّ هدایت می‌کنند و به آن حکم می‌کنند.

---

۱. توبه، ۳۱. ۲. اعلی، ۱. ۳. آشنایی با قرآن، ص ١٤.

نکتـه‌ها:

▣ در روایات آمده است مراد از این آیه اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام و شیعیان آنان می‌باشند.[۱]

▣ حضرت علی علیه‌السلام ضمن اشاره به گروه‌های مختلفی که در امّت اسلامی پیدا خواهند شد، فرمودند: «تنها گروهی که اهل نجاتند، شیعیان اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشند».[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ هدایت‌گری با روشها و وسائل باطل و یا به سوی باطل، ممنوع است. ﴿یهدون **بالحقّ**﴾

۲ـ هدایت، حکومت و قضاوت، باید در مسیر «حقّ» باشد. ﴿یهدون **بـالحقّ** و **بـه یعدلون**﴾

۳ـ کسانی ارزش بیشتری دارند که علاوه بر هدایت‌پذیری، در فکر ایجاد نظام حقّ نیز باشند. آری، تنها شناخت و عمل شخصی کافی نیست، نشر حقّ نیز مهم است. («**به یعدلون**»، یعنی «**به یحکمون**»).

٤ـ جامعه به گروهی هدایتگر و داورِ به حقّ، نیازمند است. (کلّ آیه)

﴿۱۸۲﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، آنان را از جایی که ندانند، گرفتار خواهیم کرد.

﴿۱۸۳﴾ وَ أُمْلِى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِى مَتِينٌ

و به آنان مهلت می‌دهم (تا پیمانه پر شود،) همانا تدبیر من محکم و استوار است (و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست).

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر نمونه ؛ کافی، ج ۱، ص ٤٤.

نکته‌ها:

▣ «استدراج» که یکی از سنّت‌های الهی نسبت به مکذّبان و مُترفان است، از «درجة» به معنای درهم پیچیدن تدریجی است.[۱] این سنّت در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی قلم هم آمده است. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «آنان که در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند، به فکر خطر استدراج باشند، مبادا نعمت‌ها وسیله‌ی خواب و غفلت آنان شود».[۲] همچنین فرمودند: «کسی که در مواهب و امکانات بسیار زندگی کند و شکر نعمت را بجا نمی‌آورد و آن را مجازات استدراجی نداند، از نشانه‌های خطر غافل مانده است».[۳] آری، خداوند مهلت می‌دهد، امّا اهمال نمی‌کند. چنانکه بزرگان گفته‌اند: «**انّ اللّه یمهل و لایهمل**»

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که خداوند اراده خیری برای بنده‌ای کند، به هنگام انجام گناه او را گوشمالی می‌دهد تا توبه کند، ولی هنگامی که بر اثر اعمالش، بدی و شری مقدّر شود، هنگام گناه نعمتی به او می‌بخشد تا توبه و استغفار را فراموش کند و به گناه ادامه دهد که در واقع نوعی عذاب مخفیانه و به تدریج است. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿**سنستدرجهم من حیث لایعلمون**﴾».[٤]

▣ کید الهی و مهلت و طول عمر دادن به عنوان «استدراج»، بارها در آیات قرآن آمده است، مثل این آیات: ﴿**لا یحسبنّ الّذین کفروا انّما نُملی لهم خیرٌ لانفسهم انّما نُملی لهم لیزدادوا اثماً**﴾[٥] کفّار گمان نکنند که مهلتی که به آنان می‌دهیم، خیر آنهاست بلکه ما از این جهت به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهانشان بیافزایند، ﴿**فذرهم فی غمرتهم حتّی حین**﴾[٦]، پس ایشان را در غفلتشان واگذار. و نیز آیات: ۱۹۶ سوره‌ی آل‌عمران، ۴۴ سوره‌ی انعام، ۵۵سوره‌ی توبه و ۵۵ و ۵۶ سوره‌ی مؤمنون.

▣ گاهی نعمت‌های الهی، پرده‌پوشی‌های خداوند و ستایش‌های مردمی، همه و همه، از وسائل غرور و سرگرمی و به نحوی استدراج است.[۷]

---

۱. مفردات راغب. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر نمونه.
٤. تفاسیر نمونه و برهان. ٥. آل‌عمران، ۱۷۸. ٦. مؤمنون، ٥٤.
۷. تفسیر نمونه.

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «تحریف‌گران توجیه‌کار که هر روز مطیع طاغوتی هستند، مشمول قانون استدراج می‌باشند».[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خداوند، دوستان خود را با تلخی‌ها هشدار می‌دهد و نااهلان را در رفاه، رها می‌کند».[۲]

▣ از امام سؤال شد از کجا بفهمیم نعمت‌های موجود در اختیار ما استدراج است یا نه؟ امام در جواب فرمود: اگر شکر نعمت به جای آوری نگران نباش استدراج نیست.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ تکذیب آیات روشن الهی، به سقوط تدریجی وهلاکت مخفی می‌انجامد. ﴿و **الّذین کذّبوا بآیاتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون**﴾ (چوب خدا، صدا ندارد)

۲ـ مهلت دادن به مردم، از سنّت‌های خداست، تا هر کس در راهی که برگزیده، به نتیجه برسد و درها به روی همه باز باشد، هم فرصت طغیان داشته باشند، هم مجال توبه و جبران. ﴿**سنستدرجهم**﴾

۳ـ غالباً سقوط انسان، پلّه پله و آرام آرام است. ﴿**سنستدرجهم من حیث لا یعلمون**﴾

٤ـ عمر و زندگی، به دست خداست و گنهکار را از قدرت خدا گریزی نیست. ﴿و **اُملی لهم**﴾

۵ ـ خداوند فرصت توبه و جبران به کافران می‌دهد، ولی آنان لایق نیستند. ﴿و **اُملی لهم**﴾

٦ـ همیشه نعمت‌ها نشانه‌ی لطف خدا نیست، گاهی زمینه‌ای برای قهر ناگهانی خداوند است. ﴿**اُملی ـ کیدی**﴾

۷ـ مرفّهان غافل، با تدبیر خدا طرفند. ﴿**اُملی لهم انّ کیدی**﴾ (همان گونه که کید، عملی پنهانی است، استدراج نیز عذابی مخفیانه می‌باشد)

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نمونه.
۳. اصول کافی، ج ۲، باب استدراج.

۸ـ خطر غرور و غفلت تا حدّی است که خداوند با سه تعبیر پیاپی آن را مطرح کرده است. ﴿سنستدرجهم ـ أُملی لهم ـ کیدی﴾

۹ـ طرح و تدبیر الهی، شکست ناپذیر است. ﴿انّ کیدی متین﴾

﴿۱۸٤﴾ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُواْ مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

آیا آنان فکر نکردند که هم‌نشین آنان (پیامبر اسلام،) هیچ‌گونه جنون ندارد؟ او جز هشداردهنده‌ای آشکار نیست.

نکته‌ها:

▣ «جِنّة»، به معنای جنون و در اصل به معنای پوشش است، گویا هنگام جنون، پوششی روی عقل قرار می‌گیرد.

▣ هنوز پیامبر به مدینه هجرت نکرده بود که شبی بر کوه صفا تا پاسی از شب، مردم را به خدا دعوت کرده، از مجازات‌های الهی بیم و اندرز می‌داد. مشرکان گفتند: رفیق ما دیوانه شده است که چنین سخنانی بر زبانش جاری می‌شود. آیات فوق نازل شد.

آنان به کسی تهمت جنون می‌زدند که قبل از رسالت، او را محمّد امین نام نهاده بودند.

پیام‌ها:

۱ـ تهمت و جسارت، شیوه و عمل اهل فکر و اندیشه نیست. ﴿أولم یتفکّروا﴾

۲ـ پیامبر، مصاحب و هم‌صحبت مردم است. اگر دیوانه بود، چرا قبلاً نگفتند و چرا سالها با او هم صحبت شدند؟ ﴿صاحبهم﴾

۳ـ در نظام فاسد، به حقّ گویان نسبت جنون می‌دهند. ﴿من جِنّة﴾

٤ـ پیامبران، از طرف مخالفان گرفتار تهمت سحر یا جنون بوده‌اند. ﴿من جِنّة﴾ چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿کذلك ما أتی الّذین من قبلهم من رسول الاّ قالوا ساحر أو مجنون﴾[1]

---

۱. ذاریات، ۵۲.

۵ ـ در شیوه‌ی تبلیغ و تربیت و مخاطب شناسی، برای تربیت غافلان باید بیشتر نذیر بود، نه بشیر. ﴿ان هو الاّ نذیر﴾

٦ـ برای مردم مغرور و خواب آلود، باید صریح و آشکار حرف بزنیم. ﴿مبین﴾

﴿۱۸۵﴾ أَوَلَمْ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيءٍ وَأَنْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ

آیا در ملکوتِ آسمان‌ها و زمین و هرچه خدا آفریده، به دقّت نمی‌نگرند (تا بدانند آفرینش همه‌ی آنها هدفدار است، نه بیهوده) و اینکه شاید زمان (مرگ) آنان نزدیک شده باشد؟ پس بعد از این (آیات روشن)، به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟

نکته‌ها:

▣ «ملکوت» از «مُلك»، به معنای حکومت و مالکیّت است. اینجا به حکومت مطلقه‌ی خداوند بر هستی اطلاق شده است.

پیام‌ها:

۱ـ نگاه اندیشمندانه، عمیق و متفکّرانه، ثمربخش و کارگشا می‌باشد. (توجّه و اندیشه درباره‌ی باطن هستی و شیوه‌ی ارتباط آن با آفریدگار، آدمی را به خداوند مرتبط می‌سازد، چنانکه توحید و نبوّت را باید با عقل و فکر فهمید، نه از روی تقلید). ﴿أولم یتفکّروا، أولم ینظروا﴾

۲ـ توحید، سرچشمه و پشتوانه‌ی نبوّت است و دقّت در ملکوت هستی، روشن می‌کند که این نظام رها شده نیست. ﴿أولم ینظروا ... فبایّ حدیث﴾

۳ـ بیشتر بدبختی‌ها به خاطر غفلت از یاد مرگ است. ﴿عسی ان یکون قداقترب أجلهم﴾ (یاد مرگ، در کاستن از لجاجت، مؤثّر است و مردم را به استفاده از

فرصت و به ایمان آوردن پیش از فرا رسیدن مرگ، فرا می‌خواند)

٤ـ آفرینش هیچ ذرّه‌ای، بی‌هدف نیست. ﴿من شیء﴾

٥ ـ قرآن و آیات الهی، بهترین کتاب و سخن است و هیچ عذری برای نپذیرفتن آنها نیست. ﴿فبأیّ حدیث بعده﴾

٦ـ کسی که به قرآن و معارف آن ایمان نیاورد، دیگر به هیچ سخن هدایت‌بخشی ایمان نمی‌آورد. ﴿فبأیّ حدیث بعده یؤمنون﴾

﴿۱۸٦﴾ مَن یُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِیَ لَهُ وَیَذَرُهُمْ فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ

هرکه را خداوند (به خاطر فسق و اعمالش) گمراه کند، برای او هیچ هدایتگری نیست، و آنان را در سرکشی و طغیانشان رها می‌کند تا سرگردان شوند.

پیام‌ها:

۱ـ سزای کسانی که به هشدارهای انبیا گوش نمی‌دهند و به گفته‌های آنان نمی‌اندیشند، این است که گرفتار قهر الهی شده و به حال خود رها شوند. ﴿فبأیّ حدیث بعده یؤمنون... و یذرهم﴾

۲ـ اضلال، کار خداست ولی زمینه‌ساز آن، نیّت و عمل خود انسان است که سبب می‌شود قلب او زنگ بگیرد و هدایت الهی را نپذیرد. ﴿یضلل اللّه﴾ آیات دیگری نیز این حقیقت را بیان می‌کند، از جمله: ﴿وما یُضلّ به الاّ الفاسقین﴾[۱] و ﴿بل ران علی قلوبهم ماکانوا یکسبون﴾[۲]

۳ـ طغیان و سرکشی مردم اجباری نیست و گمراهی انسان‌ها، نتیجه‌ی انتخاب خود آنان است. ﴿طغیانهم﴾ (انسان، از ابتدا بد آفریده نشده است)

٤ـ طاغوت‌ها، سرگردانند. ﴿فی طغیانهم یعمهون﴾

---

۱. بقره، ۲٦. ۲. مطفّفین، ۱٤.

۵ ـ اگر هدایت الهی نباشد، گمراهی و سرگردانی انسان مستمرّ و ادامه‌دار است. ﴿یعمهون﴾

﴿۱۸۷﴾ یَسْئَلُونَکَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَیَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّی لَا یُجَلِّیهَا لِوَقْتِهَآ إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لَا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَةً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَ لَـٰکِنَّ أَکْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ

از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که چه وقت به پا می‌شود؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است، جز او کسی نمی‌تواند زمان آن را آشکار سازد. (فرا رسیدن قیامت،) در آسمان‌ها و زمین سنگین است، جز به صورت ناگهانی پیش نمی‌آید. از تو چنان می‌پرسند که گویا از (زمان) آن آگاهی کامل داری! بگو: علم آن تنها نزد خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

▣ کفّار قریش، گروهی را نزد علمای یهود فرستادند تا مطالب و سؤالات دشواری را فراگرفته و از پیامبر ﷺ بپرسند و او از عهده‌ی پاسخگویی بر نیاید و محکوم شود. یکی از آن سؤال‌ها، تعیین زمان وقوع قیامت بود.[۱]

▣ «السّاعة»، زمان شروع قیامت است، و«القیامة»، زمان حساب و کتاب، پاداش و جزا می‌باشد.[۲] «مرُسی»، به معنای ثبوت و وقوع است، «جبال راسیات»، یعنی کوه‌های استوار و محکم.

«حَفِیّ»، به معنای پیگیری و تحقیق است، حفیّ بودن پیامبر ﷺ یعنی گویا پیامبر فرارسیدن روز قیامت را از خدا پرسیده و تحقیق کرده و می‌داند.

▣ سنگینی قیامت در آسمان‌ها و زمین، شاید به خاطر بهم ریختگی کرات و بی‌نور شدن

---

۱. تفسیر برهان. ۲. تفسیر مراغی.

خورشید و زیر و رو شدن زمین باشد. و شاید مراد از سنگینی قیامت، سنگینی کیفرها در آن روز باشد. در دعای کمیل می‌خوانیم: «**وهذا ما لاتقوم لها السموات و الارض**»، آسمان‌ها و زمین طاقت تحمّل عذاب دوزخ را ندارند.

▣ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی ظهور و خروج حضرت قائم علیه السلام پرسیدند، حضرت فرمودند: «**مثلهُ مثل الساعة**» قیام او مثل برپایی قیامت ناگهانی است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿**لایجلّیها لوقتها الاّ هو ثقلت فی‌السموات والارض لاتأتیکم الاّ بغتةً**﴾. این حدیث از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ مردم، مکرّر از پیامبر سؤال می‌کردند و گاهی از زمان وقوع قیامت می‌پرسیدند. ﴿**یسئلونك**﴾ (فعل مضارع نشان دوام و استمرار است)

۲ـ جز خداوند، کسی از زمان برپایی قیامت آگاه نیست. ﴿**انّما علمها عند ربّی**﴾ آری، ندانستن زمان برپایی قیامت، برای آماده باش انسان بهتر است.

۳ـ قیامت، قابل پیش‌بینی نیست و در زمانی که انتظارش نمی‌رود، ناگهانی رخ خواهد داد. ﴿**بغتةً**﴾ («**بغتة**» در موردی بکار می‌رود که انسان حتّی احتمال و حدس آن را نیز در ذهن خود نداشته باشد)

٤ـ قیامت بسیار گران وسنگین است، حتّی بر آسمان‌ها و زمین، تا چه رسد به انسان‌ها. ﴿**ثقلت فی السموات و الارض**﴾

۵ ـ در مورد آنچه نمی‌دانیم، از گفتنِ «نمی‌دانم» نهراسیم. در این آیه پیامبر دوبار فرمان یافته که بگوید: ﴿**قل انّما علمها عند ربّی... قل انّما علمها عند اللّه**﴾ و در جای دیگر نیز می‌فرماید: سرنوشت خود و شما را نمی‌دانم. ﴿**قل ما کنت بدعاً من الرسل و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم ان اتّبع الاّ ما یوحی الیّ**﴾[۲]

٦ـ ندانستن خصوصیّات و جزئیّات قیامت، ضرری به اصل نبوّت ومعاد نمی‌زند.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. احقاف، ۹.

هیچ کس از زمان و مکان مرگ خود آگاه نیست، ولی این دلیل انکار اصل مرگ نمی‌شود. ﴿انّما علمها عند ربی﴾

﴿۱۸۸﴾ قُل لَّآ أَمْلِكُ لِنَفْسِى نَفْعاً وَلَا ضَرّاً إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِىَ ٱلسُّوٓءُ إِنْ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می‌دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می‌کردم وهرگز به من زیانی نمی‌رسید. من جز هشداردهنده و بشارت‌دهنده برای گروهی که ایمان می‌آورند نیستم.

نکته‌ها:

▣ در قرآن و روایات، مطالبی بیان شده است که نشان می‌دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته‌اند، همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می‌خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات به چند صورت است:

الف: آنجا که می‌فرماید: علم غیب نمی‌دانند، مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی‌دانند و آنجا که می‌گوید: غیب می‌دانند، یعنی با اراده و الهام و وحی خدا می‌دانند، نظیر آنکه می‌گوییم: فلان شهر نفت ندارد یا نفت دارد که مراد ما از نداشتن این است که زمین آن نفت‌خیز نیست، یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله‌ی لوله و ماشین و کشتی و قطار، نفت به آنجا می‌رسد.

ب: علم غیب، دو گونه است که انبیا بخش اعظم آن را می‌دانند، نظیر اخباری که قرآن به نام غیب به پیامبر اسلام وحی فرمود: ﴿تلك من انباء الغيب نوحيها اليك﴾[1] و بخشی از

---

۱. هود، ٤٩.

علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ کس از آن اطّلاعی ندارد، نظیر علم به زمان برپایی قیامت. پس آنجا که نمی‌دانند یعنی بخش مخصوص به خداوند را نمی‌دانند و آنجا که می‌دانند، یعنی بخشی دیگر را می‌دانند.

ج: مخاطبان آن بزرگواران متفاوت بودند؛ بعضی اهل غلوّ و مبالغه بودند که پیامبران و ائمّه اطهار علیهم‌السلام به آنان می‌فرمودند: ما غیب نمی‌دانیم تا درباره‌ی آنان مبالغه نکنند. و بعضی در معرفت آن بزرگواران ناقص بودند که پیامبر و امام، برای رشد آنان، گوشه‌ای از علم غیب خود را عرضه می‌کردند.

د: مراد از نداشتن علم غیب، نداشتن حضور ذهنی است. ولی به فرموده‌ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می‌کنند. نظیر انسانی که می‌گوید من شماره‌ی تلفن فلانی را نمی‌دانم، ولی دفترچه راهنمایی دارد که می‌تواند با مراجعه به آن همه‌ی شماره‌ها را بگوید.

ه : آگاهی از غیب، همه جا نشانه‌ی کمال نیست، بلکه گاهی نقص است. مثلاً شبی که حضرت علی علیه‌السلام در جای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابیدند، اگر علم داشتند که مورد خطر قرار نمی‌گیرند، کمالی برای آن حضرت محسوب نمی‌شد، زیرا در این صورت، همه حاضر بودند جای آن حضرت بخوابند. در اینجا کمال به ندانستن است.

و: خدا علم غیبی را که توقّع سود و زیان در آن است، به آنان مرحمت نمی‌کند. نظیر همین آیه‌ی مورد بحث، ولی در مواردی که هدف از علم غیب، ارشاد و هدایت مردم باشد، خداوند آنان را آگاه می‌سازد، همان‌گونه که عیسی علیه‌السلام به یاران خود فرمود: من می‌توانم بگویم که شما مردم در خانه‌ی خود نیز چه چیزی را ذخیره کرده‌اید. ﴿و ماتدّخرون فی بیوتکم﴾[۱]

▣ بعضی مفسران گفته‌اند که اهل مکّه به رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند: اگر با خدا ارتباط داری، چرا از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی‌شوی تا بتوانی سود و منفعتی بدست آوری و آنچه به زیان شماست، کنار بگذاری، که آیات فوق نازل شد.[۲]

---

۱. آل‌عمران، ۴۹. ۲. تفاسیر مجمع‌البیان و نمونه.

پیـام‌ها:

۱ـ هر که ایمانش بیشتر باشد، نسبت به تکلیف و خواست الهی بیشتر تسـلیم است و بیشتر احساس عجز می‌کند. ﴿**لا أملك لنفسی ...**﴾

۲ـ همه‌ی سود و زیان‌ها را به اراده و خواست خدا بدانیم. ﴿**الاّ ما شاء اللّه**﴾

۳ـ پیامبر از پیش خود و برای زندگی شخصی خویش، غیب نمی‌دانـد. اخـبار غیبی به عنوان پیامبر بودن به او داده شده، آن هم از سوی خدا. ﴿**لو کنت ...**﴾

٤ـ زمان برپایی قیامت، از امور غیبی است. ﴿**یسئلونك عن الساعة... و لو کنت اعلم الغیب**﴾

۵ ـ شناخت آینده، زمینه‌ساز رفاه و آسایش، و جهل به آن، زمـینه‌ساز زیـان و مشکلات است. ﴿**لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت...**﴾

٦ـ زندگانی پیامبر اکرم ﷺ مانند مردم دیگر، آمیخته با رنج و سختی بود. ﴿**و ما مسّنی السوء**﴾

۷ـ پیامبر ﷺ مژده‌رسان و بیم دهنده‌ی همه‌ی بشر است، امّا تنها مـؤمنانند کـه تحت تأثیر قرار می‌گیرند. ﴿**نذیر و بشیر لقوم یؤمنون**﴾

﴿۱۸۹﴾ هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِيفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّآ أَثْقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحاً لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّاكِرِينَ

او خدایی است که شما را از یک نفس (جان) آفرید و همسرش را از (نوع) او قرار داد تا بدان آرام گیرد. پس چون با او بیامیخت، باری سبک بر گرفت (و باردار شد) و (مدّتی) با آن سر کرد، چون زن سنگین شد، آن دو(زن و شوهر) از خداوند، پروردگارشان، درخواست کـرده (و گـفتند:) کـه اگـر فرزند شایسته‌ای به ما بدهی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود.

پیـام‌ها:

۱ـ گوهر وجودی زن و مرد یکی است. ﴿**وجعل منها زوجها**﴾

۲ـ ازدواج و همسر، عامل آرامش روح و زندگی است وناآرامی‌های روانـی را برطرف می‌کند. ﴿**لیسکن الیها**﴾

۳ـ اساس زندگی بر انس و الفت است، نه اختلاف و شقاق. ﴿**لیسکن الیها**﴾

٤ـ مسائل جنسی را با کنایه بیان کنیم. ﴿**تغشّاها**﴾

۵ ـ آمیزش زن و شوهر باید در پنهانی باشد. ﴿**تغشّاها**﴾

٦ـ رشد جنین، تدریجی است، تا زن آمادگی داشته باشد. ﴿**خفیفاً، أثقلت**﴾

۷ـ تا بار انسان سنگین نشود، متوجّه مسئولیّت خود نمی‌شود. ﴿**فلما أثقلت دعوا**﴾ مشکلات، وسیله‌ی توجّه به خدا و پیدایش حالت روحی و معنوی و آماده نمودن دل و وجدان انسان است. مانند زنان باردار که چون از تقدیر الهی بی‌خبرند دائم در اضطراب به سر می‌برند و پذیرای هرگونه موعظه و راهنمایی می‌باشند.

۸ ـ پدر و مادر در سرنوشت فرزند، احساس مسئولیّت می‌کنند. ﴿**دَعَوا**﴾

۹ـ انسان فطرتاً میل به بقای نسل و فرزند دارد. ﴿**آتیتنا**﴾

۱۰ـ فرزند را از خدا بدانیم، نه از وسائل دیگر یا خودمان. ﴿**آتیتنا**﴾

۱۱ـ آمیزش جنسی تنها برای لذّت و شهوت نیست، بلکه برای بقا و دوام نسل صالح است. ﴿**صالحاً**﴾

۱۲ـ انسان فطرتاً به دنبال صلاح و اصلاح است، نه بـی‌تفاوتی وفسـاد. ﴿**آتـینا صالحاً**﴾ و نفرمود: «**آتیتنا ولداً**».

۱۳ـ برای صلاح و تربیت صحیح فرزند، باید پیش از تولّد او اقدام کرد و از خدا استمداد جست. ﴿**فلمّا اثقلت دعوا اللّه ربّهما لئن آتیتنا صالحا**﴾

﴿۱۹۰﴾ فَلَمَّآ آتَاهُمَا صَالِحاً جَعَلاَ لَهُ شُرَكَآءَ فِيمَآ آتَاهُمَا فَتَعَالَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

پس چون (خداوند) به آن دو، فرزندی صالح داد، آنان در آنچه به ایشان عطا نمود، برای خدا شریکانی قرار دادند، ولی خداوند از آنچه که آنان شریک او قرار می‌دهند، برتر است.

﴿۱۹۱﴾ أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ

آیا چیزهایی را شریک خدا قرار می‌دهند که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان نیز مخلوقند؟!

پیام‌ها:

۱ـ فرزند، هم مربوط به پدر و هم مربوط به مادر، هر دو است. ﴿آتاهما﴾

۲ـ خداوند، فرزندِ شایسته و صالح می‌دهد، این ماییم که سبب انحراف فرزندان می‌شویم. ﴿آتاهما صالحاً﴾

۳ـ انسان‌ها در تنگناها متعهّد می‌شوند، ﴿لنكوننّ من الشاكرين﴾، امّا در حال گشایش، بی‌وفایند. ﴿جعلا له شركاء﴾

٤ـ فرزند، موهبتی الهی است، پدر و مادر نباید، برای خود یا دیگران، در شکل و قیافه و یا سلامت فرزند نقش استقلالی قائل شوند که آن نوعی شرک است. ﴿جعلا له شركاء﴾

۵ ـ نخستین شرط معبود، قدرت بر آفرینش است. در دنیای علم و صنعت، هنوز میلیون‌ها نفر بت‌پرستند. ﴿أيشركون ما لا يخلق﴾

﴿۱۹۲﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَلَآ أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ

و (این معبودها) قدرت یاری آنان را ندارند و حتّی خودشان را هم نمی‌توانند حمایت کنند.

﴿۱۹۳﴾ وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنتُمْ صَامِتُونَ

و اگر معبودها را به هدایت فرا خوانید، از شما پیروی نمی‌کنند، بر شما یکسان است که آنها را دعوت کنید یا ساکت باشید!

نکته‌ها:

▣ ممکن است معنای ﴿تدعوهم الی الهدی﴾ این باشد که اگر از آنان بخواهید شما را راهنمایی کنند، اجابت نمی‌کنند. به هرحال گرچه سخن در مورد بت‌های بی جان است، امّا در آیه جمع ذوی‌العقول بیان شده تا از این پندار باطل مشرکان که آنها را عاقل، بلکه فوق عقل می‌دانستند و می‌پرستیدند و از آنها طلب استمداد می‌کردند، پرده بردارد.

▣ قرآن، بارها با تعبیرات گوناگونی همچون: ﴿لایستطیعون لهم نصراً﴾ و ﴿لایملکون لانفسهم نفعاً﴾[1]، ما را از توجّه استقلالی به توان و قدرتِ اشیا یا افراد، نهی کرده است.

پیام‌ها:

۱ـ چیزهایی که نه توان یاری‌رسانی دارند و نه می‌توانند از خود دفاع کنند، شایسته‌ی پرستش نیستند. ﴿و لا یستطیعون ...﴾

۲ـ حتّی پرستش انسان‌های دیگر، توجیه ندارد تا چه رسد به اشیا و موجوداتِ کمتر از انسان که توانایی هیچ‌گونه راهنمایی و حمایتی را ندارند. ﴿إن تدعوهم الی الهُدی لایتّبعوکم﴾

---

۱. رعد، ۱۶.

﴿۱۹٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَٱدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

همانا کسانی را که به جای خدا می‌خوانید (و می‌پرستید)، بندگانی (آفریده‌هایی) همچون خود شمایند. پس اگر راست می‌گویید، آنان را بخوانید، تا آنان جوابتان را بدهند.

نکته‌ها:

▣ ممکن است مراد از «**عباد**»، انسان‌هایی باشند که به عنوان خدا مطرح شده بودند، مثل حضرت عیسی علیه السلام، یا فرشتگان و ممکن است مراد، همان بت‌هایی باشد که بت‌پرستان آنها را «اله» می‌پندارند. و اگر به معنای مخلوقات باشد، شامل هرچیزی که به جای خدا پرستش شود، می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ پرستش، دلیل می‌خواهد و معبود باید برتر و بالاتر از عابد باشد، پرستیدن مخلوقات یا انسان‌هایی مثل خودمان، نه دلیلی دارد و نه امتیازی. ﴿**عباد أمثالكم**﴾ علامه اقبال لاهوری در می‌گوید:

آدم از بی‌بصری بندگی آدم کرد
گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد
یعنی از خوی غلامی زسگان پست‌تر است
من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

۲ـ معبودی شایسته‌ی پرستش است که نیازهای بنده و مخلوق را برطرف کرده، او را رشد دهد، و بین او و معبود روابط دو طرفه باشد. ﴿**فليَستَجيبوا لكم**﴾

۳ـ عدم پاسخگویی معبودها به حوائج شما، نشانه‌ی عجز و بی‌عرضگی و دروغین بودن آنهاست. ﴿**فليَستَجيبوا لكم ان كنتم صادقين**﴾

﴿۱۹۵﴾ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَآ أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَآ أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَآ أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ٱدْعُواْ شُرَكَآءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ

آیا آنان (معبودها)، پاهایی دارند که با آن راه بروند، یا دست‌هایی دارند که با آن قدرت‌نمایی کنند، یا چشم‌هایی دارند که با آنها ببینند، یا گوشهایی دارند که با آنها بشنوند؟ (ای پیامبر!) بگو: شریک‌های (خیالی) خودتان را بخوانید و علیه من نقشه بکشید و هیچ مهلت هم به من ندهید! (تا بدانید کاری از آنها ساخته نیست).

نکته‌ها:

▣ «يَبطِشون» از «بَطش»، به معنای گرفتنِ با قدرت و با صولت است.

▣ این آیه، توبیخ کسانی است که برای خدا شریکانی قرار می‌دهند که از خودشان عاجزترند، چون خودشان قدرت راه رفتن، دیدن، شنیدن و... دارند، ولی آن مجسّمه‌های بی‌روح، حتّی این قدرت را هم ندارند و اگر از آنها خواسته شود که کاری انجام دهند، هیچ قدرتی ندارند وناتوانند، پس چرا همچنان آنان را می‌پرستند؟

پیام‌ها:

۱ـ رهبر الهی باید قدرت و جرأت تحدّی و دعوت به مباهله را داشته باشد و ادّعا کند که قدرت‌های باطل، هر طرحی که دارند، اعمال کنند، تا عجز آنها ثابت شود. ﴿قل ادعوا ...﴾

۲ـ دست و پا دارها، قدرت بر یاری مشرکان ندارند، تا چه رسد به شریک‌های بی‌دست و پایی که در حدّ و اندازه خودتان هم نیستند. ﴿ألهم ارجل یمشون بها...﴾

۳ـ مشرکان زیر بار اطاعت پیامبر نمی‌روند، چون می‌گویند: بشری مثل خود ماست. ولی زیر بار پرستش بت‌هایی می‌روند که از خودشان هم عاجزترند. ﴿قل ادعوا شرکائکم...﴾

٤ـ شیوه‌ی احتجاج و طرح سؤال همراه با انتقاد، توبیخ، تحدّی و مبارزه‌طلبی، از بهترین شیوه‌های تبلیغی و تربیتی است. (با توجّه به این آیه و آیات قبل)

﴿۱۹٦﴾ إِنَّ وَلِيِّ ٱللَّهُ ٱلَّذِى نَزَّلَ ٱلْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّالِحِينَ

همانا ولیّ و سرپرست من، خدایی است که این کتاب آسمانی را نازل کرده است و او همه‌ی صالحان را سرپرستی (و هدایت) می‌کند.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل، ناتوانی معبودهای باطل بیان شد. این آیه به معرّفی خداوند می‌پردازد.

▣ صالح بودن، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است، تمام انبیا از صالحان بوده‌اند، ﴿**کلّ من الصالحین**﴾[۱] و آرزوی ملحق شدن به آنان را داشته‌اند، چنانکه حضرت یوسف فرمود: ﴿**توفّنی مسلماً و الحقنی بالصالحین**﴾[۲] و ما نیز در پایان هر نماز، بـه آنـان سـلام می‌فرستیم. «**السلام علینا و علی عبادالله الصالحین**»

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند به واسطه‌ی قرآن، پیامبر را یاری و بیمه کرد. ﴿**انّ ولیّ اللّه الّـذی نـزّل الکتاب**﴾

۲ـ توجّه صالحان به سرپرستی خداوند، سبب مقاومت و نهراسیدن آنان است. ﴿**ثمّ کیدون فلاتنظرون انّ ولیّ اللّه...**﴾

۳ـ رابطه‌ی خداوند با انسان مؤمن، بسیار نزدیک است. ﴿**ولیّ**﴾ (کلمه‌ی «ولیّ»، در اصل به معنای دنباله‌ی هم و پشتِ سر هم بودن است.)

٤ـ نزول کتاب آسمانی، پرتوی از ولایت الهی است. ﴿**ولیّ... نزّل**﴾

۵ ـ معبود واقعی کسی است که هم برنامه مشخّصی می‌دهد، ﴿**نزّل الکتاب**﴾ هم در اجرا، رهروان را سرپرستی می‌کند. ﴿**یتولّی الصالحین**﴾ (صدور قانون باید همراه

---

۱. انعام، ۸۵. ۲. یوسف، ۱۰۱.

با حمایت از مجریان صالح و شایسته باشد)

٦ـ نترسید! زیرا خداوند ولیّ صالحان است و وعده‌ی یاری داده. ﴿انّ ولیّ اللّه... یتولّی الصالحین﴾

۷ـ مشکلات انسان، یا از نداشتن برنامه است و یا از نداشتن سرپرست، و مؤمن هیچ یک از این دو مشکل را ندارد. ﴿نزّل الکتاب... یتولّی الصالحین﴾

۸ ـ ولایت الهی نسبت به اولیای صالح همیشگی و عمومی است. ﴿یتولّی الصالحین﴾ و کافر، از مدار حمایت‌ها و امدادهای الهی محروم است. ﴿و انّ الکافرین لا مولی لهم﴾[1]

۹ـ مؤمنان صالح ونیکوکار، در بن‌بست قرار نمی‌گیرند. ﴿یتولّی الصالحین﴾در آیه‌ی دیگر نیز آمده است: ﴿اللّه ولیّ الّذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النّور﴾[2] خداوند سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی‌ها نجات می‌دهد.

۱۰ـ شایسته سالاری، شیوه‌ی مورد تأیید قرآن است. ﴿یتولّی الصالحین﴾

﴿۱۹۷﴾ وَٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَآ أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ

(بت‌ها) و کسانی که به جای خدا می‌خوانید (و می‌پرستید)، نه می‌توانند شما را یاری نمایند و نه خود را یاری می‌کنند.

﴿۱۹۸﴾ وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُواْ وَتَرَاهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

و اگر آنان (بت‌پرستان یا بت‌ها) را به هدایت فراخوانی، نمی‌شنوند و می‌بینی که آنان به تو نگاه می‌کنند، و حال آنکه نمی‌بینند (گویا به تو می‌نگرند، ولی نگاهشان خالی از هرگونه شعور و دقّت است).

---

۱. محمّد، ۱۱. ۲. بقره، ۲۵۷.

نکته‌ها:

▣ از مجموع آیات گذشته استفاده می‌شود که معبود و ربّ، باید:

الف: خالق و مالک باشد. ﴿أیشرکون ما لا یخلق شیئاً و هم یخلقون﴾

ب: ناصر و یاور باشد. ﴿لا یستطیعون نصرکم﴾

ج: به خواسته‌ها و دعاها ترتیب اثر دهد. ﴿سواء علیکم أدعوتموهم أم ...﴾

د: توانگر و قدرتمند باشد. ﴿أم لهم أید یبطشون بها ...﴾

هـ: شنوا و بینا باشد. ﴿أم لهم آذان یسمعون بها، أم لهم أعین یبصرون بها﴾

و: قدرت خنثی کردن مکر دشمن را داشته باشد. ﴿ادعوا شرکاءکم ثمّ کیدون﴾

ز: کتاب و قانون عرضه کند. ﴿نزل الکتاب﴾

ح: خوبان و شایستگان را حمایت کند. ﴿یتولّی الصالحین﴾

پیام‌ها:

۱ـ هدف بت‌پرستان، یاری جستن از بت‌هاست که قرآن آن را رد می‌کند. ﴿و الّذین تدعون من دونه لایستطیعون نصرکم﴾

۲ـ بت‌ها و معبودها، حدّاقل باید خودشان از حوادث مصون باشند که نیستند. ﴿و لا انفسهم ینصرون﴾

۳ـ معبودهای فاقد شعور واراده وقدرت، شایسته‌ی پرستش نیستند. ﴿لایستطیعون، لا یسمعوا، لا یبصرون﴾

﴿۱۹۹﴾ خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَاهِلِينَ

عفو و میانه‌روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.

نکته‌ها:

▣ با آنکه برای کلمه‌ی «عفو»، چندین معنا بیان شده است: حدّ وسط و میانه، قبول عذر خطاکار و بخشودن او، آسان گرفتن کارها، ولی ظاهراً در این آیه، معنای اوّل مراد است.

▣ «**خُذ العفو**»، به معنای عفو را در اختیار و کنترل خود داشتن و به جا استفاده کردن آن است، لذا در بعضی موارد باید قاطعانه برخورد کرد، ﴿**و لاتأخذكم بهما رأفة فی دین اللّه**﴾[۱] چنانکه «**اعرض عن الجاهلین**» به معنای آزاد و رها کردن جاهلان و دشمنان نیست، بلکه مراد با آنان نبودن و میل به آنان نداشتن است، امّا گاهی موعظه، تذکّر و حتّی برخورد با آنان لازم است. ﴿**فاعرض عنهم و عظهم**﴾[۲]

▣ این آیه با تمام سادگی و فشردگی، همه‌ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی ﴿**عفو**﴾، هم اخلاق اجتماعی ﴿**وأمر بالعُرف**﴾، هم با دوست ﴿**عفو**﴾، هم با دشمن ﴿**أعرض**﴾، هم زبانی ﴿**وأمر**﴾، هم عملی ﴿**أعرض**﴾، هم مثبت ﴿**خُذ**﴾، هم منفی ﴿**أعرض**﴾، هم برای رهبر، هم برای امّت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان. چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمودند: در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست.[۳] شکّی نیست که عفو، در مسائل شخصی است، نه در حقّ النّاس و بیت‌المال.

▣ وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از جبرئیل توضیح و شیوه‌ی عمل به این آیه را درخواست کرد. جبرئیل پیام آورد: «**تَعفُو عمّن ظلمك و تُعطی مَن حَرمك و تَصِل مَن قطعك**»،[۴] از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.

▣ سراسر این سوره، با تعبیرهای گوناگون دعوت به اعتدال است. اعتدال در حقوق (آیه‌ی ۲۹)، در مصرف (آیه‌ی ۳۱)، در زینت (آیه‌ی ۳۲)، در عبادت (آیه‌ی ۵۶)، در خانه‌سازی (آیه‌ی ۷۴)، در اقتصاد (آیه‌ی ۸۵) و نسبت به شیوه‌ی اجرای حقّ و عدالت در امّت حضرت موسی علیه‌السلام و امّت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله در آیات ۱۵۷ و۱۸۱ نکات ارزشمندی آمده است.

پیام‌ها:

۱ـ همواره باید راه میانه واعتدال را پیشه کرد. ﴿**خذ العفو**﴾

---

۱. نور، ۲. ۲. نساء، ۶۳. ۳. تفسیر فرقان.
۴. تفسیر مجمع‌البیان ؛ بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

۲ـ خوب بودن تنها کافی نیست، باید در جامعه خوبی‌ها را ترویج و سفارش کرد. ﴿**وأمر بالعرف**﴾

۳ـ تنها پیامبر مخاطب آیه نیست، بلکه هر مسلمان و هر مبلّغ ومصلح اجتماعی باید با لجوجان و جاهلان یاوه‌گو، برخوردی اعراض آمیز داشته باشد و در برابر توهین و تهمت‌ها چشم‌پوشی و صبر کند، نه آنکه درگیر و گلاویز شود. ﴿**و اعرض...**﴾

٤ـ هم باید به معروف امر کرد و هم شیوه‌ی امر کردن، باید معروف و پسندیده باشد. ﴿**و أمر بالعُرف**﴾

۵ـ مراد از جاهلان، نابخردان است، نه بی‌سوادان. ﴿**واعرض عن الجاهلين**﴾ در فرهنگ قرآن و و روایات، معمولاً جهل در برابر عقل است.

٦ـ در شیوه‌ی اعراض و گذشت، نباید به خواسته و گفته‌ی جاهلان که بر خلاف مصلحت است توجّه کنیم، بلکه باید محکم و استوار ایستاد. ﴿**اعرض عن الجاهلين**﴾

﴿۲۰۰﴾ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و اگر از طرف شیطان (و شیطان صفتان) کمترین وسوسه و تحریک و سوءنیّتی به تو رسید، پس به خداوند پناه آور که قطعاً او شنوا و داناست.

نکته‌ها:

▣ «نَزغ»، به معنای ورود در کاری به قصد افساد و تحریک است.

▣ در این سوره، از آیه‌ی ۱۶ تا ۲۷ داستان وسوسه کردن شیطان نسبت به حضرت آدم آمده است، در اواخر سوره هم نسبت به وسوسه‌های شیطان هشدار می‌دهد.

▣ در آیه‌ی قبل، دعوت به اعراض از جاهلان بود. پیامبر ﷺ از جبرئیل پرسید: «با وجود خشم، چگونه می‌توان تحمّل کرد؟ این آیه نازل شد».[1] البتّه پناه بردن، تنها با گفتن

---

۱. تفاسیر نمونه و المنار.

کلمه‌ی «اعوذ باللّه» نیست، بلکه یک پیوند و ارتباط روحی برقرار کردن و توکّل کردن و خود را به خدا سپردن است.

▣ گرچه همه‌ی انبیا معصومند، ولی شیاطین حتّی از دست‌اندازی و وسوسه‌ی آنان هم در نمی‌گذرند. چنانکه این آیه می‌فرماید: ﴿**و امّا ینزغنّك من الشّیطان نزغ**﴾ یاآیه‌ی ﴿**وکذلك جعلنا لکلّ نبیّ عَدواً شیاطین الانس والجن**﴾[۱] که نشان دهنده‌ی مخالفان انبیا است. امّا ارزش کار انبیا در همین است که با وجود غرائز بشری و وسوسه‌های شیطانی، انسان‌هایی صالح و با تقوا، دور از گناهند.

در حقیقت شیطان، با وسوسه‌های خود، قصد گمراه کردن تمام انسان‌ها را دارد، ولی در برابر مخلصین شکست می‌خورد. ﴿**قال فبعزّتك لاغوینّهم اجمعین . الاّ عبادك منهم المخلصین**﴾[۲]

پیام‌ها:

۱ـ فرض گناه و وسوسه، دلالت بر وقوع آن ندارد، تنها هشدار است. («**اِمّا**»، در قالب شرط است، نه تحقّق. نظیر آیه‌ی ﴿**لئن اشرکت لیحبطنّ عملك**﴾[۳] اگر شرک ورزی، عملت تباه می‌شود و شرط، دلیل بر وقوع نیست.)

۲ـ وسوسه‌ی شیطان، حتمی است. ﴿**ینزغنّك**﴾ (با نون تأکید آمده است)

۳ـ وسوسه‌ی شیطان، دائمی است. ﴿**ینزغنّك**﴾ (فعل مضارع، نشانه استمرار است)

٤ـ حتّی از کوچک‌ترین وسوسه‌ی شیطان نیز نباید غافل شد و باید به خدا پناه برد و خود را تحت پوشش او قرار داد. ﴿**نزغٌ**﴾

۵ ـ پیامبران معصومند و یکی از راه‌های عصمتشان، استمداد و توجّه و پناه بردن به خداست. ﴿**فاستعذ**﴾

٦ـ استعاذه واستمداد از خدا، بهترین درمان وسوسه‌های شیطانی است. ﴿**فاستعذ**﴾

۷ـ انبیا هم نیاز به استعاذه و پناه‌جویی به خدا را دارند. ﴿**فاستعذ**﴾

۸ ـ هنگام خطر، توجّه و هوشیاری ویژه لازم است. ﴿**فاستعذ**﴾

---

۱. انعام، ۱۱۲. ۲. ص ، ۸۲ ـ ۸۳. ۳. زمر، ٦۵.

۹ـ چون وسوسه‌های شیطانی متفاوت است، استعاذه هم باید به «اللّه» باشد که جامع همه‌ی صفات نیک و کمالات است. (فرمود: «باللّه»، و نفرمود: «بالغنی»، یا «بالعلیم» و...).

۱۰ـ باید به خدایی پناه برد که شنوا و داناست و به هر راز و رمزی آگاه است، نه به بت‌ها و خرافات و... ﴿انه سمیع علیم﴾

﴿۲۰۱﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَآئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَانِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ

همانا کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، هرگاه وسوسه‌های) شیطانی به آنان نزدیک شود، متوجّه می‌شوند (وخدا را یاد می‌کنند)، آنگاه بینا می‌گردند.

﴿۲۰۲﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِى ٱلْغَىِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ

و برادرانشان، (شیطان صفتان گمراه،) آنان را در انحراف می‌کشند و نگه می‌دارند و هیچ کوتاهی نمی‌کنند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «مس»، به معنای اصابت و برخورد کردن همراه با لمس کردن است. «**طائف**»، به معنی طواف کننده است، گویا وسوسه‌های شیطانی همچون طواف کننده‌ای پیرامون فکر و روح انسان پیوسته گردش می‌کند تا راهی برای نفوذ بیابد.[۱]

▣ شاید مراد از توجّه در این آیه، تذکّر به شنوایی و بینایی خداوند است که در پایان آیه‌ی قبل آمده بود، یعنی توجّه می‌کنند که خدا کار آنها را می‌بیند و حرفشان را می‌شنود و این توجّه به حضور خداوند، سبب ترک گناه می‌شود. چنانکه امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمود: وسوسه گناه به سراغ بنده می‌آید، او به یاد خداوند می‌افتد، متذکّر شده و انجام نمی‌دهد.[۲]

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نورالثقلین.

در برخی روایات، ذکر «لااله الاّ اللّه» برای دفع وسوسه‌های شیطان توصیه شده است.[۱]

▣ وسوسه‌ی شیطان، گاهی از دور است، ﴿فوسوس الیه﴾[۲]، گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، ﴿فی صدور النّاس﴾[۳]، گاهی با همنشینی، ﴿فهو له قرین﴾[٤]، گاهی هم از طریق رابطه و تماس. ﴿مسّهم﴾

پیـام‌ها:

۱ـ شیطان، به سراغ انسان‌های با تقوا و مؤمن هم می‌رود. ﴿انّ الّذین اتّقوا اذا مسّهم﴾

۲ـ شیطان‌ها برای انحراف، پیوسته در حال گشت و طوافند. ﴿طائف﴾

(وسوسه‌های نفسانی و شیطانی، مثل میکرب همه جا وجود دارند و دنبال ایمان‌های ضعیفند تا در آنها نفوذ کنند.)

۳ـ گاهی ممکن است علما، مربّیان و مصلحان، مورد تماس‌های مشکوک برای القای خط انحرافی قرار گیرند که باید هشیار باشند و در مسیر خواسته‌های دشمن قرار نگیرند و به خدا پناه ببرند. ﴿اذا مسّهم... تذکّروا﴾

٤ـ یاد خدا، به انسان بصیرت می‌دهد و او را از وسوسه‌ها نگاه می‌دارد. ﴿تذکّروا، مبصرون﴾

۵ ـ متّقی، به خدا توجّه کرده و شیطان‌شناس و آگاه است. ﴿اتّقوا... تذکّروا﴾

٦ـ گناهکاران و گرفتاران شیطان، کورند و نجات یافتگان از دام‌های ابلیس، بینایند. ﴿مبصرون﴾

۷ـ اگر افراد جامعه از نظر اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، پاک و متّقی باشند، رفت و آمدها و تماس‌ها با شیطان صفتان کارساز نخواهد بود. ﴿تذکّروا، مبصرون﴾

۸ـ اگر تقوا و تذکّر نباشد، شیطان‌ها با انسان برادر می‌شوند و تماس آنها، آسان و

---

۱. تفسیر اثنی‌عشری. ۲. طه، ۱۲۰. ۳. ناس، ۵.
٤. زخرف، ۳٦.

مؤثّر می‌گردد و انسان را به عمق گمراهی می‌کشانند. ﴿اخوانهم یمدّونهف فی الغیّ﴾

۹ـ راه انحراف، نهایت و حدّ ندارد. ﴿یمدّونهم فی الغیّ﴾

۱۰ـ خداوند، صالحان متّقی را تحت ولایت قرار می‌دهد، چنانکه در آیات قبل خواندیم، ﴿انّ ولیّ اللّه... و هو یتولّی الصالحین﴾ ولی بی‌تقوایان، گرفتار اُخوّت شیطانی می‌شوند. ﴿اخوانهم یمدّونهم فی الغیّ﴾

۱۱ـ شیطان‌ها، پس از به گمراهی کشاندن انسان‌هایی که برادر آنها شده‌اند، دست‌بردار نیست و همچنان آنان را در منجلاب گمراهی فرو می‌برد. ﴿فی الغیّ لایقصرون﴾

۱۲ـ شیطان صفتان، در انحراف کردن انسانها به کسی رحم نمی‌کنند و از هیچ‌کس دست برنمی‌دارند. ﴿لایقصرون﴾

﴿۲۰۳﴾ وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِآيَةٍ قَالُواْ لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِن رَّبِّي هَـٰذَا بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و هرگاه آیه‌ای برای آنان نیاوری (و چند روزی تلاوت وحی قطع شود)، می‌گویند: چرا آیه‌ای برنگزیدی؟ بگو: من فقط چیزی را پیروی می‌کنم که از سوی پروردگارم بر من وحی می‌شود. این (قرآن) بصیرت‌هایی از سوی پروردگارتان است و برای کسانی که ایمان آورند، مایه‌ی هدایت و رحمت است.

نکته‌ها:

▣ «اجتباء» از «جبایت»، به معنای جمع کردن آب در حوض است. به حوض نیز «جابیه» می‌گویند. جمع‌آوری خراج و مالیات را هم «جبایت» می‌گویند، سپس به جمع‌آوری چیزهای گزیده شده، «اجتباء» گفته شده است.

و شاید معنای آیه این باشد؛ چرا معجزه‌ای را که از تو درخواست کردیم، برنگزیدی و معجزه‌ی دیگری آوردی و طبق سلیقه‌ی ما عمل نکردی؟!

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «اذا أردتُم عیش السعداء و موت الشهداء و النّجاة یوم الحشرة و

الظلّ یوم الحرور و الهدی یوم الضّلالة فادرسوا القرآن فانّه کلام الرّحمن و حرز من الشیطان و رجحان فی المیزان»،[۱] اگر خواهان زندگی سعادتمند و مرگ شهادت‌گونه و نجات و رهایی از روز گرم و سوزان قیامت می‌باشید، قرآن بیاموزید، زیرا قرآن، کلام خداوند رحمان است و مایه‌ی ایمنی از شیطان و سنگینی میزان در قیامت. در روایت دیگری فرمودند: قرآن، کمال دین شماست، هرکس از قرآن رویگردان شود، جایگاهش آتش است. «**فیه کمال دینکم ما عَدل احدٌ عن القرآن الاّ الی النّار**».[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ آیات قرآن، معجزه و نشانه‌ی حقّانیّت رسالت پیامبر اکرم ﷺ است. ﴿**لم تأتهم بآیة**﴾

۲ـ آیات قرآن، گاهی با فاصله‌ی زمانی طولانی نازل می‌شد. ﴿**و اذا لم تأتهم بآیة**﴾

۳ـ لازم نیست مُبلّغ، هر روز سخن جدیدی ارائه کند، شاید گاهی سکوت لازم باشد. ﴿**لم تأتهم بآیة**﴾

٤ـ کفّار، آیات قرآن را مطالب برگزیده‌ی پیامبر می‌پنداشتند که از این سو و آن سو جمع‌آوری کرده وبه مردم ارائه می‌دهد، نه آنکه وحی‌الهی باشد. ﴿**لولااجتبیتها**﴾

۵ ـ کفّار بهانه‌جو، پیامبر را بـه خـاطر فـاصله افـتادن در نـزول وحـی شـماتت می‌کردند. ﴿**قالوا لولا اجتبیتها**﴾

٦ـ رهبر آسمانی نباید تحت تأثیر بهانه‌گیری‌ها و تقاضاهای نابجا قرار گیرد، بلکه باید پاسخ بهانه‌ها را صریح و قاطع بیان کند. ﴿**قل انّما اتّبع...**﴾

۷ـ پیامبر، تنها از وحی فرمان می‌گیرد، نه آنکه مطالبی را از پیش خود برگزیند و ارائه دهد. ﴿**انّما اتّبع ما یوحی الیّ**﴾

۸ ـ وحی، وسیله‌ی تربیت پیامبر و امّت است و لازمه‌ی ربوبیّت. ﴿**ربیّ، ربّکم**﴾

۹ـ هدایت‌های قرآن، ناب است و ذرّه‌ای با انحراف مخلوط نیست. (بکار بردن

---

۱. بحار، ج ۸۹، ص ۱۷. ۲. کافی، ج ۲، ص ٦۰۰.

کلمه‌ی «هُدی» به جای «هاد»، نشانه‌ی آن است که قرآن یکپارچه هدایت است)

۱۰ـ ارشاد و هدایت باید براساس بصیرت باشد. ﴿بصائر، هُدیً﴾

۱۱ـ قرآن، هم کتاب شناخت و بصیرت فکری است، ﴿بصائر﴾ هم راهنمای ارشاد و حرکت عملی. ﴿هُدی﴾ و نتیجه‌ی پیروی از آن، رحمت و برکت در دو جهان است. ﴿و رحمةٌ﴾

۱۲ـ گرچه قرآن کتاب هدایت برای عموم است، امّا تنها صاحبان ایمان از این هدایت بهره می‌برند و کوردلان که از بصیرت و هدایت الهی دورند، خود را از این رحمت محروم می‌کنند. ﴿هدی و رحمةٌ لقومٍ یؤمنون﴾

﴿۲۰٤﴾ وَ إِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُواْ لَهُ وَ أَنْصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید (تا بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «اِنصات»، به معنای ساکت شدن، برای گوش دادن است.

▣ این آیه می‌گوید: هنگام تلاوت قرآن، از روی ادب سکوت کرده و آیات آن را گوش دهید. البتّه سکوتِ واجب، تنها در زمانی است که امام‌جماعت مشغول خواندن حمد و سوره نماز باشد که باید مأمومین ساکت باشند و در بقیّه موارد مستحب و نشانه‌ی ادب است. اگر فرمان سکوت هم نبود، خرد و ادب اقتضا می‌کرد که در برابر کلام خالق، سکوت کنیم.

▣ حضرت علی علیه‌السلام مشغول نماز خواندن بود که فرد منافقی چندین بار بلندبلند قرآن خواند، در هر بار حضرت سکوت می‌کردند و سپس نماز را ادامه می‌دادند.[۱]

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: قاریان قرآن سه گروه هستند: گروهی قرآن را وسیله‌ی کسب و کار و معاش خود دانسته، خود را بر مردم تحمیل می‌کنند، گروهی تنها قرآن را به زبان دارند و در

---

۱. تفسیر نمونه.

عمل، احکامش را رعایت نمی‌کنند و گروهی که قرآن را تلاوت کرده و دوای درد خود می‌دانند و همواره با آن مأنوسند، خداوند به واسطه‌ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می‌کند و اینان افرادی نادر هستند. «اعزّ من الکبریت الاحمر».[۱]

پیام‌ها:

۱ـ از سوی هرکس که قرآن تلاوت شود، باید سکوت کرده، به آن گوش بسپاریم. ﴿و اذا قُرء القرآن فاستمعوا له﴾ («قُرِء» مجهول آمده است)

۲ـ سکوت و گوش کردن به قرآن، زمینه‌ی برخورداری از رحمت الهی است. ﴿لعلّکم تُرحمون﴾

﴿۲۰۵﴾ وَٱذْكُر رَّبَّكَ فِى نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ ٱلْجَهْرِ مِنَ ٱلْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْغَافِلِينَ

و پروردگارت را از روی خوف وتضرّع، آهسته و آرام در دل خود و در هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، آداب تلاوت قرآن بیان شد و در این آیه، آداب ذکر و دعا بیان شده است و باید با تضرّع و خشوع و بیم و امید همراه باشد.

▣ کلمه‌ی «آصال» جمع «اصیل»، به معنای نزدیک غروب و شامگاهان و کلمه‌ی «غُدوّ» جمع «غدوة»، به طلوع فجر تا طلوع خورشید گفته می‌شود.

▣ بعضی گفته‌اند: مراد از «ذکر» در این آیه، نمازهای واجب پنجگانه است و از ابن‌عباس نقل شده که بر اساس این آیه، امام جماعت باید در نماز صبح و شب قرائتش با صدای بلند باشد به مقداری که مأمومین بشنوند، نه زیادتر از آن.

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران نیز باید پیوسته به یاد خدا باشند، تا چه رسد به دیگران. ﴿**واذکر ربّك**﴾

۲ـ قرآن، علاوه بر ذکر زبانی، ذکر قلبی و درونی را هم می‌ستاید. ﴿**فی نفسك**﴾

۳ـ یاد خدا وقتی غفلت‌زدایی می‌کند که بدون تظاهر و سر وصدا باشد، وگرنه خودش نوعی سرگرمی و غفلت می‌شود. ﴿**تضرّعاً و خیفةً و دون‌الجهر**﴾

٤ـ ربوبیّت خداوند دائمی است، پس سزاوار است که یاد او هم پیوسته باشد. ﴿**واذکر ربّك... بالغدوّ و الاصال**﴾

۵ ـ آن ذکر و یادی بیمه کننده‌ی انسان است که عاشقانه و سوزناک و پیوسته و در هر صبح و شام باشد. ﴿**تضرّعاً... بالغدوّ و الاصال**﴾

٦ـ در آغاز هر روز و هنگام شروع به کار و تصمیم‌گیری و در پایان هر روز و هنگام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری باید به یاد خدا بود. ﴿**بالغدوّ و الاصال**﴾

۷ـ آنان که هر صبح و شام، خدا را یاد نمی‌کنند، از غافلانند. ﴿**واذکر... ولاتکن من الغافلین**﴾

﴿۲۰٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ

همانا کسانی که مقرّبان درگاه پروردگارت هستند، از پرستش او سر باز نمی‌زنند، او را تسبیح می‌گویند و برای او سجده می‌کنند.

نکتـه‌ها:

▣ «**الّذین عند ربّك**»، یعنی مقرّبان درگاه خداوند، هم شامل فرشتگان می‌شود، هم بندگان وارسته‌ای که خود را در محضر خدا می‌بینند.

▣ هنگام تلاوت و شنیدن آیه‌ی فوق، سجده مستحبّ است.[۱] در مورد پانزده آیه‌ی قرآن

---

۱. تفسیر نمونه.

سجده وارد شده است. چهار مورد واجب آن عبارتست از: آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی سجده، ۳۷ فصّلت، ۶۲ نجم و ۱۹ علق و در یازده آیه سجده مستحب است، آیات ۲۰۶ اعراف، ۱۵ رعد، ۴۸نحل، ۱۰۷ اسراء، ۵۸ مریم، ۱۸ و ۷۷ حج، ۶۰ فرقان، ۲۵ نمل، ۲۴ ص و ۲۱ انشقاق.

پیام‌ها:

۱ـ با عبادت، خود را همرنگ و هماهنگ فرشتگان سازیم. ﴿**واذکر ربّك...انّ الّذین عند ربّك...**﴾

۲ـ مستکبر، به مقام قرب الهی نمی‌رسد، ﴿**الّذین عند ربّك لایستکبرون**﴾ و مقرّبان الهی، متواضع و فروتن بوده و تکبّر نمی‌ورزند.

۳ـ ذکر خدا، نمونه‌ی روشن عبادت است. ﴿**واذکر ربّك... لایستکبرون عن عبادته**﴾

٤ـ غفلت از خداوند، بر اثر خودبزرگ‌بینی و استکبار است. ﴿**لا تکن من الغافلین انّ الّذین عند ربّك لا یستکبرون**﴾

۵ ـ راه قرب به خداوند، فروتنی، عبادت و سجده‌ی خالصانه است. ﴿**عند ربّك لایستکبرون... و له یسجدون**﴾

٦ـ سجده، اختصاص به خداوند دارد و مقرّبان این را باور دارند. ﴿**له یسجدون**﴾ (مقدّم شدن «**له**» بر «**یسجدون**»، نشانه‌ی اختصاص است)

۷ـ به عبادت خود مغرور نشویم، چون خداوند فرشتگانی دارد که پیوسته در حال عبادت‌اند. ﴿**انّ الّذین عند ربّك.... یسبّحونه و له یسجدون**﴾

۸ ـ باید روحیّه‌ی استکبار را کنار گذاشت، سپس خدا را تسبیح گفت و به سجده افتاد. ﴿**لایستکبرون، یسبّحونه، یسجدون**﴾

«**الحمدلِلّه رَبِّ العالمین**»

انفال

سوره: ۸

جزء: ۹ـ۱۰

آیات: ۷۵

سیمای سوره‌ی انفال

این سوره هفتاد وپنج آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

این سوره به دلیل کلمه‌ی «انفال» که در آغاز آن آمده، همچنین به دلیل بیان کردن احکام انفال و ثروت‌های عمومی، به «انفال» نامگذاری شده است.

نام دیگر این سوره، «بدر» است، زیرا بیشتر آیاتش پیرامون جنگ بدر است اوّلین نبرد مسلمانان با مشرکان می‌باشد و مسلمانان از امدادهای الهی و نصرت خدا برخوردار شدند.

همچنین در این سوره، ویژگی‌های سپاه حقّ و باطل نیز بیان شده است و درسهایی از تاریخ پیامبر اسلام و چگونگی رفتار آن حضرت با مسلمانان و مسائلی همچون انفال، بیت‌المال، احکام جهاد، غنائم، اسیران و خمس و چگونگی تقسیم آن، ماجرای هجرت و لیلة‌المبیت، صفات مؤمنان واقعی، جلوگیری از اختلاف و تفرقه و... بیان شده است.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿١﴾ يَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَ أَصْلِحُواْ ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

(ای پیامبر!) از تو درباره‌ی انفال (غنائم جنگی و اموال عمومی) می‌پرسند (که از آن کیست؟) بگو: انفال، از آنِ خدا و پیامبر است. پس، از خداوند پروا کنید و (روابط) میان خودتان را اصلاح کنید و اگر ایمان دارید، از خـدا و رسولش اطاعت کنید.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن حدود ۱۳۰ بار واژه‌ی سؤال و مشتقّات آن، از جمله ۱۵ بار عبارت ﴿**یسئلونك**﴾ آمده است.

▣ «**انفال**» جمع «**نَفل**»، به معنای زیاده و عطیّه است. چنانکه به زیادتر از نمازهای واجب، نافله گفته می‌شود و عطای فرزند به حضرت ابراهیم «نافله» به حسـاب آمـده است. ﴿**و وهبنا له اسحاق و یعقوب نافلة**﴾[1]

▣ در روایات و کتب فقهی، منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی، غنائم جنگی، اموال بی‌صاحب مثل: زمینی که صاحبش آن را رها کرده، اموال مردگان بی‌وارث، جنگل‌ها، درّه‌ها، نیزارها،

---

١. انبیاء، ٧٢.

زمین‌های موات، معادن و... از انفال شمرده شده‌اند.[۱]

▣ چون قبل از اسلام، نحوه‌ی توزیع غنائم بر اساس تبعیضات بود، پس از جنگ بدر که اوّلین جنگ مسلمانان و همراه با غنائم بسیار بود، در این‌که غنائم را چه باید کرد و به چه کسانی می‌رسد و چه کسانی اولویّت دارند، نظرهای مختلفی وجود داشت. سرانجام با سؤال و درخواست مردم از پیامبر اکرم ﷺ خود آن حضرت به تقسیم غنائم پرداخت و بطور عادلانه و یکسان میان مردم تقسیم کرد تا تبعیضات موهوم دوره‌ی جاهلی را از میان برداشته و از مستضعفان حمایت کند، هر چند برخی، از این برابری رنجیدند.[۲]

▣ گرچه آیات این سوره درباره‌ی جنگ بدر است و این آیه نیز بیشتر نظر به غنائم جنگی دارد، ولی اختصاص به آن ندارد.[۳]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «انفال به چند سهم تقسیم می‌شود که یکی از سهام برای خداوند است، سهم خداوند از انفال، زیر نظر رسول خدا مصرف می‌شود».[٤]

▣ پاداش اصلاح و آشتی میان مردم، از یک سال نماز و روزه‌ی مستحبّی هم بیشتر است.[٥] امام صادق علیه‌السلام به شاگرد خود مفضّل فرمود: «اگر میان دو نفر از طرفداران ما نزاعی درگرفت، از مال من خرج کن و میان آنان آشتی بده».[٦]

▣ در اسلام، تقویت و تحکیم پیوندها و از بین بردن اسباب تفرقه و نفاق به قدری اهمیّت دارد که در بعضی مراحل نه تنها اصلاح ذات البین واجب است، بلکه از سهم امام نیز می‌توان برای آن استفاده کرد.[۷]

پیام‌ها:

۱ـ سؤال مردم درباره‌ی انفال و پاسخ پیامبر ﷺ به آنان، نشان‌دهنده‌ی دخالت اسلام در شئون اقتصادی جامعه است. ﴿یسئلونك...﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین؛ بحار، ج ۹۳، ص ۲۰۵ وکافی، ج ۱،ص ۵۳۹.
۲. تفسیر نمونه؛ فروغ ابدیّت، ج ۱، ص ٤۲۳. ۳. تفاسیر المیزان و نمونه.
٤. تفسیر نمونه. ٥. تفسیر اطیب‌البیان. ٦. کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.
۷. تفسیر نمونه.

۲ـ مرجع بیان احکام و مسائل اقتصادی، رهبر الهی است. ﴿**یسئلونك عن الانفال قل...**﴾

۳ـ هدف از جهاد در اسلام، پیروزی حقّ بر باطل است. غنائم، مسأله‌ی فرعی و اضافی است. («**انفال**»، به معنای «زیاده» است.)

٤ـ حکومت اسلامی پشتوانه‌ی اقتصادی می‌خواهد و انفال، پشتوانه‌ی نظام اسلامی است. ﴿**الانفال للّه والرسول**﴾

٥ ـ اسلام برای منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی نیز قانون دارد. ﴿**الانفال للّه و الرسول**﴾

٦ـ تمام مصارف رسول‌اللّه، در راستای اهداف الهی است. ﴿**للّه والرسول**﴾

۷ـ حفظ اموال عمومی، پاکی و پروا لازم دارد. ﴿**فاتّقوا اللّه**﴾ (زیرا بیت‌المال و اموال عمومی، می‌تواند بستری برای سوءاستفاده باشد.)

۸ـ کسی که قصد اصلاح دارد، باید خودش اهل تقوا باشد. ﴿**فاتّقوا اللّه و أصلحوا**﴾

۹ـ حفظ وحدت واصلاح میان مردم، بر همگان لازم است. ﴿**أصلحوا ذات بینکم**﴾

۱۰ـ مؤمن باید در میدان‌های اخلاق، جامعه و سیاست، به دستورات الهی عمل کند تا مشروعیّت داشته وبه موفقیّت برسد. ﴿**فاتّقوا اللّه و اصلحوا ذات بینکم و أطیعوا اللّه و رسوله**﴾

۱۱ـ ایمان تنها در قلب نیست، بلکه جلوه‌ی خارجی و اطاعت عملی هم می‌خواهد. ﴿**أطیعوا... ان کنتم مؤمنین**﴾

۱۲ـ ممکن است کسانی در آزمایش جانفشانی و حضور در جبهه قبول شوند، ولی در آزمایش مالی و تقسیم غنائم و انفال مردود گردند. ﴿**ان کنتم مؤمنین**﴾

۱۳ـ جبهه رفتن به تنهایی نشانه‌ی ایمان کامل نیست، طمع نداشتن به غنائم، حفظ اخوّت و تسلیم بودن در برابر رهبری هم لازم است. (کلّ آیه)

﴿۲﴾ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُـلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهـایشان (از عظمت او) لرزان شود و هرگاه آیات خدا بر آنان تلاوت شود، ایمانشان را می‌افزاید و تنها برپروردگارشان توکّل می‌کنند.

﴿۳﴾ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

آنان که نماز را برپا می‌دارند و از آنـچه بـه ایشـان روزی داده‌ایـم، (بـه محرومان) انفاق می‌کنند.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند در دومین آیه‌ی این سوره می‌فرماید: ﴿اذا ذُکِر اللّه وَجلَت قلوبهم﴾، یاد خداوند دلهای مؤمنان را مضطرب می‌کند، ولی در جای دیگر می‌فرماید: ﴿ألا بذکر اللّـه تَـطمئنّ القلوب﴾[۱]، با یاد خداوند دلها آرام می‌گیرد. این دو آیه با هم منافاتی ندارد، زیرا در یک جا ترس از عظمت خداوند است. و در جای دیگر اطمینان داشتن به خداوند.

چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿اللّه نَزّل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی تَقشَعِرّ منه جلود الّذین یَخشون ربّهم ثمّ تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر اللّه﴾[۲] کسانی که از خداونـد خشیت دارند و با خواندن یا شنیدن قرآن پوست بدنشان می‌لرزد، پس از مدّتی آرام شده، دلهایشان نرم می‌شود.

آری، یاد قهر و عقاب الهی دل مؤمن را می‌لرزاند و با یاد لطـف و مـهر الهـی، دلش آرام می‌گیرد، همچون کودکی که از والدین خود، هم می‌ترسد و هم به آنان دلگرم است.

▣ «وَجل»، به حالت اضطراب[۳] و خوف و ترس انسان گفته می‌شود که گاهی به خاطر درک مسئولیّت‌ها و احتمال عدم انجام وظایف است و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و هیبت

---

۱. رعد، ۲۸. ۲. زمر، ۲۳. ۳. التحقیق فی کلمات القرآن.

الهی است. لذا در قرآن می‌خوانیم: ﴿**انّما یَخشَی اللّه من عباده العلماء**﴾[۱]، تنها بندگان عالم و آگاه، از خداوند خشیت دارند.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ آنکه با شنیدن ندای اذان و آیات الهی بی‌تفاوت باشد، باید در کمال ایمان خود شک کند. ﴿**انّما المؤمنون اذا ذُکر اللّه وَجِلَت**﴾

۲ـ ذکر خدا از سوی هرکس که باشد، در مؤمن اثر می‌گذارد. ﴿**اذا ذُکر اللّه وَجِلَت**﴾

۳ـ ایمان، با عشق و خشیت درونی همراه است. ﴿**المؤمنون... وَجِلت قلوبهم**﴾

٤ـ ایمان، مراتب ودرجاتی دارد وقابل کاهش وافزایش است. ﴿**زادتهم ایماناً**﴾

۵ ـ ترسی که ریشه در جهل داشته باشد بد است، ولی ترسی که از معرفت سرچشمه بگیرد پسندیده است. ﴿**المؤمنون ... وجلت**﴾

٦ـ هر آیه‌ی قرآن، حجّت و دلیل و نوری است که می‌تواند بر ایمان بیافزاید. ﴿**اذا تلیت... زادتهم ایماناً**﴾

۷ـ مؤمن، میان بیم و امید است. ﴿**المؤمنون، وجلت قلوبهم، یتوکّلون**﴾

۸ ـ کسی که تنها خداوند را ربّ خود می‌داند، به او توکّل می‌کند. ﴿**علی ربّهم یتوکّلون**﴾

۹ـ نشانه‌ی ایمان کامل آن است که دل مؤمن با یاد خدا خشیت پیدا کند، ﴿**وَجِلَت قلوبُهم**﴾، با تلاوت و یادآوری آیات الهی، بر ایمانش افزوده شود، ﴿**زادتهم ایماناً**﴾ و توکّل بر خدا کرده، ﴿**یتوکّلون**﴾ نماز را به پا دارد، ﴿**یقیمون**﴾ و به دیگران نیز کمک می‌رساند. ﴿**ینفقون**﴾

۱۰ـ رفتار هرکس، برخاسته از انگیزه‌ها، دیدگاه‌ها و اعتقادات اوست. ﴿**انّما المؤمنون... یقیمون... ینفقون**﴾

۱۱ـ اسلام، انفاق بخشی از مال و دارایی را لازم دانسته است، نه تمام آن را. ﴿**ممّا**

---

۱. فاطر، ۲۸. ۲. تفسیر نمونه.

رزقناهم ینفقون ﴾ (یکی از معانی «مِن»، تبعیض است)

۱۲ـ نماز و انفاق شخص مؤمن مقطعی نیست؛ بلکه مستمرّ ودائمی است. ﴿یقیمون... ینفقون ﴾

۱۳ـ انفاق، باید از مال حلال و روزی الهی باشد. ﴿ممّا رزقناهم ینفقون ﴾ (چون رزق را به خدا نسبت داده است و خداوند رزق حرام نمی‌دهد)

۱٤ـ مؤمن، دارایی خود را بخشش الهی می‌داند، نه محصول دست رنج خویش و این عقیده، گذشت و انفاق را بر او آسان می‌کند. ﴿ممّا رزقناهم ینفقون ﴾

﴿٤﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ هُـمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ

آنان همان مؤمنان حقیقی هستند، برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزیِ سخاوتمندانه و نیکو است.

نکته‌ها:

▣ «رزق کریم»، به معنای رزق و روزی دائمی، بی‌منّت، وسیع و خالص است.

پیام‌ها:

۱ـ ایمان آنگاه کامل است که همراه با خوف الهی، توکّل، نماز وانفاق باشد. آری، ایمان به شعار نیست، به عمل است. ﴿اولئك هم المؤمنون حقّاً ﴾

۲ـ رمز دریافت درجات الهی، نماز و انفاق است. ﴿یقیمون... ینفقون، لهم درجات ﴾ (یک عمر، برای گرفتن درجه دنیوی می‌کوشیم، ولی از درجات الهی غافلیم!)

۳ـ درجاتی که خداوند عطا می‌کند، برای بشر دنیوی ناشناخته و بسیار مهم است. (کلمه‌ی «درجات»، نکره آمده است)

٤ـ چون ایمان مردم قابل کم و زیاد شدن است، درجات الهی هم افزایش یا کاهش می‌یابد. ﴿زادتهم ایماناً... لهم درجات ﴾

۵ ـ درجات الهی، منحصر در بهشت نیست، در همین دنیا و در برزخ هم وجود دارد. («عند ربّهم» مطلق آمده است)

٦ـ حتّی مؤمنان حقیقی نیز در معرض لغزش بوده و نیازمند مغفرت الهی می‌باشند. ﴿المؤمنون حقّاً لهم ... مغفرة﴾

۷ـ تنها ایمان حقیقی، زمینه‌ی رسیدن انسان به جایگاه ویژه و دریافت مغفرت و نعمت‌های ویژه‌ی خداوند است. ﴿المؤمنون... عند ربّهم و مغفرة و رزق کریم﴾

﴿۵﴾ كَمَآ أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيْتِكَ بِٱلْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقاً مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ

(ناخشنودی بعضی مسلمانان از تقسیم غنائم) همانند آن (زمانی) است که پروردگارت تو را (برای جنگ بدر،) از خانه‌ات به حقّ خارج کرد، در حالی که گروهی از مؤمنان (از حضور در جنگ) ناخشنود بودند.

نکته‌ها:

▣ همان‌گونه که به خاطر کمی نفرات و امکانات، جهاد در جمگ بدر برای بعضی دشوار و سنگین بود، اکنون نیز تقسیم غنائم برای بعضی سنگین است، امّا این ناخوشایندی‌ها، تازگی ندارد و می‌گذرد. پیامبر خدا باید به فکر مصلحت واقعی و انجام فرمان خدا باشد وگرنه کراهت و ناخوشایندی این و آن همیشه هست.

پیام‌ها:

۱ـ خروج پیامبر ﷺ از مدینه برای جنگ بدر، به فرمان خدا و به تدبیر ایشان بود. ﴿أخرجك ربّك﴾

۲ـ حرکت در مسیر جنگ و جهاد، عامل رشد و تربیت است. ﴿اخرجك ربّك﴾

۳ـ در جبهه‌ها، نقش اصلی با رهبر و فرماندهی است. (گرچه برای جهاد، عدّه‌ای خارج شدند، ولی آیه حضور پیامبر خدا را مطرح می‌کند.) ﴿أخرجك ربّك﴾

٤ـ مدینه، خانه‌ی پیامبراکرم ﷺ است. (خانه‌ی هر کس، آنجاست که در آن سکونت و یا موقعیّت پیدا می‌کند، نه فقط زادگاه او.) ﴿بیتك﴾

٥ ـ دستورات آسمانی برپایه‌ی حقّ و برای رسیدن به حقّ است. ﴿اخرجك... بالحقّ﴾

٦ـ کراهت و ناخوشایندی از جهاد، اگر همراه با نافرمانی و تمرّد نباشد و ضربه‌ای به اطاعت نزند، به اصل ایمان لطمه نمی‌زند. ﴿من المؤمنین لکارهون﴾

۷ـ در مسائل اجتماعی و مالی، وجود مخالف و ناراضی طبیعی است، هر چند در جامعه‌ی ایمانی، شخصی همچون پیامبر اکرم ﷺ مسئول آن باشد. ﴿فریقاً من المؤمنین لکارهون﴾

﴿٦﴾ يُجَادِلُونَكَ فِي ٱلْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى ٱلْمَوْتِ وَ هُمْ يَنظُرُونَ

آنان درباره‌ی حقّ (بودنِ جنگ بدر)، پس از آنکه روشن شده بود، با تو مجادله می‌کنند. (چنان ترسیده‌اند که) گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و (نابودی خود را) می‌نگرند.

نکته‌ها:

▣ جدال گروهی از مسلمانان با پیامبر ﷺ، در مسیر جنگ بدر، بر سر این بود که امکانات و نفرات کافی ندارند و تنها برای تصاحب اموال تجّار قریش خارج شده‌اند، نه برای جنگ با لشکر قریش و با این‌که این واقعیّت را می‌دانستند که فرمان خداوند است، ولی از اعتراض خود دست‌بردار نبودند؛ البتّه بعضی هم مانند مقداد می‌گفتند: ما مثل اصحاب موسی علیه‌السلام نمی‌نشینیم که بگوییم: شما بروید بجنگید! بلکه اهل جنگیم و هر چه فرمان دهی می‌پذیریم. ولی بعضی از روی ترس و این‌که آمادگی جنگ ندارند، با رسول خدا ﷺ مجادله می‌کردند و حرکت به سوی جهاد و جنگ بدر را به منزله‌ی حرکت به سوی مرگ می‌پنداشتند. ولی حوادث پس از آن و پیروزی در جنگ نشان داد که آنان اشتباه می‌کرده‌اند.

▣ جدال و گفتگویی که برای انکار حقّ باشد مطرود است و آن اقسامی دارد:
الف: گاهی پس از روشن شدن حقّ است. ﴿یجادلونك فی الحقّ بعد ما تبیّن﴾
ب: گاهی از روی علم و آگاهی نیست. ﴿فلم تحاجّون فیما لیس لکم به علم﴾[۱]
ج: گاهی برای از بین بردن حقّ است. ﴿و یجادل الّذین کفروا بالباطل لیدحضوا به الحقّ﴾[۲]
البتّه گاهی بحث و مجادله برای روشن شدن حقّ است که باید به نیکوترین شکل صورت گیرد. ﴿و جادلهم بالّتی هی احسن﴾[۳]

پیام‌ها:

۱ـ بعضی یاران پیامبر ﷺ مطیع امر آن حضرت نبودند. ﴿یجادلونك﴾
۲ـ افراد تن‌پرور و ترسو، برای گریز از فرمان حقّ و جهاد، همیشه دست به جدال و توجیه زده و بهانه‌جویی می‌کنند. ﴿یجادلونك فی الحقّ﴾
۳ـ اگر روحیّه‌ها و انگیزه‌ها سالم نباشد، دانستن حقّ به تنهایی کارساز نیست. ﴿بعد ما تبیّن﴾
٤ـ گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که با شناخت حقّ، باز مخالفت می‌کند. ﴿یجادلونك فی الحقّ بعد ما تبیّن﴾
۵ ـ حرکت سربازان ضعیف الایمان و بی‌روحیه به جنگ و جهاد، بسیار دشوار و همراه با ترس و دلهره‌ی فراوان است. ﴿یُساقون الی الموت﴾

﴿۷﴾ وَإِذْ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحْدَى ٱلطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ ٱلشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَافِرِينَ

و (به یاد آورید) زمانی که خداوند شما را وعده می‌داد که یکی از دو گروه (کاروان تجارتی یا لشکر مسلح دشمن،) از آنِ شما خواهد بود، و شما (به خاطر راحت‌طلبی

۱. آل‌عمران، ٦٦. ۲. کهف، ٥٦. ۳. نحل، ۱۲۵.

و منافع مادّی) دوست داشتید گروه غیر مسلّح (کاروان تجارتی) در اختیارتان قرار گیرد. در حالی که خداوند می‌خواهد حقّ را با کلمات (و سنّت‌های) خویش استوار ساخته و ریشه‌ی کفّار را برکند. (از این رو شما را با تعداد کم و نداشتن آمادگی جنگی در بدر با لشکر قریش درگیر و سرانجام پیروز ساخت.)

نکته‌ها:

▣ «شوکة» از «شوك»، به معنای خار و سرنیزه، و سمبل «گروه مسلّح» است. مراد از «**غیر ذات الشوکة**»، در اینجا همان کاروان تجاری غیر مسلّح می‌باشد.

▣ مراد از «**کلمات حقّ**»، سنّت‌ها، اوامر الهی و اولیای الهی می‌باشد. کلمه‌ی «**دابر**»، به معنای عقب و دنباله‌ی چیزی می‌باشد و «**یقطع دابر**»، کنایه از ریشه‌کن ساختن است.

▣ در ماه رمضان، سال دوم هجری، به پیامبر ﷺ اطلاع دادند که ابوسفیان در رأس یک کاروان تجاری بسیار مهم در راه رسیدن به مدینه می‌باشد. آن حضرت برای تضعیف قدرت کافران و جبران اموالی که کفّار مکّه از مسلمانان مهاجر مصادره کرده بودند، به همراه ۳۱۳ نفر آماده‌ی حمله به آن کاروان تجاری شدند. ابوسفیان سردسته کاروان، پس از با خبر شدن از این تصمیم، کفّار مکّه را خبردار کرد و کاروان را از بیراهه، راهی مکّه کرد.

از آنجا که بسیاری از مشرکان مکّه در آن کاروان سهمی داشتند وهمچنین با زور وتهدید آنان، حدود هزار نفر به سرعت بسیج شدند و به همراه بزرگان و سرشناسان مکّه و با ساز و برگ کامل نظامی به فرماندهی ابوجهل، برای دفاع از گروه چهل نفری تجّار حرکت کردند. روز هفدهم ماه رمضان، در بیابانی بین مکّه و مدینه، سه گروه حاضر بودند: مسلمانان، سپاه کفر و کاروان تجاری کفّار.

پیامبر پس از اطلاع از حرکت سپاه دشمن، با یاران و اصحاب مشورت کرد، آیا به تعقیب کاروان تجاری بپردازند و یا آنکه با سپاه کفر مقابله کنند؟ نظرهای متعدّدی بیان شد، ولی سرانجام تصمیم گرفتند با سپاه کفر مقابله کنند. با آنکه مسلمانان ساز و برگ نظامی چندانی نداشتند و به قصد جنگ ودرگیری مسلحانه بیرون نیامده بودند و تعداد کفّار سه برابر آنان بود، ولی عاقبت با امدادهای غیبی خداوند، بر دشمن پیروز شدند. در این جنگ، ابوجهل و

هفتاد کافر دیگر کشته شدند که بیشتر کشته‌شدگان به دست علی‌علیه‌السلام بود و هفتاد نفر اسیر گشتند، در حالی که تنها چهارده نفر از سپاه اسلام به شهادت رسیدند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ یادآوری امدادهای الهی، لازم و عامل تقویت ایمان است. ﴿**واذ**﴾

۲ـ پیروزی، تنها با تعداد نفرات و تجهیزات جنگی نیست، عامل عمده، اراده‌ی خداوند است. ﴿**یرید اللّه**﴾ آری، اراده خدا، غالب بر عوامل طبیعی است.

۳ـ گاهی اراده‌ی الهی، به دست مؤمنان انجام می‌شود. ﴿**یرید اللّه**﴾

٤ـ طبع انسان، راحت‌طلب است. ﴿**تَوَدّون أن غیر ذات الشوکة تکون لکم**﴾ (به خاطر سختی و مشکلات، برنامه‌های اساسی و اصولی را فدای مسائل ساده و غیر اصولی نکنیم.)

۵ ـ احقاق حقّ، به وسیله‌ی کلمات الهی، (اولیا، سنن، قوانین، اوامر، فداکاری، جهاد و عمل به دستورات الهی) است. ﴿**یحقّ الحقّ بکلماته**﴾

٦ـ پیروزی حقّ بر باطل، بالاتر از درآمد اقتصادی است. ﴿**تَوَدّون أنّ غیر ذات الشوکة تکون لکم... یرید اللّه أن یحقّ الحقّ بکلماته**﴾

۷ـ پیروزی نهایی، با عزّت حقّ و ذلّت باطل خواهد بود. ﴿**یرید اللّه ان یحقّ الحقّ... و یقطع دابر الکافرین**﴾

۸ ـ هدف جهاد اسلامی، احقاق حقّ و انهدام باطل است، نه کشورگشایی و اشغال سرزمین. ﴿**أن یحقّ الحقّ بکلماته و یقطع دابر الکافرین**﴾

﴿۸﴾ لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ وَيُبْطِلَ ٱلْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ

تا (خدا) حقّ را استوار وباطل را نابود سازد، هرچند مجرمان خوش نداشته باشند.

---

۱. تفسیر المیزان.

نکته‌ها:

▣ این آیه، به پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان دلداری می‌دهد که سرانجام حقّ پیروز و باطل نابود می‌شود.

▣ بعضی از روایات، مصداق روشن این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام دانسته‌اند،[۱] که با قیام آن حضرت، سلطه‌ی باطل برطرف شده وحکومت حقّ وعدل بر جهان حاکم می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ وعده‌های الهی به خاطر منافع شخصی و مادّی افراد نیست، بلکه برای تحقّق حقّ و محو باطل است. ﴿**لیحقّ الحقّ**﴾

۲ـ حقّ، ماندنی وپابرجاست، وباطل، فانی ورفتنی است. ﴿**لیحقّ‌الحقّ ویبطل‌الباطل**﴾

۳ـ ترسی از عصبانیّت و ناخوشایندی دشمن کافر و مجرمان نداشته باشیم، خداوند اراده‌ی خود را محقّق خواهد ساخت. ﴿**ولو کره المجرمون**﴾

﴿۹﴾ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلآئِكَةِ مُرْدِفِينَ

(به یاد آورید) زمانی که (در جنگ بدر) از پروردگارتان فریادرسی می‌طلبیدید، پس او دعا و خواسته‌ی شما را اجابت کرد (و فرمود:) من یاری‌دهنده شما با فرستادن هزارفرشته‌ی پیاپی هستم.

نکته‌ها:

▣ «مُردف» از «اِرداف»، به معنای ردیف و پشت سر هم قرار گرفتن است، یعنی نزول فرشتگان امدادگر پیاپی و ادامه‌دار است. در آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی آل‌عمران، از سه هزار فرشته‌ی یاری کننده یاد شده ﴿ثلاثة‌آلاف﴾ و در آیه‌ی بعد، سخن از پنج هزار فرشته‌ی

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

نشاندار است. این اختلاف رقم‌ها شاید به میزان مقاومت آنان بوده است. یعنی هر چه مقاومت مسلمانان بیشتر می‌شد، امداد غیبی خداوند نیز بیشتر می‌شد. بنابراین «مردفین» یعنی این هزار فرشته، فرشتگان دیگری را در پی دارند.

▣ با توجّه به آیه‌ی بعد، فرشتگان تنها برای دلگرمی و تقویت روحیّه‌ی مؤمنان نازل شدند و وارد جنگ و نبرد با دشمن نشدند و گرنه دیگر فضیلتی برای مجاهدان بدر نمی‌بود، علاوه بر آنکه نحوه‌ی کشته‌شدن هریک از کفّار و اسامی قاتلان آنان نیز در تاریخ آمده است.[۱]

▣ در جنگ بدر، تعداد مسلمانان یک سوم کفّار و ساز و برگ نظامی آنان هم بسیار اندک بود، و به فرموده حضرت علی علیه‌السلام، تنها سواره‌ی آنان مقداد بود،[۲] همچنین آنان آمادگی روحی هم برای جنگ نداشتند. هنگامی که جمعیّت کفّار و تجهیزات آنان را دیدند، وحشت‌زده و مضطرب شدند و به خدا پناه آوردند، پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز دست به دعا برداشت و فرمود: «**اللّهم انجز لی ما وعدتنی، اللّهم ان تهلک هذه العصابة لا تُعبَد فی الارض**»[۳] خدایا! آنچه را وعده داده‌ای محقّق‌ساز، خدایا! اگر این گروه مسلمانان کشته شوند، پرستش تو از زمین برچیده می‌شود. خداوند نیز با نمایاندن امدادهای غیبی خود، دعای آنان را مستجاب کرد و آنان با دلگرمی به مبارزه پرداختند و سرانجام پیروز شدند.

به دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، تمام کشته‌شدگان کفّار را درون چاهی ریختند و آنگاه حضرت بر سر چاه آمده و تک تک آنان را به اسم صدا زده و فرمودند:«آیا شما وعده‌ی پروردگارتان را حقّ یافتید؟! شما بد مردمانی بودید، زیرا پیامبرتان را تکذیب کردید و مرا از خانه و کاشانه‌ام بیرون نمودید و با من به جنگ پرداختید، امّا دیگران مرا تصدیق کرده و در میان خود جای دادند و به یاری‌ام پرداختند! اصحاب گفتند: مگر آنان می‌شنوند؟ حضرت فرمود: شما شنواتر از آنان نیستید، ولی آنان نمی‌توانند جواب بدهند. آنگاه روبه جسد ابوجهل کرد و فرمود: این از فرعون گستاخ‌تر بود، زیرا فرعون هنگامی که هلاکت را قطعی دید، موحّد شد، امّا او تا آخرین لحظه دست از بت‌پرستی برنداشت».[٤]

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر فرقان. ۳. تفسیر کنزالدقائق.
٤. تفاسیر المیزان، نمونه و فرقان.

پیـام‌ها:

۱ـ نعمت‌ها و امدادهای الهی را در روزهای سخت را فراموش نکنیم، چرا که یاد نعمت‌های الهی، روحیّه‌ی شکر و شجاعت را در انسان بالا می‌برد. ﴿اذ﴾

۲ـ خداوند، بدون دعا هم می‌تواند عطا کند، ولی دعا، یکی از راههای تربیت الهی است. ﴿اذ تستغیثون ربّکم﴾

۳ـ دعا همراه با حضور در جبهه مؤثّر است و دعای رزمندگان مستجاب می‌شود. ﴿تستغیثون... فاستجاب﴾

٤ـ دعا، کلید استجابت است. ﴿تستغیثون... فاستجاب﴾

۵ ـ فرشتگان، گاهی در زندگی انسان‌ها تأثیرگذار و مـؤثّرند. ﴿ممدّکم بألف من الملائکة﴾

٦ـ امدادهای غیبی وقتی تحقّق پیدا می‌کند که آنچه را خداوند در ظاهر به ما داده است، به کار گرفته باشیم. ﴿ممدّکم﴾

﴿۱۰﴾ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و خداوند، آن (پیروزی و نزول فرشتگان) را جز برای بشارت و اینکه دلهایتان با آنان آرامش یابد قرار نداد و نصرت و پیروزی، جز از سوی خدا نیست، (به قدرت خود و امداد فرشته هم تکیه نکنید.) همانا خداوند، شکست‌ناپذیر حکیم است.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن بارها نزول فرشتگان امدادگر برای یاری مؤمنان مطرح شده است. حتّی هنگام جان دادن هم خداوند فرشتگان را می‌فرستد تا بـا القـای حـقّ، مـؤمن را از وسـوسه‌های شیطان حفظ کند.[۱]

---

۱. فصّلت، ۳۰.

در جنگ بدر نیز فرشتگان، برای روحیّه دادن به مؤمنان آمدند و جنگ و برخوردی با دشمن نداشتند، زیرا در تاریخ روشن است که چه کسی به دست چه کسی کشته شد و بیشترین کشته‌های کافران در آن جنگ، به شمشیر حضرت علی علیه السلام بود.

▣ در هستی دو نوع القا وجود دارد:

یکی از سوی فرشتگان خدا که آرامش را القا می‌کنند. ﴿**اذ یوحی ربّك الی الملائکة أنّی معکم فثبّتوا الّذین آمنوا سألقی فی قلوب الّذین کفروا الرُّعب**﴾[۱] خداوند به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما مؤمنان را پایدار و ثابت قدم سازید، من در دل کفّار وحشت خواهم افکند.

یکی هم القای ترس و وحشت که از سوی شیطان انجام می‌شود. ﴿**انّما ذلکم الشیطان یخوّف أولیائه**﴾[۲] سخنان شیطان در هوادارانش تأثیر گذارده و آنان را می‌ترساند.

پیام‌ها:

۱ـ رزمنده باید روحیّه‌ی قوی داشته باشد. ﴿**وماجعله اللّه الاّ بُشری**﴾ از عوامل پیروزی، انگیزه و روحیّه‌ی قوی رزمندگان است.

۲ـ هنگامی که حرکتی صحیح و در خط پیامبر باشد، عنایت خداوند و برطرف شدن عوامل ترس و اضطراب حتمی است. ﴿**وما جعله اللّه الاّ بُشری**﴾

۳ـ پیروزی مؤمنان، تنها به ابتکار، طرح نظامی، سلاح و نفرات آنان و یا به خاطر فرشتگان نیست، بلکه اصل، اراده و خواست خداوند است. ﴿**وما النّصر الاّ من عند اللّه**﴾ چنانکه گاهی به خواست خداوند، گروه اندکی از مؤمنان بر گروه زیادی از دشمنان پیروز می‌شوند. ﴿**کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن اللّه**﴾[۳]

٤ـ امدادهای الهی و یاری‌رساندن به مؤمنان، بر اساس عزّت وحکمت است. ﴿**عزیز حکیم**﴾

---

۱. انفال، ۱۲. ۲. آل‌عمران، ۱۷۵. ۳. بقره، ۲٤۹.

﴿۱۱﴾ إِذْ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ ٱلشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ ٱلْأَقْدَامَ

(به یاد آورید) زمانی که (خداوند) از سوی خود برای آرامش شما، خوابی سبک بر شما مسلّط ساخت واز آسمان بارانی بر شما فرستاد تا شما را با آن پاک کند وپلیدی (وسوسه‌ی) شیطان را از شما بزداید و دلهای شما را محکم و گام‌هایتان را با آن استوار سازد.

نکته‌ها:

▣ «نُعاس»، به ابتدای خواب وخواب سبک و گفته می‌شود، یعنی در حال استراحت آنچنان خواب بر شما مسلّط نشد که دشمن از آن سوء استفاده کرده و بر شما شبیخون بزند.[۱]

▣ لشکر قریش با ساز و برگ جنگی فراوان و آذوقه‌ی کافی و حتّی زنان خواننده برای تقویت روحیّه‌ی جنگ‌جویان، وارد منطقه‌ی بدر شدند و ابتدا چاه‌های آب را در اختیار گرفتند؛ ولی مسلمانان دچار تزلزل بودند. پیامبر که می‌دید یارانش ممکن است شب را به آرامی نخوابند و فردا با جسم و روحی خسته در برابر دشمن قرار گیرند، بشارت داد که فرشتگان الهی به یاری آنان خواهند آمد و آنها را دلداری داد به طوری که شب را به آرامی خوابیدند. از طرف دیگر علاوه بر کمبود آب برای تطهیر و رفع تشنگی، مشکل اساسی منطقه‌ی بدر، وجود شن‌های نرم و روان بود که پا در آن فرو می‌رفت، در آن شب باران بارید و مسلمانان دلگرم شدند و زمین زیر پایشان سفت شد.

البتّه ممکن است مراد از ثبات قدم در آیه، همان استقامت و پایداری باشد، نه محکم‌شدن پاها در زمین باران خورده. هر دو احتمال نیز با هم ممکن است.

▣ مراد از «پاک شدن از پلیدی» ممکن است پاک شدن از وسوسه‌های شیطان و یا پاک شدن از پلیدی جسمانی جنابت باشد، به هر حال باران با توجّه به نیاز شدید مسلمانان،

---

۱. تفسیر نمونه.

همه‌ی این مشکلات را برطرف کرد.[۱]

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: «آب باران بیاشامید که امراض را برطرف می‌کند، آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند».[۲] ﴿**یذهب عنکم رجز الشیطان**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ با اراده و امداد الهی، در برابر دشمن مسلّح و انبوه هم می‌توان آرامش داشته و آرام خوابید، و اگر خدا نخواهد، در بهترین باغ‌ها و شرایط، نه خوابی هست و نه آرامشی. ﴿**اذ یغشّیکم النعاس أمنة منه**﴾

۲ـ گاهی استراحت وخواب سبک در جنگ، نعمت بزرگ الهی است، کـه هـم خستگی را بر طرف می‌کند و هم مجال شبیخون به دشمن نمی‌دهد. ﴿**النّعاس أمنة منه**﴾

۳ـ پاکی ظاهری: ﴿**لیطهّرکم**﴾ و پاکی باطنی: ﴿**یذهب عنکم رجز الشیطان**﴾، هر یک به تنهایی ارزش است، امّا ارزشمندتر وجود هردو با هم می‌باشد.

٤ـ انتظار خداوند از مجاهد مسلمان، پاکی و داشتن روحیّه‌ای بـالا و مـقاوم و ثابت‌قدم بودن است. ﴿**لیطهرّکم... لیربط علی قلوبکم**﴾

﴿۱۲﴾ إِذْ یُوحِی رَبُّكَ إِلَى ٱلْمَلَآئِكَةِ أَنِّی مَـعَكُمْ فَـثَبِّتُواْ ٱلَّـذِینَ آمَـنُواْ سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ ٱلَّذِینَ كَفَرُواْ ٱلرُّعْبَ فَٱضْرِبُواْ فَوْقَ ٱلْأَعْنَاقِ وَ ٱضْرِبُواْ مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ

(به یادآور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به‌زودی در دلهای کافران، رُعب وترس خواهم افکند، پس فرازگردن‌ها را بزنید وهمه‌ی سرانگشتانشان را قلم کنید (وقطع کنید تا نتوانند سلاح بردارند).

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. کافی، ج٦، ص۳۸۷.

نکته‌ها:

▣ «بَنان» جمع «بنانه»، سر انگشت دست و پا، یا انگشتان دست و پا می‌باشد.

▣ ضربه زدن به سر و گردن کفّار یا زدن سر انگشتان دست و پای آنان، توان رزم و اسلحه به دست گرفتن را از آنان می‌گیرد و احتمال دارد بیانگر این باشد که اگر دشمن پیاده است، سر او را هدف بگیرد و اگر سواره است، دست و پای او را هدف قرار دهید.[۱]

▣ شاید مراد از ﴿**فوق الاعناق**﴾، افراد سرشناس و رهبران کفر باشد، مانند: ﴿**فقاتلوا أئمّة الكفر**﴾[۲] که ضربه را بر سران و رهبران دشمن باید وارد کرد.[۳]

▣ از امدادهای الهی در جنگ بدر ایجاد رعب و وحشت در دل لشکریان کفر بود، چنانکه گزارشگران مخفی سپاه اسلام، از اردوگاه دشمن خبر آوردند که دشمن با آن همه امکانات و ساز وبرگ، بسیار ترسیده و بیمناک می‌باشد، امّا در مقابل سپاه کوچک اسلام، با وجود کمی نفرات و امکانات، روحیّه‌ای بسیار عالی داشتند. لذا پیامبر ابتدا به آنان پیشنهاد صلح داد و نماینده‌ای را به میان آنان فرستاد، هرچند عدّه‌ای با این پیشنهاد موافق بودند، ولی ابوجهل آن را نپذیرفت و آتش جنگ شعله‌ور شد.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، ارشاد و حمایت مؤمنان را گاهی از طریق فرشتگان انجام می‌دهد. ﴿**اذ یوحی ربّك الی الملائكة...**﴾

۲ـ فرشتگان از خود قدرتی ندارند، بلکه با حمایت و لطف الهی قدرت می‌یابند. ﴿**اذ یوحی ربّك الی الملائكة انّی معكم فثبّتوا**﴾

۳ـ خداوند، تشویق به استقامت را از طریق فرشتگان قرار داده، ولی ارعاب کافران را به خود نسبت داده است. ﴿**فثبّتوا، سألقی**﴾

٤ـ خداوند بر اهل ایمان، آرامش و سکینه نازل می‌کند و بر کافران دلهره و وحشت مستولی می‌سازد. ﴿**اذ یوحی ربّك... فثبّتوا الّذین آمنوا سألقی فی قلوب الّذین**

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. توبه، ۱۲. ۳. تفسیر فرقان.

کفروا الرعب ﴾

۵ ـ دلها به دست خداوند است، آرامش و اضطراب هم از اوست. ﴿**اذ یوحی ربّك.. فثبّتوا... سألقی... الرعب** ﴾

٦ـ رعب و وحشت، از عوامل شکست کفّار در جنگ بدر بود. ﴿**سألقی فی قلوب الّذین کفروا الرعب** ﴾

۷ـ گرایش‌ها و انگیزه‌های انسان، در سرنوشت او و دریافت رحمت و یا عذاب الهی، تأثیر به سزایی دارد. ﴿**فثبّتوا الّذین آمنوا... فی قلوب الّذین کفروا الرعب** ﴾

۸ ـ قدرت و امکانات، به تنهایی عامل آرامش نیست. (در جنگ بدر، مسلمانان با کمی نفرات، آرامش یافتند، امّا دشمنان فراوان و مجهّز، هراسناک شدند.) ﴿**أمنة منه ـ الرّعب** ﴾

۹ـ از توان رزمی خود در نبرد، بهترین استفاده را ببرید و ضربه‌ها را به جاهای حسّاس وارد آورید. ﴿**فاضربوا فوق الاعناق و اضربوا منهم کلّ بنان** ﴾

﴿۱۳﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَ رَسُولَهُۥ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

آن (حمایت الهی از مؤمنان و فرمان ضربه بر سرها و سرانگشتان دشمن)، به جهت آن بود که آنان در برابر خدا و پیامبرش گردنکشی کردند، و هر کس با خدا و پیامبرش در افتد و مخالفت کند، خداوند دارای کیفری سخت است.

﴿۱٤﴾ ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ ٱلنَّارِ

آن است (کیفر ما در دنیا)، پس بچشید آن را و (بدانید) عذاب دوزخ برای کافران (مهیّا) است.

پیام‌ها:

۱ـ قهر و خشم الهی، نتیجه‌ی سرکشی و طغیان است و بدون دلیل و بی‌حساب نیست. ﴿**ذلك بأنّهم...**﴾

۲ـ مخالفت با رسول خدا، مخالفت با خداوند است. ﴿**شاقّوا اللّه و رسوله**﴾

۳ـ از سنّت‌های خداوند آن است که هر که با حقّ در افتد، نابود شود. ﴿**و مَن یشاقق... فانّ اللّه شدید العقاب**﴾

٤ـ کافران، در دنیا گرفتار انتقام و هلاکت می‌شوند و در آخرت گرفتار عذاب. ﴿**فاضربوا فوق الاعناق ـ للکافرین عذاب النّار**﴾

﴿۱۵﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحْفاً فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلْأَدْبَارَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با (لشگرکشی و) انبوه کافران برخورد کردید، به آنان پشت نکنید و مگریزید.

نکته‌ها:

▣ «**زَحف**»، به معنای غلتیدن و روی زمین کشیدن است، به لشکرکشی و حرکت یک لشکر انبوه هم از این جهت که از دور چنین به نظر می‌رسد که روی زمین می‌غلتند و پیش می‌آیند، زحف گفته می‌شود.

▣ امام رضا علیه‌السلام فرمود: «فرار از جهاد، موجب وهن دین، استخفاف رهبر حقّ، جرأت یافتن دشمن و محو مذهب است».[۱]

▣ در فضائل حضرت علی علیه‌السلام آمده است: «وی در تمام عمر، حتّی یک بار هم از جبهه و جنگ فرار نکرد».[۲] و آن حضرت فرمودند: «پسندیده‌ترین مرگ، شهادت است، سوگند به آن کسی که جان فرزند ابی‌طالب به‌دست اوست، برای من کشته شدن با هزار ضربه‌ی

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفاسیرنمونه‌ونورالثقلین.

شمشیر، راحت‌تر و آسان‌تر از مرگ در بستر است».[۱]

پیام‌ها:

۱ـ خداوند از مؤمنان انتظار ویژه‌ای دارد. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا...﴾

۲ـ تعداد زیاد دشمن، مجوّز فرار از جبهه نمی‌شود. ﴿اذا لقیتم... زحفاً فلا تولّوهم﴾

۳ـ در هنگام نبرد، فرار از جنگ جایز نیست. ﴿اذا لقیتم... فلا تولّوهم﴾

(البتّه فرار، آنگاه ممنوع است که دو گروه، با آمادگی جنگ کنند، ولی اگر دشمن مسلّح غافلگیرانه شبیخون زد و مسلمانان آمادگی نداشتند، عقب‌نشینی مانعی ندارد.[۲])

٤ـ جنگ‌های اسلامی، مکتبی است، نه استعماری و از روی هوا و هوس. ﴿الّذین آمنوا... الّذین کفروا﴾

﴿۱٦﴾ وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ

و جز آنها که کناره‌گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدّد یا پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان باشد، هرکس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا قرار می‌گیرد و جایگاه او جهنّم است و چه بد سرانجامی است.

نکته‌ها:

▣ «**مُتحرّفاً**» به معنای خود را کنار کشیدن برای تغییر تاکتیک و خسته و گمراه کردن دشمن و سپس ضربه زدن به اوست و «**متحیّزاً**»، پیوستن و جای گرفتن در کنار گروه دیگر است، آنگاه که رزمنده احساس تنهایی و ناتوانی کند.

▣ عبارتِ «**باء بغضب**»، به معنای هموار ساختن و تحمّل غضب است.

▣ در این آیه، برای پشت کردن به دشمن که حرام است، دو مورد استثنا ذکر شده است: یکی

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۱. ۲. تفسیر فرقان.

برای جا به جایی تاکتیکی ﴿**متحرّفاً**﴾ دوم برای پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان و حمله‌ی دسته جمعی ﴿**مُتحیّزاً**﴾.

البتّه در بعضی تفاسیر، موارد دیگری هم ذکر شده است، مانند فرار برای اطلاع‌رسانی به مسلمانان، یا برای حفظ سنگر مهم‌تر و موقعیّت بهتر.[1] ولی اینها همه مصداق همان مورد اوّل است.

▣ فراریان از جبهه، مورد خشم وغضب خدا قرار دارند، ﴿**و مَن یولّهم... فقد باء بغضب من اللّه**﴾ و از جمله‌ی کسانی هستند که در هر نماز از آنان برائت می‌جوییم. ﴿**غیر المغضوب علیهم**﴾ البتّه این گناه، قابل توبه و بخشش است.

پیام‌ها:

۱ـ فرار از جبهه، گناه‌کبیره است و خداوند بر آن وعده‌ی قهر وعذاب داده است. ﴿**و من یولّهم... فقد باء بغضب من اللّه**﴾

۲ـ عقب‌نشینی تاکتیکی، اشکال ندارد. ﴿**متحرّفاً**﴾

۳ـ در جنگ، خدعه و فریب دادن دشمن جایز است. ﴿**متحرّفاً**﴾

٤ـ همان گونه که رفتن به جبهه مهمّ است، فرار نکردن هم مهمّ است، گاهی کسانی به جبهه می‌روند، ولی با فرار، جهنّمی می‌شوند. ﴿**و من یولّهم یومئذ... مأواه جهنّم**﴾

۵ـ نصرت از سوی خداوند است، ولی بکارگیری فنون و تاکتیک‌های نظامی و سیاست جنگی هم لازم است. ﴿**متحرّفاً لقتال أو متحیّزاً**﴾

٦ـ جایگاه فراریان از جهاد و غضب شدگان الهی، جهنّم است. ﴿**مأواه جهنّم**﴾(در واقع کسی که از جهاد فرار می‌کند، به دنبال مأمن و پناهگاهی است، امّا پناهگاهی جز آتش جهنّم نمی‌یابد.)

۷ـ فرار از جنگ، هم ذلّت دنیوی دارد، ﴿**باء بغضب**﴾ هم عذاب اخروی، ﴿**مأواه**

---

۱. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن.

جهنّم ﴾ و فراریان عاقبتی بد در پیش دارند. ﴿بئس المصیر ﴾

﴿۱۷﴾ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ ٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَآءً حَسَناً إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

شما (با نیروی خود)، آنان (کفّار) را نکشتید، بلکه خداوند (با امدادهای غیبی) آنها را به قتل رساند. (ای پیامبر!) آنگاه که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند (تا کافران را مرعوب کند) و تا مؤمنان را از سوی خویش به آزمونی نیکو بیازماید، زیرا خداوند، بسیار شنوا و داناست.

نکته‌ها:

▣ در روز جنگ بدر، پیامبر ﷺ به علی علیه‌السلام فرمود: مشتی خاک و سنگریزه از زمین بردار و به من بده. علی علیه‌السلام چنین کرد وپیامبربا خواندن دعایی آنها را به سوی دشمن پرتاب کرد و به صورت معجزه‌آسایی، طوفانی به پا کرد وباعث وحشتی عجیب در دل دشمن شد.[۱]

آری، عامل مهم پیروزی در جنگ بدر، اراده و امداد الهی بود، نه نیروی مادّی و قواعد و تاکتیک‌های نظامی و گرنه لشگری اندک و تنها با یک یا دو اسب‌سوار، چگونه بر سپاهی انبوه و کاملاً مجهّز و دارای یکصد اسب‌سوار، پیروز می‌شد؟

▣ «بلاء»، به معنای آزمایش است که اگر با نعمت و پیروزی باشد، «بلاء حَسَن» است و اگر به وسیله‌ی مصیبت و مجازات باشد «بلاء سیّیء»، چنانکه قرآن درباره‌ی بنی‌اسرائیل می‌فرماید: ﴿و بَلَوناهم بِالحَسنات و السیّئات ﴾[۲]

▣ انسان اگر با اعتقاد صحیح و در مسیر حقّ حرکت کند و به فرمان الهی تلاش و کوشش کند، امدادهای خداوند را در پی خود دارد، ﴿لیبلی المؤمنین منه بلاء حسناً ﴾ و وجود او وجودی خدایی می‌گردد، چنانکه در روایتی خداوند می‌فرماید: بنده با نافله و کارهای مستحب به مقام قرب رسیده، دست او دست من، گوش او گوش من و تمام اعضا و جوارح او خدایی

---

۱. تفاسیر المیزان ونمونه. ۲. اعراف، ۱٦۸، تفسیر نمونه.

می‌شود و آنچه بخواهد، همان می‌شود. «انّه لیتقرّب الیّ بالنافلة حتّی اُحبّه فاذا احببتُه کنتُ سمعه الّذی یسمع به و بصره الّذی یبصر به و لسانه الّذی ینطق به و یده الّذی یبطش بها اِن دعانی أجبتُه و اِن سألنی أعطیتُه...»[۱] پس اگر حرکتی نیز انجام دهد، آن حرکت از خداوند است. ﴿و ما رمیتَ اذ رمیت و لکنّ اللّه رَمی﴾ امّا در مقابل اگر در مسیر غیر الهی و به فرمان دیگران حرکت کند، در حقیقت وجودی شیطانی پیدا نموده است، چنانکه عایشه در رویارویی با سپاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در جنگ جمل، به تأسّی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مشتی خاک به سوی آنان پرتاب کرد و دعا کرد، پس از آن حضرت علی علیه‌السلام به او فرمودند: «این شیطان بود که چنین کرد. «و ما رمیتَ اذ رمیت و لکنّ الشّیطان رمی».[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ پیروزی در جنگ موجب غرور و عُجب شما نشود، خداوند و امدادهای او را فراموش نکنید. ﴿فلم تقتلوهم و لکنّ اللّه قَتَلهم...﴾

۲ـ انسان در افعال خود، نه مستقل از اراده‌ی خداوند است و نه مجبور. کارها، از آن جهت که با اختیار از انسان سر می‌زند، به او نسبت داده می‌شود، ولی چون نیرو و تأثیر از خداست، به خدا نسبت داده می‌شود. ﴿مارمیتَ... ولکنّ اللّه رَمی﴾

۳ـ وجود پیامبر و رهبر، نقش بسزایی در جلب امدادهای غیبی خداونـد دارد. ﴿وما رمیتَ اذ رمیتَ...﴾

٤ـ جنگ و جهاد، از وسایل آزمایش الهی است تا مؤمنان واقعی از افراد سست ایمان و یا بی‌ایمان شناخته شوند. ﴿بلاء حسناً﴾

۵ ـ امداد الهی و پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان اتّفاقی و بی‌حساب نیست، بلکه از روی علم وآگاهی خداوند است. ﴿اِنّ اللّه سمیع علیم﴾

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵۲. ۲. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۵۷.

﴿۱۸﴾ ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوْهِنُ كَيْدِ ٱلْكَافِرِينَ

آن، (شکست دشمن وپیروزی شما لطف خدا بود.) و (بدانید) که خداوند، سست کننده‌ی نیرنگ کافران است.

نکته‌ها:

▣ «ذلکم»، اشاره به وضع مسلمانان و کفّار در جنگ بدر دارد و یادآور امدادهای الهی از آسمان و زمین و شکست دشمن است. گویا چنین گفته است: «ذلکم لطف اللّه علیکم»

▣ سست شدن نقشه‌های دشمن، با ایجاد رعب و ترس در دل آنان، تزلزل و تفرقه، افشای اسرار، طوفان و رعد و برق بود.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، نقشه‌های دشمنان علیه مؤمنان را خنثی می‌کند. ﴿انّ اللّه موهن کید الکافرین﴾ (اگر روحیّات ایمانی حفظ شود، خداوند حتّی امور مخفی و غیر محسوس دشمنان علیه ما را خنثی می‌کند و درهم می‌شکند، چنانکه در دوران ما واقعه‌ی طبس رخ می‌دهد، در حالی که ما خواب بودیم و یا حتّی تصوّر آن را نمی‌کردیم.)

۲ـ ایمان، شرط دریافت حمایت الهی و کفر، زمینه‌ی سستی و نابودی انسان است. ﴿ذلکم و انّ اللّه موهن کید الکافرین﴾

۳ـ در هر شرایطی توکّل بر خدا کنیم و از دشمنان و توطئه‌های آنان هراسی نداشته باشیم. ﴿انّ اللّه موهن کید الکافرین﴾

﴿۱۹﴾ إِن تَسْتَفْتِحُواْ فَقَدْ جَآءَكُمُ ٱلْفَتْحُ وَإِن تَنتَهُواْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُودُواْ نَعُدْ وَلَن تُغْنِىَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

اگر (شما کافران) در انتظار فتح وپیروزی (اسلام) بودید، که آن فتح آمد (وحقّانیّت اسلام آشکار شد) واگر دست (از انحراف و باطل خود) بردارید، برایتان بهتر است واگر (شما به کفر وعناد) برگردید، (ما هم به سوی قهر) برمی‌گردیم وهرگز گروه شما هر چند بسیار باشد، به کارتان نخواهد آمد، چرا که خداوند با مؤمنان است.

نکته‌ها:

▣ در این‌که مخاطب این آیه کیست، دو احتمال بیان شده است: یکی کفّار شکست خورده در جنگ بدر و دیگری مسلمانانی که بر تقسیم غنائم اختلاف نظر داشتند.

مؤیّد احتمال اوّل، پیوند این آیه با آیات قبل است، ﴿**انّ اللّه موهن کید الکافرین**﴾ چنانکه آنان بودند که گروه زیاد «**فئة کثیرة**» بودند و همانان سابقه‌ی کفر و مغضوبیّت داشتند، و در این آیه می‌فرماید: ﴿**و ان تعودوا نعد... و لو کثرت**﴾ همچنین سخن ابوجهل فرمانده مشرکان که هنگام بیرون آمدن از مکّه برای جنگ، پرده‌ی کعبه را گرفت و گفت: خدایا! از این دو گروه، هدایت شده‌تر را به پیروزی برسان.[1] به پیروزی خود مطمئن بود ولی سرانجام شکست خورد.

امّا اگر خطاب به مسلمانان باشد، هشداری به آنان است که پس از این فتح، از مجادله و اعتراض‌های خود دست بردارند و اگر به نقزدن وجدال‌های قبلی (اعتراض قبل از جنگ وهنگام تقسیم غنائم) ادامه دهند، باز لطف خدا از آنان دریغ خواهد شد و در مقابل دشمنان رها شده ودچار شکست می‌شوند. (البتّه معنای اوّل مناسب‌تر به نظر می‌آید)

پیام‌ها:

۱ـ خیر وصلاح انسان، در پرهیزکردن از انحراف و مقابله با خدا و رسول اوست.
﴿**ان تنتهوا فهو خیر لکم**﴾

۲ـ برخورداری از لطف و قهر خداوند، به انتخاب وعملکرد خود ما بستگی دارد.
﴿**ان تنتهوا... ان تعودوا**﴾

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۳ـ خداوند، اتمام حجّت کرده و تمام راههای عذرتراشی و بهانه‌جویی را بسته است. ﴿**ان تنتهوا... ان تعودوا**﴾

٤ـ تشویق و هشدار، هر دو لازم است. ﴿**خیرلکم و ان تعودوا نعد**﴾

٥ ـ جلوی خلاف‌ها را باید با قاطعیّت و صراحت گرفت. ﴿**ان تعودوا نعد**﴾ گذشت و بخشش، همیشه مطلوب نیست.

٦ـ جمعیّت زیاد، در قهر خداوند نقش و تأثیری ندارد. ﴿**لن‌تغنی عنکم فئتکم شیئاً و لو کثرت**﴾

۷ـ ایمان، شرط نصرت وهمراهی خداوند است. ﴿**انّ اللّه مع المؤمنین**﴾

﴿۲۰﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْاْ عَنْهُ وَ أَنتُمْ تَسْمَعُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و فرستاده‌ی او اطاعت کنید و در حالی که (سخنان او را) می‌شنوید، از وی سرپیچی نکنید.

﴿۲۱﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ قَالُواْ سَمِعْنَا وَهُمْ لَايَسْمَعُونَ

و مثل کسانی نباشید که گفتند: «شنیدیم»، ولی (در حقیقت) آنها نمی‌شنیدند.

نکته‌ها:

▣ در سراسر قرآن، پس از اطاعت خداوند، اطاعت از رسول خدا ذکر شده است، و در یازده مورد، بعد از عبارت «**اتّقوا اللّه**» جمله‌ی «**أطیعون**» آمده است، یعنی لازمه‌ی تقوای الهی، اطاعت از رسول اوست.

▣ با این‌که اطاعت از خدا و رسول هر دو لازم است، ولی در این آیه تنها از سرپیچی از رسول نهی شده است که معلوم می‌شود مشکل آنان در اطاعت از رسول بوده است، به خصوص در جنگ بدر ونسبت به فرمان‌های پیامبر ﷺ در مسائل نظامی.

▣ مراد از شنیدن سخنان پیامبر ﷺ ﴿**و انتم تسمعون**﴾، به دلیل آیه‌ی بعد، فهمیدن سخنان

او و درک حقّانیّت اوست.

پیـام‌ها:

۱ـ مؤمنان، در معرض تخلّف از دستورات خدا و رسول هستند و به هشدار نیاز دارند. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا أطیعوا...**﴾

۲ـ نافرمانی پیامبر، نافرمانی خداست. ﴿**و لا تولّوا عنه**﴾ و نفرمود: «**عنهما**».
(آری، فرمان خدا و رسول دارای هویّتی واحد است واطاعت از خداوند در گرو اطاعت از رسولش می‌باشد.)

۳ـ شنیدن و فهمیدن، مسئولیّت‌آور است. ﴿**و لا تولّوا عنه و انتم تسمعون**﴾

٤ـ آگاه شدن از تاریخ و اخبار گذشتگان متخلّف، مایه‌ی عبرت است. ﴿**و لاتکونوا کالّذین...**﴾

۵ ـ در اطاعت از رهبری، صداقت داشته و به تعهّدات خود پایبند باشیم و بدون عمل ادّعای ایمان نکنیم. ﴿**و لا تکونوا کالّذین قالوا سمعنا و هم لایسمعون**﴾

﴿۲۲﴾ إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلْبُكْمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

همانا بدترین جنبندگان نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن حقّ) کران (و نسبت‌به گفتن حقّ) لال‌هایند، آنها که تعقّل نمی‌کنند.

نکتـه‌ها:

▣ «صُمّ» جمع «أصَم»، به معنای کر و «بُکم» جمع «أبکَم»، به معنای لال است و در اینجا، کنایه از کسانی است که گوش به شنیدن حقّ نمی‌دهند واز بیان حقّ لب فروبسته‌اند.

▣ در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی‌پذیرند و دل را تسلیم حقّ نمی‌کنند، گاهی به مرده تشبیه شده‌اند: ﴿**فانّك لا تسمع الموتی**﴾[۱]
گاهی به چهارپایان: ﴿**اولئك کالانعام**﴾[۲]، ﴿**یأکلون کما تأکل الانعام**﴾[۳]

---

۱. روم، ۵۲. ۲. اعراف، ۱۷۹. ۳. محمّد، ۱۲.

گاهی به بدتر از چهارپایان: ﴿کالانعام بل هم أضلّ﴾[۱]

و گاهی به بدترین جنبنده: ﴿شرّ الدّوابّ﴾

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «بدترین جنبنده‌ها کسانی هستند که حقّ را می‌فهمند، ولی لجاجت کرده و کفر می‌ورزند».[۲]

▣ گروهی در قیامت اقرار خواهند کرد که به سخن حقّ گوش فرا نمی‌دادند ویا در آن تعقّل نمی‌کردند و این سبب دوزخی شدن آنان شده است. ﴿لو کنّا نسمع أو نعقل ما کنّا فی اصحاب السعیر﴾[۳] اگر گوش شنوا داشتیم، یا تعقّل می‌کردیم، از دوزخیان نبودیم.

پیام‌ها:

۱ـ مدّعیان ایمان و کسانی که ملتزم به اطاعت از خدا و رسول نباشند، ﴿و لا تکونوا کالّذین قالوا سمعنا و هم لایسمعون﴾، بدترین جنبندگانند. ﴿انّ شرّ الدّوابّ﴾

۲ـ ارزش انسان به خردورزی اوست، اگر تعقّل نکند، بدترین جنبندگان می‌شود. ﴿انّ شرّ الدّواب... الّذین لایعقلون﴾ (آری، داشتن گوش، زبان و عقل زمانی ارزشمند است که بهره‌گیری صحیح از آنها شود. کسی که مثلاً با زبانش امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، همچون آدم لال است.)

۳ـ کسانی که از تعالیم دین روی می‌گردانند، بی‌خردند. ﴿و لا تولّوا عنه... لا یعقلون﴾

﴿۲۳﴾ وَ لَوْ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّواْ وَّ هُم مُّعْرِضُونَ

و اگر خداوند خیری در آنان می‌دانست، شنوایشان می‌ساخت، (حرف حقّ را به گوش دلشان می‌رساند،) ولی با (این روحیه‌ی لجاجتی که فعلاً دارند، حتّی) اگر شنوایشان می‌ساخت، باز هم سرپیچی کرده روی می‌گرداندند. (در دل یقین پیدا می‌کردند، ولی در ظاهر اقرار نمی‌کردند)

---

۱. اعراف، ۱۷۹. ۲. تفسیر درّالمنثور. ۳. ملک، ۱۰.

نکته‌ها:

▣ افراد لجوج، چند گروهند:

برخی حتّی حاضر به شنیدن حقّ نیستند. ﴿**لا تسمعوا لهذا القرآن**﴾[۱]

برخی می‌شنوند، ولی مسخره و استهزا می‌کنند. ﴿**قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا**﴾[۲]

برخی می‌شنوند و می‌فهمند، ولی تحریف می‌کنند. ﴿**یحرّفون الکلم عن مواضعه و یقولون سمعنا و عصینا**﴾[۳]

برخی به خاطر دلبستگی‌های شدید، حسادت‌ها و قساوت‌ها، قدرت تشخیص ندارند. ﴿**و جعلنا قلوبهم قاسیة**﴾[٤]

پیام‌ها:

۱ـ از سنّت‌های الهی این است که فیض خود را به افراد مستعد عطا می‌کند و به هر کس به مقدار لیاقت و استعداد حقّ‌پذیری که در خود ایجاد کرده، توفیق داده و لطف می‌کند. ﴿**و لو علم اللّه فیهم خیراً لاسمعهم**﴾

۲ـ زمینه‌های بهره‌گیری از لطف الهی را باید خودمان به وجود آوریم. ﴿**و لو علم اللّه فیهم خیراً لاسمعهم**﴾

۳ـ تنها فراگیری و شنیدن آیات ملاک نیست، حقّ‌پذیری و تسلیم بودن نیز لازم است. ﴿**و لو أسمعهم لتولّوا**﴾

٤ـ خداوند از هدایت افراد مضایقه‌ای ندارد، ولی لجوجان از سخن حقّ روی برمی‌تابند. ﴿**لو علم... لاسمعهم**﴾

۵ ـ انسان دارای اختیار است و در برابر ندای حقّ می‌تواند اعراض کند. ﴿**و لو اسمعهم لتولّوا و هم معرضون**﴾ (آری، کسی که استعداد رشد را در خود کور کند، فیض خدا را نیز نمی‌پذیرد.)

---

۱. فصّلت، ۲٦. ۲. انفال، ۳۱. ۳. نساء، ٤٦.
٤. مائده، ۱۳.

﴿۲٤﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱسْتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات‌بخش شماست دعوت می‌کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می‌شود و به سوی او محشور می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی. ﴿انّ اللّه یحی الارض بعد موتها﴾[۱] خداوند زمین را زنده می‌کند.

۲. حیات حیوانی. ﴿لمحی الموتی﴾[۲] خداوند مردگان را زنده می‌کند.

۳. حیات فکری. ﴿مَن کان میتاً فأحییناه﴾[۳] آن که مرده بود و زنده‌اش کردیم.

۴. حیات ابدی. ﴿قدّمت لحیاتی﴾[٤] کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم.

▣ مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می‌آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی ومعنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها می‌باشد. البتّه ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد.

▣ حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده‌اند. ﴿دعاکم لما یحییکم﴾ اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیّب است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿مَن عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینّه حیاة طیّبة﴾[۵] و طبق روایات شیعه وسنّی، یکی از مصادیق حیات طیّبه، پذیرش

---

۱. حدید، ۱۷. ۲. فصّلت، ۳۹. ۳. انعام، ۱۲۲.
٤. فجر، ۲٤. ۵. نحل، ۹۷.

ندای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسأله‌ی ولایت علیّ‌بن أبی‌طالب علیه‌السلام و اهل‌بیت اوست.[۱]

▣ حایل و فاصله شدن خدا میان انسان و قلبش، نشان‌دهنده‌ی حاضر و ناظر بودن خداوند در همه جا و احاطه‌ی او بر تمام موجودات است و این‌که قدرت و توفیق از اوست. از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است، فعالیّت عقل و روح نیز به دست اوست و اگر لطف او نبود، هرگز انسان به حقّانیّت حقّ و بطلان باطل پی نمی‌برد.

▣ از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که یکی از مصادیق حایل شدن خدا بین انسان و دل او، مسأله‌ی محو و اثبات است؛ محو کفر و اثبات ایمان، محو غفلت و شک و تثبیت تذکّر و یقین.[۲] در جای دیگر فرمودند: «خداوند نمی‌گذارد انسان، باطل را حقّ ببیند».[۳] همچنین فرمودند: «گاهی انسان با گوش، چشم، زبان و دست خود به چیزی علاقه دارد، ولی اگر آن را انجام دهد، قلبش با آن همراه نیست و می‌داند آنچه میل به آن داشته حقّ نیست».[٤] و ممکن است حائل شدن، کنایه از مرگ باشد.

پیام‌ها:

۱ـ شرط ایمان واقعی، اجابت کردن دعوت خدا و رسول است. ﴿**یا ایها الّذین آمنوا استجیبوا للّه و للرّسول**﴾

۲ـ دعوت خدا و رسول، دارای حقیقت و هویّتی واحد دارد. ﴿**دعاکم**﴾ و نفرمود: «**دعواکم**»

۳ـ حرکت در مسیر خدا و انبیا، حیات واقعی است و کناره گیری از آن، مرگ انسانیّت است. ﴿**دعاکم لما یحییکم**﴾

٤ـ تمام دستورات دینی و فرامین انبیا، حتّی فرمان جنگ و جهاد، مایه‌ی حیات فرد و جامعه می‌باشد. ﴿**دعاکم لما یحییکم**﴾

۵ ـ کسی که به حضور و احاطه خداوند ایمان داشته باشد، از دعوت پیامبران

---

۱. تفسیر فرقان. ۲. تفسیر فرقان. ۳. بحار، ج ۵، ص ۲۰۵.
٤. تفسیر نورالثقلین.

سرپیچی نمی‌کند. ﴿استجیبوا... یحول بین المرء و قلبه﴾

٦ـ تا فرصت داریم، حقّ را بپذیریم. (بنابراین که حائل شدن خدا بین انسان و قلبش، کنایه از مرگ باشد). ﴿استجیبوا... یحول بین المرء و قلبه﴾

۷ـ نه مؤمن مغرور شود ونه از کافر مأیوس گردید، چون دلها به دست خداست و او مقلّب القلوب است. ﴿یحول بین المرء و قلبه﴾

۸ـ هر فکر و اندیشه‌ای که بر دل انسان بگذرد، خداوند بدان آگاه است. ﴿یحول بین المرء و قلبه﴾

۹ـ خداوند از هر چیزی به انسان نزدیک‌تر است، حتّی از قلب او به خودش. ﴿یحول بین المرء و قلبه﴾

۱۰ـ همه‌ی ما خواسته یا ناخواسته در قیامت محشور خواهیم شد، پس به رسولان الهی پاسخ مثبت دهیم. ﴿استجیبوا للّه وللرّسول... الیه تحشرون﴾

﴿۲۵﴾ وَٱتَّقُواْ فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

و بترسید (و حفظ کنید خود را) از فتنه‌ای که تنها دامنگیر ستمگران شما نمی‌شود، (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران نیز در مقابل ستمگران سکوت کردند) و بدانید که خداوند سخت کیفر است.

نکته‌ها:

▣ «فتنه»، به معنای شرک، کفر، بلا و آزمایش، شکنجه و عذاب است و در این آیه به معنای بلا و مصیبت‌های اجتماعی است.[۱]

▣ در آیه‌ی قبل، دستور اطاعت از پیامبر ﷺ بود، اینجا پرهیز از فتنه. پس معلوم می‌شود که یکی از مصادیق فتنه، عدم اطاعت از پیامبر است و مفهوم این آیه، با آیه‌ی ﴿واعتصموا

---

۱. تفسیر نمونه.

بحبل اللّه جمیعاً و لا تفرّقوا ﴾[۱] یکسان است.[۲]

مصداق دیگر فتنه، فساد و فحشا می‌باشد که باعث فروپاشی یک نظام می‌شود و آسیب آن عمومی و فراگیر است. مثل فساد حکّام بنی‌امیّه که چون ولایت پیشوای حقّ را کنار زدند، مسلمانان را قرن‌ها به ذلّت کشاندند.

▣ سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر، باعث فتنه و فراگیرشدن عذاب است، چنانکه پیامبر فرمودند: «خداوند هرگز تمام مردم را به خاطر گناه بعضی از آنان مجازات نمی‌کند، مگر زمانی که منکرات در میان آنان آشکار گردد و دیگران در حالی که توان انکار و برخورد با آن را داشته باشند، سکوت کنند که اگر چنین شد، خداوند همه‌ی آنان (خاصّ و عام) را عذاب می‌کند».[۳] چنانکه حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «اگر گناهی پنهانی انجام گیرد، خداوند عموم مردم را عذاب نمی‌کند، امّا اگر گروهی منکراتی را آشکارا انجام دهند و مردم آنان را سرزنش نکنند، هر دو گروه مستوجب عقوبت می‌شوند».[٤]

▣ معنای پرهیز از اعمالی که باعث فتنه شده ودر همه تأثیر می‌گذارد، عزلت وکناره‌گیری از مسائل نیست، بلکه هوشیاری و توجّه انسان را می‌رساند. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «در فتنه‌ها مثل بچّه شتری باشید که نه از شما بار بکشند و نه شما را بدوشند و نـه از شـما بهره‌برداری کنند. «**کن فی الفتنة کابن اللّبون، لاظهر فیرکب و لاضرع فیحلب**»[۵]

▣ هنگام نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هرکس پس از من در جانشینی علی علیه‌السلام ظلم کند، «**فکانّما جحد نبوّتی و نبوة الانبیاء قبلی**» گویا رسالت من و نبوّت پیامبران پیشین را انکار کرده است».[٦]

پیـام‌ها:

۱ـ تخلّف از دین و دستورات الهی، مایه‌ی بروز فتنه و نزول عذاب الهی است.

﴿**دعاکم لما یحییکم... واتّقوا فتنة...** ﴾

---

۱. آل‌عمران، ۱۰۳. ۲. تفسیر المیزان. ۳. تفسیر نمونه.
٤. تفسیر اثنی‌عشری. ۵. نهج‌البلاغه، حکمت ۱. ٦. تفسیر فرقان.

۲ـ نه خود عامل فتنه شویم، نه با فتنه‌گران هم‌صدا شویم و نه در برابرشان سکوت کنیم. ﴿واتّقوا فتنة﴾

۳ـ افراد جامعه‌ی ایمانی علاوه بر کارهای خود، نسبت به کارهای دیگران نیز باید تعهّد داشته باشند. چون گاهی آثار کارهای خلاف، دامنگیر دیگران هم می‌شود، همچون کسی که در کشتی، جایگاه خود را سوراخ کند. ﴿و اتّقوا فتنة لاتصيبنّ الّذين ظلموا منكم خاصّة﴾

٤ـ توجّه به شدّت و سختی عذاب الهی، زمینه‌ساز پرهیز از ظلم و گناه است. ﴿و اتّقوا فتنة... انّ اللّه شديد العقاب﴾

﴿٢٦﴾ وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِى ٱلْأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و به یاد آورید زمانی را که شما کم بودید و در زمین (مکّه) مستضعف بودید، می‌ترسیدید مردم (دشمنان) شما را بربایند، پس (خداوند در مدینه) پناهتان داد و با یاری خویش، شما را نیرومند کرد و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد، باشد که شما شکرگزاری کنید.

نکته‌ها:

▣ «تَخطّف»، به معنای به سرعت گرفتن و ربودن است.

▣ مسلمانان مکّه قبل از هجرت پیامبر به مدینه، همواره مورد اذیّت و آزار و شکنجه‌ی مشرکان بودند، لذا با سفارش و تدبیر پیامبر به صورت فردی یا دسته‌جمعی به دیگر مناطق هجرت می‌کردند؛ بعضی به حبشه، بعضی به یمن و طائف و برخی به شعب ابی‌طالب رفتند و پیوسته در ترس و اضطراب بودند و هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند، هیچ خانه و کاشانه‌ای نداشتند و عدّه‌ی بسیاری از آنان جزو اصحاب صُفّه ودر مسجد پیامبر جای گرفته بودند. انصار نیز در اوائل هجرت پیامبر به مدینه، در فقر و نداری و قحطی گرفتار بودند به

حدّی که به دانه‌ای خرما بسنده می‌کردند، به علاوه گرفتار اذیّت و آزار یهودیان نیز بودند. امّا در اواخر بعثت، خداوند به مسلمانان مکنت و توانایی داد و به چنان قدرتی رسیدند که اهل ذمّه به آنان جزیه می‌دادند و یا مشرکان همواره در ترس و اضطراب از کشته و اسیرشدن و به غلامی و کنیزی گرفته شدن توسط مسلمانان بودند و بعضی نیز با طوع و رغبت اموال خود را تقدیم مسلمانان می‌کردند.[۱] در اینجا خداوند ضعف و ناتوانی آنان را یادآور می‌شود تا شکرگزار قدرت و امنیّت بوجود آمده باشند.

پیام‌ها:

۱ـ یادآوری روزهای ناتوانی و روزهای یاری خداوند، مایه‌ی دور شدن از فتنه‌هاست. ﴿**واتّقوا فتنة ـ واذکروا**﴾

۲ـ در ابتدا تعداد مسلمانان، بسیار کم بود. (کلمه‌ی «**قلیل**» به جای «**قلیلون**»، تأکید بر کم بودن است)

۳ـ مسلمانان در مکّه تا پیش از هجرت به مدینه، دائماً ترس و دلهره داشتند. ﴿**تخافون**﴾ (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار است)

٤ـ در راه حقّ، از کمی نفرات وناتوانی وآوارگی نهراسیم، ﴿**واذکروا اذ انتم قلیل**﴾ که یاری خداوند حتمی است. ﴿**فاواکم و ایّدکم...**﴾

۵ ـ امنیّت ﴿**فاواکم**﴾، توان رزمی و پیروزی ﴿**ایّدکم بنصره**﴾ و بهبودی وضع اقتصادی ﴿**رزقکم من الطیّبات**﴾، از نعمت‌های ویژه‌ی الهی است.

٦ـ یادآوری روزهای ضعف و مقایسه‌ی آن با روزهای پیروزی، مایه‌ی شکرگزاری و عشق و توکّل به خداوند است. ﴿**واذکروا... لعلّکم تشکرون**﴾

۷ـ در سایه‌ی ایمان، خداوند به گروه اندکِ ضعیفِ هراسناک، عزّت و قدرت و مکنت می‌بخشد. (کلّ آیه)

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان.

﴿۲۷﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید که در این صورت آگاهانه به امانت‌های خود خیانت کرده‌اید.

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول این آیه آمده است: هنگامی که مسلمانان به فرمان پیامبر ﷺ، یهودیان بنی‌قریظه را محاصره کردند، آنان پیشنهاد صلح وکوچ کردن به شام را دادند و پیامبر نپذیرفت و سعدبن معاذ را به داوری مأمور کرد. یکی از مسلمانان همراه او به نام «ابولبابه» که سابقه دوستی با آنان داشت، با اشاره به گلوی خود به آنان فهماند که در صورت پذیرش حکمیّت سعدبن معاذ، همه کشته خواهید شد، جبرئیل این اشاره را به پیامبر ﷺ خبر داد. ابولبابه شرمنده از این خیانت، خود را به ستون مسجد پیامبر بست و هفت شبانه روز چیزی نخورد، سرانجام خداوند توبه‌اش را پذیرفت.[۱]

شأن نزول دیگری نیز بیان شده که در جنگ بدر، بعضی از مسلمانان نامه‌ای به ابوسفیان نوشتند و از نقشه‌ی پیامبر ﷺ به او خبر دادند، ابوسفیان هم از مشرکان مکّه درخواست کمک کرد که هزار نفر برای جنگ بدر به راه افتادند.[۲]

▣ در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می‌شود از جمله:

الف: تمام نعمت‌های مادّی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند وآب وخاک.

ب: اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام.[۳]

ج: هم خودمان، امانت برای خویشتنیم، چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿**انّکم کنتم تختانون أنفسکم**﴾[۴] و هم جامعه برای ما.

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، صافی و نمونه.
۲. تفاسیر مجمع‌البیان والمیزان.
۳. ملحقات احقاق‌الحقّ، ج ۱٤، ص ٥٦٤.
٤. بقره، ۱۸۷.

د: انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی. (بودن آیه در سوره انفال وغنائم جنگ بدر)
هـ: امام‌باقر علیه‌السلام فرمود: «احکام دین، فرائض و واجبات الهی، امانت است».[۱]
و: حکومت ومسئولیّت.

بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت‌ها، خیانت است، چنانکه ابن عبّاس می‌گوید: «هرکس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده است».[۲] همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیّت‌های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

▣ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «کسی که در امانت خیانت کند، منافق است، هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: نماز و روزه‌ی مردم شما را نفریبد، زیرا گاهی همه‌ی آنها از روی عادت است. مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید».[۳]

▣ خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، بنابراین حتّی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

پیام‌ها:

۱ـ خیانت، با ایمان داشتن سازگار نیست. لازمه‌ی ایمان، امانت‌داری است. ﴿یا ایها الّذین آمنوا لاتخونوا﴾

۲ـ گاهی یک اشاره به سود دشمن، خیانت است. (با توجّه به شأن نزول اوّل)

۳ـ افشای اسرار نظامی، خیانتی زشت است. (با توجّه به شأن نزول دوم)

٤ـ خیانت به پیامبر، خیانت به خداوند است. ﴿لاتخونوا اللّه و الرّسول﴾ («لاتخونوا» در مورد خدا وپیامبر با هم آمده، در مورد سایر مردم تکرار شده است.)

۵ ـ خیانت به خدا و رسول، خیانت به خود است و زیان آن به خود انسان باز می‌گردد. ﴿لاتخونوا اللّه والرّسول وتخونوا اماناتکم﴾ (طبق این معنی که با ظاهر آیه سازگار است، تقدیر گرفتن کلمه‌ی «لا» در ﴿تخونوا اماناتکم﴾، نیازی نیست.)

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نمونه. ۳. کافی، ج ۲، ص ۱۰٤.

٦ـ امانت مردم به منزله‌ی امانت خود ما و خیانت به آن خیانت به خودمان است. ﴿لا تخونوا... تخونوا اماناتكم﴾

۷ـ خیانت، فطرتاً زشت و محکوم است. ﴿و انتم تعلمون﴾

۸ ـ خیانت‌های آگاهانه، خطرناک است. ﴿و تخونوا اماناتكم و انتم تعلمون﴾ (هم به زشتی خیانت آگاهید و هم پیامدهای بد آن را می‌دانید)

﴿۲۸﴾ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمْوَٰلُكُمْ وَأَوْلَٰدُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجْرٌ عَظِيمٌ

و بدانید که اموال و فرزندانتان آزمایشی (برای شما) هستند و البتّه نزد خداوند (برای کسانی که از عهده‌ی آزمایش برآیند)، پاداشی بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ محور بسیاری از لغزش‌های انسان و ریشه‌ی بسیاری از گناهان از قبیل: معاملات حرام، احتکار، دروغ، کم‌فروشی، ترک انفاق، ندادن خمس وزکات، حرص و کارشکنی و سوگندهای دروغ و تضییع حقوق مردم، گریز از میدان جنگ، ترک هجرت و جهاد و...، علاقه به مال و فرزند است. پس اینها عامل امتحان و لغزشند، آن گونه که ابولبابه را (آیه قبل) به لغزش کشید و برای حفظ مال و فرزندان خود، به همکاری با دشمن وادار کرد.

▣ کسانی که از مدینه به ابوسفیان خبر دادند که مسلمانان برای تصاحب کاروان تجارتی آنان نیرو بسیج کرده‌اند، از مهاجرانی بودند که در مکّه مال و فرزندی داشتند.[۱]

▣ قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نبستن به آنها و امکان انحراف به واسطه‌ی آنها هشدار داده است، از جمله:

الف: امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. ﴿شاركهم فى الاموال و الاولاد﴾[۲]

ب: افزون‌خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. ﴿تكاثر فى الاموال و الاولاد﴾[۳]

ج: بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. ﴿لا تلهكم أموالكم و لا أولادكم عن ذكر اللّه﴾[٤]

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. اسراء، ٦٤. ۳. حدید، ۲۰.
٤. منافقون، ۹.

د: نجات‌بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. ﴿**لن تغنی عنهم أموالهم و لا أولادهم**﴾[۱]

▣ در آیه نکاتی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد آزمایش مال وفرزند بسیار سخت و جدّی و پیروز شدن در آن بسیار مهم است، اوّلاً: آیه با جمله‌ی «**واعلموا**» آغاز شده که هشدار است. ثانیاً کلمه‌ی «**انّما**» نشان می‌دهد که آزمایش با مال وفرزند چون و چرا ندارد و حتمی است. ثالثاً خود مال وفرزند فتنه شمرده شده‌اند، نه‌آنکه وسیله آزمایش وفتنه باشند.[۲]

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «**لایقولنّ احدکم اللّهم انّی اعوذ بك من الفتنة لانّه لیس احد الاّ و هو مشتمل علی فتنة**»، هیچ‌کس دوری از فتنه و آزمایش را نخواهد، زیرا همه‌ی مردم بدون استثنا دچار آن می‌شوند، بلکه دوری از لغزش و انحراف در آزمایشها را از خدا درخواست کند. آنگاه حضرت درباره‌ی علّت و فلسفه‌ی امتحان‌های الهی فرمود: «تا راضی از ناراضی مشخص شود و عوامل سعادت و شقاوت هرکس در اعمال او مشخص گردد».[۳]

پیام‌ها:

۱ـ علاقه‌ی افراطی به مال و فرزند، انسان را به خیانت می‌کشد. ﴿**لا تخونوا... و اعلموا...**﴾ و حتّی گاهی موجب دست برداشتن از اصول انسانی و دینی (امانت و ادای امانت) می‌شود. (با توجّه به شأن نزول آیه قبل)

۲ـ مال و فرزند می‌توانند دو دام فریبنده باشند. ﴿**انّما اموالکم و اولادکم فتنة**﴾

۳ـ توجّه به پاداش بزرگ الهی، از اسباب دل کندن از دنیا و ترک خیانت است. ﴿**اَنّ اللّه عنده أجر عظیم**﴾

٤ـ مال وفرزند با تمام جاذبه‌هایی که دارند، در مقایسه با الطاف وپاداش‌های الهی ناچیز هستند. (در برابر «**اموالکم و اولادکم**»، عبارت «**اجر عظیم**» آمده است)[٤]

---

۱. آل‌عمران، ۱۰. ۲. تفسیر راهنما. ۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۹۳.

٤. اکنون که این سطرها را می‌نویسم، شب عاشورای حسینی است که امام حسین علیه‌السلام همه چیز خود را در یک روز با خدا معامله کرد و داغ‌هایی دید که هر یک به تنهایی کافی است تا انسانی را از پا در آورد، ولی آنچه امام را در برابر تمام حوادث استوار کرد این بود که آنها را در برابر ⇐

﴿٢٩﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوّه‌ی شناخت حقّ از باطلی) قرار می‌دهد و بدی‌هایتان را از شما می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل وبخشش بزرگ است.

نکتـه‌ها:

▣ وسیله و معیار شناخت حقّ از باطل متعدّد است، از جمله:

الف: انبیا و اولیای الهی؛ چنانکه پیامبر ﷺ را فاروق نامیدند[1] ویا در حدیث می‌خوانـیم: «**مَن فارق عليّاً فقد فارق اللّه**»[2] هر کس علی علیه‌السلام را رها کند، خدا را رها کرده است.

ب: کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می‌توان حقّ را از باطل تشخیص داد.

ج: تقوا، زیرا طوفان غرائز و حبّ و بغض‌های همراه با بی‌تقوایی، مانع درک حقایق است.

د: عقل و خرد؛ که بدون آن نمی‌توان حتّی به سراغ وحی رفت.

▣ فرقان و قدرت تشخیص حقّ از باطل، حکمت و بینشی خدادادی است که به اهل تقوا داده می‌شود و به علم و سواد و معلومات وابسته نیست.

▣ به گفته‌ی تفسیر کبیر فخررازی، «تکفیر سیّئات»، پرده‌پوشی در دنیا و «مغفرت»، رهایی از قهر خدا در آخرت است و به نوشته‌ی تفسیر نمونه، «تکفیر»، محو آثار اجتماعی و روانی گناه و «مغفرت»، بخشایش نسبت به عذاب دوزخ است.

⇒خداوند ناچیز دید. حتّی وقتی کودک شش ماهه‌اش را در برابرش شهید کردند، فرمود: «همین که خداوند ناظر بر این صحنه است، مرا کافی است». وحضرت زینب علیهاالسلام عصر عاشورا که بدن قطعه قطعه شده برادرش امام‌حسین علیه‌السلام را دید فرمود: «خداوندا! این قلیل را از ما قبول کن». و در مجلس یزید نیز فرمود: «آنچه در کربلا دیدم، جز جمیل و زیبایی از خداوند چیزی نبود». آری، با ایمان به کم بودن و عارضی بودن دنیا و ایمان به بزرگی و اجر عظیم نزد خداونـد، می‌توان با سخت‌ترین حوادث مقابله کرد.

۱. تفسیر فرقان.

۲. ملحقات احقاق‌الحقّ، ج ٤، ص ٢٦.

▣ کسانی که تقوا داشته و تمایلات نفسانی را کنار بگذارند، قوّه‌ی تشخیص حقّ به آنها عطا می‌شود. چنانکه در آیه‌ی دیگری می‌خوانیم: ﴿**اتّقوا اللّه و یعلّمکم اللّه**﴾[۱] از خدا پروا کنید، خداوند شما را آگاه می‌کند و به یادتان می‌آورد. گویا روح همچون آینه‌ای است که تقوا غبار را از آن می‌زداید و نور حقّ در آن منعکس می‌شود، چنانکه حضرت علی علیه‌السلام تقوا را دارو و درمان دل‌ها، نور و بینایی کوردلی‌ها و شفا و وسیله‌ی اصلاح قلب، تطهیر جان، امنیّت ترس‌های درونی و روشن‌شدن تاریکی‌ها می‌داند، «**فانّ تقوی اللّه دواء داء قلوبکم و بصر عمی افئدتکم و شفاء مرض اجسادکم و صلاح فساد صدورکم و طهور دنس انفسکم و جلاء عشا ابصارکم و أمن فزع جأشکم و ضیاء سواد ظلمتکم...**»[۲] و بر عکس، حرص‌ها و طمع‌ها سبب لغزش خردها می‌شود، حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع**»[۳] بیشتر لغزشگاه خرد، زرق و برق طمع‌ها می‌باشد.

حقیقت سرایی است آراسته هوا و هوس گرد بر خاسته
نبینی که هر جا که برخاست گرد نبیند نظر، گرچه بیناست مرد

پیام‌ها:

۱ـ اگر تقوا داشته باشیم، در آزمایش مال و فرزند، خداوند ما را کمک می‌کند که چگونه برخورد کنیم. ﴿**اموالکم و اولادکم فتنة... ان تتّقوا اللّه یجعل لکم فرقانا**﴾

۲ـ عملکرد انسان، در بینش او تأثیر دارد. کسی که تقوا دارد، علاوه بر علم، فطرت، عقل و تجربه، خداوند بصیرت و شناخت ویژه‌ای به او می‌دهد. («**فرقان**» نکره آمده است تا نشان دهد که بصیرت خاصّی مراد است)

۳ـ تقوا، هم عامل شناخت صحیح، ﴿**فرقان**﴾ هم مایه‌ی آبرو و حیثیّت اجتماعی، ﴿**یُکفّر عنکم**﴾ و هم سبب مغفرت اخروی است. ﴿**یغفر لکم**﴾

٤ـ اعطای بصیرت ویژه به پرهیزکاران و بخشایش گناهان آنان، تفضّلی از جانب خداوند است. ﴿**یجعل لکم فرقانا... واللّه ذو الفضل العظیم**﴾

---

۱. بقره، ۲۸۲. ۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۹. ۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۹.

﴿۳۰﴾ وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلْمَاكِرِينَ

و (به یاد آور) زمانی که کافران درباره‌ی تو نقشه می‌کشیدند تا تو را زندانی کنند، یا تو را بکشند یا (از مکّه) تبعید کنند. و آنان نقشه می‌کشیدند و خدا هم (با خنثی کردن توطئه‌های آنان) تدبیر می‌کرد و خداوند، بهترین تدبیرکنندگان است.

نکته‌ها:

▣ «مَکر»، به معنای تدبیر، چاره‌اندیشی، طرح و نقشه است.

▣ این آیه اشاره به «لیلة المبیت» و توطئه‌ی کفّار برای قتل رسول خدا ﷺ دارد که آن حضرت از طریق جبرئیل آگاه شد و علی علیه‌السلام به جای او در بستر خوابید و پیامبر شبانه از خانه خارج شد و به غار ثور رفت و از آنجا به مدینه هجرت کرد.

ضمناً در شب هجرت، چون علی علیه‌السلام حاضر شد جان خود را فدای پیامبر کند، آیه ﴿ومن النّاس مَن یَشری نفسه ٱبتغاء مرضات اللّه﴾[1] در مورد حضرت علی علیه‌السلام نازل شد.[2]

▣ سه طرح و نقشه‌ای که برای مقابله‌ی کفّار با پیامبر ﷺ در آیه مطرح شده، محصول جلسه‌ی مشرکان در «دار النَدوه» بود و بالاخره نقشه‌ی قتل را تصویب کردند که از هر قبیله یک نفر آماده شود و دسته جمعی حمله کرده، پیامبر را بکشند تا بستگان آن حضرت نتوانند برای خونخواهی، با همه‌ی قبایل درگیر شوند.

▣ این آیه، ممکن است با توجّه به آیه‌ی ۲۷ همین سوره باشد که فرمود: به خدا و رسول خیانت نکنید و اگر خیانت کنید، با تدبیر الهی رسوا می‌شوید.

▣ چه بسا خداوند امور مهمی را با موجود ضعیفی انجام می‌دهد و یا توطئه‌های بسیار بزرگی را با آن خنثی می‌کند؛ فرزند آدم از کلاغ آموزش می‌بیند، مرگ سلیمان با موریانه کشف می‌شود، بلقیس با هدهد دعوت می‌شود، فیل سواران ابرهه، با پرندگان کوچکی به نام

---

۱. بقره، ۲۰۷. ۲. تفسیر نورالثقلین.

ابابیل و نمرود با پشه نابود می‌شوند، و توطئه‌ی کفّار مکّه با عنکبوتی خنثی می‌شود. اینها همه برای نشان دادن نهایت ضعف و ناتوانی بشر در برابر قدرت بی‌پایان الهی است.

پیام‌ها:

۱ـ یادآوری امدادهای الهی و خطرهایی که خدا از ما دور کرده، مایه‌ی آرامش و قوّت قلب است. ﴿**و اذ یمکر بك...**﴾

۲ـ زندان و ترور و تبعید، ابزار دست جبّاران تاریخ برای مقابله با حقّ است. ﴿**لیثبتوك أو یقتلوك...**﴾

۳ـ کفر، انسان را تا حدّ پیامبرکشی می‌کشاند. ﴿**الّذین کفروا... یقتلوك**﴾

٤ـ در مقابل سخن حقّ، هیچ دلیل و منطقی وجود ندارد. کافران به جای حلّ مسئله و پذیرش حقّ، برای حذف موضوع حقّ و مردان حقّ اقدام می‌کنند. ﴿**الّذین کفروا لیثبتوك او یقتلوك او...**﴾

۵ ـ توطئه‌ی کفّار علیه مسلمانان همیشگی و حمایت خداوند هم از آنها دائمی است. ﴿**یمکرون و یمکر اللّه**﴾ (چنین نیست که همیشه دشمنان به اهداف خود برسند، خداوند با تدبیر خود، توطئه‌های آنان را خنثی می‌کند.)

٦ـ هرکه با طرفداران حقّ حیله کند، با خداوند طرف است. ﴿**یمکرون و یمکر اللّه**﴾

۷ـ خداوند، حامی کتاب و اولیای خویش است و با تار عنکبوت، اشرف مخلوقات را حفظ می‌کند و بزرگ‌ترین توطئه‌ها را خنثی کرده، مسیر تاریخ را عوض می‌کند. ﴿**واللّه خیر الماکرین**﴾

۸ ـ هر جا لازم باشد، خداوند اولیای خود را از توطئه‌ها آگاه می‌کند. نقشه‌ای را که می‌خواستند کسی نفهمد، همه‌ی دنیا فهمیدند. ﴿**واللّه خیر الماکرین**﴾

﴿۳۱﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَٰذَا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود، گویند: به خوبی شنیدیم (چیز مهمی نیست)، اگر بخواهیم قطعاً مانند این قرآن را بیان می‌کنیم، این جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، سخن از مکرهای پی در پی کفّار و توطئه برای طرد و کشتن پیامبر ﷺ بود، این آیه نمونه‌ای از مکرهای فرهنگی آنان را که برای تحقیر مکتب و قرآن طرح شده است، بیان می‌کند.

▣ «اَساطیر» جمع «اسطوره»، به معنای افسانه‌های خرافی و خیالی است که یا درباره‌ی انسان‌های اوّلیه است و یا ساخته و پرداخته آنان است.

▣ نضربن حارث در سفر به ایران، داستان رستم واسفندیار را فراگرفت و در حجاز برای مردم بازگو می‌کرد و مدّعی بود که من هم می‌توانم مثل محمّد ﷺ حرف بزنم و قصه بگویم.(۱)

پیام‌ها:

۱ـ از حربه‌های دشمن، عوام‌فریبی، سبک شمردن و مسخره کردن حقّ است. ﴿قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا﴾ امّا دشمنان طبل توخالی‌اند و تنها ادّعا دارند و در عمل، از آوردن نظیر قرآن عاجزند.

۲ـ دشمنان نیز به برتری و فوق تصوّر بودن قرآن، اعتراف داشتند. ﴿ان هذا الاّ أساطیر الاوّلین﴾

۳ـ تهمت تحجّر، سنّت‌گرایی وکهنه‌پرستی، از قدیمی‌ترین تهمت‌ها به مؤمنان است. ﴿أساطیر الاوّلین﴾

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، روح‌المعانی و فی‌ظلال‌القرآن.

﴿۳۲﴾ وَإِذْ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَـٰذَا هُوَ ٱلْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

و (به یاد آور) زمانی که مخالفان (دست به دعا برداشته) گفتند: خدایا! اگر این (اسلام و قرآن) همان حقّ از جانب تو است، پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی ببارانِ یا عذابی دردناک برای ما بیاور.

نکته‌ها:

▣ این‌گونه نفرین‌ها، یا از شدّت تعصّب و لجاجت است و یا برای عوام‌فریبی. بر خود نفرین می‌کنند تا مردم ساده‌دل احساس کنند که آنان حقّ هستند و اسلام، باطل است.

▣ پس از تعیین حضرت علی علیه‌السلام به امامت از سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که به فرمان خداوند در غدیر خم انجام شد و حضرت فرمودند: «**مَن کنت مولاه فهذا علیّ مولاه**»، نعمان‌بن حارث که از منافقان بود، نزد پیامبر آمده، گفت: ما را به توحید، نبوّت، جهاد، حج، روزه، نماز و زکات، دستور دادی پذیرفتیم، حالا هم این جوان را امام ما قرار داده‌ای؟! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «به فرمان خدا بود».

او از شدّت ناراحتی به خود نفرین کرد و در نفرین، همین آیه را خواند.[۱] امّا هنوز چند قدمی برنداشته بود که سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و او را به هلاکت رساند و آیات اوّل سوره‌ی معارج نازل گردید.[۲] ﴿**سئل سائل بعذاب واقع**﴾

پیام‌ها:

۱ـ گاهی تقدّس‌نمایی و سوگند یادکردن، از حربه‌های دشمن برای فریب مؤمنان است. ﴿**اللّهم...**﴾

۲ـ عناد و لجاجت، انسان را تا مرز رضایت به نابودی خویش پیش می‌برد.

---

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹ ـ ۲٦٦، به نقل از ۳۰ نفر از علمای اهل‌سنّت.
۲. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿فامطر علینا حجارة... ﴾

۳ـ برخی از مخالفان پیامبر، به خدا و تأثیر او در هستی و اثر داشتن دعا معتقد بودند. ﴿اللّهم ان کان... امطر علینا... او ائتنا... ﴾

﴿۳۳﴾ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

و(لی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می‌کنند، خداوند عذاب کننده‌ی آنان نیست.

نکته‌ها:

▣ با توجّه به این‌که در آیه‌ی بعد، کفّار مکّه به عذاب تهدید شده‌اند، معلوم می‌شود که منظور از نفی عذاب در این آیه، برداشته شدن عذاب عمومی از مسلمانان به برکت وجود شخص پیامبر ﷺ است، مثل عذاب‌های اقوام پیشین، وگرنه اشخاصی در موارد خاصّی گرفتار عذاب الهی شده‌اند. مانند: نعمان‌بن حارث در آیه‌ی قبل.

▣ در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی‌دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: ﴿انّ فیها لوطاً﴾ یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می‌سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می‌دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور دادیم تا از آنجا خارج شود.[۱]

یا حضرت علی علیه‌السلام پس از رحلت پیامبر ﷺ فرمود: «یکی از دو امان از میان ما رفت، أمان دیگر را که استغفار است حفظ کنید».[۲]

و یا در روایت می‌خوانیم امام رضا علیه‌السلام به زکریا ابن آدم فرمود: «در شهر قم بمان! که خداوند همان گونه که به واسطه‌ی امام کاظم علیه‌السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه‌ی

---

۱. عنکبوت، ۳۱ـ ۳۲. ۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۸۸.

وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می‌کند».[۱]

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می‌دارد و پس از مرگم نیز با عرضه‌ی اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می‌شوید. «امّا فی مماتی فتعرض علیّ اعمالکم فاستغفر لکم»[۲]

▣ نافرمانی و انجام بعضی گناهان، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است، و راه جبران آن توبه و استغفار است. ﴿و ما کان اللّه معذّبهم و هم یستغفرون﴾ چنانکه در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللّهم اغفر لی الذنوب الّتی تنزل البلاء» وهمان گونه که خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿و ما کان ربّك لیهلك القری بظلم و أهلها مصلحون﴾[۳] تا وقتی که مردم اهل صلاح و اصلاح باشند، خداوند آنان را هلاک نمی‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ وجود پیامبر ﷺ و مردان خدا، مایه‌ی امان برای اهل زمین است. ﴿و ما کان اللّه لیعذّبهم و أنت فیهم﴾

۲ـ استغفار، مانع بلاست. ﴿و ما کان اللّه معذّبهم و هم یستغفرون﴾ (برگشت از کفر و الحاد نیز نوعی استغفار است.)

۳ـ توبه و استغفار، اهمیّت ویژه‌ای نزد خدا دارد، چنانکه سرنوشت امّتی را نیز تغییر می‌دهد. ﴿و ما کان اللّه معذّبهم و هم یستغفرون﴾

﴿۳۴﴾ وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَمَا كَانُوٓاْ أَوْلِيَآءَهُۥٓ إِنْ أَوْلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و چرا خداوند آنها را عذاب نکند؟ با اینکه آنان (مردم را) از مسجدالحرام باز می‌دارند، در حالی که سرپرست آنجا نیستند. جز افراد پرهیزگار دیگران حقّ تولیت و سرپرستی آن را ندارند، ولی بیشترشان نمی‌دانند.

---

۱. بحار، ج ۵۷، ص ۲۱۷. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. هود، ۱۱۷.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، خداوند به خاطر وجود پیامبر ﷺ در میان مردم و همچنین برگشت وتوبه و استغفارشان، عذابی همچون عذاب آسمانی قوم عاد و ثمود را از آنان برداشت، امّا در این آیه سخن از عذاب آنان است که می‌توان گفت: آنها استحقاق عذاب را دارند، هر چند خداوند به خاطر وجود پیامبر ﷺ عذابشان نمی‌کند.

البتّه ممکن است مراد از عذاب در این آیه، بلاها و سختی‌های جنگ و اسارت باشد.

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**اللّه اللّه فی بیت ربّکم لا تخلوه ما بقیتم فانّه ان تُرک لم‌تناظروا**»[1]، از خدا پروا کنید، از خدا پروا کنید، درباره‌ی خانه‌ی خدایتان که اگر آن را رها کنید و تعطیل شود، عذاب الهی، بی‌درنگ شما را فراخواهد گرفت.

پیام‌ها:

۱ـ آنان که مانع ورود مؤمنان به مسجد الحرام می‌شوند، افراد بی‌تقوایی هستند و باید منتظر عذاب الهی باشند. ﴿**و ما لهم ألاّ یعذّبهم...**﴾

۲ـ کفّار، خود را به ناحقّ متولّی مسجدالحرام می‌پنداشتند. ﴿**و ماکانوا اولیاؤه**﴾

۳ـ تولیتِ خانه‌ای که به دست ابراهیم خلیل علیه‌السلام و بر اساس تقوا ساخته شده، نباید به دست افراد بی‌تقوا باشد. ﴿**انْ أولیاؤه الاّ المتّقون**﴾

٤ـ تعیین سرپرست برای رسیدگی به امور مسجدالحرام ضروری است. ﴿**انْ أولیاؤه الاّ المتّقون**﴾(از این که آیه شرایط متولّی را بیان می‌کند نه اصل آن را، پس تعیین تولیت لازم است)

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ٤٧.

﴿۳۵﴾ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ ٱلْبَيْتِ إِلَّا مُكَآءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ

(دعا و) نمازشان نزد بیت اللّه (کعبه)، جز سوت و دست زدن نبود.
پس به خاطر آنکه کفر می‌ورزیدید، عذاب (الهی را) بچشید.

نکته‌ها:

▣ «مُکاء»، به معنای سوت زدن و «تَصدیة»، به معنای دست زدن است.

▣ سوت کشیدن آنان شاید به خاطر اعلام حضورشان نسبت به بت‌هایی بوده که در کعبه قرار داشته است.

▣ مفسّران از مصادیق روشن عذاب در جمله‌ی ﴿فذوقوا العذاب﴾ را شکست مشرکان در جنگ بدر می‌دانند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ بی‌احترامی و انجام امور لغو و بیهوده، همچون دست و سوت زدن در مکان مقدّس، نشان‌دهنده‌ی لیاقت نداشتن برای تولیت آن مکان است. ﴿انْ اولیائه الاّ المتّقون... و ما کان صلاتهم عند البیت الاّ مُکاء وتصدیة﴾

۲ـ در طول تاریخ، مراسم مذهبی دستخوش تحریف و یا آمیخته به اموری لغو شده است. ﴿صلاتهم... مُکاءً و تصدیة﴾

۳ـ گاهی مقدّس‌ترین مراکز، صحنه‌ی بالاترین خرافات می‌شود. ﴿عند البیت الا مکاءً و تصدیة﴾

٤ـ کفر و بی‌احترامی به مقدّسات، عذاب الهی را بدنبال دارد. ﴿مکاء و تصدیة فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون﴾

۵ ـ لجاجت و استمرار در کفر و انحراف، عامل نزول عذاب است. ﴿فذوقوا العذاب

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان و فی‌ظلال‌القرآن.

بما كنتم تكفرون ﴾

﴿٣٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ

همانا آنان که کافر شدند، اموال خود را صرف می‌کنند تا از (رفتن مردم به) راه خدا جلوگیری کنند. در آینده نیز این گونه خرجها را خواهند داشت، سپس (اموال هزینه شده) مایه‌ی حسرت آنان می‌گردد و آنگاه شکست می‌خورند. و آنان که کافر شدند، به سوی دوزخ محشور خواهند شد.

نکته‌ها:

▣ بعضی نزول این آیه را درباره‌ی بودجه‌ی سنگینی که کفّار مکّه برای جنگ بدر خرج کردند، می‌دانند، ولی عمومیّت آیه، شامل همه‌ی بودجه‌هایی می‌شود که صرف مبارزه و مقابله با اسلام می‌شود.

▣ تکرار جمله‌ی ﴿الّذین کفروا﴾ شاید برای آن باشد که برخی از کفار سرمایه گذار، بعداً مسلمان شدند و حسرت پول‌های خرج شده را می‌خوردند، برخی هم که بر کفر باقی ماندند و اهل دوزخ شدند. آری، جهنّم برای کفّاری است که بر کفر خود باقی می‌مانند، امّا مؤمنان اگر به نتیجه هم نرسند حسرت نمی‌خورند، چون خداوند اجر آنها را می‌دهد.

پیام‌ها:

۱ـ کفّار همواره برای جلوگیری از گسترش اسلام، اموال خود را خرج می‌کنند، ولی در نهایت نتیجه‌ای جز حسرت و شکست قطعی ندارد. (تمام آیه)

۲ـ پیامبر ﷺ خبر غیبی می‌دهد که در آینده نیز بر ضد اسلام سرمایه‌گذاری خواهند کرد، ولی پیروزی با اسلام است. ﴿فسینفقونها... ثمّ تغلبون﴾

۳ـ تلاش کافران تنها شکست دنیوی ندارد، بلکه عذاب اخروی نیز دارد.

﴿یغلبون... الی جهنّم یُحشَرون﴾

٤ـ بی ایمانی وکفر، سبب سقوط انسان و ورود به دوزخ است. ﴿والّذین کفروا الی جهنّم یُحشرون﴾

﴿۳۷﴾ لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ ٱلْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ

(این حسرت، شکست و عذاب،) برای آن است که خداوند، ناپاک را از پاک (در این جهان و آن جهان) جدا کند و پلیدی‌ها را برهم نهد و همه را متراکم سازد و در دوزخ قرار دهد، آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

▣ «یَرکُمَه»، به معنای متراکم ساختن و روی هم انباشتن است.

▣ گرچه جهنّم بسیار بزرگ است و پیوسته می‌گوید: ﴿هل من مزید﴾[1] و بیشتر می‌خواهد، ولی هر یک از دوزخیان در تنگنا به سر می‌برند. همانند دیوار بزرگی که جای میخ‌های بسیار دارد، ولی هر میخی در فشار است.

پیام‌ها:

۱ـ از نتایج جنگ حقّ و باطل، روشن شدن روحیّات، انگیزه‌ها، عملکردها، تعهّدات و توطئه‌هاست تا جوهره‌ی انسان‌ها کشف شود. ﴿لیمیز اللّه﴾

۲ـ جداسازی طرفداران حقّ از باطل، از سنّت‌های الهی است. ﴿لیمیز اللّه﴾ چنانکه در روز قیامت نیز خطاب می‌شود: ﴿وامتازوا الیوم ایّها المجرمون﴾[2]

۳ـ تراکم، فشار و ضیق مکان، از ویژگی‌های دوزخ و دوزخیان است. ﴿فیرکمه جمیعاً فیجعله فی جهنّم﴾

٤ـ خسارت واقعی انسان، دوزخی شدن اوست. ﴿فی جهنّم اولئك هم الخاسرون﴾

---

۱. ق، ۳۰. ۲. یس، ۵۹.

﴿۳۸﴾ قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِن يَعُودُواْ فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ ٱلْأَوَّلِينَ

(ای پیامبر!) به کافران بگو: اگر (از انحراف و عملکردهای ناپسند) دست بردارند، گذشته‌ی آنان بخشوده می‌شود و اگر (به روش سابق خود) برگردند، به تحقیق سنّت الهی در برخورد با گذشتگان، (درباره‌ی آنان نیز) جاری است.

نکته‌ها:

▣ «اِنتهاء»، به معنای پذیرش نهی و دست برداشتن و انجام‌ندادن کاری به خاطر نهی از آن کار است.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر مأمور است سنّت خداوند، (مغفرت در صورت توبه کردن و سرکوبی و نابودی در صورت لجاجت کافران) را به مردم ابلاغ کند. ﴿قل للّذين كفروا ان ينتهوا يغفر لهم... وان يعدوا...﴾

۲ـ توبه‌ی کافر و بی‌دین هم پذیرفته می‌شود. ﴿قل للّذين كفروا ان ينتهوا يغفر لهم﴾

۳ـ در اسلام، همواره راه توبه و اصلاح به روی افراد باز است و بن‌بست وجود ندارد. ﴿ان ينتهوا يغفر لهم﴾

٤ـ در قضاوت، میزان حال فعلی اشخاص است، نه گذشته‌ی آنان. ﴿قل للذين كفروا ان ينتهوا...﴾

۵ ـ اسلام، جنگ‌طلب نیست، بلکه در پی اصلاح است. ﴿ان ينتهوا يغفر لهم﴾

٦ـ مسلمان شدن، گناهان و خلاف‌های قبلی را محو می‌کند. ﴿ان ينتهوا يغفر لهم ما قد سلف﴾ چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «الاسلام يَجُبّ ما قبله».[۱]

---

۱. مستدرک، ج ۷، ص ٤٤٨.

۷ـ تشویق، در کنار تهدید قرار دارد. ﴿ان ینتهوا... ان یعودوا﴾
۸ـ باز گذاشتن روزنه‌ی امید، نباید چنان باشد که احساس شود از روی ضعف، سراغ مجرمان رفته‌ایم. ﴿ان ینتهوا، ان یعودوا﴾
۹ـ اوّل تشویق و اتمام حجّت، سپس تهدید و خشونت. ﴿ان ینتهوا، ان یعودوا﴾
۱۰ـ قانون عادلانه و حکیمانه‌ی الهی در طول تاریخ، نسبت به همه یکسان و تغییرناپذیر بوده است. ﴿فقد مضت سنّت الاوّلین﴾
۱۱ـ سنّت الهی، نجات و پیروزی انبیا و به کیفر رساندن کفرپیشگان است. ﴿فقد مضت سنّت الاوّلین﴾ چنانکه آیه دیگر می‌فرماید: ﴿کتب اللّه لاغلبنّ اَنا ورسلی﴾[۱]
۱۲ـ از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. ﴿فقد مضت سنّت الاوّلین﴾

﴿۳۹﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ ٱنْتَهَوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و با آنان (دشمنان) بجنگید تا فتنه‌ای (از کفر و شرک) بر جای نماند و دین، یکسره برای خدا باشد، پس اگر (از کفر خود) دست کشیدند، همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

نکته‌ها:

▣ جنگ و جهاد در اسلام، برای کشور گشایی نیست، بلکه برای گسترش مکتب اسلام و مقابله با فتنه است. در قرآن، فتنه بالاتر از قتل، ﴿الفتنة اکبر من القتل﴾[۲] بلکه شدیدتر از آن شمرده شده است. ﴿الفتنة اشدّ من القتل﴾[۳]

▣ «فتنه»، معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه اِعمال فشار می‌شود. در قرآن، فتنه به معنای شرک نیز آمده است، شاید به این لحاظ که از سوی مشرکان انواع محدودیّت‌ها و اِعمال فشارها بر فکر و روح حقّ‌طلبان و جامعه‌ی آنان انجام می‌گیرد، یا از آن جهت که شرک،

---

۱. مجادله، ۲۱. ۲. بقره، ۲۱۷. ۳. بقره، ۱۹۱.

موجب عذاب ابدی می‌شود. همچنین تحمیل کفر بر مؤمنان و انسان‌های پاک‌فطرت نیز فتنه است.[۱]

▣ به فرموده‌ی امام صادق علیه‌السلام تحقّق قطعی و نهایی این آیه، در زمان حضرت مهدی علیه‌السلام است.[۲] امام باقر علیه‌السلام فرمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده است، آنگاه که زمان تأویل آیه برسد، فتنه‌گران کشته و شرکی نخواهد بود».[۳]

▣ این آیه، با آزادی در پذیرش دین: ﴿لا اکراه فی الدّین﴾[٤] منافات ندارد، چون باید فتنه و طاغوت را زدود، تا فضا برای انتخاب و اختیار انسان باز شود.

پیـام‌ها:

۱ـ هدف از جهاد در اسلام، رفع فتنه و سلطه‌ی کفّار و ایجاد فضای سالم برای دعوت به حقّ است. ﴿قاتلوهم حتّی لاتکون فتنة و...﴾

۲ـ تا زمانی که کفّار مشغول فتنه‌گری‌اند، فرمان مبارزه وجود دارد. ﴿قاتلوهم حتّی لاتکون فتنة﴾

۳ـ دشمنان، در هر مقطع که دست از جنگ بکشند، با آنان، برخوردی مناسب در همان مقطع می‌شود. ﴿فان انتهوا...﴾

﴿٤٠﴾ وَ إِنْ تَوَلَّوْاْ فَٱعْلَمُوَاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوْلاكُمْ نِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ ٱلنَّصِيرُ

و اگر (باز هم) سرپیچی کرده و روی بگردانند، بدانید که خداوند، مولی و سرپرست شماست، چه خوش مولایی و چه نیکو یاوری است.

پیـام‌ها:

۱ـ در مدیریّت مسائل نظامی و برنامه‌ریزی‌های سیاسی، باید همه‌ی جوانب و شرایط را پیش‌بینی کرد. ﴿فان انتهوا ـ وان تولّوا﴾

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. کافی، ج ۸، ص ۲۰۱.
٤. بقره، ۲۵٦.

۲ـ شما به وظیفه عمل کنید، اگر دیگران عمل نکردند یا اعراض کردند، خداوند یاور شماست. ﴿**وان تولّوا فاعلموا انّ اللّه مولاکم**﴾

۳ـ از ولایت و نصرت الهی غافل نشوید. ﴿**فاعلموا**﴾ (ایمان به ولایت و نصرت الهی، موجب رشد و تقویت انگیزه‌ی مبارزه با فتنه‌گران است و یاد الطاف او، به دل‌های مؤمنان در مقابل توطئه‌ها و لجاجت‌ها آرامش می‌بخشد.)

٤ـ خداوند، بهترین مولاست، چون نه ما را به دیگری می‌سپارد، نه ما را فراموش می‌کند، نه ما را برای نیاز خودش می‌خواهد و نه حقّ و اجر کسی را ضایع می‌سازد. ﴿**نعم المولی**﴾

۵ ـ یاری خداوند، برتر از هر یاوری است. ﴿**نعم النصیر**﴾

جـــزء ﴿۱۰﴾

﴿٤١﴾ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ إِن كُنتُمْ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ ٱلْفُرْقَانِ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ وَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل‌بیت علیهم‌السلام) و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان (از سادات) است، اگر به خداوند وآنچه بر بنده‌ی خود، روز جدایی (حقّ از باطل،) روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی‌ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

▣ مخاطب این آیه در هنگام نزول، کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی، پیروزی را بدست آورده‌اند. کسانی که اهل نماز، روزه، هجرت، جهاد و شهادت بودند و چشم امید پیامبر به آنان بود، امّا با این حال خداوند در این آیه می‌فرماید: ای مجاهدان جبهه‌ی بدر، اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید، خمسَ غنائم را بدهید. یعنی شرط ایمان به خدا، علاوه بر نماز و روزه و جهاد، ادای واجب یعنی خمس است.

▣ واژه‌ی «غنیمت» و «غرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان گونه که غرامت شامل هرگونه ضرر مالی می‌شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها درآمد جنگی، بلکه هرگونه منفعتی را در بر می‌گیرد. کتب لغت مانند لسان‌العرب، تاج‌العروس و قاموس و مفسّران اهل‌سنّت از قبیل قرطبی، فخررازی و آلوسی نیز در عمومیّت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده است: به هر چیزی که انسان بدست می‌آورد، غنیمت گفته

شده است. در قرآن نیز لفظ غنیمت، برای غنائم غیر جنگی بکار رفته است: ﴿**فعندالله مغانم کثیرة**﴾[۱] حضرت علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «**مَن اخذبها لَحق و غَنم**»[۲]، کسی که به آیین خداوند عمل کند، به مقصود رسیده و بهره می‌برد.

▣ طبق روایات و به عقیده‌ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل هرگونه در آمدی اعمّ از کسب و کار و تجارت می‌شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد، باید گفت: یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.

▣ خمس، در روایات نیز از اهمیّت ویژه‌ای برخودار است، از جمله این‌که هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرّف کند.

▣ فقها، خمس را در هفت چیز واجب می‌دانند: ۱. سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه، ۲.گنج، ۳. معادن، ۴. گوهرهایی که از غوّاصی به دست می‌آید، ۵. مال حلال مخلوط به حرام، ۶. زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد، ۷. غنیمت جنگی.[۳]

▣ بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیّت قانون خدا و ولایت رسول، تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

برپایه‌ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول پس از او، در اختیار امام است.[۴] و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نوّاب خاص و یا نوّاب عام او یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می‌شود.[۵]

▣ «ذی القربی»، به دلیل روایات بسیار از شیعه[۶] و نیز برخی روایات اهل‌سنّت، همه‌ی بستگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیستند، بلکه مراد، امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشند که مقام امامت ورهبری دارند و خمس، متعلّق به رهبر و حکومت اسلامی است، نه فامیل پیامبر.

---

۱. نساء، ۹۴. ۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۰.
۳. برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل مراجعه کنید. ۴. تفسیر صافی.
۵. تفسیر نمونه. ۶. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۱، ص ۵۴۴.

علاوه بر روایات، قرار گرفتن ذی‌القربی، در ردیف «للّه و للرسول» به خصوص با حرف «لام»، نشانه‌ی آن است که ذی‌القربی افراد خاصّی هستند که در خط خدا و رسولند.

▣ از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی‌هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود.[۱] در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیّت‌های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه‌ی فقرای جامعه می‌باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه‌ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می‌شود، نه بیشتر.

▣ امام رضا علیه السلام فرمودند: «تصمیم‌گیری در مقدار سهم برای هر یک از موارد ششگانه‌ی ذکر شده در آیه، با امام است».[۲]

پیام‌ها:

۱ـ پرداخت خمس واجب است، گرچه درآمد و غنائم کم باشد. ﴿**غنمتم من شیء**﴾

۲ـ حال که با نصرت الهی در «بدر» پیروز شدید، حقّ خدا و رسول و اهل‌بیت علیهم السلام و خمس غنائم را بپردازید. ﴿**غنمتم... فانّ للّه خُمُسه**﴾

۳ـ اسلام، مالکیّت اشخاص حقوقی را پذیرفته است. ﴿**للرسول و لذی القربی**﴾

٤ـ محرومیّت زدایی، از برنامه‌های اسلام است و باید از ثمره‌ی جهاد و غنائم به سود فقرا گام برداشت. ﴿**والمساکین و ابن السبیل**﴾

۵ ـ ایمان، عامل عمل به وظیفه و ایثار است. ﴿**للّه خمسه ... ان کنتم آمنتم**﴾

٦ـ دل کندن از مال، آن قدر دشوار است که گاهی رزمندگان هم در آن می‌مانند. ﴿**غنمتم... ان کنتم...**﴾

۷ـ نشانه‌ی ایمان کامل، خمس دادن است. بعد از بیان ایمان، عبادت، هجرت و جهاد می‌فرماید: ﴿**للّه خمسه... ان کنتم آمنتم...**﴾ بنابراین خمس، واجب دائمی و

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان، وسائل، ج٦، کتاب الخمس. ۲. تفسیر صافی.

مستمرّ است، نه موسمی و موقّت، چون شرط ایمان است.

۸ـ عبودیّت، رمز دریافت معارف الهی است و پیامبراکرم ﷺ، بنده‌ی خالص خدا بود. ﴿و ما انزلنا علی عبدنا﴾

۹ـ وجود پیامبر میان مسلمانان، عامل یاری خداوند و پیروزی آنان است. ﴿ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان﴾

۱۰ـ امداد الهی در جنگ بدر، حقّانیّت اسلام را روشن کرد، ﴿یوم الفرقان﴾ و نمودی از قدرت خداوند بود. ﴿واللّه علی کلّ شیء قدیر﴾

﴿۴۲﴾ إِذْ أَنتُم بِٱلْعُدْوَةِ ٱلدُّنْيَا وَهُم بِٱلْعُدْوَةِ ٱلْقُصْوَىٰ وَٱلرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِى ٱلْمِيعَادِ وَلَـٰكِن لِّيَقْضِىَ ٱللَّـهُ أَمْراً كَانَ مَفْعُولاً لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَىَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ

(به یاد آورید) زمانی که شما در جانب پایین بودید و دشمنان در جانب بالا (بر شما برتری داشتند) و کاروان (تجاری ابوسفیان) از شما پایین‌تر بود و اگر قرار قبلی (برای جنگ هم) می‌گذاشتید، به توافق نمی‌رسیدید. (زیرا هم بالادست شما دشمن بود، هم پایین شما و شما بین دو صف مخالف بودید و هرگز تن به چنین جنگی نمی‌دادید.) ولی (خداوند شما را در برابر عمل انجام شده قرار داد) تا کاری را که خدا می‌خواست، تحقّق بخشد، تا هرکس (به گمراهی) هلاک می‌شود، از روی حجّت و آگاهی هلاک شود و هر کس (به هدایت) حیات یافت، از روی دلیل، حیات یابد و همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

▣ «عُدوة» از «عَدو» به معنای حاشیه، کنار و اطراف است. کلمه‌ی «دنیا» از «دُنُوّ» به معنای پایین و نزدیک‌تر و «قُصوی» و «اَقصی» به معنای دورتر و بالاتر است. که این دو بیانگر

منطقه‌ی عملیاتی جنگ بدر است که مسلمانان نزدیکتر از کفار به مدینه بوده‌اند یا آنها در منطقه‌ای پایین‌تر و پست‌تر و دشمنان در بلندی و ارتفاع بوده‌اند.

▣ در جنگ بدر، کفّار نه تنها از نظر سلاح و تعداد نفرات و آمادگی روحی و جسمی برتری داشتند، بلکه از نظر منطقه‌ی استقرار نیرو نیز برتر بودند و می‌توانستند از کنار دریای احمر، راهی برای فرار پیدا کنند، ولی خداوند مسلمانان را که تنها به قصد مصادره‌ی اموال کـفّار آمده بودند، با آنان روبرو ساخت و چاره‌ای جز درگیری نبود و تنها لطف خدا مسلمانان را به پیروزی رساند.

سیمای جنگ بدر

ترسیمی از جنگ بدر، در آیات ابتدای سوره تااینجا، امدادهای الهی را بهتر نشان می‌دهد:

۱. در جنگ بدر شما به فکر مصادره‌ی اموال بودید و آمادگی جنگی نداشتید. ﴿**تودّون أن غیر ذات الشوکة تکون لکم**﴾ «آیه ۷»

۲. جنگ که پیش آمد، بعضی ناراحت بودید. ﴿**فریقاً من المؤمنین لکارهون**﴾ «آیه‌ی ۵»

۳. برخی از مرگ می‌ترسیدید. ﴿**کانّما یساقون الی الموت**﴾ «آیه‌ی ۶»

۴. پریشان بودید و استغاثه می‌کردید. ﴿**تستغیثون ربّکم**﴾ «آیه‌ی ۹»

۵. برای تطهیر از ناپاکی‌ها و سفت‌شدن زمین ریگ‌زار، باران فرستادیم. «آیه‌ی ۱۱»

۶. اطاعت کامل از فرماندهی نداشتید. ﴿**قالوا سمعنا و هم لایسمعون**﴾ «آیه‌ی ۲۱»

۷. برخی از شما قبلاً خیانت کرده بودند. (مانند ابولبابه) «آیه‌ی ۲۷»

۸. رهبرتان در معرض تهدیدها و توطئه‌ها بود. ﴿**یمکر بك**﴾ «آیه‌ی ۳۰»

۹. اگر کار به اختیار شما می‌بود، با این همه مشکلات، به توافق نمی‌رسیدید. ﴿**لاختلفتم**﴾

و نمونه‌های دیگر که همه نشان می‌دهد پیش‌آمد جنگ بدر، یک طرح الهی برای نمایش قدرت مسلمانان و ضربه‌زدن به روحیّه‌ی کفّار و مشرکان بوده است.

به همین دلیل در آیه‌ی قبل، روز جنگ بدر، «روز فرقان» نامیده شد، زیرا آنقدر امدادهای غیبی نازل شد که حقّ و حقیقت برای همه روشن شد و با این وصف، هرکس بی‌توجّهی کرد، از روی عناد و لجاجت بود. ﴿**لیهلک مَن هلک عن بیّنة**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ یادآوری حوادث گذشته و امدادهای الهی و تحلیل و بررسی آنها لازم است. ﴿**اذ انتم...**﴾

۲ـ آنجا که خداوند بخواهد، همه‌ی عوامل ضعف را بر طرف می‌کند. ﴿**لیقضی اللّه امراً کان مفعولا**﴾

۳ـ پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، حجّتی روشن بر علیه شرک و دلیلی واضح بر حقّانیّت توحید و اسلام است. ﴿**لیقضی اللّه... لیهلك من هلك عن بیّنة ویحیی...**﴾

٤ـ هدایت و ایمان آگاهانه ارزشمند است، همان گونه که هلاکت و گـمراهـی آگاهانه بسیار زشت است. ﴿**لیهلك... عن بیّنة ویحیی... عن بیّنة**﴾

۵ ـ اسلام بر برهان و دلیل‌های روشن استوار است و چنین مکتبی مایه‌ی حیات است. ﴿**و یحیی من حیّ عن بیّنة**﴾

٦ـ خداوند از پیش پیروزی مسلمانان را رقم‌زده بود، لذا صحنه‌ها و تصمیم‌ها دگرگون شد، ﴿**لیقضی اللّه امراً کان مفعولا**﴾ از همین‌جا می‌توان او را شناخت که به همه چیز شنوا و آگاه است. ﴿**انّ اللّه لسمیع علیم**﴾

﴿٤٣﴾ إِذْ يُرِيكَهُمُ ٱللَّهُ فِى مَنَامِكَ قَلِيلاً وَلَوْ أَرَاكَـهُمْ كَـثِيراً لَّـفَشِلْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِى ٱلْأَمْرِ وَلَـكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

(ای پیامبر! به یادآور) زمانی که خداوند، عدد آنان (دشمنان) را در خوابت، به تو اندک نشان داد و اگر (خداوند) آنان را (در دید تو) زیاد نشان می‌داد، حتماً سست شده و قطعاً در کار جنگ نزاع کرده بودید، ولی او (شما را از این سستی و نزاع) سالم نگاه داشت، همانا خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه بعد از بیان الطاف و امدادهای الهی نسبت به مسلمانان، از کم جلوه دادن کفّار در چشم آنان سخن می‌گوید که در چند مرحله انجام گرفت: یکی آنکه پیامبر ﷺ آنان را در

خواب، اندک دید و نقل خواب برای مسلمانان، روحیّه‌ی آنان را بالا برد. دیگر آنکه مسلمانان را در دید کفّار کم جلوه داد، تا آنان لشکر تازه نفس برای امداد، از مکّه درخواست نکنند (که در آیه‌ی بعد مطرح می‌شود).

همچنین «عاتکه»، عمّه‌ی پیامبر سه روز قبل از جنگ بدر، در مکّه خواب دید که کسی فریاد می‌زند: ای مردم مکّه! به‌سوی قتلگاه خود بشتابید! سپس منادی بالای کوه ابوقبیس، قطعه سنگی را تکان می‌دهد، سنگ متلاشی شده، هر قسمتی به یکی از خانه‌ها می‌افتد و از مکّه، خون جاری می‌شود. این خواب دهان به دهان نقل می‌شود و کفّار را به وحشت می‌افکند. اینها طرح خدا برای پیروزی مسلمانان در جنگ بدر است.[۱]

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان می‌باشد و یا مشکلات روزمرّه‌ی انسان که در خواب آن را می‌بیند».[۲] خواب انبیا و اولیای الهی از قبیل قسم اوّل است، لذا حجّیت دارد. در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: «رؤیای افراد صالح، بشارتی از جانب خداوند است و جزیی از اجزای نبوّت است».[۳]

البتّه خواب اولیای الهی، نیازمند تعبیر است، مانند: خواب حضرت یوسف علیه‌السلام در مورد سجده کردن خورشید و ماه و ستارگان بر او، و گاهی بیان حکم و واقعه است و نیازی به تعبیر ندارد، مانند خواب حضرت ابراهیم علیه‌السلام در مورد ذبح فرزندش اسماعیل و یا رؤیای پیامبر در این آیه.

▣ گرچه خواب انبیا، پرتوی از وحی است ودر قرآن، بارها از رؤیاهای صادقه‌ی حضرت ابراهیم علیه‌السلام و پیامبراکرم ﷺ سخن به میان آمده است.

پیام‌ها:

۱ـ اطلاعات و آمار و بیان نقاط قوّت دشمن و آنچه سبب اختلاف و ضعف روحیّه‌ی مسلمانان شود، به خصوص هنگام جنگ ودر جبهه، ممنوع است.

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. بحار، ج ۱٤، ص ٤٤۱. ۳. بحار، ج ٦۱، ص ۱۷۷.

﴿و لو أراكهم كثيراً لفشلتم...﴾ (روحیّه‌ی رزمندگان، در پیروزی و شکست تأثیر به سزایی دارد.)

۲ـ خداوند، در بحرانی‌ترین شرایط، مؤمنان را حفظ می‌کند. ﴿ولكنّ اللّه سلّم﴾

گر نگهدار من آنست که من می‌دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد

﴿٤٤﴾ وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ ٱلْتَقَيْتُمْ فِىٓ أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَيُقَلِّلُكُمْ فِىٓ أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِىَ ٱللَّهُ أَمْراً كَانَ مَفْعُولاً وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ

و (به یاد آورید) زمانی که چون با دشمن برخورد کردید، خداوند دشمنان را در نظر شما کم جلوه داد (تا با جرأت حمله کنید) و شما را نیز در دیدگاه آنان اندک نشان داد (تا از کفّار مکّه، کمک نخواهند). این کار برای آن بود که خداوند کاری را که می‌بایست انجام شود، تحقّق بخشد. و (بدانند که) همه‌ی کارها به خدا باز می‌گردد (و اراده‌ی او بر هر چیزی نافذ است).

نکته‌ها:

▣ هنگامی‌که کفّار مسلمانان را دیدند، آن چنان در نظرشان کم جلوه کرد که گفتند: ما بردگان خود را می‌فرستیم تا مسلمانان را نابود کنند،[۱] ولی زمانی‌که جنگ شروع شد، در هنگامه‌ی نبرد، مسلمانان را زیاد و دو برابر دیدند و مرعوب شدند.[۲]

چنانکه در جای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿يرونهم مثليهم رأى العين﴾[۳]

پیام‌ها:

۱ـ تقدیرهای الهی، اراده را از انسان سلب نمی‌کند. ﴿واذ يريكموهم اذ التقيتم﴾ ترغیب دو سپاه در جنگ بدر به رویارویی، بیانگر آن است که تحقّق جنگ، از اختیار آنان خارج نبوده است.

۲ـ امدادهای الهی، هم پیش از جنگ نصیب مسلمانان شد، ﴿فى منامك﴾ و هم

---

۱. تفسیر صافی. ۲. تفاسیر نمونه و المیزان. ۳. آل‌عمران، ۱۳.

هنگام جنگ. ﴿یریکموهم اذِ التَقَیتُم... ﴾

۳ـ گاهی خداوند برای یاری رساندن به مسلمانان، با اِعمال ولایت تکوینی، در دیده‌ها تصرّف می‌کند. ﴿یریکموهم... فی أعینکم قلیلاً ﴾

٤ـ بهره‌برداری از حواسّ ظاهری نیز به دست خداوند است. ﴿فی اعینکم قلیلاً و یقلّلکم فی اعینهم ﴾

۵ ـ پیروزی تنها به جمعیّت و نفرات نیست، بلکه عوامل همچون ایمان و روحیّه‌ی رزمندگان و لطف و تقدیر خداوند تعیین کننده است. (کلّ آیه)

﴿٤٥﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ إِذَا لَقِیتُمْ فِئَةً فَٱثْبُتُواْ وَٱذْکُرُواْ ٱللَّـهَ کَـثِیراً لَّعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، ثابت‌قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید.

نکته‌ها:

▣ مراد از ذکر و یاد خدا در آیه، تنها ذکر زبانی نیست، بلکه توجّه درونی و یاد لطف‌ها و امدادهای و وعده‌های و یاد عزّت ، عظمت و فرمان او نیز مقصود است، چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «از امور مهمّی که خداوند بر بندگان لازم دانسته است، بسیار یاد نمودن از خداوند است، یاد الهی هنگام مواجهه با حلال‌ها و حرام‌ها که اگر اطاعت الهی باشد بدان عمل کند و اگر معصیت خدا باشد، آن را ترک کند».[۱]

پیام‌ها:

۱ـ لازمه‌ی ایمان، ثابت قدمی است. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا... فاثبتوا ﴾

۲ـ ما مأمور به ثبات قدم در جبهه‌ایم، ﴿فاثبتوا ﴾ امّا همین پایداری را هم باید از خدا بخواهیم. ﴿ربّنا افرغ علینا صبراً و ثبّت اقدامنا ﴾[۲]

---

۱. بحار، ج ۹۳، ص ۱۶۳. ۲. بقره، ۲۵۰.

۳ـ فضای جبهه‌ی مسلمانان باید آکنده از یاد خدا باشد و هر چه مشکلات بیشتر باشد، نیاز به یاد خدا بیشتر است. ﴿**واذکروا اللّه کثیراً**﴾

٤ـ یادی از خدا کافی نیست، باید خدا را بسیار یاد کنیم. ﴿**واذکروا اللّه کثیراً**﴾ زیرا اگر در بحران جنگ و حوادث جبهه، یاد خدا زیاد نباشد، امکان انحراف در هدف، عمل وشیوه بیشتر است.

۵ ـ در جبهه، باید یاد خدا، جایگزین یاد زن، فرزند، مال و... شود. ﴿**واذکروا اللّه**﴾ چنانکه امام سجاد علیه السلام در دعای مرزداران می‌فرماید: خدایا! یاد مال و فرزندان و... را از دل رزمندگان ببر و بهشت را جلوی چشمشان جلوه بده.[۱]

٦ـ پایداری و یاد خدا، رمز پیروزی در نبرد و رستگاری جاوید است. ﴿**فاثبتوا واذکروا اللّه... لعلّکم تفلحون**﴾

۷ـ میدان‌های نبرد وجبهه‌ها، یکی از مراکز رستگاری است. ﴿**لعلّکم تفلحون**﴾

﴿٤٦﴾ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ ٱصْبِرُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّابِرِينَ

و از خداوند و فرستاده‌اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید، که سست می‌شوید ومهابت و قوّتتان از بین می‌رود، و صبر کنید، همانا خداوند با صابران است.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، به دو عامل از عوامل پیروزی مؤمنان یعنی «پایداری» و «یاد خدا» اشاره شد، و در این آیه، عامل اطاعت و وحدت مطرح است، چنانکه در آیه‌ی قبل به ثبات قدم از جهت جسم وظاهر اشاره شد و در این آیه، از صبر در جنبه‌ی روانی و باطنی یاد شده است.

▣ «ریح» باد، کنایه از قدرت و شوکت است، همچون بادی که پرچم‌ها را به اهتزاز در می‌آورد

---

۱. صحیفه سجّادیه، دعای ۲۷.

و نشانه‌ی برپایی، کامروایی و عظمت است. اگر در سایه‌ی اختلاف و نزاع، این عظمت بر باد رود، خوار و حقیر می‌شوید. همان گونه که اگر باد لاستیک ماشین و یا توپ ورزشی خارج شود، بسیاری از حرکت‌ها، سفرها و ورزشها تعطیل می‌شود.

▣ اتّحاد و یکپارچگی و دوری از اختلاف و تفرقه، از دستورات اکید الهی است که در آیات متعدّد به آن فرمان داده است و این فرمان باید در تمام زمینه‌ها رعایت شود، مخصوصاً در حال جنگ و درگیری با دشمن که ضرورت بیشتری دارد، چنانکه خداوند در سوره صف از اتحاد، نظم و هماهنگی مجاهدان تعریف کرده است. ﴿**انّ اللّه یحبّ الّذین یقاتلون فی سبیله صفّاً کانّهم بنیان مَرصوص**﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ جهاد، باید با فرماندهی رهبر مسلمانان و به فرمان خدا و رسول (و جانشینان بر حقّ) او باشد. ﴿**اذا لقیتم فئة فاثبتوا... و اطیعوا اللّه و رسوله**﴾

۲ـ قانون و رهبر الهی، محور وحدت و اتحاد است. ﴿**اطیعوا اللّه و رسوله**﴾ («**اطیعوا**» به قوانین الهی و «**رسوله**» به رهبر آسمانی اشاره دارد)

۳ـ نزاع، شما را از درون پوک ساخته و از بیرون، بی‌آبرو می‌کند. ﴿**فتفشلوا و تذهب ریحکم**﴾ (در طول تاریخ، چه ضعف‌ها و شکست‌هایی که به خاطر عمل نکردن به این آیه، نصیب مسلمانان شده است!)

٤ـ در اطاعت و وحدت، پایدار باشیم و اگر چیزی بر خلاف میل ما بود، یا بر خلاف میل ما عمل شد، صابر باشیم و یکدیگر را تحمّل کنیم. ﴿**واصبروا**﴾

۵ ـ ایمان به اینکه خداوند با صابران است، انسان را به صبر و پایداری سوق می‌دهد. ﴿**واصبروا انّ اللّه مع الصابرین**﴾

٦ـ نصرت و امداد الهی، با صابران است. ﴿**ان اللّه مع الصابرین**﴾

---

۱. صفّ، ٤.

﴿۴۷﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَالَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَارِهِمْ بَطَراً وَ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

و مثل کسانی نباشید که از روی سرمستی و خودنمایی و غرور و ریا در برابر مردم، از خانه‌های خود (به سوی جبهه) خارج شدند و مردم را از راه خدا بازمی‌داشتند وحال آنکه خداوند، به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد.

نکته‌ها:

▣ چون کاروان تجارتی ابوسفیان ـ از دست مسلمانان ـ سالم به مکّه رسید، ابوسفیان به ابوجهل پیغام داد که ما به سلامت به مکّه رسیدیم، شما که برای یاری ما رفته‌اید، برگردید. ابوجهل مغرورانه گفت: تا مسلمانان را سرکوب نکنیم و به افتخار پیروزی شراب ننوشیم و قدرت خود را نشان ندهیم، برنمی‌گردیم. امّا سرانجام شکست خوردند و ابوجهل در آن جنگ، جام مرگ را نوشید.

▣ در این آیه و دو آیه‌ی قبل، عوامل موفقیّت چنین بیان شده است: ثبات قدم، یاد خدا، اطاعت از رهبری، پرهیز از اختلاف، صبر، پرهیز از غرور، ریا و دنیاطلبی.

پیام‌ها:

۱ـ غرور و ریا، از آفات قدرت در جبهه‌ی جنگ است. ﴿**خرجوا من دیارهم بطراً ورئاء الناس**﴾

۲ـ تفاوت اصولی جنگ‌های اسلامی و غیر اسلامی در هدف است. هدف مسلمانان از جنگ، رفع فتنه است (آیه‌ی ۳۹ این سوره)، امّا هدف دیگران، سلطه‌جویی و قدرت‌نمایی است. ﴿**بطراً و رئاء النّاس**﴾

۳ـ هنگام عزیمت به جبهه، نیّت خود را خالص سازید و به فکر خودنمایی نباشید. ﴿**رئاء النّاس**﴾ (گرچه سیاق آیات، به جنگ بدر مربوط می‌شود، امّا شامل منافقان که ریاکارانه و برای خودنمایی و یاشایعه‌پراکنی و تضعیف روحیه به جبهه می‌روند نیز می‌شود.)

٤ـ جبهه‌ی باطل برای بستن راه حقّ و جلوگیری از حرکت معنوی و الهی جامعه، تلاش می‌کند. ﴿و یصدّون عن سبیل اللّه﴾

٥ ـ دشمنان بدانند با همه تلاشی که در برابر خدا می‌کنند، امّا هرگز از تحت قدرت الهی خارج نمی‌شوند. ﴿واللّه بما یعملون محیط﴾

﴿٤٨﴾ وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلْيَوْمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّى جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَ قَالَ إِنِّى بَرِىٓءٌ مِّنكُمْ إِنِّىٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّىٓ أَخَافُ ٱللَّهَ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

و (به یادآور) زمانی که شیطان، کارهای آنان (مشرکان) را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت: امروز هیچ کس از مردم، بر شما غالب نخواهد شد و من یاور شمایم. امّا همین که دو لشکر با هم درآویختند (و فرشتگان به یاری سپاه اسلام آمدند،) شیطان به عقب برگشت و گفت: هر آینه من از شما بیزارم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، همانا من از خدا بیم دارم و خداوند سخت عقوبت است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «جار» به معنای یاور، شریک، همسایه و هم‌سوگند آمده که در اینجا معنای اوّل مناسب‌تر است. کلمه‌ی «نَکَص» به معنای خودداری و برگشت است و «عَقِب» به معنای پاشنه‌ی پا و «نَکَص علی عقبیه» یعنی بر پاشنه‌های پا چرخید و پشت کرد.

▣ گفتگوی شیطان با طرفدارانش که در این آیه مطرح شده، ممکن است همان وسوسه‌های شیطانی باشد، یا آنکه شیطان در قالب انسان، اهداف خود را دنبال کند و در قیافه‌ی انسان، به اغوا و وسوسه بپردازد که روایات هم در این باره وارد شده است.[1]

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان ونورالثقلین.

چنانکه شیطان در جنگ بدر، به صورت سراقةبن مالک (از سرشناسان قبیله‌ی بنی‌کنانه) درآمد و مشرکان را تشویق و ترغیب می‌کرد و به آنان وعده‌ی همراهی و پیروزی می‌داد، امّا با حضور فرشتگان در آستانه‌ی پیروزی سپاه اسلام، پا به فرار گذارد. پس از شکست کفّار، در مکّه به او می‌گفتند: تو سبب شکست ما شدی! و او قسم می‌خورد که حتّی از مکّه بیرون نیامده است. پس معلوم شد که شیطان در قیافه‌ی سراقه، به آنان وعده‌ی پیروزی داده، سپس فرار کرده است.

▣ شیطان برای جبهه‌ی باطل کار تبلیغاتی می‌کند و در آغاز مبارزه به آنان روحیّه می‌دهد، ولی به هنگام دیدن امدادهای الهی، آنان را رها کرده و عقب‌نشینی می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ یکی از راه‌های فریب شیطان، زیبا جلوه‌دادن بدی‌هاست. ﴿**زَیّن لهم الشطان**﴾ آری، نیکو پنداشتن کارهای بد وناهنجاری‌ها، نشانه‌ی نفوذ شیطان در افکار انسان است.

۲ـ شیطان و شیطان‌صفتان، دیگران را برای فساد، توجیه وتحریک می‌کنند. ﴿**زیّن، لا غالب، جار لکم**﴾

۳ـ ایمان، حمایت فرشتگان را به دنبال دارد و کفر، حمایت شیطان را. ﴿**جار لکم**﴾

٤ـ شیطان، منافق، فریب‌کار، دروغگو و بی‌وفاست. ﴿**جار لکم... بریء منکم**﴾

۵ ـ شیاطین، آتش فتنه را روشن می‌کنند، ولی خود را در معرکه قرار نمی‌دهند. ﴿**انّی بریء منکم**﴾

٦ـ توکّل بر غیر خدا، سبب رها شدن انسان در مشکلات می‌شود. ﴿**انّی جار لکم... انّی بریء منکم**﴾

۷ـ روابط غیر الهی، ناپایدار وغیر قابل اطمینان است. ﴿**قال انّی بریء منکم**﴾

۸ـ شیطان، از قدرت فرشتگان آگاه است. ﴿**انّی أری ما لاترون**﴾ و مشاهده‌ی قدرت فرشتگان، سبب عقب‌گرد او شد. ﴿**قال انّی بریء منکم**﴾

۹ـ شیطان، قادر بر مشاهده‌ی برخی امور پنهانی است. ﴿**انّی أری ما لاترون**﴾

۱۰ـ شیطان، به خداوند معتقد و به شدّت عقوبت او آگاه است. ﴿**انّی اخاف اللّه و اللّه شدید العقاب**﴾ به گفته ابن عباس: «شیطان به دروغ ادّعای ترس از خداوند را داشت، وگرنه کار او به اینجا نمی‌کشید».[۱]

﴿٤٩﴾ إِذْ يَقُولُ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَـٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمْ وَ مَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

(به یادآور) زمانی که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: آنان (مسلمانان را) دینشان مغرورشان کرده است، (که بی‌ترس حمله می‌کنند. غافل از آنکه مسلمین بر خدا توکّل نموده‌اند.) وکسی که بر خدا توکّل کند، پس (بداند) قطعاً خداوند شکست‌ناپذیر حکیم است.

نکته‌ها:

▣ منافقان و افراد سست ایمان و بی‌اعتقاد به نصرت الهی، تصوّر نمی‌کردند مسلمانان با جمعیّت و سلاح اندک پیروز شوند و آنان را فریب‌خورده می‌پنداشتند.

پیام‌ها:

۱ـ کسانی که روحیه ناسالم دارند، با منافقان همصدا می‌شوند. ﴿**اذ یقول المنافقون والّذین فی قلوبهم مرض**﴾

۲ـ منافقان، مسلمانان را فریب‌خورده و مغرور می‌پندارند. (و می‌گویند: مگر می‌توان با «اللّه اکبر» و با دست خالی به جنگ سلاح رفت؟! مگر می‌شود...) ﴿**غرّ هؤلاء دینهم**﴾

۳ـ گرایش‌ها و دیدگاه‌ها، در نوع برداشت انسان تأثیر می‌گذارد. از یک عمل، چند برداشت می‌شود؛ یکی توکّل می‌پندارد و دیگری فریب‌خوردگی و غرور. ﴿**اذ یقول المنافقون و الّذین فی قلوبهم مرض غرّ هؤلاء... و من یتوکّل**﴾

---

۱. تفسیر اثنی‌عشری.

٤ـ توکّل بر خدا، از حساب غرور، جداست. ﴿ومن یتوکّل... ﴾(توکّل بر خداوند در جنگ بدر، عامل پیروزی شد)

۵ ـ باید بر کسی توکّل و اعتماد کرد که شکست ناپذیر و تمام کارهایش حکیمانه است. ﴿عزیز حکیم ﴾(قدرت خداوند، همراه با عزّت وحکمت است)

﴿۵۰﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ

و (ای پیامبر!) اگر ببینی آن هنگام که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند، بر چهره‌ها وپشت‌های آنان ضربه می‌زنند (و می‌گویند:) بچشید عذاب سوزان را.

﴿۵۱﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ

این (کیفر،) دستاورد کارهای پیشین شماست و(گرنه) شکّی نیست که خداوند بر بندگانش ستمگر نیست.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، بارها از سخت جان دادن کفّار، سخن به میان آمده است، از جمله در سوره‌ی محمّد آیه‌ی ۲۷ و سوره‌ی انعام آیه‌ی ۹۳ و در مقابل، از آسان جان دادن مؤمنان نیز سخن به میان آمده است، از جمله در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی نحل می‌خوانیم: ﴿الّذین تتوفّاکم الملائکة طیّبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنّة بما کنتم تعملون ﴾

▣ «یتوفّی»، به معنای گرفتن است و قرآن می‌فرماید: ما کفّار را می‌گیریم آنجایی که جسم انسان در دنیا می‌ناند، پس معلوم می‌شود که روح او را می‌گیرند. بنابراین، حقیقت انسان به روح اوست. تا انسان زنده است روح همراه جسم اوست و پس از مرگ، از جسم او جدا شده وباقی می‌ماند.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند با قهر به کفّار، پیامبر و مؤمنان را دلداری می‌دهد. ﴿**و لو ترى...**﴾

۲ـ فرشتگان الهی، مؤمنان و کافران را می‌شناسند. ﴿**اذ يتوفّى الّذين كفروا**﴾

۳ـ قهر اخروی خداوند به کافران، از لحظه‌ی جان دادن آغاز می‌شود. ﴿**اذ يتوفّى... يضربون وجوههم...**﴾

٤ـ در برزخ نیز عذاب هست. ﴿**ذوقوا عذاب الحريق**﴾

۵ ـ مجازات‌های الهی، کیفر کارهای خود انسان است، نه انتقام خداوند. ﴿**ذلك بما قدّمت ايديكم...**﴾

٦ـ ظلم به یک نفر، به منزله‌ی ظلم به همه است. ﴿**ليس بظلاّم للعبيد**﴾ (کوچک‌ترین ظلمی از جانب خداوند، ستمی بسیار بزرگ است و او منزّه از آن است.)

۷ـ کیفرهای الهی، براساس عدل است. ﴿**ليس بظلاّم للعبيد**﴾

﴿۵۲﴾ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَفَرُواْ بِآيَاتِ ٱللَّهِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِىٌّ شَدِيدُ ٱلعِقَابِ

(ای پیامبر! روش کافران زمان تو،) مثل روش فرعونیان و کفّار پیش از آنان است که (از روی لجاجت و عناد) به آیات خداوند کفر ورزیدند، پس خداوند نیز به کیفر گناهانشان، آنان را گرفتار کرد. قطعاً خداوند، نیرومند سخت کیفر است.

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی کفر و لجاجت، برای بعضی عادت و خصلت شده و در این صورت، عذاب نازل می‌شود. ﴿**كدأب**﴾

۲ـ همه‌ی اقوام نزد خدا یکسانند و اگر راه انحراف و کفر بروند، کیفر می‌بینند. ﴿**كدأب آل‌فرعون والّذين من قبلهم‌كفروا... فاخذهم‌اللّه**﴾ آری، سنّت الهی در عقوبت کفّار، ثابت است و مجازات مشرکان در جنگ بدر، حکم خاصّی نبوده است.

۳ـ گناه، سبب قهر الهی است. ﴿**فاخذهم اللّه بذنوبهم**﴾

٤ـ خداوند، در کیفر کافران عاجز نیست و همه‌ی اقوام (مثل فرعون قوی یا مشرکان ضعیف) در برابر قهر خدا عاجزند. ﴿انّ اللّه قوی شدید العقاب﴾

﴿۵۳﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّراً نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

آن (کیفر) بدین سبب است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده، تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند، و همانا خداوند، بسیار شنوا و داناست.

نکته‌ها:

▣ در احادیث متعدّدی عواملی مانند: ظلم و گناه، سبب تغییر نعمت‌های الهی به حساب آمده‌اند، چنانکه بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حقّ، موجب سرازیر شدن انواع نعمت‌های الهی است.[۱]

گناهان و ستم‌ها، انسان را از لیاقت بهره‌وری از لطف الهی دور می‌کند. چنانکه حضرت علی علیه‌السلام در خطبه قاصعه بدان اشاره کرده و در دعای کمیل می‌خوانیم: «**الّلهم اغفر لی الذنوب الّتی تهتک العصم... الّلهم اغفر لی الذّنوب الّتی تغیّر النّعم...**»

▣ در نامه حضرت علی علیه‌السلام به مالک اشتر می‌خوانیم: «هیچ چیز مانند ظلم وستم، نعمت‌های الهی را تغییر نمی‌دهد، چون خداوند ناله‌ی مظلوم را می‌شنود، در کمین ظالمان است».[۲]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «همواره از سختی‌ها و گرفتاری‌های روز و شب که عقوبت معصیت و گناهان شماست، به خدا پناه ببرید».[۳]

پیام‌ها:

۱ـ زوال نعمت‌ها، از ناحیه‌ی خودماست، وگرنه سنّت خدا بر استمرار نعمت‌هاست. ﴿**ذلك بانّ اللّه لم یك مغیّراً نعمة... حتّی یغیّروا ما بانفسهم**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳. ۳. کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲ـ دادن‌ها و گرفتن‌ها از سوی خدا، قانونمند و حکیمانه است. ﴿لم یك مغیّراً نعمة... حتّی یغیّروا...﴾

۳ـ رحمت خداوند بر غضبش مقدّم است. ﴿انعمها علی قوم حتّی یغیّروا﴾

٤ـ در اسلام علاوه بر کیفر فردی، کیفرهای اجتماعی نیز قانون دارد. ﴿علی قوم﴾

۵ ـ فطرت انسان، بر ایمان و پاکی استوار است و این انسان است که خود را تغییر می‌دهد. ﴿یغیّروا ما بانفسهم﴾

٦ـ انسان، تاریخ را می‌سازد، نه آنکه اقتصاد، جبر تاریخ و محیط، انسان را بسازد. ﴿حتّی یغیّروا...﴾ البتّه محیط و اقتصاد بی‌اثر نیست، لیکن نقش اصلی با اراده‌ی انسان است، و هیچ یک از آنها انسان را مجبور نمی‌کند.

۷ـ افراد، جامعه را می‌سازند و هرگونه تحوّل مثبت یا منفی در جامعه، بر پایه‌ی تحوّلِ فکری و فرهنگی افراد است. ﴿قوم... یغیّروا ما بانفسهم﴾

۸ـ سعادت و شقاوت ملّت‌ها، در گرو تحوّلات درونی آنهاست، نه قدرت و ثروت. ﴿حتّی یغیّروا ما بانفسهم﴾

۹ـ در تحلیل سرنوشت جوامع، محور، روحیّه‌ی مردم است، نه شانس، خرافات، نظام‌های حاکم، جبر تاریخ و... ﴿یغیّروا ما بانفسهم﴾

۱۰ـ همه‌ی ما در نظر خدا هستیم و کیفر کفّار متّکی بر علم گسترده خداوند است. ﴿انّ اللّه سمیع علیم﴾

﴿٥٤﴾ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُواْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَآ آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُواْ ظَالِمِينَ

(ای پیامبر! روحیّه‌ی مردمِ زمان تو،) همچون خوی و روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنان بودند، آیات پروردگارشان را تکذیب کردند، پس ما نیز به سزای گناهانشان، هلاکشان ساختیم و فرعونیان را غرق کردیم، و همگی (فرعونیان و کفّار قریش) ستمگر بودند.

نکته‌ها:

▣ تعبیر «کدأب آل فرعون» در دو آیه‌ی قبل نیز آمده بود، امّا این تکرار منافاتی با بلاغت ندارد، چون موقعیّت‌ها متفاوت است. آنجا سخن از کیفر الهی نسبت به ظالم بود، اینجا تغییر نعمت براساس تغییر حالات مردم است. البتّه ممکن است در آیه‌ی قبل، عذاب اخروی منظور باشد و اینجا عذاب دنیوی.

پیام‌ها:

۱ـ از سرنوشت گذشتگان درس بگیریم. ﴿کدأب آل‌فرعون﴾

۲ـ تکذیب آیات الهی، زمینه‌ی هلاکت انسان است. ﴿کذّبوا بآیات ربّهم فأهلکناهم﴾

۳ـ انسان، دارای اختیار است و سرنوشت او در گرو عملکرد خودش می‌باشد. ﴿کذّبوا بآیات ربّهم فأهلکناهم بذنوبهم﴾

٤ـ ظلم و گناه، عامل قهر الهی است، چه ظلم به خویش، چه به مردم و چه به انبیا و مکتب. ﴿أهلکناهم بذنوبهم... کانوا ظالمین﴾

۵ ـ بعضی از سختی‌ها، حوادث و اتّفاقات دنیوی و زوال نعمت‌ها، پیامد گناهان انسان می‌باشد. ﴿فأهلکناهم بذنوبهم و اغرقنا آل‌فرعون﴾

٦ـ تکذیب آیات الهی و گناه، ظلم است. ﴿کذّبوا... کانوا ظالمین﴾

﴿۵۵﴾ إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

قطعاً بدترین جنبندگان نزد خداوند، آنانند که کافر شدند، پس آنان ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی ۲۲، «شرّالدّوابّ» را کسانی دانست که نمی‌اندیشند، این آیه آنان را کسانی می‌داند که ایمان نمی‌آورند وکفر می‌ورزند. پس ریشه‌ی کفر، عدم تعقّل صحیح است. قرآن، ارزش انسان را در گرو عقل و ایمان می‌داند که اگر تعقّل نکند، یا کفر ورزد، از مدار انسانیّت خارج می‌شود. انسان واقعی، کسی است که عاقل و مؤمن باشد.

آری، کافری که حقّ رامی‌فهمید؛ امّا ایمان نمی‌آورد،نزد مردم عنوانی داشته باشد، ولی نزد خداوند بدترین جنبنده است.

﴿٥٦﴾ أَلَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِى كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ

(بدترین جنبندگان نزد خداوند،) آنانند که از ایشان پیمان گرفته‌ای، سپس پیمان خود را در هر بار می‌شکنند و(در وفاداری وحفظ پیمان،) اهل تقوا و پروا نیستند.

نکته‌ها:

▣ پیمان پیامبر اکرم ﷺ با یهودیان این بود که به مشرکان کمک نکنند و در صدد آزار مسلمانان برنیایند، ولی یهودیان پیمان را شکستند و در جنگ خندق به مشرکان اسلحه فروخته و آنان را یاری کردند.

▣ در روایات آمده است: «کسی‌که وفادار نباشد و پیمان‌شکنی کند، منافق است، هرچند نماز بخواند و روزه بگیرد».[1]

پیام‌ها:

۱ـ رهبر مسلمانان می‌تواند با کفّار پیمان ببندد. ﴿**عاهدت منهم**﴾ چنانکه پیامبر ﷺ پیمان‌های متعدّدی با کفّار می‌بست، هرچند بعضی از آنان متعهّد نباشند. ﴿**ينقضون عهدهم فى كلّ مرّة**﴾

۲ـ پیمان شکنی دلیل بر پیمان نبستن مجدّد نیست. ﴿**ينقضون عهدهم فى كلّ مرّة**﴾

۳ـ پیمان‌شکنی، با انسانیّت سازگار نیست. ﴿**شرّالدّوابّ... ينقضون عهدهم**﴾

٤ـ کفر، زمینه‌ی پیمان‌شکنی است. ﴿**الّذين كفروا... ينقضون عهدهم**﴾

٥ ـ پیمان‌شکنی، بی‌تقوایی است. ﴿**ينقضون عهدهم... و هم لايتّقون**﴾

٦ـ بیشترین خطر از سوی کسانی است که پیمان شکنی شیوه و خصلت آنان شده

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۹۰.

و از آن پروایی ندارند. ﴿ینقضون... فی کل مرّة... لایتّقون﴾

﴿۵۷﴾ فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی ٱلْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِم مَّنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَذَّكَّرُونَ

پس (ای پیامبر!) هرگاه در جنگ به آنان دست‌یافتی، (با برخوردهای قاطع) افراد پشت جبهه‌ی آنان را به وحشت افکنده و متفرّق ساز، باشد که پند گیرند (و دست از توطئه بردارند).

نکته‌ها:

▣ «تَثْقَفَنّهم» از «ثقف»، به معنای درک چیزی است از روی دقّت و سرعت. یعنی در برخورد با کفّار، کاملاً هوشیار باشید تا غافلگیر نشوید.

▣ «تشرید»، به معنای ایجاد ناامنی و اضطراب و متفرّق ساختن است. یعنی چنان به دشمن حمله کنید و برنامه‌ریزی جنگی داشته باشید که حامیان پشت‌پرده و نیروهای پشت جبهه‌ی آنان، به وحشت افتاده و به فکر حمله و پشتیبانی نباشند.

پیام‌ها:

۱ـ برخورد شما با دشمنان، باید غافلگیر کننده، سریع، دقیق وکوبنده باشد و این از اصول نظامی است. ﴿تثقفنّهم... فشرّد بهم﴾

۲ـ آگاهی و دید رهبر مسلمانان باید به قدری باشد که وسعت و دنباله‌ی توطئه و توطئه‌گران را بشناسد وبر علیه آنان تصمیم درست وقاطع بگیرد. ﴿فشرّد بهم﴾

۳ـ به دفاع‌های روز مرّه و خط اوّل بسنده نکنیم و از عقبه‌های دشمن و طرّاحان صحنه غافل نشویم. ﴿مَن خلفهم﴾ چنانکه در رانندگی نباید تنها به جلو خیره شد، بلکه باید به فراتر و دورتر نیز چشم دوخت.

٤ـ کیفر پیمان‌شکنانی که امنیّت و ثبات جامعه را به هم می‌زنند، آن است که آنان را وحشت‌زده و مضطرب سازیم. ﴿فشرّد بهم﴾

۵ ـ با آنکه اسلام، دین رأفت ورحمت است، ولی خیانت وپیمان‌شکنی و بهم‌زننده نظم و امنیّت را تحمّل نمی‌کند. ﴿فشرّد بهم﴾

٦ـ جامعه‌ی اسلامی باید هیبت و شوکت داشته باشد. ﴿فشرّد بهم من خلفهم﴾
۷ـ از کفّار، زهر چشم بگیریم تا از فکر حمله‌ی مجدّد به ما صرف نظر کنند. ﴿فشرّد بهم﴾
۸ـ اسلام در کنار تبلیغ و موعظه، دینِ اعمال قدرت و برخورد با پیمان‌شکنان و اخلال‌گران نیز هست. ﴿فشرّد بهم﴾ و باید با خط مقدّم آنان طوری رفتار شود که مایه‌ی عبرت دیگران شود. ﴿من خلفهم لعلّهم یذّکّرون﴾

﴿۵۸﴾ وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً فَٱنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَآءٍ إِنَّ ٱللَّهَ لَايُحِبُّ ٱلْخَآئِنِينَ

و اگر خوف آن داشتی که گروهی (در پیمان) خیانت کنند، تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن، یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل‌خواهی کرد.) همانا خداوند خائنان را دوست ندارد.

﴿۵۹﴾ وَ لَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَبَقُوٓاْ إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ

وآنان که کفرورزیده‌اند گمان نکنند که پیش افتاده‌اند (واز قلمرو ما بیرون رفته‌اند،) زیرا آنها نمی‌توانند (ما را) ناتوان کنند.

نکته‌ها:

▣ «فأنبذ الیهم» از «نَبذ»، به معنای افکندن است. مراد از افکندنِ پیمان به طرف دشمن، این است که قبلاً به آنان اعلام و سپس پیمان را لغو کنید تا غافلگیر نشوند و شما هم ناجوانمردی نکرده باشید.

▣ «علیٰ سواء»، یا به معنای مقابله به مثل است، یعنی همان گونه که آنان در فکر توطئه و پیمان شکنی‌اند، شما هم پیمان را لغو کنید. یا به معنای رفتار عادلانه با دشمن است.[۱]

---

۱. تفاسیر نمونه والمیزان.

▣ آیه در موردی است که شواهد وقرائنی بر توطئه و خیانت دشمن وجود دارد، که برای پیشگیری باید در لغو پیمان پیش دستی کرد.

پیام‌ها:

۱ـ در مسائل مهم نظامی و اجتماعی، منتظر وقوع خیانت نباشید، بلکه باید با احتمال عقلایی نسبت به خیانت نیز اقدام کرد. ﴿و امّا تخافنّ... خیانة﴾

۲ـ اسلام به قراردادها و معاهدات خود پایبند است و تا احتمال خیانتی نیست، وفا لازم است. ﴿و امّا تخافنّ... خیانة فأنبذ الیهم﴾

۳ـ تشخیص شواهد و قرائن خیانت و تصمیم بر باطل کردن قراردادها و بی‌اعتباری تعهّدات، از اختیارات رهبر جامعه اسلامی است. ﴿فأنبذ الیهم﴾ (مخاطب شخص پیامبر است، نه امّت اسلامی)

٤ـ پایبندی به معاهدات، تا زمانی است که احتمال توطئه نباشد، وگرنه اعلام انصراف می‌شود. ﴿فأنبذ الیهم﴾

۵ ـ اگر از خیانت دشمن نگران هستید، ناجوانمردی نکنید و لغو پیمان را اعلام کنید. ﴿فانبذ الیهم﴾

٦ـ با دشمن هم عدل وانصاف داشته باشید. «علی سواء»، یعنی بالعدل.[۱]

۷ـ لغو قرار داد از روی مقابله به مثل، عادلانه است. ﴿علی سواء﴾

۸ ـ خیانت از هرکه باشد حرام و زشت است، چه کافر و چه مسلمان. ﴿انّ اللّه لایحبّ الخائنین﴾

۹ـ جنگ، با کسانی که سابقه‌ی پیمان داشته‌ایم، خیانت است. ﴿فأنبذ الیهم... انّ اللّه لا یحبّ الخائنین﴾

۱۰ـ از سنّت‌های الهی نمی‌توان پیشی گرفت. ﴿و لایحسبنّ... سبقوا﴾

۱۱ـ چنان ابتکار عمل را به دست گیرید که کفار خیال نکنند بر شما پیشی

---

۱. تفسیر المیزان.

گرفته‌اند. ﴿لایحسبنّ الّذین کفروا سبقوا﴾

١٢ـ کافران، با خیانت به جایی نمی‌رسند. ﴿لایعجزون﴾

﴿٦٠﴾ وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَ مِن رِّبَاطِ ٱلْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعْلَمُهُم وَ مَا تُنفِقُواْ مِن شَىْءٍ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه‌ی دفاعی اسلام) هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد.

نکته‌ها:

▣ این آیه دستور آماده باش همه جانبه‌ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه‌های تبلیغی حتّی شعار و سرود را می‌دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفّار از نیروی رزمی مسلمانان می‌شود.

▣ پیامبر ﷺ وقتی با خبر شد که در یمن اسلحه‌ی جدیدی ساخته شده، شخصی را برای تهیه‌ی آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده که با یک تیر، سه نفر به بهشت می‌روند: «سازنده‌ی آن، آماده کننده و تیرانداز».[1]

▣ در اسلام، مسابقات تیراندازی و اسب سواری و برد و باخت در آنها جایز شمرده شده تا آمادگی رزمی ایجاد شود.

▣ ضمیر «هم»، به کفّار و کسانی که در آیه‌ی قبل مطرح بودند و بیم خیانتشان می‌رفت، برمی‌گردد. یعنی در برابر دشمن که همواره احتمال خیانت او حتّی در صورت عهد و پیمان

---

١. تفسیر فرقان.

می‌رود، آماده باشید.

پیام‌ها:

۱ـ مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل، از نظر تجهیزات، نفرات و... داشته باشند و آماده‌ی مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند. ﴿و أعدّوا لهم ما اسْتطعتم﴾

۲ـ هدف از آمادگی نظامی، حفظ مکتب و وطن مسلمانان است، نه غارت و استعمار و... . ﴿واعدّوا لهم...﴾

۳ـ دولت باید حدّاکثر توان خود را برای تأمین بودجه دفاع از نظام اسلامی و ترساندن دشمنان خدا اختصاص دهد. ﴿مااستطعتم﴾

۴ـ تمام مسلمانان باید آماده‌ی رویارویی با توطئه‌های دشمن باشند و دوره‌های رزمی را دیده باشند.[۱] ﴿مااستطعتم﴾

۵ ـ همه جا گفتگو و مذاکره کارساز و کافی نیست، گاهی هم باید توان و قدرت به میدان آید. ﴿من قوّة﴾

۶ـ در هر زمان، پیشرفته‌ترین امکانات رزمی را برای دفاع آماده کنید و از هیچ چیز فروگذار نکنید، چه قدرت سیاسی و نظامی، چه امکانات تبلیغی و تدارکاتی. ﴿من قوّة﴾

۷ـ ایجاد رعب در دل دشمن با هر وسیله‌ای حتّی با ظاهرسازی لازم است. ﴿من قوّة﴾ در حدیث آمده است: با خضاب کردن موی صورت، دشمن را بترسانید، تا نگویند ارتش اسلام پیر است.[۲]

۸ ـ برای ارعاب و ترساندن دشمنان، آموزش نظامی برای زنان هم لازم است. ﴿من قوّة... ترهبون به عدوّ اللّه﴾

۹ـ به امکانات امروز قانع نباشید و تجهیزات نظامی و دفاعی را تا مرز تهدید

---

۱. امام خمینی رحمه‌الله در روزهای اوّل پیروزی انقلاب اسلامی که جمعیّت ایران حدود سی‌ملیون بود، فرمود: «ما باید ارتش بیست ملیونی داشته باشیم». ۲. تفسیر نورالثقلین.

دشمنان گسترش دهید. ﴿من قوّة... ترهبون به عدوّ اللّه﴾

١٠ـ وحدت و یکپارچگی هم نوعی قدرت است، چون با تفرقه، نمی‌توان دشمن را ترساند. ﴿من قوّة... ترهبون به عدوّ اللّه﴾

١١ـ در اسلام، همه‌ی مسلمانان سربازند و بسیج مردمی ضروری است. ﴿أعدّوا، ترهبون، تنفقوا و ...﴾

١٢ـ اسب‌های جنگی، آن روز و ابزار نظامی امروز، باید به حال آماده باش نگهداری و تغذیه شود. ﴿رباط الخیل﴾

١٣ـ هم آمادگی نیروها لازم است، هم تجهیزات. ﴿من قوّة و من رباط الخیل﴾

١٤ـ اسلام، باید نظام و حکومت داشته باشد، چون بدون آن، دشمنان هراسی ندارند. ﴿ترهبون به﴾

١٥ـ باید بُنیه دفاعی مسلمانان در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، عقیدتی و... چنان قوی باشد که دشمن از هر جهت بترسد و توطئه‌هایش خنثی شود. («ترهبون به»، به طور مطلق بیان شده است)

١٦ـ هم ارزشهای الهی باید حفظ شود و هم حقوق انسانی. ﴿عدوّاللّه و عدوّکم﴾

١٧ـ در اسلام، مکتب و کرامت انسانی مطرح است، نه اغراض شخصی، نژادی و قومی. ﴿عدوّاللّه و عدوّکم﴾

١٨ـ همه‌ی دشمنان، شناخته شده نیستند. ﴿لاتعلمونهم﴾ شاید مراد منافقان باشند، چون همین تعبیر درباره‌ی آنان هم آمده است. ﴿لاتعلمهم نحن نعلمهم﴾[1]

١٩ـ تنها برای دشمنان شناخته شده برنامه‌ریزی نکنید، بلکه پیش‌بینی لازم حتّی برای دشمنان ناشناخته‌ی حال و آینده هم داشته باشید. ﴿لاتعلمونهم﴾

٢٠ـ تأمین قدرت دفاعی، بودجه لازم دارد، موعظه و شعار کافی نیست. ﴿تنفقوا﴾

٢١ـ مردم باید در بودجه‌ی جنگ و تأمین جبهه، مشارکت کنند و این تنها

---

١. توبه، ١٠١.

مخصوص زمان جنگ نیست. ﴿وما تنفقوا...﴾ (آیه مطلق است و می‌رساند که مسلمانان باید همواره برای آمادگی، پول خرج کنند.)

۲۲ـ اسلحه و نفرات کافی نیست، پشتیبانی‌های مالی هم لازم است. ﴿وما تنفقوا﴾

۲۳ـ کمک به جبهه، از هر راهی؛ مالی، جانی، آبرو، اطلاعات، قلم و... لازم است. ﴿من شیء﴾

۲۴ـ هرگونه تلاش وانفاق وبکارگیری امکانات برای تقویت بنیه نظامی حکومت اسلامی، از مصادیق انفاق در راه خداست. ﴿وما تنفقوا من شیء فی‌سبیل اللّه﴾

۲۵ـ به شرطی خیر و برکت انفاق به شما برمی‌گردد که در راه خدا باشد، نه از روی ریا، سُمعه، خودنمایی و روابط و ملاحظات. ﴿فی سبیل اللّه﴾

۲۶ـ کمک‌های مالی، سبب قدرت امّت می‌شود و نتیجه‌ی آن به خود مردم و وضع اقتصادی جامعه و عزّت مسلمانان برمی‌گردد. ﴿یوفّ الیکم﴾

۲۷ـ تضییع حقوق دیگران و پرداخت نکردن مزد و پاداش کارها به طور کامل، ظلم است. ﴿یوفّ الیکم و انتم لا تظلمون﴾

﴿۶۱﴾ وَ إِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَٱجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکّل کن، همانا او شنوا و داناست.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیه‌السلام به مالک اشتر می‌نویسد: «**لاتدفعنّ صُلحاً دعاك الیه عَدوّك و للّه فیه رضا فانّ فی الصلح دعة لجنودک و راحةً من همومک و أمناً لبلادک و لکن اَلحذَر کل اَلحذَر من عدوّك بعد صُلحِه، فان العدوّ ربّما قارب لیتغفّل**»[1] صلح پیشنهادی دشمن را رد مکن،

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

ولی پس از صلح هوشیار باش و از نیرنگ دشمن برحذر باش، چون گاهی نزدیکی دشمن، برای غافلگیر کردن است!

پیام‌ها:

۱ـ مسلمانان باید در اوج قدرت باشند تا تقاضای صلح، از سوی دشمن باشد. ﴿و ان جنحوا﴾

۲ـ اسلام، جنگ‌طلب نیست. ﴿وان جنحوا... فاجنح﴾

۳ـ فرمان جنگ و پذیرش صلح، با پیامبر خدا و از اختیارات رهبری جامعه اسلامی است. ﴿فاجنح﴾ نفرمود: «فاجنحوا»

٤ـ از موضع قدرت، سوء استفاده نکنید. ﴿فاجنح﴾

۵ ـ در پذیرش پیشنهاد صلح، بر خدا توکّل کنید. ﴿فاجنح لها و توکّل﴾

٦ـ در پذیرش صلح، هم احتمال خطر و توطئه است، هم زخم زبان برخی دوستان، ولی باید بر خدا توکّل کرد. ﴿توکّل علی اللّه﴾

۷ـ ایمان به شنوایی مطلق و علم فراگیر خداوند، زمینه‌ساز توکّل انسان به اوست. ﴿توکّل علی اللّه انّه هو السمیع العلیم﴾

﴿٦۲﴾ وَ إِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ ٱللَّهُ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ

و اگر (دشمنان) بخواهند با تو نیرنگ کنند، قطعاً خداوند تو را بس است، اوست که با امدادهای خویش و حمایت مؤمنان، تو را یاری کرده است.

نکته‌ها:

▣ این آیه را باید در کنار آیه‌ی ۵۸ در نظر گرفت که اگر رهبر مسلمانان با شواهد و قرائنی، یقین به خدعه‌ی دشمن در سایه‌ی صلح داشت، حساب دیگری دارد، ولی در صورت احتمال حسن نیّت، باید با هوشیاری آن را بپذیرد.

▣ در برخی روایات، نصرت الهی، به پشتیبانی حضرت علی‌علیه‌السلام از آن حضرت تفسیر شده است. در کتاب ابن عساکر از ابوهریره روایت شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «بر عرش الهی نوشته شده است: «**لا اله الاّ أنا وحدی لا شریک لی، محمّد عبدی و رسولی، ایّدته بعلیّ**» معبودی جز من نیست و شریکی ندارم و محمّد بنده و فرستاده‌ی من است، او را به وسیله‌ی علی‌علیه‌السلام یاری کرده‌ام. و این همان سخن خداست که فرمود: « ﴿**هو الّذی ایّدک بنصره و بالمؤمنین**﴾ **فکان النّصر علیّاً**».[1]

پیام‌ها:

۱ـ رهبری جامعه‌ی اسلامی باید پیشنهاد صلح دشمن را بپذیرد تا مسلمانان جنگ‌طلب معرّفی نشوند، امّا هوشیار باشد تا فریب نخورد. ﴿**ان جنحوا... فاجنح... و ان یریدوا ان یخدعوک**﴾ (یعنی احتمال خدعه وجود دارد)

۲ـ اگر مردم آماده باشند و لطف خدا شامل شود، همه‌ی توطئه‌های دشمن خنثی می‌شود. ﴿**فانّ حسبک اللّه**﴾

۳ـ اگر ما به وظیفه‌ی خود عمل کنیم، نباید از مشکلات بترسیم، چون خداوند، گشاینده‌ی مشکلات است. ﴿**أیّدک بنصره**﴾

٤ـ امدادهای الهی و حمایت‌های مردمی، به اراده‌ی خداوند در جهت یاری شماست. ﴿**ایّدک بنصره و بالمؤمنین**﴾

۵ ـ حمایت مردم، با اراده و خواست الهی کارساز است. ﴿**فانّ حسبک اللّه هو الّذی ایّدک... بالمؤمنین**﴾

٦ـ استمداد از مردم، بدون غفلت از خداوند، شرک نیست. ﴿**ایّدک بنصره و بالمؤمنین**﴾

۷ـ مردم، بازو و پشتیبان رهبرند. ﴿**ایّدک... بالمؤمنین**﴾

---

۱. تفسیر درّالمنثور، ج۳، ص۱۹۹، ملحقات احقاق‌الحقّ، ج۳، ص۱۹٤ وبحار، ج۲۷، ص۲.

﴿٦٣﴾ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً مَّآ أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و (خداوند) میان دلهای آنان (مؤمنان) اُلفت داد، اگر تو همه‌ی آنچه را در زمین است خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان قلوبشان محبّت و اُلفت پدید آوری، ولی خداوند میان آنان پیوند داد، چرا که او شکست‌ناپذیر و حکیم است.

پیام‌ها:

۱ـ دلها و پیوند بین آنها به دست خداست. ﴿و ألّفَ بين قلوبهم﴾

۲ـ وحدت و اُلفت و محبّت، از نعمت‌های الهی است که خدا از آن یاد کرده و آن را بر مردم و پیامبر، منّت نهاده است. ﴿و ألّف بين قلوبهم﴾

۳ـ مهم‌تر از اتّحاد ظاهری، پیوند قلبی و باطنی است، ﴿و ألّف بين قلوبهم﴾ وگرنه کافران هم در ظاهر متّحدند، ولی دلهایشان پراکنده است. ﴿تحسبهم جميعاً و قلوبهم شتّى﴾[1]

٤ـ زمانی مردم بازوی رهبرند که با هم متّحد باشند، وگرنه کمر رهبر را می‌شکنند. ﴿ايّدك بنصره و بالمؤمنين و ألّف بين قلوبهم﴾

۵ ـ قبایل عرب تا پیش از گرایش به اسلام، گرفتار دشمنی عمیق با یکدیگر بودند. ﴿الّف بين قلوبهم... ما الّفتَ بين قلوبهم﴾

٦ـ ثروت و مقام، همه جا محبّت‌آور نیست. ﴿لو أنفقت... ما ألّفت﴾

۷ـ ایجاد محبّت و پیوند بین مؤمنان، پرتوی از عزّت و حکمت خداوند است. ﴿و ألّف بين قلوبهم... عزيز حكيم﴾

---

۱. حشر، ١٤.

﴿٦٤﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسْبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

ای پیامبر! برای تو (حمایت) خداوند و پیروان با ایمانت کافی است (و نیازی به حمایت گرفتن از دیگران نداری).

نکته‌ها:

▣ ممکن است آیه را این گونه نیز بتوان معنا کرد: ای پیامبر! برای تو و پیروان با ایمانت، تنها حمایت خدا کافی است. یعنی خداوند، هم تو و هم پیروانت را یاری می‌کند.

برطبق معنای اوّل، مؤمنان در سایه‌ی خداوند، حامی پیامبرند و بر طبق معنای دوم، مؤمنان در کنار پیامبر، تحت حمایت الهی هستند.

▣ گروهی از یهودیانِ بنی‌قریظه و بنی‌نضیر، به دروغ به پیامبر ﷺ پیشنهاد یاری دادند، آیه نازل شد که مؤمنان برای تو کافی هستند. در ضمن این آیه مقدّمه‌ی فرمان جهاد در آیه‌ی بعد است.

▣ در کتاب «فضائل الصحابه» از حافظ ابونعیم، از علمای اهل‌سنّت آمده است: مراد از «مؤمنان» در این آیه، علی‌ابن‌ابی‌طالب علیه‌السلام است.[1]

▣ اگر استمداد از مردم و دلگرمی به حمایتشان با توجّه به خواست خدا باشد، منافاتی با توحید ندارد. شرک آنجاست که در برابر قدرت و خواست خدا، تکیه به دیگران شود. امّا تا وقتی که دلها و اندیشه‌ها و حمایت‌ها را شعاعی از اراده‌ی الهی بدانیم، در مدار توحید قرار داریم. ﴿**حسبك اللّه و من اتّبعك**﴾

پیام‌ها:

۱ـ پیروی همراه با ایمان ارزش است، نه پیروی بدون ایمان و نه ایمان منهای تبعیّت. ﴿**اتّبعك من المؤمنين**﴾

---

۱. الغدیر، ج ۲، ص ۵۱.

﴿٦٥﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَى ٱلْقِتَالِ إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُون صَابِرُون يَغْلِبُواْ مِاْئَتَيْنِ وإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٌ يَغْلِبُوٓاْ أَلْفاً مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ

ای پیامبر! مؤمنان را بر پیکار (با کفّار) تشویق کن، اگر بیست نفر از شما پایدار باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند واگر از شما صد نفر (مقاوم) باشند، بر هزار نفر از کافران غلبه می‌یابند، زیرا آنان گروهی هستند که (آثار ایمان را) نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

▣ این آیه، موازنه‌ی قوا را در عدد نفی می‌کند و به روحیّه، ایمان و صبر تکیه می‌کند و برای اینکه گمان نشود پیروزی بیست نفر بر دویست نفر مبالغه است، تکرار می‌کند که صد نفر بر هزار نفر چیره می‌شوند، به شرط آنکه مؤمن و صابر باشند.

▣ در جنگ‌های صدر اسلام، هرگز موازنه‌ی آماری بین مؤمنان و کفّار نبوده است. در جنگ بدر، ۳۱۳ نفر در برابر هزار نفر، در اُحد، ۷۰۰ مسلمان در مقابل ۳۰۰۰ کافر، در جنگ خندق، سه هزار نفر در برابر ده هزار نفر و در جنگ موته، ده هزار مسلمان در مقابل صد هزار نفر از کفّار قرار داشتند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «در آغاز کار، یک مؤمن مأمور بود که با ده مشرک جهاد کند و حقّ فرار و پشت کردن نداشت».[1]

پیام‌ها:

۱ـ از وظایف رهبر، تشویق مردم به جهاد و مبارزه با دشمن است. (نقش سخنان فرماندهی قبل از عملیات). ﴿یا ایّها النّبیّ حَرِّض﴾

۲ـ کارهای دشوار، نیاز به تشویق، ترغیب و تلقین دارد. ﴿حَرِّض﴾

---

۱. کافی، ج ۵، ص ٦٩.

۳ـ در جنگ و جهاد، تبلیغات ضروری است. ﴿حَرِّض﴾

٤ـ عامل تعیین کننده در جبهه‌های نبرد، ایمان و پایداری است، نه تنها تعداد نفرات و موازنه‌ی ظاهری نیروها. ﴿عشرون صابرون یغلبوا مأتین﴾

۵ ـ در آغاز اسلام، حکم جهاد با وجود یک دهم نیروهای دشمن، محقّق می‌شد. ﴿عشرون صابرون یغلبوا مأتین﴾ مسلمانان صدر اسلام دارای چنان ایمان، معرفت و یقینی بودند که پیروزی آنان بر ده برابر خود، قطعی و تضمین شده بود. («یغلبوا»، بیانگر تضمین بودن پیروزی است)

٦ـ سرباز اسلام باید سه ویژگی داشته باشد: ایمان، صبر و آگاهی. («مؤمنین»، «صابرون»، و در باره‌ی کفّار می‌فرماید: «لایفقهون»).

۷ـ تکالیف خداوند، بر اساس توانایی‌های فکری و جسمی انسان است. (در برهه‌ای از زمان، یک نفر باید با ده نفر مبارزه می‌کرد که این آیه به آن اشاره دارد، ولی در برهه‌ای دیگر، یک نفر در برابر دو نفر که در آیه بعد اشاره شده است.)

﴿٦٦﴾ أَلْآنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُواْ مِاْئَتَيْنِ وَإِن يكُن مِّنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوٓاْ أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّابِرِينَ

اکنون خداوند، (در امر جهاد) بر شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعف راه یافته است. پس اگر صد نفر از شما پایدار باشد، بر دویست نفر (از کفّار) پیروز می‌شود، و اگر از شما هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر (از آنان) با خواست خداوند پیروز می‌شوند. و خداوند با صابران است.

نکته‌ها:

▣ مراد از «ضَعف» در آیه، ضعف در ایمان و روحیّه است، چون سپاه اسلام از نظر عِدّه و عُدّه، کم نشده بود.

▣ در این آیه و آیه‌ی قبل، به سه مسأله‌ی روحی که عامل پیروزی است و نبود آن زمینه‌ساز

شکست است، اشاره شده است: صبر، ایمان و آگاهی. البتّه نقش اصلی در پیروزی، اذن و اراده‌ی خداست وگرنه در جنگ حُنین، با آن همه جـمعیّت، مسـلمانان شکست خـورده و گریختند: ﴿**أعجبتكم كثرتكم ... ثم ولّيتم مدبرين**﴾[۱]

▣ احکام متفاوت این آیه و آیه‌ی قبل، در ارتباط با دو گروه مختلف و در شرایـط مـتفاوت است، نه اینکه حکم اوّل نسخ و باطل شده باشد.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ در مدیریّت، گاهی باید به دلیل تغییر شرایط و متناسب با مخاطب، آیین‌نامه‌ها تغییر کند و این منافات با قاطعیّت ندارد. ﴿**الآن خفّف**﴾

۲ـ تعیین تکلیف و تغییر قانون، تنها به دست خداوند است. ﴿**خفّف اللّه**﴾

۳ـ ایمان، قابل کاهش و افزایش است. ﴿**اَنّ فيكم ضَعفاً**﴾

٤ـ همه جا جمعیّتِ زیاد سبب قوی‌شدن روحیّه نیست، گاهی جـمعیّت زیـاد می‌شود، ولی روحیّه تنزّل پیدا می‌کند. ﴿**انّ فيكم ضَعفاً**﴾

۵ ـ در قانونگذاری باید به روحیّه و توان افراد نیز توجّه داشت. ﴿**خفّف اللّه عنكم و علم انّ فيكم ضَعفاً**﴾

٦ـ عامل اصلی شکست، از درون است نه بیرون. ﴿**فيكم ضعفاً**﴾

۷ـ فرماندهان باید به روحیه، نشاط، ایمان و تصمیم سپاه اسلام تـوجّه داشـته باشند. ﴿**علم أن فيكم ضعفاً**﴾

۸ ـ ضعف اراده، گاهی توان رزمی و روحی ده برابر را به دو برابر کاهش می‌دهد. (یعنی هشتاد درصد کاهش) ﴿**مائة يغلبوا مأتين**﴾ در حالی که در آیه‌ی قبل آمده بود: ﴿**مائة يغلبوا ألفاً**﴾

۹ـ مسلمانان حتّی در حال ضعف روحیّه نیز باید دو برابر کافران قدرت داشته باشند. ﴿**فيكم ضعفاً... ان يكن منكم ألف يغلبوا ألفَين**﴾

---

۱. توبه، ۲۵. ۲. تفسیر نمونه.

۱۰ـ به پیروزی خود مغرور نشویم که پیروزی با اراده‌ی اوست. ﴿باذن اللّه﴾
۱۱ـ انسان صابر، محبوب خدا و در پناه او و مشمول امدادهای الهی است. ﴿واللّه مع الصّابرین﴾
۱۲ـ شعار «واللّه مع الصابرین» باید در جبهه‌های جنگ و هرجا که نیاز به مقاومت و صبر است، تلقین شود. ﴿واللّه مع الصّابرین﴾

﴿٦٧﴾ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي ٱلْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنْيَا وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلْآخِرَةَ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

هیچ پیامبری حقِّ اسیر گرفتن ندارد، مگر بعد از آنکه در آن (منطقه و) زمین، غلبه‌ی کامل یابد. شما (به خاطر گرفتن اسیر وسپس آزاد کردن با فدیه) به فکر متاع زود گذر دنیا هستید، ولی خداوند (برای شما) آخرت را می‌خواهد و خداوند، شکست ناپذیر و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ «ثخن» به معنای ضخامت، غلظت و سنگینی است و در جنگ کنایه از استحکام و پیروزی و غلبه‌ی آشکار و قدرتمندانه است.
▣ این آیه، هشداری است که اسیر و فدیه گرفتن برای آزادی آنان و جمع غنائم جنگی، مسلمانان را از هدف اصلی باز ندارد و ناخودآگاه ضربه نخورند.

پیام‌ها:

۱ـ تعیین شیوه‌ی جنگ و اسیر گرفتن، از وظایف پیامبر است. ﴿ما كان لنبيّ...﴾
۲ـ سنّت و سیره‌ی انبیای الهی این بوده است که تا پایگاهشان محکم نشده، نباید اسیر بگیرند. ﴿ما كان لنبيّ... حتّى يثخن﴾
۳ـ از خطر دنیاگرایی، حتّی برای مؤمنان نباید غافل شد. ﴿تريدون عرَض الدنيا﴾
٤ـ در صحنه‌ی جنگ، پیش از تسلّط کامل بر دشمن، اسیر گرفتن ممنوع است.

﴿ما کان... حتّی یُثخِن﴾

۵ ـ وظیفه‌ی رزمنده، ابتدا تثبیت موقعیّت خود است (نه اسیر گـرفتن و جـمع غنائم). ﴿حتّی یُثخِن فی الارض﴾

٦ـ تمرکز در هدف و دوری از تشتّت در جنگ، یک ضرورت است. ﴿حتّی یثخن فی الارض﴾

۷ـ دنیا، ناپایدار و گذراست. ﴿عرض الدنیا﴾

۸ـ سرکوبی مخالفان دین و محکم کردن پایگاه توحید، آخرت‌جویی است. ﴿حتّی یثخن فی الارض... واللّه یرید الاخرة﴾

۹ـ هدف اصلی در جنگ و جهاد اسلامی، رسیدن به منافع اخروی (جلب رضای خدا، تقویت حقّ وتلاش برای نجات مستضعفان) است، نه به دست آوردن غنائم و اسیر و فدیه گرفتن. ﴿واللّه یرید الاخرة﴾

۱۰ـ رهنمودهای خداوند در زمینه‌ی مسائل جنگ، حکیمانه و بکارگیری آنـها رمز عزّت وپیروزی است. ﴿واللّه عزیز حکیم﴾

۱۱ـ دین اسلام نه تنها بی‌ارتباط با مسائل اجتماعی و دنیوی نـیست، بـلکه در ریزترین مسائل تاکتیکی جنگ هم دخالت کرده و نظر داده است. (کلّ آیه)

﴿٦۸﴾ لَوْ لَا کِتَابٌ مِّنَ ٱللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّکُمْ فِیمَآ أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ

اگر حکم ازلی خداوند نبود (که بدون ابلاغ، هیچ اُمّتی را کیفر نـدهد)، بـه خاطر آنچه (از اسیران که نابجا) گرفتید، عذابی بزرگ به شما می‌رسید.

﴿٦۹﴾ فَکُلُواْ مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالاً طَیِّباً وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ

پس، از آنچه غنیمت گرفتید، که حلال و پاکیزه است، مصرف کـنید و از خداوند پروا کنید، همانا خداوند، آمرزنده و مـهربان است.

نکته‌ها:

▣ در معنای جمله‌ی «**کتاب من اللّه سبق**» اقوالی بیان شده است:

الف: اشاره به سنّت الهی است که او پیش از بیان حکم، کسی را کیفر نمی‌دهد. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿**وما کنّا معذّبین حتّی نبعث رسولاً**﴾[۱]

ب: اشاره به اراده‌ی الهی به پیروزی مسلمانان در جنگ بدر است که اگر تقدیر خداوند به پیروزی شما نبود، اسیر گرفتن پیش از تثبیت مواضع، ضربه‌ی سنگینی به شما می‌زد.[۲]

ج: شاید مراد نکته‌ای باشد که در آیه ۳۳ همین سوره خواندیم که تا پیامبر ﷺ در بین شماست، خداوند عذابتان نمی‌کند. ﴿**وما کان اللّه لیعذّبهم و انت فیهم**﴾

بنابراین آیه را چنین معنا می‌کنیم: اگر به خاطر حضور مبارک تو که سابقاً در کتاب آسمانی گذشت نبود، مسلمانان در جنگ بدر به خاطر اسیر گرفتن بی‌موقع مرتکب گناه کبیره و عذاب بزرگی می‌شدند.

▣ طبق روایات، غنائم در این آیه، همان مبلغی است که به عنوان فدیه، در برابر آزادی هر اسیر دریافت می‌کردند که بین هزار تا چهار هزار درهم بوده است.

پیام‌ها:

۱ـ اسیر گرفتن در بحبوحه‌ی جنگ، شکست و عذاب سختی را بدنبال دارد. ﴿**لمسّکم فیما اخذتم عذاب عظیم**﴾

۲ـ پرداختن به غنائم پیش از سرکوبی کامل دشمن، ممنوع است. ﴿**لمسّکم فیما اخذتم عذاب عظیم**﴾

۳ـ شرط مصرف، حلال و پاک و دلپسند بودن است. ﴿**حلالاً طیّباً**﴾

٤ـ همه‌ی غنائم از شما نیست، بلکه باید خمس آن رابپردازید. ﴿**فکلوا ممّا...**﴾ چنانکه در آیه ٤١ خواندیم: ﴿**و اعلموا انّما غنمتم من شیء فانّ لِلّه خمسه وللرسول...**﴾

۵ ـ هشیار باشید تا غنائم جنگی و فدیه گرفتن‌ها، انگیزه‌ی والای شمارا در جهاد

---

۱. اسراء، ۱۵. ۲. تفسیر اطیب‌البیان.

تغییر ندهد و همواره خدا را در نظر داشته باشید. ﴿اتّقوا اللّه﴾ (آری، بهره‌برداری از غنائم، لغزشگاه است.)

٦ـ عفو کیفر اسیر گرفتن بی‌موقع در جنگ بدر و حلال کردن درآمد حاصل از آزادی اُسرا، (با این‌که نباید اسیر می‌گرفتند)، جلوه‌ای از رحمت و مغفرت الهی است. ﴿فکلوا... غفور رحیم﴾

۷ـ مغفرت الهی، پرتوی از رحمت اوست. ﴿غفور رحیم﴾

﴿۷۰﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِيٓ أَيْدِيكُم مِّنَ ٱلْأَسْرَىٰٓ إِن يَعْلَمِ ٱللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً يُؤْتِكُمْ خَيْراً مِّمَّآ أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ ٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شمایند بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد (و مسلمان خواهید شد) و گناهانتان را می‌بخشاید و خداوند بخشاینده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول آیه آمده است: عباس، عقیل و نوفل در جنگ بدر اسیر شدند، پیامبر ﷺ با گرفتن فدیه آنان را آزاد کرد، آنان هم مسلمان شدند. پول فدیه‌هایشان هم بعداً به آنان برگردانده شد.[۱]

▣ در تفاسیر آمده است، پس از جنگ بدر برخی گفتند: به احترام پیامبر، از عبّاس، عموی آن حضرت فدیه نگیرید. پیامبر ﷺ فرمودند: «واللّه لاتذرن منه درهماً» به خدا سوگند از یک درهمش هم نگذرید! سپس آن حضرت به عموی خود فرمود: «تو ثروتمندی، برای خودت و برادرزاده‌ات عقیل، فدیه بده». عبّاس گفت: «اگر فدیه دهم بی‌پول می‌شوم!» حضرت

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

فرمودند: «از پول‌هایی که نزد همسرت امّ‌الفضل در مکّه گذاشته‌ای خرج کن». عبّاس گفت: «احدی از این ماجرا خبر نداشت، فهمیدم که به راستی تو پیامبر خدا هستی» و همانجا مسلمان شد.

▣ در نظام اسلامی، برای اسرای جنگ، سه طرح مشروع و مقبول است:

۱. آزاد کردن بدون فدیه، مثل آنچه در فتح مکّه واقع شد، با آنکه مسلمانان قدرت اسیر و فدیه گرفتن را داشتند، ولی پیامبر اسلام ﷺ همه را با جمله‌ی «انتم الطلقاء» آزاد ساخت.

۲. آزادی اسیران با گرفتن فدیه‌ی نقدی یا مبادله‌ی اُسرا.

۳. نگه داشتن اسیران در دست مسلمانان، تا هم از قدرت یافتن دشمن جلوگیری شود، هم به تدریج تعالیم دین را آموخته و به اسلام ارشاد شوند.

انتخاب هر یک از این سه راه در اختیار حاکم اسلامی است.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر و رهبر حکومت اسلامی مأمور است تا با اسیران گفتگو کرده و آنان را ارشاد کند. ﴿**یا ایّها النبیّ قل لمن فی ایدیکم...**﴾

۲ـ با اسیران چنان رفتار کنید که زمینه‌ی هدایت و ارشادشان فراهم شود. (بکار بردن کلمه «خیر» و«مغفرت» برای شکست خوردگان، گویای این پیام است.)

۳ـ تبلیغ و ارشاد اسیران جنگی لازم است و از هر فرصتی باید استفاده کرد. ﴿**قل لمن فی ایدیکم**﴾

٤ـ خیر واقعی، اسلام و ایمان آوردن است. ﴿**اِن یَعلمِ اللّه فی قلوبکم خیراً**﴾

۵ ـ به مردم امید بدهید که با کمترین خیر، می‌توانید به سعادت برسید. ﴿**اِن یَعلمِ اللّه فی قلوبکم خیراً یؤتکم خیراً**﴾

٦ـ هدف از جنگ، هدایت مردم و شکست دادن طاغوت است، نه قتل، غارت، اسیر و فدیه گرفتن. ﴿**یؤتکم خیراً مما اُخذ منکم**﴾

۷ـ حتّی شرکت در جنگ بر ضد پیامبر اکرم ﷺ، مانع توبه و برگشت و دریافت مغفرت الهی نیست. ﴿**قل لمن فی ایدیکم... یغفر لکم واللّه غفور رحیم**﴾

۸ـ پذیرش اسلام، موجب گذشت از خطاها وسبب دریافت لطف ورحمت الهی است. ﴿إن يَعلمِ اللّه فی قلوبكم خيراً... يغفر لكم واللّه غفور رحيم﴾

﴿۷۱﴾ وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُواْ ٱللَّهَ مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و اگر (اسیران) بخواهند به تو خیانت کنند، از پیش هم به خدا خیانت کرده‌اند، پس خداوند (تو را) بر آنان غلبه و تسلّط داد و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ از مجموع این آیه و آیه‌ی قبل استفاده می‌شود که اصل اصلاح و ارشاد و هدایت را نباید با احتمالات منفی نادیده گرفت. با آنکه مشرکان مکّه سالها نسبت به پیامبر ﷺ و مسلمانان صدر اسلام انواع خیانت‌ها را روا داشتند، امّا اگر مصلحت بر آزادسازی اسرا باشد، احتمال خیانت آنان، مانع عمل به وظیفه نشود.

آری، باید نسبت به اسیران دشمن، نه سوء ظنّ صد در صد داشته باشیم، نه حسن ظنّ کامل، نه خشونت محض و نه رأفت تنها، بلکه با تیز هوشی و توکّل وقاطعیّت و با مهربانی و عطوفت برخورد کنیم.

پیام‌ها:

۱ـ احتمال خیانت اسیران، نباید مانع آزادسازی آنها شود. ﴿ان يريدوا خيانتك﴾

۲ـ دشمنان، سابقه‌ی خیانت دارند. ﴿خانوا اللّه من قبل﴾

۳ـ خداوند، حقّ و طرفدارانش را غلبه می‌بخشد. ﴿فأمكن منهم﴾

٤ـ خیانت، سبب اسارت و تحت سیطره قرار گرفتن است. ﴿خانوا... فأمكن﴾

۵ ـ خداوند به نیّت‌های دشمن آگاه و به فرمانی که می‌دهد، حکیم و مصلحت‌اندیش است. ﴿واللّه عليم حكيم﴾

﴿۷۲﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَـٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ وَإِنِ ٱسْتَنصَرُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ فَعَلَيْكُمُ ٱلنَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

همانا کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند، و آنان که (مجاهدان و مهاجران را) پناه داده و یاری کردند، آنان دوستدار و حامی و هم‌پیمان یکدیگرند. امّا کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حقّ هیچ‌گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید، تا آنکه هجرت کنند. و اگر (مؤمنانِ تحت فشار، برای حفظ دینشان) از شما یاری طلب کردند، بر شماست که یاریشان کنید، مگر در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان (ترک مخاصمه) است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نکته‌ها:

▣ در سال سیزدهم بعثت و پس از ده سال از دعوت علنی پیامبر به اسلام، هنوز مشرکان مکّه دست از اذیّت و آزار پیامبر و مسلمانان برنداشته بودند و روز به روز بر شدّت آن می‌افزودند تا اینکه تصمیم گرفتند با توطئه‌ای حساب شده و اقدامی دسته‌جمعی، پیامبر را به قتل برسانند و اسلام را ریشه‌کن کنند.

با اطلاع پیامبر ﷺ از آن توطئه و جانفشانی علی علیه‌السلام، شبانه مقدّمات هجرت فراهم شد و آن حضرت در اوّل ماه ربیع‌الاوّل ابتدا به غار ثور رفتند و به مدّت سه روز در آنجا به گونه‌ای معجزه‌آسا مخفی شدند و در این مدّت تنها حضرت علی علیه‌السلام برای آن حضرت غذا تهیه کرده و اخبار بیرون را در اختیار آن جناب قرار می‌دادند. سرانجام پیامبر با اعلان مهاجرت مسلمانان به یثرب و همراه آوردن اهل‌بیت آن حضرت، خود راهی یثرب شدند و پس از پیمودن مسافتی حدود چهارصد کیلومتر، روز دوازدهم ربیع‌الاوّل به محلّه‌ی قبا رسیدند و

بقیّه‌ی مهاجران نیز به آنان ملحق شدند.

مردم یثرب، از مهاجران استقبال شایانی به عمل آوردند وآنها را با آغوش باز پذیرفتند و یثرب را به «مدینةالنبیّ» و «مدینة الرّسول»، تغییر نام دادند. آنگاه پیامبر برای پیشگیری و دوری از تفرقه، میان مهاجران و انصار که حدود سیصد نفر بودند، دو به دو عقد اخوّت و برادری جاری کردند و مسجد قبا را پایه‌گذاری کردند.[۱]

▣ مهاجران، کسانی هستند که در مکّه به پیامبر ﷺ ایمان آوردند و چون در آنجا تحت فشار بودند، خانه وکاشانه‌ی خود را رها کرده به همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند و انصار، مسلمانانی هستند که از پیامبر اسلام و مهاجران استقبال و آنان را در بین خود جای داده و یاری نمودند.

▣ در این آیه، محورهایی همچون: پیوند مهاجرین و انصار، ضرورت هجرت، بی‌اعتنایی به مرفّهان گریزان از هجرت، تعهّد متقابل میان مهاجران و انصار و نجات مسلمانان دربند، در صورت عدم ضرر به پیمان‌های قبلی، مطرح شده است.

▣ عموماً ملّت‌ها، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حادثه‌ای را که در حیات اجتماعی، علمی و مذهبی آنان رخ داده و آن را نقطه‌ی عطفی در سرگذشت ملّی خود می‌دانند، مبدأ تاریخ خود قرار داده‌اند، مثلا میلاد حضرت مسیح علیه‌السلام نزد مسیحیان و یا عام الفیل (سالی که سپاه ابرهه به مکّه حمله کرد و نابود شد) نزد اعراب، مبدأ سال قرار گرفت.

دین اسلام کامل‌ترین شریعت آسمانی است واز ادیان دیگر مستقل است، لذا مسلمانان میلاد حضرت مسیح را مبنای سال خود قرار ندادند، همچنین عام‌الفیل گرچه سال تولّد پیامبر بود و یا حتّی روز بعثت پیامبر اکرم ﷺ، مبنای سال قرار نگرفت، امّا با هجرت پیامبر به مدینه که حکومتی مستقل در آنجا پایه‌گذاری شد و مسلمانان توانستند در نقطه‌ای آزادانه فعالیّت کنند، پیامبر شخصاً تاریخ هجری را بنا گذاردند.[۲] چنانکه می‌توان از عبارت «**مِن اوّل یوم**»، در آیه‌ی ﴿**لمسجد اُسس علی التّقوی من اوّل یوم احقّ ان تقوم فیه**﴾[۳] که در مورد

---

۱. تفسیر نمونه، سیره ابن هشام و فروغ ابدیّت، ج ۱، ص ٤۱۷ ـ ٤۵۰.

۲. فروغ ابدیّت، ج ۱، ص ٤۳۵.

۳. توبه، ۱۰۸.

ساختن مسجد قبا می‌باشد نیز پایه‌گذاری سال هجری را استفاده نمود، زیرا اوّلین اقدام پیامبر در هجرت به مدینه ساختن مسجد قبا می‌باشد.[۱] آری اگر هجرت نبود، چه بسا اسلام در همان نقطه محدود و نابود می‌شد.

▣ بیشتر بلاهای مردم از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت‌های سازنده سرچشمه می‌گیرد. اگر همه‌ی مغزها ومتخصّصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می‌برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن است وهم تقویت اسلام وکشورهای اسلامی.

▣ هجرت، اختصاص به پیامبر اکرم ﷺ ندارد، بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ دین و ایمان و یا برای برگشت از نافرمانی خداوند لازم است، چنانکه خداوند در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه را محیط ناسالم می‌دانستند و می‌گفتند: ﴿**کنّا مستضعفین فی الارض**﴾، می‌فرماید: زمین خداوند که پهناور بود، چرا به مکانی دیگر هجرت نکردید؟ ﴿**قالوا الم تکن ارض اللّه واسعة**﴾[۲] البتّه با توجّه به عبارت «**مستضعفین**»، معلوم می‌شود که اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر باشد، باید به این مهم اقدام نمود و جامعه را ترک نکرد و آن را مورد اصلاح قرار داد.

▣ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می‌کنی نافرمانی و معصیت خدا می‌کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن. «**اذا عصی اللّه فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها**»[۳]

چنانکه هجرت برای آموختن علم و دانش و برای بیان آموخته‌های خود به دیگران نیز لازم است. ﴿**فلولانفر من کلّ فرقة منهم طائفة لیتفقّهوا فی الدّین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم**﴾[۴]

▣ در صدر اسلام دو هجرت رخ داده است: یکی در سال پنجم بعثت، هجرت گروهی از مسلمانان به سرزمین حبشه و دیگری در سال سیزدهم بعثت، هجرت از مکّه به مدینه.

---

۱. الصحیح من سیرة النّبی، علاّمه جعفر مرتضی، ج ۳، ص ۴۰.
۲. نساء، ۹۷. ۳. بحار، ج ۱۹، ص ۳۵. ۴. توبه، ۱۲۲.

پیـام‌ها:

١ـ اسلام، ایمان و عقیده، بدون تلاش و مجاهدت کافی نیست. مسلمانان صدر اسلام، یا مهاجر بودند یا پناه‌دهنده مهاجران، یا جهادگر و یا حامی مجاهدان. ﴿**انّ الّذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا بـاموالهـم و انـفسهم... والّـذین آووا و نـصروا**﴾ (شرایط متفاوت برای هرکس تکلیف خاصّی می‌آورد، برای یکی هجرت و برای دیگری پناه‌دادن به مهاجران.)

٢ـ رابطه‌ی ولایی، مخصوص کسانی است که اهل هجرت، جـهاد و کـمک بـه دیگران باشند. ﴿**اولئك بعضهم اولیاء بعض**﴾

٣ـ خداوند میان مهاجران و انصار حقّ ولایت مقرّر کرده است. ﴿**والّذین آووا و نصروا اولئك بعضهم اولیاء بعض**﴾

٤ـ هجرت به سوی جامعه‌ی اسلامی، شرط ولایت است و کسی کـه هـجرت نکند، ولایت ندارد. ﴿**لم یهاجروا مالکم من ولایتهم...**﴾

٥ ـ در جامعه‌ی اسلامی باید میان مجاهدان ومهاجران با مرفّهان هجرت گریز، فرق باشد. ﴿**آمنوا ولم یهاجروا**﴾

٦ـ کسی که هجرت نکند، نه او را یاری کنید و نه از او یاری بخواهید. (کلمه‌ی «**ولایتهم**» را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی «ولایت و حمایت شما از آنان» و دیگری «کمک و حمایت آنان از شما»)

٧ـ باید از متخلّفان پیشین که خواهان پیوستن به مسلمانان هستند، با آغوش باز استقبال کرد. ﴿**حتّی یهاجروا**﴾ (آری، همین‌که تارکان هجرت، هجرت کـردند، شما آنان را حمایت کنید)

٨ـ اگر مسلمانانِ دیگر مناطق، تحت فشار کفر قرار گرفتند، نسبت به استمدادشان نباید بی‌تفاوت بود. ﴿**ان استنصروکم فی الدّین فعلیکم النصر**﴾

٩ـ در روابط با دیگران باید اهمّ و مهم در نظر گرفته شود. مادامی که کـفّار بـه پیمان‌های خود با مسلمانان پایبند هستند، نمی‌توان برای حمایت مسلمانانِ

زیر سلطه‌ی آنان اقدامی کرد. ﴿**الاّ علی قوم بینکم و بینهم میثاق**﴾

﴿۷۳﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِى ٱلْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ

و کسانی که کفر ورزیدند، یاران یکدیگرند، (پس شما با آنان هم پیمان نشوید،) اگر شما (هم میان خود، همبستگی) نداشته باشید، فتنه و فساد بزرگی در زمین واقع خواهد شد.

نکته‌ها:

▣ در معنای «**اِلاّ تَفعلوه**»، سه احتمال بیان شده است:

الف: اگر طبق دستور خداوند مبنی بر رابطه ولایت میان مؤمنان عمل نکنید و با کفّار پیوند داشته باشید، فساد بزرگی خواهد بود، چون آنان متّحدند و شما متفرّق.

ب: اگر نسبت به مسلمانانِ در فشار بی‌اعتنایی کنید، ممکن است آنان قتل عام شده، یا از اسلام برگردند.

ج: اگر قراردادهای بین‌المللی با کفّار را رعایت نکنید و از تعدادی مسلمان حمایت کنید، همه‌ی کفّار علیه شما بسیج خواهند شد و فسادی بزرگ پیش خواهد آمد.

پیام‌ها:

۱ـ وقتی کفّار یار یکدیگرند، ﴿**والّذین کفروا بعضهم اولیاء بعض**﴾ اگر مسلمانان همیاری نداشته باشند، گرفتار فتنه و فساد خواهند شد. ﴿**الاّ تفعلوه تکن فتنة**﴾

۲ـ پذیرفتن ولایت و سلطه‌ی کافران، فساد و فتنه‌ای بزرگ در زمین است. ﴿**الاّ تفعلوه تکن فتنة**﴾

۳ـ اگر میان شما مسلمانان، پیوند محکم ولایت نباشد، کفّار متّحد شده شما را نابود می‌کنند. ﴿**الاّ تفعلوه تکن فتنة**﴾

﴿٧٤﴾ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَ هَاجَرُواْ وَ جَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَ ٱلَّذِينَ آوَواْ وَّ نَصَرُوٓاْ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

و کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند، همانان مؤمنان واقعی‌اند. برای آنان آمرزش و روزی شایسته و کریمانه‌ای است.

پیام‌ها:

١ـ ایمان، بر عمل مقدّم است. ﴿**آمنوا وهاجروا**﴾

٢ـ ارزش کارها، آنگاه است که آنها رنگ خدایی و انگیزه‌ی الهی داشته باشد. ﴿**فی سبیل اللّه**﴾

٣ـ ایمان واقعی، در هجرت، جهاد، پناه‌دادن و یاری‌رساندن مسلمانان مجاهد، بروز می‌کند. ﴿**و الّذین آوَوا ونصروا اولئك هم المؤمنون حقّاً**﴾

٤ـ حتّی مؤمنان حقیقی هم، از خطا و گناه بیمه نیستند و به مغفرت الهی نیاز دارند. ﴿**المؤمنون حقّاً لهم مغفرة**﴾

٥ ـ هجرت و جهاد، عامل بخشایش و نزول رزق ویژه‌ی الهی است. ﴿**آمنوا و هاجروا و جاهدوا... لهم مغفرة و رزق کریم**﴾

٦ـ اگر به خاطر هجرت و جهاد از رزق اندک بگذرید، به رزق کریم و شایسته‌ی الهی می‌رسید. ﴿**آمنوا و هاجروا و جاهدوا... لهم مغفرة و رزق کریم**﴾

٧ـ انسان همیشه مسئول است؛ گاهی به صورت جهاد، گاهی هجرت، گاهی پناه‌دادن به مهاجران و گاهی پشتیبانی از رزمندگان. (تمام آیه)

﴿۷۵﴾ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ مِن بَعْدُ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ مَعَكُمْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ مِنكُمْ وَ أُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَابِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمُ

و کسانی که بعداً ایمان آورده و همراه شما هجرت و جهاد کردند، آنان از شمایند. و در قانون الهی، خویشاوندان نسبت به یکدیگر اولویّت دارنـد. همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

نکتـه‌ها:

▣ یکی از مصادیق آیه، ارث است که پیش از اسلام، گاهی ارث بر اساس پسرخواندگی و عهد و پیمان بود، ولی اسلام آن را بر محور خویشاوندی و دینداری قرار داد.

▣ در مسأله‌ی امامت و خلافت، ائمّه و علما بارها به این آیه استناد کرده‌انـد، و عـلاوه بـر استدلال به علم، سابقه‌ی جهاد و تقوا، به خویشاوندی امام علی علیه‌السلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، بـرای اثبات امامت بلافصل آن جناب استدلال کرده‌اند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ مؤمنان سابق و قدیمی باید کسانی را که در آینده ایمان می‌آورند و هجرت می‌کنند، همانند خود مؤمن حقیقی بدانند. ﴿**والّذین آمنوا من بعد... فاولئك منكم**﴾ آری، آغوش جامعه اسلامی، به روی همه باز است ومسلمانی در مدار بسته و انحصاری نیست، گرچه سابقه می‌تواند امتیازات معنوی بیشتری را به دنبال داشته باشد.

۲ـ مؤمنان خویشاوند، علاوه بر ولایت خویشاوندی بر یکدیگر، ولایتی نیز در سایه‌ی ایمان، هجرت و جهاد نسبت به هم دارنـد. ﴿**و الّـذین آمـنوا... واولوا الارحام بعضهم أولىٰ ببعض**﴾

---

۱. تفاسیر نمونه، اطیب‌البیان.

۳ـ در قانون الهی، میان خویشاوندان نیز سلسله مراتب وجود دارد. ﴿و اولوا الارحام بعضهم أولی ببعض﴾

٤ـ هجرت، شرط ملحق شدن به مؤمنان حقیقی است. (هجرت، کلید تمرکز و تشکّل نیروهای خودی است) ﴿هاجروا... فاولئك منكم﴾

«والحَمدُ لِلّه رَبِّ العالَمین»

بسم الله الرحمن الرحیم

سیمای سوره‌ی توبه

این سوره که نهمین سوره‌ی قرآن کریم است، یکصد و بیست ونه آیه دارد و در سال نهم هجری نازل شده است.[1] قسمت‌هایی از آن قبل از جنگ تبوک، بخشی در حال جنگ و قسمت دیگر، بعد از آن نازل شده است.

مشهورترین نام‌های این سوره در روایات، «توبه» و «برائت» است. «توبه»، از آن جهت که در این سوره، بارها از توبه‌ی انسان و بازگشت لطف الهی سخن به میان آمده است و «برائت»، بدان جهت که این سوره با اعلام برائت از مشرکان آغاز شده‌است.

برخی مفسّران به خاطر ارتباط مطالب این سوره با سوره‌ی «انفال»، این سوره را دنباله‌ی آن دانسته وگفته‌اند: به همین دلیل نیازی به ﴿**بسم‌الله الرحمن الرحیم**﴾ نداشته است، ولی به عقیده‌ی ما که از اهل بیت پیامبر ﷺ گرفته‌ایم، این سوره، مستقّل است و نداشتن ﴿**بسم الله**﴾ به خاطر لحن قهرآمیز آن نسبت به مشرکان است، زیرا کلمه‌ی ﴿**بسم الله**﴾، نشان رحمت و امان است و این سوره با اعلام تنفّر از مشرکانِ پیمان شکن آغاز شده است. چنانکه حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**بسم‌اللّه**» برای امان دادن و برائت برای رفع امان است.[2]

در اهمیّت این سوره همین بس که رسول خدا ﷺ فرمود: سوره‌های برائت و توحید، همراه با هفتاد هزار صف از فرشتگان نازل شد.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.　　۲. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿۱﴾ **بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللهِ وَرَسُولِهِ إِلَى ٱلَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ**

(این آیات اعلام جدائی و) بیزاری و برائتی است از سوی خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید.

نکته‌ها:

▣ از این که برای این سوره در روایات، نام‌های «برائت» و «توبه» آمده است، می‌فهمیم که جزء سوره‌ی انفال نیست، بلکه سوره‌ای مستقلّ است.

▣ از این که سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون ﴿بسم الله﴾ شروع شده است، می‌فهمیم که ﴿بسم الله﴾ در هر سوره، متعلّق به همان سوره و جزء آن است، نه آنکه به عنوان تشریفات و یا...، در اوّل هر سوره بیاید.

▣ اعلام برائت، به خاطر پیمان‌شکنی کفّار بود که در آیه‌ی ۷ و ۸ مطرح شده است، و گرنه قانون کلّی، مراعات پیمان‌هاست و تا طرفِ مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت. چنانکه در آیه‌ی ۴ آمده است: ﴿**الاّ الّذینَ عاهَدتُم من المشرکِینَ ثمّ لَم‌ینقُصوکم شیئاً ولم یُظاهروا علیکم اَحداً فاتّموا الیهم عهدهم الی مدّتهم**﴾ به میثاقتان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه‌ای نکرده‌اند، تا آخرِ مدّت وفادار بمانید.

به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف، تن به آن پیمان دادند، وگرنه خواسته‌ی مسلمانان، قلع و قمع هر چه سریعتر شرک است.

ماجرای اعلان این آیات

▣ در سال هشتم هجری مکّه فتح شد، امّا مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکّه می‌آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسی را که با آن طواف می‌کردند، صدقه می‌دادند. یک زن که می‌خواست طواف‌های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفّار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می‌کردند. این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمّل بود. پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبر ﷺ به ابوبکر مأموریت داد تا آیاتی از آن را بر مردم مکّه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیّت نداشت.

امّا وقتی او به نزدیک مکّه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضرت، علی علیه‌السلام را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی علیه‌السلام در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکّه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

▣ ماجرای تلاوت آیات این سوره توسّط علی علیه‌السلام، در کتب اهل سنّت نیز آمده و از اصحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی علیه‌السلام، ابن عباس، انس‌بن مالک، جابربن عبدالله انصاری آن را روایت کرده‌اند و در منابع بسیاری نقل شده است.[۱]

برخی از اهل سنّت[۲] تلاش کرده‌اند که آن را امری عادّی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی علیه‌السلام به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی علیه‌السلام، برای تألیف دلِ او دانسته‌اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن دل کسی، کاری بی‌خطر به او محوّل می‌کنند، نه تلاوت آیاتِ برائت از مشرکان، آن هم در منطقه‌ی شرک و توسّط

---

۱. مسند احمد حنبل، (ج۳، ص۲۱۲ و ۲۸۳ ؛ ج۱، ص۱۵۱ و ۳۳۰)، مستدرک صحیحین، (ج۳، ص۵۱)، تفسیر المنار، (ج۱۰، ص۱۵۷)، تفسیر طبری، (ج۱۰، ص٤٦)، تفسیر ابن کثیر (ج۲، ص۳۲۲ ـ ۳۳۳)، احقاق‌الحق، (ج ۵، ص ۳٦۸) و فضائل‌الخمسه، (ج۲، ص۳٤۲).
و در الغدیر، (ج٦، ص ۳۳۸) نام ۷۳ نفر که این ماجرا را نقل کرده‌اند آمده است.

۲. مثل فخررازی و آلوسی در تفسیرهایشان.

کسی‌که بسیاری از مشرکان را در جنگ‌ها کشته است و عدّه‌ای کینه‌ی او را در دل دارند!

▣ وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت: خدایا من یک نفر از آنان را کشته‌ام، می‌ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست؛ ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرک را کشته بود، به تنهایی رفت و آیاتِ برائت را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حسّاسی چون منیٰ و کنار جمره‌ی عقبه.

▣ نکاتی که توسّط علی علیه السلام به کفّار اعلام شد عبارت بود از:

۱. اعلام برائت و لغو پیمان‌ها.

۲. ممنوعیّت شرکت مشرکان در حج از سال آینده.

۳. ممنوعیّت طواف در حالت برهنگی.

۴. ممنوعیّت ورود مشرکان به خانه‌ی خدا.

▣ در موارد زیادی از قرآن، خدا و رسول در کنار هم مطرح شده‌اند، از جمله:

الف: در هدیه و لطف. ﴿**اغناهم الله ورسوله**﴾[۱]

ب: در بیعت. ﴿**انّ الذین یبایعونك انما یبایعون الله**﴾[۲]

ج: در اطاعت وپیروی. ﴿**من یُطع الرسول فقد اطاع الله**﴾[۳]

د: در برائت و بیزاری از دیگران. ﴿**برائة من الله و رسوله**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ لغو اعتبار پیمان با مشرکان، از اختیارات رهبر است. ﴿**برآءةٌ من اللّه و رسوله**﴾ (پیمان‌های بسته شده با مشرکان درباره‌ی عدم تعرّض به یکدیگر بوده است)

۲ـ وفا به پیمان آری، تسلیم توطئه شدن، هرگز. ﴿**برآءةٌ... إلی الَّذین عـاهدتم**﴾

۳ـ گرچه از نظر حقوقی، موظّفیم به پیمان وفادار بـاشیم، ولی بـرائت قـلبی از

---

۱. توبه، ۷٤. ۲. فتح، ۱۰. ۳. نساء، ۸۰.

مشرکان و منحرفان، یک اصل دینی است.[۱] ﴿برآءةٌ من اللّه و رسوله﴾

٤ـ گرچه قانونگذار خداست، ﴿لایشرک فی حکمِه احداً﴾[۲] ولی در سیره و عمل، خدا و رسول در کنار هم هستند. ﴿من الله و رسوله﴾

٥ ـ برائت، نشانه‌ی قاطعیّت و اقتدار است، همچنان که سکوت در برابر توطئه‌ها و پیمان‌شکنی‌ها نشانه‌ی ضعف است. ﴿برآءةٌ من اللّه و رسوله﴾

٦ـ پیمان بستن با مشرکان در شرایطی مانع ندارد. ﴿الّذین عاهدتم﴾

۷ـ اگر به دلیل ترس از توطئه و خیانت، قراردادی لغو شد باید به مخالفان اعلام شود، تا غافلگیر نشوند. ﴿برآءةٌ من الله ...إلی ...المشرکین﴾

﴿۲﴾ فَسِيحُواْ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللهِ وَأَنَّ ٱللهَ مُخْزِى ٱلْكَافِرِينَ

پس (ای مشرکان!) در زمین به مدّت چهار ماه مهلت دارید کـه (آزادانـه) بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را مغلوب کنید (و از عـذاب خـدا بگریزید.) و (بدانید) که خداوند، خوار کننده‌ی کافران است.

نکتـه‌ها:

▣ اعلام برائت، روز دهم ذیحجّه (عید قربان) بود. بنابراین پایانِ مهلت چهار مـاهه، دهـم ربیع الثانی خواهد شد.[۳]

▣ طبق روایات،[٤] مهلت چهار ماه برای کسانی بود که قبلاً پیمانی نـداشـتند، امّـا مـهلتِ صاحبان پیمان، تا پایان مدّت قراردادشان بود، چه کمتر از چهارماه باشد و چه بیشتر از آن.

پیـام‌ها:

۱ـ بعد از ابطال قراردادها وپـیمان‌ها، بـه دشـمن فـرصت دهـید تـا فکـر کـند.

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان. ۲. کهف، ۲٦. ۳. کافی، ج ٤، ص ۲۹۰.
٤. تفسیر نورالثقلین.

﴿فسیحوا... اربعة اشهر﴾ (به نقل تاریخ، بسیاری از مشرکان در این چهار ماه به اسلام گرویدند.)

۲ـ در زمان اقتدار، بدون اعلام قبلی حمله نکنید. ﴿فسیحوا... اربعة اشهر﴾

۳ـ آنان که نمی‌خواهند اسلام را بپذیرند، بدانند که هرجا بروند، نمی‌توانند از حکومت خداوند فرار کنند. ﴿غیر معجزی الله﴾

٤ـ جنگ با اسلام، جنگ با خداست. ﴿غیر معجزی الله﴾

۵ ـ سنّت خدا این است که اگر فرصت بازگشت را از دست بدهید، بدبخت شوید. ﴿مخزی الکافرین﴾

﴿۳﴾ وَأَذَانٌ مِّنَ ٱللهِ وَرَسُولِهِ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ أَنَّ ٱللهَ بَرِيٓءٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى ٱللهِ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

(و این آیات، اعلامی است) از سوی خدا و پیامبرش (به مردم) در روز حجّ‌اکبر (عید قربان یا روز عرفه) که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. (با این حال) اگر توبه کنید (و دست از شرک و کفر بردارید،) این برایتان بهتر است. و اگر روی بگردانید، پس بدانید که (کاری از شما ساخته نیست و) هرگز نمی‌توانید خدا را ناتوان کنید. و کافران را به عذابی دردناک بشارت ده.

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی اوّل این سوره، اعلام برائت به خود مشرکان بود، اینجا اعلام برائت از مشرکان به عموم مردم است.

▣ «حجّ اکبر»؛ یا روز عید قربان است،[۱] یا روز عرفه و یا مراسم حج[۲]، در برابر مراسم

---

۱. کافی، ج ٤، ص ۲۹۰. ۲. تفسیر برهان.

«عمره» که حجّ اصغر است.

پیـام‌ها:

۱ـ برای جلوگیری از مظلوم‌نمایی دشمن و تبلیغ علیه شما، مردم را در جریان بگذارید. ﴿**اذانٌ .... الی النّاس**﴾

۲ـ در تبلیغ، از عنصر زمان و مکان غفلت نکنید. ﴿**یوم الحج الأکبر**﴾

۳ـ از تشویق و تهدید، هر دو استفاده کنید. ﴿**ان تبتم... خیرلکم، ان تولیّتم فاعلموا**﴾

٤ـ هنگام قطع روابط، روزنه‌ای برای پیوند باقی گذارید. ﴿**فان تبتم**﴾

۵ ـ مهلت چهار ماهه، نشان لطف خداست، نه عجز او. ﴿**غیر معجزی الله**﴾

﴿٤﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ثُـمَّ لَـمْ يَـنقُصُوكُمْ شَـيْئاً وَ لَمْ‌يُظَاهِرُواْ عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوٓاْ إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُـدَّتِهِمْ إِنَّ ٱللهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ

مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از تعهّدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده‌اند و کسی را در برابر شما یاری نداده‌اند، پس پیمانشان را تا پایان مدّتشان نگهدارید (و وفادار باشید)، کـه هـمانا خداوند، اهل تقوا را دوست دارد.

نکتـه‌ها:

▣ اعلام برائت، تنها شامل مشرکان پیمان‌شکن و توطئه‌گر می‌شود، و گرنه کسانی مـانند بنوضمره و بنوخزیمه که وفادار ماندند، این آیه آنان را استثنا می‌کند.

▣ علی علیه‌السلام فرمود: با هر کس پیمانِ مدّت‌دار بسته‌اید، تا آن مدّت وفادار بمانید و به پیمان هر کس بی‌مدّت است، چهار ماه مهلت دهید.

پیـام‌ها:

۱ـ آنان که به پیمان‌ها احترام می‌گذارند، پیمانشان محترم است. ﴿عاهدتم من المشركين ثم لم‌ينقصوكم﴾

۲ـ وفا به پیمان لازم است، گرچه با مشرکان باشد. ﴿عاهدتم من المشركين... فاتموا﴾

۳ـ کسی‌که دشمن شما را یاری کند، دشمن شماست. ﴿لم يظاهروا عليكم احداً﴾[۱]

٤ـ وفا به پیمان، نشانه‌ی تقواست. ﴿فاتمّوا... انّ الله يحبّ المتّقين﴾

﴿۵﴾ فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَاقْتُلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ ٱحْصُرُوهُمْ وَ ٱقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُواْ وَ أَقَامُوا ٱلصَّلَاةَ وَ آتَوُاْ ٱلزَّكَاةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس چون ماههای حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید بکشید و دستگیر کنید و در محاصره قرار دهید و در همه جا به کمین آنان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، راهشان را باز کنید (و آزادشان بگذارید) که همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ کافرانی که ۱۳ سال پیامبر ﷺ و مسلمانان را در مکّه آزار دادند و پس از هجرت نیز ۹ سال از هیچ توطئه‌ای فروگذار نکردند، مستحقّ سرکوبی شدیدند.

▣ کلمه‌ی «حیث» هم در مورد زمان بکار می‌رود و هم در مورد مکان، یعنی هر جا و هر زمان که مشرکان را یافتید.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: راه توبه از شرک، ایمان آوردن است.[۲]

---

۱. چون جزء شروط پیمان‌ها، کمک نکردن به دشمنان اسلام بوده است، پس اکنون که کمک کردند، شرط را زیر پا گذاشته و دشمن شمایند.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۰.

پیـام‌ها:

۱ـ پس از طیّ همه‌ی مراحلِ دعوت، استدلال و پیمان‌بستن، اگر مشرکان باز هم توطئه و دشمنی کردند، برای سرکوبشان از همه‌ی شیوه‌ها استفاده کنید. مثل کشتن، اسیر گرفتن، راه بستن و محاصره. ﴿**فاقتلوا، خذوا، احصروا**﴾

۲ـ هم قاطعیّت لازم است هم نرمش. ﴿**اقتلوا، خلّوا**﴾

۳ـ آزادی مذهب آسمانی آری، امّا انحراف فکری و سقوط عقل و انسانیّت، قابل تحمّل نیست. ﴿**فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم**﴾

٤ـ مسلمانان باید همواره در کمین توطئه‌گران باشند. ﴿**واقعدوا لهم کل مرصد**﴾

۵ ـ تشکیلات اطلاعاتی مسلمانان باید چنان باشد که حتّی تـوطئه‌گـران را در خارج از مرزها زیر نظر داشته باشند. ﴿**کلّ مرصد**﴾

٦ـ برای سرکوبی دشمنان توطئه‌گر، مرزها و تمام راههای نفوذ را کنترل کـنیم. ﴿**واقعدوا لهم کلّ مرصد**﴾

۷ـ توبه را حتّی هنگام جنگ هم بپذیرید. چون اسلام دین سماحت و بزرگواری است، نه عقده‌گشایی و انتقام. ﴿**فاقتلوا .... فان تابوا**﴾

۸ ـ توبه باید همراه با عمل باشد. از توبه‌ی بی‌عمل، فریب نخوریم. ﴿**فان تابوا واقاموا...**﴾

۹ـ توبه از شرک، ایمان است و نشانه‌ی توبه‌ی واقعی، نماز و زکات است. ﴿**تابوا واقاموا الصّلاة...**﴾

۱۰ـ نماز، در رأس عبادت‌هاست. به کسی‌که به شعائر دیـنی (نـماز و زکـات) احترام می‌گذارد، تعرّض نکنید. ﴿**اقاموا الصّلاة...فخلّوا سبیلهم**﴾

﴿٦﴾ وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ٱسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ ٱللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُونَ

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا کـه آنـان گـروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

پیـام‌ها:

۱ـ به درخواست پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید. ﴿**استجارك فأجِره**﴾

۲ـ راه فکر و تعقّل، حتّی برای مشرکان مـهدورالدّم بـاز است و بـرای احـتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد. ﴿**احدٌ من المشركين**﴾

۳ـ اسلام، دین رأفت، شرافت و کرامت است. ﴿**استجارك فأجِره**﴾

٤ـ به دشمن هم فرصت فکر و انتخاب بدهید و حتّی در شرایط جنگی نیز مردم را از رشد فکری باز ندارید. ﴿**استجارك فأجِره**﴾

۵ ـ انتخاب حقّ وپذیرش عقاید صحیح، مهلت می‌طلبد. ﴿**أجِره حتّى يسمع كلام الله**﴾

٦ـ قرآن، کلام قابل فهم است که زمینه‌ی هدایت را فراهم می‌سازد و چنان نیست که فهمش خارج از عهده‌ی انسان باشد. ﴿**يسمع كلام الله**﴾

۷ـ حکومت اسلامی باید زمینه‌ی شنیدن کلام خدا و فرصت مطالعه آن را برای منحرفان فراهم کند، چون انحراف بعضی، به خاطر عدم تبلیغ ماست، نه از روی کینه. چه بسا اگر حق را بشنوند، تغییر یابند. ﴿**حتى يسمع كلام الله**﴾

۸ـ اسلام، دین آزادی است و ایمان از روی فهم ارزش دارد، نه از روی ترس یا اجبار. ﴿**أجِره، يسمع، ابلغه مأمنه**﴾

۹ـ مکتبی که منطق دارد، عجله ندارد. به دشمن فرصت دهید تا آن را بشنود، و امنیّت او را تضمین کنید تا با فکر آسوده انتخاب کند. ﴿**يسمع، ابلغه مأمنه**﴾

۱۰ـ کفر بعضی، از جهل سرچشمه می‌گیرد و اگر آگاه شوند، حقّ را می‌پذیرند. ﴿ذلك بانّهم قوم لایعلمون﴾

﴿۷﴾ كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ رَسُولِهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَاهَدتُّمْ عِندَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ فَمَا ٱسْتَقَامُواْ لَكُمْ فَاسْتَقِيمُواْ لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ

چگونه می‌تواند نزد خدا و رسولش، پیمانی با مشرکان (عهد شکن) باشد، مگر کسانی‌که نزد مسجدالحرام با آنان پیمان بستید. پس تا هنگامی که به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید که خداوند، متقیّن را دوست دارد.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، توجیه آیات نخست سوره‌ی برائت و دلیلی برای دستور برائت وبیزاری است، چرا که آنان وفادار به پیمان‌هایشان نبودند.

▣ چون از هر طرف کعبه تا ۴۸ میل، جزو حرم محسوب می‌شود، به قراردادهایی که در این مناطق بسته می‌شود، «عند المسجدالحرام» گفته می‌شود. مثل پیمان حدیبیّه که در ۱۵ میلی مکّه بسته شد.

▣ آوردن کلمه‌ی «مسجدالحرام» در بیان محلّ قرارداد، اشاره به اهمیّت آن مکان است، و گرنه پیمان‌های دیگر نیز که در کنار مسجدالحرام نباشد، لازم الوفاست.

پیـام‌ها:

۱ـ چون مشرکان، بیشترین دشمنی را با مسلمانان دارند،[۱] از بیشتر آنان انتظار وفاداری نداشته باشید. ﴿کیف یکون ...﴾

۲ـ هنگام انتقاد، کلّی نگوییم و به افراد سالمِ گروهها هم توجّه کنیم. ﴿الاّ الذین عاهدتم﴾

---

۱. ﴿لَتجدنَّ اَشدّ الناسِ عَداوةً للّذین آمنوا الیهود و الّذین اشرکوا﴾ مائده، ۸۵.

۳ـ با دشمنان خود، در وفاداری به پیمان‌ها یا نقض آن، مقابله به مثل کنید. ﴿فما استقاموا لکم... ﴾

٤ـ تقوا ووفای به عهد، ملازم یکدیگرند. ﴿فاستقیموا لهم انّ الله یحبّ المتّقین ﴾

﴿۸﴾ کَیْفَ وَإِن یَظْهَرُواْ عَلَیْکُمْ لَایَرْقُبُواْ فِیکُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً یُرْضُونَکُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَکْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ

چگونه (می‌توان با آنان پیمانی داشت) در حالی که اگر بر شما دست یابند، هیچ خویشاوندی و پیمانی را درباره‌ی شما مراعات نمی‌کنند. شما را با زبانِ(نرم) خویش راضی می‌کنند، ولی دلهایشان پذیرا نیست و بیشترشان فاسق و (پیمان‌شکن)اند.

نکته‌ها:

▣ «اِلّ»، به معنای خویشاوندی، همسایگی و روابط عاطفی و انسانی و عرفی است.[۱] «ذِمّة»، به معنای عهد و پیمانی است که وفای به آن لازم است و اگر نقض شود، مردم، عهدشکن را مذّمت می‌کنند.

▣ این آیات نیز دلیل فرمان سخت‌گیری نسبت به پیمان شکنان مشرک است.

▣ به صرف اینکه اگر دشمن بر ما غالب شود چنین و چنان خواهد کرد، نمی‌توان به او حمله کرد، بلکه باید قرائنی بر توطئه و تجاوز او باشد وگرنه قصاص قبل از جنایت می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ عمق کینه‌ی دشمن را هنگام قدرتش باید شناسایی کرد، نه هنگام ضعف او. ﴿ان یظهروا علیکم ﴾

۲ـ سکوت و ساده‌اندیشی درباره‌ی دشمنی که اگر چیره شود مراعات هیچ مسأله‌ای را نمی‌کند، گناه است. ﴿لا یرقبوا فیکم الاّ و لا ذمّة ﴾

---

۱. میان مسلمانان صدر اسلام و مشرکان، قرابت و خویشاوندی وجود داشت.

۳ـ مشرکان، نه مراعات مسائل عاطفی و همسایگی را می‌کنند، نه به پیمان‌ها و تعهّدات احترام می‌گذارند. ﴿**الاّ ولا ذمّةً**﴾

٤ـ ظاهرسازی و بازی‌های سیاسی و تبلیغاتی دشمنان، ما را فریب ندهد. ﴿**یرضونکم بافواههم وتأبی قلوبهم**﴾

۵ ـ پیمان شکنی، نفاق، تظاهر و سیاست‌بازی، فسق است. ﴿**تأبی قلوبهم واکثرهم فاسقون**﴾

٦ـ اکثریّت مشرکان فاسقند، ولی افراد سالم هم میانشان پیدا می‌شود. ﴿**اکثرهم فاسقون**﴾ (در نسبت‌دادن‌ها، انصاف داشته باشیم)

﴿۹﴾ اِشْتَرَوْاْ بِآیَاتِ ٱللهِ ثَمَناً قَلِیلاً فَصَدُّواْ عَن سَبِیلِهِ إِنَّهُمْ سَآءَ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ

(مشرکان پیمان شکن،) آیات خدا را به بهای اندکی فروختند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به راستی آنان بد اعمالی انجام می‌دادند.

پیام‌ها:

۱ـ انسان در عمل و گزینش راه، دارای حقّ انتخاب است. ﴿**اشتروا**﴾[1]

۲ـ در برابر از دست دادن آیات الهی، هر چه به دست آوریم، کم است، چرا که همه‌ی دنیا و آنچه در آن است، در برابر الطاف الهی به مؤمنان، متاع قلیل و ناچیز است. ﴿**اشتروا... ثمناً قلیلا... ساء ما کانوا یعملون**﴾

۳ـ دنیاطلبی، سبب مبارزه با دین و باز داشتن مردم از راه خداست. ﴿**اشتروا بایات الله ثمناً قلیلا فصدّوا عن سبیله**﴾

٤ـ رضای الهی و بهشت ابدی را به دنیای زودگذر و پرآفت فروختن، بدترین کار است. ﴿**اشتروا... ثمناً قلیلا... ساء ما کانوا یعملون**﴾

---

۱. آیاتی که بر داد وستد انسان دلالت دارد، نشانه‌ی اختیار انسان است.

﴿١٠﴾ لَا يَرْقُبُونَ فِى مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُعْتَدُونَ

(مشرکان پیمان‌شکن، نه تنها درباره‌ی شما، بلکه) درباره‌ی هیچ مؤمنی، (هیچ‌گونه) حقّ خویشاوندی و (هیچ) عهد و پیمان را مراعات نخواهند کرد و ایشان همان تجاوزکارانند.

نکته‌ها:

▣ این آیه نیز در بیان حکمتِ فرمانِ شدید خدا، بر برائت از مشرکان است.

▣ در دو آیه‌ی قبل، مراعات نکردن پیمان در خصوص شما حاضرین مطرح بود، ﴿لایرقبون فیکم﴾ ولی در این آیه تعبیرِ ﴿لایرقبون فی مؤمنٍ﴾ آمده که ستیزه‌جویی آنان را با همه‌ی اهل ایمان بیان می‌کند.

پیام‌ها:

١ـ مشرکان با مؤمنان دشمنی دارند، پس دربرخورد شدید با آنان، هیچ گونه تردیدی نداشته باشید. ﴿لایرقبون فی مؤمن﴾

٢ـ در دید کفّار، بزرگ‌ترین جرم مسلمانان، همان ایمان به خداوند است و همین بهانه‌ی خصومتشان با اهل ایمان است.[1] ﴿لا یرقبون فی مؤمن﴾

٣ـ پیمان شکنی، تجاوزگری است. ﴿اولئك هم المعتدون﴾

٤ـ رعایت حقوق خویشاوندان ووفاداری به پیمان، واجب و بی‌اعتنائی به آنها برخاسته از روح تجاوزگری است. ﴿اولئك هم المعتدون﴾

٥ ـ جنگ با مشرکان پیمان‌شکن، جنبهٔ دفاعی دارد و همان گونه که در آیه ١٣ آمده است، ما آغازگر آن نبوده‌ایم. ﴿اولئك هم المعتدون﴾

﴿١١﴾ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَاةَ وَ آتَوُاْ ٱلزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِى ٱلدِّينِ وَ نُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

---

١. نظیر آیه‌ی ﴿و مانقموا منهم الاّ ان یؤمنوا بالله العزیز الحکیم﴾ بروج، ٨.

امّا اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، در این صورت برادران دینی شمایند. و ما آیات خود را بـرای گـروهی کـه مـی‌دانـند (و می‌اندیشند)، به تفصیل بیان می‌کنیم.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند در آیات قبل فرمود: اگر مشرکان توبه کرده و نماز خواندند و زکات دادند، دیگـر متعرّض آنان نشوید، ﴿**فخلّوا سبیلهم**﴾ در این آیه می‌فرماید: نه تنها مزاحـمشان نشـوید، بلکه گذشته‌ها را فراموش کرده، برادرانه با آنان رفتار کنید.

پیـام‌ها:

۱ـ در شیوه‌ی برخورد، مسأله‌ی گام به گام و تدریج را مراعات کنید. ابتدا عدم تعرّض، ﴿**فخلّوا سبیلهم**﴾ سپس اُلفت و برادری. ﴿**اخوانکم فی الدین**﴾

۲ـ توبه‌ی واقعی، همراه با عمل است. ﴿**تابوا و اقاموا...**﴾

۳ـ آنان که تارک نماز و زکاتند، برادران دینی ما نیستند. ﴿**فان... اقاموا الصّلاة و آتوا الزکاة فاخوانکم فی الدین**﴾

٤ـ شرط ورود به دایره‌ی اُخوّت دینی، نماز و زکات است. ﴿**اقاموا... فاخوانکم**﴾

۵ ـ اساس روابط وحبّ وبغض یک مسلمان، مکتب است. ﴿**فان تابوا... فاخوانکم**﴾ چنانکه در آیه‌ی بعد آمده است: ﴿**فان نکثوا... فقاتلوا**﴾

٦ـ با نادم وتوّاب، برخوردی برادرانه داشته باشید. ﴿**فان تابوا... فاخوانکم**﴾

۷ـ هدف جنگ‌های اسلامی، بازگرداندن مشرکان به توحید است. ﴿**فان تـابوا... فاخوانکم**﴾

۸ ـ آنان که تا دیروز، واجب القتل بودند، در سایه‌ی توبه و نماز و زکات، حقوق اجتماعی برابر با مسلمانان می‌یابند و جنگ با آنان حرام می‌شود. ﴿**فاخوانکم فی الدّین**﴾

۹ـ علم و دانش، زمینه‌ی اندیشه وتفکّر در آیات الهی است. ﴿**لقوم یعلمون**﴾

﴿۱۲﴾ وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُم مِّنۢ بَعۡدِ عَهۡدِهِمۡ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمۡ فَقَٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ إِنَّهُمۡ لَآ أَيۡمَانَ لَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَنتَهُونَ

امّا اگر (به جای تـوبه،) سـوگندهای خـویش را پس از بسـتنِ پـیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عـیب‌گوئی) گشـودند، پس بـا سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدّتِ عمل شما،) از کردار خود بازایستند.

نکتـه‌ها:

▣ از علی‌علیه‌السلام پرسیدند: چرا فراریان جنگ صفّین را تعقیب کردید، ولی در جنگ جمل، کاری به فراریان نداشتید؟

حضرت فرمود: در صفّین، رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده، متشکّل می‌شدند و حمله‌ی مجدّد می‌کردند، امّا در جنگ جمل، با کشته شدن رهبرشان، محوری برای تشکّل و سازماندهی مجدّد نداشتند.

▣ امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: هرکس به دین شما طعنه زند، قطعاً کافر می‌شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ ارتداد از دین، یکی از نمونه‌های پیمان‌شکنی و مسخره کردن مکتب است. ﴿و **ان نکثوا**﴾ (شاید «**نکثوا**» پس از «**تابوا**» اشاره به ارتداد باشد).

۲ـ کیفر طعن و توهین به اسلام، اعدام است. ﴿**طعنوا، فقاتلوا**﴾ (با توهین کنندگان به مقدّسات مذهبی، باید به شدّت برخورد کرد)

۳ـ جهاد اسلامی، برای دفاع از مکتب است. ﴿**نکثوا، طعنوا، فقاتلوا**﴾

٤ـ چون پیمان‌شکنی و مسخره کردن دین، از ناحیه‌ی رهبران کفر است، پس با آنان مبارزه کنید. ﴿**فقاتلوا ائمّة الکفر**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۵ ـ در مبارزه، باید نابودی سران توطئه و مرکز فرماندهی و تشکیلات دشمن، در اولویت باشد. ﴿فقاتلوا ائمّة الکفر﴾

٦ـ هر سوگندی شما را نفریبد. سوگند پیمان‌شکنان، بی‌اعتبار است. ﴿لا ایمان لهم﴾

۷ـ از اهداف جهاد اسلامی، جلوگیری از توطئه دشمن است. ﴿لعلّهم ینتهون﴾

﴿۱۳﴾ أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْماً نَّكَثُوٓاْ أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّواْ بِإِخْرَاجِ ٱلرَّسُولِ وَهُـم بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللهُ أَحَـقُّ أَن تَـخْشَوْهُ إِن كُـنتُم مُّؤْمِنِينَ

آیا با گروهی که سوگندها (و پیمان‌های) خود را شکستند و بـه بـیرون کردن پیامبر (از وطنش) همّت گماشتند، و آنان نخستین بار جنگ را بـا شما آغاز کردند، پیکار نمی‌کنید؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ اگر ایمان دارید، سزاوارتر آن است که از خدا بترسید!

پیـام‌ها:

۱ـ اهداف و انگیزه‌های جنگ، باید برای رزمنده‌ی مسلمان روشن باشد. ﴿نکثوا، همّوا، بدؤکم﴾ (بیان اینکه: دشمنان پیمان‌ها را شکستند و نسبت به رسول خدا سوء قصد داشتند و آغازگر جنگ بودند)

۲ـ جنگ شما تدافعی است و دشمن آغازگر تهاجم بوده است. ﴿هم بدؤکم﴾

۳ـ هنگام جنگ، میان آتش جنگ و آتش دوزخ مقایسه کنید، تا رزمندگان بهتر بتوانند تصمیم بگیرند. ﴿اتخشونهم، فالله احقّ ان تخشوه﴾

٤ـ مؤمن واقعی، تنها از خدا بیم دارد. ﴿فالله احقّ ان تخشوه ان کنتم مؤمنین﴾

﴿۱٤﴾ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُـمْ عَـلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ

با آنان بجنگید تا خداوند آنان را به دست‌های شما عذاب کند و خوارشان سازد و شما را بر آنان پیروز کند و دلهای (پردرد) مؤمنان را تشـفّی و مَرهَم نهد.

نکتـه‌ها:

▣ سؤال: با اینکه آیه‌ی ۳۲ انفال می‌فرماید: تا پیامبر در میان مردم است، خداوند عذابشان نمی‌کند، پس چگونه در این آیه سخن از عذاب آنان آمده است؟

پاسخ: مقصود در آن آیه، عذاب‌های آسمانی و ریشه‌کن کننده، مثل عذاب قوم عاد و ثمود است، و در این آیه مراد عذاب و سختی‌های جنگ است.

پیـام‌ها:

۱ـ جبهه‌های جنگ، بستر امدادهای الهی است. ﴿**قاتلوهم، ینصرکم**﴾ (از شما حضور و جهاد، از خدا نصرت و امداد)

۲ـ رزمندگان، بازوی حقّ و عوامل اجرای حکم خدایند. ﴿**یعذّبهم بایدیکم**﴾

۳ـ سنّت‌های الهی، از مسیر طبیعی و علل واسباب اجرا می‌شود. ﴿**بایدیکم**﴾

٤ـ در پی‌شکست نظامی دشمن، شکست روحی وسیاسی است. ﴿**یعذّبهم،یخزهم**﴾

۵ ـ خداوند خواستار شکست و ذلّت دشمنان دین و پیروزی و عزّت مـؤمنان است. ﴿**یخزهم و ینصرکم**﴾

٦ـ از اهداف جنگ، محو کفر و ذلّت کافران و آرامش مؤمنان است. ﴿**یعذّبهم ... یخزهم... یشف صدور**﴾

۷ـ پیش از جنگ، تشویق و تبلیغ لازم است. خداوند بـه مـؤمنان نـوید قـطعی می‌دهد. ﴿**ینصرکم، یشف صدور**﴾

۸ ـ دلهای مسلمانان از دست کافران همیشه جریحه‌دار و آکنده از رنـج و آزار

است. ﴿یشف صدور قومٍ مؤمنین﴾

۹ـ گرچه در جنگ، عدّه‌ای شهید و داغدار می‌شوند، ولی امّت اسلامی در عزّت و آرامش زندگی می‌کنند. ﴿صدور قومٍ مؤمنین﴾ و نفرمود: «صدورکم»

۱۰ـ سرنوشت مؤمنان در مسائل اجتماعی، به هم پیوند دارد و پیروزی شما، شفای دل سایر مؤمنان است ﴿ینصرکم، یشف قومٍ مؤمنین﴾

﴿۱۵﴾ وَ یُذْهِبْ غَیْظَ قُلُوبِهِمْ وَ یَتُوبُ اللّهُ عَلَىٰ مَن یَشَآءُ وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ

و خداوند (با پیروزی شما و خواری دشمن،) غیظ و خشم دلهای مؤمنان را از بین ببرد و خداوند لطف خود را بر هرکس بخواهد برمی‌گرداند (و راه توبه را به روی آنان می‌گشاید.) و خداوند، دانا و حکیم است.

پیام‌ها:

۱ـ گرچه هدف از جنگ، رضای خدا و دفاع و جلوگیری از شرک و توطئه و پیمان‌شکنی است، لیکن تسکین دلها و آرام شدن روح نیز از آثار وضعی و ثانوی آن است.[1] ﴿یذهب غیظ قلوبهم﴾

۲ـ پس از پیروزی، از آنان که برای همبستگی و پیوند نزد شما می‌آیند، استقبال کنید و نگویید: تا حالا کجا بودید؟ ﴿و یتوب الله علی من یشاء﴾

۳ـ مبادا از بیم خدعه، آنان را که به سراغ شما می‌آیند نپذیرید! خدا به توبه‌ی واقعی یا ریاکارانه آگاه است، ولی طبق حکمت الهی باید هر که اظهار اسلام می‌کند ـ با حفظ اصول ایمنی ـ پذیرفت. ﴿علیم حکیم﴾

---

۱. در آیاتی همچون ﴿سیجعل الله بعد عسرٍ یُسرا﴾ (طلاق، ۷)، ﴿فانّ مع العسر یُسراً﴾، (انشراح، ٦) به این حقیقت اشاره شده که:

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید.

﴿۱۶﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُواْ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا ٱلْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَٱللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

آیا پنداشته‌اید که (تنها با ادّعای ایمان) رها می‌شوید، در حالی که هنوز خداوند (با امتحان‌هایش شما را نیازموده،) تا کسانی را از شما که جهاد کرده و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان رازداری برنگزیده‌اند، معلوم دارد و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

▣ این آیه نیز همچون آیات پیشین، برای تشویق به جهاد است.

▣ «وَلیجَة» از «ولوج» مانند کلمه‌ی «بطانة»، به معنای اسرار و امور نهان است، و مقصود در اینجا مَحرم اسرار است.

▣ طبق روایات متعدّد، مراد از مؤمنانی که می‌توانند مَحرم اسرار باشند، رهبران آسمانی می‌باشند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ هستی و برنامه‌های آن، هدفدار است. انسان‌ها و آینده‌شان، رها شده نیستند، پس باید از دنیای خیال بیرون آمد و واقع‌بین بود. ﴿ام حَسِبتم﴾

۲ـ ادّعای ایمان کافی نیست، آنچه صف‌ها را از هم جدا می‌کند، عمل و جهاد و آزمایش‌هاست. ﴿ام حَسِبتم ان تترکوا﴾

۳ـ کسانی در آزمون ایمان موفّقند که اسرار جامعه اسلامی را جز با خدا و رسول و مؤمنان واقعی در میان نگذارند. ﴿ولیجة﴾ (در صدر اسلام افرادی با بیگانه ارتباط داشتند)

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

٤ـ دادن اسرار و اطلاعات به بیگانگان و آنان را مَحرم اسرار دانستن، حرام و نشانه‌ی ضعف وبی‌ایمانی و مورد هشدار و توبیخ است. ﴿**لم یتّخذوا... وَلیجة**﴾

٥ ـ وظیفه‌ی مسلمانان، در برابر دشمنان خارجی جنگیدن و در برابر دشمنان داخلی، حفظ اسرار و رازداری است. ﴿**جاهدوا، لم یتّخذوا**﴾

٦ـ خداوند از وضع مردم آگاه است و نیازی به آزمودن ندارد، ولی امتحان، یک سنّت الهی است. ﴿**و الله خبیر**﴾

۷ـ اگر اسرارتان را به بیگانه گفتید، خدا می‌داند و به حساب شما می‌رسد. ﴿**والله خبیر بما تعملون**﴾

﴿۱۷﴾ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَن يَعْمُرُواْ مَسَاجِدَ ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِالْكُفْرِ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِى ٱلنَّارِ هُمْ خَالِدُونَ

مشرکان حقّ ندارند مساجد خدا را با آنکه به صراحت بر کفر خویش گواهی می‌دهند، تعمیر کنند. آنان کارهایشان (به خاطر بی‌ایمانی) تباه شده است و در آتش، جاودان خواهند بود.

نکته‌ها:

▣ گرچه شأن نزول آیه درباره‌ی تعمیر مسجدالحرام است، ولی حکم آن برای همه‌ی مساجد است و به همین جهت کلمه‌ی «**مساجد**» به کار رفته است، نه «**مسجدالحرام**».

▣ تولیت مسجدالحرام و تعمیر و رسیدگی به آن، در صدر اسلام تا قبل از فتح مکّه، در دست مشرکان بوده است.

▣ یکی از موارد اعلام شده در برائت، توسّط حضرت علی‌علیه‌السلام، این بود که مشرکان حق تعمیر مسجد الحرام را ندارند، بلکه حقّ ورود به آنجا را هم ندارند. (در آیه‌ی ۲۷ می‌آید)

پیام‌ها:

۱ـ در بنای مساجد و بنیادهای دینی و فرهنگی مسلمانان، کفّار و مشرکان دخالت

ندارند. ﴿ما کان للمشرکین﴾

۲ـ در ساخت و اداره‌ی مراکز و نهادهای مقدّس، پول نااهلان را نگیرید، تادخالت وافتخار و توقّع نداشته باشند. ﴿ما کان للمشرکین﴾

۳ـ عمل به تنهایی مهم نیست، نیّت نقش اصلی را دارد. ﴿ما کان للمشرکین أن یعمروا﴾

٤ـ نه هر درآمدی مشروع است و نه هر مشارکتی ارزشمند. مبادا به عشقِ آبادانی مساجد، کفّار در امور دینی نفوذ کنند. ﴿أن یعمروا مساجد الله﴾

۵ ـ کسانی‌که تظاهر به بی‌دینی می‌کنند، حقّ دخالت در امور مذهبی را ندارند. ﴿شاهدین علی انفسهم بالکفر﴾

٦ـ مشرک همان کافر است. ﴿مشرکین... شاهدین علی انفسهم بالکفر﴾

۷ـ کفر، سبب نابودی و فساد و بی‌ارزش شدن اعمال نیک کافران است. ﴿بالکفر... حبطت اعمالهم﴾

﴿۱۸﴾ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ ٱللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وأَقَامَ ٱلصَّلَاةَ وَ آتَى ٱلزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا ٱللَّهَ فَعَسَىٰ أُوْلَـٰئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ

مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می‌پردازند و جز از خدا نمی‌ترسند. امید است که آنان از ره‌یافتگان باشند.

نکته‌ها:

▣ مسجد، پایگاه مهّم عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولّیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه‌هایش سازنده و تربیت کننده، هم بودجه‌اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و خدایی و مورد تکریم. وگرنه اگر سازندگان مساجد، جبّاران و سلاطین باشند و پیشنمازان، افراد بی‌سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی‌حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند.

▣ به گفته‌ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمّت، نـظافت و فرش کردن، روشنایی، تدریس و تبلیغ می‌شود.

▣ در قرآن ۳۲ بار از زکات یاد شده که ۲۸ بار آن در کنار نماز بیان شده است.

▣ رسول خدا ﷺ فرمود: «**اذا رأیتم الرّجُلَ یعتاد المسجدَ فاشهَدُوا له بالأیمان**»[۱] همین کـه دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می‌کند، به ایمان او گواهی دهید.

در احادیث برای کسانی‌که به مسجد رفت و آمد می‌کنند، بهره‌های فراوان ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی‌های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخورداری از نعمت و رحمت الهی.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ تولیت و تعمیر مسجد شرایطی دارد:

الف: از جهت اعتقادی، ایمان به مبدأ و معاد. ﴿**آمن باللّه و الیوم الاخر**﴾

ب: از نظر عملی، برپا داشتن نماز وپرداخت زکات. ﴿**اقام‌الصّلاة وآتی الزکاة**﴾

ج: از جهت روحی، شجاعت و نفوذناپذیری. ﴿**لم‌یخش الا اللّه**﴾ (اگـر مـتولّی مسجد، شجاع باشد، مسجد نیز کانون حرکت‌های ضدّ ظلم خواهد بود)

۲ـ وظیفه‌ی متولّیان مساجد و تعمیرکنندگان آنها، رسیدگی به مـحرومان است. ﴿**انّما یعمر... آتی الزکاة**﴾

۳ـ ایمان از عمل جدا نیست، ﴿**آمن... و اقام**﴾ نماز از زکات جدا نـیست، ﴿**اقـام الصلاة و آتی الزکاة**﴾ و مسجد از انقلاب جدا نیست. ﴿**مساجد اللّه... و لم یخش**﴾

٤ـ با وجود ایمان، عمل صالح، نماز، زکات و شجاعت، باز هم مغرور نشویم، هنوز خطر انحراف وجو دارد. ﴿**فعسی اولئك من المهتدین**﴾

---

۱. تفسیر درّالمنثور. ۲. وسائل الشیعه و تفسیر درّالمنثور.

﴿۱۹﴾ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللهِ وَ ٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ لَا يَسْتَوُونَ عِندَ ٱللهِ وَٱللهُ لَايَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ

آیا آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را همانند کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو نزد خداوند یکسان نیست و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ عباس، عموی پیامبر و شِیبه به یکدیگر افتخار می‌کردند؛ عباس به آبرسانیِ خود به زائران خانه‌ی خدا می‌بالید و شِیبه به کلیدداری کعبه.

علی علیه‌السلام به آن دو فرمود: ولی من با سنّ کم خود، به این افتخار می‌کنم که شما با جهاد و شمشیر من ایمان آوردید. عباس ناراحت شده و نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از علی علیه‌السلام شکایت کرد. این آیه نازل شد.[۱]

▣ علی علیه‌السلام بارها برای اولویّت خویش به این آیه استشهاد کرد، چرا که ایمان و جهاد، برتر از خدماتِ دورانِ شرک است که فاقد ارزش معنوی است.

پیام‌ها:

۱ـ عمل‌زده نشویم، عمل بدون ایمان، سرابی پوچ و جسدی بی‌جان است. ﴿**اجعلتم سقاية الحاج... كمن آمن...**﴾

۲ـ رزمندگان مخلص برتر از دیگرانند، هر چند دیگران منشأ خدماتی از طریق مشاغل دیگر باشند. ﴿**اجعلتم سقاية الحاج ...كمن... جاهد فی اللّه**﴾

۳ـ برابر دانستن رزمندگانِ با ایمان با دیگران، مورد توبیخ و یکی از ظلم‌های اجتماعی است. ﴿**اجعلتم...كمن... جاهد... القوم الظالمين**﴾

---

۱. تفسیر نمونه ؛ کافی، ج ۸، ص ۲۰٤.

﴿۲۰﴾ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِـى سَـبِيلِ ٱللهِ بِأَمْـوَالِـهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللهِ وَأُولَـٰئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ

کسانی‌که ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جان‌های خویش جهاد کردند، بزرگ‌ترین درجه را نزد خداوند دارند و اینان همان رستگارانند.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان، هجرت و جهاد، همچون تقوا، در رأس همه‌ی ارزش‌هاست. ﴿آمنوا و هاجروا و جاهدوا... اعظم درجةً﴾

۲ـ اگر ملاک ارزش نزد مردم، روابط قبیلگی و نژادی است، در محاسبات الهی، ایمان، هجرت و جهاد، ملاکِ ارزش است.[1] ﴿عندالله﴾

۳ـ ایمان، لازمه‌ی کمالات دیگر است. ﴿آمنوا﴾

٤ـ ارزش همه‌ی کارهای مقدّس، به نیّت آنهاست. ﴿فی سبیل الله﴾

۵ ـ فوز و رستگاری، تنها در سایه‌ی ایمان، هجرت و جهاد است. ﴿آمنوا و... اولئك هم الفائزون﴾

﴿۲۱﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ

پروردگارشان آنان را به رحمتی از ناحیه خود و رضایت خویش و باغهایی از بهشت، بشارت می‌دهد که برایشان در آن نعمت‌های ابدی است.

﴿۲۲﴾ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً إِنَّ ٱللهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

آنان تا ابد در آنجا جاودانند. همانا نزد خداوند پاداشی بزرگ است.

---

۱. اگر همه‌ی مسلمانان وصحابه پیامبر در یک ردیف باشند، نخستین ایـمان آورنـده و آنکـه بیشترین مدّت را در جبهه بود و بیشترین ضربات را خورد، چه کسی جز علی علیه‌السلام خواهد بود؟

نکتـه‌ها:

▣ خداوند، قلیل و فانی ما را به گرانبهاترین قیمت می‌خرد، ﴿**اجر عظیم**﴾ با آنکه ما هر چه داریم، از خود اوست.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، خود بـه مـؤمنان مـهاجر و مـجاهد، مـژده‌ی بـهشت داده است.[۱] ﴿**یبشّرهم ربّهم**﴾

۲ـ نشانه‌ی جامعیّت یک مکتب آن است که علاوه بر هماهنگی با فـطرت، بـه پیروان خود امید دهد. ﴿**یبشّرهم**﴾

۳ـ بشارت و پاداش، از شئون ربوبیّت است. ﴿**یبشّرهم ربّهم**﴾

٤ـ برخورداری از رحمت و رضوان بهشت، نمودی از فوز و رستگاری است. ﴿**الفائزون یبشرّهم ربّهم...**﴾

۵ ـ رحمت و رضای خدا، بر نعمت‌های مادّی مقدّم است. ﴿**برحمة منه و رضوان و جنّات**﴾ (نام رحمت و رضوان قبل از بهشت آمده است)

٦ـ باغهای بهشت، پر نعمت است.[۲] ﴿**نعیم**﴾

۷ـ اگر به خاطر خدا از نعمت‌های فانی بگذریم، به نعمت‌های ابدی می‌رسیم. ﴿**نعیم مقیم**﴾

۸ ـ فنا و زوال، بزرگ‌ترین آفتِ نعمت‌های دنیوی است که در قیامت این آفت نیست. ﴿**مقیم، خالدین، ابداً**﴾

۹ـ پاداش بزرگ، تنها در انحصار اوست، پاداشهای دیگران از هر کس و هرچه که باشد، کوچک است. ﴿**عنده**﴾ قبل از ﴿**اجر عظیم**﴾ نشانه‌ی انحصار است.

۱۰ـ خداوندی که به همه‌ی دنیا ﴿**قلیل**﴾ می‌گوید، به پاداش مجاهدان، ﴿**عـظیم**﴾

---

۱. در آیات دیگر، بشارت‌های دیگری نیز آمده است، همچون: ﴿**سقاهم ربّهم**﴾ (انسان، ۲۱) و ﴿**صلواتٌ من ربّهم**﴾ بقره، ۱۵۷.

۲. به گفته‌ی مفردات «**نعیم**» به معنای نعمت فراوان است.

می‌گوید.

﴿۲۳﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ آبَآءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَآءَ إِنِ ٱسْتَحَبُّواْ ٱلْكُفْرَ عَلَى ٱلْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! اگر پدران و برادرانتان، «کفر» را بر «ایمان» ترجیح دادند، ولایت آنان را نپذیرید و هر کس از شما دوستی و ولایت آنان را بپذیرد، آنان همان ستمگرانند.

نکته‌ها:

▣ تهدیدهای قرآن نسبت به پذیرش ولایت کفّار، تکان دهنده است. از جمله در سوره مائده آمده است: ﴿و من یتولّهم منکم فانّه منهم﴾[۱] هر که ولایت آنان را بپذیرد، جزو آنان است. همچنین در سوره آل‌عمران می‌فرماید: ﴿و من یفعل ذلك فلیس مِن الله فی شیءٍ﴾[۲] هر که چنین کند، رابطه‌اش با خدا قطع شده است.

▣ بعضی از مسلمانان هنگام هجرت به مدینه، مورد خشم والدین کافر خود بودند، ولی حفظ دین خود را بر رضایت آنان ترجیح دادند.

ولایت پدر و مادر کافر را نباید پذیرفت، ولی این غیر از نیکی به آنهاست.

پیام‌ها:

۱ـ پدر کافر، بر فرزند مسلمان ولایت ندارد و روابط مکتبی بر هر روابطه‌ای مقدّم است. ﴿لا تتّخذوا﴾

۲ـ عواطف نباید بر ارزش‌های مکتبی غالب شود. ﴿لاتتّخذوا ابائکم و اخوانکم﴾

۳ـ ولایت کافر ممنوع است، حتّی اگر نزدیکترین افراد باشد. ﴿لاتتّخذوا ابائکم... أولیاء ان استحبّوا الکفر﴾

---

۱. مائده، ۵۱. ۲. آل‌عمران، ۲۸.

٤ـ ضابطه‌ی دین و مکتب، مقدّم بر هر رابطه‌ای است. ﴿لاتتّخذوا، انِ‌استحبّوا الکفر﴾
۵ ـ پذیرش ولایت کفّار، ظلم است. ﴿الظالمون﴾

﴿۲٤﴾ قُلْ إِن كَانَ آبَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ ٱقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَآ أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ ٱللهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِى سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأْتِىَ ٱللهُ بِأَمْرِهِ وَ ٱللهُ لَايَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَاسِقِينَ

بگو: اگر پدران و فرزندان وبرادران وهمسران و خاندان شما وثروت‌هایی که جمع کرده‌اید و تجارتی که از کسادی آن بیم دارید و خانه‌هایی که به آنها دلخوش کرده‌اید، نزد شما از خدا وپیامبرش وجهاد در راه او محبوب‌تر باشد، پس منتظر باشید تا خداوند، فرمان (قهر) خویش را به اجرا در آورد. و خداوند، گروه نافرمان را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ روزی علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام به گروهی فرمود: چرا شما برای کمک به اسلام به مدینه هجرت نمی‌کنید و به پیامبر ملحق نمی‌شوید؟ گفتند: ما با برادران و فامیل خود هستیم و از خانه‌هایمان دفاع می‌کنیم.[1]

▣ گروه‌هایی که در این آیه مطرح شده، به عنوان نمونه است و به همین دلیل، پدر شامل مادر هم می‌شود و پسر شامل دختر، و برادر شامل خواهر نیز می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ میزان ایمان را هنگام قرار گرفتن سر دو راهی دنیا و آخرت می‌توان شناخت. ﴿احبّ الیکم من اللّه و رسوله و جهاد﴾

---

۱. تفسیر المیزان.

۲ـ برای عبور از پل‌های مادّیت، باید عقاید و انس با خدا را تقویت کرد. ﴿ان کان آبائکم... و اموال... احبّ الیکم من اللّه و رسوله...﴾

۳ـ عواطف فامیلی و امکانات مادّی نباید مانع جهاد شود و هرکجا مانع شد، زمینه‌ساز قهر الهی است. ﴿ان کان آبائکم... و اموال... احبّ... فتربّصوا...﴾

(در راه دوستی خدا و جهاد در راه او باید از همه چیز و همه کس گذشت. زیرا حفظ دین، بر حفظ روابط خانوادگی، عاطفی و اقتصادی مقدّم است.)

٤ـ اگر رفاه در زندگی اصل شد، انسانیّت سقوط می‌کند و سبب دوری از خدا ورسول است وقهر و غضب نامعلومی را در انتظار دارد. ﴿یأتی الله بأمره﴾

۵ ـ رفاه طلبانِ مسئولیّت گریز، مشمول هدایت الهی نمی‌شوند. ﴿لایهدی﴾

٦ـ برتری دادن مادّیات بر امور معنوی، نشانه‌ی فسق است. ﴿احبّ الیکم... الفاسقین﴾ (مرز ایمان و فسق، رها کردن معنویات است)

﴿۲۵﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ

همانا خداوند در مواضع بسیاری شما را یاری کرده است و در روز حُنین (نیز شما را یاری کرد،) آنگاه که فراوانی لشگرتان شما را به غرور و اعجاب واداشت، ولی این فزونیِ نفرات هیچ سودی برای شما نداشت و زمین با همه‌ی گستردگی‌اش بر شما تنگ آمد، پس شما پشت به دشمن فرار کردید.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل، تشویق به جهاد و هشدار نسبت به وابستگی‌ها بود، در این آیه الطاف و امدادهای الهی را بازگو می‌کند تا انگیزه‌ی جهاد تقویت شود.

▣ مجموع جنگ‌ها و سرایای پیامبر ﷺ که در این آیه با تعبیر ﴿مواطن کثیرة﴾ آمده، هشتاد

مورد بوده است.[١]

نقل شده است که «متوکّل عباسی» مریض شد و نذر کرد که اگر شفا یافت، «دراهم کثیرة» بدهد. پس از بهبودی، بحث شد که دراهم کثیرة چقدر می‌باشد؟ از امام‌هادی علیه‌السلام پرسیدند، آن حضرت با استناد به این آیه فرمودند: باید هشتاد درهم بدهد.[٢]

سیمای جنگ حُنین

▣ جنگ حُنین در منطقه‌ای نزدیک طائف، میان مسلمانان و قبیله‌ی «هوازن» درگرفت و به همین سبب به آن جنگ هوازن هم می‌گویند.

در سال هشتم هجری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مقابله با توطئه و تهاجم هوازن، به آن منطقه لشکرکشی کرد. سپاه ده هزار نفری اسلام که مکّه را فتح کرده بود، به همراه دو هزار نفر از تازه مسلمانان، به آن سوی عزیمت کردند.

جنگ و درگیری پس از نماز صبح بود و مسلمانان که از حمله‌ی قبایل هوازن غافلگیر شده بودند، اغلب پا به فرار گذاشتند و نظام سپاه اسلام در هم ریخت، ولی با مقاومت سرسختانه‌ی گروهی، سرانجام فراریان به فراخوانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بازگشتند و مجدّداً حمله آغاز شد و با کشته شدنِ صد نفر از مشرکان و تسلیم شدن بقیّه و به دست آمدن غنایم بسیار، جنگ حُنین با یاری خداوند به سود مسلمانان خاتمه یافت. درباره‌ی تعداد اسرا و میزان غنایم و کیفیّتِ تقسیم آنها و مسائلی که پیش آمد و نتایج این نبرد، حرف‌های گفتنی بسیار است که باید به کتب تاریخ و مغازی مراجعه کرد.

پیام‌ها:

١ـ عامل اصلی پیروزی جنگ‌ها در صدر اسلام، نصرت و امداد الهی بود. ﴿**لقد نصرکم اللّه...**﴾

٢ـ یاد الطاف الهی، از عوامل تقویت روحیّه و ایمان است. ﴿**لقد نصرکم الله**﴾

٣ـ جنگ حُنین بسیار مهم بود. («**مواطن کثیرة**» شامل جنگ حُنین نیز می‌شود، ولی

---

١. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج٧، ص ٤٦٤. ٢. تفسیر اطیب‌البیان.

به خاطر اهمیّت آن جداگانه نیز نام برده شده است) ﴿مواطن کثیرة ویوم حنین﴾

٤ـ گاهی کثرت جمعیّت و امکانات مادّی، سبب غرور و غفلت و قـهراً سـبب شکست می‌شود. ﴿اعجبتکم کثرتکم﴾

٥ ـ به امدادهای الهی در همه حال نیاز است، چه در حال ضعف و چه در حال قدرت. در جنگ بدر با مسلمانانِ اندک، از نصرت الهی برخوردار شدند و در جنگ حُنین با تعداد زیاد، باز هم نصرت الهی به یاری آمد. ﴿لقد نصرکم اللّه... و یوم حُنین﴾

٦ـ بدون اراده‌ی الهی، اسباب مادّی بی‌اثر است. ﴿لم تغن عنکم﴾

٧ـ برای ایجاد روحیّه‌ی تعبّد و تواضع، گاهی باید نقاط ضعف را به رخ کشید، تا غرورهای بیجا بشکند. ﴿ثمّ ولیّتم مدبرین﴾

﴿۲٦﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ ٱللهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَ أَنزَلَ جُنُوداً لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْكَافِرِينَ

سپس خداوند، آرامش خود را بر پیامبرش وبر مؤمنان فـرو فـرستاد و سپاهیانی فرستاد که شما آنان را ندیدید و کافران را عذاب کـرد، و ایـن کیفر کافران است.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن، شش مرتبه کلمه «سَکینة» به‌کار رفته که پنج‌بار آن در مورد جنگ است.

▣ در جنگ حنین، خداوند چهار نوع لطف به مؤمنان داشت: سکینه، جنود نامرئی، قهر بر کفّار و پذیرش توبه‌ی فراریان (که در آیه‌ی بعد مطرح است).

▣ بعضی از اسیرانِ کفّار، از مسـلمانان مـی‌پرسیدند: کـجایند آن سـفید پـوشانی کـه مـا را می‌کشتند؟[1] اشاره به فرشتگانی که با لباس‌های سفید، به چشم کفّار می‌آمدند.

---

۱. تفسیر صافی.

پیـام‌ها:

١ـ لغزش رزمندگان در جبهه، سبب مـحروم شـدن از امـدادهـای غـیبی الهـی نمی‌شود. ﴿ثمّ ولّیتم مدبرین ثمّ انزل اللّه سکینته﴾

٢ـ امدادهای غیبی، رمز پیروزی مسلمانان است. ﴿انزل الله سکینته﴾

٣ـ داشتن روحیّه‌ی خوب و اطمینانِ برخاسته از ایمان، از عوامل اصلی پیروزی در نبرد است. ﴿سکینته﴾

٤ـ آرامش و اطمینان، هم برای رهبر لازم است، هم پیروان او. ﴿سکینته علی رسوله و علی المؤمنین﴾ نگرانی پیامبر از فرار افراد بود و ناآرامی مردم، از ترس.

٥ ـ آرامش روحی مؤمنان، از سوی خدا بود، ﴿سکینتهُ﴾ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿سکینتهٌ من ربّکم﴾[1]

٦ـ باور به حضور فرشتگان و مأموران الهی در جنگ برای امداد مـؤمنان، یک عقیده‌ی قرآنی است. ﴿انزل جنوداً لم تروها﴾

٧ـ کشته شدن، برای کسی‌که به مبدأ و معاد ایمان دارد افتخار است، ولی برای کافران، مایه‌ی عذاب. ﴿عذّب﴾

٨ ـ عاقبت همه‌ی کفّار، شکست و ذلّت است. ﴿عذّب... ذلك جزاء الكافرين﴾

﴿٢٧﴾ ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ وَ ٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

سپس خداوند بعد از آن (فرار)، لطـف خـود را بـه هـر کـه بـخواهـد بـر می‌گرداند وخداوند، آمرزنده و مهربان است.

پیـام‌ها:

١ـ پذیرش توبه، بر خداوند واجب نیست، بلکه تفضّلی است که به حکمت خود او مربوط است. ﴿من یشاء﴾

٢ـ خداوند، هم گناهان را می‌پوشاند، هم انسان را دوست دارد. ﴿غفور رحیم﴾

---

١. بقره، ٢٤٨.

﴿۲۸﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُواْ ٱلْمَسْجِدَ ٱلْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَـٰذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ إِن شَآءَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! قطعاً مشرکان، پلید وناپاکند، پس بعد از این سال نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند و اگر (به خاطر راندن کفّار و قطع داد و ستد) از فقر و تنگدستی می‌ترسید، پس به زودی خداوند اگر بخواهد از فضل خویش شما را بی‌نیاز خواهد کرد، قطعاً خداوند آگاه و حکیم است.

نکتـه‌ها:

▣ یکی از فرمان‌های چهارگانه‌ای که حضرت علی‌علیه‌السلام در حج سال نهم هجری به مشرکان ابلاغ کرد این بود که آنها از سال آینده، حقّ ورود به مسجدالحرام را ندارند.

پیـام‌ها:

۱ـ شرک، پلیدی است. ﴿نجس﴾ پاکی واقعی در سایه‌ی ایمان است.

۲ـ مؤمن باید نسبت به مشرک، تنفّر داشته باشد. ﴿الّذین آمنوا انّماالمشرکون نجس﴾

۳ـ در اعلام برنامه ودیدگاه، توجّه به توان اجرایی خود داشته باشیم. ﴿انّما المشرکون نجس﴾(با آنکه پلیدبودن مشرکان مربوط به سال نهم وسال اعلام برائت نبود، لیکن چون در آن سال مسلمانان قدرت اجرا پیدا کردند، این امر اعلام شد)

٤ـ چون نزدیک شدن، زمینه‌ی وارد شدن است، پس مشرکان نباید به مکان‌های مقدّس حتّی نزدیک شوند. ﴿لایقربوا﴾

۵ ـ در قرآن، فلسفه‌ی برخی نهی‌ها وتحریم‌ها بیان شده است. ﴿نجس فلایقربوا﴾

٦ـ همه‌ی زمین‌ها از نظر قداست، یکسان نیستند. ﴿فلایقربوا المسجدالحرام﴾

۷ـ با مخالفان هم مدارا کنیم و به آنان مهلت دهیم. ﴿بعد عامهم هذا﴾

۸ ـ در دستورات و آئین‌نامه‌ها، به تنش‌ها وپیامدهای آن نیز توجّه کنیم. ﴿نجس فلایقربوا... و ان خفتم عیلة...﴾

٩ـ تنگناهای اقتصادی و فشارهای مالی، ما را نسبت به دینمان بی‌تعهّد نسازد. ﴿ان خفتم عیلةً﴾

١٠ـ هرکجا احساس نگرانی اجتماعی شد، باید روحیّه‌ی امید و توکّل را در مردم زنده کرد. ﴿ان خفتم عیلةً فسوف یغنیکم اللّه من فضله﴾

١١ـ رزق ما به دست دیگران (مسافران و جهانگردان) نیست، بلکه به دست خداست. ﴿یغنیکم الله﴾

١٢ـ از قطع رابطه اقتصادی با کفّار، به خاطر مکتب، نگران نباشیم. ﴿یغنیکم اللّه﴾

١٣ـ بیش از زرنگی ومدیریّت وسرمایه و...، فضل الهی در غنای مردم نقش دارد. ﴿یغنیکم الله من فضله﴾

١٤ـ احکام دین، بر پایه‌ی علم و حکمت الهی است. ﴿علیم حکیم﴾

﴿٢٩﴾ قَاتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَلَا بِالْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَلَايُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلْحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُواْ ٱلْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین،) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمرند و به دین حقّ گردن نمی‌نهند بجنگید، تا با خواری و ذلّت، به دست خود جزیه بپردازند.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل، سخن از پلید بودن مشرکان و نبرد با آنان بود، در این آیه شیوه‌ی برخورد با اهل کتاب را بیان می‌کند که یکی از دو راه در پیش آنان است: جنگ، یا پرداختِ جزیه.

▣ همان‌گونه که مسلمانان با پرداخت خمس و زکات، به دولت اسلامی کمک می‌کنند و از مزایای امنیّت و خدمات بهره‌مند می‌شوند، اهل کتاب نیز با پرداخت مبلغی به نام جِزیه، بودجه‌ای را که صرف آنها می‌شود، تا حدّی تأمین می‌کنند.

مقدار جزیه را نیز رهبر مسلمانان تعیین می‌کند. البتّه باید به اندازه‌ای باشد که پرداخت آن برای اهل کتاب سنگین باشد. «وهم صاغرون»

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مقدار جزیه کم باشد، در پرداخت تفاوتی در روحیّه‌ی آنان حاصل نشده و احساس حقارت نمی‌کنند.[۱]

▣ با اینکه اهل کتاب، به خدا و قیامت ایمان دارند، ولی در آیه آنان را نسبت به خدا و قیامت بی‌ایمان معرّفی کرده است، زیرا قرآن، کسانی را که به بخشی از معارف ایمان دارند و بخشی را منکرند، کافر می‌داند.[۲] به علاوه اگر ایمان به مبدأ و معاد آمیخته به خرافات باشد، به منزله‌ی کفر است.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ اهل کتاب، اگر به دستورات انبیای خود عمل نکنند، مجرم شناخته می‌شوند. ﴿قاتلوا الذین... لایحرّمون ما حرّم الله﴾

۲ـ دین حقّ، تنها اسلام است و ادیان دیگر به دلیل تحریف وخرافاتی که در آنها جا داده‌اند، حقّ نمی‌باشند. ﴿و لا یدینون دین الحق﴾

۳ـ در مقابل کفّار اهل کتاب که ایمان نمی‌آورند، دو راه وجود دارد: یا جنگ، یا پرداخت جزیه. ﴿قاتلوا... حتّی یعطوا الجزیة﴾

٤ـ گرفتن مالیات سرانه از اهل کتاب، الزامی است وباید از موضع قدرت و به صورت نقدی باشد وآنان نیز با تواضع وتسلیم بپردازند. ﴿عن یدٍ، صاغرون﴾

۵ ـ حکومت اسلامی باید از چنان قدرتی برخوردار باشد که دیگران تسلیم او شوند. ﴿قاتلوا الذین لا یؤمنون ... و هم صاغرون﴾

٦ـ اقلّیت‌های مذهبی باید در برابر نظام اسلامی خاضع باشند. ﴿صاغرون﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۳، ص ٥٦٦.

۲. ﴿یقولون نؤمن ببعضٍ و نکفر ببعض... اولئک هم الکافرون حقّا﴾. نساء، ۱۵۰.

۳. تفسیر صافی.

﴿٣٠﴾ وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ عُزَيْرُ ٱبْنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَارَى ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ ٱللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ

و یهودیان می‌گفتند: عُزیر، پسر خداست و مسیحیان می‌گفتند: مسیح، پسر خداست. این سخنی است (باطل) که به زبانشان می‌آورند وبه گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند، شباهت دارد (که می‌گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند.) خدا آنان را بکُشد، چگونه (از حقّ) رویگردان می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ «عُزیر»، عربی شده‌ی «عَزراء» است، مثل «عیسی» که عربیِ «یَسوع» و «یحیی» که معرّبِ «یوحَنّا» است.

عُزیر یکی از علمای بزرگ یهود بود که لقب «مُنجیِ یهود» یافت. زیرا پس از واقعه‌ی قتل عام مردم به دست بخت‌النصر و خرابی معبدها و سوزاندن تورات و اسارت زنان و فتح بابل توسّط کورش، عُزیر نزد کورش آمد و از او خواست که به یهودیان سروسامانی بخشد.

▣ این آیه، به گونه‌ای توضیح و دلیل آیه‌ی قبل است که فرمود: اهل کتاب به خدا و قیامت ایمان ندارند.

▣ محقّقان معتقدند بسیاری از معارف تورات و انجیل، با خرافات بودائیان و برهمائیان و یونانیان آمیخته شده است، حتّی بسیاری از داستان‌های انجیل، عیناً در مذهب بودا و برهمایی دیده می‌شود.

البتّه یهودیان امروز، عُزیر را فرزند خدا نمی‌دانند، ولی در زمان پیامبر اسلام ﷺ چنین عقیده‌ای داشته و در مقابل سؤال پیامبر که «با اینکه مقام موسی بالاتر است، چرا او را فرزند خدا نمی‌دانید؟» جوابی نداشتند.[1]

---

١. تفسیر نمونه.

پیـام‌ها:

۱ـ با آنکه فقط گروهی از یهود، عُزیر را فـرزند خـدا مـی‌دانسـتند، ولی چـون دیگران نیز سکوت کردند، نسبتِ انحراف به همه داده است. ﴿**قالت الیهود**﴾

۲ـ درباره‌ی شخصیّت‌های دینی والهی نباید غلّو کرد. ﴿**عزیرابن اللّه... المسیح...**﴾

۳ـ عقاید یهود و نصاری، آمیخته به خرافات است. ﴿**ذلك قولهم بافواههم**﴾

٤ـ مشرکان، بت‌ها را شریک خدا و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند، یهود و نصاری، عُزیر و عیسی را پسر خدا، از این جهت کـلامشان بـه کـلام کـفّار شباهت داشت. ﴿**یضاهئون قول الذین کفروا**﴾

۵ ـ ریشه‌ی خرافات در مذهب یهود و نصاری، در عقاید کـفّار پـیشین است. ﴿**یضاهئون قول الذین کفروا من قبل**﴾

﴿۳۱﴾ اِتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِّن دُونِ ٱللهِ وَ ٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعْبُدُوٓاْ إِلَـٰهاً وَاحِداً لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ سُـبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

(اهل کتاب،) دانشمندان و راهبانِ خود و مسیح فرزند مـریم را بـه جـای خداوند به خدائی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جـز او نـیست بـپرستند. خـداونـد از هـر چـه بـرای او شـریک می‌پندارند، منزّه است.

نکتـه‌ها:

▣ «اَحبار»، جمع «حِبر»، به معنای دانشمند و «رُهبان»، جمع «راهب»، به معنای تارکِ دنیا و دِیرنشین است. آنان با همه‌ی قداستشان بنده‌ی خدایند، نه معبود.

▣ اطاعت بی‌قید و شرط از احبار و راهبان، نوعی پرستش آنان است و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَن اطاعَ رجلاً فی معصیة اللهِ فقد عَبَدَه» هر کس در راه معصیت خدا، از دیگری پیروی کند،

او را پرستش نموده است.[١]

▣ امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: اهل کتاب برای علمای خود، نماز و روزه انجام نمی‌دادنـد، بـلکه علمای آنان حرام‌هایی را حلال و حلال‌هایی را حرام کرده بودند و مـردم از آنـان پـیروی می‌کردند.[٢]

▣ در قیامت، مشرکان از اینکه خدا را با شرکای دیگر برابر پنداشته‌اند، حسرت می‌خورند و می‌گویند: ﴿**تالله اِن کنّا لفی ضلالٍ مبینٍ اذ نُسوّیکم بربّ العالمین**﴾[٣]

پیـام‌ها:

١ـ اطاعت بی‌قید و شرط از غیر خدا، نوعی عبادت غیر خداست. ﴿**ما امروا الاّ لیعبدوا الهاً واحداً**﴾

٢ـ انسان‌پرستی به هر شکل، شرک است. هیچ شخصیّتی نباید بت شود. ﴿**اتّخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله**﴾

٣ـ پیامبرِ معصوم که همه‌ی فکر و هدفش خداست، حسابی جدا از علما دارد، لذا نام مسیح جداگانه مطرح شده است. ﴿**احبارهم و رهبانهم... و المسیح**﴾

٤ـ عشق‌ها، دوستی‌ها و اطاعت‌ها باید حدّ و مرز داشته باشد. هـر نـوع نـظام، قطب، مراد، مرشد، اطاعت تشکیلاتی و حزبی و...، اگر سرچشمه‌اش وحی و امر خدا نباشد، شرک است. ﴿**اتّخذوا... اربابا من دون الله**﴾

٥ ـ خطر انحراف از توحید به شرک، همیشه و همه جا بوده است. ﴿**اتّخذوا... اربابا من دون الله**﴾

٦ـ تنها خداوند حقّ قانونگذاری دارد. آنان که قانون غیرخدا را مـی‌پذیرند، از مدار اسلام، خارجند. ﴿**اتّخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله**﴾

٧ـ غلوّ و زیاده‌روی درباره‌ی انبیا، پرستش انبیا و یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرک است. ﴿**سبحانه عمّا یشرکون**﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. بحار، ج ٢، ص ٩٨. ٣. شعراء، ٩٨.

﴿۳۲﴾ يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُواْ نُورَ ٱللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى ٱللهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ ٱلْكَافِرُونَ

می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند، ولی خداوند جزاین نمی‌خواهد که نور خود را به کمال برساند، هرچند کفّار، ناراحت باشند.

نکته‌ها:

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خداوند به اهل زمین نگاه کرد و من را انتخاب کرد، سپس بار دیگر نگاه کرد و علی‌بن ابی‌طالب ﷺ را انتخاب فرمود، او بعد از من نور زمین است. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کردند.(۱)

پیـام‌ها:

۱ـ توطئه دشمنان، دائمی وبی‌وقفه است. ﴿یریدون﴾ (فعل‌مضارع، نشانه استمرار و تداوم است)

۲ـ احکام اسلام ودین خدا، نور است ونور، سرچشمه‌ی حیات. ﴿نورالله﴾

۳ـ هرچند گروه‌های کفّار هر دسته‌ای به نوعی تلاش می‌کنند، امّا هدف همه‌ی آنها خاموش ساختنِ فروغ دین است. ﴿یطفئوا نور الله﴾

٤ـ تلاش‌های کافران در مبارزه با دین، مثل فوت کردن بـه خـورشید است.(۲) ﴿یطفئوا نور الله بافواههم﴾

۵ ـ یکی از تلاش‌های دشمنان دین، تبلیغات است. ﴿بافواههم﴾

٦ـ اگر ندای اسلام از زبان پیامبر نور است، تداوم آن در شکل امامت، اتمام نور است.(۳) ﴿یتمّ نوره﴾

---

۱. بحار، ج ۲۳، ص ۳۲۰.

۲. نمرودها، فرعون‌ها، بنی‌امیه و بنی‌عباس و امثال آنان، نمونه‌های عملی تلاش کفّارند.

۳. چنانکه در آیه‌ی اکمال دین، مسأله‌ی امامت به عنوان اتمام نعمت به حساب آمـده است: ﴿الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی﴾. مائده، ۳.

٧ـ خداوند به طرفداران حق، وعده‌ی پیروزی داده است. ﴿ان یتمّ نوره ... ﴾
٨ـ خداوند، فروغ دین را نه تنها حفظ می‌کند، بلکه گسترش می‌دهد. ﴿یتمّ نوره ﴾
٩ـ کفّار بدانند که با اراده‌ی حتمی خداوند برای پیروزی دین حقّ، طرف‌انـد و هرگونه تلاش بر علیه مکتب اسلام محکوم به شکست است. ﴿یتمّ نوره ﴾
١٠ـ اسلام مکتبی جاودانه بوده، ﴿یتمّ نوره ﴾ و مخالف آن کـافر است. ﴿ولو کـره الکافرون ﴾
١١ـ اراده‌ی الهی، در مسیر راضی ساختن پیامبر خویش است، هرچند کـفّار را خوش نیاید.[١] ﴿ولو کره الکافرون ﴾

﴿٣٣﴾ هُوَ ٱلَّذِیٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِینِ ٱلْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّینِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ

او کسی است که پیامبر خود را با هدایت ودین حقّ فرستاد، تا آن را بـر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان ناراحت باشند.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه به همین صورت، علاوه بر این سوره در دو سوره‌ی دیگر نیز آمده است: سوره‌ی فتح، آیه‌ی ٢٨ و سوره‌ی صفّ، آیه‌ی ٩.
▣ گرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است، امّا این آیه، غلبه‌ی ظاهری و وعده‌ی حاکمیّت اسلام بر جهان را بیان می‌کند. چنانکه در آیات دیگری نیز «ظَهَر» به معنای استیلا یافتن آمده است، مثل: ﴿إن یظهروا علیکم یرجموکم ﴾[٢] اگر بر شما غالب شوند، سنگسارتان می‌کنند. ودرباره‌ی کفّار آمده است: ﴿إن یظهروا علیکم لا یرقبوا فیکم إلاًّ و لا ذمّةً ﴾[٣] اگر بر شما غالب شوند، هیچ عهد و پیمانی را مراعات نمی‌کنند.

---

١. در داستان تغییر قبله نیز خداوند قبله‌ای قرار داد که پیامبر اسلام راضی باشد؛ ﴿قبلةً ترضاها ﴾ (بقره، ١٤٤) و نیز: ﴿ولسوف یعطیک ربّک فترضی ﴾ ضحی، ٥.
٢. کهف، ٢٠. ٣. توبه، ٨.

▣ از یک سو این آیه تاکنون تحقّق نیافته است و از سویی دیگر خداوند وعده‌ی حاکمیّت کلّی اسلام را داده و وعده‌اش دروغ نیست، در نتیجه همان گونه که در روایات بسیاری آمده است، این آیه به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام اشاره دارد.

▣ مسأله‌ی حضرت مهدی علیه‌السلام و قیام جهانی او، در روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل‌سنّت آمده و در اغلب کتب حدیثی عامّه نیز مطرح شده و از مسلّمات اعتقادی مسلمانان است. هرچند برخی از جمله وهابیّت به دروغ این عقیده را مخصوص شیعه دانسته‌اند.(۱)

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی نخواهد ماند، مگر اینکه به رسالت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله اقرار خواهد کرد.(۲)

در مورد حاکمیّت دین در سراسر گیتی، احادیث بسیاری است؛ از جمله از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که در زمان ظهور امام زمان علیه‌السلام، هیچ خانه‌ای و هیچ قریه‌ای نخواهد بود، مگر آنکه اسلام وارد آن خواهد شد، چه بخواهند، چه نخواهند. و صدای اذان هر صبح و شام در هر قریه‌ای شنیده خواهد شد.(۳)

پیـام‌ها:

۱ـ محور وپایه‌ی دین اسلام، حقّ است. ﴿**دین‌الحقّ**﴾ (همه‌ی ادیان‌آسمانی حقّند، ولی به خاطر پیدایش تحریف در آنها، حقّانیت آنها مخدوش شده است)

۲ـ حقّ بر باطل پیروز است. ﴿**لیظهره**﴾

۳ـ اراده و حرکت خود را با اراده‌ی الهی هماهنگ سازیم، وگرنه محو و نابود خواهیم شد. ﴿**لیظهره، ولو کره المشرکون**﴾

---

۱. منتخب الأثر. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر صافی.

﴿٣٤﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيراً مِّنَ ٱلْأَحْبَارِ وَٱلرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ ٱلنَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللهِ وَٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَ ٱلْفِضَّةَ وَ لَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیّت خود،) اموال مردم را به ناحق می‌خورند و آنان را از راه خدا باز می‌دارند و کسانی‌که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

نکته‌ها:

▣ معنای احبار و رهبان در آیه‌ی ٣١ گذشت.

▣ علمای یهود به‌خاطر منافع مادّی خود، حقّ را کتمان کردند وبه حقانیّت دین اسلام اعتراف نکردند، یا رشوه گرفتند و گناه بخشودند، یا تفتیش عقاید کرده و به دیگران تهمت زدند.

▣ سوء استفاده از موقعیّت‌ها، حرام است وبزرگ‌ترین خطر برای علمای دین، فساد مالی است. ﴿**ليأكلون اموال الناس بالباطل**﴾ (کسانی‌که متولّی موقوفات‌اند و آنها را در مسیر اهداف وقف شده مصرف نمی‌کنند، از مصادیق این آیه می‌باشند)

زکات در روایات

▣ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می‌شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصابی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه در بیان زکات باطن فرمودند: «**فلا تستأثر على اخيك بما هو احوج اليه منك**»[1] آنچه را برادر دینی‌ات به آن نیازمندتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهی.

* در روایتی دیگر، آن حضرت می‌فرماید: «**انّما اعطاكم الله هذه الفضول من الأموال لتوجّهوها**

---

١. تفسیر صافی.

حیث وجّهها الله تعالی و لم تُعطّلوها لتکنِزوها»[۱] خداوند این مال‌های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید.

* طبق روایات، امام زمان علیه‌السلام چون ظهور کند، گنج‌ها را حرام می‌کند و همه را به مبارزات خود به مصرف می‌رساند.
* پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**اِنّ الله فرض علی اغنیاء المسلمین فی اموالهم القدرَ الّذی یَسَعُ فقرائهم... اَلا انّ الله یحاسبهم حساباً شدیداً و یعذّبهم عذابا الیما**»[۲] خداوند، در مال مسلمانانِ ثروتمند، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! اگر به وظیفه‌ی خود عمل نکنند، همانا خداوند از آنان حسابرسی شدید می‌کند.
* رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کنز است، گرچه پنهان نباشد، یا غیرطلا و نقره باشد.[۳]

ابوذر و آیه‌ی کنز

▣ ابوذر غفاری، صحابی بزرگوار پیامبر، در اعتراض به زراندوزی‌های معاویه و عثمان و عمّال حکومت و حیف و میل اموال عمومی، صبح و شام این آیه را با صدای بلند در برابر معاویه و سپس در مقابل عثمان می‌خواند و می‌گفت: این آیه مخصوص مانعان زکات نیست و هر نوع زراندوزی را شامل می‌شود.

در تفسیر شریف المیزان آمده است که از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الأحبار، بر می‌آید که ثروت‌اندوزی در جامعه‌ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد.

البتّه برخی آن را به اجتهاد شخصی ابوذر نسبت می‌دادند، ولی خودش می‌گفت: «**ما قلتُ لهم الاّ ما سَمعتُ من نبیّهم**» آنچه گفته‌ام از پیامبر شنیده‌ام. از طرفی صراحت و صداقت ابوذر هم مورد تأیید پیامبر است.

از فرازهای برجسته‌ی زندگی ابوذر، همین امر به معروف و نهی از منکر او نسبت به حکّام،

---

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر صافی. ۳. تفسیر کنزالدقائق.

در زمینه‌ی ریخت‌وپاش‌های اقتصادی است و نزاعش با عثمان بر سر مال و مقام نـبود، بلکه اعتراض به یک منکر اجتماعی بود.

سرانجام عثمان، این صحابی پارسا و انقلابی را به شام تبعید کرد، از شام هم به بـدترین وضعی به مدینه آوردند، سپس به «ربذه» تبعید شد و در تبعیدگاه، مظلومانه جان سپرد. و این نیز از فرازهای ناپسند وننگین حکومت عثمان بود.

دیگران برای تبرئه‌ی عثمان، کوشیده‌اند تا بـه ابـوذر تـهمت سـوسیالیست بـودن و فکـر اشتراکی داشتن و مخالفت با مالکیّت خصوصی بزنند، امّا علامه امینی‌ﷺ در الغدیر، بحث مبسوطی در ردّ این اتهام دارد.[١]

تبعیدهای مکرّر ابوذر به خاطر مناقشات او با حکومت و فریادهای اعتراض آمیزش بر ضدّ روش مالی عثمان و زراندوزی معاویه و توجیه‌گری‌های کعب‌الأحبار، در کتب تاریخی شیعه و اهل سنّت آمده است،[٢] هر چند برخی خواسته‌اند به نوعی توجیه کنند و این مناقشات را به حساب آزادی بیان و عقیده در دوره‌ی عثمان بگذارند، یا آنکه تبعید آن صحابی بزرگوار را به عنوان اینکه «دفع شرّ مهم‌تر از کسب منفعت است» بدانند و حضورش را در مدینه و شام، شرّ تلقّی کنند و تبعیدش را رعایتِ مصلحت به شمار آورند،[٣] ولی این رفتار ننگ‌آلود با یار صدیق و پرهیزکار پیامبر که زبان صریح و اعتراض دلسوزانه‌اش تنها با انگیزه‌ی عمل به وظیفه در برابر انحرافات بود، هیچ توجیه و تأویلی نمی‌پذیرد.

پیـام‌ها:

١ـ بعضی از علمای اهل کتاب، بد نیستند. ﴿**کثیراً من الأحبار**﴾

٢ـ بهره‌گیری علما از مال مردم و بهره نرساندن به آنان که موجب بی‌رغبتی مردم به دین می‌شود شاید مصداقِ «صدّ عن سبیل الله» باشد. ﴿**لیاکلون اموال الناس ... و یصدّون عن سبیل الله**﴾

---

١. الغدیر، ج ٨، ص ٣٣٥. ٢. تفسیر نمونه.

٣. از جمله: تفسیر المنار، ج ١٠، ص٤٠٦ ـ ٤٠٧.

۳ـ بازداشتن علمای یهود و نصاری مردم را از راه حقّ، به خاطر دست‌یابی به دنیاست. ﴿**یکنزون... یصدّون**﴾

٤ـ در اسلام، محدودیّتی برای سرمایه نیست، امّا راه تحصیل آن شروطی دارد و زراندوزی و بدمصرف کردن ثروت حرام است. ﴿**الذین یکنزون... ولاینفقونها فی سبیل اللّه**﴾ (وقتی زراندوزی حرام باشد، احتکارِ ضروریّات قطعاً حرام است)

۵ ـ مال اندوزی و حرص، احتکار و پنهان کردن است. چون مشکلات بسیاری را برای جامعه فراهم می‌کند. ﴿**الذین یکنزون... ولا ینفقونها**﴾

٦ـ دنیاپرستی علما و زراندوزی ثروتمندان، سبب قهر الهی است. ﴿**فبشّرهم...**﴾

۷ـ جمع‌آوری طلا و نقره و پول، و انفاق نکردن و احتکار آن، گناه کبیره است. چون وعده‌ی عذاب به آن داده شده است. ﴿**الذین یکنزون... عذاب الیم**﴾

﴿۳۵﴾ یَوْمَ یُحْمَیٰ عَلَیْهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوَیٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَـٰذَا مَا کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُواْ مَا کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ

روزی که آن طلاها و نقره‌ها، در آتش دوزخ گداخته می‌شود و با آنها پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌های آنان را داغ می‌نهند، (فرشتگان عذاب به آنان می‌گویند:) این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید)، پس مزه‌ی آنچه را که می‌اندوختید بچشید!

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «تُکویٰ» از ریشه «کیّ»، به معنای چسباندن چیز داغ به اعضای بدن است.

▣ انتخاب این سه موضع از بدن برای داغ نهادن، یا برای آن است که گرما از این سه نقطه زودتر به درون بدن سرایت می‌کند،[۱] یا برای این است که ثروتمندان با چهره به فقیران عبوس می‌کنند، با پهلو بی‌اعتنایی و با کمر، پشت به آنان می‌کنند، یا اینکه مراد از صورت، جلوی بدن است و مراد از کمر، عقب بدن و مقصود از پهلو، دو طرف بدن. یعنی کنایه از

۱. تفسیر نمونه.

گداختن همه‌ی بدن است.

▣ امام صادق علیه‌السلام، با استناد به این آیه، ترک زکات را از گناهان کبیره دانسته‌اند.[١]

▣ در روایتی ابوذر می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کنار کعبه دوبار فرمودند: «**هم الأخسرون و ربّ الكعبة**»، به خدای کعبه قسم! آنان زیانکارترین هستند. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت! منظورتان چه کسانی است؟ فرمود: زراندوزان.[٢]

پیام‌ها:

١ـ خداوندی که انسان‌ها را به همان صورت اوّل زنده می‌کند، می‌تواند جمادات و طلا و نقره را هم به همان صورتِ دنیوی، حاضر سازد. ﴿**هذا**﴾

٢ـ کیفر و پاداش انسان در قیامت، با اعمال او در دنیا متناسب است. ﴿**هذا ما كنزتم**﴾

٣ـ یکی از ابزارهای شکنجه در قیامت، اموال دنیوی است. ﴿**هذا ما كنزتم**﴾

٤ـ در قیامت، خداوند شیرینی مال و ثروت را از ذائقه‌ی زراندوزان در می‌آورد. ﴿**فذوقوا**﴾

﴿٣٦﴾ إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللهِ ٱثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِى كِتَابِ ٱللهِ يَوْمَ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ مِنْهَآ أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ وَ قَاتِلُواْ ٱلْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ

همانا تعداد ماهها نزد خداوند، در کتابِ (آفرینش) خدا و از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است، که چهارماه از آن (جنگ) حرام است، این آیین ثابت و پابرجاست. پس در این ماهها، با جنگ و خونریزی بر خود ستم نکنید و جملگی با همه‌ی مشرکان بجنگید، آن گونه که آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خداوند باپرواپیشه‌گان است.

---

١. تفسیر کنزالدقائق. ٢. تفسیر مجمع‌البیان.

نکتـه‌ها:

▣ سال، دوازده ماه دارد و کلمه‌ی «شَهر» (ماه) نیز دوازده بار در قرآن آمده است.[۱]

▣ عدد دوازده که بارها در قرآن آمده است، عدد مبارکی است؛ تعداد رهبران بنی‌اسرائیل و چشمه‌های آب زلال که با معجزه‌ی موسی علیه‌السلام جوشید، عدد امـامان اهـل بـیت علیهم‌السلام و... دوازده است.

▣ چهار ماهی که جنگ در آن حرام است عبارتند از: ذی القعده، ذی الحجّه، محرّم و رجب. سه ماه اوّل پی‌درپی است.[۲]

▣ نظام حرکت ماه به دور زمین و چرخشی که به اراده‌ی الهی در منظومه‌ی شمسی در طول سال است، از آغاز خلقت بر این کرات حاکم بوده است.

▣ احترام ماههای حرام تا وقتی است که دشمن از آن سوء استفاده نکند و در این ماهها حمله و هجوم نیاورد والاّ اگر دشمن حمله کرد، دفاع لازم است. طبق آیه‌ی ۱۹۴ سـوره بـقره: ﴿**والحُرمات قصاص، فمَن اعتَدیٰ علیکم فـاعتَدوا عـلیه بمثلما اعـتدیٰ عـلیکم**﴾، هـمه‌ی چیزهای مورد احترام، قابل قصاص است. هر کس از قانون عدم تعرّض، سوء استفاده کرد و بر شما تجاوز کرد، شما هم به همان گونه عمل کنید.

▣ تعبیر ثابت و پا بر جا بودن این آیین، شاید اشاره به این باشد که احترام چهارماه در همه‌ی ادیان آسمانی ثابت بوده است. (طبق روایات)

▣ در برخی روایات از امام باقر علیه‌السلام، دوازده امامِ پس از پیامبر اسلام، به عنوان تأویل این آیه شمرده شده است.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ بهترین تقویمِ تاریخ و زمان‌بندی، آن است که ثابت، طبیعی و همگانی باشد. ماههای قمریِ این سه ویژگی را دارند. ﴿**عدّة الشهور...**﴾

۲ـ وجود ماههای دوازده‌گانه، به تدریج شکل نگرفته است، بلکه از آغاز پیدایش

---

۱. اعجاز عددی قرآن. ۲. کافی، ج ٤، ص ٢٤٠. ۳. تفسیر کنزالدقائق.

زمین و آسمان بوده است. ﴿**اثنا عشر شهراً... یوم خَلق**﴾

٣ـ رزمندگان و خانواده‌هایشان، نیاز به عیادت، آموزش، استراحت و رسیدگی به خانه و زندگی دارند. بنابراین یک سوّم سال، اجباراً باید جنگ خاموش شود تا فرصتی برای اینها باشد. ﴿**منها اربعة حرم**﴾ حتّی در جنگ هم باید اصولی رعایت شود و به ناآگاهان، اغفال شدگان، زنان، سالمندان و کودکان، تعرّض نشود و بدون توجیه و تذکّر قبلی، حمله نشود.

٤ـ همه زمان‌ها یکسان نیستند. در زمان هم قداست و حرمت مطرح است. ﴿**منهااربعة حرم**﴾

٥ ـ اسلام، هم مکان أمن دارد، (مکّه) هم زمانِ امن (ماههای حرام). جالب آنکه محور سه ماه (ذیقعده، ذیحجّه ومحرّم) از این چهار ماه حرام، ماه حجّ (ذیحجّه) است.

٦ـ زیان بی‌توجّهی به ماههای حرام، به خود انسان‌ها باز می‌گردد ﴿**فلا تظلموا فیهنّ انفسکم**﴾

٧ـ در اسلام اصل بر جنگ نیست، بلکه بر فکر، برهان، حکمت، موعظه و زندگی مسالمت آمیز است؛ مگر برای رفع مزاحمان اجتماعی و سرکوبی مستکبران یا برای دفاع، حتّی در ماههای حرام. ﴿**قاتلوا المشرکین**﴾

٨ ـ اجازه ندهید دشمن از مقدّساتِ دینی و احکام فقهی شما سوء استفاده کند. ﴿**قاتلوا المشرکین کافه**﴾ اگر دشمن در ماههای حرام حمله کرد، مقدّس‌مآب نشوید، بلکه مقابله کنید.

٩ـ حمله به دشمن، باید همانند ابعاد حملات دشمن باشد. ﴿**کمایقاتلونکم**﴾

١٠ـ پیروزی در سایه‌ی تقواست. ﴿**ان الله مع المتقین**﴾

﴿۳۷﴾ إِنَّمَا ٱلنَّسِيٓءُ زِيادَةٌ فِى ٱلْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُحِلُّونَهُ عَاماً وَ يُحَرِّمُونَهُ عَاماً لِّيُوَاطِئُواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللهُ فَيُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ ٱللهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوٓءُ أَعْمَالِهِمْ وَ ٱللهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ

همانا تأخیر (و تغییر ماههای حرام به ماههای دیگر،) سبب افزایش در کفر است، که به وسیله آن کافران گمراه می‌شوند. (آنها) یک سال (جنگ در ماههای حرام) را(به سلیقه و تمایل و مصلحت‌اندیشی،) حلال می‌دانند و یک سال آن را حرام، تا با تعداد ماههایی که خداوند حرام ساخته، مطابق آید. از این رو آنچه را خدا حرام کرده حلال می‌کنند. کارهای ناپسند آنها، در نظرشان زیبا جلوه یافته است و خداوندکافران را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ «نَسیء» و «نِسیه» از یک ریشه است. نسیه کردن، یعنی گرفتن جنس و پرداخت پول را به تأخیر انداختن و جابه‌جا کردن روزهایی را که جنگ در آن حرام است، نسیء گفته‌اند.

▣ کافران گاهی روشنفکر شده، در قانون الهی دست می‌بردند و در گرماگرم جنگ، چون به ماههای حرام برمی‌خوردند، برای آنکه جنگ را متوقّف نکنند می‌گفتند: ادامه می‌دهیم و به جای این ماه، در ماه دیگری آتش بس اعلام می‌کنیم.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ به مقدّسات احترام بگذاریم. دخل و تصرّف و بازی کردن با قانون الهی، کفر است. ﴿انّما النسیء زیادة فی الکفر﴾ چهار ماه تعطیلی مطرح نیست، بلکه نافرمانی در آنچه خدا فرموده مهم است.

۲ـ کفر دارای درجات و مراحلی است. ﴿زیادة فی الکفر﴾

۳ـ یکی از عوامل گمراهی کفّار، جابه‌جایی ماههای حرام بوده است. ﴿یضلّ بـه

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

الذین کفروا﴾

٤ـ یکی از عوامل انحراف مردم، تفسیر و تحلیل‌های غلط، برای دست بردن در احکام و قوانین الهی است. ﴿یُحِلّونه عاماً...﴾

٥ ـ اعراب جاهلی با اینکه ماهها را جابجا می‌کردند، ولی به مقدار زمان آن معتقد بودند. ﴿لیواطئوا عدّة ما حرّم اللّه﴾

٦ـ آنکه کار خود را بد بداند، شاید هدایت شود، امّا آنکه زشت‌کاری‌های خود را زیبا می‌بیند، هدایت او دشوار است. ﴿زیّن لهم سوء اعمالهم والله لایهدی...﴾

﴿٣٨﴾ یَـٰٓأَیُّهَا ٱلَّذِین آمَنُواْ مَا لَكُمْ إِذَا قِیلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِی سَبِیلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلْتُمْ إِلَى ٱلْأَرْضِ أَرَضِیتُم بِالْحَیَاةِ ٱلدُّنْیَا مِنَ ٱلْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ ٱلْحَیَاةِ ٱلدُّنْیَا فِی ٱلْآخِرَةِ إِلَّا قَلِیلٌ

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! چرا وقتی به شما گفته می‌شود در راه خدا (و برای جهاد) حرکت کنید، سنگین و زمین‌گیر می‌شوید؟ آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ پس بدانید بهره‌ی زندگی دنیا در (برابر) آخرت، جز اندکی نیست.

نکته‌ها:

▣ این آیه اشاره به جنگ تبوک دارد که برخی از شرکت در آن سستی نشان می‌دادند. عوامل و بهانه‌های سستی، فاصله‌ی زیاد مدینه تا تبوک (حدود ٦٠٠ کیلومتر)، گرمی هوا، فصل برداشتِ محصول و تبلیغات منافقان نسبت به عظمت و قدرت سپاه روم بود.

پیام‌ها:

١ـ مؤمنان نیز باید گاهی مورد انتقاد و مؤاخذه قرار گیرند. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا ما لکم...﴾

٢ـ دلبستگی به دنیا ومادیّات، مانع جداشدن انسان از زمین وخاک و رسیدن به

کمال وافلاک می‌شود. ﴿اثّاقلتم... ﴾ (دنیاطلب، کوتاه همّت است)
۳ـ ارزش و جایگاه انسان تا حدّی است که دنیا برای او ناچیز است. ﴿ارضیتم ﴾
٤ـ کسی‌که آخرت را برتر از دنیای اندک بداند، به جبهه‌ی جنگ رو می‌کند، نه دنیا. ﴿الاّ قلیل ﴾

﴿۳۹﴾ إِلَّا تَنْفِرُواْ يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَاللّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

اگر (به سوی میدان جنگ) نشتابید، خداوند شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند و گروه دیگری را جایگزین شما می‌کند و شما (با ترک جبهه،) ضرری به خدا نمی‌زنید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

▣ در این آیه و آیه‌ی قبل، از هشت راه بر مسأله‌ی جهاد تأکید شده است: شما که اهل ایمانید، چرا سستی؟ ﴿یا ایها الذین آمنوا ﴾، سؤال همراه با توبیخ ﴿ما لَکم ﴾، جهاد راه خداست ﴿سبیل الله ﴾، فرمانِ حرکت ﴿انفروا ﴾، تهدید به عذاب ﴿یعذّبکم ﴾، تهدید به جایگزینی ﴿یستبدل ﴾، تهدید به بی‌اثر بودن ترک جبهه از سوی شما ﴿لاتضرّوه ﴾ وتهدید به قدرت الهی. ﴿والله علی کلّ شیءقدیر ﴾

▣ بر اساس برخی روایات مراد از افراد جایگزین در ﴿قوماً غیرکم ﴾، مردمانی از ایران و یمن هستند که برای یاری دین خدا قیام می‌کنند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ کیفر ترکِ جبهه، هم عذاب وذلّت دنیاست، هم عقوبتِ دوزخ در آخرت است. ﴿عذاباً الیما و یستبدل قوماً غیرکم ﴾
۲ـ دست خداوند، برای جایگزین ساختن دیگران به جای ما باز است و هر

---

۱. تفاسیر نمونه، کنزالدقائق.

لحظه اراده کند، چنان خواهد کرد. ﴿یستبدل﴾

٣ـ زیانِ بی‌تحرّکی و رکود، به خودمان می‌رسد، نه بـه خـدا. ﴿لاتـضرّوه شـیئاً﴾ (سستی و تنبلی، سبب جایگزین شدن دیگران به جای ما می‌شود)

٤ـ قدرت نامحدود خدا، سبب می‌شود که دیگران را به جای ما جایگزین کند. ﴿یستبدل... علی کلّ شیء قدیر﴾

٥ـ کسی‌که قدرت بی‌نهایت دارد، هرگز ضربه و ضرر نمی‌بیند. ﴿لاتضرّوه شیئاً... علی کلّ شیء قدیر﴾

﴿٤٠﴾ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ ٱثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي ٱلْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلسُّفْلَىٰ وَ كَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلْعُلْيَا وَ ٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

اگر پیامبر را یاری نکنید، همانا خدا آن زمان کـه کـافران او را (از مکّـه) بیرون کردند یاری کرد، در حالی که او نفر دوّم از دو تن بود، زمانی که آن دو در غار (ثور) بودند، (پیامبر) به همراهش (ابوبکر) می‌گفت: اندوه مدار که خدا با ماست. پس خدا، آرامش خویش را بـر او نـازل کـرد واو را بـا سپاهیانی که آنها را ندیدید یاری کرد و سخن و طرح کافران را (که قصد کشتن پیامبر را داشتند،) پست‌تر (وخنثی) قرار داد وکلمه (و اراده) خداوند (برای نصرت پیامبرش،) برتر (و پیروز) است و خداوند توانا وحکیم است.

نکتـه‌ها:

▣ آیه، اشاره بـه تـوطئه‌ی خـطرناک مشـرکان بـرای کشـتن پـیامبر ﷺ دارد. در داسـتانِ «لیلة المبیت» از هر قبیله‌ای شخصی آماده شد و تصمیم گرفتند شبانه پیامبر را بکشند. آن حضرت، علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به جای خود خواباند و شبانه همراه ابوبکر به سوی غار ثور رفت. کفّار در تعقیب پیامبر ﷺ تا در غار آمدند، ولی با دیدن تـار عـنکبوت بـر غـار،

منصرف شدند و برگشتند و پیامبر ﷺ پس از سه روز به مدینه عزیمت فرمود.

در آن مدّت، غلام ابوبکر، (عامربن فهره) برای آنان غذا می‌برد و علی علیه‌السلام مقدّمات سفر به مدینه را فراهم می‌کرد.

پس از سه روز، سه شتر آماده شد و پیامبر ﷺ ابوبکر و راهنما، عازم مدینه شدند.[۱]

چند سؤال و جواب

▣ **سؤال:** آیا همراهی ابوبکر، برای دفاع از جان پیامبر ﷺ بود؟

پاسخ: یک پیرمرد در برابر بسیج عمومی مشرکان، چه دفاعی می‌توانست بکند؟

▣ **سؤال:** اطلاق کلمه‌ی «صاحبِ پیامبر» در آیه به ابوبکر، نشان لیاقت او برای جانشینی پیامبر ﷺ نیست؟

پاسخ: کلمه‌ی صاحب، مفهوم لایق ندارد. گاهی دو نفر با دو فکر و سلیقه و روش متفاوت، مصاحب می‌شوند. چنانکه در آیه ۳۷ کهف می‌خوانیم: ﴿**قال له صاحبه وهو یحاوره**﴾ با آنکه میان آن دو نفر تفاوت بسیار بود.

▣ **سؤال:** اینکه از میان همه‌ی اصحاب، تنها ابوبکر با پیامبر بود، آیا این بالاترین ارزش برای او نیست؟

پاسخ: همان شب، علی علیه‌السلام هم در بستر پیامبر خوابید. اگر ابوبکر آن شب به خاطر وظیفه، همراه پیامبر بود. دو نفر دو وظیفه انجام دادند.

▣ **سؤال:** ترس ابوبکر بر جان خودش بود یا بر جان پیامبر ﷺ؟

پاسخ: اگر بر جان پیامبر نیز ترسیده، وظیفه‌ی هر مسلمان است که در موقع خطر، نگران حال رهبر باشد.

▣ **سؤال:** اصحاب کساء که فضیلت دارند، پنج نفر بودند و اصحاب غار دو نفر، آیا این خصوصی‌تر و مهم‌تر نیست؟

پاسخ: دعاهای پیامبر ﷺ برای اصحاب کساء که اهل‌بیت او بودند و در تشهّد هر نماز بر مسلمانان واجب است بر آنان صلوات بفرستند، هر شب و روز و همیشه و همه جا، حساب

---

۱. تفاسیر المیزان و درّالمنثور.

این دو صحنه را جدا می‌کند.

▣ **سؤال:** در این آیه پیامبر می‌فرماید: ﴿**انّ الله معنا**﴾، پس خدا با ابوبکر است. آیات دیگر، خدا را با متّقین و محسنین می‌داند. پس او نیز از متّقین و محسنین است؟

پاسخ: مادامی که انسان در مدار احسان و تقوا باشد، خدا با اوست، ولی اگر از مدار خارج شد، مشمول لطف خدا نیست. باید دید مسیر حرکت‌ها، موضعگیری‌ها، عکس العمل در برابر غدیر خم و بیعت به کجا انجامید؟

▣ **سؤال:** آیه می‌فرماید: خدا بر او (ابوبکر) آرامش نازل کرد، آیا این امتیاز نیست؟

پاسخ: در این آیه، پنج ضمیر است که همه به پیامبر بر می‌گردد، چگونه ضمیر «**علیه**» به ابوبکر برگردد؟!

پیام‌ها:

١ـ اسلام وابسته به حمایت ما نیست، حامی اسلام خداست. پس به نصرت خود مغرور نشویم. ﴿**الاّ تنصروه**﴾

٢ـ خداوند پیروزی مسلمانان را در تبوک تضمین کرد. ﴿**الاّ تنصروه فقد نصره اللّه**﴾

٣ـ پیروزی‌های مسلمانان، نمونه‌ای از قدرت الهی است. ﴿**علی کلّ شیء قدیر الاّ تنصروه فقد نصره اللّه**﴾

٤ـ خروج پیامبر از مکّه، به خاطر جوّ ارعاب و فشار کفّار بود. ﴿**اخرجه الذین کفروا**﴾

٥ ـ اگر خدا اراده فرماید، اشرف المخلوق (پیامبر ﷺ) را با اوهن البیوت (تار عنکبوت) حفظ می‌کند. ﴿**اذ هما فی الغار...**﴾

٦ـ آرامش و اطمینان، هدیه‌ی الهی است و با ابزار مادّی فراهم نمی‌شود. ﴿**فانزل اللّه سکینته**﴾

٧ـ فرشتگان به فرمان خدا، مؤمنان را امداد می‌کنند. ﴿**ایّده بجنودٍ لم‌تروها**﴾

٨ ـ هجرت، سبب عزّت اسلام و فروپاشی کفر است. ﴿**اخرجه... کلمة الله هی العلیا**﴾

٩ـ اراده‌ی خداوند، برتر از هر اراده و خواسته‌ای است. ﴿**کلمة الله هی‌العلیا**﴾

۱۰ـ نیروهای استکباری، در مقابل مؤمنانی که سکینه و اطمینان دارند، با همه‌ی تخصّص‌ها و امکاناتشان عاجزند.[۱] ﴿**جعل کلمة الذین کفروا السفلیٰ**﴾

۱۱ـ عزّت و اعتلای کلمة اللّه و خنثی شدن توطئه‌های کفّار، نمودی از عزّت و حکمت خداوند است. ﴿**فقد نصره اللّه... انّ اللّه عزیز حکیم**﴾

﴿۴۱﴾ اِنفِرُواْ خِفَافاً وَثِقَالاً وَجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِی سَبِیلِ ٱللهِ ذَٰلِكُمْ خَیْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

(به سوی جبهه وجهاد) کوچ کنید، سبکبار و سنگین بار، (خواه بر شما آسان باشد، خواه دشوار.) ودر راه خدا با اموال وجانهای خود جهاد کنید، اگر می‌دانستید، این برای شما بهتر است.

نکته‌ها:

▣ مقصود از دو کلمه‌ی «**خِفاف**» و«**ثِقال**»، یکی از این معانی متقابل است: مجرّد و متأهّل، فقیر و غنی، پیاده و سواره، کم عائله و عیالمند، گرفتار و غیرگرفتار، تجارت و زراعت.
امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از «**خِفاف**» و«**ثِقال**»، پیر و جوان است.[۲]

▣ در تفسیر فی ظلال القرآن آمده است: کسانی همچون ابوایّوب‌انصاری، مقداد و ابوطلحه، در سنّ پیری آماده‌ی جبهه می‌شدند. وقتی به آنان گفته می‌شد که شما سالخورده‌اید، در پاسخ این آیه را تلاوت می‌کردند.

پیام‌ها:

۱ـ در برابر فرمانِ بسیج عمومی برای جبهه، مانع‌تراشی نکنید. ﴿**انفروا خفافاً وثقالاً**﴾ (مشکلات زندگی، بهانه‌ی تخلّف از جهاد نیست)

۲ـ گاهی بسیج همه‌ی مردم در برابر دشمن ضروری است، گرچه تجهیزات

---

۱. اشاره به آیه‌ی ۳۰ سوره انفال ﴿**واذ یمکر بک الّذین کفروا ...**﴾
۲. بحار، ج ۹۷، ص ۴۸.

نظامی کم باشد. ﴿انفروا خفافاً وثقالاً﴾

٣ـ مکتب از مال و جان با ارزش‌تر است. همه چیز فدای مکتب است، هم مال، هم جان. ﴿اموالکم و انفسکم﴾ ونفرمود:«اموالکم او انفسکم»

٤ـ بر فقیران، جهاد با جان و بر اغنیا، جهاد با مال و جان واجب است. ﴿اموالکم و انفسکم﴾

٥ ـ ملاک ارزشها، اخلاص است. ﴿فی سبیل اللّه﴾

٦ـ احکام الهی، از جمله فرمان جهاد، در جهت منافع و مصالح واقعی انسان است. ﴿ذلکم خیر لکم﴾

٧ـ بعضی از مردم، مصالح واقعی خود را نمی‌دانند. ﴿خیر لکم ان کنتم تعلمون﴾

٨ ـ کسب ارزشهای واقعی، در پرتو علم و شناخت میسّر است. ﴿ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون﴾

﴿٤٢﴾ لَوْ كَانَ عَرَضاً قَرِيباً وَ سَفَراً قَاصِداً لَّاتَّبَعُوكَ وَ لَـٰكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ ٱلشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللهِ لَوِ ٱسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَٱللهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

اگر غنیمتی نزدیک و سفری کوتاه (برای جهاد) بود، قطعاً (متخلفان از جهاد) در پی تو می‌آمدند، ولی آن راه بر آنان دور و دشوار آمد (و به این بهانه نمی‌آیند) و به خدا سوگند خواهند خورد که اگر می‌توانستیم، با شما (به جنگ) بیرون می‌شدیم! آنان (با این روش،) خود را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند که آنان دروغگویانند.

نکته‌ها:

▣ این آیه، از اخبار غیبی قرآن است که قبل از وقوعِ حادثه، از آن خبر می‌دهد، و مربوط به جنگ تبوک است، چون منطقه‌ی تبوک تا مدینه فاصله‌ای بسیار داشت. اینک تبوک، در مرز حجاز قرار دارد.

▣ امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «عرَضاً قریباً»، غنیمت نزدیک است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ اموال و غنایم دنیوی، کالایی ناپایدار است. ﴿عرضاً﴾

۲ـ جنگ، معیار خوبی برای آزمودن انسان‌هاست. ﴿لکن بعدت علیهم الشقة﴾

۳ـ افشاگری روحیّه و باطن منافقین لازم است. ﴿لو کان عرضاً... لاتّبعوك﴾

۴ـ منافقین برای دستیابی به منافع مادّی، در بعضی جنگ‌ها شرکت می‌کنند. ﴿لو کان عرضاً... لاتّبعوك﴾

۵ ـ پذیرفتن کارهای راحت و پر منفعت، نشانه‌ی رشد و ایثار نیست. ﴿لاتّبعوك﴾

۶ـ مسلمانی، با تن‌پروری و رفاه‌طلبی سازگار نیست. ﴿بَعُدَت علیهم الشقه﴾

۷ـ دروغ و نفاق، ملازم یکدیگرند و منافقان برای فرار از کار، به دروغ سوگند می‌خورند. ﴿سیحلفون﴾

۸ ـ سوگند دروغ، کاری منافقانه است. ﴿سیحلفون﴾

۹ـ آثار ترک جهاد را نمی‌توان با توجیه نابجا و دروغ از بین برد، بلکه شقاوت و هلاکت، پیامد قطعی آن است. ﴿یهلکون انفسهم﴾

۱۰ـ پیامدهای فرار از جبهه، دامنگیر خود فراریان است. ﴿یهلکون انفسهم﴾

﴿۴۳﴾ عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَ تَعْلَمَ ٱلْكَاذِبِينَ

خدایت ببخشاید! چرا پیش از آنکه (حال) راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بشناسی، به آنان اجازه (مرخّصی) دادی؟

نکتـه‌ها:

▣ گویا برخی از منافقان بدون عذر، نزد پیامبر آمده و از رفتن به جبهه‌ی تبوک عذر آوردند.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

رسول خدا ﷺ هم اجازه داد. این آیه، بطور ضمنی بر اذن دادن عتاب می‌کند تا اجازه‌ی مرخّصی، مخصوص معذوران واقعی باشد، نه بهانه جویان.

▣ در آیه‌ی بعد، سخن از آن است که خداوند توفیق جبهه رفتن را از منافقان گرفته است، ﴿**کره الله انبعاثهم...** ﴾ پس اذن پیامبر در سایه‌ی کراهتِ خدا از شرکت منافقان در جنگ است و انتقاد به خاطر زودتر افشا کردن آنان است. به علاوه در آیه‌ی ۴۷ نیز زیانبار بودنِ حضور منافقان در جبهه مطرح شده است. پس این اجازه، نه گناه بوده است ونه نشان سوء مدیریّت پیامبر.

پیـام‌ها:

۱ـ مدیریّت وتدبیر را باید از خدا آموخت که انتقادش در کنار عفو و رحـمت است. ﴿**عفی الله عنك لم اذنت لهم** ﴾

۲ـ راههای بهانه‌جویی را به روی منافقان ببندید. ﴿**لِمَ اذنت لهم** ﴾

۳ـ شرکت نکردن در جنگ، نیازمند اذن رهبر است. ﴿**لِمَ اذنت لهم** ﴾

٤ـ جنگ، وسیله‌ی مناسبی برای شناخت حقیقت افراد است. ﴿**حتّی یتبیّن...** ﴾

۵ ـ همه جا عیب‌پوشی ارزش نیست، گاهی باید افشاگری کرد. ﴿**حتّی یتبیّن... وتعلم الکاذبین** ﴾

٦ـ در شناخت منافقان باید به بـررسی عـملکردشان در زمـان جـنگ و جـهاد پرداخت. ﴿**و تعلم الکاذبین** ﴾

۷ـ جامعه‌ی اسلامی باید چنان صادقانه حرکت کند که منافقان رسوا شوند. ﴿**یتبیّن ... وتعلم الکاذبین** ﴾

۸ ـ حضور منافقان در جبهه، ارزش نیست، ولی فـرارشـان از جـبهه، مـوجب رسوایی آنان است. ﴿**تعلم الکذبین** ﴾

﴿٤٤﴾ لَا يَسْتَئْذِنُكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَٱلْـيَوْمِ ٱلْآخِـرِ أَن يُـجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَٱللهُ عَلِيمُ بِالْمُتَّقِينَ

آنان که به خداو روز قیامت ایمان دارند، هرگز برای جهاد کردن با مال و جانشان، از تو مرخصّی نمی‌طلبند و خداوند به (حال) پرهیزکاران آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ مؤمن واقعی که عاشق جهاد وشهادت است، از مرگ بیم ندارد ودر پی اجازه‌ی مرخّصی نیست. چنانکه در صدر اسلام کسانی بودند که با اصرار از پیامبر ﷺ می‌خواستند که آنان را به جبهه اعزام کند، و هنگامی که پیامبر به دلیل نبود امکانات، جواب رد به آنان می‌داد، از ناراحتی می‌گریستند.[1]

▣ رسول خدا ﷺ هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه‌السلام را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت و آن حضرت متأثّر شد، پیامبر حضرت را دلداری داد وفرمود: تو نسبت به من مثل هارون نسبت به موسی هستی.

پیـام‌ها:

۱ـ مؤمن، از کار فرار نمی‌کند. ﴿لایستأذنك الذین یؤمنون﴾

۲ـ متخلّفان از جنگ تبوک، گروهی بی‌ایمان بودند. ﴿لایستأذنك الذین یؤمنون﴾

۳ـ ایمان به مبدأ و معاد، عامل اصلی تقوا و شهادت‌طلبی و حضور در جبهه‌هاست. ﴿یؤمنون بالله والیوم الاخر﴾

٤ـ مجاهدان واقعی باید هم با مال و هم با جان فداکاری کنند. ﴿باموالهم و انفسهم﴾

۵ ـ تقوا، مانع تخلّف از جهاد با مال وجان است. ﴿ان یجاهدوا... والله علیم بالمتّقین﴾

٦ـ ایمان به علم خداوند، مایه‌ی دلگرمی در جهاد است. ﴿ان یجاهدوا... والله علیم بالمتّقین﴾

۷ـ متّقی را در جنگ و جبهه باید شناخت، نه در خانه و ایّام صلح. ﴿یجاهدوا... والله علیم بالمتّقین﴾

---

۱. توبه، ۹۲.

﴿٤٥﴾ إِنَّمَا يَسْتَئْذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَ ٱرْتَـابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِى رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ

تنها کسانی از تو اجازه می‌گیرند (به جبهه نروند،) که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و دلهایشان مردّد گشته است، پس آنان در شک و تردیدشان سرگردانند.

نکتـه‌ها:

▣ حضرت علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس در شک و تردید بماند، شیطان‌ها او را لِه و لگدمال می‌کنند.[1]

پیـام‌ها:

١ـ جنگ، میدان آزمونی برای باورها و اعتقادات است. ﴿یستئذنك الذین لایؤمنون بالله و الیوم الآخر﴾

٢ـ منافقان چون ایمان به هدف ندارند، در پی بهانه و فرار و اجازه‌ی مرخّصی هستند. ﴿لایؤمنون بالله﴾

٣ـ عامل اصلی حضور در جبهه یا فرار از جنگ، بود و نبود ایمان است. ﴿یؤمنون، لایؤمنون﴾

٤ـ بدتر از تردید، استمرار وباقی ماندن در شکّ است. ﴿فی ریبهم یتردّدون﴾

﴿٤٦﴾ وَلَوْ أَرَادُواْ ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُ عُدَّةً وَلَـٰكِن كَـرِهَ ٱللهُ ٱنـبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ ٱقْعُدُواْ مَعَ ٱلْقَاعِدِينَ

(منافقان) اگر تصمیم جدّی بر رفتن به جبهه داشتند، ساز و برگ جـهاد آماده می‌کردند. ولی خداوند، انگیزه و بسیج آنان را (به خاطر کوردلی و نالایقی،) خوش نداشت و آنان را (از رفتن به جبهه) بازداشت و به آنـان گفته شد: همنشین خانه‌نشینان (کودکان وسالمندان و بیماران) باشید.

---

١. نهج‌البلاغه، حکمت ٣١.

نکتـه‌ها:

▣ منع و بازداشتن خدا از شرکت در جبهه وجهاد، به معنای سلب توفیق است، نه منع عملی.

پیـام‌ها:

۱ـ منافقان هرگز تصمیم جبهه رفتن ندارند. ﴿ولو ارادوا...لاعدّوا﴾

۲ـ مقدّمه‌ی واجب، واجب است. ﴿لو ارادوا...لاعدّوا﴾

۳ـ مؤمن، آماده‌ی جهاد و منتظر رفتن به جبهه است، نه بی‌تفاوت و بی‌انگیزه. ﴿لاعدّوا له عدّة﴾

۴ـ شرکت در جهاد، توفیق الهی است که از نااهلان سلب شده است. ﴿فثبّطهم﴾

۵ ـ تارکین جنگ و جهاد باید تحقیر شوند. ﴿اقعدوا مع القاعدین﴾

﴿۴۷﴾ لَوْ خَـرَجُواْ فِـيكُم مَّـا زَادُوكُـمْ إِلَّا خَـبَالًا وَلَأَوْضَـعُواْ خِـلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ ٱلْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمُ بِالظَّالِمِينَ

اگر (منافقان) همراه شما به جنگ بیرون آمده بودند، جز فساد، (تردید و اضطراب، چیزی) بر شما نمی‌افزودند و به سرعت در میان شـما رخـنه می‌کردند تا فتنه پدید آورند ودر میان شما کسانی (تأثیرپذیرند که) بـه سخنان آنان گوش و دل می‌سپارند و خداوند به حال ستمگران آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ «خَبال» به‌معنای اضطراب وتردید است. «خَبَل»، یعنی جنون و«خَبْل»، یعنی فساد.

«اَوضعوا»، از «اِیضاع»، به معنای سرعت در حرکت و نفوذاست.

«فِتنة»، در اینجا به معنای تفرقه و گمراهی است.

«سَمّاع»، به معنای جاسوسی است که طبق منافع دشمن، سخن‌چینی کند.

پیـام‌ها:

۱ـ نیروهای سپاه اسلام باید برگزیده و خالص باشند، تعداد نـفرات و کـمیّت،

ملاک نیست. ﴿لو خرجوا... مازادوکم الاّ خبالاً﴾

٢ـ خداوند به مؤمنان دلداری می‌دهد که به خاطر تخلّف گروهی از منافقان از جبهه، نگران نباشند. ﴿لو خرجوا... مازادوکم الاّ خبالاً﴾

٣ـ حضور منافقان در جبهه‌ها، عامل تضعیف روحیّه و تـفرقه و تـردید است. ﴿لاوضعوا خلالکم﴾

٤ـ تحرّکات منافقان، بسیار سریع است. ﴿اوضعوا﴾

٥ ـ همه‌ی مسـلمانان، خـطر مـنافقان را درک نـمی‌کنند و بـعضی سـاده‌لوحانِ زودباور، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. ﴿سمّاعون لهم﴾

٦ـ منافق، ظالم است وخداوند به آنها هشدار داده است. ﴿واللّه علیم بالظّالمین﴾

﴿٤٨﴾ لَقَدِ ٱبْتَغَوُاْ ٱلْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُواْ لَكَ ٱلْأُمُورَ حَتَّىٰ جَآءَ ٱلْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ ٱللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ

(منافقان) پیش از این دنبال فتنه‌گری بودند وکارها را برای تـو واژگـون جلوه می‌دادند، تا آنکه حقّ آمد وامر خدا آشکار شد (وپیروز شدید)، در حالی که آنان ناراحت بودند.

پیـام‌ها:

١ـ منافقان با قصد و انگیزه، سراغ فتنه می‌روند. ﴿ابتغوا﴾

٢ـ در موارد بروز تفرقه وفتنه، ردّ پای منافقان را جستجو کنید. ﴿ابتغوا الفتنة﴾

٣ـ به سابقه‌ی افرادی که توبه‌ی واقعی نکرده‌اند، توجّه کنید. ﴿من قبل﴾

٤ـ تحریف واقعیّت‌ها و گزارش‌های جعلی برای رهبر، کار منافقانه است. ﴿قلّبوا لك الامور﴾

٥ ـ رهبر امّت اسلامی باید هوشیار باشد و به هر گزارشی اعتماد نکند. ﴿قلّبوا لك الامور﴾

٦ـ فتنه‌گری وتفرقه‌افکنی، کار همیشه وپیوسته‌ی منافقان بوده وتا پیروزی قطعی

جبهه‌ی حقّ، شیطنت می‌کنند. ﴿ابتغوا الفتنة من قبل... حقّ جاء الحق﴾

۷ـ امدادهای الهی، نقشه‌های منافقان را بر باد می‌دهد. با تمام فتنه‌هایی که علیه اسلام می‌شود، اسلام به جای ریزش، رویش دارد. ﴿جاءالحق وظهر امر الله﴾

۸ ـ منافقان هرگز دلشان تسلیم نظام اسلامی نمی‌شود. ﴿کارهون﴾

﴿۴۹﴾ وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ ٱئْذَن لِّى وَلَا تَفْتِنِّىٓ أَلَا فِى ٱلْفِتْنَةِ سَقَطُواْ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌۢ بِالْكَافِرِينَ

و برخی از آنان (بهانه‌جویانِ ترسو) می‌گویند: به من اجازه بده (به جبهه نیایم) و مرا (به گناه و) فتنه مینداز. آگاه باشید که اینان در فتنه (و گناه) سقوط کرده‌اند و همانا جهنّم بر کافران احاطه دارد.

نکته‌ها:

▣ یکی از بزرگان قبیله‌ی بنی‌سلمه که از منافقان بود، از رسول خدا اجازه خواست تا به جنگ تبوک نرود و بهانه‌اش این بود که اگر چشمم به زنان رومی بیفتد، فریفته شده، بـه گـناه می‌افتم. حضرت اجازه داد. این آیه نازل شد و او را به خاطر عدم شرکت در جبهه، گناهکار و در فتنه افتاده دانست. پیامبر ﷺ او را از ریاست قبیله برکنار و بُشربن‌براء را که سخاوتمند و خوش اخلاق بود، به جای او نصب کرد.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ فرماندهی کل قوا، از مسئولیّت‌های پیامبر و رهبر در جامعه‌ی اسلامی است. ﴿منهم من یقول ائذن لی﴾

۲ـ منافقان بی‌ادب، رسول خدا را عامل فتنه می‌پنداشتند. ﴿ائذنلی و لاتفتنّی﴾

۳ـ در بینش منافقان، جهاد در راه خدا، بلا و گرفتاری است. ﴿و لا تفتنّی﴾

۴ـ جنگ، بوته‌ی فتنه و آزمایش است. ﴿و لا تفتنّی﴾

---

۱. تفسیر نمونه.

٥ ـ بعضی منافقان برای فریب متدیّنین، از عنوان‌ها و مسائل مذهبی استفاده می‌کنند. ﴿و لا تفتنّی﴾ (به اسم نگاه نکردن به دخترانِ رومی، فرمان خدا و رسول را زیر پا می‌گذارند!)

٦ـ آنان که از فتنه‌ی جنگ نگران و گریزانند، در فتنه‌ی بالاتری خواهند افتاد. ﴿اَلا فی الفتنة سقطوا﴾

٧ـ فرار از آزمایش الهی، امکان ندارد.[١] با آنکه گفتند: ﴿لاتفتّنی﴾ امّا به فتنه گرفتار شدند. ﴿فی الفتنة سقطوا﴾

٨ ـ بهانه‌گیری منافقانه برای فرار از جهاد، مایه‌ی کفر است. ﴿ائذنلی... کافرین﴾

٩ـ احاطه‌ی جهنّم بر کافران، به خاطر احاطه‌ی گناه بر وجود آنان است.[٢] ﴿محیطة﴾

﴿٥٠﴾ إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُواْ قَدْ أَخَذْنَآ أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّواْ وَّ هُمْ فَرِحُونَ

اگر به تو نیکی رسد (و پیروز شوی،) منافقان را ناراحت می‌کند، ولی اگر به تو مصیبتی وشکستی برسد، می‌گویند: ما چاره‌ی‌خویش را از قبل اندیشیده‌ایم (واین را پیش‌بینی می‌کردیم) و بر می‌گردند، در حالی که خوشحالند.

پیام‌ها:

١ـ پیامبر ورهبر، سیمای نظام اسلامی وامّت است. ﴿تُصبك﴾ به جای «تصبکم»

٢ـ دوستان و دشمنان خود را هنگام سختی‌ها و حوادث تلخ و شیرین بشناسیم. ﴿ان تصبك حسنة تسؤهم...﴾

٣ـ در جنگ‌های پیامبر، هم پیروزی وجود داشت وهم شکست. ﴿حسنة...مصیبة﴾

٤ـ منافقان فرصت‌طلب، از ناگواری‌های مسلمانان به نفع مقاصد خود، سوء

---

١. ﴿اَحَسِبَ الناس ان یُترکوا ان یقولوا آمنّا وهم لایُفتنون﴾. عنکبوت، ٢.

٢. در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿مَن کَسب سیّئةً واحاطت‌به خطیئتُه فاولئک اصحاب النّار﴾ بقره، ٨١.

استفاده و از تیزهوشی و آینده‌نگری خود تبلیغ می‌کنند. ﴿اخذنا امرنا من قبل﴾

﴿۵۱﴾ قُل لَّـن يُـصِيبَنَآ إِلَّا مَـا كَـتَبَ ٱللَّهُ لَـنَا هُـوَ مَـوْلَانَا وَعَـلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ

بگو: هرگز جز آنچه خداوند برای ما مقرّر کرده است، به ما نخواهد رسید.
او مولای ماست و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکّل کنند.

پیـام‌ها:

۱ـ رهبر و امّت در غم و شادی شریک همند. آیه‌ی قبل ﴿تصبك﴾ اینجا ﴿يصيبنا﴾

۲ـ ما مأمور به تکلیفیم، نه ضامن نتیجه. جهاد می‌کنیم، ولی مقدّرات بـه دست خداست. ﴿الاّ ما كتب الله لنا﴾

۳ـ مؤمنان واقعی حتّی سختی‌های جبهه را در راسـتای مـنافع و مـصالح خـود می‌بینند. ﴿كتب الله لنا﴾

٤ـ مقدّرات انسان، از پیش نوشته شده است. ﴿كتب الله لنا﴾

۵ ـ آنچه خداوند برای مؤمن مقدّر کرده خیر است، چون مولی برای بنده‌اش، بد نمی‌نویسد. ﴿كتب الله لنا هو مولينا﴾

٦ـ مؤمن، خود را تحت ولایت خدا می‌داند. ﴿هو مولينا﴾

۷ـ بالاترین درجه‌ی توحید، حرکت در مدار قانون الهی و سپردن سرنوشت به دست خدای حکیم است. ﴿هو مولينا﴾

۸ ـ تنها باید بر خدا تکیه کرد. ﴿على الله﴾

۹ـ شرط ایمان، توکّل بر خداست. ﴿فليتوكّل المؤمنون﴾

﴿٥٢﴾ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنآ إِلَّا إِحْدَى ٱلْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوٓاْ إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ

(ای پیامبر! به منافقان) بگو: آیا برای ما جز یکی از دو نیکی (فتح یا شهادت) را انتظار دارید؟ ولی ما منتظریم که عذاب خداوند یا از سوی خودش یا به دست ما به شما برسد. پس شما منتظر باشید، ما نیز با شما در انتظار می‌مانیم.

نکته‌ها:

▣ این آیه، توضیحی بر آیه‌ی قبل است که خدا را مولای مؤمنان دانست، خدایی که جز خیر نمی‌نویسد و حتّی اگر شهادت هم مقرّر کند، خیر وخوبی است.

▣ امام باقر علیه السلام در تفسیر ﴿**احدی الحسنیین**﴾ فرمودند: مراد یا مرگ در راه خدا و یا درک ظهور امام زمان علیه السلام است.[1]

پیام‌ها:

١ـ باید دیدگاه «**احدی الحسنیین**» را برای دوست ودشمن، تبیین وتبلیغ کرد. ﴿**قل**﴾

٢ـ ارزشها و ملاک‌های ارزش‌گذاری، در بینش مؤمنان و منافقان متفاوت است. ﴿**احدی الحسنیین**﴾ در دید اهل ایمان، عمل به وظیفه مهم است، رفتن یا ماندن مهم نیست، مهم در خط بودن است، لذا فتح یا شهادت، هر دو پیروزی است.

٣ـ منافقان، اگر در جنگ ودرگیری با نظام اسلامی کشته شوند، دوزخی‌اند و اگر بدون جنگ هم بمیرند، اهل دوزخ‌اند. پس به دست مؤمنان، یا از سوی خدا گرفتار عذاب می‌شوند. ﴿**من عنده او بایدینا**﴾

٤ـ مؤمن، به هدف ونتیجه‌ی کار یقین دارد. ﴿**فتربّصوا انّا معکم متربّصون**﴾

---

١. کافی، ج ٨، ص ٢٨٦.

﴿۵۳﴾ قُلْ أَنْفِقُواْ طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْماً فَاسِقِينَ

(به منافقانی که به جای حضور در جبهه، قصد کمک مالی دارند) بگو: چه از روی علاقه انفاق کنید وچه از روی کراهت، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد، زیرا شما قومی فاسق بوده‌اید.

نکته‌ها:

▣ به گفته‌ی تفاسیر، منافقانی که در جنگ تبوک شرکت نکردند، می‌خواستند با کمک مالی به جبهه، خود را شریک پیروزی بدانند.

▣ قبول نشدن انفاق منافقان، یا به این معنی است که در دنیا کمک‌های مالی از آنان دریافت نمی‌شود، یا آنکه در آخرت پاداشی ندارند.

پیام‌ها:

۱ـ انفاق تنها برای سیر کردن شکم نیست، اصلاح روح و رشد معنوی هم مورد نظر اسلام است. ﴿انفقوا طوعاً او کرهاً﴾

۲ـ روح، نیّت و باطن افراد، در ارزش اعمالشان اثر دارد. منافقی که از پیروزی مسلمانان ناراحت و از آسیب رسیدن به آنان خوشحال می‌شود، اعمالش با این آلودگی باطن، بی‌اثر است. ﴿انفقوا... لن یُتقبّل﴾

۳ـ خدمات وانفاق‌های منافقان، بی‌ارزش است وحبط می‌شود. ﴿انفقوا...لن یُتقبّل﴾

٤ـ هر کمکی را از هر کسی قبول نکنیم. ﴿لن یتقبّل منکم﴾

۵ ـ شرط قبولی اعمال، تقوا و پاکدلی است و مسائل سیاسی، اجتماعی، عبادی و اخلاقی با هم پیوند دارند. ﴿لن یُتقبّل... کنتم قوماً فاسقین﴾

٦ـ فسق، مانع قبولی اعمال است. ﴿انّکم ... فاسقین﴾

﴿٥٤﴾ وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّآ أَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ وَ لَايَأْتُونَ ٱلصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَايُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ

و چیزی منافقان را از پذیرفته شدن انفاقشان منع نکرد، جز اینکه به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز از روی کسالت و بی‌حالی به جا نمی‌آورند و جز از روی کراهت و بی‌میلی انفاق نمی‌کنند.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، به صورت فرض بیان شد که منافقان، چه با علاقه و چه از روی بی‌میلی اگر انفاق کنند، پذیرفته نیست. اینجا صورت واقعی و وجود خارجی را بیان می‌کند که انفاقشان از روی کراهت است، نه علاقه.

▣ از امتیازات درآمدهای دولت اسلامی از قبیل خمس، زکات، صدقات و انفاقات بر دیگر درآمدهای دولتی، موارد ذیل است:

۱. افراد، با اراده و انتخاب و بر اساس وجدان دینی می‌پردازند.

۲. بدون ترس و با قصد قربت می‌پردازند.

۳. پرداخت‌های مالی را غنیمت و ذخیره‌ی قیامت می‌دانند.

۴. گیرنده‌ی مال را عالِم عادل انتخاب می‌کنند.

۵. مورد مصرف را می‌دانند و زیر نظر دارند.

۶. ساده‌زیستی را شرط گیرنده می‌دانند و خدا را شکر می‌کنند.

پیام‌ها:

۱ـ با کفر، کسالت و کراهت، اعمال خیر پذیرفته نیست. ﴿**ما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم...**﴾

۲ـ خداوند در قرآن، بارها منافق را کافر دانسته است. ﴿**انّهم کفروا**﴾

۳ـ متخلّفان از جنگ تبوک، به ظاهر مسلمان، ولی در باطن کافرند. ﴿**انّهم کفروا**﴾

٤ـ ارزش‌دهنده به کارها، نیّت و نشاط و عشق است. آری انگیزه مهّم است، نه

حرکات فیزیکی![1] ﴿کُسالیٰ، کارهون﴾

۵ ـ هدف اسلام از انفاق، رشد انتخابی ومعنوی است، نه تنها سیر کردن شکم. زیرا با کمک منافقین شکم‌هایی سیر می‌شود، امّا رشد معنوی بـرای کـمک کننده حاصل نمی‌شود. ﴿کفروا باللّه... و هم کارهون﴾

٦ـ از نشانه‌های نفاق، نماز با کسالت، ﴿کُسالیٰ﴾ وانفاق با کراهت است. ﴿کارهون﴾

﴿۵۵﴾ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَآ أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ

پس اموال و فرزندان منافقان تو را به شگفتی نیندازد. جز این نیست که خداوند می‌خواهد به این وسـیله آنـان را در زنـدگی دنـیا عـذاب کـند و جانشان در حال کفر، خارج شود.

نکتـه‌ها:

▣ «تَزهَق» به معنای خارج شدن همراه با دشواری و تأسّف و حسرت است.

▣ نهی خدا از تعجّب، دلیل بر وجود این تعجّب در پیامبر نیست، بلکه از باب به در بگو دیوار بشنود، جنبه‌ی پیشگیری دارد.

▣ در نهج‌البلاغه، لحظات جان دادن گروهی ترسیم شده است که اموالشان در آن هنگام، در برابر چشمشان جلوه می‌کند و از اینکه آنها را می‌گذارند و می‌روند، عذاب می‌کشند.[2]

▣ راههای عذاب شدن به وسیله‌ی مال از این قبیل است: عذاب در تهیّه آن، در نگهداریِ آن از سرقت و حریق و مردم حسود، به جا گذاشتن و رفتن هنگام جان دادن، پاسخگویی در قیامت برای چگونگی تهیّه و مصرف آن.

---

۱. در داستان یوسف، زلیخا تمام درها را با دست خود بست و از یـوسف کـام خـواست. امـا یوسف علیه‌السلام به سوی در فرار کرد و زن هم به دنبال او می‌دوید. در این صحنه یوسف و زلیخا از نظر ظاهر و حرکات فیزیکی، هردو می‌دویدند، امّا انگیزه‌ی یکی فرار از گناه و انگیزه‌ی دیگری گناه کردن بود. و این است معنای نقش نیّت و انگیزه در اعمال انسان.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸.

پیـام‌ها:

١ـ مؤمنان معاصر پیامبر در مقایسه با منافقان، در ضعف مالی بودند. ﴿**فلا تعجبك اموالهم...**﴾

٢ـ چه بسیار نعمت‌هایی که در باطن نقمت است و چه بسا توان‌های اقتصادی که وسیله‌ی نابودی و بدبختی می‌شود. ﴿**ليعذّبهم بها**﴾

٣ـ به ذلّت کشاندن ثروتمندانِ منافق، از سنّت‌های الهی است. ﴿**ليعذّبهم بها**﴾

٤ـ عذاب الهی تنها در آخرت نیست، در دنیا هم وجود دارد. ﴿**في الحياة الدنيا**﴾

٥ ـ مرگ، جدایی روح از بدن است، نه نیست و فانی شدن. ﴿**تَزهق**﴾

٦ـ جان منافق، ارزش گرفتن ندارد، خود خارج می‌شود. ﴿**تَزهق**﴾

٧ـ منافقِ ثروتمند، سخت جان می‌دهد. ﴿**تزهق انفسهم**﴾

٨ ـ مال و اولاد فراوان منافقان، زمینه‌ی کافر مردن آنان است. ﴿**فلا تعجبك اموالهم... تزهق انفسهم و هم كافرون**﴾

٩ـ به عاقبت امور توجّه کنید، نه به جلوه‌های آن. ﴿**فلا تعجبك اموالهم... تزهق انفسهم و هم كافرون**﴾

﴿٥٦﴾ وَ يَحْلِفُونَ بِاللهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُم مِّنكُمْ وَلَـٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ

منافقان به خدا قسم می‌خورند که همانا آنان از شمایند، در حالی که (دروغ می‌گویند و) از شما نیستند، بلکه آنان گروهی هستند که (از شما) می‌ترسند (یا میان دل و زبان و عملشان جدایی است).

نکته‌ها:

▣ «يَفرَقون»، به معنای شدّت خوف است، گویی قلبشان از ترس متلاشی می‌شود.

پیـام‌ها:

١ـ یکی از ابزار کار منافقان، سوگند دروغ است. ﴿**يحلفون**﴾

٢ـ در قبول توبه‌ی منافق و باور کردن ادّعایش عجله نکنید، چون آنان

دروغگویند. ﴿و ما هم منکم﴾

۳ـ افشای چهره‌ی منافقان لازم است. ﴿و ما هم منکم﴾

٤ـ ترس و وحشت قلبی، از نشانه‌های دیگر منافقان است. ﴿قوم یفرقون﴾

﴿۵۷﴾ لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَئاً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْاْ إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ

اگر (منافقان) پناهگاه یا غارها یا گریزگاهی بیابند، البتّه شـتابان بـه آن روی می‌آورند.

نکتـه‌ها:

▣ «مَلجَأ»، پناهگاه است و «مَغارات»، جمع «مَغارة» به معنای غار. «مُدّخل» راه پـنهان و نقب گونه‌ی زیرزمینی است. «یَجمحون» از «جماح» به معنای حرکت شتابانی است که نتوان جلوی آن را گرفت، و به اسب چموش، «جموح» می‌گویند.

▣ منافقان، یا از ترس، اظهار ایمان می‌کنند، یا از روی طمع به مال و مقام. این آیه گروه اوّل را می‌گوید.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ منافق، هراسان و در پی فرصت است تا از وضع موجود بگریزد. ﴿لو یجدون ... ﴾

۲ـ محیط جامعه‌ی اسلامی برای منافقان، قابل تحمّل نیست. ﴿لو یجدون ... ﴾

(زندگی منافقان آوارگی است و با مسلمانان زندگی اضطراری دارند)

۳ـ رنج واضطراب منافقان در جامعه‌ی اسلامی، با وجود داشتن مال و فـرزند، نمونه‌ای از عذاب دنیوی آنان است. در دو آیه قبل فرمود: ﴿یرید اللّه لیعذّبهم بها فی الحیاة الدنیا﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿لو یجدون﴾

٤ـ منافقان در جنگ و گریزشان با مؤمنان، تیز و چابک‌اند. ﴿یجمحون﴾

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان.

﴿٥٨﴾ وَمِنْهُم مَّن يَلْمِزُكَ فِي ٱلصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُواْ مِنْهَا رَضُواْ وَإِن لَّمْ يُعْطَوْاْ مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ

و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات)، به تو عیب می‌گیرند. پس اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می‌شوند (و تو را عادل می‌شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می‌شوند (و تو را به بی‌عدالتی متّهم می‌کنند).

نکته‌ها:

▣ «لَز»، عیب‌جویی روبروست و اگر پشت سر عیب‌جویی کنند، «هَمز» است.

▣ شخصی که بعدها رهبر خوارج و مارقین شد، در تقسیم زکات به پیامبر ﷺ اعتراض کرد و گفت: به عدالت رفتار کن!!

حضرت فرمود: چه کسی از من عادل‌تر است؟ عمر خواست به خاطر این جسارت او را بکشد، پیامبر ﷺ فرمود: رهایش کنید، او پیروانی خواهد داشت که چنان عبادت کنند که شما عبادت‌های خویش را نسبت به آنها ناچیز خواهید شمرد (اشاره به عبادت‌های خشک و بی‌ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می‌شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی علیه‌السلام به هلاکت رسید.

پیام‌ها:

١ـ منافق، حتّی نسبت به پیامبر ﷺ نیش می‌زند و جسارت می‌کند. ﴿يلمزك﴾

٢ـ لبه‌ی تیز حملات منافقان و تبلیغات سوء آنان، رهبری است. ﴿يلمزك﴾

٣ـ همه‌ی اصحاب پیامبر ﷺ عادل نبوده‌اند. ﴿و منهم من يلمزك﴾

٤ـ مسئولان نظام اسلامی نباید تحت تأثیر عیب‌جویی‌های منافقان قرار گیرند. ﴿و منهم من يلمزك﴾

٥ ـ آغاز برخی انحراف‌ها، بی‌ادبی و جسارت به رهبر است که از خودخواهی سرچشمه می‌گیرد. (با توجّه به شأن نزول)

٦ـ انگیزه‌ی انتقادها، گاهی منافع شخصی است، نه دلسوزی. ﴿فان اعطوا﴾
۷ـ سیاست گذاری امور مالی و اقتصادی جامعه اسلامی، از شئون پیامبر و از اختیارات رهبر است. ﴿فان اعطوا... و ان لم یعطوا﴾
۸ ـ منافق به حقّ خود قانع نیست، خودخواه وبی‌منطق است. ﴿فان اعطوا منها رضوا و ان لم یعطوا... یسخطون﴾
۹ـ کینه و دشمنی و طعن و قضاوت به ناحقِ بعضی مردم، به خاطر از دست دادن منافع مادّی و شخصی است.[1] ﴿و ان لم یعطوا...یسخطون﴾ (آری، ریشه‌ی بعضی تحلیل‌های نادرست، انگیزه‌های درونی است)

﴿۵۹﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُواْ مَآ آتَاهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُواْ حَسْبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤْتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَاغِبُونَ

اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده‌اند راضی می‌شدند و می‌گفتند: خداوند (و آنچه او صلاح بداند) برای ما بس است، خدا و پیامبرش به زودی از فضل خود به ما خواهند داد و ما تنها به پروردگار، راغب و امیدواریم، (اگر چنین می‌گفتند، برای آنان بهتر بود).

نکته‌ها:

▣ در این آیه چهار مرحله مطرح شده است:
۱. رضا و تسلیم به تقدیر الهی. ﴿رضوا ما آتاهم الله﴾
۲. اظهار رضایت به زبان. ﴿قالوا حسبنا الله﴾
۳. امید به فضل و کرم الهی. ﴿سیؤتینا ...﴾
۴. بی‌توجّهی به دنیا و رغبت به خداوند. ﴿الی الله راغبون﴾

---

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمود: بیش از دو سوّم مردم این گونه می‌باشند. کافی، ج ۲، ص ۲۲۸.

پیـام‌ها:

١ـ منافقان هرگز از خداوند و تقدیرهای او راضی نمی‌شوند. ﴿ولو﴾

٢ـ سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در نحوه‌ی تقسیم و صرف بیت‌المال و امور مالی واقتصادی با خدا وپیامبر ورهبر امّت اسلامی است. ﴿آتاهم اللّه ورسوله﴾

٣ـ تنها نباید به تنگناها نگریست، صبر، آینده بهتری را پیش می‌آورد. ﴿سیؤتینا﴾

٤ـ تلخی محرومیّت‌های دنیوی، بـا وعـده‌های قـطعی خـداونـد بـه مـؤمنان و نعمت‌های بهشتی، شیرین می‌شود. ﴿سیؤتینا﴾

٥ ـ ما از خداوند طلبکار نیستیم، هر چه عطا کند از فضل خویش است. ﴿فضله﴾

٦ـ الطاف الهی از طریق پیامبران و اولیا به ما می‌رسد. ﴿فضله و رسوله﴾

٧ـ محبّت خدا، زمینه‌ساز صبر، رضا و قناعت است. ﴿الی الله راغبون﴾

﴿٦٠﴾ إِنَّمَا ٱلصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَاكِينَ وَٱلْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَٱلْغَارِمِينَ وَفِى سَبِيلِ ٱللهِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللهِ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان ودرمانده‌گان وکارگزارانِ زکـات وجلب دلها و آزادی بردگان واداى بدهی بدهکاران و(هزینه‌ی جـهاد) در راه خدا وتأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

نکتـه‌ها:

▣ «صَدقه» و «صِداق»، از «صِدق» است. «صَدقه»، نشان صـداقت در ایـمان بـه خـدا و «صِداق» یا مهریه، نشانه‌ی صِدق و راستی در علاقه به همسر است.

▣ مراد از صدقه در این آیه، زکات واجب است.

▣ «فَقیر»، از «فَقر»، بـه مـعنای کسـی است کـه نـاداری، سـتون فـقراتش را مـی‌شکند. و «مسکین»، از «مَسکن»، یعنی آنکه به خاطر ناداری، خانه‌نشین شده است. طـبق بـعضی

روایات، فقیر ناداری است که از مردم درخواست نمی‌کند، ولی مسکین کسی است که از شدّت بینوایی، سؤال و درخواست می‌کند.[۱]

▣ از اینکه در آیات قبل، منافقان از نحوه‌ی تقسیم اموال به پیامبر ﷺ عیب می‌گرفتند؛ ﴿**یلمزك فی الصدقات**﴾ و در این آیه، صدقات تنها برای گروه‌های خاصّی اجازه داده شده، می‌فهمیم که منافقان، به زکات چشم داشته‌اند.

▣ ﴿**العاملین علیها**﴾، عاملان زکات، همه‌ی آنانند که در جمع‌آوری، نگهداری، توزیع و محاسبات زکات، زحمت می‌کشند که اجرت آنان از زکات پرداخت می‌شود.

▣ ﴿**مؤلّفة قلوبهم**﴾، آنانند که زمینه‌ای برای گرایش به اسلام ندارند و با مصرف بخشی از زکات، می‌توان قلوب آنان را جذب کرد.

البتّه پرداخت زکات برای تألیف قلوب، به مفهوم ایمان آوردنِ پولی نیست، بلکه زمینه‌سازی برای حصول درک و آموزش و سپس معرفت وایمان است. «**یتألّفهم و یعلّمهم کی ما یعرفوا**»[۲]

▣ ﴿**الغارمین**﴾ که یکی از مصارف زکات است، بدهکارانی هستند که بی‌تقصیر زیربار قرض رفته‌اند، مثل آنان که در آتش‌سوزی، سیل، غرق کشتی و حوادث طبیعی دیگر، هستی و دارایی خود را از دست داده‌اند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**ایّما مؤمن او مسلمٍ ماتَ وترك ديناً و لم يكن فی فسادٍ ولا اسرافٍ فعلی الأمام ان يقضيه**»[۳] هر مؤمن یا مسلمانی که بمیرد و بدهی بر جای گذارد، که بر اساس فساد و اسراف نباشد، پرداخت بدهی او بر امام است.

▣ ﴿**فی سبیل الله**﴾، همه‌ی کارهای خداپسندانه است و شامل مواردی چون تبلیغات دینی، خدماتِ رفاهی و گره‌گشایی از مشکلات مسلمانان می‌شود. گرچه مصداق بارز آن در غالب تفاسیر، جنگ وجهاد معرّفی شده است.

▣ ﴿**ابن السبیل**﴾، کسی است که در وطن خویش توانگر است، ولی در سفر، گرفتار و بی‌پول شده است.

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر کنزالدقائق.

سیمای زکات

▣ حکم زکات در مکّه نازل شده است، امّا به علّت کمی مسلمانان و اندک بودن کسانی‌که زکات به آنان تعلق گرفته بود، خودشان اقدام به پرداخت زکات می‌کردند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، مسأله‌ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت‌المال و تمرکز آن توسّط حاکم اسلامی مطرح شد. ﴿**خذ من اموالهم صدقة**﴾[١]

▣ زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی علیه‌السلام در گهواره به سخن آمد وگفت: ﴿**اوصانی بالصلاةِ والزّکاة**﴾[٢] و حضرت موسی علیه‌السلام خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید: ﴿**اقیموا الصلاة واتُوا الزّکاة**﴾[٣] و درباره‌ی عموم پیامبران می‌خوانیم: ﴿**وجعلناهم ائمّةً یهدون بامرنا واوحینا الیهم فعلَ الخیراتِ واقامَ الصلاة وایتاء الزکاة**﴾[٤]

▣ در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

١. ایتاء مال. ﴿**وآتی المال علی حبّه ذوی القربی**﴾[٥]

٢. صدقه. ﴿**خذ من اموالهم صدقة**﴾[٦]

٣. انفاق. ﴿**یقیموا الصلاة وینفقوا**﴾[٧]

۴. زکات. ﴿**یقیمون الصلاة ویؤتون الزکاة**﴾[٨]

▣ در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه‌ی با خدا ورابطه‌ی با مردم را می‌رساند.

در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این‌گونه مقارن با نماز نیامده است.

▣ گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی هاشم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تقاضا کردند تا مسئول جمع‌آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات

---

١. توبه، ١٠٣. ٢. مریم، ٣٢. ٣. بقره، ٣٤.
٤. انبیاء، ٧٣. ٥. بقره، ٧٧. ٦. توبه، ١٠٣.
٧. ابراهیم، ٣١. ٨. مائده، ٥٥.

نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است.[۱] مگر آنکـه دهـنده و گیرنده‌ی زکات هر دو سیّد باشند.

▣ قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشرِ فقیرِ زکات گیرنده و ثروتمندِ زکات دهنده نیست، بلکه راه حلّی برای یک واقعیّت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده‌هایی چون سرقت، آتش‌سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می‌شوند و در نظام اسلامی باید بودجه‌ای برای تأمین اجتماعی باشد.

▣ در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقّی قرار داده است و اگر می‌دانست که برایشان کافی نیست، آن را می‌افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می‌پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات مـی‌دادنـد، فـقیری در کـار نبود.[۲]

▣ بر خلاف عقیده‌ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش، ابـتکار و بـهره‌گـیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم بپردازد.

▣ شرط مصرف زکاتِ در راه خدا، ﴿**فی سبیل الله**﴾ فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک بـه حاکمیّت خطّ اسلام کند، می‌توان خرج کرد.[۳]

▣ برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می‌توان از زکات استفاده کرد و این مشمولِ ﴿**والمؤلفة قلوبهم**﴾ است.[٤]

▣ اگر بر گردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول ﴿**والغارمین**﴾ است و می‌توان از زکات به او کمک کرد.[۵]

▣ شاید تعبیر ﴿**وفی الرقاب**﴾، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

▣ تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و

---

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ٤، ص ۵۸.
۲. وسائل، ج٦، ص ٤.
۳. تفسیر روح‌المعانی.
٤. تفسیر روح‌المعانی.
۵. تفسیر مراغی.

به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می‌شود.

▣ زکات، عامل تعدیل ثروت است.

▣ زکات، تشکّر عملی از داده‌های الهی است.

▣ زکات، فاصله‌ی طبقاتی را کاسته، کینه‌ی میان فقرا و ثروتمندان را می‌زداید.

▣ زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیا طلبی و وابستگی مادّی می‌کاهد.

▣ زکات، پشتوانه‌ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می‌گوید: نگران نباش، به ورشکسته می‌گوید: تلاش مجدّد کن، به مسافر می‌گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند زکات می‌گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده‌ی آزادی می‌دهد، بازار خدمات الهی را رونق می‌بخشد و دل‌های دیگران را به اسلام جذب می‌کند.

▣ غفلت از یاد خدا، بهره‌کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیّاشی، ثمره‌ی تکاثر و ثروت‌اندوزی است و زکات، داروی بخشی از این بیماری است.

▣ زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می‌افزاید و یا لااقل موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می‌گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، باکمک‌های مالی ونزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می‌شود.[1]

▣ زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه‌ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین کارمندان، محبوبیت بین‌المللی، آزادی بردگان وافراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین وکیان مسلمانان وگسترش خدمات عمومی است.

پیام‌ها:

١ـ زکات، نشانه‌ی صداقت در اظهار ایمان است. ﴿**انّما الصدقات**﴾

٢ـ تقسیم زکات براساس وحی است، نه توقّعات. در مقابل عیب‌جویی منافقان، فرمود: ﴿**انّما الصدقات للفقراء** و...﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین.

۳ـ مصرف زکات در غیر موارد هشتگانه‌ی این آیه، جایز نیست. ﴿**انّما الصدقات**﴾
٤ـ یکی از اصول عدالت اجتماعی اسلامی، بیمه و تأمین زندگی محرومان است. ﴿**انّما الصدقات للفقراء**﴾
۵ ـ همه‌ی دارایی‌های انسان از خودش نیست، دیگران هم در آن سهم دارنـد. ﴿**للفقراء و ...**﴾
٦ـ پرداخت کنندگان زکات، نباید بر فقیران منّت بگذارند، چون سـهم زکـات، ملک فقیران است. ﴿**للفقراء**﴾
۷ـ فقرزدایی باید در رأس برنامه‌های نظام اسلامی باشد. ﴿**فریضة من الله**﴾ ابـتدا ﴿**للفقراء**﴾ مطرح شد و سپس موارد دیگر.
۸ ـ تأمین زندگی کسانی‌که به دنبال اقامه‌ی احکام و فرائض دینی هستند، لازم است. ﴿**والعاملین علیها**﴾
۹ـ هر کاری بها و ارزشی دارد، خواه کارگر و کننده‌ی آن نیازمند باشد، یا غنی. ﴿**العاملین علیها**﴾
۱۰ـ همچنان که قاضی باید تأمین شود تا به فکر رشوه نیفتد، دست اندرکاران زکات هم باید تأمین شوند تا به فکر رشوه و اختلاس نیفتند. ﴿**العاملین علیها**﴾
۱۱ـ برای جمع‌آوری زکات، باید کسانی از سوی حکومت اسلامی مأمور شوند. ﴿**العاملین علیها**﴾
۱۲ـ مسائل مادی و معنوی، به هم آمیخته است. ﴿**والمؤلفة قلوبهم**﴾
۱۳ـ اسلام، برخلاف استعمارگران دروغگو ولاف زن، با حلّ مشکلات اقتصادی جامعه‌ها و به قصد قربت، همراه با برهان و ارشاد، مکتب خـود را تـوسعه می‌دهد. ﴿**المؤلفة قلوبهم**﴾
۱٤ـ از وظایف دولت اسلامی آن است که مـال را وسـیله‌ی جـذب دلهـا قـرار دهد.[۱] ﴿**والمؤلفة قلوبهم**﴾

---

۱. در اسلام، مسائلی همچون هدیه، سوغات و اطعام، به عنوان اهرمی جهت جذب قلوب به

١٥ـ اسلام برای آزادی بردگان، بودجه قرار داده است. ﴿وفی الرقاب﴾

١٦ـ مخارج تشکیلات زکات، بر دولت تحمیل نمی‌شود، بـلکه خـودکفاست. ﴿العاملین علیها﴾

١٧ـ حکومت اسلامی، مسئول گرفتن زکات و پرداختِ آن به فقراست، یکی از فوائد این کار آن است که فقرا، خود مستقیماً نـزد اغـنیا نـروند و احسـاس حقارت نکنند.[1] ﴿العاملین علیها﴾

١٨ـ بودجه‌ی جهاد و دفاع از سرزمین اسلامی از زکات و به دوش مردم است. ﴿فی سبیل الله﴾

١٩ـ مال، باید وسیله‌ی قرب به خدا باشد. ﴿فی سبیل الله﴾

٢٠ـ اسلام با تأمین بودجه برای واماندگان در سفر، به مسأله‌ی سفر، تجارت و سیاحت بها داده است. ﴿ابن السبیل﴾

٢١ـ قانون زکات، قانونی حساب شده و حکیمانه است. ﴿انمّا الزکاة... فریضةً... علیم حکیم﴾

٢٢ـ اسلام، تنها دین عبادت نیست، قوانین اقتصادی هم دارد. ﴿فریضةً﴾

﴿٦١﴾ وَمِنْهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ ورَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُواْ مِنكُمْ وَ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ ٱللهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

برخی از منافقان، پیامبر را آزار می‌دهند ومی‌گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر کس گوش می‌دهد.) بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداونـد ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیّت وآزار می‌دهند، عذابی دردناک دارند.

⇒ حساب آمده است.

١. آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿خذ من اموالهم صدقة﴾ توبه، ١٠٣.

نکتـه‌ها:

▣ مقصود از ﴿منهم﴾؛ یا گروه منافقان است، یا برخی افراد سست ایمان که از روی ترس در جبهه شرکت نکردند و پس از جنگ، عذر و بهانه می‌آوردند.

▣ به فرموده‌ی روایات، به دلیل تماس‌های دائمی پیامبر ﷺ با علی علیه‌السلام، عدّه‌ای از منافقان آن حضرت را ساده‌لوح و زودباور معرّفی می‌کردند.[۱]

▣ پیامبر ﷺ فرمود: «مَن آذانی فی عترتی فعلیه لعنة الله» کسی‌که اهـل‌بیت مـرا اذیّت کـند، لعنت خدا بر او باد. در مورد حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز فرمود: «مَن آذاها فقد آذانی» هرکس فاطمه را اذیّت کند، مرا اذیّت نموده است.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ گروهی دائماً پیامبراکرم ﷺ را اذیّت می‌کردند. ﴿یؤذون﴾ (فعل مضارع، رمز استمرار است)

۲ـ همه‌ی اصحاب پیامبر، عادل نبودند و برخی پیامبر را می‌آزردند. ﴿یؤذون﴾

۳ـ رهبری امّت، ملازم آزار دیدن از خودی و بیگانه است. ﴿یؤذون النبی﴾

٤ـ آزار پیامبر، کفر است.[۳] تقابل ﴿الّذین یؤذون﴾ با ﴿الذین آمنوا﴾

۵ ـ منافقان حتّی علیه پیامبر نیز تبلیغات وجوسازی می‌کردند. ﴿یقولون هو اُذن﴾

٦ـ خداوند، پیامبرش را از حرف‌های محرمانه و درونْ‌گروهیِ مـخالفان، آگـاه می‌سازد. ﴿یقولون هو اُذن﴾

۷ـ به همه مردم اجازه‌ی سخن بدهید تا نگویند حاضر به شنیدن حرف ما نیستید، هرچند به ساده‌لوحی متّهم شوید. ﴿یقولون هو اذن﴾

۸ ـ از آداب گوش دادن، توجّه با تمام وجود به سخنانِ گوینده است. کـلمه‌ی ﴿اُذن﴾ به معنای آن است که او سر تا پا گوش است.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. ملحقات احقاق‌الحق، ج ۱۸، ص ٤٥٨ و ٤٣٩.
۳. تفسیر المنار.

٩ـ گاهی به‌خاطر مصلحتِ امّت باید از بعضی شنیده‌ها تغافل کرد. ﴿**أُذن خيرلكم**﴾
١٠ـ گاهی آثار تربیتی و اجتماعی یا سیاسیِ سکوت، بیش از برخورد و اعـلام موضع است. ﴿**اذن**﴾
١١ـ از صفات یک رهبر آگاه، سعه‌ی صدر، گوش دادن به حرف همه‌ی گروهها، برخورد محبّت‌آمیز با آنان، عیب‌پوشی و بازگذاشتن راه عذر و توبه‌ی مردم است. ﴿**قل هو أُذن خير**﴾
١٢ـ با روی باز و از روی خیرخواهی، شنوایِ سخن مردم باشید. ﴿**أُذن خيرٍ لكم**﴾
١٣ـ سکوت در برابر شنیده‌ها، همیشه نشانه‌ی رضایت نیست. ﴿**اذن خير لكم**﴾
١٤ـ آزار دیده را حمایت کنید. خداوند در برابر سخن دشمن که پیامبر را ﴿**أُذن**﴾ می‌گفت، چهار ارزش برای آن حضرت بیان می‌کند: ﴿**اذن خير لكم**﴾، ﴿**يؤمن بالله**﴾، ﴿**يؤمن للمؤمنين**﴾، ﴿**رحمة للذين آمنوا**﴾
١٥ـ اگر مؤمنی خبری داد، سخن او را تصدیق کنید. ﴿**يؤمن للمؤمنين**﴾
١٦ـ گرچه پیامبر برای جهانیان رحمت است، ولی بـهره‌بردن از ایـن رحـمت، مخصوص اهل ایمان است. ﴿**رحمة للذين آمنوا**﴾
١٧ـ از کیفر آزار پیامبر بترسید. ﴿**لهم عذاب اليم**﴾

﴿٦٢﴾ يَحْلِفُونَ بِاللهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُواْ مُؤْمِنِينَ

(منافقان) برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را راضی کنند، در حالی که اگر ایمان آورده‌اند، شایسته‌تر آن است که خدا و رسولش را راضی کنند.

پیـام‌ها:

١ـ منافق، پیوسته در بیم، وحشت و اضطراب است و می‌خواهـد بـا سـوگند و تظاهر، از اعتقادات مذهبی مردم سوء استفاده کرده و توجّه آنان را به خود جلب کند. ﴿**يحلفون...لكم**﴾

۲ـ فریب هر سوگندی را مخورید، چون گاهی مقدّسات، دستاویز نـامقدّسین قرار می‌گیرد. ﴿یحلفون بالله﴾

۳ـ برای مؤمن، رضایت خداوند اصل است، نه پسند مردم. ﴿والله...احقّ ان یرضوه﴾

٤ـ رضایت رسول، همان رضایت الهی است. ﴿الله و رسـوله احـقّ ان یـرضوه﴾ و نفرمود: «یرضوهما»[۱]

۵ ـ هرکس رضای خلق را بر رضای خالق ترجیح دهد، سهمی از نفاق دارد و باید توبیخ شود. ﴿الله و رسوله احقّ ان یرضوه ان کانوا مؤمنین﴾

﴿۶۳﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا ذَٰلِكَ ٱلْخِزْيُ ٱلْعَظِيمُ

آیا ندانستند که هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، کیفرش آتش دوزخ است و پیوسته در آن خواهد بود؟ این است خواری و رسوائی بزرگ (که بهره‌ی مخالفان است).

نکته‌ها:

▣ ﴿یُحادِد الله﴾، به معنای دشمنی کردن با خدا و تجاوز کردن از حدود الهی است. فخررازی، این واژه را از «حَدید» به معنای سرسختی دانسته و گفته است: «محادّة» یا بـه معنی تجاوز از قانون الهی است یا به معنای آنکه خود را یک طرف و خدا را در سوی دیگر پنداشتن است.

پیـام‌ها:

۱ـ مخالفت با رهبر حق، مخالفت با خداست. ﴿مَن یُحادد الله و رسوله﴾

۲ـ حفظ آبرو از طریق سوگند دروغ، نمونه‌ی دشمنی و سرسختی با خداست.

---

۱. البتّه ممکن است دلیل این که نفرمود: «یرضوهما» این باشد که هیچ کس حتّی پیامبر همتای خداوند متعال نیست.

﴿یحلفون باللّه... یحادد اللّه﴾

٣ـ ثمره‌ی سرسختی افراد آگاه در برابر دین خدا، دوزخ ابدی است. ﴿ألم یعلموا... فانّ له نار جهنّم﴾

٤ـ یاد دوزخ می‌تواند مانع سرسختی و لجاجت باشد. ﴿فانّ له نار جهنّم﴾

﴿٦٤﴾ يَحْذَرُ ٱلْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِى قُلُوبِهِمْ قُلِ ٱسْتَهْزِءُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ

منافقان بیم دارند که سوره‌ای به زیان آنان نازل شود که از آنچه در درونشان است، خبر دهد. بگو: (هرچه می‌خواهید) مسخره کنید، قطعاً خداوند آنچه را که (از آشکار شدنش) بیم دارید، آشکار خواهد کرد.

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول آیه گفته‌اند: گروهی از منافقان، تصمیم گرفتند شتر پیامبر را در بازگشت از جنگ تبوک در گردنه‌ای رَم دهند تا پیامبر ﷺ کشته شود. رسول خدا از تصمیم آنان از طریق وحی با خبر شد.

در حالی که عمّار و حُذیفه از جلو و پشت سر حضرت مراقب بودند، به گردنه رسیدند و منافقان حمله کردند. پیامبر آنان را شناخت و نامشان را به حُذیفه گفت. او پرسید: چرا فرمان قتلشان را نمی‌دهی؟ فرمود: نمی‌خواهم بگویند که محمّد ﷺ چون به قدرت رسید، مسلمانان را کشت.[1]

▣ منافقان در غیاب پیامبر، از روی استهزا می‌گفتند: او می‌خواهد کاخهای شام را تسخیر کند! این آیه نازل شد و آنان را تهدید به رسوایی کرد.[2]

▣ کلمه‌ی «سوره»، یعنی مجموعه‌ای از آیات الهی. این کلمه برای ١١٤ سوره‌ی قرآن، اصطلاح شده است، و در همان صدر اسلام، برای همه شناخته شده بود.

---

١. تفاسیر المیزان، فی‌ظلال‌القرآن، مجمع‌البیان، کبیرفخررازی و نمونه.
٢. تفسیر مجمع‌البیان.

پیـام‌ها:

۱ـ منافق، هر لحظه از افشا شدن چهره‌اش نگران است. ﴿یحذر المنافقون﴾

۲ـ منافقان می‌دانستند که خداوند بر کارشان آگاه است و پیامبر اسلام حقّ است و با خدا رابطه دارد، به همین دلیل نگران نزول سوره‌ای و افشـا شـدن خـود بودند. ﴿یحذر المنافقون...﴾

۳ـ آیات قرآن بر اساس نیازها و به تدریج نازل می‌شده است. ﴿ان تنزّل سورة...﴾

٤ـ استهزا، شیوه‌ی منافقان است. ﴿استهزؤوا﴾ (شاید مراد از استهزا، نفاق باشد)

٥ ـ سنّت و وعده‌ی الهی در مورد منافقان، افشاگری است، پس از نیش‌های آنان نگران نباشیم. ﴿انّ الله مخرجٌ﴾

٦ـ اراده‌ی خداوند، بر تمایل منافقان غالب است. ﴿یحذر... انّ الله مخرج﴾

۷ـ تهدید منافقان لازم است. ﴿انّ الله مخرج﴾

﴿٦٥﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَـخُوضُ وَنَـلْعَبُ قُـلْ أَبِـاللهِ وَ آيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ

اگر از منافقان بپرسی (چرا مسخره کـردید؟) قـطعاً مـی‌گویند: مـا فـقط شوخی و بازی می‌کردیم (و غرضی نداشتیم). بگو: آیا خداوند و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید!؟

نکتـه‌ها:

▣ «خَوْض» در زبان عربی به معنای، پانهادن در گِل است و در قرآن بـه ورود در کـارهای ناپسند گفته می‌شود.

▣ آیه، مربوط به جنگ تبوک است که منافقان قصد کشتن پیامبر را در بازگشت داشتند. یکی از آنان گفته بود: اگر توطئه فاش شد، چه کنیم؟ دیگری گفت: می‌گوییم مزاح و شوخی بود. در واقع عذری بدتر از گناه آوردند.[1]

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

پیـام‌ها:

١ـ دروغ و توجیه‌گری، از کارهای دائمی منافقان است. ﴿**لئن سألتهم لیقولنّ**﴾

٢ـ عقب‌نشینی، احساس ضعف و تزویر و اصرار بر خلاف، حتّی پس از افشای توطئه نشانه‌ی منافق است. ﴿**لیقولنّ نخوض و نلعب**﴾

٣ـ خداوند از توجیه‌گری‌ها و آینده منافقان خبر داده و آنان را رسوا کرده است. ﴿**لیقولنّ نخوض و نلعب**﴾

٤ـ منافقان برای تبرئه خود هم سوگند خوردند و هم قصد خود را صددرصد شوخی دانستند. (لام در «**لیقولنّ**» حرف قسم و «**انّما**» حصر را می‌رساند)

٥ ـ پیامبر مأمور توبیخ منافقان است. ﴿**قل أباللّه وآیاته...**﴾

٦ـ شوخی با مقدّسات دینی جایز نیست. ﴿**أباللّه وآیاته ورسوله کنتم تستهزؤن**﴾

﴿٦٦﴾ لَا تَعْتَذِرُواْ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُواْ مُجْرِمِينَ

(بی‌جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما (به‌خاطر توبه یا آنکه بار اوّل اوست) درگذریم، گروهی (دیگر) را به خاطر سابقه‌ی جرمشان کیفر می‌دهیم.

نکتـه‌ها:

▣ درباره‌ی اینکه کدام گروه از منافقان عفو می‌شوند اقوالی است:

الف: آنان که توبه کنند.[١]

ب: آنان که در حاشیه و کنار استهزاکنندگان بوده‌اند.[٢] ولی از سردمداران آنـان پـذیرفته نمی‌شود.

ج: آنان که عفوشان به مصلحت نظام و حکومت است.[٣]

د: آنان که تنها مدّت کوتاهی منحرف شدند، در مقابل آنان که جرمشان ریشه‌دار و سابقه‌دار

---

١. تفسیر مجمع‌البیان. ٢. تفسیر کبیرفخررازی. ٣. تفسیر المیزان.

و همچنان استمرار دارد. ﴿**کانوا مجرمین**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ عذر دروغگویان ومسخره‌کنندگان در همه جا پذیرفته نیست. ﴿**لاتعتذروا...**﴾

۲ـ ارتداد، سبب نپذیرفتن هر عذری است. ﴿**قد کفرتم بعد ایمانکم**﴾

۳ـ به ایمان امروز خود مغرور نشویم، چون خطرِ سوء عـاقبت و مـرتد شـدن وجود دارد. ﴿**قد کفرتم بعد ایمانکم**﴾

٤ـ توهین و استهزا به خدا و پیامبر و آیات الهی، کفر است. ﴿**تستهزؤن، کفرتم**﴾

۵ ـ منافق، در حقیقت کافر است. ﴿**کفرتم**﴾

٦ـ هنگام تهدیدِ مخالفان و منافقان توطئه‌گر، همه‌ی راهها را نبندیم. ﴿**نعف**﴾

۷ـ بعضی از منافقان قابل عفوند، البتّه اگر توبه کنند. ﴿**نعف عن طائفة**﴾ (نفاق نیز دارای مراتبی است)

۸ ـ دلیل کیفرِ منافقان، کفر و جرم سابقه‌دار آنان است. ﴿**نعذّب... کانوا مجرمین**﴾

﴿٦٧﴾ أَلْمُنَافِقُونَ وَٱلْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ

مردان و زنانِ منافق، از یکدیگرند (از یک قماشند)، به منکر فرمان می‌دهند و از معروف نهی می‌کنند و دستهای خود را (از بخشش و انفاق) می‌بندند. خدا را فراموش کرده‌اند، پس خداوند نیز آنـان را فـرامـوش کـرده است. همانا منافقان، همان فاسقانند.

نکتـه‌ها:

▣ در صدر اسلام، زنان منافقی بودند که همچون مردان در فساد مؤثر بودند.

▣ سؤال: خداوند که فراموشی ندارد، ﴿و ما كان ربّك نسيّاً﴾[١] پس این آیه که مـی‌فرماید: خداوند آنان را فراموش کرد، به چه معنایی است؟

پاسخ: نسبت دادن فراموشی به خداوند، مجازی است، یعنی خداوند با آنان مثل فـراموش شده‌ها عمل می‌کند (نه آنکه فراموششان کند).

امام رضا علیه السلام فرمود: کیفر کسی‌که خدا وقیامت را فراموش کند، آن است که خود را فراموش کند.[٢] وحضرت علی علیه السلام فرمود: فراموش کردن خداوند آن است که آنان را از خیر محروم کند.[٣]

پیـام‌ها:

١ـ زن و مرد هر دو، در اصلاح یا فساد جامعه نقش دارند. ﴿**المنافقون، المنافقات**﴾

٢ـ بعضی از منافقان نقش رهبری دارند و بعضی دیگر، تأثیرپذیرند. ﴿**بعضهم من بعض**﴾ (نفاق دارای مراتبی است)

٣ـ اهلِ نفاق با درجات مختلفشان، اصول و عملکردهای مشترکی دارند. ﴿**بعضهم من بعض**﴾

٤ـ منافقان، هرچند سوگند بخورند که از شمایند، باور نکنید، زیرا آنان جزء باند خودشانند. ﴿**بعضهم من بعض**﴾

٥ ـ میان منافقان رابطه‌ای قوی می‌باشد. ﴿**بعضهم من بعض**﴾

٦ـ اشاعه‌ی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی‌ها، نشانه‌ی نفاق است. ﴿**يأمرون بالمنكر و ينهون عن المعروف**﴾

٧ـ در فرهنگ منافقان، خیر رسانی وجود ندارد. ﴿**يقبضون ايديهم**﴾

٨ ـ ترکِ امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانه‌ی فراموش کردن خداست. ﴿**نسوا الله**﴾

٩ـ محرومیّت از لطف الهی و فراموش شدن، نتیجه‌ی فراموش کردن خداونـد

---

١. مریم، ٦٤. ٢. تفسیر نورالثقلین. ٣. تفسیر برهان.

است. ﴿فنسیهم﴾

۱۰ـ کیفرهای الهی، با کردار انسان متناسب است. ﴿نسوالله فنسیهم﴾

۱۱ـ منافقان در محاسبات خود، مردم را در نظر می‌گیرند، نه خدا را. ﴿نسوالله﴾

۱۲ـ نفاق و دوروئی، فسق است. ﴿هم الفاسقون﴾

﴿٦٨﴾ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُنَافِقِينَ وَٱلْمُنَافِقَاتِ وَٱلْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

خداوند به مردان و زنان منافق و به کافران، وعده‌ی آتش دوزخ را داده، که پیوسته در آن خواهند بود. آن (دوزخ) برایشان بس است و خداوند آنان را لعنت کرده (واز لطف خویش دور ساخته) و برایشان عذابی پایدار است.

پیـام‌ها:

۱ـ زن و مرد در برابر تکالیف الهی مساوی هستند. ﴿المنافقین و المنافقات﴾

۲ـ کیفرهای الهی نتیجه عملکرد خود ما ومقابله به مثل است. (در آیه ٦٥، منافقان مسلمانان را به بازی گرفته و استهزا می‌کردند، در این آیه خداوند با کلمه‌ی «وعد» و «حسبهم» که نشانه‌ی وعده به خوبی و کفایت رضایت‌بخش است، به نوعی آنان را استهزا و تحقیر کرده است)

۳ـ وعده‌ی دوزخ، ابتدا برای منافقان است، سپس کـافران. ﴿وعد اللّـه المـنافقین و المنافقات والکفّار﴾

٤ـ منافقان، هرچند در دنیا خود را در کنار مؤمنان جای دهند، ولی در آخرت، در ردیف کفّار خواهند بود. ﴿المنافقین... و الکفّار﴾

۵ ـ دوزخ، مجموعه‌ی هرگونه رنج و بلاست، پس برای منافقان و کافران کافی است. ﴿هی حسبهم﴾

﴿٦٩﴾ كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنكُمْ قُـوَّةً وَأَكْـثَرَ أَمْـوَالًا وَأَوْلاداً فَاسْتَمْتَعُواْ بِخَلاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُم بِخَلاَقِكُمْ كَمَا ٱسْتَمْتَعَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُم بِخَلاَقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِى خَـاضُوٓاْ أُوْلَـٰـئِكَ حَـبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلآخِرَةِ وَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ

(حالِ شما منافقان،) همچون کسانی است که پیش از شما بودند، (با آنکه) آنان نیرومندتر از شما و ثروت‌مندتر و صاحب فرزندان بیشتری بودند، پس آنان از نصیبشان بهره‌مند شدند، شما نیز همان‌گونه که پیشینیانِ شما متمتّع شدند، بهره‌ی خود را بردید و(در روش باطل خود) فرو رفتید، چنانکه آنان فرورفتند. آنها اعمالشان در دنیا و آخرت محو شد و آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

▣ «خَلاق» در آیه، به معنای مطلقِ بهره و نصیب است.

▣ مراد از حبطِ عمل در دنیا، شاید افشای چهره‌ی واقعی منافقان و بی‌ارزش شدن کارهای نیک آنان باشد.

پیام‌ها:

١ـ تاریخ و سرنوشت امّت‌ها، به یکدیگر شبیه است. ﴿**كالّذين من قبلكم**﴾

٢ـ راه کفر و نفاق همیشه بوده وسنّت الهی نیز یکسان است. ﴿**كالّذين من قبلكم**﴾

٣ـ قدرت نظامی، ﴿**قوّة**﴾ و اقتصادی، ﴿**اموالاً**﴾ و نیروی انسانی، ﴿**اولاداً**﴾ مانع قهر الهی نیست.

٤ـ منافقان وکفّار، به قدرت، مال وفرزند خود تکیه دارند. ﴿**كانوا اشدّمنكم قوّةو...**﴾

٥ ـ در بهره‌مند شدن از منافع دنیوی، ایمان شرط نیست، کـفّار و مـنافقان نـیز نصیب دارند. ﴿**فاستمتعوا**﴾

٦ـ کامجویی‌ها و کامیابی‌های دنیوی، زود گذر است. ﴿**فاستمتعوا بخلاقهم**﴾

٧ـ هر کامیابی و نعمتی، نشانه‌ی لطف الهی نیست. ﴿**فاستمتعوا... حبطت اعمالهم**﴾

۸ـ خداوند در دنیا برای منحرفان از حق، بهره‌ای قرار داده است. ﴿خلاقهم﴾ ولی در آخرت، هیچ بهره و نصیبی ندارند.(۱)

۹ـ فرو رفتن و غرق شدن در فساد و دین ستیزی، عامل سقوط است. ﴿خضتم، خاضوا﴾ وگرنه، توبه و بازسازی پس از هرگناه، می‌تواند نجات‌بخش باشد.

۱۰ـ کفر ونفاق، سبب حبط اعمال است. ﴿حبطت﴾

﴿۷۰﴾ أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَٱلْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَـٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا خبر کسانی‌که پیش از آنان بودند، (سرنوشتِ) قوم نوح، عاد، ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و شهرهای زیرورو شده، به آنان نرسیده است؟ پیامبرانشان دلایل روشن برایشان آوردند، (ولی آنان لجاجت کرده، نابود شدند.) پس خداوند به آنان ستم نکرد، بلکه خودشان به خویش ستم می‌کردند.

نکته‌ها:

▣ قوم نوح، با غرق شدن، قوم عاد (قوم حضرت هود)، با تندبادهای سرد و مسموم، قوم ثمود (قوم حضرت صالح)، با زلزله، قوم مدین (اصحاب حضرت شعیب)، با ابر آتشبار و قوم لوط، با زیر ورو شدن آبادی‌هایشان هلاک شدند.

▣ «مؤتَفِکات» از «ائتکاف» به معنای زیر ورو شدن است که در این جا اشاره به سه آبادی محل زندگی قوم لوط دارد که با عذاب زیرورو شد.

---

۱. ﴿اولئک لا خلاق لهم فی الأخرة﴾. آل‌عمران، ۷۷.

پیـام‌ها:

١ـ از سنّت‌های الهی، عذاب وکیفر دنیوی است. ﴿ألم یأتهم...﴾ یعنی در مورد شما نیز چنین است.

٢ـ هرکس آگاه‌تر است، مسئول‌تر است. ﴿ألم یأتهم...﴾ مـردم عـصر پـیامبر، از سرنوشت اقوام گذشته آگاه بودند.

٣ـ تاریخ واخبار اقوام گذشته، بسیار مهم ومفید است. ﴿نبأ﴾ (به خبر مهم ومفید «نبأ» گفته می‌شود)

٤ـ هرکس از تاریخ عبرت نگیرد باید توبیخ شود. ﴿ألم یأتهم نبأ الذین من قـبلهم﴾ بهترین درس برای زندگیِ امروز، عبرت از تاریخ گذشته است.

٥ ـ قهر الهی همواره پس از اتمام حجّت است. ﴿اتتهم رسلهم﴾

٦ـ سرپیچی از دستورهای الهی، ظلم به خویشتن است. ﴿انفسهم یظلمون﴾

٧ـ انسان دارای اختیار است و می‌تواند در برابر همه‌ی معجزات، تصمیم بگیرد. ﴿اتتهم رسلهم... و لکن کانوا انفسهم یظلمون﴾

٨ ـ قهر الهی به خاطر اصرار واستمرار بر ظلم است. ﴿کانوا انفسهم یظلمون﴾

﴿٧١﴾ وَٱلْـمُؤْمِنُونَ وَٱلْـمُؤْمِنَاتُ بَـعْضُهُمْ أَوْلِـيَآءُ بَـعْضٍ يَأْمُـرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَاةَ وَ يُـؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ أَوْلَـٰئِكَ سَـيَرْحَمُهُمُ ٱللهُ إِنَّ ٱللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مردان وزنان با ایمان، یار ویاور واولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی‌ها) فرمان می‌دهند و از منکرات و بدی‌ها (منکرات) نهی می‌کنند، نماز بر پای داشته، زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می‌کنند. بزودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهـد داد. هـمانا خـداونـد، توانای غالب و حکیم است.

نکتـه‌ها:

▣ آیه‌ی ۶۷، درباره‌ی منافقان تعبیرِ ﴿**بعضهم من بعض**﴾ را آورده بود، امّا این آیه درباره‌ی مؤمنان می‌فرماید: ﴿**بعضهم اولیاء بعض**﴾، شاید اختلاف تعبیر به خاطر آن است کـه بـر خلاف مؤمنان، وحدت عمیق و پیوند ولایت در میان منافقان نیست و هنگام بروز منافع شخصی، وفادار نیستند و وحدتشان ظاهری و صوری است، به قول قرآن: ﴿**تحسبهم جمیعاً وقلوبهم شتّی**﴾[۱] آنان را متّحد می‌پنداری در حالی که دلهایشان پراکنده است.

▣ چون امر به معروف ونهی از منکر، عامل برپایی واجبات دیگر است، از این‌رو در آیه، قبل از نماز و زکات آمده است.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ زن و مرد هردو، در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. ﴿**المؤمنون والمؤمنات**﴾

۲ـ مؤمنان در جامعه‌ی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حقّ ولایت و نظارت همراه با محبّت دارند و بی‌تفاوت نیستند. ﴿**بعضهم اولیاء بعض**﴾

۳ـ امر به معروف ونهی از منکر که بر همه‌ی مردان وزنان با ایمان واجب است، برخاسته از حقّ ولایت بر یکدیگر است. ﴿**بعضهم اولیاء بعض یأمرون... وینهون**﴾

٤ـ امر ونهی، در سایه‌ی محبّت وولایت قابل اجراست. ﴿**بعضهم اولیاء، یأمرون...**﴾

۵ ـ توجّه به زندگی محرومان و تأمین اجتماعی فقرا، در کنار مسائل عبادی دیگر است. ﴿**یُقیمون، یُؤتون الزکاة و یُطیعون اللّه...**﴾

٦ـ ایمان در اصلاح فرد و جامعه، نقش به سزایـی دارد. ﴿**المؤمنون و المؤمنات... یأمرون، یَنهون، یُقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یطیعون اللّه**﴾

۷ـ امر به معروف ونهی از منکر، اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات واطاعت از خدا و رسول، وظیفه و عملکرد دائمی مؤمنان است. ﴿**یَأمرون، یَنهون، یُقیمون، یُؤتون، یُطیعون**﴾(فعل مضارع رمز استمرار است)

---

۱. حشر، ١٤. ۲. تحف‌العقول، ص ۲۳۷.

٨ـ کسانی‌که دیگران را به کارهای خوب دعوت می‌کنند، باید خود نیز اهل عمل باشند. ﴿**یأمرون، یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یطیعون**﴾

٩ـ اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد. ﴿**یُطیعون اللّه و رسوله**﴾ (اطاعت در لغت به معنای پیروی با میل است)

١٠ـ هم اطاعت از خدا در برنامه‌های عبادی لازم است و هم اطاعت از رسول در برنامه‌های حکومتی. ﴿**یطیعون الله و رسوله**﴾

١١ـ اعمال انسان، زمینه‌ساز رحمت الهی است. ﴿**یَأمرون، یَنهون، یُقیمون، یُؤتون، یُطیعون، سیرحمهم اللّه**﴾

١٢ـ زن ومرد در دریافت رحمت الهی یکسان می‌باشند. ﴿**المؤمنون و المؤمنات... سیرحمهم اللّه**﴾

﴿٧٢﴾ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِّنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی (از بهشت) که از پای (درختان) آن، نهرها جاری ودر آن جاودانند و (نیز) مسکن‌هایی دلپسند در بهشت برین را وعده داده است، ولی رضایت و خرسندی خداوند، برتر و والاتر (از اینها) است. این همان رستگاری‌بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ این آیه چگونگی تحقّق رحمتی را که در آیه‌ی قبل بود، ﴿**سیرحمهم**﴾ بیان می‌کند.

▣ «**جنّاتِ عَدن**»، طبق روایات، بهترین و شریف‌ترین منطقه‌ی بهشت و جایگاه پیامبران و صدّیقان و شهداست، منطقه‌ای که از نظر خوبی، به خیال کسی خطور نکرده است.[١]

---

١. تفسیر کنزالدقائق.

مقایسه‌ی اهل نفاق با اهل ایمان (آیات ۶۷ و ۶۸ با ۷۱ و ۷۲)

۱. اهل نفاق، ﴿**بعضهم من بعض**﴾، امّا اهل ایمان ﴿**بعضهم اولیاء بعض**﴾

۲. اهل نفاق، ﴿**یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف**﴾، امّا اهل ایمان ﴿**یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر**﴾

۳. اهل نفاق، ﴿**نسوالله**﴾، امّا اهل ایمان ﴿**یقیمون الصّلاة**﴾

۴. اهل نفاق، ﴿**یقبضون ایدیهم**﴾، امّا اهل ایمان ﴿**یؤتون الزکاة**﴾

۵. اهل نفاق، ﴿**فاسقون**﴾، امّا اهل ایمان ﴿**یطیعون الله**﴾

۶. خداوند به اهل نفاق، ﴿**نار جهنّم**﴾ وعده داده، امّا به اهل ایمان ﴿**جنّات، مساکن**﴾

۷. برای اهل نفاق، ﴿**لعنهم الله**﴾، امّا برای اهل ایمان ﴿**رضوان من الله**﴾

۸. برای اهل نفاق، ﴿**عذاب مقیم**﴾، امّا برای اهل ایمان ﴿**فوز عظیم**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ زن و مرد، در برخورداری از پاداش الهی، برابرند ﴿**وعدالله المؤمنین و المؤمنات**﴾

۲ـ بزرگ‌ترین امتیاز بهشت، خـلود در آن و جـاودانگـی نـعمت‌های آن است. ﴿**خالدین فیها**﴾

۳ـ زندگی آخرت تنها معنوی نیست، بلکه مادّی و جسمانی است. ﴿**جنّات، مساکن طیّبة**﴾

٤ـ مسکن خوب، وقتی ارزشمند است که در منطقه‌ی خوب باشد. ﴿**مساکن طیّبة فی جنّات عدن**﴾

۵ ـ از تمایلات طبیعی انسان به آب، سرسبزی، باغ، بوستان و منزل، در جهت گرایش به معنویت استفاده کنیم. ﴿**وعدالله... جنّات تجری من تحتها الانهار...**﴾

٦ـ لذّت‌های معنوی، بالاتر از لذّت‌های مادّیِ بهشت است. ﴿**رضوان من الله اکبر**﴾

۷ـ بهشت نیز درجات ومراتبی دارد. ﴿**جنّات‌تجری، جنّات‌عدن ورضوان من الله اکبر**﴾

۸ـ رسیدن به پاداش اخروی ورضایت الهی، رستگاری بزرگ است ﴿**الفوزالعظیم**﴾

﴿٧٣﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَاهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَافِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ

ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت‌گیر وخشن باش که جایگاهشان دوزخ است و بد سرنوشتی دارند.

نکته‌ها:

▣ تا منافقان دست به جنگ نزده و توطئه نکرده‌اند و مثل کافر حربی نشده‌اند، جهاد با آنان تنها با زبان است.[١]

▣ پیامبر ﷺ پیش از این آیه، با منافقان رفتاری کریمانه داشت، امّا پس از نزول این آیه، برخورد حضرت شدّت یافت.[٢]

پیام‌ها:

١ـ جهاد باید مطابق فرمان و نظر رهبر مسلمانان باشد. ﴿**یا ایها النبی جاهد**﴾

٢ـ در نظام اسلامی، فرمانده کل قوّا، رهبر است. ﴿**یا ایها النبی جاهد**﴾

٣ـ اسلام، آیین جهاد و مبارزه با کفر و نفاق است. ﴿**جاهد الکفّار و المنافقین**﴾

٤ـ هم با دشمنانِ آشکار خارجی مبارزه کنیم، ﴿**جاهد الکفّار**﴾، هم با دشمنانِ پنهانِ داخلی. ﴿**و المنافقین**﴾

٥ ـ رهبر مسلمانان باید در برابر استکبار قاطع باشد. ﴿**یا ایهاالنّبی جاهد، واغلظ**﴾

٦ـ با آنکه پیامبر، سرچشمه‌ی رحمت است، ولی به خاطر کفر و نفاق دشمنان، مأمور به خشونت می‌شود. ﴿**واغلظ علیهم**﴾

٧ـ جهاد با کفّار و منافقان، جزای دنیوی آنان است و کیفر اخروی‌شان جهنّم است. ﴿**و مأویهم جهنم**﴾

٨ ـ منافق، بدعاقبت است. ﴿**بئس المصیر**﴾

---

١. تفسیر المنار. ٢. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن.

﴿۷٤﴾ يَحْلِفُونَ بِاللهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلامِهِمْ وَ هَمُّواْ بِمَا لَمْ يَنَالُواْ وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنْ أَغْنَـاهُمُ ٱللهُ وَ رَسُـولُهُ مِـن فَضْلِهِ فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيْراً لَّهُمْ وَإِن يَتَوَلَّوْاْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللهُ عَذَاباً أَلِيماً فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَ لَانَصِيرٍ

(منافقان) به خدا سوگند می‌خورند که (سخنی کـفرآمـیز) نگـفته‌انـد، در حالی که قطعاً سخن کفر(آمیز) گفته‌اند و پس از اسلام آوردنشان کـافر شدند و تصمیم به کاری (کشتن پیامبر) گرفتند که به آن دست نیافتند. و جز اینکه خداوند و پیامبرش آنان را از لطف خویش بی‌نیاز کرده، عیبی (برای پیامبر و مؤمنان) نیافتند (با این‌حال) اگر توبه کنند، برایشان بهتر است واگر روی بگردانند، خداوند آنان را در دنـیا و آخـرت بـه عـذابـی دردناک گرفتار می‌کند ودر روی زمین هیچ دوست و یـاوری بـرایشـان نخواهد بود.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی ۶۶، از قول پیامبر به منافقان چنین آمده بود: ﴿**کفرتم بعد ایمانکم**﴾، در این آیه خداوند می‌فرماید: ﴿**کفروا بعد اسلامهم**﴾؛ پیامبر ﷺ تعبیر «ایمان» داشت و خداوند تعبیر «اسلام»، زیرا پیامبر طبق ظاهر، آنان را مؤمن می‌دانست، امّا خداوندِ آگاه از اسرار، آنان را مسلمان می‌داند، نه مؤمن.(۱)

▣ آیه، شامل همه‌ی توطئه‌هایی می‌شود که منافقان بر ضدّ پیامبر و اسـلام داشـتند، ولی اغلب تفاسیر شیعه و سنّی به توطئه‌ی «لیلة العقبه» اشاره کرده‌اند که منافقان برای کشتن پیامبر در گردنه‌ای کمین کردند تا شترِ پیامبر را رَم دهند، امّا توطئه‌ی آنها کشف شد و به مقصود خود نرسیدند. ﴿**همّوا بما لم ینالوا**﴾

▣ نقل شده است که هنگام سخنرانی پیامبر ﷺ در تبوک، منافقی به نام حلاّس گفت: اگر

---

۱. تفسیر المیزان.

پیامبر راست بگوید، ما از الاغ بدتریم. یکی از اصحاب (عامربن قیس) این جسارت را به پیامبر خبر داد. رسول خدا ﷺ احضارش کرد. او انکار می‌کرد و عـامر مـی‌گفت کـه دروغ می‌گوید و او چنین گفته است. به دستور پیامبر، هر دو نزدیک منبر سوگند یاد کردند، امّا با نزول این آیه، منافق رسوا شد.[١]

پیـام‌ها:

١ـ دروغگویی وسوگند دروغ، از نشانه‌های منافق است. ﴿**یحلفون بالله**﴾

٢ـ منافقان ناسپاسند، آنان در سایه‌ی اسلام به جـایی رسـیده‌انـد، امّـا دست از عیب‌جویی و بدگویی بر نمی‌دارند. ﴿**و مانقموا الاّ ان اغناهم الله...**﴾

٣ـ آوردن نام رسول‌الله در کنار نام خدا و نسبت دادن کاری به هـر دو، شـرک نیست. ﴿**اغناهم الله ورسوله**﴾

٤ـ سرچشمه‌ی فضل، تنها خداست. ﴿**من فضله**﴾، ونفرمود: «**من فضلهما**»[٢]

٥ ـ اسلام، علاوه بر تربیت فکری و اخلاقی، وضع مادّی زندگی را نیز بهتر کرد. ﴿**اغناهم الله ورسوله**﴾

٦ـ راه توبه حتّی برای آنان که نقشه قتل پیامبر را کشیدند، باز است. ﴿**فان‌یتوبوا**﴾

٧ـ منافقان، در دنیا نیز عذاب می‌شوند، چون نظام علل و اسباب جهان بر پایه‌ی صدق است. ﴿**یعذّبهم ... فی الدنیا**﴾ (گندم از گندم بروید، جو ز جو)

٨ ـ عذاب منافقان در دنیا؛ بـی‌پناهی، سـرگردانـی و وحشت درونـی است کـه همواره مضطربند.[٣] ﴿**یعذّبهم... فی الدنیا**﴾

٩ـ منافقان سرانجام بی‌یاورند، تشکـیلاتشان فـرو مـی‌ریزد، مـنزوی و تـحقیر می‌شوند، نه از حمایت مردم برخوردارند و نه از حمایت حکومت‌ها. ﴿**ما لهم فی الارض من ولیٍ ولانصیر**﴾

---

١. تفسیر المیزان.

٢. نظیر آیه‌ی ٦٢ همین سوره: ﴿**الله ورسوله احقّ ان یرضوه**﴾ و نفرمود: «**یرضوهما**».

٣. ﴿**یحسبون کل صیحةٍ علیهم**﴾ منافقون، ٤.

﴿۷۵﴾ وَمِنْهُم مَّنْ عَاهَدَ ٱللهَ لَئِنْ آتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَـنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّالِحِينَ

و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ما عطا کند، حتماً صدقه (زکات) خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود.

﴿۷۶﴾ فَلَمَّآ آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُواْ بِهِ وَتَوَلَّواْ وَهُم مُّعْرِضُونَ

پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و (به پیمان) پشت کرده و روی‌گردان شدند.

نکته‌ها:

▣ مسلمان فقیری از مدینه، (ثَعلبةبن حاطب) از پیامبر ﷺ درخواست کرد تا دعا کند خداوند او را ثروتمند کند. حضرت فرمود: مال اندکی که شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیادی است که از عهده‌ی شکرش برنیایی. ثعلبه گفت: اگر خدا عطا کند، همه‌ی حقوق واجب آن را خواهم داد. به دعای آن حضرت، ثروتش افزون شد تا آنجا که دیگر نتوانست در نمازجمعه و جماعت شرکت کند. وقتی مأمورِ گرفتن زکات نزد او رفت، به او گفت: ما مسلمان شدیم که جزیه ندهیم![1]

فخر رازی می‌گوید: ثعلبه از کار خود پشیمان شد وزکات خود را نزد پیامبر آورد، ولی آن حضرت نپذیرفت. آری، انسان نمی‌داند صلاح و خیرش در چیست، لذا گاهی با اصرار، چیزی را می‌خواهد که به زیان اوست، پس باید به داده‌های خدا قانع بود.

▣ شبیه این آیه در عمل نکردن به پیمان با خدا، در سوره‌ی اعراف آمده است: ﴿دعوا الله ربّهما لئن اتيتنا صالحاً لنكوننّ من الشاكرين. فلمّا آتاهما صالحاً جعلا له شركاءَ﴾[2] زن و شوهری عهد کردند که اگر خداوند فرزند شایسته‌ای به آنان بدهد، شکرگزار او باشند، امّا چون صاحبِ فرزند صالحی شدند، برای خدا شریک قائل شده و پیمان را از یاد بردند.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. اعراف، ۱۸۹ ـ ۱۹۰.

پیـام‌ها:

١ـ انسان، ناسپاس و عهد شکن است. ﴿**عاهدالله... لنصّدقنّ، بخلوا به**﴾

٢ـ به پیمان و قول‌های در حال فقر و اضطرار، چندان اعـتمادی نـیست. ﴿**فـلمّا آتاهم... بخلوا**﴾

٣ـ اگر لیاقت وظرفیّت نباشد، نعمت‌های الهی برای انسان نقمت می‌شود. مالی ارزشمند است که عامل سقوط نگردد. ﴿**اتاهم من فضله ...تولّوا و هم معرضون**﴾

٤ـ دلبستگی به دنیا، انسان را بدفرجام می‌کند. کسی‌که در ادای زکات و صدقات بخل ورزد، کم‌کم از دین روی‌گردان می‌شود. ﴿**بخلوا... و هم معرضون**﴾

﴿٧٧﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَآ أَخْـلَفُواْ ٱللَّهَ مَـا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكْذِبُونَ

سرانجام به دنبال آنکه با خدا در آنچه پیمان بسته بـودند، خـلف وعـده کردند و بدان سبب که دروغ می‌گفتند، (خداوند، روحِ) نفاق را تا روزی که به دیدار او رسند، (روز مرگ یا قیامت)، در دل‌های آنان قرار داد.

پیـام‌ها:

١ـ خلف وعده با خدا و بخل نسبت به محرومان، انسان را بدعاقبت می‌کند. ﴿**بخلوا به... فاعقبهم نفاقاً**﴾

٢ـ نفاق، درجاتی دارد: نفاقِ زبانی، نفاق رفتاری و نفاق قلبی. ﴿**فی قلوبهم**﴾

٣ـ نفاق، گاهی موقّت وگاهی دائمی و همیشگی است.[1] ﴿**الی یوم یلقونه**﴾

٤ـ پیمان‌شکنی ودروغ، روحیّه‌ی نفاق می‌آورد. گناه، گـناه مـی‌آورد. ﴿**فـاعقبهم نفاقاً... بما اخلفوا... وبما کانوا یکذبون**﴾

٥ ـ سرچشمه‌ی بدبختی‌های انسان، خود اوست. ﴿**بما اخلفوا، بما کانوا یکذبون**﴾

---

١. حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: مراد از ﴿**یوم یلقونه**﴾، روز قیامت است. بحار، ج ٩٠، ص ١٣٢.

﴿۷۸﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللهَ عَلَّامُ ٱلْغُيُوبِ

آیا ندانستند که خداوند، راز آنان و سخنان آهسته (و درگوشی) آنان را می‌داند و اینکه خداوند، به همه‌ی غیب‌ها داناست؟!

نکته‌ها:

▣ شاید مراد از «سِرّ»، کفر باطنی منافقان باشد و مراد از «نَجویٰ»، توطئه‌ی گروهیِ آنان و مقصود از «غُیوب»، اهداف و نیّت‌های آنان باشد.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ منافقان برای مخفی نگهداشتن توطئه‌های خود تلاش می‌کنند، ولی خداوند آنان را به اسرارشان هشدار می‌دهد. ﴿ألم یعلموا...﴾

۲ـ شناخت ناقص، سبب عملکرد ناقص است. ﴿اخلفوا اللّه ما وعدوه... ألم یعلموا...﴾ آری، اگر انسان بداند که خداوند از آشکار و پنهان او آگاه است، تقوایش زیاد شده، نفاقش از بین می‌رود و توبیخ نمی‌شود.

﴿۷۹﴾ ٱلَّذِينَ يَلْمِزُونَ ٱلْمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فِى ٱلصَّدَقَاتِ وَٱلَّذِينَ لَايَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ ٱللهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

منافقان بر مؤمنانی که (علاوه‌بر صدقات واجب،) داوطلبانه صدقات مستحب نیز می‌دهند و همچنین بر مؤمنانِ (تهی دستی) که جز به اندازه‌ی توانشان چیزی (برای انفاق وپشتیبانی از جبهه) نمی‌یابند، عیب می‌گیرند و آنان را مسخره می‌کنند. (بدانند که) خداوند آنان را به ریشخند می‌گیرد (و کیفر تمسخرشان را خواهد داد) و برای آنان عذابی دردناک است.

---

۱. تفسیر فرقان.

نکتـه‌ها:

▣ رسول خدا ﷺ از مردم تقاضای کمک به جبهه کرد. توانگران کمک‌های شایانی کردند و ناتوانان کمک اندک داشتند. منافقان، کمک توانگران را ریایی دانسته و مورد عیب‌جویی و طعن قرار می‌دادند و کمک بی‌بضاعت‌ها را مسخره می‌کردند.[١] از جمله ابوعقیل انصاری با اضافه‌کاری، مقداری خرما برای کمک به جبهه نزد پیامبر آورد، منافقان او را نیز مسخره کردند.

▣ مال و ثروت داشتن، شرط انفاق نیست، باید اخلاص، ایمان و سخاوت داشته باشیم. در آیه‌ی ٧٩ خواندیم که ثعلبه با آن همه ثروت، حقّ واجب الهی را نپرداخت و ابـوعقیل کـه کارگری ساده بود، با اخلاص چند عدد خرما را به جبهه‌ی اسلام کمک کرد.

▣ امام رضا علیه‌السلام فرمودند: مراد از مسخره کردن خداوند، ﴿**سخر اللّـه مـنهم**﴾، آن است کـه خداوند کیفر استهزای آنان را می‌دهد.[٢]

پیـام‌ها:

١ـ مسخره کردن، کار منافقان است. خود کمک نمی‌کنند، کمک‌های دیگران را نیز زیر سؤال می‌برند. ﴿**الذین یلمزون**﴾

٢ـ مؤمنان با میل وعلاقه انفاق می‌کنند. ﴿**المطوعین**﴾ (یعنی از روی رغبت)

٣ـ تضعیف روحیّه‌ی کمک کنندگان بـه جـبهه، حـرام و کـاری مـنافقانه است. ﴿**یلمزون المطوعین ... لهم عذاب الیم**﴾

٤ـ منافقان می‌خواهند با تبلیغات واستهزا، مردم را نسـبت بـه جـهاد دلسـرد و بی‌انگیزه کنند. ﴿**یلمزون ... فیسخرون**﴾[٣]

٥ ـ در دید منافقان مقدار مال مهّم است، نه انگیزه‌ها و خصلت‌ها، لذا انفاقِ اندک

---

١. «یَلمِزون» که به معنای طعنه زدن است، درباره‌ی مؤمنان توانگر است و «یَسخرون» در مـورد مؤمنان تهیدست می‌باشد. ٢. بحار، ج٣، ص ٣١٩.

٣. در آیه‌ی ٧ سوره منافقون می‌خوانـیم: ﴿**هم الذین یقولون لاتُنفقوا علی مَن عـند رسـول الله حـتّی ینفضّوا**﴾ به اطرافیان پیامبر کمک مالی نکنید تا پراکنده شوند.

را بر فقیرانِ مؤمن، خُرده می‌گیرند. ﴿یلمزون ... الذین لایجدون الاّ جُهدهم﴾
٦ـ برای برطرف کردن نیاز جامعه، باید از تمام امکانات استفاده کرد. ﴿جهدهم﴾
۷ـ مسئولیّت هرکس به اندازه‌ی توان اوست. ﴿لایجدون الاّ جهدهم﴾
۸ـ به وظیفه‌ی خود عمل کنیم واز استهزای دشمن نهراسیم. ﴿لایجدون الاّ جهدهم﴾ زیرا خداوند جزای آنان را می‌دهد. ﴿سخراللّه منهم﴾
۹ـ کیفر باید متناسب با عملکرد باش.د ﴿یسخرون، سخرالله﴾

﴿۸۰﴾ اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَاسِقِينَ

برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، (یکسان است.) اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. این (قهر حتمی الهی) به خاطر آن است که آنان به خدا وپیامبرش کفر ورزیدند و خدا، گروه فاسق را هدایت نمی‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ عدد هفتاد، رمز کثرت و زیادی است، نه بیان تعداد معیّن. یعنی هر چه برای انان استغفار کنی بی‌اثر است، نه آنکه اگر مثلاً هفتاد و یک بار شد، بخشوده می‌شوند. نظیر آیه‌ی ۶ سوره‌ی منافقون: ﴿سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم﴾که عددی ذکر نشده است. در روایات نیز آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: اگر بدانم استغفار بیش از هفتادبار نجاتشان می‌دهد، استغفار می‌کردم.[۱]

▣ انسان در سقوط به حدّی می‌رسد که هیچ چیز نجاتش نمی‌دهد، مثل بیماری که اگر روح از او جدا شود، تلاش همه‌ی پزشکان اثری ندارد.

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

پیـام‌ها:

١ـ گناه مسخره کردنِ دین تا آنجاست که استغفار پیامبر ﷺ نیز کارساز نیست. ﴿**فیسخرون منهم... فلن یغفرالله لهم**﴾

٢ـ تا انسان خود دگرگون نشود و انقلابی در درون نیابد، دعای پیامبر نیز کارساز نیست. ﴿**فلن یغفرالله ...کفروا بالله**﴾

٣ـ دلسوزی برای منافق لجوج، بی‌فایده است. ﴿**ان تستغفر... فلن یغفرالله**﴾

٤ـ خداوند، در هدایت بخل ندارد، منافقان از قابلیّت افتاده‌اند. ﴿**کفروا**﴾

٥ ـ کفر، مانع مغفرت، و فسق، مانع هدایت است. ﴿**کفروا، فاسقین**﴾

﴿٨١﴾ فَرِحَ ٱلْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ ٱللهِ وَكَرِهُوٓاْ أَن يُجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللهِ وَقَالُواْ لَا تَنفِرُواْ فِى ٱلْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّاً لَّوْ كَانُواْ يَفْقَهُونَ

به کسانی‌که بر خلاف (فرمانِ) رسول خدا، از جنگ سر باززدند واز خانه‌نشستن خود (به هنگام جنگ تبوک) شادمان شدند واز اینکه با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند، کراهت داشتند و(به دیگران نیز) گفتند در این گرما (برای جنگ) بیرون نروید! بگو: آتش دوزخ، سوزان‌تر است اگر می‌فهمیدند.

نکتـه‌ها:

▣ شأن نزول این آیه در مورد جنگ تبوک است. این آیه، سه نشانه برای منافقان ذکر کرده است: الف: از جبهه نرفتن به جای پشیمانی شادند. ب: جهاد با مال و جان بر ایشان سنگین است. ج: دیگران را از جبهه رفتن منع می‌کنند.

▣ طبق آیات گذشته، منافقان مانع کمک مالی دیگران می‌شدند، مطابق این آیه نیز از حضور در جبهه، تخلّف می‌کنند و دیگران را هم دلسرد می‌کنند.

پیـام‌ها:

۱ـ شادی به خاطر نرفتن به جبهه و تخلّف از فرمان پیامبر، نشانه‌ی نفاق است. ﴿**فرح المخلّفون**﴾

۲ـ بدتر از جبهه نرفتن، شکستن قداستِ رهـبری و تـخلّف از فـرمان اوست. ﴿**بمقعدهم خلاف رسول الله**﴾، نفرمود: «**بمقعدهم عن الجهاد**»

۳ـ اطاعت بی‌چون و چرا از رسول خدا لازم است. ﴿**بمقعدهم خلاف رسول الله**﴾

٤ـ مؤمنِ ترسو، از منافق جداست. ترسو کمک مالی می‌کند، میل قلبی برای جهاد هم دارد. امّا منافقان، نه کمک می‌کنند و نه میل کمک دارند. ﴿**کرهوا ان یجاهدوا**﴾

۵ ـ منافقان برای باز داشتن مردم از جهاد، با تبلیغ دلسرد کننده و اخـلال‌گری، مشکلاتی چون گرم بودن هوا را بهانه قرار می‌دهند. ﴿**قالوا لاتنفروا فی الحرّ**﴾

٦ـ در آستانه‌ی جنگ باید آماده باشیم تا شـایعات و سـخنان دلسـرد کـننده‌ی منافقان را به سرعت خنثی کنیم. ﴿**قالوا، قل**﴾

۷ـ در پاسخگویی به تبلیغات دشمن، از اصطلاحاتِ خودش استفاده کنیم. ﴿**الحرّ، اشد حرّاً**﴾

۸ ـ یاد معاد، عامل حرکت به سوی جبهه است، ﴿**قل نار جهنم**﴾ مـؤمنان واقـعی هرگز گرمی هوا را مانع جهاد نمی‌دانند.

۹ـ منافقان، ظاهربین‌اند و شناخت عمیق ندارند. ﴿**لو کانوا یفقهون**﴾

﴿۸۲﴾ فَلْيَضْحَكُواْ قَلِيلاً وَلْيَبْكُواْ كَثِيراً جَزَاءً بِمَاكَانُواْ يَكْسِبُونَ

پس به سزای آنچه (با دست خود) کسب می‌کردند، کم بخندند و بسیار بگریند.

نکتـه‌ها:

▣ منافقان اگر بدانند که به خاطر ترک جهاد، چه پاداش‌هایی را از دست داده و چه فرصت‌ها و نعمت‌هایی را کفران کرده‌اند، باید کـمتر شـادی کـنند و بسـیار بگـریند، گـرچـه گـریه‌ی مادام‌العمرشان هم در برابر گریه‌های طولانی قیامت، چیزی نیست!

پیـام‌ها:

١ـ ناله و گریه بر گرفتاری‌ها، کیفر دنیویِ متخلّفان از جهاد است. ﴿**فرح المخلّفون**... و **لیبکوا کثیراً جزاء**﴾

٢ـ کیفر، متناسب با عمل است. ﴿**فرح المخلّفون** .. و**لیبکوا کثیراً**﴾

٣ـ خنده‌ها وخوشی‌های چند روزه‌ی منافق، حسرت وگریه‌های طولانی در پی‌دارد. ﴿**فرح المخلّفون** ...و **لیبکوا کثیراً**﴾

﴿٨٣﴾ فَإِن رَّجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَـْٔذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخْرُجُواْ مَعِيَ أَبَداً وَلَن تُقَاتِلُواْ مَعِيَ عَدُوّاً إِنَّكُمْ رَضِيتُم بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُواْ مَعَ ٱلْخَالِفِينَ

پس اگر خداوند تو را (پس از این جنگ) به سوی طایفه‌ای از منافقان بازگرداند و آنان از تو برای حرکت (به جنگ دیگری) اجازه‌ی خروج خواستند بگو: شما هرگز با من بیرون نخواهید شد و هرگز همراه من، با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد، زیرا شما نخستین بار به نشستن در خانه راضی شدید، پس (اکنون نیز) با آنان که از فرمان تخلّف کرده‌اند (در خانه) بنشینید!

نکته‌ها:

▣ «**خالف**»، هم به معنای متخلّف از جنگ، هم به معنای مخالف و هم به کسی گفته می‌شود که به خاطر پیری، بیماری و عجز، توان جبهه رفتن را ندارد.

▣ هر کس صادقانه توبه کند، پذیرفته می‌شود، ولی منافقان از روی ریا، تظاهر و انقلابی‌نمایی، تقاضای جبهه رفتن داشتند.

▣ از این آیه استفاده می‌شود که شخص پیامبر ﷺ برای جنگ تبوک از مدینه خارج شد و در پایان جنگ نیز به آنجا برگشت. همچنین این آیه از برخورد آینده‌ی منافقان خبر می‌دهد، تا پیامبر چهره‌ی منافقانه‌ی آنان را رسوا کند.

پیـام‌ها:

۱ـ به تقاضای منافقان برای حضور در جهاد، اعتماد نکنیم. ﴿**فان رجعك... فاستأذنوك فقل لن تخروجوا...**﴾ آنان هـنگام حـرکت، اجـازه‌ی مـاندن مـی‌گیرند وهـنگام بازگشت، اجازه‌ی خروج وحرکت!

۲ـ بترسیم از آنان که دیروز فراری بودند و امروز داوطلب حضور در جبهه‌اند. ﴿**لن تخرجوا معی ابداً**﴾

۳ـ سوء سابقه‌ی افراد را فراموش نکنیم. ﴿**رضیتم بالقعود اوّل مرّة**﴾

٤ـ منافقان را تحقیر و بایکوت کـنیم. ﴿**فاقعدوا مع الخالفین**﴾ هـمرزمی بـا پـیامبر، توفیق الهی است که باید منافقانی را که از ترک جبهه خوشحالند، برای همیشه محروم کرد. ﴿**لن‌تخرجوا معی ابداً و لن‌تقاتلوا معی**﴾

﴿۸٤﴾ وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَداً وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُواْ وَهُمْ فَاسِقُونَ

و بر مرده‌ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار و (برای دعا واسـتغفار) بـر قبرش نایست، چون آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و از دنیا رفتند در حالی که فاسق بودند.

نکتـه‌ها:

▣ سیره‌ی رسول خدا ﷺ آن بود که در مراسم تشییع و تدفین مردگانِ مسلمان حاضر شود، برای آنان دعا کند و بر جنازه‌ی آنان نماز بخواند. خداوند با این آیه پیامبرش را از حضور در مراسمِ مردگانِ منافق، نهی کرد.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: پیامبر اکرم ﷺ در نماز میّت بعد از تکبیر چهارم، برای مرده دعـا می‌کردند، امّا پس از نزول این آیه، دیگر چنین کاری را انجام ندادند.[۱]

---

۱. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۳، ص ۱۸۱.

پیـام‌ها:

١ـ یکی از شیوه‌های مبارزه با منافقان، مبارزه‌ی منفی است. ﴿**لاتُصلّ، لاتقم**﴾

٢ـ مرده‌ی منافق نیز باید تحقیر شود. در تشییع جنازه‌ی آنان شرکت نکنیم و به زیارت قبور آنها نرویم. ﴿**لاتصلّ، لاتقم**﴾

٣ـ از اهرم نماز، برای تنبیه متخلّفان کمک بگیریم. ﴿**لاتصلّ علی احد منهم**﴾

٤ـ نماز میّت و زیارت قبور، نشانه‌ی حرمت و احترامِ مؤمن پس از مرگ و کاری پسندیده است و چون منافق، حرمتی ندارد لذا فرمود: ﴿**لا تصلّ، لاتقم**﴾

٥ ـ منافق، کافر و فاسق است. ﴿**کفروا، فاسقون**﴾

٦ـ عاقبتِ کار، مهم است. خطر وقتی است که انسان بدون توبه و در حال فسق بمیرد. ﴿**ماتوا و هم فاسقون**﴾

﴿٨٥﴾ وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ

اموال و فرزندان آنان (منافقان)، تو را به شگفتی و اعجاب نیاورد! همانا خداوند می‌خواهد آنان را بدین وسیله در دنیا عذاب کند و در حال کفر جانشان به در آید.

نکته‌ها:

▣ منافقان صدر اسلام، از مال، فرزند و امکانات فراوانی برخوردار بودند، ولی مسلمانان این گونه نبودند و خطر مجذوب شدن مسلمانان در کار بود که این آیه و آیه‌ی ٥٥ این سوره که با اندک تفاوتی در لفظ، مشابه این آیه است، به مسلمانان هشدار می‌دهد.

▣ «زَهوق» به معنای خارج شدنِ همراه با سختی، تأسّف و حسرت است.

پیـام‌ها:

١ـ به خاطر امکانات و برخورداری دیگران، احساس حقارت نکنیم. ﴿**لاتعجبك**﴾

٢ـ مال و فرزند، گاهی مایه‌ی آزمایش و عذاب است، نه رفاه و خوشبختی.

﴿یعذّبهم بها فی الدنیا﴾

۳ـ کیفر خداوند در دنیا، گاهی با همان مظاهر دنیوی است. ﴿یرید الله ان یعذّبهم بها فی الدنیا﴾

٤ـ مرگ، خارج شدن روح از بدن است، نه فانی شدن روح. ﴿تزهق انفسهم﴾

۵ ـ یک عمر کفر و ناسپاسی باعث می‌شود انسان لحظه‌ی مرگ، کافر از دنیا برود. ﴿تزهق انفسهم و هم کافرون﴾

٦ـ ملاک ارزشها، حسنِ عاقبت و با ایمان مردن است، نه زرق و برق چند روزه‌ی دنیوی. ﴿تزهق انفسهم و هم کافرون﴾

﴿۸٦﴾ وَإِذَآ أُنـزِلَتْ سُـورَةٌ أَنْ آمـنُواْ بِـاللهِ وَجَـاهِدُواْ مَـعَ رَسُـولِهِ ٱسْتَـْٔذَنَكَ أُوْلُواْ ٱلطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُواْ ذَرْنَا نَكُن مَّعَ ٱلْقَاعِدِينَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، صاحبان ثروت (منافقان)، از تو اجازه‌ی مرخصی (برای فرار از جبهه) می‌خواهند و می‌گویند: ما را واگذار تا با خانه‌نشینان، (آنان که از جنگ معافند و باید در خانه بنشینند) باشیم.

﴿۸۷﴾ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

آنان راضی شدند که با متخلّفان و خانه‌نشینان باشند و بر دلهای آنـان مُهرزده شده است، از این رو نمی‌فهمند.

نکتـه‌ها:

▣ «طَوْل»، به معنای امکانات وتوانمندی، «اولوا الطّول» یعنی توانگران وثروتمندان.

▣ مراد از «سوره» مجموعه‌ای از آیات است که موضوع خاصّی را بیان می‌کند. لذا به قسمتی از یک سوره نیز «سوره» گفته شده است.

پیـام‌ها:

١ـ جهاد، لازمه‌ی ایمان به خداست. ﴿**امنوا بالله و جاهدوا**﴾

٢ـ پیامبر در جبهه‌های نبرد، پیشاپیش دیگران بود. ﴿**مع رسوله**﴾

٣ـ جهاد باید با فرمان رهبر مسلمانان وهمراه وهمگام با او باشد. ﴿**جاهدوا مع رسوله...**﴾

٤ـ ضعف، نفاق و ترس خود را از رفتن به جهاد، با اجازه‌ی مرخّصی توجیه نکنیم. ﴿**استأذنك**﴾

٥ ـ مرفّهان تن‌پرور، از جهاد بیشتر می‌ترسند، به آنان امیدی نداشته باشیم. ﴿**استأذنك اولوا الطول**﴾

٦ـ منافقان، دل مرده‌اند. ﴿**طبع على قلوبهم**﴾

٧ـ دنیاطلبی، رفاه‌زدگی و روحیّه‌ی نفاق، دید صحیح و شناخت عمیق را از انسان می‌گیرد. ﴿**لايفقهون**﴾

﴿٨٨﴾ لَـٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْخَيْرَاتُ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

ولی (در مقابلِ منافقانِ رفاه‌طلب وگریزان از جنگ،) پیامبر و مؤمنانِ همراه او، با اموال و جانهایشان جهاد کردند واینانند که همه‌ی خیرات و نیکی‌ها برای آنان است و همانانند رستگاران.

پیـام‌ها:

١ـ از شرکت نکردن منافقان ومرفّهان در جنگ، نگران نباشیم. ﴿**لكن الرسول...**﴾

٢ـ منافقان مپندارند با نیامدنشان به جهاد، اسلام بی‌یاور می‌ماند. ﴿**لكن الرسول...**﴾

٣ـ رهبر، پیشاپیش رزمندگان است. ﴿**الرسول والذين آمنوا معه**﴾

٤ـ تنها ایمان به پیامبر کافی نیست، همراهی با او نیز لازم است. ﴿**آمنوا معه**﴾

٥ ـ جهاد باید در همه‌ی ابعاد باشد. ﴿**جاهدوا باموالهم وانفسهم**﴾

٦ـ رستگاری، تنها در سایه‌ی ایمان و جهاد است. ﴿اولئك هم المفلحون﴾

٧ـ جنگ و جهاد، مایه‌ی نزول خیرات و برکات الهی بر رزمندگان است. ﴿اولئك لهم الخيرات﴾

٨ ـ مجاهدان رستگارند، چه پیروز شوند و چه در ظاهر شکست بخورند. ﴿جاهدوا، مفلحون﴾

﴿٨٩﴾ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

خداوند برای آنان باغهایی (در بهشت) آماده ساخته که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است، و در آنجا جاودانند. این همان رستگاری بزرگ است.

پیام‌ها:

١ـ پاداش مجاهدان، از پیش آماده شده است. ﴿اعدّ الله لهم جنّات﴾

٢ـ بهشت، آفریده شده و هم اکنون موجود است. ﴿اعدّ الله لهم جنّات﴾

٣ـ از غرائز وخواسته‌های طبیعی، در راه رشد وهدایت استفاده کنیم. (انسان به طور طبیعی خواهان باغها و نهرهاست) ﴿جنّات تجری من تحتها الانهار﴾

٤ـ اقامت دائمی در بهشتِ رحمت الهی، سعادت واقعی است. ﴿الفوز العظيم﴾

﴿٩٠﴾ وَجَآءَ ٱلْمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ ٱللَّهَ وَ رَسُولَهُ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

بادیه‌نشینانی که (از شرکت در جنگ)معذور بودند، (نزد تو) آمدند تا به آنان اذن داده شود (که در جنگ شرکت نکنند)، ولی کسانی‌که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند (و عذری نداشتند)، از جنگ باز نشستند. بزودی به کسانی از آنان که کفر ورزیدند، عذابی دردناک خواهد رسید.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «مُعذّرون» هم می‌تواند به معنای «معتَذرون» و عذرخواهان واقعی باشد که عذر موجّه دارند و هم به معنای کسانی‌که عذرتراشی می‌کنند.[١]

▣ برخی عذر واقعی داشتند و برای آن جهت مرخّصی می‌گرفتند، ولی برخی بدون عذر، در جهاد شرکت نکردند که عذاب برای این گروه است.

▣ «اَعراب»، بادیه‌نشینان را می‌گویند که در بیابان‌ها زندگی می‌کنند و از تمدّن شهری دور مانده‌اند.

پیـام‌ها:

١ـ در جنگ تبوک فرمان بسیج عمومی بود که هر کس شـرکت نـمی‌کرد بـاید عذرش را خدمت پیامبر بیان می‌کرد و رسماً اجازه می‌گرفت. ﴿**جاء المعذّرون**﴾

٢ـ جهاد، امری حکومتی است نه فردی، لذا هم حضور در جبهه و هم ترکِ آن باید با اجازه‌ی رهبر مسلمانان باشد.[٢] ﴿**جاء المعذّرون ... لیؤذن لهم**﴾

٣ـ آنان که به فریضه‌ی جهاد، بی‌اعتنایی کرده و در پی فرارند، در ایمانشان دروغ می‌گویند. ﴿**کَذَبوا**﴾

٤ـ دروغ، تنها با زبان نیست، عمل انسان نیز گاهی نشانِ دروغ بودن ادّعاست. ﴿**قعد الذین کذبوا**﴾

٥ ـ بهانه‌جویانِ برای گریز از تکلیف، بزودی تنبیه می‌شوند. ﴿**المعذّرون... سیصیب... عذابٌ الیم**﴾

---

١. به اصطلاح ادبیات عرب، یا از باب تفعیل است که عذر دروغ آوردن است و یا از باب افتعال و عذر واقعی داشتن است. تفسیر راهنما.

٢. در مورد حضور در جبهه در آیات قبل خواندیم: ﴿**فاستأذنوک للخروج فقل لن‌تخرجوا معی ابدا**﴾

﴿۹۱﴾ لَيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

بر ناتوانان وبیماران (که نمی‌توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی‌یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند.) (زیرا) بر نیکوکاران راه سرزنش و مؤاخذه‌ای نیست و خداوند بخشنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

▣ پیرمردی نابینا خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: کسی را ندارم که دستم را گرفته و به جبهه ببرد. ناتوان و سالمندم. آیا عذرم پذیرفته است؟ پیامبر سکوت کرد، تا آنکه این آیه نازل شد. شگفتا از عاشقان اسلام که با وجود پیری ونابینایی، باز هم وجدانشان آرام نیست و برای ترکِ جبهه، از پیامبر سؤال می‌کنند!

▣ ممکن است مراد از ناداری این باشد که آنان نمی‌توانند بدون حضور خود در خانواده، هزینه‌ی زندگی زن و فرزند خود را تأمین کنند و اگر به جبهه بروند، آنان گرسنه می‌مانند.[۱]

▣ در اسلام فرمان حَرَجی و فوق طاعت نیست، اسلام انعطاف پذیر است و بن‌بست ندارد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کاری را که انسان نتواند انجام دهد، تکلیف ندارد و سپس این آیه را تلاوت فرمودند.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ تکالیف الهی به قدر توان بشر است. ﴿**لیس علی الضعفاء....حرج**﴾ (ضعیفان و بیماران که ناتوانی جسمی دارند، از جهاد با جان و فقیران که ناتوانی مالی دارند، از جهاد با مال معاف‌اند)

---

۱. تفسیر راهنما. ۲. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۱، ص ١٦٥.

٢ـ خیرخواهی هرگز ساقط نمی‌شود، ناتوانان نیز به نحوی که می‌توانند حمایت کنند. حتّی نابینای سالمند، به دعای با زبان و قلب و خیرخواهی برای رزمندگان، موظّف است. ﴿اذانصحوا﴾

٣ـ آنان که از جهاد معذورند، ولی علاقه به آن دارند، از نیکوکارانند. ﴿المحسنین﴾

٤ـ از آنان که بدون قصور و کوتاهی و با داشتن انگیزه‌ی خوب، زیانی سر زند، مؤاخذه نمی‌شود و تاوانی نمی‌پردازند.[1] ﴿ما علی المحسنین من سبیل﴾

﴿٩٢﴾ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّواْ وَّ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ

ونیز (اشکالی نیست) بر آنان که چون نزد تو آمدند تا آنان را برای شرکت در جبهه بر مرکبی سوار کنی، گفتی: چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم و آنان (از نزد تو) برگشتند، در حالی که چشمانشان از اندوه، اشکبار بود که چرا چیزی ندارند که خرج جهاد کنند. (آری، بر این گونه فقیرانِ عاشق جهاد، برای نرفتن به جبهه گناهی نیست)

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، سخن از کسانی بود که توان مالی برای کمک به جهاد نداشتند ودر این آیه سخن از فقیرانی است که به خاطر فقر، مرکبی برای حضور در جبهه ندارند لذا غصّه می‌خورند واشک می‌ریزند، به این جهت در پاداش رزمندگان شریکند. چنانکه حسن بصری می‌گوید: رسول خدا ﷺ به رزمندگان جنگ تبوک می‌فرمود: در هر مالی که خرج کردید و هر آسیبی که دیدید، گروهی از جاماندگان در مدینه با شما شریکند، چون قلباً علاقمند به

---

١. مثل کارمند امینی که هنگام جا به جایی پول بانک، گرفتار سارقین شود، یا باربری که هنگام حمل بار، دچار حادثه شود. بنابراین هرگونه اقدامِ اصلاحی که با انگیزه‌ی نیک و بی‌غرضانه انجام شود و حوادث و زیان‌های پیش‌بینی نشده پیش آید، نباید تاوان پرداخت شود. در فقه نیز قاعده‌ای به نام «احسان و نفی حَرَج» می‌باشد.

شرکت در جبهه بودند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ تأمین امکاناتِ جنگی رزمندگان، به عهده‌ی حکومت است. ﴿**أتوك لتحملهم**﴾

۲ـ ارزش انسان‌ها، به انگیزه‌ها و روحیّات آنان است، نه تنها حرکت و امکانات مادّی ومالی. ﴿**اعینهم تفیض من الدّمع**﴾ (آیه کسانی را می‌ستاید که پول و امکانات ندارند، ولی ایمان و سوز و شور جبهه رفتن دارند)

۳ـ مؤمن از شرکت نداشتن در جبهه، ناراحت وگریان است. ﴿**تفیض من الدمع**﴾

---

۱. تفسیر درّالمنثور.

جـــزء ﴿١١﴾

﴿٩٣﴾ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ رَضُـواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

راه (ایراد و مؤاخذه،) تنها بر کسانی است که در عینِ توانگری و ثروتمندی، از تو اذن می‌خواهند (که به جبهه نروند) و راضی شده‌اند که با متخلّفان باشند. خداوند بر دلهایشان مُهر زده است، از این رو نمی‌دانند.

نکتـه‌ها:

▣ تفاوت مؤمن و منافق تا به کجاست! در آیه‌ی قبل دیدیم مؤمن از اینکه وسیله‌ای برای رفتن به جبهه ندارد گریه می‌کند و اشک می‌ریزد، ﴿اعینهم تفیض من الدّمع﴾ ولی در این آیه می‌خوانیم که منافقانِ ثروتمند، برای ترک جبهه اصرار دارند واز پیامبر اجازه می‌خواهند!!

پیـام‌ها:

١ـ فقیر و غنی، در رفتن به جبهه یکسان‌اند و ثروت، نه امتیازی برای ترک جبهه است و نه عذر و بهانه‌ای برای آن. ﴿..على الذين يستأذنونك و هم اغنياء﴾

٢ـ شانه‌خالی کردن از مسئولیّت، موجب بدفرجامی و از دست دادن شناختِ صحیح می‌شود. ﴿طبع، لايعلمون﴾

﴿٩٤﴾ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُل لَّا تَعْتَذِرُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

هنگامی که از جهاد برگشتید، (منافقانِ متخلّف از جنگ تبوک،) برای شما عذر می‌آوردند. بگو: عذرتراشی نکنید، ما هرگز حرف شما را باور نمی‌کنیم، خداوند ما را از اخبار (و احوال) شما آگاه کرده است. خداوند و پیامبرش عملکرد شما را می‌بینند، آنگاه نزد خدایی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می‌شوید و او شما را به آنچه می‌کردید، آگاه خواهد کرد.

نکته‌ها:

▣ حدود هشتاد نفر از منافقان، در جنگ تبوک شرکت نکردند، و هنگامی که پیامبر و مسلمانان از جنگ بازگشتند، برای توجیه کار خود، بهانه‌های مختلفی را مطرح کردند. آیه نازل شد که آنچه را می‌گویند باور نکنید و آنها را به خدا واگذارید.

پیام‌ها:

۱ـ مسلمانان باید چنان مقتدر باشند که متخلّفان، خود را موظّف به عذرخواهی کنند. ﴿**یعتذرون**﴾

۲ـ با منافقانِ عذر تراش، قاطعانه برخورد کنیم. ﴿**لاتعتذروا لن نؤمن لکم**﴾

۳ـ خداوند از راه غیب، پیامبرش را از اخبار منافقان و اعمال مردم آگاه می‌سازد. ﴿**قد نبّأنا اللّه**﴾

٤ـ پس از پایان جنگ، عذر و بهانه تراشی‌ها آغاز می‌شود. ﴿**یعتذرون ...اذا رجعتم**﴾

۵ ـ علم خدا نسبت به غیب و شهود، پیدا و پنهان، یکی است و چیزی از او پنهان نیست. ﴿**عالم الغیب و الشهادة**﴾

٦ـ یادآوری قیامت، از بهترین عوامل سازنده‌ی انسان است. ﴿**تُردّون، فینبّئکم**﴾

۷ـ انسان در برابر تمام کارهای خود مسئول است وقیامت، روز رسوایی است. ﴿**فینبّئکم...**﴾

﴿٩٥﴾ سَيَحْلِفُونَ بِاللهِ لَكُمْ إِذَا ٱنقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُواْ عَنْهُمْ فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

هنگامی که از جهاد نزد منافقان بازگشتید، برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا از (گناه و سرزنشِ) آنان چشم بپوشید. پس، از آنان اعراض و دوری کنید که آنان پلیدند و به خاطر آنچه بدست خود کسب می‌کرده‌اند، جایگاهشان دوزخ خواهد بود.

نکته‌ها:

▣ اِعراض، یا بر اساس بزرگواری و گذشت است، یا بر اساس قهر و بی‌اعتنایی، و در این آیه، به هر دو معنی به کار رفته است؛ منافقان درخواست اعراض و چشم‌پوشی از خطا داشتند، خداوند دستور اعراض قهرآمیز داد.(١)

▣ رسول خدا ﷺ پس از بازگشت از تبوک، فرمان داد تا مردم با منافقانِ تارک جبهه، معاشرت نکنند.(٢)

▣ در آیه‌ی قبل، عذر و بهانه‌شان پذیرفته نشد، در این آیه چون در موضع ضعف و ذلّت قرار گرفتند، به سوگند متوسّل شده‌اند.

پیام‌ها:

١ـ به هر سوگندی نباید اعتماد کرد. ﴿**سیحلفون بالله ...فاعرضوا عنهم**﴾

٢ـ منافقان از مقدّسات و نام خدا، سوء استفاده می‌کنند. ﴿**سیحلفون بالله**﴾

٣ـ مسلمانان باید اهل تولّی و تبرّی و موضع‌گیری باشند. ﴿**اعرضوا عنهم**﴾

٤ـ با تارکانِ بدون عذر جبهه و جهاد، قطع رابطه کرده و آنان را بایکوت و منزوی و عرصه را بر آنان تنگ کنیم. ﴿**اعرضوا عنهم**﴾

٥ ـ از افراد و محیط فاسد، فاصله بگیریم. چون روحیّه‌ی نفاق و عیوب انسانی، به افراد دیگر منتقل می‌شود. ﴿**اعرضوا عنهم انّهم رجس**﴾

---

١. تفسیر کبیرفخررازی. ٢. تفسیر مراغی.

۶ـ نفاق، پلیدی باطن و بیماری روح است. ﴿انّهم رجس﴾
۷ـ دوزخ، کیفر ونتیجه‌ی عملکرد خودِ انسان است، نه انتقامِ الهی. ﴿جزاءً بما کانوا یکسبون﴾

﴿۹۶﴾ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْاْ عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْاْ عَنْهُمْ فَإِنَّ ٱللهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْفَاسِقِينَ

برای شما سوگند می‌خورند تا شما از آنان راضی شوید. (بدانید که شما هم) اگر از آنان راضی شوید، قطعاً خداوند از گروه فاسق، خشنود نخواهد شد.

نکته‌ها:

▣ شاید سوگندشان در آیه قبل، برای آن بوده که متعرّض آنان نشوند، در این آیه علاوه بر صرف‌نظر و عدم‌تعرّض مسلمانان، خواهانِ رضایت قلبی آنان نیز هستند. ﴿لترضوا عنهم﴾
▣ منافقان، برای رضایت قلبی مسلمانان ارزشی قائل نبودند، اصرارشان بر رضایت، تنها برای مصون ماندن از عکس‌العمل قهرآمیز مسلمانان بود، تا بتوانند پایگاه اجتماعی و نفوذ خود را در جامعه حفظ کنند!
▣ پیامبر ﷺ فرمودند: «مَن اِلتمسَ رضی الله بسخطِ الناسِ رضیَ الله عنه و ارضیٰ عنه الناسَ و من التمس رضی الناس بسخطِ اللهِ سخط الله علیه واسَخَط علیه الناسَ» کسی‌که به قیمت خشم مردم، در پی رضای خدا باشد، خدا از او راضی می‌شود و مردم را هم از او راضی می‌سازد، و هرکس با خشمِ خدا در پی جلب رضایت مردم باشد، خداوند از او ناراضی می‌شود و دل مردم را هم از او خشمگین و ناراضی می‌کند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ منافقان، در پی جلب نظر مردم و حفظ پایگاه خود در میان مردمند و کاری به رضای خدا و توبه ندارند. ﴿لترضوا عنهم﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

٢ـ در پی جلب رضای الهی باشیم، نه رضای مردم که گذشتِ مردم مهّم نیست، عفو وقهر الهی مهّم است. ﴿**فان ترضوا عنهم فان الله لا یرضی**﴾

٣ـ چون خدا از منافقان راضی نیست، آنان که از منافقان راضی شوند، راهشان را از خدا جدا کرده‌اند. ﴿**فان ترضوا... فان الله لا یرضی**﴾

٤ـ جلب رضای مؤمنان در همه جا، مستلزم جلب رضای خـدا نـیست. ﴿**فـان ترضوا... فان الله لا یرضی**﴾

٥ ـ هرگز از فاسق، مادامی که در فسق است، راضی نشوید. ﴿**فان الله لا یرضی عن القوم الفاسقین**﴾

﴿٩٧﴾ اَلْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْراً وَنِفَاقاً وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُواْ حُدُودَ مَآ أَنـزَلَ ٱللهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

بادیه‌نشینانِ عرب (به‌خاطر دوری از تعلیم وتربیت وسخنان پیامبر)، در کفر ونفاق شدیدترند وبه اینکه حدود آنچه را خدا بر پیامبرش نازل کرده ندانند سزاوارتر، و خداوند دانا و حکیم است

نکتـه‌ها:

▣ «**اَعراب**» یعنی بادیه‌نشینان. مفردِ آن «**اَعرابی**» است، نه «**عَرَب**».

▣ اعرابی بودن به معنای دوری از فرهنگ دینی و تعالیم مکتب است. کلمه‌ی «**اعراب**» ده بار در قرآن آمده و جز یک مورد، بقیّه‌ی موارد، مثل روایات، نکوهش‌آمیز است.

▣ در حدیث آمده است: «**تفقّهوا فی الدّین فانّه مَن لم یتفقّه فی الدین فهو اعرابی**» دین‌شناس شوید، چون هر که فهم عمیقِ دینی نداشته باشد، اعرابـی است. در حـدیث دیگـری نـیز می‌خوانیم: «**نحن بنوهاشم و شیعتنا العربُ و سایر الناسِ اعرابٌ**» یاران و پیروان ما عرب‌اند و دیگران اعرابند.[1]

▣ مردم عصر پیامبر ﷺ دو گروه بودند: شهرنشین و بادیه‌نشین. چون آیات قبل دربـاره‌ی

---

١. تفسیر نورالثقلین.

پیروزی مسلمانان در جنگ تبوک بود، این آیه شاید اشاره به این باشد که از بادیه‌نشینان جاهل و همجوار، غافل نباشید که ممکن است با تحریک دشمنان، دست به آشوب بزنند.

پیـام‌ها:

۱ـ بادیه‌نشینی، موجب دوری از فرهنگ وآداب دینی می‌شود. ﴿**الاعراب‌اشدّکفراً**﴾

۲ـ محیط اجتماعی و فرهنگی انسان، در بینش و موضع‌گیری او در مورد حقایق و معارف مؤثّر است. ﴿**الاعراب‌اشدّکفراً**﴾

۳ـ افرادِ ناآگاه و دور از فرهنگ، گاهی آلت دست کافران و منافقان قرار می‌گیرند و از خود آنها هم بی‌منطق‌تر می‌شوند. ﴿**الاعراب اشدّکفراً و نفاقاً**﴾

٤ـ کفر و نفاق، درجاتی دارد. ﴿**اشدّکفراً و نفاقاً**﴾

۵ ـ یکی از عوامل کفر و نفاق، ناآگاهی است. ﴿**اشدّکفراً... اَلاّ یعلموا**﴾

٦ـ دانستن احکام دین، لازم است وگرنه اعرابی هستیم. ﴿**یعلموا حدود ما انزل الله**﴾

۷ـ شهرنشینان جاهل به حدود الهی، به منزله‌ی اعراب و بادیه‌نشینان، بلکه بدتر از آنان هستند. ﴿**اَلاّ یعلموا حدود ما انزل الله**﴾

﴿۹۸﴾ وَمِنَ ٱلْأَعْـرَابِ مَـن يَـتَّخِذُ مَـا يُـنفِقُ مَـغْرَماً وَيَـتَرَبَّصُ بِكُـمُ ٱلدَّوَآئِرَ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ ٱلسَّوْءِ وَٱللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

بعضی از بادیه‌نشینان، کسانی هستند که آنچه را انفاق می‌کنند، (به خاطر نفاق یا ضعف ایمان،) ضرر حساب می‌کنند وبرای شما پیش آمدهای بد را انتظار می‌کشند. بر خود آنان پیش آمد بد باد! و خداوند شنوا و داناست.

نکتـه‌ها:

▣ «**مَغرَم**»، از «**غرامت**»، به معنایِ ملازمت است. به بدهکار وطلبکار کـه یکـدیگر را رهـا نمی‌کنند، «**غَریم**» گفته می‌شود. و به بدهکاری که ملازم انسان است تا آن بدهی را بپردازد، «**مَغرم**» گویند.

▣ «**دَوائر**»، جمع «**دائرة**»، حوادثی است که از هر طرف انسان را احاطه می‌کند.

پیـام‌ها:

١ـ منافق وآنکه علم وایمان به حدود الهی و فرهنگ اسلامی ندارد، انفاق را ضرر می‌پندارد. ﴿**یتخذ ما ینفق مغرماً**﴾

٢ـ منافق، حسود است وبرای دیگران جز شرّ نمی‌خواهد. ﴿**یتربّص بکم الدّوائر**﴾

٣ـ کسی‌که برای دیگران تمنّای شرّ دارد، خودش گرفتار آن می‌شود. ﴿**یتربّص بکم الدوائر، علیهم دائرة السوء**﴾

٤ـ خداوند، به گفته‌ها و خصلت‌های انسان آگاه است. ﴿**الله سمیع علیم**﴾

﴿٩٩﴾ وَمِنَ ٱلْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ ٱللهِ وَصَلَوَاتِ ٱلرَّسُولِ أَلَآ إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ ٱللهُ فِى رَحْمَتِهِ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

امّا برخی از عرب‌های بادیه‌نشین، کسانی هستند که به خداوند و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند، وسیله‌ی قرب به خدا و (جلب) دعا و صلوات رسول می‌دانند. آگاه باشید که همین انفاق‌ها، برای آنان موجب قرب است. به زودی خدا آنان را در رحمت خویش وارد می‌کند. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

پیـام‌ها:

١ـ اگر گروهی را سرزنش می‌کنیم، خوبان آنها را فراموش نکنیم. بدنبالِ ﴿**الاعراب اشدّ کفراً**﴾ می‌فرماید: ﴿**و من الاعراب من یؤمن بالله...**﴾

٢ـ بادیه‌نشینی و محیط اجتماعی، اختیار رشد را از انسان نمی‌گیرد. ﴿**و من الاعراب من یؤمن بالله...**﴾

٣ـ ایمان، زمینه‌ساز انفاق و آرامش است. ﴿**یؤمن، یتّخذ ما ینفق قربات**﴾

٤ـ از امکانات مادّی برای رسیدن به قرب الهی بهره بگیریم. ﴿**یتّخذ ماینفق قربات**﴾

٥ ـ آنچه موجب قرب به خداست، نیّت خالص است، نه صِرف عمل. مؤمن و منافق هر دو انفاق می‌کنند، ولی انفاق مؤمن ستوده است. ﴿**اَلا انّها قربة**﴾

٦ـ کار کردن برای جلب رضایت رسول خدا، با توحید مخالفتی ندارد. ﴿انّهاقربة﴾
۷ـ مؤمنِ انفاق‌گر، مشمول دعای رسول‌خدا قرار می‌گیرد. ﴿صلواتِ الرسول﴾
۸ـ مؤمن، غرق در رحمت الهی است، ﴿فی رحمته﴾ و منافق، غرق در حوادث تلخ است. ﴿علیهم دائرة السَوء﴾ (آیه قبل)
۹ـ انفاق خالصانه‌ی بادیه‌نشینان که از محیطِ بی‌فرهنگ‌اند، بیشتر مورد تقدیر و تمجید است. ﴿الا، انّ، فی رحمته، غفور، رحیم﴾

﴿۱۰۰﴾ وَٱلسَّابِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَاجِرِينَ وَٱلْأَنْصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ ٱللهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

ونخستین پیشگامانِ از مهاجران و انصار و کسانی‌که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنها راضی است و آنان نیز از خدا راضی، و (خدا) برای آنان باغهایی فراهم ساخته که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، همیشه در آن جاودانه‌اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

نکته‌ها:

▣ در این آیه، مسلمانانِ صدر اسلام به سه گروه تقسیم شده‌اند:
۱. پیشگامان در اسلام و هجرت.
۲. پیشگامان در نصرت پیامبر و یاری مهاجران.
۳. متأخّران که راه آنان را ادامه داده‌اند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ابتدا خداوند نام مهاجرین با سابقه را برده، سپس نام انصار و یاوران را و سپس نام پیروان آنان را بیان نموده است. بنابراین جایگاه و مقام هر گروه را در جای خود بیان کرده است.[۱]

---

۱. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۲، ص ٤١.

▣ به اتّفاق همه‌ی مسلمانان، اوّلین زن مسلمان حضرت خدیجه و اوّلین مرد مسلمان بـه اتّفاق شیعه ونظر بسیاری از اهل‌سنّت، علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام است.[١] چـنانکه گـفته‌انـد: میان تاریخ‌نویسان خلافی نیست که علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام، اوّلین مرد مسـلمان است.[٢] البتّه عدّه‌ای می‌گویند: ایمانِ نوجوانی ده ساله چه ارزشی دارد؟ در جواب آنان باید گفت: نبوّت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز در کودکی بود و ارزش داشت!

پیـام‌ها:

١ـ سبقت در کار نیک، ارزش است و موقعیّت پیشگامان در نهضت‌ها باید حفظ شود. ﴿السابقون الأوّلون﴾

٢ـ تنها پیروی از نیکی‌ها وکمالات گذشتگان ارزش است، نه هر پیروی وتبعیّتی. ﴿اتّبعوهم باحسان﴾

٣ـ اگر مؤمن، به قضای الهی راضی باشد، خدا هم از او راضی است. ﴿رضی الله عنهم ورضوا عنه﴾

٤ـ بهشت در سایه‌ی ایمان، سبقت، هجرت، نصرت و تبعیّت به احسان است. ﴿السابقون... اعدّ لهم جنّات...﴾

﴿١٠١﴾ وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ ٱلْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ ٱلْمَدِينَةِ مَرَدُواْ عَلَى ٱلنِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ

و از میان بادیه‌نشینانِ پیرامونِ شما، گروهی منافقند و از اهل مدینه نیز عدّه‌ای بر نفاق خو گرفته‌اند، تو آنـان را نـمی‌شناسی، (ولی) مـا آنـها را می‌شناسیم! بزودی آنان را دوبار عذاب خواهیم کرد، سـپس بـه سـوی عذابی سـهمگین، بازگردانده می‌شوند.

---

١. روایات در الغدیر، (ج٣، ص ٢٢٠ ـ ٢٤٠) و احقاق‌الحق، (ج٣، ص ١١٤ ـ ١٢٠) آمده است.
٢. تفسیر قرطبی، ج ٥، ص ٣٠٧٥؛ به نقل از مستدرک حاکم.

نکتـه‌ها:

▣ «مَرَدوا» به معنای ممارست و تمرین بر صفت و کاری است تا آنجاکه خوی و خصلتی را ایجاد کند.

▣ دوبار عذاب، ﴿سنعذّبهم مرّتین﴾ یکی رسوایی میان مردم است و یکی سخت جان دادن. چنانکه در آیه‌ی ۵۰ سوره انفال آمده است: ﴿یَضربون وجوههم و اَدبـارهم﴾، فـرشتگان مرگ، به صورت و پشت آنان سیلی می‌زنند. و شاید مراد از دوبار عذاب، عذاب روحـی و عذاب جسمی باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ مواظب منافقانی باشیم که در کنار و اطراف ما هستند. ﴿حولکم﴾

۲ـ کفر و نـفاقِ بـادیه‌نشینان، شـدید، ولی عـلنی است، امّـا نـفاق شـهرنشینان مرموزانه‌تر است. ﴿من اهل المدینة مردوا علی النّفاق لا تعلمهم﴾

۳ـ نفاق، مراحلی دارد؛ گاهی سطحی و گاهی ریشه‌دار است. ﴿مردوا علی النفاق...﴾

٤ـ پیامبر، بدون عنایت و تعلیم الهی، غیب نمی‌داند. ﴿لاتعلمهم﴾

۵ ـ آنان که بر انحراف اصرار ورزند و خو بگیرند، عذابشان بیشتر است. ﴿مردوا علی النفاق، سنعذّبهم مرّتین﴾

٦ـ منافق، در دنیا و آخرت گرفتار است و گرفتاریش چندان دور نیست. ﴿سنعذّبهم مرّتین ثمّ یردون الی عذاب عظیم﴾

﴿۱۰۲﴾ وَ آخَرُونَ اَعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلاً صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اَللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اَللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و (از اعراب) دیگرانی هستند که به گناهان خویش اعتراف کرده‌اند، کـار خوب و بد را به هم آمیخته‌اند. امید است خداوند توبه‌ی آنان را بپذیرد (و لطف خویش را به آنان بازگرداند). همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ چند نفر از یاران پیامبر ﷺ از شرکت در جنگ تبوک تخلّف ورزیدند، آن هم نه از روی نفاق، بلکه به خاطر دلبستگی به زندگی. آیات انتقادآمیز که نازل شد، پشیمان گشتند وخود را به نشانه‌ی توبه، به ستون مسجد بستند. تا آنکـه خـداونـد تـوبه‌ی آنـان را پـذیرفت و رسول‌خدا ﷺ طناب را گشود و آنها آمرزیده شدند.

پیـام‌ها:

١ـ همه‌ی اصحاب پیامبر عادل نبودند، برخی مرتکب سـیّئات هـم مـی‌شدند. ﴿**خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیّئاً**﴾

٢ـ انسان در میان اعمالِ خود نباید تنها نقاط قوّتش را ببیند، بلکه باید بـدنبالِ جبرانِ نقاط ضعف و خطاهایش باشد. ﴿**اعترفوا... خلطوا**﴾

٣ـ اعتراف به گناه، انتقاد از خود و داشتن کارهای خـوب و صـالح، زمـینه‌ساز بخشایش الهی است. ﴿**اعترفوا، یتوب علیهم**﴾

٤ـ گرچه خداوند وعده‌ی آمرزش داده، امّا انسان باید میان خوف و رجاء باشد. ﴿**عسی الله ان یتوب علیهم**﴾

٥ – خطاکار پشیمان، به امید نیازمند است و آغوش اسلام برای پذیرش او باز است. ﴿**اعترفوا... انّ اللّه غفور رحیم**﴾

﴿١٠٣﴾ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

از اموالشان صـدقه (زکـات) بگـیر تـا بـدین وسـیله آنـان را (از بـخل و دنیاپرستی) پاک‌سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست (و دعـا کن). زیرا دعای تو، مایه‌ی آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.

نکتـه‌ها:

▣ آیه در ماه رمضان سال دوّم هجری در مدینه نازل شد و پیامبر فرمود: ندا دهند که خداوند، زکات را نیز همچون نماز واجب ساخت. پس از یک سال نـیز فـرمان داد کـه مسـلمانان زکاتشان را بپردازند.

▣ پیامبر، بر زکات دهندگان درود می‌فرستد؛ ﴿**صلّ علیهم**﴾، ولی خداوند بر مجاهدانی که در خاک و خون غلطیده و مقاومت می‌کنند، درود مـی‌فرستد. ﴿**اولئك عـلیهم صـلوات مـن ربّهم**﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ یکی از وظایف حاکم اسلامی، گرفتن زکات از مردم است. ﴿**خذ**﴾

۲ـ اسلام، مالکیّت خصوصی را می‌پذیرد. ﴿**اموالهم**﴾

۳ـ زکات، بخش کوچکی از سرمایه‌ی شماست، با دلگرمی آن را پرداخت کنید. ﴿**من اموالهم**﴾

٤ـ پرداخت زکات، نشانه‌ی صداقت انسان در ادّعای ایمان است. ﴿**صدقة**﴾

۵ ـ زکات، عامل پاکی روح از بخل، دنیا پرستی و مال دوستی است. ﴿**تطهّرهم**﴾

٦ـ زکات، موجب رشد فضایل اخلاقی در فرد و جامعه است. ﴿**تزکیّهم**﴾

۷ـ رسول اکرم ﷺ به مردم عادّی درود و صلوات می‌فرستد. زیرا بـها دادن بـه مردم، تشویق آنان به نیکی‌ها و شخصیّت بخشیدن به آنان است. ﴿**صلّ علیهم**﴾

۸ـ رابطه‌ی مالیات‌دهنده ومالیات‌گیرنده باید عاطفی ومعنوی باشد. ﴿**خذ، صلّ**﴾

۹ـ دعای پیامبر در حقّ مردم مستجاب است. ﴿**صلّ علیهم انّ صلوتك سکن لهم**﴾

۱۰ـ نگوییم زکات دادن وظیفه‌اش بوده، ما هم تشکّر کنیم. ﴿**خذ، صلّ علیهم**﴾

۱۱ـ تشویق‌ها لازم نیست، همیشه مادّی باشد، گاهی تشویق معنوی کـارسازتر است. ﴿**انّ صلوتك سکن لهم**﴾

---

۱. بقره، ۱۵۷.

۱۲ـ تشویق، سنگینی تکلیف را سبک می‌کند. ﴿سکن لهم﴾
۱۳ـ سرچشمه‌ی دستورات و تکالیف، علم الهی است. ﴿واللّه سمیع علیم﴾

﴿۱۰۴﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَأْخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ وَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ

آیا ندانستند که تنها خداوند از بندگانش توبه را مـی‌پذیرد و صـدقات را می‌گیرد و اینکه خداوند، بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ برخی از آنان که در جنگ تبوک شرکت نکردند، نزد پیامبر آمده و درخواست می‌کردند که توبه‌ی آنان را بپذیرد. این آیه می‌فرماید: توبه‌پذیر خداست، نه دیگری، و صدقات و زکاتی که به پیامبر و امام داده می‌شود، در حقیقت گیرنده‌اش خداوند است.

▣ چون پیامبر به فرمان خدا زکات می‌گیرد، در حقیقت خدا زکات گیرنده است. نظیر آیه‌ی بیعت: ﴿انّ الذین یبایعونك انّما یبایعون الله﴾[۱] هر کس با تو ای پیامبر بیعت کند، گویا با خدا بیعت کرده‌است.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه در دست خدا قـرار گیرد. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود.[۲]

▣ از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که آیا گرفتن زکات مخصوص پیامبر است یا بعد از آن حضرت نیز ادامه دارد؟ حضرت فرمودند: آری، ادامه دارد.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبر خدا نیز حقّ توبه‌پذیری ندارد، تا چه رسد به کشیش‌ها و مقامات کلیسا. این مقام، خاصّ خداست. ﴿هو یقبل‌التوبة﴾
۲ـ پرداخت زکات، لازمه‌ی توبه‌ی واقعی است. ﴿یقبل التوبة... ویأخذالصدقات﴾

---

۱. فتح، ۱۰. ۲. تفسیر برهان. ۳. تفسیر نورالثقلین.

۳ـ انقلاب درونی، مقدّم بر کمک‌های مادّی است. ﴿**یقبل التوبة...یأخذالصدقات**﴾
٤ـ توبه تنها پشیمانی نیست، به دنبال آن اصلاح و عمل لازم است. ﴿**یقبل التوبه، یأخذ الصدقات**﴾
٥ ـ چون گیرنده‌ی صدقات خداست، پس با دلگرمی بدهیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه بپردازیم. ﴿**انّ اللّه... یأخذ الصدقات**﴾
٦ـ زکات، مالیاتی اسلامی است که از قداست برخوردار است، زیرا گیرنده‌ی آن خداوند است. ﴿**یأخذ الصدقات**﴾

﴿۱۰۵﴾ وَقُلِ ٱعْمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

وبگو: (هر گونه که می‌خواهید و می‌توانید) عمل کنید، که بزودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار شما را می‌نگرند و بزودی به سوی دانای غیب و آشکار بازگردانده می‌شوید، پس شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.

نکته‌ها:

▣ این آیه که بیان کننده‌ی آگاهی خدا وپیامبر ومؤمنان از عملکرد ماست، همان عقیده‌ی شیعه را مبنی بر «عرضه‌ی اعمال» بر اولیای خدا بیان می‌کند. این عرضه، روزانه یا هر هفته و هر ماه انجام می‌گیرد و اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای خدا از ما شاد می‌شوند و اگر بد باشد، نگران و اندوهگین می‌گردند. ایمان به این عرضه‌ی عمل، در ایجاد تقوا و حیا مؤثّر است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای مردم! با گناهِ خود، رسول خدا را ناراحت نکنید.[۱]
▣ به گفته‌ی روایات، مراد از «مؤمنون»، امامان معصومند که خداوند آنان را از اعمال ما آگاه می‌سازد.[۲]

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. تفسیر کنزالدقائق.

پیام‌ها:

۱ـ انسان در عمل آزاد است، نه مجبور. ﴿اعملوا﴾

۲ـ توجّه به اینکه اعمال ما زیر نظر خداست، مانع گناه است. ﴿سیری‌الله عملکم﴾

۳ـ هر چه بیننده‌ی اعمال بیشتر باشد، شرم وحیای انسان از خلافکاری بیشتر است، به خصوص اگر بیننده، خدا و پیامبر و مؤمنان باشند. ﴿سیری الله، و رسوله، والمؤمنون﴾

٤ـ عمل معیار سنجش است، آنچه در دنیا بر اولیای خدا عرضه می‌شود عمل است، آنچه هم در قیامت مورد حساب قرار می‌گیرد، عمل است. ﴿اعملوا، فسیری اللّه عملکم، فینبّئکم بما کنتم تعملون﴾

۵ ـ اعمال انسان حقایقی دارد که در قیامت برای او روشن خواهد شد. ﴿فسیری اللّه عملکم، فینبّئکم بما کنتم تعملون﴾

﴿۱۰۶﴾ وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و گروه دیگری هستند که کارشان به خواست الهی واگذار شده است یا عذابشان می‌کند و یا (به خاطر توبه و پشیمانی)، به آنان لطف می‌کند و خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ «مُرجَون» از «ارجاء»، به معنای تأخیر وتوقّف است، تأخیری همراه با رجاء وامید.

▣ خداوند در این آیات سه گروه را یاد کرده است:

الف: منافقان مرموزی که در مدینه هستند و شناخته نشده‌اند. (آیه ۱۰۱)

ب: منحرفانی که به گناه خود اعتراف کردند و امید توبه دارند. (آیه ۱۰۲)

ج: منحرفانی که اصرار بر گناه ندارند وتوبه نکرده‌اند، تکلیف آنان با خداوند است. (آیه‌ی مورد بحث)

▣ طبق روایات،[۱] آیه ناظر به قاتلان حضرت حمزه یا جعفر طیّار است که پشیمان شده و اسلام آوردند، ولی ایمان در قلبشان رسوخ نکرده تا قطعاً بهشتی باشند، یا مربوط به کسانی است که در جنگ تبوک شرکت نکردند و فقط پشیمان شدند و به زبان اعتراف نکردند.

پیـام‌ها:

۱ـ دست خدا در عفو یا مجازاتِ گنهکاران، باز است. ﴿امّا یعذّبهم وامّا یتوب‌علیهم﴾

۲ـ در تربیت خطاکاران مختلف، باید برخوردهای مختلفی داشت. گـروهی را باید بین بیم وامید قرار داد. ﴿امّا یعذّبهم و امّا یتوب علیهم﴾

۳ـ قهر یا لطف الهی، بر اساس علم و حکمت است، نه انتقام‌جویی! ﴿علیم حکیم﴾

﴿۱۰۷﴾ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مَسْجِداً ضِرَاراً وَكُفْراً وَتَفْرِيقَا بَيْنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَاداً لِّمَنْ حَارَبَ ٱللهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّا ٱلْحُسْنَىٰ وَٱللهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشـمنان دیـرینه‌ی خـدا و پـیامبرش سـاختند، و هـمواره سوگند می‌خورند که جز خیر، قصدی نـداریـم! (ولی) خـداونـد گـواهـی می‌دهد که آنان دروغگویانند.

نکتـه‌ها:

▣ آیه، به داستان مسجد ضرار اشاره دارد که منافقان به بـهانه‌ی افـراد نـاتوان و بـیمار یـا روزهای بارانی، در برابر مسجد قُبا مسجدی ساختند که در واقع پایگاه تجمّع خودشان بود، و از پیامبر در آستانه‌ی عزیمت به جنگ تبوک، خواستند آنجا نماز بخواند و افتتاح کند. بعد از مراجعت پیامبر ﷺ از تبوک، آیه نازل شد و نیّت شومشان را بر ملا کرد. پیامبر فرمان داد

---

۱. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۲، ص ۴۰۷.

مسجد را آتش بزنند و ویران کنند و محلّ آن را زباله‌دان کنند.[۱]

طبق بعضی روایات، ساختِ مسجد ضرار در مدینه، به دستور ابـوعامر بـود. وی کـه پـدر حنظله‌ی غسیل الملائکه است، از عابدان مسیحی بود و در قبیله‌ی خزرج نفوذ داشت. با هجرت پیامبر ﷺ و گسترش و نفوذ اسلام، او به مخالفت با پیامبر پرداخت و نقش منافقانه در جنگ اُحد داشت. سرانجام به مکّه گریخت و از آنجا به روم رفت و از پادشاه روم برای براندازی اسلام کمک خواست. شگفتا که او رهبر منافقان بود و پسـرش حـنظله، عـاشقِ اسلام و پیامبر و شهید شد![۲]

▣ هنگام دعوت پیامبر برای نماز در مسجد ضرار، سه مسأله را مطرح کردند: عشق به نماز جماعت، عشق به ناتوانان و عشق به رهبر و نماز او. و هر سه منافقانه بود. منافقان همواره چنین بوده‌اند؛ در برابر موسی، سامری توطئه می‌کند، در برابر مسجد نبوی، مسجد اموی می‌سازند و در برابر علی علیه‌السلام قرآن بر نیزه می‌کنند. همان‌گـونه کـه گـوساله‌ی سـامری را سوزاندند، مسجد منافقان را نیز می‌سوزانند تا درسی برای تاریخ باشد.

در کوفه و شام نیز به خاطر پیروزی یزید بر امام حسین علیه‌السلام مساجدی ساخته شد، که امامان ما آنها را مساجد ملعونه نامیدند!.

▣ هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، «**لاضرر و لاضرار فی الأسلام**»[۳] از جمله:

الف: ضررهای جانی. ﴿**لایرید بکم العسر**﴾[٤]

ب: ضرر به مردم. ﴿**لاتعاونوا علی الاثم والعدوان**﴾[٥]

ج: ضرر به همسر. ﴿**لاتضاروهنّ لتضیّقوا علیهن**﴾[٦]

د: ضرر به فرزند. ﴿**لاتضارّ والدة بولدها**﴾[۷]

هـ: ضرر به ورثه. ﴿**من بعد وصیّةٍ یوصی بها او دینٍ غیرمضارّ**﴾[۸]

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، المنار و نورالثقلین.
۲. تفسیر نمونه.
۳. وسائل، ج۲٦، ص۱٤.
٤. بقره، ۱۸۵.
٥. مائده، ۲.
٦. طلاق، ٦.
۷. بقره، ۲۳۳.
۸. نساء، ۱۲.

و: آموزشهای مضرّ. ﴿**یتعلّمون مایضرهم ولاینفعهم**﴾[۱]

ز: ضرر در معاملات وبدهکاری‌ها. ﴿**ولایضارّ کاتب ولاشهید**﴾[۲]

ح: ضرر به مکتب و وحدت. ﴿**اتّخذوا مسجداً ضراراً**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ دشمن، از مسجد و مذهب، علیه مذهب سوء استفاده می‌کند، ظاهر شعارها و القاب، فریبمان ندهد! ﴿**اتّخذوا مسجداً ضراراً**﴾

۲ـ توطئه‌گران می‌خواهند حتّی از نمازِ پیامبر نیز به نفع خود سوء استفاده کنند. (با توجّه به شأن نزول)

۳ـ مسجدسازی مهّم نیست، باید انگیزه‌های بانیان و متولّیان خالص باشد. ﴿**اتّخذوا مسجداً ضراراً و...**﴾

٤ـ در اسلام، هرگونه ضرر، ممنوع است، گرچـه تـحت عـنوانِ مسـجد بـاشد. ﴿**اتّخذوا مسجداً ضراراً**﴾

۵ ـ احترام و قداست مسجد، در شرایطی که مورد سوءاستفاده دشمنان بـاشد، برداشته می‌شود. (با توجّه به شأن نزول)

٦ـ خداوند حامی پیامبر و دین خود می‌باشد و از طریق وحی توطئه‌های منافقان را افشا می‌کند. ﴿**و الذین اتّخذوا مسجداً ضراراً...**﴾

۷ـ هر مسجدی که عامل تفرقه میان مسلمانان باشد، مسجد ضرار است. ﴿**اتّخذوا مسجداً... تفریقاً بین المؤمنین**﴾

۸ ـ منافقان در خدمت کفّارند. ﴿**ارصاداً لمن حارب اللّه**﴾

۹ـ هنگام جنگ با دشمنان خارجی، از توطئه‌های دشمنان داخلی غافل نشویم. منافقان در آستانه‌ی جنگ تبوک از پیامبر می‌خواستند تا رسماً پایگاه آنها را افتتاح کند، امّا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام را در مدینه بجای خود گذاشت و پس از

---

۱. بقره، ۱۰۲. ۲. بقره، ۲۸۲.

بازگشت، مسجد ضرار را خراب کرد.

١٠ـ شکستن وحدت مسلمانان، همطراز کفر است. ﴿کفراً و تفریقاً بین المؤمنین﴾

١١ـ سوگند دروغ، شیوه‌ی منافقان است. ﴿لیحلفنّ﴾

١٢ـ فریب ادّعاها و تبلیغاتِ حقّ به جانب دشمن را نخوریم. ﴿انْ اردنا الاّ الحسنی﴾

١٣ـ دروغگویی خصلت کفّار و منافقان است. ﴿انّهم لکاذبون﴾

﴿١٠٨﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُطَّهِّرِينَ

در آن (مسجد ضرار،) هرگز (برای نماز) نایست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

▣ مسجدی که از آغاز بر پایه‌ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قُبا»ست که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد.[١]

▣ فخر رازی می‌گوید: وقتی سابقه‌ی تقوا، مایه‌ی ارزش یک مسجد است، سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی علیه‌السلام که از روز اوّل مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند.[٢]

پیام‌ها:

١ـ در مسجدی که پایگاه مخالفانِ نظام اسلامی است، به نماز نایستیم. ﴿لاتقم فیه ابداً﴾

٢ـ عبادت از سیاست جدا نیست. حتّی به وسیله نماز نباید باطلی را تقویت

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفسیر کبیرفخررازی.

کرد. ﴿**لا تقم فیه ابداً**﴾ (تائید کفر و نفاق وتفرقه حرام است)

۳ـ رهبر، الگوی دیگران است. پیامبر نباید وارد مسجد ضرار شود تا دیگران هم وارد نشوند. لذا خطابِ آیه به پیامبر است. ﴿**لا تقم فیه**﴾

٤ـ رهبر جامعه باید در موضع‌گیری پیشگام باشد. ﴿**لا تقم فیه**﴾

۵ ـ اگر مردم را از رفتن به مراکز فساد باز می‌داریم، باید مکان‌های سالم و مفیدی را جایگزین و به آن راهنمایی کنیم. ﴿**لاتقم، تقوم**﴾

٦ـ ارزش هرچیز وابسته به اهداف و انگیزه‌ها و نیّات بنیان‌گزاران آن دارد. ﴿**اُسس علی التقوی**﴾

۷ـ مسجد، زمینه‌ی پاکی از پلیدی‌های جسمی و روحی است. ﴿**فیه رجال یحبّون ان یتطهرّوا**﴾

۸ ـ همنشینی با صالحان ارزش است. ﴿**فیه رجال...**﴾

۹ـ ارزش مکان‌ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت وآمد می‌کنند. ارزش یک مسجد به نمازگزارانِ آن است، نه گنبد و گلدسته‌ی آن. ﴿**لمسجدٌ ... احقّ ان تقوم، فیه رجال یحبون ان یتطهروا**﴾

۱۰ ـ نماز و مسجد، وسیله‌ی تهذیب و پاکی است. ﴿**مسجد فیه... یتطهّروا**﴾

۱۱ـ علاقه به کمال و پاکی، خود یک کمال است. ﴿**یحبّون ان یتطهّروا**﴾

۱۲ـ پاکان، محبوب خدایند. ﴿**یحب المتطهّرین**﴾

﴿۱۰۹﴾ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ ٱللهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَم مَّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِى نَارِ جَهَنَّمَ وَٱللهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ

آیا کسی‌که بنیان (کار) خود را بر پایه‌ی تقوا و رضای الهی قرار داده بهتر است، یا کسی‌که بنیاد (کار) خویش را بر لبه‌ی پرتگاهی سست و فروریختنی نهاده که او را در آتشِ دوزخ می‌اندازد؟ خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ آیه‌ی قبل، مقایسه‌ی مسجد ضرار و مسجد قبا بود، و در این آیه مقایسه‌ی بانیان آن دو مسجد است.

▣ کلمه‌ی «شَفا»، به معنای لبه و کناره، «جُرُف»، به معنای حاشیه‌ی نهر یا چاه که آب زیر آن را خالی کرده و پرتگاه شده است، و «هار»، به معنای سست می‌باشد.

پیـام‌ها:

١ـ ارزش کارها به نیّت آنان است، نه ظاهر اعمال. مسجد قبا برای خدا ساخته شد و مسجد ضرار با انگیزه‌ی تفرقه‌افکنی! ﴿**اسس بنیانه علی التقوی**﴾

٢ـ بنیاد باطل بر باد است. ﴿**بنیانه علی شفا جرفٍ هار**﴾

٣ـ گاهی مسجد، بانیان خود را به قعر دوزخ می‌افکند. ﴿**فانهار به فی نارِ جهنّم**﴾

٤ـ سوء استفاده از مراکز مذهبی و باورهای دینی مردم، ظلم است. ﴿**الظالمین**﴾

﴿١١٠﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ ٱلَّذِى بَنَوْاْ رِيبَةً فِى قُلُوبِهِمْ إِلَّآ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

بنیانی را که منافقان بنا نهادند، همواره موجب تحیّر و سردرگمی در دلهای آنان است. (آنها راه نجاتی ندارند،) مگر آنکه دلهایشان (از نفاق) جدا شود (یا با مرگ، متلاشی شود) و خداوند دانا و حکیم است.

پیـام‌ها:

١ـ بنیان‌های اعتقادی منافقان، سست و همراه با تردید است. ﴿**بنوا ریبةً**﴾

٢ـ امراض قلبی و روحی، گاهی به صورت خصلتی پایدار و بی‌تغییر در می‌آید. ﴿**لایزال... ریبة فی قلوبهم**﴾

٣ـ بیماری‌های قلبی و روحی، با توبه‌ی ظاهری و لفظی مداوا نمی‌شود. ﴿**الاّ ان تقطّع قلوبهم**﴾

٤ـ منافقان دارای تشکیلات و پایگاه هستند. ﴿بنیانهم﴾

۵ ـ منافق، آرامش ندارد. ﴿ریبةً﴾

٦ـ خداوند از انگیزه‌ی منافقان در ساختن مسجد ضرار آگاه است. ﴿علیم﴾

﴿۱۱۱﴾ إِنَّ ٱللهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ ٱلجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِي ٱلتَّوْرَاةِ وَ ٱلْإِنجِيلِ وَ ٱلقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ ٱللهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

همانا خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را به بهای بهشت خریده است. آنان در راه خدا می‌جنگند تا بکشند یا کشته شوند. (وفای به این) وعده‌ی حقّ که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد شما را بر این معامله‌ای که به وسیله‌ی آن (با خدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ دنیا، بازار است و مردم در آن معامله‌گر. فروشنده، مردم‌اند و خریدار خداوند. متاعِ معامله، مال و جان است و بهای معامله بهشت. اگر به خدا بفروشند، سراسر سود و اگر به دیگری بفروشند، یکسره خسارت است.

▣ معامله با خدا چند امتیاز دارد:

۱. خود ما و توان و دارایی ما از اوست، سزاوار نیست که به جز او بدهیم.

۲. خداوند، اندک را هم می‌خرد. ﴿مثقال ذرّة خیراً یره﴾

۳. عیوب جنس را اصلاح می‌کند و رسوا نمی‌سازد.

۴. به بهای بهشت می‌خرد. خداوند در خریدن وارد مزایده می‌شود و نرخی را پیشنهاد می‌کند که فروختن به غیر او احمقانه و خسارت است.

▣ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: برای بدنهای شما جز بهشت، بهایی نیست، پس خود را به کمتر

از بهشت نفروشید.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ با داشتن خریداری همچون خدا، چرا به سراغ دیگران برویم؟ ﴿**انّ الله اشترى**﴾

۲ـ خداوند، تنها از مؤمن خریدار است، نه از منافق و کافر. ﴿**من المؤمنين**﴾

۳ـ در پذیرش الهی، جهاد با جان بر جهاد مالی مقدّم است. ﴿**انفسهم واموالهم**﴾

٤ـ بهشت، در سایه‌ی جهاد و شمشیر و تقدیم جان و مال به خداوند است. ﴿**لهم الجنّة يقاتلون فى سبيل الله**﴾

۵ ـ اگر هدف از جهاد، خدا باشد، کشته شدن یا کشتن، تفاوتی نمی‌کند. ﴿**يقاتلون فى سبيل الله فيَقتلون و يُقتلون**﴾

٦ـ هدف مؤمن از جنگ، ابتدا نابود کردن باطل و اهل آن و سرانجام شهادت است. ﴿**يَقتلون و يُقتلون**﴾

۷ـ در معامله با خدا، سود یقینی و قطعی است. ﴿**وعداً عليه حقّاً**﴾ در مزایده با خداوند هرچه هست حقّ و به سود انسان است، بر خلاف دیگران که یا قصد جدّی نیست یا بی‌انگیزه‌و دروغ است، یا غلّو، یا از روی هوس و یا برای طرد کردن رقیب است.

۸ـ ارزش جهاد، مجاهدان و شهیدان، مخصوص اسلام نیست، در تورات و انجیل هم مطرح است. و اگر امروزه در آن کتاب‌ها نیست، نشان تحریف آنهاست. ﴿**فى التورات والأنجيل**﴾

۹ـ گرچه ما بر خدا حقی نداریم، امّا خداوند برای ما بر عهده‌ی خودش حقوقی قرار داده است. ﴿**وعداً عليه حقّاً**﴾

۱۰ـ خداوند مجاهدان مخلص را طرف معامله‌ی خود قرار داده است. ﴿**بايعتم**﴾ و نفرمود: «**بعتم**»

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۱۱ـ بهترین بشارت، تبدیل فانی به باقی و دنیا به آخرت است و غیر آن خسارت و حسرت است. ﴿فاستبشروا﴾

۱۲ـ در کنار انتقاد از منافقانِ جهادگریز، باید از مؤمنانِ مجاهد تـقدیر وتشکّـر شود. ﴿فاستبشروا﴾

۱۳ـ بالاترین رستگاری تنها در سایه‌ی معامله با خداست. ﴿ذلک هو الفوزالعظیم﴾

﴿۱۱۲﴾ اَلتَّـآئِبُونَ اَلْـعَابِدُونَ اَلْـحَامِدُونَ اَلسَّـآئِحُونَ اَلرَّاکِـعُونَ اَلسَّـاجِدُونَ اَلْآمِـرُونَ بِـالْمَعْرُوفِ وَاَلنَّـاهُونَ عَـنِ اَلْـمُنکَرِ وَ اَلْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اَللهِ وَبَشِّرِ اَلْمُؤْمِنِينَ

(مؤمنانِ مجاهد،) اهل توبه، عبادت، ستایش، سیاحت، رکوع، سجود، امر به معروف ونهی از منکر و حفظِ حدود و مقرّرات الهی‌اند و چنین مؤمنانی را بشارت ده.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه، نُه صفت برای مؤمنانِ مجاهد بیان شده است: از گناهان توبه کرده، در مدار عبادت قرار می‌گیرند. با زبان، حمد و با پا حرکت و با بدن رکـوع و سـجود دارنـد، پس از خودسازی، با امر به معروف به اصلاح جامعه می‌پردازنـد و از مـرز قـوانـین الهـی خـارج نمی‌شوند.

توبه از گناه، راه عبادت را باز می‌کند، زبانِ ستایشگر همراه با پویایی و تحرّک، آمادگی برای رکوع و سجود در پیشگاه خدا می‌آورد، و امر به معروف و نهی از منکر، حافظِ حدود الهی در جامعه است.

▣ کلمه‌ی «التائبون»، نشانه‌ی آن است که مؤمنانی که جان و مال خود را به خدا می‌فروشند، می‌توانند با یک انقلاب و بازسازی درونی و اعراض از کردارهای ناروای گذشته، وارد این

میدان معامله با خدا شوند.[۱]

▣ عُبّاد بصری در راه مکّه امام سجاد علیه السلام را دید، به حضرت گفت: «**ترکتَ الجهادَ و صعوبَته واَقبلتَ الی‌الحجِّ و لِینَه؟**» جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای، به حج وآسانی آن روی آورده‌ای؟ آنگاه آیه‌ی ﴿**ان الله اشتری...**﴾ را خواند! حضرت فرمودند: ادامه‌ی آن را هم بخوان! عبّاد آیه‌ی ﴿**التائبون...**﴾ را خواند. حضرت فرمود: اگر یاران ما این صفات و کمالات را دارا می‌بودند، بر ما واجب بود، قیام کنیم و در آن صورت، جهاد از حجّ برتر بود.[۲]

▣ در روایتی آمده است که مراد از «**السائحون**» روزه‌داران می‌باشد.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ شرط وفاداری خداوند به پیمان خود، پایداری مؤمنان بر حفظ حدود الهی است. ﴿**و من اوفی بعهده... التائبون...**﴾

۲ـ جهاد اکبر و خود سازی، لازمه‌ی جهاد اصغر در جبهه‌هاست. ﴿**یقاتلون... التائبون...**﴾

۳ـ اسلام دینی جامع است، اشک را در کنار شمشیر و عبادت را در کنارِ سیاحت قرار داده است. ﴿**یقاتلون... التائبون العابدون... السائحون**﴾

٤ـ آنچه مطلوب است، ملکه شدن کمالات در انسان است. ﴿**التائبون العابدون...**﴾

۵ ـ تقویت روحیه‌ی رزمندگان اسلام، با ذکر و یاد خدا و عبادت است، نه شراب و موسیقی و...که در جبهه‌ی دشمن است. ﴿**یقاتلون، التّائبون العابدون،...**﴾

٦ـ تحرّک، تلاش، سیاحت، هجرت و خودسازی، در راه کسب کمال و قرب الهی ارزش است. ﴿**السائحون**﴾ (مردان خدا، راکد و زمین‌گیر نیستند)

۷ـ سرباز ورزمنده‌ی اسلام باید اهل نماز و عبادت باشد. ﴿**یقاتلون، الراکعون الساجدون**﴾

---

۱. چنانکه در ماجرای کربلا، افرادی مانند زُهیر و حُر، با آنکه سابقه‌ی درخشانی نداشتند، ولی در یک چرخش و معامله با خدا، جان خود را تسلیم کردند و درخشیدند.

۲. وسائل، ج ۱۵، ص٤٦. ۳. تفسیر نورالثقلین.

۸ ـ در مسیر کمال، اوّل خودسازی است، بعد جامعه‌سازی. ﴿التائبون العابدون ... الامرون بالمعروف ... ﴾

۹ـ درگیری با دشمن در مرزها، ما را از مفاسد و منکرات داخلی غافل نسازد. ﴿یقاتلون، الآمرون بالمعروف ... ﴾

۱۰ـ برای حفظ حدود الهی، باید هم با دشمن خارجی جنگید، هم با مفاسد داخلی مبارزه کرد. ﴿یقاتلون، الناهون عن المنکر، الحافظون لحدود الله ﴾

﴿۱۱۳﴾ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ أَن يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوٓاْ أُوْلِى قُرْبَىٰ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ

برای پیامبر و کسانی‌که ایمان آورده‌اند، سزاوار نیست که برای مشرکان، پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند، طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند آنان باشند.

نکته‌ها:

▣ برخی مفسّران به بعضی روایاتِ جعلی از راویانِ ناسالم استناد کرده و این آیه را درباره‌ی ابوطالب دانسته‌اند! در حالی که دهها دلیل و روایت بر ایمان ابوطالب داریم. سعیدبن مسیّب که راویِ این روایت است، دشمن علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام است و گناهِ ابوطالب هم این است که پدر علی علیه‌السلام است!

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر و دیگر مسلمانان، در برابر قانون یکسان‌اند. ﴿ما کان للنّبی و الذین امنوا ﴾

۲ـ شرک، گناهی نابخشودنی است و حتّی استغفار پیامبر برای مشرکان بی‌اثر است. ﴿ماکان... ان یستغفروا للمشرکین ﴾

۳ـ پیوندهای مکتبی، مهم‌تر از پیوندهای عاطفی است. نباید عواطف فامیلی بر مکتب غالب شود. ﴿ماکان... ولو کانوا اولی قربی ﴾

٤ـ خویشاوندی با پیامبر، مانع دوزخ نیست. ﴿ولو کانوا اولی قربی ﴾

﴿۱۱٤﴾ وَمَا كَانَ ٱسْتِغْفارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ

و آمرزش‌خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، (آن هنگام که از هدایتش ناامید نبود،) پس هنگامی که برایش روشن شد، او دشمن خداست، از او بیزاری جست. همانا ابراهیم، اهل آه وناله (از ترس خدا) و بردبار بود.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، سخن از این بود که پیامبر و مؤمنان حقّ دعا کردن برای مشرکان را ندارند، هرچند از خویشاوندانشان باشند. این آیه، پاسخ شبهه‌ای را می‌دهد که پس چرا حضرت ابراهیم، به عموی مشرک خود دعا کرد و به او وعده‌ی استغفار داد؛ ﴿سأستغفر لك ربّي﴾[۱]، این آیه می‌فرماید، وعده‌ی ابراهیم به امید هدایت او بود. امّا چون عمو در حال شرک مرد، ابراهیم هم استغفار را رها کرد.

▣ سؤال: چرا حضرت ابراهیم پس از مرگ عمو هم برای او دعا می‌کرد؟ ﴿ربّنا اغفر لي ولوالدیّ﴾؟[۲]

پاسخ: والد به پدر واقعی گفته می‌شود، ولی اَب، به پدر، معلّم، عمو، پدر زن، و جدّ هم گفته می‌شود. دعای ابراهیم برای پدر واقعی‌اش بوده، نه عموی مشرکش.

▣ قرآن در یازده آیه، از عموی ابراهیم تعبیر به «أب» کرده است، تا بفهماند ابراهیم علیه‌السلام تحت سرپرستی چه کسی بوده، ولی تحت تأثیر قرار نگرفته است.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: ابراهیم علیه‌السلام اهل دعا وگریه‌های بسیار و ﴿اوّاه﴾ بود.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ آنچه سبب بدگمانی به اولیای خداست، باید برطرف شود و توجیه صحیح ارائه گردد. ﴿موعدةٍ وعدها﴾

---

۱. مریم، ٤٧. ۲. ابراهیم، ٤١. ۳. تفسیر نورالثقلین.

۲ـ وفای به عهد، حتّی نسبت به کافر هم لازم است. ﴿موعدة وعدها﴾
۳ـ علم انبیا محدود است. ﴿فلمّا تبیّن له...﴾
٤ـ در برابر رفتار تند کافران، حلم خود را از دست ندهیم.[۱] ﴿تبرأ منه ...اوّاه حلیم﴾
۵ ـ برائت از عمو به خاطر خدا، نشانه‌ی عشق و خشوع ابراهیم نسبت به خداوند است. ﴿اوّاه﴾

﴿۱۱۵﴾ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

خداوند بر آن نیست که قومی را بعد از آنکه هدایتشان نمود، بی‌راه بگذارد تا آنچه را (که باید از آن) پرهیز کنند، برایشان بیان کند. قطعاً خداوند به هر چیزی داناست.

نکته‌ها:

▣ آیه، یا بیانگر حال آنان است که مسلمان شده بودند، ولی پیش از آگاهی از وظایف خود از دنیا رفتند.[۲] یا اشاره به آیه‌ی قبل و لزوم تبرّی از دشمن خداست که اگر پس از این هشدار، بی‌تفاوت باشید، خودتان هم گمراه شده به دشمنان خدا ملحق می‌شوید، و ممکن است آیه برای رفع نگرانی کسانی باشد که قبل از علم به حرمت استغفار برای مشرکان، برای آنان استغفار می‌کردند.

▣ امام رضا علیه‌السلام فرمود: خداوند بر امام واجب کرده است که هر گاه نگران مرگ خود شد، امام معصوم بعدی را برای مردم معرّفی کند، سپس این آیه را تلاوت کرد.[۳]

▣ اضلال خدا، کیفر بی‌اعتنایی به هدایت اوست. مخالفت آگاهانه با رهنمودهای الهی، زمینه‌ی سلب هدایت خداوند است. ﴿ماکان الله لیضلّ ... حتّی یُبیّن﴾

---

۱. عموی ابراهیم او را تهدید می‌کرد که سنگسارت خواهم کرد؛ ﴿لئن‌لم‌تنته لأرجمّنك﴾ (مریم، ٤٦) ولی ابراهیم همچنان بردبار بود.
۲. تفسیر مجمع‌البیان.
۳. تفسیر نورالثقلین.

پیـام‌ها:

١ـ کیفر الهی، پس از تبیین و روشنگری و اتمام حجّت است. ﴿حتی یُبیّن﴾

٢ـ هدایت الهی کامل است و علاوه بر بیان اسبابِ سعادت، عوامل خطر را نیز هشدار می‌دهد. ﴿یُبیّن لهم ما یتّقون﴾ امام صـادق علیه السلام فـرمود: خـداونـد اسـباب رضایت و غضب خود را به مردم می‌شناساند.[1]

٣ـ دستور الهی بر پرهیز از چیزی، از علم و حکمت او سرچشمه می‌گیرد. ﴿إنَّ الله بکلِّ شیءٍ علیم﴾

﴿١١٦﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يُحْـۦِ وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

همانا حکومت آسـمان‌ها و زمـین تـنها از آنِ خـداست، زنـده مـی‌کند و می‌میراند و شما را جز خداوند، هیچ سرپرست و یاوری نیست.

پیـام‌ها:

١ـ به جای تحکیم روابط با خویشاوندانِ مشرک، به فکر رابطه با خدایی باشید که مالک آسمان‌ها و زمین است و آنها در برابر این خـدا، قـدرت هـیچ گـونه نصرتی ندارند. ﴿له ملك السموات... مالکم من دون الله من ولی...﴾

﴿١١٧﴾ لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلْمُهَاجِرِينَ وَٱلْأَنْصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِى سَاعَةِ ٱلْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُـمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

همانا خداوند، لطف خود را بر پیامبر و مهاجران و انصاری کـه او را در لحظه‌ی دشوار (جنگ تبوک) پیروی کردند، سرازیر نـمود، پس از آنکـه

---

١. کافی، ج ١، ص ١٦٣.

نزدیک بود دلهای بعضی از آنان منحرف شود (ودر جبهه حضور نیابند.) سپس خداوند لطف خود را به آنان بازگرداند، همانا او به آنان رئـوف و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ جنگ تبوک دشواری‌های بسیار داشت از جمله: دوری راه، گرمی هوا، فصل چیدن میوه‌ها و محصولات، و هیبت و قدرت دشمن. لذا بعضی‌ها که از منافقان نبودند، سایه‌بان منزل و آب خنک و همسر را بر جبهه و مشقّات راه ترجیح دادند و نرفتند، مثل ابوخثیمه که چون متنبّه شد، تلاش کرد و پس از چند روز تأخیر، خود را به پیامبر ﷺ و مسلمانان رساند.

▣ منافقان در جنگ تبوک سه گروه بودند:

۱. عدّه‌ای به بهانه‌ی مفتون شدن به دختران زیبای رومی، به جبهه نرفتند.

۲. جمعی مردم را از رفتن دلسرد می‌کردند.

۳. بعضی گرمی هوا را بهانه می‌آوردند، یا اجازه‌ی ماندن می‌گرفتند.

امّا در مقابل، عدّه‌ای عاشقانه همراه پیامبر ﷺ رفتند واگر وسیله‌ی سفر نداشتند، از اندوه، اشک می‌ریختند. داستانِ عقب ماندنِ ابوذر غفاری که بالاخره خود را بـه پـیامبر رسـاند، مربوط به همین ماجراست.

▣ در جنگ تبوک، کار چنان سخت شد که گاهی یک خرما را چند نفر می‌مکیدند[۱]

▣ شاید به دلیل این آیه و آیه‌ی بعد که پذیرش توبه مطرح است، نام این سوره را علاوه بر برائت، توبه نیز گفته‌اند.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، پیامبر و رزمندگان را در صحنه‌های خطرناک، مورد لطف خـاصّ خویش قرار می‌دهد. ﴿**تاب الله** ...﴾

۲ـ همه‌ی انسان‌ها، به ویژه پیامبران، به لطف الهی نیازمندند. ﴿**تاب الله علی النبی** و

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

المهاجرین والأنصار﴾

٣ـ توبه‌ی الهی، به معنای لطف خاصّ او به پیامبر و مؤمنان است که گاهی در قالب عفو و بخشش نسبت به گنهکاران جلوه می‌کند. ﴿**تاب الله**﴾

٤ـ نشانه‌ی ایمان واقعی، اطاعت از رهبر در شرایط دشوار است. ﴿**اتبعوه فی ساعة العسرة**﴾

٥ ـ سختی‌های زندگی، لحظه وساعتی بیش نیست و می‌گذرد. ﴿**ساعة العسرة**﴾

٦ـ انسان، هر لحظه در معرض لغزش و انحراف است، پس باید به خـدا روی آورد. ﴿**کاد یزیغ قلوب فریقٍ**﴾

٧ـ تنها راه نجات از سقوط، لطف الهی است. ﴿**تاب الله...ثم تاب علیهم**﴾

﴿١١٨﴾ وَعَلَى ٱلثَّلاثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ ٱللهِ إِلَّآ إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوٓاْ إِنَّ ٱللهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ

و نیز بر سه نفری که (از شرکت در جبهه‌ی تـبوک بـه خـاطر سسـتی) وامانده بودند، تا آنگاه که زمین با همه‌ی وسعتش (به سبب قهر ونفرت مردم) بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمده و فهمیدند که در برابر خدا، هیچ پناهگاهی جز خود او نیست، پس خداوند لطف خویش را شامل آنان ساخت تا به توبه موفّق شوند. همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ سه مسلمانی که در تبوک شرکت نکردند،[1] پشیمان شده و برای عذرخواهی نزد پیامبر آمدند. امّا حضرت با آنان سخن نگفت و دستور داد کسی با آنان حرف نزند و همسرانشان هم به آنان نزدیک نشوند. آنان به کوههای اطراف مدینه رفتند و بـرای اسـتغفار، جـدا از

---

١. کعب‌بن مالک، مرارةبن ربیع و حلال‌بن اُمیّه.

یکدیگر به تضرّع وگریه پرداختند تا پس از پنجاه روز، خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ بی‌اعتنایان به جنگ وفرمان رهبری، باید تنبیه شده وتا مدّتی پشت سر گذاشته شوند. ﴿**خُلّفوا**﴾

۲ـ قهر، بی‌اعتنایی و بایکوت، یکی از شیوه‌های تربیتی برای متخلّفان و مجرمان است. ﴿**ضاقت علیهم الارض... ظنّوا ان لا ملجأمن الله**﴾

۳ـ مبارزه‌ی منفی با متخلّفان، جامعه را برای آنـان زنـدانـی بـی‌نگهبان و مـؤثّر می‌سازد. ﴿**ضاقت علیهم الأرض**﴾

٤ـ با آنکه پیامبر، مظهر رحمت الهی است، امّا به عنوان مرّبی، از اهرم قهر هم استفاده می‌کند. ﴿**ضاقت علیهم انفسهم**﴾

۵ ـ یکی از عذاب‌ها عذاب وجدان است. ﴿**ضاقت علیهم انفسهم**﴾

٦ـ یأس از مردم، زمینه‌ساز توبه و توجّه به خداست. ﴿**لاملجأ ... ثم تابَ**﴾

۷ـ توفیقِ توبه نیز در سایه‌ی لطف و عنایت الهی است. اوّل خداوند لطف خود را به انسان باز می‌گرداند، ﴿**تاب علیهم**﴾ تا انسان توفیق پشیمانی و عذرخواهی و توبه پیدا کند، ﴿**لیتوبوا**﴾ و همین کـه تـوبه کـرد، بـاز خـداونـد تـوبه‌ی او را می‌پذیرد. ﴿**انّ اللّه هو التوّاب**﴾

۸ ـ پس از یک دوره مبارزه‌ی منفی وبی‌اعتنایی و بایکوت، شرایط مـناسب را برای بازسازی خلافکاران به وجود آوریم تا بازگردند و بعد از آن نیز ما بـا مهربانی آنان را پذیرا باشیم. ﴿**تاب علیهم لیتوبوا انّ اللّه هو التوّاب**﴾

---

۱. بحار، ج ۲۱، ص ۲۳۷.

﴿۱۱۹﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّادِقِينَ

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

نکته‌ها:

▣ در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «صادقین»، محمّد ﷺ و آل‌محمّد علیهم‌السلام می‌باشند.

▣ آیه ۱۷۷ سوره‌ی بقره، اهل ایمان، انفاق، نماز، وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می‌شمارد و آیه ۱۵ سوره حجر و ۸ سوره حشر، مهاجرانِ رنج کشیده و جان برکف را «صادق» شمرده است.

پیام‌ها:

۱ـ دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیریِ انسان از انحراف است. ﴿**اتقوا‌الله و کونوا مع الصادقین**﴾

۲ـ از رهبران الهی جدا نشویم. ﴿**کونوا مع الصادقین**﴾

۳ـ رهبران الهی معصوم هستند، وگرنه خداوند فرمان نمی‌داد با آنان باشید.[1] ﴿**کونوا مع الصادقین**﴾

٤ـ تکامل جامعه در سایه‌ی ایمان، تقوا و اطاعت از رهبر معصوم است. ﴿**آمنوا، اتقوا، مع الصادقین**﴾

۵ ـ در هر زمان باید معصومی باشد که مسلمانان با او همراه باشند. ﴿**کونوا مع الصادقین**﴾

---

۱. شگفت از فخررازی که می‌گوید: معصوم، فرد خاصّی نیست، بلکه اجماع امّت از خطا معصوم است!! آیا اجتماع افراد جایزالخطا و فاسق، عصمت‌آور است؟

﴿۱۲۰﴾ مَا كَانَ لِأَهْلِ ٱلْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُم مِّنَ ٱلْأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ ٱللهِ وَلَا يَرْغَبُواْ بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِى سَبِيلِ ٱللهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئاً يَغِيظُ ٱلْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ ٱللهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ

اهل مدینه و بادیه‌نشینان اطرافِ آنان، حقّ ندارند از (فرمانِ) رسول خدا تخلّف کنند و (به جبهه نروند و) جان‌های خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند. زیرا هیچ گونه تشنگی، رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به خشم آورد برنمی‌دارند وهیچ چیزی از دشمن به آنان نمی‌رسد، مگر آنکه برای آنان به پاداش اینها عمل‌صالح نوشته می‌شود. قطعاً خداوند پاداش‌نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ اصولی که از این آیه برای جنگ استفاده می‌شود، عبارت است از:

۱. ایمان به اینکه همه سختی‌های جنگ، عمل‌صالح وموجب رضای الهی است.

۲. مقاومت و تحمّل در برابر سختی‌ها.

۳. خوار و عصبانی کردن دشمن.

پیام‌ها:

۱ـ اصحاب و اطرافیان رهبر که از علم و امکانات بیشتری برخوردارند، مسئولیّت بیشتری دارند. ﴿ما كان لاهل المدينة... ان يتخلّفوا﴾

۲ـ در دفاع از اسلام، شهر و روستا مطرح نیست. ﴿اهل المدينة و من حولهم﴾

۳ـ اطاعت بی‌چون و چرا از پیامبر لازم است و کسی حقّ تخلّف از فرمانِ حکومتی رسول خدا ﷺ را ندارد. ﴿ما كان لاهل المدينة... ان يتخلّفوا﴾

٤ـ یکی از شئون رسالت، فرماندهیِ کلّ قوا در جنگ است. ﴿يتخلّفوا عن رسول الله﴾

۵ ـ حفظ جان پیامبر، ضروری‌تر از حفظ جان مسلمانان است. مسلمانان باید پیشمرگ رهبر آسمانی باشند. ﴿لایرغبوا...﴾

٦ـ مسلمان باید در راه عقیده، آماده‌ی تحمّل هر سختی و فشاری باشند. ﴿ظمأ، نصب، مخمصة...﴾

۷ـ جامعه‌ی اسلامی باید کفرستیز باشد. ﴿یغیظ الکفّار﴾

۸ـ راهپیمایی‌ها و حرکات دسته جمعی مسلمانان که موجب خشم و هراس کفّار می‌گردد، در نزد خدا پاداش دارد. ﴿موطئاً یغیظ الکفّار﴾

۹ـ نه تنها دفاع ورزم، بلکه همه‌ی حرکات، تلاش‌ها ورنجهای جبهه نزد خدا ثبت شده وموجب اَجر است. ﴿لایصیبهم ظمأ ولانصب ولامخمصة... عمل صالح﴾

۱۰ـ مقدّمات جهاد و آمادگی رزمی نیز عمل صالح و عبادت است. ﴿لا یطئون موطئاً... عمل صالح﴾

۱۱ـ نیکوکار واقعی، انقلابی و اهل جبهه است. ﴿اجر المحسنین﴾ (جان فشانی، نشانه‌ی کمال نیکوکاری است)

۱۲ـ دریافت اجر الهی، در سایه‌ی تحمّل رنج‌هاست. نابرده رنج، گنج میسّر نمی‌شود. ﴿ظمأ، نصب، مخمصة، ...اجر المحسنین﴾

۱۳ـ ایمان به رضایت وپاداش الهی، مشکلات را آسان می‌کند. ﴿ان اللّه لا یضیع اجر المحسنین﴾

﴿۱۲۱﴾ وَلَايُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَاكَبِيرَةً وَلَايَقْطَعُونَ وَادِياً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ ٱللّٰهُ أَحْسَنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

هیچ مال اندک یا فراوانی را (در مسیر جهاد) انفاق نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را نمی‌پیمایند، مگر آنکه برای آنان ثبت می‌شود، تا خداوند آنان را به بهتر از آنچه می‌کرده‌اند پاداش دهد.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از ﴿**احسن ما کانوا یعلمون**﴾، یا آن است که پاداشِ خداوند از عمل مجاهدان بهتر است و یا آنکه بهترین کاری که آنان انجام می‌دهند، جهاد با مال وجان است.

پیـام‌ها:

۱ـ در انفاق، کمیّت و مقدار مهّم نیست، چه کم باشد چه زیاد، در نزد خدا اجر دارد. ﴿**صغیرةً و لاکبیرة**﴾

۲ـ از اینکه کار خیر بی‌پاداش بماند، نهراسیم که تمام اعمال انسان ثبت می‌شود. ﴿**لاینفقون، لایقطعون، الاّ کتب لهم**﴾

۳ـ حرکت به سوی جبهه‌ها، از بهترین کارهاست. ﴿**احسن ما کانوا یعملون**﴾

٤ـ پاداش الهی، بهتر و بالاتر از عمل انسان است. ﴿**لیجزیهم الله احسن...**﴾

۵ ـ استمرار بر عمل صالح، سبب اضافه شدن پاداش آن است. ﴿**ماکانوا یعملون**﴾

٦ـ سنّت خداوند این است که مکتب خود را با تلاش مؤمنان پیش ببرد. (اگر نیاز به تلاش آنان نبود، این همه تشویق در این دو آیه لازم نبود)

﴿۱۲۲﴾ وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنْذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

سزاوار نیست که همه‌ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تادر دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

نکتـه‌ها:

▣ بدنبال نزول آیاتی که به شدّت از متخلّفان جنگ انتقاد می‌کرد و سختگیری پیامبر در مورد آنان، از آن به بعد و در جنگ‌های بعدی، همه‌ی مسلمانان برای جهاد آماده می‌شدند

و پیامبر را در مدینه تنها می‌گذاشتند. این آیه کنترلی برای کوچ آنان به جبهه بود.[۱]

▣ همه‌ی مسلمانان بادیه‌نشین برای آموختن دین، به شهر می‌آمدند و این موجب کوچ به شهر و تبعات بد آن می‌شد. آیه نازل شد که بعضی برای آشنایی بادین به شهر بیایند، آنگاه به وطن خود برگشته و دیگران را ارشاد کنند.

▣ «دین»، مجموعه‌ی قوانین الهی و مقرّرات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته‌ی الهی است، ﴿**انّ الدین عندالله الاسلام**﴾[۲] به معنای تسلیم خدا بودن است.

▣ تفقّه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید واحکام اسلامی است. تفقّه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امّت باشد. آیه، دوّمی را ارزشمند می‌داند که بیم‌دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. ﴿**لینذروا قومهم**﴾ چنانکه حضرت امیر علیه‌السلام به فرزندش سفارش می‌کند: «**تَفَقَّه فی‌الدّین فان الفقهاء ورثة الانبیاء**»[۳] امام حسین علیه‌السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد.[٤]

▣ از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه‌ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه‌ای باید برای شناخت امام حرکت کنند.[۵]

پیام‌ها:

۱ـ در برنامه‌ریزی و مدیریت‌ها، جامع‌نگر باشیم تا توجّه به مسئله‌ای سبب اخلال در مسائل دیگر نباشد. ﴿**ما کان المؤمنون لینفروا کافّة**﴾

۲ـ هجرت، ملازم ایمان است. یا برای دفاع از دین، هجرت کنید، یا برای شناختِ دین. ﴿**فلولا نفر من کلّ فرقة**﴾

۳ـ باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. آل‌عمران، ۱۹. ۳. بحار، ج ۱، ص۲۱٦.
٤. موسوعة کلمات‌الامام. ۵. تفسیر نورالثقلین.

مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. ﴿**من کل فرقة طائفة**﴾

٤ـ دانشمندی که کوچ نکند، فقیه کامل نیست. ﴿**نَفَر**﴾ امام درباره‌ی کسی‌که در خانه‌اش نشسته بود، فرمود: «**کیف یتفقّه فی الدین؟**».[۱]

۵ ـ تفقّه در دین وآموزش دین به مردم، واجب کفائی است. ﴿**فلولا نفر منهم طائفة**﴾ (جهاد و اجتهاد، هر دو واجب کفایی است.[۲] پس برنامه‌ریزی چنان باید باشد که نظام علمی محصلین علوم دینی، به هم نخورد)

٦ـ هدف از فراگیری فقه، هشدار مردم و هوشیار ساختن آنان و نجات از غفلت و بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات است. ﴿**لینذروا**﴾

۷ـ در زمان جنگ هم نباید مسائل فکری، اعتقادی و اخلاقی، مورد غفلت قرار گیرد و دشمن خارجی ما را از دشمن داخلی (جهل و غفلت) غافل سازد. ﴿**ما کان المؤمنون لینفروا ... فلو لانفر...لیتفقّهوا**﴾

۸ ـ فقه، تنها فراگیری احکام دین نیست، بلکه همه‌ی معارف دینی قابل تحقیق، دقّت و ژرف‌نگری است. ﴿**لیتفقّهوا فی الدّین**﴾

۹ـ شناخت‌های دینی باید عمیق و ژرف باشد. ﴿**لیتفقّهوا فی الدین**﴾

۱۰ـ شرط تبلیغ دینی آگاهی عمیق از آن است. ﴿**لیتفقّهوا... لینذروا**﴾

۱۱ـ به سخنان یک اسلام‌شناس فقیه، می‌توان اعتماد کرد. ﴿**لیـتفقّهوا... لیـنذروا**﴾ (ممکن است یک نفر در منطقه باشد، پس خبر واحد حجّیت دارد)

۱۲ـ فقه در دین، آنگاه ارزش دارد که فقیه، عالم به زمان و آگاه از شیطنت‌ها و راههای نفوذ دشمن باشد تا بتواند هشدار و بیم دهد. ﴿**لیتفقهوا ...لینذروا**﴾

۱۳ـ برای طلاب حوزه‌ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه‌ها ودیگری از حوزه‌ها بسوی شهرها. لذا ماندن در حوزه‌ها جز برای اساتید جایز نیست.

---

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: اگر پیش‌آمدی رخ داد و نیاز به حضور همه در جبهه شد، بر همه لازم می‌شود. بحار، ج۹۷، ص ٤۸.

﴿فلو لانفر... ليتفقّهوا، لينذروا... اذا رجعوا﴾

١٤ـ برای تبلیغ وکار فرهنگی، زادگاه انسان در اولویت است. ﴿لينذروا قومهم﴾

١٥ـ علما باید سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند. ﴿رجعوا اليهم﴾

١٦ـ محور تبلیغ، باید ایجاد تقوا ویاد معاد باشد. ﴿لينذروا... لعلّهم يحذرون﴾

١٧ـ فقها نباید انتظار اطاعتِ مطلق همه‌ی مردم را داشته باشند، چون گـروهی هرگز به راه دین و خدا نمی‌آیند. ﴿لعلّهم يحذرون﴾

﴿١٢٣﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ قَاتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! با کسانی از کفّار که نزدیک شمایند بجنگید. بـاید آنان در شما خشونت و صلابت بیابند و بدانید که خداوند، با پرهیزکاران است.

نکتـه‌ها:

▣ پرداختن به دشمنانِ‌نزدیک‌تر و جنگیدن با آنان، مـزایـایی دارد، از جـمله: بـه هـزینه و امکانات کمتری نیاز است، اطلاعات ما از آنان بیشتر است، تدارک جبهه آسانتر و آمادگی عمومی برای مقابله با آنان بیشتر است، خطرشان مقدّم‌تر است، راه دفع آنان ودسترسی به منطقه‌ی جنگ سریعتر است، هم خودش دشمن است، هم می‌تواند بازوی دشمنان دورتر باشد.

▣ «غِلظة» به معنای صلابت، قدرت و هیبت است، نه سنگدلی و بـدخلقی. از ایـن رو در مسائل نظامی، مانور و قدرت‌نمایی ورژه ولباس وشعار وهرچه که قوای اسلام را قدرتمند نشان دهد، مورد ستایش است. پیامبرخدا ﷺ نیز هنگام فتح مکّه، مسلمانان را فرمان داد تا در مقابل چشم ابوسفیان رژه رفتند تا با نشان دادن قدرت و شکوه سپاه اسلام، روحیّه‌ی مشرکان تضعیف شود.

▣ مسأله‌ی «الاقربُ فالاقرب»، یعنی اولویّت دادن به آنچه نـزدیکتر بـه انسـان است، در همه‌ی امورِ تعالیم اسلامی مطرح است، در انفاق و صدقه، ابتدا یتیم و فقیرِ خویشاوند، در

پرداخت زکات ابتدا نیازمندان محلّی و نزدیک، در جنگ، نـخست دشـمنان نـزدیکتر، در دعوت وتبلیغ، ابتدا بستگان نزدیک و اهل منطقه، در مسجد، تقدّم همسایه‌ی مسجد، در سفره و مهمانی، طعام نزدیک انسان و در نماز جماعت و در صف اوّل، آنان که بـه امـام جماعت در کمالات نزدیکترند.

▣ این آیه، جهاد آزادیبخش را می‌گوید، نه جهاد دفـاعی را. از ایـن رو بـه صـفات مـبارزان اسلامی پرداخته، نه به شرایط هجوم کافران.[۱]

▣ در سیره‌ی پیامبر، نمونه‌های بسیاری دیده می‌شود که به سپاه اسلام توصیه می‌فرمود: با تقوا باشند، به زنان کفّار آسیبی نرسانند، به درختان لطمه نزنند. حتّی یک بار کشته‌ی دختر کافری را دید و به شدّت ناراحت شد.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان باید همراه با عمل و مبارزه باشد. ﴿**یا ایها الذین آمنوا قاتلوا**﴾

۲ـ دفع شرّ دشمنان نزدیکتر، اولویّت دارد. ﴿**یلونکم من الکفّار**﴾(استراتژی جنگی اسلام، ابتدا مقابله با دشمنان نزدیکتر است، همچنان که در مبارزه‌ی فکری و عقیدتی نیز باید ابتدا شبهاتِ رایج و موجود را پاسخ داد)

۳ـ هر چه برای ایجاد صلابت و شدّت لازم است باید تدارک دید، چه شجاعتِ رزمندگان و چه ابزار و سلاحهای پـیشرفته و چـه آمـوزش‌های پـیشرفته و تخصّصی. ﴿**ولیجدوا فیکم غلظة**﴾

٤ـ سپاه اسلام، باید صلابت و هیبت داشته باشد. ﴿**غلظة**﴾

۵ ـ شجاعت درونی باید با صلابت بیرونی همراه باشد. ﴿**و لیجدوا**﴾

٦ـ غلظت وصلابت اسلامی، همراه با تقواست. ﴿**ان الله مع المتقین**﴾

۷ـ جهاد، جلوه‌ای از تقوای الهی است. ﴿**قاتلوا... ان الله مع المتقین**﴾

۸ ـ چون در جنگ، غرائز، هوسها و کینه‌ها ممکن است پیش آیـد، تـقوا بـرای

---

۱. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن. ۲. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن.

رزمندگان شرطِ اساسی است. ﴿انّ الله مع المتقین﴾

﴿١٢٤﴾ وَإِذَا مَآ أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَـٰذِهِ إِيمَاناً فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ فَزَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود، برخی از منافقان گویند: این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزود؟ امّا آنان که ایمان آورده‌اند، (آیات قرآن) بر ایمانشان بیافزاید و آنان بشارت می‌گیرند.

پیام‌ها:

١ـ استهزا وموضع‌گیری منفی به هنگام نزول قرآن، نشانه‌ی نفاق است. ﴿اُنزلت سورة... یقول ایّکم زادته...﴾

٢ـ منافقان با سؤال‌های خود، روحیّه‌ی منفی خود را به دیگران انتقال می‌دهند. ﴿یقول ایّکم زادته هذه ایماناً...﴾

٣ـ ایمان، مراتبی دارد وقابل کم و زیاد شدن است، همان گونه که نفاق، قابل توسعه و افزایش است. ﴿فزادتهم ایماناً﴾

٤ـ قرآن، وسیله‌ی خوبی برای شناختِ مؤمن از منافق است. ﴿فامّا الذین امنوا فزادتهم ایماناً﴾

٥ـ احساس شادی و نشاط روحی پس از شنیدن آیات قرآن، نشانه‌ی تکامل و رشد ایمان است. ﴿فزادتهم ایماناً و هم یستبشرون﴾

٦ـ قرآن، مایه‌ی بشارت و مژده به اهل ایمان است. ﴿و هم یستبشرون﴾

﴿١٢٥﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْساً إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ مَاتُواْ وَهُمْ كَافِرُونَ

و امّا آنان که در دلهایشان بیماری است، (آیات قرآن) پلیدی بر پلیدی آنان افزاید و در حال کفر بمیرند.

نکتـه‌ها:

▣ اگر لاشه‌ی مرده‌ای در استخر بیفتد، هرچه باران بیشتر بر آن ببارد، بدبوتر می‌شود. این بوی بد به خاطر باران نیست، بلکه به خاطر آن مردار است. روحِ لجاجت و تکبّر در انسان، سبب می‌شود که با نزول آیات قرآن، بیماردلان، متکبّرتر شوند و لجاجت، تعصّب و عناد بیشتری از خود نشان دهند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از ﴿**رِجساً الی رِجسهم**﴾، «**شکّاً الی شکّهم**» است.[1]

پیـام‌ها:

۱ـ بیماری‌های روحی، مثل بیماری‌های جسمی است، اگر به فکر چاره نباشیم، گسترش یافته، انسان را نابود می‌کند. ﴿**فزادتهم رجساً الی رجسهم**﴾

۲ـ کفر،حق‌پوشی و ناسپاسی، بیماری خـطرناکِ روح و دل انسـان‌هاست. ﴿**فی قلوبهم مرض... کافرون**﴾

۳ـ منافق، بدعاقبت است. ﴿**ماتوا و هم کافرون**﴾

﴿۱۲۶﴾ أَوَلَایَرَوْنَ أَنَّهُمْ یُفْتَنُونَ فِی کُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَیْنِ ثُمَّ لَایَتُوبُونَ وَ لَا هُمْ یَذَّکَّرُونَ

آیا نمی‌بینند که آنان در هر سال، یک یا دو بار آزمایش می‌شوند، امّا نه توبه می‌کنند و نه پند می‌گیرند.

پیـام‌ها:

۱ـ از سنّت‌های الهی، در هر زمان وبرای همه، آزمایش انسان‌هاست. ﴿**فی‌کلّ‌عام**﴾

۲ـ فلسفه‌ی حوادث وآزمون‌های الهی، توبه وتنبّه است. ﴿**لایتوبون، لایذّکّرون**﴾

۳ـ سنگدلی و سوء عاقبت، نتیجه‌ی نفاق است. ﴿**لایتوبون، لا یذکّرون**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۲۷﴾ وَإِذَا مَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ ٱنصَرَفُواْ صَرَفَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ

و هرگاه سوره‌ای نازل شود، بعضی از آنان (منافقان) به بعضی دیگر نگاه کنند (و پرسند:) آیا کسی شما را می‌بیند؟ پس (مخفیانه از حضور پیامبر) خارج می‌شوند. خداوند دلهای آنان را (از حق) برگردانده است، زیرا آنان مردم نفهمی هستند.

نکته‌ها:

▣ منافقان، از تذکّرهای آیات قرآن، هیچ تأثّری نمی‌پذیرند، مثل لامپ سوخته‌ای که هرچه به برق متصّل کنند، روشن نمی‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ منافقان، از افشای ماهیّت پلید خود دلهره و اضطراب دارند و بدنبال پنهان‌کاری هستند. ﴿**نظر بعضهم الی بعض هل یراکم من احد**﴾

۲ـ منافقان از نزول آیات الهی اکراه دارند. ﴿**نظر بعضهم الی بعض**﴾

۳ـ منافقان از جلسات قرآن می‌گریزند. ﴿**انزلت سورة... انصرفوا**﴾ دوری از قرآن، نشانه‌ی نفاق و بیماردلی است.

٤ـ قهر الهی به جهت روحیّه‌ی هدایت گریزِ انسان است. ﴿**انصرفوا، صرف الله...**﴾

۵ ـ دلیل اعراض از قرآن، نداشتن درک و فهم صحیح است. ﴿**قوم لایفقهون**﴾

﴿۱۲۸﴾ لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجاند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رئوف و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند جز بر پیامبر اسلام، بر هیچ یک از پیامبران دو نام از نام‌های خویش را اطـلاق نکرده است. ﴿**رؤف، رحیم**﴾

▣ توجّه به صفات رهبران آسمانی که در این آیه مطرح است و مقایسه‌ی آنها با صفات دیگر رهبرانِ بشری، لطف خدا را به بشر و لزوم اطاعت مطلق از ایـن گـونه رهـبران را نشـان می‌دهد.

پیـام‌ها:

۱ـ رسول‌خدا برخاسته از میان خود مردم است. ﴿**من انفسکم**﴾

۲ـ رسول خدا ﷺ غم‌خوار امّت است. ﴿**عزیز علیه ماعنتم**﴾

۳ـ رهبران اسلامی باید در سختی‌ها و گرفتاری‌ها با مردم همدل و همراه باشند. ﴿**عزیز علیه ماعنتم**﴾

٤ـ پیامبر خدا ﷺ در هدایت و ارشاد مردم، سر از پا نمی‌شناسد. ﴿**حریص علیکم**﴾

۵ ـ از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی‌توقّعی و تواضع است. ﴿**عزیز علیه، حریص علیکم، رؤف رحیم**﴾

٦ـ رهبر اسلامی تنها بر مؤمنان رئوف و رحیم است، نه بر همه کس، بلکه بـر دشمن شدید و غلیظ است. ﴿**بالمؤمنین رؤف رحیم**﴾

﴿۱۲۹﴾ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُلْ حَسْبِيَ ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ

پس اگر (از سخنان خداوند) روی گردان شدند، بگو: خداوند مرا کافی است، هیچ معبودی جز او نیست، تنها بر او توکّل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، سخن از رأفت ودلسوزی پیامبر بود، در این آیه می‌فرماید: مبادا کسی خیال کند که سوز، تلاش و رأفت آن حضرت به مردم به خاطر نیازِ به مردم بوده است، زیرا اگر

همه‌ی مردم از او اعراض کنند، خدا با اوست. همان‌گونه که اگر همه‌ی مردم رو به خورشید کنند یا پشت به آن، هیچ اثری در خورشید ندارد.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «عرش عظیم»، «مُلک عظیم» است.[۱]

▣ خدایی که نظام عظیم هستی را حفظ وتدبیر می‌کند، انسان کوچکی را نیز می‌تواند تحت الطاف خویش نگهداری کند.

▣ امام حسین علیه السلام در دعای عرفه خطاب به خداوند عرض می‌کند:

«**ماذا وَجَد مَن فَقدك و ماذا فَقَد مَن وجدك؟**» هر که تو را ندارد، چه دارد؟ و هر که تو را دارد، چه ندارد؟

پیـام‌ها:

۱ـ رویگردانی مردم از دین، نباید در ایمان و روحیّه‌ی ما تأثیر گذارد. ﴿**فان تولّوا فقل حسبی الله**﴾

۲ـ کسی‌که خدا دارد، چه کم دارد؟ ﴿**حسبی الله**﴾

۳ـ توکّل بر خداوند، رمز غلبه بر مشکلات است. ﴿**فان تولّوا فقل... علیه توکّلت**﴾

«والحَمدُلله ربّ العالَمِین»

---

۱. تفسیر نورالثقلین ؛ توحیدصدوق، ص ۳۲۱.

بسم الله الرحمن الرحیم

سیمای سوره‌ی یونس

دهمین سوره‌ی قرآن کریم که در اوایل بعثت در مکّه نازل شده است، «یونس» نام دارد. این سوره یکصد ونه آیه دارد و عمده‌ی مطالب آن، پیرامون توحید و حقّانیّت قرآن، پاسخ به منکران وحی، بیم دادن مشرکان، بیان عظمت آفرینش و آفریدگار، ناپایداری دنیا و توجّه دادن به آخرت است.

سوره‌ی قبل، یعنی توبه، رفتار منافقان و کیفر آنها را بیان می‌کرد؛ این سوره به بیان رفتار مشرکان پرداخته است.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ الٓر تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْحَكِيمِ

الف، لام، را، این است آیات کتاب استوار و حکمت‌آمیز.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی حروف مقطّعه‌ی ﴿الٓر﴾ فرمودند: (الف) رمز أنا، (لام) رمز اللّه و (راء) رمز رئوف است؛ یعنی أنا اللّه الرؤف.[۱]

و در روایت دیگری می‌خوانیم که این حروف همان متشابهات قرآن است.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، مقام والایی دارد. ﴿تلك﴾ اشاره به دور است.

۲ـ قرآن، کتاب حکیم است؛ هم حَکَم و داور است، هم دارای مطالب حکیمانه است و هم محتوای محکمی دارد. (تاریخ و گذشت زمان و دشمن، خللی در قرآن وارد نمی‌کند) ﴿الكتاب الحكيم﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین.

﴿۲﴾ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ قَالَ ٱلْكَافِرُونَ إِنَّ هَـٰذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ

آیا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از خود آنان وحی کردیم که مردم را بیم و هشدار بده و به مؤمنان بشارت بده که برای آنان نزد پروردگارشان جایگاه نیکویی است؟ کافران گفتند: همانا این مرد جادوگری آشکار است!

نکته‌ها:

▣ «قَدم صِدق» چند معنی دارد:

۱. سابقه‌ی خوب. مثل «قدمٌ فی الحرب، قدم فی الاسلام»، یعنی در مبارزه و در اسلام پیشگام و سابقه دارد.

۲. مقام و منزلتِ صدق و نیکو.

۳. رهبر و پیشوای صدق. در روایات شیعه و سنّی ﴿قَدَم صِدق﴾ را رسول الله ﷺ و علی علیه‌السلام دانسته‌اند.[۱]

۴. شفاعت. در روایتی مراد از «قدم صدق» مقام شفاعت معرّفی شده است.[۲]

▣ کافران در ردّ رسالت پیامبر هیچ گونه دلیل ومنطقی نداشتند، بلکه با بعید دانستن آن، از پذیرش آن شانه خالی می‌کردند. چنانکه اصول اعتقادی را نیز فقط باتعجّب انکار می‌کردند:

در توحید: ﴿اَجَعل الآلهة الهاً واحداً﴾[۳]

در نبوّت: ﴿اهذا الّذی بعث الله رسولاً﴾[٤]

در معاد: ﴿من یحیی العظام و هی رمیم﴾[٥]

در امامت: ﴿انّی یکون له الملك ولم یؤت سعةً من المال﴾[٦]

---

۱. تفاسیر قرطبی وبرهان. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. ص، ٥.
٤. فرقان، ٤١. ٥. یس، ٧٨. ٦. بقره، ٢٤٧.

پیـام‌ها:

١ـ ریشه‌ی کفر، غالباً استبعاد و تعجّب از وحی است. ﴿**عجبا ان اوحینا**﴾

٢ـ لیاقت‌های معنوی افراد، در ظاهر دیده نمی‌شود. اگر کسی مورد لطف خاص خدا قرار گرفت، او را تحمّل کنیم. ﴿**رجل منهم**﴾

٣ـ پیامبران به خاطر الگو بودنشان باید از مردم ودرد آشنا باشند. ﴿**منهم**﴾

٤ـ وظیفه‌ی پیامبران، بشارت و انذار است. ﴿**اَنذر، بشّر**﴾

٥ ـ هر آنچه نمی‌فهمیم، آن را رد نکنیم. زیرا که انکار و تهمت زدن، شیوه‌ی کفّار است. ﴿**قال الکافرونَ انّ هذا لساحِرٌ مُبین**﴾

٦ـ ایمان، زمینه‌ی قدم صدق وجایگاه ویژه نزد خداوند است. ﴿**انّ لهم الجنّة**﴾

﴿٣﴾ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُـمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ إِذْنِـهِ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

همانا پروردگارتان، خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز و دوران آفرید، سپس بر عرش استیلاء یافت (زمام امور را به دست گرفت). کار جهان را تدبیر و سامان دهی می‌کند. هیچ شفاعت‌کننده‌ای جز با اذن او نیست. آن خداوند است که پروردگار شماست، پس او را بپرستید. آیا پند نمی‌گیرید؟

نکتـه‌ها:

▣ مراد از شش روز، شش روزگار و شش مرحله ودوران در آفرینش است، و ممکن است مراد از آن، مدّتی برابر شش روز باشد.

▣ «عَرش»، مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است. وقتی می‌گویند: فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند، یعنی به قدرت رسید یا برکنار شد. سلطه‌ی خداوند، هـم پـیش از

آفرینش آسمان‌ها و زمین بر هستی بوده، ﴿**وکان عرشه علی الماء**﴾[۱]، هم پس از خلقت آنها، و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه‌ی الهی بر همه‌ی هستی باقی است. ﴿**یحمل عرش ربّك یومئذٍ ثمانیة**﴾[۲]

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، مربّع است، زیرا کلماتی که بنای اسلام بر آن است نیز چهار کلمه است: «**سبحان‌اللّه والحمدللّه ولااله‌الااللّه واللّه‌اکبر**».[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ آفرینش جهان با برنامه‌ریزی و زمان بندی صورت پذیرفته است. ﴿**ستّة ایّام**﴾ (وقتی بر نظام هستی برنامه و تدبیر حاکم است، چگونه می‌توان پذیرفت انسان که گل سرسبد موجودات است، بی‌برنامه باشد؟!)

۲ـ اوّل خداشناسی، سپس خداپرستی. ﴿**ان ربکم الله الذی ... فاعبدوه**﴾

۳ـ هستی قانون‌مند و هدفدار است. لازمه‌ی تدبیر امر، عاقبت وهدف داشتن و قانون‌مند بودن است. ﴿**یدبّر الامر**﴾

٤ـ عبادت، سزاوار کسی است که خلقت و تدبیر به دست اوست، نه دیگران. ﴿**خلق... یدبّر... ذلکم الله ربّکم فاعبدوه**﴾

۵ ـ خداوند هستی را آفریده، ﴿**خَلق**﴾ ودر قبضه دارد، ﴿**استوی**﴾ وبا حکمت دائماً آن‌را اداره می‌کند، ﴿**یدّبر**﴾ وبدون اذن او کسی را نفوذی نیست، ﴿**مامن‌شفیع**﴾ و توجّه به این حقایق، زمینه‌ی پیدایش روح بندگی وپرستش است. ﴿**فاعبدوه**﴾

٦ـ واسطه‌شدن هر موجودی باید از سوی خداوند تأیید شود. پس بی‌جهت بت‌ها را شفیع قرار ندهیم. ﴿**ما من شفیع الاّ من بعد باذنه**﴾

۷ـ الوهیّت از ربوبیّت جدا نیست. طاغوت‌ها می‌کوشند خالق را خدا بدانند، ولی سیاستگذار ومدبّر را خودشان، ودین را از سیاست جدا بدانند. ﴿**اللهربّکم**﴾

۸ ـ انسان آفریدگار خویش را باور دارد، تنها نیازمند تذکّر است. ﴿**افلاتذکّرون**﴾

---

۱. هود، ۷. ۲. الحاقه، ۱۷ ۳. علل الشرایع، ص ۳۹۸.

﴿٤﴾ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعْدَ ٱللهِ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدَؤُاْ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ

بازگشت همه‌ی شما به سوی اوست. این وعده‌ی حقّ الهی است. اوست که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند، تا کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، به عدالت پاداش دهد و برای آنان که کافر شده‌اند به سزای کفرشان، نوشیدنی‌ای از مایع سوزان و عذابی دردناک خواهد بود.

نکته‌ها:

▣ این آیه، هم اصل معاد را مطرح می‌کند، ﴿**الیه مرجعکم**﴾ هم امکانش را، ﴿**یبدؤا الخلق ثم یعیده**﴾ و هم هدف از معاد را که کیفر و پاداش است. ﴿**لیجزی**﴾

▣ احتمال دارد مراد از ﴿**بالقسط**﴾ این باشد که اهل ایمان به خاطر قسط وعدالتی که دارند، پاداش می‌بینند.[۱] البتّه فضل الهی منافاتی با قسط ندارد، چنانکه در آیات دیگر، به پاداشهای افزون الهی اشاره شده است از جمله: ﴿**للذین احسنوا الحسنی و زیادة**﴾[۲] و ﴿**لیوفّیهم اجورهم ویزیدهم من فضله**﴾[۳]

پیام‌ها:

۱ـ بازگشت ما به سوی خداست، بیهوده به فکر راضی ساختن این و آن نباشیم. ﴿**الیه مرجعکم**﴾

۲ـ همه‌ی انسان‌ها، پس از مرگ زنده خواهند شد. ﴿**الیه مرجعکم جمیعاً**﴾

۳ـ معاد، مادّی و جسمانی است. ﴿**یبدء الخلق ثم یعیده**﴾(اعاده به معنای بازگرداندن همان چیز است)

٤ـ توانایی خداوند بر پدید آوردن، نشانه‌ی توانایی او بر رستاخیز است. ﴿**یبدء**

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و کبیرفخررازی. ۲. یونس، ۲٦.
۳. فاطر، ۳۰.

الخلق ثم یعیده ﴾

۵ ـ نه تنها انسان دوباره زنده می‌شود، بلکه همه‌ی آفرینش بـار دیگـر آفـریده می‌شود. ﴿**یبدء الخلق ثم یعیده** ﴾

٦ـ همان گونه که تمام هستی، برای بشر آفریده شده، در آخرت نیز اعاده‌ی خلق برای پاداش گرفتن بشر است. ﴿**یبدء الخلق ثم یعیده لیجزی...** ﴾

۷ـ آفرینش همچنان استمرار دارد. ﴿**یبدء الخلق** ﴾

۸ ـ مقصود اصلی از معاد، پاداش مؤمنان است. ﴿**لیجزی الذین امنوا** ﴾ و کیفر کافران به خاطر عدل الهی است.

۹ـ پاداش الهی براساس قسط و عادلانه است. (با ازدیاد به واسـطه‌ی فـضل او منافات ندارد) ﴿**لیجزیهم... بالقسط** ﴾

۱۰ـ ارزش کارهای خوب، به انگیزه وهـدف خـوب آن است. ﴿**آمـنوا و عـملوا الصالحات** ﴾

۱۱ـ استمرار و پافشاری بر کفر، موجب عذاب است. ﴿**بما کانوا یکفرون** ﴾

﴿۵﴾ هُوَ ٱلَّذِی جَعَلَ ٱلشَّمْسَ ضِیَآءً وَٱلْقَمَرَ نُوراً وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِینَ وَٱلْحِسَابَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ یُفَصِّلُ ٱلْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ

اوست که خورشید را درخشنده و ماه را تابان قرار داد و برای حرکتِ ماه منزلگاه‌هایی قرار داد تا شماره‌ی سالها و حساب را بدانید. خداوند اینها را جـز بـر اسـاس حـقّ نـیافریده است. خـداونـد آیـات را بـرای آنـان کـه (می‌خواهند) بدانند، به تفصیل بیان می‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن، برای خورشید کلماتی همچون «سراج» و «ضیاء» به کار رفته که به معنای نور شدید و قوی است، و در مورد ماه، کلمات «نور» و «مُنیر»، که نور ضعیف را هـم شـامل

می‌شود آمده است.

البتّه اگر «ضیاء» را جمع «ضوء» بگیریم، ممکن است اشاره به این باشد که خورشید دارای نورهای گوناگونی است.[۱]

▣ مراد از «**تفصیل آیات**»، شاید گسترش در خلقت باشد، یعنی دست خدا در آفرینش هستی باز است و گسترش خلقت برای اهل فهم، روشن است.[۲]

▣ همان گونه که خداوند حکیم برای شمارش سال، در آسمان‌ها نشانه‌گذاری کرده است، برای هدایت مردم نیز در زمین رسولان و هادیانی قرار داده است، زیرا نیاز بشر به ارشاد، مهم‌تر از نیاز او به تعداد سال‌هاست.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ در حرکت کرات آسمانی و تعیین مدار آنها، به نیازهای انسان توجّه شده است. ﴿**لتعلموا**﴾

۲ـ نظم و ترتیب در حرکت ماه، یک تقویم طبیعی، عمومی و همیشگی را بوجود آورده است. ﴿**لتعلموا عدد السنین**...﴾ (از تغییر شکل ماه، می‌توان روزشماری کرد)

۳ـ معیار محاسبات در امور شرعی، سال وماه قمری است. ﴿**لتعلموا عددالسنین** و...﴾

٤ـ عدد، آمار وحساب، در زندگی انسان نقش مهمّی دارد. ﴿**لتعلموا عدد السنین و الحساب**﴾

۵ ـ آفرینش، بیهوده نیست، بلکه بر اساس حقّ است. ﴿**بالحقّ**﴾

٦ـ از شیوه‌های تعلیم و تربیت، روشن وباز کردن مطالب است، نه کلّی گویی. ﴿**یفصّل الآیات**﴾

۷ـ پی بردن به رازهای آفرینش، نیازمند فکر و تعلیم است. ﴿**لقوم یعلمون**﴾

---

۱. تفسیر راهنما. ۲. تفسیر المیزان. ۳. تفسیر روح‌المعانی.

﴿٦﴾ إِنَّ فِی ٱخْتِلافِ ٱلَّیْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَا خَـلَقَ ٱللهُ فِـی ٱلسَّـمَـٰوَاتِ وَ ٱلْأَرْضِ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَّقُونَ

همانا در رفت و آمد (واختلاف) شب و روز و در آنچه خداوند در آسمان‌ها و زمین آفریده است، برای مردم پرهیزکار نشانه‌هایی (بزرگ) است.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، نشانه‌های الهی و تفصیل آیات، برای دانشمندان بیان شده بـود، ﴿لقـوم یعلمون﴾ و در این آیه، برای اهل تقوا ﴿لقوم یتّقون﴾، نتیجه آنکه کسانی کامیابند که هم بدانند و هم پروا پیشه و متّقی باشند، وگرنه متقیّن ناآگاه و یا دانشمندان گناهکار، از آیاتِ الهی بهره‌ی کافی نمی‌برند.

▣ «اِختلاف» هم به معنای رفت و آمد و هم به معنای تفاوت است.

▣ شب و روز از جهاتی با هم اختلاف دارند:

الف: جایگزینی نسبت به یکدیگر.[۱]

ب: شب برای آرامش و روز برای تلاش.[۲]

ج: کاهش و ازدیاد ساعات آنها در فصول مختلف سال.

د: تغییر ساعات آنها در مناطق مختلف جهان.

▣ سؤال: چرا گروهی از دانشمندان منکر خدایند؟

پاسخ: علم به تنهایی کافی نیست، بلکه نگاه‌ها باید از صاحبانِ هدف وانگیزه و برخاسته از انسان‌هایی باشد که در پی دریافت حقّ وحقیقت باشند. ﴿لقوم‌یتقون﴾

پیـام‌ها:

۱ـ تمام هستی در حال تغییر و تغیّر است. ﴿ان فی الختلاف الیل و...﴾

۲ـ از کنار پدیده‌ها، به سادگی نگذریم. ﴿ماخلق اللّه....لایات﴾

---

۱. ﴿فمحونا آیة الیل وجعلنا آیة النهار﴾ اسراء، ۱۲.

۲. ﴿وجعلنا اللیل لباساً وجعلنا النهار معاشا﴾ نبأ، ۱۰.

۳ـ گناه و آلودگی، در شناخت، تشخیص و تحلیل انسان اثر منفی دارد. ﴿لایات لقومٍ یتّقون﴾ (تقوا، وسیله‌ی بینش صحیح در هستی است)

﴿۷﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا وَرَضُواْ بِٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَٱطْمَأَنُّواْ بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ

قطعاً آنان که به دیدار ما (و دریافت نعمت‌های اخروی) امید ندارند و (تنها) به زندگی دنیادل خوش کرده‌اند و به آن آرام گرفته وتکیه می‌کنند و نیز کسانی که از نشانه‌های (قدرت) ما غافلند.

﴿۸﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ مَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

آنان به خاطر آنچه که عمل می‌کردند، جایگاهشان آتش است.

نکته‌ها:

▣ رسول خدا ﷺ فرمود: «مَن اَحبّ لقاء الله احبّ اللهُ لقائه»، هر کس دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند نیز ملاقات با او را دوست دارد.[۱] و در آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف می‌خوانیم: ﴿فمن کان یرجو لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً﴾ معتقدان به قیامت و دیدار پروردگار، باید عمل صالح انجام دهند.

پیام‌ها:

۱ـ امید و یأس، در اصلاح و افساد انسان، نقش مؤثّری دارد. ﴿لایرجون لقاءنا﴾

۲ـ انسان، هر چه بیشتر از قیامت غافل و مأیوس شود، دنیاگراتر می‌شود. پس معتقدان به قیامت نباید دنیاگرا باشند. ﴿لایرجون لقاءنا ورضوا بالحیوة الدنیا﴾

۳ـ اطمینان واقعی تنها با یاد خداست و دنیا، آرام‌بخش کاذب آن هم برای غافلان است. ﴿اطمأنّوا بها... غافلون﴾

---

۱. تفسیر فرقان.

٤ـ عوامل دوزخی شدن عبارت است از:
الف: انکار معاد و پاداشهای اخروی. ﴿لایرجون لقاءنا﴾
ب: راضی شدن به دنیای زودگذر. ﴿رضوا بالحیوة الدنیا﴾
ج: غفلت از آیات الهی. ﴿هم عن آیاتنا غافلون﴾
د: عملکرد ناپسند. ﴿بما کانوا یکسبون﴾
۵ ـ جهنّم، دست‌آورد خود انسان است. ﴿بما کانوا یکسبون﴾

﴿۹﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَـمِلُواْ ٱلصَّـالِحَاتِ يَـهْدِيهِمْ رَبُّـهُمْ بِـإِيمَانِهِمْ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَارُ فِى جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ

بـه یـقین آنـان کـه ایـمان آورده و کـارهای شـایسته انـجام داده‌انـد، پروردگارشان آنان را به خاطر ایمانشان هـدایت مـی‌کند. و در بـاغ‌های پرنعمت که نهرها از زیر پایشان جاری است اقامت دارند.

نکتـه‌ها:

▣ در حدیث آمده است: انسان چون از قبرش در قیامت بر می‌خیزد، عـمل صـالحش بـه صورتی نورانی نزد او مجسّم شده، او را به بهشت هدایت می‌کند.(۱)

▣ هدایت الهی، جریانی مداوم است. هرلحظه بر هدایت مـؤمنان مـی‌افـزایـد و آنـان را از پرتگاه‌ها حفظ می‌کند ودر بن‌بستِ دنیا راهی به رویشان باز می‌کند: ﴿یجعل له مَخرجاً﴾(۲)، راه را برایشان نمایان مـی‌کند: ﴿نوراً یمـشی بـه﴾(۳)، گـره از کـارشان مـی‌گشاید: ﴿اصـلح بالهم﴾(٤)، همه جـا کـفایتشان مـی‌کند: ﴿فـهو حسـبه﴾(۵) و در قـیامت هـم بـه بـهشت رهنمونشان می‌کند: ﴿یسعی نورهم بین ایدیهم﴾(٦)

همه‌ی این هدایت‌ها از مفهوم کلّیِ ﴿یهدیهم﴾ بر می‌آید، که مورد آن را مشخّص نفرموده است تا شامل همه‌ی اینها بشود.

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. طلاق، ۲. ۳. انعام، ۱۲۲.
٤. محمّد، ۲. ۵. طلاق، ۳. ٦. حدید، ۱۲.

پیام‌ها:

١ـ ایمان، از عمل جدا نیست. ﴿آمنوا و عملوا﴾

٢ـ گرچه مؤمن هدایت یافته است، ولی همواره نیازمند هدایت الهی است.[١] ﴿یهدیهم ربّهم﴾

٣ـ زمینه‌ی هدایت الهی را باید خود ایجاد کنیم. ﴿یهدیهم ربّهم بایمانهم﴾

٤ـ در مقایسه بین ایمان و عمل، ایمان محور است. ﴿یهدیهم ربّهم بایمانهم﴾ و نفرمود: «بایمانهم و عملهم»

٥ ـ هدایت خدا نسبت به مؤمنان، مطلق وفراگیر است. «یهدیهم» مطلق است.

٦ـ ربوبیّت خداوند، سبب دستگیری دائمی او از مؤمنان است. ﴿یهدیهم ربّهم﴾

٧ـ نهرهای بهشتی، نه تنها از زیر درختان، بلکه از زیر خانه‌های بهشتی نیز جاری است. ﴿من تحتهم الأنهار﴾

﴿١٠﴾ دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سبحانك اللّهم» (خدایا تو پاک و منزّهی) است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان، «الحمد للّه ربّ العالمین» (سپاس و ستایش مخصوص خداست) می‌باشد.

نکته‌ها:

▣ «سلام»، کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای همه جا را پر می‌کند: سلام از سوی خداوند، ﴿سلام قولاً من ربٍّ رحیم﴾[٢]، سلام از سوی فرشتگان ﴿سلام علیکم طبتم﴾[٣]، و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم.[٤] ﴿الاّ قیلاً سلاماً سلاماً﴾[٥]

---

١. حتّی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز همواره می‌گفتند: ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾

٢. یس، ٥٨. ٣. زمر، ٧٣. ٤. تفسیر مراغی.

٥. واقعه، ٢٦.

▣ «**الحمد للّه**»، کلام انبیا و اولیاست. حضرت نوح علیه‌السلام پس از نجات از قوم ظالم، ﴿**الحمد للّه**﴾ گفت،[۱] و ابراهیم علیه‌السلام نیز خدا را حمد کرد که در سنّ پیری اسماعیل واسحاق را به او بخشیده است.[۲] «**الحمد للّه**» سخن مؤمنان[۳] و کلام بهشتیان است.

▣ در حدیث آمده است: اهل بهشت با کلمه‌ی ﴿**سبحانك اللّهم**﴾ مسئولان پذیرایی را صدا می‌زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته‌ی اهل بهشت را تأمین می‌کنند.[٤]

▣ در حدیث است: هرگاه بنده‌ای مشغول تمجید خدا باشد و از درخواست حوائج خود از او غافل شود، خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می‌داد، عطا می‌کند.[٥]

پیـام‌ها:

۱ـ یاد خدا تنها در دنیا نیست، آخرت هم جای ذکر الهی است. ﴿**سبحانك اللّهم**﴾

۲ـ انسان به جایی می‌رسد که دعا و خواسته‌اش هم تمجید پروردگار می‌شود. ﴿**دعواهم فیها سبحانك**﴾ و این تسبیح و تمجید آنان را کامیاب می‌سازد.

۳ـ مؤمنان، در برابر صفات الهی می‌گویند: ﴿**سبحانك**﴾، در برابر سایر مؤمنان می‌گویند: ﴿**سلام**﴾ و در مقابل کامیابی از نعمت‌های الهی می‌گویند: ﴿**الحمدلله**﴾

٤ـ مؤمن، عاشق خداست. بهشت و لذّت‌های بهشتی هم او را از یاد محبوب باز نمی‌دارد، بلکه در همه چیز، لطف و قدرت خدا را می‌بیند. ﴿**سبحانك اللّهم، الحمد للّه**﴾

٥ ـ آغاز سخن مؤمنان با «**سبحان اللّه**» و پایان آن با «**الحمدلله**» می‌باشد. (از عبارت ﴿**آخر دعواهم ان الحمدلله**﴾ استفاده می‌شود که اوّل سخن آنان ﴿**سبحانك اللّهم**﴾ است.)

---

۱. مؤمنون، ۲۸. ۲. ابراهیم، ۳۹. ۳. اعراف، ٤۳.
٤. تفسیر نورالثقلین. ٥. تفسیر روح‌المعانی.

﴿١١﴾ وَلَوْ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسْتِعْجَالَهُم بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

واگر خداوند برای مردم به همان شتاب که برای خود خیر مـی‌طلبند، در رساندن بلا به آنان شتاب می‌نمود، قطعاً اجلشان فرا رسـیده بـود. پس کسانی را که به دیدار ما امید (و باور) ندارند به حال خود رها می‌کنیم تا در سرکشی خویش سرگردان بمانند.

نکتـه‌ها:

▣ مشابه مفهوم این آیه، در سوره‌ی کهف آیه‌ی ۵۸ و سوره فاطر آیه‌ی ۴۵ نیز آمده است که اگر خداوند مردم را زود به کیفر کارهایشان برساند و مؤاخذه کند، همه نابود می‌شوند. بـه علاوه اختیار که اساس تکلیف است از بین می‌رود و اطاعت، جنبه‌ی اضطراری پیدا می‌کند.

▣ ممکن است معنای ﴿**استعجالهم بالخیر**﴾ این باشد که سنّت خداوند در خیررسانی، سرعت و در شرّ رسانی، با مهلت است و معنای جمله این باشد که خداوند در خیررسانی سرعت و عجله دارد.

پیـام‌ها:

۱ـ انسان، طبیعتاً عجول است. ﴿**استعجالهم بالخیر**﴾[1]

۲ـ اگر خداوند در دنیا، بدکاران را کیفر فوری می‌داد، کسی باقی نمی‌ماند و نسل بشر منقرض می‌شد. ﴿**لو یعجّل اللّه... لقضی الیهم اجلهم**﴾

۳ـ یکی از سنّت‌های الهی، «استدراج» در عذاب و مهلت‌دادن به ظالمان است. ﴿**فنذر الذین...**﴾

٤ـ هلاک نشدن کفّار، نشانه‌ی حقّانیّت آنان نیست. ﴿**فنذر الذین لایرجون لقاءنا**﴾

۵ ـ آنان که از خدا بریده و سرگرم خود شده‌اند، هدف معیّنی ندارند و حیرانند. ﴿**فی طغیانهم یعمهون**﴾

---

۱. در آیه‌ی دیگری آمده است: ﴿**خُلِق الانسان من عجل**﴾ انبیاء، ۳۷.

٦ـ انکار و بی‌توجّهی به قیامت، موجب طغیان و رهاشدن به حال خود و محروم شدن از الطاف الهی است. ﴿لایرجون لقاءنا فی طغیانهم یعمهون﴾

﴿۱۲﴾ وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنْسَانَ ٱلضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَآئِماً فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَآ إِلَىٰ ضُرٍّ مَّسَّهُ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

وهنگامی که ضرری به انسان برسد، در حالی که به پهلو خوابیده یا نشسته و یا ایستاده است، ما را می‌خواند، ولی چون ضرر را از او برطرف ساختیم، چنان به راه خود می‌رود که گویی هرگز ما را برای گرفتاری که به وی رسیده بود، نخوانده است! این‌گونه برای اسرافکاران، عملکردشان زیبا جلوه می‌کند.

نکته‌ها:

▣ بارها خداوند از ناسپاسی انسان گِله کرده که در هنگام اضطرار و سختی خدا را می‌خواند، ولی پس از حلّ مشکل، از خدا غافل می‌شود و او را فراموش می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ ایمان به خداوند، در عمق روح انسان عجین شده و حوادث تلخ، عامل بیداری این وجدان وفطرت خداجوی اوست. ﴿مسّ الانسان الضّر دعانا﴾

۲ـ آنان که دعا و نیایش موسمی دارند، مورد انتقاد و کارشان بی‌ارزش است. ﴿مس الانسان الضّر دعانا﴾

۳ـ دعا در هر حال جایز است؛ ایستاده، نشسته یا خوابیده. ﴿جنبه، قاعداً، قائماً﴾

٤ـ نیایش خالصانه، سبب رفع گرفتاری است. ﴿دعانا... کشفنا﴾

۵ ـ رفاه، زمینه‌ی غفلت است. ﴿فلمّا کشفنا عنه مرّ کان لم یدعنا﴾

٦ـ انسان، ناسپاس است. ﴿مرّ کان لم یدعنا﴾

۷ـ آنان که خدا را فراموش کنند، زندگی مادّی در نظرشان زیبا جلوه می‌کند. ﴿زیّن للمسرفین﴾

۸ ـ فراموش کردن الطاف خداوند، نوعی اسراف است. ﴿مرّ... للمسرفین﴾

۹ـ هر کس در رفاه، غافل و در گرفتاری دعا کند، مسرف است. ﴿مسّ الانسان الضّر دعانا... فلمّا کشفنا عنه مرّ... زیّن للمسرفین﴾

۱۰ـ مرفّهان، از خودراضی‌اند. ﴿زیّن للمسرفین ما کانوا یعملون﴾

﴿۱۳﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَـلَمُواْ وَجَآءَتْـهُمْ رُسُـلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْقَوْمَ ٱلْمُجْرِمِينَ

وهمانا ما امّت‌های پیش از شما را چون ستم کردند، هلاک کردیم. (زیرا) پیامبرانشان برای آنها معجزات آوردند، ولی آنـها ایـمان نـیاوردند. مـا این گونه گروه تبهکاران را کیفر می‌دهیم.

نکتـه‌ها:

▣ «قُرون» جمع «قَرن»، به مردمی که در یک عصر وزمان زندگی می‌کنند، گفته می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ ظلم وستم، زمینه‌ساز سقوط ملّت‌هاست. ﴿اهلکنا القرون... لمّا ظلموا﴾

۲ـ عقاب و قهر الهی، بعد از اتمام حجّت است. ﴿اهلکنا وجائتهم رسلهم بالبیّنات﴾

۳ـ هلاکت، برای ستمگرانی است که امیدی به ایمان و اصلاحشان نیست. ﴿وما کانوا لیؤمنوا﴾

٤ـ در کنار تاریخ باید فلسفه‌ی تاریخ نیز بیان شود تا مـایه‌ی عـبرت بـاشد.[1] ﴿اهلکنا القرون ... کذلک نجزی﴾

۵ ـ سنّت‌های الهی، همگانی و همیشگی است. ﴿کذلک نجزی القوم المجرمین﴾

---

۱. هلاک اقوام گذشته، تاریخ است و رمز هلاک که ستم و جُرم است، فلسفه‌ی تاریخ.

﴿۱٤﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي ٱلْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ

سپس شما را پس از (هلاکت) آنان، جانشینانی در زمین قرار دادیـم، تـا ببینیم شما چگونه عمل می‌کنید.

پیـام‌ها:

۱ـ حکومت و تمکّن، وسیله‌ی آزمایش الهی است. ﴿**جعلناکم خلائف ... لننظر**﴾

۲ـ هر مدیری که مسئولیّت می‌دهد، باید نظارت هم بکند. ﴿**جعلناکم، لننظر**﴾

۳ـ عملکرد ما، زیر نظر خداوند است. ﴿**لننظر**﴾

٤ـ همه‌ی اقوام، نزد خدا یکسانند و قانونِ آزمایش الهی، درباره‌ی همه جاری می‌شود. ﴿**لننظر کیف تعملون**﴾

۵ ـ سرنوشت مردم، نتیجه‌ی عملکرد خودشان است. ﴿**کیف تعملون**﴾

﴿۱۵﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا ٱئْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَـٰذَآ أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنْ أُبَـدِّلَهُ مِـن تِـلْقَآيِ نَفْسِيٓ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ إِنِّـيٓ أَخَـافُ إِنْ عَـصَيْتُ رَبِّـي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

وهرگاه آیات روشن ما بر آنان تلاوت می‌شود، کسانی که به دیدار ما (و دریافت پاداشهای اخروی) امید و باوری ندارند می‌گویند: قرآنی غیر از این بیاور، یا این قرآن را تغییر بده. (به آنان) بگو: من حقّ ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم. من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی شود، من از عذاب روزی بزرگ (قیامت) بیمناکم، اگرپروردگارم را نافرمانی کنم.

نکتـه‌ها:

▣ بعضی از بت‌پرستان از رسول خدا ﷺ درخواست داشتند که بعضی آیات این قرآن را که به نکوهش از بت‌های آنان می‌پردازد، تغییر دهد و قرآن دیگری بیاورد! همیشه کسانی کـه

تعالیم آسمانی را مخالف هوای نفس خود می‌دیدند، این گونه تقاضاها را داشته‌اند.

پیام‌ها:

۱ـ آیات ونشانه‌های شناخت الهی باید برای مردم بیان شود. ﴿اذا تُتلی... ﴾

۲ـ هیچ‌کس حتی پیامبر نمی‌تواند قانون الهی را تغییر دهد. ﴿مایکون‌لی‌ان‌ابدّله ﴾

۳ـ هرگز تسلیم بهانه‌جویی‌ها و هوسهای مردم نشویم. اصل آن است که خدا می‌گوید، نه آنچه مردم می‌خواهند. ﴿ما یکون لی ان ابدّله ﴾

٤ـ هیچ بشری حتّی پیامبر، در قرآن دست نداشته است. ﴿من تلقاء نفسی ﴾

۵ ـ اضافه شدن پیروان، به قیمت تغییر و تحریف مکتب و دست برداشتن از اصول، ارزشی ندارد. (با توجّه به شأن نزول)

٦ـ پیامبران، معصومند و جز از وحی پیروی نمی‌کنند. ﴿ان اتّبع الا ما یوحی ﴾

۷ـ یاد معاد، عامل تقوا و مصونیّت از گناه است. ﴿انّی اخاف ان عصیت ربّی عذاب یوم عظیم ﴾، همچنان که غفلت از معاد، عامل بهانه‌گیری است. ﴿لایرجون لقاءنا ﴾

۸ ـ سرچشمه‌ی عصمت انبیا، ایمان و یقین به معاد است. ﴿انی اخاف ان عصیت ربّی عذاب یوم عظیم ﴾

﴿١٦﴾ قُل لَّوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَآ أَدْرَاكُم بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُراً مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

بگو: اگر خداوند می‌خواست، آن (قرآن) را بر شما نمی‌خواندم و شما را به آن آگاه نمی‌ساختم. من پیش از (آوردن) قرآن، عمری در میان شما بوده‌ام، آیا نمی‌اندیشید؟!

نکته‌ها:

▣ خطاب آیه به درخواست کنندگان تغییر قرآن است و می‌فرماید: پیامبر ﷺ چهل سال در میان شما زیسته است، اگر قرآن تراوشات فکری او بود، می‌بایست در این مدّت نمونه‌های دیگری از افکارش بر زبان او جاری می‌شد.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبر خدا، بی‌اجازه و اراده‌ی الهی کاری نمی‌کند. ﴿لوشاء الله ماتلوته﴾

۲ـ قرآن معجزه‌ی الهی است، نه محصول فکر بشر. ﴿ماتلوته... ولاادریکم به﴾

۳ـ سابقه‌ی پاکی و امانت وامّی بودن پیامبر، نشانه‌ی حقّانیّت اوست. ﴿فقد لبثت فیکم عمراً ... افلا تعقلون﴾

﴿۱۷﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ ٱلْمُجْرِمُونَ

پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد، یا آیات او را دروغ بشمارد؟ قطعاً مجرمان، رستگار نمی‌شوند.

نکتـه‌ها:

▣ آیه، ادامه‌ی پاسخ کسانی است که از پیامبر تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و این تقاضا، نوعی افترا بر خداوند به حساب آمده است. مشابه این آیه در مـوارد دیگـری هـم هست، از جمله: ﴿وَمن اظلم ممّن افتری عَلی الله کَذِباً و قالَ اُوحِیَ الیّ ولم یُوحَ الیه شیئٌ﴾[1] که ادّعای دروغین وحی را دروغ بستن به خداوند شمرده است.

پیـام‌ها:

۱ـ بزرگ‌ترین ظلم، ظلم فرهنگی، اعتقادی وتحریف آیات است. ﴿من اظلم﴾

۲ـ هرچه شخصیّت بزرگتر باشد، افترا بر او خطرناک‌تر است. ﴿اظلم ممّن افـتری علی الله﴾

۳ـ دین‌تراش ودین‌ساز، با کافر در یک ردیف هستند. ﴿افتری، کذّب﴾

٤ـ بدعت، جرم است. ﴿المجرمون﴾

۵ ـ مبلّغ دینی اگر تفکّرات خود را به اسم دین بگوید، سزاوار تعبیراتی همچون

---

۱. انعام،۹۳.

﴿اظلم﴾، ﴿لایفلح﴾ و ﴿مجرم﴾ است.

﴿۱۸﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَآؤُنَا عِندَ ٱللهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ ٱللهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِى ٱلسَّمَٰوَاتِ وَلَا فِى ٱلْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان ضرر می‌رساند و نه سودشان می‌دهد و می‌گویند: این بت‌ها شفیعان ما نزد خدایند. بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که او خبری از آنها در آسمان‌ها و زمین ندارد؟ خداوند منزّه و والاتر است از شریکانی که برایش قرار می‌دهند.

نکته‌ها:

▣ تفسیر مراغی با تمسک به این آیه، توسّل به اولیا وزیارت قبور را ردّ کرده است. در حالی که اوّلاً: در این آیه، ﴿یَعبدون﴾ به کار رفته است و در زیارت و توسّل، کسی را پرستش نمی‌کنیم. ثانیاً: ما به حیات برزخی معتقدیم، قرآن هم شهیدان را زنده می‌داند. ما از اولیای خدا که در راه خدا شهید شده‌اند، تقاضای دعا داریم. مقایسه‌ی آنان و شهدا، با سنگ و چوب، بی‌انصافی است.

▣ پرستش بت‌ها، یا برای ترس است یا امید نفع. بت‌ها، نه زیان می‌رسانند که از روی ترس عبادت شوند، نه سودی می‌رسانند تا لایق عبادت باشند، پس بهانه‌ای برای بت‌پرستی نیست. ﴿لاینفعهم ولایضرّهم﴾

پیام‌ها:

۱ـ بت‌پرستان، منطق ندارند و بت‌پرستی کاری بی‌منطق است. ﴿یعبدون... لایضرهم ولاینفعهم﴾

۲ـ بت‌پرستان خدا را قبول داشتند، لیکن بت‌ها را واسطه می‌دانستند و لذا بت‌ها را پرستش می‌کردند. ﴿هؤلاء شفعاؤنا﴾

﴿۱۹﴾ وَمَا كَانَ ٱلنَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُواْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

(در آغاز) مردم جز امّتی واحد نبودند (و بر فطرت پاک توحیدی بودند)، پس دچار اختلاف شدند، (گروهی موّحد و گروهی مشرک،) و اگر سنّتِ (مهلت یافتن مردم برای آزمایش) از سوی پروردگارت مقدّم و مقدّر نگردیده بود، (در همین دنیا) میان مردم در آنچه اختلاف می‌کردند، داوری می‌شد (و به هلاک منحرفان حکم می‌گردید).

نکته‌ها:

▣ خداوند به هنگام هبوط آدم و حوا به زمین، فرمود: ﴿و لکم فی الارض مستقرّ و متاع الی حین﴾[1] زمین برای شما و نسل شما تا مدّتی جایگاه است. بنابراین از روز اوّل، تقدیر این بوده که انسان تا مدّتی در زمین مهلت داشته باشد، پس شاید مراد از ﴿کلمة سبقت﴾ در این آیه، همان تقدیر و برنامه‌ی زندگی انسان باشد.

پیام‌ها:

۱ـ بشر از آغاز یک امّت واحد، همفکر و هم عقیده در توحید بوده است. ﴿ما کانَ النّاس الاّ امّة واحِدة﴾

۲ـ انسان از همان آغاز، زندگی اجتماعی داشته است. ﴿امّة﴾

۳ـ مهلت دادن، از شئون ربوبیّت الهی است. ﴿سبقت من ربّك﴾

٤ـ سنّت الهی، مهلت دادن به افراد برای انتخاب وعمل است. ﴿لولا کلمة... لقضی﴾

---

۱. بقره، ۳٦.

﴿٢٠﴾ وَيَقُولُونَ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّـهِ فَـقُلْ إِنَّـمَا ٱلْـغَيْبُ لِـلَّهِ فَانتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنْتَظِرِينَ

و می‌گویند: چرا از سوی پروردگارش بر او آیه و معجزه‌ای نازل نمی‌شود؟ پس بگو: غیب (و معجزه که به جهان غیب مربوط است)، از آنِ خداست (نه در اختیار من یا تابع هوس مردم). پس در انتظار باشید، من نیز همراه شما از منتظرانم (که خداوند چگونه پاسخ بهانه‌گیری‌های شما را می‌دهد).

پیـام‌ها:

١ـ بهانه‌گیران، قرآن وصدها آیه را نادیده می‌گیرند و خواستار آیـه‌ی دیگـری می‌شوند. ﴿لولا أنزل عليه آية﴾

٢ـ معجزه، به خواست خداست، نه در اختیار پیامبر و نه تابع هوسها و تمایلات مردم. ﴿انّما الغيب لله﴾

٣ـ سنّت و قانون خدا، مهلت دادن است. ﴿فانتظروا ...﴾

﴿٢١﴾ وَإِذَآ أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً مِّن بَعْدِ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُم مَّكْرٌ فِىٓ آيَاتِنَا قُلِ ٱللَّهُ أَسْرَعُ مَكْراً إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ

و هرگاه پس از رنجی که به مردم رسیده، (طعم) رحمت و لطفی به آنان بچشانیم، (به جای سپاس،) در آیات ما مکر و حیله می‌کنند. بگو: تـدبیر الهی سریعتر و نافذتر است. همانا فرستادگان ما (فرشتگان)، آنچه را مکر و نیرنگ می‌کنید می‌نویسند.

نکتـه‌ها:

▣ آیه‌ی قبل به بهانه‌گیری آنان اشاره کرد که می‌گفتند: چرا آیه‌ای نازل نمی‌شود. اینجا به لجاجت آنان پرداخته، که پس از نزول آیه هم به جای تقدیر، نیرنگ می‌کنند.

▣ در مکّه خشکسالی و قحطی شد و خداوند به برکت رسول خدا ﷺ باران فـرستاد. ولی

مشرکان گفتند که باران به خاطر بت‌ها بوده است! این آیه نازل شد و آنان را رسوا کرد.[۱]

▣ در اکثر تفاسیر آمده است که یکی از تدابیر ومکر دشمنان، کوبیدن شـخصیّت پـیامبر و استهزای آیات الهی بوده است.

پیـام‌ها:

۱ـ نعمت‌هایی را که انسان از آن استفاده می‌کند، گوشه‌ای از رحمت بی‌کران الهی است. ﴿اذقنا الناس رحمة﴾

۲ـ بعضی از انسان‌ها از نعمت‌های الهی سوء استفاده می‌کند و به جای شکر، مکر می‌کند. ﴿اذقنا الناس رحمة....اذا لهم مکرٌ﴾

۳ـ کسی که مکر کند، به تدبیر و مکر قهرآمیز الهی گرفتار می‌شود. ﴿اذا لهم مکر... الله اسرع مکرا﴾

٤ـ کیفر الهی با جرم متناسب است. ﴿لهم مکر، اللّه اسرع مکراً﴾

﴿۲۲﴾ هُوَ ٱلَّذِی یُسَیِّرُکُمْ فِی ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ حَتَّیٰٓ إِذَا کُنتُمْ فِی ٱلْفُلْكِ وَ جَرَیْنَ بِهِم بِرِیحٍ طَیِّبَةٍ وَفَرِحُواْ بِهَا جَآءَتْهَا رِیحٌ عَاصِفٌ وَ جَآءَهُمُ ٱلْمَوْجُ مِن کُلِّ مَکَانٍ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ أُحِیطَ بِهِمْ دَعَوُاْ ٱللهَ مُخْلِصِینَ لَهُ ٱلدِّیـنَ لَئِنْ أَنْجَیْتَنَا مِنْ هَـٰذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ ٱلشَّاکِرِینَ

او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد، تا آنگاه کـه در کشتی باشید و بادی موافق، کشتی‌ها را به جریان در آورد و بدین وسیله خوشحال شوند، ناگهان تندبادی آید و موج از هر سو سراغشان آیـد و گمان برند که در محاصره‌ی بلا گرفتارند، (در این هنگام) خداونـد را بـا اخلاص عقیده می‌خوانند (و می‌گویند:) اگر ما را از این خطر نجات دهی، قطعاً از شاکران خواهیم بود.

---

۱. تفاسیر صافی، فی‌ظلال‌القرآن و کبیرفخررازی.

نکتـه‌ها:

▣ آلوسی و مراغی در تفاسیر خود، آورده‌اند که شیعیان هنگام خطر، امـامان خـود را صـدا می‌زنند، در حالی که مشرکان در وقت خطر خدا را صدا می‌کنند!! غافل از آنکه توسّل به امام معصوم شهید که به گفته‌ی قرآن زنده است، با توسّل به بت فرق دارد.

پیـام‌ها:

١ـ قوانینِ حاکم بر طبیعت، مخلوق ومحکوم خداوند است. ﴿**هو الذی یسیّرکم**﴾

٢ـ کارهای انسان، به خدا هم نسبت داده می‌شود، چون قدرت از اوست. با آنکه سِیر، عمل انسان است، ﴿**سیروا فی الارض**﴾، امّا می‌فرماید: ﴿**هو الّذی یسیّرکم**﴾

٣ـ انسان هر چه هم پیشرفت کند، از گزند حوادث طبیعی درامان نیست. ﴿**جاءتها ریح عاصف**﴾

٤ـ مرفّهان نپندارند که پیوسته در رفاه خواهند بود. ﴿**فرحوابها، احیط بهم**﴾

٥ ـ حوادث طبیعی، غرور و تکبّر انسان را برطرف ساخته، او را در برابر خداوند خاضع می‌سازد. ﴿**دَعَوا الله**﴾

٦ـ هنگام خطر، فطرت انسان به یک مبدأ نجات متوجّه می‌شود. ﴿**دعوا الله مخلصین**﴾

٧ـ ایمان و اخلاص باید دائمی باشد، نه موسمی و به هـنگام احسـاس خـطر. ﴿**احیط بهم دعوا اللّه مخلصین**﴾

٨ ـ انسان در هنگامه‌ی خطر قول می‌دهد، ولی به رفاه که رسید غافل می‌شود. ﴿**لئن انجـیتنا**﴾

٩ـ ناسپاسی و کفران نعمت‌ها، یکی از زمینه‌های بروز سختی و عـذاب است. ﴿**لئن انجـیتنا من هذه لنکوننّ من الشاکرین**﴾

﴿٢٣﴾ فَلَمَّآ أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰٓ أَنْفُسِكُم مَّتَاعَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

پس چون خداوند نجاتشان داد، در آن هنگام در زمین به ناحقّ سرکشی می‌کنند. ای مردم! همانا سرکشی شما فقط به زیانِ خودتان است. کامیابی زندگی دنیا (چند روزی بیش نیست)، سپس بازگشت شما به سوی ماست که شما را به عملکردتان آگاه خواهیم ساخت (وکیفر ستم‌هایتان را خواهیم داد).

نکته‌ها:

▣ «**بَغی**» به معنای طلب است. ظالم چون همیشه خواهانِ حقّ دیگران است، به او باغی می‌گویند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ انسان کافر بی‌وفا، عهدشکن و ناسپاس است. ﴿**فلمّا أنجاهُم ، یَبغون**﴾ (در آیه‌ی قبل، وعده داد اگر نجات یابد شکر کند، ولی پس از نجات ناسپاسی می‌کند)

۲ـ ظلم به مردم، ظلم به خویش است، چون همه از یکدیگریم.[۲] ﴿**بغیکم علی انفسکم**﴾

۳ـ کیفر ستم، هم در دنیاست هم در آخرت. ﴿**علی انفسکم، الینا مرجعکم**﴾

٤ـ ظالمان، تنها در چند روزه‌ی دنیا کامیابی دارند که در برابر کیفر قیامت، ناچیز است. ﴿**متاع الحیاة الدنیا**﴾

۵ ـ ریشه‌ی ظلم‌ها، دنیاطلبی انسان است. ﴿**متاع الحیاة الدنیا**﴾

٦ـ یاد قیامت، از عوامل بازدارنده‌ی گناه است. ﴿**یاایّها الناس... الینامرجعکم**﴾

۷ـ خداوند به همه‌ی کارهای انسان آگاه است وانسان نیز در قیامت از همه‌ی کارهای خود آگاه خواهد شد. ﴿**فننبّئکم بما کنتم تعملون**﴾

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. ﴿**بعضکم من بعض**﴾ آل‌عمران، ۱۹۵.

﴿۲٤﴾ إِنَّمَا مَثَلُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَـاخْتَلَطَ بِـهِ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلْأَنْعَامُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَآ أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَآ أَتَـاهَآ أَمْـرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَاراً فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَن لَّـمْ تَـغْنَ بِـالْأَمْسِ كَـذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

همانا مَثَل زندگی دنیا همچون آبی است که از آسمان فرود آوردیم، پس گیاهِ زمین از آنچه مردم و چهارپایان می‌خورند با آن در آمیخت (و روئید)، تا آنکه زمین (از آن گیاهان) زینت بگرفت و اهل زمین پنداشتند که بر استفاده از آن همه‌ی نباتات توانایند. (ناگهان) فرمان (ویرانی ما) شبی یا روزی آمد، پس آن را چنان درو کردیم که گویی دیروز گیاهی وجود نداشته است. ما این گونه آیات خود را برای گروه اندیشمند تشریح می‌کنیم.

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی قبل، دنیا را متاعی ناچیز شمرد واین آیه با تمثیلی زیبا، آن را ترسیم می‌کند.

▣ در برخی روایات، این آیه رمز ظهور حضرت مهدی علیه السلام به شمار آمده است که هرگاه زمین غرق در زرق، برق و مادیّات شد، با امر الهی و انقلاب مکتبی همه چیز عوض می‌شود.[۱]

▣ بهترین مثال‌ها آن است که از طبیعت گرفته شود و زمین و زمان آن را کهنه نسازد. ﴿انّما مثل الحَیاة الدّنیا کماء﴾

پیام‌ها:

۱ـ مثال، از بهترین شیوه‌های تبلیغ و آموزش است. ﴿انّما مثل الحَیاة الدّنیا﴾

۲ـ در بهره‌گیری از مواهب مادّی طبیعت، انسان و حیوان یکسانند، ولی ارزش انسان به بهره‌گیری از معنویّات است. ﴿یأکل الناس والأنعام﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۳ـ تناسب داشتن سبزه‌ها با نیازهای انسان و حیوانات، از الطـاف الهـی است. ﴿**نبات الارض یأکل الناس و الانعام**﴾

٤ـ زینت انسان، ایمان است[۱] وزینت زمین، گیاهان هستند. ﴿**ازّیّنت**﴾

۵ ـ دنیا، انسان را فریب داده و به خیال و گمان وامی‌دارد. ﴿**ظنّ اهلها انهم قادرون**﴾

٦ـ همان گونه که رویاندن گیاهان به دست خداست،[۲] خشکاندن و نابود کردن آن هم به دست اوست. ﴿**جعلناها حصیداً**﴾

۷ـ دنیا وجلوه‌های آن، در معرض انواع حوادث است. ﴿**ازّیّنت... حصیداً**﴾

۸ ـ عمر انسان در دنیا همچون عمر سبزه‌ها وگلها کوتاه وگذراست. ﴿**مثل الحَیاة الدّنیا... کأن لم تغن بالامس**﴾

۹ـ قهر خدا گاه چنان شدید است که هـیچ اثـری را بـاقی نـمی‌گذارد. ﴿**لم تـغن بالأمس**﴾

۱۰ـ مثالهای قرآن، زمینه‌ی تفکّر است، پس آنها را ساده نگیریم. ﴿**لقومٍ یتفکّرون**﴾

۱۱ـ دلبستگی و مغرور شدن به دنیا، نشانه‌ی کوته‌فکری و مغرور نشدن، نشانه‌ی اندیشه وفکر است. ﴿**لقومٍ یتفکّرون**﴾

﴿۲۵﴾ وَٱللَّهُ یَدْعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَامِ وَیَهْدِی مَن یَشَآءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ

و خداوند (مردم را) به سر منزل سلامت و سعادت (بهشت) می‌خواند و هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ «دارالسلام»، یکی از نامهای بهشت است، زیرا در آنجا کینه‌ای در دلها نیست، تا جنگ وجدال وبهره‌کشی پیش بیاید. ﴿**ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ**﴾[۳]

▣ سلام، نام خداست ودارالسلام، یعنی جوار رحمت الهی وجایی که کلام ودرودشان سلام

---

۱. ﴿حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم﴾ حجرات، ۷.

۲. ﴿ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون﴾ واقعه، ٦٤.

۳. اعراف، ٤۳.

است و از خداوند هم به آنان سلام می‌شود. ﴿سلام قولاً من ربّ رحیم﴾[1]

▣ در روایات، راه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و رهبران معصوم آسمانی به عنوان بهترین نمونه‌ی راه مستقیم بیان شده است.

پیام‌ها:

۱ـ دعوت الهی، نشانه‌ی لطف خاصّ او بر بندگان است. ﴿واللّه یدعوا﴾

۲ـ سلامتی دنیا گذراست، ولی سلامت آخرت، پایدار است. ﴿دار السّلام﴾

۳ـ صراط مستقیم، مایه‌ی آرامش است و علاوه بر آخرت، همین دنیا را هم برای انسان دارالسلام می‌سازد. ﴿یدعوا الی دار السّلام﴾

٤ـ زندگی و جامعه‌ای سالم، خواستگاه خداوند است. ﴿یدعوا الی دارالسّلام﴾

۵ ـ خداوند، هم دعوت می‌کند و هم راه نشان می‌دهد. ﴿یدعوا، یهدی﴾

٦ـ دعوت الهی برای همه است، ولی هدایتِ ویژه، مخصوص کسانی است که او بخواهد و خواست خداوند هم متوقف است بر آگاه‌سازی خود فرد. ﴿یهدی من یشاء﴾

۷ـ حرکت در صراط مستقیم، توفیق الهی می‌خواهد. ﴿یهدی...الی صراط مستقیم﴾

﴿۲٦﴾ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ ٱلْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

برای آنان که نیکی کنند، پاداشی نیکوتر (از نظر کیفی) و افزون‌تر (از نظر کمّی) خواهد بود و بر چهره‌ی آنان غبار ذلّت و خواری ننشیند، آنان اهل بهشتند و همیشه در آنجایند.

نکته‌ها:

▣ «رَهَق» به معنای پوشاندن اجباری است و «قَتر» به معنای غبار، دود و خاکستر.

---

۱. یس، ۵۸.

▣ اعطای پاداش زیادتر و مضاعف، با تعبیر «زیادة» ، «ضِعف» و «اضعاف» مکرّر در قرآن آمده است. از جمله: هر که نیکی کند پاداش ده برابر دارد،[۱] خداوند علاوه بر پاداش کامل از فضل خود به آنان عطا می‌کند،[۲] پاداش هفتصد برابر برای انفاق در راه خدا.[۳]

▣ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر چیز اندازه‌ای دارد، جز اشک که قطره‌ای از آن آتشها را خاموش کند.

سپس فرمود: کسی که اشکی برای خدا بریزد، چهره‌اش تیرگی و خواری نخواهد دید. ﴿**لا یرهق وجوههم قترٌ ولاذلّة**﴾[۴]

▣ در بعضی روایات مراد از «زیادة» را دنیا گرفته‌اند.[۵] و روایات بسیاری از اهل سنّت، «زیادة» را ملاقات با خدا (والطاف او) دانسته است.[۶]

▣ ﴿**احسنوا**﴾، دامنه‌ی نیکی، شامل عقیده‌ی نیک، عمل شایسته و گفتار خوب می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ دریافت الطاف الهی، مخصوص نیکوکاران است. ﴿**للذین احسنوا الحسنی**﴾

۲ـ خداوند، هم پاداش عمل را می‌دهد و هم تشویق می‌کند. ﴿**الحسنی وزیادة**﴾

۳ـ پاداش نیکوکاران در قیامت، بهترین پاداش‌هاست. ﴿**للذین احسنوا الحسنی**﴾

۴ـ آنان که به غیرخدا رو کنند عذری ندارند، چون خداوند هم دعوت می‌کند، ﴿**یدعوا الی دارالسلام**﴾ هم راهنمایی می‌کند، ﴿**یهدی من یشاء**﴾ هم مزد می‌دهد، ﴿**الحسنی**﴾ و هم اضافه می‌دهد. ﴿**زیادة**﴾ و هم اضافه‌اش بسیار مهم است.[۷]

۵ ـ احسان و نیکی در دنیای زودگذر و فانی، زندگی در بهشت جاودان را بدنبال دارد. ﴿**احسنوا... هم فیها خالدون**﴾

---

۱. انعام، ۱۶۰. ۲. نساء، ۱۷۳. ۳. بقره، ۲۶۱.
۴. تفسیر نورالثقلین. ۵. تفسیر نورالثقلین. ۶. تفسیر درّالمنثور.
۷. کلمه‌ی «زیادة» نکره آمده که نشانه‌ی عظمت است.

﴿٢٧﴾ وَٱلَّذِينَ كَسَبُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ جَزَآءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَآ أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِّنَ ٱلَّيْلِ مُظْلِماً أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدونَ

و آنان که به دنبال کسب بدی‌ها رفتند، به قدر همان بدی‌ها مجازات دارند و غبار ذلّت و خواری آنان را فرا می‌گیرد. از قهر خداوند، پناه دهنده‌ای ندارند، گویا چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شب تیره پوشانده شده است. آنان اهل دوزخند و در آن جاودانه‌اند.

نکته‌ها:

▣ امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه در مورد اهل بدعت وشبهات وشهوات است.[١]

▣ «**لیلٍ مُظلم**»، شبی است که از نور ماه هیچ خبری نیست که در هر ماه، یک شب چنین است. در مقابل «**لیلٍ مُقمِر**» که مهتابش برای همه روشن است.

▣ به قرینه‌ی آیاتی همچون: ﴿**وجوه یومئذٍ علیها غبرة. ترهقها قترة. اولئك هم الكفرة الفجرة**﴾[٢] و آیه‌ی ﴿**فامّا الّذینَ اسودّت وجوههم أكفرتم بعد ایمانكم**﴾[٣]، می‌توان گفت که در این آیه، جمله‌ی ﴿**اُغشیت وجوههم قطعاً من الیل**﴾، نظر به کفّار دارد.

علاوه بر این که «**السیئات**» الف و لام استغراق دارد و همه‌ی بدی‌ها را شامل می‌شود که مهم‌ترین آنها کفر است.

پیام‌ها:

١ـ انسان‌ها با اراده سراغ گناه می‌روند، نه به اجبار. ﴿**کسبوا**﴾

٢ـ رفتار خداوند با بدکاران، عادلانه است. ﴿**جزاء سیّئة بمثلها**﴾

٣ـ دنیا، سرای عمل و آخرت سرای پاداش است. ﴿**والذین کسبوا... جزاء**﴾

٤ـ تشویق باید بیش از تنبیه و مجازات باشد. درباره‌ی نیکان فرمود: ﴿**الحسنی** و

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. عبس، ٤٠ ـ ٤٢. ٣. آل‌عمران، ١٠٦.

زیادة﴾ و درباره‌ی بدکاران فرمود: ﴿سیئةٌ بمثلها﴾

۵ ـ روسیاهی مخصوص کفّار است، نه مؤمنان گنهکار. ﴿ترهقهم ذلّة﴾

٦ـ در قیامت، هم مجازات و تنبیه است، هم تحقیر و روسیاهی. ﴿سیئة بمثلها، اغشیت وجوههم...﴾

۷ـ راه فرار ونجات وشفاعت به روی کافران بسته است. ﴿مالهم من اللّه من عاصم﴾

﴿۲۸﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُواْ مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَ شُرَكَآؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَآؤُهُمْ مَّا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ

و روزی که همه را (در قیامت) گردهم آوریم، آنگاه به مشرکان می‌گوییم: شما و شریکانی که برای خدا می‌پنداشتید در جای خود بمانید (تا به حسابتان رسیدگی شود)، پس میانشان جدایی می‌افکنیم و معبودها (به مشرکین) می‌گویند: شما (در حقیقت) ما را نمی‌پرستیدید، (بلکه در پی هوسها و اوهام خود بودید).

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل، سخن از این بود که برای مجرمان وکافران هیچ راه نجاتی نیست، واین آیه می‌گوید: حتّی واسطه‌های خیالی هم به جای شفاعت، از آنان بیزاری می‌جویند.

پیام‌ها:

۱ـ قیامت و حوادث آن را فراموش نکنیم. ﴿یوم نحشرهم جمیعا﴾

۲ـ قیامت مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه همه‌ی معبودهای ساختگی نیز حاضر می‌شوند. ﴿انتم وشرکاءکم﴾

۳ـ قیامت، روز جدایی است. ﴿زیّلنا بینهم﴾ (در قیامت برای بازجویی، میان انسان‌ها جدایی می‌افتد)

٤ـ در قیامت بت‌ها دارای شعور و نطق می‌شوند ومعبودانشان را انکار و یا اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. ﴿ما کنتم ایّانا تعبدون﴾

﴿٢٩﴾ فَكَفَىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ

پس (معبودها به مشرکان گویند:) گواهی خدا میان ما و شما کافی است، به راستی ما از پرستش شما بی خبر بودیم.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل، معبودها می‌گفتند که شما ما را عبادت نمی‌کردید. اینجا می‌گویند: ما از عبادت شما غافل بودیم. نتیجه اینکه: هر عبادتی که معبود از آن بی‌خبر باشد، عبادت نیست.

▣ در قرآن، بارها به مسأله‌ی تنفّر و برائتِ معبودها از مشرکان و عمل آنها اشاره شده است. از جمله: آیه‌ی ١٧ سوره فرقان و آیه‌ی ۶٣ سوره قصص.

پیام‌ها:

١ـ بت‌ها در قیامت شعور و نطق پیدا می‌کنند. ﴿فكفى باللّه شهيدا﴾

﴿٣٠﴾ هُنَالِكَ تَبْلُواْ كُلُّ نَفْسٍ مَّآ أَسْلَفَتْ وَرُدُّوٓاْ إِلَى ٱللهِ مَوْلَاهُمُ ٱلْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

آنجا هرکس به آنچه از پیش فرستاده، آگاه می‌شود و به سوی خداوند سرپرست حقیقی خودشان برگردانده شوند و آنچه به افترا ودروغ خدا می‌پنداشتند، از پیش چشمشان محو شود.

پیام‌ها:

١ـ قیامت، روز دریافت کارنامه‌ی آزمون دنیوی برای همه‌ی ما انسان‌هاست. ﴿تبلوا كل نفس﴾

٢ـ حسابرسی در قیامت، برای همه‌ی انسان‌هاست. ﴿تبلوا كل نفسٍ﴾

٣ـ سرچشمه‌ی هستی، او و پایان کار به سوی اوست. ﴿ردّوا﴾[1]

---

١. ﴿ردّوا﴾ در مواردی به کار می‌رود که آغاز نیز از آنجا سرچشمه گرفته باشد.

٤ـ مولای حقیقی، خدا و غیر او هر چه باشد پوچ است. ﴿مولاهم الحقّ﴾

﴿۳۱﴾ قُلْ مَن يَـرْزُقُكُم مِّـنَ ٱلسَّـمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّـن يَـمْلِكُ ٱلسَّـمْعَ وَ ٱلْأَبْصَارَ وَمَن يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَىِّ وَ مَن يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ

بگو: چه کسی از آسمان و زمین شما را روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشم‌هاست؟ وچه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و چه کسی کار هستی را سامان می‌دهد؟ (در پاسخ) خواهند گفت: خدا. پس بگو: آیا از کیفر پرستش غیر خدا پروانمی‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ برای بیرون آوردنِ مرده از زنده و زنده از مرده که کار خداوند است، نمونه‌هایی گفته‌اند، از جمله: خروج انسان از نطفه و نطفه از انسان، جوجه از تخم و تخم از جوجه، گیاه از دانه و دانه از گیاه، فرزند صالح از پدر و مادرِ فاسد و فرزند فاسد از والدین شایسته.

▣ از اینکه در آیه از میان تمام اعضای انسان، تنها نام چشم و گوش آمده است، شاید به خاطر آن باشد که در میان اعضای بدن، کار آمدترین قوا این دو عضو می‌باشد، زیرا ورود معلومات به ذهن از این دو راه است.

پیام‌ها:

۱ـ شیوه‌ی سؤال و واداشتن انسان‌ها به فکر و رجوع به فطرت، از وظایف مربیّان آسمانی است. ﴿قل من یرزقکم﴾

۲ـ خداوند، آسمان و زمین را در رزق و ارتزاق انسان دخالت داده است. ﴿یرزقکم من السماء و الارض﴾

۳ـ رزق دادن، آفریدن و اداره کردن، از سنّت‌های دائمی الهی است. ﴿یرزق، یملك، یخرج، یدبّر﴾ (فعل مضارع رمز استمرار است)

٤ـ جهان آفرینش، پیوسته به تدبیر نیاز دارد و وحدت تدبیر، نشانه‌ی وحـدت ربوبیّت است. ﴿من یدبّر الامر﴾

٥ ـ رزق ما، شنیدن و دیدن ما، زندگی و مرگ ما، همه به دست خداست و جز او کسی و چیزی در این زمینه‌ها توانایی و حاکمیّت ندارد. ﴿مَن یَملکُ السَّمع و الابصار... فسیقولون اللّه﴾

٦ـ فکر در نعمت‌ها و قدرت الهی، از شیرین‌ترین، ملموس‌ترین، عمومی‌ترین، ساده‌ترین و عشق آفرین‌ترین راههای خداشناسی است. ﴿قل مـن یـرزقکم... فسیقولون اللّه﴾

٧ـ مشرکان نیز در درون خود، خدا را آفریدگار هستی می‌دانند. ﴿فسیقولون الله﴾

٨ ـ تنها عقیده کافی نیست، عمل هم لازم است. ﴿فسیقولون الله، فقل افلاتتّقون﴾

٩ـ شناخت و علم، زمینه‌ساز تقواست. ﴿فسیقولون الله، فقل افلاتتّقون﴾

﴿٣٢﴾ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ ٱلْحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ

پس این چنین خداوند (قادر و یکتا)، به حقّ پروردگار شماست. وپس از حقّ، جز گمراهی چیست؟ پس چگونه (از حقّ) باز گردانده می‌شوید؟!

پیـام‌ها:

١ـ با وجود خدای حاکم، رازق، خالق و مدبّر، (که در آیه قبل بود) مجالی برای پروردگاری غیر از او نیست. ﴿فذلکم الله ربّکم الحقّ فماذا بعدالحق﴾

٢ـ اعتقاد به ربوبیّتی جز خداوند، باطل وگمراهی است. ﴿فماذا بعدالحقّ الاالضّلال﴾

٣ـ میان حقّ و باطل راه دیگری نداریم، بلکه هرچه حـقّ نـبود، بـاطل است و بی‌طرفی و بی‌خطی مردود است. ﴿فماذا بعد الحقّ الاّ الضّلال﴾

٤ـ انسان، فطرتی حقگرا دارد. شیطان‌ها، اوهام و عوامل دیگر، او را به انحراف می‌کشانند. ﴿تُصرفون﴾

﴿۳۳﴾ كَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ فَسَقُوٓاْ أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

بدین‌سان حکم و سخن پروردگارت بر آنان که نافرمانی کردند محقّق شد که آنان ایمان نمی‌آورند.

پیـام‌ها:

۱ـ انسان، با انتخاب راه فسق، قهر الهی را برای خود قطعی می‌کند. ﴿حقّت ... علی الّذین فسقوا﴾

۲ـ فسق و گناه، مانع گرایش به ایمان وزمینه‌ی کفر است. ﴿فسقوا... لایؤمنون﴾

﴿۳٤﴾ قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبْدَؤُاْ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ ٱللَّهُ يَبْدَؤُاْ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کسی هست که بتواند آفرینش را ایجاد وآغاز کند و سپس آن را بازگرداند؟ بگو: (فقط) خداوند، آفرینش را آغاز می‌کند و سپس باز می‌گرداند. پس چرا (از حقّ) بازگردانده می‌شوید؟!

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند شیوه‌ی بحث و جدل با مشرکان را به پیامبرش می‌آموزد. ﴿قل﴾

۲ـ شریک خدا، جز ساخته‌ی اوهام بشری نیست. ﴿شرکائکم﴾

۳ـ هستی حادث و پدیده است. ﴿یبدؤا الخلق﴾

٤ـ ملاک پرستش دو چیز است: یکی توانایی بر پدید آوردن و دیگری قدرتِ برپا کردن دوباره‌ی آن. ﴿یبدؤا... ثمّ یعیده﴾

۵ ـ هستی به سوی مرگ و انقراض در حرکت است و سرانجام آن مرگ و نیستی است. ﴿یبدؤا... ثمّ یعیده﴾

٦ـ معاد و قیامت، همانند دنیا و جسمانی است. ﴿ثمّ یعیده﴾

۷ ـ شریک‌پنداری، نشانه‌ی بی‌خردی است. ﴿فانّیٰ تؤفکون﴾

﴿٣٥﴾ قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّىٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کسی هست که به سوی حقّ هدایت کند؟ بگو: (فقط) خداوند به حقّ هدایت می‌کند. پس آیا کسی که به سوی حقّ هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟!

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی قبل به مبدأ، معاد و خلقت هستی اشاره داشت و این آیه به نبوّت، امامت و امر هدایت بشر اشاره می‌کند.

▣ هدایت دو نوع است: یکی نشان دادن راه، دیگری رساندن به مقصد و مقصود. نوع اوّل، کار انبیاست، ﴿**جعلناهم ائمّةً یهدون بأمرنا**﴾[1] امّا هدایت به معنای دوّم، خاصّ خداوند است. ﴿**انّك لاتهدی من اَحبَبتَ ولکن الله یهدی**﴾[2]

▣ «**یهدی الی الحقّ**» و«**یهدی للحقّ**»، هر دو به یک معناست.[3]

▣ طبق روایات متواتر از شیعه و اهل سنّت، پیامبراکرم ﷺ فرمودند: «**الحقّ مع علیٍّ و علیٌّ مع الحقّ**»، همواره حقّ با علی علیه‌السلام است و علی علیه‌السلام با حقّ است.[4]

پیام‌ها:

١ـ ارشاد و هدایت، یکی از شئون خداوندی است. ﴿**قل الله یهدی**﴾ (ملاک پرستش، توانایی برای هدایت کردن است)

٢ـ هدایت صحیح، به علم گسترده و مصون از خطا، قدرت، محبّت و هدف نیازمند است. لذا جز خداوند و کسانی که او به عنوان راهنما تعیین کرده،

---

١. انبیاء، ٧٣. ٢. قصص، ٥٦. ٣. تفسیر المیزان.
٤. احقاق‌الحق، ج ٥، ص٢٨ و ٦٣٥.

دیگران نمی‌توانند هادی باشند. بت‌ها و طاغوت‌ها چگونه می‌توانند هادی باشند؟[۱] ﴿قل اللّه یهدی للحقّ﴾

۳ـ کسی شایسته‌ی پیروی است که به حقّ راهنمایی می‌کند. ﴿احقّ ان یتّبع﴾

٤ـ اصل نبوّت، امامت و اطاعت از رهبریِ معصوم، یک اصل عقلی است. ﴿فما لکم کیف تحکمون﴾

﴿۳۶﴾ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنّاً إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغْنِى مِنَ ٱلْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ ٱللهَ عَلِيمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

وبیشتر آنان جز از گمان(بی‌پایه) پیروی نمی‌کنند. قطعاً گمان به هیچ وجه (انسان را) از حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند، همانا خداوند به آنچه مردم انـجام می‌دهند، آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ آنچه دارای ارزش واقعی است، «علم» است. گمان قوی و اطمینان نیز اگر مبنای صحیح داشته باشد، ارزش دارد همچون گمانی که از ظاهر آیات و روایات، در شناخت حکم خدا (آن هم در مسائل فرعی) برای فقیه حاصل می‌شود. امّا گمان در عقیده، اگر منشأ آن تقلید از نیاکان و تعصّبات جاهلی باشد، بی‌ارزش است.

پیـام‌ها:

۱ـ همیشه اکثریّت، نشانه‌ی حقّانیّت نیست. ﴿و ما یتّبع اکثرهم الاّ ظنّاً﴾

۲ـ مخالفان انبیا، منطق ندارند. ﴿الاّ ظنّاً﴾

۳ـ شرک پایه‌ی علمی ندارد. ﴿هل من شرکائکم... و ما یتّبع الا ظناً﴾

٤ـ در عقاید و بینشها باید سراغ علم رفت، نه گمان. ﴿انّ الظّنّ لایغنی من الحقّ﴾

---

۱. ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

﴿۳۷﴾ وَمَا كَانَ هَـٰذَا ٱلْقُرْآنُ أَن يُفْتَرَىٰ مِن دُونِ ٱللهِ وَلَـٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ ٱلْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ

و چنان نیست که این قرآن از سوی غیر خدا و به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیقی است برای کتب آسمانی پیشین وتوضیحی از آن کتاب است. شکّی در آن نیست که از سوی پروردگار جهانیان است.

پیام‌ها:

۱ـ جامعیّت قرآن و محتوای آن به گونه‌ای است که افترا و انتساب آن به غیرخدا به آن نمی‌چسبد. ﴿ان یفتری﴾

۲ـ کتاب‌های آسمانی مؤیّد یکدیگرند. تفاوت در اجمال و تفصیلِ محتوای آنهاست. ﴿تصدیق الّذی بین یدیه﴾

۳ـ قرآن وسیله‌ی رشد و تربیت است. ﴿هذا القرآن... من ربّ العالمین﴾

﴿۳۸﴾ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَٱدْعُواْ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

بلکه می‌گویند: قرآن را بافته (و به دروغ به خدا نسبت داده) است. بگو: اگر راست می‌گویید (که قرآن، سخن بشر است، نه کلام خدا)، پس سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر که را غیر از خدا می‌توانید به یاری بخوانید؟

نکته‌ها:

▣ قرآن چندین بار بر معجزه بودن کلام الهی و عجز جنّ و انس از آوردن مثل آن و به آوردن نظیر قرآن، یا حتّی آیه‌ای همانند آن، تحدّی ومبارزه طلبیده است، از جمله در آیه ۱۳ سوره‌ی هود. از طرفی با اینکه در طول قرنها، میلیون‌ها مخالف برای تضعیف قرآن وشکست اسلام، فعالیّت‌های بسیاری داشته و دارند، لیکن این ندای مبارزه خواهانه‌ی قرآن، تاکنون بی‌پاسخ مانده و تا قیامت بی‌جواب خواهد ماند.

امتیازاتِ قرآن

▣ چون سخن از تحدّی قرآن است، به گوشه‌ای از امتیازات این معجزه‌ی جاودان الهی اشاره می‌شود:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می‌کند، ﴿**هنّ لباس لکم و انتم لباسٌ لهنّ**﴾[۱] زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت‌های غیر الهی، آنها را به خانه‌ی عنکبوت تشبیه می‌کند.[۲] و یا اینکه از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می‌داند. ﴿**لن یخلقوا ذباباً**﴾[۳]

۲. شیرینی کلام و نفوذ: هزار بار هم خوانده شود کهنه نمی‌شود، بلکه هر بار نکته‌ای به دست می‌آید.

۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه‌ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میانِ روایات باشد، مشخّص است.

۴. جامعیّت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.

۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان‌هایش مستند و واقعی است.

۶. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می‌برند و قرآن به صورت کتاب تخصّصی نیست.

۷. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می‌گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می‌شود.

۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.

۹. معجزه‌ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.

۱۰. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.

---

۱. بقره، ۱۸۷. ۲. عنکبوت، ٤١. ۳. حج، ۷۳.

۱۱. از فردی درس نخوانده و در منطقه‌ای محروم از سواد است.
۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن برای اثبات اعجاز خود، ساده‌ترین راه را مطرح می‌کند که دعوت از مردم برای آوردن سوره‌ای مثل آن است. ﴿فأتوا بسورة مثله﴾

۲ـ نه تنها کلّ قرآن، بلکه حتّی یک سوره از آن هم معجزه است. ﴿بسورةٍ﴾

۳ـ قرآن برای مبارزه طلبی، تخفیف هم داده و به آوردنِ یک سوره مثل قرآن هم قانع است. ﴿بسورةٍ﴾

٤ـ مبارزه طلبی قرآن، مخصوص زمان و مکان معیّنی نیست، تا قیامت، تا پایان عمر بشر و در همه جای زمین، این درخواست مطرح است. ﴿و ادعوا من استطعتم من دون اللّه﴾

۵ ـ مبارزه طلبی قرآن، مخصوص عوام نیست، بلکه همه‌ی حقوقدانان، ادیبان و نوابغ و... را به مبارزه می‌طلبد. ﴿و ادعوا من استطعتم من دون اللّه﴾

٦ـ در این مبارزه طلبی، امکانات و نفرات خاصّی را تعیین نکرده است. ﴿و ادعوا من استطعتم من دون اللّه﴾

۷ـ در این مبارزه طلبی، تحریک هم کرده است. ﴿ان کنتم صادقین﴾

﴿۳۹﴾ بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلظَّالِمِينَ

بلکه (حقّ آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.

نکتـه‌ها:

▣ امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند: از دو آیه‌ی قرآن دو درس بزرگ می‌آموزیم:

الف: تا علم نداریم، حرفی نزنیم. ﴿**الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لا یقولوا علی الله الاّ الحقّ**﴾[۱]

ب: تا علم نداریم، حرفی را ردّ نکنیم. ﴿**بل کذبّوا بما لم یحیطوا بعلمه**﴾ همین آیه.[۲]

▣ عبدالعظیم حسنی از امام جوادعلیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت علی‌علیه‌السلام فرمود: چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:

۱. «**المرء مخبوء تحت لسانه**» شخصیّت انسان در زیر زبانش پنهان است، آیـه نـازل شـد: ﴿**ولتعرفنّهم فی لحن القول**﴾[۳] یعنی در گفتگو آنان را می‌شناسی.

۲. گفتم: «**مَن جهل شیئاً عاداه**» هرکس چیزی را نداند، دشمنی با آن می‌کند، آیه نازل شد: ﴿**بل کذّبوا بما لم یحیطوا**﴾

۳. گفتم: «**قیمة کلّ امرء ما یحسنه**» ارزش هر کس به لیاقت و عملکرد اوست، آیه نازل شد: ﴿**انّ اللّه اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم**﴾[٤] یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی‌هایش برگزید.

۴. «**القتل یقلّ القتل**» کشتن ستمگر، جلو زیاد شدن قتل را می‌گیرد، آیه نازل شد: ﴿**و لکم فی القصاص حیاة**﴾[۵]

پیـام‌ها:

۱ـ مخالفان، بدون احاطه‌ی علمی به قرآن، آن را ردّ کرده‌اند. ﴿**کذّبوا بما لم یحیطوا**﴾

۲ـ به خاطر ندانستن، چیزی را ردّ نکنیم. ﴿**کذّبوا بما لم یحیطوا**﴾

۳ـ دانستنِ کلّی و اجمالی کم اثر است. آنچه سبب نورانیّت می‌شود، «احاطه‌ی علمی» است. ﴿**لم یحیطوا بعلمه**﴾

---

۱. اعراف، ١٦٩. ۲. تفسیر مجمع‌البیان. ۳. محمّد، ۳۰.
٤. بقره، ٢٤٧. ۵. بقره ۱۷۹ ؛ کافی، ج ۱، ص ١٦٦.

٤ـ مخالفت با انبیا در طول تاریخ، اغلب بر اساس جهل بوده است. ﴿كذلك كذّب الذين من قبلهم﴾

٥ ـ آگاهی بر تاریخ وسرنوشت مخافان انبیا، لازم است. ﴿فانظر كيف كان عاقبة...﴾

﴿٤٠﴾ وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُم مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ

وبعضی از آنان کسانی هستند که به قرآن ایمان می‌آورند و برخی کسانی که به آن ایمان نمی‌آورند و پروردگارت به فساد کنندگان داناتر است.

پیام‌ها:

١ـ انسان دارای اختیار است، نه آنکه مجبور باشد. ﴿منهم من يؤمن به و منهم من لايؤمن به﴾

٢ـ رهبر نباید توقّع داشته باشد که همه‌ی مردم به راه و آیین او ایمان آورند. ﴿ومنهم من لايؤمن به﴾

٣ـ بی‌ایمانی و فساد، ملازم یکدیگرند. هم گناه مانع ایمان است و هم بی‌ایمانی انگیزه‌ی فساد می‌شود. ﴿لايؤمن به... المفسدين﴾

٤ـ انسان، زیر نظر پروردگار است. ﴿ربّك اعلم بالمفسدين﴾

﴿٤١﴾ وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنتُم بَرِيئُونَ مِمَّآ أَعْمَلُ وَ أَنَاْ بَرِيٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ

واگر تو را تکذیب کردند، پس بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شما باشد. (و هر یک از ما و شما، جزای کار خود را خواهد دید.) شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید ومن نیز از آنچه شما انجام می‌دهید، بیزارم.

پیام‌ها:

١ـ مردم را نمی‌توان به ایمان آوردن مجبور کرد. وظیفه‌ی پیامبران ارشاد و هدایت است، نه اجبار. ﴿وان كذبوبك فقل...﴾

۲ـ رهبر باید خود را برای تکذیب گروهی از مردم آماده کند. ﴿**وان کذّبوك**﴾
۳ـ در مقابل تکذیب کنندگان احساس شکست نکنیم، چون پاداش هـدایت و ارشاد را می‌بریم و مخالفان نیز به کیفر تکذیب و لجاجت خود می‌رسند ولی برنده‌ی این معامله ما هستیم. ﴿**لی عملی و لکم عملکم**﴾
٤ـ پیامبر در برابر تکذیب‌کنندگان موضع‌گیری قاطعی داشت. ﴿**فقل لی عملی و لکم عملکم**﴾
۵ ـ سود وزیان هرکس تنها به خود او بر می‌گردد. ﴿**لی عملی ولکم عملکم**﴾
٦ـ اسلام دین استدلال واخلاق است، نه سازش با کفّار. اگر حقّ را پذیرا نشدند، بیزاری خود را از رفتار وعقاید آنان اعلام کنیم. ﴿**انتم بریئون، وانا بریء**﴾
۷ـ رضای به کار دیگران، انسان را شریک در پاداش یا کیفر می‌کند. ﴿**انتم بریئون، وانا بریء**﴾(دلیل آنکه مزد هر کس مخصوص خود اوست، این است که من و شما هیچ یک به کار دیگری راضی نیستیم)

﴿٤٢﴾ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ وَلَوْ كَانُواْ لَا يَعْقِلُونَ

(و چون قرآن بخوانی) گروهی از آنان (در ظاهر) به سخن تو گوش فـرا می‌دهند، (امّا گویی کَرند و هیچ نمی‌شنوند،) آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش ناشنوایان برسانی؛ هر چند اهل تعقّل نباشند؟

پیـام‌ها:

۱ـ همه‌ی شنوندگان، حسن نیّت ندارند. گاهی لجـوجان بـرای یـافتن بـهانه و دستاویز قراردادن، مکرّراً گوش می‌دهند. ﴿**منهم من یستمعون الیك...**﴾
۲ـ بیمار دلیِ انسان گاهی به جایی می‌رسد کـه سـخن پـیامبر هـم او را درمـان نمی‌کند. ﴿**افانت...تسمع الصمّ**﴾
۳ـ برای هدایت مردم، آمادگی پذیرش لازم است و تنها دلایل روشن و رهـبر

لایق کافی نیست. ﴿لایعقلون﴾

٤ـ شنیدن (مستقیم یا غیرمستقیم) مهّم نیست، آنچه در هدایت مهّم است، تعقّل و پذیرش است. ﴿یستمعون، لایعقلون﴾

﴿٤٣﴾ وَمِنْهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِى ٱلْعُمْىَ وَلَوْ كَانُواْ لَا يُبْصِرُونَ

وگروهی از مردم کسانی‌اند که به تو نگاه می‌کنند، (امّا گویی هیچ نمی‌بینند.) پس آیا تو می‌توانی نابینایان را هدایت کنی، هر چند (با چشمِ دل) نمی‌بینند؟

﴿٤٤﴾ إِنَّ ٱللهَ لَا يَظْلِمُ ٱلنَّاسَ شَيْئاً وَلَـٰكِنَّ ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

قطعاً خداوند هیچ ظلمی به مردم نمی‌کند، امّااین خود مردمند که به خویشتن ستم می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ گروهی در قیامت، کور محشور می‌شوند و این نتیجه‌ی کوردلی و فراموشی آیات الهی در دنیاست و چنین کسانی گویا کورند: ﴿و نحشرهم یوم القیامة اعمیٰ... کذلك اتتك آیاتنا فنسیتها وکذلك الیوم تُنسیٰ﴾[1]

▣ امام هادی علیه‌السلام فرمود: هر کس گمان کند که خداوند بندگان را بر گناه مجبور و آنان را کیفر می‌کند، به خدا نسبت ظلم داده و این آیه (۴۴) را تکذیب کرده است.[2]

پیام‌ها:

١ـ هر نگاهی، بصیرت‌آور نیست و هر تماشاگری، جذب حقیقت نمی‌شود. ﴿ینظر، لایبصرون﴾

٢ـ حتّی پیامبران در کوردلان مؤثّر نیستند. ﴿افانت تهدی العمی﴾

٣ـ آنان که با نگاه، به حقّ نرسند، همچون کورانند. ﴿ینظر، لایبصرون﴾

---

١. طه، ١٢٤ ـ ١٢٦. ٢. بحار، ج ٥، ص ٧١.

٤ـ خداوند، بهترین مکتب، کتاب ورهبر را برای هدایت مردم فرستاده است، اگر نپذیرند به خودشان ستم کرده‌اند. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظْلِمُ ٱلنَّاسَ...أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾

﴿٤٥﴾ وَيَوْمَ يَحشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوٓاْ إِلَّا سَاعَةً مِّنَ ٱلنَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱللَّهِ وَ مَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ

و روزی که خداوند آنان را محشور و جمع می‌کند، گویا جز ساعتی از روز را (در دنیا یا برزخ) نمانده‌اند. آن روز یکدیگر را می‌شناسند. قطعاً آنان که دیدار خدا (معاد یا قیامت) را تکذیب کردند، زیان کار شدند و هرگز هدایت یافته نبوده‌اند.

نکته‌ها:

▣ عظمت روز قیامت چنان است که زندگانی پیش از آن بسیار کوتاه جلوه می‌کند. این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است، از جمله:

* ﴿لم یلبثوا الاّ عشیّةً او ضُحاها﴾[۱] گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.
* ﴿و تظّنون ان لبثتم الاّ قلیلاً﴾[۲] گمان می‌کنید جز مدّت کمی قبل از قیامت نبوده‌اید.
* ﴿ان لبثتم الاّ عشراً﴾[۳] فکر می‌کنید جز ده روزی ساکن نبوده‌اید.
* ﴿لبثنا یوماً او بعض یومٍ﴾[٤] فکر می‌کنید روز یا پاره‌ای از روز در دنیا یا برزخ بوده‌اید.
* ﴿ما لبثوا غیرساعةً﴾[۵] فکر می‌کنید یک ساعتی بیشتر نبوده‌اید.

▣ کوتاهی عمر دنیا، یا به جهت زودگذری آن است، یا به خاطر بهره نگرفتن از زمان و فرصت، یا در مقایسه با عمرآخرت و یا بدان جهت که انسان‌ها در برزخ گویا در خوابند و پس از بیداری احساس می‌کنند که زمان اندک بوده است.

به هر حال هم متاع دنیا نسبت به آخرت قلیل است و هم زمانش، چنانکه گویا ساعتی بیش نبوده است.

---

۱. نازعات، ٤٦. ۲. اسراء، ۵۲. ۳. طه، ۱۰۳.
٤. مؤمنون، ۱۱۲. ۵. روم، ٥٤.

پیام‌ها:

۱ـ زندگی دنیا، نسبت به روز رستاخیز بسیار اندک است. ﴿**ساعةً من النهار**﴾

۲ـ در قیامت، مردم یکدیگر را می‌شناسند. ﴿**یتعارفون بینهم**﴾

۳ـ زیانکاران واقعی آنانند که با تکذیب قیامت، از بهره‌های ابدی آخرت محرومند و تنها به لذّات دنیوی قانعند. در حالی که مؤمنان، هم در دنیا از نعمت‌های الهی کامیابند، هم در آخرت نصیب دارند. ﴿**قد خسر الّذین کذّبوا**﴾

﴿٤٦﴾ وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ ٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ

(ای پیامبر!) برخی از قهر و کیفری را که به کافران وعده می‌دهیم؛ یا (در حال حیات تو) نشانت می‌دهیم، یا تو را از دنیا می‌بریم (و پس از تو به کیفر می‌رسند، به هر حال) بازگشت آنان به سوی ماست، سپس خداوند بر آنچه انجام می‌دهند، گواه است.

نکته‌ها:

▣ کیفر برخی از کافران، در جنگ‌های بدر، حُنین، احزاب وفتح مکّه بود، وپس از رحلت پیامبر ﷺ نیز دست خداوند برای کیفر باز است.

▣ تأخیر عذاب مشرکان، دو مسئله را در پی داشت؛ یکی نگرانی پیامبر ودیگری بهانه‌گیری مشرکان که می‌گفتند: عذاب موعود کجاست؟ (که در دو آیه‌ی بعد خواهیم خواند) این آیه حکمت تأخیر عذاب را برای دلداری پیامبر ومردم بیان می‌کند که بازگشت همه به سوی ماست و ما برکارهای آنان گواهیم و مشرکان به بهانه‌گیری خود دلخوش نباشند.

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «**اتّقوا معاصی اللّه فی الخلوات فانّ الشاهد هو الحاکم**» از نافرمانی خداوند در پنهانی و خلوت نیز پرهیز کنید، زیرا شاهد، خود حاکم است.[1]

---

۱. بحار، ج ۷۳، ص ۳٦٤.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند به حساب کافران می‌رسد و کیفرشان می‌دهد، چه این زمان و چـه زمان دیگر. پس مسلمانان از تأخیر قضای الهی نباید گرفتار یأس و نگرانی شوند. ﴿**وامّا نرينّك...او نتوفينّك فالينا مرجعهم**﴾

۲ـ وفات پیامبر اکرم ﷺ در حکم خداوند نسبت به کیفر کافران تأثیری ندارد. ﴿**او نتوفّينّك**﴾

۳ـ بازگشت همه به سوی خداست و هیچ کس را توان فرار از دادگاه عدل الهی نیست. ﴿**الينا مرجعهم**﴾

٤ـ خداوند گواه بر اعمال ماست. ﴿**اللّه شهيدٌ**﴾

﴿٤٧﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَآءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

برای هر امّتی پیامبری است. پس هرگاه پیامبرشان بیاید، میان آنان بـه عدالت داوری می‌شود و ستمی به آنان روا نمی‌گردد.

﴿٤٨﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

کفّار (از روی استهزا) می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (عذاب) چه وقت است؟

نکتـه‌ها:

▣ کفّار بارها از روی استهزا، از انبیا می‌پرسیدند که اگر راست می‌گویید، زمان قهر خدا چه وقت است؟! این سؤالِ تحقیرآمیز، نوعی تقویت دل برای افرادی بود که تحت تأثیر آنها قرار می‌گرفتند، ولی مگر لازمه‌ی تحقّق امری، دانستن زمان آن است؟!

▣ **سؤال:** اگر هر قومی رسولی دارند، پس چرا رسالت قطع شده است؟

پاسخ: مراد از رسول، شخص پیامبر نیست، بلکه پیام و رسالت اوست، چه مستقیم و چه با

واسطه. والاّ می‌بایست در هر منطقه‌ای پیامبری باشد!

▣ حضور انبیا در میان مردم و قضاوت عادلانه، هم مربوط به دنیاست و هم ممکن است مربوط به آخرت باشد که در آیه ۶۹ سوره زمر نیز مطرح است.

▣ امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبران الهی، «**یقضون بالقسط**»، به قسط وعدل حکم می‌کنند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ از سنّت‌های الهی آن است که هیچ امّتی بدون پیامبر نباشد. ﴿**لکل امّةٍ رسول**﴾

۲ـ تاریخ دین، همراه با تاریخ انسانیّت است. ﴿**لکل امّةٍ رسول**﴾ چنانکه در آیه‌ی دیگری می‌خوانیم: ﴿**و ان من امّةٍ الاّ خلا فیها نذیر**﴾[۲]

۳ـ قهر الهی «که در آیه قبل مطرح شد) بعد از اتمام حجّت و آمدن پیامبران است. ﴿**لکل امّةٍ رسول**﴾

٤ـ گسترش قسط و عدل در جامعه، در سایه‌ی بعثت پیامبران است. ﴿**فاذا جاء رسولهم قُضِیَ بینهم بالقسط**﴾

۵ ـ در قیامت، هر گروهی با پیامبر خودشان حاضر می‌شوند، سپس میان آنان به عدالت داوری می‌شود. ﴿**فاذا جاء رسولهم قُضِی...**﴾ (در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: ﴿**و جیئ بالنبیّین والشهداء وقضی بینهم بالحقّ**﴾[۳])

٦ـ انکار قیامت و وعده‌های الهی، روش کافران است. ﴿**یقولون متی هذا الوعد...**﴾

﴿٤٩﴾ قُل لَّآ أَمْلِكُ لِنَفْسِى ضَرّاً وَلَا نَفْعاً إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَئْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ

بگو: من (حتّی) برای خودم جز آنچه خدا بخواهد، مالک زیان و سودی نیستم (تا چه رسد برای شما)، برای هر امّتی اجل و سرآمدی معیّن است که هرگاه مدّتشان فرا رسد، نه لحظه‌ای تأخیر دارند و نه پیشی می‌گیرند.

---

۱. تفسیر صافی. ۲. فاطر، ٢٤. ۳. زمر، ٦٩.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، برای هر امّتی «رسول» بود، در اینجا برای هر امّتی «أجل» است. شـاید بتوان گفت: فرارسیدن زمان شقاوت یا سعادت هر قومی وابسته به پـیروی از رسـول یـا بی‌اعتنایی به اوست.

▣ **سؤال:** اگر هر اُمّتی اجلی دارد، پس امّت اسلام نیز باید اجل و پایانی داشته باشد؟

پاسخ: امّت به معنای گروه و جماعت است، نه مذهب. پس منافاتی با خاتمیّت ندارد و دلیل بر لزوم تغییر مذهب در هر مدّت زمانی نیست.

پیـام‌ها:

۱ـ هیچ کس حتّی انبیا، از پیش خود قدرتی و مالکیّتی ندارد. ﴿**لااملك لنفسی**﴾

۲ـ قدرت انبیا و اولیا، پرتوی از قدرت الهی است.[۱] ﴿**الاّ ما شاء الله**﴾

۳ـ نشانه‌ی صداقت پیامبر ﷺ، گفتنِ ﴿**لااملك لنفسی نفعاً ولا ضرّا**﴾ است.

٤ـ تعیین زمان کیفر کفّار، تنها به دست خداست. ﴿**متی هذا الوعد... قل لااملك...**﴾

۵ ـ جامعه همچون افراد، اجل، سعادت و شقاوت، رشد و غیّ دارد. ﴿**لكل امّةٍ أجل**﴾ (سرآمدن اجل‌ها، گاهی با هلاکت و نابودی است، گاهی بـا از دست دادن شوکت و عزّت)

٦ـ حکومت وقدرت دنیوی ابدی نیست، به آن مغرور نشویم. ﴿**لكل امّةٍ أجل**﴾

۷ـ مهلت دادن به امّت‌ها، از سنّت‌های الهی است. ﴿**لكلّ امّةٍ أجل**﴾

۸ـ مقدّراتِ امّت‌ها، بر اساس سنّت‌های الهی است و تقدیم و تأخیر ندارد. پس در مقدّرات الهی شتاب نکنیم. ﴿**لایستأخرون...**﴾

---

۱. متأسفانه در تفسیر مراغی برای ردّ توسّل، بحثی مفصّل شده و به جمله‌ی ﴿**قـل لا امـلك**﴾ استناد شده و از جمله‌ی ﴿**الاّ ما شاء الله**﴾ غفلت شده است!!

﴿۵۰﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتاً أَوْ نَهَاراً مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ ٱلْمُجْرِمُونَ

بگو: آیا اندیشیده‌اید، اگر عذاب خداوند شب یا روز به سراغ شما آید (چه می‌کنید؟) گناهکاران چه چیزی را از او به شتاب می‌خواهند (که می‌گویند: «متی هذا الوعد» عذاب خدا چه وقت است).

﴿۵۱﴾ أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنتُم بِهِ آلآنَ وَقَدْ كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

آیا پس از آنکه (عذاب) نازل شد، به آن ایمان می‌آورید؟ حالا؟ در حالی که پیشتر خواستار زود آمدن عذاب بودید؟

نکته‌ها:

▣ در حدیثی می‌خوانیم که مصداق عذاب در آیه، عذابی است که در آخر الزّمان نصیب اهل قبله می‌شود.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ قهر الهی، ناگهانی است و شب و روز در آن مطرح نیست. ﴿بیاتاً او نهاراً﴾

۲ـ خردمند، با احتمال عذاب باید احتیاط کند، نه شتاب. ﴿ماذا یستعجل﴾

۳ـ به هنگام قهر خدا که مجرمان را غافلگیر می‌کند، ﴿بیاتاً او نهاراً﴾ راه نجات بسته است. ﴿ماذا یستعجل﴾

٤ـ ایمان آوردن هنگام خطر، اثری ندارد. ﴿الآن...﴾

۵ ـ مشرکان همواره خواهان تسریع در عذاب الهی بوده‌اند. ﴿کنتم تستعجلون﴾

﴿۵۲﴾ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

سپس به ستمگران گفته شود: عذاب همیشگی را بچشید. آیا جز به آنچه به دست آورده‌اید، کیفر داده می‌شوید؟

نکتـه‌ها:

▣ مراد از عذاب در آیه‌ی قبل، کیفر الهی در دنیا بود و در این آیه، عذاب رستاخیز مطرح است، لذا فرمود: ﴿ذوقوا﴾ و نفرمود: «یذوقون».

پیـام‌ها:

۱ـ مخالفان پیامبران، ظالمند. ﴿ظلموا﴾ (با توجّه به آیات قبل)

۲ـ کیفر الهی، برای گروهی از مجرمان جاودانه است. ﴿عذاب الخلد﴾

۳ـ کیفرهای اخروی، هم روحی است و هم جسمانی. ﴿قیل... ذوقوا﴾

٤ـ کیفرها طبق عدل الهی است. ﴿هل تجزون الاّ بما کنتم تکسبون﴾

۵ ـ انسان در عملِ نیک و بد آزاد است، نه مجبور. ﴿تکسبون﴾

﴿۵۳﴾ وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّيَ إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَآ أَنتُم بِمُعجِزِينَ

و از تو خبر می‌گیرند که آیا آن (وعده‌ی مجازات الهی) حقّ است؟ بگو: آری، سوگند به پروردگارم که آن حتمی است و شما نمی‌توانید (خدا را از انجام آن) عاجز کنید.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، نظیر آیه‌ی ۸ سوره‌ی طور است: ﴿انّ عذابَ ربّك لواقعٌ ما له من دافعٍ﴾ قطعاً عذاب الهی واقع خواهد شد و هیچ مانعی جلوگیر آن نیست.

پیـام‌ها:

۱ـ وعده‌های الهی قطعی و حتمی است. ﴿اِی و ربّی انّه لحقّ﴾ (سوگند، کلمه‌ی انّ، حرفِ لام در «لحقّ» نشانه‌ی تأکید است)

۲ـ رهبر باید از مردم رفع تردید و ابهام کند. ﴿قل﴾

٣ـ در برابر تردیدها باید با قاطعیّت سخن گفت. ﴿ای و ربّی﴾
٤ـ گاهی سوگند برای رفع تردید و تزلزل مردم لازم است. ﴿ای و ربّی انّه لحقّ﴾
٥ ـ در نظام هستی، هیچ قدرتی مانع اراده‌ی الهی نیست. ﴿ما انتم له بمعجزین﴾

﴿٥٤﴾ وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي ٱلْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

اگر برای هر کس که ستم کرده، آنچه در زمین است می‌بود، قطعاً همه‌ی آن را (برای نجات از قهر الهی و باز خرید خود) می‌داد. آنان با دیدن عذاب، پشیمانی خود را پنهان می‌کنند (تا شماتت نشوند) و میانشان به عدالت داوری می‌شود و بر آنان ستم نرود.

نکته‌ها:

▣ فدیه دادن برای نجات از عذاب، در آیات دیگر هم مطرح شده است. از جمله آیه‌ی ﴿ما فی الارض جمیعاً و مثله معه لافتدوا به﴾[1] حتّی اگر دو برابر آنچه در زمین است بدهند، از عذاب خدا نجات نمی‌یابند.

همچنین در سوره‌ی معارج می‌فرماید: مجرم دوست دارد آن روز، همه‌ی فرزندان، همسر، برادر و فامیل و آنچه را در زمین است فدیه دهد تا نجات یابد، امّا پذیرفته نمی‌شود.[2]

پیام‌ها:

١ـ در قیامت، برای مجرم راه نجاتی نیست و کسی یا مالی فدای دیگری نمی‌شود. ﴿و لو...﴾
٢ـ حبّ نفس، قوی‌ترین غریزه در انسان است. زیرا حاضر است همه‌ی هستی را برای نجات خود فدا کند. ﴿ما فی الارض لافتدت به﴾
٣ـ مجرمان برای آنکه گرفتار شماتت نشوند، پشیمانی خود را در دل پنهان نگاه

---

١. رعد، ١٨ و زمر، ٤٧. ٢. معارج، ١١ ـ ١٥.

می‌دارند.[1] ﴿اسرّوا النّدامة﴾

٤ـ در قیامت، برخی پشیمانی خود را با گفتنِ ای کاش... آشکار می‌کنند، برخی دست خود را می‌گزند و برخی هم با سکوت و کتمان آن را پنهان مـی‌کنند. ﴿اسرّوا النّدامة﴾

٥ ـ رهبران شرک، در قیامت پشیمانی خود را پـنهان مـی‌کنند تـا از زیـردستان خجالت نکشند.[2] ﴿اسرّوا النّدامة﴾

٦ـ در دادگاه عدل الهی، نه قدرت کارساز است، ﴿ما انتم بمعجزین﴾ و نه ثروت. ﴿ما فی الأرض...﴾

٧ـ در دنیا ممکن است به خاطر اشتباه قاضی به کسی ستم شود، امّا در قیامت خطایی نیست و به کسی ستمی نمی‌شود. ﴿قضی بینهم بالقسط وهم لایظلمون﴾

٨ ـ در مجازات ظالم هم به عدالت رفتار کنیم. ﴿ظلمت ، لایظلمون﴾

﴿٥٥﴾ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ أَلَآ إِنَّ وَعْدَ ٱللهِ حَقٌّ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

آگاه باشید! آنچه در آسمان‌ها و زمین است، قطعاً از آنِ خـداست. آگـاه باشید که وعده‌ی خدا حتمی و راست است، لیکن بیشترشان نمی‌دانند.

﴿٥٦﴾ هُوَ يُحْيِ وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

اوست که زنده می‌کند و می‌میراند وبه سوی او باز گردانده می‌شوید.

پیـام‌ها:

١ـ دانستن کافی نیست، تذکّر وتوجّه به دانسته‌ها و باورها مهّم است. ﴿اَلا﴾

٢ـ چون مالک همه‌ی هستی خداست، کفّار از خود چیزی ندارند که برای نجات خویش فدیه بدهند. (با توجّه به آیه قبل)

---

١. تفسیر صافی. ٢. تفسیر مجمع‌البیان.

۳ـ مالکیّت او بر هستی، نشانه‌ی توانمندی او بر تحقّق وعده‌هاست. ﴿**للّه ما فی السموات... انّ وعد الله حقّ**﴾

٤ـ همان کسی که هستی از اوست، می‌تواند زنـده کـند و بـمیرانـد. ﴿**للّـه مـا فی السموات... یحیی و یمیت**﴾

۵ ـ حیات و مرگ و سرانجام کار همه به دست خدا و به سوی اوست. ﴿**یحیی و یمیت و الیه ترجعون**﴾

﴿۵۷﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَتْکُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَ شِـفَآءٌ لِّـمَا فِـی ٱلصُّدُورِ وَهُدیً وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شما آمد که مایه‌ی شفا برای آنچه در سینه‌های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

نکتـه‌ها:

▣ «**موعظه**»، بازداشتنِ آمیخته با هشدار و انذار است.[۱]

▣ «**شِفاء لما فی الصدور**»، یعنی مایه‌ی پاکی روح و قلب از آفات روحی است. زیرا امـراض روحی سخت‌تر از امراض جسمی است و هنر قرآن نیز در همین شفابخشی بـه امـراض روحی است.

▣ پیامبراکرم ﷺ فرمود: «**اذا التبسَتْ علیکم الفِتن کالّیل المُظلم فعلیکم بالقرآن فـانّه شـافع مشفّع...**» در هجوم فتنه‌های تیره و وحشتناک، به قرآن پناه برید که هم موعظه است، هم شفا، هم نور و هم رحمت.[۲]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**شفاء لما فی الصدور من الامراض الخواطـر و مشـبّهات الامـور**» قرآن، برای تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست.[۳]

▣ گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه‌ی تربیت و تکامل دارد، یعنی:

الف: مرحله‌ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. ﴿**موعظة من ربّکم**﴾

---

۱. مفردات راغب. ۲. بحار، ج ۹۲، ص۱۷. ۳. تفسیر نورالثقلین.

ب: مرحله‌ی پاکسازی روح از رذایل. ﴿شفاء لما فی الصدور﴾

ج: مرحله‌ی راهیابی به سوی مقصود. ﴿هدیً﴾

د: مرحله‌ی دریافت رحمت الهی. ﴿رحمة للمؤمنین﴾

پیـام‌ها:

۱ـ نزول کتاب که شامل موعظه و شفابخشی و هدایت و رحمت باشد، از شئون ربوبیّت الهی است. ﴿من ربّکم﴾

۲ـ قرآن، شفای هر دردی است. درمان دردها را باید از مکتب قرآن گرفت، نه مکاتب شرق و غرب. ﴿شفاء لما فی الصدور﴾

۳ـ قرآن برای همه‌ی مردم موعظه است، ولی تنها گروه حقّ‌پذیر، مشمول هدایت و رحمت الهی می‌شوند. ﴿یا ایّها الناس... هدیً ورحمةً للمؤمنین﴾

﴿۵۸﴾ قُلْ بِفَضْلِ ٱللهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُواْ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

بگو: (مؤمنان) تنها به فضل و رحمت خداوند شاد شوند، (نـه بـه مـال و مقام،) که آن بهتر از هرچیزی است که می‌اندوزند.

نکتـه‌ها:

▣ با توجّه به شفا، موعظه و رحمت بودن قرآن که در آیه‌ی قبل بود، ظاهر این آیه آن است که مراد از فضل ورحمت، همان تمسّک به قرآن باشد. به فرموده‌ی حضرت علی علیه‌السلام: روز قیامت ندا می‌دهند که هر کشاورزی گرفتار آفتی می‌شود، جز آنان که در مـزرعه‌ی قـرآن کشتند، پس در زمین قرآن کشت کنید. «فکونوا من حرثة القرآن»[۱]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مَن هداه الله للأسلام وعلّمه القرآن ثمّ شکیٰ الفاقة کتب الله الفاقة بـین عینیه الی یوم القیامة» هر کس را که خداوند به نعمت اسلام و فهم قرآن مفتخر ساخت ولی او احساس بدبختی کند واقعاً بدبخت است و تا روز قیامت مهر بدبختی بر پیشانی او زده

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷.

می‌شود. سپس این آیه را تلاوت نمود.[۱]

و در روایت دیگری فرمودند: به سراغ قرآن بروید تا زندگی‌تان زندگی سعیدان و مرگتان مرگ شهیدان باشد و از حسرتِ روز قیامت نجات یابید، چرا که قرآن، کلام خداوند رحمن و مانع و امانی از شرّ شیطان و سبب برتری و سنگینی میزان است.[۲]

▣ در روایات، فضل و رحمت، به نبوّت و امامت تفسیر شده است.[۳] چنانکه فضل به نعمت‌هایِ عامّ الهی و رحمت به نعمت‌های خاصّ خداوند تفسیر شده است.[٤]

▣ پیامبراکرم ﷺ فرمود: اهل ایمان بدانند که نعمت دین از همه‌ی اموال کافران بهتر است و باید بدان شاد باشند.[٥]

پیام‌ها:

۱ـ به قانونی همچون قرآن که شفا، موعظه، هدایت و رحمت است افتخار کنیم که از همه‌ی قوانین بشری برتر است. ﴿**فلیفرحوا**﴾

۲ـ به نعمت ولایت شاد باشیم، نه به مال و مقام. ﴿**فلیفرحوا**﴾

۳ـ نعمت‌ها را از فضل الهی بدانیم، نه از خود تا شادی ما رنگ الهی بیابد و سبب فخر فروشی و تکبّر نگردد.[٦] ﴿**بفضل اللّه...فلیفرحوا**﴾

٤ـ تنها نعمتی که برخورداری از آن باید سبب شادمانی باشد، قرآن است. ﴿**بفضل‌اللّه و برحمته... فلیفرحوا**﴾ (تقدّم «**بفضل اللّه وبرحمته**» نشانه‌ی انحصار است)

۵ ـ نعمت‌های مادّی، گاهی سبب فتنه و فساد شده و زود گذر است، ولی نعمت‌های معنوی، پایدار و سبب رشد است. ﴿**خَیرٌ ممّا یَجمَعون**﴾

٦ـ نعمت‌های معنوی، برتر از تمام نعمت‌های مادّی است. ﴿**خیرٌ ممّا یَجمعون**﴾ (کسی که بهره‌ای از قرآن دارد، نباید از تنگدستی خود و دارایی دیگران اندوهناک باشد.)

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. بحار، ج ۸۹، ص ۱۹. ۳. تفسیر نورالثقلین.
٤. تفسیر المیزان. ۵. تفسیر صافی. ٦. تفسیر کبیرفخررازی.

﴿۵۹﴾ قُلْ أَرَأَيْتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَاماً وَ حَلَالًا قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى ٱللَّهِ تَفْتَرُونَ

بگو: آیا دیدید هر رزقی که خداوند برای شما نازل کرده است، (از پیش خود) بعضی را حرام و بعضی را حلال قرار دادید؟ بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خداوند دروغ می‌بندید؟

نکته‌ها:

▣ نمونه‌هایی از تحریم‌های بی دلیل مشرکان، در آیه‌ی ۱۰۳ سوره مائده بیان شده است: ﴿**ما جَعَل الله من بحیرةٍ ولاسائبةٍ ولا وصیلةٍ ولاحامٍ**﴾ آنان سهمی از کشاورزی خود را برای بت‌ها و بتکده‌ها قرار داده و برخود حرام می‌کردند و یا آنچه را در شکم حیوانات بود، برای مردها حلال و برای زنان حرام می‌دانستند؛ ﴿**وقالوا ما فی بطون هذه الأنعام خالصةً لذکورنا و محرّم علی ازواجنا**﴾[1]

امّا قرآن همه‌ی اینها را افترا بر خداوند و ناروا می‌داند. ﴿**علی اللّه تفترون**﴾

پیام‌ها:

۱ـ قانون اصلی و کلّی در خوردنی‌ها حلال بودن است، مگر آنکه حرمت آن از طریق وحی ثابت شود. ﴿**ما انزل اللّه لکم**﴾

۲ـ رزق، از سوی خدا نازل می‌شود. ﴿**انزل الله لکم من رزق**﴾

۳ـ در احکام شرع نباید از شارع جلو افتاد، چنانکه حرام خدا را نمی‌توان حلال کرد، حلال‌ها را هم نمی‌توان حرام شمرد. ﴿**فجعلتم منه حراماً وحلالاً**﴾

٤ـ تشریع و قانونگذاری، مخصوص خداوند است. ﴿**آللّه اذن لکم**﴾

۵ ـ کسانی که «ولایت تشریعی» دارند، با اذن الهی می‌توانند چیزهایی را حلال یا حرام کنند. ﴿**الله اذن لکم**﴾

٦ـ وضع قانونِ بدعت‌آمیز و آن را به خدا نسبت دادن، جرم است. ﴿**جعلتم منه حراماً**

---

۱. انعام، ۱۳۹.

و حلالاً ، علی الله تفترون ﴾

۷ـ قرآن، عادات و رسوم غلطی را که ریشه در وحی و اذن خدا ندارد، محکوم می‌کند. ﴿علی اللّه تفترون ﴾

﴿٦٠﴾ وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللهِ ٱلْكَذِبَ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ ٱللهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، (دربـاره‌ی مـجازاتِ) روز قـیامت چـه گمانی دارند؟ همانا خداوند دارای بخشش واحسـان بـرمردم است، ولی بیشترشان سپاسگزاری نمی‌کنند.

نکتـه‌ها:

▣ پیامبر خدا ﷺ از مردی که ثروت و امکانات داشت، ولی ژولیده می‌زیست انتقاد کرد که چرا به خود نمی‌رسد و فرمود: نعمت الهی را نمایان کن که خداوند دوست دارد آثار نعمت به بنده‌اش به زیباترین شکل دیده شود. «فان اللّه یحبّ ان یُری اثره علی عبده حسناً»[1]

▣ در بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، نه افراط باید کرد، نه تفریط. نه غرق شدن در شهوت‌ها و مادیّات، نه پرهیز از نعمت‌ها و محروم کردن خود از کامیابی‌های حلال. ﴿انّ اللّـه لذو فضل علی النّاس ﴾

پیـام‌ها:

۱ـ افترا بستن به خداوند، مجازات دارد. نباید به مهلت دادن خدا در دنیا مغرور شویم و از دادگاه قیامت غفلت کنیم. ﴿وما ظنّ الذین... ﴾

۲ـ تحریم نعمت‌های حلال الهی، هم محرومیّت دنیوی دارد، هم شرمندگی و عقوبت در قیامت. ﴿ما ظنّ الّذین یفترون...یوم القیامة ﴾

۳ـ نعمت‌ها، فضل خداست نه طلب ما، پس باید سپاسگذار بـاشیم. ﴿اللّـه لذو

---

۱. تفسیر مراغی.

فضل... لایشکرون﴾

٤ ـ تحریم حلال‌های الهی، نوعی ناسپاسی است. ﴿لایشکرون﴾

﴿٦١﴾ وَمَا تَكُونُ فِى شَأْنٍ وَمَا تَتْلُواْ مِنْهُ مِن قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ وَلَا أَصْغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَ لَآ أَكْبَرَ إِلَّا فِى كِتَابٍ مُّبِينٍ

و (تو) در هیچ حال (و اندیشه‌ای) نیستی و هیچ بخشی از قرآن را نمی‌خوانی و (شما مردم) هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر هنگامی‌که وارد آن (کار) می‌شوید، ما بر شما گواهیم و هیچ چیزی در زمین و آسمان از پروردگار مخفی نمی‌ماند، حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، جز آنکه در کتاب روشن ثبت است.

نکته‌ها:

▣ «کتاب مبین»، لوح محفوظ یا علم وسیع خداوند به همه‌ی موجودات هستی است که هم اعمال انسان را شامل می‌شود و هم اشیای کوچک و بزرگ را در زمین و آسمان.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه پیامبر این آیه را می‌خواند، به شدّت می‌گریست.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ همه‌ی کارهای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مهّم است، چون الگو و اسوه است. (تعبیر به شأن، نشانه‌ی مهم بودن کار است) ﴿ما تکون فی شأن﴾

۲ـ حتّی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم زیر نظر است. ﴿وما تکون...الا کنّا علیکم شهوداً﴾

۳ـ خداوند، هم شاهد بر افکار بشر، ﴿شأنٍ﴾ هم بر گفتار ﴿تتلوا﴾ وهم بر کردار اوست. ﴿لا تعملون من عملٍ الا کنّا علیکم شهودا﴾

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

٤ـ تلاوت قرآن، در ردیف مقام رسالت وهمه‌ی اعمالِ مردم قرار دارد. (در این آیه، گواه وشاهد بودن خدا بر سه چیز مطرح شده: همه‌ی امور پیامبر، همه‌ی کارهای مردم وتلاوت قرآن، واین تعبیر نشانه‌ی اهمیّت تلاوت قرآن است)

۵ ـ جهان محضر خدا و او شاهد بر اعمالِ ماست، پس مهلتی که به ما می‌دهد، نشان غفلت یا عدم احاطه‌ی او نیست. ﴿**کنّا علیکم شهوداً**﴾

٦ـ هم خدا و هم فرشتگان شاهد بر اعمال بشرند. ﴿**کنّا علیکم شهوداً**﴾

۷ـ توجّه به حضور خداوند، موجب شرم و حیا از او می‌شود. ﴿**شهوداً**﴾

۸ ـ علم خداوند به دور و نزدیک، کوچک و بزرگ، ظاهر و باطن، یکسان است. ﴿**مثقال ذرّة ، فی‌الارض، فی السماء، اصغر ، اکبر**﴾

﴿٦٢﴾ أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آگاه باشید که قطعاً بر اولیای خدا، نه ترسی است ونه اندوهگین می‌شوند.

﴿٦٣﴾ أَلَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ

آنان که ایمان آورده‌اند و شیوه‌ی آنان پرهیزکاری است.

نکته‌ها:

▣ این آیات ویژگی‌های اولیای خدا را بازگو می‌کند. شعار آنان این است: ﴿**انّا نخاف من ربّنا...**﴾[۱] ونتیجه‌ی این خوف، تقواست وثمره‌ی تقوا: ﴿**لایحزنهم الفزع الأکبر**﴾[۲] این عدم خوفِ اولیای خدا، هم در دنیاست و هم در آخرت. ﴿**لاخوف علیهم**﴾

▣ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اولیای خدا سکوتشان ذکر است، نگاهشان عبرت، سخنشان حکمت و حرکتشان در جامعه، مایه‌ی برکت است.[۳]

▣ علی علیه‌السلام فرمود: خداوند ولیّ خود را میان مردم پنهان کرده است، پس هرگز مسلمانی را تحقیر نکنید، شاید او از اولیای خدا باشد، «**انّ الله اخفیٰ ولیّه فی عباده فلاتستصغرنّ عبداً من**

---

۱. انسان، ۱۰. ۲. انبیاء، ۱۰۳. ۳. تفسیر صافی.

عبیدالله فربّما یکونُ ولیّه وانتَ لاتعلم»[۱]

پیام‌ها:

۱ـ کسی که ولیّ خدا باشد، خدا هم ولیّ اوست.[۲] ﴿انّ اولیاء اللّه لاخوف علیهم﴾

۲ـ کسی که خوف الهی داشته باشد، خوف دیگری نخواهد داشت. ﴿ان اولیاء اللّه لاخوف علیهم﴾ (آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است)

۳ـ اولیای خدا، آینده‌ای روشن وبدون بیم واندوه دارند. ﴿انّ اولیاء اللّه لاخوف علیهم و لا هم یحزنون﴾

٤ـ ایمان و تقوا، خصلتِ ریشه‌دارِ اولیای خداست. ﴿آمنوا وکانوا یتّقون﴾

۵ ـ ایمان و تقوای دائمی، هم سبب رفع نگرانی است و هم انسان را از اولیای خدا قرار می‌دهد. ﴿انّ اولیاء اللّه... آمنوا وکانوا یتّقون﴾

﴿٦٤﴾ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

برای آنان (اولیای خدا) در زندگی دنیا و آخرت بشارت است. تبدیل و تغییری در سخنان (و وعده‌های) الهی نیست و آن همان رستگاری بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ بشارت اهل ایمان و تقوا، در دنیا از طریق خواب‌ها و رؤیاهای صادقه، الهامات الهی، نزول آرامش و سکینه، خنثی شدن توطئه‌ها، مستجاب شدن دعاها و دیدار معصومین به هنگام مرگ است و در آخرت نیز دریافت نعمت‌های الهی است.

همچنان که رسول خدا ﷺ به مناسبت این آیه فرمود: بشارت دنیوی همان خواب‌های

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. آیاتِ ۲۵۷ بقره ﴿الله ولیّ الذین آمنوا﴾، ٦۸ آل عمران ﴿والله ولیّ المؤمنین﴾ و ۱۹ جاثیه ﴿والله ولیّ المتقین﴾

خوبی است که در آن مژده است وبشارت اخروی بشارتی است که لحظه‌ی مرگ به او داده می‌شود که تو و کسانی که تو را به سوی قبر حمل مـی‌کنند، آمـرزیده مـی‌شوید.[١] و در روایتی امام باقر علیه السلام به ابوحمزه‌ثمالی فرمود: لحظه‌ی مرگ، محمّد و علی علیهما السلام نزد مؤمن حاضر شده ومی‌فرمایند: به سوی ما بیا که آینده‌ی تو بهتر از گذشته است و روح تو به روح خداوند ملحق می‌شود.[٢]

▣ بشارت‌های خداوند به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می‌دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده‌اند، زیرا:

١. آرامش دارند. ﴿**أَلا بذكر الله تطمئنّ القلوب**﴾[٣]

٢. توکّل دارند. ﴿**فليتوكّل المؤمنون**﴾[٤]

٣. امداد غیبی می‌شوند. ﴿**وجنوداً لم تروها**﴾[٥]

۴. همواره پیروز هستند. ﴿**إحدَى الحُسنيين**﴾[٦]

۵. بینش و نور دارند. ﴿**يجعل لكم فرقانا**﴾[٧]

۶. در بن بست قرار نمی‌گیرند. ﴿**يجعل له مَخرجاً**﴾[٨]

٧. کارشان را بیهوده نمی‌بینند. ﴿**فمن يعمل مثقال ذرّة خيراً يره**﴾[٩]

٨. از ملامت‌ها نمی‌ترسند. ﴿**لايخافون لَومَة لائم**﴾[١٠]

٩. از مردم نمی‌ترسند. ﴿**انّ الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا**﴾[١١]

١٠. از طاغوت نمی‌ترسند. ﴿**فاقض ما انتَ قاض**﴾[١٢]

١١. گرفتار حیرت نیستند. ﴿**يهديهم ربّهم بايمانهم**﴾[١٣]

١٢. محبوبیّت دارند. ﴿**سيجعل لهم الرّحمن وُدّا**﴾[١٤]

١٣. کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می‌کنند. ﴿**صِبغة الله**﴾[١٥]

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفسیر نورالثقلین. ٣. رعد، ٢٨.
٤. آل‌عمران، ١٢٢. ٥. احزاب، ٩. ٦. توبه، ٥٢.
٧. انفال، ٢٩. ٨. طلاق، ٢. ٩. زلزال، ٧.
١٠. مائده، ٥٤. ١١. آل‌عمران، ١٧٣. ١٢. طه، ٧٢.
١٣. یونس، ٩. ١٤. مریم، ٩٦. ١٥. بقره، ١٣٨.

پیـام‌ها:

۱ـ تنها اولیای خدا، هم دنیا دارند، هم آخرت. ﴿**لهم البشری فی‌الحیاةالدنیا...والآخرة**﴾

۲ـ وعده‌های الهی قطعی و حتمی است. ﴿**لهم البشری ... لاتبدیل...**﴾

۳ـ رستگاری بزرگ برای کسانی است که همواره ایمان و تقوا داشته‌اند. ﴿**آمنوا و کانوا یتّقون... الفوز العظیم**﴾

﴿۶۵﴾ وَ لَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

گفتار مخالفان، تو را غمگین نسازد. زیرا عزّت، به تمامی از آن خداوند است و او شنوا و داناست.

نکته‌ها:

▣ کفّار به پیامبر نسبتِ شاعر، کاهن، ساحر ومجنون می‌دادند، علاوه بر اینها، گاهی می‌گفتند: او بر ما امتیازی ندارد، بلکه انسانی مثل ماست. ﴿**ان انتم الاّ بشر مثلنا**﴾[۱]، گاهی می‌گفتند: حرف‌های او را گروهی ساخته و پرداخته و به او القا می‌کنند. ﴿**اعانه علیه قوم آخرون**﴾[۲]، گاهی می‌گفتند: ما نیز اگر بخواهیم مثل قرآن را می‌آوریم. ﴿**لو نشاء لقُلنا مثل هذا**﴾[۳] و گاهی می‌گفتند: حرف‌های او داستان‌های پیشینیان است. ﴿**اساطیر الاوّلین**﴾[۴]

و درباره‌ی پیروان او نیز می‌گفتند: آنان افراد فرو مایه‌ای هستند. ﴿**ما نراك اتّبعك الاّ الّذین هم اراذِلُنا**﴾[۵]

ولی اراده‌ی خداوند بر این است که در برابر آن همه تحقیر، پیامبر و مؤمنان عزیز باشند.

▣ «**عزّت**» به معنای نفوذناپذیری است. هم خداوند چنین است، هم پیامبر، هم مؤمنان، ﴿**فللّه العزّة ولرسوله و للمؤمنین**﴾[۶] و هم مکتب. ﴿**وانّه لکتابٌ عزیز**﴾[۷]

---

۱. ابراهیم، ۱۰. ۲. فرقان، ٤. ۳. انفال، ۳۱.
٤. نحل، ۲٤. ۵. هود، ۲۷. ٦. منافقون، ۸.
۷. فصّلت، ٤۱.

پیام‌ها:

۱ـ هدف تبلیغات دشمن، تحقیر دین و امّت اسلامی است، ولی خداوند پیامبر را دلداری داده و کفّار را به این هدف نمی‌رساند. ﴿**لایحزنك قولهم**﴾

۲ـ مؤمن نباید تحت تأثیر تبلیغات مسموم کفّار قرار گیرد و احساس ضعف کند. ﴿**لایحزنك قولهم**﴾

۳ـ خداوند پشتیبان اولیای خویش است و پیروزی مکتب و پیامبران را تضمین کرده است.[1] ﴿**لایحزنك قولهم انّ العزّة للّه**﴾

٤ـ عزّت، به دست خداست و با گفته‌های این و آن نمی‌شکند. ﴿**انّ العزّة للّه**﴾

﴿٦٦﴾ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

آگاه باشید! همانا هر کس در آسمان‌ها و هر که در زمین است، از آنِ خداست و کسانی که به‌جای خدا شریکانی را می‌خوانند، (از آنها نیز) پیروی نمی‌کنند، بلکه جز گمان خود چیز دیگری را پیروی نمی‌کنند و آنان جز دروغگویانی بیش نیستند.

نکته‌ها:

▣ ممکن است جمله‌ی ﴿**وما یتّبع...**﴾ سؤال باشد و ﴿**ان یتّبعون**﴾ جواب آن. یعنی: آنان که خدا را رها کردند و به سراغ شریکان خیالی می‌روند، از چه پیروی می‌کنند؟ آنان جز از گمان، از چیزی پیروی نمی‌کنند! شاید هم حرفِ «ما»، عطف به «مَن» باشد، یعنی حتی آنچه را مشرکان شریک خدا می‌پندارند، مملوک خدایند.

پیام‌ها:

۱ـ مالکیّت مطلق خداوند، دلیل توحید وعزّت کامل اوست. ﴿**انّ العزة للّه جمیعاً... ان للّه مَن فی السموات**﴾

---

۱. در آیه دیگر می‌خوانیم: ﴿**کتب الله لأغلبَنَّ انا و رسلی انّ الله قویّ عزیز**﴾ مجادله، ۲۱.

۲ـ همه مِلک خدایند، چگونه مملوک را شریکِ مالک قرار می‌دهید؟ ﴿**للّه من فی السموات و من فی الارض**﴾

۳ـ در آسمان‌ها موجودات عاقلی هستند. («مَن»، موجود دارای شعور است)

٤ـ مشرکان منطق و پایگاه علمی ندارند. ﴿**ان یتّبعون الاّ الظّنّ**﴾

٥ ـ مشرکان از خیالات و اوهام خود پیروی می‌کنند، نه از شرکای الهی، چون خداوند شریک ندارد. پس آنان دروغ می‌گویند. ﴿**ان هم الاّ یخرصون**﴾

﴿٦٧﴾ هُوَ ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِتَسْكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

اوست کسی که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرامش یابید و روز را روشنی بخش گردانید (تا به کار پردازید). یقیناً در این (نظام حکیمانه و هدفدار،) نشانه‌هایی برای گروهی است که می‌شنوند.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل به مالکیّت خداوند و در این آیه به تدبیر حکیمانه‌ی او در نظام هستی اشاره شده است.

▣ در قرآن آرامش روحی، با عناوینی همچون: تلاوت قرآن، تهجّد، تسبیح الهی، قنوت، سجود و شب زنده‌داری مطرح شده است،[1] امّا آرامش جسمی، با خواب واستراحت است. ﴿**منامکم بالیل والنّهار**﴾[2]

پیام‌ها:

۱ـ پیدایش شب و روز، با تدبیر و با هدف بهره‌گیری انسان و حکیمانه برنامه‌ریزی شده است. ﴿**جعل... لتسکنوا**﴾

---

۱. سوره‌های: آل‌عمران، ۱۱۳؛ اسراء، ۷۹؛ طه، ۱۳۰؛ زمر، ۹ و مزّمل، ۲.
۲. روم، ۲۳.

۲ـ شب برای آرامش است، چه آرامش روحی، چه جسمی. ﴿لتسکنوا فیه﴾

﴿٦٨﴾ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَداً سُبْحَانَهُ هُوَ ٱلْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَ مَا فِي ٱلْأَرْضِ إِنْ عِندَكُم مِّن سُلْطَانٍ بِهَـٰذَآ أَتَقُولُونَ عَـلَى ٱللَّهِ مَـا لَا تَعْلَمُونَ

(مشرکان) گفتند: خداوند فرزندی گرفته است، او منزّه است، او بی‌نیاز است. آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آنِ اوست. هیچ دلیلی نزد شما بر این گفتار نیست. آیا آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟

نکته‌ها:

▣ «اتّخاذ ولد»، یعنی کسی را به فرزندی گرفتن. که این غیر از توّلد و فرزند داشتن است. مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند و یهود، «عُزیر» را و مسیحیان «عیسی» را فرزندان خدا گرفتند.

▣ در قرآن آمده است که عزیز مصر به همسرش زلیخا گفت: یوسف را به فرزندی بگیریم، ﴿نتّخذه ولداً﴾[1] وآسیه همسر فرعون به او گفت: موسی را به فرزندی بگیریم. ﴿لاتقتلوه عسیٰ ان ینفعنا او نتّخذه ولداً﴾[2]

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، نه از تنهایی وحشت دارد تا فرزندی برای انس بگیرد، نه وارثی می‌خواهد تا فرزندی بگیرد، نه نیاز به مددکار دارد تا معاون بگیرد و نه برای بقای نوع، نیاز به فرزند دارد. ﴿سبحانه هو الغنی﴾

۲ـ عقاید دینی باید همراه با برهان و استدلال باشد. ﴿ان عندکم من سلطان﴾

۳ـ سخن بی‌دلیل وبدون علم، ارزشی ندارد. ﴿ان عندکم من سلطان... ما لاتعلمون﴾

---

۱. یوسف، ۲۱. ۲. قصص، ۸.

﴿٦٩﴾ قُلْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ

بگو: همانا کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند.

﴿۷۰﴾ مَتَاعٌ فِى ٱلدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ ٱلْعَذَابَ ٱلشَّدِيدَ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ

بهره‌ای اندک در دنیا دارند، سپس بازگشت آنان به سوی ماست، آنگاه به سزای کفرشان، عذاب سخت به آنان می‌چشانیم.

نکتـه‌ها:

▣ «مَتاع» و«مُتعه»، به بهره‌گیری کوتاه مدّت گفته می‌شود. از آنجا که بهره‌وری انسان از دنیا و نعمت‌های آن کوتاه است، لذا قرآن در مورد امور دنیوی تعبیر «متاع» را به کار برده است.

▣ سؤال: اگر افترازنندگان رستگار نمی‌شوند، پس چرا در زندگی مادّی آنان را در رفاه بیشتری می‌بینیم؟

پاسخ: این رفاه و کامیابی موقّت است، ﴿متاع فی الدنیا﴾ ولی کیفر اصلی آنـان در آخـرت و زمانی است که به سوی او بازگردند.

پیـام‌ها:

۱ـ آنان که افرادی را به امید شفاعت، فرزند خدا می‌دانند، به هدفشان نمی‌رسند. ﴿قالوا اتّخذوا اللّه ولداً...لایفلحون﴾

۲ـ کامیابی موقّت اگر عذاب دائمی در پی داشته باشد، بی‌ارزش است. ﴿متاعٌ فی الدنیا ، نذیقهم العذاب الشدید﴾

۳ـ لذّت‌های دنیا زودگذر است. ﴿متاعٌ فی الدنیا﴾

٤ـ یاد معاد، از عوامل بازدارنده از انحراف وگناه است. ﴿الینا مرجعهم﴾

۵ ـ دروغ بستن به خداوند با انواع بدعت‌ها، تحریف‌ها، تفسیر به رأی‌ها و فرزند قراردادن برای او، کفر است. ﴿بما کانوا یکفرون﴾

﴿٧١﴾ وَ ٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَـلَيْكُم مَّقَامِى وَ تَذْكِيرِى بِـَٔايَاتِ ٱللَّهِ فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوٓاْ أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَآءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْـرُكُـمْ عَـلَيْكُمْ غُـمَّةً ثُـمَّ ٱقْـضُوٓاْ إِلَـىَّ وَ لَا تُنْظِرُونِ

و بر آنان سرگذشت نوح را بخوان، آنگاه که به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر ماندن و موقعیّت من (در میان شما) و یـادآوری‌ام نسـبت بـه آیـات خداوند بر شما سنگین و تحمّل ناپذیر است، پس (بدانید که) من تنها بـر خداوند توکّل کرده‌ام (و از چیزی هراس نـدارم) پس شـما و شـریکانتان فکرتان را جمع کنید تا چیزی از کارتان بر شما پوشیده نماند، سپس در باره‌ی من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید!

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، استقامت و پشت گرمی حضرت نوح علیه‌السلام را به امدادهای الهی مـی‌رساند کـه از تهدیدها و نقشه‌های دشمن هراسی نداشت.

▣ نقل شده که امام حسین علیه‌السلام نیز در کربلا، قبل از ظهر عاشورا این آیه را بر سـپاه کـوفه خوانده است.[1]

پیـام‌ها:

۱ـ آشنا کردن مردم با خبرهای مهم و مـفیدگذشته و تـاریخ و فـلسفه‌ی آن، از وظایف رهبران الهی است. ﴿**واتل علیهم نبأ**﴾

۲ـ انبیا از مردم و با مردم بودند و حتّی تا آخرین لحظه با مخالفان خود برخورد عاطفی داشتند. ﴿**یا قومِ**﴾

۳ـ دل اگر آمادگی نداشته باشد، حتّی تذکّر و یادآوری انبیا هم بر او سنگین است.

---

۱. موسوعه کلمات‌الامام.

﴿کَبُر علیکم مقامی و تذکیری﴾

٤ـ ایمان به هدف، بزرگ‌ترین اهرم مقاومت انبیا و مبارزه‌طلبی آنان است. ﴿ان کان کبر علیکم مقامی...فاجمعوا امرکم﴾

۵ ـ انبیا مخالفان خود را به مبارزه می‌طلبیدند. ﴿اجمعوا امرکم﴾

٦ـ انبیا با توکّل به خدا، قدرت‌های مخالف را تحقیر وبه مؤمنان شجاعت می‌دادند وهمه قدرت‌ها را پوچ می‌دانستند.[1] ﴿اجمعوا امرکم... ثم اقضوا﴾

۷ـ ارزیابی درست، جمع‌آوری قوا و تصمیم قاطع، از اصول مبارزه است. ﴿امرکم و شرکائکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمّة﴾

۸ ـ انبیا از شهادت نمی‌ترسیدند. ﴿ثم اقضوا الیّ ولاتنظرون﴾

﴿۷۲﴾ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ

پس اگر (به دعوت الهی) پشت کردید، من از شما اجرتی نخواسته‌ام. پاداش من تنها بر خداست و من مأمورم که تسلیم فرمان او باشم.

نکته‌ها:

▣ نگرانی‌ها اغلب یا به خاطر جان است، یا مال. در آیه‌ی قبل، بیم نداشتنِ پیامبران از توطئه‌ی دشمنان در مورد جان خود مطرح بود، در این آیه بی‌توقّعی آنان نسبت به مال و پاداش از سوی مردم است.

پیام‌ها:

۱ـ پذیرش یا سرپیچی مردم از دعوت پیامبران، اثر مادّی برای انبیا ندارد. ﴿ما سألتکم من اجر﴾

---

۱. تلاوت این آیات از سوی مسلمانان که در مکّه در اقلیّت بودند، نشان روح بلند و شجاعت کامل پیامبر است.

٢ـ مبلّغِ موّفق و مؤثّر کسی است که چشم به مال مردم نداشته باشد و این را به مردم اعلام کند. ﴿ما سألتكم من اجر﴾

٣ـ انبیا هیچ گونه پاداشی از مردم نمی‌خواستند، نه مال، نه خدمات و امثال آن. ﴿ما سألتكم من اجر﴾

٤ـ اگر همه‌ی مردم از دین اعراض کنند، در رهبر الهی تاثیری نـدارد، بـلکه او تسلیم دین خداست. ﴿فان تولّيتم، اكون من المسلمين﴾

٥ ـ کسی که به پاداش اُخروی عقیده دارد، به راحتی دل از پاداش‌های دنـیوی می‌کَند. ﴿إن اجری الا علی الله﴾

٦ـ مأموریّت همه‌ی پیامبران، تسلیم بودن در برابر حقّ است. ﴿من المسلمين﴾

٧ـ کسی که می‌خواهد مردم را به تسلیمِ خدا وادارد باید خودش تسلیم بـاشد. ﴿أُمرت... من المسلمين﴾

٨ـ گرچه امروز مردم اعراض می‌کنند، امّا خداوند بندگانِ تسلیم و مؤمنان واقعی در تاریخ کم ندارد، تو به آنان ملحق شو. ﴿من المسلمين﴾

﴿٧٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِى ٱلْـفُلْكِ وَ جَـعَلْنَاهُمْ خَـلَـٰٓئِفَ وَ أَغْرَقْنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُنْذَرِينَ

پس او (نوح) را تکذیب کردند، آنگاه ما او و کسانی که در کشتی همراه او بودند را نجات دادیم و آنان را جانشینِ (در زمین) قـرار دادیـم و هـمه‌ی کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، غرق ساختیم. پس بنگر که پایانِ کارِ هشدار داده شدگان چگونه بود!

نکتـه‌ها:

▣ یاران نوح هشتاد نفر بودند و کافران بسیار، امّا به امداد الهی، کافران نابود و مؤمنان وارثِ زمین گشتند.[١]

---

١. تفسیر مجمع‌البیان.

▣ در این آیه، به فرجامِ نیک مؤمنان و هلاکتِ مخالفان دعوت انبیا اشاره شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ تنها ایمان کافی نیست، همراهی و همگامی با رهبران الهی لازم است تا بـه نجات برسیم. ﴿**من معه**﴾ به جای «**آمنوا به**»

۲ـ نتیجه‌ی ایمان و استقامت، نجات و حکومت است. ﴿**نجیّنا، جعلناهم خلائف**﴾

۳ـ در نهایت، پیروزی با اهل ایمان است و رسوایی با اهل کفر وشرک. ﴿**نجیّنا... اغرقنا...**﴾

٤ـ از سنّت‌های الهی، ابتدا مهلت دادن و سپس قهر و غضب بر عاصیان است. ﴿**اغرقنا الذین کذّبوا**﴾

۵ ـ نتیجه‌ی اصرار بر کفر و بیراهه رفتن، هلاکت است. ﴿**اغرقنا الذین کذّبوا**﴾

٦ـ اوّل اتمام حجّت وهشدار وتذکّر، بعد قهر وغضب. ﴿**اغرقنا... عاقبة المنذرین**﴾

۷ـ تاریخ مفید و سازنده آن است که به طرفداران حقّ دلگرمی دهـد و پـیروان باطل را تهدید کند. ﴿**فانظر کیف کان عاقبة المنذرین**﴾

۸ـ شناخت تاریخ و عوامل پیشرفت یا انقراض امّت‌ها، در جهت‌گیری حرکت‌ها لازم است. ﴿**فانظر کیف کان عاقبة المنذرین**﴾

﴿۷٤﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَآءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِ مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ

آنگاه پیامبرانی را پس از نوح به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان معجزات و دلایل روشن را برای مردم آوردند، ولی مردم بر آن نبودند کـه بـه آنـچه قـبلاً تکذیبش کرده بودند ایمان بیاورند. ما این گونه بر دلهای متجاوزان مُهر می‌زنیم.

پیـام‌ها:

۱ـ فرستادن پیاپی پیامبران، یک سنّت الهی بوده است. ﴿**بـعثنا مـن بـعده رسـلاً**﴾

(خداوند در فاصله زمانی میان حضرت نوح و موسی پیامبرانی را فرستاد)

٢ـ همه‌ی پیامبران معجزه داشته‌اند. ﴿**فجاؤهم بالبینات**﴾

٣ـ همه‌ی پیامبران مخالف داشته‌اند. ﴿**فما کانوا لیؤمنوا**﴾

٤ـ انسان آزاد است، با دیدن معجزه و شنیدن قهر الهی، باز هم نافرمانی می‌کند. ﴿**فما کانوا لیؤمنوا**﴾

٥ ـ استکبار و تعدّی، زمینه‌ی مُهر خوردن بر دلهاست. ﴿**نطبع علی قلوب المعتدین**﴾

٦ـ آنان که با دیدن معجزات، ایمان نمی‌آورند، متجاوزند. ﴿**کذّبوا، المعتدین**﴾

﴿٧٥﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَ هَـارُونَ إِلَـىٰ فِـرْعَوْنَ وَمَـلَإِيْهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْماً مُّجْرِمِينَ

سپس بعد از آنان، موسی و هارون را همراه با معجزات خویش، به سوی فرعونِ و سران قومش فرستادیم، امّا آنان کـه گـروهی تـبهکار بـودند، استکبار ورزیدند (و دعوت پیامبران را نپذیرفتند).

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «مَلأ»، چهره‌های چشم پُر کن مثل کاخ نشینان و درباریان است کـه اطـرافـیان فرعون محسوب می‌شدند. فرعون جامعه را به دو دسته‌ی کاخ‌نشینِ قـبطی و مـحرومینِ سبطی تقسیم کرده بود و یک گروه را به بردگی کشیده بود و گروه دیگر کاخ‌نشینان بودند. ﴿**وجعل اهلها شیعاً یستضعف طائفةً منهم**﴾[1]

▣ جرم بزرگ فرعون، ادّعای خدایی او، ﴿**أنا ربّکم الأعلی**﴾[2] و کشتن کودکان بی‌گناه و زنده نگهداشتن دختران برای کنیزی بود. ﴿**سنقّتل ابنائهم ونستحیی نساءهم**﴾[3]

پیـام‌ها:

١ـ مبارزه با طاغوت، اوّلین وظیفه‌ی انبیاست. زیرا مبارزه با علّت فساد مهم‌تر از

---

١. قصص، ٤. ٢. نازعات، ٢٤. ٣. اعراف، ١٢٤.

معلولِ آن است. ﴿فرعون و ملائه﴾

۲ـ آنجا که بافت جامعه، قومی و قبیله‌ای بوده، پیامبران سراغ اقوام می‌رفتند، امّا آنجا که تشکیلات و نظام داشته، سراغ ریشه‌ها می‌رفتند.[1] ﴿الی فرعون و ملائه﴾

۳ـ طاغوت‌ها، قدرت خود را از یاران و اطرافیان دارند وگرنه خود از درون پوکند. ﴿وملائه﴾

٤ـ انبیا معجزه داشتند. ﴿بعثنا... بایاتنا﴾

۵ ـ همواره فرعون‌ها وطاغوت‌ها در برابر انبیا ایستاده‌اند. ﴿بعثنا... فاستکبروا﴾

٦ـ آنان که به گناه عادت کنند، براحتی راه انبیا را نمی‌پذیرند. ﴿کانواقوماً مجرمین﴾

﴿۷۶﴾ فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوٓاْ إِنَّ هَـٰذا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ

پس هنگامی که از جانب ما حقّ به سراغشان آمد، گفتند: قطعاً این یک جادوی آشکار است.

پیام‌ها:

۱ـ مردم سراغ حقّ نمی‌روند، طرفداران حقّ باید سراغ مردم روند. ﴿جاءهم الحقّ﴾

۲ـ هم ذات خداوند حقّ است، هم انبیا و قانون الهی و معجزه و هر چه که منسوب به خداوند است. ﴿جائهم الحقّ﴾

۳ـ پیامبران با خداوند رابطه‌ی مستقیم دارند و معجزات و برنامه‌هایشان از او سرچشمه می‌گیرد. ﴿عندنا﴾

٤ـ مبلّغ و رهبر باید بداند که همواره در جامعه، گروهی با برنامه‌های آنان مخالفت می‌کنند. ﴿قالوا...﴾

۵ ـ تهمت جادوگری، بُرنده‌ترین، ساده‌ترین و شایع‌ترین تهمت‌ها به پیامبران

---

۱. قرآن درباره گروهی از انبیا کلمه ﴿الی قومهم﴾ بکار برده است، ولی درباره حضرت موسی ﴿اذهب الی فرعون﴾ آورده است.

است. ﴿لسحرٌ﴾

٦ـ سرچشمه‌ی تهمت، روحیّه‌ی سرکش انسان است. ﴿کانوا... مجرمین... ان هذا لسحر...﴾

٧ـ مخالفان، بیشترین تأکید را در مخالفت بکار می‌برند.[١] ﴿انّ هذا لسحرمبین﴾

﴿٧٧﴾ قَالَ مُوسَىٰٓ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَكُمْ أَسِحْرٌ هَٰذَا وَلَا يُفْلِحُ ٱلسَّاحِرُونَ

موسی (به آنان) گفت: آیا چون حقّ به سراغ شما آمد، (به آن سحر و جادو می‌گویید و می‌پرسید:) آیا این سحر است؟ در حالی که جادوگران هرگز رستگار نمی‌شوند.

نکته‌ها:

▣ معمولاً جادوگری کار افراد ناسالم و برای بدست آوردنِ نام ونان است. لذا دشمنان پیامبران برای تحقیر آنان در نزد مردم، از این تهمت استفاده می‌کردند. لازم به ذکر است که جادوگری در فقه، حرام شمرده شده است. چنانکه امام خمینی‌ﷺ کار سحر و تعلیم و آموزش آن و درآمد از طریق آن را حرام و همچنین شعبده‌بازی که انسان با تردستی، غیرواقع را در چشم بینندگان، واقع نشان دهد[٢]

پیام‌ها:

١ـ موسی از پیروزی خود و شکست تهمت‌زنندگان خبر داد. ﴿قال موسی...﴾

٢ـ دشمنان، حقّ را سحر و پیامبران را ساحر معرّفی می‌کردند. ﴿اتقولون للحقّ... سحر هذا﴾

٣ـ ساحر به خاطر اغفال مردم و به کار بردن ابزار نامشروع و شهرت طلبی،

---

١. جمله‌ی اسمیّه، حرف اِنّ و حرف لام، مفید این تأکید است.

٢. تحریرالوسیله، ج ١، ص ٤٩٨.

رستگار نمی‌شود. ﴿لا یفلح﴾

﴿۷۸﴾ قَالُوٓاْ أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَآءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا ٱلْكِبْرِيَآءُ فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ

گفتند: (ای موسی!) آیا آمده‌ای تا ما را از راهی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، برگردانی تا بزرگی و حکومت در زمین برای شما دو نفر (موسی و هارون) باشد؟ و(لی) ما به شما دو نفر ایمان آور نیستیم.

نکته‌ها:

▣ احترام به نیاکان و احسان به والدین، غیر از سرسپردگی به آنهاست. فرهنگ گذشتگان نباید بدون منطق و دلیل پذیرفته شود و بر آن تعصّب بی‌جا داشت.

پیام‌ها:

۱ـ انقلاب‌های فرهنگی و تحوّلات فکری، همواره در جامعه بازتاب داشته است. ﴿لتلفتنا عما وجدنا﴾

۲ـ کار نیاکان، در نسل‌های بعد مؤثّر است. ﴿وجدنا علیه آباءنا﴾

۳ـ اساس حکومت فرعونی، عقاید خرافی نیاکان مردم بود. ﴿وجدناعلیه آباءنا﴾

٤ـ گاهی احترام به نیاکان و حفظ میراث‌های کهن، ابزاری برای مقاومت در برابر نهضت انبیاست. ﴿آباءنا﴾

۵ ـ تقلید از نیاکان، بدون منطق و دلیل باطل است. ﴿وجدنا علیه آباءنا﴾

٦ـ به نام حفظ میراث فرهنگی و تعصبات خانوادگی، هرکار غلطی جایز نیست. ﴿وجدنا علیه آباءنا﴾

۷ـ چون طاغوت‌ها ریاست طلبند، تلاشهای اصلاحگرانه‌ی مصلحان را هم به عنوانِ «ریاست طلبی» قلمداد می‌کنند. ﴿تکون لکما الکبریاء﴾

۸ ـ مصلحان، خود را آماده شنیدن تهمت از ظالمان کنند. ﴿قالوا... تکون لکما الکبریاء﴾

﴿٧٩﴾ وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ٱئْتُونِى بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ

و فرعون گفت: هر جادوگر کاردانی را نزد من آورید.

﴿٨٠﴾ فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُّوسَىٰٓ أَلْقُواْ مَآ أَنتُم مُّلْقُونَ

پس چون جادوگران (به میدان مبارزه) آمدند، موسی به آنان گفت: بیفکنید آنچه را (از وسایل جادوگری که می‌توانید) بیفکنید.

نکتـه‌ها:

▣ فرعون می‌خواست به کمک جادوگران ماهر، حرکت الهی موسی علیه السلام را خنثی کند.

▣ جادوگران، وسایلی همچون طناب، چوب و ... داشتند که با آغشتن آن به موادّی خاصّ، در برابر آفتاب به حرکت در می‌آمدند.

پیـام‌ها:

١ـ طاغوت‌ها با جار وجنجال وتبلیغات، مـی‌خواهـند جـلوی حـرکت انـبیا را بگیرند. ﴿ائتونی بکل ساحر﴾

٢ـ طاغوت‌ها همه‌ی توان خود را برای سرکوب مخالفان به کار می‌گیرند. ﴿ائتونی بکلّ ساحرٍ علیم﴾

٣ـ طاغوت‌ها گاهی دانشمندان و متخصّصان را خریده و در راه اهداف خود از آنها استفاده می‌کنند. ﴿جاء السحرة﴾

٤ـ مبارزه‌طلبی از ویژگی‌های پیامبران است. ﴿القوا﴾

٥ ـ پیامبران چون به هدف خود وامداد الهـی اطـمینان دارنـد، قـاطعانه سـخن می‌گویند. ﴿القوا ما انتم ملقون﴾

﴿٨١﴾ فَلَمَّآ أَلْقَوْاْ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُم بِهِ ٱلسِّحْرُ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ ٱلْمُفْسِدِينَ

پس چون (ساحران، ابزار سحر خود را) افکندند، موسی گفت: آنچه را شما آورده‌اید جادوست، خداوند به زودی آن را باطل خواهد کرد. چرا که خداوند کار مفسدان را اصلاح نمی‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ باطل گرچه جولانی دارد، امّا سرانجام رفتنی است. ﴿**سیبطله**﴾

۲ـ خداوند، کار مؤمنان را اصلاح می‌کند: ﴿**وَاصلَحَ بالَهم**﴾[1] امّا کار مفسدان را اصلاح نمی‌کند. ﴿**لایصلح عمل المفسدین**﴾

۳ـ ساحر، مفسد است و سحر فساد. پس باید با آن مقابله کرد. ﴿**عمل المفسدین**﴾

﴿۸۲﴾ وَ یُحِقُّ اللّهُ الْحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

و خداوند، حقّ را با کلمات و قدرت و سنّت‌های خویش (و وعده‌ای که داده) تثبیت می‌کند، هر چند مجرمان از آن ناخشنود شوند!

نکتـه‌ها:

▣ در فرهنگ قرآن، به قوانین و سنّت‌ها و هر چیزی که خداوند آن را سبب تحقّق اراده‌ی خود قرار دهد، «**کلمة**» اطلاق شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ تحقّق بخشیدن و پیروز ساختن حقّ، از وعده‌ها و سنّت‌های الهی است. ﴿**و یحقّ الله الحق**﴾

۲ـ احقاق حقّ، ابزار و وسائل می‌خواهد. ﴿**بکلماته**﴾

۳ـ خواستِ مستکبران و مجرمان در جلوگیری از پیروزی حقّ، بی‌تأثیر است. ﴿**ولوکره المجرمون**﴾

---

۱. محمّد، ۲.

﴿٨٣﴾ فَمَآ آمَنَ لِمُوسَىٰٓ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَونَ وَ مَلَإِيْهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ ٱلْمُسْرِفِينَ

(در آغاز) جز گروهی اندک از فرزندان قوم موسی به او ایمان نیاوردند، در حالی که از فرعون و اشرافیان آنان ترس داشتند، ترس اینکه آنان را شکنجه کنند، زیرا که فرعون در آن سرزمین برتری‌جوی و از اسرافکاران بود.

نکته‌ها:

▣ در قرآن گاهی می‌خوانیم: ﴿آمن به﴾، گاهی ﴿آمن معه﴾ و گاهی ﴿آمن له﴾، هر کدام یک ویژگی دارد: ﴿آمن به﴾ به معنای ایمان و ﴿آمن له﴾ به معنای تسلیم است.

پیام‌ها:

١ـ ایمان باید همراه با تسلیم و اطاعت باشد. ﴿آمن لموسی﴾

٢ـ زمینه‌ی تحوّل فکری و گرایش به حقّ، در نوجوانان بیشتر است، چون قلبی پاک دارند و تعلّقاتشان به مال ومقام کمتر است. ﴿آمن...ذرّیة من قومه﴾

٣ـ تنها پیامبر اسلام نبود که در راه دعوت مردم، سختی‌ها کشید و شاهد ایمان نیاوردن افراد بود. ﴿فما آمن لموسی﴾

٤ـ گاهی بزرگان به خطا می‌روند و جوانان به حقّ می‌رسند. ﴿الاّ ذریّة من قومه﴾

٥ ـ جوانان مؤمن گویا علاوه بر فرعون، از سران قوم خود که محافظه کار و ترسو و وابسته بودند نیز می‌ترسیدند. ﴿ملائهم﴾ نه «ملائه»

٦ـ نظام فرعونی نمی‌تواند مانع ایمان درونی باشد. ﴿آمن ، علی خوفٍ﴾

٧ـ ایمان راسخ، هرگز در محیط بد، نظام فاسد، اقتصاد و تبلیغات ناسالم و محیط رعب، سست نمی‌شود. ﴿آمن... علی خوف﴾

٨ ـ در نظام فرعونی، خفقان و اختناق است. ﴿علی خوف من فرعون﴾

٩ـ نظام شکنجه‌گر، نظام فرعونی است. ﴿یفتنهم﴾

١٠ـ ریشه‌ی فساد انسان، برتری جویی‌های اوست. ﴿ان فرعون لعالٍ فی الأرض﴾

۱۱ـ نظام اسراف‌گر، نظام فرعونی است. ﴿لمن المسرفین﴾

﴿۸۴﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُم بِاللهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّسْلِمِينَ

و موسی گفت: ای قوم من! اگر به خداونـد ایـمان آورده‌ایـد و تسـلیم او هستید، پس فقط بر او توکّل کنید.

پیـام‌ها:

۱ـ رهبر باید به امّت روحیّه بدهد. ﴿وقال موسی یا قوم﴾

۲ـ ایمان، از توکّل جدا نیست. ﴿ان کنتم آمنتم باللّه فعلیه توکلوا﴾

۳ـ تسلیم در برابر رضای الهی، بالاتر از ایمان است.[1] ﴿ان کنتم مسلمین﴾ بعد از ﴿ان کنتم آمنتم﴾

۴ـ با توکّل و تسلیم باید مشکلات را پشت سرگذاشت. ﴿توکلوا ان کنتم مسلمین﴾

﴿۸۵﴾ فَقَالُواْ عَلَى اللهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

پس آنان گفتند: تنها بر خداوند توکّل کرده‌ایم، پروردگارا: مـا را گـرفتار سختی‌ها و آزمایش ستمگران قرار مده.

﴿۸۶﴾ وَ نَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

و ما را به رحمت خویش، از شرّ قوم کافر رهایی بخش.

نکتـه‌ها:

▣ ممکن است مراد از «ظالمین»، بزرگان بنی‌اسرائیل باشند که به خاطر منفعت و رفاه، مطیع فرعون شدند و مراد از «کافرین»، طرفداران فرعون باشند. پس درخواست ذریّه‌ی مؤمن، حفاظت از شرّ مخالفان داخلی و خارجی است.

---

۱. ممکن است مراد از ایمان، ایمان به خدا، و مراد از تسلیم، اطاعت از موسی باشد.

▣ کسی که به خدا توکّل کند، هم خدا او را دوست می‌دارد، ﴿انّ الله یحبّ المتوکلین﴾[١] و هم او را تأمین می‌کند. ﴿ومن یتوکّل علی الله فهو حسبه﴾[٢]

پیـام‌ها:

١ـ اوّل توکّل، بعد دعا. ﴿توکّلنا، ربّنا﴾

٢ـ با ایمان، توکّل ودعا، خود را از شرّ ظالمان نجات دهیم. ﴿توکّلنا، ربّنا، نجّنا﴾

٣ـ فرعونیان، هم مسرفند،[٣] هم ظالم و هم کافر. اسراف زمینه‌ساز ظلم و ظلم نیز زمینه‌ی کفر است. ﴿المسرفین، الظالمین، الکافرین﴾

٤ـ ابتدا باید برای حفظ هویّت مکتبی دعا کرد، ﴿لاتجعلنا فتنة﴾ وسپس برای سلامتی شخصی. ﴿نجّنا﴾ چون اگر ستمگران پیروز شوند، خطّ ظلم و کفر حاکم شده، مؤمنان تحقیر و مبتلا می‌شوند.

﴿٨٧﴾ وَ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَ أَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ ٱجْعَلُواْ بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه‌هایی آماده کنید و خانه‌هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پا دارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).

نکتـه‌ها:

▣ «قبلة»، هم به معنای مقابل و رو بروی هم است و هم به معنای جهت کعبه، یعنی خانه‌سازی رو به قبله. شاید معنای این آیه چنین باشد که تا قدرت فرعون باقی است و تصمیم بر نابودی شما دارد، شما مراسم عبادی را در خانه‌هایتان برقرار سازید. مثل سه سال اوّل بعثت پیامبر اسلام.

▣ بهترین بشارت به مؤمنانِ در بند، بشارت به استجابت دعایشان است که از تحت ستم

---

١. آل‌عمران، ١٥٩. ٢. طلاق، ٣. ٣. با توجّه به آیه ٨٣.

فرعونیان و فتنه‌گری‌هایشان نجات یابند.

پیـام‌ها:

۱ـ مسکن، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿**اوحینا... ان تبوّءا**﴾

۲ـ رهبران دینی باید به مسائل مادّی ورفاهی امّت هم توجّه کنند. ﴿**تبوّءا لقومکما**﴾

۳ـ منطقه‌ی مسکونی افراد مؤمن باید از کفّار جدا باشد، تا زمینه‌ساز عزّت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد. ﴿**تبوّءا لقومکما بمصر بیوتا**﴾

٤ـ تاریخ شهرسازی تا زمان حضرت موسی علیه‌السلام قطعی است. ﴿**تبوّأا... بیوتاً**﴾

٥ ـ معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و جهت قبله فراموش نشود. ﴿**واجعلوا بیوتکم قبلة**﴾

٦ـ به گونه‌ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامه‌ی نماز در آن عملی باشد. ﴿**واجعلوا بیوتکم قبلة**﴾

۷ـ خانه‌ی افراد مکتبی باید نمازخانه باشد. ﴿**بیوتکم قبلة**﴾

۸ ـ خانه‌های مقابل یکدیگر، از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس با هم مناسب‌تر است. ﴿**واجعلوا بیوتکم قبلة**﴾

۹ـ نگذاریم بیگانگان در محلّه وجامعه‌ی ما رخنه کنند. ﴿**اجعلوا بیوتکم قبلة**﴾

۱۰ـ نماز در رأس برنامه همه‌ی پیامبران وزمینه رهایی بوده است. ﴿**اقیموا الصلوة**﴾

﴿۸۸﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَآ إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا ٱطْمِسْ عَلَىٰٓ أَمْوَالِهِمْ وَ ٱشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُواْ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ

و موسی گفت: پروردگارا! تو به فرعون و بزرگان قومش در زندگی دنیا زینت و اموال بسیار داده‌ای، پروردگارا تا (به وسیله‌ی آنها،) مردم را از راه تو گمراه سازند. پروردگارا! اموالشان را نابود کن و دلهایشان را سخت، زیرا که آنان تا عذاب دردناک را نبینند، ایمان نخواهند آورد.

نکتـه‌ها:

▣ قطع شیرهای نفت، بستن راههای تجارتی ونظامی و آتش‌زدن انبار مهمات دشـمن، از مصادیقِ ﴿ربّنا اُطمس علی اموالهم﴾ می‌باشد.

پیـام‌ها:

١ـ کلمه‌ی «ربّنا» در دعا نقش مهمی دارد. ﴿ربّنا﴾ (سه بار در آیه تکرار شده)

٢ـ هر کس هر چه دارد، از خداست. ﴿آتیت فرعون﴾

٣ـ مال ودارایی، نشانه‌ی محبوبیّت نزد خدا نیست. ﴿آتیت فرعون وملئه زینة...﴾

٤ـ کفر، مانع کامیابی نیست. ﴿آتیت فرعون... زینة واموالا فی‌الحیاة الدنیا﴾

٥ ـ جلوه‌های مادّی مستکبرین، تنها در چند روزه‌ی دنیاست. ﴿فی‌الحیاة الدنیا﴾

٦ـ طاغوت‌ها هم خود گمراهند، هم دیگران را به گمراهی می‌کشند. ﴿لیضلّوا﴾

٧ـ نفرین انبیا، نه بر اساس کینه‌ی شخصی، بلکه به خاطر حفظ مکتب و امّت است. ﴿لیضلّوا عن سبیلك﴾

٨ ـ سرمایه ومال نزد افراد ناصالح، سبب انحراف واغفال، وفقر نیز زمینه‌ی کفر می‌شود. ﴿اموالاً... لیضلّوا عن سبیلك﴾

٩ـ در دعاها، دعای سیاسی و نفرین بر دشمنان را فراموش نکنیم. ﴿ربّنا اُطمس علی اموالهم واشدد...﴾

١٠ـ آنجا که استدلال و معجزه کارساز نباشد، نوبت نفرین است. ﴿ربّنا اُطمس...﴾

١١ـ سنگدلان تا اجبار وقهر الهی را نبینند، حقّ را باور نمی‌کنند. ﴿فلایؤمنوا حتّی یروا العذاب﴾

﴿٨٩﴾ قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيَما وَلَا تَـتَّبِعَآنِّ سَـبِيلَ ٱلَّـذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

(خداوند) فرمود: دعای شما دو تن مستجاب شد، پس ایستادگی کنید و از شیوه‌ی نادانان پیروی نکنید.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، نفرین موسی علیه‌السلام مطرح بود و در این آیه اجابت دعای موسی وهارون علیهماالسلام است. در روایات آمده است: موسی دعا می‌کرد، هارون آمین می‌گفت. شاهد آن کـلمه‌ی ﴿**ربّنا**﴾ است.[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: فاصله‌ی بین نفرین موسی وغرق فرعون، چهل سال بود.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ دعای انبیا مستجاب است. ﴿**قد اجیبت دعوتکما**﴾

۲ـ استجابت دعای موسی، نشانه‌ی صـحّت و درسـتی درخـواست‌هـای او در هلاکت فرعونیان است. ﴿**اجیبت دعوتکما**﴾

۳ـ حتی پس از قبولی دعا هم صبر و پشتکار لازم است. ﴿**فاستقیمـا**﴾

٤ـ رهبران الهی باید در برابر افکار جاهلانه، با صلابت و قاطع باشند، زیرا سستی نشانه‌ی جهل است. ﴿**فاستقیـما ولاتتّبعان سبیل الذین لایعلمون**﴾

۵ ـ پیروی از اهل علم جایز است. ﴿**لاتتّبعان سبیل الذین لایعلمون**﴾

﴿۹۰﴾ وَ جَاوَزْنَا بِبَنِیٓ إِسْرَآئِیلَ ٱلْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْیاً وَ عَدْواً حَتَّیٰٓ إِذَآ أَدْرَکَهُ ٱلْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا ٱلَّذِیٓ آمَنَتْ بِهِ بَنُوٓاْ إِسْرَآئِیل وَأَنَا مِنَ ٱلْمُسْلِمِینَ

وما بنی‌اسرائیل را از دریا عبور دادیم. در حالی که فرعون ولشکریانش از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال می‌کردند تـا چـون غـرقاب فـرعون را فراگرفت گفت: ایمان آوردم که معبودی نیست جز همان که بنی‌اسرائیل به او ایمان آورده‌اند و من ازتسلیم‌شده‌گانم.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «بَحر»، در این آیه، همان رودخانه‌ی دریاگونه نیل است. عبور از آن، به فرمان الهی بود که به موسی علیه‌السلام فرمان داد عصایش را به رود نیل بزند، آب شکافته و کف دریا خشک شد و موسی و همراهانش از آن عبور کردند.

▣ توبه کردن و ایمان آوردن هنگام مرگ، بی‌اثر است. چنانکه می‌فرماید: ﴿**ولیست التوبة للّذین یـعملون السـیّئات حـتّی اذا حـضر احـدهم المـوت قـال انّی تـبتُ الآن**﴾[1] تـوبه‌ی خلافکارانی که در آستانه‌ی مرگ توبه و اظهار پشیمانی می‌کنند، پذیرفته نیست.

پیـام‌ها:

١ـ در مبارزه با طاغوت‌ها، به خدا توکل کنیم که ما را تنها نمی‌گذارد. ﴿**جاوزنا...**﴾

٢ـ در نظام هستی، همه‌ی امور با اراده‌ی خداست. ﴿**جاوزنا، ادرکه الغرق**﴾

٣ـ دعای پیامبران سرانجام مستجاب می‌شود. ﴿**ادرکه الغرق**﴾

٤ـ فرعون که می‌خواست موسی را براندازد،[2] خودش نابود شد. ﴿**ادرکه الغرق**﴾

چراغی را که ایزد برفروزد هرآنکس پف کند ریشش بسوزد

٥ ـ مستکبران، روزی به عجز و لابه خواهند افتاد. ﴿**قال آمنت**﴾

٦ـ مستکبرانی چون فرعون، لحظه‌ی مرگ، مؤمن و مسلمان می‌شوند، ولی دیگر چه سود! ﴿**آمنت**﴾

٧ـ ضربه‌ها و حوادث تلخ، پرده‌های غفلت را کنار می‌زند. ﴿**آمنت**﴾

٨ ـ قدرت‌های غیرالهی، تار عنکبوتی بیش نیستند و روزی تسـلیم مـی‌شوند. ﴿**قال... انا من المسلمین**﴾

---

١. نساء، ١٨.

٢. ﴿**فاراد اَنْ یستفزّهم من الأرض فاغرقناه ومن معه جمیعاً**﴾ اسراء، ١٠٢.

﴿۹۱﴾ آلآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنتَ مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ

آیااکنون؟! (در آستانه‌ی مرگ توبه می‌کنی؟) در حالی که پیشتر نافرمانی می‌کردی و از تبهکاران بودی؟

﴿۹۲﴾ فَٱلْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ ٱلنَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ

پس امروز جسد تو را (از متلاشی شدن وکام حیوانات دریایی) نجات می‌دهیم تا عبرتی برای آیندگانت باشی. یقیناً بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند.!

نکته‌ها:

▣ روایتی از امام رضا﵇ در تفسیر صافی نقل شده است که فرمود: سر تا پای فرعون غرق در زره وسلاح بود وطبق قاعده می‌بایست پس از غرق شدن به قعر دریا برود، ولی امواج، آن بدن سنگین را به ساحل بلندی افکند. که این خود یک معجزه بود.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن از آینده و غیب خبر می‌دهد. (هنوز هم پس از دهها قرن، بدن مومیایی شده‌ی فرعون را در موزه‌ی قاهره تماشا می‌کنند) ﴿ننجّيك ببدنك﴾

۲ـ از مرگ و محو طاغوت‌ها باید درسِ عبرت گرفت. ﴿آيةً﴾

۳ـ باید در حفظ آثار و نشانه‌های قدرت و امداد الهی کوشید. ﴿لمن خلفك آية﴾

٤ـ بیشتر مردم ازتاریخ و حوادث گذشته، عبرت نمی‌گیرند. ﴿كثيراً من النـاس... غافلون﴾

﴿٩٣﴾ وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِيَ إِسْرَآئِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَاتِ فَمَا ٱخْتَلَفُواْ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و ما بنی‌اسرائیل را در جایگاه شایسته‌ای جا دادیم و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی بخشیدیم، ولی آنان (با دیدن آن همه معجزات) اختلاف نکردند، مگر پس از علم و آگاهی (به حقّانیّت موسی). همانا پروردگارت، روز قیامت در آنچه که در آن اختلاف می‌کردند، میان آنان داوری می‌کند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «صِدق» در فرهنگ قرآن، گاه در پی کلماتی می‌آید و مفهومِ شایسته، خوب و مناسب را می‌رساند، مانند: ﴿قَدَم صِدق﴾[١]، ﴿مُدخل صِدق﴾، ﴿مُخرج صِدق﴾[٢]، ﴿لِسان صِدق﴾[٣]، ﴿وَعد الصدق﴾[٤]، ﴿مَقعد صدق﴾[٥] و ﴿مُبَوّء صِدق﴾. یعنی صدق و مطابق با واقع بودن، برای همه چیز ارزش است.

در اینجا هم گویا مطلوب بودن محلّ زیست بنی‌اسرائیل از نظر آب و هوا و نعمت‌ها، یعنی شام و فلسطین منظور است. مکان صدق یعنی آنچه واقعاً جایگاهِ درست است، آنگونه که باید باشد. مسکن بنی‌اسرائیل هم دارای تمام شرایط زندگی بود و هم بسیار حاصلخیز که جمله‌ی ﴿رزقناهم من الطیبات﴾ بیانگر آن است.

پیام‌ها:

١ـ برخورداری از مسکن مناسب، یکی از نعمت‌های الهی و مورد پسند ادیان الهی است. ﴿مبوّء صدق﴾

٢ـ در نهضت‌های انبیا، علاوه بر معنویّت، ابعاد مادّی زندگی مردم نیز مورد توجّه است. ﴿بوّأنا، رزقنا﴾

---

١. یونس، ٢. ٢. اسراء، ٨٠. ٣. مریم، ٥٠.
٤. احقاف، ١٦. ٥. قمر، ٥٥.

۳ـ باآنکه اغلب پس از انقلاب‌ها و تحوّلات، توازن اقتصادی جامعه به هم می‌خورد و گرانی یا قحطی پیش می‌آید، ولی خداوند با سرنگونی رژیم فرعونی، بنی‌اسرائیل را از کمبودها نجات بخشید. ﴿**رزقناهم**﴾

٤ـ تفرقه، همه‌ی نعمت‌های الهی را خنثی می‌کند. ﴿**بوّأنا، رزقنا، اختلفوا**﴾

۵ ـ ریشه‌ی اختلاف‌ها، همیشه مسائل مادّی و رفاهی نیست، گاهی هم هوس‌ها است. ﴿**بوّأنا، رزقنا، اختلفوا**﴾

٦ـ علم به تنهایی نجات بخش نیست. ﴿**اختلفوا، جائهم العلم**﴾

۷ـ قرآن بیشترین انتقاد را از اختلاف‌های آگاهانه دارد. ﴿**جاءهم العلم**﴾

﴿۹٤﴾ فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّآ أَنْزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْئَلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَآءَكَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ

پس اگر در آنچه بر تو نازل کردیم شک داری، از آن کسانی که کتاب آسمانی پیش از تو را می‌خوانند بپرس. یقیناً حقّ از سوی پروردگارت به سوی تو آمده است، پس از شک آوران مباش.

نکته‌ها:

▣ در روایتی از امام هادی علیه‌السلام می‌خوانیم: افراد جاهل می‌پرسیدند: چرا به جای پیامبر، فرشته‌ای بر ما نازل نمی‌شود؟ خداوند با نزول این آیه و اینکه همه‌ی انبیا دارای زندگی مردمی بوده‌اند، پاسخشان داد.[۱]

▣ **سؤال:** با آنکه کتب آسمانی گذشته تحریف شده است، چرا علمای اهل کتاب، در این آیه مرجع و داور قرار داده شده‌اند؟

پاسخ: زیرا با آنکه بخشهایی از کتب آسمانی گذشته تحریف شده، امّا میان دانشمندان اهل کتاب، اشخاص و حرف‌های قابل استنادی یافت می‌شود.[۲]

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر کبیرفخررازی.

پرسش و پاسخ قرآنی

▣ سؤال: چگونه قرآن می‌فرماید: ﴿ان کنت فی شکٍّ﴾ ای پیامبر! اگر در حقّانیّت قرآن شک‌داری، از اهل کتاب سؤال کن. با آنکه پیامبر ﷺ هرگز در شک نبوده است؟ و عقل نمی‌پذیرد که پیامبری، در وحی شک کند؟

پاسخ: ١. کلمه‌ی «اِن» (اگر) فرض است و نشانه‌ی حتمیّت و وقوع نیست. مثل ﴿ان کان للرحمن ولد﴾[١] اگر خداوند فرزندی داشت. با آنکه آیه‌ی ﴿لم یلد ولم یولد﴾، فرزند داشتن را صریحاً نفی می‌کند.

٢. در آیه‌ی ١٠۴ این سوره از قول پیامبر خطاب به مردم آمده است: اگر در دین من شکّ دارید. ﴿ان کنتم فی شکٍّ من دینی﴾، پس خود آن حضرت شکّ نداشت، وگرنه تحدّی نمی‌کرد. همچنین قرآن می‌فرماید: ﴿آمن الرسول بما انزل الیه﴾[٢] پیامبر به آنچه به او وحی می‌شد ایمان داشت.

٣. گاهی خطاب قرآن به پیامبر است، ولی مخاطبِ مورد نظر دیگرانند. مثل این آیه: ﴿امّا یبلغنّ عندك الکبر احدهما اوکلاهما...﴾[٣] اگر پدر و مادرت در نزد تو به سنّ پیری رسیدند. در حالی که پدر حضرت رسول قبل از تولّدش و مادر او در سنّ کودکی آن حضرت از دنیا رفتند و در هنگام نزول این آیه، پیامبر پدر و مادری نداشت تا پیر باشند. آیه از بابِ «به در بگو تا دیوار بشنود» است، که در زبان عربی می‌گویند: «ایّاك اعنی و اسمعی یا جاره». در مسائل تربیتی هم گاهی خطاب به بزرگان و شخصیّت‌ها می‌کنند، تا دیگران حساب کار خودشان را بکنند.

پیام‌ها:

١ـ از بین بردن شکّ در عقاید، ضروری است. ﴿ان کنت فی شکّ﴾

٢ـ هنگام شک باید به عالمان رجوع کرد. ﴿فسئل الّذین یقرؤن الکتاب﴾ (پس سخن عالم حجّت است)

---

١. مریم، ٩١. ٢. بقره، ٢٨۵. ٣. اسراء، ٢٣.

۳ـ کتاب‌های آسمانی مؤیّد یکدیگرند. ﴿یقرؤن الکتاب﴾
٤ـ بعضی اهل کتاب، حقّ را می‌گویند. ﴿فسئل الّذین یقرؤن الکتاب﴾
٥ ـ رهبر باید قاطع باشد وهیچ‌تردیدی به خود راه ندهد. ﴿فلاتکوننّ من‌الممترین﴾
٦ـ فضل آن است که دشمنان به آن گواهی دهند، آیا با اعتراف مخالفان به حقّانیّت آن، باز هم شک دارید؟! ﴿فلاتکونن من الممترین﴾

﴿۹۵﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِ ٱللهِ فَتَكُونَ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ

وهرگز از کسانی که آیات الهی را تکذیب کردند، مباش که از زیانکاران خواهی بود.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، از شک در قرآن نهی کرد، در اینجا از تکذیب آیات. چه بسا اگر شک برطرف نشود، سرانجام به تکذیب بیانجامد.

▣ همه‌ی تحلیل‌ها و پاسخ‌هایی که در آیه‌ی قبل درباره‌ی «شک» مطرح شد، اینجا هم مطرح است، چون تکذیب، بدتر از شکّ است. آیات و احادیث بسیاری از یقین پیامبر خبر می‌دهد. پس مقصود و مخاطب این نهی‌ها مردمند، نه شخص پیامبر. کسی که از یقین او انسان‌هایی به یقین رسیده‌اند، چگونه ممکن است خودش دچار شک یا تکذیب گردد؟!

▣ پیامبر اکرم ﷺ با آنکه معصوم است، امّا بارها در قرآن مورد خطاب و هشدار قرار گرفته است تا بدین وسیله به مردم هشدار داده شود و آنان حساب کار خود را بکنند. از جمله: ﴿لاتکوننّ من المشرکین﴾[1]، ﴿لاتکوننّ ظهیراً للکافرین﴾[2] و ﴿لایصدّنك عن آیات الله بعد اذ انزلت الیك﴾[3]

پیام‌ها:

۱ـ خداوند به پیامبرش نیز هشدار داده است. ﴿لاتکوننّ﴾

---

۱. انعام، ١٤. ۲. قصص، ٨٦. ۳. قصص، ٨٧.

٢ـ از دست دادن سرمایه‌ی ایمان و رهبری پیامبران، خسارت است. ﴿الخاسرین﴾

﴿٩٦﴾ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

همانا کسانی که فرمان پروردگارت علیه آنان (به جرم اعمالشان) تحقّق یافته، ایمان نمی‌آورند.

﴿٩٧﴾ ﴿وَ لَوْ جَآءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ﴾

و اگرچه برای آنان هر گونه معجزه‌ای بیاید، تا آنکه عذاب دردناک الهی را ببینند (که ایمان آن هنگام، بی‌ثمر است).

نکته‌ها:

▣ با توجّه به جمله‌ی ﴿حتّی یرد العذاب﴾ در آیه‌ی ٩٧ و جمله‌ی ﴿کشفنا عنهم العذاب﴾ در آیه ٩٨، مراد از ﴿کلمة ربّك﴾، قهر الهی می‌باشد.

پیام‌ها:

١ـ قهر الهی، حقِّ کافران است.[1] ﴿حقّت علیهم﴾

٢ـ محروم شدن از ایمان به خاطر تکذیب و لجاجت مستمرّ کفّار، مقتضای ربوبیّت و از سنّت‌های الهی است. ﴿حقّت علیهم کلمة ربّك﴾

٣ـ انتظار ایمانِ همه‌ی مردم را نداشته باشیم. ﴿لایؤمنون و لو جائتهم کلّ آیة﴾

٤ـ گردنکشان وقتی قهر و عذاب الهی را با چشم ببینند، از وحشت و اضطراب ایمان می‌آورند، ولی چه سود؟ ﴿لایؤمنون... حتّی یروا العذاب﴾

﴿٩٨﴾ ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَآ إِيمَانُهَآ إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّآ آمَنُواْ كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْيِ فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾

---

١. در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿لِيُنذِرَ من كانَ حيّاً و يحقّ القول على الكافرين﴾ یس، ٧.

پس اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشد؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند،) ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدّتی بهره‌مندشان ساختیم.

نکته‌ها:

▣ با اینکه در این سوره، تاریخ حضرت نوح و موسی به تفصیل بیان شده، امّا داستان توبه‌ی قوم یونس در نصف آیه و با اشاره آمده است، ولی نام این سوره را سوره یونس نهاده‌اند، شاید به خاطر حسّاسیّت و اهمیّت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه‌ها توبه کردند و خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت یونس علیه‌السلام از سی سالگی تا ۶۳ سالگی تبلیغ کرد، تنها دو نفر به او ایمان آوردند. حضرت، مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت. یکی از آن دو مؤمن که حکیمی دانا بود، با دیدن نفرین پیامبر و رفتنش از آن منطقه، بر بلندی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد. مردمِ متأثّر شده و با راهنمایی او از شهر بیرون رفتند و میان خود و فرزندانشان فاصله انداختند و به درگاه خدا ناله و توبه کردند تا بخشوده شدند.

یونس علیه‌السلام چون برگشت، دید که آن قوم هلاک نشده‌اند، سبب را پرسید، ماجرا را برایش شرح دادند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ انسان می‌تواند حتی در لب پرتگاه، خود را حفظ کند. ﴿**الاّ قوم یونس**﴾

۲ـ ایمان و توبه‌ی به موقع، عذاب الهی را برطرف می‌سازد ﴿**لمّا آمنوا کشفنا**﴾

(از میان تمام اقوام تکذیب کننده‌ی گذشته، تنها قوم یونس بود که به موقع توبه کرده و ایمان آوردند)

۳ـ سرنوشت مردم به دست خودشان است. ﴿**آمنوا کشفنا**﴾

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و صافی.

٤ـ رمز خوشبختی انسان‌ها در دنیا نیز ایمان است. ﴿آمنوا ... متعنا﴾
٥ ـ دعا و نیایش، هم بلا را رفع می‌کند، هم کامیابی می‌آورد. (با توجّه به شأن نزول) ﴿کشفنا، متّعنا﴾

﴿٩٩﴾ وَ لَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِی ٱلْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَـَٔانْتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ

واگر پروردگارت می‌خواست، (به اجبار) همه‌ی مردم روی زمین یکجا ایمان می‌آوردند. (اکنون که سنّت خدا بر ایمان اختیاری مردم است،) پس آیا تو مردم را مجبور می‌کنی تا ایمان آورند؟!

نکته‌ها:

▣ خداوند، هم قدرت دارد، هم حکمت و از قدرتش آنجا و آن گونه استفاده می‌کند که خلاف حکمت نباشد و چون حکمتش اقتضا دارد که مردم آزاد باشند، هرگز با قدرت قهری خود آنان را به ایمان اجباری وادار نمی‌کند.

امّا مشرکان می‌گفتند: ﴿لو شاء اللّه ما اشرکنا﴾[1] اگر خدا می‌خواست ما مشرک نبودیم، پس شرک ما خواست خدا بوده است و ما بالاجبار مشرک شده‌ایم! این آیه می‌تواند پاسخی به سخن آنان باشد که اگر اراده خدا بر اجبار کردن است، چرا اجبار به انحراف و شرک کند و لااقل اجبار به هدایت و ایمان بکند!؟

پیام‌ها:

١ـ ایمان بر مبنای انتخاب است، نه اجبار و تحمیل. ﴿أفانت تکره﴾
٢ـ پیامبر ﷺ از روی دلسوزی، برای ایمان آوردن مردم اصرار می‌کرد. ﴿افأنت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین﴾

---

١. انعام، ١٤٨.

﴿۱۰۰﴾ وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

در حالی که هیچ کس جز به اذن و اراده‌ی الهی توفیق ایمان ندارد و خداوند پلیدی (تردید و کفر) را بر کسانی که نمی‌اندیشند مقرّر می‌دارد.

پیام‌ها:

۱ـ مردم نه مجبور به ایمانند (طبق آیه‌ی قبل) و نه بدون هدایت و توفیق الهی، به ایمان آوردن موفّق می‌شوند.[1] ﴿الاّ باذن اللّه﴾

۲ـ کفر، پلیدی است. ﴿رجس﴾

۳ـ لطف الهی و توفیق ایمان، شامل اهل‌خرد و تعقّل می‌شود و آنکه با اختیار خود فکر و تعقّل نکند، مشمول قهرالهی می‌شود. ﴿ویجعل الرّجس علی الذین لایعقلون﴾

٤ـ عقل سالم، زمینه‌ساز ایمان است و بی‌ایمانی، نشانه‌ی بی‌خردی است. ﴿..لایعقلون﴾

﴿۱۰۱﴾ قُلِ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ

بگو: (به دیده‌ی عبرت) بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست؟ امّا نشانه‌ها و هشدارها برای کسانی که ایمان نمی‌آورند سودی ندارد.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، عدم تعقّل دلیل کفر به شمار آمد، در این آیه، تفکّر و تدّبر، راه ایمان دانسته شده است.

▣ «نُذُر» یا جمعِ «نَذیر» است یعنی انبیا، یا جمع «اِنذار»، یعنی هشدارها.

---

۱. «لاجبر و لاتفویض بل امر بین الامرین» بحار، ج ٤، ص ۱۹۷.

پیـام‌ها:

١ـ مطالعه و تدبّر در آفرینش، بهترین و ساده‌ترین و عمومی‌ترین راه خداشناسی است. ﴿**انظروا...**﴾

٢ـ نگاهی ارزشمند و مؤثّر در تصمیم‌گیری است که با اراده‌ی انسان باشد، نـه صرف دیدن و انعکاس اشیا در مغز و اعصاب. ﴿**انظروا...**﴾

٣ـ آیات الهی و هشدارها، تنها در انسان‌های پاک نهاد و غیرلجوج مؤثّر است. ﴿**وما تغنی الایات...**﴾

٤ـ انسان، در گزینش مکتب آزاد است، لذا گاهی در برابر انبیا و کتب آسمانی و نشانه‌های خدا در جهان می‌ایستد و ایمان نمی‌آورد. ﴿**قوم لایؤمنون**﴾

﴿١٠٢﴾ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلاَّ مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُمْ مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ

پس آیا (کسانی که در برابر آن همه آیات وانبیای الهی سرپیچی می‌کنند،) انتظار چیزی جز نظیر روزگارِ (پر نکبت و ذلّت) پیشینیان را دارند؟ بگو: در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانم (تا همان بلائی که بر سر آنها آمد، بر سر شما نیز بیاید).

پیـام‌ها:

١ـ سنّت وقانون خداوند نسبت به همه‌ی مردم یکسان است. ﴿**مثل ایام الذین خَلَوا من قبل**﴾

٢ـ تاریخ گذشتگان، عبرتی برای آیندگان است. ﴿**خَلَوا من قبل**﴾

٣ـ به مهلت‌های الهی مغرور نشویم. ﴿**فانتظروا**﴾

٤ـ پایان بی‌دینی، تباهی است. ﴿**فانتظروا**﴾

٥ ـ لجاجت مردم، گاهی انبیا را نیز مأیوس کرده به حدّی که یأس خود را اعلام می‌کردند. ﴿**قل فانتظروا انی معکم من المنتظرین**﴾

﴿۱۰۳﴾ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُواْ كَذَٰلِكَ حَقّاً عَلَيْنَا نُنجِ الْمُؤْمِنِينَ

(به هنگام نزول بلا ومجازات،) پیامبران و مؤمنان را نجات می‌دهیم. این گونه بر ما حقّ است که مؤمنان (به تو را نیز) رهائی بخشیم.

نکته‌ها:

▣ سؤال: به تجربه مشاهده کرده‌ایم که گاهی خوب و بد (خشک و تر) با هم می‌سوزند و در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی انفال نیز هشدار می‌دهد که بترسید از فتنه‌ای که تنها به ستمگران نمی‌رسد، بلکه به مؤمنان نیز می‌رسد، بنابراین چگونه این آیه می‌فرماید: مؤمنان را به هنگام نزول بلا نجات می‌دهیم؟

پاسخ: اهل ایمان اگر در میان کفّار و مجرمان ساکت باشند، قهر خدا همه را فرا می‌گیرد، ولی اگر به وظیفه‌ی الهی خود، یعنی نهی از منکر عمل کنند، خداوند هنگام خطر آنان را نجات می‌دهد.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند انبیا ومؤمنان را به قهر خود گرفتار نمی‌کند. ﴿**ننجّی رسلنا... ننج المؤمنین**﴾

۲ـ از سنّت‌های الهی و از جمله حقوقی که مؤمنان بر خدا دارند، نجات و حمایت آنان به هنگام عذاب وخطر است. ﴿**کذلك حقّاً علینا ننج المؤمنین**﴾

۳ـ وعده‌ی نجات ورهائی، بهترین پشتوانه‌ی نهضت‌های الهی است. ﴿**حقّاًعلینا ننج المؤمنین**﴾

٤ـ آینده از آنِ مؤمنان است. ﴿**حقّاً علینا ننج المؤمنین**﴾

﴿١٠٤﴾ قُلْ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمْ فِى شَكٍّ مِّن دِينِى فَلَآ أَعْبُدُ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ وَلَـٰكِنْ أَعْبُدُ ٱللهَ ٱلَّذِى يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

بگو: ای مردم! اگر از (درستی) دین من در شک و تردیدید، پس (بدانید کـه مـن) کسانی را که شما به جای خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم، بلکه خدایی را می‌پرستم که جان شما را (در وقت مرگ) می‌گیرد و مأمورم که از مؤمنان باشم.

پیـام‌ها:

١ـ شکّ دیگران، باعث شک و تردید ما نشود. قاطعیّت، شرط رهبری است. ﴿**ان کنتم فی شکّ من دینی فلا اعبد...**﴾

٢ـ هرگونه سازش، مداهنه و انعطاف با کافران ممنوع است، باید جبهه‌ی کفر را از خود مأیوس سازیم. ﴿**فلا اعبد...**﴾

٣ـ دشمن حتّی در سران اسلام هم طمع دارد. پس باید برائت و تسلیم‌ناپذیری خود را به صراحت اعلام کنیم. ﴿**فلا اعبد**﴾

٤ـ کسی که مرگ و حیات به دست اوست، سزاوار پـرستش است. ﴿**اعـبد الذی یتوفّاکم**﴾

٥ ـ با آنکه مرگ و حیات هر دو تنها به دست خداست، امّا این آیه، مرگ را مطرح می‌کند. زیرا مرگ، بهترین وسیله‌ی هشدار است. ﴿**الذی یتوفّاکم**﴾

٦ـ مشرکان، معبودهای خود را عاقل می‌پنداشتند. («**الذین**» برای عقلا می‌باشد)

﴿۱۰۵﴾ وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

و (به من فرمان داده شده که) به آئینی خالی از هرگونه شرک، روی‌آور و هرگز از مشرکان مباش.

﴿۱۰۶﴾ وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ ٱللهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذاً مِّنَ ٱلظَّالِمِينَ

و غیر از خداوند، چیزی را که نه سودی برای تو دارد، نه زیانی، نخوان. پس اگر چنین کنی، همانا تو از ستمگران (مشرک) خواهی بود.

نکته‌ها:

▣ «حَنیف»، به معنای راست ومستقیم است که در او هیچ‌گونه انحرافی به چپ و راست وجود ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ دینداری، تصمیم و همّت و عشق می‌طلبد. ﴿اقم وجهك﴾

۲ـ دین اسلام، آئینی بی‌انحراف است. ﴿حنیفاً﴾

۳ـ مسلمانِ راستین، پس از پذیرش اسلام به هیچ شرکی آلوده نمی‌شود و به طاغوت‌ها نمی‌گراید. ﴿ولاتکوننّ من المشرکین﴾

٤ـ عاقلان، یا برای سودکار می‌کنند، یا برای رفع خطر ودفع ضرر. بت‌ها نه نفعی دارند و نه قدرت دفع ضرر. پس شرک، نوعی حماقت است. ﴿لا تدع... ما لاینفعك و لایضرّك﴾

۵ ـ شرک، ظلم و مشرک، ظالم است. ﴿فانّك اذا من الظالمین﴾

﴿۱۰۷﴾ وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهِۦ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ

و اگر خداوند (برای آزمایش یا هدف دیگر بخواهد) زیانی به تو برساند، جز خود او کسی توان برطرف کردن آن را ندارد واگر برای تو خیری بخواهد، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد. خیر را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او بس آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ این‌که در برطرف کردن ضرر، تعبیر ﴿الاّ هو﴾ آمده، امّا در برطرف کردن خیر نیامده، به خاطر آن است که خداوند ضرری را که به انسان برسد برطرف می‌کند، امّا فضلی را که به انسان برسد او بر نمی‌دارد، مگر آنکه اعمال ما آن را تغییر دهد.[۱]

چنانکه در قرآن آمده است: ﴿انّ الله لایغیّر ما بقومٍ حتی یغیّروا ما بأنفسهم﴾[۲] یعنی تغییر نعمت، بستگی به عملکرد خود انسان دارد.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ خیر و شرّ تنها به دست خداست. ﴿ان یمسسك اللّه بضرّ، یردك بخیر﴾

۲ـ هر تلخی و ضرری شرّ نیست، گاهی حوادث تلخ برای بیداری فطرت یا آزمودن انسان است. ﴿بُضّرٍ﴾ و نه «بشرٍّ»

۳ـ مقصود خدا، خیر رساندن است. از این رو در مورد خیر، ﴿یردك﴾ و اراده به کار رفته و در ضرر، تعبیر ﴿یمسسك﴾ آمده است.[۴]

۴ـ خیری که به انسان می‌رسد، فضل الهی است، نه استحقاق انسان. ﴿لفضله﴾

۵ ـ خواست خدا، بر اساس حکمت است و مشیّت‌های او در کنار حکیم بودن او

---

۱. تفسیر روح‌المعانی. ۲. رعد، ۱۱.

۳. در دعای کمیل نیز می‌خوانیم: «اللّهم اغفر لی الذنوب الّتی تغیّر النعم»

۴. تفسیر روح‌المعانی.

معنی می‌شود. ﴿یصیب به من یشاء﴾

﴿۱۰۸﴾ قُلْ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَآ أَنَاْ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ

بگو: ای مردم! اینک حقّ از سوی پروردگارتان به سراغ شما آمده است. پس هر کس هدایت یابد، یقیناً به سود خویش هدایت می‌یابد و هر کس گمراه شود، تنها به زیان خویش گمراه می‌شود ومن بر (ایمان آوردن) شما وکیل نیستم (تا به اجبار شما را به راه حقّ درآورم).

پیام‌ها:

۱ـ آنچه از سوی خداوند آمده، (مثل قرآن و تعالیم انبیا) همه حقّ و از شئون ربوبیّت اوست. ﴿**الحقّ من ربّکم**﴾

۲ـ هدف بعثت انبیا و فرستادن کتب آسمانی، تربیت تمام انسان‌هاست. ﴿**یا ایها الناس... ربّکم**﴾

۳ـ خداوند حجّت را تمام کرده است و ما عذری در نپذیرفتن حقّ نداریم. ﴿**قد جاءکم الحقّ**﴾

٤ـ خداوند از هدایت یافتن ما بی‌نیاز است، سود و زیان هدایت و گمراهی تنها به خود ما باز می‌گردد. ﴿**لنفسه**﴾

۵ ـ انسان دارای اختیار است و سرنوشت هرکس به دست خود اوست، حتّی انبیا هم حقّ اجبار مردم را ندارند. ﴿**ما انا علیکم بوکیلٍ**﴾

٦ـ وظیفه‌ی انبیا، ارشاد وتبلیغ است، نه اجبار واکراه. ﴿**ما أنا علیکم بوکیل**﴾

﴿١٠٩﴾ وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَٱصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَاكِمِينَ

و (تنها) آنچه را بر تو وحی می‌شود پیروی کن و پایدار باش تا آنکه خداوند داوری کند و او بهترین داوران است.

پیام‌ها:

١ـ مردم چه ایمان آورند، چه کفر ورزند، نباید از وحی و دستورهای الهی جدا شویم. ﴿**واتبع...**﴾

٢ـ انبیا تسلیم فرمان وحی‌اند. ﴿**واتبع ما یوحی**﴾

٣ـ پیروی از وحی، نیاز به صبر دارد. ﴿**واتّبع... اصبر**﴾

٤ـ رهبر باید صبور باشد. ﴿**واتّبع ما یوحی الیك و اصبر**﴾

٥ـ علم، شرط عمل، ﴿**واتّبع ما یوحی**﴾ و استقامت، شرط پیروزی است. ﴿**واصبر حتی یحکم الله**﴾

٦ـ نگران آینده نباشیم، که خدا بهترین داور است. ﴿**خیر الحاکمین**﴾

«والحَمدُلله ربّ العالمین»

سیمای سوره‌ی هـود

این سوره در سال‌های آخر حـضور پـیامبر ﷺ در مکّـه نـازل شـده است، سال‌هایی که به جهت وفات حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه مسلمانان در شرایط بسیار سختی بسر می‌بردند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: سوره‌ی هود مرا پیر کرد.[1] زیرا آیه‌ی استقامت در این سوره نازل شده است: ﴿**فاستقم کما امرت و من تاب معك**﴾[2] همان گونه که به تـو دستور داده شده پایداری و صبر کن و یاران تـو نـیز بـاید پـایداری کـنند. امّـا بی‌صبری یاران پیامبر ﷺ آن حضرت را زجر می‌داد.

محتوای این سوره کـه یکـصدوبیست‌وسه آیـه دارد، تـاریخ پـیامبران و بـه خصوص حضرت نوح علیه‌السلام و توجّه به مسائل اعتقادی است. از دقّت در تاریخ انبیا استفاده می‌شود که حرکت انبیا یک جریان مستمر تاریخی است، نـه یک حادثه‌ی زودگذر. تاریخ پیامبران و اقوام آنان قانون‌مند است و مطالعه‌ی آن رمز سقوط یا عزّت ملّت‌ها را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که دین از جامعه جدا نیست و سرنوشت جامعه بستگی تمام به دین و آئین مردم آن جامعه دارد.

در این سوره پنج مرتبه نام حضرت هود علیه‌السلام آمده است که برابر با تکرار این نام در باقی قرآن است.

---

۱. تفسیر نمونه ؛ بحار، ج ۹۲، ص ۱۹۸.

۲. هود، ۱۱۲.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ الٓر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ

الف لام را، (قرآن) کتابی است که آیات آن استوار گشته، آنگاه از جانب حکیمی آگاه، شرح و تفصیل داده شده است.

﴿۲﴾ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ إِنَّنِى لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ

که جز خداوند یکتا را نپرستید، همانا از طرف او برای شما هشدار دهنده و بشارت دهنده هستم.

نکته‌ها:

- قرآن از همین حروف الفبا تشکیل شده که همواره در اختیار همه هست، امّا خداوند از همین حروف ساده، کتابی ساخته که کسی نمی‌تواند مشابه آن را بیاورد. چنانکه انسان از خاک، آجر و سفال می‌سازد، ولی خداوند ازهمین خاک، هزاران نوع گل، گیاه، میوه، حیوان و انسان خلق می‌کند. آری، همان گونه که قدرت خداوند را در نظام تکوین می‌بینیم، قدرت او را در کتاب تشریع نیز مشاهده می‌کنیم.
- قرآن کتابی است هم محکم و هم مفصّل، نه تناقض دارد و نه تهافت، هم فصیح است و هم بلیغ، محتوایش در فصل‌ها و سوره‌های مختلف، جدای از یکدیگر امّا به دنبال هم و پیوسته آمده است.
- قرآن، کتابی است محکم که یک روح دارد و آن روحِ توحید است و تمام داستان‌ها و

مواعظ و احکام و آیات قرآن، تفصیل همان روح توحید است.

▣ قرآن کتابی است محکم، نه تغییر و تحریف یافته و نه قابل شکّ و تردید است. بنای آن بر حدس و فرض نیست، بلکه همه‌ی مطالبش محکم و استوار است.

پیـام‌ها:

۱ـ قرآن کتاب بس مهم است. («**کتابٌ**» نکره وتنوین دارد که رمز عظمت است)

۲ـ الفاظ و محتوای قرآن، نشانه‌ی عظمت آن است. ﴿**آیة**﴾

۳ـ بنیان قرآن، محکم واستوار است وهیچ چیزی نمی‌تواند سبب تزلزل آن شود، بلکه با پیشرفت علم، اسرار این کتاب بیشتر کشف می‌شود. ﴿**احکمت آیاته**﴾

٤ـ قانون و کتاب، هم باید محکم باشد و هم روشن و واضح. ﴿**احکمت ... ثمّ فصّلت**﴾ (قوانین غیر الهی، یا محکم نیست، یا روشن نیست و یا قانونگذار طبق حکمت و مصلحت و آگاهی، قانون را وضع نکرده است)

۵ ـ قرآن، هم استدلالی و تزلزل ناپذیر است و هم جامع تمام ابعاد زندگی دنیوی و اخروی می‌باشد. ﴿**احکمت ... ثمّ فصّلت**﴾

٦ـ کلیّات قرآن یکجا بر قلب پیامبر ﷺ نازل شده، آنگاه در مدّت بیست و سه سال تفصیل داده شده است. ﴿**احکمت ... ثمّ فصّلت**﴾

۷ـ چون خداوند حکیم است، کتابش محکم است و چون خبیر است، تمام نیازها را تفصیل داده است. ﴿**احکمت ... ثمّ فصّلت من لدن حکیم خبیر**﴾

۸ ـ دعوت به یکتاپرستی، سرلوحه‌ی پیام همه‌ی انبیاست. ﴿**الاّ تعبدوا الاّ اللّه**﴾

۹ـ فلسفه‌ی نزول کتب آسمانی، توحید و پاکسازی جامعه از شرک است. ﴿**کتابٌ احکمت آیاته ... الاّ تعبدوا الاّ الله**﴾

۱۰ـ دعوت به یکتاپرستی و هشدار و بشارت، نمونه‌ی سخن استوار خداوند است. ﴿**احکمت آیاته... الاّ تعبدوا الاّ الله**﴾

۱۱ـ پیامبر ﷺ از جانب خدا، امّا برای سعادت مردم آمده است. ﴿**انّنی لکم منه**﴾

۱۲ـ شیوه‌ی تبلیغ پیامبران، هشدار و بشارت است. ﴿**نذیرٌ و بشیر**﴾

﴿۳﴾ وَأَنِ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَٰعاً حَسَناً إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِى فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَإِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ

و از پروردگارتان طلب مغفرت کنید و بسوی او بازگردید تا شما را بـه بهره‌ای نیکو تا مدّتی معیّن (که عمر دارید) کامیاب کند و به هر صاحب فضیلتی فزونی بخشد و اگر (از بندگی‌خدا) روی بگردانید، هـمانا مـن‌از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، توحید مطرح شد و در این آیه، بازگشت به خداوند و قرار گرفتن در مـدار توحید مطرح است.

▣ ﴿مَتاعاً حَسناً﴾ یعنی زندگی دلنشین همراه با آرامش روحی، در برابر کسانی که به خاطر اِعراض از یاد خدا، معیشتی ضنک و زندگی تلخ دارند، گرچه از نظر مادّیات در آسایش و رفاه هستند.

پیـام‌ها:

۱ـ یکی از وظائف پیامبران، بازسازی منحرفان است. ﴿استغفروا ربّکم ثمّ‌توبوا﴾

۲ـ تا اسنان خود را از گناه پاک نکند وسبکبال نشود، نمی‌تواند به سوی حقّ پرواز کند. ﴿استغفروا ربّکم ثمّ توبوا﴾

۳ـ محو گناه کافی نیست، حرکت بسوی خدا لازم است. ﴿استغفروا ربّکم ثمّ توبوا﴾

٤ـ توبه واجب است. ﴿توبوا الیه﴾

۵ ـ توبه از گناه، سبب بازگشت الطاف مادّی خدا نیز می‌شود. ﴿توبوا... یمتّعکم﴾

٦ـ امکاناتی که در اختیار کافران وگنهکاران است، چون در راه فساد و فتنه به کار می‌رود، مبارک و حسن نیست. ﴿متاعاً حسناً﴾

۷ـ زندگی خوب، مورد توجّه اسلام است. ﴿متاعاً حسناً﴾

۸ـ ایمان و توبه، زندگی انسان را تا آخرعمر بیمه می‌کند. ﴿یمتّعکم... الی اجلٍ مسمّیٰ﴾
۹ـ توبه، رمز کامیابیِ کیفی و کمّی است. ﴿متاعاً حسناً الی اجلٍ مسمّیٰ﴾
۱۰ـ توبه، عامل جلوگیری از مرگ‌های ناگهانی است. ﴿الی اجلٍ مسمّیٰ﴾
۱۱ـ تاریخ وزمان مرگ، بر انسان مجهول است. ﴿الی اجلٍ مسمّیٰ﴾
۱۲ـ درجات در قیامت متفاوت است. هرکس فضیلت بیشتری در دنیا کسب کند، لطف بیشتری در آخرت دریافت خواهد کرد. ﴿یؤت کلّ ذی فضلٍ فضله﴾
۱۳ـ پیامبران دلسوز مردمند. جمله‌ی ﴿انی اخاف علیکم﴾ در قرآن زیاد آمده است.

﴿٤﴾ إِلَى ٱللهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

بازگشت شما به سوی خداست و او بر هر چیزی تواناست.

﴿۵﴾ أَلَآ إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُواْ مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمُ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

بدانید که مخالفان برای آنکه خود را از پیامبر پنهان دارند، سر و سینه‌های خود را به هم نزدیک می‌کنند و لباس‌های خویش را بر سر می‌کشند (تا شناخته نشوند، غافل از آنکه) خداوند تمام کارهای سرّی و آشکار آنان را می‌داند. همانا او به اسرار درون سینه‌ها آگاه است.

نکته‌ها:

▣ «یَثنُون»، به معنای نزدیک قراردادن و خم کردن دو چیز است؛ («اثنان» یعنی دوتا) و به کینه در دل گرفتن نیز گفته می‌شود. بنابراین جمله ﴿یثنون صدورهم﴾ یا به معنای آن است که کفّار سینه‌های خود را برای حرف‌های محرمانه و توطئه علیه انبیا به هم نزدیک می‌کنند و یا به معنای آن است که آنها کینه‌ی انبیا را در دل دارند.

▣ در آیه ۷ سوره‌ی نوح می‌خوانیم: ﴿جعلوا اصابعهم فی اذانهم و استغشوا ثیابهم﴾ یعنی کفّار انگشتان خود را در گوش‌هایشان می‌گذارند و لباس خود را بر سرشان می‌کشند تا ندای انبیا

را نشنوند.

▣ مهم‌ترین اشکال منکرین معاد دو چیز است:

الف: چه قدرتی می‌تواند مردگان را زنده کند، که آیه‌ی ۴ مـی‌فرماید: ﴿**هو علی کـل شـیءٍ قدیر**﴾ خداوند بر هر کاری قادر است.

ب: چگونه ذرّات پخش شده یکجا جمع می‌شوند، که آیه‌ی ۵ می‌فرماید: ﴿**انه علیم بذات الصدور**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ بازگشت ما تنها به سوی خداست، نه دیگران. ﴿**الی اللّه مرجعکم**﴾

۲ـ در آیات قبل توحید و نبوّت مطرح بود، این آیه اصل معاد را مطرح می‌کند. ﴿**الی اللّه مرجعکم**﴾

۳ـ بر فرض اهداف شوم خود را از پیامبر مخفی بدارید، خداوند که عالم به اسرار سینه‌هاست. ﴿**یثنون صدورهم لیستخفوا منه... انّه علیم بذات الصدور**﴾

جـزء ﴿۱۲﴾

﴿٦﴾ وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِی ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُـهَا وَيَـعْلَمُ مُسْـتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِی كِتَابٍ مُّبِينٍ

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر آنکه روزی او بر خداست و او قرارگاه دائمی و جایگاه موقّت او را می‌داند. همه در کتاب آشکاری ثبت است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «دابّة» از «دَبیب» به معنای آهسته راه رفتن و قدم‌های کوچک برداشتن است، ولی به هر جنبنده‌ای اطلاق می‌شود.

▣ «رزق» به معنای بخشش مستمرّ است، چه مادّی و چه معنوی، و لذا در دعا می‌خوانیم: «**اللّهم ارزقنی... قلباً خاشعاً... و لساناً ذاکراً... وعلماً نافعا**»[۱] رزقی که خداوند می‌دهد از هر جهت مناسب با موجودات است، مثلاً غذای کودک در شکم مادر به تناسب نیاز او تغییر می‌کند تا آنکه پس از تولّد تبدیل به شیری گوارا می‌شود و الاّ انسان با چه قدرتی می‌توانست به نوزاد در رحمِ مادر غذا برساند و یا نوزاد چگونه می‌توانست غذای خود را بدست آورد. ﴿**و کایّن من دابةٍ لاتحمل رزقها الله یرزقها**﴾[۲]

▣ «**مستقرّ**»، به معنای جایگاه ثابت و «**مستودع**» به معنای ودیعه گذاشتن و گرفتن آن است که کنایه از جایگاه موقّت است.

▣ حضرت علی علیه‌السلام در وصیّت به فرزندش امام حسن می‌فرماید: رزق دوگونه است: نوعی از آن را باید با تلاش و کوشش بدست آوری و نوعی دیگر خود به سراغ تو می‌آید.[۳] (مثل نور، باران وهوا در طبیعت و هوش، حافظه واستعداد در انسان)

پس مراد آیه آن نیست که در گوشه‌ای بنشینیم و منتظر نزول غذای آسمانی باشیم، بلکه منظور آن است که هم کار و تلاش داشته باشیم و هم آنچه را بدست می‌آوریم رزقی از جانب خدا بدانیم، لذا همه‌ی پیشوایان دینی ما کار می‌کرده‌اند.

---

۱. بحار، ج ۹۵، ص ۲۵۸. ۲. عنکبوت، ٦۰. ۳. بحار، ج ۵، ص ۱٤۷.

▣ لازمه‌ی رزق‌رسانی به همه‌ی موجودات، علم به مکان و نیاز آنهاست، باید یک سیستم بسیار دقیق وجود داشته باشد که آخرین آمار، آخرین نیازها و آخرین قرارگاه را بداند. تعداد انسان‌ها و حیوانات از دریایی، هوایی و صحرایی و همه‌ی موجودات ریز و درشت با ویژگی‌های گوناگون و نیازهای بسیار متنوّع آنان را بداند. ﴿**یعلم مستقرها و مستودعها**﴾

▣ اگر همه‌ی امور در کتاب مبین است ﴿**کلٌّ فی کتاب مبین**﴾، پس کسی که علم کتاب را داشته باشد، همه چیز را می‌داند. در آیه آخر سوره‌ی رعد می‌خوانیم: به کفّار بگو: شاهد من خداوند است و کسی که علم کتاب را دارا است. روایات شیعه و سنّی می‌گویند که مراد از این شخص حضرت علی علیه‌السلام است.

▣ خداوند دو سنّت دارد: یکی سنّت رزق رسانی و یکی سنّت اجرای امور از طریق اسباب و وسایل، بنابراین رسیدن به رزق منافاتی با قانون تلاش انسان‌ها ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ موجود زنده، حقّ تغذیه دارد و خداوند این حقّ را بر خود واجب کرده است. ﴿**ما من دابّة فی الارض الاّ علی اللّه رزقها**﴾

۲ـ رزق ما بدست خداست، در برابر دیگران گردن خم نکنیم. ﴿**ما من دابّة... الاّ علی اللّه رزقها**﴾

۳ـ درباره‌ی روزی، نه حرص بورزیم و نه بترسیم. ﴿**و ما من دابّة ... الاّ علی اللّه رزقها**﴾

٤ـ خداوند، هم منابع رزق را در اختیار ما قرار داده و هم عقل و وسیله‌ی استخراج، اکتشاف و تحصیل آن را به ما عطا کرده است. ﴿**الاّ علی اللّه رزقها**﴾

۵ ـ هرکجا برویم، زیر نظر خدا هستیم. چه در سفر و چه در حضر. ﴿**یعلم مستقرّها و مستودعها**﴾

٦ـ همه‌ی اطلاعات و آمار این جهان به طور دقیق در مرکزی ثبت و ضبط می‌شود. ﴿**کلٌّ فی کتاب مبین**﴾

﴿۷﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُۥ عَلَى ٱلْمَآءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتَ إِنَّكُم مَّبْعُوثُونَ مِنۢ بَعْدِ ٱلْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید و عرش (حکـومت) او بـر آب قـرار داشت، تـا شـما را بـیازماید کـه کـدام یک نیکوکارترید و اگر بگویی که شما پس از مرگ زنده خواهید شد، هـمانا کفّار خواهند گفت: این نیست مگر سحری آشکار.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از شش روز در آیه، شش مرحله و دوران است. زیرا در ابتدای آفرینش، خورشیدی نبود تا شب و روزی باشد.

▣ کلمه‌ی «عَرش» به سقف و مکان مسقّف و داربست و همچنین به تختِ بلند و بـزرگ پادشاهان اطلاق می‌شود و گاهی به عنوان کنایه از قدرت بکار رفته است. مثلاً می‌گویند: فلانی بر تخت نشست، یا آنکه فلانی را از تخت پائین کشیدند، یعنی قدرتش از بین رفت.

▣ **سؤال:** این آیه، هدف خلقت را آزمایش انسان می‌داند، ﴿لِيَبلوَكم﴾ ولی آیات دیگر امور دیگری را بیان کرده‌اند، چگونه است؟

پاسخ: هدف‌ها در طول یکدیگر و به صورت مرحله‌ای است، چنانکه شخمِ زمین برای کشت است و کشت برای گندم و گندم برای نان و نان برای انسان. آیات قرآن نیز مراحلی را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است:

الف: آفرینش برای آزمایش است. ﴿لِيَبلوَكم﴾

ب: آزمایش، برای جدا کردن خوبان از بدان است. ﴿لِيميز اللّه الخبيث من الطيّب﴾[۱]

ج: جـدا کـردن خـوبان از بـدان، بـرای جـزا و کـیفرِ مـتناسب است. ﴿لتُـجزى كـل نـفس بما كسبت﴾[۲]

---

۱. انفال، ۳۷. ۲. جاثیه، ۲۲.

د: جزا و کیفرِ متناسب، برای عمل به وعده بوده است. ﴿**وعداً علینا**﴾[۱]

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: آزمایش خداوند برای دانستن نیست، بلکه آزمایش او برای بروز عکس‌العمل از انسان است، تا اگر عملش خوب بود، پاداش گیرد و اگر بد بود، کیفر بیند.[۲]

▣ در روایات، ﴿**احسن عملا**﴾ بـه «**احسن عقلا و اورع عـن محـارم اللّـه و اسرع فی طـاعة اللّه**»[۳] و در بعضی روایات به «**ازهد فی الدنیا**»[٤] تفسیر شده است، چنانکه امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: حُسن عمل، یعنی عملِ همراه علم، اخلاص و تقوی، نه عمل زیاد.[۵]

پیـام‌ها:

۱ـ جهان، برای انسان آفریده شده است. ﴿**خلق السموات و الارض ... لیبلوکم**﴾

۲ـ گرچه قدرت الهی می‌تواند همه چیز را در یک لحظه بیافریند، ولی حکمت الهی اقتضا می‌کند که آفرینش تدریجی باشد. ﴿**خلق ... فی ستة ایّام**﴾

۳ـ سرچشمه‌ی مادّی آسمان‌ها وزمین، آب ویا موادّ مذابّ بوده است. ﴿**کان عرشه علی الماء**﴾

٤ـ آب، قبل از آسمان‌ها و زمین وجود داشته است. ﴿**کان عرشه علی الماء**﴾

۵ ـ هدف از آفرینش همه‌ی موجودات، رشد معنوی واختیاری انسان بوده است. ﴿**خلق السموات و الارض ... لیبلوکم ایّکم احسن عملاً**﴾

٦ـ کیفیّت عمل مهم است، نه کمیّت آن. ﴿**ایّکم احسن عملاً**﴾

۷ـ آسمان و زمین برای کار نیک آفریده شده، نه برای کـامیابی و لذّت‌طـلبی و غافل بودن. ﴿**ایّکم احسن عملاً**﴾

۸ ـ منکرین معاد، برهان ندارند و فقط تهمت می‌زنند. ﴿**ان هذا الاّ سحرٌ مبین**﴾

---

۱. انبیاء، ۱۰٤. ۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱٤٤. ۳. تفسیر مجمع‌البیان.
٤. بحار، ج ۷٤، ص۹۳. ۵. تفسیر کنزالدقائق.

﴿۸﴾ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

وهرگاه عذاب را تا مدّت محدودی از آنان به تأخیر بیندازیم، (به مسخره) می‌گویند: چه‌عاملی جلوی عذاب ما را گرفت؟ بدانید روزی که قهر وعذاب ما به سراغشان بیاید، از ایشان بازگشتی نیست و آنچه بدان مسخره می‌کردند، آنان را فراخواهد گرفت.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «اُمّة»، هم به گروهی که هدف مشترک دارند گفته می‌شود وهم به معنای زمان است. در این آیه، مراد از ﴿الی اُمّة مَعدودَة﴾، زمانِ مشخّص ومحدود است. چنانکه در سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۴۵ نیز می‌خوانیم: ﴿وادّکر بعد اُمّةٍ﴾ یعنی زندانیِ‌آزاد شده، پس از مدّتی به یاد یوسف افتاد.

▣ طبق بعضی روایات، یکی از مصادیقِ ﴿اُمّة مَعدودَة﴾ زمان قیام حضرت مهدی علیه‌السلام است، یعنی خداوند تا آن زمان عذاب را از این امّت برداشته است.[۱]

▣ تأخیر عذاب الهی مصالحی دارد؛ همچون توفیق توبه برای گنهکاران، تولّد فرزندانِ مؤمن از والدین منحرف، علاوه بر آنکه وجود افراد صالح و دعای آنان، سبب تأخیر در نزول عذاب الهی می‌گردد.

پیام‌ها:

۱ـ برخی کارهای خداوند، زمان‌بندی دارد. ﴿اخّرنا ... الی امّةٍ معدودة﴾

۲ـ قهر خداوند قابل تأخیر است. ﴿اخّرنا...﴾

۳ـ مهلت ومدّت تأخیر قهر وعذاب الهی، اندک است. ﴿الی امّةٍ معدودة﴾

---

۱. تفسیر کنزالدقائق.

٤ـ تأخیر در عذاب، نشانه‌ی لطف خداست، نه دلیـل ضـعف خـدا. پس آن را مسخره نکنیم. ﴿و **لئن اخّرنا ... ليقولنّ ما يحبسه**﴾

٥ ـ قهر الهی، از مسخره‌کنندگان کافر برداشته نمی‌شود. ﴿**ليس مصروفاً عنهم**﴾

٦ـ به مهلت خداوند مغرور نشویم که عذاب الهی دیر و زود دارد، امّا سوخت و سوز ندارد. ﴿**يوم يأتيهم ليس مصروفا عنهم**﴾

٧ـ شیوه‌ی برخورد کفّار، مسخره کردن عقاید دینی است. ﴿**كانوا به يستهزؤن**﴾

﴿٩﴾ وَلَئِنْ أَذَقْنَا ٱلْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَـُٔوسٌ كَفُورٌ

واگر به انسان از جانب خود نعمتی بچشانیم، سپس آن را از او بازپس‌گیریم، همانا او نومید و ناسپاس خواهد بود.

نکته‌ها:

▣ نه هر نعمتی نشانه‌ی محبّت خداست و نه گرفتن هر نعمتی، نشانه‌ی قهر و غضب است، بلکه چه بسا آزمایش الهی است.

▣ انسان چون حکمت الهی و مصالح امور را نمی‌داند، زود قضاوت می‌کند، مأیوس می‌شود و کفر می‌ورزد.

پیام‌ها:

١ـ کامیابی‌های انسان تنها در حدّ چشیدن است. ﴿**اذقنا الناس...**﴾

٢ـ نعمت‌های الهی، فضل و رحمت خداست، نه استحقاق ما. ﴿**اذقنا... رحمةً**﴾

٣ـ اگر مدّت کامیابی انسان طول کشید، مغرور نشویم. ﴿**اذقنا... ثمّ نزعناها**﴾ («ثمّ» نشانه‌ی مدّتی طولانی است)

٤ـ دادن‌ها و گرفتن‌ها به دست اوست. ﴿**اذقنا... نزعناها**﴾

٥ ـ گرفتن رحمت از انسان، برای او سخت است. ﴿**نزعناها**﴾ («نَزع» کشیدن همراه با سختی است)

٦ـ انسان کم ظرفیّت است و با از دست دادن نعمتی، از رحمت گسترده‌ی الهی

مأیوس می‌شود. ﴿ثمّ نزعناها ... انّه لیؤس﴾

۷ـ ایمان ما به خداوند نباید وابسته به کامیابی‌ها وشیرینی‌های زندگی باشد. ﴿نزعناها... انّه لیؤس﴾

۸ ـ یأس از رحمت خداوند، مقدّمه‌ی کفر وناسپاسی است.[۱] ﴿انّه‌لیؤسٌ کفور﴾

﴿۱۰﴾ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَآءَ بَعْدَ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ ٱلسَّيِّئَاتُ عَنِّيٓ إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ

و اگر پس از سختی و محنتی که به انسان رسیده، نعمتی به او بچشانیم (چنان مغرور می‌شود که) می‌گوید: همانا گرفتاری‌ها از من دور شد (و دیگر به سراغم نخواهد آمد)، بی‌گمان او شادمان و فخرفروش است.

نکته‌ها:

▣ روزگار همیشه یکسان نیست، بلکه طبق روایات: «الدَّهر یَومان، یَومٌ لك و یومٌ علیك، فان كان لك فلاتبطر و ان كان عَلیك فاصبر فكلاهما ستُختَبر»،[۲] روزگار دو چهره دارد: گاهی با تو و گاهی بر علیه توست. آنگاه که به نفع توست، مغرور مشو و آنگاه که به ضرر توست، صبر پیشه کن، زیرا در هر حال مورد آزمایش الهی هستی.

▣ نعمت‌هایی که پس از سختی‌ها و مشکلات به انسان می‌رسد، باید عامل شکر و ذکر باشد، نه وسیله‌ی فخر و طرب.

▣ دو چیز شادی را خطرناک می‌کند: یکی تحلیل غلط، ﴿ذهب السیئات عنّی﴾ و دیگر آنکه این شادی سبب تحقیر دیگران و فخرفروشی خود شود. ﴿لفرحٌ فخور﴾

پیام‌ها:

۱ـ انسان کم‌ظرفیّت است وبااندک نعمتی، فخرفروشی می‌کند. ﴿اذقنا... لفرحٌفخور﴾

---

۱. قرآن در، آیه‌ی ۸۷ سوره یوسف می‌فرماید: ﴿لاییأس من روح اللّه الاّ القوم الکافرون﴾

۲. بحار، ج ۷۳، ص ۸۱.

۲ـ قرآن دارای آهنگ موزون و موسیقی خاصّی است. («**نعماء**» هم آهنگ «**ضرّاء**» و «**لیؤس کفور**» هم وزن «**لفرح فخور**» است)

۳ـ سختی‌ها و شادی‌ها زودگذرند. ﴿**اذقنا... مسّته**﴾

٤ـ فکر اینکه سختی‌ها دیگر به انسان روی نمی‌آورد، تصوّر باطلی است. ﴿**ذهب السیئات عنّی**﴾

۵ ـ کامیابی‌ها را نشانه‌ی محبوبیّت نزد خداوند ندانیم و نگوییم: دیگر گـرفتار نخواهم شد! ﴿**ذهب السیئات عنّی**﴾

٦ـ تحلیل‌ها و بینش‌های غلط، سبب رفتار نادرست می‌شود. گمان می‌کند که هیچ بدی ندارد، ﴿**ذهب السیئات عنّی**﴾ لذا فخرفروشی می‌کند. ﴿**لفرح فخور**﴾

۷ـ شخصیّت بعضی انسان‌ها متزلزل و وابسـته بـه حـوادث بـیرونی است، نـه کمالات درونی. گاهی ﴿**یؤس کفور**﴾ و گاهی ﴿**فرحٌ فخور**﴾ است.

﴿۱۱﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

مگر کسانی که (در سایه‌ی ایمان واقعی،) اهل صبر وعمل صالح هستند، (نه‌با رفتن نعمت مأیوس و نه با آمدن آن فخرفروشی نـمی‌کنند.) بـرای آنان مغفرت وپاداشی بزرگ خواهد بود.

نکتـه‌ها:

▣ تمام مواردی که قرآن از عمل صالح سخن به میان آورده، در کنار ایمان است، ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾ جز در این آیه که می‌فرماید: ﴿**صبروا و عملوا الصالحات**﴾ که البتّه مراد از صابران در این آیه نیز همان مؤمنان واقعی است، لکن چون در برابر افـراد کـم‌ظرفیّت مطرح شده است، به جای «آمنوا» تعبیر به ﴿**صبروا**﴾ شده است.

▣ صبر، تنها در برابر تلخی‌ها نیست، بلکه در رفاه و شادی نیز باید صبر کرد وگرنه سـبب طغیان انسان خواهد شد. چنانکه بنی‌اسرائیل وقتی از تحت سلطه‌ی فرعون خارج شده و به

رفاه و آزادی رسیدند، ﴿**جعلکم ملوکاً**﴾[۱] طغیان کردند، به سراغ گوساله‌پرستی رفتند و در برابر نهی از منکر هارون، تا مرز پیامبر کشی پیش رفتند. ﴿**وکادوا یقتلوننی**﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ صبر در برابر حوادثِ تلخ و شیرین زندگی، از بهترین مصادیق عمل صالح است. ﴿**صبروا و عملوا الصالحات**﴾

۲ـ مؤمن، نه یأس دارد ونه کفران وتفاخر، بلکه نشکن ومقاوم است. ﴿**صبروا**﴾

۳ـ صبر و پایداری وسیله‌ی آمرزش گناهان است. ﴿**الذین صبروا ... لهم مغفرة**﴾

٤ـ اگر بدانیم که چه پاداشی در انتظار ماست، صبر برای ما شیرین می‌شود. ﴿**الذین صبروا... لهم مغفرة و اجرٌ کبیر**﴾

۵ ـ دفع خطر، مهم‌تر از جلب منفعت است. اوّل ﴿**مغفرة**﴾، آنگاه ﴿**اجر کبیر**﴾

﴿۱۲﴾ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَضَآئِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَن يَقُولُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَآءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَآ أَنتَ نَذِيرٌ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ وَكِيلٌ

پس شاید تو (به خاطر عدم پذیرش مردم، ابلاغِ) بعض از آنچه را که به تو وحی می‌شود واگذاری و (شاید) سینه‌ات به خاطر آن (حرفها) که می‌گویند: چرا گنجی بر او نازل نشده، یا فرشته‌ای با او نیامده، تنگ شده باشد. (مبادا چنین باشد، که) تو فقط هشدار دهنده‌ای و خداوند بر هر چیزی ناظر و نگهبان است.

نکته‌ها:

▣ گاهی کفّار از پیامبر می‌خواستند کوه‌های مکّه را با معجزه به طلا تبدیل کند و یا فرشته‌ای برای تأیید او نازل شود، از سوی دیگر بعضی به خاطر بغض و کینه حاضر نبودند که

---

۱. مائده، ۲۰. ۲. اعراف، ۱۵۰.

پیامبر ﷺ آنچه را مربوط به حضرت علی علیه‌السلام است، بیان کند و اگر هم بیان می‌فرمود، نمی‌پذیرفتند. لذا پیامبر ﷺ سینه‌اش تنگ و ناراحت می‌شد و در نتیجه پیام آیات را به تأخیر می‌انداخت و این با عصمت پیامبر ﷺ منافاتی ندارد. زیرا گاهی ابلاغ پیام الهی فوری نیست و پیامبر ﷺ هم روی ملاحظاتی که آن هم شخصی نیست، (بلکه بر اساس مصلحت است،) ابلاغ آیات را به تأخیر می‌انداخت. امّا با نزول این آیه، آن ملاحظات هم کنار گذاشته می‌شود و با قاطعیّت، پیام آیه ابلاغ می‌گردد.

▣ ممکن است ترک بیان وحی تنها نسبت به برخی افراد لجوج بوده که پیامبر ﷺ از هدایت آنان مأیوس بوده است، لکن خداوند می‌فرماید: گرچه ایشان ایمان نخواهند آورد، امّا تو وظیفه‌ی خودت را ترک نکن.

▣ شاید معنای آیه این باشد که کفّار افرادی بی‌تفاوت و بهانه‌گیر هستند که گویا تو وحی ما را بر آنان نخوانده‌ای، و شاید مراد این باشد که اندیشه‌ی تأخیر و ترک ابلاغ برخی از آیات قرآن، مایه‌ی دلتنگی تو است.

پیام‌ها:

۱ـ مبلّغ باید در ابلاغ کلام خدا قاطع باشد و ملاحظه‌ی حرف‌ها و بهانه‌های مردم را نکند. ﴿**فلعلّك تاركٌ ... ان يقولوا**﴾

۲ـ در شیوه‌ی برخورد و ارشاد بجای آنکه بگوییم: تو چنین هستی، بگوییم: گویا، شاید، مبادا چنین باشی. ﴿**فلعلك**﴾ بجای «**انّك**»

۳ـ کفّار علاوه بر اذیّت‌ها و آزارهای جسمانی، با بهانه‌گیری‌های مختلف، پیامبر ﷺ را در فشار قرار می‌دادند. ﴿**ضائق به صدرك ان يقولوا ...**﴾

٤ـ عقل مردم در چشم آنهاست، رسالت را در کنار ثروت می‌پذیرند. ﴿**لولا انزل عليه كنزٌ**﴾

۵ ـ ما ضامن وظیفه هستیم، نه نتیجه، تو به وظیفه‌ات عمل کن، باقی امور را به خداوند واگذار. ﴿**انّما انت نذير و اللّه على كل شيئ وكيل**﴾

٦ـ وظیفه‌ی مبلّغ انذار مردم است، نه اجبار مردم به ایمان آوردن. ﴿**انّما انت نذير**﴾

﴿۱۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَٱدْعُواْ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

یا اینکه می‌گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره مثل این از پیش‌خود ساخته‌ها، بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خداوند را که می‌خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید.

نکته‌ها:

▣ قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله‌ی ﴿وادعوا من استطعتم﴾ دعوت از همه‌ی مردم است، نه فقط عرب‌هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می‌فهمند، چنانکه در آیه‌ی دیگری نیز می‌فرماید: ﴿قل لئن اجتمعت الانس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیرا﴾ اگر تمام انس و جنّ جمع شوند نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند.[۱]

▣ جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدّت ۲۳ سال نازل شده است، بیان علومی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اِخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن‌های متمادی.

▣ با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می‌فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، ﴿ان یأتوا بمثل هذا القرآن﴾[۲]، یکجا می‌فرماید: مثل ده سوره‌ی قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می‌فرماید: یک سوره مثل قرآن

---

۱. اسراء، ۸۸. ۲. اسراء، ۸۸.

بیاورید. ﴿فأتوا بسورةٍ من مثله﴾[۱] علاوه بر این تخفیف‌ها، انواع تحریک‌ها را نیز بکار برده است. یکجا می‌فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی‌توانند. یکجا می‌فرماید: از همه‌ی مغزهای کره‌ی زمین دعوت کنید، امّا هرگز نمی‌توانید که مثل قرآن بیاورید. تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ‌های بسیاری علیه اسلام به‌راه انداخته‌اند، توطئه‌ها چیده‌اند، امّا هرگز نتوانستند حتّی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

پیام‌ها:

۱ـ کفّار بجای آنکه دلیل وبرهانی بیاورند، به پیامبر ﷺ تهمت می‌زدند که قرآن ساخته‌ی خود توست، نه کلام خدا. ﴿یقولون افتریٰه﴾

۲ـ قرآن، معجزه‌ی جاودان تاریخ است. ﴿وادعوا من استطعتم﴾

﴿۱٤﴾ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكُمْ فَاعْلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلْمِ ٱللهِ وَأَن لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ

پس اگر از عُهده‌ی اجابت (درخواست) شما برنیامدند، بدانید آنچه که نازل شده، به علم خداست واینکه معبودی جز او نیست، پس آیا (در این صورت) تسلیم می‌شوید؟!

نکته‌ها:

▣ کفّار به پیامبر ﷺ تهمت می‌زدند که قرآن را نزد کسی فرا گرفته است: ﴿فهی تملیٰ علیه﴾[۲] قرآن به آنان پاسخ می‌دهد که منشأ این کتاب، علم الهی است، نه املای دیگران، گاهی نیز می‌گفتند: قرآن از خود اوست، لکن دیگران به او کمک کرده‌اند. ﴿اعانه علیه قومٌ اخرون﴾[۳] این آیه پاسخ همه‌ی آن تهمت‌هاست.

---

۱. بقره، ۲۳. ۲. فرقان، ٥ . ۳. فرقان، ٤.

پیـام‌ها:

۱ـ سرچشمه‌ی قرآن، علم بی‌نهایت الهی است. ﴿**انّما انزل بعلم اللّه**﴾

۲ـ قرآن حدس و فرضیه یا خیال و اندیشه بشری نیست، بلکه بر اساس عـلم خداوند است. ﴿**انزل بعلم اللّه**﴾

۳ـ قرآن محدود به زمان، مکان، نژاد و نسل خاصّی نیست، چون بر اساس علم خداوند است. ﴿**انزل بعلم اللّه**﴾

٤ـ اسرار قرآن، همچون علم بی‌نهایت خداوند نامتناهی است. ﴿**انزل بعلم اللّه**﴾

۵ ـ کفر و تردید دشمنان، سبَب تزلزل شما در حقّانیّت قرآن و وحدانیّت خداوند نشود. ﴿**فان لم یستجیبوا ... انزل بعلم اللّه و ان لا اله الاّ هو**﴾

﴿۱۵﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ

کسانی که زندگانی دنیا و زیبایی‌های آن را بخواهند، ما در همین دنیا (نتیجه‌ی) اعمالشان را بطور کامل می‌دهیم، و در آن هیچ کم و کاستی نخواهد بود.

نکتـه‌ها:

▣ **سؤال:** این آیه می‌فرماید: ما به دنیاطلبان بدون کم و کاست و به طور کامل نـتیجه‌ی اعمالشان را در دنیا خواهیم داد، امّا در موارد دیگری می‌فرماید: ﴿**من کان یـرید العـاجلة عجّلنا له فیها ما نشاء لمن نرید**﴾[1] به هر کس و به هر مقدار که بخواهیم عطا مـی‌کنیم. جمع میان این آیات چگونه است؟

پاسخ: دراین آیه می‌فرماید: نتیجه‌ی کارشان را می‌دهیم، ﴿**اعمالهم**﴾ ولی در آن آیه مسئله‌ی کار مطرح نیست، بلکه آرزو مطرح است که خـداونـد مـی‌فرماید: بـعضی بـه گـوشه‌ای از آرزوهای خود می‌رسند.

▣ کسانی که ایمان به معاد ندارند و یا برای خداوند کار نمی‌کنند، طلبی از پروردگار ندارند و در

---

۱. اسراء، ۱۸.

برابر خدمات و اختراعات و اکتشافات خود در همین دنیا به نـام و نـانی مـی‌رسند. کسـی می‌تواند به پاداش اخروی انتظار داشته باشد که به آن ایمان داشته باشد و الاّ کسی که نه خدا را قبول دارد و نه معاد را، چه توقّعی از خداوند دارد؟

▣ انسان اگر به جای آخرت، دنیا، به جای باقی، فانی و به جای نامحدود، هدف محدود را دنبال کند، نتیجه‌ی عملش نیز محدود به همین دنیای فانی خواهد بود.

پیـام‌ها:

١ـ انگیزه و هدف مهمّ است، نه فقط خود عمل. ﴿من کان یرید الحیاة الدنیا﴾

٢ـ انسان اختیار دارد و می‌تواند آن گونه که می‌خواهد اراده کند. ﴿من کان یرید﴾

٣ـ خداوند عادل است، حتّی کسانی که برای او کار نکنند، پاداش آنها را بدون کم و کاست در دنیا می‌دهد. ﴿نوفّ الیهم ... لایبخسون﴾

٤ـ دلیل نپذیرفتن حقّ، دنیاطلبی است. ﴿فان لم یستجیبوا... من کان یرید الحیاةالدنیا﴾

﴿١٦﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِى ٱلْآخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

آنان کسانی هستند که در قیامت، جز آتش چیزی ندارند و آنچه در دنیا ساخته‌اند بر باد رفته، و اعمالی که انجام می‌دهند باطل و بی‌اثر خواهد بود.

نکتـه‌ها:

▣ آنجا که وظیفه‌ی انسان عبادت بوده و نیاز به قصد قربت داشته است، عمل بدون قصد قربت باطل است و آنجا که قصد قربت لازم نبوده و عمل به خاطر دنیا انجام شده است، نتیجه‌ی آن محدود به دنیاست و در قیامت آن عمل حبط و محو می‌شود.

▣ یکی از یاران پیامبر ﷺ نگاهش به دختری افتاد و به سوی او دست درازی کرد. در مسیر راه دیواری فروریخت و صورت او را مجروح کرد.

پیامبر ﷺ با شنیدن این ماجرا فرمودند: خداوند در همین دنیا تو را کیفر داد تا به آخرت کشیده نشود. چنانکه افرادی هستند که خداوند پاداش کارهای آنان را در همین دنیا می‌دهد

تا در آخرت‌طلبی نداشته باشند.[۱]

▣ حضرت علی علیه‌السلام هنگام تلاوت این آیه می‌فرمود: چگونه بر آتشی صبر کنم، که اگر جرقه‌ای از آن بر زمین افتد، همه‌ی روئیدنی‌های آن را می‌سوزاند.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ دست دنیا گرایان در آخرت خالی است. ﴿لیس لهم فی الاخرة﴾

۲ـ عمل برایِ دنیا و یا از روی ریا، در آخرت پوچ وتباه است. ﴿حبط ماصنعوا فیها و باطلٌ﴾

﴿۱۷﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَاماً وَ رَحْمَةً أُوْلَـٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ ٱلْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَ لَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

آیا آن کس که (همچون پیامبر اسلام) دلیل روشنی (مثل قرآن) از طرف پروردگارش دارد و بدنبال او شاهدی از اوست، و پیش از او (نیز) کتاب موسیٰ (که) رهبر و رحمت بوده است (بر آمدن او بشارت داده، مانند کسی است که این خصوصیات را نداشته باشد؟)، آنان (کسانی که حق‌جو هستند) به او ایمان می‌آورند، و هر کس از احزاب (و گروه‌های مختلف) که به او کافر شود، وعدگاهش آتش است. پس، از آن در تردید مباش (که) قطعاً آن (وحی، کلامِ) حقّی است (که) ازپروردگارت (نازل شده)، اگر چه اکثر مردم ایمان نیاورند.

نکته‌ها:

▣ روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم‌السلام رسیده است که مراد از ﴿شاهد﴾ در این آیه علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام است.[۳] چنانکه خود حضرت علی علیه‌السلام نیز در خطبه‌ای فرمود: مُراد از

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. بحار، ج ۴۰، ص ۳٤٦. ۳. کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

«شاهد» من هستم.

▣ طبق این آیه، شاهد و گواه پیامبر ﷺ از اوست، نه جدای از او. و طبق روایات شیعه و سنّی پیامبر ﷺ فرمودند: من از علیّ هستم و علیّ از من است.[١]

▣ در آخرین آیه‌ی سوره‌ی رعد آمده است که وقتی کفّار به پیامبر ﷺ گفتند: ﴿**لست مرسلاً**﴾ پیامبر ﷺ به امر خداوند پاسخ می‌دهد: ﴿**کفی باللّه شهیداً بینی و بینکم و مَن عنده علم الکتاب**﴾ یعنی برای گواهی میان من و شما، خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست کافی است. در آنجا نیز طبق روایات شیعه و سنّی مُراد از ﴿**مَن عنده علم الکتاب**﴾ علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام است که شهید و گواه پیامبر ﷺ است. در آنجا شهید و در اینجا شاهد است.

پیام‌ها:

١ـ در تبلیغ، با شیوه‌ی سؤال، وجدان‌های سالم را به قضاوت بطلبیم. ﴿**افمن کان**﴾

٢ـ قرآن، حجّت خداوند بر مردم است. ﴿**بینةٍ من ربّه**﴾

٣ـ کسی که در زمان حیات پیامبر ﷺ همراه و دنباله‌رو اوست، پس از پیامبر ﷺ هم جانشین پیامبر ﷺ است. ﴿**یتلوه**﴾

٤ـ وجود پیروان راستین، وارسته و فداکار، یکی از راههای شناخت و حقّانیّت پیامبران است. ﴿**بیّنة ... شاهدٌ منه**﴾

٥ ـ خداوند حجّت را بر مردم تمام کرده است، هم خود قرآن معجزه است و هم گواهی چون علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام دارد و هم تورات از قبل بشارت آن را داده‌است. ﴿**بینةٍ من ربه ... شاهدٌ منه ... و من قبله کتاب موسیٰ**﴾

٦ـ کتب آسمانی، مؤیّد یکدیگرند. ﴿**من قبله کتاب موسیٰ**﴾

٧ـ در تبلیغ، شناخت مخاطب یک اصل است، چون در حجاز یهودیان بیش از مسیحیان بوده‌اند، خطاب قرآن با آنان است، گرچه در انجیل هم بشارات بسیاری آمده است. ﴿**من قبله کتاب موسیٰ**﴾

---

١. صحیح بخاری، کتاب صلح، باب «کیف نکتب» ؛ مسند احمد حنبل، ج ٥، ص ٣٥٦.

۸ـ کتب آسمانی و قوانین الهی، راه هدایت و وسیله‌ی رحمت برای مردم هستند. ﴿اماماً و رحمة﴾

۹ـ مردم باید کتاب آسمانی را امام وپیشوای خود قرار دهند. ﴿کتاب موسیٰ اماماً﴾

۱۰ـ امامت و رحمت باید در کنار هم باشند. ﴿اماماً و رحمة﴾

۱۱ـ ملاک و محور، حقّ باشد نه حزب. بجای توجّه به حزب و نژاد و منطقه، بدنبال پیروی از حقّ باشیم. ﴿و من یکفر به من الاحزاب﴾

۱۲ـ همه‌ی مردم از هر گروه و طایفه و حزب باید به قرآن رو آورند وگرنه گرفتار قهر الهی هستند. ﴿و من یکفر به من الاحزاب فالنار موعده﴾

۱۳ـ کفر برخی از مردم سبب دلسردی و تزلزل مؤمنان نشود. ﴿و من یکفر ... فلاتك فی مریةٍ منه﴾

۱٤ـ اکثریّت، نشانه‌ی حقانیّت نیست. ﴿الحق من ربّك ... اکثر الناس لایؤمنون﴾

﴿۱۸﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً أُوْلَـٰئِكَ يُـعْرَضُونَ عَـلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ ٱلْأَشْهَادُ هَـٰؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَـعْنَةُ ٱللهِ عَلَى ٱلظَّالِمِينَ

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خداوند دروغ می‌بندد؟ آنان (در قیامت) بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و شاهدان (آن روز انبیا و فرشتگان) خواهند گفت: اینها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند. بدانید، لعنت خدا بر ستمگران باد.

نکته‌ها:

▣ دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

الف: خداوند، که شاهد بر همه‌ی اعمال ماست. ﴿انّ اللّه علی کل شیءٍ شهید﴾[1]

---

۱. حج، ۱۷.

ب: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. ﴿فکیف اذا جئنا من کل امّةٍ بشهید و جئنا بك علی هولاء شهیداً﴾[۱] چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امّتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

ج: امامان معصوم علیهم السلام. ﴿و کذلك جعلناکم امّةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس﴾[۲] ما شما را امّت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امّت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امّت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د: فرشتگان. ﴿و جاءت کل نفس معها سائقٌ و شهید﴾[۳] در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می‌آید، یکی او را سوق می‌دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه: زمین. ﴿یومئذ تحدّث اخبارها﴾[٤] در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می‌کند

و: وجدان. ﴿اقرء کتابك کفی بنفسك الیوم علیك حسیباً﴾[٥] نامه‌ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

ز: اعضای بدن. ﴿یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم﴾[٦] روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می‌دهند.

ح: زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه می‌فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می‌دهیم.

ط: عمل. ﴿وجدوا ما عملوا حاضراً﴾[۷] در قیامت اعمال انسان تجسّم یافته و در برابر او نمودار می‌شوند.

▣ **سؤال:** قرآن در مورد گناهان بسیاری کلمه‌ی ﴿اَظلَم﴾ را بکار برده است، در حالی که بزرگ‌ترین ظلم‌ها باید یکی باشد، نه چند تا؟

پاسخ: گرچه این تعبیر در پانزده مورد بکار رفته است، امّا همه‌ی آنها مربوط به انحرافات

---

۱. نساء، ٤۱. ۲. بقره، ۱٤۳. ۳. ق، ۲۱.
٤. زلزال، ٤. ٥. اسراء، ۱٤. ٦. نور، ۲٤.
۷. کهف، ٤۸.

فکری اعم از شرک، افترا، کتمان حقّ و جلوگیری از راه و یاد خداست. بنابراین بزرگ‌ترین ظلم‌ها، ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی است.

▣ قرآن در این آیه و چند آیه‌ی بعد، سیما و سرنوشتِ شخص افترازننده بر خداوند را چنین بیان می‌کند: ظالم‌ترین افراد است، از الطاف الهی محروم است، به قیامت ایمان ندارد، حقائق را تحریف می‌کند، راه خدا را می‌بندد، نه در دنیا قدرت فرار از سلطه‌ی الهی را دارد و نه در قیامت یاوری، عذابش چند برابر، عمرش بر باد رفته، کوشش‌هایش تباه گشته و نفس و جان باخته است.

پیام‌ها:

۱ـ افترا بر خداوند، بزرگ‌ترین ظلم‌هاست. نویسندگان و گویندگان مذهبی، مراقب گفتار و نوشتار خود باشند. ﴿و من اظلم ممن افتریٰ علی اللّه﴾

۲ـ بزرگی و زشتی ظلم، بستگی به متعلّق آن دارد. ﴿اظلم ممّن افتریٰ علی اللّه﴾

۳ـ در قیامت پرده‌ها کنار می‌رود و امری پنهان نمی‌ماند. ﴿یعرضون علی ربّهم﴾

٤ـ در قیامت گواهان بسیاری شهادت خواهند داد، پس مراقب کار خود باشیم. ﴿و یقول الاشهاد﴾

﴿۱۹﴾ اَلَّذِین یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ ٱللهِ وَیَبْغُونَهَا عِوَجاً وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ

کسانی که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و می‌کوشند تا آن را کج جلوه دهند، در حالی که آنها خودشان به آخرت کافرند.

نکته‌ها:

▣ دشمنان با شیوه‌های مختلف از راه خداوند جلوگیری می‌کنند، از جمله: بدعت، تهمت، تفسیر به رأی، جعل حدیث، ایجاد شبهه، رکود مساجد، کنار زدن اهل‌بیتِ رسول خدا علیهم‌السلام، نهی از معروف، بهانه تراشی، ایجاد سرگرمی‌های ناسالم، مطرح کردن مسائل فرعی، شخصیّت تراشی، ترویج باطل، تحقیر مؤمنان، تحریم مباحات، تشویق نابجا، تبلیغ ناروا و

بزرگ نشان دادن طاغوت‌ها و ...

▣ از مصادیق بارز بستن راه خدا، بستن دَرِ خانه‌ی اولیای خدا و اهل‌بیت پیامبر ﷺ و رهبران معصوم و عادل است.

پیـام‌ها:

١ـ بستن راه خدا یا کج نشان دادن آن، ظلم است. ﴿**القوم الظالمین الذین یصدّون ...**﴾

٢ـ دشمن در مرحله‌ی اوّل راه را می‌بندد و اگر نتوانست، مسیر را منحرف می‌کند. ﴿**یصدّون... و یبغونها عوجاً**﴾

٣ـ تحریف معارف دینی و بد جلوه دادن دین، نوعی بستن راه خداست. ﴿**یصدّون... و یبغونها عوجاً**﴾

٤ـ دین خدا هیچ گونه کجی و انحرافی ندارد و مخالفان، خود شبهه و انحراف درست می‌کنند. ﴿**یبغونها عوجاً**﴾

٥ ـ ایمان نداشتن به آخرت مقدّمه‌ی هرگونه ظلمی است. ﴿**بالآخرة هم کافرون**﴾

﴿٢٠﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ لَمْ يَكُونُواْ مُعْجِزِينَ فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ يُضَـٰعَفُ لَهُمُ ٱلْعَذَابُ مَا كَانُواْ يَسْتَطِيعُونَ ٱلسَّمْعَ وَ مَا كَانُواْ يُبْصِرُونَ

آنها در زمین عاجز کننده نیستند (و نمی‌توانند بر مقدّرات شومی که برای خود رقم زده‌اند، غلبه کرده و از خطر فرار کنند.) و در برابر خداوند هیچ یاوری ندارند. عذاب خدا نسبت به آنها مضاعف است. (چرا که هم خود گمراه بودند و هم دیگران را با بستن راه خدا یا کج نشان دادن آن به گمراهی کشاندند)، آنان (از شدّت لجاجت و عناد،) توان شنیدن (حقّ) را ندارند و (آن را) نمی‌بینند.

نکتـه‌ها:

▣ **سؤال:** دو برابر شدن عذاب، با عدل الهی چگونه سازگار است؟

پاسخ: کسی که به خاطر مقام و قدرتی که دارد سبب انحراف دیگران می‌شود، طبیعتاً باید وزر آنها را نیز بر دوش کشد، لذا گناه دانشمندان به خاطر نقش الگویی آنان، چندین برابر افراد عادّی است و این عین عدالت است.

پیـام‌ها:

۱ـ ستمگران، تحت سیطره‌ی قهر و قدرت الهی قرار دارند و عاقبت کار خود را خواهند دید. ﴿**لم یکونوا معجزین فی الارض**﴾

۲ـ اهل افترا گمان نکنند که حـمایت و ولایت طـاغوت‌ها، سـبب نـجات آنـها خواهد شد. ﴿**ما کان لهم من دون اللّه من اولیاء**﴾

۳ـ رهبران گمراه که سبب انحراف دیگـران شـوند، گـناه آنـان را نـیز بـر دوش می‌کشند. ﴿**یصدّون ... یبغونها عوجاً ... یضاعف لهم العذاب**﴾

٤ـ کفر و لجاجت و تعصّب، چنان چشم و گوش منحرفان را کور و کر نموده که نمی‌توانند حقّ را ببینند و یا بشنوند. ﴿**ما کانوا یستطیعون ...**﴾

﴿۲۱﴾ **أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ**

آنها کسانی هستند که (سرمایه‌ی وجود و عمر) خویش را از دست داده و از آنچه به دروغ می‌ساختند (نیز) بازمانده‌اند.

﴿۲۲﴾ **لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِى ٱلْآخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ**

به ناچار آنان در قیامت، زیانکارترین افرادند.

نکتـه‌ها:

▣ در فرهنگ اسلام، دنیا بازاری است که مردم فروشنده‌اند، و جان، مال و عمل، کالای این بازار است و خریداران دو دسته‌اند: دسته نخست خدا که به قیمت گران مـی‌خرد و دسـته دیگر غیر خدا، مانند: شیطان، هوای نفس که به قیمت ناچیزی، این کالاها را خریدارند. لذا واژه‌های «**اَجر**»، «**ثواب**»، «**ضِعف**» و «**اَضعاف**»، برای سود و واژه‌های «**خُسر**»، «**خسران**

مبین» و «اخسرین»، در مورد ضرر و زیان، در قرآن زیاد مطرح شده است.

هشدار مهم آن است که بدانیم هر ضرر و زیانی قابل جبران است، مگر گذران عمر که دیگر باز نمی‌گردد.

▣ گاهی مال ومسکن، یا مقام وقدرت ویا مدرک و عنوانِ انسان از بین می‌رود، امّا گـاهی انسان خودش را می‌بازد وانسانیّت خود را به هدر می‌دهد که این بالاترین خسارت است.

پیـام‌ها:

١ـ گفتارهای باطل و ناحقّ گرچه به ظاهر جلوه دارند، امّا همه تباه شدنی هستند. ﴿ضل عنهم ما کانوا یفترون﴾

٢ـ بالاترین خسارت‌ها، خسارت نفس و عمر انسان است، نه زیان‌های مـالی. ﴿خسروا انفسهم ... هم الاخسرون﴾

٣ـ خسارت‌های دنیوی جبران پذیر است، مهم خسـارت در قـیامت است کـه چاره‌ای ندارد. ﴿فی الاخرة هُم الاخسرون﴾

﴿٢٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

همانا کسانی که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام دهند ودر بـرابـر پروردگارشان فروتن باشند، آنان اهل بهشتند و برای هـمیشه در آنـجا خواهند ماند.

نکتـه‌ها:

▣ واژه‌ی «اَخبتوا» از «خَبْت» گرفته شده، که هم به معنای تسلیم و خضوع آمده و هم به معنای آرامش و اطمینان بکار رفته است.

▣ در کنار هشدار و تهدید، تشویق آمده است. بدنبال آیات قبل که سرنوشت اهل افترا را بیان می‌کرد، این آیه سیمای اهل حقّ را بیان می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ به ایمان و عمل صالح خود مغرور نشویم کـه تسـلیم مـطلق بـودن، شـرط عبودیّت است. ﴿آمنوا و عملوا الصالحات و اخبتوا الی ربّهم﴾

۲ـ حالات قلبی و معنوی، در پاداش انسان مؤثّر است. ﴿اخبتوا الی ربّهم﴾

﴿۲۴﴾ مَثَلُ ٱلْفَرِيقَيْنِ كَـٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْأَصَـمِّ وَٱلْـبَصِيرِ وَٱلسَّـمِيعِ هَـلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

مَثَلِ دو گروه (کافران و مؤمنان،) همچون «نابینا و ناشنوا» و «بینا و شنوا» است، آیا این دو گروه در مَثَل یکسانند؟ پس چرا پند نمی‌گیرید؟

نکتـه‌ها:

▣ همان گونه که بدن چشم و گوش دارد، دل و روح نیز چشم و گوش دارد. همان گونه که نابینا و ناشنوا محسوسات عالم را درک نمی‌کنند و لذّت نمی‌برند، افراد لجوج نیز مـعارف الهی را درک نکرده و لذّت نمی‌برند.

پیـام‌ها:

۱ـ کسی که دیدش محدود به محسوسات مادّی باشد و مـعنویّت و آخـرت را نبیند، کور است. ﴿مثل الفریقین کالاعمی ... و البصیر﴾

۲ـ در تبلیغ، با شیوه‌ی سؤال، وجدان افراد را به قضاوت بطلبیم. ﴿هل یستویان﴾

﴿۲۵﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّى لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، (او به مردم گفت:) من برای شما هشدار دهنده‌ی روشنی هستم.

﴿۲۶﴾ أَن لَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ

(دعوت من این است) که جز خداوند را نپرستید، که همانا مـن از عـذاب روزی دردناک بر شما می‌ترسم.

نکتـه‌ها:

▣ حضرت نوح علیه‌السلام اوّلین پیامبر اولوالعزم است که علیه شرک و بت‌پرستی قیام کرد و چون نسل بشر پس از غرق شدن کفّار، همه از حضرت نوح و همراهان اوست، لذا او را پدر دوّم گفته‌اند و چون عمرش از همه‌ی پیامبران بیشتر بوده است، او را «شیخ‌الانبیا» خوانده‌اند.

▣ شاید مراد از عذابی که حضرت نوح از نزول آن بر قومش می‌ترسید، قهر الهی در همین دنیا باشد. چنانکه در چند آیه‌ی بعد می‌خوانیم که کفّار به نوح می‌گفتند: ﴿**فأتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین**﴾

پیـام‌ها:

١ـ حوزه‌ی تبلیغ پیامبران، در مرحله اوّل قوم خودشان است. ﴿**ارسلنا... الی قومه**﴾

٢ـ هشدار انبیا، به نفع مردم است. ﴿**انّی لکم نذیر**﴾

٣ـ انسان غافل، بیش از هر چیز به هشدار نیاز دارد. ﴿**انّی لکم نذیر**﴾

٤ـ پیام و تبلیغ باید روشن و روشنگر باشد. ﴿**نذیرٌ مبین**﴾

٥ ـ پیامبران هم هشدار می‌دهند، هم مصالح مردم را بیان می‌کنند. ﴿**نذیرٌ مبین**﴾

٦ـ هدف و وظیفه‌ی انبیا، بیان مسئله‌ی توحید است. ﴿**الاّ تعبدوا الاّ اللّه**﴾

٧ـ تاریخ شرک، به زمان حضرت نوح نیز بر می‌گردد. ﴿**لاتعبدوا الاّ اللّه**﴾

٨ـ اصل پرستش و عبادت در هر انسانی وجود دارد، لکن پیامبران مسیر و جهت آن را معیّن می‌کنند. ﴿**لاتعبدوا الاّ اللّه**﴾

٩ـ انبیا، خیرخواه و دلسوز مردم بوده‌اند. ﴿**انّی اخاف علیکم**﴾

١٠ـ وظیفه‌ی مبلّغ و مربّی، بیان خطرات و عواقب سوء شرک به خداوند است. ﴿**اخاف علیکم عذاب یوم الیم**﴾

﴿٢٧﴾ فَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَراً مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ ٱلرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ

پس سران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز انسانی مثل خودمان نمی‌بینیم و جز اراذل و اوباش که ساده‌لوحند (و نسنجیده در نگاهِ اوّل یار تو گشته‌اند)، کس دیگری را پیرو تو نمی‌یابیم، و برای شما هیچ برتری بر خودمان نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم.

نکته‌ها:

▣ مخالفانِ حقّ، گاهی رهبران الهی را تضعیف کرده و می‌گفتند: شما انسان‌هایی مثل ما هستید، نه برتر از ما.

گاهی پیروان آنها را کوچک می‌شمرند و می‌گفتند: آنها افرادی بی‌سر و پا و بی‌شخصیّت هستند.

و گاهی مکتب را تضعیف می‌کردند و می‌گفتند: سخن شما دروغ و افترا یا سحر یا افسانه‌های پیشینیان است و یا سخنان شما حرف‌های عادّی است که اگر بخواهیم ما نیز مثل آن را می‌آوریم.

پیام‌ها:

۱ـ معمولاً اشراف در خط اوّل مخالفان انبیا بوده‌اند. ﴿**فقال الملاء الذین کفروا**﴾

۲ـ مستکبران، از مساوات با توده‌ی مردم و خصوصاً محرومان ناراحت هستند. ﴿**هم اراذلنا**﴾

۳ـ کسانی که وابستگی کمتری به دنیا دارند، بهتر و زودتر ایمان می‌آورند. ﴿**مانراك اتّبعك الاّ الذین هم اراذلنا**﴾

٤ـ در دید دنیاپرستان، مال و ثروت ارزش است، نه حقّ و حقیقت. ﴿**ما نریٰ لکم علینا من فضل**﴾

۵ ـ مخالفان انبیا، برهان ندارند و آنچه می‌گویند بر اساس ظنّ و گمان و وهم است. ﴿**بل نظنّکم**﴾

٦ـ عقل کفّار در چشم آنهاست. در این آیه ۳ بار کلمه‌ی ﴿**ما نریٰ**﴾ آمده است.

﴿٢٨﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَ آتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ

(نوح به قوم خود) گفت: آیا اگر ببینید که من بر دلیل روشنی از طرف پروردگارم باشم و او از نزد خودش، رحمت (ویژه‌ی نبوّت) را به من داده باشد که بر شما مخفی مانده است، (آیا باز هم سرپیچی می‌کنید؟) آیا شما را به پذیرش آن وادار کنیم، در حالی که نسبت به آن کراهت دارید؟

نکته‌ها:

▣ این آیه به دو ایراد مخالفان که در آیه‌ی قبل مطرح شد پاسخ می‌دهد:

الف: کفّار می‌گفتند: تو انسانی مثل ما هستی. آیه پاسخ می‌دهد: گرچه من در ظاهر مانند شما هستم، امّا مورد لطف و رحمت مخصوص پروردگار قرار گرفته‌ام و به من وحی می‌شود.

ب: مخالفان می‌گفتند: پیروان تو افرادی ساده‌لوح و کوته فکر هستند. آیه پاسخ می‌دهد که چنین نیست. گرچه آنها در ظاهر از شما ضعیف‌ترند، امّا با دیدن بیّنه و برهان ایمان آوردند، نه بی‌دلیل.

▣ انبیا در برابر مخالفان خود سعه‌ی صدر دارند، در مقابل آن همه سخنان ناروا و تهمت‌های نابجا، باز هم سخن از منطق و برهان و عاطفه می‌زنند.

پیام‌ها:

١ـ انبیا از مردم، با مردم و نسبت به مردم مهربان بوده‌اند. ﴿**قال یا قوم**﴾

٢ـ در شیوه‌ی تبلیغ، از اهرم عاطفه استفاده کنیم. ﴿**یا قوم**﴾

٣ـ دعوت انبیا همراه با بیّنه و برهان بوده است. ﴿**کنت علی بیّنةٍ**﴾

٤ـ مقام نبوّت، یک رحمت الهی است. ﴿**رحمةً من عنده**﴾

٥ ـ انبیا تمام کمالات خود را از خدا می‌دانند. ﴿**من ربّی، من عنده**﴾

٦ـ کسی که نتواند برهان، معنویّت و نبوّت را درک کند، کور است. ﴿**فعمّیت علیکم**﴾

۷ـ انسان در انتخاب دین و مذهب اختیار دارد. ﴿انلزمکموها﴾

۸ ـ تا انسان زمینه‌ی پذیرش حقّ را دارا نباشد، نمی‌تواند از نور وحی استفاده کند. ﴿انتم لها کارهون﴾

﴿۲۹﴾ وَ يَا قَوْمِ لَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللهِ وَمَآ أَنَاْ بِطَارِدِ ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِنَّهُم مُّلَاقُواْ رَبِّهِمْ وَلَـٰكِنِّيٓ أَرَاكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ

(نوح ادامه داد که) ای قوم من! از شما در برابر این دعوت، اجرتی درخواست نمی‌کنم، پاداش من تنها بر خداست و من کسانی را که ایمان آورده‌اند (به خاطر خواست نابجای شما) طرد نمی‌کنم، (چرا که) آنان پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد (و از من شکایت خواهند نمود)، ولی من شما را قوم جاهلی می‌بینم.

پیام‌ها:

۱ـ بی‌توقّعی پیامبران، یکی از نشانه‌های حقّانیّت آنهاست. ﴿لااسئلکم علیه مالاً﴾

۲ـ رمز موفّقیّت مبلّغ، توقّع نداشتن از مردم و بی‌اعتنایی به سرمایه‌داران است. ﴿لااسئلکم علیه مالاً﴾ البتّه مبلّغان دینی نزد خداوند، اجر بزرگی دارند. ﴿ان اجری الا علی اللّه﴾

۳ـ اگر انبیا دنبال سوء استفاده بودند، به سراغ اشراف می‌رفتند، نه فقرا. ﴿لااسئلکم علیه مالاً﴾

٤ـ اشراف برای ایمان آوردن خود شرط می‌کردند که فقرا رانده شوند، ولی انبیا قاطعانه با این درخواست مخالفت می‌کردند. ﴿ما أنا بطارد...﴾ (جمله اسمیّه و حرف (باء) نشانه‌ی قاطعیّت است)

۵ ـ کسی که هدفش از تبلیغ، مال و مقام نیست، فقیر و غنی در نزد او یکسان است. ﴿ما انا بطارد الذین امنوا﴾

٦ـ به توقّع مستکبران اعتنا نکنیم. ﴿ما انا بطارد الذین امنوا﴾

۷ـ کفّار مؤمنان را اراذل می‌شمردند، امّا پیامبر ﷺ می‌فرمود: من آنها را با شما

عوض نمی‌کنم. ﴿ما انا بطارد الذین امنوا﴾

٨ـ حکومتِ حقّ نباید به خاطر جلب رضایت مرفّهین، طبقه محروم را از دست بدهد. ﴿ما انا بطارد الذین امنوا﴾

٩ـ آنها که نزد خدا آبرو دارند نباید طرد شوند. ﴿ما انا بطارد الذین امنوا﴾

١٠ـ یاد قیامت، به موضع‌گیری‌های دنیوی جهت صحیح می‌دهد. ﴿ملاقوا ربّهم﴾

١١ـ تحقیر مؤمنان به خاطر فقرشان، نشانه‌ی بی‌خردی است. ﴿قوم تجهلون﴾

١٢ـ قرآن کسانی که مؤمنان را اراذل می‌شمرند، جاهل و نادان معرّفی می‌کند. ﴿قوم تجهلون﴾ (نه اشرافی‌گری نشانه‌ی فهم است و نه فقر نشانه‌ی جهل)

١٣ـ یکی از درجات عرفان، ملاقات وشهود است که مرفّهان نسبت به این مقام بی‌خبرند. ﴿الّذین آمنوا انّهم ملاقوا ربّهم ولکنّی اراکم قوماً تجهلون﴾

﴿٣٠﴾ وَيَا قَوْمِ مَن يَنْصُرُنِي مِنَ ٱللهِ إِن طَرَدتُّهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

(نوح در جواب تقاضای طرد مؤمنانِ تهی‌دست وگمنام گفت:) ای مردم! اگر من آنان را (از خود) برانم، چه کسی مرا در برابر خدا یاری خواهد کرد؟ چرا اندیشه نمی‌کنید؟

پیام‌ها:

١ـ طرد و تحقیر مردمِ با ایمان، (حتّی از طرف انبیا) قهر الهی را به دنبال خواهد داشت. ﴿من ینصرنی من اللّه ان طردتهم﴾

٢ـ هیچ کس نمی‌تواند مانع قهر خداوند شود. ﴿من ینصرنی من اللّه﴾

٣ـ با طرد مؤمنان، چه کسی به یاری دین خدا می‌آید؟ ﴿من ینصرنی﴾

٤ـ رضای مخلوق را با غضب خالق معامله نکنیم. ﴿من ینصرنی من اللّه ان طردتهم﴾

٥ ـ مردم‌داریِ انبیا، از روی وظیفه‌ی الهی بوده است، نه به خاطر موقعیّت شخصی یا اجتماعی خودشان. ﴿من ینصرنی من اللّه﴾

٦ـ در تبلیغ، با شیوه سؤال، وجدان و فکر مردم را به قضاوت بخوانیم.

﴿من ینصرنی، افلا تذکّرون﴾

۷ـ ناتوانی همه‌ی موجودات را در برابر قهر الهی، همگان به آن اعتراف دارند، گرچه گاهی از آن غفلت کنند. ﴿افلا تذکّرون﴾

﴿۳۱﴾ وَلَآ أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِى خَزَآئِنُ ٱللهِ وَلَآ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلَآ أَقُولُ إِنِّى مَلَكٌ وَلَآ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِىٓ أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ ٱللهُ خَيْراً ٱللهُ أَعْلَمُ بِمَا فِىٓ أَنفُسِهِمْ إِنِّىٓ إِذاً لَّمِنَ ٱلظَّالِمِينَ

(نوح گفت:) من به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های الهی نزد من است و نه (می‌گویم که از پیش خود) غیب می‌دانم و نمی‌گویم که من فرشته‌ام و نمی‌گویم آن کسانی که در پیشِ چشمِ شما خوارند، خداوند هرگز به آنان خیری نخواهد رساند، (بلکه) خداوند به آنچه در دل آنهاست آگاه‌تر است. (اگر چیزی جز این بگویم،) قطعاً از ستمکاران خواهم بود.

نکته‌ها:

▣ علم غیب، به طور مطلق و نسبت به هر چیز و در هر شرایطی مخصوص خداوند است، ﴿و عنده مفاتح الغیب لایعلمها الاّ هو﴾[۱] امّا به اذن و اراده‌ی الهی گاهی برای اولیای خدا دریچه‌هایی از غیب گشوده می‌شود، ﴿تلك من انباء الغیب نوحیها الیك﴾[۲] لذا پیامبران الهی، از علم غیب برخوردارند. چنانکه در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی جنّ می‌فرماید: ﴿عالم الغیب فلایظهر علی غیبه احداً الاّ مَن ارتضیٰ من رسول﴾

▣ نه فقط علم غیب، بلکه قدرت انجام کارهای خارق العاده نیز مخصوص خداست، امّا خداوند به هر کس که بخواهد و به هر مقدار که مصلحت بداند عطا می‌کند. با آنکه مرگ و حیات بدست اوست، ﴿انّه هو أمات و احییٰ﴾[۳]، لکن حضرت عیسیٰ علیه‌السلام نیز با اذن او مردگان را زنده می‌کند، ﴿احیی الموتیٰ باذن اللّه﴾[٤] با آنکه خداوند جان‌ها را می‌گیرد، ﴿اللّه

---

۱. انعام، ۵۹. ۲. هود، ٤۹. ۳. نجم، ٤٤.
٤. آل‌عمران، ٤۹.

یتوفّی الانفس ﴾[۱] لکن فرشتگان نیز با اذن او جان مردم را می‌گیرند، ﴿یتوفّاکم ملك الموت ﴾[۲] با آنکه تنها او خالق است، ﴿اللّه خالق کل شیئ ﴾[۳]، لکن حضرت عیسیٰ نیز با اذن الهی خلق می‌کرد. ﴿و اذ تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی ﴾[٤]

پیام‌ها:

۱ ـ انبیا ادّعای توخالی ندارند، کارشان دعوت و هدفشان ارشاد است، آنهم در چارچوب بندگی خداوند. ﴿و لااقول لکم ... ﴾

۲ـ شرط نبوّت، علم غیب و در دست داشتن گنجینه‌های هستی نیست. ﴿و لااقول لکم عندی خزائن اللّه... ﴾

۳ـ هدف انبیا ارشاد معنوی است، نه تقسیم خزائن مادّی. ﴿و لااقول لکم عندی خزائن اللّه... ﴾

٤ـ هر نعمتی که به ما می‌رسد، سرچشمه و خزینه‌ای دارد. («خزائن» جمع است و اشاره به سرچشمه‌ی همه‌ی نعمت‌هاست)

۵ ـ نسبت به اولیای خداوند غلوّ نکنیم. ﴿و لااقول لکم عندی خزائن اللّه ولا... ولا... ﴾

٦ـ اشراف قوم نوح، ظاهربین بودند. ﴿تزدری اعینکم... ﴾

۷ـ در قضاوت نسبت به دیگران، به ظاهر آنها نگاه نکنیم. ﴿تزدری اعینکم... ﴾

۸ ـ الطاف خداوند نصیب مؤمنان گمنام و ضعیف خواهد شد و کاری به خیال و وهم ما ندارد. ﴿تزدری اعینکم لن یؤتیهم اللّه خیرا اللّه اعلم بما فی انفسهم ﴾

۹ـ ملاک لطف خداوند، لیاقت باطنی ومعنوی انسان است. ﴿اللّه اعلم بمافی‌انفسهم ﴾

۱۰ـ طرد ونالایق پنداشتن محرومان به خاطر فقر، ظلم است. ﴿انّی اذاً لمن الظالمین ﴾

۱۱ـ ادّعاهای پوچ و توخالی و سوء استفاده از عناوین و مناصب دروغین، ظلم است. ﴿انّی اذاً لمن الظالمین ﴾

---

۱. زمر، ٤۲. ۲. سجده، ۱۱. ۳. رعد، ۱٦.
٤. مائده، ۱۱۰.

﴿۳۲﴾ قَالُواْ يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِنْ كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ

(مخالفان) گفتند: ای نوح! تو واقعاً با ما جدال و جرّ و بحث زیادی نمودی، (اکنون دیگر بس است) اگر راست می‌گویی، آنچه را (از عذاب الهی) که به ما وعده می‌دهی بر سر ما بیاور!؟

نکته‌ها:

▣ مجادله اگر بر حقّ باشد، ارزش است، ﴿و **جادلهم بالّتی هی احسن**﴾[۱] و اگر بر باطل باشد، ضد ارزش. ﴿و **جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق**﴾[۲]

پیام‌ها:

۱ـ انبیا در دعوت خود پایدار و پیگیر هستند. ﴿**جادلتنا فاکثرت جدالنا**﴾

۲ـ دشمن به منطق و برهان حق، عنوان جدال و ستیز می‌دهد. ﴿**قد جادلتنا**﴾

۳ـ مهلت خداوند را نشانه‌ی درستی راهمان ندانیم. ﴿**فأتنا بما تعدنا**﴾

٤ـ انسان حتّی در نزول عذاب بر خود عجول است. ﴿**فأتنا بما تعدنا**﴾

۵ ـ نفرین حضرت نوح علیه‌السلام بدنبال اعلام آمادگی کافران برای هلاک شدن بود. ﴿**فأتنا بما تعدنا**﴾

٦ـ کفّار چون منطق ندارند و حرف منطقی را نیز نمی‌پذیرند، پیشنهاد کفایت مذاکرات می‌دهند. ﴿**فأتنا بما تعدنا**﴾

۷ـ نوح پی‌درپی به کفّار وعده‌ی عذاب می‌داد. ﴿**تعدنا**﴾ بجای «وعدتنا»

۸ ـ کفّار، در صداقت انبیا یا شک داشتند و یا در بیان، اظهار شک می‌کردند. ﴿**ان کنت من الصادقین**﴾

---

۱. نحل، ۱۲٦. ۲. مؤمن، ۵.

﴿۳۳﴾ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ ٱللَّهُ إِن شَآءَ وَ مَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ

(نوح گفت:) همانا اگر خداوند اراده کند، آن را بر سر شما خواهد آورد و شما قدرت خنثی کردن (و مقاومت در برابر) آن را نخواهید داشت.

﴿۳٤﴾ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِيٓ إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و اگر خداوند بخواهد شما را (به خاطر عدم لیاقت) گمراه سازد، (دیگر) نصیحت من به حال شما سودی نخواهد داشت، هر چند بخواهم برای شما خیرخواهی کنم. او پروردگار شماست و (شما) بسوی او بازخواهید گشت.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «نُصح» به کار یا کلامی گفته می‌شود که به قصد اصلاح و از روی اخلاص باشد وکلمه‌ی «غَیّ» به جهلی گفته می‌شود که ناشی از اعتقاد فاسد باشد. فرق میان «اضلال» و«اغواء»، آن است که ضالّ هدف را می‌داند، ولی راه را گم کرده، امّا در اغواء، مقصد وهدف، هر دو را گم کرده است.

▣ نسبت اضلال و اغواء به خداوند، از باب کیفر لجاجت و فساد اخلاق گمراهان است، نه آنکه خداوند از ابتدا و بدون مقدّمه کسی را گمراه کند. ﴿و ما یضلّ به الاّ الفاسقین﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر مأمور ابلاغ است وکیفر و مجازات گمراهان بدست خداست. ﴿انّما یأتیکم به اللّه﴾

۲ـ هیچ امری خداوند را مجبور بر کاری (حتّی پس از تهدیدهای او) نمی‌کند. ﴿ان شاء﴾

۳ـ کفّار نه می‌توانند از نزول عذاب جلوگیری کنند و نه می‌توانند خود را از آن

---

۱. بقره، ۲٦.

برهانند. ﴿ما انتم بمعجزین﴾

٤ـ انبیا دلسوز مردمند. ﴿نصحی﴾

۵ ـ اراده خداوند، غالب بر تمام اراده‌هاست. ﴿و لاینفعکم نصحی ... ان کان اللّه یرید ان یغویکم﴾ (حتّی تأثیر سوز و سخن و نصیحت پیامبر، به خواست اوست)

٦ـ هدایت یا گمراهی مردم، از مدار اراده‌ی الهی خارج نیست. ﴿یرید ان یغویکم﴾

۷ـ اغوای گمراهان پس از لجاجت و درخواست عذاب، ﴿فأتنا بما تعدنا﴾ پرتوی از ربوبیّت الهی است. ﴿ان یغویکم هو ربّکم﴾

۸ ـ نپذیرفتن نصایح انبیا، قهر الهی است. ﴿لاینفعکم نصحی... الیه ترجعون﴾

۹ـ برفرض در دنیا مجازات نشویم، سر و کار ما در قیامت با خداوند است. ﴿هو ربّکم و الیه ترجعون﴾

۱۰ـ بازگشت به سوی خداوند اجباری است. ﴿الیه تُرجعون﴾ نه «تَرجعون»

﴿۳۵﴾ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا۠ بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ

بلکه (مشرکان) می‌گویند: او (نوح یا محمّد)، آن (سخنان) را بر خداوند افترا بسته است. بگو: اگر من چیزی را به دروغ به خداوند نسبت داده‌ام، پس کیفرش بر عهده خودم خواهد بود و من از جرم شما (که گناهی را به من نسبت می‌دهید) بیزارم.

نکته‌ها:

▣ «اِجرام» و «جُرم» در لغت به معنای چیدن میوه‌ی نارس است و سپس به هر کار ناپسند و امر خلاف اطلاق شده است.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند شیوه‌ی پرسش و پاسخ و برخورد با مشرکان را به پیامبر می‌آموزد. ﴿یقولون... قل...﴾

٢ـ نسبت‌دادن مطالب خودساخته به خداوند، جرم وگناه است. ﴿**ان افتریته فعلیّ اجرامی**﴾

٣ـ هر کس مسئول عمل خویش است. ﴿**ان افتریته فعلیّ اجرامی**﴾

٤ـ از شرک باید برائت جست. ﴿**و أنا بریء**﴾

٥ ـ شرک جرم است. ﴿**ممّا تجرمون**﴾

﴿٣٦﴾ وَأُوْحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّـهُ لَـن يُـؤْمِنَ مِـن قَـوْمِكَ إِلَّا مَـن قَـدْ آمَـنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ

(و از جانب ما) به نوح وحی گردید که جز (همان) کسانی که (تاکنون) ایمان آورده‌اند، (افراد دیگر) از قوم تو هرگز ایمان نمی‌آورند، پس از کارهایی که می‌کنند غمگین مباش.

نکته‌ها:

▣ از این آیه استفاده می‌شود که نفرین حضرت نوح علیه‌السلام درباره‌ی قومش که فرمود: ﴿**ربّ لاتذر علی الارض من الکافرین دیّاراً**﴾[1] پرودگارا! احدی از کفّار را بر زمین باقی مگذار، بر اساس اطلاعی بود که خداوند طبق این آیه مبارکه به او داده بود.

پیام‌ها:

١ـ انسان گاهی به مرحله‌ای سقوط می‌کند که هیچ امیدی به نجات او نیست. ﴿**لن یؤمن من قومك**﴾

٢ـ خداوند اخبار آینده را در اختیار انبیا قرار می‌دهد. ﴿**اوحی الی نوح انّه لن‌یؤمن**﴾

٣ـ رهبران و مبلّغان دینی نباید انتظار داشته باشند همه‌ی مردم پاسخ مثبت به آنان بدهند. ﴿**لن نؤمن من قومك**﴾

٤ـ گرچه انبیا دلسوز مردمند، ولی برافراد لجوج نباید تأسف خورد. ﴿**فلاتبتئس**﴾

---

١. نوح، ٢٧.

﴿۳۷﴾ وَٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِى فِى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ

و (اکنون) زیر نظر ما و طبق دستور و الهام ما کشتی بساز و دربـاره‌ی کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگوی که آنان غرق شدنی هستند.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند اراده‌ی خود را از طریق اسباب و علل طبیعی محقّق می‌سازد و نباید همیشه منتظر امور غیبی باشیم. ﴿**واصنع الفلك**﴾

۲ـ برای اولیای خدا کار کردن عار نیست. ﴿**واصنع الفلك**﴾

۳ـ برای نجات مردم سخنرانی و تبلیغ کافی نیست، وسیله‌ی نـجات نـیز بـاید فراهم نمود. ﴿**واصنع الفلك**﴾

٤ـ کشتی‌سازی تاریخی بس طولانی دارد. به نوح خطاب شد: ﴿**اِصنع الفلك**﴾

۵ ـ توجّه به حضور خداوند، به انسان نشاط و دلگرمی می‌دهد و او را در برابر ناگواری‌ها مقاوم می‌کند. ﴿**واصنع الفلك باعيننا**﴾

٦ـ ابتکارات و اختراعات صنعتی بشر، از الهامات الهی است. ﴿**و اصنع... باعيننا و وحينا**﴾

۷ـ شفاعت انبیا، درباره‌ی کافران ستمکار، کارساز نیست. ﴿**و لا تخاطبنى فى الذين ظلموا**﴾

۸ ـ لجاجت در برابر انبیا ظلم است. ﴿**فى الذين ظلموا**﴾

۹ـ دعا و شفاعت انبیا، در مقدّرات الهی بی‌اثر است. ﴿**ولاتخاطبنى... انّهم مغرقون**﴾

۱۰ـ ستمگران در معرض گرفتار شدن به عذاب‌های دنیوی هستند. ﴿**انّهم‌مغرقون**﴾

﴿٣٨﴾ وَيَصْنَعُ ٱلْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُواْ مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ

و نوح (به فرمان الهی) مشغول ساختن کشتی شد. (امّا) هر زمان که اشراف قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند. (او) گفت: اگر شما ما را مسخره کنید، ما (نیز) قطعاً همین گونه شما را مسخره خواهیم کرد.

نکتـه‌ها:

▣ از تمسخر دشمنان، سستی به خود راه ندهیم که پیامبران نیز مورد تمسخر قرار می‌گرفتند.

وقتی حضرت نوح مشغول ساختن کشتی شد، یکی می‌گفت: پیامبریش نگرفت، دست به نجّاری زد! دیگری می‌گفت: در وسط خشکی کشتی می‌سازی، دریا از کجا می‌آورد؟

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت نوح علیه‌السلام کشتی خود را در مدّت هشتاد سال ساخت.[١] و محلّ ساخت کشتی، مسجد کوفه[٢] وطول کشتی حدود ۴۰۰ متر وعرض آن حدود ۴۰ متر بوده است.[٣]

پیـام‌ها:

١ـ انبیا تسلیم فرمان خداوند هستند. ﴿**اصنع الفلك ... يصنع الفلك**﴾

٢ـ کارگاه کشتی سازی حضرت نوح، در محل عبور ومرور مردم بود. ﴿**مرّ عليه**﴾

٣ـ حرکت تبلیغاتی وایذائی دشمن، همه‌جانبه، همیشگی وفراگیر است. ﴿**كلّامرّ**﴾

٤ـ اگر حکمت کاری (به خصوص کار انبیا) را نفهمیدیم، آن را مسخره نکنیم. ﴿**كلّما مرّ عليه... سخروا منه**﴾

٥ ـ دشمنی که منطق و برهان ندارد، دست به مسخره و استهزای مؤمنان می‌زند. ﴿**سخروا منه**﴾

٦ـ به خاطر فشار وحرف مردم، از اصلاحات و زمینه‌سازی برای آیندگان غفلت نکنیم. ﴿**و يصنع الفلك ... سخروا منه**﴾

---

١. تفسیر برهان. ٢. تفسیر نورالثقلین. ٣. تفسیر نورالثقلین.

۷ـ پیروان نوح، حضرت را در ساختن کشتی کمک می‌کردند. ﴿**ان تسخروا منّا فانّا نسخر منکم**﴾

۸ ـ گرچه مخاطب دشمنان شخص نوح بود، امّا هدفشان استهزای آئین نوح و پیروان او بود. ﴿**سخروا منه ... تسخروا منّا**﴾

۹ـ شروع به استهزا زشت است، امّا برای کیفر مسخره کننده و مقابله بـه مـثل، استهزای او عین عدل است.[۱] ﴿**ان تسخروا منّا فانّا نسخر منکم**﴾

۱۰ـ در برابر استهزای دشمنان خود را نبازیم، بلکه عکس‌العمل نشان دهیم. ﴿**ان تسخروا منّا فانّا نسخر منکم**﴾

﴿۳۹﴾ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

پس بزودی خواهید دانست که مجازاتِ خوارکننده بـه سـراغ چـه کسـی خواهد آمد و عذاب جاودانه دامن چه کسی را خواهد گرفت.

نکتـه‌ها:

▣ به گفته‌ی تفسیر المیزان، مراد از ﴿**عذابٌ یخزیه**﴾، غرق در دنیا و مراد از ﴿**عذابٌ مقیم**﴾، عذاب قیامت است.

پیـام‌ها:

۱ـ با انذار و تهدید، شیرینی استهزا را از کفّار بگیریم. ﴿**فسوف تعلمون**﴾

۲ـ تلخی مسخره شدن در راه خدا را با عذاب مقیمِ کفّار مقایسه و تحمّل کنیم. ﴿**یحل علیه عذابٌ مقیم**﴾

۳ـ عذاب‌های اُخروی برای کفّار مسخره کننده پایدار است. ﴿**عذابٌ مقیم**﴾

---

۱. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**جزاء سیئة سیئة مثلها**﴾ شوری، ٤٠.

﴿٤٠﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ قُلْنَا ٱحْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَ مَآ آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ

(کفر و استهزا ادامه داشت) تا زمانی که قهر ما آمد و تنور فوران کرد. ما (به نوح) گفتیم که از هر زوج (حیوان و موجود زنده) یک جفت (نر و ماده) در آن (کشتی) سوار کن، و (همچنین) خانواده‌ی خودت را، جز (همسر و یکی ازفرزندان و) کسانی که قبلاً در مورد آنها قول (عذاب) داده شده بود. و (نیز سوار کن) افرادی را که ایمان آورده‌اند، (امّا) جز گروه کمی، کسی همراه او ایمان نیاورده بود.

نکته‌ها:

▣ مراد از «تَنُّور» در آیه، همان تنور فارسی است و مراد از فوران آب از تنور، یا شدّت قهر الهی است که حتّیٰ از تنوری که محل آتش است، آب جوشید و یا مُراد، تنور مخصوصی است که جوشیدن آب از آن، نشانه‌ی شروع عذاب الهی بوده است.[۱]

▣ طبق برخی روایات، حضرت نوح علیه‌السلام علاوه بر حیوانات، درختان را نیز با خود به کشتی برده است،[۲] که این مطلب با توجّه به اینکه زوجیّت و نر و ماده بودن مخصوص حیوانات نیست، با آیه سازگار است که ﴿من کلٍ زوجین اثنین﴾ یعنی از هر موجودی یک جفت.

البتّه در روایتی می‌خوانیم که مراد از ﴿من کل زوجین اثنین﴾ این است که از هر نر و مادّه‌ای دو زوج (یعنی نر ومادّه‌ی اهلی و نر ومادّه‌ی وحشی) سوار کشتی کن.[۳]

▣ به گفته‌ی تفسیر روح‌المعانی، حضرت نوح علیه‌السلام چهار پسر داشت: کنعان که هلاک شد، سام پدر عرب، حام پدر سودان و یافِث پدر ترکان بوده‌اند.

در روایتی آمده است که نوح دختری داشت مؤمنه که همراه حضرت سوار بر کشتی شد.[٤]

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر روح‌المعانی. ۳. تفسیر نورالثقلین.
٤. تفسیر نورالثقلین.

▣ در حدیث آمده است که وقتی خداوند خواست قوم نوح را عذاب کند، تا چهل سال زنان را عقیم کرد تا فرزندی تولّد پیدا نکند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ مسخره کردن کفّار تا لحظه‌ی آمدن قهر الهی ادامه داشت. ﴿**حتّی اذا جاء امرنا**﴾

۲ـ داستان حضرت نوح بسیار مهم بود. ﴿**امرنا**﴾

۳ـ هرگونه جوشش و فوران آب، تحت امر الهی است. ﴿**جاء امرنا و فارالتنور**﴾

٤ـ خداوند هم سبب ساز است و هم سبب سوز، تنورِ آتش را محل فوران آب قرار می‌دهد، چنانکه آتش را بر ابراهیم علیه‌السلام گلستان مـی‌کند. آب کـه مـایه‌ی حیات است، سبب هلاکت و انقراض یک نسل می‌شود. ﴿**فار التنّور**﴾

۵ ـ نسل حیوانات وموجودات زنده باید حفظ شود. ﴿**احمل فیها من‌کل زوجین اثنین**﴾

٦ـ ضابطه نه رابطه، پیوندهای مکتبی، بر روابط خانوادگی حـاکـم است. زن و فرزند نوح، حقّ سوار شدن به کشتی را نداشتند. ﴿**الاّ من سبق علیه القول**﴾

۷ـ یاران حقّ، در طول تاریخ اندک بوده‌اند. ﴿**ما امن معه الاّ قلیل**﴾

در روایتی مراد از «قلیل» را هشتاد نفر دانسته که به نوح ایمان آوردند.[۲]

﴿۴۱﴾ وَقَـالَ ٱرْكَـبُواْ فِـيهَا بِسْـمِ ٱللَّهِ مَـجْرَاهَـا وَمُـرْسَاهَآ إِنَّ رَبِّـى لَـغَفُورٌ رَّحِيمٌ

و (نوح به مسافران کشتی) گفت: بر آن سوار شوید که حرکت و توقّفش با نام خداست. همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ ابوذر، صحابی بزرگ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که حلقه‌ی در کعبه را گرفته بود، با صدای بلند می‌گفت: ای مردم! با دو گوش خود شنیدم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: «**مَثل اهل‌بیتی کمثل**

---

۱. بحار، ج ۱۱، ص ۳۱۲. ۲. تفسیر نورالثقلین.

سفينة نوح، مَن رَكبها نَجىٰ و مَن تَخلّف عنها هلك» اهل‌بیت من همچون کشتی نوح‌اند که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن دوری گزید هلاک شد. البتّه این حدیثِ پیامبر ﷺ را دیگر بزرگان صدر اسلام؛ همچون ابوسعید خدری، ابن‌عباس، عبداللّه‌بن زبیر و انس‌بن مالک نیز نقل کرده‌اند و در کتب معروف اهل‌سنّت آمده است.[١]

اگر این حدیثِ متواتر را در کنار حدیث متواتر دیگری بگذاریم که پیامبر ﷺ فرمود: مسلمانان ٧٣ فرقه می‌شوند و تنها یک فرقه از آنها اهل نجات می‌باشد، «فرقةٌ ناجية»، روشن می‌شود که خود پیامبر ﷺ مصداق فرقه‌ی ناجیه را اهل‌بیت خود معرّفی کرده و فرموده است: «مَن ركبها نجى»، که کلمه‌ی «نجىٰ» مفسّر همان کلمه‌ی «ناجیه» است.

▣ در روایات آمده، آغاز سیر کشتی اوّل ماه رجب[٢] واز مسجد کوفه بوده است.[٣]

پیام‌ها:

١ـ شروع هر کار با نام خداوند، رمز توکّل و استمداد و رنگ الهی دادن به آن کار است. ﴿ارکبوا فیها بسم اللّه﴾

٢ـ حرکت و توقّف، هر دو باید با استمداد از خدا باشد. ﴿بسم اللّه مجریٰها ومرسیٰها﴾

٣ـ کشتی وسیله‌ای بیش نیست، انسان باید به یاد خدا باشد که همه چیز به اراده‌ی اوست. ﴿ارکبوا فیها بسم اللّه﴾

٤ـ نجات پیروان نوح از طوفان، پرتوی از ربوبیّت، مغفرت و رحمت الهی است. ﴿ارکبوا... انّ ربّی لغفور رحیم﴾

---

١. طبری در معجم‌کبیر، حاکم نیشابوری در مستدرک، ابن‌کثیر در تفسیرش، سیوطی در تاریخ خلفا ابن قتیبه در عیون‌الاخبار، طبری در ذخائر العقبیٰ، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابونعیم در حلیةالاولیاء، ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، آلوسی در روح المعانی و دیگر کتب که شرح مفصّل آن در احقاق‌الحق جلد ٩ صفحه ٢٧٠ به بعد آمده است.

٢. تفسیر نورالثقلین. ٣. کافی، ج ٣، ص ٤٩٢.

﴿۴۲﴾ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ٱرْكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ ٱلْكَافِرِينَ

و آن (کشتی) آنها را از لابلای امواجی همچون کوه پیش می‌برد. (در این هنگام) نوح، فرزندش را که در گوشه‌ای قرار داشت صدا زد (وگفت:) ای پسرم! (ایمان بیاور و) با ما سوار شو و با کافران مباش.

نکته‌ها:

▣ ظاهراً گفتگوی حضرت نوح با فرزندش قبل از حرکت کشتی بوده است، زیرا بعد از حرکت، آنهم در میان امواجی همچون کوه، امکان سوار شدن وجود ندارد.[۱]

▣ **سؤال:** چرا نوح فقط فرزند خود را به سوار شدن دعوت کرد؟

پاسخ: اوّلاً: انسان نسبت به فرزند خود وظیفه‌ی سنگین‌تری دارد. ثانیاً: چون فرزند به کناری رفته بود، نوح گمان کرد پشیمان شده و آمادگی پذیرش حقّ در او پدیدار گشته است. و ممکن است هشداری باشد به دیگران که عذاب جدّی است، چون فرزندش را دعوت به رهایی می‌کند.

▣ حضرت نوح در روز ورودش به کشتی، روزه گرفت و به یاران خود نیز دستور روزه داد و فرمود: روزه گرفتن رمز نجات از خطرات است.[۲]

▣ عبور از امواجی همچون کوه، نشانه‌ی وسعت و بزرگی کشتی نوح و هنر و تخصّص پیامبر خدا نوح است.

پیام‌ها:

۱ـ نجات یافتگان نیز راهی پرتلاطم دارند، با سوار شدن بر کشتی و ناخدایی همچون نوح نیز کار تمام نمی‌شود. ﴿**فی موجٍ کالجبال**﴾

۲ـ تا آخرین لحظه به فکر نجات دیگران باشیم، گرچه کافر باشند. ﴿**نادیٰ نوحٌ ابنه**﴾

۳ـ والدین نسبت به سرنوشت فرزندان خود مسئولند. ﴿**یا بنیّ ارکب معنا**﴾

---

۱. تفسیر روح‌المعانی. ۲. تفسیر مجمع‌البیان.

٤ـ همنشینی با کافران، حتّی پسر پیامبر را نیز از آئین حقّ جدا می‌سازد. ﴿**لاتکن مع الکافرین**﴾ سعدی در این باره می‌گوید:

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوّتش گم شـد

٥ ـ سالم بودن خانواده به تنهایی کافی نیست، محیط کفرآلود مایه‌ی بسیاری از انحرافات می‌شود. ﴿**لا تکن مع الکافرین**﴾

﴿٤٣﴾ قَالَ سَآوِیٓ إِلَىٰ جَبَلٍ یَعْصِمُنِی مِنَ ٱلْمَآءِ قَالَ لَا عَاصِمَ ٱلْیَوْمَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ وَحَالَ بَیْنَهُمَا ٱلْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُغْرَقِینَ

(پسر نوح) گفت: بزودی به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب حفظ کند. (نوح) گفت: امروز جز (برای افراد مؤمن) و کسانی که مورد رحم قرار گرفته‌اند، هیچ حافظ (و پناهگاهی) در مقابل قهر الهی نیست. (در این هنگام) موجی میان آن دو جدایی انداخت و او (پسر نوح) غرق گردید.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: در ماجرای حضرت نوح علیه‌السلام، به جز خانه‌ی خدا کعبه، آب تمام دنیا را فراگرفت.[1]

پیام‌ها:

١ـ در خطرات و مشکلات، موحّد به خدا و مشرک به کوه پناه می‌برد. تکیه به شرق، غرب، مال و مقام، شرک است. ﴿**ساوی الی جبل**﴾

٢ـ اگر قهر خداوند فرا رسد، کوه‌های مستحکم و استوار نمی‌توانند در مقابل آب نرم و روان، سبب نجات باشند. ﴿**جبل یعصمنی من الماء قال لاعاصم الیوم من امراللّه**﴾

٣ـ آب که مایه‌ی حیات همه‌ی جانداران است، به امر الهی مایه‌ی هلاک وعذاب

---

١. تفسیر نورالثقلین.

می‌شود. ﴿لاعاصم الیوم من امراللّه﴾

٤ـ حوادث طبیعی تصادف نیست، فرمان حکیمانه‌ی خداوند است. ﴿امراللّه﴾

٥ ـ از قهر خدا تنها باید به خدا پناه برد.[1] ﴿لاعاصم الیوم... الاّ من رحم﴾

٦ـ نتیجه‌ی ﴿مع الکافرین﴾ بودن، ﴿مِن المغرقین﴾ شدن است.

٧ـ در کیفر الهی، روابط خانوادگی وخویشاوندی تأثیری ندارد. پسرِ ناخلف پیامبر خدا در مقابل پدر غرق می‌شود وپدر باید تسلیم باشد. ﴿حال بینهما الموج و کان من المغرقین﴾

٨ ـ گرچه خداوند رحیم است، امّا حکیم نیز هست. گاهی از رحمت، سینه‌ی مادر را قبل از تولّد فرزند پر از شیر می‌کند و گاهی از حکمت، فرزند را در برابر چشم پدر هلاک می‌سازد. ﴿من المغرقین﴾

﴿٤٤﴾ وَقِيلَ يَآ أَرْضُ ٱبْلَعِي مَآءَكِ وَيَا سَمَآءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ ٱلْمَآءُ وَ قُضِيَ ٱلْأَمْرُ وَٱسْتَوَتْ عَلَى ٱلْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْداً لِّلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ

و (بعد از آنکه طوفان و آب همه جا را فرا گرفت) گفته شد: ای زمین! آبت را فرو بَر، و ای آسمان! (از باریدن) بایست. (بدین ترتیب) آب فرو نشست و کار (قهر الهی) پایان پذیرفت و (کشتی) بر (دامنه کوهِ) جودی پهلو گرفت و (در این هنگام) گفته شد که (رحمت خدا از) قوم‌ستمگر دور باد!

نکته‌ها:

▣ این آیه از رساترین وبلیغ‌ترین آیات قرآن است که از عصر پیامبر تا کنون سخن‌شناسان وادیبان را به تحسین وتعجّب واداشته است و کسانی که در فکر مبارزه با قرآن و آوردن کلامی مانند آن بوده‌اند، وقتی به این آیه رسیده‌اند از کار خود صرف‌نظر کرده‌اند.

▣ «بَلع» به معنای فروکشیدن و «اِقلاع» به معنی امساک و «غِیض» به معنی جذب شدن و کم شدن آب است.

---

١. چنانکه در دعای ابوحمزه‌ثمالی می‌خوانیم: «هاربٌ منك الیك»

▣ مراد از «جُودی»، یا مطلقِ کوه سخت است و یا اسم کوهی خاص که در مورد محلّ آن در مناطق زیر اختلاف است:

الف: موصل عراق.

ب: حدود شام.

ج: میان موصل و الجزیره.

د: عربستان.

ه: کوهی در سلسله جبال آرارات در ترکیه.

▣ در روایات آمده است که کشتی نوح شش ماه بر آب بود و سرزمین مکّه و حجاز را سِیر کرد تا سرانجام به فرمان خداوند آب فرونشست.[١] و امام صادق علیه السلام فرمود: روزی که کشتی نوح بر کوه نشست، روز نوروز بود.[٢]

پیـام‌ها:

١ـ بعد از هلاک شدن هم باید ظالم را لعنت کرد. ﴿بُعداً للقوم الظالمین﴾

﴿٤٥﴾ وَنَادَىٰ نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ٱبْنِى مِنْ أَهْلِى وَإِنَّ وَعْدَكَ ٱلْحَقُّ وَ أَنتَ أَحْكَمُ ٱلْحَاكِمِينَ

پس نوح پروردگارش را ندا داد و گفت: پروردگارا! همانا پسرم از خاندان من است و البتّه وعده‌ی تو (درباره‌ی نجات خاندانم،) حقّ است و تو بهترین داورانی.

نکتـه‌ها:

▣ از آنجا که خداوند بر نجات خاندان نوح وعده داده بود، (مطابق آیه ۴۰) و نوح گمان می‌کرد تنها همسر او محکوم به هلاک است، لذا طبیعی بود که در مورد پسرش، هم دعوت به سوار

---

١. مطابق حدیثی در تهذیب‌الاحکام، فرو رفتن آب در نقطه‌ای بود که امروز مسجد کوفه است.
٢. بحار، ج ١١، ص ٣٤٢.

شدن کند و هم از خداوند نجات او را درخواست نماید.

پیـام‌ها:

۱ـ در دعا وسخن گفتن با خدا، ادب را مراعات کنیم. حضرت نوح نگفت: خدایا طبق وعده‌ای که دادی که اهل مرا نجات مـی‌دهی، بـاید فـرزندم را نـجات می‌دادی، چرا نجات ندادی؟! بلکه گفت: ﴿**انت احکم الحاکمین**﴾

﴿٤٦﴾ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّيَ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْجَاهِلِينَ

(خداوند در پاسخ) فرمود: ای نوح! او (در واقع) از خاندان تـو (و نـبوّت) نیست، او (دارای) عمل ناشایستی است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه، همانا من تو را موعظه می‌کنم که (مبادا) از جاهلان باشی.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از ﴿**فلاتسئلن**﴾ در مورد پیامبر معصوم، آن نیست که سؤالی واقـع شـده بـود، زیـرا حضرت نوح در آیه‌ی بعد می‌فرماید: ﴿**انّی اعوذ بك ان اسئلك ما لیس لی به علم**﴾، بـلکه منظور آن است که مبادا سؤال کنی! البتّه مطلبی که برای نوح پیش آمد، این بود که خیال می‌کرد فرزندش اهل است و خداوند به او فرمود: او از اهل تو نیست.

▣ روایات بسیاری از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می‌شود: «**لیس منّا**» یعنی از ما نیست، که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:[۱]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**مَن غَشّ مسلماً فلیس منّا**» هرکس به مسـلمانی خـیانت کـند، از مـا نیست.

در روایت دیگری فرمودند: «**مَن اکرمه الناس اتّقاء شرّه فلیس منّی**» آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از من نیست.

---

۱. غالب این روایات در سفینةالبحار، جلد دوّم، صفحه‌ی ۳۱۸ و ٦٩١ آمده است.

در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: «مَن اصبح و لم یهتمّ بامور المسلمین فلیس بِمسلم» هر کس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمین نباشد، مسلمان نیست.

▣ **سؤال:** در آیه‌ی ١٠ سوره‌ی تحریم در مورد همسر نوح و لوط می‌خوانیم: ﴿**خانتا**﴾ خیانت کردند، و در اینجا خداوند می فرماید: ای نوح! فرزند تو از اهل تو نیست، آیا از این دو آیه، زنازاده بودن فرزند نوح استفاده نمی‌شود؟

پاسخ: اوّلاً: مراد از خیانتِ زن نوح، افشای اسرار و کمک به کفّار است، نه امر دیگر.

ثانیاً: این آیه دلیل اهل نبودنِ پسر نوح را عملِ غیر صالحِ فرزند می‌داند، نه چیز دیگر.

پیـام‌ها:

١ـ پیوند مکتبی، حاکم بر پیوند خانوادگی وخویشاوندی است.[1] ﴿**انّه لیس من اهلك**﴾ (دلیل نجات گروهی از غرق شدن، ایمانشان به‌نوح بود، نه چیز دیگر)

٢ـ گاهی انسان در کار خیر یا شرّ چنان غوطه‌ور می‌شود که گویا یکپارچـه آن عمل می‌شود. ﴿**انّه عمل غیر صالح**﴾

٣ـ پیامبران نیز به موعظه الهی نیاز دارند. ﴿**انی اعظك**﴾ (خداوند پیامبران خود را در لحظه‌های حسّاس، هشدار داده و حفظ می‌کند)

٤ـ از کارهای جاهلانه باید پرهیز کرد. ﴿**من الجاهلین**﴾ (تقاضای کاری از خداوند اگر با حکمت نباشد، تقاضای جاهلانه است)

﴿٤٧﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّیٓ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ مَا لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِی وَ تَرْحَمْنِیٓ أَكُن مِّنَ ٱلْخَاسِرِینَ

(نوح) گفت: پروردگارا! به تو پناه می‌برم از اینکه چیزی را که به (خـیر و شرّ) آن آگاهی ندارم، از تو درخواست کنم و اگر تو (این خواسته را) بر من نبخشایی و بر من ترحّم ننمایی، از زیانکاران خواهم بود.

---

١. لذا سلمان از اهل بیت پیامبر می‌شود، امّا بر ابولهب عموی پیامبر، نفرین نثار می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران بی‌درنگ تسلیم خداوند هستند. ﴿**فلاتسئلن... قال ربّ انّی اعوذ بك**﴾

۲ـ در دعاها از کلمه‌ی «ربّ» غفلت نکنیم. ﴿**ربّ انّی اعوذ...**﴾

۳ـ استعاذه و پناه‌بردن به خداوند، بهترین راه بیمه‌ی انسان در گرفتاری‌هاست. ﴿**ربّ انّی اعوذبك**﴾

٤ـ در برابر مواعظ الهی، ادب و تواضع کنیم. ﴿**انی اعظك ... ربّ انی اعوذبك**﴾

۵ ـ هرکجا علم به مصلحت نداریم، درخواست نکنیم. ﴿**انّی اعوذ بك ان اسئلك ما لیس لی به علما**﴾

٦ـ هر گونه سؤال بیجا و کلام بیجا، نیاز به توبه دارد. ﴿**والاّ تغفرلی**﴾ (اگر پیامبران از تقاضای بیجا به خداوند پناه می‌برند، پس تکلیف ما که دائماً برای خداوند تعیین تکلیف می‌کنیم چگونه است؟)

۷ـ اوّل آمرزش و سپس دریافت رحمت. ﴿**والاّ تغفر لی و ترحمنی**﴾

۸ ـ خسارت واقعی، بخشیده نشدن است. ﴿**والاّ تغفر لی... اکن من الخاسرین**﴾

۹ـ انسان‌ها حتّی انبیا، بدون لطف خداوند به مقصد نمی‌رسند و آن کس که از مغفرت الهی محروم شد، خاسر و زیانکار است. ﴿**اکن من الخاسرین**﴾

﴿۴۸﴾ قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّن مَّعَكَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

به نوح خطاب شد: (اینک) با سلامی از جانب ما و برکاتی برتو و بر تمام امّت‌هایی که با تو هستند، فرود آی، و بزودی امّت‌هایی (از نسل همین نجات یافتگان) را از نعمت‌ها برخوردار خواهیم ساخت، (امّا) سپس (به خاطر غفلت و کفر و گناه،) عذابی دردناک از طرف ما به آنان خواهد رسید.

نکته‌ها:

▣ دستور «**هبوط**»، هم درباره‌ی حضرت آدم علیه‌السلام و هم در مورد حضرت نوح علیه‌السلام آمده و به

دنبال آن، مردم به دو دسته‌ی مؤمن و کافر تقسیم شده‌اند.

▣ منظور از «امّت‌هایی» که با نوح بودند، یا هر نفر از همراهان آن حضرت است که بعدها سر سلسله قبیله‌ای شدند و یا اینکه مراد، هر کدام از مؤمنانی است که سوار کشتی شده و از یک قبیله‌ای بودند.

پیـام‌ها:

١ـ زندگانی پس از آن سیل‌فراگیر، با دوخطر عمده روبرو بود، یکی آلودگی‌ها و تلاقی‌بودن زمین که با کلمه‌ی «سلام» و وعده‌ی سلامتی بر طرف شد و دیگر نابودی انواع گیاهان که با وعده برکات تأمین گردید. ﴿**سلام منّا وبركات عليك**﴾

٢ـ اگر چه خداوند در مواردی موعظه می‌کند، هشدار می‌دهد و یا حتّی فرزند بی‌دین را در مقابل چشمان پدر غرق می‌سازد، امّا در جای خـود، سـلام و برکات خویش را نیز نثار می‌کند. ﴿**سلام منّا و بركات عليك**﴾

٣ـ آنچه مؤمن از نعمت‌های الهی دریافت می‌کند، سلامت و برکت است، ولی دریافت کافر از نعمت‌ها جنبه‌ی متاع بودن آن است، پس هر متاع و کامیابی، نعمت و برکت نیست، بلکه نعمت، آن دریافتی است که عاقبت خوب هم داشته باشد. ﴿**سلام منّا و بركات**﴾

٤ـ خداوند متاع دنیا را از کفّار دریغ نمی‌کند. ﴿**سنمتّعهم ثمّ يمسّهم**﴾

٥ ـ این سنّت خداوندی است که ابتدا نعمت و مهلت می‌دهد، سپس به پاداش یا کیفر می‌رساند. ﴿**سنمتّعهم ثمّ يمسّهم**﴾

٦ـ مهر و قهر، هر دو از اوست. ﴿**سلام منّا... يمسّهم منّا**﴾

٧ـ خداوند نوح را به پدید آمدن جامعه‌ها و امّت‌هایی کافر، از نسل مؤمنانی که سوار کشتی شدند، خبر داد. ﴿**و أُمم سنمتّعهم ثمّ يمسّهم منّا عذاب اليم**﴾

﴿۴۹﴾ تِلْكَ مِنْ أَنْبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهَآ إِلَيْكَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَآ أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَـٰذَا فَاصْبِرْ إِنَّ ٱلْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ

(ای پیامبر!) اینها از اخبار غیبی است که ما آنها را به تو وحی می‌کنیم (و) پیش از این نه تو و نه قوم تو از آنها خبری نداشتید، پس (تو نیز مانند نوح) صبر کن که همانا عاقبت (پیروزی)، برای متّقین است.

نکته‌ها:

▣ داستان حضرت نوح علیه‌السلام در ۶ سوره از قرآن کریم آمده است، اعراف، هود، مؤمنون، شعرا، قمر، نوح که مفصّل‌ترین آنها در همین سوره (هود) است.

سیمای نوح علیه‌السلام در قرآن[۱]

▣ با اینکه نام حضرت نوح علیه‌السلام ۴۰ مرتبه در قرآن آمده، امّا از محلّ تولّد، مسکن، شغل، وفات و محل دفن او چیزی نیامده است. زیرا آنچه برای ما درس و بهره است، همان رفتار و برخوردهای اوست.

او اوّلین پیامبر اولوالعزم است که رسالت جهانی و کتاب و شریعت داشت.

بعثت این پیامبر اولوالعزم، بعد از حضرت آدم و به هنگام شیوع شرک و بت‌پرستی و ظلم بوده و برنامه‌ی او را توحید، نماز، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت و صدق و وفا تشکیل می‌داده است.

مدّت رسالت آن حضرت، ۹۵۰ سال بوده است، وقتی در پایان، خداوند به او فرمود: کسی به رسالت تو ایمان نخواهد آورد، مأیوس شد و نفرین کرد و در نتیجه، حتّی زن و فرزندش که در راه او نبودند، به همراه کفّار غرق شدند.

حضرت نوح علیه‌السلام، که به پدر دوّم بشر شهرت گرفته، خداوند او را به پیامبری برگزیده، ﴿انّ اللّه اصطفی آدم و نوحاً... علی العالمین﴾[۲] و در میان جهانیان بر او سلام فرستاده است. ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾[۳]

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. آل‌عمران، ۳۳. ۳. صافّات، ۷۹.

داستان حضرت نوح علیه السلام با تفاوت‌هایی در تورات نیز آمده است. کتبِ کلدانیان، هندیان، چینی‌ها، یونانیان و پارسیان، طوفان نوح را قهر خداوند به سبب ظلم و فساد مردم دانسته‌اند. در اوستا، کتاب مقدّس زردشتیان نیز خطر طوفانی عالمگیر که به واسطه آن همه‌ی مردم غرق می‌شوند مطرح است، بدین صورت که به جمشید وحی می‌شود که حائطی عظیم بساز و همه‌ی مردان و زنان صالح و از هر حیوان یک جفت را در آن قرار بده. رسالت حضرت نوح علیه السلام جهانی بوده است، چون زمین بدون حجّت نمی‌شود و غرق شدن همه‌ی کفّار با نفرین حضرت نوح علیه السلام که فرمود: ﴿**ربّ لاتذر علی الارض من الکافرین دیّارا**﴾[1] شاهد بر آن است و از طرفی اگر رسالت آن حضرت منطقه‌ای و سیل هم در همان محدوده بوده، دیگر به سوار کردن یک جفت از هر حیوانی نیازی نبوده است، در حالی که این کار برای حفظ نسل حیوانات در کره‌ی زمین انجام گردیده است.[2]

سرگذشت حضرت نوح علیه السلام؛ تاریخی هزار ساله‌است، که داستان یک سیل عالمگیر، ماجرای انقراض یک نسل و آغاز جامعه‌ای نوین، تابلویی از پیروزی حقّ بر باطل، جلوه‌ای از مستجاب شدن نفرین پیامبر، نمونه‌ای از قطع رابطه‌ی پدر و پسر به خاطر مکتب، آیتی از تسلیم هستی در برابر فرمان خداوند، حفظ نسل حیوانات و کشتی سازی دور از دریا را در خود جای داده است.

این داستان نشان می‌دهد که گاه انسان به حدّی سقوط می‌کند که موعظه‌ی انبیا علیهم السلام هم در او کارساز نمی‌شود، بلکه به پیروان آنها نسبتِ اراذل می‌دهد و در برابر قهر الهی به کوه پناه می‌برد!

پیام‌ها:

۱ـ قرآن بهترین منبع برای آشنایی با تاریخ بشر است. ﴿تلك...﴾

۲ـ بسیاری از بخش‌های تاریخ، برای انسان پنهان مانده که یکی از آنها تاریخ

---

۱. نوح، ۲٦.

۲. تفسیر المنار مدّعی است که رسالت حضرت نوح منطقه‌ای بوده، امّا تفسیر المیزان به شدّت آن را ردّ می‌کند.

حضرت نوح است. ﴿**تلك من انباء الغيب**﴾

۳ـ پیامبر اسلام ومردم، جز از طریق وحی راهی برای آشنایی با تاریخ نوح علیه السلام نداشتند. ﴿**تلك من انباء الغيب نوحيها اليك**﴾

٤ـ سالم‌ترین و مفیدترین اخبار تاریخی را باید از طریق وحی دریافت کرد، زیرا از سرچشمه‌ی علم بی‌نهایتی است که هیچ گونه حادثه، فشار و غـفلتی در ناقل آن وجود ندارد. ﴿**انباء الغيب نوحيها اليك**﴾

۵ ـ میزان علم غیب انبیا علیهم السلام به همان مقداری است که خداوند در اختیار آنان قرار داده است. ﴿**انباء الغيب نوحيها اليك**﴾

٦ـ تاریخ وسرگذشت انبیای قبل، بهترین تسلّی برای رهبران بعد است. ﴿**فاصبر**﴾

۷ـ صبر و تقوی هر دو لازم و شرط پیروزی است. ﴿**فاصبر انّ العاقبة للمتقين،**﴾ به جای «**فاصبر انّ العاقبة للصابرين**»

۸ ـ سر انجام، حقّ پیروز و باطل رفتنی است. ﴿**انّ العاقبة للمتّقين**﴾

﴿۵۰﴾ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللهَ مَالَكُمْ مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ

و به سوی قوم عاد، برادرشان هود (را فرستادیم، او به مردم) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست. (شما در پرستش بت‌ها به خطا می‌روید و) شما جز اهل افترا و تهمت نیستید.

نکتـه‌ها:

▣ پس از حضرت نوح، حضرت هود مبعوث شد. سرگذشت این پیامبر الهی، در آیات ۶۵ تا ۷۲ از سوره‌ی اعراف نیز آمده است. از آنجاکه هود علیه السلام از قبیله‌ی عاد بود، لذا در آیه از او به ﴿**اخاهم**﴾ «برادرِ عاد» تعبیر شده است.

▣ همین که زمان وفات نوح علیه السلام فرا رسید، به یارانش فرمود: بعد از من دوران غیبتی خواهد بود که در آن طاغوت‌ها پدید می‌آیند و خداوند توسط قائمی از نسل من که نام او هود است،

برای شما گشایشی می‌رساند.[۱]

▣ شفیع قرار دادن بت‌ها، هم افترا به خداوند است که بت‌ها را شریک او مـی‌دانـند و هـم تهمت به بت‌هاست که آنها را صاحب نفع و ضرر به حساب می‌آورند.

پیـام‌ها:

۱ـ رسالت حضرت هود، مخصوص قوم عاد بود. ﴿**الی عاد**﴾

۲ـ تبلیغ در جوّ برادرانه، مؤثّرتر است. ﴿**اخاهم**﴾

۳ـ انبیا برای امّت‌ها برادرند، نه کاسب، نه فریبکار ونه مُسیطر وحاکم. ﴿**اخاهم**﴾

٤ـ دعوت به توحید، سرلوحه‌ی وظایف انبیاست. ﴿**یا قوم اعبدوا اللّه**﴾

٥ ـ توحید عملی، براساس توحید اعتقادی است. ﴿**اعبدوا اللّه... مـا لکـم مـن اله غیره**﴾

٦ـ شرک به خدا، خیال، وَهم و تهمتی بیش نیست. ﴿**ان انتم الا مفترون**﴾

﴿٥١﴾ يَا قَوْمِ لَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَـلَى ٱلَّـذِى فَـطَرَنِىٓ أَفَلَا تَـعْقِلُونَ

(هود گفت:) ای قوم من! من از شما در برابر رسالتم پاداشی درخـواست نمی‌کنم، پاداش من نیست مگر بر عهده آن کس که مرا آفریده است، پس آیا تعقّل نمی‌کنید؟!

نکتـه‌ها:

▣ از آنجا که بارها در قرآن پاداش نخواستن و بی‌توقّعی انبیا علیهم‌السلام از مردم مطرح شده است، معلوم می‌شود که امور مادّی از بزرگ‌ترین موانع گرایش مردم به حقّ است.

---

۱. تفسیر نورالثقلین ؛ اکمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۳۵.

پیـام‌ها:

۱ـ انبیا هدف مادّی ندارند، هدف آنها از کارشان، جلب رضایت خداوند است. ﴿**ان اجری الاّ علی الذی ...**﴾ (خداوند خود به انبیا اجر می‌دهد)

۲ـ اخلاص، از شروط اساسی موفّقیّت در تـبلیغ است. ﴿**ان اجـری الاّ عـلی الذی فطرنی**﴾

۳ـ توجّه به خالقیّت خداوند، زمینه‌ی اخلاص است. ﴿**علی الذی فطرنی**﴾

٤ـ تعقّل، ما را به تبعیّت از انبیا و پیروی از وحی راهنمایی می‌کند. (عقل، ضدّ وحی نیست، بلکه زمینه ساز پذیرش وحی است) ﴿**افلا تعقلون**﴾

۵ ـ برای کسی که به فکر دنیا و منافع آن نیست، چه دلیل وجود دارد که این همه خود را به زحمت بیندازد؟! ﴿**افلا تعقلون**﴾

﴿۵۲﴾ وَيَا قَوْمِ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيْهِ يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْاْ مُجْرِمِينَ

و (هود ادامه داد) ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او باز گردید و توبه نمایید تا او از آسمان پی در پی بر شما باران بفرستد، (چنانکه گویی همه‌ی آسمان در حال ریزش است) و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و (از راه حق) به خاطر گناه اعراض نکنید و روی برنتابید.

پیـام‌ها:

۱ـ استغفار و توبه از گناهان، واجب است. ﴿**استغفروا... توبوا**﴾

۲ـ استغفار از گناهان، مقدّمه‌ی بازگشت به سوی خداست. ﴿**استغفروا... ثم توبوا**﴾

۳ـ استغفار و توبه‌ی فردی، سرنوشت جامعه را عوض نمی‌کند، بلکه جامعه باید متحوّل شود تا امداد الهی سرازیر گردد. ﴿**یا قوم استغفروا... توبوا... یرسل**﴾

٤ـ اعمال و عقاید، در رویدادهای طبیعی مؤثّرند. ﴿**توبوا... یرسل**﴾ (قوم عاد بـه خاطر شرک و گناه، به کمبود و خشکسالی گرفتار شده بودند)

٥ ـ عوامل طبیعی، ما را از توجّه به اراده‌ی الهی بازندارد. ﴿یرسل السماء﴾
٦ـ نظام و حکومت اسلامی اگر خواهان توسعه اقتصادی است باید طرح‌های معنوی را درجامعه توسعه دهد. ﴿توبوا ...یرسل السماء﴾
٧ـ جزای دنیوی توبه و بازگشت به سوی خدا، ثروت و قدرت است. ﴿تـوبوا... یرسل السماء مدرارا و یزدکم قوّة...﴾
٨ـ گمان نکنیم که ایمان به خدا و توجّه به او، به معنای دور شدن از مال و سرمایه است. ﴿توبوا...یرسل السماء... یزدکم قوة﴾
(اگر ایمان بیاوریم، نه تنها از اموال ما چیزی مطالبه نمی‌شود، بلکه به آنـها افزوده نیز می‌گردد ﴿یزدکم﴾
٩ـ با کُرنش در پیشگاه الهی و توبه و اسـتغفار بـه درگـار او، نـه تـنها کـوچک نمی‌شویم، بلکه قوی، بزرگ و عزیزتر هم می‌گردیم. ﴿یزدکم قوّة الی قوّتکم﴾
١٠ـ قوم عاد، مردمی نیرومند بودند. ﴿قوّة الی قوّتکم﴾
١١ـ اگر قدرتِ ایمان، به قدرت جسمانی اضافه گردید، کامل می‌شویم. ﴿قوّة الی قوّتکم﴾
١٢ـ بوجود آوردن جامعه‌ای سالم وبرخوردار از نـعمت ونـیرومند، از اهـداف ادیان آسمانی است. ﴿یاقوم...توبوا... یزدکم قوّة الی قوّتکم﴾
١٣ـ قدرت اقتصادی، زمینه‌ساز سایر قـدرت‌هاست. اوّل ﴿یـرسل السماء﴾ آنگـاه ﴿یزدکم قوّة الی قوّتکم﴾
١٤ـ در تبلیغ باید از شیوه‌ی تشویق نیز استفاده کرد. ﴿توبوا...یرسل... یزدکم قوّة الی قوّتکم﴾ (بیان نتایجِ مادّی، در راه رسیدن به هدف، مانعی ندارد)
١٥ـ روی‌گردانی از انبیا وبی‌اعتنایی به راه آنها، جُرم وگناه است. ﴿مجرمین﴾

﴿٥٣﴾ قَالُواْ يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِيۤ آلِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

(مشرکان) گفتند: ای هود! تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای وما به‌خاطر سخنان تو، از خدایانمان دست بر نمی‌داریم و ما از ایمان آورندگان به تو نیستیم.

پیـام‌ها:

۱ـ کسانی که در برابر سنگ و چوب عبادت می‌کنند و هیچ دلیل معقولی برای کار خود ندارند، پیامبری را که سیره‌اش ارائه معجزه و دلیل روشن است، زیـر سؤال می‌برند!؟ ﴿**ما جئتنا ببيّنة**﴾

۲ـ حرف اصلی کفّار این بود که ما به خاطر «حرف تو» دست از بت‌هایمان بر نمی‌داریم، نه به جهت نبودن دلیل. ﴿**تارکی آلهتنا عن قولك**﴾ نشانه‌ی اینکه آنها دنبال دلیل نبودند، آن است که دو بار گفتند: ﴿**و ما نحن بتارکی آلهتنا، و ما نحن بمؤمنين**﴾

۳ـ انبیا در اوّلین مرحله دعوتشان از مشرکان، با سرسختی آنان مواجه می‌شدند، ولی هرگز دست از تبلیغ برنمی‌داشتند. ﴿**ما نحن بمؤمنين**﴾

﴿۵۴﴾ إِن نَّقُولُ إِلَّا ٱعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوٓءٍ قَـالَ إِنِّـىٓ أُشْـهِدُ ٱللَّهَ وَ ٱشْهَدُوٓاْ أَنِّى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

(ما حرفی نداریم) مگر اینکه می‌گوییم: بعضی از خدایان ما به تـو زیـان رسانده (و عقلت را ربوده‌اند، زیرا مورد خشم بت‌ها قرار گرفته‌ای. هود) گفت: همانا من خدا را به شـهادت می‌طلبم و شما (نیز) شاهد باشید که من از آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید بیزارم.

﴿۵۵﴾ مِن دُونِهِ فَكِيدُونِى جَمِيعاً ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ

از هر چه غیر اوست (و شما آن را می‌پرستید تبرئه می‌جویم)، پس همگی بر علیه من توطئه کنید و مرا مهلت ندهید، (تا معلوم شود که نه از شما و نه از بت‌هایتان هیچ کاری ساخته نیست).

نکتـه‌ها:

▣ «اِعتراء» به معنای اعتراض و اصابت است.

▣ حضرت هود برای اثبات پوچی قدرت‌های خیالی بت‌پرستان، آنان را بـه مـبارزه طـلبید، همان گونه که حضرت نوح علیه السلام به مردم گفت: ﴿**فاجمعوا امرکم و شرکائکم ثمّ لایکن امرکم علیکم غمّة، ثم اقضوا الیّ و لاتنظرون**﴾[1] شما هر کاری می‌خواهید انجام دهید، ولی بدانید که ضرری به من نخواهد رسید.

پیامبر اسلام نیز می‌فرمود: ﴿**قل ادعوا شرکائکم ثم کیدون فلاتنظرون**﴾[2] همدستان خود را فرابخوانید و بر علیه من اقدام کنید و مهلتم ندهید.

پیـام‌ها:

۱ـ قوم عاد بر این باور بودند که هر بت و معبودی از آنها در بخشی از امور جهان کارآیی دارد. ﴿**بعض آلهتنا**﴾

۲ـ نسبت جنون دادن به انبیا و سنّت شکنان و مـصلحان جـامعه کـه بـر عـلیه خرافات قیام کرده‌اند، امر تازه‌ای نیست. ﴿**اعتراك ...بسوء**﴾

۳ـ اعلام برائت و بیزاری از شرک و افراد مشرک، سیره و روش انبیای الهی بوده است. ﴿**برئ ممّا تشرکون**﴾

٤ـ در برابر خرافات باید قاطعانه ایستاد. ﴿**انّی برئ مما تشرکون**﴾

۵ ـ مبارزه‌طلبی هود علیه السلام، دلیل حقّانیّت وقاطعیّت او وراه اوست. ﴿**فکیدونی...**﴾

٦ـ انبیا از هیچ قدرتی نمی‌ترسند. ﴿**فکیدونی جمیعاً**﴾

۷ـ بت‌ها هیچ قدرتی ندارند. ﴿**فکیدونی جمیعاً**﴾

﴿٥٦﴾ إِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی ٱللهِ رَبِّـی وَرَبِّکُـمْ مَّـا مِـن دَآبَّـةٍ إِلَّا هُـوَ آخِـذٌ بِناصِیَتِهَآ إِنَّ رَبِّی عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ

---

۱. یونس، ۷۱. ۲. اعراف، ۱۹۵.

همانا من بر خداوندی که پروردگار من و شماست توکّل کرده‌ام، (زیـرا) هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر آنکه او مهارش را گرفته (و بر او تسلّط دارد، امّا سلطه‌ای عادلانه و حق‌جویانه) بدرستی که پروردگار من بر صـراط مستقیم است.

پیـام‌ها:

۱ـ توجّه به ربوبیّت همه‌جانبه خدا، زمینه توکّل براوست. ﴿**توکّلت... ربّی وربّکم**﴾

۲ـ توکّل، زمینه‌ی شجاعت است. ﴿**فکیدونی جمیعاً... انی توکّلت**﴾ (با تکیه و اتکال بر خداوند، می‌توان در برابر جهانی ایستاد)

۳ـ هیچ جنبنده‌ای بدون اراده‌ی خداوند، قادر بر ضرررسانی به دیگری نیست. ﴿**فکیدونی جمیعاً... ما من دابّة الاّ و هو آخذ بناصیتها**﴾

٤ـ خداوند، هم بر همه چیز سلطه‌ی کامل دارد و هم عادل است. ﴿**آخذ بناصیتها، علی صراط مستقیم**﴾

۵ ـ بر کسی تکیه کنیم که علاوه بر قدرت، عدالت نیز داشته باشد. ﴿**توکّلت ، آخذ ، علی صراط مستقیم**﴾

٦ـ در مقابل عناد و لجاجت کفّار، باید از قهر و عدل الهی سخن گفت. ﴿**آخـذ بناصیتها، علی صراط مستقیم**﴾

﴿۵۷﴾ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَّآ أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْـتَخْلِفُ رَبِّـى قَوْماً غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئاً إِنَّ رَبِّى عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ حَفِيظٌ

پس اگر شما (از دعوتم) روی برگردانید، پس براستی که من آنچه را که به خاطر آن به سوی شما (مأمور و) فرستاده شده‌ام، به شما رسـانده‌ام و پروردگارم گروه دیگری را جانشین شما خواهد کرد، و شما هیچ ضرری به او نمی‌رسانید. همانا پروردگارم بر هر چیزی نگهبان است.

پیـام‌ها:

۱ـ انبیا پس از دعوت وابلاغ امر الهی، اتمام حجّت می‌کنند. ﴿**فان‌تولّوا فقد ابلغتکم**﴾

۲ـ مسئولیّت مبلّغ، بیان معارف دینی است، نه اجباربر آن. ﴿**فان تولّوا فقد ابلغتکم**﴾

۳ـ مبلّغ دین و رهبر امّت نباید اعراض مردم را نشانه‌ی ضعف و شکست خود به حساب آورد. ﴿**فان تولوا فقد ابلغتکم**﴾

٤ـ استقرار یا انقراض امّت‌ها، بدون حساب و تصادفی نیست، بلکه تابع قانون و سنّت‌هایی است که خداوند حاکم فرموده است. ﴿**یستخلف ربی قوماً غـیرکم**﴾ (شرک،گناه ومخالفت با انبیا، از عوامل نابودی جامعه‌ها و تحوّلات تاریخی است)

۵ ـ کفر، سرپیچی، مرگ و نابودی ما، ضرری را متوجّه خداوند نمی‌سازد. ﴿**ان تولّوا، یستخلف... غیرکم و لا تضرّونه**﴾

٦ـ خداوند بر همه چیز و همه کس حافظ است، لذا کفر و توطئه‌ی ما بر خداوند ضرری نمی‌رساند. ﴿**انّ ربّی علی کلّ شی حفیظ**﴾

﴿۵۸﴾ وَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُوداً وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ بِـرَحْمَةٍ مِّـنَّا وَ نَجَّيْنَاهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

و زمانی که فرمان (قهر) ما آمد، هود و کسانی را که بـا او ایـمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و از عذاب سخت رهایشان ساختیم.

پیـام‌ها:

۱ـ همان گونه که نزول عذاب به فرمان خداوند است، نجات از آن نیز به اراده‌ی اوست. ﴿**نجّینا**﴾

۲ـ پیامبران و یاران و پیروانشان از قهر الهی مصون هستند. ﴿**نجّینا هوداً و الذیـن آمنوا معه**﴾

۳ـ صرف ایمان به انبیا، کافی و کارساز نیست، بلکه همراه بودن و حمایت از آنان نیز لازم است. ﴿**معه**﴾

٤ـ سرچشمه‌ی رحمت، اوست، ﴿**رحمة منّا**﴾ امّا سرچشمه‌ی قهر و غضب او عمل ماست. ﴿**عذاب غليظ**﴾ و نفرمود: «**عذاب منّا**»

٥ ـ تکرار کلمه‌ی نجات، شاید رمز آزادی پیروان پیامبر از قهر خداوند در دنیا و آخرت باشد. ﴿**نجّينا... نجّينا**﴾

٦ـ بادها نیز مأموران الهی هستند. ﴿**امرنا**﴾[1]

﴿۵۹﴾ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُواْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْاْ رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوٓاْ أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ

و آن قوم عاد، آیات پروردگارشان را منکر شدند و پیامبرانِ او را نافرمانی کرده و از فرمان هر ستمگر لجوجی پیروی نمودند.

پیام‌ها:

١ـ تاریخ پیشینیان فرا روی شماست، چرا عبرت نمی‌گیرید؟ ﴿**تلك**﴾

٢ـ انکار یک پیامبر، به منزله‌ی انکار تمامی انبیاست.[2] ﴿**عصوا رسله**﴾

٣ـ خطراتی که یک جامعه را تهدید می‌کند عبارتند از:

الف: کفر به آیات الهی. ﴿**جحدوا بايات ربّهم**﴾

ب: نافرمانی از انبیا و رهبران حقّ. ﴿**عصوا رسله**﴾

ج: پیروی از طاغوت‌ها. ﴿**اتبعوا امر كلّ جبّار**﴾

٤ـ کسی که پیرو پیامبران معصوم علیهم‌السلام نباشد، پیرو ستمگران لجوج خواهد شد. ﴿**عصوا رسله ...اتبعوا امر كلّ جبار**﴾

٥ ـ اجبار جبّاران، به خاطر اطاعت کردن توده‌ها است. ﴿**اتّبعوا... جبّار**﴾

---

١. امر الهی همان است که در سوره‌ی فصّلت، آیه‌ی ١٥ می‌خوانیم: ﴿**فارسلنا عليهم ريحاً صرصراً فی ايّام نحسات**﴾ ما باد تندی را در روزهای شومی فرستادیم.

٢. قوم عاد ظاهراً یک پیامبر بیشتر نداشته وآن هم حضرت هود بوده است. تفسیر المیزان.

﴿٦٠﴾ وَأُتْبِعُواْ فِى هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَلَآ إِنَّ عَاداً كَـفَرُواْ رَبَّهُمْ أَلَا بُعْداً لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ

و (سر انجام) در این دنیا و در روز قیامت، لعنت (و قهر الهی) در پی ایشان شد. بدانید که قوم عاد به پروردگارشان کفر ورزیدند. آگاه باشید که بر عاد، قوم (حضرت) هود لعنت باد.

نکتـه‌ها:

▣ از آیه‌ی ۵۰ تا آیه‌ی ۶۰ این سوره، مربوط به قوم عاد بود. این قوم از نژاد عرب و ساکن جزیرةالعرب بودند و در تورات موجود، نامی از آنها دیده نمی‌شود. طبق آیاتی از سوره‌های مبارکه قمر، الحاقّه، اعراف، سجده، شعرا، آنها مردمی رشید و بلند قامت و دارای شهرهای آباد و تمدّنی بی‌نظیر بوده‌اند. ﴿**إرمَ ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد**﴾ از نظر اعتقادی، بت‌پرست و تابع طاغوت بودند. حضرت هود علیه‌السلام آنان را به خداپرستی و توحید دعوت کرد، امّا آنها نپذیرفتند و با قهر خداوند از طریق باد تند و سوزنده‌ای نابود شدند.

قوم عاد دارای دو گروه عاد اولیٰ و عاد ثانی بودند که عاد ثانی، هفتصد سال قبل از حضرت مسیح علیه‌السلام در احقاف (منطقه‌ای در حجاز) یا یمن زندگی می‌کردند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ کسی که آیات الهی را انکار و پیامبران خدا را نافرمانی و از طاغوت پیروی کند، از رحمت الهی دور است. ﴿**و أُتبعوا... لعنة**﴾

۲ـ بدنامی در دنیا، یک کیفر الهی است. ﴿**و اتبعوا فی هذه الدنیا لعنة**﴾

۳ـ شعارِ «مرگ بر ستمگر»، یک شعار قرآنی است. ﴿**الا بُعداً لعاد**﴾[۲]

---

۱. تفاسیر المیزان و نمونه.

۲. ﴿**الا بُعداً لثمود**﴾ هود، ٦٨، ﴿**الا بُعداً لِمَدین**﴾ هود، ۹۵، ﴿**فبُعداً للقوم الظالمین**﴾ مؤمنون، ٤١ و ﴿**فبُعداً لقوم لایؤمنون**﴾ مؤمنون، ٤٤.

﴿٦١﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَٱسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوَاْ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُّجِيبٌ

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح (را فرستادیم) او گفت: ای قوم من! خدای یگانه را بپرستید که جز او معبود دیگری برای شما نیست. اوست که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا در آن آبادی کنید، پس، از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید، همانا پروردگار من نزدیک و اجابت کننده است.

نکته‌ها:

▣ حضرت صالح علیه‌السلام سومین پیامبری است که پس از حضرت نوح و هود علیهما‌السلام به رسالت رسیده است.

پیام‌ها:

۱ـ رابطه‌ی انبیا با مردم، رابطه‌ای برادرانه بوده است. ﴿**اخاهم**﴾

۲ـ بهتر است مبلّغ، از اهالی همان منطقه‌ی مورد تبلیغ باشد. ﴿**اخاهم**﴾

۳ـ هدف همه‌ی انبیا، پرستش خدای یگانه است. ﴿**اعبدوا اللّه، مالکم من اله غیره**﴾

٤ـ دلیل و فلسفه‌ی عبادت خداوند، لطف بیکران او به انسان‌هاست. ﴿**اعبدوا، انشأکم**﴾

۵ ـ سرچشمه‌ی آفرینش انسان از خاک است. ﴿**انشأکم من الارض**﴾

٦ـ اسلام، دین جامع بین دنیا و آخرت است.(هم آباد کردن زمین، هم استغفار و توبه) ﴿**واستعمرکم فیها فاستغفروه**﴾

۷ـ خواست خداوند، عمران و آبادی زمین است. ﴿**واستعمرکم فیها**﴾

۸ ـ معبود موحّدان، دارای فهم و شعور، علم و قدرت، شنوایی و جوابگویی به آنهاست که این موارد در بُت‌ها نیست. ﴿**قریب مجیب**﴾

۹ـ برگشت به سوی خداوند، آسان و توبه زمینه‌ی تقرّب به خداست. ﴿توبوا الیه انّ ربّی قریب مجیب﴾

۱۰ـ اگر استغفار و توبه بود، خداوند می‌پذیرد. ﴿توبوا... قریب مجیب﴾

۱۱ـ خداوند به همه نزدیک است، این ما و افکار و رفتار ماست که سبب دوری ما از خداوند می‌شود. ﴿ربّی قریب مجیب﴾

﴿٦٢﴾ قَالُواْ يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوّاً قَبْلَ هَـذَآ أَتَنْهَانَآ أَن نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَآؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ مُرِيبٍ

(قوم ثمود) گفتند: ای صالح! تو براستی قبل از این در میان ما مایه‌ی امید بودی، آیا (اینک) تو ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند نهی می‌کنی؟ همانا که ما نسبت به آنچه ما را به آن می‌خوانی در شکی هستیم که ما را به تو بد گمان کرده است.

نکته‌ها:

▣ کفّار ابتدا به حضرت صالح علیه السلام گفتند: تو مایه امید ما بودی وتو را دوست می‌داشتیم. تا شاید آن حضرت برای حفظ روابط حسنه گذشته، از دعوت آنها به یکتاپرستی دست بردارد.

پیام‌ها:

۱ـ مبلّغ باید خوشنام و خوش سابقه باشد. ﴿مرجوّا﴾

۲ـ تمجید و ستایش منحرفان، ما را در دعوت به حقّ سست نسازد. ﴿قدکنت فینا مرجوّاً﴾ (تعریف و تمجید دشمنان، بی‌غرض نیست)

۳ـ انبیا، خط شکنان عقاید خرافی هستند. ﴿أتنهانا﴾

٤ـ عقاید انسان نباید تنها براساس رفتار نیاکان باشد. ﴿نعبد ما یعبد آباؤنا﴾

۵ ـ فرهنگ انسان‌ها در طول قرون متمادی، بهم پیوسته و آمیخته شده‌اند. ﴿نعبد ما یعبد آباؤنا﴾

٦ـ مردم براحتی از عقاید و باورهای نیاکان خویش دست برنمی‌دارند.(توقّع

اصلاح فوری نباید داشت) ﴿انّنا لفی شك﴾

۷ـ هر کلام و طرح تازه‌ای، برای عدّه‌ای از مردم مشکوک و مورد تردید است. ﴿انّنا لفی شك﴾

۸ ـ اگر شک، مقدّمه و زمینه‌ی تحقیق و ارشاد نباشد، بزرگ‌ترین عامل رکود و سقوط خواهد گردید. ﴿شك...مریب﴾

﴿۶۳﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَ آتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَن يَنصُرُنِي مِنَ اللهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ

(صالح) گفت: ای قوم من! آیا نظر شما این است که اگر از طرف پروردگارم معجزه داشته باشم واز جانب او مشمول رحمت شده باشم، (لب فروبندم و تبلیغ نکنم؟) پس اگر من خدا را معصیت کنم (و رسالت‌الهی را انجام ندهم)، چه کسی در برابر (قهر) او یاریم خواهد کرد؟ پس شما جز خسارت و زیان چیزی به من نمی‌افزایید.

پیام‌ها:

۱ـ ادیان آسمانی و رهبران الهی، نه با زور و تهدید و جهل، بلکه با بیّنه، معجزه و دلیل‌های روشن، مردم را به خدا و توحید دعوت می‌کنند. ﴿بیّنة من ربّی﴾

۲ـ مقام نبوّت، یک رحمت ویژه‌ی الهی بر بندگان خاص است. ﴿وآتانی منه رحمةً﴾

۳ـ پیامبران در صورت سهل‌انگاری در رسالت، گرفتار قهر الهی می‌شوند. ﴿فمن ینصرنی من الله ان عصیته﴾

٤ـ با خیالِ خوشایند مردم وحمایت آنان، دست از خدا وراه او برنداریم که مردم منحرف، جز خسارت چیزی به دیگران نمی‌افزایند. ﴿فاتزیدوننی غیر تخسیر﴾

۵ ـ مخالفت با حق، خسارت است. ﴿تخسیر﴾

﴿٦٤﴾ وَيَا قَوْمِ هَـٰذِهِ نَاقَةُ ٱللهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِـيٓ أَرْضِ ٱللهِ وَ لَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ

و (صالح در بیان معجزه‌ی خود گفت:) ای قوم من! این شتر ماده (که به اراده‌ی) خداوند (آفریده شده) مـعجزه‌ای بـرای شـماست، پس او را آزاد بگذارید تا در زمین خدا (چرا کند و از مراتع و عـلف‌های آن) بـخورد، و آزاری به او نرسانید که بزودی عذاب (الهی) شما را فرا خواهد گرفت.

نکتـه‌ها:

▣ ناقه‌ی حضرت صالح از جهات زیادی استثنایی بود:[1] ۱ـ از دل کوه بیرون آمد، ۲ـ بدون تماس با شتر نر حامله بود، ۳ـ یک روز تمام آب روستا را می‌خورد، ۴ـ به اندازه نیاز مردم منطقه شیر می‌داد، ۵ ـ مردم هیچ مسئولیّتی در قبال او نداشتند.

▣ حضرت صالح علیه‌السلام به مردم فرمود: من از بُت‌های شما چیزی درخواست می‌کنم و شما نیز از خدای من چیزی بخواهید، هر کدام از بت‌ها و خداوند که پاسخ مثبت دادند، همگی او را می‌پرستیم. مشرکین پذیرفتند. خواسته آنان این بود که همین الآن یک شتر ماده در حالی که حامله هم باشد از دل این کوه بیرون بیاید. خداوند درخواست آنان را اجابت فرمود و شتر با تمام این شرایط از میان کوه خارج شد.[2]

پیـام‌ها:

۱ـ دلیل و معجزه‌ی پیامبر الهی باید برای مردم، محسوس، قابل فهم و در معرض دید باشد. ﴿هذه﴾

۲ـ دست قدرتِ خداوند باز و او سبب‌ساز است و می‌تواند خروج شتری را از دل کوه، معجزه‌ی پیامبری قرار دهد. ﴿هذه ناقة الله﴾

۳ـ ناقه‌ی صالح، معجزه‌ای بزرگ بود. ﴿ناقة الله لكم آية﴾

---

۱. ماجرای ناقه‌ی صالح در آیاتی از سوره شعرا (۱۵۵ ـ ۱۵۸) وسوره قمر (۲۷ ـ ۳۱) نیز آمده است.
۲. تفسیر اطیب‌البیان.

٤ـ باید به مقدّسات احترام گذاشت. ﴿فذروها ، لاتمسّوها﴾
٥ ـ اهانت به مقدّسات، عذاب فوری خداوند را بدنبال دارد. ﴿عذاب قریب﴾

﴿٦٥﴾ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ

پس (علی‌رغم آن همه سفارشات و تهدیدات، قوم ثمود) شتر را پی کردند (و دست و پایش را بریدند)، پس (صالح) گفت: (برای مدّت) سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند باشید (که بعد از آن عذاب الهی فرا خواهد رسید)، این وعده‌ای است راست و حقیقی.

نکته‌ها:

▣ در روایات می‌خوانیم که کشنده‌ی ناقه، یک نفر بیشتر نبوده است، امّا با این وجود قرآن می‌فرماید: ﴿عقروها﴾ یعنی همه‌ی مردم او را کشتند و این به سبب هم فکری و رضایت سایرین از کار قاتل بوده است، زیرا از دید اسلام، پیوند مکتبی افراد باعث می‌شود تا گناه هر فرد را به حساب طرفداران و حامیان او نیز بگذارند.[1]

▣ **سؤال:** فلسفه‌ی سه روز مهلت چیست؟

پاسخ: الف: فرصتی برای توبه کردن.

ب: اهرمی برای فشار روحی و مضاعف نمودن عذاب. اگر به شخصی گفته شود که تا ۳ روز دیگر نابود می‌شود، همین خبر بزرگ‌ترین ضربه و فشار را بر روح و روان او وارد می‌آورد.

ج: دلیلی دیگر بر حقّانیّت پیامبر الهی، زیرا تعیین وقت، خود از اخبار غیبی است.

پیام‌ها:

۱ـ راضی شدن به گناه دیگران، شریک جُرم آنها شدن است.[2] ﴿فعقروها﴾

---

۱. وسایل، ج ۱۱، ص ٤۰۹ ـ ٤۱۱.
۲. در نهج‌البلاغه نیز در کلام ۱۲ و ۲۰، به این معنا اشاره شده است.

٢ـ هشدارهای الهی را شوخی و دروغ مپندارید. ﴿غیر مکذوب﴾
٣ـ توهین به مقدّسات، عذاب قطعی دارد. ﴿وعد غیر مکذوب﴾

﴿٦٦﴾ فَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحاً وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْعَزِيزُ

چون (پس از گذشت سه روز،) فرمان (قهر) ما آمد، صالح و کسانی را که به همراه او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از عذاب) نجات دادیم و از خواری آن روز (رهایی بخشیدیم. ای رسول ما!) همانا پروردگارت، همان توانای شکست ناپذیر است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «خِزی»، به معنای عیبی است که ظاهر شدن آن موجب رسوایـی و بـی‌آبرویی انسان می‌شود.

▣ بلاهای طبیعی همچون زلزله، سیل و یا امراض خطرناک، ممکن است هر دو قشر مؤمن و کافر را فرا گیرد، نظیر بی‌احتیاطی‌هایی که از انسان‌ها صادر می‌شود و آثارش به همه‌ی افراد سرایت می‌کند. امّا آنجاکه قهر الهی باشد، مؤمنان در امان خواهند بود، مگر اینکه آنها نیز به واسطه‌ی سکوت در برابر ظلم و یا ترک نهی از منکر، مستحق عذاب شده باشند. ﴿نجّینا صالحاً و الذین آمنوا معه﴾

پیـام‌ها:

١ـ خداوند، پیامبران و یاران آنها را از قهر و عذاب خویش مـحفوظ مـی‌دارد. ﴿نجّینا﴾
٢ـ شرط نجات از قهر خدا، ایمان وپیروی از پیامبر است. ﴿نجّینا... الذین آمنوامعه﴾
٣ـ پیروی از پیامبر، زمینه‌ی سربلندی و عزّت انسان است. ﴿نجّینا... الذین آمنوا... من خزی یومئذ﴾
٤ـ نجات چند مؤمن از میان آن همه کافر، برای خدا کاری ندارد. ﴿القویّ العزیز﴾

۵ ـ خداوند به پیامبر اسلام تسلّی می‌دهد که من با مخالفان تو نیز می‌توانم این گونه رفتار کنم، زیرا که من قوی و عزیزم. ﴿ان ربّك هو القوی العزیز﴾

﴿۶۷﴾ وَأَخَذَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُواْ فِى دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ

و ستمگران را صیحه‌ای (آسمانی) فرا گرفت، پس در خانه‌هایشان به روی در افتادند (و مردند).

﴿۶۸﴾ كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَآ أَلَآ إِنَّ ثَمُودَاْ كَفَرُواْ رَبَّهُمْ أَلَا بُعْداً لِّثَمُودَ

آنچنان (قوم ثمود در اثر این صیحه و زلزله نابود شدند) که گویی هرگز در آنجا ساکن نبوده‌اند، بدانید که همانا ثمود به پروردگارشان کفر ورزیدند. بدانید که ثمود (از رحمت الهی) دور باد.

نکته‌ها:

▣ «**جاثِمین**»، از «**جَثْم**» به معنای نشستن بر زانو ویا افتادن به روی است، حالتی مثل برق‌گرفتگی که انسان را در هر حالی که هست خشک می‌کند وقدرت فرار را از او می‌گیرد. کلمه‌ی «**یَغنوا**» از ماده «**غَنی**» به معنای اقامت در مکانی است.

▣ پرونده‌ی قوم لجوج و ستمگر ثمود در این آیه بسته می‌شود.

▣ حضرت صالح علیه‌السلام از انبیای عرب و قوم ثمود بوده که در وادی القریٰ (سرزمینی میان مدینه و شام) زندگی می‌کردند و شغلشان کشاورزی و باغداری بوده است. نام حضرت صالح علیه‌السلام در تورات کنونی نیست.[۱]

▣ همان گونه که امروزه وقتی هواپیماهای مافوق صوت، دیوار صوتی را می‌شکنند، در اثر صدای مهیب ناشی از آن شیشه‌ها خرد می‌شود، زنان باردار سقط می‌کنند و ضربان قلب‌ها تند می‌گردد، پایان عمر جهان نیز با صیحه‌ای همراه خواهد بود که به واسطه‌ی آن همه چیز در هم فرو خواهد ریخت. ﴿**ما ینظرون الاّ صیحة واحدة تأخذهم و هم یخصّمون**﴾[۲]

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. یس، ۴۹.

چنانکه قیامت و صحنه محشر هم به واسطه‌ی صیحه‌ای پدید خواهد آمد. ﴿ان کانت الاّ صیحة واحدة، فاذا هم جمیعٌ لدینا محضرون﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ نزول قهر و عذاب الهی بر ستمکاران، نتیجه‌ی ظلم وستم خود آنهاست. ﴿اخذ الذین ظلموا﴾

۲ـ کیفر الهی فقط در قیامت نیست، ظلم و ستم، در همین دنـیا نـیز کـیفر داده می‌شود. ﴿اخذ الذین ظلموا﴾

﴿٦٩﴾ وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرىٰ قَالُواْ سَلَاماً قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ

و همانا فرستادگان ما (که فرشتگانی به صورت انسان بودند)، ابراهیم را مژده آورده گفتند: سلام، (ابراهیم نیز) گفت: سلام. پس زمانی نگذشت که گوساله‌ی بریانی را (برای پذیرایی) نزد آنان آورد.

پیـام‌ها:

۱ـ فرشتگان، به اذن الهی به صورت وشکل انسان در می‌آیند. ﴿جاءت رسلنا ابراهیم﴾

۲ـ سخن را باید با سلام آغاز کرد. ﴿قالوا سلاماً﴾

۳ـ سلام،یک شعار آسمانی و شیوه‌ای ملکوتی است. ﴿قالوا سلاماً﴾

٤ـ سلام را به نحو بهتر باید جواب داد. (جمله‌ی ﴿سلامٌ﴾ جمله‌ی اسمیّه است که دوام وثبوت آن از جمله‌ی فعلیّه‌ی ﴿قالوا سلاماً﴾ بیشتر است)

۵ ـ در پذیرایی باید تسریع نمود. ﴿فما لبث﴾

٦ـ پذیرایی از میهمان یک ارزش است، اگر چه ناشناس باشد. ﴿جاء بعجل حنیذٍ﴾

۷ـ ابراهیم علیه‌السلام، میهمان دوست و سخاوتمند بود. ﴿جاء بعجل حنیذٍ﴾

---

۱. یس، ۵۳.

۸ـ از میهمان در مورد غذا سؤال نکنیم. (آیا غذا میل دارید؟ آیا غذا خورده‌اید؟ چه غذایی می‌خواهید؟) ﴿**جاء بعِجل**﴾

۹ـ در پذیرایی، خودمان مباشر باشیم. ﴿**جاء بعِجل**﴾

۱۰ـ غذا را نزد میهمان ببریم، نه میهمان را به طرف غذا. ﴿**جاء بعجل**﴾

۱۱ـ پذیرایی از میهمان، مطلوب و ویژه باشد.[1] ﴿**بعجل حنیذ**﴾

﴿۷۰﴾ فَلَمَّا رَآ أَيْدِيَهُمْ لا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُواْ لَا تَخَفْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ

پس چون (ابراهیم) دید که دست آنان به سمت غذا دراز نمی‌شود (و از آن نمی‌خورند)، آنان را نشناخت و ترسی از آنان در دل او افتاد (که شاید غذا نمی‌خورند تا نمک‌گیر نشوند و بتوانند براحتی سوء قصد خود را انجام دهند)، امّا میهمانان گفتند: مترس، همانا ما برای (قلع و قمع) قوم لوط فرستاده شده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ احساس خطر کردن حضرت ابراهیم علیه‌السلام، غیر از ترس و ضعفی است که معمولاً انسان‌ها در برخورد با مسائل به آن دچار می‌شوند، زیرا او بت‌شکن تاریخ بود و هرگز از چیزی نمی‌ترسید، امّا توجّه به خطر و سوء قصد، مسئله دیگری است.

▣ سلسله مراتب را باید رعایت کرد: از آنجا که حضرت لوط علیه‌السلام و قوم او یکی از شاخه‌های تحت امر حضرت ابراهیم علیه‌السلام بودند. لذا برای هلاکت قوم لوط، ابتدا حضرت ابراهیم علیه‌السلام در جریان قرار می‌گیرد.

پیام‌ها:

۱ـ فرشتگان از غذاهای مادّی مصرف نمی‌کنند. ﴿**لا تصل الیه**﴾

---

۱. در سوره‌ی ذاریات می‌خوانیم که پذیرایی حضرت ابراهیم علیه‌السلام از میهمانانش با کباب کردن گوساله چاقی بوده است. ﴿**عجل سمین**﴾

۲ـ علم انبیا محدود است. ﴿نکرهم﴾

۳ـ غذا نخوردن میهمان در عصر ابراهیم علیه السلام، نشانه‌ی خصومت با میزبان بود. ﴿اوجس منهم خیفة﴾

٤ـ گاهی ریشه‌ی ترس انسان، جهل است. ﴿اوجس منهم... لاتخف انّا اُرسلنا﴾

۵ ـ یکی از مأموریّت‌های فرشتگان، آوردن عذاب است. ﴿اُرسلنا الی قوم لوط﴾

﴿۷۱﴾ وَٱمْرَأَتُهُ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَآءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ

و همسر ابراهیم ایستاده بود، پس (چون گفتگوها را شنید،) خندید، ما او را به (فرزندی به نام) اسحاق و پس از اسحاق، (فرزندی به نام) یعقوب بشارت دادیم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «ضِحك» به معنای خندیدن، ولی کلمه‌ی «ضَحك» به معنای عادت ماهانه است. خندیدنِ همسر ابراهیم علیه السلام، یا برای این بود که فهمید غذا نخوردن میهمانان نشانه‌ی خطری برای ابراهیم نیست، لذا خوشحال شد. یا آنطور که در بعضی تفاسیر آمده است، ساره، همسر ابراهیم علیه السلام زن سالمندی بود که مدّتها عادت ماهانه نداشت، امّا به محض شنیدن خبر، ناگهان این حالت به او دست داد و او فهمید که اراده الهی بر فرزنددار شدن او تعلّق گرفته است. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «ضَحکت»، حیض شدن اوست.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ گاهی حضور زن در صحنه لازم است. ﴿وأمرأته قائمة﴾

۲ـ روحیّه‌ی زن ظریف‌تر از مردان است. (حضرت ابراهیم علیه السلام و همسرش ساره هر دو، ماجرا را شنیدند، امّا فقط ساره خندید) ﴿فضحکت﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۳ـ در لابلای دلهره‌ها، بشارت هم وجود دارد. ﴿**اوجس منهم خیفة... فبشّرناها**﴾

٤ـ از بهترین بشارت‌ها، نـعمتی مستمر و دنـباله‌دار است. ﴿**و مـن وراء اسـحاق یعقوب**﴾[۱]

۵ ـ نام انبیای الهی از پیش تعیین شده است. ﴿**اسحاق ، یعقوب**﴾

٦ـ با اینکه هر دسته از فرشتگان الهی مأموریّت خاصّی دارند، امّا این گـروه از فرستادگان، چند منظور را دنبال می‌کردند، یکی قلع و قمع و هلاکت مفسدان قوم لوط، ودیگری بشارت فرزند به ابراهیم علیه‌السلام وساره. ﴿**ارسلنا الی قوم لوط، فبشّرناها باسحاق**﴾

﴿۷۲﴾ قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَاْ عَجُوزٌ وَهَـٰذَا بَـعْلِى شَـيْخاً إِنَّ هَـٰـذَا لَشَىْءٌ عَجِيبٌ

(همسر ابراهیم) گفت: ای وای بر من! آیا دارای فرزند می‌شوم در حالی که من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد؟ براستی که این چیز عجیبی است!

نکته‌ها:

▣ همسر ابراهیم علیه‌السلام براستی حقّ داشت که تعجّب کند، زیرا او ﴿**عجوز عقیم**﴾ بود[۲] یعنی علاوه بر پیری و داشتن سنّی حدود نود سال، در جوانی نیز نازا بود و ابراهیم علیه‌السلام نیز صد سال داشت.

▣ به فرموده‌ی تفسیر المیزان، «**بَعْل**» به کسی می‌گویند که نیازی به دیگری نداشته باشد و بتواند روی پای خودش بایستد، و از آنجا که شوهر می‌تواند مخارج خود را به تنهایی تأمین نماید، به او «**بَعل**» گفته می‌شود.

به نخلی هم که نیاز به آبیاری نداشته باشد، «**بعل**» اطلاق می‌گردد.

---

۱. شاید نامگذاری «یعقوب» که از واژه «عقب» است، بدین جهت باشد که بعد از اسحاق می‌آید. تفسیر المیزان. ۲. ذاریات، ۲۹.

پیام‌ها:

۱ـ زن می‌تواند به مرحله‌ای برسد که با فرشتگان سخن بگوید. ﴿**قالت**﴾

۲ـ اظهار تعجّب از اِعمال قدرت الهی، منافاتی با ایمان به خداوند ندارد. ﴿**انّ هذا لشی عجیب**﴾

۳ـ قدرت خدا را در امکانات محدود خود محصور نسازیم. ﴿**أنا عجوز، بعلی شیخاً**﴾ (همیشه اسباب و علل ظاهری، کارساز نیست)

﴿۷۳﴾ قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِ رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَاتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ

(فرشتگان به همسر ابراهیم) گفتند: آیا از کار خداوند تعجّب می‌کنی؟ رحمت و برکات الهی بر شما اهل خانه (و خاندان رسالت) نازل باد، همانا او (پروردگاری) ستوده و بزرگوار است.

نکته‌ها:

▣ روزی امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام به گروهی سلام کردند، آنها در جواب گفتند: «**علیك السلام و رحمة اللّه و برکاته علیکم اهل البیت و مغفرته و رضوانه**»، حضرت فرمودند: در پاسخ سلام، بیش از آنچه ملائکه به ابراهیم‌علیه‌السلام گفتند اضافه نکنید، لذا جمله‌ی «**و رحمة اللّه و برکاته**» کافی است.[۱]

▣ **سؤال:** با توجّه به اینکه در آیه‌ی فوق، فرشتگان به همسر حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام، اهل‌بیت خطاب کردند و طبعاً همسر هر فردی اهلِ‌خانه‌ی او بشمار می‌آید، چرا در آیه‌ی تطهیر؛ ﴿**انّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**﴾[۲]، همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جزء اهل‌بیت او محسوب نمی‌شوند؟

پاسخ: اگر صرفاً به معنای لغوی کلمه تکیه کنیم، طبیعتاً کلمه‌ی «اهل‌بیت» به همسر انسان اطلاق می‌گردد، امّا گاهی دلیل در دست داریم که فردی را از این معنا خارج می‌کند، نظیر

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. احزاب، ۳۳.

آیه ﴿**انّه لیس مِن اهلك**﴾[۱] که فرزند نوح علیه‌السلام را از اهل او به حساب نمی‌آورد، یـا گـاهی دلیلی پیدا می‌شود که فردی را در این امر داخل می‌سازد، مثل آنچه که در مورد سلمان آمده که حضرت رسول فرمودند: «**سلمان منّا اهل البیت**»[۲]

در آیه‌ی تطهیر نیز روایات بسیاری در دست است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با بردن افراد خاصّی به زیر عبا، فقط آنها را اهل بیت خود نامیدند و اجازه نفرمودند که حتّی همسرشان امّ‌سلمه، وارد شود.

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی فرشتگان با غیر پیامبر نیز تکلّم و گفتگو می‌کنند. ﴿**قالوا أتعجبین**﴾

۲ـ زن نیز می‌تواند مخاطب ملکوتیان قرار گیرد. ﴿**قالوا أتعجبین**﴾ (فرشتگان همسر حضرت ابراهیم را از ناباوری نهی کردند)

۳ـ هرگز از امدادهای غیبی الهی، مأیوس نشویم. ﴿**أتعجبین من امر اللّه**﴾

٤ـ برای برطرف کردن استبعاد وتعجّب در امری، نعمت‌های بیشمار الهی را یاد کنیم. ﴿**أتعجبین... رحمت الله و بـرکاته عـلیکم**﴾ (هـمان خـدایـی کـه آتش را بـر ابراهیم علیه‌السلام، سرد و او را بر بت‌پرستان پیروز نمود، می‌تواند به پیرزنی عقیم و شوهری سالخورده، فرزندانی عطا فرماید)

۵ ـ فرزند صالح، رحمت وبرکت از جانب خداست. ﴿**رحمت الله و برکاته علیکم**﴾

---

۱. هود، ٤٦. ۲. بحار، ج ۱۸، ص۱۹.

﴿٧٤﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ ٱلرَّوْعُ وَجَآءَتْهُ ٱلْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ

پس چون ترس و وحشت از ابراهیم برطرف شد و بشارت (فرزند نیز) برای او آمد، درباره‌ی قوم لوط با ما به (گفتگو و) مجادله پرداخت (تا شاید در مورد آنان شفاعت کند).

نکته‌ها:

▣ شاید مجادله‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام همان باشد که در سوره‌ی عنکبوت، آیه ٣١ آمده است که او به فرشتگان گفت: چگونه منطقه را زیر و رو می‌کنید درحالی که حضرت لوط علیه السلام پیامبر خدا، در میان آنهاست. آنها جواب دادند: ما به‌احوال آنان شناخت کامل داریم و لوط و یارانش را نجات می‌دهیم.

پیام‌ها:

١ـ علم، مقدّمه‌ی آرامش است. (چون ابراهیم علیه السلام آگاه شد، آرام شد) ﴿ذهب عن ابراهیم الروع﴾

٢ـ ترس در انبیا، عارضی است، نه خصلتی و ذاتی. ﴿ذهب﴾

٣ـ اوّل دفع ضرر، بعد جلب منفعت. ﴿ذهب عن ابراهیم الروع و جائته البشریٰ﴾

٤ـ آرامش روحی، زمینه‌ی توجّه به همنوعان است. ﴿فلما ذهب عن ابراهیم الروع﴾

٥ ـ به هنگام هیجان، موضع‌گیری نکنیم. ﴿ذهب عن ابراهیم الروع... یجادلنا﴾

٦ـ بشارت به نعمت، ما را از سرنوشت دیگران غافل نسازد. ﴿جائته البشریٰ یجادلنا فی قوم لوط﴾

٧ـ انبیا به فکر افراد زیر دست خود هستند. ﴿یجادلنا فی قوم لوط﴾

٨ ـ تنها به فکر قوم و طایفه‌ی خویش نباشیم. ﴿یجادلنا فی قوم لوط﴾

٩ـ در مواردی که مقدّرات الهی حتمی نیست، اصرار کردن و شفاعت و دعا و توسّل مؤثّر است. ﴿یجادلنا﴾

۱۰ـ جدال با فرشتگان و مأموران الهی، جدال با خداست. ﴿یجادلنا﴾

﴿۷۵﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ

بدرستی که ابراهیم، بردبار و صاحب آه و ناله و اهل توبه و انابه بود.

﴿۷۶﴾ يَآ إِبْراهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَـذَآ إِنَّهُ قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّـهُمْ آتِـيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ

(امّا از آنجا که فرمان قهر الهی در مورد قوم لوط حتمی بود، لذا فرشتگان در پاسخ به تقاضای شفاعت و تأخیر در عذاب به او گفتند:) ای ابراهیم! از این (تقاضا) صرف‌نظر کن، که به تحقیق فرمان قهر پروردگارت صادر شده و قطعاً عذاب غیر قابل برگشت به سراغ آنهاخواهد آمد.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی ۷۴، حضرت ابراهیم علیه السلام با فرشتگان در باره‌ی عذاب قوم لوط جدال کرد، در آیه‌ی ۷۶ می‌فرماید: ای ابراهیم! از این جدال و اصرار دست‌بردار. در میان این دو آیه که به جدال ابراهیم علیه السلام و تذکّر خداوند به او اشاره می‌کند، برای حفظ شخصیّت و مقام او و اینکه جدال او تنها بر اساس دلسوزی برای امّت است، نه انکار و یا چیز دیگر، در آیه‌ی ۷۵ می‌فرماید: ابراهیم علیه السلام حلیم و اوّاه و مُنیب است.

پیام‌ها:

۱ـ انبیا، دلسوزترین رهبران جامعه‌ی بشری هستند، و با حلم و ناله وانابه، برای نجات مردم تلاش می‌کنند. ﴿حلیم اوّاه منیب﴾

۲ـ تذکّرات باید با حفظ مقام و شخصیّت افراد همراه باشد. ﴿انّ ابراهیم لحلیم اوّاه منیب﴾

۳ـ شفاعت ابراهیم برای مردم، قبل از اطلاع او به قطعی شدن عذاب بوده است. ﴿قد جاء امر ربّك﴾

٤ـ عذاب الهی نیز در مسیر تربیت انسان است. ﴿امر ربّك﴾

٥ ـ گاهی شفاعت انبیا هم پذیرفته نمی‌شود. زمانی که فرمان حتمی خـداونـد صادر شد، هیچ مقامی نمی‌تواند مانع آن شود. ﴿یا ابراهیم اعرض عن هذا﴾

﴿۷۷﴾ وَلَمَّا جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوطاً سِیۤءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَقَالَ هَـٰذَا یَوْمٌ عَصِیبٌ

و هنگامی که فرستادگان ما، (فرشتگان مأمور عذاب،) به سراغ لوط آمدند، درباره‌ی آمدن آنان غمگین شد و برای حفظ آنها (از آزار این قوم شرور،) به تنگ آمد، (با خود) گفت: امروز، روز سختی است!

نکتـه‌ها:

▣ چون رسولان الهی در قالب جوانانی زیباروی به سراغ حضرت لوط آمدند و مـیهمان او شدند، لذا آن حضرت از سوءقصد قوم فاسد خود نسبت به میهمانانش نگران شد.

▣ جمله‌ی ﴿ضاق بهم ذرعا﴾ یعنی دستش کوتاه شد، کنایه از اینکه عاجز گردیده و راه بروی او بسته شد.

پیـام‌ها:

۱ـ علم انبیا محدود است. ﴿لمّا جائت رسلنا﴾ (حضرت لوط نمی‌دانست کـه ایـن میهمانان فرشته‌ای در صورت انسانند)

۲ـ مرحله‌ی اوّل مبارزه با منکر، مرحله‌ی قلبی است. ﴿سِیءَ بهم﴾

۳ـ حفظ میهمان، بر عهده‌ی میزبان است. ﴿ضاق بهم ذرعا﴾

﴿۷۸﴾ وَجَآءَهُ قَوْمُهُ یُهْرَعُونَ إِلَیْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُواْ یَعْمَلُونَ ٱلسَّـیِّئَاتِ قَالَ یَا قَوْمِ هَـٰۤؤُلَآءِ بَنَاتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِی ضَیْفِیۤ أَلَیْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِیدٌ

و قوم لوط، که سابقه‌ی کارهای بد داشتند، به سرعت به سراغ او آمدند. (حضرت لوط، برای جلوگیری از تعرّض مردم به فرشتگان، با اشاره به دخترانِ خود، به آنان) گفت: ای قوم من! اینها دختران منند، (که می‌توانید با آنان ازدواج کنید. اگر قصدی دارید) آنها برای شما پاک‌ترند، پس از خدا پروا کنید (و دست به گناه نزنید) و مرا در پیش میهمانانم رسوا مسازید، آیا در (میان) شما یک نفر رشید (جوانمرد) وجود ندارد؟ (که بجای گناه ازدواج را بپذیرد؟)

نکته‌ها:

▣ «یُهرَعون» از «اِهراع» به معنای راندن شدید است، یعنی غریزه‌ی شهوت، لجام گسیخته این قوم سرکش را به سوی میهمانان حضرت لوط علیه‌السلام می‌راند.

▣ مراد از «**اَطهر**» آن نیست که لواط پاک است و ازدواج پاک‌تر،[۱] بلکه از باب مماشات با گنهکار است که اگر به دنبال دفع شهوت هستی، ازدواج بهتر از گناه است.[۲]

▣ در پیچ و تاب اضطراب و دلهره و مشکلات است که استعدادها و حالات روحی شکوفا می‌گردد. اگر فرشتگانِ الهی از همان لحظه‌ی ورود، خود را به حضرت لوط علیه‌السلام معرّفی می‌کردند، دیگر نه از آه و ناله و نگرانی و استمداد از احساسات مردمی خبری بود و نه از پیشنهاد ازدواج.

▣ **سؤال:** چگونه پیامبر، دختر مؤمنه‌ی خود را به ازدواج مرد کافری در می‌آورد؟

پاسخ: شاید در هنگام ازدواج، ایمان را شرط می‌کردند تا این وابستگی و ازدواج، وسیله‌ی ایمان آنان شود، وشاید مراد از «**بناتی**» دختران مردم باشد، زیرا پیامبر به منزله پدر امّت است. شاید هم در آن زمان این گونه وصلت اشکالی نداشته است.

پیام‌ها:

۱ـ گاهی جامعه‌ی انسانی چنان سقوط می‌کند که مردم با شتاب به سوی انحراف و گناه می‌روند. ﴿**یُهرعون الیه**﴾

---

۱. نظیر «**خیر**» در ﴿**قل ما عندالله خیر من اللّهو**﴾ جمعه، ۱۱. ۲. تفسیر المیزان.

۲ـ نفس سرکش، انسان را به سوی گناه سوق می‌دهد. ﴿فرعون﴾

۳ـ با انجام هر گناه، زمینه برای گناهان بعدی فراهم می‌شود. ﴿و من قبل کانوا یعملون السیئات﴾

٤ـ برای جلوگیری از منکرات باید ابتدا راههای معروف را باز کرد و به مردم نشان داد. ﴿هؤلاء بناتی ، لاتخزون﴾

۵ـ معنای عفّت و پاکدامنی، انزوا نیست، بلکه رعایت پاکی در رفت و آمد طبیعی و عادّی است. ﴿هؤلاء بناتی﴾ (حضرت لوط در حضور مردان، به دختران خود اشاره می‌کند)

٦ـ برای هدایت جامعه، موعظه و راهنمایی کافی نیست، باید در مواردی ایثار کرد. ﴿بناتی﴾

۷ـ پیشنهاد ازدواج از طرف پدر دختر، مانعی ندارد. ﴿هؤلاء بناتی﴾

۸ـ ازدواج، تنها راه صحیح و پاک برای ارضای غریزه‌ی جنسی است و راههای دیگر نادرست و ناپاک است. ﴿هنّ اطهرلکم﴾

۹ـ عادّی شدن گناه، تکلیف انسان در نهی از منکر را ساقط نمی‌کند. ﴿و من قبل کانوا یعملون السیئات ، فاتقوا اللّه﴾

۱۰ـ همجنس‌بازی، در ادیان گذشته، حرام، منفور ومطرود بوده است. ﴿فاتّقواالله﴾

۱۱ـ با اینکه احتمال اثر بسیار کم است، ولی باز هم باید نهی از منکر کرد. ﴿فاتّقواالله﴾

۱۲ـ توهین و آزار میهمان، اهانت و اذیّت به میزبان محسوب می‌شود. ﴿لا تخزون فی ضیفی﴾

۱۳ـ ارزش میهمان نوازی به اندازه‌ای است که شریف‌ترین انسان‌ها بیشترین زجرها را برای آن تحمّل می‌کنند. ﴿لا تخزون فی ضیفی﴾

۱٤ـ دفاع از میهمان، یک حقّ انسانی و بی‌تفاوتی نسبت به او یک کار ناجوانمردانه است. ﴿لا تخزون فی ضیفی﴾

۱۵ـ در ارشاد جاهل، از عواطف و احساسات مردم کمک بگیریم. ﴿**أليس منكم رجل رشيد**﴾

۱۶ـ همجنس‌بازی، با مردانگی، رشادت و غیرت سازگار نیست. ﴿**أليس منكم رجل رشيد**﴾

﴿۷۹﴾ قَالُواْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَالَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ

(قوم لوط) گفتند: تو خود می‌دانی که برای ما هیچ حقّی نسبت به دختران تو نیست (و ما رغبتی به ازدواج نداریم)، خودت خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.

﴿۸۰﴾ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِيَ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ

(حضرت لوط) گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم و یا به تکیه‌گاه محکمی پناه می‌بردم!

نکته‌ها:

▣ حضرت لوط علیه‌السلام در این آیه می‌فرماید: اگر من یاران مؤمنی می‌داشتم، هرآینه با شما فرومایگان به مبارزه برخاسته و از مهمانانم دفاع می‌کردم ویا لااقل آنها را به نقطه‌ی امنی می‌بردم و پناه می‌دادم.

▣ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در هنگام تلاوت این آیه فرمودند: «**رحمة‌الله على لوط، لقد كان ياوى الى ركن شديد**»[1] به نظر می‌آید که مراد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آن است که او از دنیا رفت و به خدا پیوست و از شرّ قوم خود راحت شد.

▣ همجنس‌بازی، از گناهان بزرگ و دارای حدّ شرعیِ اعدام و تازیانه است که با شهادت افراد عادل یا اقرار مرتکبان، قابل اجراست.

---

۱. تفسیر فی ظلال القرآن.

زشتی گناه لواط در قرآن و حدیث

▣ قرآن مجید در آیات مختلفی که داستان حضرت لوط علیه‌السلام و قوم او را بیان می‌فرماید، برای عمل زشت و منفور این قوم منحرف، تعابیر گوناگونی آورده است که از بزرگی گناه و شدّت حرمت آن حکایت می‌کند:

۱ـ فحشا. ﴿**اتأتون الفاحشة**﴾[۱]

۲ـ اسراف. ﴿**بل انتم قوم مسرفون**﴾[۲]

۳ـ جرم. ﴿**کیف کان عاقبة المجرمین**﴾[۳]

۴ـ ظلم. ﴿**و ماهی من الظالمین ببعید**﴾[٤]

۵ ـ خباثت. ﴿**کانت تعمل الخبائث**﴾[۵]

۶ـ جهالت. ﴿**بل انتم قوم تجهلون**﴾[٦]

۷ـ فسق. ﴿**انهم کانوا قوم سوء فاسقین**﴾[۷]

▣ در روایات نیز تهدیدات شدیدی در این زمینه به چشم می‌خورد، از جمله اینکه هرگاه با نوجوانی لواط شود، عرش الهی به لرزه درمی‌آید و در قیامت خداوند با آنان سخن نمی‌گوید.[۸] امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر بنا شود که کسی را دوبار سنگسار کنند، آن شخص، فرد اهل لواط است.[۹] رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز فرمودند: کسی که بر لواط با دیگران اصرار داشته باشد، از دنیا نمی‌رود مگر آنکه مردم را به لواط با خودش دعوت خواهد کرد.[۱۰] در عمل لواط، فاعل و مفعول، هر دو اعدام می‌شوند، و دلیل حرمت آن در روایات، فساد و قطع نسل معرّفی شده است.[۱۱]

▣ در روایات متعدّد، از زنانی که خود را شبیه مردان ومردانی که خود را همانند زنان می‌کنند وزمینه عمل زشت لواط را فراهم می‌سازند، به شدّت نکوهش شده است.

---

۱. اعراف، ۷۹. ۲. اعراف، ۸۰. ۳. اعراف، ۸۳.
٤. هود، ۸۲. ۵. انبیاء، ۷٤. ٦. نمل، ۵٤.
۷. انبیاء، ۷٤. ۸. بحار، ج ۷٦، ص ٦۳. ۹. بحار، ج ۷٦، ص ٦۷.
۱۰. بحار، ج ۷٦، ص ٦۷. ۱۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۲.

پیـام‌ها:

۱ـ انسان در اثر گناه، چنان مسخ می‌شود که طبیعی‌ترین راه بـرای او زشت، و زشت‌ترین راه برایش حقّ وزیبا جلوه می‌کند. ﴿مالنافی بناتك من حقّ...﴾

۲ـ داشتن قدرت و امکانات و افراد، خواسته‌ی ابتدایی هر پیامبر و مصلحی در اجرای فریضه‌ی ارشاد جاهل است. ﴿لو انّ لی بکم قوة﴾

۳ـ اگر قدرت، حکومت، تشکیلات و قوای مسلّحه نباشد، حـتّی انـبیا نـیز در جلوگیری بسیاری از منکرات فلج هستند.[۱] ﴿لو انّ لی بکم قوة﴾

٤ـ اگر می‌توانیم، جلوی فساد را بگیریم، وگرنه خود را از محیط فاسد دور کنیم. ﴿لو ان لی بکم قوّة او آوی ...﴾

۵ ـ گاهی انبیا در میان قوم خودشان نیز غریب بودند. ﴿لو انّ لی بکم قوّة او آوی...﴾

٦ـ برای دفاع از مهمان و جلوگیری از اهانت به آن، هر اقدامی ضروری است. ﴿آوی الی رکن شدید﴾

﴿۸۱﴾ قَالُواْ يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَآ أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ ٱلصُّبْحُ أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ

(وقتی کار به اینجا رسید، میهمانان) گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم، (درباره‌ی ما نگران مباش، زیرا) آنان هرگز به تو دسترسی پیدا نخواهند کرد. پس پاسی از شب گذشته، خانواده‌ات را (از ایـن سـرزمین) بـیرون بـبر و (مراقب باش تا) هیچ کس از شما (به پشت سرش) متوجّه نشود. ولی همسرت (را با خود همراه مبر، زیرا) آن بلایی که به همه می‌رسد به او (نیز) خواهـد رسـید. همانا وقت (نابودی) آنان صبح است. آیا صبح نزدیک نیست؟!

---

۱. آنچه را حضرت لوط و سایر انبیای الهی علیهم‌السلام آرزوی آن را داشتند، خداوند به مـا ایـرانـیان ارزانی فرمود، آیا باز هم از منکرات نهی نخواهیم کرد؟

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «اَسرِ» از مادّه‌ی «اسراء» به معنای حرکت در شب است.

▣ جمله‌ی ﴿**الاّ امراتکْ**﴾ یا از «**أهلك**» استثنا شده است، به این معنا که تمام اهل خودت را شبانه کوچ بده مگر همسرت را، و یا از «**لایَلتَفت**» استثنا گردیده، یعنی هیچ یک از شما به عقب التفاتی نکند، به جز همسرت که او هنگام خارج شدن به همراه تو، چون نگران حال آن قوم فاسد است، از قافله عقب افتاده و در نتیجه گرفتار عذاب الهی می‌گردد.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند قبل از هلاکت هر قومی، پیامبرشان را در جریان می‌گذارد. ﴿**انّا رُسل ربّك...**﴾

۲ـ مؤمن باید چنان سرعت عمل و آمادگی روحی داشته باشد که بتواند در مدّت زمان کوتاهی (یک شب)، با چابکی نقل و انتقال یابد. ﴿**فاسر... بقطع من اللیل**﴾

۳ـ برای انجام یک انقلاب و زیر و رو کردن منطقه‌ی فساد، به مسائل جزئی چون مال و اثاثیه‌ی خود توجّه نکنیم. ﴿**و لایلتفت منکم احد**﴾

٤ـ فامیل پیامبر بودن، وسیله‌ی نجات نیست. ﴿**الاّامرأتك**﴾

۵ ـ نظام ارزشی باید بر اساس ضوابط باشد، نه بر محور روابط. ﴿**الاّ امرأتك**﴾

٦ـ انسان‌ها در انتخاب راه آزادند، حتّی همسر پیامبر در خانه‌ی او، راه انحرافی را انتخاب می‌کند. ﴿**الاّ امرأتك**﴾(زن یک موجود مستقلّ است)

۷ـ حسابِ شخصیّت‌های مذهبی را از حساب خانواده و نزدیکان آنها جدا کنیم. ﴿**الاّ امرأتك**﴾

۸ ـ کارهای خداوند بر اساس زمان‌بندی است. ﴿**موعدهم الصبح**﴾

۹ـ در قهر خداوند عجله نکنیم. ﴿**أليس الصبح بقريب**﴾

﴿۸۲﴾ فَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ

پس هنگامی که فرمان (قهر) ما آمد، آن سرزمین را زیـر و رو کـردیم و بارانی از سنگ‌هایی از گِل‌های لایه لایه بر آنها فرو ریختیم،

﴿۸۳﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ ٱلظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ

(سنگ‌هایی که) نزد پروردگارت نشاندار بودند، و این (کیفر سنگباران) از (سایر) ستمگران (و فاسدانی که در خط قوم لوط باشند،) دور نیست.

نکتـه‌ها:

▣ «**سِجّیل**» به معنای کلوخ است، چیزی نه مثل گِل، نرم و نه مثل سنگ، سفت، و «**مَنضود**» یعنی رویهم و پی در پی. منظور از سنگ نشاندار، یا این است که هر سنگ برای شخص خاصّی در نظر گرفته شده بود و یا اینکه آن سنگ‌ها با سنگ‌های زمینی فرق داشته است.

▣ این آیه، پایان کار قوم لوط را بیان می‌فرماید. در یک جمع‌بندی باید گفت کـه حـضرت لوط علیه‌السلام پیامبر قوم لوط بود و در زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌زیست و دیـن او را تـبلیغ می‌کرد. به همراه حضرت ابراهیم علیه‌السلام عازم فلسطین شد و سپس به طرف سرزمینی به نام مؤتفکات رفت که مردم آن منطقه، بت‌پرست بودند و علنی لواط می‌کردند. حضرت لوط علیه‌السلام به مبارزه با این فساد و آفت بزرگ پرداخت، امّا هر چه تلاش نمود، تأثیری نبخشید، تـا جایی که او را تهدید به اخراج کردند. آنـها مـی‌گفتند: ﴿**لئن لم تـنته یـا لوط لتکـونـنّ مـن المخرجین**﴾[1] ای لوط! اگر موعظه را قطع نکنی، تو را تبعید می‌کنیم. سرانجام فـرشتگان مأمور عذاب نازل شدند و پس از در جریان قرار دادن حضرت ابراهیم و سـپس حـضرت لوط علیه‌السلام، مأموریّتشان را انجام داده و منطقه‌ی این قوم فاسد را زیر و رو کردند.

▣ در آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی حجر آمده است که قوم لوط را صیحه فرا گرفت. شاید به واسطه‌ی

---

۱. شعرا، ۱۶۷.

همین صدای مهیب که منطقه را زیر و رو کرده، سنگ‌هایی از درون زمین به طرف آسمان پرتاب شده و سپس بر سر آنها فرود آمده است، نظیر آتشفشان و انفجارهایی که به دنبال آن واقع می‌شود.[۱] و شاید هم در حین باریدن سنگ، صیحه‌ی آسمانی نیز منطقه را فرا گرفته باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ کیفر کسانی که فطرت انسانی را واژگون می‌کنند آن است که شهر بر سرشان واژگون شود. ﴿**جعلنا عالیها سافلها**﴾

۲ـ قدرت الهی می‌تواند به جای باران، سنگباران کند. ﴿**امطرنا ...حجارة**﴾

۳ـ انحرافات اخلاقی و جنسی، ظلم است. ﴿**من الظالمین**﴾

٤ـ هر کس همچون دنیای غرب، همجنس‌بازی را جایز و آزاد بداند، باید منتظر قهر خدا و زیر ورو شدن منطقه‌ی فساد باشد. ﴿**و ما هی من الظالمین ببعید**﴾

﴿۸٤﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً قَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنقُصُواْ ٱلْمِكْيَالَ وَٱلْمِيزَانَ إِنِّيۤ أَرَاكُـمْ بِـخَيْرٍ وَإِنِّـيۤ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ

و به سوی (منطقه و مردم) مدین، برادرشان شعیب (را فرستادیم، او) گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید (که) جز او خدای دیگری برای شما نیست، و پیمانه و ترازو را (در هنگام خرید و فروش) کم نگذارید، همانا (در این صورت) من شما را به خیر (و صلاح) می‌بینم و براستی که من از عذاب روز (قیامتی که) فراگیر (است،) بر شما می‌ترسم.

نکتـه‌ها:

▣ «مَدیَن» (که نام امروزش مَعان و در تورات مَدیان است) شهری در مشرق خلیج عقبه

---

۱. تفسیر المیزان.

است که مردم آن از فرزندان حضرت اسماعیل علیه‌السلام بوده و با کشورهای مصر و لبنان و فلسطین تجارت داشتند. بعضی نیز کلمه‌ی «مدین» را نام قبیله‌ای دانسته‌اند که مردم آن در اطراف کوه سینا زندگی می‌کرده‌اند.

▣ فساد امّت‌ها، در هر دوره وزمانی متفاوت است که باید به آن توجّه کامل داشت، فساد قوم لوط، انحراف جنسی وفساد قوم شعیب، کم‌فروشی وفساد اقتصادی بوده است.

پیام‌ها:

۱ـ بعثت انبیا علیهم‌السلام، سنّت الهی وجریان مستمرّ تاریخی بوده است. ﴿**والی مدین**﴾

۲ـ رسالت حضرت شعیب، در محدوده‌ی منطقه‌ی مدین بوده است. ﴿**الی مدین**﴾

۳ـ یکتاپرستی، بر اساس یکتاشناسی است. ﴿**اعبدوا الله مالکم من اله غیره**﴾

٤ـ تنها عبادت خداوند کافی نیست، بلکه برائت از مشرکان نیز لازم است. ﴿**مالکم من اله غیره**﴾

۵ ـ انبیا علیهم‌السلام، تنها مسائل اعتقادی و اخلاقی را مدّ نظر نداشتند، بلکه به امور اقتصادی و عوامل فساد آن نیز می‌پرداختند. ﴿**لا تنقصوا المکیال**﴾

٦ـ رفاه و درآمد، به تنهایی بازدارنده از کلاهبرداری وفساد اقتصادی نیست. ﴿**لاتنقصوا المکیال... انی اراکم بخیر**﴾ امام صادق علیه‌السلام، مراد از «**انّی اراکم بخیر**» را فراوانی و ارزانی اجناس دانسته‌اند.[۱]

۷ـ برای نهی از منکر باید به مردم شخصیّت و دلگرمی داد. ﴿**انّی اراکم بخیر**﴾

۸ ـ توجّه دادن به مبدأ و معاد، سرلوحه‌ی دعوت همه انبیا علیهم‌السلام بوده است. ﴿**اعبدوالله... اخاف علیکم عذاب**﴾

۹ـ ایمان به روز حساب، زمینه‌ی تقویٰ در همه‌ی امور زندگی است. ﴿**لاتنقصوا المکیال، عذاب یوم محیط**﴾

۱۰ـ از قهر خداوند نمی‌توان فرار کرد. ﴿**عذاب یوم محیط**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿٨٥﴾ وَ يَا قَوْمِ أَوْفُواْ ٱلْمِكْيَالَ وَٱلْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَاتَبْخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْاْ فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و (حضرت شعيب تأكيد كرد كه) اى قوم من! پيمانه و ترازو را با انصاف و عدل پر كنيد (وتمام دهيد) و (از) اشيا (واجناس وحقوقِ) مردم (چيزى) را نكاهيد و فسادكنان، در زمين تباهى مكنيد.

نكتـه‌ها:

▣ كلمه‌ى «تَبخسوا» از مادّه‌ى «بَخْس»، به معناى كم كردن و جمله‌ى ﴿لاتَعثوا﴾، به معناى فساد نكردن است.

پيـام‌ها:

١ـ برقرارى عدالت و قسط در همه مسائل، از دستاورد حركت انبياست. ﴿اوفوا... بالقسط﴾

٢ـ در صورتى كه گناه در جامعه به حالت عادت در آيد، بايد با تكرار تـذكّر و پيگيرى مداوم، آن را بر طرف كرد. در اين آيه، چند بار مسئله‌ى رعايت وزن و پيمانه تكرار گرديده است. ﴿اوفوا...لا تبخسوا﴾

٣ـ بايد بر داد وستدها وامور اقتصادى، نظارت وكنترل باشد. ﴿اوفوا... لاتبخسوا﴾

٤ـ بايد قسط و عدل را نسبت به همه‌ى مردم مراعات كرد، نه تنها در حقّ مؤمنين. ﴿لا تبخسوا الناس﴾

٥ ـ كم گذاشتن حقّ مردم تنها در محدوده‌ى چيزهاى وزنـى و كشـيدنى و يـا پيمانه‌اى نيست، بلكه شامل همه‌ى چيزهايى كه مردم داد و ستد مى‌كنند و امانات نيز مى‌شود. ﴿اشياءهم﴾

٦ـ ضايع كردن حقّ مردم در مسائل اقتصادى، يكى از بارزترين نمونه‌هاى فساد است. زيرا اقتصاد ناسالم، جامعه را به فساد مى‌كشاند. ﴿لاتبخسوا ، مفسدين﴾

٧ـ بالاتر و بدتر از عمل فساد، داشـتن روحـيّه و خـصلت افـراد مـفسد است.

﴿لاتعثوا، مفسدین﴾

﴿۸۶﴾ بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ وَ مَآ أَنَاْ عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

(مال و سرمایه‌ی حلالی که) خداوند (برای شما) باقی گذارده (از مال و ثروتی که در اثر کم فروشی بدست می‌آورید) برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید، و من نگهبان شما (بر حفظ ایمانتان و پذیرش این راه) نیستم.

نکته‌ها:

▣ ﴿بقیّت اللّه﴾ در این آیه به معنای درآمد و سودی است که از یک سرمایه‌ی حلال و خداپسندانه برای انسان باقی می‌ماند و صد در صد حلال است. امّا در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده‌ی خداوند برای بشریّت باقی می‌ماند، ﴿بقیة اللّه﴾ گفته می‌شود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندانه از جبهه‌ی جنگ برمی‌گردند، زیرا به اراده‌ی الهی باقی مانده‌اند. به امام عصر (عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) نیز «بقیة اللّه» می‌گویند، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است. در روایات می‌خوانیم که یکی از نام‌ها و اسامی مبارک آن حضرت «بقیة اللّه» است[۱] و ما بر او به این نام سلام می‌کنیم: «السلام علیك یا بقیة اللّه فی ارضه». وقتی آن حضرت در مکّه ظهور فرمایند، این آیه را تلاوت کرده و می‌فرمایند: من آن «بقیّة اللّه» هستم. البتّه به سایر معصومین علیهم‌السلام نیز لقب «بقیةاللّه» داده شده است.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ رزق اندک ولی حلال و پاک، بهتر از درآمدهای بسیار، امّا حرام است. ﴿بقیّت‌اللّه خیر﴾

۲ـ دنیا، فانی و آخرت باقی است، لذا آخرت‌گرایی بهتر از دنیاطلبی است. ﴿بقیّت اللّه خیر لکم﴾

---

۱. بحار، ج ٤٦، ص ۲۵۹. ۲. تفسیر کنزالدقائق.

۳ـ اگر کم فروشی نکنیم، مشتریان بیشتر و در نتیجه سود ما در آینده، زیادتر و گواراتر خواهد گردید. ﴿بقیّت الله خیر﴾

٤ـ کسی که حرام را بهتر از حلال بداند، در ایمان خود شک کند. ﴿إن کنتم مؤمنین﴾

۵ ـ انسان‌ها در عقاید خود آزادند و حتّی انبیا هم بر آنان تحمیلی ندارند. ﴿و ما انا علیکم بحفیظ﴾

٦ـ اگر به خاطر حرام‌خواری، دارایی و زندگیتان تباه شد، من ضامن نیستم. ﴿و ما انا علیکم بحفیظ﴾

﴿۸۷﴾ قَالُواْ يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَن نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَآؤُنَآ أَوْ أَن نَّفْعَلَ فِيٓ أَمْوَالِنَا مَا نَشَآؤُاْ إِنَّكَ لَأَنْتَ ٱلْحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ

(امّا مردم مدین در جواب) گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که (به ما بگویی) آنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم؟ (و) یا اینکه (نتوانیم) آن گونه که خود می‌خواهیم، در اموالمان تصرّف کنیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی! (این چه توقّعی است که از ما داری؟)

پیـام‌ها:

۱ـ همه‌ی انبیا علیهم السلام با مخالفانی روبرو بوده‌اند. ﴿قالوا یا شعیب ...﴾

۲ـ نماز، در ادیان گذشته نیز بوده است. ﴿أصلٰوتك﴾

۳ـ نماز، بارزترین نمود آئین شعیب بوده است. ﴿أصلٰوتك﴾

٤ـ نماز واقعی، انسان را به ارشاد دیگران و امر به معروف و نهی از منکر آنـها وامی‌دارد. ﴿أصلوتك تأمرك ان نترك﴾

۵ ـ تقلید از نیاکان، درمقابل دلیل ونصّ، سرچشمه‌ی بسیاری از انحرافات است. ﴿یعبد آباؤنا﴾

٦ـ دین، نه از سیاست جداست و نه از اقتصاد. ﴿أصلوٰتك...نترك ...فی اموالنا﴾

۷ـ راه انبیا، مانع از آزادی بی‌قید و شرط است. ﴿نفعل فی اموالنا ما نشاء﴾

۸ـ مالکیّت بر چیزی، دلیل جواز بر هر نوع مصرف کردن آن نیست. ﴿**نترك... ان نفعل فی اموالنا ما نشاء**﴾ (در قوانین شعیب، قانون کنترل مصرف بوده است)

۹ـ تجلیل و ستایش مخالفان از ما، گاهی به خاطر سکوت ونگفتن حقّ است. ﴿**انّك لانت الحلیم الرشید**﴾

۱۰ـ تعریف وتمجید مخالفان، گاهی جنبه‌ی استهزا دارد. ﴿**لانت الحلیم الرشید**﴾

﴿۸۸﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَبِّي وَ رَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَآ أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا ٱلْإِصْلَاحَ مَا ٱسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِيٓ إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ

(شعیب) گفت: ای قوم من! آیا اندیشیده‌اید که اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و او مرا رزق نیکویی (مثل نبوّت) از سوی خود عطا کرده باشد، (چگونه می‌توانم مخالفت او کنم؟) و من نمی‌خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می‌کنم، خود مخالفت کنم (ومرتکب آن شوم). من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته‌ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکّل کرده‌ام و به سوی او بازگشته‌ام.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، کفّار اعتراض داشتند که چرا ما از تصرّف در اموالمان آزاد نباشیم؟ حضرت شعیب علیه‌السلام در این آیه جواب می‌فرمایند که اگر من شما را از تصرّفِ بی‌قید و شرط محدود می‌کنم، به جهت اصلاح زندگی و جامعه‌ی شماست، نه به خاطر دشمنی، حسادت، تنگ نظری و یا امور دیگر، زیرا مصالح فردی نباید موجب ضرر و زیان به مصالح عمومی شود.

پیـام‌ها:

۱ـ نبوّت بر اساس معجزه وبیّنه است. ﴿**کنت‌علی‌بیّنة**﴾(قوانین بر پایه دلیل است)

۲ـ انبیا علیهم‌السلام همه چیز را از خدا می‌دانند. ﴿**ربّی ، رزقنی**﴾

۳ـ گمان نکنیم زندگیِ خوب، با کم‌فروشی وحرام‌خواری بدست می‌آید، زیـرا انبیا و اولیای الهی بدون آلودگی به این گناهان، روزیِ نیکو داشته‌اند. ﴿**رزقنی منه رزقاً حسنا**﴾(روزی نیکو آن است که بر اساس کم‌فروشی وظلم نباشد)

٤ـ روزی انسان از خدا وبه لطف اوست، نه به زرنگی. ﴿**رزقنی منه**﴾

٥ ـ در مقابل کفّار که می‌گفتند: ﴿**اموالنا**﴾ حضرت شعیب علیه‌السلام فرمود: ﴿**رزقنی منه رزقاً حسنا**﴾ یعنی گمان نکنید که من مشکل مالی دارم.

٦ـ آمر به معروف و ناهی از منکر باید قبل از دیگران، خودش اهل عمل باشد. انبیا فقط طرّاح و فرمانده نبودند، بلکه خودشان از بهترین مصادیق اهل عمل بشمار می‌رفتند. ﴿**و ما ارید ان اخالفکم الی ما انهاکم عنه**﴾

۷ـ انبیا علیهم‌السلام نه تنها برخلاف دستورهای الهی عمل نمی‌کردند، بلکه حتّی به فکر خلاف هم نبودند. ﴿**و ما ارید ان ...**﴾

۸ ـ هدف انبیا علیهم‌السلام اصلاح انسان‌ها و جوامع بشری است. ﴿**ان ارید الاّ الاصلاح**﴾

۹ـ مرز کار انبیا توان وقدرت آنهاست، نه ساعت، روز، ماه وسال. ﴿**مااستطعت**﴾

۱۰ـ اراده‌ی کارها از ما، ولی میزان توفیق از خداست. ﴿**ان ارید ، ما توفیق الا باللّه**﴾

۱۱ـ در کارها آخرین تلاش را به کار ببریم، ولی بدانیم کـه مـوفّقیّت بـه دست خداوند است. ﴿**ما استطعت و ما توفیق ...**﴾

۱۲ـ توکّل زمانی نتیجه‌بخش است که در کنارِ تلاش باشد. ﴿**ما استطعت ، توکّلت**﴾

۱۳ـ مصلح باید خود صالح و اهل ایمان، توکّل، انابه و سوز باشد. ﴿**مااستطعت، علیه توکّلت و الیه اُنیب**﴾

۱٤ـ در این آیه برای آمر به معروف و ناهی از منکر این سفارها شده است:

الف: شخصاً اهل عمل باشد. ﴿**ما ارید ان اُخالفکم الی ما انهاکم عنه**﴾

ب: هدف او اصلاح جامعه باشد. ﴿ما أُرید الاّ الاصلاح﴾
ج: توفیق کارش را از خداوند بداند. ﴿و ما توفیق الاّ بالله﴾
د: همیشه بر او توکّل نماید. ﴿علیه توکّلت﴾
هـ: در مشکلات به او پناه ببرد. ﴿الیه أُنیب﴾

﴿۸۹﴾ وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِيٓ أَنْ يُصِيبَكُم مِّثْلُ مَآ أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنكُم بِبَعِيدٍ

و (حضرت شعیب گفت:) ای قوم من! دشمنی ومخالفت با من، شما را به کاری وادار نسازد که (عذابی) مثل آنچه به قوم نوح، یا قوم هود (و) یا قوم صالح رسید به شما هم برسد و(می‌دانید که ماجرای) قوم لوط (چندان) از شما دور نیست.

پیام‌ها:

۱ـ حتّی با مخالفان نیز با لحن خوب سخن بگوییم. ﴿یا قوم﴾
۲ـ به خاطر دشمنی با یک فرد، سرنوشت و سعادت خود و جامعه را به آتش نکشیم. ﴿لا یجرمنّکم شقاق﴾
۳ـ تاریخ اقوام بشری، به یکدیگر شباهت و پیوند دارد، و بازگو کردن آن، درس عبرت است. ﴿مثل ما اصاب﴾
٤ـ سرنوشت تلخ پیشینیان را ساده، شوخی، موسمی، موضعی، فردی و تصادفی نگیریم. ﴿مثل ما اصاب قوم نوح...﴾ (حضرت نوح، هود، صالح و لوط، قبل از حضرت شعیب بوده‌اند)
۵ ـ دست خدا برای قهر و عذاب باز است. او هر قومی را به هر شکل و در هر منطقه و در هر زمانی که بخواهد می‌تواند هلاک کند. همانطور که قوم حضرت نوح علیه‌السلام را با غرق کردن، قوم حضرت هود را با طوفان، قوم حضرت صالح علیه‌السلام را با صیحه‌ی آسمانی و قوم حضرت لوط علیه‌السلام را با ویرانی

به قهر خود مبتلا نمود. ﴿مثل ما اصاب قوم نوح او قوم هود او قوم صالح﴾

٦ـ بهترین جریان تاریخی برای عبرت آموزی، نزدیک‌ترین آنهاست. قوم شعیب با قوم لوط، هم از لحاظ مکانی نزدیک بودند و هم از جنبه‌ی زمانی. ﴿و ما قوم لوط منکم ببعید﴾

﴿۹۰﴾ وَٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّى رَحِيمٌ وَدُودٌ

(پس بیایید) و از پروردگارتان آمرزش بطلبید و به سوی او باز گردید. همانا پروردگار من، مهربان و دوستدار (توبه کنندگان) است.

نکته‌ها:

▣ «وُدّ»، به آن دوستی‌ای گفته می‌شود که دارای آثار بوده واستمرار داشته باشد.

پیام‌ها:

۱ـ باید در کنار هشدار واخطار به مخالفان، راه بازگشت و اصلاح را نیز به آنها ارائه داد. ﴿استغفروا ...﴾

۲ـ طلب آمرزش و دوری از گناه، مقدّمه‌ی بازگشت به راه حقّ است. ﴿استغفروا ربّکم ثمّ توبوا الیه﴾

۳ـ اگر استغفار وتوبه کنیم، از جانب پروردگارمان جواب مثبت می‌شنویم. ﴿استغفروا... انّ ربّی رحیمٌ ودود﴾

٤ـ خداوند را آن گونه معرّفی کنیم که عشق بازگشت به سوی او آسان شود. ﴿انّ ربّی رحیمٌ ودود﴾

٥ ـ رحمت خدا لحظه‌ای نیست، بلکه استمرار دارد و دارای آثار وبرکات زیادی است. ﴿انّ ربّی رحیم﴾ (علاوه بر جمله‌ی اسمیّه، «رحیم» صیغه‌ی مبالغه است)

٦ـ خداوند نه تنها توبه‌پذیر است، بلکه توبه‌کننده را دوست دارد. ﴿ودود﴾

﴿۹۱﴾ **قَالُواْ يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيراً مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفاً وَ لَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَآ أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ**

(کفّار) گفتند: ای شعیب! ما بسیاری از سخنان تو را درک نمی‌کنیم و ما تو را در میان خود شخص ضعیفی می‌بینیم و اگر بستگان تو نبودند، هر آینه تو را سنگسار می‌کردیم و تو بر ما (هیچ) برتری و قدرت و عزّتی نداری.

نکته‌ها:

▣ کفّار به حضرت شعیب علیه‌السلام می‌گفتند: ما سخنان تو را درک نمی‌کنیم. مگر کلام آن حضرت چه بود که آنها نمی‌فهمیدند؟ آیا جز این بود که می‌فرمود:

۱ـ من معجزه و بیّنه دارم. ﴿**کنت علی بیّنة**﴾

۲ـ من دارای مشکل مالی و نیازمند شما نیستم. ﴿**رزقنی منه رزقاً حسنا**﴾

۳ـ به آنچه می‌گویم، عمل می‌کنم. ﴿**ما اُرید ان اُخافکم...**﴾

۴ـ به دنبال اصلاح جامعه هستم. ﴿**ان اُرید الاّ الاصلاح**﴾

۵ ـ آنچه در توان دارم تلاش می‌کنم. ﴿**ما استطعتُ**﴾

۶ـ بر خدا توکّل و به سوی او انابه می‌کنم. ﴿**علیه توکّلت والیه اُنیب**﴾

۷ـ عاقبتِ پیشینیان را به شما هشدار می‌دهم. ﴿**مثل ما اصاب قوم نوح و...**﴾

امّا کفّار، هم سخنانش را تحقیر کردند، ﴿**ما نفقه**﴾، هم خودش را ضعیف دانستند، ﴿**فینا ضعیفا**﴾، هم فامیل و بستگانش را ناچیز شمردند، ﴿**رهطك**﴾، هم به شکنجه‌ی سختی تهدیدش کردند، ﴿**لرجمناك**﴾ و هم قدرت و عزّتش را نادیده گرفتند. ﴿**ما انت علینا بعزیز**﴾

پیام‌ها:

۱ـ انبیا و مبلّغان الهی، در راه دعوت مردم به صراط مستقیم، بیشترین اهانت‌ها را متحمّل شده‌اند. ﴿**ما نفقه کثیراً ممّا تقول...**﴾

۲ـ مخالفان انبیا، دلیل و منطق ندارند. منطق آنان توهین، شکنجه و کشتار است. ﴿**لرجمناك و ما انت بعزیز**﴾

﴿۹۲﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

(حضرت شعیب) گفت: ای قوم من! آیا قبیله‌ی من نزد شما از خداوند عزیزتر است (که) شما (فرمان) او را پشت سر انداخته‌اید، (امّا برای کسان و خویشان من حساب باز کرده‌اید؟) همانا پروردگار من به آنچه عمل می‌کنید احاطه دارد.

پیام‌ها:

۱ـ مراعاتِ حقّ مردم، گروه‌ها، احزاب و حقوق بین الملل نباید فوق مراعات حقّ الهی باشد. نگذاریم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، خط خدا منزوی شود و تحت‌الشعاع قرار گیرد. ﴿أرهطی أعزّ﴾

۲ـ برای افراد لجوج، هشدار لازم است. ﴿انّ ربّی بما تعملون محیط﴾

﴿۹۳﴾ وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ

و (شعیب گفت:) ای قوم من! (پس) هر چه در توان دارید انجام دهید، من (نیز) کار خودم را خواهم کرد. بزودی خواهید دانست (که) عذاب خوارکننده به سراغ چه کسی خواهد آمد و چه کسی دروغگوست. شما در انتظار باشید، من (نیز) همراه شما منتظرم.

پیام‌ها:

۱ـ گاهی انبیا از تأثیر کلام خود مأیوس می‌شدند. ﴿اعملوا علی مکانتکم﴾

۲ـ اگر از هدایت مردم مأیوس شدید، بر مواضع خود استقامت کنید. ﴿انّی عامل﴾

۳ـ آنجا که موعظه کارساز نیست، باید تهدید را در پیش گرفت. ﴿سوف تعلمون من یأتیه العذاب﴾

٤ـ پاسخ تهدید را باید با تهدید داد. ﴿**رجمناك، عذاب يخزيه**﴾
٥ ـ مردم، حضرت شعیب را دروغگو می‌پنداشتند. ﴿**من هو كاذب**﴾
٦ـ ما به وظیفه‌ی خود عمل کنیم، آنگاه در انتظار امدادهای اوباشیم. ﴿**انّي عامل، ارتقبوا**﴾

﴿۹٤﴾ وَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْباً وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَ أَخَذَتِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُواْ فِى دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ

و چون فرمان (قهر) ما آمد، شعیب وکسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و (آنگاه) صیحه‌ی (آسمانی) ستمگران را فراگرفت، پس در خانه‌هایشان به رو افتادند (و مردند).

پیام‌ها:

۱ـ قهر خداوند بر ستمگران، دیر وزود دارد، ولی سوخت وسوز ندارد. ﴿**و لمّا جاء امرنا...**﴾
۲ـ صاعقه‌های آسمان تصادفی نیست، بلکه به فرمان الهی نازل می‌شود. ﴿**امرنا**﴾
۳ـ خداوند، ناجی و پشتیبان اهل ایمان است. ﴿**نجّينا**﴾
٤ـ ایمان به انبیا باید همراه حمایت از آنان باشد. ﴿**آمنوا معه**﴾ بجای «**آمنوا به**»
٥ ـ ایمان، رمز نجات است. ﴿**نجّينا شعيباً و الذين آمنوا معه**﴾
٦ـ بی‌توجّهی به دعوت انبیا، ظلم است. ﴿**اَخذَتِ الذين ظلموا**﴾
۷ـ سرانجام ظلم و ظالم، نابودی است. ﴿**اَخذَتِ الذين ظلموا**﴾
۸ ـ عذاب الهی بر آنان به قدری سریع وعظیم بود که توان بیرون آمدن از خانه‌های خود را نداشتند. ﴿**ديارهم**﴾ (ظاهراً عذاب در شب نازل شده است)
۹ـ قهر الهی چنان می‌رسد که هرگونه قدرت فرار را از ظالمین می‌گیرد. ﴿**جاثمين**﴾

﴿۹۵﴾ كَأَنْ لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَآ أَلَا بُعْداً لِّمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ

(کفّار مدین آنچنان نابود شدند) که گویی هـرگز در آن مـنطقه سـاکـن نبوده‌اند، آگاه باشید (لطف خدا) از مردم مدین دور باد، همان گونه (که) از قوم ثمود دور شد.

نکتـه‌ها:

▣ قهر الهی، از هر بمبی نابود کننده‌تر است، چرا که در هنگام بمباران، کم و بیش افـرادی فرصت فرار پیدا می‌کنند و یا بعد از حادثه نجات می‌یابند. امّا وقتی عذاب خداوند و قهر او فرا می‌رسد، چنان قلع و قمع می‌کند که گویا هرگز کسی ساکن آن منطقه نبوده است.

پیـام‌ها:

۱ـ از قهر الهی هیچ راه فراری نیست. ﴿**کان لم یغنوا فیها**﴾

۲ـ برائت از ستمگران و مرگ و نفرین بر آنان، سیره‌ی الهی وقرآنی است. ﴿**بعداً لمدین کما بعدت ثمود**﴾

﴿۹٦﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

و به تحقیق ما موسیٰ را با معجزه و براهین روشن فرستادیم،

﴿۹۷﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِ فَاتَّبَعُوٓاْ أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَآ أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ

به سوی فرعون و اشراف قومش (فرستادیم)، پس آنها (بجای پـذیرفتن دعوت موسیٰ،) از فرمان فرعون پیروی کردند، در حالی که فرمان فرعون مایه‌ی رشد (و نـجات) نبود.

نکتـه‌ها:

▣ تعداد آیاتی که در قرآن مجید درباره‌ی حضرت موسی علیه‌السلام و قوم بنی‌اسرائیل وارد شده، در مورد هیچ پیامبر و امّت دیگری نیامده است، زیرا از این حضرت بیش از یکصد و سی مرتبه و در بیش از سی سوره نام برده شده است که خلاصه‌ترین آنها در این سوره است.

▣ کلمه‌ی «**سُلطان**»، به معنای سلطه است. گاهی به سلطه‌ی ظاهری گفته می‌شود و گاهی در سلطه‌ی منطقی و استدلالی بکار می‌رود.

پیـام‌ها:

۱ـ ادّعای نمایندگی از جانب خدا باید همراه نشانه ودلیل باشد. ﴿**أرسـلنا مـوسی بایاتنا وسلطـان مبین**﴾

۲ـ منطق و معجزه‌ی انبیا علیهم‌السلام برای همه‌ی مردم، روشن و قابل فهم است. ﴿**مبین**﴾

۳ـ از مهم‌ترین فلسفه‌ی بعثت انبیا علیهم‌السلام، طاغوت زدایی، آزادی و رهایی انسان‌ها از قید بندگی دیگران است. ﴿**الی فرعون**﴾

٤ـ بسیاری از مردم، پیروان طاغوت‌ها بوده‌اند. ﴿**فاتّبعوا امر فرعون**﴾

۵ ـ باید شعارهای تبلیغاتی طاغوت‌ها را خنثی کرد. چون فرعون به دروغ اظهار می‌داشت که من شما را جز به راه رشد هدایت نمی‌کنم؛ ﴿**و ما اَهدیکم الاّ سبیل الرشاد**﴾[1]، این آیه در مقام جواب می‌فرماید: ﴿**و ما امر فرعون برشید**﴾

٦ـ همیشه علم و شناخت به تنهایی عامل دوری از انحراف نیست. (موسی حقّ را با دلیل و برهان، برای مردم روشن می‌کرد، ولی فرعون مردم را به انحراف دعوت می‌کرد و مردم از فرعون پیروی می‌کردند)

﴿۹۸﴾ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ ٱلنَّارَ وَبِئْسَ ٱلْوِرْدُ ٱلْمَوْرُودُ

او (فرعون) در روز قیامت، پیشاپیش قومش حرکت می‌کند، پس آنـها را وارد آتش می‌سازد و چه بد جایگاهی است که به آن وارد می‌شوند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**وِرْد**» به معنای آبی است که انسان به آن داخل می‌شود و کلمه‌ی «ورود» در اصل به معنای حرکت به سوی آب و نزدیک شدن به آن است، امّا کم‌کم به هر نوع داخل

---

۱. غافر، ۲۹.

شدن بر چیزی اطلاق شده است.

پیام‌ها:

۱ـ نشانه‌ی رشد برنامه‌ها و قوانین آن است که سبب ورود به بهشت شود، نه دوزخ. ﴿وما امر فرعون برشید یقدم قومه...﴾

۲ـ کسانی که در دنیا جلودار وامام مردمند، در آخرت نیز پیشگام به سوی بهشت یا جهنّم خواهند بود. امامِ نور (عادل)، مردم را به طرف نور (بهشت)، و امامِ نار (ظالم)، به سمت نار (جهنّم)، هدایت خواهد کرد. ﴿یقدم قومه یوم‌القیامة﴾

﴿۹۹﴾ وَ أُتْبِعُواْ فِی هَـٰذِهِ لَعْنَةً وَیَوْمَ ٱلْقِیَامَةِ بِئْسَ ٱلرِّفْدُ ٱلْمَرْفُودُ

و در این دنیا با لعنتی بدرقه شدند و روز قیامت نیز چنین خواهد بود. (و این) چه بد عطایی است که به آنان داده می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ هر کس دنباله‌رو فرعون‌ها و طاغوت‌ها شد، در دنیا و آخرت بد نامی و نفرین او را دنبال خواهد کرد. ﴿اتّبعوا امر فرعون ، و أُتبعوا ... لعنة﴾

﴿۱۰۰﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَآءِ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَیْكَ مِنْهَا قَآئِمٌ وَحَصِیدٌ

(ای پیامبر!) این (مطالب، گوشه‌ای) از اخبار آبادی‌ها و شهرهایی است که ما آن را برای تو بازگو می‌کنیم، (البتّه) بعضی از آنها (هنوز) پابرجا هستند، ولی بعضی دیگر ویران شده‌اند.

نکته‌ها:

▣ ممکن است منظور آیه این باشد که در بعضی موارد، تنها خودشان را هلاک نمودیم از این روی آثارشان باقی است، ولی در بعضی دیگر آنها را همراه با تمامی آثار و خانه‌هایشان نابود کردیم.

▣ بیان داستان در قرآن، دارای نقش و اثرات مهمّی است، زیرا؛

۱ـ دلنشین و جذّاب است. ۲ـ هموار کننده‌ی راه نفوذ و تأثیر بیشتر دلائل عقلی و برهانی است. ۳ـ دلیلی دیگر بر اعجاز پیامبر ﷺ است که چگونه فردی درس ناخوانده چنین اخباری را می‌داند. ۴ـ برای شنوندگان آن درس عبرت است.

پیام‌ها:

۱ـ بیان تاریخ به مقداری لازم است که سبب رشد، پندآموزی و هشدار باشد. ﴿من انباء﴾ (بعضی از تاریخ گذشتکان نه همه‌ی آن)

۲ـ تاریخ نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی، از بخش مهم تاریخ بشری است. ﴿انباء﴾ («انباء» به معنای اخبار مهمّ است)

۳ـ قرآن منبعی برای آشنایی با تاریخ گذشته و فرجام پیشینیان است.

٤ـ گفتن داستان‌های صحیح، مستند و آموزنده، کاری خدایی است، از آن غفلت نکنیم. ﴿نقصّه﴾

۵ ـ داستان‌های قرآنی، صادق‌ترین و صحیح‌ترین قصه‌هاست، زیرا گوینده‌ی آنها خداست. ﴿نقصّه﴾

٦ـ حساب تاریخ امّت‌ها از حساب آثار وبقایای آنها جداست، زیرا تاریخ امری ماندگار است، گرچه ممکن است از آثار وبقایای آنان خبری نباشد. ﴿حَصید﴾

﴿۱۰۱﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَـٰكِن ظَلَمُوٓاْ أَنْفُسَهُمْ فَمَآ أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِـهَتُهُمُ ٱلَّتِى يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ شَىْءٍ لَّمَّا جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ

و ما به آنان ظلم نکردیم، بلکه آنان خود بر خویشتن ستم روا داشتند و چون قهر پروردگارت آمد، پس (آن) خدایانی که به جای «اللّٰه» می‌خواندند، سودی به حال آنان نبخشید و آنان را جز ضرر و هلاکت چیزی نیفزودند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «تَتبِیب» از «تَب» به معنای استمرار در زیان و هلاکت و نابودی است.

پیـام‌ها:

۱ـ تنبیه و کیفر ظالم، ظلم نیست، بلکه عین عدل است. ﴿**وما ظلمناهم**﴾

۲ـ سرنوشت انسان، در گرو اعمال و رفتار خود اوست. ﴿**ظلموا انفسهم**﴾

۳ـ غیر از خداوند، هیچ کس و هیچ‌چیز دیگر، منجی انسان نیست. ﴿**فما اغنت**﴾

٤ـ در برابر اراده‌ی الهی، هیچ کس و هیچ‌چیز را تاب مقاومت نیست. ﴿**من شيء**﴾

﴿۱۰۲﴾ **وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلْقُرَىٰ وَهِىَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُۥٓ أَلِيمٌ شَدِيدٌ**

و این چنین است مؤاخذه (و مجازاتِ) پروردگارت، زمانی که شهرها و آبادی‌های ستمگر را (با قهر خود) می‌گیرد. همانا مؤاخذه‌ی او (سخت) دردناک وشدید است.

پیـام‌ها:

۱ـ قهر و لطف خداوند، بر طبق یک سنّت پایدار و قانون جاوید است، نه براساس یک امر دفعی و تصادفی. ﴿**كذلك**﴾

۲ـ امّت‌های ستمگر، در معرض قهر الهی قرار دارند. ﴿**كذلك أخذ ربّك...**﴾

۳ـ تهدید در جای خود، یکی از عوامل مؤثّر تربیتی است. ﴿**اخذ ربك**﴾

٤ـ قهر خداوند، از شئون ربوبیّت اوست. ﴿**اخذ ربك**﴾

۵ ـ عامل بدبختی و نزول قهر الهی، خود انسان‌ها هستند. ﴿**اخذ القرىٰ و هی ظالمة**﴾

٦ـ قهر خدا زمانی است که سیمای منطقه را ظلم بگیرد. ﴿**اخذ القرىٰ وهی ظالمة**﴾

۷ـ قهر خدا را ساده و ناچیز نشماریم. ﴿**ان اخذه الیم شدید**﴾

﴿۱۰۳﴾ إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ ٱلْآخِرَةِ ذَٰلِكَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَ ذَٰلِكَ یَوْمٌ مَّشْهُودٌ

البتّه در این (یادآوری‌ها،) نشانه (وعبرتی) است برای کسی که از عـذاب آخرت بترسد. همان‌روزی که مردم را در آن گرد می‌آورند وآن روزی که (همه آن را) مشاهده می‌کنند و آن روز برای همه نمایان و مشهود است (وتمام‌اعمال و روحیّات هویدا می‌شود).

پیـام‌ها:

۱ـ بیان داستان باید دارای جهت و هدف باشد. ﴿لَآیَةً﴾

۲ـ تنها کسانی که به آخرت ایمان دارند، داستان‌های حقیقی قـرآن را سـرمشق خود می‌گیرند. ﴿لایة لمن خاف عذاب الآخره﴾

۳ـ خوف از قیامت (گرچه از روی یقین نباشد، بلکه براساس احتمال خطرباشد) سبب عبرت گرفتن می‌شود. ﴿لایة لمن خاف عذاب الآخره﴾

٤ـ اجتماع و حضور مردم در قیامت، امری اجباری است، نه اختیاری. ﴿مجموع له الناس﴾ نه «یوم یجمع الناس»

﴿۱۰٤﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ

و ما، آن (روز) را مگر برای مدّت معدودی به تأخیر نمی‌اندازیم.

﴿۱۰۵﴾ یَوْمَ یَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَسَعِیدٌ

روزی که (چون) بیاید، هیچ کس جز با اذن او حرفی نمی‌زند، پس (گروهی) از آنها بدبخت و سیه روز و (عدّه‌ای دیگر) خوشبخت و سعادتمندند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «سَعادت»، به معنای فراهم بودن اسباب نعمت و کلمه‌ی «شَقاوت» بـه مـعنای فراهم بودن اسباب گرفتاری است.

پیـام‌ها:

۱ـ زمان برپایی قیامت و به پایان رسیدن دنیا، از پیش مشخّص و مـعیّن شـده است. ﴿**اجل معدود**﴾

۲ـ فاصله‌ای که برای برپایی قیامت است، باز به خاطر دنبال کردن هدفی است. ﴿**لاجل**﴾ و نفرمود: «**الی اجل**»

۳ـ در روز قیامت سکوت بر همه‌ی افراد حکم‌فرماست، مگر افرادی که اجازه‌ی تکلّم داشته باشند. ﴿**لاتکلّم نفس الا باذنه**﴾

﴿۱۰۶﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُواْ فَفِى ٱلنَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ

امّا (آن) کسانی که بدبخت شده‌اند، پس در آتش (اند و در آنـجا) نـاله‌ای (زار) و خروشی (سخت) دارند.

﴿۱۰۷﴾ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَـٰوَاتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ

(و) تا آسمان‌ها و زمین پایدار است، در آن (آتش) جاودانند، مگـر آنـچه خداوند بخواهد، همانا پروردگارت هر چه را اراده کند، انجام می‌دهد.

نکتـه‌ها:

▣ «زَفیر» فریادی است که همراه با بیرون دادن نَفَس است و «شَهیق» ناله‌ای است طولانی که توأم با فرو بردن نَفَس است. بعضی نیز «زَفیر» را آغاز صدای الاغ و «شَهیق» را پایان آن دانسته‌اند.

▣ همه‌ی افرادی که به دوزخ می‌روند، از لحاظ مدّت زمان حضور در آنجا یکسان نیستند، عدّه‌ای پس از مدّت کمی از دوزخ رهایی می‌یابند، بعضی دیگر برای مدّت بسیار طولانی در جهنّم می‌مانند و سرانجام خلاص می‌شوند، امّا گروهی برای همیشه در آنجا مـی‌مانند و هرگز از آن خارج نمی‌شوند.

▣ کلمه‌ی «**خُلود**» در مواردی که همراه با کلمه‌ی «**اَبَد**» آمده باشد، مـثل: ﴿**خـالدین فـیها ابدا**﴾[۱]، به معنای همیشگی و جاودانگی است، نه به معنای مدّت طولانی.

در این آیه اگر چه خلود تا زمان برقرار بودن آسمان‌ها و زمین بیان شده است و قرآن مدّت زمان استقرار آنها را تعیین فرموده[۲]، لیکن باز به معنای ابدیّت و همیشگی است، زیرا که «**مادامت السمٰوات**» در زبان و ادبیات عرب، کنایه‌ای است که برای ابدیّت و جـاودانگـی آورده می‌شود، اگر چه آسمان‌ها ابدی نیستند.

پیـام‌ها:

۱ـ انسان با انتخاب‌های خود باعث شقاوت خود می‌شود. ﴿**شَقُوا**﴾ نه «**شُقُوا**»

۲ـ دست خداوند در نجات گروهی از دوزخیان (به دلیل جرم کمتر و یا استحقاق عفو و یا هر دلیل دیگری) باز است. ﴿**الاّ ما شاء ربّك**﴾

﴿۱۰۸﴾ وَأَمَّـا ٱلَّـذِينَ سُـعِدُواْ فَـفِى ٱلْـجَنَّةِ خَـالِدِينَ فِـيهَا مَـا دَامَتِ ٱلسَّمَـٰوَاتُ وَ ٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ عَطَآءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ

و امّا کسانی که خوشبخت (و سعادتمند) شده‌اند، پس تا آسمان‌ها و زمین پابرجاست، در بهشت جاودانند، مگر آنچه پـروردگارت بـخواهـد (ایـن) عطایی قطع ناشدنی است.

پیـام‌ها:

۱ـ عامل شقاوت و بدبختی انسان‌ها، اختیار و خـواست خـودشان است، ولی سعادت آنها با توفیق الهی است. لذا برای شقاوت جـمله ﴿**شَـقُوا**﴾ و بـرای سعادت، عبارت ﴿**سُعِدوا**﴾ آمده است.

۲ـ گرچه دست الهی در هر کاری باز است، حتّی برای بیرون کردن اهل بهشت از بهشت، ﴿**الاّ ما شاء ربك**﴾ امّا با توجّه به فراز آخر این آیه ﴿**عطاء غیر مجذوذ**﴾ و

---

۱. نساء، ۱۶۹ و جنّ، ۲۳. ۲. ابراهیم، ٤٨ و انبیاء، ۱۰٤.

وعده‌هایی که در آیات دیگر داده شده، این کار را انجام نخواهد داد و وقتی کسی وارد بهشت شد، برای همیشه در آنجا خواهد ماند.

﴿۱۰۹﴾ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَـٰؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُم مِّن قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ

پس (ای پیامبر!) از آنچه این کفّار می‌پرستند در شک و تردید مباش، (که) آنها عبادت نمی‌کنند مگر همان گونه که قبلاً پدرانشان (بت‌ها را) عبادت می‌کرده‌اند، و همانا ما نصیب آنها را به طور کامل و بی‌کم و کاست خواهیم پرداخت.

پیام‌ها:

۱ـ یک رهبر باید چنان در راه وهدف خود استوار و قاطع باشد که انحراف امّت نتواند او را دچار تزلزل و سستی کند. ﴿فلاتك﴾

۲ـ مورد عتاب و خطاب قرار دادن شخصیّت‌ها، تأثیر روانی بیشتری در مردم دارد. ﴿فلاتك﴾

۳ـ بت‌پرستان و مشرکان، منطق و استدلال ندارند. ﴿یعبد آباؤهم﴾

٤ـ نیاکان، در اعمال و رفتار آیندگان نقش دارند. ﴿یعبد آباؤهم﴾

۵ ـ پیروی از سنّت‌ها و توجّه به افکار و عقاید نیاکان، در همه جا دارای ارزش نیست. ﴿یعبد آباؤهم﴾

٦ـ خداوند حتّی نسبت به کفّار و مشرکان نیز ظلم نمی‌کند. ﴿لموفوهم نصیبهم﴾

﴿۱۱۰﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

و به تحقیق ما به موسیٰ کتاب (تورات) دادیم، پس در آن اختلاف شد، و اگر سنّت پروردگارت (در مورد تأخیر عذاب کفّار) از پیش مقرّر نگشته بود،

هر آینه (در همین دنیا) میان آنان داوری و حکم می‌شد (و به کیفر می‌رسیدند) و همانا آنان درباره‌ی آن در شکی هستند که موجب بدگمانی آنان است.

پیام‌ها:

۱ـ در هیچ دوره‌ای از تاریخ، تمام افراد قومی، هم عقیده نبوده‌اند. ﴿**فاختلف‌فیه**﴾

۲ـ از اختلاف مردم در دین و ایمان آوردن بعضی و کفر عدّه‌ای دیگر، ناراحت و نگران نباشیم که این حادثه‌ی جدیدی نیست. ﴿**اتینا موسی الکتاب فاختلف فیه**﴾

۳ـ با اینکه در آیاتی از قرآن مجید، تورات، کتاب نور خوانده شده،[1] امّا باز هم مردم در آن نور اختلاف کرده‌اند. ﴿**فاختلف فیه**﴾

٤ـ خداوند، خود نیز سنّت‌های خویش را مراعات کرده و زیر پا نمی‌گذارد، چرا که قبل از هر کس، این قانونگذار است که باید احترام قانون را داشته باشد. ﴿**و لولا کلمةسبقت من ربّك**﴾ (خداوند دنیا را محلّ داوری قرار نداده است)

۵ ـ سنّت‌های الهی، بر اساس مقام ربوبیّت اوست. ﴿**سبقت من ربّك**﴾

٦ـ مهلت دادن به اختلاف کنندگان در کتاب آسمانی، از سنّت‌های الهی است. ﴿**کلمة سبقت من ربّك**﴾

﴿۱۱۱﴾ وَ إِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و قطعاً پروردگارت (جزای) تمام اعمال آنان را حتماً بطور کامل خواهد داد، همانا او به (تمام) آنچه (مردم) عمل می‌کنند، آگاه است.

پیام‌ها:

۱ـ در جهان بینی‌الهی، هیچ عملی بدون جواب و پاداش نیست. ﴿**لیوفّینّهم**﴾

۲ـ در پاداش یا کیفر الهی، هیچ کم و کاستی وجود ندارد. ﴿**لیوفّینّهم**﴾

---

۱. مائده، ٤٤ و انعام، ۹۱.

۳ـ جزای کامل خداوند، بر اساس آگاهی کامل او از اعمال مردم است. ﴿**خبیر**﴾

﴿۱۱۲﴾ فَٱسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْاْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

پس (ای پیامبر!) همان گونه که مأمور شده‌ای، استوار باش و (نیز) هر کس که با تو، به سوی خدا آمده است، و سرکشی نکنید که او به آنچه می‌کنید بیناست.

نکته‌ها:

▣ در روایات آمده است که پیامبر فرمود: سوره‌ی هود مرا پیر کرد. و گفته‌اند که مراد حضرت این آیه از سوره‌ی هود بوده است.[۱] اگر چه فراز نخست این آیه ﴿**فاستقم کما امرت**﴾ در سوره‌ی دیگری[۲] از قرآن مجید نیز آمده، امّا آیه‌ی فوق به چنین خصوصیّتی معروف شده است. شاید سنگینی این آیه، وجود فرازهای دیگری از تاریخ است که در آیه بیان نشده و آن، استقامت یاران پیامبر ﷺ است که همه‌ی آنها وفادار نبودند و پیامبر ﷺ از بی‌وفایی و ناپایداری آنان در ناراحتی بود.

پیام‌ها:

۱ـ حال که خداوند کیفر و پاداش همه را بدون کم و کاست می‌دهد، پس استقامت کن. ﴿**کلا لیوفّینّهم...فاستقم**﴾

۲ـ نتیجه‌ی تاریخ انبیا، استقامت است. ﴿**فاستقم**﴾

۳ـ در استقامت و پایداری، رهبر باید پیشگام همه باشد. ﴿**فاستقم**﴾ (شرایط مکّه برای مسلمانان صدر اسلام، دشوار و نیاز به استقامت بوده است)

٤ـ پایداری زمانی ارزش دارد که در همه‌ی امور باشد. در عبادت، در ارشاد، تحمل ناگواری‌ها و مانند آن. ﴿**فاستقم**﴾

۵ ـ عمل باید بر طبق نص و فرمان الهی باشد، نه بر اساس قیاس و استحسان و

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. شوریٰ، ۱۵

خیال و امثال آن. ﴿**کما اُمرت**﴾

٦ـ پایداری رهبر بدون همراهی و پایداری امّت بی‌نتیجه است. ﴿**و مَن تاب معك**﴾

۷ـ رجوع و بازگشت به خدا، بهای سنگینی را می‌طلبد و آن، استقامت وپایداری در راه مستقیم است. ﴿**و مَن تاب معك**﴾

۸ـ همه چیز باید طبق فرمان باشد، نه زیاده‌روی وطغیان. ﴿**کما اُمرت... و لاتطغوا**﴾

۹ـ رهبر و امّت باید در راه مستقیم حرکت کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند. ﴿**فاستقم ، و لاتطغوا**﴾

۱۰ـ استقامت در دین، پاداش الهی را در پی دارد. ﴿**فاستقم... انه بما تعملون بصیر**﴾

﴿۱۱۳﴾ وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ

و به ستمگران تمایل وتکیه نکنید که آتشِ (عذاب) شما را فرا می‌گیرد و (در این صورت) برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس (از هیچ ناحیه‌ای) مورد کمک قرار نخواهید گرفت.

نکته‌ها:

▣ در روایات می‌خوانیم که مودّت و محبّت به ظالم و اطاعت از او، از مصادیق رکون به ظالم محسوب می‌شود. در روایتی می‌فرماید: به ستمگر امیدی نداشته باش، گرچه او فامیل و دوست تو باشد. «**و ان کان حمیما قریباً**»[۱] در کافی، نیز این روایت آمده که اگر به مقدار زمانِ دست به جیب کردن ستمگر برای بخشش، راضی به زنده بودن او باشی، رکون و تکیه بر ظالم کرده‌ای که خدا از آن نهی نموده‌است.[۲]

▣ از آنجا که اطاعت از اولی الامر، واجب و از سوی دیگر، رکون به ظالم حرام است، پس اولی الامر نمی‌تواند ظالم باشد، بلکه باید معصوم نیز باشد، زیرا گناه از مصادیق ظلم به شمار می‌رود.

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. کافی، ج ۵، ص ۱۰۸.

▣ رکون و تکیه بر ظالم، آتش و عذاب خداوند را در پی دارد، پس وضعیّت خود ظالم چگونه خواهد بود؟!

پیـام‌ها:

۱ـ هرگونه تمایل واعتماد به ستمگران داخلی وخارجی، ممنوع است. ﴿**لاترکنوا**﴾ (ستمگران، لایق پیروی و رهبری نیستند)

۲ـ تکیه بر ستمگران، گناه کبیره است. (هر گناهی که قرآن درباره‌ی آن وعده‌ی آتش داده، گناه کبیره است) ﴿**لا ترکنوا... فتمسّکم النار**﴾

۳ـ به جای تمسّک به ظالم، به خدا توکّل کنیم. ﴿**و مالکم من دون اللّه من اولیاء**﴾

٤ـ نتیجه‌ی تکیه بر ستمگران، غربت و تنهایی است. ﴿**ثم لاتنصرون**﴾

﴿۱۱٤﴾ وَأَقِمِ ٱلصَّلَاةَ طَرَفَيِ ٱلنَّـهَارِ وَزُلَـفاً مِّـنَ ٱلَّـيْلِ إِنَّ ٱلْـحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ

و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب بپادار، (زیرا) بدرستی که کارهای نیکو (همچون نماز)، بدی‌ها را محو می‌کند، این (فرمان)، تذکّری است برای اهل ذکر.

﴿۱۱٥﴾ وَٱصْبِرْ فَإِنَّ ٱللّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ

و پایدار باش، که همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ در روایات، مراد از دو طرف روز، صبح و مغرب، و مراد از اوایل شب، نماز عشا بیان شده است.[۱] البتّه این آیه در مقام بیان تمام نمازهای روزانه نیست.

▣ شخصی از اعمال زشت خویش ناراحت بود، لذا پس از نماز در مسجد از پیامبر ﷺ

---

۱. تفسیر کنزالدقائق.

خواست تا او را حدّ بزنند، حضرت به او فرمود: چون بعد از آن عمل خلاف، در نماز جماعت شرکت کرده‌ای، خداوند تو را بخشید.[۱]

▣ از امام صادق علیه السلام سؤال شد که شخصی از طریق طاغوت درآمدهایی را بدست آورده وبا امید به آیه‌ی ﴿**انّ الحسنات یذهبن السیئات**﴾ به فقرا کمک می‌کند وبه حج می‌رود؟ حضرت فرمود: «**انّ الخطیئة لاتکفر الخطیئة**» گناه را نمی‌توان با گناه پوشاند.[۲] آنچه را بدست آورده مالِ مردم است وتصرّف در مال مردم به هر شکل حرام است.

امید بخش‌ترین آیه‌ی قرآن

▣ حضرت علی علیه السلام بر جمعی وارد شده و از آنها سؤال فرمودند: آیا می‌دانید امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن کدام است؟! هر کس به فراخور حال خویش آیه‌ای را عنوان کرد:

* بعضی گفتند: آیه‌ی ﴿**انّ اللّه لایغفر اَن یشرك به و یغفر مادون ذلك**﴾[۳] یعنی خداوند جز شرک، گناهان دیگر را می‌بخشد.
* بعض دیگر بر آن بودند که این آیه است؛ ﴿**و مَن یعمل سوء او یظلم نفسه ثمّ یستغفر اللّه یجد اللّه غفوراً رحیما**﴾[۴] یعنی هر کس خلافکار و ظالم باشد ولی استغفار کند، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.
* عدّه‌ای اظهار داشتند آیه‌ی ﴿**یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمة اللّه انّ اللّه یغفر الذنوب جمیعاً**﴾[۵] یعنی ای بندگان من که در حقّ خود اسراف کرده‌اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا او همه‌ی گناهان را می‌بخشد.
* تعدادی هم نظر به این آیه داشتند؛ ﴿**والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا اللّه فاستغفروا لذنوبهم و مَن یغفر الذنوب الاّ اللّه**﴾[۶] یعنی کسانی که اگر کار زشتی انجام دادند و به خودشان ظلم کردند، یاد خداوند می‌کنند و برای گناهان خویش استغفار می‌نمایند، و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد.

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. نساء، ٤٨.
٤. نساء، ١١٠. ٥. زمر، ٥٣. ٦. آل‌عمران، ١٣٤.

بعد از اینکه حضرت نظرات آنان را شنید، فرمودند: از حبیبم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: امیدبخش‌ترین آیه در قرآن این آیه است: ﴿**اقم الصلاة طرفی النهار و زلفاً من اللیل انّ الحسنات یُذهبن السیئات**﴾

سپس پیامبر ﷺ ادامه دادند: یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر به سوی مردم مبعوث کرد، وقتی که انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهانش ریخته می‌شود، و زمانی که رو به قبله کند، پاک می‌شود. یا علی! مثال اقامه کننده‌ی نمازهای روزانه، مثل کسی است که هر روز پنج مرتبه در نهر آبی که جلوی منزل اوست خود را شستشو کند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ رهبر باید الگوی مردم باشد. ﴿**فاستقم... اقم...**﴾

۲ـ نماز را باید با شرایط و آداب کامل بجای آورد. در کلمه‌ی «**اقامه**»، معنای کمال و تمام نهفته است. ﴿**اقم الصلاة**﴾

۳ـ نماز، قوّت قلب مؤمنان است. چون در آیات گذشته، فرمان به استقامت و عدم اعتماد به ظالمان مطرح شد و این امور نیاز به روحیّه‌ی بالا دارد، لذا در این آیه، خداوند امر به تقویت روح با اهرم نماز می‌فرماید. ﴿**فاستقم... و اقم الصلاة**﴾

٤ـ نمازها را باید در وقت مقرّر انجام داد. ﴿**طرفی النهار**﴾

۵ ـ نماز، روشن‌ترین نمونه‌ی کار نیک است. ﴿**اقم... ان الحسنات...**﴾

٦ـ اعمال انسان در یکدیگر تأثیر دارند. ﴿**ان الحسنات یذهبن السیئات**﴾

۷ـ دستور به نماز، روشن‌ترین پند خداست. ﴿**ذلك ذکری**﴾ (نماز، ذکر الهی است)

۸ ـ همه‌ی افراد از تذکّرات الهی، بهره‌مند نمی‌شوند. ﴿**ذکری للذاکرین**﴾

۹ـ برپایی واقامه‌ی نماز، پشتکار وحوصله می‌خواهد.[۲] ﴿**اقم الصلاة ، واصبر**﴾

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و کنزالدقائق.

۲. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿**وأمر اهلك بالصلوة و اصطبر علیها**﴾ طه، ۱۳۲.

﴿۱۱٦﴾ فَلَوْلَا كَانَ مِنَ ٱلْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُوْلُواْ بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْفَسَادِ فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَٱتَّبَعَ ٱلَّـذِينَ ظَـلَمُواْ مَآ أُتْرِفُواْ فِيهِ وَكَانُواْ مُجْرِمِينَ

پس چرا در قرون قبل از شما، صاحبان علم و قدرتی نبودند تا مردم را از فساد در زمین باز دارند، مگر گروه کمی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم، و ستمگران دنباله‌رو و دلبسته‌ی مال و مقامی شدند که در آن مست و سرکش شده بودند و آنان مردمی مجرم و گناهکار بودند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «بَقِیّة» که ۳ بار در قرآن آمده، به معنای باقیمانده است، امّا معمولاً در لغت عرب، به فضل و قدرت گفته می‌شود. شاید به خاطر آنکه انسان اجناس نفیس را نزد خود ذخیره می‌کند و باقی نگه می‌دارد، و شاید هم به جهت آنکه افرادی در صحنه باقی می‌مانند که دارای قدرت و قوّت بیشتری هستند.

▣ در این آیه خداوند از گروهی انتقاد کرده که چرا مجهّز به علم و قدرت نمی‌شوند تا جامعه را هشدار دهند. این هشدار با لحن «لولا» بارها در قرآن تکرار شده است، از جمله: آیه‌ی **﴿فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة﴾**[۱] و آیه‌ی **﴿لولا ینهٰاهم الربّانیون و الاحبار﴾**[۲]

▣ چون آیه‌ی ۱۱۴ پیرامون نماز و این آیه در مورد نهی از منکر است، بجاست تا به آیاتی از قرآن مجید که در آنها مسائل «نماز» و «امر به معروف ونهی از منکر» در کنار هم و متأثّر از یکدیگر آمده، اشاره‌ای داشته باشیم. از جمله‌ی این آیات عبارتند از:

الف: **﴿انّ الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر﴾**[۳] قطعاً نماز، انسان را از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد.

ب: **﴿انّ الحسنات یذهبن السیئات﴾**[٤] همانا خوبی‌ها (مثل نماز) بدی‌ها را محو می‌کند.

---

۱. توبه، ۱۲۲. ۲. مائده، ٦۳. ۳. عنکبوت، ٤٥.
٤. هود، ۱۱٤.

ج: ﴿اقم الصلوة و أمر بالمعروف و انه عن المنكر﴾[۱] نماز به پادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.

د: ﴿الذين ان مكنّاهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزكاة و امروا بالمعروف و نَهَوا عـن المنكر﴾[۲] مؤمنان واقعی آنانند که اگر در زمین به آنها مکنت و قدرت بخشیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند.

پیـام‌ها:

۱ـ در همه‌ی زمان‌ها، افراد بی‌تفاوت نسبت به مفاسد اجتماعی، محکوم و مورد انتقادند. ﴿فلو لا من القرون... ﴾

۲ـ بیشترین مسئولیّت در نهی از منکر، بر عهده‌ی صاحبان علم و قدرت است. ﴿اولوا بقيّة ﴾

۳ـ در هر جامعه‌ای، افراد مصلح و دلسوز در اقلیّت هستند. ﴿الاّ قليلا ﴾

٤ـ رمز سقوط امّت‌های پیشین، بی‌تفاوتی و ترک نهی از منکر بـوده است. ﴿الا قليلاً ممّن انجينا ﴾

۵ ـ نتیجه‌ی دلسوزی مصلحین و اصلاح جامعه، نجات از قهر الهی است. ﴿انجينا ﴾

٦ـ ظلم، عیّاشی و جرم، اضلاع مثلث شوم سقوط و هَلاکت‌اند. ﴿ظلموا، اترفوا، مجرمين ﴾

﴿۱۱۷﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ

و پروردگار تو بر آن نبوده تا آبادی‌هایی را که مردمش اصلاح‌گرند، به ظلم و ستم هلاک کند.

نکتـه‌ها:

▣ پیامبر ﷺ فرمود: مراد از اصلاح در آیه، انصاف مردم نسبت به یکدیگر است.[۳]

---

۱. لقمان، ١٤. ۲. حج، ٤١. ۳. تفسیر مجمع‌البیان.

▣ پیامبر ﷺ فرمود: ای ابن‌مسعود! با مردم رفتاری منصفانه داشته باش وخیرخواه آنان باش وبه آنان رحم کن. اگر چنین باشی و خدا بر مردم شهری غضب کند که تو در میان آنان هستی، به سوی تو نظر می‌کند وبه خاطر تو، به آنان رحم می‌کند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ قهر خداوند، دلیل دارد. ﴿**یهلك القری بظلم**﴾

۲ـ صالح بودن تنها کافی نیست، بلکه باید «مصلح» بـود. ﴿**مـا کـان ربّك... واهـلها مصلحون**﴾ (یکی از موارد ایمنی از عذاب الهی، اصلاح‌طلبی مردم است)

﴿۱۱۸﴾ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ

و اگر پروردگارت می‌خواست، هر آینه همه‌ی مردم را (با اجبار)، یک امّت واحده (و دارای یک عقیده‌ی حق) قرار می‌داد، در حالی که همچنان اختلاف می‌ورزند.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن مجید، بارها به مسئله‌ی آزادی انسان‌ها در انتخاب راه و عقیده اشاره شده است. یعنی با اینکه خداوند مردم را به سوی خویش هدایت می‌فرماید، امّا هرگز در این راه اجبار نمی‌کند و به پیامبر اکرم ﷺ نیز حقّ مجبور کردن مردم را نداده است، بـلکه فـقط از آن حضرت خواسته که مردم را تذکّر دهد و راه را به آنان یادآوری نماید. ﴿**انّما انت مذکّر، لست علیهم بمصیطر**﴾[۲]. بنابراین، خداوند راه تقویٰ و فجور را به نحوی که فطرت انسان خوبی‌ها و بدی‌ها را از درون درک کند، الهام می‌فرماید، و از بیرون هم انبیا علیهم‌السلام را برای راهنمایی می‌فرستد و این خود انسان است که با اراده و اختیار کامل راه خویش را برمی‌گزیند.

پیـام‌ها:

۱ـ سنّت الهی در آفرینش انسان، بر اساس آزادی و انتخاب عقاید و افکار است. ﴿**لو شاء ربّك لجعل الناس امة واحدة**﴾

---

۱. بحار، ج ۷٤، ص ۱۰۹. ۲. غاشیه، ۲۱.

٢ـ خواست خداوند، قابل تخلّف نیست. ﴿لوشاء ربّك لجعل﴾
٣ـ در هیچ زمان همه‌ی مردم یکدست نبوده‌اند. ﴿ولایزالون مختلفین﴾
٤ـ دلیل اختلاف مردم، قدرت آزاد بودن آنان است. ﴿لو شاء... ولایزالون مختلفین﴾

﴿١١٩﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ

مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند، و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید، و فرمان پروردگارت صادر شده که دوزخ را از جنّ و انس پر خواهد کرد.

نکته‌ها:

▣ بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است که مردم دائماً اختلاف دارند، مگر کسانی که در سایه‌ی لطف ورحمت الهی، گرفتار اختلاف نشوند و خدا برای همین وحدت کلمه، آنان را آفرید.[١]
▣ فلسفه‌ی آفرینش انسان، در آیات قرآن با عناوین مختلفی مطرح شده است:
در یک جا می‌خوانیم: ﴿و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون﴾[٢] که دلیل آفرینش جنّ و انسان، عبادت آنها دانسته شده است.
در جای دیگری می‌فرماید: ﴿الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایّکم احسن عملا﴾[٣] یعنی خداوند، مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید.
و در آیه‌ی فوق نیز آمده است: ﴿لذلك خلقهم﴾ یعنی ما انسان‌ها را آفریدیم تا مشمول رحمت خویش نماییم.
در ظاهر به نظر می‌رسد که فلسفه‌ی آفرینش انسان، سه عنوان متفاوت یعنی: عبادت، آزمایش و رحمت است. امّا با کمی دقّت نظر متوجّه می‌شویم که هر سه موضوع دارای یک نقطه‌ی مشترک هستند و آن تکامل روحی و معنوی انسان‌هاست.
▣ در آیه‌ی قبل آمد که انسان آزاد است و در آخر این آیه می‌فرماید: ما حتماً دوزخ را از انسان

---

١. تفسیر اطیب‌البیان. ٢. ذاریات، ٥٦. ٣. ملک، ٢.

و جنّ پر می‌کنیم. آنچه از جمع بین این دو آیه فهمیده می‌شود، این است که انسان در انتخاب راه آزاد است، ولی به خاطر پذیرش راه باطل، جهنّمی می‌شود.

▣ در روایات متعدّد آمده است که نمونه‌ی روشن اختلاف مردم، مسأله‌ی رهبری معصوم است که طبیعتاً به جز آن گروه که مشمول رحمت الهی و در خط اهل‌بیت علیهم‌السلام و پیشوایان معصوم قرار گرفته‌اند، بقیه‌ی مردم منحرف شده‌اند.(۱)

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدا انسان را آفرید تا کارهایی انجام دهد و مستحقّ رحمت شود.(۲)

پیام‌ها:

۱ـ تنها راه برچیده شدن اختلافات، لطف و رحمت الهی است. ﴿**الاّ مَن رحم ربّك**﴾

۲ـ عامل وحدت، فقط امدادهای الهی است و محورهای دنیوی و مادّی، اموری فانی، مقطعی، یک بعدی و خیالی‌اند. ﴿**الاّ مَن رحم ربّك**﴾

۳ـ فلسفه‌ی خلقت بشر، پذیرش و دریافت رحمت الهی است. ﴿**و لذلك خلقهم**﴾

٤ـ خداوند قوانین و سنّت‌هایی را بر خود لازم کرده است. ﴿**و تمّت كلمة ربك**﴾

۵ ـ قهر حتمی الهی، بعد از لطف او و فرستادن انبیا و کتب و موعظه و هشدار و مهلت دادن مطرح است. ﴿**رحم ربك... لاملأنّ جهنّم**﴾

٦ـ خداوند با قرار دادن فطرت و عقل از درونِ انسان و ارسال انبیا و کتب آسمانی از بیرون، حجّت را بر مردم تمام کرده است ﴿**و تمّت كلمة ربّك**﴾

۷ـ جهنّم محدودیّت دارد. ﴿**لاملأنّ جهنّم**﴾

۸ ـ جنّ نیز مانند انسان، دارای تکلیف و کیفر وپاداش است. ﴿**من الجنّة والناس**﴾

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. تفسیر نورالثقلین ؛ توحید صدوق، ص ٤۰۳.

﴿١٢٠﴾ وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَآءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَآءَكَ فِى هَـٰذِهِ ٱلْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ

و هر یک از سرگذشت انبیای (قبلی)، که برای تو بازگو کردیم، چیزی است که دلت را بدان محکم گردانیم، و در این (اخبار)، برای تو حقایق و برای اهل ایمان، پند و تذکّری آمده است.

پیام‌ها:

١ـ نقل بخش‌های مهم تاریخ و آگاهی دادن به آن، یکی از شیوه‌های تربیتی است. ﴿**نقُص عليك من انباء الرسل**﴾

٢ـ بیان سرگذشت انبیا علیهم‌السلام بار تربیتی دارد و کلمه و نکته‌ای از آن بی‌دلیل نیست. ﴿**كلّاً**﴾

٣ـ داستان‌های قرآنی، برگزیده‌ای از سرگذشت زندگانی انبیا علیهم‌السلام است. ﴿**نقصّ عليك من انباء الرّسل**﴾

٤ـ داستان‌های قرآنی هدفدار است، نه وسیله سرگرمی و یا اغفال. ﴿**نقصّ عليك... ما نثبّت**﴾

٥ ـ در نقل داستان باید آن فرازهایی مورد توجّه قرار گیرد که دارای بار ارزشی است. ﴿**ما نثبّت**﴾

٦ـ بهترین داستان آن است که مایه‌ی آرامش خاطر باشد. ﴿**ما نثبّت به فؤادك**﴾

٧ـ آرام‌بخش دلها خداوند است. ﴿**نثبّت به فؤادك**﴾

٨ ـ انبیا علیهم‌السلام نیز به تقویت روحیّه نیاز دارند. ﴿**نثبّت به فؤادك**﴾

٩ـ هرگز با باطل آرامش واقعی و دائمی صورت نمی‌گیرد. ﴿**نثبّت به فؤادك و جائك فى هذه الحق**﴾

١٠ـ یک مُبلّغ، زمانی در تبلیغ و موعظه خود موفق است که از ثبات و اطمینان کامل برخوردار باشد. ﴿**نثبت به فؤادك**﴾

۱۱ـ همه‌ی داستان‌های قرآنی حقیقت دارد و با نوعی برهان و دلیلِ قابل قبول همراه است. ﴿الحقّ﴾

۱۲ـ در تبلیغ باید ابتدا آرامش خاطر، بعد کلام مستدلّ و سپس موعظه باشد. ﴿فؤادك، حق، موعظه﴾

۱۳ـ بهترین شیوه‌های تربیتی، تنها در مورد انسان‌های آماده کارساز است. ﴿ذكرى للمؤمنين﴾

﴿۱۲۱﴾ وَقُلْ لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ٱعْمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ

و به کسانی که ایمان نمی‌آورند بگو: هر چه در توان دارید انجام دهید، ما نیز انجام می‌دهیم.

﴿۱۲۲﴾ وَٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ

و شما در انتظار باشید، ما هم منتظریم.

پیام‌ها:

۱ـ ابلاغ تهدیدو بشارت، وظیفه‌ی انبیاست. ﴿قل﴾

۲ـ انسان، آزاد است و انبیا علیهم‌السلام نیز بر او اجبار و تحمیلی ندارند. ﴿و قل للذين... اعملوا على مكانتكم﴾

۳ـ کسی که موعظه پذیر نیست و تذکّر به حال او سودی ندارد، باید تهدید شود. ﴿و قل للذين لا يؤمنون اعملوا على مكانتكم﴾

٤ـ مبلّغ باید به راه وهدف خود، ایمان کامل داشته باشد. ﴿انّا عاملون ـ انّا منتظرون﴾

۵ ـ در تبلیغ باید با هر کسی به تناسب عقل و فهم خود او سخن گفت، با افراد لجوج و عنود، با قهر و تهدید. ﴿انتظروا﴾

٦ـ فرجامی نیکو در انتظار پیامبر و مؤمنان است. ﴿انّا منتظرون﴾

﴿۱۲۳﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ ٱلْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و نهان آسمان و زمین تنها برای خداونـد است و تـمام امـور بـه او بـاز گردانده می‌شود، پس بنده‌ی او باش (و تنها او را پرستش کـن) و بـر او توکّل نمای و پروردگارت از عملکرد شما غافل نیست.

نکتـه‌ها:

▣ علم غیب، به طور مطلق مخصوص خداوند است، امّا به اذن و اراده‌ی الهی، پیامبران نیز از علم غیب برخوردارند. ﴿عالم الغیب فلایظهر علی غیبه احداً الاّ مَن ارتضیٰ من رسول﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ آگاهی از اسرار جهان مخصوص خداوند است. ﴿للّه غیب السموات و الارض﴾

۲ـ زمین و آسمان (تمام هستی)، علاوه بر ظاهر، دارای غیب و نهانی نیز هست. ﴿للّه غیب السموات و الارض﴾

۳ـ مرجع همه چیز او و بازگشت هر چیزی به سوی اوست. ﴿الیه یرجع الامر کله﴾

٤ـ ایمان به غیب، زمینه‌ساز عبادت وتوکّل بر خداوند است. ﴿للّه غیب... فاعبده﴾

۵ ـ هر کس به خداوند توکّل کند، مورد لطف او قرار می‌گیرد. ﴿و توکّل علیه و ما ربّك بغافل...﴾

٦ـ آگاهی بر عملکرد انسان، از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿و ما ربّك...﴾

«والحمدلله ربّ العالمین»

---

۱. جنّ، ۲٦.

نام سوره

«بسم الله الرّحمن الرّحیم»

الحمدللّه ربّ العالمین وصلّی اللّه علی سیّدنا ونبیّنا محمّد وآله الطاهرین

مقدّمه سوره یوسف

گرچه سوره یوسف در جلد ششم تفسیر نور چاپ شده، لیکن از آنجا که داستان حضرت یوسف بسیار شیرین و پرجاذبه است و برای آشنایی نسل نو با تفسیر و نکات و اشارات و لطایف قرآن، بهترین راه را داستان‌های قرآن یافتم، تصمیم گرفتم این قسمت از تفسیر نور را جداگانه چاپ کنم، تا کسانی‌که حوصله مطالعه‌ی تفسیر همه قرآن یا توان تهیه یک‌دوره تفسیر کامل را ندارند، یکسره محروم نشوند و لااقل با بخشی از قرآن و تفسیر آن آشنا شوند.

ستاد تفسیر قرآن کریم، در سال ۱۳۸۰ این کتاب را به مسابقه گذارد و از مشتاقان تدبّر در آیات قرآن خواست تا اگر نکات تازه‌ای می‌یابند آن را برای ستاد ارسال و از جوائز ویژه‌ای بهره‌مند گردند که حدود ۷۰ رساله مشتمل بر هزاران نکته واصل گردید و از میان آنها آنچه ضابطه‌مند، بدیع و غیر تکراری بود، با نظر کارشناسان فن استخراج گردید.

در چاپ حاضر، علاوه بر ۹۰۰ نکته و پیام قبلی در تفسیر سوره یوسف، ۳۷۰ پیام استخراجی از جزوات ارسالی، الحاق گردید تا اوّلاً نکات جدید در اختیار همگان قرار گیرد و

ثانیاً این موضوع آشکارتر شود که تدبّر در قرآن می‌تواند یافته‌های تازه‌ای را برای هر تـدبّر کننده به ارمغان آورد.

پیام‌های برگرفته از آن جزوات، با علامت * در پایان آن مشخص گردیده است.

همچنین موارد اصلاحی که خوانندگان عزیز در مورد این جلد ارسال نموده بودند، مورد بررسی و اعمال نظر قرار گرفت.

در پایان ضمن تقدیر از همه عزیزانی که مطالب خود را ارسال نموده و پوزش از عدم ذکر نام آنان، از زحمات حجّة الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی و همکاران محترمشان در ستاد تفسیر که در امر برگزاری مسابقه، مطالعه جزوات و استخراج نکـات جـدید مـتقبّل زحـماتی شده‌اند، تشکّر نموده و توفیق آنان را از خداوند متعال خواستارم.

محسن قرائتی

۸۱/۴/۱۵

سیمای سوره یوسف

سوره یوسف از سوره‌های مکّی و دارای یکصد ویازده آیه است. نام حضرت یوسف، ۲۷ مرتبه در قرآن آمده که ۲۵ مرتبه آن در همین سوره است. آیات این سوره، به هم پیوسته و در چند بخش جذاب و فشرده، داستان زندگی یوسف را از کودکی تا رسیدن او به مقام خزانه‌داری کشور مصر، عفت و پاکدامنی او، خنثی شدن توطئه‌های مختلف علیه او و جلوه‌هایی از قدرت الهی را مطرح می‌کند.

داستان حضرت یوسف علیه‌السلام فقط در همین سوره از قرآن آمده، در حالی که داستان پیامبران دیگر در سوره‌های متعدّد نقل شده است. داستان حضرت آدم و نوح هر کدام در دوازده سوره، داستان حضرت ابراهیم در هیجده سوره، داستان حضرت صالح در یازده سوره، داستان حضرت داوود در پنج سوره، داستان حضرت هود و سلیمان هر کدام در چهار سوره و داستان حضرت عیسی و زکریّا هر کدام در سه سوره ذکر شده است.[۱]

داستان حضرت یوسف در تورات، سِفر پیدایش از فصل ۳۷ تا ۵۰ نیز نقل شده است، امّا در مقایسه با آنچه در قرآن آمده، به خوبی اصالت قرآن و تحریف تورات معلوم می‌گردد. در میان آثار ادبی نیز داستان یوسف و زلیخا، دلداری

---

۱. تفسیر حدائق.

جایگاهی برگزیده است که از آن جمله می‌توان منظومه یوسف و زلیخا، از نظامی گنجوی و یوسف و زلیخا منسوب به فردوسی را نام برد.

قرآن در داستان یوسف علیه‌السلام بیشتر بـه شـخصیّت خـود او در گـذر از کـوران حوادث می‌پردازد، در حالی که در داستان پیامبران دیگر، بیشتر بـه سـرنوشت مخالفان و لجاجت و هلاکت آنان اشاره نموده است.

در برخی روایات، از آموزش سوره یوسف به زنان و دختران نهی شده است، ولی به نظر برخی صاحب نظران، این روایات اَسناد قابل اعتمادی ندارند.[1] و از طرفی آنچه استناد این نهی است، طرح عشق از سوی زلیخا همسر عزیز مصر است که با بیان قرآنی، نقطه منفی در آن وجود ندارد.

---

۱. تفسیر نمونه.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ الٓر تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ

الف لام را. آن است آیات کتاب روشنگر.

﴿۲﴾ إِنَّآ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

همانا ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیاندیشید.

نکته‌ها:

▣ درباره حروف مقطّعه نظرات مختلفی بیان شده است، از جمله:

۱. قرآن، این معجزه الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همگان است.

۲. نام سوره‌ای است که با آن حروف آغاز شده است.

۳. نوعی سوگند و قسم الهی است.

۴. اسرار و رموزی بین خدا و پیامبر است.

امّا با توجّه به اینکه از میان ۲۹ سوره‌ای که با حروف مقطّعه آغاز شده، در بیست و چهار مورد پس از آن، سخن از قرآن و معجزه بودن آن است، شاید بهترین وجه، همان نظر اوّل باشد.

▣ قرآن به هر زبانی که نازل می‌شد، دیگران باید با آن زبان آشنا می‌شدند. امّا نزول قرآن به زبان عربی دارای مزایایی است، از جمله:

الف: زبان عربی دارای چنان گستردگی لغات و استواری قواعد دستوری است که در زبان‌های دیگر یافت نمی‌شود.

ب: طبق روایات زبان اهل بهشت، عربی است.

ج: مردم منطقه‌ای که قرآن در آن نازل شد، عرب زبان بودند و امکان نداشت کـه کـتابِ آسمانی آنها به زبان دیگری باشد.

▣ خداونـد در مـورد قـرآن و بـاران، هـر دو تـعبیر بـه «نـزول» نـموده است، بـین ایـن دو مشابهت‌هایی است که ذکر می‌کنیم:

الف: هر دو از آسمان نازل می‌شوند. ﴿و **انزلنا من السماء ماءً**﴾[۱]

ب: هر دو طاهر و مطهّرند. ﴿**ینزّل علیکم من السماء ماءً لیطهّرکم**﴾[۲]، ﴿**ربّنا وابعث فیهم رسولا... یعلّمهم الکتاب و الحکمة و یزکّیهم**﴾[۳]

ج: هر دو وسیله‌ی حیاتند. ﴿**دعاکم لِما یحییکم**﴾[٤]، ﴿**لنحیی به بلدة میتا**﴾[٥]

د: هر دو مبارک و مایه‌ی برکت‌اند. ﴿و **هذا کتاب انزلناه مبارك**﴾[٦]، ﴿و **نزّلنا من السماء ماء مبارکاً**﴾[۷]

هـ: قرآن چون باران، قطره قطره و آیه آیه نازل شده است. (نزول تدریجی)

▣ شاید تأکید بر عربی بودن قرآن، ردّ کسانی باشد که گفتند: قرآن را فردی عجمی به پیامبر آموخته است. ﴿...**انّهم یقولون انّما یعلّمه بشر لسان الّذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربیّ مبین**﴾[۸]

پیـام‌ها:

۱ـ قرآن، از همین حروف الفبا (الف، لام، را،...)، تألیف یافته است. اگر می‌توانید شما هم از همین حروف، کتابی مثل قرآن بیاورید. ﴿**الٓر**﴾

۲ـ قرآن، دارای مقامی بس والا است. ﴿**تلك**﴾

۳ـ قرآن، مخاطب و خواننده را در آغاز، نسبت به استحکام آیات خـود واقـف

---

۱. مؤمنون، ۱۸. ۲. انفال، ۱۱. ۳. بقره، ۱۲۹.
٤. انفال، ۲٤. ٥. فرقان، ٤۹. ٦. انعام ۹۲.
۷. ق ۹. ۸. نحل، ۱۰۳.

ساخته، سپس به بیان مطالب دیگر می‌پردازد. ﴿**آیات الکتاب المبین**﴾*

٤ـ نزول قرآن به زبان عربی از یک سو و فرمان تدّبر در آن از سوی دیگر، نشانه‌ی آن است که مسلمانان باید با زبان عربی آشنا شوند. ﴿**قرآناً عربیّاً لعلّکم تعقلون**﴾

٥ ـ قرآن، تنها برای تلاوت و تبّرک نیست، بلکه وسیله‌ی تعقّل و رشد بشر است. ﴿**لعلّکم تعقلون**﴾

٦ـ نوشته‌ها باید روشن وروشنگر، هدفدار و هدایتگر باشد. ﴿**الکتاب المبین... لعلّکم تعقلون**﴾*

۷ـ برای رسیدن به سعادت، تنها نزول قرآن کافی نیست؛ بلکه باید درباره‌ی آن تعقّل هم کرد. ﴿**انزلناه... لعلّکم تعقلون**﴾*

﴿۳﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ ٱلْقَصَصِ بِمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ هَـٰذَا ٱلْقُرْآنَ وَ إِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ ٱلْغَافِلِينَ

ما با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را بر تو بازگو می‌کنیم، در حالی که تو پیش از آن، از بی‌خبران بودی.

نکته‌ها:

▣ «**قَصَص**» هم به معنای داستان وهم به معنای نقل داستان است.

▣ قصّه و داستان در تربیت انسان سهم بسزایی دارد. زیرا داستان، تجسّم عینی زندگی یک اُمت و تجربه عملی یک ملّت است. تاریخ آئینه‌ی ملّت‌هاست و هر چه با تاریخ و سرگذشت پیشینیان آشنا باشیم، گویا به اندازه عمر آن مردم زندگی کرده‌ایم. حضرت علی علیه‌السلام در نامه سی‌ویکم نهج‌البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن علیه‌السلام جمله‌ای دارند که می‌فرمایند: فرزندم! من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه کرده‌ام و به آنها آگاهم که گویا با آنان زیسته‌ام و به اندازه‌ی آنها عمر کرده‌ام.

شاید یکی از دلایل اثرگذاری قصّه و داستان بر روی انسان، تمایل قلبی او به داستان باشد. معمولاً کتاب‌های تاریخی و آثار داستانی در طول تاریخ فرهنگ بشری رونق خاصی داشته

و قابل فهم و درک برای اکثر مردم بوده است، در حالی که مباحث استدلالی و عقلانی را گروه اندکی پیگیری می‌کرده‌اند.

▣ در روایات، به کلّ قرآن «احسن القصص» اطلاق شده است و این منافاتی ندارد که در میان کتب آسمانی، قرآن «احسن‌القصص» باشد و در میان سوره‌های قرآن، این سوره «احسن القصص» باشد.[۱]

▣ تفاوت داستان‌های قرآن با سایر داستان‌ها:

۱. قصّه‌گو خداوند است. ﴿**نحن نقصّ**﴾

۲. هدفدار است. ﴿**نقصّ علیك من انباء الرّسل مانثبّت‌به فؤادك**﴾[۲]

۳. حقّ است، نه خیال. ﴿**نحن نقصّ علیك نبأهم بالحقّ**﴾[۳]

۴. بر اساس علم است، نه گمان. ﴿**فلنقصنّ علیهم بعلمٍ**﴾[٤]

۵. وسیله‌ی تفکّر است، نه تخدیر. ﴿**فاقصص القصص لعلّهم یتفکّرون**﴾[۵]

۶. وسیله‌ی عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. ﴿**لقد کان فی قصصهم عبرة**﴾[٦]

▣ داستان حضرت یوسف، ﴿**احسن القصص**﴾ است، زیرا:

۱. معتبرترین داستان‌ها است. ﴿**بما اوحینا**﴾

۲. در این داستان، جهاد با نفس که بزرگ‌ترین جهاد است، مطرح می‌شود.

۳. قهرمان داستان، نوجوانی است که تمام کمالات انسانی را در خود دارد. (صبر، ایمان، تقوا، عفاف، امانت، حکمت، عفو و احسان)

۴. تمام چهره‌های داستان، خوش عاقبت می‌شوند. مثلا یوسف به حکومت می‌رسد، برادران توبه می‌کنند، پدر بینایی خود را بدست می‌آورد، کشور قحطی زده نجات می‌یابد و دلتنگی‌ها و حسادت‌ها به وصال و محبّت تبدیل می‌شود.

۵. در این داستان مجموعه‌ای از اضداد در کنار هم طرح شده‌اند: فراق و وصال، غم و شادی، قحطی و پرمحصولی، وفاداری و جفاکاری، مالک و مملوک، چاه و کاخ، فقر و غنا، بردگی و

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. هود، ۱۲۰. ۳. کهف، ۱۳.
٤. اعراف، ۷. ۵. اعراف، ۱۷٦. ٦. یوسف، ۱۱۱.

سلطنت، کوری و بینایی، پاکدامنی و اتهام ناروا بستن.

▣ نه فقط داستان‌های الهی، بلکه تمام کارهای خداوند، «اَحسن» است. زیرا:

۱. بهترین آفریدگار است. ﴿**احسن الخالقین**﴾[۱]

۲. بهترین کتاب را دارد. ﴿**نزّل احسن الحدیث**﴾[۲]

۳. بهترین دین را دارد. ﴿**و من احسن دیناً ممّن اسلم وجهه لله**﴾[۳]

۴. بهترین پاداش را می‌دهد. ﴿**لیجزیهم الله احسن ما عملوا**﴾[٤]

و در برابر این بهترین‌ها، خداوند بهترین عمل را از انسان خواسته است. ﴿**لیبلوکم ایّکم احسن عملاً**﴾[٥]

▣ غفلت در قرآن به سه معنی مطرح شده است:

الف: غفلت بد، نظیر آیه‌ی ﴿**و انّ کثیراً من النّاس عن آیاتنا لغافلون**﴾[٦] همانا بسیاری مردم از آیات ما غافلند.

ب: غفلت خوب، نظیر آیه‌ی ﴿**انّ الّذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الآخرة**﴾[۷] کسانی‌که بر زنان پاکدامن و غافل از فحشا، تهمت زنا می‌زنند در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند.

ج: غفلتِ طبیعی به معنای بی‌اطلاعی، نظیر همین آیه مورد بحث؛ ﴿**و ان کنت من قبله لمن الغافلین**﴾ که خدا برای حفظ حرمت و احترام پیامبر نمی‌فرماید: «**کنت من قبله لمن الجاهلین**»

پیـام‌ها:

۱ـ در داستان‌های قرآن، قصّه‌گو خداوند است. ﴿**نحن نقصّ**﴾

۲ـ قصّه گو (و نویسنده آن)، باید معتبر و مطمئن باشد. ﴿**نحن نقصّ**﴾*

۳ـ از نظر روانی و تربیتی، برای تأثیر بهتر، باید مقدّمه چینی کرد. (قبل از شروع

---

۱. مؤمنون، ١٤. ۲. زمر، ۲۳. ۳. نساء، ۱۲۵.
٤. نور، ۳۸. ٥. هود، ۷. ٦. یونس، ۹۲.
۷. نور، ۲۳.

قصّه، مقدّمه چینی می‌کند که می‌خواهم قصه بگویم، آن هم بهترین قـصّه.)
﴿نحن نقصّ عليك احسن القصص﴾*

٤ـ بهترین سخن‌ها، در اختیار بهترین افراد است. ﴿نحن نقصّ... احسن القصص﴾*

٥ ـ برای الگو دادن به دیگران، بهترین‌ها را انتخاب ومعرّفی کنیم. ﴿احسن... ﴾

٦ـ قرآن بازگوکننده‌ی داستان‌ها، با بهترین وزیباترین بیان است. ﴿احسن‌القصص﴾

٧ـ بهترین داستان، آن است که بر اساس وحی باشد. ﴿احسن القصص بما اوحينا﴾

٨ ـ پیامبر امّی قبل از نزول وحی، نسبت به تاریخِ گذشته بی‌خبر و ناآشنا بـود. ﴿...لمن الغافلين﴾

٩ـ قرآن، از میان برنده غفلت‌ها و بی‌خبری‌هاست. ﴿من قبله لمن الغافلين﴾

﴿٤﴾ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَآ أَبَتِ إِنِّى رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَ ٱلشَّمْسَ وَ ٱلْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِى سَاجِدِينَ

آنگاه که یوسف به پدر خویش گفت: ای پدر! همانا من (در خواب) یـازده ستاره با خورشید و ماه دیدم، آنها را در برابر خود سجده‌کنان دیدم.

نکتـه‌ها:

▣ داستان حضرت یوسف، با رؤیا شروع می‌شود. به گفته علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان، داستان یوسف با خوابی شروع می‌شود که او را بشارت می‌دهد و نسبت به آینده‌ای روشن امیدوار می‌سازد تا او را در مسیر تربیت الهی صابر و بردبار گرداند.

▣ به جز بنیامین، دیگر برادران او از مادر جدایی بوده‌اند. حضرت یعقوب نیز فرزند حضرت اسحاق و او فرزند حضرت ابراهیم علیهم‌السلام است.[1]

▣ خواب اولیای الهی، متفاوت است؛ گاهی نیازمند تعبیر است، مثل خوابِ حضرت یوسف و گاهی به تعبیر نیاز ندارد، بلکه عین واقع است. مانند خواب حضرت ابـراهـیم کـه مأمـور

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

می‌شود تا اسماعیل را ذبح کند.

سخنی درباره‌ی رؤیا و خواب دیدن

▣ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «**الرؤیا ثلاثة: بشری من الله، تحزین من الشیطان، و الّذی یحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه**»[1]، خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می‌بیند.

برخی از دانشمندان و روان‌شناسان، خواب دیدن را در اثر ناکامی‌ها و شکست‌ها دانسته و به ضرب‌المثلی قدیمی استشهاد کرده‌اند که: «شتر در خواب بیند پنبه دانه» و برخی دیگر خواب را تلقینِ ترس گرفته‌اند، بر اساس ضرب‌المثلی که می‌گوید: «دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبینی» و بعضی دیگر خواب را جلوه غرائز واپس زده دانسته‌اند. امّا علیرغم تفاوت‌هایی که در خواب‌ها و رؤیاها وجود دارد، کسی اصل خواب دیدن را انکار نکرده است و البتّه باید به این نکته توجّه داشت که همه خواب‌ها با یک تحلیل، قابل بررسی نیستند.

▣ مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان[2] می‌گوید: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردّی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می‌کند و به میزان استعداد و امکان، حقایقی را درک می‌کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می‌کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب‌های دیگر می‌یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حیله را در روباه و بلندی را در کوه می‌بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می‌کنیم.

ما بحث ایشان را با ذکر مثال‌هایی بیان می‌کنیم؛ کسانی‌که خواب می‌بینند چند دسته‌اند: دسته اوّل، کسانی‌که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتنِ حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایقی را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می‌کنند. (نظیر تلویزیون‌های

---

۱. بحار، ج ١٤، ص ٤٤١. ۲. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۹.

سالم با آنتن‌های مخصوص جهت‌دار که امواج ماهواره‌ای را از نقاط دور دست می‌گیرد.) اینگونه خواب‌ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوم، کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیّل دریافت می‌کنند. (که باید مفسّری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد وبه عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

دسته سوم، کسانی هستند که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی ندارد. (نظیر صحنه‌هایِ پراکنده و پربرفک تلویزیونی که کسی چیزی سردرنمی‌آورد.) این نوع رؤیاها که قابل تعبیر نیستند، در قرآن به ﴿**اضغاث احلام**﴾ تعبیر شده است.

▣ قرآن در سوره‌های مختلف، از رؤیاهایی نام برده که حقیقت آنها به وقوع پیوسته، از جمله:

الف: رؤیای یوسف علیه‌السلام درباره سجده‌ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید.

ب: رؤیای دو یار زندانیِ یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد ودیگری اعدام شد.

ج: رؤیای پادشاه مصر درباره گاوِ لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د: رؤیای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد.[۱]

هـ: رؤیای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجدالحرام که با فتح مکّه و زیارت خانه خدا تعبیر شد[۲]

و: رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل.[۳]

از قرآن که بگذریم در زندگی خود، افرادی را می‌شناسیم که در رؤیا از اموری مطلع شده‌اند که دست انسان به صورت عادّی به آن نمی‌رسد.

حاج‌شیخ‌عباس‌قمی صاحب مفاتیح‌الجنان، به خواب فرزندش آمد و گفت: کتابی نزدم امانت

---

۱. انفال، ٤۳. ۲. فتح، ۲۷. ۳. صافات، ۱۰.

بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم. وقتی بیدار شد به سراغ کتاب رفت، با نشانه‌هایی که پدر گفته بود تطبیق داشت، آن را برداشت. وقتی می‌خواست از خانه بیرون برود، کتاب از دستش افتاد و کمی ضربه دید. او کتاب را به صاحبش برگرداند و چیزی نگفت، دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتی کتاب تو ضربه دیده است تا اگر خواست خسارت بگیرد و یا رضایت دهد.

پیام‌ها:

۱ـ فرزندان، باید به درایت و دلسوزی پدر اعتماد و در مسائل زندگی با او مشورت کنند. ﴿**قال یوسف لابیه**﴾*

۲ـ پدر را به اسم صدا نزنیم. ﴿**یا اَبت**﴾

۳ـ پدر و مادر، بهترین مرجع برای حلّ مشکلات فرزندان هستند. ﴿**یا اَبت**﴾

٤ـ پدران و فرزندان در خطاب به یکدیگر، از واژه‌هایی که نشانه‌ی صمیمیّت، رحمت و شفقت است، استفاده کنند. ﴿**یا اَبت**﴾*

۵ ـ والدین به خواب‌های فرزندانشان توجّه کنند. ﴿**یا اَبت**﴾

٦ـ حضرت یوسف در ابتدا، تعبیر خواب نمی‌دانست و لذا برای تعبیر رؤیایش از پدر استمداد کرد. ﴿**یا اَبت**﴾

۷ـ گاهی رؤیا وخواب دیدن، یکی از راه‌های دریافت حقایق است. ﴿**انّی رأیت**﴾

۸ـ در فرهنگِ خواب، اشیا، نماد حقایق می‌شوند. (مثلاً خورشید نشان پدر و ماه تعبیر از مادر و ستارگان نشان برادران است.) ﴿**رأیت احد عشر کوکباً...**﴾

۹ـ دیدن ماه و خورشید و ستارگان (به صورت هم زمان)، از شگفتی‌های رؤیای یوسف است. ﴿**کوکباً و الشمس و القمر**﴾*

۱۰ـ خوابِ اولیایِ خدا، واقعی است. ﴿**رأیت**﴾ در این آیه ﴿**رأیتُ**﴾ تکرار شده است تا بگوید حتماً دیدم و گمان نشود ماجرا خیالی بوده است.

۱۱ـ یوسف علیه‌السلام در خواب چنان دید که خورشید و ماه و ستارگان، همانند موجودات دارای عقل، بر او سجده می‌کنند. (جمله «**رأیتهم**» برای افراد عاقل

بکار می‌رود)*

۱۲ـ انسان‌های برگزیده، به مقامی می‌رسند که مسجود دیگر انسان‌ها می‌شوند. ﴿رأیتهم لی ساجدین﴾*

۱۳ـ گاهی در نوجوان، استعدادی هست که بزرگترها را به تـواضـع وامـی‌دارد. ﴿ساجدین﴾

۱٤ـ شروع داستان با رؤیا و پایان آن با تعبیر آن، از بهترین روشها برای نوشتن داستان و سناریو است. ﴿احسن القصص ـ رأیتهم لی ساجدین﴾*

﴿٥﴾ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيْداً إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

(یعقوب) گفت: ای پسر کوچکم! خوابت را برای برادرانت بازگو مکـن کـه برایت نقشه‌ای (خطرناک) می‌کشند. همانا شیطان، برای انسـان دشـمنی آشکار است.

نکتـه‌ها:

▣ یکی از اصول زندگی، رازداری است. اگر مسلمانان به مفاد این آیه عمل می‌کردند، این همه کتب خطی، آثار علمی، هنری و عتیقه‌های ما، در موزه کشورهای خارجی جای نمی‌گرفت و به اسم کارشناس، دیپلمات و جهانگرد از منابع و امکانات و منافع ما آگاه نمی‌شدند و در اثر سادگی یا خیانت، اسرارمان در اختیار کسانی‌که دائماً در حال کید و مکر بر علیه ما هستند، قرار نمی‌گرفت.

▣ حضرت یوسف، خواب خود را دور از چشم برادران، به پدر گفت کـه ایـن خـود نشـانه‌ی تیزهوشی اوست.

پیـام‌ها:

۱ـ فرزندان را با مهربانی مورد خطاب قرار دهید. ﴿یا بنیّ﴾*

۲ـ پدر و مادر بایستی رابطه‌ای صمیمانه با فرزندان داشته باشند تا فرزندان بتوانند سخن خود را با آنان مطرح کنند. ﴿**یا بنیَّ**﴾*

۳ـ خطر حسادت در محیط خانه و جامعه را به فرزندان گوشزد کنیم. ﴿**یا بنیّ لا تقصص...** ﴾*

٤ـ از کودکی و در خانواده رازداری را به فرزندان بیاموزیم. ﴿**یا بنیّ لا تقصص** ﴾*

۵ ـ دانسته‌ها و اطلاعات، باید طبقه‌بندی شود و محرمانه و غیرمحرمانه از هم جدا گردد. ﴿**لا تقصص** ﴾

٦ـ هر حرفی را به هر کسی نزنیم. ﴿**لا تقصص** ﴾

۷ـ کتمان فضایل به خاطر جلوگیری از حسادت‌ها، کاری بایسته است. ﴿**لا تقصص** ﴾*

۸ ـ با پی بردن به استعداد یک فرزند، آن را با سایر فرزندان مطرح نکنیم. ﴿**لا تقصص** ﴾*

۹ـ در معرّفی افراد تیزهوش و نابغه، باید احتیاط کرد. ﴿**لا تقصص** ﴾*

۱۰ـ حضرت یعقوب نیز دارای علم و موهبت تعبیر خواب بوده است. ﴿**لا تقصص رؤیاك** ﴾*

۱۱ـ گاهی شیطان در آستین است. ﴿**اخوتك** ﴾*

۱۲ـ پیشگیری بهتر از درمان است. (نگفتن خواب به برادران، نوعی پیشگیری از تحریک حسادت است) ﴿**لا تقصص رؤیاك علی اخوتك فیکیدوا** ﴾*

۱۳ـ در خانواده انبیا نیز، مسایل ضد اخلاقی همچون حسد و حیله میان فرزندان مطرح است. ﴿**یا بنیّ لا تقصص... فیکیدوا...** ﴾

۱٤ـ زمینه‌های حسادت را شعله‌ور نکنید. ﴿**لا تقصص... فیکیدوا** ﴾

۱۵ـ حسادت، موجب نادیده گرفته شدن حقوق حتّی حقّ خویشاوندی می‌گردد. ﴿**لا تقصص... فیکیدوا** ﴾*

۱٦ـ برادران یوسف علیه‌السلام که از خواب وی و مقام آینده او اطلاعی نداشتند چنان

کردند. اگر اطلاع می‌یافتند چه می‌کردند؟! ﴿لا تقصص... فیکیدوا﴾*

۱۷ـ پیش بینی و آینده نگری صفاتی ارزنده هستند. ﴿لا تقصص... فیکیدوا﴾*

۱۸ـ افشای اسرار و برخی اخبار، ممکن است بسیار گران تمام شود. ﴿لا تقصص... فیکیدوا﴾*

۱۹ـ برخی اسرار به قدری مهم هستند که افشای آن زندگی فرد یا افرادی را به مخاطره می‌اندازد. ﴿فیکیدوا لك کیداً﴾*

۲۰ـ در موارد مهم و حسّاس باید خطر را قبل از وقوع آن گوشزد کرد. ﴿فیکیدوا لك کیداً﴾*

۲۱ـ حضرت یعقوب در مورد کید برادران نسبت بـه یـوسف اطـمینان داشت. ﴿فیکیدوا لك کیداً﴾*

۲۲ـ در پیش‌بینی مسـایل مـهم، گـاهی اظـهار سـوءظن و یـا پـرده‌برداشـتن از خصلت‌ها مانعی ندارد. ﴿فَیَکیدوا لَك کَیدا﴾

۲۳ـ لازم است والدین، از روحیات فرزندانشان نسبت به هم آگاه باشند تا بتوانند اعمال مدیریّت کامل نمایند. ﴿فَیَکیدُوا لَك کَیداً﴾

۲٤ـ کید وحیله، کاری شیطانی است. ﴿فیکیدوا...انَّ الشَیْطان﴾

۲۵ـ شیطان با استفاده از زمینه‌های درونی بر ما سلطه می‌یابد. (حسادت برادران، زمینه را برای بروز دشمنی شیطان نسبت به انسان فراهم ساخت.) ﴿فیکیدوا ... انّ الشیطان للانسان عدو مبین﴾

۲٦ـ شیطان دشمن انسان است، حتّی اگر پیامبر زاده باشد. ﴿انّ الشیطان للانسـان عدوّ مبین﴾*

۲۷ـ از کودکی، شیطان را به کودکان معرّفی و نقش او را بیان نمایید. ﴿انّ الشیطان للانسان عدوّ مبین﴾*

﴿٦﴾ وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰٓ آلِ يَعْقُوبَ كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و اینگونه پرودگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها (و سرانجام امور) تو را آگاه می‌سازد و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند. همان گونه که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد. همانا پرودگارت دانای حکیم است.

نکته‌ها:

▣ تأویل خواب به معنای بیانِ باطن و نحوه‌ی تحقّق خواب است. «احادیث» جمع «حدیث» به معنای نقل ماجراست. از آنجایی که انسان رؤیای خود را برای دیگران نقل می‌کند، به خواب نیز حدیث گفته‌اند.

▣ حضرت یعقوب در این آیه، خواب فرزندش یوسف را برای او تعبیر می‌کند و از آینده‌اش خبر می‌دهد.

▣ گرچه ظاهر آیه آن است که گوینده‌ی جمله ﴿و كذلك يجتبيك﴾ یا خداوند است و یا حضرت یعقوب که چون علم او از طرف خداوند است، یک پیشگویی صحیح است و مانعی ندارد به خصوص با توجّه به اینکه در آن زمان یوسف، پیامبر نبوده با جمله‌ی «يجتبيك» مورد خطاب مستقیم خداوند واقع شود.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبران، برگزیدگان خداوند هستند. ﴿يَجتبيك﴾

۲ـ چون یوسف علیه‌السلام برگزیده و ... بود به انواع گرفتاری‌ها مبتلا شد تا گوهر وجودش در گرفتاری‌ها نمایانده شود. ﴿يجتبيك﴾ (البلاء للولاء...)*

۳ـ ارزش انسان به سن و سال نیست، ممکن است کسی از نظر سنی کوچکتر ولی از نظر خصلت‌ها و ارزش والاتر باشد. (چنانکه یوسف از برادران خود

کوچک‌تر بود) ﴿یجتبیك ربّك﴾*

٤ـ اولیای خدا از یک خواب، آینده افراد را می‌بینند. ﴿یَجتبیك رَبّك ویُعَلِّمك﴾

٥ ـ علوم مهم و دانش‌های کلیدی و اساسی را نباید به هر کس آموخت؛ اوّل باید افراد لایق را گزینش کرد و سپس علوم را در اختیار آنان قرار داد. ﴿یجتبیك ربّك و یعلّمك﴾*

٦ـ علم، اولین هدیه الهی به برگزیدگان خود است. ﴿یجتبیك ربّك و یُعلّمك﴾

۷ـ انبیا، شاگردان بلاواسطه خداوند هستند. ﴿یعلّمك﴾

۸ ـ تعبیر خواب، از اموری است که خداوند به انسان عطا می‌کند. ﴿یُعلّمُك من تأویل الاحادیث﴾

۹ـ از جمله راههای ارتباط با غیب، تعبیر رؤیا و خواب است. ﴿یعلّمك من تأویل الاحادیث﴾*

۱۰ـ علم آموخته شده به یوسف علیه‌السلام نیز محدود بوده است. («من» در جمله‌ی «من تأویل الاحادث»، به معنای بخشی از علم تعبیر خواب است)*

۱۱ـ مقام نبوّت و حکومت، سرآمد نعمت‌هاست. ﴿و یتّم نعمته﴾

۱۲ـ در فرهنگ قرآن، اجداد در حکم پدر هستند. ﴿اَبَویك من قبل ابراهیم و اسحاق﴾

۱۳ـ علم و هدایت و لیاقت یک فرد علاوه بر خود او برای خانواده و خویشاوندان او نیز نعمت و موهبت الهی است. ﴿علیك و علی آل یعقوب﴾*

۱٤ـ اتمام نعمت بر آل یعقوب نشان از عاقبت به خیری برادران یوسف دارد. ﴿یتمّ نعمته علیك و علی آل یعقوب﴾*

۱٥ـ انتخاب انبیا، بر اساس علم و حکمت الهی است. ﴿یجتبیك ... علیمٌ حکیمٌ﴾

﴿۷﴾ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ

به تحقیق در (داستان) یوسف و برادرانش نشانه‌هایی (از حاکم شدن اراده خداوندی) برای جویندگان است.

نکته‌ها:

▣ در داستان زندگی حضرت یوسف، آیات و نشانه‌های زیادی از قدرت‌نمایی خداوند به چشم می‌خورد که هر کدام از آنها مایه‌ی عبرت و پند برای اهل تحقیق و جستجو است؛ از آن جمله است: ۱. خواب پر راز و رمز حضرت یوسف. ۲. علم تعبیر خواب. ۳. تشخیص و اطلاع یافتن یعقوب از آینده فرزند خود. ۴. در چاه بودن و آسیب ندیدن. ۵. نابینا شدن و دوباره بینا شدن حضرت یعقوب علیه‌السلام. ۶. قعر چاه و اوج جاه. ۷. زندان رفتن و به حکومت رسیدن. ۸. پاک بودن و تهمت ناپاکی شنیدن. ۹. فراق و وصال. ۱۰. بردگی و پادشاهی. ۱۱. زندان برای فرار از گناه. ۱۲. بزرگواری و عفو سریع برادران خطاکار.

در کنار این نشانه‌ها، سؤال‌هایی قابل طرح است که پاسخ هر کدام روشنگر راه زندگانی است؛

۱. چگونه حسادت، انسان را به برادرکشی می‌کشاند؟!

۲. چگونه ده نفر در یک خیانت، هم رأی و هم داستان می‌شوند؟!

۳. چگونه یوسف با بزرگواری از مجازات برادران خیانتکار خود، صرف نظر می‌کند؟!

۴. چگونه انسان با یاد خدا، زندان را بر لذّت گناه ترجیح می‌دهد؟

▣ این سوره، در زمانی نازل شد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در محاصره شدید اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته بود و این داستان برای حضرت، مایه‌ی دلداری شد که ای پیامبر! اگر بعضی بستگانت ایمان نیاوردند ناراحت مباش، برادران یوسف او را به چاه انداختند!.

پیام‌ها:

۱ـ قبل از بیان داستان، شنونده را برای شنیدن و عبرت گرفتن آماده کنید. ﴿لقد کان فی یوسف... ﴾

۲ـ حسد، مرز خانواده و عواطف خویشاوندی را نیز درهم می‌شکند. ﴿لقد کان فی

يوسف و اخوته ﴾

٣ـ داستان یکی است، امّا نکات و درسهایی که از آن استفاده می‌شود بسیار است. ﴿آیات ﴾

٤ـ پرسش و طرح سؤال از جمله راههای رسیدن به حقیقت است. ﴿آیات للسائلین ﴾*

٥ ـ تا تشنه‌ی شنیدن و عاشقِ آموختن نباشیم، از درسهای قرآن استفاده کامل نمی‌بریم. ﴿لِلسّائلین ﴾

٦ـ داستان‌های قرآن، پاسخ سؤال‌های زندگی مردم را می‌دهد. ﴿للسائلین ﴾

﴿٨﴾ إِذْ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰٓ أَبِينَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ

آنگاه که (برادران او) گفتند: همانا یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدرمان از ما که گروهی نیرومند هستیم محبوب‌ترند. همانا پدرمان (در این علاقه به آن‌دو) در گمراهی روشنی است.

نکته‌ها:

▣ «عُصبة» به گروه متحد و قوی می‌گویند زیرا با وحدت و همبستگی همچون «اعصاب» یک بدن، از همدیگر حمایت می‌کنند.

▣ دو نفر از پسران حضرت یعقوب، (یوسف و بنیامین) از یک مادر و بقیه از مادری دیگر بودند. علاقه پدر به یوسف، به دلیل خردسال بودن یا به دلیل کمالاتی که داشت، موجب حسادت برادران شده بود. آنها علاوه بر حسادت با گفتن: «و نحن عصبة» نشان دادند که دچار غرور و تکبّر شده و در اثر این غرور و حسد، پدر را متّهم به اشتباه و انحراف در مهرورزی به فرزندان می‌کنند.

▣ افرادی در جامعه، به جای آنکه خود را بالا ببرند، بزرگان را پایین می‌آورند. چون خود محبوب نیستند، محبوب‌ها را می‌شکنند.

▣ فرق است میان تبعیض و تفاوت. تبعیض؛ برتری دادن بدون دلیل است. ولی تفاوت؛ برتری بر اساس لیاقت است. مثلاً نمره‌های یک معلّم، تفاوت دارد، ولی این تفاوت حکیمانه است، نه ظالمانه.

علاقه‌ی حضرت یعقوب به یوسف، حکیمانه بود نه ظالمانه، ولی برادران یوسف، این علاقه را بی‌دلیل پنداشتند و گفتند: ﴿انّ ابانا لفی ضلال مبین﴾

▣ گاهی علاقه زیاد، سبب دردسر می‌شود؛ یعقوب، یوسف را خیلی دوست داشت و همین امر موجب حسادت برادران و افکندن یوسف در چاه شد. چنانکه علاقه زلیخا به یوسف، به زندانی شدن یوسف انجامید.

لذا زندان‌بان که شیفته اخلاق یوسف شده بود، وقتی به او گفت: من تو را دوست دارم. یوسف گفت: می‌ترسم این دوستی نیز بلائی بدنبال داشته باشد.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ حسادت موجب می‌گردد افراد بزرگسال سن و شخصیّت خود را فراموش کرده و با کودکان کینه توزی کنند. (با توجّه به اینکه یوسف کوچک‌تر بود، بزرگترها به او حسادت ورزیدند) ﴿لیوسف... احبّ الی ابینا﴾*

۲ـ اگر فرزندان احساس تبعیض کنند، آتش حسادت در میان آنان شعله‌ور می‌شود. ﴿احبّ الی ابینا منّا﴾

۳ـ عشق وعلاقه به محبوب شدن، در نهاد هر انسانی وجود دارد. انسان‌ها از کم‌توجّهی وبی‌مهری به خود، رنج می‌برند. ﴿احبّ الی ابینا﴾

٤ـ حضرت یعقوب به همه فرزندان محبّت داشت. ﴿احبّ الی ابینا منّا﴾ (برادران می‌گفتند: یوسف محبوب‌تر است، یعنی ما نیز محبوب هستیم)*

۵ ـ زور وقدرت، محبّت نمی‌آورد. (برادران قدرت داشتند، ولی محبوب نبودند) ﴿لیوسف... احبّ... و نحن عصبة﴾

---

۱. تفسیر السنّین الجامع.

٦ـ با هم بودن موجب احساس نیرومندی و قدرت می‌شود. ﴿**نحن عصبة**﴾*

۷ـ گروه‌گرایی، اگر بدون رهبری صحیح و خداپسندانه باشد، عوامل سقوط را سریعتر فراهم می‌کند. («**و نحن عصبة**» نشان انسجام است، ولی انسجامی رها وبدون رهبری صحیح)*

۸ ـ انسان برای ارتکاب خطا و گناه، اوّل خود را توجیه و کار خود را تـئوریزه می‌کند. (برادران هم خود را متّحد و قوی می‌دانند، «**و نحن عصبة**» و هم پدر را منحرف، «**انّ ابانا لفی ضلال**» و با این دلیل، حسادت خود را توجیه می‌کنند.)*

۹ـ جوانان نوعاً خود را عقل کل دانسته و به نظرات پدران کمتر اهمیّت می‌دهند. ﴿**نحن عصبة انّ ابانا لفی ضلال مبین**﴾*

۱۰ـ احساس قدرت و نیرومندی، عقل را کور می‌کند. ﴿**نحن عصبة انّ ابانا لفی ضلال مبین**﴾*

۱۱ـ معیارهای نادرست، نتایج نادرست به دنبال دارد. (اگر معیار فقط قدرت و تعداد شد، نتیجه‌اش نسبت انحراف به اقـلّیت مـی‌شود.) ﴿**انّ ابـانا لفی ضـلال مبین**﴾*

۱۲ـ خودخواهان عوامل ناکامی را به جای آن که در خود جستجو کنند به دیگران نسبت می‌دهند. ﴿**انّ ابانا لفی ضلال مبین**﴾(به جای آنکه بگویند ما حسـودیم، گفتند: پدر ما منحرف است)*

۱۳ـ حسادت، مرز نبوّت واُبوّت (پیامبری وپدری) را نیز می‌شکند و فرزندان به پیامبری که پدرشان است، نسبت انحراف و بی‌عدالتی مـی‌دهند. ﴿**انّ ابانا لفی ضلال مبین**﴾

۱٤ـ غفلت انسان ممکن است به جایی برسد که در عین انحراف و خطاکـاری خود دیگران را خطاکار قلمداد کند. (برادران یوسف به جای آنکـه خـود را حسود و توطئه‌گر بدانند، پدر را منحرف دانستند) ﴿**انّ ابانا لفی ضلال مبین**﴾*

﴿۹﴾ اُقْتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُواْ مِن بَعْدِهِ قَوْماً صَالِحِينَ

(برادران به یکدیگر گفتند:) یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی دور بیافکنید تا توجّه پدرتان مخصوص شما شود و پس از انجام طرح (با توبه) گروهی شایسته باشید.

نکته‌ها:

▣ انسان در برخورد با نعمت، چهار حالت دارد: حسادت، بُخل، ایثار، غبطه. اگر پیش خود گفت: حال که ما فلان نعمت را نداریم، دیگران هم نداشته باشند، حسادت است. اگر گفت: فقط ما برخوردار از این نعمت باشیم ولی دیگران نه، این بُخل است. اگر گفت: دیگران از نعمت برخوردار باشند، اگر چه به قیمتی که ما محروم باشیم، این ایثار است. اگر گفت: حالا که دیگران از نعمت برخوردارند، ای کاش ما هم بهره‌مند می‌شدیم، این غبطه است.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: من گاهی به بعضی از فرزندانم محبّت می‌کنم و آنها را روی زانوانم می‌نشانم در حالی که استحقاق این همه محبّت را ندارند، تا مبادا علیه سایر فرزندانم حسادت بورزند و ماجرای یوسف تکرار شود.[1]

پیام‌ها:

۱ـ فکر خطرناک، انسان را به کار خطرناک می‌کشاند. ﴿**ليوسف... احبّ... اقتلوا**﴾

۲ـ احساس تبعیض در محبّت از طرف فرزندان، آنها را تا حدّ برادرکشی سوق می‌دهد. (گرچه شدّت علاقه‌ی پدر به یوسف بی دلیل نبود، بلکه به خاطر کمالات او بود، ولی برادران احساس تبعیض کردند و خیال کردند علاقه‌ی بی‌دلیل است و همین احساس، آنان را به توطئه وادار کرد) ﴿**احبّ الی ابینا... اقتلوا**﴾*

---

۱. تفسیر نمونه به نقل از بحار، ج ۷٤، ص ۷۸.

٣ـ از منظر کوته نظران، حذف فیزیکی رقیب بهترین راه است. ﴿**اقتلوا یوسف**﴾*
٤ـ حسادت، انسان را تا برادرکشی سوق می‌دهد. ﴿**اقتلوا یوسف**﴾
٥ ـ گناهکاران یکدیگر را در انجام گناه وسوسه کرده و از همداستانی با یکدیگر نیرو می‌گیرند. (برادران به یکدیگر دستور بکشید و بیفکنید می‌دادند) ﴿**اقتلوا... او اطرحوه**﴾*
٦ـ انسان، خواهان محبوبیّت است و کمبود محبّت مایه‌ی بزرگ‌ترین خطرات و انحرافات است. ﴿**یخل لکم وجه ابیکم**﴾
٧ـ حسودان گمان می‌کنند که: از دل برود هر آنچه از دیده برفت. ﴿**اقتلوا یوسف... یخل لکم وجه ابیکم**﴾ (برادران گمان می‌کردند اگر پدر یوسف را نبیند، از فکر یوسف بیرون خواهد رفت و تمام فکرش در ما متمرکز خواهد شد)*
٨ ـ با اینکه قرآن راه کسب محبوبیّت را ایمان و عمل صالح معرّفی می‌کند؛ ﴿**ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرّحمن ودّا**﴾،[1] امّا شیطان، راه محبوب شدن را برادرکشی ترسیم می‌کند. ﴿**اقتلوا... یخل لکم وجه ابیکم**﴾
٩ـ حسود خیال می‌کند با نابود کردن دیگران، نعمت‌ها برای او می‌شود. ﴿**اقتلوا ... یخل لکم وجه ابیکم**﴾
١٠ـ شیطان با وعده‌ی توبه در آینده، راه گناه امروز را باز می‌کند. ﴿**و تکونوا من بعده قوماً صالحین**﴾
١١ـ علم وآگاهی، همیشه عامل دوری از انحراف نیست. برادران با آنکه قتل یا تبعید یوسف را بد می‌دانستند؛ ﴿**تکونوا من بعده قوماً صالحین**﴾ امّا اقدام کردند.
١٢ـ سخن از توبه قبل از انجام گناه، فریب دادن وجدان و گشودن راه گناه است. (برادران به یکدیگر می‌گفتند: شما یوسف را نابود کنید بعد با توبه از افراد صالح می‌شویم) ﴿**تکونوا من بعده قوماً صالحین**﴾*

---

١. مریم، ٩٦.

﴿۱۰﴾ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُواْ يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ ٱلْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ ٱلسَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ

گوینده‌ای از میان آنان گفت: یوسف را نکشید و اگر قصد این کار را دارید، او را به نهان‌خانه چاه بیفکنید تا بعضی کاروان‌ها (که از آنجا عبور می‌کنند) او را برگیرند.

نکته‌ها:

▣ «جُبّ» به معنای چاهی است که سنگ‌چین نشده باشد. «غَیابت» نیز به طاقچه‌هایی می‌گویند که در دیواره‌ی چاه، نزدیک آب قرار می‌دهند که اگر از بالای چاه نگاه شود، دیده نمی‌شود.

▣ نهی از منکر دارای برکاتی است که در آینده روشن می‌شود. نهی «**لاتقتلوا**» یوسف را نجات داد و در سال‌های بعد، او مملکت را از قحطی نجات داد. همان گونه که آسیه، همسر فرعون با نهی «**لاتقتلوا**»، جان موسی را نجات داد و او در سال‌های بعد، بنی‌اسرائیل را از شر فرعون نجات داد.

این نمونه روشن وعده الهی است که می‌فرماید: ﴿**و مَن احیاها فکانّما اَحْیا الناس جمیعاً**﴾[1] هر کس یک نفر را زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده است.

پیام‌ها:

۱ـ گاهی نهی از منکر یک فرد می‌تواند نظر جمع را عوض کند و بر آن تأثیر بگذارد. (یکی گفت: نکشید، ولی نظر جمع را تغییر داد) ﴿**قال قائل**﴾*

۲ـ نام گوینده‌ی سخن مهم نیست، محتوای کلام مهم است. ﴿**قال قائل...**﴾*

۳ـ مرعوب اکثریّت و همرنگ جماعت نشویم. (یک نفر بود، ولی همرنگ جماعت نشد) ﴿**قال قائل لاتقتلوا**﴾*

---

۱. مائده ۳۲.

٤ـ اگر نمی‌توان جلو منکر را به کلی گرفت، هر مقدار که ممکن است باید آنرا پایین آورد. ﴿لا تقتلوا ... والقوه﴾

٥ ـ مشورت در کار ناپسند نیز راهگشا است، تا چه رسد در کارهای خوب. (برای کشتن برادر مشورت کردند) ﴿لاتقتلوا...﴾*

٦ـ برای مبارزه با فساد، گاهی دفع افسد به فاسد لازم است. (او را نکشید، در چاه بیندازید) ﴿لاتقتلوا یوسف و القوه فی غیابت الجبّ﴾*

٧ـ در کنار نهی از منکر، جایگزین ارائه کنیم. (اگر گفتیم این کار را نکنید، پس بگوییم چکار کنند) ﴿لاتقتلوا... القوه فی غیابت الجبّ﴾*

﴿١١﴾ قَالُواْ يَآ أَبَانَا مَالَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ

گفتند: ای پدر تو را چه شده که ما را بر یوسف امین نمی‌دانی، در حالی که قطعاً ما خیرخواه او هستیم؟!

پیـام‌ها:

١ـ کسانی که پوچ‌ترند، ادّعا و تبلیغات بیشتری می‌کنند. ﴿انّا له لناصحون﴾

٢ـ حتّی به هر برادری نمی‌توان اطمینان کرد. (گویا یعقوب بارها از اینکه یوسف همراه برادرانش برود جلوگیری کرده است که برادران با گفتن ﴿ما لك لا تأمنّا﴾ انتقاد می‌کنند.)

٣ـ فریب هر شعاری را نخورید و از اسم‌های بی مسمّیٰ بپرهیزید. (خائن نـام خود را ناصح می‌گذارد) ﴿لناصحون﴾

٤ـ دشمن برای برطرف کردن سوءظن، هرگونه اطمینانی را به شما ارائه می‌دهد. ﴿انّا له لناصحون﴾

٥ ـ خائن، تقصیر را به عهده‌ی دیگران می‌اندازد. ﴿مالك﴾

٦ـ از روز اوّل، بشر به اسم خیرخواهی فریب خورده است. شـیطان نـیز بـرای اغفال آدم و حوا گفت: مـن خـیرخـواه شـما هسـتم. ﴿و قـاسمهما انّی لَـکما لمـن

الناصحین﴾[۱] ﴿انّا له لناصحون﴾

۷ـ حسد، آدمی را به گناهانی همانند دروغ و نیرنگ، حتّی به محبوب‌ترین نزدیکانش وادار می‌سازد. ﴿انّا له لناصحون﴾

﴿۱۲﴾ أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَداً يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

او را فردا با ما بفرست تا (در صحرا) بگردد و بازی کند و قطعاً ما نگهبانان (خوبی) برای او خواهیم بود.

نکته‌ها:

▣ انسان، نیازمند تفریح و ورزش است و چنانکه در این آیه مشاهده می‌شود قوی‌ترین منطقی که توانست حضرت یعقوب را تسلیم خواسته فرزندان کند، این بود که یوسف نیاز به تفریح دارد.

در روایات آمده است: مؤمن باید زمانی را برای تفریح و بهره‌برداری از لذّت‌های حلال اختصاص دهد تا به وسیله‌ی آن، بر انجام سایر کارها موفّق گردد.[۲]

▣ نه تنها دیروز، بلکه امروز و حتّی آینده نیز به نام ورزش و بازی، جوانان را از هدف اصلی جدا و در غفلت نگه خواهند داشت. بازی‌ها را جدّی می‌گیرند تا جدّی‌ها بازی تلقّی شود.

استکبار و توطئه‌گران، نه تنها از ورزش سوءاستفاده می‌کنند، بلکه با هر نام پسندیده و مقبول دیگری نیز، اهداف شوم خود را تعقیب می‌کنند.

به نام دیپلمات خطرناک‌ترین جاسوس‌ها را به کشورها اعزام می‌کنند. به نام مستشار نظامی، توطئه‌گری می‌کنند و به اسرار نظامی دست می‌یابند. به نام حقوق بشر، از مزدوران خود حمایت می‌کنند. به نام دارو، برای مزدوران خود اسلحه می‌فرستند. به نام کارشناس اقتصادی، کشورهای ناتوان را ضعیف نگه می‌دارند. به نام سم‌پاشی، باغها و مزارع را از بین می‌برند و حتّی به نام اسلام‌شناس، اسلام را وارونه جلوه می‌دهند.

---

۱. اعراف ۲۱. ۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۹۰.

پیـام‌ها:

۱ـ تفریح فرزند باید با اجازه‌ی پدر باشد. ﴿أَرْسِلْه﴾

۲ـ جوان، نیازمند تفریح و ورزش است. ﴿یرتع و یلعب﴾

۳ـ برادران از وسیله‌ای مباح و مـنطقی بـرای فـریب‌دادن سـوءاسـتفاده کـردند. ﴿أَرْسِله... یرتع و یلعب﴾

٤ـ اگر پدر و مربّیان دلسوز برای اوقـات فـراغت و تـفریح و بـازی کـودکان و نوجوانان برنامه‌ریزی مناسب داشته باشند، دیگران نمی‌توانند از این فرصت سوءاستفاده کنند. (برادران یوسف از نیاز یوسف بـه ورزش سـوء اسـتفاده کردند) ﴿یرتع و یلعب﴾*

۵ ـ در بازی و تفریح کودکان مواظب باشیم آسیب نبینند. ﴿لحافظون﴾*

٦ـ گاه اصرار زیاد بر یک موضوع نشان دهنده نقشه و توطئه است. (در آیه قبل «انا له لناصحون» و در این آیه «انا له لحافظون»)*

﴿۱۳﴾ قَالَ إِنِّی لَیَحْزُنُنِیٓ أَن تَذْهَبُواْ بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ یَأْکُلَهُ ٱلذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ

(یعقوب) گفت: هـمانا ایـنکه او را بـبرید مـرا غـمگین مـی‌سازد و از ایـن می‌ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید.

پیـام‌ها:

۱ـ فراق و جدائی حتّی برای انبیا حزن آور است. ﴿لیحزننی﴾*

۲ـ امتحان الهی از هـمان نـاحیه‌ای است کـه افـراد روی آن حسـاسیّت دارنـد. (یعقوب نسبت به یوسف حسّاس بود و فراق یوسف، وسیله آزمایش او شد) ﴿لیحزننی... أخاف﴾*

۳ـ پرده‌دری نکنید. ﴿اخاف ان یاکله الذئب﴾

(پدر از حسادت فرزندان آگاه بود و به همین دلیل به یوسف فرمود: خوابی را

که دیده‌ای برای برادرانت بازگو مکن. ولی در اینجا حسادت آنان را مطرح نمی‌کند، بلکه خطر گرگ و غفلت آنان از یوسف را بهانه می‌آورد.)

٤ـ به فرزند خود، استقلال بدهید.

(عشق پدری به فرزند و دفاع از او در برابر احتمال خطر، دو اصل است، ولی استقلال فرزند نیز اصل دیگری است. یعقوب، یوسف را بـه هـمراه سـایر برادران فرستاد. زیرا نوجوان باید کم‌کم استقلال پیدا کرده و از پدر جدا شود، برای خود دوست انتخاب کند، فکر کند و روی پای خود بایستد، هر چند به قیمت تحمّل مشکلات و اندوه باشد.)

۵ ـ حساسیّت‌ها را در نزد هر کس بازگو نکنیم و گرنه ممکن است علیه خـود انسان مورد استفاده قرار گیرد. ﴿أخاف أن يأكله الذئب﴾*

٦ـ غفلت موجب ضربه و آسیب پذیری می‌گردد. ﴿يأكله الذئب و انتم عنه غافلون﴾*

﴿۱٤﴾ قَالُواْ لَئِنْ أَكَلَهُ ٱلذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذاً لَّخَاسِرُونَ

(فرزندان یعقوب) گفتند: اگر گرگ او را بخورد، با آنکه ما گـروهی قـوی هستیم، در آن صورت ما زیانکار (و بی‌کفایت) خواهیم بود.

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی بزرگترها از روی تجربه و آگاهی، احساس خطر می‌کنند، امّا جوان‌ها به قدرت خود مغرورند و خطر را شوخی می‌گیرند. ﴿ونحن عصبة﴾ (پدر نگران، ولی فرزندان مغرور قدرت خود بودند.)

۲ـ قوی بودن، دلیلی بر امین بودن نیست. (برادران یوسف قـوی بـودند، «نحـن عصبة»، ولی امین نبودند)*

۳ـ برادران از این که گرگ یوسف را پاره کند ابراز نگرانی نکردند ولی در برابر این که نیرومندی و قدرت آنان مخدوش گردد عکس العـمل نشـان دادنـد. ﴿ونحن عصبة انّا اذاً لخاسرون﴾*

٤ـ اگر کسی مسئولیّتی را بپذیرد و خوب انجام ندهد، سرمایه، شخصیّت، آبرو و وجدان خود را در معرض خطر قرار داده و زیانکار خواهد بود. ﴿لخاسرون﴾
٥ ـ ظاهر فریبی و ابراز احساسات دروغین، از دسیسه‌های افراد دو رو و منافق است. (برادران در حضور پدر گفتند:) ﴿انا اذاً لخاسرون﴾
٦ـ برخی برای رسیدن به اهداف شوم خود حتّی حاضرند از آبرو و شخصیّت خود صرف نظر کنند. ﴿انّا اذاً لخاسرون﴾*

﴿۱۵﴾ فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَ أَجْمَعُوَاْ أَن يَجْعَلُوهُ فِى غَيَابَتِ ٱلْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَـٰذا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ

پس چون او را با خود بردند وهمگی تصمیم گرفتند که او را در مخفی‌گاه چاه قرار دهند، (تصمیم خود را عملی کردند) وما به او وحی کردیم که در آینده آنها را از این کارشان خبر خواهی داد، در حالی که آنها (تو را) نشناسند.

نکته‌ها:

▣ از آنجا که خداوند اراده کرده یوسف را حاکم کند، باید دوره‌هایی را ببیند؛ برده شود تا به بردگان رحم کند. به چاه و زندان افتد تا به زندانیان رحم کند.
همان گونه که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: تو فقیر و یتیم بودی تا فقیر و یتیم را از خود نرانی. ﴿ألم يجدك يتيماً... فامّا اليتيم فلا تقهر...﴾[1]

پیام‌ها:

١ـ اتّفاق نظر و اجماع گروهی از انسان‌ها، نشانه‌ی حقانیّت نیست. ﴿اجمعوا ان يجعلوه فی غيابت الجبّ﴾
٢ـ گاهی میان طرح و نقشه تا عمل، فاصله است. (طرح برادران، پرتاب یوسف در چاه بود، ﴿القوه﴾ ولی در عمل، یوسف را در چاه قرار دادند. ﴿يجعلوه﴾)

---

١. ضحی، ٦ تا ١١.

۳ـ زمانی وحی به یوسف علیه السلام آغاز شد که وی از خانواده دور شد و مورد بی مهری برادران قرار گرفت. ﴿**فلمّا ذهبوا به... اوحینا الیه**﴾*

٤ـ امداد الهی، در لحظه‌های حساس به سراغ اولیای خدا می‌آید. ﴿**فی غیابت الجُبّ و اوحینا الیه**﴾

۵ ـ بهترین وسیله‌ی آرامش یوسف در دل چاه، الهام خدا نسبت به آینده روشن است. ﴿**اوحینا الیه**﴾

٦ـ یوسف در نوجوانی، شایستگی دریافت وحی الهی را دارا بود. ﴿**اوحینا الیه**﴾

۷ـ خداوند اولیای خود را با سختی‌ها آزمایش و آنان را هدایت می‌کند. ﴿**اوحینا الیه**﴾*

۸ ـ آگاهی موجب آرامش است. (آنچه سبب آرامش یوسف در چاه شد، وحی الهی بود) ﴿**اوحینا الیه لتنبّئنّهم بأمرهم هذا**﴾*

۹ـ امید، بهترین سرمایه برای ادامه زندگی است. ما به یوسف وحی کردیم که در آینده از چاه نجات پیدا می‌کنی و برادران را از کارشان شرمنده خواهی کرد) ﴿**اوحینا الیه لتنبّئنّهم بأمرهم هذا**﴾*

۱۰ـ وقتی پایان رذایل رسوایی است، انسان عاقل بایستی نفس خود را مهار کند. ﴿**لتنبّئنّهم بامرهم...**﴾*

۱۱ـ از کارهای زشت با اشاره و کنایه یاد کنید. ﴿**بامرهم**﴾*

﴿۱۶﴾ وَ جَآءُوٓ أَبَاهُمْ عِشَآءً يَبْكُونَ

و(بعد از انجام نقشه خود) شب هنگام گریه‌کنان نزد پدرشان آمدند.

نکته‌ها:

▣ در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم؛

۱. اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می‌ریختند. ﴿**تری اعینهم**

تفیض من الدمْع ممّا عرفوا من الحقّ ﴾[۱]

۲. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق همین‌که از رسول اکرم ﷺ می‌شنیدند که امکانات برای جبهه رفتن نیست گریه می‌کردند. ﴿تفیض من الدمع حزناً الا یجدوا ما ینفقون ﴾[۲]

۳. اشک خوف: همین‌که آیات الهی برای اولیا تلاوت می‌شد، گریه‌کنان به سجده می‌افتادند، ﴿خرّوا سُجدا وبُکیّاً ﴾[۳]، ﴿و یخِرّون للأذقان یبکون ویزیدهم خشوعاً ﴾[٤]

۴. اشک قلابی و ساختگی: همین آیه که برادران یوسف گریه‌کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید. ﴿یبکون ﴾

پیـام‌ها:

۱ـ توطئه‌گران، از نقش احساسات و زمان، غفلت نمی‌کنند. ﴿عشاءً ﴾

۲ـ گریه، همیشه نشانه‌ی صداقت نیست. به هر گریه‌ای اطمینان نکنید. ﴿یبکون ﴾

﴿۱۷﴾ قَالُواْ یَآ أَبَانَآ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَکْنَا یُوسُفَ عِـنْدَ مَـتَاعِنَا فَأَکَلَهُ ٱلذِّئْبُ وَ مَآ أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ لَوْ کُنَّا صَادِقِینَ

گفتند: ای پدر! ما رفتیم که مسابقه دهیم و یوسف را نزد وسایل خود (تنها) گذاشتیم، پس گرگ او را خورد و البتّه تو سخن مـا را هـر چـند راسـتگو باشیم باور نداری.

پیـام‌ها:

۱ـ دروغ، دروغ می‌آورد. برادران برای توجیه خطای خود، سـه دروغ پـی‌درپی گفتند: مسابقه رفته بودیم، یوسف را نزد وسایل گذاشتیم، گرگ او را خورد. ﴿نستبق، ترکنا، فأکله الذئب ﴾

۲ـ دروغگو فراموش کار است. با وجود این که برادران، یوسف را بـرای بـازی

---

۱. مائده، ۸۳. ۲. توبه، ۹۲. ۳. مریم، ۵۸.
٤. اسراء، ۱۰۹.

بردند؛ ولی در گزارش خود به پدر وی را مراقب اثاث خود اعلام کردند. ﴿ترکنا یوسف عند متاعنا﴾*

۳ـ مسابقه در بازی، دارای سابقه‌ای طولانی است. ﴿نستبق﴾

٤ـ خائن، ترسو است ودروغگو از افشا شدن می‌ترسد. ﴿ما أنت بمؤمن لنا و لو کنّا صادقین﴾

٥ ـ دروغگو اصرار دارد که مردم او را صادق بپندارند. ﴿و ما انت بمؤمن لنا و لو کنّا صادقین﴾*

﴿۱۸﴾ وَ جَآءُو عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ ٱللَّهُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ

و پیراهن یوسف را آغشته به خونی دروغین (نزد پدر) آوردند. (پدر) گفت: چنین نیست، (که یوسف را گرگ دریده باشد)، بلکه نفسِتان کاری (بد) را برای شما آراسته است. پس صبری جمیل و نیکو لازم است و خدا را بر آنچه (از فراق یوسف) می‌گویید، به استعانت می‌طلبم.

نکته‌ها:

▣ سؤال: صبر بر مقدرات الهی زیباست، ولی صبر بر ظلمی که در حقّ کودکی مظلوم روا شده، چه زیبایی دارد که یعقوب می‌گوید: ﴿فصبر جمیل﴾؟

پاسخ: اولاً یعقوب از طریق وحی می‌دانست که یوسف زنده است.

ثانیاً اگر یعقوب حرکتی می‌کرد که ظن و گمان آنها را بیافزاید، برادران بر سر چاه رفته، یوسف را از بین می‌بردند.

ثالثاً نباید کاری کرد که راه توبه حتّی بر ظالمان به کلّی بسته شود.

پیام‌ها:

۱ـ مراقب جوسازی‌ها باشید. ﴿**بدمٍ كذب**﴾

۲ـ فریب مظلوم نمایی‌ها را نخورید. (یعقوب، فریب پیراهن خون‌آلود و اشک‌ها را نخورد بلکه گفت: امان از نفس شما.) ﴿**بل سولت لكم انفسكم**﴾

۳ـ شیطان و نفس، گناه را نزد انسان زیبا جلوه می‌دهند و انجام آن را توجیه می‌کنند. ﴿**سوّلت لكم انفسكم**﴾

٤ـ یعقوب علیه‌السلام می‌دانست یوسف را گرگ نخورده، لذا از برادران استخوان ویا بقایای جسد را مطالبه نکرد. ﴿**بل سوّلت لكم انفسكم**﴾*

۵ ـ حوادث دو چهره دارد: بلا و سختی، ﴿**بدم كذب**﴾ صبر و زیبائی. ﴿**فصبر جميل**﴾*

٦ـ انبیای الهی در برابر حوادث سخت، زیباترین عکس العمل را نشان می دهند. ﴿**فصبر جميل**﴾*

۷ـ در حوادث باید علاوه بر صبر وتوانایی درونی، از امدادهای الهی استمداد جست. ﴿**فصبر جميل والله المستعان**﴾

۸ ـ برای صبر باید از خداوند استمداد کرد. ﴿**فصبر جميل و اللّه المستعان**﴾*

۹ـ بهترین نوع صبر آن است که علیرغم آنکه دل می‌سوزد و اشک جاری می‌شود، خدا فراموش نشود. ﴿**والله المستعان**﴾

۱۰ـ تحمّل توطئه فرزندان علیه برادر خود، سخت و درد آور است، لذا باید از خدا برای تحمّل آن استمداد کرد. ﴿**و اللّه المستعان**﴾*

۱۱ـ حضرت یعقوب با جمله‌ی ﴿**و اللّه المُستعان علىٰ ما تصفون**﴾ به جای ﴿**على ما فعلتم**﴾، به برادران فهماند که مدّعای آنان باور کردنی نیست. *

﴿۱۹﴾ وَ جَآءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُواْ وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَـا بُشْـرَىٰ هَـٰذا غُلَامٌ وَ أَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَ ٱللَّهُ عَلِيمُ بِمَا يَعْمَلُونَ

و (یوسف در چاه بود تا) کاروانی فرا رسید و مأمور آب را فرستادند (تا آب بیاورد)، پس او دلو خود را به چاه افکند، (یوسف به طنابِ دلو آویزان شد و به بالای چاه رسید) مأمور آب فریاد زد: مژده که این پسری است. او را چون کالائی پنهان داشتند (تا کسی ادّعای مالکیّت نکند)، در حالی که خداوند بر آنچه انجام می‌دادند آگاه بود.

نکته‌ها:

▣ خداوند، بندگان مخلص خود را تنها نمی‌گذارد و آنها را در شداید و سختی‌ها نجات می‌دهد. نوح را روی آب، یونس را زیر آب و یوسف را کنار آب، نجات داد. همچنان که ابراهیم را از آتش، موسی را در وسط دریا و محمّد ﷺ را درونِ غار و علی علیه‌السلام را در بستر که به جای پیامبر خوابیده بود، نجات داد.

▣ با اراده الهی، ریسمان چاه وسیله شد تا یوسف از قعر چاه به تخت و کاخ برسد، پس بنگرید با حبل‌الله چه می‌توان انجام داد!؟ ﴿و **اعتصموا بحبل اللّه**...﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ گاهی خودی‌ها انسان را در چاه می‌اندازند، ولی خداوند از طریق بیگانگان، انسان را نجات می‌دهد. ﴿**جائت سيارة**﴾

۲ـ تقسیم کار، یکی از اصول مدیریّت و زندگی جمعی است. (﴿**واردهم**﴾ به معنای مسئول آب است.)

۳ـ گروهی، انسان را به دید کالا می‌نگرند. ﴿**بضاعة**﴾

٤ـ کتمان حقیقت، در برابر مردم امکان دارد، با خدا چه می‌کنیم که به همه چیز

---

۱. آل‌عمران، ۱۰۳.

آگاه است. ﴿اسرّوه... والله علیم﴾

﴿۲۰﴾ وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُواْ فِيهِ مِنَ ٱلزَّاهِدِينَ

و (کاروانیان) یوسف را به بهایی اندک چند درهمی فروختند و درباره او بی‌رغبت بودند.

نکته‌ها:

▣ هرکس یوسفِ وجودش را ارزان بفروشد، پشیمان می‌شود. عمر، جوانی، عزّت، استقلال و پاکی انسان، هریک یوسفی هستند که باید مواظب باشیم ارزان نفروشیم.

پیام‌ها:

۱ـ مالی که آسان به دست آید، آسان از دست می‌رود. ﴿و شَروه بثمن بخس﴾

۲ـ نظام برده‌داری وبرده‌فروشی، سابقه‌ای دراز دارد. ﴿و شَروه﴾

۳ـ بی رغبتی به یوسف در مقطعی، به نفع آینده‌ی او شد. ﴿و شَرَوه بثمن بَخس...﴾*

٤ـ هر کس ارزش چیزی را نداند، آنرا ارزان از دست می‌دهد. ﴿بِثَمن بخس﴾ (کاروانیان، ارزش یوسف را نمی‌شناختند.)

۵ ـ اشخاص ارزشمند بالاخره ارزششان آشکار خواهد شد، هر چند در برهه‌ای مورد بی مهری قرار گیرند. (اگر امروز یوسف را به عنوان برده می‌فروشند، روزگاری او حاکم خواهد شد) ﴿شروه بثمن بخس...﴾*

٦ـ تاریخ پول، به هزاران سال قبل باز می‌گردد. ﴿دراهم﴾

۷ـ مردان ناآگاه و غافل، یوسف را به بهای کم فروختند، ولی زنان آگاه و عاشق، او را به فرشته‌ای کریم توصیف نمودند. ﴿شروه بثمن بخس ـ اِن هذا الاّ ملك كريم﴾ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**رُبّ امرئة أفقه من رجل**»[1] چه بسا زنی که از مرد فهیم‌تر باشد.

---

۱. کافی، ج ٤، ص۳۰٦.

﴿۲۱﴾ وَ قَالَ ٱلَّذِی ٱشْتَرَاهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِی مَثْوَاهُ عَسَىٰٓ أَن يَنْفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِی ٱلْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ وَ ٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و کسی از مردم مصر که یوسف را خرید، به همسرش گفت: مقام او را گرامی دار (او را به دید برده، نگاه مکن) امید است که در آینده ما را سود برساند یا او را به فرزندی بگیریم. و اینگونه ما به یوسف در آن سرزمین جایگاه و مکنت دادیم (تا اراده ما تحقق یابد) و تا او را از تعبیر خواب‌ها بیاموزیم و خداوند بر کار خویش تواناست، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

▣ جمله‌ی ﴿عسی أن ینفعنا او نتّخذه ولداً﴾ در دو مورد در قرآن به کار رفته است: یکی در مورد حضرت موسی وقتی که صندوق او را از آب گرفتند، همسر فرعون به او گفت: این نوزاد را نکشید، شاید در آینده به ما سودی رساند.[1] و دیگری در اینجاست که عزیز مصر به همسرش می‌گوید: احترام این برده را بگیر، شاید در آینده به درد ما بخورد. آری، به اراده‌ی خداوندی، محبّتِ نوزاد و برده‌ای ناشناس، چنان در قلب حاکمانِ مصر جای می‌گیرد که زمینه‌های حکومت آینده‌ی آنان را فراهم می‌سازد.

پیام‌ها:

۱ـ بزرگواری در سیمای یوسف نمایان بود. تا آنجا که عزیز مصر سفارش او را به همسرش می‌کند. ﴿اکرمی مثواه﴾

۲ـ زن در خانه، نقش محوری دارد. ﴿اکرمی مثواه﴾*

۳ـ اطرافیان و آشنایان را به نیکی با مردم دعوت کنید. ﴿اکرمی مثواه﴾*

---

۱. قصص، ۹.

٤ـ در معاملات آینده نگر باشید. ﴿اشتراه... عسی ان ینفعنا﴾*

٥ ـ با احترام به مردم، می‌توان انتظار کمک و یاری از آنان داشت. ﴿اکرمی... ینفعنا﴾

٦ـ دلها به دست خداوند است. مهر یوسف، در دل خریدار نشست. ﴿عسی ان ینفعنا او نتّخذه ولداً﴾

۷ـ تصمیم‌های مهم را پس از ارزیابی و آزمایش و مرحله‌ای اتّخاذ کنید. (اوّل یوسف را به عنوان کمک‌کار در خانه، ﴿عسی أن ینفعنا﴾ کم‌کم به عنوان فرزند قرار دهیم) ﴿او نتّخذه ولداً﴾*

۸ ـ فرزندخواندگی، سابقه تاریخی دارد. ﴿نتّخذه ولداً﴾

۹ـ عزیز مصر فاقد فرزند بود. ﴿نتّخذه ولداً﴾*

۱۰ـ عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. (برادران او را در چاه انداختند و او امروز در کاخ مستقر شد) ﴿کذلك مکنّا لیوسف﴾*

۱۱ـ زیردستان را دست کم نگیرید، چه بسا قدرتمندان و حاکمان آینده باشند. ﴿مکنّا لیوسف فی الارض﴾*

۱۲ـ علم و دانش، شرطِ مسئولیّت پذیری است. ﴿مکّنّا... لنعلمه﴾

۱۳ـ پایان تلخی‌ها، شیرینی است. ﴿شروه بثمن بخسٍ ـ مکّنّا لیوسف﴾

۱٤ـ اراده غالب خدا، یوسف را از چاه به جاه کشاند. ﴿مکّنّا لیوسف﴾

۱٥ـ آنچه را ما حادثه می‌پنداریم، در حقیقت طراحی الهی برای انجام یافتن اراده‌ی اوست. ﴿واللّه غالب علی امره﴾

۱٦ـ چه بسا حوادث ناگوار که چهره واقعی آن خیر است. (یوسف در ظاهر به چاه افتاد، ولی در واقع طرح چیز دیگری است) ﴿کذلك مکنّا لیوسف... اکثر النّاس لا یعلمون﴾*

۱۷ـ مردم، ظاهر حوادث را می‌بینند، ولی از اهداف و برنامه‌های الهی بی‌خبرند. ﴿لایعلمون﴾

﴿۲۲﴾ وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ

و چون (یوسف) به رشد و قوّت خود رسید به او حُکم (نبوّت یا حکمت) و علم دادیم و ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ «اشدّ» از «شدّ» به معنای «گِره محکم»، اشاره به استحکام جسمی و روحی است. این کلمه در قرآن؛ گاهی به معنای «بلوغ» استعمال شده است، چنانکه در آیه ۳۴ سوره اسراء آمده: ﴿حتّی یبلغ اَشدّه﴾ یعنی به مال یتیم نزدیک نشوید تا زمانی که به سنّ بلوغ برسد. گاهی مراد از «اشدّ» سنّ چهل سالگی است. نظیر آیه ۱۵ سوره‌ی احقاف که می‌فرماید: ﴿بلغ اشدّه و بلغ اربعین سنة﴾ و گاهی به سن قبل از پیری گفته می‌شود، مانند آیه ۶۷ سوره غافر: ﴿ثم یخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدّکم ثم لتکونوا شیوخا﴾

پیام‌ها:

۱ـ علم و حکمت، ظرفیّت و آمادگی می‌خواهد. ﴿بلغ اشدّه﴾

۲ـ ترفیعات الهی بدون فوت زمان و در وقت خود صورت می‌گیرد. ﴿لمّا بلغ... آتیناه﴾*

۳ـ حکمت، غیر از علم است. (علم، دانش است، ولی حکمت، بینش و بصیرتی است که انسان را به حقّ می‌رساند) ﴿آتیناه حکماً و علماً﴾*

٤ـ علوم انبیا، اکتسابی نیست. ﴿آتیناه حکماً و علماً﴾

۵ ـ وجود علم و حکمت در کنار یکدیگر، بسیار ارزشمند و کارساز است. ﴿حکماً و علماً﴾*

٦ـ دلیلِ عزل و نصب‌ها را برای مردم بیان کنید. ﴿آتیناه حکماً... کذلك نجزی المحسنین﴾*

۷ـ باید احسان کنیم تا لایق دریافت پاداش خاصّ الهی باشیم. ﴿نجزی المحسنین﴾

۸ ـ نیکوکاران، در همین دنیا نیز کامیاب می‌شوند. ﴿کذلك نجزی المحسنین﴾

۹ـ هر کس که توان علمی و جسمی داشته باشد، مشمول لطف الهی نمی‌شود، بلکه محسن بودن نیز لازم است. ﴿نجزی المحسنین﴾

﴿۲۳﴾ وَ رَاوَدَتْهُ ٱلَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ ٱلْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَیْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ ٱللهِ إِنَّهُ رَبِّیٓ أَحْسَنَ مَثْوَایَ إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ ٱلظَّالِمُونَ

و زنی که یوسف در خانه او بود، از یوسف از طریق مراوده و ملایمت، تمنای کام‌گیری کرد و درها را (برای انجام مقصودش) محکم بست و گفت: برای تو آماده‌ام. یوسف گفت: پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته، قطعاً ستمگران رستگار نمی‌شوند.

نکته‌ها:

▣ در تفسیر ﴿معاذ اللّه انّه ربّی احسن مثوای﴾ دو احتمال داده‌اند:

الف: خداوند پروردگار من است که مقام مرا گرامی داشته و من به او پناه می‌برم.

ب: عزیز مصر مالک من است و من سر سفره او هستم و درباره‌ی من به تو گفت: «اکرمی مَثواه» و من به او خیانت نمی‌کنم.

هر دو احتمال، طرفدارانی دارد که بر اساس شواهدی بدان استناد می‌جویند. ولی به نظر ما، احتمال اوّل بهتر است. زیرا یوسف به خاطر تقوای الهی مرتکب گناه نشد، نه به خاطر اینکه بگوید: چون من در خانه عزیز مصر هستم و او حقّی بر من دارد، من به همسرش تعرّض و سوء قصد نمی‌کنم!. چون ارزش این کار کمتر از رعایتِ تقواست.

البتّه در چند جای این سوره، «ربّك» که اشاره به «عزیز مصر» است، به چشم می‌خورد، ولی «ربّی» هر کجا در این سوره استعمال شده، مراد خداوند است.

از طرفی دور از شأن یوسف است که خود را چنان تحقیر کند که به عزیز مصر «ربّی» بگوید.

▣ اولیای خدا، به خدا پناهنده می‌شوند و نتیجه می‌گیرند: موسی از شرّ فتنه‌های فرعون به

خدا پناه می‌برد، ﴿**انّی عذت بربّی و ربّکم من کل متکبّر لایؤمن بیوم الحساب**﴾[۱] مادر مریم می‌گوید: من مریم و نسل او را در پناه تو قرار می‌دهم، ﴿**انّی اعیذها بك و ذرّیتها من الشیطان الرجیم**﴾[۲] و در این آیه یوسف به خدا پناه می‌برد، ﴿**قال معاذ اللّه**﴾ و خداوند به پیامبر اکرم ﷺ دستور پناهندگی به خودش را می‌دهد. ﴿**قل اعوذ بربّ...**﴾

▣ به جای گفتن: «**اعوذبالله**» یک سره به سراغ پناه‌دادن خدا رفت وگفت: «**معاذالله**» تا پناهندگی خود را مطرح نکند. در واقع برای خود ارزشی قائل نشد.

پیام‌ها:

۱ـ گناهان بزرگ، با نرمش و مراوده شروع می‌شود. ﴿**راودته**﴾

۲ـ پاک بودن مرد کافی نیست، زیرا گاهی زنها مزاحم مردان هستند. ﴿**و راودته**﴾

۳ـ قدرت شهوت به اندازه‌ای است که همسر پادشاه را نیز اسیرِ برده خود می‌کند. ﴿**و راودته الّتی**﴾

٤ـ سعی کنیم نام خلافکار را نبریم وبا اشاره از او یاد کنیم. ﴿**الّتی**﴾

۵ ـ پسران جوان را در خانه‌هایی که زنان نامحرم هستند، تنها نگذارید. زیرا احتمال دارد باب مراوده باز شود. ﴿**و راودته الّتی هو فی بیتها**﴾

٦ـ معمولاً عشق در اثر مراوده و به تدریج پیدا می‌شود. وجود دائمی یوسف در خانه کم‌کم سبب عشق شد. ﴿**فی بیتها**﴾

۷ـ مسائل مربوط به مفاسد اخلاقی را سربسته و مؤدّبانه مطرح کنید. ﴿**راودته... غلّقت**﴾*

۸ ـ حضور مرد و زن نامحرم در یک محیط در بسته، زمینه را برای گناه فراهم می‌کند. ﴿**غلّقت الابواب و قالت هیت لك**﴾

۹ـ زشتی زنا، در طول تاریخ مورد پذیرش بوده است و به همین دلیل، زلیخا همه‌ی درها را محکم بست. ﴿**غلّقت الابواب**﴾

---

۱. غافر، ۲۷. ۲. آل‌عمران، ۳٦.

۱۰ـ همه‌ی درها بسته، امّا درِ پناهندگی خدا باز است. ﴿**غلّقت الابواب... معاذ الله**﴾
۱۱ـ موقعیّت‌های امتحان الهی متفاوت است؛ گاه در چاه و گاه در کاخ. ﴿**راودته... قال معاذ اللّه**﴾*
۱۲ـ تقوا واراده‌ی انسان، می‌تواند بر زمینه‌های انحراف و خطا غالب شود. ﴿**معاذالله**﴾
۱۳ـ توجّه به خدا، عامل بازدارنده از گناه ولغزش است. ﴿**معاذ اللّه**﴾
۱٤ـ اگر رئیس یا بزرگ ما دستور گناه داد، نباید از او اطاعت کنیم. ﴿**هیت لك قال معاذ الله**﴾(به خاطر اطاعت از مردم، نباید نافرمانی خدا نمود. «**لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق**»[1])
۱۵ـ به هنگام خطرِ گناه باید به خدا پناه برد. ﴿**قال معاذ اللّه**﴾*
۱٦ـ در کاخ حکومتی نیز می‌توان پاک، عفیف، صادق و امین بود. ﴿**قال معاذ اللّه**﴾*
۱۷ـ خطر غریزه‌ی جنسی به قدری است که برای نجات از آن باید خدا به فریاد برسد. ﴿**معاذ اللّه**﴾*
۱۸ـ انسان هواپرست از رسوایی ظاهری هراس دارد (زلیخا درها را محکم بست ولی خداپرست از خدا) ﴿**معاذ اللّه**﴾*
۱۹ـ انجام گناه (زنا)، با کرامت انسانی ناسازگار است. ﴿**معاذ اللّه**﴾*
۲۰ـ یاد خدا به نفس، نقش مهمی در ترک گناه دارد. ﴿**معاذ اللّه**﴾*
۲۱ـ اولین اقدام علیه گناه، یاد خدا و پناه بردن به اوست. ﴿**معاذ اللّه**﴾*
۲۲ـ بهترین نوع تقوا آن است که به خاطر لطف، محبّت و حقّ خداوندی گناه نکنیم، نه از ترس رسوایی در دنیا یا آتش در آخرت. ﴿**معاذ الله انّه ربّی احسن مثوای**﴾
۲۳ـ یاد کردن الطاف الهی، از عوامل ترک گناه است. ﴿**انّه ربّی احسن مثوای**﴾*

---

۱. بحار، ج ۱۰، ص ۲۲۷.

۲٤ـ یاد عاقبت گناه، مانع از ارتکاب آن است. ﴿**لایفلح الظالمون**﴾

۲۵ـ تشویق به زنا یا زمینه‌سازی برای گناه جوانان پاک، ظلم به خود، همسر، جامعه و افراد است. ﴿**لایفلح الظالمون**﴾

۲٦ـ یک لحظه گناه، می‌تواند انسان را از رستگاری ابدی دور کند. ﴿**لایفلح الظالمون**﴾

۲۷ـ ارتکاب گناه، ناسپاسی و کفران نعمت‌ها است. ﴿**لایفلح الظالمون**﴾

۲۸ـ در هر کاری، باید عاقبت اندیشی کرد. ﴿**لایفلح الظالمون**﴾*

۲۹ـ یوسف علیه‌السلام در بحبوبه درگیری با زلیخا به فکر فلاح بود. ﴿**لایفلح الظلمون**﴾*

۳۰ـ انسانی که مقام و منزلت خود را می‌داند خود را به بهای کم و زودگذر نمی‌فروشد. ﴿**لایفلح الظلمون**﴾*

۳۱ـ اگر از دری ظلم وارد شود، فلاح از در دیگر بیرون می‌رود. ﴿**لایفلح الظلمون**﴾*

﴿۲٤﴾ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَآ أَن رَّآ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ ٱلسُّوٓءَ وَ ٱلْفَحْشَآءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُخْلَصِينَ

و همانا (همسر عزیز مصر) قصد او (یوسف) را کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید (بر اساس غریزه) قصد او را می‌کرد. اینگونه (ما او را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، چرا که او از بندگانِ برگزیده ما است.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**برهان ربّ**» همان نور علم، یقین و حکمت بود که خداوند در آیات قبل فرمود: ﴿**و آتیناه حکماً و علماً**﴾.[1]

و آنچه در بعضی روایات آمده که مراد از برهان، مشاهده قیافه‌ی پدر یا جبرئیل است، سند

---

۱. تفسیر کشف الاسرار.

محکمی ندارد.

▣ در قرآن بارها از همّت و تصمیم دشمنان خدا برای توطئه نسبت به اولیای الهی، سخن به میان آمده که خداوند نقشه‌های آنان را نقش بر آب نموده است.

در برگشت از جنگ تبوک منافقان خواستند با رم دادن شتر پیامبر، حضرت را به شهادت برسانند ولی نشد؛ ﴿و همّوا بما لم ینالوا﴾[۱] یا تصمیم بر منحرف کردن پیامبر گرفتند؛ ﴿همّت طائفة منهم ان یضلّوك﴾[۲] و یا تصمیم بر تجاوز گرفتند که نشد. ﴿اذهمّ قوم ان یبسطوا الیکم ایدیهم فکفّ ایدیهم عنکم﴾[۳]

▣ یوسف، معصوم و پاکدامن بود؛ به دلیل گفتار همه‌ی کسانی که به نحوی با یوسف رابطه داشته‌اند و ما نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم:

۱. خداوند فرمود: ﴿لنصرف عنه السوء والفحشاء انّه من عبادنا المخلصین﴾ (ما یوسف را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، زیرا او از بندگان برگزیده‌ی ماست.

۲. یوسف می‌گفت: ﴿ربّ السّجن احبّ الیّ مما یدعوننی الیه﴾ پرودگارا! زندان برای من از گناهی که مرا به آن دعوت می‌کنند بهتر است. در جای دیگر گفت: ﴿انّی لم اخنه بالغیب﴾ من به صاحبخانه‌ام در غیاب او خیانت نکردم.

۳. زلیخا گفت: ﴿لقد راودته عن نفسه فاستعصم﴾ به تحقیق من با یوسف مراوده کردم و او معصوم بود.

۴. عزیز مصر گفت: ﴿یوسف اعرض عن هذا و استغفری لذنبك﴾ ای یوسف تو این ماجرا را مسکوت بگذار و به زلیخا گفت: از گناهت استغفار کن.

۵. شاهدی که گواهی داد و گفت: اگر پیراهن از عقب پاره شده معلوم می‌شود که یوسف پاکدامن است. ﴿ان کان قمیصه...﴾

۶. زنان مصر که گفتند: ﴿ما علمنا علیه من سوء﴾ ما هیچ گناه وبدی درباره‌ی او سراغ نداریم.

۷. ابلیس که وعده‌ی فریب همه را داد، گفت: ﴿الاّ عبادك منهم المخلصین﴾ من حریف

---

۱. توبه، ۷٤. ۲. نساء، ۱۱۳. ۳. مائده، ۱۱.

برگزیدگان نمی‌شوم و این آیه یوسف را مخلص نامیده است.

پیـام‌ها:

۱ـ اگر امداد الهی نباشد، پای هر کسی می‌لغزد. ﴿**همّ بها لو لا أن رَآ برهان ربّه**﴾

۲ـ در هر صحنه‌ای، امکان رؤیت برهان ربّ وجـود دارد. ﴿**همّت بـه... رَآ بـرهان ربّه**﴾*

۳ـ انبیا در غرایز مانند سایر انسان‌ها هستند، ولی به دلیل ایمان به حضور خدا، گناه نمی‌کنند. ﴿**همّ بها لولا أن رَآ برهان ربّه**﴾

٤ـ غفلت از یاد الهی، زمینه‌ی ارتکاب گناه و توجّه به آن، عامل محفوظ ماندن در گناه است. ﴿**همّ بها لولا أن رَآ برهان ربّه**﴾*

۵ ـ مخلص شدن موجب محفوظ ماندن شخص از گناه می‌گردد. ﴿**لنصرف عـند السوء... انّه من عبادنا المخلصين**﴾*

٦ـ عبادت خالصانه رمز موفقیّت در دوری از گناه است. ﴿**لنصرف عنه السوء... انّه من عبادنا المخلصين**﴾*

۷ـ خداوند، بندگان مخلص را حفظ می‌کند. ﴿**لنصرف عنه... انّه من عبادنا المخلصين**﴾

۸ ـ بدی و فحشا با مخلص بودن یکجا جمع نمی‌شود. ﴿**لنـصرف عـند السـوء... المخلصين**﴾*

۹ـ مخلص شدن مخصوص یوسف علیه‌السلام نیست، می‌توان با پیمودن راه آن حضرت به مقام مخلصین نزدیک شد. ﴿**انّه من عبادنا المخلصين**﴾*

﴿۲۵﴾ وَ ٱسْتَبَقَا ٱلْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِن دُبُرٍ وَ أَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوٓءاً إِلَّآ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و هر دو بسوی در سبقت گرفتند و آن زن پیراهن او را از پشت درید. ناگهان شوهرش را نزد در یافتند. زن (برای انتقام از یوسف یا تبرئه خود با چهره حقّ به جانبی) گفت: کیفر کسی که به همسرت قصد بد داشته جز زندان ویا شکنجه دردناک چیست؟

نکته‌ها:

▣ «استباق» به معنای سبقت و پیشی‌گرفتن دو یا چند نفر از یکدیگر است، یوسف برای فرار از گناه به سوی در فرار کرد و زلیخا نیز به دنبال او می‌دوید. گویا به سوی در مسابقه گذارده‌اند. «قدّ» به معنای پاره شدن پارچه از طرف طول است. «لفاء» به یافتن ناگهانی چیزی گفته می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ گفتن «معاذ الله» به تنهایی کفایت نمی‌کند، باید از گناه فرار کرد. ﴿استبقا﴾

۲ـ گاهی ظاهر عمل یکی است، ولی هدف‌ها مختلف است. (یکی می‌دود تا به گناه آلوده نشود، دیگری می‌دود تا آلوده بکند.) ﴿استبقا﴾

۳ـ هجرت و فرار از گناه، لازم است. ﴿استبقا الباب﴾

٤ـ بهانه‌ی بسته بودن در برای تسلیم شدن در برابر گناه کافی نیست، باید به سوی درهای بسته حرکت کرد شاید باز شود. ﴿استبقا الباب﴾

۵ ـ مجرم معمولاً از خود جای پا باقی می‌گذارد. ﴿قدّت قميصه من دُبُر﴾*

٦ـ گاه بایستی سرزده به منازل و محل کار سرکشی کرد. ﴿الفَيا﴾*

۷ـ گاهی شاکی، خود مُجرم است. ﴿قالت ما جزاء...﴾

۸ ـ گنهکار برای تبرئه خود، از عواطف واحساسات بستگان خود استمداد می‌کند. ﴿باهلك﴾

۹ـ صاحبان قدرت معمولاً اگر مقصّر باشند، دیگران را متّهم می‌کنند. ﴿مَن اراد باهلك سوء﴾*

۱۰ـ مجرم برای تبرئه خود، به دیگران اتهام می‌بندد. ﴿اراد باهلك سوء﴾

۱۱ـ چه بسا سخن حقّی که از آن باطل طلب شود. (کیفر برای کسی که سوء قصد به زن شوهردار دارد، حرف حقّی است، امّا چه فردی سوء قصد داشته باید بررسی شود) ﴿اراد باهلك سوءً الاّ ان یسجن﴾*

۱۲ـ زلیخا عاشق نبود، بلکه هوس‌باز بود؛ چرا که عاشق حاضراست جانش را فدای معشوق کند، نه این که او را متهم و به زندان افکند. ﴿اراد باهلك سوء...﴾*

۱۳ـ زندان و زندانی نمودن مجرمان، سابقه تاریخی دارد. ﴿یسجن﴾

۱٤ـ اعلام کیفر، نشانه‌ی قدرت همسر عزیز بود. ﴿یسجن او عذاب الیم﴾

۱۵ـ عشق هوس‌آلود، گاهی عاشق را قاتل می‌کند. ﴿ان یسجن او عذاب الیم﴾

۱٦ـ زلیخا دارای نفوذ در دستگاه حکومتی و خط دهنده بوده است. ﴿الاّ ان یسجن او عذاب الیم﴾*

﴿۲٦﴾ قَالَ هِیَ رَاوَدَتْنِی عَن نَّفْسِی وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَآ إِن كَانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ ٱلْكَاذِبِینَ

(یوسف) گفت: او خواست که از من (برخلاف میلم) کام گیرد و شاهدی از خانواده زن، شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، پس زن راست می‌گوید و او از دروغگویان است. (زیرا در این صورت او وهمسر عزیز، از روبرو درگیر می‌شدند وپیراهن از جلو چاک می‌خورد.)

﴿۲۷﴾ وَ إِن كَانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ ٱلصَّادِقِینَ

و اگر پیراهن او (یوسف) از پشت پاره شده، پس زن دروغ گفته و او از راستگویان است.

نکته‌ها:

▣ در برخی روایات، شاهد را کودکی معرّفی کرده‌اند که مثل عیسی علیه‌السلام در گهواره به سخن آمد، ولی چون سند محکمی ندارد، نمی‌توان به آن اعتنا کرد. امّا بهتر است شاهد را یکی از مشاوران عزیز بدانیم که فامیل همسر و دارای هوش و ذکاوت بود و همانند عزیز مصر، شاهد این اتّفاق گردید، و الاّ اگر خود شاهد اصل ماجرا بود، معنی نداشت که به صورت جمله شرطیه، شهادت دهد و بگوید: ﴿إن کان... ﴾.

▣ یوسف، ابتدا سخنی نگفت و شاید اگر همسر عزیز حرفی و تهمتی نمی‌زد، یوسف حاضر نمی‌شد آبروی او را بریزد و بگوید: ﴿هی راودتنی ﴾

▣ گاهی برخی از پاکان در معرض تهمت قرار گرفته‌اند: در میان زنان، پاکدامن‌تر از مریم نبود، امّا او را متّهم به ناپاکی کردند، در میان مردان نیز کسی به پاکی یوسف یافت نمی‌شد، به او هم نسبت ناروای زنا دادند. امّا خداوند در هردو مورد به بهترین وجه پاکی آنان را ثابت نمود.

▣ در داستان یوسف، پیراهن او نقش آفرین است: در اینجا؛ پارگی پیراهن از پشت، دلیل بی‌گناهی او و کشف جرم همسر عزیز گردید و در جای دیگر؛ پاره نشدن پیراهن موجب کشف جرم برادران او گردید. زیرا بعد از انداختن یوسف به چاه، وقتی برادران پیراهن او را آغشته به خون کرده و به پدر نشان دادند و گفتند: یوسف را گرگ خورده است، پدر پرسید: پس چرا پیراهن او پاره نشده است؟! در پایان داستان نیز، پیراهنِ یوسف، وسیله‌ی بینا شدن چشم پدر گردید.

پیام‌ها:

۱ـ متّهم باید از خود دفاع و مجرم اصلی را معرفی کند. حضرت یوسف علیه‌السلام در برابر جمله «**ما جزاء مَن اراد باهلك سوءً**» با گفتن «**هِیَ راودتنی**»، پاسخ مناسبی به زلیخا داد.*

۲ـ کسی که در مقام قضاوت است باید شکایت شاکی و دفاع متهم را بشنود و مدارک را بررسی کند و سپس نظر دهد. (در این ماجرا همسر گفت که یوسف سوء قصد داشته، «**اراد باهلك سوء**» یوسف تهمت را رد کرد و گفت: «**هی**

راودتنی» شاهد نیز علامت صدق و کذب را از راه پاره شدن پیراهن جلو تا پشت سر مطرح کرد)*

۳ـ دفاع از بی گناه، واجب است و سکوت در همه جا زیبا نیست. ﴿**شهد شاهد**﴾

٤ـ کمک به روشن شدن حقیقت، کاری پسندیده است. ﴿**و شهد شاهد**﴾*

۵ ـ خداوند از راهی که هیچ انتظارش نمی‌رود، افراد را حمایت می‌کند. ﴿**شهد شاهد من اهلها**﴾

٦ـ آنجا که خدا بخواهد، بستگان مجرم علیه او شهادت می‌دهند. ﴿**شهد شاهد من اهلها**﴾

۷ـ در شهادت و داوری، مراعات حسب، نسب، موقعیّت و خویشاوندی متّهم، جایز نیست. ﴿**شهد شاهد من اهلها**﴾

۸ ـ شهادت خویشان علیه یکدیگر، سبب اطمینان بیشتری می‌شود. ﴿**شاهد من اهلها**﴾*

۹ـ در قضاوت، بیش از توجّه به گفته‌های شاکی و متهم، به بررسی مدارک و اسناد توجّه شود. ﴿**قالت ما جزاءُ... قال هی راودتنی... شهد شاهد... ان کان قمیصه...**﴾*

۱۰ـ در قضاوت، هر جرمی کارشناس نیاز دارد. ﴿**شهد شاهد... ان کان قمیصه...**﴾*

۱۱ـ در جرم‌شناسی از آثار ظریف به جای مانده، مجرم شناخته و مسایل کشف می‌شود. ﴿**ان کان قمیصه...**﴾

۱۲ـ قاضی می‌تواند بر اساس قرائن، حکم کند. ﴿**ان کان قمیصه قُدّ من قُبُل فصدقت و هو من الکاذبین**﴾

۱۳ـ بکارگیری روشهای جرم‌شناسی برای تشخیص جرم و مجرم، لازم است. ﴿**ان کان قمیصه قدّ من دبر...**﴾

﴿۲۸﴾ فَلَمَّا رَآ قَمِيصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ

پس همین که (عزیز مصر) پیراهن او را دید که از پشت پاره شده است، (حقیقت را دریافت و) گفت: بی‌شک این از حیله شما زنان است. البتّه حیله شما شگرف است.

نکته‌ها:

▣ با اینکه قرآن، کید شیطان را ضعیف می‌داند: ﴿انّ کید الشیطان کان ضعیفا﴾[1] ولی در این آیه، کید زنان بزرگ شمرده شده است. به گفته‌ی تفسیر صافی، این به خاطر آن است که وسوسه شیطان غیابی و سارقانه است، ولی وسوسه زن با لطف و محبّت و حضوری و دائمی است.

▣ گاهی خداوند کارهای بزرگ را با وسیله‌های کوچک انجام می‌دهد. مثلاً سرنگونی سپاه ابرهه را با پرندگان ابابیل، حفظ جان پیامبر اسلام را با تار عنکبوت، آموزش دفن میّت را با کلاغ، اثبات پاکی مریم علیها السلام را با سخن گفتن نوزاد، پاکی یوسف را با پاره شدن پیراهن، ایمان آوردن یک کشور را با سفر هُدهُد و کشف اصحاب کهف را با نمونه پول، تحقّق بخشیده است.

پیام‌ها:

۱ـ قضاوت بر اساس ادلّه و بدور از حبّ و بغض‌ها، مقتضای عدالت است. ﴿فلمّا رأی قمیصه... قال انّه من کیدکنّ﴾*

۲ـ استدلال منطقی، هر انسانی را مطیع و منقاد می‌کند. (عزیز مصر مطیع سخن شاهد شد) ﴿شهد شاهد... قال انّه من کیدکنّ﴾*

۳ـ آثار و مدارک صحنه جرم باید به دقت مشاهده و بررسی شود. ﴿قُدّ من دُبر﴾*

٤ـ وقتی به نتیجه قطعی رسیدید، در اعلان حکم تردید نکنید. ﴿فلمّا رأی... قال﴾*

---

۱. نساء، ۷٦.

۵ ـ عزیز مصر دارای عدالت نسبی و انصاف در برخورد با موضوعات بوده است. (چون بدون پرسش و پاسخ کسی را متهم نکرد و پس از آن نیز حقّ را به یوسف داد). ﴿فلمّا رأی... انّه من کیدکنّ﴾*

٦ـ حقّ، پشت پرده نمی‌ماند و مجرم روزی رسوا می‌شود. ﴿انّه من کیدکنّ﴾

۷ـ سخن حقّ را گرچه تلخ و بر ضرر باشد بپذیریم. (عزیز پذیرفت که مقصّر همسر اوست) ﴿انّه من کیدکنّ﴾*

۸ ـ از مکر زنان ناپاک بترسید که حیله‌ی آنان خطرناک است. ﴿انّ کیدکنّ عظیم﴾

۹ـ گاهی مکر و حیله هر قدر هم بزرگ باشد، قابل کشف و افشاست. ﴿فلمّا رأی... قال انّه من کیدکنّ انّ کیدکنّ عظیم﴾

﴿۲۹﴾ یُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَـٰذَا وَ ٱسْتَغْفِرِی لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ ٱلْخَاطِئِينَ

(عزیز مصر گفت:) یوسف از این مسئله صرف نظر کن و (آن را بازگو نکن وبه همسرش نیز خطاب کرد: و) تو برای گناهت استغفار کن، چون از خطاکاران بوده‌ای.

پیام‌ها:

۱ـ عزیز مصر می‌خواست مسئله مخفی بماند، ولی مردم دنیا در تمام قرن‌ها از ماجرا با خبر شدند، تا پاکی یوسف ثابت شود. ﴿یوسف اعرض عن هذا﴾

۲ـ اعمال زشت افراد را نباید بر ملا کرد. ﴿اعرض عن هذا﴾*

۳ـ عزیز مصر به خاطر جایگاهش از یوسف خواست تا از جریان صرف نظر کند. ﴿اعرض عن هذا﴾*

٤ـ عزیز مصر نیز همچون سایر کاخ‌نشینان، نسبت به مسئله‌ی ناموس و غیرت تساهل کرد و به استغفار اکتفا کرد و از توبیخ همسر به صورت جدّی خودداری نمود!. ﴿و استغفری﴾

۵ ـ رهبران غیرالهی، قدرت برخورد قاطع نسبت به بستگان متخلف خودشان را ندارند. ﴿و **استغفری**﴾

٦ـ تلاش زن برای برقراری رابطه با غیر همسر خویش، امری ناروا و نامشروع است. ﴿**واستغفری لذنبك**﴾

۷ـ روابط لجام گسیخته جنسی و هوسرانی، حتّی در بین غیر متدیّنین به ادیـان الهی، کاری ناپسند شمرده می‌شده است. ﴿**استغفری لذنبك**﴾*

﴿۳۰﴾ وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِی ٱلْمَدِینَةِ ٱمْرَأَتُ ٱلْعَزِیزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبّاً إِنَّا لَنَرَاهَا فِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ

زنانی در شهر (زبان به ملامت گشودند و) گفتند: همسر عزیز با غلامش مراوده داشته و از او کام خواسته است. همانا یک غلام او را شیفته خود کرده است. به راستی ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم.

نکتـه‌ها:

▣ «**شغاف**» به پیچیدگی بالای قلب یا پوسته نازک روی قلب، که همچون غـلاف آنـرا در برمی‌گیرد، گفته شده است. جمله‌ی «**شَغَفها حُبّاً**» یعنی علاقه‌ی یوسف به قلب زلیخا گره خورده و عشق شدید شده است.[۱]

▣ دو گروه درباره یوسف گفتند: علاقه‌ی بیش از حدّ بـه او نشـانه‌ی گـمراهـی است: یکـی برادرانش که به جهت محبّت پدر به یوسف، پدر را گمراه خوانده و گفتند: ﴿**انّ ابانا لفی ضلال مبین**﴾ و دیگری زنانِ مصر که به جهت علاقه‌ی شدید زلیخا به یـوسف، زلیـخا را گـمراه خوانده و گفتند: ﴿**انّا لنراها فی ضلال مبین**﴾.

▣ هر کس یوسف را برای خود می‌خواهد؛ یعقوب او را فرزند خود می‌داند؛ ﴿**یا بُنَیّ**﴾ کاروان او را سرمایه خود می‌داند؛ ﴿**شروه بثمن بخس**﴾ عزیز مصر او را فرزند خوانده می‌داند؛ ﴿**نتّخذه**

---

۱. تفسیر نمونه.

ولدا﴾ زلیخا او را معشوق خود می‌داند؛ ﴿شغفها حبّاً﴾ زندانیان او را تعبیر کننده خواب خود می‌دانند؛ ﴿نبّئنا بتأویله﴾ ولی خداوند او را برگزیده و رسول خود می‌داند؛ ﴿یجتبیك ربّك﴾ و آنچه برای یوسف ماند، همین مقام رسالت بود. ﴿واللّه غالب علی امره﴾

پیام‌ها:

۱ـ اخبار مربوط به خانواده مسئولان، زود شایع می‌گردد، پس باید مراقب رفتارهای خود باشند. ﴿قال نسوة... اِمرأت العزیز﴾

۲ـ بستن درها برای انجام گناه نیز مانع رسوایی نمی‌شود. ﴿قال نسوة... اِمرأت العزیز تراود﴾

۳ـ خطاهای افراد خانواده به مرد و سرپرست خانواده منتسب می‌شود. ﴿امرئة العزیز تُراود فتاها﴾*

﴿۳۱﴾ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَـئاً وَ آتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّيناً وَقَالَتِ ٱخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَـٰذَا بَشَراً إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ

پس چون (همسر عزیز) نیرنگ (وبدگویی) زنان (مصر) را شنید، (کسی را برای دعوت) به سراغ آنها فرستاد و برای آنان (محفل و) تکیه‌گاهی آماده کرد و به هر یک چاقویی داد (تا میوه میل کنند) و به یوسف گفت: بر زنان وارد شو. همین که زنان او را دیدند بزرگش یافتند و دست‌های خود را (به جای میوه) عمیقاً بریدند و گفتند: منزّه است خداوند، این بشر نیست، این نیست جز فرشته‌ای بزرگوار.

نکته‌ها:

▣ «قطّعن» از ریشه‌ی «قطع»، به معنای بریدن است که چون به باب تفعیل در آمده، این معنا را نیز می‌رساند که زنان حاضر در جلسه چون یوسف را دیدند به قدری مبهوت شدند که

مواضع متعدّدی از دست خویش را بریدند و قطعه قطعه کردند.

▣ «**حاشا**» به معنی در حاشیه و کنار بودن است. رسم بوده که هرگاه می‌خواستند شخصی را از عیبی منزه بدانند، اوّل خدا را تنزیه می‌کردند سپس آن شخص را.[۱]

▣ همسر عزیز مصر زن سیاستمداری بود و با مهمانی دادن توانست مشت رقبا را باز کند و آنان را غافلگیر نماید.

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی هدف از بازگو کردن مسایل دیگران، دلسوزی نیست، بلکه حسادت و توطئه و نقشه علیه آنان است. ﴿**بمکرهنّ**﴾

۲ـ شاید زنان مصر با انتشار خبر عشق زلیخا به یوسف علیه السلام می‌خواستند بدین وسیله یوسف را مشاهده کنند. ﴿**بمکرهنّ**﴾*

۳ـ گاهی باید پاسخ مکر را با مکر داد. (زنان با بازگوکردن راز همسر عزیز مصر، نقشه کشیدند و او با یک میهمانی، نقشه آنان را پاسخ داد.) ﴿**ارسلت الیهنّ**﴾

٤ـ زلیخا برای کنترل جوسازی علیه خود، اقدام به توجیه افراد عمده‌ای که در جوسازی و انتشار اخبار دخیل بودند پرداخت. (واضح است که دعوت شدگان همه‌ی زنان منطقه نبودند) ﴿**فلمّا سمعت بمکرهنّ ارسلت الیهنّ**﴾*

۵ ـ مجرم گاه برای تنزیه خود، جرم را گسترش می‌دهد و آن را عادّی جلوه می‌دهد. ﴿**فلمّا سمعت بمکرهنّ ارسلت الیهنّ**﴾*

٦ـ سرویس جداگانه برای هر میهمان کاری پسندیده و ارزشمند است. ﴿**آتت من واحدة منهنّ سکّیناً**﴾*

۷ـ اطاعت از مولی و صاحب تا وقتی معصیت نباشد لازم است. ﴿**قالت اخرج علیهنّ فلمّا رأینه**﴾*

۸ ـ شنیدن کی بود مانند دیدن. ﴿**فلمّا رأینه اکبرنه**﴾*

---

۱. تفسیرالمیزان.

۹ـ انسان به طور فطری در برابر بزرگی و بزرگواری، تواضع می‌کند. ﴿**اکبرنه**﴾

۱۰ـ زلیخا خواست به زنان مصر تفهیم کند که شما یک لحظه یوسف را دیدید، طاقت از کف دادید؛ او شبانه روز در خانه من است؟! ﴿**فلمّا رأینه اکبرنه و قطّعن ایدیهنّ**﴾*

۱۱ـ در انتقاد عجله نکنید، شاید شما هم اگر به جای او بودید مثل او می‌شدید. ﴿**قطّعن ایدیهنّ**﴾ (انتقاد کنندگان وقتی یوسف را دیدند، همه مثل زن عزیز مصر گرفتار شدند)

۱۲ـ انسان تا وقتی در معرض امتحان قرار نگرفته ادّعایی دارد؛ امّا گاهی که مورد آزمایش قرار گرفت، ناخودآگاه ماهیّت خود را نشان می‌دهد. ﴿**فلمّا رأینه اکبرنه و قطّعن ایدیهنّ**﴾*

۱۳ـ عشق که آمد، انسان بریدن دست خودش را نمی‌فهمد. ﴿**قطّعن ایدیهنّ**﴾ (اگر شنیده‌اید که حضرت علی علیه‌السلام به هنگام نماز، از پایش تیر را کشیدند و متوجّه نشد، تعجّب نکنید. زیرا اگر عشق سطحی دنیوی تا بریدن دست پیش می‌رود، عشق معنوی و عمیق به جمال واقعی، چه خواهد کرد!.)

۱٤ـ یوسف در زیبایی بی نظیر و در عین حال در عفت الگویی برای همگان است. ﴿**فلمّا رأینه اکبرنه... قلن حاش للّه**﴾*

۱۵ـ جمال یوسف علیه‌السلام موجب گرفتاری او شد، ولی علم و تقوایش موجب نجات او گردید. (آری جمال معنوی مهم‌تر از جمال ظاهری است)*

۱٦ـ مردم مصر در آن زمان، به خداوند و فرشتگان ایمان داشتند. ﴿**حاش للّه... ملك کریم**﴾

﴿٣٢﴾ قَالَتْ فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِى لُمْتُنَّنِى فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَٱسْتَعْصَمَ وَ لَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَآ ءَامُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُوناً مِّنَ ٱلصَّاغِرِينَ

(همسر عزیز مصر به زنانی که دست خود را بریده بودند،) گفت: این همان کسی است که مرا درباره او ملامت می‌کردید. و البتّه من از او کام خواستم، ولی او پاکی ورزید. واگر آنچه را به او دستور می‌دهم انجام ندهد، حتماً زندانی خواهد شد و از خوارشدگان خواهد بود.

نکته‌ها:

▣ شرایط اجتماعی و روانی، در نوع عکس‌العمل افراد تأثیر دارد. همسر عزیز آنگاه که از افشای کار زشت خود می‌ترسد، درها را می‌بندد، «**غلّقت الابواب**»، امّا هنگامی که زنان مصر را همراه و همداستان خود می‌بیند، علناً می‌گوید: «**أنا راودته**» من او را فرا خواندم. در جامعه نیز وقتی حساسیّت به زشتی گناه از بین برود، گناه آسان می‌شود.

شاید برای جلوگیری از همین امر است که در دعای کمیل می‌خوانیم: «**اللّهم اغفر لی الذنوب الّتی تَهتك العِصَم**» خداوندا! گناهانی که پرده حیا را پاره می‌کند برایم بیامرز. زیرا گناه در ابتدا انجامش برای انسان سنگین است، امّا همین که پرده حیا برافتاد آسان می‌شود.

پیام‌ها:

١ـ دیگران را ملامت نکنید که خود گرفتار می‌شوید. ﴿**فذلکنّ الّذی لمتنّنی فیه**﴾

٢ـ عشق گناه آلود، سبب رسوائی می‌شود. ﴿**لقد راودته**﴾

٣ـ دروغگو رسوا می‌شود. کسی که دیروز گفت: یوسف قصد سوء داشته؛ ﴿**اراد باهلك سوء**﴾ امروز می‌گوید: ﴿**لقد راودته**﴾ من قصد کام گرفتن از او را داشتم.

٤ـ اخلاص و عفّت پاکان، سبب رسوایی ناپاکان می‌شود. ﴿**و لقد راودته عن نفسه**﴾*

٥ ـ گاهی دشمن هم به پاکی شخص مقابل، گواهی می‌دهد. ﴿**فاستعصم**﴾ (وجدان

مجرم نیز گاهی بیدار می‌شود.)

٦ـ پاکی، لازمه‌ی نبوّت است. ﴿فاستعصم ... ﴾

۷ـ چه پاکانی که به خاطر خودکامگان به زندان می‌روند. ﴿فاستعصم... لیسجننّ ﴾

۸ ـ گناهکاران برای رسیدن به هدف خویش از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند. ﴿و لئن لم یفعل ما آمره لیسجننّ ﴾*

۹ـ قدرت اگر با ایمان و تقوا همراه نباشد برای هوای نفس مورد استفاده قرار می‌گیرد. ﴿ما آمره لیسجننّ ﴾*

۱۰ـ زلیخا در دستگاه حکومتی مصر دارای نفوذ بوده است. ﴿لیسجننّ ﴾*

۱۱ـ سوء استفاده از قدرت، حربه‌ی طاغوتیان است. ﴿لیسجننّ ﴾

۱۲ـ تهدید به حبس وتحقیر، حربه وشیوه‌ی طاغوتیان است. ﴿لیسجننّ... الصاغرین ﴾

۱۳ـ هوای نفس به قدری نیرومند است که حتّی با رسوایی نیز به راه خود ادامه می‌دهد. ﴿راودته... و لئن لم یفعل ما آمره... ﴾*

١٤ـ عاشقِ شکست خورده، دشمن می‌شود. ﴿قالت... لیسجنّن و لیکوناً من الصاغرین ﴾

﴿۳۳﴾ قَالَ رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِيٓ إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُن مِّنَ ٱلْجَاهِلِينَ

(یوسف) گفت: پرودگارا! زندان برای من از آنچه مرا به سوی آن می‌خوانند محبوب‌تر است. و اگر حیله آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنها تمایل می‌کنم و از جاهلان می‌گردم.

نکته‌ها:

▣ یوسف سراپا جوانمرد بود؛ یکبار فدای حسادت برادران شد و خصومت نکرد. بار دیگر هدفِ عشقِ زلیخا شد، ولی گناه نکرد. بار سوم به هنگام قدرت، از برادران انتقام نگرفت. بار

چهارم همین که کشور را در خطر دید به جای تقاضای برگشت به وطن، تقاضای تدبیر امور اقتصادی و نجات کشور را داد.

▣ برای هر کس، محبوبی است؛ برای یوسف پاکدامنی از زندان محبوب‌تر است. برای گروهی دنیا محبوب‌تر است؛ ﴿**الّذین یستحبّون الحیاة الدنیا**﴾[۱] اما برای مؤمن خداوند محبوب‌تر است. ﴿**والّذین آمنوا اشدّ حبّاً للّه**﴾[۲]

پیام‌ها:

۱ـ توجّه به ربوبیّت خدا، از آداب دعاست. ﴿**ربّ**﴾

۲ـ اولیای خدا، فشار زندگی شرافتمندانه را، از رفاه در گناه بهتر می‌دانند. ﴿**ربّ السجن احبّ الیّ**﴾

۳ـ هر آزادی ارزش نیست وهر زندانی عیب نیست. ﴿**ربّ السّجن احبّ**﴾

٤ـ انسان با استمداد از خداوند، می‌تواند در هر شرایطی از گناه فاصله بگیرد. ﴿**ربّ السجن احبّ**﴾ (هجرت از محیط گناه لازم است.)

۵ ـ رنج و سختی نمی‌تواند مجوز ارتکاب گناه باشد. ﴿**ربّ السجن احبّ...**﴾

٦ـ دعا و نیایش و استمداد از خداوند، یکی از راههای مصون ماندن از گناه و انحرافات جنسی است. ﴿**ربّ السجن احبّ...**﴾

۷ـ شخصیّت انسان به روح اوبستگی دارد، نه جسم او. اگر روح آزاد باشد، زندان بهشت است واگر روح در فشار باشد، کاخ هم زندان می‌شود. ﴿**السجن احبّ**﴾

۸ ـ جداسازی محیط به خاطر مصون ماندن افراد از گناه، کاری شایسته است. (یوسف خواهان جدا شدن بود، حتّی اگر به قیمت زندان رفتن باشد)*

۹ـ رضایت خداوند بر رضایت مردم ترجیح دارد. ﴿**ربّ السجن احبّ الیّ ممّا یدعوننی الیه**﴾*

۱۰ـ هیچ کس بدون لطف خداوند، محفوظ نمی‌ماند. ﴿**و الاّ تصرف عنّی...**﴾ در

---

۱. ابراهیم، ۳. ۲. بقره، ١٦٥.

شرایط بحرانی تنها راه نجات، اتکا به خداوند است.
۱۱ـ آزمایش‌های الهی هر لحظه سخت‌تر میشود. (یوسف قبلاً گرفتار یک زن بود، حال گرفتار چندین زن شده است.) ﴿**کیدهنّ، الیهنّ**﴾
۱۲ـ راضی کردن مردم به قیمت ناخشنودی خدا، جهل است. ﴿**اکن من الجاهلین**﴾
۱۳ـ گناه، موجب سلب علوم خدادادی و موهبت‌های الهی است. (در آیات قبل خواندیم: «**آتیناه حکماً و علماً**» و در اینجا یوسف می‌فرماید:) ﴿**اکن من الجاهلین**﴾
۱٤ـ جهل تنها بیسوادی نیست، انتخاب لذّت آنی و چشم‌پوشی از رضای خدا، جهل محض است. ﴿**اکن من الجاهلین**﴾
۱۵ـ گناه، کاری جاهلانه است. ﴿**اکن من الجاهلین**﴾*
۱٦ـ عمل نکردن به دانسته‌ها، انسان را در ردیف جاهلان قرار می‌دهد. ﴿**اکن من الجاهلین**﴾*

﴿۳٤﴾ فَٱسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

پس پـرودگارش (در خـواست) او را اجـابت کـرد و حـیله زنـان را از او برگرداند، زیرا که او شنوای داناست.

پیـام‌ها:

۱ـ مردان خدا، مستجاب الدعوة هستند. ﴿**فاستجاب له**﴾
۲ـ گاهی شداید و سختی‌ها زمینه‌ی پیدا شدن امداد الهی و راه نجات است. ﴿**ربّ السجن... فاستجاب**﴾*
۳ـ پاکدامنی و عفاف، موجبات استجابت دعا را فراهـم مـی‌سازد. ﴿**ربّ السـجن احبّ... فاستجاب**﴾*
٤ـ درخواست خالصانه از خداوند، استجابت و عنایت او را در پی دارد. ﴿**ربّ... فاستجاب**﴾*
۵ ـ دعای یوسف برای مصون ماندن از کید زنان مصر سـریعاً مسـتجاب شـد.

(حرف «فاء» در «**فاستجاب**»، رمز سرعت است)*

٦ـ هر کس به خدا پناه ببرد، محفوظ می‌ماند. ﴿**فاستجاب له ربّه فصرف عنه کیدهنّ**﴾

۷ـ گاهی کار دشمن به نفع ما تمام می‌شود. (دشمن یوسف را به زندان انداخت، که مایه‌ی خلاصی یوسف از زلیخا بود) ﴿**فصرف عنه کیدهنّ**﴾*

۸ ـ استجابت دعا، دلیل بر شنوایی و بینایی و علم خداوند است. ﴿**فاستجاب... هو السمیع العلیم**﴾

۹ـ کسانی که مورد مراجعه مردم هستند باید در آغاز خوب بشنوند، سپس با دانش خود به حلّ و فصل مشکل بپردازند؛ چنانکه خداوند نیز در مقام اجابت دعا چنین است. ﴿**فاستجاب... هو السمیع العلیم**﴾*

﴿۳۵﴾ **ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُاْ ٱلْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ**

سپس بعد از آن همه نشانه‌ها و شواهدی که (برای پاکی یوسف) دیدند، این‌گونه برایشان جلوه کرد که او را تا مدّتی زندانی کنند.

پیام‌ها:

۱ـ یک دیوانه، سنگی را در چاه می‌اندازد، صد نفر عاقل نمی‌توانند آنرا در آورند. یک زن عاشق شد، مردان متعدّد و رجال مملکتی نتوانستند این رسوایی را چاره‌اندیشی کنند. ﴿**بدا لهم من بعد ما رأوا**﴾

۲ـ کاخ‌نشینی معمولاً با بی‌پروایی و پررویی همراه است. ﴿**من بعد ما رأوا الایات لیسجننّه**﴾ با این همه دلیل بر پاکی یوسف، باز هم او محکوم به زندان می‌شود.

۳ـ زیبایی، همیشه خوشبختی‌آور نیست، دردسر هم دارد. ﴿**ثمّ بدا لهم... لیسجننّه**﴾

٤ـ معمولاً در دربارها و کاخهای طاغوتیان، دادگاه و محاکمه غیابی و تشریفاتی است، تا بی‌گناهان محکوم شوند. ﴿**لیسجننّه**﴾ (البتّه در مواردی این گونه نیست)

۵ ـ در جامعه‌ی آلوده، هوسرانان آزاد و تقواپیشگان در زندانند. ﴿**لیسجننّه**﴾*

٦ـ افراد خاطی به ویژه قدرتمندان کمتر مسئولیّت عمل خود را می‌پذیرند و

می‌خواهند دیگران را قربانی کنند. ﴿لیسجننّه﴾*

۷ـ در نظام‌های طاغوتی معصوم‌تر مظلومتر است. ﴿لیسجننّه﴾*

۸ـ پاک بودن و پاک ماندن هزینه دارد. ﴿لیسجننّه﴾*

۹ـ جلوگیری از رسوایی خاندان عزیز مصر و پایان یافتن شایعات، هدف حکمرانان مصر از زندانی ساختن یوسف بود. ﴿لیسجننّه حتّی حین﴾*

۱۰ـ وقتی دستگاه قضایی بر طبق خواسته سیاستمداران و افراد ذی نفوذ تصمیم می‌گیرد، مدّت زمان زندان نیز نامشخّص است. ﴿حتّی حین﴾*

﴿۳۶﴾ وَ دَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّىٓ أَرَانِى أَعْصِرُ خَمْراً وَ قَالَ ٱلْآخَرُ إِنِّىٓ أَرَانِىٓ أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِى خُبْزاً تَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ

و با یوسف، دو جوان دیگر وارد زندان شدند. یکی از آن دو (نزد یوسف آمد و) گفت: من در خواب خود را دیدم که (انگور را) برای شراب می‌فشارم و دیگری گفت: من خود را در خواب دیدم که بر سرم نانی می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر خوابمان آگاه ساز! همانا ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

نکته‌ها:

▣ در حدیث می‌خوانیم: دلیل آنکه زندانیان، یوسف را نیکوکار نامیدند، این بود که به افراد مریض در زندان رسیدگی می‌کرد و به نیازمندان کمک و برای دیگران، جا باز می‌کرد.[1]

پیام‌ها:

۱ـ زندان یوسف، عمومی بوده است. ﴿معه السِجن﴾

۲ـ خواب‌ها را ساده نگیریم، در بعضی از آنها اسراری نهفته است. ﴿أرانی أعصر

---

۱. تفسیر نورالثقلین ـ میزان الحکمه (سجن).

﴿خمراً﴾ (ممکن است انسان‌های عادّی نیز خواب‌های مهمی ببینند.)
۳ـ انسان همه جا می‌تواند مثمر ثمر باشد، حتّی در زندان. ﴿نبّئنا بتأویله﴾*
٤ـ نیکوکاران با صفای دل چیزهایی درک می‌کنند که دیگران آن را نمی‌یابند. ﴿نبّئنا بتأویله انّا نراك من المحسنین﴾*
٥ ـ اگر مردم اعتماد به کسی پیدا کنند، تمام رازهای خود را با او در میان می‌گذارند. ﴿انّا نراك من المحسنین﴾
٦ـ انسان‌های وارسته، در زندان نیز روی افراد تأثیر می‌گذارند. ﴿انّا نراك من المحسنین﴾
۷ـ حتّی مجرمان و گناهکاران نیز برای نیکوکاران، جایگاه شایسته‌ای قایلند. ﴿انّا نراك من المحسنین﴾
۸ ـ نیکوکاران همه جا حتّی در زندان مورد احترام و پناهگاه مردم هستند. ﴿انّا نراك من المحسنین﴾*
۹ـ نیکوکاری یوسف علیه السلام قدم اوّل او در جذب و تبلیغ بود. (احسان و خدمت‌رسانی به زندانیان، سبب جذب قلوب و دریافت لقب محسن از زندانیان شد) *
۱۰ـ بدون تمکن مالی و آزادی هم می‌توان محسن بود. (یوسف در زندان نه ثروت داشت، نه آزادی) ﴿انّا نراك من المحسنین﴾*
۱۱ـ اوّل نیکوکاری خود را اثبات کنید، سپس به تبلیغ دین بپردازید. (یوسف که در نظر مردم نیکوکار شناخته شد، قبل از تعبیر خواب دوستان زندانی، به تبلیغ و ارشاد آنان پرداخته و به یکتاپرستی دعوت نمود)*
۱۲ـ دادن آگاهی‌های صحیح از مصادیق احسان است. (ما را از اسرار خوابی که دیده‌ایم آگاه ساز) ﴿انّا نراك من المحسنین﴾*

﴿۳۷﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَن يَأْتِيَكُمَا ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّيٓ إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

(یوسف به آن دو نفر که خواب دیده بودند) گفت: من قبل از آنکه جیره غذایی شما برسد، تأویل خوابتان را خواهم گفت. این از اموری است که پرودگارم به من آموخته است. همانا من آئین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به قیامت کفر می‌ورزند، رها کرده‌ام.

نکته‌ها:

▣ در ترجمه بخش اوّل آیه، این احتمال نیز وجود دارد که معنای آیه اینگونه باشد: من از جانب خداوند می‌دانم غذایی که برای شما خواهند آورد چیست؟ پس می‌توانم خواب شما را تعبیر کنم. یعنی یوسف علاوه بر تعبیر خواب از چیزهای دیگر نیز خبر می‌داده است. مثل حضرت عیسی علیه‌السلام که از غذای ذخیره شده در منازل و یا آنچه می‌خوردند، خبر می‌داد.

▣ سؤال: چرا حضرت یوسف علیه‌السلام خواب آنان را فوری تعبیر نکرد و آن را به وقتی دیگر و ساعتی بعد موکول کرد؟

پاسخ: فخررازی در تفسیر کبیر، چند وجه برای آن بیان کرده است:

۱. می‌خواست آنها را در انتظار قرار دهد تا کمی تبلیغ و ارشاد کند، شاید شخص اعدامی ایمان آورد و با حسن عاقبت از دنیا برود.

۲. می‌خواست با بیان نوع غذایی که نیامده، اعتماد آنان را جلب کند.

۳. می‌خواست آنها را تشنه‌تر کند تا بهتر بشنوند.

۴. چون تعبیر خواب یکی از آنها اعدام بود، کمی طفره رفت تا قالب تهی نکند.

پیام‌ها:

۱ـ گاهی برای تأثیرگذاری بیشتر، لازم است انسان قدرت علمی و کمالات خود را به دیگران عرضه کند. ﴿قال... نبّأتکما بتأویله﴾

٢ـ از علم خود برای بهره رساندن به دیگران استفاده کنیم. ﴿نبّأتکما... ممّا علّمنی ربّی﴾*

٣ـ معلومات و دانسته‌های خود را از خدا بدانیم. ﴿ممّا علّمنی ربّی﴾

٤ـ هدف از آموزشها نیز پرورش است. ﴿علّمنی ربّی﴾

٥ ـ خداوند حکیم است وبی‌جهت دری را به روی کسی باز نمی‌کند. ﴿علّمنی ربّی﴾ زیرا من؛ ﴿ترکتُ ملّة قوم لایؤمنون﴾

٦ـ کسی که از ظلمات کفر فرار کند، به نور علم می‌رسد. ﴿علّمنی ربّی انّی ترکت﴾ (دلیل علم من ترکِ کفر است.)

٧ـ از فرصت‌ها، بهترین استفاده را بکنید. ﴿نبّاتکما بتأویله... انّی ترکتُ ملّة﴾ (یوسف قبل از تعبیر خواب، کار فرهنگی و اعتقادی خود را شروع کرد.)

٨ ـ اساس ایمان، تبرّی و تولّی است. در این آیه برائت از کفّار، ﴿انّی ترکت﴾ و در آیه بعد پیروی از ولایت اولیای الهی مطرح است. ﴿واتّبعت﴾

٩ـ باید از انتساب مستقیم افراد به انحراف پرهیز کرد و با روش غیر مستقیم تبلیغ کرد. (یوسف نفرمود: شما از کفر دست بکشید، بلکه فرمود: من راه کفر را رها کردم) ﴿انّی ترکتُ ملّة قوم لایؤمنون﴾*

١٠ـ در تمام ادیان، عقیده به توحید و معاد در کنار یکدیگر بوده است. ﴿قوم لایؤمنون بالله و هم بالاخرة هم کافرون﴾

﴿٣٨﴾ وَ ٱتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَآءِىٓ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَآ أَن نُّشْرِكَ بِٱللَّهِ مِن شَىْءٍ ذَٰلِكَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَ لَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده‌ام. برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خداوند قرار دهیم. این از فضل خدا بر ما وبر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

نکته‌ها:

▣ اصالت خانوادگی، همچنان که در ساختار شخصیّت افراد مؤثر است، در پذیرش مردم نیز اثر دارد. لذا حضرت یوسف برای معرفی خود، به پدران خود که انبیای الهی هستند تکیه می‌کند تا هم اصالت خانوادگیش را ارائه دهد و هم قداست دعوت خود را.

این همان روشی است که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در معرّفی خود به کار می‌برد و می‌فرمود: من همان پیامبر امّی هستم که نام ونشانم در تورات و انجیل آمده است. سیدالشهدا حسین‌ابن علیّ علیهما السلام در کربلا و امام سجاد علیه السلام نیز در برابر مردم شام، خود را چنین معرّفی کردند: «**اَنا ابن فاطمة الزّهرا**»

▣ «**ملّة**» در قرآن به معنای آیین بکار رفته است. سیمای «ملّة ابراهیم» اینگونه ترسیم شده است: «با تمام قُوا در راه خدا جهاد کنید و اهل نماز و زکات و اعتصام به خدا باشید. در دین سختی و حرجی نیست، تسلیم خدا باشید، این است ملّت پدرتان ابراهیم.»[1]

پیام‌ها:

۱ـ رسیدن به حقّ، در گرو شناخت باطل و ترک آن است. ﴿**ترکتُ ملّة قوم لا یؤمنون و اتّبعتُ ملّة...**﴾

۲ـ جدّ انسان، در حکم پدر انسان است و «**أب**» به او نیز اطلاق شده است. ﴿**ملّة آبائی ابراهیم و اسحاق ویعقوب**﴾

۳ـ انبیا باید از خاندان پاک باشند. ﴿**آبائی ابراهیم و...**﴾

٤ـ پیامبران الهی از یک هدف برخوردارند. ﴿**ملّة آبائی ابراهیم واسحاق و...**﴾

۵ ـ در کنار راههای منفی، راه مثبت را نیز نشان دهیم. ﴿**ترکتُ ملّة... واتّبعتُ ملّة...**﴾

٦ـ افتخار به پدران و پیروی از آنان در صورتی که راه حقّ و توحید را پیموده باشند پسندیده و رواست. ﴿**واتّبعت ملّة آبائی...**﴾*

۷ـ پدران انبیا علیهم السلام مشرک نبوده‌اند. ﴿**ما کان لنا ان نشرك**﴾*

---

۱. حج، ۷۸.

۸ـ پرهیز از شرک و مبارزه با آن، پایه و اساس ادیان الهـی است. ﴿ما کان لنا ان نشرك﴾*

۹ـ شرک، در تمام ابعادش (ذات، صفات و عبادت)، منفور است. ﴿من شیء﴾

۱۰ـ پرهیز از شرک و گرایش به توحید، توفیق الهی می‌خواهد. ﴿ذلك من فضل الله﴾

۱۱ـ تعالیم انبیا، نعمتی الهی و سزاوار شکر و سپاس است. ﴿ذلك من فـضل اللّـه علینا... و لکنّ اکثر الناس لایشکرون﴾*

۱۲ـ نبوّت و هدایت، توفیق وفضل الهی برای همه است. ﴿علینا و علی النّاس﴾

۱۳ـ اکثریّت، معیار شناخت صحیح نیست. ﴿اکثر النّاس لا یشکرون﴾

۱٤ـ پشت کردن به راه انبیا، بزرگ‌ترین کفران نعمت است. ﴿لایشکرون﴾

﴿۳۹﴾ یَا صَاحِبَیِ ٱلسِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

نکته‌ها:

▣ انسان‌ها سه دسته‌اند: گروهی قالب پذیرند، مثل آب و هوا که از خود شکلی ندارند ودر هر ظرفی به شکل همان ظرف در می‌آیند. گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می‌کنند. اما گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حقّ درمی‌آورند. یوسف نمونه‌ای از انسان‌های دسته سوم است که در زنـدان نـیز از مشرک، موحّد می‌سازد.

▣ در قرآن در جاهای مختلف، از روش مقایسه و پرسش استفاده شده است که به نمونه‌هایی از آن درباره خداوند اشاره می‌کنیم:

۱. ﴿قل هل من شرکائکم من یبدأ الخلق ثمّ یعیده﴾[۱]؛ آیا از شرکایی که برای خدا گرفته‌اید

---

۱. یونس، ۳٤.

کسی هست که بیافریند و سپس آنرا برگرداند؟

۲. ﴿**قل هل من شرکائکم من یهدی الی الحقّ**﴾[۱]؛ آیا از شرکایی که برای خدا قرار داده‌اید کسی هست که به حقّ راهنمایی کند؟

۳. ﴿**قل أغیر الله اَبغی ربّاً و هو ربّ کلّ شیء**﴾[۲]؛ آیا غیر خدای یکتا پروردگاری بپذیرم در حالی که او پروردگار همه چیز است؟

۴. ﴿**آلله خیرٌ امّا یشرکون**﴾[۳]؛ خداوند بهتر است یا آنچه شریک او می‌گردانید؟

پیام‌ها:

۱ـ مردم را با محبّت و عاطفه، صدا بزنید. ﴿**یا صاحبی**﴾

۲ـ انسان در برابر هم نشینان خود نیز مسئول است. ﴿**یا صاحبی السجن**﴾*

۳ـ از مکان‌ها وزمان‌های حسّاس برای تبلیغ استفاده کنید. ﴿**یا صاحبی السجن ءارباب متفرّقون...**﴾ (یوسف در زندان همین که می‌بیند به تعبیر خواب او نیاز دارند، فرصت را غنیمت شمرده و تبلیغ می‌کند.)

٤ـ پرسش و مقایسه، یکی از راه‌های ارشاد و هدایت است. ﴿**ءارباب متفرّقون خیر...**﴾

۵ ـ اعتقاد به توحید اساس ایمان است. (یوسف سرآغاز دعوت خود را توحید قرار داد) ﴿**ءارباب متفرّقون خیر...**﴾*

٦ـ خدایان متعدّد، عامل تفرقه و پراکندگی، و خدای واحد عامل یگانگی است. ﴿**ءارباب متفرّقون خیر أم اللّه...**﴾*

۷ـ فطرت بشر از تفرقه و تشتّت بیزار است و یوسف از همین امر برای اثبات توحید بهره گرفته است. ﴿**ءارباب متفرّقون خیر أم اللّه الواحد...**﴾*

۸ ـ وحدت و یگانگی، عامل قدرت و غلبه است. ﴿**الواحد القهّار**﴾*

---

۱. یونس، ۳۵. ۲. انعام، ١٦٤. ۳. نمل، ۵۹.

﴿٤٠﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّآ أَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَ آبَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَ لَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

شما غیر خدا چیزی را عبادت نمی‌کنید مگر اسم‌هایی (بی‌مسمّی) که شما وپدرانتان نامگذاری کرده‌اید (و) خداوند هیچ دلیلی (بر حقانیّت) آن نفرستاده است. کسی جز خدا حقّ فرمانروایی ندارد، او دستور داده که جز او را نپرستید. این دین پا بر جا و استوار است، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

پیام‌ها:

۱ـ معبودهای غیر او واقعی نیستند، بلکه ساخته خیال مشرکان و نیاکان آنهاست. ﴿ماتعبدون... الاّ اسماء سمّیتموها انتم و اباؤکم﴾

۲ـ بسیاری از قدرت‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات، سمینارها، قطعنامه‌ها، ملاقات‌ها و حمایت‌ها و محکومیت‌ها و عناوین و القاب دیگر، اسم‌های بی‌مسمّی وبت‌های مدرن روزگار ما هستند که بشر به جای خدا، دنباله‌رو آنان شده است. ﴿ما تعبدون ... اسماء سمّیتموها﴾

۳ـ سابقه و قدمت، دلیل حقانیّت نیست. ﴿انتم و آبائکم ما انزل اللّه بها من سلطان﴾*

٤ـ عقاید آدمی باید متکی بر دلیل وبرهان عقلی یا نقلی باشد. ﴿من سلطان﴾

۵ ـ در برابر هیچ فرمانِ غیر الهی، کرنش نکنید. زیرا فرمان دادن تنها حقّ خداوند است. ﴿ان الحکم الاّ للّه﴾

٦ـ عبادت خالصانه (توحید)، راه مستقیم و پابرجاست. ﴿الاّ تعبدوا الاّ ایّاه ذلک الدّین القیّم﴾*

۷ـ هر قانونی جز قانون الهی متزلزل است. ﴿ذلک الدّین القیّم﴾

۸ ـ جز بر عقیده محکم و استوار نباید اعتماد کرد. ﴿ذلک الدّین القیّم﴾*

۹ـ بیشتر مردم به استواری دین خدا جاهلند. ﴿ذلک الدین القیّم و لکن اکثر النّاس

لایعلمون﴾ (یا جاهل بسیط که به جهل خود آگاه است یا جاهل مرکّب که خیال می‌کند می‌داند و در واقع نمی‌داند)

۱۰ـ جهل ونادانی، زمینه‌ساز پیدایش شرک است. ﴿لا یعلمون﴾

﴿۴۱﴾ يَا صَاحِبَيِ ٱلسِّجْنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا فَيَسْقِى رَبَّهُ خَمْراً وَ أَمَّا ٱلْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِن رَّأْسِهِ قُضِىَ ٱلْأَمْرُ ٱلَّذِى فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ

ای دوستان زندانیم! امّا یکی از شما (آزاد می‌شود) و به ارباب خود شراب می‌نوشاند و دیگری به دار آویخته می‌شود و (آنقدر بالای دار می‌ماند که) پرندگان (با نوک خود) از سر او می‌خورند. امری که درباره آن از من نظر خواستید، حتمی و قطعی است.

نکته‌ها:

▣ «ربّ» به حاکم، مالک و ارباب نیز اطلاق می‌شود. مثل، «ربّ الدار» یعنی صاحب خانه. پس جمله‌ی «فیسق ربّه خمراً» یعنی به ارباب خود شراب می‌دهد.

پیام‌ها:

۱ـ کرامت افراد را رعایت کنید هر چند در خط فکری شما نباشند. ﴿یا صاحبی﴾

۲ـ در پاسخ‌گویی به مراجعان، باید نوبت مراعات شود. ﴿امّا احدکما...﴾ (تعبیر اوّل برای کسی است که زودتر خوابش را گفته است.)

۳ـ بعضی از رؤیاها اگر چه از شخص غیر موحّد باشد، می‌تواند تعبیر مهمّی داشته باشد. ﴿فیسق ربّه خمراً﴾

۴ـ معبّر می‌تواند تعبیر خواب را بگوید هر چند ناگوار باشد. («فیصلب» یعنی به دار آویخته شد)*

۵ ـ تعبیر خواب یوسف پیش‌بینی و حدس نیست، بلکه خبر قطعی از جانب خداست. ﴿قُضی الامر﴾

﴿٤٢﴾ وَ قَالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا ٱذْكُرْنِی عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ ٱلشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ

و (یوسف) به آن زندانی که می‌دانست آزاد می‌شود گفت: مرا نزد ارباب خود بیاد آور. (ولی) شیطان یادآوری به اربابش را از یاد او برد، در نتیجه (یوسف) چند سالی در زندان ماند.

نکته‌ها:

▣ «**ظنّ**» به معنای اعتقاد و علم نیز استعمال شده است. زیرا در آیه قبل، یوسف به صراحت وقاطعیّت از آزادی یکی واعدام دیگری خبر داده است. بنابراین «**ظنّ**» در اینجا به معنای گمانِ همراه با شک و تردید نیست.

▣ «**بضع**» به عدد زیر ده گفته می‌شود و اکثر مفسّران مدّت زندان حضرت یوسف را هفت سال گفته‌اند.

▣ در بعضی تفاسیر، جمله‌ی «**فانساه الشیطان**» را اینگونه ترجمه کرده‌اند که «شیطان یاد پروردگار را از ذهن یوسف برد و او به جای استمداد از خداوند به ساقی شاه توجّه کرد» و این برای یوسف ترک اولیٰ بود و لذا سال‌های دیگری را نیز در زندان ماند. امّا صاحب‌المیزان می‌نویسد: اینگونه روایات خلاف قرآن است، چون قرآن یوسف را از مخلصین دانسته و شیطان به مخلصین نفوذ ندارد. به علاوه در دو آیه بعد آمده که ﴿**قال الّذی نجا منهما و ادّکر بعد امّة**﴾ فراموش کننده بعد از مدتّها یوسف را به خاطر آورد، از این معلوم می‌شود که فراموشی مربوط به ساقی بوده است نه یوسف.

پیام‌ها:

۱ـ انبیا نیز از طرق معمول، مشکلات خود را حلّ می‌کنند، و این با توحید و توکّل منافاتی ندارد. ﴿**اُذکرنی عند ربّك**﴾

۲ـ هر تقاضایی رشوه نیست. ﴿**اُذکرنی عند ربّك**﴾ یوسف برای تعبیر خواب، مزد و رشوه‌ای درخواست نکرد، بلکه گفت: مظلومیتم را به شاه برسان.

۳ـ برای اثبات بی گناهی و پاکی خود از هر طریق سالم برای رساندن شکوای خود به گوش مسئولین بهره ببرید. ﴿**اُذکرنی عند ربّك**﴾*

٤ـ کاخ نشینی و رفاه و آسایش، زمینه‌ساز فراموش کردن درد و رنج گرفتاران و بیچارگان است. ﴿**ناج... فانساه الشیطان**﴾*

۵ ـ معمولاً افراد بعد از رسیدن به پست، مقام و رفاه، دوستان قدیمی را به فراموشی می‌سپارند. ﴿**فانساه الشیطان ذکر ربّه**﴾

٦ـ خروج یوسف از زندان و رفع اتهام از او، با اهداف شیطان ناسازگار بود، لذا دسیسه نمود. ﴿**فانساه الشیطان**﴾

﴿٤٣﴾ وَ قَالَ ٱلْمَلِكُ إِنِّىٓ أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يَابِسَاتٍ يَآ أَيُّهَا ٱلْمَلَأُ أَفْتُونِى فِى رُءْيَاىَ إِن كُنتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ

و (روزی) پادشاه (مصر) گفت: من هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و (هفت خوشه) خشکیده‌ی دیگر را (در خواب) دیدم، ای بزرگان قوم! اگر تعبیر خواب می‌کنید درباره‌ی خوابم به من نظر دهید.

نکته‌ها:

▣ تاکنون در این سوره، چهار خواب مطرح شده است؛ خواب خود یوسف، خواب دو رفیق زندانی و خواب پادشاه مصر. خوابِ اوّل سبب دردسر برای او ولی تعبیر خواب دیگران، سبب عزّت او شد. در تورات آمده است: پادشاه یک نوبت در خواب دید، گاوهای لاغر گاوهای فربه را می‌خورند و نوبت دیگر، خوشه‌ی سبز در کنار خوشه‌های خشکیده را دید.[1]

▣ درباره‌ی اینکه عزیز مصر، همان پادشاه مصر است یا آنان دو نفر هستند، گفتگو و اختلاف

---

۱. تفسیر المیزان.

نظر است که ما از آن می‌گذریم، زیرا نقشی در بحث ندارد.

▣ در کتاب روضه‌ی کافی آمده است که خواب دیدن سه نوع است: گاهی بشارت الهی، گاهی ایجاد وحشت از شیطان و گاهی خواب‌های بی‌سروته وپریشان.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند با خواب دیدن یک شاه ظالم، (به شرطی که تعبیر کننده‌اش یوسف باشد) ملّتی را از قحطی نجات می‌دهد. ﴿**قال الملك انّی أرىٰ**﴾

۲ـ اشیا و حیوانات، در عالم رؤیا نماد و سمبل مشخصّی دارند. (مثلاً گاو لاغر، سمبل قحطی و گاو چاق، سمبل فراوانی است) ﴿**سبع بقرات سمان یأكلن سبع عجاف**﴾*

۳ـ رؤسا و قدرتمندان با اندک خاطره‌ی ناگواری، احساس خطر می‌کنند که مبادا قدرت از آنها گرفته شود. ﴿**قال الملك انّی أری... أفتونی فی رؤیای**﴾

٤ـ حاکمان نیاز به مشورت افراد خبره در امور مختلف دارند. ﴿**یا ایّها الملأ افتونی**﴾*

۵ ـ برای تعبیر خواب، باید به اهل آن مراجعه کرد و نباید به تعبیر هرکس توجّه نمود. ﴿**أفتونی .... ان كنتم للرؤیا تعبرون**﴾

﴿٤٤﴾ **قَالُوٓاْ أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمٖ وَمَا نَحۡنُ بِتَأۡوِيلِ ٱلۡأَحۡلَٰمِ بِعَٰلِمِينَ**

(اطرافیان پادشاه) گفتند: خواب‌هایی پریشان است و ما به تعبیر خواب‌های آشفته دانا نیستیم.

نکتـه‌ها:

▣ «**اضغاث**» جمع «**ضَغث**» به معنای مخلوط کردن و «**ضِغْث**» به معنای دسته چوبِ مختلط است. «**احلام**» جمع «**حـلم**» بـه مـعنای خـواب پـریشان است. «**اضـغاث احـلام**» یـعنی خواب‌های پراکنده ودرهمی که معبّر نمی‌تواند سرنخی از آنرا به دست آورد.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیـام‌ها:

۱ـ ندانستن و جهل خود را توجیه نکنید. (اشراف چون تعبیر صحیح خواب را نمی‌دانستند گفتند: خواب شاه پریشان است.) ﴿**قالوا اضغاث احلام**﴾

۲ـ چه بسا خواب‌هایی که به نظر پراکنده می‌رسند، قابل تعبیرند. ﴿**قالوا اضـغاث احلام...**﴾*

۳ـ کار را باید به کاردان سپرد. (کارشناس تـعبیر مـی‌کند، ولی غـیر کـارشناس می‌گوید خواب پریشان و غیر قابل تعبیر است.) ﴿**ما نحن بتأويل الاحلام بعالمين**﴾

﴿۴۵﴾ وَ قَالَ ٱلَّذِى نَجَا مِنْهُمَا وَ ٱدَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَاْ أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ

و آن کس از آن دو (زندانی) که نجات یافته بود، پس از مدّتی (یوسف را) به خاطر آورد، و (به عزیز مصر) گفت: مرا (به سراغ یوسف) بفرستید تا (از تعبیر خواب) شما را با خبر کنم.

نکتـه‌ها:

▣ «اُمّة» گرچه به معنای اجتماع مردم است، ولی در اینجا به اجتماع روزها (مدّت‌ها) اطلاق شده است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ خوبی‌ها، دیر یا زود اثر خود را نشان می‌دهند. ﴿**ادّكر بعد اُمّة**﴾

۲ـ فقط هنگام نیاز به فکر دوستان نباشیم. (همین که به تعبیر خواب نیاز پـیدا کردند، یاد یوسف افتادند.) ﴿**وادّكر بعد امّة**﴾*

۳ـ رسیدن به مقام و موقعیّت، معمولاً انسان‌ها را نسبت به گذشته دچار فراموشی می‌کند. ﴿**وادّكر بعد امّة**﴾*

۴ـ کسی که دیگران را به کاری راهنمایی کند، گویا خود او آن کار را انجام داده

---

۱. تفسیر کبیر و المیزان.

است. ﴿اَنا انبّئکم﴾

۵ ـ هم‌زندانی یوسف علیه‌السلام به اندازه‌ای به خبرگی یوسف اعتماد داشت که از طرف خود به پادشاه وعده قطعی به تعبیر خواب داد. ﴿اَنا انبّئکم بتأویله﴾*

٦ـ آگاهان را به جامعه معرفی کنیم، تا مردم از آنان بهره‌مند شوند. ﴿فارسلون﴾

۷ـ بعضی از کارشناسان در انزوا به سرمی‌برند از آنان غافل نشوید. ﴿فارسلون﴾

۸ ـ ما باید به سراغ استاد برویم، نه آنکه استاد را احضار کنیم. ﴿فارسلون﴾*

﴿٤٦﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصّدِّيقُ أَفْتِنَا فِى سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يَابِسَاتٍ لَّعَلِّىٓ أَرْجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ

(فرستاده شاه، وارد زندان شد و گفت:) ای یوسف! ای مرد راستگوی! درباره‌ی (این خواب که) هفت گاو فربه هفت گاو لاغر را می‌خورند و هفت خوشه‌ی سبز و (هفت خوشه‌ی) خشکیده دیگر، به ما نظر بده تا به سوی مردم برگردم، شاید آنان (از اسرار خواب) آگاه شوند.

نکته‌ها:

▣ «صدّیق» به کسی گفته می‌شود که گفتار، رفتار و اعتقادش، همدیگر را تصدیق کنند. دوست یوسف چون رفتار و کلام یوسف را در زندان دیده بود و از سوی دیگر، تعبیرهای خواب خودش و دوستش را مطابق واقع دیده بود، یوسف را صدّیق صدا زد.

▣ خداوند ابراهیم را «صدّیق» خوانده، ﴿انّه کان صدّیقاً﴾[۱] و او را خلیل خود کرد؛ ﴿و اتّخذ اللّه ابراهیم خلیلاً﴾[۲]

مریم را صدّیقه خوانده، ﴿و امّه صدّیقة﴾[۳] و او را برگزید؛ ﴿اِنّ اللّه اصطفاكِ﴾[٤]

---

۱. مریم، ٤۱. ۲. نساء، ۱۲۵. ۳. مائده، ۷۵.
٤. آل‌عمران، ٤۲.

یوسف را صدّیق شمرده، ﴿یوسف ایّها الصدّیق﴾[۱] و هرگونه مکنت به او داد؛ ﴿و کذلك مکّنا لیوسف﴾[۲]

ادریس را صدّیق خوانده، ﴿انّه کان صدّیقاً﴾[۳] و او را صاحب مقام رفیع دانسته است. ﴿رفعناه مکاناً علیاً﴾[٤]

و برای کسانی که در آن درجه نیستند، همراه بودن با صدیقین است. ﴿فاؤلئك مع الّذین انعم اللّه علیهم من النّبیّین والصدّیقین...﴾[٥]

▣ «صدّیق»، از القابی است که پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی علیه‌السلام داده است.[٦]

▣ جمله‌ی «لعلّهم یعلمون» احتمال دارد به معنی واقف شدن مردم به وجود ارزشی یوسف باشد. یعنی به سوی مردم برگردم تا آنها بدانند که تو چه گوهری هستی.

پیام‌ها:

۱ـ قبل از درخواست، سزاوار است از کمالات شخص تجلیل شود. ﴿یوسف ایّها الصدیق﴾

۲ـ سؤالات و مشکلات خود را از افراد خوش سابقه، صدّیق، راستگو و راست کردار بپرسیم. ﴿ایّها الصدّیق أفتنا...﴾

۳ـ حکومت‌ها نیازمند نظرات دانشمندان و نخبگانند. ﴿یوسف ایّها الصدّیق أفتنا...﴾*

---

۱. یوسف، ٤٦. ۲. یوسف، ٥٦. ۳. مریم، ٥٦.
٤. مریم، ٥٧. ٥. نساء، ٦٩.
٦. تفسیر اطیب‌البیان و کبیر، ذیل آیه ۲۸ سوره غافر.

﴿٤٧﴾ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَباً فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ فِي سُنبُلِهِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّا تَأْكُلُونَ

(یوسف در جواب) گفت: هفت سال پی‌درپی کشت کنید و آنچه را درو کردید، جز اندکی را که می‌خورید، در خوشه‌اش کنار بگذارید.

نکته‌ها:

▣ یوسف علیه‌السلام بدون گلایه و شکوه از رفیق که چرا او را فراموش کرده و بدون آنکه قید و شرطی برای تعبیر خواب پادشاه تعیین کند، فوری به تعبیر خواب پرداخت، زیرا کتمان دانش به ویژه در هنگام نیاز جامعه به آن، امری به دور از شأن انسان‌های پاک و نیکوکار است.

▣ یوسف به جای تعبیر خواب، راه مقابله با قحطی را با برنامه‌ای روشن بیان کرد تا نشان دهد علاوه بر علم تعبیر خواب، قدرت برنامه‌ریزی و مدیریّت دارد.

▣ علم کشاورزی و سیاست ذخیره‌سازی و لزوم صرفه‌جویی در مصرف، از این آیه استفاده می‌شود.

پیام‌ها:

١ـ طرح و برنامه‌های سازنده خود را بدون منّت و چشم‌داشت عرضه کنیم. ﴿**قال تزرعون**﴾*

٢ـ برای نجات جامعه بایستی از مشکلات شخصی چشم پوشید. (یوسف سخنی از زندانی بودن خود که مسئله‌ی شخصی است، چیزی نگفت، بلکه به فکر حلّ مشکل مردم بود) ﴿**قال تزرعون...**﴾*

٣ـ مدیریّت بحران و اداره جامعه در شرایط حاد و دشوار از وظایف اصلی حکومت است. ﴿**قال تزرعون...**﴾*

٤ـ حکومت‌ها باید قحطی و خشکسالی را پیش‌بینی کنند و در ایّام فراخی با تدبیر از فشار مشکلات بکاهند. ﴿**تزرعون...**﴾*

٥ ـ به هنگام مناسب بودن شرایط حداکثر بهره‌برداری را باید نمود. ﴿**تزرعون...**﴾*

٦ـ در مواقعی که بحرانی در پیش است باید بر ظرفیّت تولید و کار افزود. ﴿تزرعون... ﴾*

۷ـ مردان خدا، باید برای رفاه مردم فکر کنند و طرح‌های دراز مدّت و کوتاه مدّت داشته باشند. ﴿قال تزرعون سبع سنین ﴾

۸ـ زمان، عنصر بسیار مهمی در برنامه ریزی و مدیریّت است. ﴿سبع سنین ﴾*

۹ـ فقط تشریح وضعیّت کافی نیست، باید طرح و برنامه داد. ﴿تزرعون سبع سنین دأباً... ﴾*

۱۰ـ برنامه‌ریزی در تولید ﴿تزرعون سَبْعَ سِنِینَ ﴾ و صرفه جویی و ذخیره‌سازی ﴿فَذَرُوهُ ﴾ یک ضرورت است. (در حالی که جوامع عقب مانده بدون توجّه به این مراحل فقط مصرف می‌کنند.)*

۱۱ـ کنترل حکومت بر روند تولید و توزیع، در شرایط بحرانی امری ضروری است. ﴿تزرعون... فذروه... ﴾

۱۲ـ گندم اگر به خوشه باشد بر عمرش اضافه می‌شود. ﴿فذروه فی سنبله ﴾

۱۳ـ می‌توان با برنامه‌ریزی، خود را برای مقابله با حوادث طبیعی همچون قحطی، زلزله و سیل آماده کرد. ﴿فذروه فی سنبله ﴾

۱٤ـ برنامه‌ریزی و تدبیر برای آینده، منافاتی با توکل و تسلیم در برابر امر خدا ندارد. ﴿فذروه فی سنبله ﴾(با تدبیر، به استقبال تقدیر برویم.)

۱۵ـ طرحها باید قابلیّت عملی داشته باشند. ﴿فذروه فی سنبله ﴾(بهترین شیوه عملی در آن زمانِ بدون سیلو و تکنولوژی، واگذاردن گندم در خوشه بود.)

۱٦ـ هر تلخی‌ای بد نیست. همین قحطی مقدّمه‌ی حاکمیّت یوسف شد وهمچنین مقدّمه صرفه‌جویی وکار بیشتر در میان مردم گشت. ﴿تزرعون، فذروه، الاّ قلیلا ﴾

۱۷ـ آینده‌نگری وبرنامه‌ریزی بلند مدّت برای مقابله با مشکلات اقتصادی جامعه، لازمه مدیریّت کشور است. ﴿تزرعون... فذروه... الاّ قلیلا ﴾

۱۸ـ صرفه‌جویی امروز، خودکفایی فردا واسراف امروز، نیاز فردا را بدنبال دارد. ﴿قليلاً ممّا تأكلون﴾

۱۹ـ رؤیای کافران نیز می‌تواند بیانگر واقعیّت‌ها و حاوی دستورالعمل‌هایی برای حفظ جامعه باشد.

۲۰ـ امروز باید برای فردای بهتر کوشش کرد. ﴿تزرعون... ثمّ يأتى من بعد ذلك﴾*

﴿٤٨﴾ ثُمَّ يَأْتِى مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّا تُحْصِنُونَ

سپس بعد از آن، هفت سال سخت می‌آید که مردم آنچه را برایشان از پیش ذخیره کرده‌اید خواهند خورد جز اندکی که (برای بذر) حفظ می‌کنید.

﴿٤٩﴾ ثُمَّ يَأْتِى مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ

سپس بعد از آن، سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن سال باران می‌رسد (و مشکل قحطی تمام می‌شود) ودر آن سال مردم (به خاطر وسعت و فراوانی، از میوه‌ها ودانه‌های روغنی) عصاره می‌گیرند.

نکته‌ها:

▣ «**يغاث الناس**» یا از «**غوث**» است، یعنی مردم از جانب خداوند یاری می‌شوند و یا از «**غیث**» است، یعنی باران می‌بارد و حوادث تلخ پایان می‌پذیرد.[۱]

▣ هفت گاو فربه و لاغر و هفت خوشه سبز و خشک که در خواب آمده بود، توسط یوسف به ۱۴ سال نعمت و قحطی تعبیر شد، امّا سال پانزدهم که سال نزول باران و فراوانی بود و در خواب پادشاه نیامده بود، خبر از غیب است که یوسف از جانب خداوند مطرح کرد، تا زمینه برای اعلام نبوّتش فراهم باشد. ﴿ثمّ ياتى من بعد ذلك عام...﴾

---

۱. تفسیر المیزان.

▣ شرایط یک مدیریّت کارآمد در جامعه:

۱. اعتماد مردم. ﴿انّا لنراك من المحسنين﴾

۲. صداقت. ﴿یوسف ایّها الصدیق﴾

۳. علم و دانایی. ﴿علّمنی ربّی﴾

۴. پیش‌بینی صحیح. ﴿فذروه فی سنبله﴾

۵. اطاعت مردم. زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند.

پیـام‌ها:

۱ـ مردم را نسبت به شداید و سختی‌های آینده آگاه کنیم تا آمادگی مقابله با آن را داشته باشند. ﴿ثمّ یأتی من بعد ذلك سبع شداد﴾*

۲ـ پس‌انداز وبرنامه‌ریزی برای ایّام ناتوانی، ارزشمند است. ﴿سبع شداد یأكلن ما قدّمتم﴾

۳ـ آینده نگری و برنامه‌ریزی می‌تواند ملّتی را از طوفان‌های سخت حوادث عبور دهد. ﴿یأكلن ما قدّمتم﴾*

٤ـ در مصرف، مقداری را برای بذر و سرمایه ذخیره کنید. («ممّا تحصنون» یعنی در حصن و حرز ذخیره کردن.)

۵ ـ در شرایط سخت باید پایه‌ها و سرمایه‌های اصلی را حفظ کرد. ﴿ممّا تحصنون﴾*

٦ـ روشهای نگاهداری وتبدیل مواد غذایی را بیاموزیم تا از بین نروند. ﴿ممّا تحصنون﴾*

۷ـ بعد از سختی، آسانی است. ﴿ثمّ یأتی من بعد ذلك عام فیه یغاث الناس﴾*

۸ ـ مردم را به آینده امیدوار کنیم تا بتوانند سختی‌ها را تحمّل کنند. ﴿ثمّ یأتی من بعد ذلك عام فیه یغاث﴾*

۹ـ پیش بینی وضع هوا و بارندگی امری مفید در برنامه ریزی کشاورزی است. ﴿یأتی... عام فیه یغاث﴾*

۱۰ـ بعضی از رؤیاها می‌تواند بازگو کننده‌ی رخدادهای آینده و رموز راهگشا

برای انسان باشد. ﴿یغاث النّاس و فیه یعصرون﴾

۱۱ـ برای دفع مشکل مردم اقدام کنیم، هر چند مردم منطقه و کشور ما نباشند. (طرح یوسف برای منطقه خودش نبود)*

۱۲ـ علم و دانش، رمز پیشرفت و بقای حکومت‌ها وامنیّت ورفاه جامعه است. (طرح و برنامه یوسف برای مبارزه با قحطی و خشکسالی،از دانش او حکایت دارد)*

﴿۵۰﴾ وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِى بِهِ فَلَمَّا جَآءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْئَلْهُ مَا بَالُ ٱلنِّسْوَةِ ٱلَّاتِى قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّى بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ

و پادشاه گفت: او را نزد من آورید، پس چون فرستاده‌ی شاه نزد وی آمد (یوسف) گفت: نزد آقای خود برگرد و از او بپرس که ماجرای آن زنانی که دستانشان را بریدند چه بود؟ همانا پرودگار من، به حیله آنان آگاه است.

نکته‌ها:

▣ یوسف با تعبیر خواب پادشاه و ارائه برنامه‌ای سنجیده، آن هم بدون توقّع و قید و شرطی، ثابت کرد که او یک مجرم و زندانی عادی نیست، بلکه انسانی فوق‌العاده و داناست.

▣ وقتی فرستاده‌ی شاه به سوی یوسف آمد، فوراً از خبر آزادی استقبال نکرد، بلکه درخواست کرد که پرونده سابق دوباره بررسی شود، زیرا او نمی‌خواست مشمول عفو شاهانه شود، بلکه می‌خواست بی‌گناهی و پاکدامنی او ثابت شود و به شاه بفهماند که در رژیم او تا چه اندازه فساد و بی‌عدالتی حاکم شده است.

▣ در حدیث می‌خوانیم: که رسول اکرم ﷺ فرمود: از صبر یوسف در شگفتم که وقتی عزیز مصر نیاز به تعبیر خواب پیدا کرد نگفت تا از زندان آزاد نشوم نمی‌گویم، امّا زمانی که

خواستند او را آزاد کنند، بیرون نیامد تا رفع تهمت شود.[۱]

▣ شاید یوسف به خاطر رعایت احترام عزیز مصر، از همسر او نام نبرد و اشاره به مجلس میهمانی کرد. ﴿**قطّعن ایدیهنّ**﴾

پیام‌ها:

۱ـ مغزهایی که کشور بدانها احتیاج دارد و زندانی هستند، اگر مرتکب جنایتی نشده‌اند، باید با کمک دولت آزاد شوند. ﴿**و قال الملك ائتونی به**﴾

۲ـ برای استفاده از مغزهای متفکّر (بویژه در شرایط بحرانی) درنگ جایز نیست. ﴿**و قال الملك ائتونی به**﴾*

۳ـ حاکمان، نیازمند انسان‌های اندیشمند، با تدبیر و بزرگ هستند. ﴿**و قال الملك ائتونی به**﴾*

٤ـ اگر خدا بخواهد پادشاه را نیازمند برده زندانی می‌کند. ﴿**قال الملك ائتونی به**﴾*

۵ ـ یوسف علیه‌السلام، پادشاه مصر را ارباب خود نمی‌دانست. ﴿**ارجع الی ربّك**﴾*

٦ـ احترام رهبران و حاکمان را هر چند کافر باشند نزد زیردستانشان باید نگاهداشت. ﴿**ارجع الی ربّك**﴾*

۷ـ آزادی ،به هر قیمتی ارزش ندارد. اثبات بی‌گناهی مهم‌تر از آزادی است. ﴿**ارجع الی ربّك فسئله**﴾

۸ـ فرد زندانی که علی‌رغم آزادی، پیشنهاد بررسی پرونده را می‌دهد، پاک است. ﴿**فسئله**﴾

۹ـ یوسف، اول ذهن مردم را پاک کرد، بعد مسئولیّت پذیرفت. ﴿**مابال النّسوة**﴾

۱۰ـ دفاع از آبرو و حیثیّت، واجب است. ﴿**ما بال النّسوة**﴾

۱۱ـ دادخواهی از حاکمان غیر الهی جایز است. ﴿**فسئله ما بال النسوة...**﴾*

۱۲ـ در موارد حساس (مانند موقعیّت یوسف علیه‌السلام در برابر پادشاه) نبایستی به

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان.

جهت حفظ آبروی برخی، حقایق را پنهان کرد. ﴿ما بال النسوة... ﴾*

۱۳ـ اشاره یوسف به «قَطَّعنَ أیدیهنَّ» شاید به این جهت بود که این واقعه جنبه عمومی‌تری داشت و قابل انکار نبود. ﴿ما بال النسوة اللاتی قَطَّعنَ أیدیهنَّ ﴾*

۱٤ـ گناهان و مسائل اخلاقی را در لفّافه و پوشش بگوییم. ﴿انّ ربّی بکیدهنّ علیم ﴾*

۱۵ـ گرچه کید دشمن عظیم است، امّا خداوند نیز به همه کیدها آگاه است و دوستان خود را از کیدها حفظ می‌کند. ﴿انّ ربّی بکیدهنّ علیم ﴾*

﴿۵۱﴾ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوٓءٍ قَالَتِ ٱمْرَأَتُ ٱلْعَزِيزِ ٱلآنَ حَصْحَصَ ٱلْحَقُّ أَنَاْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ ٱلصَّادِقِينَ

(پادشاه به زنان) گفت: وقتی از یوسف کام می‌خواستید چه منظور داشتید؟ زنان گفتند: منزه است خدا، ما هیچ بدی از او نمی‌دانیم. همسر عزیز گفت: اکنون حقیقت آشکار شد، من (بودم که) از او کام خواستم و بی‌شک او از راستگویان است.

نکته‌ها:

▣ «خطب» دعوت شدن برای امر مهم را گویند. «خطیب» کسی است که مردم را به هدفی بزرگ دعوت می‌کند. «حصحص» از «حصّه» یعنی جدا شدن حقّ از باطل است.[۱]

▣ در این ماجرا یکی از سنّت‌های الهی محقّق شده است، که به خاطر تقوای الهی، گشایش ایجاد می‌شود. ﴿و مَن یتّق الله یَجعل له مَخرجاً و یرزقه من حیث لایحتسب ﴾[۲] هرکس از خدا پروا کند، برای او راه خروج و گشایش قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند.

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان. ۲. طلاق ۲ ـ ۳.

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی که گره کور می‌شود، شخص اوّل کشور باید خود پرونده را بررسی و دادگاه تشکیل دهد. ﴿**قال ما خطبکنّ**﴾

۲ـ افراد متّهم را دعوت کنید تا از خود دفاع کنند. ﴿**ما خطبکنّ**﴾ حتّی زلیخا نیز حضور داشت. ﴿**قالت امراة العزیز**﴾

۳ـ به دنبال تلخی‌ها شیرینی‌ها است. در برابر ﴿**اراد باهلك سوءً**﴾، ﴿**ما علمنا علیه من سوء**﴾ آمده است.

٤ـ زنان مصر نه تنها بر خطاکار نبودن یوسف اعتراف کردند، بلکه هر نوع بدی و انحرافی را از او نفی کردند. («**من سوء**» یعنی هیچ عیب و گناهی بر او نیست)*

۵ ـ حقّ برای همیشه، مخفی نمی‌ماند. ﴿**الآن حصحص الحقّ**﴾

٦ـ روشن شدن برخی پرونده‌ها و حقایق نیاز به زمان دارد. ﴿**الآن حصحص الحقّ**﴾*

۷ـ وجدان‌ها، روزی بیدار شده واعتراف می‌کنند. ﴿**انا راودته**﴾ چنانکه فشار جامعه و محیط، گردنکشان را به اعتراف وادار می‌کند. (همسر عزیز همین که دید تمام زنان به پاکدامنی یوسف اقرار کردند، او نیز به اعتراف گردن نهاد.)

۸ ـ عزیز مصر خواست مراوده‌ی زلیخا با یوسف علیه السلام مخفی بماند، ولی خداوند آن را بر همه‌ی عالمیان و برای همیشه آشکار کرد تا پاکی یوسف اثبات گردد. ﴿**قالت... أنا راودتُه**﴾*

۹ـ آنگاه که خدا بخواهد، دشمن، خود وسیله‌ی نجات و رفع اتّهام می‌شود. ﴿**انّه لمن الصّادقین**﴾*

﴿۵۲﴾ ذَٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ

(یوسف گفت:) این (اعاده حیثیّت) برای آن بود که (عزیز) بداند من در نهان به او خیانت نکرده‌ام و قطعاً خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند.

نکتـه‌ها:

▣ در اینکه این آیه کلام یوسف علیه السلام است و یا ادامه کلام همسر عزیز مصر، دو نظر وجود دارد؛ برخی از تفاسیر[۱] آن را ادامه سخن یوسف می‌دانند و برخی دیگر،[۲] ادامه سخنان همسر عزیز مصر می‌شمارند، ولی با توجّه به محتوای آیه، نظر اوّل درست است و نمی‌تواند کلام همسر عزیز مصر باشد. زیرا چه خیانتی بالاتر از اینکه یک نفر بی‌گناه، سالها در زندان بماند.

▣ یوسف علیه السلام با این سخن، دلیل تأخیر خودش را برای خروج از زندان، بررسی مجدد پرونده و اعاده‌ی حیثیّت مطرح می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ شخص کریم درصدد انتقام نیست، به دنبال اعاده‌ی حیثیّت و کشف حقیقت است. ﴿**ذلك ليعلم**﴾

۲ـ سوءظن‌ها را از اذهان برطرف کنیم. ﴿**ذلك ليعلم...**﴾*

۳ـ سوء قصد به همسر مرد، خیانت به مرد است. ﴿**لم أخنه**﴾

٤ـ خیانت، کاری ناپسند است، هر چند در حقّ کافر باشد. ﴿**لم اخنه**﴾*

۵ ـ نشان ایمان واقعی، خیانت نکردن در پنهانی و خفاست. ﴿**لم‌اخنه بالغيب**﴾

٦ـ خائن برای کار خویش با توجیه خلافش، نقشه می‌کشد. ﴿**كيد الخائنين**﴾

۷ـ یوسف تلاش می‌کرد تا پادشاه را متوجّه سازد که اراده‌ی خداونـد و سـنّت الهی، نقش تعیین کننده‌ای در حوادث و رخدادها دارد. ﴿**انّ الله لايهدى...**﴾

۸ ـ خائن، به نتیجه نمی‌رسد و خوش عاقبت نیست. آری! اگر ما پاک بـاشیم؛ ﴿**لم اخنه بالغيب**﴾ خداوند اجازه نمی‌دهد، ناپاکان آبروی ما را برباد دهند. ﴿**انّ الله لايهدى كيد الخائنين**﴾

۹ـ از سنن الهی، عدم موفقیّت خائنان و شکست و رسوایی آنان است. ﴿**انّ اللّه لا يهدى كيد الخائنين**﴾*

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان و المیزان. ۲. تفسیر نمونه.

جـزء (۱۳)

﴿۵۳﴾ وَمَآ أُبَرِّئُ نَفْسِيٓ إِنَّ ٱلنَّفْسَ لَأَمَّارَةٌۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و من نفس خود راتبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس آدمی بدون شک همواره به بدی امر می‌کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده‌ی مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده است از جمله:

۱. نفس امّاره که انسان را به سوی زشتی‌ها سوق می‌دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می‌کند.

۲. نفس لوّامه، حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سرزنش می‌کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می‌کند. و در سوره قیامت از آن یاد شده است.

۳. نفس مطمئنّه، حالتی است که تنها انبیا و اولیا وتربیت شدگان واقعی آنان دارند ودر هر وسوسه وحادثه‌ای، پیروزمندانه بیرون می‌آیند و دلبسته‌ی خدایند.

▣ یوسف علیه‌السلام عدم خیانت و سربلندی خود را در این آزمایش، مرهون لطف و رحم خداوند می‌داند و به عنوان یک انسان که دارای طبیعت انسانی است، خود را تبرئه نمی‌کند.

▣ در روایات متعدّد، خطرات نفس مطرح شده و راضی بودن از نفس را نشانه‌ی فساد عقل و بزرگ‌ترین دام شیطان دانسته‌اند.[۱]

امام سجاد علیه‌السلام در دعای مناجات الشاکّین، برای نفس پانزده خطر بیان نموده که توجّه به آن مفید است.

---

۱. غررالحکم.

پیـام‌ها:

۱ـ هرگز خود را به پاکی مستائیم و تبرئه نکنیم. ﴿**ما اُبرّء نفسی**﴾

۲ـ شرط کمال آن است که حتّی اگر همه مردم او را کامل بدانند، او خود را کامل نداند. در ماجرای حضرت یـوسف، بـرادران، هـمسر عـزیز مـصر، شـاهد، پادشاه، شیطان، زندانیان همه گـواهـی بـه کـمال او مـی‌دهند، ولی خـودش می‌گوید: ﴿**ما اُبَرّء نفسی**﴾

۳ـ خطر هوای نفس جدّی است، آن را ساده ننگرید. ﴿**انّ النفس لامّارة بالسوء**﴾ در آیه، چهار نوع تأکید بکار رفته است. (انّ، لام تأکید، صیغه‌ی مبالغه و جمله‌ی اسمیه)

٤ـ انبیا با آنکه معصوم‌اند، اما غرائز انسانی دارند. ﴿**انّ النفس لامّارة بالسوء**﴾

۵ ـ هم از پاکی و عفّت خود در برابر تهمت‌ها باید دفاع کرد و هم به شرور نفس اعتراف نمود و به خدا پناه برد. ﴿**انّ النّفس لامّارة بالسوء**﴾*

٦ـ نفس، خواهش خود را تکرار می‌کند تا انسان را گرفتار کند. ﴿**لامّارة**﴾

۷ـ نفس انسان به طور طبیعی وغریزی، اگر در مدار لطف حقّ قرار نگیرد، گرایش منفی دارد. ﴿**لامّارة بالسّوء**﴾

۸ ـ تنها رحمت او مایه نجات است. اگر انسان به حال خود رها شود، سـقوط می‌کند. ﴿**الاّ ما رحم**﴾

۹ـ یوسف، تحت تربیت مخصوص خداوند است. کلمه ﴿**ربّی**﴾ تکرار شده است.

۱۰ـ مربّی باید رحمت و بخشش داشته باشد. ﴿**انّ ربّی غفور رحیم**﴾

۱۱ـ بخشودگی، مقدّمه‌ی دریافت رحمت الهی است. اوّل می‌فرماید: ﴿**غفور**﴾ بعد می‌فرماید: ﴿**رحیم**﴾

۱۲ـ علی‌رغم تمام خطرات، از رحمت او مأیوس نشویم. ﴿**غفور رحیم**﴾

﴿۵٤﴾ وَ قَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِى بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِى فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ ٱلْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ

و پادشاه گفت: یوسف را نزد من آورید تا وی را (مشاور) مخصوص خود قرار دهم. پس چون با او گفتگو نمود، به او گفت: همانا تو امروز نزد ما دارای منزلتی بزرگ و فردی امین هستی.

نکته‌ها:

▣ در «لسان العرب» آمده: هرگاه انسان کسی را محرم اسرار خود قرار دهد و در امور خویش او را مداخله دهد، گفته می‌شود: «**استخلصه**».

▣ یوسف علیه‌السلام وقتی از زندان آزاد می‌شود بر در زندان جملاتی چند می‌نویسد که سیمای زندان در آن جملات ترسیم شده است: «**هذا قبور الاحیاء، بیت الاحزان، تجربة الاصدقاء و شماتة الاعداء**» یعنی؛ زندان گورستان زندگان، خانه غمها، محل آزمودن دوستان وشماتت دشمنان است.[۱]

▣ پادشاه وقتی پی به صداقت و امانت یوسف می‌برد و در او خیانتی نمی‌یابد، او را برای خود برمی‌گزیند. اگر خداوند از بنده خیانت نبیند چه خواهد کرد!؟ حتماً او را برای خود بر خواهد گزید که قرآن درباره‌ی پیامبران چنین تعبیری دارد: ﴿**و أنا اخترتك فاستمع لما یوحیٰ**﴾[۲]، ﴿**واصطنعتك لنفسی**﴾[۳]

▣ پادشاه با «**لدینا**» اعلام کرد که یوسف در حکومت ما جایگاه دارد نه تنها در دل من، پس همه مسئولین باید از او اطاعت کنند.

▣ قدرت داشتن و امین بودن در کنار هم ارزشمند است، زیرا اگر امین باشد ولی امکانات نداشته باشد، قدرت انجام کاری را ندارد واگر مکین باشد امّا امین نباشد، حیف و میل بیت‌المال می‌کند.

چنانکه حضرت علی علیه‌السلام خطاب به مالک اشتر استاندار خود می‌فرماید: بعد از شناسایی و

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. طه، ۱۳. ۳. طه، ٤۱.

گزینش کارمندان، به آن حقوق مکفی بده. «اَسبغ علیهم الارزاق»[۱]

پیام‌ها:

۱ـ خداوند اگر بخواهد، اسیر دیروز را امیر امروز قرار می‌دهد. ﴿**قال الملك ائتونی به استخلصه لنفسی**﴾

۲ـ در برابر خدمات افراد باید عکس العمل نشان داد و از آنان تقدیر کرد. (در برابر تعبیر خواب دستور داد که او را آزاد کنند) ﴿**ائتونی به استخلصه لنفسی**﴾*

۳ـ افراد مشرک وکافر هم از کمالات معنوی لذّت می‌برند. فطرت کمال دوستی، در هر انسانی وجود دارد. ﴿**استخلصه لنفسی**﴾

٤ـ برای تصدّی اعطای پست‌های مهم و کلیدی علاوه بر تدبیر و کاردانی، محبوبیّت و مقبولیّت نیز بسیار مهم است. (یوسف در اثر عفّت، تدبیر، تعبیر خواب و بزرگواری، محبوبیّت خاصّی پیدا کرد، لذا عزیز مصر گفت او برای خودم باشد) ﴿**استخلصه لنفسی**﴾*

۵ ـ پاکی، امانت، صداقت و عفاف، پادشاهان را نیز به تواضع وا می‌دارد. ﴿**استخلصه لنفسی**﴾*

٦ـ تا مرد سخن نگفته باشد، عیب وهنرش نهفته باشد. ﴿**فلمّا کلّمه قال**﴾

۷ـ در گزینش‌ها، مصاحبه حضوری نیز مفید است. ﴿**فلمّا کلّمه**﴾

۸ ـ برای اعطای مسئولیّت‌های بسیار مهم، گاه لازم است شخص اوّل مملکت، خود مصاحبه حضوری کند. ﴿**فلمّا کلّمه**﴾*

۹ـ پست‌های بزرگ و کلیدی را به افراد شایسته و امتحان داده واگذار کنید. ﴿**فلمّا کلّمه قال انّك الیوم...**﴾*

۱۰ـ انسان صادق و امین حتّی در جمع کافران نیز مقبول و مورد احترام است. («**لدینا**» شامل همه‌ی کارگزاران می‌شود) ﴿**انّك الیوم لدینا مکین امین**﴾*

---

۱. نهج البلاغه، کتاب ۵۳.

۱۱ـ زنان مصر جمال یوسف دیدند، دل از کف دادند و دست بریدند؛ پادشاه امانت و پاکی او را دید مُلک مصر را در اختیارش نهاد. اگر همه کمالات یوسف بر آنان آشکار می‌شد چه می‌کردند؟*

۱۲ـ وقتی به امانت و توان و صداقت کسی اطمینان پیدا کردید، در واگذاری مسئولیّت به او درنگ نکنید. ﴿**انّك اليوم لدينا مكين امين**﴾*

۱۳ـ مشاور خاص مسئولین کشوری، باید اهل تقوا، تدبیر، قدرت برنامه‌ریزی و امانت باشد. ﴿**استخلصه لنفسی... مكين امين**﴾ (یوسف جامع همه اینها بود.)

۱٤ـ قدرت یوسف علیه‌السلام بدون قید وشرط بوده است. («**مكينٌ**» بدون هیچ شرط و محدودیّتی)*

۱۵ـ مکین و امین بودن، هر دو با هم لازم است. ﴿**مكين امين**﴾

﴿۵۵﴾ قَالَ ٱجْعَلْنِى عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ

(یوسف) گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهبانی دانا هستم.

نکته‌ها:

▣ **سؤال:** چرا یوسف پیشنهاد اعطای مسئولیّت برای خود را مطرح کرد؟ یا به تعبیر دیگر؛ چرا یوسف طلب ریاست کرد؟

پاسخ: او از خواب پادشاه مصر، احساس خطر و ضرر برای مردم کرد و خود را برای جلوگیری از پیش‌آمدهای ناگوار اقتصادی، لایق می‌دانست، پس برای جلوگیری از ضرر، آمادگی خود را برای قبول چنین مسئولیّتی اعلام کرد.

▣ **سؤال:** چرا یوسف از خود تعریف و تمجید کرد، مگر نه این است که قرآن می‌فرماید: ﴿**فلا تزكّوا انفسكم**﴾[1] خود را نستایید؟

---

۱. نجم، ۳۲.

پاسخ: ستایش یوسف، ذکر قابلیّت‌هاو توانایی‌های خود، برای انجام مسئولیّت بود، که می‌توانست جلو آثار سوء قحطی و خشکسالی را بگیرد، نه به خاطر تفاخر و سوء استفاده.

▣ **سؤال:** چرا یوسف با حکومت کافر همکاری کرد؟ مگر قرآن از آن نهی نکرده است. ﴿**و لا ترکنوا الی الّذین ظلموا...**﴾[۱]

پاسخ: یوسف، برای حمایت از ظالم این مسئولیّت را نپذیرفت، بلکه به منظور نجات مردم از فشار دوران قحط سالی، به این کار اقدام نمود. یوسف هرگز حتّی یک کلمه تملّق هم نگفت. رجال سیاسی، معمولاً به هنگام خطر مردم را رها کرده و فرار می‌کنند، ولی یوسف باید مردم را حفظ کند. بگذریم از اینکه اگر نمی‌توان رژیم ظالمی را سرنگون کرد و تغییر داد، باید به مقداری که امکان دارد از انحراف و ظلم جلوگیری کرد و بخشی از امور را بدست گرفت و فعالیّت نمود.[۲]

در تفسیرنمونه آمده است: مراعات «قانون اهم و مهم» از نظر عقل و شرع یک اصل است. شرکت در نظام حکومتی شرک، جائز نیست ولی نجات یک ملّتی از قحطی مهم‌تر است. به همین دلیل، یوسف علیه‌السلام مسئولیّت سیاسی نپذیرفت، تا مبادا کمک به ظالم شود، مسئولیّت نظامی نپذیرفت، تا مبادا خون به ناحقّی ریخته شود. فقط مسئولیّت اقتصادی آن هم برای نجات مردم را برعهده گرفت.[۳] امام رضا علیه‌السلام فرمود: هنگامی که ضرورت ایجاب کرد که یوسف سرپرستی خزائن مصر را بپذیرد، خود پیشنهاد داد.[٤]

علی‌بن یقطین نیز به سفارش امام کاظم علیه‌السلام در دستگاه بنی‌عباس وزیر بود. وجود اینگونه مردان خدا می‌تواند پناهگاه مظلومان باشد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**کفّارة عمل السلطان، قضاء حوائج الاخوان**» کفاره‌ی کار حکومتی، بر آوردن نیازمندی برادران دینی است.[۵]

از امام رضا علیه‌السلام پرسیدند: شما چرا ولایتعهدی مأمون را پذیرفته‌اید؟ در جواب فرمود: یوسف که پیامبر بود در دستگاه مشرک رفت، من که وصیّ پیامبرم، در دستگاه شخصی که اظهار مسلمانی می‌کند رفته‌ام بگذریم که پذیرفتن من اجباری است، در حالی که یوسف علیه‌السلام با

---

۱. هود، ۱۱۳. ۲. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن. ۳. تفسیر تبیان.
٤. تفسیر نورالثقلین. ۵. وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۹.

اختیار وبه خاطر اهمیّت موضوع، آن مسئولیّت را پذیرفت.[۱]

▣ هنگامی که یوسف مقام ومنزلت پیدا کرد، تقاضای دیدار والدین نکرد، بلکه تقاضای مسئولیّت خزانه‌داری نمود، زیرا دیدار جنبه‌ی عاطفی داشت و نجات مردم از قحطی، رسالت اجتماعی او بود.

▣ امام صادق علیه السلام خطاب به گروهی که اظهار زهد کرده و مردم را دعوت می‌کردند که همانند آنان زندگی را بر خود سخت بگیرند... فرمود: شما در باره‌ی یوسفِ پیامبر، چگونه فکر می‌کنید که به پادشاه مصر گفت: ﴿**اجعلنی علی خزائن الارض**﴾ و کار یوسف به آنجا رسید که همه‌ی کشور و اطراف آن تا یمن را در اختیار گرفت... در عین حال نیافتیم کسی را که این کار را بر او عیب گرفته باشد.[۲]

▣ در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: یوسف علیه السلام در هفت سال اوّل، گندم‌ها را جمع‌آوری و ذخیره می‌کرد و در هفت سال دوم که قحطی شروع شد، آنها را به تدریج و با دقّت در اختیار مردم، برای مصارف روزمره زندگی‌شان قرار می‌داد و با دقت و امانتداری، کشور مصر را از بدبختی نجات داد. یوسف در هفت سال دوره‌ی قحطی، هرگز با شکم سیر زندگی نکرد، تا مبادا گرسنگان را فراموش کند.[۳]

▣ در تفسیر مجمع‌البیان و المیزان از نوع عملکرد یوسف علیه السلام اینگونه یاد می‌شود: وقتی قحط سالی شروع شد؛ حضرت یوسف در سال اوّل، گندم را با طلا و نقره، در سال دوم، گندم را در مقابل جواهر و زیورآلات، در سال سوم، گندم را با چهارپایان، در سال چهارم، گندم را در مقابل برده‌ها، در سال پنجم، گندم را با خانه‌ها، در سال ششم، گندم را با مزارع و در سال هفتم، گندم را با برده گرفتن خود مردم معامله نمود. وقتی سال هفتم به پایان رسید، به پادشاه مصر گفت: همه‌ی مردم و سرمایه‌هایشان در اختیار من است، ولی خدا را شاهد می‌گیرم و تو نیز گواه باش، که همه‌ی مردم را آزاد و همه‌ی اموال آنان را برمی‌گردانم و کاخ و تخت و خاتم (مهر وانگشتر) ترا نیز پس می‌دهم. حکومت برای من وسیله‌ی نجات مردم

---

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۱٤٦.
۲. تفسیر نورالثقلین.
۳. تفسیر مجمع البیان.

بود، نه چیز دیگر، تو با آنان به عدالت رفتار کن.

پادشاه با شنیدن این سخنان، چنان خود را در برابر عظمت معنوی یوسف کوچک و حقیر یافت که یکباره زبان به ذکر گشود و گفت: «أشهد أن لااله‌الاالله و أنّك رسوله» مـن هـم ایمان آوردم، ولی تو باید حاکم باشی. «انّك الیوم لدینا مکین أمین»

▣ در انتخاب و گزینش افراد، به معیارهای قرآنی توجّه کنیم. علاوه بر «**حفیظ و علیم**» بودن، معیارهای دیگری در قرآن ذکر شده است، از آن جمله:

۱. ایمان. ﴿**افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لایستوون**﴾[۱]

۲. سابقه. ﴿**والسابقون السابقون . اولئك المقربون**﴾[۲]

۳. هجرت. ﴿**والذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء**﴾[۳]

۴. توان جسمی و علمی. ﴿**و زاده بسطة فی‌العلم و الجسم**﴾[٤]

۵. اصالت خانوادگی. ﴿**ماکان ابوك امرء سوء**﴾[۵]

۶. جهاد و مبارزه. ﴿**فضل الله المجاهدین علی‌القاعدین اجراً عظیـما**﴾[٦]

پیـام‌ها:

۱ـ هر جا لازم باشد، باید داوطلب مسئولیّت‌های حسّاس شد. ﴿**قال اجعلنی...**﴾

۲ـ نبوّت، از حکومت و سیاست جدا نیست، همچنان که دیانت، از سیاست جدا نیست. ﴿**اجعلنی علی خزائن الارض**﴾

۳ـ در به کارگیری افراد لایق، علاقه شخصی او در نظر گرفته شود. ﴿**اجعلنی علی خزائن الارض...**﴾*

٤ـ ابتدا احراز شایستگی، سپس درخواست مسئولیّت. ﴿**استخلصه... اجعلنی...**﴾*

۵ ـ وقتی در کاری مهارت دارید، اعتماد به نفس داشته باشید و خود را عرضه کنید. ﴿**اجعلنی علی خزائن الارض**﴾*

---

۱. سجده، ۱۸. ۲. واقعه، ۱۰ـ۱۱. ۳. انفال، ۷۲.

٤. بقره، ۲٤۷. ۵. مریم، ۲۸. ٦. نساء، ۹۵.

٦ـ در هر موقعیّتی که فرد قرار دارد باید به نظرات افراد پایین‌تر و مشاوران امین توجّه داشته باشد. (عزیز مصر به پیشنهاد یوسف که گفت: «**اجعلنی علی خزائن الارض**»، توجّه کرد و آن را پذیرفت.)*

۷ـ تابعیّت منطقه‌ای، اصل نیست. یوسف مصری نبود، ولی در حکومت مصر وارد شده و مسئولیّت گرفت. (ملّی‌گرایی، ممنوع) ﴿**اجعلنی علی خزائن الارض**﴾

۸ ـ به هنگام ضرورت، بیان لیاقت و شایستگی خود، منافاتی با توکّل و زهد و اخلاص ندارد. ﴿**انّی حفیظ علیم**﴾

۹ـ از مجموعه دو وصفی که پادشاه از یوسف علیه‌السلام بیان کرد؛ ﴿**مکین ، امین**﴾ و دو صفتی که یوسف برای خود بیان نمود؛ ﴿**حفیظ ، علیم**﴾ اوصاف کارگزاران شایسته به دست می‌آید: قدرت، امانت، پاسداری و تخصص.

۱۰ـ در برنامه‌ریزی ونظارت بر مصرف، باید سهم نسل آینده حفظ و مراعات شود. ﴿**حفیظ علیم**﴾

﴿٥٦﴾ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَآءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَآءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ

و ما اینگونه به یوسف در آن سرزمین، مکنت وقدرت دادیم که در آن هر جا که خواهد قرار گیرد (وتصرّف کند.) ما رحمت خود را بر هرکس که بخواهیم می‌رسانیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گردانیم.

﴿٥٧﴾ وَ لَأَجْرُ ٱلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ آمَنُواْ وَ كَانُواْ يَتَّقُونَ

و قطعاً برای کسانی‌که ایمان آورده و همواره تقوا پیشه کرده‌اند، پاداش آخرت بهتر است.

نکته‌ها:

▣ در این دو آیه حضرت یوسف به عنوان «**محسن**»، «**مؤمن**» و «**متّقی**» ستایش شده است.

▣ در سراسر این سوره، اراده خداوند را می‌توان با اراده و خواست مردم مقایسه کرد؛ برادرانِ یوسف اراده کردند با انداختن او در چاه و برده ساختن یوسف، او را خوار سازند، امّا عزیز مصر درباره او گفت: «**اکرمی مثواه**» او را گرامی بدارید. همسر عزیز قصد نمود دامن او را آلوده سازد، امّا خداوند او را پاک نگهداشت. بعضی خواستند با زندانی ساختن یوسف مقاومت او را در هم شکنند و تحقیرش کنند؛ «**لیسجنن و لیکونا من الصّاغرین**» امّا در مقابل خداوند اراده کرد او را عزیز بدارد و حکومت مصر را به او بخشد؛ «**مکّنا لیوسف...**»

▣ امام صادق علیه السلام فرمودند: یوسف انسان حرّ و آزاده‌ای بود که حسادت برادران، اسارت در چاه، شهوت زنان، زندان، تهمت، ریاست و قدرت در او اثر نگذاشت.[۱]

▣ پاداش‌های اخروی بهتر از پاداش‌های دنیوی است، زیرا پاداش‌های اخروی:

الف: محدودیّت ندارند. ﴿**لهم ما یشاؤن**﴾[۲]

ب: از بین رفتنی نیستند. ﴿**خالدین فیها**﴾[۳]

ج: در یک مکان محدود نیستند. ﴿**نتبوّأ من الجنّة حیث نشاء**﴾[٤]

د: به محاسبه ما در نمی‌آیند. ﴿**اجرهم بغیر حساب**﴾[٥]

هـ: عوارض و آفات وامراض ندارند. ﴿**لا یصدّعون عنها**﴾[٦]

پیـام‌ها:

۱ـ سنّت خداوند، عزّت بخشی به افراد پاکدامن وباتقوا است. ﴿**کذلك**﴾

۲ـ گرچه در ظاهر پادشاه مصر به یوسف گفت: «**انّك الیوم لدینا مکین**» ولی در واقع خداوند به یوسف مکنت داد. ﴿**مکنّا**﴾

۳ـ حقّ تصرّف، از شئون حکومت است. ﴿**مکّنا لیوسف فی الارض یتبوّء...**﴾*

٤ـ حکومت‌ها در شرایط بحرانی کشور می‌توانند آزادی مردم را در تصرّف اموال و املاک خویش محدود ساخته آنان را به سمت مصالح همگانی سوق دهند.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. زمر، ۳٤. ۳. فرقان، ۷٦.
٤. زمر، ۷٤. ٥. زمر، ۱۰. ٦. واقعه، ۱۹.

﴿یتبوء منها حیث یشاء﴾

۵ ـ حوزه اختیارات یوسف گسترده بود. ﴿حیث یشاء﴾

٦ـ قدرت اگر در دست اهلش باشد رحمت است وگرنه زیانبخش خواهد بود. ﴿نصیب برحمتنا﴾

۷ـ در جهان‌بینی الهی، هیچ کاری بدون پاداش نمی‌ماند. ﴿لانضیع﴾

۸ ـ تضییع حقوق مردم، یا از سر جهل است یا بخل و یا ناتوانی و یا... که هیچکدام درباره خداوند وجود ندارد. ﴿لانضیع﴾

۹ـ رسیدن به حکومت و قدرت در دنیا، منافاتی با نیکوکاری و ایمان و تقوا ندارد. ﴿مکّنا لیوسف... اجر المحسنین﴾*

۱۰ـ مشیّت الهی، نظام‌دار و قانون‌مند است. ﴿نصیب برحمتنا... ولا نضیع اجر المحسنین﴾

۱۱ـ با آنکه همه چیز در گرو مشیّت الهی است، امّا خداوند حکیم است و بدون دلیل به کسی قدرت نمی‌دهد. ﴿و لا نضیع اجر المحسنین﴾

۱۲ـ نیکوکاران، علاوه بر بهره‌مند شدن از پاداش در حیات دنیا از پاداش‌های برتر اخروی نیز برخوردار خواهند شد. ﴿لانضیع اجر المحسنین و لأجر الآخرة خیر﴾

۱۳ـ اگر نیکوکار در این دنیا به پاداش و مقامی نرسید، نگران نباشد که در جای دیگر جبران می‌شود. ﴿لا نضیع... و لأجر الآخرة خیر﴾*

۱٤ـ پادشاهی و حکومت نیز در برابر اجر آخرت ناچیز است. ﴿لأجر الآخرة خیر...﴾*

۱۵ـ امکانات مادی و حکومت ظاهری برای مردان خدا لذّت‌آور نیست، آنچه برای آنان مطلوب و دوست داشتنی است آخرت است. ﴿و لأجر الآخرة خیر﴾

۱٦ـ اگر شما به سراغ تقوا بروید ما نیز رحمت خود را به شما نازل می‌کنیم. ﴿نصیب برحمتنا... للّذین... و کانوا یتّقون﴾

۱۷ـ ایمان، همراه با تقوا چاره ساز است وگرنه سرنوشت مؤمن گناهکار، مبهم است. ﴿آمنوا و کانوا یتّقون﴾

۱۸ـ تقوایی که یک خصلت پایدار شده باشد، ارزشمند است. ﴿کانوا یتّقون﴾
۱۹ـ ایمان و ملازمت بر تقوا، شرط بهره‌مندی از پاداش‌های اخروی است. ﴿لاجر الآخرة خیر للّذین آمنوا و کانوا یتّقون﴾
۲۰ـ تقوا، مرحله و مرتبه‌ی والاتری در ایمان است. ﴿آمنوا و کانوا یتّقون﴾*

﴿۵۸﴾ وَجَآءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنكِرُونَ

(سرزمین کنعان را قحطی فراگرفت)و (در پی مواد غذایی) برادران یوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند، آنگاه (یوسف) آنان را شناخت، ولی آنها او را نشناختند.

نکته‌ها:

▣ طبق پیش‌بینی و پیشگویی یوسف، مردم هفت سال در وفور نعمت و باران بودند، ولی بعد از آن، هفت سال دوم فرا رسید و مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند. دامنه قحطی از مصر به فلسطین و کنعان رسید. یعقوب به فرزندان خود گفت: برای تهیه گندم به سوی مصر روانه شوند.

آنان وارد مصر شده و درخواست خود را عرضه کردند. یوسف در میان متقاضیان غلّه، برادران خود را دید، امّا برادران یوسف را نشناختند و حقّ هم همین بود، زیرا از زمان انداختن یوسف به چاه تا حکومت او در سرزمین مصر، حدود بیست تا سی سال فاصله شده بود. یوسف وقتی از چاه بیرون آمد، نوجوان بود، ﴿یا بشری هذا غلام﴾ چند سالی در خانه عزیز، خدمتکار بود و سالها نیز در زندان به سر برد و از زمان آزادی او از زندان نیز هفت سال (دوره وفور نعمت و پر آبی) گذشته بود و حال که سالیان قحطی بود، برادران به مصر آمده بودند.

پیام‌ها:

۱ـ در زمان قحطی، جیره‌بندی لازم است و هرکس باید برای گرفتن سهمیه، خود مراجعه کند تا دیگران به نام او سوءاستفاده نکنند. ﴿اخوة﴾ با اینکه

می‌توانستند یک نفر را به نمایندگی بفرستند، همه برادران آمدند.

۲ـ در زمان قحطی اگر منطقه‌های دیگر از شما کمک خواستند، کمک کنید. ﴿و **جاء اخوة یوسف**﴾

۳ـ در وقت نیاز و تنگدستی ساکن و راکد نباشید و حتّی از دیگر کشورها کمک بگیرید. ﴿و **جاء اخوة یوسف**﴾*

٤ـ گاهی ظالم محتاج مظلوم می‌شود. ﴿و **جاء اخوة یوسف**﴾ (کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد.)*

۵ ـ ملاقات مردم حتّی غیر مصریان با یوسف، امری سهل و آسان بود. ﴿**جاء اخوة... فدخلوا**﴾ (سران حکومت‌ها باید برنامه‌ای اتخاذ کنند که ملاقات مردم با آنان به آسانی صورت بگیرد.)

٦ـ خاطرات دوران کودکی در ذهن نقش می‌بندد و از بین نمی‌رود. ﴿**فعرفهم و هم له منکرون**﴾*

(برادران در بزرگی با یوسف محشور بودند؛ ولی یوسف در کودکی آنـها را دیده بود، لذا یوسف آنها را شناخت ولی آنان یوسف را نشناختند).*

﴿۵۹﴾ وَ لَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ٱئْتُونِی بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَبِيكُمْ أَلَاتَرَوْنَ أَنِّیٓ أُوفِی ٱلْكَيْلَ وَأَنَاْ خَيْرُ ٱلْمُنْزِلِينَ

و چون یوسف بارهای (غذایی) آنان را آماده ساخت، گفت: برادر پـدری خود را (در نوبت آینده) نزد من آورید. آیا نمی‌بینید که من پیمانه را کامل می‌دهم و بهترین میزبان هستم.

نکتـه‌ها:

▣ یوسف گفت: ﴿**ائتونی باخٍ لکم**﴾ یعنی برادری که شما از پدر دارید و نگفت: برادر من، از این کلام معلوم می‌شود که یوسف در چهره‌ی ناشناس، باب گفتگو را با برادران باز کرد و آنها همچنان که در تفاسیر آمده گزارش دادند که ما فرزندان یعقوب نواده‌ی ابراهیم می‌باشیم.

پدر ما پیرمردی است که به خاطر حزن و اندوه فرزندش که گرگ او را پاره کرده، سالهاست گریان وگوشه‌گیر است و یکی از برادرانمان را نیز به خدمت او گمارده‌ایم، اگر ممکن است سهم آن پدر و برادر را نیز به ما بدهید که با خوشحالی برگردیم. یوسف دستور داد علاوه بر بار ده شتر، دو بار دیگر سهم یعقوب و برادر دیگر نیز افزوده شود.

▣ یوسف برای جذب برادران گفت: ﴿**أنَا خير المنزلين**﴾ من بهترین میزبانم، و آن برادران جذب شدند، ولی خداوند برای جذب مردم تعبیرات زیادی دارد:

﴿**خير الرّازقين**﴾[۱] او بهترین روزی رسان است.

﴿**خير الغافرين**﴾[۲] او بهترین بخشنده است.

﴿**خير الفاتحين**﴾[۳] او بهترین گشایشگر است.

﴿**خير الماكرين**﴾[٤] او بهترین تدبیر کننده است.

﴿**خير الوارثين**﴾[٥] او بهترین وارث است.

﴿**خير الحاكمين**﴾[٦] او بهترین داور است.

امّا گروه بسیاری از مردم جذب نمی‌شوند.

پیام‌ها:

۱ـ یوسف برتوزیع ارزاق ذخیره شده مصر، نظارت مستقیم داشت. ﴿**جهّزهم**﴾

۲ـ مدیریّت صحیح یوسف علیه السلام موجب شد در زمان قحطی نه تنها مشکلی برای مردم مصر پیش نیاید بلکه به اطراف نیز کمک کند. ﴿**جهّزهم بجهازهم**﴾*

۳ـ هم رازداری لازم است و هم راستگویی. یوسف گفت: ﴿**اخ لكم**﴾ و نگفت: برادر من، تا راستگویی و رازداری با هم رعایت شود.

٤ـ اشخاص یا مؤسسه‌ها و یا کشورهایی که کمک‌های اقتصادی می‌کنند، می‌توانند بعضی از شرایط را در جهت رشد و یا مصالح دیگر، مطرح کنند.

---

۱. جمعه، ۱۱. ۲. اعراف، ۱۵۵. ۳. اعراف، ۸۹.
٤. انفال، ۳۰. ٥. انبیاء، ۸۹. ٦. یونس، ۱۰۹.

﴿ائتونی باخ... ﴾

۵ ـ حتّی در زمان بحران و قحطی نیز بی‌عدالتی و کم‌فروشی ممنوع است. ﴿اوفی الکیل ﴾

۶ـ در معامله باید مقدار جنس مشخص باشد. ﴿الکیل ﴾

۷ـ بدی‌ها را با خوبی پاسخ دهیم. (یوسف سهم برادران را کامل داد و درباره‌ی ظلمی که به او کرده بودند سخن نگفت) ﴿و جاء اخوة یوسف... اوفی الکیل ﴾*

۸ ـ کم‌فروشی یا عدالت کارگزاران، کارگران ودستیاران، به حساب مسئول اصلی و مافوق است. ﴿انّی اوفی الکیل ﴾

۹ـ خرید و فروش و توزیع غلات در مصر زمان یوسف علیه‌السلام با پیمانه بوده است. ﴿اوفی الکیل ﴾*

۱۰ـ مسئولین توزیع امکاناتِ عمومی باید عادل باشند. ﴿اوفی الکیل ﴾*

۱۱ـ قدرت را وسیله‌ی انتقام قرار ندهیم. ﴿اوفی الکیل و انا خیر المنزلین ﴾*

۱۲ـ مهمان‌نوازی از اخلاق انبیاست. ﴿خیر المنزلین ﴾

۱۳ـ به مسافران و کاروان‌هایی که وارد منطقه شما می‌شوند حتّی در زمان نیاز و قحطی، احترام کنید. ﴿خیر المنزلین ﴾

﴿۶۰﴾ فَإِنْ لَّمْ تَأْتُونِی بِهِ فَلاکَیْلَ لَکُمْ عِندِی وَ لَاتَقْرَبُونِ

(ولی) اگر آن برادر را نزد من نیاورید، نه پیمانه‌ای (از غلّه) نزد من خواهید داشت و نه نزدیک من شوید.

پیـام‌ها:

۱ـ در مدیریّت، هم محبّت لازم است و هم تهدید. اوّل مژده و محبّت؛ ﴿أنَا خیر المنزلین ﴾ بعد تهدید و اولتیماتوم. ﴿فان لم تاتونی ﴾

۲ـ زمینه‌های سوء استفاده را از بین ببریم. (اگر رسم شود که حاضرین سهم غائبین را بگیرند بعضی سوء استفاده می‌کنند.) ﴿فان لم تأتونی فلا کیل لکم ﴾*

۳ـ در اجرای قانون، میان برادر وخانواده ودیگران نباید تبعیض قائل شد. ﴿فلاکیل لکم﴾ (هر شخصی سهم معینی داشت وباید خود دریافت می‌کرد.)

٤ـ در تهدید لازم نیست که مدیر تصمیم صد در صد بر اجرا داشته باشد. ﴿فلاکیل لکم﴾ (زیرا یوسف کسی نبود که حاضر شود برادرانش از قحطی بمیرند.)

۵ ـ قاطعیّت در پیاده‌کردن برنامه‌ها، شرط رهبری است. ﴿فلاکیل لکم عندی و لاتقربون﴾

﴿٦۱﴾ قَالُواْ سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ

(برادران به یوسف) گفتند: او را با اصرار و التماس از پدرش خواهیم خواست و حتماً این کار را خواهیم کرد.

نکته‌ها:

▣ «مراودة» به مراجعه پی‌درپی، همراه با التماس یا خدعه و فریب گفته می‌شود.

▣ بوی حسد از کلام برادران استشمام می‌شود، به جای «ابانا» گفتند: ﴿اباه﴾ و در اوّل سوره نیز گفتگوی برادران این بود که؛ ﴿لیوسف و اخوه احبّ الی ابینا منّا﴾ پدر برای ماست، ولی یوسف و برادرش را بیشتر از ما دوست دارد.

پیام‌ها:

۱ـ سفر فرزند باید به اذن پدر و رضایت او باشد. ﴿سنراود عنه اباه﴾*

۲ـ برادران یوسف از عکس العمل منفی پدرشان در برابر تقاضای همراه بردن بنیامین مطلع بودند. («سنراود» به معنای گفتگوی پی در پی همراه با نقشه و تدبیر است)*

۳ـ حضرت یعقوب پس از ماجرای یوسف بنیامین را از خود دور نمی‌کرده است و جدا کردن او از پدر، کار آسانی نبود. ﴿سنراود عنه اباه﴾*

﴿۶۲﴾ وَ قَالَ لِفِتْيَانِهِ ٱجْعَلُواْ بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَآ إِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و (یوسف) به غلامان خود گفت: آنچه را به عنوان قیمت پرداخته‌اند در بارهایشان بگذارید، تا چون به خانواده خود بازگردند آن را بازشناسند، به امید آنکه (بار دیگر) برگردند.

نکته‌ها:

▣ حضرت یوسف که در آیات قبل از او با تعابیری چون؛ «**صادق، محسن، مخلص**» یاد شده، یقیناً بیت المال را به پدر وبرادران خود نمی‌بخشد و ممکن است که پول غلّه را از سهم و ملک شخصی خود داده باشد.

▣ پول را برگرداند تا بی‌پولی، مانع سفر دوم آنها نشود. ﴿**لعلّهم یرجعون**﴾ علاوه بر آنکه برگرداندن پول، نشانه صمیمیّت و نداشتن سوءقصد از اصرار برآوردن برادر است و مخفیانه در بین کالا گذاردن نشانه بی‌منّت بودن وحفظ از دستبرد سارقین است.

▣ یوسف که دیروز برده و خدمتکار بود، امروز غلام و خدمتکار دارد. ﴿**لفتیانه**﴾ اما در هنگام ملاقات برادران، نه انتقام گرفت و نه گلایه‌ای نمود و نه کینه‌ای داشت. بلکه با برگرداندن سرمایه آنان، به آنها توجّه داد که من شما را دوست می‌دارم.

پیام‌ها:

۱ـ مدیر و رهبر لایق باید طرحهایش ابتکاری باشد. ﴿**اجعلوا**﴾

۲ـ بدی‌ها را با خوبی جبران کنید. ﴿**اجعلوا بضاعتهم**﴾

۳ـ صله رحم، یعنی کمک نمودن، نه معامله کردن. ﴿**اجعلوا بضاعتهم**﴾

٤ـ پول گرفتن در زمان نیاز از پدر پیر و برادران، با کرامت نفس سازگار نیست. ﴿**اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم**﴾

۵ ـ یوسف، کار گذاردن بضاعت برادران را بر عهده چند نفر گذاشت تا هر گونه زمینه را برای اتهام مسدود کند و برده‌ای سوء استفاده نکند که مبلغ را برای

خود بردارد و بگوید در رحال مسافران گذاشتم. ﴿**اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم**﴾*

٦ـ کمک به دیگران را حتّی الامکان مخفیانه انجام دهید. ﴿**فی رحالهم**﴾*

۷ـ نه انتقام و نه کینه، بلکه هدیه‌دادن برای ارتباط بعدی. ﴿**اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم... لعلّهم یرجعون**﴾

۸ـ برای بازیافتن انسان‌ها، باید از پول گذشت. ﴿**اجعلوا بضاعتهم... لعلّهم یرجعون**﴾

۹ـ خوبی کردن بهترین وسیله جذب افراد است. ﴿**اجعلوا بضاعتهم... یرجعون**﴾*

۱۰ـ مسئولان، کارگزاران خود را نسبت به برنامه‌ها و طرحها کاملاً توجیه کنند تا مدیران موفقی باشند. (یوسف به همه فهماند که هدف این کار، بازگشت این کاروان است) ﴿**لعلّهم یرجعون**﴾*

۱۱ـ در طرح‌ها و برنامه‌ها، یقین صددرصد به عملی شدن آن لازم نیست. ﴿**لعلّهم یرجعون**﴾

﴿٦۳﴾ فَلَمَّا رَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيهِمۡ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مُنِعَ مِنَّا ٱلۡكَيۡلُ فَأَرۡسِلۡ مَعَنَآ أَخَانَا نَكۡتَلۡ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ

پس چون به سوی پدر خود باز گشتند، گفتند: ای پدر پیمانه (برای نوبت دیگر) از ما منع شد، پس برادرمان (بنیامین) را با ما بفرست تا سهمیه و پیمانه خود را بگیریم وما حتماً نگهبان او خواهیم بود.

پیام‌ها:

۱ـ یعقوب بر خانواده وفرزندان خویش، مدیریّت وتسلط داشت. ﴿**یا أبانا مُنع...**﴾

۲ـ پدر، دارای حقّ امر و نهی به فرزند خود می‌باشد. ﴿**فارسل**﴾

۳ـ بنیامین بدون اجازه‌ی پدر به مسافرت اقدام نمی‌کرد. ﴿**فارسل معنا**﴾

٤ـ برای گرفتن چیزی و یا جلب اعتماد کسی، از عواطف استفاده کنید. ﴿**اخانا**﴾

۵ ـ مجرم چون در درون نگرانی دارد، در سخنانش تأکیدهای پی‌درپی دارد. ﴿**انّا له لحافظون**﴾ («انّا» و حرف «لام» و جمله اسمیه نشانه تأکید است.)

﴿٦٤﴾ قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمْ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَٱللَّهُ خَيْرٌ حَافِظاً وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّاحِمِينَ

(یعقوب) گفت: آیا شما را بر او امین بدانم، همان طور که شما را بر برادرش امین دانستم (و دیدید که چه شد) پس (به جای شما به خدا اعتماد می‌کنم که) خداوند بهترین حافظ است و او مهربان‌ترین مهربانان است.

نکته‌ها:

▣ **سؤال:** با توجّه به سابقه بدی که فرزندان یعقوب داشتند، چرا پدرشان مجدداً فرزند دیگرش را به آنان سپرد؟

پاسخ: فخر رازی[1] احتمالات متعدّدی را مطرح نموده که هر کدام از آنها می‌تواند توجیهی بر این موافقت باشد؛ اوّلاً: برادران از اقدام اولیه‌شان به نتیجه‌ای که مورد نظرشان بود، (محبوبیّت در نزد پدر) نرسیده بودند. ثانیاً: حسادت برادران نسبت به این برادر، کمتر از یوسف بود. ثالثاً: شاید قحطی و خشکسالی شرایط ویژه‌ای را پدید آورده بود که سفر مجّدد را ضروری می‌کرد. رابعاً: دهها سال از حادثه اوّل گذشته و فراموش شده تلقّی می‌شد. خامساً: خداوند متعال در حفظ فرزندش به او تسلّی خاطر داده بود.

▣ در آیه ۱۲، یعقوب در مورد یوسف، به حافظ بودن برادرانش اعتماد کرد، به فراق یوسف و نابینایی گرفتار شد، ولی در مورد بنیامین به خدا تکیه کرد و گفت: ﴿**فاللّه خیر حافظاً**﴾ هم توانا شد، هم بینا و هم فراق و جدائی پایان یافت.

پیام‌ها:

۱ـ اعتماد سریع به کسی که سابقه تخلّف دارد، جایز نیست. ﴿**هل آمنکم**﴾

۲ـ یاد خاطرات تلخ گذشته، انسان را در برابر حوادث آینده بیمه می‌کند. ﴿**هل آمنکم علی اخیه من قبل**﴾

---

۱. تفسیر کبیر.

۳ـ با یک شکست یا تجربه‌ی تلخ، خود را کنار نکشیم. ﴿**هل آمنکم علیه... فالله خیر حافظاً**﴾ یعقوب بار دیگر فرزند دوم را با توکل به خدا به برادران تحویل داد.

٤ـ برادران یوسف، خود را حافظ پنداشتند، ﴿**انّا له لحافظون**﴾ امّا حضرت یعقوب تذکّر داد که خداوند حافظ است. ﴿**فاللّه خیر حافظاً...**﴾*

۵ ـ بر عوامل ظاهری و مادی هر چند فراوان باشند تکیه نکنیم، تنها بر خدا توکّل کنیم. ﴿**فاللّه خیر حافظاً**﴾*

٦ـ با توجّه به رحمت بی‌نظیر الهی و با توکل به خداوند، بـه اسـتقبال حـوادث زندگی برویم. ﴿**فاللّه خیر حافظاً وهو ارحم الرّاحمین**﴾

۷ـ سرچشمه حفاظت، رحمت است. ﴿**فاللّه خیر حافظاً و هو ارحم الرّاحمین**﴾

﴿٦۵﴾ وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتَاعَهُمْ وَجَدُواْ بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُواْ يَآ أَبَانَا مَا نَبْغِى هَـذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَ نَحْفَظُ أَخَانَا وَ نَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ

و هنگامی که بارهای خود را گشودند، دریافتند که سرمایه‌شان به آنـها بازگردانده شده، گفتند: ای پدر (دیگر) چه مـی‌خواهـیم؟ ایـن سـرمایه‌ی ماست که به ما باز گردانده شده و ما قوت و غذای خانواده‌ی خود را فراهم واز برادرمان حفاظت می‌کنیم وبا (بردن او) یک بار شتر می‌افزاییم واین (پیمانه اضافی نزد عزیز) پیمانه‌ای ناچیز است.

نکتـه‌ها:

▣ شاید معنای آیه چنین باشد: این مقداری که گرفته‌ایم به جایی نمی‌رسد، اگر نوبت دیگر برویم، بار بیشتری می‌گیریم.

▣ «**نمیر**» از «**میر**» یعنی مواد غذایی و«**نمیر اهلنا**» یعنی به خانواده‌ی خود غذا می‌رسانیم.

▣ از جمله ﴿**نزداد کیل بعیرٍ**﴾ استفاده می‌شود که سهم هر نفر، یک بار شتر بوده که باید خود حاضر باشد و دریافت کند.

پیـام‌ها:

۱ـ فرزندان یعقوب در کنار پدر وپیرامون او زندگی می‌کردند وبرای تهیه آذوقه‌ی خانواده تلاش می‌کردند. ﴿**فتحوا متاعهم... یا ابانا...**﴾

۲ـ هنر یوسف، نه فقط انسان بودن که انسان‌سازی است. ﴿**وجدت بضاعتهم رُدّت الیهم**﴾ (به برادران حسود و جفاکار خود، مخفیانه هدیه می‌دهد تـا زمـینه را برای مراجعت آنها فراهم سازد. قرآن می‌فرماید: ﴿**ادفع بالّتی هی احسن**﴾ بدی را با خوبی دفع کنید.[1])

۳ـ اگر از اوّل پول و بهای کالا گرفته نشود، خریدار تحقیر می‌شود. اگر قصد هدیه هست ابتدا پول اخذ شود، ولی به شکل عاقلانه برگردانده شود. ﴿**رُدّت الیهم**﴾

٤ـ اگر خواستید کبوتران فراری را جذب کنید، باید کمی دانه پخش کنید. (یوسف بهای غلّه را به آنان برگرداند تا جاذبه مراجعت آنان را زیاد کند) ﴿**بضاعتهم رُدّت**﴾

۵ ـ مرد، مسئول تغذیه خانواده است. ﴿**نمیر اهلنا**﴾

٦ـ سهمیه‌بندی مواد غذایی در شرایط کمبود، کاری یوسفی است. ﴿**نزداد کیل بعیر**﴾

﴿٦٦﴾ قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِّنَ ٱللهِ لَتَأْتُنَّنِی بِهِ إِلَّآ أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّآ ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ ٱللهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

(پدر) گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا آنکه (با سوگند) به نام خدا، وثیقه‌ای محکم بیاورید که حتماً او را نزد من برگردانید، مگر آنکه همه شما گرفتار حادثه‌ای شوید. پس چون وثیقه خود را آوردند (پدر) گـفت: خداوند بر آنچه می‌گوییم وکیل است.

نکتـه‌ها:

▣ «موثق» یعنی آنچه مایه وثوق و اطمینان به قول طرف مقابل است که می‌توانـد عـهد،

---

۱. فصّلت، ۳٤.

سوگند و نذر باشد. ﴿موثقاً من الله﴾

پیـام‌ها:

۱ـ به صرف خویشاوندی اکتفا نکنید و قراردادها را محکم کنید. ﴿لن ارسله معکم حتّی...﴾*

۲ـ ایمان به خدا وسوگند ونذر وعهد با او، قوی‌ترین پشتوانه بوده و هست. ﴿موثقاً من‌الله﴾

۳ـ هرگاه از شخصی بدقولی و بدرفتاری دیدید، در نوبت بعد قرارداد را محکمتر کنید. ﴿موثقاً﴾

٤ـ فرزند خود را به راحتی همراه دیگران نفرستید. ﴿تؤتون موثقاً من اللّه﴾

۵ ـ در قراردادها، پیش‌بینی حوادث غیرمترقّبه و خارج از حیطه اختیار را بکنید. ﴿الاّ ان یحاط بکم﴾ (تکلیف خارج از توانایی، ممنوع است.)

٦ـ محکم‌کاری‌های قانونی و حقوقی، شما را از توکل به خداوند غافل نکند. ﴿الله علی ما نقول وکیل﴾

﴿٦٧﴾ وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَ ٱدْخُلُواْ مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَ مَآ أُغْنِى عَنكُم مِّنَ ٱللهِ مِن شَىْءٍ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ

و (یعقوب) گفت: ای پسران من (چون به مصر رسیدید، همه) از یک دروازه (به شهر) وارد نشوید (تا توجّه مردم به شما جلب نشود) بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید و(بدانید من با این سفارش) نمی‌توانم چیزی از (مقدّرات) خدا را از شما دور کنم. فرمان جز برای خدا نیست، تنها بر او توکّل می‌کنم و همه توکّل‌کنندگان (نیز) باید بر او توکّل نمایند.

نکته‌ها:

▣ حضرت یعقوب علیه‌السلام به هنگام سفر برادران به مصر چهار نکته توحیدی می‌گوید:

اوّل: «**ما اغنی عنکم**»، یعنی من با این سفارش ورود از چند در نمی‌توانم چیزی از مقدّرات خدا را از شما دور کنم.

دوم: در آیه قبل فرمود: «**الا ان یحاط بکم**»، یعنی مگر آنکه همه شما به گونه‌ای که تصوّر نمی‌کردید گرفتار حادثه‌ای شوید.

سوم: در آیه‌ی ۶۴ فرمود: «**فاللّه خیر حافظاً**».

چهارم: در آیه ۶۷ فرمود: «**علیه توکّلت**».

آری، رسول خدا سراپا توجّه به خدا و توحید دارد، امّا فرزندان یعقوب در سفر تنها می‌گفتند: «**و انّا له لحافظون**» یعنی ما خودمان برادرمان را حفظ می‌کنیم. در این گفتگوها سیمای موحّد مخلص، با افراد عادّی به زیبایی نشان داده می‌شود.*

پیام‌ها:

۱ـ عاطفه پدری حتّی نسبت به فرزندان خطاکار، از بین نمی‌رود. ﴿**یا بنیّ**﴾

۲ـ چاره‌اندیشی وتدبیر برای حفظ سلامت فرزندان، لازم است. ﴿**یا بنیّ لا تدخلوا...**﴾

۳ـ وقتی توصیه کننده عالم و آگاه است، لازم نیست فرمانبر از فلسفه‌ی آن دستور آگاه باشد. (فرزندان یعقوب فرمان «**لا تدخلوا...**» را عمل کردند و فلسفه و راز آن را نپرسیدند)*

٤ـ از بهترین زمان‌های موعظه، در آستانه سفر است. یعقوب در آستانه‌ی سفر فرزندان به آنان گفت: ﴿**یا بنیّ لاتدخلوا من باب واحد**﴾

۵ ـ جلو حساسیّت‌ها، سوءظن‌ها و چشم‌زخم‌ها را بگیرید، ورود گروهی جوان به منطقه‌ی بیگانه، عامل سوءظن و سعایت است. ﴿**لاتدخلوا من باب واحد**﴾

٦ـ لطف و قدرت خداوند را منحصر در یک راه نپندارید، دست او باز است و می‌تواند از هر طریقی شما را مدد رساند. ﴿**لاتدخلوا من باب واحد**﴾

۷ـ فقط بازدارنده و نهی کننده نباشید، بلکه راه حل نیز ارائه دهید. ﴿**لاتدخلوا**... و **ادخلوا**﴾*

۸ ـ برای رسیدن به مقصود بایستی راههای مختلف را پیمود. ﴿**و ادخلوا من ابواب متفرّقه**﴾*

۹ـ مدیر خوب باید علاوه بر برنامه‌ریزی، حساب احتمالات را بکند، زیرا انسان در اداره‌ی امور خود مستقل نیست. یعنی با همه محاسبات و دقّت‌ها باز هم دست خدا باز است و تضمینی برای انجام صددرصد محاسبات ما نـیست. ﴿**وما اُغنی عنکم من الله من شیء**﴾

۱۰ـ در برابر مقدّرات حتمی خداوند، چاره‌ای جز تسلیم نیست. ﴿**ما اغنی‌عنکم من الله من شیء**﴾

۱۱ـ حاکم مطلق هستی، خداوند است. ﴿**ان الحکم الاّ لله**﴾

۱۲ـ با توکّل زانوی اشتر ببند. ﴿**لا تدخلوا... علیه توکّلت**﴾*

۱۳ـ هم احتیاط و محاسبه لازم است؛ ﴿**لاتـدخلوا...**﴾ و هـم تـوکل بـه خـداونـد ضروری است. ﴿**علیه توکّلت**﴾

۱٤ـ به غیر خداوند، توکل نکنید. ﴿**علیه توکّلت**﴾ چرا که او به تنهایی کفایت می‌کند ﴿**وکفی بالله وکیلا**﴾[۱] و بهترین وکیل است. ﴿**نعم الوکیل**﴾[۲]

۱۵ـ یعقوب، هم خود توکل کرد و هم دیگران را با امر به توکل تشویق نـمود. ﴿**توکّلت... فلیتوکّل...**﴾

﴿٦٨﴾ وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِى عَنْهُم مِّنَ ٱللهِ مِن شَىْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِى نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَ لَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

۱. نساء، ۸۱. ۲. آل‌عمران، ۱۷۳.

و چون از همانجا که پدرشان دستورشان داده بود وارد (مصر) شدند، این کار در برابر اراده خداوند هیچ سودشان نبخشید، جز آنکه نیازی در دل یعقوب بود که عملی شد. (تنها اثر ورود از چند دروازه حفظ از چشم زخم و رسیدن برادران، به خصوص بنیامین به یوسف بود که عملی شد و اثر دیگری نداشت) و البتّه (یعقوب) بخاطر آنچه بـه او آمـوزش داده بـودیم دارای علمی (فراوان) بود ولی بیشتر مردم آگاه نیستند.

نکتـه‌ها:

▣ در اینکه آرزوی درونی و حاجت یعقوب که برآورده شد چه بوده است احتمالاتی وجود دارد:

۱. رسیدن بنیامین به یوسف علیه‌السلام و خارج شدن یوسف از تنهایی، هر چند به صورت اتهام سرقت باشد.

۲. سرعت بخشیدن به وصال پدر و پسر که در آینده به آن اشاره خواهد شد.

۳. انجام وظیفه، بدون آنکه ضامن نتیجه‌ی آن باشد. حاجت یعقوب آن است که در مقدّمات کار کوتاهی نشود و از یک در وارد نشوند، ولی آنچه خواهد شد به دست خداوند است.

پیـام‌ها:

۱ـ تجربه‌های تلخ، انسان را باادب می‌کند و سخنان بزرگان را می‌پذیرد. ﴿و لمّـا **دخلوا من حیث امرهم ابوهم** ﴾

۲ـ اطاعت از پدر لازم و ارزشمند است. ﴿**دخلوا من حیث امرهم ابوهم** ﴾*

۳ـ اگر از بی‌ادبی افراد گفتید، از ادب آنان نیز بگـویید. ﴿**دخـلوا ... ابـوهم** ﴾ (اگـر برادران قبلاً نسبت ضلالت به پدر می‌دادند، امروز تسلیم امر پدر شدند.)

٤ـ محاسبات و دقتّ و برنامه‌ریزی‌ها با وجود اراده‌ی الهی کارساز است، آنجا که نخواهد کارساز نیست. ﴿**ما کان یغنی عنهم من الله من شیء** ﴾

۵ ـ یعقوب، بر مطالب واسراری آگاه بود که مصلحت نمی‌دانست بـازگو کـند. ﴿**حاجة فی نفس یعقوب** ﴾

٦ـ دعا وحاجت اولیای خدا، مستجاب می‌شود. ﴿**حاجة فی نفس یعقوب قضاها**﴾
۷ـ علم انبیا از جانب خداوند است. ﴿**علّمناه**﴾
۸ـ بیشتر مردم عالمان حقیقی را نمی‌شناسند. ﴿**علّمناه و لکنّ اکثر الناس لا یعلمون**﴾*
۹ـ بیشتر مردم، به اسباب و علل چشم می‌دوزند و از حاکمیّت خداوند و لزوم توکّل بر او ناآگاهند. ﴿**اکثر الناس لا یعلمون**﴾
۱۰ـ معیار حقّ و باطل، تشخیص اکثریّت نیست. ﴿**اکثر الناس لا یعلمون**﴾*

﴿٦٩﴾ وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰٓ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّيٓ أَنَاْ أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

وقتی (برادران) بر یوسف وارد شدند، او برادرش (بنیامین) را در نزد خود جای داده گفت: همانا من برادر تو هستم، پس از آنچه انجام می‌دهند اندوهگین مباش.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر آمده است که وقتی فرزندان یعقوب علیه السلام وارد مصر شدند، یوسف میزبان آنان شد و برای هر دو نفر، یک طبق غذا مقرر کرد. بنیامین در آخر تنها ماند. یوسف او را در کنار خودش نشاند وآنگاه برای هر دو نفر اتاقی قرار داد و باز بنیامین را هم‌اتاق خویش ساخت. بنیامین از بی‌وفایی‌های برادران و جنایتی که درباره یوسف در سالهای قبل کرده بودند، سخن گفت. در اینجا بود که کاسه‌ی صبر یوسف لبریز شد و گفت: نگران مباش من همان یوسفم و چنان با تأکید گفت: «انّی انا اخوك» که جایی برای احتمال این سخن که «من جای برادرت باشم» نگذارد.

▣ در مورد جمله ﴿**فلاتبتئس بما کانوا یعملون**﴾ دو معنی احتمال می‌رود: یا از عملکرد گذشته‌ی برادران اندوهگین مباش، یا از برنامه‌ای که غلامان برای نگاهداری تو دارند و پیمانه را در بار تو خواهند گذاشت تا در پیش من بمانی، نگران مباش.

پیـام‌ها:

۱ـ برادرانی که دیروز به قدرت خود می‌بالیدند؛ «**نحن عصبة**» اکنون باید برای تهیه آذوقه، با کمال تواضع آستانه یوسف را ببوسند. ﴿**دخلوا علی**﴾

۲ـ کلام‌ها، طبقه‌بندی، محرمانه و علنی دارد. یوسف تنها به صورت محرمانه به بنیامین گفت: ﴿**إنّی أنا أخوك**﴾ (هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.)

۳ـ در بعضی امور، تنها خواص را باید در جریان گذاشت. ﴿**فلا تبتئس**﴾

٤ـ هرگاه به نعمتی رسیدید، تلخ‌کامی‌های گذشته را فراموش کنید. (یوسف و بنیامین به دیدار هم رسیدند، پس نگرانی‌های قبلی را باید فراموش کرد.) ﴿**فلاتبتئس...**﴾

۵ ـ قبل از اجرای طرح ونقشه، باید بی‌گناه از نظر روحی آماده و توجیه باشد. (به بنیامین گفته شد که به نام سارق تورا نگاه می‌داریم نگران مباش.) ﴿**فلاتبتئس**﴾

﴿۷۰﴾ فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِی رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ

پس چون بارهای برادران را مجهّز و مهیا ساخت، ظرف آبخوری (گران قیمتی) را در خورجین برادرش (بنیامین) قرار داد، سپس منادی صدا زد؛ ای کاروانیان! قطعاً شما دزد هستید.

نکته‌ها:

▣ «**سقایه**» پیمانه‌ای است که در آن آب می‌نوشند. «**رحل**» به خورجین و امثال آن می‌گویند که روی شتر می‌گذارند. «**عیر**» به معنی کاروانی که مواد غذایی حمل می‌کنند.[۱]

▣ این چندمین باری است که یوسف طرح ابتکاری می‌دهد، یک بار بهای غلّه را در بار برادران گذاشت تا دوباره بازگردند و این بار ظرف قیمتی را در محموله برادر گذاشت تا او را

---

۱. مفردات.

نزد خود نگاه دارد.

▣ حضرت یوسف علیه‌السلام در مرحله‌ی قبل بضاعت را توسط غلامان در بار برادران گذارد، ﴿**اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم**﴾ ولی در سفر دوم شخصاً سقایه را در بار بنیامین قرار داد. (چون موضوع سرّی بود). ﴿**جعل السقایة فی رحل اخیه**﴾*

▣ در تفاسیر آمده است که در جلسه دو نفره‌ای که یوسف و بنیامین با هم داشتند، یوسف از او پرسید آیا دوست دارد در نزد وی بماند. بنیامین اعلام رضایت کرد، ولی یادآور شد که پدرش از برادران تعهد گرفته که او را برگردانند. یوسف گفت: من راه ماندن تو را طرّاحی می‌کنم و لذا با موافقتِ بنیامین این نقشه کشیده شد.

نظیر فیلم‌ها، نمایش‌ها و صحنه‌های تئاتر که افراد در ظاهر و در شکل مجرم و گناهکار احضار و مخاطب می‌شوند و یا حتّی شکنجه می‌گردند، ولی آنها بخاطر توجیه قبلی و رضایت شخصی و مصلحت مهم‌تری آن را پذیرا شده‌اند.

▣ **سؤال**: چرا در این ماجرا به بی‌گناهانی نسبت سرقت داده شد؟

پاسخ: بنیامین با آگاهی از این طرح و اتّهام، برای ماندن در نزد یوسف اعلام رضایت کرد و باقی برادران هر چند در یک لحظه ناراحت شدند، ولی بعد از بازرسی از آنها رفع اتهام گردید. علاوه بر آنکه کارگزاران از اینکه یوسف خود پیمانه را در میان بار گذارده ﴿**جَعَلَ**﴾ خبر نداشتند وبطور طبیعی فریاد زدند: ﴿**انّکم لسارقون**﴾

▣ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**لا کِذبَ علی المصلح**» کسی که برای اصلاح و رفع اختلاف دیگران دروغی بگوید، دروغ حساب نمی‌شود، و آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ گاهی صحنه‌سازی برای کشف ماجرایی جایز است و برای مصالح مهم‌تر، نسبت دادن سارق به بی‌گناهی که از قبل توجیه شده باشد، مانعی ندارد.[۲] ﴿**انّکم لسارقون**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر المیزان.

۲ـ اگر در میان گروهی یک نفر خلافکار باشد، مردم تمام گروه را خلافکار می‌نامند. ﴿انّکم لسارقون﴾

﴿۷۱﴾ قَالُواْ وَ أَقْبَلُواْ عَلَيْهِمْ مَّاذَا تَفْقِدُونَ

(برادران یوسف) رو به ماموران کردند و گفتند: شما چه چیزی را گم کرده‌اید.

﴿۷۲﴾ قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ وَ لِمَن جَآءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَ أَنَاْ بِهِ زَعِيمٌ

گفتند: پیمانه و جام مخصوص شاه را گم کرده‌ایم و برای هرکس آن را بیاورد، یک بار شتر (جایزه) است و من این را ضمانت می‌کنم.

نکته‌ها:

▣ «صواع» و«سقایة» به یک معنی بکار رفته‌اند، پیمانه‌ای که هم با آن آب می‌خورند و هم گندم را کیل و اندازه می‌کنند که نشانه صرفه‌جویی، بهره‌وری و استفاده چند منظوره از یک وسیله است. «صواع» ظرفی است که گنجایش یک صاع (حدود ۳ کیلو) گندم را دارد.

▣ «حِمْل» به بار گفته می‌شود و «حَمْل» نیز به معنای بار است، امّا باری که پنهان باشد، مثل بارانی که در دل ابر است یا فرزندی که در شکم مادر است.[۱]

▣ جمله‌ی ﴿لمن جاء به حمل بعیر﴾ هرکس چنین کند من چنان پاداش می‌دهم، در اصطلاح فقهی «جُعاله» نامیده می‌شود که دارای سابقه و اعتبار قانونی است.

پیام‌ها:

۱ـ برادران با جمله‌ی ﴿ماذا تَفقدون﴾ توصیه کردند که قبل از اثبات موضوع دزدی کسی را نباید متهم کرد.*

۲ـ جایزه تعیین کردن، از شیوه‌های قدیمی است. ﴿ولمن جاء به حِمل بعیر﴾

۳ـ جوایز باید متناسب با افراد و زمان باشد. در زمان قحطی بهترین جایزه، یک

---

۱. مفردات راغب.

بار شتر غلّه است. ﴿حِمل بَعيرٍ﴾

٤ـ ضامن باید فرد معیّن ومشخّصی باشد. ﴿و انا به زعيم﴾*

٥ ـ ضامن باید معتبر باشد. ﴿و انا به زعيم﴾*

٦ـ ضامن گرفتن برای جلب اطمینان، سابقه تاریخی دارد. ﴿انا به زعيمٌ﴾

﴿۷۳﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِى ٱلْأَرْضِ وَ مَا كُنَّا سَارِقِينَ

گفتند: به خدا سوگند شما می‌دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده‌ایم و ما هرگز سارق نبوده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ برادران یوسف گفتند: شما می‌دانید که ما برای سرقت و فساد به این منطقه نیامده‌ایم، در اینکه از کجا می‌دانستند، چند احتمال دارد: شاید با اشاره یوسف باشد که این گروه دزد نیستند. شاید هنگام ورود به منطقه گزینش شده بودند. آری برای ورود و خروج هیئت‌های بیگانه، مخصوصاً در شرایط بحرانی، باید دقت کرد تا مطمئن به اهداف مسافرین شد.

پیام‌ها:

۱ـ حُسن سابقه، نشانه‌ای برای برائت است. ﴿لقد علمتم﴾

۲ـ دستگاه امنیّتی مصر قوی و کارآزموده بوده است و می‌دانست که این قافله برای فساد نیامده‌اند. ﴿لقد علمتم﴾*

۳ـ دزدی وسرقت، یکی از مصادیق فساد در زمین است. ﴿ماجئنا لنفسد فی‌الارض وما کنّا سارقین﴾

﴿۷٤﴾ قَالُواْ فَمَا جَزَآؤُهُ إِن كُنتُمْ كَاذِبِينَ

(مأموران یوسف) گفتند: پس اگر دروغ گفته باشید، کیفرش چیست؟

نکته‌ها:

▣ به نظر می‌رسد طرّاح این سؤال حضرت یوسف است، چون می‌داند برادران طبق مقررات و قانون منطقه کنعان ونظر حضرت یعقوب اظهار نظر خواهند کرد.

پیام‌ها:

۱ـ وجدان مجرم را برای تعیین کیفرش، به قضاوت بخوانید. ﴿فما جزاؤه... ﴾

﴿۷۵﴾ قَالُواْ جَزَآؤُهُ مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَآؤُهُ كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلظَّالِمِينَ

گفتند: کیفرش چنین است که هر کس پیمانه در بارش پیدا شود، خود او جزای سرقت است (که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانه قرار گیرد) ما (در منطقه کنعان) ظالم (سارق) را اینگونه کیفر می‌دهیم.

پیام‌ها:

۱ـ مجازات سرقت در میان بعضی اقوام گذشته، بردگی سارق بوده است. ﴿فهو جزاؤه ﴾ به گفته تفسیر مجمع‌البیان، مجازات سرقت، بردگی به مدّت یک سال بوده است.

۲ـ در قانون استثنا و تبعیض وجود ندارد، هرکس سارق بود برده خواهد شد. ﴿من وجد فی رحله ﴾

۳ـ با تفهیم جرم و بیان قانون و عقوبت آن، اعتراض متّهم را به حداقل کاهش دهید. ﴿جزائه مَن وُجِد... ﴾*

٤ـ دلایل باید به گونه‌ای باشد که متهم نیز خود به راحتی اتهام را بپذیرد. ﴿مَن وُجد... ﴾*

۵ ـ وجود یک خلافکار در جمعی، دلیل بر خلافکار بودن همه نیست. ﴿مَن وُجِد فی رحله ﴾*

٦ـ کیفر خلافکار در کشور بیگانه می‌تواند طبق قانون خود او باشد، نه کشور

میزبان. ﴿كذلك نجزى الظالمين﴾

۷ـ سرقت، نمونه‌ی بارز ستمکاری است. («ظالم» بجای «سارق») ﴿نجزى الظالمين﴾

﴿۷٦﴾ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ أَخِيهِ ثُمَّ ٱسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَآءِ أَخِيهِ كَذَٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِى دِينِ ٱلْمَلِكِ إِلَّآ أَنْ يَشَآءَ ٱللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَآءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِى عِلْمٍ عَلِيمٌ

پس (از پذیرش کیفر، ماموران شروع به بازرسی کرده و) قبل از بارِ برادرش، به (بازرسی) بار سایر برادران پرداخت، سپس پیمانه را از بار برادرش بیرون آورد. ما اینگونه برای یوسف تدبیر کردیم، زیرا طبق قانون شاه مصر، یوسف نمی‌توانست برادرش را بازداشت کند، مگر آنکه خدا بخواهد (که کیفر سارق در کنعان را مقدّمه بازداشت این برادر قرار می‌دهد.) ما هر کس را که بخواهیم (و لایق باشد) درجاتی بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب دانشی، دانشوری است.

نکته‌ها:

▣ «کَیْد» همه جا به معنی مذموم بکار نرفته است، «کَیْد» به معنی طرح و نقشه نیز استعمال شده است. ﴿كدنا﴾

▣ در موقع بازرسی، بنیامین چون از طرح و نقشه با خبر بود، آسوده خاطر بود، لذا در سراسر این ماجرا هیچ اعتراضی از او نقل نشده است و برای اینکه طرح مخفی بماند و موجب سوءظن نشود، بازرسی را از بار دیگران شروع کردند تا نوبت به بنیامین رسید و چون در بار او پیدا شد، طبق قرار قبلی باید او در مصر می‌ماند. این طرح و نقشه الهی بود، چون یوسف با قوانین جاری مصر نمی‌توانست سارق را به عنوان گروگان نگهدارد.

پیام‌ها:

۱ـ مأمورین اطلاعاتی باید به نوعی عمل کنند که موجب شک و ظن به آنها نشود. ﴿فبدأ باوعيتهم﴾ (در بازرسی، اوّل به سراغ بار بنیامین نرفتند، بلکه از دیگر

برادران دیگر شروع نمودند.)

۲ـ عملکرد کارکنان به عهده مسئولان گذاشته می‌شود. ﴿فبدأ﴾ (به حسب ظاهر یوسف شخصاً بازرسی نکرده، ولی قرآن می‌فرماید: او بازرسی را آغاز کرد.)

۳ـ بازرسی اموال متّهمان از سوی حاکم، مجاز است. ﴿فبدأ باوعیتهم﴾

٤ـ فکر و ابتکار و چاره‌جویی، از امدادهای غیبی است. ﴿کِدنا﴾

۵ ـ طرح‌های یوسف، الهامات الهی بود. ﴿کِدنا لیوسف﴾

٦ـ حضور بنیامین نزد یوسف، به سود یوسف بود. ﴿کذلك کِدنا لیوسف﴾

۷ـ احترام ومراعات قوانین، حتّی در نظام‌های غیر الهی لازم است. ﴿ماکان لیاخذ اخاه فی دین الملك﴾

۸ـ سردمداران نیز بایستی به قانون وفادار و از آن تخلّف نکنند. (یوسف به قانون مصر پایبند بود، لذا برادر را نگه‌داشت) ﴿لیأخذ اخاه فی دین الملك﴾

۹ـ مقام‌های معنوی، درجات وسلسله مراتب دارد. ﴿نرفع درجات...﴾

۱۰ـ علم و آگاهی، مایه‌ی برتری است. ﴿نرفع درجات... وفوق کلّ ذی علم علیم﴾

۱۱ـ دانش بشری محدود است. ﴿فوق کلّ ذی علم علیم﴾

﴿۷۷﴾ قَالُوٓاْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِى نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَاناً وَ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ

(برادران) گفتند: اگر او سرقت کند (جای تعجب نیست، زیرا) پیش از این نیز برادر او دزدی کرده بود. یوسف (این تهمت را) در دل خود پنهان داشت و (با آنکه ناراحت شده بود) به روی آنان نیاورد. (ولی) گفت: موقعیّت شما بدتر (از او)ست و خداوند به آنچه توصیف می‌کنید داناتر است.

پیام‌ها:

۱ـ متّهم، یا انکار می‌کند و می‌گوید: من دزد نیستم؛ ﴿ما کنّا سارقین﴾ یا کار خود را توجیه می‌کند و می‌گوید: دزد بسیار است. ﴿فقد سرق اخ له من قبل﴾

۲ـ حسود، حتّی بعد از دهها سال ضربه می‌زند. ﴿فقد سرق اخ له من قبل﴾
۳ـ اخلاق برادر، در برادر اثر می‌گذارد. ﴿اخ له﴾ (اخلاق مادر، در فرزند اثر دارد. بنیامین و یوسف از یک مادر بودند)
٤ـ آنجا که صفا نیست، اتّهام افراد زود پذیرفته می‌شود. ﴿ان یسرق فقد...﴾ (بیرون آمدن پیمانه از بار او، دلیل بر سرقت نیست، ولی برادران چون علاقه‌ای به بنیامین نداشتند، کلمه سرقت را بکار گرفته و مسئله را مسلّم پنداشتند.)
٥ ـ آنجا که صفا نیست، خلاف جزیی را کلی قلمداد می‌کنند. («یسرق» بجای «سرق» یعنی او همیشه این‌کاره بوده است.)
٦ـ برای رسیدن به هدف باید نیش‌هایی را تحمل کرد. ﴿سرق اخ له من قبل﴾
۷ـ گاهی برای حفظ آبروی خود، به دیگران تهمت می‌زنند. ﴿سرق اخ له من قبل﴾
۸ ـ جوانمردی و سعه‌صدر، رمز رهبری است. ﴿فاسرّها یوسف﴾
۹ـ رازها را فدای احساسات نکنیم. (یوسف از برادران نسبت دزدی می‌شنید، ولی به خاطر مصلحت وحفظ رازش چیزی نگفت) ﴿فاسرّها یوسف فی نفسه﴾
۱۰ـ افشاگری همیشه ارزش نیست. ﴿و لم یبدها لهم﴾
۱۱ـ حسد در حقّ برادر، دروغگویی و اتّهام بی مورد از جمله دلایل یوسف برای گفتنِ «شَرّ مَکاناً» به برادران بود.
۱۲ـ برادران یوسف، بر فرضِ سرقت پیمانه از سوی بنیامین، از او بدتر بودند، چون آنان برادر خود را دزدیده بودند. ﴿انتم شرّ مکاناً﴾

﴿۷۸﴾ قَالُواْ يَـآ أَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَيْخاً كَبِيراً فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ

(برادران) گفتند: ای عزیز! همانا برای او پدری است پیر و سالخورده، پس‌یکی از ما را به جای او بگیر (و او را رها کن)، همانا ترا از نیکوکاران می‌بینیم.

نکته‌ها:

▣ وقتی برادران یوسف دیدند نگاهداشتن بنیامین قطعی شد، با توجّه به تعهّدی که به پدر سپرده بودند و سابقه‌ای که درباره یوسف نزد پدر داشتند، و احساس کردند برگشتن بدون بنیامین بسیار تلخ است، تقاضای خود را با روان‌شناسی خاصی مطرح نمودند وشروع به التماس کردند و با بیان‌های عاطفی و محرک همچون، تو عزیز و قدرتمندی، تو از نیکوکارانی، او پدری پیر و سالخورده دارد، هر کدام از ما را خواستی به جای او بگیر، درصدد جلب بخشش او بر آمدند.

پیام‌ها:

۱ـ مقدرات الهی، هر سنگدل و ستمگری را روزی به خاک مذلّت می‌نشاند. آهنگ التماس در جمله؛ ﴿**یا ایّها العزیز**....﴾

۲ـ تقوا پیشگانی که هواپرستان آنها را خوار کنند خداوند آنان را عزّت خواهد بخشید. ﴿**یا ایّها العزیز**﴾*

۳ـ یوسف حتّی در زمان اقتدارش، نیکوکاری در رفتار و منش او نمایان بود. ﴿**نراك من المحسنین**﴾

٤ـ فراز و نشیب و حالات مختلف روزگار، سختی و آسانی، ضعف و قدرت، تغییری در احوال محسنان ایجاد نمی‌کند. (یوسف در همه جا و همه‌ی شرایط، نیکوکار توصیف شد) ﴿**انّا نراك من المحسنین**﴾*

﴿۷۹﴾ قَالَ مَعَاذَ ٱللهِ أَن نَّأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُ إِنَّا إِذاً لَّظَالِمُونَ

(یوسف) گفت: پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته‌ایم، بگیریم. زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

نکته‌ها:

▣ دقّت در کلمات یوسف علیه‌السلام، نشان از این دارد که نمی‌خواهد بنیامین را سارق معرّفی کند، لذا نمی‌گوید: «**وجدناه سارقاً**» بلکه می‌گوید: «**وجدنا متاعنا عنده**» متاع در بار او بود، نه آنکه

قطعاً او سارق است.

▣ اگر یوسف برادر دیگری را به جای بنیامین نگه می‌داشت، طرح به هم می‌خورد و برادران با او به عنوان یک دزد برخورد می‌کردند و انواع آزار و اذیّت‌ها را روا می‌داشتند و آن کس که به جای بنیامین می‌ماند، احساس می‌کرد به ناحقّ گرفتار شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ مراعات مقرّرات، بر هر کس لازم است و قانون شکنی حتّی برای عزیز مصر نیز ممنوع است. ﴿**معاذ الله**﴾

۲ـ نیکوکار قانون شکنی نمی‌کند. ﴿**من المحسنین. قال معاذ اللّه...**﴾*

۳ـ قاضی نباید تحت تأثیر احساسات قرار گیرد. ﴿**قال معاذ اللّه**﴾*

٤ـ قضاوت کار حساسی است که باید در آن به خدا پناه برد. ﴿**معاذ اللّه**﴾*

۵ ـ یوسف علیه‌السلام در دو مکان به خدا پناه برد: یکی در خلوت زلیخا و یکی به هنگام قضاوت و حکم. ﴿**قال معاذ اللّه**﴾*

٦ـ قانون شکنی، ظلم است. (نباید به درخواست این و آن مقرّرات را شکست.) ﴿**معاذ الله ان ناخذ**﴾

۷ـ بی‌گناه نباید به جای گناهکار کیفر ببیند، هر چند خودش به اینکار رضایت داشته باشد. ﴿**معاذ الله**﴾

﴿۸۰﴾ فَلَمَّا ٱسْتَيْئَسُواْ مِنْهُ خَلَصُواْ نَجِيّاً قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوٓاْ أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقاً مِنَ ٱللهِ وَ مِن قَبْلُ مَا فَرَّطتُّمْ فِى يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ ٱلْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِىٓ أَبِىٓ أَوْ يَحْكُمَ ٱللهُ لِى وَ هُوَ خَيْرُ ٱلْحَاكِمِينَ

پس چون از یوسف مأیوس شدند (که یکی را به جای دیگری بازداشت کند)، نجواکنان به کناری رفتند. (برادر) بزرگشان گفت: آیا نمی‌دانید که پدرتان برای برگرداندن او بر شما پیمان الهی گرفته و پیش از این نیز درباره یوسف کوتاهی کرده‌اید. پس من هرگز از این سرزمین نمی‌روم تا آنکه (یوسف عفو کند یا آنکه) پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حقّ من حکمی کند و او بهترین داور و حاکم است.

نکته‌ها:

▣ «**خَلَصوا**» یعنی گروه خود را از سایرین جدا کردند. «**نجیّاً**» یعنی به نجوٰی پرداختند. پس «**خَلَصوا نجیّاً**» یعنی شورای محرمانه تشکیل دادند که چه بکنند.

پیام‌ها:

۱ـ التماس‌ها وخواهش‌ها، شما را از اجرای احکام الهی واعمال قاطعیّت باز ندارد. ﴿**فلمّا استیأسوا منه**﴾

۲ـ گناه موجب می‌شود دیگران از فرد دوری کرده برائت بجویند و حتّی رابطه خویشاوندی را نادیده بگیرند. ﴿**فلمّا استیأسوا منه خلصوا نجیّاً**﴾*

۳ـ روزگاری همین برادران، قدرتمندانه مشورت می‌کردند که چگونه یوسف را از بین ببرند؛ ﴿**اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضا... لا تقتلوا ... القوه...**﴾ امروز کاسه التماس در دست گرفته و مشورت ونجوٰی می‌کنند که چگونه بنیامین را آزاد نمایند. ﴿**خلصوا نجیّاً**﴾

٤ـ در عدم حضور پدر مسئولیّت اعضای خانواده با برادر بزرگتر است. ﴿**قال کبیرهم**﴾*

۵ ـ رعایت سلسله مراتب و موقعیّت سنّی در خانواده و جامعه لازم است. ﴿**قال کبیرهم**﴾*

٦ـ در حوادث تلخ و ناگوار، بزرگترها مسئول‌تر و شرمنده‌ترند. ﴿**قال کبیرهم**﴾

۷ـ عهد وپیمان‌ها لازم الاجرا است. ﴿**اخذ علیکم موثقاً**﴾

۸ ـ پیمان‌های سخت و قراردادهای محکم، راه سوءاستفاده را مـی‌بندد. ﴿**اخـذ علیکم موثقا**﴾

۹ـ خیانت وجنایت تا آخر عمر وجدان‌های سالم را آزار می‌دهد. ﴿**و من قبل ما فرطتهم فی یوسف**﴾

۱۰ـ تحصّن، یکی از شیوه‌های قدیمی برای رسیدن به مقصود است. ﴿**فلن ابرح الارض**﴾

۱۱ـ غربت، بهتر از شرمندگی است. ﴿**فلن ابرح الارض**﴾

۱۲ـ به خداوند خوش‌بین باشیم. ﴿**هو خیر الحاکمین**﴾

﴿۸۱﴾ إِرْجِعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيكُمْ فَقُولُواْ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّ ٱبْنَكَ سَرَقَ وَ مَا شَهِدْنَآ إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ

(برادر بزرگ گفت: من اینجا می‌مانم، ولی) شما به سوی پدرتان برگردید، پس بگویید: ای پدر! همانا پسرت دزدی کرده و ما جز به آنچه می‌دانستیم گواهی ندادیم و ما نگهبان (و آگاه به) غیب نبوده‌ایم.

پیـام‌ها:

۱ـ انسان، خودخواه است. در آنجا که می‌خواستند به گندم بیشتر برسند، گفتند: ﴿**فارسل معنا اخانا**﴾[1] برادر ما را با ما روانه کن، ولی امروز که تهمت در کـار است، گفتند: ﴿**ابنك**﴾ پسر تو دزدی کرده و نگفتند: برادر ما.

۲ـ شهادت وگواهی، باید بر اساس علم باشد. ﴿**ما شهدنا الاّ بما علمنا**﴾

۳ـ در پیمان‌ها و تعهدات، باید برای حوادث پیش‌بینی نشده تبصره‌ای باز کرد. ﴿**و ما کنّا للغیب...**﴾

---

۱. یوسف، ٦۳.

٤ـ عذر خود را با کمال صراحت بگوئیم. ﴿و ما کنّا للغیب حافظین﴾

﴿۸۲﴾ وَسْئَلِ ٱلْقَرْيَةَ ٱلَّتِى كُنَّا فِيهَا وَٱلْعِيرَ ٱلَّتِىٓ أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ

(اگر به حرف ما اطمینان نداری) از قریه‌ای که در آن بودیم و از کاروانی که در میانشان به اینجا رو آورده‌ایم، سؤال کن و بی‌شک ما راستگو هستیم.

نکته‌ها:

▣ «قریه» تنها به معنای روستا نیست، بلکه به محل اجتماع و مناطق مسکونی گفته می‌شود؛ خواه شهر باشد یا روستا. ضمناً «واسئل القریه» به معنی سؤال از اهل قریه است.

▣ «عیر» به کاروانی گفته می‌شود که مواد غذایی حمل‌ونقل می‌کند.

▣ برادران یوسف در گفتگو با پدر، در ماجرای کشته شدن یوسف توسط گرگ، دلیل نداشتند، ولی در اینجا برای حرف خود دو دلیل آوردند؛ یکی سؤال از مردم مصر و یکی سؤال از کاروانیان که ما در میان آنان بودیم. علاوه برآنکه در ماجرای قبل گفتند: ﴿لو کنّا صادقین﴾ و «لَو» نشانه تردید و دلهره و سستی است، ولی در این صحنه با «انّا» و حرف لام که در جمله «انّا لصادقون» است نشان می‌دهند که قطعاً راست می‌گویند.

پیام‌ها:

۱ـ سابقه‌ی بد و دروغ، در پذیرش سخنان انسان در تمام عمر ایجاد تردید می‌کند. ﴿واسئل القریة﴾

۲ـ گواهی شهود عینی، راهی معتبر برای اثبات مدّعا می‌باشد. ﴿واسئل القریة... والعیر...﴾

۳ـ امکان تبانی مجموعه‌ای بزرگ بر کذب، منتفی است. ﴿و اسئل القریة... انّا لصادقون﴾*

﴿٨٣﴾ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى ٱللهُ أَن يَأْتِيَنِى بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ

(یعقوب) گفت: (این چنین نیست) بلکه (بار دیگر) نفس شما (با نسبت دزدی به بنیامین یا تعیین کیفر گروگان‌گیری) مسئله را برای شما آراسته است، پس صبری نیکو (لازم است) امید است که خداوند همه برادران را با هم نزد من آورد، چرا که او قطعاً آگاه و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ وقتی برادران، پیراهن آغشته به خون یوسف را با ظاهری غمگین و گریان حضور پدر آوردند و گفتند: یوسف را گرگ خورد. حضرت یعقوب گفت: «**بل سوّلت لکم انفسکم**» یعنی نفس شما این کار را در چشم شما زیبا جلوه داده است و من صبر جمیل می‌کنم. در اینجا نیز که دو فرزندش (بنیامین وپسر بزرگتر) از او جدا شده‌اند، همین جمله را تکرار می‌کند. شاید این سؤال مطرح شود در ماجرای یوسف برادران توطئه و خیانت کردند، ولی در ماجرای بنیامین این مسایل نبود، پس چرا کلام یعقوب در هر دو مورد یک لحن و یک عبارت است؟ «**بل سوّلت لکم انفسکم امراً فصبر جمیل**»

تفسیرالمیزان اینگونه پاسخ می‌دهد: یعقوب می‌خواهد بگوید دوری این دو برادر نیز دنباله حرکت قبلی شما نسبت به یوسف است. یعنی تمام این صحنه‌ها، دنباله همان کار زشت شماست. ممکن است گفته شود که مراد یعقوب این است که شما در اینجا هم خیال می‌کنید بی‌تقصیرید و کارتان خوب بوده است، ولی شما مقصّرید زیرا: اوّلاً: چرا با دیدن پیمانه در بار برادرتان او را سارق دانستید؟ شاید کس دیگری این پیمانه را در بار گذاشته بود؟ ثانیاً: چرا زود برگشتید؟ باید تحقیق می‌کردید. ثالثاً چرا کیفر سارق را گروگان قرار دادید؟[1]

امّا سخن صاحب المیزان مناسب‌تر است، چون پیدا شدن پیمانه در بار بنیامین، برای عموم مردم سبب علم به دزدی می‌شود و ماندن برادر بزرگتر در مصر نیز برای پیگیری کار یا جلب

---

١. تفسیر نمونه.

عواطف و رحم بود و کیفری هم که ذکر شده، مجازات سارق در منطقه آنـان بـوده است. بنابراین در هیچ یک از سه مسئله، جلوه نفسانی نبود تاگفته شود: ﴿**بل سوّلت‌لکم انفسکم**﴾

▣ صبر، گاهی از روی ناچاری و بیچارگی است، چنانکه اهل دوزخ می‌گویند: ﴿**سواء عـلینا أصَبرنا ام جزعنا**﴾ صبر کردن و یا جزع کردن برای نجات ما اثری نـدارد. و گـاهی صـبر آگاهانه و داوطلبانه و تسلیم رضای خداوند است که چهره این صبر در هر جـایی بـا یک عنوان مطرح است؛ صبر در میدان جهاد، شجاعت است. صبر در دنیا، زهد است. صبر در برابر گناه، تقواست. صبر در برابر شهوت، عفّت است و صبر در برابر مال حرام، ورع است.

▣ تزیین و زیبانمایی زشتی‌ها، گاهی توسّط شیطان؛ ﴿**و اذ زیّن لهم الشیطان اعـمالهم**﴾[1]، گاهی به وسیله‌ی زرق و برق دنیا؛ ﴿**حتّی اذا اخذت الارض زخرفها وازّیّنت**﴾[2] و گاهی توسّط نفس انسان است. ﴿**سوّلت لکم انفسکم**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ نفس برای توجیه گناه، کارهای زشت را در نظر انسان زیـبا جـلوه مـی‌دهد. ﴿**سوّلت لکم انفسکم**﴾

۲ـ صبر، شیوه‌ی مردان خداست وصبر جمیل، صبری است که در آن سخنی بر خلاف تسلیم و رضای خداوند گفته نشود.[3] ﴿**فصبر جمیل**﴾

۳ـ هرگز از قدرت خداوند مأیوس نشویم. ﴿**عسیٰ الله أن یاتینی بهم**﴾

٤ـ یعقوب به زنده بودن سه فرزندش (یوسف، بـنیامین، بـرادر بـزرگتر) یـقین داشت و به ملاقاتشان امیدوار بود. ﴿**أن یاتینی بهم جمیعا**﴾

۵ ـ برای قدرت الهی، حل مشکلات تازه و کهنه، یکسان است. خداوند می‌تواند یوسف دیروز و برادر امروز شما را یکجا دورهم گرد آورد. ﴿**جمیعاً**﴾

٦ـ مؤمن، حوادث تلخ را نیز از حکمت خدا می‌داند. ﴿**الحکیم**﴾

۷ـ باور وتوجّه به عالمانه وحکیمانه بودن افعال الهی، آدمی را به صبر وشکیبایی

---

۱. انفال، ٤۸. ۲. یونس، ۲٤. ۳. تفسیر نورالثقلین.

در حوادث دشوار وادار می‌کند. ﴿فصبر جميل، انّه هو العليم الحكيم﴾

﴿٨٤﴾ وَ تَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَ قَالَ يَآ أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَ ٱبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ ٱلْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ

یعقوب از فرزندان روی گرداند و گفت: ای دریغا بر یوسف، پس اندوه خود را فرو می‌خورد (تا آنکه) دو چشمش از اندوه سفید (و نابینا) شد.

نکته‌ها:

▣ «اسف» به معنای حزن و اندوه همراه با غضب است. یعقوب بر چشم گریه، و بر زبان «یا اسفا» و در دل حزن داشت.

▣ در روایتی امام‌صادق علیه‌السلام فرمود: علیّ‌بن‌الحسین علیهماالسلام بیست سال بعد از حادثه کربلا به هر مناسبتی گریه می‌کرد. سؤال کردند چرا این همه گریه می‌کنید؟ فرمود: یعقوب یازده پسر داشت یکی غائب شد، با اینکه زنده بود، از گریه چشمانش را از دست داد، ولی من در برابر چشمان خود دیدم پدر و برادرها و هفده نفر از خاندان نبوّت شهید شدند، چگونه گریه نکنم؟[1]

پیام‌ها:

۱ـ حسدورزی، یک عمر تحقیر به همراه دارد. ﴿و تولّى عنهم﴾

۲ـ آنها می‌خواستند با حذف یوسف، خود محبوب پدر شوند؛ «یخل لکم وجه ابیکم» ولی حسادت، قهر پدر را شامل حال آنها کرد. ﴿تولّى عنهم﴾

۳ـ یعقوب می‌دانست که بر فرزند دیگر ظلم نشده است، ظلم بر یوسف رفته است. ﴿یا اسفا علی یوسف﴾

٤ـ غصّه و گریه، گاهی موجب نابینایی می‌شود. ﴿ابیضّت عیناه من الحزن﴾

٥ ـ ندبه و گریه و سوز و عشق، نیاز به شناخت دارد. (یعقوب آشنا به یوسف

---

۱. بحار، ج٤٦، ص۱۰۸.

است که از سوز نابینا می‌شود.)

٦ـ اهمیّت مصائب، بر محور شخصیّت افراد است. (ظلم به یوسف با ظلم به دیگران فرق دارد، نام یوسف برده می‌شود نه دو برادر دیگر.)

۷ـ گریه، غم و اندوه در فراق عزیزان، جایز است. ﴿وابیضّت عیناه من الحزن﴾

۸ ـ تحمّل انسان حدّی دارد و روزی لبریز می‌شود. ﴿وابیضّت عیناه من الحزن﴾*

۹ـ فرو بردن خشم، از صفات مردان الهی و کاری شایسته است. ﴿فهو کظیم﴾*

۱۰ـ گریه و غم، منافاتی با کظم غیظ و صبر ندارد. ﴿فصبرٌ جمیل، یا اسفا، فهو کظیم﴾

﴿۸۵﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ تَفْتَؤُاْ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ ٱلْهَالِكِينَ

(فرزندان یعقوب به پدرشان) گفتند: به خدا سوگند تو پیوسته یوسف را یاد می‌کنی، تا آنکه بیمار و لاغر شوی و (یا مشرف به مرگ و) از بین بروی.

نکته‌ها:

▣ «حَرَض»، به شخصی گویند که عشق یا اندوه و حزن، او را فرسوده کرده باشد.

پیام‌ها:

۱ـ یوسف‌ها همواره باید در یادها باشند. ﴿تفتؤا تذکر یوسف﴾ (اولیای خدا در دعای ندبه، یوسف زمان را صدا می‌زنند و گریه می‌کنند.)

۲ـ اگر می‌خواهید ببینید چقدر کسی را دوست دارید، ببینید چقدر به یاد او هستید. ﴿تفتؤا تذکر یوسف﴾*

۳ـ آن که یوسف را می‌شناسد، سوزی دارد که افراد عادّی آن را درک نمی‌کنند. ﴿تذکر یوسف حتّی تکون حرضاً﴾

٤ـ مسایل روحی وروانی، در جسم اثر می‌گذارد. ﴿حرضاً او تکون من الهالکین﴾ (فراق می‌تواند انسان را بشکند و یا بکشد، تا چه رسد به داغ و مصیبت.)

۵ ـ حساب عاطفه پدری، از علاقه‌های عادّی جداست. ﴿تکون من الهالکین﴾

﴿۸٦﴾ قَالَ إِنَّمَآ أَشْكُواْ بَثِّى وَحُزْنِىٓ إِلَى ٱللهِ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

(یعقوب) گفت: من ناله (آشکار) وحزن (پنهان) خود را فقط به خدا شکایت می‌برم و از (عنایت و لطف) خداوند چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

▣ «بثّ» به حزن شدید گفته می‌شود که گویا شدّت آن باعث شده که دارنده‌اش نتواند آن را بیان کند.

▣ حضرت آدم از کار خود به درگاه خدا ناله نمود؛ ﴿قالا ربّنا ظلمنا انفسنا﴾[۱] و حضرت ایّوب از بیماری خود؛ ﴿انّی مسّنی الضرّ﴾[۲] و حضرت موسی از فقر و نداری؛ ﴿ربّ انّی لما انزلت الیّ من خیر فقیر﴾[۳] و حضرت یعقوب از فراق فرزند. ﴿انّما اشکوا بثّی و حزنی﴾

پیام‌ها:

۱ـ آنچه مذموم است، یا سکوتی است که بر قلب واعصاب فشار می‌آورد و سلامت انسان را به مخاطره می‌اندازد و یا ناله و فریاد در برابر مردم است که موقعیّت انسان را پایین می‌آورد، امّا شکایت بردن به نزد خداوند مانعی ندارد. ﴿انّما اشکوا... الی الله﴾

۲ـ موحّد، درد دل خود را تنها با خدا در میان می‌گذارد. ﴿انّما اشکوا... الی الله﴾

دست حاجت چو بری، نزد خداوندی بر
که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود
نعمتش نامتناهی، کرمش بی پایان
هیچ خواننده از این در نرود بی‌مقصود

۳ـ افراد ظاهربین از کنار حوادث به راحتی می‌گذرند، ولی انسان‌های ژرف‌نگر

---

۱. اعراف، ۲۳. ۲. انبیاء، ۸۳. ۳. قصص، ۲٤.

آثار و حوادث را تا قیامت می‌بینند. ﴿اعلم من الله ...﴾

٤ـ یعقوب به زنده بودن یوسف و سرآمدن فراقش و به حقایقی درباره‌ی خدا و صفات او آگاه بود که بر دیگران پوشیده بود. ﴿اعلم من الله ما لاتعلمون﴾

۵ ـ شاید «ما لا تعلمون» همان رؤیای یوسف باشد که یعقوب در آغاز آن را تعبیر کرده بود.*

﴿۸۷﴾ يَا بَنِيَّ ٱذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَاتَاْيَـْٔسُواْ مِـنْ رَّوْحِ ٱللهِ إِنَّهُ لَا يَاْيْـَٔسُ مِن رَّوْحِ ٱللهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْكَافِرُونَ

ای پسرانم! (بار دیگر به مصر) بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خداوند مأیوس نشوید، حقّ این است که جز گروه کافران، از رحمت خداوندی مأیوس نمی‌شوند.

نکته‌ها:

▣ «تحسّس» جستجوی چیزی از راه حس است. «تجسّس» به جستجو کردن در مورد بدی‌ها و «تحسس» به جستجو کردن در مورد خوبی‌ها گفته می‌شود.

▣ به تعبیر راغب، «رَوْح» و «روح» به معنای جان است، ولی «رَوح» درموارد فَرَج و رحمت به کار می‌رود، گویا با گشایش گره و مشکل، جان تازه‌ای در انسان دمیده می‌شود.

در تفسیر تبیان آمده است: روح از ریح است، همان گونه که انسان با وزش باد احساس راحتی می‌کند با رحمت الهی نیز انسان شادمان می‌گردد.

▣ براساس روایات، یأس از رحمت خدا، از گناهان کبیره است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ پدر نباید با فرزندانش قطع رابطه‌ی دائمی کند. ﴿فتولّی عنهم... یابنیّ﴾

۲ـ شناخت، نیاز به حرکت دارد. ﴿اذهبوا فتحسّسوا﴾

---

۱. من‌لایحضره‌الفقیه، باب معرفة الکبائر.

۳ـ رسیدن به لطف الهی، با تنبلی سازگار نیست. ﴿**اذهبوا، ولا تایئسوا**﴾
٤ـ اولیای خدا، هم خود مأیوس نمی‌شوند هم دیگران را از یأس باز می‌دارند. ﴿**لاتایئسوا**﴾
٥ ـ یأس، نشانه‌ی کفر است. ﴿**لایایئس... الاّ القوم الکافرون**﴾ زیرا مأیوس شده، در درون خود می‌گوید: قدرت خدا تمام شده است.

﴿۸۸﴾ فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيْهِ قَالُواْ يَآ أَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا ٱلضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا ٱلْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَآ إِنَّ ٱللهَ يَجْزِى ٱلْمُتَصَدِّقِينَ

پس هنگامی که (مجدداً) بر یوسف وارد شدند، گفتند: ای عزیز! قحطی ما و خاندان ما را فراگرفته و (برای خرید گندم) بهای اندکی با خود آورده‌ایم، (اما شما کاری به پول اندک ما نداشته باش) سهم ما را بطور کامل وفا کن و بر ما ببخش، زیرا که خداوند کریمان و بخشندگان را پاداش می‌دهد.

نکته‌ها:

▣ «**بضاعت**» به مالی گویند که عنوان «بها» به خود بگیرد. «**مُزجاة**» از ریشه‌ی «**ازجاء**» به معنای طرد کردن است. از آنجایی که معمولاً فروشندگان بهای کم را برمی‌گردانند، «**بضاعت مزجاة**» گفته شده است.

▣ برخی از مفسران گفته‌اند: مراد از «**تصدّق علینا**» درخواست بازگرداندن بنیامین است.

▣ در روایات آمده است: یعقوب نامه‌ای برای یوسف نوشت که محتوای آن تجلیل از یوسف، بیان قحطی کنعان، تقاضای آزادی بنیامین و تبرئه فرزندان از سرقت بود و به همراه فرزندان برای یوسف فرستاد. وقتی یوسف در مقابل برادران آن نامه را خواند، بوسید و بر چشم گذاشت و گریه‌ای کرد که قطرات اشک بر لباسش نشست.

برادران که هنوز یوسف را نمی‌شناختند شگفت‌زده بودند که این همه احترام به پدر ما برای چیست؟ کم‌کم برق امیدی در دل آنها روشن شد. خنده یوسف را چون دیدند، با خود گفتند

نکند او یوسف باشد.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ برای یعقوب، یوسف مطرح است؛ ﴿**فتحسّسوا من یوسف**﴾ ولی برای فرزندان گندم. ﴿**فأوف لنا الکیل**﴾

۲ـ تحقیر کنندگان، روزی تحقیر می‌شوند. فرزندانی که با غرور می‌گفتند: ﴿**نحن عصبة**﴾ ما قوی هستیم، ﴿**سرق اخ له من قبل**﴾ بـرادر مـا دزد بـود، ﴿**انّ ابـانا لفی ضلال**﴾ پدر ما در گمراهی آشکار است، امروز با حقارت می‌گویند: ﴿**مسنّا و اهلنا الضرّ**﴾

۳ـ برای درخواست کمک و مساعدت، فرهنگ خاصّی لازم است:

الف: تجلیل از کمک کننده. ﴿**ایّها العزیز**﴾

ب: بیان حال و نیاز خود. ﴿**مسّنا و اهلنا الضّر**﴾

ج: کمبود بودجه (فقر مالی). ﴿**بضاعة مزجاة**﴾

د: ایجاد انگیزه در کمک کننده. ﴿**فتصدّق علینا انّ الله یجزی المتصدّقین**﴾

٤ـ فقر و نیاز، انسان را ذلیل می‌کند. ﴿**مسّنا و اهلنا الضر**﴾

آنـــچه شـــیران را کـند روبَـه مـزاج احتیاج است احتیاج است احـتیاج

﴿۸۹﴾ قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ

(یوسف) گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید آنگاه که شما نادان بودید.

نکتـه‌ها:

▣ در یک سؤال ممکن است اهداف گوناگونی نهفته باشد، اهدافی مثبت و سازنده و یا منفی و آزاردهنده، سؤال یوسف که پرسید آیا می‌دانید با یوسف و برادرش چه کردید؟، ممکن است

---

۱. تفسیر نمونه.

برای این باشد که من ماجرا را می‌دانم. یا اینکه ممکن است هدف از سؤال این باشد که کار بدی کردید، توبه کنید و ممکن است هدفش تشفّی خاطر بنیامین باشد که در جلسه حضور دارد و ممکن است هدفش سرزنش و توبیخ و ملامت یا به رخ کشیدن عزّت خود و یا سرزنش به اینکه با این همه جنایت چرا امید تصدّق دارید؟

درمیان غرض‌هایی که مطرح شد، سه مورد اوّل با مقام یوسف سازگاری دارد، ولی باقی موارد با فتوّت و کرامتی که آیات بعد از یوسف گزارش می‌کند، همخوانی ندارند. او علیرغم اینکه نسبت دزدی شنید، چیزی نگفت و سرانجامِ کار به برادران گفت: ﴿**لاتثریب علیکم الیوم**﴾

▣ جهل، تنها به معنای ندانستن نیست، بلکه غلبه هوسها نوعی بی‌توجّهی است. انسان گناهکار هر چند عالم باشد، جاهل است چون توجّه ندارد و آتش دوزخ را برای خود می‌خرد.

پیام‌ها:

۱ـ پرونده خطاها و گناهان روزی گشوده خواهد شد. ﴿**هل علمتم ما فعلتم**﴾*

۲ـ فتوّت در آن است که جزئیات خلاف مطرح نشود. ﴿**ما فعلتم**﴾

۳ـ وقتی به قدرت رسیدید، دیگر مظلومان را فراموش نکنید. ﴿**ما فعلتم بیوسف و اخیه**﴾*

٤ـ فتوّت در آن است که راه عذر به خطاکار تلقین شود. ﴿**اذ انتم جاهلون**﴾

﴿۹۰﴾ قَالُوٓاْ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَاْ يُوسُفُ وَهَـٰذَآ أَخِي قَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَآ إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ

گفتند: آیا تو خود (همان) یوسفی؟ گفت: (آری) من یوسفم و این برادر من است. به تحقیق خداوند بر ما منت گذاشت. زیرا که هر کس تقوا و صبر پیشه کند، پس همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ هر چه زمان می‌گذشت، برادران مبهوت‌تر شدند که چرا عزیز مصر در برابر نامه‌ی پدرشان

گریه کرد!؟ عزیز از کجا ماجرای یوسف را می‌داند؟ راستی قیافه او به یوسف شباهت زیادی دارد! نکند او یوسف باشد، چه بهتر که از خودش بپرسیم. اگر یوسف نبود به ما دیوانه نمی‌گویند؟ واگر یوسف بود از شرمندگی چه می‌کنیم؟ هیجان سراسر وجود برادران را گرفته بود. بالاخره طلسم سکوت را با سؤالِ آیا تو یوسفی، شکستند.

در اینجا چه صحنه‌ای پیش آمد؟ و کدام نقاش می‌تواند سیمایی از شرمندگی و شادی و گریه و در آغوش کشیدن را تصویر کند؟ خدا می‌داند و بس.

▣ باید شرایط طوری فراهم شود که مردم سؤال کنند و برای رشد و تربیت، انگیزه آنان را بالا برد. در برادران یوسف دائماً انگیزه برای جستجو و سؤال زیاد می‌شد. با خود می‌گفتند: چرا اصرار داشت بنیامین را به همراه خود بیاوریم؟ چرا پیمانه در بار ما پیدا شد؟ چرا پول ما را در نوبت اوّل برگرداند؟ او از کجا داستان یوسف را می‌داند؟ نکند دیگر به ما غلّه ندهد؟ وقتی این هیجان‌ها در روح آنها اوج گرفت، پرسیدند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: بله....

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: به تحقیق در حضرت قائم علیه‌السلام سنتی از یوسف است... مردم حضرت را نمی‌شناسند تا اینکه خداوند اذن دهد که خود را معرفی کند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ گذشت تاریخ و حوادث تلخ و شیرین، رابطه‌ها و شناخت‌ها را تغییر می‌دهد. ﴿ءانّك لانت يوسف﴾

۲ـ اولیای خدا، همه‌ی نعمت‌ها را از او می‌دانند. ﴿مَنّ الله علينا﴾

۳ـ اجر صبر و تقوا، در دنیا نیز داده می‌شود. ﴿انا يوسف... مَن يّتق و يصبر...﴾*

٤ـ کسی لایق زمامداری و حکومت است که در برابر حوادث، حسادت‌ها، شهوت‌ها، تحقیرها، زندان‌ها، تبلیغات سوء و... امتحان داده باشد. ﴿مَن يتّق و يصبر...﴾

۵ ـ از حساس‌ترین اوقات، برای تبلیغ استفاده کنید. (موقعی که برادران از کار

---

۱. بحار، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

خود شرمنده وآماده پذیرش سخن یوسف‌اند او می‌گوید: ﴿مَن یتّق ویصبر... ﴾)

٦ـ لطف خداوند، حکیمانه و بر طبق ملاک‌ها ومعیارها است. ﴿من یتّق و یصبر فانّ الله... ﴾

۷ـ صبر وتقوا، زمینه عزّت است. ﴿مَن یتّق و یصبر فانّ الله لایضیع... ﴾

۸ ـ تقوا و صبر از ویژگی‌های محسنان است. ﴿من یتّق و یصبر فانّ اللّه لا یضیع اجر المحسنین ﴾*

۹ـ یکی از سنت‌های الهی، حکومت صالحان است. ﴿لایضیع اجر المحسنین ﴾

﴿۹۱﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ

(برادران) گفتند: به خدا قسم، که خداوند ترا بر ما برتری داده است و قطعاً ما خطاکار بوده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ «ایثار» به معنای برتری دادن دیگران بر خود است. برادران یوسف در اثر تفکر غلط «نحن عصبة»، دست به کار غلطی زدند و گفتند: او را به چاه افکنید؛ «القوه فی غیابت الجب». خداوند آنها را در تنگنا گذاشت تا جایی که برای سیر کردن شکم التماس کنند؛ «مسّنا و اهلنا الضّر» پس اعتراف کردند که نقشه ما خراب از آب در آمد؛ «کنّا لخاطئین» سپس آن تفکر غلط، تبدیل به پذیرش یک واقعیّت شد که؛ ﴿لقد آثرك الله علینا ﴾

▣ برادران یوسف چند بار به صیغه «تالله» قسم یاد کرده‌اند:

۱. ﴿تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد فی‌الارض ﴾ به خدا سوگند شما خود می‌دانید که ما برای فساد و سرقت به سرزمین شما نیامده‌ایم.

۲. ﴿تالله تفتوء تذکر یوسف ﴾ به پدر گفتند: به خدا سوگند تو دائماً یوسف یوسف می‌کنی.

۳. ﴿تالله انك لفی ضلالك القدیم ﴾ پدرجان به خدا سوگند تو در علاقه افراطی بـه یـوسف، گرفتار انحراف گذشته شده‌ای.

۴. ﴿تالله لقد اثرك الله علینا ﴾ به یوسف گفتند: به خدا قسم خداوند تو را بر ما برتری داد.

پیـام‌ها:

۱ـ اگر از روی حسادت به کمالات و برتری‌های دیگران اعتراف نکنیم، با فشار و ذلّت به آنها اقرار خواهیم کرد. ﴿**لقد آثرك الله علينا**﴾

۲ـ در برابر اراده خدا، نمی‌توان ایستادگی کرد. ﴿**آثرك الله علينا**﴾

۳ـ در روز توانایی، به گونه‌ای عمل نکنیم که در روزگار ضعف شرمنده شویم. ﴿**و نحن عصبة... و ان كنّا لخاطئين**﴾*

٤ـ اعتراف به خطا، زمینه را برای عفو وبخشش فراهم می‌کند. ﴿**إن كنّا لخاطئين**﴾

﴿۹۲﴾ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّاحِمِينَ

(یوسف) گفت: امروز بر شما توبیخ و ملامتی نیست، خداوند شما را می‌بخشد و او مهربان‌ترین مهربانان است.

نکته‌ها:

▣ «**تثریب**» به معنای توبیخ، گناه شمردن و ملامت زیاد است.

▣ روز فتح مکّه مشرکان به کعبه پناهنده شده بودند، عمر گفت: ما امروز انتقام خواهیم گرفت. پیامبر ﷺ فرمود: امروز روز مرحمت است و از مشرکان پرسید: گمان شما امروز نسبت به من چیست؟ گفتند: خیر است، تو برادر کریم ما هستی.

پیامبر ﷺ فرمود: امروز کلام من همان کلام یوسف است؛ ﴿**لا تثريب عليكم اليوم**﴾ عمر گفت: من از حرف خودم شرمنده‌ام.[۱]

▣ علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «**اذا قدرتَ على عدوّك فاجعل العفو عنه شكراً للقدرة عليه**» هرگاه بر دشمن خود پیروز شدی شکر آنرا، عفو دشمن قرار بده.[۲]

▣ در حدیث می‌خوانیم: دل جوان رقیق‌تر است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: یوسف چون نسبت به پدر و برادران جوان‌تر بود، فوری برادران را بخشید.[۳]

---

۱. تفسیر قرطبی. ۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱. ۳. بحار، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

پیـام‌ها:

۱ـ سعه صدر، ابزار و وسیله‌ی ریاست است. ﴿**لا تثریب علیکم الیوم**﴾

۲ـ همین که خلافکار اعتراف کرد، بپذیرید واو را خجل نکنید. ﴿**انّا کنّا خاطئین. قال لاتثریب علیکم**﴾

۳ـ گذشت خود را به همه اعلام کنید تا دیگران هم سرزنش نکـنند. ﴿**لاتـثریب علیکم**﴾

٤ـ یوسف علیه‌السلام به بازسازی روحی روانی برادران گنهکار پرداخت، ما نیز چنین کنیم. ﴿**لاتثریب...**﴾*

۵ ـ گذشت و عفو از مردم باید فوری باشد. ﴿**الیوم**﴾

٦ـ عفو در اوج عزّت و قدرت، سیره اولیای خداست. ﴿**لاتثریب علیکم الیوم**﴾

۷ـ فتوت را از یوسف بیاموزیم که هم حقّ خود را بخشید و هم از خداوند طلب آمرزش و عفو می‌کند. ﴿**لاتثریب ... یغفر الله**﴾

۸ ـ آنجا که بنده می‌بخشد از خداوند که ارحم الراحمین است چه انتظاری جز عفو داریم. ﴿**یغفر الله لکم**﴾

۹ـ بخشیدن شرمندگان، سیره‌ی الهی است. (**یغفر** در قالب مضارع آمده است.)

۱۰ـ عفو خداوند، شامل کسانی هم که سالها موجب آزار دو پیامبر او (یوسف و یعقوب) شده‌اند، می‌شود. ﴿**و هو ارحم الرّاحمین**﴾

۱۱ـ گذشت ستم‌دیدگان از ظالمین، زمینه ساز شمول مغفرت الهی است، ولی در آمرزش او به مغفرت و رحمت الهی نیز منوط است. ﴿**لا تثریب علیکم... یغفر الله لکم و هو ارحم الرّاحمین**﴾

۱۲ـ توصیف خداوند به مغفرت و رحمت، (مانند «**ارحم الرّاحمین**») از آداب دعا و استغفار است.

﴿۹۳﴾ إِذْهَبُواْ بِقَمِيصِى هَـذَا فَأَلْقُوهُ عَـلَىٰ وَجْـهِ أَبِـى يَأْتِ بَـصِيراً وَ أْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ

(یوسف گفت:) این پیراهن مرا ببرید و آنرا بر صورت پدرم بیفکنید (تا) بینا شود و همه کسان خود را نزد من بیاورید.

نکته‌ها:

▣ در داستان حضرت یوسف، پیراهن او در چند جا مطرح شده است؛

الف: ﴿و **جاؤا علی قمیصه بدم کذب**﴾ برادران، پیراهن یوسف را با خون دروغین آغشته کرده و نزد پدر بردند که گرگ یوسف را خورد.

ب: ﴿**قدّ قمیصه من دبر**﴾ پیراهن از پشت پاره وسبب کشف جرم و مجرم شد.

ج: ﴿**اذهبوا بقمیصی**﴾ پیراهن موجب شفای یعقوب نابینا می‌شود.

▣ اگر پیراهنی که جوار یوسف است نابینا را بینا می‌کند، پس در تبرک به مرقد و صحن و سرا و درب و دیوار و پارچه و هر چیز دیگری که در جوار اولیای خدا باشد، امید شفا هست.

▣ تا اینجا مرحله شناسایی یوسف، عذرخواهی از او وعفو وگذشت یوسف و طلب عفو الهی، طی شده است، ولی هنوز نابینایی پدر که از آثار جرم برادران است، وجود دارد. در این آیه راه حل این مشکل ارائه می‌شود.

ضمناً در روایت آمده است که یوسف گفت: کسی پیراهن مرا برای پدر ببرد که پیراهن خونی مرا پیش او برده بود تا همانگونه که پدر را دل آزرده کرده با این پیراهن دلشاد سازد.

▣ در روایات آمده است: یوسف برادران خود را هر روز و شب سر سفره خود می‌نشاند و آنها احساس شرمندگی می‌کردند، به یوسف پیغام دادند که سفره ما جدا باشد، چون چهره تو ما را شرمنده می‌کند!.

یوسف پاسخ داد: امّا من افتخار می‌کنم که در کنار شما باشم و با شما غذا بخورم. روزگاری مردم که مرا می‌دیدند، می‌گفتند: «**سبحان من بلّغ عبداً بیع بعشرین درهماً ما بلغ**» منزّه است خدایی که برده‌ی بیست درهمی را به عزّت رساند. امّا امروز وجود شما برای من عزّت است.

حالا مردم می‌دانند که من برده و بی‌اصل و نسب نبوده‌ام. من برادرانی مثل شما و پدری همانند یعقوب داشته‌ام، ولی غریب افتاده بودم.[۱] (الله‌اکبر از این فتوّت و جوانمردی)

▣ نقل شده است مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی که برای معالجه از اراک به سمت تهران حرکت کرده بود، شبی را در قم ماندند. مردم از ایشان تقاضا کردند که حوزه علمیه خود را از اراک به قم منتقل کند، چون قم حرم اهل‌بیت علیهم‌السلام و مدفن حضرت معصومه علیهاالسلام است. ایشان استخاره کردند و این آیه آمد: ﴿**و اتونی باهلکم اجمعین**﴾

پیام‌ها:

۱ـ تبرّک به اشیائی که مربوط به اولیای خداست، جایز است. ﴿**اذهبوا بقمیصی**﴾ (پیراهن یوسف، چشم نابینایی را بینا می‌کند.)

۲ـ کسی که با هوی و هوس مبارزه کند، حتّی لباسش نیز از مقدسات می‌شود. ﴿**بقمیصی**﴾

۳ـ تنها دیدن اشیای مقدّس برای تبرّک کافی نیست، باید آن را لمس کرد. ﴿**القوه علی وجه ابی**﴾*

٤ـ حزن و شادی در نور چشم اثر دارد. ﴿**و ابیضّت عیناه من الحزن ... یأت بصیراً**﴾ شاید به همین دلیل فرزند خوب را «قرةالعین» نامیده‌اند. (البتّه اگر نخواهیم از بُعد معجزه بررسی کنیم.)

۵ ـ وصال، دل پیر را زنده و نابینا را بینا می‌کند. ﴿**فالقوه علی وجه ابی یأت بصیراً**﴾*

٦ـ در معجزه وکرامت، سن وسال شرط نیست. (پیراهن فرزند، چشمان پدر را بینا می‌کند.)

۷ـ یوسف، علم غیب داشت وگرنه از کجا می‌دانست که پیراهن، پدر را بینا می‌کند. ﴿**یأت بصیراً**﴾

۸ـ خداوند آنچه را که روزی سبب حزن یعقوب شده بود، مایه شادی و شفای او

---

۱. تفسیر کبیر، به نقل از تفسیرنمونه.

قرار داد. (پیراهن روزی سبب اندوه شد و امروز سبب شادی)*

۹ـ فرزندان متمکن، بستگان ضعیف مخصوصاً والدین سالمند را تحت پوشش ببرند. ﴿و اتونی باهلکم اجمعین﴾

۱۰ـ شرایط اجتماعی، در عمل به وظیفه اثر دارد. ﴿واتونی باهلکم اجمعین﴾ (صله‌ی رحم یوسف در آن شرایط به نوعی بود که باید فامیل به مصر بیایند.)

۱۱ـ رسیدگی به بستگان با حفظ حقوق سایر مردم، لازم است. ﴿اتونی باهلکم﴾

۱۲ـ تغییر مسکن و هجرت، آثار زیادی دارد از جمله: خاطرات غم‌انگیز را دگرگون می‌کند. ﴿و اتونی باهلکم اجمعین﴾

۱۳ـ افراد خانواده و بستگان نزدیک در صورت امکان نزدیک هم و در کنار هم زندگی کنند. ﴿و اتونی باهلکم اجمعین﴾*

۱٤ـ جوانمردی یوسف علیه‌السلام تا آن اندازه بود که برادران او را تحمّل نکردند و را در چاه انداختند، ولی یوسف علیه‌السلام همه برادران و خانواده‌هایشان را دعوت کرد. ﴿و اتونی باهلکم اجمعین﴾*

۱۵ـ با خویشان هر چند خطاکار باشند نباید قطع رابطه کرد. ﴿و اتونی باهلکم اجمعین﴾*

۱٦ـ برای کسانی که زجر فراق کشیده‌اند باید به فکر رفاه بود. ﴿اجمعین﴾ دیگر یعقوب تاب فراق ندارد.

۱۷ـ بهترین لطف آن است که همه را شامل شود. ﴿اجمعین﴾

﴿۹٤﴾ وَ لَمَّا فَصَلَتِ ٱلْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّى لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ

و چون کاروان (از مصر به سوی کنعان محل زندگی یعقوب) رهسپار شد، پدرشان گفت: همانا من بوی یوسف را می‌یابم، البتّه اگر مرا کم‌خرد ندانید.

نکته‌ها:

▣ «فَصلت» یعنی فاصله گرفت. «فَصَلت العیر» یعنی کاروان از مصر فاصله گرفت. «تُفَنّدون»

از ریشه «فَنَد» به معنی ناتوانی فکر و سفاهت است.

▣ یعقوب نگران بود که اطرافیانش نسبت بی‌خردی به او دهند و فرمود: «**لولا أن تفنّدون**»، ولی با کمال تأسّف اطرافیان و بعضی اصحاب پیامبر اکرم ﷺ این نسبت را به آن حضرت دادند، آنجا که در آستانه رحلت فرمود: قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی بگویم و ثبت شود که اگر به آن عمل کنید، هرگز گمراه نشوید! یکی گفت: «**اِنّ الرجلَ لیهجر**»[1] پیامبر هذیان می‌گوید و نگذاشتند چیزی نوشته شود.

▣ **سؤال**: چگونه است که تنها یعقوب بوی یوسف را درک می‌کند؟ «**اِنّی لاجد ریح یوسف**»

پاسخ: هیچ مانعی ندارد، همان گونه که انبیا، وحی را درک می‌کنند و ما آن را درک نمی‌کنیم، در بقیه امور نیز آنان چیزی را بیابند که ما نمی‌یابیم. مگر در آستانه‌ی جنگ خندق، به هنگام کندن خندق، رسول اکرم ﷺ از جهش برقی که از اصابت کلنگ به سنگی نمایان شد، نفرمود: در این برق سقوط امپراطوری‌ها را دیدم؟ امّا بعضی از افراد ضعیف الایمان گفتند: پیامبر از ترس خود، دور شهر خندق می‌کند، ولی با هر ضربه و جرقّه‌ای، از سقوط یک رژیم و حکومتی و پیروزی خود وعده می‌دهد!

▣ در شرح نهج‌البلاغه مرحوم خویی آمده است: برای امام معصوم، عمود نوری است که چون خدا اراده کند، امام با نگاه به آن، آینده را می‌بیند وگاهی نیز مثل مردم عادی است.

زمصرش بوی پیراهن شنیدی — چرا در چاه کنعانش ندیدی
بگفت: احوال ما برق جهان است — گهی پیدا و دیگر دم، نهان است
گهی بر طارم اَعلی نشینیم — گهی تا پشت پای خود، نبینیم

▣ شاید مراد از «بوی یوسف» خبر تازه‌ای از یوسف باشد. این مسئله امروزه در دنیای علم، به «تله پاتی» یعنی انتقال فکر از نقاط دور دست، مشهور شده وبه عنوان یک مسئله مسلّم علمی درآمده است. یعنی کسانی که پیوند نزدیکی با هم دارند و یا دارای قدرت روحی خاص هستند، همین که مسئله‌ای در گوشه‌ای از جهان برای شخصی پیش آید او نیز در گوشه‌ای

---

۱. صوارم‌المهرقه، ص ۲۲٤.

دیگر از جهان آن را درمی‌یابد.

شخصی از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: گاهی بدون جهت قلبم را غم فرا می‌گیرد، به نوعی که اطرافیان می‌فهمند. امام فرمود: مسلمانان در آفرینش از یک حقیقت و طینت هستند، همین که حادثه‌ی تلخی برای یکی از آنان اتفاق بیافتد، دیگری در سرزمین و منطقه‌ای دیگر غمناک می‌شود.[۱]

▣ اگر استشمام بوی یوسف را مربوط به قوای شامّه بدانیم، باید به عنوان یک امر خارق‌العاده و معجزه پذیرفت که یعقوب بویی را از دور استشمام می‌کند.

در ایّام تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران که مردم به فرمان امام خمینی رحمه الله در جبهه‌های غرب و جنوب حاضر بودند، بنده نیز در خدمت شهید آیة‌الله اشرفی اصفهانی که حدود نود سال داشت، در عملیات «مسلم‌بن‌عقیل» بودم. ایشان بارها در شب حمله به من فرمود: من بوی بهشت را می‌یابم، ولی من هرچه بو کشیدم چیزی نیافتم!.

آری، کسی که نود سال در علم و تقوا و زهد و تهجّد بوده، می‌تواند احساسی داشته باشد که دیگران نداشته باشند. همانگونه که پیشگویی ایشان که گفتند: من چهارمین شهید محراب خواهم بود، عملی شد!.[۲]

به هر حال ممکن است مراد از بوی بهشت، یک بوی عرفانی باشد. نظیر شیرینی مناجات که یک مزه معنوی است. و ممکن است بوی طبیعی باشد، لیکن هر شامه‌ای لایق استشمام آن نیست. نظیر امواج رادیویی که در فضاست، لیکن هر رادیویی تمام آنها را نمی‌گیرد.

پیام‌ها:

۱ـ انسان، با صفای باطن می‌تواند حقایق معنوی را درک کند. ﴿اِنّی لَاَجِد ریح

---

۱. تفسیر نمونه.

۲. منافقان در فاصله‌ی یکی دو سال، آیة الله مدنی، صدوقی، دستغیب و ایشان را در نماز جمعه یا مسیر رفتن به نماز جمعه، با نارنجک قطعه قطعه نمودند.

یوسف ﴾ ولی درک حقایق محدود است، اینگونه نیست که آنان در هر مکان و زمان بتوانند هرچه را دریابند و لذا بوی پیراهن را بعد از فاصله کاروان دریافت نمود. ﴿فصلت العیر ﴾

۲ـ اگر حقایقی را درک نمی‌کنیم، مقام دیگران را انکار نکنیم. ﴿لولا أن تفندون ﴾

۳ـ همه‌ی مردم ظرفیّت شنیدن حقایق را ندارند و نسبت بی‌خردی به گوینده می‌دهند. ﴿لولا أن تفنّدون ﴾*

٤ـ زندگانی عالمان در میان نادانان، رنج‌آور ومشکل است. ﴿لولا أن تفنّدون ﴾

﴿۹۵﴾ قَالُواْ تَٱللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَٰلِكَ ٱلْقَدِيمِ

(به او) گفتند: به خدا سوگند تو در گمراهی دیرین خود هستی.

نکته‌ها:

▣ در آیه ۸ این سوره خواندیم که برادران در حقّ پدر خود گفتند: ﴿انّ ابانا لفی ضلال مبین ﴾ پدرمان به خاطر علاقه بی‌جهت به یوسف و برادرش، در گمراهی آشکار است. در اینجا گفتند: ﴿ضلالك القدیم ﴾، یعنی هنوز در آن خطای پیشین به سر می‌برد.

▣ افراد عادّی نباید اولیای خدا را با فهم خود بسنجند و حکم کنند که این شدنی است یا نشدنی. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «النّاس اعداء ما جهلوا»[1] یعنی مردم همین که خود نمی‌دانند با هر دانایی مخالفت می‌کنند.

پیام‌ها:

۱ـ کار نیکان را قیاس از خود مگیر. ﴿انّك لفی ضلالك ﴾ (نسبت گمراهی به پدر، ناشی از قیاس وسنجیدن درک او با فهم خود بود.)

۲ـ یعقوب در طول دوران فراق یوسف، به زنده بودن او اعتقاد داشت و آن را برای اطرافیانش اظهار می‌کرد. ﴿انّك لفی ضلالك القدیم ﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷۲.

﴿۹۶﴾ فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلْبَشِيرُ أَلْقَاهُ علَىٰ وَجْهِهِ فَٱرْتَدَّ بَصِيراً قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّىٓ أَعْلَمُ مِنَ ٱللهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

پس چون (آن برادری که حامل پیراهن یوسف بود) مژده‌رسان آمد، پیراهن را روی صورت یعقوب انداخت. پس یعقوب بینا گشت و گفت: آیا به شما نگفتم: همانا من از (عنایت) خداوند چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

▣ اگر مراد از سفید شدن چشم «وابیضت عیناه»؛ کم‌نور شدن باشد، «بصیراً» به معنای پر نور شدن است و دلالت بر این دارد که حزن و شادی در دید و قوه باصره‌ی انسان مؤثر است. امّا اگر مراد نابینایی مطلق باشد که از ظاهر آیه و ﴿فارتدّ بصیراً﴾ بر می‌آید، یک معجزه و توسّل است که قرآن آن را اثبات می‌کند.

▣ دنیا فراز و نشیب دارد؛ برادران یوسف یک روز کشته شدن یوسف را به دست گرگ و یک روز خبر حاکم شدن یوسف را می‌آورند.

پیام‌ها:

۱ـ سرچشمه علم انبیا، علم الهی است. ﴿أعلم من الله...﴾

۲ـ انبیای الهی به وعده‌های خداوند اطمینان دارند. ﴿ألَمْ أقل...﴾

۳ـ یعقوب بر خلاف فرزندانش، به زنده بودن یوسف و پایان پذیرفتن فراقش اطمینان داشت. ﴿ألم أقل لكم﴾

٤ـ فرزند ناصالح باعث کوری پدر وفرزند صالح موجب بینایی او می‌شود. ﴿ابیضّت عیناه... فارتدّ﴾*

۵ ـ اراده‌ی الهی، بر قوانین طبیعی حاکم است. ﴿فارتدّ بصیراً﴾

٦ـ لباس و تعلّقات اولیای خدا، می‌تواند منشأ اثر باشد. ﴿فارتدّ بصیراً﴾

۷ـ چه بسا امری که مکروه شمرده می‌شود؛ ولی برای همه خیر است، چنان که قحطی ناخوشایند بود، ولی موجب آزادی بی‌گناهی چون یوسف و حاکمیّت

او، وصال یعقوب وکنترل قحطی شد. ﴿انّی اعلم من اللّه مالاتعلمون﴾*

﴿۹۷﴾ قَالُواْ يَآ أَبَانَا ٱسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ

(فرزندان) گفتند: ای پدر! برای گناهانمان (از خداوند) طلبِ آمرزش کن که براستی ما خطاکار بودیم.

﴿۹۸﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيٓ إِنَّهُ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ

(یعقوب) گفت: بزودی از پروردگارم برای شما طلب آمرزش می‌کنم، براستی که او، خود آمرزنده وبسیار مهربان است.

نکته‌ها:

▣ فرزندان یعقوب موحّد بودند وبه مقام والای پدرشان آگاه بودند؛ ﴿یا ابانا استغفر لنا﴾ آنچه در آیات قبل به عنوان «ضلال» به پدر نسبت داده‌اند، مراد گمراهی در عقیده نیست، بلکه گمراهی در تشخیص و علاقمندی او به یوسف بود.

▣ برای ظالم سه روز است: روز قدرت، روز مهلت و روز ندامت.
برای مظلوم نیز سه روز است: روز حسرت که مورد ظلم قرار گرفته، روز حیرت که در فکر چاره‌اندیشی است و روز نصرت در این دنیا یا جهان آخرت.

▣ کسانی‌که در اثر اشتباه به پدر گفتند: ﴿انّ ابانا لفی ضلال مبین﴾ بعد از توجّه به اشتباه می‌گویند: ﴿انّا کنّا خاطئین﴾

▣ در تفسیر مجمع‌البیان و اطیب‌البیان آمده است که حضرت یعقوب در انتظار شب جمعه یا سحر بود تا برای فرزندانش دعا کند.

پیام‌ها:

۱ـ ظلم، مایه‌ی ذلّت است. روزی که برادران، یوسف را به چاه انداختند، روز خنده آنان و ذلّت یوسف بود و امروز به عکس شد.

۲ـ برای آمرزش گناهان، توسّل به اولیای خداوند جایز است. ﴿یا ابانا استغفر لنا﴾

۳ـ دعای پدر تأثیر ویژه‌ای دارد. ﴿**یا ابانا استغفر لنا**﴾*
٤ـ برای توبه هیچگاه دیر نیست. ﴿**استغفر لنا**﴾*
٥ ـ اعتراف به گناه و خطا زمینه آمرزش است. ﴿**انّا کنّا خاطئین**﴾*
٦ـ برای دعا، ساعات خاصّی اولویّت دارد. ﴿**قال سوف استغفر لکم**﴾
۷ـ دعای پدر در حقّ فرزندان، اثر خاصّی دارد. ﴿**سوف استغفر لکم**﴾
۸ ـ پدر نباید کینه‌توز باشد ولغزش فرزندان را در دل نگهدارد. ﴿**استغفر لکم**﴾
۹ـ به هنگام اقرار خلافکار، او را ملامت نکنید. هنگامی که گفتند: ﴿**انّا کنّا خاطئین**﴾ ما خطاکار بودیم. پدر گفت: ﴿**سوف استغفر لکم**﴾
۱۰ـ گناهکار را به مغفرت الهی امیدوار کنیم. ﴿**قال سوف استغفر لکم ربّی**﴾*
۱۱ـ در استجابت دعا و توسّل به اولیای الهی صبور باشیم. ﴿**سوف استغفر لکم**﴾*
۱۲ـ حضرت یعقوب از حقّ خویش گذشت و برای حقّ الهی وعده دعا به فرزندان داد. ﴿**استغفر لکم ربّی**﴾*
۱۳ـ لطف خداوند، شامل بزرگ‌ترین گناه و گناهکاران نیز می‌شود. ﴿**هو الغفور الرّحیم**﴾ با اینکه دو نفر از پیامبران الهی مورد آزار و اذیّت چندین ساله قرار گرفته‌اند، باز امید بخشایش از او می‌رود.

﴿۹۹﴾ فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰٓ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَ قَالَ ٱدْخُلُواْ مِصْرَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ آمِنِينَ

پس چون (پدر و مادر و برادران) بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را در کنار خویش جای داد وگفت: به خواست خدا با أمن و امان داخل مصر شوید.

نکته‌ها:

▣ نمی‌دانم این فراز از داستان را چگونه بنویسم! یوسف برای استقبال از والدین خود، در بیرون شهر خیمه‌ای زده وبه انتظار ایستاده بود تا آنها را با عزّت و احترام وارد مصر کند؛ ﴿**فلمّا دخلوا علی یوسف... ادخلوا مصر**﴾ به طور طبیعی وقتی پدر و مادر و برادران یوسف،

خود را برای سفر آماده می‌کردند، شور و غوغا در کنعان بود.

مردم می‌دیدند چگونه بعد از سالها، با دریافت خبر خوش سلامت یوسف، در حالی که یعقوب بینایی خود را باز یافته با اشتیاق عزم دیدار فرزند را دارد. آنها نیز خوشحال از احوال این پدر وپسر بودند، مخصوصاً از اینکه یوسف در مصر خزانه‌دار و حاکم است و در دوره قحط سالی، با ارسال غلّه آنها را نیز حمایت کرده است. با چه شوق و شور و عشقی می‌توان این قصه را نوشت و تمام نمود!.

▣ از «اَبوَیه» معلوم می‌شود که مادر یوسف نیز زنده بوده است، ولی سؤالی که خودم نیز به جواب آن پی نبرده‌ام این است که چرا در سرتاسر داستان نامی از گریه، سوز وناله‌های مادرش مطرح نشده و این موضوع مسکوت مانده است؟

▣ در روایات آمده که یعقوب با اصرار وسوگند از یوسف خواست تا ماجرای خود را بازگو کند. وقتی یوسف شروع به گفتن کرد که برادران مرا لب چاه برده و با تهدید پیراهنم را کندند، یعقوب بی‌هوش شد. چون به هوش آمد، درخواست کرد که ادامه دهد، ولی یوسف گفت: پدر تو را به حقّ ابراهیم، اسماعیل و اسحاق علیهم‌السلام مرا از نقل داستان معاف کن! یعقوب پذیرفت.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ استقبال در بیرون شهر، کار نیکویی است. ﴿**فلمّا دخلوا علی یوسف**﴾ در بیرون شهر مراسم استقبال از یعقوب بود و یوسف در آنجا خیمه زده بود.

۲ـ پست ومقام نباید ما را از احترام به والدین غافل کند. ﴿**قال ادخلوا مصر...**﴾

۳ـ حتّی اگر شخص اوّل کشور نیز خواست از امنیّت سرزمین خود سخن بگوید، باید توجّه به لطف خداوند داشته باشد. ﴿**ان شاء الله**﴾ زیرا تا خدا نخواهد، امنیّتی در کار نیست، چنانکه گروهی از سنگ‌های کوه خانه ساختند تا درامان باشند، ولی قهر خداوند امنیّت آنان را به هم زد. ﴿**وکانوا ینحتون من الجبال بیوتاً**

---

۱. تفسیر نمونه و مجمع‌البیان.

آمنین فاخذتهم الصیحة مصبحین ﴾[۱]

٤ـ در انتخاب محلّ سکونت، یکی از مهم‌ترین مسائل، امنیّت است. ﴿آمنین﴾

٥ ـ اگر یوسف‌ها حاکم باشند، امنیّت برقرار خواهد شد. ﴿آمنین﴾

﴿۱۰۰﴾ وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَخَرُّواْ لَهُ سُجَّداً و قَالَ يَآ أَبَتِ هَـٰذَا تَأْوِيلُ رُءَيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّى حَقّاً وَ قَدْ أَحْسَنَ بِىَ إِذْ أَخْرَجَنِى مِنَ ٱلسِّجْنِ وَ جَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلْبَدْوِ مِّن بَعْدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيْطَانُ بَيْنِى وَ بَيْنَ إِخْوَتِىۤ إِنَّ رَبِّى لَطِيفٌ لِّمَا يَشَآءُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ

و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد، ولی همه‌ی آنان پیش او افتادند و سجده کردند. و (یوسف) گفت: ای پدر! این است تعبیر خواب پیشین من. به یقین، پروردگارم آن را تحقق بخشید و به راستی که به من احسان کرد، آنگاه که مرا از زندان آزاد ساخت و شما را پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را بر هم زد، از بیابان (کنعان به مصر) آورد. همانا پروردگار من در آنچه بخواهد، صاحب لطف است. براستی او دانای حکیم است.

نکته‌ها:

▣ «عرش» به تختی می‌گویند که سلطان روی آن می‌نشیند. «خَرّوا» به زمین افتادن، «بَدْو» به بادیه و صحرا و «نزغ» به ورود در کاری به قصد فساد معنا شده است.

▣ «لطیف» از اسم‌های خداوند است، یعنی قدرت او در لابلای کارهای پیچیده نیز نفوذ می‌کند. و تناسب آن با این آیه در این است که در زندگی یوسف گره‌های کوری بود که فقط قدرت خداوند در آنها نفوذ کرده و آنها را باز نمود.

▣ یوسف مثل کعبه شد و پدر و مادر وبرادران رو به او، به عنوان کرامت او، برای خدا سجده

---

۱. حِجر، ۸۲ ـ ۸۳.

کردند. ﴿**خرّوا له سجداً**﴾ و اگر این سجده برای غیر خدا و شرک بود، یعقوب و یوسف که دو پیامبر خدایند شاهد چنین منکری نمی‌شدند. شاید هم این سجده، نشانه‌ی تواضع بوده، نه پرستش که در این صورت سجده بر یوسف بوده و اشکالی نداشته است.

پیام‌ها:

۱ـ در هر مقامی هستید والدین خود را بر خود برتر بدانید. ﴿**رفع ابویه**﴾ آنکه رنج بیشتر داشته باید عزیزتر باشد.

۲ـ انبیا هم بر تخت حکومت نشسته‌اند. ﴿**علی العرش**﴾

۳ـ احترام به حاکمان برحقّ وتواضع در برابر آنان لازم است. ﴿**خرّوا له سجداً**﴾

٤ـ سجده‌ی پدر و برادران بر یوسف، خواب او را تعبیر کرد. ﴿**رأیتهم لی ساجدین ـ خرّوا له سجّداً**﴾

۵ ـ خداوند حکیم است. گاهی اجابت دعایی یا تعبیر خوابی را بعد از سالیان طولانی واقع می‌گرداند. ﴿**هذا تأویل رؤیای من قبل**﴾

٦ـ به واقعیّت رساندن طرحها، کار خداوند است. ﴿**قد جعلها ربّی حقّاً**﴾ آری یوسف از پایداری و صبر خود سخنی نمی‌گوید و همه را کار خدا می‌داند.

۷ـ خواب اولیای خدا، حقّ است. ﴿**جعلها ربّی حقّاً**﴾

۸ـ در برخورد با واسطه‌ها و ابزار و وسایل، همیشه خدا را اصل و ناظر بدانیم. با آنکه در زندگی یوسف اسباب و عللی دست به هم دادند که او به این مقام رسید، ولی باز می‌فرماید: ﴿**قد احسن بی**﴾

۹ـ در هنگام برخورد با یکدیگر، از تلخی‌های گذشته چیزی نگویید. ﴿**احسن بی اذ اخرجنی من السجن**﴾ اولین سخن یوسف با پدر شکر خدا بود، نه نقل تلخی‌ها.

۱۰ـ با فتوت باشیم و دل مهمان را نیازاریم. (در آیه شریفه، یوسف علیه‌السلام بیرون آمدن از زندان را مطرح می‌کند، امّا از بیرون آمدن از چاه سخن نمی‌گوید مبادا که برادران شرمنده شوند.) ﴿**اذ اخرجنی من السجن**﴾

۱۱ـ جوانمرد و با فتوت باشیم نه اهل عقده و انتقام. یوسف می‌گوید: ﴿**نزغ**

الشیطان ﴾ شیطان وسوسه کرد وگرنه برادرانم بد نیستند.

۱۲ـ اولیای الهی، ورود به زندان و خروج از زندان را در مدار توحید و ربوبیّت می‌دانند. ﴿**ربّ السّجن احب** ﴾ آیات قبل و ﴿**احسن بی ربّی اذ اخرجنی من السجن** ﴾

۱۳ـ پایان سختی‌ها، گشایش است. ﴿**اخرجنی من السّجن** ﴾

۱٤ـ بادیه‌نشینی، ضرورت است نه ارزش. ﴿**قد احسن بی ربّی اذ... جاء بکم من البدو** ﴾

۱۵ـ زندگی والدین در کنار فرزند، یک لطف الهی است. ﴿**احسن‌بی ربّی... جاء بکم** ﴾

۱٦ـ در زمان حضرت یوسف، مصر دارای تمدّن شهرنشینی؛ ولی کنعان سرزمینی عشایری بوده است. ﴿**جاء بکم من البدو** ﴾*

۱۷ـ برای پیشرفت و زندگی بهتر، باید سفر کرد. ﴿**جاء بکم من البدو** ﴾*

۱۸ـ مخلَص همه چیز را از خدا می‌بیند و از حوادث گله نمی‌کند. (در این آیه کلمات «**جعلها ربّی، احسن بی، اخرجنی و جاء بکم**»، سخن از الطاف الهی است)*

۱۹ـ برادران و اعضای یک خانواده، باید بدانند شیطان به دنبال اختلاف میان آنهاست. ﴿**من بعد أن نزغ الشیطان بینی و بین اخوتی** ﴾

۲۰ـ خود را برتر ندانید. ﴿**بینی وبین اخوتی** ﴾ یوسف نگفت شیطان آنان را فریب داد، می‌گوید شیطان بین من و آنهارا... یعنی خود را نیز در یک سمت قرار می‌دهد.

۲۱ـ همان گونه که حضرت یعقوب در کودکی و اوّل داستان به یوسف گفت: «**اِنّ الشیطان للانسان عدو مبین**» یوسف نیز در پایان می‌گوید: «**مِن بعد ان نَزغ الشَّیطان بَینی و بین اخوَتی**».*

۲۲ـ کارهای خداوند، همراه با رفق، مدارا و لطف است. ﴿**انّ ربّی لطیف** ﴾

۲۳ـ همه حوادث تلخ وشیرین براساس علم وحکمت الهی صورت می‌گیرد. ﴿**العلیم الحکیم** ﴾

۲٤ـ بعد از بخشیدن، کسی را شرمنده نکنید. چون یوسف برادران را بخشیده بود، در نقل ماجرا نام چاه را نبرد تا شرمنده نشوند.

۲۵ـ حضرت یعقوب در آغاز داستان به یوسف گفت: «**انّ ربّك علیم حکیم**» (آیه ٦)

و در پایان نیز یوسف علیه السلام گفت: «انه هو العلیم الحکیم» که قابل توجّه است.*

﴿۱۰۱﴾ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ ٱلْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَ ٱلْأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّ فِي ٱلدُّنْيَا وَ ٱلْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ

(یوسف گفت:) پروردگارا؛ تو مرا (بهره‌ای) از حکومت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی. (ای) پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، تنها تو در دنیا وآخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.

نکته‌ها:

▣ اولیای خدا وقتی به عزّت و قدرت خود نگاه می‌کنند، فوراً به یاد خداوند می‌افتند و می‌گویند: خدایا هر چه هست از توست. یوسف نیز اینچنین کرد، سخن را از پدر برگرداند و متوجّه خدا شد. خداوند حکومت مصر را به دو نفر داد، یکی فرعون که آن را به خود نسبت داد و گفت: ﴿أليس لی ملك مصر﴾ و دیگر به یوسف داد که آنرا به خدا نسبت داد و گفت: ﴿آتیتنی من الملك﴾

▣ تفکّر ابراهیم، در ذریّه و فرزندان او جلوه‌گری می‌کند؛ ابراهیم گفت: ﴿أَسلمت لربّ العالمین﴾[1] من تسلیم پروردگار عالمیان هستم، سپس نوه او یعقوب به فرزندانش سفارش می‌کند که با ایمان از دنیا بروید. ﴿لاتموتنّ الاّ و انتم مسلمون﴾[2] در اینجا فرزند یعقوب نیز مرگ در حال تسلیم را از خدا می‌خواهد؛ ﴿توفّنی مسلماً﴾

به هر حال ابراهیم علیه السلام از صالحین است؛ ﴿انّه فی الآخرة لمن الصّالحین﴾[3] و یوسف علیه السلام می‌خواهد به او ملحق شود. ﴿الحقنی بالصّالحین﴾

▣ یوسف که خداوند همواره او را حفظ کرد، به او علم داد، به او حکومت داد و خطر را از او دور کرد، باز نگران عاقبت خود است. وای به حال کسانی که قدرت، مال و علم خود را با حیله به

---

۱. بقره، ۱۳۱. ۲. بقره، ۱۳۲. ۳. بقره، ۱۳۰.

دست آورده‌اند، آنان چه عاقبتی خواهند داشت!.

▣ خداوند به حضرت آدم اسمائی را آموخت؛ ﴿و **علّم آدم الاسماء** ﴾[۱]

به حضرت داود علم زره بافی؛ ﴿و **علّمناه صنعة لبوس** ﴾[۲]

به حضرت سلیمان، علم نطق پرندگان؛ ﴿**عُلّمنا منطق الطیر** ﴾[۳]

به حضرت یوسف، علم تعبیر خواب؛ ﴿**علّمتنی من تأویل الاحادیث** ﴾

و به پیامبر اسلام علوم اوّلین و آخرین. ﴿و **علّمك ما لم تكن تعلم** ﴾[٤]

پیـام‌ها:

۱ـ اعطای حکومت، از شئون ربوبیّت الهی است. ﴿**ربّ قد آتیتنی من الملك** ﴾

۲ـ حکومت را نتیجه‌ی فکر، مال، قدرت، یار و طرح خود ندانیم، بلکه اراده‌ی خداوند عامل اصلی است. ﴿**آتیتنی** ﴾

۳ـ آنچه خدا به نیکان بدهد یا از آنان بگیرد، برای تربیت آنـان است. ﴿**ربّ قـد آتیتنی، ربّ السجن احب** ﴾

٤ـ حکومت، حقّ دانشمندان است نه بی‌سوادان. ﴿**آتیتنی... علمّتنی** ﴾ دانش یوسف وسیله حاکمیّت او شد.

۵ ـ در هر موقعیّت وحالی، خود را به خداوند بسپارید. ﴿**انت ولیّ فی الدنیا والاخرة** ﴾

٦ـ قدرت و حکومت و سیاست، زمینه خروج از دین است، مگر اینکه خداوند لطف کند. ﴿**توفّنی مسلماً** ﴾

(یوسف در چاه دعایی داشت و در زندان دعای دیگر داشت، ولی همین که به حکومت رسید دعای او این بود: خدایا من مسلمان بمیرم.)

۷ـ بندگان خدا در اوج عزّت و قدرت به یاد مرگ وقیامت و سرانجام کار خود هستند. ﴿**توفّنی مسلماً و الحقنی بالصالحین** ﴾ همان گونه که همسر فرعون در کـاخ

---

۱. بقره، ۳۱. ۲. انبیاء، ۸۰. ۳. نمل، ١٦.

٤. نساء، ۱۱۳.

فرعون به فکر قیامت بود و می‌گفت: ﴿**ربّ ابن لی عندك بیتاً فی الجنّة**﴾[۱] پروردگارا! در بهشت برای من جایی نزد خود قرار بده.

۸ـ عظمت خداوند تنها به خاطر نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته نیست، بلکه او بوجود آورنده کل هستی است. ﴿**فاطر السموات والارض**﴾

۹ـ افتخار یوسف آن نیست که حاکم بر مردم است، افتخارش آن است که خداوند حاکم بر اوست. ﴿**انت ولیّ فی الدنیا و الاخرة**﴾

۱۰ـ حسن عاقبت وپایداری در کار خیر، مهمتر از شروع آن است. انبیا برای حسن عاقبت دعا می‌کردند؛ ﴿**توفّنی مسلماً**﴾ یعنی مرا در تسلیم خود تا مرگ پایدار بدار.[۲]

۱۱ـ در دعا، اوّل از نعمت‌های الهی یاد کنید؛ ﴿**ربّ قد آتیتنی**﴾ بعد درخواست خود را مطرح کنید. ﴿**توفّنی مسلماً**﴾

۱۲ـ چون به قدرت رسیدید، مناجات با خدا را از یاد نبرید. ﴿**ربّ قد آتیتنی...**﴾

۱۳ـ حضرت یوسف علیه السلام در شور انگیزترین لحظات متوجّه خدا شده و با او مناجات می‌کند. ﴿**ربّ قد آتیتنی...**﴾*

۱٤ـ علم و دانش در حکمرانی صحیح و عادلانه نقش مهمّی دارد. ﴿**آتیتنی من الملك و علّمتنی**﴾*

۱۵ـ در دعاها ومناجات‌ها تنها به فکر دنیا ومسائل مادی نباشید. ﴿**فی‌الدنیا والاخرة**﴾

۱٦ـ قدرت انسان ناچیز؛ ﴿**من الملك**﴾ علم انسان ناچیز؛ ﴿**من تأویل الاحادیث...**﴾ اما حکومت خداوند بر همه هستی است. ﴿**فاطر السموات والارض**﴾

۱۷ـ خدایی که خالق آسمان‌ها و زمین است می‌تواند کسی را از لابلای تمام سختی‌ها نجات داده و او را به بالاترین درجه‌ها برساند. ﴿**ربّ قد آتیتنی من الملك... فاطر السموات...**﴾*

---

۱. تحریم، ۱۱. ۲. تفسیر المیزان.

۱۸ـ به ایمان فعلی خود مغرور نشویم، حفظ ایمان تا آخر مهم است. ﴿توفّنی مسلماً﴾*

۱۹ـ نهایت ایمان، تسلیم در برابر خداوند است. ﴿توفّنی مسلماً﴾*

۲۰ـ عاقبت خیر، بهترین نعمتی است که خداوند به بندگانش عطا می‌کند. ﴿توفّنی مسلماً﴾*

۲۱ـ هیچ پادشاهی تا ابد نمی‌ماند. ﴿توفّنی مسلماً﴾*

۲۲ـ با ایمان مردن و در زمره صالحان قرار گرفتن، آرزوی پاکان است. ﴿توفّنی مسلماً و الحقنی بالصالحین﴾

۲۳ـ انسان‌های وارسته حکومت را برای خدمت و صلاح می‌خواهند. ﴿الحقنی بالصالحین﴾*

۲٤ـ صالحان دارای بالاترین مقام در آخرت هستند. (یوسف آرزوی ملحق شدن به آنان را دارد) ﴿الحقنی بالصالحین﴾*

سیمای یوسف (ویژگی‌های یک رهبر موفّق)

▣ در پایان داستان حضرت یوسف، سیمایی از آن را مرور می‌کنیم:

۱. توجّه کامل به خداوند در تلخی‌ها: ﴿ربّ السجن احبّ ...﴾ در شادی‌ها و شیرینی‌ها: ﴿ربّ قد آتیتنی من الملك﴾

۲. رهاکردن هر خط انحرافی از هر گروهی: ﴿انّی ترکت ملّة قوم لایؤمنون بالله و هم بالاخرة هم کافرون﴾

۳. پی‌گیری راه مستقیم پیشگامان: ﴿واتبعت ملّة آبائی ابراهیم... و الحقنی بالصالحین﴾

۴. پایداری در راه رضای خدا تا آخرین نفس: ﴿توفّنی مسلماً﴾

۵. وقار در برابر رقبا: ﴿احبّ الی ابینا منّا﴾

۶. صبر در برابر حوادث و مرارت‌ها: ﴿یجعلوه فی غیابت الجُبّ، اراد باهلك سوء﴾

۷. پاکدامنی و ترجیح تقوا بر رفاه: ﴿معاذ اللّه، ربّ السّجن احبّ الیّ ممّا یدعوننی﴾

۸. کتمان در برابر بیگانگان: ﴿و شروه بثمن بخس﴾

۹. علم وافر: ﴿علّمتنی من تأویل الاحادیث ـ انّی حفیظ علیم... ﴾
۱۰. بیان زیبا و فصیح: ﴿فلمّا کلمّه قال انّك الیوم لدینا مکین ﴾
۱۱. اصالت خانوادگی: ﴿آبائی ابراهیم و اسحاق ... ﴾
۱۲. مدارا با مخالفان فکری: ﴿یا صاحبی السّجن ﴾
۱۳. اخلاص: ﴿کان من المخلصین ﴾
۱۴. سوز و علاقه به هدایت دیگران: ﴿ءارباب متفرّقون خیر ام اللّه الواحد القهّار ﴾
۱۵. قدرت طراحی وابتکار: ﴿جعل السقایة، ائتونی باخ لکم، فذروه فی سنبله،... ﴾
۱۶. تواضع و فروتنی: ﴿رفع ابویه علی العرش ﴾
۱۷. عفو و اغماض: ﴿لا تثریب علیکم ﴾
۱۸. فتوت و جوانمردی: ﴿نزغ الشّیطان بینی و بین اخوتی ﴾
۱۹. امانتداری: ﴿اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم ﴾
۲۰. مهمان‌نوازی: ﴿انا خیر المنزلین ﴾

﴿۱۰۲﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوٓاْ أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ

(ای پیامبر!) این (داستان) از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می‌کنیم و تو نزد آنان (برادران یوسف) نبودی آنگاه که در کار خویش هم داستان و متّفق شدند و نیرنگ می‌نمودند (که چگونه یوسف را در چاه اندازند و بگویند گرگ او را دریده است.)

پیـام‌ها:

۱ـ انبیا از طریق وحی، با غیب آشنا می‌شوند. ﴿ذلك من‌انباء الغیب... ﴾
۲ـ انبیا، تمام اخبار غیبی را نمی‌دانند. ﴿من انباء الغیب ﴾
۳ـ آنجا که خدا نخواهد، نه تصمیم مردم ﴿امرهم ﴾ نه اجماع آنان ﴿اجمعوا ﴾ ونـه نقشه وتوطئه ﴿یمکرون ﴾ اثری ندارد.

٤ـ در حوادث پی‌درپی و مرتبط، نکته اصلی و نقطه‌ی شروع را فراموش نکنید. محور داستان یوسف توطئه نابودی یوسف بود. ﴿اَجمعوا أمرهم و هم یمکرون﴾

﴿۱۰۳﴾ وَمَآ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ

(ای پیامبر!) بیشتر مردم ایمان بیاور نیستند، هر چند (سخت بکوشی و) حرص و آرزو داشته باشی.

نکته‌ها:

▣ «حرص» به معنای علاقه شدید به چیزی وتلاش برای دستیابی به آن است.

پیام‌ها:

۱ـ بارها اکثریّت مردم از نظر اعتقادات دینی، مورد انتقاد قرآن قرار گرفته‌اند. ﴿و ما اکثر الناس... بمؤمنین﴾

۲ـ پیامبران نسبت به هدایت دیگران، سوز و درد و اشتیاق دارند. ﴿حرصت﴾

۳ـ هر حرصی مذموم نیست. (پیامبر برای ایمان آوردن مردم، حرص می‌ورزید) ﴿حرصتَ﴾*

٤ـ کج فهمی و ایمان نیاوردن اکثریّت مردم نباید مانع تبلیغ دین و بیان حقیقت گردد. ﴿ما اکثر الناس... بمؤمنین﴾*

۵ ـ ایمان نیاوردن اکثریّت مردم، به خاطر کوتاهی پیامبران نیست، بلکه نتیجه‌ی اختیار وآزادی خود انسان‌ها است که نخواسته‌اند ایمان بیاورند. ﴿ما اکثر النّاس ولو حرصت بمؤمنین﴾

﴿۱۰٤﴾ وَ مَا تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

و تو بر این (وظیفه‌ی ارشاد) پاداشی از آنان نمی‌خواهی. آن (رسالت و قرآن) جز تذکر و پندی برای جهانیان نیست.

نکته‌ها:

▣ پیامبر اسلام ﷺ نیز همانند سایر پیامبران، هرگز از مردم در قبال هدایت آنان پاداشی درخواست نکرد. زیرا توقع داشتن از مردم، پذیرش دعوت را سنگین می‌کند. در سوره طور آیه ۴۰ می‌خوانیم: ﴿ام تسئلهم اجراً فهم من مغرمٍ مثقلون﴾ مگر از مردم مزدی درخواست کردی تا پرداخت آن برایشان سنگین باشد. اگر در آیه دیگر می‌بینیم که مزد رسالت را مودّت اهل قربٰی می‌داند، ﴿الاّ المودّة فی القرُبیٰ﴾[۱] برای آن است که پیروی و تبعیّت اهل‌بیت، برای خود مردم سودمند است نه پیامبر، زیرا در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿قل و ما سئلتکم من اجر فهو لکم﴾[۲] آری کسی که اهل‌بیت را دوست دارد از آنان اطاعت می‌کند و اطاعت از آنان اطاعت از پیامبر و خداست.

▣ قرآن ذکر است، زیرا:

یادآور آیات، نعمات و صفات الهی است.

یادآور گذشته و آینده انسان است.

یادآور عوامل سقوط و عزّت جوامع است.

یادآور صحنه‌های قیامت است.

یادآور عظمت هستی است.

یادآور تاریخ و زندگی شخصیّت‌های تاریخ‌ساز است.

▣ معارف قرآن و احکام آن حقایقی است که باید آنرا فراگرفت و همواره به خاطر داشت. زیرا «ذکر» به علم ومعرفتی گفته می‌شود که در ذهن حاضر باشد واز آن غفلت نشود.

---

۱. شوری، ۲۳. ۲. سبأ، ٤۷.

پیـام‌ها:

۱ـ مبلّغ نباید از مردم توقعی داشته باشد، همانگونه که پیامبران چنین بودند. ﴿**و ما تسئلهم علیه من اجر**﴾

۲ـ آنچه زشت است درخواست پاداش است، نه دریافت آن. ﴿**تسئل**﴾

۳ـ معارف قرآن فطری است و همه مردم از آن می‌توانند بهره ببرند. («**ذکر**» در جایی است که انسان در درون خود می‌دانسته، ولی فراموش کرده است)*

٤ـ کار پیامبران یادآوری و بیدار ساختن فطرت‌هاست. ﴿**ذکر للعالمین**﴾*

۵ ـ رسالت پیامبر اسلام، جهانی است. ﴿**للعالمین**﴾

٦ـ ایمان نیاوردن گروهی از مردم، حتّی اکثریّت آنان در یک زمان و مکان نباید مبلغان دینی را دلسرد کرده و مأیوس نماید. اگر در منطقه‌ای از زمین گروهی ایمان نیاوردند، در جای دیگر تبلیغ نمایند. ﴿**للعالمین**﴾

﴿۱۰۵﴾ وَكَأَيِّن مِّنْ آيَةٍ فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَـمُرُّونَ عَـلَيْهَا وَ هُـمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ

و چه بسیار نشانه در آسمان‌ها و زمین که بر آن می‌گذرند، در حالی که از آن روی گردانند.

نکتـه‌ها:

▣ گویا این آیه برای تسلّی خاطر رسول اکرم ﷺ و هر رهبر و امام بر حقّ است که اگر مردم به فرمان و دستور آنان بی‌اعتنا بودند نگران نباشند، آنان دائماً بر نشانه‌های قدرت و حکمت خدا در طبیعت و خلقت برخورد می‌کنند، ولی لحظه‌ای نمی‌اندیشند. این همه زلزله، کسوف، خسوف، صاعقه، گردش ستارگان، کهکشان‌ها، همه و همه را می‌بینند، ولی از آن اعراض می‌کنند.

▣ جمله «**یمرّون علیها**» را سه نوع معنی کرده‌اند:

۱. منظور از مرور انسان‌ها بر آیات الهی، مشاهده آنهاست.

۲. منظور از مرور انسان‌ها بر آیات، حرکت زمین است، زیرا با حرکت زمین، انسان بر اجرام آسمانی مرور می‌کند.[۱]

۳. مرور بر آیات آسمانی، پیشگویی سوار شدن انسان بر وسایل فضایی و حرکت آنـها در آسمان‌ها است.[۲]

▣ اعراض، از غفلت خطرناکتر است. با اینکه تعداد نشانه‌ها زیاد است ﴿کایّن﴾ و انسان دائماً با آنها رابطه دارد ﴿یمرّون﴾ امّا نه تنها از آنها غفلت می‌کند، بلکه مواقعی نیز با عنایت از آنها اعراض می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ تمام هستی، نشانه و رمز خداشناسی است. ﴿آیةٍ﴾

۲ـ انسان اگر لجاجت کند، هیچ نشانه‌ای را نمی‌پذیرد. ﴿و کأیّن من آیة... یمرّون علیها و هم عنها معرضون﴾

۳ـ نگاه سطحی و بدون فکر و تأمّل، زمینه‌ی هدایت و رشد نـیست. ﴿یمـرّون... معرضون﴾*

٤ـ علم به تنهایی کافی نیست، حقّ پذیری نیز لازم است تا ایمان حاصل شود. ﴿یمرّون علیها و هم عنها معرضون﴾*

۵ ـ احسن القصص بودن داستان به تنهایی کافی نیست؛ مهم آمادگی برای به کار بستن و پذیرفتن این همه درس بزرگ است. ﴿و هم عنها معرضون﴾*

﴿۱۰٦﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ

وبیشترشان به خداوند ایمان نمی‌آورند، جز اینکه (با او چیزی را) شریک می‌گیرند. (و ایمانشان خالص نیست)

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. سفرنامه حج آیةالله صافی.

نکته‌ها:

▣ امام رضا علیه السلام فرمودند: شرک در این آیه به معنای کفر و بت‌پرستی نیست، بلکه مراد توجّه به غیر خداوند است.[۱]

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمودند: شرک در انسان، از حرکت مورچه سیاه در شب تاریک بر سنگ سیاه، مخفی‌تر است.[۲]

امام باقر علیه السلام نیز فرمودند: مردم در عبادت موحد هستند، ولی در اطاعت از غیر خدا گرفتار شرک می‌شوند.[۳]

ودر روایات دیگری می‌خوانیم که مراد از شرک در این آیه، شرک نعمت است. مثل اینکه انسان بگوید فلانی کار مرا سرو سامان داد، اگر فلانی نبود نابود شده بودم و امثال آن.[٤]

پیام‌ها:

۱ـ ایمان، مراتبی دارد و ایمان خالص که هیچ گونه شرکی در آن نباشد کم است. ﴿و ما یؤمن... الا و هم مشرکون﴾

نشانه‌های مؤمن مخلص

۱. در انفاق: ﴿لانرید منکم جزاء و لاشکوراً﴾[۵] از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد.

۲. در عبادت: ﴿و لا یشرك بعبادة ربّه احداً﴾[٦] جز خداوند کسی را بندگی نمی‌کند.

۳. در تبلیغ: ﴿إن اجری الاّ علی الله﴾[۷] به غیر خداوند از کسی پاداش نمی‌خواهد.

۴. در ازدواج: ﴿ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله﴾[۸] از فقر نمی‌هراسد و با توکل به وعده خدا ازدواج می‌کند.

۵. در برخورد با مردم: ﴿قل الله ثم ذرهم﴾[۹] جز رضای او همه چیز را کنار می‌گذارد.

---

۱. تفسیر نمونه.
۲. سفینةالبحار، ج ۱، ص ٦۹۷.
۳. کافی،ج ۲،ص ۲۹۲.
٤. تفسیر نمونه.
۵. انسان، ۹.
٦. کهف، ۱۱۰.
۷. هود، ۲۹.
۸. نور، ۳۲.
۹. انعام، ۹۱.

۶. در جنگ وبرخورد با دشمن: ﴿و لایخشون احداً الا الله﴾[۱] از کسی به جز خداوند نمی‌هراسد.
۷. در مهرورزی و محبّت: ﴿والّذین آمنوا اشدّ حبّاً لله﴾[۲] هیچ کس را به اندازه خداوند دوست نمی‌دارد.
۸. در تجارت وکسب وکار: ﴿رجال لاتلهیهم تجارة و لابیع عن ذکرالله﴾[۳] از یاد خداوند غافل نمی‌شود.

نشانه‌های مؤمن مشرک

۱. عزّت را از دیگران آرزو می‌کند: ﴿أیبتغون عندهم العزّة﴾[٤]
۲. در عمل: ﴿خلطوا عملاً صالحاً وآخر سیّئاً﴾[٥] کار شایسته را با ناشایست می‌آمیزد.
۳. در برخورد بادیگران: ﴿کلّ حزب بما لدیهم فرحون﴾[٦] دچار تعصّبات حزبی و گروهی می‌شود.
۴. در عبادت: ﴿الّذین هم عن صلاتهم ساهون . الّذین هم یرائون﴾[۷] بی‌توجّهی و ریاکاری می‌کند.
۵. در جنگ و نبرد: ﴿یخشون النّاس کخشیة الله﴾[۸] از مردم می‌ترسد.
۶. در تجارت وامور دنیوی: ﴿اَلْهاکم التّکاثُر﴾[۹] افزون‌طلبی، او را سرگرم می‌کند.
۷. در انتخاب دین و دنیا: ﴿و اذا رأوا تجارة او لهواً انفضّوا الیها و ترکوک قائماً﴾[۱۰] دنیا را می‌گیرند و پیامبر را تنها می‌گذارند.

---

۱. احزاب، ۳۹. ۲. بقره، ١٦٥. ۳. نور، ۳۷.
٤. نساء، ۱۳۹. ٥. توبه، ۱۰۲. ٦. مؤمنون، ٥۳.
۷. ماعون، ٥ ـ ٦. ۸. نساء، ۷۷. ۹. تکاثر، ۱.
۱۰. جمعه، ۱۱.

﴿۱۰۷﴾ أَفَأَمِنُوٓاْ أَن تَأۡتِيَهُمۡ غَٰشِيَةٌ مِّنۡ عَذَابِ ٱللَّهِ أَوۡ تَأۡتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةٗ وَ هُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ

آیا (آنها که ایمان نمی‌آورند) از اینکه عذاب الهی آنها را در برگیرد و یا قیامت در حالی که نمی‌دانند ناگهانی فرارسد، در امانند؟

نکته‌ها:

▣ «غاشیه» به معنای عقوبتی است که جامعه یا فردی را در برمی‌گیرد.

پیام‌ها:

۱ـ هیچ کس خود را تضمین شده نپندارد. ﴿أفآمنوا﴾

۲ـ احتمال قهر الهی، برای حرکت انسان به سوی راه حقّ کافی است، مشکل در این است که بعضی این احتمال را هم نمی‌دهند. ﴿أفآمنوا﴾

۳ـ قهر خداوند، فراگیر است و امکان فرار نیست. ﴿غاشیة﴾

٤ـ جزیی از عذاب، برای گرفتار کردن انسان کافی است. ﴿غاشیة من عذاب﴾

۵ ـ یاد قیامت، عامل تربیت است. ﴿تاتیهم السّاعة﴾

﴿۱۰۸﴾ قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَ مَنِ ٱتَّبَعَنِي وَ سُبۡحَانَ ٱللَّهِ وَ مَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ

(ای پیامبر! تو نیز) بگو: این راه من است. من و هرکس پیروی‌ام کرد، با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و خداوند (از هر شریکی) منزه است و من از مشرکان نیستم.

نکته‌ها:

▣ دعوت کننده به توحید با توده مردم فرق دارد، همان گونه که در دو آیه قبل گفتیم توده‌ی مردم غالباً ایمانشان آلوده به شرک است؛ ﴿و ما یؤمن اکثرهم بالله الاّ و هم مشرکون﴾ امّا مبلغ آسمانی باید بتواند بگوید: ﴿و ما انا من‌المشرکین﴾

پیـام‌ها:

۱ـ راه انبیا، روشن و در معرض شناخت ودید همگان است. ﴿هذه سبیلی﴾

۲ـ پیمایندگان راه حقّ باید مواضع خود را با صراحت و بدون ترس بیان و اعلام کنند. ﴿هذه سبیلی﴾*

۳ـ دعوت رهبر باید به سوی خدا باشد، نه به سوی خود. ﴿ادعوا الی الله﴾

٤ـ رهبر باید بصیرت کامل داشته باشد. ﴿علی بصیرة﴾

٥ ـ مردم را چشم بسته و بدون آگاهی نباید به انجام کاری ترغیب کـرد. ﴿عـلی بصیرة﴾*

٦ـ پیروان پیامبر باید هر کدام مبلغی باشند که با بصیرت و آگاهی مردم را به سوی خدا دعوت کنند. ﴿ادعوا الی الله... انَا و من اتّبعنی﴾

۷ـ محور تبلیغ، تنزیه خداوند از هرگونه شرک وشریک است. ﴿سبحان الله﴾

۸ ـ مبلّغان دینی باید افرادی خالص ومخلص باشند. ﴿ما أنا من المشرکین﴾

۹ـ توحید ونفی شرک، اساس دین اسلام می‌باشد. ﴿ادعوا الی الله، ما أنا من المشرکین﴾

﴿۱۰۹﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالاً نُّوحِىٓ إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰٓ أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ ٱلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و پیش از تو (پیامبری) نفرستادیم، جز مردانی از اهل آبادی‌ها را که بـه آنان نیز وحی می‌کردیم. (با وجود این) آیا در زمین سـیر نکـرده‌انـد تـا عاقبت کسانی را که پیش از آنان بوده‌اند بنگرند؟ و قطعاً سـرای آخـرت برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

نکتـه‌ها:

▣ بارها مخالفان انبیا بهانه می‌گرفتند که چرا پیامبران انسان‌هایی همانند ما هستند؟ گـویا مردم زمان پیامبر اسلام ﷺ نیز این چنین فکر و سؤالی را داشتند که این آیه، هم پاسخ

می‌گوید و هم هشدار می‌دهد.

پیـام‌ها:

۱ـ همه انبیا مرد بوده‌اند. ﴿**و ما ارسلنا من قبلك الاّ رجالاً**﴾ شاید به خاطر آن که امکان تبلیغ، هجرت و تلاش، برای مرد بیشتر است.

۲ـ علوم انبیا از طریق وحی و به اصطلاح «لدّنی» بوده است. ﴿**نوحی الیهم**﴾

۳ـ پیامبران از جنس مردم بوده و در میان آنان زندگی می‌کردند. (نه فرشته بودند، نه افراد گوشه‌گیر ونه اهل رفاه.) ﴿**من اهل القُری**﴾

٤ـ سیر و سفر باید هدفدار باشد. ﴿**أفلم یسیروا ... فینظروا**﴾

۵ ـ مشاهده مستقیم از کارآمـدترین شـیوه‌های دریـافت حـقیقت است. ﴿**أفـلم یسیروا... فینظروا**﴾*

٦ـ سیر و سیاحت در زمین و آگاهی از تاریخ و درس عبرت گرفتن، برای هدایت و تربیت بسیار کارگشاست. ﴿**فینظروا**﴾

۷ـ حفظ آثار باستانی برای عبرت و بازدید آیندگان لازم است. ﴿**فینظروا**﴾

۸ ـ فرستادن انبیا، نزول وحی و هلاکت مخالفان لجوج آنها، همه از سنّت‌های الهی در تاریخ است. ﴿**کیف کان عاقبة الّذین من قبلهم**﴾

۹ـ کفار از مخالفت با پیامبران چیزی بدست نمی‌آورند،در دنـیا گـرفتار قـهر و عذابند. ولی اهل تقوا به آخرت که بهتر از دنیاست می‌رسند. ﴿**و لدار الاخـرة خیرٌ**﴾

۱۰ـ به کار انداختن عقل و فکر بشر از اهداف رسالت انبیا و قرآن است. ﴿**أفلا تعقلون**﴾*

۱۱ـ خرد و اندیشه، انسان را به سوی مکتب انبیا پیش می‌برد. ﴿**أفلا تعقلون**﴾

﴿١١٠﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسْتَيْـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَ ظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَآءُ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ

(دعوت پیامبران و مخالفت دشمنان همچنان ادامه داشت) تا هنگامی که پیامبران (از هدایت مردم) به آستانه نومیدی رسیدند وکفار گمان کردند (وعده‌ی عذاب) به دروغ به آنان داده شده است، آنگاه یاری ما به آنان رسید، پس کسانی را که می‌خواستیم نجات یافتند و(لی) عذاب ما ازگروه مجرمان باز گردانده نمی‌شود.

نکته‌ها:

▣ در طول تاریخ، پیامبران در دعوت خود مستمر و مصرّ بودند، تا آنکه از هدایت مردم مأیوس می‌شدند، چنانکه مخالفانِ لجوج نیز دست از مقاومت برنمی‌داشتند. نمونه‌هایی از آن را در قرآن می‌خوانیم:

الف: نمونه یأس انبیا:

بعد از آنکه نوح سالیان متمادی مردم را دعوت کرد، جز گروه اندکی کسی ایمان نیاورد، خداوند به او فرمود: ﴿لن یؤمن من قومك الاّ من قد آمن﴾[1] جز کسانی که ایمان آورده‌اند، کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد. نوح در نفرین خود که نشان از یأس او نیز دارد، می‌گوید: ﴿و لایلدوا الاّ فاجراً کفّاراً﴾[2] یعنی از اینان جز کافر فاجر نیز متولد نخواهد شد. در داستان زندگی و دعوت هود، صالح، شعیب، موسی، و عیسی علیهم‌السلام نیز این یأس از ایمان آوردن کفار به چشم می‌خورد.

ب: نمونه سوءظن مردم به انبیا:

کفّار تهدید انبیا را توخالی و دروغ می‌پنداشتند. در سوره هود آیه ۲۷ می‌خوانیم ﴿بل نظنّکم کاذبین﴾[3] گمان می‌کنیم شما دروغگویید. یا اینکه فرعون به موسی علیه‌السلام گفت: ﴿انّی لاظنّك

---

۱. هود، ٣٦. ۲. نوح، ۲۷. ۳. هود، ۲۷.

یا موسی مسحوراً ﴾[۱] به راستی که گمان می‌کنم که تو افسون زده‌ای.

ج: نمونه نصرت خداوند:

قرآن نصرت الهی را حقّی می‌داند که خداوند بر خود لازم کرده است ﴿و کان حقّاً علینا نصر المؤمنین ﴾[۲] یعنی یاری مؤمنان بر ما لازم است. یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿نجّینا هوداً و الّذین آمنوا معه ﴾[۳] ما هود و مؤمنان را نجات دادیم.

امّا درباره قهر خداوند که از مجرمان برنمی‌گردد، در سوره‌ی رعد آیه ۱۱ می‌فرماید: ﴿اذا اراد الله بقوم سوءً فلامردّ له ﴾ هرگاه خداوند بر قومی قهر بگیرد، برگشت ندارد.

پیـام‌ها:

۱ـ قساوت و لجاجت در انسان، تا آنجا اوج می‌گیرد کـه انـبیای بـردبار را نـیز مأیوس می‌کند. ﴿اذا استیئَس الرسل ﴾

۲ـ خوش‌بینی و حسن‌نیّت و حوصله اندازه دارد. ﴿حتّی ﴾

۳ـ نیروی خود را صرف زمینه‌های غیرقابل نفوذ نکنید. باید از برخی مردم صرف نظر کرد. ﴿استیئس الرُّسل ﴾

٤ـ مهلت دادن به مجرمان وتاخیر عذاب آنان، از سنت‌های الهی است. ﴿حتّی اذا استیئس ﴾ یعنی به قدری ما به مجرمان مهلت دادیم که انبیا مأیوس شدند.

۵ ـ تاخیر عذاب الهی سبب جرأت وتکذیب مجرمین می‌گردد. ﴿حتّی اذا... وظنّوا انّهم قد کذبوا ﴾

٦ـ ناامیدی انبیا از هدایت مردم، شرط نزول قهر خداست. ﴿اذا اسـتیئس... لایـرد بأسنا... ﴾

۷ـ امدادهای الهی نسبت به پیامبران هم زمان خاصی دارد. ﴿اذا استیئس... جاءهم ﴾

۸ ـ قهر الهی شامل انبیا و مومنان واقعی نمی‌شود. ﴿فنُجّی ﴾

۹ـ هم قهر و عذاب و هم لطف و امداد به دست خداست. ﴿نصرنا ... بأسنا ﴾

---

۱. اسراء، ۱۰۱. ۲. روم، ٤۷. ۳. هود، ۵۸.

۱۰ـ سرنوشت قهر یا نجات انسان بدست خود اوست. ﴿من نشاء، مجرمین﴾
۱۱ـ اراده وخواست خدا قانون‌مند است. ﴿من نشاء ولایردّ بأسنا عن القوم المجرمین﴾
۱۲ـ راه خدا بن‌بست ندارد. ﴿اذا استیئس الرسل...جاءهم نصرنا﴾(هر کجا مردم کار را به بن‌بست کشاندند قدرت خدا جلوه می‌کند.)
۱۳ـ هیچ قدرتی مانع قهر خدا نمی‌شود. ﴿لایردّ بأسنا﴾
۱٤ـ سنت خداوند در حمایت انبیا و هلاکت مجرمان است. ﴿جاءهم نصرنا ، لایُرّد بأسنا﴾

﴿۱۱۱﴾ لَقَدْ كَانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُوْلِى ٱلْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثاً يُفْتَرَىٰ وَ لَـٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَىْءٍ وَهُدىً وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. (این) سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق کننده‌ی آن (کتاب آسمانی) است که پیش از آن آمده و روشنگر هر چیز و (مایه) هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می‌آورند.

نکته‌ها:

▣ «**عبرت**» و «**تعبیر**» به معنی عبور است، عبور از صحنه‌ای به صحنه‌ای دیگر. «تعبیر خواب» عبور از رؤیا به واقعیات. و «**عبرت**» یعنی عبور از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها به نادیدنی‌ها و ناشنیدنی‌ها.

▣ «**قصصهم**» شاید اشاره به داستان تمام انبیا باشد و شاید مراد، داستان یوسف، یعقوب، برادران، عزیز مصر وحوادث تلخ وشیرینی باشد که در این سوره آمده بود.

پیام‌ها:

۱ـ شرط امتیاز در داستان‌ها، پندآموزی آنهاست. در ابتدای سوره فرمود: ﴿نحن

نقصّ علیك احسن القصص ﴾ ودر آخر فرمود: ﴿**لقد کان فی قصصهم عبرة** ﴾

۲ـ چنانکه حضرت یوسف علیه‌السلام علی رغم همه کیدها و مشکلات و موانع به عزّت و قدرت رسید، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز علی رغم همه‌ی مکرها و... به عزّت و قدرت خواهد رسید. ﴿**لقد کان فی قصصهم عبرة** ﴾*

۳ـ تنها خردمندان از داستان‌ها، پند وعبرت می‌گیرند. ﴿**عبرة لاولی الالباب** ﴾

٤ـ عبرت‌آموزی از قصص قرآن، مخصوص یک زمان نیست. ﴿**لاولی الالباب** ﴾

۵ ـ داستان‌های قرآن، بیان واقعیّت‌های عینی و عبرت آموز است. (یافتنی است، نه بافتنی.) ﴿**ما کان حدیثاً یفتری** ﴾

٦ـ گفتار راست و واقعی، تأثیر عمیق دارد. ﴿**عبرة... ما کان حدیثاً یفتری** ﴾

۷ـ قرآن با کتب آسمانی دیگر همسو است. ﴿**تصدیق الّذی...** ﴾

۸ ـ قرآن، تمام نیازهای انسان را مطرح می‌کند. ﴿**تفصیل کلّ شیءٍ** ﴾

۹ـ قرآن، هدایت محض است و آمیخته با هیچ ضلالتی نیست. ﴿**هدیً** ﴾

۱۰ـ تنها اهل ایمان از هدایت ورحمت قرآن بهره می‌برند. ﴿**هدیً و رحمةً لقوم یؤمنون** ﴾

۱۱ـ نکته سنجی و درس گرفتن عقل لازم دارد؛ ﴿**عبرة لاولی الالباب** ﴾ ولی دریافت نور و رحمت الهی، ایمان نیز لازم دارد. ﴿**لقوم یؤمنون** ﴾

۱۲ـ داستان یوسف برای جویندگان حقیقت، آیت ﴿**آیات للسائلین** ﴾ برای خردمندان، عبرت ﴿**عبرة لاولی الالباب** ﴾ و برای اهل ایمان، مایه‌ی هدایت و رحمت است. ﴿**هدیً و رحمةً لقوم یؤمنون** ﴾*

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره رعد

این سوره در مکّه نازل شده و چهل و سه آیه دارد. با توجّه به طرح موضوع تسبیح رعد آسمان در آیه ۱۳ این سوره، رعد نامیده شده است.

مطالبی پیرامون عظمت قرآن، توحید، آفرینش آسمان‌ها و زمین، تسخیر ماه و خورشید، آفرینش میوه‌ها و گیاهان، معاد و عدل الهی، مسئولیّت مردم، وفای به عهد و صله رحم، صبر و ترک انتقام‌جویی، کسب آرامش واقعی در پرتو ایمانِ به خدا و سرنوشت شوم مخالفان انبیا علیهم‌السلام در این سوره آمده است.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ الٓمٓر تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ وَٱلَّذِىٓ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ وَ لَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

الف لام میم را، آن آیات کتاب (آسمانی) است و آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرو آمده، حقّ است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، کتابی بسیار با عظمت است. ﴿**تلك**﴾

۲ـ نزول کتب آسمانی، برای تربیت مردم است. ﴿**أُنزل اليك من ربّك**﴾

۳ـ در قرآن، باطل راه ندارد. ﴿**أُنزل اليك... الحق**﴾

٤ـ محور، حقانیّت است نه اکثریّت. بی توجّهی و ایمان نیاوردن اکثریّت مردم، دلیل بر باطل بودن راه نیست. ﴿**الحقّ ولكن اكثر النّاس لايؤمنون**﴾

۵ ـ اکثریّت مردم حقّ گرا نیستند. ﴿**اكثر النّاس لايؤمنون**﴾

٦ـ رهبر باید بداند که بسیاری از مردم به او ایمان نمی‌آورند، پس با آمادگی بیشتری با این مسأله روبرو می‌شود. (مفهوم کلّ آیه)

﴿۲﴾ ألَّهُ ٱلَّذِی رَفَعَ ٱلسَّمَـوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَ سَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَ ٱلْقَمَرَ كُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُّسَـمّیً یُدَبّرُ ٱلْأَمْرَ یُفَصّلُ ٱلْآیَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَآءِ رَبّكُمْ تُوقِنُونَ

خداست آنکه آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آن را ببینید برافراشت، سپس بر عرش (مقام فرمانروایی) برآمد وخورشید وماه را که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند، تسخیر نمود. او کار (هستی) را تدبیر می‌کند، آیات خود را به روشنی بیان می‌کند تا شاید به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید.

نکته‌ها:

▣ آیاتی در قرآن برنگهداری آسمان‌ها (وزمین) توسط خدا دلالت می‌کند، از جمله:

الف: آیه فوق، ﴿الله الّذی رفع السّموات بغیر عمد ترونها﴾

ب: ﴿ان الله یمسك السّموات والارض ان تـزولا ولئن زالتـا ان امسكـهما مـن احـد مـن بعده﴾[۱] همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را از سقوط حفظ می‌کند و اگر روی به سقوط نهند، هیچکس جز او نمی‌تواند آنها را نگهدارد.

ج: ﴿و یمسك السّماء ان تقع علی الارض الاّ باذنه﴾[۲] و خداوند از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می‌کند.

▣ علامه طباطبایی (ره) در تفسیرالمیزان می‌گوید: مراد از «تفصیل» جدا کردن کرات آسمانی و زمین از یکدیگر است، و مشاهده‌ی این تفکیک، ما را بر قدرت تفکیک مردم در قیامت آگاه می‌سازد.

▣ «عَمد» جمع عمود به معنای ستون و پایه است.

▣ از حضرت علی علیه‌السلام سؤال شد که خداوند چگونه به حساب همه خلائق می‌رسد؟ حضرت فرمودند: همان‌گونه که به همه خلایق رزق می‌دهد.[۳]

---

۱. فاطر، ٤١. ۲. حج، ٦٥. ۳. تفسیرکبیر فخررازی.

پیـام‌ها:

۱ـ آسمان‌ها بر پایه‌هایی استوارند. ﴿**بغیر عمد ترونها**﴾

ندیدن دلیل بر نبودن نیست. امام رضا علیه السلام فرمودند: «**فثَمّ عَمَد ولکن لا ترونها**»[۱] پایه‌هایی هست، ولی شما آنها را نمی‌بینید.

۲ـ خورشید نیز در حال حرکت است. ﴿**کلّ یجری**﴾

۳ـ کرات آسمانی در مقدار حرکت خود، زمان‌بندی شده‌اند. ﴿**اجل مسمّیً**﴾

٤ـ هستی تحت تدبیر الهی است. ﴿**یدبّر**﴾

۵ ـ دست خداوند در تفصیل آیات باز است. (چه تفصیل آیات تشریعی و چه تفصیل آیات تکوینی) ﴿**یفصّل الآیات**﴾

٦ـ نظام هستی، هدفدار است. ﴿**یجری لاجل ـ لعلکم بلقاء ربّکم توقنون**﴾

آفرینش جهان بدون معاد، کاری لغو و بیهوده است.

۷ـ دلیل بر معاد، همان دلیل توحید است. خدایی که می‌آفریند وتدبیر و... می‌کند، قیامت را هم برپا خواهد کرد. ﴿**رفع، استوی، یدبر،... بلقاء ربّکم توقنون**﴾

﴿۳﴾ وَهُوَ ٱلَّذِی مَدَّ ٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ فِیهَا رَوَاسِیَ وَأَنْهَاراً وَمِن کُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِیهَا زَوْجَیْنِ ٱثْنَیْنِ یُغْشِی ٱلَّیْلَ ٱلنَّهَارَ إِنَّ فِی ذَٰلِکَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ

و اوست خدایی که زمین را گسترانید و در آن کوه‌ها و نهرها قرار داد و از هر میوه‌ای، دو جفت در آن قرار داد. او روز را با شب می‌پوشاند. قطعاً در این (امور) برای کسانی که فکر می‌کنند نشانه‌هایی است.

نکتـه‌ها:

▣ آیه قبل درباره‌ی آسمان‌ها بود واین آیه در مورد زمین ونعمت‌های زمینی است.

---

۱. بحار، ج ٦۰، ص ۷۹.

▣ «رواسی» جمع «راسیه» به معنای ثبوت است و از اینرو به کوه‌های ثابت و استوار رواسی می‌گویند. «زوج» و «زوجان» هر دو به معنای نر و ماده است.

▣ گرچه «لینه» دانشمند گیاه‌شناس، در قرن ۱۸ موفق به کشف قانون زوجیّت گیاهان شد، امّا اسلام در هزار و چند صد سال قبل به این نکته اشاره کرده است. البتّه مردم مسئله‌ی نر و ماده را در بعضی گیاهان مثل خرما، فهمیده بودند، ولی عمومیّت زوجیّت از طریق قرآن اعلام شد.

▣ نر و ماده در گیاهان، گاهی در یک درخت یا شکوفه و گاهی در دو درخت یا دو شکوفه است.[۱]

▣ جمله «مدّ الارض» شاید به بیرون کشیده شدن زمین از زیر آب اشاره دارد که در روایات به نام «دَحْو الارض» آمده است. این احتمال با نظریه زمین‌شناسان امروزی که می‌گویند: زمین ابتدا در زیر آب قرار داشته، مطابقت دارد. والله العالم

▣ نظام آفرینش بر اساس زوجیّت است:

الف: زوجیّت در نباتات؛ ﴿**وانبتت من کلّ زوج بهیج**﴾[۲]

ب: زوجیّت در حیوانات؛ ﴿**و من الانعام ازواجاً**﴾[۳]

ج: زوجیّت در انسان؛ ﴿**خلق لکم من انفسکم ازواجاً**﴾[٤]

د: زوجیّت در همه چیز؛ ﴿**و من کلّ شیءٍ خلقنا زوجین**﴾[۵]

پیـام‌ها:

۱ـ گستردگی زمین، حکیمانه و با تدبیر انجام گرفته است. ﴿**مدّ الارض**﴾ (گستردگی زمین و وجود کوهها در آن، باعث حفظ تعادل زمین و عامل بهره‌مندی انسان‌هاست، زیرا که اگر تمام زمین مسطح یا کوهستانی بود، امکان زندگانی وجود نداشت.)

۲ـ کوهها، منبع ذخیره آب و نهرها وسیله‌ی توزیع آب و هر دو زمینه‌ساز زندگی

---

۱. تفسیر فرقان. ۲. حج، ۵. ۳. شوری، ۱۱.
٤. روم، ۲۱. ۵. ذاریات، ٤۹.

انسان‌ها هستند. ﴿رواسی و انهاراً﴾

۳ـ توالی و تبادل شب و روز، عامل زندگی است. ﴿یغشی الّیل النّهار﴾ (وگرنه یا همه چیز در اثر حرارت می‌سوخت و یا بواسطه‌ی عدم نـور و حـرارت پـژمرده می‌شد و یخ می‌زد.)

٤ـ جهان طبیعت، کلاس درس است نه خانه غفلت. ﴿لقوم یتفکّرون﴾

﴿٤﴾ وَفِی ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِیلٌ صِنْوَانٌ وَغَیْرُ صِنْوَانٍ یُسْقَیٰ بِمَآءٍ وَاحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَیٰ بَعْضٍ فِی ٱلْأُكُلِ إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ

و در زمین قطعاتی است مجاور هم و باغ‌هایی از انواع انگور و کشت‌زار و درختان خرما (محصولاتی مختلف) همانند و غیر همانند که همه با یک آب آبیاری می‌شوند و بعضی میوه‌ها را در خوردن بر بعضی برتری دادیم. همانا در این (تنوّع میوه‌ها و مزه‌ها با آنکه از یک آب و خاک تغذیه می‌شوند) برای کسانی که تعقّل دارند حتماً نشانه‌هایی است.

نکته‌ها:

▣ «صنوان» بر خلاف ظاهرش که قالب تثنیه دارد، جمع «صِنو» به معنای شاخه‌ای است که از اصل درخت خارج می‌شود و در اینجا به معنای مشابه و مانند است.

پیام‌ها:

۱ـ زمین، قطعاتی مجاور یکدیگر است که هر قطعه‌ای استعداد خاص خود را داراست. ﴿قطع مجاورات﴾

۲ـ تنوّع میوه‌ها با رنگ، مزه، بو و شکل‌های مختلف، همه از نشانه‌های قدرت الهی است. ﴿لآیاتٍ﴾

۳ـ تنوّع میوه‌ها با اراده و خواست خداوند است، وگرنه یک آب، یک نوع مزه

بیشتر ندارد. ﴿یُسقیٰ بماءٍ واحد﴾

٤ـ همجواری، دلیـل یکسـانی نـیست. مـلاک بـرتری، بـهره‌دهی بـیشتر است. ﴿متجاورات ـ نفضّل فی الاُکل﴾

۵ ـ اندیشمندان از خوردنی‌ها، روح ایمان خود را نیز تقویت و اشباع می‌کنند، در حالی که دیگران، تنها به پرکردن شکم خـود اکـتفا مـی‌نمایند. ﴿لآیـات لقـوم یعقلون﴾

﴿۵﴾ وَإِن تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَاباً أَءِنَّا لَفِى خَلْقٍ جَدِيدٍ أُوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ وَأُوْلَـٰئِكَ ٱلْأَغْلَالُ فِىٓ أَعْنَاقِهِمْ وَ أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

اگر تعجّب می‌کنی پس عجیب گفتار آنهاست (که می‌گویند:) آیا آنگاه که خاک شدیم، آیا بـه آفـرینش تـازه‌ای در مـی‌آییم؟ آنـانند کسـانی‌که بـه پروردگارشان کفر ورزیدند و همانانند کـه غُـلها در گـردنشان بـاشد و همانانند همدم آتش که در آن جاودانه‌اند.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه خطاب به پیامبر می‌فرماید: از انکار نبوّت توسط مردم تعجّب مکن، زیرا آنها از قدرت من، در زنده کردن مردگان نیز در تعجّباند و آن را باور ندارند.

▣ منکرین معاد دلیلی بر محال بودن معاد، ارائه نداده‌اند و تنها وقوع آن را بعید می‌شمرند. در مقابل، قرآن علاوه بر ذکر عدالت و حکمت خداوند که مستلزم وجود قیامت است، بارها در مقام جواب از این استبعاد منکرین برآمده است؛

یک‌جا می‌فرماید: اگر شما در وقوع قیامت شک دارید، از آفرینش ابتدایی خود یاد کنید که ما چگونه شما را از خاک و نطفه آفریدیم. ﴿یاایها النّاس ان کنتم فی ریب من البعث فـانّا

خلقناكم من تراب ثم من نطفة ﴾[۱]

و در جای دیگر می‌فرماید: ای پیامبر ﷺ! به مردم بگو: همان کسی‌که بار اول شما را آفرید، بار دیگر در قیامت شما را خلق خواهد کرد و جای هیچ‌گونه تعجّبی هم نیست. ﴿**قل يحييها الّذى أنشاها اوّل مرّة و هو بكلّ خلق عليم** ﴾[۲]

پیام‌ها:

۱ـ انکار معاد یعنی انکار قدرت، عدالت و حکمت خداوند و این کفر است. ﴿**اولئك الّذين كفروا** ﴾

۲ـ منکر معاد چون تمام هدفش دنیاست، به غل و زنجیر مادیّت، هواپرستی، جهل و خرافات مبتلا می‌گردد و اینچنین کسی در آخرت نیز در غل و زنجیر عذاب الهی خواهد بود. ﴿**الاغلال** ﴾

۳ـ غل و زنجیر در قیامت بر روی گردن منکرین نیست تا بتوانند آن را بردارند، بلکه چنان به درون گردنشان فرو رفته که قابل برداشتن نیست. ﴿**فى اعناقهم** ﴾

٤ـ منکر معاد چون توشه‌ای برای رهایی خود از قهر الهی فراهم نکرده، همیشه در عذاب باقی است. ﴿**خالدين** ﴾

﴿٦﴾ وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ ٱلْحَسَنَةِ وَ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمُ ٱلْمَثُلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

و پیش از رحمت و نیکی، به شتاب از تو عذاب و بدی می‌خواهند در حالی که پیش از آنان عذاب‌ها بوده است. و همانا پروردگارت نسبت به مردم با همه ستمشان دارای آمرزش است و به یقین پروردگارت سخت کیفر است.

---

۱. حج، ۵. ۲. یس، ۷۹.

نکتـه‌ها:

▣ «مَثُلات» جمع «مثله» عذاب وعقوبتی است که به انسان روی می‌آورد.

▣ گاهی عناد و لجاجت به جایی می‌رسد که انسان حاضر است آرزوی هلاکت کند، ولی حقّ را نپذیرد. در قرآن مجید به نمونه‌هایی از این نوع روحیّه‌ها اشاره شده است، از جمله: کافران می‌گفتند: ﴿**و اذ قالوا اللّهم اِن کان هذا هوالحقّ من عـندك فـامطر عـلینا حـجارة منالسّماء او ائتنا بعذاب الیم**﴾[1] خدایا! اگر این قرآن، حقّ و از جانب توست، پس یـا از آسمان بر ما سنگ ببار و یا ما را به عذابی دردناک مبتلا نما (که ما آن را نمی‌پذیریم).

در جای دیگر آمده: اگر ما این قرآن را بر غیر عرب (عجم) نازل می‌کردیم و پیامبر آن را بر مردم قرائت می‌فرمود: ﴿**ولو نـزّلناه عـلی بـعض الاعـجمین فـقرأه عـلیهم مـا کـانوا بـه مؤمنین**﴾[2] ایمان نمی‌آوردند وآن را نمی‌پذیرفتند.

یا اینکه اهل کتاب به کفّار و بت‌پرستان می‌گفتند: ﴿**الم تر الی الّذین اوتوا نصیباً من الکتاب یؤمنون بالجبت و الطاغوت و یقولون للذین کفروا هؤلاء اهدی من الّذین آمنوا سبیلاً**﴾[3] راه شما از راه اسلام بهتر است. در صورتیکه اهل کتاب از مشرکان به اسلام نزدیکترند، ولی لجاجت، آنها را از ابراز حقّ دور می‌داشت.

▣ تعجیل عدّه‌ای از مردم به نزول قهر الهی، می‌تواند به واسطه این دلایل باشد:

الف: غفلت و فراموشی تاریخ گذشتگان و باور نکردن و بعید دانستن قهر الهی.

ب: حسادت به داشته‌های دیگران. چنانکه در تاریخ آمده است چون امیرمؤمنان، حضرت علی علیه‌السلام به امامت رسید، شخصی که تحمّل این موضوع را نداشت، آرزوی مرگ کرد که در شأن نزول سوره معارج بدان اشاره شده است.

ج: احساس بریدگی و یأس و به بن‌بست کامل رسیدن.

د: استهزا و عدم قبول و پذیرش، حتّی به قیمت جان‌دادن.

▣ قرآن می‌فرماید: اگر خداوند به جهت گناه و عملکرد بد مردم آنها را فوراً عذاب کند، هیچ کس روی زمین باقی نمی‌ماند، امّا او از راه لطف، صبر می‌کند تا شاید مردم توبه کـنند.

---

۱. انفال، ۳۲. ۲. شعراء، ۱۹۸ ـ ۱۹۹. ۳. نساء، ۵۱.

﴿ولو يؤاخذ الله النّاس بظلمهم ما ترك عليها من دابّة و لكن يؤخّرهم الى اجل مسمّى... ﴾[۱]
و آیه ﴿ولو يؤاخذ الله النّاس بماكسبوا ماترك على ظهرها من دابّة... ﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ انسان در اثر لجاجت، چنان سقوط می‌کند که حاضر است نابود شود، ولی حقّ را نپذیرد. ﴿و **يستعجلونك بالعذاب** ﴾

۲ـ تاریخ پیشینیان، بهترین الگو ونمونه است. ﴿**قدخلت من قبلهم المثلات** ﴾

۳ـ قهر الهی را شوخی نپندارید و به نمونه‌های گذشته توجّه کـنید. ﴿**مـن قـبلهم المثلات** ﴾

٤ـ سنّت خداوند مهلت‌دادن است و کاری به عجله مردم ندارد. ﴿**لذو مغفرة** ﴾

۵ ـ راه توبه و بازگشت، برای افراد لجوج نیز باز است. ﴿**لذو مغفرة... على ظلمهم** ﴾

٦ـ خداوند، انسان‌ها را با همه‌ی بدی‌هایی که از آنها سر می‌زند باز دوست دارد. ﴿**لذو مغفرة للنّاس على ظلمهم** ﴾

۷ـ لطف خداوند بر قهر او مقدم است. ﴿**مغفرة ـ عقاب** ﴾

۸ ـ خوف و رجا و بیم و امید، در کنار هم عامل رشد است. ﴿**لذو مغفرة ـ لشديد العقاب** ﴾

۹ـ قهر ولطف الهی از مقام ربوبیّت اوست. ﴿**ربّك لذو مغفرة، ربّك لشديد العقاب** ﴾

﴿۷﴾ وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَآ أَنتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

وکسانی‌که کفر ورزیدند می‌گویند: چرا از طرف پروردگارش نشـانه‌ای (آشکار و به دلخواه ما) بـر او نـازل نشـده است؟ (ای پـیامبر!) تـو فـقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر قومی راهنمایی است.

---

۱. نحل، ٦۱. ۲. فاطر، ٤۵.

نکتـه‌ها:

▣ از ابن عباس نقل شده که پیامبراکرم ﷺ دست مبارکشان را بر روی سینه گـذاشـتند و فرمودند: «انا المنذر» و آنگاه به علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام اشاره کردند و فرمودند: «انت الهادی، بك یهتدی المهتدون بعدی»[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ کافران، توقّعات نابجا از خدا و پیامبرش دارند. (آنـها خـواسـتار نشـانه‌ها و معجزه‌هایی بر اساس هوا وهوس خود هستند.) ﴿**لولا انزل علیه ایة**﴾

۲ـ انسانِ بهانه‌جو، لایق خطاب الهی نیست. ﴿**انّما انت**﴾ خداونـد گـفتار کـفّار را بی‌جواب گذارده و پیامبر را مخاطب قرار داده است.

۳ـ تربیت، هم به تهدید نیاز دارد و هم به ارشاد. ﴿**انّما انت منذر و لکلّ قوم هاد**﴾

٤ـ برای جامعه‌ی جاهل غافل، هشدار بیش از بشارت ضرورت دارد. ﴿**انما انت منذر**﴾[۲]

۵ ـ کـار اصـلی پـیامبران، ارشـاد و انـذار است؛ ﴿**انمـا انت مـنذر**﴾ نـه بـرآوردن خواسته‌های بی‌ربط مردم و عرضه معجزه در هر لحظه و برای هرکس. ﴿**لولا انزل علیه آیة**﴾

٦ـ با آنکه دیگر پیامبری مبعوث نمی‌شود، امّا خداوند حجت خود را بر همه‌ی مردم تمام می‌کند و هرگز زمین از حجت خالی نمی‌ماند. ﴿**و لکلّ قومٍ هاد**﴾

۷ـ انبیا تنها به مشرق زمین اختصاص نداشته‌اند. ﴿**و لکلّ قوم هادٍ**﴾

۸ ـ در عصر حاضر نیز ما باید امام یا هادی زنده داشته باشیم. ﴿**ولکلّ قوم هاد**﴾[۳]

---

۱. تفسیرکبیر، ج ۱۹، ص ١٤. طبری و ابن‌کثیر و احقاق‌الحـقّ، (ج ۳، ص ۸۷) نـیز آن را نـقل کرده‌اند.

۲. حدود ۱۲۰ مرتبه واژه «انذار» در قرآن آمده که ۱۰۰ مرتبه آن در مکه نازل شده است.

۳. در تفاسیر مجمع‌البیان و کنزالدقائق، ٢٦ حدیث آمده که مراد از «**هاد**» ائمه مـعصومین علیهم‌السلام هستند.

﴿۸﴾ **أَللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَـغِيضُ ٱلْأَرْحَـامُ وَمَـا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَىْءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ**

خداوند می‌داند آنچه را که هر ماده‌ای (در شکم) حمل می‌کند و آنچه را که رحم‌ها جذب می‌کنند (مثل نطفه) و آنچه را که (در مراحل بـعد از جـذب) می‌افزایند و هر چیز نزد او به مقدار و اندازه‌ای است.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه، ابتدا از علم خداوند نسبت به حمل هر ماده‌ای، (چه دارای رَحم باشد مـثل انسان و حیوان و چه دارای رَحم نباشد مثل نبات و جماد) سخن به میان آمده و سپس به موجودات دارای رحم اشاره شده است.

▣ «**غیض**» به معنای فرو بردن (نطفه) است. یعنی خداوند، به آن آبی که رحم به خود جذب می‌کند و در آن تغییراتی می‌دهد و رو به رشد و زیادی می‌برد، آگاه است.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند حالات باروری تمام موجودات را می‌داند. ﴿**یعلم ما تحمل کلّ انثی**﴾

۲ـ علم خداوند، به جزئیات هم تعلق می‌گیرد. (او از نژاد، صفات، استعدادهـا، شکل و جنس جنین آگاهست.) ﴿**یعلم... ماتغیض... وما تزداد**﴾

۳ـ در تکامل یا نقص نوزاد، رَحم نقش مهمی دارد. ﴿**ما تغیض الارحام وماتزداد**﴾

٤ـ نظام آفرینش موجودات بر اساس مقدار و میزان دقیق است. ﴿**بمقدار**﴾

(یعنی اگر مدّت حمل کم یا زیاد شود، اگر حمل سقط شود یا چند قلو گردد، اگر حمل، ناقص‌الخلقه یا دارای عضو زیادی شود، این کم و زیادی «**تغیض و تزداد**» بر اساس یک فرمول حساب شده است.)

﴿۹﴾ **عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ ٱلْكَبِيرُ ٱلْمُتَعَالِ**

او به نهان و آشکار آگاه، بزرگ و بلند مرتبه است.

نکتـه‌ها:

▣ آشکار و نهان، برای انسانِ محدودی که حواس پنجگانه او حتّی از بسیاری از حیوانات محدودتر است، مطرح است. امّا برای خدایِ خالق غیب و شهود، چنین چیزی معنا ندارد.

▣ امام صادق علیه‌السلام در مورد ﴿**عالم الغیب و الشّهادة**﴾ فرمودند: «**الغیب ما لم‌یکن والشّهادة ما قد کان**»، غیب یعنی چیزی که نبوده و شهادت یعنی چیزی که بوده است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند نسبت به هر کمالی، بزرگ ﴿**کبیر**﴾ و نسبت به هر نقص و عیبی، پاک و منزّه است. ﴿**متعال**﴾

﴿۱۰﴾ سَوَآءٌ مِّنكُمْ مَّنْ أَسَـرَّ ٱلْـقَوْلَ وَمَـن جَـهَرَ بِـهِ وَمَـنْ هُـوَ مُسْتَخْفٍ بِالَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ

(برای او) یکسان است که از شما کسی سخن را سرّی گوید و کسی‌که آن را آشکارا گوید وکسی که خود را به شب مخفی کند و کسـی‌که در روز آشکارا حرکت کند.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه که ظاهراً توضیح و تکمیل آیه سابق است، یکی از آیات بسـیاری است کـه در رابطه با علم خداوند، به اعمال کوچک و بزرگ و ظاهر و پـنهان و حـتّی افکـار و نـیّات انسان‌ها، در قرآن مجید آمده است و اگر انسان‌ها به چنین علمی از طرف پروردگار ایمان داشته باشند، می‌تواند بهترین عامل حیا و تقوا و بزرگ‌ترین وسیله تربیت آنها باشد. زیرا سبب تشویق نیکوکاران و تهدید بدکاران می‌گردد. جالب آنکه خداوند در این آیه، علم خود را به حرف‌های سرّی و کارهای مخفی و شبانه، قبل از کلام‌های علنی و کارهای آشکار روزانه ذکر کرده است.

---

۱. تفسیربرهان.

▣ «سارب» از «سَرب» در اصل به معنای آب جاری است، ولی به کسی‌که در روز به سراغ کاری می‌رود نیز گفته می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ علم خداوند نسبت به همه چیز یکسان است. (نه مثل علم و آگاهی مـا کـه نسبت به بعضی چیزها بیشتر و نسبت به بعض دیگر کمتر و یا در حد هیچ است.) ﴿سواء منکم ...﴾

﴿۱۱﴾ لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوْمٍ سُوٓءاً فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ

برای انسان فرشتگانی است که پی‌درپی او را از پیش‌رو و از پشت سر از فرمان خداوند حفاظت می‌کنند. همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند و هرگاه خداوند برای قومی آسیبی بخواهد پس هیچ برگشتی برای آن نیست و در بـرابـر او هـیچ دوست و کارساز و حمایت کننده‌ای برای آنان نیست.

نکتـه‌ها:

▣ «معقبات» جمع «معقّبة» است و حرف «تاء» آن برای تأنیث نیست، بلکه برای مـبالغه است. مثل علامة، لذا فاعل «یحفظونه» مذکر آمده است.

البتّه مراد از «معقبات» تعقیب انسان نیست تا با «بین یدیه» منافات داشته بـاشد، بـلکه منظور، تعاقب و پی‌درپی آمدن ملائکه شب و روز است.

▣ مراد از «امر الله» در این آیه قهر و عذاب الهی نیست، زیرا معنا ندارد که فرشتگان انسان را در برابر کیفر الهی حفاظت کنند، بلکه مراد خطرات و حوادث طبیعی است. چون طبیعت مخلوق خداست و آنچه در آن بگذرد نیز به خواست و اراده‌ی او می‌باشد.

▣ در آیات و روایات متعدّد از فرشتگانی یاد شده که مأمور حفظ جان انسان و ثبت کارهای او هستند و از آنان در برابر خطراتـی کـه مـورد اراده‌ی حـتمی خـداونـد نـیست مـحافظت می‌نمایند. البتّه بنابر مستفاد از روایات، همینکه اراده‌ی قطعی خداوند رسـید، فـرشتگانِ محافظ، مأموریّت حفاظت را رها و انسان را به دست اجل حتمی الهی می‌سپارند. بنابراین امر و فرمان خداوند دوگونه است، حتمی و غیرحتمی (قضا و قدر) و فرشتگان فقط انسان را از حوادث غیر حتمی حفظ می‌کنند، بدیهی است که این حفاظت باعث سلب اختیار از انسان نمی‌شود و سرنوشت انسان‌ها و امتّ‌ها همچنان در اختیار خود آنهاست.

▣ حفاظت فرشتگان هم از جان انسان‌هاست و هم از اعـمال و رفـتار آنـها ﴿**ان عـلیکم لحافظین ـ یرسل علیکم حفظة**﴾ و هم از ایمان و فکر آنها در برابر انحرافـات و وسـاوس شیطانی، زیرا ﴿**یحفظونه**﴾ هم شامل روح می‌شود و هم شامل جسم.

▣ امام سجاد علیه‌السلام با اشاره به این آیه فرمودند:

گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند عبارتند از: ظلم به مردم، ناسپاسی خداوند و رهـا کردن کارهای خیری که انسان به آن عادت کرده است.[۱]

▣ این آیه در مورد جوامع بشری است، نه تک‌تک افراد انسـانی. یـعنی جـامعه‌ی صـالح، مشمول برکات خداوند و جامعه‌ی منحرف، گرفتار قهر الهی می‌شود. امّا این قاعده در مورد فرد صالح و انسان ناصالح صادق نیست، زیرا گاهی ممکن است شخصی صالح باشد، ولی بخاطر آزمایش الهی گرفتار مشکلات شود و یا اینکه فردی ناصالح باشد، ولی به جهت مهلت الهی، رها گردد.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند انسان را رها نمی‌گذارد. ﴿**له معقبات**﴾

۲ـ گروهی از فرشتگان الهی، محافظ انسان‌ها هستند. ﴿**له معقبات**﴾

۳ـ خداوند انسان را از حوادث غیر مترقّبه حفظ می‌کند، ﴿**له معقبات یحفظونه**﴾ نه از

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

حوادثی که با علم وعمد برای خود بوجود می‌آورند. ﴿انّ الله لایغیّر مابقوم﴾

٤ـ خطرات وحوادث گوناگون، انسان را احاطه کرده است. ﴿من بین یدیه و من خلفه﴾

٥ ـ خداوند نعمتی را که عطا فرماید پس نمی‌گیرد، مگر آنکه مردم، آن نعمت را ناسپاسی کنند. ﴿انّ الله لایغیّر ما بقوم﴾

٦ـ به سراغ شانس و بخت اقبال و فال و نجوم نروید، سرنوشت شما به دست خودتان است. ﴿حتّی یغیّروا ما بانفسهم﴾

۷ـ حفاظت خداوند تا زمانی است که انسان، کفران نعمت نکند وگرنه از لطف الهی محروم و به حال خود رها خواهد شد. ﴿اذا اراد الله بقوم سوءاً﴾

۸ ـ برخورداری از نعمت‌های ظاهری و بیرونی، وابسته به کـمالات نـفسانی و حالات درونی است. ﴿حتّی یغیّروا ما بانفسهم﴾ در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و لو انّ اهل القری آمنوا و اتّقَوا لفتحنا علیهم برکات من السّماء و الارض...﴾[1]

۹ـ اراده‌ی خداوند بالاتر از همه‌ی اراده‌هاست. ﴿اذا اراد الله بقوم سوءاً فلامردّ له﴾

﴿۱۲﴾ هُوَ ٱلَّذِی یُرِیکُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ یُنشِئُ ٱلسَّحَابَ ٱلثِّقَالَ

اوست کسی‌که برق (آسمان) را برای بیم و امید به شما نشان مـی‌دهد و ابرهای گران بار را پدید می‌آورد.

نکتـه‌ها:

▣ برق و صاعقه‌ی آسمان از یک جهت مایه ترس و وحشت مردم است، به خاطر باریدن بی‌موقع، جریان سیل، خرابی‌ها و آتش سوزی‌ها و از جهت دیگر سبب شادی و نشاط و امید است، زیرا سبب ریزش باران، سیرابی درختان و زراعت‌ها، طراوت و شادابی هـوا و پاکی و نظافت است.

---

۱. اعراف، ۹٦.

پیـام‌ها:

۱ـ گرچه به ظاهر، عوامل طبیعی زمینه پیدایش رعد و برق و باران است، ولی مبدا و موجد همه عوامل خداوند است. ﴿**ینشیء السّحاب الثقال**﴾

۲ـ کشف قوانین فیزیکی وشیمیایی طبیعت، نباید از ایمان ما به خداوند بکاهد، زیرا طبیعت وقوانینش مخلوق خدا هستند. ﴿**یریکم البرق... ینشیء السحاب**﴾

﴿۱۳﴾ وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَٱلْـمَلآئِكَةُ مِـنْ خِـيفَتِهِ وَيُـرْسِلُ ٱلصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِى ٱللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ ٱلْمِـحَالِ

رعد با ستایش او و فرشتگان از بیم او تسبیح می‌کنند و او صـاعقه‌ها را فرو می‌فرستد تا هر که را بخواهد مورد اصابت قرار دهد، در حـالی کـه آنان درباره خداوند به جدال می‌پردازند و او سخت کیفر است.

نکتـه‌ها:

▣ در فرهنگ قرآن، کلّ هستی در حال تسبیح خداوند، آنهم تسبیحی براساس علم وشعور وانتخاب. جالب آنکه قرآن بگونه‌ای این مطلب را طرح و بیان می‌کند که اذهان را به خود متوجّه سازد و ردّی بر ناباوری‌ها باشد. از جمله:

۱. آوردن الفاظی مثل «سبّح» و «یسبّح» که صراحت در این معنا دارد.

۲. تکرار این مطلب در سوره‌های متعّدد.

۳. آوردن مسئله تسبیح موجودات در ابتدای سوره و بلافاصله بعد از «بسم‌الله».

۴. آوردن کلماتی از قبیل: قنوت وخضوع همه هستی ﴿**کلّ له قانتون**﴾[۱]، سجده ستارگان و گیاهان ﴿**والنّجم والشّجر یسجدان**﴾[۲]، اطاعت آسمان وزمین ﴿**قالتا اتینا طائعین**﴾[۳]، آگاهی موجودات در نماز و تسبیح ﴿**کلّ قد علم صلاته و تسبیحه**﴾[٤]

---

۱. بقره، ۱۱٦. ۲. الرحمن، ٦. ۳. فصّلت، ۱۱.
٤. نور، ٤۱.

۵. خطاب انسان به اینکه شما تسبیح آنان را درک نمی‌کنید. ﴿**لاتفقهون تسبیحهم**﴾[۱]

▣ «**محال**» از «**حیله**» به معنای هر نوع چاره‌اندیشی پنهانی است و چون چاره‌اندیشی ملازم علم و قدرت است، لذا مفسران «**شدید المحال**» را «**شدید القوة و العذاب**» معنی کرده‌اند.

▣ در برخی آیات قرآن، تسبیح و حمد الهی در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ ﴿**یسبّح الرعد بحمده**﴾، ﴿**ان من شیءٍ الاّ یسبح بحمده**﴾[۲] چنانکه در ذکر رکوع و سجود نیز چنین می‌گوییم؛ «**سبحان ربّی العظیم وبحمده**» و «**سبحان ربّی الاعلی وبحمده**»

▣ در روایات متعدّدی از اهل سنّت آمده است که پیامبراکرم ﷺ به هنگام شنیدن صدای رعد سخن خود را قطع کرده و به دعا مشغول می‌شدند و دیگران را نیز به این کار ارشاد می‌فرمودند.[۳]

▣ برخی صاعقه‌ها کیفر و عذاب الهی می‌باشند که بر اقوام گنهکار نازل می‌شوند، مانند قوم ثمود ﴿**...فاخذتهم صاعقة العذاب الهون بما کانوا یکسبون**﴾[٤]

پیام‌ها:

۱ـ رعد نیز مثل فرشته، تسبیحی آگاهانه و از روی شعور دارد، زیرا کلمه رعد و فرشته در کنار هم آمده‌اند. ﴿**یسبّح الرعد بحمده والملائکة**﴾

۲ـ تسبیح فرشتگان بر اساس خداترسی و خشیت است. ﴿**من خیفته**﴾

۳ـ صاعقه و صاعقه‌گرفتگی یک امر تصادفی نیست، بلکه با خواست خدا و مطابق قوانین الهی است. ﴿**یرسل الصّواعق فیصیب بها من یشاء**﴾

٤ـ برای انسان لجوج، چیز خطرناکی مثل صاعقه هم بازدارنده نیست. ﴿**یجادلون**﴾

۵ ـ در فکر حیله وخدعه وجدال با خدا نباشید که با او نمی‌توان درافتاد. ﴿**هو شدید المحال**﴾

٦ـ هرگونه تدبیر و حیله‌ای بد نیست، چه بسا که باید در برابر افرادی، سخت‌ترین تدبیرها و برنامه‌ریزی‌ها را بکار برد. ﴿**شدید المحال**﴾

---

۱. اسراء، ٤٤. ۲. اسراء، ٤٤. ۳. تفسیر درالمنثور.
٤. فصّلت، ۱۷.

﴿۱٤﴾ لَهُ دَعْوَةُ ٱلْحَقِّ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَىْءٍ إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى ٱلْمَآءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَ مَا دُعَآءُ ٱلْكَافِرِينَ إِلَّا فِى ضَلَالٍ

تنها خواندن او حقّ است و کسانی را که (مشرکان) جز او می‌خوانند هیچ پاسخشان نمی‌گویند، مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب گشوده تا آن را بدهانش رساند و حال آنکه نخواهد رسید و دعا و خواست کافران (از غیر خدا) جز در گمراهی (وبه هدر رفتن و انحراف) نیست.

نکته‌ها:

▣ دعوت به پرستش خدای ودوری از توجّه به دیگران و تنها او را مؤثر دانستن، بارها در قرآن تذکّر داده شده است. از جمله: اگر انسان، تنها از من درخواست کند، من حتماً او را پاسخ می‌دهم. ﴿**اجیب دعوة الدّاع اذا دعان**﴾[1] امّا اگر به سراغ دیگران رفت و از آنها حاجت خواست، بداند آنها نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند اجابت نمی‌کنند. ﴿**ان تدعوهم لایسمعوا و لو سمعوا دعائکم ما استجابوا لکم**﴾[2]

▣ انسانِ محدود در زندگی پرحادثه دنیا نیازمند پناهگاهی مطمئن است، انبیا پناهگاه واقعی را به او معرّفی می‌کنند، ﴿**له دعوة الحق**﴾ امّا کمک‌های دیگران (طاغوت‌ها) یا برای استحمار یا استثمار یا تبلیغات وحفظ موقعیّت خود و یا... می‌باشد و در واقع آنچه برای آنها مطرح نیست، انسان است.

▣ انسان، فطرتاً تشنه حقّ و خواستار حقیقت است ﴿**لیبلغ فاه**﴾ ولی راه وصول به آن را گم می‌کند. امّا جز ایمان به خدا و عشق و انس به او و دعا و درخواست از او، هیچ چیز دیگری انسانِ بی‌نهایت طلب را سیراب نمی‌کند. ﴿**و ما هو ببالغه**﴾ چراکه غیر از الله هر چه باشد سراب است و دعا از غیر او بیهوده.

---

۱. بقره، ۱۸٦. ۲. فاطر، ۱٤.

پیام‌ها:

۱ـ جز خدا به سراغ دیگران نروید که از غیر او هیچ کاری ساخته نیست. ﴿**لا یستجیبون لهم بشیءٍ**﴾

۲ـ سرچشمه‌ی شرک مردم، تصوّرات و خیالات باطل آنهاست. ﴿**کباسط کفیّه الی الماء... و ما هو ببالغه**﴾

۳ـ هرکس خالصانه خدا را بخواند، با دست پر برمی‌گردد. دست خالی برگشتن به خاطر توجّه به غیر خداست. ﴿**له دعوة الحق... و ما دعاء الکافرین الاّ فی ضلال**﴾

﴿۱۵﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِي ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَ ظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَٱلْأَصَالِ

و هرکه در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه با سایه‌هاشان بامدادان و شامگاهان، برای خدا سجده می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ «مَنْ» برای موجود عاقل بکار می‌رود و «ما» برای غیر آن، امّا در آیات دیگر مشابه این آیه با «ما» آمده است، مثل آیه ﴿**وللّه یسجد ما فی‌السّموات و ما فی‌الارض**﴾[1]، لذا می‌توان نتیجه گرفت که مراد از این آیه نیز سجده‌ی همه موجودات است، خصوصاً که «**ظلال**» نیز مطرح شده که ناگفته پیداست سایه، عقل ندارد.

▣ شاید منظور از سجده کردنِ سایه‌ها حالت افتادن سایه بر زمین باشد، نظیر تشبیهی که در فارسی می‌آوریم: سرو سواره می‌رود، غنچه پیاده می‌رسد.

▣ «آصال» جمع «اُصُل» وآن جمع «اصیل» از ماده‌ی «اصل» به معنی انتها وآخر روز است.

---

۱. نحل، ٤۹.

پیـام‌ها:

۱ـ هستی، مطیع و ساجد خداوند است، چرا ما نباشیم؟ ﴿و لله یسجد من...﴾

۲ـ سجده، مخصوص خداست. ﴿ولله یسجد﴾

۳ـ مؤمنان با میل و رغبت سجده می‌کنند، ولی دیگران بخاطر نیاز، مـجبور بـه تواضع و تذلّل می‌شوند. ﴿طوعاً و کرهاً﴾

٤ـ اگر موجودی خدایی شد، عوارض وآثار آن هم در خط او قرار می‌گیرد. ﴿ظلالهم﴾

۵ ـ سجده‌ی موجودات دائمی است. ﴿یسجد... بالغدو و الاصال﴾

﴿۱۶﴾ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ قُلْ أَفَٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِ أَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعاً وَلَا ضَرّاً قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِى ٱلظُّلُمَاتُ وَٱلنُّورُ أَمْ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ ٱلْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ ٱللَّهُ خَالِقُ كُـلِّ شَىْءٍ وَهُوَ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ

بگو: پروردگار آسمان و زمین کیست؟ بگو: خداست. بگو: پس چرا جز او، چیزهایی را که مالک هیچ سود و زیانی برای خویشتن نیستند سرپرست گرفته‌اید؟ بگو: آیا نابینا و بینا با هم برابرند؟ یا آیا تاریکی‌ها و روشنایی یکسانند؟ یا مگر برای خدا شریکانی قرار داده‌اند که مـانند آفـریدن خـدا (چیزی) آفریده و این آفرینش بر آنان مشتبه شده است؟ بگو: خـداونـد، آفریدگار هر چیزی است و اوست یگانه‌ی قهّار.

نکتـه‌ها:

▣ طرح مسائل در قالب سؤال وجواب، یکی از شیوه‌های تبلیغی، تربیتی و آموزشی است که قرآن، بسیار به آن توجّه کرده است ﴿قل من ...﴾

▣ در روایات آمده است: شرک به خدا، از حرکت مورچه‌ای سیاه در شب تاریک روی سنگ

سیاه مخفی‌تر است.[۱] نمونه‌اش آن است که بگویی: این کار به برکت خدا و فلانی انجام شد.

پیام‌ها:

۱ـ مشرکان از شدّت تعصّب، به روشن‌ترین سؤالات هم جواب نمی‌دهند، لذا پیامبر باید خود، پاسخ سؤالش را بدهد. ﴿**من ربّ السّموات... قل الله**﴾

۲ـ کفّار تنها خالقیّت خدا را قبول داشتند، ﴿**لئن سئلتهم من خلق... لیقولن الله**﴾[۲] و دیگران را مدبّر می‌دانستند. ﴿**قل من ربّ...**﴾

۳ـ انسانی که نمی‌تواند برای خود سودی را جلب یا ضرری را دفع نماید، نباید تحت هیچ عنوانی به جای خدا مورد اطاعت مردم قرار گیرد. ﴿**لایملکون لانفسهم نفعاً و لا ضرّاً**﴾

٤ـ کسی‌که حقّ را دید و آن را نپذیرفت، چشم دلش کور وفضای اطرافش ظلمات است. ﴿**هل یستوی الاعمی والبصیر ...**﴾

۵ ـ غیر از خداوند کسی چیزی را نیافریده تا در آفریده‌ها دچار اشتباه شویم. ﴿**فتشابه الخلق علیهم**﴾

﴿۱۷﴾ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌۢ بِقَدَرِهَا فَٱحْتَمَلَ ٱلسَّيْلُ زَبَداً رَّابِياً وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِى ٱلنَّارِ ٱبْتِغَآءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْحَقَّ وَٱلْبَاطِلَ فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَآءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمْكُثُ فِى ٱلْأَرْضِ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ

خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه‌ها به اندازه (ظرفیّت) خویش جاری شده و سیلاب کفی را بر خود حمل کرد و از (فلزّات) آنچه که

۱. بحار، ج ۷۲، ص ۹۳. ۲. عنکبوت، ٦۱.

در آتش بر آن می‌گدازند تا زیور یا کالایی به دست آرند، کفی مانند کفِ سیلاب (حاصل شود) این‌گونه خداوند حقّ و باطل را(بهم) می‌زند پس کف (آب) به کناری رفته (و نیست شود) و امّا آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند. خداوند این‌گونه مثال‌ها می‌زند.

نکته‌ها:

▣ در این آیه دو مثال برای معرّفی باطل ذکر شده است، یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می‌شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می‌پوشاند.

▣ باطل همچون کف است، زیرا: ۱. رفتنی است، ۲. در سایه حقّ جلوه می‌کند، ۳. روی حقّ را می‌پوشاند، ۴. جلوه دارد، ولی ارزش ندارد. نه تشنه‌ای را سیراب می‌کند نه گیاهی از آن می‌روید، ۵. با آرام شدن شرایط محو می‌شود، ۶. بالانشین پر سر وصدا، امّا توخالی و بی‌محتوی است. چنانکه در آیات دیگر نیز بر این امر تأکید شده است:

﴿**بل نقذف بالحقّ علی الباطل فیدمغه**﴾[۱]، با حقّ بر سر باطل می‌کوبیم.

﴿**یمح الله الباطل**﴾[۲]، خداوند باطل را محو می‌کند.

﴿**و ما یبدیء الباطل و مایعید**﴾[۳]، باطل در دنیا و آخرت محو و نابود است.

﴿**انّ الباطل کان زهوقا**﴾[٤]، همانا باطل رفتنی است.

﴿**جاء الحقّ و زهق الباطل**﴾[٥]، حقّ آمد و باطل رفت.

▣ تمثیل، مسائل عقلی را محسوس و راه رسیدن به هدف را نزدیک می‌نماید، مطالب را همگانی و لجوجان را خاموش می‌سازد، لذا قرآن از این روش بسیار استفاده نموده است.

پیام‌ها:

۱ـ فیض الهی جاری است وهرکس به مقدار استعدادش بهره‌مند می‌شود. ﴿**اودیة بقدرها**﴾

---

۱. انبیاء، ۱۸. ۲. شوری، ٢٤. ۳. سبأ، ٤٩.
٤. اسراء، ۸۱. ٥. اسراء، ۸۱.

۲ـ تلاش برای ساخت وسایل ضروری(متاع) یا رفـاهی(حِـلیة) مـمدوح است. ﴿یوقدون علیه فی النّار﴾

۳ـ در کوره‌ی حوادث است که ناخالصی‌ها معلوم و حقّ و باطل ظاهر می‌شود. ﴿یوقدون علیه... زبدٌ مثله﴾

٤ـ وجود باطل، اختصاص به مکان و زمینه‌ی خاص ندارد. (کف، هم بر روی سیل سرد و هم بر روی فلزات گداخته ظاهر می‌شود.) ﴿زبد مثله﴾

۵ ـ سرچشمه باطل، ناخالصی‌هایی است که حقّ و حقیقت بدان آلوده شده است. ﴿یضرب الله الحقّ و الباطل﴾

٦ـ حقّ و باطل با هم هستند، امّا سرانجام، باطل رفتنی است. ﴿فیذهب جُفاءً﴾

۷ـ نفع مردم در حقّ است. ﴿ما ینفع النّاس﴾

۸ ـ حقّ ماندنی است. ﴿فیمکث فی الارض﴾

۹ـ هر ثروت، دانش، دوست و یا حکومتی که برای مردم مـفید بـاشد، مـاندنی است. ﴿ما ینفع النّاس فیمکث فی الارض﴾

۱۰ـ آنچه از سوی خداوند نازل می‌شود، همچون باران خالص وحقّ است، لیکن همین که با مادیات درآمیخت، دچار ناخالصی وزمینه‌ی پیدایش کف و باطل می‌شود. ﴿انزل من السّماء ماءً﴾

﴿۱۸﴾ لِلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ ٱلْحُسْنَىٰ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُواْ لَهُم لَوْ أَنَّ لَهُ مَّا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَٱفْتَدَوْاْ بِهِ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ سُوٓءُ ٱلْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

برای کسانی‌که پروردگارشان را اجـابت کـردند نـیکوترین (پـاداش) است. ولی کسانی‌که (دعوت) او را نپذیرفتند، اگر هر آنچه در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، قطعاً حاضرند آن را (برای رهایی خود از عذاب) فدیه بدهند، آنانند که برایشان حساب سختی است و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

نکتـه‌ها:

▣ از قرآن استفاده می‌شود، در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:

۱. گروهی حساب آسان دارند. ﴿**حساباً یسیرا**﴾[۱]

۲. عده‌ای سخت ودقیق حسابرسی می‌شوند. ﴿**حساباً شدیداً**﴾[۲]، ﴿**سوء الحساب**﴾ مراد از «**سوءالحساب**» دقّت در حساب است.

۳. بعضی بی‌حساب به دوزخ می‌روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. ﴿**فلانقیم لهم یوم القیامة وزناً**﴾[۳]

۴. گروهی بی‌حساب به بهشت می‌روند. ﴿**انما یوفی الصّابرون اجرهم بغیر حساب**﴾[٤]

▣ طبق آنچه از روایات و احادیث متعدّد به دست می‌آید، کسانی‌که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند، حسابشان آسان و کسانی‌که با مردم به سختی و دقت شدید عـمل نـمایند حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی‌حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی‌حساب به بهشت خواهند رفت.[۵]

▣ در قرآن استجابت طرفینی است، یعنی اگر مردم انتظار استجابت از خداوند را دارند باید دعوت خداوند را اجابت کنند، ﴿**استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم**﴾[٦] هرگاه خدا و رسول، شما را بسوی مکتب حیات بخش می‌خوانند، پاسخ مثبت دهید تا خدا نیز دعای شما را اجابت فرماید. ﴿**فاستجبناله**﴾[۷]، ﴿**فاستجاب لهم ربّهم**﴾[۸]

بحثی پیرامون دعوت

▣ مسئله دعوت را می‌توان از ابعاد گوناگونی مورد بحث و توجّه قرار داد:

۱. دعوت کنندگان: دعوت کنندگان به حق:

الف: انبیا. ﴿**ادعو الی‌الله**﴾[۹]، ﴿**والرسول یدعوکم**﴾[۱۰]، ﴿**داعیاً الی‌الله باذنه**﴾[۱۱]

---

۱. انشقاق، ۸. ۲. طلاق، ۸. ۳. کهف، ۱۰۵.
٤. زمر، ۱۰. ۵. تفصیل انواع حساب در کتاب معاد، اثر مؤلّف آمده است.
٦. انفال، ۲٤. ۷. انبیاء، ۸۸. ۸. آل‌عمران، ۱۹۵.
۹. یوسف، ۱۰۸. ۱۰. آل‌عمران، ۱۵۳. ۱۱. احزاب، ٤٦.

ب: مؤمنان: ﴿ولتكن منكم أمة يدعون الى الخير﴾[۱]

ج: جنّ: ﴿يا قومنا اجيبوا داعى الله﴾[۲]

امّا دعوت كنندگان به باطل:

الف: پيشوايان كفر: ﴿ائمة يدعون الى النّار﴾[۳]

ب: شيطان: ﴿كانالشّيطان يدعوهم﴾[٤]، ﴿ماكانلى عليكم منسلطان الاّ ان دعوتكم﴾[٥]

ج: مشركان: ﴿اولئك يدعون الى النّار﴾[٦]

۲. موضوع دعوت:

الف: حيات. ﴿دعاكم لما يحييكم﴾[۷] ب: راه مستقيم. ﴿لتدعوهم الى صراط مستقيم﴾[۸]

ج: مغفرت. ﴿والله يدعو الى الجنة والمغفرة﴾[۹]

د: بهشت. ﴿والله يدعوا الى دارالسلام﴾[۱۰] هـ: نجات. ﴿ادعوكم الى النجاة﴾[۱۱]

۳. برخورد مخالفان:

الف: تهمت: ساحر؛ ﴿ان هذا لساحرٌ عليم﴾[۱۲] شاعر؛ ﴿بل هو شاعر﴾[۱۳]

كاهن؛ ﴿فما انت بنعمة ربّك بكاهن﴾[۱٤] مجنون؛ ﴿و يقولون انه لمجنون﴾[۱٥]

كاذب؛ ﴿لنظنّك من الكاذبين﴾[۱٦] سلطه طلب؛ ﴿يريد ان يتفضّل عليكم﴾[۱۷]

ب: تهديد. ﴿لرجمناك﴾[۱۸]، ﴿او يقتلوك ...﴾[۱۹]

ج: تحقير. ﴿أهذا الّذى ...﴾[۲۰]

د: شك. ﴿أتعلمون ان صالحا مرسل من ربّه﴾[۲۱]

هـ: توطئه وجنگ. ﴿واذ يمكر بك الّذين كفروا ليثبتوك او يقتلوك او يخرجوك﴾[۲۲]

---

۱. آل‌عمران، ۱۰٤.
۲. احقاف، ۳۱.
۳. قصص، ٤۱.
٤. لقمان، ۲۱.
٥. ابراهيم، ۲۲.
٦. بقره، ۲۲۱.
۷. انفال، ۲٤.
۸. مؤمنون، ۷۳.
۹. بقره، ۲۲۱.
۱۰. يونس، ۲٥.
۱۱. غافر،٤۱.
۱۲. اعراف، ۱۰۹.
۱۳. انبياء، ٥.
۱٤. طور، ۲۹.
۱٥. قلم، ٥۱.
۱٦. اعراف، ٦٦.
۱۷. مؤمنون، ۲٤.
۱۸. هود، ۹۱.
۱۹. انفال، ۳۰.
۲۰. انبياء، ۳٦.
۲۱. اعراف، ۷٥.
۲۲. انفال، ۳۰.

٤. انگیزه‌ها و عوامل عدم پذیرش:

الف: تقلید. ب: تعصب. ج: تکبر.

د. هوای نفس. ﴿فان لم یستجیبوا لك فاعلم انما یتبعون اهواءهم﴾[۱]

۵. پاداش پذیرش:

الف: اجر. ﴿و یزیدهم من فضله﴾[۲]

ب: حیات. ﴿دعاکم لما یحییکم﴾[۳]

ج: حُسنی. ﴿للذین استجابوا لربّهم الحسنی﴾[٤]

پیـام‌ها:

۱ـ بهترین‌ها در انتظار مؤمن است. ﴿الحسنی﴾

۲ـ باز خرید و فدیه در روز قیامت وجود ندارد. ﴿لافتدوا به﴾

۳ـ قبولی دعوت خداوند، باید از روی میل و رغبت باشد. ﴿استجابوا﴾

﴿۱۹﴾ أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْـمَىٰٓ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَابِ

پس آیا کسی‌که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت بسوی تو نازل شده حقّ است، مانند کسی است که نابیناست؟ همانا تنها صاحبان‌خرد پند می‌گیرند.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه قبل به کسانی که دعوت حیات‌بخش انبیا علیهم‌السلام را اجابت می‌کنند اشاره شد، این آیه وآیات بعد، آثار استجابت آن دعوت را بیان می‌فرماید.

▣ هر کدام از فطرت، عقل و علم در انسان، مغز و لبّی دارند که گاه بواسطه عادات، رسوم، خرافات، غرائز، روی آنها پوشیده می‌شود، لذا انسان باید دائماً متوجّه آن هسته‌ی مرکزی

---

۱. قصص، ۵۰. ۲. نساء، ۱۷۳. ۳. انفال، ٢٤.
٤. رعد، ۱۸.

و مغز آنها باشد.[۱]

سیمای خردمندان در قرآن

▣ واژه «اولوا الالباب» مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:

۱. راز احکام را می‌فهمند. ﴿و لکم فی‌القصاص حیاة یا اولی الالباب﴾[۲]

۲. آینده‌نگر هستند. ﴿تزودّوا فانّ خیر الزّاد التقوی واتقون یا اولی الالباب﴾[۳]

۳. دنیا را محل عبور و گذر می‌دانند نه توقف‌گاه و مقصد. ﴿لاولی الالباب الّذین... یتفکّرون فی خلق السّموات والارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا﴾[٤]

۴. از تاریخ، درس عبرت می‌گیرند. ﴿لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب﴾[٥]

۵. بهترین و برترین منطق را می‌پذیرند. ﴿الّذین یستمعون القول فیتبعون احسنه ... و اولئك هم اولوا الالباب﴾[٦]

۶. اهل تهجّد وعبادت می‌باشند. ﴿امّن هو قانت آناء الّیل... انما یتذکّر اولوا الالباب﴾[۷]

پیام‌ها:

۱ـ قرآن انسان بی‌خبر از حقّ را نابینا می‌داند. به جای «کمن هو لایعلم» فرموده است ﴿کمن هو اعمی﴾

۲ـ دین، مطابقت فطرت انسان‌هاست، تنها تذکّر لازم است تا غفلت زدایی شود. ﴿انما یتذکّر...﴾

۳ـ عقلی که انسان را به حقانیّت کتاب آسمانی نرساند، عقل‌نیست. ﴿انّما یتذکّر اولوا الالباب﴾

٤ـ علم مفید، محصول تعقّل و تذکّر است. ﴿من یعلم، یتذکّر اولوا الالباب﴾

۵ ـ برای رسیدن به عقل سلیم و فطرت خالص باید گناه و غفلت را از خود دور

---

۱. تفسیر فرقان. ۲. بقره، ۱۷۹. ۳. بقره، ۱۹۷.
٤. آل‌عمران، ۱۹۱. ۵. یوسف، ۱۱۱. ٦. زمر، ۱۸.
۷. زمر، ۹.

کرد. ﴿انما یتذکّر اولوا الالباب﴾

﴿۲۰﴾ أَلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ ٱلْمِيثَاقَ

(خردمندان) کسانی هستند که به پیمان الهی وفا می‌کنند و عهد (او را) نمی‌شکنند.

نکته‌ها:

- «عهدالله» هم شامل پیمان‌های فطری از قبیل عشق به حقّ و عدالت می‌شود، هم پیمان‌های عقلی مثل درک حقایق عالم هستی و مبدأ و معاد را در برمی‌گیرد، هم بر پیمان‌های شرعی همچون عمل به واجبات و ترک محرّمات اطلاق می‌گردد و هم بر پیمان‌هایی که انسان‌ها با یکدیگر می‌بندند و متعهّد می‌شوند و خداوند مراعات آنها را واجب فرموده، صادق است.[۱]
- یکی از مهم‌ترین پیمان‌های الهی، امامت رهبران آسمانی است. بعد از آنکه حضرت ابراهیم علیه‌السلام با پشت سرگذاشتن آزمایش‌های متعدّد به مقام امامت رسید، از خداوند خواست تا فرزندان او نیز دارای این مقام شوند. خداوند برای روشن شدن جایگاه امامت، به جای آنکه بفرماید مقام امامت به افراد ظالم نمی‌رسد فرمود: ﴿لاینال عهدی الظالمین﴾ عهد من به ستمگران نمی‌رسد.
- «میثاق» به چیزی گفته می‌شود که دل انسان با آن وثوق و اطمینان پیدا می‌کند و از آنجا که وجود یک رهبر الهی، دل و جان انسان‌ها را آرام و مطمئن می‌سازد. لذا از مصادیق میثاق شمرده شده است.
- وفای به عهد مانند احترام به والدین و ردّ امانت، تنها از حقوق اسلامی نیست، بلکه از حقوق انسانی است. لذا هر خردمند و عاقلی باید آن را مراعات کند.

---

۱. تفسیرنمونه.

پیـام‌ها:

۱ـ عقل صحیح وسالم، انسان را به دین الهی وفادار می‌سازد. ﴿**اولوا الالباب، الّذین یوفون**﴾

۲ـ وفای به عهد از آثار خرد و عقل است. ﴿**اولواالالباب ـ یوفون ...**﴾

۳ـ احترام به پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی، از ویژگی‌های انسان مؤمن عاقل است. ﴿**لاینقضون المیثاق**﴾

﴿۲۱﴾ وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می‌دهند و در برابر پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می‌ترسند.

نکتـه‌ها:

▣ در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله‌ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است.[۱]

▣ با نگاهی ساده و گذرا به جهان در عصر حاضر خواهیم دید علی‌رغم آنکه بهترین و بیشترین سرمایه، یعنی نفت را در زیر پای خود دارند و بهترین نقطه وحدت و عشق بیش از یک میلیارد مسلمان، یعنی کعبه را در پیش روی، و از بهترین مکتب و منطق نیز برخوردارند، امّا بخاطر قطع ارتباط با مسأله رهبری الهی، همچنان تحت انواع فشارهای ابرقدرت‌ها بسر می‌برند. از این روست که در آیه ۲۷ سوره بقره بعد از جمله ﴿**و یقطعون ما امرالله به ان یوصل**﴾ عبارت ﴿**و یفسدون فی الارض**﴾ آمده است، زیرا بدیهی است که

۱. تفسیر صافی.

قطع رحم به تنهایی سبب فساد بر روی زمین نمی‌شود، بلکه این رها کردن رهبری الهی است که گرفتار شدن در چنگال طاغوت و گسترش و نشر فساد و تباهی را بدنبال می‌آورد.

▣ ارتباطاتی را که خداوند به آن امر فرموده، بسیار متنوّع و فراوان است، از جمله:

الف: ارتباط فرهنگی با دانشمندان. ﴿**فسئلوا اهل الذکران کنتم لاتعلمون**﴾[۱]

ب: ارتباط اجتماعی با مردم. ﴿**اصبروا و صابروا و رابطوا**﴾[۲]

ج: ارتباط عاطفی با والدین. ﴿**و بالوالدین احساناً**﴾[۳]

د: ارتباط مالی با نیازمندان. ﴿**من ذا الّذی یقرض الله قرضاً حسناً**﴾[٤]

هـ: ارتباط فکری در اداره جامعه. ﴿**و شاورهم فی‌الامر**﴾[٥]

و: ارتباط سیاسی با ولایت. ﴿**و اطیعوا الرسول و اولی‌الامر منکم**﴾[٦]

ز: ارتباط همه جانبه با مؤمنان. ﴿**انّما المؤمنون اخوة**﴾[۷]

ح: ارتباط معنوی با اولیای خدا. ﴿**لقد کان لکم فی رسول الله اُسوة حسنه**﴾[۸]

صله رحم

▣ صله‌ی‌رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک‌های مالی نیز از مصادیق صله‌ی‌رحم بشمار می‌رود. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.[۹] البتّه شاید مراد امام علیه‌السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.

▣ در اهمیّت صله‌رحم همین بس که خداوند آن را در کنار ذکر خود قرار داده است. ﴿**واتقوا الله الّذی تساءلون به والارحام**﴾[۱۰]

▣ ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، ﴿**انما المؤمنون اخوة**﴾[۱۱] و پدرشان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و

---

۱. نحل، ٤۳.
۲. آل‌عمران، ۲۰۰.
۳. بقره، ۸۳.
٤. بقره، ۲٤٥.
٥. آل‌عمران، ۱٥۹.
٦. نساء، ٥۹.
۷. حجرات، ۱۰.
۸. احزاب، ۲۱.
۹. تفسیرصافی.
۱۰. نساء، ۱.
۱۱. حجرات، ۱۰.

حضرت علی علیه‌السلام است نیز در برمی‌گیرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**انا و علیّ ابَوا هذه الامة**»[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام در آستانه رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه‌ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می‌گیرند، آیه فوق را تلاوت می‌فرمایند.[۲] و این‌گونه به ما یاد می‌دهند که شرط صله‌ی‌رحم خوش‌بینی، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

▣ در توضیح عبارت‌های «**یخشون ربّهم**» و «**یخافون سوء الحساب**» باید گفت که اگر چه کلمات «**خشیت**» و «**خوف**» در بعضی موارد در معنای مترادف و مشابهی بکار رفته و از آنها یک معنا اراده گردیده است، امّا فی‌الواقع میان آن دو تفاوت وجود دارد؛ به اینکه خشیت عبارت است از آن خوف و تأثر قلبی که انسان بخاطر احترام و عظمت از کسی در دل پیدا می‌کند، امّا خوف دارای معنای وسیعتری است و شامل هرگونه ترس و اضطرابی می‌شود. به عبارت دیگر هیچگاه خشیت در مورد یک حادثه تلخ بکار نمی‌رود و انسان نمی‌گوید من از سرما، مرض و... خشیت دارم در حالی که کاربرد واژه خوف در اموری مثل ترس از سرما، گرما و مرض امری رایج و شایع است. و نهایتاً، از آنجا که خشیت بر مبنای علم انسان به عظمت و اهمیّت و احترام طرف مقابل قرار دارد، می‌توان گفت که خشیت مخصوص افراد عالم است و خوف در مورد همه مردم بکار می‌رود. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**انما یخشی الله من عباده العلماء**﴾[۳] تنها دانشمندان از خدا خشیت دارند.

پیام‌ها:

۱ـ حفظ پیوندهای مکتبی و الهی، نشانه‌ی عقل صحیح است. ﴿**اولوا الالباب... الّذین یصلون**﴾

۲ـ ما باید بخاطر فرمان خدا با بستگان ارتباط برقرار کنیم، خواه دیگران به دنبال ارتباط با ما باشند یا نباشند. ﴿**امرالله به اَن یوصل**﴾

---

۱. بحار، ج ۲۳، ص ۲۹۵. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. فاطر، ۲۸.

۳ـ در دید و بازدیدها و صله‌ی‌رحم‌ها، مواظب گناهان و از جمله چشم چرانی‌ها باشید. ﴿یصلون... یخشون ربّهم﴾

٤ـ هم از عظمت الهی پروا کنید، ﴿یخشون﴾ و هم از مجازات او بترسید. ﴿یخافون﴾

۵ ـ قطع رحم، سبب سختی حساب است. ﴿یصلون... یخافون سوءالحساب﴾

﴿۲۲﴾ وَٱلَّذِينَ صَبَرُوا ٱبْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَاةَ وَ أَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ أُوْلَـٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى ٱلدَّارِ

و (خردمندان) کسانی هستند که برای جلب توجّه پروردگارشان صبر پیشه کرده ونماز بپا داشتند واز آنچه روزیشان کردیم پنهانی وآشکارا انفاق کردند وبدی را با نیکی پاک می‌کنند. آنانند که سرای آخرت مخصوص آنهاست.

نکته‌ها:

▣ «صبر»، فقط به معنای تحمّل مشکلات نیست، بلکه شامل پایداری در عبادت، مقابله با معصیت، بردباری در مصیبت، تسلیم در اطاعت و عدم غرور و مستی در نعمت نیز می‌شود.

▣ «وجه ربّهم» به معنای جلب توجّه، عنایت و رضایت پروردگار است.

▣ اقامه نماز یکی از مصادیق پیمان‌های الهی «عهدالله» است که در آیات سابق آمد، چنانکه در روایت نیز آمده است؛ «الصّلاة عهد الله».

▣ صبر و صلاة پیوند با خالق، انفاق و حسنه، ارتباط با مردم است.

▣ انفاق دارای درجاتی است؛

گام اوّل: بخشش از فضل و داده‌های الهی. ﴿انفقوا مما رزقناکم﴾[1]

---

۱. بقره، ۲۵٤.

گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. ﴿انفقوا من طیبات ما کسبتم﴾[۱]
گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. ﴿لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا مما تحبّون﴾[۲]
گام چهارم: ایثار. ﴿و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه﴾[۳]

▣ به فرموده‌ی المیزان، «عقبی الدار» به معنای عاقبت به خیری در دنیاست، ولی می‌توان گفت که شامل هر دو سرا «دنیا و آخرت» می‌شود.

▣ معنای اینکه بدی را با خوبی برطرف کنیم، این است که اگر از مومنان کسی کار ناشایستی در رابطه با ما انجام داد اغماض کنیم، نه اینکه با افراد ظالم و مفسد چنین رفتاری داشته باشیم، زیرا در مورد آنها باید مقابله به مثل نمود. به هر صورت اگر چه اسلام دین اخلاق و عاطفه و بخشش است، ولی در جای خود ﴿لاتأخذکم بهما رأفة﴾[٤] نیز دارد.

▣ اسلام مکتب جامع و اولواالالباب افراد کاملی هستند. وجود جملاتی همچون: «یوفون»، «یصلون»، «یخشون»، «یخافون»، «صبروا»، «اقاموا»، «انفقوا» و «یدرؤن» نشانه آن است که انسان‌های کامل هم متعهد به پیمان‌های خود هستند، هم تمام ارتباطات خود را حفظ می‌کنند، هم تقوای والایی دارند و هم بجای انزوا، در همه‌ی میدان‌ها حاضر و فعّال‌اند.

پیـام‌ها:

۱ـ صبر و استقامتی ارزش دارد که برای خداوند و در راه او باشد. (نه هر تعصب و لجاجت ویکدندگی) ﴿صبروا ابتغاء وجه ربّهم﴾

۲ـ نماز باید اقامه شود، نه آنکه فقط خوانده شود. یعنی باید آداب، شرایط، حدود و دستورات آن مراعات شود. ﴿اقاموا الصّلاة﴾

۳ـ رابطه با خدا بدون کمک به دیگران مقبولیّتی ندارد، گرچه کمک هم تنها کمک مالی نیست. ﴿اقاموا الصّلاة و انفقوا﴾

٤ـ به انفاق خود مغرور نشوید، آنچه می‌دهید از اوست. ﴿انفقوا ممّا رزقناهم﴾

۵ ـ وقتی نیّت کار «ابتغاء وجه ربّ» یعنی رضایت پروردگار شد، دیگر پنهان و

---

۱. بقره، ۲٦۷. ۲. آل‌عمران، ۹۲. ۳. حشر، ۹.
٤. نور، ۲.

آشکار عمل مهم نیست. ﴿سراً و علانیةً﴾

٦ـ حکمت اقتضا می‌کند که بعضی از کمک‌ها علنی وبعضی دیگر مخفی باشد. ﴿سرّاً وعلانیةً﴾

۷ـ گناه را با توبه، منکر را با معروف، ظلم را با عفو، ناسزا را با سلام، عذاب را با صدقه، جفا را با صله، استبداد را با مشورت و ولایت طاغوت و شیطان را با ولایت حقّ جبران نماییم. ﴿یدرون بالحسنة السّیّئة﴾

۸ـ خوش عاقبتی در دنیا و آخرت از آنِ صاحبان خرد است. ﴿اولوا الالباب... اولئك لهم عقبی الدار﴾

﴿۲۳﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَآئِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَآئِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ

(سرای آخرت) باغ‌های جاودانی که آنان و هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که صالح بوده‌اند بدان داخل می‌شوند و فرشتگان از هر دری (برای تبریک و تهنیت) بر آنان وارد می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ از میان ۱۲۷ مرتبه‌ای که «جنّات» و «جنّت» در قرآن آمده، تنها ۱۱ مورد از آن تعبیر «جنّات عدن» دارد که طبق حدیثی از درّالمنثور، به معنای بهشت مخصوص است.[۱]

رسول اکرم ﷺ فرمودند: هر کس می‌خواهد زندگی و مرگش همچون زندگی و مرگ من باشد و به «جنّات عدن» که بهشت من است وارد شود، باید علیّ‌ابن‌ابیطالب علیه‌السلام و ذریّه‌ی او را، رهبر و امام خود قرار دهد که آنها در علم و فهم، برترین انسان‌ها و هادی مردم به سوی هدایت‌اند.[۲]

▣ بارها در قرآن آمده است که افراد صالحِ یک خانواده، در بهشت نیز در کنار هم خواهند بود

---

۱. تفسیر فرقان. ۲. تفسیر نورالثقلین.

و از مصاحبت یکدیگر لذت خواهند برد. البتّه ذکر عنوان بعضی از افراد خانواده مثل پدر، همسر و فرزند در آیه شریفه فوق دلالت بر خصوصیّتی ندارد و شامل همه افراد صالح خانواده، اعم از افراد مذکور و مادران، خواهران و برادران نیز می‌شود. در ضمن شاید علت عدم ذکر نام مادر آن باشد که مادر، همسر پدر است و مشمول «ازواج» می‌گردد، همان گونه که خواهر و برادر، ذریّه پدر، و عمو و عمّه از ذُراری آباء شمرده می‌شوند.

▣ آنچه از آیات الهی به دست می‌آید این است که فرشتگان، در همه احوال در دنیا و آخرت (برزخ و قیامت) با انسان ارتباط دارند، گاهی بر او درود و صلوات می‌فرستند، ﴿**یصلی علیکم و ملائکته**﴾[۱] گاهی برای او استغفار و طلب بخشش می‌کنند، ﴿**و یستغفرون للذین آمنوا**﴾[۲] و زمانی هم برای او دست به دعا برمی‌دارند، ﴿**ربّنا وادخلهم جنّات عدن**﴾[۳] در هنگام مرگ و شروع عالم برزخ نیز با شعار و تلقین ﴿**الاتخافوا و لاتحزنوا**﴾[٤] و با جمله «**سلام علیکم**» جان آنها را می‌گیرند. ﴿**الّذین تتوفّاهم الملائکة طیّبین یقولون سلام علیکم**﴾[٥] و در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می‌کنند.

▣ برای بهشت هشت درب ذکر شده که با تعداد اوصافی که برای اولواالالباب در آیات اخیر شمرده شده مطابقت دارد. گویا هر کدام از این صفت‌های هشت‌گانه، دری از درهای بهشت و راهی بسوی سعادت ابدی را به سوی انسان باز می‌کند.

▣ هر پدر و فرزند، هر زن و شوهر و هر آباء و ذریّه‌ای در بهشت به یکدیگر ملحق نمی‌شوند و در کنار هم قرار نمی‌گیرند، زیرا در روز قیامت، انساب و اسباب، کارساز نیستند. ﴿**فلا انساب بینهم**﴾[٦] و آن روز هر کس در گرو اعمال خویش است، ﴿**کلّ نفس بما کسبت رهینه**﴾[۷] و جز سعی و تلاش، چیز دیگری مؤثر نیست، ﴿**لیس للانسان الاّ ما سعیٰ**﴾[۸] بنابراین ورود بعضی از بستگان بر بعضی دیگر، تنها به خاطر لیاقت و صلاحیّت فردی خود آنهاست. مشابه این آیه را می‌توان در سوره‌های غافر، آیه ۷ وطور آیه ۲۱ نیز مشاهده کرد.

---

۱. احزاب، ٤۳.
۲. غافر، ۷.
۳. غافر، ۸.
٤. فصّلت، ۳۰.
٥. نحل، ۳۲.
٦. مؤمنون، ۱۰۱.
۷. مدّثر، ۳۸.
۸. نجم، ۳۹.

پیـام‌ها:

۱ـ شرط ورود به بهشت، صالح بودن است. ﴿**و من صلح**﴾

۲ـ خانواده بهشتی، خانواده‌ای است که بین اعضای آن همبستگی و صمیمیّت در مسیر حقّ باشد. ﴿**صَلَح من ابائهم**﴾

۳ـ توجّه به عواطف در اسلام یک اصل است. برای انسان زنـدگی در بـهترین مکان‌ها، ولی به دور از خانواده، صفایی ندارد. ﴿**یدخلونها ومن صلح من آبائهم**﴾

﴿۲٤﴾ سَلاَمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى ٱلدَّارِ

(فرشتگان هنگام دیدارِ بهشتیان به آنان می‌گویند:) بخاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت.

نکتـه‌ها:

▣ یکی از امتیازات بـی‌نظیر قـرآن، بـیان پـرمحتواتـرین مـطالب، در قـالب سـاده‌ترین و مختصرترین کلمات است. از جمله همین عبارت «**سلام علیکم**» که جمله‌ای بسیار کوتاه و آسان، امّا پرمحتوا و رساست و سابقه‌ی آن به انبیای گذشته همچون ابـراهـیم، نـوح و آدم علیهم‌السلام می‌رسد. ﴿**سلام علی نوح فی‌العالمین**﴾[۱]، ﴿**سلام علی موسی وهارون**﴾[۲]

▣ سلام، یکی از نام‌های خداوند، تهنیت خداوند بر پیامبران، تبریک الهـی بـر بـهشتیان، زمزمه فرشتگان، کلام بین‌المللی تمام مسلمانان، شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان، ذکر خالق و مخلوق، ندای وقت ورود و خروج، آغاز هر کلام در نامه و بیان است که هم بر مرده و زنده و هم بر بزرگ و کوچک گفته می‌شود و پاسخ آن در هر حال واجب است.

▣ پیامِ سلام، احترام، تبریک، دعا، امان و تهنیت از سوی خداوند است. ﴿**سلام قولا من ربّ رحیم**﴾[۳] وقتی ما در پایان هر نماز می‌گوییم: «**السّلام علینا و علی عبادالله الصّالحین**»، با این سلام تمام مرزهای نژادی و امتیازات پوچ سنّ، جنسیّت، مال، مقام، زبان و زمان را در طول تاریخ در هم می‌شکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می‌کنیم و بر آنها

۱. صافّات، ۷۹. ۲. صافّات، ۱۲۰. ۳. یس، ۵۸.

درود می‌فرستیم.

▣ در روایات آمده: گروهی از مردم قبل از رسیدگی به حساب، به بهشت می‌روند، وقتی فرشتگان علت را سؤال می‌کنند، جواب می‌شنوند که ما در دنیا بر اطاعت خداوند و بر مشکلات و مصایب صبر می‌کردیم و اهل شکیبایی بودیم. فرشتگان با شنیدن جواب، از آنان با ﴿**سلام علیکم ...**﴾ استقبال می‌کنند.[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ما اهل صبر هستیم، امّا شیعیان ما از ما صبورتر می‌باشند. زیرا صبر ما بر چیزی است که می‌دانیم، ولی آنان بر چیزی صبر می‌کنند که نمی‌دانند.[۲]

نکاتی پیرامون صبر

۱. منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم. ﴿**و ما صبرك الا بالله**﴾[۳]

۲. مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنامی و نه هیچ چیز دیگر. ﴿**و لربّك فاصبر**﴾[٤]

۳. صبر از صفات انبیا است. ﴿**كلّ من الصّابرين**﴾[٥]

۴. صبر کلید بهشت است. ﴿**ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لمّا يأتكم ...**﴾[٦]

۵. صبر در بلاها و آزمایشاتِ الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره‌ی مجاهدان و صابران است. ﴿**و لنبلونّكم حتّى نعلم المجاهدين منكم والصابرين**﴾[۷]

۶. صبر سبب دریافت صلوات خداوند است. ﴿**اولئك عليهم صلوات من ربّهم**﴾[۸]
(شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل‌بیت او این است که آنها صابرترین مردم بودند.)

۷. صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ﴿**الصبر من الايمان كالرأس من البدن**﴾[۹]

۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است. ﴿**سلام عليكم بما صبرتم**﴾، ﴿**اولئك يجزون الغرفة بما**

---

۱. تفسیر قرطبی.
۲. تفسیر صافی.
۳. نحل، ۱۲۷.
٤. مدّثر، ۷.
٥. انبیاء، ۸٥.
٦. بقره، ۲۱٤.
۷. محمّد، ۳۱.
۸. بقره، ۱٥۷.
۹. بحار، ج ۹، ص ۲۰۳.

صبروا﴾[۱]، ﴿و جزاهم بما صبروا جنّة و حریرا﴾[۲]

۹. صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی می‌خوانیم که صبر بر مصیبت ۳۰۰ و صبر بر طاعت ۶۰۰ و صبر از معصیت ۹۰۰ درجه دارد.[۳]

۱۰. در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی‌حساب مطرح شده است. ﴿انّما یوفّی الصّابرون اجرهم بغیر حساب﴾[٤]

۱۱. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است، اشاره به اینکه مشکلات هم نعمت هستند. ﴿لکلّ صبّار شکور﴾[۵]

۱۲. صبر، وصیّت امام حسین علیه‌السلام به فرزندش امام سجّاد علیه‌السلام است. ﴿یا بنیّ اِصبر علی الحقّ و ان کان مرّا﴾[٦]

۱۳. گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می‌شود. نظیر اقدام حضرت ابراهیم در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد.

پیـام‌ها:

۱ـ سرچشمه همه کمالات صبر است. ﴿بما صبرتم﴾ صبر در پایان هشت نشانه و کمال برای اولواالالباب بیان شده وفرشتگان نیز اساس درود خود را صبر مؤمنان می‌دانند.

۲ـ سلام کردن به هنگام ورود، شیوه فرشتگان است. ﴿یدخلون علیهم، سلام علیکم﴾

۳ـ بهشت «دارالسلام» است. چون فرشته‌ها از هر سو بر بهشتیان سلام می‌کنند. ﴿من کلّ باب سلام علیکم﴾

٤ـ به کسانی که پایداری وپشتکار دارند احترام بگذاریم. ﴿سلام علیکم بماصبرتم﴾

۵ ـ در نظام الهی حتّی بکار بردن کلمات و درود و تبریک نیز بر اساس یک مبنا و حکمت (ایمان و عمل) است نه تملّق و گزافه. ﴿سلام علیکم بما صبرتم﴾

---

۱. فرقان، ۷۵. ۲. انسان، ۱۲. ۳. بحار، ج ۷۱، ص ۹۲.
٤. زمر، ۱۰. ۵. ابراهیم، ۵. ٦. بحار، ج ۷۰، ص ۱۸٤.

﴿۲۵﴾ وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوٓءُ ٱلدَّارِ

(در برابر گروه اوّل) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم بستن می‌شکنند و آنچه را خداوند به پیوند آن فرمان داده قطع می‌کنند و در زمین فساد می‌نمایند. آنانند که برایشان لعنت است و برایشان بدمنزلی است.

نکته‌ها:

▣ در برابر صفات نیکو وبارز اولواالالباب در وفای به عهد و ارتباط با آنچه خداوند بر وصل آن فرمان داده، قرآن به گروهی اشاره می‌کند که ضد این صفات را دارا می‌باشند، یعنی عهد و پیمان می‌شکنند و آنچه را امر به وصل آن شده، قطع می‌کنند. لذا در مقابل «عقبی‌الدّار»، برای این افراد «سوء الدار» در نظر گرفته شده است.

▣ فساد در زمین، بارها در قرآن نسبت به افراد و اعمالی مطرح شده است، از جمله افرادی که مصداق مفسد معرّفی گردیده‌اند، فرعون است. ﴿انه کان من المفسدین﴾[۱] همچنین افعالی مثل: هلاک حرث و نسل[۲]، ایجاد تفرقه و آدم‌کشی نیز از جمله مصادیق فساد در زمین دانسته شده است. قرآن[۳] جزای «مفسد فی‌الارض» را کشتن، دار زدن، قطع عضو و یا تبعید می‌داند و کسانی را که در دل اراده‌ی بلند پروازی و فساد دارند، محرومان از الطاف الهی در قیامت می‌شمارد.

▣ امام سجّاد علیه‌السلام به فرزندش وصیّت می‌فرماید: «ایّاك و مصاحبة القاطع لرحمه، فانّی وجدته ملعوناً فی کتاب الله»[٤] از دوستی و مصاحبت با کسانی که قطع رحم می‌کنند بپرهیز، زیرا من در قرآن، آنها را ملعون یافتم. ﴿یقطعون... لهم اللعنة﴾

---

۱. قصص، ٤. ۲. بقره، ۲۰۵. ۳. مائده، ۳۳.
٤. بحار، ج ٧٤، ص ١٩٦.

پیـام‌ها:

۱ـ یکی از شیوه‌های تربیتی و تبلیغی، روش مقایسه است. ﴿**یوفون ... عقبی الدار ـ ینقضون ... سوءالدّار**﴾

۲ـ نقطه‌ی شروع تمام انحرافات، جدایی انسان از خداوند است. ﴿**ینقضون عهدالله... یفسدون**﴾

۳ـ قطع رحم از گناهان کبیره است، زیرا وعده عذاب برای آن داده شده است. ﴿**یقطعون... لهم سوء الدّار**﴾

٤ـ فساد انسان، به همه جا سرایت می‌کند. ﴿**یفسدون فی‌الارض**﴾

﴿۲۶﴾ أَللَّهُ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُواْ بِٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا فِى ٱلْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ

خداوند برای هر که بخواهد روزی را گسترش می‌دهد و (یا) تنگ می‌گرداند. و (مردم) به زندگی دنیا دل‌خوشند، در حالی که زندگی دنیا در (برابر زندگی) آخرت جز یک کامیابی (موقت و اندک) نیست.

نکته‌ها:

▣ گرچه در این آیه، توسعه وتنگی رزق به خدا نسبت داده شده، امّا بدیهی است که کارهای خداوند حکیم، از روی مصلحت و حکمت صادر می‌شود. چنانکه در برخی آیات و روایات، بعضی علل آن بیان شده است. از جمله؛ وجود گناه در زندگی افراد که باعث تغییراتی در رزق آنها می‌گردد. چنانکه در دعای کمیل می‌خوانیم: «**اللهم اغفرلی الذنوب التی تغیّر النّعم**» خداوندا! ببخشای بر من آن گناهانی که نعمت‌ها را دگرگون می‌سازد.

▣ گاهی تفاوت در رزق و روزی بخاطر آزمایش افراد است، ﴿**ولنبلونّکم بشیء ... و نقص من‌الاموال...**﴾[1] ما هر آینه شما را با نقص اموال امتحان می‌کنیم. گاهی محروم شدن

---

۱. بقره، ۱۵۵.

بجهت محروم کردن دیگران از حقوق آنهاست، نظیر داستان باغی که در آتش سوخت که سوره‌ی قلم به آن اشاره فرموده است و گاهی هم بی‌توجّهی به یتیمان باعث تنگی روزی است. ﴿کلا بل لاتکرمون الیتیم﴾[1]

▣ مهم آن است که ما نه از بسط رزق یاغی شویم و همه چیز را از یاد ببریم و نه به هنگام قبض آن از همه چیز ناامید و مأیوس گردیم که نظام الهی، نظامی است حکیمانه و بر پایه آزمایش، نه بر اساس شانس و بخت و اقبال.

پیام‌ها:

۱ـ روزی به دست خداست نه به زرنگی، دو رنگی، پیمان شکنی و قطع روابطی که احیاناً مستلزم انفاق و بخشش است. ﴿الله یبسط الرزق﴾

۲ـ رزقِ کم هم براساس اندازه‌ی حکیمانه مقدّر می‌شود. ﴿یقدر﴾ بجای «یضیق»

۳ـ با اینکه دنیا اندک است، ولی طرفداران خود را فریب می‌دهد. ﴿و فرحوا...﴾

٤ـ دنیا، کوچک، کم و زودگذر است، به آن دل خوش نکنیم. ﴿الا متاع﴾

﴿۲۷﴾ وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِيٓ إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ

کفّار می‌گویند: چرا از طرف پروردگارش معجزه‌ای (به دلخواه ما) بر او نازل نشده است؟ بگو: همانا خداوند هر که را بخواهد (به حال خود رها و) گمراه می‌کند و هر کس را که به سوی او رو کرده و توبه نماید، به سوی خویش هدایت می‌نماید.

نکته‌ها:

▣ هر پیامبری برای اثبات ادعای نبوّت خود، باید نشانه‌ای از جانب خداوند داشته باشد که آن را معجزه می‌نامند، این معجزه طبعاً در امور خاص و مشخصّی است، امّا افراد لجوج که

---

۱. فجر، ۱۷.

قصد پذیرش حقّ را نداشتند، از پیامبر تقاضای معجزه بر اساس هوس‌های خود می‌کردند، در صورتی که اگر لجاجت را کنار می‌گذاشتند، قرآن، خود، بزرگترین معجزه است.

▣ گاهی آب و غذا برای افراد مریض مضرّ است، امّا این ضرر نه از آن جهت که در آب و غذا ضرری وجود دارد، بلکه بخاطر بیماری این افراد است. آری! افرادی کـه از نـظر روحـی مریض‌اند، مانند مریض جسمانی در پذیرش آیات ناب الهی دچار ناراحتی می‌گردند، زیرا به محض مواجهه با حقّ، روح لجاجت در آنها تحریک شده و هدایت را پس می‌زند و این همان معنای «**یضّل**» است.

بحثی پیرامون هدایت و ضلالت

▣ هدایت الهی دوگونه است: ابتدایی و تکمیلی.

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، ﴿**انّا هدیناه السّبیل**﴾[۱] امّا هدایت تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پذیرفته باشند. مثل معلمی که در روزهای اوّل درس، مطالب خود را یکسان و یکنواخت به همه شاگردان عرضه می‌کند، امّا بعد از مدّتی برای محصلان کوشا، جدی و پرکار خود، لطف بیشتری مبذول می‌دارد. ﴿**والّذین اهتدوا زادهم هدی**﴾[۲]

امّا براستی برای افرادی که قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید:

﴿**و ما تأتیهم من آیة من آیات ربّهم الا کانوا عنها معرضین**﴾[۳] هیچ آیه‌ای از آیات الهی برایشان نازل نشد، مگر آنکه از آن اعراض کردند.

﴿**و لو نزلنا علیك کتابا فی قرطاس فلمسوه بایدیهم لقال الّـذین کـفروا ان هـذا الا سـحر مبین**﴾[٤] اگر ما کتاب را از آسمان در کاغذی فرو فرستیم و آنها با دست خودشان آن را لمس کنند، باز هم می‌گویند سحر است.

﴿**و انْ یروا کلّ آیة لایؤمنوا بها**﴾[۵] اگر هر معجزه‌ای ببینند، ایمان نخواهند آورد.

آیا جز برداشتن دست عنایت و زدن مهر ضلالت بر دلهایشان، چاره‌ای دیگر می‌باشد؟!

---

۱. انسان، ۳. ۲. محمّد، ۱۷. ۳. انعام، ٤.
٤. انعام، ۷. ۵. انعام، ۲۵.

در هر حال، خداوند، حکیم و عادل است و تمام کارها و خواست او از: «**یهدی من یشاء**»، «**یضلّ من یشاء**»، «**یرزق من یشاء**»، «**یغفر لمن یشاء**»، «**یعذّب من یشاء**»، «**یخلق ما یشاء**» همه بر اساس عدل و حکمت و لطف و عنایت تفسیر می‌گردد.

یعنی اگر فرمود: «**یهدی من یشاء**»، چنین نیست که بدون هیچ ضابطه و معیاری، هدایت را برای کسی خواسته باشد، بلکه چنانچه از آیات دیگر برمی‌آید، یکجا ایمان را شرط هدایت می‌شمارد و می‌فرماید: ﴿**و من یؤمن بالله یهد قلبه**﴾[۱] و در جای دیگر، کسب رضایت و خشنودی حقّ را با پیمودن راه سلامت زمینه هدایت معرّفی می‌فرماید: ﴿**یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السّلام**﴾[۲]

و یا اگر فرمود: «**یضل من یشاء**»، در آیه دیگر، اسراف و تردید و شک را عامل این اضلال می‌داند. ﴿**یضل الله من هو مسرفٌ مرتاب**﴾[۳]

به هر صورت اگر دهانه ظرفی به طرف آسمان باشد، باران در او وارد می‌شود، امّا اگر به طرف زمین قرار بگیرد، از نزولات آسمانی بهره‌ای نخواهد برد و اینچنین است انسانی‌که دهانه روحش به جانب مادیّات باشد، بدیهی است که از باران معنویّت الهی بی‌نصیب خواهد بود. ﴿**استحبوا الحیاة الدنیا علی‌الاخرة و ان الله لایهدی القوم الکافرین**﴾[٤]

پیام‌ها:

۱ـ کفّار لجوج هر لحظه معجزه‌ی جدیدی می‌خواهند. مشکل در معجزه بیرونی نیست، بلکه در عناد درونی آنهاست. ﴿**لولا اُنزل علیه آیة**﴾

۲ـ سنّت الهی هدایت همه مردم است، ﴿**انّ علینا للهُدی**﴾[۵] امّا اگر کسی راه کج را انتخاب کرد، خداوند کیفر او را، همان گمراهی قرار می‌دهد. ﴿**یضل من‌یشاء**﴾

۳ـ خشوع در برابر حق، کلید هدایت است. ﴿**یهدی الیه من اناب**﴾

٤ـ اگر چه هدایت مردم بدست خداست، ولی هدایت خداوند شامل کسانی می‌شود که در خود، آمادگی به وجود آورده باشند. ﴿**یهدی من اناب**﴾

---

۱. تغابن، ۱۱. ۲. مائده، ۱٦. ۳. غافر، ۳٤.
٤. نحل، ۱۰۷. ۵. لیل، ۱۲.

﴿۲۸﴾ أَلَّذِينَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّـهِ أَلَا بِـذِكْرِ ٱللَّـهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده ودلهایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

نکته‌ها:

▣ یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست، اگر چه یکی از مصادیق روشن یاد خداست، زیرا آنچه مهم است یاد خدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است.

▣ یاد خداوند برکات بسیار دارد، از جمله:

الف: یاد نعمت‌های او، عامل شکر اوست.

ب: یاد قدرت او، سبب توکّل بر اوست.

ج: یاد الطاف او، مایه محبّت اوست.

د: یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

هـ: یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.

و: یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.

ز: یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.

ح: یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.

▣ انسان، بی‌نهایت طلب است و کمال مطلق می‌خواهد، ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود است و وجود عارضی دارد، دل را آرام نمی‌گرداند. در مقابل کسانی‌که با یاد خدا آرامش می‌یابند، عده‌ای هم به متاع قلیل دنیا راضی می‌شوند. ﴿رضوا بالحیاة الدنیا واطمأنوا بها﴾

▣ نماز، ذکر الهی ومایه آرامش است. ﴿و اقم الصّلاة لذکری﴾[1]، ﴿الا بذکر الله تطمئن﴾

▣ ممکن است معنای ﴿الا بذکر الله تطمئن القلوب﴾ این باشد که به واسطه ذکر و یادی که

---

۱. طه، ۱٤.

خدا از شما می‌کند، دلهایتان آرام می‌گیرد، یعنی اگر بدانیم خداوند ما را یاد می‌کند و ما در محضر او هستیم، دلهایمان آرامش می‌یابد. چنانکه حضرت نوح علیه‌السلام به واسطه کلام الهی ﴿**اصنع الفلك باعيننا**﴾[۱] آرام گرفت و امام حسین علیه‌السلام به هنگام شهادت علی اصغرش با عبارت «**هيّن عليّ انّه بعين الله**» این آرامش را ابراز فرمود و یا در دعای عرفه آمده است: «**یا ذاکر الذاکرین**»

▣ **سؤال**: اگرچه در این آیه آمده است که دلها، و به ویژه دل مؤمن، با یاد خدا آرام می‌گیرد، امّا در آیات دیگری می‌خوانیم هرگاه مؤمن خدا را یاد کند، دلش به لرزه می‌افتد. ﴿**انما المؤمنون الّذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم**﴾[۲] آیا این لرزش و آرامش می‌توانند در یکجا جمع شوند؟ راه توجیه آن چیست؟

پاسخ: برای تصوّر وجود این همزمان آرامش و لرزش در یک فرد، توجّه به این مثال‌ها راهگشا می‌باشد:

الف: گاهی انسان بخاطر وجود همه مقدمات، اطمینان و آرامش دارد، امّا در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناک است. مثل جراح متخصصی که به علم و کار خود مطمئن است، ولی باز در هنگام عمل شخصیّت مهمی دلهره دارد.

ب: فرزندان، هم به وجود والدین، احساس آرامش می‌کنند و هم از آنها حساب می‌برند و می‌ترسند.

ج: گاهی انسان از آنجا که می‌داند فلان ناگواری برای آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است، امّا اینکه آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، او را نگران می‌کند و به لرزه می‌اندازد.

د: انسان‌های مؤمن وقتی در تلاوت قرآن به آیات عذاب، دوزخ و قهر الهی می‌رسند، لرزش بر اندام آنها مستولی می‌شود، امّا هنگامی که آیات رحمت و رضوان و بهشت خداوند را قرائت می‌کنند، آرامشی شیرین، قلوب آنها را فرا می‌گیرد و آنها را دلگرم می‌سازد. امام سجاد علیه‌السلام در دعای ابوحمزه می‌فرماید: «**اذا ذكرت ذنوبي فزعت و اذا رأيت**

---

۱. هود، ۳۷. ۲. انفال، ۲.

کرمك طمعت»، یعنی هرگاه گناهان خود و عدل و قهر تو را به یاد می‌آورم، ناله می‌زنم، امّا وقتی به یاد لطف و عفو تو می‌افتم امیدوار می‌شوم.

صاحب المیزان برای این جمله، از قرآن شاهد می‌آورد؛ ﴿**تقشعر منه جلود الّذین یخشون ربّهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله**﴾[۱] یعنی در آغاز انسان دلهره دارد، ولی کم‌کم به آرامش می‌رسد.

▣ کسی‌که از یاد خدا غافل است، آرامش ندارد و زندگی بدون آرامش زندگی نکبت باری است. ﴿**من اعرض عن ذکری فانّ له معیشة ضنکا**﴾[۲]

عامل آرامش و دلگرمی

▣ دستیابی به اطمینان و آرامش می‌تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه‌ای دارد؛

ـ کسی‌که می‌داند ذرّه‌ی مثقالی از کارش حساب دارد، ﴿**مثقال ذرة خیراً یره**﴾[۳] نسبت به تلاش و فعّالیّتش دلگرم است.

ـ کسی‌که می‌داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، ﴿**الاّ من رحم ربّك و لذلك خلقهم**﴾[٤] امیدوار است.

ـ کسی‌که می‌داند خداوند در کمین ستمگران است، ﴿**انّ ربّك لبالمرصاد**﴾[٥] آرامش دارد.

ـ کسی‌که می‌داند خداوند حکیم و علیم است وهیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «**علیم حکیم**» خوش‌بین است.

ـ کسی‌که می‌داند راهش روشن و آینده‌اش بهتر از گذشته است، ﴿**والاخرة خیر وابق**﴾[٦] قلبش مطمئن است.

ـ کسی‌که می‌داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، ﴿**انی جاعلك للنّاس اماما**﴾[۷] آرام است.

---

۱. زمر، ۲۳. ۲. طه، ۱۲٤. ۳. زلزال، ۷.
٤. هود، ۱۱۹. ٥. فجر، ١٤. ٦. اعلی، ۱۷.
۷. بقره، ۱۲٤.

کسی‌که می‌داند کارِ نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی‌نهایت برابر پاداش دارد، ولی کار زشت او یک لغزش بحساب می‌آید دلخوش است. ﴿**مثل الّذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبلة مأئة حبة**﴾[۱]

ـ کسی‌که می‌داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، ﴿**ان الله یحب المحسنین**﴾[۲] به کار نیکش دلگرم می‌شود.

ـ کسی‌که می‌داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می‌ماند، «**یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح**» شاد است.

عوامل اضطراب و نگرانی

▣ یکی از شایع‌ترین بیماری‌های قرن حاضر، اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزواطلبی، در خود فرورفتن، خودکم‌بینی و بیهوده انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده‌اند، از جمله:

ـ شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی‌بیند دارای افسردگی شده است، در حالی که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می‌خواهیم، نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

ـ شخص افسرده با خود فکر می‌کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند و حال آنکه این امر غیر ممکنی است و حتّی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند، لذا انسان نباید توقّع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.

ـ شخص افسرده گمان می‌کند که همه مردم بد هستند، در صورتی‌که چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهّم را داشتند پاسخ داد.

ـ شخص افسرده گمان می‌کند که همه ناگواری‌ها از بیرون وجود اوست، در حالیکه عمده تلخی‌ها عکس‌العمل و پاسخ خصلت‌ها و کردارهای خود ماست.

ـ شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می‌کند.

---

۱. بقره، ۲٦۱. ۲. بقره، ۱۹۵.

حضرت علی‌علیه‌السلام برای رفع این حالت می‌فرماید: «**اذاخفت من شیءٍ فقع فیه**»[۱] از هر چه می‌ترسی خود را در آن بیانداز که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

ـ شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد. این حالت را می‌توان با توکّل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

ـ چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.

ـ چون بر افراد وقدرت‌های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آنها دچار اضطراب می‌شود.

ـ و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین‌های خانواده به اینکه نمی‌دانی و نمی‌توانی، قضاوت‌های عجولانه، توقّعات نابجا و تصوّرات غلط، علت بسیاری از افسردگی‌ها و اضطراب‌ها می‌باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می‌توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت. تفسیر آیه ﴿**الّذین آمنوا و تطمئنّ قلوبهم بذکر الله**﴾ را در روز ۱۴ خرداد ۷۳ در همدان می‌نویسم، زیرا بمناسبت پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) برای سخنرانی آمده‌ام. کسی‌که در پایان وصیّت‌نامه بسیار مهم خود می‌فرماید: «من با دلی آرام و قلبی مطمئن و ضمیری شاد و روحی امیدوار به فضل الهی از خدمت شما مرخص می‌شوم.»

پیام‌ها:

۱ـ نشانه انابه واقعی، ایمان و اطمینان به خداست. ﴿**مَن اناب، الّذین آمنوا ...**﴾

۲ـ ایمان بدون اطمینان قلبی، کامل و کارساز نیست. ﴿**آمنوا وتطمئنّ قلوبهم**﴾

۳ـ یاد خداوند با زبان کفایت نمی‌کند، اطمینان قلبی هم می‌خواهد. ﴿**تطمئنّ قلوبهم بذکر الله**﴾

٤ـ تنها یاد خدا، مایه‌ی آرامش دل می‌شود. ﴿**بذکر الله تطمئنّ القلوب**﴾

امروزه دارندگان زر و زور و تزویر بسیارند، ولی از آرامش لازم خبری نیست.

---

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۳٦۲.

﴿۲۹﴾ ﴿أَلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَـَٔابٍ﴾

کسانی‌که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند خوشا بحالشان و سرانجام نیکویی دارند.

نکته‌ها:

▣ مردم چهار دسته‌اند:

الف: مؤمن، کسانی‌که هم ایمان دارند و هم اعمالشان صالح است.

ب: کافر، کسانی‌که ایمان ندارند و در ظاهر نیز اظهار ایمان نمی‌کنند.

ج: فاسق، کسانی‌که ایمان دارند، ولی اعمالشان صالح نیست.

د: منافق، کسانی‌که ایمان ندارند، ولی به ظاهر اظهار ایمان می‌کنند.

▣ «**طوبیٰ**» یا مصدر است مثل «**بُشری**» و یا مؤنث «**اطیب**» به معنای بهترین است. در آیه مصداق خاصی برای (بهترین) بیان نشده تا شامل همه بهترین‌ها شود. و شاید روایاتی که می‌گوید: طوبیٰ درختی است که ریشه آن در خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وعلی علیه‌السلام وشاخه‌های آن بر سر مؤمنان سایه افکنده،[۱] مثال و تجسمی باشد از اینکه همه پاکی‌ها و خیرات در گرو اتصال به رهبران آسمانی است.

▣ وقتی کوته‌فکران به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انتقاد کردند که چرا این همه فاطمه زهرا علیهاالسلام را می‌بوسی؟ حضرت فرمود: زمانی که در شب معراج مرا به بهشت بردند، من از میوه درخت طوبی خوردم و وجود فاطمه از آن نشأت گرفت و پدید آمد ومن هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم دخترم فاطمه را بو می‌کنم.[۲]

▣ کامیابی افراد بی‌ایمان و بدور از عمل صالح، عمق و تداوم ندارد. چنانکه حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**لاخیر فی لذّة من بعدها النّار**»[۳] در لذّتی که بعد از آن آتش باشد، خیری نیست.

---

۱. بحار، ج ۸، ص ۱۱۷ و ۱۲۰.
۲. بحار، ج ۸، ص ۱۸۸.
۳. بحار، ج ٤۱، ص ۱۰٤.

پیـام‌ها:

۱ـ زندگی شیرین دنیوی و عاقبت نیکوی اخروی در سایه ایمان و عمل صالح است. ﴿**الّذین آمنوا... طوبی لهم و حسن ماب**﴾

۲ـ کامیابی‌های دنیوی در صورتی ارزش دارد که همراه عاقبت اخروی باشد نه آنکه مانع آن گردد. ﴿**طوبی لهم و حسن ماب**﴾

﴿۳۰﴾ كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِيٓ أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَآ أُمَمٌ لِّتَتْلُوَاْ عَلَيْهِمُ ٱلَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِٱلرَّحْمَـٰنِ قُلْ هُوَ رَبِّى لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ

این چنین ما تو را در میان اُمتی که پیش از آن اُمت‌های دیگری (آمـده و) رفته‌اند، به رسالت فرستادیم، تا آنچه را به سوی تو وحی کرده‌ایم بر آنان تلاوت کنی. در حالی که آنان به خدای رحـمان کـفر مـی‌ورزند، بگـو: او پروردگار من است، معبودی جز او نـیست تـنها بـر او تـوکّل کـرده‌ام و بازگشت من تنها به سوی اوست.

نکتـه‌ها:

▣ اگر چه بعثت پیامبر اکرم ﷺ در میان اُمت عرب بوده است، ولی به صراحت آیات دیگر، او پیامبر تمام اُمت‌هاست. ﴿**وما ارسلناك الا كافة للناس**﴾[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ بعثت انبیا، سنّت الهی وبر اساس لطف و رحمت اوست. ﴿**كذلك...بالرحمن**﴾

۲ـ توجّه به تاریخ هر قوم، برای تبلیغ وتربیتشان لازم است. ﴿**قد خلت من قبلها**﴾

۳ـ وظیفه پیامبران تلاوت وحی الهی بر مردم است. ﴿**لتتلوَا**﴾

٤ـ در برابر کفّار مقاومت واز عقیده خود دفاع کنید. ﴿**یکفرون بالرّحمن، قل هو ربّی**﴾

---

۱. سبأ، ۲۸.

٥ ـ توکّل بر خدا، عامل مقاومت در برابر کفّار است. ﴿قل هو ربّی علیه توکلّت﴾
٦ـ دلایل ایمان ما بـه خـداونـد؛ ربـوبیّت او ﴿ربّی﴾، یگـانگی او ﴿لااله الاهـو﴾، پناهگاهی او ﴿علیه توکّلت﴾، و بازگشت ما بسوی او ﴿الیه متاب﴾، می‌باشد.

﴿٣١﴾ وَلَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ ٱلْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِـهِ ٱلْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ ٱلْمَـوْتَىٰ بَل لِلَّهِ ٱلْأَمْرُ جَمِيعاً أَفَلَمْ يَايْئَسِ ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ أَن لَّوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَـهَدَى ٱلنَّـاسَ جَـمِيعاً وَ لَا يَـزَالُ ٱلَّـذِينَ كَـفَرُواْ تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُواْ قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخْلِفُ ٱلْمِـيعَادَ

واگر به واسطه قرآن کوهها به حرکت درآیند یا زمین قطعه قطعه شود یا به واسطه آن مردگان به سخن آیند، (باز ایمان نمی‌آورند.) بلکه تمام امور بدست خداست. آیا مومنان (از این سنگدلان) مأیوس نشده‌اند (و نمی‌دانند) که اگر خدا می‌خواست قطعاً (با قهر واجبار) همه مردم را به راه می‌آورد. و پیوسته به کسانی‌که کفر ورزیدند به سزای کارهایی که کرده‌اند مصیبت کوبنده‌ای می‌رسد یا آن مصیبت به نزدیک خانه آنان فرومی‌آید (تا هـر لحظه زندگی همراه با دغدغه داشته باشند و این دلهره همچنان ادامه دارد) تا آنگاه که وعده الهی فرا رسد. همانا خداوند خلف وعده نمی‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه اوج عناد و لجاجت کفّار را بیان می‌کند. نظیر آیه ١١١ سوره انعام که می‌فرماید: اگر ما فرشتگان را بر خود آنها نازل کنیم و مردگان با آنها سخن بگویند و همه چیز روبروی آنان محشور شود باز هم ایمان نخواهند آورد.

▣ قرآن کتابی است که محکمتر از کوهها را تکان داد و بالاتر از مرده‌های جسمانی را زنده کرد. عقول و دلهای مرده و سنگِ مردم جاهل عرب را حیات داد. و اگر کتابی باشد که

بتواند کوهها را تکان دهد و مردگان را زنده گرداند، آن همین قرآن است. ﴿**او من کان میتاً فاحییناه...** ﴾[۱]

▣ از فرمایش امام کاظم علیه السلام استفاده می‌شود که در قرآن، علوم ورموزی است که می‌توان به واسطه آنها در طبیعت تصرف کرد.[۲] ﴿**سُیّرت به، قُطّعت به، کُلّم به** ﴾

پیـام‌ها:

۱ـ انتظار نداشته باشید که همه مردم ایمان بیاورند. ﴿**لو یشاءالله لهدی الناس جمیعاً** ﴾

۲ـ عناد ولجاجت، درد بی‌درمان جوامع بشری است. (اگر کسی طالب و جویای حقّ باشد، یک معجزه هم برای ایمان آوردن کافی است) ﴿**قـرآناً سُـیّرت بـه، قطّعت به، کلّم به** ﴾

۳ـ در جهان بینی الهی همه کاره خداست. ﴿**بل لله الامر جمیعاً** ﴾

٤ـ معجزه، تحت اراده خداوند است. نه بر اساس پیشنهاد و هـوس‌های افـراد لجوج. ﴿**بل لله الامر جمیعاً** ﴾

۵ ـ اراده خداوند بر هدایت اختیاری انسان‌هاست، نه اجبار و اکراه آنان. ﴿**لو یشاء الله لهدی الناس جمیعاً** ﴾ چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿**لا اکراه فی الدین** ﴾[۳]

٦ـ کفّار باید منتظر ضربه‌هایی از جانب خداوند بر کشور و مرزهای خود باشند. ﴿**لایزال الّذین کفروا تصیبهم بما صنعوا قارعه** ﴾

۷ـ قهر خداوند اختصاص به جهان آخرت ندارد. ﴿**تصیبهم ... قارعه** ﴾

۸ ـ همه جا موعظه و استدلال کافی و کارساز نیست، گاهی قهر و غـضب لازم است. ﴿**تصیبهم ... قارعه** ﴾

۹ـ علت نزول بلاها، کردار خود ماست. ﴿**بما صنعوا قارعه** ﴾

۱۰ـ هشدارهای الهی گاه به صورت مستقیم و نسبت به خودماست و گاه بطور غیر مستقیم و نسبت به دیگران و مناطق اطراف ماست. ﴿**تحلّ قریباً من دارهم** ﴾

---

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. بقره، ۲۵٦.

١١ـ از عذاب دیگران درس عبرت بگیریم. ﴿او تحّل قریباً من دارهم﴾
١٢ـ هیچگاه در وعده‌ها و وعیدهای الهی شک نکنیم. ﴿لا یخلف المیعاد﴾

﴿٣٢﴾ وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ثُـمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ

و همانا پیامبرانی پیش از تو (نیز) به استهزاء گرفته شدند، امّـا مـن بـه کسانی‌که کفر ورزیدند مهلت دادم سپس آنان را (به قهر خود) گرفتم، پس (بنگر که) کیفر من چگونه بود.

پیـام‌ها:

١ـ شناخت تاریخ پیامبران، عامل صبر و بردباری در بـرخـورد بـا مشکـلات و تحمّل سختی‌ها و مصائب است. ﴿استهزء برسل من قبلك﴾
٢ـ کسی‌که فرستادگان الهی را مسخره کند، کافر است. ﴿فامليت للّذين كفروا﴾
٣ـ مهلت دادن، سنّت حتمی و همیشگی الهی است. ﴿فَأَمليت﴾ (مـؤمن از ایـن فرصت برای توبه و عمل‌صالح بهره‌برداری می‌کند، امّا کافر بر گناهان خویش اصرار می‌ورزد.)
٤ـ به مهلت الهی مغرور نشویم، که قهر او یکدفعه می‌رسد. ﴿ثُمّ اخذتهم﴾
٥ ـ اگر کسی را برای انجام کاری مأمور می‌کنید، خطرات و سختی‌های کار را به او گوشزد نمایید و به او روحیّه دهید. ﴿لقد استهزء برسل من قبلك﴾

﴿٣٣﴾ أَفَمَنْ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِـمَا كَسَـبَتْ وَجَـعَلُواْ لِـلَّهِ شُرَكَآءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِى ٱلْأَرْضِ أَم بِظَاهِرٍ مِّنَ ٱلْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ مَكْرُهُمْ وَصُدُّواْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

پس آیا آن (خدایی) که بر هر کس و عملکرد او حاکم و نـاظر است، (بـا بُت‌های ساختگی یکی است؟) و(لی) آنان برای خدا شریکانی قرار داده‌اند. بگو: آنها را نام ببرید (چه هسـتند و چـه تـوانـی دارنـد؟) آیـا خـدا را از شریکانی در زمین خبر می‌دهید که او نمی‌شناسد؟ یـا سـخنی تـوخالی (می‌گویید)، بلکه برای کسانی‌که کفر ورزیدند، مکرشان آراسته جلوه داده شده است و از راه (حقّ) باز داشته شده‌اند و هر که را خدا گمراه کند، پس برای او هیچ هدایت کننده‌ای نیست.

نکتـه‌ها:

▣ قائم بودن خدا، به معنای تدبیر تمام امور وکفایت، حفاظت، نظارت، ثبت وضبط آنهاست.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند با طرح سؤال، عقل و فطرت انسان را به قضاوت می‌طلبد، زیرا عقل و فطرت با شرک سازگار نیست. ﴿**أفمن... ام تنبئونه**﴾

۲ـ کسی‌که از خدای علیم و واحد و قیّوم جدا شود، به ورطه شرک و چند خدایی گرفتار می‌آید. ﴿**شرکاء**﴾

۳ـ بت‌پرستی و شرک به قدری سبک سری و بی‌منطق است که حتّی نمی‌توان نام و اوصاف معبودان آنان را بیان کرد. ﴿**قل سمّوهم**﴾

٤ـ شاید مشرکان نیز از عمق جان بت‌ها را قبول ندارند. ﴿**ام بظاهر من القول**﴾

٥ ـ شرک نیز نوعی کفر است. ﴿**جعلوا للّه شرکاء... زیّن للذین کفروا**﴾

٦ـ کسی‌که مسائل انحرافی برایش جلوه کـرد، از راه حـقّ و مسـیر هـدایت بـاز می‌ماند. ﴿**زُیّن... صدّوا**﴾

۷ـ به نقشه‌ها و تدبیرهای خود مغرور نشوید. ﴿**زیّن... مکرهم**﴾

﴿٣٤﴾ لَهُمْ عَذَابٌ فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَلَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٍ

برای آنان در زندگی دنیا عذابی است و قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر است و در برابر (قهر) خداوند هیچ محافظی برایشان نیست.

نکته‌ها:

▣ عذاب آخرت سخت‌تر است، زیرا:

الف: در قیامت اسباب و وسایل قطع می‌گردد. ﴿تقطّعت بهم الاسباب﴾[١]

ب: نسب و فامیلی، دیگر کارآیی ندارد. ﴿فلاانساب بینهم یومئذ﴾[٢]

ج: فدیه قبول نـمی‌شود. ﴿یودّ المجرم لویفتدی... ببنیه وصاحبته و اخیه...و من فی الارض جمیعا کلاّ﴾[٣] حاضر است بستگان و حتّی تمام جهان را فدا کند.

د: عذرخواهی مفید نیست. ﴿یوم لاینفع الظالمین معذرتهم﴾[٤]

هـ: دوستان یکدیگر را رها می‌کنند. ﴿لایسئل حمیم حمیما﴾[٥]

و: دوام دارد و همیشگی است. ﴿خالدین فیها﴾[٦]

ز: تخفیفی در کار نیست. ﴿لایخفّف﴾[٧]

ح: هم روحی و هم جسمی است. ﴿ذق انّك انت العزیز الکریم﴾[٨]

پیـام‌ها:

١ـ کسی‌که برای خدا شریک قرار دهد، در دنیا نیز عذاب می‌شود. ﴿لهم عذاب فی... الدنیا﴾

٢ـ شفاعت، شامل حال مشرکان نمی‌شود. ﴿ما لهم من الله من واقٍ﴾

---

١. بقره، ١٦٦. ٢. مؤمنون، ١٠١. ٣. معارج، ١١ تا ١٦.
٤. غافر، ٥٢. ٥. معارج، ١٠. ٦. بقره، ١٦٢.
٧. بقره، ١٦٢. ٨. دخان، ٤٩.

﴿۳۵﴾ مَثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَآئِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّ عُقْبَى ٱلْكَافِرِينَ ٱلنَّارُ

مثال بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده (چنین است که) نهرها از زیر آن جاری است. میوه‌ها و سایه‌اش دائمی است این است. عاقبت کسانی‌که تقوا پیشه کردند و سرانجام کافران آتش است.

نکته‌ها:

▣ از جمله شیوه‌های تعلیم و تربیت در قرآن، مقایسه و سنجش میان افراد، حالات و سرانجامِ حقّ و باطل است. از این جهت چون در آیه‌ی قبل، آینده مشرکان بیان شده بود، لذا در این آیه به عاقبت افراد با تقوا اشاره می‌فرماید تا انسان‌ها با مقایسه‌ی این دو سرنوشت، با درک و آگاهی بیشتر و بهتری بتوانند راه خود را انتخاب نمایند.

پیام‌ها:

۱ـ آنچه را که می‌توان از بهشت درک کرد، شبیه و مثل آن است، ﴿مَثَل الجنّة﴾ و گرنه بهشت برای وجود محدودی مانند ما، به درستی قابل درک نیست.

۲ـ نعمت‌های بهشتی، موسمی، موضعی و فاسد شدنی نیست و قطع و وصل و آفت در آن راه ندارد. ﴿دائم﴾

۳ـ بهشت، بهای تقواست و بی‌جهت به کسی داده نمی‌شود. پاداش پرهیز موقت دنیوی، کامیابی دائم اخروی است. ﴿الجنة التی وعد المتقون...اکلها دائم﴾

٤ـ به ظاهر افراد نگاه نکنید، زیرا که پایان کار مهم است. ﴿عقبی الّذین اتقوا﴾

۵ ـ مؤمن باید باتقوا باشد. در مقابل ﴿المتقون﴾، ﴿الکافرین﴾ آمده است.

﴿۳٦﴾ وَٱلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ ٱلْأَحْزَابِ مَن يُنكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَآ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُواْ وَإِلَيْهِ مَـَٔابِ

و کسانی‌که به آنان کتاب (آسمانی) دادیم، به آنچه به سوی تو نازل شده دلشاد می‌شوند. و بعضی از گروه‌ها کسانی هستند که بخشی از آن (قرآن) را انکار می‌کنند. بگو: همانا من مأمورم که خدا را بپرستم و به او شرک نورزم. تنها به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشت من به سوی اوست.

نکته‌ها:

▣ این آیه همچون آیات دیگر[1] از افراد سالم، خوش قلب و پذیرای حقِ اهل کتاب ستایش کرده و می‌فرماید: اهل کتاب واقعی، روحیّه‌ی حق‌گرا دارند، از تعصبات نابجا پرهیز می‌کنند وچون با اسلام و آیات الهی برخورد کنند، شادمان شده و ایمان می‌آورند.

پیام‌ها:

۱ـ گرچه پذیرفتن آیات مهم است، ولی پذیرش شادمانه مهمتر است. ﴿**یفرحون**﴾

۲ـ ایمان به تمام دستورات الهی لازم است، نه بخشی از آن. ﴿**بما انزل**﴾

۳ـ حزب‌گرایی کورکورانه، یک آفت وخطر در برابر حق‌گرایی است. ﴿**من الاحزاب من ینکر**﴾

٤ـ باید در برابر انکار حق، قاطعیّت نشان داد. ﴿**من ینکر... قُل**﴾

۵ ـ دلیل بندگی خالصانه، آن است که سرنوشت و آینده ما به دست اوست. ﴿**اعبدالله... الیه مآب**﴾

٦ـ توحید، نبوّت، معاد اصول مشترک همه ادیان آسمانی است؛

توحید، ﴿**اعبدالله ولا اشرك به**﴾ نبوّت، ﴿**الیه ادعوا**﴾ معاد، ﴿**الیه مآب**﴾

---

۱. ازقبیل: قصص ۵۲، بقره ۱۲۰ و اعراف ۱۵۹.

﴿۳۷﴾ وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْماً عَرَبِيّاً وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ مَالَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ

و بدین‌سان ما آن (قرآن) را به صورت فرمانی روشن (به زبان عربی) نازل کردیم و بدون شک اگر بعد از دانشی که به تو رسیده است از هوسهای آنان پیروی کنی، در برابر (قهر) خدا برای تو هیچ یاور و محافظی نیست.

نکته‌ها:

▣ «**حُکم**» در آیه، به یکی از این سه معناست: حاکم و فاصل میان حقّ و باطل، احکام الهی و حکمت.

پیام‌ها:

۱ـ بعثت انبیا و نزول کتب آسمانی، سنّت حکیمانه الهی است. ﴿**و كذلك**﴾

۲ـ پست‌تر از هواپرستی وهوسرانی، تأمین هوسهای دیگران است. ﴿**اهوائهم**﴾

۳ـ علم به تنهایی سعادت آفرین نیست، چه بسا که انسان با وجود علم، باز هم به دنبال خرافات و هوسهای مردم برود. ﴿**اتّبعت اهوائهم بعد ما جاءك من العلم**﴾

٤ـ انسان‌های آگاه، مسئولیّت بیشتری دارند. ﴿**جاءك من العلم**﴾

۵ ـ علم واقعی، قرآن است. ﴿**أنزلناه... جاءك من العلم**﴾

٦ـ خداوند با هیچکس خویشاوندی ندارد، حتّی اگر انبیا هم کج بروند، مورد تنبیه الهی واقع می‌شوند. ﴿**مالك من الله**﴾

۷ـ جلب رضایت منحرفان همان و از دست دادن امدادهای الهی، همان. ﴿**اتّبعت اهواءهم... ما لك من الله**﴾

﴿۳۸﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجاً وَذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ

والبتّه ما قبل از تو (نیز) پیامبرانی فرستاده‌ایم و برای آنـان هـمسران و فرزندانی قرار دادیم و هیچ پیامبری را نسزد که معجزه‌ای بیاورد، مگر با اذن الهی. برای هر زمان و دوره‌ای کتاب (و قانون) است.

نکتـه‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ما فرزندان حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستیم و مادرمان فـاطمه علیهاالسلام است و خداوند به هـیچ یک از پـیامبران چـیزی را نـداده مگـر آنکـه آن را بـه حـضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز داده است. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند:[1] ﴿ولقد ارسلنا رسلا... ﴾

پیـام‌ها:

۱ـ بعثت انبیا، یکی از سنّت‌های الهی است. ﴿ارسلنا رسلاً﴾

۲ـ انبیا نیز مثل سایر مردم زندگی می‌کرده و دارای هـمسر و فـرزند بـوده‌انـد. ﴿ازواجاً و ذریّة﴾

۳ـ معجزه‌ی پیامبران بر اساس خواست آنها یا درخواست و هوس مردم نیست، بلکه با اذن و اراده‌ی الهی است. ﴿الاّ باذنه﴾

٤ـ زمان، در نزول قانون الهی نقش دارد. ﴿لکلّ اجل کتاب﴾

﴿۳۹﴾ يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اُم الکتاب تنها نزد اوست

---

۱. بحار، ج ٢٤، ص ٢٦٥.

نکتـه‌ها:

بحثی پیرامون مقدّرات الهی

▣ مطابق آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید مقدرات الهی بر دو نوع است:

۱. اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل آیاتِ؛ ﴿**ما یبدّل القول لدیّ**﴾[۱] در کلام ما تبدّل راه ندارد. ﴿**کلّ شیءٍ عنده بمقدار**﴾[۲] هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. اینگونه مقدرات در لوح محفوظ ثـبت است ﴿**فی لوح محفوظ**﴾[۳] و فقط مقربان الهی با اذن خداوند می‌توانند بر آن آگاه شوند. ﴿**کتاب مرقوم یشهده المقرّبون**﴾[٤]

۲. اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است، مثل توبه‌کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را درپی دارد، و یا دادن صدقه که مصلحت دفع بـلا را بـه هـمراه می‌آورد و یا ظلم و ستم که به خاطر مفسده‌اش قهر الهی را به دنبال دارد، یعنی خداوند متعال در اداره‌ی نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی‌نهایتی که دارد، می‌تواند با تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بـدیهی است کـه ایـن تغییرات، نشانه‌ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نـیست، بـلکه ایـن تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره‌ی آن امر است.

قرآن مجید در این زمینه نمونه‌های زیادی دارد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف: ﴿**اُدعونی استجب لکم**﴾[۵] دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم. انسان با تضرع ودعا می‌تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود را تغییر دهد.

ب: ﴿**لعلّ الله یحدث بعد ذلك امرا**﴾[٦] قانون الهی در همه جا ثابت نیست ، شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

ج: ﴿**کلّ یوم هو فی شأن**﴾[۷] خداوند، هر روز در شأن مخصوص همان روز است.

---

۱. ق، ۲۹. ۲. بقره، ۱٦۲. ۳. بقره، ۱٦۲.
٤. مطفّفین، ۲۰ ـ ۲۱. ۵. غافر، ٦۰. ٦. طلاق، ۱.
۷. الرحمن، ۲۹.

د: ﴿فلّما زاغوا، ازاغ الله﴾[۱] چون راه‌انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت.

هـ: ﴿و لو انّ اهل القریٰ آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات﴾[۲] با ایمان و تقوا، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می‌یابد.

و: ﴿ان الله لایغیّر مابقوم حتّی یغیّروا ما بانفسهم﴾[۳] خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

ز: ﴿الاّ مَن تاب و آمن و عمل عملا صالحاً فاولئك یبدّل الله سیئاتهم حسنات﴾[٤] کسانی‌که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی‌های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می‌کند.

ح: ﴿ان عُدتم عُدنا﴾[٥] اگر شما برگردید، ما هم برمی‌گردیم.

▣ **سؤال:** اگر علم خدا عین ذات اوست و قابل تغییر نیست، پس هر چه در علم او گذشته باید به مرحله عمل برسد وگرنه جهل خواهد بود.

پاسخ: علم خدا بر اساس نظام علل واسباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این وسیله استفاده شود، این نتیجه و اگر از وسیله‌ای دیگر بهره‌برداری شود، سرانجام دیگری را درپی خواهد داشت و علم او جدای از علم بر اسباب و علل نیست.

بداء چیست؟

▣ یکی از ایراداتی که اهل سنّت بر شیعه وارد می‌کنند این است که می‌گویند: شیعه برای خداوند «بداء» قائل می‌شوند و به گمان آنها «بداء» یعنی تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خداوند، در حالی‌که منظور شیعه از بداء ظاهر شدن چیزی است که ما انسان‌ها خلاف آن را گمان می‌کردیم.

«بداء» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است، ولی بعد مدّتی ببینیم که عوض شده است؛ البتّه این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون

---

۱. صفّ، ۵. ۲. اعراف، ٦۹. ۳. رعد، ۱۱.
٤. فرقان، ۷۰. ۵. اسراء، ۸.

شده است، درست مانند نسخه‌ای که پزشک با توجّه به شرایط فعلی بیمار آن را می‌نویسد، امّا به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می‌کند، لذا همان‌گونه که نسخ در آیات را که در واقع یک نوع بداء است، همه فرق اسلامی از شیعه و سنی قبول کرده‌اند، می‌بایست «بداء» را با همین معنا و بیانی که آمد پذیرا باشند. پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

▣ نمونه‌های از بداء

۱. ما گمان می‌کردیم خداوند که به حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرمان ذبح فـرزندش را داده است، می‌خواسته اسماعیل علیه‌السلام کشته و خونش بر زمین ریخته شود، امّا بعداً ظاهر شد که اراده‌ی الهی از این امر، آزمایش پدر بوده است نه کشته شدن پسر.

۲. ما از وعده خداوند با حضرت موسی علیه‌السلام تصوّر می‌کردیم که دوره‌ی مـناجات سـی شب است، ﴿**و واعدنا موسیٰ ثلاثین لیلة**﴾[۱] امّا بعداً ظاهر شد که از اول برنامه چهل شب بوده است، ولی خداوند به جهت آزمایش، آن را در دو مرحله اعلام فرموده است، ابتدا سی شب و سپس ده شب.

۳. ما فکر می‌کردیم که قبله‌ی مسلمانان برای همیشه بیت‌المقدس است، ولی آیات تـغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله‌ی دائمی، کعبه بوده است.

۴. وقتی نشانه‌های قهر خدا پدید آمد، حتّی حضرت یونس علیه‌السلام هم مطمئن شد که عـذاب الهی نازل و قوم کافرش نابود خواهند شد، لذا از میان مردم بیرون رفت، امّا مردم ایمان آوردند و قهر الهی برطرف گردید. ﴿**الاّ قوم یونس لمّا آمنوا کشفنا عنهم**﴾[۲]

به هر صورت معنای بداء جهل خداوند و عوض شدن علم او نیست، زیرا خداوند از ابتدا می‌دانست که خون اسماعیل ریخته نخواهد شد، مدّت مناجات موسیٰ چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان، کعبه خواهد بود و قـوم یـونس اهـل نـجات هسـتند، ولی ظـاهر دستورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگـری داشت. پس تـغییری در عـلم خداوند پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه‌ای شده‌ایم.

---

۱. اعراف، ۱٤۲. ۲. یونس، ۹۸.

بداء به این معنا دارای اثرات تربیتی بسیاری است، از جمله اینکه انسان تا آخرین لحظه‌ی عمر، به تغییر شرایط امیدوار می‌ماند، روحیّه‌ی توکّل در او زنده می‌گردد، اسیر ظواهر نمی‌شود، ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می‌شود. با توبه، صدقه، مناجات و دعا تلاش می‌کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

▣ امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند از همه انبیا همراه با توحید، ایمان به بداء را نیز پیمان گرفته است.

در حدیث دیگر می‌خوانیم: هر کس گمان کند برای خداوند مسئله جدیدی روشن شده که قبلاً آن را نمی‌دانسته، از او تبرّی بجویید.[1]

پیام‌ها:

۱ـ دست خدا برای تغییر در نظام تکوین یا تشریع باز است. ﴿یمحوا الله مایشاء﴾

۲ـ خداوند، آفرینش را به حال خود رها نکرده است. ﴿یمحوا الله مایشاء ویثبت﴾

۳ـ محو یا اثبات قوانین حاکم بر جهان هستی، به دست خداست. ﴿یمحوا الله...﴾

٤ـ محو و اثبات الهی بر اساس، حکمت و علم است. ﴿و عنده ام الکتاب﴾

۵ ـ جهان آفرینش دفتری دارد که تمام حوادث در آن ثبت است. ﴿الکتاب﴾

﴿٤٠﴾ وَ إِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا ٱلْحِسَابُ

(ای پیامبر! در فکر دیدن نتیجه کار مباش! زیرا) اگر بخشی از آنچه را به آنان وعده می‌دهیم (در زمان حیات تو) به تو نشان دهیم یا تو را از دنیا ببریم، (بدان که ما وعده‌های خود را محقق خواهیم کرد) پس وظیفه تو تنها تبلیغ است و حساب تنها با ماست.

---

۱. تفسیر نمونه.

پیـام‌ها:

۱ـ آنچه از لطف خداوند بر مسلمانان و یا قهر الهی بر کفّار مشاهده می‌شود، تنها گوشه‌ای از تحقق وعده‌های الهی است. ﴿**بعض الّذی نعدهم**﴾

۲ـ حتّی مرگِ افرادی چون رسول گرامی اسلام مانع از تحقق وعـده‌های الهـی نیست و در زمان پیش‌بینی شده، محقق خواهد شد. ﴿**نرینّك... او نتوفینّك**﴾

۳ـ گاهی آثار تبلیغ بعد از رفتن مبلّغ پدیدار می‌شود، پس در انجام وظیفه منتظر نتیجه فوری نباشیم، زیرا که تأخیر نشانه‌ی تعطیل نیست. ﴿...**او نتوفینّك**﴾

٤ـ کیفرهای الهی بدون حساب، بیجا و گزافه نیست. ﴿**علینا الحساب**﴾

﴿۴۱﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا نَأْتِى ٱلْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَ ٱللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ

(حساب همه با ماست و ما به سرعت حساب همه را می‌رسیم) مگر ندیدی که ما به سراغ زمین می‌آییم و دائماً از اطراف آن (با گرفتن جان ساکنانش) می‌کاهیم. خداوند حکم می‌کند و هیچ تجدیدنظر کـننده‌ای بـرای حکـم او نیست و او سریعاً به حساب همه می‌رسد.

نکتـه‌ها:

▣ در روایات متعدّد می‌خوانیم که مراد از کم شدن اطراف زمـین، مـرگ و فـقدان عـلما و دانشمندان بزرگ است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ از تاریخ و عاقبت گذشتگان درس عبرت بگیریم و در وعده و وعیدهای الهی شک نکنیم. ﴿**اولم یروا**﴾

۲ـ پایان عمر حکومت‌ها و شخصیّت‌ها، با خواست الهی است. ﴿**نأتی... ننقصها**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. شبیه این آیه در سوره انبیاء، آیه ٤٤ نیز آمده است.

٤ـ حکومت و فرمان الهی شکست ناپذیر است. ﴿لامعقّب لحکمه﴾

٥ ـ تمام افراد و قدرت‌ها به تدریج از زمین برچیده می‌شوند، ولی قدرت الهی ثابت و پابرجاست. ﴿ننقصها... والله یحکم﴾

﴿٤٢﴾ وَقَدْ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ ٱلْمَكْرُ جَمِيعاً يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ ٱلْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى ٱلدَّارِ

و البتّه کسانی‌که پیش از آنان بودند مکرها کردند، ولی (سودی نکرد زیرا) همه تدبیرها و مکرها برای خداست، او می‌داند که هر کس چه کسب می‌کند و کفّار بزودی خواهند دانست که سرای آخرت از آن کیست.

نکته‌ها:

▣ قرآن برای اینکه تمام توجّه انسان به خدا معطوف شود و از غیر او مأیوس گردد، همه‌ی راههایی را که ممکن است باعث گرایش انسان به غیر خدا شود می‌بندد، مثلاً می‌فرماید: ﴿انّ العزة لله جمیعاً﴾ اگر به خاطر کسب عزّت به سراغ دیگران می‌روی، بدان که تمام عزّت‌ها برای خداست.

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿انّ القوّة لله جمیعاً﴾ تمامی قدرت‌ها در نزد خداوند است.

و در این آیه می‌فرماید: ﴿فلله المکر جمیعاً﴾ تمام تدبیرها از خداست، تا انسان برای دستیابی به عزّت و قدرت و سیاست به دیگران دل نبندد.

▣ یکی از بهترین نمونه‌های مکر خداوند، مهلت دادن به منحرفان است، بنحوی که آنها گمان می‌کنند راهشان درست است، امّا خداوند بارها در قرآن فرموده است که کفّار گمان نکنند مهلت دادن، نشانه محبّت ما نسبت به آنهاست، بلکه ما مهلت می‌دهیم تا پیمانه‌ی آنها پر شود.

پیام‌ها:

۱ـ رهبران دینی نگرانِ مکر مخالفان نباشند، زیرا در طول تاریخ این حیله‌ها برای

انبیا نیز بوده است. ﴿قد مکر الّذین من قبلهم﴾

۲ـ از تاریخ درس عبرت بگیریم که عاقبت از آنِ کیست. ﴿لمن عقبی الدار﴾

۳ـ تمام تدبیرها و اثرات آن به دست خداوند متعال است، به سراغ دیگران نرویم. ﴿فللّه المکر جمیعاً﴾

٤ـ مکر انسان نسبت به خدا معنا ندارد، چون مکر و حیله در جایی أثر می‌کند که طرفِ مورد مکر غافل باشد. ﴿یعلم ما تکسب﴾

﴿۴۳﴾ وَ یَقُولُ ٱلَّذِینَ کَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ کَفَیٰ بِٱللَّـهِ شَـهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ ٱلْکِتَابِ

و کسانی‌که کفر ورزیدند گویند: تو فرستاده (خدا) نیستی. بگو: گـواهـی خدا و کسی‌که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما کافی است.

نکتـه‌ها:

▣ در اوّلین آیه این سوره خواندیم که آنچه بر پیامبر نازل می‌شود حقّ است، اگر چه اکثر مردم ایمان نمی‌آورند، در این آخرین آیه نیز می‌خوانیم که کفّار، رسالت پـیامبر را انکـار می‌کنند، این حاکی از اوج لجاجت و عناد اهل باطل با فرستاده الهی و کلام حقّ اوست.

▣ وقتی یکی از اطرافیان حضرت سلیمان که مقداری از علم کتاب را دارد، می‌تواند در کمتر از یک چشم برهم‌زدن، تخت ملکه‌ی سبأ را در پیش روی آن حضرت حاضر کند، پس اگر کسی تمام علم کتاب را داشته باشد، چه قدرتی می‌تواند داشته باشد؟!

▣ مطابق روایات، مراد از کسی‌که علم همه‌ی کتاب را دارد، حضرت عـلی علیه‌السلام و اهـل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام می‌باشند.[۱]

---

۱. تفسیر کنزالدقائق.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان به حمایت خداوند، بهترین پشتوانه در برابر هرگونه تکذیب و تحقیر است. ﴿**قل کفیٰ بالله**﴾

۲ـ آگاهی بر کتاب الهی، مقام انسان را تا به آنجا بالا می‌برد که گواهی او در کنار گواهی خداوند قرار می‌گیرد. ﴿**کفیٰ بالله... ومن عنده علم الکتاب**﴾

۳ـ گاهی ارزش گواهی یک فرد، از انکار هزاران نفر بیشتر است. (اصل با کیفیّت است نه با کمیّت) ﴿**یقول الّذین کفروا لست مرسلا قل کفیٰ باللّه شهیداً... من عنده علم الکتاب**﴾

«الحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره ابراهیم

این سوره پنجاه و دو آیه دارد و در مکّه نازل شده است، البتّه آیه‌های ۲۸ و ۲۹، در مورد کشته‌شدگان بدر، در مدینه نازل شده است. در این سوره مطالبی درباره‌ی رسالت انبیا و موعظه‌ها وبشارت‌ها ودعاهای حضرت ابراهیم علیه‌السلام مطرح شده است. به فرموده‌ی روایات تلاوت این سوره برکاتی دارد که از جمله‌ی آنها در امان بودن از بلا و فقر و جنون است.

این سوره به دلیل بیان مطالبی درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه‌السلام سوره «ابراهیم» نامیده شده و مانند سوره‌های قبلش یونس، هود، یوسف با «الر» آغاز شده است. اوّلین آیه‌ی این سوره‌ها درباره اوصاف قرآن است.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿۱﴾ الٓر كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ

الف، لام، را، (این) کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها(ی شرک وجهل) به سوی نور (ایمان) خارج کنی. به سوی راه خداوند عزیز حمید.

نکته‌ها:

▣ خارج کردن مردم از ظلمات به نور، در قرآن بارها تکرار شده است؛
گاهی به خدانسبت داده شده. ﴿**اللّه ولی الّذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النّور**﴾[۱]
گاهی به پیامبران نسبت داده شده. ﴿**أن اخرج قومك من الظلمات الی النّور**﴾[۲]
وگاهی به کتاب نسبت داده شده است. ﴿**کتاب انزلناه الیك لتخرج النّاس من الظلمات الی النّور**﴾

▣ تشبیه کفر و تفرقه و جهل و شرک و شک به «**ظلمات**» بخاطر آن است که انسان در آن حالت‌ها متحیّر است، مثل زمانی که در تاریکی به سر می‌برد.

▣ نور وسیله بینایی، بیداری، حرکت ورشد است همانگونه که همه‌ی اینها در کتاب آسمانی و راه خدا موجود است. ﴿**کتاب... الی النّور... الی صراط العزیز**﴾

---

۱. بقره، ۲۵۷ ۲. ابراهیم، ۵.

پیـام‌ها:

١ـ قرآن به تنهایی کافی نیست، برای هدایت مردم رهـبر الهـی نـیز لازم است. ﴿**کتاب انزلناه الیك لتخرج**﴾

٢ـ فلسفه‌ی نزول کتاب‌های آسمانی و بعثت انبیا، نجات بشر از ظلمت‌هاست. ﴿**لتخرج النّاس ...**﴾

از ظلمت جهل به نور علم، از ظلمت کفر به نور ایمان، از ظلمت تفرقه به نور وحدت و از ظلمت گناه به نور تقوا.

٣ـ مایه‌ی تبلیغ و ارشاد باید قرآن باشد. ﴿**کتاب... لتخرج**﴾

٤ـ ظلمت‌ها بسیارند، امّا نـور یکـی است. حـقّ یکـی، ولی بـاطل زیـاد است. ﴿**الظلمات... النّور**﴾ (نور مفرد و ظلمات جمع آمده است.)

٥ ـ پیامبران وکتاب‌های آسمانی وسیله‌ی هدایتند، اصل هدایت با اذن خداست. ﴿**باذن ربّهم**﴾

٦ـ راه خدا، راه عزّت و سربلندی و کمال است. ﴿**الی صراط العزیز الحمید**﴾

﴿٢﴾ أَللَّهِ ٱلَّذِی لَهُ مَا فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِی ٱلْأَرْضِ وَ وَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

خداوندی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است بـرای اوست، پس وای بر کفّار از عذابی سخت.

پیـام‌ها:

١ـ قانون و مکتبِ کسی قابل پیروی است که جهان را آفرید و هستی از اوست ﴿**کتاب انزلناه ـ له ما فی السّموات**﴾

٢ـ انکار خدایی که همه چیز از آنِ اوست، به او ضرر نمی‌زند، مایه کیفر کـفّار است. ﴿**ویل للکافرین من عذاب**﴾

﴿۳﴾ ﴿ٱلَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجاً أُوْلَـٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾

(کفّار) کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و(مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند آن‌را منحرف کنند، آنها در گمراهی عمیقی هستند.

نکته‌ها:

▣ بستن راه خدا به یک یا دو موردِ خاصّ منحصر نیست، بلکه تبلیغات ناروا، گناه علنی، ترویج ابزار فساد و غفلت‌آور، القای شبهه، ایجاد اختلاف، نشریّات و فیلم‌های گمراه کننده، بد معرّفی کردن دین حقّ، معرّفی نااهلان به عنوان الگوی دین و ده‌ها نمونه‌ی دیگر از مصادیق بستن راه خداست.

▣ کامیابی از دنیا جایز است، امّا ترجیح دنیا بر آخرت خطرناک است، زیرا دنیاگرایی مانع عبادت، انفاق، جهاد، کسب حلال، صداقت و انجام تکالیف شرعی می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ دنیاگرایی، زمینه‌ی کفر، مبارزه با دین و ضلالت است. ﴿**یستحبّون الحیاة الدنیا**... و **یصدّون**... **فی ضلال بعید**﴾

۲ـ سرچشمه‌ی گمراهی‌ها عملکرد خود انسان است. ﴿**یستحبّون**، **یصّدون**، **یبغون**﴾

۳ـ انسان اختیار دارد و می‌تواند راهی را بر راه دیگر ترجیح دهد و انتخاب کند. ﴿**یستحبّون**﴾

٤ـ کفّار سه مرحله را طی می‌کنند:

اوّل خودشان با دنیاگرایی منحرف می‌شوند. ﴿**یستحبّون**﴾

آنگاه با اعمالشان دیگران را از راه باز می‌دارند. ﴿**یصدّون**﴾

سپس با تمام توان مسیر حقّ‌طلبان را منحرف می‌کنند. ﴿**یبغونها**﴾

۵ ـ روحیّه‌ی کفر، عامل انحراف طلبی است. ﴿**ویل للکافرین**... **یبغونها**﴾

٦ـ گمراهی، درجات و مراحلی دارد و هر چه عمیق‌تر شود رجوع به حقّ مشکل‌تر می‌شود. ﴿ضلال بعید﴾

﴿٤﴾ وَ مَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش، تا (بتواند پیام خدا را) برای مردم بیان کند، پس خداوند هر که را بخواهد (و مستحقّ بداند) گمراه می‌کند وهر که را بخواهد (وشایسته بداند) هدایت می‌نماید، و اوست عزیز وحکیم.

نکته‌ها:

▣ مراد از «لسان قوم» در این آیه، تنها لغت و زبانِ مردم نیست، زیرا گاهی ممکن است گوینده‌ای با زبان مردم سخن بگوید ولی مردم حرف او را درست نفهمند، بلکه مراد آسان و قابل فهم گفتن است، به گونه‌ای که مردم پیام الهی را بفهمند، چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿یسرناه بلسانك﴾[1] ما قرآن را به زبان تو آسان کردیم. حضرت موسی نیز از خداوند می‌خواهد که گره از زبانش گشوده شود تا مردم کلامش را بفهمند. ﴿واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی﴾[2]

▣ مقصود از گمراه کردن خداوند، محروم کردن افراد لجوج از لطف خود است، والا اگر خداوند بنای گمراه کردن مستقیم کسی را داشت، نه کتابی می‌فرستاد و نه پیامبری. در آیات دیگر می‌خوانیم که خداوند ظالمان و فاسقان و مسرفان را گمراه می‌کند، یعنی انسان با گناه و ظلم، زمینه‌ی محروم شدن از هدایت را در خود فراهم می‌کند.

▣ بعضی از مفسران گفته‌اند: فاعل «یشاء» مردم هستند نه خدا، یعنی خداوند گمراه می‌کند کسی را که خودش بخواهد گمراه شود و هدایت می‌کند کسی را که خودش بخواهد هدایت شود. نظیر آیه: ﴿كُلاً نُّمِدّ هؤلاء وهؤلاء...﴾[3] گروهی را در راهی که بروند کمک می‌کنیم.

---

۱. مریم، ۹۷. ۲. طه، ۲۷ ـ ۲۸. ۳. اسراء، ۲۰.

▣ تبلیغ پیامبر که با زبان قوم خود بوده با جهانی بودن دین منافاتی ندارد. زیرا محتوای پیام زبان خاصّی ندارد و با سفارش قرآن، باید گروهی با تفقه و هجرت مطالب دین را آموخته و به سایرین بیاموزند.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران، با فرهنگ و زبان مردم زمان خود آشنا بوده و طبق فهم آنان تـبلیغ می‌کردند. ﴿**بلسان قومه**﴾

۲ـ خداوند با مردم اتمام حجّت می‌کند. ﴿**بلسان قومه لیبین لهم**﴾

۳ـ رابطه‌ی رهبران دینی با مردم، عاطفی، صمیمی ومستقیم است. ﴿**بلسان قومه**﴾

٤ـ تبلیغ باید با شیوه‌ای ساده و صریح و روشن، و برای عموم قابل فهم باشد. ﴿**بلسان قومه**﴾

۵ ـ هدایت و ضلالت خداوند بر اساس حکمت است. ﴿**یضل**... و **یهدی**... و **هـو العزیز الحکیم**﴾

﴿۵﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَآ أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَـى ٱلنُّورِ وَذَكِّرْهُم بِأَيَّامِ ٱللَّهِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

همانا موسی را همراه معجزاتی (به سوی مردم) فرستادیم (و به او گفتیم:) قومت را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج ساز و روزهای (نزول قهر یا لطف) خدا را به آنان یادآوری کن، همانا در این (یادآوری) برای کسانی که صـبر و مـقاومت و سپاس فراوان داشته باشند نشانه‌هایی از قدرت الهی است.

نکتـه‌ها:

▣ در روایات، روز ظهور حضرت مهدی﵇ و روز رجعت و روز قیامت را از مصادیق «ایّام اللّه» گفته‌اند.[۱]

---

۱. نور الثقلین.

پیـام‌ها:

١ـ انبیا باید معجزه داشته باشند. ﴿**ارسلنا... بِآیاتنا**﴾

٢ـ هدف کلّی انبیا، یکی است. خداوند در آیه اوّل این سوره به پیامبر اسلام، و در این آیه به حضرت موسی می‌فرماید: مردم را از تاریکی‌ها خارج کنید و به نور هدایت نمایید. ﴿**اخرج قومك**﴾

٣ـ اوّلین حوزه‌ی مأموریّت انبیا، قوم خودشان است. ﴿**قومك**﴾

٤ـ راه نجات مردم از ظلمات، یاد قهر وقدرت خدا نسبت به ستمگران و توجّه به الطاف اونسبت به گذشتگان است. ﴿**ذكّرهم بایّام اللّه**﴾

٥ ـ توجّه به تاریخ، زمینه‌ی صبر و شکر را در انسان به وجود می‌آورد. یادآوری مصیبت‌ها و تلخی‌های گذشته و برطرف شدن آنها، انسان را به شکـر وادار می‌کند. توجّه به پایداری امّت‌ها و پیروزی آنان، آدمی را به صبر و مقاومت دعوت می‌کند. ﴿**ان فی ذلك لآیات لكلّ صبار شكور**﴾

٦ـ همه‌ی روزها روز خداست، امّا روز تجلّی قدرت خداوند حساب دیگـری دارد. (تجلّی قدرت او در قهر بر کفّار و تجلّی لطف او بر مؤمنان.) ﴿**ایّام اللّه**﴾

٧ـ هرگونه جشن یا سوگواری و مراسم ویژه‌ای که بزرگداشت ایام‌اللّه باشد جایز است. ﴿**ذكّرهم بایّام اللّه**﴾ (بر خلاف نظر فرقه‌ی منحرف وهّابیّت)

٨ ـ مؤمن در سختی، صبر و در رفاه، شکر می‌کند. ﴿**صبّار شكور**﴾

٩ـ صبر زمینهٔ درک حقیقت است. ﴿**لآیات لكلّ صبار**﴾

﴿٦﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱذْكُرُواْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنجَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوٓءَ ٱلْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَآءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَآءَكُمْ وَفِى ذَٰلِكُم بَلَآءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ

و (به یادآور) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: نعمت خداوند بر خودتان را یاد کنید، آنگاه که شما را از فرعونیان نجات داد، آنها که شما را به بدترین نوع عذاب می‌کردند، پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را (برای کنیزی و هوسرانی خود) زنده نگاه می‌داشتند و در این امور، از طرف پرودگارتان آزمایش بزرگی بود.

پیام‌ها:

۱ـ با مقایسه‌ی حوادث تلخ و شیرین و زمان آزادی‌ها و شکنجه‌ها، قدر نعمت‌های خدا را بشناسیم. ﴿اذکروا نعمة اللّه﴾

۲ـ پیروزی‌ها را از خدا بدانیم نه از خود. ﴿نعمةاللّه علیکم اذ انجاکم﴾

۳ـ آزادی، از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است. ﴿نعمةاللّه...اذ انجاکم﴾

٤ـ مهم‌ترین کار انبیا، مبارزه با طاغوت‌ها و نجات محرومان و مستضعفان است. ﴿انجاکم﴾

۵ ـ درباریان و اطرافیان، نقش مهمی در حفظ نظام طاغوتی دارند. ﴿ال فرعون﴾

٦ـ آزمایش و بلا در راستای تربیت انسان واز شئون ربوبیّت الهی است. ﴿بلاء من ربّکم﴾

﴿۷﴾ وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِى لَشَدِيدٌ

و (نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت‌های) شما را می‌افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.

نکته‌ها:

▣ این آیه، مهم‌ترین و صریح‌ترین آیه قرآن در مورد شکر نعمت و یا کفران آن است، که بعد از آیه‌ی مربوط به نعمت آزادی و تشکیل حکومت الهی، به رهبری حضرت موسی مطرح شده است و این، رمز آن است که حکومت الهی و رهبر آسمانی مهم‌ترین نعمت‌هاست، و اگر شکرگزاری نشود خداوند مردم ناسپاس را به عذاب شدیدی گرفتار می‌کند.

▣ شکر نعمت مراحلی دارد:

الف: شکر قلبی که انسان همه‌ی نعمت‌ها را از خداوند بداند.

ب: شکر زبانی، نظیر گفتن «**الحمدللّه**».

ج: شکر عملی که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می‌آید.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت‌های الهی را وسیله‌ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد.[١]

▣ شکر در برابر نعمت‌های الهی بسیار ناچیز و غیرقابل ذکر است، به قول سعدی:

بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد

در حدیث می‌خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حقّ شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه‌ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می‌دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است.[٢]

به گفته‌ی روایات، کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است. «**من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر اللّه**».[٣]

---

١. تفسیر نمونه. ٢. تفسیرنمونه. ٣. بحار، ج ٧١، ص ٤٤.

▣ اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حقّ مصرف کنیم، کفران نعمت و زمینه کفر است. ﴿لئن کفرتم﴾، ﴿بدّلوا نعمة اللّه کفراً﴾[1] کسانی‌که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند.

پیام‌ها:

۱ـ سنّت خداوند بر آن است که شکر را وسیله‌ی ازدیاد نعمت قرار داده و این سنّت را قاطعانه اعلام کرده است. ﴿تأذن ربّکم﴾

شکر نعمت نعمتت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند.

۲ـ خدا برای تربیت ما، شکر را لازم کرد نه آنکه خود محتاج شکر باشد. ﴿ربّکم﴾

۳ـ با شکر، نه تنها نعمت‌های خداوند بر ما زیاد می‌شود، بلکه خود ما نیز رشد پیدا می‌کنیم، زیاد می‌شویم و بالا می‌رویم. ﴿لازیدنّکم﴾

٤ـ کیفر کفران نعمت، تنها گرفتن نعمت نیست، بلکه حتّی گاهی نعمت سلب نمی‌شود، ولی به صورت نقمت و استدراج در می‌آید تا شخص، کم‌کم سقوط کند. ﴿لئن کفرتم انّ عذابی لشدید﴾

﴿۸﴾ وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِن تَكْفُرُوٓاْ أَنتُمْ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ ٱللَّـهَ لَغَنِىٌّ حَمِيدٌ

و موسی (به بنی‌اسرائیل) گفت: اگر شما و ساکنان زمین همگی کفر ورزید (به خداوند زیانی نمی‌رسد) چرا که خداوند (ذاتاً) بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است.(نه آنکه از طریق ایمان و شکر شما بخواهد برای خود بی‌نیازی و ستایش کسب کند.)

پیام‌ها:

۱ـ در شیوه دعوت و تبلیغ، نباید کار به‌خواهش از مردم برسد. ﴿ان تکفروا... فانّ اللّه لغنیّ﴾

---

۱. ابراهیم، ۲۸.

٢ـ با ایمان و عمل خود، بر خداوند هیچ منّتی نگذاریم که او نیازی به اعمال ما ندارد. ﴿لغنّی حمید﴾

٣ـ ایمان و کفر، یا شکر و کفرانِ ما در ذات او أثری ندارد. ﴿لغنّی حمید﴾

گر جمله‌ی کائنات کافر گردند بر دامن کبریایش ننشیند گرد

﴿٩﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَ ٱلَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا ٱللَّهُ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوٓاْ أَيْدِيَهُمْ فِيٓ أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوٓاْ إِنَّا كَفَرْنَا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِ وَإِنَّا لَفِى شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَآ إِلَيْهِ مُرِيبٍ

آیا خبر کسانی‌که قبل از شما بودند، (مثل خبر غرق شدن) قوم نوح و (طوفان قوم) عاد و (صاعقه‌ی قوم) ثمود و کسانی‌که بعد از آن‌ها بودند، به شما نرسیده است؟ همان‌ها که جز خداوند از (آمار و تعداد تلفات) آن‌ها آگاه نیست، پیامبرانشان همراه با معجزات به سراغشان آمدند، ولی آن‌ها دست‌هایشان را در دهانشان می‌گذاشتند (یعنی ساکت شوید و ما را موعظه نکنید) و می‌گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کفر می‌ورزیم و ما از آنچه شما ما را به آن دعوت می‌کنید، در شکّ و تردید هستیم.

نکته‌ها:

▣ این آیه یکی از مصادیق تذکر و توجّه به «ایّام اللّه» است که در آیه‌ی پنجم این سوره مطرح شد. ﴿و ذکّرهم بایام اللّه﴾

▣ به گفته شیخ طوسی در تفسیر تبیان، شک با ریب فرق دارد. شک، تردید طبیعی است ولی ریب، شکی است که با سوء ظنّ و تهمت همراه باشد.

▣ شکی که زمینه تحقیق و قبول حقیقت شود، شکّ سازنده و مفید است، ولی شکّی که در برابر بیّنات و معجزات مطرح است، همان لجاجت و شکّ مخرّب و باز دارنده‌ی انسان از

پذیرش حقّ است. ﴿لفی شك ... الیه مُریب﴾

▣ جمله «فردّوا ایدیهم فی افواههم» را می‌توان به چند صورت معنا کرد:

الف: مخالفان با گذاشتن دست بر دهان حقّگویان، صدای آنان را در گلو خفه می‌کردند.

ب: معجزات و دلایل انبیا به قدری محکم بود که گویا دست مردم را گرفته بـردهانشان گذاشتند، کنایه از اینکه زبان مردم در برابر حقّ، بسته شد و حرفی برای گفتن نداشتند.

ج: مخالفان انبیا از شدت خشم، انگشتان خود را گاز می‌گرفتند.

د: مخالفان انبیا، در حضور پیامبر دستان خود را بر دهانشان قرار می‌دادند. کنایه از اینکه ساکت شوند و موعظه‌ای نکنند.

پیـام‌ها:

۱ـ از سوی خداوند سنّت‌ها و قوانین ثابتی بر تاریخ و جامعه حاکم است، کـه آشنایی با قسمتی از تاریخ می‌تواند درس عبرتی برای قسمت دیگر باشد. ﴿الم یأتکم..﴾

۲ـ قسمت‌هایی از تاریخ بشر، مجهول و ناشناخته است. ﴿لایعلمهم الا اللّه﴾

۳ـ همه‌ی رسولان معجزه داشته‌اند. ﴿جائتهم رسلهم بالبینات﴾

٤ـ کفّار تنها مخالف شخص انبیا نبودند، بلکه با مکتب آنان مخالف بودند. ﴿کفرنا بما اُرسلتم به﴾

۵ ـ شک کفار در حقّانیّت دین، ناشی از مقام تحقیق نیست، بلکه منشأ آن بدبینی و لجبازی است. ﴿شك... مریب﴾

﴿۱۰﴾ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی ٱللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ یَـدْعُوكُمْ لِیَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَیُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمّىً قَالُوٓاْ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُـرِیدُونَ أَن تَـصُدُّونَا عَـمَّا كَـانَ یَـعْبُدُ آبَآؤُنَـا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِینٍ

پیامبرانشان (در جواب) گفتند: آیا درباره خدا، آفریدگار آسمان‌ها و زمین، شکی هست؟! (آیا هستی با این عظمت نیاز به خالق ندارد؟) او که شما را (به راه حقّ) دعوت می‌کند تا از گناهانتان بگذرد و تا موعد معین شما رامهلت دهد. (کفّار) گفتند: شما جز انسانی همچون خود ما نیستید، (و امتیازی بر ما ندارید) شما می‌خواهید ما را از آنچه نیاکان ما می‌پرستیدند باز دارید، (اگر غیر از این است) پس برای ما برهان و معجزه‌ای روشن (آنگونه که ما می‌خواهیم) بیاورید.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل کفّار به انبیا گفتند: ﴿**تدعوننا**﴾ شما ما را به راه خدا می‌خوانید، ولی در این آیه پیامبران به آنان گفتند: ﴿**یدعوکم**﴾ خدا شما را می‌خواند. یعنی دعوت ما از جانب خود و به سوی خود نیست، بلکه از سوی خدا و به سوی خداست.

▣ به گفته‌ی زمخشری و مراغی؛ وعده‌های قرآن نسبت به مؤمنان بخشش تمام گناهان است. ﴿**یغفر لکم ذنوبکم**﴾ ولی نسبت به دیگران، بخشش بعضی از گناهان است. ﴿**یغفر لکم من ذنوبکم**﴾

پیام‌ها:

١ـ اعتقاد به خدا، فطری و بدیهی است و سزاوار شک نیست. ﴿**افی اللّه شك**﴾

٢ـ در کنار عقل و فطرت، محبّت و دعوت نیز لازم است. ﴿**أفی اللّه شك... یدعوکم لیغفر لکم**﴾

٣ـ دین انسان را به پاکی از آلودگی‌ها دعوت می‌کند. ﴿**یدعوکم لیغفر... ذنوبکم**﴾

٤ـ خداوند طالب غفران و آمرزش گناهان انسان است. ﴿**یدعوکم لیغفر لکم**﴾

٥ ـ توبه و اطاعت از خداوند باعث تاخیر اجل انسان می‌شود. ﴿**یدعوکم... یوخرکم الی اجل مسمّی**﴾

٦ـ خداوند از روی مهر، به هدایت دعوت می‌کند و از روی لطف تا پایان عمر

مهلت انتخاب می‌دهد. ﴿یدعوکم ـ یؤخرکم الی اجل مسمّیً﴾

۷ـ عمر هر انسانی، از پیش اندازه‌گیری و تعیین شده است. ﴿الی اجل مسمّیً﴾

۸ ـ تعصّبات قومی و نژادی، مانع پذیرفتن حقّ است. ﴿یعبد آباؤنا﴾

۹ـ خانواده در عقاید و باورهای انسان، نقش مهمی دارد. ﴿یعبد آباؤنا﴾

۱۰ـ عناد و گردنکشی در برابر حقّ، درد بی‌درمان است. تمام انبیا با معجزه به سراغ مردم می‌رفتند، ولی لجاجت برخی مردم سبب می‌شد که همواره معجزه‌ی تازه‌ای که طبق هوس آن‌ها باشد از پیامبران درخواست کنند. ﴿فأتونا بسلطان مبین﴾

﴿۱۱﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَ عَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ

پیامبرانشان در جوابشان گفتند: (آری) ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خداوند بر هرکس از بندگانش که بخواهد منّت می‌گذارد (و او را بر مردم مبعوث می‌کند) و ما را نرسد که جز با اذن خداوند، برای شما معجزه‌ای بیاوریم، پس مؤمنان باید تنها بر خداوند توکّل نمایند.

نکته‌ها:

▣ گرچه در این آیه می‌فرماید: خداوند بر هر کس بخواهد منّت گذاشته، او را پیامبر قرار می‌دهد، ولی خدای حکیم می‌داند که چه کسی ظرفیّت و لیاقت این مسئولیّت بزرگ را دارد. ﴿اللّه اعلم حیث یجعل رسالته﴾[1] خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا قرار دهد.

▣ کفّار و مشرکان با انبیا دو حرف داشتند:

۱. شما انسان‌هایی مثل ما هستید.

---

۱. انعام، ۱۲٤.

٢. معجزه‌ای را که ما پیشنهاد می‌کنیم برای ما بیاورید.

در این آیه، پاسخ این دو حرف آمده است: امّا این که ما انسانی همانند شما هستیم قبول داریم، ولی خداوند بر ما منّت گذاشته و به ما وحی کرده است، امّا این که معجزه‌ی ما به دلخواه شما باشد، این نمی‌شود، زیرا ما حقّ نداریم بدون اذن خداوند، معجزه‌ای بیاوریم.

پیـام‌ها:

١ـ گرچه انسان‌ها همه در شکل و ظاهر یکسانند، اما دلیل بر این نیست که در باطن و معنویّت نیز یکسانند. ﴿**ان نحن الاّ بشر مثلکم** ...﴾

٢ـ الگوها و مربیّان باید با تربیت پذیران، در شرایط همسان باشند. (آنچه نقطه‌ی قوّت انبیاست، در نظر بعضی نقطه‌ی ضعف بود. اگر پیامبران از خود انسان‌ها و دارای نیازها و غرایز و مشکلات انسانی نبودند، نمی‌توانستند مربی و الگوی انسان‌ها واقع شوند.) ﴿**بشر مثلکم**﴾

٣ـ پیامبران، در باره خود غلوّ نمی‌کردند و می‌گفتند: ما انسانی مثل شما هستیم. ﴿**ان نحن الاّ بشر مثلکم**﴾

٤ـ مقام نبوّت، هدیه و منّت الهی است. ﴿**یمُنّ**﴾

٥ ـ معجزه به امر خداست، نه اراده مردم. (حتّی اگر مردم توقع معجزه نداشته باشند، انبیا آن را می‌آورند) ﴿**الاّ باذن اللّه**﴾

٦ـ توکّل، لازمه‌ی ایمان است. ﴿**فلیتوکّل المؤمنون**﴾

٧ـ مؤمن، از عناد و انکار مخالفان خسته نمی‌شود و با توکّل بر خداوند راهش را ادامه می‌دهد. ﴿**وعلی اللّه فلیتوکّل المؤمنون**﴾

﴿۱۲﴾ وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ آذَيْتُمُونَا وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ

و چرا ما بر خدا توکل نکنیم، در حالی‌که او ما را به راه‌های (سعادت) مـا هدایت کرده است؟ قطعاً ما در برابر هر آزاری که شما نسبت به مـا روا دارید، مقاومت خواهیم کرد و اهل توکّل باید فقط بر خداوند توکّل نمایند.

نکتـه‌ها:

▣ توکّل یعنی وکیل گرفتن. وکیل باید چهار شرط داشته باشد: درایت، امانت، قدرت و محبت و کسی جز خدا این شروط را به نحو کامل ندارد، پس بر او توکّل کنیم.

▣ امام رضا علیه السلام فرمود: مرز توکّل آن است که با ایمان به خدا، از هیچ‌کس نترسی.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ خدایی که هدایت کرد، حمایت هم می‌کند. پس تنها بر او توکّل کنیم. ﴿**نتوكل على اللّه و قد هدينا**﴾

۲ـ راه انبیا همان راه خداست. (به جای «سبله» فرمود:) ﴿**سُبلنا**﴾ چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**قل هذه سبيلى ادعوا الى اللّه على بصيرة**﴾[۲]

۳ـ لازمه پیمودن راه خدا، تحمّل سختی‌هاست. ﴿**سبلنا ـ لنصبرنّ**﴾

٤ـ هم باید بر خدا توکل کرد و هم باید در برابر مخالفان صبر و مقاومت نمود. ﴿**نتوكل على اللّه... ولنصبرنّ**﴾

۵ ـ مؤمن با آزار و شکنجه، از عقیده و عملش دست برنمی‌دارد. ﴿**لنصبرنّ على ما آذيتمونا**﴾

٦ـ کسی می‌تواند صبر کند که تکیه‌گاهی داشته باشد. ﴿**لنصبرنّ... على اللّه نتوكل**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. یوسف، ۱۰۸.

﴿١٣﴾ وَ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ أَرْضِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ ٱلظَّالِمِينَ

و کفّار به پیامبرانشان گفتند: ما قطعاً شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم، مگر آن‌که در کیش ما در آیید پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که ما حتماً ستمگران را نابود می‌کنیم.

نکته‌ها:

▣ **سؤال:** مگر انبیا قبل از بعثت، مشرک بودند که کفّار از آنان تقاضا می‌کردند به آیین ما باز گردید؟ ﴿**لتعودنّ فی ملّتنا**﴾

پاسخ: اوّلاً ممکن است مراد کفّار، برگشت پیامبران در سلطه‌ی آنان باشد. یعنی می‌گفتند: بر فرض که شما ایمان دارید، ولی نباید در برابر ما قیام کنید و خود و یارانتان از راه ما سرپیچی نمایید.

ثانیاً «**عود**» اگر با حرف «**الی**» همراه بود به معنای بازگشت به حالت اوّل است، ولی حال که با «**فی**» همراه است، مراد از آن تغییر و تحوّل است نه بازگشت به حالت اوّل، یعنی تغییر عقیده دهید و آیین ما را بپذیرید.

پیام‌ها:

١ـ همه‌ی انبیا، گرفتار مخالفان بودند. ﴿**قال الّذین کفروا لرسلهم**﴾

٢ـ تهدید و تبعید، سیاست زورگویانِ بی‌منطق است. ﴿**لنخرجنکم** ...﴾

٣ـ کفّار نمی‌خواهند مؤمنان هویّت مستقلّی داشته باشند. ﴿**لتعودنّ فی ملّتنا**﴾

٤ـ تهدید را باید با تهدید پاسخ داد. ﴿**لنخرجنکم ـ لنهلکنّ**﴾

٥ ـ دلیل هلاکت ظلم است، نه کفر. ﴿**کفروا... لنهلکنّ الظالمین**﴾

٦ـ ظلم، دوام ندارد و ظالم، عاقبت نابود می‌شود. ﴿**لنهلکنّ الظالمین**﴾

﴿١٤﴾ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ ٱلْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِى وَ خَافَ وَعِيدِ

و همانا بعد از (هلاکت) ستمگران، شما را در آن سرزمین سکونت خواهیم داد. این، برای کسانی است که از مقام من پروا کنند واز وعده تهدید آمیزم بترسند.

نکته‌ها:

▣ خداوند متعال وعده داده است که ستمگران نابود و اولیای او حاکم شوند وچون تاکنون این وعده به صورت گسترده محقّق نشده، در زمان ظهور امام زمان علیه السلام عملی خواهد شد.

▣ قرآن کریم بارها وعده داده است که «اولیای خدا بر زمین حاکم خواهند شد و دشمنان آنان به هلاکت خواهند رسید.» در این جاسه مورد را ذکر می‌کنیم:

الف: ﴿انّ جُندَنا لهم الغالبون﴾[1] همانا لشکر ما قطعاً پیروز است.

ب: ﴿و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انّهم لهم المنصورون﴾[2] حرف ما نسبت به انبیا قطعی است که آن‌ها پیروزند.

ج: ﴿اَنّ الارض یرثُها عِبادی الصّالحون﴾[3] وارث زمین بندگان شایسته من خواهند بود.

به هر حال، پیروزی حقّ بر باطل و تشکیل حکومت الهی به دست مردان خدا از وعده‌های قطعی و مکرّر قرآن است.

▣ ذات الهی، سرچشمه خیرات وخوبی‌هاست ودوست داشتنی است. ﴿و الّذین آمنوا اشدُّ حُبّاً للّه﴾[4] مؤمن بیشترین علاقه را به خدا دارد. آنچه سبب پرواست، مقام خداست. آری! اگر دوست شما قاضی باشد و کار شما به دادگاه بکشد و پای حساب به میان آید، شما از دادگاه ومقام عدل او می‌ترسید با اینکه او دوست شماست.

پیام‌ها:

۱ـ کفّار، زمین را منطقه‌ی قدرت‌نمایی خود می‌دانند، غافل از آن که حکومت زمین به دست انبیا و مؤمنان می‌رسد. در برابر تهدید کفار: ﴿لنخرجنکم من

---

۱. صافّات، ۱۷۳. ۲. صافّات، ۱۷۱،۱۷۲. ۳. انبیاء، ۱۰۵.
٤. بقره، ١٦٥.

ارضنا﴾ وعده خداوند: ﴿لنسکننّکم الارض﴾

٢ـ خداوند به اولیای خود وعده‌ی پیروزی داده است. ﴿لَنُسکننّکم﴾

٣ـ انبیا تنها برای بیان احکام و موعظه نیامده‌اند، برای حکومت نیز آمده‌اند. ﴿لنسکننّکم﴾

٤ـ شرط پیروزی بر ستمگران، داشتن تقواست. ﴿خاف مقامی و خاف وعید﴾

٥ ـ از تهدید کفّار نترسید که می‌گویند: ﴿لنخرجنکم﴾ از تهدید خدا بترسید که می‌فرماید: ﴿خاف وعید﴾

﴿١٥﴾ وَ ٱسْتَفْتَحُواْ وَ خَابَ كُلُّ جَبّارٍ عَنِيدٍ

و (پیامبران ومومنان) در انتظار فتح و پیروزی بودند، و(لی) تمام ستمگران لجوج محروم ماندند.

﴿١٦﴾ مِن وَرَآئِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِن مَّآءٍ صَدِيدٍ

عاقبتِ این (ستمگرانِ لجوج)، دوزخ است واز آبی بدبو وچرکین نوشانده می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ «وراء» به معنای عاقبت و پایان است، چنانکه در فارسی نیز می‌گوییم: پشت سر این غذا مریضی است.[١]

▣ همه‌ی انبیا در انتظار پیروزی بودند. نوح می‌گوید: ﴿اَنّی مغلوب فانتصر﴾[٢] خداوندا! من مغلوبم، کمکی برسان. سایر انبیا نیز از خداوند فتح و پیروزی می‌خواستند: ﴿ربّنا افتح بیننا و بین قومنا بالحقّ و انت خیر الفاتحین﴾[٣] پروردگارا! میان ما و قوم ما به حقّ حکم کن، کفّار نیز به مسلمانان می‌گفتند: شما که می‌گویید ما در روزی پیروز خواهیم شد، پس آن روز کی فرا می‌رسد؟ ﴿مَتی هذا الفتح﴾[٤] این جاست که قرآن کریم در آیات بسیاری از

---

١. تفسیر نمونه. ٢. قمر، ١٠. ٣. اعراف، ٨٩.
٤. سجده، ٢٨.

پیروزی پیامبران و نابودی کافران و عذاب آنان سخن می‌گوید و با قاطعیّت به کفّار اعلام می‌کند که آن روز به زودی فرا می‌رسد.

▣ نوشیدنی‌های دوزخیان در قیامت سوزنده است نه سیراب کننده:

الف: ﴿**سُقُوا ماءً حميماً فقطّع امعاءهم**﴾[١] از آب جوشانی نوشانده می‌شوند که درون آن‌ها را قطعه قطعه می‌کند.

ب: ﴿**يغاثوا بماءٍ كالمُهل يشوى الوجوه**﴾[٢] از آبی همچون مس گداخته پذیرایی می‌شوند، که حرارت آن صورت‌ها را کباب می‌کند.

اما اهل بهشت در کنار نهرهایی از آب گوارا زندگی می‌کنند و از شیر و عسل مصفّا که از طرف خداوند برای آنان آماده شده است استفاده می‌کنند و از همه‌ی نعمت‌های الهی بهره‌مندند. ﴿**و سقاهم ربّهم شراباً طهوراً**﴾[٣]

▣ در تاریخ آمده است: یکی از ستمگران بنی‌امیّه به نام «ولیدبن‌یزید بن عبدالملک» روزی برای آگاه شدن از آینده‌اش، قرآن را باز کرد و چشمش به این آیه ﴿**واستفتحوا**...﴾ افتاد، عصبانی شد و قرآن را پاره کرد و شعری به این مضمون سرود: ای قرآن! تو مرا جبّار عنید می‌دانی و تهدیدم می‌کنی؟ آری، من همان جبّار عنیدم. من امروز تو را پاره می‌کنم، تا در قیامت گواهی دهی که ولید مرا پاره‌پاره کرد.[٤]

﴿١٧﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِن وَرَآئِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ

آن (آب چرکین) را جرعه جرعه می‌آشامد، در حالی که فرو بردن آن هرگز گوارا نیست و مرگ از هر سو به سراغ او می‌آید، ولی او مردنی نیست و پس از آن، عذاب شدیدی است.

---

١. محمد، ١٥. ٢. کهف، ٢٩. ٣. انسان، ٢١.
٤. تفسیر نمونه.

نکته‌ها:

▣ در این آیه، سیمایی از عذاب دوزخیان مطرح شده است:

الف: عذاب اهل دوزخ ذرّه ذرّه است تا شکنجه‌ی آنان بیشتر باشد.

ب: عذاب‌های گوناگون، دوزخیان را تا مرز مرگ پیش می‌برند، ولی آنان نمی‌میرند.

ج: عذاب‌ها، عقبه‌های سخت‌تری دارد و رو به افزایش است.

▣ قرآن در وصف عذاب قیامت، چندین تعبیر دارد: «**الیم**»، «**شدید**»، «**غلیظ**»، «**عظیم**» که همه اشاره به شدت و عظمت عذاب دارد.

▣ «**اساغه**» به معنای آشامیدن آب است با میل و رغبت. جمله‌ی ﴿**لایکاد یسیغه**﴾ یعنی هرگز با میل خود آن را نمی‌آشامد.[١]

▣ رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرکس شراب بنوشد، تا چهل روز نمازش قبول نمی‌شود و سزاوار است که خداوند از آب بد بوی متعفّنِ دوزخ، به او بنوشاند.[٢]

پیام‌ها:

١ـ عذاب دوزخ تدریجی و دائمی است. ﴿**یتجرّعه**﴾

٢ـ دوزخیان مرگ ندارند و عذاب دوزخ سبب مرگ نمی‌شود. ﴿**ما هو بمیّت**﴾

٣ـ عذاب دوزخ رو به افزایش است. ﴿**و من ورائه عذاب غلیظ**﴾

---

١. تفسیر تبیان. ٢. تفسیر مجمع البیان.

﴿١٨﴾ مَثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ ٱشْتَدَّتْ بِهِ ٱلرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُواْ عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَالُ ٱلْبَعِيدُ

مَثل (کارهای) کسانی‌که به پروردگارشان کفر ورزیدند، همچون خاکستری است که در روز طوفانی تندبادی بر آن بوزد، آنان بر حفظ ذره‌ای از آنچه بدست آورده‌اند، قادر نیستند. این، همان گمراهیِ دور و عمیق است.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل، سخن از خسران و محرومیّت ستمگران لجوج بود، ﴿و **خاب کلّ جبّار عنید**﴾ این آیه توضیح همان خسارت است.

▣ خداوند بدی‌های مؤمنان را در شرایطی به نیکی‌ها وحسنات تبدیل می‌کند، ﴿**یبدل اللّه سیئاتهم حسنات**﴾[1] ولی اعمال بد کفّار، حسناتشان را نابود می‌کند، ﴿**کرماد اشتدّت به الرّیح**﴾ و در آیات دیگر آمده است: ﴿**حبطت اعمالهم**﴾[2] یعنی اعمالشان محو می‌شود.

▣ قرآن در آیات زیادی مسأله‌ی پوچ شدن و بی‌ثمر بودن اعمال کفّار را مطرح کرده است: از جمله می‌فرماید: ﴿**و قَدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا**﴾[3] ما اعمال آنها را می‌آوریم و پوچ می‌کنیم. و اگر درباره‌ی کفّار می‌خوانیم: ﴿**فلانقیم لهم یوم القیامة وزنا**﴾[4] در قیامت میزانی برای کفار به‌پا نمی‌کنیم، شاید اشاره به همین مطلب باشد.

پیام‌ها:

۱ـ اعمال کفار، آتشی است که جز خاکستر چیزی به جای نمی‌گذارد. ﴿**کرماد**﴾

۲ـ اعمال کفّار، شما را خیره و دلباخته نکند که پوچ و بی‌ثمر است. ﴿**کرماد**﴾

۳ـ کافرِ سرمست، از توبه و نجات دور است. ﴿**بعید**﴾

---

۱. فرقان، ۷۰. ۲. اعراف، ۱٤۷. ۳. فرقان، ۲۳.
٤. کهف، ۱۰۵.

٤ـ کفر اعمال نیک را هم به باد می‌دهد. ﴿کفروا... اعمالهم کرماد﴾

﴿١٩﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ

آیا ندیدی که خداوند آسمان‌ها و زمین را به حقّ آفرید؟ اگر بخواهد شما را می‌برد و آفریده‌ای جدید (به جای شما) می‌آورد.

﴿٢٠﴾ وَ مَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ

و این تبدیل و جابه جایی، برای خداوند سخت نیست.

نکته‌ها:

▣ قرآن، چندین بار فرموده: ما آسمان‌ها و زمین را بیهوده و بازیچه نیافریدیم. ﴿ما خلقنا السمٰوات والارض و ما بینهما لاعبین﴾[١]، در جای دیگر می‌فرماید: ﴿ما خلقنا السّماء والارض و ما بینهما باطلا ذلك ظنّ الّذین کفروا﴾[٢] آری، این کفّارند که خلقت هستی را بی‌هدف و باطل می‌پندارند.

پیام‌ها:

١ـ آفرینش آسمان‌ها و زمین، بر اساس حکمت و مصلحت و هدفی شایسته انجام گرفته است. ﴿بالحقّ﴾

٢ـ خداوند، به بود ونبود ما نیازی ندارد، مغرور نشویم. ﴿ان یشأ یذهبکم﴾

٣ـ هستی و دوام آن، به اراده و مشیّت الهی وابسته است. ﴿ان یشأ﴾

٤ـ جهان بدون انسان باطل است، حتّی اگر شما را ببریم، انسان‌های دیگری را می‌آوریم تا آفرینش آسمان‌ها و زمین بیهوده نباشد.[٣] ﴿یأت بخلق جدید﴾

---

١. دخان، ٣٨. ٢. ص، ٢٧. ٣. تفسیر المیزان.

﴿٢١﴾ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ جَمِيعاً فَقَالَ ٱلضُّعَفَآؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ قَالُواْ لَوْ هَدَانَا ٱللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَآءٌ عَلَيْنَآ أَجَزِعْنَآ أَمْ صَبَرْنَا مَالَنَا مِن مَّحِيصٍ

و (در قیامت، مردم) همگی در پیشگاه خدا ظاهر شوند. پس ضعیفان به مستکبران گویند: ما (در دنیا) پیرو شما بودیم، پس آیا (امروز) می‌توانید چیزی از عذاب خدا را از ما بازدارید؟ (آن‌ها در پاسخ) گویند: اگر خداوند ما را (به رهایی از عذاب) هدایت کرد، قطعاً ما شما را هدایت می‌کنیم بر ما یکسان است که فریاد و ناله بزنیم یا صبر کنیم (و ضجّه‌ای نزنیم) برای ما هیچ راه نجاتی نیست.

نکته‌ها:

▣ «بروز» به معنای خروج است و«مبارز» کسی را گویند که از صف لشکر خارج شود و آمادگی خود را برای نبرد با دشمن اعلام کند.

▣ گرچه معمولاً مردم بر دین و روش حاکمانشان هستند، «**النّاس علی دین ملوکهم**» امّا در سیستم مدیریّت اسلامی، اطاعتِ مطلق از مدیر نداریم. «**لاطاعة لمخلوق فی معصیة الخالق**»[1] بنابراین، شعار «المأمور معذور» صحیح نیست.

پیام‌ها:

١ـ در قیامت، همه‌ی مردم یکجا در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند. ﴿**جمیعاً**﴾

٢ـ نتیجه تقلید و پیروی کورکورانه، حسرت است. ﴿**کنا لکم تبعاً فهل انتم مغنون**﴾

٣ـ دوزخیان تنها تخفیف گوشه‌ای از عذاب را توقع دارند، نه تمام آن را. ﴿**من‌شی**﴾

٤ـ هدایت و ضلالت رهبران جامعه، در سعادت یا شقاوت مردم نقش مهمی دارد. ﴿**لو هدانا اللّه لهدیناکم**﴾

٥ ـ یکی از عذاب‌های روحی وروانی رهبران فاسد در قیامت، اقرار آنها به

---

١. بحار، ج ١٠، ص ٢٢٧.

ناتوانی و بدبختی خود، در برابر پیروان خویش است. ﴿**لو هدانا اللّه لهديناكم**﴾

٦ـ آنها که در دنیا، به انبیا می‌گفتند: برای ما فرقی ندارد که ما را موعظه کنید یا نکنید. ﴿**سواء علينا اَوَعظت ام لم تكن من الواعظين**﴾[1] در قیامت هم می‌گویند: فرقی ندارد که ما جیغ بکشیم یا آرام باشیم، به هر حال، دچار عذابیم. ﴿**سواء علينا أجزعنا ام صبرنا**﴾

٧ـ فرار از دادگاه و کیفر الهی امکان ندارد. ﴿**ما لنا من محيص**﴾

٨ـ در قیامت میان کفّار، قیل و قال و گفتگو بسیار است. ﴿**قال ....قالوا**﴾[2]

٩ـ در قیامت هیچ‌کس نمی‌توانند مانع عذاب الهی شود. ﴿**فهل أنتم مغنون**﴾

﴿٢٢﴾ وَ قَالَ ٱلشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ ٱلْأَمْرُ إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ ٱلْحَقِّ وَ وَعَدتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّآ أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوٓاْ أَنفُسَكُم مَّآ أَنَاْ بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَآ أَنتُم بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ ٱلظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و(چون کار کیفر و پاداش به اتمام رسد) شیطان (از روی ملامت به دوزخیان) گوید: همانا خداوند به شما وعده داد، وعده راست و من به شما وعده دادم، ولی با شما تخلّف کردم، من بر شما تسلّطی نداشتم، جز آن که شما را دعوت کردم و شما (به میل خود) استجابت کردید. پس مرا ملامت و نکوهش نکنید و خود را سرزنش کنید. (در این روز) نه من می‌توانم فریادرس شما باشم و نه شما فریادرس من. من از این‌که مرا پیش از این شریک خدا قرار داده بودید، بیزارم. قطعاً برای ستمگران عذاب دردناکی است.

---

١. شعراء، ١٣٦.

٢. آیات مربوط به گفتگوی مستضعفان با مستکبران از کفار در قیامت، در سوره‌ی سبأ آیه ٣١ و سوره‌ی غافر آیه ٤٧ نیز آمده است.

نکتـه‌ها:

▣ گناهکار در قیامت دست و پا می‌زند تا برای خود شریک جرم پیدا کند و انحراف خود را به گردن دیگران بیندازد. گاهی می‌گوید: دوست بد مـرا مـنحرف کـرد. ﴿**لقـد اضـلّنی عـن الذّکر**﴾[١] گاهی می‌گوید: رهبران فاسد مرا فاسد کردند. ﴿**لولا انتم لکنّا مؤمنین**﴾[٢] گاهی شیطان را ملامت می‌کند و او را عامل گمراهی خود می‌داند، امّـا شـیطان مـی‌گوید: مـرا سرزنش نکنید، ﴿**لا تلومونی...**﴾ من جز وسوسه و دعوت کاری نداشتم. انحراف از خود شما بود.

▣ تسلّط نداشتن شیطان بر انسان، هم مورد تأیید خداوند است و هم خود شیطان به آن اقرار دارد. ﴿**ان عبادی لیس لك علیهم سلطان**﴾[٣] تو بر بندگان خالص من تسلطی نداری. در این آیه نیز می‌گوید: ﴿**ما کان لی علیکم من سلطان**﴾

پیـام‌ها:

١ـ وعده‌های الهی، حقّ و مطابق با واقع است. ﴿**وعد الحقّ**﴾

٢ـ شیطان با وعده‌هایش انسان را فریب می‌دهد. ﴿**و وعدتکم فاخلفتکم**﴾ چنانکه در جای دیگر آمده: ﴿**یعدهم و یُمنّیهم و ما یعدهم الشّیطان الاّ غرورا**﴾[٤]

٣ـ شیطان، انسان را مجبور نمی‌کند، بلکه وسوسه و دعوت می‌کند. ﴿**دعوتکم**﴾

٤ـ حتّی شیطان، انسان فاسد را سرزنش می‌کند. ﴿**لوموا انفسکم**﴾

٥ ـ ملامت یکی از دلایل آزادی و اختیار انسان است، ﴿**لاتلومونی ولوموا انفسکم**﴾ زیرا انسان مجبور، ملامت ندارد.

٦ـ گناه خود را به گردن شیطان نیاندازیم. ﴿**فلاتلومونی**﴾

٧ـ در قیامت رابطه‌ها قطع می‌شود. ﴿**ما انا بمُصرِخکم**﴾ (رهبران باطل و پیروان آنان از یکدیگر بیزاری می‌جویند. شیطان بـه پـیروانش مـی‌گوید: ﴿**انی کـفرت بمـا**

---

١. فرقان، ٢٩. ٢. سبأ، ٣١. ٣. حجر، ٤٢.
٤. نساء، ١٢٠.

اشركتمون﴾ و پيروان گمراه نيز به رهبران خود مى‌گويند: اگر براى ما فرصتى پيش آيد و به دنيا برگرديم ما نيز از شما بيزارى خواهيم جست. ﴿لو انّ لنا كرّةً فنتبرّأ منهم كما تبرّءُوا منّا﴾[1])

٨ـ اطاعتِ غير خداوند شرک است. ﴿اشركتمون﴾

٩ـ استجابت دعوت‌هاى شيطانى، ظلم به خود و مكتب است. ﴿انّ الظالمين لهم﴾

﴿٢٣﴾ وَأُدْخِلَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلاَمٌ

و كسانى‌كه ايمان آورده و كارهاى شايسته انجام داده‌اند، به باغ‌هايى كه از زير درختانش نهرها جارى است داخل شوند آنان با اذن پرودگارشان براى هميشه در آن خواهند بود و تحيّت آنان به يكديگر سلام است.

نكته‌ها:

▣ در بهشت به هر سو بنگرى، سلام است:

سلام از طرف خداوند، به اهل بهشت: ﴿سلام قولا من ربّ رحيم﴾[2]

سلام از طرف فرشتگان به مؤمنان: ﴿سلام عليكم طبتم فادخلوها﴾[3]

سلام از طرف خود اهل بهشت به يكديگر: ﴿تحيّتهم فيها سلام﴾

▣ گاهى انسان، خود به جايى مى‌رود و گاهى ديگران مى‌آيند و او را با تشريفاتى مخصوص به آن جا مى‌برند. خداوند در اين آيه مى‌فرمايد: ﴿و اُدخِلَ﴾ يعنى اهل بهشت به صورت ساده و معمولى داخل نمى‌شوند، بلكه آنان را با احترام و تشريفات به بهشت مى‌برند. در آيه‌ى ٧٢ سوره‌ى زمر نيز مى‌فرمايد: ﴿وسيق الّذين اتّقوا ربّهم الى الجنّة زُمرا﴾. اما درباره‌ى دوزخيان مى‌خوانيم كه آنان را با شكنجه به سوى عذاب مى‌برند: ﴿خذوه فغلّوه ثمّ الجحيم صلّوه﴾[4] او را بگيريد و ببنديد و سپس به دوزخ پرتاب كنيد.

---

١. بقره، ١٦٧. ٢. يس، ٥٨. ٣. زمر، ٧٣.
٤. الحاقه، ٣٠ ـ ٣١.

▣ اهل دوزخ، از یکدیگر متنفّر و بیزارند و همدیگر را نفرین می‌کنند، ولی بهشتیان به یکدیگر سلام می‌کنند.

▣ در بهشت، نهرهای مختلفی وجود دارد:

الف: نهر آب: ﴿انهار من ماء﴾

ب: نهر شیر: ﴿انهار من لبن لم‌یتغیّر طعمه﴾

ج: نهر شراب بهشتی: ﴿انهار من خمر لذة للشّاربین﴾

د: نهر عسل: ﴿و انهار من عسل مصفّیً﴾[1]

پیام‌ها:

١ـ مؤمنانِ نیکوکار، همواره در بهشت خواهند بود. ﴿ادخل الّذین آمنوا... خالدین﴾

٢ـ بهشتیان اهل صفا و صمیمیّت و سلام‌اند، نه نزاع و قهر. ﴿تحیّتهم فیها سلام﴾

﴿٢٤﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِى ٱلسَّمَآءِ

آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زده؟ کلمة طیّبه (سخن وایمان) پاک همانند درختی پاک است که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌اش در آسمان است.

نکته‌ها:

▣ شجره‌ی طیّبه و درخت پاک آثاری دارد، مانند: رشد داشتن، پرمیوه بودن، سایه‌دار و پایدار بودن، در همه وقت ثمر دادن. انسان موحّد نیز هرگز راکد نیست و آثار ایمانش دائماً در گفتار و اعمالش آشکار است. اعتقادش دایمی است نه موسمی و همواره دیگران را به ایمان و معروف دعوت می‌کند.

▣ در روایات و تفاسیر از چند چیز به عنوان مصداق کلمه‌ی طیّبه یاد شده است: توحید، ایمان، عقاید صحیح، رهبران آسمانی و یاران آنان. آری توحید، اصل ثابتی است که در

---

١. محمّد، ١٥.

فطرت و عمق جان مردم جای دارد. ﴿اصلها ثابت﴾ و در تمام اعمال و گفتار و افکار انسان اثر می‌گذارد. ﴿فرعها فی السّماء﴾ و در همه وقت و در هر فراز و نشیبی می‌توان از میوه‌ی ایمان بهره‌مند شد.

▣ درخت توحید ریشه‌ای ثابت دارد. تهدیدها و توطئه‌ها و نیش‌ها و نوش‌ها و طاغوت‌ها آن را از پای درنمی‌آورند و اگر در روایات این درخت به پیامبر و اهل بیت او علیهم‌السلام تفسیر شده، به خاطر همین است که دین محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و راه اهل بیتش در برابر آن همه دشمن، رو به گسترش است و روزی جهانگیر خواهد شد.

پیـام‌ها:

١ـ در مثال‌های قرآن دقت کنیم. ﴿اَلَم تَر﴾

٢ـ عقیده حقّ، کلمه‌ی طیّبه‌ای است که اصل آن در قلب مؤمن ثابت است. ﴿اصلها ثابت﴾ و از الطاف خداوند آن است که مؤمنان را بر این عقیده حفظ می‌کند. ﴿یثبّت اللّه الّذین آمنوا بالقول الثّابت﴾[١]

٣ـ کلام حقّ، پایدار واستوار و پابرجاست. ﴿کلمة طیبة... اصلها ثابت﴾

﴿٢٥﴾ تُؤْتِیٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

(شجرة طیّبة) با اذن پروردگارش، همواره میوه می‌دهد و خداوند برای مردم مثل‌هایی می‌زند، باشد که به یاد آرند و پند گیرند.

نکتـه‌ها:

▣ جز خداوند و ایمان به او، همه چیز فانی است، ﴿کلّ شیء هالك الا وجهه﴾[٢] و چیزی که فانی است نمی‌تواند برای همیشه ثمر دهد، ولی هر کاری که رنگ خدایی دارد ابدی است، ﴿ما عندکم ینفد و ما عنداللّه باق﴾[٣] آری، رنگ خدایی ثابت است و سایر رنگ‌ها از بین

---

١. ابراهیم، ٢٧. ٢. قصص، ٨٨. ٣. نحل، ٩٦.

می‌روند. ﴿و من أحسن من اللّه صبغة﴾[١]

▣ درخت ایمان همواره ثمر می‌دهد و مومن در همه حال به یاد خدا و در پی انجام وظیفه است، در رفاه یا سختی، در خوشی یا ناخوشی، در فقر و غنی.

هنگام تهدید ستمگران، تا پای جان مقاومت می‌کند. ﴿إنّا الی ربّنا راغبون﴾[٢]

هنگام تبلیغ، چشم داشتی به دیگران ندارد. ﴿إن أجری الاّ علی اللّه﴾[٣]

هنگام خشم، برای رضای او خود را نگاه می‌دارد. ﴿والکاظمین الغیظ﴾[٤]

هنگام ازدواج، بر او توکّل می‌کند. ﴿إن یکونوا فقراء یغنهم اللّه من فضله﴾[٥]

هنگام عبادت و اطاعت، قصد قربت دارد. ﴿إنّ صلاتی و نسکی و محیای و مماتی للّه ربّ العالمین﴾[٦]

هنگام فقر، نزد اغنیا نمی‌رود واهل تملّق نیست. ﴿ربّ انّی لما انزلت الیّ من‌خیر فقیر﴾[٧]

هنگام پیروزی یا شکست در جبهه‌ی نبرد، چون به وظیفه‌ی خود عمل کرده‌اند، خوشحال است. ﴿إحدی الحسنیین﴾[٨]

آری! ایمان به خداوند متعال، همچون درختی است که میوه‌ی آن در هر لحظه، در دنیا و برزخ و قیامت انسان را کامیاب می‌کند. ﴿تؤتی اُکُلها کلّ حین﴾ ولی مال و مقام و فرزند و نعمت‌های دیگر، همچون درختی است که تنها چند روز میوه می‌دهد، آن هم میوه‌ای بسیار اندک. بگذریم که گاهی همین مال و مقام و فرزند، هیچ میوه‌ای ندارند و تنها وسیله‌ی شکنجه روحی انسان می‌شوند. ﴿انّما یرید اللّه لیعذّبهم بها﴾[٩]

پیام‌ها:

١ـ درخت ایمان، همواره ثمر دارد ومومن پاییز وخزان ندارد. ﴿اکلها کلّ حین﴾

٢ـ تشبیه و تمثیل، شیوه‌ای قرآنی برای توجه و تذکر مردم. ﴿لعلّهم یتذکرون﴾

---

١. بقره، ١٣٨. ٢. قلم، ٣٢. ٣. یونس، ٧٢.
٤. آل‌عمران، ١٣٤. ٥. نور، ٣٢. ٦. انعام، ١٦٢.
٧. قصص، ٢٤. ٨. توبه، ٥٢. ٩. توبه، ٥٥.

﴿٢٦﴾ وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ ٱلْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ

و مَثَل سخن (و اعتقاد) پلید همچون درختی پلید (و بی‌ریشه) است که از روی زمین برآمده و هیچ ثباتی ندارد.

نکته‌ها:

▣ «اجتثاث» به معنای قلع و قمع و کندن است.

▣ عقاید و کلمات و انسان‌های آلوده و منحرف، نه ریشه دارند و نه‌میوه و نه‌گل و نه‌زیبایی وعطر، نه‌پایداری نه‌سایه ونه‌رشد، بلکه خاری بر سر راه دیگرانند.

پیام‌ها:

١ـ از شیوه‌های تعلیم و تربیت، روش مقایسه است. ﴿كلمة طيّبة... كلمة خبيثة﴾

٢ـ شرک و هر چه که دون اللّه باشد، ثبات ودوام ندارد. ﴿ما لها من قرار﴾

٣ـ عقاید باطل همچون علف‌های هرز، ریشه‌ای در عمق زمین ندارد، زیرا پایه و مبنای درست ندارد. ﴿اجتثت من فوق الارض﴾

﴿٢٧﴾ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ بِالْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْآخِرَةِ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ

خداوند در زندگی دنیا و در آخرت، اهل ایمان را با کلام (و عقیده‌ی حقّ و) ثابت، پایدار قرار می‌دهد و خدا ستمگران را (به حال خود رها کرده، توفیقشان را گرفته) گمراه می‌کند و خداوند آنچه بخواهد (طبق عدل و حکمت خود) انجام می‌دهد.

پیام‌ها:

١ـ بهره‌مندی از امدادهای الهی، وابسته به راهی است که انسان انتخاب می‌کند. ﴿يثبّت اللّه الّذين آمنوا﴾

٢ـ اگر یاری خداوند نباشد، انسان در برابر وسوسه‌ها و هوس‌ها و طاغوت‌ها از پا درمی‌آید و سقوط می‌کند. ﴿یثبّت اللّه الّذین آمنوا﴾

٣ـ اهل ایمان از نظر منطق، محکم و استوارنـد و در بـرابـر مکـتب‌های مـادّی می‌ایستند. ﴿یثبّت اللّه الّذین آمنوا بالقول الثّابت فی الحیاة الدّنیا﴾

٤ـ انسان اگر ایمان آورد، خدا او را بیمه می‌کند و اگر به درخت خبیثه و مکتب باطل دل دهد، خدا او را رها می‌کند. ﴿یثبّت اللّه الّذین آمنوا... یضلّ اللّه الظالمین﴾

٥ ـ پذیرش مکتب‌های باطل، ظلم به خود و مکتب است. ﴿الظالمین﴾

٦ـ قهر الهی به راهی وابسته است که انسان انتخاب می‌کند. ﴿یُضل اللّه الظالمین﴾

﴿٢٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْراً وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ

آیا به کسانی‌که نعمت خداوند را به کفر تبدیل کردند و قـوم خـود را بـه سرای هلاکت در آوردند ننگریستی؟

﴿٢٩﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ

(آنان) به دوزخ درآیند که چه بد جایگاهی است.

نکتـه‌ها:

▣ «بَوار» به معنای بی‌رونقی و کساد شدیدی است که به هلاکت کشیده شود.[1]

▣ کفّار و مشرکان نعمت‌های بزرگ الهی را به کفر تبدیل کردند:

الف: به جای نعمت توحید، شرک را برگزیدند.

ب: نعمت فطرت پاک را رها کردند و به تقلید از نیاکان گمراه خود پرداختند.

ج: خرافات را بر وحی الهی ترجیح دادند.

د: در برابر نعمتِ رهبران آسمانی، ناسپاسی کردند و از طاغوت‌ها پیروی کردند. ﴿بـدّلوا نعمت اللّه﴾

---

١. مفردات راغب.

▣ در روایات بسیار می‌خوانیم: امامان شیعه علیهم‌السلام فرمودند: «**نحن واللّه نعمة اللّه التی انعم بها علی عباده**»[1] به خدا سوگند نعمت‌هایی که تبدیل شدند، وجود ما بود. مردم ما را رها کردندو به سراغ رهبران دیگر رفتند. ﴿**بدّلوا نعمت اللّه**﴾

▣ مشابه این آیه در آیات دیگر نیز آمده است، مثلاً در آیه ۴۱ قصص می‌فرماید: ﴿**و جعلناهم ائمّة یدعون الی النّار**﴾ و در آیه ۹۸ سوره کهف می‌فرماید: ﴿**یقدم قومه یوم القیامة فَأوردهم النّار**﴾

پیام‌ها:

۱ـ هرگونه تبدیل، تغییر و تحریف نعمت‌ها و آیات الهی کفر است. ﴿**بدلوا...کفراً**﴾

۲ـ رهبران منحرف، مایه‌ی هلاکت و فساد جامعه می‌شوند و مردم را به جهنّم می‌فرستند. ﴿**واحلّوا قومهم دار البوار**﴾

﴿٣٠﴾ وَ جَعَلُواْ لِلَّهِ أَندَاداً لِّيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُواْ فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى ٱلنَّارِ

(رهبران فاسد) برای خداوند شریک‌هایی قرار دادند تا مردم را از راه خدا گمراه نمایند. بگو: کامیاب شوید که قطعاً پایان کار شما آتش است.

نکته‌ها:

▣ بعضی در آفرینش جهان، برای خداوند شریک قایل‌اند و بعضی در نعمت‌ها برای خدا شریک می‌پندارند. داشتنِ سلامتی و علم و قدرت و عزّت و مال را از هنر خود یا قدرت‌ها می‌شمارند، اما بسیار زود درمی‌یابند که به گمراهی رفتند.

پیام‌ها:

۱ـ از بدترین انواع کفران نعمت، شریک قرار دادن برای خدا و گمراه کردن مردم

---

۱. مجمع البیان.

است. ﴿و جعلوا للّه انداداً ليضلّوا﴾

٢ـ گاهی سرچشمه‌ی شرک، طاغوت‌ها هستند. ﴿و جعلوا للّه انداداً ليضلّوا﴾ و گاهی جاذبه‌ی بت‌ها عامل انحرافند. ﴿واجنُبنی و بنیّ ان نعبد الاصنام ربّ انهنّ اضللن كثيراً من النّاس﴾[1]

٣ـ خداوند افرادی را به حال خود رها می‌کند. ﴿قل تمتّعوا﴾

٤ـ کافران در دنیا کامیابند، ولی آخرت ندارند. ﴿تمتعوا فانّ مصيركم الى النّار﴾

٥ ـ هر رفاهی نشانه‌ی مهر نیست، شاید وسیله و مقدّمه‌ی قهر الهی باشد. ﴿تمتّعوا﴾

﴿٣١﴾ قُل لِّعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ يُقِيمُواْ ٱلصَّلاةَ وَيُنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَ لَا خِلَالٌ

(ای پیامبر) به بندگان من (آنان) که ایمان آورده‌اند، بگو: نماز را برپا دارند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق کنند قبل از آن که روزی فرا رسد که در آن نه دادوستدی باشد و نه دوستی و رابطه‌ای.

نکته‌ها:

▣ انفاق آشکار، سبب تربیت نسل وتشویق دیگران ورفع تهمت از خود است و انفاق پنهانی عامل رشد و اخلاص است. البتّه بعضی مفسّران گفته‌اند: انفاق علنی مربوط به انفاق‌های واجب مثل خمس و زکات است و انفاق مخفی مربوط به موارد مستحبّ مثل صدقه است.

▣ با این‌که هر یک از انفاق آشکار و پنهان آثاری دارند، ولی شاید بتوان گفت، انفاق پنهان بهتر است، چون در این آیه ﴿سرّاً﴾ بر ﴿علانيةً﴾ مقدّم شده است.

پیام‌ها:

١ـ برای فرمان دادن، به طرف خود شخصیّت دهید. ﴿لعبادی﴾

بندگی خدا مدال افتخار مومنان است.

---

١. ابراهیم، ٣٥ ـ ٣٦.

٢ـ ایمان قلبی کافی نیست، نماز، انفاق و عمل صالح لازم است. ﴿آمنوا یقیموا الصلاة وینفقوا﴾

٣ـ اسلام دین جامع است. رابطه با خدا و کمک به محرومان، در کنار هم و شرط قبولی یکدیگرند. ﴿یقیموا الصلاة و ینفقوا﴾

٤ـ مورد انفاق، تنها مال نیست، از هر چه داریم باید انفاق کنیم. (چه علم و ثروت، چه آبرو و قدرت) ﴿مما رزقناهم﴾

٥ ـ انفاق باید از رزق خدا یعنی مال حلال باشد، نه از هر مالی که داشتیم. فرمود: ﴿رزقناهم﴾ و نفرمود ﴿عندکم﴾

٦ـ انفاق باید گاهی پنهان و گاهی آشکارا باشد. ﴿سرّاً و علانیة﴾

٧ـ از فرصت‌ها استفاده کنید. ﴿من قبل ان یأتی یوم ...﴾

٨ـ اگر دنبال تجارت هستید در دنیا با خدا معامله کنید، زیرا که در قیامت هیچ داد و ستدی نیست. ﴿یومٌ لابیعٌ فیه﴾

٩ـ با پول و پارتی نمی‌توان از عذاب قیامت فرار کرد. ﴿لابیع فیه و لاخلال﴾

﴿٣٢﴾ أَللَّهُ ٱلَّذِی خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ ٱلثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْفُلْكَ لِتَجْرِیَ فِی ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْأَنْهَارَ

خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان، آبی فرو فرستاد، پس با آن برای رزق شما از (زمین) میوه‌ها بیرون آورد و کشتی را رام شما نمود تا به فرمان او در دریا به حرکت درآید و برای شما نهرها را مسخّر نمود.

نکته‌ها:

▣ این آیه از سه زاویه به مسأله‌ی آب اشاره کرده است:

الف: آب باران که وسیله‌ی آبیاری گیاهان و مایه‌ی حیات آنها و سبب سالم سازی هوا و تغییر و تلطیف آن است.

ب: آب دریا که تأمین کننده‌ی زندگی حیوانات دریایی و بهترین و ارزان‌ترین مسیر برای عبور کشتی‌ها و سرچشمه‌ی ابر و باران است.

ج: آب نهرها که وسیله‌ی آب رسانی به مناطق بی‌آب است.

▣ خداوند در آیه‌ی قبل به نماز و انفاق سفارش کرد. در این آیه می‌فرماید: همه چیز را خدا به شما داده است، چرا در انفاق سستی می‌کنید؟

▣ «**تسخیر**» هم به معنای بهره‌گیری از منافع است، مثل تسخیر خورشید وماه و هم به معنای سلطه و تسلّطِ کامل است، نظیر تسخیر کشتی‌ها ونهرها وتسلّط انسان بر آنها.

پیـام‌ها:

١ـ شناخت نعمت‌های خداوند، بهترین راه خداشناسی است که با فهم عموم و عشق و انگیزه و عبادت همراه است. ﴿**خلق السّموات... سخّر لکم**﴾

٢ـ در میان همه‌ی نعمت‌های خداوند، آب یکی از مهم‌ترین آنهاست. ﴿**ماءً ـ فی البحر ـ انهار**﴾

٣ـ آفرینش هستی، برای انسان است. ﴿**رزقا لکم ـ سخّر لکم**﴾

٤ـ گرچه اسباب مادّی نقش دارند، امّا تمام عوامل به فرمان خداست. ﴿**بامره**﴾

٥ ـ انسان، بر طبیعت حاکم است ﴿**سخّر لکم**﴾

﴿٣٣﴾ **وَ سَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمْسَ وَ ٱلْقَمَرَ دَآئِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيلَ وَ ٱلنَّهَارَ**

و (خداوند) خورشید و ماه را که دایماً در حرکت هستند، برای شما رام نمود و نیز شب و روز را برای شما مسخّر نمود.

نکتـه‌ها:

▣ «**دائبین**» از «**دأب**» به معنای عادت مستمرّه است. مانند: ﴿**کدأب آل فرعون**﴾ و «مراغی» در تفسیر خود گفته است: «دائبین» به معنای «دائمین فی الحرکة» است، مانند: ﴿**کلّ فی فلك یسبحون**﴾

آری خورشید، نیروگاه بزرگی است که دائماً کار می‌کند. بر خلاف نیروگاه‌های بشری که هر چند وقت یک بار تعطیل و تعمیر می‌شوند. اگر خورشید مدّتی نباشد چه می‌شود؟ حیات انسان‌ها و گیاهان و حیوانات به کجا منتهی خواهد شد؟ وجود میکروب‌های فراوان و نبودن گرما و بخار و ... جهان را با چه مصیبتی روبه‌رو خواهد کرد؟

ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

پیام‌ها:

١ـ نه فقط زمین و نعمت‌های زمینی، بلکه آسمان و اجرام آسمانی نیز برای بهره‌گیری بشر و مطابق نیازهای او آفریده شده‌اند. ﴿**سخر لکم الشّمس و القمر**﴾

﴿٣٤﴾ وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لاَ تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ

و (خداوند) از هر آنچه که از او خواستید (و نیاز داشتید) به شما داده است، و اگر (بخواهید) نعمت خدا را بشمارید، نمی‌توانید آنها را به دقت شماره کنید همانا انسان بسیار ستمگر و ناسپاس است.

نکته‌ها:

▣ در آیه ١٨ سوره‌ی نحل می‌خوانیم: ﴿**ان تعدوا نعمت‌اللّه لاتحصوها انّ اللّه لغفور رحیم**﴾ اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید نمی‌توانید. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

▣ در آیات قبل خواندیم که رهبران فاسد، مردم را به سوی غیر خدا دعوت می‌کنند. ﴿**جعلوا للّه اندادا**﴾ این آیه می‌گوید: با آنکه از غیر خدا هیچ کاری ساخته نیست و هر که هر چه دارد از آنِ خداست، ولی انسان، بی‌توجّه و ناسپاس است.

▣ «**عدّ**» یعنی شمردن، «**احصاء**» یعنی شمردن با دقت بگونه‌ای که هیچ چیز از قلم نیافتد.

پیـام‌ها:

١ـ عوامل تولید در اختیار انسان است. (آب، خـاک و نـور خـورشید ...) اگـر نارسایی و کمبودی وجود دارد به خاطر مدیریّت غلط و تـوزیع نـامطلوب است. ﴿و آتاکم من کلّ... ان الانسان لظلوم کفّار﴾

٢ـ خدایی که بشر را آفرید، همه‌ی نیازهای او را از راه درست برآورده ساخت، اما انسان به دنبال رفع نیازهای خود از راه گناه است. ﴿آتاکم من کلّ ما سالتموه... ان الانسان لظلوم کفّار﴾

٣ـ انسان موجودی نیازمند و محتاج است. ﴿سألتموه﴾

٤ـ انسان قدرت ندارد نعمت‌های خدا را بشمارد، چه رسد به این که بخواهـد شکر آنها را به جای آورد. ﴿لاتحصوها﴾

٥ ـ اگر انسان از نعمت‌های الهی درست استفاده نکند، بسیار ستمگر و کـفران کننده است. ﴿لظلوم کفّار﴾

﴿٣٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا ٱلْبَلَدَ آمِناً وَٱجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ

و (به یاد آور) زمانی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این شـهر (مکه) را امن قرار ده و من و فرزندانم را از اینکه بت‌ها را بپرستیم دور بدار.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه و آیات بعد، سیمایی از دعاهای حضرت ابراهیم که نشان دهنده‌ی سوز و روح بزرگ اوست مطرح است و شاید به دلیل همین دعاها، این سوره، «ابراهیم» نامیده شد.

▣ ابراهیم علیه‌السلام در دو زمان برای مکه دعا کرد: بار اوّل زمانی بود که اسماعیل و هاجر را در آن جا اسکان داد و گفت: ﴿ربّ اجعل هذا بلداً آمناً﴾[1] پروردگارا! این مکان را شهر امن قرار

---

١. بقره، ١٢٦.

ده. بار دوم زمانی بود که جمعیّتی به مکه آمد و در این شهر مقیم شد، در این جا هم ابراهیم دعا کرد و گفت: ﴿**ربّ اجعل هذا البلد آمنا**﴾

▣ **سؤال:** آیا تمام افراد نسل ابراهیم به خاطر این دعا موحّد شدند؟

پاسخ: دعا یک عامل است و اراده‌ی فرزندان عامل دیگر می‌باشد. قصّه‌ی پسر نوح را فراموش نکنیم.

▣ **سؤال:** چگونه ابراهیم علیه‌السلام از «مکه» به عنوان شهر یاد کرد با این که در آیات بعد می‌گوید: «این جا سرزمینی غیر قابل کشت است»؟

پاسخ: شهر بودن مکه یا بعد از ورود قبایل به این منطقه بوده که این دعا هم مربوط به آن وقت است و یا اینکه بگوییم: میان شهر بودنِ یک منطقه و غیرقابل کشت بودن آن منافاتی وجود ندارد. الآن هم مکه شهری غیر قابل کشت است.

▣ **سؤال:** با این که حضرت ابراهیم علیه‌السلام قهرمان توحید بود، پس چرا دعا کرد که خدایا! مرا از شرک دور کن؟

پاسخ: پیامبر اسلام نیز همواره در صراط مستقیم گام برمی‌داشت، با این حال در هر نماز می‌گفت: ﴿**اهدنا الصّراط المستقیم**﴾ یعنی اگر کسی یقین هم دارد در راه راست قدم برمی‌دارد، باز باید از خطر انحراف بترسد و از خداوند استمداد کند.

▣ مراد از «جعل امنیّت»، قانونی است که امنیّت مکه را تضمین کند، نه آنکه مکه در طول تاریخ امن بوده است، زیرا کعبه بارها مورد هجوم دشمنان قرار گرفت و در مکه خون‌ها ریخته شد و خود پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و یارانش شکنجه شدند و امام حسین علیه‌السلام به دلیل ناامنی مکه، حج را رها کرد، ولی قانون الهی آن جا را منطقه‌ی امن قرار داده است.

پیام‌ها:

١ـ دعا برای حفظ فکر و عقیده‌ی صحیح، از بهترین دعاهاست. ﴿**واجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام**﴾

٢ـ مراکز عبادت باید امنیّت داشته باشد. ﴿**هذا البلد آمنا**﴾

٣ـ امنیّت، شرط لازم برای زندگی است. ﴿**البلد آمنا**﴾

٤ـ رهبران جامعه باید به فکر امنیّت مردم باشند. ﴿**ربّ اجعل... آمنا**﴾

٥ ـ امنیّت، برای آزادی گناه و عیاشی نیست، بلکه امنیّت باید مقدّمه‌ی عبادت باشد. ﴿**امناً**﴾ ﴿**اَمناً یعبدوننی**﴾[١]

٦ـ احتمال خطر شرک، از هیچ مقامی حتّی قهرمان توحید و ابراهیم دور نیست. ﴿**و اجنبنی و بنیّ...**﴾

٧ـ در دعاها، دیگران به خصوص فرزندان خود را نیز یاد کنیم. ﴿**واجنبنی و بنّی**﴾

﴿٣٦﴾ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِّنَ ٱلنَّاسِ فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُ مِنِّى وَ مَنْ عَصَانِى فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پروردگارا! همانا بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند، پس هر که مرا پیروی کند، قطعاً او از من است و هر کس با من مخالفت کند، همانا تو بخشنده‌ی مهربانی.

نکته‌ها:

▣ **سؤال:** چگونه بت‌ها که مجسمّه‌هایی از سنگ وچوب هستند، انسان را گمراه می‌کنند؟

پاسخ: اولاً: بت‌ها همیشه جماد نیستند، گاهی انسان‌ها و طاغوت‌ها نیز بت می‌شوند. ثانیاً: مسأله‌ی هنر و زیورآلاتی که همراه بت‌ها بود جاذبه داشت. ثالثاً:گاهی جهل سبب می‌شود که سنگ و چوب نیز ارزش پیدا کند.

▣ اگر این آیه را همراه با آیه‌ی قبل معنا کنیم نتیجه‌ی خوبی به دست می‌آوریم، زیرا در آیه‌ی قبل ابراهیم گفت: «خدایا! فرندانم را از بت‌پرستی دور بدار.» در این آیه می‌گوید: «کسی که موحّد و پیرو من بود از من است» بنابراین، تمام موحدان فرزندان مکتبی ابراهیم هستند. ﴿**ملّة ابیکم ابراهیم**﴾ همان‌گونه که رسول اکرم ﷺ فرمود: «**انَا و علّی ابوا هذه الاُمّة**»[٢] من و علی پدران مکتبی این امّت هستیم. ولی مشرک اگر فرزند پیامبر هم

---

١. نور، ٥٥. ٢. بحار، ج ١٦، ٩٥.

باشد خطاب می‌شود: ﴿انّه ليس من اهلك﴾[١]

▣ حضرت علی‌عليه‌السلام فرمود: «انّ ولیّ محمّد من اطاع اللّه و ان بعدت لحمته و انّ عدوّ محمّد من عصى اللّه و ان قربت لحمته» «همانا دوست محمّد کسی است که خدا را اطاعت کند، گرچه از نظر فامیلی و نَسب دور باشد و دشمن محمّد کسی است که خدا را نافرمانی کند، گرچه از بستگان پیامبر باشد.[٢]

پیام‌ها:

١ـ هنرهایی مثل مجسمه سازی می‌توانند منشأ انحراف شوند، چنانکه بت‌ها افراد بسیاری را گمراه کردند. ﴿انّهنّ اضللن﴾

٢ـ دینداری با شعار نیست با عمل و پیروی از دستورات است. ﴿تبعنی﴾

٣ـ میان رهبران آسمانی و مردم مؤمن، رابطه‌ی مکتبی برقرار است. ﴿فانّه منّی﴾

٤ـ انبیا حتّی نسبت به مخالفان خود دلسوز بودند و آنان را مأیوس نمی‌کردند. ﴿مَن عصانی فانّك غفور رحيم﴾

٥ ـ مخالفت با دستور پیامبر، مخالفت خداست. ﴿من عصانی فانّك﴾

﴿٣٧﴾ رَبَّنَآ إِنِّيٓ أَسْكَنْتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِيٓ إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

پروردگارا! من (یکی) از ذرّیّه‌ام را در وادی (و درّه‌ای بی‌آب و) بی‌گیاه، در کنار خانه‌ی گرامی و با حرمت تو ساکن ساختم. پروردگارا! (چنین کردم) تا نماز برپا دارند، پس دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنان مایل گردان و آنان را از ثمرات، روزی ده تا شاید سپاس گزارند.

---

١. هود، ٤٦. ٢. بحار، ج ٦٧، ص ٢٥.

نکتـه‌ها:

▣ وقتی خداوند در زمان پیری ابراهیم، اسماعیل را به او عطا کرد، او را فرمان داد که این کودک و مادرش را در مکّه اسکان دهد. ابراهیم فرمان الهی را اطاعت نمود و سپس برای آنان دعا کرد.

▣ در روایات می‌خوانیم که امام باقر علیه‌السلام فرمود: ما اهل بیت رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله، بقیه ذرّیّه ابراهیم هستیم که دل‌های مردم به سوی ما گرایش دارد، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿**ربّنا انی اسکنت ... فاجعل افئدة من النّاس**﴾

▣ کعبه در منطقه‌ای بی‌آب و علف قرار گرفت تا مردم به واسطه‌ی آن آزمایش شوند. چنانکه حضرت علی علیه‌السلام در خطبه‌ی قاصعه چنین بیان فرمود: اگر کعبه در جای خوش آب و هوایی بود، مردم برای خدا به زیارت آن نمی‌رفتند.

▣ دعای انبیا مستجاب است. ﴿**و ارزقهم من الثّمرات**﴾، ﴿**حَرَماً آمناً یجبی الیه ثمرات کل شیء**﴾[1] حرمی امن که همه گونه ثمرات در آن فراهم می‌شود. امام باقر علیه‌السلام فرمود: هر میوه‌ای که در شرق و غرب عالم هست در مکّه یافت می‌شود.

پیـام‌ها:

١ـ انتخاب مسکن انبیا بر اساس نماز وعبادت بود. ﴿**اسکنت ـ لیقیموا الصلاة**﴾

٢ـ دینداری، گاهی با آوارگی، هجرت، دوری از خانواده و محرومیّت از امکانات رفاهی همراه است. ﴿**اسکنت من ذریّتی بواد غیر ذی زرع**﴾

٣ـ کعبه واطراف آن در زمان حضرت ابراهیم نیز محترم و دارای محدودیّت و ممنوعیّت بوده است. ﴿**بیتك المحرّم**﴾

٤ـ محور و مقصد حرکت ابراهیم نماز است. ﴿**ربّنا لیقیموا الصّلاة**﴾

٥ ـ اهل نماز، باید محبوب باشد. ﴿**لیقیموالصّلاة فاجعل افئدة من النّاس**﴾

٦ـ نماز در ادیان قبل نیز بوده است. ﴿**لیقیمواالصّلاة**﴾

---

١. قصص، ٥٧.

٧ـ محبوبیّت و گرایش دل‌ها به دست خداست. ﴿فاجعل افئدة... ﴾
٨ ـ همه‌ی مردم لیاقت دوست داشتن اولیای خدا را ندارند. ﴿من الناس ﴾
٩ـ مردان خدا، دنیا را برای هدفی عالی می‌خواهند. ﴿من الثّمرات لعلّهم یشکرون ﴾

﴿٣٨﴾ رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِى وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِى ٱلسَّمَآءِ

پروردگارا! همانا تو آنچه را پنهان و یا آشکار کنیم، می‌دانی و چیزی در زمین و در آسمان بر خداوند پوشیده نمی‌ماند.

نکته‌ها:

▣ اکنون که همه چیز برای خدا روشن است و علم او به همه چیز و همه کار ما احاطه دارد باید در محضر او گناه نکنیم و در مخلوقات او جز طبق رضا و دستورات او تصرف نکنیم.

پیام‌ها:

١ـ در نزد خدا پنهان و آشکار معنا ندارد. ﴿تعلم ما نخفی و ما نعلن ﴾
٢ـ زمین و آسمان نزد علم خداوند یکسان است. ﴿ما یخفی... فی الارض و لا فی‌السّماء ﴾

﴿٣٩﴾ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى وَهَبَ لِى عَلَى ٱلْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّى لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ

ستایش خداوندی را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من عطا فرمود. قطعاً پروردگارم شنونده دعاست (و آن را مستجاب می‌کند.)

نکته‌ها:

▣ اسماعیل و اسحاق، از نعمت‌های ویژه‌ی خداوند هستند، زیرا:
الف: با دعای پیامبر خدا ابراهیم به وجود آمدند.
ب: در زمان پیریِ پدر به دنیا آمدند.

ج: اولاد صالح بودند.

د: سرسلسله‌ی انبیای بعدی شدند.

ضمناً آنچه مهم است، اولاد صالح است، چه از کنیز باشد و چه از غیر آن. (اسماعیل از کنیز و اسحاق از آزاده بود)

پیـام‌ها:

١ـ به هنگام ذکر نعمت‌های الهی از خداوند تشکر کنیم. ﴿**الحمدللّه**﴾

٢ـ خدا را به خاطر دعاهای مستجاب شده، شکر کنیم. ﴿**انّ ربّی لسمیع الدعاء**﴾

٣ـ فرزند، هدیه الهی است. ﴿**وَهَب لی**﴾

٤ـ برای اراده و قدرت الهی، هیچ مانعی وجود ندارد. ﴿**علی الکبر**﴾ پیری مانع فرزنددار شدن نیست.

٥ ـ هنگام تشکّر از خداوند، نعمت‌ها را جداگانه ذکر کنید. ﴿**اسماعیل و اسحاق**﴾

٦ـ استجابت دعا سنت خداوند است. ﴿**انّ ربّی لسمیع الدّعاء**﴾

﴿٤٠﴾ رَبِّ ٱجْعَلْنِى مُقِيمَ ٱلصَّلَاةِ وَمِن ذُرِّيَّتِى رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ

پروردگارا! مرا برپا دارنده نماز قرار ده و از نسل و ذریّه‌ام نیز. پروردگارا! دعای مرا (نماز و عبادتم را) بپذیر.

﴿٤١﴾ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِى وَلِوَالِدَىَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ ٱلْحِسَابُ

پروردگارا! مرا وپدر ومادرم را ومؤمنان را، روزی که حساب بر پا می‌شود ببخشای!

نکته‌ها:

▣ در آیاتی که تاکنون درباره‌ی حضرت ابراهیم در این سوره خوانده‌ایم، او از خداوند هفت درخواست دارد: امنیّت مکّه، دور ماندن از بت‌پرستی، توجّه قلوب و افکار مؤمنان نسبت به فرزندان و مکتب او، بهره‌مند شدن ذریّه‌ی او از ثمرات، توفیق اقامه‌ی نماز، قبول شدن

دعاها و آمرزش برای خود و والدین و همه‌ی مؤمنان.

▣ «والد» تنها به پدر واقعی گفته می‌شود، ولی «أب» به غیر پدر از جمله به عمو و پدرزن نیز گفته می‌شود. چون والدین ابراهیم مؤمن بودند، لذا در این آیه حضرت ابراهیم به والدین خود دعا می‌کند، ولی در آیات دیگر که «أب» بکار رفته و مراد عموی ابراهیم است، به دلیل مشرک بودن او، حضرت از او بیزاری می‌جوید.

▣ در آیه‌ی ۱۳۳ بقره نیز خواندیم که فرزندان یعقوب در پاسخ پدر که پرسیده بود: ﴿**ما تعبدون من بعدی**﴾ پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: ﴿**نعبد الهك و اله آبائك ابراهیم و اسماعیل**﴾ ما پروردگار تو و پروردگار پدرانت ابراهیم و اسماعیل را می‌پرستیم. با آنکه اسماعیل عموی یعقوب است، ولی به عمو «**أب**» گفته شده است.

پیام‌ها:

۱ـ تکرار «ربّ» در آغاز دعاهای حضرت ابراهیم، نشانه تأثیر آن دراستجابت دعا و یا یکی از آداب آن است. ﴿**ربّ اجعلنی**﴾

۲ـ برای اقامه‌ی نماز خود و فرزندانتان، از خداوند استمداد کنید. ﴿**ربّ اجعلنی**﴾

۳ـ نماز، محور دعاهای حضرت ابراهیم است. ﴿**ربّنا لیقیموا الصّلاة**﴾، ﴿**ربّ اجعلنی مقیم الصّلاة**﴾

٤ـ با آنکه رسالت انبیا اقامه‌ی دین است اما دعا برای اقامه‌ی نماز به جای آن، نشانه آن است که نماز چهره و سیمای تمام‌نمای دین است. ﴿**مقیم الصّلاة**﴾

۵ ـ اقامه‌ی نماز، عِدل و همتای رهبری است. حضرت ابراهیم در دو مورد عبارت ﴿**و من ذریّتی**﴾ را بکار برد: یکی درباره‌ی نماز نسل خود ﴿**مقیم الصّلاة و من ذریّتی**﴾ و یکی در مورد رهبری نسل خود هنگامی که خداوند به ابراهیم فرمود: ﴿**انی جاعلك للنّاس اماما قال و من ذریّتی**﴾[1] من تو را امام مردم قرار دادم ابراهیم گفت: پروردگارا ذریّه مرا نیز به این مقام برسان.

---

۱. بقره، ١٢٤.

٦ـ در دعا هم به خود توجّه کنید، ﴿**واجنبنی ـ واجعلنی ـ واغفرلی**﴾ و هم به دیگران. ﴿**وبنّی ـ ومن ذریّتی ـ و لوالدیّ وللمؤمنین**﴾

٧ـ انسان، هم باید به فکر نسل قبل باشد، ﴿**ولوالدیّ وللمؤمنین**﴾ و هم به فکر نسل بعد. ﴿**و من ذریّتی**﴾

٨ ـ در دعا، به فکر قیامت خود، فرزندان و جامعه باشید. ﴿**یوم یقوم الحساب**﴾

﴿٤٢﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ غَافِلاً عَمَّا يَعْمَلُ ٱلظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ ٱلْأَبْصَارُ

خداوند را از آنچه ستمگران انجام می‌دهند غافل مپندار، همانا او (کیفر و حساب) آنان را برای روزی به تأخیر می‌اندازد که چشم‌ها (از حیرت و وحشت) آن روز خیره می‌ماند.

نکته‌ها:

▣ سؤال: خداوندی که عادل است و قدرت دارد، چرا جلو ستمگران را نمی‌گیرد؟

پاسخ: خداوند هم عادل است و هم قادر و هم به عملکرد ستمگران عالم، لیکن تأخیر کیفر به خاطر آن است که دنیا ظرفیّت پاداش یا کیفر کامل را ندارد و سنّت خداوند بر این است که بندگانش را مهلت دهد تا اگر قابلیّت داشته باشند، توبه کنند و اگر قابل نبودند، در قیامت به حسابشان برسد.

پیام‌ها:

١ـ زود قضاوت نکنید و خداوند را غافل مپندارید. ﴿**لاتحسبنّ**﴾

٢ـ مهلت دادن به ستمگران، نشانه‌ی غفلت خداوند یا رضایت پروردگار از آنان نیست. ﴿**و لاتحسبنّ اللّه غافلا**﴾

٣ـ سنّت خداوند بر مهلت دادن است. ﴿**انّما یؤخرهم**﴾ بنابراین در برابر ظالم، نه ساکت شوید و نه مأیوس، به وظیفه خود عمل کنید که خدا در کمین آنهاست.

٤ـ کیفر و پاداش الهی، زمان‌بندی دارد. ﴿لیومٍ﴾
٥ ـ روز قیامت، چنان ترس‌آور و وحشت‌زاست که چشم‌ها خیره می‌شود. ﴿تشخص فیه الابصار﴾

﴿٤٣﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَوَآءٌ

(روزی که مجرمان از شدّت وحشت) شتاب‌زده، سرها را بالا گرفته، چشم‌ها و پلک‌هاشان به هم نخورد و دل‌هایشان (از امید و تدبیر) تهی است.

نکته‌ها:

▣ برای «مهطعین» که از «اهطاع» است، چند معنا شده است: گردن کشیدن، سرعت گرفتن و نگاه کردن با ذلّت وهمه‌ی این معانی می‌تواند در این آیه مورد نظر باشد.

﴿٤٤﴾ وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ ٱلْعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَ أَوَ لَمْ تَكُونُوٓاْ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ

و مردم را از روزی که عذاب به سراغشان خواهد آمد بترسان. پس کسانی که ظلم کرده‌اند، خواهند گفت: پروردگارا! ما را تا مدّت کوتاهی مهلت ده تا دعوت تو را اجابت نماییم و از پیامبران پیروی کنیم (به آنان گفته می‌شود) آیا شما نبودید که پیش از این سوگند یاد می‌کردید که هرگز برای شما زوال و فنایی نیست؟

نکته‌ها:

▣ با توجّه به آیه‌ی قبل، ابتدا به نظر می‌رسد که این آیه نیز درباره‌ی قیامت است، ولی جمله‌ی ﴿اخّرنا الی اجل قریب نُجب دعوتك ...﴾ بیشتر،این معنا را به ذهن می‌آورد که آیه درباره‌ی عذاب الهی در دنیاست، زیرا تأخیر عذاب و اجابت دعوت خداوند و پیروی از پیامبران، مربوط به دنیاست نه قیامت.

▣ در قیامت نیز تقاضای بازگشت به دنیا وجود دارد که آیات آن، مکرّر در قرآن آمده از جمله:
الف: ﴿**فهل الی خروج من سبیل**﴾[١] آیا برای خارج شدن از هلاکت راهی هست؟
ب: ﴿**فارجعنا نعمل صالحا**﴾[٢] ما را به دنیا برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم.
ج: ﴿**ربّنا اخرجنا نعمل صالحا**﴾[٣] پروردگارا! ما را از دوزخ خارج کن تا کار خوب انجام دهیم.

پیـام‌ها:

١ـ هشدار وتهدید، از راهها وشیوه‌های تربیت و هدایت گمراهان است. ﴿**وانذر**﴾
٢ـ هشدارهای قرآن، مربوط به همه‌ی مردم است. ﴿**انذر النّاس**﴾
٣ـ مجرمان روزی پشیمان می‌شوند، امّا فرصت‌های از دست رفته باز نمی‌گردد. ﴿**اخرّنا...**﴾
٤ـ هنگام نزول عذاب الهی، راه فرار وتوبه بسته می‌شود. ﴿**اولم تکونوا...**﴾

﴿٤٥﴾ وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ ٱلْأَمْثَالَ

و (شما بودید که) در خانه‌های کسانی که (پیش از شما بودند و) به خویشتن ستم کردند، ساکن شدید و برای شما روشن شد که با آنان چه کردیم و برای شما مثل‌ها زدیم (پس چرا عبرت نگرفتید)

پیـام‌ها:

١ـ بسیاری از انسان‌ها از سرنوشت پیشینیان عبرت نمی‌گیرند و با آنکه در جای آنان نشسته‌اند، همه چیز را فراموش می‌کنند. ﴿**سکنتم فی مساکن الّذین ظلموا**﴾
٢ـ خداوند اتمام حجّت می‌کند. ﴿**الّذین ظلموا انفسهم، ضربنا لکم الامثال**﴾ (هم عذاب امّت‌های قبل را بیان می‌کند و هم با مثال‌های متعدّد، مسایل را روشن می‌سازد.)
٣ـ سنّت‌های خدا بر تاریخ و جامعه ثابت و حاکم است. ﴿**تبیّن لکم کیف فعلنا بهم**﴾

---

١. غافر، ١١. ٢. سجده، ١٢. ٣. فاطر، ٣٧.

﴿٤٦﴾ وَ قَدْ مَكَرُواْ مَكْرَهُمْ وَعِندَ ٱللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ ٱلْجِبَالُ

به یقین آنان تمام مکر خود را به کار گرفتند، ولی مکر و حیله‌ی آن‌ها نزد خداست گرچه کوه‌ها از مکرشان از جا کنده شود.

نکته‌ها:

▣ خداوند، هم به نیرنگ آنها آگاه است و بر آن احاطه‌ی کامل دارد و هم کیفر آن همه توطئه را خواهد داد و هم می‌تواند مکر آنها را دفع و خنثی کند و یا به خودشان برگرداند.

پیام‌ها:

۱ـ ستمگران هرچند صاحب قدرت و قوت باشند، اما سرانجام مخذول خداوند خواهند شد. ﴿عندالله مکرهم﴾

﴿٤٧﴾ فَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ

مپندارید که خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده است تخلّف می‌کند، قطعاً خداوند شکست‌ناپذیر و صاحب انتقام است.

نکته‌ها:

▣ انتقام گرفتنِ انسان همراه با کینه و تشفّی دل است، ولی انتقام الهی بر اساس عدل و حکمت و تأدیب است.

پیام‌ها:

۱ـ باید در لحظه‌های خطر ولغزش، هشدارهای لازم داده شود. ﴿لاتحسبنّ﴾

۲ـ تأخیر در امدادهای الهی، سبب تردید شما نشود. ﴿لاتحسبنّ﴾

۳ـ گرچه انسان عقل و فطرت دارد و مشورت هم می‌کند، امّا اگر وحی نباشد در فهم و برداشت گرفتار انحراف می‌شود. ﴿لاتحسبنّ﴾

٤ـ مهلتی که خداوند به کفّار و ستمگران می‌دهد، بر اساس یک سنّت و حکمت

است نه از روی غفلت و تخلّف از وعده‌ها ﴿فلا تحسبنّ اللّه مخلف وعده﴾
۵ ـ خدایی که قدرت دارد چرا تخلّف کند؟ ﴿انّ اللّه عزیز ذو انتقام﴾

﴿٤٨﴾ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ وَٱلسَّمَـٰوَاتُ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلْوَاحِدِ ٱلْقَهَّارِ

روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان‌ها (به آسمان‌های دیگر) تبدیل شوند و (همه مردم) در پیشگاه خداوند یگانه قهّار حاضر شوند.

نکته‌ها:

▣ تغییر و تحوّل زمین در روز قیامت، در آیات متعدّد بیان شده است. در آن روز زمین لرزه‌ی شدیدی ایجاد شود، کوه‌ها از زمین کنده شود وبه حرکت در آیند و مانند پشم و پنبه نرم شوند.[۱] روزی که زمین به صورت قطعه‌ای صاف و هموار و مسطح درآید. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿یسئلونك عن الجبال فقل ینسفها ربّی نسفاً فیذرها قاعا صفصفا﴾[۲] ولی تبدیل آسمان‌ها با خاموش شدن خورشید و درهم پیچیده شدن آسمان‌ها انجام می‌گیرد. به هر حال، این نظام موجود پایانی دارد.

پیام‌ها:

۱ـ تمام خلایق برای رسیدگی به عملکردشان دوباره زنده خواهند شد. ﴿برزوا﴾
۲ـ در قیامت جایی برای رحم و عطوفت بر ستمگران نیست. ﴿القهار﴾

﴿٤٩﴾ وَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِى ٱلْأَصْفَادِ

و در آن روز مجرمان را می‌بینی که در غل و زنجیر بهم بسته شده‌اند.

﴿٥٠﴾ سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ

جامه‌های آنان از قطران (مادّه‌ی چسبنده‌ی بدبوی قابل اشتعال همچون قیر) است و صورت‌هایشان را آتش می‌پوشاند.

---

۱. زلزال، ۱. ۲. طه، ۱۰۵ ـ ۱۰۶.

نکته‌ها:

▣ کسی‌که در حال رنج و عذاب است، اگر فریاد دیگران را نیز بشنود، بیشتر زجر می‌بیند، چنان‌که شادی کردن لذّت دارد و بودنِ در کنار جمعی که شادمانند لذّتِ بیشتری دارد. به همین خاطر، قرآن می‌فرماید: ما افراد همفکر و هم‌خط را در یک جا جمع می‌کنیم، مجرمان را در دوزخ و نیکان را در بهشت. ﴿**والّذین آمنوا ... الحقنا بهم ذریّتهم**﴾[١] و درباره‌ی اهل دوزخ می‌خوانیم: ﴿**احشروا الّذین ظلموا و ازواجهم**﴾[٢] ستمگران و همسرانشان که مانند آنان بودند، با هم به دوزخ می‌روند. در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿**فکبکبوا فیها هم و الغاوون**﴾[٣] در آن روز عابد همراه با معبود خیالی خود با هم به دوزخ افکنده می‌شوند و شاید آیه‌ی ﴿**و اذا النّفوس زُوّجت**﴾[٤] نیز همین قرین بودن را بیان کند. (واللّه العالم)

▣ «**اصفاد**» جمع «**صفود**» به «کُنده» گفته می‌شود و آن تکّه‌ی چوب بزرگی است که به پای زندانیان می‌بندند.

«**قطران**» مادّه‌ای است که از برخی درختان می‌گیرند و پس از جوشاندن و سفت کردن آن به بدن شتر می‌مالند تا در اثر سوزش زیاد، امراض پوستی شتر بهبود یابد. این مادّه، بدبو و اشتعال‌زاست.[٥]

▣ یکی از عذاب‌های قیامت، بسته شدن مجرمان با غل و زنجیر است و این معنا در چندین آیه ذکر شده است. از جمله: ﴿**و تری المجرمین ... فی الاصفاد**﴾ و ﴿**خذوه فغلّوه**﴾[٦] و ﴿**اذ الاغلال فی اعناقهم**﴾[٧]

▣ مجرمان با مجرمان، و یا با شیاطین، با هم به زنجیر کشیده می‌شوند. و یا دست‌هایشان با غل بسته می‌شود و یا دست و پاهایشان و یا دست و پا و گردنشان با هم در قیدوبند قرار می‌گیرد. ﴿**مقرّنین**﴾

---

١. طور، ٢١. ٢. صافات، ٢٣. ٣. شعراء، ٩٤.
٤. تکویر، ٧. ٥. تفسیر نمونه. ٦. حاقّه، ٣٠.
٧. غافر، ٧١.

پیـام‌ها:

١ـ قرآن، قیامت را طوری ترسیم می‌کند که گویی الآن ما آن را می‌بینیم. ﴿**ترى**﴾

٢ـ تحقیر و عذاب مجرمان، در ملأ عام است. ﴿**وترى المجرمين**﴾

٣ـ اگر با دید تجسّم اعمال بنگریم، شاید به این نتیجه برسیم که لباس‌هایی که پوشیدن آن‌ها با دلربایی و تفاخر و اسراف و شهوت‌انگیزی همراه باشد، به لباس‌های سیاه و بدبو و آتش‌زای قیامت تبدیل می‌شود. ﴿**سرابيلهم من قطران**﴾

﴿٥١﴾ لِيَجْزِيَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ

(مجرمان کیفر می‌شوند) تا خداوند به هر کس سزای آنـچه کسب کـرده بدهد، چرا که خداوند حساب‌رسی سریع است.

پیـام‌ها:

١ـ هیچ یک از مردم بی‌جزا نمی‌مانند. ﴿**كلّ نفس**﴾

٢ـ هیچ کاری بی‌پاسخ نیست. ﴿**ما كسبت**﴾

٣ـ کیفر و پاداش الهی، بر اساس عمل خود ماست. ﴿**ما كسبت**﴾

﴿٥٢﴾ هَـٰذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُواْ بِهِ وَلِيَعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا هُوَ إِلَـٰهٌ وَاحِـدٌ وَ لِيَذَّكَّرَ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَابِ

این (قرآن) پیام‌رسا و ابلاغی برای مردم است تا به وسیله‌ی آن، هشـدار یابند و بدانند که همانا او معبودی یکتاست و تا خردمندان پند گیرند.

نکتـه‌ها:

▣ آخرین آیه‌ی سوره‌ی ابراهیم و اوّلین آیه‌ی آن، درباره‌ی نـقش قـرآن و رسـالت آن در هدایت مردم است؛ در آیه‌ی اوّل خواندیم: ﴿**كتاب انزلناه اليك لتخرج النّاس من الظلمات الى النّور**﴾ و در این آیه می‌خوانیم: ﴿**هذا بلاغ للنّاس...**﴾

از طرفی همان‌گونه که قرآن بلاغ است، پیام رسان آن نیز بلاغ است، چنانکه در آیه ۵۴

سوره‌ی نور آمده است، ﴿**ما علی الرسول الاّ البلاغ**﴾

پیـام‌ها:

١ـ قرآن، مایه‌ی تبلیغ است ومبلّغان باید مایه‌ی تبلیغی خود را از قرآن بگیرند. ﴿**هذا بلاغ**﴾

٢ـ قرآن، کتاب توحید است و از قرآن باید مُوحّد ساخته شود. ﴿**هذا بلاغ... لیعلموا انّما هو اله واحد**﴾

٣ـ ابلاغ به تنهایی کافی نیست، انذار نیز لازم است. (آری، هدفِ تـبلیغ، انـذار است.) ﴿**ولینذروا**﴾

٤ـ دانستن کافی نیست، توجّه و تذکّر نیز لازم است. ﴿**لیعلموا ـ لیذکّر**﴾

٥ ـ اُنس با قرآن، هم معرفت و شناخت به انسان می‌دهد، ﴿**لیعلموا**﴾ و هم با تذکّر و پند، آدمی را به اعمال خیر تشویق می‌کند. ﴿**لیذکّر**﴾

٦ـ قرآن، برای عموم مردم ابلاغ است، امّا تنها صاحبان عقل متذکّر می‌شوند و از آن پند می‌گیرند. ﴿**ولیذکّر اولوا الالباب**﴾

آری، اگر به رهنمودهای قرآن با جان و دل توجّه کنیم، انسان موحّد و متذکّری می‌شویم. انشاء اللّه

«**الحمدللّه ربّ العالمین**»

سیمای سوره حِجر

این سوره دارای نود و نه آیه است و به گفته مشهور پنجاه ودومین سوره می‌باشد که قبل از هجرت در مکّه بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است.

«حِجْر» نام شهری است که قوم حضرت صالح در آن زندگی می‌کردند و نام این سوره از آیه هشتاد آن که درباره قوم صالح است، گرفته شده است. ﴿**کذّبت اصحاب الحجر المرسلین**﴾

بیشتر مطالب این سوره در مورد تهمت و تمسخر کفّار نسبت به قرآن و پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و دستور به صبر و گذشت نسبت به آنهاست و یک نوع دلداری و تسلیت، در برابر فشار هجوم مخالفان، بعد از وفات حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب علیهماالسلام برای پیامبر عزیز می‌باشد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿۱﴾ الٓر تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ

الف لام راء، آن است آیات کتاب (آسمانی) و قرآن روشن و روشنگر.

﴿۲﴾ رُبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ كَانُواْ مُسْلِمِينَ

چه بسا کسانی‌که کفر ورزیدند آرزو دارند که ای کاش مسلمان بودند.

نکته‌ها:

▣ در تفسیر طبری و مجمع‌البیان ذیل آیه ۲ حدیثی آمده که در قیامت کفّار به مسلمانان گرفتارِ جهنم، می‌گویند: شما نیز مثل ما دوزخی شدید و اسلام شما را نجات نداد. در حالی که مسلمانان گنهکار بعد از مدّتی تنبیه، نجات می‌یابند، ولی کفّار برای همیشه در دوزخ و آتش جهنم ماندنی می‌شوند و می‌گویند: ای کاش ما هم مسلمان بودیم.

▣ در تاریخ می‌خوانیم: قیصر روم با دیدن نامه پیامبراکرم ﷺ قصد ایمان آوردن داشت، امّا گفت جانم در خطر است و حکومت از دستم می‌رود.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ با اینکه قرآن مقام بسیار والایی دارد، ﴿تلك﴾ ولی در عین حال دسترسی به آن آسان است، زیرا هم نوشته شده، ﴿کتاب﴾ و هم قابل خواندن است. ﴿قرآن﴾

۲ـ مطالب قرآن روشن است و مرز حقّ و باطل را بیان می‌کند. ﴿مبین﴾

---

۱. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳ـ سرفرازی آینده برای اسلام است و حسرت برای کفّار خواهد بود. ﴿یودّ الّذین کفروا﴾ (کسانی‌که امروز اسلام را مسخره می‌کنند، در آینده پشیمان خواهند شد و چه بسا کفّاری که آرزوی اسلام دارند، ولی گرفتار طاغوت‌ها یا محیط فساد خود هستند)

﴿۳﴾ ذَرْهُمْ يَأْكُلُواْ وَيَتَمَتَّعُواْ وَيُلْهِهِمُ ٱلْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

آنان را (به حال خود) رها کن تا بخورند و بهره‌مند شوند و آرزوها سرگرمشان کند، پس به زودی (نتیجه این بی‌تفاوتی‌ها را) خواهند فهمید.

نکته‌ها:

▣ مسئله رهاکردن کفّار به حال خود که از جمله‌ی ﴿ذرهم﴾ استفاده می‌شود، به خاطر سرکشی خود آنان است، وگرنه خداوند ابتدا برای هدایت همه‌ی انسانها، پیامبر فرستاده و کسی را به حال خود رها نکرده است. چنانکه این مطلب بارها در قرآن مطرح شده است. از جمله: ﴿و نذرهم فی طغیانهم یعمهون﴾[1]، آنان را رها می‌کنیم تا در سرکشی خود سردرگم شوند و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و یمُدّهم فی طغیانهم﴾[2] آنان را در سرکشی کردن مهلت می‌دهیم.

▣ انسان به آرزو زنده است و اگر روزی آرزو از انسان گرفته شود از کار و تلاش دست برمی‌دارد. امّا آرزویی که در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته است، مربوط به موارد ذیل است: ۱. آرزوی طولانی، ۲. آرزوی بیش از عمل، ۳. آرزوی بدون عمل، ۴. آرزویی که انسان را سرگرم کند، ۵، آرزوی خیر داشتن از کار و افراد بد.

▣ پیامبراکرم ﷺ فرمود: من از دو چیز بر شما می‌ترسم؛ یکی پیروی از هوسها که شما را از حقّ باز دارد و دیگری آرزوهای طولانی که شما را از آخرت غافل نماید. در دعای کمیل می‌خوانیم: آرزوهای طولانی، انسان را از رسیدن به خیرات محروم می‌کند. «و **حَبَسنی عن نفعی بُعد آمالی**»

---

۱. انعام، ۱۱۰. ۲. بقره، ۱۵.

پیـام‌ها:

١ـ در تبلیغ و ارشاد وقت خود را صرف نااهلان نکنید. ﴿**ذرهم**﴾

٢ـ انسان، گاهی چنان در کفر غوطه‌ور می‌شود که برهان و هشدار انبیا نیز او را بیدار نمی‌کند ﴿**ذرهم**﴾

٣ـ آرزو اگر انسان را غافل کند، نابجاست. ﴿**و يُلههم الأمل**﴾ (ولی اگر انسان را به کار و تلاش وادار کند خـوب است زیـرا در قـرآن مـی‌خوانـیم: ﴿**والبـاقيات الصّالحات خير عند ربّك ثواباً و خير اَمَلاً**﴾[1])

٤ـ مهلت الهی را نشانه لطف و رحمت او ندانیم. ﴿**ذرهم ... فسوف يعلمون**﴾ (گاهی پزشک به اطرافیان بیمار مـی‌گوید: مـریض را رهـا کـنید و هـر چـه می‌خواهد بخورد به او بدهید، زیرا کار از کار گذشته است)

﴿٤﴾ **وَمَآ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ**

و ما اهل هیچ قریه‌ای را هلاک نکردیم مگر آنکه برای آن (کارنامه و) کتابی معلوم بود.

پیـام‌ها:

١ـ کامیابی‌های دنیاپرستان پایانی دارد. ﴿**ما اهلكنا من قرية**﴾

٢ـ اگر بخواهیم می‌توانیم کفّار را فوراً نابود کنیم، امّا برنامه و سنّت ما فـرصت دادن و تأخیر است. ﴿**لها كتاب معلوم**﴾

٣ـ به مهلت دادن‌های الهی مغرور نشویم. ﴿**لها كتاب معلوم**﴾

٤ـ جامعه و تاریخ نیز قانون و زمان‌بندی و اصولی دارند. ﴿**قـرية الاّ و لهـا كـتاب معلوم**﴾

---

١. کهف، ٤٦.

﴿٥﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَئْخِرُونَ

هیچ اُمّتی از اَجل خود نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند.

نکته‌ها:

▣ اَجَل و حوادثی که پیش می‌آید دو نوع است: حتمی و غیرحتمی. اَجَل غیرحتمی با دعا و صدقه و کارهای خیر قابل تغییر است، امّا اَجَل حتمی قابل تغییر نیست.

پیام‌ها:

۱ـ نه تنها افراد بلکه اُمّت‌ها و تاریخ آنان زمان‌بندی واَجَل دارند. ﴿اجلاً﴾

۲ـ بقا و ثبات افراد واُمّت‌ها به دست خداست وانسان در جلو وعقب انداختن برنامه‌های حتمی الهی، نقشی ندارد. ﴿ما تسبق ... و ما يستأخرون﴾

﴿٦﴾ وَقَالُواْ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِى نُزِّلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ

و کفّار گفتند: ای کسی‌که (ادّعا داری) ذکر (الهی) بر اونازل شده! به یقین تو دیوانه‌ای!

﴿٧﴾ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَـٰٓئِكَةِ إِن كُنْتَ مِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ

اگر از راست‌گویانی چرا فرشتگان را پیش ما نمی‌آوری؟

نکته‌ها:

▣ «مجنون» به معنای بی‌عقل نیست، بلکه به معنای جن‌زده است. همان‌گونه که کلمه «دیوانه» به معنای دیوزده است و در جاهلیّت اعتقاد داشتند که شاعر به خاطر ارتباطی که با جنّ دارد می‌تواند شعر بگوید.

در این دو آیه تحقیر وتمسخر وتهمت وتردید، با انواع تأکیدها برای پیامبر ﷺ از زبان کفّار مطرح شده است. ﴿يا ايّها الذّى﴾ به جای ﴿يا ايّها النّبى﴾ یک نوع تحقیر است، «ذکر» با توجّه به اینکه کفّار به وحی عقیده نداشتند، یک نوع تمسخر است و «مجنون» تهمت است

و جمله ﴿ان كنت من الصّادقين﴾ نشانه‌ی تردید آنان در نبوّت است. به علاوه حرف «اِنّ» و حرف لام در جمله «انّك لمجنون» و قالب جمله اسمیه، نشانه‌ی انواع تاکید در سخن و عقیده انحرافی آنهاست.

پیـام‌ها:

١ـ توجّه به معنویات، نزد گروهی دیوانگی است. ﴿انك لمجنون﴾

٢ـ کفّار سرچشمه سخنان پیامبر اکرم ﷺ را که وحی است قبول نداشتند. لذا به جای «انزل اللّه اليك» می‌گفتند: ﴿نُزّل عليه﴾

٣ـ کفّار، نشانه‌ی صداقت پیامبر را نزول فرشته می‌دانستند، ولی این بهانه‌ای بیش نبود، زیرا در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: اگر بر فرض ما فرشتگان را بر آنان نازل کنیم و مردگان زنده شوند و با آنان سخن بگویند و در برابر چشمشان همه چیز را حاضر کنیم، باز هم ایمان نمی‌آورند. ﴿ما كانوا ليؤمنوا﴾

﴿٨﴾ مَا نُنَزِّلُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةَ إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَمَا كَانُوٓاْ إِذاً مُّنظَرِينَ

(غافل از آنکه) ما فرشتگان را جز بر اساس حقّ نمی‌فرستیم و در آن صورت دیگر کفّار مهلت داده نمی‌شوند. (و قهر فوری الهی آنان را خواهد گرفت)

نکتـه‌ها:

▣ از آیات قرآن استفاده می‌شود که هرگاه معجزه‌ای از انبیا صادر شود و مردم بی‌اعتنایی کنند، ممکن است قهر الهی نازل شود و ممکن است برای مدّتی به آنان مهلت داده شود، لیکن هرگاه نوع معجزه و درخواست آن از طرف مردم باشد؛ نظیر بیرون آمدن شتر از دل کوه که از حضرت صالح خواستند و یا نظیر فروآمدن غذای آسمانی که از حضرت عیسی خواستند، در این گونه موارد هرگاه مردم تخلف نمایند قهر خدا حتمی و فوری است و دیگر به آنان مهلت داده نمی‌شود. ﴿و ما كانوا اذاً منظرين﴾

▣ در آیه قبل کفّار با جمله ﴿لو ما تأتينا بالملائكة﴾ از پیامبر عـزیز تـقاضای فـرودآمـدن

فرشتگان بر خودشان را داشتند. این آیه پاسخ می‌دهد: که نزول فرشتگان براست و حقّ آن است که فرشته بر افراد لایق نازل شود و نزول فرشته بر افراد نااهل باطل است و ما جز حقّ انجام نمی‌دهیم. ﴿ما نزل الملائكة الا بالحقّ﴾

پیـام‌ها:

۱ـ نزول فرشتگان بر اساس هوس این و آن نیست، بلکه بر اساس حقّ است. ﴿وما نزّل الملائكة الاّ بالحق﴾

۲ـ مهلت دادن خداوند نیز قانون دارد و در مواردی که نوع معجزه با درخواست خود مردم باشد، ولی بازهم سرکشی نمایند، مهلتی در کار نیست. ﴿ما كانوا اذاً منظرين﴾

﴿۹﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود آن را نگاه‌داریم

نکتـه‌ها:

▣ در آیه ۶کفّار می‌گفتند: معلوم نیست سرچشمه ذکر پیامبر چیست ﴿نزّل عليه﴾ در این آیه می‌فرماید: شک نکنید قطعاً خود ما هستیم که ذکر و قرآن را بر او نازل می‌کنیم و همان گونه که کفّار با تأکید نسبت جنون می‌دادند، خداوند با تأکید بیشتری نزول قرآن و حفظ آن را به ذات مقدّس خود نسبت می‌دهد.

▣ در این آیه‌ی کوتاه، شش نوع تأکید بکار رفته است؛ سه تأکید برای نزول قرآن کـه در کلمات «انّ، نحن، الذکر» نهفته شده و سه تأکید برای حفظ قرآن از هر نوع تغییر و تحوّل که در کلمات «انّ، له، لَ» است که در اصطلاح ادبیات عرب برای اهل فن روشن است.

▣ به گواهی و وعده خدا در این آیه، هیچ گونه تغییر وتحریفی در قرآن رخ نداده، چنانکه در آیات دیگر نیز این مطلب آمده است، از جمله آیه ۴۲ فصلت: ﴿لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه﴾ هیچگونه باطلی از هیچ طریقی به قرآن راه ندارد. و اگر روایاتی را دیدیم که

در آن به تحریف قرآن اشاره‌ای دارد؛ یا جعلی است که باید بر دیوار زد و یا مراد تحریف در معنا وعمل، تفسیر به رأی و سلیقه و کنارزدن قرآن شناسان اصلی یعنی اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام می‌باشد.

علاوه بر وعده خداوند مبنی بر حفاظت از قرآن، مسلمانان از آغاز، قرآن را حفظ کرده ودر نوشتن وحفظ آن جدّی بودند، حتّی آموزش قرآن را مهریه زنان قرار می‌دادند، در نمازها می‌خواندند و کاتبان وحی افراد متعدّد بودند که یکی از آنان حضرت علی علیه‌السلام بود وامامان اهل‌بیت علیهم‌السلام مردم را به همین قرآن موجود دعوت می‌کردند. به علاوه حدیث ثقلین از شخص پیامبر که فرمودند: من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم و می‌روم؛ یکی قرآن و دیگری اهلبیتم، که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند و اگر شما به هر دو تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد. گواه دیگری بر سلامت قرآن است و به راستی مگر می‌توان گفت رسالت پیامبر ثابت ولی کتابش متغیر است؟!

مصطفی را وعده داد الطاف حق — گر بمیری تو نمیرد این نَسَق
من کتاب و معجزت را حافظم — بیش و کم کن را زقرآن رافضم

▣ در زمینه تحریف نشدن قرآن صدها کتاب و مقاله و تحقیق از سوی بزرگان شیعه تألیف شده است و با کمال تأسّف عقیده به تحریف را به ناحقّ به شیعه نسبت داده‌اند.

▣ قرآن ذکر است، ﴿**نزّلنا الذکر**﴾ و اعراض از ذکر و قرآن، انسان را به بدبختی می‌کشاند. ﴿**و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا**﴾[1]

قرآن ذکر است و تنها با ذکر خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. ﴿**الا بذکر اللّه تطمئن القلوب**﴾[2]

پیام‌ها:

١ـ قرآن نه از بشر است و نه از فرشته. ﴿**انّا نحن**﴾

٢ـ قرآن برای همیشه محفوظ است. ﴿**لحافظون**﴾(اسم فاعل رمز دوام است)

٣ـ یکی از پیشگویی‌های قرآن واز امتیازات اسلام، مصونیت قرآن از تحریف

---

١. طه، ١٢٤. ٢. رعد، ٢٨.

است. ﴿انا له لحافظون﴾

٤ـ قرآن، ذکر است؛ یاد خدا، یاد نعمت‌ها، یاد تاریخ گذشتگان و یاد قیامت. ﴿الذکر﴾

۵ ـ تهمت‌ها وتحقیرهای ناروا، باید محکم و همانند خودشان پاسخ داده شود. ﴿نُزّل علیه الذکر﴾ را باید با آیه ﴿نحن نزلنا الذکر﴾ پاسخ داد.

﴿۱۰﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِی شِيَعِ ٱلْأَوَّلِينَ

و همانا ما پیش از تو، در میان اقوام و گروه‌های پیشین (نیز پیامبرانی) فرستادیم.

﴿۱۱﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

وهیچ پیامبری برایشان نمی‌آمد، مگر آنکه به استهزای او می‌پرداختند.

نکته‌ها:

▣ «شیع» به معنای امّت و گروهی است که دارای نوعی پیوند و همبستگی می‌باشند؛ خواه پیوند در خط حقّ باشد، نظیر آیه ﴿و انّ من شیعته لابراهیم﴾[1] و خواه در خط انحراف. ﴿فرقوا دینهم و کانوا شیعا﴾[2]

▣ هدف از استهزا؛ یا شکستن اُبهّت انبیا بود تا مردمِ حقّ‌جو گرد آنان جمع نشوند یا برای جبران ضعف و ناتوانی خودشان در برابر منطق انبیا بود.

و آنچه دستاویز مسخره قرار می‌گرفت؛ یا زندگی ساده انبیا یا پیروان محروم آنان ویا شکستن سنّت‌های خرافه‌ای بود.

پیام‌ها:

۱ـ در برابر سیل استهزا، باید افراد را تقویت کرد. ﴿لقد ارسلنا من قبلك﴾

۲ـ توجّه به تاریخ ومشکلات دیگران، تحمّل مشکلات را بر انسان آسان می‌کند.

---

۱. صافات، ۸۳. ۲. انعام، ۱۵۹.

﴿ارسلنا من قبلك﴾

٣ـ هیچ یک از انبیا، از مسخره شدن به دست کفّار، مصون نبوده‌اند. ﴿ما یأتیهم من رسول﴾ (مبلّغ نباید با تمسخر مردم، دل سرد شود)

٤ـ استهزا، سیره و روش همیشگی کفّار، در برابر انبیا بوده است. ﴿کانوا به یستهزؤن﴾ (حربه‌ی کسی‌که منطق ندارد، استهزا می‌باشد)

﴿١٢﴾ كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١٣﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ

اینگونه ما (برای اتمام حجّت) قرآن را در دلهای مجرمان راه می‌دهیم. (امّا) آنان به آن ایمان نمی‌آورند و سنّت و راه کفّار پیشین نیز این‌گونه بوده است.

﴿١٤﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَظَلُّواْ فِيهِ يَعْرُجُونَ

و اگر از آسمان دری بر روی آنان بگشاییم تا همواره در آن بالا روند.

﴿١٥﴾ لَقَالُوٓاْ إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ

قطعاً می‌گفتند در حقیقت ما چشم‌بندی شده‌ایم بلکه ما قومی جادو شده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ در چند آیه قبل خواندیم که کفّار از پیامبراکرم ﷺ درخواست دیدن و آوردن فرشته می‌کردند. در آیه ١۴ این سوره می‌فرماید: حتّی اگر ما دری از آسمان را به روی آنان باز کنیم و آنان به آسمان بالا روند وملائکه وچیزهای دیگری را هم ببینند، باز ایمان نخواهند آورد، زیرا تقاضای دیدن فرشته تنها یک بهانه است. و شخص لجوج، عروج خود را به آسمان نیز، انکار می‌کند.

در آیه ٧ سوره‌ی انعام می‌خوانیم: حتی اگر کتابی را درکاغذی از آسمان نازل کنیم و آنان با دست خود آن را بگیرند، باز هم انکار می‌کنند و می‌گویند این جز جادو و سحر آشکاری

نیست.

▣ بعضی مفسّران می‌گویند: «نسلکه» یعنی ما این تکذیب واستهزا را در دل کفّار نفوذ دادیم، نظیر آیه ﴿ختم اللّه علی قلوبهم﴾ که سنگدل شده‌اند ودیگر قابل هدایت نیستند.

پیام‌ها:

۱ـ سنّت خداوند برای هدایت مردم، نسبت به همه یکسان است. ﴿کذلك نسلکه﴾

۲ـ خداوند اتمام حجّت می‌کند و مطالب حقّ را به دل و عمق جان مردم می‌رساند، تا نگویند ما حقیقت را نفهمیدیم. ﴿فی قلوب المجرمین﴾

۳ـ جرم وگناه، انسان را از هدایت پذیری دور می‌کند. ﴿قلوب المجرمین، لایؤمنون به﴾

٤ـ تنها فهمیدن حق، برای پذیرفتن آن کافی نیست، زیرا ایمان آوردن نیاز به اراده و تواضع وخشوع دارد. ﴿نسلکه فی قلوب ... لا یؤمنون﴾

۵ ـ آسمان درهایی دارد که با اراده‌ی خداوند، بر هرکس که بخواهد باز می‌شود. ﴿فتحنا علیهم باباً﴾

٦ـ لجاجت، مانع شناخت است و لجوج محسوسات را نیز انکار می‌کند. ﴿لو فتحنا علیهم باباً... لقالوا انّما سکرت ابصارنا﴾

۷ـ لجاجت، درد بی درمان و رو به گسترش است. او با دیدن هرگونه نشانه‌ای ابتدا می‌گوید؛ چشم من سحر شده، ﴿انّما سکرت ابصارنا﴾ امّا بعد می‌گوید؛ تمام وجودم سحر شده است. ﴿بل نحن قوم مسحورون﴾

﴿۱۶﴾ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِی ٱلسَّمَـآءِ بُرُوجاً وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ

و همانا ما در آسمان برج‌هایی قرار دادیم وآن را برای بینندگان زینت دادیم.

نکته‌ها:

▣ «بروج» جمع «بُرج» در اصل به معنای ظهور است و به زنی که زینت خود را ظاهر می‌کند، می‌گویند: «تبرجت المرئة» و به قصر و کاخ و ساختمان‌های بلند که جلوه‌ای خاص

دارد برج گفته می‌شود و در این آیه کرات آسمانی یا منازل آنها به برج تشبیه شده است.

▣ از گردش زمین به دور خورشید، دائره‌ای فرضی به نام «منطقة البروج» تشکیل می‌شود. این دایره را دوازده قسمت نموده‌اند که مطابق هر قسمتی ستارگانی قرار مـی‌گیرند وبـه تناسب شکل آن، مجموعه‌ای از ستارگان بـه آن نـامگذاری شـده است. در فـارسی بـه نام‌های فروردین، اردیبهشت، خرداد، ... و در عربی به نام حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت می‌باشد.

پیـام‌ها:

١ـ کرات آسمانی وحرکت آنها در مدارهای گوناگـون، یکـی از آثـار تـوحید و خداشناسی است. ﴿**لقد جعلنا**﴾

٢ـ آفریده‌های آسمانی نیز حادث هستند. ﴿**جعلنا**﴾

٣ـ زینت وزیبایی، یک اصل در آفرینش است که خداوند در خلقت آسمان‌ها آن را رعایت نموده است. ﴿**زيّناها**﴾

٤ـ آسمان نیز همچون زمین، برای انسان آفریده شده است. ﴿**للناظرين**﴾

﴿١٧﴾ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ

و آنها را از (دسترس) هر شیطان رانده شده‌ای، حفظ کردیم.

﴿١٨﴾ إِلَّا مَنِ ٱسْتَرَقَ ٱلسَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ

مگر آنکه دزدانه گوش فرا داد که شهابی روشن او را دنبال نمود.

نکتـه‌ها:

▣ «استراق» از سرقت و «استراق سمع» به معنای سرقت کلام است.

▣ در تفسیر فی ظلال و مراغی می‌خوانیم: ما روح آیه را نمی‌دانیم که چگونه شیطان خبر دزدی می‌کند و چه خبری را سرقت مـی‌کند، ولی فـخررازی و آلوسـی در تـفاسیر خـود می‌گویند: مراد از آسمان، همین آسمان ظاهر و مراد از شهاب، همین سنگ‌های آسمانی

است که پرتاب و مشتعل می‌شود. گرچه بعضی گفته‌اند: مراد از آسمان، عالم ملکوت است که شیاطین را راهی بر آن نیست.

به هر حال شاید بتوان گفت: در آسمان معنویّت چهره‌های درخشان و الگوها و رهبرانی قرار دادیم و حقایق را از وسوسه‌های شیطان حفظ کردیم و هرگاه شیطان صفتی وسوسه‌ای نماید، با استدلال ومنطق محکم بر او هجوم آورده و بدعت و التقاط و وسوسه‌های او را با شهاب علم و برهانِ اهل ذکر محو می‌کنیم.

پیام‌ها:

۱ـ آسمان‌ها مرکز تدبیر امور وفرشتگان مدّبران امورند ومراکز تدبیر باید منطقه حفاظتی باشد. ﴿**حفظناها**﴾

۲ـ شیطان تنها ابلیس نیست. ﴿**کلّ شیطان**﴾

۳ـ شیطان، به خودی خود نمی‌رود، باید او را طرد نمود. ﴿**رجیم**﴾

٤ـ استراق سمع و جاسوسی در امور شرّ کار شیطان است. ﴿**من استرق السمع**﴾

۵ ـ با جاسوس باید برخوردی سریع و انقلابی کرد. ﴿**فاتبعه شهاب**﴾

٦ـ هر جا شیطان صفتی یافت شد، روشنگران جامعه باید با شهاب علم، آنان را دنبال کنند. ﴿**فاتبعه شهاب مبین**﴾

۷ـ پاسخ وسوسه‌ها و شیطنت‌ها باید بسیار صریح، علنی و فوری باشد. ﴿**فاتبعه شهاب مبین**﴾(در سوره صافّات آیه ۸ می‌خوانیم: ﴿**یُقذفون من کلّ جانب**﴾ طرد شیطان باید از همه اطراف باشد وگرنه به شکل دیگر واز راه دیگری جلوه می‌کند)

﴿۱۹﴾ وَ ٱلْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ

و زمین را گستراندیم ودر آن کوه‌های استوار افکندیم ودر آن از هر چیز سنجیده وبه اندازه، رویاندیم.

﴿٢٠﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ

و در آن زمین، برای شما وآنکه شما روزی دهنده او نـیستید، وسـیله‌ی زندگی قرار دادیم.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از القای کوه همچون القای شبهه، ایجاد آن است، «رواسی» جمع «راسیه» به معنای ثابت و پابرجاست و «**معایش**» جمع «**معیشت**» به معنای وسیله زندگی است.

پیـام‌ها:

١ـ یکی از نعمت‌های الهی، گستردگی و مسطح بودن زمین است. ﴿**مددنا**﴾ (وگرنه کشاورزی و بسیار از تلاش‌های دیگر به سختی انجام می‌گرفت)

٢ـ گستردگی زمین و پیدایش کوه‌ها و نباتات، تصادفی نیست. ﴿**مَدَدنا، القینا، انبتنا**﴾

٣ـ آفریده‌ها، براساس میزان وقانون خاصّی آفریده شده‌اند. ﴿**من کلّ شی موزون**﴾

٤ـ زمین آماده رویش هرگونه گیاه است. ﴿**کل شیء**﴾

٥ ـ آفرینش زمین و کوه و نبات برای انسان است. ﴿**لکم**﴾

٦ـ خداوند، معیشت و رزق همه موجودات را، حتّی آنها که شما توان تأمین آن را ندارید به عهده دارد ﴿**و من لستم له برازقین**﴾

﴿٢١﴾ وَإِن مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَآئِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ

و هیچ چیز نیست مگر آنکه منابع و گنجینه‌های آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین فرو نمی‌فرستیم

نکتـه‌ها:

▣ در آیات متعدّد به مسئله اندازه‌گیری در خلقت موجودات اشاره شده است، از جمله: ﴿**قد جَعَل اللّه لکلّ شیء قدرا**﴾[1]

---

١. طلاق، ٣.

﴿**کل شیء عنده بمقدار**﴾[۱]

﴿**و خلق کلّ شیء فقدره تقدیرا**﴾[۲]

▣ در آیه‌ی ۲۷ سوره شوریٰ می‌خوانیم که اگر خداوند رزق بندگانش را توسعه دهد، آنان دست به تجاوز می‌زنند، به همین دلیل به مقداری که صلاح می‌داند، به هرکس می‌دهد. آیه مورد بحث نیز اشاره به همین معناست.

▣ شاید مراد از خزائن، اسباب و عناصر و امکانات بالقوه باشد که خداوند در وجود هر موجودی قرار داده است.

▣ جمله ﴿**ان من شیء الاّ عندنا خزائنه**﴾ شامل هر آفریده‌ای می‌شود. مثلاً توان و قدرت بینایی و شنوایی نیز در نزد خدا، سرچشمه و خزینه‌ای دارد که به مقدار معین از آن به ما می‌رسد، مثلاً اگر او بخواهد ما می‌توانیم صدای پای مورچه را در آن طرف کره زمین بشنویم. ضمناً علوم امروز کشف کرده که هر نباتی دارای وزن مخصوص است که هرگاه کمی عناصر و اجزای آن کم و زیاد شود، دیگر آن گیاه نخواهد بود.

▣ نزول گاهی از مکان بالاست، نظیر نزول باران و گاهی از مقام بالاست، نظیر آیه ﴿**و انزلنا الحدید**﴾[۳] که به معنای آفرینش آهن است. در این آیه می‌خوانیم که نعمت‌ها اندازه و حساب دارد و مقدار هر یک معلوم است، ﴿**بقدر معلوم**﴾ و در آیات و روایات بعضی از عوامل آن بیان شده است.

تلاش انسان‌ها می‌تواند در تعیین رزق مؤثر باشد؛ داشتن اخلاق خوب، تخصّص عالی، سعه صدر، حسن نیّت و سوز و دعای نیکان می‌تواند در آن مقدار معلوم مؤثر باشد.

پیام‌ها:

۱ـ هستی، سرچشمه و منبعی دارد که در اختیار خداست وتنها بخشی از آن به دست ما می‌رسد که ما از آن آگاهیم. ﴿**عندنا خزائنه**﴾

۲ـ چیزی در هستی، بدون اندازه معین آفریده نشده است. ﴿**بقدر معلوم**﴾

---

۱. رعد، ۸. ۲. فرقان، ۲. ۳. حدید، ۲۵.

٣ـ خزائن الهی متعدّد و نزول رحمت او تدریجی است. ﴿**نُنزله**﴾ (تنزیل به معنای نزول تدریج است)

٤ـ خزائن الهی دائمی است، چون هرچه نزد اوست، باقی است.[1] ﴿**عندنا خزائنه**﴾

٥ ـ به سراغ غیر خدا نروید، زیرا که هر چه بخواهید سرچشمه‌اش نزد خداست. ﴿**عندنا خزائنه**﴾

٦ـ داشتن، دلیل مصرف کردن نیست، بلکه در مصرف باید حکمت و ظرفیّت و ده‌ها نکته دیگر را در نظر گرفت. ﴿**و ما ننزله الا بقدر معلوم**﴾

٧ـ همه منابع هستی برای بشر، کشف نشده است. ﴿**عندنا خزائنه**﴾

﴿٢٢﴾ وَ أَرْسَلْنَا ٱلرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَ مَآ أَنتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ

وبادها را برای بارور ساختن (ابرها و گیاهان) فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم، پس شما را بدان سیراب نمودیم در حالی که شما نه خزینه‌دار بارانید و نه می‌توانید آن را برای خود (در ابرها یا در زمین) ذخیره کنید.

نکته‌ها:

▣ «لواقح» از «لقاح» به معنای بارور کردن ابرها، از طریق پیوند ابرهای مثبت و منفی است ویا به معنای بارور کردن گیاهان، از طریق انتقال گرده‌های گیاهان است.

▣ در آیه ۴۱ سوره ذاریات می‌خوانیم که گاهی باد عقیم و بی‌فایده است و گاهی سرچشمه برکات می‌شود. همان گونه که در آیه ۴۳ سوره نور می‌خوانیم: ﴿**اَلَم تَرَ اَنّ اللّه یُزجی سحاباً ثمّ یؤلف بینه ثمّ یجعله رُکاماً فتری الودق یخرج من خلاله**﴾ آیا نمی‌بینی که خداوند ابرهای پراکنده را سوق می‌دهد، سپس به یکدیگر متّصل می‌کند، سپس آنها را متراکم می‌کند، پس می‌بینی که باران از میان آنها بیرون می‌آید.

---

١. ﴿**عندالله‌باق**﴾ نحل، ٩٦.

▣ انسان برای مدّت طولانی نه می‌تواند آب را در ابرها نگاه دارد و نه روی زمین، چون فرو می‌رود و نه در درّه‌های سنگی، چون بخار می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ کارگردان و مدبّر هستی اوست. ﴿أرسلنا، أنزلنا، اسقینا﴾

۲ـ انسان از نگهداری ضروری‌ترین نیازها نیز عاجز است. ﴿و ما أنتم بخازنین﴾

۳ـ نعمت آب غیر از نعمت سیراب شدن است. ﴿فَاَسقیناکموه﴾

(اینکه انسان آب بنوشد و سیراب شود، خود نعمتی علاوه بر نعمت آب است، زیرا می‌شد که انسان تشنه آب بنوشد ولی سیراب نشود.)

﴿۲۳﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِ وَنُمِيتُ وَنَحْنُ ٱلْوَارِثُونَ

والبتّه این مائیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و مائیم که (بعد از مرگ همه، باقی مانده و) وارث می‌شویم.

﴿٢٤﴾ وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَئْخِرِينَ

و بدون شک ما به پیشینیان از شما علم داریم و به آیندگان نیز آگاهیم.

﴿۲۵﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

و همانا پروردگار تو است که همه آنان را محشور خواهد کرد، زیرا که او حکیم و علیم است.

نکتـه‌ها:

▣ مفسران برای «مستقدمین» و «مستأخرین» مصادیقی ذکر کرده‌اند، از جمله:

۱. گذشتگان و باقیماندگان.

۲. سبقت گیرندگان و عاشقان جبهه و غیر آنان.

۳. کسانی که در صف اول نماز جماعت حاضر می‌شوند و کسانی که در صف آخر حضور

می‌یابند تا به زنان حاضر در جماعت نگاه بد کنند که آیه می‌فرماید ما می‌دانیم.
در مقابل بعضی از خوبی به جائی رسیده بودند که منزلشان را در معرض فروش قرار داده بودند تا در عوض در نزدیک مسجد منزل تهیه کنند و به صف اول برسند که آیه می‌فرماید ما این افراد را نیز می‌شناسیم.

پیام‌ها:

١ـ مرگ و حیات تنها بدست اوست. همه رفتنی هستند، پس سزاوار است با عمل خود ارث خوبی برای وارث حقیقی بجای گذاریم. ﴿**نحن الوارثون**﴾

٢ـ زمان، در علم خداوند اثری ندارد. علم او به گذشته و حال و آینده یکسان است. ﴿**علمنا المستقدمين... علمنا المستأخرين**﴾

٣ـ برپایی رستاخیز، کیفر وپاداش دادن از شئون ربوبیّت الهی است. ﴿**ربّك هو يحشر**﴾

٤ـ دلیل رستاخیز، حکمت خداوند است. (اگر ذرات خاک، غذا و غذا، نطفه و نطفه، انسان شود و با مرگ، دوباره به خاک تبدیل شود وحساب وکتابی در کار نباشد، این کار حکیمانه نیست.) ﴿**انّه حكيم**﴾

٥ ـ در قیامت قدیم وجدید با هم محشور می‌شوند. ﴿**يحشرهم**﴾ وخداوند بر عملکرد همه وآثار ونیّات هر فرد، آگاهی کامل دارد. ﴿**حكيم عليم**﴾

﴿٢٦﴾ **وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنْسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ**

وهمانا ما انسان را از گِلی خشک، از گِلی سیاه متغیر و بو گرفته، آفریدیم.

﴿٢٧﴾ **وَٱلْجَآنَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ ٱلسَّمُومِ**

وقبل از انسان، جنّ را از آتشی سوزان و نافذ آفریدیم.

نکته‌ها:

▣ «**صلصال**» به گِل خشک و نپخته‌ای گویند که هرگاه در آن دمیده شود، صدای صوت از

آن برخاسته می‌شود.[۱] «حَمَأ» به گِل تیره رنگ و «مسنون» به معنای متغیر است.

«سموم» به باد داغی گفته می‌شود که مثل سمّ در عمق جان انسان اثر می‌گذارد.

▣ این آیه، یا اشاره به آفرینش اوّلین انسان یعنی حضرت آدم است، ﴿**خلقتنی من نار و خلقته من طین**﴾[۲] و یا مراد سیر آفرینش همه انسان‌هاست که مواد زمین از طریق غذا و نطفه به صورت انسان درمی‌آید، همان گونه که در سوره کهف آیه ۳۷ می‌خوانیم که انسان در آغاز خاک، سپس نطفه و سپس به صورت انسان درمی‌آید. ﴿**اکفرت بالذّی خلقك من تراب ثمّ من نطفة ثمّ سواك رجلاً**﴾[۳]

▣ در فرهنگ قرآن، جنّ موجودی مکلّف است که مورد خطاب خداوند قرار گرفته است، ﴿**یا معشر الجن و الانس**﴾ و قرآن را می‌فهمد. در اوّلین آیه از سوره جنّ می‌خوانیم: ﴿**استمع نفر من الجنّ**﴾ گروهی از جنّ قرآن را گوش کردند.

جنّ همانند انسان دارای شهوت است. چنانکه درباره زنان بهشتی می‌خوانیم که آنها باکره هستند، نه انسانی با آنها آمیزش کرده و نه جنّی. ﴿**لم یطمثهن انسٌ قبلهم و لاجان**﴾[۴] و طبق این آیه آفرینش آن از آتش و قبل از انسان بوده است. چنانکه ابلیس از جنّ است، ﴿**کان من الجنّ**﴾ وهمانند دیگر کافران از جنّ به دوزخ می‌رود. ﴿**لَاَملاَن جهنّم من الجنّة والنّاس اجمعین**﴾[۵]

﴿۲۸﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَآئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ

و (یاد کن) آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری را از گِلی خشک سیاه و بدبو شده خلق می‌کنم.

نکته‌ها:

▣ «بشر» به ظاهر پوست گفته می‌شود.

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. ص، ۷٦. ۳. کهف، ۳۷.
٤. الرحمن، ۷٤. ۵. هود، ۱۱۹.

پیـام‌ها:

١ـ آفرینش فرشتگان، قبل از انسان بوده است. (زیرا خداوند قـبل از آفـرینش انسان مسئله را با فرشتگان در میان گذاشت) ﴿**و اذ قال ربّك للملائكة**﴾

٢ـ آفرینش انسان از خاک و مادّیات است ولذا گرایش غریزی او نیز به مادّیات است. ﴿**خالق من بشر من صلصال...**﴾

﴿٢٩﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُواْ لَهُ سَاجِدِينَ

پس هرگاه معتدل و استوارش ساختم و از روح خـود در او دمـیدم، پس سجده‌کنان پیش او بیافتید.

﴿٣٠﴾ فَسَجَدَ ٱلْمَلآَٰئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ

پس فرشتگان همگی با هم و یک‌سره سجده کردند.

﴿٣١﴾ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰٓ أَن يَكُونَ مَعَ ٱلسَّاجِدِينَ

مگر ابلیس از اینکه با سجده‌کنان باشد، خودداری کرد.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از دمیده شدن روح خداوند در انسان، جان داشتن و نفس کشیدن نیست، زیرا کـه حیوانات نیز نفس می‌کشند، بلکه مراد اعطای صفاتی چون خلاّقیّت، اراده و علم، از سوی خدا به انسان است و نسبت دادن روح به خداوند، برای شرافت روح است، نظیر بیت‌اللّه و شهراللّه.

▣ سجده فرشتگان بر آدم، یک سجده تشریفاتی نبود، بلکه به معنای خضوع آنان در برابر آدم و نسل او بود. یعنی فرشتگان نیز در خدمت بشر و مسخّر اویند.[١]

---

١. تفسیر المیزان.

پیـام‌ها:

۱ـ آفرینش انسان، کامل و متعادل است. ﴿سوّیته﴾

۲ـ سجده فرشتگان، بخاطر دمیده شدن روح خدا بود. ﴿نفخت فیه من روحی فقعوا﴾

تن‌آدمی شریف است به جان آدمیّت نه همین لباس زیباست نشان آدمیّت

۳ـ انسان، موجودی است دو بُعدی و در هر دو بُعد کامل است. در بُعد مادّی، ﴿سوّیته﴾ در بُعد معنوی، ﴿نفخت فیه من روحی﴾

٤ـ انسان، مظهر تجلّی بعضی صفات خداوند است. ﴿من روحی﴾

۵ ـ معنویّت، نیاز به تن و مَرکَب مادّی دارد. ﴿سوّیته و نفخت فیه...﴾

٦ـ کسانی‌که حاضر نیستند در صفوف سجده‌کنان باشند، روح ابلیسی دارند. ﴿الاّ ابلیس اَبیٰ...﴾

۷ـ گرچه سجود و رکوع یک ارزش است، ولی اگر همراه با رکوع و سجود دیگر نمازگزاران باشد ارزش کامل‌تری دارد.[۱] ﴿مع السّاجدین﴾

﴿۳۲﴾ قَالَ يَآ إِبْلِيسُ مَالَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ ٱلسَّاجِدِينَ

(خداوند) فرمود: ای ابلیس! چه شد تو را که همراه (فرشتگان) سجده‌کنان نیستی؟

﴿۳۳﴾ قَالَ لَمْ أَكُن لِّأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ

(ابلیس) گفت: من این‌گونه نیستم که برای بشری که او را از گِلی خشک، از گِلی سیاه و بدبو آفریده‌ای، سجده کنم.

﴿۳٤﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿۳۵﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ ٱللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ

(خداوند) فرمود: پس از صف فرشتگان (واین مقام) خارج شو که همانا تو رانده و مطرودی والبتّه تا روز جزا بر تو لعنت خواهد بود.

---

۱. ﴿وارکعوا مع الراکعین﴾ بقره، ٤۳.

پیـام‌ها:

١ـ در قضاوت تنها به علم خود تکیه نکنیم، بلکه از مجرم نیز اقرار بگیریم و با سؤال و جواب، منشأ جرم و روحیّات مجرم را برای همه روشن کنیم. ﴿**یـا ابلیس ما لك**﴾

٢ـ اگر روحیّه تکبّر در شخصی پیدا شد، محیط وعواملِ دیگـر، در هـدایت او کارساز نیست. (ابلیس در لابلای فرشتگان و در محیط ملکوتی بود لیکـن بخاطر لجاجت و تکبر آنگونه شد) ﴿**الا یکون مع السّاجدین**﴾

٣ـ برتری نژادی، یک فکر ابلیسی است. ﴿**خلقته من صلصال...**﴾

٤ـ بدتر از سجده نکردن، غرور وتکبّر در برابر فرمان خداست. ﴿**لم اکن لِاَسجد**﴾

٥ ـ بدتر از گناه‌کردن، توجیه گناه است. ﴿**خلقته من صلصال**﴾ (شیطان، گناه خود را توجیه کرد)

٦ـ غرور و تکبر که آمد، نور و روح الهی را در انسان نمی‌بیند. شیطان جسم خاکی بشر را دید و حاضر به سجده نشد، در حالی که دستور خداوند به سجده، به خاطر روح الهی او بود. ﴿**خلقته من صلصال**﴾

٧ـ دستور و فرمان‌های الهی سبب اجبار نیست. ﴿**لم اکن لاسجد**﴾

٨ ـ تکبر، بزرگی نمی‌آورد، بلکه سبب تحقیر می‌شود. ﴿**فاخرج**﴾ سبب نابودی و محو عبادات قبل می‌شود. ﴿**فانك رجیم**﴾

٩ـ اجتهاد و اظهار نظر در برابر فرمان و دستور روشن الهی، جـایز نـیست. در مقابل فرمان: ﴿**فقعوا له ساجدین**﴾ جایی برای گفتار ﴿**خلقته من صلصال**﴾ نیست.

١٠ـ یک لحظه نافرمانی و تکبّر، سبب خروج ابدی شد. ﴿**الی یوم الدین**﴾

١١ـ متکبّر همواره مورد لعنت الهی است. ﴿**علیك الّعنة الی یوم الدین**﴾

﴿۳۶﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِیٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۳۷﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنْظَرِينَ

(ابلیس) گفت: پروردگارا! پس مرا تا روزی که مـردم بـرانگـیخته شـوند، مهلت بده (و زنده بدار) (خداوند) فرمود: پس همانا تو از مهلت یافتگانی.

﴿۳۸﴾ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ

(امّا نه تا روز قیامت، بلکه) تا روزی که وقت آن معلوم است.

نکتـه‌ها:

▣ وقتی شیطان فهمید تا روز قیامت مورد لعن است، از خداوند خواست تـا آن روز بـه او مهلت داده شود، ولی نگفت که برای چه مهلت می‌خواهد. از آنجا که سنّت خداونـد بـر مهلت دادن است، لذا به او مهلت داده شد، امّا نه تا روز قیامت که او درخواست کرد، بلکه تا روزی که زمان آن نزد خدا مشخص است و به گفته برخی از مفسران تا روزی که بشر باشد و تکلیف باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ سنّت خداوند بر مهلت دادن به گنهکاران است. ﴿انك من المنظرين﴾

۲ـ دعا و درخواست گنهکاران نیز اگر مصلحت باشد، مستجاب می‌شود. شیطان گفت: ﴿فانظرنی﴾ پاسخ آمد: ﴿انك من المنظرين﴾

﴿۳۹﴾ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَيْتَنِى لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

(ابلیس) گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من هم در زمین (بدی‌ها را) برایشان می‌آرایم و همه را فریب خواهم داد.

﴿۴۰﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ ٱلْمُخْلَصِينَ

مگر بندگان اخلاص‌مند (و برگزیده تو را) از میان آنان.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند کسی را گمراه نمی‌کند، لیکن اگر کسی با اراده خود راه انحراف را برگزیند، خدا او را به حال خود رها می‌سازد و این رهاکردن بزرگترین کیفر و قهر الهی است. ابلیس نیز چون بااراده خود تکبر ولجاجت کرد، خداوند او را به حال خود رها کرد ومراد از جمله «اغویتنی» نیز همین معناست؛ یعنی اکنون که بخاطر لجاجتم مرا از مَدار لطف خود خارج کردی وبه حال خودم واگذاردی من چنین و چنان خواهم کرد.

▣ ابلیس می‌داند که گروهی از مردم، از برگزیدگان الهی خواهند بود، (یعنی او نبوّت و امامت را نیز پذیرفته است همان گونه که از ﴿**ربّ بما اغویتنی**﴾ معلوم می‌شود، خـدا را پـذیرفته است و از دعایش که مرا تا قیامت مهلت بده، روشن می‌شود معاد را نیز قبول داشته است. بنابراین، ابلیس اصول عقائدش درست بود، لیکن عیب او تکبّر ونداشتن روحیّه‌ی تسلیم و عبودیّت بود. پس علم و ایمان به تنهایی کافی نیست، عمل وتسلیم وعبودیّت لازم است.

پیـام‌ها:

١ـ ابلیس و ابلیس صفتان عیب خود را به خدا نسبت می‌دهند. ﴿**اغویتنی**﴾

٢ـ ابزار انحراف شیطان، زیبا جلوه دادن زشتی‌هاست. ﴿**لَأُزيِّنَنَّ**﴾

٣ـ پاکان و مخلصان از دام شیطان درامانند. ﴿**المخلصین**﴾ (البتّه اخلاص داشتن کافی نیست، عنایت خداوند لازم است. زیرا «**مخلَص**» به معنای برگزیده الهی است)

﴿٤١﴾ قَالَ هَـٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ

(خداوند) فرمود: این (اخلاص و نجات مخلصان) راه مسـتقیمی است کـه خود برعهده دارم.

﴿٤٢﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ

همانا برای تو بر بندگان (برگزیده) من تسلطّی نیست، مگر از گمراهانی که تو را پیروی کنند.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه قبل، ابلیس گفت: من همه را گمراه می‌کنم جز افراد برگزیده و مخلص را. خداوند در این آیه می‌فرماید: این که تو حریف بندگان برگزیده‌ام نمی‌شوی، راه مستقیم و سنّت من است، یعنی سنّت من آن است که خودم ضامن حفظ آنان باشم، نه آنکه تو به آنان کاری نداری، بلکه نمی‌توانی به آنان کاری داشته باشی.

▣ **سؤال:** اگر ابلیس حریف بندگان برگزیده نمی‌شود، پس وسوسه آدم بر خوردن از درخت ممنوعه چه بود؟

پاسخ: ابلیس در آنان طمع دارد و وسوسه هم می‌کند و گاهی به ترک اولٰی نیز وادار می‌کند لیکن آنان را گمراه و منحرف نمی‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ شیطان بر آنان که بنده خدا و تسلیم او هستند، سلطه‌ای ندارد. ﴿**عبادی لیس لك علیهم سلطان**﴾

۲ـ انسان به اختیار خود، ابلیس را پیروی می‌کند. ﴿**اتبعك**﴾

۳ـ اگر با عبادت و تقوا در مَدار بندگان خدا درآمدیم، بیمه می‌شویم. ﴿**عبادی لیس لك...**﴾

٤ـ کار شیطان وسوسه است، نه سلطه. ﴿**لیس لك علیهم سلطان**﴾ (در قیامت نیز ابلیس در پاسخ اعتراض مردم می‌گوید من تنها شما را دعوت کردم، ولی تسلّط و اجباری بر شما نداشتم)

﴿٤٣﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ

و البتّه دوزخ وعده‌گاه همگی آنهاست.

﴿٤٤﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ

برای آن هفت در است، برای هر در بخشی از آن گمراهان تقسیم شده‌اند.

نکتـه‌ها:

▣ هفت درب دوزخ، شاید اشاره به تعداد زیاد آن باشد. یعنی عوامل بسیاری سبب جهنمی شدن انسان می‌شود. نظیر آیه ٢٧ لقمان که می‌فرماید: اگر درختان قلم وهفت دریا مرکب شوند، ﴿والبحر یمده سبعة ابحر﴾ نمی‌توانند کلمات خدا را بنویسند. کنایه از اینکه مخلوقات الهـی بـه قـدری زیـادند کـه قـابل شـماره و حسـاب نـیستند.

پیـام‌ها:

١ـ هر یک از بهشت و دوزخ راههایی دارد. ﴿لها سبعة ابواب﴾

(در نهج‌البلاغه می‌خوانیم که مجاهدان درب خاصی برای بهشت دارند)

٢ـ دوزخ همچون بهشت، طبقات و مراتبی دارد وهرکس مطابق جـرمش کـیفر می‌شود. ﴿لکل باب منهم جزء مقسوم﴾

﴿٤٥﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٦﴾ أُدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ

همانا پرهیزکاران در باغ‌ها و(کنار) چشمه سارانند. (به آنان خطاب می‌شود:) با سلامت و امنیّت به باغها وارد شوید.

﴿٤٧﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِى صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَاناً عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ

و ما هرگونه کینه‌ای در سینه‌های آنان را برکنده‌ایم، (در نتیجه آنان) برادرانه بر تخت‌ها روبروی یکدیگرند.

﴿٤٨﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ

در آنجا هیچگونه رنجی به آنان نمی‌رسد، از آنجا بیرون شدنی نیستند.

نکتـه‌ها:

▣ «غلّ» به معنای نفوذ مخفیانه است. بنابراین صفات بد در انسان به طور مرموز و مخفیانه ریشه پیدا می‌کند. «سریر» از واژه سرور به معنای تخت است، واستفاده می‌شود که تکیه

بر تخت سبب سرور است.

▣ در این آیات، هشت پاداش بهشتی برای اهل تقوا بیان شـده است: بـاغ‌ها، چشـمه‌ها، سلامتی، امنیّت، کدورت زدایی، اخوّت، تخت‌های روبرو، دوری از هرگونه رنج وجاودانگی.

▣ در آیه‌ی قبل خواندیم که جز برگزیدگان الهی، همه مردم مورد تهاجم وسوسه‌های ابلیس قرار می‌گیرند، در این آیات می‌فرماید که اگر انسان به مرحله مخلصین و برگزیدگان نرسید، ولی به مرحله تقوا گام نهد باز هم مشمول انواع نعمت‌های الهی می‌شود.

▣ آنچه مهم است جمع شدن همه‌ی نعمت‌ها در یکجاست، زیرا در دنیا یکجا باغ هست، چشمه نیست و گاهی چشمه هست، باغ نیست وگاهی هر دو هست، سلامتی نـیست و گاهی هر سه هست، امنیّت نیست و گاهی همه هست، ولی صفا و صمیمیّت نـیست و گاهی همراه با انواع سختی‌ها ورنج‌هاست و گاهی که انواع نعمت‌ها یکجا جمع می‌شود باید همه را رها کرد و رفت. لیکن در قیامت انواع نعمت‌های مادی و معنوی و اجتماعی و روانی همراه با ابدیّت است.

پیـام‌ها:

۱ـ بشارت، در کنار آیات تهدید کننده‌ی قبل، یک ضرورت تربیتی است. ﴿**لها سبعة ابواب ... انّ المتّقین...**﴾

۲ـ دوری از گناه در این چند روزه‌ی دنیا، کامیابی ابدی را بـه هـمراه دارد. ﴿**انّ المتّقین... و ما هم منها بمخرجین**﴾

۳ـ نعمت‌های بهشتی، متنوع و متعدّد است. ﴿**جنّات و عیون**﴾

٤ـ نعمت‌های بهشتی، بی‌نقص است. باغ با چشمه، سلامتی با امنیّت، برادری با صمیمیّت، راحتی با دوام است. ﴿**لایمسّهم فیها نصب**﴾

۵ ـ نعمت‌های بهشت جامعیّت دارد. هم مادّی است مثل باغ وچشمه، هم روحی است مثل امنیّت و صفا، هم اجتماعی است مثل اخوت و برادری و از همه بالاتر همراه با رضای الهی و تبریک و تهنیت است. ﴿**ادخلوها بسلام**﴾

٦ـ کینه توزی با برادری سازگار نیست. اول باید کینه‌ها برطرف شود بعد برادری

محقق می‌شود. ﴿و نزعنا ... اخوانا﴾

٧ـ قهر و نارضایتی و عدم‌تحمّل یکدیگر، همه جا نشانه حقّ بودن یکی و باطل بودن دیگری نیست. ﴿ان المتقین... نزعنا ما فی صدورهم من غل﴾ (زیرا گاهی دونفر با اینکه اهل بهشت هستند و هدفی مقدّس دارند، لیکن هر کدام از یک زاویه به مسئله می‌نگرند و کار دیگری را باطل می‌پندارند و نسبت به او عصبانی می‌شوند که در قیامت همه کدورت‌ها با اراده خداوند زدوده می‌شود)

٨ ـ برای کدورت زدایی، باید از خداوند کمک گرفت. ﴿نزعنا﴾، ﴿ربّنا لاتجعل فی قلوبنا غلاّ للّذین امنوا﴾

٩ـ صفات بد همچون غل و زنجیر، انسان را اسیر می‌کند. ﴿من غلٍّ﴾

١٠ـ بهشتیان نسبت به تفاوت درجات خود، مسئله‌ای ندارند. ﴿و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ﴾

﴿٤٩﴾ نَبِّئْ عِبَادِیٓ أَنِّیٓ أَنَا ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِیمُ

(ای پیامبر!) به بندگانم خبر ده که همانا من خودم بسیار بخشنده و مهربانم.

﴿٥٠﴾ وَ أَنَّ عَذَابِی هُوَ ٱلْعَذَابُ ٱلْأَلِیمُ

و البتّه عذاب من نیز همان عذاب دردناک است.

نکته‌ها:

▣ قرآن در این آیات مردم را به چهار دسته تقسیم کرد: ١. مخلصان (انبیا واولیا) که ابلیس بر آنان سلطه ندارد. ٢. متّقین که اهل بهشت هستند. ٣. گناهکارانِ توبه‌کننده که پیامبر در این آیه خبر از عفو آنان می‌دهد. ۴. گناهکاران یاغی که به عذاب دردناک بیم داده شده‌اند.

پیام‌ها:

١ـ رحمت الهی، بزرگ‌ترین و بهترین پیام است. ﴿نبّیء﴾ («نبأ» به خبر مهم گفته می‌شود)

۲ـ گنهکاران نیز بنده خدا هستند. ﴿عبادی﴾
۳ـ در لطف او شک و تردیدی به خود راه ندهید. ﴿انّی انا﴾
٤ـ بخشندگی او همراه با لطف و مهربانی است، نه تـنها مـی‌بخشد لطـف هـم می‌کند. ﴿الغفور الرحیم﴾
۵ ـ بخشش و لطف الهی، عمیق وپی‌درپی است. ﴿غفور رحیم﴾ (قـالب غـفور و رحیم، نشانه‌ی عمق و تکرار است)
٦ـ لطف و رحمت الهی بر غضبش مقدّم است. ﴿اَنَا الغفور الرحیم و انّ عذابی﴾
۷ـ به رحمت الهی مغرور نشویم، چرا که عذابش دردناک است. ﴿الغفور الرحیم ـ العذاب الالیم﴾

﴿۵۱﴾ وَنَبِّئْهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿۵۲﴾ إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلاَماً قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ ﴿۵۳﴾ قَالُواْ لاَتَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلاَمٍ عَلِيمٍ

و آنان را از (داستان) مهمانان ابراهیم خبر ده. آنگاه که بر او وارد شده و سلام کردند، ابراهیم گفت: همانا ما از شما بیمناکیم. گفتند: مترس که ما تو را به فرزند پسری دانا مژده می‌دهیم.

﴿٥٤﴾ قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَن مَّسَّنِيَ ٱلْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ

ابراهیم گفت: آیا با اینکه پیری به من رسیده، مرا چنین بشارتی می‌دهید؟ پس به چه چیز (عجیبی) بشارت می‌دهید.

﴿۵۵﴾ قَالُواْ بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْقَانِطِينَ

(مهمانان) گفتند: ما تو را به حقیقت بشارت دادیم، پس از ناامیدان مباش!

﴿٥٦﴾ قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا ٱلضَّآلُّونَ

(ابراهیم) گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود.

نکتـه‌ها:

▣ یکی از نمونه‌های رحمت و غضب الهی، داستان میهمانان حضرت ابراهیم علیه السلام است که فرشتگان از یکسو بشارت فرزند به او دادند، و از سوی دیگر خبر هلاکت قوم لوط را.

▣ «**ضیف**» هم به یک مهمان گفته می‌شود و هم به چند مهمان.

▣ خداوند یک بار به حضرت ابراهیم از کنیزش (هاجر) پسری به نام اسماعیل داد و ایـن بشارت در مورد همسرش ساره است که خداوند بـه او اسـحاق داد. دربـاره‌ی اسـماعیل فرمود: ﴿**بغلام حلیم**﴾[1] و درباره‌ی اسحاق ﴿**بغلام علیم**﴾ فرموده است.

پیـام‌ها:

١ـ از حوادث تلخ وشیرین تاریخ، درس بگـیریم. ﴿**نـبّئهم**﴾ (بـهترین تـاریخ‌ها زندگی انبیا و بهترین تاریخ‌گویان نیز آن بزرگواران هستند)

٢ـ گاهی ملائکه با اراده الهی، به صـورت انسـان درمـی‌آیند و بـا او در تـماس می‌باشند. ﴿**ضیف ابراهیم**﴾

٣ـ سلام کردن، یک ادب الهی در طول تاریخ بوده است. ﴿**فقالوا سلاما**﴾

٤ـ علم و شناخت انبیا، محدود و مشروط به اذن خداوند است. ﴿**انا منکم وجلون**﴾ (حضرت ابراهیم در ابتدا آنها را نشناخت و ترسید)

٥ ـ خبرهای تلخ را همراه با خبرهای شیرین بیان کنیم. ﴿**بشرنا**﴾ (به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام شیرینی خبر فرزند برای جبران تلخی خبر هلاکت قوم لوط بود)[2]

٦ـ تعجب از قدرت خداوند منافاتی با توحید ندارد. ﴿**فبم تبشرون**﴾ (در اینجا تعجب حضرت ابراهیم علیه السلام بیان شده و در سـوره‌ی هـود تـعجب همسرش ساره آمده است ﴿ءَاَلِدُ و اَنَا **عجوز وهذا بعلی شیخاً**﴾[3]

٧ـ انبیا به ادب الهی تربیت می‌شوند. ﴿**لاتکن من القانطین**﴾

٨ ـ عصمت انبیا، منافاتی با هشدارهای الهی ندارد. ﴿**لاتکن من القانطین**﴾

---

١. صافات، ١٠١. ٢. تفسیر صافی. ٣. هود، ٧٢.

۹ـ همه جا نهی خدا، نشانه انجام شدن عملی خلاف نیست، گاهی نهی‌ها برای پیش‌گیری است. ﴿**لاتکن من القانطین**﴾

۱۰ـ یأس و ناامیدی را با یاد رحمت و ربوبیّت خداوند درمان کنیم. ﴿**رحمة ربّه**﴾

۱۱ـ کسانی که به علم و قدرت و رحمت خداوند اطمینان دارند، هرگز مایوس نمی‌شوند. ﴿**من یقنط ...الا الضّالون**﴾[1]

﴿۵۷﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا ٱلْمُرْسَلُونَ

سپس (ابراهیم) گفت: ای فرستادگان! (الهی) کار شما چیست؟

﴿۵۸﴾ قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ

گفتند: ما به سوی قومی تبهکار فرستاده شده‌ایم (تا آنان را هلاک کنیم)

پیـام‌ها:

۱ـ فرشتگان قبل از انجام مأموریّت، رهبران الهی را در جریان می‌گذاشتند. ﴿**قالوا انّا ارسلنا**﴾

۲ـ فرشتگان ماموران خدا هستند. همان‌گونه که برای مؤمنان دعا می‌کنند ﴿**و یستغفرون للّذین آمنوا**﴾[2] نسبت به مجرمان حامل قهر الهی می‌شوند. ﴿**ارسلنا**﴾

۳ـ سلسله مراتب باید حفظ شود. با اینکه مسئله مربوط به قوم لوط است، امّا فرشتگان ابتدا حضرت ابراهیم را در جریان قرار دادند، سپس حضرت لوط را، زیرا حضرت لوط تحت ولایت حضرت ابراهیم بوده است. ﴿**انّا ارسلنا**﴾

٤ـ کیفر مجرمان تنها در آخرت نیست. ﴿**ارسلنا، مجرمین**﴾

۵ ـ اگر گناه، عمومی شد و توبه‌ای در کار نبود، قهر الهی حتمی است. ﴿**ارسلنا الی قوم مجرمین**﴾

---

۱. یکی از مصادیق ضالین و گمراهان که در نماز از آنها اعلام برائت می‌کنیم افراد مایوس و ناامید می‌باشند. ۲. غافر، ۷.

﴿٥٩﴾ إِلَّآ آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ

مگر خاندان لوط که ما قطعا همه آنان را از هلاکت نجات می‌دهیم.

﴿٦٠﴾ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُ قَدَّرْنَـآ إِنَّهَا لَمِنَ ٱلْغَابِرِينَ

مگر همسرش که مقدر کرده‌ایم او از بازماندگان (در کیفر) باشد.

﴿٦١﴾ فَلَمَّا جَآءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦٢﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ

پس چون فرستادگان (الهی) به سراغ خاندان لوط آمدند. (لوط) گفت: شما گروهی ناشناس هستید.

نکته‌ها:

▣ «غابرین» جمع «غابر» به معنای بازماندگان است وبه باقیمانده خاک، غبار گویند.

▣ حضرت ابراهیم وحضرت لوط در اوّلین برخورد با فرشتگان آنان را نشناختند، لذا ابراهیم گفت: ﴿انّا منکم وجلون﴾ و لوط گفت: ﴿قوم منکرون﴾ البتّه این فرشتگان در قیافه جوانان خوش صورت و زیبا میهمان حضرت لوط شدند و حضرت به دلیل فساد جامعه از وجود چنین میهمانانی نگران شد.

پیام‌ها:

١ـ پیروان واقعی انبیا، از کیفرهای دنیوی نیز بیمه هستند. ﴿الاّ ال لوط﴾

٢ـ مخالفت همسر لوط با او، بهترین دلیل بر اختیار انسان است و اینکه انسان محکوم و مجبور محیط نیست. ﴿الاّ امراته﴾

٣ـ وابستگی اقتصادی دلیل وابستگی فکری و فرهنگی نیست. (همسر لوط از نان لوط می‌خورد، ولی ضد او فکر می‌کرد)

٤ـ در مکتب انبیا، اصل ضابطه است. نه رابطه. لذا همسر پیامبر نیز به قهر الهی گرفتار می‌شود. ﴿الاّ امراته انها لمن الغابرین﴾

(پیوندهای خانوادگی نباید مانع اجرای اهداف الهی باشد)

۵ ـ در ازدواج‌های انبیا نیز ناکامی بوده است. ﴿الاّ امراته﴾
٦ـ حساب مردان خدا، از حساب بستگان نااهل واطرافیان جداست. ﴿الاّ امراته﴾
۷ـ قهر و عذاب الهی، طبق حساب وبرنامه است. ﴿قدّرنا﴾
۸ ـ سنّت خداوند در قهر تبهکاران، خودی یا بیگانه، زن یا مرد، مشهور یا گمنام نمی‌شناسد. ﴿انّها لمن الغابرین﴾
۹ـ انبیا، از پیش خود علم غیب ندارند. (حضرت لوط، فرشتگان را نشـناخت) ﴿قوم منکرون﴾

﴿٦٣﴾ قَالُواْ بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٤﴾ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ

(فرشتگان) گفتند: در واقع ما آنچه را (از نزول عذاب که) درباره‌اش تردید داشتند، برای تو آورده‌ایم و ما به حقّ نزد تو آمده‌ایم و قطعاً ما راستگویانیم.

﴿٦٥﴾ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ وَٱتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ وَٱمْضُواْ حَيْثُ تُؤْمَرُونَ

پس خاندانت را پاسی از شب (گذشته) حرکت بده و خودت از پشت سرشان برو و هیچ‌یک از شما (به پشت سرش) توجّه نکند به آنجا که مأمور شده‌اید بروید.

﴿٦٦﴾ وَ قَضَيْنَآ إِلَيْهِ ذَٰلِكَ ٱلْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰٓؤُلَآءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ

وبه لوط این امر حتمی را رساندیم که ریشه و بن این گروهِ (تبهکار)، صبحگاهان قطع شده است.

نکته‌ها:

▣ قرآن بارها مطرح کرده که کفّار، تعجیل قهر و عذاب الهی را از انبیا درخواست می‌کردند و

می‌گفتند: «**فأتنا بما تعدنا ان کنت من الصّادقین**»[1] و تمام هشدارها را شوخی گرفته و در مورد قهر خداوند چه در دنیا و چه در آخرت تردید داشتند، خداوند در این آیات بیان می‌کند که قهر مورد تردید کفّار قطعاً خواهد آمد.

▣ «**قِطع**» جمع «**قطعه**» به قسمت عمده‌ی شب که گذشته باشد، گفته می‌شود.

پیـام‌ها:

١ـ هشدارها وتهدیدهای الهی را شوخی نگیرید. ﴿**جئناك**﴾

٢ـ کیفرهای الهی بر اساس عدل و حقّ و استحقاق مجرمان است. ﴿**بالحق**﴾

٣ـ از غفلت کفّار برای نجات مؤمنان استفاده کنید. ﴿**فاسر باهلك بِقطع من الّیل**﴾

٤ـ حرکت انبیا، زیر نظر وفرمان خداوند است. ﴿**تؤمرون**﴾

٥ ـ در حوادث مهم لطف خدا لحظه به لحظه امداد می‌کند.(هجرت در چه زمانی: «**بقطع من الّیل**» با چه افرادی: «**باهلك**» با چه روشی: «**لایلتفت منکم احد**» وبه چه مقصدی: «**حیث تؤمرون**»

٦ـ خداوند انبیا را قبل از هلاکت کفّار آگاه می‌کند. ﴿**و قضینا الیه**﴾

٧ـ خداوند قادر است در لحظه‌ای نسل و گروهی را نابود سازد. ﴿**دابر**﴾

﴿٦٧﴾ **وَجَآءَ أَهْلُ ٱلْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ**

واهل شهر شادی‌کنان (برای تعرض به مهمانان به سراغ خانه لوط) آمدند.

﴿٦٨﴾ **قَالَ إِنَّ هَـٰٓؤُلَآءِ ضَيْفِى فَلَاتَفْضَحُونِ ﴿٦٩﴾ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَاتُخْزُونِ**

لوط گفت: همانا این گروه مهمان من هستند پس مرا (در برابر آنان) رسوا نکنید و از خدا پروا کنید و مرا خوار و شرمنده نسازید.

﴿٧٠﴾ **قَالُوٓاْ أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ ٱلْعَالَمِينَ**

---

١. اعراف، ٧٠.

(تبهکاران شهر) گفتند: آیا ما تو را از (مهمان کردن) مردم منع نکردیم.

نکته‌ها:

▣ در روایات آمده که زن لوط به گنهکاران خبر داد که مهمانانی زیباروی برای حضرت لوط آمده است و آنان به دنبال مقصد شوم خود رو به سوی خانه‌ی لوط هجوم آوردند. امّا خداوند قبل از هر اقدامی آنان را نابود نمود.[1]

▣ از آیه به دست می‌آید که گناهکار هم می‌تواند فرشته را ببیند.

پیام‌ها:

۱ـ در نهی از منکر از کلمات عاطفی و انسانی استفاده کنید. ﴿ضیفی﴾

۲ـ آبرو بسیار ارزش دارد. ﴿فلا تفضحون، و لاتخزون﴾

۳ـ اهانت به میهمان، اهانت به میزبان است. ﴿فلا تفضحون﴾

٤ـ در جامعه‌ی فاسد، مجرم وگنهکار، طلبکار می‌شود. ﴿او لم ننهك﴾

۵ ـ در جامعه‌ی فاسد، مردان خدا حقّ تصرّف در اموال خود را ندارند. ﴿او لم ننهك...﴾

﴿۷۱﴾ قَالَ هَـٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِيٓ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ

(لوط) گفت: اگر شما قصد کاری دارید اینها دختران من هستند. (با آنان ازدواج کنید و از آلودگی به لواط بپرهیزید)

نکته‌ها:

▣ سؤال: آیا لوط علیه‌السلام می‌توانست دخترانش را به کفّار بدهد؟ که این پیشنهاد را مطرح کرد.
پاسخ: ممکن است مراد، ازدواج همراه با ایمان آوردن آنان باشد و یا آنکه در آن زمان ازدواج با کفّار منعی نداشته است. واللّه العالم.

---

۱. تفسیر مراغی.

پیـام‌ها:

۱ـ برای بازداشتن از گناه، ابتدا راههای قانونی و حلال را ارائه دهید. ﴿هؤلاء بناتی﴾

۲ـ در امر به معروف ونهی از منکر و جلوگیری از گناه، از خودمان مایه بگذاریم. ﴿هؤلاء بناتی﴾

۳ـ مکتب انبیا، حرام کردن لذّت‌ها و سرکوب غرائز نیست، بلکه هدایت کنترل آنهاست. ﴿هؤلاء بناتی ان کنتم فاعلین﴾

﴿٧٢﴾ لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ

(ای پیامبر) به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند.

﴿٧٣﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ

پس به هنگام طلوع آفتاب صیحه‌ای مرگبار آنان را فراگرفت.

﴿٧٤﴾ فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ

پس آن شهر را زیرورو کردیم و بر آنان سنگ‌هائی از گل سخت باراندیم.

نکتـه‌ها:

▣ «عُمر» و «عَمر» هر دو به یک معنا می‌باشند ولی هنگام سوگند یاد کردن از لفظ «عَمر» استفاده می‌شود.[1]

▣ در قرآن به غیر از پیامبراکرم ﷺ به جان پیامبر دیگری سوگند یاد نشـده است. (البـتّه مراغی می‌گوید: مراد از «لعمرك» سوگند ملائکه است به جان حضرت لوط)

▣ «یعمهون» از «عَمَه» به معنای تحیّر می‌باشد و «مشرقین» به معنی داخل در اشـراق و روشنایی صبح شدن می‌باشد.

▣ شاید سنگباران برای نابودی کسانی بوده که هنگام زیرورو شدن شهر جان سالم بدر برده

---

۱. تفسیر المیزان.

بودند و یا برای محو و نابودی کامل شهر بوده است.

پیـام‌ها:

۱ـ سوگند به نام پیامبر، جایز است. ﴿**لعمرك**﴾

۲ـ گناه و انحراف، عقل و هوش انسـان را مـحو مـی‌کند، ﴿**سكـرتهم**﴾ و او را از شناخت باز می‌دارد. ﴿**يعمهون**﴾

۳ـ مست دنیا را باید صیحه‌های آسمانی بیدار کند. ﴿**سكرتهم، الصّيحة**﴾

٤ـ صوت و صیحه می‌تواند سبب زیرورو شدن شهری شود. ﴿**فاخذتهم الصيحة... فجعلنا**﴾

۵ ـ دست خداوند باز است، همان گونه که از آسمان باران رحمت نازل می‌کند می‌تواند بارانی از سنگ و عذاب نازل کند. ﴿**امطرنا عليهم حجارة**﴾

٦ـ سه نوع عذاب: صیحه، زیرورو شدن شهر و سنگباران، کیفری است که برای گناه لواط آمده است.

﴿۷۵﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ

همانا در این سرگذشت، برای اشارت‌فهمان و تیزبینان نشانه‌هایی روشن است.

﴿٧٦﴾ وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿۷۷﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

و (ویرانه‌های) آن سرزمین (هنوز) در کنار راه (کاروان‌ها) پا برجـاست.

همانا در این ماجرا برای مؤمنان نشانه‌ای روشن است.

نکتـه‌ها:

▣ «متوسّم» از «وسم» به معنی اثر گذاردن، به کسی گفته می‌شود کـه از کـمترین اثـر بـه واقعیّت‌ها پی ببرد، یعنی با فراست و هـوشیار بـاشد. در روایـات آمـده است کـه مـراد از

«متوسمین» پیامبر و اهل‌بیت او می‌باشند.[١]

▣ شخصی به امام صادق علیه‌السلام گفت: مسئله‌ای دارم، حضرت فرمودند: آیا می‌خواهی قبل از آنکه سؤال کنی بگویم سؤالت چیست؟ آن شخص با تعجب پرسید: از کجا می‌دانید که در ذهنم چیست؟ حضرت فرمودند: «بالتَّوسّم» و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.[٢]

▣ ممکن است معنای آیه‌ی ﴿انها لبسبیل مقیم﴾ این باشد که قهر خداوند تنها برای قوم لوط نیست، بلکه راه و سنّتی است ثابت برای تمام جنایتکاران تاریخ.[٣]

پیـام‌ها:

١ـ حوادث تاریخی برای مؤمنان باهوش، نشانه‌ها و برای مؤمنان عادّی نشـانه است. ﴿آیات ، آیة﴾

٢ـ حفظ آثار و بقایای اقوام گذشته، مایه عبرت آیندگان است. ﴿انّها لبسبیل مقیم﴾

﴿٧٨﴾ وَإِن كَانَ أَصْحَابُ ٱلْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ

و به راستی اهالی سرزمین اَیْکه (نیز) ستمگر بودند.

﴿٧٩﴾ فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ

پس از آنان انتقام گرفتیم و همانا (شهرهای ویران شده) این دو منطقه در برابر چشمان شما آشکار است.

نکتـه‌ها:

▣ «اَیکه» به معنای بیشه و درختان درهم پیچیده است و مراد از «اصحاب اَیکـه»، قـوم حضرت شعیب می‌باشند که در منطقه‌ی خوش آب و هوا و پردرختی میان حجاز و شام زندگی می‌کردند.

▣ در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده که اصحاب مدین و اصحاب الایکة دو امّت بودند که

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفسیر نورالثقلین. ٣. تفسیر اطیب‌البیان.

شعیب پیامبر هر دوی آنان بود و هر دو کفر ورزیدند، ولی به دو نوع عذاب گرفتار شدند؛ یکی به عذاب «یوم الظلّه» و دیگری به عذاب «صیحة».[۱]

▣ چون ما از خداوند طلبی نداریم، آنچه را دریافت می‌کنیم، «اِنعام» خداوند است، امّا در کیفر الهی، چون قهر او به خاطر گناهان، عیب‌ها واستحقاق خود ماست، کلمه‌ی «انتقام» بکار می‌رود.

پیـام‌ها:

۱ـ ستمگران بدانند که شرارت و ستم آنان در طول تاریخ، برای دیگران بـازگو می‌شود. ﴿و ان کان اصحاب الایکة لظالمین﴾

۲ـ در طراحی جاده‌ها، سعی کنیم محل حوادث تاریخی، در دیدگاه عابرین باشد. ﴿لبامام مبین﴾

﴿۸۰﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ ٱلْحِجْرِ ٱلْمُرْسَلِينَ

وهمانا (قوم ثمود) اهالی حِجر نیز پیامبران را تکذیب کردند،

﴿۸۱﴾ وَ آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُواْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿۸۲﴾ وَكَـانُواْ يَـنْحِتُونَ مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتاً آمِنِينَ ﴿۸۳﴾ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ

وما آیات خود را به آنان ارائه دادیم، ولی آنها از آیات ما روی‌گردان شدند. و آنان خانه‌های اَمن در دل کوه‌ها می‌تراشیدند. (امّا سـرانـجام) صـیحه (مرگبار)، صبحگاهان آنان را فراگرفت.

﴿۸٤﴾ فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

و آنچه را بدست آورده بودند بکارشان نیامد.

---

۱. تفسیر فرقان از درالمنثور، ج ٤، ص ۱۰۳.

نکتـه‌ها:

▣ «**حِجر**» نام شهری است که قوم ثمود در آن زندگی می‌کردند و به طور کلی بـه مـحل سکونت نیز گفته می‌شود. «**حِجر**» به معنای دامن مادر و «**حِجر اسماعیل**» و «**حُـجره**» از همین کلمه می‌باشد[١] و نام این سوره از این آیه گرفته شده است.

▣ از کلمه‌ی «**مرسلین**» استفاده می‌شود: اصحاب‌حِجر، غیر از حضرت صالح، پیامبران دیگر نیز داشته‌اند، وبعضی می‌گویند چون تکذیب یک پیامبر در واقع تکذیب همه انبیاست، لذا مرسلین آمده است.

▣ مراد از «**صیحه**» در اینجا، صاعقه است، به دلیل آیه: ﴿**انذرتکم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود**﴾[٢]

پیـام‌ها:

١ـ تمام انبیا دارای معجزه بوده‌اند. ﴿**آتیناهم آیاتنا**﴾

٢ـ افراد لجوج فرصت فکر کردن به خود نمی‌دهند. ﴿**آتیناهم ... فکانوا...**﴾

٣ـ اعراض از حقّ وبی‌اعتنایی به مردان حقّ، بـرای گـروهی یک عـادت است. ﴿**فکانوا عنها معرضین**﴾

٤ـ به خانه‌های سنگی و محکم مغرور نشوید، که در برابر اراده الهـی مـتلاشی می‌شوند. ﴿**ینحتون من الجبال بیوتا ... فاخذتهم الصیحة**﴾

﴿٨٥﴾ وَمَا خَـلَقْنَا ٱلسَّـمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَـا بَـيْنَهُمَآ إِلَّا بِـالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ ٱلصَّفْحَ ٱلْجَمِيلَ

وما آسمان‌ها وزمین وآنچه را میان آنهاست جز به حقّ نیافریدیم وقطعاً ساعت قیامت آمدنی است، پس به نیکویی (از لغزش‌ها) صرف نظر کن.

---

١. تفسیر مجمع‌البیان. ٢. فصّلت، ١٣.

﴿۸۶﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلْخَلَّاقُ ٱلْعَلِيمُ

همانا پروردگار تو، اوست آفریننده دانا.

نکتـه‌ها:

▣ «صفح» از «صفحه» به معنی صورت می‌باشد. «فاصفح الصفح» یعنی روی بگردان ولی نه از روی قهر، بلکه از روی عفو و اغماض. همچنانکه امام رضا علیه السلام صفح جمیل را به عفو بدون مؤاخذه تفسیر نموده‌اند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ آفرینش، هدفدار است و هدفش حقّ است. ﴿ما خلقنا... الاّ بالحقّ﴾

۲ـ خلقت، هدفدار و مسیرش معاد است. ﴿انّ الساعة لاتية﴾

۳ـ اگر توان تنبیه کفّار را ندارید، نگران نباشید، قیامتی در کار است. ﴿انّ الساعة لاتية فاصفح﴾

٤ـ زیر بنای مسائل اخلاقی وگذشت وعفو، باید ایمان به مبدأ ومعاد و هدف‌گیری‌های صحیح باشد. ﴿خلقنا... بالحقّ وان الساعة لآتية فاصفح﴾

۵ ـ اکنون که قیامت حقّ است و به حساب همه رسیدگی می‌شود، پس نگران حیله‌ها و عنادهای کفّار مباش و آنان را عفو کن. ﴿انّ الساعة لاتية فاصفح﴾

٦ـ کسی که فرمان گذشت می‌دهد، خدایی است که مربّی وخلاّق وعلیم است ﴿انّ ربّك هو الخلاق العليم﴾

(او می‌داند که عفو وگذشت در روح فرد وجامعه و جذب و رشد مردم چه اثری دارد، پس عمل به فرمان صَفح برای شما سنگین نباشد.)

---

۱. تفسیر نمونه.

﴿٨٧﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِّنَ ٱلْمَـثَانِى وَٱلْقُرْآنَ ٱلْعَظِيمَ

وهمانا ما به تو سبع‌المثانی (سوره حمد) و قرآن بزرگ دادیم.

نکته‌ها:

▣ در روایات شیعه و سنی آمده است که مراد از «**سبعاً من‌المثانی**»، سوره حمد می‌باشد. زیرا این سوره در هر نماز دوبار خوانده می‌شود و در روایتی آمده که خداوند می‌فرماید: من سوره حمد را میان خود و بنده‌ام دو قسمت کرده‌ام؛ نیمی از آن در مورد من است و نیمی از آن به بندگانم ارتباط دارد. (از «بسم‌اللّه» تا «مالک یوم الدین» مربوط به خداست و از «ایّاک نَعبد» که اظهار عبودیّت و استمداد و دعاست مربوط به بندگان است.)

البتّه بعضی گفته‌اند مراد از «**مثانی**» خود قرآن است، «**سبعاً من‌المثانی**» به معنای هفت آیه از قرآن است، که همان سوره حمد باشد. ودلیل این سخن آیه ﴿**اللّه نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی**﴾[1] یعنی خداوند بهترین حدیث را نازل کرد، کتابی که آیاتش متشابه و هماهنگ و تکراری است.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «**من اعطاه اللّه القرآن فَرای اَنّ رجلاً اعطی افضل مما اعطی فقد صغّر عظیماً و عظّم صغیراً**»[2] یعنی کسی که خداوند به او قرآن عطا کند و چنین تصور کند که به دیگری چیز بهتری داده شده، قرآنِ بزرگ را کوچک شمرده و غیر قرآن را که کوچک است، بزرگ دانسته است.

پیام‌ها:

١ـ قانون‌گذاری حقّ آفریننده است وتشریع باید براساس تکوین باشد. ﴿**خلقنا السموات و الارض... اتیناک... القرآن العظیم**﴾

٢ـ تکرار در مسائل تربیتی یک اصل است. ﴿**مثانی**﴾ (تکرار نزول آیات، تکرار کلمات، تکرار داستان‌ها، تکرار صفات الهی، تکرار آیات عذاب ومعاد، تکرار سرنوشت امّت‌ها، تکرار الطاف الهی، تکرار دستورات و تکرار تلاوت قرآن)

---

١. زمر، ٢٣. ٢. تفسیر کنزالدقائق.

۳ـ سوره حمد معادل قرآن است با آنکه عدد آیات آن هفت می‌باشد. ﴿سبعاً من المثانی و القرآن العظیم﴾

﴿۸۸﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ

ای پیامبر! به آنچه که ما با آن گروه‌های از کفّار را کامیاب کرده‌ایم، چشم مدوز و بر آنان اندوه مخور و بال محبّت خویش را برای مؤمنان فروگستر.

نکته‌ها:

▣ نهی، همه جا بعد ارتکاب عمل نیست، بلکه گاهی نیز برای هشدار و پیش‌گیری است. پیامبر اکرم ﷺ هرگز رغبتی به دنیای کفّار نداشت، لذا نهی خداوند، به معنای هشدار است که دیگر مؤمنان چشم به دنیای کفّار ندوزند.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس به آنچه در دست دیگران است خیره شود همّ و غمّ او زیاد شده و ناراحتیش درمان نمی‌شود.[۱]

▣ یکی از سفارشات اکید قرآن به پیامبر ﷺ و مؤمنان، سفارش به نرمش و رحم و صبر، نسبت به اهل ایمان است. از جمله:

﴿واصبر نفسك مع الّذين يدعون ربّهم﴾[۲] با کسانی که همواره پروردگارشان را می‌خوانند، شکیبایی کن،

﴿اذلة على المؤمنين﴾[۳] با مؤمنان فروتن هستند،

﴿رحماء بينهم﴾[۴] با همدیگر مهربانند.

▣ «ازواج» شامل مرد وزن هر دو می‌شود وممکن است در اینجا منظور اصناف مردم و کفّار باشد.[۵]

---

۱. تفسیر صافی. ۲. کهف، ۲۸. ۳. مائده، ٥٤.
٤. فتح، ۲۹. ٥. تفسیر المیزان.

پیـام‌ها:

١ـ در برابر امکانات دیگران، بر توانایی‌ها وامکانات خود تکیه کنید. تو که قرآن داری، ﴿**اتيناك سبعاً**﴾ به دنیای کفّار دل نبند، ﴿**و لا تمدن...**﴾

٢ـ به نعمت‌های دنیوی خیره و وابسته نشوید. ﴿**لاتمدن عينيك**﴾ (زیرا دنیا هم کم است «**قلیل**» هم زودگذر است «**عرض**» هم غنچه‌ای است که برای کسی بطور کامل باز نمی‌شود «**زهرة الحيوة الدنيا**»)

٣ـ خیره شدن سبب علاقه و دلبستگی می‌شود. (نگاه نکن تا دل اسـیر نشـود) ﴿**لاتمدّن عينيك**﴾ (گناه و انحراف را باید از سرچشمه جلوگیری کرد)

زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

٤ـ کسی می‌تواند مردم را به معنویّت سوق دهد، که خود گرفتار مادیات نباشد ﴿**لاتمدن عينيك**﴾ (خطاب آیه به پیامبر است)

٥ ـ همه‌ی کسانی که به سراغ دنیا می‌روند، به آن نمی‌رسند. ﴿**ازواجاً منهم**﴾

٦ـ برای کسانی که قابل هدایت نیستند، نباید غصه خورد. ﴿**لاتحزن**﴾

٧ـ تواضع و نرمی در برابر دنـیا ودنـیاپرستان، هـرگز. ﴿**لاتمـدن**﴾ ولی در بـرابـر دینداران همواره. ﴿**واخفض جناحك للمؤمنين**﴾

٨ ـ رهبر و مربی باید در برابر مردم، نرمش و عطوفت داشته باشد. ﴿**واخفض**﴾

﴿۸۹﴾ وَقُلْ إِنِّيٓ أَنَا ٱلنَّذِيرُ ٱلْمُبِينُ

وبگو همانا من همان هشدار دهنده روشنگرم.

پیـام‌ها:

۱ـ همان گونه که نرمی و عطوفت با مؤمنان و دوستان لازم است، «**واخفض جناحك للمؤمنين**» قاطعیّت در برابر مخالفان نیز ضروری است. ﴿**قل انّی انا النذیر**﴾

۲ـ در مواردی باید هشدارها بدون واسطه باشد. ﴿**انّی انا**﴾

۳ـ در مقابل کفر، تهدید و هشدار لازم است. ﴿**انا النذیر**﴾

٤ـ هشدار باید صریح وجدّی باشد. ﴿**النذیر المبین**﴾

﴿۹۰﴾ كَمَآ أَنزَلْنَا عَلَى ٱلْمُقْتَسِمِينَ ﴿۹۱﴾ ٱلَّذِينَ جَعَلُواْ ٱلْقُرْآنَ عِضِينَ

(ما بر آنها عذابی می‌فرستیم) همان‌گونه که بر تجزیه‌کنندگان آیات الهی فرستادیم. آنان که قرآن را قطعه قطعه کردند. (آنچه بـه سـودشان بـود گرفتند و آنچه نبود رها کردند)

نکتـه‌ها:

▣ در تفاسیر برای «**مقتسمین**» سه معنا گفته‌اند:

۱. سران کفّار هستند که نیروهایی را در ایام حج بر سر جاده‌ها و ورودی‌های مکّه تقسیم می‌کردند، تا به مسافران بگویند که شخصی به نام محمّد ادّعاهایی دارد، مبادا به سخنان او گوش فرادهید و حضرت را کاهن و ساحر و مجنون معرّفی می‌کردند.

۲. گروهی که قرآن را در میان خود تقسیم کردند، تا هر یک مشـابه بـخشی از قـرآن را بیاورند.

۳. کسانی که به بخشی از قرآن عمل و بخشی را رها می‌کردند.

▣ «**عضین**» یا جمع «**عضه**» به مـعنای نـزاع و مشـاجره است یـا از «**عـضو**» بـه مـعنای قطعه‌قطعه کردن می‌باشد.

پیـام‌ها:

١ـ از تاریخ عبرت بگیریم. ﴿**کما انزلنا**﴾

٢ـ سنّت الهی در کیفر گناهان، ثابت و پایدار است. ﴿**کما انزلنا**﴾

٣ـ کیفر کسانی‌که کتب آسمانی را تجزیه می‌کنند قهر الهی است. ﴿**المقتسمین**﴾

٤ـ تحریف و تجزیه کتب آسمانی به دست نااهلان، تازگی ندارد. ﴿**المقتسمین**﴾

(مؤمن کسی است که تمام قرآن را بپذیرد و بگوید ﴿**کلٌّ من عند ربّنا**﴾[1] یعنی همه آنچه نازل شده از جانب پروردگار است، نه آنکه نسبت به بعضی بی‌اعتنا باشد یا انکار کند.)

﴿٩٢﴾ **فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ**

پس به پروردگارت سوگند ما از همه آنان (در قیامت) بازخواست خواهیم کرد.

﴿٩٣﴾ **عَمَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ**

از آنچه انجام می‌داده‌اند.

پیـام‌ها:

١ـ عذاب دنیوی کفّار، عذاب اخروی آنان را برطرف نمی‌کند. ﴿**انزلنا علی المقتسمین ... فو ربّك لنسئلنّهم**﴾

٢ـ لازمه‌ی تربیت، سؤال و توبیخ است. ﴿**فو ربّك لنسئلنّهم**﴾

٣ـ توجّه به سؤال و حسابرسی در قیامت و اینکه از همه می‌پرسند، ﴿**اجمعین**﴾ و از همه‌ی کارها می‌پرسند، ﴿**عما کانوا یعملون**﴾ یکی از عوامل بیداری است.

٤ـ وظیفه پیامبر هشدار است ولی حساب مردم با خداست. ﴿**انا النذیر ـ لنسئلنّهم...**﴾

---

١. آل‌عمران، ٧.

﴿۹۴﴾ فَٱصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْـمُشْرِكِينَ ﴿۹۵﴾ إِنَّـا كَـفَيْنَاكَ ٱلْمُسْتَهْزِءِينَ

پس آنچه را بدان مأمور شده‌ای آشکار کن و از مشرکان اعراض نما (و به آنان اعتنا نکن) همانا ما تو را از (شرّ) استهزا کنندگان کفایت کردیم.

﴿۹۶﴾ ٱلَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهاً آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

همانان که معبود دیگری را در کنار خداوند قرار می‌دهند. پس بـه زودی حقیقت را خواهند فهمید.

نکتـه‌ها:

▣ «صدع» به معنی شکافتن و آشکار کردن می‌باشد.

▣ پیامبر اکرم ﷺ ۳ سال مخفیانه به تبلیغ مردم پرداخت و چون آیه «فاصدع بما تـؤمر» نازل شد، دعوت خود را آشکار نموده و به مردم فرمودند: اگر دعوت مرا بپذیرید، حکومت وعزّت دنیا وآخرت از آن شماست، ولی آنان حضرت را مسخره کـردند و نـزد ابـوطالب عموی حضرت آمده و شکایت کردند که محمد جوانان ما را فریب می‌دهد، اگر خواهان پول و همسر و مقام است به او می‌دهیم.

پیامبر به عموی خود فرمود: عموجان سخن من پیام الهی است و من هـرگز دست بـردار نیستم! کفّار از ابوطالب درخواست کردند که محمّد را تحویل آنان نماید، ولی او درخواست آنان را نپذیرفت.[1]

پیـام‌ها:

۱ـ تبلیغ مراحلی دارد؛ گاهی علنی است وگاهی مخفی که باید تقیه کرد. ﴿فاصدع﴾

۲ـ مبلّغ نباید به هیاهوی مخالفان اعتنا کند. ﴿واعرض عن المشرکین﴾

۳ـ هرگاه فرمان و مسئولیّت سختی به کسی می‌دهید، باید او را حمایت وتامین

---

۱. تفسیر کنزالدقایق.

کنید. ﴿فاصدع ، انا کفیناك﴾

٤ـ حمایت خداوند، قطعی است. ﴿کفیناك﴾

٥ ـ سخن حقّ ومنطقی، هرگز بی‌مخالف نیست. ﴿المستهزئین﴾

٦ـ اگر اینها تو را مسخره می‌کنند نگران و دل‌آزرده مباش، زیرا اینها حرمت خدا را هم نگاه نداشته‌اند. ﴿یجعلون مع اللّه الهاً اخر﴾

٧ـ کسانی که به سراغ غیر خدا می‌روند، به اشتباه خود پی‌خواهند برد. ﴿فسوف یعلمون﴾

﴿٩٧﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ

(ای پیامبر!) البتّه ما می‌دانیم که سینه‌ات بواسطه آنچه می‌گویند، تنگ می‌شود.

﴿٩٨﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ ٱلسَّاجِدِينَ

پس (برای تقویت خود) پروردگارت را با سپاس و ستایش به پاکی یاد کن و از سجده کنندگان باش.

﴿٩٩﴾ وَٱعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ ٱلْيَقِينُ

و پروردگارت را پرستش کن تا آنکه یقینی (مرگ)، تو را فرارسد.

نکته‌ها:

▣ در میان مفسران مشهور آن است که مراد از «یقین» در این آیات، مرگ یعنی یقینی‌ترین امر نزد بشر است. همان گونه که در آیه‌ی ۴۶ سوره مدّثر نیز از زبان کفّار آمده که: ﴿و کنّا نکذب بیوم الدین حتّی اتانا الیقین﴾ ما معاد را تا لحظه مرگ تکذیب می‌کردیم. گرچه معنای یقین، مرگ نیست، ولی مرگ زمینه‌ای برای یقین پیدا کردن است، چون هنگام فرارسیدن مرگ تمام پرده‌ها کنار رفته و انسان به واقعیات یقین پیدا می‌کند.

▣ بعضی از منحرفان آیه ﴿واعبد ربّك حتّی یاتیك الیقین﴾ را دستاویز قرار داده و می‌گویند:

اگر به یقین رسیدی، دیگر عبادت لازم نیست!. غافل از آنکه خطاب آیه به پـیامبر ﷺ است که از روز اوّل به یقین رسیده بود ودر برابر تطمیع وتهدیدهای کفّار می‌فرمود: اگر ماه را در یک دستم و خورشید را در دست دیگرم قرار دهید، دست از وظیفه‌ی خود برنمی‌دارم، ولی با آن یقین تا آخرین لحظه عمر عبادت می‌کرد.

پیـام‌ها:

۱ـ اگر بدانیم رنج ما زیر نظر خداست، تحمّل مشکلات آسان می‌شود. ﴿**نعلم**﴾

۲ـ ظرفیّت تمام افراد حتّی انبیا محدود است. ﴿**یضیق صدرك**﴾

۳ـ گاهی لجاجت و یاوه‌گویی، سعه‌صدردارترین افراد را در فشار قرار می‌دهد. ﴿**یضیق صدرك**﴾ با آنکه خداوند فرموده: ﴿**الم نشرح لك صدرك**﴾

٤ـ سینه پیامبر در جنگ‌ها تنگ نشد، ولی از حرف‌ها دلگیر شد. ﴿**یضیق صدرك بمایقولون**﴾

۵ ـ دوای فشار روحی وروانی، نماز، سجده، تسبیح و حـمد خـداونـد است. ﴿**یضیق... فسبّح بحـمد ربّك... واعـبد**﴾ (ابـن عـباس مـی‌گوید: هـرگاه پـیامبر ﷺ غمگین می‌شد، به نماز برمی‌خاست.)[۱]

٦ـ مهمتر از عبادت، استمرار آن است. ﴿**واعبد ربّك حتّی یاتیك الیقین**﴾

۷ـ تداوم بر بندگی حق، سبب پیدا شدن یقین است. ﴿**واعبد ... یاتیك الیقین**﴾

«الحمدلِلّه ربّ العالمین»

---

۱. تفسیر نمونه.

سیمای سوره نحل

شانزدهمین سوره‌ی قرآن کریم، که یکصد و بیست و هشت آیه دارد، به دلیل اشاره به خلقتِ زنبور عسل، «نحل» نام گرفته است.

با آنکه قرآن، کتابِ تشریع است، ولی نام بسیاری از سوره‌های آن بر اساس تکوین است، همچون «نَجْم = ستاره»، «شَمْس = خورشید»، «فیل»، «عنکبوت» و «نحل». این نام‌ها، رمز آن است که همه موجودات هستی، چه در آسمان و چه در زمین، چه کوچک و چه بزرگ، همه نزد قدرت او یکسانند و کتابِ شریعت، بر اساس کتابِ طبیعت، بنا نهاده شده و این دو کتاب، از یک مبدأ نشأت گرفته‌اند.

یکی از نام‌های این سوره، «نعمت» است، زیرا بالغ بر پنجاه نعمت در آن بیان شده است.

در این سوره، از نعمت‌های الهی، دلایل توحید و معاد، احکام جهاد، تهدید مشرکان، نهی از ظلم و فحشا، پیمان‌شکنی و بدعت‌ها و وسوسه‌های شیطانی، مطالبی به میان آمده است.

مطابق نظر مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، از شأن نزول‌های آیات این سوره، فهمیده می‌شود که چهل آیه اوّل آن، مربوط به اواخر دوران مکّـه و هشتاد و هشت آیه دیگر آن، مربوط به اوایل زمان هجرت به مدینه است.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ أَتَىٰٓ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

فرمان (قهر) خدا آمد پس در آن شتاب نکنید او منزه و برتر از هرچیزی است که برای او شریک می‌سازند.

﴿۲﴾ يُنَزِّلُ ٱلْمَلَآئِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّآ أَنَا فَٱتَّقُونِ

خداوند فرشتگان را، همراه با وحی که از فرمان اوست، بر هر کس از بندگانش که بخواهد فرو می‌فرستد که مردم را هشدار دهید که معبودی جز من نیست پس تنها از من پروا کنید (و مخالف دستورم عمل نکنید.)

نکته‌ها:

▣ گرچه مورد آیه، عجله‌ی کفّار در امر نزول قهر خداوند است، امّا جمله‌ی «اتی امراللّه» اختصاصی به فرمان قهر الهی ندارد، بلکه شامل همه فرمان‌های خداوند، همچون فرمان جهاد، فرمان ظهور امام زمان علیه‌السلام و فرمان برپایی روز قیامت، می‌شود که نباید در این امور عجله کرد.

▣ «روح» یکی از فرشتگانِ مقرّب الهی است که نام او در قرآن، به صورت جداگانه و معمولاً در کنار «ملائکة» آمده است: ﴿یوم یقوم الروح و الملائکة﴾[1]، ﴿تعرج الملائکة و الرّوح

---

۱. نبأ، ۳۷.

الیه ﴾[١] و ﴿تنزّل الملائکة والروح ﴾.

امّا در اینجا در آیه ﴿ینّزل الملائکة بالرّوح ﴾، به جای حرفِ «واو» بین دو کلمه، حرف «باء» بکار رفته است، شاید از آن جهت که مراد از «روح» در این آیه، آن فرشته نباشد، بلکه مراد معنای لغویِ «روح» یعنی حیاتِ معنوی باشد که معنای آیه چنین می‌شود: خداونـد فرشتگان را همراه با اسباب حیات، بر بندگانی که بخواهد نازل می‌کند. چنانکه در آیه‌ی ﴿وکذلك اوحینا الیك روحاً من امرنا ﴾[٢] مراد از «روح» قرآن است که مایه حیاتِ معنوی می‌باشد: ﴿دعاکم لما یحییکم ﴾[٣]

پیـام‌ها:

١ـ فرمان‌های الهی قطعی و وقوع قهر او حتمی است. ﴿اَتیٰ امر اللّٰه ﴾، «اَتی» فـعل ماضی می‌باشد، گویا عذاب آمده است.

٢ـ خداوند به وعده‌های خود عمل می‌کند. ﴿اَتیٰ امر اللّٰه ﴾ در آیه ١٠٩ سوره‌ی بقره و ٢٤ سوره‌ی توبه، خداوند وعده داده بود که ﴿حتی یأتی اللّٰـه بـامره ﴾ اکـنون می‌فرماید: ﴿اتی امراللّٰه ﴾

٣ـ در کار خدا عجله نکنید کـه کـار او حکـیمانه است و در وقت خـود انـجام می‌شود. ﴿فلا تستعجلوه ﴾

٤ـ نزول فرشته‌ی وحی، محتوای وحی و کسی‌که آن را دریافت می‌کند، همه و همه در مدار اراده‌ی الهی است. ﴿من امره ﴾

٥ ـ رسالت، امری انتصابی است نه اکتسابی. ﴿من یشاء ﴾

البتّه خداوند حکیم است و بی‌جهت کسی را به مقام نبوّت نمی‌رساند: ﴿اللّٰه اعلم حیث یجعل رسالته ﴾[٤]

٦ـ اوّلین شرط دریافت وحی الهی، روح عبودیّت و بندگی پیامبران بوده است. ﴿من عباده ﴾

---

١. معارج، ٤. ٢. شوری، ٥٢. ٣. انفال، ٢٤.
٤. انعام، ١٢٤.

٧ـ هشدار دادن به مردم، در رأس وظایف پیامبران است. ﴿انذروا﴾
٨ـ اساس عقاید، بر توحید واساسِ عمل صالح، بر تقواست. ﴿لااله الاّ انا فاتّقون﴾
٩ـ پروا و پاکی، در سایه‌ی توحید معنا پیدا می‌کند. ﴿لااله الاّ انا فاتّقون﴾

﴿٣﴾ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

او آسمان‌ها وزمین را براساس حقّ آفرید او از آنچه با او شریک می‌سازند برتر است.

﴿٤﴾ خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ

او انسان را از نطفه‌ای آفرید، پس آنگاه او به آشکارا با (خداوند) دشمنی می‌ورزد.

نکته‌ها:

▣ آیه چهارم این سوره، مشابه آیه ٧٧ سوره یس است که می‌فرماید: ﴿خلقناه من نطفة فاذا هو خصيم مبين و ضرب لنا مثلاً و نسى خلقه﴾ یعنی با آنکه ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، امّا چنان به خود مغرور شده که در برابر ما به دشمنی برمی‌خیزد و برای ما این مثال را می‌زند که چگونه استخوان‌های پوسیده، دوباره زنده می‌شوند، گویا او آفرینش خودش را فراموش کرده است.

▣ در آیات دیگر از جمله آیه ٢٠ سوره‌ی مرسلات، قرآن از نطفه، به «ماء مـهين» «آبـی پَست» تعبیر می‌کند. چگونه «ماء مهين»، «خصيم مبين» می‌شود؟

پیـام‌ها:

١ـ آفرینش آسمان و زمین، بیهوده و باطل نیست، بلکه بر حقّ استوار است. ﴿خلق... بالحقّ﴾
٢ـ کدام بُت ویا معبودی می‌تواند در خلقت، شریک خداوند باشد؟ ﴿خلقِ... تعالى عمّا يشركون﴾
٣ـ مبارزه با شرک، باید مستمّر و مداوم باشد. جمله‌ی ﴿تعالى عمّا يشركون﴾ در آیه

اوّل و سوّم تکرار شده است.

٤ـ غرور و تکبّرِ انسان تا بدان حدّ است که در برابر خالق خود به خصومت و اظهار دشمنی می‌پردازد. ﴿**خصیم مبین**﴾

﴿٥﴾ وَٱلْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

وچهارپایان را آفرید، که برای شما در آنها وسیله گرمی وبهره‌هایی است و از (گوشت و شیر) آنها می‌خورید.

﴿٦﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ

و برای شما در چهارپایان، (شب هنگام) که از چراگاه برمی‌گردانید و (بامدادان) که به چراگاه می‌فرستید، شکوه و جلوه‌ای است.

نکته‌ها:

▣ «**تسرحون**» از «**سرح**» به معنای فرستادن دام به چراگاه، و «**تریحون**» از «**رَوح**» به معنای هنگام بازگشت چارپایان به آغل است.

▣ منافع حیوانات برای انسان بسیار است. شیر و گوشت آن برای خوراک، پوست و پشم آن برای کفش و لباس، پُشتِ آن برای بار، پای آن برای شخم و فضولات آن برای کود، و با این همه برکات، زحمت آن برای انسان بسیار اندک است.

▣ در روایات، بهترین کار پس از زراعت، دامداری عنوان شده است، البتّه به شرط آن که همراه با پرداخت زکات و توجّه به محرومان باشد.

پیام‌ها:

١ـ چهارپایان، (مثل دیگر موجودات)، برای انسان آفریده شده‌اند. ﴿**و الانعام خَلَقَها لکم**﴾

٢ـ توجّه به نعمت‌ها، عشق به آفریدگار وروح بندگی را در انسان زنده می‌کند. ﴿**و الانعام خلقها لکم**﴾

٣ـ گیاه خواری ،ارزش نیست. خداوند خوردن گوشتِ حیوانات را یکی از منافع آنها می‌شمرد. ﴿و **منها تأكلون**﴾

٤ـ جمالِ جامعه، به استقلال، خودکفایی، تولید و توسعه‌ی دامداری است. ﴿**لكم فيها جمالٌ حين تريحون...**﴾

٥ ـ جمال و زینت، یکی از نیازهای طبیعی فرد و جامعه است. ﴿**لكم فيها جمال**﴾

٦ـ جمالِ جامعه، در حرکت و تلاش است، نه رکود و خمود، آنهم حرکتِ جمعی نه تک‌روی! ﴿**فيها جمال حين تريحون**﴾

٧ـ جمال، در خدمتِ مردم بودن است، نه فقط فکر سیر کردنِ شکم خود بودن. جمال، تحتِ امرِ چوپان عاقل بودن است، نه یله و رها بودن. ﴿**جمال حين تريحون و حين تسرحون**﴾

﴿٧﴾ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُواْ بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

و چهارپایان بارهای سنگین شما را به شهری می‌برند که جز به رنج تن نمی‌توانستید به آن برسید. همانا پروردگار شما رؤف و مهربان است.

پیـام‌ها:

١ـ با آنکه چهارپایان قوی‌ترند، امّا به قدرت الهی، رام انسان هستند. ﴿و **تحمل اثقالكم**﴾

٢ـ چهارپایان، مایه‌ی رفاه بشر در زندگی هستند. ﴿**الاّ بشقّ الانفس**﴾ (برای آنکه ارزش نعمت‌ها ظاهر شود، فرض کنیم اگر این حیوانات نبودند، چه می‌شد؟)

٣ـ نعمت‌های الهی به بشر، بر اساس لطف و رحمت اوست، نه آنکه ما از او طلبی داشته باشیم. ﴿**انّ ربّكم لرؤف رحيم**﴾

﴿٨﴾ وَ ٱلْخَيْلَ وَ ٱلْبِغَالَ وَ ٱلْـحَمِيرَ لِـتَرْكَـبُوهَا وَ زِيـنَةً وَ يَـخْلُقُ مَـا لَا تَعْلَمُونَ

و اسبان و استران و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و بـرای شـما تجمّلی باشد و چیزهایی را می‌آفریند که نمی‌دانید.

نکتـه‌ها:

▣ «**خیل**» به معنای تکبّر است و در اینجا مراد از آن، «اسب» است، گویا در اسب‌سـواری نوعی، احساس بزرگی و تکبّر به انسان دست می‌دهد.

«**بغال**» به معنای «قاطر» است که از آمیزش اسب و الاغ به وجود می‌آید و «**حمیر**» جمعِ «**حمار**» به معنای «اُلاغ» است.

پیـام‌ها:

١ـ حمل و نقل بار و مسافر، از نیازهای اوّلیه بشر است که خداوند حیواناتی را برای این کار آفریده است. ﴿**والخیل والبغال و الحمیر لترکبوها**﴾

٢ـ سوارشدن بر مرکب، مایه رفاه و آسایش و نوعی زینت و جمال نیز محسوب می‌شود. ﴿**لترکبوها و زینة**﴾

٣ـ زینت، یکی از نیازهای فطری بشر است. ﴿**زینة**﴾

٤ـ مَرکب باید در درجه اوّل برای سواری باشد و در مرحـله دوم مـایه زیـنت. ﴿**لترکبوها و زینة**﴾ (بر خلاف برخی افراد، که فقط برای تجمّل و تشریفات، در فکر تهیه وسیله نقلیه هستند، نه آنکه واقعاً نیازی به آن داشته باشند.)

٥ ـ دست خداوند در آفرینش باز است. ﴿**و یخلق ما لاتعلمون**﴾

٦ـ وسایل نقلیه امروزی، چه ماشین، چه قطار و چه هواپیما، در واقع مخلوقِ خدا هستند نه بشر. ﴿**و یخلق ما لاتعلمون**﴾

﴿٩﴾ وَعَلَى ٱللَّهِ قَصْدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنْهَا جَآئِرٌ وَلَوْ شَآءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ

و بر خداست که راه میانه (و مستقیم را به مردم نشان دهد) و برخی از آن (راه‌ها) منحرف است و اگر خداوند بخواهد همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند. (ولی اجبار سودی ندارد و سنّت و برنامه خداوند بر آزاد گذاشتن انسان‌هاست.)

نکته‌ها:

▣ از اموری که خداوند بر خود لازم دانسته، ارشاد وهدایت مردم است. چنانکه می‌فرماید: ﴿إنّ علينا للهُدىٰ﴾[1] و در این آیه می‌فرماید: ﴿على اللّه قصد السّبيل﴾

▣ «قصد» به معنای اعتدال و میانه‌روی است و مراد از «قصد السّبيل» راه‌میانه، یعنی راه مستقیم است. چنانکه لقمان، فرزندش را چنین موعظه می‌کند؛ ﴿واقصد فی مشيك﴾[2] در راه رفتن معتدل و میانه باش.

پیام‌ها:

١ـ در کنار نعمت‌های مادی (که در آیات قبل آمد)، به نعمت‌های معنوی که مهم‌ترین آنها هدایت است توجّه کنیم. ﴿و على اللّه قصد السّبيل﴾

٢ـ خداوند، تنها راه مستقیم را نشان می‌دهد، راههای انحرافی از سوی خود ماست. ﴿و على اللّه قصد السّبيل و منها جائر﴾

٣ـ خداوند نخواسته تا مردم به اجبار ایمان بیاورند. پس انحرافِ گروهی از مردم نشانه‌ی غلبه‌ی آنان بر اراده‌ی خداوند و یا عجز پروردگار از هدایت آنان نیست. ﴿لو شاء لهديكم اجمعين﴾

٤ـ خداوند انسان را در انتخاب راه آزاد گذارده است. ﴿لو شاء لهديكم اجمعين﴾

---

١. لیل، ١٢. ٢. لقمان، ١٩.

﴿١٠﴾ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ

اوست آنکه برای شما از آسمان آبی فرستاد که نوشیدنی شما از آن است و گیاهانی که (چهارپایان خود را) در آن می‌چرانید، (نیز) از آن است.

نکته‌ها:

▣ «تسیمون» از «اِسامة» به معنای چراندن حیوانات در علف‌زار است.

«شجر» در زبان عربی معنای عامی دارد که شامل هرگونه گیاهی، چه درخت و چه بوته می‌شود. چنانکه در آیه ۱۴۶ سوره صافّات در موردِ کدو می‌فرماید: ﴿شجرة من یقطین﴾، با آنکه کدو، بوته دارد نه درخت.

پیام‌ها:

۱ـ نزول باران تصادفی نیست، با اراده‌ی خداوند است. ﴿هو الّذی انزل﴾

۲ـ نزول باران بر اساس بهره‌مندی انسان‌هاست. ﴿لکم﴾

۳ـ از یک آب انسان، گیاه و حیوان بهره‌مند می‌شوند. ﴿منه شراب و منه شجر...﴾

﴿١١﴾ يُنۢبِتُ لَكُم بِهِ ٱلزَّرْعَ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلنَّخِيلَ وَٱلْأَعْنَابَ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند به وسیله آن آب برای شما کشتزار و زیتون و درختان خرما و انگور واز هر نوع میوه‌ای می‌رویاند. همانا در این امر برای آنان که می‌اندیشند نشانه‌ای روشن است.

نکته‌ها:

▣ از میان انواع گیاهان و میوه‌ها، خداوند زیتون، خرما و انگور را در این آیه مطرح کرده است. متخصّصان تغذیه می‌گویند: کمتر میوه‌ای است که به اندازه‌ی اینها برای بدن مفید

و لازم باشد.[1] قرآن در آیه ٣٥ سوره نور، از زیتون به عنوان ﴿شجرة مبارکة﴾ یاد کرده و به روغن آن اشاره نموده است.

پیـام‌ها:

١ـ رویاندن، کار خداست نه کشاورز. ﴿ینبت لکم﴾

٢ـ انواع گیاهان و درختان و میوه‌ها، برای انسان آفریده شده است. ﴿لکم﴾

٣ـ محصولات و ثمرات، نشانه و علامتِ راهند، نه مقصد. ﴿لآیة﴾

٤ـ دیدن و دانستن کافی نیست، تفکّر و تدبّر در هستی لازم است. ﴿لقوم یتفکّرون﴾

﴿١٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَاتُ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

وخداوند شب و روز و خورشید و ماه را در خدمت و بهره دهی شما قرار داد و ستارگان به فرمان او تسخیر شده‌اند البتّه در این امر برای گروهی که تعقّل می‌کنند نشانه‌هایی قطعی (از عظمت وقدرت وحکمت و رأفت) اوست.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از تسخیرِ خورشید و ماه، بهره‌گیری انسان از آنهاست، یعنی خداوند آنها را در خدمتِ بشر و رشد و کمال او قرار داده است. البته انسان نباید خود را صاحب اختیار آنها بداند.

پیـام‌ها:

١ـ هستی، چه آسمان و چه زمین، برای انسان آفریده شده است. ﴿سخّر لکم ...﴾

٢ـ هستی، در مهار و کنترلِ خداست. ﴿مسخرّات بامره﴾

٣ـ بهره‌دهیِ هستی، به فرمان خداست. ﴿بامره﴾

٤ـ نظام آفرینش کلاس توحید است. ﴿انّ فی ذلك﴾

---

١. جلد هفتمِ کتاب «اوّلین دانشگاه وآخرین پیامبر» در بیان خواص انگور وخرما می‌باشد.

٥ ـ نظام هستی، تنها برای اهل فکر وتعقّل، بستر رشد و توجّه است. نـه افـراد ساده‌نگر و عادّی. ﴿لقوم یعقلون﴾

﴿١٣﴾ وَ مَا ذَرَأَ لَكُمْ فِی ٱلْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ إِنَّ فِی ذَ ٰلِكَ لَآیَةً لِّقَوْمٍ یَذَّكَّرُونَ

و (همچنین) آنچه را در زمین با رنگ‌های گوناگون برای شما پدید آورد. البتّه در این آفریده‌ها برای پندگیران عبرت و نشانه‌ای روشن است.

پیـام‌ها:

١ـ رنگ‌های مختلف و متنّوع را خداوند برای انسان آفـریده است. ﴿ذرأ لکـم... مختلفاً الوانه﴾

٢ـ تنوّع رنگ‌ها در هستی، نشانه‌ی قدرت وحکمتِ خداست. ﴿لآیة﴾ محصولات کارخانه هرچه متنوّع‌تر باشد، نشانه‌ی ابتکار و خلاّقیّتِ سازنده آن است.

٣ـ تفاوتِ رنگ‌ها، یکی از نعمت‌های الهی برای شناختِ افـراد و مـحصولاتِ مشابه است. ﴿لآیة لقوم یذّکّرون﴾

﴿١٤﴾ وَهُوَ ٱلَّذِی سَخَّرَ ٱلْبَحْرَ لِتَأْكُلُواْ مِنْهُ لَحْماً طَرِیّاً وَتَسْـتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى ٱلْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِـیهِ وَلِـتَبْتَغُواْ مِـن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و اوست آنکه دریا را رام نمود تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهایی برای پوشیدن از آن بیرون آورید و می‌بینی که کشـتی‌ها سـینه دریـا را شکافته (و پیش می‌روند، چنین کرد تا از کشـتی‌ها، تـجارت‌ها، مـاهی‌گیری‌ها، غوّاصی‌ها وحمل‌ونقل‌ها که همه وسیله درآمد است، استفاده کنید) وبـه سـراغ فضل ولطف او روید وشاید سپاس‌گزار باشید.

نکتـه‌ها:

▣ «مواخر» جمع «مِأخرة» از «مَخر» به معنای شکافتن از چپ و راست است.

▣ نقش دریا در زندگی انسان بسیار است. آبِ آن مایه بخار و ابر و باران است. عمقِ آن تأمین کننده‌ی غذای انسان با لذیذترین ماهی‌ها و سطح آن، ارزان‌ترین و گسترده‌ترین راه برای حمل ونقلِ کالا و مسافر است و همه‌ی اینها، تنها به تدبیر و قدرت الهی است و بشر هیچ نقشی در آن ندارد.

پیـام‌ها:

١ـ دریاها با آن همه عظمت وخروش، رام ودر خدمت انسان هستند. ﴿**سخّر البحر**﴾

٢ـ دریا، مهم‌ترین منبع تأمین گوشتِ تازه و سالم است. ﴿**لحماً طریّاً**﴾

٣ـ خداوند، نه فقط نیازهای اوّلیه چون آب و غذا، بلکه حتّی زینتِ انسان را نیز تأمین نموده است. ﴿**حلیةً تلبسونها**﴾

٤ـ دریا، بهترین زینت‌های طبیعی را به انسان هدیه می‌کند. ﴿**حلیة تلبسونها**﴾

٥ ـ تازه بودنِ گوشت، یک ارزش است. ﴿**لحماً طریّاً**﴾

٦ـ گرچه تلاش برای غذا از انسان است، امّا رزق از خداست. ﴿**لتبتغوا من فضله**﴾

٧ـ کامیابی‌ها باید هدفدار باشد. ﴿**لعلکم تشکرون**﴾

﴿١٥﴾ وَ أَلْقَىٰ فِی ٱلْأَرْضِ رَوَاسِیَ أَن تَمِیدَ بِكُمْ وَ أَنْهَاراً وَ سُبُلاً لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

وخداوند در زمین کوههایی استوار افکند تا زمین شما را نلرزاند و نهرهایی و راههایی (قرار داد) تا راه یابید.

نکتـه‌ها:

▣ کوهها مایه تعادل و آرامش زمین هستند. «مَیْد» به معنای حرکت به راست و چپ و اضطراب است. جمله‌ی «أن تمید بکم» یعنی کوهها سبب آرامش شما و جلوگیری از لرزش

زمین هستند.

حضرت علی علیه‌السلام درباره کوهها می‌فرماید: خداوند، جنبش زمین را با سنگ‌های بـزرگ و کوههای استوار، پایدار نمود.[١] بُن کوهها در جای‌جای آن فرو رفته و در سوراخ‌های آن خزیده است.

▣ همان‌گونه که اضطرابِ زمین، نیاز به کوههای عمیق واستوار دارد، اضطرابِ ساکنان زمین نیز، نیاز به انسان‌های استوار وخدایی دارد، تا مایه آرامش جامعه شوند. چنانکه در روایات آمده: «**جعلهم اللّه ارکان الارض ان تمید باهلها**»[٢] خداوند اهل‌بیت پـیامبر علیهم‌السلام را ارکـانِ زمین قرار داد تا اهل زمین را از اضطراب نجات دهند.

▣ کوهها، در زندگی انسان نقش عمده‌ای دارند. بـا ذخـیره‌کـردن بـرف‌های زمسـتانی در دامنه‌های خود، سرچشمه‌ی نهرها وجویبارهای بهاری می‌شوند وبا شکل‌های مختلفی که دارند همچون علامتِ راه، راهنمای مسافران قرار می‌گیرند و این نکته را وقتی می‌فهمیم که فرض کنیم کلّ زمین، مسطّح و صاف بود.

پیـام‌ها:

١ـ کوهها، محصول یک تصادف کور نیست، بلکه بر اساس تدبیر حکیمانه است. ﴿**اَلقی فی الارض رواسی**﴾

٢ـ کوهها چون ثابت و استوار هستند، می‌توانند مانع اضـطراب و مـایه آرامش زمین و ساکنانِ آن شوند. ﴿**رواسی ان تمید بکم**﴾ (آری کسی می‌توانـد جـلوی ناآرامی و اضطرابِ جامعه را بگیرد که خود ثابت‌قدم و استوار باشد.)

٣ـ کوهها با سراشیبی دامنه‌های آن، سبب جریان آب در نهرها می‌شوند. ﴿**انهاراً**﴾

٤ـ کوهها، بر خلاف آنچه به نظر می‌رسد، مانع راه نـیستند، بـلکه راهـنمای راه هستند. ﴿**سبلاً لعلّکم تهتدون**﴾

٥ ـ کوهها هم مایه‌ی هدایت ظاهری‌اند وهم معنوی. ﴿**لعلّکم تهتدون**﴾

---

١. نهج‌البلاغه، خطبه ٩١. ٢. تفسیر نورالثقلین.

(کوهها بهترین علامت راه در بیابان است و همچنین بهترین راه خداشناسی و توجّه به عظمت و قدرتِ خالق‌اند.)

﴿١٦﴾ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

ونشانه‌های دیگری (در زمین قرار داد) وآنان به وسیله ستاره راه می‌یابند.

نکته‌ها:

▣ برای حرکت در بیابان‌ها و پیدا کردن راهها، نیاز به علائم داریم. علائم طبیعی در روز، و ستارگان در شب، که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می‌نماید.

▣ نه فقط برای شناخت راه از بیراهه، دربیابان‌ها، نیاز به علامت داریم، بلکه برای شناخت حقّ از باطل نیز در لابلای هوس‌ها و غرائز و طاغوت‌ها، به نشانه‌های روشن نیازمندیم. پیامبر ﷺ برای بعد از خود علامت‌هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند به آنها نظر کنند و حقّ را بشناسند؛

اوّلین آنها حضرت زهرا علیها السلام است که درباره‌اش فرمود: رضای او رضای من و غضب او غضب من است.

علامت دیگر ابوذر غفاری است که پیامبر درباره‌اش فرمود: آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است، تا مردم ببینند زبان ابوذر از چه کسی حمایت می‌کند و او در تبعیدگاهِ چه کسی از دنیا می‌رود.

علامت دیگر عمّار یاسر است که پیامبر فرمود: قاتلِ عمّار گروه منحرفند. مردم دیدند که در جنگ صفین، عمّار به دست لشگر معاویه کشته شد.

و مهم‌ترین علامتِ روشن پس از پیامبر، امام حسین علیه السلام است که پیامبر درباره‌اش فرمود: «حسین از من است و من از حسین». امام صادق و امام رضا علیهما السلام نیز می‌فرمایند: «**نحن العلامات و النّجم رسول اللّه**»[1]

▣ ستارگان، هم وسیله‌ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و نمونه؛ کافی، ج ۱، ص ۲۰۷، امالی مفید، ۱۰۲.

علامتی نیست، بهترین وسیله‌ی راه‌یابی می‌باشند.

پیـام‌ها:

١ـ آیا خدایی که برای هدایت دنیوی مردم علائمی را قرار داده، از هدایتِ معنوی آنها غافل بوده است؟ ﴿و علامات ... یهتدون﴾

٢ـ علم هیئت و ستاره‌شناسی، مورد توجّه اسلام است. ﴿وبالنّجم هم یهتدون﴾

﴿١٧﴾ أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

پس آیا آنکه می‌آفریند همانند کسی است که نمی‌آفریند؟ پس آیا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید؟.

نکتـه‌ها:

▣ از ابتدای سوره‌ی نحل تا اینجا در پانزده آیه، نعمت‌های الهی را برمی‌شمرد و در این آیه، یک نتیجه کلّی گرفته و بصورت سؤال، این مطلب را بیان می‌دارد که: آیا کسی‌که خلق می‌کند، همانند بت‌ها یا طاغوت‌هایی است که قدرت خلق ندارند؟ چرا بجای خداوند متعال سراغ آنها می‌روید؟

پیـام‌ها:

١ـ درشیوه‌ی تبلیغ از جزئی به کلّی بروید. ابتدا نمونه‌هایی را بیان کنید و سپس نتیجه‌گیری کلّی کنید. بعد از ١٥ آیه ذکر نعمت‌ها می‌فرماید: ﴿أفمن یخلق کمن لایخلق﴾

٢ـ در شیوه‌ی تبلیغ، وجدانِ مخاطب را به قضاوت بگیرید و عقل و فطرت او را بیدار کنید. ﴿افلا تذکّرون﴾

٣ـ عقل و وحی با یکدیگر هماهنگ است و آنچه را قرآن بیان کرده عقل می‌پذیرد. ﴿افلا تذکّرون﴾

٤ـ آفرینش پایان نیافته است بلکه استمرار دارد. ﴿یخلق﴾

٥ ـ خداشناسی وخداپرستی در نهاد تمام انسان‌ها هست، فقط تذکّر لازم دارد. ﴿افلا تذکّرون﴾

﴿١٨﴾ وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ لَا تُحْصُوهَآ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

واگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید شماره کنید. همانا خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

▣ مشابه همین آیه در سوره‌ی ابراهیم آیه ٣٣ آمده است، امّا آنجا در پایان آیه می‌فرماید: ﴿انّ الانسان لظلوم کفّار﴾ واینجا در پایان آیه می‌فرماید: ﴿انّ اللّه لغفور رحیم﴾ آری! نعمت‌ها نشانه‌ی لطف ورحمت خداست، امّا این انسان است که کفران می‌کند و به خود و جامعه ظلم می‌نماید.

▣ گرچه شمردنِ نعمت‌های الهی ممکن نیست، امّا ذکر و یاد آنها لازم است. چنانکه در آیه ١١ سوره ضُحیٰ می‌فرماید: ﴿و امّا بنعمة ربّك فحدّث﴾ و در زیارت امین اللّه می‌خوانیم: «ذاکرة لسوابغ آلائك»

▣ انسان حتّی قدرت شمردن نعمت‌های الهی را ندارد چه رسد به قدرتِ شکرگزاری آنها.

از دست و زبان که برآید — کز عهده‌ی شکرش به در آید
بنده همان به که ز تقصیر خویش — عذر به درگاه خدای آورد
ور نه سزاوار خداوندیش — کس نتواند که بجای آورد

پیام‌ها:

١ـ نسبت به آنچه می‌دانید شکر کنید، نسبت به آنچه نمی‌دانید، خداوند غفور و رحیم است. ﴿انّ اللّه غفور رحیم﴾

﴿١٩﴾ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

وخداوند آنچه را پنهان می‌کنید وآنچه را آشکار می‌سازید می‌داند.

پیـام‌ها:

۱ـ علم خداوند نسبت به همه امـور، چـه آشکـار و چـه پـنهان یکسـان است. ﴿ما تسرّون و ما تعلنون﴾

۲ـ اگر بدانیم که خداوند به کارهای ما آگاه است تقوا پیشه می‌کنیم. ﴿واللّه یعلم﴾

۳ـ خداوند به نیّت‌ها و اهداف ما نیز آگاه است. ﴿یعلم ما تسرّون﴾

﴿٢٠﴾ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ

وکسانی را که بجای خدا می‌خوانند، هـیچ چـیز نـمی‌آفرینند وخـود نـیز آفریده شده‌اند.

﴿٢١﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَآءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ

آنها مردگانند نه زندگان، ونمی‌دانند چه وقت برانگیخته خواهند شد.

نکتـه‌ها:

▣ چون بت‌پرستان، بت‌ها را به شکل انسان می‌ساختند و در خیال خود با آنها مثل صاحب شعور برخورد می‌کردند، لذا خداوند در این آیه، بت‌ها را اموات خوانده که برای موجودات دارای حیات وشعور بکار می‌رود.

▣ برای جاهل، تکرار مطلب لازم است. در کنارِ ﴿اموات﴾، ﴿غیر احیاء﴾ ذکر شده است، در حالی‌که همان معنی را می‌رساند.

پیـام‌ها:

۱ـ بُت‌ها، نه قدرت دارند، نه حیات و نه علم و شعور. (در حالیکه شرط پرستش، علم و قدرت و حیات است) ﴿لایخلقون، اموات، مایشعرون﴾

٢ـ معبودان غیر خدا هر چه باشد، مرده است. ﴿**اموات غیر احیاء**﴾
٣ـ در قیامت، حتّی بُت‌ها مبعوث می‌شوند. ﴿**ما یشعرون ایّان یبعثون**﴾
چنانکه در آیه ٩٨ انبیا می‌فرماید: ﴿**انکم و ما تعبدون من دون اللّه حصب جهنّم**﴾

﴿٢٢﴾ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـالْآخِرَةِ قُـلُوبُهُم مُّـنْكِرَةٌ وَ هُم مُّسْتَكْبِرُونَ

معبود شما معبودی است یگانه، پس کسانی‌که به آخرت ایـمان نـدارنـد دل‌هایشان به انکار خو کرده و همانان مستکبرند.

نکتـه‌ها:

▣ آیات قبل ناتوانی غیر خدا را از آفرینش و بی‌خبری آنها را از آینده مطرح ساخت این آیه می‌فرماید، معبود واقعی شما خدای یکتاست.
▣ «**کبر**» یعنی خود را بزرگ دانستن، «**تکبّر**» یعنی آثار کبر را عمل کردن، و «**استکبار**» یعنی آنکه خودش بزرگی ندارد، ولی با انواع وسائل، می‌خواهد بزرگی خود را ایجاد و اثبات کند.
▣ در روایات آمده است که امام حسین علیه‌السلام بر فقرایی عبور مـی‌کردند، آنـها مشـغول غـذا خوردن بودند و حضرت را نیز دعوت به غذا کردند. امام در کنار آنها نشستند و مشـغول شدند و سپس فرمودند: خداوند مستکبران را دوست ندارد.[1]

پیـام‌ها:

١ـ انکار معاد در حقیقت انکار مبدء است. توحید و معاد به هم پـیوند دارنـد. ﴿**الهکم اله واحد فالّذین لایؤمنون بالآخرة**﴾
٢ـ منشأ کفر کبر است و منشأ کبر جهل. ﴿**قلوبهم منکرة و هم مستکبرون**﴾
٣ـ ایمان به آخرت، تکبّر و استکبار را برطرف می‌کند. ﴿**لایؤمنون... قلوبهم منکرة**﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین.

﴿٢٣﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مـا يُسِـرُّونَ وَمَـا يُـعْلِنُونَ إِنَّـهُ لَا يُـحِبُّ ٱلْمُسْتَكْبِرِينَ

البتّه وبی‌گمان، آنچه را پنهان می‌کنند و آنچه را آشکارا می‌نمایند، خداوند می‌داند. همانا او مستکبران را دوست ندارد.

نکتـه‌ها:

▣ «جَرم» به معنای بریدن و چیدن میوه از درخت است. «لاجَرم» یعنی مسأله قابل بریدن و شک و شبهه نیست، بلکه قطعی و حتمی است.

▣ این آیه هم تهدید کفّار است که خداوند به کارهای شما آگاه است و هم بشارت به مؤمنان که خداوند بر وضع دشمنان شما آگاه و بر کیفر آنها قادر است.

﴿٢٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوٓاْ أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ

و هـرگاه بـه آنـان گـفته شـد: پـروردگارتان چـه نـازل کـرده؟ گـفتند: افسانه‌های پیشینیان.

نکتـه‌ها:

▣ «اساطیر» جمعِ «اُسطوره» به معنای حکایات و افسانه‌های خرافی است که به صـورت مکتوب درآمده باشد. در قرآن این کلمه، نُه بار از زبان کفّار نقل شده که در همه‌ی موارد همراه کلمه‌ی «اوّلین» است، یعنی آنها می‌گفتند: این حرفها تازگی نـدارد، بـلکه هـمان بافته‌های پیشینیان است.

▣ بعضی جامعه‌شناسان امروز نیز مذهب را زاییده جهل و خرافه می‌دانند، کـه شـاید ایـن حرف، بخاطر بعضی خرافاتی باشد که در میان اصولِ اصیلِ ادیان الهی، رخنه کرده است و در واقع ربطی به مذهب ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، از شئون ربوبیِ خداوند برای هدایت و تربیت مردم است. ﴿**انزل ربّکم**﴾

۲ـ خوی افراد مستکبر، تحقیر کردن است، گاهی تحقیر مکتب، گاهی رهبر و گاهی امّت. ﴿**انّ اللّه لایحبّ المستکبرین و اذا قیل لهم...**﴾

۳ـ با آنکه تنها بخشی از قرآن، داستان است نه همه‌ی آن، ولی همان داستان‌ها هم مربوط به اقوام و پیامبرانی است که مردم زمان پیامبر از بیشتر آنها بی‌خبر بودند. پس چگونه می‌توان به قرآن نسبت داد: ﴿**اساطیر الاولین**﴾؟

﴿۲۵﴾ لِيَحْمِلُوٓاْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ

آنان باید در روز قیامت، هم بار گناهان خود را به تمامی به دوش کشند و هم بخشی از بار گناهانِ کسانی‌که بدون علم آنان را گمراه می‌نمایند. بدانید که چه بد باری را برمی‌دارند.

نکته‌ها:

▣ این آیه در مورد رهبران کفر است که در دنیا با تبلیغات دروغین خود سبب گمراهی مردم می‌شوند، لذا در قیامت، هم گناه کفر خود را به دوش می‌کشند و هم گناه کسانی را که باعث انحراف آنها شده‌اند. چنانکه در روایات می‌خوانیم: هر کس راه کجی را ترسیم کند، در کیفر تمام منحرفان شریک است و هر کس راه خوبی را ترسیم کند، پاداش پویندگان آن راه را نیز به او می‌دهند بدون آنکه از سهم او چیزی کم شود.

پیام‌ها:

۱ـ رهبران کفر و ضلالت از هیچ تخفیفی در کیفر برخوردار نیستند. ﴿**لیحملوا اوزارهم کاملة**﴾

٢ـ کسی‌که دیگران را به گناه دعوت کند، در کیفر آنان نیز شریک است. ﴿من اوزار الّذین یضلّونهم﴾

٣ـ رهبران کفر، سهم گناه خود را بطور کامل، امّا سهم گناه پیروان را به مقداری که در آن نقش داشته‌اند بر عهده دارند. ﴿کاملة ... و من اوزار﴾

٤ـ ریشه‌ی بسیاری از انحراف‌ها، جهل است و دشمن از جهل مردم برای انحراف آنها استفاده می‌کند. ﴿یضلّونهم بغیر علم﴾

٥ ـ گناه، بار است و چه بد باری. ﴿ساء ما یزرون﴾

﴿٢٦﴾ قَدْ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَى ٱللَّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ ٱلسَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

همانا کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) مکر ورزیدند، پس قهر خداوند به سراغ پایه‌های بنای آنان آمد، پس سقف از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و از آنجا که اندیشه‌اش را نمی‌کردند، عذاب الهی آمد.

نکته‌ها:

▣ این آیه هم تهدیدی است برای توطئه‌گران و هم تسلّی خاطر پیامبر است.

پیام‌ها:

١ـ توطئه در برابر حق، همواره بوده است. ﴿قد مکر الّذین من قبلهم﴾

٢ـ آنجا که اساس دین در خطر باشد، خداوند خود وارد عمل می‌شود. ﴿فاتی اللّه﴾

٣ـ مخالفان دین و مکتب بدانند که خداوند طرفِ آنهاست. ﴿فاتی اللّه بنیانهم﴾

٤ـ هر کجا بنیان دین در خطر افتد، (در آیات قبل، کفّار، وحی را اساطیر معرّفی می‌کردند) برخورد نیز باید بنیانی باشد. ﴿فاتی اللّه بنیانهم﴾

٥ ـ برخورد با دشمن باید بنیانی باشد نه سطحی و ظاهری، تا همه‌ی تشکیلات فکری و سازمانی آنها از بین رود. ﴿فاتی اللّه بنیانهم ... فخرّ علیهم السّقف﴾

٦ـ کیفرهای الهی مخصوص آخرت نیست. ﴿فاتی اللّه بنیانهم﴾
۷ـ گاهی بنای محکم، بجای حفاظت از جان انسان، گور خود انسان می‌شود. ﴿فخرّ علیهم السقف﴾
۸ـ زمان و مکان قهر خدا، قابل پیش‌بینی نیست. ﴿من حیث لایشعرون﴾

﴿۲۷﴾ ثُمَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِىَ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تُشَآقُّونَ فِيهِمْ قَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ إِنَّ ٱلْخِزْىَ ٱلْيَوْمَ وَٱلسُّوٓءَ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ

(به علاوه) خداوند در روز قیامت آنان را خوار و رسوا خواهد ساخت و می‌گوید: شریکان من که درباره آنها (با پیامبر و مؤمنان) ستیزه و مخالفت می‌کردید، کجا هستند؟ (در این هنگام) دانشمندان گویند: همانا امروز، ذلت و رسوایی بر کافران است.

نکته‌ها:

▣ در فرهنگ قرآن، علم و جهل معنایی گسترده‌تر از دانستن و ندانستن دارد. عالم کسی است که اندیشه و عمل او بر اساس حقّ و حقیقت باشد، گرچه قدرت خواندن و نوشتن هم نداشته باشد و جاهل کسی است که فکر و عمل او بر باطل باشد، گرچه همه‌ی علوم را نیز بداند. قرآن، اندیشه‌ی شرک و بت‌پرستی را نشانه‌ی جهل می‌داند، چنانکه ریشه‌ی عمل زشتِ قوم لوط را جهل می‌شمرد.

در این آیه نیز، «اوتوا العلم» کسانی هستند که در برابر کفر و شرک، قرار گرفته‌اند، یعنی علم واقعی، انسان را به توحید و ایمان می‌رساند.

پیام‌ها:

۱ـ کیفر اصلیِ مجرمان، در قیامت است و هلاکت در دنیا مقدّمه‌ای برای آن می‌باشد. ﴿ثمّ یوم القیمة یخزیهم﴾

٢ـ آنان که در دنیا مؤمنان را خوار می‌شمردند، در قیامت خوار می‌شوند. ﴿یخزیهم﴾
٣ـ به دنبال هر کس بروی، باید در قیامت جوابگو باشی. ﴿أین شرکائی﴾
٤ـ در دادگاه قیامت، مشرکان حرفی برای گفتن ندارند. ﴿این شرکائی﴾
٥ ـ علم واقعی که موجب ایمان و عمل می‌شود، هدیه‌ای الهی است. ﴿اوتوا العلم﴾

﴿٢٨﴾ أَلَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِىٓ أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوُاْ ٱلسَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوٓءٍ بَلَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

آن کسانی‌که فرشتگان جانشان را می‌گیرند (در حالی که) به خود ستم‌کار بوده‌اند، پس (در آن موقع آنان) سر تسلیم فرو آرند (وبه دروغ گویند:) ما هیچ‌گونه کار بدی انجام نداده‌ایم. چنین نیست، بلکه قطعاً خداوند به آنچه انجام داده‌اید، آگاه است.

﴿٢٩﴾ فَادْخُلُوٓاْ أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ

پس، از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آنجا خواهید ماند، و براستی چه بد است جایگاه متکبّران.

نکته‌ها:

▣ کفّار، به هنگام مرگ که فرشتگان جان آنها را می‌گیرند، هم اظهار اسلام و تسلیم می‌کنند و هم گذشته‌ی بد خود را انکار می‌کنند، امّا نه آن ایمان ارزش دارد، چون از روی اضطرار است نه اختیار و نه این انکار مورد قبول است چرا که خداوند به کارهای آنان آگاه است.

پیام‌ها:

١ـ مرگ، نابودی نیست، بلکه قبض روح و جدا شدن روح از جسم است. ﴿تتوفاهم﴾
٢ـ سنّت خداوند آن است که کارها را باواسطه انجام دهد. ﴿تتوفاهم الملائکة﴾
٣ـ کفر و شرک، ظلم به انسانیّت خویش است. ﴿ظالمی انفسهم﴾

٤ـ انسان روزی مجبور به تسلیم است، امّا دیگر چه سود؟ ﴿**فالقوا السّلم... فادخلوا ابواب جهنّم**﴾

٥ ـ لحظه‌ی جان دادن، لحظه‌ی حسّاسی برای مؤمن و کافر است. در مورد کافر می‌فرماید: ﴿**تتوفاهم الملائکة ظالمی انفسهم**﴾ و در مورد مؤمن در آیه‌ی ۳۲ نحل می‌فرماید: ﴿**تتوفاهم الملائکة طیّبین**﴾

٦ـ جهنّم درهای متعدّدی دارد وهر خلاف‌کار از طریق خاصی، به دوزخ می‌رود. ﴿**ابواب جهنّم**﴾

٧ـ ریشه‌ی اصلی کفر، روحیّه‌ی تکبرّ است. ﴿**الکافرین ...المتکبرین**﴾

﴿٣٠﴾ وَقِيلَ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُواْ خَيْراً لِّلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ ٱلْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ ٱلْمُتَّقِينَ

وبه پرهیزکاران گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند: خیر (نازل کرده است) برای کسانی‌که نیکی کرده‌اند در این دنیا نیکی است و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزکاران.

نکته‌ها:

▣ در آغاز اسلام، آنانکه وارد مکّه می‌شدند و نام قرآن و پیامبر را شنیده بودند، در برخورد با افراد مختلف، از آنها می‌پرسیدند: «**ماذا انزل ربّکم**» خدایتان چه نازل کرده است؟ در پاسخ به این افراد مشرکان می‌گفتند: «**اساطیر الاولین**» و مؤمنان می‌گفتند: «**خیراً**» آنچه را مایه خیر و سعادت است نازل فرموده است.

▣ آنکه در دعا از خدا حسنه می‌خواهد، ﴿**ربّنا آتنا فی‌الدنیا حسنة**﴾ سزاوار است خود اهل احسان باشد، زیرا «**للّذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة**»

▣ دو تابلوی زیبا و روشن (مقایسه آیات ٢٣ تا ٢٨ و ٣٠ تا٣٢ همین سوره)

	«مستکبرین»	«متقین»
قضاوت:	﴿اذا قیل لهم ماذا انزل ربّکم قالوا اساطیر الاولین﴾	﴿و قیل للّذین اتّقوا ماذا انزل ربّکم قالوا خیراً﴾
نتیجه دنیوی:	﴿فاتی‌اللّه بنیانهم من القواعد﴾	﴿للّذین‌احسنوافی هذه‌الدنیا حسنة﴾
کیفر اخروی:	﴿ثمّ یوم القیمة نخزیهم ... فادخلوا ابواب جهنم﴾	﴿و لدار الآخرة خیر ...جنات عدن یدخلونها﴾
هنگام مرگ:	﴿تتوفاهم الملائکة ظالمی انفسهم﴾	﴿الّذین تتوفاهم الملائکة طیبین﴾

پیـام‌ها:

١ـ قضاوت حق، نیاز به روح پاک و پرهیزکار دارد. ﴿للّذین اتّقوا ... قالوا خیراً﴾

٢ـ قرآن در یک کلمه معرّفی می‌شود، (خیر، خوبی، مایه‌ی نیکی وسعادت. یک کلمه بجای صد کلمه) ﴿قالوا خیراً﴾ دعوت قرآن، دعوت به خیر و نیکی است.

٣ـ نیکوکاران، در هر دو جهان به نیکی می‌رسند. ﴿للّذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة ولدار الآخرة خیر﴾

٤ـ پاداش الهی، متناسب با عمل انسان است. ﴿للّذین احسنوا ...حسنة، للّذین اتّقوا... دار المتقین﴾

﴿٣١﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْـهَارُ لَـهُمْ فِـيهَا مَـا يَشَآءُونَ كَذَٰلِكَ يَجْزِى ٱللَّهُ ٱلْمُتَّقِينَ

به باغ‌هایی دائمی داخل خواهند شد که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، هر چه را بخواهند برای ایشان در آنجا موجود است، خداوند اینگونه پرهیزکاران را پاداش می‌دهد.

پیـام‌ها:

١ـ در بهشت، باغها و نهرها تنوع و تعدّد دارند. ﴿**جنّات، انهار**﴾

٢ـ باغ‌های بهشتی، همیشه سبز است. خزان و خشکسالی ندارد. ﴿**جنّات عدن**﴾

٣ـ پاداش پرهیز از لذات حرام دنـیوی، کـامیابی‌های بـی‌نهایت اخـروی است. ﴿**مایشاؤون**﴾

٤ـ «**ما یشاؤون**» بالاتر از «**ماتشتهیه الانفس وتلذ الاعـین**» است. زیـرا گـاهی انسـان چیزی را می‌خواهد کـه در آن لذّت نـفس و چشـم نـیست، مـقام عـرفان و معنویّت است. ﴿**لهم ما یشاؤون**﴾

٥ ـ سنّت خداوند بر پاداش نیکوکاران است. ﴿**کذلك یجزی اللّه المتّقین**﴾

﴿٣٢﴾ أَلَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ ٱلْمَلَآئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ٱدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

به آنان که (از آلودگی‌های شرک و گناه) پاکند، فرشتگانی که جانشان را می‌ستانند، می‌گویند: سلام علیکم. به پاداشِ آنچه انجام داده‌اید، به بهشت داخل شوید.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «**طیّبین**» با توجّه به آیات قبل که در مورد اهل کفر و شرک بود: «**الّذین تتوفاهم الملائکة ظالمی انفسهم**» کسانی هستند که اهل شرک وگناه نبوده‌اند و اینها همان متقین هستند. «**طیّب**» یعنی پاک از هرگونه کدورت و ناخالصی وآراسته به کمالات و محاسن.

پیـام‌ها:

١ـ کیفر وپاداش بعضی، از همان لحظه مرگ آغاز می‌شود. ﴿**تتوفاهم الملائکة طیبین... ادخلوا الجنّة**﴾ در روایات نیز آمده: قبر؛ یا گودالی از دوزخ است، یا باغی از بهشت.

٢ـ مرگ، نیستی نیست، گرفتن روح است. ﴿**تتوفاهم**﴾

٣ـ فرشتگان، مأموران الهی‌اند و خداوند برای هر کار مأمورانـی دارد. ﴿تـتوفّاهم الملائكة﴾

٤ـ مرگ پاکان همراه با درود فرشتگان است. ﴿تتوفاهم الملائكه يقولون سلام عليكم﴾

٥ ـ سلام کردن، شعار فرشتگان و ادبی آسمانی است. ﴿يقولون سلام عليكم﴾ (در سلام، دعا، سلامتی و امنیّت وجود دارد)

٦ـ بهشت را به بها دهند نه بهانه. ﴿ادخلوا الجنّة بما كنتم تعملون﴾

﴿٣٣﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّآ أَنْ تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلَآئِكَةُ أَوْ يَأْتِىَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَـٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا کفّار جز آنکه فرشتگانِ (مأمور قبض روح) یا فرمان (قهر) پروردگارت به سراغشان آید انتظاری دارند، کسانی که پیش از آنان بودند نیز چنین کردند و خداوند به آنان ظلم نکرد، لیکن آنها به خودشان ستم می‌کردند.

نکتـه‌ها:

▣ مشابه این آیه، در سوره بقره آیه ٢١٠ و سوره‌ی انعام آیه ١٥٨ نیز آمده است.

▣ اگر انذارهای پیامبران، مردم را بیدار نکند تازیانه‌های عذاب آنها را بیدار خواهد کرد، امّا چه سود؟

پیـام‌ها:

١ـ کفّار تا قهر خدا را نبینند دست از انکار برنمی‌دارند. ﴿هل ينظرون﴾

٢ـ قهر الهی در دنیا، برای تربیت است نه انتقام. ﴿امر ربّك﴾ به جای ﴿امر اللّه﴾

٣ـ خط شرک، کفر واستکبار، در طول تاریخ فعّال بوده است. ﴿كذلك فعل الّذين من قبلهم﴾

٤ـ عذاب الهی، ظلم به ما نیست، بلکه عمل ما، ظلم بوده است. ﴿و ما ظلمهم اللّه و لكن كانوا انفسهم يظلمون﴾

٥ ـ كفر و تكبر، ظلم به انسانيّت خويش است. ﴿انفسهم يظلمون﴾
٦ـ آنچه خطرناک است استمرار ظلم و طغيان است. ﴿كانوا... يظلمون﴾
٧ـ نزول عذاب پس از اتمام حجّت و فرستادن پيامبران و كتب، نه فقط ظلم نيست، بلكه عين عدل است. ﴿و ما ظَلَمهم اللّه﴾

﴿٣٤﴾ فَأَصَابَهمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

پس كيفر بدی‌هايی كه انجام دادند به آنان رسيد و آنچه كه آنان به مسخره می‌گرفتند آنان را فراگرفت.

نكته‌ها:

▣ «سيّئه» به گناهان كوچک، در مقابل گناهان بزرگ گفته می‌شود، مانند آيه‌ی «ان تجتنبوا كبائر ما تنهون نكفّر عنكم سيئات»[1] بنابراين آنچه در دنيا از كيفر به انسان می‌رسد، گوشه‌ای از عملكرد اوست، و اصلِ كيفر در قيامت است.
▣ «حاق بهم» به معنی «حلّ بهم»، يعنی آنچه را مسخره می‌كردند برخودشان حلول كرد.

پيام‌ها:

١ـ دود اعمال بد، به چشم خود انسان می‌رود. ﴿فاصابهم سيئات ما عملوا﴾
٢ـ كيفر مسخره‌ی ديگران، در همين دنيا به انسان می‌رسد. ﴿حاق بهم ماكانوا به يستهزؤن﴾
٣ـ ديگران را مسخره نكنيم كه خود گرفتار می‌شويم. ﴿حاق بهم ماكانوا به يستهزؤن﴾

﴿٣٥﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَىْءٍ نَّحْنُ وَلَآ آبَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَىْءٍ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى ٱلرُّسُلِ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ

---

١. نساء، ٣١.

وکسانی‌که شرک ورزیدند، گفتند: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان هیچ چیزی را غیر از او نمی‌پرستیدیم و بدون حکم او هیچ چیزی را حرام نمی‌کردیم. کسانی‌که پیش از اینان بودند نیز این‌گونه برخورد می‌کردند، پس مگر جز ابلاغ روشن، وظیفه دیگری بر پیامبران است؟

نکتـه‌ها:

▣ مسأله جبر، یکی از توجیهات نابجای مشرکان است که می‌گفتند: خدا خواسته که ما غیر او را پرستش کنیم و اگر او می‌خواست، ما مشرک نبودیم. این مطلب در آیه ۱۴۸ سوره انعام و آیه ۲۰ سوره زخرف نیز از قول مشرکان مطرح شده است.

▣ **سؤال:** آیا همین که خداوند جلوی انحراف مردم را نمی‌گیرد، نشانه رضایت او نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا خداوند اسباب هدایت مردم را فراهم کرده است، پیامبران و کتاب‌ها فرستاده است، پس نمی‌خواسته کسی منحرف شود، ولی کسی را هم بر ایمان آوردن مجبور نکرده است، زیرا ایمانِ اجباری ارزش ندارد.

پیـام‌ها:

١ـ آنچه از کفر و شرک خطرناک‌تر است، توجیه آن و نسبت دادن آن به خداست. ﴿**قال الّذين اشركوا لوشاء اللّه ما عبدنا**﴾

٢ـ عقیده به جبر در میان مشرکان نیز بوده است. ﴿**لو شاء اللّه ما عَبَدْنا من دونه**﴾

٣ـ منحرفان علاوه بر کار خود، کار نیاکان و هم‌کیشان خود را نیز توجیه می‌کنند. ﴿**نحن و لا آباؤنا**﴾

٤ـ برخی مردم، آداب و رسوم و عقاید نیاکانشان را هر چه باشد، می‌پذیرند ومی‌دانند. ﴿**نحن و لا آباؤنا**﴾

٥ ـ چنانکه حلال کردن حرام‌ها جایز نیست، حرام کردن آنچه را خداوند حلال دانسته، نیز جایز نیست. ﴿**حرّمنا من دونه من شيء**﴾

٦ـ توجیه‌گری، کار همه منحرفان تاریخ است. ﴿**كذلك فعل الّذين من قبلهم**﴾

۷ـ تبلیغ، باید رسا و روشن باشد. ﴿البلاغ المبین﴾
۸ ـ کار پیامبران، دعوت و تبلیغ است، نه اجبار مردم به ایمان. ﴿فهل علی الرسل الاّ البلاغ المبین﴾

﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى ٱللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ ٱلضَّلَالَةُ فَسِيرُواْ فِی ٱلْأَرْضِ فَٱنْظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ

وهمانا ما در میان هر اُمّتی پیامبری را برانگیختیم (تا به مردم بگویند) که خدا را بپرستید و از طاغوت (و هر معبودی جز خدا) دوری نمایید، پس گروهی از مردم کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و بعضی از آنان گمراهی بر آنان سزاوار است، پس در زمین سیر و سفر کنید، تا ببینید که پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟

نکته‌ها:

▣ «اُمّة» از ریشه‌ی «اُمّ» به معنای چیزی است که دیگری را به خود ضمیمه می‌کند. به هر جماعتی که دارای نوعی وحدت و اشتراک باشند، امّت گفته می‌شود. این کلمه ۵۲ بار در قرآن آمده است.

▣ «**طاغوت**» برای مبالغه‌ی طغیان بکار می‌رود. در قرآن به شیطان، ستمگران و مستکبران و بت‌ها، که مایه‌ی طغیان و نافرمانی خدا هستند، «**طاغوت**» گفته شده است. این کلمه هم در مورد مفرد بکار می‌رود ﴿**یکفر بالطاغوت**﴾ و هم در مورد جمع ﴿**اولیائهم الطاغوت**﴾

▣ خداوند اسباب هدایت را برای تمام مردم فرستاده است، ﴿**بعثنا فی کلّ اُمّة رسولاً**﴾ امّا گروهی می‌پذیرند و هدایت می‌یابند، ﴿**فمنهم من هدی اللّه**﴾ و گروهی انکار کرده و گمراه می‌شوند. ﴿**منهم من حقّت علیه الضلالة**﴾ پس هدایت از اوست، ولی گمراهی از ماست.
مثال جالب: زمین که به دور خورشید می‌چرخد، همواره بخشی از آن رو به خورشید و

روشن است و بخشی پشت به خورشید و تاریک است. می‌توان گفت: هر نوری که زمین دارد از خورشید است، امّا هر تاریکی که زمین دارد از خود اوست.

به هر حال خداوند، ضلالت را به خود نسبت نمی‌دهد، مگر آنکه انسان خود زمینه‌ی آن را فراهم کرده باشد، مانند آیه‌ی ﴿**یضلّ‌اللّه الظالمین**﴾ خداوند ستمگران را گمراه می‌کند وآیه ﴿**ومایضلّ به الاّ الفاسقین**﴾ خداوند جز فاسقان را گمراه نمی‌کند.

پیـام‌ها:

١ـ بعثت پیامبران، مخصوص نژاد و منطقه و قبیله‌ی خاصی نبوده است. ﴿**بعثنا فی کلّ امّة رسولاً**﴾

٢ـ دعوت به توحید و دوری از طاغوت، در رأس برنامه پـیامبران بـوده است. ﴿**اعبدوا اللّه واجتنبوا الطاغوت**﴾

٣ـ خداپرستی با پذیرش سلطه‌ی طاغوت‌ها و ستمگران، نمی‌سازد. ﴿**اعبدوا اللّه واجتنبوا الطاغوت**﴾

٤ـ با عبادت و اتصال به خداوند، انسان قدرت مبارزه با طاغوت‌ها، پیدا می‌کند. ﴿**اعبدوا اللّه واجتنبوا الطاغوت**﴾

٥ ـ خداوند به انسان در انتخاب راه، اختیار داده است. ﴿**فمنهم من هدی...** و **منهم من حقّت...**﴾

٦ـ سیر و سفر باید عبرت‌آموز باشد. ﴿**سیروا ... فانظروا**﴾

٧ـ تاریخ قانونمند است و سنّت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ، ثابت. ﴿**سـیروا... فانظروا... عاقبة المکذبین**﴾

٨ ـ قرآن، مردم را به جهانگردی هدفدار دعوت کرده است. ﴿**سیروا... فانظروا**﴾

﴿۳۷﴾ إِن تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لا يَهْدِى مَن يُضِلُّ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ

(ای پیامبر!) اگرچه بر هدایت آنان حرص می‌ورزی، امّا (بدان که) قطعاً خداوند کسی را که (بخاطر سوء انتخاب وعملش) گمراه کرده هدایت نمی‌کند و برای آنان هیچ یاوری نیست.

نکته‌ها:

▣ به دنبال آیه‌ی قبل که فرمود: انحراف گروهی بخاطر انکار و کفرشان حتمی است، این آیه خطاب به پیامبر می‌فرماید: بر آنها دلسوزی مکن که دلسوزی تو بی‌اثر است، زیرا قلب آنان را خداوند مُهر کرده و دیگر قابل هدایت نیستند.

▣ گاهی اشکال در قابلیّت مردم است، نه مبلّغ. پیامبر معصوم است و نقطه ضعفی ندارد، بهترین اخلاق را دارد، دلسوز هم هست، امّا باز هم مردم قبول نمی‌کنند.

پیام‌ها:

۱ـ انسان گاهی به جایی می‌رسد که نه در دنیا قابل هدایت است و نه در آخرت قابل نصرت. ﴿لا یهدی، من ناصرین﴾

۲ـ مبلّغ باید بداند که به هر حال گروهی هیچ منطقی را نمی‌پذیرند، پس انتظار ایمان همه مردم را نباید داشت. ﴿ان تحرص ...لایهدی من یضلّ﴾

۳ـ شفاعت، قابلیّت می‌خواهد و هر کس از آن بهره‌مند نمی‌شود. ﴿ما لهم من ناصرین﴾

﴿۳۸﴾ وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

وبا شدیدترین نوع سوگندشان، به خدا سوگند یاد کردند که هر کس می‌میرد خداوند او را برنخواهد انگیخت. آری (رستاخیز مردگان) وعده حقّی است بر خداوند (وآن را وفا خواهد کرد) ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکتـه‌ها:

▣ مطابق روایتی که در کتاب روضه‌ی کافی، از امام صادق‌علیه‌السلام نـقل شـده است، یکـی از مصادیق این آیه، رجعت است که خداوند در همین دنیا، در زمان قیام امام زمان‌علیه‌السلام گروهی را زنده می‌کند، امّا مخالفان شیعه، آن را انکار می‌کنند.

پیـام‌ها:

١ـ سوگند، همه جا نشانه‌ی صحت و صداقت نیست. ﴿**اقسموا باللّه ...لا یعلمون**﴾

٢ـ بدتر از جهل و کفر، پافشاری و اصرار بر آن است. ﴿**جهد ایمانهم**﴾

٣ـ تفکیک توحید از معاد، عقیده‌ی جاهلیّت است. ﴿**اقسموا باللّه ...لا یبعث اللّه**﴾

٤ـ قیامت، وعده‌گاه الهی برای کیفر و پاداش است. ﴿**وعداً علیه**﴾

٥ ـ زنده شدن مردگان در قیامت، حقّ است. ﴿**حقّاً**﴾

٦ـ ریشه‌ی انکار معاد، جهل است. ﴿**لایعلمون**﴾

﴿٣٩﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ كَانُواْ كَاذِبِينَ

(رستاخیز مردگان) برای آن است که (خداوند) چیزی را که مـردم در آن اختلاف می‌کنند روشن سازد وکسانی که کفر ورزیدند بدانـند کـه آنـها خودشان دروغگو بودند، (نه انبیا).

نکتـه‌ها:

▣ کفّار، در یگانگی خداوند، حقانیّت پیامبران و برپایی قیامت و محاسبه‌ی اعمال، تـردید واختلاف داشتند.

این آیه می‌فرماید: در قیامت همه اینها برای آنها روشن می‌شود و می‌فهمند که در دنیا چه عقاید باطل و نادرستی داشته‌اند، امّا چه سود؟

پیام‌ها:

۱ـ روز قیامت، روز روشن شدن همه حقایق است. ﴿**لیبین لهم ...لیعلم الّذین**﴾

۲ـ بنای کفر بر کذب و تکذیب است. ﴿**الّذین کفروا ...کانوا کاذبین**﴾

﴿٤٠﴾ **إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَآ أَرَدْنَاهُ أَن نَّقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ**

(رستاخیز مردگان برای ما کار مهمی نیست، زیرا) هرگاه چیزی را اراده کنیم، همانا گفتار ما برای آن چیز این است که به آن می‌گوییم باش، پس (بی‌درنگ) موجود می‌شود.

نکته‌ها:

▣ خداوند در این آیه، ﴿**انّما قولنا**﴾ فرموده است ودر آیه‌ی ۸۲ سوره یس، ﴿**انّما امره**﴾ آمده است و در مورد آفریدن حضرت عیسی در آیه‌ی ۵۹ آل‌عمران می‌خوانیم، ﴿**قال له کن فیکون**﴾ پس امر وقول خداوند، همان اراده‌ی اوست.

▣ «**کُن**» به معنای «باش» برای تقریب به ذهن ماست، وگرنه خدا نیازی به گفتن آن ندارد.

▣ همان‌گونه که انسان هرگاه بخواهد چیزی را در ذهن خود تصور کند، تنها با اراده می‌تواند آن را در ذهنش خلق کند و نیاز به چیز دیگری ندارد، بلاتشبیه، خداوند نیز برای آفریدن هر چیز، تنها اگر اراده کند، آفریده می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ چگونه درباره‌ی معاد شک می‌کنیم، با آنکه هر چیزی با یک اراده‌ی خداوند خلق می‌شود. ﴿**کن فیکون**﴾

۲ـ خداوند، موجودات را از نیستی به هستی می‌آورد، نه آنکه با ترکیب یا تغییر هست‌ها، چیز دیگری بیافریند. ﴿**کن فیکون**﴾

﴿٤١﴾ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِى ٱللَّهِ مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُواْ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ ٱلْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ

وکسانی‌که پس از آنکه ستم دیدند در راه خدا هجرت کردند، بدون شک ما در همین دنیا جایگاه نیکوئی به آنان خواهیم داد و اگر می‌دانستند البتّه پاداش آخرت بزرگتر خواهد بود.

﴿٤٢﴾ ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

(آنان) کسانی هستند که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکّل می‌نمایند.

نکته‌ها:

▣ قرآن، در آیات متعدّدی درباره‌ی هجرت و آثار آن در دنیا و آخرت سخن گفته است. چنانکه در آیه ١٠٠ سوره‌ی نساء می‌فرماید: ﴿من یهاجر فی سبیل اللّه یجد فی‌الارض مراغماً کثیرة وسعةً﴾ یعنی هرکس در راه خدا هجرت کند، در زمین جایگاه‌های بسیار و وسیع می‌یابد.

▣ این آیه تعبیر به «هاجروا فی‌اللّه» نموده که طبیعتاً از «هجرت فی‌سبیل اللّه» خالص‌تر و دقیق‌تر است.

پیام‌ها:

١ـ کسانی‌که برای نشر دین یا حفظ دین و یا حفظ جانِ خود، از وطن ومال بگذرند و هجرت کنند به نتیجه می‌رسند. ﴿والّذین هاجروا... لنبوّئنّهم﴾

٢ـ اگر قدرت مقابله با ظالم را نداری، حقّ نداری سلطه‌ی او را بپذیری، بلکه باید هجرت کنی. ﴿هاجروا فی اللّه من بعد ما ظلموا﴾

٣ـ هجرت، صبر و توکّل، رمز پیروزی در برابر دشمن است. ﴿هاجروا... صبروا... یتوکّلون﴾

٤ـ در برابر ستمگران، به ایمان، توکّل و مقاومت خود وابسته باشید، نه

قدرت‌های بیگانه و خارجی. ﴿صبروا وعلی ربّهم یتوکّلون﴾

٥ ـ گشایش و آسایش، بدون تحمّل سختی هجرت، حاصل نمی‌شود. ﴿هاجروا ... لنبوّئنّهم فی الدنیا حسنة﴾

﴿٤٣﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالاً نُّوحِيٓ إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

ما قبل از تو نیز، جز مردانی که به سویشان وحی می‌نمودیم (فرشته یـا موجود دیگری را) نفرستادیم (که آنها از آمدن تو تعجب می‌کنند، به آنها بگو:) اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه یک اصل کلی را که عقل هر بشری می‌پذیرد، مطرح می‌کند وآن مراجعه به اهل علم وکارشناس است، یعنی هر چه را نمی‌دانید از آگاهان واهل خبره‌ی آن‌سؤال کنید. البتّه در زمینه‌ی مسائل دینی، بهترین مصداقِ «اهل ذکر» اهل‌بیت پیامبرند. روایات زیادی از طریق شیعه و سنّی به این مضمون وارد شده که در جلد سوم مـلحقات احـقاق الحـق، صفحه‌ی ۴۸۲ به بعد نقل شده است.

▣ طبری، ابن کثیر و آلوسی نیز در تفاسیرشان، ذیل این آیه، اهلِ ذکر را اهل بیت پیامبر معرّفی کرده‌اند.

▣ در جلد ۲۳ بحار صفحه ۱۷۲ به بعد، حدود شصت روایت در این باره نقل شده کـه در برخی از آنها، امامان معصوم فرموده‌اند: «نحن واللّه اهل الذکر المسئولون» بخدا قسم مـا هستیم، آن اهل ذکری که مردم باید سؤالات خود را از آنان بپرسند.

پیـام‌ها:

١ـ پیامبران الهی همه از جنس خود بشر بوده‌اند، نه از جنس فرشتگان. ﴿و مـا ارسلنا ...الاّ رجالاً﴾

٢ـ پیامبران، همه مرد بوده‌اند، آنهم مردانِ بالغ ورشید. (گرچه بعضی مثل عیسی و یحیی علیهما السلام در طفولیّت به نبوّت رسیده‌اند.) ﴿**رجالاً**﴾

٣ـ نزول وحی الهی بر یک انسان تعجبی ندارد، این سنّت خداوند برای هدایت بشر بوده است. ﴿**رجالاً نوحی الیهم**﴾

٤ـ جهل عذر نیست، پرسیدن و دانستن وظیفه است. ﴿**فسئلوا**﴾

٥ ـ مسائل دین را باید از کارشناس دین پرسید، نه هر کس اندک آشنائی با دین دارد. ﴿**فسئلوا اهل الذکر**﴾

٦ـ آنجا که انسان خود چیزی را می‌داند، سؤال معنی ندارد. ﴿**فسئلوا ... ان کنتم لاتعلمون**﴾

٧ـ اگر پرسش از اهل ذکر لازم باشد، پس پذیرش پاسخ او نیز لازم است، وگرنه سؤال لغو است. ﴿**فسئلوا اهل الذکر**﴾

٨ـ آنجا سؤال کنیم که خود نتوانیم بدانیم، نه آنکه هر چه را نمی‌دانیم، بدون آنکه فکر و تأملی کنیم، فوراً سؤال کنیم. آیه نمی‌فرماید: «**فسئلوا ...ان لم تعلموا**» اگر نمی‌دانید سؤال کنید، بلکه می‌فرماید: «**فسئلوا ...ان کنتم لاتعلمون**» یعنی اگر نمی‌توانید بدانید، سؤال کنید.

﴿٤٤﴾ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

(ما پیامبران پیش از تو را) همراه با معجزات وکتب (آسمانی فرستادیم) و به سوی تو ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم، تا برای مردم آنچه را که برایشان نازل شده روشن بیان کنی و شاید بیاندیشند.

نکته‌ها:

▣ «**بیّنات**» به معنای دلایل روشن نبوّت و معجزات است و «**زُبُر**» جمع «زبور» به معنای کتابِ آسمانی است.

▣ شاید آیه اشاره به دو نوع وحی داشته باشد، یک وحی که قرآن است وبرای همه‌ی مردم، و یک وحی که برای تفسیر و بیان قرآن است و مخصوص پیامبر. یعنی ما به سوی تو ذکر فرستادیم تا تفسیر قرآنی را که برای مردم نازل شده بیان کنی.

پیـام‌ها:

١ـ پیامبران هم معجزه داشته‌اند، هم کتاب تا مردم در تشخیص حقّ و باطل دچار اشتباه نشوند. ﴿**بالبیّنات و الزُّبر**﴾

٢ـ پیامبران همراه دلایل عقلی «**بیّنه**» و نقلی «**زُبُر**» بوده‌اند. ﴿**بالبیّنات و الزبر**﴾

٣ـ گرچه قرآن بر شخص پیامبر نازل شده، امّا مخاطب آن همه‌ی مردم‌اند. ﴿**انزلنا الیك ...ما نزّل الیهم**﴾

٤ـ قرآن، یکبار بصورت یکجا بر پیامبر نازل شده است و بار دیگر به صورت تدریجی که مردم از آن آگاه شده‌اند. ﴿**انزلنا الیك...ما نزل الیهم**﴾(در زبان عربی، «**انزال**» برای نزول دفعی و«**تنزیل**» برای نزول تدریجی بکار می‌رود.)

٥ ـ قرآن، نیاز به بیانِ پیامبر دارد. لذا جدا کردن قرآن از سنّت و روایات جـایز نیست. ﴿**لتبیّن للنّاس**﴾

٦ـ وظیفه پیامبر، بیان قرآن و وظیفه‌ی مردم، پذیرش آن بر اساس فکر و اندیشه است. ﴿**لتبیّن للنّاس ... یتفکّرون**﴾

٧ـ قرآن، ذکر است، مایه تذکّر و توجّه انسان و دور نمودن او از غفلت و نسیان. ﴿**انزلنا الیك الذکر**﴾

﴿٤٥﴾ أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّـهُ بِـهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

آیا کسانی‌که بدی‌ها را با حیله و نیرنگ انجام دادنـد، درامـانند، از ایـنکه خداوند آنان را در زمین فـرو بـرد یـا از جـایی کـه پـیش‌بینی واندیشه نمی‌کنند، عذاب الهی به سراغشان آید.

﴿٤٦﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ

یا (قهر الهی) در حین تلاش و کوششان ناگهان آنان را بگیرد، پس نتوانند آن عذاب را خنثی و عاجز نمایند.

﴿٤٧﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

یا آنکه در حال دلهره آنان را بگیرد، پس البتّه پروردگار شما رؤف ومهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند در این آیات، چهار نوع عذاب برای توطئه‌گرانِ علیه دین، مطرح کرده:

۱. عذاب زمینی ﴿**یخسف بهم الارض**﴾

۲. عذاب آسمانی: ﴿**یأتیهم العذاب**﴾

۳. عذاب ناگهانی: ﴿**یأخذهم فی تقلبهم**﴾

۴. عذاب روحی: ﴿**یأخذهم علی تخوّف**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ عذاب و کیفر الهی، پس از اتمام حجّت است. (به دنبال موضوع نـبوّت در آیات قبل، این آیه مخالفان را تهدید می‌کند).

۲ـ احتمال عذاب و کیفر الهی، برای دست برداشتن از توطئه کافی است. ﴿**افأمن**﴾

۳ـ توطئه‌گران علیه دین بدانند که مکر و حیله‌ی آنان، در برابر علم و قدرت الهی، پوچ است. ﴿**افأمن الّذین مکروا السیئات**﴾

٤ـ زمان و مکان و نوع قهر خدا در دنیا قابل پیش‌بینی نیست که امکان فرار باشد. ﴿**یأتیهم العذاب من حیث لایشعرون**﴾

۵ ـ هیچ فرد یا عاملی، مانع قهر خدا نیست. ﴿**فما هم بمعجزین**﴾

٦ـ نزول عذاب، ناگهانی و در هر حال و شرایطی است. ﴿**فی تقلّبهم**﴾(چه در سفر، چه در وطن، چه در خواب و چه در بیداری، چه در راه چه ایستاده، ...)

۷ـ گاهی رعب، خوف و دلهره، عذاب ومایه‌ی هلاکت است. ﴿**یأخذهم علی تخوّف**﴾
۸ ـ گاهی تأخیر عذاب و مهلت دادن به گنهکاران، بخاطر لطف اوست تا توبه کنند. ﴿**فان ربّکم لرؤف رحیم**﴾
۹ـ قهر و تنبیه الهی نیز براساس تربیت و رحمت اوست. ﴿**یأخذهم... فانّ ربّکم لرؤف رحیم**﴾

﴿٤٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَىْءٍ يَتَفَيَّؤُاْ ظِلَٰلُهُۥ عَنِ ٱلْيَمَٰنِ وَ ٱلشَّمَآئِلِ سُجَّداً لِّلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ

آیا چیزهایی را که خداوند آفریده ندیده‌اند که چگونه از راست و چپ سایه‌هایشان می‌گسترد و در حال سجده، فروتنانه خضوع دارند.

نکته‌ها:

▣ «**فیء**» به سایه‌ی بعد از ظهر گفته می‌شود که در حال بازگشت است، ولی «**ظلّ**» به هر نوع سایه‌ای گفته می‌شود.
▣ «**داخر**» به معنای خاضع است و شاید مراد از «**یمین**» و «**شمال**» در آیه، دو طرف روز یعنی صبح و غروب باشد.
▣ شاید از آن جهت که سایه حالت به خاک افتادگی دارد، تعبیر سجده در مورد آن بکار رفته است. گرچه از نظر تکوینی همه‌ی موجودات در برابر خدا ساجد و خاضع‌اند.

پیام‌ها:

۱ـ نه فقط خود اشیاء، بلکه آثار و لوازم و خواص اشیاء، همچون سایه آنها، در برابر خداوند خاضعند. ﴿**ظلاله ... سجّداً**﴾
۲ـ مطالعه در آفریده‌های الهی و تغییرات آنها، یکی از سفارش‌های قرآن است. ﴿**او لم یروا الی ما خلق اللّه ...**﴾
۳ـ اگر اشیای هستی، حتّی سایه آنها، در برابر خداوند ساجد وخاضعند، چرا بشر

نباشد. ﴿سجداً ... داخرون﴾

٤ـ سجده و تسبیح تمام هستی از روی شعور است، گرچه ما آن را درک نمی‌کنیم. ﴿هم داخرون﴾ (به گفته فخررازی، تعبیر «داخرون» در مورد موجوداتِ با شعور بکار می‌رود و این رمز شعور موجودات و حتی نوعی شعور سایه آنهاست.)

﴿٤٩﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِـي ٱلسَّـمَـٰوَاتِ وَمَـا فِـي ٱلْأَرْضِ مِـن دَآبَّـةٍ وَ ٱلْمَلَآئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از جنبده وفرشتگان، تنها برای خداوند سجده می‌کنند و تکبّر و سرپیچی نمی‌کنند.

﴿٥٠﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

واز پروردگارشان که حاکم و محیط بر آنـهاست مـی‌ترسند و آنـچه را فرمان داده شده‌اند انجام می‌دهند.

نکتـه‌ها:

▣ «دابّة» به جانداری گفته می‌شود که از مکانی به مکان دیگر حرکت کند و منتقل شود. این کلمه بر انسان و حیوان و جنّ اطلاق می‌شود، ولی به فرشتگان گفته نمی‌شود.

▣ مراد از سجده‌ی تمام موجودات آسمانی و زمینی یا خضوع تکوینی و تسلیم بودن آنها در برابر قوانین هستی است و یا آنکه مراد سجده‌ای برخاسته از درک و شعور است، که ظاهر آیات، دومی است، گرچه از درک و شعور ما خارج است!

▣ اگر همه موجودات، همانند فرشتگان، در برابر خدا خاضع و ساجدند، چرا ما انسانها سجده نکنیم و استکبار ورزیم.

همه از بهر تو سـرگشته و فـرمان‌بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

پیام‌ها:

١ـ هستی، تنها در برابر خدای واحد، مطیع و ساجد است. ﴿**للّه یسجد**﴾

٢ـ در آسمان‌ها نیز موجودات زنده و جنبنده ساکن است. ﴿**ما فی السموات ...من دابّة**﴾ چنانکه در آیه ٢٩ سوره‌ی شوری نیز می‌خوانیم: ﴿**و ما بثّ فیهما من دابّة**﴾

٣ـ فرشتگان تسلیم محض خدا هستند. ﴿**و هم لایستکبرون**﴾

٤ـ ترس ما از خدا، بخاطر گناهانمان است، امّا ترس فرشتگان از خدا، ناشی از مقام وعظمت پروردگار است. ﴿**یخافون ربّهم من فوقهم**﴾ (چنانکه در مورد مؤمنان نیز قرآن می‌فرماید: ﴿**وَاَمّا مَن خاف مقام ربّه**﴾[1])

٥ ـ فرشتگان نه در ذات، روحیّه‌ی استکبار دارند ونه در عمل. ﴿**لایستکبرون، یفعلون مایؤمرون**﴾

٦ـ ریشه‌ی ترک دستورات الهی، استکبار است. اگر ریشه رفت، عمل می‌آید. ﴿**لایستکبرون، یفعلون مایؤمرون**﴾

٧ـ فرشتگان، مأموران الهی و مکلّف هستند. ﴿**یفعلون مایؤمرون**﴾

﴿٥١﴾ وَقَالَ ٱللَّهُ لَاتَتَّخِذُوٓاْ إِلَـٰهَيْنِ ٱثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّاىَ فَٱرْهَبُونِ

وخداوند فرمود دو معبود نگیرید، فقط او معبود یکتاست، پس تنها از من بترسید.

نکته‌ها:

▣ مراد از اینکه دو خدا نگیرید، آن نیست که دو خدا گرفتن ممنوع و سه خدا جایز است، بلکه اولاً نفی اقلّ، نفی اکثر را هم در خود دارد و ثانیاً شاید منظور آیه، عقیده مشرکان باشد که می‌گفتند: یک خدای خالق داریم و یک خدای ربّ و مدبّر، و عبادت‌های خود را برای خدای ربّ انجام می‌دادند.[2]

▣ در برابر مشرکان که در چند آیه قبل می‌گفتند: اگر خدا می‌خواست ما مشرک نمی‌شدیم، این آیه می‌گوید: خداوند شما را از شرک نهی کرده است. پس چگونه می‌خواسته که شما

---

١. نازعات، ٤٠. ٢. تفسیر المیزان.

مشرک شوید!؟

پیـام‌ها:

١ـ در تربیت، باید ابتدا افکار خرافی را پاکسازی کرد، سپس حرف حقّ را زد تا اثر کند. ﴿**لاتتّخذوا الهین ... انّما هو اله واحد**﴾

٢ـ پرستش دو معبود باطل است، چه رسد به چندین معبود. ﴿**لاتتخذوا الهین اثنین**﴾

٣ـ ثنویّت و اعتقاد به دو منشأ تدبیر برای عالم، یکی خیر و یکی شرّ (یزدان و اهریمن) باطل است. ﴿**لاتتخذوا و الهین اثنین**﴾

٤ـ برای نفی باطل واثبات حقّ، تأکید لازم است. (با آنکـه «**الهین**» تـثنیه است، امّـا کلمه‌ی «**اثنین**» آمده وبا آنکه کلمه‌ی «**اله**» مفرد است، امّا کلمه‌ی «**واحد**» آمده است)

٥ ـ ترس از غیر خدا شرک است. ﴿**اله واحد فایّای فارهبون**﴾

﴿٥٢﴾ وَ لَهُ مَا فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَ لَهُ ٱلدِّینُ وَاصِباً أَفَغَیْرَ ٱللَّـهِ تَتَّقُونَ

وآنچه در آسمان‌ها وزمین است از آن اوست وپرستش وفرمان‌برداری پیوسته برای اوست، پس آیا از غیر خداوند پروا می‌کنید.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «**دین**» در این آیه، پرستش و بندگی است که لازمه‌ی پذیرش دین و مکتب حقّ است. و «**واصِب**» به معنای دائم و شدید است، مانند آیه‌ی ٩ سوره‌ی صافّات: ﴿**و لهـم عذاب واصب**﴾

پیـام‌ها:

١ـ بر خلاف آن عقاید خرافی که برای هر نوعی از موجودات، ربّـی را فـرض می‌کردند، خداوندِ همه‌ی آنچه در آسمان‌ها وزمین است، یکی است. ﴿**له ما فی السموات و الارض**﴾

۲ـ پرستش و بندگی، تنها در برابر خالق یکتا جایز است. ﴿**له الدین واصباً**﴾
۳ـ تشریع وقانون‌گذاری، حقّ کسی است که تکوین وآفرینش از آنِ اوست. ﴿**له ما فی السموات... ولهالدین**﴾ سازنده‌ی هستی باید قانون آن را وضع وبیان کند.
٤ـ شرک، هیچ دلیل وتوجیهی ندارد. ﴿**له ما فی السموات... له الدین... افغیر اللّه تتقون**﴾

﴿٥٣﴾ وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْـَٔرُونَ

وآنچه از نعمت دارید، پس از خداوند است. (به علاوه) هرگاه نگرانی و بلا به شما رسد، تنها به سوی او ناله می‌کنید.

﴿٥٤﴾ ثُمَّ إِذَا كَشَفَ ٱلضُّرَّ عَنكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ

اما همین که نگرانی ومِحنت را از شما برطرف کرد، ناگهان گروهی از شما نسبت به پروردگارشان شرک می‌ورزند. (وعوامل وافـراد دیگـری را در دفع‌بلا مؤثّر می‌دانند)

نکتـه‌ها:

▣ «**ضُر**» به نگرانی گفته می‌شود که از فقدان نعمت ناشی می‌شود و «**تجئرون**» از «**جؤار**» به معنای ناله و استغاثه است.

▣ مضمون این آیه در آیات دیگر قرآن نیز تکرار شده است، چنانکه در آیه‌ی ۶۷ سوره اسراء می‌فرماید: ﴿**و اذا مسّکم الضُّر فی البحر ضلّ من تدعون الاّ ایاه فلمّا نجاکم الی البّر اعرضتم و کان الانسان کفوراً**﴾ هرگاه در وسط دریا با خطری مواجه شوید، جز او هر چه را در خیال خود می‌خواندید، محو شود، ولی همین‌که او شما را به خشکی رساند، روی‌گردان شده و کفران نعمت می‌کنید.

▣ پیامبراکرم ﷺ می‌فرماید: «**من لم یعلم ان للّه علیه نعمة الاّ فی مطعم او ملبس فقد قصر عمله و دنیٰ عذابه**»[1]، هر کس نعمت خداوند را تنها در خوراک و پوشاک بداند، هم در

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

عمل کوتاهی کرده و هم به قهر خدا نزدیک شده است.

پیـام‌ها:

١ـ نعمت‌های الهی را، نتیجه‌ی تلاش وتحصیل ومدیریّت خـود، یـا شـانس و تصادف نپندارید. ﴿**ما بکم من نعمة فمن اللّه**﴾

٢ـ همه‌ی نعمت‌ها، حتّی آنچه که در نظر شما ناچیز است، به اراده‌ی الهی به شما داده شده است. ﴿**من نعمة**﴾

٣ـ هم نعمت‌ها از اوست، هم در خطرها، تنها پناهگاه اوست. ﴿**فمن اللّه ، الیه تجئرون**﴾

٤ـ بلا و سختی، خداپرستی فطری را زنده می‌کند. ﴿**اذا مسکم الضرّ فالیه تجئرون**﴾

٥ ـ انسان ضعیف است وبا کوچکترین تماس سختی ومصیبت، درمانده می‌شود. ﴿**اذا مسّکم...**﴾

٦ـ نعمت‌ها از اوست، امّا سختی‌ها و ضررها از ماست. ﴿**نعمة فمن اللّه، مسّکم الضّر**﴾

٧ـ ایمان واستغاثه به خداوند، نباید موسمی ومقطعی باشد. ﴿**اذا کشف الضُّر...فریق منکم... یُشرکون**﴾

٨ ـ رفاه وآسایش، زمینه‌ی غفلت از یاد خدا وشرک‌گرایی است. ﴿**کشف الضُّر ... یشرکون**﴾

٩ـ توجّه به خدا، چون فطری است عمومی است. ﴿**الیه تجئرون**﴾، امّا شرک تنها در مورد بعضی است. ﴿**فریق ...یشرکون**﴾

١٠ـ «کشف ضرّ» و برطرف شدن مشکلات را از هر قدرتی جز خدا بدانیم شرک است. ﴿**کشف الضُّر ... برّبهم یشرکون**﴾

﴿٥٥﴾ لِيَكْفُرُواْ بِمَآ آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

تا آنچه را (از نعمت وبرطرف کردن سختی‌ها) به آنـان داده‌ایـم (بـخاطر شرک ورزی) ناسپاسی کنند، پس کامیاب شوید کـه بـه زودی خـواهـید دانست (سزای کفران و شرک شما چیست؟)

نکتـه‌ها:

▣ سیری در آیات گذشته تا اینجا، شیوه‌ی دعوت و تربیت الهی را نشان می‌دهد: او خداوند یگانه است؛ ﴿**انّما هو اله واحد**﴾، مالک همه چیز است؛ ﴿**له مـا فی السـموات والارض**﴾، مربّی است؛ ﴿**له الدین**﴾، منعم است؛ ﴿**ما بکم من نعمة فمن اللّه**﴾، فریادرس است؛ ﴿**اذا مسکم الضُّر فالیه تجـئرون**﴾، پس آیا باز هم به سراغِ دیگران برویم؟

پیـام‌ها:

١ـ پایان شرک، کفر به خدا و کفران نعمت‌های اوست. ﴿**یشرکون لیکفروا**﴾

٢ـ توجّه به غیر خدا، کفران نعمت‌های اوست. ﴿**لیکفروا بما آتیناهم**﴾

٣ـ با آنکه مردم دائماً کفران می‌کنند، امّا باز هم خداوند نعمت‌های خود را بـاز نمی‌دارد. ﴿**لیکفروا... فتمتعوا**﴾

٤ـ پایان کامیابی‌های کفرآلود، قهر الهی است. ﴿**فتمتعوا فسوف تعلمون**﴾

نظیر آیه‌ی ٣٠ سوره ابراهیم؛ ﴿**قل تمتّعوا فان مصیرکم الی النار**﴾

﴿٥٦﴾ وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَٱللَّهِ لَـتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ

و(مشرکان) سـهمی از آنچه را ما روزی آنان کرده‌ایم برای بت‌هایی قرار می‌دهند که هیچ نمی‌دانند. به خدا سوگند حتماً از آنـچه افـتراء مـی‌بندید بازخواست خواهید شد.

﴿٥٧﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ ٱلْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُم مَّا يَشْتَهُونَ

وبرای خداوند دختران را قرار می‌دهند، در حالی که او (از فـرزند داشـتن) مـنزّه است، ولی برای خودشان آنچه را (از پسران) که علاقه دارند (قرار می‌دهند.)

نکتـه‌ها:

▣ ممکن است این آیه اشاره به مضمون آیه ۱۳۶ سوره انعام باشد که بت‌پرستان سهمی از کشاورزی و دامداری خود را، نصیب بت‌ها می‌دانستند، ﴿و **جعلوا للّه مما ذَرا من الحرث و الانعام نصیباً فقالوا هذا للّه بزعمهم و هذا لشرکائنا**﴾ احتمال دیگری که مرحـوم عـلامه طباطبایی در این آیه پسندیده‌اند، آن است که مردم در نزول نعمت‌ها ورفع بلاها، نقشی برای خدا در نظر نمی‌گیرند و همه را از غیر او می‌بینند.

▣ مشرکان، ملائکه را دختران خدا می‌دانستند، چنانکه در آیه ۱۹ سوره‌ی زخرف می‌فرماید: ﴿و **جعلوا الملائکة الّذین هم عباد الرحمن اِناثاً**﴾ و در این عقیده‌ی آنها، سه انحراف بود:

الف: برای خدا فرزند قائل می‌شوند، در حالی که ﴿**لم یلد و لم یولد**﴾

ب: ملائکه را دختر می‌پنداشتند، در حالی که آنها دختر و پسر ندارند.

ج: آنها که خود دختر را مایه ننگ می‌دانستند، آن را به خدا نسبت می‌دادند! ﴿**أفَاَصفاکم ربّکم بالبنین و اتّخذ من الملائکة اِناثا**﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ هرچه داریم از اوست، برای غیر او سهمی قرار ندهیم که باید پاسخ‌گو باشیم. ﴿و **یجعلون لما لایعلمون نصیباً ... تاللّه لتسئلنّ**﴾

۲ـ لطف مادی خداوند شامل منحرفان نیز می‌شود. ﴿**مما رزقناهم**﴾

۳ـ اسباب ظاهری و بشری که به آن دل بسته‌اید، خود خبری از راه رزق و نعمت یا رفع بلا ندارند. ﴿**یجعلون لما لایعلمون نصیباً**﴾

٤ـ حتّی بخشی از نعمت‌ها را از غیر خدا دانستن شرک است. ﴿**نصیباً ممّا رزقناهم**﴾

---

۱. اسراء، ٤٠.

﴿٥٨﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَهُوَ كَظِيمٌ

و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صورتش از غصّه سیاه می‌شود، در حالی که خشم خود را فرو می‌برد.

﴿٥٩﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ ٱلْقَوْمِ مِن سُوۤءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي ٱلتُّرَابِ أَلَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ

بخاطر بشارت تلخی که به او داده شده، از میان مردم متواری می‌شود (درمانده است که) آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او را در خاک پنهان کند. بدانید که چه بد قضاوت می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ دلیل تنفر اعراب جاهل از دختر، امور زیر بوده است:

الف: دختر نقش اقتصادی و تولیدی نداشته و بار زندگی بوده است.

ب: در جنگ که سرنوشت قبیله به آن بوده، دختر قدرت جنگیدن و دفاع نداشته است.

ج: در جنگ‌ها، دختران به اسارت رفته و مورد تجاوز دشمن قرار می‌گرفتند.

▣ بر خلاف تفکّر جاهلی، اسلام برای دختر، ارزش زیادی قائل شده است که به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:

پیامبر اسلام می‌فرماید: «**نعم الولد البنات**»[1] دختران چه فرزندان خوبی هستند. خداوند نیز نسل پیامبر را از دخترش فاطمه زهرا قرار داده است.

امام صادق علیه السلام به مردی که از تولد دخترش ناراحت بود فرمود: آیا تو بهتر می‌دانی یا خدا؟ گفت: خدا، امام فرمود: خداوند نیز آنچه را برای تو بهتر بوده، انتخاب کرده و به تو دختر داده است.[2]

---

١. بحار، ج ١٠٤، ص ٩٤. ٢. وسائل، ج ١٥، ص ١٠٣.

پیـام‌ها:

١ـ تحقیر وپست شمردنِ دختر، فکر جاهلی و خرافی است. ﴿**اذا بُشّر... بالانثی ظل وجهه**﴾

٢ـ با آنکه اصلِ تولد فرزند، بشارت است، امّا خرافـات، بشـارت را مـایه ذلّت می‌شمرد. ﴿**بُشّر ... ظلّ وجهه**﴾

٣ـ خرافات وعقاید باطل، مایه‌ی تهدید خانواده‌هاست. ﴿**ظلّ وجهه... یتواری مـن القوم**﴾

٤ـ گاهی بزرگ‌ترین جنایت‌ها، زیر پوشش مقدّس‌ترین شعارها صورت می‌گیرد. ﴿**أیُمسکه علی هون امیدسّه فی‌التراب**﴾ (به‌نام حفظ آبـرو، فـرزندش را زنـده‌بگور می‌کند)

٥ ـ ادیان آسمانی، عقاید خرافی را در مورد دختر و زن، محکوم می‌کنند. ﴿**ساء مایحکمون**﴾

﴿٦٠﴾ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

برای کسانی‌که به آخرت ایـمان نـدارنـد صـفات زشت است، ولی بـرای خداوند صفاتِ برتر است و اوست خداوند عزیز و حکیم.

نکتـه‌ها:

▣ **سؤال:** در آیه‌ی ٧۴ همین سوره می‌خوانیم: ﴿**لاتضربوا للّه الامثال**﴾ بـرای خـدا مـثال نزنید، چطور در این آیه می‌فرماید: ﴿**و للّه المثل الاعلی**﴾؟

پاسخ: مراد از مثال نزدن برای خدا آن است که خدا را شبیه چیزی مپندارید و مراد از مَثل اعلی برای خدا، آن است که بهترین صفات برای خداست.

پیـام‌ها:

١ـ منشأ همه‌ی زشتی‌ها وبدی‌ها کفر به قیامت است. ﴿**للّذین لایؤمنون بالآخرة مثل السوء**﴾

٢ـ برترین کمالات برای خداست. ﴿**للّه المثل الاعلی**﴾

٣ـ زیبایی انسان به ایمان است، هرگاه ایمان برود جرثومه‌ی زشتی‌ها مـی‌شود. ﴿**للّذین لایؤمنون بالآخرة مثل السوء**﴾

٤ـ عزّت و قدرت خداوند، همراه حکمت است. ﴿**هو العزیز الحکیم**﴾

﴿٦١﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلْمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيْهَا مِن دَآبَّةٍ وَلَـٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَـْٔخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ

و اگر خداوند مردم را بخاطر ستمشان مؤاخذه و عذاب کند، هیچ جنبنده‌ای را روی آن (زمین) باقی نمی‌گذارد ولیکن (سنّت خداونـد بـر مـهلت دادن است و) کیفر آنان را تا زمان معینی بـه تأخـیر مـی‌انـدازد، پس هـمینکه اجلشان فرا رسد نمی‌توانند نه ساعتی پس و نه ساعتی پیش افکنند.

نکتـه‌ها:

▣ گرچه قانون کلّی خداوند، تأخیر عذاب است، امّا گاهی خداونـد، ستمگران را گـوشمالی می‌دهد تا عبرتی برای دیگران باشد، نظیر آنچه بر سر قوم لوط و نوح و ثمود آمد.

▣ **سؤال:** چرا آیه می‌گوید؛ با گناهِ انسان، همه جنبنده‌ها نابود می‌شوند!؟

پاسخ: مراد از دابّة در این آیه، یا فقط انسان‌ها هستند، نظیر آیـه؛ ﴿**انّ شرّ الدّواب عندالله الصمّ البکم**﴾[1] و یا بخاطر آن است که با هلاکت نسل بشر، آنها نیز از بین می‌روند، زیرا آفرینش آنها برای انسان بوده است.

---

١. انفال، ٢٢.

▣ از امام معصوم سؤال شد که چرا بعضی مردگان، چشمشان باز است و بعضی بسته است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: چون آنها که چشمشان باز بوده فرصت بستن پیدا نکرده‌اند و آنها که بسته بوده فرصت بازکردن نداشته‌اند. ﴿**لا یستأخرون ساعة و لایستقدمون**﴾

▣ خطر و اثر برخی ظلم‌ها، فراگیر است و شامل همه جنبنده‌ها از انسان و حیوان می‌شود، چنانکه می‌فرماید: ﴿**واتّقوا فتنة لاتصیبنّ الّذین ظلموا منکم خاصة**﴾ بترسید از گناهانی که آثار شوم آنها تنها دامن ستمگران را نمی‌گیرد.

پیـام‌ها:

١ـ کیفر الهی، بر اساس ظلم خود ماست. ﴿**یؤاخذ اللّه ...بظلمهم**﴾

٢ـ ستم، خانمانسوز است و هستی نسل بشر را تهدید می‌کند. ﴿**بظلمهم ما ترك علیها من دابّة**﴾

٣ـ سنّت خداوند بر مهلت دادن و تأخیر کیفر است. ﴿**یؤخرهم**﴾

در کار خداوند، اِمهال هست، امّا اهمال نیست. کیفر الهی دیر و زود دارد، امّا سوخت و سوز ندارد.

٤ـ مهلت خداوند، اجل و سرآمدی دارد. ﴿**یؤخرهم الی اجل مسمّی**﴾

٥ ـ مهلت خداوند بر اساس لطف او و برای توبه و جبران است، پس به آن مغرور نشوید. ﴿**و لو یؤاخذ ... ما ترك علیها من دابة ولکن یؤخرهم...**﴾

٦ـ رها بودن و آزاد بودنِ ستمگران در اعـمالشان، نشـانه‌ای بـر حـقانیّت آنـها نیست. ﴿**یؤخرهم**﴾

٧ـ اجل انسان قابل تغییر نیست. ﴿**لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون**﴾

﴿٦٢﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ ٱلْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ ٱلْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ ٱلنَّارَ وَأَنَّهُم مُّفْرَطُونَ

ومشرکان، آنچه را برای خود نمی‌پسندند برای خدا قرار می‌دهند و زبانشان به دروغ می‌گوید که نیکوتر برای آنان است. حقا که آتش برای آنان است و آنان (به سوی آن) پیشگامانند.

نکته‌ها:

▣ این آیه به همان تفکّر خرافی اشاره دارد که در چند آیه قبل مطرح شد و آن اینکه مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند در حالی که دختر را برای خود مایه‌ی ننگ می‌شمردند، به پسر افتخار می‌کردند و آن را نعمتی بهتر از دختر معرّفی می‌کردند. ﴿و تصف السنتهم الکذب انّ لهم الحسنی﴾

پیام‌ها:

١ـ آنچه را برای خود دوست نداریم، برای خدا قرار ندهیم. ﴿یجعلون للّه مایکرهون﴾

٢ـ انسان گاه چنان دچار خیالات می‌شود که تصور می‌کند، برتر از دیگران است و عاقبتش بهتر از دیگران می‌باشد. ﴿تصف السنتهم الکذب انّ لهم الحسنی﴾ این افراد در آیات دیگر نیز چنین معرّفی شده‌اند: ﴿یحسبون انهم یحسنون صنعاً﴾[1] و ﴿لئن رجعت الی ربّی انّ لی عنده للحُسنی﴾[2]

﴿٦٣﴾ تَٱللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ ٱلْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

به خدا سوگند که همانا ما به سوی اُمّت‌های پیش از تو (نیز) پیامبرانی فرستادیم، پس شیطان کارهای (ناپسند) ایشان را برایشان زیبا جلوه داد، پس (آن شیطان) امروز نیز سرپرست آنهاست و برای آنان عذاب دردناکی است.

---

١. کهف، ١٠٤. ٢. فصّلت، ٥٠.

نکتـه‌ها:

▣ آیه در مقام تسلّی پیامبر اسلام است که ای پیامبر از بی‌توجّهی و روی‌گردانی مردم نگران مباش، زیرا همه‌ی پیامبران با این‌گونه افراد مواجه بوده‌اند.

پیـام‌ها:

١ـ آشنایی با تاریخ واقوام گذشته، عـامل صـبر وتـحمّل و درس عـبرت است. ﴿**ارسلنا الی امم من قبلك**﴾

٢ـ خداوند، به نام خودش قسم یاد می‌کند. ﴿**تاللّه**﴾

٣ـ بعثت پیامبران، یک جریان و سنّت الهی بوده است. ﴿**ارسلنا الی امم من قبلك**﴾

٤ـ راه نفوذ شیطان، جلوه دادن و زینت دادن زشتی‌ها و توجیه انحرافات است. ﴿**فزیّن لهم الشّیطان اعمالهم**﴾

٥ ـ پذیرفتن جلوه‌های شیطان، مقدّمه سلطه‌ی اوست. ﴿**زیّن ... فهو ولیّهم**﴾

٦ـ ولایت شیطان، لحظه‌ای نیست، او هر روز بدنبال سلطه بر مردم است. ﴿**فهو ولیّهم الیوم**﴾

٧ـ ولایت و سلطه‌ی شیطان تنها در دنیاست و در قیامت کاری به دست او نیست. ﴿**فهو ولیّهم الیوم**﴾

﴿٦٤﴾ وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى ٱخْتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

وما کتاب (آسمانی قرآن) را بر تو فرو نفرستادیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند برای آنان روشن بیان کـنی و(ایـن کـتاب) بـرای گروهی که ایمان می‌آورند مایه‌ی هدایت و رحمت است.

پیـام‌ها:

١ـ هدف از نزول قرآن، جدا کردن حقّ از باطل است. ﴿**ما انزلنا ... الاّ لتبیّن لهم**﴾

٢ـ سرچشمه‌ی اختلافات، دوری از رهنمودهای پیامبران است. ﴿لتبيّن لهم الّـذی اختلفوا فيه﴾

٣ـ خداوند به واسطه‌ی انبیا اتمام حجّت می‌کند. ﴿لتبين لهم﴾

٤ـ قرآن هم کتاب قضاوت بین حقّ و باطل، هم وسیله‌ی ارشـاد و هـم وسـیله دریافت رحمت الهی است. ﴿لتبين، هدى، رحمة﴾

٥ ـ شرط دریافت هدایت و رحمت الهی، آن است که انسان زمینه سعادت را در خود کور نکرده باشد. ﴿لقوم يؤمنون﴾

﴿٦٥﴾ وَٱللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

و خداوند از آسمان آبی فرستاد، پس بواسطه آن زمـین را پس از آنکـه مرده بود زنده کرد، البتّه در این (بـاریدن وروئـیدن) بـرای گـروهی کـه (سخن حقّ را با جان ودل) می‌شنوند نشانه‌ای روشن است.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه قبل، نزول کتاب که مایه زنده شدن دلهاست، مطرح شد، در این آیه، نزول باران که سبب زنده شدن زمین است، مطرح گردیده است.

پیـام‌ها:

١ـ پدیده‌های طبیعی، (از جمله آمدن ابر وبـاران) تـصادفی نـیست، بـه اراده‌ی خداوند است. ﴿واللّه انزل﴾

٢ـ زمین همچون انسان مرگ و حیات دارد. ﴿فاحيا به الارض بعد موتها﴾

٣ـ اجرای برنامه‌های الهی از طریق اسباب عادّی وطبیعی است. ﴿فاحيا به الارض﴾

٤ـ آب، مایه‌ی حیات زمین وزمینیان است. ﴿فاحيا به الارض﴾

٥ ـ تدبیر خداوند در طبیعت، کلاس توحید است. ﴿انّ فی ذلك لآية﴾

٦ـ بهترین راه خداشناسی، گوش سپردن وپندگرفتن از آیات الهی است. ﴿لآیـة لقوم یسمعون﴾

﴿٦٦﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي ٱلْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَّبَناً خَالِصاً سَآئِغاً لِّلشَّارِبِينَ

و بی‌گمان برای شما در (آفرینش) چهارپایان عبرتی است، ما شـما را از آنچه در درون آنهاست، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالصی که برای نوشندگان گوارا است، سیراب می‌کنیم.

نکتـه‌ها:

- خداوند، نه تنها از لابلای ابر، آبی که مایه حیات است نازل می‌کند، بلکه از لابلای درون حیوانات، شیری که مایه حیات است، خارج می‌کند.
- «فرث» به غذای هضم شده‌ی درون معده گفته می‌شود و «عبرة» به چیزی گفته می‌شود که وسیله‌ی عبور از جهل به علم گردد.
- با آنکه «انعام» جمع است. ولی ضمیر در «بطونه» مفرد است. زیرا مراد، هر واحدی از چهارپایان است نه همه‌ی آنها.
- شیر، یک غذای کامل است که هم به جای آب است و هم به جای غذا و تمام نیازهای بدن را تأمین می‌کند. در روایات می‌خوانیم: شیر، عـقل را زیـاد، ذهـن را صـفا، چشـم را روشنی، قلب را تقویت، پشت را محکم، و فراموشی را کم می‌کند.
- چهارپایان، تنها وسیله‌ی تأمین نیازهای مادّی ما نیستند، بلکه می‌توانند وسیله‌ی تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشند.

راستی خدایی که شیر را از دل علف بیرون می‌کشد، نمی‌تواند در قیامت، انسان را از دل خاک بیرون کشد؟! خدایی که شیر خالص را از لابلای خون و غذای هضم شده، استخراج می‌کند، نمی‌تواند اعمال صالح را از سایر کارها جدا کند؟.

- تبدیل علف به شیر، نیاز به دستگاه پالایش، میکروب زدایی، حذف مواد مضرّ، امکانات

شیرین کننده، گرم کننده، چرب کننده و رنگ کننده و لوله‌کشی در بدن چهارپایان دارد. چگونه است که یک پـالایشگاه نـفت، مـهندس لازم دارد، امّـا پـالایشگاه شـیر، خـالق نمی‌خواهد؟ ﴿**ان لکم فی الانعام لعبرة**﴾

▣ انسان‌های خالص، کسانی هستند که از لابلای فراز و نشیب‌ها و خطوط سیاسی و مسائل اجتماعی و دوستان گوناگون، عبور کنند، امّا نه رنگ آنان را بپذیرند و نه بوی آنها را. ﴿**من بین فرث و دمٍ لبناً خالصاً**﴾

▣ شرط گوارایی نوشیدنی‌ها، خالص بودن است. آری، آب‌های آشامیدنی زمانی گوارا است که از هرگونه آلودگی خالص باشند. ﴿**خالصاً سائغاً للشاربین**﴾

▣ گوارا بودن، باید برای همه‌ی مصرف کنندگان باشد، نـه تـنها انسـان‌ها، و لذا نـفرموده: «**سائغاً لکم**» بلکه فرمود: «**سائغاً للشاربین**».

در دنیای متمدّن امروز، دیده و شنیده شد که کشورهای متمدّن آنچه را تاریخِ مصرفش گذشته است برای آوارگان و درماندگان ارسال می‌کنند!

▣ مصرف شیر توسط انسان، نشان‌دهنده آن است که کسی که حیوان را آفرید و شیر را در درون آن ساخت، همان کسی است که ما را آفرید و نیازهای ما را می‌دانست. ﴿**نسقیکم ممّا بطونه**﴾

▣ حضرت علی علیه‌السلام در نامه ٢٥ نهج‌البلاغه به مسئول جمع‌آوری زکات مـی‌نویسد: وقـتی برای جمع‌آوری زکات می‌روی باید اصولی را مراعات کنی، از جمله آنکه مقداری شیر در پستان حیوان باقی بگذاری تا نوزادان بی‌بهره نباشند. میان حـیوان و نـوزادش جـدایـی نیانداز و در مسیر راه، به حیواناتِ خسته استراحت بده وآنها را از خوردن آب وعلف بازمدار.

▣ کتک زدن به حیوان، شیر دوشیدن با ناخن بلند، بهره‌کشی بیش از حدّ از حیوان و هرگونه ظلمی به حیوان ممنوع است. در قرآن می‌خوانیم: حضرت سلیمان با آن همه عظمتش که جنّ وانس تحت فرمان او بودند، به حیوانات ملاطفت نموده ودست مبارکش را به گردن و پای آنها می‌کشید. ﴿**فطفق مسحاً بالسّوق و الاعناق**﴾[1]

---

١. ص، ٣٣.

پیـام‌ها:

١ـ سیستم تولید شیر در حیوانات و خروج آن از میان خون و فضولات، درس عبرتی برای انسان است. ﴿**لعبرة نسقیکم ممّا فی بطونه من بین فَرث و دم لبناً...**﴾

﴿٦٧﴾ وَمِن ثَمَرَاتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَرِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

واز میوه‌های درختان خرما وانگور، هم (نوشیدنی) مست‌کننده و هم رزق نیکو می‌سازید. البتّه در این امر برای گروهی که تعقّل می‌کنند نشانه روشنی است.

نکتـه‌ها:

▣ «سُکر» به معنای از دست دادن عقل است و «سَکر» به منشأ آن می‌گویند.

▣ در دو آیه قبل سخن از آب و شیر بود که دو نوشیدنی طبیعی و مستقیم است. این آیه سخن از نوشیدنی‌هایی است که ما از طریق فشردن میوه‌ها بدست می‌آوریم. آنـجا کـه دست خدا در کار است، همه لطف و صفاست، آب باران و شیر خالص، ولی آنجا که دستِ بشر دخالت می‌کند، گاهی رزق نیکو حاصل می‌شود و گاهی شراب کـه مـایه‌ی فسـاد و تباهی است.

پیـام‌ها:

١ـ هر چیزی که سبب مستی شود، رزق نیکو نیست. ﴿**سکراً و رزقاً حسناً**﴾

٢ـ آنچه خدا آفریده خوب است، این ما هستیم که آنها را در چه راهی مصرف کنیم، یا چه کارهایی روی آنها انجام دهیم. ﴿**تتّخذون منه سکراً و رزقاً حسناً**﴾

٣ـ در آفرینش میوه‌ها (تنوع رنگ و طعم و خواص آنها و فواید کوتاه مدّت و دراز مدّت آنها و ترکیبات آنها و تأمین نیازمندی‌های انسان و مقدار تولید آن ومناسبت محل تولید با ساکنان منطقه ودسترسی انسان به آنها و عواملی که در پیدایش آنها بکار رفته) نشانه‌ای برای توجّه به خالق است. ﴿**ان فی ذلك لآیة**﴾

﴿٦٨﴾ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ أَنِ ٱتَّخِذِى مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتاً وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ

وپروردگارت به زنبور عسل وحی (و الهام غریزی) کرد که از بعضی کوه‌ها و درختان و از دار بست‌هایی که مردم می‌سازند خانه‌هایی بساز.

نکته‌ها:

▣ «وحی» به معنای اشاره و انتقال سریع و مخفی است که علاوه بر وحی الهی به انبیا، هم شامل غریزه می‌شود، نظیر این آیه و هم شاملِ الهام الهی، نظیر آیه ۷ سوره‌ی قصص ﴿و اوحینا الی ام موسی﴾ که خداوند به مادر موسی الهام کرد، و هم شامل وسوسه‌های شیطانی مانند آیه ۱۲۱ سوره‌ی انعام. ﴿ان الشّیاطین لیوحون الی اولیائهم﴾

پیام‌ها:

۱ـ تلاش و حرکت حیوانات و انتخاب مسکن آنها بر اساس غریزه‌ای است که خداوند در نهاد آنها قرار داده است. ﴿اوحی ربّك الی النحل ...﴾

۲ـ بهترین نوع عسل، عسلِ زنبورهای کوهستان است که از گل و گیاه کوهی استفاده می‌کنند.[1] (نه مواد قندی مصنوعی که در نزدیکی کندو قرار دهند!) ﴿اتّخذی من الجبال ... و من الشجر...﴾

﴿٦٩﴾ ثُمَّ كُلِى مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ فَٱسْلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

سپس از همه میوه‌ها بخور، پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن. از شکم‌های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می‌آید که در آن شفای مردم است، البتّه در این (زندگی زنبور) برای کسانی که فکر می‌کنند قطعاً عبرتی است.

---

۱. همان گونه که بهترین گوشت، گوشت تازه است نه منجمد. ﴿لحماً طریاً﴾ نحل، ۱٤.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه و آیه ۶۶، خداوند به دو نوع مایه حیاتی و نوشیدنی که از درون حیوانات است اشاره کرده؛ یکی شیر و دیگری عسل.

▣ در آیه ۶۷ خواندیم که انسان از میوه‌ها، وسیله مست‌کننده می‌سازد ﴿**تتخذون منه سکراً**﴾ ولی حیوان از ثمرات، عسل شفابخش می‌سازد!!!

▣ در نظام هدفدار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است. لذا معمولا هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده، در کنار آن مسئولیّتی بیان شده است، از جمله:

﴿**کلوا... و اعملوا صالحا**﴾[1] بخورید... و کار شایسته انجام دهید.

﴿**کلوا منها و اطعموا**﴾[2] بخورید و به دیگران اطعام کنید.

﴿**کلوا... و اشکروا للّه**﴾[3] بخورید... و خدا را سپاس گذارید.

﴿**کلوا... ولا تسرفوا**﴾[4] بخورید... واسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می‌دهد، لیکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیّت.

▣ اولیای خدا چون «**نحل**» هستند که از پستی‌ها دوری کرده وبلندی‌ها را انتخاب می‌کنند، از معارف الهی استفاده کرده و راه پروردگارشان را خاضعانه می‌پیمایند این افراد از حلقومشان حکمت و حلاوت‌های معنوی خارج می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ رفتار حیوانات، طبق فرمان الهی است، که به صورت غریزه در آنها می‌باشد. ﴿**ثمّ کُلی**﴾

۲ـ عسل، عصاره‌ی انواع میوه‌هاست. ﴿**کُلی من کلّ الثمرات**﴾

۳ـ نه تنها انتخاب مسکن وغذای حیوانات با هـدایت الهـی است، بـلکه هـمه کارهای آنها راهی است که خداوند پیش رویشان گذاشته است. ﴿**سُبل ربّك**﴾

---

۱. مؤمنون، ۵۱. ۲. حج، ۲۸. ۳. بقره، ۱۷۲.
٤. انعام، ١٤١.

٤ـ حرکت حیوانات در مسیری که خداوند برایشان انتخاب نموده است، حرکت متواضعانه است. ﴿سُبل ربِك ذُللاً﴾

٥ ـ اعجاز خلقت: یک کارخانه عسل‌سازی، در شکم حیوانی کوچک! ﴿یخرج من بطونها﴾

٦ـ عسل طبیعی به رنگ‌های مختلفی است. ﴿مختلفاً الوانه﴾ (رنگ‌های سفید، زرد، قرمز، که شاید این اختلاف رنگ‌ها بر اساس اختلاف رنگ گلها باشد.)

٧ـ در گیاهان و گلها، خواص درمانی است که از طریق عسل، شفای دردهای ما می‌شود. ﴿فیه شفاء للناس﴾ (ناگفته پیداست که عسل، شفای همه دردها نیست، لذا بصورت نکره ﴿شفاءٌ﴾ آمده است)

٨ ـ خانه‌سازی، موم‌سازی و عسل‌سازی، در کنار زهرسازی، توسط حیوان کوچکی مثل زنبور، از نشانه‌های قدرت الهی است. ﴿لآیة﴾

٩ـ تمام درس‌ها و عبرت‌ها، برای کسانی است که اهل فکر و اندیشه باشند ﴿لقوم یتفکّرون﴾ وگرنه افرادی هستند که در تمام عمر از عسل استفاده می‌کنند ولی حاضر به چند دقیقه فکر درباره‌ی آن نیستند.

﴿٧٠﴾ وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

وخداوند شما را آفرید سپس (جان) شما را می‌گیرد وبعضی از شما به پست‌ترین دوران عمر (پیری) بازگردانده می‌شود، تا آنجا که بعد از دانستن (بسیاری از مطالب، بخاطر پیری همه را فراموش می‌کند و دیگر) چیزی نمی‌داند. البتّه خداوند آگاه و توانمند است.

نکته‌ها:

▣ «ارذل» از «رذل» به معنای پست و بی‌ارزش است. پست‌ترین دوران عمر، همان دورانی

است که ضعف و فراموشی به حدّ اعلی می‌رسد.[1]

▣ فراموشی دوران کهولت، مربوط به افراد عادّی است، وگرنه اولیای خدا نظیر حضرت نوح و حضرت مهدی علیهما السلام که برای مسئولیّتی عمر طولانی دارند، هرگز گرفتار غفلت و سستی و فراموشی نمی‌شوند.

پیـام‌ها:

١ـ مرگ و حیات به دست اوست. ﴿**خلقکم ثمّ یتوفّاکم**﴾

٢ـ عمر مفید و باارزش، دوران آگاهی انسان است. عمری که در آن فراموشی و غفلت است، بی ارزش است. ﴿**ارذل العمر لکی لا یعلم**﴾

٣ـ عمر طولانی برای همه نیست. ﴿**و منکم من یرّد**﴾

٤ـ تغییر و تحولات که در انسان پدید می‌آید، از قدرت و ضعف، علم و جهل، آگاهی و نسیان، همه بر اساس تدبیر و علم خداوند است. ﴿**ان اللّه علیم قدیر**﴾

﴿٧١﴾ وَٱللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِى ٱلرِّزْقِ فَمَا ٱلَّذِينَ فُضِّلُوا۟ بِرَآدِّى رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَآءٌ أَفَبِنِعْمَةِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ

و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس کسانی که برتری داده شده‌اند، رزق خود را بر زیردستان خود ردّ نمی‌کنند تا همه با هم برابر شوند. پس آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟

نکتـه‌ها:

▣ بعضی از رفتارها در موارد مختلف آثار گوناگونی دارد؛ مثلاً ترحّم نسبت به دیگران کاری پسندیده است، ولی گاهی به قول شاعر: ترحّم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بود بر گوسفندان. و یا آموزش کار پسندیده‌ای است، لیکن آموزش دادن به بعضی مثل دادنِ تیغ

---

١. در آیه پنجم سوره حج نیز راجع به دوران کهولت، مشابه این آیه تکرار شده است.

به دست زنگی مست است. لیکن رفتار عادلانه همه‌جا ونسبت به همه یک ارزش است ورعایت عدالت هیچگاه ناپسند نمی‌شود. لیکن معنای عدالت، آن نیست که خداوند همه مردم را در یک درجه از استعداد و شرایط قرار دهد، زیرا اگر همه مردم در برخورداری از نعمت‌ها مساوی باشند، استخدام و تعاون و همکاری که برای زندگی اجتماعی یک ضرورت است از بین می‌رود. قرآن در آیه ۳۲ سوره زخرف می‌فرماید: ﴿و **رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتّخذ بعضهم بعضاً سخریّاً**﴾ یعنی ما بعضی انسان‌ها را بر بعضی دیگر برتری دادیم تا بدین وسیله، استخدام پیش آید. («**سُخریاً**» به معنای تسخیر و استخدام و «**سِخریاً**» به معنای استهزا است)

▣ تفاوت مردم در رزق، یکی از برنامه‌های حکیمانه الهی است، زیرا اگر همه مردم یکسان و یکنواخت بهره می‌بردند، کمالات معنوی آنان ظاهر نمی‌شد. مثلاً سخاوت، صبر، ایثار، حمایت، شفقت، تواضع و امثال آن، زمانی معنی پیدا می‌کند که تفاوت‌هایی در میان انسان‌ها باشد.

▣ ممکن است معنای آیه این باشد که خداوند از بخل مردم انتقاد می‌کند که چرا افراد کامیاب، زیردستان خود را در امکانات خود شریک نمی‌سازند و ممکن است معنای آیه چنین باشد که امکان انتقال بعضی نعمت‌ها به دیگران نیست، مثلاً چگونه می‌توان زیبایی چهره یا صوت یا عقل یا نبوغ یا محبوبیّت یا نفوذ کلام را به دیگران منتقل کرد. این تفاوت‌ها رمز تکامل و یکی از نعمت‌های الهی است. چرا آن را انکار می‌کنید؟

▣ گاهی کامیابی‌ها در اثر ظلم، حق‌کشی واستثمار به دست می‌آید که اسلام این‌گونه درآمدها را حرام شمرده است، لیکن گاهی توسعه رزق صددرصد خدادادی و از طریق حلال وبصورت طبیعی است. مثل دو نفر که مشغول ماهیگیری می‌شوند، یکی صدها ماهی در توری که او افکنده می‌رود، ولی دیگری چند ماهی به تور می‌اندازد. در اینجا غنی و فقر، الهی است که برای آزمایش غنی و فقیر و بروز استعدادهای آنهاست و هیچ جنبه‌ی منفی ندارد. این آیه نظر به این‌گونه موارد دارد. ﴿**واللّه فضّل بعضکم علی بعض فی‌الرزق**﴾

▣ ابوذر از پیامبراکرم ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمودند، نسبت به بردگان خود مساوات

داشته باشید، آنان برادر شما هستند، از لباسی که خود می‌پوشید به آنـان بـپوشانید و از غذایی که خود می‌خورید به آنان بخورانید. «**انّما هم اخوانکم فـاکسـوهم ممـا تکسـون و اطعموهم مما تطعمون**»[1]

▣ در روایات می‌خوانیم: افرادی جز با غنا وافرادی جز با فقر و تهیدستی، اصلاح نمی‌شوند، بنابراین به خواست خداوند حکیم راضی باشید. ﴿**واللّه فضّل بعضکم علی بعض فی‌الرزق**﴾

پیـام‌ها:

١ـ رزق انسان، همیشه با زرنگی نیست. ﴿**واللّه فضّل بعضکم**﴾ چـنانکه در جـای دیگر آمده: ﴿**نحن قسمنا بینهم معیشتهم**﴾[2]

٢ـ انسان حاضر نیست با تقسیم امکانات زیردست خودش را شریک خود قرار دهد. پس چگونه سنگ و چوب را شریک خداوند قرار می‌دهد؟ ﴿**فما الّذین فضّلوا... فهم فیه سواء**﴾

٣ـ بی‌تفاوتی وترک کمک به دیگران، کفران نعمت است. ﴿**أفبنعمة اللّه یجحدون**﴾

﴿٧٢﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً وَجَعَلَ لَكُـم مِّـنْ أَزْوَاجِكُـم بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ

و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قـرار داد و از هـمسرانـتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه‌ها شـما را روزی داد، پس آیا (باز هم) به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی کفر می‌ورزند؟.

نکتـه‌ها:

▣ در تفسیر طبری می‌خوانیم که «**حفدة**» به داماد، فرزند، نواده و حتّی اعوان و خـدمه و فرزندی که همسر از شوهر دیگر داشته، گفته می‌شود، در تفسیر المیزان آمده که «**حفدة**»

---

١. تفسیر کنزالدقائق. ٢. زخرف، ٣٢.

جمع «**حافد**» به معنای سرعت در عمل است و چون نزدیکان، سریع‌تر به کمک والدین می‌شتابند، به آنها حفده گفته می‌شود.

▣ **سؤال** : چرا در این آیه نام پسران آمده، ولی نام دختران نیامده است؟

پاسخ: ممکن است مراد از «**بنون**» پسران و دختران هر دو باشند و ممکن است دختران مصداق طیبات باشند که در آیه آمده است، چنانکه در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی نور می‌فرماید: ﴿**الطیبات للطیبین**﴾ و ممکن است با وجود «**حفدة**» که به معنای نوه‌ی دختری است، نیازی به نام دختر نباشد.

پیـام‌ها:

١ـ همسر و فرزند، از نعمت‌های الهی است. (همسر وسیله آرامش و فرزند مایه امید است) ﴿**واللّه جعل لکم... ازواجاً ...بنین**﴾

٢ـ از الطاف و حکمت‌های الهی، سنخیّت میان زن و شوهر است. ﴿**جعل لکم من انفسکم**﴾

٣ـ ازدواج، یک برنامه‌ی مدبّرانه الهی است. ﴿**واللّه جعل ...ازواجاً**﴾

٤ـ خداوند، هم نیازهای روحی و روانی را تأمین می‌کند. ﴿**من انفسکم ازواجاً... بنین و حفدة**﴾ و هم نیازهای مادی را. ﴿**رزقکم من الطیبات**﴾

٥ ـ از الطاف حکیمانه الهی، دل‌پسند بودن رزق اوست. ﴿**رزقکم من الطیبات**﴾

٦ـ ترک ازدواج و جلوگیری از فرزند و تحریم حلال‌های الهی، باطل‌گرایی و کفران نعمت است. ﴿**افبالباطل یؤمنون و بنعمة اللّه هم یکفرون**﴾

٧ـ با وجود همسر و رزق حلال، زنا و حرام‌خواری، کفران نعمت الهی است. ﴿**بنعمة اللّه هم یکفرون**﴾

٨ـ انسان میل به ماندگار شدن خود یا یادگارهای خود دارد. ﴿**جعل لکم من ازواجکم بنین و حفدة**﴾

٩ـ ابتدا با بیان نعمت‌ها و الطاف، مخاطب خود را آماده کنید، سپس از او انتقاد کنید. ﴿**جعل لکم من انفسکم... ازواجکم... و رزقکم ... أفبالباطل یؤمنون**﴾

﴿٧٣﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً مِّنَ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَ ٱلْأَرْضِ شَيْئاً وَلَا يَسْتَطِيعُونَ

وبه جای خداوند بت‌هائی را می‌پرستند که نه مالک چیزی از آسمان‌ها و زمین هستند و نه می‌توانند مالک شوند.

﴿٧٤﴾ فَلَا تَضْرِبُواْ لِلَّهِ ٱلْأَمْثَالَ إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُون

پس بت‌ها را امثال ومانند خدا نشمارید. همانا خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

▣ مشرکان خداوند را همچون سلطان وشاه و بت‌ها را وزیران او می‌پنداشتند. این آیه از این‌گونه تشبیهات نهی می‌کند.

▣ قاآنی شاعر می‌گوید:

ای همه هستی زتو پیدا شده — خاک ضعیف از تو توانا شده
زیر نشینت همه‌ی کائنات — ما به تو قائم، چه تو قائم به ذات
هستیِ تو هستیِ پیوند، نه — تو به کس و کس به تو مانند، نه

پیام‌ها:

١ـ معبود باید هم رازق باشد و هم قادر، ولی شرکائی که شما برای خدا گرفته‌اید هیچکدام را ندارند. ﴿یعبدون ...مالایملك﴾

٢ـ بت‌ها ومعبودها، نه الآن رازقند و نه می‌توانند در آینده رازق باشند. ﴿لایستطیعون﴾

٣ـ معبودهای خیالی شما، نه قدرت ریزش باران از آسمان دارند و نه قدرت رویاندن گیاه در زمین. ﴿رزقا من السّموات والارض﴾

٤ـ معبودهای ساختگی، نه تنها قادر بر کارهای بزرگ نیستند، حتّی قادر به کوچک‌ترین کارها هم نیستند. ﴿رزقاً ...شیئاً﴾

٥ ـ سرچشمه‌ی تشبیهات در مورد خدا، جهل انسان است. ﴿فلا تضربوا لِلّه الامثال... انتم لاتعلمون﴾

﴿٧٥﴾ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبْداً مَّمْلُوكاً لَّا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ وَمَن رَّزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقاً حَسَناً فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرّاً وَجَهْراً هَلْ يَسْتَوُۥنَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداوند، برده مملوکی را مثل می‌زند که بر هیچ چیز توانایی ندارد وکسی که (آزاد است و) ما به او رزق نیکو از جانب خود داده‌ایم، پس او مخفیانه و آشکارا از آن رزق انفاق می‌کند. آیا (این دو نفر) برابرند؟ (اگر نزد شما دو انسان توانا و ناتوان برابر نیستند، پس چگونه سنگ و چوب را با خداوند برابر می‌دانید) ستایش مخصوص خداست، امّا بیشترشان نمی‌دانند.

﴿٧٦﴾ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَآ أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَىْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُّ لَايَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِى هُوَ وَمَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

وخداوند دو مرد را مثال می‌زند که یکی از آن دو گُنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و سربار مولای خویش است، بگونه‌ای که هر کجا او را می‌فرستد، هیچ سودی با خود نمی‌آورد، آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه مستقیم می‌رود برابر است؟.

پیام‌ها:

١ـ شما که دو انسان (مولی و عبد) را یکسان نمی‌دانید، چگونه خالق و مخلوق را مساوی می‌دانید. ﴿هل یستوی﴾

٢ـ با سؤال ومثال، وجدان مردم را بیدار وبه فکر وادارید. ﴿ضرب اللّه مثلاً... هل یستون﴾

٣ـ ریشه‌ی شرک مردم، جهل است. ﴿**بل اکثرهم لایعلمون**﴾

٤ـ قدرت یک نعمت الهی است ﴿**لایقدر علی شیء ـ ینفق منه سرّاً و جهراً**﴾

٥ ـ رزق حسن زمانی زیباست که همراه با انفاق باشد. ﴿**رزقا حسنا فهو ینفق منه**﴾ و زبان گویا زمانی ارزش دارد که همراه با امر به عدالت باشد. ﴿**من یأمر بالعدل**﴾

٦ـ انفاق سرّی از انفاق عَلَنی، بهتر است. («سرّ» قبل از «**جهر**» آمده است)

٧ـ زبان، کلید روزی است. ﴿**ابکم لایقدر علی شیء، کلٌّ علی مولاه ... لایأت بخیر**﴾

٨ ـ امر به معروف زمانی اثر دارد که آمر نیز در راه درست باشد. ﴿**یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم**﴾

٩ـ افراد مالک نیز از خود چیزی ندارند ودر سایه رزق الهی به نوایی رسیده‌اند. (در آیه به جای اینکه در برابر «**مملوك**» کلمه‌ی «**مالك**» قرار گیرد، «**رزقناه**» آمده است)

﴿٧٧﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَآ أَمْرُ ٱلسَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ ٱلْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

غیب آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و برپایی قیامت (در سرعت و آسانی) جز مانند چشم بر هم زدن یا نزدیک‌تر نیست. البتّه خداوند بر هر چیزی قادر است.

نکته‌ها:

▣ «**غیب**» در برابر شهود و یک امر نسبی است. یعنی ممکن است چیزی نسبت به شخصی، غیب باشد و نسبت به دیگری، حاضر و ظاهر باشد.

▣ «**امر الساعة**» یعنی واقعه‌ی قیامت، از مهم‌ترین مصادیقِ «**غیب**» است و از الطاف خداوند آن است که زمان آن را بر ما مخفی داشته است.

▣ ممکن است این آیه پاسخی به تشبیهات مشرکان در آیات قبل باشد که اگر در آسمان وزمین برای خدا شریکی بود، خدا از او آگاه بود، چون او همه چیز را می‌داند.

▣ بدن انسان پس از مرگ متلاشی و ذراتش در زمین پخش و غایب می‌شود، او غیب را

می‌داند و بار دیگری او را می‌آفریند.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند نه تنها عالم به غیب است، بلکه مالکِ غیب است. ﴿**للّه غیب السموات**﴾

٢ـ هیچ‌کاری برای او سخت نیست، حتّی برپایی قیامت. ﴿**ما امر الساعة الاّ کلمح البصر**﴾

٣ـ باطن و غیب هر کاری در قیامت جلوه می‌کند. ﴿**وللّه غیب ... و ما امر الساعة**﴾

٤ـ قیامت، شدنی است، زیرا خداوند هم علم به همه چیز دارد و هم قدرت بر دوباره آفریدن. ﴿**للّه غیب، علی کلّ شی قدیر**﴾

٥ـ به دنیا مغرور نشویم، قیامت دور نیست، خود را آماده کنیم. ﴿**کلمح البصر**﴾

٦ـ خدا می‌تواند مقدّمات هر کاری را حذف یا فشرده کند و یا سرعت بخشد.[1] ﴿**کلمح البصر**﴾

﴿٧٨﴾ وَٱللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

وخداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی‌که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشمها ودل‌ها قرار داد، شاید شما شکر کنید.

نکتـه‌ها:

▣ «امهات» جمع «امّ» است و بجای «اُمّات»، «اُمهات» گفته می‌شود، یعنی حرفِ «ها» در جمع زاید است.

پیـام‌ها:

١ـ تولّد از مادر، به اراده‌ی الهی است. ﴿**اللّه اخرجکم من بطون امهاتکم**﴾

٢ـ یاد نقص‌ها و کمبودها و فقدان‌های گذشته، روحیّه‌ی شکر را در انسان بارور

---

١. حذف مقدمات، نظیر سخن گفتن حضرت عیسی در گهواره و سرعت بخشیدن به مقدمات، مانند آوردن تخت بلقیس نزد حضرت سلیمان در یک لحظه.

می‌کند. ﴿**لاتعلمون شیئاً... لعلکم تشکرون**﴾

٣ـ حکمت و سنّت خداوند، آن است که هر کاری از راه وسیله‌اش انجام شود. ابزار علم، چشم و گوش و دل است. ﴿**جعل لکم السّمع...**﴾

٤ـ کارآییِ گوش قبل از چشم است. (گوش در شکم مادر هم می‌شنود، ولی چشم بعد از تولد تا مدّتی بسته است. شاید به همین دلیل در آیه نام گوش قبل از چشم برده شده است) ﴿**جعل لکم السّمع والابصار**﴾

٥ ـ تشکر از هر نعمت، بکارگیری صحیح آن است. زیرا قرآن از گروهی انتقاد می‌کند که چشم دارند ولی حقایق را نمی‌بینند، گوش دارند ولی حاضر به شنیدن حقّ نیستند. ﴿**جعل لکم السمع والابصار ... لعلکم تشکرون**﴾

٦ـ شکر واقعی نعمت چشم و گوش، تحصیل علم است: زیرا آیه ابتدا می‌فرماید: شما نمی‌دانستید، من به شما چشم و گوش دادم تا شکر کنید، یعنی علم بیاموزید. ﴿**جعل لکم السمع و الابصار... لعلکم تشکرون**﴾

﴿٧٩﴾ أَلَمْ يَرَوْاْ إِلَى ٱلطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِى جَوِّ ٱلسَّمَآءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱللَّهُ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا به پرندگان نمی‌نگرند، در حالی‌که در فضای آسمان در پرواز هستند، جز خداوند آنها را نگاه نمی‌دارد. البتّه در این (پرواز) برای گروهی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی روشن است.

نکته‌ها:

▣ چنانکه گفته شد سیمای این سوره، آشنایی با نعمت‌ها و توجّه به خالق آنهاست و تا اینجا از نعمت‌هایی همچون آب باران، شیر حیوانات، میوه‌ها، عسل ونعمت همسر و فرزند نام برده شد و در این آیه و آیه بعد به نعمت پرندگان، پوست و پشم و کرک چهارپایان و بهره‌برداری از کوهها اشاره شده است.

▣ پرواز پرندگان، گاهی تنها و گاهی دسته جمعی، گاهی منظم و گاهی نامنظم، گاهی برای

فرار و گاهی برای غذا می‌باشد. هر پرنده‌ای با بالی مناسب با وزن و نیازش، پرواز می‌کند، که همه‌ی این امور باید سبب توجّه انسانِ عاقل به خداوند شود.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند از ما تفکّر در آفریده‌ها را می‌خواهد و از کسانی که فکر نـمی‌کنند، انتقاد می‌کند. ﴿**الم یروا**﴾

٢ـ پرندگان، در هرحال و هرجا در تسخیر الهی‌اند. ﴿**مسخرات فی جو السماء**﴾

٣ـ داشتن امکانات و ابزار برای پرواز در آسمان، نباید ما را از خدا غافل کند.[1] ﴿**ما یمسکهنّ الاّ اللّه**﴾

٤ـ شگفتی‌های پرواز پرندگان، یکی دو تا نیست. ﴿**لآیات**﴾ لیکن دریـافت ایـن نشانه‌ها برای اهل ایمان است. ﴿**لقوم یؤمنون**﴾

﴿٨٠﴾ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ ٱلْأَنْعَامِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَأَشْعارِهَآ أَثَاثاً وَمَتَاعاً إِلَىٰ حِينٍ

و خداوند برای شما از خانه‌هایتان، مایه آرامش قرار داد و برای شـما از پوست‌های چهارپایان خیمه‌هایی قرار داد که روز کوچ شما و روز اقامت شما (حمل ونقل) آن را سبک وخفیف می‌یابید و از پشم وکرک وموهای آنها، برای مدّتی لوازم و اسباب زندگی قرار داد.

---

١. روزی در هواپیما نشسته بودم. سرمهماندار اعلام کرد تا چند دقیقه دیگر در فرودگاه خواهیم نشست. به او گفتم چرا **ان شاءالله** نگفتی؟ او گفت: کامپیوتر هواپیما برای ما زمان، مسافت و فاصله و همه چیز را روشن کرده است و نیازی به **ان شاءالله** نیست. به او گفتم مگر هواپیماهایی که در شرق و غرب عالم سقوط می‌کنند کامپیوتر ندارند، آری اراده خدا منتظر کامپیوتر شما نیست. او کمی فکر کرد و برگشت و اعلام کرد که تا چند لحظه‌ی دیگر **ان شـاءالله** در زمـین خواهیم نشست. من نیز با هدیه‌ای از او تشکر کردم.

نکتـه‌ها:

▣ «بیت» از «بیتوته» به معنای محل استراحتی است که انسان شب را در آنجا می‌گذراند. «ظعن» بـه مـعنای رفـتن است. «اثـاث» بـه مـعنای اجـناسِ زیـاد خـانه است. مـراد از «تستخفونها» خیمه‌هایی است که حمل‌ونقل آن آسان و خفیف است.

پیـام‌ها:

١ـ خانه محل آسایش و آرامش است. ﴿بیوتکم سکناً﴾

٢ـ از نقش چهارپایان و پوست آنها و کرک و مو و پشم آنها در تهیه اسباب زندگی و خیمه‌ها غافل نشویم. ﴿متاعاً﴾

٣ـ زمان استفاده از نعمت‌ها محدود است. ﴿الی حین﴾

٤ـ هماهنگی نعمت‌ها با نیازهای بشر و تناسب ساختمان انسان با پوست و پشم و کرک و مو یکی از تدبیرهای الهی است. ﴿جَعَل لکم ـ جَعَل لکم﴾

٥ ـ سبک وزن بودن پشم و پوست و کرک و مو، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿تستخفونّها﴾

﴿٨١﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالاً وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَاناً وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ

وخداوند از آنچه آفریده، برای شما سایه‌ها قرار داد و از کوه برایتان، غارها قرار داد وبرای شما لباس‌هایی قرار داد که شما را از گرما (و سرما) حفظ می‌کند ولباس‌هایی که شما را از آسیب‌های یکدیگر حفظ می‌نماید. این‌گونه (خداوند) نعمت خود را بر شما تمام می‌کند، باشد که خود را تسلیم او کنید.

نکتـه‌ها:

▣ «اکنان» جمع «کنّ» به چیزی گفته می‌شود که وسیله‌ی استتار باشد و مراد از آن در این

آیه، غارها و تونل‌های زیر کوه‌هاست.

▣ خداوند در آیه قبل، نعمت مسکن را برای شهرنشینان؛ ﴿**جعل لکم من بیوتکم سکناً**﴾، ونعمتِ چادر را برای کوچ‌نشینان؛ ﴿**جعل لکم من جلود الانعام بیوتا**﴾، مطرح کرد ودر این آیه، نعمت غار را برای غارنشینان؛ ﴿**جعل لکم من الجبال اکناناً**﴾ مطرح ساخته است.

▣ در میان انواع لباس‌ها، نام «**سرابیل**» به معنای پیراهن، برده شده که لباس دائمی برای زن و مرد، کودک و بزرگ، در همه حال و همه جاست و تمام بدن را می‌پوشاند.

▣ به گفته‌ی تفسیر المیزان، رسم عرب بر آن است که میان دو امر متضاد، نام یکی را می‌برد، ولی هر دو را در نظر دارد. لذا در این آیه نیز مراد از جمله‌ی «**تقیکم الحر**» لباسی است که انسان را از سرما وگرما حفظ می‌کند، گرچه فقط نام گرما برده شده است.

پیام‌ها:

١ـ توجّه و یاد نعمت‌ها، علاقه انسان را به ولی نعمت زیاد و روح تسلیم و پرستش را در او زنده می‌کند. (کلّ آیه)

٢ـ نقش سایه، کمتر از روشنایی و نور نیست. ﴿**جعل لکم... ظلالاً**﴾

٣ـ کامیابی از نعمت‌ها، ما را از یاد آفریدگار آنها غافل نکند. (در این آیه سه بار «**جَعَل**» و یکبار «**خَلَق**» بکار رفته است)

٤ـ زره ولباس دفاع که با نرم شدن آهن و خلاقیّت ساخته شده، از الطاف الهی است. ﴿**جعل لکم سرابیل تقیکم بأسکم**﴾

٥ ـ توجّه دادن مردم به نعمت‌ها وخالق آنها، بهترین راه دعوت به خدا و جلوگیری از سرکشی و تکبر است. ﴿**یُتِمّ نعمته علیکم لعلکم تسلمون**﴾

٦ـ در گفتگوها، مخاطب و محیط سخن را در نظر بگیرید. (گرچه لباس وسیله‌ی حفظ از سرما و وسیله‌ی زیبایی نیز هست، لیکن چون مشکل منطقه حجاز گرما و جنگ بود، خداوند به دو فایده حفاظت از گرما و جنگ اشاره کرده است. ﴿**سرابیل تقیکم الحرّ... تقیکم بأسکم**﴾

﴿٨٢﴾ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ

پس (ای پیامبر) اگر روی برتافتند، پس بر (عهده) تو جز تبلیغ روشن نیست.

پیـام‌ها:

١ـ انسان در انتخاب راه وعقیده اختیار دارد و نشـانه‌ی آن سـرکشی در بـرابـر دعوت انبیاست. ﴿فان تولّوا﴾

٢ـ وظیفه‌ی انبیا، ابلاغ است نه اجبار. ﴿فانّما عليك البلاغ﴾

٣ـ تبلیغ باید روشن و بدون ابهام و شک باشد. ﴿البلاغ المبين﴾

٤ـ اگر انسان روح سالم نداشته باشد، روشـن‌ترین تـبلیغ‌ها ﴿البـلاغ المـبين﴾، از پاک‌ترین افراد یعنی انبیا، در او کارساز نیست. ﴿فان تولّوا﴾

﴿٨٣﴾ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ ٱلْكَافِرُونَ

(آنها) نعمت خداوند را می‌شناسند، سپس آن را انکـار مـی‌کنند وبـیشتر آنان کافر و ناسپاسند.

نکتـه‌ها:

▣ قرآن درباره‌ی انکار عالمانه و لجاجت با حق، بارها سخن گفته است؛ گاهی می‌فرماید: با آنکه از درون، یقین دارند، انکار می‌کنند، ﴿و جحدوا بها واسـتيقنتها انـفسهم﴾[١] گـاهی می‌فرماید: پیامبر را مثل فرزندان خود می‌شناختند، ولی انکارش می‌کردند، ﴿يعرفونه كما يعرفون ابنائهم﴾[٢] گاهی مـی‌فرماید: حـقّ را مـی‌دانـند، ولی آگـاهانه کـتمان مـی‌کنند، ﴿ليكتمون الحقّ و هم يعلمون﴾[٣] وگاهی می‌فرماید: مطلب را درک می‌کنند ولی روی آنرا می‌پوشانند، ﴿فلما جائهم ما عرفوا كفروا به﴾[٤]

▣ امام صادق عليه‌السلام فرمود: وقتی علی‌بن‌ابـی‌طالب عليه‌السلام در مسـجد پـیامبر ودر حـال رکـوع،

---

١. نمل، ١٤. ٢. بقره، ١٤٦. ٣. بقره، ١٤٦.
٤. بقره، ٨٩.

انگشتر خود را به فقیر داد و آیه‌ی ۵۵ سوره مائده نازل شد که ولیّ شما فقط خدا ورسول وکسی است که در رکوع انفاق می‌کند، گروهی ولّی خود را شناختند و انکار کردند، در این هنگام این آیه نازل شد؛ ﴿یعرفون نعمت‌اللّه ثمّ ینکرونها﴾.[۱]

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: «نحن واللّه نعمت اللّه التی انعم بها علی عباده و بنا یفوز من فاز»[۲] بخدا سوگند، نعمتی را که خدا به بندگان انعام کرده، ما هستیم و تنها بواسطه ما مـردم رستگار می‌شوند.

پیـام‌ها:

۱ـ علم و شناخت کافی نیست، پذیرش و عمل لازم است. ﴿یعرفون .. ینکرونها﴾

۲ـ ریشه‌ی کفر، علاوه بر جهل، تعصب‌های قومی، لجاجت روحی و حفظ منافع مادی است. ﴿یعرفون ... ینکرون، ... الکافرون﴾

۳ـ بعد از شناخت حق تا مدتّی تضاد و درگیری در روح است تا بالاخره شقاوت غالب شده و کفر می‌ورزند. ﴿ثمّ ینکرونها﴾ و نفرمود: «فینکرونها»

﴿٨٤﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَـهِيداً ثُـمَّ لَا يُـؤْذَنُ لِـلَّذِينَ كَـفَرُواْ وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

و(یاد کن) روزی را که از هر اُمّتی شاهدی برانگیزیم، سپس به کسانی‌که کفر ورزیدند اجازه (هیچ کلامی) داده نخواهد شد وآنها برای عذرخواهی فراخوانده نمی‌شوند.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن بارها، سخن از گواهانِ قیامت مطرح شده است؛ پیامبران، فرشتگان، اولیای خدا، زمین واعضای بدن، از گواهان آن روز هستند. امام صادق علیه السلام فرمودند: برای هر امّت و زمانی، امامی هست که مردم با او مـحشور مـی‌شوند.[۳] و امـام بـاقر علیه السلام در ذیـل آیـه

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. بحار، ج ۸، ص ۲٤۵. ۳. تفسیر مجمع‌البیان.

فرمودند: «**نحن الشهود علی هذه الامة**» همانا ما شاهدان بر این امّت هستیم.

▣ با آنکه خداوند همه‌جا حاضر وبه همه‌چیز آگاه است، ولی وجود گواهان متعدّد، عامل پیدایش تقوا وحیا برای مؤمنان و وسیله‌ی رسوایی بیشتر مجرمان است.

▣ شرط شهادت و گواهی، علم و آگاهی همراه با عدالت است. بنابراین اولیای خدا که در قیامت شاهد بر ما هستند باید در دنیا، بر کار ما ناظر بوده و اعمال ما بر آنها عرضه شود و این همان عقیده ماست که به گفته روایاتِ متعدّد وآیه‌ی مبارکه ﴿**فسیری اللّه عملکم و رسوله و المؤمنون**﴾[١] هر هفته، اعمال ما به امام‌زمان عليه‌السلام عرضه می‌شود. و بدون این عقیده، آیاتِ «شهادت» و گواهی در قیامت، قابل توجیه نیست. چگونه کسی که از اعمال ما خبر ندارد یا عدالت ندارد، در قیامت گواهی بدهد.

▣ «**استعتاب**» از عتاب است، یعنی گنهکار از صاحبِ حق، طلب عتاب و سرزنش می‌کند تا بدین وسیله قهرش فرو نشیند و رضایت دهد.

▣ در دنیا هم می‌توان توبه کرد، هم عذرخواهی و هم جبران نمود، امّا در قیامت نه جای توجیه است، نه عذرخواهی، نه تدارک:

اما توجیه مردود است، چون وقتی که بعضی از دوزخیان به گروه دیگری می‌گویند: ﴿**لولا انتم لکنّا مؤمنین**﴾[٢] اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم، خطاب می‌رسد: ﴿**بل لم تکونوا مؤمنین**﴾[٣] بلکه خود شما اهل ایمان آوردن نبودید.

اما تدارک گناه مردود است، چون وقتی از خداوند می‌خواهند؛ ﴿**فارجعنا نعمل صالحاً**﴾[٤] ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم، پاسخ می‌شنوند: ﴿**کلا انها کلمة هو قائلها**﴾[٥]، ﴿**فذوقوا بما نسیتم**﴾[٦]

واما عذرخواهی مردود است، چرا که قرآن می‌فرماید: ﴿**ولایؤذن لهم فیعتذرون**﴾[٧] اجازه نمی‌یابند که عذرخواهی کنند.

---

١. توبه، ١٠٥. ٢. سبأ، ٣١. ٣. صافّات، ٢٩.
٤. سجده، ١٢. ٥. مؤمنون، ١٠٠. ٦. سجده، ١٤.
٧. مرسلات، ٣٦.

پیـام‌ها:

١ـ گواه هر قومی از خودشان است تا حجّت بر آنها تمام شود. ﴿**من کلّ امّة شهیداً**﴾

٢ـ خدا در میان هر قومی ودر هر زمانی، برمردم حجّت وشاهد دارد. ﴿**من کلّ‌امّة شهیداً**﴾

٣ـ در دادگاه الهی، حساب و کتاب و گواه و شهادت مطرح است. ﴿**شهیداً**﴾

٤ـ با وجود شاهد و حجّت، دیگر عذرتراشی و توجیه یا رضـایت طـلبی مـعنا ندارد. ﴿**لایؤذن ... لا هم یستعتبون**﴾

﴿٨٥﴾ وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمَ يُنْظَرُونَ

وچون کسانی‌که ستم کردند عذاب را ببینند، پس نه از آنان عذاب کم شود و نه مهلتشان داده شود.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه قبل خواندیم که در قیامت، نه اجازه‌ی توجیه دهند و نه امکان رضایت طلبی. و در این آیه می‌فرماید: قهر خداوند در آن روز، نه تخفیفی دارد و نه تأخیری.

پیـام‌ها:

١ـ آگاهی از کیفر وچگونگی آن، عامل بازدارنده از گناه است. ﴿**اذا رأ الّذین...**﴾

٢ـ سرچشمه‌ی عذاب خداوند، ظلم خود بشر است. ﴿**اذا رأ الّذین ظلموا العذاب**﴾

٣ـ در قیامت، کیفر ستمگران، تخفیف وتأخیر ندارد. ﴿**ظلموا...فلا یخفّف عنهم و...**﴾

﴿٨٦﴾ وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ أَشْرَكُواْ شُرَكَآءَهُمْ قَالُواْ رَبَّنَا هَـٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدْعُواْ مِن دُونِكَ فَأَلْقَوْاْ إِلَيْهِمُ ٱلْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ

وچون کسانی که شرک ورزیدند، شرکای (پنداری) خـود را (در قـیامت) ببینند، گویند پروردگارا اینان شریکان (خیالی) ما بودند که ما به جای تو می‌خواندیم (ولی شـرکا بـه سـخن آمـده) حـرف آنـان را بـه خـودشان برگردانده (وپاسخشان دهند) که شما بدون شک دروغگویید.

نکتـه‌ها:

▣ بر طبق روایات، در قیامت، مواقف مختلفی است؛
در بعضی مواقف مُهر بر لب خورده و دست و پا گواهی می‌دهند.
در موقفی دیگر، ناله‌ها و استمدادها بلند است.
در موقفی دیگر، انسان به دنبال آن است که گناه خود را به گردن دیگران بیندازد. مثلاً به شیطان می‌گوید: تو مرا به کفر و شرک وادار کردی ، و شیطان در پاسخ می‌گوید: من از روز اوّل با شرک شما مخالف بودم. ﴿**انی کفرت بما اشرکتمون من قبل**﴾[1]
گاهی مقصّر را بت‌ها می‌داند، ولی آنها نیز تبرّی مـی‌جویند. ﴿**و یـوم القـیامة یکـفرون بشرککم**﴾[2] حتّی خداوند به حضرت عیسی خطاب می‌کند: آیا تو به مردم گفتی که تو و مادرت را معبود قرار دهند؟ و عیسی در پاسخ می‌گوید: تو از هر شریکی منزّهی،... ایـن مردم به سراغ جنّ رفتند و هرگز من کسی را به سوی غیر تـو دعـوت نکـرده‌ام. ﴿**قـال سبحانك ما یکون لی اِن أقول ما لیس لی بحق**﴾[3] ودر آیه مورد بحث نیز، موجوداتی که شرکای خدا قرار گرفته شده‌اند، از مشرکان تبّری می‌جویند و آنها را تکذیب می‌کنند.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند شریک ندارد، مشرکان برای او شـریک مـی‌پندارنـد. ﴿**شرکـائهم**﴾ و نفرمود: «**شرکاء اللّه**»

٢ـ وحشت قیامت باعث می‌شود که انسان برای رهایی خـود، بـار را بـه دوش دیگران بیندازد. ﴿**هؤلاء شرکاؤنا**﴾

٣ـ معبودهای ساختگی نیز در قیامت، محشور می‌شوند. ﴿**هؤلاء شرکاؤنا الّذین کنّا ندعوا**﴾

٤ـ در قیامت، برای دفاع از خود، بت‌ها نیز به سخن در آیند. ﴿**فالقوا الیهم القول...**﴾

٥ ـ بت‌ها لیاقت خود را برای پرستش تکذیب می‌کنند وبه بت‌پرستان می‌گویند:

---

١. ابراهیم، ٢٢. ٢. فاطر، ١٤. ٣. مائده، ١١٦.

شما در واقع خیالات خود را پرستش می‌کردید. ﴿فالقوا الیهم القول انکم لکاذبون﴾

﴿٨٧﴾ وَأَلْقَوْاْ إِلَى ٱللَّهِ يَوْمَئِذِ ٱلسَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

در چنین روزی به پیشگاه خدا سرِ تسلیم افکنند و آنچه را به دروغ می‌بافتند، از آنان محو شود.

پیام‌ها:

١ـ اگر امروز تسلیم نشویم، فردا در قیامت تسلیم خواهیم شد، ولی چه سود؟ ﴿والقوا الی اللّه یومئذ السّلم﴾

٢ـ تمام خیال‌بافی‌ها در قیامت، محو می‌شود. (آرزوی شفاعت و تقّرب و امید عزّت و نصرت از غیر خدا، خیالی بیش نیست.) ﴿ضلّ عنهم ما کانوا یفترون﴾

﴿٨٨﴾ أَلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَاباً فَوْقَ ٱلْعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يُفْسِدُونَ

کسانی‌که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سزای فساد مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم.

نکته‌ها:

▣ عکس‌العمل مردم در برابر راه خدا متفاوت، گاهی مثبت و گاهی منفی است و هرکدام دارای درجات و مراحلی می‌باشد؛

الف: برخوردهای مثبت:

ـ گروهی در انتظار فهم راه خدا وپیمودن آن‌هستند. ﴿عسی ربّی انیهدینی سواءالسبیل﴾[١]

ـ گروهی به خاطر خدا هجرت می‌کنند. ﴿و من یهاجر فی سبیل اللّه﴾[٢]

ـ گروهی به خاطر در راه خدا بودن محاصره می‌شوند. ﴿احصروا فی سبیل اللّه﴾[٣]

---

١. قصص، ٢٢. ٢. نساء، ١٠٠. ٣. بقره، ٢٧٣.

ـ گروهی در راه خدا آزار را تحمّل می‌کنند. ﴿**اوذوا فی سبیلی**﴾[١]
ـ گروهی منادی دعوت دیگران به راه خدا می‌شوند. ﴿**ادع الی سبیل ربّك**﴾[٢]
ـ گروهی در راه خدا هرگز سست نمی‌شوند. ﴿**فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللّه**﴾[٣]
ـ گروهی در راه خدا می‌جنگند. ﴿**یقاتلون فی سبیل اللّه**﴾[٤]
ـ گروهی کشته می‌شوند. ﴿**قتلوا فی سبیل اللّه**﴾[٥]

ب: برخوردهای منفی:

ـ گروهی خیال می‌کنند در راه خدا هستند. ﴿**یحسبون انهم مهتدون**﴾[٦]
ـ گروهی راه خدا را کج می‌خواهند. ﴿**یبغونها عوجا**﴾[٧]
ـ گروهی راه خدا را بر دیگران می‌بندند. ﴿**یصدّون عن سبیل اللّه**﴾[٨]
ـ گروهی برای بستن راه خدا پولها خرج می‌کنند. ﴿**ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل اللّه**﴾[٩]

پیـام‌ها:

١ـ کفر مقدّمه‌ی فساد است. ﴿**کفروا و صدوا ... یفسدون**﴾ همان گونه که ایمان مقدّمه عمل صالح است. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾ (که در آیات متعدّد آمده است)

٢ـ حساب رهبران کفر که با قلم و بیان و امکانات، راه خدا را می‌بندند، از حساب افراد عادّی جداست. ﴿**زدناهم عذاباً فوق العذاب**﴾

٣ـ مفسد فی‌الارض تنها کسانی که امنیّت جامعه را بهم می‌زنند نیستند، بلکه هر فرد یا گروهی که به هر شکلی، مانع رشد معنوی جامعه شود، مفسد است. ﴿**الّذین کفروا و صدّوا ... بما کانوا یفسدون**﴾

---

١. آل‌عمران، ١٩٥. ٢. نحل، ١٢٥. ٣. آل‌عمران، ١٤٦.
٤. نساء، ٧٦. ٥. آل‌عمران، ١٦٩. ٦. اعراف، ٣٠.
٧. اعراف، ٤٥. ٨. اعراف، ٤٥. ٩. انفال، ٣٦.

﴿٨٩﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِى كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِم مِّنْ أَنـفُسِهِمْ وَجِـئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَىٰ هَـٰؤُلآءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ تِبْيَاناً لِّكُـلِّ شَـىْءٍ وَ هُدىً وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

و(یاد کن) روزی را که در هر امّتی، شاهدی بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را بر آنان گواه آوریم و بر تو این کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر چیز است و مایه‌ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

نکتـه‌ها:

▣ در پنج آیه قبل نیز به مسأله گواه بر امّت‌ها اشاره شد و این جزء عقاید قطعی ماست که در قیامت، هر امّتی شاهد و گواهی دارند و پیامبر اسلام شاهد بر این امّت و گواهان سایر امّت‌هاست. نکته مهم آن است که گواهی اولیای خدا باید از روی حسّ و دیدن و علم باشد و آنها از هرگونه خطا و کذب معصوم باشند تا گواهی آنها در آن روز حسّاس بر همه‌ی مردم، یک نوع اتمام حجّت باشد. و ناگفته پیداست کسی که بر اعمال حاضر و غایب و ظاهر و باطن مردم، آگاه باشد و سخن او در قیامت مورد پذیرش امّت و خداوند باشد، جز انبیا و امامان معصوم، که با امدادهای غیبی، بر رفتار و کردار و گفتار و نیّات مردم، آگاهند، کس دیگری نخواهد بود.

▣ در تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: بخدا قسم ما هر چه را در آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست و هر چه در بهشت و دوزخ است، می‌دانیم. سپس امام این آیه را سه بار پی‌درپی تلاوت فرمودند.

امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه را که امّت به آن نیاز داشته، در قرآن آمده است و هر سخنی که از من شنیدید اگر سند قرآنی‌اش را بخواهید، خواهم گفت.

حضرت علی علیه السلام فرمود: خبر شما و تاریخ گذشتگان و آیندگان و آسمان و زمین در قرآن آمده است.[1]

---

١. تفسیر کنزالدقائق.

▣ امام رضا علیه السلام در جلسه‌ای به رؤسای ادیان فرمود: از معجزات پیامبر اسلام آن است که یتیمی فقیر و چوپانی درس نخوانده، کتابی داشته باشد که «**تبیان کلّ شی**» باشد و اخبار گذشته و آینده تا قیامت در آن ثبت شده باشد.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسأله‌ای که مورد اختلاف دو نفر باشد در کتاب خدا، اصلی که آنرا حلّ کند وجود دارد، گرچه عقل مردم به آن نرسد.(١)

▣ قرآن بیان هر چیز است، امّا هر کس نمی‌فهمد چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در قرآن، برای عوام عبارتِ ظاهری، برای خواص اشاراتِ رمزی، برای اولیای خدا، لطائف الهی و برای انبیا، حقایق است.(٢)

▣ تبیان همه چیز بودن، یا مستقیم است یا بواسطه‌ی آیاتی که در آن اصولی مطرح شده و آن اصول برای ما کارساز است. نظیر آیه؛ ﴿**ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا**﴾(٣) آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده دور شوید و نظیر آیه؛ ﴿**لتبین للناس ما نزّل الیهم**﴾(٤)

پیام‌ها:

١ـ نظارت دائمی اولیای خدا بر اعمال ما، یکی از مسلّمات قرآنی است. ﴿**شهیداً علیهم**﴾

٢ـ گواهان در قیامت، سلسله مراتب دارند. برای هر امّتی، امامِ آن شاهد است و پیامبر اسلام، شاهد بر همه‌ی گواهان است. ﴿**جئنا بك علی هؤلاء شهیداً**﴾

٣ـ هم پیامبر اسلام بر همه پیامبران شاهد است و هم کتابش، تبیان کلّ شیء است. ﴿**نزلنا علیك الکتاب تبیانا لکل شیء**﴾

٤ـ قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه است. ﴿**تبیاناً لکلّ شیء**﴾

٥ ـ تسلیم بودن، لازمه دریافت هدایت، رحمت و بشارت الهی است. ﴿**هدی و رحمة و بُشریٰ للمسلمین**﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفسیر فرقان. ٣. حشر، ٧.
٤. نحل، ٤٤.

﴿۹۰﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَانِ وَإِيتَآيِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنْكَرِ وَٱلْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

همانا خداوند (مردم را) به عدل و احسان و دادن (حق) خویشاوندان، فرمان می‌دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز، نهی می‌فرماید او شما را موعظه می‌کند باشد که متذکّر شوید.

نکته‌ها:

▣ این آیه منشور جهانی اسلام است که امام باقر علیه السلام آنرا در خطبه‌های نماز جمعه می‌خواندند. و به گفته فیض کاشانی در تفسیر صافی؛ اگر در قرآن همین یک آیه بود، کافی بود که بگوییم: قرآن، «**تبیان کلّ شی**» است، اوامر و نواهی این آیه در همه ادیان بوده و هرگز نسخ نشده است.

ولیدبن‌مغیره، چنان جذب این آیه شد که گفت: شیرینی، زیبایی، محتوای آن، چنان است که نمی‌تواند کلام بشر باشد.[۱] و عثمان بن مظعون می‌گوید با شنیدن این آیه، اسلام به عمق جانم نفوذ کرد و به دلم نشست.

▣ «**عَدل**» درباره چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و «**عِدل**» در مورد چیزی است که تساوی آن با حسّ درک شود. «**عَدل**» مساوات در جزاء است ولی «**احسان**» زیاد کردن پاداش است.[۲]

«عَدل» دوری از افراط و تفریط است که هم در عقاید مطرح است و هم در رفتار شخصی و جامعه و سفارش این آیه هم به فرد است و هم به حکومت‌ها.

«عَدل» در نظام آفرینش، رمز پایداری آن است. «**بالعدل قامت السموات والارض**» و در نظام تشریع سرلوحه‌ی دعوت همه انبیاست.

▣ «**احسان**» کلمه‌ی مبارکی است که شامل خدمات مالی، فکری، فرهنگی، عاطفی، می‌شود. و«**فحشا**» به گناهی گفته می‌شود که بزرگ و رسوا باشد و «**منکر**» به کاری گویند

---

۱. تفسیر کبیر. ۲. مفردات راغب.

که عقل و فطرت و شرع آن را انکار کند.

▣ به گفته تفسیر فی ظلال، هرگاه طاغوت‌ها با تبلیغات فاسد، زشتی گناه را در دیده‌ی مردم اندک و حسّاسیّت مردم را نسبت به گناه کم کنند، ملاک معروف و منکر، شرع خواهد بود.

پیـام‌ها:

١ـ آیا خداوندی که انسان‌ها را به عدل و احسان دعوت می‌کند، می‌شود که خود عادل نباشد! ﴿**ان اللّه یأمر بالعدل و الاحسان**﴾

٢ـ عدل واحسان در کنار هم جاذبه دارد، وگرنه مقرّرات خشک، دلهـا را التـیام نمی‌دهد. ﴿**یأمر بـالعدل و الاحسـان**﴾ (عـدل، مـقدار واجب واحسـان، مـقدار مستحبّ است)

٣ـ اوّلین آمر به معروف وناهی از منکر، خود خداوندست. ﴿**انّ اللّه یأمر ... و ینهی**﴾

٤ـ در احسان، رسیدگی به بستگان و صله‌رحـم اولویّت دارد. ﴿**الاحسـان و ایـتاء ذی‌القربی**﴾

٥ ـ امر به معروف، بر نهی از منکر مقدّم است و عدل، بر احسان. ﴿**یأمر بالعدل و الاحسان ... و ینهی**﴾

٦ـ امر به معروف و نهی از منکر باید در فضای صفا و محبّت و در قالب موعظه و خیرخواهی باشد. ﴿**یأمر ... ینهی ...یعظکم**﴾

٧ـ آمرین به معروف نباید از مردم انتظار پذیرش صددرصد داشته باشند. ﴿**لعلّکم تذکّرون**﴾

٨ ـ مردم فطرتاً به عدل واحسان گرایش دارند واز فحشا ومنکر متنفرّند، لیکن وسوسه‌ها و غرایز موجب غفلت او می‌باشند که باید با تذکّر آنان را مـتذکّر نمود. ﴿**لعلّکم تذکّرون**﴾

٩ـ در نهی از منکر باید ابتدا گناهان رسوا را جلوگیری کرد، همان گونه که در امر به معروف باید ابتدا به واجبات سفارش کرد. ﴿**یأمر بالعدل ... ینهی عن‌الفحشاء**﴾

١٠ـ سفارش به عدل و نهی از فحشا، سنّت ابدی خداوند است. ﴿**یأمر ... ینهی ...**

یعظکم ﴾(فعل مضارع نشانه استمرار است)

﴿٩١﴾ وَأَوْفُواْ بِعَهْدِ ٱللَّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ ٱللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

و به عهد خدا آنگاه که پیمان بستید وفادار باشید و سـوگندها را پس از استوار ساختنش نشکنید، زیرا که خدا را بر خودتان کفیل (وگواه وضامن) قرار داده‌اید. همانا خداوند آنچه انجام می‌دهید می‌داند.

نکتـه‌ها:

▣ در روایات، پیمان در آیه را، پیمان مردم با رهبران الهی دانسته‌اند.[1]

▣ اگر مردم به پیمان‌های خود وفادار باشند، خداوند به الطافی که وعده داده، لباس عمل می‌پوشاند. ﴿**اوفوا بعهدی اوف بعهدکم**﴾[2]

پیـام‌ها:

۱ـ وفاداری به پیمان‌ها و سوگندهای الهی، لازم است. ﴿**اوفوا بعهداللّه** ...﴾

۲ـ عمل به سوگند و عهدی لازم است که قصد جدّی در کار باشد. ﴿**بعد توکیدها**﴾ چنانکه در آیه‌ی ۸۹ سوره مـائده مـی‌خوانـیم: خـداونـد شـما را بـه خـاطر سوگندهای لغو مؤاخذه نمی‌کند. ﴿**لایؤاخذکم اللّه باللغو فی ایمانکم**﴾

۳ـ پیمان شکنیِ شما را خدا می‌داند و کیفر می‌دهد، خواه مردم بفهمند یا نفهمند. ﴿**ان اللّه یعلم ما تفعلون**﴾

﴿٩٢﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَالَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلَا بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِىَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ ٱللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

---

۱. تفاسیر صافی و درّالمنثور. ۲. بقره، ٤٠.

و مانند آن زن نباشید که بافته‌ی خویش را پس از مـحکم بـافتن، رشـته رشته می‌کرد، سوگندهای خود را دستاویز (فریب و خیانت) میان خودتان می‌گیرید به خیال آنکه گروهی از گروه دیگری بیشتر است، (وپیمانی را که با گروه ضعیف بسته‌اید می‌شکنید) جز این نیست که خداوند شما را با آن سوگندها، آزمایش می‌کند و حتماً آنچه را که در آن اختلاف می‌کردید در قیامت برایتان روشن خواهد ساخت.

نکتـه‌ها:

▣ در تاریخ آمده که زن بی‌خردی در نیمی از روز پنبه وپشمی را می‌بافت و در نیمِ دیگر بافته خود را وامی‌تابید، کار او یک ضرب‌المثل شد که قرآن نیز برای کسانی که زحمات خود را هدر، و پیمان‌های خود را می‌شکنند بکار برده است.

▣ فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد مدینه در خطبه‌ای که علیه حاکمان وقت ایراد فرمود، این آیه را تلاوت کرد که مثال شما به خاطر پیمان شکنی نسبت به بیعتی که در غدیرخم با علی علیه السلام داشتید، مثال همان زنی است که می‌بافت و سپس بافته خود را پنبه می‌کرد.[1]

▣ مثال‌ها و ضرب‌المثل‌های قرآن به نحوی است که در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها تازگی و روشنی و طبیعی بودن خود را حفظ می‌کند و از کودک دبستانی تا فیلسوف را اشباع می‌کند.

▣ جمله‌ی ﴿أن تکون اُمّة هی اربی من اُمّةٍ﴾ را دو گونه می‌توان تفسیر کرد:

الف: شما بخاطر قدرت و کثرت گروهی، پیمانی را که با گروه کوچک‌تر بسته‌اید نشکنید.

ب: شما بخاطر آنکه ابرقدرت شده‌اید، پیمان خود را با گروه‌های کوچک نشکنید.

پیـام‌ها:

١ـ پیمان شکنی، هدر دادن زحمات گذشته است. ﴿نقضت غزلها﴾

٢ـ هرچه پیمان محکم‌تر بسته شود، شکستن آن زشت‌تر است. ﴿من بعد قوّةٍ﴾

٣ـ پیمان شکنی پی‌درپی، ننگ بیشتری دارد. («انکاثاً» جمع «نکث»)

---

١. تفسیر فرقان.

٤ـ با مقدّسات بازی نکنیم. (مقدّسات را دستاویز و وسیله‌ی خدعه قرار ندهیم) ﴿تتخذون ایمانکم دخلاً﴾

٥ ـ قدرت و تعداد و هیاهوهای سیاسی و اقتصادی، زمینه‌ی پیمان شکنی است. ﴿ان تکون اُمة هی اربی من اُمّةٍ﴾

٦ـ یکی از ابزار آزمایش، وفای به تعهدات است. ﴿یبلوکم اللّه به﴾

٧ـ یاد معاد، عامل تقوا و مراعات پیمان‌ها است. ﴿و لیبیّنّ لکم یوم القیامة﴾

﴿٩٣﴾ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَـٰكِنْ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ وَلَتُسْـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر خداوند خواسته بود (همه شما را به طور اکراه و اجبار) یک اُمّت (مؤمن و) متحد قرار داده بود، (تا میان شما هیچ اختلافی نباشد، ولی این اجبار و اکراه خلاف سنّت و برنامه اوست و لذا) هر که را بخواهد گمراه می‌کند (و بـه حـال خـودش وامی‌گذارد) و هر که را بخواهد (و استحقاق هدایت دارد) هدایت می‌کند و قطعاً شما از آنچه انجام می‌دادید بازخواست خواهید شد.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند همه‌ی مردم را به طور فطری هدایت می‌فرماید، لیکن مردم بر اساس اختیار و آزادی که دارند دو گروه می‌شوند؛ گروهی بر خلاف عقل و فطرت راه خلاف را انـتخاب می‌کنند و توبه نمی‌کنند، خداوند نیز آنان را به حال خود رها و گمراه می‌کند، ولی گروهی همان راه فطرت و اطاعت را انتخاب می‌کنند، وخداوند آنان را کمک و هـدایت مـی‌کند. بنابراین مراد از هدایت و گمراه کردن خداوند مرحله‌ی بعد از انتخاب انسـان است. مـثلاً هدف معلّم در روز اول تدریس آموزش دادن به همه شاگردان است، لیکن گروهی که برای فهمیدن تلاش می‌کنند معلّم وقت خصوصی نیز به آنان می‌دهد، ولی شاگرد بازی‌گوش را به حال خود رها می‌کند. راستی اگر هدایت و گمراه شدن انسان اختیاری نبود، در پایان آیه خداوند نمی‌فرمود: شما بازخواست می‌شوید! پس سؤال خداوند نشانه‌ی آزادی ماست. زیرا

انسان مجبور مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد.

پیـام‌ها:

١ـ دست خداوند در اجبار مردم باز است، لیکن سنّت و برنامه او آزاد گذاشتن مردم است. ﴿**و لو شاء اللّه لجعلكم**﴾

٢ـ انسان در انتخاب عقیده و راه آزاد است. ﴿**لتسئلن**﴾

٣ـ سؤال و جواب در قیامت را جدّی بگیریم. ﴿**و لتسئلنّ**﴾

٤ـ سؤال و بازخواست از همه‌ی کارهای انسان است. ﴿**عمّا كنتم**﴾

﴿٩٤﴾ وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ أَيْمَانَكُمْ دَخَلَا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمُ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُواْ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

وسوگندهایتان را مایه‌ی فریب میان خودتان قرار ندهید، تا مبادا گامی بعد از استواری‌اش بلغزد، (که در این صورت حُرمت وقداست سوگند وپیمان و اطمینان شکسته می‌شود) و بخاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا بدی را خواهید چشید و برای شما عذابی بزرگ است.

نکتـه‌ها:

▣ «صددتّم» به گفته راغب هم به معنای بازماندن است و هم بازداشتن دیگران. و «**دَخَلَ**» بر وزن و معنای «**دَغَل**» است.

پیـام‌ها:

١ـ هرگاه خطر شایع و جدّی بود، سفارشات و نهی خـود را تکـرار کـنید. (در آیه ٩١ نیز از سوءاستفاده از سوگند نهی شده بود) ﴿**لاتتخذوا ايمانكم دخلاً**﴾

٢ـ پیمان شکنی وسوءاستفاده از مقدّسات، سبب بدعاقبتی است. ﴿**فتزلّ قدم بعدثبوتها**﴾

٣ـ گاهی یک گناه، زمینه و بستر گناهان دیگران می‌شود. (پیمان‌شکنی، مقدّمه‌ی بدعاقبتی و آن نیز مقدّمه‌ی بازماندن و بازداشتن دیگران از راه خدا می‌شود)

﴿صددتم عن سبیل‌اللّه﴾

﴿٩٥﴾ وَلَا تَشْتَرُواْ بِعَهْدِ ٱللَّهِ ثَمَناً قَلِيلاً إِنَّمَا عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

وپیمان خدا را با بهای کمی معامله نکنید، زیرا اگر بدانید، آنچه نزد خداست همان برای شما بهتر است.

نکته‌ها:

▣ از آیه ٩١ تا ٩٥ برای پیمان‌شکنی وعقوبت آن چند تعبیر مهم به چشم می‌خورد که خود نشانه‌ی خطر این گناه است؛ کثرت جمعیّت و قدرت شما یا دیگران، زمینه ودستاویز پیمان‌شکنی نیست، ﴿اُمّة هی اربیٰ﴾ خدا شما را آزمایش می‌کند، ﴿انّما یبلوکم اللّه﴾ در قیامت شما را بازخواست خواهد کرد، ﴿لتسئلنّ﴾ پیمان‌شکنی استواری شما را محو می‌کند، ﴿فتزلّ قدم﴾ در این آیه نیز می‌فرماید: بخاطر بهای کم، پیمان الهی را نشکنید.

پیام‌ها:

١ـ انگیزه پیمان‌شکنی، رسیدن به دنیاست. ﴿لاتشتروا بعهداللّه ثمناً قلیلاً﴾

٢ـ با هرچه معامله کنید، باز هم نسبت به پیمان‌شکنی کم است. ﴿ثمناً قلیلاً﴾

٣ـ از دست دادن الطاف الهی وپیمان‌شکنی برای بدست آوردن کامیابی، یک ساده‌نگری است. ﴿هو خیر لکم ان کنتم تعلمون﴾

﴿٩٦﴾ مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ ٱلَّذِينَ صَبَرُوۤاْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

آنچه نزد شماست به پایان می‌رسد، وآنچه نزد خداست باقی وپایدار است، و کسانی‌که صبر پیشه کردند، همانا مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می‌کردند، پاداش خواهیم داد.

پیـام‌ها:

١ـ جز خدا، هیچ‌کس و هیچ چیز باقی نیست. ﴿**ما عندکم ینفد...**﴾

٢ـ دل کندن از مادیات و پیوسته به خدا و پایداری بر تعهدات و وفای به عهد، نیاز به صبر و مخالفت با هوای نفس دارد. ﴿**و لنجزینّ الّذین صبروا**﴾

٣ـ دل کندن از دنیا، محرومیّت نیست کامیابی است. ﴿**و لنجزین الّذین صبروا**﴾

٤ـ هیچ مشتری بهتر از خدا نیست، چون جنس معمولی یا پست را هم به قیمت گران می‌خرد. ﴿**بأحسن ما کانوا یعملون**﴾

﴿٩٧﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته کند، حتماً به زندگی پاک وپسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم وقطعاً مـزدشان را نـیکوتر از آنـچه انجام داده‌اند، پاداش خواهیم داد.

نکتـه‌ها:

▣ «**حیات طیّبه**» آن است که انسان دلی آرام و روحی مؤمن داشته باشد، مؤمن به نور خدا می‌بیند، مشمول دعای فرشتگان است، مشمول تأییدات الهی است، این‌گونه افراد خوف و حزنی ندارند.

پیـام‌ها:

١ـ ملاک پاداش، سنّ، نژاد، جنسیّت، موقعیّت اجتماعی، سیاسی و... نیست. ﴿**مَن عَمِل**﴾

٢ـ زن و مرد در کسب کمالات معنوی یکسانند. ﴿**من ذکر او انثی**﴾

٣ـ شرط قبولی عمل صالح، ایمان است. ﴿**و هو مؤمن**﴾

٤ـ حتّی یک عمل صالح، بی‌پاسخ نمی‌ماند. ﴿**من عمل صالحاً**﴾

۵ ـ هر کجا تفکّر جاهلی مبنی بر تحقیر زن در کار باشد، باید نام و مقام زن را با صراحت برد. ﴿من ذکرٍ او انثی﴾

٦ـ کار خوب به تنهایی کافی نیست، خود انسان هم باید خوب باشد. ﴿من عمل صالحاً... و هو مؤمن﴾

۷ـ انسانِ بدون ایمان و عمل صالح، گویی مرده است. ﴿فلنحیینّه حیوة طیّبةً﴾

﴿۹۸﴾ فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْآنَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ ٱلرَّجِيمِ

پس هرگاه خواستی قرآن بخوانی، از (شر) شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر.

﴿۹۹﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

البتّه شیطان را بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکّل می‌کنند، غلبه و سلطه‌ای نیست.

نکته‌ها:

▣ هر کار خوبی ممکن است آفاتی داشته باشد، همان گونه که عزّت، آفتی دارد مثل تکّبر و خدمت به مردم، آفتی دارد مثل منت گذاشتن، قرائت قرآن نیز ممکن است آفاتی از قبیل خودنمایی، کسب درآمد، رقابت‌های منفی، فریب مردم، فهم غلط، تفسیر به رای و... داشته باشد که انسان باید هنگام تلاوت قرآن از شرّ همه‌ی آفات، به خداوند پناه ببرد.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: تلاوت نیاز به سه چیز دارد: قلب خاشع و بدن فارغ و موضع خالی. یعنی حالتی که در آن پیش داوری نباشد.[۱]

▣ قرآن اگر همراه با تفسیر و نظرات امامان معصوم علیهم السلام باشد، «**کتاب اللّه و عترتی لن یفترقا**» وبر دل‌های پاک وارد شود، ﴿**هدیً للمتقین**﴾ سبب هدایت ورشد و زیاد شدن ایمان وعلم می‌گردد. چنانکه قرآن می‌فرماید: ای پیامبر هرگاه قرآن تلاوت می‌کنی ما میان تو و کسانی که ایمان به آخرت ندارند مانعی قرار می‌دهیم[۲]

---

۱. تفسیر فرقان. ۲. اسراء، ٤٥.

▣ در روایات می‌خوانیم: پیامبر اکرم ﷺ هنگام تلاوت قرآن جمله «**اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم**» را می‌خواندند.[1]

پیـام‌ها:

١ـ از خطر نفوذ شیطان در بهترین افراد و مقدّس‌ترین کار غافل نباشید. (تلاوت قرآن از شخصی مثل پیامبر اکرم هم نیاز به استعاذه دارد)

٢ـ شیطان به سراغ همه می‌آید، امّا در همه تأثیرگزار نیست. ﴿**لیس‌له سلطان علی الّذین آمنوا**﴾

٣ـ ایمان و توکّل، قلعه‌ای است که انسان را از آسیب‌پذیری حفظ می‌کند. ﴿**لیس له سلطان علی الّذین آمنوا**﴾

٤ـ پناه بردن به خداوند، نشانه‌ی ایمان به او و توکّل بر اوست. ﴿**فاستعذ باللّه ... امنوا و علی ربّهم یتوکّلون**﴾

٥ ـ پناه بردن شما همراه پناه دادن اوست. (پس پناه ببرید، ﴿**فاستعذ**﴾ تا او شما را پناه دهد و اگر او پناه ندهد، پناهندگی ما بیهوده است.)

٦ـ جز پناهندگی به او راه دیگری نیست. ﴿**فاستعذ باللّه**﴾

﴿١٠٠﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ

غلبه وسلطه‌ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می‌پذیرند، و (بر) کسانی است که آنان (به واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده‌اند.

نکته‌ها:

▣ شیطان به عزّت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله‌اش و از راه زینت دادن، وعده‌ها، تبلیغات، وسوسه‌ها و افراد منحرف، از هرسو انسان را شکار کند. ومردم در

---

١. تفسیر کنزالدقائق.

برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می‌شوند از جمله:

۱. انبیا که شیطان در آروزها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می‌کند، ولی در خود آنان نقشی ندارد. ﴿**القی الشیطان فی امنیّته**﴾ یعنی شیطان در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القا می‌کند، ولی خداوند توطئه‌اش را خنثی می‌نماید.[۱]

۲. مؤمنان که شیطان با آنان تماس می‌گیرد، ولی آنها متذکّر شده ونجات می‌یابند. ﴿**اذا مسهم طائف من الشیطان تذکّروا**﴾[۲]

۳. مردم عادّی که شیطان در روح آنان فرو رفته و وسوسه می‌کند. ﴿**یوسوس فی صدور الناس**﴾[۳]

۴. افراد فاسق، که شیطان در عمق جانشان رفته و بیرون نمی‌آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلّط می‌یابد. ﴿**فهو له قرین**﴾[۴]

پیام‌ها:

۱ـ مقدّمات سلطه‌ی شیطان را خودمان فراهم می‌کنیم. ﴿**انّما سلطانه علی الّذین یتولّونه**﴾ (تا مردم ولایت منحرفان را نپذیرند آنان کاری از پیش نمی‌برند)

۲ـ موحّدان واقعی بیمه هستند، لیکن هرکس به سراغ غیر او رفت نفوذ پذیر می‌شود. ﴿**انّما سلطانه علی الّذین ... هم به مشرکون**﴾

﴿۱۰۱﴾ وَإِذَا بَدَّلْنَآ آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

وهرگاه آیه‌ای را جایگزین آیه‌ای کنیم، در حالی که خداوند به آنچه نازل می‌کند داناتر است، (و می‌داند در چه شرایطی چه دستوری دهد) مخالفان گویند: همانا تو دروغ بافی، (چنین نیست) بلکه بیشترشان نمی‌دانند (که تغییر قانون بخاطر هوس، پشیمانی و ضعف و سردرگمی نیست، بلکه بر اساس مصلحت است).

---

۱. حج، ۵۲. ۲. اعراف، ۲۰۱. ۳. ناس، ۵.
٤. زخرف، ٣٦.

نکتـه‌ها:

▣ گاهی پزشک بخاطر تغییر حال بیمار، نسخه را تغییر می‌دهد و این نوع تغییر در آیات و احکام نیز هست که به آن نسخ می‌گویند. مخالفان پیامبر اکرم ﷺ همین که مـی‌دیدند دستوری عوض شد می‌گفتند: تو یارانت را مسخره کرده‌ای و هرروز قانون و دستوری را به دروغ می‌بافی و قانون قبل را لغو می‌کنی.

پیـام‌ها:

١ـ دین دو نوع قانون دارد؛ ثابت ومتغیر و تغییر آن بدست خداست. ﴿**بدّلنا**﴾

٢ـ همه قوانین الهی در زمان و شرایط خودش ارزش دارد. ﴿**آیةً مکان آیة**﴾

٣ـ مردم اسرارِ قوانین الهی را نمی‌دانند. ﴿**واللّه اعلم ... اکثرهم لایعلمون**﴾

٤ـ تغییر قانون الهی، نشانه شک، پشیمانی، رشـد عـلمی و تـجربی یـا ضـعف قانون‌گذاری نیست، بلکه نشانه تدبیر، حکمت وتوجّه به شرایط است. ﴿**اذا بدّلنا... واللّه اعلم**﴾

٥ ـ دشمن از هر فرصتی سوءاستفاده کرده و هر چیزی را دستاویز قرار می‌دهد. ﴿**بدّلنا آیة مکان آیة قالوا...**﴾

٦ـ ریشه‌ی بعضی انتقادات و تهمت‌ها جهل است. ﴿**بل اکثرهم لایعلمون**﴾

﴿١٠٢﴾ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ ٱلْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ ٱلَّـذِينَ آمَـنُواْ وَ هُدىً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

بگو آن (قرآن) را روح‌القدس (جبرئیل) از جانب پروردگارت به حقّ نازل کرده است، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم و استوار گردانـد و برای مسلمانان (مایه‌ی) هدایت و بشارت باشد.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «روح‌القدس» همان روح‌الامین و جبرئیل است که بخاطر پاکی از خطا و انحراف،

روح‌القدس نامیده شده است.

پیام‌ها:

۱ـ تهمت‌ها را باید پاسخ داد. ﴿**قل نزّله روح القدس**﴾ (پاسخ افترای آیه قبل است)

۲ـ آیات الهی به تدریج نازل شده است. ﴿**نزّله**﴾

درباره نزول قرآن، هم جمله «**انزلنا**» بکار رفته است، نظیر آیه ﴿**انّا انزلناه فی لیلة القدر**﴾ و هم جمله «**نزّله**» و این بخاطر آن است که قرآن دو نزول دارد؛ یک بار دفعةً بر قلب پیامبر اکرم ﷺ در شب قدر نازل شده است و یکبار به تدریج در مدّت بیست و سه سال.

۳ـ تمام محتوای قرآن و تغییر هر قانونی در شرائط خاص خود، حقّ است. ﴿**بالحقّ**﴾

٤ـ نزول وحی از شئون ربوبیّت و لازمه تربیت الهی است. ﴿**نزّله ... من ربّك**﴾

۵ ـ نزول وحی در پایداری مسلمانان مؤثر است. ﴿**نزّله، لیثبّت**﴾

٦ـ توفیق پایداری و ابزار آن را از خدا بخواهیم. ﴿**نزّله ... لیثبّت**﴾

۷ـ آنچه به ایمان ارزش می‌دهد پایداری بر آن است. ﴿**لیثبّت**﴾

۸ ـ شرط دریافت هدایت‌ها وبشارت‌ها، سلامت روحیّه وتسلیم بودن است. ﴿**للمسلمین**﴾

﴿۱۰۳﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَـٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ

و البتّه ما می‌دانیم که مخالفان تو می‌گویند: جز این نیست که بشری آن (قرآن) را به او می‌آموزد. (اینگونه نیست، زیرا) زبان کسی را که (این قرآن را) به او نسبت می‌دهند غیر عربی ونارساست، در حالی که این (قرآن) زبان عربی روشن است.

نکتـه‌ها:

▣ گویا در مکّه شخص غیر عربی زندگی می‌کرده وکفّار به پیامبر اکرم ﷺ تهمت می‌زدند که معارف قرآن را از او می‌آموزد و به خدا نسبت می‌دهد، در حالی که:

ـ چگونه دو نفر که زبان یکدیگر را نمی‌دانند بهم آموزش می‌دهند؟

ـ چگونه در آن زمان هیچ کس ادّعا نکرد که من معلّم پیامبر هستم؟

ـ چگونه سخنانی که در مدّت ۲۳ سال و در شرایط گوناگون نازل شده بایکدیگر هیچ اختلافی ندارند؟

ـ چگونه خود معلّم ادّعای پیامبری نکرد؟

ـ چگونه فریاد و مبارزه طلبی قرآن که اگر حتّی یک سوره مثل آن بیاورید از حرفم برمی‌گردم را، کسی تاکنون پاسخ نداده است؟

ـ چگونه می‌توان در زمان جاهلیّت سخنانی گفت که امروز دانشمندان به گوشه‌ای از اسرار آن هم نرسیده‌اند؟

ـ چگونه کتابی را که آن همه عرب‌های مخالف یک سوره‌اش را نیاوردند، یک غیر عرب همه آن را آورد و آموزش داد؟

پیـام‌ها:

۱ـ نقل گفتار مخالفان به همراه پاسخ آن، برای روشن شدن ذهنِ مؤمنان، کاری قرآنی است. ﴿یقولون... لسان الّذی یلحدون...﴾

۲ـ این استدلال که تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها، درست نیست. ﴿یقولون انّما یعلّمه بشر﴾

﴿١٠٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَاتِ ٱللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ ٱللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا کسانی‌که به آیات خداوند ایمان نمی‌آورند، خداوند آنان را هـدایت نمی‌کند و برایشان عذابی دردناک است.

نکتـه‌ها:

▣ شاید این آیه در تداوم پاسخ آیه قبل باشد که اگر مراد از آموزش دادن به پیامبر اسلام آموزشِ زبان است، آن شخص معلّم که عرب نیست، چگونه بـه پـیامبر عـرب آمـوزش می‌دهد؟ ولی اگر مراد محتوی قرآن است، پس بدانید که خداوند گروه بی‌دین را هدایت نمی‌کند، یعنی آن معلّمی که ایمان به آیات الهی ندارد، راهی به آن همه معارف بـلند و حقه‌ی پروردگار ندارد چه برسد به اینکه به دیگری آموزش دهد.[1]

و ممکن است این آیه اعلام خطر به کسانی باشد که برای پیامبر معلمّی می‌تراشند کـه خداوند این افراد را هدایت نخواهد کرد.

﴿١٠٥﴾ إِنَّمَا يَفْتَرِى ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُـؤْمِنُونَ بِـَٔايَـاتِ ٱللَّـهِ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَاذِبُونَ

جز این نیست که دروغ را تنها کسانی می‌سازند کـه آیـات خـدا را بـاور ندارند و آنان خود دروغگویانند، (نه پیامبری که با تمام وجـود بـه خـدا ایمان دارد)

نکتـه‌ها:

▣ در دو آیه قبل کفّار در تهمتی که به پیامبر اکرم می‌زدند گفتند: این آیات را بشری به او یاد داده و او به دروغ آن را به خدا نسبت می‌دهد خداوند در پاسخ فرمود: آن شخصِ معلّم عرب نیست علاوه بر آنکه آن همه معارف قرآن را خداوند به کافری نمی‌دهد، ودر این آیه می‌فرماید: پیامبر کسی نیست که حرف دیگران را به خدا نسبت دهد، این کار کسانی است که ایمان ندارند.

▣ قرآن می‌فرماید: اگر کلامی را به دروغ به‌ما نسبت دهند، رگ حیاتشان را قطع می‌کنیم.[2]

---

١. تفسیر المیزان. ٢. الحاقه، ٤٦.

پیـام‌ها:

١ـ دروغگو، دیگران را هم دروغگو می‌پندارد. ﴿إنّما یفتری الکذب... هم الکاذبون﴾

﴿١٠٦﴾ مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِن بَـعْدِ إِيـمَانِهِ إِلَّا مَـنْ أُكْـرِهَ وَقَـلْبُهُ مُـطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَـٰكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کسی‌که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده‌اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است، بلکه کسی که سینه به روی کفر بگشاید (و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است.

نکتـه‌ها:

▣ در آغاز اسلام کفّار مکّه، پدر و مادر عمّار یاسر را بخاطر اسلام آوردن با شکنجه شهید کردند، همین که نوبت شکنجه به عمّار رسید او کلماتی که کفّار می‌خواستند به زبان جاری کرد و جان خود را نجات داد، عمّار مورد سرزنش بعضی قرار گرفت که او از اسلام دست برداشته است، عمّار گریه‌کنان نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و حضرت دست نوازش بر سر او کشید و فرمود: اگر باز هم جانت در خطر افتاد این کلمات را بگو و خودت را نجات بده، تو سر تا پا ایمان هستی.

این عمل را در اصطلاح تقیه می‌گویند که در اسلام احکامی را به دنبال دارد، لیکن باید بدانیم که موارد تقیه مختلف است؛ گاهی تقیه واجب است و گاهی باید تا پای جان ایستاد و حرف حقّ خود را زد وتقیه نکرد، نظیر کاری که ساحران فرعون انجام دادند، آنها همین که معجزه‌ی حضرت موسیٰ را دیدند، یک‌سره ایمان آوردند و در برابر تهدیدات فرعون ترسی به خود راه نداده و به او گفتند: هر کاری می‌خواهی بکن، ما دست از ایمان خود برنمی‌داریم. فرعون آنان را شهید کرد و این مقاومت مورد ستایش قرآن قرار گرفته است. البتّه تقیّه نشانه‌ی ارتداد، ضعف و ترس و عقب نشینی و خودباختگی و تسلیم نیست، بلکه

یک نوع استتار و تاکتیک برای حفظ نیروها و برنامه‌هاست. ودر روایات تقیه به سپر و حرز تشبیه شده است.

پیـام‌ها:

١ـ کیفر مرتّد قهر، الهی در دنیا و آخرت است. ﴿**من کفر باللّه من بعد ایمانه ... غضب من اللّه و لهم عذاب عظیم**﴾

٢ـ انسان در معرض خطر وبدعاقبت شدن است. ﴿**کفر باللّه من بعد ایمانه**﴾

٣ـ اسلام برای موارد استثنایی و ضرورت‌ها، حساب جداگانه‌ای باز نموده است. ﴿**الاّ مَن اُکره**﴾

٤ـ وظیفه‌ی انسان در حال اکراه تغییر می‌کند. ﴿**الا من اُکره**﴾

٥ ـ اقرار واعتراف، در حال اکراه (فشار وشکنجه) ارزش ندارد. ﴿**من اُکره وقلبه...**﴾

٦ـ روح اسلام ایمان قلبی است. ﴿**و قلبه مطمئن**﴾

٧ـ اکراه پذیری مربوط به جسم است نه قلب. ﴿**اُکره و قلبه مطمئن**﴾

٨ ـ بدترین نوع کفر جدا شدن از مسلمانان وباز کردن آغوش برای کـفر است. ﴿**شرح بالکفر صدرا**﴾

٩ـ ایمان دو نوع است؛ نوعی که روح انسان با آن گِره می‌خورد و پایدار است، ﴿**قلبه مطمئن بالایمان**﴾ و نوعی که عارضی است. ﴿**کفر ... بعد ایمانه**﴾

﴿١٠٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسْتَحَبُّواْ ٱلْحَياةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْآخِـرَةِ وَأَنَّ ٱللَّـهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ

آن (قهر الهی) بخاطر آن است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت برگزیدند، و قطعاً خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

پیـام‌ها:

١ـ دنیا گرایی و برتری دادن آن بر آخرت، زمینه‌ی رها کردن ایـمان وارتـداد و

گرفتار شدن به قهر الهی است. ﴿استحبّوا ... ﴾(یکی از علل گرایش به مادیگری، رفاه طلبی و فرار از محدودیّت‌هاست. ﴿استحبّوا الحیوة الدنیا ﴾)

٣ـ دنیا گرایی روح و سینه‌ی انسان را برای قبول کفر، باز می‌کند. ﴿ذالك بانّهم ﴾

﴿١٠٨﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْغَافِلُونَ

آنانند کسانی‌اند که خداوند بر دلها و گوش و چشمانشان، مُهر نهاده است و آنان همان غافلانند.

پیـام‌ها:

١ـ دنیاگرایی و برتری دادن آن، سبب غفلت از آخرت، نفهمیدن، نشنیدن ونديدن حقایق است. (کل آیه)

﴿١٠٩﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِى ٱلْآخِرَةِ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ

شک نیست که آنان حتماً در آخرت همان زیانکارانند.

پیـام‌ها:

١ـ کسی‌که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، در آخرت خسارت کرده و سرمایه رشد خود را به هدر داده است. ﴿هم الخاسرون ﴾

﴿١١٠﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُواْ مِن بَعْدِ مَا فُتِنُواْ ثُمَّ جَاهَدُواْ وَصَبَرُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس قطعاً پروردگار تو برای کسانی که پس سختی‌ها(یی که از کفّار دیدند برای حفظ آیین یا توبه) هجرت کرده وبه جهاد برخاسته وپایداری نمودند، همانا پروردگارت از آن پس قطعاً آمرزنده مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ با نگاه به آیات گذشته می‌فهمیم که مسلمانان به چند گروه تقسیم می‌شدند:

۱. گروهی که زیر شکنجه کفّار جان دادند و کلمه‌ای کفرآمیز به زبان نیاوردند. مثل پدر و مادر عمّار یاسر.

۲. گروهی که ایمان قلبی داشتند، ولی برای نجات جان خود تقیّه کردند. مثل عمار.

۳. گروهی که بعد از ایمان، کافر و به اصطلاح مرتّد شدند.

۴. گروهی که بعد از گرفتار فتنه و انحراف شدن، با هجرت و جهاد و صبر به ایمان برگشته و توبه کردند و دین خود را حفظ کردند.

▣ مرتد دو گونه است:

۱. مرتد فطری کسی است که از پدر و مادر مسلمان تولد یافته و بعد از قبول اسلام به کفر برگشته است، کیفر او (بخاطر ضربه‌ای که از طریق ارتدادش به جامعه اسلامی و تزلزل عقاید مردم وارد می‌شود) قتل و اموالش مصادره و توبه‌اش پذیرفته نیست.

۲. مرتد ملّی، به کسی گویند که پدر و مادرش به هنگام انعقاد نطفه‌اش مسلمان نبوده‌اند، ولی او مسلمان شده و بعد کافر گشته است، توبه این‌گونه مرتد پذیرفته می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ هجرتی ارزش دارد که همراه با جهاد و صبر و مقاومت باشد وگرنه نوعی فرار است. ﴿**هاجروا ـ جاهدوا ـ صبروا**﴾

۲ـ شرط دریافت مـغفرت ورحـمت الهـی، جـهاد ومـقاومت است. ﴿**هـاجروا... جاهدوا... صبروا... من بعدها لغفور رحيم**﴾

۳ـ اسلام بن‌بست ندارد و هرگونه انحراف و فتنه را می‌توان جبران کرد. (مرتد نیز می‌تواند ایمان آورده و توبه کند) ﴿**ان ربّك من بعدها لغفور رحيم**﴾

﴿١١١﴾ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

روزی بیاید که هرکس تنها به جدال و دفاع از خویشتن بپردازد وبه هرکس آنچه را انجام داده جزای کامل داده می‌شود و آنان مورد ظلم قرار نمی‌گیرند.

نکته‌ها:

▣ صحنه‌ی قیامت به قدری خطرناک است که کافران برای نجات خود، هر لحظه چیزی می‌گوید؛

گاهی می‌گوید: ﴿**واللّه ربّنا ما کنّا مشرکین**﴾[1] به خدا سوگند ما مشرک نبودیم،

گاهی می‌گوید: ﴿**هؤلاء اضلّونا**﴾[2] اینها ما را گمراه کردند،

و گاهی می‌گوید: ﴿**لولا انتم لکنّا مؤمنین**﴾[3] اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم.

پیام‌ها:

١ـ قیامت، فراگیر است و همه‌ی انسانها در آن روز حاضر می‌شوند. ﴿**کلّ نفسٍ**﴾

٢ـ انسان در قیامت همه چیز و همه کس را فراموش می‌کند و فقط در فکر نجات خود است. ﴿**تجادل عن نفسها**﴾

٣ـ اعمال ما در دنیا محو نمی‌شود، بلکه عمل و آثارش باقی می‌ماند. ﴿**توفّی... ما عملت**﴾

٤ـ کیفر قیامت، نتیجه عمل خود انسان است نه ظلم یا انتقام. ﴿**ما عملت وهم لایظلمون**﴾

---

١. انعام، ٢٣. ٢. اعراف، ٣٨. ٣. سبأ، ٣١.

﴿١١٢﴾ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَداً مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَاقَهَا ٱللَّـهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَ ٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ

و خداوند (برای شما) قریه‌ای را مثال می‌زند که امن و آرام بود، روزیش از هر سو فراوان می‌رسید، امّا (مردم آن قریه) نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، پس خداوند به (سزای) آنچه انجام می‌دادند، پوشش فراگیر گرسنگی و ترس را بر آنان چشانید.

نکته‌ها:

▣ تعبیر «لباس» در مورد گرسنگی و ترس، شاید بخاطر آن باشد که این دو همچون لباس، همه‌ی وجود و زندگی آنها را فراگرفته بود، چنانکه تعبیر «چشاندن» کنایه از نفوذِ آثار گرسنگی و ترس، در عمق وجود آنان است.

پیام‌ها:

١ـ تاریخ بشر، دارای ضابطه، قانون و برپایه سنّت‌های الهی است. ﴿ضرب اللّه مثلاً﴾

٢ـ از بیان مثال‌های قرآنی در مورد تاریخ واقوام گذشته، عبرت بگیریم. ﴿ضرب اللّه مثلاً﴾

٣ـ امنیّت و آرامش در رأس نعمت‌ها و زمینه‌ی توسعه در رزق و اقتصاد جامعه می‌باشد. ﴿آمنة مطمئنة یأتیها رزقها﴾

٤ـ لازم نیست یک منطقه همه نیازش را خودش تأمین کند، بلکه می‌تواند واردات داشته باشد. ﴿یأتیها رزقها غداً من کلّ مکان﴾

٥ ـ عذاب‌های دنیوی نسبت به عذاب‌های اخروی، نوعی چشیدن است نه نوشیدن. ﴿فاذاقها اللّه﴾

٦ـ کفران نعمت در همین دنیا، عقاب دارد. ﴿فکفرت ... فاذاقها اللّه﴾

٧ـ کفران نعمت باعث زوال آن است. ﴿فکفرت بانعم اللّه فاذاقها اللّه لباس الجوع﴾
٨ـ فقر اقتصادی و ناامنی اجتماعی، از نشانه‌های بی‌اعتنایی جامعه به اصول دینی است. ﴿فکفرت ... فاذاقها اللّه لباس الجوع و الخوف﴾
٩ـ کفران نعمت هم عذاب جسمی دارد. (فقر و گرسنگی)، هم عذاب روحی و روانی (ترس و نا امنی) ﴿فکفرت ... فاذاقها اللّه لباس الجوع والخوف﴾

﴿١١٣﴾ وَ لَقَدْ جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ

البتّه پیامبری از میان خودشان به سراغشان آمد، امّا او را تکذیب کردند، پس ایشان را در حالی که ستمکار بودند، عذاب فراگرفت.

نکته‌ها:

▣ این آیه در ادامه آیه‌ی قبل می‌فرماید: مردم ناسپاس نه تنها نعمت‌های مادی را کفران کردند، بلکه بزرگ‌ترین نعمت‌های معنوی، یعنی پیامبران الهی را تکذیب نمودند که در نتیجه قهر خداوند آنان را فراگرفت.

پیام‌ها:

١ـ پیامبران از میان مردم و مردمی بودند. کفّار آنان را می‌شناختند، امّا لجاجت می‌کردند. ﴿رسول منهم﴾
٢ـ عذاب خداوند، پس از اتمام حجّت است. ﴿جاءهم رسول ... فکذبوه فاخذهم العذاب﴾
٣ـ تکذیب پیامبران، هم ظلم به خود، هم مکتب وهم رهبر است. ﴿فکذبوه... هم ظالمون﴾

﴿١١٤﴾ فَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلاً طَيِّباً وَٱشْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

پس، از آن چیزهای حلال و پاکیزه‌ای که خداوند روزی شما کرده بخورید، و اگر تنها او را می‌پرستید نعمت خدا را شکرگزارید.

نکته‌ها:

▣ اسلام خوردن چیزی را اجازه می‌دهد که هم طیّب باشد و هم حلال. چیزهایی مثل شراب و گوشت خوک ممنوع است، چون ذاتاً خبیث و ناپاک است. و چیزهایی که با پول غصبی خریداری شود، گرچه خودش طیّب باشد، ممنوع است چون حرام است.

اکنون که کفران نعمت‌ها و تکذیب انبیا سبب قهر و عذاب خداست، پس بجای کفران وکفر، از نعمت‌های حلال بهره‌گرفته وحلال‌وار بخورید وشکرگزار باشید.

پیام‌ها:

١ـ در اسلام ریاضت و رهبانیّت نیست. ﴿فکلوا مما رزقکم اللّه﴾

٢ـ مصرف، در چارچوب حلال مجاز است، نه هر چه بدست آمد. ﴿فکلوا...حلالاً طیّباً﴾

٣ـ دستورات دین مطابق فطرت است. خوردنی‌هایی که مطابق طبع انسان باشد، مجاز است. ﴿فکلوا... طیّباً﴾

٤ـ دینِ جامع، دستوراتش نیز جامعیّت دارد. هم طهارت ظاهری را شرط مصرف می‌داند، ﴿طیّبا﴾ هم طهارت باطنی و حقوقی را. ﴿حلالاً﴾

٥ ـ روزی را نعمت وهدیه الهی بدانیم، نه محصولِ زرنگی خود. ﴿رزقکم اللّه... نعمت‌اللّه﴾

٦ـ خوردن برای خوردن نیست، برای انجام وظایف است. ﴿فکلوا... واشکروا... تعبدون﴾

٧ـ عبادت وبندگی بدون شکر نعمت‌ها نمی‌شود. ﴿واشکروا... انکنتم ایّاه تعبدون﴾

﴿١١٥﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنْزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

جز این نیست که (خداوند) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن برده شده، بر شما حرام کرده است، پس هر کس (به خوردن اینها) ناچار شود، بدون آنکه (قصد) تجاوز و تعدی (به حکم خداوند) داشته باشد و یا (از نیاز ضروری) تجاوز کند، (مانعی برای خوردنش نیست) زیرا که خداوند بخشنده مهربان است.

نکته‌ها:

- این آیه با اندکی تفاوت، در سوره‌های انعام و نحل که مکّی هستند و سوره‌های بقره و مائده که مدنی هستند نیز آمده است.
- «اهلال» از «هلال» به معنای بلند کردن صدا هنگام دیدن هلال ماه است و چون مشرکان هنگام ذبح حیوانات، نام بت‌ها را با صدای بلند می‌بردند، از این کار تعبیر به «اهلال» شده است.(١)
- گرچه در این آیه مواردی از خوردنی‌های حرام آمده است، امّا منحصر در آنها نیست، بلکه موارد دیگری را پیامبر اکرم ﷺ بیان نموده که به سفارش خود قرآن باید بپذیریم. ﴿ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا﴾(٢)

پیام‌ها:

١ـ حرام کردن چیزی تنها بدست خداست و کسی حقّ ندارد از پیش خود یا براساس خرافات و موهومات چیزی را حرام یا حلال کند. ﴿انّما حرّم﴾

٢ـ دلیل و فلسفه‌ی تحریم بعضی خوردنی‌ها، تنها مسائل بهداشتی و مادی نیست، بلکه دوری از پلیدی‌های معنوی، همچون شرک نیز یک معیار است. ﴿حرّم علیکم المیتة ... و ما اهلّ لغیراللّه﴾

---

١. تفسیر نمونه. ٢. حشر، ٧.

٣ـ حتّی خوردن باید در مدار توحید باشد. ﴿حرّم ... ما اهلّ لغیراللّه﴾
٤ـ از قانون الهی و تبصره‌های آن سوءاستفاده نکنید. ﴿فمن اضطرّ غیر باغ و لا عاد﴾
٥ ـ اسلام بن‌بست ندارد. در شرایط اضطرار، کیفر گناه بخشیده می‌شود. ﴿فمن اضطرّ ... فانّ اللّه غفور رحیم﴾

﴿١١٦﴾ وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ ٱلْكَذِبَ هَـٰذَا حَلَالٌ وَهَـٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ

وبا هر دروغی که به زبانتان می‌آید نگویید: این حلال است وآن حرام، تا بر خدا دروغ بسته باشید. زیرا کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند.

﴿١١٧﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

(سرچشمه‌ی همه افتراها رسیدن به دنیایی است که) بهره‌ای اندک است، در حالی که برای آنان (در آخرت) عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

▣ این دو آیه هرگونه تحلیل یا تحریمی را که بر مبنای قانون الهی نباشد، محکوم نموده و آنرا دروغ بستن به خدا، برای رسیدن به متاع بی‌ارزش دنیوی می‌شمرد.

پیام‌ها:

١ـ در مورد حلال وحرام‌ها، اظهار نظرهای بی‌جا و بی‌دلیل نکنیم. (باید یا خود مجتهد باشیم یا از دانشمندان دینی تقلید کنیم.) ﴿لاتقولوا ... هذا حلال وهذا حرام﴾
٢ـ بدعت در دین و احکام آن، ممنوع است. ﴿ولاتقولوا ... هذا حلال و هذا حرامٌ﴾
٣ـ دروغگو، رستگار نمی‌شود. ﴿ان الّذین یفترون ... لایفلحون﴾
٤ـ انگیزه بسیاری از بدعت‌ها در دین، رسیدن به دنیاست. ﴿متاع قلیل﴾

٥ ـ شکستن مرزهای حلال و حرام، هم شقاوت دنیا را بدنبال دارد و هم عذاب آخرت را. ﴿لایفلحون ... لهم عذاب الیم﴾

﴿١١٨﴾ وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَـٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و بر کسانی‌که یهودی بودند آنچه را که پیش از این بر تو نقل کردیم حرام کردیم، (در سوره انعام که قبل از نحل نازل شده، علاوه بر مردار و خون، چیزهای دیگری بخاطر گوشمالی یهودیان، حرام شده است.) و(لی ما با تحریم) ظلمی بر آنان نکردیم، ولیکن (تحریم ما کیفر) ستمی بود که آنان بر خویش رواداشته بودند.

نکته‌ها:

▣ در چند آیه قبل خواندیم: «انّما حرّم»، یعنی تنها چهار چیز بر شما حرام است؛ مردار، خون، گوشت خوک، حیوانی که به نام وبرای غیر خدا ذبح شده باشد. در اینجا سؤالی به ذهن می‌رسد که اگر غذاهای حرام منحصر در چهار چیز است پس چرا در سوره‌ی انعام آیه ١۴۶ که قبل از نحل نازل شده، حیوانات ناخن‌دار و پیه گاو و گوسفند بر یهودیان حرام شد؟!
گویا این آیه در پاسخ می‌فرماید: آنچه بر یهودیان حرام شد به عنوان محاصره اقتصادی و برای تنبیه وگوشمالی آنها بوده نه آنکه واقعاً حرام بوده است.

▣ در اسلام دو نوع تحریم وممنوعیّت وجود دارد؛ یکی تحریم دایمی وبرای عموم مردم. ودیگری تحریم موقت وبرای گروه خاص. ﴿حرّمنا ... کانوا انفسهم یظلمون﴾

پیام‌ها:

١ـ محاصره اقتصادی از راه تحریم برخی خوردنی‌ها، یکی از کیفرها و عقوبت‌های الهی برای امّت‌های پیشین بوده است. ﴿حرّمنا... کانوا انفسهم یظلمون﴾

﴿١١٩﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَ أَصْلَحُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

سپس البتّه پروردگار تو برای کسانی که از روی نادانی کار بدی کـردند آنگاه از پس آن توبه کرده و به کار شایسته پرداختند همانا پروردگارت پس از آن توبه، قطعاً بخشنده مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ جهل به معنای ندانستن است، ولی جهالت در موردی که انسان می‌داند، ولی هـوی و هوس بر او غالب می‌شود نیز بکار می‌رود. در سوره انعام آیه ۵۴ ﴿**کتب ربّکم علی نفسه الرّحمة انه من عمل منکم سوء بجهالة ثمّ تاب من‌بعده واصلح...**﴾ و نساء آیه ۱۷ نیز جهالت به این معناست. ﴿**انّما التوبة علی اللّه للّذین یعملون السوء بجهالة ثمّ یتوبون من قریب...**﴾

▣ امام صادق فرمود: هرگناهی که از بنده سر می‌زند گرچه از روی عمد باشد، جهالت نامیده می‌شود، زیرا نادانی بنده او را وادار به گناه کرده و گناه را در نظر او زیبا جلوه داده است.

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام بن‌بست ندارد و راه بازسازی را برای انسان باز گذاشته است. ﴿**ثمّ تابوا**﴾

۲ـ پذیرفتن توبه از شئون ربوبیّت الهی و شیوه‌های تربیت است. ﴿**ربّك**﴾

۳ـ توبه واقعی، همراه با اصلاح وجبران خلاف‌ها می‌باشد. ﴿**تابوا... واصلحوا**﴾

٤ـ راه توبه بر روی همه باز است. ﴿**للّذین**﴾

۵ ـ گناهانی که بخاطر غلبه‌ی هوس باشد نه انکار و عناد، به پذیرش توبه نزدیک است. ﴿**عملوا السّوء بجهالةٍ ثمّ تابوا**﴾

٦ـ پذیرفتن توبه از جانب پروردگار قطعی است. (**انّ ـ لغفورٌ ـ** جمله اسمیه)

۷ـ علاوه بر پذیرش خلافکار، خداوند نسبت به او مهربان است. ﴿**لغفور رحیم**﴾

﴿١٢٠﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

همانا ابراهیم (به تنهایی) یک اُمّت بود، در برابر خدا خاضع و فرمان‌بر و حق‌گرا بود، و از مشرکان نبود.

نکته‌ها:

▣ در این آیه خداوند ابراهیم را به تنهایی یک اُمّت دانسته است و هر یک از مفسران برای تحلیل و تفسیر این جمله سخنی گفته‌اند، از جمله:

۱. چون ابراهیم بر مکتبی بود که احدی بر آن نبود، پس یک اُمّت بود.[۱]

۲. او به اندازه یک اُمّت خیر و خوبی و کمال داشت نظیر شعری که می‌گوید:
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.[۲]

۳. کلمه اُمّت به معنای معلّم خیر است او معلّم خوبی‌ها بود.[۳]

۴. مراد از اُمّت یعنی رهبر و مقصود و امام تمام خداپرستان.[۴]

۵. شخصیّت و شعاع وجود او به اندازه یک اُمّت بود.[۵]

۶. چون قوام اُمّت به او بود.

۷. چون عالم بود و عالم اُمّتی را راهنمایی می‌کند.

۸. چون حرکت آفرید کار یک امّت را انجام داد، یاری نداشت ویک‌تنه قیام کرد.[۶]

پیـام‌ها:

۱ـ تجلیل از مردان خدا و معرّفی الگوها و قهرمانان توحید یک شـیوه تـربیتی است. ﴿انّ ابراهیم﴾

۲ـ تعداد و کمیّت مهم نیست، بلکه کیفیّت و حرکت آفرینی مهم است. ﴿اُمّة﴾

۳ـ در راه حقّ از تنهایی نهراسید. ﴿انّ ابراهیم کان اُمّةً﴾

٤ـ انسان محکوم محیط وجامعه و تاریخ نیست. ﴿و لم یَكُ من‌المشرکین﴾

---

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر مراغی. ۳. تفسیر طبری.
٤. تفسیر فرقان. ٥. تفسیر نمونه. ٦. تفسیر مجمع البیان.

۵ ـ ابراهیم هم در عمل خالص بود، ﴿حنیفاً﴾ هم در عقیده. ﴿و لم یك من المشركین﴾
٦ـ برخوردهای مماشاتی ضرری به توحید انسان نمی‌زند. (با آنکه ابراهیم در میان خورشید وستاره‌پرستان لحظاتی با آنان مدارا و مماشات کرد و گفت: پروردگار من همین‌هاست، ولی همین که ناپدید شدند، فرمود: من غروب کنندگان را دوست ندارم. با این حال در این آیه خداوند می‌فرماید: او لحظه‌ای مشرک نبود.) ﴿لم یك من المشركین﴾
۷ـ آنچه به انسان ارزش می‌دهد عبادت و اطاعت آگاهانه از خدا ﴿قانتاً﴾ همراه با اعتدال و نداشتن انحراف ﴿حنیفاً﴾ و خلوص است. ﴿و لم یك من المشركین﴾

﴿١٢١﴾ شَاكِراً لِّأَنْعُمِهِ ٱجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

او نسبت به نعمت‌های خداوند شکرگزار بود، (خدا) او را برگزید و به راهی مستقیم هدایتش کرد.

﴿١٢٢﴾ وَ آتَيْنَاهُ فِى ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِى ٱلْآخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّالِحِينَ

ودر دنیا به او نیکی دادیم و قطعاً او در آخرت (نیز) از صالحان و شایستگان است.

نکته‌ها:

▣ «اجتبیٰ» از «جبابة» به معنای جمع‌آوری و متمرکز کردن است، اجتباء خداوند یعنی افرادی را از تشتت و گرایش‌های گوناگون حفظ و برای خود متمرکز و خالص می‌کند.
▣ نام نیک، ذریّه طیبه، بنای کعبه، عمر طولانی، دعای مستجاب، مال زیاد از نمونه‌های حسنه در دنیاست. ﴿آتیناه فی الدنیا حسنة﴾
▣ در این آیات، خداوند پنج کمال برای ابراهیم علیه‌السلام برمی‌شمرد و سپس پنج مقام به او می‌دهد؛ امّا پنج کمال: (اُمة ـ قانتاً ـ لم یك من المشركین ـ حنیفاً ـ شاكراً) امّا پنج مقام و لطف از طرف خداوند: (اجتباه ـ هداه ـ فی‌الدنیا حسنة ـ فی الآخرة لمن الصّالحین ـ اتّبع ملة ابراهیم که در آیه بعد است.)

پیـام‌ها:

١ـ انتخاب خداوند، بر اساس شایستگی انسان است. ﴿**قانتاً، حنیفاً، شاکراً، اجتباه**﴾

٢ـ آن را که خدا برگزیند، به مقصدش می‌رساند. ﴿**اجتباه... هداه الی صراط مستقیم**﴾

٣ـ دعای انبیا مستجاب است. (ابراهیم از خداوند درخواست کرده بـود کـه بـه صالحان ملحق شود، ﴿**ربّ هب لی حکماً و الحقنی بالصّالحین**﴾[1] در این آیه خداوند می‌فرماید: ﴿**انّه فی الآخرة لمن الصّالحین**﴾

﴿١٢٣﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَـآ إِلَـيْكَ أَنِ ٱتَّـبِعْ مِـلَّةَ إِبْـرَاهِـيمَ حَـنِيفاً وَمَـا كَـانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ

سپس به تو وحی کردیم که از آئین ابراهـیم حـق‌گرا پـیروی کـن، واو از مشرکان نبود.

پیـام‌ها:

١ـ گرچه شیوه‌ها و شرایط انبیا یکسان نبوده است، لیکن راه انبیا یکـی است و آنان مأمور به پیروی از پیامبران قبلی هستند. ﴿**اتّبع ملّة ابراهیم**﴾

٢ـ ستایش‌های پی‌درپی با تعبیرهای مکرّر در آیاتی کـنار هـم، نشـانه‌ی کـمال خلوصِ ابراهیم است. (در سه آیه دو بار «**حنیفاً**» و«**ماکان من‌المشرکین**» تکرار شد)

﴿١٢٤﴾ إِنَّمَا جُعِلَ ٱلسَّبْتُ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱخْـتَلَفُواْ فِـيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَـيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

همانا (حکم) تعطیلی (وبزرگداشت روز) شنبه بر کسانی قرار داده شد که در آن اختلاف کردند و قطعاً پروردگارت در روز قیامت درباره‌ی آنـچه آنان (یهودیان) دائماً در آن اختلاف می‌کردند، قضاوت خواهد کرد.

---

١. شعراء، ٨٣.

نکتـه‌ها:

▣ یهود به خاطر لجاجت و عناد بارها از طرف خداوند تنبیه شدند، یکی از تنبیهات آیه ١١٨ همین سوره بود؛ ﴿**علی الّذین هادوا حرّمنا...**﴾ و تعطیلی روز شنبه که در این آیه بیان شده تنبیه دیگری است که البتّه گروهی قدردانی و گروهی ناشکری کرده و دست به حیله‌گری زدندو به کیفرهای سخت گرفتار شدند.

▣ با توجّه به آیه قبل شاید معنای آیه این باشد: ای پیامبر! تو تابع ملت ابراهیم باش که برای او جمعه تعطیل بود و تعطیلی روز شنبه برای یهود، نوعی کیفر و تنبیه علیه آنان بود وگرنه آئین حق، همان تعطیلی جمعه است که از زمان ابراهیم بوده است.

پیـام‌ها:

١ـ برنامه‌های خداوند گاهی برای مهر است و گاهی برای قهر مـی‌باشد. ﴿**جـعل السبت علی الّذین...**﴾

﴿١٢٥﴾ أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

(ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه‌ای کـه نـیکوتر است جـدال و گفتگو کن، همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگـاه‌تر است و (همچنین) او هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد.

نکتـه‌ها:

▣ از این آیه تا آخر سوره دَه دستور جالب اخلاقی برای برخورد مطرح شده است.

▣ این آیه برای همه مسئولان و مربیان و معلّمان و اساتید و علما، دستور جامعی می‌دهد که باید آنان برای موفقیّت خود با شیوه‌های گوناگونی نسبت به مخاطبان گـوناگـون خـود،

مجهز باشند، چرا که همه‌ی مردم را نمی‌توان با یک شیوه دعوت کرد، هر شخصی یک روح و ظرفیّتی دارد که باید با زبان خودش با او سـخن گـفت؛ خـواص را بـا حکـمت و استدلال، و عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر ارشاد کنیم.

▣ موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می‌گوید عمل کند و جدال نیکو آن است که در آن توهین و تحریک غلط احساسات نباشد.

پیـام‌ها:

١ـ اوّلین وظیفه انبیا، دعوت است. ﴿**اُدع**﴾

٢ـ دعوت باید جهت الهی داشته باشد. ﴿**الی سبیل ربّك**﴾

٣ـ دعوت، مراحل و مراتبی دارد. (حکمت، موعظه، جدال نیکو که حکمت راه عقلی و موعظه راه عاطفی می‌باشد.)

٤ـ موعظه باید حَسن باشد، ولی جدال باید اَحسن باشد. ﴿**الموعظة حسنة ـ بالتی هی اَحسن**﴾ (هم محتوا نیکو باشد و هم شیوه و بیان)

٥ ـ بیان آثار وبرکات خوبی‌ها وآفات وخطرات بدی‌ها از شیوهای دعوت است. ﴿**بالحکمة**﴾ (حکمت یعنی آشنایی با مصالح و مفاسد امور از طریق علم و عقل)

٦ـ شما ضامن وظیفه هستید، نه ضامن نتیجه. ﴿**ان ربّك هو اعلم بمن ضلّ عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین**﴾

٧ـ حکمت و برهان همیشه نیکو است، ولی موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوه‌ی بد باشد. (کلمه حسن و احسن برای حکمت آورده نشد)

٨ ـ اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می‌دهد، ﴿**بالحکمة**﴾ هم غذای روح ﴿**الموعظة الحسنة**﴾ و به مخالفان برخورد منطقی دارد. ﴿**جادلهم ...**﴾

﴿١٢٦﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُواْ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ وَلَئِن صَـبَرْتُمْ لَـهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ

و اگر عقوبت می‌کنید، چنان عقوبت کنید که شما را بدان عقوبت کردند و البتّه اگر صبر و شکیبایی کنید قطعاً صبر برای صابران بهتر است.

نکتـه‌ها:

▣ به گفته روایات، همین که حضرت حمزه در جنگ اُحد شهید و قطعه قطعه شد، پیامبر ﷺ فرمود: اگر ما بر کفّار غالب شویم آنها را مُثله (قطعه قطعه) خواهیم کرد. در این هنگام این آیه نازل شد که در صورت انتقام عدالت و صبر را از دست ندهید، حضرت فرمود: صبر می‌کنم صبر می‌کنم. آری، برای معرّفی اسلام باید جنگ اُحد را در کنار فتح مکّه و عفو رسول اللّه در کنار هم مقایسه کنیم.

پیـام‌ها:

١ـ حتّی نسبت به دشمنان و شکنجه کنندگان، عدل و انصاف را مراعات بکنید. ﴿**بمثل ما عوقبتم**﴾

٢ـ مقابله به مثل، حقّ طبیعی و الهی است. ﴿**فعاقبوا**﴾

٣ـ در صبر لذّتی است که در انتقام نیست. ﴿**و لئن صبرتم لهو خيرٌ**﴾

٤ـ آنجا که هیجان و ناباوری در کار است، وعده‌های خود را با تأکید مطرح کنید. (در «**لَهو خير**» تاکیدی است که در «**فهو خير**» نیست)

٥ ـ جنگ هم قانون و اخلاق دارد. ﴿**بمثل ما عوقبتم** ، و **لئن صبرتم** ...﴾

٦ـ قانون به تنهایی کارساز نیست، اخلاق لازم است. (عبارت ﴿**بمثل ما عـوقبتم**﴾ قانون و ﴿**لئن صبرتم**﴾ اخلاق است.)

٧ـ فکر نکنید که صبر شما به سود مخالفان است، بلکه به سود خودتان می‌باشد. (روزی می‌رسد که برگ سبز پیروزی به دست شما می‌افتد، ووجدان مخالفان بیدار شده ودنیا صحنه‌های برخورد میان شما را می‌بیند، به عظمت و بزرگی

شما و... پی می‌برد.) ﴿فهو خیر للصّابرین﴾

﴿١٢٧﴾ وَٱصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ

(و ای پیامبر!) صبر پیشه کن وصبر تو جز (به یاری وتـوفیق) خـداونـد نیست و بر آنان اندوه مخور، و از آنچه مَکر وتدبیرهای خصمانه‌ای کـه می‌کنند، دلتنگ و در فشار مباش.

﴿١٢٨﴾ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ

زیرا که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کردند و(با) کسـانی (است) که آنان نیکوکارند.

نکتـه‌ها:

▣ دعوت از طریق حکمت و موعظه و جدال نیکو کار بسیار دشواری است، زیـرا گـروهی لجاجت کرده و دعوت را نمی‌پذیرند و گروهی علاوه بر آن توطئه و کارشکنی می‌کنند و گروهی دست به براندازی می‌زنند و برای رسیدن بـه اهـداف شـوم خـود از حـربه‌هایی همچون تهمت، مسخره، تهدید، رقیب‌تراشـی و مـحاصره اقـتصادی، جـنگ و هـرگونه شکنجه و آزار استفاده می‌کنند. لذا این دو آیه یک نوع تسلّی و دلداری و رهنمودی است که پیامبر اکرم ﷺ در دعوت خود به بن‌بست کشیده نشود.

▣ به گفته تفسیر نمونه در این سوره نعمت‌های زیادی برای تحریک روحیّه شکرگزاری بیان شد که ما تمام چهل نعمت را نام می‌بریم:

۱. آسمان: ﴿خلق السّموات﴾

۲. زمین: ﴿والارض﴾

۳. چهارپایان: ﴿والانعام﴾

۴. پوشش: ﴿لکم فیها دفءٌ﴾

۵. منافع حیوانات: ﴿و منافع﴾

۶. گوشت: ﴿منها تأکلون﴾

۷. جمال و زیبایی: ﴿فیها جمال﴾

۸. حمل و نقل: ﴿تحمل اثقالکم﴾

۹. هدایت: ﴿علی اللّه قصد السّبیل﴾

۱۰. آب: ﴿منها شراب﴾

۱۱. مراتع: ﴿فیه تسیمون﴾

۱۲. میوه‌ها: ﴿و من کلّ الثّمرات﴾

۱۳. شب و روز: ﴿سخّرلکم الیل والنّهار﴾

۱۴. خورشید و ماه: ﴿والشّمس والقمر﴾

۱۵. ستاره: ﴿والنّجوم﴾

۱۶. نعمت‌ها و موجودات رنگارنگ زمینی: ﴿ذرأ لکم ما فی الارض مختلفاً الوانه﴾

۱۷. دریا و جواهرات دریایی: ﴿سخر البحر ... تستخرجوا منه حلیة﴾

۱۸. حرکت کشتی: ﴿تری الفلك مواخر﴾

۱۹. کوهها: ﴿والقی فی الارض رواسی﴾

۲۰. نهرها: ﴿وانهاراً﴾

۲۱. راه‌ها: ﴿و سُبلاً﴾

۲۲. علائم طبیعی: ﴿و علاماتٍ﴾

۲۳. راهیابی از طریق ستارگان: ﴿و بالنّجم هم یهتدون﴾

۲۴. سرسبزی زمین: ﴿فاحییٰ به الارض بعد موتها﴾

۲۵. شیر خالص: ﴿لبناً خالصاً﴾

۲۶. فرآورده‌های میوه‌ها: ﴿تتخذون منه سکراً و رزقاً حسناً﴾

۲۷. عسل: ﴿فیه شفاء﴾

۲۸. همسر: ﴿من انفسکم ازواجاً﴾

٢٩. فرزندان و نوه‌ها: ﴿من ازواجكم بنين و حفدة﴾
٣٠. رزق: ﴿رزقكم من الطّيبات﴾
٣١. گوش: ﴿جعل لكم السّمع﴾
٣٢. چشم: ﴿والابصار﴾
٣٣. عقل و روح: ﴿والافئدة﴾
٣۴. مسکن ثابت: ﴿من بيوتكم سكناً﴾
٣۵. مسکن سیّار: ﴿جعل لكم من جلود الانعام بيوتاً﴾
٣۶. انواع پوشاک: ﴿من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً﴾
٣٧. نعمت سایه: ﴿جعل لكم مما خلق ظلالاً﴾
٣٨. پناهگاه مطمئن در کوه‌ها: ﴿من الجبال اَكناناً﴾
٣٩. نعمت لباسی که انسان از گرما و سرما حفظ کند: ﴿سرابيل تقيكم ...﴾
۴٠. نعمت زره و لباس رزم: ﴿تقيكم بأسكم﴾

ناگفته پیداست که هدف خداوند از نام بردن، منّت گذاشتن یا کسب وجهه یا تأمین غرائز نیست که او منزه است، بلکه برای ایجاد روحیّه شکر و تفکّر و تسلیم و تذکّر است. ﴿لعلّكم تشكرون﴾ آیه، ١۴. ﴿لعلّكم تهتدون﴾ آیه، ١۵. ﴿لعلّهم يتفكّرون﴾ آیه، ۴۴. ﴿لعلّكم تسلمون﴾ آیه، ٨١. ﴿لعلّكم تذكّرون﴾ آیه، ٩٠.

پیام‌ها:

١ـ صبر (و هر توفیق دیگری)، از ناحیه اوست. ﴿و ما صبرك الاّ باللّه﴾
٢ـ مبلّغ باید صبور باشد. ﴿اُدع الى سبيل ربّك بالحكمة ... واصبر﴾
٣ـ صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند، بر اثر صبر نوبت ظفر آید. ﴿واصبروا ...انّ اللّه مع الّذين اتّقوا﴾
٤ـ ایمان به امدادهای الهی، سبب سعه‌صدر وصبر می‌شود. ﴿اصبر... انّ اللّه مع الّذين﴾
۵ ـ تقوا و احسان، وسیله‌ی جلب حمایت‌های الهی است. ﴿انّ اللّه مع الّذين اتّقوا والّذين ... محسنون﴾

«الحمدللّه ربّ العالمين»

سیمای سوره‌ی اِسراء

سوره‌ی «اِسراء»، یکصد و یازده آیه دارد و بنابر قول مشهور مکّی است. البتّه بعضی از مفسران آیه‌های ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۵۷ و ۷۸ را مدنی می‌دانند.

این سوره؛ به جهت کلمه‌ی اوّل آن، «**سبحان**» وبه خاطر ماجرای معراج، «**اِسراء**» و به سبب بازگویی داستان بنی‌اسرائیل، «**بنی‌اسرائیل**» نامگذاری شده است.

در این سوره همچون دیگر سوره‌های مکّی، موضوعاتی از قبیل: توحید، معاد، نصایح سودمند و مبارزه با هرگونه شرک، ظلم و انحراف، سنّت‌ها وقوانین فردی واجتماعی در تاریخ، تاریخچه‌ی آدم و ابلیس، پیامبر اسلام و موقعیّت آن حضرت در مکّه، بیان شده است. از مسائل عمده و قابل توجّه در این سوره، معراج حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

شروع سوره با «تسبیح» خداست و پایان آن با «حمد» و ستایش او.

در روایات به تلاوت این سوره در شب‌های جمعه سفارش شده و از جمله فوائد آن، دیدار امام زمان علیه‌السلام دانسته شده است.[1]

---

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**من قرء سورة بنی اسرائیل فی کل لیلة جمعة لم یمت حتّی یدرك القائم و یکون من اصحابه**». تفسیر نمونه.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ سُبْحَانَ ٱلَّذِى أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ إِلَى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْأَقْصَا ٱلَّذِى بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَآ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ

پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده‌اش را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصیٰ که اطرافش را برکت داده‌ایم شبانه بُرد، تا از نشانه‌های خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست.

نکته‌ها:

▣ معراج، مقدّس‌ترین سفر در طول تاریخ است، مسافرش پیامبر اسلام ﷺ فرودگاهش مسجدالحرام، گذرگاهش مسجد الاقصیٰ، میزبانش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی، سوغاتی‌اش اخبار آسمان‌ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادّی بوده است.[۱]

▣ بر اساس روایات، پیامبر یک سال قبل از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجدالحرام، از طریق مسجدالاقصیٰ به وسیله‌ی «بُراق»[۲] به آسمان‌ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجدالحرام خواند.[۳]

---

۱. در تفسیر فرقان آمده است: شب میلاد، شب معراج، شب بعثت، شب هجرت، شب ورود به مدینه و شب رحلت پیامبر، همه، شب دوشنبه بوده است.

۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

▣ معراج پیامبر، جسمانی بود نه فقط با روح و در بیداری بوده، نه در خواب! و اصل آن از ضروریات دین و مورد اتّفاق همه‌ی فرقه‌های اسلامی است.[۱]

روایات متواتر[۲] و برخی دعاها و زیارتنامه‌ها هم به این مسأله اشاره دارد و در برخی احادیث، منکر آن کافر معرّفی شده است.

▣ خداوند، حضرت آدم را از آسمان به زمین آورد، ولی حضرت رسول ﷺ را از زمین به آسمان برد.[۳] پیامبر در آن شب، عوالم بالا، ملکوت آسمان‌ها و عجائب آفرینش را دیده[٤] و با انبیا ملاقات کردند.[٥] و احادیث قدسی در این سفر بر آن حضرت وارد شده است، رهبری و ولایت علی علیه‌السلام مطرح شد.

در این سفر، حضرت رسول، بهشت و جهنّم را دید، وضعیّت بهشتیان و نعمت‌هایشان و دوزخیان و عذاب‌هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر بود. وقتی پیامبر داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم‌ظرفیّت از دین برگشتند.[٦]

اشکال و جواب:

▣ بعضی در مورد معراج و سفر آسمانی پیامبر ﷺ، سؤال‌ها یا شبهه‌هایی را مطرح می‌کنند، از قبیل اینکه: در فضای بیرون جوّ، هوا نیست، گرمای سوزان و سرمای کشنده هست، مشکل بی‌وزنی وجود دارد، اشعّه‌های کیهانی خطرناک است، یک شب برای سیر در آسمان‌ها کوتاه است و اگر کسی بخواهد در فضا سیر کند، باید سرعتی شبیه سرعت نور یا بیشتر داشته باشد، برای فرار از جاذبه باید سرعتی معادل ۴۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت داشت و امثال اینها.

پاسخ اجمالی شبهات این است: اصل معراج در قرآن وروایات متواتر آمده[۷] و آنچه مهم

---

۱. این آیه و آیات ۸ تا ۱۸ سوره‌ی نجم، بر این مطلب دلالت دارد.

۲. متواتر، به روایاتی می‌گویند که افراد بسیاری آن‌را نقل کرده باشند و باعث یقین به مطلب می‌شود.

۳. تفسیر کشف‌الاسرار.

٤. تفسیر نورالثقلین.

٥. کافی، ج ۸، ص ۱۲۱.

٦. تفسیر طبری.

۷. بحار، ج ۱۸، ص ۲۸۲ ـ ٤۱۰.

است، ایمان به اصل آن است وایمان به جزئیّاتش ضروری نیست.[۱] از طرفی معجزه باید عقلاً محال نباشد وچون معراج از معجزات پیامبراسلام ﷺ است، مشمول قواعد کلّی همه‌ی معجزات می‌شود.

بقیّه‌ی مشکلات وشبهات نیز با توجّه به قدرت الهی قابل حلّ است. علاوه برآنکه امروزه که انسان، هواپیما و قمرمصنوعی وسفینه‌های فضایی به کرات دیگر می‌فرستد، پذیرفتن معراج آسان است.

چنانکه قرآن، جابه‌جایی تخت بلقیس را از کشوری به کشور دیگر در یک چشم به هم زدن مطرح می‌کند که این مسأله، مشکل طیّ مسافت را حلّ می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ معراج، لغو نیست، بلکه اسراری قابل توجّه دارد. ﴿**سبحان الّذی اسریٰ...**﴾

۲ـ معراج، اردوی خصوصی و بازدید علمی پیامبر بود، وگرنه خداوند بی‌مکان است. ﴿**سبحان الّذی اسریٰ...**﴾

۳ـ عبودیّت، مقدّمه‌ی پرواز است و عروج، بی‌خروج از صفات رذیله، ممکن نیست. ﴿**أسریٰ بعَبده**﴾

٤ـ انسان اگر هم به معراج برود، باز «عبد» است. پس درباره‌ی اولیای خدا غلوّ نکنیم. ﴿**أسری بعَبده**﴾

٥ ـ عبودیّت، از افتخارات پیامبر و زمینه‌ی دریافت‌های الهی اوست. ﴿**بعَبده**﴾

٦ـ پیامبری که امتّش در آینده از فضانوردان نیز خواهند بود، لازم است به معراج و سفر آسمانی رفته باشد. ﴿**أسریٰ بعبده**﴾

۷ـ برای قرب به خدا، شب بهترین وقت است.[۲] ﴿**أسری... لیلاً**﴾

---

۱. البتّه بعضی روایات، مجعول است، مثل مشاهده‌ی خدا در حال جسم بودن، و برخی قابل قبول است با توجیه و تأویل، مانند: دیدار اهل بهشت و جهنّم و برخی هم بدون تأویل، پذیرفتنی است.

۲. «سُریٰ» به معنای سیر و حرکت شبانه است.

۸ـ شب معراج، شب بسیار مهمی است. ﴿**لیلاً**﴾ نکره آمده است.
۹ـ اگر استعداد وشایستگی باشد، پرواز یکشبه انجام می‌گیرد. ﴿**أسریٰ بعبده لیلاً**﴾
۱۰ـ مسجد، بهترین سکوی پرواز معنوی مؤمن است. ﴿**من المسجد**﴾
۱۱ـ مسجد باید محور کارهای ما باشد. ﴿**من المسجدالحرام الی المسجدالاقصیٰ**﴾
۱۲ـ حرکت‌های مقدّس، باید از راههای مقدّس باشد. ﴿**أسری... من المسجد**﴾
۱۳ـ سرسبزی و برکات، باید بر محور مسجد باشد. ﴿**المسجد... بارَکنا حَوله**﴾
۱٤ـ بیت المقدّس و حوالی آن، محلّ نزول برکات آسمانی، مقّر پیامبران و فرودگاه فرشتگان در تاریخ بوده است. ﴿**بارکنا حَوله**﴾
۱۵ـ ظرفیّت علمی انسان، از دانستنی‌های زمین بیشتر و شگفتی‌های آسمان نیز از زمین بیشتر است. ﴿**أسریٰ... لنُریَه من آیاتنا**﴾
۱٦ـ هدف معراج، کسب معرفت و رشد معنوی بود. ﴿**لنُریَه من آیاتنا**﴾
۱۷ـ آیات الهی آن قدر بی‌انتهاست که رسول خدا نیز توان دستیابی به همه‌ی آنها را ندارد. ﴿**من آیاتنا**﴾[1]
۱۸ـ خداوند، به مخالفان هشدار می‌دهد که آنان را می‌بیند و سخنانشان را می‌شنود. ﴿**السّمیع البصیر**﴾

﴿۲﴾ وَ آتَیْنَا مُوسَی ٱلْکِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدیً لِّبَنِیۤ إِسْرَآئِیلَ أَلَّا تَتَّخِذُواْ مِن دُونِی وَکِیلاً

ما به‌موسی کتاب (آسمانی) دادیم واو را هدایت‌گر بنی‌اسرائیل قراردادیم، که غیر از من تکیه‌گاه و کارسازی نگیرید.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، بارها سفارش به توکّل بر خدا و دوری از توکّل به غیر او شده و در کنار فرمان به

---

۱. در جای دیگر آمده است: ﴿لقد رأی من آیات ربّه الکبریٰ﴾ نجم، ۱۸.

توکّل، دلیل آن نیز بیان شده است. مثلاً در سوره اعراف می‌فرماید: چون خداوند علم بی‌نهایت دارد، بر او توکّل کن.[۱] و در سوره یوسف می‌فرماید: چون حکومت بدست اوست، پس بر او توکّل کن.[۲] و یا در سوره نساء می‌فرماید: چون مالک بی‌چون و چرا اوست، پس او را وکیل خود بگیر.[۳]

▣ رسالت حضرت موسی جهانی بوده است، هر چند در این آیه، موسی علیه السلام را برای بنی‌اسرائیل هادی می‌داند، ولی در جای دیگر او را برگزیده و هادی تمام مردم می‌داند: ﴿نوراً و هدیً للنّاس﴾[۴]، ﴿اصطفیتُك علی النّاس﴾[۵].

پیام‌ها:

۱ـ در تبلیغ، گاهی هموطن وهمشهری بودنِ مبلّغ با مخاطبان تاثیر دارد. ﴿هُدیً لبنی اسرائیل﴾

۲ـ عصاره‌ی دعوت پیامبران، توحید است. ﴿آتینا موسی‌الکتاب ... الاّ تتّخذوا﴾

۳ـ انسان نیاز به تکیه‌گاه دارد، و انبیا، خداوند را تکیه‌گاه واقعی او معرّفی می‌کنند. ﴿الاّ تتّخذوا من دونی وکیلاً﴾

﴿۳﴾ ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْداً شَكُوراً

(ای بنی‌اسرائیل!) ای فرزندانِ کسانی که آنان را همراه نوح، سوار (بر کشتی) کردیم و (نجات دادیم!) همانا نوح، بنده‌ای بسیار شکرگزار بود (شما هم مثل او باشید، تا نجات یابید).

نکته‌ها:

▣ حضرت نوح را «پدر دوّم» انسان گفته‌اند، چون در طوفان نوح، همه‌ی مردم غرق شدند، جز آنان که در کشتی همراه نوح بودند. از این رو معنای «ذُرّیّة مَن حَمَلنا» همانند جمله‌ی «یا

---

۱. اعراف، ۸۹. ۲. یوسف، ٦٨. ۳. نساء، ۱۳۱.
٤. انعام، ۹۱. ۵. اعراف، ١٤٤.

بنی آدم» است.

▣ حضرت نوح در میان پیامبران، بیش از همه عمر کرد و همواره گرفتار اذیّت و آزار کفّار و لجوجان بود، ولی بنده‌ای بسیار شاکر بود.[۱] خداوند نیز برای حضرت نوح، حساب ویژه‌ای باز کرده و سلام مخصوص به او داده است.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ در مکتب انبیا بودن و همراهی با آنان، رمز نجات و بقای انسان است. ﴿ذُرّیة مَن حَمَلنا مع نوحٍ﴾

۲ـ تاریخ گذشتگان، عامل تربیت و هشدار برای آیندگان است. ﴿ذُرّیة مَن حملنا﴾

۳ـ توجّه دادن فرزندان به شرافت و ایمان نیاکان، راهی عاطفی برای تـربیت و پذیرش دعوت و مسئولیّت آنان است. ﴿ذُرّیة مَن حمَلنا﴾

٤ـ عبودیّت وبندگی خدا، زمینهٔ ایمنی از حوادث و مهالک است. ﴿حَملنا مع نوح انّه کان عبداً شکوراً﴾

۵ ـ تجلیل از مردان والا و اسوه، از عوامل تربیت است. ﴿کان عبداً شکوراً﴾

٦ـ یکی از برکات شکور بودن، ذرّیه پایدار داشتن است. ﴿ذرّیة مَن... عبداً شکوراً﴾

﴿٤﴾ وَقَضَيْنَآ إِلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَآئِيلَ فِـى ٱلْكِـتَابِ لَـتُفْسِدُنَّ فِـى ٱلْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً

ما در کتاب (تورات)، به بنی‌اسرائیل اعلام کردیم که قطعاً شما دوبار در زمین فساد می‌کنید و برتری‌جوییِ بزرگی خواهید کرد.

نکتـه‌ها:

▣ ممکن است دو نوبت فساد بنی‌اسرائیل؛ یک بار به خاطر شهادت شعیا و مخالفت ارمیا و

---

۱. گوشه‌ای از دعاها و شکرهای آن حضرت در تفسیر مجمع البیان و اطیب البیان آمده است.

۲. ﴿سلام علی نوحٍ فی العالمین﴾ صافّات، ۷۹.

یک بار هم به خاطر قتل زکریّا و یحیی بوده باشد، البتّه احتمال ماجراهای دیگری نیز داده شده که در آیات بعد به آن اشاره می‌شود.

▣ بهشت مخصوص کسانی است که از هرگونه برتری‌طلبی و استکبار دوری کنند، نه کسانی که خود را برتر و بزرگ‌تر از دیگران بدانند. ﴿تلك الدّار الآخرة نَجعلها للّذين لا يُريدون علوّاً فى الارض و لافساداً﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ کتاب‌های آسمانی، از آینده نیز خبر داده‌اند. ﴿قَضَينا﴾

۲ـ سوابق قوم یهود، در تورات هم ثبت شده است. ﴿فى الكتاب﴾

۳ـ فساد، شامل انواع فسادهای جانی، فـرهنگی، اقـتصادی، نـظامی و سـیاسی می‌شود. ﴿لتفسدنّ﴾ مطلق آمده است.

٤ـ برتری‌جویی و فساد در زمین، از خصلت‌های دنیاطلبان است. ﴿لتـفسدنّ فى الارض و لتعلنّ﴾

۵ ـ فسادی خطرناک‌تر است که ریشه‌ی استکباری داشته باشد و تکرار شـود. ﴿لتفسدنّ... مَرّتين و لتعلنّ﴾

٦ـ گاهی مستضعفین نیز مستکبر می‌شوند. ﴿ولتَعلُنّ عُلوّا كبيرا﴾

﴿۵﴾ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَّنَآ أُوْلِى بَأْسٍ شَـدِيدٍ فَجَاسُواْ خِلَالَ ٱلدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَّفْعُولاً

پس همین که وعده‌ی نخستین فتنه فرا رسد، گروهی از بندگان توانمند و جنگجوی خویش را (برای سرکوبی شما) بر انگیزیم. پس درون خانه‌ها را جستجو کنند (تا فتنه‌گران را یافته کیفر دهند) و آن، وعده‌ای قطعی است.

---

۱. قصص، ۸۳.

نکتـه‌ها:

▣ قرآن، برای آن گروهی که فسادگران بنی‌اسرائیل را سرکوب می‌کنند، مصداقی بیان نکرده است. امّادر تفاسیر، آن را به بخت‌النصّر، طالوت، پادشاه‌روم، هیتلر و... تطبیق داده‌اند، ولی هیچ کدام از آنان، با کلمه‌ی مقدّس «**بَعثنا**» که برای قیامت و بعثت انبیا آمده، و«**عباداً لنا**» که برای افرادی همچون پیامبران بکار رفته است، سازگار نیست. بنابراین شاید نظر آیه به آینده‌ای باشد که هنوز نیامده است.

پیـام‌ها:

۱ـ از سنّت‌های الهی، نابودی مستکبران طغیان‌گر است. ﴿**بَعثنا علیکم**﴾

۲ـ تحقّق وعده‌های الهی، به معنای کنار بودن انسان از وظیفه‌ی جهاد نـیست. ﴿**بعثنا علیکم عباداً**﴾

۳ـ جهاد و مبارزه با مستکبران، مخصوص اسلام نیست. ﴿**بعثنا... اولی بأس شدید**﴾

٤ـ دست بالای دست بسیار است. بنی‌اسرائیل طغیان کردند، خدا هم برتر از آنان را برایشان مسلطّ می‌سازد. ﴿**بعثنا... اولی بأس شدید**﴾

۵ ـ فراهم آوردن قدرت برای سرکوبی فتنه‌گران و سلب امنیّت از آنان، حتّی از طریق گشت خانه به خانه، کاری نیکو است. ﴿**فجاسوا خلال الدّیار**﴾

٦ـ پیشگویی‌های آسمانی، حتماً به وقوع می‌پیوندد. ﴿**وعداً مفعولاً**﴾

﴿٦﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً

سپس، جنگ را به سود شما و علیه آنان برگردانیم و شما را با امـوال و فرزندان کمک کنیم و نفرات شما را بیشتر قرار دهیم.

نکتـه‌ها:

▣ ظاهر آیه این است که پس از فسادگری و شکست بنی‌اسرائیل، خداوند دوباره آنان را با

سرمایه و فرزندان سروسامان دهد، ولی احتمال دارد مخاطب «رَدَدنا لکم الکرّة»، همان «عباداً لنا اولی بأس» آیه قبل باشد، یعنی به بندگان سلحشور خویش دو لطف داریم: یکی تارومار کردن متجاوزان بنی‌اسرائیل، و دیگری به قدرت و حکومت رساندن آنان.

پیام‌ها:

۱ـ سرمایه و نیروی انسانی، وسیله‌ی قدرت و حکومت است. ﴿اَمددناکم باموالٍ وبنین﴾

۲ـ لطف خدا، هم شامل فرد گنهکاری می‌شود که توبه کند، و هم امّت گنهکار که گوشمالی شده باشد. ﴿رَددنا لکم الکرّة﴾

۳ـ کثرت جمعیّت، از نعمت‌های الهی است. ﴿جعلناکم اکثر نفیراً﴾

﴿۷﴾ إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ ٱلْآخِرَةِ لِيَسُۥٓـُٔواْ وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُواْ ٱلْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوْاْ تَتْبِيراً

اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید واگر بدی کنید (باز هم) به خود بد کرده‌اید. پس همین که وعده‌ی (فسادگری) دوّم فرا رسد (جنگجویان نیرومند و مؤمن را برای قلع وقمع شما می‌فرستیم) تا سیمای (نظامی وعزّت دنیوی) شما را زشت نمایند و(برای گرفتن قدرت) به مسجدالاقصی وارد شوند، همان گونه که بار نخست وارد شدند وتا آنچه را زیر سلطه درآورده‌اند، به سختی ویران کنند.

نکته‌ها:

▣ آنچه در حوادث تاریخی اهمیّت داشته و موجب سازندگی می‌شود، عبرت‌ها و درسهای آن است، نه جزئیات حوادث. ماجرای تارومار شدن مستکبران یهود به دست بندگان مؤمن خدا که در دو آیه‌ی اخیر بیان شده، برای این است که بگوید: استکبار وکفر، بی‌پاسخ نیست.

چون همین هدف کلّی و تربیتی مقصود بوده است، لذا آیه به ذکر جزئیات درگیری و نفرات و سلاح نپرداخته است، مثل داستان حضرت یوسف علیه‌السلام که چون هدف تربیتی و عـفاف آموزی دارد، خیلی از جزئیّات داستان، حتّی نام زلیخا نیز مطرح نشده است.

▣ گرچه بعضی تفاسیر، استکبار و فساد یهود و قلع و قمع شدن آنان را در دو نوبت، به افرادی در گذشته‌های دور یا نزدیک نسبت داده‌اند و مسجدالاقصی در طول چند هزار سال، بارها شاهد حوادث و خاطرات تلخ بوده است، ولی شاید با توجّه به آیات وروایات، باید مـنتظر تجاوز و استکبار اسرائیل در آینده و ریشه کن شدن آنان از سوی بندگان صالح خدا باشیم. چنانکه از ظاهر آیه‌ی ۵ و ۶ بر می‌آید، که هنوز چنین فساد گسترده‌ای در زمین از طرف بنی‌اسرائیل وچنین قلع و قمع مهمی توسط مردان خدا انجام نشده است.[۱]

▣ روایات متعدّدی که در ذیل این آیه در تفاسیر آمده است، برخی نابودی یهودیان متجاوز را به قبل از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام توسط انقلابیون مؤمن دانسته است، که شـمشیرهای خود را بر دوش نهاده، تا مرز شهادت پیش می‌روند و زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام می‌شوند.

و برخی وقوع آن را در زمان ظهور امام زمان علیه‌السلام دانسته که متجاوزان یهود، قـلع و قـمع خواهند شد.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ نیکی و بدی ما، به خداوند سود یا زیانی نمی‌رساند بلکه نتیجه آن به خود ما باز می‌گردد. ﴿**إن أحسنتم أحسنتم لانفسكم و إن أسأتم فلها**﴾

---

۱. ما امروز، از یک سو شاهد تجاوز گسترده‌ی اسرائیل و نقشه‌ی تـصرّف از نـیل تـا فـرات و اخراج مسلمانان از وطن خود و ایجاد شبکه‌های جاسوسی در جهان و بدست گرفتن بوق‌های تبلیغاتی وگردآوری نیروهای خود از شرق و غرب و انواع کارهای فسادانگیز هستیم و از سوی دیگر شاهد انقلاب اسلامی و پیدا شدن جوانان حزب‌اللّهی در فلسطین و هجوم به اسرائیل و پس گرفتن مسجدالاقصی هستیم که شاید آیه اشاره به این موارد باشد. والله العالم.

۲. تفاسیر نورالثقلین، فرقان، نمونه و... .

٢ـ اوّل باید از نیکی‌ها دم زد، سپس از بدی‌ها. ﴿**إن احسنتم... إن اسأتم**﴾
٣ـ انسان در انتخاب و چگونگی عمل خویش، آزاد است. ﴿**إن احسنتم... إن اسأتم**﴾
٤ـ فراز ونشیب‌های تاریخ ونابودی یهود بدنبال بلندپروازی آن، بر پایهٔ قانون و سنّت الهی می‌باشد. ﴿**إن احسنتم احسنتم...**﴾
٥ ـ مساجد، پیوسته پایگاه قدرت ادیان و سمبل قدرت بوده و آزاد کردن مساجد از سلطه‌ی کفار از وظائف مؤمنان است. برای سرکوب یهودیان متجاوز، مردان خدا وارد بیت المقدّس می‌شوند، چنانکه مسلمانان با فتح مکّه وارد مسجدالحرام شدند. ﴿**ليدخلوا المسجد**﴾
٦ـ برای تقویت حق، قلع و قمع مستکبران لازم است. ﴿**و ليتبّروا ما علوا تتبيرا**﴾

﴿٨﴾ عَسَى رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيراً

امید است که پروردگارتان بر شما رحم کند و اگر باز گردید (و دوباره فتنه کنید) ما نیز برمی‌گردیم (و قهر خود را می‌فرستیم) و ما دوزخ را برای کافران، زندانی سخت قرار داده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ «**حَصیر**»، از«**حَصر**» به معنای در تنگنا و محاصره افتادن است. به فرش حصیری نیز از آن جهت حصیر می‌گویند که در هم بافته شده است.

پیام‌ها:

١ـ یأس و ناامیدی از رحمت الهی روا نیست. خداوند، برای مفسدان نیز راه بازگشت را باز گذارده است. ﴿**عسى ربّكم أن يَرحمكم**﴾
٢ـ محور کار مربی باید رحمت و محبّت باشد. ﴿**ربّكم، يَرحمكم**﴾
٣ـ در شیوه‌ی هدایت، ابتدا از رحم ومهربانی بگوییم، سپس از هشدار و تهدید

استفاده کنیم. ﴿یَرحمکم... عُدنا﴾

٤ـ قهر الهی وابسته به عملکرد خود ماست. ﴿إن عُدتم عدنا﴾

٥ ـ فسادی که توبه در پی‌نداشته باشد، به کفر می‌انجامد. ﴿و جعلنا جهنّم للکافرین﴾

٦ـ دوزخیان هیچ راه فراری ندارند. ﴿حَصیراً﴾

﴿۹﴾ إِنَّ هَـذَا ٱلْقُرْآنَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّـذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً

همانا این قرآن به استوارترین راه، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برایشان پاداش بزرگی است.

﴿۱۰﴾ و أَنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً

و آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند، برایشان عذابی دردناک، آماده کرده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ جمله‌ی «یَهدی للّتی هی اقوم» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف: قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می‌کند.

ب: قرآن استوارترین ملّت‌ها و امّت‌ها را هدایت می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد. ﴿یَهدی للّتی هی اقوم﴾

۲ـ قرآن تنها کتابی است که قوانین ابدی و ثابت دارد. ﴿یَهدی للّتی هی اقوم﴾

۳ـ دریافت اجر به ایمان و عمل نیاز دارد، ﴿المؤمنین الّذین یعملون الصالحات﴾ ولی برای دوزخی شدن، کفر به تنهایی کافی است. ﴿الّذین لایؤمنون... لهم عذاباً﴾

٤ـ عذاب الهی از هم اکنون آماده است. ﴿اَعتَدنا﴾

٥ ـ بیم وامید در کنار هم باید باشد. ﴿أجراً کبیراً... عذاباً الیماً﴾

﴿۱۱﴾ وَيَدْعُ ٱلْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَآءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ ٱلْإِنسَانُ عَجُولاً

و انسان (شتابزده و نادان) همانگونه که خیر را می‌طلبد، شرّ را هم می‌طلبد و انسان همواره عجول است.

نکته‌ها:

▣ در قرآن از شتاب‌زدگی انسان و شرّخواهی او بارها سخن به میان آمده است: ﴿و **يَستعجلونك بالسيّئة قبل الحسنه**﴾[1] یعنی از تو عذاب فوری می‌خواهند. در آیه‌ای دیگر از قول کافران می‌فرماید: ﴿**أمطر علينا حجارةً من السماء**﴾[2] می‌گویند: خدایا اگر دین حقّ است، از آسمان بر ما سنگ بباران. سرچشمه‌ی این شتاب‌ها، جهل و عناد و تعصّب است.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «**انّما أهلك النّاس العجلة**»[3] بیشترین هلاکت و تباهی انسان از عجله است. بسیاری از نفرین‌هایی را هم که انسان علیه خود یا فرزندانش می‌کند از همین عجله است.

پیام‌ها:

۱ـ عجله و شتاب، از آفات فکر و عمل بشر است. ﴿و **يَدع الانسان بالشرّ... عجولاً**﴾

۲ـ انسان، فطرتاً خیرگِراست. ﴿**يَدعُ الانسان بالشرّ دعائه بالخير**﴾ تشبیه شرّخواهی انسان به خیرخواهی او، نشانه‌ی آن است که انسان در اصل، خیرگِرا می‌باشد.

۳ـ آنان که به هدایت استوار قرآن ﴿**يَهدى للّتى هى اقوم**﴾ راه نیابند، شتابزده سراغ شرّ خواهند رفت. ﴿**يَدع الانسان بالشرّ**﴾

٤ـ عجله در نهاد هر انسانی وجود دارد، امّا باید جای استفاده‌ی صحیح آن را بشناسیم. ﴿**كان الانسان عجولاً**﴾

---

۱. رعد، ٦. ۲. انفال، ۳۲. ۳. بحار، ج۱۷، ص ۳٤۰.

﴿۱۲﴾ وَجَعَلْنَا ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَآ آيَةَ ٱلَّـيْلِ وَجَـعَلْنَآ آيَـةَ ٱلنَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَ ٱلْحِسَابَ وَكُلَّ شَىْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً

و ما شب و روز را دو نشانه (از قدرت خود) قرار دادیم، پس نشانه‌ی شب (روشنی ماه) را زدودیم و نشانه‌ی روز (خورشید) را روشنگر ساختیم تا فضل و روزی از پروردگارتان بجویید و تا شمار سالها و حساب را بدانید و ما هر چیز را به روشنی بیان کردیم.

نکته‌ها:

▣ شاید دلیل اینکه در قرآن معمولاً کلمه‌ی شب مقدّم بر روز آمده است، این باشد که تاریکی زمین از خودش است و روشنایی آن از خورشید.

پیام‌ها:

۱ـ گردش زمین به دور خود و پیدایش روز و شب و تغییرات آن، طبق اراده‌ی حکیمانه‌ی الهی است، نه تصادفی. ﴿**جعلنا... مَحَونا... لتبتغوا**﴾

۲ـ روز برای کار و شب برای استراحت است. ﴿**آیة النّهار مبصرةً لتبتغوا**﴾

۳ـ با آنکه فضل و رحمت از خداوند است، ولی ما نیز باید تلاش کنیم. ﴿**لِتَبتغوا فضلاً من ربّکم**﴾

٤ـ آماده‌سازی زمینه‌های کسب روزی، از شئون ربوبیّت الهی است. ﴿**لتبتَغوا فضلاً من ربّکم**﴾

۵ ـ روزی، از سوی خداست، به زرنگی خود مغرور نشویم. ﴿**فضلاً من ربّکم**﴾

٦ـ تدبیر نظام آفرینش، بی‌هدف نیست و در این تدبیر، محور هدف‌ها انسان است. ﴿**لتبتغوا ... لتعلموا**﴾

۷ـ شب و روز، تقویمی طبیعی، دائمی، همگانی، آسان و قابل فهم، و وسیله‌ای برای نظم و برنامه‌ریزی می‌باشد. ﴿**لتعلموا عدد السّنین و الحساب**﴾

۸ـ در نظام هستی، همه چیز منظّم، قانون‌مند و تفکیک شده است تا اصطکاک و تداخل و فروپاشی پیش نیاید. ﴿وکلّ شیء فصّلناه تفصیلاً﴾

﴿۱۳﴾ وَ كُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَآئِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ كِتَاباً يَلْقَاهُ مَنشُوراً

و کارنامه‌ی هرانسانی را در گردنش بسته‌ایم و روز قیامت برای او نوشته‌ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**طائر**» در آیه، کنایه از عمل انسان است، زیرا اعمال انسان همچون پرنده پرواز دارد تا به صاحبش برسد و پرونده عمل هر کس، از خیر و شرّ، به گردنش آویخته می‌شود.

▣ در قرآن بارها به مسأله نامه‌ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱ـ نامه‌ی عمل برای همه است. ﴿**کلّ انسان ألزمناه طائره...**﴾

۲ـ در آن نامه چیزی فروگذار نشده است. ﴿**لا یُغادر صغیرةً ولا کبیرة**﴾[۱]

۳ـ مجرمان از آن می‌ترسند. ﴿**فتَرَی المجرمین مشفقین ممّافیه**﴾[۲]

۴ـ خود انسان با خواندن نامه‌ی عملش، حاکم و داور است. ﴿**إقرَء کتابك کفی بنفسك الیوم علیك حسیباً**﴾[۳]

۵ ـ رستگاران، کتابشان به دست راست داده می‌شود و دوزخیان به دست چپ. ﴿**اوتِیَ کتابه بیمینه... بشماله**﴾[٤]

---

۱. کهف، ٤۹. ۲. کهف، ٤۹. ۳. اسراء، ۱٤.
٤. الحاقّه، ۱۹.

پیـام‌ها:

۱ـ حساب و کتاب، برای همه است واستثنا ندارد. ﴿**کلّ انسان**﴾

۲ـ همه‌ی انسان‌ها با کارت شناساییِ اعمال، در محشر حضور پیدا می‌کنند. ﴿**کلّ انسان اَلزمناه طائره فی عُنقه**﴾

۳ـ عمل انسان، ملازم انسان است. ﴿**اَلزمناه... فی عُنُقِه**﴾

٤ـ سعادت و شقاوت انسان بستگی به اعمال خود او دارد، نه عوامل اتفاقی مانند شانس و اقبال. ﴿**اَلزَمناه طائره...**﴾

۵ ـ برای خدا همه‌ی عمل‌ها روشن است، به گردن آویختن نامه‌ی اعمال، برای فهمیدن خود انسان است. ﴿**نُخرج له**﴾

٦ـ همه‌ی اعمال و حرکات انسان ثبت می‌شود. گرچه ثبت اعمال در دنیا برای انسان محسوس نیست، ولی در قیامت، کارنامه‌ی عـمل او گشـوده و افشـا خواهد شد. ﴿**کتاباً یَلقاه منشورا**﴾

﴿۱٤﴾ اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً

(در قیامت به انسان گفته می‌شود:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خودت حسابگر خویش باشی.

نکتـه‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: انسان، اعمال خویش را در پرونده‌ی خود چنان واضح می‌بیند که گویی همان ساعت آن را مرتکب شده است.[۱]

▣ فخر رازی می‌گوید: مراد از کتاب، صفحه‌ی روح است که اعمال انسان در آن اثر می‌گذارد و مراد از خواندن، درک و فهم آن است.[۲] در تفسیر المیزان، از کتاب، به نفس اعمال تفسیر شده است.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر کبیر.

▣ در روایات بسیاری توصیه شده که انسان پیش از قیامت، به حساب کار خود رسیدگی کند. «**حاسبوا انفسکم قبل أن تُحاسبوا**»[۱] و اینگونه محاسبه‌ها، زمینه‌ی بیداری انسان و نبود آن نشانه‌ی غفلت اوست.

در حدیث آمده است: هر کس در دنیا از خود حساب بکشد، حسابش در آخرت آسان است. پس باید در همین دنیا کتاب زندگی و پرونده‌ی اعمال خود را بخوانیم تا ضعف‌ها را جبران و از بدی‌ها توبه کرده و به اعمال نیک خود بیافزاییم.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ در قیامت، همه‌ی مردم قادر به خواندن نامه‌ی اعمال خود می‌شوند. ﴿**اِقرَء**﴾

۲ـ در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شود. ﴿**نفسك**﴾

۳ـ قیامت، تنها دادگاهی است که مجرم علیه خودش حکم می‌کند. ﴿**كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا**﴾

﴿۱۵﴾ مَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَاتَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولاً

هر کس هدایت یافت، پس همانا به سود خویش هدایت یافته است و هر کس گمراه شد، تنها به زیان خویش گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و ما هرگز عذاب کننده نبوده‌ایم، مگر آنکه پیامبری بفرستیم (و اتمام حجّت کنیم).

---

۱. بحار، ج ۷۰، ص ۷۳.

۲. پدری از فرزندش خواست تمام کردار یک روزش را بنویسد، فرزند انجام داد. روز دیگر باز پدر همان تقاضا را تکرار کرد. فرزند به جزع افتاد که این کار دشوار است، معافم بدار. پدر گفت: فرزند عزیزم! اینگونه تمام اعمالت ثبت می‌شود و البتّه در قیامت کشف شده و از کردارت شرمنده خواهی شد. (تفسیر کشف‌الاسرار)

نکتـه‌ها:

▣ با توجّه به آیات ۲۵ انعام و ۱۳ عنکبوت و روایات، پیشوایان کفر و گمراهی، علاوه بر بار گناهان خود، بار گناهِ پیروان خود را نیز بر دوش می‌کشند، بدون آنکه از گناه پیروان، چیزی برداشته شود. زیرا اسباب گمراهی آنان را فراهم کرده‌اند.

پیـام‌ها:

۱ـ انسان در انتخاب راه، آزاد است. ﴿**مَن اهتدی ... مَن ضَلّ**﴾

۲ـ هدایت‌پذیری به سود خود انسان و کفر واعراض، به زیان خود اوست؛ سود و زیانی به خدا نمی‌رسد. ﴿**یهتدی لنفسه... یضلّ علیها**﴾

۳ـ هر کس، گرفتار عمل خویش است. ﴿**لاتزر وازرة وِزرَ اُخری**﴾

٤ـ اوّل باید از مثبت‌ها سخن گفت، بعد از منفی‌ها. «**مَن اِهتدی**» قبل از «**مَن ضلّ**» آمده است.

۵ ـ سنّت خدا بر آن است که کسی یا امّتی را بدون بیان و اتمام حجّت، عذاب نکند. ﴿**ما کنّا معذّبین حتّی نَبعثَ رسولاً**﴾ و انبیا برای هدایت بشر، از ابتدای خلقت بوده‌اند.

٦ـ عقل، به تنهایی برای سعادت بشر کافی نیست، هدایت انبیا لازم است. ﴿**حتّی نبعث رسولاً**﴾

۷ـ لازمه‌ی آخرت، آمدن انبیاست، چون برای بازخواست شدن انسان، قبلاً باید شرح وظایفش را از طریق پیامبران دریافت کند. ﴿**وما کنّا معذّبین ...**﴾

﴿۱٦﴾ وَ إِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا ٱلْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيراً

و هرگاه بخواهیم (مردم) منطقه‌ای را (به کیفر گناهشان) هلاک کنیم، به خوشگذرانان آنان فرمان می‌دهیم، پس در آن مخالفت و عصیان می‌کنند، که مستحقّ عذاب و قهر الهی می‌شوند، سپس آنجا را به سختی درهم می‌کوبیم.

نکته‌ها:

▣ «اَمَرنا مُترفیها»، یعنی بزرگان قوم را فرمان به اطاعت می‌دهیم، زیرا خداوند به فسق و گناه دستور نمی‌دهد، بلکه به عدل و احسان فرمان می‌دهد. شیوه‌ی هلاک کردن خدا به این نحواست که به اطاعت دستور می‌دهد، مرفّهان بی درد مخالفت می‌کنند و افراد عادّی هم از آنان پیروی می‌کنند، آنگاه قهر الهی بر همگان حتمی و محقّق می‌شود، و عذاب و غضب الهی فرا می‌رسد.

▣ اراده‌ی قهر خدای حکیم، براساس زمینه‌های گناه و خصلت‌های منفی ماست، و گرنه خداوند مهربان، بی‌جهت اراده‌ی هلاک قومی را نمی‌کند. به فرموده‌ی حضرت رضا علیه‌السلام: اراده‌ی الهی در این آیه، مشروط به فسق ماست.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ یکی از شیوه‌های قهر و کیفر الهی، رفاه زدگی و فرورفتن در نعمت‌هاست. ﴿اردنا أن نُهلك قرية...﴾

۲ـ وجود مترفین در جامعه، زمینه‌ساز قهر الهی است. ﴿ففسقوا فيها فحقّ ...﴾

۳ـ سقوط اخلاقی و اجتماعی جامعه، به دست رؤسای مرفّه آنان است. ﴿أمرنا مُترفيها ففسقوا﴾

٤ـ مرفّهان بی درد، پیش از دیگران در برابر دعوت انبیا می‌ایستند، چون رفاه، معمولاً سرچشمه‌ی فساد است. ﴿أمَرنا مترفيها ففسقوا﴾

۵ ـ تا مدّتی مهلت دادن به نافرمانان، سنّت الهی است. ﴿أمرنا، ففسقوا، فحقّ﴾

٦ـ تهدیدهای الهی را جدّی بگیریم و خود را اصلاح کنیم، چون عامل اجرای تهدیدهای الهی عملکرد خودماست. ﴿ففسقوا فيها فحقّ عليها القول﴾

۷ـ بدون اتمام حجّت، عذاب الهی نازل نمی‌شود. ﴿أمَرنا، ففسقوا، فحقّ، فدمّرنا﴾

۸ ـ قهر و عذاب الهی، شدید است. ﴿فدمّرناها تدميراً﴾

---

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۹ـ همه چیز و همه کار با قدرت الهی انجام می‌شود. ﴿أَردنا، نُهلک، أمَرنا، دَمّرنا﴾

﴿۱۷﴾ وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ ٱلْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً

و چه بسیار مردمانی را که پس از نوح (به کیفر گناه وکفرشان) نابود کردیم و همین کافی است که پروردگارت به گناهان بندگانش آگاه و بیناست.

نکته‌ها:

▣ این آیه که انقراض نسلی از بشر و آغاز نظام نوینی در زندگی بشر را بازگو می‌کند، نشان می‌دهد که زمان حضرت نوح علیه‌السلام، نقطه‌ی عطفی در تاریخ بشر بوده است. زندگی قبل از نوح، بسیار ساده و با جمعیّتی محدود بوده و تاریخ پرماجرایی نداشته است و تداوم نسل بشر، با چند مؤمنی صورت گرفته که در کشتی همراه نوح علیه‌السلام بودند.

▣ آیه، ضمن اینکه هشدار به غافلان و عبرت برای مردم است، مایه‌ی تسکین و آرامش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، که اگر کافران از آزارشان دست برندارند، گرفتار قهر الهی خواهند شد.

▣ پس از قوم نوح، قوم عاد، ثمود، لوط، اصحاب مدین، فرعون، هامان، قارون و اصحاب فیل هم، گرفتار قهر الهی شدند. ﴿من القرون من بعد نوح﴾

پیام‌ها:

۱ـ ملّت‌هایی که در طول تاریخ، به دلیل نافرمانی، گرفتار قهر و غضب خدا شده‌اند بسیارند. ﴿کم اهلکنا﴾

۲ـ قهر الهی مخصوص قیامت نیست، در دنیا هم هلاک می‌کند. ﴿کم اهلکنا﴾

۳ـ تاریخ، سرچشمه‌ی عبرت و درس است. ﴿من القرون﴾

٤ـ توجّه به علم و آگاهی خدا به گناهان، برای تربیت ما کافی است. ﴿کفی بربّک﴾

۵ ـ برای عذاب و مجازات مجرمان، آگاهی خداوند کافی است ونیازی به شاهد و بیّنه ندارد. ﴿کفی بربّک...﴾

٦ـ انسان گنهکار، بنده‌ی خداست. ﴿بذنوب عباده﴾ نفرمود: «بذنوب الناس»
٧ـ خداوند، به باطن ما خبیر و به ظاهر ما بصیر است. ﴿خبیراً بصیراً﴾

﴿١٨﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُوماً مَّدْحُوراً

هر کس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواهد، به مقداری که بخواهیم و برای هرکه اراده کنیم، در این دنیا بشتاب فراهم می‌کنیم، سپس جهنّم را برایش قرار می‌دهیم که با شرمندگی وطردشدگی، وارد آن خواهد شد.

نکته‌ها:

▣ از دیدگاه قرآن، دنیاطلبی و دنیاگرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته‌ها در دنیا باشد، نکوهیده است. این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است، از جمله: ﴿يَعلمون ظاهِراً مِن الحَيوة الدّنيا و هم عَن الآخرة هم غافِلون﴾[١]، ﴿فأعرض عن مَن تَولّى عن ذكرِنا و لم يُرِد الاّ الحيوةَ الدّنيا﴾[٢] و ﴿أرَضيتُم بالحَيوة الدّنيا﴾[٣]

▣ در جهان مادیّات نزاع و درگیری زیاد است و همه کس به همه آرزوهایش نمی‌رسد، پس باید اندازه و سهمیه‌ای باشد که چه کسی چه مقدار داشته باشد: ﴿عجّلنا له فيها ما نشاء لمن نريد﴾، امّا در دنیای معنویات، چون تزاحم و محدودیّتی نیست، همه صد درصد کامیاب می‌شوند و راه برای بیشتر هم باز است. ﴿كان سعيهم مشكورا﴾[٤]

پیام‌ها:

١ـ دنیا زودگذر است. ﴿العاجلة﴾
٢ـ انسان، با اراده خلق شده ودر انتخاب آزاد است، ولی اراده‌ی الهی اصل است. ﴿يريد... لمن نُريد﴾

---

١. روم، ٧. ٢. نجم، ٢٩. ٣. توبه، ٣٨.
٤. اسراء، ١٩.

۳ـ آنچه زشت است، خصلت دنیاگرایی است، نه اصل دنیا. ﴿**کان یُرید العاجله**﴾
٤ـ خواست انسان بی حدّ و حصر است، پس باید در چهارچوب اراده‌ی الهی محدود شود. ﴿**ما نشاء**﴾
۵ ـ همه‌ی دنیاخواهان به دنیا نمی‌رسند. ﴿**لمن نُرید**﴾
٦ـ دنیاطلبان دو دسته‌اند: برخی دنیا و آخرت را می‌بازند، ﴿**خسر الدنیا و الآخرة**﴾ بعضی به بخشی از خواسته‌های دنیایی‌شان می‌رسند. ﴿**عجّلنا له فیها ما نشاء**﴾
۷ـ دنیاطلبان و صاحبان اهداف مادّی، شاید به مقداری از نام و نان برسند، ولی قیامتشان تباه است. ﴿**جعلنا له جهنّم**﴾
۸ ـ پایان دنیاطلبی، پشیمانی و دوزخ است. ﴿**جعلنا له جهنّم**﴾
۹ـ دنیاطلبان، هم در آتش می‌سوزند (عذاب جسمی)، هم تحقیر می‌شوند (عذاب روحی). ﴿**یَصلاها مَذموماً مَدحوراً**﴾

﴿۱۹﴾ وَمَنْ أَرَادَ ٱلْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَـٰٓئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُوراً

و هر کس خواهان آخرت باشد و برای آن تلاش شایسته و در خور کند، و مؤمن باشد، پس تلاش آنان سپاس گزارده می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ انسان، آزاد ودارای اراده است. ﴿**مَن أراد**﴾
۲ـ آخرت، بدون تلاش به دست نمی‌آید. ﴿**سَعیٰ لها**﴾
۳ـ برای سعادت اخروی، تلاش ویژه‌ای لازم است. ﴿**سَعی لها سَعیَها**﴾
٤ـ ایمان، شرط نتیجه‌گیری از تلاش‌های دنیوی است. ﴿**و هو مؤمن**﴾
۵ ـ شرط سعادت اخروی، ایمان و تلاش است. ﴿**کان سعیهم مشکوراً**﴾
٦ـ تلاش مؤمنان مورد تقدیر و سپاس است، چه به نتیجه برسد یا نرسد. ﴿**کان سعیهم مشکورا**﴾

۷ـ دست‌یابی دنیاگرایان به دنیا، احتمالی است، ﴿عجّلنا... لِمَن نرید﴾ ولی دست‌یابی مؤمنان آخرت‌گرا به پاداش، قطعی است. ﴿کان سعیهم مشکورا﴾

۸ـ اراده و تلاش انسان در سعادت او نقش دارد. ﴿أراد... سعی... کان سعیهم مشکورا﴾

۹ـ تشکّر از تلاش دیگران، کاری الهی است. ﴿کان سعیهم مشکورا﴾

۱۰ـ سپاس خدا از مؤمنان، بالاتر از باغ بهشت است، چون تشکّر هر کس، به اندازه‌ی شعاع وجودی اوست. ﴿کان سعیهم مشکورا﴾

۱۱ـ هر سعی و تلاشی مورد تقدیر و ستایش خدا نیست. ﴿مَن اراد الآخرة و سَعیٰ لها... کان سعیهم مشکورا﴾

﴿۲۰﴾ كُلّاً نُمِدُّ هَـٰؤُلَآءِ وَهَـٰؤُلَآءِ مِنْ عَطَآءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً

ما از عطای پروردگارت، اینان (فرصت طلبان) و آنان (دنیا طلبان) را کمک می‌کنیم و عطای پروردگارت از کسی منع نمی‌شود.

نکته‌ها:

▣ خداوند انسان‌ها را آزاد آفرید و با در اختیار قرار دادن امکانات، آنان را آزمود تا نحوه‌ی عمل و گزینش آنان روشن شود و معامله کنندگان با خدا، از دیگران جدا شوند، مثل سازمان آب و برق که این دو نعمت را در اختیار همه‌ی خانه‌ها قرار می‌دهد، تا افراد با انتخاب خود، از آنها استفاده‌ی خوب یا بد بکنند.

پیام‌ها:

۱ـ سنّت خدا براین است که نعمت و امداد خویش را در اختیار همگان قرار دهد، تا هرکس صفات خوب و بد خویش را بروز دهد. ﴿کلاً نُمِدّ﴾

۲ـ ایمان به خداوند وآخرت‌طلبی، با برخورداری از امکانات مادّی منافاتی ندارد. ﴿کلاً نُمدّ﴾

۳ـ الطاف الهی از شئون ربوبیّت و تفضّل اوست، وگرنه ما طلبی از او نداریـم. ﴿عطاء ربّک﴾

٤ـ عطای خداوند، همیشگی است. ﴿ما کان عطاء ربّك محظوراً﴾

﴿۲۱﴾ اُنظُرْ کَیْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَیٰ بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ أَکْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَکْبَرُ تَفْضِیلاً

بنگر که چگونه بعضی از آنان را بر بعض دیگر بـرتری دادیـم، وقـطعاً درجات آخرت، بزرگتر و ارزشمندتر است.

نکتـه‌ها:

▣ برتری‌های افراد بر یکدیگر دو نوع است: گاهی به خاطر اسـتعداد، ذوق، فکـر، شـرایـط خانوادگی، جغرافیایی و امثال آن انسان دریافت‌هایی دارد که اینها لطف خداوند و همراه با مسئولیّت و آزمایش است که این آیه به همین برتری‌ها اشاره دارد و گاهی برتری‌ها بـر اساس ظلم و استثمار و استحمار است که حساب جداگانه‌ای دارد.

▣ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: درجات بهشت، به مقدار عقل اهل بهشت است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ توجّه به حکمتِ اختلاف وتفاوت‌ها در خلقت، نیاز به تأمّـل و دقّت دارد. ﴿اُنظر کیف فضّلنا﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۲۲﴾ لَا تَجْعَلْ مَعَ ٱللهِ إِلَـٰهاً آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَّخْذُولاً

با خداوند معبود دیگری قرار مده که نکوهیده وسرافکنده خواهی نشست.

نکته‌ها:

▣ گرچه مخاطب آیه پیامبر اکرم ﷺ است، ولی مقصود تمام مردم می‌باشد. نظیر اینگونه خطاب در آیات قرآن کریم فراوان است، از جمله آیه‌ی بعد که می‌فرماید: ﴿و اِمّا یبلغنّ عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اُفٍّ﴾ یعنی هرگاه یکی از پدر و مادر یا هردوی آنان، نزد تو به پیری رسیدند، به آنان افّ مگو، با آنکه پیامبر پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده بود.

در این آیه نیز مراد از «لاتجعل» مردم هستند که به دلیل رهبری پیامبر، آن حضرت مورد خطاب واقع شده است.

پیام‌ها:

۱ـ شکوفایی و عزّت انسان در سایه‌ی توحید است و شرک و پرستش غیر خدا انسان را خوار و ذلیل می‌کند. ﴿مَلوماً مَخذولا﴾

۲ـ پیروی از مکاتب غیر الهی، انسان را به بن‌بست و رکود و باتلاق می‌کشاند. ﴿فتَقعُد ملوماً مخذولا﴾

۳ـ مشرک، مورد نکوهش خدا، فرشتگان، مؤمنان، وجدان‌های بیدار و خردمندان جهان است. ﴿مَلوماً مَخذولا﴾ زیرا نامی از مذمّت کننده نیامده است، تا مطلق و فراگیر باشد.

﴿۲۳﴾ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْسَاناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيماً

پروردگارت مقرّر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اُف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

نکته‌ها:

▣ در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتّی اگر تو را زدند، تو «اُفّ» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.(۱)

▣ مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می‌داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتّی حقّ یکی از ناله‌های زمان زایمان را ادا نکردی.(۲)

▣ از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهّداتشان و پرداخت بدهی‌هایشان و احترام دوستانشان.(۳)

▣ مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم، امّا امروز او پولدار شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا ﷺ گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «اَنتَ و مالُك لاَبیك» تو و دارایی‌ات از آنِ پدرت هستید.(٤)

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نمونه. ۳. تفسیر مجمع‌البیان.
٤. تفسیر فرقان.

▣ در حدیث آمده است: حتّی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است.[١]

▣ احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیفِ ﴿**بِرّاً بوالدتی**﴾[٢] ودر مورد حضرت یحیی علیه السلام ﴿**بِرّاً بوالدیه**﴾[٣] آمده است.

▣ والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امّت به حساب آمده‌اند.[٤] همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است.[٥] ﴿**ملّة ابیکم ابراهیم**﴾[٦]

▣ اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود. ﴿**قَضیٰ ربّك ألاّ تعبدوا اِلاّ ایّاه و بالوالدین احساناً**﴾

پیام‌ها:

١ـ توحید، در رأس همه‌ی سفارش‌های الهی است. ﴿**قَضیٰ ربّك ألاّ تعبدوا اِلاّ ایّاه**﴾

٢ـ خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحّد واقعی است. ﴿**الاّتعبدوا الاّ ایّاه و بالوالدین احساناً**﴾

٣ـ فرمانِ نیکی‌به والدین مانند فرمانِ توحید، قطعی ونسخ‌نشدنی است. ﴿**قَضیٰ**﴾

٤ـ احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی. ﴿**قَضیٰ ربّك ألاّ تعبدوا اِلاّ ایّاه و بالوالدین احساناً**﴾

٥ ـ نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. ﴿**لاتعبدوا الاّ ایّاه و بالوالدین احساناً**﴾

٦ـ در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. ﴿**بالوالدین احساناً**﴾

---

١. کافی، ج ٢، ص ١٥٧.
٢. مریم، ٣٩.
٣. مریم، ١٤.
٤. «أنا و علیّ ابوا هذه الامّة». بحار، ج ١٦، ص ٩٥.
٥. تفسیر نورالثقلین.
٦. حج، ٧٨.

۷ـ در اصل احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. ﴿**بالوالدین احساناً**﴾
۸ـ نیکی به پدر ومادر را بی‌واسطه وبه دست خود انجام دهیم. ﴿**بالوالدین احساناً**﴾
۹ـ احسان، فراتر از انفاق است و شامل محبّت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکّر، مراقبت و امثال اینها می‌شود. ﴿**بالوالدین احساناً**﴾
۱۰ـ احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. ﴿**بالوالدین احساناً**﴾ (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، وجهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد.)
۱۱ـ سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نـه والدیـن. ﴿**و بـالوالدیـن احساناً**﴾ زیرا والدین نیازی به‌سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند.
۱۲ـ هرچه نیاز جسمی وروحیِ والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری‌تر است. ﴿**یبلغنّ عندك الکبر**﴾
۱۳ـ پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. ﴿**عندك**﴾
۱٤ـ وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه‌ای نهی می‌کند، ﴿**امّا السـائل فـلا تَـنهَر**﴾ تکلیف پدر و مادر روشن است. ﴿**فلا تَنهَر هما**﴾
۱۵ـ هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. ﴿**احساناً ... قل لهما قولاً کریماً**﴾ (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم‌ترین شیوه‌ی برخورد با والدین است.)
۱٦ـ در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. ﴿**وقل لهما قولاً کریماً**﴾

﴿۲٤﴾ وَ ٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَ قُل رَّبِّ ٱرْحَـمْهُمَا كَـمَا رَبَّيَانِى صَغِيراً

و از روی مهربانی و لطف، بالِ تواضع خویش را برای آنان فـرودآور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، هـمان گـونه کـه مـرا در کـودکی تربیت کردند.

پیـام‌ها:

١ـ فرزند در هر موقعیّتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. ﴿**واخفِض لهما جناح الذّل**﴾

٢ـ تواضع در برابر والدین، بـاید از روی مـهر و مـحبت بـاشد، نـه ظـاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. ﴿**واخفض لهما... من الرّحمة**﴾

٣ـ فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشـان از خـداونـد رحمت بخواهد. ﴿**واخفض...** و **قل ربّ ارحمهما**﴾

٤ـ دعای فرزند در حقّ پدر و مادر مستجاب است، وگرنه خداوند دستور به دعا نمی‌داد. ﴿**وقل ربّ ارحمهما...**﴾

٥ ـ دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه‌ی شکرگزاری از آنان است. ﴿**قل ربّ ارحمهما...**﴾

٦ـ در دعا از کلمهٔ «**ربّ**» غفلت نکنیم. ﴿**قل ربّ ارحمهما**﴾

٧ـ رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. ﴿**ربّ ارحمهما کما ربّیانی**﴾ گویا خداوند به فرزند می‌گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، واز خدا نیز استمداد کن که ادای حقّ آنان از عهده‌ی تو خارج است.

٨ ـ گذشته‌ی خود، تلخی‌ها و مشکـلات دوران کـودکی وخـردسالی را کـه بـر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. ﴿**کما ربّیانی صغیراً**﴾

٩ـ پدر و مادر باید بر اساس محبّت فرزندان را تربیت کنند. ﴿**ارحمهما کما ربّیانی**﴾

١٠ـ انسان باید از مربّیان خود تشکّر وقدردانی کند. ﴿**ارحمهما کما ربّیانی**﴾

﴿٢٥﴾ رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِى نُفُوسِكُمْ إِن تَكُـونُواْ صَـالِحِينَ فَـإِنَّهُ كَـانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُوراً

پروردگارتان به آنچه در درون شماست، آگاه‌تر (از خودتان) است. اگر صالح باشید، قطعاً او آمرزنده توبه کنندگان است.

پیـام‌ها:

۱ـ از شئون ربوبیّت خداوند، آگاهی اوست. ﴿**ربّکم اعلم**﴾

۲ـ انگیزه ما در هر کار ودر خدمت به والدین زیر نظر اوست. ﴿**ربّکم اعلم...**﴾

۳ـ صلاحیّت‌ها مربوط به درون و انگیزه‌هاست. ﴿**فی نفوسکم ان تکونوا صالحین**﴾

٤ـ اگر دل و درون، صاف و صالح باشد، دَر توبه باز است. ﴿**تکـونوا صـالحین... للاوّابین غفوراً**﴾

۵ ـ توبه‌ی خود را با انابه‌ی پی درپی انجام دهیم. ﴿**اوّابین**﴾

٦ـ خداوند بخشاینده است، امّا شرط برخورداری ما از مغفرت الهی، توبه است. ﴿**ان تکونوا صالحین ... للاوّابین غفوراً**﴾

۷ـ اگر از روی نادانی برخورد نامناسبی با والدین داشته‌ایم، با توبه مـی‌توانـیم رحمت خدا را جلب کنیم. ﴿**صالحین... غفورا**﴾(با توجّه به آیه‌ی قبل)

۸ ـ عفو و بخشش الهی از شئون ربوبیّت اوست. ﴿**ربّکم... غفوراً**﴾

۹ـ یکی از نشانه‌های صالح بودن انسان، توبه کردن است. ﴿**ان تکونوا صـالحین... للاوّابین**﴾

۱۰ـ گاهی از افراد صالح نیز لغزشی سر می‌زند، که البتّه باید این کوتاهی‌ها را با توبه جبران کرد. ﴿**ان تکونوا صالحین... اوّابین**﴾

﴿۲٦﴾ وَ آتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً

حقّ خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن.

نکتـه‌ها:

▣ «تَبذیر» از ریشه‌ی «بَذر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

▣ امام صادق﵇ فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خـدا مـصرف کـند، مـبذّر

است.[١] آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است.[٢]

▣ پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدنبال مراد خداوند از «ذی‌القربی» بود. خداوند به او وحی کرد که «فدک» را به فاطمه علیها السلام بدهد و آن حضرت «فَدک»[٣] را به فاطمه بخشید. امّا پس از آن حضرت، فدک را از اهل‌بیت به ناحقّ گرفتند واهل‌بیت برای گرفتن حقّ خود همواره به این آیه استناد می‌کردند.

▣ مفسّران شیعه وسنّی مانند طبری، با الهام از روایات، می‌نویسند: امام سجاد علیه السلام در دوران اسارت وقتی همراه قافلهٔ اسرا به شام رسید، در مقام محاجّه با آنان که اسرای اهل‌بیت را بی‌دین و خارجی می‌خواندند، با استناد به این آیه فرمودند: مراد از «ذا القربی» ما هستیم![٤]

▣ برخی روایات آیه را مربوط به خمس دانسته و برخی دیگر موضوع آیه را بالاتر از مسائل مادّی دانسته و گفته‌اند: آیه، به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می‌دهد که حقّ علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیهما السلام را با وصیّت به جانشینی او ادا کند.[٥] و مراد از تبذیر در آیه که از آن نهی شده، «غُلوّ» است.[٦]

---

١. بحار، ج ٧٥، ص ٣٠٢. ٢. تفسیر نورالثقلین.

٣. فدک، مزرعه‌ی بسیار بزرگی بود که بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گرفت. آن حضرت با توجّه به محبوبیّت، عصمت، زهد، امانت ودقّت اهل‌بیت علیهم السلام وپشتیبانی اقتصادی برای تبلیغ خط وراه آنان وفقرزدایی از امّت، آن را در اختیار اهل‌بیت علیهم السلام گذاشت. امّا پس از رحلت پیامبر ابوبکر آن راگرفت، سپس عمربن عبدالعزیز آن را بازگرداند، باز غصب کردند و در زمان مأمون برگردانده شد و باز هم غصب کردند. درباره‌ی فدک، بحث‌های تاریخی، حقوقی و سیاسی فراوانی است که در ذیل این آیه در تفاسیر آمده که از همه‌ی آن مباحث، صرف نظر می‌کنیم.

٤. احتجاج طبرسی، ج ٢، ص ٣٣ ؛ تفسیر نورالثقلین.

٥. امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند: حقّ علی‌بن ابی‌طالب علیهما السلام جانشینی رسول خدا و داشتن علوم نبوی است. کافی، ج ١، ص ٢٩٤. ٦. تفسیر فرقان.

پیـام‌ها:

۱ـ دستورات دینی با فطرت هماهنگ است. انسان به طور فطری در درجه اوّل به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد، دستور ادای حقّ در اسلام نیز بر این اساس است. با توجّه به آیات قبل و ﴿آتِ **ذا القربی حقه والمسکین و ابن السبیل**﴾

۲ـ در انفاق، باید اولویّت‌ها را در نظر گرفت. اوّل والدین، سپس فامیل، بعداً فقرا و ابن‌السبیل. ﴿آتِ **ذا القربی**...﴾

۳ـ خویشاوندان، به گردن ما حقّ دارند وما منّتی بر آنان نداریم. ﴿**آت ذاالقربی حقه**﴾

٤ـ خویشاوندی، فقر و در راه ماندگی سبب پیدایش حقوق ویـژه است. ﴿**آت ذاالقربی حقّه و المسکین و ابن السبیل**﴾

۵ ـ در پرداخت حقّ خویشاوندان، فقر شرط نیست. ﴿**آت ذا القربی حقّه والمسکین و ابن السبیل**﴾

٦ـ در انفاق باید اعتدال را رعایت کنیم و از حد نگذریم. ﴿**آت**... و **لاتبذّر**﴾

۷ـ ریخت و پاش و مصرف بی‌مورد مال، حرام است. ﴿**ولا تبذّر**﴾

۸ـ انسان در مصرف مال و ثروت خود به هر شکلی آزاد نیست. ﴿**و لاتبذّر تبذیرا**﴾

﴿۲۷﴾ إِنَّ ٱلْـمـُبَذِّرِينَ كَـانُوٓاْ إِخْـوَانَ ٱلشَّـيَاطِينِ وَكَـانَ ٱلشَّـيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً

همانا اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «اَخ» در عربی هم به معنای برادر، هم به معنای ملازم و همراه می‌باشد. مـثل «**اَخو السفر**» به کسی که پیوسته در سفر است، و «**اَخو الکَرَم**» که به انسـان کـریم گـفته می‌شود. برادری گاهی نسبی است، گاهی مسلکی ومرامی؛ اسرافکـاران بـرادران مسـلکی شیطانند. «**اِخوان الشیاطین**» یعنی کسانی که در مسیر شیطان و همراه اویند.

▣ در قرآن، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد، سخن به میان آمده است، اما تنها موردی که «**اِخوان الشیاطین**» آمده این آیه است، یعنی اسرافکاران هـمکار شـیطانند، نـه تحت امر او. پس کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله‌ی همکاری و معاونت رسیده است. چنانکه در جای دیگر آمده است: ﴿**نُقَیّض له شیطاناً فهو له قرین**﴾[1]

▣ «تَبذیر»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در مورد نعمت‌های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، به کار گرفتن فکر، چشم، گـوش و زبـان در راه نـاصحیح، سپردن مسئولیّت‌ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیّت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیّت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری وغیر مفید و امثال اینها.[2]

پیـام‌ها:

١ـ مصرف مال و دارایی در غیر مورد آن، کاری شیطانی ونوعی ناسپاسی است. ﴿**المبذّرین... اِخوان الشیاطین**﴾

٢ـ مبذّر و اهل ریخت و پاش باید تحقیر شود، نه آنکه مورد تقدیر و احترام قرار گیرد. ﴿**اِخوان الشیاطین**﴾

٣ـ مؤمن با مؤمن برادر است، ﴿**انّما المؤمنون اِخوَة**﴾[3] و اسرافکار بـا شـیطان. ﴿**انّ المبذّرین... اِخوان الشیاطین**﴾

٤ـ تبذیر، نشانه‌ی کفران و ناسپاسی است، نه نشانه‌ی سـخاوت و بـخشندگی. ﴿**المبذّرین... لربّه کفوراً**﴾

﴿٢٨﴾ وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ٱبْتِغَآءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّـهُمْ قَوْلًا مَّيْسُوراً

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می‌کنی، پس با آنان سخنی نرم بگو.

---

١. زخرف، ٣٦. ٢. تفسیر اطیب‌البیان. ٣. حجرات، ١٠.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، درباره‌ی برخورد مناسب با مردم است. لذا پیامبر حتّی آنگاه که در انتظار گشایش و رحمت الهی بود، اگر کسی از ایشان چیزی درخواست می‌کرد که حضرت آن را نداشت، برایش دعا می‌کرد و می‌فرمود: خداوند، ما و شما را از فضل خویش روزی دهد.[۱]

▣ فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هنگامی که برای کـمک در کـارهای خـانه‌ی خـود، از پـیامبر کـنیزی درخواست کرد، حضرت فرمود: در مسجد ۴۰۰ نفرند که لباس و غذا ندارند، اگر چنین نبود، خدمتکاری برایت تعیین می‌کردم. آنگاه تسبیحات معروف به «تسبیح حضرت زهرا» را به او آموخت.[۲]

▣ قرآن درباره‌ی نحوه‌ی سخن گفتن با مردم، دستورهایی دارد، از جمله اینکه با آنان سخنی نرم، ملایم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود. ﴿قَولاً مَیسوراً﴾، ﴿قولاً لَیّناً﴾[۳]، ﴿قولاً کریماً﴾[٤]، ﴿قولاً سَدیداً﴾[٥]، ﴿قولاً مَعروفاً﴾[٦]، ﴿قولاً بَلیغاً﴾[۷]

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران نیز گاهی دستشان برای کمک به دیگران خالی است. ﴿ابتغاء رحمةٍ من ربّك ترجوها﴾

۲ـ باید به رحمت الهی امیدوار بود. ﴿رحمةٍ من ربّك﴾

۳ـ ما از خدا طلبکار نیستیم، آنچه هم بدهد از رحمت اوست. ﴿رحمةٍ من ربّك﴾

٤ـ تلاش وامید باید در کنار هم باشد وهیچکدام به تنهایی کافی نیست. ﴿ابتغاء... ترجوها﴾

٥ ـ مؤمن در جستجوی امکانات برای رسیدگی به محرومان است. ﴿ابتغاءرحمةٍ﴾

٦ـ امکانات مادّی را از رحمت الهی بدانیم. ﴿ابتغاء رحمة من ربّک﴾

---

۱. تفسیر لاهیجی. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. طه، ٤٤.
٤. اسراء، ۲۳. ٥. نساء، ۹. ٦. نساء، ۸.
۷. نساء، ٦۳.

٧ـ امکانات مادّی در جهت تربیت و تکامل انسان است. ﴿رحمةٍ من ربّک﴾
٨ـ نداشتن، عذر پذیرفته‌ای برای ترک انفاق و کمک نکردن است. ﴿تعرضنّ عنهم ابتغاء...﴾
٩ـ اگر نیاز مالی کسی را برطرف نکردیم، لااقل دل او را با سخن شایسته به دست آوریم. ﴿قل لهم قولاً میسوراً﴾
١٠ـ به فقرا وعده‌ای بدهید که بتوانید عمل کنید و مشکل‌زا نباشد. ﴿قل لهم قولاً میسوراً﴾

﴿٢٩﴾ وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَّحْسُوراً

و نه دست خود را به گردنت بسته بدار (که هیچ انفاقی نکنی) و نه آن را کاملاً باز گذار که (چیزی برای خودت نماند و) سرزنش شده و حسرت خورده (به کنجی) نشینی.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: مراد از «مَحسور» حسرتِ فقر و تنگدستی است.[1]
▣ بعضی گفته‌اند: «ملامت» مربوط به اوّل آیه است که درباره بخل است و «حسرت» مربوط به آخر آیه و ولخرجی است.
▣ زنی پسر خود را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاد واز آن حضرت پیراهنش را به عنوان تبرّک درخواست کرد. پیامبر تنها پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری نداشت، برای نماز از خانه بیرون نیامد. این آیه نازل شد تا پیام دهد که سخاوت، آن نیست که یکتا پیراهن خود را بدهی.
در روایتی دیگر آمده است: مقداری طلا، نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردند، پیامبر در همان زمان همه

---

١. کافی، ج ٢، ص ٥٥.

را انفاق کرد. روز بعد فقیری از حضرت درخواستی کرد. حضرت چیزی نداشت که به او بدهد. مرد فقیر حضرت را سرزنش کرد. پیامبر ﷺ از اینکه چیزی نداشت تا به او کمک کند اندوهناک شد که این آیه نازل شد.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ مؤمن باید از بخل دوری کرده وبه دیگران کمک نماید. ﴿**لاتجعل یدك مغلولة**﴾

۲ـ اسلام مکتب اعتدال و میانه‌روی حتّی در انفاق است. ﴿**لاتجعل، لاتبسطها**﴾

۳ـ نتیجه‌ی ولخرجی و زیاده‌روی در انفاق، خانه‌نشینی و ملامت و حسرت است. ﴿**فتقعد ملوماً محسوراً**﴾

٤ـ اسلام، هرگز به ذلّت و خواری مسلمانان راضی نیست و از هر عملی که آنان را به ذلّت کشاند، نهی کرده است. ﴿**لا تجعل... لا تبسطها...فتقعد ملوماً محسوراً**﴾

۵ـ توجّه به عاقبت شوم کار، سبب دوری از آن است. ﴿**لا تجعل... فتقعد...**﴾

٦ـ آینده‌نگری از اصول مدیریّت است. ﴿**لا تجعل... فتقعد...**﴾

﴿۳۰﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً

همانا پروردگارت برای هر کس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می‌سازد، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

نکته‌ها:

▣ در قرآن بطور گسترده درباره‌ی رزق و روزی، بحث شده است. برخی از نکاتِ آن آیات عبارت است از:

الف: رزق هر جنبنده‌ای بر عهده خداست. ﴿**مامن‌دابّةٍ‌فی‌الارض‌الاّعلی‌اللّه‌رزقها**﴾[۲]

ب: سرچشمه‌ی روزی، در آسمان است. ﴿**و فی السماء رزقکم**﴾[۳]

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. هود، ٦. ۳. ذاریات، ۲۲.

ج: اگر همه‌ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می‌یابد. ﴿و لو بَسط اللّه الرّزق لعباده لَبَغوا فی الارض﴾[۱]

د: مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. ﴿فابتغوا عنداللّه الرّزق﴾[۲]

هـ: تقوا از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. ﴿و مَن یَتّقِ اللّه یَجعل له مَخرجا و یرزقه من حیث لایَحتسِب﴾[۳]

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «قَدّر الأرزاق فکثّرها و قلّلها و قسّمها علی الضیق و السّعة فعدل فیها لیبتلی مَن اراد بمیسورها و معسورها و لیختبر بذلك الشّکر و الصبر مِن غنیّها و فقیرها»[۴] خداوند، روزی مردم را با کم و زیاد کردن، تقدیر کرد تا هر که را بخواهد در تنگناها و گشایش‌ها بیازماید و غنی و فقیر را با شکر و صبری که از خود بروز می‌دهد، امتحان و گزینش کند.

پیام‌ها:

۱ـ کمی و زیادی رزق به دست خداست. ﴿یبسط الرّزق لمَن یشاء و یقدر﴾

۲ـ وسعت یا تنگی رزق، از شئون ربوبیّت خدا وبرای رشد و تربیت انسان‌هاست. ﴿اِنّ ربّك یبسط الرزق... ویقدر﴾

۳ـ خواست خداوند بر اساس بصیرت و آگاهی اوست. ﴿لمن یشاء ... خبیراً بصیراً﴾

٤ـ از ترس فقرِ خود، بخل نورزید و برای نفی فقر دیگران تمام اموال خود را یکجا نبخشید، که روزی بدست خداست و فقر برخی حکیمانه است. ﴿لاتجعل یدك... اِنّ ربّك یبسط الرزق﴾

﴿۳۱﴾ وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئاً كَبِيراً

---

۱. شوری، ۲۷. ۲. عنکبوت، ۱۷. ۳. طلاق، ۲.
٤. نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱.

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می‌دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ!

نکته‌ها:

▣ «املاق» به معنای فقر و تنگدستی است.

▣ این آیه، سیمای نابسامان اقتصاد دوران جاهلیّت را نشان می‌دهد. امروز هم که دنیا به خاطر نگرانی از افزایش جمعیّت و کمبودهای اقتصادی، سقط جنین را مجاز می‌داند، گرفتار نوعی جاهلیّت شده است.

▣ خداوند در آیه ۱۵۱ سوره‌ی انعام، کشتن فرزندان را به خاطر فقر می‌داند، ﴿**لا تقتلوا اولادکم من املاقٍ**﴾ ولی در این آیه، کشتن را به خاطر ترس از فقر می‌شمرد، ﴿**خشیة املاق**﴾ در آنجا در مورد فقر می‌فرماید: ﴿**نحن نرزقکم و ایّاهم**﴾ ما زندگی شما و فرزندانتان را تأمین می‌کنیم، در اینجا در مورد ترس از فقر می‌فرماید: ﴿**نحن نرزقهم و ایّاکم**﴾ رزق بچه‌هایتان و خودتان با ماست. چون هیجانِ ترس بیشتر است، خداوند اوّل اولاد را بیمه می‌کند، سپس خود انسان را، تا هیجان کاهش یابد.[1] شاید سرّ این تفاوت در این باشد که چون گرسنگی الآن است و ترس از فقر برای آینده، لذا در صورت اوّل می‌فرماید: ما هم اکنون خود شما و فرزندانتان را رزق می‌دهیم، ولی در مورد ترس از آینده می‌فرماید: نگران نباشید ما فرزندانتان و خودتان را روزی می‌دهیم.

پیام‌ها:

۱ـ کودک، حقّ حیات دارد و والدین نباید این حق را از او بگیرند. ﴿**لاتقتلوا اولادکم**﴾

۲ـ فقر و تهیدستی حتّی در قوی‌ترین عواطف انسانی تأثیرگذار است. ﴿**لا تقتلوا اولادکم خشیة املاق**﴾

۳ـ ترس از ضرر وزیان وفقر، مجوّز گناه و نادیده گرفتن حقوق دیگران نیست.

---

۱. تفاسیر فی ظلال‌القرآن و فرقان.

﴿لا تقتلوا اولادکم خشیة املاق﴾

٤ـ اگر امنیّت روانی وایمان نباشد، نه فقط فقر که ترس از فقر نیز سبب آدم‌کشی می‌شود. ﴿لاتقتلوا... خشیة املاق﴾

۵ ـ توجّه به ضمانت الهی، مانع گناه است. ﴿لا تقتلوا... نحن نرزقهم﴾

٦ـ ایمان و توکّل را از یاد نبرید. ﴿نحن نرزقهم﴾

۷ـ خداوند از پدر ومادر مهربان‌تر است، به او سوءظنّ نبرید. ﴿نحن نرزقهم﴾

۸ ـ رزق به دست خداست و زیادی نفرات و جمعیّت بی‌اثر است، پس فرزند عامل فقر نیست. ﴿نحن نرزقهم و ایّاکم﴾

۹ـ گاهی رزق وروزی ما در سایه‌ی روزی فرزندان است. ﴿نرزقهم و ایّاکم﴾

۱۰ـ فرزندکشی و سقط جنین، گناه و جنایت است، چه پسر باشد، چه دختر. ﴿لاتقتلوا اولادکم... خطأً کبیرا﴾

۱۱ـ گناهان یکسان نیستند، گناهان صغیره و کبیره داریم. ﴿خطأً کبیراً﴾

﴿۳۲﴾ وَلَا تَقْرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓ إِنَّهُۥ كَانَ فَاحِشَةً وَسَآءَ سَبِيلاً

به زنا نزدیک نشوید، که کار زشت و راه بدی است.

نکته‌ها:

▣ رابطه‌ی نامشروع جنسی (زنا)، مفاسد و زیان‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد و لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار شرک، قتل[۱] و سرقت[۲] آمده است.

گوشه‌ای از مفاسد زنا از این قرار است:

۱. سرچشمه‌ی بسیاری از درگیری‌ها، خودکشی‌ها، فرار از خانه‌ها، فرزندان نامشروع، بیماری‌های مقاربتی و دلهره برای خانواده‌های آبرومند است.

---

۱. ﴿الذین لایدعون مع اللّه الهاً آخر و لایقتلون النفس التی حرّم اللّه الا بالحق و لایزنون﴾ فرقان، ٦٨.

۲. ﴿...اذ جاءك المؤمنات یبایعنك علی ان لایشرکن باللّه و لایسرقن و لایزنین...﴾ ممتحنه، ۱۲.

۲. زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می‌روند، میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.

۳. زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی نمی‌داند، وسیله‌ی اطفای شهوت می‌داند.

۴. زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباط‌های فامیلی و قطع صله‌ی‌رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی‌رغبتی به ازدواج را در پی دارد.

۵. در زنا، احساس تعهّد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می‌رود.

۶. زنا، نظام ارث‌بری را بر هم می‌زند و وارث واقعی معلوم نمی‌شود.

۷. سبب از بین رفتن شخصیّت و هویّت انسانی می‌شود و موجب مرگ‌های زودرس می‌گردد. «**یذهب بالبهاء و یعجّل الفناء**»[۱]

۸. چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می‌رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارعاب و دزدی دست می‌زند و حتّی مرتکب قتل می‌شود.

۹. در جامعه، فرزندان نامشروع و بی‌هویّت پدید می‌آید، که زمینه‌ی بسیاری از مفاسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

▣ اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه‌هایی ارائه داده است، از قبیل:

۱. ممنوعیّت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان‌ها.

۲. ممنوعیّت خلوت مرد با زن نامحرم.

۳. حرمت زینت زن برای نامحرمان.

۴. حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر زنا و تماشای عکس‌های تحریک کننده.

۵. مجازات شدید برای زناکار.

---

۱. بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

۶. توصیه به ازدواج و پایین‌گرفتن مهریّه.
۷. نکوهش از ازدواج دیر هنگام.
۸. عبادت شمردن همسرداری و تلاش برای خانواده.
۹. ترغیب به ازدواج موقت.

پیـام‌ها:

۱ـ جاذبه بعضی گناهان به حدّی است که نزدیک شدن به آن هـم خـطر دارد. ﴿**لاتقربوا**﴾

۲ـ نه فقط زنا، بلکه از مقدّمات زنا هم باید پرهیز کرد. (گاهی یک نگاه، تلفن، نامه و تماس، زمینه‌ی ارتباط‌های نامشروع می‌شود.) ﴿**لاتقربوا**﴾

۳ـ زنا، در طول تاریخ عملی زشت و ناپسند، و در ادیان دیگر نیز حرام بـوده است. ﴿**كان فاحشةً**﴾

٤ـ در نهی از منکر، زشتی گناه را بیان کنیم. ﴿**لاتقربوا... ساء سبيلا**﴾

۵ ـ زنا هم گناه است، هم راهی برای گناهان دیگر و هم سبب بدعاقبتی است. ﴿**ساء سبيلاً**﴾

﴿٣٣﴾ وَلَا تَقْتُلُواْ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِف فِّى ٱلْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً

وکسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حقّ. وهر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولیّ او تسلّط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده‌ایم، پس نباید در کشتن (و قصاص) زیاده‌روی کند، چرا کـه آن (ستمدیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.

نکتـه‌ها:

▣ «**فلایسرف فی القتل**» یعنی در قصاص بیش از قاتل رانکشید و یا او را مثله نکنید، چنانکه

در جاهلیّت چنین رسمی وجود داشته است.

▣ قتل نفس و آدم‌کشی از گناهان کبیره است. هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد، کسی را بکشد، گویا همه‌ی مردم را کشته است، ﴿**مَن قتل نفساً بغیر نفسٍ او فسادٍ فی الارض فکانّما قتل النّاس جمیعاً**﴾[۱]

▣ در روایات یکی از مصادیق «ولیّ»، حضرت مهدی علیه‌السلام شمرده شده که انتقام جدّ عزیزش امام حسین علیه‌السلام را خواهد گرفت.[۲] ﴿**فقد جعلنا لولیّه سلطاناً**﴾

▣ حمایت خداوند از مظلوم و سپردن حقّ قصاص به ولیّ دم، هم عامل بازدارنده از آدم‌کشی است و هم بازدارنده از اسراف در قصاص. ﴿**جعلنا لولیّه سلطاناً**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ هر انسانی حقّ حیات دارد، حتّی غیر مسلمانی که با مسـلمانان سـر جـنگ نداشته باشد، مصونیّت جانی و مالی دارد. ﴿**لا تقتلوا النفس ...**﴾

۲ـ قانون الهی، محور ارزشها و حرمت‌هاست. ﴿**حرّم اللّه**﴾

۳ـ خودکشی حرام است. ﴿**لا تقتلوا النّفس الّتی حرّم اللّه**﴾

٤ـ از نظر اسلام، کشتن افراد، در مواردِ حق (همچون قصاص، دفاع، ارتداد، لواط یا زنای محصنه) جایز است. ﴿**الاّ بالحقّ**﴾

۵ ـ مظلوم، هر که باشد باید مورد حمایت قرار گیرد. ﴿**من قتل مظلوماً... منصوراً**﴾

٦ـ قرار دادن حقّ قصاص، برای حمایت از مظلوم است. ﴿**جعلنا لولیّه سلطاناً**﴾

۷ـ اولیای مقتول دارای حقّ قصاص و کشتن قاتل هستند. ﴿**جعلنا لولیّه سلطاناً**﴾

۸ـ در قصاص باید خشم و غضب مهار شود و عدالت مراعات گردد. ﴿**فلا یسرف فی القتل**﴾ اسلام حتّی برای متجاوزان به جان انسان‌ها، عدالت را شرط دانسته است. اولیای مقتول، حقّ ندارند به عنوان قصاص، بیش از یک نفر را بکشند و از قانون قصاص سوء استفاده کنند.

---

۱. مائده، ۳۲. ۲. تفسیر نورالثقلین.

٩ـ قاتل را مُثله نکنید و در نوع و کیفیّت قصاص، ناجوانمردی نکنید. ﴿**فلا یسرف فی القتل**﴾

١٠ـ از سنّت‌های الهی، حمایت از مظلوم است. ﴿**انّه کان منصورا**﴾

﴿٣٤﴾ وَلَا تَقْرَبُواْ مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُواْ بِالْعَهْدِ إِنَّ ٱلْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً

و به مال یتیم، جز به بهترین راه (که به نفع یتیم باشد) نزدیک نشوید، تا آنکه به حدّ بلوغ و رشدش برسد. (که آنگاه اموالش را به او بر می‌گردانید) و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «اَشُدّ» از «شَدّ»، به گره محکم گفته می‌شود و در اینجا منظور مرحله‌ی رشد یتیم و استحکام جسمی و روحی در حفظ اموالش می‌باشد.

▣ قرآن درباره‌ی حفظ حقوق یتیم و مراعات حال او و رسیدگی و تکفّل امور یتیمان سفارش فراوان کرده است. ولی چون احتمال لغزش مالی و سوء استفاده کردن از اموال یتیمان بسیار است، لذا هشدار بیشتری لازم است، به گونه‌ای که از نزدیک شدن به آن نیز نهی شده و تصرّف ظالمانه در اموال یتیمان، خوردن آتش شمرده شده است.[١]

▣ وقتی این آیه نازل شد، مسلمانان از حضور بر سر سفره‌ی ایتام کناره گرفتند و آنان را منزوی ساختند. آیه‌ی دیگری نازل شد که مراد از نزدیک نشدن، سوءاستفاده است، والاّ افراد مصلح نباید به بهانه‌ی تقوا، یتیمان را رها کنند. ﴿**و ان تخالطوهم فاخوانکم واللّه یعلم المفسد من المصلح**﴾[٢]

▣ در حدیث می‌خوانیم: مراد از عهد و پیمانی که مورد سؤال است، محبّت و دوستی و اطاعت از علیّ علیه‌السلام است.[٣]

---

١. نساء، ١٠. ٢. بقره، ٢٢٠. ٣. بحار، ج ٢٤، ص ١٨٧.

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام، پشتیبان محرومان، ضعیفان و یتیمان است. ﴿**لاتقربوا مال الیتیم**﴾

۲ـ هر جا احتمال سوءاستفاده باشد، باید بیشتر سفارش کرد.[۱] ﴿**لا تقربوا مـال الیتیم**﴾

۳ـ جاذبه‌ی مال به قدری زیاد است که نزدیک شدن به آن هم گاهی گناه و حرمت را در پی دارد. ﴿**لا تقربوا**﴾

٤ـ کودکان، حقّ مالکیّت دارند. ﴿**مال الیتیم**﴾

۵ ـ ارث یکی از اسباب مالکیّت است. ﴿**مال الیتیم**﴾

٦ـ تصرّف در مال یتیم مشروط به رعایت بالاترین و پرثمرترین شـیوه‌هاست. (اگر منافع یتیم در گردش مال اوست، باید آن را به کار انداخت، نـه آنکـه بی‌تفاوت ماند.) ﴿**لاتقربوا... الاّ بالّتی هی احسن**﴾

۷ـ تصرّف نابجا و حیف و میل اموال یتیمان، مـمنوع است. ﴿**لاتقربوا... الاّ بـالّتی هی احسن**﴾

۸ـ زمان واگذاری مال یتیم به خود او، وقتی است که به بلوغ فکری و اقتصادی و جسمی برسد. ﴿**حتّی یبلغ اشدّه**﴾

۹ـ به پیمان‌ها ـ هرچه و با هر که باشد ـ وفادار باشیم. ﴿**اوفوا بالعهد**﴾

۱۰ـ توجّه به مسئولیّت، انسان را از گناه باز می‌دارد. ﴿**اِنّ العهد کان مسئولا**﴾

﴿۳۵﴾ وَ أَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُواْ بِالْقِسْطَاسِ ٱلْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً

و چون با پیمانه داد وستد کنید، پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

---

۱. به همین دلیل، حضرت علی علیه‌السلام در نهج البلاغه، در مورد رعایت حقوق اجیر، کشاورز، زن و یتیم، سفارش بیشتری کرده است. مانند: «**اللّه اللّه فی الایتام**» نهج‌البلاغه، نامه ٤۷.

نکته‌ها:

▣ «قِسطاس»، به معنای ترازو است.[۱] در حدیث آمده است: امام معصوم، نمونه و مصداق «قسطاس مستقیم» در جامعه‌ی اسلامی است.[۲]

▣ مسائل داد وستد و رعایت حقوق مردم در معاملات، چنان مهم است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده و بزرگ‌ترین آیه قرآن،[۳] مربوط به آن و سوره‌ای به نام «مطففّین» (کم‌فروشان) نام نهاده شده است. اوّلین دعوت بعضی پیامبران، همچون حضرت شعیب نیز ترک کم‌فروشی بوده است.[٤]

پیام‌ها:

۱ـ بازار مسلمانان، باید از تقلّب و کم‌فروشی دور باشد و فروشنده‌ی آن باید امین، دقیق، درستکار و با حساب و کتاب باشد. ﴿**اوفوا الکیل**﴾

۲ـ ایفای کیل و پیمانه‌ی صحیح، از نمونه‌های وفای به پیمان است که در آیه‌ی قبل گذشت، زیرا معامله، نوعی تعهّد است. ﴿**اوفوا بالعهد... اوفوا الکیل**﴾

۳ـ ترازو و وسایل سنجش و محاسبات تجاری، باید سالم و دقیق باشد. ﴿**وزنوا بالقسطاس المستقیم**﴾

٤ـ دقّت در ترازو، وزن و محاسبات، عامل خیر وبرکت است و کم‌فروشی، خیر و برکت را می‌برد. ﴿**ذلك خیرٌ**﴾

۵ ـ فلسفه‌ی فرمان‌های الهی، خیر خود انسان‌هاست. ﴿**اوفوا، زنوا... ذلك خیر**﴾

٦ـ درستکاری اقتصادی، برتر از دارایی وکسب مال از راه کم‌فروشی است. نتیجه‌ی دادوستد درست و رعایت حقوق مردم، به خود انسان باز می‌گردد، چون ایجاد اعتماد می‌کند، ولی کم‌فروشی و نادرست بودن میزان و حساب، جامعه را به فساد مالی و سلب اعتماد می‌کشاند. پس پایان و پیامد خوب، در

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. بحار، ج ۲٤، ص ۱۸۷. ۳. بقره، ۲۸۲.
٤. شعراء، ۱۸۱ ـ ۱۸۳.

گرو درستکاری است. ﴿**ذلك خير**﴾

۷ـ کسب صحیح، موجب خوش عاقبتی است. ﴿**احسن تأويلاً**﴾

کم‌فروش گرچه به سود موّقت می‌رسد، ولی از دست دادن اعتبار دنیوی و فراهم شدن عذاب اخروی، کار او را بدفرجام می‌کند.

﴿۳٦﴾ وَ لَاتَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَـٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه‌ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

نکته‌ها:

▣ ذکر چشم و گوش و دل در آیه، شاید از باب نمونه باشد، زیرا در قیامت علاوه بر خود انسان، از دست و پا و اعضای دیگر هم سؤال می‌شود[۱] و آنها به سخن آمده، اعتراف می‌کنند.[۲] و ممکن است برای این باشد که انگیزه‌ی پیروی از دیگران از طریق دیدن یا شنیدن و یا اندیشه و درک است.

▣ در طول تاریخ، بسیاری از فتنه‌ها و نزاع‌ها، از قضاوت‌های عجولانه یا حرف‌های بی‌مدرک ونظریه‌های بدون تحقیق و علم، بروز کرده است. عمل به این آیه، فرد و جامعه را در برابر بسیاری از فریب‌ها و خطاها بیمه می‌کند. چراکه خوش‌بینی بیجا، زودباوری وشایعه‌پذیری، جامعه را دستخوش ذلّت وتسلیم دشمن می‌کند.

▣ تقلید کورکورانه، پیروی از عادات وخیالات، تبعیّت از نیاکان، باور کردن پیشگویی‌ها، خواب‌ها، حدس‌ها و گمان‌ها، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، موضعگیری، ستایش یا انتقاد بدون علم، تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم، نقل

---

۱. نور، ۲٤ ؛ یس، ٦٥ ؛ فصّلت، ۲۰.

۲. شاید عبارت «**كل اولئك**» اشاره باشد که این سه عضو، از باب نمونه است، وگرنه بدون «**كلّ اولئك**» هم معنای آیه تمام بود.

شنیده‌های بی‌اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی وبدون دلیل وبرهان، تکیه به سوگندها و اشک‌های دروغین دیگران، همه‌ی اینها مصداق «**لاتَقف ما لیس لك به علم**» بوده و ممنوع است.

▣ به مقتضای روایات متواتر و معتبر، پیروی از اصول قطعی شرعی (مانند فتوای مجتهد، یا علمی که به اطمینان‌های نزدیک به یقین اطلاق می‌شود) پیروی از علم است. همچنان که مردم از نسخه‌ی پزشک متخصّص و دلسوز، علم پیدا می‌کنند، از فتوای مجتهد جامع‌الشرایط و متّقی نیز علم به حکم خدا پیدا می‌کنند. بنابراین این مرحله از علم کافی است، هر چند علم درجاتی دارد و مراحل عمیق‌تر آن مانند: علم الیقین، حقّ الیقین و عین‌الیقین می‌باشد.

▣ امامان معصوم علیهم‌السلام، اصحاب خود را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می‌داشتند و به آنان توصیه می‌کردند که دربانِ دل و گوش خود باشید. ودر این امر، به این آیه «**لاتقف ما لیس لك به علم**» استناد می‌کردند.

چنانکه امام صادق علیه‌السلام برای متنبّه کردن شخصی که هنگام رفتن به دستشویی، توقّف خود را در آنجا طول می‌داد تا صدای ساز وآواز همسایه را بشنود، این آیه را تلاوت کرد وفرمود: گوش از شنیده‌ها، چشم از دیده‌ها ودل از خاطرات مؤاخذه می‌شود. امام سجاد علیه‌السلام نیز فرمود: انسان حقّ ندارد هرچه می‌خواهد بگوید.[1]

پیام‌ها:

١ـ زندگی باید براساس علم واطلاعات صحیح ومنطق وبصیرت باشد. ﴿**لاتقف ما لیس لك به علم**﴾

٢ـ بازار شایعات را داغ نکنیم و با نقل شنیده‌های بی‌اساس، آبرو و حقوق افراد را از بین نبریم. ﴿**لا تقف ...**﴾

٣ـ قرآن بساط ساحران، کاهنان و پیش‌گویان را که مردم ساده‌لوح را دور خود

---

١. تفسیر نورالثقلین.

جمع می‌کنند، بر هم می‌زند. ﴿**لاتقف ما لیس لك به علم**﴾

٤ـ راه شناخت، تنها حس نیست، دل نیز یکی از راههای شناخت است. ﴿**السمع و البصر و الفؤاد**﴾

۵ ـ در قیامت، از باطن و نیّات هم بازخواست می‌شود. ﴿**الفؤاد**﴾

٦ـ ایمان به قیامت وحسابرسی خداوند، عامل پیدایش تقواست. ﴿**کلّ اولئک کان مسئولا**﴾

۷ـ بهره‌برداری صحیح نکردن از جسم و امکانات، مؤاخذه خواهد داشت. ﴿**کلّ اولئك کان مسئولا**﴾

﴿۳۷﴾ وَ لَا تَمْشِ فِی ٱلْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ ٱلْأَرْضَ وَ لَـن تَـبْلُغَ ٱلْجِبَالَ طُولًا

و در زمین با تکبّر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه‌هانخواهی رسید.

﴿۳۸﴾ كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِندَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً

همه‌ی اینها، گناهش نزد پروردگارت ناپسند است.

نکته‌ها:

▣ از جامعیّت اسلام اینکه علاوه بر مسائل اعتقادی، سیاسی، نظامی واقتصادی، برای کارهای جزئی مانند رفت وآمد بیرون خانه نیز دستور دارد. از جمله اینکه:

الف: ﴿**واقصد فی مشیک**﴾[۱] در راه رفتن، میانه‌رو باش.

ب: ﴿**ولا تَمشِ فی الارض مرحاً**﴾ در زمین با تکبّر و سرمستی راه نرو.

ج: ﴿**و عباد الرّحمن الّذین یمشون علی الارض هوناً**﴾[۲] بندگان خدا آنانند که در زمین با

---

۱. لقمان، ٦۱. ۲. فرقان، ٦۳

آرامش و بی‌تکبّر راه می‌روند.

د: از قارون ثروتمند هم انتقاد می‌کند که هنگام عبور در کوچه و بازار، با تکبّر و جلال و جبروت ظاهر می‌شد.[١]

▣ در سیره‌ی پیامبر اسلام است که وی حتّی روز فتح مکّه بر الاغی بدون پالان سوار شد. امام حسن مجتبی علیه‌السلام نیز با داشتن مرکب‌های زیاد، پیاده به مکّه می‌رفت. اینها نشانه‌ی فروتنی اولیای دین است. حضرت علی علیه‌السلام نیز از اوصاف متّقین، راه رفتن متواضعانه را بر می‌شمارد. «و **مَشیُهم التواضع**»[٢]

پیـام‌ها:

١ـ تکبّر، حتّی در راه، رفتن از نظر قرآن نکوهیده است. ﴿**ولا تمش فی الارض مَرَحاً**﴾

٢ـ راه مقابله با تکبّر، توجّه دادن به ضعف‌ها وعجزهاست. ﴿**انّك لن تخرق الارض**﴾

٣ـ خصلت‌های درونی در رفتار انسان اثر گذار است. ﴿**ولا تمش فی الارض مرحاً**﴾

٤ـ بدی اعمال زشت در همه‌ی ادیان الهی امری ثابت است. ﴿**کان سیّئه...مکروها**﴾

٥ ـ اوامر و نواهی پروردگار، در جهت رشد و تربیت انسان است. ﴿**عند ربّک**﴾

﴿٣٩﴾ ذَٰلِكَ مِمَّآ أَوْحَىٰٓ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ ٱلْحِكْمَةِ وَلَاتَجْعَلْ مَعَ ٱللهِ إِلَـٰهاً آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَّدْحُوراً

این (دستورات) از حکمت‌هایی است که پروردگارت بر تو وحی کرده است، و با خدا معبودی دیگر قرار نده که سرزنش شده و رانده، در دوزخ افکنده خواهی شد.

نکتـه‌ها:

▣ برخی مفسّران می‌گویند: مراد از «حکمت»، احکام ثابتی است که در آیات قبل گفته شده و در ادیان دیگر هم بوده و نسخ شدنی نیست. در آیه‌ی ٢٢ فرمان نهی از شرک اوّلین حکمت

---

١. قصص، ٧٩. ٢. نهج‌البلاغه، خطبه ١٩٣.

بود و در این آیه نیز نهی از شرک، پایان حکمت‌هاست.

▣ گاهی خداوند، با خطابی تند به پیامبرش، در واقع به کفّار هشدار می‌دهد که امید خود را از پیامبر قطع کنند، مثل اینکه می‌فرماید: اگر سراغ غیر خدا بروی، به جهنّم افکنده می‌شوی.

پیـام‌ها:

۱ـ اوامر و نواهی خداوند، بر پایه‌ی حکمت، علم به نیازهای تربیتی بشر و مطابق با عقل است. ﴿**اَوحی الیك ربّك من الحكمة**﴾

۲ـ عقل و فطرت، انسان را از وحی بی‌نیاز نمی‌کند، بلکه انسان نیازمند وحی است. ﴿**ذلك ممّا اَوحی الیك**﴾

۳ـ در زشتی شرک، همین بس که اگر پیامبر نیز در پی آن رود، نابود می‌شود. ﴿**لاتجعل ... فتلق فی جهّنم**﴾

۴ـ غیر از مکتب وحی و قانون خدا، راه‌ها و مکاتب دیگر بیراهه است و محرومیّت وملامت ودوزخ را درپی دارد. ﴿**لاتجعل معاللّه... فتلق فی جهنّم**﴾

۵ ـ پایان شرک، دوزخ ومشرک مستحقّ دوری از رحمت خداست. ﴿**فتلق...**﴾

۶ـ مشرکان در دوزخ علاوه بر سوختن، عذاب روحی نیز دارند. ﴿**مَلوما مَدحورا**﴾

﴿۴۰﴾ أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلآئِكَةِ إِنَاثاً إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِيماً

آیا (می‌پندارید) پروردگارتان شما را با داشتن پسران برگزیده و خودش از فرشتگان، دخترانی گرفته است؟ همانا شما سخن (و تهمت) بزرگی می‌گویید.

نکتـه‌ها:

▣ از جمله عقاید انحرافی مشرکان این بود که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند و قرآن بارها با این مسأله برخورد کرده و آن را دروغ و تهمتی بزرگ شمرده است، از جمله: ﴿أم له

البنات و لکم البنون ﴾[1]، **﴿ألکم الذَّکَر و له الأُنثی ﴾**[2]

البتّه عقیده به فرزند داشتن خدا، نزد یهود و نصارا هم بوده است، ولی اعـتقاد بـه دخـتر داشتن، مخصوص بت‌پرستان است.

پیـام‌ها:

١ـ برتری پسر بر دختر، پنداری بی‌اساس است. **﴿أفاصفاکم... بالبنین ﴾**

٢ـ ربوبیّت خداوند حتّی شامل مشرکان نیز می‌شود. **﴿ربّکم ﴾**

٣ـ عقیده به فرزند داشتن خداوند، بی‌اساس ومحکوم است. **﴿لتقولون‌قولاعظیـماً ﴾**

٤ـ انسان نباید آنچه را خود نمی‌پسندد، برای دیگران بپسندد، چه رسد آنکه برای خدا باشد! **﴿لتقولون قولا عظیـماً ﴾**

﴿٤١﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِی هَـٰذَا ٱلْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً

وبه یقین، ما در این قرآن (حقایق را با بیان‌های گوناگون و) مکرّر بـیان کردیم، تا پند گیرند، و جز بر رمیدگی آنان نیفزود.

نکتـه‌ها:

▣ «صَرّفنا»، بیان گوناگون و متنوّع و تکرارهای مختلف گـفتار در جـهت روشـن‌تر شـدن موضوع بحث است.

▣ انسان فطرتاً تنوّع طلب است، خواه در طبیعت باشد، یا کتاب الهی و ایـن رمـز بـرخـی تکرارها و تنوّع بیان‌ها در قرآن است.

▣ همچنان که از بارش باران پاکیزه بر یک لاشه‌ی متعفّن، بوی تعفّن برمی‌خیزد، ورود آیات الهی نیز در دلهای خوگرفته به تکبّر و لجاجت، عفونت تنفّر را بیشتر می‌کند. **﴿ما یزیدهم الاّ نفورا ﴾**

---

١. طور، ٣٩. ٢. نجم، ٢١.

پیـام‌ها:

۱ـ تکرار مطلب، باید متنوّع و جذّاب باشد، ﴿**صرّفنا**﴾ زیـرا یکـنواخـتی اغـلب خستگی‌آور است.

۲ـ انسان پیوسته نیازمند تذکّر است وچه بسا در هربار تکرار، گـروهی جـذب شوند. ﴿**صرّفنا**﴾

۳ـ تکرار در آیات قرآن، برای تذکّر و پندگیری است. ﴿**صرّفنا، لیذکّروا**﴾

٤ـ تکرار، برای دوستان دلربا، ولی برای لجوجان نفرت‌آور. ﴿**ما یزیدهم الاّ نفورا**﴾

﴿۴۲﴾ قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذاً لَّابْتَغَوْاْ إِلَىٰ ذِى ٱلْعَرْشِ سَبِيلاً

بگو: اگر با خداوند، خدایانی بود ـ آنگونه که مشرکان می‌گویند ـ در آن هنگام آن خدایان در پی یافتن راه نفوذی به سوی خدای صاحب عـرش بودند (تا قدرت را از او بگیرند).

﴿۴۳﴾ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّاً كَبِيراً

خداوند منزّه و برتر است از آنچه می‌گویند، برتری بزرگ!

نکتـه‌ها:

▣ مشرکان، خداوند را قبول داشتند و «اللّه» را آفریدگار هستی مـی‌دانسـتند، ولی بت‌هـا را شفیع خود یا شریک خدا می‌پنداشتند. این آیه وجود چنین رابطه‌ای را میان خدا و بت‌ها نفی می‌کند، چون بت‌ها نمی‌توانند قدرت را از دست خدای بزرگ بیرون آورند و راهی برای تقویت خود ندارند.

پیـام‌ها:

۱ـ نظام هستی، بهترین دلیل بریکتایی خداست. (اگر خدایان دیگر بودند، رقابت می‌شد واگر رقابت بود نظام بهم‌می‌خورد.) ﴿**اذاً لابتغوا الی ذی‌العرش سبیلاً**﴾

۲ـ هرگاه نسبت ناروایی داده شود، تبرئه و تنزیه لازم است. ﴿**سبحانه**﴾

٣ـ خداوند از هرگونه شریک پاک است و میان ذات مقدّس او و خرافاتی کـه می‌گویند، فاصله بسیاری است. ﴿سبحانه و تعالی عمّا یقولون﴾

٤ـ هرکه به هر مقدار خدا را ستایش کند، باز خداوند برتر از آن گفته‌هاو توصیف‌هاست. ﴿تعالی عمّا یقولون علوّاً کبیراً﴾

﴿٤٤﴾ تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَـٰوَاتُ ٱلسَّبْعُ وَ ٱلْأَرْضُ وَ مَن فِيهِنَّ وَ إِن مِّن شَىْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَـٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً

آسمان‌های هفتگانه وزمین و هر که در آنهاست، تسبیح خداوند را می‌گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش، از او به پاکی یاد می‌کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. همانا او بردبار و آمرزنده است.

نکته‌ها:

▣ این آیه می‌گوید: همه‌ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسّران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته‌اند، یعنی ساختار وجودیِ هر ذرّه‌ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد.

بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح‌اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی‌شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقّق می‌یابد، ﴿أنطق کلّ شی﴾[1] حتّی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می‌کند، ﴿و اِنّ منها لما یَهبط من خشیة اللّه﴾[2] حضرت سلیمان سخن مورچه را می‌فهمید و منطق الطیر می‌دانست. هدهد انحراف مردم را تشخیص می‌داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داده: ﴿یا جبال اوّبی معه﴾[3] ای کوهها! همراه با داود نیایش کنید. در قرآن علاوه بر این موارد از

---

١. فصّلت، ٢١. ٢. بقره، ٧٤. ٣. سبأ، ١٠.

تسبیحِ دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جـــمله ذرات عـــالم در نـــهان با تو مـی‌گویند روزان و شـبان
ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم با شما نامحرمان، ما خـامشیم

▣ تسبیح‌گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف: به چهره‌ی حیوانات سیلی نزنید، که تسبیح خدا می‌گویند.(۱)

ب: هرگاه صید تسبیح نگوید، شکارِ صیّاد می‌شود.(۲)

ج: هیچ درختی قطع نمی‌شود، مگر به خاطر ترک تسبیح او.(۳)

د: سنگریزه در دست پیامبراکرم ﷺ به نبوّت او گواهی داد.(٤)

هـ: زنبور عسل تسبیح می‌گوید.(٥)

و: صدای گنجشک‌ها تسبیح آنهاست.(٦)

همه‌ی این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید
بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه

پیـام‌ها:

۱ـ همه‌ی هستی خدا را تسبیح می‌گویند، پس چرا انسان از این کاروان عـقب بماند. ﴿**تسبّح له السموات...**﴾

۲ـ در آسمان‌ها نیز موجودات زنده و با شعور هست. ﴿**مَن فیهنّ**﴾

۳ـ تسبیح هستی، همراه با حمد و ستایش است. ﴿**یسبّح بحمده**﴾

٤ـ بعضی صـداهـا را مـمکن است بشـنویم، امّـا نـمی‌فهمیم کـه تسـبیح است. ﴿**لاتفقهون تسبیحهم**﴾

۵ ـ همه‌ی هستی شعور دارند، ولی اطلاعات انسان از هستی ناقص است. ﴿**إن**

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر روح‌الجنان.
٤. تفسیر المیزان. ۵. بحار، ج ۹۵، ص ۳۷۲. ٦. بحار، ج ٦٤، ص ۲۷.

من شیءٍ الاّ یسبّح... لا تفقهون ﴾

٦ـ حقایق، از غیر اهلش پوشیده است. ﴿**لا تفقهون تسبیحهم** ﴾

٧ـ تحمّل عقاید خرافی و سخنان ناروا، به خاطر از حلم و بردباری خـداست. ﴿**عمّا یقولون... حلیماً غفوراً** ﴾ اگر برگشتیم حتماً او می‌بخشد.

﴿٤٥﴾ وَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَاباً مَّسْتُوراً

و هرگاه قرآن می‌خوانی، میان تو و کسانی که به قیامت ایمان ندارنـد، حـجابی ناپیدا (و معنوی) قرار می‌دهیم (تا از درک معارف حقّ محروم بمانند).

نکتـه‌ها:

▣ قرآن وسیله‌ی هدایت متّقین است، ﴿**هُدىً للمتّقین** ﴾[1] و از نشانه‌های متّقین، یقین به آخرت است، ﴿**و بالآخره هم یُوقنون** ﴾[2] پس قرآن برای آنان که به قیامت ایمان ندارند، هدایت‌گر نیست. این همان حجاب پنهانی است که سبب می‌شود انسان از فهم وحـی و لذّت درک معارف الهی محروم بماند، گرچه از زبان خود پیامبر ﷺ نیز وحی را بشنود.

پیـام‌ها:

١ـ اگر انسان، قابلیّت هدایت نداشته باشد، تلاوت قرآن برای او توسّط رسول اللّه هم بی‌اثر است. ﴿**اذا قَرأت... حجاباً مستورا** ﴾

٢ـ قهر الهی، پس از لجاجت وکفر انسان است. ﴿**جعلنا... لایؤمنون بالاخرة... حجاباً** ﴾

٣ـ تلاوت قرآن می‌تواند انسان را از شرّ کفّار، ایمن کند. ﴿**اذا قَرأت، جعلنا... حجاباً** ﴾

٤ـ تلاوت قرآن، روح تبرّی از مشرکان را در انسان تقویت مـی‌کند. ﴿**اذا قَـرأت جعلنا... حجاباً** ﴾

٥ ـ محرومیّت از درک وحی، عذاب و قهر الهی است. ﴿**جعلنا... حجاباً مسـتوراً** ﴾

---

١. بقره، ٢. ٢. بقره، ٤.

چوب خدا صدا ندارد.

٦ـ ایمان به معاد، عامل پذیرش دعوت انبیا و کفر به معاد، سبب نپذیرفتن نبوّت و معارف الهی است. ﴿**لایؤمنون بالاخرة... حجاباً مستورا**﴾

۷ـ خداوند حقایق و معارف را از غیر اهلش پوشیده داشته است. ﴿**حجاباً مستوراً**﴾

﴿٤٦﴾ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِيٓ آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي ٱلْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْاْ عَلَىٰٓ أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً

و بر دلهای آنان (کفّار) پوششهایی قرار دادیم تا آن را نفهمند ودر گوشهایشان سنگینی (تا حقّ را نشنوند). و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، آنان پشت کرده و گریزان می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ «اَکِنّة» جمع «کنان»، یا «کنّ»، به معنای وسیله‌ی پوشاندن است. «وَقر»، به معنای سنگینی در گوش است. شبیه این آیه در سوره‌های دیگر[۱] هم آمده است.

▣ در قرآن حدود ۲۵۰ آیه مربوط به توحید و ۱۵۰۰ آیه مربوط به شرک و بت‌پرستی آمده است، یعنی حدود یک چهارم قرآن مربوط به توحید و شرک است. ولی متأسّفانه کوردلان از شنیدن آیات توحید و بهره‌گیری از آنها محروم و ناراحتند، امّا از شنیدن سخن شرک و یاوه خرسند می‌شوند. ﴿**و اذا ذُکِر اللّه وحده اِشمأزّتْ قلوب الّذین لایؤمنون بالاخرة و اذا ذُکِر الّذین من دونه اذا هم یَستبشِرون**﴾[۲] امروز نیز هرگاه بحث از توحید می‌شود، بعضی متنفّرند، ولی سخن شرقی‌ها وغربی‌ها برایشان جاذبه دارد.

قرآن چنین گروه‌های گریزان از حقّ را به الاغ‌های وحشی(گورخر) تشبیه کرده که از شیران رم می‌کنند. ﴿**کانّهم حمرٌ مستنفرةٌ فَرّت من قَسورة**﴾[۳]

---

۱. فصّلت، ٤٤ ؛ انعام، ۲۵ ؛ کهف، ۵۷.
۲. زمر، ٤۵.
۳. مدّثر، ۵۰.

پیـام‌ها:

۱ـ روحِ بسته و دلِ مرده، معارف ناب قرآن را نمی‌پذیرد. ﴿**اکنّةً ان یفقهوه**﴾

۲ـ شنیدن و فهمیدن ساده، غیر از فهم عمیق و لذّت بردن از آن است. ﴿**یفقهوه**﴾

۳ـ محروم ماندن از درک معنویّات، نوعی قهر الهی است. ﴿**جعلنا علی قلوبهم اکنّةً ان یفقهوه**﴾

٤ـ یاد غیر خدا کفر است، یاد خدا و غیر خدا شرک، وتنها یاد خدای یکتا توحید است. ﴿**ذکرت... وحده**﴾

۵ ـ توحید در ربوبیّت، سخت‌ترین چیز برای مشرکان است. ﴿**ذکرت ربّك فی القرآن وحده ولّوا...**﴾

﴿٤٧﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلاً مَّسْحُوراً

ما داناتریم که چون به تو گوش می‌دهند، برای چه گوش می‌دهند و آنگاه که (برای خنثی کردن تبلیغات پیامبر) با هم نجوا می‌کنند (نیز بهتر می‌دانیم چه می‌گویند). آن زمان که ستمگران (به دیگران) می‌گویند: شما جز از مردی افسون شده پیروی نمی‌کنید (آن را هم می‌دانیم).

نکتـه‌ها:

▣ در تفاسیر آمده است که هر یک از سران کفّار، شبانه وبدون اطلاع یکدیگر مخفیانه پشت خانه‌ی پیامبر حاضر می‌شدند تا در تاریکی، صوت قرآن را بشنوند وسپس تحلیل کنند. گاهی هم در تاریکی به هم برمی‌خوردند ویکدیگر را شناخته ملامت می‌کردند که ما خود، دل از صوت محمّد نمی‌کنیم، مردم چه کار کنند!

▣ این آیه، به پیامبر خدا دلگرمی می‌دهد که از فرار و بی‌احترامی کفّار، متأثّر نشود، چون همه چیز بر خدا روشن است.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، از اهداف و اغراض مردم نیز آگاه است. ﴿**نحن اعلم بما یستمعون به**﴾

۲ـ همه‌ی شنوندگان، حسن نیّت ندارند. ﴿**نحن اعلم ...**﴾

۳ـ مبلّغ حق، نباید با فرار یا تهمت مردم عقب‌نشینی کند، بلکه باید بداند که زیر نظرِ خداست و دلگرم باشد. ﴿**نحن اعلم ...**﴾

۴ـ دشمنان، چون توجّه مردم را به رهبران الهی می‌بینند، با تهمت و دروغ به آنان ضربه می‌زنند. ﴿**رجلاً مسحوراً**﴾

﴿۴۸﴾ اُنظُرْ كَيْفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلْأَمْثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً

(ای پیامبر!) بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند(مثلا به تو گفتند، مجنون و ساحر و شاعر) و در نتیجه گمراه شدند، پس نمی‌توانند راه حقّ را بیابند.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبر ﷺ و رهبران دینی و مؤمنان، باید از شیوه تبلیغات دشمن آگاه باشند. ﴿**انظر کیف**﴾

۲ـ هم برای اثبات حق، هم برای مکدّر ساختن حقایق، می‌توان از مثال و تمثیل استفاده کرد. ﴿**کیف ضربوا لك الامثال**﴾

۳ـ آنان که برای رد کردن دین، منطق ندارند، با مثل زدن، به پیامبر بدگویی و او را تحقیر می‌کنند. ﴿**ضربوا لك الامثال**﴾

۴ـ توهین به رهبران الهی، عامل گمراهی است. ﴿**ضربوا لك الامثال فضلّوا**﴾

۵ ـ گمراهی انسان‌ها به تدریج حاصل می‌شود، اوّل گرفتار توهین وضرب‌المثل نابجا می‌شود، آنگاه به انحراف، سپس به بن‌بست می‌رسد. ﴿**ضربوا لك الامثال، فضلّوا، فلا یستطیعون سبیلاً**﴾

۶ـ کفر، سرانجامی ندارد. کفّار با بهره‌گیری از انواع تهمت ومثلها برای ضربه‌زدن به اسلام، بازهم موفّق نشدند. ﴿**ضربوا لك الامثال، فضلّوا، فلا یستطیعون سبیلاً**﴾

﴿۴۹﴾ وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَاماً وَ رُفَاتاً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً

و گفتند: آیا آنگاه که ما استخوان‌های پوسیده و پراکنده شویم، آیا براستی ما با آفرینشی تازه، برانگیخته می‌شویم؟

نکته‌ها:

▣ «رُفات» به معنایِ گِل خورد شده است.[۱]

▣ در آیات قرآن، هیچ جا دلیلی از سوی منکران معاد بیان نشده است. هرچه هست، تعجّب و سؤال و استبعاد است و با طرح سؤال‌ها ایجاد شبهه می‌کنند. قرآن نیز در پاسخ آنان، تکیه بر علم و قدرت و حکمت خدا در آفرینش و ذکر نمونه‌هایی در طبیعت و تاریخ و خود انسان دارد که اوّل نبوده و سپس پدید آمده است. پس خداوند می‌تواند بار دیگر موجودات را پس از مرگ، زنده کند.

﴿۵۰﴾ قُلْ كُونُواْ حِجَارَةً أَوْ حَدِيداً

بگو: (استخوان خرد شده که آسان است، شما) بلکه سنگ باشید یا آهن (باز زنده خواهید شد).

﴿۵۱﴾ أَوْ خَلْقاً مِّمَّا يَكْبُرُ فِى صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ ٱلَّذِى فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَرِيباً

یا هر مخلوقی از آنچه که در نظر شما از آن هم سخت‌تر است (باز خدا می‌تواند شما را دوباره زنده کند) آنان بزودی خواهند گفت: چه کسی ما را باز می‌گرداند؟ بگو: همان کسی که نخستین بار شما را آفرید. پس بزودی سرهای خویش را (با تعجّب) به سوی تو تکان خواهند داد و گویند: آن روز، چه زمان خواهد بود؟ بگو: شاید نزدیک باشد!

---

۱. مفردات راغب.

نکتـه‌ها:

▣ گرچه انسان پس از مرگ، متلاشی و خاک می‌شود، ولی خاک، سرچشمه و دروازه‌ی حیات و زندگی است. گیاهان از خاک می‌رویند و موجودات زنده در خاک پرورش می‌یابند. پس زنده کردن مردگان از خاک، نزد خداوند متعال مهم و دشوار نیست، حتّی اگر شما سنگ و آهن و سخت‌تر از اینها هم باشید، که فاصله‌شان با حیات، دورتر است، باز هم خداوند، شما را زنده خواهد کرد.

▣ منکران، دلیلی بر انکار معاد ندارند، تنها سؤال دارند که چه کسی و چه زمانی و چگونه ما را زنده می‌کند؟ پاسخ قرآن این است که همان خدا که اوّلین بار شما را آفرید، قدرت بازآفرینی شما را دارد، زمان آن نیز خیلی دور نیست، شاید نزدیک باشد! ﴿**مَن یُعیدنا؟ مَتی هو؟ عسی أن یکون قریبا**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبر، مأمور پاسخگویی به سؤالات، شبهات و ایرادهاست. ﴿**قل**﴾

۲ـ زنده ساختن مجدّد مردگان، حتّی اگر سنگ و آهن هم شده باشند، بر خدا آسان است. ﴿**حجارةً او حدیداً او خلقاً ...**﴾

۳ـ معاد جسمانی است. ﴿**کونوا حجارة او حدیدا...**﴾

٤ـ بسیاری از چیزها، تنها در ذهن و دل ما بزرگ می‌نماید، ولی در واقع بزرگ نیست. ﴿**یکبر فی صدورکم**﴾

۵ ـ دلیل انکار معاد، غفلت از قدرت الهی است. ﴿**مَن یُعیدنا... الّذی فَطرکم**﴾

٦ـ افراد لجوج با شنیدن دلیل نیز از روی استهزا و انکار و استبعاد، سر تکان می‌دهند. ﴿**فسیُنغضون الیك رئوسهم**﴾

۷ـ عمر دنیا نسبت به آخرت، کم و کوتاه است و هر کس باید مرگ و قیامت را نزدیک بداند. ﴿**أن یکون قریباً**﴾

﴿٥٢﴾ يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً

روزی که شما را (از قبرهایتان) فرامی‌خواند، پس شما حمدگویان اجابت می‌کنید و می‌پندارید که جز مدّت کوتاهی (در دنیا یا برزخ) درنگ نکرده‌اید.

پیام‌ها:

١ـ قیامت را فراموش نکنید. ﴿یوم﴾ قبل از «یوم»، کلمه‌ی «اُذکر» در تقدیر است.

٢ـ قیامت، روز فراخوانی عمومی مردم است. ﴿یدعوکم﴾

٣ـ هنگام رستاخیز، همه‌ی مردگان ثناگوی خدایند (ولی برای کافران سودی ندارد). ﴿فتستجیبون بحمده﴾

٤ـ مدّت دنیا و برزخ، نسبت به قیامت، بسیار کوتاه است. ﴿إن لبثتم الاّ قلیلاً﴾

﴿٥٣﴾ وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ ٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوّاً مُّبِيناً

وبه بندگانم بگو: سخنی گویند که نیکوتر است، چرا که شیطان (با سخنان ناموزون) میان آنان فتنه وفساد می‌کند. همانا شیطان همواره برای انسان، دشمنی آشکار بوده است.

نکته‌ها:

▣ خداوند، آفریدگار بهترین‌هاست؛ ﴿احسن کلّ شیءٍ خلقه﴾،[١] ﴿فاحسن صورکم﴾،[٢] ﴿احسن تقویم﴾[٣]

از ما نیز بهترین‌ها را می‌خواهد؛

بهترین عمل: ﴿لیبلوکم ایُّکم احسن عملاً﴾[٤]

---

١. سجده، ٧. ٢. غافر، ٦٤. ٣. تین، ٤.
٤. هود، ٧.

بهترین سخن: ﴿یقولوا التّی هی احسن﴾

و بهترین حرفها را پیروی کردن: ﴿فیتّبعون احسنه﴾[۱]

▣ گویا مسلمانان در نحوه‌ی برخورد با کفّار ونیشخندهای آنان و نحوه‌ی مقابله بـه مـثل، سؤالاتی داشتند که آیه با «قل» پاسخ داده است، چراکه گاهی بدگویی به بت‌های کفّار، آنان را گستاخ می‌کرد که آنان نیز به خداوند ناسزا گویند.

▣ «کلام احسن» شامل هر نوع سخن شایسته است، همچون: سلام، دعا، ارشـاد، اظـهار محبّت، امربه‌معروف و نهی از منکر، ذکر خدا، توبه و استغفار و امثال آن.

پیـام‌ها:

۱ـ در دعوت به کلام نیکو، باید خود نیکو سخن بود. ﴿یقولوا الّتی هی احسن﴾

۲ـ کـلام و گـفتار خـوب، زمـینه‌ساز مـحبّت، و سـخن‌ناروا، زمـینه‌ساز انـواع وسوسه‌های شیطانی است. آری سخن نیکو، زمینه‌ی وسوسه را می‌زدایـد. ﴿یقولوا الّتی هی احسن انّ الشیطان ینزغ...﴾

۳ـ لازمه‌ی عبودیّت، خوش‌گفتاری با دیگران است. ﴿لعبادی، یقولوا الّتی هی احسن﴾

٤ـ القای دشمنی میان مردم، کار شیطان است و کسی که چنین کند، همکار شیطان است. ﴿ینزغ بینهم﴾

۵ ـ شیطان، همواره دشمن انسان بوده و در دشمنی لحظه‌ای درنگ نکرده است. ﴿اِنّ الشیطان کان للانسان عدوّا﴾

٦ـ شیطان در فتنه‌گری ودشمنی‌با انسان، بسیار جدّی است. ﴿اِنّ..کان... عدوّاً مبینا﴾

---

۱. زمر، ۱۸.

﴿٥٤﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِن يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَآ أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً

پروردگار شما به شما داناتر است، اگر بخواهد بر شما رحمت می‌آورد، یا اگر بخواهد (به خاطر کردارتان) شما را عذاب می‌کند. و ما تو را به عنوان وکیل مردم نفرستادیم (تا به ایمان آوردن مجبورشان کنی).

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، تأکید بر خوب حرف زدن بود، در این آیه نمونه‌هایی از آن بیان شده است: انسان خود را برتر از دیگران نداند، آنان را تحقیر نکند و حتّی به کفّار نگوید: شما اهل دوزخید و ما اهل بهشت، چراکه چنین روشی، سبب فتنه می‌شود. به علاوه ما چه می‌دانیم عاقبت خوش با کیست؟ خدا آگاه‌تر است، اگر بخواهد می‌بخشد یا عذاب می‌کند.

پیام‌ها:

١ـ به ایمان خود مغرور نشویم. ﴿ربّكم اعلم بكم﴾

٢ـ کارهای الهی، بر اساس علم اوست. ﴿اعلم بكم، يرحمكم، يعذّبكم﴾

٣ـ علم خدا ومهر و قهر او، از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿ربّكم، يرحمكم، يعذّبكم﴾

٤ـ سخن از رحمت و عطوفت، پیش از قهر و عذاب است. ﴿يرحمكم، يعذّبكم﴾

٥ ـ انسان باید بین خوف و رجا باشد. ﴿يرحمكم، يعذّبكم﴾

٦ـ انسان‌ها در انتخاب عقیده آزادند، حتّی پیامبران هم مأمور به اجبار مردم بر ایمان نیستند. ﴿ما ارسلناك عليهم وكيلاً﴾

٧ـ مبلّغ دین، نباید خود را وکیل و سرپرست مردم بداند. ﴿وكيلاً﴾

﴿٥٥﴾ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُۥدَ زَبُوراً

و پروردگارت به هر که در آسمان‌ها و زمین است، داناتر است. و البتّه ما بعضی‌از پیامبران را بربعض دیگر برتری‌بخشیدیم وبه داود زبور دادیم.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، علم خدا به انسان‌ها مطرح شد، اینجا علم او به همه‌ی موجودات آسمانی و زمینی بیان شده است.

▣ در احادیث آمده است: پیامبران، یکصد وبیست وچهار هزار نفر بوده‌اند؛ بعضی از آنـان مبعوث بر همه‌ی مردم و دارای کتاب آسمانی بودند، برخی نیز در منطقه یا بر قوم خاصّی مأمور بودند وتحت فرمان پیامبر بزرگ‌تری انجام وظیفه می‌کردند.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران تحت توجّه خاصّ الهی می‌باشند. ﴿ربّک﴾

۲ـ عالم، محضر خداست و او بر همه چیز آگاه است. ﴿ربّك اعلم﴾

۳ـ در آسمان‌ها نیز موجودات با شعور وجود دارند. ﴿من فی السموات﴾

٤ـ در میان پیامبران نیز سلسله مراتب و برتری وجود دارد. حتی بهترین افراد و متّقین با هم یکسان نیستند. ﴿فضّلنا﴾

۵ ـ تفاوت و برتری‌دادن‌های الهی، بر اساس علم همه جانبه‌ی او بر همه چیز و همه کس است. ﴿ربّك اعلم، فضّلنا﴾

٦ـ کتاب آسمانی، از نشانه‌های برتری یک پیامبر است. ﴿فضّلنا، آتینا داود زبوراً﴾

۷ـ برتری فرهنگی، اساسی‌ترین برتری است، نه مال ومقام وعمر. ﴿فضّلنا، زبوراً﴾

﴿٥٦﴾ قُلِ ٱدْعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمْ وَ لَا تَحْوِيلاً

بگو: کسانی را که غیر خداوند گمان می‌کردید (معبود شمایند) بخوانید. که آنها نه مشکلی را می‌توانند از شما برطرف کنند و نه تغییری در آن دهند.

پیـام‌ها:

۱ـ سراغ غیر خدا رفتن و به آن امید داشتن، خیالی بیش نیست. ﴿**زعمتم**﴾

۲ـ در شیوه‌ی تبلیغ، ضمن آنکه باید حقیقت را بیان کرد، باید مردم را در انتخاب به حال خود گذاشت تا آن را با اختیار رد کرده یا بپذیرند. ﴿**قل ادعوا الّـذین زعمتم... لایملکون کشف الضّر**﴾

۳ـ انگیزه‌ی پرستش، پناهجویی به یک قدرت است و بت‌ها این توان را ندارند. ﴿**فلا یملکون کشف الضّر**﴾

٤ـ غیر خدا، نه می‌تواند خطر را رفع کند و نه آن را به دیگری برگرداند، و یا آن را تبدیل کند و یا تخفیف دهد. ﴿**کشف الضّر، تحویلاً**﴾ (عقیده به شفاعت اولیای خدا برای رفع مشکلات و عذاب، به اذن خداست و حساب دیگری دارد.)

﴿۵۷﴾ أُوْلَـئِكَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُوراً

آنان را که (مشرکان به جای خدا) می‌خوانند (مانند عیسی و فرشتگان) خودشان وسیله‌ای برای تقرّب به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر، و به رحمت او امیدوارند و از عذابش بیمناک. همانا عـذاب پروردگارت در خور پرهیز و وحشت است.

نکتـه‌ها:

▣ آیه را چنین نیز ترجمه کرده‌اند: پیامبرانی که مردم رابه حقّ دعوت می‌کنند، خودشان نیز (در حرکت معنوی) به سوی پروردگارشان، به سراغ وسیله می‌روند، آن هم وسیله‌ای کـه بیشتر و سریعتر آنان را به خدا نزدیک کند. یا هر پیامبری مـقرّب‌تر است، بـیشتر سـراغ خداوند می‌رود.

▣ در روایات بسیاری ذیل این آیه آمده است که دو کفّه‌ی بیم و امید در انسان باید یکسان باشد، وگرنه یا مأیوس می‌شود، یا مغرور.

پیـام‌ها:

۱ـ بیم و امید، نشان وابستگی و ضعف است، پس کسی که خود در پی وسیله می‌رود، چگونه او را وسیله قرار می‌دهید؟ ﴿**یبتغون الی ربّهم الوسیلة**﴾

۲ـ برای قرب به خدا، راهها و وسائلی وجود دارد. ﴿**یبتغون الی ربّهم الوسیلة**﴾

۳ـ سراغ وسیله رفـتن و شـفاعت‌طلبی، نـباید انسـان را از عـذاب غـافل کـند. ﴿**یبتغون... یخافون عذابه**﴾

٤ـ در تقرّب به خدا، سبقت ومسابقه ارزش دارد. ﴿**أیّهم أقرب**﴾ (هر که به خـدا نزدیک‌تر است، تلاشش برای توسّل بیشتر است.)

۵ ـ بهترین وسیله آن است که انسان را به خدا نزدیک‌تر کند. ﴿**أیّهم أقرب**﴾

٦ـ رحمت الهی بر غضبش سبقت دارد. (امید به رحمت، پیش از خوف از عذاب آمده است.) ﴿**یرجون... یخافون**﴾

۷ـ عذاب، از شئون ربوبیّت خداوند است، آن را شوخی نگیریم. ﴿**عذاب ربّک... محذوراً...**﴾

﴿۵۸﴾ وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلْكِتَابِ مَسْطُوراً

وهیچ منطقه آبادی نیست، مگر آنکـه پـیش از روز قـیامت، آن را هـلاک می‌کنیم یا (به خاطر گناهانشان) به شدّت عذاب می‌کنیم، این در کتاب الهی (و لوح محفوظ) ثبت شده است.

نکتـه‌ها:

▣ «قَریة» محلّ اجتماع مردم وآبادی است، چه شهر باشد چه روستا. و مراد از «الکتاب»، یا لوح محفوظ است، یا قرآن که علل سقوط و هلاکت امّت‌ها در آن بیان شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ زندگی برای هیچ کس ماندگار و پایدار نیست. ﴿و اِن من قرية...﴾

۲ـ برچیده شدن بساط زندگی روی زمین، نه یک تصادف، بلکه براساس قانونی است که خداوند، از پیش تعیین و ثبت کرده است. ﴿في الكتاب مسطوراً﴾

﴿۵۹﴾ وَمَا مَنَعَنَآ أَن نُّرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّآ أَن كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُواْ بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفاً

و هیچ چیزی ما را از فرستادن آیات و معجزات (مورد درخواست مردم) بازنداشت، جز اینکه امّت‌های پیشین آنها را تکذیب کردند (وهلاک شدند). ما به قوم ثمود ماده‌شتری دادیم که روشنگر (اذهان مردم) بود، امّا به آن ستم کردند و ما معجزات (درخواستی) را نمی‌فرستیم مگر برای بیم دادن.

نکتـه‌ها:

▣ کفّارِ بهانه‌جوی مکّه، از پیامبر تقاضای معجزات متعدّدی داشتند، از جمله مـی‌خواسـتند بعضی از کوههای مکّه (کوه صفا) را به طلا تبدیل کند، یا کوهها جابه‌جا شده و زمین برای کشاورزی به وجود آید. خداوند می‌فرماید: به تجربه‌ی تاریخ، کفّار لجـوج بـا دیـدن ایـن نشانه‌ها نیز ایمان نمی‌آورند و نظام آفرینش، دستخوش هوسهای افراد لجوج نمی‌شود. و اگر معجزه به پیشنهاد مردم ارائه شود و به آن کفر ورزند، عقوبت دنیوی آنان حتمی است.

▣ شتر یک حیوان است، ولی خداوند درباره‌ی شتر صالح مـی‌فرماید: ﴿ناقة اللّـه﴾، چـون هرچه به خدا منسوب شود قداست دارد، حتّی نام ابولهب چون در قرآن است، بی‌وضو به آن نمی‌توان دست زد.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران با داشتن معجزه‌های گوناگون، پیوسته گرفتار افـراد لجـوج بـودند. ﴿كذّب بها الأوّلون﴾

۲ـ خداوند بر هر کاری تواناست، امّا کارش براساس حکمت است، نه ارضای هوسهای مردم. ﴿ما منعنا... ﴾

۳ـ توهین به مقدّسات و تکذیب معجزات، قهر و عذاب الهی را به دنبال دارد. ﴿آتینا... فظلموا بها ﴾

٤ـ آنچه از سوی خداست ورنگ خدایی دارد، حسابش از امور عادّی جداست. ﴿آتینا... فظلموا بها ﴾

۵ ـ معجزات، وسیله‌ی شناخت و بینش و هشدار مردم است. ﴿مبصرةً، تخویفاً ﴾

﴿۶۰﴾ وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِيٓ أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِى ٱلْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَاناً كَبِيراً

و (به یادآور) آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که نشانت دادیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما مردم را بیم می‌دهیم، ولی (هشدار ما) جز طغیان و سرکشی بزرگ، چیزی بر آنان نمی‌افزاید.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل سخن از کشتن ناقه‌ی صالح بود و در این آیه، سخن از شجره‌ی ملعونه که قاتل اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام بودند.

در روایات می‌خوانیم که اهل‌بیت فرمودند: ما کمتر از ناقه‌ی صالح نیستیم، جسارت به ما هلاکت را به دنبال دارد.[۱]

▣ در قرآن، چند رؤیا برای پیامبر اسلام بیان شده است: یک رؤیا در آستانه‌ی جنگ بدر، که خداوند دشمنان را به چشم پیامبر اندک نشان داد، تا مسلمانان سست نشوند.[۲] دیگری

---

۱. بحار، ج ۲۸، ص ۲۰۶ و ج ۵۰، ص ۱۹۲. ۲. انفال، ٤۳.

رؤیای ورود فاتحانه به مسجدالحرام.[۱] و یکی هم خوابی که در این آیه مطرح است. دو خواب قبلی پس از هجرت و در مدینه بوده، اما این خواب در مکّه بوده است. البتّه برخی رؤیا را مربوط به معراج دانسته‌اند، در حالی که معراج در بیداری بود و رؤیا ظهور در خواب دیدن دارد.

آن خواب و شجره‌ی ملعونه یکی است، چون نتیجه‌ی واحدی دارد و آن فتنه‌بودن برای مردم است. خداوند این شجره‌ی ملعونه و اعمالشان را در خواب به پیامبر ﷺ نشان داد و فرمود که این سبب فتنه‌ی امت توست و با جمله‌ی «**اِنّ ربّك احاط بالناس**»، آن حضرت را دلداری داد.

▣ «**شَجرة**»، هم به معنای درخت است، هم هر اصلی که شاخه‌ها و فروعی داشته باشد. لذا به قبیله هم شجره گفته می‌شود. پیامبر نیز فرمود: من و علی از یک شجره‌ایم «**أنا و علیٌّ من شجرة واحدة**».[۲] به سلسله‌ی نسب و نژاد نیز «شجره‌نامه» گفته می‌شود. پس شجره‌ی ملعونه، قومی ریشه دارند که ملعونند.

▣ در آخر این آیه آمده است که هشدارهای الهی نسبت به شجره‌ی ملعونه، نتیجه‌ای جز افزایش طغیان بزرگ اینان ندارد. و «**طغیان کبیر**» تنها یکبار و در همین آیه به کار رفته است. پس باید در قرآن از یک شجره ملعونه واز قوم و قبیله‌ای سراغ گرفت که به ظاهر مسلمان، ولی در باطن دارای نفاق وسبب فتنه‌ی مردم‌اند.

در قرآن، امور متعدّدی لعنت شده است، مثل: ابلیس، یهود، منافقان، مشرکان، علمایی که حقّ را کتمان کردند، آزاردهندگان پیامبر، امّا تنها منافقانند که همراه مسلمانان وموجب فتنه آنانند، زیرا ابلیس و اهل‌کتاب و مشرکان، چهره‌ای روشن دارند، ولی منافقان به ظاهر مسلمان، پیوسته عامل فتنه بوده‌اند.[۳]

▣ بعضی پنداشته‌اند شجره‌ی ملعونه، همان «درخت زقّوم» است که وسیله‌ی عذاب الهی است، ولی چیزهای دیگری هم وسیله‌ی عذاب الهی بوده است که این نشانه‌ی لعنت شدن

---

۱. فتح، ۲۷. ۲. بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

۳. عمیق‌ترین نظر در باره‌ی این آیه که با روایات همراه است، در تفسیر المیزان آمده است.

آن وسیله نیست، مثل رود نیل که فرعون را غرق کرد، یا فرشتگان که بر اقوامی عذاب نازل کردند، یا مؤمنان که در جنگ‌ها بازوی خدا در عذاب و نابودی کفّار بودند. «**قاتلوهم یعذّبهم اللّه بایدیکم**»[۱]

▣ علامه‌ی طباطبایی رحمه‌الله در بحث روایی سوره‌ی قدر، از برجستگان اهل‌سنّت مثل خطیب بغدادی، ترمذی، ابن‌جریر، طبرانی، بیهقی، ابن‌مردویه و از علمای شیعه مثل کلینی صاحب کتاب کافی نقل می‌کند که پیامبراکرم در خواب، بالا رفتن بوزینگان را از منبر خود دید و بسیار غمگین شد. جبرئیل نازل شد. حضرت خواب خود را بر او بیان کرد. جبرئیل به آسمان رفت و چون برگشت، این آیات را با خود آورد: ﴿**أفرأیت اِن مَتعّناهم سنین . ثمّ جائهم ما کانوا یوعدون . ما أغنی عنهم ماکانوا یمتّعون**﴾[۲] آیا نمی‌بینی که اگر ما سالیانی آنان را بهره‌مند سازیم، سپس عذابی که به آنان وعده داده شده، سراغشان آید، بهره‌گیری‌های دنیوی برایشان سودی نخواهد بخشید. این رؤیا، همچنین سبب نزول سوره‌ی قدر شد، تا به پیامبر تسلی بدهد که اگر بنی‌امیه هزار ماه حکومت می‌کنند، در عوض ما به تو شب قدر دادیم که بهتر از هزار ماه است.

مسأله خواب دیدن بوزینه‌هایی که حکومت را به دست گرفتند و بر منبر پیامبر بالا می‌رفتند، از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نیز روایت شده است.[۳] و مفسّران شیعه و سنّی مراد از شجره‌ی ملعونه را «بنی‌امیّه» می‌دانند. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: جبرئیل بوزینه‌ها را بر بنی‌امیّه تطبیق داد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: آیا این حادثه در زمان من رخ می‌دهد؟ پاسخ داد: نه، حدود چهل سال بعد از هجرت تو رخ می‌دهد.[۴]

در میان بنی‌امیه هم، آن کس که بیش از همه طغیان کرد و حادثه‌ی کربلا را به‌وجود آورد، «یزید» بود و این فاجعه، بزرگ‌ترین طغیان در تاریخ بود.

---

۱. توبه، ۱۴. ۲. شعراء، ۲۰۵ ـ ۲۰۷. ۳. تفسیر تبیان.
۴. تفسیر لاهیجی.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند، گاهی از طریق خواب، بعضی حقایق را به پیامبر و دیگـران الهـام می‌کند. ﴿اَریناك﴾

٢ـ هر حادثه‌ای، حتّی تعبیر خواب، می‌تواند وسیله‌ی آزمایش مردم قرار گیرد. ﴿الرؤیا... فتنة﴾

٣ـ قبایل و گروه‌هایی که عامل انحراف شوند، «شجره‌ی ملعونه»اند. ﴿فتنة للناس و الشجرة الملعونه﴾

٤ـ هشدار به مردم، حتّی به قبایل و دودمان‌های ملعون، از سنّت‌های الهی است. ﴿نخوّفهم﴾

٥ ـ در دل لجوجان متعصّب، هشدارها اثر ندارد. (نرود میخ آهنین در سنگ) ﴿فما یزیدهم الاّ طغیاناً کبیراً﴾

﴿٦١﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَآئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِآدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً

وبه یادآور زمانی که به‌فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده‌ای؟!

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن بارها به مسأله‌ی سجود فرشتگان و سرپیچی ابلیس اشاره شده است.

▣ ابلیس، از جنّ است، ﴿کان من الجنّ﴾[١] ولشکریانی دارد، ﴿وجنود ابلیس اجمعون﴾[٢] و سپاه او پیاده و سواره، ﴿و اَجلِب علیهم بخَیلك و رَجِلِک﴾[٣] و عـامل انـحراف و سـجده نکردنش نیز قیاس خاک و آتش بود. ﴿خلقتنی من نارٍ و خلقته من طین﴾[٤]

---

١. کهف، ٥٠. ٢. شعراء، ٩٥. ٣. اسراء، ٦٤.
٤. اعراف، ١٢.

پیـام‌ها:

۱ـ سجده برای غیر خدا، اما به فرمان خداوند، مانعی ندارد. ﴿**قلنا...اُسجدوا لآدم**﴾

۲ـ انسان گل سرسبد موجودات است، چرا که فـرشتگان مـعصوم در بـرابـر او سجده کردند. ﴿**اُسجدوا لآدم فسجدوا**﴾

۳ـ فرشتگان، تسلیم فرمان خدایند. ﴿**اُسجدوا... فسجدوا**﴾

٤ـ اعتقاد به برتری‌های موهوم، شیطانی است، زیرا شیطان، به برتری نوع خود عقیده داشت. ﴿**ءاسجد لمن خلقت طیناً**﴾

۵ ـ اعتراض به حکمت، عدل وامر خدا، بدتر از سجده نکردن است. ﴿**ءاسجد...**﴾

٦ـ ابلیس موجودی سنجش‌گر و دارای اختیار است. ﴿**الاّ ابلیس ءاسجد...**﴾

۷ـ اجتهاد در مقابل نصّ ممنوع است. (ابلیس، در برابر نصّ خداونـد، اجـتهاد کرد) ﴿**قلنا... اُسجدوا... ءاسجد لمن خلقت طیناً**﴾

۸ ـ ریشه‌ی معصیت گاهی خودبرتربینی است. ﴿**ءاسجد لمن خلقت طیناً**﴾

۹ـ حسد ابلیس، چشم حقیقت بین او را بست، خاک و گل بودن آدم را دید، ولی روح الهی ﴿**نفخت فیه من روحی**﴾[1] او را ندید. ﴿**ءاسجد... طیناً**﴾

۱۰ـ ابلیس ملاک ارزش را عناصر مادّی می‌پندارد. ﴿**طیناً**﴾

﴿٦۲﴾ قَالَ أَرَءَيْتَكَ هَـذَا ٱلَّذِى كَرَّمْتَ عَلَىَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلاً

ابلیس گفت: به من خبر ده، این است آن کسی که بر من گرامی داشتی؟ اگر تا قیامت مهلتم دهی، یقیناً بر نسل او افسار زده، به زیر سلطه می‌کشم، مگر اندکی را.

نکتـه‌ها:

▣ «أرأیت» به معنای «اخْبرنی»، به من خبر ده می‌باشد. «اَحتنکنّ» از «حَنک»، طنابی است

---

۱. حجر، ۲۹.

که به گردن حیوان انداخته و او را می‌کشند. «اِحتناك»، به معنای از ریشه درآوردن و سلطه‌ی کامل یافتن نیز می‌باشد.[١]

پیـام‌ها:

١ـ خودپرستی، انسان را به طغیان در برابر خدا می‌کشد. ﴿**هذا الّذی کرّمت علیّ**﴾

٢ـ دل کندن از جاه و مقام، یکی از سخت‌ترین امتحانات است. ﴿**کرّمتَ علیّ**﴾[٢]

٣ـ حسادت، به تدریج به کینه و اقدام علیه دیگران تبدیل می‌شود. ﴿**لئن اخّرتن... لاحتنکنّ ذرّیته**﴾

٤ـ برخی حسدها وکینه‌ها نسل‌های آینده را نیز در برمی گیرد. ﴿**ذرّیته**﴾

٥ ـ ابلیس، هم از قیامت آگاه بود و هم به آن ایمان داشت. ﴿**اخّرتن الی یوم القیامة**﴾

٦ـ انسان در برابر وسوسه‌های شیطان، آزاد است و حقّ انتخاب دارد. ﴿**الاّ قلیلاً**﴾

٧ـ برخی مردم، از خطر سلطه‌ی ابلیس درامانند. ﴿**الاّ قلیلاً**﴾

﴿٦٣﴾ قَالَ ٱذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمْ جَزَآءً مَّوْفُوراً

(خداوند به ابلیس) گفت : برو، هر کس از آدمیان از تو پیروی کند، قطعاً کیفرتان دوزخ است، کیفری کامل!

پیـام‌ها:

١ـ خداوند تقاضای مهلت خواهی ابلیس را پذیرفت. ﴿**اذهب**﴾

٢ـ انسان در پذیرش راه خدا یا پیروی از شیطان، آزاد است. ﴿**فمن تبعک**﴾

٣ـ جایگاه ابلیس و پیروانش دوزخ است. ﴿**جزائکم جهنّم**﴾

٤ـ کیفر الهی کامل است، گنهکاران هم کیفر گناهان خودرا می‌چشند، هم کیفر

---

١. مفردات راغب.

٢. در سخن بزرگان آمده است: «**آخر ما یخرج من رؤوس الصدّیقین حُبّ الرئاسة**» آخرین چیزی که انسان در خودسازی از آن دل می‌کند، جاه ومقام است.

گمراه کردن دیگران را به طور کامل دریافت می‌کنند. ﴿موفورا﴾

﴿٦٤﴾ وَٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوراً

و (ای شیطان!) هر کس از مردم را می‌توانی با صدای خود بلغزان و نیروهای سواره و پیاده‌ات را بر ضدّ آنان گسیل‌دار و در اموال وفرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده، و شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد.

نکته‌ها:

▣ «اِستفزاز» به معنای لغزاندن با سرعت و تردستی و هُل دادن است.

▣ ابلیس برای فریب انسان از یک راه وارد نمی‌شود، بلکه با تبلیغات، وعده‌ها، آرزوها، وسوسه‌ها، همراهی و مشارکت، پیاده و سواره، انسان را محاصره می‌کند و در این میان عدّه‌ای همراه او می‌شوند.

▣ در روایات می‌خوانیم: کسی که باکی ندارد که چه می‌گوید و یا درباره او چه گفته می‌شود ودست به هر کاری می‌زند وعلناً گناه یا غیبت می‌کند، شریک شیطان است.[۱] و همچنین لقمه‌ی حرام، حرام‌خواری، زنا و به وجود آوردن نسلی فاسد و منحرف،[۲] از موارد شریک شدن شیطان است. وکسی که اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام را دشمن بدارد، شیطان در نسل او شریک شده است.[۳]

▣ تولید و مصرف ناسالم، کنزاندوزی، وسرمایه‌گذاری شرکت‌ها وکارخانجات خارجی، وایجاد مراکز علمی، فرهنگی، هنری ومسابقات بین‌المللی استعماری نوعی مشارکت شیطان است.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۳٦. ۳. کافی، ج ۵، ص ۵۰۲.

پیام‌ها:

۱ـ قدرت ابلیس محدود است. ﴿**مَن استطعت**﴾

۲ـ تبلیغات فاسد، در انحراف مردم نقش دارد. ﴿**بصوتک**﴾

۳ـ تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدّم بر تهاجم نظامی است. «صوت» قبل از «خیل» آمده است. ﴿**بصوتک، اجلب علیهم بخیلک**﴾

شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه‌ی توحیدی انسان را می‌گیرد، سپس با تسلیحات و لشکریانش بر او هجوم می‌آورد.

٤ـ ابلیس، هم خود مایه‌ی گمراهی است، ﴿**استفزز**﴾ وهم نیروهای او. ﴿**خیلک**﴾

۵ ـ شیوه‌ی شیطان، در کمین نشستن و جلب و ربودن است. ﴿**اجلب**﴾

٦ـ شرکت ابلیس در مال و فرزند انسان، از آغاز آن شروع می‌شود و تا لقمه‌ی حرام و مشتبه و زنا ادامه می‌یابد. ﴿**شارکهم**﴾

۷ـ هر آزادی و اختیاری نشان لطف الهی نیست، گاهی قدرت مانور، نوعی قهر الهی است. ﴿**استفزز، اجلب، شارکهم، و عِدهم**﴾

۸ ـ بستر نفوذ شیطان، آرزوهای انسان است که با وعده‌های خیالی شیطان تقویت می‌شود. ﴿**عِدهم و مایعدهم الشیطان الاّ غرورا**﴾

۹ـ شیطان، علاوه بر فریب، گناه را توجیه می‌کند، به دروغ وعده‌ی شفاعت می‌دهد و توبه را به تأخیر می‌اندازد. ﴿**و ما یعدهم الشیطان الاّ غرورا**﴾

﴿٦۵﴾ إِنَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ وَکَفَیٰ بِرَبِّکَ وَکِیلاً

قطعاً تو بر بندگان (خالص) من تسلّطی نداری و حمایت ونگهبانی پروردگارت (برای آنان) کافی است.

نکته‌ها:

▣ با آنکه همه‌ی مردم بندگان خدایند، ولی خداوند بعضی را از روی احترام و تکریم به خود نسبت داده است. ﴿**عبادی**﴾ همانگونه که در مورد اشیا و جامدات نیز چنین نسبتی داده

شده است. «بیق»

▣ عِباد خدا، در آیه دیگری با ویژگی‌های ایمان وتوکّل، معرّفی شده‌اند که شیطان را بر آنان تسلّطی نیست. ﴿**اِنّه لیس له سلطانٌ علی الّذین آمنوا و علی ربّهم یتوکّلون**﴾[۱] البتّه شیطان وسوسه می‌کند و تماس می‌گیرد، ولی آنان متذکّر شده و مقاومت می‌کنند. ﴿**انّ الّذین اتّقوا اذا مسّهم طائف من‌الشیطان تذکّروا**﴾[۲]

در حدیث آمده است: اذان و نماز، عامل طرد شیطان است.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ بندگان واقعی خداوند، کم هستند. ﴿**اِنّ عبادی لیس لک علیهم سلطان**﴾ در آیه ٦٢ خواندیم که ابلیس گفت: ﴿**لاحتنکنّ ذریّته الاّ قلیلا**﴾ من همه‌ی مردم را گـمراه می‌کنم مگر عدّه‌ی اندکی را.

۲ـ بندگی خدا، انسان را در برابر تبلیغات و لشکرکشی‌های ابلیسی بیمه می‌کند. ﴿**اِنّ عبادی لیس لك علیهم سلطان**﴾ آری کسی که به قدرت بی‌نهایت متّصل شد، نفوذناپذیر می‌شود.

۳ـ انسان آزاد است و در برابر هجوم ابلیس می‌تواند با پناه بـردن بـه ایـمان و عبودیّت، مقاومت کند. ﴿**عبادی لیس لك علیهم سلطان**﴾

٤ـ کسی که عبد خدا شد، خداوند هـم وکـیل، حـافظ و عـهده‌دار او مـی‌شود. ﴿**عبادی... کفی بربّك وکیلاً**﴾

۵ ـ پیامبر تحت حفاظت خاصّ الهی است واز نفوذ شیطان درامـان است. ﴿**انّ عبادی... کفی بربّك وکیلاً**﴾

---

۱. نحل، ۹۹. ۲. اعراف، ۲۰۱.

۳. بحار، ج ٦٣، ص ٢٦٨ و ج ۵۳، ص ۱۸۲.

﴿٦٦﴾ رَبُّكُمُ ٱلَّذِى يُزْجِى لَكُمُ ٱلْفُلْكَ فِى ٱلْبَحْرِ لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً

پروردگار شما کسی است که برایتان کشتی را در دریا به حرکت درمی‌آورد، تا با تلاش خود از فضل و رحمتش بهره برید. البتّه او همواره نسبت به شما مهربان است.

نکته‌ها:

▣ راههای دریایی از نظرِ ارزانی، همیشگی و عمومی بودن، نقش خوبی در نقل و انتقال اشخاص و اجناس دارد و برکات کشتیرانی در حمل ونقل بار و مسافر و ماهیگیری، فراوان است. سهم دریا در اکسیژن سازی، تولید بخار و ابر و باران، پرورش ماهی و تغذیه و شگفتی‌های جمادی و گیاهی و حیوانی آن بسیار است. در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «یا مَن فی البَحر عجائبه»

پیام‌ها:

۱ـ تأمین نیازهای مادّی انسان، نشانه‌ی قدرت خداوند بر کفایت انسان است. ﴿کفی بربّك وکیلاً ربّکم الّذی...﴾

۲ـ امکانات وفضل از سوی خداست و کار و تلاش از ما. ﴿یُزجی، لتبتغوا من فضله﴾

۳ـ آنچه از نعمت‌های دریا به دست می‌آوریم، تفضّل اوست. ﴿من فضله﴾

٤ـ ربوبیّت خداوند همراه رحمتِ دائمی اوست. ﴿ربّکم... کان بکم رحیماً﴾

﴿٦٧﴾ وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِى ٱلْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ ٱلْإِنْسَانُ كَفُوراً

وهرگاه در دریا به شما محنت و رنج رسد، هر که را جز خداوند می‌خوانید، محو وگم می‌شود، پس چون شما را نجات دهد و به خشکی رساند، از او رومی‌گردانید. وانسان بسیار ناسپاس است.

نکتـه‌ها:

▣ یکی از دلایل فطری بودن توحید، این است که انسان در حالت درماندگی و ناامیدی از همه وسایل مادّی، متوجّه یک نقطه غیبی می‌شود که او را نجات دهد.

▣ شخصی منکر خدا، از امام صادق علیه‌السلام دلیلی بر اثبات خدا می‌خواست. حضرت پرسید: آیا تاکنون سوار کشتی شده‌ای که دچار حادثه شود؟ گفت: آری، یک بار در سفر دریایی، کشتی ما متلاشی شد و من بر تخته پاره‌ای سوار شدم. امام پرسید: آیا در آن هنگام، دل تو متوجّه قدرتی بود که تو را نجات دهد؟ گفت: آری. فرمود: همان قدرت غیبی، خداست.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان و توبه‌ی موسمی و موضعی ارزشی ندارد. ﴿**مسّکم الضرّ**...﴾

۲ـ در گرداب خطر، انسان یکتاپرست مـی‌شود، ﴿**الاّ ایـاه**﴾ و نـارسایی هـمه‌ی اسباب ظاهری و پنداری روشن می‌گردد. ﴿**ضلّ مَن تدعون**﴾

۳ـ فاصله گرفتن از وسایل مادّی، عامل درک بهتر حقایق است. ﴿**مسّکم‌الضرّ فی البحر ضلّ مَن تدعون الاّ ایّاه**﴾

٤ـ جز خداوند، هر معبودی محو و نابود می‌شود. ﴿**ضَلّ مَن تدعون الاّ ایّاه**﴾

۵ ـ دعای خالصانه مستجاب می‌شود. ﴿**الاّ ایّاه فلمّا نجّاکم**﴾

٦ـ آسایش، عامل غفلت است. ﴿**نجّاکم الی البَرّ اعرضتم**﴾

۷ـ جاذبه‌های دنیا به قدری دلفریب است که انسـان پس از سـاعتی نـجات از مهلکه، همه چیز را فراموش می‌کند. ﴿**فلمّا نجّاکم... اعرضتم**﴾

۸ ـ فراموش کردن خداوند پس از نجات، جلوه‌ی روشن کفران است. ﴿**و کـان الانسان کفوراً**﴾

﴿٦٨﴾ أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ ٱلْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً ثُمَّ لَا تَجِدُواْ لَكُمْ وَكِيلاً

پس آیا ایمن شده‌اید از این‌که شما را در ناحیه‌ی خشکی (به قهر خود) فرو برد، یا باران ریگ بر شما بباراند، سپس نگهبانی برای خود نیابید؟

نکته‌ها:

▣ هلاکت اقوام پیشین، به گونه‌های متفاوت بوده است؛ خداوند برخی متجاوزان و دشمنان را در زمین فرو برد، بعضی را در دریا غرق کرد، بعضی را سنگباران و با صاعقه‌ی آسمانی نابود کرد. پس دست خداوند برای هلاکت کفّار باز است، اگر امروز شما را از دریا به سلامت به ساحل رساند، گمان نکنید راهی برای تنبیه شما نیست، یا دیگر عذاب نمی‌شوید!

پیام‌ها:

۱ـ به نعمت‌های الهی مغرور نشویم. ﴿نجّاکم... افأمنتم﴾ نجات از یک حادثه، نشانه نجات ابدی نیست، شاید دروقتی دیگر یا نقطه‌ای دیگر دچار مصیبت شویم.

۲ـ احساس امنیّت از عقوبت، زمینه‌ساز غفلت و تجاوز است. ﴿أفامنتم﴾

۳ـ انسان در هر لحظه و هر جا که باشد، در دست قدرت خداست و خشکی و دریا برای قهر خدا فرق نمی‌کند. ﴿یخسف بکم جانب البَرّ﴾

٤ـ در برابر قهر خدا، هیچ قدرت وتکیه‌گاهی نیست. ﴿ثمّ لاتجدوا لکم وکیلاً﴾

﴿٦٩﴾ أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفاً مِّنَ ٱلرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُواْ لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعاً

یا اینکه ایمن شده‌اید از اینکه خداوند دوباره شما را به دریا ببرد و طوفانی شکننده بر شما بفرستد، پس شما را به خاطر کفرتان غرق کند. آنگاه برای خودتان هیچ دادخواه و پیجویی در برابر قهر ما نیابید!؟

نکتـه‌ها:

▣ «حاصِب»، به طوفان در خشکی و«قاصِف»، به طوفان دریائی گـفته‌می‌شود. «تَـبیع» از کلمه «تَبَع»، به کسی که خونبها وانتقام را پیگیری ودادخواهی کند، گفته می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ به آرامش‌های موقّت مغرور نشویم، خطر همیشه در کمین است. ﴿أمـنتم أن یعیدکم‌فیه‌تارةًأخری﴾ با نجات از مهلکه‌ای، خطر برای همیشه رفع نشده است.

۲ـ کیفر برخی ناسپاسی‌ها، در همین دنیاست. ﴿فیُغرقکم بما کفرتم﴾

۳ـ غفلت از خدا پس از نجات، نمونه‌ای از کفر و کفران است. ﴿بما کفرتم﴾

٤ـ عامل هلاکت وبدبختی انسان، گرایش او بـه کـفر وعـملکرد خـود اوست. ﴿فیُغرقکم بما کفرتم﴾

۵ ـ هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر خداوند، قرار گیرد و خداوند در برابر هـیچ کس مسئول نیست. ﴿لا تجدوا لکم علینا تبیعاً﴾

﴿۷۰﴾ وَلَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِیٓ آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِی ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُم مِّنَ ٱلطَّیِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَیٰ کَثِیرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلاً

وهمانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکـی و دریـا (بـر مرکب‌ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

نکتـه‌ها:

▣ کرامت، گاهی کرامت معنوی واکتسابی ونزد خداست، مثل کرامتی که خاصّ اهل تقواست. ﴿اِنّ اَکرمَکم عنداللّه اتقاکم﴾[۱] وگاهی کرامت در آفرینش است، نظیر ﴿احسن تقویم﴾[۲] که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کَرّمنا» در این آیه، احتمالاً وجه دوّم باشد. کرامت

۱. حجرات، ۱۳. ۲. تین، ٤.

انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن.

▣ انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف: انسان، مسجود فرشتگان است.

ب: فرشته، عقل محض است وشهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج: در شب معراج، جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است.[۱]

▣ با آنکه خداوند بشر را بر همه‌ی موجودات، حتّی فرشتگان برتری داد، ﴿**فضّلناهم علی کثیرٍ ممّن خلقنا**﴾ ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست‌ترین درجه ﴿**اسفل سافلین**﴾[۲] و به مرتبه‌ی حیوانات و پست‌تر از آن پایین می‌آورد. ﴿**کمثل الحمار**﴾[۳]، ﴿**کمثل الکلب**﴾[٤]، ﴿**کالانعام بل هم اضلّ**﴾[٥]، ﴿**کالحجارة او اشدّ...**﴾[٦]

▣ در آیه، برای انسان هم کرامت مطرح است، هم فضیلت. «**کرّمنا، فضّلنا**» شاید تفاوت این دو، عبارت باشد از:

الف: کرامت، امتیازی است که در دیگران نیست، امّا فضیلت، امتیازی است که در دیگران نیز هست.

ب: کرامت اشاره به نعمت‌های خدادادی در وجود انسان است، بدون تلاش. ولی فضیلت اشاره به نعمت‌هایی است که با تلاش خود انسان همراه با توفیق الهی بدست آمده است.

ج: کرامت مربوط به نعمت‌های مادّی است، ولی فضیلت مربوط به نعمت‌های معنوی است.

▣ سفر یکی از لوازم زندگی بشر، برای رفع نیازها و کسب تجربه‌هاست، که خداوند اسباب آن را در خشکی و دریا، در اختیار بشر قرار داده و آن را به عنوان یکی از نعمت‌های خود برشمرده است.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تین، ٥. ۳. جمعه، ٥.
٤. اعراف، ۱۷٦. ٥. اعراف، ۱۷۹. ٦. بقره، ۷٤.

▣ به گفته‌ی بعضی مفسّران، «حمل در خشکی و دریا» اشاره به تسخیر تمام قوای زمینی و دریایی به دست بشر است، نه فقط سوار شدن بر کشتی و الاغ و مانند آن!

▣ «طَیّبات»، اقسامی دارد: حیات طیّبه، ذرّیه‌ی طیّبه و رزق طیّب. و امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رزقِ طیّب همان علم مفید است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ توجّه انسان به مقام و کرامت خـود، سـبب شکـر و دوری از کـفران است. ﴿بما کفرتم... و لقد کرّمنا﴾

۲ـ نه تنها حضرت آدم، بلکه نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامـیداشت است. ﴿کرّمنا بنی‌آدم﴾

۳ـ تـفاوت انسـان بـا جـانداران دیگـر و بـرتری او، بسـیار زیـاد است. ﴿لقـد کرّمنا...فضّلناهم... تفضیلاً﴾

٤ـ زمینه‌های رشد وکمال انسان از سوی خداست. ﴿کرّمنا، حملنا، رزقنا، فضّلنا، خلقنا﴾

﴿۷۱﴾ یَوْمَ نَدْعُواْ کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُوْلَـئِکَ یَقْرَءُونَ کِتَابَهُمْ وَلَا یُظْلَمُونَ فَتِیلاً

روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرامی‌خوانیم، پس هر کس نامه‌ی عملش به دست راستش داده شود، پس آنان نـامه‌ی خـود را (بـا شادی) می‌خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی‌شود.

نکتـه‌ها:

▣ «فَتیل»، رشته‌ی باریک میان شکاف هسته‌ی خرماست، کنایه از چیز بسیار اندک و کوچک و حقیر می‌باشد.

▣ قرآن از دو گونه پیشوا نام برده است: یکی امام نور و هدایت، ﴿ائمّةً یهدون بأمرنا﴾[۲] و

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. انبیاء، ۷۳.

دیگری امام نار و ضلالت، ﴿ائمّةً یدعون الی النّار﴾[۱] که گروه دوّم، با زور و تهدید و تطمیع و تحقیر، مردم را به اطاعت خود وامی‌دارند.

▣ ابوبصیر به امام صادق علیه السلام گفت: «أشهد أنّك اِمامی»، گواهی می‌دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می‌شوند، خورشیدپرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ قیامت رافراموش نکنیم. ﴿یوم ندعوا﴾

۲ـ تقسیم‌بندی مردم در قیامت، براساس رهبرانشان خواهد بود. ﴿کلّ اُناس بِامامهم﴾

۳ـ انسان، ناگزیر الگو و رهبری را برای خود انتخاب می‌کند. ﴿کلّ اُناس بامامهم﴾

٤ـ مسلمان نباید در مسائل رهبری، منزوی و بی‌تفاوت باشد. ﴿ندعوا کلّ اُناسٍ بامامهم﴾ زیرا در قیامت به همراه او محشور می‌شود.

۵ ـ آثار مسأله انتخاب رهبری و اطاعت از او، تا دامنه‌ی قیامت ادامه دارد. ﴿ندعوا کلّ اُناسٍ بامامهم﴾

٦ـ قیامت، نه تنها دادگاه افراد، بلکه محکمه‌ی بزرگ امّت‌ها و ملّت‌ها و احزاب و مکتب‌ها و حکومت‌ها نیز هست. ﴿ندعوا کلّ اُناسٍ بامامهم﴾

۷ـ امامت و ولایت، در متن زندگی مطرح است، نه آنکه صرفاً موضوعی اعتقادی و در حاشیه‌ی زندگی باشد. رهبر، زمینه‌ساز سعادت یا شقاوت مردم می‌باشد. ﴿کلّ اُناس بِامامهم﴾

۸ـ در قیامت، نیکان از خواندن نامه‌ی عمل خود شاد می‌شوند. ﴿یقرئون کتابهم﴾ و یکدیگر را صدا می‌زنند که بیایید نامه‌ی مرا بخوانید. ﴿هاؤم اُقروا کتابیه﴾[۳]

۹ـ انسان عملکرد خود رابه صورت مکتوب دریافت خواهد کرد. ﴿کتابه﴾

---

۱. قصص، ٤۱. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. حاقّه، ۱۹.

۱۰ـ محاکمه‌ی انسان‌ها در قیامت بر اساس دلائل و اسـناد مکـتوب است. ﴿و لایُظلَمون فَتیلا﴾

۱۱ـ کیفر و پاداش در قیامت، صددرصد عادلانه است. ﴿ولا یُظلَمون فتیلاً﴾

﴿۷۲﴾ وَمَن كَانَ فِى هَـٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلاً

و هر کس در این دنیا کوردل و گمراه باشد، در آخرت نیز کور و گمراه‌تر خواهد بود.

نکتـه‌ها:

▣ در قیامت علاوه بر صحنه‌هایی که انسان‌ها مُهر بر لب و لال برانگیخته می‌شوند، عده‌ای هم نابینایند. نابینایی آنجا ریشه در کور دلی دنیا دارد.

▣ در روایات است: کسی که حج بر او واجب شود ولی حج نرود، یا قرآن بخواند ولی عمل نکند، کور محشور می‌شود.[۱]

▣ کور دلی بدتر از کوری چشم است، چنانکه حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**شرّ العمی عمی القلب**»، بدترین کوری، کوری دل است. و همچنین فرمودند: «**أشدّ العمی مَن عـمی عـن فضلنا**» بدترین و سخت‌ترین کوری، کوری کسی است که چشم دیدن فضایل مارا ندارد.[۲]

▣ کوری در قیامت در آیات دیگر هم آمده است، از جمله: ﴿**نحشرهم یوم القیامة علی وجوههم عمیاً**﴾[۳]، همچنین آیه‌ی ۱۲۵ سوره طه، کور برانگیخته شدن در قیامت را در اثر کور دلی در دنیا و فراموش کردن آیات الهی و اعراض از حقّ دانسته است.

▣ سؤال: در آیاتی آمده است که به گنهکاران گفته می‌شود: کتابت (نامه‌ی عملت) را بخوان، ﴿**اقرء کتابک**﴾ این آیات با نابینایی آنان درقیامت چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: کوری در یکی از مواقف قیامت است، در موقف دیگر بینا می‌شوند و حقایقی را که در دنیا نشناخته‌اند، آنجا آشکارا می‌بینند.

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. اسراء، ۹۷.

▣ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: کسی که از دیدن آفرینش بهره‌ی معنوی نگیرد، پس نسبت به آخرتی که ندیده، کوردل‌تر است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ شخصیّت اخروی انسان، بازتابی از شخصیّت دنیوی اوست. ﴿فی هذه اعمیٰ فهو فی الآخرة اعمیٰ﴾ بصیرتِ اینجا، بصیرت آنجا را در پی دارد و کور دلی اینجا، کوری آنجاست.

﴿۷۳﴾ وَإِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَ إِذاً لَّاتَّخَذُوكَ خَلِيلاً

و بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی، و آنگاه تورا دوست خود گیرند.

نکته‌ها:

▣ در روایات می‌خوانیم که مشرکان از پیامبر اکرم درخواست احترام به بت‌ها یا مهلت یکساله برای ادامه بت‌پرستی داشتند و پیامبر نزدیک بود که بپذیرد، ولی خداوند او را حفظ کرد!! اما این روایات مردود است و با اصل عصمت و قاطعیّت پیامبر که در آیات دیگر قرآن آمده و سیره‌ی حضرت است، سازگار نیست.[۲]

▣ صاحب تفسیر اطیب‌البیان می‌گوید: اینکه در آیه، «عن الّذی اَوحینا» آمده است، نه «عمّا اَوحینا» نشان می‌دهد که تلاش کفّار برای برگرداندن نظر پیامبر و عنایت او از شخص خاصّی بوده است، نه مطالب وحی شده. امّا اینکه آن شخص چه کسی بوده که خداوند درباره‌اش وحی فرموده است؟

حدیثی از امام باقر و امام کاظم علیهما السلام نقل شده که درباره‌ی ولایت حضرت علی علیه السلام است که خداوند از طریق وحی سفارش‌هایی را به پیامبر کرد. خداوند برای توجه نکردن پیامبر به

---

۱. توحید صدوق، ص ٤٥٥.
۲. تفسیر المیزان.

حسادت مردم و نپذیرفتن و تحمّل نکردن آنان، این آیه را نازل کرد و تلاش‌های کفّار برای عدول و تغییر موضع پیامبر را بی‌نتیجه گذارد.

البتّه این کلام با توجّه به کلمه‌ی «الّذی» و حدیث یاد شده قابل قبول است، به شرط آنکه مراد معرّفی حضرت علی علیه‌السلام در مکّه باشد، چون سوره مکّی است.

پیـام‌ها:

۱ـ کفّار برای جذب انبیا و رهبران نیز طرح و برنامه دارند. ﴿**کادوا لیفتنونک**﴾

۲ـ رهبران مذهبی باید از توطئه‌های دشمن در جهت ایجاد سستی و تغییر در مواضع مکتبی، هوشیار باشند. ﴿**کادوا لیفتنونک**﴾

۳ـ اگر دوستی و ارتباط با افراد و کشورها به قیمت چشم‌پوشی از مکتب و مقدّسات باشد، بی‌ارزش است. ﴿**اذاً لاتّخذوک خلیلاً**﴾

٤ـ تا مسلمانان دست از مکتب و آیین خود بر ندارند، کفّار و دشمنان، دوست واقعی آنان نخواهند شد، دشمن به کم قانع نیست، می‌خواهد شما را از مکتب جدا کند. ﴿**اذاً لاتّخذوک خلیلاً**﴾[1]

﴿۷٤﴾ **وَ لَوْلَآ أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً**

واگر ما تورا استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه با عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ گونه تعارضی ندارد. جمله‌ی «نزدیک بود گناه کنی» به معنای «گناه کردن» نیست. به علاوه جمله‌ی «اگر استوار کردن ما نبود...» حالت شرطی دارد، یعنی اگر حمایت ما نبود شاید متمایل می‌شدی. ولی چون آن بود، تمایل هم پیدا

---

۱. نظیر آیه‌ی ﴿**لن ترضی عنک الیهود و لاالنّصاری حتّی تتّبع ملّتهم**﴾ یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد، مگر آنکه از کیش و آیین آنان پیروی کنی. بقره، ۱۲۰.

نشد. در موارد دیگر هم شرطِ (اگر) به معنای انجام قطعی نیست، مثل آیه ﴿**ولو تَقَوّل علینا بعض الاَقاویل... لقَطّعنا منه الوَتین**﴾[۱] اگر بر ما سخنی دروغ نسبت دهد، شاهرگش را قطع می‌کنیم. وآیه ﴿**لئن اشرکت لیحبطنّ عملک**﴾[۲] اگر شرک بورزی اعمالت تباه می‌شود. که به معنای انجام شدن آن کارها نمی‌باشد.

چنانکه امام رضا علیه السلام فرمودند: این آیه از این باب می‌باشد که به در می‌گویند تا دیوار بشنود.[۳] و در واقع خطاب آیه به مسلمانان است، نه شخص پیامبر.

پیام‌ها:

۱ـ اگر لطف و نگهداری الهی نباشد، برای مصونیّت و عصمت پیامبران هم ضمانتی نیست. ﴿**لولا ان ثبّتناك**﴾

۲ـ قاطعیّت ونفوذناپذیری در برابر دشمنان وکفّار، از امتیازات انبیاست. ﴿**ثبّتناك**﴾

۳ـ خداوند پیامبران را معصوم نگاه می‌دارد. ﴿**ثبّتناك**﴾

٤ـ عقب‌نشینی در مسائل اعتقادی واصول مکتب، تمایل وگرایش به ظالمان است ورهبران در معرض چنین خطری می‌باشند. ﴿**لولا أن‌ثبّتناك لقدترکن‌الیهم**﴾

۵ ـ انحراف حتّی اگر اندک باشد، از کسی مانند پیامبر بسیار است. ﴿**شیئاً قلیلاً**﴾

٦ـ کمترین عقب‌نشینی از اصول و ارزشها نیز ممنوع است. زیرا برای دشمنان یک موفّقیت و پیروزی حساب می‌شود. ﴿**شیئاً قلیلاً**﴾

﴿۷۵﴾ إِذاً لَّأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ ٱلْحَيَاةِ وَضِعْفَ ٱلْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً

آنگاه دو برابر (کیفر مشرکان) در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می‌چشاندیم و برای خویش در برابر قهر ما یاوری نمی‌یافتی.

---

۱. حاقّه، ٤٤ ـ ٤٦. ۲. زمر، ٦۵.

۳. «**ایّاك اعنی و اسمعی یا جاره**». تفسیر نورالثقلین.

نکتـه‌ها:

▣ پس از نزول این آیه، رسول خدا ﷺ این دعا را می‌خواندند: «**اللّهم لاتَکلنِی الی نفسی طَرفَة عین**»، خدایا! به اندازه‌ی چشم برهم زدنی مرا به خود وامگذار![1]

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، هم لطف دارد، هم قهر. ﴿**ثبّتناك، اذقناك**﴾

۲ـ رکون، (گرایش و اعتماد) به کفّار، از گناهان کبیره است، چون وعده‌ی عذاب درباره‌اش داده شده است. ﴿**تَرکنُ الیهم... اذقناك**﴾

۳ـ کیفر کمترین لغزش رهبران، دو برابر دیگران است. هـرچـه مـقام عـلمی و موقعیّت اجتماعی و معنوی انسان بیشتر باشد، مسئولیّت و خطر هم بیشتر است. ﴿**شیئاً قلیلاً... ضعف الحیاة**﴾

٤ـ اگر در قوانین کیفری، برای مسئولین جریمه‌ی سنگین‌تری وضع شود، خلاف عدالت نیست. ﴿**اذقناك ضعف الحیاة**﴾

۵ ـ در برابر قهر الهی حتّی برای پیامبر نیز هیچ قدرت و مقامی نمی‌تواند مانع ایجاد کند. ﴿**لاتجد لك علینا نصیراً**﴾

٦ـ تمایل به کفّار، سبب تنها ماندن انسان و محروم شدن از نصرت خداوند است. ﴿**تَرکَنُ الیهم... لاتجد... نصیراً**﴾

﴿۷٦﴾ وَإِن كَـادُواْ لَـيَسْتَفِزُّونَكَ مِـنَ ٱلْأَرْضِ لِـيُخْرِجُوكَ مِـنْهَا وَإِذاً لَّا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلاً

وبسا نزدیک بود کافران (با نیرنگ یا غلبه) تو را از این سرزمین بکنند تا از آن بـیرونت کـنند، ودر آن هـنگام، جـز مـدّت کـمی پس از تـو پـایدار نمی‌ماندند (و به خاطر این ظلم گرفتار قهر الهی می‌شدند).

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

نکته‌ها:

▣ این آیه، اشاره به آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی انفال است که می‌فرماید: ﴿**واذ یَمکر بِك الّذین کفروا لِیثبِتوك او یقتلوك او یخرِجوك و یمکرون و یمکرالله والله خیرالماکرین**﴾ یادآور زمانی را که کفّار نقشه می‌کشیدند تا تو را حبس کنند یا بکشند یا بیرونت کنند، آنان نیرنگ می‌زنند و خدا هم تدبیر می‌کند و خداوند بهترین تدبیر کنندگان است.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر در معرض هرگونه خطر، توطئه، ترور، آوارگی وتبعید بود. ﴿**کادوا لیستفزّونك...**﴾

۲ـ دشمنان مکتب، هدفشان قلع و قمع کردن اساس دین است و در این راه، به احدی حتی پیامبر رحم نمی‌کنند. ﴿**لیستفزّونك**﴾

۳ـ طرح کافران در مرحله اوّل، ایجاد رخنه در فکر واعتقاد رهبر است، ﴿**لیفتنونك عن الّذی...**﴾ ودر مرحله بعد، شدّت عمل وتبعید واخراج اوست. ﴿**لیخرجوك...**﴾

٤ـ حضور پیامبر در میان مردم، مانع قهر الهی است و اگر آن حضرت را از خود دور و تبعید کنند، در فاصله کمی نابود می‌شوند. ﴿**لایلبثون خلافك الاّ قلیلا**﴾

۵ ـ قرآن کریم، هم از غیب خبر می‌دهد و هم با بیان ناکامی توطئه‌های دشمن به پیامبراکرم ﷺ تسلّی می‌دهد. ﴿**کادوا لیستفزّونك ... لایلبثون خلافك الاّ قلیلاً**﴾

﴿۷۷﴾ سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلاً

این، سنّت (هلاکت طغیان‌گران) دربارەی پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم جاری بوده است و برای سنّت ما هیچ تغییری نمی‌یابی.

نکته‌ها:

▣ تأیید پیامبران و هلاکت کافران وظالمان، سنّت الهی است که در سوره‌ی ابراهیم آیه ۱۳ نیز آمده است: ﴿**قال الّذین کفروا لرسلهم لنخرجنّکم من ارضنا او لتعودنّ فی ملّتنا فاوحی الیهم ربّهم لنهلکنّ الظّالمین**﴾، کفّار به پیامبرانشان گفتند: قطعاً ما شما را از سرزمین خود

بیرون می‌کنیم، مگر آنکه به آیین ما درآیید، ولی خدا به آنان وحی کرد که ما قطعاً ستمگران را نابود می‌کنیم.

پیـام‌ها:

۱ـ سنّت‌های الهی چون براساس حکمت خداست، ثابت است و در طول تاریخ دگرگون نمی‌شود. ﴿سنّة مَن قد ارسلنا﴾

۲ـ توطئه کفّار وامدادهای غیبی خدا نسبت به پیامبران، ریشه‌ی تـاریخی دارد. ﴿سنّة مَن قد ارسلنا﴾

۳ـ تحوّلات تاریخی براساس سنّت‌های ثابت الهی است. ﴿لاتجد لسنّتنا تحویلاً﴾

٤ـ خداوند، عادل است و در شرایط یکسان، مهر و قهرش نـیز یکسـان است. ﴿لاتجد لسنّتنا تحویلاً﴾

﴿۷۸﴾ أَقِمِ ٱلصَّلَاةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ وَقُـرْآنَ ٱلْـفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً

نماز را به هنگام بازگشت خورشید (به سـمت مـغرب) تـا تـاریکی شب، بپادار، و همچنین قرآنِ سپیده‌دمان را. همانا (قرائت) قرآن (به هنگام) فجر (در نماز صبح) مورد مشاهده (فرشتگان) است.

نکتـه‌ها:

▣ «دلوك»، هنگامی است که خورشید از وسط آسمان روبه مغرب میل می‌کند که زوال نامیده می‌شود، ووقت نماز ظهر و عصر است. و «غَسق الّیل» وقت نماز مـغرب و عشـاست کـه تاریکی، فراگیر می‌شود و «فجر»، وقت نماز صبح است.[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: اوّلین نمازی که واجب شد نماز ظهر بود و آنگـاه ایـن آیـه را تلاوت فرمودند.[۲] در روایت دیگری آمده: اگر نماز صبح در اوّل فجر اقامه شود، فرشتگان

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان. ۲. کافی، ج۳، ص ۲۷۵.

شب و روز هر دو آن را ثبت می‌کنند.[۱] و «مشهود» بودن نماز صبح نیز ممکن است به همین معنا باشد.[۲] یعنی هر دو گروه فرشتگان آن را مشاهده و بر آن گواهی می‌دهند.

پیـام‌ها:

۱ـ معیار شناخت اوقات در اسلام، طبیعی است به نحوی که قابل فهم و درک همه کس در همه جا و همیشه باشد. ﴿لدُلوك الشمس، غَسَق الّيل، الفجر﴾

۲ـ معمولا برنامه‌های دینی، زمان‌بندی شده است. ﴿لدُلوك الشّمس الى غَسَق الّيل﴾

۳ـ نماز تنها عبادتی است که به نام «قرآن» توصیف شده است. ﴿قرآن الفجر﴾

٤ـ قرآن و تلاوت آن در نماز، محور اصلی است. ﴿قرآن الفجر﴾[۳]

٥ ـ در میان نمازها، نماز صبح جایگاه ویژه‌ای دارد. ﴿إنّ قرآن الفجر كان مشهوداً﴾

﴿۷۹﴾ وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً

و پاسی از شب را بیدار باش وتهجّد و عبادت کن، و این وظیفه‌ای افـزون بـرای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود وپسندیده برانگیزد.

نکتـه‌ها:

▣ «هَجود»، به معنای خوابیدن و «تَهجّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می‌باشد.

▣ نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره‌های مزّمل و مدّثر آمده است: ﴿قم الّيل الاّ قليلاً﴾ در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نمازشب برشمرده شـده است کـه بـه برخی از فضایل آن اشاره می‌شود:

* تمام انبیا نمازشب داشته‌اند.

* نماز شب، رمز سلامتی بدن وروشنایی قبر است.

* نماز شب، در اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نورچشم مؤثّر است.[٤]

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۷٥. ۲. تفسیر المیزان.

۳. پیامبر ﷺ فرمود: «لا صلاة الاّ بقرآن». کنزالعمّال، ح ۱۹٦۹۸.

٤. سفینة البحار.

* نماز شب، گناه روز را محو می‌کند و نور قیامت است.[۱]
* امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می‌فرماید: ﴿**فلاتعلم نفس ما اُخفی لهم من قُرّة اَعین جزاء بما کانوا یعملون**﴾[۲] هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی‌داند.[۳]
* امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: شرف مؤمن، نماز شب است و عزّتش، آزار واذیّت نکردن مردم.
* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می‌کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.
* درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.
* بهترین شما کسی است که اطعام کند، آشکارا سلام دهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.
▣ نماز شب بر پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله واجب بود و بر دیگران مستحبّ.[٤]
▣ در کلمه‌ی «**مقاماً**» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است.[٥]
▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیّت او از نمازشب می‌شود.[٦]
▣ خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است: ﴿**والفجر**﴾[۷]، ﴿**والصبح**﴾[۸]، ﴿**و النهار**﴾[۹]، ﴿**والعصر**﴾ اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است: ﴿**والّیل اذا یسر**﴾[۱۰]، ﴿**والّیل اذا عَسعَس**﴾[۱۱]، ﴿**والّیل اذ اَدبر**﴾[۱۲] (سوگند به شب هنگام تمام شدنش).
و در باره‌ی استغفار در سحر دو آیه آمده است: ﴿**و بالاسحار هم یستغفرون**﴾[۱۳]،

---

۱. بحار، ج ٨٤، ص ١٤٠.
۲. سجده، ۱۷.
۳. تفسیر مجمع‌البیان.
٤. تفسیر فرقان.
٥. تفسیر نورالثقلین.
٦. بحار، ج ۸۷، ص ١٤٥.
۷. فجر، ۱.
۸. مدّثر، ٣٤.
۹. شمس، ۳.
۱۰. فجر، ٤.
۱۱. تکویر، ۱۷.
۱۲. مدّثر، ۳۳.
۱۳. ذاریات، ۱۸.

﴿المستغفرين بالاسحار﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ نماز شب بر پیامبر اسلام واجب بود. ﴿فتهجّد به نافلة لك﴾ آری مقام رهبری، مستلزم تکالیف سنگین‌تری است.

۲ـ دل شب بهترین زمان برای عبادت است. ﴿و من الّيل فتهجّد﴾

۳ـ مقامات پسندیده معنوی، در سایه‌ی عبادت وعبودیّت پیدا می‌شود. ﴿فتهجّد، مقاماً محموداً﴾

٤ـ ما با عبادت‌های خویش، حقی بر خدا نداریم که طلب کنیم، هرچه هست، امید است و فضل او. ﴿عسى﴾

٥ ـ نماز شب به تنهایی کافی نیست، کمالات دیگری نیز لازم است. ﴿عسى﴾

٦ـ تا کسی خود گامی به سوی کمال برندارد، خداوند او را به مقامی نمی‌رساند. ﴿فتهجّد... يبعثك ربّك﴾

۷ـ مقامی ارزشمند است که نزد خدا پسندیده باشد، وگرنه شهرت‌های پوچ، ارزشمند و ماندگار نیست. آری دود به هوا و بالا می‌رود، ولی روسیاه است. ﴿يبعثك ربّك﴾

۸ ـ خداوند، خودش شفاعت را برای اولیا پسندیده است، نه آنکه اولیای الهی نسبت به بندگان از خدا مهربان‌تر باشند. ﴿يبعثك ربّك مقاماً محموداً﴾

﴿۸۰﴾ وَقُل رَبِّ أَدْخِلْنِى مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنى مُخْرَجَ صِدْقٍ وَٱجْعَلْ لِّى مِن لَّدُنكَ سُلْطَاناً نَّصِيراً

و بگو: پروردگارا! مرا با ورودی نیکو و صادقانه وارد (کارها) کن و با خروجی نیکو بیرون آر و برای من از پیش خودت سلطه و برهانی نیرومند قرار ده.

---

۱. آل‌عمران، ۱۷.

نکتـه‌ها:

▣ صدق، بهترین وصف و حالت یک کار و یک شخص در آغاز و انجام آن است. چه بسا کارهایی که آغاز غیر صادقانه دارد و با قصد ریا، سمعه، فریب، بـرتری‌جویی و مـانند آن شروع می‌شود، یا آغازی صادقانه دارد، ولی پایانی آمیخته به غرور، عُجب، منّت، حبط و سوءعاقب پیدا می‌کند و برکات آن محو می‌شود. رمز شکست بسیاری از حرکت‌ها، نـبود صداقت در آنها و قطع امداد الهی از آن است.

▣ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: هرگاه برای ورود به کاری، ترس و وحشت داشتی این آیـه را بخوان و اقدام کن.[۱]

▣ انسان به جایی می‌رسد که از «**صدّیقین**» می‌شود، هرچه می‌گوید عمل می‌کند و هرچه را عمل می‌کند، می‌گوید.[۲] قلب و زبان و عملش یکی می‌شود.

▣ از مصادیق «**سلطان نصیر**»، می‌توان داشتن جانشینی لایق، یاری باوفا و وزیری دلسوز و کاردان را برشمرد.

پیـام‌ها:

۱ـ خواسته‌های خود را در برابر خداوند به زبان بیاوریم. ﴿**وقل ربّ**﴾

۲ـ دعایی که همراه با نماز و بعد از آن باشد، اثر بـیشتری دارد. ﴿**اقـم الصـلوة... فتهجّد... و قل ربّ...**﴾

۳ـ دعا کردن را هم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم وچه بخواهیم. ﴿**و قل ربّ أدخلنی...**﴾

٤ـ یکی از اصول مدیریّت، آینده‌نگری و دوراندیشی است. ﴿**أخرجنی مُخرج صدق**﴾

۵ ـ مهم‌تر از آغاز نیک، پایان و فرجام خوب است. نباید به آغاز شیرین دلخوش بود، بلکه باید از خطر بدعاقبتی به خدا پناه برد. ﴿**أخرجنی مُخرج صدق**﴾

٦ـ رهبری یک نهضت جهانی که شروع و پایانش صادقانه و بی‌انحراف باشد،

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر المیزان.

بدون دعا و استمداد از خدا و دریافت امداد الهی ممکن نیست. ﴿ربّ أخرجنی﴾
۷ـ همه‌ی امور به دست خداست و باید از او مدد خواست ﴿أدخلنی، أخرجنی، اِجعل﴾
۸ـ کسب قدرت برای اهداف مقدّس ارزش دارد. ﴿واجعل لی من لدنك سلطاناً﴾
۹ـ مؤمن، نصرت و امداد را تنها از خدا می‌طلبد. ﴿من لدنك سلطاناً نصیرا﴾

﴿۸۱﴾ وَقُلْ جَآءَ ٱلْحَقُّ وَزَهَقَ ٱلْبَاطِلُ إِنَّ ٱلْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً

و بگو: حقّ آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابود شدنی است.

نکته‌ها:

▣ «حقّ»، به معنای ثابت و باقی است. لذا خدا و هرچه از سوی او باشد، حقّ است. «حقّ» یکی از نام‌های خداوند است. کلمه‌ی «زَهوق» به معنای رفتن است. «زهق نفسه» یعنی روح از بدنش خارج شد.

▣ برای این آیه مصادیقی همچون ظهور اسلام، ورود به مدینه، فتح مکّه و شکستن بت‌ها را گفته‌اند که در همه‌ی آنها باطل شکست خورده است. ولی آیه دارای مفهوم گسترده‌ای است و فنای باطل و بقای حق را نوید می‌دهد.

▣ بقای حقّ و نابودی باطل، یک سنّت وقانون الهی است، نه پنداری و تصادفی، هر چند پیروان حقّ کم و طرفداران باطل زیاد باشند. چرا که حقّ همچون آب، ثابت و ماندگار و باطل مانند کف، ناپایدار و فانی است. ﴿فامّا الزَبَد فیذهب جُفاءً و امّا ما ینفع النّاس فَیَمکث فی الارض﴾[۱]

▣ قرآن می‌فرماید: ﴿نَقذِف بالحقّ علی الباطل فیَدمغه﴾[۲] ما حقّ را بر سر باطل می‌کوبیم و آن را نابود می‌سازیم. و در این صورت است که باطل رفتنی است. بنابراین حقّ باید با قدرت و کوبنده بر باطل هجوم آورد.

---

۱. رعد، ۱۷. ۲. انبیاء، ۱۸.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبر باید با قاطعیّت، پیروزی نهایی حقّ را به مردم اعلام کند. ﴿**قل جاء الحق**﴾

۲ـ باید حقّ را به میدان آورد تا باطل از بین برود. ﴿**جاء...زهق**﴾

۳ـ عاقبت، باطل رفتنی و نابود شدنی است و حقّ، باقی و پایدار. ﴿**جاء...زهق**﴾ (فعل ماضی نشانه قطعی بودن است.)

٤ـ از جلوه‌ها و مانورهای باطل نباید هراسید که دوامی ندارد. ﴿**کان زهوقاً**﴾

﴿۸۲﴾ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْـمَةٌ لِّـلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَـزِيدُ ٱلظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً

و آنچه از قرآن فرو می‌فرستیم، مایه‌ی شفا(ی دل) و رحمتی برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران نمی‌افزاید.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**مِن**» در «**من‌القرآن**»، به معنای «بعض» نیست تا دلالت کند بر اینکه بعضی از قسمت‌های قرآن شفاست، بلکه بیان می‌کند که هر آنچه از قـرآن کـریم نـازل مـی‌شود، شفابخش است.

▣ با آنکه قرآن برای هدایتِ همه است؛ ﴿**هُدىً للنّاس**﴾[۱] ولی تنها کسانی از این نور بهره می‌برند که پنجره‌ی روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار گذاشته، بـا روحی سالم به سراغ قرآن روند؛ ﴿**هُدىً للمتّقين**﴾[۲] و لذا لجوجانِ بیماردل را جز خسارت نمی‌افزاید. مانند باران که وقتی بر مرداری ببارد، بوی تعفّن برخیزد، هر چند باران زلال و پاک است.

▣ استدلال قرآن، رکود فکری را شفا می‌دهد؛ موعظه‌ی قرآن، قسـاوت را درمـان مـی‌کند؛ مطالب تاریخی قرآن تحیّر را برطرف می‌سازد؛ زیبایی آهنگ و فصاحتش روح فـراری را

---

۱. بقره، ۱۸۵. ۲. بقره، ۲.

جذب می‌کند؛ قوانین و احکامش عادات خرافی را ریشه کن می‌سازد؛ تلاوت و تدبر در آن، بیماری غفلت را شفا می‌بخشد؛ تبرّک به آن، امراض جسمی را شفا می‌دهد و رهنمودهای آن، تاریکی‌ها را روشن می‌کند.

▣ شفای قرآن با شفای داروهای مادّی تفاوت‌های زیادی دارد. داروی قرآن، ضرری را بـه دنبال ندارد، کهنه نمی‌شود و تاریخ مصرف ندارد. شفا یافته‌ی قرآن عامل شفای دیگران می‌شود. در نسخه‌ی شفای قرآن اشتباه نیست، همیشه و در اختیار همه است، طبیب این دارو، هم ما را می‌شناسد، هم دوستمان دارد و هم نتیجه‌ی نسخه‌اش ابدی است، نسخه و داروی او هم مشابه ندارد.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**فانّ القرآن شفاءٌ من اکبر داء و هوالکفر و النفاق و الغی و الضلال**»[۱]، قرآن درمان بزرگ‌ترین دردهاست که کفر و نفاق و گمراهی باشد.

▣ خداوند رحمت را بر خود لازم نموده است: ﴿**کتب علی نفسه الرحمة**﴾[۲] و پیامبرش را برای جهانیان، رحمت قرار داده است، ﴿**رحمة للعالمین**﴾[۳] هم امّتش نسبت به هم رحمت دارند، ﴿**رحماء بینهم**﴾[٤] و هم کتابش رحمت است. ﴿**شفاء و رحمة**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ چون قرآن از جانب خدایی است که خالق بشر و فطرتِ اوست، قوانین آن نیز با فطرت مطابق و نجات دهنده‌ی اوست. ﴿**شفاء**﴾

۲ـ آنچه از سوی خدای رحمان و رحیم باشد، رحمت است. ﴿**رحمة للمؤمنین**﴾

۳ـ چون کافران به اوامر و نواهی قرآن عمل نمی‌کنند، نزول هر دستور، جرمشان را بیشتر و خسارتشان را افزون‌تر می‌سازد. ﴿**لایزیدالظالمین الا خساراً**﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷٦. ۲. انعام، ۱۲. ۳. انبیاء، ۱۰۷.
٤. فتح، ۲۹.

﴿۸۳﴾ وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَـآ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ كَانَ يَؤُساً

و هرگاه که به انسان نعمتی عطا کردیم، روی گرداند و شانه‌ی خودرا (از روی تکبّر) چرخاند و چون (کمترین) گزندی به او رسد (از همه چیز) مأیوس و نومید شود.

نکته‌ها:

▣ «نـأبجانبه» یعنی به سوی خود رفته، به خود گرایش می‌یابد و شانه می‌چرخاند.

پیام‌ها:

۱ـ رفاه و آسایش، زمینه ساز غفلت است. ﴿اذا اَنعَمنا، أعرض﴾

۲ـ انسان به جای اینکه نعمت را از خدا بداند و به او بگرود، آن را از فکر، استعداد، نبوغ و کار خود می‌پندارد و خدا را رها می‌کند. ﴿نأبجانبه﴾

۳ـ نعمت‌ها از خداست، ولی شرّ وبدی از عملکرد خودماست. ﴿اَنعمنا، مَسّه‌الشرّ﴾

٤ـ انسان آن قدر ضعیف است که با نعمتی، گرفتار غفلت شده و با سختی و حادثه‌ی کوچکی، نا امید می‌شود. ﴿اذا اَنعَمنا...أعرض، اذا مَسّه الشرّ کان یؤساً﴾

﴿۸٤﴾ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلاً

بگو: هر کس بر ساختار و خُلق و خوی خویش عمل می‌کند، پس پروردگارتان داناتر است به کسی که به هدایت نزدیک‌تر است.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام در بحث از نیّت واینکه نیّت از عمل بهتر است، این آیه‌را تلاوت فرمود.[۱]

▣ «شاکله»، به معنای ساختار و بافت روحی انسان است که در اثر وراثت و تربیت و فرهنگ

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

اجتماعی برای انسان پیدا می‌شود. بعضی «شاکله» را به معنای فطرت گرفته‌اند، در حالی که فطرت‌ها یکدست و ثابت است و آنچه در انسان‌ها متفاوت است، انگیزه‌ها، خلق و خوی، عادات و بافت فکری و خانوادگی افراد است و عمل هر کس هم در گرو آنهاست.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ رفتار انسان برگرفته از شخصیّت فکری و روحی و اخلاقی اوست. ﴿**یعمل علی شاکلته**﴾ (از کوزه همان برون تراود که در اوست.)

۲ـ چون رفتارها ریشه در حالات و عادات دارد، باید از انگیزه‌ها و خوگرفتن‌های نابجا پرهیز کرد تا اعمال نابجا به صورت ملکه در نیاید. ﴿**کلّ یَعمل علی شاکلته**﴾

۳ـ راههای هدایت نیز درجات و سلسله مراتب دارد. ﴿**أهدیٰ**﴾

٤ـ هر کس نیّت بهتری داشته باشد، به هدایت نزدیک‌تر است. ﴿**أهدیٰ سبیلاً**﴾

﴿۸۵﴾ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّى وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً

و از تو درباره‌ی روح می‌پرسند. بگو: روح از امور پروردگارم (و مربوط به او) است و جز اندکی از دانش به شما نداده‌اند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «روح»، ۲۱ مرتبه در قرآن آمده و در موارد زیر بکار رفته است:

الف: روحی که در کالبد انسان دمیده شده است. ﴿**نُفِخ فیه من روحه**﴾[۲]

ب: وحی. ﴿**یُلقی الرّوح من أمره علی مَن یشاء من عباده**﴾[۳]

ج: قرآن. ﴿**کذلك اَوحینا الیك روحاً من أمرنا**﴾[٤]

---

۱. تفسیر فرقان. ۲. سجده، ۹. ۳. غافر، ۱۵.
٤. شوری، ۵۲.

د: روح القدس. ﴿ایّدناه بروح القدس﴾[۱]

هـ: بزرگ فرشتگان. ﴿تنزّل الملائکة والروّح﴾[۲]

ولی به هر حال روح بشر، امری پیچیده، ناشناخته و نفخه‌ای الهی و دارای بـعد آسـمانی است و تنها خداوند آن را می‌شناسد.

▣ امام باقر علیه السلام کلمه‌ی «قلیل» را به علم قلیل تفسیر نکردند، بلکه به معنای افراد قلیل تفسیر فرمودند.[۳] یعنی علم کامل، تنها به اندکی ازمردم داده شده وتنها آنان به روح آگاهی دارند.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران، مرجع پرسش‌های مردم بودند. ﴿یسئلونک﴾

۲ـ حقیقت روح، فوق فهم ودانش بشر وسرّی از اسرار الهی است. ﴿من أمر ربّی﴾

۳ـ تمام علوم بشری، هدیه‌ی الهی است. ﴿اوتیتم﴾

٤ـ دانش انسان، محدود و بسیار اندک است. ﴿ما اوتیتم من العلم الاّ قلیلاً﴾

﴿۸٦﴾ وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِیٓ أَوْحَیْنَآ إِلَیْكَ ثُمَّ لَا تَـجِدُ لَكَ بِـهِ عَلَیْنَا وَكِیلاً

واگر بخواهیم، هر آینه آنچه را به تو وحی کرده‌ایم، (از یـادت) مـی‌بریم، سپس کسی را نمی‌یابی که در برابر ما از تو دفاع کند.

﴿۸۷﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَیْكَ كَبِیراً

جز رحمت از پروردگارت (مدافعی نخواهی یافت)، قطعاً فضل خـداونـد نسبت به تو بزرگ است.

نکتـه‌ها:

▣ آیه‌ی ۸۶، حالت تهدیدآمیز نسبت به پیامبر دارد که خداوند، همچنان که عطا می‌کند، اگر

---

۱. بقره، ۸۷. ۲. قدر، ٤. ۳. تفسیرنورالثقلین.

بخواهد بازپس می‌گیرد.[1] و آیه‌ی ۸۷، لحن تشویق آمیزی دارد.

▣ قرآن، وحی، نبوّت، خاتمیّت وشفاعت، همه از تفضّلات الهی نسبت به پیامبر ﷺ بوده واز مقام ربوبیّت خدا سرچشمه می‌گیرد و خداوند عطاهایش را از او بازپس نمی‌گیرد، هر چند دستش باز، قدرتش استوار و می‌تواند همه را بازگیرد.

پیـام‌ها:

۱ـ نعمت‌ها را از خداوند بدانیم و مغرور نشویم، زیرا بقا و زوال نـعمت‌ها بـه اراده‌ی اوست. ﴿لنذهبنّ بالّذی اوحینا﴾

۲ـ هیچ کس در برابر قهر الهی نمی‌تواند نقشی داشته باشد. ﴿ثمّ لاتجد﴾

۳ـ نزول کتب آسمانی و وحی، از شئون ربوبیّت خداوند و در مسیر تربیت انسان است. ﴿الّذی اوحینا... الاّ رحمة من ربّک﴾

٤ـ قرآن، فضل بزرگ الهی است. ﴿اوحینا... کان فضله علیك کبیراً﴾ چون خـداونـد بزرگ و والاست، لطف او نیز بزرگ، و فضل بزرگ او مخصوص پیامبر است.

﴿۸۸﴾ قُل لَّئِنِ ٱجْتَمَعَتِ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأْتُواْ بِمِثْلِ هَـٰذَا ٱلْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً

بگو: اگر (تمام) انس و جنّ گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند.

نکتـه‌ها:

▣ «ظهیر»، از «ظَهر» به معنای پشتوانه و پشتیبان است.

---

۱. نسبت به موارد دیگر نیز چنین است، همانگونه که «خلقکم»، «یذهبکم». همانگونه که «یعزّ»، «یذلّ»، همانگونه که «یهدی»، «یضلّ»، هـمانگونه کـه «احـیاکـم»، «یمـیتکم»، هـمانگونه کـه «ینصرکم»، «یخذلکم». آری، آفریدن و بردن، عزّت و ذلّت، هدایت و ضلالت، حیات و مرگ، یاری و خواری تنها به دست اوست.

▣ آیه، پاسخی است به سخن کفّار که می‌گفتند: ﴿**لو نشاء لقلنا مثل هذا**﴾[1] مـا هـم اگـر بخواهیم، می‌توانیم مثل قرآن را بیاوریم. و این دعوت قرآن به مبارزه و آوردن نـمونه‌ای مثل خود (تحّدی)، قرن‌هاست که بی‌جواب مانده است و تا کنون نیز دشمنان عرب زبان از اهل‌کتاب و مکتب‌های الحادی، با همه‌ی دشمنی‌هایشان با اسلام و حمایت قـدرت‌های گوناگون، نتوانسته‌اند مثل قرآن را بیاورند.

▣ ویژگی‌های بی‌همتای قرآن، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوّع، هم خبر از آینده می‌دهد، هم بهترین داستان‌ها را دارد، هم بهترین شیوه‌ی دعوت را دارد، هم بیان کننده‌ی همه‌ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه‌ی زمینه‌ها و در تمام زمان‌هاست.

پیـام‌ها:

۱ـ جنّیان نیز همانند انسان‌ها مکلفنّد و قرآن، کتاب آنان نیز می‌باشد. ﴿**اجتمعت الانس و الجنّ**﴾

۲ـ ناتوانی در آوردن نظیرِ قرآن، دلیل اعجاز این کتاب است. ﴿**لایأتون بمثله**﴾

﴿۸۹﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِی هَـٰذَا ٱلْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَـثَلٍ فَأَبَـىٰٓ أَكْـثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُوراً

و همانا در این قرآن، از هرگونه مثال برای مردم آوردیم، ولی بیشتر مردم سرباززده، و جز انکار کاری نکردند!

پیـام‌ها:

۱ـ تنوّع ودگرگونی‌های بیانی قرآن، از ابعاد اعجاز قرآن است. ﴿**صرّفنا**﴾

۲ـ خداوند با آیات قرآن حجّت را بر مردم تمام کرده است. ﴿**لقد صرّفنا ...**﴾

۳ـ یکنواختی خستگی‌آور است، پیام دعوت باید متنوّع باشد. ﴿**صرّفنا**﴾

---

۱. انفال، ۳۱.

٤ـ کتاب هدایت، باید در دسترس همگان باشد. ﴿هذا القرآن﴾

٥ ـ یکی از بهترین شیوه‌های تعلیم وتربیت، ضرب‌المثل وبیان تـمثیلی است. ﴿صرّفنا للنّاس... من کلّ مثل﴾

٦ـ مردم متفاوتند ومثال‌های متنوّع، هر کدام می‌تواند بـرای گـروهی روشـنگر باشد. ﴿صرّفنا للنّاس... من کلّ مثل﴾

٧ـ دلیل انکار مردم، لجاجت آنان است، نه آنکه حجّت برای آنان نیامده است. ﴿فأبی اکثر الناس...﴾

٨ ـ اکثریّت، نشانه‌ی حقّانیت نیست. ﴿فأبی اکثر الناس﴾

﴿٩٠﴾ وَ قَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ ٱلْأَرْضِ يَنبُوعاً

وگفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر برای ما چشمه‌ای از زمـین جاری سازی،

﴿٩١﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ ٱلْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيراً

یا برای تو باغی از خرما وانگور باشد که از میان آن، نهرها جاری گردانی.

نکتـه‌ها:

▣ «یَنبوع»، به چشمه‌ای گفته می‌شود که خشک نشودو همواره بجوشد.

▣ مشرکان که منکر اعجاز قرآن بودند، شرط ایمان آوردن خود را رسیدن به مادّیات قرار داده و توقّعات نابجایی از پیامبر داشتند. غافل از آنکه پیامبر، برای اثبات نبوّت خود معجزه انجام می‌دهد، نه برای اِشباع هوسهای مردم لجوج، یا سرگرمی وتفریح، یا فرار از کار وتلاش.

▣ در واقع توقّع نابجا، قساوت، لجاجت، بهانه‌گیری، ناآگاهی به هدف و بی‌ادبی دست بـه دست هم می‌داد و سبب می‌شد که از پیامبر ﷺ درخواست‌های غیر منطقی داشته باشند، از قبیل: چشمه‌ی آب، باغ، رودخانه، سقوط آسمان، احضار خدا و فرشتگان، خانه‌ی طلا، پرواز به آسمان، نامه‌ی خصوصی از سوی خدا.

پیـام‌ها:

۱ـ هر کس به قدر فکرش درخواست دارد، ملاک نبوّت در دید مشرکان باغ و چشمه و مادّیات بود. ﴿**لن نؤمن لك حتّى تفجر...**﴾

۲ـ هدف پیامبران، ارشاد مردم به توحید بود، ولی گروهی به فکر باغ و طلا و نقره بودند. ﴿**لن نؤمن لك حتّى تفجر لنا...**﴾

۳ـ هر درخواست و توقّعی منطقی نیست. از پیامبران و مبلغان مکتبی، توقّعات نابجا زیاد است. ﴿**حتّى تفجر...**﴾

﴿۹۲﴾ أَوْ تُسْقِطَ ٱلسَّـمَآءَ كَـمَا زَعَـمْتَ عَـلَيْنَا كِسَـفاً أَوْ تَأْتِـىَ بِـاللهِ وَ ٱلْمَلَآئِكَةِ قَبِيلاً

یا آسمان را همان گونه که می‌پنداری به صورت پاره‌هایی بر ما بیفکنی، یا خداوند و فرشتگان را در مقابل ما بیاوری.

﴿۹۳﴾ أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِى ٱلسَّمَآءِ وَلَـن نُّـؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَّقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّى هَلْ كُنتُ إِلَّا بَشَراً رَّسُولاً

یا برای تو خانه‌ای از زر و زیور باشد، یا در آسمان پرواز کنی و به پرواز و بالا رفتن تو (نیز) ایمان نخواهیم آورد تا آنکه کتابی برما فرود آوری که آن را بخوانیم. بگو: پروردگار من منزّه است. آیا جـز ایـن است کـه مـن بشری فرستاده شده‌ام؟!

نکتـه‌ها:

▣ «**كما زَعَمت**» اشاره به تهدید و وعده‌ی عذابی است که پیامبر ﷺ در آیه ۹ سوره‌ی سبأ داشته است. ﴿**أو نُسقِط عليهم كِسَفاً من السماء**﴾

▣ معجزه از شئون ربوبیّت خداوند و سرچشمه‌ی آن اراده و حکمت الهی است و از شرایط

معجزه آن است که بی‌هدف و بیهوده یا محال نباشد. درخواست‌های کفّار از پیامبر اکرم ﷺ در این آیه بیهوده است. ساقط ساختن آسمان به نابودی همه می‌انجامد و کسی نمی‌ماند تا ایمان آورد. احضار خدا و فرشتگان هم محال است، چون جسم نیستند تا احضار شوند و ما آنان را مشاهده کنیم.

پیام‌ها:

۱ـ کفّار، لجوج و بی‌ادبند. در تعبیر ﴿لن نؤمن﴾ و ﴿کمازَعَمت﴾ نوعی بی‌ادبی است.

۲ـ کفّار، تهدیدات انبیا را باور نداشتند. ﴿کما زَعمتَ﴾

۳ـ درخواست‌های محال و بیهوده پذیرفته نمی‌شود. ﴿تأتی باللّه﴾

٤ـ حس‌گرایی مشرکان، دلیل توقعات نابجای آنان می‌باشد. ﴿تُسقِط... تأتی﴾

﴿۹٤﴾ وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوٓاْ إِذْ جَآءَهُمُ ٱلْهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَراً رَّسُولاً

و آنگاه که هدایت به سراغ مردم آمد، چیزی مردم را از ایمان آوردن بازنداشت، جز آنکه گفتند: آیا خداوند، بشری را به عنوان پیامبر، برانگیخته است؟

نکته‌ها:

▣ کسانی که دارای منطق درستی نیستند، نقطه‌ی قوّت را نقطه ضعف می‌پندارند. انسان بودنِ پیامبر نقطه‌ی قوّت است، نه ضعف. چون به خاطر داشتن غرائز و امیال و مشکلات، درد انسان‌ها را درک می‌کند و می‌تواند الگوی عملی باشد و نسخه‌ی مفیدی ارائه بدهد.

▣ بر طبق آیات قرآن، بهانه‌های کفّار برای ایمان نیاوردن، از این قرار است:

الف: چرا انبیا انسان‌هایی همچون ما هستند؟

پاسخ: بهترین نوع تبلیغ آن است که همراه با نمونه‌ی عملی و ارائه الگو باشد.

ب: اگر بناست انسانی پیامبر باشد، چرا فلانی از فلان خانواده یا شهر نباشد؟

پاسخ: تقسیمات مردم براساس خیال و معیارهای مادّی است، امّا نزول و دریـافت وحـی لیاقت می‌خواهد.

ج: چرا خود ما پیامبر نباشیم؟

پاسخ: نبوّت مقامی بس والا، حتّی برتر از مقام فرشتگان است و هر انسانی با هر سابقه‌ای سزاوار پیامبری نیست.

د: چرا فرشتگان برخود ما فرود نمی‌آیند؟

پاسخ: نزول فرشته بر کسانی است که سابقه انحراف و گناهی نداشته باشند وگرنه هر روز دروغ و انحرافی را به نام وحی برای مردم می‌آورند.

پیـام‌ها:

۱ـ کفّار، بهانه‌جو و بی‌منطقند. بهانه‌ی کفّار این بود که چرا پیامبر بشری همانند آنهاست. ﴿**ما منع...**﴾

۲ـ پیامبران برای هدایت و تربیت مردم، به سراغ آنان می‌رفتند. ﴿**جائهم الهُدی**﴾

۳ـ شخصیّت و کرامت انسان، چون برای انسان جاهل ناشناخته بود، می‌پنداشت که انسان لایق نبوّت نیست. ﴿**بَشَراً رسولا**﴾

﴿۹۵﴾ قُل لَّوْ كَانَ فِى ٱلْأَرْضِ مَلَآئِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَلَكاً رَّسُولاً

بگو: اگر در زمین فرشتگانی بودند که با اطمینان و آرامش راه می‌رفتند، هر آینه ما از آسمان فرشته‌ای را به عنوان فرستاده بر آنان می‌فرستادیم.

نکتـه‌ها:

▣ آیه، در ردّ دیدگاه آنان که به بشر بودن پیامبر اعتراض داشتند، می‌فرماید: فرستادن پیامبر، سنّت الهی وضرورت دینی است، حتّی اگر همه اهل زمین فرشته بودند و نزاع و کشمکشی نیز میان آنان نبود و همه در آرامش و رفاه بودند، باز هم فرستاده‌ای از جنس آنان از جانب

خداوند می‌آمد، چون وظیفه‌ی انبیا، تکامل و رشد معنوی و الگو دادن است، نه تنها رفع خصومت و دشمنی میان آنان.

پیـام‌ها:

۱ـ همگونی رهبران با مردم، لازمه‌ی تربیت و الگوپذیری آنان است. انسان برای انسان، فرشته برای فرشته. ﴿**ملائکة، ملکاً**﴾

۲ـ رسالت و پیامبری از جانب خداست و انتخابی نیست. ﴿**لنزّلنا... رسولا**﴾

﴿۹۶﴾ قُلْ كَفَىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرَا بَصِيراً

بگو: میان من و شما خدا برای گواهی کافی است، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند با بیان گواه بودن و علم خود به برخوردهای بی‌منطق کفّار، پیامبر را دلداری می‌دهد. ﴿**قل کفی باللّه**﴾

۲ـ تکیه‌گاه پیامبران خداست، لذا قاطعیّت دارند وعقب‌نشینی ندارند. ﴿**کفی‌باللّه**﴾

۳ـ خداوند با مشرکان اتمام حجّت کرده است، بنابراین به مجادلات باید پایان داد. ﴿**کفی باللّه شهیداً**﴾

٤ـ ایمان به علم و آگاهی خداوند، سبب دوری از انحراف وبهانه‌جویی است. ﴿**کفی باللّه شهیداً**﴾

۵ ـ شاهد باید عالم، دقیق و بصیر باشد. ﴿**شهیداً... خبیراً بصیراً**﴾

٦ـ خداوند، هم شاهد آن است که پیامبر به وظیفه‌اش عمل کرده است، هم از لجاجت و سرسختی یا ایمان و تسلیم بندگانش آگاه است. ﴿**کفی باللّه شهیداً... انّه کان بعباده خبیراً بصیراً**﴾

﴿۹۷﴾ وَمَن يَهْدِ ٱللهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ وَ مَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَ بُكْماً وَ صُمّاً مَّأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيراً

و هر که را خدا هدایت کند، پس همو هدایت یافته است و هر که را گمراه سازد، هرگز یاورانی جز خدا برای آنان نخواهی یافت و ما در روز قیامت، آنان را واژگون (به صورت خزنده) کور و کر و لال محشور می‌کنیم و جایگاهشان دوزخ است، که هرگاه خاموش شود، آتش آنان را بیافزاییم.

نکته‌ها:

▣ «**خَبت**»، به معنای فروکش کردن شعله است. و «**سَعیر**»، به معنای شعله‌ور شدن آتش و از نام‌های جهنّم است.

▣ سؤال: اگر گمراهان در قیامت، کر و کور و لالند، پس چگونه در آیات دیگر، از دیدن آتش؛ ﴿**رأی المجرمون النّار**﴾[۱]، یا شنیدن صدای دوزخ؛ ﴿**سَمعوا لها تغیّظاً و زفیراً**﴾[۲]، یا فریاد و شیون آنان؛ ﴿**دعوا هنالك ثبوراً**﴾[۳] سخن به میان آمده است؟

پاسخ: مراحل و مواقف قیامت متفاوت و متعدّد است. در هر موقفی ممکن است حالتی باشد که در مرحله‌ی بعد از آن نباشد.[٤]

پیام‌ها:

۱ـ هدایت تنها به علم، عقل و استدلال نیست، توفیق الهی نیز می‌خواهد. ﴿**مَن یَهدی اللّه**﴾

۲ـ گمراهان را نجات‌بخشی جز خدا نیست. ﴿**مَن یُضلِل فلن تَجِد ...**﴾

۳ـ کسی که از گوش، چشم و زبان خود در مسیر حقّ‌یافتن، حقّ‌گفتن و حقّ‌دیدن

---

۱. کهف، ۵۳. ۲. فرقان، ۱۲. ۳. فرقان، ۱۳.
٤. تفسیر تبیان.

بهره نگیرد، در قیامت نیز کور، کر، لال و واژگون محشور می‌شود. این در واقع نوعی تجسّم عمل انسان است! ﴿نحشرهم...على وجوههم عمياً و بكماً وصمّاً﴾

٤ـ آتش دوزخ، برای کفار پیوسته شعله‌ورتر می‌شود. ﴿كلّماخَبت زدناهم سعيراً﴾

﴿۹۸﴾ ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِآيَاتِنَا وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَاماً وَ رُفَاتاً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً

آن (دوزخ) کیفر آنان است، بدان جهت که کافر شدند و گفتند: آیا پس از آنکه (مردیم و به صورت) استخوان و (مثل کاه) ریزریز شدیم، آیا واقعاً به صورت آفریده‌ی جدیدی برانگیخته خواهیم شد؟

نکته‌ها:

▣ «رُفات»، ذرّات کاه است که چنان ریز شده که دیگر قابل شکستن نیست.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ قهر خدا نسبت به کافران، بی‌دلیل نیست، بلکه نتیجه‌ی عملکرد خودشان است. ﴿ذلك بأنّهم﴾

۲ـ کافران بر انکار معاد دلیل ندارند و آنچه می‌گویند یا از روی استهزا، یا تعجّب و یا استبعاد است. ﴿ءإنّا﴾

۳ـ معاد، جسمانی است. ﴿عِظاماً و رُفاتاً، خَلقاً جديداً﴾

﴿۹۹﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لَّا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى ٱلظَّـٰلِمُونَ إِلَّا كُفُوراً

---

۱. مفردات راغب.

آیا نیاندیشیده‌اند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، بر آفریدن مثل این مردم نیز تواناست؟ و خداوند برای آنان مدّتی معیّن کرده کـه شکّـی در آن نیست، امّا ستمگران سرباز زده و جز به کفر به چیزی تن نمی‌دهند.

نکتـه‌ها:

▣ عبارت «لاریب فیه»، یعنی جای هیچ تردیدی در قرآن نیست، نه آنکه هیچ کس تردیدی در آن نمی‌کند.

▣ قرآن بارها برای شک‌زدایی از معاد، به آفرینش آسمان‌ها وزمین وعظمت دستگاه خلقت و قدرت الهی بر آفرینش، اشاره کرده است. ﴿ءانتم اَشدّ خَلقاً أم السماء بَناها﴾[۱] آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آسمان که آن را بنا نهاد؟ یعنی بهترین دلیل بر امکان وجود یک چیز، واقع شدن و بودن آن است.

▣ در قیامت، استخوان‌های پوسیده همان استخوان‌های دنیوی و روح ملحق شده به آنها همان روح است، امّا قرآن «مِثلَهم» می‌گوید، مانند خشتی که اگر در هم کوبیده و دوباره از همان گل خشتی بسازند، می‌گویند: این مثل اوّلی است، نه عین آن. با آنکه موادّش همان مواد است.[۲] ﴿مِثلَهم﴾

پیـام‌ها:

۱ـ بهترین دلیل بر امکان معاد، توجّه به قدرت الهی در طبیعت است. ﴿أوَلَم یَروا﴾

۲ـ زندگی دنیا چند روزی بیشتر نیست، کافران این همه سرسختی نکـنند، یـا مرگشان می‌رسد، یا قیامت. ﴿جَعل لهم اجلاً﴾

۳ـ بی‌توجّهی به قدرت خداوند و استبعاد قیامت، عـملی ظـالمانه است، ﴿فأبی الظالمون﴾ و ظلم زمینه‌ی کفر است. ﴿الاّ کُفورا﴾

---

۱. نازعات، ۲۷. ۲. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۰۰﴾ قُل لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّيۤ إِذاً لَّأَمْسَكْـتُمْ خَشْـيَةَ ٱلْإِنفَاقِ وَ كَانَ ٱلْإِنسَانُ قَتُوراً

بگو: اگر شما خزانه‌دار رحمت پروردگارم بودید، قطعاً از ترس انـفاق (و تهی‌دستی،) چیزی به کسی نمی‌دادید. وانسان تنگ‌نظر و بخیل است!

نکتـه‌ها:

▣ «قَتور» از «قِتر» به معنای بخل وامساک از بخشش است.

پیـام‌ها:

۱ـ کثرت مال اثری در سخاوتِ افراد حریص وبخیل نـدارد. بـعضی انسـان‌ها سیری‌ناپذیرند و هرچه بیندوزند، باز نگران کم شدن آنـند. ﴿**لو انـتم تـملکون خزائن... لأمسکتم...**﴾

۲ـ ترس از تهی‌دستی یکی از ریشه‌های بخل است. ﴿**اَمسکتم خَشیة الانفاق**﴾

۳ـ سرچشمه رفتار بشر، روحیّه وخصلت‌های اوست. ﴿**اَمسکتم...کان‌الانسان‌قَتورا**﴾

﴿۱۰۱﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسْئَلْ بَنِيۤ إِسْرَآئِيلَ إِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُوراً

همانا به موسی نُه معجزه‌ی روشن دادیم. پس، از بنی‌اسرائیل آنگاه کـه (موسی) به سراغشان آمد سؤال کن. پس فرعون (با دیدن آن همه معجزه) به او گفت: ای‌موسی! من تو را قطعاً افسون شده می‌پندارم.

نکتـه‌ها:

▣ معجزات نه‌گانه‌ی حضرت موسی علیه‌السلام عبارت بود از:

۱ـ اژدها شدن عصا. ۲ـ سفیدی کف دست. ۳ـ شکافتن دریا با عصا. ۴ـ طوفان. ۵ـ هجوم ملخ. ۶ـ هجوم شپش. ۷ـ هجوم قورباغه. ۸ ـ خون شدن آبها. ۹ـ جاری شدن دوازده چشمه از سنگ با یک عصا زدن.

البتّه می‌توان گفت: معجزات آن حضرت هیجده تا بوده است، چون بازگشت هر یک از آنها به حالت اوّل نیز معجزه‌ای دیگر است.

▣ سؤال: قرآن غیر از این نه معجزه، معجزات دیگری هم برای حضرت موسی بیان کرده است، مانند کنده شدن کوه و بالای سر یهود قرار گرفتن آن، نزول طعامِ مَنّ و سَلویٰ، گاو ذبح شده‌ای که مرده را زنده کرد، پس چرا نه معجزه ذکر شده است؟

پاسخ: تعداد ۹ معجزه درباره‌ی فرعون بود که با دیدن آنها باز هم ایمان نیاورد. معجزات دیگر به فرعون ارتباط نداشت.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، از پیامبران خود پشتیبانی می‌کند. ﴿لقد آتینا﴾

۲ـ خداوند با دادن معجزات به پیامبران، به مردم اتمام حجّت می‌کند. ﴿لقدآتینا﴾

۳ـ آنان که سرسخت‌ترند، نیاز به استدلال و معجزه‌ی بیشتری دارند. ﴿تِسعَ آیاتٍ﴾

٤ـ معجزه، باید روشن و بی‌تردید باشد. ﴿بیّنات﴾

۵ ـ پیامبران، پزشکانی‌اند که به سراغ مردم می‌روند.[۲] ﴿جاءهم﴾

٦ـ مستکبران در برابر معجزات و برهان‌ها دست به تحقیر و توهین می‌زنند. ﴿لأظنّك یا موسی مَسحوراً﴾

﴿۱۰۲﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَآ أَنـزَلَ هَـٰٓؤُلَآءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ بَصَآئِرَ وَإِنِّى لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً

موسی گفت: قطعاً می‌دانی که این (معجزات) را جز پروردگار آسمان‌ها وزمین برای بصیرت شما نفرستاده است و من تو را ای فرعون! هلاک شده می‌بینم.

---

۱. تفسیر المیزان، فرقان.

۲. حضرت علی علیه‌السلام در معرّفی پیامبر فرمود: «طبیبٌ دوّارٌ بطبّه». نهج‌البلاغه، خطبه، ۱۰۸.

نکتـه‌ها:

▣ **سؤال:** با آنکه موسی‌علیه‌السلام به هلاک شدن فرعون یقین داشت، چرا می‌گوید: «**لأظـنّک**» گمان دارم؟

پاسخ: اوّلاً: ظنّ تنها به معنای گمان نیست، بلکه به باور ویقین نیز گفته شده است.

ثانیاً: وقتی دشمن پرده‌دری نمی‌کند، ادب در بحث و مناظره اقتضا دارد ما نیز حریم را نگه داریم. فرعون گفت: ﴿**لاظنّك يا موسى مسحوراً**﴾ موسی نیز در جواب او فرمود: ﴿**لاظنّك يا فرعون مثبوراً**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی انسان با آنکه حقّ را می‌داند، امّا خود را به جهالت می‌زند. ﴿**لقد عَلِمتَ...**﴾

۲ـ علم به تنهایی در هدایت و راهیابی انسان کافی نیست، بلکه ایمان و تسلیم لازم است، وگرنه فرعون هم علم داشت. ﴿**عَلِمتَ**﴾

۳ـ معجزات موسی به قدری روشن بود که فرعون هم به آن علم داشت. ﴿**عَلِمتَ**﴾

٤ـ معجزات برای بصیرت مردم است، ولی در سحر و جادو بـصیرت نـیست. ﴿**بصائر**﴾

٥ ـ در نظام‌های حکومتی فاسد، برای هدایت مردم باید به سراغ رئیس حکومت رفت. ﴿**يا فرعون**﴾

٦ـ پیامبران الهی، به راه خود مطمئن بودند، از این رو با صراحت به طاغوت‌ها اخطار می‌کردند. ﴿**لأظنّك يا فرعون مثبوراً**﴾

۷ـ هر که حقّ را بفهمد، امّا لجاجت وکبر ورزد، هلاک می‌شود. ﴿**عَلِمتَ... مثبوراً**﴾

﴿۱۰۳﴾ فَأَرَادَ أَن يَسْتَفِزَّهُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ جَمِيعاً

پس (فرعون) تصمیم گرفت که آنان را از آن سرزمین تبعید کند، پس ما او و همه‌ی همراهانش را غرق کردیم.

﴿۱۰٤﴾ وَقُلْنَا مِن بَعْدِهِ لِبَنِیٓ إِسْرَآئِيلَ ٱسْكُنُواْ ٱلْأَرْضَ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ ٱلْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفاً

و پس از آن (غرق فرعون) به بنی‌اسرائیل گفتیم: در این سرزمین مستقرّ شوید، پس چون موعد آخرت فرا رسد، همه‌ی شما را با هم گرد خواهیم آورد.

نکتـه‌ها:

▣ «اِستفزاز» به معنای بیرون کردن با زور است. قرآن بارها به این شیوه‌ی ظالمان نسبت به اولیای الهی و ناکام ماندنشان اشاره کرده است؛
ابراهیم را در آتش افکندند، خدا آتش را سرد کرد،
یوسف را به چاه انداختند، عزیز مصرش کرد.
پیامبر را از مکّه بیرون کردند، خداوند حکومتِ جهان اسلام را به او عطا کرد.
این سنّت و قانون الهی است که در برابر مکر اهل باطل، تدبیر مناسب دارد.
▣ «لَفیف»، به معنای گروه‌های به هم پیوسته و انبوه می‌باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ منطق طاغوت، خشونت وتبعید است ومردان حقّ را تحمّل نمی‌کنند. ﴿**فأراد أن یستفزّهم...**﴾
۲ـ در برابر اراده‌ی طاغوت، اراده و قهر خداوند است. ﴿**فأراد... فاَغرقناه**﴾
۳ـ همه‌ی قدرت نمایی طاغوت‌ها، در زمین ومحدود است. ﴿**فی‌الارض**﴾
٤ـ عذاب الهی، پس از اتمام حجّت است. بعد از آمدن معجزات و ایمان نیاوردن مردم، هلاکت حتمی است. ﴿**اَغرقناه**﴾
۵ ـ پایان کار طاغوت‌ها و همکارانشان، هلاکت و نابودی است. ﴿**اَغرقناه و مَن معه جمیعاً**﴾
٦ـ کمک به ستمگران سبب شریک شدن در هلاکت آنان است. ﴿**مَن معه**﴾
۷ـ رهبران فاسد در هلاکت مردم نقش دارند. ﴿**اَغرقناه و مَن معه**﴾

۸ـ آنان که چند روزی بر منطقه‌ای حاکم می‌شوند، باید پاسخگوی خدا در قیامت باشند. ﴿اُسکنوا الارض... جِئنا بکم لَفیفاً﴾

﴿۱۰۵﴾ وَبِالْحَقِّ أَنزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَآ أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَنَذِيراً

و ما قرآن را به حقّ نازل کردیم و به حقّ نازل شد و ماتورا جز به عنوان بشارت دهنده و بیم‌رسان نفرستادیم.

پیام‌ها:

۱ـ سلامت قرآن تضمین شده است. هم خداوند قرآن را به حقّ نازل کرد، هم وحی الهی به سلامت به مقصد رسید و شیاطین نتوانستند آسیبی به آن رسانند. ﴿بالحق انزلناه و بالحق نزل﴾

۲ـ محور کار پیامبران، بشارت و انذار است و حقِّ کاستن و افزودن بر وحی را ندارند. ﴿بشیراً و نذیراً﴾

۳ـ مسئولیّت پذیرش یا نپذیرفتن مردم با پیامبر نیست و کسی حقّ تحمیل عقیده بر دیگران را ندارد. ﴿ما ارسلناك الاّ مبشّرا و نذیرا﴾

٤ـ بشارت و انذار در کنار هم مؤثّر است. ﴿مبشّراً و نذیراً﴾

﴿۱۰۶﴾ وَقُرْآناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنزِيلاً

و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تأنّی ودرنگ بر مردم بخوانی و آن را آنگونه که باید به تدریج نازل کردیم.

نکته‌ها:

▣ یکی از اعتراض‌های کفّار این بود که چرا قرآن یکباره نازل نمی‌شود، ﴿لولا نُزّل القرآن جُملةً واحدة﴾[1] این آیه پاسخی به گفته‌ی آنان است.

---

۱. فرقان، ۳۲.

▣ آیات قرآن چون با حوادث مختلف ارتباط دارد و برای رفع نیاز همه‌ی طبقات در طـول تاریخ است، بخش بخش نازل شده تا با رویدادهـای گـوناگـون، تـطبیق داشـته و بـرای منتظران دلچسب‌تر باشد. مثلاً اگر آیات جهاد در زمان صلح نازل می‌شد، در جایگاه واقعی خود نبود.

▣ تدریج، یکی از سنّت‌های الهی است، چه در آفرینش، که جهان را در شش روز آفرید و چه در نزول قرآن، با آنکه می‌توانست یکباره نازل کند یا بیافریند.

نزول تدریجی آیات قرآن برای آن بود که علم به آن توأم با عمل به آن شود. البتّه از نزول تدریجی قرآن، ارتباط دائمی پیامبر ﷺ با مبدأ وحی نیز استفاده می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ بخش بخش شدن قرآن به اراده خداوند است. ﴿**فَرَقناه**﴾

۲ـ تعلیم و تربیت و ارشاد، باید تدریجی باشد. ﴿**فرقناه، علی مُکثٍ**﴾

۳ـ تلاوت تدریجی قرآن، شنونده را برای آیات دیگر تشنه و منتظر می‌کند. ﴿**علی مُکثٍ**﴾ «**مُکث**» آرامش همراه اطمینان است.

٤ـ یک مربّی و مصلح، باید برای دراز مدّت بـرنامه داشـته بـاشد و از زمـان و نیازمندی‌های جدید غافل نباشد. ﴿**علی مُکثٍ**﴾

۵ ـ گرچه روح بزرگ پیامبر ظرفیّت دریافت همه‌ی وحی را یکجا دارد، امّا مردم کم ظرفیّتند و باید به تدریج آن را دریابند. ﴿**لتقرأه علی النّاس علی مُکثٍ**﴾

٦ـ قرآن، علاوه بر جنبه‌ی تعلیمی، جنبه‌ی اجرایی هم دارد که باید به تدریج اجرا شود. اجرای صدها دستور در جامعه‌ای که صدها فساد دارد، یکباره مـحال است. ﴿**نزّلناه تنزیلا**﴾

﴿۱۰۷﴾ قُلْ آمِنُواْ بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوٓاْ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّداً

بگو: به قرآن ایمان آورید یا ایمان نیاورید (برای خداوند فرقی ندارد)، قطعاً آنان که پیش از این علم داده شده‌اند، هرگاه برآنان تلاوت می‌شود، سجده‌کنان بر چانه‌ها به زمین می‌افتند.

نکته‌ها:

▣ «یَخرّون»، از «خَریر»، به معنای صدای آبی است که از بلندی سرازیر می‌شود. همچنین به کسانی که برای خدا بی‌اختیار به سجده می‌افتند در حالی که صدایشان به تسبیح بلند است نیز گفته می‌شود.

▣ به چانه افتادن، کنایه از نهایت تواضع و تسلیم است که علاوه بر پیشانی، همه‌ی صورت و چانه هم بر روی خاک قرار می‌گیرد.

پیام‌ها:

۱ـ ایمان و کفر مردم، در حقانیّت قرآن اثری ندارد. ﴿آمنوا به او لا تؤمنوا﴾

۲ـ علم، هدیه‌ای الهی است. ﴿اوتوا العلم﴾

۳ـ برخلاف آنان که جهل را منشأ ایمان به خدا و مذهب می‌دانند، قرآن علم و دانایی را ریشه‌ی ایمان می‌داند. ﴿اوتوا العلم... یخرّون﴾

٤ـ جمعی از علمای اهل کتاب، به قرآن ایمان آوردند و قرآن در روح آنان اثری عمیق گذاشت. ﴿اوتوا العلم من قبله... یَخرّون﴾

۵ ـ علم واقعی آن است که انسان را در برابر حق، به خضوع وادار کند. ﴿اوتوا العلم، یَخرّون للاذقان سجّداً﴾

٦ـ هنگام لجاجتِ گروهی در برابر حق، باید یادآور گروهی شد که اهل اطاعت بودند، تا سرسختی مخالفان در روحیه‌ی ما اثر بدی نگذارد. ﴿من قبله، یَخرّون للاذقان سجّداً﴾

۷ـ قرآن به قدری بلندمرتبه و پر محتواست که هنگام تلاوت خضوع دانشمندان را به دنبال دارد. ﴿**اذا یُتلی... یخرّون للاذقان سجّداً**﴾

﴿۱۰۸﴾ وَیَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَآ إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً

ومی‌گویند: پروردگارمان منزّه است، همانا وعده پروردگار ما انجام‌شدنی است.

﴿۱۰۹﴾ وَیَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ یَبْكُونَ وَیَزِیدُهُمْ خُشُوعاً

و گریه‌کنان بر چانه‌ها (به سجده) می‌افتند و همواره بر خشوعشان افزوده می‌شود.

نکته‌ها:

▣ تکرار تعبیر «یخرّون»؛ یا برای تکرار سجده‌ی آنان است، یا برای ارج نهادن به آن کمال، و یا برای آنکه در مرحله‌ی اوّل، سجودشان برای معرفت آیات قرآن و رسیدن به وعده‌ی تورات و انجیل بوده و در مرحله‌ی دوّم، به خاطر اشک و روحیّه‌ی خشوع بوده است.

▣ در تورات و انجیل، بارها وعده‌ی آمدن پیامبر خاتم داده شده بود. این آیه اشاره به آن است که برخی اهل کتاب، چون تحقّق وعده‌ی الهی را می‌دیدند، به تسبیح خدا و سجود خاشعانه می‌پرداختند.

پیام‌ها:

۱ـ بازگویی گفتار و رفتار خوبان و مؤمنان، در تربیت دیگران مؤثر است ﴿**و یقولون...**﴾

۲ـ عالمان، خدا را از هر عیبی منزّه می‌دانند، ﴿**اوتوا العلم... یقولون سبحان ربّنا**﴾ (عقیده به نقص خداوند، برخاسته از جهل انسان است.)

۳ـ تلاوت قرآن، در بعضی از چند جهت تأثیر می‌گذارد: عمل، بیان وقلب. ﴿**سجّداً، یقولون، یَبکون و یَزیدهم خشوعاً**﴾

٤ـ تلاوت قرآن، انسان را دائماً بالا می‌برد. ﴿**اذا یُتلی، یَزیدهم خشوعا**﴾

۵ ـ معرفت و خشوع، محدودیّتی ندارد. هرچه معرفت بیشتر شود، خشوع هم بیشتر است. ﴿**یزیدهم خشوعاً**﴾

٦ـ گریه در حال عبادت و سجود، ارزشمند است. ﴿**یَخرّون للأذقان یَبکون**﴾

۷ـ ذکر خدا در سجده، نشان دهنده‌ی ارزش سجده است. ﴿**یَخرّون للأذقان سجّداً، یخرّون للأذقان یبکون**﴾

۸ ـ گریه از برکات و آثار علم است. ﴿**اوتوا العلم، یَبکون**﴾

۹ـ اشکی ارزشمند است که دائمی باشد، نه لحظه‌ای. ﴿**یَبکون**﴾

﴿۱۱۰﴾ قُلِ ٱدْعُواْ ٱللهَ أَوِ ٱدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ أَيّاً مَّا تَـدْعُواْ فَـلَهُ ٱلْأَسْـمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ وَ لَا تَجْهَرْ بِـصَلَاتِكَ وَ لَا تُـخَافِتْ بِـهَا وَ ٱبْـتَغِ بَـيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً

بگو: نام اللّه را بخوانید یا نام رحمان را، هر کدام را بخوانید، پس بهترین نامها از آن اوست. ونمازت را خیلی بلند یا خیلی آهسته نخوان ومیان این دو، راهِ (معتدلی) را انتخاب کن.

نکته‌ها:

▣ در بعضی تفاسیر آمده است: پیامبر در مسجدالحرام دعا می‌خواند و می‌گفت: «**یااللّه، یارحمان**» عدّه‌ای پنداشتند که او دو خدا را می‌خواند که یکی «اللّه» است و دیگری «رحمان». آیه نازل شد و این شبهه را زدود.[۱]

▣ بعضی نام‌ها تنها علامت و نشان است و کاری به تطابق معنا با مسمّی ندارد، مثل شناسایی افراد از طریق صدا، لباس، ماشین، یا شناسایی کشور یا مؤسسه‌ای از راه آرم و نشان. امّا گاهی اسامی تنها آرم نیستند، بلکه محتوا و پیام دارند، مثل نام‌های مبارک خدا که هر یک، گویای کمالی از ذات اوست.

---

۱. تفاسیر تبیان و فرقان.

▣ هرگاه پیامبر بلند نماز می‌خواند، کفّار با شعر خواندن بلند، مزاحم می‌شدند و هرگاه آهسته می‌خواند، اصحاب نمی‌شنیدند. نزول این آیه، دستور به قرائتی بین بلند و آهسته بود.(۱)

▣ در روایات شیعه و سنّی آمده است: خداوند ۹۹ اسم دارد که هر که در دعا خداوند را به آنها بخواند، رستگار وپیروز می‌شود.(۲)

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبر باید شبهات را برطرف کند. ﴿**قل**﴾

۲ـ نام‌های خدا، همه به یک حقیقت برمی‌گردد و عین ذات اوست. ﴿**ایّاًما تدعوا**﴾

۳ـ اسمای حُسنیٰ وبرترین صفات، مخصوص خداوند است. ﴿**فله الاسماء الحسنی**﴾

٤ـ چون از سویی خدا و کمالاتش بی‌نهایت است، و از سوی دیگر عقل و کلمات انسان محدود، بهترین راه آن است که خدا را به نام‌هایی بخوانیم که از خود او و قرآن گرفته‌ایم، وگرنه انسان ممکن است به انحراف افتد واسم‌های نامناسب برای خدا بتراشد. ﴿**الاسماء الحسنی**﴾

۵ ـ در دعا خواندن، انسان آزاد است که خدا را به هر یک از نام‌هایش که می‌خواهد، بخواند. ﴿**ایّاًما تدعوا...**﴾

٦ـ در همه‌ی نام‌های خدا، بهترین معانی و مقدّس‌ترین مفاهیم به کار رفته است. ﴿**فله الاسماء الحسنی**﴾

۷ـ اسلام، دینی میانه و معتدل است، حتّی قرائت نمازش باید با صدایی میانه باشد. ﴿**وٱبتغ بین ذلك سبیلاً**﴾

۸ ـ اسلام، غیر از نیّت و عمل، به شیوه و کیفیّت عمل هم نظر دارد. نماز باید روی آداب خاصّ خوانده شود. ﴿**لاتجهر، لاتخافت، اِبتَغ بین ذلک**﴾

---

۱. تفسیر ابوالفتوح رازی. ۲. تفاسیر طبری، المیزان و مجمع‌البیان.

﴿۱۱۱﴾ وَقُلْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُن لَّـهُ شَـرِيكٌ فِـى ٱلْمُـلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَلِىٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً

و بگو: ستایش از آنِ خداوندی است که نه فرزندی برای خود گرفته است، و نه در حاکمیّت، شریکی برای او بوده و نه هرگز به خاطر ذلّت و ضعف، یاوری گرفته است. و او را به طور شایسته، بزرگ بشمار.

نکتـه‌ها:

▣ این سوره، با تسبیح خداوند آغاز شد و با حمد و تکبیر او پایان گرفت، چنانکه سـوره‌ی مؤمنون نیز با رستگاری مؤمنان آغاز شده، ﴿قد افلح المؤمنون﴾ و با رستگار نشدن کفّار، پایان گرفته است. ﴿لا یفلح الکافرون﴾

▣ در روایات، تلاوت این آیه، برای ادای دین و رفع وسوسه و برطرف شدن فقر و بیماری، مؤثّر شمرده شده است.

▣ نفی فرزند از خداوند، در مقابل یهود و مسیحیّت است، و نفی شریک در مقابل قریش و نفی ولیّ در مقابل برخی از مجوسان و ستاره‌پرستان است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ ستایش خدا را از خدا بیاموزیم. ﴿قل الحمدللّه...﴾

۲ـ دلیل اختصاص ستایش‌ها به خدا، بی‌نیازی اوست. ﴿الحمدللّه الّذی لم‌یتّخذ ولدا﴾

۳ـ عظمت و بزرگی خدا را عظمتی ویژه دانسته و او را بی‌نیاز مطلق بدانیم. ﴿کبّره تکبیراً﴾

« الحمدللّه ربّ العالمین »

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان ونمونه.

سیمای سوره‌ی کهف

این سوره، یکصد وده آیه دارد، و جز آیه‌ی ۲۸، همه‌ی آن در مکّه نازل شده است. در این سوره از داستان اصحاب کهف و داستان موسی و خضر و داستان ذوالقرنین[۱] و مسائل مبدأ و معاد بحث شده است.

مشرکان قریش افرادی را از مکّه به مدینه فرستادند تا ماجرای بعثت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و نشانه‌ی صداقت او را از علمای یهود بپرسند. علمای یهود به فرستادگان مشرکان گفتند: از او سه چیز سؤال کنید؛ اگر دو چیز را جواب داد و یکی را بی‌پاسخ گذاشت، او صادق است. درباره‌ی اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح بپرسید. اگر از اصحاب کهف و ذوالقرنین جواب داد، ولی از روح جواب نداد، او پیامبر است.[۲]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرکس سوره کهف را در هر شب جمعه تلاوت کند، نمی‌میرد مگر آن که شهید شود و خداوند او را با شهیدان مبعوث خواهد کرد و در روز قیامت در صف شهیدان خواهد بود.[۳]

---

۱. این سه داستان فقط در این سوره بیان شده است.
۲. تفسیر درّالمنثور.
۳. مجمع البیان

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ ٱلْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُ عِوَجاً

ستایش مخصوص خدایی است که کتاب (آسمانی قرآن را) بر بنده‌ی خود نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحرافی قرار نداد.

﴿۲﴾ قَيِّماً لِّيُنذِرَ بَأْساً شَدِيداً مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً

(کتابی که) استوار و نگهبانِ (کتاب‌های آسمانی دیگر) است، تا از عذاب شدیدی که از سوی اوست بترساند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت دهد که برای آنان پاداشی نیکوست.

نکته‌ها:

▣ از میان سوره‌های قرآن، حمد، انعام، سبأ، فاطر و کهف، باجمله‌ی «الحمدللّه» شروع شده است و در سه سوره از آنها سخن از آفرینش هستی است. در سوره‌ی حمد از تربیت و در اینجا از کتاب آسمانی سخن به میان آمده است. گویا هستی و آفرینش، همراه با کتاب و قانون، دو بال برای تربیت انسان‌ها هستند.

▣ «اِعوجاج» یعنی انحراف و کجی. «عَوَج» در مورد محسوسات و «عِوَج» در غیر محسوسات به کار می‌رود.[1] و «قیّم» به معنای برپادارنده وسامان‌بخش است.

---

۱. «عَوَج» برای انسان‌ها و «عِوَج» برای غیر انسان‌هاست. تفسیر تبیان.

▣ سوره‌ی قبل با «سبحان الّذی» شروع شده بود و این سوره با «الحمدللّه»، تسبیح و تحمید معمولاً در کنار هم‌اند.

▣ کلمه‌ی «عبده» در قرآن هرجا به طور مطلق آمده، مراد پیامبر اکرم ﷺ است، مثل ﴿**انزل الفُرقان علی عبده**﴾[۱]، ﴿**فاَوحیٰ الی عبده**﴾[۲]، ﴿**ینزّل علی عبده**﴾[۳]، ﴿**أَلیس اللّه بکاف عبده**﴾[٤].

پیام‌ها:

۱ـ نعمت کتاب وقانون، به قدری مهم است که خداوند، خود را به خاطر آن ستوده است. ﴿**الحمدلِلّه الّذی انزل...**﴾

۲ـ بندگی خدا، زمینه‌ساز دریافت کمالات معنوی است. ﴿**انزل علی عبده**﴾

۳ـ نه در کتاب خدا اعوجاج است، نه در رسول او، نه از حقّ به باطل می‌گراید، نه از مفید به غیر مفید و نه از صحیح به فاسد. ﴿**لم یجعل له عوجاً**﴾

٤ـ قرآن تا قیامت، استوار وغیرقابل نسخ است. ﴿**قیّماً**﴾

۵ ـ قرآن، نگهبان کتب آسمانی ودر بردارنده تمام مصالح بندگان است. تناقض، اختلاف، افراط و تفریط در آن نیست، هم دعوت به قیام می‌کند، هم قیام به دعوت دارد. ﴿**قیّماً**﴾

٦ـ شرط قیام به مصالح دیگران، اعوجاج نداشتن مصلح است. ﴿**لم یجعل له عوجاً، قیّماً**﴾

۷ـ دفع ضرر، مهم‌تر از جلب منفعت است. لذا انذار قبل از بشارت آمده است. ﴿**لینذر، یبشّر**﴾

۸ ـ ایمان همراه با عمل صالح کارساز است. ﴿**المؤمنین، یعملون الصالحات**﴾

۹ـ عمل صالح باید استمرار داشته باشد. ﴿**یعملون**﴾

---

۱. فرقان، ۱. ۲. نجم، ۱۰. ۳. حدید، ۹.
٤. زمر، ۳٦.

﴿۳﴾ مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَداً ﴿٤﴾ وَيُنذِرَ ٱلَّذِينَ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَداً

برای همیشه در آن (اجر الهی و بهشت) ماندگارند. و تا (کتاب الهی و پیامبر) به آنان که گویند: خداوند برای خود فرزندی گرفته است، هشدار دهد.

﴿٥﴾ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَآئِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِباً

آنان و پدرانشان هیچ علمی به این سخن (یا به خداوند) ندارند. این کلمه‌ای که از دهانشان بیرون می‌آید، تهمت بزرگی است و جز دروغ نمی‌گویند.

نکته‌ها:

▣ با آنکه هشدار در آیه‌ی قبل نیز آمده بود، امّا به خاطر اهمیّت انحراف مشرکان در مورد فرزند گرفتن خدا، انذار تکرار شده است.

▣ با توجّه به آیات دیگر قرآن، اتّهام فرزند داشتن خدا، تهمتی بزرگ و شایع میان مشرکان بوده است. مسیحیان هم «أب، اِبن و روح‌القدس» می‌گفتند. یهودیان نیز «عُزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند. در حالی که این عقیده نه موافق با واقعیّت است و نه منطبق با عقل.

پیام‌ها:

۱ـ عمل دائم، پاداش دائم دارد. در آیه‌ی قبل «**یعملون الصالحات**» نشانه دوام عمل بود و در این آیه «**ماکثین**» یعنی پاداش دائم می‌باشد.

۲ـ انسان علاقه به زندگی همیشگی وماندگار دارد، و خداوند آن را در قیامت قرار داده است. ﴿**ماکثین فیه ابدا**﴾

۳ـ از ویژگی نعمت‌های الهی در آخرت، جاودانگی آنهاست و در قیامت، مرگ و فنا نیست. ﴿**ماکثین فیه ابداً**﴾

٤ـ اصلاح عقیده‌ی مردم، از وظایف انبیاست. ﴿**ینذر الّذین قالوا**﴾

۵ ـ جهل و ناآگاهی، بستر انحراف است. ﴿**قالوا... مالهم به من علم**﴾

٦ـ عقاید باید بر اساس علم باشد و از عقیده بدون علم انتقاد شده است. ﴿**ما لهم به من علم**﴾

۷ـ کسی که ایمان نداشته باشد، به خالق خود نیز تهمت می‌زند. ﴿**کَبُرت کلمة...**﴾

۸ ـ فرزند داشتن خداوند، تهمتی بی‌اساس است. ﴿**ما لهم به من علم**﴾

۹ـ نسبت دادن فرزند به خدا، هم شرک است، هم تشبیه نابجا و هم نیازمند دانستن خدا به جانشین و همکار. ﴿**کَبُرت...**﴾

﴿٦﴾ **فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَـٰذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا**

پس بیم آن می‌رود که اگر به این حدیث (قرآن) ایمان نیاورند، تو در پی آنان خود را هلاک کنی!.

نکته‌ها:

▣ «أَسَف»، مرحله‌ای شدیدتر از حُزن است.

▣ تعبیر «**لعلّك باخع نفسك علی آثارهم**» نهایت دلسوزی پیامبر را می‌رساند. گویا پیامبر به شخصی تشبیه شده که می‌بیند عزیزترین افرادش از او جدا می‌شوند و او با حسرت از پشت سرشان به آنان نگاه می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ دلسوزی وتأسّف بر گمراهی دیگران یک ارزش است و پیامبر دلسوزترین افراد است. ﴿**باخعٌ نفسك**﴾

۲ـ رهبر باید در فکر اصلاح عقاید واعمال مردم وپیگیر آن باشد. ﴿**علی آثارهم**﴾

۳ـ قرآن حرف تازه و پیام‌نو دارد. ﴿**حدیث**﴾ مبلّغ نیز باید نوآوری داشته باشد. (حدیث به معنای جدید و نو است.)

﴿۷﴾ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً

البتّه ما آنچه را روی زمین است، زینت برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر و نیکوتر عمل می‌کنند.

﴿۸﴾ وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيداً جُرُزاً

و ما (سرانجام) آنچه را روی آن است، به صورت خاک و زمینی بی‌گیاه قرار می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ «صَعید» به خاک و مطلق روی زمین گفته شده است. «جُرُز»، زمین بی‌گیاه است.

▣ خداوند، کلمه‌ی «لِنَبلوَهم» مربوط به مسئله‌ی آزمایش مردم را در میان دو کلمه‌ی «جعلنا» و «جاعِلون» قرارداد که یکی مربوط به سرسبزی زمین است و دیگری مربوط به بی‌گیاهی آن، شاید اشاره باشد به اینکه آزمایش و امتحان مردم در لابلای سبزی و شادابی و خشکی و غم‌ها می‌باشد، امّا آنچه مهم است عملکرد انسان و پیروزی اوست.

▣ در روایات مراد از «احسن عملا» کار عاقلانه و همراه با تقواست که ذخیره‌ی قیامت نیز شده باشد.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ دلیل ایمان نیاوردن کفّار، سرمستی به جلوه‌های دنیاست. ﴿لیؤمنوا... جعلنا ما علی الارض زینة﴾

۲ـ همه‌ی آنچه روی زمین است، باغها، گل‌ها، میوه‌ها، حیوانات، آبها، معادن، رنگ‌ها، بوها، زینت زمین است. ﴿زینةً لها﴾ امّا برای انسان‌های رشد یافته، ایمان، زینت و آرایش است.[۲]

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳٦۱ و ج ۳، ص ۲٤۳.

۲. ﴿حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم﴾. حجرات، ۷.

۳ـ زینت‌ها، وسیله‌ی آزمایش است. ﴿زینةً لها لنبلوهم﴾ تا معلوم شود چه کسی فریفته شده و خود را می‌فروشد و چه کسی با قناعت و زهد و برخورد کریمانه، آنها را مقدّمه‌ی عمل صالح قرار می‌دهد.

٤ـ آزمایش، نشانه‌ی اختیار انسان است.[1] ﴿لیبلوهم﴾

۵ ـ کیفیّت عمل مهم است، نه مقدار و کمّیت آن. ﴿احسن عملاً﴾، نه «اکثر عملاً»

٦ـ زیبایی گل‌ها و طبیعت فانی است، ولی کار نیک ماندگار است. ﴿ایّکم احسن عملاً... صعیداً جرزا﴾

۷ـ به زیبایی‌های ظاهری دنیا مغرور نشویم، که همه با خاک یکسان می‌شود. ﴿صعیداً جرزا﴾

﴿۹﴾ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُواْ مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً

آیا پنداشته‌ای که اصحاب کهف و رقیم، از نشانه‌های شگفت ما بودند؟

نکته‌ها:

▣ «رَقیم» به معنای نوشته و لوحی است که داستان اصحاف کهف برآن نوشته شده و نام آنان برآن رقم خورده است. «کَهف» به غار بزرگ گفته می‌شود.

▣ آیه می‌گوید: مهم‌تر از خواب کردن چند نفر در غار و سپس بیدار کردن آنها، ایجاد زیبایی‌های متعدد و فراوان در روی زمین و سپس محو کردن آنهاست. زیرا ماجرای اصحاب کهف، در برابر قدرت الهی چندان شگفت انگیز نیست.

▣ ماجرای اصحاب کهف، بعد از زمان حضرت عیسی و قبل از بعثت پیامبر اسلام و در سرزمین روم و شهر افسوس بوده و طاغوتشان دقیانوس نام داشته است. درس عبرتی که از این حادثه می‌توان گرفت، درسِ هجرت و پایمردی و امدادهای الهی است و نباید کاری به مکان وزمان و تعداد و... داشت.

---

۱. آزمایش در مواردی بکار می‌رود که انسان قدرت انتخاب داشته باشد.

▣ ظاهراً اصحاب کهف و رقیم، نام یک گروه باشد. وبرخی رقیم را نام منطقه‌ی اصحاب کهف دانسته‌اند. گرچه در برخی تفاسیر، اصحاب رقیم را آن سه نفری دانسته‌اند که برای کسب و کار و زندگی، از خانه بیرون رفتند، در راه باران گرفت و به غاری پناهنده شدند. با ریزش قطعه سنگی از کوه، دَرِ غار بسته شد و آنان زندانی شدند. آنان هر یک کار خیر و خالصانه‌ای را که انجام داده بودند یادآور شدند و از خدا خواستند به خاطر آن عمل، آنان را نجات دهد. در هر نوبت، کمی سنگ کنار می‌رفت، تا سرانجام نجات یافتند. پیامبر ﷺ پس از نقل این داستان فرمودند: هرکه با خدا باشد نجات می‌یابد.[۱]

﴿۱۰﴾ إِذْ أَوَى ٱلْفِتْيَةُ إِلَى ٱلْكَهْفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَ هَيِّىءْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَداً

آنگاه که آن جوانمردان به غار پناه بردند، گفتند: پروردگارا! از سوی خود رحمتی به ما عطا کن و برای ما رشدی در کارمان فراهم ساز.

﴿۱۱﴾ فَضَرَبْنَا عَلَىٰٓ آذَانِهِمْ فِى ٱلْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً

پس ما تا چند سالی که در آن غار بودند، بر گوش‌های آنان (پرده‌ی خواب و بیهوشی) زدیم.

نکته‌ها:

▣ «فِتيَة» جمع «فَتیٰ» به معنای جوانمرد است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «فتی»، به انسان با ایمان گفته می‌شود، زیرا خداوند آنان را با آنکه سالمند بودند، ولی به سبب ایمانشان، «فتی» معرّفی کرده است.[۲]

▣ «رَشَد» به معنای رُشد، نجات و رضای الهی آمده است[۳] و در این سوره سه مورد کلمه‌ی

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، نورالثقلین، کشف‌الاسرار، درّ‌المنثور.

۲. «**کانوا شیوخاً فسمّاهم اللّه عزّوجلّ فتیة بایمانهم**» کافی، ج۸، ص ۳۹۸؛ تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر مجمع‌البیان.

رشد به کار رفته است: در داستان اصحاب کهف، داستان موسی و خضر (آیه ۶۶) و پیامبر اسلام (آیه ۲۳).

▣ در حدیثی آمده است که مراد از «**ضَرَبنا فی آذانهم**» زدن بر گوشهای آنان، خواب سیصد و نه ساله و زنده شدن مجدّد آنان است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ برای حفظ دین، جوانمردی، گذشت از رفاه و آسایش و هجرت لازم است. ﴿**اَوَی الفِتیَة الی الکهف**﴾

۲ـ دعا همراه با تلاش و حرکت مؤثّر است. ﴿**اَوَی... ربّنا**﴾

۳ـ هجرت از محیط فاسد برای حفظ ایمان و ارزشها، کاری جوانمردانه است. ﴿**اَوَی الفِتیَة الی الکهف**﴾

٤ـ هجرت و قیام برای خدا، زمینه‌ی دریافت امدادهای الهی است. ﴿**اَوَی الفِتیة الی الکهف فضربنا**﴾

﴿۱۲﴾ **ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَیُّ ٱلْحِزْبَیْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓاْ أَمَداً**

سپس آنان را برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا معلوم سازیم کدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب و درنگ خود را دقیق‌تر شماره می‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ اینکه کدام گروه دقیق‌تر می‌شمارند، شاید اشاره به آیه‌ی ۱۹ همین سوره باشد که اصحاب کهف نسبت به مدّت خواب ودرنگ خود اختلاف داشتند. ﴿**قال قائل منهم کم لبثتم...**﴾

▣ خداوند همه چیز را از آغاز می‌داند و عالم است، بنابراین مراد از «**لنعلم**» یا این است که خدا به زبان مردم سخن گفته و یا اینکه آنچه را خدا می‌داند، تحقق بخشیده وبه صحنه آورد.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿١٣﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدىً

ما داستان آنان (اصحاب کهف) را به درستی برای تو حکایت می‌کنیم. آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

نکته‌ها:

▣ مردم نسبت به فساد و جامعه‌ی فاسد سه دسته‌اند:

الف: گروهی در فساد جامعه هضم می‌شوند. (آنان که هجرت نکنند و ایمان کامل نداشته باشند.) ﴿كنّا نخوض مع الخائضين﴾

ب: گروهی که در جامعه‌ی فاسد، خود را حفظ می‌کنند. (مثل اصحاب کهف) ﴿إنّهم فتية آمنوا بربّهم﴾

ج: گروهی که جامعه‌ی فاسد را تغییر می‌دهند و اصلاح می‌کنند. (مثل انبیا و اولیا) ﴿يزكّيهم و يعلّمهم الكتاب و الحكمة﴾

▣ در روایات آمده است که اصحاب کهف، جزو اصحاب و یاران حضرت مهدی (عجّل‌اللّه تعالی فرجه) خواهند بود.[1]

پیام‌ها:

١ـ داستان‌سرایی و قصه‌ی حق وحقیقت گفتن، کار هر کس نیست. ﴿نحن نقصّ﴾

٢ـ داستان اصحاب کهف مهم و مفید است. ﴿نبأ﴾، خبر مهم و مفید است.

٣ـ بهره‌گیری از حقایق و عبرت‌های تاریخ، از روشهای تربیتی قرآن است. ﴿نحن نقصّ نبأهم بالحقّ﴾

٤ـ قصه‌های قرآن، حقیقت دارد و ساختگی یا آمیخته به اوهام و تحریف شده

---

١. منتخب الاثر، ص ٤٨٥.

نیست. ﴿نقصّ نبأهم بالحقّ﴾

۵ ـ حرکت و تلاش انسان، سبب رشد و هدایت اوست. ﴿آمنوابربّهم وزدناهم هدیٰ﴾

٦ـ ایمان و هدایت مراتبی دارد. ﴿زدناهم هدیً﴾

﴿۱٤﴾ وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُواْ فَقَالُواْ رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَ ٱلْأَرْضِ لَن نَّدْعُوَاْ مِن دُونِهِ إِلَٰهاً لَّقَدْ قُلْنَآ إِذاً شَطَطاً

و ما به دلهایشان نیرو و استحکام بخشیدیم، آنگاه که آنان بپاخاستند و (برخلاف عموم مردم) گفتند: پروردگار ما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز جز او (کسی را به) خدایی نخواهیم خواند، چرا که در این صورت حرف خطایی گفته‌ایم.

نکته‌ها:

▣ «شَطَط»، به معنای افراط در دوری از حقّ و گفتنِ حرف باطلی است که به هیچ وجه قابل قبول نباشد.

پیام‌ها:

۱ـ آرامش و پایداری دلها به دست خداست. ﴿رَبَطنا﴾

۲ـ در برابر انحرافات جامعه، نشستن جایز نیست، باید قیام کرد. ﴿اذقاموا﴾

۳ـ امدادهای الهی، در سایه‌ی ایمان، وحدت، قیام و توکّل بر اوست. ﴿رَبَطنا علی قلوبهم اذ قاموا﴾

٤ـ قیام در برابر ستمگر، نیاز به ایمانی استوار و دلی مطمئن دارد. ﴿ربَطنا علی قلوبهم اذ قاموا﴾

۵ ـ ایمان واقعی همراه با قیام است. ﴿ربَطنا علی قلوبهم اذ قاموا﴾

٦ـ موحّد واقعی، هرگز سراغ شرک نمی‌رود. ﴿لن نَدعوا من دونه الهاً﴾

۷ـ ثمره‌ی توحید در ربوبیّت، ﴿ربّنا ربّ السموات و الارض﴾ توحید در بندگی

است. ﴿لن نَدعوا من دونه الهاً﴾

۸ـ شرک، انحراف بعید و فاحشی است که هرگز قابل عفو نیست. ﴿شَططاً﴾

﴿۱٥﴾ هَـٰٓؤُلَآءِ قَـوْمُنَا ٱتَّـخَذُواْ مِـن دُونِـهِ آلِـهَةً لَّـوْلَا يَأْتُـونَ عَـلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً

آنان قوم مایند که به جز او، خدایان دیگری گـرفته‌انـد. چـرا آنـان دلیـل آشکاری بر خدایان خود نمی‌آورند؟ پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند، دروغی افترا بندد؟

نکتـه‌ها:

▣ با اینکه در کلمه‌ی «افتراء» نسبت دروغ نهفته است، ولی بازهم کلمه «کذباً» در آیه مطرح شده است. این شاید به خاطر آن باشد که افترا دو گونه است: گاهی امکان نسبت هست، ولی گاهی امکان نسبت هم نیست و شرک از نوع دوّم است. زیرا شریک برای قدرت و علم بی‌نهایت محال است.

پیـام‌ها:

۱ـ بی‌تفاوتی نسبت به گمراهی وانحراف دیگران، ممنوع است. ﴿هؤلاء قـومنا﴾ (اصحاب کهف، از انحراف قوم خود ناراحت بودند.)

۲ـ بزرگ‌ترین دغدغه‌ی مردان خدا، انحراف عقیدتی مردم است. ﴿إتّخذوا من دونه آلهة﴾

۳ـ تقلید و تبعیّت از محیط در عقاید، منطق صحیحی نیست، برای عقاید، باید دلیل روشن داشت. ﴿قومنا ٱتخّذوا ... لولا يأتون عليهم بسلطان مبين﴾

٤ـ شرک، افترا بر خدا و بی دلیل است. ﴿ممّن آفترى على اللّه﴾

٥ ـ دروغ، ظلم است و دروغگو ظالم، و کسی که به خدا دروغ بربندد، ظالم‌تر است. ﴿فمَن اظلم﴾

﴿۱۶﴾ وَإِذْ ٱعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللهَ فَأْوُوٓاْ إِلَى ٱلْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقاً

و آنگاه که از مشرکان و آنچه جز خدای می‌پرستند فاصله گرفتید، پس به غار پناه برید، تا پروردگارتان از رحمت خود برای شما گشایشی بخشد و برایتان در کار (و سرنوشت) شما گشایشی فراهم آورد.

نکته‌ها:

▣ این آیه از قول رهبر اصحاب کهف است که به جوانمردانِ همراه خویش، امید رحمت الهی و گشایش می‌دهد.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ موحّد واقعی، هم بت‌ها را رها می‌کند، هم از بت‌پرستان جدا می‌شود. ﴿اعتزلتموهم و ما یعبدون﴾

۲ـ خداپرستان از سوی مشرکان در معرض تهدید هستند. ﴿فأووا الی الکهف﴾

۳ـ غارنشینی در فضای توحید، بهتر از شهرنشینی در فضای شرک است. ﴿فأووا الی الکهف﴾ حضرت یوسف نیز زندان را بر کاخ ترجیح داد و گفت: ﴿ربّ السجن اَحبّ الی﴾[۲]

٤ـ آنکه برای خدا قیام کند و با هجرت، دست از مسکن و جامعه‌ی خود بکشد، مشمول الطاف الهی می‌شود. ﴿ینشر لکم﴾

۵ ـ سختی‌ها زودگذر و مقدّمه‌ی آسایش است. ﴿یُهیّیء لکم من أمرکم مِرفَقاً﴾

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. یوسف، ۳۳.

﴿۱۷﴾ وَتَرَى ٱلشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ ٱلْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَهُمْ فِى فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ ٱللهِ مَن يَهْدِ ٱللهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيّاً مُّرْشِداً

و (اگر آنجا بودی) خورشید را می‌دیدی که هنگام طلوع، به سمت راست آنان متمایل می‌شود وچون غروب کند، ایشان را وامی‌گذارد وبه چپ متمایل می‌گردد و آنان در محلّی وسیع از آن غار قرار داشتند. این از آیات و نشانه‌های خداست. هر کس را خدا هدایت کند، او هدایت یافته‌ی واقعی است و هر که را به بیراهه واگذارد وگمراه کند، هرگز برای او یاوری راهنما نخواهی یافت.

نکته‌ها:

▣ غار اصحاب کهف، از نظر جغرافیایی نه رو به شرق بود، نه غرب، بلکه در شمال شرقی بود که هیچگاه نور خورشید تا عمق غار نمی‌تابید.

در مورد مکان غار اختلاف است؛ بعضی می‌گویند در کوههای اطراف دمشق بوده که به غار اصحاب کهف مشهور است. برخی هم آن را در اطراف شهر عمان پایتخت اردن می‌دانند که تعدادی قبر در آنجاست ونقش یک سگ نیز بر دیوار آن است، وبالای غار، صومعه‌ای قدیمی است ومسلمانان نیز مسجدی ساخته‌اند.[۱]

به هر حال ویژگی‌های غار، نمونه‌ای از رحمت الهی است که در آیه قبل به آن وعده داده شده بود.

پیام‌ها:

۱ـ همیشه حفاظت الهی به صورت معجزه نیست، گاهی هم عوامل طبیعی ابزار و زمینه‌ی حفاظت است، آنگونه که در حفاظت اصحاب کهف بود. ﴿تری

---

۱. تفسیر فرقان.

الشمس... ﴾ (نتابیدن مستقیم خورشید و وجود نسیم و وسعت مکان غار، از عوامل طبیعی برای سلامت اصحاب کهف بود.)

۲ـ توفیق ایمان، رها کردن قوم مشرک و پناهندگی به غاری با آن خصوصیات، جز با اراده و هدایت الهی نمی‌شود. ﴿ذلك من آیات اللّه﴾

﴿۱۸﴾ وَتَحْسَبُهُمْ أَیْقَاظاً وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ ٱلْیَمِینِ وَذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَ كَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَیْهِ بِالْوَصِیدِ لَوِ ٱطَّلَعْتَ عَلَیْهِمْ لَوَلَّیْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً

و (اگر به آنان نگاه می‌کردی) آنان را بیدار می‌پنداشتی (زیرا چشمانشان باز بود،) در حالی که آنان خواب بودند و ما آنان را به پهلوی راست و چپ می‌گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگشان دست‌های خود را بر آستانه‌ی غار نهاده بود (و نگهبانی می‌داد) اگر نگاهشان می‌کردی، پشت کرده و از آنان می‌گریختی و سرتاپا، پراز ترس از آنان می‌شدی.

نکته‌ها:

▣ به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، ظاهر جمله‌ی «وکَلبُهم باسِط زراعیه» آن است که سگ ۳۰۹ سال زنده بود و پاسبانی می‌داد.

آری، اگر خدا اراده کند، در یک غار، با تار عنکبوتی پیامبرش را حفاظت و کافران را مأیوس و پشیمان می‌کند، و در غار دیگر، با نشستن و نگهبانی سگی، مؤمنانی را از دست ظالمی حفظ می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ یکی از نعمت‌های خدا، غلتیدن انسان در خواب است. ﴿نُقَلِّبهم﴾

۲ـ خداوند سبب‌ساز و سبب‌سوز است وتغییر عوامل وآثار، از آیات الهی است. ﴿تَحسبهم اَیقاظاً و هم رُقود﴾ (خداوند خواب اصحاب کهف را از نظر کمّی از

چند ساعت به ۳۰۹ سال و از نظر کیفی نیز به خوابی که چشم‌ها بـاز و در حدقه می‌چرخد، تغییر داد.)

۳ـ گاهی حیوانات نیز مأمور اهداف الهی‌اند. از نقش حیوانات در زندگی بشر غافل نباشیم. ﴿و کلبهم باسط﴾

٤ـ شکل وقیافه‌ی افراد، معیار شناخت صحیح نیست، چه بسا قیافه‌ای که مردم از آن می‌گریزند، ولی از اولیای خدا باشد.[۱] ﴿لوِ ٱطّلعتَ علیهم لَولّیت منهم فِراراً﴾

﴿۱۹﴾ وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَآءَلُواْ بَيْنَهُمْ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُواْ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوٓاْ أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هَـٰذِهِ إِلَى ٱلْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَآ أَزْكَىٰ طَعَاماً فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً

وما آنگونه (که خوابشان کردیم)، آنان را (از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. یکی از آنان گفت: چه مدّت (در این غار) مانده‌اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز. (سرانجام) گفتند: پروردگارتان داناتر است که چه مقدار مانده‌اید. پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک غذای پاکیزه‌تری دارد، پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید (در این کار) زیرکی و دقّت به خرج دهد، و مبادا کسی را از شما آگاه کند!

نکته‌ها:

▣ «وَرِق»، درهم‌هایی بوده که نقش پادشاه برآن بوده است.

▣ در مبارزات بر علیه جوامع فاسد، وحدت بین نیروها عامل مهمی است. در این آیه چهار

---

۱. شاید ترس و وحشت، ناشی از تغییر قیافه‌ی آنان، به خاطر حفظشان بوده که کسی جرأت نزدیک شدن به آنها را نداشته باشد.

مرتبه کلمه «کُم» مطرح شده است:

الف: در تهیه غذا همه یکی هستیم. «احدکم»

ب: پول برای همه است. «بورقکم»

ج: غذایی که تهیه می‌شود برای همه است. «فلیأتکم»

د: حفاظت از جان همه لازم است. «لایُشعِرنّ بکم»

پیـام‌ها:

۱ـ برای خداوند، هیچ کاری مشکل نیست، نه خواب کردن ۳۰۹ ساله، نه بیدار ساختن آنچنانی. ﴿**کذلك بَعثناهم**﴾

۲ـ از حشر وبرانگیخته شدن در قیامت تعجّب نکنید، هر بیدار شدن از خواب، نوعی بعث و نشور است. ﴿**بَعثنا**﴾

۳ـ بیدار شدن از خواب نیز به اراده‌ی الهی است. ﴿**بَعثنا**﴾

٤ـ بیدار کردن اصحاب کهف دو ثمر داشت، یکی برای خودشان که طرح سؤال بود، ﴿**لیتسائلوا**﴾ یکی برای دیگران که نمونه‌ای از رستاخیز وبعث قیامت بود. ﴿**کذلك بعثناهم**﴾

۵ ـ در آنچه نمی‌دانیم، اظهار نظر نکنیم. ﴿**ربّکم اعلم بما لبثتم**﴾

٦ـ حتّی یک گروه کوچک نیز باید مسئول ورهبر داشته باشد. (در میان اصحاب کهف یک نفر بود که امر و نهی وپرسش می‌کرد.) ﴿**قال قائل... فابعثوا**﴾

۷ـ اقدام برای معاش زندگی، منافات با توکّل ندارد. اصحاب کهف هم پـول و نقدینه داشتند، هم برای تهیه غذا حرکت کردند. ﴿**فابعثوا احدکم بورقکم هذه**﴾

۸ ـ وکالت و پذیرش وکالت از گروه جایز است. ﴿**فابعثوا احدکم**﴾

۹ـ پول و نقدینگی، سابقه‌ای تاریخی و کهن دارد. ﴿**بوَرقکم**﴾

۱۰ـ هر پولی نمی‌تواند بهای جنس قرار گیرد. ﴿**بورقکم هذه**﴾

۱۱ـ وارستگان مؤمن هر غذایی را نمی‌خورند، نوع غذا و مقدار برایشان مطرح نیست، پاک و حلال بودن مهم است ﴿**أزکی طعاماً، رزقٍ منه**﴾

۱۲ـ مؤمن باید رازدار و هوشیار باشد و با اصول ایمنی، دشمن را از وجود خود آگاه نکند. ﴿ولیتلطّف﴾ کسی که مسئولیّت می‌پذیرد باید مراقبت‌های لازم را داشته باشد.

﴿۲۰﴾ إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُواْ عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِى مِلَّتِهِمْ وَلَـن تُفْلِحُوٓاْ إِذاً أَبَداً

زیرا اگر آنان (مشرکان) بر شما دست یابند، سنگسارتان خواهند کرد، یا شما را به آیین خودشان باز خواهند گرداند و در این صورت هرگز رستگار نخواهید شد.

پیام‌ها:

۱ـ در مواردی برای حفظ جان و ایمان، تقیه واجب است. ﴿لایُشعرنّ... یَرجُموکم او یُعیدوکم ...﴾

۲ـ کسی که در حفاظت از خود و ایمانش کوتاهی کند و منحرف شود، هرگز رستگار نمی‌شود. ﴿لن تفلحوا﴾

۳ـ منطقِ «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو» با قرآن مخالف است. ﴿یُعیدوکم فی ملّتهم ولن تفلحوا﴾

٤ـ قهر محیط و جبر جامعه و حکومت، غالباً نوع مردم را منحرف و بدبخت می‌کند، ولی باید در مقابل آن ایستاد. ﴿یُعیدوکم فی ملّتهم ولن تفلحوا اذاً ابداً﴾

۵ ـ سنگسار شدن در راه حق، عیب نیست، ولی انحراف و ارتداد عیب است. ﴿یرجموکم او یعیدوکم فی ملّتهم و لن تفلحوا اذا ابدا﴾

٦ـ مرتد، هرگز رستگار نمی‌شود. ﴿یعیدوکم فی ملّتهم ولن تفلحوا اذاً ابداً﴾

﴿۲۱﴾ وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوٓاْ أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ لَارَيْبَ فِيهَآ إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُواْ ٱبْنُواْ عَلَيْهِم بُنْيَاناً رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَىٰٓ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِداً

و بدین گونه (مردم را) بر حالشان آگاه کردیم تا زمانی که میانشان درباره کارشان (معاد وقیامت) گفتگو بود، بدانند که وعده‌ی خدا (درباره‌ی رستاخیز) حقّ است و اینکه در فرارسیدن قیامت تردیدی نیست، پس (از آشکار شدن این حقیقت) عدّه‌ای گفتند: بر روی آنان بنای یادبودی بنا کنید، پروردگارشان به حال آنان داناتر است، آنان که بر کارشان آگاهی و دسترسی یافته بودند گفتند: ما بر آنان معبد ومسجدی می‌سازیم (تا نشان حرکتِ توحیدی آنان باشد).

نکته‌ها:

▣ «اِعثار» به اطلاع یافتن تصادفی وبدون جستجو گفته می‌شود، چنانکه مردم آن زمان بدون زحمت واز راه پول وسکّه‌ی آنان، از راز مهم آنان آگاه شدند.

▣ در داستان اصحاب کهف، مسأله قدرت و اراده‌ی الهی، شجاعت، دل کندن از دنیا، هجرت، تقیّه، امدادهای الهی و تغذیه‌ی حلال مطرح است.

پیام‌ها:

۱ـ ارشاد و آموزشِ تجربی، عینی و نمایشی، از بهترین ارشادهاست. ﴿اَعثَرنا علیهم لیعلموا﴾

۲ـ هیچ یک از کارهای خدا عبث و بیهوده نیست. ﴿اَعثَرنا...لیعلموا أنّ وعد اللّه حقّ﴾

۳ـ عقاید باید بر اساس علم باشد. ﴿لیعلموا أنّ وعد اللّه حقّ﴾

٤ـ قدرتی که بتواند انسان را بیش از سه قرن بی‌غذا زنده نگاه دارد، می‌تواند

مرده‌ها را هم زنده کند. ﴿أنّ وعداللّه حقّ﴾

٥ ـ انسان از کنار بعضی حوادث تاریخی به سادگی می‌گذرد و از آثار تربیتی آن غافل است. اصحاب کهف، بعد از کشف ماجرا از دنیا رفتند، و مردم در فکر یادبود وساختن مقبره بودند، نه عبرت و درس‌آموزی. ﴿ابنُوا علیهم بنیاناً﴾

٦ـ اغلب افراد سطحی و ساده‌اندیش، حال کار ندارند و به دیگران می‌گویند کار کنند، ﴿قالوا ابنوا﴾ ولی افراد نیرومند می‌گویند ما خودمان انجام می‌دهیم. ﴿لنتّخذنّ﴾

٧ـ ساختن مسجد بر مزار اولیای خدا، ریشه‌ی قرآنی دارد. ﴿لنتّخذنّ علیهم مسجداً﴾

٨ ـ آثار مقدس باید در مکان‌های مقدس و به مناسبت‌های مقدس باشد. مسجد در کنار غار یکتاپرستان مهاجر، ارزش بیشتری دارد. ﴿لنتّخذنّ علیهم مسجداً﴾

٩ـ از هر فرصتی برای ترویج دین استفاده کنیم. ﴿لنتّخذنّ علیهم مسجداً﴾ (اگر بناست ساختمانی به عنوان یادبود ساخته شود، مسجد بسازیم که آثار معنوی و مادی زیادی دارد.)

﴿٢٢﴾ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّيٓ أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَآءً ظَاهِراً وَ لَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَداً

بزودی خواهند گفت: (اصحاب کهف) سه نفر بودند، چهارمینشان سگشان بود و (عدّه‌ای) گویند: پنج نفر بودند، ششمین آنان سگشان بود. (این سخنی بی‌دلیل و) پرتاب تیرِ گمان به گذشته‌ای ناپیداست. و (عدّه‌ای دیگر) گویند: هفت تن بودند و هشتمین آنان سگشان بود. بگو: پروردگارم به تعدادشان داناتر است (و شمار) آنان را جز اندکی، کسی نمی‌داند. پس درباره‌ی آنان جز به ظاهر (و آنچه آشکار کرده‌ایم)، مجادله مکن و درباره‌ی ایشان از هیچ کس از (اهل کتاب) نظر مخواه.

نکته‌ها:

▣ در مورد «**رابعهم**» و «**سادسهم**»، کلمه‌ی «واو» نیامده است، ولی همراه «**ثامنهم**»، «واو» آمده است، شاید به این جهت که نظریّه‌ی سه نفر یا پنج نفر بودن آنان، از نااهلان است که خدا هم تعبیر «رجماً بالغیب» دارد، ولی نظریّه‌ی هفت تن بودن از مؤمنان و اهـل دقّت است.[1] از این رو، کلمه‌ی «**رَجماً بالغیب**» نیامده وبه احترام آنان، میان اصحاب کـهف و سگشان با واوِ عاطفه فاصله شده است.

▣ اگر حرکت‌ها با ارزش وانسان‌ها هدف داشته باشند، وابسته‌ها و متعلّقات و حتی حیوانات همراه نیز باید به حساب آیند. چون حیوان بودن و نجس بودن دلیل بر بی‌ارزشی نیست. در این آیه سه بار از سگ یاد شده و در آیه‌ی ۱۸ نیز به نقش مثبت سگ اصحاب کهف اشاره شده است. ﴿**وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید**﴾

▣ در آیات مختلف این سوره از حدس‌گرایی انتقاد شده است:

﴿**ربّکم اعلم بمالبثتم**﴾ آیه ۱۹،

﴿**ربّهم اعلم بهم**﴾ آیه ۲۱،

﴿**ربّی اعلم بعدّتهم**﴾ آیه ۲۲،

﴿**قل اللّه اعلم بما لَبثوا**﴾ آیه ۲۶.

پیـام‌ها:

۱ـ قرآن از آینده خبر می‌دهد. ﴿**سیقولون**﴾

۲ـ سخن بی‌دلیل نگوییم و به تخمین و حدس تکیه نکنیم. ﴿**رجماً بالغیب**﴾

۳ـ در موارد غیر لازم باید از بحث و جدل چشم پوشید. ﴿**لا تمار فیهم ...**﴾

٤ـ به جای اندیشیدن به عدد، به هدف بیندیشید و دنبال دانستنی‌های بی‌فایده نروید. ﴿**لا تستفت فیهم منهم احداً**﴾

۵ ـ دانستن وسؤال از هرکسی جایز نیست، از نااهلان نپرسیم. ﴿**لاتستفت... منهم**﴾

---

۱. این نظریه را ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده است.

﴿۲۳﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْىْءٍ إِنِّى فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَداً

دربارهی هیچ چیز و هیچ کار، مگو که من آن را فردا انجام میدهم،

﴿۲٤﴾ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰٓ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّى لِأَقْرَبَ مِنْ هَـٰذَا رَشَداً

مگر آنکه (بگویی:) اگر خدا بخواهد. و اگر فراموش کردی (گفتن: ان شاءاللّه، همین که یادت آمد) پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راهی که نزدیکتر است، راهنمایی کند.

نکتهها:

▣ گفتنِ «ان شاء اللّه» که اعتقاد به قدرت ومشیّت الهی را میرساند، تکیه کلام اولیای الهی است. چنانکه در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است؛

یعقوب به فرزندانش میگوید: ﴿اُدخلو مصر اِن شاءاللّه آمنین﴾[۱] وارد مصر شوید، ان‌شاءاللّه درامانید،

خضر به موسی میگوید: ﴿ستجدنی اِن شاءاللّه صابراً﴾[۲] اگر خدا بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت.

حضرت شعیب به حضرت موسی میگوید: ﴿ستجدنی اِن شاءاللّه من الصالحین﴾[۳]

و حضرت اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم میگوید: ﴿ستجدنی اِن شاءاللّه من الصابرین﴾[٤] مرا ذبح کن که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت.

البتّه مراد از گفتن «اِن شاءاللّه» و «أعوذباللّه» و امثال آن، لقلقهی زبان نیست، بلکه داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: در نوشتههای خود نیز «اِن شاءاللّه» را فراموش نکنید. روزی دستور

---

۱. یوسف، ۹۹. ۲. کهف، ٦۹. ۳. قصص، ۲۷.
٤. صافّات، ۱۰۲.

داد نامه‌ای بنویسند، هنگامی که نامه را بدون «ان‌شاءاللّه» دید، فرمود: «**کیف رجوتم أن یتمّ هذا؟**» چگونه امید دارید که این کار به سامان برسد؟[۱] پیامبر اسلام هنگام ورود به قبرستان می‌فرمود: «**وانّا اِن شاءاللّه بکم لاحقون**» اگر خدا بخواهد ما هم به شما خواهیم پیوست، در حالی که مرگ، حتمی است.[۲]

▣ انسان در عین حال که اراده دارد و آزاد است، ولی به طور مستقل نیست و همه‌ی کارها به او سپرده نشده که بدون خواست خدا هم بتواند کاری انجام دهد. یعنی انسان نه در جبر است و نه اختیار تمام امور به او داده شده است، بلکه آزادی انسان در سایه‌ی مشیّت خداوند است. ﴿**الاّ أن یشاء اللّه**﴾

پیام‌ها:

۱ـ در سخن گفتن و تصمیم‌گیری خدا را فراموش نکنیم. ﴿**ولا تقولنّ...**﴾

۲ـ هرگز خود را مستقل از خدا ندانیم و بطور قطع از انجام کاری هر چند کوچک، در آینده خبر ندهیم. ﴿**لاتقولنّ... اِنّی فاعل...**﴾

۳ـ به امکانات و توان خود تکیه نکنیم، که فراهم بودن مقدّمات، تضمین کننده انجام قطعی کار نیست. ﴿**لاتقولنّ... اِنّی فاعل...**﴾ در آنچه هم یقین داریم، باید «ان شاءاللّه» بگوییم.

٤ـ انسان پیوسته نیازمند خداست و در هر کاری باید خود را وابسته به اراده‌ی الهی بداند. ﴿**لا تقولنّ لشیء اِنّی فاعل...**﴾

۵ ـ جبران از دست رفته‌ها لازم است. ﴿**واذکر ربّك اذا نَسیت**﴾

٦ـ پیامبران نیز به تعلیم و هدایت الهی نیاز داشته‌اند. ﴿**قل عسی أن یهدین ربّی**﴾

۷ـ اظهار امیدواری به امدادهای الهی، از شیوه‌های صحیح دعاست. ﴿**عسی...**﴾

۸ ـ هدایت مراحلی دارد و همه‌ی آنها به دست خداوند است. ﴿**أن یهدین ربّی لاقرب من...**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر کشف‌الاسرار.

۹ـ باید راه میان‌بُر ونزدیک‌ترین راه به حقّ و صواب را پیدا کرد. ﴿اقرب من هذا...﴾
۱۰ـ رسیدن به رشد برتر، آرزوی انبیاست. ﴿عسى أن يهدين ربّي لاقرب...﴾
۱۱ـ برای انبیا نیز رشد و رسیدن به مراحل بالاتر وجود دارد. ﴿عسى أن يهدين ربّي لاقرب من هذا رشدا﴾
۱۲ـ تداوم ذکر خدا، کوتاه‌ترین راه رسیدن به رشد است. ﴿واذكر ربّك... عسى أن يهدين ربّي لاقرب من هذا رشدا﴾

﴿۲۵﴾ وَلَبِثُواْ فِى كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِأْئَةٍ سِنِينَ وَٱزْدَادُواْ تِسْعاً

و آنان در غارشان سیصد سال ماندند و نُه سال (نیز بر آن) افزودند.

﴿۲۶﴾ قُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُواْ لَهُ غَيْبُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِى حُكْمِهِ أَحَداً

بگو: خداوند به مدّتی که در غار ماندند، داناتر است. غیب آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست. چه بینا و شنواست! جز او برای مردم هیچ یار و یاوری نیست و هیچ کس را در حکم و فرمانروایی خود شریک نمی‌گیرد.

نکته‌ها:

▣ یهودیان در مورد مقدار توقّف اصحاب کهف در غار، از حضرت علی علیه‌السلام سؤال کردند. حضرت فرمود: ۳۰۹ سال. گفتند: در کتاب ما ۳۰۰ سال آمده است! آن حضرت فرمود: ۹سال به خاطر تفاوت سال شمسی و قمری است.[۱]

در تفسیر مراغی این تفاوت نه سال را، نشانه‌ی معجزه بودن قرآن دانسته که چه اندازه دقیق است و تفاوت سال‌های قمری و شمسی را هم در نظر گرفته است.

▣ ممکن است گفته شود: مقدار، همان سیصد سال بوده که مردم نه سال به آن افزوده‌اند،

---

۱. تفسیر مجمع البیان.

«وازدادوا **تسعاً**» از این رو خداوند در جواب می‌فرماید: ﴿**قل‌اللّه اعلم بما لبثوا**﴾ بگو: خدا داناتر است.

▣ عمر انسان حدّ معیّنی ندارد، مثل آب نیست که در صد درجه بجوشد و در درجه‌ی صفر یخ بزند. در آزمایش‌ها، عمر بعضی موجودات زنده تا دوازده برابر افزایش یافته است. چنانچه در جراید نوشتند: ماهی منجمدی که مربوط به چند هزار سال پیش بود و در میان یخهای قطبی پیدا شد، پس از قرار گرفتن در آب ملایم، زندگی را از سر گرفت.[۱]

▣ اگر آمار، ساده وعادّی بیان شود، ممکن است یا فراموش شود و یاشنونده به آن توجّه خاص نکند. مثلا اگر بیماری به پزشک بگوید: من چهار ساعت در نوبت نشسته‌ام، یا بگوید چهار ساعت ۷ دقیقه کم، توجّه پزشک تفاوت دارد. زیرا ارقام گاهی برای بیان کم وزیاد است وخیلی درآن دقّت نیست، ولی اگر ریز ودقیق بیان شود، شنونده را جذب می‌کند. لذا درباره مدّت تبلیغ حضرت نوح می‌فرماید: هزار سال مگر پنجاه سال، تا اعلام کند ارقام دقیق است. در این آیه نیز می‌فرماید: سیصد سال وسپس می‌فرماید: نه سال اضافه. تا بگوید آمار دقیق است.

پیام‌ها:

۱ـ دقّت در بیان ارقام و آمار، آن را در ذهن، ماندگارتر می‌کند. ﴿**ثلاث مأئة سنين وازدادوا تسعاً**﴾

﴿۲۷﴾ وَاتْلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً

وآنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است (بر مردم) بخوان، (سنّت‌ها و) کلمات الهی را تغییر دهنده‌ای نیست و هرگز جز او پناهگاهی نخواهی یافت (که به آن پناهنده شوی).

---

۱. تفسیر نمونه.

نکتـه‌ها:

▣ از بهانه‌های مخالفان پیامبر اکرم ﷺ، این بود که از آن حضرت تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و می‌گفتند: ﴿**ائت بقرآنٍ غیر هذا او بَدّله**﴾[1] قرآن دیگری بیاور یا آن را عوض کن. پیامبر در جواب آنان می‌فرمود: این در اختیار من نیست، تبدیل آیات تنها کار خداوند است.

پیـام‌ها:

۱ـ وحی و نزول کتب آسمانی لازمه‌ی ربوبیّت الهی و در مسیر تـربیت انسـان است. ﴿**ما اوحی الیك من کتاب ربّك**﴾

۲ـ قرآن از هر گونه تغییر و تحریف مصون بوده است. آنگونه که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است، قرآن نیز آخرین کتاب آسمانی است. ﴿**لامبدّل لکلماته**﴾

﴿۲۸﴾ وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَـدْعُونَ رَبَّـهُم بِـالْغَدَاوَةِ وَٱلْـعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً

وبا کسانی که پروردگارشان را (همواره و در هر) صبحگاه و شامگاه می‌خوانند و خشنودی او را می‌جویند، خود را شکیبا ساز و دیدگانت را از آنان برمگیر که زیور دنیا را بطلبی و از کسانی که دلشان را از یاد خود غافل کرده‌ایم و در پـی هوس خویشند و کارشان بر گزافه و زیاده روی است، پیروی مکن.

نکتـه‌ها:

▣ در طول تاریخ، اغنیا و ثروتمندان کافر، پیوسته شرط ایمان آوردن خـود را طـرد فـقرا و بینوایان می‌دانستند، چنانچه از نوح چنین درخواستی کردند و حضرت در جواب آنان فرمود: ﴿**ما أنا بِطارد الّذین آمنوا**﴾[2] من مؤمنان را به خاطر تهیدستی طرد نمی‌کنم. در زمـان

---

۱. یونس، ۱۵. ۲. هود، ۲۹.

پیامبر اسلام نیز از آن حضرت می‌خواستند تهیدستانی چون سلمان و ابوذر و عمار و خباب را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند. این آیه از چنین تفکّر و عملی نکوهش می‌کند.

▣ امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: مراد از خواندن خداوند در صبحگاه و شامگاه، اقامه‌ی نماز است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ ثروتمندان برای منصرف کردن پیامبر از معاشرت با تهی‌دستان مؤمن تلاش می‌کردند و پیامبر در برابر آن تلاشها، مأمور به مقاومت شد. ﴿**وآصبر نفسك**﴾

۲ـ همدلی با تهی‌دستان سخت است، ولی باید تحمّل کرد. ﴿**وآصبر نفسك**﴾

۳ـ پایبندی به دعا و نیایش، شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و همنشینی است. ﴿**وآصبر نفسك مع الّذين يدعون ربّهم...**﴾

٤ـ رهبر باید نسبت به محرومان همدل وهمدم باشد، نه بی‌اعتنا.[۲] ﴿**وآصبر نفسك مع الذّين... ولا تَعدُ عيناك عنهم**﴾

۵ ـ دعای دائمی وخالصانه، ارزشمند است. ﴿**بالغَداوَةوالعشيّ يريدون وجهه**﴾

٦ـ در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود. ﴿**بالغداوَة والعشى**﴾

۷ـ برای بدست آوردن دنیا و رضایت سرمایه‌داران، از تهی‌دستان فاصله نگیریم. ﴿**تُريد زينة الحياة الدنيا**﴾

۸ ـ زشت‌ترین کار آن است که مردم به خدا توجّه کنند، ولی رهبر، به دنیا. ﴿**يريدون وجهه... و لا تعد عيناك عنهم تُريد زينة الحياة الدنيا**﴾

۹ـ خطر دنیاطلبی تا حدّی است که خداوند، به پیامبران هم هشدار می‌دهد. ﴿**ولاتعد عيناك عنهم تُريد زينة الحياة الدنيا**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. در آیه‌ی ۵۲ سوره انعام آمده: ﴿**فتطردهم فتكون من الظّالمين**﴾ طرد مؤمنان با ظلم برابر است.

١٠ـ کسی که بدنبال دنیا می‌رود، از مسیر رهروان الهی خارج می‌شود. ﴿یریدون وجهه... ترید زینة الحیاة الدنیا﴾ دنیاگرایی در مقابل خداگرایی است.

١١ـ کیفر دنیاگرایی، غفلت از یاد خداوند است. ﴿ترید زینة الحیاة الدنیا ولا تطع من اغفلنا قلبه﴾

١٢ـ ارزش یاد خدا، به ریشه‌دار بودن آن در قلب وروح است. ﴿اغفلنا قلبه عن ذکرنا﴾

١٣ـ انسان گام به گام سقوط می‌کند؛ اوّل غفلت، آنگاه هوسرانی و سپس مسیر انحرافی. ﴿اغفلنا، اتّبع هواه، کان امره فُرطا﴾

١٤ـ رهبری افراد غافل، هواپرست و افراطی ممنوع است. ﴿اغفلنا، اتبع هواه، کان امره فرطاً﴾

١٥ـ اعتدال، ارزش و زیاده‌روی ضد ارزش است. ﴿وکان امره فرطا﴾

﴿٢٩﴾ وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ بِئْسَ ٱلشَّرَابُ وَ سَآءَتْ مُرْتَفَقاً

و بگو: حقّ از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود. همانا ما برای ستمگران آتشی مهیّا کرده‌ایم که (شعله‌هایش) همچون سراپرده‌ای آنان را فراگرفته و چون پناه خواهند، با آبی (مانند مس) گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند! چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!

نکته‌ها:

▣ آیه، گویا پاسخ به کسانی است که برای ایمان آوردنشان، شرط و شروط می‌گذارند و

می‌گویند: شرط گرویدن ما آن است که فقرا را طرد کنی.

▣ گرچه مردم در انتخاب ایمان و کفر مختارند، ولی باید بدانند که سرانجام کفر، عذاب سوزان قیامت است.

▣ «سُرادِق» یعنی سراپرده، وتنها یک‌بار در قرآن آمده است، آن هم درباره دوزخیان.

▣ امام رضاعليه‌السلام به یکی از کارمندان طاغوت فرمود: اگر از کوه بیفتم و قطعه قطعه شوم، بهتر از آن است که کارگزار طاغوت باشم، مگر آنکه مشکلی از مؤمنان بگشایم. سپس فرمود: خداوند، کارگزاران طاغوت را در سرادقی از آتش قرار می‌دهد تا از حساب خلایق فارغ شود.

پیـام‌ها:

۱ـ تنها سرچشمه‌ی حقّ خداوند است. ﴿**الحقّ من ربّکم**﴾

۲ـ تقاضای طرد فقرای مؤمن حقّ نیست، بلکه حقّ آن است که از طرف خـدا باشد. ﴿**قل الحقّ من ربّکم**﴾

۳ـ گرایش و عدم گرایش مردم، در حقّانیّت دین تأثیری ندارد. ﴿**قل الحقّ من ربّکم فمَن شاء فلیؤمن و مَن شاء فلیَکفر**﴾

٤ـ پیامبر مسئول ابلاغ است وانسان‌ها در پذیرش ایمان و کفر آزادند. ﴿**فمَن شاء فلیؤمن و مَن شاء فلیفکر**﴾

متاع کفر و دین، بی‌مشتری نـیست گروهی آن، گـروهی ایـن پسـندند

۵ ـ کفر، ظلم به خویشتن است. ﴿**فلیکفر، اَعتدنا للظالمین**﴾

٦ـ دوزخ، از هم اکنون آماده است. ﴿**اَعتدنا**﴾

۷ـ سرنوشت انسان در گرو گرایش‌ها و اعمال اوست. ﴿**اَعتدنا للظالمین ناراً احاط بها سُرادقها**﴾ شهوات و مفاسدی که انسان را فرامی‌گیرد، در آخرت آتشی است که او را احاطه می‌کند.

۸ ـ توجّه به فرجام شوم کافران، نقش مهمی در تربیت انسان دارد. ﴿**للظالمین ناراً احاط بها...**﴾

۹ـ معاد، جسمانی است. ﴿**یَشوِی الوجوه**﴾

﴿٣٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً

همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند (بدانند که) همانا ما پاداش کسی را که عمل خوب انجام داده تباه نمی‌کنیم.

نکته‌ها:

▣ خداوند عمل‌های صالح ما را تباه نمی‌کند، بلکه این خصلت‌ها و عمل‌های بد ماست که موجب حبط و نابودی کارهای نیک می‌شود.

▣ هر عمل صالح را می‌توان به چند روش انجام داد: به روش عادّی، خوب و عالی. این آیه، عالی‌ترین وجه را تشویق می‌کند. آری، گاهی مواد غذایی خوب است، ولی شیوه‌ی پخت آن خوب یا متوسط است.

پیام‌ها:

١ـ در تربیت، تهدید و بشارت و بیم و امید، در کنار هم لازم است. (آیه قبل تهدید بود و این آیه بشارت.) ﴿إنّا اَعتدنا للظالمين... انّا لا نُضيع أجر...﴾

٢ـ فکر وانگیزه‌ی الهی، بر عمل صالح مقدّم است. ﴿آمنوا و عملوا الصالحات﴾

٣ـ در بینش اسلامی، نه چیزی از حساب الهی مخفی می‌ماند و نه اجر عملی ضایع می‌گردد. ﴿إنّا لانضيع...﴾

٤ـ ملاک در ارزش عمل، کیفیّت است، نه کمّیت. ﴿أحسن عملاً﴾ نه «اکثر عملاً»

﴿٣١﴾ أُوْلَـٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمُ ٱلْانْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَاباً خُضْراً مِّن سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ نِعْمَ ٱلثَّوَابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً

آنان برایشان باغهای جاودانه‌ای است که نهرها از زیر (قصرها و تخت‌هایشان) جاری است. درآنجا بادستبندهایی طلایی آراسته می‌شوند وجامه‌های سبز از حریر نازک وضخیم می‌پوشند، درحالی که در آنجا بر تخت‌ها(ی بهشتی) تکیه داده‌اند. چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی!

نکته‌ها:

▣ «عَدن» یعنی اقامت وجایگاه. «أساور» جمع «أسوره» به دستبند، «سُندس» به ابریشم نازک و «اِستبرق» به حریر ضخیم گفته می‌شود و «أرائك» جمع «أریکه» به تخت سلطنتی که با تور پوشانده باشند، گفته می‌شود.

▣ در دو آیه‌ی قبل، درباره‌ی دوزخیان خواندیم: ﴿بِئسَ الشّراب و ساءت مُرتفقا﴾ چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی و این آیه درباره‌ی بهشتیان می‌فرماید: ﴿نعم الثواب و حَسُنت مُرتفقا﴾ چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی.

▣ با توجّه به اینکه در بهشت هر لباس با هر نوع جنس و رنگی در اختیار بهشتیان قرار دارد، امّا اختصاص لباس سبز شاید اشاره به لباس رسمی و عمومی آنان باشد که هنگام تکیه بر تخت‌ها خود را به آن تزیین می‌نمایند.

پیام‌ها:

۱ـ نهرهای بهشتی هم از زیر درختان جاری است، ﴿تحتها الانهار﴾[1] هم از زیر قصرهای بهشتی. ﴿من تحتهم الانهار﴾

۲ـ بهره‌مندی بهشتیان از زیورآلات، نشان می‌دهد که انسان فطرتاً زیور و آرایش را دوست دارد. ﴿یُحلّون فیها من أساور﴾

۳ـ ایمان و عمل به دستورات الهی ودوری از تجمّلات حرام در دنیا، رمز رسیدن به تجمّلات ابدی در آخرت است. ﴿یُحلّون فیها من أساور...﴾

٤ـ معاد، روحانی و جسمانی است، چون اگر روحانی بود، نیازی به طلا و حریر

---

۱. بقره، ۲۵.

و تخت نبود. ﴿یُحلّون فیها من أساور...﴾

۵ ـ رنگ سبز، رنگ بهشتی است. ﴿ثیاباً خُضراً﴾

﴿۳۲﴾ وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِن أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعاً

(ای پیامبر!) برای آنان (سرگذشت) دو مردی را مثَل بزن که برای یکی از آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و دور آنها را با نخل پوشاندیم و میان آن دو باغ را کشتزار قرار دادیم.

﴿۳۳﴾ كِلْتَا ٱلْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِم مِّنْهُ شَيْئاً وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهَراً

هر دو باغ، محصول خود را داد و چیزی از آن نکاست و میان آن دو، نهری روان ساختیم.

نکته‌ها:

▣ «**اُکُل**» به معنای محصول و میوه‌ی قابل مصرف وخوردنی است.

▣ از این آیات شاید بتوان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلربا را استفاده کرد، که عبارت است از:

الف: درختان کوتاه در وسط «**اعناب**» و درختان بلند در اطراف باغ باشد. «**نخل**»

ب: باغها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد. «**جعلنا بینهما**»

ج: زمین‌هایی که در فاصله میان باغهاست کشت شده باشد. «**بینهما زرعاً**»

د: میان باغها آب جاری باشد. «**فجّرنا خلالهما**»

هـ: باغها سست و ضعیف و آفت‌زا نباشد. «**لم تظلم منه شیئا**»

بنابراین بهترین منظره، از باغهای انگور گوناگون، ﴿**اَعناب**﴾ وانگور و خرما در کنار هم، ﴿**اَعناب و نخل**﴾ وانواع کشت‌ها، ﴿**زرعاً**﴾ وکِشتی که در اطرافش درخت باشد، ﴿**حَفَفناهما**﴾

و آبها از زیر درختان و کنار مزرعه جاری باشد، ﴿فَجّرنا خلالهما نَهَرا﴾ پدید می‌آید.

▣ این آیات، گویا پاسخی به درخواست کفّار سرمایه‌دار است که می‌خواستند پیامبر، فقرا را از دور خویش براند تا آنان به گرد حضرت آمده و ایمان آورند، خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: نه فقر نشانه‌ی ذلّت است و نه ثروت نشانه‌ی عزّت انسان. چنانکه در آیه ۲۸ نیز به پیامبرش فرمود: ﴿واصبر نفسك مع الّذين يَدعون ربّهم...﴾

پیام‌ها:

۱ـ از ساده‌ترین، فطری‌ترین و عمومی‌ترین شیوه‌های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب‌المثل است. ﴿واضرب لهم مثلاً﴾

۲ـ کشاورز حقیقی خداست، نه انسان. ﴿حَفَفنا، فَجّرنا، جعلنا﴾

﴿۳٤﴾ وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَاْ أَكْثَرُ مِنكَ مَالاً وَ أَعَزُّ نَفَراً

و برای آن مرد میوه‌ای (فراوان) بود. پس به دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد، گفت: من از تو مالدارتر و از نظر نفرات، نیرومندترم.

نکته‌ها:

▣ «ثَمَر» به انواع میوه گفته می‌شود.

▣ «صاحب» یعنی همراه و هم سخن، چه مؤمن باشد مثل این آیه، چه کافر مانند آیه‌ی ۳۷ این سوره که می‌فرماید: ﴿قال لصاحبه و هو يُحاوره أكفرت﴾

پیام‌ها:

۱ـ دلبستگی وغرور به مال و قبیله، زمینه‌ی طغیان است. ﴿انَا اكثر منك﴾

۲ـ نه فقر نشانه‌ی ذلّت است، نه ثروت دلیل عزّت، پس بر فقرا فخر نفروشیم. ﴿انَا اكثر منك مالا واعزّ...﴾

خاکساران جهان را به حقارت منگر کوزه بی‌دسته چو بینی، به دو دستش بردار

﴿۳۵﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَـٰذِهِ أَبَداً

و او در حالی که بر خویش ستمکار بود، به درون باغ خود آمد (و با غرور و سرمستی) گفت: گمان ندارم که هرگز این (باغ، یا دنیا) نابود شود!

پیـام‌ها:

۱ـ همه‌ی دارایی‌های انسان از خداست و مالک حـقیقی اوست. در آیـه‌ی ۳۲ فرمود: ﴿**جعلنا لاحدهما جنّتین**﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿**دخل جنّته**﴾

۲ـ دارایی و نعمت‌های سرشار، زمینه‌ی غرور است. ﴿**دخل جنّته... قال**﴾

۳ـ غفلت از خدا، خودبرتربینی، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه‌های مادّی دنیا ظلم به خویشتن است. ﴿**ظالم لنفسه**﴾

٤ـ انسانِ منحرف و غافل، از جماد ونبات بدتر است. خداوند درباره‌ی باغ در آیه‌ی ۲۳ فرمود: ﴿**ولم تظلم منه شیئاً**﴾ یعنی چیزی کم نگذاشت، ولی درباره‌ی صاحب باغ فرمود: ﴿**ظالم لنفسه**﴾.

۵ ـ نعمت‌ها و برخورداری‌ها را هرگز باقی و جاودانه مپنداریم. ﴿**ما اظنّ ان تبید**﴾

﴿۳٦﴾ وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّى لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْهَا مُنقَلَباً

و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود واگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، یقیناً بهتر از این (باغ) را در بازگشت، خواهم یافت.

نکته‌ها:

▣ کافران می‌پندارند نعمت‌دادن بر خدا لازم است و این حقّ انسان است که باید همواره برخوردار باشد. چنانکه در آیه ۵۰ سوره‌ی فصّلت می‌خوانیم: ﴿**لئن رُجِعتُ الی ربّی اِنّ لی عنده للحُسنیٰ**﴾ اگر قیامتی هم باشد، بهترین‌ها برای ما خواهد بود. ولی این تفکّر در قرآن رد شده است. انسان از لطف وفضل خدا بهره‌مند است، ولی اگر خدا بخواهد، آبها راتلخ،

درخت‌ها را خشک وکافران را نابود یا وحی به انبیا را قطع می‌کند، تا مپندارند که بدون لطف الهی استحقاق این نعمت‌ها را دارند.

پیـام‌ها:

۱ـ دلبستگی به دنیا و دنیاگرایی، زمینه‌ی انکار قیامت است. ﴿**انا اکثر منك... وما اَظنّ الساعة قائمة...**﴾

۲ـ منکران قیامت، دلیلی بر نفی آن ندارند. ﴿**ما اظنّ**﴾

۳ـ امید و آرزوی بی‌جا و بی‌دلیل محکوم است. ﴿**ولئن رُدِدت**﴾

٤ـ انسان فطرتاً گرایش به خدا و معنویات دارد. ﴿**الی ربّی**﴾

۵ ـ بعضی‌ها به غلط نعمت را نشانه‌ی کرامت و ارزش خود می‌پندارند و آن را ابدی می‌دانند. ﴿**لئن رُدِدتُ الی ربّی لاجدنّ خیراً**﴾

﴿۳۷﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً

دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد گفت: آیا به آن (خدایی) که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آنگاه تو را مردی کامل و تمام اندام قرار داد، کافر شده‌ای؟!

﴿۳۸﴾ لَـكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشْرِكُ بِرَبِّيٓ أَحَداً

ولی من (گویم:) اوست خداوند، پروردگار من و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی‌سازم.

نکتـه‌ها:

▣ «محاوره» به معنای گفتگو و ردّ و بدل کردن کلام و پاسخگویی به یکدیگر است. کلمه‌ی «لٰکنّا» در واقع، «لکن أنا» بوده است.

پیـام‌ها:

۱ـ گفتگو و بحث آزاد میان مکتب‌ها مورد قبول قرآن است. ﴿**و هو یُحاوره**﴾

۲ـ در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان، بدون احساس حقارت وبا کمال عزّت، به ارشاد بپردازید. ﴿**قال له صاحبه... أکفرت**﴾

۳ـ گاهی علاقه به مال وثروت، زمینه‌ی کفر انسان به خدا وقیامت است. ﴿**انَا اکثر منك... أکفرت بالّذی خلقك**﴾

٤ـ آنکه به مال و خویشاوندان خود می‌بالد، علاجش یـادآوری اصـل خـاکـی اوست. ﴿**انَا اکثر منك ... خلقك من تُرابٍ ثمّ من نُطفة**﴾

۵ ـ انکار معاد، انکار خداست او با گفتن ﴿**ما اظنّ السّاعة قائمة**﴾ معاد را انکار کرد، ولی صاحبش به او گفت: ﴿**أکفرتَ بالّذی خلقك**﴾ آیا به خدایی که تو را آفرید کفرورزیدی؟!

٦ـ کفر به خدا، جای تعجّب و شگفتی و توبیخ دارد. ﴿**اکفرتَ**﴾

۷ـ اعتراض به کفّار جایز است. ﴿**أکفرتَ**﴾ ولی باید همراه با استدلال و نشان دادن راه باشد. ﴿**الّذی خلقك من تُراب**﴾

۸ ـ در تربیت وبازداشتن از انحراف دیگران، با استدلال سخن بگوییم. ﴿**أکفرت بالّذی خلقك**﴾

۹ـ در برابر شک و تردید دیگران، مؤمن باید موضع خود را با صراحت اعـلام کند. ﴿**لکنّا هو اللّه**﴾

۱۰ـ تکیه بر غیر خدا، شرک است. ﴿**أنا اکثر منك... و لکنّا... لااُشرِك بربّی احدا**﴾

۱۱ـ توحید ناب آن است که همراه با نفی هرگونه شرک باشد. ﴿**اللّه ربّی و لااُشرك بربّی احدا**﴾

﴿۳۹﴾ وَلَوْلَآ إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَاْ أَقَلَّ مِنكَ مَالاً وَ وَلَداً

وچرا آنگاه‌که وارد باغت شدی، نگفتی: ماشاءاللّه (آنچه خدا بخواهد)، هیچ نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست؟ اگر مرا از نظر مال و فرزند، کمتر از خویش می‌بینی!

نکته‌ها:

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر نعمتی که خداوند از مال و فرزند به بنده‌اش می‌بخشد، اگر بگوید: «ما شاء اللّه ولاقوّة الاّ باللّه»، خداوند آفات و ناراحتی‌های او را دفع می‌کند تا به آرزویش برسد. سپس این آیه را تلاوت فرمود.(۱)

همچنین در روایات آمده است: جمله‌ی «لاحول ولا قوّة الاّ باللّه» سبب دفع بلا و دوام نعمت می‌شود و گنجی از گنج‌های بهشت است.(۲)

پیام‌ها:

۱ـ توبیخ وسرزنش باید همراه با ارشاد ورهنمود باشد. ﴿لولا... قلت ماشاءاللّه﴾

۲ـ عقیده به تنهایی کافی نیست، باید با زبان نیز اقرار کرد. ﴿قلت ماشاءاللّه﴾

۳ـ هنگام برخورد با مناظر زیبای طبیعت، به یاد خدا باشیم که همه‌ی نعمت‌ها از اوست. ﴿لولا اذ دَخلتَ جنّتك قلت ماشاءاللّه﴾

٤ـ مؤمن به خاطر کمی مال و فرزند، خود را نمی‌بازد. ﴿اِن تَرَنِ﴾ یعنی تو مرا کم می‌بینی، نه آنکه من کم هستم.

---

۱. تفسیر درّالمنثور. ۲. تفسیر کنزالدقایق.

﴿٤٠﴾ فَعَسَىٰ رَبِّيَ أَن يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِّن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَاناً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً

پس امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو را به من عطا کند ومجازات (صاعقه و عذابی) حساب شده بر باغ تو از آسمان فرستد تا به زمینی هموار و بی‌گیاه و لغزنده تبدیل شود.

﴿٤١﴾ أَوْ يُصْبِحَ مَآؤُهَا غَوْراً فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً

یا آب آن (باغ به زمین) فروکش کند، پس هرگز نتوانی آن را بازیابی.

نکته‌ها:

▣ «زَلق» به زمین صاف وبدون گیاه گفته می‌شود، آن چنانکه پای انسان در آن بلغزد.

پیام‌ها:

۱ـ دادن و گرفتن‌های خدا، براساس ربوبیّت وتربیت اوست. ﴿فعسى ربّي أن يُؤتين﴾

۲ـ فقیران مأیوس نباشند، ﴿انَا اَقلّ... عسى ربّي﴾ که یأس وناامیدی بدتر از فقر است.

۳ـ اگر خدا بخواهد، فقیر، غنی، بلکه برتر از غنی می‌شود. ﴿خيراً من جنّتك﴾

٤ـ آرزوی سلب نعمت از کفّار فخرفروش، و نفرین بر آنان، پسندیده است. ﴿يرسل عليها حُسباناً...﴾

٥ ـ قهر خداوند حساب شده و عادلانه است. ﴿حُسباناً﴾

٦ـ ثروتمندان به داشته‌های خود مغرور نشوند، شاید در یک لحظه همه ثروتشان نابود شود. ﴿فتُصبح صَعيداً زَلَقا﴾

۷ـ شرک و کفر و فخرفروشی، دارایی و سرسبزی را به کویر تبدیل می‌کند. ﴿فتُصبح صعيداً زَلَقا﴾

۸ ـ دست خدا برای قهر و عذاب، باز است، چه از آسمان، چه از زمین. ﴿يرسل عليها حُسباناً من السماء ـ يُصبح ماؤها غَوراً﴾

۹ـ در برابر خشم و غضب الهی، قدرت و راه نجاتی نیست. ﴿فلن تَستطیع له طَلَباً﴾

﴿۴۲﴾ وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَآ أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّيٓ أَحَداً

و (سرانجام) فرآورده‌های آن (مرد مغرور، با قهر الهی) احاطه شد، پس او چنان شد که دو دست خویش را به خاطر خرجهایی که در باغ کرده بود (از شدّت حسرت) بر هم می‌مالید، در حالی که آن (باغ و تاکستان) بر داربست‌هایش فروریخته بود و می‌گفت: ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نمی‌دادم.

نکته‌ها:

▣ بعضی با غرور وخودبرتربینی وگفتنِ ﴿انا اکثر منك مالاً...﴾ از خدا غافل شده واز مدار توحید خارج ومشرک می‌شوند، امّا دیر یا زود به پروردگار یکتا اقرار خواهند کرد، چه مؤمنان ﴿لااُشرك بربّی احداً﴾[۱] وچه کافران. ﴿یالیتنی لم‌اُشرك بربّی احداً﴾

پیام‌ها:

۱ـ خداوند محیط است، ﴿واللّه محیط﴾[۲]؛ هم لطفش احاطه دارد، ﴿رحمتی وسعت کلّ شیء﴾[۳] وهم قهرش فراگیر است. ﴿اُحیط بثمره﴾

۲ـ کیفر خداوند در کمین مغروران است. ﴿اُحیط بثمره﴾

۳ـ حوادث و عذاب‌های الهی، پیامد افکار و اعمال بد ماست. به دنبالِ کفر و کفرانِ صاحب باغ در آیات قبل، ﴿اُحیط بثمره﴾ آمده است.

۴ـ ناامیدی‌ها وحالات درونی، در ظاهر وکردار انسان اثر می‌گذارد. ﴿یُقلّب کفّیه﴾

۵ ـ دنیاطلبان، ابتدا از حوادث تحلیل اقتصادی می‌کنند، سپس تحلیل معنوی. (در این آیه ابتدا حسرت بر پول‌های خرج شده است، سپس غصّه برای شرک)

---

۱. کهف، ۳۸. ۲. بقره، ۱۹. ۳. اعراف، ۱۵۶.

٦ـ عذاب‌های دنیوی، بیدارباشی برای وجدان‌های خفته و دلهای غـافل است. ﴿احیط بثمره ... یقول یالیتنی﴾

﴿٤٣﴾ وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِئَةٌ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ ٱللهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِراً

و هـیچ گـروهی نـداشت کـه او را در بـرابـر (قـهر) خـدا یـاری کـنند و نمی‌توانست خودش را یاری کند.

﴿٤٤﴾ هُنَالِكَ ٱلْوَلَايَةُ لِلَّهِ ٱلْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَاباً وَخَيْرٌ عُقْباً

آنجا (ثابت شد که) ولایت و قدرت تنها از آنِ خدای حقّ است و (نزد) اوست بهترین پاداش و نیکوترین فرجام.

نکتـه‌ها:

▣ قرآن بارها تأکید کرده که انسان، هنگام مواجهه با خطر و گسستن وسایل مادّی، رو به خدا می‌آورد و او را از عمق جان صدا می‌زند، در دریا وقتی گرفتار امواج می‌شود یا وقتی عذاب می‌آید، اظهار ایمان می‌کند.

اینجا نیز وقتی آن شخص با باغ سوخته‌اش روبرو شد و فریادرسی نـداشت، فـهمید کـه ولایت حقّ، مخصوص خدای یکتاست. «هنالك الولایة للّه الحقّ»

▣ کلمه‌ی «ولایت» در این آیه، به معنای قدرت و نصرت می‌باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ عاقبتِ اعتماد به غیر خدا، ناکامی است. ﴿لم تکن له فئة ینصرونه﴾

۲ـ هنگام فرارسیدن قهر خدا، مال و فرزند هر چند بسیار باشد به کار نمی‌آید. ﴿ولم تکن له فئة ینصرونه﴾ (از یاران دوران رفاه به هنگام خطر خبری نیست.)

۳ـ قطعنامه‌ی همه‌ی حوادث تلخ، تنها یک جمله است و آن اینکه قدرت تنها از آنِ خداست. ﴿هنالك الولایة للّه الحقّ﴾

٤ـ ولایت‌های غیر الهی ناپایدار و باطل است، وتنها ولایت خدا ثـابت و حـقّ

است. ﴿الولاية للّه الحق﴾

۵ ـ چه محاسبه‌گر باشیم، چه دوراندیش، باید به سراغ خدا برویم. ﴿هو خيرٌ ثواباً و خيرٌ عقباً﴾

٦ـ نصرت الهی و حقانیّت خداوند، ضامن پرداخت بهترین پاداش و فرجام است. ﴿هنالك الولاية للّه الحق هو خير ثوابا و خير عقبا﴾

۷ـ ملاک ارزشها، عاقبت و پاداش خوب است. ﴿خير ثوابا و خير عقبا﴾

﴿۴۵﴾ وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ ٱلرِّيَاحُ وَكَانَ ٱللّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ مُّقْتَدِراً

و (ای پیامبر!) برای آنان زندگی دنیا را مثَل بزن که (در ناپایداری) همچون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین به وسیله‌ی آن (چنان رشد کند وانبوه شود که) در هم فرو رود، پس ناگهان خشک شود، آن چنان که بادها پراکنده‌اش کنند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

▣ در آیه، سخن از رویش وسرسبزی زمین وفرارسیدن قهر الهی وسوختن و خاکستر شدن آنهاست، تا درس عبرتی برای مردمان‌مغرور وغافل از خدا باشد.[۱]

آری، دنیا همچون گیاه بی‌ریشه‌ای است که با اندک بارانی سبز و با اندک بادی خشک می‌شود، البتّه آنچه باقی می‌ماند، عمل انسان است. چنانچه در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌خوانیم:

یا مَن بدنیاه اشتَغل قد غَرّه طُول الأمل

۱. نظیر این آیه در آیه‌ی ۲٤ سوره‌ی یونس با تفصیل بیشتر و آیه ۲۰ سوره‌ی حدید آمده است.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر خدا برای بیان حقایق و هدایت مردم، مأمور به استفاده از تمثیل است. ﴿**واضرب لهم مثل الحياة الدنيا**﴾

۲ـ یکی از اصول تربیت و تبلیغ، استفاده از مثل‌های قابل فهم عموم و طبیعی می‌باشد. ﴿**واضرب لهم مثل... كماء انزلناه...**﴾

۳ـ هر بهاری را خزانی و هر وصالی را فراقی است. ﴿**نبات... هشيماً**﴾

٤ـ به جلوه‌های زودگذر دنیا دلخوش و مغرور نشویم و به آینده‌ی پایدار بیندیشیم. ﴿**فاصبح هَشيماً تَذْروه الرّياح**﴾

﴿٤٦﴾ أَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَخَيْرٌ أَمَلاً

مال و پسران، زینت زندگی دنیایند و کارهای ماندگار شایسته، نزد پروردگارت پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آنها نیکوتر است.

نکته‌ها:

▣ در روایات، برای «**باقیات‌الصالحات**» نمونه‌هایی همچون، نمازهای پنجگانه،[۱] ذکر خدا[۲] و محبّت اهل‌بیت علیهم‌السلام بیان شده است،[۳] ولی اینها مصادیقی است که مفاهیم قرآن را مخصوص به خود نمی‌سازد.

▣ همه‌ی نعمت‌های مادّی، زینت دنیا هستند، ولی مال و فرزند جلوه‌ی بیشتری دارد و به همین دلیل نام این دو از میان نعمت‌های بی‌شمار الهی مطرح شده است. و چون غالباً پسران نیروی فعّال اقتصادی هستند، نه دختران، لذا در کنار «مال»، «بنون» آمده است، نه «بنات». ﴿**المال و البنون زينة الحياة الدنيا**﴾

---

۱. تفسیر برهان. ۲. بحار، ج ٧٤، ص ۱۰۸. ۳. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

۱ـ جلوه‌ی مال وفرزند تنها در دنیاست، در آخرت، ثروت وفرزند، سودی نمی‌بخشد. ﴿**زینة الحیاة الدنیا**﴾

۲ـ آنان که امکانات مادی دارند مغرور نشوند. آنان هم که ندارند، مأیوس نباشند. ﴿**المال والبنون زینة... والباقیات الصالحات خیر**﴾

۳ـ مال و فرزند، ماندگار نیست، به چیزی بیندیشیم و دل ببندیم که باقی است. ﴿**الباقیات الصالحات خیر**﴾

۴ـ در پیشگاه خداوند، هیچ عمل صالحی محو نمی‌شود و پاداش‌ها تضمین شده است. ﴿**والباقیات الصالحات خیر عند ربّك ثوابا**﴾

۵ ـ ارزش کارهای نیک را همه نمی‌دانند. بیشتر مردم خیر و ارزش را در کامیابی‌های مادّی می‌پندارند. ﴿**خیرٌ عند ربّك**﴾

۶ـ پاداش و کیفر، لازمه‌ی تربیت و از شئون ربوبیّت است. ﴿**عند ربّك**﴾

۷ـ تنها به پاداش فکر نکنید، به آینده‌ی پایدار هم بیندیشید. ﴿**خیر عند ربّك ثواباً و خیر اَملاً**﴾

۸ـ در ارشاد و تربیت، از آرزوها وامیدهای مردم استفاده کنیم. ﴿**خیر عند ربّك ثواباً و خیر اَملا**﴾

﴿۴۷﴾ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ ٱلْجِبَالَ وَتَرَى ٱلْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً

و(یاد کن) روزی که کوهها را به حرکت درآوریم وزمین را آشکار (صاف و هموار) می‌بینی در حالی که همگان را برانگیخته‌ایم، پس هیچ یک از آنان را فروگذار نمی‌کنیم.

نکته‌ها:

▣ قرآن وضعیّت کوهها را در آستانه‌ی برپایی رستاخیز، به صورت‌های گوناگونی بیان کرده

است، از قبیل:

۱. زلزله و لرزش زمین وکوهها. ﴿تَرجُف الارض والجبال﴾[۱]

۲. حرکت و جابجایی. ﴿نُسیّر الجبال﴾

۳. تکّه‌تکّه شدن وبه صورت ریگ درآمدن. ﴿بُسّت الجبال بَسّاً فکانت هَباءً مُنبثاً﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ برای دل‌نبستن به زندگی دنیا، یادآوری قیامت لازم است. ﴿ویوم...﴾

۲ـ کارهای نیک، در جاهای بسیار بکار می‌آید، از جمله در قیامت که کوهها نیز به حرکت درآیند. ﴿و یوم نسیّر الجبال﴾[۳]

۳ـ در سرزمین قیامت و عرصات محشر، هیچ پستی وبلندی وجود ندارد. ﴿تری الارض بارزةً﴾

٤ـ حشر و رستاخیز، حتمی است. ﴿حشرنا﴾ (فعل ماضی، برای آینده آمده است)

۵ ـ قیامت برای همه است و هیچ استثنایی در کار نیست. ﴿فلم نغادر منهم احداً﴾

﴿٤٨﴾ وَعُرِضُواْ عَلَىٰ رَبِّكَ صَفّاً لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَّجْعَلَ لَكُم مَّوْعِداً

و (در آن روز) همه‌ی مردم صف کشیده، بر پروردگارت عرضه می‌شوند. (خدا به آنان می‌فرماید:) همان‌گونه کـه نـخستین بـار شـما را آفـریدیم، (امروز هم) به سوی ما آمدید، بلکه پنداشتید که هرگز ما برایتان موعدی مقرّر نخواهیم داشت؟

نکتـه‌ها:

▣ «صَف» نشانه‌ی نظم و ساماندهی و رمز ادب و تواضع است. در قرآن، برای بیان اوصاف

---

۱. مزّمل، ١٤. ۲. واقعه، ۵ ـ ٦.

۳. با استفاده از کلمه‌ی «واو» و «یوم» که مفهوم ظرفیّت را در ارتباط با آیه‌ی قبل می‌رساند.

مجاهدان و همچنین فرشتگان، تعبیر «صف» آمده است و دو سوره‌ی از قرآن نیز به نام «صف» و «صافّات» می‌باشد.

▣ اگر در دنیا، قوای مسلّح با نظم خاصّی بر رؤسا عرضه می‌شوند، در قیامت، همه‌ی انسان‌ها به طور قهری و منظّم بر خداوند عرضه خواهند شد.

پیـام‌ها:

۱ـ حضور در قیامت و عرضه بر پروردگار، قطعی است. ﴿وعُرِضوا علی ربّك﴾

۲ـ طبقات دنیوی در قیامت از بین می‌رود و همه‌ی مردم، توانگر و فقیر در یک صف قرار می‌گیرند. ﴿صَفّاً﴾

۳ـ نظم، ارزشی است که هم در دنیا مطرح است، هم در آخرت، هم در جامعه و هم در عبادت. ﴿عُرِضوا... صَفّاً﴾

٤ـ نحوه‌ی حضور در قیامت، مانند هنگام تولّد و حضور در دنـیاست؛ عـاجز، گریان و عریان.[۱] ﴿کما خلقناکم اوّل مَرّة﴾

۵ ـ معاد جسمانی است. ﴿جئتمونا کما خلقناکم...﴾

٦ـ کافران، دلیلی بر انکار معاد ندارند. ﴿بل زَعَمتم ألّن نجعل لکم موعداً﴾

﴿٤٩﴾ وَوُضِعَ ٱلْكِتَابُ فَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَـٰذَا ٱلْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَاهَا وَ وَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِراً وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً

وکتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است بیمناک‌اند و می‌گویند: وای بر ما، این چه نوشته‌ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک وبزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنـچه انجام داده‌اند (مقابل خود) حاضر می‌یابند وپروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند.

---

۱. در مناجاتها نیز به عریانی هنگام رستاخیز و محشر اشاره شده است.

نکتـه‌ها:

▣ بارها قرآن از مسئله‌ی کتاب و پرونده و نامه‌ی عمل در قیامت سخن به میان آورده است و می‌فرماید: فرستادگان ما می‌نویسند: ﴿اِنّ رُسلنا یَکتبون﴾[۱]، آثار کارها را هم می‌نویسیم: ﴿نَکتُب ما قدّموا و آثارهم﴾[۲]، نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته مـی‌شود: ﴿اَلزمـناه طائره فی عُنُقه﴾[۳]، پرونده‌ها در قیامت گشوده می‌شود: ﴿و اذ الصُّحف نُشرت﴾[٤]، نامه‌ها به دست خود افراد داده می‌شود؛ نامه‌ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می‌شود. همان گونه که هر فردی پرونده‌ای دارد، هر امّتی نیز کتاب و پرونده‌ای دارد. ﴿کلّ اُمّة تُدعیٰ الی کتابها﴾[۵]

▣ پیامبراکرم ﷺ در بازگشت از جنگ حُنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب و خاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب گشتند و هـر کس چیزی آورد. روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: «**هکذا تجتمع الذنوب، ایّاکم و المحقّرات من الذنوب**» گناهان اینگونه جمع می‌شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.[٦] از این برنامه این درس را نیز می‌توان گرفت که پیامبر خدا ﷺ آموزشی اردوئی و بیابانی تجسّمی، نمایشی و عملی، همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم وقتی که خطر غرور ناشی پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، واصحاب خود را بی‌گناه یا کم گناه می‌پنداشتند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: در روز قیامت هنگامی کـه کـارنامه‌ی عـمل انسـان بـه او داده می‌شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه‌ها و کلمه‌ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه‌ی آنها را به یاد می‌آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می‌گوید: «**یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لایُغادر صغیرة...**».[۷]

▣ آنان که در دنیا بی‌خیال و بی‌تفاوت بوده و به هر کاری دست می‌زنند، در آخرت هراس و

---

۱. یونس، ۲۱. ۲. یس، ۱۲. ۳. اسراء، ۱۳.
٤. تکویر، ۱۰. ۵. جاثیه، ۲۸. ٦. کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.
۷. تفسیر المیزان.

دلهره خواهند داشت، ﴿**مشفقین**﴾ ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهّد و خداترسی بودند در آنجا آسوده‌اند. ﴿**إنّا کنّا قبل فی اهلنا مشفقین**﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ در قیامت، هم نامه‌ی عمل هر فرد به دستش داده می‌شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می‌شود. ﴿**و وُضِع الکتاب**﴾

۲ـ نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده‌ی خویش است، نه از خداوند. ﴿**مشفقین ممّا فیه**﴾

۳ـ قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. ﴿**یا ویلتنا**﴾

٤ـ علم افراد به عملکرد خودشان در قیامت چنان است که گویا همه بـا سـواد می‌شوند، چون کتاب و خواندن بـرای هـمه مـطرح است. ﴿**وُضِـع الکـتاب... مشفقین ممّا فیه**﴾

۵ ـ عمل‌های انسان دارای درجات است. ﴿**صغیرةً ولا کبیرةً**﴾

٦ـ قیامت، صحنه‌ی تجسّم عمل‌های انسان است. ﴿**وجدوا ما عملوا حاضراً**﴾

۷ـ داشتن عدالت وظلم نکردن، لازمه ربوبیّت الهی است. ﴿**و لایَظلم‌ربّك احداً**﴾

﴿۵۰﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَـلَائِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِآدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّا إِبْـلِيسَ كَـانَ مِـنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلاً

و(یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه به جز ابلیس سجده کردند! او از جنّ بود و از فرمان پروردگارش سر بر تافت. آیا (با این حال) او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می‌گیرید؟ در حالی که آنان برای شما دشمنند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند.

---

۱. طور، ۲٦.

نکتـه‌ها:

▣ سجده چهار نوع است که سه نوع آن پسندیده و یک نوع آن خلاف است:

الف: سجده‌ی عبادت که مخصوص خداست مثل سجده‌ی نماز.

ب: سجده‌ی اطاعت، مثل سجده‌ی فرشتگان بر آدم، که برای اطاعت فرمان خداوند بود.

ج: سجده‌ی تحیّت، تکریم وتشکّر از خداوند، مثل سجده‌ی یعقوب بر عاقبت یوسف.

د: سجده ناشی از فرمان غیر خدا.

پیـام‌ها:

۱ـ سرگذشت سجده فرشتگان بر آدم و تمرّد ابلیس، قابل تأمّل و مایه‌ی عبرت است. ﴿**واذ قلنا...**﴾

۲ـ فرشتگان پیش از انسان بوده‌اند. ﴿**قلنا للملائكة اسجدوا لآدم**﴾

۳ـ انسان برتر از فرشته است که مسجود او قرار گرفته است. ﴿**اُسجدوا لآدم**﴾

٤ـ فرشتگان مطیع امر خدایند. ﴿**اُسجدوا... فسجدوا**﴾

٥ ـ آنان که سجده‌ای ندارند، در خط ابلیس‌اند. ﴿**فسَجدوا الاّ ابليس**﴾

٦ـ نباید به سابقه‌ی خود مغرور شد. ابلیس با سابقه‌ی طولانی عبادت، فاسق شد. ﴿**كان من الجنّ ففسق ...**﴾

۷ـ ابلیس فرزند و ذریّه دارد. ﴿**و ذُرّيته**﴾

۸ ـ فاسقان را نباید دوست خود گرفت. ﴿**ففسق ... أفتتّخذونه و ذريّته اولياء**﴾

۹ـ پیروان شیطان باید در عملکرد خود بازنگری کنند که چه می‌کنند. ﴿**أفتتّخذونه و ذريّته اولياء**﴾

۱۰ـ شیطان و نسل او، دشمن انسانند. ﴿**وهم لكم عدوّ**﴾

۱۱ـ آنان که به جای خدا پیرو شیطان می‌شوند، ستمگرند. ﴿**بئس للظّالمين بدلاً**﴾

۱۲ـ رها کردن خدا و پیروی از شیطان، انتخاب بدترین جایگزین است. ﴿**بئس للظّالمين بدلاً**﴾

﴿۵۱﴾ مَآ أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنـفُسِهِمْ وَمَـا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلْمُضِلِّينَ عَضُداً

من آنان (ابلیس و فرزندانش) را نه در آفرینش آسمان‌ها و زمین و نه در آفرینش خودشان به شهادت نطلبیدم ومن گمراه گنندگان را دستیار خود نمی‌گیرم.

نکته‌ها:

▣ به حضرت علی علیه‌السلام گفتند: تا استقرار یافتن حکومتت، معاویه را بر امارت ثابت نگهدار و پس از قدرت یافتن، او را کنار بگذار!

حضرت در جواب آنان فرمود: «**ما کنتُ متّخذ المضلّین عَضُدا**»[۱]

▣ خداوند، بی‌نیاز مطلق است وبه هیچ یاوری حتّی در آفرینش نیاز ندارد و اگر اموری را به دیگران می‌سپارد، مانند واگذاری تدبیر به فرشتگان، ﴿**و المدبّرات امراً**﴾[۲] از روی عجز و ناتوانی نیست، بلکه از روی حکمت و در مسیر تربیت و رشد انسان است.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند در آفرینش، نیازی به شاهد ندارد. ﴿**ما اَشهدتهم**﴾

۲ـ اسرار هستی و آفرینش را جز خدا کسی نمی‌داند. ﴿**ما اَشهدتهم خلق...**﴾

۳ـ کسی که آفریده، حقّ ولایت دارد. ﴿**أفتتّخذونه اولیاء... ما اشهدتهم خلق...**﴾

٤ـ کارگزاران الهی باید امین باشند. ﴿**ماکنت متخذّ المضلّین عضداً**﴾

۵ ـ آنان که در راه و خط خدایند، نباید از منحرفان کمک بگیرند و باید استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند. ﴿**ماکنت متّخِذَ المضلّین عضداً**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج۳، ص ۲٦۸.

۲. نازعات، ۵.

﴿۵۲﴾ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُواْ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُواْ لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَّوْبِقاً

و (یاد کن روز قیامتی را) روزی که (خداوند به مشرکان) می‌گوید: آنان را که شریک من می‌پنداشتید فرا بخوانید (تا کمکتان کنند)، پس (مشرکان) آنها را می‌خوانند ولی پاسخی به آنان نمی‌دهند و ما میانشان ورطه‌ی هلاکت قرار می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ آنان که از خدا جدا شوند سرگردانند و به هر چیز روی می‌آورند، از انسان تا جماد و حیوانات، از خورشید و ماه در آسمان تا گاو وگوساله در زمین، از فرشتگان معصوم تا شیاطین فاسق، ولی هرچه بخوانند جوابی نمی‌شنوند، ﴿فلم یستجیبوا لهم﴾ امّا اگر خدا را بخوانند، حتماً پاسخشان داده می‌شود. ﴿اُدعونی اَستَجب لکم﴾[1]

▣ سؤال: در قرآن می‌خوانیم که خدا با کتمان کنندگان حقّ وپیمان‌شکنان حرف نمی‌زند، ﴿لایکلّمهم اللّه﴾[2] پس چرا در این آیه بامشرکان سخن می‌گوید؟

پاسخ: شاید به خاطر این است که دانشمندانِ کتمان‌کننده از مشرکان بدترند، یا آنکه قیامت مراحل مختلفی دارد، در یک مرحله خدا سخن نمی‌گوید، ولی در مرحله‌ای دیگر با آنان سخن گفته و مورد عتاب قرار می‌دهد. و ممکن است مراد این باشد که سخنی محبّت‌آمیز با آنان نمی‌گوید، ولی سخنان توبیخی و تحقیرآمیز می‌گوید.

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت میان مشرکان و معبودهای آنان، فاصله زیادی است. ﴿نادوا﴾

۲ـ خداوند در قیامت به مشرکان فرصت استمداد از معبودها را می‌دهد، ولی چه سود؟ ﴿نادوا شرکائی...فلم یستجیبوا لهم﴾

---

۱. غافر، ٦۰. ۲. بقره، ۱۷٤؛ آل‌عمران، ۷۷.

۳ـ ریشه‌ی شرک، جهل وپندارهای بی‌اساس است. ﴿زعمتم﴾

﴿۵۳﴾ وَ رَءَا ٱلْمُجْرِمُونَ ٱلنَّارَ فَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُواْ عَنْهَا مَصْرِفاً

و گناهکاران (در قیامت) آتش دوزخ را می‌بینند، پس درمی‌یابند که در آن خواهند افتاد و راه فراری از آن نمی‌یابند.

نکته‌ها:

▣ مجرمان در قیامت راه فرار ندارند، زیرا نجات یا در سایه‌ی ایمان است، یا به خاطر عفو الهی براساس توبه وعمل‌صالح، که دستشان از این موارد تهی است، و یا شفاعت، که از بت‌ها کاری ساخته نیست، پس دوزخ برایشان حتمی است.

پیام‌ها:

۱ـ مکان هلاکت باری که در آیه قبل وعده داده شده بود، ﴿موبقا﴾ دوزخ است. ﴿رأی المجرمون النار﴾

۲ـ شرک، جرم و مشرک مجرم است. ﴿نادوا شرکائی... رأی المجرمون﴾

۳ـ دیدن آتش، عذاب است وسوختن در آن عذابی دیگر. ﴿رأی المجرمون﴾

٤ـ در قیامت، گرچه مجرمان آتش را از دور دست می‌بینند[1]، ولی چنان با صدا و نفیر است که می‌پندارند الآن در آن می‌افتند. ﴿فظنّوا أنّهم مواقعوها﴾

۵ ـ شرک، عذابی ابدی دارد. ﴿لم‌یجدوا عنها مَصرِفاً﴾

٦ـ مجرم در قیامت امیدی به نجات و راه فرار ندارد. ﴿لم‌یجدوا عنها مَصرِفاً﴾

---

۱. ﴿اذا رأتهم من مکان بعید، سمعوا لها تغیظاً و زمزاً﴾. فرقان، ۱۲.

﴿٥٤﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَـٰذَا ٱلْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ ٱلْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلاً

والبتّه ما در این قرآن از هر مثلی برای مردم متنوّع بـیان کـردیم، و(لی) انسان بیش از هر چیز جدال کننده است.

نکتـه‌ها:

▣ «**صرّفنا**» به معنای بیان‌های گوناگون است، یعنی ما به هر زبان و منطقی که امکان اثر داشته، با آنان سخن گفته‌ایم. «**جدال**» به معنای گفتگو به گونه‌ی نزاع و برتری‌طلبی است.

▣ انسان در کنار زمینه‌های مثبتی که دارد، همچون داشتن روح الهی، برتری بر فرشتگان و سجود آنان بر او و قدرت نفوذ و تسخیر هستی و مانند آن، نقاط منفی زیادی نیز دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است، از قبیل: «**ظلوماً، جهولاً، اکثر شیءٍ جدلاً، جزوعا، هلوعاً، مَنوعاً، لئی خسر، لیطغی**، و ...».

پیـام‌ها:

۱ـ تکرار و تنوّع وتمثیل، شیوه‌ی ضروری و مفید برای ارشاد و هدایت و تربیت مردم است. ﴿**صرّفنا للنّاس من کلّ مثل**﴾

۲ـ هدف قرآن، هدایت همه‌ی مردم است و مثال‌های قرآن برای فهم عموم مردم است. ﴿**صرّفنا للنّاس من کلّ مثل**﴾

۳ـ خداوند حجّت را به وسیله‌ی قرآن بر مردم تمام کرده است. ﴿**لقد صرّفنا للناس**﴾

٤ـ در قرآن برای هر یک از اصول ارشاد و هدایت، مثالی است. ﴿**کلّ مثل**﴾

۵ ـ اگر روحیّه‌ی پذیرش در انسان نباشد، مثال‌های بیشتر او را به جدال بیشتر می‌کشاند. ﴿**کلّ مثل، اکثر شئٍ جدلاً**﴾

٦ـ انسان موجودی تنوّع‌طلب و مجادله‌گر است. ﴿**صرّفنا... جدلا**﴾

﴿۵۵﴾ وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوٓاْ إِذْ جَآءَهُمُ ٱلْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُواْ رَبَّهُمْ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ قُبُلاً

و چه چیزی مردم را پس از آنکه هدایت برای آنان آمد، از ایمان آوردن و آمرزش خواهی از پروردگارشان باز داشت؟ جز آنکه (خواستند) سنّت خداوند درباره‌ی پیشینیان (که عذاب الهی بود) برای آنان (نیز) بیاید، یا آنکه عذاب، رویاروی آنان قرار گیرد!

نکته‌ها:

▣ «**قُبل**» یا به معنای مقابل و رو در رو است و یا جمع «**قبیل**» و اشاره به انواع مختلف عذاب.

پیام‌ها:

۱ـ سرباز زدن از ایمان با دیدن آن همه آیات، نشانه جدال‌گری انسان است. ﴿**جدلا و ما منع الناس**﴾

۲ـ خداوند، حجّت را بر مردم تمام می‌کند تا هیچ راه و بهانه‌ای برای کفر باقی نماند. ﴿**و ما منع النّاس**﴾

۳ـ تنها ایمان کافی نیست، استغفار از لغزش‌ها هم لازم است. ﴿**یؤمنوا، یستغفروا**﴾

٤ـ لازمه ربوبیّت او، باز گذاردن راه توبه و استغفار است. ﴿**ویستغفروا ربّهم**﴾

۵ ـ تاریخ، سنّت‌های ثابتی دارد که باید از آن درس گرفت. ﴿**سنّة الاوّلین**﴾

٦ـ موعظه واستدلال همه جا کارساز نیست، گاهی عقوبت لازم است. ﴿**یأتیهم العذاب**﴾ گاهی هیچ یک از عوامل تربیت از قبیل: وحی آسمانی، تبلیغ دائمی، مشاهده تاریخ و عبرت‌ها، در انسان لجوج اثر ندارد.

۷ـ ایمان و استغفار، مانع عذاب الهی است. ﴿**یؤمنوا... یستغفروا...یاتیهم العذاب**﴾

۸ ـ دست خدا برای عذاب باز است، چه عذابی از نوع پیشینیان یا عذابی جدید. ﴿**سنّة الأوّلین او یأتیهم العذاب قبلا**﴾

﴿٥٦﴾ وَمَا نُرْسِلُ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلْبَاطِلِ لِيُدْحِضُواْ بِهِ ٱلْحَقَّ وَ ٱتَّخَذُوٓاْ آيَاتِى وَ مَآ أُنذِرُواْ هُزُوًا

وما پیامبران را جز بشارت دهندگان (برای مؤمنان) و بیم‌دهندگان (برای مجرمان) نمی‌فرستیم، ولی کافران به باطل مجادله و ستیز می‌کنند تا به وسیله‌ی آن حقّ را در هم کوبند. و آنان نشانه‌ها و آیات مرا و آنچه را که به آن بیم داده شدند، به مسخره گرفتند.

پیام‌ها:

۱ـ آگاهی بر سنّت خداوند و رسالت انبیا و عکس‌العمل مردم و سرنوشت اقوام لجوج، نوعی تسلّی برای پیامبر است. ﴿**ومانرسل المرسلین...**﴾

۲ـ کار انبیا بشارت و انذار است، نه اجبار مردم بر پذیرش. ﴿**الاّ مبشّرین و منذرین**﴾

۳ـ خداوند، حجّت را بر مردم تمام می‌کند، ﴿**وما نرسل المرسلین ...**﴾ و مردم در پذیرش آن اجباری ندارند. ﴿**الاّ مبشّرین و منذرین و یجادل الّذین کفروا...**﴾

٤ـ هدف کافران، محو حق، ﴿**لیدحضوا**﴾ و ابزار کارشان، جدال و استهزا می‌باشد. ﴿**یجادل الّذین کفروا**﴾

۵ ـ درگیری و جدال میان حقّ و باطل همیشگی بوده است. ﴿**یجادل**﴾ (فعل مضارع رمز تداوم کار است.)

٦ـ کافران می‌خواهند جلوی حقّ را با باطل بگیرند، ﴿**لیدحضوا به الحقّ**﴾ غافل از آنکه باطل رفتنی است. ﴿**إنّ الباطل کان زهوقا**﴾[1]

۷ـ مژده‌ها و هشدارهای انبیا، واقعیّت‌هایی است که کفّار برای محو آن تلاش می‌کنند. ﴿**مبشرین و منذرین... لیدحضوا به الحقّ**﴾

---

۱. اسراء، ۸۱.

۸ـ مسخره کردن آیات خدا و احکام الهی، کار کافران است. ﴿واتخذّوا آیاتی و ما انذروا هزوا﴾

﴿۵۷﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَن يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً

و کیست ستمکارتر از آنکه به آیات پروردگارش تذکّر دهند، پس (به جای پذیرش) از آنها اعراض کند و (گناهان و) دستاورد پیشینه‌ی خویش را فراموش کند؟! البتّه ما بر دلهایشان پرده‌هایی نهادیم تا آیات قرآن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی قرار دادیم که اگر به سوی هدایتشان فراخوانی، هرگز به راه نخواهند آمد.

نکته‌ها:

▣ «تذکّر»، رمز آن است که انسان در عمق روح و فطرت خود، خدا را یافته، لکن از آن غافل شده است و تذکّر برای کنار زدن پرده‌ی غفلت است. حضرت علی علیه‌السلام در توصیف انبیا می‌فرماید: هدف از بعثت انبیا آن است که مردم را به وفا کردن به فراموش شده‌ها یادآوری کنند. «و یذکّرهم منسیّ نعمته».[۱]

▣ «اَکنّة» جمع «کنان» به معنای پرده و پوشش است.

پیام‌ها:

۱ـ بی‌اعتنایی به آیات الهی و درنگ نکردن در آنها، بزرگ‌ترین ستم است. ﴿و مَن اَظلَم، ذُکّر، اَعرِض، نَسی﴾

۲ـ یاد عملکرد بد، زمینه‌ساز توبه و عذرخواهی است و بر عکس غفلت از آن، سبب تیرگی روح و کلید همه‌ی بدبختی‌هاست. ﴿نَسیَ ما قَدّمت یداه﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

۳ـ کیفر بی‌اعتنایی به آیات الهی و استهزا و غفلت از گناهان، محروم شدن از درک حقایق است. ﴿فاَعرض... جعلنا﴾

٤ـ عذاب الهی تنها در قیامت نیست، گرفتن قوه‌ی درک حقایق، نیز عذاب است. ﴿اَکنّةً أن یفقهوه﴾

۵ ـ در هدایت مردم، تنها برهان ودلیل کافی نیست، پذیرش مخاطب هم لازم است. ﴿و اِن تَدعُهم الی الهُدی فلن یهتدوا﴾

٦ـ راه هدایت، دل نرم و گوش شنواست، وقتی این دو دگرگون شد، حتّی در برابر دعوت شخص پیامبر، هدایت‌پذیر نمی‌شود. ﴿فلن یهتدوا اذاً ابداً﴾

﴿۵۸﴾ وَرَبُّكَ ٱلْغَفُورُ ذُو ٱلرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ ٱلْعَذَابَ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُواْ مِن دُونِهِ مَوْئِلاً

و پروردگارت آمرزنده‌ی صاحب رحمت است، اگر مردم را به خاطر آنچه کسب کرده‌اند مجازات کند، هرچه زودتر عذاب برایشان می‌فرستد، (ولی چنین نمی‌کند) بلکه برای آنان موعدی قرار داده که (با فرارسیدنش) جز به لطف خداوند هرگز راه بازگشتی نمی‌یابند.

نکته‌ها:

▣ «مَوئِل» به معنای پناهگاه و وسیله‌ی نجات است.

▣ خداوند هم عادل است، هم غفور. به مقتضای عدلش باید گنهکار را عذاب کند، ولی به خاطر غفّار بودن و رحمتش، به انسان مهلت می‌دهد تا توبه کند، امّا اگر توبه نکرد، با عدلش مؤاخذه می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ آمرزش ورحمت، از شئون ربوبیّت الهی ولازمه‌ی تربیت است. ﴿ربّك الغفور ذوالرّحمة﴾

۲ـ خداوند هم بسیار بخشنده است وهم دارای رحمتی گسترده می‌باشد. ﴿**الغفور، ذو الرّحمة**﴾

۳ـ قهر و عذاب الهی نتیجه‌ی عمل خود مردم است. ﴿**یؤاخذهم بما کسبوا**﴾

٤ـ گناهانی زشت‌تر و عذابش بیشتر است که انسان با انگیزه به سراغ آنها برود. ﴿**بما کسبوا**﴾

۵ ـ سنّت الهی مهلت دادن به گنهکاران است. ﴿**بل لهم مَوعد**﴾

٦ـ مهلت دادن و تأخیر در عذاب، از نشانه‌های لطف الهی است. ﴿**الغفور ذو الرّحمة... لهم موعدٌ**﴾

۷ـ گنهکاران به مهلت‌دادن‌های الهی مغرور نشوند، چون موعد آن تمام و نوبت قهری می‌رسد که هیچ راهی برای نجات آنان نیست. ﴿**لن یجدوا من دونه مَوئلاً**﴾

﴿۵۹﴾ وَتِلْكَ ٱلْقُرَىٰٓ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِداً

و (مردمِ) آن آبادی‌ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان کردیم و برای نابود کردنشان (از پیش) زمانی را قرار دادیم.

پیام‌ها:

۱ـ از تاریخ و سرگذشت پیشینیان باید درس گرفت. ﴿**و تلك القری اهلکناهم**﴾

۲ـ رمز بدبختی و هلاکت مردم، عملکرد ظالمانه‌ی خودشان است. ﴿**اهلکناهم لمّا ظلموا**﴾

۳ـ زوال تمدّن‌ها و جوامع، تحت اراده الهی است. ﴿**اهلکناهم لمّا ظلموا**﴾

٤ـ قهر الهی از روی حکمت بوده و دارای زمانی خاص است. ﴿**موعداً**﴾

۵ ـ اگر ستمگران را در رفاه و آسایش دیدید، مأیوس نشوید، آنان هم مهلتی دارند. ﴿**جعلنا لمهلکم موعداً**﴾

﴿٦٠﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَآ أَبْرَحُ حَتَّىٰٓ أَبْلُغَ مَجْمَعَ ٱلْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُباً

و(بیادآور) زمانی که موسی‌به جوان (همراهش) گفت: من دست از جستجو برنمی‌دارم تا به محلّ برخورد دو دریا برسم، حتّی اگر سال‌ها (به راه خود) ادامه دهم.

﴿٦١﴾ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي ٱلْبَحْرِ سَرَباً

پس چون به محلّ تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند) فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

نکته‌ها:

▣ کلمه «موسی» ۱۳۶ بار در قرآن آمده و در همه‌ی موارد مراد همان پیامبر اولواالعزم است.

▣ بکار بردن کلمه‌ی «فَتی» که به معنای جوان و جوانمرد است، به جای غلام و پسر، نشانه‌ی ادب، مهربانی و نام نیک است. مراد از «فتاه» در آیه، «یوشع‌بن نون» است که مصاحب و ملازم حضرت موسی در آن سفر بوده است.[1]

▣ «حُقُب» به معنای سال‌های طولانی است، ۷۰ الی ۸۰ سال.

▣ در تفاسیر وروایات، ماجرای موسی وخضر بیان شده است. چنانکه در کتاب صحیح بخاری از ابن عباس از اُبیّ‌بن کعب آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: روزی حضرت موسی در حال خطبه خواندن، مورد سؤال بنی‌اسرائیل قرار گرفت که عالم‌ترین افراد کیست؟ موسی گفت: من هستم. خداوند موسی را مورد عتاب قرار داد که چرا نگفتی: خدا بهتر می‌داند. خضر از تو عالم‌تر است. موسی گفت: خضر کجاست؟ خطاب آمد: در منطقه‌ی مجمع‌البحرین است و رمز ونشانه‌ی آن این است که یک ماهی در سبدی قرار بده و حرکت کن، هرجا ماهی را

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

نیافتی، وعده‌گاه ملاقات خضر همان جا می‌باشد.[۱]

موسی ماهی را در سبد قرارداده و به کسی که همراهش بود فرمود: هرکجا ماهی را نیافتی به من خبر بده. موسی و همراهش حرکت کردند تا کنار دریایی رسیدند و برای استراحت کنار سنگی توقّف کردند. در حالی که موسی در خواب بود و همراهش بیدار، ماهی حرکتی کرده و از سبد به دریا پرید! همراه موسی چون او را در خواب دید، او را صدا نزد. پس از بیداری موسی نیز فراموش کرد به او خبر دهد و هر دو به راه خود ادامه دادند، پس از یک شبانه روز موسی گفت: غذایی بیاور که ما از این سفر خسته شدیم. همراه موسی، ماجرای زنده شدن ماهی و پریدنش در آب را بازگو کرد. موسی گفت: باید برگردیم به همان منطقه‌ای که ماهی در آب پریده که وعده‌گاه ما آنجاست.

▣ امام باقر وامام صادق علیهما السلام فرمودند: همراه موسی، ماهی نمک زده را کنار دریا برد تا بشوید، ماهی در دست او به حرکت در آمد و به دریا رفت.[۲]

▣ بعضی مجمع البحرین را تلاقی دو دریای نبوّت (موسی و خضر) دانسته‌اند؛ موسی دریای حکمت ظاهری و خضر، دریای حکمت باطنی است.

▣ از آنجا که پیامبران معصوم‌اند و فراموش نمی‌کنند، مراد از نسیان ماهی در آیه، کنار گذاشتن ماهی و واگذاشتن آن است. مثل آیاتی که نسبتِ نسیان به خدا می‌دهد، ﴿**الیوم نَنساکم**﴾[۳] و ﴿**انّا نسیناکم**﴾[۴] به علاوه آن دو بزرگوار، ماهی را فراموش نکردند، بلکه با خود برده بودند و طبق آنچه نقل کردیم همراه موسی چون نخواست حضرت را از خواب بیدار کند، صبر کرد و بعد از بیداری، فراموش کرد ماجرا را بازگو کند.

▣ در قرآن، بارها حیوانات علامت، یا الهام‌بخش و یا خبررسان بوده‌اند، مانند چگونگی دفن هابیل با الهام از کلاغ، اطلاع از کفر مردم سبأ با خبر دادن هدهد و زنده شدن ماهی، در ماجرای ملاقات این دو پیامبر، و نقش عنکبوت در حفاظت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غار و نقش حفاظتی سگ برای اصحاب کهف.

---

۱. علامه شعرانی در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، محلّ ملاقات را حوالی شام وفلسطین می‌داند.
۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. جاثیه، ٦٤. ٤. سجده، ١٤.

پیـام‌ها:

۱ـ تلاش موسی برای ملاقات خضر و تحصیل علم قابل ذکر است. ﴿واذ...﴾

۲ـ انتخاب عنوان زیبا، سفارش اسلام است. ﴿**قال... لفتاه**﴾

۳ـ هجرت وسفر برای کسب علم، تاریخی بس طولانی دارد. ﴿**لاابرح...**﴾

٤ـ طالب علم باید سراغ عالم برود، نه آنکه به انتظار عالم بنشیند. ﴿**لاابرح**﴾ یعنی تا رسیدن به عالم، دست از جستجو بر نمی‌دارم.

٥ ـ در طلب علم و عالم، اگر عمری جستجو کنیم جا دارد. ﴿**اَمضیَ حُقُبا**﴾

٦ـ تحصیل علم پایان و حدّی ندارد. پیامبری چون موسی نیز برای فراگیری علم باید آماده‌ی سفر طولانی شود. ﴿**امضیَ حُقُبا**﴾

۷ـ همسفر جوانمرد کسی است که تا پایان سفر همراه انسان باشد. ﴿**حتّی اَبلُغ مجمع البحرین ... فلمّا بلغا مجمع بینهما**﴾

۸ ـ دریا و کنار دریا می‌تواند محلّ مناسب و سالم و آماده‌ای برای آموزش و ملاقات‌های معنوی باشد. ﴿**فلمّا بلغا مجمع بینهما**﴾

﴿٦۲﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَـٰذَا نَصَباً

پس همین که (از کنار دریا) گذشتند، موسی به جوان (همراه) خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور، به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده‌ایم.

﴿٦۳﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى ٱلصَّخْرَةِ فَإِنِّى نَسِيتُ ٱلْحُوتَ وَ مَآ أَنسَانِيهُ إِلَّا ٱلشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِى ٱلْبَحْرِ عَجَباً

(آن جوان) گفت: آیا به یادداری وقتی در پناه آن صخره بودیم، من (به دریا افتادن) ماهی را فراموش کردم (به شما بگویم) و جز شیطان آن را از یادم نبرد، تا آن را یادآوری کنم. و شگفتا ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و رفت)!

نکته‌ها:

▣ «غَداء» به غذای صبح و «عَشاء» به غذای شب گفته می‌شود.

▣ به فرموده‌ی امام صادق علیه‌السلام، حضرت موسی در سه نوبت از گرسنگی به خدا شکایت کرد:

اوّل: پس از آنکه برای دختران شعیب آب آورد و به گوسفندان آنان کمک کرد، به گوشه‌ای رفت و گفت: پروردگارا! برای خیری که بر من نازل کنی نیازمندم.[۱]

دوّم: در این آیه.[۲]

سوّم: آنجا که از اهل روستا غذا خواستند و آنها ندادند، به خضر اعتراض کرد که چرا برای مردمی که غذا به ما ندادند، رایگان کار می‌کنی؟[۳]

▣ وعده‌گاه موسی و خضر نشانه‌ای داشت و آن اینکه آن ماهی که غذای موسی و همراهش بود، از ظرف غذا به دریا برود.

وقتی به محلّ قرار رسیدند و ماهی به دریا پرید، همراه موسی فراموش کرد آن را به موسی بگوید. چون مقدار زیادی راه رفتند، همراه موسی ماجرا را نقل کرد. مقدار اضافه‌ی راه را برگشتند و در همان محلّ، خضر را دیدار کردند.

▣ حضرت موسی علیه‌السلام چهار سفر داشت:

۱. سفر هَرب. ﴿**ففررت منکم لمّا خفتکم**﴾[۴]

۲. سفر طَلب. ﴿**فلمّا اَتاها نُودی من شاطی الوادی الأیمن**﴾[۵]

۳. سفر طرَب. ﴿**ولمّا جاء موسی لمیقاتنا**﴾[۶]

۴. سفر تَعب. ﴿**لقد لقینا من سفرنا هذا نصباً**﴾[۷]

پیام‌ها:

۱ـ از آداب سفر، داشتن همسفر و تدارک غذا است. ﴿**آتنا غداءنا**﴾[۸]

---

۱. قصص، ۲۴. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. کهف، ۷۷.
۴. شعراء، ۲۱. ۵. قصص، ۳۰. ۶. اعراف، ۱۴۳.
۷. تفسیر کشف‌الاسرار.
۸. همچنان که اصحاب کهف نیز پول نقد همراه داشتند. ﴿**فابعثوا بورقکم هذه**﴾ کهف، ۱۹.

۲ـ در راه معرفت و رسیدن‌به آرمان‌ها، پیامبران نیز سختی‌ها را متحمّل شده‌اند. ﴿لقینا من سفرنا هذا نصباً﴾

۳ـ شیاطین، مانع ملاقات و همراهی موسی وخضرها هستند و به همین دلیل همراه موسی را به فراموشی انداختند. ﴿ما انسانیه الاّ الشیطان﴾

﴿٦٤﴾ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصاً

(موسی) گفت: این همان (محلّ قراری) بود که در پی آن بودیم. پس از همان راه برگشتند، در حالی که ردّ پای خود را (به دقّت) دنبال می‌کردند.

﴿٦٥﴾ فَوَجَدَا عَبْداً مِّنْ عِبَادِنَآ آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْماً

پس (در آنجا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (عظیم) به او عطا کرده بودیم و از نزد خود علمی (فراوان) به او آموخته بودیم.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت موسی علیه‌السلام در علم شرع از خضر آگاه‌تر بود، ولی خضر در رشته و مأموریّت دیگری غیر از آن، آگاه‌تر بود.[1]

▣ مراد از «عَبد» در این آیه، حضرت خضر است که به دلائل زیر پیامبر بوده است:

الف: کسی‌که استاد پیامبری همچون موسی می‌شود حتماً از پیامبران است.

ب: تعابیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً مخصوص پیامبران است.

ج: خضر به موسی گفت: تمام کارهای خارق‌العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق فرمان و رأی خدا بوده، نه رأی من. ﴿ما فَعَلتُه من امری﴾

د: موسی به خضر قول داد که من خلاف دستور تو کاری انجام نمی‌دهم، ﴿لا اَعصی لك

---

۱. تفسیر المیزان.

امراً﴾ و کسی که پیامبر اولواالعزمی، تسلیم بی‌چون و چرای او می‌شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

ه: علم لدنّی، مخصوص انبیاست. خداوند درباره خضر فرمود: ﴿علّمناه من لدنّا﴾

و: بعضی از مفسّران نیز مراد از «رَحمة» را نبوّت دانسته‌اند. ﴿آتیناه رحمة من عندنا﴾

پیام‌ها:

۱ـ برخی علوم، با تمرین و تجربه و آموزش به دست نمی‌آید و علم لدنّی لازم دارد، مانند علم انبیا. ﴿من لدنّا علما﴾

۲ـ سرانجام رنج و جویندگی، یافتن و رسیدن است. ﴿فوجدا عبداً﴾

۳ـ در جامعه، خضرهای راهنما یافت می‌شوند،[1] مهم گشتن و پیدا نمودن و شاگردی آنان است. ﴿عبداً من عبادنا﴾

٤ـ کسی که می‌خواهد مردم را به عبودیّت خدا فرابخواند، باید هم خودش و هم استادش عبد باشند. ﴿من عبادنا﴾

۵ ـ دریافت رحمت و علم الهی، در سایه‌ی عبودیّت است. ﴿عبداً من عبادنا آتیناه رحمة... وعلّمناه﴾

٦ـ بالاتر از هر دانایی، داناتری است، پس به علم خود مغرور نشویم. ﴿عبداً... علّمناه من لدنا علماً﴾

﴿٦٦﴾ **قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً**

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می‌دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد وکمال به تو آموخته‌اند، به من بیاموزی؟

نکته‌ها:

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هنگامی که موسی، خضر را ملاقات کرد، پرنده‌ای در برابر آنان

---

۱. طیّ این مرحله بی‌همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی (حافظ)

قطره‌ای از آب دریا را با منقارش برداشت و برزمین ریخت. خضر به موسی گفت: آیا رمز این کار پرنده را دانستی؟ او به ما می‌آموزد که علم ما در برابر علم خداوند، همانند قطره‌ای در برابر دریایی بی‌کران است.[۱]

▣ در این آیات کوتاه، نکات متعدّدی در ادب و تواضع نسبت به استاد دیده می‌شود، از جمله:

الف: موسی شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. «**هل**»

ب: خود را پیرو استاد معرّفی کرد. «**اتبعّك**»

ج: خضر را استاد معرفی کرد. «**تعلّمن**»

د: خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست. «**ممّا**»

ه : علم استاد را به غیب پیوند داد. «**علّمت**»

و: تعلیم استاد را اثربخش دانست. «رشداً»

ز: همانگونه که خداوند به تو آموخت تونیز به من بیاموز. «**ممّا عُلِّمت رشداً**»

ح: قول داد که نافرمانی نکند. (دو آیه‌ی بعد): «**لا اعصی لك امراً**»

ط: کارها و سخنان استاد را فرمان دانست. «**لا اعصی لك امراً**»

ی: برای آینده و پایداریش وعده نداد و گفت: «**اِن شاء اللّه**»

پیـام‌ها:

۱ـ برای دریافت علم، باید در مقابل استاد، ادب و تواضع داشت. ﴿**هل اتّبعك** ... ﴾

۲ـ تواضع نسبت به عالمان واساتید، از اخلاق انبیاست. ﴿**هل اتّبعك** ... ﴾

۳ـ کسی که عاشق علم و آموختن است، تلاش وحرکت می‌کند. ﴿**هل اتّبعك** ﴾

٤ـ مسافرت با عالم و تحمّل سختی‌ها در راه کسب علم و دانش و رسیدن به رشد و کمال ارزش دارد. ﴿**هل اتّبعك** ﴾

۵ ـ طالب علم باید هدف داشته باشد و شخصیّت زده نباشد. ﴿**على أن تُعلّمن** ﴾

٦ـ کارهای الهی گرچه گاهی با معجزه پیش می‌رود، ولی قانون اصلی، پیمودن

---

۱. تفاسیر المیزان، نمونه و درّالمنثور.

مسیر طبیعی است. موسی باید شاگردی کند تا حکمت بیاموزد. ﴿أن تُعلّمن﴾

۷ـ پیامبران اولواالعزم نیز از فراگیری دانش دریغ نداشتند. ﴿علی أن تُعلّمن﴾

۸ـ حضرت خضر، پیامبر و دارای علم لدنّی از سوی خدا بود. ﴿عُلِّمت﴾

۹ـ پیمودن راه تکامل ورسیدن به معارف ویژه‌ی الهی، به معلّم و راهنما نیاز دارد. ﴿تعلّمن ممّا عُلّمت﴾

۱۰ـ علم انبیا، محدود و قابل افزایش است. ﴿تُعلّمن ممّا...﴾ (اعلم افراد زمان نیز محدودیّت علمی دارند.)

۱۱ـ مراتب انبیا در بهره‌مندی از علم و کمال متفاوت است. ﴿تُعَلّمن ممّا...﴾

۱۲ـ برخورداری از تمام مراتب علم و کمال، شرط نبوّت نیست. ﴿تُعَلّمن﴾

۱۳ـ آگاهی به معارف وعلوم الهی، تضمین کننده رشد و کمال انسان است. ﴿تُعلّمن ممّا عُلِّمت رُشدا﴾

۱۴ـ علم به تنهایی هدف نیست، بلکه باید مایه‌ی رشد باشد وانسان را به عمل صالح بکشاند و فروتنی آورد، نه غرور و مجادله.[1] ﴿رُشداً﴾

﴿۶۷﴾ قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً

(خضر) گفت: تو هرگز نمی‌توانی بر همراهی من صبر کنی.

﴿۶۸﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً

و چگونه بر چیزی که آگاهی کامل به (راز) آن نداری صبر می‌کنی؟

﴿۶۹﴾ قَالَ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِراً وَلَآ أَعْصِي لَكَ أَمْراً

(موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری، تو را نافرمانی نخواهم کرد.

---

۱. پیامبر ﷺ در تعقیب نمازشان می‌خواندند: «أعوذ بك من علمٍ لاینفع». بحار، ج۸۶، ص ۱۸.

﴿۷۰﴾ قَالَ فَإِنِ ٱتَّبَعْتَنِى فَلَا تَسْئَلْنِى عَن شَىْءٍ حَتَّىٰٓ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً

(خضر) گفت: پس اگر در پی من آمدی، از چیزی (از کارهای شگفت من) مپرس، تا آنکه خودم درباره‌ی آن سخن آغاز کنم.

نکتـه‌ها:

▣ چنانکه در آیات قبل بیان کردیم؛ حضرت موسی با آنکه از پیامبران اولواالعزم است و در علم شریعت، اعلم می‌باشد، ولی در سایر علوم، دانش خضر بیشتر بوده است.

پیـام‌ها:

۱ـ مربّی و معلّم باید از ظرفیّت شاگردان آگاه باشد. ﴿**إنّك لن تستطيع**...﴾

۲ـ در واگذاری مسئولیّت‌های فرهنگی، باید لیاقت‌ها شناخته و ضعف‌ها گوشزد شود. ﴿**إنّك لن تستطيع**...﴾

۳ـ ظرفیّت افراد برای آگاهی‌ها متفاوت است، حتّی موسی تحمّل کارهای خضر را ندارد. ﴿**لن تستطيع**﴾

٤ـ رشد علمی بدون صبر، میسّر نیست. ﴿**رشداً** ... و **كيف تصبر**﴾

۵ ـ بسیاری از مجادلات و کدورت‌ها، در اثر بی‌اطلاعی افراد از افکار و اهداف یکدیگر است. ﴿**و كيف تصبر** ...﴾

٦ـ آگاهی و احاطه‌ی علمی، ظرفیّت و صبر انسان را بالا می‌برد. ﴿**كيف تصبر على مالم تحط به خُبرا**﴾

۷ـ با صبر و لطف الهی می‌توان به رشد و کمال رسید. ﴿**ان شاءاللّه صابراً**﴾

۸ ـ برای هر کاری که در آینده می‌خواهیم انجام دهیم، مشیّت الهی را فراموش نکرده و «**ان شاءاللّه**» بگوییم. ﴿**ستجدنی ان شاء اللّه صابرا**﴾

۹ـ خضر معصوم بود، چون موسی تعهّد کرد که از دستورهای او نافرمانی نکند. ﴿**لا اعصی لك امراً**﴾

۱۰ـ اطاعت از معلّم و صبر در راه تحصیل علم، ادب و شرط تعلّم است. ﴿ستجدنی... صابرا﴾

۱۱ـ تعهّد گرفتن در مسایل علمی و تربیتی جایز است. ﴿فان اتبعتنی فلا تسئلنی﴾

۱۲ـ سؤال کردن، زمان دارد وشتابزدگی در سؤال، ممنوع است. ﴿فلا تسئلنی... حتّی احدث لك﴾

۱۳ـ تمام کارهای انبیا، با دلیل، منطق و حکیمانه است. ﴿احدث لك منه ذكراً﴾

۱٤ـ استاد و مربّی باید از ذهن شاگردان، ابهام زدایی کند. ﴿حتی احدث لك منه ذكراً﴾

﴿۷۱﴾ فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا رَكِبَا فِى ٱلسَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً إِمْراً

پس آن دو (موسی و خضر) به راه افتادند، تا آنکه سوار کشتی شدند. (خضر) آن را سوراخ کرد. موسی (از روی اعتراض یا تعجّب) گفت: آیا آن را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ راستی که کار ناروایی انجام دادی!

﴿۷۲﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْراً

(خضر) گفت: آیا نگفتم تو هرگز نمی‌توانی همراه من شکیبا باشی؟

نکته‌ها:

▣ «خَرق» به معنای پاره کردن چیزی از روی فساد و بدون مطالعه است. کلمه‌ی «اِمر» به کار مهم شگفت‌آور یا بسیار زشت گفته می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ در آموزش، زمان را از دست ندهید. ﴿فانطلقا﴾ (حرف «ف» نشانه فوریّت است)

۲ـ همراهی افراد، گاهی تا پایان راه نیست. همسفر اوّل موسی، در ادامه راه با آنان نبود و موسی وخضر، دو نفری به راه افتادند. ﴿فانطلقا﴾ و نفرمود: «فانطلقوا»

۳ـ فراگیری علم، محدود به زمان و مکان و وسیله‌ی خاصّی نـیست. ﴿رکبا فی السفینة﴾ (در دریا و سوار بر کشتی و در سفر هم می‌توان آموخت.)

٤ـ اگر علم و حکمتِ کسی را پذیرفتیم باید در برابر کارهایش، حتّی اگر به نظر ما عجیب آید، سکوت کنیم. ﴿السفینة خرقها﴾

٥ ـ گاهی لازمه‌ی آموزش، خراب کردن است. ﴿خرقها﴾

٦ـ هنگام خطر، هر کسی خود و منافع خود را می‌بیند، ولی انبیا به فکر دیگرانند. ﴿لتغرق اهلها﴾ و نفرمود: «لتغرقنا»

۷ـ سوراخ کردن کشتی، به ظاهر هم تصرّف بی‌اجازه در مال دیگری بود، هـم زیان و خسارت رساندن بی‌دلیل به مال و جان خود و دیگران، لذا حضرت موسی اعتراض کرد. ﴿شیئاً اِمراً﴾

﴿۷۳﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِی بِمَا نَسِیتُ وَلَا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْراً

(موسی) گفت: مرا به خاطر فراموشی‌ام مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر.

﴿٧٤﴾ فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا لَقِیَا غُلَاماً فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْساً زَكِیَّةً بِغَیْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَیْئاً نُّكْراً

پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند، پس خضر او را کشت. موسی گفت: آیا بی‌گناهی را بـدون آنکـه کسـی را کشـته بـاشد، کشتی؟ به راستی کار زشت و منکری انجام دادی!

نکتـه‌ها:

▣ نه انبیا فراموشکارند، نه فراموشی قـابل انـتقاد و مـؤاخـذه است. بـنابرایـن در جـمله‌ی «لاتؤاخذنی بما نَسیتُ»، مراد از نسیان، رها کردن قرار تبعیّت و سکوت، به دلیل کارهایی بود که به نظر موسی خلاف شرع می‌آمد.

▣ «اِرهاق»، هم به معنای فراگیر شدن با قهر و غلبه است و هم به تکلیف کردن بـه کـار سخت گفته می‌شود.

▣ از کلمه‌ی «غلام» و«زکیّة» استفاده می‌شود که نوجوان به تکلیف نرسیده بود. کلمه «نُکر» از «اِمر» شدیدتر است، زیرا در مورد سوراخ کردن کشتی فرمود: «شیئاً اِمراً»، ولی در مورد کشتن نوجوان فرمود: «شیئاً نُکراً».

پیـام‌ها:

۱ـ معلّم و استاد می‌تواند شاگرد خود را مؤاخذه کند. ﴿**لاتؤاخذنی**﴾

۲ـ در تعلیم وتربیت نباید کار را بـر شـاگـردان سـخت گـرفت. ﴿**لاتـرهقنی مـن امری عسراً**﴾

۳ـ معلّم و استاد، پس از پذیرش اشتباه وعذرخواهی شاگرد، تعلیم و ارشاد را ادامه دهد. ﴿**فانطلقا**﴾

٤ـ معلّم باید شاگرد را به تدریج با معارف آشنا کند. ﴿**فانطلقا**﴾ (موسی گام به گام با اسرار آشنا می‌شود.)

۵ ـ مراعات محکمات، مهم‌تر از تعهّدات اخلاقی است. ﴿**أقتلتَ نفساً زکیّة**﴾ موسی به خاطر اینکه قتل را از منکرات می‌دانست، نهی از منکر را برخورد لازم دید و نهی کرد و از تعهّد اخلاقی که داده بود، دست برداشت.

٦ـ قانون قصاص، در دین موسی نیز بوده است. ﴿**أقتلتَ نفساً زکـیّة بـغیر نـفس**﴾ اعتراض موسی این بود که چرا نوجوانی را که قاتل نبوده کشتی؟

۷ـ گاهی آنچه نزد کسی «معروف» است، نزد دیگری «منکر» جلوه می‌کند. ﴿**جئت شیئاً نُکراً**﴾

جـــزء ﴿١٦﴾

﴿٧٥﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً

گفت: آیا نگفتمت که نمی‌توانی همپای من صبر کنی؟

﴿٧٦﴾ قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْراً

(موسی) گفت: اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراه مباش، قطعاً از سوی من معذور خواهی بود (و اگر رهایم کنی حقّ داری).

نکته‌ها:

▣ پیامبر ﷺ فرمودند: اگر موسی صبر می‌کرد، عجایب بیشتری از خضر می‌دید.[1]

پیام‌ها:

١ـ اولیای خدا در تحمّل علم و ظرفیّت، در یک درجه نیستند. ﴿لن تستطيع﴾

٢ـ سه بار آزمایش و مهلت دادن، برای شناخت خصلت‌ها کافی است. ﴿إن سئلتك عن شيء بعدها﴾

٣ـ اگر با کسی تضادّ فکری داریم و یکدیگر را درک نمی‌کنیم، بی آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم. ﴿فلا تصاحبني﴾

٤ـ اعتراض‌های موسی به خاطر ابهام‌هایی بود که در کار خضر می‌دید و جنبه‌ی سؤال داشت. ﴿إن سئلتك﴾

٥ ـ درباره‌ی عملکرد خود، رأی منصفانه بدهیم. ﴿فلاتصاحبني﴾ موسی مسئولیّت بی‌صبری خود را بر عهده گرفت.

٦ـ وقتی از کسی جدا می‌شویم، ادب را مراعات کنیم. ﴿فلا تصاحبني قد بَلغتَ من

---

١. تفسیر طبری و ابوالفتوح.

لدنّی عُذرا﴾

۷ـ هر جدایی، نشانه‌ی کینه وعقده و غرور وتکبّر نیست. ﴿قدبَلغتَ من لدنّی عذراً﴾

﴿۷۷﴾ فَانطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَيَآ أَهْلَ قَرْيَةٍ ٱسْتَطْعَمَآ أَهْلَهَا فَأَبَوْاْ أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً

پس آن دو به راه خود ادامه دادند تا به اهل یک آبادی رسیدند، از اهل آنجا غذا خواستند، آنان از مهمان کردن آن دو سرباز زدند. پس آن دو در آنجا دیواری را یافتند که در حال ریزش بود. خضر، دیوار را برپا کرد. (موسی با تعجّب) گفت: اگر می‌خواستی برای این کار مزد می‌گرفتی!

نکته‌ها:

▣ مردم از دادن غذا به موسی و خضر امتناع کردند، ولی خضر به تنهایی دیوارِ خراب را مجّانی تعمیر کرد.

پیام‌ها:

۱ـ هر دوره‌ی آموزشی، نیاز به حرکت دارد و تنوّع در مکان برای آموزش‌های جدید، یک ارزش است. ﴿فانطلقا﴾

۲ـ ملّتی که سقوط اخلاقی کند، از دادن نان به پیامبر اولواالعزم هم خودداری می‌کند. ﴿اَبَوا أن يُضيّفوهما﴾ (البتّه این در صورتی است که آنان را می‌شناختند.)

۳ـ آنان که از مهمانانی غریب پذیرایی نکنند، قابل نکوهش‌اند. ﴿فابَوا ... ﴾

٤ـ بی‌اعتنایی و بی‌مهری مردم، در کار ما تأثیر منفی نگذارد. ﴿فابَوا أن يضيّفوهما﴾

۵ ـ انبیا گاهی در شدّت نیاز به سر می‌بردند. ﴿اِستطعما﴾

٦ـ گرچه نیازمندان به حداقل قناعت کنند، ولی کرامت انسانی می‌گوید که در حدّ ضیافت پذیرایی کنید. ﴿اِستطعما... يُضيّفوهما﴾

۷ـ لازم نیست مهمان همیشه آشنا باشد، از مهمان غریب و ابن‌السبیل هم باید پذیرایی کرد. ﴿فابَوا أن یضیّفوهما﴾

۸ ـ باید نواقص را اصلاح و تعمیر کرد، نه آنکه هر چیز عیب دار را بی‌ارزش پنداشت و از آن دست کشید. ﴿فوجدا فیها جداراً ... فاقامه﴾

۹ـ اولیای الهی اهل کینه و انتقام نیستند. گرچه آنان را مهمان نکردند، ولی خضر به آنان خدمت کرد. ﴿ابَوا أن یضیّفوهما ـ فاقامه﴾

۱۰ـ پیامبران بر مال و جان مردم ولایت دارند که هرگونه تصرّف کنند و نیاز به کسب اجازه از مالک ندارند. ﴿فاقامه﴾

۱۱ـ همه جا منطقِ «اوّل معاش سپس کار» و«اوّل تأمین سپس تمکین»، درست نیست. پیامبرِ گرسنه، مجّانی کارگری می‌کند. ﴿اَبَوا... فاقامه﴾ وقتی نیاز را دیدیم، دست به کار شویم و منتظر دعوت و بودجه و همکار و آیین‌نامه نباشیم. ﴿جداراً، فاقامه﴾

۱۲ـ کار کردن برای خدا بدون گرفتن مزد، عیب نیست. ﴿فاقامه﴾

۱۳ـ وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم، به انتقاد این و آن کاری نداشته باشیم. ﴿لتّخذتَ علیه اجراً﴾

۱٤ـ کار کردن و مزد گرفتن و اجیر شدن ننگ نیست. ﴿لتّخذتَ علیه اجراً﴾

۱۵ـ اولیای خدا برای پول کار نمی‌کنند. ﴿لو شئتَ لتّخذتَ علیه اجراً﴾

﴿۷۸﴾ قَالَ هَـٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَّلَيْهِ صَبْراً

(خضر) گفت: این (بار) جدایی میان من و توست، بزودی تو را از تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت.

نکته‌ها:

▣ «تأویل» به معنای ارجاع و بازگشت دادن است و به هرکاری که به هدف برسد یا پرده از

اسراری بردارد گفته می‌شود.

▣ جداییِ خضر از موسی به پیشنهاد خود موسی بود که گفت: «**اِن سألتك عن شیء بعدها فلاتصاحبنی**» و زمینه‌ی آن را با سؤال‌ها و اعتراض‌های مکرّر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.

▣ از موسی پرسیدند: سخت‌ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت‌ها شنیدم و از بنی‌اسرائیل بهانه‌جویی‌ها دیدم، ولی دشوارترین زمان، آن لحظه‌ای بود که خضر گفت: «**هذا فراق بینی و بینك**».[1]

بگذار تا بگریم، چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران

پیام‌ها:

۱ـ هر کس قدر وصال را نداند، گرفتار فراق خواهد شد. ﴿**هذا فراق...**﴾

۲ـ به کوچک‌ترین انتقادی یاران خود را از دست ندهیم. خضر بعد از چند مرحله فرمود: ﴿**هذا فراق...**﴾

۳ـ هر چه سریعتر ابهام ذهنی دیگران را بر طرف کنید. ﴿**سأنبّئك**﴾

٤ـ با تعلیم حکمت، ظرفیّت افراد را افزایش دهیم. ﴿**سأنبّئك بتأویل مالم تستطع...**﴾

۵ ـ حوادث ظاهری، گاهی جنبه‌ی باطنی هم دارد. ﴿**تأویل مالم تستطع علیه صبراً**﴾

﴿۷۹﴾ أَمَّا ٱلسَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي ٱلْبَحْرِ فَأَرَدْتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آنِ بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می‌گرفت.

---

۱. محجّة البیضاء و تفسیر ابوالفتوح.

نکته‌ها:

▣ «وراء» به هر مکان پنهانی و پوشیده گفته می‌شود؛ خواه آن مکان روبروی انسان باشد، یا پشت سر او.

▣ آنچه را انسان مشاهده می‌کند، یک چهره‌ی ظاهری امور است که چه بسا برای آن، چهره‌ی باطنی نیز وجود داشته باشد. ظاهر کارهای خضر در دیدگاه حضرت موسی کار خلاف بود، ولی در باطن آن، راز و رمز و حقیقتی نهفته بود.

▣ حضرت خضر، کشتی را به‌گونه‌ای سوراخ نکرد که آب در آن رفته و بدون استفاده یا سبب غرق شود، بلکه آن را معیوب ساخت. چه‌بسا عیب‌ها ونواقصی که مصلحت‌ها در آن است. صائب تبریزی می‌گوید:

بسا شکست کز آن کارها درست شود کلید رزق گدا پای لنگ و دست شل است

▣ معیوب کردن کشتی برای آن بود که به دست آن پادشاه ستمگر نیفتد و آن بینوایان، بینواتر نشوند. در واقع دفع اَفسد به فاسد بود، که این کار همه کس نیست و تشخیص اهمّ و مهم کار دین شناسان عمیق است.

▣ اهل‌بیت علیهم‌السلام، گاهی برخی یاران خالص خود را در حضور دیگران نکوهش و عیبجویی می‌کردند، تا مورد سوءظنّ حکومت ستمگر قرار نگیرند و جانشان سالم بماند. چنان که امام صادق علیه‌السلام از زراره انتقاد علنی کرد تا از آزار عبّاسیان درامان باشد، سپس به او پیام داد که برای حفظ جان تو چنین کردم. آنگاه این آیه را تلاوت کردند: «**اما السفینة**...» و فرمودند: تو بهترین کشتی این دریایی که طاغوت در پی تو و مراقب توست.[1]

▣ کسانی پا به دنیای اسرار گذاشته و به باطن اشیا آگاه می‌شوند که از مرحله‌ی ظاهر گذشته باشند، همچون موسی علیه‌السلام که عالم به شریعت بود و به آن عمل می‌کرد، در دوره‌ی همراهی با خضر، به اسرار باطنی نیز آگاه شد.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیـام‌ها:

۱ـ مراعات نظم در شیوه‌ی آموزش مهم است. سؤال اوّل از شکستن کشتی بود، ابتدا پاسخ همین سؤال مطرح می‌شود. ﴿**امّا السفينة**﴾

۲ـ اسرار ناگفته و راز کارها، روزی آشکار می‌شود. ﴿**امّا السفينة**﴾

۳ـ شخص حکیم، هرگز کار لغو نمی‌کند و اعمالش براساس حکمت ومصلحت است.[۱] ﴿**امّا السفينة**﴾

٤ـ افراد متعهّد، باید حافظ حقوق و اموال محرومان باشند. ﴿**فكانت لمساكين...**﴾

۵ ـ اولیای خدا دلسوز مساکین و محرومانند. ﴿**لمساكين**﴾

٦ـ چه بسا کسانی با داشتن سرمایه و کار، باز هم درآمدشان برای مخارجشان کافی نباشد و از نظر قرآن، مسکین محسوب شوند. ﴿**مساكين يعملون**﴾

۷ـ مشارکت در سرمایه و کار، عقد قانونی و در ادیان قبل نیز بوده است. ﴿**مساكين يعملون**﴾

۸ ـ باید حاکمان غاصب را از دست‌یابی به اموال مردم محروم کرد. ﴿**اعيبها... ملك يأخذ**﴾

۹ـ دفع افسد به فاسد جایز ورعایت اهمّ ومهم لازم است. ﴿**اعيبها... ملك يأخذ**﴾

۱۰ـ طاغوت‌ها به کم راضی نیستند. به فقرا و سرمایه‌های اندک هم رحم نمی‌کنند. ﴿**يأخذ كل سفينةٍ**﴾

۱۱ـ هر چند کار خضر به فرمان خدا بود، ﴿**ما فعلتُه عن أمري**﴾ امّا برای رعایت ادب، عیب‌دار ساختن کشتی را به خود نسبت داد. ﴿**أعيبها**﴾

۱۲ـ کار پیامبران معمولاً براساس قوانین ظاهری است، امّا وظیفه‌ی خضر، براساس واقعیّات بود. ﴿**اردت ان اعيبها... ملك يأخذ**﴾

---

۱. گر خضر، در بحر کشتی را شکست صد درستی، در شکست خضر هست (مولوی)

﴿۸۰﴾ وَأَمَّا ٱلْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَآ أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَاناً وَ كُفْراً

و امّا نوجوان (که او را کشتم) پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند. ترسیدیم که او آن دو را به کفر و طغیان وا دارد.

﴿۸۱﴾ فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْراً مِّنْهُ زَكَاةً وَ أَقْرَبَ رُحْماً

(از این رو) خواستیم که پروردگارشان به جای او (فرزندی) پاک‌تر و بهتر و با محبّت‌تر به آن دو بدهد.

نکته‌ها:

▣ «اِرهاق» به معنای وادار کردن دیگری به کاری است که انجام آن برای او دشوار و طاقت‌فرسا باشد.

▣ در حدیث آمده است: خداوند به جای آن پسر، دختری به آن دو مؤمن داد که از نسل او هفتاد پیامبر پدید آمدند.(۱)

▣ گاهی فرزند، سبب انحراف و کفر والدین می‌شود، «**خشینا أن یُرهقهما...**» گاهی هم والدین فطرت پاک و توحیدی فرزند را به کفر و آیین‌های انحرافی می‌کشانند.

چنانکه پیامبراکرم ﷺ فرمودند: هر فرزندی، به طور فطری خداشناس و مؤمن است، مگر آنکه پدر و مادر او را تغییر دهند.(۲)

پیام‌ها:

۱ـ اولیای خدا کار لغو و بی‌جهت نمی‌کنند، گرچه در ظاهر خلاف به نظر آید. ﴿**اما الغلام**﴾

۲ـ مرگ فرزند، بهتر از آن است که بد عاقبت و موجب فساد و طغیان شود.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. «**کلّ مولودٍ یولد علی الفطرة حتّی یکون ابواه یهوّدانه و ینصّرانه**». بحار، ج ۳، ص ۲۸۲.

﴿یرهقهما طغیاناً و کفراً﴾

۳ـ خداوند به پدر و مادر با ایمان، عنایت خاص دارد. ﴿ابواه مؤمنین فخشینا﴾

٤ـ گاهی جسم باید فدای فکر بشود. فرزند کشته می‌شود تا ایمان پدر و مادر محفوظ بماند. ﴿خشینا ان یرهقهما﴾

۵ ـ باید فتنه‌ها را پیش‌بینی کرد و از ریشه خشکاند. ﴿خشینا ان یرهقهما﴾

٦ـ طغیان و سرکشی زمینه‌ی کفر است. (طغیان» قبل از «کفر» آمده است.)

۷ـ اراده‌ی مردان خدا، اراده‌ی خداست. ﴿اردنا ان یبدِلهما﴾

۸ ـ اولیای خدا هم مسئولیّت دارند و هم در اندیشه‌ی آینده‌ی مردم می‌باشند. ﴿اردنا ان یبدِلهما﴾

۹ـ گاهی دلیل گرفتار شدن مؤمنین به بعضی ناگواری‌ها، حفظ ایمان و عقیده خود آنان است. ﴿یبدِلَهما خیراً منه﴾

۱۰ـ اگر خداوند چیزی را از مؤمن گرفت، بهتر از آن را به او می‌دهد. ﴿یبدِلهما ربّهما خیراً منه﴾

۱۱ـ از بین رفتن فرزند ناصالح و جایگزینی آن با فرزند صالح، جلوه‌ای از ربوبیّت خداوند است. ﴿یبدِلَهما ربّهما خیراً منه﴾

۱۲ـ تنها پاکی و صلاح فرزندان کافی نیست، باید نسبت به پدر و مادر مهربان باشند. ﴿زکوة واقرب رحماً﴾

۱۳ـ آنچه ارزش است، سلامت، پاکی ومحبّت به والدین است، نه دختر یا پسر بودن فرزند. ﴿زکوةً و اقرب رحماً﴾

﴿٨٢﴾ وَ أَمَّا ٱلْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِى ٱلْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِى ذَ ٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْراً

و امّا آن دیوار، از آنِ دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حدّ رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج کنند و من این کارها را خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر و شکیبایی ورزی.

نکته‌ها:

▣ پیامبراکرم ﷺ در روایتی فرمودند: آن گنج، کلماتی حکیمانه بود که بر صحیفه‌ای از طلا نوشته شده بود. مضمون آن حکمت‌ها این بود: تعجّب از کسی که ایمان به تقدیر الهی دارد، چرا محزون می‌شود!؟ شگفت از کسی که یقین به مرگ دارد، چرا شاد است، یقین به حساب دارد، چرا غافل است، یقین به رزق دارد، چرا خود را به زحمت بیش از اندازه می‌اندازد و یقین به دگرگونی دنیا دارد، چرا به آن اطمینان می‌کند!؟[١]

▣ طبق احادیث، لطف و رحمت خدا مخصوص فرزندان بی‌واسطه نیست، بلکه در نسل‌های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریّه‌ی آنان می‌شود.[٢]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبیِ پدران پاداش می‌دهم. سپس فرمود: اگر به ناموس مردم خیانت کنید، به ناموس شما خیانت می‌شود. «**کما تَدین تدان**».[٣]

▣ یک جا فرزند به خاطر حفظ ایمان والدین کشته می‌شود، و در جای دیگر به خاطر صالح

---

١. تفسیر مجمع‌البیان. ٢. تفسیر نورالثقلین. ٣. تفسیر نورالثقلین.

بودن پدر، پیامبری کارگری می‌کند تا سرمایه به دست فرزند برسد.

▣ وقتی بعضی به امام مجتبی علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی‌دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی‌پذیرفتم همه‌ی شیعیان روی زمین نابود می‌شدند. «**لولا ما اَتیتُ لما ترك من شیعتنا علی وجه الارض احدٌ الاّ قُتل**».(۱)

▣ «قریة» و «مدینة» هردو به یک معنی می‌باشد. چنانکه در آیه‌ی ۷۷ فرمود: «**اَتَیا اهل قریة**» در اینجا می‌فرماید: «**فی المدینة**».

▣ «اَشُدّ»، جمع «شدّة»، و ﴿**یبلغا اشُدّهما**﴾ یعنی تا آنان به تمام رشد خود برسند.

پیام‌ها:

۱ـ کودک نابالغ نیز می‌تواند مالک باشد، امّا شرط تصرّف در اموال، توانمندی و رشد است. ﴿**کنز لهما، حتّی یبلغا اشدّهما**﴾

۲ـ ذخیره سازی ثروت برای فرزندان، جایز است. ﴿**کنزلهما و کان ابوهما صالحاً**﴾ ولی زراندوزی اگر بدون انفاق باشد ممنوع است.

۳ـ حفظ اموال یتیمان، واجب است. ﴿**لغلامین یتیمین**﴾

٤ـ کارهای خوبِ پدر، در زندگی فرزندان اثر دارد. ﴿**ابوهما صالحاً**﴾

۵ ـ خضر، پیامبر بوده است. ﴿**ما فعلته عن امری**﴾

٦ـ گاهی حوادث دارای تحلیل و تفسیر عمیق و در مسیر رشد انسان است. هدف از این دوره‌ها، رشد موسی بود. ﴿**أراد ربّك، رحمةً من ربّك**﴾

۷ـ در برابر خدا باید مؤدّبانه سخن گفت. حضرت خضر آنجا که سخن از عیب و نقص است، به خود نسبت می‌دهد، ﴿**أردتُ أن اَعیبها**﴾ و آنجا که محدوده‌ی کار الهی است، به خدا نسبت می‌دهد. ﴿**أراد ربّك أن یبلغا اشدّهما**﴾

۸ ـ اراده‌ی اولیای خدا، اراده خداست. ﴿**أردتُ، أردنا، أراد ربّك**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۸۳﴾ وَيَسْئَلُونَكَ عَن ذِى ٱلْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُواْ عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْراً

و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند. بگو: بـه‌زودی از او یـادی بـر شـما خواهم کرد.

نکتـه‌ها:

▣ «قَرن»، دو معنا دارد: یکی دوران طولانی و دیگری به معنای شاخ حیوان، و ذوالقرنین را از آن جهت بدین وصف نامیده‌اند که یا حکومت طولانی داشته و یا آنکه دو رشته موی خود را مثل دو شاخ می‌بافته و یا روی کلاه او دو شاخک قرار داشته است.

همچنین ممکن است مراد از «قَرنَین» شرق و غرب جهان باشد،[۱] که چون او به تـمام شرق و غرب عالم سلطه پیدا کرده بوده «ذوالقرنین» نامیده شده است.

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «ذوالقرنین» پیامبر نبود، لیکن مرد صالحی بود که خدا او را دوست می‌داشت و او قوم خود را به تقوا سفارش می‌کرد. مردم بر یک طرف سر او ضربه‌ای وارد کردند و او تا مدّتی ناپدید شد، پس از آن به سوی مردم بازگشت و دعوت خود را تکرار کرد، مردم به سمت دیگر سر او ضربه‌ای زدند. آنگاه امام فرمود: در میان شما نیز شخصی با این خصوصیات است.[۲] بنابراین به خاطر این دو ضربه به ذوالقرنین معروف بوده است.

▣ تفسیر نمونه با توجّه به اظهارات چند مورّخ یونانی و چند فراز از تـورات (کـتاب اشـعیا، فصل ۴۶، شماره‌ی ۲۸ و ۱۱) و کشف مجسمه‌ی کورش در قرن نوزدهم میلادی که تاجی با دو شاخ بر سر داشت، ذوالقرنین را با کورش بیشتر تطبیق می‌دهد، ولی مرحوم شعرانی، در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می‌داند که از سیزده سالگی شاگرد ارسطو بوده است. و صاحب تفسیر المیزان او را همان کورش می‌داند.

به هر حال در اینکه ذوالقرنین چه مدّت حکومت کرده و نام واقعی او چیست و چند سال عمر کرده وآیا بشر بوده یا فرشته، پیامبر یا عبد صـالح؟ اسکـندر بـوده یـا کـورش؟ چـرا

---

۱. چنانکه عربها می‌گویند: «قرنی الشمس» یعنی دو شاخ آفتاب که مراد شرق و غرب عالم است.
۲. تفسیرنورالثقلین ؛ کمال‌الدین صدوق.

ذوالقرنین نام دارد؟ امکاناتش چه بوده، محدوده‌ی حکومتش کجا بود؟ طول و عرض و مشخصات سدی که ساخت چه بود؟ چه زمانی بود؟ آیا این سدّ همان دیوار چین است یا نه؟ سخنان بسیاری بیان شده وبحث در جزئیّات آن چندان مفید نیست. باید دنبال هدف‌ها رفت، نه مسائل جزئی که در آنها هیچ رشدی نیست.

پیام‌ها:

۱ـ انبیا مرجع مردم وپاسخگوی سؤالات آنان بوده‌اند. ﴿**یسئلونك عن ذی القرنین**﴾

۲ـ رهبر ومبلّغ دینی باید با تاریخ و حوادث مهم آشنا باشد. ﴿**یسئلونك...**﴾

آنکه پیشوای مردم شد، از او سؤالات مختلفی می‌کنند، چنانکه در آیات دیگر سؤال از روح مطرح است.

۳ـ سؤالات بجا و منطقی مردم را بی‌پاسخ نگذاریم. ﴿**سأتلوا**﴾

٤ـ در پاسخ سؤال‌ها، شتابزده جواب ندهیم. ﴿**سأتلوا**﴾

۵ ـ تاریخ وبازگویی آن، به اندازه‌ای که در آن تذکّر و عبرت باشد ارزشمند است. ﴿**سأتلوا علیکم منه ذکراً**﴾

٦ـ پرسش‌های مردم، زمینه‌ی نزول بعضی از آیات بوده است. ﴿**یسئلونك... قل...**﴾

﴿۸٤﴾ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِی ٱلْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِن كُلِّ شَیْءٍ سَبَباً

همانا ما در زمین به او (ذوالقرنین) قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای به او عطا کردیم.

﴿۸۵﴾ فَأَتْبَعَ سَبَباً

پس او در پی سبب رفت (وسفر خود را آغاز کرد).

نکته‌ها:

▣ در دعایی که حضرت علی علیه‌السلام تعلیم آن جوان بلخی داد، (دعای مشلول) می‌خوانیم: «یا من نَصر ذی القرنین علی ملوك الجبابرة» ای خدایی که ذوالقرنین را بر پادشاهان ستمگر

پیروز کردی. و در حدیثی آن حضرت، ذوالقرنین را کسی می‌داند که نشانه‌ی پـادشاهی و نبوّت داشته و به همه چیز، آگاهی داشته تا حقّ را از باطل بشناسد و خداوند شهرها و دلها را تسلیم او گرداند.(۱)

▣ ذوالقرنین و سلیمان، دو مؤمن بودند که حاکم زمین شدند و بخت النصر و نمرود دو کافر که حاکم زمین شدند.(۲)

▣ قدرتی را که خداوند به اولیای خویش می‌دهد، (همچون حضرت سلیمان و یوسف و برخی مؤمنان) برای استفاده در راه خداست. قرآن درباره بندگان خوب خدا می‌فرماید: ﴿**الّذین ان مکنّاهم فی‌الارض اقاموا الصلوة...** ﴾(۳) آنان کسانی هستند که اگر تمکّن و قدرت به آنان دهیم به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و احیای امربه‌معروف و نهی‌از منکر می‌پردازند. واز کسانی که از قدرت خود در مسیر ناحق استفاده کنند، انتقاد کرده و می‌فرماید: ﴿**کم اهلکنا قبلهم من قرنٍ مکنّاهم فی‌الارض** ﴾(٤) چه بسیار کسانی را که پیش از شما هلاک کردیم، زیرا از قدرت وحکومت خود سوءاستفاده می‌کردند.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند بر همه‌ی هستی واسباب طبیعی، حاکم است و به هر کس بخواهد مکنت و قدرت می‌دهد. ﴿**مَکنّا له** ﴾ ولی بهره‌وری صحیح، در سایه‌ی حسن نیّت و حسن تدبیر انسان است. ﴿**فاَتبَع سببا** ﴾

۲ـ گاهی خداوند همه گونه امکانات را در اختیار بعضی قرار مـی‌هد. ﴿**مکنّاله... آتیناه من کلّ شیء سببا** ﴾

۳ـ نظام طبیعی، نظام سبب و مسبّب است و هر چیزی سببی دارد که باید آن را شناخت ودر پی آن رفت. ﴿**من کلّ شیءٍ سبباً فاَتْبع سببا** ﴾ بندگان خاص خدا نیز باید به وسیله‌ی اسباب و امکانات طبیعی، اهداف حقّ را دنبال کنند.

---

۱. تفسیرنورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. حج، ٤١.
٤. انعام، ٦.

٤ـ مهم‌تر از داشتن امکانات و قدرت، خوب استفاده کردن است. ﴿آتیناه...سبباً فأتْبع سبباً﴾

٥ ـ ذوالقرنین علاوه بر داشتن امکانات، از دانش بکارگیری اسباب نیز برخوردار بود. ﴿فأتْبَع سببا﴾

﴿٨٦﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِى عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْماً قُلْنَا يَـا ذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْناً

تا آنگاه که به (منطقه‌ی) غروب خورشید رسید، چنان یافت که آن در چشمه‌ای تیره وگل‌آلود فرو می‌رود ونزد آن قومی را یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین! یا آنها را عذاب می‌کنی یا میان آنان راه نیکی پیش می‌گیری (وهمه را می‌بخشایی).

نکته‌ها:

▣ «حَمِئة»، به گل سیاه بدبو، لجن و گل داغ گفته می‌شود.

پیام‌ها:

١ـ پیامبران و اولیای الهی برای حل مشکلات ونجات مردم، شخصاً قیام و اقدام می‌کردند و تنها به دعا اکتفا نمی‌کردند. ﴿بلغ مغرب الشمس﴾

٢ـ جهانگردیِ با شناخت وهدف، مورد تأیید است. ﴿حتّی اذا بلغ ...﴾

٣ـ ذوالقرنین پیامبر بود. زیرا مورد خطاب الهی قرار گرفته است. ﴿قلنا یاذاالقرنین﴾

٤ـ گاهی باید به مدیران ورهبران اختیاراتی را تفویض کرد. ﴿امّا أن تُعذّب وامّا...﴾ (اولیای خدا از سوی پروردگار، دارای اختیاراتی هستند.)

٥ ـ کفر در مغرب زمین، سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿وجد عندها قوماً... أن تعذّب﴾

٦ـ پیامبران نباید از مردم فاصله بگیرند. ﴿تتّخذ فیهم حسناً﴾

﴿۸۷﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَاباً نُّكْراً

(ذوالقرنین) گفت: امّا هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می‌شود، او هم وی را به عذابی که هرگز دیده و پسندیده نشده است، عذاب می‌کند.

﴿۸۸﴾ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُ جَزَآءَ ٱلْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْراً

و امّا هر کس ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد، پس پاداش بهتر برای اوست و برای او از سوی خود، آسانی مقرّر خواهیم داد.

پیـام‌ها:

۱ـ کفر و شرک، ظلم است. در مقابل ایمان، به جای شرک، ظلم به کار رفته است ﴿امّا مَن ظَلَم... امّا من آمن﴾

۲ـ حکومت اسلامی حقّ دارد با مشرکان برخوردی تند داشته باشد. ﴿مَن ظَـلَم فسوف نُعذّبه﴾

۳ـ ذوالقرنین به امید توبه‌ی ستمگران بود و لذا در کیفر آنان شتابی نکرد. ﴿مَن ظَلَم فسوف نُعذّبه﴾

٤ـ عذاب دنیا، مانع کیفر آخرت نیست. ﴿نُعذّبه، فيُعذّبه﴾

۵ ـ کیفر دنیوی، شناخته شده و معلوم است، ولی عذاب آخرت ناشناخته است. ﴿عذاباً نُکرا﴾ یعنی هرگز دیده و شنیده نشده است.

٦ـ با نیکان و بدان نباید یکسان برخورد کرد، چه از موضع فرد، چه حکومت. ﴿امّا مَن ظلم ... امّا مَن آمن﴾

۷ـ ذوالقرنین، مجری دستورهای الهی بود. در آیه‌ی قبل به او سفارش برخورد نیکو شد: ﴿تتخّذ فيهم حسناً﴾ و در اینجا فرمود: ﴿فله جزاءً الحسنى﴾

۸ ـ رهبران الهی باید با قوانین آسان بر مردم حکومت کنند. ﴿سنقول له من أمرنا يُسراً﴾

۹ـ برخورد شدید با ستمگران و نرمش با مؤمنان، شیوه‌ی رهبران الهی است. ﴿عذاباً نُكراً... أمرنا يُسراً﴾

۱۰ـ وظیفه رهبر و حاکم الهی، اجرای عدالت ومبارزه با ظلم و آسان کردن مقرّرات اجتماعی است. ﴿عذاباً نُكراً... أمرنا يُسرا﴾

۱۱ـ در تشویق وپاداش سرعت بگیرید، ولی در کیفر و عذاب عجله نکنید. حرف «سین» در ﴿سنقول﴾ نشانه تسریع وحرف «سوف» نشانه تأخیر است.

﴿۸۹﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً

سپس (ذوالقرنین برای سفر دیگر) سببِ (دیگری) را پیگیری کرد.

﴿۹۰﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْراً

تا آنکه به محلّ طلوع خورشید رسید، آن را چنان یافت که بر قومی طلوع می‌کند که جز خورشید برای آنان پوشش وسایه‌بانی قرار نداده بودیم.

﴿۹۱﴾ كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْراً

و ما اینگونه به آنچه از امکانات و برنامه نزد او (ذوالقرنین) بود، احاطه داشتیم (و کارهایش زیر نظر ما بود).

نکته‌ها:

▣ ذوالقرنین، پس از سفری به سوی غرب واقامه‌ی نظام عادلانه دینی در میان ساحل‌نشینان، سفری نیز به شرق کرد.

▣ مراد از اینکه جز خورشید، سایه‌بانی نداشتند، زندگی ابتدایی وبدون امکانات است. به

فرموده امام صادق علیه السلام: نه خانه‌سازی می‌دانستند، نه خیّاطی. خورشید، بی‌مانع بر آنان می‌تابید به گونه‌ای که صورت‌های آنان سیاه شده بود.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ افراد صالح و متعهّد، پیگیری و پشتکار دارند. ﴿ثمّ اَتْبَع سبباً﴾

۲ـ مردان خدا، با داشتن همه نوع امکانات رفاهی، برای نجات محرومان و گسترش عدالت حرکت می‌کنند. ﴿ثمّ اتْبَع سبباً...﴾

۳ـ بازگو کردن سفرهای مردان خدا و برکات مترتّب بر آن، ارزش و مایه‌ی درس و عبرت است. ﴿اَتْبَع سبباً حتّی اذا...﴾

٤ـ آنچه مهم است؛ هدایت و خدمت به مردم است، چه درشرق باشد چه در غرب. ﴿ثمّ اتْبع سبباً...﴾

۵ ـ خداوند به افراد و نعمت‌های ویژه‌ای که به آنان عطا فرموده، آگاهی کامل دارد. ﴿احطنا بما لدیه خُبراً﴾ (بازگویی سفرهای ذوالقرنین و حوادث و گفتگوهای او با مردم، نمونه‌ای از احاطه‌ی علمی خداوند است.)

﴿۹۲﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً ﴿۹۳﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ ٱلسَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْماً لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلاً

سپس (برای سفری دیگر از اسبابی که در اختیار داشت) سببی را پیگیری کرد. تاآنگاه که به میان دو سدّ (کوه) رسید، پشت آن دو کوه مردمی را یافت که گویا هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند.

نکته‌ها:

▣ با توجّه به آیه بعد که مردم، ذوالقرنین را به کمال، قدرت، دلسوزی و لیاقت شناختند و ناامنی را مهم‌ترین مسئله تشخیص داده و حلّ آن را به دست ذوالقرنین دانستند و با او

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

گفتگو کردند. بنابراین مراد از جمله «لایکادون یفقهون قولا» این است که فرهنگشان پایین بود. چنانکه در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی نساء می‌خوانیم: ﴿فمالِ هؤلاء القوم لایکادون یفقهون حدیثاً﴾ چرا اینها هیچ سخن و گفتاری را نمی‌فهمند؟ که مراد آیه، آشنایی نداشتن با زبان و لهجه‌ی خاصّی نیست، بلکه مراد این است که چرا در خط صحیح قرار نمی‌گیرند!؟

▣ در این سوره، سه ماجرا نقل شده است که در هر سه، حرکت و هجرت وجود دارد: هجرت اصحاب کهف، هجرت موسی برای دیدار خضر، هجرت ذوالقرنین؛ اوّلی هجرت برای حفظ ایمان است، دوّمی برای تحصیل دانش و سوّمی برای نجات محرومان می‌باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ قوانین حاکم بر طبیعت را باید کشف و بکار بست. ﴿ثمّ اَتْبع سبباً﴾

۲ـ هر حرکت و هدف و سفری، وسیله‌ای خاص نیاز دارد. جمله‌ی «اَتبَع سببا» برای هر حرکت و سفری تکرار شده است.

۳ـ برای مردان خدا، توقّف از فعالیّت و فراغت و بازنشستگی معنی ندارد. ﴿ثمّ اَتْبَعَ سبباً﴾

٤ـ پیشوای مردم باید به مناطق دیگر هم سرکشی کند و در جریان اوضاع قرار گیرد. ﴿حتّی اذا بلغ ...﴾

۵ ـ تا حرکت و کاوش نباشد، نیازها و واقعیّات شناخته نمی‌شود. ﴿اذا بلغ ... وجد﴾

٦ـ خدمت به محرومان یک ارزش است، چه با فرهنگ باشند یا نباشند. ﴿لایکادون یفقهون﴾

﴿۹٤﴾ قَالُواْ يَا ذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَىٰٓ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدّاً

(آن مردم) گفتند: ای ذوالقرنین! همانا (قوم) یأجوج ومأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه‌ای قرار دهیم تا میان ما وآنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟

نکتـه‌ها:

▣ «**خراج**» چیزی است که از زمین خارج می‌شود، و «**خَرج**» به آنچه از مال خارج می‌گردد گفته می‌شود.

▣ مفسّران و مورّخان، با استفاده از قرائن موجود می‌گویند: مراد از یأجوج و مأجوج هـمان قبایل مغول و تاتار می‌باشند.

▣ در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌خوانیم: ذوالقرنین قومی را یافت که به او گفتند: قوم یأجوج و مأجوج پشت این کوه هستند و هنگام برداشت محصول و میوه‌ها هجوم آورده و همه را غارت یا نابود می‌کنند، آیا ما برای تو سالیانه هزینه‌ای را قرار دهـیم تـا بـرای مـا سدّی بسازی.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ هرجا مردم احساس نیاز کردند، سرمایه‌گذاری هم می‌کنند. ﴿**فـهل نجـعل لك خرجاً**﴾ در آیه‌ی ۷۷ این سوره مردم قطعه نانی به دو پیامبر خدا ندادند، ولی در این آیه، حاضرند سرمایه‌گذاری کلان کنند.

۲ـ اولیای خدا بهترین کسانی‌اند که می‌توانند ایجاد امنیّت کنند و گره‌گشای مردم باشند. ﴿**یا ذا القرنین...تجعل بیننا... سدّاً**﴾

۳ـ نیاز به امنیّت بیش از مسکن ولباس است. ﴿**نجعل لك خرجاً علی أن تجعل... سدّاً**﴾ (مردمی که در برابر خورشید، سایه‌بان ولباس نداشتند، از ذوالقرنین امنیّت خواستند، نه پوشش.)

٤ـ در جوامع انسانی، امنیّت وآسایش از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. ﴿**تجعل بیننا وبینهم سدّاً**﴾ لذا سخت‌ترین کیفرها نیز برای برهم‌زنندگان امنیّت است.[۲]

٥ ـ حبس و محدود کردن تبهکاران، جایز است. ﴿**سدّاً**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. اشاره به آیاتی که کیفر «**مفسدین فی الارض**» را بیان می‌کند.

﴿۹۵﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْماً

(ذوالقرنین در پاسخ) گفت: آنچه پروردگارم در آن به من قدرت داده، (از کمک مالی شما) بهتر است. پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم.

﴿۹۶﴾ آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَاراً قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً

پاره‌های آهن برای من بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه (با انباشتن پاره‌های آهن) برابر شد، گفت: بدمید؛ تا وقتی که آن را (مانند) آتشی گرداند، گفت: مس گداخته و آب شده بیاورید تا روی آهن‌ها بریزم.

﴿۹۷﴾ فَمَا اسْطَاعُوا أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْباً

(پس از ساختن این دیوار آهنی، یأجوج ومأجوج) نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند در آن رخنه‌ای پدید آورند.

نکته‌ها:

▣ «رَدم» به بستن شکاف، «صَدف» به کناره وجانب، «قِطر» به مس گداخته و «زُبَر» به قطعه‌های بزرگ آهنی گفته می‌شود.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: تقیّه، سدّی میان شما و مخالفان است که قابل بالا رفتن از آن و سوراخ کردن نیست.[۱]

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیـام‌ها:

١ـ از دیدگاه اولیای الهی، همه‌ی امکانات از خداست. ﴿**ما مکّنی فیه ربّی**﴾

٢ـ پیامبران برای رسالت و هدایت مردم، درخـواست پـول و مـادیات از آنـان نداشتند.[1] ﴿**ما مکّنی فیه ربّی خیر**﴾

٣ـ امکانات مردمی را در راه مصالح آنان باید به کار گرفت. ﴿**فاعینونی**﴾

٤ـ برای رسیدن به هدف، علاوه بر طرح وتقاضا وبودجه، هـمّت و مشـارکت مردمی نیز لازم است. ﴿**اعینونی**﴾

٥ ـ گاهی به‌جای کمک‌های مالی باید نیروی انسانی را به کمک طلبید. ﴿**فاعینونی**﴾

٦ـ ترکیب آهن و مس (آلیاژ سازی)، ابتکار انبیاست. ﴿**آتونی زُبُرالحـدید... قِـطراً**﴾ (امروزه از نظر علمی، اهمیّت این ترکیب ثابت شده است.)

٧ـ محکم‌کاری و بی‌نقص انجام دادن کارها، شیوه‌ی انبیاست. ﴿**فما اسطاعوا...**﴾ سدّ ذوالقرنین چنان محکم وبزرگ بود که نمی‌توانستند آن را خراب کنند یا از آن بگذرند. ﴿**أن یظهروه... له نَقْباً**﴾

٨ ـ در حلّ مشکلات اجتماعی، همیاری مردمی که صاحبان درد هسـتند، لازم است. (زیرا نشاط کاری بیشتر می‌شود، ارزش زحمات را می‌دانند و کم‌کاری نمی‌کنند.) ﴿**فاعینونی... فما اسطاعوا...**﴾

٩ـ رهبران لایق، به کمک علم، هنر، سوز و تعاون، از ساده‌ترین افـراد و ابـزار، بهترین کارها را تولید می‌کنند، بنابراین اگر مدیر لایق باشد، کارگران سـاده مهم‌ترین پروژه‌ها را انجام دهند. ﴿**فاعینونی... فما اسطاعوا...**﴾

---

١. در سوره‌ی شعراء، پنج مرتبه از قول پنج پیامبر نقل شده است که به مردم می‌گفتند: مـا از شما پاداش مادّی نمی‌خواهیم. پیامبر اسلام نیز مزد رسالت خود را محبّت اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار داد، که ثمره‌ی محبّت و پیروی از آنان نیز به خود انسان بازمی‌گردد.

﴿۹۸﴾ قَالَ هَـٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّی فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَكَّآءَ وَكَـانَ وَعْدُ رَبِّی حَقّاً

(ذوالقرنین) گفت: این رحمت بزرگی از پروردگارم است (و تا موعد مقرّر پابرجاست) پس هرگاه وعده‌ی پروردگار من فرارسد، آن (سدّ) را خورد و هموار می‌کند و وعده‌ی پروردگارم حقّ است.

نکته‌ها:

▣ سدّ ذوالقرنین، نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته‌اند، چون اینها از آهن و مس ساخته نشده‌اند. در سرزمین قفقاز در تنگه‌ی داریال، سدّی آهنین پیدا شده که نزدیک آن نیز نهری به نام سائوس (به معنای کوروش) است، اینکه این همان سدّ باشد، پذیرفتنی‌تر می‌نماید.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ مردان الهی، توفیقات خویش را از رحمت خداوند می‌دانند، و هرگز مغرور نمی‌شوند. ﴿رحمة من ربّی﴾

۲ـ همه‌ی تلاش‌ها و تغییر و تحوّل‌ها برای پرورش و رشد انسان‌هاست. ﴿ربّی﴾ سه بار در آیه تکرار شده است.

۳ـ رحمت و ربوبیّت الهی بهم پیوسته است. ﴿رحمة من ربّی﴾

٤ـ ایجاد امنیّت، رحمت الهی است. ﴿رحمة من ربّی﴾ ساخت سد برای امنیّت بود.

۵ ـ قداست کار و تلاش، محکم کاری، همکاری مردم، مدیریّت و صنعت، و اهداف والا، همه مجموعه‌ای از الطاف الهی است. ﴿هذا رحمة من ربّی﴾

٦ـ با تأمین امنیّتِ مردم، بهتر می‌توان تبلیغ و ارشاد کرد و زمینه‌ی کارهای دیگر فراهم می‌شود. ﴿رحمة ربّی... وعد ربّی حقّا﴾ ذوالقرنین بعد از اتمام سدّ، مردم را با

---

۱. تفسیر نمونه.

مبدأ و معاد آشنا کرد.

۷ـ در آستانه‌ی قیامت، همه چیز خراب می‌شود. ﴿جعله دکّاء﴾

۸ـ محکم‌ترین دژهای بشر، در برابر اراده و قدرت خداوند متعال ناپایدار است. ﴿جعله دکّاء﴾

۹ـ مردان خدا با تکیه به لطف خدا پیشگویی می‌کنند. ﴿فاذا جاء وعد ربّی جعله دکّاء﴾

۱۰ـ محکم کاری را باید از اولیای خدا آموخت، سدی می‌سازند که تا آستانه‌ی قیامت پابرجاست. ﴿فاذا جاء وعد ربّی جعله دکّاء﴾

۱۱ـ هم باید کارهای دنیایی را بی‌خلل و استوار انجام داد، هم باید متذکّر قدرت الهی و پوچی قدرت خود شد. ﴿فااستطاعوا... کان وعد ربّی حقّاً﴾

۱۲ـ رهبران الهی، هم دنیای مردم را آباد می‌کنند و هم آخرت آنان را متذکّر می‌شوند. ﴿فااستطاعوا... کان وعد ربّی حقّاً﴾

﴿۹۹﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعاً

و در آن روز (پایان جهان)، مردم را رها می‌کنیم تا بعضی در بعضی همچون موج درآمیزند و(چون) در صور دمیده شود، همه را یکجا گرد خواهیم آورد.

﴿۱۰۰﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضاً

و آن روز، دوزخ را چنان که باید، بر کافران عرضه خواهیم کرد.

﴿۱۰۱﴾ ٱلَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَآءٍ عَن ذِكْرِي وَ كَانُواْ لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً

آنان که چشمانشان از یاد من در پرده‌ی غفلت بود و (از شدّت تعصّب و لجاجت) توان شنیدن (سخن حقّ) را نداشتند.

نکته‌ها:

▣ اگر آیه ﴿و ترکنا...﴾ را در کنار آیه‌ی ﴿حتّی اذا فُتِحَت یأجوجُ و مأجوجُ و هم من کلّ حدبٍ ینسلون و اقترب الوعد...﴾[۱] قرار دهیم، به نظر می‌رسد که مسأله‌ی قوم یأجوج و مأجوج، مربوط به قیامت و گویا مقدّمه‌ی آن است. یعنی پیش از قیامت، قوم یأجوج و مأجوج، آزاد و رها و مثل موج گسترده می‌شوند.

▣ از امام رضا علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ی ﴿اعینهم فی غِطاء عن ذِکرِی﴾ نقل شده که به مأمون فرمود: مراد از «ذکر» در این آیه علی‌بن ابی‌طالب علیهماالسلام است.[۲]

▣ مراد از چشم و گوش در آیه‌ی ۱۰۱، معرفت، بصیرت و شناخت است، یعنی چشم و گوش دل، نه عضو خاصّ در سر. زیرا قرآن گاهی کوری را به دل نسبت می‌دهد و می‌فرماید: ﴿مَن کان فی هذه اَعمی﴾[۳]

پیام‌ها:

۱ـ هر جا که امنیّت هست از لطف اوست، اگر لحظه‌ای مردم را رها کند، جهان ناأمن می‌شود. ﴿تَرکنا بعضهم...﴾

۲ـ شکسته شدن سدّ ذوالقرنین از نشانه‌های قیامت است. ﴿اذا جاء وعد ربّی... نُفِخ فی الصّور﴾

۳ـ پیش از قیامت، زمین توسط اقوامی به هرج و مرج کشیده می‌شود. ﴿ترکنا... یَموج﴾ هر چند با ظهور امام زمان علیه‌السلام این هرج و مرج اصلاح می‌شود.

٤ـ راه شناخت، بیشتر به وسیله‌ی چشم و گوش است. آنان چشمشان در پرده بود و گوششان قدرت شنیدن حقّ را نداشت. و حقّ را نمی‌فهمیدند، والاّ ذکر که دیدنی نیست! ﴿اعینهم فی غطاء عن ذِکری﴾

۵ ـ انسان شنوا به خاطر عناد، به جایی می‌رسد که توان شنیدن حقّ را ندارد. ﴿لایستطیعون سمعاً﴾

---

۱. انبیاء، ۹٦. ۲. تفسیر لاهیجی. ۳. اسراء، ۷۲.

٦ـ دلیل عرضه‌ی جهنّم بر کافران، عملکرد و قساوت خودشان در دنیاست. ﴿عَرضنا جهنّم...الذّین کانت ... ﴾

﴿۱۰۲﴾ أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن يَتَّخِذُواْ عِبَادِى مِن دُونِىٓ أَوْلِيَآءَ إِنَّآ أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلاً

آیا آنان که کفر ورزیدند، پنداشتند که بندگان مرا به جای من به سرپرستی بگیرند؟ قطعاً ما جهنّم را برای پذیرایی از کافران مهیّا کرده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ در این آیات، سیمای کافران چنین ترسیم شده است:

الف: کوردلی، ﴿کانت اعینهم فی غطاء ﴾

ب: بندگی بندگان به جای بندگی خدا، ﴿یتخّذوا عبادی من دونی اولیاء ﴾

ج: جهل و تعصّب، ﴿یحسبون أنّهم یُحسنون صنعاً ﴾[1]

▣ کلمه‌ی «نُزُل» یا به معنای منزلگاه است و یا نخستین چیزی است که با آن از میهمان پذیرایی می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ شرک و باورهای مشرکان، خیالی بیش نیست. ﴿أفحسب ﴾

۲ـ غیر خدا، هر که باشد، ﴿دون اللّه ﴾، مخلوق وبنده‌ی خداست. ﴿عبادی ﴾ چگونه مخلوق را به جای خدا گرفته‌اند؟

۳ـ پذیرفتن ولایت غیر خدا کفر است. ﴿کفروا، من دونی اولیاء ﴾

٤ـ دوزخ هم اکنون موجود است و عذاب الهی جدّی وقطعی است. ﴿انّا اعتدنا ﴾

۵ ـ کیفر کفر، دوزخ است. ﴿اعتدنا جهنّم للکافرین ﴾

---

۱. کهف، ۱۰٤.

﴿۱۰۳﴾ قُلْ هَلَ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟

﴿۱۰۴﴾ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً

آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و نابود می‌شود، در حالی که می‌پندارند (همچنان) کار شایسته و نیک انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

▣ در روایات، این آیه به منکران ولایت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام[۱] و کسانی که در انجام حج، امروز و فردا می‌کنند[۲] تفسیر شده است.

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: مصداق آیه، اهل کتابند که در آغاز برحق بودند، سپس بدعت‌هایی در دین گذاشتند و گمان می‌کردند که کار نیکی انجام می‌دهند. آنگاه فرمود: «و **ما اهل النهر منهم ببعید**»، نهروانیان دست کمی از آنان ندارند.[۳]

▣ امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه می‌فرماید: خدایا خوبی‌های ما بدی است و حقیقت‌های ما ادّعایی بیش نیست.

▣ همان گونه که بهره‌مندی‌ها متفاوت و دارای درجاتی است؛ دو برابر، چند برابر، ده برابر: ﴿**ضعف، اضعاف، عشرة امثالها**﴾ و گاهی هفت صد برابر، ﴿**فی کلّ سنبلةٍ مأة حبّة**﴾[۴] و گاهی فوق تصوّر، ﴿**فلا تعلم نفسٌ ما اُخفی لهم**﴾[۵]، ضرر و زیان‌ها نیز دارای مراحل و تفاوت‌هایی است:

الف: گاهی معامله‌ی بدی است. ﴿**بئسما اشتروا**﴾[۶]

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر ابوالفتوح. ۳. تفسیر مجمع‌البیان.
۴. بقره، ۲۶۱. ۵. سجده، ۱۷. ۶. بقره، ۹۰.

ب: گاهی سودی ندارد. ﴿فما ربحت تجارتهم﴾[۱]

ج: گاهی خسارت است. ﴿اشتروا الضّلالة بالهدی﴾[۲]

د: گاهی غرق در زیان است. ﴿لفی خسر﴾[۳]

هـ: گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. ﴿خسراناً مبینا﴾[٤]

و: گاهی خسارت در تمام ابعاد است. ﴿بالأخسرین اعمالاً﴾[٥]

▣ زیانکاران چند گروهند:

الف: گروهی که کار نیک نمی‌کنند.

ب: گروهی که برای دنیا کار می‌کنند، نه آخرت.

ج: گروهی که کار می‌کنند و می‌دانند که کارشان صحیح نیست.

د: گروهی که در زیانند و می‌پندارند که سود می‌برند.

سه گروه اوّل، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی‌افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذّات حلال دنیا محروم می‌کنند ومورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

▣ کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از پندارهای باطل خود پیروی می‌کنند، تنها در یک عمل خسارت نمی‌کنند، بلکه در همه‌ی برنامه‌ها زیان می‌بینند. زیرا معیار ارزش هر کاری انگیزه‌ی درست آن است و قرآن نیز با تعابیری همچون: ﴿أحسب، یحسبون، لا یحسبنّ، أفحسبتم و... ﴾ از حسابگری‌های متّکی به خیال و پندار بی‌اساس، انتقاد کرده است.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر مأمور بیان سود و زیان واقعی مردم است. ﴿قل... اعمالا ﴾

۲ـ شیوه‌ی پرسش و پاسخ، از بهترین روشهای آموزش و تربیت است. ﴿هل ... ﴾

۳ـ انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است. ﴿هل ننبّئکم... ﴾

---

۱. بقره، ۱٦. ۲. بقره، ۱۷۵. ۳. عصر، ۲.

٤. نساء، ۱۱۹. ٥. کهف، ۱۰۳.

٤ـ هیچ عملی محو نمی‌شود، گرچه به نظر گم می‌شود. ﴿ضلّ سعیهم﴾
٥ ـ تکیه بر خیال نکنیم و واقع‌گرا باشیم. ﴿یحسبون﴾

﴿۱۰۵﴾ أَوْلَـٰئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَآئِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَانُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَزْناً

آنان، کسانی‌اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه ونابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، (چون کارشان وزن وارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد.)

﴿۱۰۶﴾ ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُواْ وَٱتَّخَذُوٓاْ ءَايَاتِى وَرُسُلِى هُزُواً

این است که کیفر آنان دوزخ است، به خاطر کفری که ورزیدند و آیات من و فرستادگانم را به مسخره گرفتند.

نکته‌ها:

▣ «**حَبط**»، در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمّی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می‌بیند، می‌پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است.

تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می‌گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته‌اند.

▣ مردم در قیامت سه گروهند:

الف: گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.

ب: گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. ﴿**فلا نُقیمُ لهم یوم القیامة وزنا**﴾

ج: گروهی متوسّط که باید عمل‌هایشان محاسبه گردد. ﴿**امّا مَن ثَقُلت موازینه. فهو فی عیشة راضیة. و امّا مَن خَفّت موازینه. فأُمّه هاویة**﴾[1]

---

۱. قارعه، ٦ ـ ۹.

پیـام‌ها:

١ـ کفر به خدا، سبب حبط اعمال می‌شود و هر چه که پوک شد، وزنی نـدارد. ﴿**حبطت، فلا نُقيمُ لهم... وزناً**﴾

٢ـ حقّ، نزد خدا وزن دارد، ولی باطل پوچ و بی‌وزن است. ﴿**فلا نُقيم... وزناً**﴾

٣ـ سرنوشت انسان در گرو اعمال خودش است. ﴿**جزائهم... بما كفروا**﴾

٤ـ سرانجام کفرو مسخره کردن آیات ورسولان الهی، دوزخ است. ﴿**بما كفروا و...**﴾

﴿١٠٧﴾ إِنَّ ٱلَّـذِينَ آمَـنُواْ وَ عَـمِلُواْ ٱلصَّـالِحَاتِ كَـانَتْ لَـهُمْ جَـنَّاتُ ٱلْفِرْدَوْسِ نُزُلاً

یقیناً آنان که ایمان آوردنـد و کـارهای شـایسته کـردند، بـهشت بـرین برایشان منزلگاه پذیرایی است.

﴿١٠٨﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً

همواره در آن جاودانه‌اند ودرخواست دگرگونی وجابه‌جایی نمی‌کنند.

نکتـه‌ها:

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بهشت صد درجه دارد که بهترین آنها «فردوس» است. هرگاه دعا می‌کنید، از خداوند فردوس بخواهید.[1]

پیـام‌ها:

١ـ ایمان و عمل صالح، شرط دریافت نعمت‌های بهشتی است. ﴿**آمنوا و عـملوا الصالحات كانت لهم...**﴾

٢ـ در تربیت، هشدار در کنار بشارت و پاداش در مقابل عـذاب لازم است. در چند آیه‌ی قبل، وسیله‌ی پذیرایی از کافران دوزخ بـیان شـد، ﴿**اعـتدنا جـهنّم**

---

١. تفسیر مجمع‌البیان.

للکافرین نُزلاً ﴾ و در اینجا فردوس وسیله‌ی پذیرایی از مؤمنان است. ﴿**کانت لهم جنّات الفردوس نزلاً** ﴾

۳ـ انسان در هر جا به مدّت طولانی ساکن شود، خسته می‌شود واگر جای بهتری ببیند، آرزوی انتقال به آنجا را دارد، ولی با وجود جاودانگی بهشت، هرگز بهشتیان آرزوی انتقال از آن را ندارند. ﴿**لا یبغون عنها حولاً** ﴾

﴿۱۰۹﴾ قُل لَّوْ کَانَ ٱلْبَحْرُ مِدَاداً لِّکَلِمَاتِ رَبِّی لَنَفِدَ ٱلْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَـنفَدَ کَلِمَاتُ رَبِّی وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً

بگو: اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، دریا پایان می‌پذیرد، هر چند دریای دیگری همانند را به کمک آن آوریم.

نکته‌ها:

▣ «مداد» به جوهری گفته می‌شود که در دوات ریخته می‌شود و وسیله‌ی کشیدن قلم روی کاغذ می‌گردد و قلم را در نوشتن مدد می‌کند.

▣ «**کلمات ربّ**»، یا وعده‌ها وآفریده‌هاست ویا حکمت‌ها ومفاهیم، ویا وحی وهرچه نشانی از خدا دارد. پس هر ذرّه وهر اتم وهر سلّول، یکی از کلمات ربّ است.

پیام‌ها:

۱ـ نشانه‌های الهی، بی‌نهایت است وانسان حتّی از شمارش و نگارش آنها نیز ناتوان است. ﴿**لنفد البحر قبل ان تنفد** ﴾

۲ـ هر پدیده‌ای نشانه وکلمه‌ای از پروردگار و در مسیر رشد و تربیت انسان است. ﴿**کلمات ربّی** ﴾

﴿١١٠﴾ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً

بگو: همانا من بشری همچون شمایم (جز اینکه) به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

نکته‌ها:

▣ در این آیه هم توحید، ﴿الٰهٌ واحد﴾ هم نبوّت، ﴿یُوحی الیّ﴾ و هم معاد، ﴿لقاء ربّه﴾ هم امید به رحمت الهی، ﴿یرجوا﴾ هم تلاش در رسیدن به آن، ﴿فلیَعمل﴾ و هم اخلاص در عمل ﴿لایُشرك﴾ آمده است. از این جهت پیامبر ﷺ فرمود: اگر تنها آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف بر امّت من نازل می‌شد، برای آنان کافی بود.[1]

▣ در روایات بسیاری در ذیل این آیه، از اهمیّت اخلاص و خطر ریا و شرک خفیّ، سخن به میان آمده است.

▣ در حدیث آمده است: هر کس هنگام خوابیدن این آیه را بخواند، هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار می‌شود.[2]

پیام‌ها:

١ـ نباید خود را بیش از آنچه هستیم معرّفی کنیم، پیامبران خود را بشر می‌دانستند. ﴿أنا بشر مثلکم﴾

٢ـ شرط نبوّت، انسان بودن است تا پیامبر در عمل نیز الگوی دیگر انسان‌ها باشد. ﴿أنا بشر مثلکم﴾

---

١. تفسیر درّالمنثور. ٢. تفسیر نورالثقلین.

۳ـ رهبران الهی باید جلو غُلوّ و مبالغه‌ها را بگیرند. ﴿**أنا بشر مثلكم**﴾

٤ـ برای کار خدایی کردن، حتّی امید به پاداش الهی کافی است گرچه یقین نباشد. ﴿**فمن كان يرجوا... فليعمل**﴾

۵ ـ امید در انسان باید به صورت یک حالت دائمی و پیوسته باشد، نه لحظه‌ای. ﴿**فمن كان يرجوا**﴾

٦ـ امید بدون عمل، کارساز نیست. ﴿**يرجوا، فليعمل**﴾

۷ـ مرگ برای همه حتمی است، امّا ارزشمندتر آن است که انسان آرزوی ملاقات با خدا را داشته باشد. ﴿**يرجوا لقاء ربّه**﴾

۸ ـ شرک، به هر نحوی باشد ممنوع است. ﴿**لايشرك بعبادة ربّه احداً**﴾

۹ـ ارزش کارها در سه جهت است: اصل کار، انجام دهنده‌ی کار ونیّت و هدف آن. در این آیه هر سه جهت آمده است. ﴿**عملاً صالحاً، من كان يرجوا، و لايشرك بعبادة ربّه**﴾

۱۰ـ این آیه، هم توحید در الوهیّت را بیان می‌کند، ﴿**الهكم اله واحد**﴾ هم توحید در ربوبیّت و عبادت را. ﴿**لا يشرك بعبادة ربّه احداً**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمين»

سیمای سوره مریم

سوره مریم نوزدهمین سوره‌ی قرآن، دارای نود و هشت آیه و در مکّه نازل شده است.[1]

محتوای سوره را همچون سایر سوره‌های مکّی، مسائل مربوط به قیامت و سرنوشت مجرمان و پاداش نیکوکاران و قسمتی از سرگذشت زکریّا و مریم و عیسی‌بن مریم و یحیی و ابراهیم و اسماعیل و ادریس علیهم‌السلام تشکیل داده است.

در تفسیر المیزان می‌خوانیم: خداوند در دو آیه‌ی آخر این سوره می‌فرماید: هدف ما از نزول این سوره، بشارت و انذار است و این هدف در قالب زیبای داستان زندگی پیامبران آمده است.

نام مریم ۳٤ بار در قرآن آمده است و خداوند نام هیچ زنی را با اسم خاص در قرآن ذکر نکرده، جز مریم و تنها سوره‌ای که به نام یک زن در قرآن نامیده شده، همین سوره مریم است.

در فضیلت تلاوت این سوره آمده است که هر کس مداومت به خواندن این سوره کند، از دنیا نمی‌رود مگر آنکه خداوند او را از نظر جان و مال و فرزند بی‌نیاز کند.[2] البتّه شکی نیست با عمل به محتوای این سوره انسان خود را از دیگران بی‌نیاز خواهد دید.

---

۱. بعضی دو آیه ۵۸ و ۷۱ را مدنی می‌دانند.

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ كٓهيعٓصٓ ﴿۲﴾ ذِكۡرُ رَحۡمَتِ رَبِّكَ عَبۡدَهُۥ زَكَرِيَّآ

کاف،ها، یا، عین، صاد. (در این سوره) یادی از لطف پروردگارت نسبت به بنده‌اش زکریّا (به میان آمده است).

﴿۳﴾ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيّاً

زمانی که پروردگارش را با ندایی پنهان خواند.

نکته‌ها:

▣ «**کهیعص**»، از حروف مقطّعه قرآن است که در آن اسرار و رموزی نهفته ودر برخی دعاها خداوند را به این حروف سوگند می‌دهیم ومی‌گوییم: «**بحقّ کهیعص**» چنانکه حضرت علی علیه‌السلام در دعایی فرمودند: «**اللّهم نسئلك یا کاف، ها، یا، عین، صاد**».[۱]

▣ «نداء» به معنای خواندن با صدا و فریاد است و «**خَفِیّاً**» به معنای پنهانی است، نه آهسته، چون چنین ندایی آهسته نمی‌شود، ولی پنهانی می‌شود.[۲]

شاید دعای پنهانی زکریّا به خاطر استهزای مردم باشد که نگویند چرا این پیرمرد از خداوند فرزند می‌خواهد. ﴿**نداء خفیّا**﴾

▣ نام «زکریّا» هفت مرتبه در قرآن آمده است، او از انبیای بنی‌اسرائیل و از فرزندان هارون، برادر موسی است.

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر نمونه.

▣ در حدیث آمده است: «**خیر الدّعا الخفیّ**» بهترین دعا، دعایی است که پنهانی باشد.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ یادآوری نعمت‌های ویژه خداوند، عامل محبّت الهی است. ﴿**ذکر رحمت ربّك**﴾

۲ـ یاد اولیای خدا یک ارزش است. ﴿**ذکر... زکریّا**﴾

۳ـ عبادت ودعا، زمینه‌ی دریافت رحمت است. ﴿**رحمت ربّك... اذ نادیٰ ربّه**﴾

٤ـ از نقش دعا در تحوّلات زندگی بشر غافل نشویم. ﴿**اذ نادیٰ**﴾ پیامبران نیز برای حل مشکلات خویش به دعا روی می‌آورند.

۵ ـ مؤمن هرگز احساس تنهایی نمی‌کند. ﴿**اذ نادیٰ ربّه**﴾

٦ـ اگر خداوند بخواهد ندای مخفی بندگان خالص را برای تاریخ علنی می‌کند. ﴿**نداءً خَفیّا**﴾

۷ـ دعای پنهانی با ارزش‌تر است، چون به اخلاص نزدیک‌تر است. ﴿**نداءً خفیّا**﴾

﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّی وَهَنَ ٱلْعَظْمُ مِنِّی وَٱشْتَعَلَ ٱلرَّأْسُ شَیْباً وَلَمْ أَكُن بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِیّاً

(زکریّا) گفت: پروردگارا! همانا استخوانم سست شده، و (موی) سرم از شعله‌ی پیری، سفید شده است و پروردگارا! من هرگز در دعای تو (از اجابت) محروم نبوده‌ام.

﴿۵﴾ وَإِنِّی خِفْتُ ٱلْمَوَالِیَ مِن وَرَآءِی وَكَانَتِ ٱمْرَأَتِی عَاقِراً فَهَبْ لِی مِن لَّدُنكَ وَلِیّاً

و همانا من برای پس از (مرگ) خود، از بستگانم بیمناکم و همسرم نازا بوده است، پس از جانب خود جانشینی (فرزندی) به من عطا فرما.

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

نکتـه‌ها:

▣ «**عاقِر**» به مرد یا زنی گفته می‌شود که از او فرزندی به عمل نمی‌آید. «**اشتعال**» به معنای زبانه کشیدن آتش و انتشار آن است. بنابراین، جمله‌ی ﴿**واشتَعل الرّأس**﴾ یعنی سـفیدی موها در سر من، مثل آتش شعله کشیده و منتشر شده است.

▣ با توجّه به آیه ٣٨ آل‌عمران، که دعای زکریّا را چنین نقل می‌کند: ﴿**ربّ هب لی من لدنك ذرّیة طیّبة**﴾ معلوم می‌شود که مراد از ﴿**ولیّاً**﴾ در این آیه، فرزند صالحی است که جانشین پدر باشد.

▣ در دعا، گاهی رابطه‌ی بنده و خداوند به قدری تنگاتنگ می‌شود که به جای «یـا ربّ»، «ربّ» می‌گوید.[١]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: نگرانی زکریّا از عمو وپسر عموهایش بود.[٢]

پیـام‌ها:

١ـ در دعا از کلمه‌ی «ربّ» استمداد بـجوییم، ﴿**ربّ... ربّ... ربّ**﴾ از ضـعف‌های خود بگوییم، ﴿**واشتعل الرأس شیبا**﴾ نعمت‌ها و الطاف خدا را ذکر کنیم. ﴿**ولم اکُن بدعائك ربّ شقیّا**﴾ آنگاه حاجت خود را به زبان آوریم. ﴿**فهب لی من لدنك ولیّاً**﴾

٢ـ پایه‌ی بدن آدمی استخوان است و ضعف استخوان، ضعف تمام بدن را بـه دنبال دارد. ﴿**وَهَن العظم**﴾

٣ـ مؤمن، هرگز از رحمت خدا مأیوس نمی‌شود. (زکریّا در پیری از خـداونـد فرزند می‌خواهد) ﴿**ربّ اِنّی وهن العظم... لم اکُن بدعائك ربّ شقیّاً**﴾

٤ـ انسان مأیوس، بدبخت وشقی است. ﴿**ولم اکُـن بـدعائك ربّ شـقیّا**﴾ حـتّی در سخت‌ترین شرایط، در دل مردان خدا یأس راه ندارد.

٥ ـ مردان خدا، از وارث بد می‌ترسند. ﴿**خفت الموالی من ورائی**﴾

٦ـ در بینش الهی، اراده خداوند بر عوامل طبیعی حاکم است. ﴿**هب لی من لدنك**﴾

---

١. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن. ٢. تفسیر نورالثقلین.

۷ـ با اینکه خداوند حاجات انسان را می‌داند، امّا در دعا و ناله، بـرکاتی مـانند آرامش روحی، تواضع و عبودیّت دعاکننده و مدح و ستایش خداوند نهفته است. ﴿**إِنِّی وَهَنَ العظم... هب لی من لدنك ولیّاً**﴾

۸ـ فرزند، هبه‌ی آسمانی از جانب خداوند است. ﴿**فهب لی من لدنك**﴾

۹ـ نه همسر نازا را رها کنید و نه امید خود را از دست بدهید. ﴿**كانت اِمرأتی عاقرا... هب لی من لدنك ولیّاً**﴾

۱۰ـ علاقه به جاودانگی و خلود، در فطرت بشر وجـود دارد و انسـان دوست ندارد فراموش شده و اَبتر باشد. ﴿**هب لی من لدنك ولیّا**﴾

۱۱ـ گرچه یکی از نگرانی‌های انسان، بی‌فرزند بودن است ﴿**خِفتُ**﴾، ولی اولیای خدا فرزند را بیشتر برای تداوم اهداف معنوی خود می‌خواهند. ﴿**ولیّا**﴾

﴿٦﴾ یَرِثُنِی وَیَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَٱجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیّاً

(خداوندا! به من جانشینی عطا کن) که وارث من و دودمان یعقوب باشد و پروردگارا! او را پسندیده قرار ده.

﴿۷﴾ یَا زَكَرِیَّآ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ ٱسْمُهُ یَحْیَىٰ لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِیّاً

(خداوند فرمود:) ای زکریّا! ما تو را بشارت می‌دهیم به پسری که نامش یحیی است (و) قبلاً همنامی برای او قرار نداده‌ایم.

﴿۸﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ یَكُونُ لِی غُلَامٌ وَكَانَتِ ٱمْرَأَتِی عَاقِراً وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ ٱلْكِبَرِ عِتِیّاً

(زکریّا) گفت: پروردگارا! چگونه بـرای مـن پسـری بـاشد در حـالی کـه همسرم نازاست و من از پیری، ناتوان شده‌ام؟

نکتـه‌ها:

▣ در آیات قرآن، گاهی مراد از ارث، علم است: ﴿و اَورثنا بنی‌اسرائیل الکتاب﴾[١] و گاهی حکومت: ﴿و ورث سلیـمان داود﴾[٢] ولی هر جا که دلیل خاصی نباشد، مراد از ارث، مال است. چنانکه در این آیات، مراد از ﴿یَرِثُنی﴾، فرزندی است که از پدر ارث می‌برد.[٣]

▣ پیامبر ﷺ فرمودند: میراث خداوند از بنده‌ی مؤمن، فرزند صالحی است که پس از مرگ او، خدا را عبادت کند، آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.[٤]

▣ کلمه‌ی «رَضی» هم به معنای مرضیّ خداوند است و هم به معنای محبوب مردم. مقام رضایت خدا از انسان و انسان از خدا، بالاترین مقام‌ها و فوز عظیم است.

▣ جمله‌ی «مِن قبل سَمیّا» یا به معنای آن است که نـام یـحیی بـی‌سابقه است و یـا آنکـه ویژگی‌های شخصیّتی او سابقه ندارد.

▣ «عِتیّا» به معنای از حدّ گذشتن است و درباره‌ی کسی گفته مـی‌شود کـه در اثـر پـیری، اندامش خشکیده باشد.

▣ سؤال زکریّا که گفت: ﴿أنّیٰ یکون لی غلام﴾ به این معناست که آیا من و همسرم نیز جوان می‌شویم یا در همین حالت پیری بچه‌دار می‌شویم.[٥] آری، دانش انبیا نیز محدود است و تعجّب از چیزی، با مقام نبوّت آنان منافاتی ندارد.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: میان بشارت به فرزند و تولّد حضرت یحیی، پنج سال فاصله شد.[٦]

پیـام‌ها:

١ـ قداست نبوّت با خواسته‌های فطری و غریزی، همچون فرزندخواهی منافاتی ندارد. ﴿یَرِثُنی﴾

٢ـ دنبال کردن خط انبیا یک ارزش معنوی است. ﴿یَرِثنی﴾

---

١. غافر، ٥٣. ٢. نمل، ١٦. ٣. تفسیر کبیرفخررازی.
٤. تفسیر نورالثقلین. ٥. تفسیر کبیرفخررازی.
٦. تفسیر مجمع‌البیان ؛ بحار، ج ١٤، ص ١٧٦.

۳ـ انبیا هم مثل افراد عادّی ارث می‌گذارند. ﴿یَرِثُنی﴾

٤ـ مردان خدا حتّی در نیازهای مادّی خود، به ارزشهای معنوی نیز توجّه دارند. ﴿یرثنی... رضیّاً﴾

۵ ـ اگر اولاد مورد رضایت خدا باشد، رحمت است. ﴿وٱجعله ربّ رضیّا﴾ در آیه ۲ خواندیم: ﴿ذکر رحمت ربّك عبده زکریّا﴾

٦ـ برای صلاح و خوبی فرزند، حتّی قبل از انعقاد نطفه، باید دعا کرد. ﴿و ٱجعله ربّ رضیّا﴾

۷ـ از خداوند، فرزند صالح بخواهیم. ﴿وٱجعله ربّ رضیّا﴾

۸ ـ نام‌گذاری را ساده ننگریم، بعضی از نامها از جانب خدا نـازل شـده است. ﴿نبشِّرك بغلام ٱسمه یحیی﴾ (نام، نشانه‌ی عقاید، فرهنگ، علاقه‌ها، وابستگی‌ها، اهداف، آرمان‌ها و دیدگاه‌های انسان است.)

۹ـ مردان و زنان نازا، از لطف الهی مأیوس نباشند. ﴿إنّا نُبشّرك بغلام... عاقراً... عتیّاً﴾

۱۰ـ پسر یا دختر بودن فرزند، به دست خداست. ﴿نبشّرك بغلام﴾

﴿۹﴾ قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئاً

(زکریّا) چنین گفت: امّا پروردگارت فرمود: این کار بر مـن آسـان است، (زیرا) پیش از این من تو را آفریدم در حالی که چیزی نبودی.

﴿۱۰﴾ قَـالَ رَبِّ ٱجْـعَل لِّـيٓ آيَـةً قَـالَ آيَـتُكَ أَلَّا تُكَـلِّمَ ٱلنَّـاسَ ثَـلَاثَ لَيَالٍ سَوِيّاً

(به زکریّا) گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار ده. (خداوند) فـرمود: نشانه‌ی تو این است که سه شبانه روز قدرت سـخن گـفتن بـا مـردم را نخواهی داشت، (با اینکه سالم هستی.)

نکتـه‌ها:

▣ خداوند بر هر چیزی قادر و هر کاری برای او آسان است. چنانکه در این آیه می‌فرماید: ﴿**هو علیّ هیّن**﴾ این کار بر من آسان است. در آیه‌ی ۲۲ حدید و ۷ تغابن نیز می‌خوانـیم: ﴿**ذلك علی اللّه یسیر**﴾ در آیه‌ی ۲۰ و ۱۰۶ بقره نیز آمده است: ﴿**إنّ اللّه علی کلّ شـیيء قدیر**﴾ در آیه‌ی ۴۵ کهف نیز می‌فرماید: ﴿**و کان اللّه علی کلّ شیيء مقتدرا**﴾ خداوند بر همه چیز تواناست.

▣ گاهی مراد از شب در عرف عرب، شبانه روز است.[۱] لذا در آیه‌ی ۴۱ آل‌عمران می‌خوانیم: ﴿**ثلاثة ایّام**﴾ و در اینجا می‌فرماید: «**ثلاث لیال**» و این به خاطر آن است که گاهی شب و روز به جای یکدیگر ذکر می‌شوند.

▣ در تفاسیر مجمع‌البیان و طبری والمیزان، درباره‌ی حضرت زکریّا آمده است: هنگام تلاوت آیات الهی و ذکر خدا، زبانش باز می‌شد، ولی هنگام گفتگو با مردم زبانش بند می‌آمد.

▣ حضرت زکریّا برای تمیز بین حقّ و باطل، بین وحی الهی و توهّمات شیطانی، از خداوند طلبِ نشانه کرد.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ قوانین طبیعی وعلل مادّی، هرگز قدرت خدا را محدود نمی‌کند. ﴿**هو علیّ هیّن**﴾

۲ـ تفکّر در خلقت و پدیده‌ها، هر شک و تردیدی در قدرت خـدا را بـرطرف می‌کند. ﴿**خلقتك... و لم تك شیئا**﴾

۳ـ انبیا در فکر رسیدن به مراحل بالاتری از یقین بودند. ابراهیم از خدا نشـانه می‌خواهـد کـه ﴿**لیـطمئنّ قـلبی**﴾[۳] زکـریّا نـیز از خـداونـد نشـانه‌ای خـاص درخواست می‌کند. ﴿**اجعل لی آیة**﴾

٤ـ تمام حرکات ما با اراده‌ی الهی است، اگر او نخواهد با سلامتی کامل هم قدرت سخن نداریم. ﴿**لا تکلّم الناس**﴾

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر المیزان. ۳. بقره، ۲٦۰.

﴿۱۱﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ ٱلْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُواْ بُكْـرَةً وَ عَشِيّاً

پس (زکریّا) از محراب عبادت به سوی مردم خارج شد، آنگاه بـه آنـان اشاره کرد که در صبح و شام خدا را تسبیح گویید.

نکتـه‌ها:

▣ «بُکرة» به زمان میان طلوع فجر تا طلوع خورشید گفته می‌شود و «عَشیّاً» یا به فاصله ظهر تا غروب و یا به آخر روز گفته می‌شود.

▣ «محراب» را محراب گویند، چون محل جنگ با شیطان و وسوسه‌هایی است که مانع تمرکز فکر انسان می‌شود. شاید محراب‌های بنی‌اسرائیل همان مسجدهایی بوده است که مردم آنجا را برای عبادت انتخاب کرده و در آن عبادت می‌کردند.

▣ به گفته طبرسی و فخررازی، مراد از تسبیح در این آیه، نماز است، زیرا نماز مشتمل بـر تسبیح است.

پیـام‌ها:

۱ـ در تبلیغ، هموطن بودن مبلّغ اولویّت دارد. ﴿فخرج علی قومه﴾

۲ـ مردان خدا، مکان خاصّی را برای عبادات خود قرار می‌دهند. ﴿المحراب﴾

۳ـ کسی که مردم را به عبادت دعوت می‌کند، باید خود نیز اهل عبادت بـاشد. ﴿فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم﴾

٤ـ با هر وسیله‌ای باید تبلیغ کرد. (آنجا که زبان زکریّا بند می‌آید، با اشاره به مردم سفارش می‌کند که خدا را تسبیح کنید.) ﴿فاوحی الیهم﴾

۵ ـ وظیفه‌ی انبیا، دعوت مردم به عبادت است. ﴿فاوحی الیهم ان سبّحوا﴾

٦ـ فرزنددار شدن پیرمرد از همسر نازا، نشانه‌ی منزّه بودن خداوند از هـرگونه کاستی و ناتوانی است. ﴿سبّحوا﴾

۷ـ عبادت زمانی ارزش والا دارد که دائمی باشد، نه مقطعی وموسمی. ﴿بُکرة و عشیّا﴾

﴿۱۲﴾ يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيّاً

ای یحیی! کتاب (خدا) را با قدرت بگیر و در کودکی به او حکمت (ونبوّت) دادیم.

﴿۱۳﴾ وَ حَنَاناً مِّن لَّدُنَّا وَ زَكَاةً وَكَانَ تَقِيّاً

و نیز از جانب خود، مهربانی و پاکی به او دادیم و او تقواپیشه بود.

نکته‌ها:

▣ «حکم» به معنای علم و فهم[۱] و قدرت قضاوت[۲] آمده است و در تفسیر المیزان می‌خوانیم: مراد از «حکم»، علم به معارف الهی و کنار رفتن پرده‌ی غیب است.

▣ سه نفر در کودکی به نبوّت رسیدند: سلیمان، عیسی و یحیی علیهم‌السلام و سه نفر نیز در کودکی به امامت رسیدند: امام جواد و امام هادی وامام مهدی علیهم‌السلام[۳]

▣ برخی گفته‌اند: یحیی علیه‌السلام در کتاب عهد جدید، یوحنّا نامیده شده است.

▣ شاید مراد از کتاب آسمانی در اینجا، تورات باشد. زیرا کتاب دیگری که بر حضرت یحیی نازل شده باشد، شناخته شده نیست.

▣ در آیات ۶۳ و ۹۳ سوره‌ی بقره نیز این فرمان آمده است که کتاب آسمانی را با قدرت بگیرید. ﴿خذوا ما آتیناکم بقوّة﴾

▣ «حنان» به معنای شفقت ومهربانی است. رأفت خدا به یحیی وعشق او به خدا، مهر مردم به یحیی و محبّت یحیی به مردم، پرتو «حناناً من لدنّا»ی الهی است.

▣ راه خدا همه چیزش رحمت است: خدای آن رحمان، پیامبرش ﴿رحمة للعالمین﴾[۴] و ﴿حناناً من لّدنّا﴾، کتابش ﴿رحمة للعالمین﴾[۵] ومردمش ﴿رحماء بینهم﴾[۶] است.

▣ «زکات» به معنای صدقه، رشد، پاکی از گناه و برکت آمده است. یحیی برای حضرت زکریّا، هدیه‌ای مبارک و نمونه‌ی انسان پاک و رشد یافته بود.

---

۱. لسان العرب. ۲. قاموس القرآن. ۳. تفسیر اطیب‌البیان.
۴. انبیاء، ۱۰۷. ۵. اسراء، ۸۲. ۶. فتح، ۲۹.

پیـام‌ها:

۱ـ رهبر باید در تحقّق بخشیدن به اهداف کتاب آسمانی، صلابت داشته باشد. ﴿**یا یحیی خُذ الکتاب بقوّة**﴾

۲ـ حفظ دین و اجرای احکام، به قاطعیّت و قدرت نیاز دارد. ﴿**خُذ الکتاب بقوّة**﴾

۳ـ دینداری باید با قدرت و جدّیت باشد. ﴿**خُذ الکتاب بقوّة**﴾

٤ـ اگر خدا بخواهد، طفل را هم به مقام نبوّت می‌رساند. ﴿**آتیناه الحکم صبیّا**﴾

۵ ـ لازمه‌ی تبلیغ و تربیت، رأفت، محبّت و پاکی است. ﴿**و حَناناً و زکاة**﴾

٦ـ سرچشمه‌ی رأفت و مودّت، خداوند است. ﴿**من لّدنّا**﴾

۷ـ روحیّه‌ی رأفت و عطوفت برای انسان ارزش است. ﴿**حَناناً**﴾

۸ ـ تقوایی ارزش دارد که همیشگی و خصلت انسان باشد. ﴿**کان تقیّاً**﴾

۹ـ تقوا به معنای انزوا و خشن بودن نیست، بلکه همراه مردم بودن با مهربانی و محبّت است. ﴿**حَناناً... کان تقیّاً**﴾

۱۰ـ تقوا، زمینه دریافت الطاف الهی، رشد ومحبوبیّت است. ﴿**حَنانا... زکاة... کان تقیّاً**﴾

﴿۱٤﴾ وَبَرّاً بِوَالِدَیْهِ وَلَمْ یَکُن جَبَّاراً عَصِیّاً

و نسبت به پدر ومادرش نیکوکار بود و (نسبت به مردم، زورگویی) سرکش و نافرمان نبود.

﴿۱۵﴾ وَسَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَیَوْمَ یَمُوتُ وَیَوْمَ یُبْعَثُ حَیّاً

و سلامی (شایسته) بر او باد روزی که متولّد شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند در این آیات، اوصاف گوناگونی را درباره حضرت یحیی برشمرده است: او در پیشگاه خداوند پرهیزکار بود، ﴿تَقیّا﴾ نسبت به والدین نیکوکار بود، ﴿بَرّاً﴾ و در برابر مردم، سرکش

و عصیانگر نبود.[۱] ﴿لم یکن جبّاراً عَصیّا﴾

▣ مراد از سلامت هنگام مرگ، سلامت عقیده و با ایمان مردن است.

پیام‌ها:

۱ـ مقام و منصب، ما را از یاد والدین غافل نکند، پیامبر هم باید نسبت به والدین نیکی کند. ﴿و بَرّاً بوالدیه﴾

۲ـ نیکی به پدر ومادر، نمودار تقوای الهی است. ﴿کان تقیّاً و بَرّا بوالدیه﴾

۳ـ آن نیکی به والدین مورد ستایش است که در آن هیچ گونه نافرمانی و سلطه‌جویی نباشد. ﴿بَرّاً بوالدیه ولم یکن جبّاراً عَصیّا﴾

٤ـ ترک نیکی به والدین، نشانه‌ی عصیان و سرکشی است. ﴿ولم یکن جبّاراً عَصیّا﴾

۵ ـ سلام و درود فرستادن بر اولیای خدا مخصوص زمان حیات آنان نیست. ﴿سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم ...﴾

٦ـ سلام کردن، نشانه‌ی کوچکی نیست، زیرا خدای بزرگ هم سلام می‌کند. ﴿سلام علیه﴾، ﴿سلام علی ابراهیم﴾[۲] و ﴿سلام علی موسی و هارون﴾[۳]

۷ـ یحیی تمام فراز و نشیب‌ها را با سلامتِ دین و ایمان به خدا سیر کرد. ﴿سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و ...﴾

۸ ـ گرامیداشتِ روز تولّد و یادبود روز وفاتِ اولیای خدا، امری قرآنی است. ﴿سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و ...﴾

۹ـ خواندن زیارت‌نامه که سلام بر اولیای خدا در طول زندگی آنهاست، امری قرآنی است. ﴿سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و ...﴾

۱۰ـ کلید سالم زندگی کردن و سالم مردن و سلامتی در قیامت، تقوا، نیکی به والدین و پرهیز از گناه و طغیان است. ﴿کان تقیّاً و برّاً بوالدیه و لم یکن جباراً عَصیّا سلام علیه یوم...﴾

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. صافّات، ۱۰۹. ۳. صافّات، ۱۲۰.

﴿۱٦﴾ وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ ٱنتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَاناً شَرْقِيّاً

و در این کتاب، مریم را یاد کن، هنگامی که از خاندانش جدا شد و در مکانی شرقی قرار گرفت.

﴿۱۷﴾ فَاتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَاباً فَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَراً سَوِيّاً

آنگاه دور از دیگران برای خود پرده‌ای قرارداد، در این هنگام ما (روح‌القدس) روح خود را به سوی او فرستادیم، پس به شکل انسانی راست قامت بر او نمایان شد.

نکته‌ها:

▣ رسول خدا ﷺ فرمود: مریم یکی از چهار زن نمونه است.[۱]

▣ «نَبذ» به معنای دور افکندن چیزی از روی بی‌اعتنایی به آن است و «انتباذ» به گوشه‌گیری کردن از مردم گفته می‌شود. از آنجا که مریم وقف مسجدالاقصی شده بود، لذا گوشه‌ای در شرق مسجد را برای خود برگزیده بود.

پیام‌ها:

۱ـ یکی از وظایف رهبران دینی، بزرگداشت پاکان تاریخ است. ﴿**واذکر ...**﴾

۲ـ تاریخ زنان قهرمان نیز همچون تاریخ مردان بزرگ باید زنده نگه داشته شود. ﴿**واذکر فی الکتاب مریم**﴾، ﴿**واذکر فی الکتاب ابراهیم**﴾[۲]

۳ـ برای عبادت، مکان خلوتی را انتخاب کنیم. ﴿**فاتّخذت من دونهم حجاباً**﴾

٤ـ عبادت، زمینه‌ی نزول الطاف الهی است ﴿**فاتّخذت ـ فارسلنا**﴾

۵ ـ جدا کردن وآویختن پرده در جایی که بانوان عبادت می‌کنند، یک ارزش است. ﴿**فاتّخذت من دونهم حجاباً**﴾ مریم برای عبادت در گوشه‌ای از مسجد،

---

۱. بحار، ج ۱٤، ص ۲۰۱. ۲. مریم، ٤۱.

پرده‌ای آویخته بود.

٦ـ جبرئیل نزد خداوند مقام والایی دارد. ﴿روحنا﴾

۷ـ فرشتگان می‌توانند بدون آنکه تغییر ماهیّت دهند، به شکلی در آیند که انسان آنها را ببیند. ﴿فتمثّل لها بشراً﴾

۸ـ گاهی برای انجام برخی مأموریت‌ها باید چهره عوض کرد. ﴿فتمثّل لها﴾

۹ـ تربیت باید گام به گام باشد. خداوند ابتدا داستان تولّد یحیی را از پدر و مادری پیر نقل کرد، سپس تولّد عیسی را بدون پدر بیان فرمود. ﴿فتمثّل لها﴾

۱۰ـ جبرئیل نزد غیر انبیا نیز می‌رود. ﴿فتمثّل لها﴾

۱۱ـ زن، می‌تواند به مقامی برسد که فرشته با او تماس بگیرد. ﴿فتمثّل لها﴾

۱۲ـ قدرت و اراده‌ی خداوند، در چهارچوب وسایل و علل محدود نیست، بلکه بر آنها غالب است. ﴿ارسلنا الیها روحنا فتمثّل لها بشرا﴾

﴿١٨﴾ قَالَتْ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِالرَّحْمَـٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيّاً

(مریم به آن فرشته) گفت: همانا من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم، اگر پرهیزکاری (از من دور شو).

﴿١٩﴾ قَالَ إِنَّمَآ أَنَاْ رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَاماً زَكِيّاً

(فرشته) گفت: همانا من فرستاده‌ی پروردگار توام (و آمده‌ام) تا پسری پاکیزه به تو بخشم.

﴿٢٠﴾ قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيّاً

(مریم) گفت: چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد؟ در حالی که نه بشری با من تماس گرفته و نه من بدکاره بوده‌ام.

نکتـه‌ها:

▣ «زَکیّ»، از ریشه‌ی «زکوة» به معنای طهارت، نموّ و برکت است و «بَغیّاً» در ایـنجا بـه معنای زناکار است.

▣ در این سوره، بارها به مسأله هبه کردن فرزند از طـرف خـداونـد اشـاره شـده است: در آیه‌ی ۱۹، هبه‌ی عیسی به مریم و در آیه‌ی ۴۹، هبه‌ی اسحاق و یعقوب به ابراهیم و در آیه‌ی ۵۳، هبه‌ی هارون به موسی و در آیه‌ی ۷، بشارت فرزند به زکریّا مطرح شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ افراد پاکدامن با احساس احتمال گناه به خود می‌لرزند و به خدا پناه می‌برند. ﴿**قالت اِنّی أعوذ ...**﴾

۲ـ بهترین پناهگاه، رحمت الهی است. ﴿**أعوذ بالرّحمن**﴾

۳ـ استعاذه و پناه بردن به خدای متعال، یکی از سفارش‌های خداوند به انبیا و سیره‌ی پیامبران و اولیای الهی است.[1] ﴿**أعوذ بالرّحمن**﴾

٤ـ به حریم افراد، نباید سرزده وارد شد. ﴿**أعوذ بالرّحمن منك**﴾

۵ ـ خلوت کردن زن با مرد اجنبی خطرناک است. ﴿**إنّی أعوذ بالرّحمن منك**﴾

٦ـ در نهی از منکر، از غیرت دینی افراد استفاده کنید. ﴿**إن کنتَ تقیّاً**﴾

۷ـ تقوا، راه پاکدامنی وعامل بازدارنده از گناه است. ﴿**ان کنت تقیّاً**﴾

۸ ـ معرّفی خود برای رفع تهمت و نگرانی مردم، لازم است. ﴿**انّما انَا رسول ربّك**﴾

۹ـ فرشتگان تنها مأمور ابلاغ وحی الهی نیستند، بـلکه واسـطه‌ی افـعال او نـیز هستند. ﴿**رسول ربّك لاَهب لك غلاماً**﴾

۱۰ـ فرزند داشتن ارزش ولی بالاتر از آن پاکی فرزند است. ﴿**لاَهب لك غلاماً زکیّاً**﴾

۱۱ـ زنا عملی منفور در تمام ادیان آسمانی است. ﴿**ولم اَك بغیّاً**﴾

---

۱. واژه‌های «**اَعوذ، فاستَعذ و عُذت**» در قرآن بیانگر این مطلب است.

﴿۲۱﴾ قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْراً مَّقْضِيّاً

(فرشته‌ی الهی) گفت: مطلب همین است. پروردگارت فرمود: این کار بـر من آسان است (که پسری بدون پدر به تو عطا کنم) و تا او را برای مردم نشانه و رحمتی از خود قرار دهیم و این کاری است شدنی و قطعی.

﴿۲۲﴾ فَحَمَلَتْهُ فَانتَبَذَتْ بِهِ مَكَاناً قَصِيّاً

پس مریم (به عیسی) باردار شد و با وی در مکانی دور خلوت گزید.

﴿۲۳﴾ فَأَجَآءَهَا ٱلْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَـٰذَا وَ كُنتُ نَسْياً مَنْسِيّاً

آنگاه درد زایمان او را به سوی تنه‌ی درخت خرمایی کشاند (تا تکیه دهد. از شدّت ناراحتی) گفت: ای کاش پیش از این مرده و فراموش شده بودم.

نکتـه‌ها:

▣ فرشته‌ی الهی، در قیافه‌ی بشری نزد مریم ظاهر شد، به او دمید و او حامله شد. آنگـاه مریم به خاطر نگرانی از تهمت کسانی که توجیه نبودند و یا برای اینکه زن باردار بیشتر نیاز به آرامش و فضای آرام دارد، به مکان دوری رفت.

درباره‌ی آن مکان و چگونگی باردار شدن مریم و اوّلین کسی که از این ماجرا با خبر شد، در تفاسیر سخن فراوان است، ولی چون قرآن در این موارد چیزی نفرموده است ما نیز بحثی نداریم، زیرا این اطلاعات در رشد فهم ما نقشی ندارد.

▣ گاهی بهترین برگزیده‌های خداوند، بیشترین سختی‌ها را کشیده‌اند. برخی از مشکلات و سختی‌هایی که حضرت مریم تحمل کرد عبارت است از:

الف: تهمت و سوء ظنّ مردم

ب: بارداری و زایمان در تنهایی و غربت

ج: نداشتن محل استراحت و پناه بردن به کنار درخت خرما
د: نگه‌داری کودک بدون پدر با آن برخوردها و نگاه‌های بد مردم

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، حاکم بر اسباب و علل طبیعی است. ﴿**هو علیّ هیّن**﴾
۲ـ چگونگی تولّد عیسی، اوّلین معجزه‌ی آن حضرت است. ﴿**و لنجعله آیة للناس**﴾
۳ـ انجام کارهای خارق العاده و معجزه، از شئون ربوبیّت خداوند و در مسیر تربیت انسان است. ﴿**ربّك**﴾
٤ـ وجود عیسی رحمت است. کسی که وجودش ایمان به خدا را در انسـان‌ها زنده کند و کارش ارشاد و هدایت مردم باشد، قطعاً رحمت است. ﴿**رحمةً منّا**﴾
۵ ـ هیچ کس نمی‌تواند مانع کار خداوند شود. ﴿**و کان أمراً مقضیّاً**﴾
٦ـ گاهی انسان‌های پاک باید به خاطر دور ماندن از تهمتِ مردم، از آنان فاصله گیرند. ﴿**مکاناً قصیّاً**﴾
۷ـ گاهی مشکلات، وسیله‌ی پیدا شدن راه‌هـای خـیر است. مشکـل زایـمان و دلهره، زمینه‌ی یافتن رطب تازه می‌شود. ﴿**جذع النّخلة**﴾
۸ ـ گاهی انسان راز دلش را به خانواده‌اش نیز نمی‌تواند بگوید و آرزوی مرگ می‌کند. ﴿**یا لیتنی مِتّ قبل هذا**﴾
۹ـ مردن، از زندگی با بدنامی بهتر است. ﴿**یالیتنی متّ قبل هذا**﴾

﴿۲٤﴾ فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَآ أَلَّا تَحْزَنِى قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيّاً

پس (عیسی در شکم) از طرف پایین پایش وی را صدا زد که (ای مادر!) غم مخور، همانا پروردگارت زیر (پای) تو چشمه‌ی آبی روان ساخت.

﴿۲۵﴾ وَهُزِّىٓ إِلَيْكِ بِجِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيّاً

و شاخه این نخل را به سوی خود تکان ده، رطب تازه بر تو فرو ریزد.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «سَریّا»، به معنای نهر کوچک است و «جنیّاً» به میوه‌ای گفته می‌شود که رسیده و وقت چیدن آن باشد.

▣ بعضی گفته‌اند: ندا کننده، جبرئیل بوده است، امّا سیاق آیات نشان می‌دهد کـه مـنادی، عیسی بوده است تا مادر سخن او را بشنود و باور کند و بعد با خاطری آسوده به مردم بگوید که پاکدامنی مرا از نوزاد در گهواره بپرسید.

▣ زنان هنگام زایمان و پس از آن نیاز به آرامش، آب و غذای مناسب دارند که در این آیات بدان اشاره شده است.

غذای مورد سفارش قرآن و روایات برای زنی که وضع حمل کرده است، خرمای تازه است. چنانکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: زنانی که زایمان کرده‌اند، اوّلین غذایشان رطب باشد.[۱] و حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: بهترین غذای زن باردار، خرمای تازه است و هیچ دارویی برای او بهتر از خرما مداوا نیست.[۲]

▣ امان از امتحان الهی! آن روز که مریم سالم بود، مائده‌ی آسمانی برایش نازل می‌شد، امّا امروز که باردار و بی‌کس است، باید درخت خرما را تکان دهد تا غذایی بدست آورد.

پیـام‌ها:

۱ـ الهامات غیبی، راهگشای انسان در هنگام اضطراب است. ﴿**فناداها**﴾

۲ـ برای زن پاکدامن، غمی به اندازه‌ی غم تهمت بی‌عفّتی نیست. ﴿**لا تحزنی**﴾

۳ـ برای زن باردار، هیجان و اضطراب مضر است. ﴿**لا تحزنی**﴾

٤ـ انسان در سخت‌ترین شرایط نیز باید برای کسب روزی تلاش کند. ﴿**هزّی**﴾

۵ ـ آرامش، بر تغذیه مقدم است. ﴿**لا تحزنی، رُطبا جـنیّا**﴾ زیـرا انسـان مـضطرب، بهترین غذاها را نیز میل ندارد.

---

۱. کافی، ج٦، ص۲۲. ۲. تفسیر نورالثقلین ؛ خصال صدوق، ص٦۳۷.

﴿۲۶﴾ فَكُلِي وَٱشْرَبِي وَقَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ ٱلْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِيۤ إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَـٰنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ ٱلْيَوْمَ إِنسِيّاً

پس (از آن رطب) بخور و (از آب نهر) بنوش و چشمت را (به داشتن فرزندی چون عیسی) روشن‌دار، پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، (که درباره نوزاد می‌پرسند، با اشاره به آنان) بگو: من برای خداوند رحمان، روزه‌ی سکوت نذر کرده‌ام، بنابراین امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت.

نکته‌ها:

▣ روزه‌ی سکوت حضرت مریم در برابر مردم، یا برای این بود که آنان ظرفیّت جواب را نداشتند، یا گفتگوی با آنان، تأثیر منفی به دنبال داشت و یا در ادامه‌ی پاسخ وسخن گفتن، سؤالات و بهانه‌های دیگری را مطرح می‌کردند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: روزه تنها به امساک از خوردن و آشامیدن نیست و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.[۱]

▣ ممکن است این آیه، ادامه‌ی سخن حضرت عیسی با مادرش در آیه قبل باشد.

پیام‌ها:

۱ـ فرزند، عامل نور چشم و امیدواری انسان به الطاف است. ﴿قَرّی عینا﴾

۲ـ بهترین غذا آن است که با نوعی آرامش و شادی همراه باشد. ﴿کُلی واشربی و قَرّی عینا﴾

۳ـ نذر، سابقه‌ای بس طولانی دارد و می‌توان برای خارج شدن از برخی بن‌بست‌ها به نذر متوسّل شد. ﴿فقولی اِنّی نذرت﴾

٤ـ در نذر قصد قربت لازم است و باید نام خدا برده شود. ﴿نذرتُ للرّحمن﴾

۵ ـ قصد قربت با قصد رهایی از ناملایمات، منافاتی ندارد. ﴿نذرتُ للرّحمن﴾ (تا

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

مردم درباره نوزاد مرا زیر سؤال نبرند)

٦ـ وفای به نذر واجب است. ﴿نذرتُ... فلن اکلّم﴾

۷ـ گاهی باید در برابر حرف مردم سکوت کرد. ﴿فلن أُکلّم الیوم اِنسیّا﴾

﴿۲۷﴾ فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُواْ يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيّاً

پس مریم در حالی که نوزادش را در آغوش گرفته بود، او را به نزد بستگان خود آورد. گفتند: ای مریم! به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای.

﴿۲۸﴾ يَآ أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ اْمْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيّاً

ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبود و مادرت (نیز) بدکاره نبود.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «فَریّا» به معنای کار زشت و منکر بزرگ است.

▣ گرچه بعضی هارون را برادر واقعی مریم دانسته‌اند، لکن پیامبر ﷺ فرمود: مریم از بستگان هارون برادر موسی می‌باشد.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ حقیقت را آشکار کنیم هرچند گروهی ناراحت شده و تهمت بزنند. ﴿فأتت به قومها تحمله﴾

۲ـ قضاوت مردم معمولاً عجولانه وبراساس قرائن ظاهری است، نه واقعیّات. ﴿لقد جئت شیئاً فریّاً﴾ (با دیدن نوزادی همراه مریم، به بدی او حکم کردند)

۳ـ یکی از راههای تربیت، توجّه دادن افراد به نیکی و فضیلت نیاکان و خانواده است. ﴿یا أُخت هارون...﴾

٤ـ از والدین وخانواده صالح، جز فرزند صالح انتظار نیست. ﴿یا أُخت هارون ماکان

---

۱. تفسیربرهان ؛ امالی مرتضی، ج ٤، ص١٠٦.

ابوك... امّك بغيّاً ﴾ (صالح بودن پدر ومادر وخانواده در رفتار و کردار فـرزند مؤثّر است.)

۵ ـ انجام کار بد از دودمان شریف، بیشتر مورد سرزنش است. ﴿**ماكان ابوك...** ﴾

﴿۲۹﴾ فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُواْ كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِى ٱلْمَـهْدِ صَبِيّاً

پس مریم به سوی او (عیسی) اشاره کرد. گفتند: چگونه با کسی کـه در گهوراه (و) کودک است سخن بگوییم؟

﴿۳۰﴾ قَالَ إِنِّى عَبْدُ ٱللهِ آتَانِىَ ٱلْكِتَابَ وَجَعَلَنِى نَبِيّاً

(عیسی به سخن آمد و) گفت: منم بنده‌ی خدا، او به من کتاب (آسمانی) داده و مرا پیامبر قرار داده است.

نکتـه‌ها:

▣ حضرت مریم چون روزه‌ی سکوت گرفته بود، به خاطر وفای به نذر به جای سخن، اشاره کرد. ﴿**فاشارت** ﴾

▣ با اینکه اوّلین سخن عیسی علیه‌السلام درباره‌ی بندگی خدا بود، ولی پیروان او غلوّ کرده، او را خدا و فرزند خدا دانسته‌اند!

▣ از امام باقر سؤال شد که آیا حضرت عیسی در گهواره نیز حجّت خدا بر مردم بود؟ حضرت فرمودند: عیسی علیه‌السلام نبیّ بود، امّا مرسل نبود تا آنکه به سن هـفت سـالگی رسـید، مـقام رسالت نیز به او اعطا شد.[۱]

▣ حضرت عیسی علیه‌السلام با یک جمله‌ی کوتاه، هم تهمت را از مادرش دور کرد، هم از آینده‌ی خود سخن گفت و هم به وظیفه‌ی آینده‌ی مردم اشاره کرد. ﴿**إنّي عبدالله... جعلني نبيّا** ﴾

---

۱. تفسیر کنزالدقائق.

پیـام‌ها:

۱ـ آنجا که خداوند بخواهد، کودکی در گهواره به سخن می‌آید وشایعات و فتنه‌ها را می‌خواباند. ﴿**قال اِنّی عبداللّه...**﴾

۲ـ در معرّفی خود، قبل از هر چیز مُهر بندگی خدا را بر خـود بـزنیم کـه ایـن، بزرگ‌ترین افتخار است. ﴿**اِنّی عبداللّه... وجعلنی نبیّا**﴾

۳ـ بندگی خدا سرچشمه‌ی همه‌ی فیوضات الهی است. ﴿**اِنّی عبداللّه... وجعلنی نبیّا**﴾

٤ـ در نبوّت (و امامت) سن خاصی شرط نیست. ﴿**فی المهد... جعلنی نبیّا**﴾

﴿۳۱﴾ وَجَعَلَنِی مُبَارَکاً أَیْنَ مَا کُنتُ وَأَوْصَانِی بِالصَّلَاةِ وَالزَّکَاةِ مَا دُمْتُ حَیّاً

و هر جا که باشم، خداوند مرا مایه‌ی برکت قرار داده و تا زنده‌ام مرا بـه نماز و زکات سفارش کرده است.

﴿۳۲﴾ وَبَرّاً بِوَالِدَتِی وَلَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّاراً شَقِیّاً

و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و (نسبت بـه مـردم) سـتمگر و سنگدل قرار نداده است.

نکتـه‌ها:

▣ چیزی با برکت است که در آن منفعت زیاد، تعلیم و تأدیب دیگران و با ثبات باشد؛ حضرت عیسی علیه‌السلام هم عمر با برکتی دارد و تا بعد از ظهور امام زمان علیه‌السلام زنده است و هم پیروانش بسیارند و بر کافرانی که در پی قتل آن حضرت بودند، پیروزند. ﴿**وجاعل الّذین اتّبعوك فوق الّذین کفروا الی یوم القیامة**﴾[1]

▣ سرچشمه‌ی خیرات و برکات، نیّت‌ها، اهداف، حالات و خصلت‌های درونی است. لذا بعضی

---

۱. آل‌عمران، ٥٥.

انسان‌ها هر جا که باشند مبارکند. ﴿**جعلنی مبارکا أین مـا کـنت**﴾[1] و بـعضی بـه خـاطر مشکلات روحی و دوری از معنویّت، در هـر جـا کـه بـاشند گـرفتار خـصلت‌های نـاروای خویش‌اند و خیرشان به دیگران نمی‌رسد.

▣ عیسی علیه‌السلام با کلمه «والدتی»، به پاکدامنی مادر و نداشتن پدر اشاره کرد. ﴿**و بَرّا بوالدتی**﴾ و نفرمود: «بوالدیّ».

پیـام‌ها:

۱ـ امتیازات و برتری‌های خود را از خدا بدانید. ﴿**جعلنی**﴾

۲ـ ستایش از خود، اگر برای فخر فروشی نباشد مانعی ندارد. ﴿**و جعلنی مبارکا...**﴾

۳ـ پیامبران، سرچشمه‌ی خیر و برکت و آثار ابدی هستند. ﴿**مبارکا**﴾

٤ـ ارزش‌های معنوی، فوق زمان و مکان است. ﴿**أین ماکنت... مادمت حیّاً**﴾

۵ ـ نماز و زکات از مشترکات ادیان آسمانی است. ﴿**و اوصانی بالصّلوة والزکوة**﴾ (شاید بتوان شرط مبارک بودن را اقامه نماز و پرداخت زکات دانست.)

٦ـ رابطه با خدا (انجام نماز)، از رابطه با محرومان (پرداخت زکات) جدا نیست. ﴿**بالصلوة والزکوة**﴾

۷ـ نماز و زکات، در طول عمر تعطیل بردار نیست ﴿**مادمت حیّاً**﴾

۸ ـ نیکی به مادر، از اخلاق انبیاست. ﴿**و برّا بوالدتی**﴾

۹ـ کسی که به مادرش بی مهری کند، به مردم نیز رحم نخواهد کرد. ﴿**بَرّاً بوالدتی و لم یجعلنی جباراً شقیّاً**﴾

۱۰ـ پیامبران بدنبال استبداد و سلطه‌گری بر مردم نیستند. ﴿**لم یجعلنی جبّاراً شقیّا**﴾

---

۱. مریم، ۳۱.

﴿٣٣﴾ وَٱلسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيّاً

و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.

پیـام‌ها:

١ـ خط انبیا، تنها خطی است که از تولّد تا معاد، از هر گونه انحراف سالم است. ﴿والسلام علیّ یوم وُلدتُ و یوم... اُبعث حیّا﴾

٢ـ در مواردی، تجلیل از خود جایز است. ﴿والسلام علیّ ...﴾

٣ـ مهم‌ترین روزها برای انسان، روز تولّد، وفات و زنده شدن در قیامت است.[١] ﴿وُلدتُ... اَموت...اُبعث﴾

٤ـ مرگ و قیامت برای همه است. (عیسی علیه‌السلام گرچه تاکنون زنده است و در آسمان‌ها به سر می‌برد، امّا او هم روزی خواهد مرد.) ﴿یوم اموت﴾

٥ ـ کسی که محکوم به تولّد و مرگ و رستاخیز است، چگونه او را شریک خدا می‌پندارید؟ ﴿وُلدتُ... اَموت...اُبعث﴾

﴿٣٤﴾ ذَٰلِكَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ ٱلْحَقِّ ٱلَّذِى فِيهِ يَمْتَرُونَ

این است عیسی، پسر مریم؛ (همان) گفتار درستی که در آن شک می‌کنند.

﴿٣٥﴾ مَاكَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰٓ أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ

شایسته نیست که خداوند فرزندی برگیرد، او منزّه است، هرگاه انجام کاری را اراده کند، همین قدر که گوید: موجود باش، بی‌درنگ موجود می‌شود.

---

١. امام رضا علیه‌السلام فرمودند: وحشتناک‌ترین روزها برای انسان سه روز است: روز تولد و روز مرگ و روز قیامت. عیون اخبارالرضا، ج ١، ص ٢٥٧.

نکتـه‌ها:

▣ در چند آیه‌ای که گذشت، عیسی علیه‌السلام با هفت صفت برجسته و دو برنامه معرّفی شده است؛ امّا صفات برجسته‌ی او:

الف: بنده‌ی خدا بودن. ﴿**إنّی عبداللّه**﴾

ب: آوردن کتاب آسمانی. ﴿**آتانی الکتاب**﴾

ج: پیامبری. ﴿**وجعلنی نبیّا**﴾

د: مبارک بودن. ﴿**وجعلنی مبارکا**﴾

هـ: نیکی به مادر. ﴿**و برّاً بوالدتی**﴾

و: جبّار و شقی نبودن. ﴿**لم یجعلنی جبّاراً شقیّاً**﴾

ز: متواضع، حقّ شناس و سعادتمند بودن. ﴿**والسّلام علیّ**...﴾

و امّا دو برنامه‌ی عیسی، یکی نماز و دیگری زکات است. این آیه می‌فرماید: سخن درست درباره عیسی همان است که گفتیم. ﴿**ذلك عیسی‌بن مریم**﴾

▣ خداوند در قرآن، بارها مسیحیان را منحرف و عقاید آنان را درباره حضرت عیسی باطل دانسته است، چنانکه در آیه ۷۳ سوره مائده: ﴿**لقد کفر الّذین قالوا إنّ اللّه ثالث ثلاثة**﴾ و آیه ۳۰ سوره توبه: ﴿**وقالت النّصاری المسیح ابن اللّه**﴾ از آنان انتقاد کرده‌است، امّا در اینجا با بیان سیمای واقعی حضرت عیسی علیه‌السلام، راه صحیح را در مقابل راه باطل نشان می‌دهد.

▣ برای تحقّق اراده‌ی خداوند، هیچ‌گونه لفظی، حتّی به لفظ «کُن» نیازی نیست، ولی خداوند برای فهم ما اراده‌ی خود را در این قالب بیان کرده است.

▣ خداوند قادر مطلق است و در آفریدن نیازی به اسباب ندارد و قدرت بی‌نهایت او، دلیل منزّه بودن او از عجز و ناتوانی، و اختیار کردن فرزند است.

قرآن و مسیح

پس از فشارهای شدید کفّار مکّه بر پیروان پیامبر ﷺ، جمعی از مسلمانان همراه جعفربن‌ابیطالب علیه‌السلام، به حبشه هجرت کردند. کفّار قریش گفتند: اگر مسلمانان در آنجا قدرتی پیدا کنند و حکومتی تشکیل دهند، بت‌پرستی ما را ریشه کن خواهند کرد. آنان عمروعاص و جمعی را همراه با هدایایی برای وزیران نجاشی به حبشه فرستادند. آنان هدایا را گرفتند تا نجاشی را علیه مسلمانان مهاجر تحریک نمایند؛ امّا نجاشی تصمیم گرفت شخصاً مسلمانان را احضار کند و سخن آنان را بشنود.

جعفر که سخنگوی مسلمانان بود، در حضور پادشاه حبشه سخنان خود را آغاز کرد. او از ظلمت‌های بت‌پرستی و خرافات و تجاوزهای دوران جاهلیّت و از طلوع اسلام و نورانیّت دین محمّد ﷺ چنان سخن گفت، که نجاشی گریست و هدایای کفّار را برگرداند و گفت: خداوند که به من قدرت داد، از من رشوه نگرفت، چرا من از شما رشوه بگیرم؟!

این جلسه، به نفع مسلمانان و زیان کفّار پایان یافت. عمرو عاص پس از این شکست به فکر فرو رفت و از فردای آن روز پیشنهاد تازه‌ای مطرح کرد. او برای آنکه غیرت دینی نجاشی را تحریک کند، گفت: مسلمانان، عقایدی دارند که ضد عقیده شماست.

نجاشی بار دیگر مسلمانان را احضار کرد و عقیده آنها را درباره‌ی حضرت مسیح علیه‌السلام جویا شد. جعفر طیّار در پاسخ، آیاتی از سوره‌ی مریم را تا آیه‌ی ﴿**ذلك عیسی‌بن مریم قول الحقّ الّذی فیه یمترون**﴾ تلاوت کرد. نجاشی با شنیدن آیات نورانی قرآن، اشک ریخت و گفت: حقیقت همین است.

عمروعاص پس از شکست و رسوایی مجدّد، همین که خواست حرکت تازه‌ای انجام دهد، نجاشی دست خود را بلند کرد و سیلی محکمی بر او نواخت.[1]

---

۱. فروغ ابدیّت، ج ۱، ص ۲۵۳، به نقل از کامل‌ابن اثیر، ج ۲، ص ٥٤ ؛ بحار، ج ۱۸، ص ٤١٥.

پیـام‌ها:

۱ـ در مقابل منحرفین و عقاید انحرافی، نشان دادن راه صحیح لازم است. ﴿**ذلك عیسی‌بن مریم قول الحقّ**﴾

۲ـ شأن خداوند با فرزند داشتن سازگار نیست. ﴿**مـاكـان للّـه** ...﴾ (زیـرا فـرزند خواهی، یا به خاطر عمر محدود ماست، یا به دلیل نیاز ما به نیروی انسانی، یا نیاز روحی و عاطفی انسان چنین اقتضا می‌کند، که خداوند از همه‌ی ایـنها منزّه است. ﴿**سبحانه**﴾)

۳ـ خداوند هیچ گونه فرزندی ندارد. ﴿**من ولد**﴾ (برخلاف بعضی‌ها که ملائکه را دختران خدا، یا عیسی را پسر خدا می‌پنداشتند.)

٤ـ فرزند باید از جنس پدر و مثل پدر باشد، امّا خداوند مثل ندارد. ﴿**سبحانه**﴾

۵ ـ هرگاه سخنان ناروای دیگران را نقل می‌کنیم، فوراً با کلامی توحیدی ذهن خود و دیگران را تبرئه کنیم. ﴿**سبحانه**﴾

٦ـ نه تنها عیسی علیه‌السلام بدون داشتن پدر و آدم علیه‌السلام بدون داشتن پدر و مادر خـلق می‌شوند، بلکه هر چیزی به اراده‌ی خدا ایجاد می‌شود. ﴿**كن فیكون**﴾

۷ـ میان خواست خدا و تحقّق اشیا، فاصله‌ای نیست. حرف «فا» در ﴿**فیكون**﴾

۸ ـ رابطه‌ی موجودات با خداوند، رابطه‌ی خالق و مخلوق است، نه رابطه‌ی پدر و فرزند. ﴿**كن فیكون**﴾

﴿۳٦﴾ وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّی وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَـٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

و در حقیقت، خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید که راه مستقیم همین (بندگی او) است.

نکتـه‌ها:

▣ حضرت عیسی علیه‌السلام در معرّفی خود گفت: من بنده‌ی خدایم، ﴿**انّی عبداللّه**﴾ اوّلین دستوری که دریافت کرد درباره‌ی نماز و عبادت بود، ﴿**و اوصانی بالصلوة**﴾ و اوّلین برنامه‌ای را هم

که اعلام کرد پرستش و عبادت خداوند بود. ﴿فاعبدوه﴾

▣ اصرارِ حضرت مسیح بر یکتاپرستی و تأکید بر اینکه راه مستقیم همین است و بس، پاسخی است به طرفداران تثلیث و دیگران.[1]

پیام‌ها:

۱ـ عبادت، سزاوار کسی است که پروردگار ماست. ﴿ربّی و ربّکم فاعبدوه﴾

۲ـ عیسی را فرزند خدا دانستن، تحریف در دین و مایه‌ی کفر است. ﴿اللّه ربّی و ربّکم فاعبدوه﴾

۳ـ یکتاپرستی و بندگی خدا، راه مستقیم و بقیّه‌ی راهها بیراهه است. (در قرآن، راه خدا و رسول و عبادت و اعتصام به خدا، راه مستقیم معرّفی شده است.) ﴿هذا صراط مستقیم﴾

﴿۳۷﴾ فَاخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ

پس گروه‌هایی از میان خودشان به اختلاف پرداختند، پس وای بر کسانی که کافر شدند از حضور در روز بزرگ (قیامت).

﴿۳۸﴾ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَـٰكِنِ ٱلظَّـٰلِمُونَ ٱلْيَوْمَ فِى ضَلَـٰلٍ مُّبِينٍ

چه خوب شنوا و بینایند روزی که به سوی ما می‌آیند، ولی ستمگران امروز در گمراهیِ آشکارند.

نکته‌ها:

▣ «حزب» گروهی است که دارای مواضع و اهداف خاص و متّحدی باشند.

▣ کلمه‌ی «مشهد» یا به معنای محلّ حضور مردم است و یا محل گواهی و ادای شهادت.

---

۱. مشابه این آیه، در سوره‌ی آل‌عمران آیه‌ی ۵۱ و سوره‌ی زخرف آیه‌ی ٦٤ نیز آمده است.

زیرا در قیامت، هم مردم حاضر می‌شوند و هم گواهان بسیاری از فرشتگان و انبیا، درباره‌ی اعمال انسان گواهی می‌دهند.

▣ بعضی از مردم، عیسی را خدا می‌دانستند، نظیر فرقه‌ی «یعقوبیّه» و بعضی گفتند: او فرزند خداست، مثل «نسطوریّه» و گروهی به تثلیث قائل شدند، مانند «اسرائیلیّه»، ولی همه در قیامت بر بطلان عقاید خود شهادت خواهند داد.(۱)

پیـام‌ها:

۱ـ با اینکه حضرت عیسی علیه‌السلام، راه مستقیم را نشان داد، باز گروهی اختلاف ایجاد کردند. ﴿**فاختَلَف**﴾

۲ـ حزب گرایی و اختلاف آگاهانه، در طول تاریخ بوده است. ﴿**فاختَلف الاحزاب**﴾

۳ـ کفّار ظالمند. (به خود، مکتب وجامعه، ظلم می‌کنند) ﴿**للّذین کفروا... الظالمون**﴾

﴿۳۹﴾ **وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ ٱلْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**

و آنان را از روز ندامت و حسرت بترسان، آن هنگام که کار (از کار) بگذرد (و همه چیز پایان یابد) در حالی که (اکنون) آنان در غفلتند و ایمان نمی‌آورند.

﴿۴۰﴾ **إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ ٱلْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ**

تنها ماییم که زمین و اهلش را به ارث می‌بریم و (همه) به سوی ما بازگردانده می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ کلید همه‌ی بدبختی‌ها، غفلت است. غفلت از خداوند، غفلت از معاد، غفلت از آثار و پیامدهای گناه، غفلت از توطئه‌ها، غفلت از محرومان، غفلت از تاریخ و سنّت‌های آن و غفلت از جوانی و استعدادها وزمینه‌های رشد.

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان.

▣ مشابه این آیه، در مواردی از قرآن به چشم می‌خورد، از جمله:

الف: ﴿**کلّ مَن علیها فان و یَبقیٰ وجه ربّك ذوالجلال و الاکرام**﴾[1] همه‌ی مردم، فانی می‌شوند و تنها ذات خداوند صاحب جلال و منعم باقی است.

ب: ﴿**وللّه میراث السموات والارض**﴾[2] ارث آسمان‌هاو زمین تنها از خداست.

▣ یکی از نام‌های قیامت ﴿**یوم الحَسرة**﴾ است. حسرت بر فرصت‌های از دست داده و سرمایه‌های تلف شده.

پیام‌ها:

۱ـ یکی از وظایف انبیا، انذار است. ﴿**وانذرهم**﴾

۲ـ هر کاری می‌توانید، در دنیا انجام دهید که در قیامت، کار از کار گذشته است. ﴿**قضی الامر**﴾

۳ـ غفلت زمینه‌ی کفر است. ﴿**فی غفلة و هم لایؤمنون**﴾

٤ـ مرگ در حال غفلت و بی‌ایمانی، مایه‌ی حسرت است. ﴿**فی غفلة و هم لایؤمنون**﴾

۵ ـ دارایی‌ها سبب غفلت، و غفلت سبب کفر است. ﴿**فی غفلة و هم لایؤمنون انا نحن نرث الارض**﴾

﴿٤١﴾ **وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقاً نَّبِيّاً**

و در این کتاب، ابراهیم را یاد کن، که او پیامبری راستگو و راست کردار بود.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «صِدّیق» هم به کسی گفته می‌شود که حقّ را بسیار تصدیق می‌کند و هم به کسی که تمام گفتار و رفتارش بر اساس صداقت است. هر چه می‌گوید عمل می‌کند و هر چه عمل می‌کند می‌گوید.

---

۱. الرحمن، ۲٦ ـ ۲۷. ۲. حدید، ۱۰.

پیـام‌ها:

۱ـ یاد مردان خدا را زنده نگه داریم. ﴿وَاذْكُرْ﴾

۲ـ توجّه به کمالات دیگران و تجلیل از بزرگان، یکی از شیوه‌های تربیت است. ﴿وَ اذْكُرْ﴾

۳ـ صداقت، شرط نبوّت است. ﴿صِدِّيقاً نَبِيّاً﴾

٤ـ صداقتی ارزش دارد که جزء خلق و خوی انسان باشد. ﴿كانَ صِدِّيقاً﴾

﴿۴۲﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ وَ لَا يُغْنِي عَنكَ شَيْئاً

آنگاه که (ابراهیم) به پدرش گفت: ای پدر! چرا چیزی را می‌پرستی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و تو را از هیچ چیز بی نیاز نمی‌کند؟

نکته‌ها:

▣ پدر حضرت ابراهیم، فوت شده بود و کسی که در قرآن به عنوان پدر او معرفی شده، سرپرست او عمویش آزر یا شوهر مادرش بوده است.[۱]

در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز می‌خوانیم که پدر حضرت ابراهیم موحّد بود و مراد از «أب» در اینجا عموی اوست.

▣ در زبان عربی، کلمه‌ی «أب» معنای وسیعی دارد و بر معلّم و مربّی و حتّی پدر زن نیز گفته می‌شود. در روایات نیز از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمود: «أنا و عليّ اَبَوا هذه الاُمّة»[۲] من و علیّ پدران این امّت هستیم.

پیـام‌ها:

۱ـ مناظرات ابراهیم با عمویش قابل یادآوری و بزرگداشت است. ﴿اذْ قالَ﴾

۲ـ در نهی از منکر، از نزدیکان خود شروع می‌کنیم. ﴿يا أَبَتِ﴾

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. بحار، ج ۱٦، ص ۹۵.

۳ـ نهی از منکر مرز سنّی ندارد. (پسر می‌تواند بزرگ خانواده را نهی کند، امّا باید احترام آنان را حفظ کند.) ﴿یا اَبَتِ﴾

٤ـ همیشه کمال افراد به سن آنها بستگی ندارد؛ گاهی فرزند خانه از بزرگ‌ترها بهتر می‌فهمد. ﴿یا ابت﴾

۵ ـ ارشاد وتبلیغ نباید همیشه عمومی باشد، بلکه گاهی باید به خود فرد گفته شود. ﴿یا اَبَتِ﴾

٦ـ در نهی از منکر، با ایجاد سؤال، وجدان افراد را به قضاوت گیریم. ﴿لم تعبد﴾

۷ـ در نهی از منکر، از منکرهای اعتقادی شروع کنیم. (متأسفانه ما بیشتر سرگرم منکرهای اخلاقی و اجتماعی هستیم) ﴿لم تعبد﴾

۸ ـ راه حقّ را فدای عواطف نکنیم. ﴿لابیه لم تعبد﴾ خویشاوندی نباید مانع نهی از منکر شود.

﴿٤۳﴾ یَآ أَبَتِ إِنِّی قَدْ جَآءَنِی مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَمْ یَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِیٓ أَهْدِكَ صِرَاطاً سَوِیّاً

ای پدر! همانا دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است؛ بنابراین، از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم.

﴿٤٤﴾ یَآ أَبَتِ لَا تَعْبُدِ ٱلشَّیْطَانَ إِنَّ ٱلشَّیْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَـٰنِ عَصِیّاً

ای پدر! شیطان را پرستش مکن که شیطان نسبت به خداوند رحمان عصیانگر است.

نکته‌ها:

▣ مراد از عبادت شیطان، ﴿لا تعبد الشیطان﴾ همان اطاعت و پیروی از اوست که انسان را بنده و برده شیطان می‌گرداند.

پیـام‌ها:

۱ـ علم، مسئولیّت‌آور است. ﴿**جائنی من العلم**﴾، ﴿**فاتّبعنی**﴾

۲ـ علم انبیا نیز محدود است. ﴿**من العلم**﴾

۳ـ کسی که نهی از منکر می‌کند باید خود عالم باشد. ﴿**جائنی من العلم... لاتعبد...**﴾

٤ـ در مواردی، تجلیل از خود لازم است. ﴿**قد جاءنی من العلم مالم یأتك**﴾

۵ ـ ریشه‌ی شرک، جهل است. ﴿**جاءنی من العلم مالم یأتك**﴾

٦ـ مردم باید پیرو عالم باشند. ﴿**جاءنی من العلم ... فاتّبعنی**﴾

۷ـ انسان خردسال می‌تواند امام بزرگسالان باشد. ﴿**فاتّبعنی**﴾

۸ ـ پیروی از انبیا قرار گرفتن در راه مستقیم است. ﴿**فاتّبعنی اهدك صراطاً سویّا**﴾

۹ـ راه انبیا، راه اعتدال است، نه افراط و تفریط. ﴿**صراطاً سویّا**﴾

۱۰ـ در نهی از منکر، دلیل را هم بیان کنیم. ﴿**لا تعبد الشیطان... کان للرّحمن عَصیّا**﴾

۱۱ـ ولایت و دوستی شیطان خطرناک است. او که خدا را معصیت کرده بر سر ما چه خواهد آورد؟ ﴿**إنّ الشیطان کان للرّحمن عَصیّا**﴾ (خدایی که سرچشمه‌ی همه‌ی رحمت‌هاست، عصیانش چقدر قبیح است؟)

﴿۴۵﴾ یَـآ أَبَتِ إِنِّـی أَخَـافُ أَن یَـمَسَّكَ عَـذَابٌ مِّـنَ ٱلرَّحْـمَـٰنِ فَـتَكُونَ لِلشَّیْطَانِ وَلِیّاً

ای پدر! همانا من می‌ترسم که از جانب خدای رحمان عذابی به تو رسد، و تو برای شیطان دوست و یاور باشی.

پیـام‌ها:

۱ـ در دعوت و تبلیغ، با استفاده از عواطف، زمینه‌ی پذیرش را فراهم کنیم. (در این آیات، چهار مرتبه ﴿**یا ابت**﴾ آمده است)

۲ـ انبیا دلسوز مردمند. ﴿**إنّی اخاف**﴾

۳ـ انسان به جایی می‌رسد که سرچشمه‌ی رحمت را به غضب وامی‌دارد و خدای

رحمان را خشمگین می‌کند. ﴿عذاب من الرّحمن﴾

٤ـ اگر بستگان پیامبر نیز منحرف باشند، به عذاب الهی مبتلا می‌شوند. ﴿یا ابت انّی اخاف... عذاب﴾

٥ ـ کسی که در راه مستقیم قرار نگیرد، در ولایت شیطان قرار می‌گیرد. ﴿اهدك صراطاً سویّا ... فتکون للشیطان ولیّا﴾

٦ـ اگر کسی را دوست داریم، نباید دشمن او را دوست بداریم. ﴿للرّحمن عصیّا... للشیطان ولیّا﴾

﴿٤٦﴾ قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ آلِهَتِی یَآ إِبْرَاهِیمُ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ ٱهْجُرْنِی مَلِیّاً

گفت: ای ابراهیم! آیا از خدایان من بیزاری؟ اگر از (این روش) دست برنداری قطعاً تو را سنگسار خواهم کرد و (اکنون) برای مدّتی طولانی از من دور شو.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «مَلیّاً» از «اِملاء»، به معنای مهلت دادن طولانی است.

پیام‌ها:

١ـ گاهی باید عقاید خود را مخفی کرد. (گویا ابراهیم تا آن لحظه عقاید خود را حتّی از عموی خود مخفی داشته است. زیرا عمو با تعجّب با او سخن گفت.) ﴿أراغب﴾

٢ـ این آیه، مایه‌ی دلداری پیامبر است که اگر ابولهب، عموی تو کافر است و تو را تهدید می‌کند، عموی ابراهیم نیز چنین بود. ﴿قال أراغبٌ أنت﴾

٣ـ انسان به جایی می‌رسد که حرف حقّ برایش تلخ و سبب تعجّب است. ﴿أراغبٌ أنت﴾

٤ـ نپذیرفتن سخن حقّ، از کوچک‌تر از خود، نشانه‌ی تکبّر است. ﴿أراغبٌ أنت﴾
٥ ـ کسی که یک خدای با شعور را نپذیرد، چند خدای بی شعور را خواهد پذیرفت. ﴿آلهتی﴾
٦ـ حقّ‌گویی و مبارزه با سنت‌های باطل، آوراگی و محرومیّت به دنبال دارد. ﴿لارجمنّك واهجرنی مَلیّا﴾

﴿٤٧﴾ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيّاً

(ابراهیم از او جدا شد و) گفت: سلام بر تو، به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می‌خواهم، زیرا او همواره نسبت به من بسیار مهربان بوده است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «حَفِیّ» به کسی گفته می‌شود که کمال نیکی و گرامی‌داشت را در حقّ دیگری دارد[1] و گاهی به معنای عالم است.

▣ در این آیات، روحیّات مؤمن و کافر در گفتگوها به خوبی به چشم می‌خورد:

الف: ابراهیم عاطفی حرف می‌زند و عمویش با خشونت، ابراهیم چهار بار می‌گوید: «یا أبتِ» ولی عموی بت‌پرستش حتّی یک بار نگفت: «یا بنیّ»

ب: ابراهیم با استدلال حرف می‌زند، امّا آزر بی‌دلیل سخن می‌گوید. ابراهیم می‌گوید: «لِمَ تعبد ما لا یسمع» عمو می‌گوید: «آلهتی»

ج: ابراهیم، دلسوزانه حرف می‌زند، امّا آزر با تهدید جواب می‌دهد.

د: ابراهیم، سلام می‌کند، امّا آزر دستور فاصله گرفتن می‌دهد. «واهجرنی»

کم مباش از درخت سایه فکن هر که سنگت زند ثمر بخشش

▣ استغفار حضرت ابراهیم، برای عموی بت‌پرستش به خاطر آن بود که احتمال هدایت شدن اورا می‌داد. ﴿سأستغفرلك﴾ ولی همین که از هدایت عمو مأیوس شد، از او برائت جست.

---

۱. لسان العرب.

قرآن می‌فرماید: ﴿وما كان استغفار ابراهيم لابيه الاّ عن موعدة وعدها ايّاه فلمّا تبين له انّه عدوّ للّه تبرّء منه﴾[1]

پیـام‌ها:

١ـ مردان خدا در برابر تهدید وتحقیر دیگران، صبور ودریا دلند. ﴿قال سلامٌعليك﴾

٢ـ سعی کنیم آتش خشم دیگران را با سخنان زیبا و آرام‌بخش، خاموش کنیم. ﴿لارجمنّك ... قال سلامٌ عليك﴾

٣ـ استغفار انبیا و اولیا، آثار خاصّی دارد. (و گرنه وعده‌ی استغفار نقش مهمی ندارد.) ﴿ساستغفر لك﴾

٤ـ قبول عذرخواهی، از شئون ربوبیّت است. ﴿ساستغفر لك ربّی﴾

٥ ـ برای استغفار، زمان‌های خـاصی اولویّت دارد. ﴿سـاستغفر﴾ یـعنی در زمـان مناسب دعا خواهم کرد.

٦ـ از آداب دعا توجّه به ربوبیّت خداوند است. ﴿ربّی﴾

٧ـ در برابر تهدیدهای مخالفان، به یاد الطاف خدا باشیم. ﴿انّه كان بی حفيّا﴾

﴿٤٨﴾ وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ وَأَدْعُواْ رَبِّى عَسَىٰٓ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّى شَقِيّاً

ومن از شما وآنچه غیر خدا می‌خوانید کناره‌گیری می‌کنم وپروردگارم را می‌خوانم، امیدوارم که در خواندن پروردگارم محروم (و بی پاسخ) نمانم.

نکتـه‌ها:

▣ جوانان خداپرستی که در خانواده‌های منحرف زندگی می‌کنند، باید خط حضرت ابراهیم را پیش گیرند. دعوت همراه با ادب، ﴿يا أبت﴾ دلسوزی و همراه با منطق، ﴿لِمَتعبد...﴾ انذار همراه با دعا، ﴿انّی اخاف... ساستغفر لك﴾ سلام همراه با استغفار، ﴿سلام عليك ساستغفر

---

١. توبه، ١١٤.

لك﴾ و در پایان جدایی. ﴿**واعتزلكم**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ از مراحل نهایی نهی از منکر، قطع رابطه است. ﴿**واعتزلكم**﴾ (اگر نمی‌توانیم محیط فاسد را عوض کنیم، لااقل آن را ترک کنیم.)

۲ـ یکی از اصول اساسی مکتب‌های الهی، برائت از کفّار است. ﴿**واعتزلكم**﴾

۳ـ برائت، قبل از ولایت است. ابتدا باید از شرک و طاغوت و فساد جدا شویم، بعد به حقّ وصل شویم. ﴿**اعتزلكم... ادعوا ربّي**﴾

آری، دیو چو بیرون رود، فرشته در آید. ابتدا «**لا اله**» سپس «**الاّ اللّه**»، در قرآن ابتدا جمله‌ی «**یکفر بالطاغوت**» را می‌خوانیم بعد جمله‌ی «**یؤمن باللّه**»[۱] را.

٤ـ اگر بخواهیم دعای ما دعای ابراهیمی شود، باید از افراد و مراکز آلوده دوری کنیم. ﴿**اعتزلكم... ادعوا**﴾

۵ ـ کلمه‌ی «ربّ» در دعا نقش مهمی دارد. ﴿**ادعوا ربّي ـ بدعاء ربّي**﴾

٦ـ مؤمن میان خوف و رجا است. ﴿**عسى...**﴾ اگر خوف در انسان غالب شود، او را به یأس می‌کشاند و اگر امید بر او غالب شود، او را تن‌پرور می‌کند، بنابراین باید انسان بین خوف و رجا و بیم و امید باشد.

۷ـ استجابت دعا تفضّل الهی است. ﴿**عسى**﴾

۸ ـ حتّی انبیا برای آینده‌ی خود به خداوند امیدوارند.[۲] ﴿**عسى الا اكون... شقيّا**﴾

﴿۴۹﴾ فَلَمَّا ٱعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَكُلّاً جَعَلْنَا نَبِيّاً

چون ابراهیم از مشرکان و از آنچه به جای خدا می‌پرستیدند کناره گرفت، ما اسحاق و(فرزندش) یعقوب را به او عطا کردیم و همه را پیامبر قرار دادیم.

---

۱. بقره، ۲۵٦.
۲. تفسیر المیزان.

﴿۵۰﴾ وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيّاً

و از رحمت خویش به آنها عطا کردیم و برای آنان (در میان مردم) نام بلند و نیکو قرار دادیم.

نکتـه‌ها:

سیمای ابراهیم علیه‌السلام

* ابراهیم علیه‌السلام از ستاره و ماه و خورشید دل برید، به خدا رسید. ﴿لا احبّ الآفلین... وجّهت وجهی... ﴾[۱]
* عموی منحرف را رها کرد، خود برای همه‌ی مردم پدر شد. ﴿ملّة ابیکم ﴾[۲]
* عمو با او قهر کرد، ﴿واهجرنی ملیّاً ﴾[۳] امّا خدا به او لطف کرد. ﴿انّه کان بی حفیاً ﴾[٤]
* برای خدا کناره‌گیری کرد، ﴿اعتزلکم ﴾[۵] شهره آفاق شد. ﴿جعلنالهم لسان صدق ﴾
* از خانه بتها فرار کرد، سازنده خانه توحید شد. ﴿اذیرفع ابراهیم القواعدمن البیت ﴾[٦]
* جانش را در راه خدا تسلیم کرد، آتش بر او گلستان شد. ﴿یانارکونی برداًوسلاماً ﴾[۷]
* فرزند را برای ذبح آماده کرد، ﴿و تلّه للجبین ﴾[۸] جان به سلامت برد و سنّت قـربانی در جایگاهش واجب شد.
* تا اواخر عمر بی‌فرزند، ولی راضی بود، در پایان عمر، نبوّت در دودمانش قرارگرفت.
* در خلوت‌ترین مکان‌ها کعبه را ساخت، پرجاذبه‌ترین مناطق زمین شد.
* در بیابان، تنهای تنها فریاد زد، از تمام زمین، لبّیک‌گو رسید. ﴿اذّنفی‌النّاس بالحجّ ﴾[۹]
* کودک تشنه‌ی خود را رها کرد، آب زمزم، برای همیشه جاری شد.
* در برابر تهدید عموی بت‌پرستش سلام کرد، ﴿قال سلامٌ علیك ﴾[۱۰] خداوند به او سلام

---

۱. انعام، ۷٦ ـ ۷۹.
۲. حج، ۷۸.
۳. مریم، ٤٦.
٤. مریم، ٤۷.
۵. مریم، ٤۸.
٦. بقره، ۱۲۷.
۷. انبیا، ٦۹.
۸. صافّات، ۱۰۳.
۹. حج، ۲۷.
۱۰. مریم، ٤۷.

فرستاد. ﴿**سلامٌ علی ابراهیم**﴾[۱]

* یک نفر بود، امروز همه مکتب‌های آسمانی، خود را ابراهیمی می‌دانند.

* همه با اودشمنی کردند، خدا او را خلیل خود دانست. ﴿**واتّخذاللّه‌ابراهیم‌خلیلا**﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ هم از گناهکار جدا شویم و هم از گناه، زیرا کناره‌گیری از منحرفان، زمانی مؤثر است که با کناره‌گیری از انحراف همراه بـاشد. ﴿**اعـتزلکم و مـاتدعون ـ اعتزلهم و ما یعبدون**﴾

۲ـ فرزند صالح، پاداش مجاهدت‌های والدین است. ﴿**فلمّا اعتزلهم ... وهبنا**﴾

۳ـ اگر غیر خدا را رها کنیم، امدادهای الهی می‌رسد. ﴿**فلمّا اعتزلهم... وهبنا**﴾

٤ـ مهم‌تر از فرزند، مقام معنوی اوست. ﴿**وهبنا له اسحق و یعقوب و کلاً جعلنا نبیّاً**﴾

۵ ـ نوه‌ی انسان نیز از الطاف الهی است. ﴿**وهبنا له اسحاق و یعقوب**﴾ (یعقوب نوه‌ی ابراهیم بود.)[۳]

٦ـ نبوّت، مقامی است که خداوند تعیین می‌کند. ﴿**جعلنا نبیّاً**﴾

۷ـ یک حرکت الهی از یک پدر بزرگ، نسلی را در رحمت الهی غرق مـی‌کند. ﴿**اعتزلهم... وهبنا له**﴾

۸ ـ هر کس، هرچه دارد از خداست. ﴿**وهبنا... جعلنا... رحمتنا**﴾

۹ـ رحمت خداوند به قدری وسیع است که انبیا هرچه دریافت مـی‌کنند، تـنها گوشه‌ای از آن است. ﴿**من رحمتنا**﴾

۱۰ـ محبوبیّت وخوشنامی، از الطاف الهی است. ﴿**جعلنا لهم لسان صـدق**﴾ (مـقام ابراهیم به جایی رسید که همه‌ی مشرکان ویـهودیان ومسـیحیان مـی‌گفتند: ابراهیم از ماست.)

---

۱. صافّات، ۱۰۹. ۲. نساء، ۱۲۵.

۳. ﴿**فبشّرناها باسحاق و من وراء اسحاق یعقوب**﴾ هود، ۷۱.

۱۱ـ دعای مردان خدا مستجاب است. (ابراهیم از خدا نام نیک خواست ﴿**واجعل لی لسان صدق فی‌الاخرین**﴾ در این آیه می‌فرماید: ﴿**جعلناهم لسان صدق علیّا**﴾

﴿۵۱﴾ **وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَابِ مُوسَىٰٓ إِنَّهُۥ كَانَ مُخْلَصاً وَكَانَ رَسُولاً نَّبِيّاً**

و در این کتاب از موسی یاد کن، زیرا که او بنده‌ی (برگزیده و) خالص شده (خدا) و فرستاده‌ای پیامبر بود.

نکته‌ها:

▣ کلمه «**مُخلِص**» (با کسر لام) به معنای کسی است که فقط برای خداوند کار می‌کند، ولی ممکن است شیطان در او اثر گذارده و او را به شرک بکشاند. چه بسیارند کسانی که هنگام عذاب و غرق شدن مخلص هستند، ولی بعد از نجات به شرک می‌گرایند.

امّا کلمه «**مُخلَص**» آن گروه از افراد برگزیده‌ای هستند که شیطان راه نفوذ بر آنان را ندارد. ﴿**الاّ عبادك منهم المخلَصین**﴾[۱] به گفته تفسیر کشّاف «**مخلِص**» کسی است که برای خدا کار می‌کند و «**مخلَص**» کسی است که خداوند او را برای خود خالص کرده و برگزیده است و غیر خدا در او اثر نمی‌کند.

▣ برگزیدگی موسی را در آیات دیگر می‌بینیم: ﴿**و انَا ٱخترتُك**﴾[۲] من تو را انتخاب کردم ودر جای دیگر آمده: ﴿**واصطنعتك لنفسی**﴾[۳] من تورا برای خودم برگزیدم.

▣ حضرت موسی علیه‌السلام هم رسول بود و هم نبیّ. «نبیّ»، کسی است که صدای فرشته را می‌شنود، ولی شخص فرشته را نمی‌بیند، امّا «رسول» علاوه بر شنیدن صدا، خود فرشته را هم می‌بیند.[۴] ﴿**رسولاً نبیّاً**﴾

پیام‌ها:

۱ـ یاد بزرگان، آثار تربیتی و الگویی دارد. ﴿**واذکر...**﴾

---

۱. حجر، ۴۰. ۲. طه، ۱۳. ۳. طه، ۴۱.
۴. تفسیر المیزان و نورالثقلین.

آشنایی با تاریخ انبیا و مجاهدت‌های آنان، سنّت‌های الهی و امدادهای غیبی، زمینه‌ی کسب تجربه‌ها وعبرت‌ها و عامل دلگرمی است. (خصوصاً تـاریخ پرماجرای موسی که صدها آیه را به خود اختصاص داده است) ﴿**واذکر**﴾

۲ـ ارزشهای معنوی ملاک بزرگداشت است. ﴿**واذکر... انّه کان مخلصا**﴾

۳ـ خلوص، زمینه‌ی دست‌یابی به رتبه‌های معنوی است. ﴿**مخلصا... رسولا نبیّا**﴾

٤ـ انبیا معصومند و شیطان در آنان نفوذی ندارد. ﴿**مخلَصاً**﴾

۵ ـ خداوند، افرادی را برای اتمام رسالت خالص کرده است.[۱] ﴿**کان مخلَصاً**﴾

﴿۵۲﴾ وَ نَادَيْنَاهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيّاً

و از جانب راست (کوهِ) طور او را نـدا دادیـم و بـه (مـقام قـرب خـود و) رازگویی نزدیکش ساختیم.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «**اَیمن**» یا از «**یُمن**» به معنای مبارک است ویا از «**یَمین**» به معنای جانب راست.

▣ در آغاز آیه، ندا و در پایانش مناجات مطرح شده و این نشانه‌ی مهربانی خداوند است، مثل اینکه مولایی عزیز، برده‌اش را بلند صدا زند که «بیا نزد من بنشین تا با هـم خـصوصی صحبت کنیم».[۲]

▣ در قرآن، درباره‌ی گفتگو و ارتباط موسی علیه‌السلام با خداوند؛

هم به «**تکلّم**» تعبیر شده، ﴿**کلّم اللّه موسی تکلیـما**﴾[۳]،

هم به «**ندا**»، ﴿**نادیناه**﴾

و هم به نجوی. ﴿**قرّبناه نجیّا**﴾

▣ مراد از قرب در آیه، قرب و نزدیکی مکانی نیست، بلکه قرب مقامی است.

▣ کوه طور، میان مصر و مدین واقع است.[٤]

---

۱. چنانکه در آیه‌ی ٤۵ سوره ص نیز می‌خوانیم: ﴿**انّا اخلصناهم**﴾

۲. تفسیر المیزان. ۳. نساء، ١٦٤. ٤. تفسیر کشف‌الاسرار.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند متعال با لطف ومهربانی، انبیا را گام به‌گام به خود نـزدیک مـی‌کند. ﴿**نادیناه... قرّبناه**﴾

۲ـ بعضی مکان‌ها قداست دارند. ﴿**جانب الطور**﴾

۳ـ مقام قرب و نجوی، بالاترین مقام‌هاست.[۱] ﴿**و قرّبناه نجیّا**﴾

٤ـ خداوند بعضی مطالب را با انبیا نجوا کرده و محرمانه می‌گوید. ﴿**نجیّا**﴾

﴿۵۳﴾ وَ وَهَبْنَا لَهُ مِن رَّحْمَتِنَآ أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيّاً

و از رحمت خویش، برادرش هارونِ پیامبر را به او بخشیدیم.

پیـام‌ها:

۱ـ دعای انبیا مستجاب است. موسی علیه‌السلام از خداوند خواست برادرش هارون را وزیر او قرار دهد. ﴿**واجعل لی وزیراً من اهلی . هـارون اخـی . اشـدد بـه ازری**﴾[۲] خداوند نیز با درخواست او موافقت کرد. ﴿**وهبنا له... هارون نبیّاً**﴾

۲ـ همکار خوب، یکی از الطاف الهی است. ﴿**و وهبنا له من رحمتنا... هارون نبیّا**﴾

۳ـ در یک زمان ممکن است پیامبران متعدّدی حضور داشته باشند. ﴿**و وهبنا له من رحمتنا... هارون نبیّا**﴾

٤ـ مقام نبوّت، مانع پیروی یک پیامبر از پیامبر دیگر نیست. ﴿**وهبناله... هارون نبیّا**﴾

---

۱. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿**اذا اشتغل اهل الجنة بالجنة اشتغل اهل‌اللّه باللّه**﴾ آنگـاه کـه اهـل بهشت از نعمت‌های بهشت بهره می‌برند، اهل اللّه به خدا مشغولند (و با او راز ونیاز می‌کنند).

۲. طه، ۲۹ ـ ۳۱.

﴿٥٤﴾ وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ ٱلْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولاً نَّبِيّاً

و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او همواره در وعده‌هایش صادق و فرستاده‌ای پیامبر بود.

﴿٥٥﴾ وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَٱلزَّكَاةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيّاً

و همواره خاندان خود را به نماز و زکات امر می‌کرد و پیوسته نزد پروردگارش مورد رضایت بود.

نکته‌ها:

▣ مراد از اسماعیل، فرزند حضرت ابراهیم نیست، بلکه پیامبری از پیامبران است، در تفسیر قمی نام او را اسماعیل‌بن حزقیل ذکر کرده است.

▣ همه پیامبران، صادق‌الوعد بوده‌اند، امّا بروز این خصلت در اسماعیل علیه‌السلام بیشتر بوده است. درباره‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که آن حضرت با شخصی در کنار کعبه قرار ملاقات داشتند وآن شخص فراموش کرد. حضرت تا سه روز منتظر ماند تا به آن شخص خبر دادند، آن شخص آمد وعذرخواهی کرد.(۱) همچنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با کسی وعده گذاشت که هنگام ظهر او را ملاقات کند، ولی چون او نیامد، حضرت تا غروب منتظر ماند.

▣ صادق‌الوعد بودن، صفتی الهی است، ﴿**ان اللّه لایخلف المیعاد**﴾(۲) وتخلّف در وعده، نشانه‌ی نفاق است. در احادیث می‌خوانیم: علامت منافق سه چیز است: خیانت در امانت، دروغ در سخن، تخلّف در وعده.(۳)

▣ مقام رضوان و رضایت، بزرگ‌ترین خواسته و هدف انبیا است. ﴿**واجعله رب رضیا**﴾(٤)، ﴿**وکان عند ربه مرضیّا**﴾(٥) در حدیث می‌خوانیم: چون اهل بهشت در بهشت مستقر

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. آل‌عمران، ۹. ۳. تفسیر نورالثقلین.
٤. مریم، ٦. ٥. مریم، ٥٥.

شوند، خطاب می‌رسد آیا حاجت دیگری دارید؟ می‌گویند: «ربّنا رضاك» پروردگارا! رضای تو هدف ماست.[1]

پیـام‌ها:

١ـ تجلیل از بزرگان لازم است. ﴿**واذكر فی‌الكتاب اسماعیل**﴾

٢ـ تجلیل از بزرگان، باید پایدار و عمیق باشد، نه سطحی و زودگذر. ﴿**فی‌الكتاب**﴾

٣ـ ملاک تجلیل باید کمالات معنوی پایدار باشد. ﴿**كان صادق الوعد**﴾

٤ـ وفای به عهد، از صفات ارزشمند انسانی است. ﴿**كان صادق الوعد**﴾

٥ ـ پیامبران، علاوه بر مسئولیّت اجتماعی، مسئولیّت خانوادگی هم دارند. ﴿**و كان یأمر اهله**﴾

٦ـ سفارش به نماز وزکات، از وظایف پدر خانواده است. ﴿**وكان یأمر اهله بالصلاة و الزكاة**﴾ (با اینکه سفارش به نماز در خانواده‌ها کم وبیش هست، امّا سفارش به زکات نیست.)

٧ـ امر به نماز و زکات، از مصادیق امر به معروف است. ﴿**وكان یأمر**﴾

٨ ـ نماز و زکات، سابقه‌ای بس طولانی دارند. ﴿**وكان یأمر ...**﴾

٩ـ نماز (ارتباط با خالق) و زکات (ارتباط با مخلوق)، از هم جدا نیست. (عبادت بدنی به تنهایی شرط کمال نیست.) ﴿**بالصلاة والزكاة**﴾

١٠ـ در امر به‌معروف وتوصیه به نماز، باید از نزدیکان شروع کنیم. ﴿**كان‌یأمراهله**﴾

١١ـ ارشاد و توصیه به نماز باید دایمی باشد. ﴿**وكان یأمر ...**﴾

﴿٥٦﴾ وَ ٱذْكُرْ فِی ٱلْكِتَابِ إِدْرِیسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّیقاً نَّبِیّاً

و در این کتاب، از ادریس یاد کن، همانا او پیامبری بسیار راستگو بود.

---

١. تفسیر اطیب‌البیان.

﴿۵۷﴾ وَ رَفَعْنَاهُ مَكَاناً عَلِيّاً

و ما او را به مقام والایی رساندیم.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «مكاناً عليّا»، مقام بلند معنوی یا عروج به آسمان‌هاست.

▣ «صدّیق» به کسی گفته می‌شود که گفتار و رفتارش با هم هماهنگ باشد.

سیمای ادریس علیه‌السلام

* حضرت ادریس، از اجداد حضرت نوح است وبه دلیل اشتغال زیاد او به درس[۱] یا به خاطر آن که اوّلین کسی بود که با قلم نوشت، به ادریس مشهور شد.[۲]
* نام شریف ادریس، دو بار در قرآن آمده و با اوصاف «صدّیق»، «صابر» و «نبی» از او تجلیل شده است.
* در حدیثی می‌خوانیم: خانه‌ی ادریس، در مسجد سهله در اطراف نجف اشرف بوده است.[۳]
* ادریس، اوّلین کسی بود که علم نجوم و حساب را می‌دانست.[٤]
* اوّلین کسی بود که به انسان، خیاطی آموخت.[۵]
*ادریس علیه‌السلام ۳۶۵ سال عمر کرد و بعد به آسمان رفت و اکنون زنده است و در زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام حاضر خواهد شد.[٦]

پیـام‌ها:

۱ـ یاد و تجلیل از بزرگان وسیله رشد و هدایت دیگران است. ﴿واذكر﴾

۲ـ تجلیل‌ها باید پایدار بماند. ﴿فی الكتاب﴾

۳ـ معیار تجلیل از افراد، باید ارزشهای معنوی آنان باشد. ﴿صدّيقاً نبيّاً﴾

٤ـ صداقت، شرط تأثیرگذاری در تبلیغ است. ﴿صدّيقاً نبيّاً﴾ تقدّم کلمه‌ی «صدّیق»

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر نمونه. ۳. تفسیر المیزان.
٤. تفسیر اطیب‌البیان. ۵. تفسیر نمونه. ٦. تفسیر اطیب‌البیان.

بر «نبیّ»، نشانه‌ی آن است که صداقت زمینه‌ی نبوّت است.

﴿٥٨﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَآءِيلَ وَمِمَّنْ هَـدَيْنَا وَ ٱجْتَبَيْنَآ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ ٱلرَّحْمَـٰنِ خَرُّواْ سُجَّداً وَ بُكِيّاً

آنان پیامبرانی بودند که خداوند بر آنها نعمت (ویـژه) ارزانـی داشت؛ از نسل آدم و از (فرزندان) کسانی که با نوح (در کشتی) سوارشان کردیم و از نسل ابراهیم واسـرائـیل (یـعقوب) واز کسـانی کـه هـدایت نـمودیم و برگزیدیم؛ هرگاه آیات خدای رحمان بر آنان خوانده می‌شد سجده‌کنان و گریان از رو به خاک می‌افتادند.

نکتـه‌ها:

▣ نام ده نفر از انبیا در آیات قبل ذکر شد: زکریّا، یحیی، عیسی، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، اسماعیل وادریس. اکنون این آیه با اشاره به آنان می‌فرماید: آنها کسانی هستند که خدا به ایشان نعمت داد. این گروه، همان‌هایی هستند که هر روز ده بار در نماز از خدا می‌خواهیم که راه آنان را برویم، نه راه گمراهان و منحرفان را. ﴿**اهدنا الصراط المستقیم . صراط الّذین انعمت علیهم**﴾

▣ مراد از ذریّه آدم، ادریس است و مراد از «**ذرّیّة مَن حمَلنا مع نوح**» حضرت ابراهیم است که نوه‌ی نوح است، و منظور از «**ذرّیة ابراهیم**»، اسحاق و اسماعیل و یعقوب است ومنظور از «**ذرّیة اسرائیل**»، موسی وهارون و زکریّا ویحیی وعیسی است.[1]

▣ در حدیث می‌خوانیم: هنگام تلاوت قرآن، محزون شده و گریه کنید یا خود را به حـالت گریان در آورید.[2]

▣ بهترین مصداق برگزیدگان الهی که سجده‌های طولانی همراه با اشک داشته‌اند، پیامبر

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر صافی.

اسلام و اهل‌بیت معصومش علیهم‌السلام بـوده‌انـد. دربـاره هـمه‌ی آنـان خـاطراتـی از سـجده‌ها وگریه‌های فراوانشان در مناجات‌های ماه رمضان وعرفه و... وجود دارد.

پیـام‌ها:

۱ـ هدف همه‌ی انبیا یکی است. (خداوند پیامبران را در کنار هم قرار می‌دهد و همه را با یک وصف توصیف می‌کند) ﴿**اولئك الّذين انعم اللّه عليهم** ...﴾

۲ـ مُنعِم حقیقی، خداوند است. ﴿**انعم اللّه عليهم**﴾

۳ـ والدین و نیاکان، از نظر وراثت در تربیت نسل مؤثّرند. ﴿**ذرّيةآدم... ذرّية ابراهيم**﴾

٤ـ گرچه همه‌ی انبیا از ذرّیه آدم هستند، ولی در نـام بـردن نـوح و ابـراهـیم و اسرائیل (یعقوب)، از آنان تجلیل خاصّی شده است. ﴿**مع نوح و من ذرّية** ...﴾

۵ ـ گریه در سجده آن قدر ارزشمند است که خداوند از اهل آن تـجلیل کـرده است. ﴿**سجّداً و بكيّا**﴾

٦ـ گریه وزاری به درگاه الهی، نشانه‌ی رشد، شناخت، توفیق و برگزیدگی است. ﴿**و ممنّ هدينا واجتبينا**...﴾

﴿۵۹﴾ فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُواْ ٱلصَّلَاةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً

آنگاه پس از آنان، جانشینان بد و ناشایسته‌ای آمدند که نماز را ضایع کردند و هوسها را پیروی کردند. پس به زودی (کیفر) گمراهی خود را خواهند دید.

﴿٦٠﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُوْلَـٰئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَ لَايُظْلَمُونَ شَيْئاً

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس آنها داخل بهشت می‌شوند و به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی‌گیرند (و از پاداششان کاسته نمی‌شود).

نکتـه‌ها:

▣ «**خَلَف**»، فرزند صالح را گویند و «**خَلْف**» فرزند ناصالح است. کلمه‌ی «**غیّ**» در مقابل رشد است. ﴿**قد تبیّن الرّشد من الغیّ**﴾[۱]

▣ ضایع کردن نماز، غیر از نخواندن و ترک آن است. کسی که نماز می‌خوانـد، ولی بـدون رعایت شرایط آن یا با تأخیر، چنین کسی نماز را ضایع کرده و آن را سبک شمرده است.[۲]

▣ در روایتی می‌خوانیم: همین که حضرت رسول ﷺ این آیه را تلاوت می‌فرمودند، منقلب شده، فرمودند: بعد از ۶۰ سال، گروهی نماز را ضایع خواهند کرد.[۳]

اگر این سخن در اوایل سال اوّل هجری گفته شده باشد، سال ۶۰ همان سال شهادت امام حسین علیه‌السلام و سال به قدرت رسیدن یزید است.

توبه در قرآن

* معمولاً قرآن کریم بدنبال آیات عذاب، جمله‌ی «**الاّالّذین تابوا**» یا جمله‌ی «**الاّ من تاب**» را آورده تا بگوید: راه اصلاح، هرگز بر کسی بسته نیست.
* توبه، واجب است. زیرا فرمان خداوند است. ﴿**توبوا الی اللّه**﴾[۴]
* قبول توبه‌ی واقعی قطعی است، زیرا نمی‌توان باور کرد که ما به امر او توبه کنیم ولی او نپذیرد. ﴿**هوالّذی یقبل التوبة عن عباده**﴾[۵]، ﴿**هوالتّواب الرحیم**﴾[۶]
* خداوند هم توبه را می‌پذیرد و هم کسانی را که بسیار تـوبه مـی‌کنند دوست دارد. ﴿**یحبّ التّوابین**﴾[۷]
* توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد. ﴿**تاب و عمل صالحا**﴾[۸]، ﴿**تاب من بعده و اصلح**﴾[۹]، ﴿**تابوا واصلحوا و بیّنوا**﴾[۱۰]
* توبه، رمز رستگاری است. ﴿**توبوا ... لعلکم تفلحون**﴾[۱۱]

---

۱. بقره، ۲۵۶. ۲. بحار، ج ۱۱، ص ۷۲. ۳. تفسیر نمونه.
۴. تحریم، ۸. ۵. شوری، ۳۷. ۶. بقره، ۳۷.
۷. بقره، ۲۲۲. ۸. فرقان، ۷۱. ۹. انعام، ۵۴.
۱۰. بقره، ۱۶۰. ۱۱. نور، ۳۱.

* توبه، وسیله‌ی تبدیل سیئات به حسنات است. ﴿**الاّ من تاب و عمل صالحاً فاولئك يبدّل اللّه سيئاتهم حسنات**﴾[۱]
* توبه، سبب نزول باران است. ﴿**توبوا ... يرسل السماء**﴾[۲]
* توبه، سبب رزق نیکو است. ﴿**توبوا اليه يمتّعكم متاعاً حسنا**﴾[۳]
* توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی‌شود. ﴿**حتّى اذا حضر احدهم الموت قال انّى تبت الان**﴾[٤]
* خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد. ﴿**هو التّواب الرحيم**﴾[٥]
﴿**ثمّ تاب و اصلح فانّه غفور رحيم**﴾[٦]، ﴿**ثمّ تاب عليهم انّه بهم رؤف رحيم**﴾[۷]
﴿**الاّ مَن تاب و آمن و عمل صالحا فاولئك يدخلون الجنّة**﴾[۸]
﴿**ثمّ توبوا اليه ان ربّى رحيم ودود**﴾[۹] در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبّت الهی اشاره شده است.
* قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است. ﴿**و من لم يتب فاولئك هم الظالمون**﴾[۱۰] ﴿**ثم لم يتوبوا فلهم عذاب جهنّم**﴾[۱۱]

پیام‌ها:

۱ـ گاهی فرزندان ونسل آینده، زحمت‌های پدران را تباه می‌کنند. (گاهی از خوبان، نسل نااهل پیدا می‌شود) ﴿**خَلْف اضاعوا الصلوة**﴾
۲ـ نماز محور دین است. (برای نشان دادن چهره‌ی نسلی به نسل دیگر، ضایع کردن نماز آنان را نشان می‌دهد) ﴿**فخلف خَلْف اضاعوا الصلوة**﴾
۳ـ نماز، سدّی است میان انسان و شهوت‌ها و اگر این سدّ شکسته شود، پیروی از شهوت‌ها برای انسان آسان می‌شود. ﴿**اضاعوا الصلوة واتّبعوا الشهوات**﴾

---

۱. فرقان، ۷۰. ۲. هود، ۵۲. ۳. هود، ۳.
٤. نساء، ۱۸. ٥. بقره، ۳۷. ٦. انعام، ٥٤.
۷. توبه، ۱۱۷. ۸. مریم، ٦۰. ۹. هود، ۹۰.
۱۰. حجرات، ۱۱. ۱۱. بروج، ۱۰.

٤ـ کسی که از رابطه با خدا (نماز) جدا شد، به شهوات پیوند می‌خورد. ﴿اضاعوا الصلوة واتّبعوا الشهوات﴾

۵ ـ رونق یافتن شهوات، غیّ و گمراهی است. ﴿واتّبعوا الشهوات... یلقون غیّا﴾

٦ـ کیفر ضایع کردن نماز، سردرگمی است. ﴿یلقون غیّا﴾ (رشد واقعی در سایه‌ی معنویّت است)

۷ـ سرنوشت ملت‌ها به دست خود آنهاست ﴿اضاعوا... یلقون... الاّ من تاب...﴾

۸ ـ توبه، یک تحول است نه تظاهر. ﴿تاب و امن و عمل صالحاً﴾

۹ـ شرط رستگاری و ورود به بهشت، توبه وایمان و عمل صالح است. ﴿تاب و آمن و عمل صالحا... یدخلون الجنّة﴾

﴿٦١﴾ جَنَّاتِ عَدْنٍ ٱلَّـتِى وَعَـدَ ٱلرَّحْـمَـٰنُ عِـبَادَهُ بِـالْغَيْبِ إِنَّـهُ كَـانَ وَعْدُهُ مَأْتِيّاً

بهشت‌های جاویدی که خدای رحمان از غیب به بندگانش وعده داده، مسلّماً وعده‌ی او تحقّق یافتنی است.

﴿٦٢﴾ لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً إِلَّا سَلَاماً وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيّاً

در آنجا سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند، (و گفتارشان) جز سلام (نیست) و در آنجا هر صبحگاه و شامگاه، روزی آنان آماده است.

﴿٦٣﴾ تِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِى نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيّاً

این، همان بهشتی است که به هر یک از بندگان پرهیزکار خود به ارث می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل کلمه‌ی «جنّت» به صورت مفرد بکار رفته بود، ﴿یدخلون الجنّة﴾، ولی در این آیه کلمه‌ی «جنّات» به صورت جمع مطرح شده و این نشان می‌دهد که باغ و بوستان اهل

بهشت مجموعه‌ای از بوستان‌های متعدّد است.

این تعبیر شاید به خاطر آن باشد که هر یک از بهشتیان دارای چهار باغ می‌باشند که در سوره‌ی الرّحمن به آن اشاره شده است: ﴿**و لِمَن خاف مقام ربّه جنّتان... و من دونهما جنّتان**﴾[۱] یعنی برای هرکس که اهل تقوا باشد، دو باغ است و پس از توصیف دو باغ می‌فرماید: غیر این دو باغ، دو باغ دیگر نیز هست که روی هم می‌شود چهار باغ که این دو باغ یا نزدیک‌ترند و یا سطح پایین‌تری دارند و یا به خاطر اختلاف درجات اهل بهشت، نوع باغها نیز تفاوت دارد.[۲]

▣ قرآن کریم از تحقّق یافتن وعده‌های الهی بارها سخن به میان آورده است، از جمله فرمود: «**و مَن اوفی بعهده من اللّه**»[۳] کیست که از خداوند با وفاتر باشد؟

▣ ستایش بهشت به اینکه در آنجا لغوی نمی‌شنوند، هم توصیه به امروز ماست که از لغو دوری کنیم و هم اشاره به این است که سخنان یاوه کفّار و شنیده‌هایی که مؤمنان را در دنیا رنج می‌داد، در آنجا نیست.

▣ در جمله‌ی ﴿**نورث مَن کان تقیّا**﴾ هم به تقوا اشاره شده است که کلید بهشت است و هم تعبیر ارث آمده که به معنای رسیدن به مال و نعمت بدون رنج و زحمت است. گرچه تقوا کلید بهشت است، امّا آن همه پاداش، ارث خدا به ماست و اعمال ما به این اندازه پاداش ندارد و در حقیقت پاداشهای ما ارثی است که از طرف خداوند بدون رنج به ما می‌رسد.

▣ در حدیثی می‌خوانیم: هر انسانی در بهشت و دوزخ جایگاهی دارد؛ اگر اهل بهشت شد، جایگاه دوزخی او به دوزخیان ارث می‌رسد و اگر اهل دوزخ شد، جایگاه بهشتی او به بهشتیان ارث می‌رسد.[٤]

▣ شخصی به امام صادق علیه‌السلام از درد معده‌اش شکایت کرد. حضرت به او فرمودند: دو نوبت غذا بخور، صبح وغروب، و بین آن دو غذا نخور که موجب فساد بدن می‌شود. آنگاه این آیه را ﴿**رزقهم فیها بکرة وعشیّا**﴾ تلاوت کردند.[۵]

---

۱. الرحمن، ٤٦ ـ ٦٢. ۲. تفسیر کشف‌الاسرار. ۳. توبه، ۱۱۱.
٤. نورالثقلین، ج۲، ص ۳۱. ۵. تفسیر نورالثقلین ؛ محاسن برقی.

پیـام‌ها:

۱ـ استقرار در باغ‌های بهشت همیشگی است. ﴿**جنّات عدن**﴾[۱]

۲ـ سرچشمه‌ی آن همه الطاف موعود، لطف خداوند رحمان است. ﴿**وعد الرحمن**﴾

۳ـ ما امروز حقیقت وعده‌های خداوند را درک نمی‌کنیم. ﴿**بالغیب**﴾

٤ـ کلام رایج بهشتیان، سلام است. ﴿**لایسمعون... الا سلاما**﴾ محیط بهشت، محیطی امن و سالم است و بهشتیان، هم از فرشتگان سلام می‌شنوند، ﴿**سلام علیکم طبتم**﴾[۲] و هم از دوستان خود. ﴿**فسلام لك من اصحاب الیمین**﴾[۳]

۵ ـ در بهشت هم امنیّت روحی است، ﴿**الاّ سلاما**﴾ و هم تأمین نیازهای جسمی. ﴿**رزقهم بکرة و عشیّا**﴾

٦ـ در عطا کردن بهشت، برگرداندن و نقضی در کار نیست و این، قوی‌ترین نوع مالکیّت است.[٤] ﴿**نورث**﴾

۷ـ بهشت، میراث پرهیزکاران است. ﴿**نورث من عبادنا مَن کان تقیّا**﴾

﴿٦٤﴾ وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّاً

ما (فرشتگان) جز به فرمان پروردگار تو نازل نمی‌شویم؛ آنچه پیش روی ما (در آینده) و آنچه پشت سر ما (در گذشته) و آنچه میان این دو قرار دارد از اوست و پروردگار تو فراموشکار نیست.

نکتـه‌ها:

▣ در تفسیر المیزان می‌خوانیم: این آیه مستقل است، گرچه بعضی تلاش کرده‌اند تا با آیات قبل ارتباطش دهند.

---

۱. کلمه‌ی «عدن» به معنای اقامت است. ۲. زمر، ۷۳.

۳. واقعه، ۹۱. ٤. تفسیر کشف‌الاسرار.

▣ در تفاسیر فخررازی، طبری وتبیان می‌خوانیم: مدّتی وحی از پیامبر اکرم ﷺ قطع شد و این، سبب نگرانی پیامبر وطعنه‌ی مخالفان گردید. آیه نازل شد: پـروردگارت فـرامـوشکار نیست. ﴿ماکان ربّك نسیّا﴾ نظیر آیه‌ی ﴿ما وَدّعك ربّك و ما قَلی﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ نزول قرآن، تدریجی و بر اساس فرمان خداست. ﴿و ما نتنزّل الاّ بامر ربّك﴾

۲ـ فرشتگان تسلیم امر خداوند هستند. ﴿و ما نتنزّل الاّ بامر ربّك﴾

۳ـ مالک حقیقی همه چیز اوست. ﴿له﴾

٤ـ تأخیر وحی به امر خداوند بود، نه اینکه او فراموش کرده باشد.[2] ﴿ما کـان ربّك نسیّا﴾

﴿٦٥﴾ رَبُّ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَٱصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيّاً

پروردگار آسمان‌ها وزمین وآنچه میان آن دو قرار دارد؛ تنها او را پرستش کن و برای عبادتش شکیبا باش، آیا برای او همتا و هم نامی می‌شناسی؟

نکتـه‌ها:

▣ برای کلمه‌ی «سمیّ» چند معنا ذکر شده است: شریک، همانند، همنام و فرزند.

▣ کلمه «ربّك» در آیه قبل و کلمه ﴿ربّ السموات و الارض﴾ در این آیه نشـان وحـدت مدیریّت در اداره زندگی بشر با تمام هستی است.

▣ عبادت، تنها ذکر خداوند و نماز نیست، زیرا این گونه عبادت‌ها مشکلی ندارد تا به صبر و مقاومت نیازمند باشد. پس مراد از ﴿فاعبده و اصطبر﴾ عبادتی است کـه انسـان را دچـار تضادها، طاغوت‌ها ومشکلات فراوان می‌کند وبخاطر همین، نیازمند صبر واستقامت است.

▣ در روایتی از حضرت علی علیه‌السلام می‌خوانیم که درباره معنای ﴿هل تعلم له سمیّا﴾ فرمودند: هیچ

---

۱. ضحی، ۳. ۲. تفسیر فی ظلال‌القرآن ؛ تبیان.

کس به نام اللّه نامیده نشده است.[1]

پیـام‌ها:

۱ـ فلسفه‌ی عبادت ما در برابر خداوند، ربوبیّت انحصاری او نسبت به همه‌ی هستی است. ﴿**ربّ السّموات ... فاعبد**﴾

۲ـ عبادت، صبر لازم دارد. ﴿**فاعبده واصطبر**﴾ (عبادت، یک نوع مبارزه با هوس‌ها و طاغوت‌هاست که صبر می‌خواهد.)

۳ـ خداوند تورا فراموش نکرده است، پس تو نیز او را فراموش نکن. ﴿**وما کان ربّك نسیّاً... فاعبده**﴾

٤ـ خداوند، فرزند ندارد و هیچ موجودی مثل او نیست. ﴿**هل تعلم له سمیّاً**﴾

﴿٦٦﴾ وَيَقُولُ ٱلْإِنْسَانُ أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيّاً

وانسان می‌گوید: آیا آنگاه که مُردم، دوباره زنده (از قبر) خارج خواهم شد؟

﴿٦٧﴾ أَوَلَا يَذْكُرُ ٱلْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئاً

آیا انسان (در زنده شدن دوباره‌ی خود شک دارد؟ و) به یاد نمی‌آورد که ما او را پیش از این آفریده‌ایم، در حالی که چیزی نبود؟

نکتـه‌ها:

▣ این آیه شبیه آیات ۷۸ و ۷۹ سوره‌ی یٰس است که شخصی با آوردن استخوانی پوسیده و خرد کردن آن مقابل پیامبر ﷺ با پیامبر به بحث و گفتگو پرداخت و گفت: کیست که استخوان‌های پوسیده را زنده کند؟ خداوند در پاسخ فرمود: (ای پیامبر!) بگو: همان کسی که اوّل آفرید، پس از مرگ هم زنده می‌کند، و او همه چیز را می‌داند. ﴿**وضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال مَن یُحیی العِظام و هی رَمیم . قل یُحیها الّذی اَنشأها اوّل مَرّة و هو بکلّ خلق علیم**﴾

---

۱. توحید صدوق، ص ۲٦۳.

▣ از امام صادق علیه السلام درباره ﴿**خلقناه من قبل و لم یك شیئاً**﴾ سؤال شد، حضرت فرمودند: یعنی نه در مرحله‌ی تقدیر و نه در مرحله تکوین هیچ چیز نبود. راوی حدیث درباره‌ی ﴿**لم یکن شیئاً مذکورا**﴾[۱] پرسید، حضرت فرمودند: یعنی مقدّر بود، ولی نامی از آن در میان نبود.[۲] بنابراین، این دو آیه از دو مرحله‌ی پیش از آفرینش انسان سخن می‌گوید.

در حدیث دیگری نیز امام باقر علیه السلام در مورد ﴿**من قبل**﴾ فرمودند: نه در کتاب و نه در علم سخنی از او نبود.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ باور نداشتن معاد، راه توجیه گناه وفرار از عـبادت است. ﴿**فـاعبده و آصـطبر لعبادته... یقول الانسان...**﴾

۲ـ تعجّب از معاد وزنده شدن دوباره، مربوط به یک زمان و یک گروه خاص از انسان‌ها نیست. ﴿**یقول الانسان**﴾

۳ـ معاد، جسمانی است. ﴿**أُخرج**﴾ یعنی خارج شدن جسم از زمین.

٤ـ معاد، قهری واجباری است. ﴿**أُخرج**﴾ یعنی خروج قهری وبدون اختیار.

۵ ـ تردید در معاد با توجّه به آفرینش ابتدائی خود، شگفت‌آور است. ﴿**أولایذکر**﴾

٦ـ توجّه انسان به اینکه اوّل نبوده و بعداً خلق شده است، برای قبول معاد کافی است. ﴿**أولا یذکر الانسان...**﴾

۷ـ منکران معاد، برای عقیده‌ی خود دلیلی ندارند و تنها قیامت را بعید می‌دانند، ولی قرآن با دلیل سخن می‌گوید. ﴿**خلقناه من قبل**﴾

۸ ـ آفرینش انسان از عدم، بسیار پیچیده‌تر و به ظاهر مشکل‌تر از آفرینش مجدّد انسان پس از مرگ است. ﴿**خلقناه... و لم یك شیئا**﴾

---

۱. انسان، ۱. ۲. کافی، ج ۱، ص ۱٤۷. ۳. بحار، ج ۵، ص ۸٤.

﴿٦٨﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ ٱلشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيّاً

پس به پروردگارت سوگند که ما همه آنهارا با شیاطین محشور خواهیم کرد، سپس در حالی که به زانو درآمده‌اند، گرداگرد جهنّم حاضر خواهیم نمود.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «جِثِیّا» یا جمع «جاثی» به کسی گفته می‌شود که برای محاکمه بر زانو نشسته است یا از «جَثوة» به معنای سنگ و خاک متراکم است. یعنی بدترین نوع نشستن.

پیام‌ها:

١ـ هشدارهای قیامت را جدّی بگیریم. حشرِ در قیامت قطعی است. ﴿فوربّك﴾

٢ـ خداوند پیامبرش را در برابر کفّاری که معاد را نمی‌پذیرند، دلجویی می‌دهد. ﴿فوربّك لنحشرنّهم﴾

٣ـ شیطان در کفرورزی انسان، همدوش اوست. ﴿لنحشرنّهم و الشياطين﴾ (محشور شدن انسان‌ها وشیاطین در قیامت در کنار هم، بر اساس هم‌فکری و هم‌سنخی و همکاری آنان است.)

٤ـ حضور در کنار جهنّم، نوعی ترس و شکنجه و وقوع در آن، کیفر دیگری است. ﴿لنحضرنّهم حول جهنّم﴾

٥ ـ در قیامت، منحرفین در بدترین وضعیّت قرار دارند؛ در کنار شیطان‌ها، گرداگرد جهنّم، با حالت دو زانو وذلیلانه. ﴿لنحضرنّهم حول جهنّم جِثِيّا﴾

﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى ٱلرَّحْمَـٰنِ عِتِيّاً

سپس از هر گروهی، کسانی را که بر خدای رحمان سرکش‌تر بودند، جدا خواهیم کرد.

﴿۷۰﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيّاً

آنگاه ما می‌دانیم چه کسانی از آنها برای سوختن در دوزخ سزاوارترند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «شیعة»، هم به معنای پیروان شخص است و هم گروهی که بر مسلکی اتفاق نمایند. «عِتیّا» به معنای تمرّد و سرکشی است. «صِلیّا» به معنای روشن کردن آتش، سوزاندن با آتش و ورود در آتش است.

پیام‌ها:

۱ـ گناهکاران در قیامت از هم جدا و طبقه‌بندی می‌شوند. ﴿لننزعنّ من کلّ شیعة...﴾ (کسانی که در برابر خدای رحمان بیشتر طغیان کنند، حساب و عذاب خاص و شدیدتری خواهند داشت.)

۲ـ خلافکاران سه گروه‌اند: گروهی که شخصاً خلاف می‌کنند، گروهی که وسیله و واسطه‌ی انجام خلاف دیگران می‌شوند.و افرادی که به تخلّف دیگران راضی‌اند. بدیهی است که گناه و کیفر هر یک از سه گروه مذکور تفاوت دارد. ﴿أیّهم أشدّ ...﴾

۳ـ با اینکه خداوند سرچشمه‌ی همه‌ی رحمت‌هاست، ولی انسان در برابر او گردنکش است. ﴿علی الرّحمن عتیّا﴾

٤ـ عذاب دوزخ دارای نظامی حساب شده و دقیق است و علم خداوند ضامن آن دقّت و تفکیک است. ﴿ثمّ لننزعنّ... أیّهم أشدّ... لنحن أعلم...﴾

۵ ـ جهنّم، طبقات ودرکات مختلفی دارد ونسبت به شدّت وضعف گناه، تفاوت خواهد داشت ومراتب استحقاق هر یک بر خدا پوشیده نیست. ﴿لنحن أعلم﴾

﴿۷۱﴾ **وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْماً مَّقْضِيّاً**

و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می‌شود، (و این ورود شما) از جانب پروردگارت حکمی قطعی است.

نکته‌ها:

▣ در تفسیر طبری آمده است: روزی عبداللّه‌بن رواحه در حال بیماری می‌گریست، همسرش نیز با دیدن او به گریه افتاد. عبداللّه پرسید: تو چرا اشک می‌ریزی؟ گفت: به خاطر گریه‌ی تو. عبداللّه گفت: ولی من به خاطر این سخن خدای متعال می‌گریم که فرمود: «**اِن منکم الاّ واردها**» ورود ما به دوزخ قطعی است، امّا من نمی‌دانم از آن نجات می‌یابم یا خیر؟

▣ این آیه باید در کنار آیات و روایاتی که مربوط به صراط است معنا شود، چون صراط پلی است که بر روی دوزخ کشیده شده است و همه‌ی مردم از روی آن عبور می‌کنند، بعضی تند و بعضی کُند و بعضی به دوزخ می‌افتند.

▣ رسول خدا ﷺ فرمود: روز قیامت، همه‌ی انسان‌ها (چه خوب و چه بد) وارد جهنّم می‌شوند، ولی آتش به مؤمنان زیانی نمی‌رساند، همچون حضرت ابراهیم که آتش بر او سرد شد. بنابراین آیه‌ی مورد بحث که ورود همگان را به دوزخ حتمی می‌داند، با آیاتی که می‌گوید: مؤمنان از دوزخ دورند[۱] منافاتی ندارد. زیرا از سویی وارد دوزخ می‌شوند، و از سوی دیگر با لطف خداوند آسیبی نمی‌بینند.

البتّه ممکن است بگوییم که ورود به معنای عبور است، نه داخل شدن. چنانکه در مورد حضرت موسی علیه‌السلام آمده است ﴿**ورد ماء مَدین**﴾ یعنی به کنار آب شهر مَدین وارد شد، نه آنکه داخل آب شد.[۲] یا آنکه بگوییم: مراد از کلمه‌ی ﴿**منکم**﴾ در آیه‌ی مورد بحث،

---

۱. ﴿**اولئك عنها مبعدون**﴾ مؤمنان از آتش دوزخ دور نگاهداشته می‌شوند. انبیاء، ۱۰۱.
﴿**و هم من فزع یومئذ آمنون**﴾ نیکوکاران از وحشت قیامت در امانند. نمل، ۸۹.
﴿**لایسمعون حسیسها**﴾ مؤمنان صالح، صدای آتش دوزخ را نمی‌شنوند. انبیاء، ۱۰۲.

۲. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: آیا نشنیده‌ای شخصی که می‌گوید: بر آب فلان طایفه وارد شدم، مرادش رسیدن به آب است، نه دخول در آب. تفسیر نورالثقلین.

گروه‌هایی هستند که در آیات قبل ذکر شده‌اند، یعنی طرفداران شیطان. و مراد از نـجات متّقین، نجات کسانی است که از کفر و شرک نجات یافته‌اند. یعنی همه‌ی هواداران شیطان وارد دوزخ می‌شوند، امّا کفّار و مشرکان در آنجا باقی می‌مانند و لکن گناهکارانی که به شرک و کفر آلوده نبوده‌اند، ولی فاسق بوده‌اند سرانجام آزاد می‌شوند.

پیـام‌ها:

۱ـ قیامت و مراحل آن، حساب شده ودقیق است. ﴿**لنحشرنّهم... لننزعنّ... اِن منکم الاّ واردها**﴾

۲ـ خدا دارای سنّت‌ها وبرنامه‌های قطعی وحتمی است. ﴿**کان علی ربّك حتماً مقضیّا**﴾

﴿۷۲﴾ **ثُمَّ نُنَجِّی ٱلَّذِینَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّالِمِینَ فِیهَا جِثِیّاً**

سپس اهل تقوا را (از دوزخ) نجات می‌دهیم و ستمکاران را (در حالی که از ضعف و ذلّت) به زانو درآمده (اند) در آن رها می‌کنیم.

نکتـه‌ها:

▣ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمودند: همه‌ی مردم وارد آتش می‌شوند، آنگاه به میزان اعمالشان از آن خارج می‌گردند؛ گروهی مثل برق، گروهی مثل باد، گروهی مـانند اسب، گروهی مانند دویدن مرد و گروهی مثل راه رفتن عادّی از آتش خارج می‌شوند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ دوزخ گذرگاه تقواپیشگان و اقامتگاه ستمکاران است. ﴿**اِن منکم الاّ واردها... ثمّ ننجّی الّذین اتّقوا و نذر الظالمین فیها**﴾

۲ـ تقوا، یگانه راه نجات از دوزخ است. ﴿**ثم ننجّی الّذین اتّقوا**﴾

۳ـ انسان بی‌تقوا ظالم است. ﴿**و نذر الظالمین**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

٤ـ ستمگران مستحقّ تحقیر می‌باشند. ﴿نذر الظالمین﴾ (این جمله در موردی بکار می‌رود که چیزی را از روی حقارت و پستی رهایش کنند)

﴿۷۳﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ آمَنُوٓاْ أَيُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَاماً وَأَحْسَنُ نَدِيّاً

وهرگاه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، کسانی که کفر ورزیده‌اند به آنان‌که ایمان آورده‌اند می‌گویند: کدام یک از ما دو گروه، جایگاهش بهتر و محفلش آراسته‌تر است.

نکته‌ها:

▣ «نَدیّ»، به هر مجلس یا به مجلس مشاوره گویند. «دار النَدوة» یعنی مجلس شورا. ﴿و تأتون فی نادیکم المنکر﴾[1] یعنی شما در مجالس خود گناه می‌کنید. ﴿فلیدع نادیه﴾[2] یعنی مشاورین خود را فراخواند.

▣ کفّار، در قالب تمسخر مؤمنان، یا به صورت سؤال می‌گفتند: آیا ثروتمندانی مثل نضربن حارث و ولیدبن مغیره ارزش وجایگاه دارند، یافقیرانی مانند بلال وعمّار؟ و با این دید متکبّرانه خود را از مسلمانان جدا کرده و ایمان نمی‌آوردند.

آری، بعضی افراد می‌کوشند تا کمبودهای معنوی خود را با جلوه‌های مادّی جبران کنند. چنانکه در بعضی روایات آمده است: اشراف کافر، لباس‌های زیبا و فاخر می‌پوشیدند و در مقابل پیامبر ویارانش راه می‌رفتند وبه آنان با دیده‌ی تحقیر می‌نگریستند.[3]

خاکساران جهان را به حقارت منگر کوزه بی‌دسته چو بینی، به دو دستش بردار

پیام‌ها:

۱ـ حساب عقیده و منطق صحیح، از رفاه دنیوی جداست. ﴿ایّ الفریقَین خیرٌ﴾ کفّار می‌گفتند: اگر راه ما باطل است، چرا وضع دنیایی ما از شما بهتر است؟

---

۱. عنکبوت، ۲۹. ۲. علق، ۱۷. ۳. تفسیر کبیر فخررازی.

۲ـ پول و ثروت، نشانه‌ی حقانیّت و شخصیّت نیست. ﴿ایّ الفریقین خیرٌ مقاما﴾
۳ـ فخر و مباهات، زمینه‌ساز کفر است. ﴿قال الّذین کفروا... ایّ الفریقین خیرٌ﴾

﴿۷٤﴾ وَکَمْ أَهْلَکْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثاً وَ رِءْیاً

و چه بسیار نسل‌ها را پیش از آنان نابود کردیم که مال و ثروتشان بهتر بود و منظری آراسته‌تر داشتند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «اَثاث» به معنای امکانات زندگی و رفاهی است. «رِءیا» منظره‌های دیدنی را گویند. «قَرن» به مردمی گفته می‌شود که در یک زمان با هم زندگی می‌کنند.

پیام‌ها:

۱ـ تاریخ سقوط طاغوتیان و کافران، از منابع شناخت انسان و عبرت آموز است. ﴿و کم اهلکنا قبلهم﴾ (تاریخ، یک مجموعه‌ی به هم پیوسته است که می‌توان از گذشته‌ی آن برای آینده عبرت گرفت)
۲ـ تعداد کفّار و طاغوتیانی که نابود شده‌اند کم نیستند. ﴿و کم اهلکنا﴾
۳ـ تحوّلات تاریخی، طبق سنّت‌هایی است که خدا مقرّر کرده است. ﴿کم اهلکنا﴾
٤ـ امکانات رفاهی و مادّیات، نه نشانه‌ی سعادت است و نه از قهر خداوند جلوگیری می‌کند. ﴿اهلکنا... هم احسن اثاثاً﴾
۵ ـ رفاه و امکانات، عامل غرور، غفلت، طغیان و سرانجام هلاکت است. ﴿کم اهلکنا... احسن اثاثاً و رءیا﴾

﴿۷۵﴾ قُلْ مَن كَانَ فِي ٱلضَّلَٰلَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ مَدًّا حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوْا۟ مَا يُوعَدُونَ إِمَّا ٱلْعَذَابَ وَإِمَّا ٱلسَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَ أَضْعَفُ جُنداً

بگو: هرکه در گمراهی است، خداوند رحمان (طبق سنّت خود) مدّتی به او مهلت و مدد می‌دهد، تا زمانی که آنچه را وعده داده می‌شوند ببینند، یا عذاب (این دنیا) یا (عذاب) قیامت را. پس (در آن روز) خواهند دانست چه کسی جایگاهش بدتر ولشکرش ناتوان‌تر است.

نکته‌ها:

▣ «مَدّ» و «امداد» به یک معناست، لکن به گفته‌ی راغب، معمولاً «امداد» در مورد کار پسندیده ومحبوب و «مدّ» در مورد کار ناپسند و مکروه استفاده می‌شود.

▣ خداوند متعال به همه‌ی کسانی که راه شرّی را انتخاب کنند، مهلت می‌دهد. این مهلت برای این است که شاید توبه کنند، یا فرزندان صالحی از نسل آنان به وجود آید. گرچه برخی گمراهان از مهلت الهی سوء استفاده کرده، گناهان بیشتری مرتکب می‌شوند و عذاب خود را بیشتر می‌کنند.[۱]

لطف حقّ با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

▣ امام صادق علیه‌السلام درباره «اذا رأوا ما یوعدون» فرمودند: آن وعده‌ی ظهور حضرت قائم علیه‌السلام است و «شرّ مکاناً» یعنی روز قیام قائم معلوم خواهد شد که چه کسی در موقعیّت ناپسند و ضعیف قرار دارد.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ سنّت خداوند بر این است که زمینه‌ی حرکت و رشد را برای همه‌ی انسان‌ها فراهم کند، واین انسان است که اگر گمراهی را برگزید. خداوند مدّتی به او

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان. ۲. کافی، ج ۱، ص ۴۳۱.

مهلت می‌دهد، ﴿**مَن کان فی الضلالة فلیَمدد**﴾ و اگر راه هدایت را در پیش گرفت خداوند بر هدایتش می‌افزاید. ﴿**و یزیداللّه الّذین اهتدوا هدیً**﴾

۲ـ مهلت و امداد، برخاسته از رحمت الهی است. ﴿**فلیَمدُد له الرّحمن**﴾

۳ـ کفّار بارها به خطر و عذاب تهدید می‌شدند، ولی آنان متذکّر نمی‌شدند. ﴿**مایوعدون**﴾

٤ـ خدا بعضی گمراهان را در دنیا عذاب می‌کند وحساب قیامتش همچنان باقی می‌ماند، ولی بعضی را تنها در قیامت کیفر می‌دهد. ﴿**إمّا العذاب وإمّا السّاعة**﴾

۵ ـ در لحظه‌ی مرگ، مقام و موقعیّت، بستگان و نفرات به کار نمی‌آیند. ﴿**شرٌّ مکاناً و اضعف جنداً**﴾

٦ـ قیامت روز ظهور حقایق و کشف و شهود است. ﴿**حتّی اذا رأوا... فسیعلمون...**﴾

﴿۷۶﴾ وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْاْ هُدىً وَٱلْبَاقِيَاتُ ٱلصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَخَيْرٌ مَّرَدّاً

کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و نیکی‌های ماندگار، ثوابش نزد پروردگارت بهتر و خوش فرجام‌تر است.

نکته‌ها:

▣ کلمه «مَرَدّ» به معنای عاقبت ومنفعت است. وکلمه‌ی «ثواب» به معنای جزای عمل است که به انسان بر می‌گردد، چه خیر باشد و چه شر؛ لکن بیشتر در خیر استعمال می‌شود.[۱]

▣ در آیه‌ی قبل خواندیم که گمراهان، در گمراهی بیشتری قرار می‌گیرند. این آیه می‌فرماید: هدایت یافتگان نیز در هدایت و نورانیّت بیشتری قرار می‌گیرند.

▣ در بعضی روایات می‌خوانیم: مراد از «**الباقیات الصّالحات**» ذکرِ «**سبحان اللّه و الحمدللّه و لا اله الاّاللّه واللّه اکبر**» است.[۲]

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر نورالثقلین.

پیـام‌ها:

١ـ هدایت، مراحل ودرجاتی دارد. ﴿و یزیداللّه ...﴾

٢ـ اعمال صالح نزد خداوند محفوظ می‌ماند. ﴿**والباقیات الصّالحات خیر عند ربّك**﴾

٣ـ توفیق انجام کارهای شایسته، در پرتو هـدایت الهـی است. ﴿**اهـتدوا هُـدی و الباقیات الصّالحات**﴾

٤ـ خداوند به پیامبرش عنایت مخصوص دارد. ﴿**عند ربّك**﴾

٥ ـ کیفر و پاداش از شئون ربوبیّت الهی است. ﴿**عند ربّك ثواباً**﴾

٦ـ کار نیک، رمز خوش عاقبتی است. ﴿**الباقیات الصّالحات... خیر مردّا**﴾

﴿٧٧﴾ أَفَرَأَيْتَ ٱلَّذِى كَفَرَ بَآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالاً وَوَلَداً

پس آیا دیدی کسی را که به آیات ما کفر ورزید و گفت: قطعاً به من مال و فرزند (بسیار) داده خواهد شد!

﴿٧٨﴾ أَطَّلَعَ ٱلْغَيْبَ أَمِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحْمَـٰنِ عَهْداً

آیا (این خوش خیالی به خاطر آن است که) از غیب آگاه است، یا از خدای رحمان تعهّدی گرفته است؟

﴿٧٩﴾ كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ ٱلْعَذَابِ مَدّاً

هرگز (چنین نیست،) به زودی هر چه می‌گوید می‌نویسیم و برای همیشه عذابش می‌کنیم.

﴿٨٠﴾ وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْداً

و هر چه (از مال و فرزند) دم می‌زند ما وارث خواهیم شد و او بی کس و تنها نزد ما خواهد آمد.

نکتـه‌ها:

▣ امام باقر علیه‌السلام درباره‌ی شأن نزول ﴿**أفرأیت الّذی کفر**﴾ فرمودند: عاص‌بن وائل به خبّاب بدهکار بود، خبّاب برای دریافت طلب خود نزد او آمد، ولی عاص گفت: آیـا شـما مـعتقد نیستید که در بهشت طلا و نقره و حریر هست؟ خبّاب گفت: آری؛ عاص گفت: پس وعده‌ی ما در بهشت و قسم می‌خورم که در بهشت بهتر از آنچه شما دادید به شما داده شود.(۱)

پیـام‌ها:

۱ـ رها کردن خدا و پناه بردن به مال و فرزند، شگفت‌آور است. ﴿**أفرایت**﴾

۲ـ کافر، دین را مانع پیشرفت، وکفر را عامل رشد می‌داند. ﴿**کفر بایاتنا وقال لاوتینّ**﴾

۳ـ ملاک ارزش نزد کفّار، مال و فرزند است. ﴿**لاوتینّ مالاً و ولداً**﴾ (کافر در برابر منطق و تهدید، تنها به آنچه در دست دارد دلخوش است.)

٤ـ مرفّهان کج فکر را تحقیر کنید تا در جامعه الگو نشوند. ﴿**أفرأیت... اطّلع الغیب... نمدّ له من العذاب**﴾

۵ ـ خداوند با هیچ کس قرار دادی امضا نکرده است. ﴿**ام اتّخذ عندالرّحمن عَهدا**﴾

٦ـ گرچه عهد خداوند تخلّف ندارد، ولی کفّار با خداوند عهدی نبسته‌اند. ﴿**ام اتّخذ عند الرّحمن عهدا**﴾

۷ـ پندارهای باطل را با صراحت سرکوب کنید. ﴿**کلاّ**﴾

۸ ـ رفتار و گفتار آدمی در دیوان الهی ثبت می‌گردد. ﴿**سنکتب ما یقول**﴾

۹ـ برای هر گفتار و عملی تا مدّتی مهلت است، شاید پشیمان شده و توبه کند، ولی اگر آن مدّت سرآمد و پشیمان نشد، ثبت مـی‌شود. حـرف «سـین» در ﴿**سنکتب**﴾ نشانه‌ی مهلت است.(۲)

---

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۳.

۲. در روایات نیز می‌خوانیم: همین که عمل بدی از انسان سر می‌زند، تا مدّتی فرشتگان مأمور به ثبت نیستند، شاید پشیمان شود، ولی پس از پایان مدّت، ثبت می‌شود.

۱۰ـ سخن باید به علم و دلیل تکیه داشته باشد، چرا که انسان مسئول گفته‌های خود است. ﴿سنكتب ما قالوا﴾

۱۱ـ در قیامت، انسان مال و فرزندی را که عامل کفر و غرور او گردیدند، رها می‌کند و در پیشگاه خداوند، به تنهایی حاضر می‌شود. ﴿يأتينا فرداً﴾

﴿۸۱﴾ وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُواْ لَهُمْ عِزّاً

به جای خدای یگانه خدایانی (دروغین) برگزیدند تا برای ایشان سبب عزّت باشد.

﴿۸۲﴾ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدّاً

هرگز (به این آرزو نمی‌رسند، بلکه) به زودی (معبودها) پرستش آنان را منکر خواهند شد و در برابر آنان (به جای عزت بخشی) به مخالفت بر می‌خیزند.

نکته‌ها:

▣ به گفته‌ی علامه طباطبایی، جمله‌ی ﴿كلاّ سيكفرون﴾ دو گونه تفسیر دارد:

الف: مشرکان به عبادت خویش کفر خواهند ورزید و مخالف بت‌ها خواهند شد.

ب: طاغوت‌ها وبت‌ها، بجای شفاعت وعزّت ویاری عبادت‌کنندگان خود، علیه آنان قیام خواهند کرد. در قرآن آیات دیگری نیز به این معنا دلالت دارد.[۱]

▣ «عَزیز» یعنی پیروز ونفوذناپذیری که نمی‌توان به او ضرر و شرّی رساند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مقصود از «آلهة» رؤسایی هستند که مردم با اطاعت از آنان، در جستجوی عزّتند.[۲] البتّه ضدّیت معبودهایی مانند طاغوت‌ها و شیطان‌ها با پیروان خود روشن است، امّا معبودهایی مانند سنگ و چوب و غیره ممکن است به اراده‌ی خداوند در

---

۱. ﴿يكفرون بشرككم﴾ معبودها شرک‌ورزی شما را انکار خواهند کرد. فاطر، ١٤.
﴿و اذا حشر الناس كانوا لهم اعداء و كانوا بعبادتهم كافرين﴾ هنگامی که مردم در قیامت محشور شوند، معبودها دشمن بت‌پرستان شده و عبادات آنان را انکار خواهند کرد. احقاف، ٦.
۲. تفسیر صافی.

روز قیامت به زبان در آیند و از مشرکان و پرستش کنندگان خود، بیزاری جویند.[۱]

▣ امام صادق﴿ع﴾ در ذیل آیه فرمودند: مراد از عبادت در آیه، سجده وركوع نیست، بلکه فرمانبُرداری و اطاعت است و فرمود: «مَن اطاع مخلوقاً فی معصیة الخالق فقد عَبَده» هرکس با اطاعت از مخلوقی مرتکب گناه شود، آن اطاعت به منزله‌ی پرستش است.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ عزّت‌خواهی در فطرت انسان هست، ولی او در مصداق اشتباه می‌کند و سراغ منبع حقیقی عزّت نمی‌رود. ﴿اتّخذوا من دون اللّه ...﴾

۲ـ قیامت نزدیک است، آن را باور کنیم. ﴿سیکفرون﴾

۳ـ همان کسانی‌که انسان بجای خدا به آنان دل بسته، بر ضد او قیام خواهند کرد. ﴿ویکونون علیهم ضدّا﴾ (تکیه بر غیر خدا، سبب دشمنی آنان در قیامت است)

﴿۸۳﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّآ أَرْسَلْنَا ٱلشَّيَاطِينَ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزّاً

آیا ندیدی که ما شیطان‌ها را به سوی کافران فرستادیم تا آنان را شدیداً تحریک کنند؟

﴿۸٤﴾ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدّاً

پس بر (عذاب) آنان عجله مکن، ما حساب آنها (وروز وساعت واعمال و حتّی نفس‌زدن آنان) را شماره کنیم (تا موعدشان فرا رسد).

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «اَزّ» به معنای تحریک کردن شدید و از جاکندن است. «اَزّ القِدر» یعنی دیگ چنان به جوش آمد که هر چه در آن بود زیر و رو شد.

▣ رابطه‌ی شیطان با اهل ایمان، ساده ودنبالش هشیاری و توبه است. ﴿وسوس الیه﴾[۳]

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. طه، ۱۲۰.

ولی رابطه‌ی شیطان با کفّار، رابطه‌ای سلطه‌گرانه است. ﴿ارسلنا الشّیاطین علی الکافرین﴾ نه «الی الکافرین». البتّه این سلطه‌ای است که کافر، خود زمینه‌ی آن را فراهم کرده است. ﴿انّما سلطانه علی الّذین یتولّونه﴾[۱]

▣ ممکن است مراد از فرستادن شیطان‌ها از سوی خدا، رها کردن آنها باشد؛ مثلاً کسی که سگ خود را نبندد و مانعش نشود می‌گویند سگ خود را فرستاد.

▣ در تفسیر قمی آمده است: آیه‌ی ﴿وارسلنا الشیاطین﴾ درباره‌ی کسانی نازل شده که خمس و زکات خود را نمی‌پردازند، خداوند بر اینان سلطان یا شیطانی را می‌فرستد تا آن مقدار از مالی که از بابت خمس و زکات پرداخت نکرده‌اند، در غیر راه خداوند مصرف نمایند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: روزهای عمر انسان را پدر ومادر او نیز می‌توانند بشمارند؛ پس مراد از ﴿نعدّلهم عدّا﴾ این است که ما شماره نفَس‌های آنان را نیز می‌دانیم.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ کسانی که کفر را انتخاب کردند و ولایت شیطان را پذیرفتند، خداوند شیطان‌ها را برای تشویق و تحریک آنان به فساد به سراغشان می‌فرستد. (یکی از کیفرهای کافران، سلطه‌ی شیطان بر آنهاست) ﴿انّا ارسلنا الشّیاطین علی الکافرین﴾

۲ـ شیطان انسان را تحریک می‌کند، ولی اجبار نمی‌کند. ﴿تؤزّهم أزّا﴾

۳ـ تحریک شیطان بسیار قوی است. ﴿تؤزّهم أزّا﴾

٤ـ هیچ چیز حتّی وسوسه‌های شیطان، از اراده خداوند خارج نیست. ﴿انّا ارسلنا... تؤزّهم أزّا﴾

۵ ـ کفر، مایه‌ی تحریک پذیری از شیطان است. ﴿علی الکافرین تؤزّهم﴾

٦ـ علم انبیا به مصالح و حوادث محدود است. ﴿فلا تعجل علیهم﴾

۷ـ لجاجت در کفر و دشمنی، پیامبری را که خلق عظیم و سعه‌صدر داشت، به

---

۱. نحل، ۱۰۰. ۲. تفسیر صافی.

درخواست عذاب برای آنان وادار کرد. ﴿فلا تعجل علیهم﴾

۸ـ سنّت خداوند بر مهلت دادن به مردم است. ﴿نعدّلهم عدّا﴾ برنامه‌های الهی منظّم و زمان‌بندی شده است، پس در مرگ و هلاکت کافران عجله نکنیم. ﴿فلاتعجل علیهم﴾

۹ـ اوامر ونواهی ودستورات خود را مستدل بیان کنید. ﴿فلاتعجل... انّما نعدّ لهم﴾

﴿۸۵﴾ يَوْمَ نَحْشُرُ ٱلْمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحْمَـٰنِ وَفْداً

(یاد کن) روزی که ما پرهیزکاران را دسته‌جمعی به سوی (ضیافت) خدای رحمان گرد آوریم.

﴿۸۶﴾ وَنَسُوقُ ٱلْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْداً

و مجرمان را (پیاده و) تشنه به سوی جهنّم می‌رانیم.

نکته‌ها:

▣ «وَفد» به گروهی تازه وارد می‌گویند که برای زیارت یا طلب حاجت سواره می‌آیند. کلمه‌ی «وِرد» به معنای عطش است.

پیام‌ها:

۱ـ صحنه‌های قیامت یاد کردنی است، قیامت روز ظهور تفاوت متّقین ومجرمین است. ﴿و یوم...﴾

۲ـ نحوه‌ی حضور بهشتیان و ورود دوزخیان بسیار مهم است. ﴿وَفداً... وِرداً﴾

۳ـ پرهیزکاران مهمان خدایند، ﴿وَفداً﴾ ولی مجرمان به ذلّت روانه می‌شوند. ﴿نَسوق﴾ متّقین با تشریفات ویژه و با استقبال ملائکه وارد بهشت می‌شوند.[۱]

٤ـ مهم‌تر از بهشت، رحمت الهی است که بهشت یکی از جلوه‌های آن است. «الی

۱. شرح مفصّل این مراسم، در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان شده است. کافی، ج ۸، ص ۹۵.

الرّحمن» بجای «الی الجنّة» آمده است.

۵ ـ کلید بهشت تقوای الهی است. ﴿نحشر المتّقین الی الرّحمن﴾

﴿۸۷﴾ لَا يَمْلِكُونَ ٱلشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحْمَـٰنِ عَهْداً

آنان مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که با خدای رحمان پیمانی بسته باشد.

نکته‌ها:

▣ قرآن، برای شفاعت شرایطی قائل است و چنین نیست که هر کس هر چه را خواست شفیع خود قرار دهد. در قیامت، کفّار به هر دری می‌زنند و از هر کسی پناه می‌خواهند، ولی جواب منفی می‌شنوند.

▣ ممکن است مراد از «عَهد»، همان عهد بندگی خدا و دوری از شیطان باشد که قرآن می‌فرماید: ﴿ألم اَعهَد الیکم یا بنی آدم أن لا تعبدوا الشیطان اِنّه لکم عدوّ مبین و أنِ اُعبدونی هذا صراط مستقیم﴾[۱] ای انسان‌ها! آیا از شما پیمان نگرفتم که از شیطان اطاعت نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است و اینکه تنها مرا پرستش کنید که این صراط مستقیم است. و در جای دیگری می‌خوانیم: ﴿لا تَنفع الشفاعة الاّ مَن أذن له الرّحمن و رَضِی له قولا﴾[۲] در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد جز کسی که خداوند به او اجازه داده و به گفتار او راضی است.

▣ در روایات، «عهد» به چند چیز تفسیر شده است از جمله:

الف: تعهّد به ولایت امیرالمؤمنین علیّ‌بن ابیطالب علیه‌السلام و امامان پس از او.[۳]

ب: وصیّت هنگام مرگ که انسان مردم را گرد خود جمع کند و بگوید: من متعهّدم به «لا اله الاّ اللّه، محمّد رسول اللّه»، و حقانیّت بهشت و دوزخ.[۴]

ج: تعهّد ومواظبت بر نمازهای شبانه‌روزی.[۵]

---

۱. یس، ۶۰ ـ ۶۱. ۲. طه، ۱۰۹. ۳. تفسیر المیزان.
۴. تفسیر مجمع‌البیان. ۵. تفسیر المیزان.

پیـام‌ها:

۱ـ شفاعت، دارای نظامی قانون‌مند و تحت نظارت خـداونـد است. ﴿**لایملکون الشفاعة الاّ مَن...**﴾

۲ـ کسی خودسرانه و از پیش خود قدرت و حقّ شفاعت ندارد. ﴿**لا یملکون**﴾

۳ـ شفاعت، جلوه‌ای از رحمت گسترده‌ی الهی است. ﴿**عند الرّحمن عهدا**﴾

٤ـ افراد خاص ومتعهّد از طرف خداوند حقّ شفاعت دارند. ﴿**الاّ مَن اتّخـذ عـند الرّحمن عهدا**﴾

﴿۸۸﴾ وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَلَداً

و (کفّار) گفتند: خدای رحمان (برای خود) فرزندی انتخاب کرده است.

﴿۸۹﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدّاً

راستی، مطلب زشتی گفتید.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «اِدّ» به معنای منکر بزرگ و بسیار زشت است.

▣ این آیه شامل گروه‌های زیادی می‌شود، از جمله:

الف: مشرکان، که ملائکه را دختران خدا می‌دانستند. ﴿**واتّخذ من الملائکة اناثاً**﴾[۱]

ب: یهود، که عُزیر را فرزند خدا می‌پنداشتند. ﴿**و قالتِ الیهود عُزیر ابن اللّه**﴾[۲]

ج: نصاری، که مسیح را فرزند خدا می‌شمردند. ﴿**قالتِ النّصاری المسیح ابن اللّه**﴾[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ اعتقاد به فرزند داشتن خدا، سخنی بی‌پایه وبسیار زشت است. ﴿**ولداً...شیئاًاِدّا**﴾

۲ـ فرزند داشتن خدا نشانه‌ی کمال نیست، بلکه مایه‌ی نقص است. ﴿**شیئاًاِدّا**﴾

---

۱. اسراء، ٤۰. ۲. توبه، ۳۰. ۳. توبه، ۳۰.

﴿۹۰﴾ تَكَادُ ٱلسَّمَـٰوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنشَقُّ ٱلْأَرْضُ وَتَخِرُّ ٱلْجِبَالُ هَدّاً

نزدیک است از این سخن، آسمان‌ها متلاشی و زمین شکافته شود و کوه‌ها به شدّت فرو ریزد.

﴿۹۱﴾ أَن دَعَوْاْ لِلرَّحْمَـٰنِ وَلَداً ﴿۹۲﴾ وَمَا يَنبَغِى لِلرَّحْمَـٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَداً

زیرا برای خدای رحمان، فرزندی قائل شدند. در حالی که برای خدای رحمان، سزاوار نیست که فرزند بگیرد.

﴿۹۳﴾ إِن كُلُّ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّآ آتِى ٱلرَّحْمَـٰنِ عَبْداً

موجودی در آسمان‌ها و زمین نیست مگر آن که بنده‌وار نزد خداوندِ رحمان می‌آید.

نکته‌ها:

▣ «هَدّ» به معنای سقوط است.

▣ مسأله‌ی واکنش طبیعت در برابر حقایق، بارها در قرآن مطرح شده است از جمله:

یک جا می‌فرماید: بعضی از سنگ‌ها از خشیت خداوند، از کوه فرو می‌ریزند. ﴿و اِنّ منها لما یهبط من خشیة اللّه﴾[1]

یا اینکه می‌فرماید: اگر قرآن بر کوه‌ها نازل می‌شد، هر آینه از ترس خداوند قطعه قطعه می‌شدند. ﴿لو انزلنا هذا القرآن علی جبلٍ لرأیته خاشعاً متصدّعاً من خَشیة اللّه﴾[2]

پیام‌ها:

۱ـ گناه می‌تواند مایه‌ی برهم ریختن نظام هستی گردد. ﴿تکاد السموات یتفطّرن منه﴾

۲ـ خداوند، هستی را برای انسان آفرید و اگر انسان منحرف شود، سقوط هستی بی‌جا نیست. ﴿تکاد السموات یتفطّرن منه﴾

---

۱. بقره، ۷۴. ۲. حشر، ۲۱.

۳ـ بالاترین فساد در جهان هستی، عقیده‌ی فاسد است. ﴿**دعوا للرّحمن ولدا**﴾
٤ـ فرزند داشتن خداوند، به این معناست که او محتاج بقای نسل است، کمک و یاور می‌خواهد و از تنهایی رنج می‌برد، در حالی که او از همه‌ی اینها منزه است. ﴿**ما ینبغی للرّحمن أن یتّخذ ولداً**﴾
۵ ـ تمام هستی تحت سلطه‌ی خداست وبه سوی او باز می‌گردد. ﴿**آتی‌الرّحمن‌عبدا**﴾
٦ـ هستی و موجودات آن همگی تحت فرمان خدا وبنده‌ی او هستند، چرا بنده‌ی او را فرزند او می‌خوانید. ﴿**و ما ینبغی... اِن کلّ... عبداً**﴾

﴿۹٤﴾ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدّاً

قطعاً خداوند همه‌ی آنان را حساب کرده، با دقّت شمرده است.

﴿۹۵﴾ وَ کُلُّهُمْ آتِیهِ یَوْمَ ٱلْقِیَامَةِ فَرْداً

و همگی روز قیامت تنها (و تهی دست) نزد او خواهند آمد.

پیـام‌ها:

۱ـ آمار دقیق همه‌ی اجزای هستی بدست اوست. ﴿**لقد احصاهم و عَدّهم عَدّا**﴾ علم خداوند، تنها به کلیّات احاطه ندارد، بلکه جزئیّات را هم می‌داند.

هشـدار کـه هـر ذرّه حسـاب است در ایـنجا
دیوان حساب است و کتاب است در اینجا[۱]

۲ـ موجودات هستی محدودند. ﴿**عَدّهم عَدّا**﴾
۳ـ قیامت برای همه است. ﴿**کلّهم**﴾
٤ـ با اینکه حشر برای همه است، ولی هر کس به فکر خویش است و گویا انسان، تنهای تنهاست. ﴿**فَرداً**﴾، ﴿**لقد جئتمونا فُرادی کما خلقناکم اوّل مَرّة**﴾[۲]

---

۱. فیض کاشانی. ۲. انعام، ۹٤.

٥ ـ روز قیامت تمام وابستگی‌های فامیلی، اقتصادی و اجتماعی، حزبی و غیره گسسته می‌شود. ﴿فَرداً﴾

٦ـ در قیامت، مال و فرزند و دوست و... برای کافران سودی ندارد. ﴿فَرداً﴾

﴿٩٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وُدّاً

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به زودی خدای رحمان برای آنان محبّتی (در دلها) قرار می‌دهد.

نکته‌ها:

▣ بارها دیده‌ایم که هرگاه انسان‌های با ایمان و صالح از دنیا می‌روند، حتّی افراد لاابالی و فاسق هم در غم فرو می‌روند و ناخودآگاه به عزا می‌نشینند و اشک می‌ریزند و یادش را گرامی داشته، قبرش را زیارت می‌کنند و یا خاطراتش برای دیگران بازگو می‌کنند. همه اینها به خاطر فطرت پاک وکمال‌دوستی انسان است.

آری، کسی که تنها به خدا دل ببندد، خداوند هم دل‌های مردم را به او متوجّه می‌کند. کسی که به یاد خدا باشد، خداوند او را یاد می‌کند. ﴿فاذکرونی اَذکُرکم﴾[1]

▣ از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام پاداشی است که خدا به مؤمنان دارای عمل صالح می‌دهد.[2] و نظیر این روایت از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد مهر و محبّت اهل ایمان به علیّ علیه‌السلام آمده است.[3]

پیام‌ها:

١ـ ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان، کارساز نیست. ﴿آمنوا و عملوا...﴾

٢ـ ایمان وکار شایسته، کلید محبوبیّت نزد مردم است. ﴿إنّ الّذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل... وُدّا﴾ هرگاه دیدیم محبوبیّت ما کم شده، عقیده یا عملکرد خود تجزیه و تحلیل کنیم. زیرا که وعده‌ی خداوند تخلّف ندارد.

---

١. بقره، ١٥٢. ٢. کافی، ج ١، ص ٤٣١. ٣. تفسیر فرات، ص ٢٤٧.

۳ـ محبوب‌شدن به دست خداست. ﴿**سیجعل لهم الرّحمن**﴾ دلها نیز به دست اوست.
٤ـ محبوب شدن، رحمتی الهی است که نـصیب مـؤمنان و صـالحان مـی‌شود. ﴿**سیجعل لهم الرّحمن**﴾
۵ ـ ممکن است امروز به کار شایسته‌ی شما ارج ننهند، ولی صبر و تلاش مداوم شما، در آینده به ثمر خواهد نشست. ﴿**سیجعل** ...﴾
٦ـ محبوبیّت، از الطاف و پاداش‌های الهی در دنیاست. ﴿**سیجعل لهم الرّحمـن وُدّا**﴾ (مؤمنان وصالحان علاوه بر پاداش آخرت، در همین دنیا نیز پاداش می‌گیرند)

﴿۹۷﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ ٱلْمُتَّقِينَ وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُّدّاً

پس همانا قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزکاران را به وسیله‌ی آن بشارت دهی و مردم ستیزه‌جو را بدان هشدار دهی.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «لُدّ» به معنای دشمنی شدید است.

پیام‌ها:

۱ـ آسان‌گویی، شیوه‌ای قرآنی برای ارشاد است. ﴿**یَسّرنا**﴾ البتّه آسان‌گویی غیر از سست‌گویی است، سخن باید محکم ولی روان باشد. ﴿**اُحکمت آیاته**﴾[1]
۲ـ بیان روان، از الطاف الهی است. ﴿**یَسّرنا بلسانك**﴾
۳ـ با هر گروهی به نحوی خاص باید سخن گفت. ﴿**لتبشّر** ... و **تُنذر**﴾ (با متّقین به زبان بشارت و با دشمنان به صورت انذار.)

---

۱. هود، ۱.

﴿۹۸﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنْ قَرْنٍ هَل تُحِسُّ مِنْهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً

وچه بسیار نسل‌هایی که پیش از آنان هلاک کردیم. آیا کسی از آنـها را می‌یابی یا کمترین صدایی از ایشان می‌شنوی؟

نکتـه‌ها:

▣ این آیه‌ی شریفه، مایه‌ی تسکین و دلداری پیامبر اکرم ﷺ است و تلویحاً بـه او نـوید می‌دهد که دشمنان لجوج تو به زودی نابود خواهند شد؛ چنان که بسیاری از حقّ ستیزان در گذشته به هلاکت رسیدند.

▣ کلمه‌ی «رِکز» به معنای صدای آهسته و مخفی است.

▣ امام صادق علیه السلام در پاسخ جابر درباره آیه فرمودند: قوم هلاکت یافته بنی‌امیّه هستند، هیچ یک از آنان را به حالی که امیدی داشته باشد و یا در ترس و وحشت نباشد نبینی. جـابر می‌گوید: عرض کردم آیا این شدنی است؟ فرمودند: بسیار زود اتفاق خواهد افتاد.[1]

پیـام‌ها:

۱ـ هلاکت اقوام لجوج، نشانه جدّی بودن هشدارهای قرآن است. ﴿و تُنذر به قوماً لُدّاً و کم اهلکنا﴾

۲ـ هلاکت دشمنان حقّ، یکی از سنّت‌های الهی است. ﴿و کم اهلکنا﴾

۳ـ تاریخ آئینه‌ی عبرت است. ﴿هل تُحِسّ... او تَسمَع﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

---

۱. بحار، ج٤٦، ص ۳۰.

سیمای سوره‌ی طٰه

سوره طٰه با یکصد وسی وپنج آیه، از سوره‌های مکّی است و محتوای آن نیز همانند دیگر سوره‌های مکّی، بیشتر سخن از مبدأ و معاد می‌باشد.

این سوره، اوّلین سوره‌ای است که ماجرای حضرت موسی علیه‌السلام را به تفصیل بیان نموده و حدود هشتاد آیه را بدان اختصاص داده است. بخشی از آن نیز در مورد عظمت قرآن و صفات خداوند و بخشی در ارتباط با سرگذشت آدم و حوّا و وسوسه شیطان است و در پایان اندرزهای بیدار کننده‌ای را بیان می‌دارد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: کسی که به تلاوت سوره‌ی طه مداومت کند، محبوب خداوند بوده و در روز قیامت، نامه‌ی عمل او را به دست راستش خواهند داد.[1]

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿۱﴾ طَـٰهَ ﴿۲﴾ مَـآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْآنَ لِتَـشْقَـىٰٓ

طاها. ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به زحمت و مشقت بیفتی.

﴿۳﴾ إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ

مگر آنکه مایه‌ی تذکّر و یادآوری باشد برای کسی که (از خدا) می‌ترسد.

﴿٤﴾ تَنزِيلاً مِّمَّنْ خَلَقَ ٱلْأَرْضَ وَٱلسَّمَـٰوَاتِ ٱلْعُلَى

از جانب کسی که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده، نازل شده است.

نکته‌ها:

▣ برای حروف مقطّعه‌ی «طٰه» معانی و تعبیرهای مختلفی بیان شده است؛ از جمله آن که نام خدا یا کلمه سوگند و یا نام پیامبر است.[۱] چنانکه اهل‌بیت پیامبر را «آل طاها» یا حضرت علی علیه‌السلام را «طٰه»[۲] و در دعای ندبه امام زمان علیه‌السلام را «یابن طه» می‌خوانیم. به هر حال این حروف زاید وبدون معنا نیست، و در طول زمان زیادی که از نزول قرآن می‌گذرد وبا وجود دشمنان زبان‌شناس بسیار، تاکنون هیچ‌گونه ایراد وخدشه قابل تأمّلی دراین مورد وارد نشده است.[۳]

▣ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر عشق و سوز و تعهّد در انجام وظیفه، بی‌تاب می‌شد، ﴿لتشقیٰ﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. بحار، ج ۹۷، ص ۳۷۵. ۳. تفسیر نمونه.

تا جایی که در انجام تکلیف، پاهای حضرت متورم و رنگ مبارکش زرد شده بود.[۱]

▣ «**تنزیل**» به معنای نزول تدریجی است، یعنی قرآن در مدّت ۲۳ سال ودر حوادث و مناسبت‌های گوناگون، نازل گردیده است و این با نزول دفعی قرآن در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر ﷺ منافاتی ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ وحی الهی برای ایجاد رنج و زحمت نازل نشده است. ﴿**ما انزلنا...لتشقیٰ**﴾

۲ـ در انجام تکالیف دینی، تحمّل مشقّت‌های طاقت‌فرسا لازم نیست. ﴿**ما انزلنا...لتشقیٰ**﴾

۳ـ انسان فطرتاً دارای باورهایی است، ولی چون از آنها غافل می‌شود نیاز به تذکّر دارد. ﴿**تَذکرة**﴾

٤ـ تقوا و علم و خشیت با یکدیگر ملازمند.[۲] ﴿**تَذکرة لمَن یخشیٰ**﴾

۵ ـ برای رشد مناسب، تنها کمال مربّی و مبلّغ کافی نیست، باید زمینه‌ی پذیرش نیز فراهم باشد. ﴿**لمَن یخشیٰ**﴾ چنانکه برای برداشت محصول خوب، بذر خوب، زمین مناسب و مراقبت لازم است.

٦ـ احساس مسئولیّت مقدّمه پندپذیری است. ﴿**تَذکرة لمَن یخشیٰ**﴾

۷ـ وظیفه‌ی پیامبر تذکّر است نه اجبار مردم بر پذیرش. ﴿**الاّ تَذکرة لمَن یخشیٰ**﴾

۸ـ تشریع و تکوین، هر دو از یک منبع هستند و قوانین آنها با یکدیگر مطابقت دارد. ﴿**تنزیلاً ممّن خلق**﴾

۹ـ آفریدگار آسمان‌های با عظمت، اگر سخنی بگوید آن سخن، بسیار مهمّ است. ﴿**تنزیلاً ممّن خلق السموات العُلی...**﴾ (**کلام الامیر امیر الکلام**)

---

۱. تفسیر صافی.

۲. چنانکه در آیات دیگر می‌خوانیم: ﴿**تذکرة للمتّقین**﴾ حاقّه، ٤۸، ﴿**انّما یخشی اللّه من عباده العلماء**﴾ فاطر، ۲۸.

﴿۵﴾ ألرَّحْمَـٰنُ عَلَى ٱلْعَرْشِ ٱسْتَوَىٰ

(او خداوندی بخشنده و) رحمان است که بر عرش (تخت فرمانروایی هستی)، تسلّط دارد.

﴿٦﴾ لَهُ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ ٱلثَّرَىٰ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین و آنچه در میان آنها و آنچه در زیر زمین است، برای اوست.

﴿۷﴾ وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ ٱلسِّرَّ وَأَخْفَى

و اگر سخنت را آشکار بگویی (و یا پنهان کنی، تفاوتی ندارد)، پس همانا او اسرار (شما) و پنهان‌تر (از آن) را می‌داند.

﴿۸﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ

(زیرا او) خدایی است که معبودی جز او نیست (و) بهترین نام‌ها برای اوست.

نکته‌ها:

▣ در این چند آیه، چهار صفت از صفات بارز خداوند مطرح شده است؛

الف: خالقیّت. ﴿خَلق الارض والسّموات﴾

ب: حاکمیّت. ﴿علی العَرش استویٰ﴾

ج: مالکیّت. ﴿له ما فی السّموات و ما...﴾

د: عالمیّت. ﴿یعلم السّر و اَخفی﴾

▣ تسلّط پروردگار بر عرش که در سوره‌های دیگر قرآن با عبارت ﴿إستوی علی العرش﴾ آمده است، کنایه از احاطه و سلطه خداوند بر جهان هستی است. مثلاً وقتی در فارسی می‌گویند: فلانی بر تخت نشست، و یا فلانی را از تخت به پایین کشیدند، یعنی او حاکم شد و یا قدرت و حکومت را از او گرفتند.

▣ معمولاً همراه با عبارت «اِستوی علی العرش» و شبه آن، جمله‌ای می‌آید که به منزله‌ی تفسیر آن است، مانند:

﴿ثمّ استوی علی العرش یغشی الّیل النّهار﴾[۱] او بر عرش سلطه دارد و با شب، روز را می‌پوشاند؛ ﴿ثمّ استوی علی العرش یُدبّر الامر﴾[۲] او بر هستی احاطه دارد و امور را تدبیر می‌کند؛ ﴿ثمّ استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما...﴾[۳] او بر هستی تسلّط دارد وهمه چیز را می‌داند؛ ﴿ثمّ استوی علی العرش مالکم من دونه من ولّی﴾[٤] او بر عرش سلطه دارد و جز او سرپرستی نیست؛ ودر این آیه: ﴿علی العرش استوی له ما فی السموات و ما فی الارض﴾

▣ کلمه «ثَریٰ» به معنای خاک نمناک است و «تحت الثری» شامل اموات، گنج‌ها و هر چیز دیگری که در خاک پنهان شده می‌باشد.

▣ «اسماء حُسنیٰ» همان صفات خداوند است که بنا بر روایات، ۹۹ اسم می‌باشد و اگر در دعا خداوند با این اسامی یاد شود، برکات و آثار فراوانی به همراه می‌آورد. اسمای الهی منحصر به اینها نیست و در بعضی ادعیه، مثل دعای جوشن کبیر، تا هزار اسم ذکر شده است. البتّه توسّل به این اسما، تنها حفظ و قرائت آنها نیست، بلکه باید خود را به آن صفات نزدیک کرد.

مفرد آمدن «الحسنی» با آنکه موصوف آن «اسماء» جمع است، شاید به دلیل مقدّر گرفتن کلمه‌ی «هذه» باشد، یعنی «هذه الاسماء الحسنی»، هرچند نمونه‌های دیگری نیز در قرآن هست، مانند: ﴿مآرب اخری﴾[۵] و ﴿حدائق ذات بهجة﴾[٦][۷].

▣ در روایات می‌خوانیم که امامان معصوم علیهم‌السلام فرموده‌اند: به خدا سوگند، ما اسماء حسنای الهی هستیم.[۸]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «سرّ» آن چیزی است که در دل پنهان می‌کنی و «اخفیٰ» آن

---

۱. اعراف، ٥٤. ۲. یونس، ۳. ۳. حدید، ٤.
٤. سجده، ٤. ٥. طه، ۱۸. ٦. نمل، ٦۰.
۷. تفاسیر نمونه، مجمع‌البیان، طبری و تبیان. ۸. تفسیر نمونه.

است که از ذهنت عبور کرده، ولی آن را فراموش کرده‌ای.[١] یعنی نه تنها از دیگران پنهان است، بلکه خود نیز از آن غافل شده‌ای.

▣ خداوند بر همه چیز آگاه است، ﴿**یعلم السّر وأخفی**﴾ غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند، ﴿**اعلم غیب السموات والارض**﴾[٢]، حمل ماده‌ی باردار را می‌داند، ﴿**یعلم ما تحمل کـلّ أنثـی**﴾[٣]، هدف و معنای نگاه‌ها را می‌داند، ﴿**یعلم خائنة الاعین**﴾[٤]، خطورات قلبی را می‌داند، ﴿**یعلم ما فی قلوبکم**﴾[٥] و هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر اینکه او می‌دانـد. ﴿**وما تسقط من وَرقة الاّ یعلمها**﴾[٦]

پیـام‌ها:

١ـ تسلّط خداوند بر هستی، رحیمانه است، نه جبّارانه. ﴿**الرّحمن علی العرش اَستوی**﴾

٢ـ نزول قرآن جلوه‌ای از رحمانیّت و اقتدار خداوند بر هستی است. ﴿**تنزیلا ممن خلق... الرّحمن علی العرش اَستوی**﴾

٣ـ تسلّط خداوند بر همه‌ی هستی، یکسان است.[٧] ﴿**علی العرش اَستوی**﴾

٤ـ خداوند، هم آفریدگار هستی است و هم نگهدار و حاکم برآن. ﴿**خلق ... علی العرش اَستوی**﴾

٥ ـ خداوند بر تمام آنچه دیدنی و نادیدنی است، آگاهی و مالکیّت مطلقه دارد. ﴿**له ما فی السموات... و ما تحت الثّری**﴾

٦ـ یکی از راههای جلوگیری از منکرات، توجّه مردم به علم الهی بـر پـنهان و آشکار آنهاست. ﴿**یعلم السّر وأخفی**﴾

٧ـ نام نیکو وزیبا چه در لفظ و چه در معنا، یک ارزش است و خداوند، هم خود جمیل است و هم بهترین و نیکوترین نام‌ها را دارد. ﴿**له الاسماء الحُسنی**﴾

---

١. تفسیر صافی. ٢. بقره، ٣٣. ٣. رعد، ٨.
٤. غافر، ١٩. ٥. احزاب، ٥١. ٦. انعام، ٥٩.
٧. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ١، ص ١٢٨.

﴿۹﴾ وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ

و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟!

﴿۱۰﴾ إِذْ رَآ نَاراً فَقَالَ لِأَهْلِهِ ٱمْكُثُوٓاْ إِنِّيٓ آنَسْتُ نَاراً لَّعَلِّيٓ آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى ٱلنَّارِ هُدىً

هنگامی که آتشی را دید، پس به خانواده‌ی خود گفت: قدری درنگ کنید، همانا من آتشی یافتم، شاید (بتوانم) مقداری از آن را برای شما بیاورم یا به واسطه‌ی (آن) آتش، راهی بیابم.

نکته‌ها:

▣ «قبس» به قطعه‌ای از آتش می‌گویند که از مجموعه آن جدا شده باشد.

▣ در بخشی از سوره فرازهایی از داستان موسی علیه‌السلام به تفصیل بیان شده است:

الف: انتخاب حضرت موسی علیه‌السلام برای رسالت.

ب: دعوت آن حضرت از فرعون برای پذیرش حقّ.

ج: خروج او از مصر و غرق شدن فرعون.

د: گوساله پرستی بنی‌اسرائیل.

▣ حضرت موسی علیه‌السلام به همراه همسر باردار خود، عزم سفر نمود و در بیابان راه را گم کردند. در آن بیابان تاریک و هوای سرد و بارانی، برای گرمی و راهیابی، نیاز به آتش داشتند که از دور آتشی نمایان شد و حضرت برای به دست آوردن آتش و آسایش خانواده، راهیِ آن مکان شد که ناگهان ندایی آمد و خداوند موسی را به پیامبری برگزید.[1]

آری، موسی علیه‌السلام برای پیدا کردن راه نجاتِ خود و خانواده‌اش بـه سـراغ آتش رفت، ولی خداوند راه نجات دیگران را به روی او گشود. او راه زمینی را می‌جست، امّا خدا راه معنویت و سعادت را به او نشان داد، او راه هدایت فردی را دنبال می‌کرد، ولی خدا راه هدایت امّت

---

۱. آن شب، شب جمعه بوده است. تفسیر مجمع‌البیان.

را به او ارائه نمود.

پیـام‌ها:

۱ـ در نقل حقایق تاریخی، ابتدا مخاطبان خود را تشنه‌ی شنیدن کـنیم، سـپس ماجرا را برای آنها بیان نماییم. ﴿هل اتیٰك﴾

۲ـ سؤال کردن، شیوه‌ای مناسب برای تبلیغ و تربیت است. ﴿هل اتیٰك﴾

۳ـ بیان تاریخ، ارائه یک موعظه تجربی و وسیله‌ای برای عـبرت است و دل و خاطر پیامبر را تسلی می‌دهد. ﴿حدیث موسی﴾ (در فرهنگ قرآن، حدیث بـه معنای تاریخ است، نه حادثه‌ی جدید.)

٤ـ گاهی انسان، نور الهی را به صورت نار می‌بیند.[1] ﴿اذ رای ناراً﴾

٥ ـ زنان، دوشادوش مردان در چشیدن ناگواری‌ها سهیم بوده‌اند. ﴿لاهله﴾

٦ـ از حوادث تلخ نهراسید، چرا که گاهی از دل حوادث به ظاهر ناگوار، لطف خداوند ظاهر می‌شود. ﴿اذ رأی ناراً﴾

۷ـ مرد، متکفّل تأمین رفاه خانواده‌ی خویش است. ﴿لعلّی اتیکم بقبس﴾

﴿۱۱﴾ **فَلَمَّآ أَتَاهَا نُودِیَ یَا مُوسَیٰٓ**

پس همین که نزد آتش آمد، ندا داده شد: ای موسی!

﴿۱۲﴾ **إِنِّیٓ أَنَا۠ رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی**

همانا من پروردگار تو هستم. پس کفش خود را بیرون آور، به درستی که تو در سرزمین مقدّس «طُویٰ» هستی.

نکتـه‌ها:

▣ نام موسی در بیست سوره و ۱۳۶ مرتبه در قرآن آمده وماجرای موسی علیه‌السلام از بزرگ‌ترین

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

داستان‌های قرآن است، زیرا حدود نهصد آیه از قرآن را به خود اختصاص داده است.

▣ کلمه «ربّ» که از اسمای حسنای الهی است، بیش از ۹۷۰ مرتبه در قرآن آمده است و خداوند در اوّلین تجلّی بر حضرت موسی علیه‌السلام خودش را با این نام به او معرفی فرمود. ﴿انّی أنا ربّك﴾ وچون نبوّت حضرت موسی علیه‌السلام با ندا و کلام الهی آغاز شد، لذا او را کلیم اللّه می‌نامند. ﴿و کَلَّم اللّه موسی تکلیماً﴾[۱]

▣ «وادی المقدّس» به مکان دور از عیب و گناه اطلاق می‌گردد و «طوی» یعنی چیزی یا جایی که با برکت آمیخته شده است.

▣ در حدیثی می‌خوانیم که مراد از کندن دو کفش، دل کندن از دو نگرانی است: یکی نگرانی از وضع همسر در آن سرما و دیگری، نگرانی از شرّ فرعون.[۲] بعضی نیز آن را اشاره به همسر و فرزند و یا حبّ دنیا و آخرت دانسته‌اند. در تورات کنونی نیز عبارت «فاخلع نعلیك» به همین تعبیر آمده است.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ چه بسا انسان به قصد کاری گام برمی‌دارد، امّا به نتیجه دیگری می‌رسد. ﴿آتیکم منها بقَبَس... نُودی﴾

رفت موسی کآتشی آرد بدست آتشی دید او که از آتش بِرَست

۲ـ همین که اراده‌ی خداوند بر تحقّق چیزی تعلّق گرفت، تمام وسایل به خدمت آن هدف درمی‌آیند. (تاریکی شب، بارداری همسر، گم‌کردن راه، دیدن آتش، همه مقدّمه جذب موسی علیه‌السلام و ارائه وحی و نبوّت به او در میعادگاه الهی شد.)

۳ـ هر کجا که ناباوری احساس می‌شود، باید تأکید بیشتری کرد. ﴿إنّی انَا ربّك﴾

٤ـ آثار قداست و معنویت کار باید در ظاهر افراد نیز پیدا باشد. ﴿فأخلع نعلیك﴾

۵ ـ رابطه‌ی عمیق با خداوند، در گرو دل کندن از وابستگی‌هاست. ﴿فأخلَع نعلیك﴾

---

۱. نساء، ١٦٤. ۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تورات، سِفر خروج، فصل سوّم.

۶ـ بعضی از مکان‌ها دارای قداست خاصی هستند. ﴿فاخلع نعليك إنّك بالواد المقدّس﴾ (پابرهنه‌شدن وبیرون‌آوردن کفش، از آداب ورود به مکان‌های مقدّس است)
۷ـ پیام‌های مقدّس، در مکان‌های مقدّس نازل می‌شوند. ﴿نُودیَ... بالواد المقدّس﴾
۸ ـ پذیرش بعضی از مسئولیت‌های آسمانی در دل پاک طبیعت، همچون؛ کوه طور، وادی مقدّس طُویٰ و غار حرا بوده است. ﴿نُودِيَ... بالواد المقدّس طُویٰ﴾

﴿۱۳﴾ وَأَنَا ٱخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰٓ

ومن تو را (به پیامبری) برگزیده‌ام، پس به‌آنچه وحی می‌شود گوش فراده.

﴿۱٤﴾ إِنَّنِىٓ أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَاعْبُدْنِى وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكْرِىٓ

همانا منم اللّه، جز من خدایی نیست، پس مرا بندگی کن و نماز را بپادار تا به یاد من باشی.

﴿۱۵﴾ إِنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا تَسْعَىٰ

همانا قیامت خواهد آمد (ولی) من می‌خواهم (زمان) آن را مخفی کنم تا هرکس در برابر سعی و تلاش خود، جزا داده شود.

نکته‌ها:

▣ یکی از اسامی قیامت، ساعت است.[1]

پیام‌ها:

۱ـ پیامبران، از جانب خداوند منصوب می‌شوند، نه از طرف مردم. ﴿انَا اخترتك﴾
۲ـ باید کلمات وحی را با تمام وجود وبا جان ودل شنید. ﴿فاستمع﴾ نه «فاسمع».
۳ـ از آداب گفتگو، معرفی خود است. ﴿إنّنی انَا اللّه﴾

---

۱. بیش از چهل مرتبه این تعبیر «ساعة» در مورد قیامت بکار رفته است. تفسیر فرقان.

٤ـ در نظام الهی، شناخت، اساس عمل است. ﴿**إنّنی انَا اللّه ـ فاعبدنی**﴾

۵ ـ شناخت اصول دین، بر انجام فروع دین مقدّم است. ﴿**لااله الاّ انَا فاعبدنی**﴾

توحید نظری مقدّم بر توحید عملی است. ﴿**إنّنی انَا اللّه ـ فاعبدنی**﴾

٦ـ عبادت باید خالصانه باشد. ارزش عبادت به میزان خلوص آن است. ﴿**فاعبدنی**﴾

۷ـ توحید در رأس همه عقاید و نماز در رأس همه عبادات است. ﴿**لااله الاّ انا، فاعبدنی و أقم الصّلوة**﴾

۸ ـ نماز، اوّلین دستور کار و برنامه‌ی عملی انبیاست. ﴿**أقِم الصّلوة**﴾

۹ـ نماز، در ادیان دیگر نیز بوده است. ﴿**أقم الصّلوة**﴾

۱۰ـ هدف از اقامه نماز، تنها رعایت قالب آن نیست، بلکه توجّه به قلب آن، یعنی احساس حضور است. ﴿**أقم الصّلوة لذکری**﴾

۱۱ـ توجّه به قیامت، سبب برپایی نماز می‌شود. ﴿**أقم الصّلوة ـ إنّ السّاعة آتیة**﴾ در قیامت از نماز می‌پرسند.

۱۲ـ برپایی نماز به خاطر یاد اوست، ﴿**أقم الصّلوة لذکری**﴾ و یاد او موجب آرامش دلهاست. ﴿**الاٰ بذکر اللّه تَطمئنّ القلوب**﴾[1] چنانکه یاد ما از خدا، سبب یاد خدا از ماست. ﴿**اُذکرونی اَذکرکم**﴾[2]

۱۳ـ توحید ومعاد، اوّلین پیام‌های الهی برای بشر است. ﴿**لااله‌الاّانَا، السّاعة آتیة**﴾

۱٤ـ از زمان وقوع قیامت، هیچ کس به جز خدا آگاه نیست. ﴿**اَکاد اُخفیها**﴾

۱۵ـ برپایی قیامت حتمی است، ﴿**انّ‌الساعة آتیة**﴾ امّا زمانش مخفی است. ﴿**اُخفیها**﴾

۱٦ـ هر آگاهی و دانستنی مفید نیست. ﴿**اَکاد اُخفیها**﴾ ندانستن زمان وقوع قیامت دارای حکمت و لطفی است. زیرا انسان در عمل آزاد بوده و گرفتار هیجان و ترس نیست. کسی که ساعت آمدن میهمان را نمی‌داند، دائماً آمادگی خود را

---

۱. رعد، ۲۸. ۲. بقره، ۱۵۲.

حفظ می‌کند.

۱۷ـ پاداش و کیفر دنیوی کامل نیست. ﴿**إنّ الساعة... لتجزی**﴾

۱۸ـ در قیامت، اجرای قانون وپاداش وکیفر در حقّ همه یکسان است. ﴿**کلّ نفس**﴾

۱۹ـ پاداش بر اساس سعی وتلاش است، خواه به انجام برسد، یا نرسد. ﴿**لتجزی ـ بماتسعی**﴾

﴿۱۶﴾ فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَٱتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ

پس مبادا کسی که به قیامت ایمان ندارد و پیرو هوای نفس خویش است، تو را از توجّه به قیامت باز دارد که سقوط می‌کنی.

پیـام‌ها:

۱ـ تنها اعتقاد و عمل به اصول و فروع کافی نـیست، بـلکه صـلابت در بـرابـر مخالفان نیز لازم است. ﴿**لااله الا انا ـ فاعبدنی فلا یصدّنّك**﴾

۲ـ افراد بی‌ایمان در صدد باز داشتن شما از راه حقّ هستند. توطئه وکـارشکنی آنان، در راه وروش شما خللی وارد نسازد. ﴿**فلایصدّنّك**﴾

۳ـ سرچشمه انکار معاد، پیروی از هوای نفس است.[1] ﴿**مَن‌لایؤمن‌بها واتّبع هویٰه**﴾

٤ـ ایمان به معاد، بهترین عامل برای کنترل هوی پرستی است. ﴿**مَن لایؤمن بها و اتّبع هویه**﴾

۵ ـ نتیجه هوی پرستی سقوط است، گرچه آن شخص پیامبر باشد. ﴿**فتردی**﴾

٦ـ سازش با کفّار و افراد بی‌ایمان، مایه‌ی هلاکت است. ﴿**فلا یصدّنّك... فتردی**﴾

۷ـ کافران و هواپرستان درصـدد بـازداشـتن مـؤمنان از نـمازند. ﴿**أقِـم الصّـلوة... لایصدّنّك عنها**﴾

---

۱. شاید علّت آنکه عدم ایمان با جمله‌ی ﴿**لا یؤمن**﴾ به صورت مضارع، و پیروی از هـوی و هوس با جمله‌ی، ﴿**واتّبع هویه**﴾ به شکل فعل ماضی آمده، این باشد که ایمان نیاوردن‌ها به خاطر پیروی از هوسها است. تفسیر المیزان.

﴿۱۷﴾ وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ

و (خداوند فرمود:) ای موسی! آنچه به دست راست توست چیست؟

﴿۱۸﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُاْ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَ لِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ

(موسی) گفت: این عصای من است که بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم (از درختان) برگ می‌ریزم ودر آن منافع دیگری (نیز) برای من است.

﴿۱۹﴾ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ ﴿۲۰﴾ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ

(خداوند) فرمود: ای موسی! عصا را بیفکن. پس (موسی) آن را افکند، پس ناگهان آن (عصا) ماری شد که می‌شتافت.

﴿۲۱﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ

(خداوند) فرمود: آن را بگیر و نترس، ما بزودی آن را به حالت اولیّه‌اش بر می‌گردانیم.

نکته‌ها:

▣ انسان‌ها به طور طبیعی از خطر و عوامل شرّ و ضرر می‌ترسند و از رویارویی با آن پرهیز می‌کنند و بدیهی است موسی علیه‌السلام نیز که انسان است بترسد، آنچه مورد انتقاد و مذمّت است، تأثّر، خشیت و اضطراب قلبی از غیر خداست که مخالف شجاعت واز صفات رذیله است والبتّه موسی از آن دور بوده است.

اصلاً همین ترس، خود دلیلی بر معجزه بودن این واقعه است، وگرنه، ساحری که خودش می‌داند سحرش واقعیّت ندارد، از سحر و جادوی خود نمی‌ترسد.

▣ خداوند در هر لحظه به میلیون‌ها بی‌جان، جان می‌دهد و یا جان میلیون‌ها جاندار را می‌گیرد، در اینجا نیز به عصای بی‌جان، جان داد و سپس آن را گرفت و بار دیگر عصا

شد.[۱] آیا او نمی‌تواند انسان زنده را بمیراند و دوباره او را به صورت اولیّه‌اش در آورد؟ به راستی اگر نظر الهی چوب را اژدها می‌کند، پس اگر بر ما نظر لطفی کند چه می‌شود؟! و اگر نظر کرده‌ی او سحر تمامی ساحران را می‌بلعد، آیا نظر او بر قلب ما همه وسوسه‌ها را نخواهد بلعید؟!

▣ در همین ابتدای کار برای موسی دو معجزه صورت گرفت، یکی اینکه عصا به اژدها تبدیل شد، ﴿**فاذا هی حَیّة تَسعی**﴾ و دیگر اینکه اژدها به صورت عصای اوّلیه در آمد. ﴿**سیرتها الاولی**﴾

پیام‌ها:

۱ـ خداوند برای قدرت نمایی خود، حتّی از نزدیک‌ترین و ساده‌ترین ابزارها نیز استفاده می‌کند. ﴿**و ما تلك بیمینك یا موسی**﴾

۲ـ با بهره‌برداری از ابزارهای چند منظوره می‌توان از حجم کمتر استفاده‌ی بیشتری برد. ﴿**اَتوکّؤ علیها واهُشّ بها ...**﴾

۳ـ تکیه بر عصا و ابزار مادّی، با توکّل بر خداوند منافاتی ندارد. ﴿**اتوکّؤ علیها**﴾

٤ـ چوپانی شغل اکثر انبیا بوده است. ﴿**اهُشّ بها علی غنمی**﴾

۵ ـ تمرین، تجربه و آمادگی قبل از دعوت ضروری است. موسی علیه‌السلام که می‌خواهد در برابر فرعون عصا را بیفکند تا اژدها شود، باید خودش قبلاً صحنه را دیده باشد. ﴿**فالقاها فاذا هی حَیّة تسعی**﴾

﴿۲۲﴾ وَاَضْمُمْ یَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَیْضَآءَ مِنْ غَیْرِ سُوٓءٍ آیَةً أُخْرَىٰ

و دستت را به زیر بازو وبغل خویش فروبر تا سفید و بی‌عیب بیرون آید (که این نیز) نشانه و معجزه‌ی دیگری است.

---

۱. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن.

﴿۲۳﴾ لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا ٱلْكُبْرَى

تا از نشانه‌های بزرگ خویش به تو نشان دهیم.

﴿۲٤﴾ اِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ

(ای موسی! اکنون) به سوی فرعون حرکت کن که او طغیان کرده است.

نکته‌ها:

▣ دوّمین معجزه‌ی حضرت موسی علیه‌السلام «یدبیضاء» (دست سفید) بود که با سه تعبیر در قرآن آمده است؛ یکی ﴿اُسلك يدك فى جيبك﴾[۱] ودیگری ﴿وادخل يدك فى جيبك﴾[۲] و دیگری آیه‌ی ﴿اُضمُم يدك الى جناحك﴾ که می‌توان بین همه‌ی آنها جمع کرد و گفت: دست خود را در گریبان فرو ببر وتا زیر بغل ادامه بده. در تورات، آمده است: سفیدی دست موسی گرفتار مرض برص و پیسی شده بود،[۳] ولی در قرآن کلمه‌ی ﴿من غير سوء﴾ آمده تا بگوید سفیدی دست، نور بود نه مرض و تورات تحریف شده است.

پیام‌ها:

۱ـ دست قدرت الهی باز است و هر لحظه با هر وسیله که بخواهد می‌تواند قدرت نمایی کند. ﴿اُضمُم يدك﴾

۲ـ هر چه تکبّر و لجاجت مخاطب بیشتر باشد، معجزه‌های بیشتری ارائه شود. ﴿آية اُخرى﴾ (برای فرعون‌ها، چند معجزه لازم است.)

۳ـ کسی که بنا دارد طاغوت را به حقّ دعوت کند، باید خودش آثار حقّ را دیده باشد. ﴿لنُرِيَك من آياتنا الكُبرى﴾

٤ـ معجزات انبیا، گوشه‌ای از آیات الهی است. ﴿من آياتنا﴾

۵ ـ اوّلین مأموریت انبیا، مبارزه با طاغوت‌هاست. ﴿اِذهَب﴾

---

۱. قصص، ۳۲. ۲. نمل، ۱۲.

۳. تورات، سفر خروج، فصل ٤، جمله ٦؛ تفسیر نمونه.

٦ـ همیشه نباید منتظر آمدن مردم بـود، گـاهی لازم است حـتّی پـیامبران بـرای هدایتِ حاکمان حرکت کنند. ﴿اِذهب الی فرعون اِنّه طَغیٰ﴾

٧ـ برای اصلاح جامعه، باید به سراغ سرچشمه و ریشه‌ی فـتنه و فسـاد رفت. ﴿اِذهب الی فرعون﴾

٨ـ دین از سیاست جدا نیست، موسی برای اصلاح حکومت حرکت کرد. ﴿اِذهب الی فرعون﴾

٩ـ مبارزه با طاغوت یک تکلیف الهی است، نه یک نمایش سیاسی. ﴿اِذهَب﴾

١٠ـ سرچشمه‌ی همه انکارها، طغیان وگردنکشی در مقابل حقّ است. ﴿اِنّه طَغی﴾ طغیان فرعون در ادعای ربوبیت، ایجاد وحشت، تفرقه و برده‌کشی مردم بود.

١١ـ کسانی می‌توانند با طاغوت مبارزه کنند که با ایمان، عبادت و صلابت خود را ساخته باشند. ﴿فاعبدنی... أقم الصّلوة... لایصدّنّك...اِذهَب الی...﴾

﴿٢٥﴾ قَالَ رَبِّ ٱشْرَحْ لِی صَدْرِی

(موسی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه‌ام را برایم گشاده گردان (و بر صبر و حوصله‌ام بیفزا).

﴿٢٦﴾ وَیَسِّرْ لِیٓ أَمْرِی

و کارم را برایم آسان فرما.

﴿٢٧﴾ وَٱحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِی ﴿٢٨﴾ یَفْقَهُواْ قَوْلِی

و گره از زبانم باز نما. تا (آنها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.

نکته‌ها:

▣ همین که موسی علیه‌السلام به رسالت الهی مأمور گردید، چهار خواسته را از خداوند طلب نمود:

١. سعه‌ی صدر. ﴿ربّ ٱشرح لی صدری﴾ ٢. شرایط آماده. ﴿و یَسّرلی أمری﴾

٣. بیان روان. ﴿واحلُل عُقدةً من لسانی﴾ ٤. داشتن وزیر. ﴿واجعل لی وزیراً﴾

▣ چون حضرت موسی علیه‌السلام به مسائل متعدّد عبادی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، اخلاقی، فردی و جمعی مأمور شده بود و طبعاً پرداختن و توجّه لازم به هر کدام، انسان را از سایر امور غافل می‌سازد، لذا سعه‌صدر در رسیدن به همه‌ی این موارد کاملاً ضرورت دارد.[۱]

▣ سعه‌ی صدر، هم برای خود انسان لازم است، هم برای انجام مسئولیّت وکلمه ﴿لی﴾ رمز آن است که دریافت وحی، نیاز به ظرفیت بزرگ دارد. چنانکه در سوره انشراح در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: ﴿ألم نَشرَح لك صدرك... اِنّ مع العُسر يُسرا﴾

ویژگی‌های قلب مؤمن و کافر

▣ قلب مؤمن و کافر هریک جایگاه امری است، از جمله:

قلب مؤمن	قلب کافر
۱. حیات. ﴿أو مَن كان ميتاً فاحييناه﴾[۲]	۱. مرض. ﴿فی قلوبهم مَرَض﴾[۳]
۲. شفا. ﴿و يَشفِ صدور قوم مؤمنين﴾[٤]	۲. قساوت. ﴿جعلنا قلوبهم قاسية﴾[٥]
۳. طهارت. ﴿اِمتَحن اللّه قلوبهم﴾[٦]	۳. عدم پذیرش. ﴿اَزاغ اللّه قلوبهم﴾[۷]
۴. سعه صدر. ﴿ربّ اَشرح لی صدری﴾[۸]	۴. مُهرخوردن. ﴿طبع‌الله‌علی‌قلوبهم﴾[۹]
۵. هدایت. ﴿مَن‌يؤمن باللّه يَهدقلبه﴾[۱۰]	۵. احاطه ظلمت. ﴿ران‌علی‌قلوبهم﴾[۱۱]
۶. ایمان. ﴿كتب فی قلوبهم الايمان﴾[۱۲]	۶. حجاب. ﴿جعلنا على قلوبهم أكنّة﴾[۱۳]
۷. سکینه. ﴿السكينة فی قلوب المؤمنين﴾[۱٤]	۷. قفل شدن. ﴿أم على قلوب اقفالها﴾[۱٥]
۸. الفت. ﴿و ألّف بين قلوبهم﴾[۱٦]	۸. سختی. ﴿ختم اللّه على قلوبهم﴾[۱۷]

۱. تفسیر کبیر فخررازی.
۲. انعام، ۱۲۲.
۳. بقره، ۱۰.
٤. توبه، ۱٤.
٥. مائده، ۱۳.
٦. حجرات، ۳.
۷. صف، ٥.
۸. طه، ۲٥.
۹. نحل، ۱۰۸.
۱۰. تغابن، ۱۱.
۱۱. مطففین، ۱٤.
۱۲. مجادله، ۲۲.
۱۳. کهف، ٥۷.
۱٤. فتح، ٤.
۱٥. محمّد، ۲٤.
۱٦. انفال، ٦۳.
۱۷. بقره، ۷.

پیـام‌ها:

١ـ سعه‌ی صدر اوّلین شرط موفقیّت در هر کاری است. ﴿ربّ اشرح لی صدری﴾

٢ـ به جای ترس و فرار از مسئولیّت، امکانات و مقدّمات و ابزار آن را از خداوند بخواهیم. ﴿ربّ اشرح لی صدری﴾

٣ـ دعا قبل از هر کاری، رمز توکّل ومایه‌ی دفع خطرات و آفات راه است، هر چند دعا خود نیز عبادت واعلام نیاز به شمار می‌رود. ﴿ربّ‌اشرح‌لی‌صدری﴾

٤ـ ارشاد و تربیت مردم و مبارزه با طاغوت‌ها، بستگی تام به صبر و حوصله‌ی مربی و مجاهد دارد. ﴿ربّ اشرح لی صدری﴾

٥ ـ رسالت، با تندی و خشونت سازگار نیست. کار بزرگ، روح بزرگ می‌خواهد. ﴿ربّ اشرح لی صدری﴾ (موسی علیه‌السلام در یک درگیری، یک نفر را با مشت کشته بود، از این روی از خداوند طلب شرح صدر کرد.)

٦ـ دعای انبیا در قرآن، با اسم «ربّ» است. ﴿ربّ﴾

٧ـ دریافت الطاف الهی، روح وسینه‌ای گشاده لازم دارد. ﴿ربّ اشرح لی صدری﴾

٨ ـ با سعه‌ی صدر کارها آسان می‌شود. ﴿ربّ اشرح لی صدری و یسّر لی أمری﴾

٩ـ ساده‌گویی و بیان روان، کمال است. ﴿واحلُل عُقدةً من لسانی﴾

١٠ـ در هدایت و بسیج کردن مردم وروحیه دادن به نیروها و ارعاب و تضعیف روحیه‌ی طاغوت، زبان گویا بسیار مهم است. ﴿واحلُل عُقدة من لسانی﴾

١١ـ اصل، فهمیدن مردم است، نه اصطلاحات زیبا. ﴿یَفقَهوا قولی﴾ شرط موفقیت در تبلیغ آن است که مردم حرف مبلغ را خوب بفهمند.

١٣ـ در تبلیغ باید از هر وسیله‌ای که شناخت مردم را عمیق‌تر می‌کند استفاده کرد. ﴿یَفقَهوا قولی﴾

﴿٢٩﴾ وَاجْعَل لِّی وَزِیراً مِّنْ أَهْلِی ﴿٣٠﴾ هَارُونَ أَخِی

و از خاندانم (یاور و) وزیری برایم قرار بده. برادرم هارون را.

﴿۳۱﴾ اُشْدُدْ بِهِ أَزْرِی ﴿۳۲﴾ وَأَشْرِكْهُ فِی أَمْرِی

(و اینگونه) پشت مرا با او استوار ساز. و او را در کارم شریک گردان.

﴿۳۳﴾ كَیْ نُسَبِّحَكَ كَثِیراً ﴿۳٤﴾ وَنَذْكُرَكَ كَثِیراً

تا ما تورا بسیار به پاکی بستاییم. و تورا بسیار یاد نماییم.

نکته‌ها:

▣ «وزیر» از «وِزْر» به معنای بار سنگین، به کسی گفته می‌شود که بار مسئولیت دیگری را نیز بر دوش می‌کشد. کلمه‌ی «اَزْری»، نیز به معنای «پُشت من» است.

▣ در تفاسیر آمده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ بارها این آیات را می‌خواند و می‌فرمود: خدایا من نیز مثل موسی علیه‌السلام وزیری از اهل خودم می‌خواهم.[۱]

▣ حضرت موسی علیه‌السلام در دریافت وحی مشکلی نداشت و وزیر خواستن او تنها به خاطر سنگینی مسئولیت رسالت و سختی تبلیغ بود.

▣ هارون علیه‌السلام سه سال از حضرت موسی بزرگ‌تر بود و به همین مقدار، زودتر از موسی علیه‌السلام از دنیا رفت.[۲] و انبیای بعدی، همه از نسل هارون علیه‌السلام هستند.

▣ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: حدیث منزلت که پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**انت منّی بمنزلة هارون من موسی الاّ أنّه لانبیّ بعدی**» از صد طریق از اهل سنّت و هفتاد طریق از شیعه نقل شده است.

▣ استمداد از مردم، منافاتی با توکّل و کمک از خداوند نداشته و شرک نیست. در قرآن بارها به مسئله‌ی استمداد و تعاون اشاره شده است، از جمله: ﴿**تعاونوا علی البِرّ و التّقوی**﴾[۳] یکدیگر را در کار خیر یاری کنید. چنانکه حضرت عیسی فرمود: ﴿**مَن انصاری الی اللّه**﴾[٤]، یاور من به سوی خدا کیست؟ یا خداوند در جواب پیامبر ﷺ می‌فرماید:

---

۱. تفاسیر درّ المنثور و نورالثقلین.
۲. تفسیر مجمع‌البیان.
۳. مائده، ۲.
٤. آل‌عمران، ۵۲.

﴿**حسبك اللّه و مَن اتّبعك من المؤمنين**﴾[۱]، خداوند و مؤمنان پیرو، برای تو کافی هستند.
یا ذوالقرنین از مردم برای ساختن سد کمک درخواست کرد وفرمود: ﴿**اعينونى بقوّة...**﴾[۲] با نیروی خود مرا کمک کنید. و در این ماجرا نیز حضرت موسی از خداوند انسانی شایسته را به کمک می‌طلبد تا او را در امر تبلیغ دین یاری نماید.

پیام‌ها:

۱ـ مبارزه با طاغوتی مثل فرعون به تنهایی ممکن نیست. ﴿**اِجعل لی وزیراً**﴾

۲ـ هرچه کار مهم‌تر باشد، انتخاب وزیر و همراه نیز حسّاس‌تر است، وزیر پیشنهادی موسی علیه‌السلام را باید خداوند تأیید فرماید. ﴿**اِجعل لی وزیراً**﴾

۳ـ اگر همکار انسان از اهل خود او باشد بهتر است.[۳] ﴿**من اهلی**﴾

٤ـ رهبری و مدیریّت باید متمرکز در شخص واحد باشد و دیگران با او همکاری کنند. ﴿**اُشدُد به أزری، أشرکهُ فی أمری**﴾

۵ ـ همکاری مایه پیشرفت امور است که همفکر و همراه باشد، نه در مقابل. ﴿**أشرکه فی أمری**﴾

٦ـ تسبیح واقعی، در فضای مبارزه با طاغوت است. ﴿**اِنّه طَغیٰ، کی نسبّحك**﴾

۷ـ فلسفه‌ی حکومت و قدرت، برپایی و ارتقای معنویّت در جامعه است. ﴿**اُشدُد به أزری کی نسبّحك کثیراً و نذکرك کثیرا**﴾

۸ ـ وظیفه‌ی انبیا، تنزیه خداوند از شرک، اوهام و خرافات است. ﴿**نسبّحك**﴾

۹ـ مسئولیّت زیاد، تسبیح زیاد لازم دارد. ﴿**نُسبّحك، کثیراً**﴾

۱۰ـ ابتدا خداوند را از هر عیب و نقصی تنزیه کنیم، سپس به ذکر و شکر او بپردازیم. ﴿**نسبّحك، نذکرك**﴾

---

۱. انفال، ٦٤. ۲. کهف، ۹۵.

۳. البته در صورتی که لیاقت و صلاحیت لازم را دارا باشد، چنانکه حضرت موسی انتخاب هارون را فصاحت او دانست و فرمود: ﴿**هو افصح منّی**﴾

۱۱ـ آنچه ارزش دارد ذکر کثیر است وگرنه هر انسانی هنگام خطر و گرفتاری یاد خدا می‌کند. ﴿نذکرك کثیراً﴾

﴿۳۵﴾ إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيراً

(پروردگارا!) همانا تو همواره نسبت به احوال ما آگاه و بصیر هستی.

﴿۳٦﴾ قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ

(خداوند) فرمود: ای موسی! به یقین آنچه را درخواست کردی به تو داده شد.

﴿۳۷﴾ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ

وبه تحقیق ما بار دیگر بر تو منّت گذاشتیم (وتورا مشمول نعمت‌های خویش ساختیم).

پیام‌ها:

۱ـ انبیا، همیشه خود را در محضر الهی می‌دیدند، و به اراده و مصلحت او راضی بودند. ﴿إنّك کنتَ بنا بصیراً﴾

۲ـ با اینکه خداوند به همه چیز آگاه است، ولی بازهم دعا و درخواست از او مطلوب است. ﴿ربّ اشرح... إنّك کنتَ بنا بصیراً﴾

۳ـ اگر درخواست، صحیح و بجا، و دعا خالصانه باشد، استجابت قطعی است. ﴿قد اوتیت﴾

٤ـ عطای الهی حکیمانه و بر اساس بصیرت است. ﴿بنا بصیراً... اوتیت سؤلك﴾

۵ ـ کسی را که منصوب ومأمور انجام کاری می‌کنیم، ابزار کار وخواسته‌های او را نیز تأمین کنیم. ﴿إذهَب‌الی‌فرعون... ربّ اشرح‌لی صدری... وزیراً من‌اهلی... قد اوتیت﴾

٦ـ نعمت‌های الهی از باب امتنان است، نه استحقاق. ﴿و لقد منّا﴾

۷ـ هیچگاه الطاف خداوند را از یاد نبریم. ﴿و لقد منّا علیك مَرّة أُخری﴾

﴿٣٨﴾ إِذْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰٓ

آنگاه که به مادرت آنچه را باید الهام کرد، وحی کردیم.

﴿٣٩﴾ أَنِ ٱقْذِفِيهِ فِى ٱلتَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِى ٱلْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ ٱلْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّى وَعَدُوٌّ لَّهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّى وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِىٓ

(به او وحی کردیم) که کودک خود را در صندوقی بگذار، پس آن (صندوق) را در دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل افکند و (کسی که) دشمن من و دشمن او (است)، آن را (از دریا) بگیرد. و (ای موسی!) من محبّتی از جانب خویش بر تو افکندم (تا تو را دوست بدارند) و تا زیر نظر من ساخته شوی (و پرورش یابی).

نکته‌ها:

- مراد از وحی در اینجا، الهام و القا بر قلب است، نه آن وحی اصطلاحی که مخصوص پیامبران است. زیرا رسالت، مخصوص مردان است. چنانکه در سوره یوسف، آیه ١٠٩ می‌فرماید: ﴿و ما ارسلنا من قبلك الاّ رجالاً نُوحی الیهم﴾
- «تابوت»[1] به معنای صندوق و «یم» به معنای دریاست و تمام هشت مورد استعمال «یم» در قرآن، در داستان حضرت موسی می‌باشد.
- بر خلاف امروزه که صنعت تنها به ساخت کالاها گفته می‌شود، قرآن صنعت را هم به کالا گفته «اِصنَعِ الفلك» و هم به تربیت انسانی. «لتصنع علی عینی»
- همین که خداوند بر کاری اراده کند، تمام مقدمات آن را نیز فراهم می‌سازد. در اینجا برای حفظ موسی علیه‌السلام، به مادرش الهام می‌کند که فرزندت را به دریا بینداز، به دریا امر می‌نماید

---

١. مراد از تابوت در داستان طالوت وجالوت درآیه ٢٤٨ سوره بقره، همین صندوقچه حضرت موسی است. ﴿... ان یأتیکم التابوت فیه سکینة من ربّکم وبقیّة ممّا ترك آل‌موسی وآل‌هارون﴾

که صندوق حامل کودک را به ساحل ببر، به قلب دشمن القا می‌فرماید که او را بگیر و محبّت کودک را نیز در دل او قرار می‌دهد.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند چنان محبّتی از موسی در دل مردم انداخت که هر کس موسی علیه‌السلام را می‌دید به او علاقه‌مند می‌شد.[۱]

▣ رمز رسیدن به کمالات، دل کندن از وابستگی‌ها و دوستی‌هاست. «اِقذِفیه»

الف: دل کندن از خود؛ ابراهیم حاضر شد در آتش افتد.

ب: دل کندن از همسر؛ ابراهیم همسرش را در مکّه‌ی بی‌آب و گیاه گذارد.

ج: دل کندن از نوزاد؛ مادر موسی فرزند خود را در آب افکند.

د: دل کندن از نوجوان؛ ابراهیم حاضر شد اسماعیل را قربانی کند.

هـ: دل کندن از شهوت؛ یوسف، درخواست کامیابی همسر عزیز مصر را نپذیرفت.

و: دل کندن از خواب؛ ثواب نماز در دل شب را کسی جز خدا نمی‌داند. ﴿**فلا تَعلم نفس ما اُخفی لهم من قرّة اعین**﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی والدین به خاطر فرزند، مشمول لطف خاص می‌شوند. ﴿**اوحینا الی امّك**﴾

۲ـ زن نیز می‌تواند به مقامی برسد که مورد وحی و الهام الهی قرار بگیرد. ﴿**اوحینا الی اُمّك**﴾ (اگر چه این وحی، برای رسالت بشمار نمی‌رود، امّا الهام ساده نیز به حساب نمی‌آید، بلکه الهامی الهی است، زیرا مادر موسی به واسطه‌ی آن، فرزند خود را تسلیم امواج آب کرد.)

۳ـ در حرکت ونهضت انبیا، زنان نیز ایفای نقش کرده‌اند. ﴿**امّك**﴾

٤ـ دریا نیز همچون تمام هستی، تحت امر الهی است. ﴿**فلیلقه الیمّ بالساحل**﴾

۵ ـ تکرار کلمه «عدّو» نشانه عمق عداوت طاغوت نسبت به فرستادگان الهی است. ﴿**عدوٌّ لی و عدوٌّ له**﴾

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. سجده، ۱۷.

٦ـ عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد. ﴿یأخذه عدوٌّ لی و عدوٌّ له﴾
٧ـ محبوبیّت یکی از الطاف الهی است. آنکه دلها از اوست، محبّت نیز از اوست. ﴿محبّة منّی﴾
٨ـ اولیای خدا، تحت نظر و تربیت ویژه‌ی پروردگار قرار دارند. ﴿علی عینی﴾

﴿٤٠﴾ إِذْ تَمْشِیٓ أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰٓ أُمِّكَ كَیْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَاتَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ ٱلْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُوناً فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِیٓ أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ

آنگاه که خواهرت (در پی آن صندوق) می‌رفت تا بگوید: آیا شما را به کسی راهنمایی کنم که تکفّل و پرستاری او را بپذیرد؟! (و آنان پذیرفتند.) پس (این گونه) ما تورا به سوی مادرت باز گردانیدیم تا چشم او (به تو) روشن شود و اندوهگین نگردد. و(ای موسی!) تو شخصی (از فرعونیان) را به قتل رساندی (واز این بابت دچار اندوه گردیدی)، پس تو را از غم نجات دادیم و تو را در آزمون‌های مختلف آزمودیم. پس چند سالی را در میان مردم مدین (ودر کنار شعیب پیامبر) درنگ کردی، سپس (اینک) در زمان مقدّر (برای پذیرش رسالت به اینجا) آمدی.

نکته‌ها:

▣ فرعون که صندوق را از آب گرفت، در آغاز تصمیم کشتن طفل را داشت، ولی همسرش او را از این کار بازداشت. لذا دایه‌ها را برای شیردادن کودک دعوت کردند، امّا موسی سینه‌ی هیچ یک از آنان را قبول نکرد، و نظام فرعونی در تغذیه کودک عاجز شد. خواهر موسی که ماجرا را دنبال می‌کرد، جلو آمد و با حالت عادّی گفت: من شما را به کسی معرّفی می‌کنم که این کودک سینه‌ی او را قبول کند.

بدین گونه موسی به دامان مادر بازگشت.

▣ در تاریخ زندگانی و مبارزات حضرت موسی علیه‌السلام چند زن نقش اساسی داشته‌اند؛ مـادر موسی، خواهر موسی، همسر موسی و زن فرعون.

▣ حوادث زندگانی انبیا، گاهی به یکدیگر شباهت دارد. مثلاً سرگذشت حضرت موسی علیه‌السلام با زندگانی حضرت یوسف علیه‌السلام از جهاتی مشابه است، از جمله:

الف: هر دو پیامبر مدّتی را در کاخ زندگی کرده‌اند.

ب: زندگی در کاخ، به انتخاب هیچ یک نبود.

ج: پدر و مادر هر دو پیامبر به فراق مبتلا شدند.

د: سرانجام، هر دو به سوی والدین خود بازگشتند.

هـ: هر دو به فتنه‌ی دیگران دچار شدند؛ حضرت یوسف به فتنه‌ی برادران خود وموسی علیه‌السلام به فتنه‌ی فرعون.

و: در زندگی هر کدام، زنی کاخ نشین نقش داشته است، همسر عزیز مصر در نقش منفی و همسر فرعون در نقش مثبت.

پیـام‌ها:

۱ـ در نظام حاکمیت طاغوت، هر کس از طرفداران حقّ، چه زن و چه مرد، باید نقش مبارزاتی خود را به خوبی انجام دهد. ﴿**تَمشی اُختك**﴾

۲ـ برای دریافت الطاف الهی باید حرکت نمود. ﴿**اوحینا... تَمشی اُختك**﴾

۳ـ پیشنهادات حقّ ومنطقی خود را با نرمی وملاطفت مطرح کنیم. ﴿**هل**﴾

٤ـ اسرار را فاش نکنیم. ﴿**مَن یکفله**﴾ و نگفت: «**الی امّه**»

۵ ـ شیر دادن فرزند، کافی نیست، بلکه تکفّل کامل مهم است. ﴿**یکفله**﴾

٦ـ خدا به وعده‌های خویش وفادار است.[1] ﴿**اِنّا رادّوه الیك ـ فرجعناك الی اُمّك**﴾

۷ـ سرپرستی مادر، بهترین شرایط برای رشد فرزند است. ﴿**لتصنع علی عینی**...

---

۱. امام باقر علیه‌السلام فرمود: مدّت جدایی فرزند از مادر سه روز بود. تفسیر نورالثقلین.

﴿فرجعناك الى اُمّك﴾

٨ـ رضایت مادر، جایگاه ویژه‌ای نزد خدا دارد. ﴿فرجعناك الى اُمّك كى تقرّ عينها﴾

٩ـ نگرانی از بازتاب کارها، به اخلاص و عصمت ضربه نمی‌زند. ﴿فنجّيناك مـن الغمّ﴾ (موسی علیه‌السلام یک قبطی را بدون تعمّد کشته بود و اگر چه گناهی نداشت، ولی نگران و غمگین بود.)

١٠ـ مردان خدا آزمایشات سختی را در پیش روی دارند. ﴿فتنّاك فتوناً﴾

انبیا نیز باید مزه‌ی حوادث سخت را بچشند لذا بعد از سال‌ها زنـدگانی در کاخ، اینک چوپانی در بیابان شروع می‌شود. ﴿فلبثت سنين فى اهل مدين﴾

١١ـ پشت سر گذاردن مراحل سخت، مقدمه‌ی رسیدن به مقام الهی و مـعنوی است. ﴿فتنّاك... ثمّ جئت على قدر يا موسى﴾

١٢ـ مسئولیّت‌ها، توفیقات و الطاف الهی، دارای زمان‌بندی و حساب شده است. ﴿جئت على قدر يا موسى﴾

﴿٤١﴾ وَ ٱصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِى

(ای موسی!) من تو را برای خودم ساخته و برگزیدم.

﴿٤٢﴾ اِذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بَآيَاتِى وَلَا تَنِيَا فِى ذِكْرِى

(اکنون) تو وبرادرت با (معجزات و) آیاتی که من به شما داده‌ام بروید و در یاد (و رسالت) من سستی نکنید.

﴿٤٣﴾ اِذْهَبَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ

بروید به سوی فرعون که او طغیان کرده است.

﴿٤٤﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلاً لَّيِّناً لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ

پس به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکّر شود، یا (از خدا) بترسد.

نکتـه‌ها:

▣ «**خشیت**»، ترس برخاسته از معرفت واحساس عظمت در برابر دیگری است.

▣ خداوند درباره‌ی حضرت موسی علیه‌السلام تعبیرات خاصی بیان فرموده است:

الف: ﴿**قرّبناه نجیّا**﴾[۱] ما او را به هم‌رازی خود نزدیک کردیم.

ب: ﴿**انَا اَختَرتُك**﴾[۲] من تو را برگزیده‌ام.

ج: ﴿**ولتصنع علی عینی**﴾[۳] زیر نظر من پرورش یابی.

د: ﴿**اِصتَنعتك لنفسی**﴾ تو را برای خود ساختم.

▣ در آیات قبل، دو معجزه‌ی تبدیل عصا به اژدها وید بیضا برای موسی علیه‌السلام مطرح شد، در این آیه می‌فرماید: «**بآیاتی**» یعنی معجزات دیگری نیز به تو خواهیم داد.

▣ در آیه‌ی ۲۴ همین سوره، فرمان رسید که «**اِذهَب الی فرعون**» به سوی فرعون حرکت کن، امّا موسی علیه‌السلام از خداوند درخواست یاور نمود، اینک با استجابت خواسته‌ی او، در این آیه می‌فرماید: «**اِذهَبا الی فرعون**».

▣ عدیّ‌بن حاتم می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگام برخورد با معاویه در صفّین، با صدای بلند فرمود: قسم به خداوند با معاویه و اصحاب او نبرد خواهم کرد، ولی به دنبال آن آهسته می‌فرمود: ان‌شاءاللّه. گفتم: یا علیّ! شما با صدای بلند از نبرد سخن می‌گویید، ولی با صدای آهسته ان‌شاءاللّه می‌گویی؟ فرمود: جنگ خدعه است و من درغگو نیستم، غرضم از این کار برانگیختن یارانم برای جنگ است تا متفرّق نشوند. سپس حضرت این آیه را گواه کار خود آورد که خداوند به موسی گفت: ﴿**فقولا... لعلّه یتذکّر**﴾ خداوند می‌دانست فرعون متذکّر نمی‌شود، ولی به جهت برانگیختن موسی برای رفتن به سوی فرعون این‌گونه سخن گفت.[٤]

---

۱. مریم، ۵۲. ۲. طه، ۱۳. ۳. طه، ۳۹.

٤. کافی، ج ۷، ص ٤٦۰.

پیـام‌ها:

١ـ برای اهداف بزرگ باید افرادی را تربیت کرد. ﴿**واصطنعتك لنفسی**﴾

٢ـ خداوند برای انبیا برنامه‌های خاصی دارد. ﴿**واصطنعتك لنفسی**﴾

٣ـ ابتدا خودسازی، آنگاه جامعه سازی. ﴿**اصطنعتك... اذهب**﴾

٤ـ اگر به عنوان مدیر، کسی را برای کاری اعزام می‌کنیم، بکوشیم که روحیه او مالامال از عشق و احساس غرور و دلگرمی باشد. ﴿**اصطنعتك لنفسی... اِذهَب**﴾

٥ ـ گاهی باید دیگران را احضار کرد، ﴿**و أتونی مسلمین**﴾[1] و گاهی باید خود به طرف آنان رفت. ﴿**اِذهَب**﴾

٦ـ در بعضی مراحل، نباید پیک‌ها و پیام‌برها یک نفر باشد. ﴿**اِذهب أنتَ و أخوك**﴾

٧ـ مبلغ باید به ابزار ارشاد مجهز باشد. ﴿**بآیاتی**﴾

٨ـ مبلغ باید شجاع و مصمم و نفوذناپذیر باشد. ﴿**ولا تَنیا فی ذکری**﴾ تا مبادا کاخ و قدرت و هیبت طاغوت، او را در انجام مأموریت مرعوب کند و از یاد خدا غافل شده و دست از صراحت لازم بردارد.

٩ـ رمز موفقیت انسان، توجّه کامل و دائم به خداوند است. ﴿**لاتَنیا فی ذکری**﴾

١٠ـ تبلیغ، ارشاد، امربه معروف و نهی از منکر، ذکر و یاد خداست. ﴿**اِذهَب انتَ و أخوك بایاتی ولا تَنیا فی ذکری**﴾

١١ـ یکی از بزرگ‌ترین اهداف و خدمات انبیا، مبارزه با طاغوت و برداشتن موانع راه خداپرستی است. ﴿**اِذهَب اِنّه طَغیٰ**﴾

١٢ـ گام اوّل در امر به معروف و نهی از منکر، بیان نرم است. ﴿**فقولا له قولاً لیّنا**﴾

١٣ـ امیدها در نرمی است، وانتظاری از خشونت نمی‌رود. ﴿**قولاً لیّنا لعّله یتذکّر...**﴾

١٤ـ شروع تربیت وارشاد باید از طریق گفتگوی صمیمانه باشد.[2] ﴿**فقولاله قولاً**

---

١. نمل، ٣١.

٢. خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: با نرمی و ملاطفت با مردم رفتار کن. ﴿**فبما رحمة من اللّه لنت لهم ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولك**﴾ آل‌عمران، ١٥٩.

﴿لیّنا﴾ حتّی با سرکش‌ترین افراد نیز باید ابتدا با نرمی ولطافت سخن گفت.
۱۵ـ هرگز از هدایت دیگران مأیوس نشوید. ﴿لعلّه یتذکّر ...﴾
۱٦ـ وظیفه‌ی پیامبر تذکّر وارشاد است. ﴿یتذکّر او یخشی﴾

﴿٤٥﴾ قَالَا رَبَّنَآ إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَآ أَوْ أَن يَطْغَىٰ

(موسی وهارون) گفتند: پروردگارا! همانا می‌ترسیم که او بر ضد ما تعدّی کند یا بر طغیان ادامه دهد (و بر آن بیفزاید).

﴿٤٦﴾ قَالَ لَا تَخَافَآ إِنَّنِى مَعَكُمَآ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ

(خداوند) فرمود: نترسید، همانا من با شما هستم (و همه چیز را) می‌شنوم و می‌بینم.

نکته‌ها:

▣ «فَرط» به معنای سرعت گرفتن وپیش افتادن است و «أن یَفرُط علینا» یعنی ما می‌ترسیم که فرعون، قبل از بیان استدلال و آوردن معجزات بر ما پیشی گرفته و طغیان خود را نسبت به بنی اسرائیل افزایش دهد.[1]

▣ آنچه برای انبیا مذموم است، خشیت و ترس قلبی از غیر خداست وگرنه، خوف طبیعی، لازمه‌ی انسانیّت آن بزرگواران و همه انسان‌هاست وهر انسانی در برابر خطرات این ترس را دارد.

پیام‌ها:

۱ـ بررسی مشکلات و موانع احتمالی و ترس از آینده و ناکامی، منافاتی با اخلاص و مقام نبوّت ندارد. ﴿انّنا نخاف...﴾
۲ـ جوسازی و شایعه سازی، شیوه‌ی طاغوت‌ها و ستمگران است. آنان فضا را

---

۱. تفسیر نمونه.

مسموم و مردان خدا را متهم می‌نمایند و یا بعد از شنیدن حقّ دست به آشوب می‌زنند تا سخن حقّ آنان اثر نکند. ﴿يَفرُط علينا او أن يَطغىٰ﴾

٣ـ ایمان به حضور در پیشگاه خداوند و یقین به امدادهای الهی، عامل شجاعت و روحیه یافتن مؤمنان است. ﴿إنّني معكما﴾

٤ـ اگر کسی را به کاری مأمور کردید، باید از هر جهت او را تأمین نموده و به او روحیه بدهید. ﴿إنّني معكما أسمع و أرىٰ﴾

٥ ـ اگر چه همه‌ی انسان‌ها مورد نظر و مرحمت الهی هستند، ولی لطف او بر انبیا بیشتر است. ﴿إنّني معكما أسمع و أرىٰ﴾

﴿٤٧﴾ فَأْتِيَاهُ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ وَ لَاتُعَذِّبْهُمْ قَدْجِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَٱلسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلْهُدَىٰٓ

پس به سراغ او بروید، پس (به او) بگویید: (ای فرعون) ما دو فرستاده‌ی پروردگار تو هستیم، وبنی‌اسرائیل را به همراه ما بفرست (وبیش از این) آنها را آزار مده. البتّه ما با معجزه‌ای از جانب پروردگارت به سوی تو آمده‌ایم و درود بر کسی که هدایت را پیروی کند.

﴿٤٨﴾ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَآ أَنَّ ٱلْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ

(به او بگویید:) همانا به ما وحی گردیده که عذاب بر کسی است که (آیات الهی را) تکذیب کند (و از آنها) سرپیچی نماید.

نکته‌ها:

▣ چون ارشاد و تبلیغ سران ستمگر و هدایت آنان کار بسیار سخت و مهمی بوده است، لذا خداوند فرمان حرکت به سوی فرعون را تکرار می‌فرماید:
﴿إذهَب الى فرعون﴾، ﴿إذهَب أنتَ و أخوك﴾، ﴿إذهَبا الى فرعون﴾، ﴿فأتياه﴾.

▣ در این آیات به سه رکن اعتقادی؛ یعنی توحید، نبوّت ومعاد اشاره شده است: ﴿ربّك،

أُوحی الینا، أنّ العذاب ﴾

▣ خداوند، دستورالعمل مأموریت موسی و هارون علیهما السلام را در پنج مرحله تنظیم فرموده است: الف: رفتن. «فأتیاه» ب: گفتن. «فقولا» ج: دلیل آوردن. «جئناك بأیة»، د: تشویق. «والسّلام علی مَنِ اتّبع الهُدی» د: تهدید. «أنّ العذاب علی مَن کَذّب و تَولّی».

پیـام‌ها:

۱ـ کارهای ارشادی و تبلیغی باید بدیع وتهاجمی باشد، نه تدافعی. ﴿**فأتیاه** ﴾

۲ـ رسالت انبیا از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿**رسولا ربّك** ﴾

۳ـ غرور مستکبران را بشکنید. ﴿**ربّك** ﴾ در مقابل کسی که می‌گوید: ﴿**انا ربّکم الاعلی** ﴾[۱]

٤ـ سخن با نرمی و لطافت، منافاتی با قاطعیت و صراحت ندارد. ﴿**انا رسولا ربّك** ﴾

۵ ـ آزادسازی انسان‌ها از ستم وبردگی طاغوت، در رأس وظایف انبیاست. ﴿**ارسل معنا بنی‌اسرائیل** ﴾(آری دین از سیاست جدا نیست، مبارزه با طاغوت‌ها و آزاد کردن مردم در متن دستورات الهی است.)

٦ـ هجرت از محیط ظلم و گناه، مقدمه نجات است.

۷ـ مبارزه با طاغوت وآزادی مردم زمانی ارزش واقعی و همه جانبه دارد که در خط انبیا باشند. ﴿**ارسل معنا** ﴾

۸ ـ آزار وشکنجه‌ی مردم، ممنوع است. ﴿**لا تعذّبهم** ﴾

۹ـ عملکرد مأموران، به حساب فرمانده و مسئول آنان نیز گذارده می‌شود. ﴿**لاتعذّبهم** ﴾ با توجّه به اینکه شخص فرعون، شکنجه‌گر تک‌تک مردم نبود.

۱۰ـ سلام به طاغوت وستمگران و کسانی که در مسیر هدایت نیستند، ممنوع است. ﴿**والسلام علی مَن آتّبع‌الهُدی** ﴾

۱۱ـ آنچه مهم است پیروی از حقّ است. ﴿**اِتّبع الهُدی** ﴾

---

۱. نازعات، ۲٤.

۱۲ـ سلام دادن در پایان سخن، از آداب سخن است. ﴿والسلام‌علی...﴾

﴿۴۹﴾ قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ

(فرعون) گفت: ای موسی! پس پروردگار شما دو نفر کیست؟!

﴿۵۰﴾ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَىْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ

(موسی) گفت: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش خاص آن را عطا کرده و آنگاه (آن را به راه کمال) هدایت فرمود.

﴿۵۱﴾ قَالَ فَمَا بَالُ ٱلْقُرُونِ ٱلْأُولَىٰ

(فرعون) گفت: پس حال نسل‌های پیشین چگونه است؟!

نکته‌ها:

▣ «بال» به معنای فکر است، ولی به معنای حال نیز بکار می‌رود.

▣ آنچه در نزد فرعون مطرح بود، ربوبیّت است، نه خالقیت، زیرا او ادعای خالقیت نمی‌کرد و خود نیز الهه داشت؛ ﴿و يَذَرَك و الهتك﴾[1] و سایر کفّار نیز «اللّه» را بعنوان خالق قبول داشتند، ﴿و لئن سألتهم مَن خَلق السّموات و الارض... ليقولُنّ اللّه﴾[2]، بلکه ادعای فرعون، رهبری و حاکمیّت مطلقه خودش بود، از این روی موسی علیه‌السلام در جواب فرمود: خالق، مدبّر و حاکم هستی یکی است.

▣ همه‌ی انبیا مردم را دعوت به توحید کرده و تنها راه کمال و هدایت را از جانب خدا دانسته‌اند: حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرمود: ﴿الّذی خلَقنی فهو يَهدين﴾[3]، خدایی که مرا آفرید پس او مرا هدایت کرد. موسی علیه‌السلام فرمود: ﴿أعطی کلّ شیء خلقه ثمّ هَدی﴾[4] او به هر چیز آفرینش داده و هدایت کرد و حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ﴿الّذی خلق فَسَوّیٰ، و الّذی

---

۱. اعراف، ۱۲۷. ۲. عنکبوت، ٦١. ۳. طه، ۵۰.
٤. شعراء، ۷۸.

قدّر فهَدی ﴾[1] خدایی که آفرید سپس تعدیل کرد وکسی که اندازه گرفت‌وهدایت کرد.

▣ رهبری حرکت وقیام با موسی علیه‌السلام بود. ﴿یا موسی﴾ اگر چه موسی و هارون به سوی فرعون رفتند و او ابتدا گفت: «مَن ربّکما»، ولی رهبر موسی بـود، لذا فـرعون بـلافاصله اضافه کرد: «یا موسی».

پیـام‌ها:

۱ـ آنچه مورد ادّعا و نزاع است، ربوبیّت خداوند است، نه خالقیّت. ﴿مَن ربّکما﴾

۲ـ روحیّه‌ی استکبار و غرور طاغوتی حتّی در گفتار و شیوه‌ی سؤال نیز مشهود است. به جای اینکه بپرسد «مَن ربّی»، گفت: ﴿مَن ربّکما﴾

۳ـ ما از خداوند طلبی نداریم، هر چه هست عطای اوست. ﴿أعطی کلّ شیء﴾

٤ـ خداوند یکتا، هم می‌آفریند و هم با هدایت تکوینی اداره می‌کند. ﴿أعطی کلّ شیء خلقه ثمّ هَدیٰ﴾(آری او پس از آفرینش، راه ادامه‌ی زندگی و کمال را نیز در آنان قرار داده است. ﴿ثمّ هدی﴾)

۵ ـ خداوند به هر موجودی، آفرینش کامل و ویژگی‌هایی متناسب با او عطا کرده است. ﴿خلقه﴾

٦ـ لازمه‌ی ربوبیت الهی، هدایت اوست. ﴿ربّنا... ثمّ هدی﴾

۷ـ ربوبیّت، حقِ کسی است که آفریدگار است. ﴿ربّنا الّذی اعطی کلّ شیء خلقه﴾

۸ ـ همه‌ی موجودات، مشمول هدایت الهی هستند. تمام قوانین حاکم بر هستی و غرایز موجود در انسان‌ها و حیوانات، از هدایت الهی است. ﴿خلقه ثمّ هدی﴾

۹ـ در برابر منطق نباید به راه نیاکان تکیه کرد. ﴿فما بال القرون الاولی﴾

موسی علیه‌السلام با منطق سخن می‌گوید ولی فـرعون، مسیر بـحث را بـه تـاریخ می‌کشاند، تا عواطف مردم را تحریک کند. ﴿فما بال القرون الاولی﴾

---

۱. اعلی، ۲ ـ ۳.

﴿۵۲﴾ قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّی فِی کِتَابٍ لَّا یَضِلُّ رَبِّی وَلَا یَنسَی

(موسی) گفت: علم آن (احوال) در کتابی نزد پروردگار من است (و) پروردگار من نه (خطا و چیزی را) گم می‌کند و نه فراموش می‌نماید.

نکته‌ها:

▣ وقتی فرعون از حال اقوام قبلی ومردگان پرسید، موسی علیه‌السلام با اینکه می‌توانست به تفصیل جواب دهد، امّا چون می‌دانست مردم نسبت به نیاکان خویش غیرت و حساسیّت دارند، لذا در جواب آنان کلّی گویی کرده و به اجمال، علم آن را به خداوند احاله داد تا هم به ﴿قولاً لیّناً﴾ عمل کرده باشد و هم وسیله‌ای برای بهانه و اشکال به دست آنان نداده باشد.

پیام‌ها:

۱ـ انبیا هر چه را نمی‌دانستند، یا گفتن آن را به صلاح نمی‌دانستند، علم آن را به خداوند نسبت می‌دادند. ﴿علمها عند ربّی﴾

۲ـ مربّی باید با سیاست، بعضی پاسخ‌ها را کلّی و یا با سکوت جواب دهد تا بحث منحرف نشده و دستاویز دشمن نگردد. ﴿علمها عند ربّی﴾

۳ـ در تشکیلات الهی، همه چیز حساب وکتاب دارد. ﴿فی کتاب﴾

٤ـ کتاب الهی بسیار با عظمت وبزرگ است. «کتابٍ» نکره آمده است.

۵ ـ در علم خداوند خطا راه ندارد. ﴿لایضلّ ربّی و لاینسی﴾ (سهو و خطا در مورد کسانی است که واقعیت را نمی‌دانند، امّا در مورد خداوندی که ظاهر و باطن هر چیز را همان گونه که هست می‌داند، هرگز احتمال خطا وجود ندارد.)

٦ـ علم انسان دو آفت دارد؛ یا از ابتدا اشتباه می‌فهمد و حقیقت را گم می‌کند و یا بعد از فهمیدن فراموش می‌کند، امّا علم خداوند از این آفات مبرّاست. ﴿لایضلّ ربّی و لا ینسی﴾

۷ـ کسی حقّ ربوبیّت دارد که انحراف وفراموشی در او راه نداشته باشد. ﴿لایضلّ ربّی و لاینسی﴾

﴿۵۳﴾ أَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْداً وَسَلَکَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلاً وَأَنـزَلَ مِـنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ

خدایی که زمین را برای شما بستر آسایش قرار داد وراهـهایی را در آن برای شما ایجاد کرد و از آسمان آبی فرستاد، پس به واسطه‌ی آن، انواع زوج‌های گوناگون گیاهان را (از خاک) بیرون آوردیم.

نکتـه‌ها:

▣ عبارت «سلك لكم» را می‌توان دو گونه معنا کرد؛ الف: راهها وجاده‌هایی که خداوند برای عبور انسان در زمین قرار داده است. ب: راههای کسب درآمد.[۱]

▣ حضرت موسی علیه‌السلام در معرفی خداوند به فرعون فرمود: پروردگار ما کسی است که همه چیز را آفرید و هدایت کرد، و در این آیات به نمونه‌هایی از هدایت الهی در طبیعت اشاره می‌فرماید؛ زمینی که مهد آسایش انسان‌هاست، راههای زمینی که وسیله ارتباط واتصال مناطق به یکدیگرند، باران و گیاهان گوناگون که قانون زوجیّت را به همراه دارند.

▣ زمانی نعمت‌های خداوند متعال را بهتر می‌شناسیم که خلاف آن را فرض نماییم، مثلاً اگر این زمین، آرام نبود وحرکتش کُند یا تند بود، باران نمی‌بارید یـا زمـین آن را جـذب نمی‌کرد، روئیدنی‌ها وچشمه‌ها در آن نبود، و یا ... آیا باز هم «مَهد» به شمار می‌رفت؟!

پیـام‌ها:

۱ـ همان گونه که طفل، در مهد و گهواره برای زندگیِ خارج از آن رشد می‌یابد، انسان نیز باید در مهد زمین برای زندگی بیرون از زمین یعنی جهان آخرت رشد کند.[۲] ﴿مهداً﴾

۲ـ زمین، آسایشگاه انسان است، همه نیازهای او را تأمین می‌کند، مرده و زنده‌ی او را حمل کرده و به امر الهی مسخّر اوست. ﴿مهداً﴾

---

۱. تفسیر راهنما. ۲. تفسیر المیزان.

٣ـ آفرینش وشرایط زمین هدفدار و برای انسان است. ﴿**جعل لكم... سلك لكم**﴾
٤ـ نظام آفرینش بر اساس اصل علیت و سبب و مسبب است. ﴿**فاخرجنا به**﴾
٥ ـ توجّه به قانون زوجیّت در گیاهان، از معجزات علمی قرآن است.[١] ﴿**ازواجا من نبات**﴾

﴿٥٤﴾ **كُلُواْ وَٱرْعَوْاْ أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُوْلِى ٱلنُّهَىٰ**

(تا هم خودتان از آن) بخورید و (هم) چهار پایانتان را (در آن) بچرانید.
البتّه در این (امور) نشانه‌هایی برای خردمندان است.

﴿٥٥﴾ **مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ**

ما شما را از آن (زمین) آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را
از آن بیرون می‌آوریم.

نکته‌ها:

▣ «نُهیٰ» جمع «نُهیه» از ریشه‌ی «نَهی» به معنای بازداشتن است و «اولی النُهیٰ» یعنی صاحبان عقل وخرد. از این جهت به عقل، «نُهیه» می‌گویند که انسان را از پیروی هوسها باز می‌دارد.[٢]

▣ از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کردند «اولی النّهی» چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «**هم اولوا الاخلاق الحسنة... والبررة بالامّهات و الآباء، والمتعاهدين للفقراء والجيران واليتامى، و يُطعمون الطعام و يفشون السّلام فى العالم، و يُصلّون والنّاس نيام غافلون**» آنان که دارای اخلاق حسنه‌اند...، به پدران و مادران نیکی می‌کنند، به فقرا و همسایگان نیازمند و یتیمان کمک می‌رسانند، به گرسنگان غذا می‌دهند، صلح و آسایش در جهان می‌گسترانند و همان‌هایی که نماز می‌خوانند در حالی که مردم خوابند و بی‌خبر.[٣]

▣ امیرمؤمنان علی علیه‌السلام راز سجده‌های نماز را اشاراتِ به این آیه دانسته و فرموده‌اند: معنی

---

١. تفسیر المیزان. ٢. تفسیر المیزان. ٣. تفسیر نورالثقلین.

سجده‌ی اوّل آن است که خدایا! من در آغاز از این خاک بودم، هنگامی که سر از سجده برمی‌داری اشاره به آن دارد که تو مرا از خاک آفریدی. سجده‌ی دوّم این مفهوم را می‌رساند که تو مرا به خاک برمی‌گردانی، و بلند شدن از آن، یعنی تو بار دیگر در قیامت مرا از خاک زنده خواهی کرد.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ آفرینش نباتات نیز هدفدار است. ﴿**نبات شتّی، کلوا و ارعوا**﴾

۲ـ تنوّع نباتات برای تنوّع نیازهاست. ﴿**نبات شتّی، کلوا و ارعوا**﴾

۳ـ چهار پایان برای انسان آفریده شده‌اند. ﴿**انعامکم**﴾

٤ـ بهره‌گیری از مادّیات، شما را از یاد خدا غافل نسازد. ﴿**کلوا... اِنّ فی‌ذلك لآیات**﴾

۵ ـ سرچشمه و مادّه‌ی خلقت انسان از زمین است. ﴿**منها خلقناکم**﴾

٦ـ تفکّر در طبیعت یکی از راههای خداشناسی است. ﴿**لآیات لاولی النّهی**﴾

۷ـ مهم‌تر از داشتن عقل، استفاده وپیروی از آن است. ﴿**لآیات لاولی النّهی**﴾

۸ ـ انسان باید در خاک دفن شود. ﴿**فیها نعیدکم**﴾

۹ـ معاد، جسمانی است. ﴿**نخرجکم تارة اُخری**﴾

﴿۵٦﴾ وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ

و به تحقیق ما تمام آیات و معجزات خویش را به او (فرعون) نشان دادیم، ولی او تکذیب و امتناع کرد.

﴿۵۷﴾ قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ

(فرعون) گفت: ای موسی! آیا تو آمده‌ای تا با سحر خود ما را از منطقه و سرزمینمان بیرون کنی؟!

---

۱. بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۲.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند متعال حتّی برای فرعون‌ها نیز اتمام حـجّت مـی‌کند. ﴿**و لقـد اَریـناه آیاتنا کلّها**﴾

٢ـ برای بعضی از منکرین یک معجزه کافی است، امّا برای طاغوتی مثل فرعون باید معجزات متعدّدی را ارائه کرد. ﴿**اریناه آیاتنا کلّها**﴾

٣ـ هرگاه قلب و روح انسان مریض شود، هیچ دلیلی نمی‌تواند او را قانع سازد. ﴿**و لقد اَریناه آیاتنا کلّها فکذّب و اَبی**﴾

٤ـ انسان لجوج به منزله‌ی ابلیس است. ﴿**فکذّب و ابی**﴾ چنانکه خداوند در آیه ٣٤ سوره بقره در مورد شیطان می‌فرماید: ﴿**ابی و استکبر**﴾

٥ ـ طـاغوت‌ها در زمـان درمـاندگی بـا سـوء اسـتفاده از عـواطـف و حـربه‌ی وطن‌دوستی، احساسات مردم را تحریک می‌کنند. ﴿**لتخرجنا من أرضنا**﴾

٦ـ تهمت و ایجاد سوءظنّ نسبت بـه مـردان خـدا، شـیوه‌ی اسـتکباری است. ﴿**لتخرجنا من أرضنا بسحرك**﴾

﴿٥٨﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِداً لَّا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لَآ أَنتَ مَكَاناً سُوىً

(فرعون ادامه داد:) پس ما (هم) حتماً سحری همانند آن (سحر) را برای تو خواهیم آورد. پس (اکنون) بین ما و خودت زمانی قرار بده که از آن تخلّف نکنیم (آن هم در) مکانی هموار وبا فاصله‌ای که نسبت به همه یکسان باشد.

﴿٥٩﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحىً

(موسی) گفت: وعدگاه (ما و) شما، روز زینت (روز عید) و در وقت چاشت (نیمروز) که همه‌ی مردم جمع شده باشند.

﴿۶۰﴾ فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ

پس فرعون پشت کرد (ومجلس را ترک کرد)، پس (تمام) مکر و حیله‌ی خود را جمع کرد، سپس (در روز موعود) باز آمد.

نکته‌ها:

▣ یکی از بهترین کارهای حضرت موسی علیه‌السلام این بود که از عید ملی، یک روز و یک اجتماع هدفدار و متعالی ساخت و چنان کرد که در آن روز، همه‌ی ساحران با دیدن معجزه او تغییر فکر و عقیده دادند.

پیام‌ها:

۱ـ تحقیر و تهمت و عادی‌سازی جریان‌های مهم، شیوه‌ی طاغوت‌هاست. ﴿**فلنأتينّك بسحر مثله**﴾

۲ـ گاهی با آنکه احساس پوچی در درون است، ولی ژست قدرت‌نمایی و قاطعیّت گرفته می‌شود. ﴿**فلنأتينّك...**﴾

۳ـ حتّی اگر به دشمن هم وعده می‌دهیم، بر آن وفا کنیم. ﴿**موعداً لا نخلفه**﴾

٤ـ عدالت و انصاف حتّی درباره‌ی دشمن نیز نیکوست. ﴿**مكاناً سوى**﴾ (مسافت آن مکان، نسبت به هر دو گروه یکسان باشد و هیچ امتیازی در آن نباشد)

۵ ـ از ایام فراغت به بهترین نحو بهره برداری کنید. ﴿**موعدكم يوم الزّينة**﴾

٦ـ اگر ارشاد، با زیبایی و زینت و دلخوشی مردم همراه باشد، دارای اثر بیشتری است. ﴿**موعدكم يوم الزّينة**﴾

۷ـ مسئله عید و زینت، تاریخی بسیار طولانی دارد. ﴿**يوم الزّينة**﴾

۸ ـ بحث‌های منطقی وآزاد باید در حضور مردم باشد. ﴿**أن يحشر الناس ضحىً**﴾

۹ـ در تبلیغ از عنصر زمان ومکان غفلت نشود. ﴿**يوم الزّينة... ضُحىً... مكاناً سوى**﴾ (هم فراغت مردم، «**يوم الزّينة**»، هم دسترسی مردم، «**مكاناً سوى**» و هم روشنایی و لطافت هوا، «**ضُحى**» همه در تبلیغات موسی جمع شده بود.)

۱۰ـ دشمنانِ حقّ در اوّلین فرصت ممکن، در فکر و توطئه براندازی حقّ هستند. ﴿فتولّی... فجمع کیده﴾

﴿۶۱﴾ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُواْ عَلَى ٱللهِ كَذِباً فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ وَ قَدْ خَابَ مَنِ ٱفْتَرَىٰ

موسی به آنان (فرعونیان) گفت: وای بر شما! بر خدا دروغ نبندید، که شما را با عذابی (سخت) هلاک و ریشه کن خواهد کرد و به تحقیق آن کس که (به خدا) دروغ ببندد، ناکام و زیانکار گردد.

﴿۶۲﴾ فَتَنَازَعُوٓاْ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّجْوَىٰ

پس آنان در کارشان به کشمکش پرداختند و نجوی (و نتیجه نزاع خود) را مخفی کردند.

پیـام‌ها:

۱ـ معجزه را سحر دانستن، افتراء بر خداوند است. ﴿لا تفتروا علی اللّه﴾

۲ـ قبل از انجام معجزه، هشدار و تبلیغ مردم ضروری است، موسی علیه‌السلام در میان انبوه مردم گفت: ﴿لا تفتروا علی اللّه﴾

۳ـ افترا زننده بر خداوند، هم در دنیا ناکام می‌ماند و هم در آخرت بـه کـیفر و عذاب می‌رسد. ﴿فیسحتکم بعذاب و قد خاب من افتری﴾

۴ـ با دروغ و افترا هرگز به نتیجه نخواهیم رسید. ﴿و قد خاب من افتری﴾

۵ ـ کسی که در برابر حقّ بایستد، هلاک می‌شود.[1] ﴿و قد خاب من افتری﴾

۶ـ شما امر به معروف و نهی از منکر کنید، اگر در افراد اثر نکند لااقل در دیگران شک و تردید به وجود می‌آورد. ﴿لا تفتروا... فتنازعوا امرهم...﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، ص ۵۸.

۷ـ دشمنان اختلافات خود را پنهان می‌کنند. ﴿فتنازعوا امرهم واسرّوا النجوی﴾

﴿٦٣﴾ قَالُوٓاْ إِنْ هَـٰذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَن يُـخْرِجَاكُـم مِّـنْ أَرْضِكُـمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ ٱلْمُـثْلَىٰ

(فرعونیان) گفتند: همانا این دو (موسی و هارون) قطعاً جادوگرند (که) می‌خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و آیین برتر شما را براندازند.

﴿٦٤﴾ فَأَجْمِعُواْ كَيْدَكُمْ ثُمَّ ٱئْتُواْ صَفّاً وَقَدْ أَفْلَحَ ٱلْيَوْمَ مَنِ ٱسْتَعْلَىٰ

پس (اینک تمام نقشه و) کید خود را گرد آورید، سپس در یک صف (و بطور منظم) حاضر شوید. و به تحقیق امروز پیروزی از آن کسی است که برتری یابد (و سحر او غالب شود).

نکته‌ها:

▣ مسئولان و حاکمان، نقش مهمی در اعتقادات مردم دارند. همان‌گونه که فرعون در آیه ۵۷ به موسی گفت: تو با سحر، ما را از سرزمینمان خارج می‌کنی، در این آیه طرفداران او نیز همان حرف را می‌زنند.

▣ در منطق مردانِ خدا، پیروزی از آنِ پرهیزکاران است، ﴿قدافلح من تزکّی﴾[1] و شعار ابرقدرت‌ها، برتری‌طلبی و سلطه‌جویی است، ﴿قد افلح الیوم من استعلی﴾ می‌باشد.

پیام‌ها:

۱ـ طاغوت‌ها برای تحریک مردم علیه مردان خدا، آنها را عناصری متجاوز و مخالف آیین ملی قلمداد می‌کنند. ﴿یخرجاکم من ارضکم... یذهبا بطریقتکم المثلی﴾

۲ـ مالکیّت، یک خواسته طبیعی است و انسان‌ها با مخالف آن مبارزه می‌کنند. ﴿یخرجاکم من ارضکم﴾ (وطن دوستی، امری فطری وخواسته همه مردم است)

---

۱. اعلی، ١٤.

۳ـ وحدت، رمز پیروزی واختلاف رمز سقوط است. ﴿اجمعوا کیدکم﴾ طرفداران فرعون همه یاران خودرا به همفکری وبهره‌گیری از تمام حیله‌ها فراخواندند.
٤ـ نظم، یکی از عوامل هیبت در مقابل دشمنان است. ﴿صفّا﴾
۵ ـ دشمنان برای سرکوب حقّ، هم هدف خود را یکی می‌کنند و هم قالب حرکتشان را هماهنگ می‌سازند. ﴿اجمعوا... صفّاً﴾

﴿٦٥﴾ قَالُواْ يَا مُوسَىٰ إِمَّآ أَن تُلْقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ

(ساحران) گفتند: ای موسی! آیا تو (ابتدا عصای خود را) می‌افکنی یا ما اوّل کسی باشیم که بیفکند؟!

﴿٦٦﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُواْ فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُم يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ

(موسی) گفت: بلکه شما بیفکنید. پس (همین که آنان بساط خود را افکندند) ناگهان طناب‌ها و عصاهای آنان در اثر سحرشان چنان به نظر او (موسی) آمد که حرکت می‌کنند!

﴿٦٧﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ

پس موسی در دل خود احساس ترس کرد (که مبادا مردم فریب بخورند).

نکته‌ها:

▣ «حِبال» جمع «حَبل» به معنای ریسمان و «عصّی» جمع «عَصا» است.
▣ «اوجس» از «وجس» به معنای صدای پنهانی است و «ایجاس» به چیز پنهان در باطن گفته می‌شود.
▣ حضرت علی علیه‌السلام در خطبه ۶ نهج‌البلاغه در تفسیر «فاوجس فی نفسه» می‌فرمایند: ترس موسی علیه‌السلام از تأثیر سحر در مردم جاهل بود.

پیـام‌ها:

۱ـ به مخالفان اجازه آزادی عملی دهیم، آنگاه با جواب محکم و منطقی آنها را رد کنیم. ﴿**القوا**﴾

۲ـ اجازه القای شبهه جهت پاسخگویی و رفع اشکال مانعی ندارد. ﴿**القوا**﴾

۳ـ سحر، حقیقت اشیا را تغییر نمی‌دهد، بلکه نمودها را دگرگون می‌سازد و در ادارک انسان تأثیر می‌گذارد. ﴿**یخیلّ الیه**﴾

٤ـ رهبران نباید نگرانی خود را در برابر دشمن اظهار کنند. ﴿**فاوجس فی نفسه**﴾

۵ـ پیامبر نیز مانند عموم مردم حالات وروحیات مختلفی دارد. ﴿**فاوجس فی نفسه**﴾

﴿٦۸﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْأَعْلَىٰ

ما (به موسی) گفتیم: نترس! همانا تو خودت برتری.

﴿٦۹﴾ وَأَلْقِ مَا فِی یَمِینِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوٓاْ إِنَّمَا صَنَعُواْ كَیْدُ سَاحِرٍ وَ لَایُفْلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَیْثُ أَتَىٰ

و آنچه را در دست راستت داری بیفکن تا هر چه را آنان ساخته‌اند در کام خود فرو برد (و ببلعد). همانا آنچه آنان ساخته‌اند (فقط) حیله ساحر است و ساحر هر جا رود (و هر چه کند پیروز) و رستگار نگردد.

﴿۷۰﴾ فَأُلْقِیَ ٱلسَّحَرَةُ سُجَّداً قَالُوٓاْ آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ

پس (وقتی آنان معجزه موسی را دیدند که چگونه اژدها همه‌ی بافته‌هایشان را بلعید، تمام) ساحران به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم.

نکته‌ها:

▣ همین که ساحران فهمیدند کار موسی علیه‌السلام سحر و جادو نیست، بی اختیار به سجده

افتادند و در حالی که صبح از کافران بشمار می‌آمدند، غروب به جمع شهداء راه خدا پیوستند و با بیان «آمنّا بربّ هارون و موسی» اظهار داشتند که کار ما غلط بوده است، و چون فرعون خود را «ربّ» مردم می‌دانست، آنها هم کلمه «رّب هارون و موسی» را بکار بردند، زیرا اگر آنها تنها می‌گفتند: «ربّ موسی»، فرعون می‌گفت: موسی را من تربیت کرده‌ام، از این روی ساحران، بعد از کلمه «ربّ» ابتدا نام هارون علیه‌السلام و سپس نام موسی علیه‌السلام را ذکر کردند.[۱]

▣ خداوند بدون شرط به پیامبرش وعده برتری می‌دهد، ﴿انّك انت الاعلی﴾ ولی به مؤمنان به شرط وفاداری به ایمان، وعده برتری می‌دهد، ﴿و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین﴾[۲] زیرا انبیا وفادار هستند، ولی مؤمنان ممکن است دست از وفاداری بردارند، لذا خداوند می‌فرماید: آنان به شرط وفاداری برترند.

پیام‌ها:

۱ـ هر کجا که نگرانی زیادتر باشد، تأیید و تأکید بیشتری را می‌طلبد. ﴿لا تخف انّك انت الاعلی﴾[۳]

۲ـ تلقین، عامل تقویت روحیه است. ﴿انّك انت الاعلی﴾

۳ـ جواب باید متناسب با سخن مجادله‌گر باشد وبا زبان خود او سخن بگوییم. فرعون گفت: ﴿قدافلح‌الیوم مَن استعلی﴾، خداوند فرمود: ﴿انّك انت الاعلی﴾

٤ـ حقّ، باطل را نابود می‌سازد. ﴿تلقف ما صنعوا﴾، ﴿انّ الباطل کان زهوقا﴾[٤]

۵ ـ نه تنها ساحران زمان حضرت موسی که تمام ساحران تاریخ تیره‌بخت هستند. ﴿لا یفلح السّاحر﴾[۵]

٦ـ برای افراد سالم و غیر لجوج، روشن شدن حقّ همان وتسلیم شدن همان.

---

۱. تفسیر مراغی. ۲. آل‌عمران، ۱۳۹.

۳. آوردن حرف تأکید «انّ» و تکرار ضمیر متصل و منفصل مخاطب «ك و انت» به همراه کلمه علّو آن هم در قالب «اعلی» و جمله اسمیّه، همه تأییدی برای آن دلهره‌هاست.

٤. اسراء، ۸۱. ۵. الف و لام در کلمه «الساحر» برای عموم است.

﴿أُلقِ﴾ (گویا در باطن مجبور به سجده شدند)

۷ـ انسان، موجودی است که می‌تواند در یک لحظه تصمیم بگیرد و تغییر عقیده و ایدئولوژی دهد. ﴿أُلقِ السحرة﴾

۸ـ راه توبه برای همگان باز است، توبه از شرک، ایمان آوردن به خداست. ﴿أُلقِ السحرة﴾ هر انسان منحرفی را بد ندانیم، شاید توبه کند.

۹ـ انسان‌ها در انتخاب عقیده آزادند و مجبور محیط نیستند. ﴿الق السحرة﴾

۱۰ـ سجده، از آثار یقین است، ایمان بدون سجده نمی‌شود. ﴿الق السحرة سجّدا﴾

۱۱ـ ساحران، در یک جمله، ایمان خود را به توحید و نبوّت اظهار داشتند. ﴿آمنّا برّب هارون و موسی﴾ (قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری)

﴿۷۱﴾ قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِى عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِى جُذُوعِ ٱلنَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَاباً وَأَبْقَىٰ

(فرعون که تمام نقشه‌های خود را بر آب دید به ساحران) گفت: آیا قبل از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟! بی‌گمان او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس قطعاً دست‌ها و پاهای شما را بر خلاف (یکدیگر، یعنی دست راست و پای چپ یا به عکس) قطع خواهم کرد و شما را بر شاخه‌های درخت خرما به دار خواهم آویخت و به زودی خواهید دانست که شکنجه و مجازات کدام یک از ما سخت‌تر و پایدارتر است.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی ۶۱، موسی فرعونیان را به عذاب تهدید کرد، ﴿لاتفتروا علی اللّه فیسحتکم بعذاب﴾ در این آیه فرعون می‌گوید: به زودی می‌دانید که عذاب چه کسی سخت‌تر است.

پیـام‌ها:

١ـ عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد. ﴿**قال آمنتم**﴾ فرعون، همه کارشناسان را برای نابودی حقّ جمع کرده بود، ولی همه به دست موسی علیه السلام هدایت شدند.

٢ـ در نظام طاغوتی، خـفقان حـاکـم است ومـردم حـتّی از آزادی عـقیده نـیز محرومند. ﴿**آمنتم له قبل ان آذن لکم**﴾

٣ـ تهدید و تهمت، شیوه‌ی کار طاغوت‌هاست. ﴿**انّه لکبیرکم**﴾

٤ـ انبیا با روح انسان کار مـی‌کنند، ولی طـاغوت‌ها بـا ضـربه بـه جسـم انـتقام می‌گیرند. ﴿**لاقطّعن...**﴾ غافل از آنکه با شکنجه و قتل نمی‌توان باور واعتقادات مردم را تغییر داد.

٥ ـ ستمگران مغرور، خود را جاودانه می‌پندارند. ﴿**لتعلمنّ ایُّنا اشدّ عذاباً وابقی**﴾

﴿٧٢﴾ قَالُواْ لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَآءَنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَاتِ وَٱلَّذِى فَطَرَنَا فَاقْضِ مَآ أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِى هَـٰذِهِ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَآ

(ساحرانی که ایمان آورده بودند به فرعون) گفتند: ما هرگز تو را بر کسی که ما را آفریده و بر آن معجزاتی که برای ما آمده، ترجیح نخواهیم داد. پس تو هر حکم و قضاوتی که می‌خواهی بکن، تو فقط در این زندگانی دنیا حکم می‌کنی.

﴿٧٣﴾ إِنَّآ آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَآ أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ ٱلسِّحْرِ وَٱللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

همانا ما به پروردگارمان ایمان آورده‌ایم تا خطاهای ما و آنچه را از سحر که بر آن وادارمان کردی بر ما ببخشد، و خداوند بهتر و پاینده‌تر است.

نکتـه‌ها:

▣ «**خطایا**» جمع «**خطیئه**»، به گناهان عمدی گفته می‌شود.[۱]

▣ جمله‌ی «**ما اکرهتنا علیه من السحر**» یعنی ما از خداوند به خاطر خطاهایی که تو ما را بر آن مجبور کردی، استغفار می‌کنیم. و مراد از اکراه بر سحر، احضار ساحران و عمل سحر آنان است.[۲]

▣ کسی که از جان خود در راه هدف الهی بگذرد، هر لحظه رشد بیشتری پیدا می‌کند. ساحران در این آیات، سه گونه تعبیر درباره‌ی خداوند آوردند: «**الّذی فطرنا**»، «**آمنّا بربّنا**»، «**واللّه خیر و ابقی**».

▣ در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: هرکس خود را از دیگران برتر بداند مستکبر است. پرسیدند: آیا افراد پاک که خود را بهتر از گناهکاران می‌دانند مستکبرند؟ امام ماجرای ایمان آوردن ساحران را بیان فرمود که انسان گاهی در چند لحظه تغییر فکر می‌دهد، بنابراین خود را بهتر ندانید چون خبر از سرانجام و عاقبت ندارید.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ انسان‌ها در عقیده و ایمان، آزاد و انتخابگرند و با تهدید و تطمیع نمی‌توان باورهای آنان را عوض کرد. ﴿**لاقطعنّ، لاصلبنّ... لن نؤثرك**﴾

۲ـ دشمنان را از خود مأیوس کنید. ﴿**لن نؤثرك**﴾

۳ـ ایمان، به انسان قدرت و جرأت می‌بخشد. آنان پس از ایمان آوردن گفتند: ﴿**لن نؤثرك**﴾

٤ـ ایمان، زمانی ارزش دارد که بر اساس منطق و بصیرت باشد. ﴿**لن نؤثرك علی ماجاءنا من البیّنات**﴾

---

۱. لسان العرب.

۲. اکراه، اگر به نحوی باشد که اختیار انسان گرفته شود، عذرخواهی و استغفار ندارد. بنابراین استغفار ساحران از اکراه، نشان می‌دهد که اکراه فرعون در حد سلب اختیار نبوده است.

۳. کافی، ج ۸، ص ۳۲۸.

٥ ـ ابرقدرت‌ها در دید مؤمنان واقعی، حقیر و بی‌ارزشند. ﴿لن نؤثرك﴾
٦ـ نشانه‌ی ایمان واقعی، آمادگی برای فـدا کـردن تـمام هسـتی در راه دفـاع از ارزشهای الهی است. ﴿ما جاءنا من البينات... فاقض ما انت قاض﴾
٧ـ کسی که ایمان ندارد، جذب هدیه طاغوت می‌شود، ﴿ءَانّ لنا لاجراً﴾ ولی مؤمن، همه چیز غیر از خدا را کوچک و بی‌ارزش می‌داند. ﴿انماتقضى هذه الحيوة الدنيا﴾
٨ ـ اوّلین گام در عفو و بخشش الهی، ایمان به اوست. ﴿امنّا بربنا ليغفر لنا﴾
٩ـ سحر، گناه است و باید از آن توبه کرد. ﴿ليغفرلنا خطايانا... من‌السحر﴾
١٠ـ طاغوت‌ها از تخصّص مردم سوء استفاده می‌کنند. ﴿مااكرهتنا عليه من السحر﴾
١١ـ با دشمنان مقابله به مثل کنید. فرعون گفت: ﴿لتعلمنّ ايّنا اشد عذاباً و ابـق﴾، ساحرانی که ایمان آورده بودند گفتند: ﴿واللّه خير و ابق﴾

﴿٧٤﴾ إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمُ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ

همانا هرکس‌که گناهکار ومجرم نزد پروردگار خود بیاید، پس برای او جـهنّمی است که نه در آن می‌میرد (تا رهایی یابد) ونه (با خوشی) زندگی می‌کند.

﴿٧٥﴾ وَمَـن يَأْتِـهِ مُـؤْمِناً قَـدْ عَـمِلَ ٱلصَّـالِحَاتِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ لَـهُمُ ٱلدَّرَجَاتُ ٱلْعُلَىٰ

و هر کس در حالی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشد، نزد او آید، پس برای آنان درجات عالی و برتر است.

﴿٧٦﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَآءُ مَن تَزَكَّىٰ

(و) باغهای جاویدانی که در زیر آنها نهرها جاری است (و آنان برای) همیشه در آنجا خواهند بود، واین پاداش کسی است که (خود را از کفر وگناه) پاکیزه گرداند.

نکتـه‌ها:

▣ ساحران پس از ایمان آوردن، به فرعون گفتند: اِعمال شکنجه و قتل تو تنها در این چند روز دنیاست، در حالی که قهر یا لطف الهی دائمی است. هم دوزخیان در جهنّم ابدی هستند، «**لایموت فیها و لایحیی**» و هم بهشتیان در بهشت، جاودانه‌اند. «**جنات عدن... خالدین فیها**»

▣ جایگاه مؤمن بهشت است، امّا کسب درجه، مربوط به مقدار تزکیه اوست که باید تلاش کند و در تمام ابعاد خود را از آلودگی‌ها پاک و تزکیه کند؛ تزکیه‌ی روح از عقاید انحرافی، تزکیه‌ی اخلاق از رذائل اخلاقی، تزکیه‌ی جسم از خبائث و تزکیه‌ی اعمال و رفتار از کارهای زشت و ناشایست.

پیـام‌ها:

۱ـ کسی که توبه نکند، مجرم محشور می‌شود. ﴿**من یأت ربه مجرماً**﴾ (ساحران گفتند: ما ایمان آوردیم تا خدا توبه‌ی ما را بپذیرد وما را ببخشد، سپس گفتند: هرکس مجرم نزد خدا آید، یعنی بدون ایمان و توبه از کردار گذشته، جهنّم جایگاه اوست.)

۲ـ از گناه بدتر، گناهکار مردن است. ﴿**یأت ربّه مجرماً**﴾

۳ـ انسان باید ایمان خود را تا آخر عمر حفظ کند. ﴿**یأته مؤمناً**﴾

٤ـ انسان در انتخاب عقیده آزاد است. ﴿**من یأت ربّه مجرماً... من یأته مؤمناً**﴾

۵ ـ ایمان از عمل صالح جدا نیست. ﴿**مؤمناً قد عمل الصالحات**﴾

٦ـ مؤمن واقعی، عامل به هر کار صالحی است. ﴿**عمل الصالحات**﴾

۷ـ بهشت دارای سلسله مراتب است. ﴿**درجات العلی**﴾

۸ ـ تزکیه، کلید بهشت است. ﴿**و ذلك جزاء من تزکّی**﴾

۹ـ مؤمن، اهل خودسازی و تزکیه است. ﴿**مؤمناً... لهم الدرجات... جزاء من تزکّی**﴾

﴿۷۷﴾ وَلَقَدْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِى فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِى ٱلْبَحْرِ يَبَساً لَّا تَخَافُ دَرَكاً وَلَا تَخْشَىٰ

وبه تحقیق ما به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه (از مصر) کوچ بده و برای آنان راهی خشک در میان دریا بگشا تا نه‌از تعقیب (فرعونیان) بترسی و نه (از غرق شدن،) بیمناک باشی.

﴿۷۸﴾ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُم مِّنَ ٱلْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ

پس فرعون با سپاهیانش آنان‌را دنبال کرد، پس (موجی) از دریا آنان را گرفت و به طور کامل غرق کرد.

﴿۷۹﴾ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ

و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هیچ هدایتی نکرد.

نکته‌ها:

▣ هنگامی که ساحران و مردم مصر به موسی علیه‌السلام ایمان آوردند و از تهدیدات فرعون نهراسیدند، راه امداد الهی گشوده شد. از این روی به موسی علیه‌السلام خطاب گردید که مردم را شبانه از مصر حرکت‌بده که دریا را برای تو خشک وشرّ فرعون را از شما دور می‌کنیم.[۱]

▣ «اسراء» به معنای حرکت در شب است، «يَبَس» به مکانی گفته می‌شود که قبلاً آب داشته، امّا اینک خشک شده و «دَرَك» به خساراتی که دامنگیر انسان می‌شود گفته می‌شود، و مراد از «عبادی» بنی‌اسرائیل است.

پیام‌ها:

۱ـ حرکت انبیا و شیوه‌ی مبارزه‌ی آنان برخاسته از وحی الهی است. ﴿اوحینا﴾

۲ـ عزّت همراه آوارگی، بهتر از ذلّت در وطن است. ﴿أسرِ بعبادی﴾

---

۱. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن.

۳ـ اگر نمی‌توانیم در محیطی اثر بگذاریم، لااقل آن محیط را ترک و از آنجا هجرت کنیم. ﴿**أسرِ بعبادی**﴾

٤ـ از جمله اهداف بعثت انبیا، نجات مردم از شرّ طاغوت‌هاست. ﴿**أسر بعبادی**﴾

۵ ـ اوّلین گام علیه ظالم، خالی کردن اطراف اوست. ﴿**أسر بعبادی**﴾

٦ـ خداوند یاور محرومان است. ﴿**عبادی**﴾

۷ـ هدایت و اداره‌ی مردم، بر عهده‌ی رهبران الهی است. ﴿**أسر بعبادی فاضرب**﴾

۸ـ معجزه‌ی موسی علیه‌السلام چنان جامعه را تکان داد و به حرکت واداشت که فرعون خود مجبور به تعقیب آنان گردید. ﴿**فاتبعهم فرعون**﴾

۹ـ دریا نیز همچون همه‌ی طبیعت، مأمور قهر یا مهر خداست. ﴿**فغشیهم**﴾

۱۰ـ رهبران و حاکمان جامعه، در هدایت یا گمراهی مردم نقش کلیدی دارند. ﴿**اضلّ فرعون قومه و ما هَدی**﴾

۱۱ـ شعارهای انحرافی را بی‌پاسخ نگذارید. فرعون می‌گفت: ﴿**ما اهدیکم الاّ سبیل الرشاد**﴾[1] امّا خداوند می‌فرماید: ﴿**و اضلّ فرعون قومه و ما هدی**﴾ فرعون نه تنها مردم را هدایت نکرد بلکه گمراه کرد.

﴿۸۰﴾ يَا بَنِيٓ إِسْرَآئِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَ وَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ

ای بنی‌اسرائیل! همانا ما شما را از (دست) دشمنانتان نجات دادیم و با شما در سمت راست کوه طور، قرار و وعده گذاردیم و بر شما (غذاهای آماده‌ای همچون) منّ و سلوی نازل کردیم.

نکته‌ها:

▣ مسأله‌ی نجات بنی‌اسرائیل از ستم فرعون و نزول غذاهای مَنّ و سَلویٰ در حالی که در

---

۱. غافر، ۲۹.

بیابان سرگردان بودند، بارها در قرآن ذکر شده است.

▣ «مَنّ» ظاهراً عسل وترنجبین و«سَلویٰ» نوعی پرنده حلال گوشت ولذیذ است.

▣ «واعدناکم من جانب الطور» اشاره به جریان رفتن حضرت موسی همراه جمعی از بنی‌اسرائیل به میعادگاه طور است که در آنجا خداوند الواح تورات را بر موسی نازل کرد.

پیام‌ها:

۱ـ یادآوری نعمت‌های الهی، یکی از وظایف انبیا وزمینه‌ی رشد و تشکر انسان است. ﴿یا بنی‌اسرائیل قد انجیناکم...﴾

۲ـ آزادی و امنیّت از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی و زمینه ساز استفاده از سایر نعمت‌هاست. ﴿انجیناکم...﴾

۳ـ پس از سقوط طاغوت وتشکیل حکومت، مهم‌ترین نیاز، قانون است. ﴿انجیناکم... واعدناکم﴾ (وعده‌ی خدا اعطای تورات وقانون الهی بود)

٤ـ همه‌ی الطاف از جانب خداوند است. ﴿انجینا ـ واعدنا ـ نزلّنا﴾

۵ ـ نعمت معنوی بر نعمت مادّی مقدم است. ابتدا فرمود: ﴿واعدناکم﴾ که مربوط به نزول تورات است، سپس فرمود: ﴿المنّ والسّلوی﴾ که غذای جسم است.

﴿۸۱﴾ كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْاْ فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِى وَ مَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِى فَقَدْ هَوَىٰ

(اینک) از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید، و(لی) در آن طغیان نکنید که قهر و غضب من بر شما وارد خواهد شد و هر کس که قهر من او را بگیرد، قطعاً سقوط کرده است.

پیام‌ها:

۱ـ اصل در چیزهای طیّب وپاکیزه، مباح بودن استفاده از آنهاست. ﴿کلوا من طیّبات﴾ پس تحریم طیّبات ممنوع است.

۲ـ ادیان الهی به بهداشت تغذیه توجّه دارند. ﴿**کلوامن‌طیّبات...** ﴾

۳ـ طبع سلیم انسانی، یکی از معیارهای شناخت حلال‌هاست. ﴿**طیبّات** ﴾(طیّب به چیزی گفته می‌شود که مطابق طبع و دلپسند باشد.)

٤ـ رعایت نکردن احکام خوردنی‌ها، از بسترهای طغیان است. ﴿**کلوا... لاتطغوا** ﴾

۵ ـ امّت‌های رها شده از ستم، در معرض طغیان هستند. ﴿**انجیناکم...کلوا...** و **لاتطغوا** ﴾

٦ـ حلال‌های الهی را در راه حرام مصرف نکنیم. ﴿**لا تطغوا فیه** ﴾

۷ـ مصرف بیش از اندازه‌ی مورد نیاز، سرپیچی از حکم خداست. ﴿**لا تطغوا فیه** ﴾

۸ ـ قهر الهی نسبت به طغیان‌گران تهدیدی جدی است. ﴿**فیحلّ** ﴾

۹ـ طغیان در مصرف از گناهان کبیره است، چون عذاب الهی را در پی دارد. ﴿**لاتطغوا ـ فیحلّ علیکم غضبی** ﴾

۱۰ـ سقوط واقعی، گرفتار شدن به غضب الهی است، نه ورشکستگی‌های سیاسی، اقتصادی وامثال آن. ﴿**من یحلل علیه غضبی فقد هوی** ﴾

﴿۸۲﴾ وَإِنِّی لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ ٱهْتَدَیٰ

و البتّه من، هر کس را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، به هدایت برسد، قطعاً می‌بخشم.

نکته‌ها:

▣ به دنبال آیه‌ی قبل که با تهدید به اتمام رسید، این آیه بشارت الهی را به همراه دارد و این شیوه در همه جای قرآن دیده می‌شود.

▣ توبه از هر گناه و خلاف باید متناسب با همان گناه و خلاف باشد. مثلاً توبه کسی که نماز نخوانده، قضای نماز است، توبه‌ی مردم آزاری، عذرخواهی است، توبه‌ی کتمانِ حقایق، بیان آن است، توبه‌ی شرک، ایمان به خداست، توبه‌ی مال مردم‌خواری، ردّ اموال به صاحبان آن است.

▣ گرچه در این آیه سخن از بخشش توبه‌کنندگان است، امّا در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: کسانی که بعد از ایمان، کفر بورزند وبر آن بیفزایند، دیگر هرگز توبه آنان قبول نخواهد شد. ﴿إنّ الّذین کفروا بعد ایمانهم ثمّ ازدادوا کفراً لن تقبل توبتهم﴾[۱]

▣ انبیای الهی نیز از خدا طلب مغفرت می‌کردند؛ آدم علیه‌السلام: ﴿إن لم تغفرلنا﴾[۲]، نوح علیه‌السلام: ﴿إلاّ تغفرلی وترحمنی﴾[۳]، ابراهیم علیه‌السلام: ﴿اطمع أن یغفرلی﴾[۴]، موسی علیه‌السلام: ﴿ربّ اغفرلی و لاخی﴾[۵]، عیسی علیه‌السلام: ﴿وأن تغفرلهم﴾[۶] ومحمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله: ﴿واستغفره﴾[۷]

▣ در روایات مراد از «اِهتدیٰ»، هدایت به ولایت اهلبیت علیهم‌السلام دانسته شده است.[۸]

پیام‌ها:

۱ـ راه توبه بر آنان‌که مشمول غضب الهی شده‌اند، باز است. ﴿فقد هوی...إنّی لغفّار﴾

۲ـ بازگشت واقعی انسان، مغفرت وآثار بسیاری را از جانب خدا در پی دارد. ﴿إنّی لغفّار لمن تاب﴾

۳ـ توبه با شرایطی پذیرفته می‌شود. الف: بازگشت ﴿تاب﴾، ب: ایمان ﴿آمن﴾، ج:کار خوب ﴿عمل صالحاً﴾، د: هدایت پذیری ﴿اهتدی﴾.

۴ـ حتّی ایمان وعمل صالح بدون هدایت پذیری از هادیان الهی کافی نیست. ﴿آمن و عمل صالحاً ثمّ اهتدی﴾(آری، اگر ایمان وعمل‌صالح باشد، ولی انسان در خط هدایت هادیان الهی قرار نگیرد، صید سامری وبلعم‌باعوراها می‌شود.)

۵ ـ مؤمن بودن و مؤمن شدن مهم است، امّا مؤمن ماندن مهم‌تر است. ﴿ثم اهتدی﴾

﴿۸۳﴾ وَمَآ أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ

و(به موسی گفتیم:) ای موسی! چه چیز سبب تعجیل (و پیشی‌گرفتن) تو از قومت شد؟! (چرا زودتر به وعدگاه آمدی؟)

---

۱. آل‌عمران، ۹۰. ۲. اعراف، ۲۳. ۳. هود، ۴۷.
۴. شعراء، ۸۲. ۵. اعراف، ۱۵۱. ۶. مائده، ۱۱۸.
۷. نصر، ۴. ۸. کافی، ج ۸، ص ۳۹۳.

﴿۸٤﴾ قَالَ هُمْ أُوْلَآءِ عَلَىٰٓ أَثَرِى وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ

(موسی) گفت: آنها (قوم من) به دنبال من هستند و پروردگارا! برای خشنودی تو به سوی تو شتاب کردم.

﴿۸۵﴾ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ ٱلسَّامِرِىُّ

(خداوند) فرمود: همانا ما قوم تو را بعد از (آمدن) تو آزمایش کردیم و سامری آنها را گمراه کرد.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه السلام در ذیل آیات فوق، سیمای عاشق را چنین بیان فرمود: انسان مشتاق نه در فکر غذا، لباس ومسکن است ونه آرام وقرار دارد تا به محبوبش برسد، همان‌گونه که حضرت موسی به عشقِ دریافت وحی، خواب و خوراک نداشت و فرمود: خدایا! من زودتر از قوم خود آمده‌ام تا تو راضی شوی.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ رهبر باید پیشگام باشد تا امّت به دنبال او حرکت کنند. ﴿اولاء علی اثری﴾

۲ـ موسی علیه السلام عاشق خدا و استماع کلام الهی بود. ﴿عجلت الیك﴾

۳ـ عجله در کار خیر و برای کسب رضای الهی مانعی ندارد. ﴿عجلت ... لترضی﴾

٤ـ بالاترین هدف انبیا ومقصد اعلای آنان، جلب رضایت الهی است. ﴿لترضی﴾

۵ ـ با حضور رهبر در جامعه، از دشمنان کاری ساخته نیست. منحرفان، از غیبت و نبود رهبر الهی سوءاستفاده می‌کنند. ﴿من بعدك﴾

٦ـ امّت‌ها در غیبت پیشوایان، در معرض آزمون وفتنه هستند. ﴿فتنّا...من‌بعدك﴾

۷ـ نقش هنر وهنرمند غیر متعهّد در تخریب باورهای دینی و انحراف مردم، کمتر از قدرت طاغوت نیست. ﴿اضلّهم السامری﴾

---

۱. تفسیر صافی.

۸ـ ارتداد برای تازه ایمان‌آورده‌ها، خطر و تهدیدی جدّی است. ﴿**اضلّهم السامری**﴾
۹ـ اصحاب پیامبر بودن کافی نیست، حسن عاقبت و استواری دینی لازم است.
﴿**اضلّهم السامرّی**﴾ (خداوند بنی‌اسرائیل را نجات داد و طیّبات را روزی آنان کرد، امّا بد عاقبت شدند.)

﴿٨٦﴾ فَرَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوْمِهِۦ غَضْبَانَ أَسِفاً قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْداً حَسَناً أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ ٱلْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِى

پس موسی خشگمین واندوهناک به سوی قوم خود بازگشت (و) گفت: ای قوم من! آیا پروردگارتان به شما وعده‌ای نیکو (نزول تورات) نداد؟ آیا مدّت (غیبت من) بر شما طولانی شد؟ یا اینکه می‌خواستید خشمی از طرف پروردگارتان بر شما فرود آید، که با قرار و موعد من تخلّف کردید؟!

نکته‌ها:

▣ در این آیه به دو وعده اشاره شده است، یکی وعده‌ای از جانب خداوند که نزول تورات بوده است، «**الم یعدکم ربّکم وعداً حسنا**» و دیگری، وعده‌ای از طرف موسی علیه‌السلام با مردم که در زمان غیبت او از برادرش هارون اطاعت کنند، ولی مردم با گوساله‌پرستی آنها را نادیده گرفتند. البتّه موسی هنگام توبیخ آنان، علّت انحرافشان را سؤال کرد وپرسید: آیا انحراف شما عامدانه بود وبا آگاهی به سراغ قهر خدا رفتید؟ یا از روی غفلت به آن روی آوردید؟ آیا به خاطر اینکه سی‌روز غیبت من به چهل روز منتهی گردید، شما منحرف شدید؟ و آیا... .[1]

▣ در این آیه همچون آیه‌ی ۸۱، از حلول غضب الهی سخن به میان آمده است، لیکن در آنجا عامل غضب، طغیان ودر اینجا پیمان‌شکنی مردم بیان شده است. اینها عواملی است

---

۱. تفسیر مراغی.

که رمز سقوط بنی‌اسرائیل در آنها نهفته است.

پیـام‌ها:

۱ـ همین که از انحرافی با خبر شدید، فوراً عکس‌العمل نشان دهید. ﴿**فـرجـع**﴾ (حرف «**فا**» در «**فرجع**» نشانه فوریت است.)

۲ـ غیرت دینی از صفات بارز اولیای خداست. ﴿**غضبان اسفا**﴾ (رهبران دیـنی و اولیای خدا، غصه‌ی انحراف مردم را می‌خورند.)

۳ـ خشم و غضبی که در راه رضای الهی باشد مذموم نیست. ﴿**غضبان اسفا**﴾ (خشم و تأسّف اولیای خدا، به خاطر ارتداد وانحراف معنوی مردم است.)

٤ـ در جای خود باید خطاکار را توبیخ کرد. ﴿**اَلم یعدکم**﴾

۵ ـ عدم حضور رهبر، یا تغییرات جزئی در برنامه‌ها، نـباید سـبب انـحراف و ارتداد شود. ﴿**أفطال علیکم العهد**﴾

٦ـ ارتجاع، ارتداد و عهدشکنی، عامل قهر وغضب الهی است. ﴿**یحلّ علیکم غضبٌ**﴾

۷ـ قهر و غضب از لوازم تربیت است. ﴿**غضب من ربکم**﴾

۸ ـ تخلّف از عهد وپیمان پیامبر، عامل قهر خداوند است. ﴿**یحل علیکم غـضب... فاخلفتم موعدی**﴾ (میان انبیا و مردم تعهّدات و قرارهایی است که این قرارهـا شامل سیره، احکام و نمایندگان آنها در میان مردم می‌شود که باید مردم به آنها وفادار باشند، وقرار موسی تبعیت از هارون بود.)

۹ـ تخلّف از وصیّ ونماینده پیامبر، تخلّف از خـود اوست. ﴿**فـاخلفتم مـوعدی**﴾ (تخلّف از پیروی هارون، تخلّف از موسی می‌باشد.)[1]

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿۸۷﴾ قَالُواْ مَآ أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَـٰكِنَّا حُمِّلْنَآ أَوْزَاراً مِّن زِينَةِ ٱلْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى ٱلسَّامِرِيُّ

(مردم به موسی) گفتند: ما به میل و اراده‌ی خود خلاف وعده نکردیم، ولیکن از زیور آلات قومِ (فرعون، چیزها و) بارهایی بر ما نهاده شد، پس ما آنها را (در آتش) افکندیم پس اینگونه سامری (بر ما) القا کرد.

پیام‌ها:

۱ـ گناهکاران برای فرار از مجازات، به بهانه‌هایی چون اجبار و اکراه و فشار خارجی پناه می‌برند. ﴿ما اخلفنا موعدك بملكنا﴾

۲ـ مال حرام، خرج کار حرام می‌شود. ﴿من زينة القوم﴾ (زیور آلاتی که فرعونیان از راه ظلم بدست آورده بودند و به ارث به بنی‌اسرائیل رسیده بود، سرانجام خرج ساخت بت وگوساله شد.)[1]

۳ـ چه بسا جلوه‌ها، زیورها واموال دنیا که برای انسان وزر ووبال است. ﴿اوزاراً﴾

٤ـ جامعه‌ی سست ایمان و سلطه‌پذیر، با یک ترفند هنرمندانه همه چیز خود را می‌بازد. ﴿فكذلك القى السامرى﴾

٥ـ تلقین منحرفان وهنرنمایی آنان در جامعه بی‌اثر نیست. ﴿القى السامرى﴾

٦ـ بزرگ‌ترین ضربه‌ها را عوامل خودی منحرف می‌زنند. ﴿السامرى﴾

﴿۸۸﴾ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسَداً لَّهُ خُوَارٌ فَقَالُواْ هَـٰذَآ إِلَـٰهُكُمْ وَ إِلَـٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ

پس (سامری) برای آنها پیکر گوساله‌ی نری که دارای صدایی بود پدید آورد، آنگاه (با پیروانش به مردم) گفتند: این خدای شما و خدای موسی است. پس سامری (خدا و همه‌ی تعلیمات موسی را) فراموش کرد.

---

۱. تفسیر نمونه.

﴿۸۹﴾ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً

پس آیا نمی‌بینند که (این گوساله) برایشان پاسخی ندارد و مالک (هیچ گونه) سود و زیانی برای آنها نیست؟!

نکته‌ها:

▣ از جمله هنرهای سامری این بود که چگونگی ساخت گوساله را به مردم نشان نداد و مردم یکدفعه با پیکر گوساله‌ای صدادار مواجه شدند. «فاخرج»

▣ بنی‌اسرائیل نیندیشیدند که اگر گوساله قابل پرستیدن است، خود سامری که سازنده‌ی آن است به طریق اولی قابل پرستش است.

پیام‌ها:

۱ـ هنری که با جامعه‌شناسی و روانشناسی همراه باشد، مؤثّرتر است. ﴿فاخرج لهم عجلاً﴾ (عامل موفّقیت سریع سامری در جلب توجّه بنی‌اسرائیل، شناختِ زمینه‌های بت‌پرستی و گاوپرستی در آن جامعه وحضور نداشتن رهبر بود.)

۲ـ هنر در اختیار افراد منحرف، همچون تیغ در کف زنگی مست، مهلک و خطرناک است همچون گوساله‌ی سامری. ﴿القی السامری﴾

۳ـ مجسمه‌سازی، ذوب فلزات وریخته‌گری، سابقه طولانی دارد. ﴿عجلاً جسداً﴾

٤ـ بزرگ‌ترین خطری که هر امّت و انقلابی را تهدید می‌کند، ارتجاع، ارتداد و انحراف فرهنگی و عقیدتی است. ﴿هذا الهکم﴾

۵ ـ فطرت همه‌ی انسان‌ها بر خداپرستی است، انبیا علیهم‌السلام راه صحیح و معبود واقعی را نشان می‌دهند، امّا سامری‌ها، کج راهه و گوساله‌ها را. ﴿هذا الهکم﴾

٦ـ اگر بزرگان و رهبران قوم با تهمت خراب شوند، راه برای خراب کردن دیگر افراد هموار می‌شود. ﴿و اله موسی﴾

۷ـ نتیجه‌ی فراموش نمودن احکام و دستورات الهی و جداشدن از رهبران دینی، انحراف و بدعاقبتی است. ﴿فنسی﴾ (می‌گویند: سامری از یاران موسی علیه‌السلام بود

که تعهّدات خویش را در قبال او فراموش کرد.)[1]

۸ـ راه ومکتب انبیا، استدلالی ومنطقی است. ﴿أفلا یرون... لایملك لهم نفعاً و لا ضرّاً﴾ (عقل می‌گوید که معبود انسان باید قدرت جلب منفعت را برای انسان و دفع شرور را از او داشته باشد.)

﴿۹۰﴾ وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحْمَـٰنُ فَاتَّبِعُونِى وَأَطِيعُوٓاْ أَمْرِى

و البتّه هارون (نیز) پیش از این (آمدن موسی) به آنان گفته بود: ای قوم من! شما قطعاً به واسطه‌ی آن (گوساله)، مورد آزمایش قرار گرفته‌اید و همانا پروردگار شما خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و دستور مرا اطاعت نمایید.

﴿۹۱﴾ قَالُواْ لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ

(اما قوم مرتدّ، به هارون) گفتند: ما همواره بر(گوساله پرستی) پایداریم (و از پرستش آن دست بر نخواهیم داشت) تا موسی به سوی ما باز گردد.

پیام‌ها:

۱ـ بعضی چنان خودباخته‌اند که نه عقل بر آنان حکمفرماست ﴿افلا یرون﴾ و نه پیامبر برایشان راهنما. ﴿قال لهم هارون﴾

۲ـ انحراف و ارتداد بنی اسرائیل آگاهانه بوده است. ﴿و لقد قال لهم هارون ...﴾

۳ـ وظیفه رهبر وپیروانش هنگام بروز بدعت، فریاد و اتمام حجّت است. ﴿و لقد قال لهم هارون﴾

٤ـ انبیا دلسوز مردمند. ﴿و لقد قال لهم هارون... یا قوم﴾

---

۱. تفسیر نمونه.

۵ – آزمایش انسان‌ها یک سنّت قطعی الهی است، لیکن ابزار آن متفاوت است. ﴿انّما فتنتم به﴾

٦ـ یادآوری لطف و رحمت الهی می‌تواند زمینه‌ی ارشاد و توبه را برای انسان‌ها فراهم نماید. ﴿ربکم الرّحمن﴾

۷ـ اطاعت از وصی و نماینده پیامبر واجب است. ﴿فاتبعونی و اطیعوا امری﴾

۸ ـ پیروی از رهبران الهی، مایه‌ی مصونیت از فتنه‌هاست. ﴿فتنتم... اطیعوا امری﴾

۹ـ برای افراد لجوج، فریاد پیامبران نیز بی‌اثر است. ﴿قالوا لن نبرح﴾

۱۰ـ بنی‌اسرائیل بجای فکر، شخصیّت‌گرا بودند. ﴿حتی‌یرجع الینا موسی﴾

﴿۹۲﴾ قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوٓاْ

(موسی در حالی که موی سر و صورت برادر را گرفته بود به او) گفت: ای هارون! زمانی که دیدی آنان گمراه شدند، چه چیز تو را بازداشت؟

﴿۹۳﴾ أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِى

از اینکه مرا پیروی نکنی؟ (چرا برای نجات مردم فوراً به سراغ من نیامدی؟) آیا دستور مرا نافرمانی کردی؟

﴿۹٤﴾ قَالَ يَا بْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِى وَلَا بِرَأْسِىٓ إِنِّى خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِىٓ إِسْرَآءِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِى

(هارون در جواب) گفت: (ای برادر و) ای فرزند مادرم! (موی) ریش و سر مرا (به مؤاخذه) مگیر، همانا من ترسیدم (با برخورد تند من، آنها متفرّق شوند و) تو بگویی میان بنی‌اسرائیل تفرقه انداختی و کلام مرا مراقبت نکردی!

نکته‌ها:

▣ هنگامی که حضرت موسی علیه‌السلام از کوه طور بازگشت و قوم خود را منحرف دید، سه گروه

را زیر سؤال برد:

الف: مردم. ﴿**یا قوم ألم یعدکم ربّکم**﴾

ب: هارون. علیه‌السلام ﴿**یا هارون ما منعك...**﴾

ج: سامری. ﴿**فما خطبك یا سامری**﴾

▣ به گفته‌ی تفسیر اطیب‌البیان، چون هارون علیه‌السلام پیامبر و معصوم است و به وظیفه‌ی نهی از منکر خود نیز عمل کرده است، می‌توان مؤاخذه موسی علیه‌السلام را به اصطلاح یک جنگ زرگری دانست که به در می‌گوید تا دیوار بشنود. به هارون می‌گوید که مردم حساب کار خود را بکنند.

▣ در تفسیر صافی به نقل از امام صادق علیه‌السلام آمده است‌که توبیخ موسی علیه‌السلام برای آن بود که چرا هارون علیه‌السلام به محض دیدن آن وضع، آن‌را فوراً به موسی اطلاع نداد.

▣ در شیوه‌ی تبلیغ گاه می‌بایست برای تکان دادن افکار عمومی و ایجاد لرزه بر اندام مرده‌ی جامعه، دست به کار تازه‌ای زد. چنانچه موسی علیه‌السلام آن برخورد تند را با جانشین معصوم خویش انجام داد و یا حضرت علی علیه‌السلام در هنگام خطبه خواندن سیلی محکمی به صورت خود زدند، تا مردم را توجّه دهند.

پیام‌ها:

۱ـ رهبران باید پاسخگوی انحرافات مردم باشند. ﴿**یا هارون ما منعك**﴾

۲ـ سکوت و بی‌تفاوتی مسئولین، مورد توبیخ است. ﴿**ما منعك**﴾

۳ـ بدعاقبتی، آفتی برای دینداران است. ﴿**رأیتهم ضلّوا**﴾

٤ـ پیامبر می‌تواند فرمان‌بَر پیامبر دیگر باشد. ﴿**أفعصیت امری**﴾

۵ ـ در جامعه باید مدیریت واحد حاکم باشد. ﴿**أفعصیت امری**﴾

٦ـ برای خاموش کردن غضب دیگران، از کلمات عاطفی استفاده کنیم. ﴿**یابن امّ**﴾

۷ـ دین ودینداری مهم‌تر از فامیل‌داری است. ﴿**لاتأخذ بلحیتی**﴾

۸ ـ غیرت و تعصّب دینی، لازمه‌ی پیامبری است. ﴿**لاتأخذ بلحیتی**﴾

۹ـ به متّهم فرصت دفاع بدهیم. ﴿**لاتأخذ بلحیتی**﴾

۱۰ـ موی بلند وزلف داشتن برای مرد جایز است. ﴿و لا برأسی﴾
۱۱ـ خطر تفرقه‌ی یک امّت، هارون پیامبر را نیز می‌ترساند. ﴿انیّ خشیت﴾
۱۲ـ حفظ وحدت، مهم‌تر از نجات یک گروه است. ﴿انیّ خشیت... فرّقت﴾
۱۳ـ در تصمیم‌گیری‌ها باید به مسئله‌ی اهمّ ومهم توجّه کرد. ﴿انیّ خشیت﴾
۱٤ـ در برخوردهای انقلابی باید به عوارض کار توجّه کرد و نباید یکسو نگر بود. ﴿انیّ خشیت...﴾
۱۵ـ خطر تفرقه‌افکنی مهم‌تر از خطر سکوت در برابر انحراف است. ﴿فرّقت بین بنی‌اسرائیل...﴾

﴿۹۵﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ

(سپس موسی به سامری) گفت: ای سامری! (منظور تو از) این کار (و فتنه‌ی) بزرگ که کردی چیست؟

﴿۹۶﴾ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُواْ بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ ٱلرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِى نَفْسِى

(سامری) گفت: من به چیزی پی بردم که (دیگران) به آن پی نبردند، پس من مشتی از آثار رسول (حقّ) را بر گرفتم، پس آن را (در گوساله) افکندم و این گونه نفسم این کار را در نظرم بیاراست (وفریب داد).

نکته‌ها:

▣ جمله‌ی «بصرت به» معمولاً در «بصیرت» به معنای فهمیدن که جمع آن «بصائر» است بکار می‌رود، نه در «بصر» به معنای چشم که جمع آن «ابصار» است.[۱]
▣ در کتاب «احتجاج طبرسی» آمده است که وقتی حضرت علی علیه‌السلام بصره را فتح کرد، مردم

---

۱. مفردات راغب.

دور آن حضرت را گرفتند تا سخنان او را بشنوند، چشم حضرت در میان مردم به حسن بصری افتاد که چیزی را یادداشت می‌کرد.

امام علیه‌السلام با صدای بلند او را مخاطب قرار داده و فرمودند: چه می‌کنی؟ عرض کرد سخنان شما را می‌نویسم تا برای دیگران بازگو نمایم. امام علیه‌السلام فرمودند: آگاه باشید که هر قوم و جمعیّتی یک سامری دارد و تو ای حسن! سامری این امّت هستی، تو از من آثار رسول خدا را می‌گیری و با هوای نفس و تفسیر به رأی خودت، مکتب تازه‌ای می‌سازی و مردم را به آن فرا می‌خوانی.[1]

▣ بر طبق تفاسیر المیزان، فرقان ونمونه، مراد سامری از «**قَبَضتُ قبضة من أثر الرّسول**» آن است که من مقداری از آثار موسی را فراگرفته و بر آن مؤمن شدم، سپس آن را رها کرده وگوساله را ساختم و قهراً جمله‌ی «**بَصُرتُ بمالم یبصروا**» یعنی به طرحی برای انجام این کار پی بردم که دیگران از آن غافل بودند واین معنا باحدیث فوق‌مناسب‌تر است.

پیام‌ها:

۱ـ برای برطرف کردن انحراف، ابتدا باید ریشه‌ی انحراف را بررسی کرد. ﴿**فما خطبك یا سامری**﴾

۲ـ با منحرفان ومفسدان فرهنگی باید برخورد کرد. ﴿**فما خَطبُك یا سامری**﴾

۳ـ در یک انقلاب، همه‌ی مردم از درون عوض نمی‌شوند، بلکه افرادی مثل سامری‌ها منتظر فرصت می‌مانند. ﴿**فما خطبك یا سامری**﴾

٤ـ گاهی منحرفین، دریافت‌هایی دارند که متدیّنین از آن بی‌خبرند. ﴿**بَصُرتُ بما لم یبصروا**﴾

۵ ـ طرّاحان انحراف، از جهل مردم استفاده می‌کنند. ﴿**بمالم یبصروا**﴾

٦ـ سردمداران باطل برای انحراف مردم، حتّی از مقدّسات نیز سوءاستفاده می‌کنند. ﴿**من أثر الرّسول**﴾(سیاستِ مذهب علیه مذهب)

---

۱. تفسیر نمونه.

۷ـ اگر هنر با هوای نفس همراه شد، بالاترین خطرهاست. ﴿سَوّلتْ لی نفسی﴾
۸ ـ تا انسانی از درون فریب نفس خویش را نخورد، نمی‌تواند دیگران را فریب دهد. ﴿سوّلت لی نفسی﴾

﴿۹۷﴾ قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِی ٱلْحَيَاةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِداً لَّن تُخْلَفَهُ وَٱنظُرْ إِلَىٰٓ إِلَـٰهِكَ ٱلَّذِی ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفاً لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ فِی ٱلْيَمِّ نَسْفاً

(موسی به سامری) گفت: پس برو (دور شو)، پس همانا بهره‌ی تو در دنیا این است که (به دردی مبتلا خواهی شد که دائماً) می‌گویی: «به من دست نزنید» و همانا برای تو (در آخرت) میعادگاهی است‌که هرگز از آن تخلّف نخواهد شد. و (اکنون) به سوی معبودت که پیوسته آن‌را پرستش می‌کردی نگاه کن، ما حتماً آن را می‌سوزانیم (و) سپس خاکستر و ذرّات آن را به دریا خواهیم پاشید.

﴿۹۸﴾ إِنَّمَآ إِلَـٰهُكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِی لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَیْءٍ عِلْماً

(ای قوم من!) همانا معبود شما «اللّه» است که معبودی جز او نیست (و) علم او همه چیز را فرا گرفته است.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر مجمع‌البیان و صافی حدیثی آمده است که حضرت موسی علیه‌السلام قصد داشت تا سامری را به قتل برساند، امّا خداوند به او وحی فرمود که چون سامری مرد سخاوتمندی است از کشتن او صرف‌نظر نما، از این روی موسی علیه‌السلام با جمله «فاذهب» او را از میان قوم بنی اسرائیل طرد کرد.

▣ کلمه «لامساس» به معنای گرفتار شدن به بیماری است که به هیچ وجه احدی با او تماس نگیرد. سرانجام سامری به یک بیماری روانی گرفتار شد که از مردم فرار می‌کرد

وهرکس به او نزدیک می‌شد فریاد می‌زد: «**لامساس**» دور شو، دور شو.[١]

▣ حضرت موسی علیه‌السلام برای سامری چندین مجازات قرار داد:

الف: طرد. ﴿**فاذهب**﴾

ب: نفرین. ﴿**لامساس**﴾

ج: تهدید به عذاب آخرت. ﴿**لك موعداً**﴾

د: آتش زدن گوساله. ﴿**لنحرّقنّه**﴾

پیـام‌ها:

١ـ بعد از ثبوت جرم، باید مجرم را مجازات کرد. ﴿**سَولّتْ لی نفسی ـ فاذهب**﴾

٢ـ یکی از مراحل نهی از منکر، طرد مجرمان و کافران است. ﴿**فاذهب**﴾

٣ـ مفسدین فرهنگی را باید از میان جامعه طرد کرد. آزادی فکر به مـعنای بـاز گذاشتن دست منحرفان در گمراه کردن دیگران نیست. ﴿**فاذهب**﴾

٤ـ انبیا با علم غیب، از آینده افراد خبر می‌دهند. ﴿**أن تقول لامساس**﴾

٥ ـ بعضی از امراض، قهر الهی است. ﴿**لامساس**﴾

٦ـ برای مروّجین فکرهای باطل، مجازات دنیوی وسیله‌ی تخفیف در کیفرهای اخروی نیست. ﴿**لامساس و أنّ لك موعداً**﴾

٧ـ شاید بتوان از کیفرهای دنیوی فرار کرد، ولی از عذاب اخروی و قهر الهی در آخرت راه گریزی نیست. ﴿**لك موعداً لن تخلفه**﴾

٨ـ بدترین نوع جرم، اصرار مجرم بر جرم است. ﴿**ظلت علیه عاکفاً**﴾(سامری خود نیز گوساله خود را می‌پرستید.)

٩ـ ابزار گناه و آثار انحراف باید نابود شود.[٢] ﴿**لنحرّقنّه**﴾

---

١. تفسیر نمونه.

٢. همان گونه که پیامبر اسلام دستور داد مسجد ضرار را نـخست بسـوزانـند و بـاقیمانده آن را ویران کنند و آنجا را محلّ زباله‌های مردم مدینه قرار داد. تفسیر نمونه.

۱۰ـ محو آثار کفر وشرک باید در ملأعام وبا حضور مردم بـاشد. ﴿لنـحرّقنّه﴾ و نفرمود: «لأُحرّقنّه»

۱۱ـ حفظ افکار مردم از حفظ طلا مهم‌تر است. گاهی باید برای ایجاد مـوج و مبارزه با منکر، اشیای قیمتی فدا شوند. ﴿لنحرّقنّه﴾

۱۲ـ غیرت دینی و قاطعیّت در برابر انحراف، لازمه‌ی رهبری است. ﴿لنحرّقنّه ثم لننسفنّه﴾ (سوزاندن طلا و به دریا ریختن آن، تصمیم قطعی موسی بود)

۱۳ـ باید نشان داد که چیزهای نابود شدنی شایستگی پرستش را ندارند. ﴿لنحرّقنّه ثم لننسفنّه﴾

۱٤ـ هرگاه باطلی را محو کردید به جای آن حقّ را مطرح کنید. ﴿انّما الهکم اللّه﴾

۱۵ـ خدایی قابل عبادت است که احاطه علمی بر همه چیز داشته باشد. ﴿وسع کلّ شیء علما﴾

﴿۹۹﴾ کَذٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنـبَآءِ مَـا قَـدْ سَـبَقَ وَقَـدْ آتَـيْنَاكَ مِـن لَّدُنَّا ذِكْراً

(ای پیامبر!) ما این گونه از اخبار گذشته بر تو حکایت می‌کنیم و همانا ما از جانب خویش به تو ذکر (قرآن) داده‌ایم.

نکتـه‌ها:

▣ در نقل تاریخ انبیا برکات زیادی وجود دارد از جمله:

الف: افزایش علم و آگاهی.

ب: به دست آوردن بصیرت و پیدا کردن راه سعادت.

ج: تنبیه و تذکّر مردم.

د: بشارت و دلگرمی مؤمنان.

پیـام‌ها:

١ـ نقل تاریخ، یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن است. ﴿**كذلك نقصّ**﴾

٢ـ داستان‌های قرآن، بهترین و صادق‌ترین داستان‌هاست، زیـرا گـوینده‌ی آن خداوند و مخاطبش پیامبر ﷺ و ماجرای آن حقیقی است. ﴿**نقصّ عليك**﴾

٣ـ در بیان تاریخ، از نقل جزئیاتی که دانستن و ندانستن آنها نـقشی در هـدف ندارد، خودداری کنید. ﴿**من انباء**﴾

٤ـ هر تاریخی ارزش بیان ندارد، اخبار مهم قابل نقل است.[1] ﴿**انباء**﴾

٥ ـ تاریخ وسیله‌ی تذکّر است، نه عامل سرگرمی. ﴿**انباء ما قد سبق ـ ذكرا**﴾

٦ـ قرآن یاد و یادآور مهمّی است. («**ذكراً**» با تنوین نشانه‌ی عظمت است.)

٧ـ سرچشمه‌ی تاریخ و داستان‌های قرآنی، وحی الهی است، نه گفته‌های این و آن. «**لدنّا**»

﴿١٠٠﴾ مَنْ أَعْرَضَ عَنهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وِزْراً

پس هرکس از آن (ذکر) روی بـرگردانـد، قـطعاً او در روز قـیامت، بـار سنگینی (از گناه) را بر دوش خواهد کشید.

﴿١٠١﴾ خَالِدِينَ فِيهِ وَسَآءَ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ حِمْلاً

(آنها) برای همیشه در آن (بار گناه و عقوبتش) خواهند ماند و چه بد باری است برای آنها، (بار گناه) در روز قیامت.

﴿١٠٢﴾ يَوْمَ يُنفَخُ فِى ٱلصُّورِ وَنَحْشُرُ ٱلْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقاً

(همان) روزی که در صور دمیده می‌شود وما در آن روز، مجرمان را با چشمان تیره (و بدن‌های کبود) محشور می‌کنیم.

---

١. «انباء» جمع «نبأ» به خبر مهم و مفید گفته می‌شود.

﴿۱۰۳﴾ يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْراً

(آنها) در بین خودشان آهسته با یکدیگر گفتگو می‌کنند که شما جز چندی (ده‌روز در دنیا بیشتر) توقّف نداشتید.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «**حِمل**» و کلمه‌ی «**حَمل**» در لغت به یک معناست، لیکن «**حِمل**» به بار ظاهری و «**حَمل**» به بار باطنی مثل بچه در شکم مادر اطلاق می‌گردد.
- «**زُرق**» رنگی است که از اختلاط سفید و سیاه بوجود می‌آید، مثل رنگ خاکستری و شاید کنایه از کوری، ترس و یا رنگ پریدگی باشد.
- کلمه‌ی «**صُور**» یا به معنای شاخ است و یا جمع صورت می‌باشد که مراد دمیدن در صورت‌های مردگان برای زنده شدن است.
- در قرآن مجید به دو نفخه اشاره شده است که در نفخه‌ی اوّل، همه موجودات می‌میرند و در نفخه‌ی دوّم انسان‌ها برای حساب زنده می‌شوند. ﴿**ونفخ فی الصور، فصعق مَن فی السّموات و مَن فی الارض الاّ مَن شاءاللّه، ثمّ نفخ فیه اُخری فاذا هم قیام ینظرون**﴾[1] و منظور از «**ینفخ فی الصور**» در این آیه، به قرینه جمله‌ی «**و نحشر المجرمین**»، نفخه‌ی دوّم در روز قیامت است.

پیام‌ها:

۱ـ انسان‌ها در انتخاب راه آزادند، می‌توانند حقّ را بپذیرند ومی توانند اعراض نمایند. ﴿**أعرض**﴾

۲ـ پیامد اعراض از ذکر خدا، تنها به زندگانی نکبت بار در این دنیا خلاصه نمی‌شود، ﴿**مَن أعرض فانّ له معیشة ضنکا**﴾[2] بلکه بدبختی آخرت را نیز به همراه دارد. ﴿**مَن أعرض... یحمل یوم القیامة وزراً**﴾

---

۱. زمر، ٦٨. ۲. طه، ١٢٤.

۳ـ میزان خطر وسنگینی بار قیامت، برای کسی روشن نیست. («وزراً» نکره آمده)
٤ـ در قیامت مجرم یا کور و رو سیاه محشور می‌شود و یا در اثر ترس، وحشت و خیره‌نگری، به کبودی چشم مبتلا می‌گردد. ﴿زرقاً﴾
۵ ـ مدّت زمان دنیا و برزخ نسبت به آخرت بسیار ناچیز و در حکم چند روز است. ﴿إن لبثتم الا عشراً﴾

﴿۱۰٤﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْماً

(البتّه) ما به آنچه آنها می‌گویند داناتریم، آنگاه که بهترین آنان در رفتار، می‌گوید: شما درنگ نکردید مگر یک روز!

نکتـه‌ها:

▣ عظمت قیامت به قدری است که انسان‌ها پس از حضور در آن عمر خود را در دنیا، نیم روز یا یک روز و یا حدّاکثر ده روز می‌شمرند که قرآن از زبان افراد و گروه‌های مختلف، آن را چنین بیان می‌دارد:

الف: ده روز. ﴿ان لبثتم الاّ عشرا﴾

ب: یک روز. ﴿ان لبثتم الاّ یوما﴾

ج: بخشی از یک روز. ﴿لم‌یلبثوا الاّ عشیّة او ضحیها﴾[۱]، ﴿لبثت یوماً او بعض‌یوم﴾[۲]

د: لحظاتی کوتاه. ﴿ما لبثوا غیر ساعة﴾[۳]

هـ: زمانی اندک. ﴿ان لبثتم الاّ قلیلا﴾[٤]

به نظر می‌رسد این تفاوت نظر در مقدار عمر دنیا، بستگی به مقدار بصیرت و درک افراد دارد. چنانکه در این آیه کسانی که قرآن از آنها به ﴿امثلهم طریقة﴾ تعبیر کرده است، عمر دنیا را یک روز می‌شمرند و در آیه‌ی قبل، گنهکاران مدّت آن را ده روز.

---

۱. نازعات، ٤. ۲. بقره، ۲۵۹. ۳. روم، ۵۵.
٤. مؤمنون، ۱۱٤.

پیـام‌ها:

۱ـ همه‌ی مجرمان، در قیامت در یک سطح نیستند. ﴿**امثلهم طریقة**﴾

۲ـ هرکس عاقل‌تراست، دنیا را کوچک‌تر می‌بیند. ﴿**یقول امثلهم طریقة اِن لبثتم الاّ یوما**﴾

﴿۱۰۵﴾ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّى نَسْفاً

و (ای پیامبر!) از تو درباره‌ی کوهها (در قیامت) می‌پرسند، بگو: پروردگار من آنها را از بُن برکنده و متلاشی می‌کند.

﴿۱۰۶﴾ فَيَذَرُهَا قَاعاً صَفْصَفاً

پس آنها را (همچون) کویری صاف و هموار، رها می‌سازد.

﴿۱۰۷﴾ لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجاً وَلَآ أَمْتاً

که در آن هیچ پستی و بلندی مشاهده نمی‌کنی.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «نَسْف» یعنی قلع و قمع و نابودکردن، «قاع» یعنی زمین صاف، «صَفْصَف» یعنی زمین صاف به گونه‌ای که همه‌ی قسمت‌های آن در یک صف و خط باشند، و کـلمه‌ی «عِوَج» و«اَمْت» به معنای گودی و بلندی است.

پیـام‌ها:

۱ـ مردم درباره‌ی قیامت سؤالاتی دارند که پیامبر باید پاسخگو باشد. ﴿**یسئلونك... قل ینسفها ربّی**﴾

۲ـ نظام حاکم بر طبیعت، دائمی نیست. ﴿**ینسفها ربّی**﴾

۳ـ متلاشی کردن کوهها و به وجود آوردن قیامت، جلوه‌ای از ربوبیّت خداست. ﴿**ینسفها ربّی نسفاً**﴾

﴿۱۰۸﴾ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا

در آن روز، (مردم) از دعوت کننده‌ای که (هیچ) انحرافی ندارد پیروی می‌کنند (و گوش به صدای اسرافیل هستند) و همه صداها در برابر (عظمت خداوند) رحمان فرو می‌نشیند. پس (در آن روز) جز صدایی آهسته نمی‌شنوی.

پیام‌ها:

۱ـ اگر کسانی در دنیا از داعیان الهی اعراض می‌کردند، در روز قیامت، چاره‌ای جز پیروی نخواهند داشت. ﴿یتّبعون الدّاعی﴾

۲ـ قیامت، روز تجلّی و ظهور رحمانیّت خداوند است و رحمانیّت او، امید و ملجأ تمام مردم است. ﴿خشعت الاصوات للرحمن﴾

﴿۱۰۹﴾ يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی ندارد، مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او (شفاعت کننده یا شفاعت شونده) راضی باشد.

نکته‌ها:

▣ از آنجا که انکار شفاعت، خلاف قرآن و روایات و مایه‌ی یأس مؤمنانِ گناهکار است، و قبول شفاعتِ بی‌قید و شرط نیز سبب جرأت خلافکاران و خلاف عدالت الهی است، لذا قرآن کریم برای شفاعت، حساب و کتاب و مقرّراتی در نظر گرفته است.

از نظر قرآن، شفاعت، روزنه‌ی امید گناهکاران و وسیله‌ای برای ارتباط آنان با اولیای خدا و پیروی از آنان است. شفاعت اذن خداست و برخورداران از شفاعت، تنها کسانی هستند که در مدار توحید و دارای منطقِ صحیح و اعتقادات حقّ باشند و گفتارشان مورد قبول خداوند قرار گرفته باشد، یعنی شهادتین آنان موضعی، موسمی، اکراهی، سطحی و بر اساس مسخره و نفاق نباشد، در این صورت اگر در عمل کمبود داشته باشند، با شفاعت مورد

عنایت قرار می‌گیرند.

از این روی قرآن، شفاعت بت‌ها را برای بت‌پرستان باطل دانسته و شفاعت به معنای فدا شدن حضرت عیسی علیه‌السلام برای پاک شدن گناهان پیروانش و یا شهادت امام حسین علیه‌السلام به خاطر شفاعت از شیعیان قابل پذیرش نیست، هر چند امام حسین علیه‌السلام از شافعان بزرگ قیامت است، امّا باید دانست که هدف او از شهادت، شفاعت کردن طرفدارانش نبود.

▣ امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه فرمودند: شفاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها برای کسانی است که از نظر عمل و گفتار مورد رضایت باشند و بر مودّت آل‌پیامبر علیهم‌السلام زندگی کرده و بر آن مرده‌اند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ شفاعت، مقام والایی است که افراد خاصی از آن برخوردارنـد. ﴿**مَـن أذن له الرّحمن و رضی له قولا**﴾

۲ـ شفاعت، تصرّف در اراده‌ی خدا و یا تخلّف از حکمت و عدل و محاسبات و سنّت‌های الهی نیست، بلکه بر اساس خواست خداوند است. ﴿**أذن... رضی**﴾

﴿۱۱۰﴾ **يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً**

(خداوند به) آنچه آنان در پیش روی دارند و آنچه را (در دنیا) پشت سر گذاشته‌اند آگاه است، ولی مردم بر او احاطه علمی ندارند.

﴿۱۱۱﴾ **وَعَنَتِ ٱلْوُجُوهُ لِلْحَيِّ ٱلْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً**

و (در آن روز) همه‌ی چهره‌ها در برابر خداوندِ زنده‌ی پاینده، خـوار و فـروتن می‌شود و البتّه هر کس که بار ستم برداشت، مأیوس و زیان کار است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «عَنَت» از «عَنوة» به معنای ذلّت در برابر قهر و سلطه است، و «قیّوم» به کسی گفته

---

۱. تأویل الایات، ۳۰٤.

می‌شود که قائم به ذات خود و حافظ همه چیز است و مایه‌ی قوام هر چیز را به آن عطا کرده باشد، و کلمه‌ی «خاب» از «خیبة» به معنای از دست دادن مطلوب است.

پیـام‌ها:

۱ـ در قیامت، حسابرسی بسیار دقیق است، زیرا حسابگر همه چیز را به خوبی می‌داند و راهی برای سوء استفاده از شفاعت نیست. ﴿**یعلم ما بین ایدیهم و ...**﴾

۲ـ احاطه‌ی علمی خداوند نسبت به همه کارهای گذشته و آینده مردم یکسان است. ﴿**یعلم مابین ایدیهم و ما خلفهم**﴾

۳ـ محدود هرگز نمی‌تواند بر بی‌نهایت احاطه پیدا کند. ﴿**لا یحیطون به**﴾ نه بر ذات او، نه بر صفات او، نه بر آفریده‌های او و نه بر قدرت و کارهای او.

٤ـ حالات‌روحی انسان، قبل از هرچیز در صورت او جلوه می‌کند. ﴿**عنت‌الوجوه**﴾

۵ ـ سرانجام ظلم، محرومیت از رحمت الهی است. ﴿**و قد خاب من حمل ظلما**﴾

٦ـ بسیاری از ظلم‌ها را می‌توان در دنیا با توبه وعذرخواهی از مردم، جبران و محو کرد، بدبخت آن که ظلم خود را تا قیامت حمل کند. ﴿**خاب‌من‌حمل‌ظلما**﴾

﴿۱۱۲﴾ وَمَن یَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّـالِحَاتِ وَهُـوَ مُـؤْمِنٌ فَـلَا یَـخَافُ ظُـلْماً وَ لَا هَضْماً

و (امّا) هر کس از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس (در آن روز) نه از ستم و کاستی (در پاداشش) نترسد.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «**هَضم**» به معنای کم شدن است و شاید از آن روی به جذب غذا در بدن «**هضم**» می‌گویند که ظاهراً غذا کم می‌شود و تفاله‌های آن باقی می‌ماند.[۱]

▣ از قرآن و روایات به دست می‌آید که اعمال و روحیات انسان در یکدیگر تأثیر متقابل

---

۱. تفسیر نمونه.

دارند، لذا هرگاه یک عمل نیکو که از شخصی منافق، مشرک، ریاکار و... که دارای روحیه‌ای فاسد است سر زند، مورد قبول واقع نمی‌شود. چنانکه اگر کافری، کار شایسته و خوبی مثل اختراع و اکتشاف نافع انجام دهد، در حالی که حقّ را فهمیده و آگاهانه در کفر اصرار ورزد، کار نیکوی او پذیرفته نخواهد شد. همانند ریختن شربت شیرین و گوارا در ظرفی کثیف و آلوده که طبیعتاً دیگر قابل پذیرش نیست.

▣ در ده آیه‌ی اخیر، به سیمایی اجمالی از برپایی قیامت اشاره شده است:

الف: در صور دمیده شده ومردگان زنده می‌شوند. ﴿**یوم ینفخ فی الصور**﴾

ب: مجرمان محشور می‌گردند. ﴿**نحشر المجرمین**﴾

ج: کوهها متلاشی می‌شوند. ﴿**ینسفها ربّی نسفا**﴾

د: همه گوش به فرمان دعوت کننده‌ی الهی هستند. ﴿**یتّبعون الداعی**﴾

هـ: شفاعت بدون اذن خدا مؤثّر نیست. ﴿**لاتنفع الشفاعه**﴾

و: خداوند با احاطه علمی‌اش به همه حساب‌ها می‌رسد. ﴿**یعلم مابین ایدیهم**و...﴾

ز: همگی در برابر حکم الهی تسلیم هستند. ﴿**عنت الوجوه**﴾

ح: ظالمان مأیوسند. ﴿**خاب مَن حمل ظلما**﴾

ط: مؤمنان صالح در آرامش به سر می‌برند. ﴿**لایخاف ظلما و لاهضما**﴾.[1]

پیام‌ها:

۱ـ اگر چه انجام تمام کارهای شایسته امکان پذیر نیست، ولی باید به اندازه‌ی توان و طاقت، کار صالح انجام داد. ﴿**مَن یعمل من الصالحات**﴾

۲ـ نه تنها کارهای بزرگ که ذرّه‌ای از کار صالح بی‌پاداش نمی‌ماند. ﴿**من‌الصالحات**﴾

۳ـ شرط قبولی عمل صالح، ایمان به خداست. ﴿**و هو مؤمن**﴾

٤ـ ایمان از عمل جدا نیست، ایمان بی عمل، مثل درخت بی ثمر و عمل بی‌ایمان همچون درخت بی‌ریشه است. ﴿**و هو مؤمن**﴾

---

۱. تفسیر نمونه.

٥ ـ آرامش و امنیّت روحی مؤمنان در قیامت در گرو کارهای صالح آنان است. ﴿من یعمل من الصالحات...فلا یخاف ظلما﴾

٦ـ در قیامت، نه اصل عمل وپاداش از بین می‌رود تا ظلمی صورت گیرد ﴿لا یخاف ظلما﴾ و نه آنکه از پاداش کم گذاشته می‌شود. ﴿و لا هضما﴾

٧ـ با آنکه پاداش، تفضّل الهی است نه استحقاق انسان، امّا خداوند در پـاداش کسی کوتاهی نمی‌کند و کم نمی‌گذارد. ﴿لا یخاف ظلما و لاهضما﴾

﴿١١٣﴾ وَ كَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ ٱلْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً

و بدینسان ما آن را قرآنی عربی نازل کـردیم و در آن بـا انـواع بـیان‌ها هشدار دادیم، شاید آنها پروا کنند و یا برایشان پندی ایجاد شود.

نکتـه‌ها:

▣ «كذلك انزلناه» یعنی ما با بیان صحنه‌های قیامت (در آیات قبل) و پاداش و عذاب‌های آنچنانی، این گونه قرآن را هشدار دهنده فرستادیم.

▣ کلمه‌ی «عربی» از نظر لغت به معنای روشن است و احتمال دارد که به معنای منسوب به زبان عربی باشد. کلمه‌ی «صرّفنا» به معنای بیانات گوناگونی از یک واقعیّت است؛ گاهی با اشاره، گاهی با استدلال، گاهی با مثال و تمثیل و گاهی از طریق نقل تاریخ.

پیـام‌ها:

١ـ مقدّس بودن قانون وحی ﴿انزلنا﴾، روشن بودن مقاصد آن ﴿عربیّا﴾، گوناگونی وتنوّع بیانات آن ﴿صرفّنا﴾ و هشداردهندگی آن ﴿من الوعـید﴾ از زمـینه‌های تقواگرایی و پندپذیری است. ﴿لعلّهم یتّقون او یحدث لهم ذکرا﴾

٢ـ همه‌ی مردم به وحی نیاز دارند، لیکن بعضی از باب اخطار و بعضی از باب تذکّر. ﴿یتّقون، ذکرا﴾

۳ـ هشدار بی‌اثر نیست، یا تأثیر عمیق دارد، ﴿یتّقون﴾ و یا حداقل، تذکّر است. ﴿ذکرا﴾ یا نتیجه می‌دهد، ﴿یتّقون﴾ و یا اتمام حجّت می‌کند. ﴿ذکرا﴾

﴿۱۱٤﴾ فَتَعَالَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَىٰٓ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِى عِلْماً

پس (بدان که) بلند مرتبه است خدای فرمانروای بر حقّ، و تو (ای پیامبر!) بر خواندن قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد شتاب مکن و بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن.

نکته‌ها:

▣ از عبارت «**لاتعجل بالقرآن**»[۱] به‌دست می‌آید که پیامبراکرم ﷺ مجموعه آیات قرآن را می‌دانسته و آن را پیش‌خوانی می‌کرده است واین خود دلیل روشنی است بر آنکه قرآن مجید دو بار بر پیامبر نازل شده است، یکبار به صورت دفعی و بار دیگر به شکل تدریجی و آنچه را پیامبر در نزول دفعی در شب قدر دریافت کرده بوده، در هنگام نزول تدریجی، قبل از وحی می‌خوانده است.[۲]

▣ میان شتابزدگی و عجله از یک طرف و سرعت و سبقت که در قرآن با عباراتِ ﴿**سارعوا**﴾[۳]، ﴿**سابقوا**﴾[٤] مورد ستایش و دستور قرار گرفته از طرف دیگر، تفاوت و اختلاف اساسی وجود دارد. حُسن سرعت و سبقت در جایی است که تمام مسائل محاسبه و تنظیم شده باشد، لذا نباید فرصت و وقت را از دست داد، ولی شتابزدگی و عجله در جایی است که هنوز موعد انجام نرسیده و یا نیاز به تکمیل و بررسی است، از این روی می‌بایست درنگ کرد.

▣ سرچشمه‌ی عجله و شتاب، گاه امور منفی چون کم صبری، غرور و اظهار وجود است که

---

۱. نظیر این عبارت در سوره قیامت، آیه ۱۸ نیز آمده است. ﴿**لاتحرّك به لسانك لتعجل به**﴾
۲. تفسیر المیزان. ۳. آل‌عمران، ۱۳۳. ٤. حدید، ۲۱.

البتّه این صفات، مذموم، و از ذات مقدّس نبوی به دور است، و گاهی به خاطر شدّت عشق و علاقه به دریافت مطلب و دلسوزی برای حفظ چیزی است، کـه در ایـن صـورت امـر نیکویی به شمار می‌رود و تعجیل پیامبر ﷺ در وحی از این جـهت بـوده است، یـعنی دریافت عاشقانه، و هیجان و نگرانی برای حفظ وحی.

▣ خداوند، حضرت مـوسی علیه‌السلام را بـرای آمـوزش در اخـتیار حـضرت خـضر گـذاشت، لذا موسی علیه‌السلام از او کسب اجازه کرد که ﴿**هل اتّبعك على أن تعلّمن ممّا علّمت رشـدا**﴾[1] آیـا اجازه می‌دهی که من همراه و پیرو تو باشم تا از آنچه آموخته‌ای به من نیز بیاموزی؟ امّا تعلیم و آموزش پیامبر اکرم ﷺ را ذات مقدّس الهی بر عهده گرفت و به او فرمود: ﴿**قل ربّ زدنی علما**﴾ بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن.

▣ اوّلین معلّم، خداوند علاّم و عـلیم است، ﴿**علّم آدم الاسماء**﴾[2]، ﴿**الرّحمن، علّم القـرآن، علّمه البیان**﴾[3] پس علم را از او بخواهیم. ﴿**ربّ زدنی علماً**﴾

▣ در حدیث آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: اگر روزی بر من بگذرد و در آن بر علم من افزوده نشود، آن روز برای من مبارک نیست.[4]

پیـام‌ها:

١ـ آفرینش بی‌هدف و انسان رها نیست، زیرا بیهودگی وبی‌هدفی در شأن خدا نیست. ﴿**فتعالى اللّه**﴾

٢ـ ذات مقدّس الهی را از هر فکر و اندیشه‌ای برتر و افعال او را از هر امر باطل، پاک ومنزّه بدانیم. ﴿**فتعالى اللّه**﴾

٣ـ حکومت حکیمانه، حقیقی، مطلق ومنحصربه‌فرد، از آنِ خداست. ﴿**الملك‌الحق**﴾

٤ـ پیامبر اسلام ﷺ عاشقانه طالب شنیدن و گرفتن وحی بود. ﴿**لاتعجل بالقرآن**﴾

٥ ـ فراگیری هر چیزی به تناسب خود آدابی دارد. ﴿**لا تعجل بالقرآن**﴾

---

١. کهف، ٦٦. ٢. بقره، ٣١. ٣. الرحمن، ١ ـ ٣.
٤. تفسیر نورالثقلین.

٦ـ نهی‌ها وعتاب‌های قرآن نسبت به پیامبر، نشانه‌ی صداقت پیامبر است وگرنه کسی خود را مورد نهی وعتاب قرار نمی‌دهد. ﴿**لاتعجل‌بالقرآن**﴾

۷ـ در بیان قوانین الهی، باید به شرایط زمانی توجّه کرد. ﴿**لاتعجل... قبل أن یقضی**﴾

۸ـ علم را از عالم حقیقی طلب کنیم. ﴿**ربّ زدنی علما**﴾

۹ـ برای علم و دانش نهایتی نیست و فارغ التحصیل معنا ندارد. ﴿**زدنی علما**﴾

۱۰ـ علم حقیقی، قرآن مجید است. ﴿**لا تعجل بالقرآن ـ و قل ربّ زدنی علما**﴾

۱۱ـ اگر کسی را از چیزی نهی می‌کنیم، در مقابل، راه صحیح و حقّ را هم به او نشان دهیم. ﴿**لا تعجل ـ قل ربّ زدنی علما**﴾

۱۲ـ افزون طلبی در کمالات ارزش است. ﴿**ربّ زدنی علما**﴾

۱۳ـ علم، وسیله‌ی رشد انسان‌هاست. ﴿**ربّ زدنی علما**﴾

۱٤ـ علمی دارای ارزش و اعتبار است که همراه با فراگیری آن، ظرفیّت انسان نیز زیاد شود و رشد کند. ﴿**زدنی علما**﴾، نه، «**زد علمی**»

۱۵ـ اگر چه خداوند می‌تواند بدون دعا هم لطف کند، ولی از پیامبرش می‌خواهد که دعا نماید. ﴿**قل ربّ زدنی علما**﴾

۱٦ـ در دعا از کلمه ربّ و ربوبیّت خدا استمداد کنیم. ﴿**ربّ زدنی علما**﴾

۱۷ـ جز خداوند، علم همه حتّی علم پیامبر محدود است. ﴿**ربّ زدنی علما**﴾

﴿۱۱۵﴾ وَلَقَدْ عَهِدْنَآ إِلَىٰٓ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُۥ عَزْماً

وبه تحقیق، پیش از این با آدم پیمان بستیم، امّا او فراموش کرد و ما عزم استواری برای او نیافتیم.

﴿۱۱٦﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِآدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ

وزمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس همگی سجده کردند، مگر ابلیس که سرپیچی و امتناع کرد.

نکتـه‌ها:

▣ این ششمین مرتبه‌ای است که از آغاز قرآن تاکنون به داستان آدم و ابلیس برمی‌خوریم، قبلاً نیز در سوره‌های بقره، اعراف، حجر، اسراء و کهف در این مورد اشاراتی شده بود.[۱]

▣ مراد از عهد و پیمان، همان فرمانِ نخوردن از گیاه مخصوص است و مراد از نسیان، دقّت نکردن در انجام فرمان، وگرنه فراموشی مطلق، عتاب و انتقاد ندارد. منظور از «عزم»، اراده‌ی محکم در برابر وسوسه‌های ابلیس است.

▣ امام کاظم علیه‌السلام فرمود: فرمان سجده ونافرمانی ابلیس، نوعی تسلّی ودلداری پیامبر اسلام است که اگر به فرمان تو عمل نشد نگران نباش که ابلیس فرمان مرا نیز اطاعت نکرد.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، بشر را به حال خود رها نکرده است. ﴿**عهدنا الی آدم**﴾

۲ـ انسان موجودی است که به طور طبیعی در معرض خطر افراط وتفریط قرار دارد، مگر آنکه خداوند انسان را حفظ نماید. ﴿**لا تعجل ـ فنسی**﴾

۳ـ عزم بر انجام تکالیف الهی، لازم است. ﴿**لم نجد له عزما**﴾

٤ـ از عوامل مهم انحراف انسان، یکی غفلت از کرامت و مقام انسانیّت و دیگری غفلت از دشمن درونی و بیرونی است که قرآن بارها بر آن هشدار داده است. ﴿**و اذقلنا**﴾

۵ ـ سجده فرشتگان بر آدم، به دستور خداوند بر کرامت‌های والای آدم ونشانه‌ی برتری او بر آنها بود وگرنه ابلیس نمی‌گفت: «**انَا خیر منه**» ﴿**اسجدوا لآدم**﴾

٦ـ فرشتگان در انجام مأموریت الهی، لحظه‌ای درنگ نمی‌کنند. ﴿**فسجدوا**﴾

---

۱. تفسیر کبیر فخررازی. ۲. کافی، ج ۱، ص ٤۱۲.

﴿۱۱۷﴾ فَقُلْنَا يَآ آدَمُ إِنَّ هَـٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِـزَوْجِكَ فَـلَا يُـخْرِجَنَّكُمَا مِـنَ ٱلْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰٓ

پس گفتیم: ای آدم! همانا این (ابلیس) دشمن تو وهمسر توست، پس (مواظب باش که با وسوسه‌هایش) شما را از بهشت بیرون نکند که به رنج ومشقّت خواهی افتاد.

﴿۱۱۸﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ

(در صورتی‌که) همانا تو در آنجا (بهشت)، نه‌گرسنه می‌شوی ونه برهنه می‌مانی.

﴿۱۱۹﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَؤُاْ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ

ودر آنجا (بهشت)، نه تشنه می‌شوی و نه از حرارت آفتاب آزار می‌بینی.

نکته‌ها:

▣ گرچه شیطان در اینجا، تنها دشمن آدم و حوا معرّفی شده است، ولی در جای دیگر به دشمنی او با همه‌ی انسان‌ها هشدار داده شده است. ﴿عدوٌ لكم﴾[1]

▣ مراد از ﴿تشقى﴾ در اینجا، مشقّت‌های زندگی مادّی است که از آیات بعدی استفاده می‌شود که می‌فرماید: در بهشت، گرسنگی، برهنگی و تشنگی نیست، یعنی اگر از بهشت بیرون شدید، به مشقّت مبتلا خواهید شد.

پیام‌ها:

۱ـ از بزرگ‌ترین الطاف الهی بر بندگان، معرّفی خطر شیطان است. ﴿هذا عدوٌ﴾

۲ـ جنگ و دشمنی میان حقّ و باطل، از ابتدای آفرینش انسان وجود داشته است. ﴿هذا عدوٌ لك و لزوجك﴾

۳ـ زن و مرد، هر دو در تیررس تبلیغات دشمن و وسوسه‌های شیطان قرار دارند. ﴿عدوٌ لك و لزوجك﴾

---

۱. نساء، ۹۲.

٤ـ سنّت الهی بر اتمام حجّت با بندگان است. ﴿هذا عدوٌ لك و لزوجك﴾
٥ ـ زندگی در دنیا، همراه با مشقّت است. ﴿فتشقى﴾
٦ـ نیازها و خواسته‌های اولیّه‌ی انسان در چهار چیز نمود پیدا می‌کند: گرسنگی و تشنگی که مشقّت درونی است وبرهنگی وبی‌مسکنی که مشقّت بیرونی است و در آیه به هر چهار مورد اشاره شده است. ﴿الاّ تجوع، لاتعرى، لاتظمأ لاتضحى﴾

﴿١٢٠﴾ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ ٱلشَّيْطَانُ قَالَ يَـٰٓـَٔادَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ

پس شیطان او را وسوسه کرد (و) گفت: ای آدم! آیا (می‌خواهی که) تو را به درخت جاودانگی و مُلک (و پادشاهی) فنا ناپذیر راهنمایی کنم؟!

﴿١٢١﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ

پس (آدم و همسرش فریفته شده و) هر دو از آن (درخت ممنوعه) خوردند، پس (به ناگاه لباس‌هایشان ریخت و) شرمگاهشان برای آنان ظاهر شد و (ناچاراً) هر دو به چسبانیدن برگ (درختان) بهشت بر خودشان مشغول شدند و (این چنین) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و بیراهه رفت.

نکته‌ها:

▣ شیطان، نام دیگر ابلیس است. ﴿فسجدوا الا ابلیس... فوسوس الیه الشیطان﴾
▣ وسوسه شدن آدم، قبل از رسیدن او به مقام نبوّت بوده است.[1]
▣ سیدبن طاووس رحمه‌الله در بیان لطیفی می‌فرماید: شیطان ابتدا با شعار راهنمایی و دلالت به سراغ آدم آمد، ﴿هل ادلّك﴾ وبعد او را تدلیه و وسوسه کرد، ﴿فدلاّهما بغرور﴾[2]، پس وای

---

١. تفسیر کبیر فخررازی. ٢. اعراف، ٢٢.

بـه حـال مـا کـه شـیطان از ابـتدا بـه قـصد اغـرا و فـریب مـا مـی‌آید. ﴿**فبعزّتك لاغوينّهم اجمعين**﴾[۱]

▣ کلمه «غَوىٰ» از «غَیّ» در برابر رشد است، یعنی راهی که انسان را از مقصد باز می‌دارد. خداوند درباره‌ی آدم فرمود: «**فغوی**» امّا درباره‌ی پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿**ما ضلّ صاحبكم و ما غوى**﴾[۲]

▣ وسوسه‌ی شیطان، اختیار انسان را سلب نمی‌کند، از این رو بعد از وسوسه شدن، انسان مورد ملامت خود و دیگران قرار می‌گیرد، در حالی که اگر وسوسه، اختیار انسان‌ها را سلب می‌کرد، دیگر کسی از آنها انتقاد نمی‌کرد.

گناه حضرت آدم

در ارتباط با جمله ﴿**عصى آدم ربّه فغوى**﴾ چند احتمال داده شده است:

الف: آدم گناه نکرد، بلکه مرتکب ترک اولی شد و«غوی» یـعنی رشـد نکـرد، نـه‌ایـنکه گمراه شد.

ب: نهی آدم از درخت ممنوعه، نهی ارشادی بود، نه نهی مولوی.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ راه نفوذ شیطان، تمایلات انسانی است. ﴿**هل ادلّك على شجرة الخلد**﴾ (شیطان بر نیازها وخواسته‌های آدمی آگاه بوده است لذا آدم را از راه میل به جاودانگی، اغفال کرد. آری آرزوهای طولانی ودراز، انسان را به گناه می‌کشاند.)

۲ـ شیاطین از نام‌ها و عناوین زیبا و جذاب برای انحراف مردم و مقاصد شوم خود استفاده می‌کنند. ﴿**هل ادلّك على شجرة الخلد**﴾

۳ـ دروغ، ابزار شیطان برای فریفتن انسان‌هاست. ﴿**هل ادلّك على شجرة الخلد**﴾

٤ـ اگر اولیای الهی لغزش داشته باشند، فوراً تنبیه می‌شوند. ﴿**فبدت**﴾

۵ ـ ظاهر شدن زشتی‌ها وبرهنگی، اوّلین اثر عصیان آدم بود. ﴿**فبدت لهما**﴾

---

۱. ص، ۸۲. ۲. نجم، ۲. ۳. تفسیر المیزان.

٦ـ پـوشش بـرای انسـان، کـرامت وزیـبایی، وبـرهنگی، پسـتی وزشـتی است. ﴿سوءاتهما﴾

٧ـ لقمه‌ی نابجا، سبب ریختن شرم وحیا و ظهور زشتی‌ها می‌شود. ﴿فاکلا... فبدت لهما سوءاتهما﴾

٨ـ پوشش و پوشاندن شرمگاه، در فطرت تمام انسان‌هاست. ﴿و طفقا یخصفان﴾

٩ـ مخالفت با امر خدا، مخالفت با رشد وتربیت خود انسان است. ﴿عصی‌آدم‌ربّه﴾

١٠ـ پیامدهای گناه برای تمامی مرتکبان آن یکسان نیست. ﴿فاکلا... عصی آدم﴾ (با اینکه هر دو نافرمانی کرده و از درخت ممنوعه خوردند، ولی معصیت به آدم نسبت داده شده است.)

١١ـ گناه سبب محرومیت انسان می‌شود. ﴿عصی... فغوی﴾

﴿١٢٢﴾ ثُمَّ ٱجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ

سپس پروردگارش او را برگزید، پس (لطف خویش را) بر او باز گرداند و او را هدایت کرد.

﴿١٢٣﴾ قَالَ ٱهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدىً فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ

(خداوند به آدم وحوا) فرمود: از آن (بهشت و مقام والا) فرود آیید (که) بعضی از شما، دشمن بعض دیگر خواهد بود، پس اگر از جانب من رهنمودی برای شما آمد، پس (بدانید که) هر کس از رهنمود من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه تیره بخت.

نکته‌ها:

▣ «اجتباء» از «جباية» به معنای جمع‌آوری و انتخاب و برگزیدن است.

▣ «تاب» اگر با حرف «الی» بیاید، توبه‌ی انسان خواهد بود، مثل جمله «تبت اليك» ولی اگر

در کنار حرف «**علی**» قرار گرفت، توبه‌ی خداوند قلمداد می‌گردد، مانند آیه‌ی فوق یعنی خداوند لطف خودش را بر بنده باز گرداند.

▣ در اینکه مخاطب «**اهبطا**» چه کسانی هستند، می‌توان گفت: یا آدم و حوا هستند، یا انسان و شیطان است، و یا آدم و ذریّه او بوده‌اند.

▣ در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: هیچ پیامبری به اندازه حضرت آدم علیه‌السلام گریه نکرد،[1] تا پس از نافرمانی توبه کند.

پیـام‌ها:

۱ـ در گزینش افراد به سرشت پاک آنها توجّه کنید و یکی دو لغرش را ملاک ردّ انتخاب قرار ندهید. ﴿**ثم اجتباه ربّه فتاب علیه**﴾

۲ـ زمان، در گزینش نقش دارد. ﴿**ثمّ اجتباه**﴾ («ثمّ» نشان گذشت زمان است)

۳ـ پذیرش توبه، از شئون ربوبیت الهی است. ﴿**ثمّ اجتباه ربّه فتاب علیه**﴾

٤ـ به جای طرد نیروهای خلافکار، آنها را با عفو، جذب و هدایت کنیم. ﴿**فتاب علیه و هدی**﴾

۵ـ توبه، زمینه‌ی هدایت است. ﴿**فتاب علیه و هدی**﴾

٦ـ یک گناه می‌تواند نسلی را در هبوط نگه دارد. ﴿**اهبطا منها جمیعاً**﴾

۷ـ هبوط بشر، سبب بروز دشمنی‌ها می‌گردد. ﴿**اهبطا... بعضکم لبعض عدوّ**﴾

۸ـ اوّلین بشارت به آدم، آمدن رهنمودهای الهی است که با پیروی از آنها راه برای سعادت و برگشت به بهشت باز می‌شود. ﴿**اهبطا ـ فمن اتبع ...**﴾

۹ـ آمدن انبیا و هدایت الهی قطعی است. («**یأتینّکم**» نون تأکید دارد)

۱۰ـ در مدیریت و تربیت، حتّی اگر بنا به مصالحی فرمان اخراج دادیم باز هم وسیله‌ی رشد وبازسازی او را فراهم کنیم. ﴿**اهبطا ـ یأتینّکم منّی هدی...**﴾

۱۱ـ کسی جز خداوند نمی‌تواند هادی و راهنمای انسان باشد. ﴿**یأتینّکم منّی هدی**﴾

---

۱. تفسیر کبیرفخررازی.

١٢ـ در جهان مادّیات، بروز تضاد و تزاحم قطعی است، مهم آن است که انسان در این بین خط الهی را گم نکند. ﴿**بعضکم لبعض عدو... فمن اتّبع هدای...**﴾

١٣ـ انسان‌ها در انتخاب آزادند. ﴿**فمن اتّبع**﴾

١٤ـ خوشبختی و نجات انسان، در سایه‌ی پیروی از اوامر الهی است. ﴿**فمن اتّبع هدای فلایضلّ و لا یشق**﴾

﴿١٢٤﴾ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِى فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ

و هر کس از یاد من روی گرداند، پس همانا برای او زندگی تنگ و سختی خواهد بود و ما او را در قیامت نابینا محشور می‌کنیم.

﴿١٢٥﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِىٓ أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيراً

(در قیامت خواهد) گفت: پروردگارا! چرا مرا نابینا محشور کردی در حالی که من (در دنیا) بینا بودم؟!

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی قبل بشارت به پیروان حقّ می‌داد، ولی این آیه هشدار واخطار به روی‌گردانان از حقّ، تا بیم و امید در کنار هم مطرح شده و مؤثّر باشد.

▣ در روایات، رها کردن خط ولایت اهلبیت علیهم‌السلام یا ترک کردن فریضه‌ی حج، مصداق اعراض از یاد خدا شمرده شده است.[١]

▣ مراد از سختی و تنگی زندگی، نداشتن نیست، بلکه بسیاری از سرمایه‌داران به خاطر حرص، ترس و دلهره، در فشار و تنگنا زندگی می‌کنند.[٢]

▣ سؤال: کور بودن مجرمین، با آیه ﴿**اقرء کتابك**﴾[٣] که خواندن نامه اعمال نیاز به چشم

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفسیر نمونه. ٣. اسراء، ١٤.

دارد، چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: چون در قیامت مواقف متعدّد است، ممکن است در موقفی بینا و در موقف دیگر اعمی باشند.

▣ روایات متعدّدی مراد از کوری در قیامت را ندیدن راه حقّ وخیر دانسته‌اند.[۱]

▣ امام سجاد علیه السلام پس از تلاوت آیه‌ی ﴿**مَن اعرض... ضنکاً**﴾ فرمودند: قسم به خداوند! همانا قبر، باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های جهنّم است.[۲] بنابراین دامنه معیشت تنگ تا برزخ نیز ادامه دارد.

پیام‌ها:

۱ـ انسان‌ها در انتخاب آزادند. ﴿**من اعرض**﴾

۲ـ فطرت انسان بر خداپرستی است، انبیا و ادیان آسمانی تنها آن را یادآوری می‌کنند. ﴿**عن ذکری**﴾[۳]

۳ـ دوری از یاد خدا مایه اضطراب، حیرت و حسرت است، هر چند تمکّن مالی بالا باشد. ﴿**من اعرض ...**﴾

٤ـ زندگی آرام و شیرین، فقط در پرتو یاد و ذکر خداست. ﴿**من اعرض عن ذکری**﴾

۵ ـ معنویت در زندگی مادّی نیز نقش مهمی دارد. ﴿**ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا**﴾

٦ـ کسی که در دنیا چشم جانش را بر روی حقایق بست، در قیامت کور محشور خواهد شد. ﴿**من اعرض ـ یوم القیامة اعمی**﴾

۷ـ بی ایمان، هم در دنیا زندگی مشقّت‌بار دارد و هم در آخرت از نعمت دیدن محروم است. ﴿**من اعرض ـ معیشة ضنکا ـ یوم القیامة اعمی**﴾

---

۱. من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ٤٤٧. ۲. بحار، ج ۷، ص ۱۰٤.

۳. «**ذکر**» یادآوری چیزی است که انسان فراموش کرده است.

﴿١٢٦﴾ قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَٰلِكَ ٱلْيَوْمَ تُنسَىٰ

(وخداوند در جواب خواهد) فرمود: همان گونه که آیات ما به تو رسید و تو آنها را فراموش کردی، امروز هم همانطور فراموش گردیده‌ای.

﴿١٢٧﴾ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِن بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰٓ

و ما این گونه هر کس را که افراط واسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد جزا می‌دهیم وقطعاً عذاب آخرت سخت‌تر وپایدارتر است.

نکته‌ها:

▣ از مصادیق روشن یاد خدا، نماز است، خداوند می‌فرماید: ﴿اقم الصلوة لذکری﴾[١] و بدیهی است که هر کس خدا را یاد کند، خداوند هم او را یاد خواهد کرد، این وعده‌ی الهی است که ﴿اُذکرونی اَذکرکم﴾[٢] و قهراً کسانی که خدا را فراموش کنند، خداوند نیز آنان را رها خواهد کرد. ﴿و کذلك الیوم تنسی﴾

▣ رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که قرآن بخواند وعمل نکند، خدا او را کور محشور می‌کند. آن بنده می‌گوید: چرا مرا کور محشور کردی؟ خطاب می‌رسد او را به دوزخ ببرید.[٣]

▣ امام صادق علیه السلام درباره‌ی جمله ﴿اتتك ایتنا﴾ فرمود: امامان معصوم آیات خدا هستند و کسی که آنان را ترک کند، روز قیامت در آتش رها خواهد شد.[٤]

پیام‌ها:

١ـ کیفرهای الهی عادلانه است. ﴿کذلك... نسیتها... تنسی﴾

٢ـ اگر سرچشمه‌ی نسیان، بی اعتنایی باشد، عقوبت خواهد داشت و گرنه نسیانی که بدون اختیار باشد توبیخی ندارد. ﴿فنسیتها﴾

---

١. طه، ١٤. ٢. بقره، ١٥٢. ٣. وسائل، ج٦، ص ١٨٤.
٤. کافی، ج ١، ص ٤٣٦.

۳ـ خداوند ابتدا اتمام حجّت می‌کند، آنگاه قهر وعذاب. ﴿اتتك اياتنا... اليوم تنسى﴾
٤ـ اسراف واستفاده نابجا از نعمت‌ها، زمینه‌ساز کفر است. ﴿اسرف ولم‌يؤمن﴾

﴿۱۲۸﴾ أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ ٱلْقُرُونِ يَمْشُونَ فِى مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِى ٱلنُّهَىٰ

پس آیا مردمانی که پیش از این مورد قهر و هلاکت ما قرار گرفتند و (اینان امروز) در خانه‌های آنان رفت و آمد می‌کنند، برای هوشیاری و هدایتشان کافی نیست؟! همانا در آن (حوادث) برای صاحبان عقل و اندیشه نشانه‌ها و عبرت‌هاست.

﴿۱۲۹﴾ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَاماً وَأَجَلٌ مُّسَمّىً

و اگر سنّت و تقدیر پروردگارت و (ملاحظه‌ی) زمان مقرّر نبود، هر آینه عذاب الهی لازم می‌آمد (و دامان آنان را نیز می‌گرفت).

نکته‌ها:

▣ کلمه «نُهی» جمع «نُهیه» به معنای چیزی است که انسان را از زشتی‌ها نهی می‌کند و از این روی به عقل، «نُهیه» گفته می‌شود، زیرا انسان را از هوسها بازمی‌دارد. بنابراین عقل واقعی، علاوه بر اندیشیدن و فهمیدن، سبب دور شدن از خطرها و بدی‌ها می‌شود.

▣ «قَرن» به معنای قوم و مردمی است که در یک زمان زندگی می‌کنند و گاهی به خود زمان نیز گفته می‌شود. «لزام» به معنای امر ملازم و حتمی است.

▣ مراد از «كلمة سبقت» همان جمله‌ای است که خداوند هنگام هبوط به حضرت آدم فرمود:[۱] ﴿و لكم فى الارض مستقر و متاع الى حين﴾[۲]

▣ اهل مکّه در سفرهای خود از مکان‌های قوم عاد و ثمود می‌گذشتند و آثار باقیمانده و خرابه‌های آنها را می‌دیدند. خداوند در این آیات به آنان هشدار می‌دهد که سرنوشت آنان

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. بقره، ۳٦.

را فراموش نکنید وبا تفکّر واندیشه در آثار آنان، درس عبرت بگیرید.[1]

پیـام‌ها:

١ـ تاریخ، بهترین معلّم و صادق‌ترین واعظ است، هر کس از آن عبرت نگیرد، سزاوار توبیخ است. ﴿**افلم یهد...**﴾

٢ـ تهدیدات الهی را جدّی بگیریم. ﴿**کم اهلکنا...**﴾

٣ـ تحوّلات تاریخی به دست خداوند است. ﴿**اهلکنا...**﴾

٤ـ علم به تنهایی کافی نیست، عبرت لازم است. آنان با رفت و آمد خود ماجرا را می‌بینند، ولی غافلند. ﴿**یمشون فی مساکنهم**﴾

٥ ـ مناطق مخروبه و مقهوره، برای هر صاحب عقلی مایه تأمل و اندیشه است. ﴿**آیات لاولی النّهی**﴾

٦ـ در بازدید از آثار باستانی، تنها به جنبه تفریحی آن اکتفا نشود. ﴿**آیات لاولی النّهی**﴾ هرکس عبرت نگیرد بی‌خرد است.

٧ـ هرکسی چشم عبرت بین ندارد، عبرت گرفتن مخصوص کسانی است که نفس خود را از آلودگی‌ها باز دارند. ﴿**آیات لاولی النّهی**﴾

٨ ـ تاریخ دارای فلسفه وبراساس قانون علّت و معلول است. ﴿**کم اهلکنا ـ آیات لاولی النّهی**﴾ آری هلاکت اقوام پیشین براساس دلایلی بود که اگر امروز نیز آن امور باشد، همان هلاکت‌ها خواهد بود.

٩ـ سنّت الهی بر مبنای برنامه وزمان‌بندی و مهلت دادن است وگرنه مجرمان فوراً به هلاکت می‌رسیدند. ﴿**و لولا کلمة ...**﴾ (هر امّتی زمانی خاص دارد)

١٠ـ ستمکاران بی‌ایمان از تأخیر عذاب الهی مغرور نشوند. ﴿**کلمة سبقت من ربّك**﴾

١١ـ خداوند، مجرمان را پس از اتمام حجّت عذاب می‌کند. ﴿**لولا کلمة سبقت من ربّك**﴾

١٢ـ عمر انسان‌ها براساس برنامه و زمان‌بندی است. ﴿**اجلٌ مسمّی**﴾

---

١. تفاسیر المیزان وتبیان.

﴿۱۳۰﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ ٱلشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَآيِ ٱلَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرَافَ ٱلنَّـهَارِ لَـعَلَّكَ تَرْضَىٰ

پس بر آنچه می‌گویند، شکیبا باش و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن با ستایش پروردگارت (او را) تسبیح کن و (همچنین) برخی از اوقات شب و اطراف روز را تسبیح بگوی، باشد که خشنود شوی.

نکته‌ها:

▣ خداوند در قرآن کریم، ۱۹ مرتبه پیامبر ﷺ را به صبر، فرمان داده است.

▣ این آیه همچون آیه‌ی ﴿واستعینوا بالصبر والصلوة﴾[۱] پیامبر ﷺ را به شکیبایی و حمد وستایش پروردگار دعوت می‌کند، وگرچه مخاطب این آیه ظاهراً پیامبر ﷺ است، امّا بدیهی است که آیه جنبه عمومی دارد.

▣ بر طبق بعضی از روایات[۲] و نظر برخی از مفسّرین، این آیه با نمازهای یومیه و شبانه روزی تطبیق دارد و مراد از «اطراف النهار» نوافل روزانه است.

پیام‌ها:

۱ـ توجّه به تدبیر خداوند و قانون‌مند بودن کیفر و عذاب و توجّه به سنّت‌های الهی، مقدمه‌ی صبر و تسبیح وتحمید است. ﴿فاصبر﴾(با توجّه به آیات قبل)

۲ـ صبر در امور باید به اندازه‌ی مشکلات باشد. ﴿فاصبر علی ما یقولون﴾

۳ـ حمد و تسبیح الهی وسیله‌ای برای تقویت روحیه در مقابل لجاجت‌ها و تبلیغات دشمن است. ﴿فاصبر ـ سبّح﴾

٤ـ تنزیه خداوند از راه ستایش و حمد او است. ﴿سبّح بحمد﴾

۵ ـ پیرایش از بدی‌ها بر آرایش به خوبی‌ها مقدم است. تسبیح بر تحمید تقدم

---

۱. بقره، ٤٥. ۲. کافی، ج۳، ص ٤٤٤.

دارد. ﴿سبّح بحمد﴾

٦ـ قرآن برای بیان زمان انجام تکالیف، از ابزار و معیارهای طبیعی استفاده کرده است. ﴿قبل طلوع... وقبل غروبها﴾

٧ـ تسبیح و حمد الهی قبل از طلوع وغروب آفتاب اثر خاصی دارد. ﴿قبل طلوع... و قبل غروبها﴾

٨ـ اوقات خود را با یاد خدا پر کنیم تا زمینه‌ای برای سایر افکار باقی نماند. ﴿قبل طلوع ـ قبل غروب ـ آناء الّیل ـ اطراف النّهار﴾

٩ـ شب، تنها برای استراحت و خواب نیست، باید بخشی از آن را بـه عـبادت اختصاص داد. ﴿و من آناء الّیل﴾

١٠ـ اگر ذکر خدا با سایر شرایط انجام شود، نتیجه بخش خواهد بود. ﴿لعلّك﴾[1]

١١ـ مقام رضا، بالاترین درجه‌ی تکامل است. ﴿لعلّك ترضی﴾

(تکامل دارای درجاتی است: اوّل: صبر ﴿فاصبر﴾، دوّم: تنزیه خداوند ﴿وسبّح... فسبّح﴾، سوّم: سپاس و ستایش پروردگار ﴿فسبّح بحمد ربّك﴾، چهارم: رضا به قضای الهی. ﴿لعلّك ترضی﴾)

﴿١٣١﴾ **وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِّنْهُمْ زَهْرَةَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ**

و هرگز به متاعی که ما به گروهی از آنها داده‌ایم، چشم مدوز که (ایـن) شکوفه و جلوه‌ی زندگی دنیاست (و مـا مـی‌خواهـیم) تـا آنـها را در آن بیازمائیم و (به یقین) روزیِ پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

---

١. کلمه‌ی «لعلّ» به معنای آن است که رسیدن به این غنچه، چند درصد است نه صد در صد و این به خاطر آن است که یاد خدا به تنهایی کافی نیست، بلکه تلاش، وحدت، اخلاص و سایر شرایط باید جمع شود تا نتیجه صد در صد باشد.

نکتـه‌ها:

▣ از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: هر کس چشم به دست مردم داشته باشد، غم او طولانی گردد و غیظش باقی ماند.[۱]

▣ گرچه قرآن کریم، مال دنیا را خیر[۲]، فضل[۳] و زینت[٤] می‌داند و بهره‌مندی از آن را حلال و مجاز می‌شمارد، لیکن دلبستگی شدید به آن را مذمّت می‌کند. چرا که زندگی دنیا مثل یک غنچه، عمری کوتاه دارد و با یک نسیم از بین می‌رود.

پیـام‌ها:

۱ـ رسیدن به مقام رضایت از خداوند، در صورتی است که به زرق و برق دنیا خیره نشوی. (آری کسی که جذب جلوه‌های مادّی شد، احساس کـمبود و تبعیض می‌کند و از خدا راضی نمی‌شود) ﴿**لعلّك ترضى، لا تمدّن عينيك**﴾

۲ـ انسان به طور طبیعی به سوی مادّیات گرایش دارد، امّا باید آن را مهار کند. ﴿**لاتمدّن**﴾

۳ـ نگاه، مقدّمه جذب و دلبستگی است. ﴿**لا تمدّن عينيك**﴾

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

٤ـ رهبری امّت نباید چشم داشتی به مال دیگران و توجّهی به مـادّیات داشـته باشد و مقهور و شیفته‌ی دنیای پر زرق و برق دیگران شود. ﴿**لا تمدّن عينيك**﴾

۵ ـ جلوه‌های مادّی حتّی برای انبیا می‌تواند خطرساز باشد. ﴿**لاتمدّن عينيك**﴾

٦ـ همه‌ی متاع‌های دنیوی و وسایل کامیابی، نعمت الهی محسوب نـمی‌شوند. ﴿**متّعنا**﴾ نه، «**انعمنا**»

۷ـ همه‌ی کافران، کامیاب نیستند. ﴿**ازواجاً منهم**﴾

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. ﴿**ان ترك خيراً**﴾ بقره، ۱۸۰.

۳. ﴿**و ابتغوا من فضل اللّه**﴾ جمعه، ۱۰.

٤. ﴿**المال و البنون زينة الحيوة الدنيا**﴾ کهف، ٤٦.

٨ ـ جلوه‌های زندگی دنیوی همچون غنچه و شکوفه‌ای است که هرگز گل نمی‌شود. ﴿زهرة الحیوة الدنیا﴾

٩ـ جلوه‌های زندگی دنیا، ابزار آزمایش انسان‌هاست. ﴿لنفتنهم فیه﴾

١٠ـ به آنچه در خود داریم بیندیشیم، نه آنچه در دست دیگران می‌بینیم. ﴿رزق ربّك خیر﴾

١١ـ رزق دادن از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿رزق ربّك﴾

١٢ـ همه‌ی دارایی‌های انسان رزق او نیست. چون بسیارند کسانی که همه نوع امکانات دارند، امّا بهره خودشان کم است. ﴿لاتمدنّ... متّعنا... رزق ربّك خیر﴾

١٣ـ ملاک ارزش هر چیز دو امر است؛ یکی خیر بودن و دیگری پایدار بودن. ﴿خیر و ابقی﴾

﴿١٣٢﴾ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْئَلُكَ رِزْقاً نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ

وخانواده‌ات را به نماز فرمان ده و بر آن پایدار باش. ما از تو روزی نمی‌خواهیم، (بلکه) ما تو را روزی می‌دهیم، و سرانجامِ (نیکو) برای (اهل) تقوا است.

نکته‌ها:

▣ در روایات متعدّدی آمده است که پس از نزول این آیه، پیامبر ﷺ تا چندین ماه دَرب خانه‌ی حضرت علی و فاطمه علیهما السلام را می‌زدند و در آستانه در می‌فرمودند: «الصلوة» آنگاه به قرائت آیه تطهیر می‌پرداختند.(١)

▣ هرگاه وضع زندگی رسول خدا ﷺ تنگ می‌شد، این آیه را تلاوت می‌فرمود، آنگاه به افراد خانه دستور می‌دادند تا نماز بخوانند.(٢)

▣ «اِصطَبِر علیها» یعنی هم در انجام نماز وهم در امر به آن تأکید وپایداری کن.

---

١. تفاسیر کبیر فخررازی و درّالمنثور و مجمع‌البیان. ٢. تفسیر المیزان.

پیـام‌ها:

۱ـ امر به معروف از کسانی اثر بیشتری دارد که خود جذب مادّیات نشده باشند. ﴿**لا تمدّن... وامر اهلك**﴾

۲ـ رهبر جامعه‌ی اسلامی نباید از خانواده خود غافل باشد. ﴿**وامر اهلك بالصلوة**﴾

۳ـ مرد نسبت به سرنوشت فکری و دینی خانواده خـود مسـئول است و تـنها رعایت امور مادّی آنان کافی نیست. ﴿**وأمر اهلك**﴾

٤ـ یکی از مهم‌ترین زمینه‌های امر به معروف، خانواده ونزدیکان انسان است. ﴿**وأمر اهلك...**﴾ (دایره‌ی اهل، به زن و فرزند منحصر نیست، بلکه همه‌ی افراد خاندان را شامل می‌شود.)

۵ ـ مبلّغ باید در مرحله‌ی اوّل به تبلیغ خانواده خود بپردازد. ﴿**وأمر اهلك**﴾

٦ـ اوّلین مرحله‌ی تربیت، کانون خانواده است. ﴿**وأمر اهلك**﴾

۷ـ فرمان به نماز از میان سایر واجبات، رمز بیمه شدن اعضای خانواده است. ﴿**وأمر اهلك بالصلاة**﴾

۸ ـ برای عدم وابستگی به زرق و برق دنیا، به نماز پناهنده شویم. ﴿**لا تمدّن... وامر اهلك بالصلاة**﴾

۹ـ یکی از مصادیق روشن و بلند معروف، نماز است. ﴿**وأمر اهلك بالصلاة**﴾

۱۰ـ موضوع نماز در خانواده دارای اهمیت خاصی است، باید والدیـن بـر آن اصرار کنند.[1] ﴿**وأمر اهلك بالصلاة واصطبر عليها**﴾

۱۱ـ امر به معروف، مداومت و پایداری لازم دارد. ﴿**اصطبر عليها**﴾

۱۲ـ خداوند از عبادت ما سودی نمی‌برد، ثمره‌ی آن به خود مـا بـاز مـی‌گردد. ﴿**لانسئلك رزقا**﴾

۱۳ـ سفارش به نیکی‌ها باید جدّی و همراه با بیان آثار آن باشد. ﴿**وامر اهـلك...**

---

۱. در تحقیقاتی که از جامعه‌ی دانش‌آموزی و نوجوان و جوان شده است، درصد بالایی از آنان علّت توجّه به نماز خود را توجّه خانواده‌های خویش به آن دانسته‌اند.

و العاقبة للتّقوى ﴾

١٤ـ نماز، زمینه‌ساز پاکدامنی و تقواست. ﴿وأمر اهلك بالصلاة... والعاقبة للتقوى ﴾

١٥ـ حسن عاقبت در سایه‌ی تقوای الهی است، نه مادّیات. ﴿والعاقبة للتقوى ﴾

﴿١٣٣﴾ وَقَالُواْ لَوْلَا يَأْتِينَا بَآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ

و (کافران) گفتند: چرا (پیامبر) از جانب پروردگارش معجزه و نشانه‌ای برای ما نمی‌آورد؟ آیا دلیل و نشانه روشن در کتب قبلی برایشان نیامده (که ایمان نیاورند؟)

نکته‌ها:

▣ مشرکان توقّع داشتند که پیامبر اسلام ﷺ نیز معجزه‌ای همانند عصای موسی و شکافتن دریا بیاورد، امّا خداوند می‌فرماید: مگر نمی‌دانید که معجزه‌ی قرآن، از تمام معجزات قبلی بالاتر است، با این وجود مگر در برابر همان معجزات لجاجت نکردند؟!

▣ مراد از ﴿صحف اولی ﴾ تورات و انجیل و زبور است.

پیام‌ها:

١ـ به درخواست‌هایی که جنبه‌ی بهانه‌جویی دارد، نباید توجّه کرد. ﴿فاصبر على ما يقولون... و قالوا لولا يأتينا... ﴾ (این خصیصه‌ی انسان‌های لجوج و متکبّر است که معجزات و دلایل روشن موجود (قرآن) را کنار می‌گذارند و از سر لجاجت دلیل دیگر طلب می‌کنند.)

٢ـ نوع معجزه مهم نیست، روحیّه پذیرش لازم است. ﴿لولا يأتينا... او لم تأتهم ﴾

﴿۱۳٤﴾ وَلَوْ أَنَّآ أَهْلَكْنَاهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُواْ رَبَّنَا لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ

واگر ما آنان را قبل از (آمدن پیامبر ونزول قرآن) با عذابی هلاک می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم.

پیام‌ها:

۱ـ بعثت انبیا علیهم‌السلام برای اتمام حجّت است، تا مردم بی‌خبری خود را بهانه قرار ندهند. ﴿لولا ارسلت...﴾

۲ـ تا قانون ابلاغ نشود، جریمه و کیفر عادلانه نخواهد بود. ﴿لولا ارسلت...﴾

۳ـ تبلیغ دین واجب است، خواه مردم توجّه کنند یا نکنند. زیرا در غیر این صورت آنان حقّ اعتراض خواهند داشت. ﴿لولا ارسلت...﴾

٤ـ پیروی از انبیا کلید عزت و آبرومندی است. ﴿من قبل ان نذلّ و نخزی﴾

﴿۱۳۵﴾ قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُواْ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ ٱلصِّرَاطِ ٱلسَّوِيِّ وَمَنِ ٱهْتَدَىٰ

بگو: هر یک (از ما و شما) در انتظاریم، پس انتظار بکشید که به زودی خواهید دانست یاران راه راست کیانند و چه کسی راه یافته است.

نکته‌ها:

▣ مراد از ﴿اصحاب الصراط السوّی﴾ امامان معصوم علیهم‌السلام و منظور از ﴿من اهتدی﴾ یاوران آنها می‌باشد.[۱]

▣ امام کاظم علیه‌السلام درباره آیه‌ی ﴿مَن اصحاب الصراط السویّ و مَن اهتدی﴾ فرمودند: راه

---

۱. تفسیر فرقان.

راست، راه قائم عليه السلام ما است و هدايت يافته آن كسى است كه به اطاعت او هدايت شود.[١]

پيـام‌ها:

١ـ پيامبر مامور انذار و هشدار است. ﴿**فتربّصوا**﴾

٢ـ گذشت زمان و تاريخ همه چيز را روشن مى‌كند. ﴿**فستعلمون**﴾

٣ـ كفّار خود را هدايت يافته مى‌پندارند. ﴿**فستعلمون من اهتدى**﴾

٤ـ اسلام مكتب اعتدال و مسلمانان هدايت يافتگانند. ﴿**من اصحاب الصراط السوى و من اهتدى**﴾

« الحمدللّه ربّ العالمين »

١. تأويل الايات، ص ٣١٧.

سیمای سوره انبیا

سوره‌ی انبیا، مکّی است و یکصد و دوازده آیه دارد.

در این سوره به داستان شانزده نفر از پیامبران که مورد عنایت پروردگار واقع گردیده‌اند، اشاره شده است.

همچنین در این سوره، وعید و انذار، بیش از وعده و بشارت بکار رفته است.

برای تلاوت این سوره، برکاتی ذکر کرده‌اند که از جمله آنها، آسان شدن حساب در قیامت و مصافحه با انبیا علیهم‌السلام است، به شرط آنکه این تلاوت، عاشقانه «**حبّاً لها**» و مقدّمه‌ی ایمان و عمل باشد.[1]

---

۱. تفسیر نمونه.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِی غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی خبری، (از آن) روی گردانند!

نکته‌ها:

▣ سؤال: با توجّه به اینکه معنای «**غفلت**» بی توجّهی نسبت به چیزی، و معنای «**اِعراض**» روی‌گرداندن با توجّه از چیزی است، پس چگونه که در آیه غفلت واعراض در کنار هم مطرح شده‌اند؟

پاسخ: غفلت و بی توجّهی دو گونه است:

الف: غفلتی که شخص با هشدار بیدار می‌شود.

ب: غفلتی که مقدّمه‌ی اعراض است، یعنی شخصِ غافل نمی‌خواهد بیدار شود. همچون کسی که خودش را به خواب‌زده که با صدا زدن نیز چشم خود را باز نمی‌کند.

▣ از آنجا که غالب مردم از معاد و حساب غافلند، خداوند این غفلت را به همه مردم نسبت داده است وگرنه همیشه گروهی از مردم، استثنا هستند.

در آیه ۹۷ همین سوره، به اقرار به غفلت از زبان خود مردم نیز اشاره شده است. ﴿**یا ویلنا قد کنّا فی غفلة من هذا**﴾

نگاهی به مسئله حساب در روز قیامت

▣ آنچه از آیات به دست می‌آید این است که:

۱. همه‌ی افراد مورد سؤال قرار می‌گیرند. ﴿فلنسئلنّ الّذین ارسل الیهم ولنسئلنّ المرسلین﴾[۱]

۲. همه‌ی اعمال مورد محاسبه واقع می‌شود. ﴿لتُسئلنّ عما کنتم تعملون﴾[۲]

۳. همه‌ی احوال مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. ﴿إن تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به اللّه﴾[۳]

۴. از همه‌ی اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. ﴿إنّ السّمع و البصر و... کلّ اولئك کان عنه مسئولا﴾[٤]

۵. از نعمت‌های الهی سؤال می‌شود. ﴿و لتسئلنّ یومئذٍ عن النعیم﴾[۵]

۶. همه کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد حاضر خواهند ساخت. ﴿ان تك مثقال حبةٍّ من خردل فتکن فی صخرة﴾[٦]

در اوّلین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی چون، جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه‌ی آن و بویژه مسأله‌ی رهبری و ولایت خواهند پرداخت وهمین بس که خداوند، خود، حسابرسی خواهد بود. ﴿کفی‌بناحاسبین﴾[۷]

پیام‌ها:

۱ـ حسابرسی مردم قطعی است. ﴿اقترب﴾ (بکار رفتن فعل ماضی به جای مضارع، نشانه‌ی قطعی بودن است.)

۲ـ قیامت و زمان حسابرسی را دور نپنداریم. ﴿اقترب﴾

۳ـ حساب، برای همه انسان‌هاست. ﴿للناس﴾

٤ـ نظم وحساب، لازمه‌ی یک زندگی کامل است. ﴿حسابهم﴾ (انسان، پدیده‌ای

---

۱. اعراف، ۱٦.
۲. نحل، ۹۳.
۳. بقره، ۲۸٤.
٤. اسراء، ۳٦.
۵. نحل، ۹۳.
٦. لقمان، ۱٦.
۷. انبیاء، ٤۷.

تصادفی نیست، بلکه موجودی هدفدار و بر مبنای حساب و محاسبه است.)
٥ ـ گاهی باید برای جذب حواسها، سخن را کوبنده و هشدار دهنده آغاز کرد. سوره با جمله ﴿**اقترب للناس حسابهم**﴾ شروع شده است.
٦ـ این حساب است که به سراغ انسان‌ها می‌آید، هر چند آنان از حساب، غافل باشند ویا از آن بگریزند. ﴿**اقترب للناس حسابهم**﴾ ونـفرمود: «**اقـترب النـاس الی حسابهم**»
٧ـ غفلت، زمانی خطرناک است که بر اساس بی‌اعتنایی باشد. ﴿**غفلة معرضون**﴾

﴿٢﴾ مَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا ٱسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ

هیچ پند تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنان نیامد، مگر اینکه آن را شنیدند و (باز) سرگرم بازی شدند.

پیـام‌ها:

١ـ تذکّرات الهی با تداوم و تکرار همراه است. ﴿**ما یأتیهم**﴾ (فعل مضارع)
٢ـ تذکّر و تربیت، ملازم یکدیگرند. ﴿**ذکر من ربّهم**﴾
٣ـ قرآن، مایه‌ی ذکر است. ﴿**ذکر من ربّهم**﴾
٤ـ نوآوری در تذکّر، یک ارزش است. ﴿**ذکر من ربّهم محدث**﴾
٥ ـ گوش دادن وفهمیدن کافی نیست، پذیرش وعمل لازم است. ﴿**استمعوه و هم یلعبون**﴾
٦ـ سرچشمه لهو و لعب، غفلت و اعراض است. ﴿**فی غفلة معرضون ـ یلعبون**﴾
٧ـ زندگی به دور از وحی و یاد الهی، بازیچه‌ای بیش نیست. ﴿**و هم یلعبون**﴾

﴿٣﴾ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّجْوَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ هَلْ هَـٰذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ ٱلسِّحْرَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ

در حالی که دلهای آنان (از حقّ، غافل و به چیز دیگری) سرگرم است و کسانی که (کافر شدند و به خود) ستم کردند، مخفیانه نجوی می‌کنند که آیا این (مرد) جز بشری مثل شماست؟ آیا با اینکه می‌بینید به سوی سحر می‌روید؟!

پیـام‌ها:

۱ـ سرگرمی به مسائل بی ارزش انسان را از توجّه به مسائل اصلی مثل حساب و قیامت غافل می‌کند. ﴿و هم فی غفلة... لاهیة قلوبهم﴾

۲ـ افراد منحرف، انحراف خود را توجیه می‌کنند. ﴿بشر مثلکم افتأتون السحر﴾

۳ـ تا دل از خدا غافل نشود، انسان، آیات الهی را به بازی نمی‌گیرد. ﴿یلعبون ـ لاهیة قلوبهم﴾

٤ـ مخالفان انبیا، در پنهان توطئه می‌کنند ومعجزات را سحر وجادو می‌شمرند. ﴿و اسروا النجوی ـ افتأتون السحر﴾

۵ ـ کفّار با پوشاندن حقایق، نسبت به خود و دیگران ظلم می‌کنند. ﴿ظلموا﴾

٦ـ تهمت ستمگران به انبیا نشانه آن است که مکتب انبیا ظلم ستیز است. ﴿الّذین ظلموا... هل هذا الابشرٌ﴾

﴿٤﴾ قَالَ رَبِّی یَعْلَمُ ٱلْقَوْلَ فِی ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلسَّمِیعُ ٱلْعَلِیمُ

(پیامبر) گفت: پروردگار من، هر سخنی که در آسمان و زمین باشد می‌داند. او شنوای داناست.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران در مقابل توطئه‌ها و تهمت‌ها، به خداوند توکّل می‌کنند. ﴿قال ربّی یعلم القول﴾

۲ـ هر چند دشمنان، در توطئه، نجوا و مخفی کاری می‌کنند ﴿و اسرّوا النجوی﴾، امّا خداوند همه چیز را می‌داند و پنهان و آشکار، برای او یکی است. ﴿یعلم القول

فی السماء والارض ﴾

٣ـ توجّه به علم خداوند، سبب کنار گذاشتن توطئه‌ها و نجوىٰ‌ها است. ﴿و اسرّوا النجوىٰ... ربّی یعلم ... ﴾

﴿٥﴾ بَلْ قَالُوٓاْ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ ٱفْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَآ أُرْسِلَ ٱلْأَوَّلُونَ

(کفّار) گفتند: (آنچه محمّد آورده، وحی نیست) بلکه خواب‌های آشفته است، بلکه آنها را به دروغ به خدا نسبت داده، بلکه او یک شاعر است، پس (اگر راست می‌گوید) باید همان گونه که (پیامبران) پیشین (با معجزه) فرستاده شده بودند، او برای ما معجزه‌ای بیاورد.

نکته‌ها:

▣ کلمه «**اضغاث**» جمع «**ضِغث**» به معنای دسته و مجموعه و «**احلام**» جمع «**حُلم**» به معنای خواب است. «**اضغاث احلام**» به معنای مجموعه خواب‌های پراکنده است.

▣ کفّار از پیامبراسلام معجزاتی همچون معجزات موسی وعیسی می‌خواستند، ولی هدفشان بهانه‌جویی بود. زیرا انتخاب نوع معجزه وابسته به حکمت الهی است نه هوسهای مردم.

پیام‌ها:

١ـ تناقض گویی کفّار نشانه‌ی بی‌منطقی آنان است. ﴿**بل... بل... بل...** ﴾

٢ـ دشمن به وارد کردن یک تهمت قانع نمی‌شود. ﴿**بل... بل... بل...** ﴾(او از همه راهها ضربه می‌زند ﴿**اسرّوا النجوىٰ... هل هذا الا بشر... بل هو شاعر** ﴾ و تهاجم تبلیغاتی و اتهامات پی در پی، از شیوه‌های اصلی کار دشمن است.)

٣ـ دشمن با همه‌ی تهمت‌هایی که می‌زند، امّا از درون دچار تردید است.[1] ﴿**بل... بل... بل... فلیأتنا بایه** ﴾

---

١. تفسیر المیزان.

٤ـ مشرکان هم می‌دانند که لازمه‌ی نبوت، آوردن معجزه است. ﴿فلیأتنا﴾
٥ ـ مردم، خواهان معجزه‌ی حسی هستند. ﴿فلیأتنا بآیة﴾

﴿٦﴾ مَآ آمَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَآ أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ

تمام آبادی‌هایی که پیش‌از اینها هـلاکشـان کـردیم، (تـقاضای ایـن‌گونه معجزات را کردند، ولی همین که پیشنهادشان عملی شد) ایمان نیاوردند، پس آیا اینان ایمان می‌آورند؟

﴿۷﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِيٓ إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و (ای پیامبر! به آنان بگو:) ما (هیچ پیامبری را) پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه (آنها نیز) مردانی بودند که ما به ایشان وحی مـی‌کردیم، پس اگـر نمی‌دانید از اهل اطلاع (و اهل‌کتب آسمانی) بپرسید.

نکتـه‌ها:

▣ در آیات قبل، کفّار می‌گفتند: «**هل هذا الاّ بشرٌ مثلکم**»؟ آیا ایـن مـرد، جـز بشـری مـثل شماست؟ در این آیه خداوند می‌فرماید: نه تنها این پیامبر ﷺ بلکه تمام انبیای پیشین نیز انسان‌هایی بودند که به آنان وحی می‌شده است. بشر بودن با پیامبری منافاتی ندارد.

▣ چون مشرکان با اهل کتاب رابطه خوبی داشتند، خداوند به آنان می‌فرماید: از اهل کتاب (یهود و نصاری) سؤال کنید.

▣ سؤال از اهل ذکر ورجوع به کارشناس، یک اصل عقلایی است ودر این آیه مراد از اهل ذکر علمای یهود ونصاری هستند. در روایات سفارش شده که هر کـجا مـتحیر شـدید از اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام سؤال کنید که آن بزرگواران مصداق کامل اهل‌ذکر هستند.

▣ پیامبر ﷺ فرمود: نه عالم، اهل سکوت وکتمان باشد و نه جاهل، خاموش. «**لاینبغی للعالم أن یسکت علی علمه ولا ینبغی للجاهل أن یسکت علی جهله و قد قال اللّه تعالی: فاسئلوا**

اهل الذّکر...»[1]

پیـام‌ها:

١ـ سنّت الهی این است که هر کجا کفر و لجاجت باشد قهر الهی خواهد بود. ﴿**ما آمنت... اهلکناهم**﴾ (ایمان سبب حفظ و بقای جوامع بشری است.)

٢ـ با دیده‌ی عبرت به تاریخ بنگریم. ﴿**أفهم یؤمنون**﴾

٣ـ تمام انبیا از مردان بوده‌اند. ﴿**و ما ارسلنا قبلك الاّ رجالاً**﴾

٤ـ به همه‌ی انبیا وحی می‌شده وعلم آنان از همین سرچشمه است. ﴿**نوحی الیهم**﴾

٥ ـ سؤال و پرسش، سفارش دین است. ﴿**فاسئلوا**﴾

٦ـ سؤال باید برای فهمیدن باشد، نه چیز دیگر. ﴿**فاسئلوا ... اِن کنتم لا تعلمون**﴾

٧ـ تا از اهلش نپرسیم، به علم نمی‌رسیم. ﴿**فاسئلوا اهل الذّکر ...**﴾

٨ ـ در مسائل اعتقادی ودینی تا رسیدن به علم، کاوش وتحقیق کنیم. ﴿**فاسئلوا...**﴾

٩ـ عالم باید در دسترس باشد تا سؤال از او ممکن باشد. ﴿**فاسئلوا اهل الذّکر**﴾

١٠ـ اهل علم بودن کافی نیست، اهل ذکر بودن با ارزش است. (بسیارند افراد دانشمندی که از خدا غافلند) ﴿**فاسئلوا اهل الذّکر**﴾

١١ـ در هر کاری اهلیّت لازم است، داشتن اطلاعات سطحی، تقلیدی وگذرایی کارساز نیست. ﴿**اهل الذّکر**﴾

١٢ـ بر اهل ذکر، راهنمایی مردم واجب است وگرنه امر به سؤال، لغو و بیهوده خواهد بود. ﴿**فاسئلوا اهل الذّکر**﴾

﴿٨﴾ وَمَا جَعَلنَاهُمْ جَسَداً لَّا یَأْکُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَمَا کَانُواْ خَالِدِینَ

و (همچنین) ما آنها را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم و آنان جاویدان نبودند (که نمیرند).

---

١. تفسیر درّالمنثور.

نکتـه‌ها:

▣ از جمله رموز موفّقیّت یک رهبر آن است که در امور زندگی، در کنار مردم و همانند با آنان باشد تا مردم با دیدن او و برخوردهای او ساخته شوند.

پیـام‌ها:

۱ـ انبیا در بعد مادّی و نیازهای انسانی هیچ فرقی با سایر مـردم نـدارنـد. ﴿**مـا جعناهم... لا یأکلون**﴾

۲ـ انتظار فرشته بودن انبیا و مصلحین و مربیان، توقّعی نابجاست. ﴿**ما جعناهم...**﴾

۳ـ ترک غذا، خواست خدا و ادیان الهی نیست. ﴿**ما جعناهم... لا یأکلون**﴾

٤ـ مرگ فراگیر است، حتّی پیامبران هم ابدی نیستند. ﴿**ما کانوا خالدین**﴾

﴿۹﴾ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ ٱلْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَن نَّشَآءُ وَأَهْلَكْنَا ٱلْمُسْرِفِينَ

سپس ما به وعده‌ای که به آنان داده بودیم، وفا کردیم. پس آنان و هر که را خواستیم، نجات دادیم و اسراف کاران را هلاک نمودیم.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه در مقام تسلیت و دلداری پیامبر اکرم ﷺ است، که ما به وعده‌های خود در مورد نجاتِ مؤمنان وفا می‌کنیم.

پیـام‌ها:

۱ـ وعده پیروزی که خداوند به انبیا داده، حتمی است. ﴿**ثمّ صدقناهم الوعد**﴾

۲ـ وعده‌ی خداوند به انبیا نجات آنان وهلاکت مخالفان آنهاست. ﴿**فانجیناهم... و اهلکنا**﴾

۳ـ کیفرهای الهی، نتیجه‌ی اعمال خودماست. ﴿**اهلکنا المسرفین**﴾

٤ـ اسراف، زمینه ساز هلاکت است. و هلاکت، سرنوشت همه‌ی اسراف کاران است. ﴿**المسرفین**﴾

﴿١٠﴾ لَقَدْ أَنْزَلْنَآ إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

همانا بر شما کتابی نازل کردیم که در آن وسیله‌ی تذکّر شماست، آیا نمی‌اندیشید؟!

نکته‌ها:

▣ کلمه «ذکرکم» یا به معنای وسیله‌ی تذکّر است و یا به معنای مایه‌ی عزّت و نام شما. کلمه‌ی «ذکر» در لغت به معنای شرافت و شهرت نیز آمده است.(١)

▣ امام کاظم علیه‌السلام درباره‌ی این آیه فرمود: مراد از جمله‌ی ﴿فیه ذکرکم﴾ آن است که در کتاب ذکر شده که اطاعت پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای امام است.(٢)

پیام‌ها:

١ـ کتاب و قانونی سبب رشد و بیداری است که از سوی خداوند باشد. ﴿انزلنا ـ فیه ذکرکم﴾

٢ـ قرآن، دارای موقعیّت والا و جایگاه بلندی است. ﴿کتاباً﴾(٣)

٣ـ یکی از اهداف نزول کتب آسمانی، تذکّر و کرامت بخشیدن به انسان‌هاست. ﴿فیه ذکرکم﴾

٤ـ تاریخ گذشته‌ی انسان و سرنوشت و آینده‌ی او در قرآن ترسیم شده است. ﴿فیه ذکرکم﴾

٥ ـ قوم عرب و سرزمین حجاز از برکت قرآن، عزیز و نامدار شد. ﴿فیه ذکرکم﴾

٦ـ اگر انسان‌ها بیندیشند، حتماً دست نیاز به سوی وحی و کتاب آسمانی دراز خواهند کرد. ﴿أفلا تعقلون﴾

٧ـ از تمایلات فطری مردم برای ارشاد آنان کمک بگیریم. (هر کس میل دارد نامش در تاریخ به خوبی وکرامت بماند، خدا در این آیه می‌فرماید: کتابی

---

١. قاموس المحیط. ٢. تأویل‌الآیات، ص ٣١٩.

٣. تنوین در کلمه‌ی ﴿کتاباً﴾ نشانه‌ی عظمت و بزرگی است.

برای شما فرستادیم که نامتان بماند.) ﴿فیه ذکرکم﴾

۸ـ تکذیب انبیا، بی‌خردی است. زیرا معارف قرآن هماهنگ با عقل است. ﴿انزلنا کتاباً ... أفلا تعقلون﴾

﴿۱۱﴾ وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْماً آخَرِينَ

و ما چه بسیار آبادی‌هایی را در هم شکستیم که مردمش ستمگر بودند و پس از آنها قومی دیگر را پدید آوردیم.

پیام‌ها:

۱ـ هلاکت بدنبال ظلم، یک سنت الهی است. ﴿کم﴾

۲ـ هر کس قانون الهی را بشکند، شکسته می‌شود. ﴿قصمنا﴾ (کلمه‌ی قصم به معنای شکستن شدید است).

۳ـ انسان‌ها خود، سرنوشت خویش را رقم می‌زنند. ﴿قصمنا ـ ظالمة﴾

٤ـ اگر ظلم به صورت یک سیره و روش در آید، قهر الهی را در پی خواهد داشت. ﴿کانت ظالمة﴾ لکن اگر ظلمی مداوم نباشد و انسان با متوجّه شدن آن توبه کند آن قهر را به دنبال نخواهد داشت).

۵ ـ نابود ساختن وایجاد کردن، برای خداوند تفاوتی ندارد. ﴿قصمنا... انشأنا﴾

﴿۱۲﴾ فَلَمَّآ أَحَسُّواْ بَأْسَنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ

پس چون (قوم ستمگر) قهر ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند.

﴿۱۳﴾ لَا تَرْكُضُواْ وَٱرْجِعُوٓاْ إِلَىٰ مَآ أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ

(امّا خطاب رسید که) فرار نکنید! و به خانه‌هایتان و آنچه در آن کامیاب بودید باز گردید، شاید مورد سؤال قرار گیرید.

﴿١٤﴾ قَالُواْ يَا وَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

(و چون عذاب ما را جدّی دیدند) گفتند: ای وای بر ما! همانا ما ستمکار بودیم.

﴿١٥﴾ فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ

و پیوسته، این سخن آنان بود تا ما آنها را درو کرده و خاموش و بی‌حرکت ساختیم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «حَصید» به معنای محصود یعنی درو شده است. کلمه «خامد» به معنای خاموش شدن است.

▣ مراد از «مورد سؤال قرار گیرید» یعنی تا اعمال شما مورد سؤال قرار گیرد و مؤاخذه شوید.[1]

پیام‌ها:

١ـ عذابی که بر جوامع ستمگر نازل می‌شود تدریجی است. ﴿فلمّا اَحَسّوا﴾ (احساس در مورد دیدن آثار قهر است که به تدریج پیدا می‌شود).

٢ـ هیچ کس را در مقابل قهر خداوند، تاب مقاومت نیست. ﴿یرکضون﴾ (مغرورها نیز بهنگام خطر، صحنه را خالی کرده و می‌گریزند.)

٣ـ از قهر الهی نمی‌توان فرار کرد. ﴿لا ترکضوا﴾

٤ـ کامیابی می‌تواند زمینه‌ساز ظلم وطغیان باشد. ﴿ما اترفتم‌فیه﴾

٥ ـ باید مجازات را در محل وقوع جرم اجرا کرد، شاید مورد سؤال واقع شوند. ﴿لعلکم تسئلون﴾

٦ـ ستمگران سرانجام مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. ﴿تسئلون﴾

٧ـ پایان ظلم، پشیمانی است. ﴿یا ویلنا﴾

---

١. مجمع البیان

۸ـ عاقبت، وجدان‌های خفته، بیدار و منکران حقیقت، بر آن اقرار خواهند کرد. ﴿انّا کنّا ظالمین﴾

۹ـ به هنگام نزول بلا، ناله‌ها از اثر می‌افتد. ﴿فما زالت تلك دعوئهم ...﴾

۱۰ـ کفر و ظلم، سرنوشتی همچون گیاهان درو شده وبی‌جان برای انسان به ارمغان می‌آورد. ﴿حصیداً خامدین﴾

۱۱ـ جار و جنجال‌های تبلیغاتی، ستایش‌ها و تملّق‌ها، و تهدیدها و ارعاب‌ها در محضر الهی محکوم به خاموشی است. ﴿خامدین﴾

۱۲ـ ظلم مستمر، عذاب الهی را در پی دارد. ﴿انّا کنا ظالمین... حصیداً خامدین﴾

﴿۱٦﴾ وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ

و ما، آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست برای بازی نیافریدیم.

﴿۱۷﴾ لَوْ أَرَدْنَآ أَن نَّتَّخِذَ لَهْواً لَّاتَّخَذْنَاهُ مِن لَّدُنَّآ إِن كُنَّا فَاعِلِينَ

(و) اگر چنانچه (بر فرض محال) می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم و بازیگر بودیم، هر آینه آن را از پیش خود (و متناسب با خود) انتخاب می‌کردیم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «لو» در لغت عرب گاهی در موردکارهای محال آورده می‌شود و چون در اینجا لهو برای خداوند محال است، آن کلمه بکار رفته است.

▣ در این آیات، ابتدا خداوند می‌فرماید: ما «لاعب» نیستیم و سپس در ادامه بجای آنکه بفرماید: «لو اردنا أن نتّخذ لعباً» فرمود: ﴿أن نتّخذ لهواً﴾، بنابراین معلوم می‌شود که جوهره‌ی لهو و لعب یکی است، لذا در تفسیر المیزان می‌خوانیم: کار منظم و شکل یافته‌ای که با اهداف خیالی همچون افعال کودکان صورت می‌پذیرد، «لَعِب» نام دارد، ولی همین که این کارهای خیالی به حدّی رسید که انسان را از امور اصلی باز داشت و به صورت سرگرمی

در آمد، به آن «لَهو» می‌گویند و این هر دو در مورد خداوند، بی‌معنا و باطل است.

▣ در قرآن مجید بارها بر این مسئله تأکید شده است که جهان هستی بازیچه نیست و هدفدار آفریده شده است. از جمله، آیه ١٢ سوره‌ی طلاق، هدف را ایمان انسان‌ها دانسته ومی‌فرماید: ﴿**اللّه الّذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهنّ ... لتعلموا انّ اللّه علی کل شیء قدیر وانّ اللّه قداحاط بکل شیء عِلما**﴾ خداوند آسمان‌های هفتگانه و مثل آنها زمین را خلق کرد ... تا شما بدانید که او بر هر کاری قادر است و علم او بر هر چیزی احاطه دارد. البتّه تحقّق این هدف با تفکّر در هستی و درس گرفتن و اقرار بر آنست.

▣ در معنای این جمله که «اگر بنا داشتیم سرگرمی برای خود بگیریم، قطعا از پیش خود این کار را می‌کردیم» دو معنا گفته شده است:

الف: آفریدن هستی، بر فرض برای سرگرمی باشد، کار اوست نه بت‌ها.

ب: بر فرض بنای سرگرمی داشتیم از فرشتگان و مقرّبان درگاه خود سرگرمی درست می‌کردیم و کاری به جهان مادّیات و طبیعت نداشتیم.

▣ امام صادق علیه‌السلام با استناد به آیه، انسان را از انجام کارهای لهو، نهی فرمودند.[١]

پیام‌ها:

١ـ هستی هدفدار است. ﴿**و ما خلقنا ... لاعبین**﴾ (اگر آفرینش، بیهوده نیست، پس مرگ هم، نیستی وپایان کار محسوب نمی‌شود.)

٢ـ کسی که هدفش بازیگری است، وسایل بازی می‌سازد، نه جهان بی‌نهایتی که تنها، سلّول و اتم آن عصرها و نسل‌ها را به مطالعه پیرامون آن واداشته است. ﴿**و ما بینهما لاعبین**﴾

٣ـ اگر بر فرض محال بنای خداوند بر بازی و کار لغو بود، باید آن را متناسب با ذات خود می‌آفرید، (نه مادّیات و اجسام).[٢] ﴿**لا تّخذناه من لدنّا**﴾

٤ـ اگر بر فرض محال، خداوند هدف بازیگری داشت، دیگر کاری به خلقت

---

١. دعائم‌الاسلام، ج ٢، ص ٢٠٦.

٢. تفسیر صافی.

انسان نداشت، این همه انبیا را بزحمت نمی‌انداخت، امر و نهی نـمی‌کرد و ثواب و عقابی مقرّر نمی‌داشت. ﴿لو اردنا أن نتّخذ لهواً لاتّخذناه من لدنّا﴾

﴿۱۸﴾ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

(این چنین نیست،) بلکه ما حقّ را بر باطل می‌کوبیم تا مغز آن را در هم بشکند، پس بی‌درنگ، باطل محو و نابود می‌شود. و وای بر شما از آنچه (خداوند را بـه آن) توصیف می‌کنید (و نسبت لهو و لعب و بیهوده کاری می‌دهید).

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «قَذف» به معنای پرتاب از راه دور و با سرعت و قدرت است و کلمه «دَمغ» نیز به ضربه‌ای گفته می‌شود که به سر می‌خورد و تا مغز اثر می‌گذارد.

▣ کلمه ﴿وَیل﴾ به معنای عذاب و هلاکت است و در جایی بکار می‌رود که مورد استحقاق هلاکت را داشته باشد.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ پیروزی حقّ، اراده و خواست خداوند و جلوه‌ای از هدفداری نظام آفرینش است. ﴿بل نقذف بالحقّ﴾

۲ـ برخورد حقّ با باطل باید تهاجمی باشد نه تدافعی. ﴿نقذف﴾

۳ـ سنت خداوند بر نابودی و محو باطل است. ﴿نقذف ـ فیدمغه﴾

٤ـ حقّ بر باطل پیروز است. ﴿فاذا هو زاهق﴾

۵ ـ محو شدن باطل با حضور حقّ در جبهه است. ﴿نقذف بالحقّ علی الباطل﴾

٦ـ در مبارزه علیه باطل باید سرعت، قدرت و هدف گیری درست مراعات شود. ﴿نقذف ـ فیدمغه﴾

---

۱. لسان العرب.

٧ـ باطل باید به کلّی نابود شود، نه آنکه نیمه جانی داشته باشد. ﴿یدمغه﴾
٨ـ حکومت چند روزه‌ی باطل، بر اساس سنت مهلت دادن الهی است و عاقبت از آن متقین و اهل حقّ است. ﴿فاذا هو زاهق﴾
٩ـ وای بر کسانی که آفرینش را بازیچه می‌دانند. ﴿و لکم الویل ممّا تصفون﴾

﴿١٩﴾ وَلَهُ مَن فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَنْ عِندَهُ لَا یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا یَسْتَحْسِرُونَ

و برای اوست هر که در آسمان‌ها و زمین است، و کسانی که نزد او هستند (فرشتگان)، از (برای) عبادت او تکبّر نمی‌ورزند و خسته و درمانده نمی‌شوند.

﴿٢٠﴾ یُسَبِّحُونَ ٱلَّیْلَ وَٱلنَّهَارَ لَا یَفْتُرُونَ

آنان شبانه روز بی آنکه سستی ورزند، خداوند را به پاکی می‌ستایند.

﴿٢١﴾ أَمِ ٱتَّخَذُوٓاْ ءَالِهَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ هُمْ یُنشِرُونَ

آیا خدایانی که (کفّار) از زمین انتخاب کرده‌اند، مردگان را زنده می‌کنند؟

نکته‌ها:

▣ در مالکیّت مجازی، هر چه انسان به مولی نزدیکتر می‌شود، کمتر حساب می‌برد و لذا گاهی هم خلاف می‌کند ولی در مالکیّت حقیقی، هر چه انسان به معبود نزدیکتر می‌شود، بیشتر عبادت می‌کند.[1] ﴿و من عنده لا یستکبرون﴾
▣ در خطبه‌ی اوّل نهج‌البلاغه درباره‌ی ملائکه آمده است: «**لا یغشاهم نوم العیون و لا سهو العقول ولافترة الابدان ولا غفلة النسیان**» یعنی خواب، فراموشی، خستگی و غفلت در ملائکه نیست.

---

١. تفسیر المیزان.

پیـام‌ها:

۱ـ مالکیّت حقیقی جهان هستی، تنها از آن خداوند است. ﴿و له مَن فی...﴾ (پس اکنون که مملوک او هستیم، به وظیفه‌ی بندگی خود عمل کنیم.)

۲ـ عبادت و بندگی منحصر به انسان نیست. ﴿و مَن عنده ...﴾

۳ـ در آسمان‌ها موجوداتی بـا شـعور هسـتند. (کـلمه «مَـن» در جـمله ﴿مَـن فی السّموات﴾ که در مقابل ﴿مَن عنده﴾ آمده، نشانه‌ی موجوداتی باشعور، غیر از فرشتگان است.)

٤ـ بعضی از مخلوقات خداوند به مقام قرب او می‌رسند. ﴿و من عنده﴾

٥ ـ ریشه‌ی ترک عبادت، تکبّر است. ﴿لا یستکبرون عن عبادته﴾

٦ـ عبادت، انسان را با فرشتگان همسو می‌کند. ﴿لا یستکبرون عن عبادته﴾

۷ـ نشاط، مایه ارزشمندی عبادت است. ﴿لا یستحسرون﴾

۸ ـ فرشتگان، خواب ندارند. ﴿یسبحون اللّیل والنّهار﴾

۹ـ تداوم عبادت، به آن ارزش می‌دهد. ﴿یسبحون اللّیل والنّهار ـ لا یفترون﴾

۱۰ـ عقائد باطل را زیر سؤال ببریم. ﴿أم اتّخذوا آلهة من الارض هم ینشرون﴾

﴿۲۲﴾ لَوْ كَانَ فِيهِمَآ آلِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَـفَسَدَتَا فَسُـبْحَانَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْـعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

اگر در آسمان‌ها و زمین خدایانی جـز اللّـه بـود، هـر آیـنه آن دو فـاسد می‌شدند، پس منزّه است خداوندِ پروردگار عرش، از آنـچه (نـاآگـاهان) توصیف می‌کنند.

نکتـه‌ها:

▣ اگر به کتابی که نویسنده‌ی آن چند نفر باشند نگاهی دقیق بیندازیم، بخوبی خواهیم دید که جملات، سیاق و محتوای هر قسمت از کتاب با بخش دیگر آن متفاوت است و بدیهی است که هر چه کتاب، بزرگتر و مفصل‌تر باشد، این اختلاف، بیشتر و بارزتر خواهد بود، زیرا بر

فرض که در نوشتن یک جمله، یک سطر و یا یک صفحه، هماهنگی تصادفی پیدا شود ولی در کتاب بزرگ هستی، این هماهنگی و نظم بدون پروردگاری یکتا محال است.

▣ سؤال: اگر خدایی‌یکتا در مصدر امور است،پس تضادهای موجود برای چیست؟

پاسخ: اگر بشود نام آنها را تضادّ گذاشت، باید گفت از نوع تـضادّ دو لبـه‌ی قـیچی و یـا دو کفّه‌ی ترازوست که تحت یک تدبیر و برای انجام یک هدف صورت می‌پذیرد و یـا مـثل حرکت متضادّ دو دست یک انسان برای فشار دادن پارچه‌ای است که می‌خواهد آب آن را بگیرد می‌باشد.

▣ هشام‌بن حَکَم از امام صادق‌علیه‌السلام پرسید: دلیل یکتایی خداوند چیست؟ حـضرت فـرمود: «**اتّصال التّدبیر وتمام الصنع کما قال اللّه عزّوجلّ: ﴿لوکان فـیهما...﴾**» پـیوستگی و انسـجام تدبیر جهان وکامل بودن آفرینش، دلیل وحدانیّت اوست.[1]

▣ این آیه در پاسخ کسانی است که برای هر چیز و هر امری، ربّ، مدبر و خدایی قائل بودند و لذا فرمود: «**ربّ العرش**» یعنی پروردگار همه هستی، اللّه است.

پیـام‌ها:

١ـ تعدّد پروردگار، امری محال است. ﴿**لوکان**﴾ (کلمه «لَو» در جایی بکار می‌رود که انجام شدنی نباشد.)

٢ـ خدای آسمان‌ها و زمین یکی است. ﴿**فیهما**﴾ بر خلاف مشرکان که برای هـر کدام از آسمان‌ها و زمین، ربّی قائل بـودند، قـرآن پـروردگار هـمه را یکـی می‌داند. ﴿**و هوالّذی فی السماء اله و فی الارض اله**﴾[2]

٣ـ تعدّد در مدیریّت، مایه‌ی از هم پاشیدگی و فساد است. ﴿**آلهة ـ لفسدتا**﴾

٤ـ به هنگام ذکر سخن باطل، تنزیه خداوند لازم است. ﴿**لوکان فیهما ـ فسبحان اللّه**﴾

٥ ـ تسبیح خداوند باید پس از آگاهی و بر اساس استدلال و مـنطق بـاشد نـه کورکورانه و از روی لقلقه‌ی زبان. ﴿**لوکان فیهما ـ فسبحان اللّه**﴾ (اوّل استدلال

---

١. توحید صدوق، ص ٢٥٠. ٢. زخرف، ٨٤.

شد که اگر دو مدیریّت بود هستی به فساد کشیده می‌شد سپس تسبیح خدا آمد. ﴿سبحان اللّه عمّا یصفون﴾)

﴿۲۳﴾ لَا یُسْئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَهُمْ یُسْئَلُونَ

او (خداوند) از آنچه انجام می‌دهد سؤال نمی‌شود، امّا آنها (مردم، در انجام کارهایشان) مورد بازخواست قرار می‌گیرند.

نکتـه‌ها:

▣ مسئولیّتِ پاسخگویی انسان در قبال کارهایی که انجام می‌دهد، بارها در قرآن مطرح شده است، از جمله:

﴿فَوَ ربّك لنسئلنّهم اجمعین﴾[۱] به پروردگارت سوگند که از همه‌ی مردم سؤال خواهیم کرد.

و یا در جایی دیگر می‌خوانیم: ﴿و قفوهم انّهم مسئولون﴾[۲] آنها را متوقّف کنید، آنها باید بازخواست شوند.

به هر حال در روز قیامت، از افکار و نیات، از جوانی و عمر، از درآمد و مصرف، از انتخاب رهبر و اطاعت از بزرگان، سؤال خواهد شد.

▣ سؤال: چگونه است که در آیه دیگری می‌فرماید: از هیچ جنّ و انسی سؤال نمی‌شود؟ ﴿فیومئذٍ لا یسئل عن ذنبه انس ولا جان﴾[۳]

پاسخ: ۱. در قیامت صحنه‌ها متفاوت است و هر صحنه‌ای شرایط خاص خود را دارد. مثلاً در یک موقف وقتی از انسان‌ها سؤال شود، آنها می‌توانند با زبان پاسخگو باشند، امّا در موقف دیگر بر لب‌های آنان مهر می‌زنند و دیگر اعضا وجوارح به شهادت بر اعمال می‌پردازند.

۲. بعضی گفته‌اند که در برابر گناه مجرم فقط خود او مسئول است و هیچ جن و انس دیگری مورد سؤال قرار نمی‌گیرد.

▣ امام رضا علیه‌السلام فرمود: خداوند به آدم علیه‌السلام خطاب فرمود: «یابن آدم! بمشیّتی کنت انت الّذی

---

۱. حجر، ۹۲. ۲. صافّات، ٢٤. ۳. الرحمن، ۳۹.

تشاء لنفسك ما تشاء»[1] یعنی من اراده کرده‌ام که تو با خواست خودت آزاد باشی.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند، مالک حقیقی ومطلق هستی است و مالک در تصرّف در محکومش، مورد مؤاخذه واقع نمی‌شود. ﴿**ربّ العرش... لا یسئل**﴾

٢ـ کسی می‌تواند سؤال کند که طلبی و یا حقّی داشته باشد و هیچ کس از خداوند طلبی و یا بر او حقّی ندارد. ﴿**لا یسئل**﴾

٣ـ کسی می‌تواند از خداوند بازخواست کند که مافوق او و بر او برتری داشته باشد و چنین موجودی نیست. ﴿**لا یسئل**﴾

٤ـ انسان‌ها در قبال کارهایشان مسئول و متعهّدند. ﴿**و هم یسئلون**﴾

٥ ـ سؤال ومؤاخذه، بهترین نشانه بر مسئولیّت ومهم‌ترین علامت بـر آزادی و اختیار انسان‌هاست. ﴿**وهم‌یسئلون**﴾ (آری انسان مجبور بازخواست نمی‌شود، زیرا بازخواست و سؤال از فرد مجبور و بی‌اختیار، عقلاً قبیح است.)

﴿٢٤﴾ أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ هَـٰذَا ذِكْرُ مَن مَّعِيَ وَ ذِكْرُ مَن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ٱلْحَقَّ فَهُم مُّعْرِضُونَ

آیا آنها (کافران) بجای خداوند (یکتا) خدایان دیگری را گرفته‌اند؟ (پس به آنان) بگو: دلیل‌تان را بیاورید. این (قرآن) یادنامه‌ی پیروان من و یادنامه کسانی است که پیش از من بوده‌اند (که همه بر نداشتن شریک برای خداوند اتفاق کلمه دارند) امّا اکثر مردم، حقّ را نمی‌دانند، پس (از آن) روی گردانند.

نکتـه‌ها:

▣ علی علیه‌السلام فرمود: همانا با نزول قرآن به پیامبر، علم پیامبران پیشین و علم اوصیا و علـم آنچه که تا قیامت رخ می‌دهد، داده شده است. آنگاه حضرت این آیه را تـلاوت کـرد کـه

---

١. تفسیر صافی.

خداوند به پیامبرش می‌گوید:[۱] ﴿هذا ذکر مَن معی و ذکر مَن قبلی... ﴾ بنابراین قرآن، حاوی علم ما کان و ما یکون است.

پیـام‌ها:

۱ـ هر کس از خداوند واحد دور شود، در دام خدایان متعدّد می‌افتد. ﴿أم اتّخذوا من دونه آلهة ﴾

۲ـ پیامبر باید با مردم برخورد استدلالی کند واز آنان برهان بخواهد. ﴿قل هـاتوا برهانکم ﴾

۳ـ توحید، دارای دلیل است، ﴿لوکان فـیهما... ﴾ امّـا شـرک هـیچ دلیـلی نـدارد.[۲] ﴿هاتوا برهانکم ﴾

٤ـ در اصول عقاید نمی‌توان تقلید کرد. ﴿هاتوا برهانکم ﴾

۵ ـ توحید پیام تمام کتب آسمانی است. ﴿ذکر مَن معی وذکر مَن قبلی ﴾

٦ـ کتب آسمانی مایه زنده شدن فطرت خفته و یادآور دانسته‌های فراموش شده است. ﴿ذکر من معی و ذکر من قبلی ﴾

۷ـ در فضای جهل، نه اقبال اکثریّت ارزش دارد و نه اعراض آنـها. ﴿اکـثرهم لا یعلمون الحقّ فهم معرضون ﴾

﴿۲۵﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيْهِ أَنَّـهُ لَآ إِلَـٰـهَ إِلَّآ أَنَاْ فَاعْبُدُونِ

و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم کـه معبودی جز من نیست، پس (تنها) مرا بپرستید.

---

۱. تفسیر فرات، ص ۲٦۱.

۲. چنانکه در آیه دیگر می‌خوانیم: ﴿و من یدع مع اللّه الهاً آخر لا برهان له ﴾ مؤمنون، ۱۱۷.

نکتـه‌ها:

▣ اگر چه خداوند در آیه‌ی ۴۰ سوره احزاب بطور صریح مسأله‌ی خاتمیّت پیامبر اسلام ﷺ را مطرح فرموده که ﴿**ما کان محمّد اَبا احدٍ من رجالکم ولکن رسول اللّه و خاتم النبیین**﴾ ولی باز به طرق مختلف بر آن اشاره کرده است. از آن جمله اینکه بیش از ۳۰ مرتبه در عبارت‌های مختلف، کلمه‌ی «**من قبلك**» ذکر شده ولی حتّی برای یکبار هم کلمه‌ی «**من بعدك**» نیامده است.

پیـام‌ها:

۱ـ رسالت، همراه با دریافت وحی است. ﴿**ما ارسلنا ... من رسول الاّ نوحی الیه**﴾

۲ـ توحید در رأس برنامه همه‌ی انبیای الهی بوده است. ﴿**ما ارسلنا ... الاّ نوحی الیه انّه لا اله الاّ انا**﴾

۳ـ عمل باید بر مبنای اعتقاد باشد، اوّل مَبنا، دوّم بِنا. (ابتدا توحید در الوهیّت، سپس توحید در عبادت) ﴿**لا اله الاّ انا، فاعبدون**﴾

٤ـ انحصار طلبی حقّ در قبال باطل، شعاری الهی است. ﴿**لا اله الاّ انا**﴾

﴿٢٦﴾ **وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَلَداً سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ**

و (کفّار) گفتند: خداوند رحمان (فرشتگان را برای خود) فرزند گرفته است!
منزّه است او، بلکه (فرشتگان) بندگانی گرامی هستند.

﴿٢٧﴾ **لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ**

(فرشتگان) در کلام بر او سبقت نمی‌گیرند و (تنها) به فرمان او عمل می‌کنند.

نکتـه‌ها:

▣ این تفکّر که فرشتگان، فرزندان خدا هستند، علاوه بر مشرکان، در میان یهود و نصاری نیز

شایع بوده است.[۱]

▣ اطلاق کلمه «مکرمون» بر فرشتگان از این جهت است که آنان اوّلاً بندگان خدا هستند و ثانیاً این بندگی همراه با اخلاص است.

▣ کلمه «رَحمٰن» نزد مشرکان نامی شناخته شده برای خداوند بوده است. ﴿قالوا اتّخذ الرّحمن﴾

▣ شرایط حاکم بر انسان، در باورها و قضاوت‌های او اثر می‌گذارد. چون افراد بشر دارای جسم هستند و خودشان را نیازمند به فرزند می‌بینند، درباره‌ی خداوند مبرای از جسمانیّت و نیازمندی نیز اینگونه فکر می‌کنند.

پیـام‌ها:

۱ـ به هنگام نقل سخن کفرآمیز دیگران، خداوند را تنزیه کنیم. ﴿ولداً سبحانه﴾

۲ـ هرگاه به نقل انحرافات دیگران می‌پردازیم، راه حقّ را نیز بیان کنیم. ﴿وقالوا ـ بل﴾

۳ـ تسلیم فرمان خدا بودن، رمز کرامت بنده است. ﴿مکرمون ـ لا یسبقون﴾

(آری کسانی مورد کرامت واقع می‌شوند که نه در قول و نه در عمل، از دستور خدا پیشی نگیرند.) ﴿مکرمون ـ لا یسبقون﴾

٤ـ فرشتگان، مأموران الهی‌اند که تنها به فرمان او عمل می‌کنند و هیچگاه بر اوامر او پیشی نمی‌گیرند. ﴿لا یسبقونه ـ بامره یعملون﴾

﴿۲۸﴾ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرْتَضَىٰ وَ هُم مِّنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ

(خداوند) آنچه را که در (آینده) پیش روی آنان و یا گذشته‌ی آنهاست می‌داند و آنان (فرشتگان) جز برای کسی که خداوند رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند واز ترس او (پروردگار) بیمناکند.

---

۱. تفسیر فرقان.

نکتـه‌ها:

▣ «**خوف**» یعنی ترس از گناه، ولی «**خشیت**» به معنای ترس از عظمت الهی است، ترسی که با تعظیم و احترام همراه باشد.

▣ در روایات آمده است که مراد از «**مَن ٱرتضی**» یعنی کسی که دین او مورد رضایت است، هر چند گناهکار باشد، زیرا شخص با ایمان به خاطر توبه‌ای که پس از گناه می‌کند، مورد لطف قرار گرفته و مشمول شفاعت واقع می‌شود.[1]

پیـام‌ها:

١ـ تسلیم بی‌چون و چرا بودن، در برابر خدایی ارزش دارد که به همه چیز آگاه است. ﴿**بامره یعملون، یعلم**﴾ (توجّه به اینکه خداوند همه چیز را می‌داند سبب تسلیم همراه با خشیت می‌شود.)

٢ـ علم خداوند نسبت به گذشته و آینده یکسان است، بخلاف علم انسان که فقط نسبت به گذشته است. ﴿**یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم**﴾

٣ـ بندگی و تسلیم در برابر خداوند، سببِ داشتن مـقام شـفاعت است. ﴿**عـبادٌ مکرمون، لا یسبقونه، یشفعون**﴾

٤ـ فرشتگان نیز اهل شفاعت هستند. ﴿**لا یشفعون الاّ لمَن ٱرتضی**﴾

٥ ـ شفاعت، لیاقت می‌خواهد. کسانی مشمول شفاعت واقع می‌شوند که خداوند از دین آنها راضی باشد. ﴿**الاّ لمَنِ ٱرتضی**﴾

٦ـ معرفت بیشتر به خداوند باید سبب خشیت فزونتر باشد. ﴿**و هم مـن خشـیته مشفقون**﴾ (مقام عصمت، مانع از خشیت از خداوند نیست.)

---

١. تفاسیر صافی و نورالثقلین ؛ توحید صدوق ص ٤٠٨.

﴿۲۹﴾ وَمَن يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّيٓ إِلَـٰهٌ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلظَّٰلِمِينَ

و هر که از آنها (فرشتگان) بگوید: من به جای خداوند، معبود هستم، پس جزای او را جهنّم قرار می‌دهیم (و) ما این‌گونه ستمکاران را کیفر خواهیم داد.

نکته‌ها:

▣ شاید این آیه، از این باب باشد که: به در بگو تا دیوار بشنود، یعنی مردم بدانید هر کس حتّی اگر فرشتگان مکرّم (که این تصور در مورد آنها محال است) دیگران را به شرک دعوت کنند باید منتظر کیفر دوزخ باشند.

پیام‌ها:

۱ـ ادّعای شرک از هیچ موجودی قابل قبول و بخشش نیست. ﴿و من یقل منهم﴾

۲ـ هر کس در برابر خداوند، قد علم و خود را به عنوان شریک مطرح کند، چه طرفداری بیابد و چه نیابد، کیفر او جهنّم است. ﴿انّ اله ـ نجزیه جهنّم﴾

۳ـ کیفرهای الهی بر طبق یک سنّت و قانون جاوید است. ﴿کذلك﴾

٤ـ مشرک، ظالم است و کیفر ظلم جز دوزخ نیست. ﴿نجزی الظالمین﴾

﴿۳۰﴾ أَوَلَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَٰهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَىْءٍ حَىٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ

آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین بهم بسته بودند، پس ما، آن دو را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم. آیا (با این همه) باز ایمان نمی‌آورند؟

نکته‌ها:

▣ در اینکه مراد از بسته بودن «رتقاً» و سپس باز شدن آسمان‌ها و زمین «ففتقناها» چیست، اقوالی ذکر شده است:

الف: زمین و آسمان در آغاز خلقت، یک چیز بودند و آن، توده‌ی عظیمی از گازها بود، سپس بر اثر انفجارات درونی و حرکت‌ها، تدریجاً از هم جدا شدند.

ب: موادّ اصلی آسمان و زمین در ابتدا یکی بوده است، ولی با گذشت زمان، شکل جدیدی پیدا کرده‌اند.

ج: مراد از بسته بودن آسمان، نباریدن ومنظور از بسته بودن زمین، گیاه نـداشـتن است، خداوند آنها را گشود، از آسمان باران نازل کرد واز زمین گیاهان را رویاند.[1]

▣ سرچشمه‌ی پیدایش انسان و حیوانات، آب است. ٧٠٪ بدن انسان‌ها و حـیوانـات از آب است. حیات گیاهان، وابسته به آب است.

پیـام‌ها:

١ـ مشاهده‌ی طبیعت با هدف، کلید کسب ایمان است. ﴿**اولم یر ... افلا یؤمنون**﴾

٢ـ جهان طبیعت دوران‌های مختلفی داشته است. ﴿**کانتا رتقا ففتقناهما**﴾

٣ـ در جمود و بسته بودن، خیری نیست، باز شدن سرچشـمه‌ی حـیات است. ﴿**رتقا ففتقناهما**﴾

٤ـ سرچشمه‌ی همه موجودات زنده، از آب است. ﴿**و جعلنا من الماء کلّ شیء حیّ**﴾

﴿٣١﴾ وَجَعَلْنَا فِی ٱلْأَرْضِ رَوَاسِیَ أَن تَمِیدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِیهَا فِـجَاجاً سُبُلاً لَّعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ

و در زمین، کوه‌های ثابت و استوار قرار دادیم تا (مبادا زمین) آنـها (مردم) را بلرزاند و در لابلای کوه‌ها، (دره‌ها و) راههای فراخ پدید آوردیم، شاید که آنها راه یابند.

---

١. تفسیر نمونه.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «رواسی» جمع «راسیه» به معنای ثابت است و مقصود از آن در این آیه، کوه‌های پابرجا است.

کلمه‌ی «تَمید» از «مید» به معنای اضطراب چیزهای بزرگ است. کـلمه «فـجاج» نـیز بـه راههای پهن میان دو کوه گفته می‌شود، همانگونه که راههای باریک و تنگ بین کـوه‌ها «شعب» نام دارد.[۱]

▣ برای کوه‌ها، فوائد بسیاری ذکر شده است، از جمله: نگهداری برف و ذخیره‌ی آب برای تابستان‌ها، جلوگیری از تندبادهای ناشی از جابجایی هوا، فراهم آوردن محیط مناسب برای پرورش گیاهان و جانوران، بهره‌دهی انواع سنگ‌ها برای بنای ساختمان، و ...

▣ چگونه می‌توان باور کرد که خداوند حکیم برای جلوگیری از تزلزل زمین، کوه‌ها را قرار داده است، امّا برای پیشگیری از لغزش انسان‌ها در برابر حوادث، اولیا و پیشوایان صبور و قوی قرار نداده باشد؟!

پیـام‌ها:

۱ـ آفرینش کوه‌ها تصادفی نیست، بلکه بر اساس تدبیر الهی است. ﴿**جعلنا**﴾

۲ـ کوه‌ها مایه‌ی آرامش زمین‌اند. زمین بدون وجود کوه، به خاطر گازهای درونی و موادّ مذابّ، در معرض لرزشهای شدید قرار دارد. ﴿**رواسِیَ أن تمیدبهم**﴾

۳ـ در لابلای موانع بزرگ نیز راههای نجات وجود دارد. ﴿**جعلنا فیها فجاجا**﴾

٤ـ راههای میان کوه‌ها، هم وسیله دستیابی به مناطق دیگر و هم عامل هدایت به حکمت الهی است. ﴿**لعلّهم یهتدون**﴾

---

۱. قاموس.

﴿٣٢﴾ وَجَعَلْنَا ٱلسَّمَآءَ سَقْفاً مَّحْفُوظاً وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ

و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، و آنها از نشانه‌های آن روی گردانند.

نکته‌ها:

▣ زمین دارای دو نوع حفاظت است، یکی از درون و دیگری از بیرون. یکی به واسطه کوه‌ها، از تحرکات و فشار گازهای درونی که باعث زلزله و لرزشهای شدید است، و دیگری بوسیله هوای آسمان و جوّی که گرداگرد زمین را فراگرفته است، از بمباران شبانه روزی شهاب سنگ‌ها، شعاع کشنده‌ی نور خورشید واشعه‌های مرگبار کیهانی که دائماً زمین را در معرض خطرناک‌ترین تهدیدها قرار می‌دهد.

▣ شاید مراد از محفوظ بودن آسمان، حفاظت آسمان‌ها از آمد و رفت شیطان‌ها باشد، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و **حفظناها من کلّ شیطان رجیم**﴾[1]

پیام‌ها:

١ـ آفرینش آسمان روی حساب و هدف است. ﴿**جعلنا السماء سقفاً محفوظاً**﴾

٢ـ نه تنها زمین که آسمان‌ها نیز حفظ می‌شوند. ﴿**محفوظا**﴾(حفظ می‌شوند از اینکه بر انسان‌ها سقوط کنند)

٣ـ آسمان، هم حافظ است ﴿**سقفاً**﴾ و هم محفوظ. ﴿**محفوظا**﴾

٤ـ آسمان دارای نشانه‌هایی از قدرت و حکمت الهی است. ﴿**آیاتها**﴾

٥ ـ هر چه خداوند بر عبرت آموزی و هدایت پذیری از آیات و نشانه‌های قدرت خویش تأکید می‌فرماید، امّا انسان غافل و مغرو از آن اعراض می‌کند. ﴿**عن آیاتها معرضون**﴾

---

١. حجر، ١٧.

﴿۳۳﴾ وَ هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ ٱلَّیْلَ وَ ٱلنَّـهَارَ وَ ٱلشَّـمْسَ وَ ٱلْـقَمَرَ کُـلٌّ فِـی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ

و او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید (که) هر یک (از آنها) در مداری (معیّن)، شناور (و در حرکت) است.

نکتـه‌ها:

▣ شب نیز همچون روز، مخلوق و مجعول الهی است، نظیر آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿**خـلق الموت و الحیاة**﴾[۱] یعنی مرگ نیز مثل حیات دارای وجودی است که خداوند آن را خـلق فرموده است.

▣ در کلمه‌ی «**کلّ**» در این آیه چند احتمال است:

الف: نه تنها خورشید و ماه، بلکه همه‌ی کرات آسمانی در حرکت هستند.

ب: محلّ طلوع خورشید وماه در مواقع مختلف متعدّد است.[۲]

ج: شب و روز نیز مثل خورشید و ماه در حرکتند، زیرا اگر ما از بیرون از فضای زمین به کره‌ی زمین نگاه کنیم، شب راکه همان سایه‌ی زمین است، به صورت یک مخروط و روز را به شکل یک استوانه‌ی روشن، در حال گردش به دور زمین خواهیم دید.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ بهترین راه خداشناسی، دقّت در آفریده‌های الهی است. ﴿**هو الّذی خلق...**﴾ زیرا طبیعت، همواره در اختیار همه‌ی انسان‌ها قرار دارد.

۲ـ همه‌ی کرات دارای مداری هستند که در آن حرکت می‌کنند. ﴿**فی کلّ فلک...**﴾

﴿۳٤﴾ وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ ٱلْخُلْدَ أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلْخَالِدُونَ

و ما پیش از تو برای (هیچ) انسانی، جاودانگی (و زندگی ابدی) قرار ندادیم، پس آیا اگر تو از دنیا بروی، آنان! زندگانی جاوید خواهند یافت؟!

---

۱. ملک، ۲. ۲. تفسیر لاهیجی. ۳. تفاسیر المیزان و نمونه.

﴿٣٥﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ ٱلْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

هر نفسی چشنده مرگ است و ما شما را با مبتلا کردن به بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و بسوی ما باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیه‌السلام درباره‌ی ﴿نبلوکم بالشرّ و الخیر﴾ فرمودند: سلامتی و غنی، خیر، و بیماری و فقر، شرّ است و هر دو برای امتحان می‌باشد.(١)

سیمای مرگ در قرآن و روایات

١. آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی اولیای خداست. ﴿إن زَعمتم انّکم اولیاء للّه من دون الناس فتمنّوا الموت﴾(٢)

٢. جایگاه مرگ در زندگی انسان‌ها همچون گردنبند بر روی سینه‌ی دختران است. «خطّ الموت علی وُلد آدم مَخطّ القلاده علی جید الفتاة»(٣)

٣. مرگ، پایان راه نیست، بلکه به منزله‌ی تغییر در حیات و شیوه‌ی زندگی است، مانند لباسی که تعویض می‌شود.(٤)

۴. هر کس از انسان‌ها به نحوی از این جهان رخت برمی‌بندند، بعضی با سخت‌ترین حالات و عدّه‌ای مثل بو کردن گل.(٥)

۵. ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده‌ای است که یا سوخت ندارد «آهٍ من قلّة الزّاد و طول الطریق»،(٦) یا بار قاچاق و کالای ممنوعه حمل می‌کند (گناهکار است) و یا آماده‌ی رانندگی نیست، وگرنه ترس چرا؟

---

١. بحارالانوار، ج ٨، ص ٢٠٩. ٢. جمعه، ٦.
٣. این تشبیه از امام حسین علیه‌السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا است.
٤. بحار، ج ٦، ص ١٥٤. ٥. بحار، ج ٦، ص ١٥٢. ٦. نهج‌البلاغه، حکمت ٧٧.

پیام‌ها:

۱ـ سنّت الهی بر جاوید نبودن انسان در این جهان است. ﴿**ما جعلنا لبشر... الخلد**﴾

۲ـ اگر بنا باشد انسانی در دنیا همواره زنده بماند، آن شخص، پیامبر ﷺ خواهد بود. ﴿**أفاین متّ فهم الخالدون**﴾

۳ـ گرچه خیر و شر، هر دو ابزار آزمایش‌اند، ولی آزمایش با تلخی‌ها مناسب‌تر است. ﴿**نبلوکم بالشر والخیر**﴾ (شاید تقدّم «شرّ» نیز به همین مناسبت باشد)

٤ـ آزمایشات الهی سخت و مهم است. ﴿**نبلوکم... فتنه**﴾

۵ ـ با مرگ، نیست و نابود نمی‌شویم. ﴿**الینا ترجعون**﴾

﴿۳٦﴾ وَإِذَا رَآكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَـٰذَا ٱلَّذِى يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُم بِذِكْرِ ٱلرَّحْمَـٰنِ هُمْ كَافِرُونَ

و هرگاه کفّار تورا ببینند، کاری غیر از به استهزا گرفتن تو ندارند، (با همدیگر می‌گویند:) آیا این است آنکه خدایان شمارا (به بدی) یاد می‌کند؟ در حالی که (این کافران) خودشان، یاد خدای رحمان را منکرند (و به او کفر می‌ورزند).

نکته‌ها:

▣ کفر، انسان را به جایی می‌رساند که منطق قوی و قول معصوم را مسخره می‌کند، ولی حاضر نیست کوچک‌ترین بی‌احترامی نسبت به سنگ و چوب روا دارد، از اینرو گفتند: ﴿**یذکر الهتکم**﴾ در حالی که منظورشان «**یذکر الهتکم بسوء**» بود.

▣ اگر در حوض یا استخر آبی، لاشه بدبویی افتاده باشد، با آمدن باران، تعفّن و بدبویی آن بیشتر می‌شود. کفر همچون لاشه‌ی مرداری در روح انسان است که با دیدن پیامبر لجاجت بیشتری بروز می‌دهد.

پیـام‌ها:

١ـ کفّار جز مسخره و تحقیر کردن حربه علمی و منطقی ندارند. ﴿**إن يتّخذونك...**﴾ (استهزا، نشانه‌ی ناتوانی از استدلال است.)

٢ـ کفّار عواطف مردم را علیه پیامبر تحریک می‌کردند. ﴿**آلهتكم**﴾

٣ـ کسی که به خباثت درونی مبتلا شد، هرچه بیشتر رهبران الهی را ببیند، بیشتر عقب‌گرد می‌کند. ﴿**رأك ـ يتّخذونك**﴾

﴿٣٧﴾ خُلِقَ ٱلْإِنْسَـٰنُ مِنْ عَجَلٍ سَأُوْرِيكُمْ آيَاتِى فَلَاتَسْتَعْجِلُونِ

(طبیعت بشر به گونه‌ای است که گویا) انسان، از عجله آفریده شده، (امّا) من به زودی آیاتم را به شما نشان خواهم داد، پس (در تقاضای عذاب از من) شتاب مکنید!

پیـام‌ها:

١ـ تعجیل انسان‌ها درخواسته‌هایشان، بر مشیّت و حکمت الهی تأثیری ندارد. ﴿**سأوريكم آياتى فلاتستعجلون**﴾

٢ـ انسان بر کنترل و مهار غرائز خود توانمند است. ﴿**خلق الانسان من عجل ... فلاتستعجلون**﴾

﴿٣٨﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ

(کفّار، به پیامبر ﷺ و مؤمنان) می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (قیامت) کی فرا می‌رسد؟

پیـام‌ها:

١ـ خصلت شتاب‌زدگی انسان، زمینه‌ی پرسش کفّار از زمان تحقّق وعده‌های الهی است. ﴿**خلق الانسان من عجل ... يقولون متى هذا الوعد**﴾

﴿۳۹﴾ لَوْ يَعْلَمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ ٱلنَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

اگر کفّار می‌دانستند زمانی که (آنروز فرا رسد، دیگر) نمی‌توانند شعله‌های آتش را از صورت‌ها و از پشت‌هایشان دور کنند و (هیچ چیز و هیچ) کسی آنان را یاری نمی‌کند، (این قدر درباره‌ی قیامت شتاب نمی‌کردند).

نکته‌ها:

▣ در این آیه به نمونه‌ای از عجله‌ی انسان اشاره شده است وآن اینکه کفّار مرتّباً از پیامبر ﷺ سؤال می‌کردند: قیامت موعود و زمانی که به خاطر کفرمان عذاب می‌شویم، چه زمانی است؟ و بدین وسیله مایه‌ی ناراحتی حضرت می‌شدند.

خداوند به پیامبر ﷺ تسلّی خاطر می‌دهد که اگر آنها از روزی که نه تنها از پیش‌روی و از پشت سر، بلکه از همه سوی آتش بر آنان احاطه پیدا خواهد کرد و هیچ راه فراری هم نخواهند داشت، آگاه بودند وشتابی در رسیدن آن نداشتند.

پیام‌ها:

۱ـ شتاب و عجله‌ی انسان، به خاطر جهل اوست. ﴿لو یعلم...﴾ (اگر می‌دانستند عجله نمی‌کردند)

۲ـ علم به خطرات قیامت، مانع حقّ ستیزی است. ﴿لو یعلم ...﴾

۳ـ کفر مانع شفاعت است. ﴿ولاهم ینصرون﴾

٤ـ معبودهای دیگر فاقد هر گونه کارآیی هستند. ﴿ولاهم ینصرون﴾

۵ ـ کفّار در قیامت، نه خود توان دور کردن آتش را دارند و نه از جانب بت‌ها و طاغوت‌ها به آنان کمکی خواهد شد. ﴿ولاهم ینصرون﴾

﴿٤٠﴾ بَلْ تَأْتِيهِم بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

بلکه (این آتش) ناگهان به سراغشان خواهد آمد و آنانرا بهت‌زده خواهد کرد. پس (دیگر) نه قدرت دفع آن را دارند و نه به آنان مهلتی داده خواهد شد.

پیام‌ها:

١ـ فکر که مختل شد، توانایی نیز مختل می‌شود. (بهت زدگی فکری، قدرت را می‌گیرد.) ﴿فتبهتهم فلا يستطيعون﴾

٢ـ مهلت دادن به کفّار، سنّت الهی در دنیاست، نه آخرت. ﴿ولاهم ينظرون﴾

﴿٤١﴾ وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُواْ مِنْهُم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و (نگران مباش که تو را ستهزا می‌کنند) همانا پیامبران پیش از تو نیز مورد استهزا قرار گرفتند. امّا آنچه (از وعده‌های الهی) که مسخره می‌کردند، (سرانجام) دامان (خود) مسخره کنندگان را گرفت!

پیام‌ها:

١ـ بشر در طول تاریخ از انبیا بهره‌مند بوده است. ﴿برسل من قبلك﴾

٢ـ شیوه‌ی کفّار در طول تاریخ تمسخر و استهزا بوده است. ﴿سخروا منهم﴾

٣ـ آگاهی از رنجهای دیگران، رنجهای انسان را تسکین می‌بخشد. ﴿استهزىء برسل من قبلك﴾

٤ـ کارهای حکیمانه نباید به خاطر تمسخر گروهی تعطیل شود. (با اینکه پیامبران مسخره می‌شدند، ولی آمدن انبیا تعطیل نشد) ﴿استهزىء برسل من قبلك﴾

٥ ـ استهزا، سبب گرفتاری است. ﴿سخروا ... فحاق ...﴾

٦ـ کیفر، با گناه سنخیّت دارد. ﴿فحاق بالّذين سخروا... ما كانوا يستهزءُون﴾

﴿۴۲﴾ قُلْ مَن يَكْلَؤُكُم بِالَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ مِنَ ٱلرَّحْمَـٰنِ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِم مُّعْرِضُونَ

بگو کیست که شما را در شب و روز از (عذاب) خدای رحمان نگاه می‌دارد؟! امّا (باز) آنان از یاد پروردگارشان روی می‌گردانند.

پیام‌ها:

۱ـ قدرت‌ها نمی‌توانند انسان را از خطرات حفظ کنند. ﴿**قل مَن یکلؤکم...**﴾

۲ـ انسان دائماً نیاز به حفاظت و حمایت الهی دارد. ﴿**مَن یکلؤکم...**﴾

۳ـ از شیوه‌های موفّق تبلیغ، مخاطب قراردادن وجدان‌هاست. ﴿**قل مَن یکلؤکم...**﴾

۴ـ حفاظت خداوند، دائمی و نسبت به همه حتّی کفّار است. ﴿**مَن یکلؤکم**﴾

۵ ـ کردار ما به نحوی است که حتّی سرچشمه‌ی رحمت را به غضب می‌آورد. ﴿**من الرّحمن**﴾ (حفاظت او بر اساس مهر و رحمت است) ﴿**یکلؤکم... من الرحمن**﴾

۶ـ حفاظت، از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿**یکلؤکم ـ ربّهم**﴾ (از حفاظت آسمان‌ها تا رام بودن حیوانات، تا دفاع در برابر میکروب‌هایی که وارد بدن می‌شود، صدها نوع حفاظت در هر لحظه برابر انسان وجود دارد).

۷ـ اگر انسان‌ها از یاد خداوند اعراض کنند، او نیز از آنها اعراض خواهد کرد. ابتدا خداوند، کافران را مخاطب قرار داد ﴿**یکلؤکم**﴾ ولی بعد گویا از آنان اعراض نموده و آنها را بطور غایب مطرح فرموده است. ﴿**بل هم**﴾

۸ ـ انسان لازم است از مربّی واقعی خویش یاد کند، در غیر این صورت سزاوار توبیخ است. ﴿**بل هم عن ذکر ربّهم معرضون**﴾

﴿٤٣﴾ أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِّن دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُم مِّنَّا يُصْحَبُونَ

یا برای آنان (کفّار) خدایانی است که آنان را در برابر (عذاب) ما حفظ کند؟ آنان، (خدایان ساختگی) قادر بر یاری (و حفظ) خودشان نیستند (تا چه رسد به دیگران)، و از جانب ما نیز همراهی نمی‌شوند.

پیام‌ها:

١ـ غیر خدا، نه از درون توان دفاع از خویش را دارد و نه از بیرون توان کمک به دیگران. ﴿لا یستطیعون نصر...﴾

٢ـ نیازمند چگونه می‌تواند پرستش شود. ﴿لا یستطیعون نصر انفسهم﴾

٣ـ ذات نایافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش. ﴿آلهة... لا یستطیعون نصر انفسهم و لا هم منّا یُصحبون﴾

﴿٤٤﴾ بَلْ مَتَّعْنَا هَـٰؤُلَاءِ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ

با این وجود، ما آنها و پدرانشان را (از نعمت‌ها) کامیاب ساختیم تا آنجا که عمرشان طولانی شد (و مایه‌ی غرور وطغیان آنان گردید). آیا نمی‌بینند که ما به سراغ زمین آمده (و با مرگ و فنا) از اطراف آن می‌کاهیم؟ پس آیا ایشان (بر ما) غلبه دارند؟

نکته‌ها:

▣ در اینکه مراد از عبارت «ننقصها من اطرافها» کم شدن اطراف زمین چیست، معانی مختلفی ذکر شده است:

الف: منظور، مرگ علما وفقدان آنهاست.[١]

---

١. تفسیر صافی.

ب: مقصود، انقراض امتها و نابودی ساکنان زمین است.[۱]

ج: با گسترش اسلام، از مناطق کفر نشین کاسته می‌شود.[۲]

د: حجم زمین از نظر جغرافیایی روبه نقصان است.

پیام‌ها:

۱ـ طول عمر وکامیابی به اراده خداست وهیچ معبودی درآن نقش ندارد. ﴿**متّعنا**﴾

۲ـ هر کامیابی، برای انسان‌ها و نیاکانشان، نشانه‌ی لطف الهی نیست. ﴿**بل متّعنا**﴾ (عمر طولانی و کامیابی نیاکان، شما را غافل نکند.)

۳ـ خداوند برای عقوبت کافران عجله‌ای ندارد. ﴿**متّعنا**﴾

۴ـ به هر طول عمری نباید دل خوش داشت. ﴿**حتّی طال علیهم العمر**﴾ خداوند، طول عمر کافران را مهلتی برای ازدیاد گناهانشان قرار داده است. ﴿**انّما نملی لهم لیزدادوا اثماً**﴾[۳]

۵ ـ آگاهی از تاریخ ملّت‌ها و تمدّن‌ها و عبرت گرفتن از آن، مورد ستایش است. ﴿**أفلا یرون ...**﴾

۶ـ با مشاهده انقراض پی در پی ملتها، آیا باز هم کفّار، گمان پیروزی دارند؟ ﴿**ننقصها من اطرافها، أفهم الغالبون**﴾

﴿۴۵﴾ قُلْ إِنَّمَآ أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ ٱلصُّمُّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ

بگو: من فقط از طریق وحی به شما هشدار می‌دهم. امّا (ای پیامبر! بدان) کسانی که (نسبت به شنیدن حقّ) کر هستند، زمانی که انذار می‌شوند، آن را نمی‌شنوند!

پیام‌ها:

۱ـ بشارت وهشدار پیامبران بر مبنای آرای شخصی، حدس، گمان و خیالات انسانی نیست، بلکه بر اساس وحی قطعی الهی است. ﴿**انّما انذرکم بالوحی**﴾

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر صافی. ۳. آل‌عمران، ۱۷۸.

٢ـ کسانی که از نعمت‌های الهی، استفاده صحیح نمی‌کنند، گـویا از آن نـعمت بی‌بهره‌اند. ﴿الصّم﴾ یعنی اگر کسی به ظاهر گوش دارد ولی حقّ را نمی‌شنود و یا چشم دارد ولی حقایق را نمی‌بیند، در واقع هم کر است و هم کور.

٣ـ گاهی بی‌اثر بودن تبلیغ به خاطر قابلیّت نداشتن مردم است، نه آنکه در تبلیغ کننده یا روش او کمبودی است. ﴿انذرکم... لا یسمع﴾

٤ـ بعضی قابل هدایت نبوده و امیدی به هدایت آنان نیست. ﴿ولا یسمع الصم ...﴾

برسیه‌دل چه‌سود خواندن‌وعظ نـرود مـیخ آهـنین بـر سـنگ.

﴿٤٦﴾ **وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ**

در حالی که اگر دمی از عذاب پروردگارت به آنان برسد، قطعاً خواهـند گفت: ای وای بر ما، همانا ما ستمکار بودیم.

پیـام‌ها:

١ـ کسانی که با انذار و هشدار انبیا بیدار نمی‌شوند با شلاق عذاب بیدار خواهند شد. با پیش آمـدن سـاده‌ترین خـطرها، هـمه‌ی غـرورهای ادّعـایی، درهـم می‌شکند و وجدان‌های خفته بیدار می‌شود. ﴿لئن مسّتهم نفحة﴾

٢ـ ستمگران، روزی به ظلم و ستم خویش اعتراف خواهند کرد. ﴿لیقولنّ﴾

٣ـ کسانی که نسبت به هشدار انبیا بی‌تفاوتند ظالمند. ﴿لایُسمع الصُمّ... انّاکنّا ظالمین﴾

﴿٤٧﴾ **وَنَضَعُ ٱلْمَوَازِينَ ٱلْقِسْطَ لِيَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ**

و ما برای روز قیامت، ترازوهای عدل برپا خواهیم کرد، پس (در آن روز) هیچ ستمی به احدی نخواهد شد و اگر (عملی) همسنگ دانه‌ی خردلی (هم) باشد، مـا آن را (بـرای مـحاسبه) خـواهـیم آورد و (هـمین قـدر در دقّت محاسبات) کافی است که ما حسابرس باشیم.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه بشارتی به نیکوکاران و هشداری به خلافکاران است که اعمال شما بی‌کم و کاست، کیفر و پاداش داده می‌شود، چنانکه فیض کاشانی می‌گوید:

هشدار که هر ذرّه حسابست در اینجا دیوان حسابست و کتابست در ایـنجا

▣ «**خَردل**» نام گیاهی است که دانه‌های بسیار ریز سیاه دارد و در کوچکی و حقارت، ضرب المثل شده است.

▣ «میزان» به معنای وسیله‌ی سنجش، بارها در قرآن مجید مطرح شده و مورد تأکید خداوند متعال قرار گرفته است. ناگفته پیداست که سنجش هر چیزی با وسیله‌ای متناسب با آن صورت می‌پذیرد، مثلاً برای سنجش درجه‌ی هوا، آن را با دماسنج، برای اندازه گیری طول، آن را با متر و برای سنجش وزن اشیا، آن را با کیلو محاسبه می‌کنند. بدیهی است که برای سنجیدن انسان و اعمال او نیز از وسیله‌ای متناسب با او کـه هـمان انسـان کـامل است استفاده شود، همانطور که در روایات آمده است: امامان معصوم و انبیا و اوصیا علیهم‌السلام موازین قسط هستند.[۱] و در زیارتنامه‌ی امیرالمؤمنین علیّ علیه‌السلام نیز می‌خوانـیم: «**السـلام عـلی میزان الاعمال**»[۲]

▣ **سؤال:** اگر واقعاً محاسبات خداوند، اینچنین دقیق است، پس دیگر عفو و کرم الهی چـه جایگاه و توجیهی دارد؟!

پاسخ: حسابرسی یک اصل است و لطف و بخشش اصل دیگر که هر کـدام در جـای خـود محفوظ است و منافاتی با دیگری ندارد.

▣ **سؤال:** در بعضی آیات آمده است که خداوند برای گروهی از مردم، میزانی برپا نـمی‌کند، ﴿**فلانقیم لهم یوم القیامة وزنا**﴾ آیا میزان برای افراد خاصّی خواهد بود؟

پاسخ: خیر، میزان برای همه‌ی انسان‌ها اقـامه خـواهـد شـد، امّـا از آنـجا کـه مـیزان بـرای محاسبه‌ی اعمال است، وقتی تبهکاری چیزی در بساط ندارد تا ارائه کند و جهنّمی بودنش

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۶۹ ؛ معانی الاخبار، ص ۳۱. ۲. تفسیر نمونه.

قطعی و مسلّم است، دیگر نیازی به برپایی میزان نیست و سنجش بی‌معناست.[١]

پیـام‌ها:

١ـ هر چیز، هر شخص و هر عملی که قابلیّت سنجش داشته باشد، برای خود میزانی خواهد داشت. ﴿الموازین﴾

٢ـ حساب خداوند بسیار دقیق است. ﴿مثقال حبّة من خردل﴾

٣ـ اعمال ما در دنیا محو نمی‌شود و در قیامت با آن روبرو هستیم. ﴿أتینا بها﴾

٤ـ خدا، هم عالم است ﴿اتینا بها﴾، هم عادل ﴿القسط﴾، وهم حسابرس. ﴿حاسبین﴾

﴿٤٨﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ ٱلْفُرْقَانَ وَضِيَآءً وَذِكْراً لِّلْمُتَّقِينَ

و همانا ما به موسی و هارون، فرقان ونور وتذکّری برای اهل‌پروا عطا کردیم.

﴿٤٩﴾ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُم مِّنَ ٱلسَّاعَةِ مُشْفِقُونَ

(همان) کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و همانانی که از قیامت در هراسند.

نکتـه‌ها:

▣ همان گونه که اهداف کلّی انبیا یکی است، صفات کتب آسمانی آنان نیز یکسان است. صفاتی که در این آیه برای کتاب تورات ذکر شده، در آیات دیگر، برای قرآن هم آمده است:

الف: فرقان، ﴿تبارک الّذی نزّل الفرقان علی عبده﴾[٢] («فرقان» به خبری گفته می‌شود که به واسطه‌ی آن، حقّ از باطل شناخته می‌شود.)

ب: ضیاء (نور)، ﴿و أنزل الیکم نوراً مبینا﴾[٣]

ج: ذکر، ﴿إنّا نحن نزّلنا الذّکر﴾[٤]

---

١. تفاسیر صافی و نورالثقلین.
٢. فرقان، ١.
٣. نساء، ١٧٤.
٤. حجر، ٩.

پیـام‌ها:

۱ـ لازم نیست که هر پیامبری برای خود کتابی جداگانه داشـته بـاشد، چـنانکه موسی و هارون، هر دو پیامبر، ولی یک کتاب داشتند و آن تورات بود. ﴿**آتینا موسی و هارون ...**﴾

۲ـ برای توفیق در یک حرکت، انسان به چند چیز نیاز دارد:

الف: شناخت راه از بیراهه. ﴿**الفرقان**﴾

ب: نوری که در پرتو آن ببیند و به پیش برود. ﴿**ضیاءً**﴾

ج: توجّه و عنایت به هدف، تا از مسیر اصلی، منحرف نگردد.[۱] ﴿**ذکراً**﴾

۳ـ برای بهره‌مندی از هدایت انبیا باید به روحیه تقوا مجهّز شد. ﴿**ذکراً للمتّقین**﴾

٤ـ نشانه‌ی تقوا، خداترسی ونگرانی از قیامت است. ﴿**للمتّقین الّذین یخشون ربّهم... من السّاعة مشفقون**﴾

﴿۵۰﴾ وَهَـٰذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَاهُ أَفَأَنتُمْ لَهُ مُنكِرُونَ

و این (قرآن)، مبارک ذکری است که ما آن را (برای شما) نازل کردیم، آیا شما آن را انکار می‌کنید؟!

نکتـه‌ها:

▣ در مبارک بودن قرآن همین بس که توانسته است در مدّت کوتاهی، انسان‌های بسیاری را از شرک به توحید، از تفرقه به وحدت، از جهل به علم، از توحش به تمدن، از اسارت به امارت، از آلودگی به نظافت، از فقر به غنا، از رکود به حرکت، از خرافات به حقایق، از ذلت به عزّت، از پیروی طاغوت به اطاعت معصوم، از غفلت به هوشیاری، از تزلزل به ثبات، از کفر به ایمان و در یک کلمه، از ظلمات به نور برساند.

▣ در آیه قبل برای تورات تنها کلمه «**ذکر**» بکار رفت، ولی در این آیه قرآن را «**ذکرٌ مبارکٌ**»

---

۱. تفسیر نمونه.

می‌داند، البتّه صفت فرقان ونور در آیات دیگر برای قرآن نیز آمده است.

پیـام‌ها:

١ـ قرآن، کتابی است که تذکّراتش می‌تواند میلیونها دل را در عصرها و نسل‌های مختلف، به خود جذب کند. ﴿ذكر مبارك﴾

٢ـ برکت قرآن، قابل انکار نیست. ﴿أفانتم له منكرون﴾

﴿٥١﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَآ إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ

و همانا ما پیش از این، ابراهیم را به رشد و کمال خود رساندیم، و (البتّه) ما به (شایستگی‌های) او آگاه بودیم.

﴿٥٢﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَـٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِىٓ أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

آن زمان که به پدرش (عمویش) و قومش گفت: چیست این (صورت‌ها و) مجسمه‌های بی‌روحی که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟

﴿٥٣﴾ قَالُواْ وَجَدْنَآ آبَآءَنَا لَهَا عَابِدِينَ

(آنان در پاسخ) گفتند: ما پدرانمان را بر پرستش آنها یافته‌ایم!

﴿٥٤﴾ قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَ آبَآؤُكُمْ فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(ابراهیم) گفت: به تحقیق که شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده و هستید!

نکتـه‌ها:

▣ در آیات گذشته، سخن پیرامون تورات و قرآن بود، امّا در ایـن آیـه خـداونـد مـی‌فرماید: فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، مسئله جدیدی نیست و ما پیش از اینها نیز در زمـان ابراهیم علیه‌السلام برنامه‌ی دعوت منحرفان را داشتیم.

▣ با نگاهی به تاریخچه‌ی بت‌پرستی، به دست می‌آید که ساختن مجسّمه در ابتدا، جنبه‌ی

یادبود بزرگان را داشته که تدریجاً حالت قداست به خود گرفته و به صورت پرستش آنها درآمده است.[۱]

▣ کلمه‌ی «تماثیل» جمع «تمثال» به معنای مجسّمه‌های بی‌روح است.

پیام‌ها:

۱ـ انبیا پیش از مبعوث شدن، مورد توجّه خداوند هستند. ﴿من قبل وکُنّا به عالمین﴾

۲ـ رشد واقعی آن است که انسان را به یکتاپرستی برساند. ﴿رشده... اذ قال لابیه...﴾

۳ـ حضرت ابراهیم خود آمادگی پذیرش رشد را داشت. ﴿رشده﴾ و نفرمود: «رشداً». (استعدادها وظرفیت‌های وجودی انسان‌ها برای رشد متفاوت است)

٤ـ در نهی از منکر، شرط سنّی وجود ندارد. ﴿قال لابیه﴾

٥ ـ نهی از منکر را از نزدیکان خود شروع کنیم. ﴿قال لابیه﴾

٦ـ در نهی از منکر، تعداد ملاک نیست، گاه می‌بایست یک نفر در مقابل یک گروه قرار گیرد. ﴿قال لابیه و قومه﴾

۷ـ در نهی از منکر، ابتدا به نهی از بزرگ‌ترین منکرات بپردازیم. ﴿قال ما هذه التماثیل﴾

۸ ـ یکی از شیوه‌های موفّق در نهی از منکر، مخاطب قرار دادن وجدان‌هاست. ﴿ما هذه التماثیل﴾

۹ـ باطل‌ها و منکرات را تحقیر کنیم. ﴿ما هذه التماثیل﴾

۱۰ـ در نهی از منکر، مردم را از شخصیّت و کرامت انسانی‌شان آگاه سازیم. ﴿انتم لها عاکفون﴾ و نفرمود ﴿تعکفونها﴾

۱۱ـ جلوه رشد در مبارزه با خرافات و ترک آن است. ﴿رشده اذقال ...﴾

۱۲ـ پدران، زمینه‌ساز انحرافات نسل خود هستند. ﴿وجدنا آبائنا﴾

۱۳ـ رفتار نیاکان در تربیت فرزندان مؤثر است، هرچند برآن سفارش هم نکنند.

---

۱. تفسیر نمونه.

﴿وجدنا آبائنا﴾

١٤ـ تقلید کورکورانه وتعصّب کور بر رفتار نیاکان، مذموم و ممنوع است. ﴿وجدنا آبائنا انتم و آبائکم﴾

١٥ـ در نهی از منکر، خجالت کشیدن، کنایه‌گـویی و رودربـایستی، جـایگاهی ندارد. ﴿انتم و آبائکم فی ضلال مبین﴾

١٦ـ نه قدمت و نه کثرت، هیچکدام دلیلی بر حقّانیت نیست. ﴿انتم و آبـائکم فی ضلال مبین﴾

١٧ـ در عقائد باید تکیه‌گاه استدلال باشد نه راه نیاکـان. ﴿وجدنا آبائنا... آبائکم فی ضلال مبین﴾

١٨ـ گمراهی، درجاتی دارد. ﴿ضلال مبین﴾

﴿٥٥﴾ قَالُوٓاْ أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ ٱللَّاعِبِينَ

(مشرکان به ابراهیم) گفتند: آیا تو سخن حقّی برای ما آورده‌ای یا ایـنکه شوخی می‌کنی؟!

﴿٥٦﴾ قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ ٱلَّذِى فَطَرَهُنَّ وَأَنَا۠ عَـلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ ٱلشَّـٰهِدِينَ

(ابراهیم) گفت: البتّه (که حقّ می‌گویم) پروردگارشما (هـمان) پـروردگار آسمان‌ها و زمین است که آنها را به وجود آورده و من (نیز) بر این حقیقت از گواهانم.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «حقّ» در مقابل کلمه «لاعب»، به معنای جدّی بودن است، یعنی آیا جدّی می‌گویی یا شوخی می‌کنی؟

پیام‌ها:

۱ـ کسانی که نسل در نسل با تقلیدهای کورکورانه خود منحرف شده‌اند، پذیرش یکباره‌ی حقّ برایشان آسان نیست. ﴿**اجئتنا بالحقّ ام ...**﴾

۲ـ ربوبیّت و تربیت پروردگار، مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه شامل همه هستی است. ﴿**ربّکم ربّ‌السموات و الارض**﴾

۳ـ پروردگار همه‌ی هستی یکی است. ﴿**ربّکم ربّ السموات و الارض**﴾

(بر خلاف عقیده کسانی که برای هر یک از آسمان‌ها و زمین و انسان، پروردگاری قائل هستند.)

٤ـ مردان خدا در عقیده‌ی حقّ خویش تنها نیستند، بلکه خود را به همه‌ی موحدان تاریخ و فرشتگان الهی متصل می‌بینند. ﴿**من الشاهدین**﴾

﴿۵۷﴾ وَتَاللهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّواْ مُدْبِرِينَ

وبه خداوند سوگند که درغیاب شما، نقشه‌ای برای (نابودی) بت‌هایتان خواهم کشید.

نکته‌ها:

▣ در این‌که حضرت ابراهیم علیه‌السلام این جمله قاطعانه و تهدیدآمیز را چگونه بیان فرموده، بین مفسّران اختلاف است، بعضی همچون صاحبان تفاسیر صافی و المیزان برآنند که این جمله بطور علنی اظهار نشده و حضرت آن را به صورت سرّی بیان داشته است، زیرا معتقدند که ادّعای صریح مبارزه بر علیه خدایانِ ریز و درشت یک ملّت، آن هم در روز اوّل و یک تنه برخلاف احتیاط است.

امّا به نظر می‌رسد که چنین نیست و حساب مردان خدا از محاسبات عادّی ما انسان‌ها جداست و هیچ چیز نمی‌تواند مانع راه روشن و رسالت الهی آنان گردد. مگر در آیات قبل نخواندیم که ابراهیم علیه‌السلام آشکارا به مردم فرمود: «**انتم و آبائکم فی ضلال مبین**» مگر حضرت زینب کبری علیهاالسلام در حال اسارت در شام به یزید نفرمود: «**انّی اَستصغِرك**» من تورا حقیر

می‌دانم وسپس رگبار انتقاد را نثار حکومت او کرد؟

مگر امام خمینی‌ﷺ در اوج سلطنت جائرانه و سراپا مسلح شاه که همه‌ی قدرت‌های داخلی و حمایت‌های خارجی را پشتیبان خود داشت نفرمود: «شاه باید برود» و مگر به جانشین شاه نفرمود: «من توی دهن این دولت می‌زنم» مگر به استکبار مسلّط جهانی، آمریکا نفرمود که: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» به راستی این جملات باکدام ملاحظات سیاسی واحتیاطات معمولی سازگار است؟

▣ بعضی معتقدند که برای برخورد با مظاهر و عوامل فساد باید با آنها مبارزه‌ی منفی کرد، همانطور که یکی از بزرگان نسبت به سینماهای زمان طاغوت که وسیله‌ای جدّی در انحراف نسل جوان بود اظهار می‌داشت که اگر مردم به سینما نروند خود بخود تعطیل می‌شود، امّا آیه فوق این تفکّر را محکوم می‌کند و اصرار دارد که باید مایه‌ی فساد برچیده شود. چنانچه حضرت موسی‌ﷺ گوساله طلایی را آتش زد و پیامبر گرامی اسلام ﷺ مسجد ضرار پایگاه منافقان را تخریب کرد.

پیام‌ها:

١ـ ایمان به هدف ویقین بدرستی راه، انسان را قدرتمند می‌سازد. ﴿**تاللّه لاکیدنّ**﴾

٢ـ کارهای بزرگ به طراحی‌های مهم نیز نیاز دارد. ﴿**لاکیدنّ**﴾ کلمه «اکیدنّ» از «کید» به معنای تدبیر و طرّاحی است.

٣ـ قاطعیّت، لازمه‌ی یک رهبری موفّق است. ﴿**تاللّه لاکیدنّ**﴾ قسم با کلمه‌ی ﴿**تاللّه**﴾ از قسم با کلمه‌ی ﴿**باللّه**﴾ شدیدتر است.[١]

٤ـ پیامبران با اتصال به منبع وحی، به تنهایی قدرت برنامه‌ریزی دارند. ﴿**لاکیدنّ**﴾

٥ ـ مبارزه حضرت ابراهیم با بت‌ها کاملاً جدّی بود و قصد ارعاب نداشت. ﴿**لاکیدنّ**﴾ (حرف «لام» و نون مشدّد، نشانه‌ی حتمی بودن است.)

٦ـ کثرت و تعدّد بت‌ها، مانع تدبیر و تصمیم ابراهیم نشد. ﴿**اصنامکم**﴾

---

١. تفسیر کبیر فخررازی.

۷ـ اگر حضور بت‌پرستان نباشد، همه بت‌ها در برابر یک تبر نیز عاجزند. ﴿بعد أن تولّوا مدبرین﴾ در واقع، این بت‌پرستان هستند که محافظت بت‌ها را به عهده دارند، نه بت‌ها حفاظت آنها را!!

۸ ـ برای اجرای اهداف بزرگ، گاه حضور مـردم لازم است. ﴿و أن یحـشرالنـاس ضحی﴾ و گاه عدم حضور آنان شرط است. ﴿بعد أن تولّوا مدبرین﴾

۹ـ تا بت باشد، گرایش به بت‌پرستی نیز خواهد بود، پس باید بت‌ها را نابود کرد. ﴿لاکیدنّ اصنامکم﴾

﴿۵۸﴾ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذاً إِلَّا كَبِيراً لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ

پس (سرانجام، ابراهیم در یک فرصت مناسب) همه آنها، جز بزرگشان را کاملاً خرد کرد تا شاید آنها به سراغ آن بیایند (و وجدان‌های خفته‌ی آنها بیدار شود).

﴿۵۹﴾ قَالُواْ مَن فَعَلَ هَـٰذَا بِآلِهَتِنَآ إِنَّهُ لَمِنَ ٱلظَّالِمِينَ

گفتند: چه کسی با خدایان ما این چنین کرده؟ قطعاً او از ستمکاران است.

﴿۶۰﴾ قَالُواْ سَمِعْنَا فَتىً يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

گفتند: شنیده‌ایم جوانی که به او ابراهیم می‌گویند، بت‌ها را (به بدی) یاد می‌کرد.

نکتـه‌ها:

▣ حضرت ابراهیم علیه‌السلام روزی که همه‌ی مردم از شهر بیرون می‌رفتند، با آنها نیز همراه شد، امّا در میانه راه با عنوان کردن عذری به شهر بازگشت و با فرصت مناسب بدست آمـده، هدف خویش را عملی ساخت.

▣ کلمه «جذاذ» بمعنای قطعه قطعه شدن است.

▣ شاید اگر حضرت ابراهیم بت بزرگ را هم می‌شکست، با جریحه‌دار کردن کامل احساسات آنان، نه تنها به مقصود خود دست نمی‌یافت، بلکه نتیجه معکوس می‌گرفت و زمینه تفکّر

بکلّی از میان می‌رفت. ﴿الاّ کبیراً لهم﴾

پیـام‌ها:

١ـ مبارزه با بت‌پرستی، از جمله وظایف اصلی پـیامبران الهـی است. ﴿فـجعلهم جُذاذا﴾

٢ـ اگر استدلال و موعظه فایده‌ای نبخشد، نوبت به برخورد انـقلابی مـی‌رسد. ﴿فجعلهم جذاذا﴾

٣ـ قدرت جسمانی و جسارت، یک ارزش، و ناتوانی و زبونی یک نقیصه است. ﴿فجعلهم جذاذا﴾

٤ـ برای بیدار کردن افکار عمومی و محو شرک، تلف کردنِ برخی اشیا و اموال لازم است. (بت‌های زمان ابراهیم و گوساله سامری دارای قیمت و ارزشـی بودند). ﴿فجعلهم جذاذاً﴾

٥ ـ بت از احترام ومالکیّت ساقط است وشکستن آن جایز است. ﴿فجعلهم جذاذاً﴾

٦ـ بت‌های بزرگ، در دید بت‌پرستان بزرگ است نه در نزد موحّدان. ﴿کبیراً لهم﴾

٧ـ شکستن بت‌ها مقدّمه رهایی فکر از جمود و فراهم آمدن زمینه‌ی سـؤال و جواب است. ﴿لعلهم الیه یرجعون﴾

٨ ـ عقیده‌ی انحرافی، انسان را دچار قضاوت انحرافی می‌کند. ﴿انّه لمن الظالمین﴾ (گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که بالاترین ظلم (شرک) را حقّ، و روشن‌ترین حقایق (توحید) را ظلم می‌پندارد)

٩ـ کفّار، ابتدا حضرت ابراهیم علیه‌السلام را ظالم معرفی کردند تا بتوانند براحتی او را محاکمه کنند. ﴿انّه لمن الظالمین﴾

١٠ـ فریاد مبارزه و ظلم ستیزی ابراهیم علیه‌السلام به همه جا رسیده بود. ﴿سمعنا﴾

١١ـ جوانان هم می‌توانند در راه حقّ، موج آفرینی کنند. ﴿سمعنا فَتیً﴾

١٢ـ حضرت ابراهیم علیه‌السلام قبل از عملیات تخریب، با تبلیغات خود زمینه انقلاب علیه بت‌ها را فراهم آورده بود. ﴿یذکرهم﴾

﴿٦١﴾ قَالُواْ فَأْتُواْ بِهِ عَلَىٰٓ أَعْيُنِ ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ

(بزرگان قوم) گفتند: پس او را در پیش چشم مردم بیاورید تـا آنـها (بـر مجرم بودن او) گواهی دهند.

﴿٦٢﴾ قَالُوٓاْ ءَأَنتَ فَعَلْتَ هَـٰذَا بِـَٔالِهَتِنَا يَـٰٓإِبْرَٰهِيمُ

گفتند: ای ابراهیم ! آیا تو با خدایان ما این چنین کرده‌ای؟

﴿٦٣﴾ قَالَ بَلْ فَعَلَهُۥ كَبِيرُهُمْ هَـٰذَا فَسْـَٔلُوهُمْ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ

(ابراهیم) گفت: بلکه این بزرگشان آن را انجام داده است. پس از خودشان بپرسید اگر سخن می‌گویند!!

نکتـه‌ها:

▣ احضار ابراهیم علیه‌السلام در برابر مردم و درخواست گواهی از آنان، یک جوسازی و ایجاد زمینه برای قتل او بود. ﴿**فأتوا به علی أعین النّاس لعلهم**﴾

▣ **سؤال:** آیا این جمله‌ی حضرت ابراهیم که فرمود: «بت بـزرگ چـنین کـرده است» دروغ نیست؟ و اگر هست چگونه باید آن را توجیه کرد؟ زیرا ابراهیم علیه‌السلام پیامبر و معصوم است و هرگز دروغ نمی‌گوید.

پاسخ: در تفسیر این جمله، نظرات و مطالب مختلفی ارائه شده است که ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: حضرت ابراهیم، دروغ نگفت، زیرا اگر چه این عمل را به بت بزرگ نسبت داد، ولی چون قرینه وجود دارد که حضرت از این سخن قصد جدّی نداشته و می‌خواسته این عـقیده‌ی باطل را به رخ آنها بکشد، لذا دروغ محسوب نمی‌شود زیرا دروغ در جایی است که قرینه‌ای همراه کلام نباشد، از این روی اگر به هنگام ورود آدم کودنی بگویند: بوعلی سینا آمد، آن را

دروغ به حساب نمی‌آورند.[١]

ب: حضرت ابراهیم باصطلاح «توریه» کرده ومرادش از «**کبیرهم**» خدا بوده است.

ج: حضرت دروغ گفت، ولی از آنجا که دروغ در مواردی مثل اصلاح ذات‌البین جایز است و حکم آن تابع مصلحت و مفسده می‌باشد، چه مصحلتی از این بالاتر که حضرت با کلامش، افکار جامد انسان‌ها را تکان داده است؟[٢]

د: این خبر، مشروط به نطق بت‌هاست، یعنی اگر بت‌ها سخن گویند، بت بزرگ نیز این کار را کرده است، مثل آنکه پیرمردی بگوید، من الآن کودکم اگر هیچ گیاهی در زمین نباشد، یعنی حال که گیاه وجود دارد، پس من کودک نیستم.[٣]

پیـام‌ها:

١ـ بت‌پرستان نیز برای یقین به جرم وتکمیل پرونده وقضاوت نهایی، به مسئله‌ی گواهی مردم اعتماد دارند. ﴿**لعلّهم یشهدون**﴾

٢ـ بزرگی کار ابراهیم علیه‌السلام به اندازه‌ای بود که بت پرستان نیز ناچار به تعظیم شدند. به جای عبارت ﴿**یقال له ابراهیم**﴾ در آیه‌ی گذشته که حاکی از گمنامی و حقارت بود، در این آیه او را رسماً با اسم خودش که نشان از بزرگی و شناخت داشت خطاب کردند. ﴿**یا ابراهیم**﴾

٣ـ استهزا وطعنه بر خرافات، در مواردی لازم است. ﴿**بل فعله کبیرهم**﴾

٤ـ فیلمسازی، اجرای تئاتر و نمایش و نقش بازی کردن برای بیداری اذهان، کاری پسندیده و جایز است. ﴿**فجعلهم جذاذاً ـ بل فعله کبیرهم**﴾

---

١. تفسیر نمونه. ٢. کافی، ج ٢، ص ٣٤٢؛ تفسیر نورالثقلین.
٣. تفسیر نورالثقلین.

﴿٦٤﴾ فَرَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ فَقَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ أَنتُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ

پس به (وجدان‌های) خود بازگشتند، پس (به یکدیگر یا به خویش) گفتند: هر آینه شما خودتان ستمگر و ظالمید.

﴿٦٥﴾ ثُمَّ نُكِسُواْ عَلَىٰ رُءُوسِهِمۡ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا هَٰٓؤُلَآءِ يَنطِقُونَ

سپس سرهایشان را به زیر انداختند (و با شرمندگی گفتند: ای ابراهیم!) براستی تو خود می‌دانی که اینها (حرف نمی‌زنند و) اهل‌سخن گفتن نیستند.

پیام‌ها:

۱ـ بیدار کردن وجدان‌ها، خودیابی، بازگشت به خویشتن و توجّه به فطرت، از اهداف عمده انبیاست. ﴿**بل فعله کبیرهم ... فرجعوا الی انفسهم**﴾

۲ـ شرک، ازخود بیگانگی و توحید، خودیابی است. ﴿**فرجعوا الی انفسهم**﴾

۳ـ در وقت بیداری افکار، هر خلافکاری تقصیر را به گردن دیگران می‌اندازد. ﴿**انّکم انتم الظالمون**﴾ (چنانکه در قیامت نیز گناهکاران و مجرمان به یکدیگر می‌گویند: ﴿**لولا انتم لکنّا مؤمنین**﴾[1] اگر شما نبودید، به یقین ما افرادی با ایمان بودیم.)

٤ـ تاریخ، فطرت و وجدان، از جمله عوامل روشن کننده‌ی حقایق‌اند. ﴿**رجعوا الی انفسهم ـ انتم الظالمون**﴾ کسانی که تا دیروز، ابراهیم را ظالم می‌دانستند، ﴿**مَن فَعل هذا بآلهتنا انّه لَمن الظالمین**﴾ امروز با مراجعه به وجدان‌های خود، خویشتن را ظالم می‌دانند. ﴿**إنّکم انتم الظالمون**﴾

---

۱. سبأ، ۳۱.

﴿٦٦﴾ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ

(ابراهیم) گفت: پس آیا شما بجای خداوند چیزی را می‌پرستید کـه هـیچ سودی برای شما ندارد و هیچ زیانی به شما نمی‌رساند؟!

﴿٦٧﴾ أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

اُف بر شما و بر هر چه که غیر از خدا پرستش می‌کنید، آیا نمی‌اندیشید؟!

﴿٦٨﴾ قَالُواْ حَرِّقُوهُ وَٱنصُرُوٓاْ آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ

(امّا مشرکان لجوج و متعصّب) گفتند: اگر می‌خواهید کاری انجام دهید! او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

﴿٦٩﴾ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْداً وَسَلَاماً عَلَىٰٓ إِبْرَاهِيمَ

(و سرانجام آتشی فراهم آورده و ابراهیم را به درون آن انداختند، امّا ما) گفتیم: ای آتش ! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

﴿٧٠﴾ وَأَرَادُواْ بِهِ كَيْداً فَجَعَلْنَاهُمُ ٱلْأَخْسَرِينَ

و (اگر چه) آنان برای او (تدبیر بد و) کیدی را اراده کردند، ولی ما آنها را از زیانکارترین (مردم) قرار دادیم.

نکتـه‌ها:

▣ مردان خدا اهداف مقدّس خود را در هر شرایطی دنبال می‌کنند و لحظه‌ای آرام نمی‌گیرند، هرچند تلاشهای آنان در قالب‌های متفاوتی صورت پذیرد. حضرت ابراهیم علیه‌السلام در مسیر رسالت الهی خویش ابتدا به سراغ عمو و قومش می‌رود و آنانرا به سـوی تـوحید و یکـتا پرستی دعوت می‌کند و چون نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود در دوّمین مرحله به سراغ بت‌هـا می‌شتابد و همه آنها را درهم می‌شکند، آنگاه فطرتشان را مخاطب قرار داده و بـه بـیدار کردن آنان می‌پردازد و سرانجام پس از اندرز و توبیخ، آنها را به تعمق و اندیشه وامی‌دارد.

▣ در ماجرای پرتاب حضرت ابراهیم به درون آتش، مطالب زیادی در تفاسیر آمده است، از جمله اینکه مشرکان با کمک و راهنمایی شیطان منجنیق ساختند، ولی آن حضرت با توکّل بی‌نظیرش به خداوند، از احدی از فرشتگان حتّی جبرئیل کمکی نگرفت ودر آن هنگام به مناجات و راز و نیاز با پروردگار و توسّل به محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام مشغول بود.

▣ واژه‌ی «أخسرین» در قرآن کریم به کسانی اطلاق شده است که کار بدی را انجام می‌دهند، امّا گمان می‌کنند که کارشان خوب است، پس زیانِ خود را درک نمی‌کنند، تا در پی جبران آن باشند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: وقتی خداوند به آتش امر کرد: ﴿کونی برداً﴾ دندان‌های ابراهیم از شدّت سرما (در میان آتش نمرودیان) به هم می‌خورد، تا آنکه گفته شد: ﴿و سلاماً﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ یکی از شیوه‌های دعوت مردم به دین، آگاه کردن آنان به ضرر بی‌دینی است. ﴿**لاینفعکم و لا یضرکم**﴾

۲ـ سرچشمه و انگیزه‌ی عبادت، دستیابی به خیر و یا نجات از شر است که بت‌ها بر هیچکدام قادر نیستند. ﴿**لاینفعکم شیئاً و لا یضرّکم**﴾

۳ـ اگر زمینه مناسبی برای بیداری پیدا شد باید منحرفان را تحقیر کرد. ﴿**اُفٍ لکم و لما تعبدون من دون اللّه**﴾

٤ـ عواطف باید تحت الشعاع مکتب باشد. ﴿**اُفّ لکم**﴾ با توجّه به اینکه عموی او نیز بت‌پرست بود.

۵ ـ بت‌پرستی با عقل سازگار نیست. ﴿**افلا تعقلون؟**﴾ (افراد بی خرد لجوج سزاوار توبیخ هستند) ﴿**أفلا تعقلون**﴾

٦ـ توحید، اندیشه‌ای عقلانی است. ﴿**أفلا تعقلون**﴾

۷ـ کسانی به زور متوسل می‌شوند که از عقل و منطق بی‌بهره‌اند. ﴿**حرّقوه**﴾

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۱۸.

٨ ـ مردان خدا تا پای جان بر اهداف خود پایدار هستند. ﴿حرّقوه﴾ سوزاندن، سخت‌ترین نوع قتل است.
٩ـ تعصّبات نابجا، انسان را تا مرز سوزاندن پیامبر به پیش می‌برد. ﴿حرّقوه و انصروا آلهتکم﴾
١٠ـ دشمن در تحریک توده‌های ناآگاه، به مقدّسات متوسّل می‌شود، ﴿انصروا آلهتکم﴾ وبه غیرت وحمیّت نیز تمسّک می‌جوید. ﴿إن کنتم فاعلین﴾
١١ـ خداوند، هم سبب ساز است و هم سبب سوز. ﴿یا نار کونی برداً و سلاماً﴾ سبب ساز است، زیرا نفسِ حضرت عیسی علیه‌السلام را سبب زنده شدن مردگان قرار می‌دهد، و سبب سوز است، زیرا سوزندگی را از آتش می‌گیرد و آن را بر ابراهیم سرد و سلامت می‌کند.
١٢ـ هستی شعور دارد ومخاطب قرار می‌گیرد. ﴿یا نار کونی برداً وسلاماً﴾ و نفرمود: «فجعلنا النار برداً و سلاماً»
١٣ـ آثار موجودات به خواست و اراده‌ی الهی است. ﴿یا نار کونی برداً و سلاماً﴾
١٤ـ نور حقّ، با نار کفر خاموش نمی‌شود. ﴿قالوا حرّقوه... قلنا یا نار کونی برداً﴾
١٥ـ قدرت خداوند می‌تواند همه‌ی توطئه‌ها را خنثی کند. ﴿ارادوا به کیداً فجعلناهم الاخسرین﴾
١٦ـ عاقبت، حقّ پیروز است. ﴿ارادوا ـ جعلناهم الاخسرین﴾

﴿٧١﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطاً إِلَى ٱلْأَرْضِ ٱلَّتِى بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ

و ما، او (ابراهیم) ولوط را (از شرّ کافران) به سرزمینی که در آنجا برای همه جهانیان برکت نهادیم، نجات دادیم.

﴿٧٢﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ

وبه او (ابراهیم) اسحاق و یعقوب را به عنوان نعمتی افزون بخشیدیم و همه را از صالحان قرار دادیم.

نکتـه‌ها:

▣ دشمن می‌خواست ابراهیم را نابود کند ﴿ارادوا به کیداً﴾ امّا ما نه تنها او را نجات دادیم ﴿نجّیناه﴾ بلکه به او نسل با برکتی بخشیده ﴿و وهبنا له﴾ و همه آنها را نیز از صالحان و شایستگان قرار دادیم. ﴿و کلاً جعلنا صالحین﴾

▣ اینکه نام اسحاق علیه‌السلام دراین آیه ذکر شد، ولی از اسماعیل علیه‌السلام که فرزندارشد حضرت ابراهیم است، نامی به میان نیامد، شاید بخاطر توجّه دادن به تولّد عجیب و فوق العاده‌ی اسحاق باشد که با اراده‌ی الهی از مادری نازا یعنی ساره، آن هم در سن پیری بدنیا آمده است.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، اولیای خود را رها نمی‌کند. ﴿و نجّیناه و لوطاً﴾

۲ـ کسی که از کوه آتش و دریای دشمن نترسد، به منطقه مبارک خواهد رسید. ﴿الی الارض الّتی بارکنا﴾

۳ـ نجات الهی در گرو تلاش و هجرت انسان است. ﴿نجّیناه ... الی الارض﴾

٤ـ نوادگان، عطیّه الهی هستند. (یعقوب نوه ابراهیم است) ﴿وهبنا له﴾

۵ ـ زمین‌ها یکسان نیستند. ﴿الارض الّتی بارکنا﴾ گاهی قطعه زمینی برای همه جهانیان برکت دارد. ﴿للعالمین﴾

(بعضی مبارک بودن زمین‌ها را بخاطر سکونت اولیای خدا در آنها می‌دانند، ولی این آیه، برکت را به خود زمین نسبت داده است.)

٦ـ برکت بدست خداست. ﴿بارکنا﴾

۷ـ ایمان و عمل صالح، علاوه بر خود شخص، در نسل او نیز بازتاب و اثر دارد. ﴿وهبنا له اسحاق ... کُلاّ جعلنا صالحین﴾

۸ ـ افراد و نسل مبارک می‌بایست در سرزمین مبارک باشند. ﴿الی الارض الّتی بارکنا ـ کُلاًّ جعلنا صالحین﴾

۹ـ فرزند، عطیه‌ی الهی است ﴿وهبنا﴾ ولی آنچه از وجود فرزند مهم‌تر است، صالح بودن اوست. ﴿کُلاً جعلنا صالحین﴾

١٠ـ صالح بودن، شرط اساسی در رهبری و نبوت است. ﴿كُلاً جعلنا صالحين﴾

﴿٧٣﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِمْ فِعْلَ ٱلْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ ٱلصَّلَاةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَاةِ وَكَانُواْ لَنَا عَابِدِينَ

وآنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند و به آنان، انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکاة را وحی کردیم و آنان فقط عبادت کنندگان ما بودند.

پیـام‌ها:

١ـ امامت نیز همچون نبوت، باید با انتخاب خداوند باشد. ﴿جعلناهم ائمة﴾

٢ـ پیامبران بزرگ علاوه بر مقام رسالت (رساندن پیام وحی)، امامت و رهبری جامعه را نیز بر عهده داشته‌اند. ﴿جعلناهم ائمة﴾

٣ـ اگر امامت با زور و قلدری بدست آید، دعوت به دوزخ است ﴿ائمّة يدعون الى النار﴾، امّا اگر خداوند آن را عنایت فرمود، مبارک و در مسیر حقّ خواهد بود. ﴿جعلناهم ائمّة يهدون بامرنا﴾

٤ـ هدایت کردن انبیا، نه از پیش خود و سلیقه شخصی است، ﴿ما ينطق عن الهوى﴾[1] بلکه با فرمان خداست. ﴿يهدون بامرنا﴾

٥ ـ توجّه به انجام کارهای خیر، از الطاف ویژه‌ی الهی است. ﴿اوحينا اليهم فعل الخيرات﴾

٦ـ نماز و زکات در میان کارهای خیر، جایگاه ویژه‌ای دارند. ﴿فعل الخيرات و اقام الصلاة و ايتاء الزكاة﴾

٧ـ نماز وزکات، دورکن اساسی در همه ادیان بوده است. ﴿اقام‌الصلاة وايتاءالزكاة﴾

٨ ـ بدون نماز و زکات، انسان به درجه بندگی خدا نمی‌رسد. ﴿اقام الصلاة و ايتاء

---

١. نجم، ٣.

الزكاة و كانوا لنا عابدين ﴾

۹ـ رهبران الهی، بندگان مخلص خدا هستند. ﴿**كانوا لنا عابدين ﴾**

۱۰ـ نعمت‌های الهی، ما را از بندگی خدا غافل نسازد. ﴿**وهبنا له... كانوا لنا عابدين ﴾**

(انبیا با اینکه به مقام رهبری ﴿**جعلناهم ائمة ﴾** نائل آمدند، امّا با این وجود، باز بنده‌ی خدا هستند. ﴿**و كانوا لنا عابدين ﴾**

۱۱ـ دین از سیاست جدا نیست. ﴿**جعلناهم ائمّة يهدون بامرنا... كانوا لنا عابدين ﴾**

۱۲ـ رهبر باید خود به آنچه دیگران را هدایت می‌کند، عامل باشد. ﴿**ائمّة يهدون... كانوا لنا عابدين ﴾**

﴿٧٤﴾ وَلُوطاً آتَيْنَاهُ حُكْماً وَعِلْماً وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِى كَانَت تَّعْمَلُ ٱلْخَبَآئِثَ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ

و به لوط، حکمت و دانش عطا کردیم و او را از قریه‌ای که کارهای زشت انجام می‌دادند رهانیدیم، براستی آنان مردمی بد و منحرف بودند.

﴿٧٥﴾ وَأَدْخَلْنَاهُ فِى رَحْمَتِنَآ إِنَّهُ مِنَ ٱلصَّالِحِينَ

و او را در رحمت خویش وارد نمودیم، همانا او از شایستگان بود.

نکته‌ها:

▣ در زمان حضرت ابراهیم، لوط پیامبر بود وامامت ورهبری از ابراهیم بود. شاید به همین دلیل در آیه‌ی قبل درباره اسحاق و یعقوب خواندیم: «**جعلناهم ائمه**» و در این آیه نام لوط جداگانه برده شد و کلمه ائمة شامل او نیست، زیرا امام ابراهیم بود.

▣ دراین آیه، خداوند به چهار نعمت مهمی که به حضرت لوط داده شده، اشاره می‌فرماید که عبارتند از: حکم، علم، نجات و دخول در رحمت.

▣ شاید مراد از «حکم» در این آیه، مقام نبوت باشد، چنانکه درباره‌ی حضرت یحیی نیز به

همین معنا آمده است، «و آتیناه الحکم صبیّاً»[١]

▣ نجات دادن خداوند، با تلاش خود انسان‌ها منافاتی ندارد، چنانکه نجات حضرت لوط علیه‌السلام با فرمان و هدایت الهی و با خواست و تلاش خودش صورت پذیرفت. ﴿فأسر باهلك بقطع من اللّیل﴾[٢]

▣ مراد از «فاسقین» در اینجا، کفّار است، نظیر آیه‌ی: ﴿أفمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً﴾[٣]

پیام‌ها:

١ـ خداوند، اولیای خودش را نجات می‌دهد. ﴿نجّیناه﴾

٢ـ در منطقه گناه‌خیز نمانید. ﴿نجّیناه﴾

٣ـ گاهی انجام یک گناه، سبب ارتکاب گناهان دیگری می‌شود. ﴿الخبائث﴾

٤ـ بدتر از گناه، اصرار بر گناه واستمرار آن است. ﴿کانت تعمل الخبائث﴾

٥ ـ استمرار در گناه، ثمره‌ی کفر و سبب بد عاقبتی است. ﴿تعمل الخبائث، انهم کانوا قوم سوء فاسقین﴾

٦ـ محیط و جامعه، جبر آفرین نیست. ﴿کانوا قوم سوء فاسقین، و ادخلناه فی رحمتنا﴾

٧ـ اگر ما صالح باشیم، خداوند ما را از رحمت خویش سرشار می‌سازد. ﴿ادخلناه فی رحمتنا انّه من الصالحین﴾

﴿٧٦﴾ وَنُوحاً إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ

و (بیاد آور ماجرای) نوح را از پیش (از ابراهیم و لوط) آن زمان که (پروردگار خویش را) ندا کرد، پس (خواسته‌ی) او را اجابت کردیم، پس او و خاندانش را از (آن اندوه و) بلای بزرگ، نجات بخشیدیم.

---

١. مریم، ١٢. ٢. هود، ٨٣. ٣. سجده، ١٨.

﴿۷۷﴾ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَآ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ

و او را در برابر مردمی که آیات (و نشانه‌های) ما را تکذیب می‌کردند، یاری دادیم، بدرستی که آنان، مردم بدی بودند، پس همه‌ی آنها را غرق کردیم.

نکتـه‌ها:

▣ شاید مراد از دعا و ناله‌ی حضرت نوح «ندا»، همان نفرینی باشد که در آیه ۲۷ از سوره‌ی نوح بدان اشاره شده است کـه: ﴿ربّ لا تَذر علی الارض مِن الکافرین دَیّارا﴾، پـروردگارا! هیچ کافری را بر روی زمین باقی مگذار. و شاید این نفرین، بعد از یأس از ایمان مردم بوده است که: ﴿لن یؤمن من قومك الاّ من قد آمن﴾[1] ای نوح! جز آن کسانی که به تو ایمان آورده‌اند، هرگز، کس دیگری ایمان نخواهد آورد. از این روی پس از ۹۵۰ سال تبلیغ و آن همه صبر و تحمل، سرانجام دست به دعا بـرداشت: ﴿فدعا ربّه انّی مغلوبٌ فـانتصر﴾[2] خداوندا! من مغلوب هستم، پس مرا یاری فرما.

پیـام‌ها:

۱ـ شنیدن تاریخ دیگران و توجّه به مصائب و مشکلات آنان، انسان را صـبور می‌سازد. ﴿و نوحاً اذ...﴾

۲ـ دعای انبیا مستجاب است. ﴿نادی ـ فاستجبنا﴾ (دعا در تحولات تاریخ نـقش دارد) ﴿نادیٰ ... اغرقنا﴾

۳ـ اگر قدرتی بر تغییر جامعه‌ی فاسد ندارید، به فکر نجات خود از آنجا باشید. ﴿فنجینّاه ...﴾

٤ـ زندگی در جامعه‌ی کفرآلود بلایی بسیار بزرگ است. ﴿الکرب العظیم﴾

۵ ـ عاقبت، اهل حقّ، پیروز و اهل باطل، نابود شدنی هستند. ﴿نصرناه ـ اغرقناهم﴾

---

۱. هود، ۳۸. ۲. قمر، ۱۰.

٦ـ بلاها، بازتاب افکار و اعمال خود انسان‌هاست. ﴿انهم کانوا قوم سوء فاغرقناهم﴾

﴿٧٨﴾ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي ٱلْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ ٱلْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ

و داود و سلیمان (را یاد کن) آن هنگام که درباره کشتزاری که گوسفندان قوم، شبانگاه در آن چریده (و آن را تباه ساخته بودند) داوری می‌کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم.

﴿٧٩﴾ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْماً وَعِلْماً وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ ٱلْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَٱلطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ

پس ما آن (حکم حقّ) را به سلیمان تفهیم کردیم و ما به هر یک از آنـها، فرزانگی و دانش دادیم، و کوهها را رام داود ساختیم (بطوری که آنها) و پرندگان (با او) تسبیح می‌گفتند، و ما انجام دهنده‌ی این کارها بودیم.

نکتـه‌ها:

▣ آنچه از روایات و تفاسیر، پیرامون ماجرای مطرح در این آیه بدست می‌آید این است که: گوسفندانی شبانه وارد تاکستان شخصی می‌شوند و آن را ضایع و خراب می‌کنند، صاحب درختان انگور، شکایت به نزد داود علیه‌السلام می‌برد، و حضرت برای جبران خسارت، حکم بـه تحویل تمام آن گوسفندان به صاحب باغ می‌کند، امّا فرزند ایشان، سلیمان، راه حلّ دیگری به پدر پیشنهاد می‌دهد و آن اینکه گوسفندان در اختیار شاکی قرار گیرد تا او از منافع آنها استفاده کند و باغ به صاحب گوسفندان تحویل گردد تا او به ترمیم آن بـپردازد و بـعد از جبران خسارت، هر یک مال اصلی خود را باز پس گیرند.[1]

بدیهی است که هر دو پیامبر به دنبال راهی برای جبران خسارت بودند، لیکن پدر (داود علیه‌السلام)

---

١. الفقیه، ج ٣، ص ٥٧.

آن را در تحویل گوسفندان می‌دانست ولی فرزند (سلیمان علیه‌السلام) می‌خواست به وسیله منافع گوسفندان آن را تدارک کند.

▣ خداوند می‌فرماید: اگر چه ما به هر دو، علم و حکمت عطا کردیم، ولی در این مورد داوری سلیمان بهتر بود.

▣ در حدیثی آمده است که هرگاه داود علیه‌السلام به خواندن کتاب آسمانی «زبور» مشغول می‌شد، کوه و سنگ و پرنده‌ای نبود مگر این‌که با شنیدن صدای داود علیه‌السلام با او همنوا می‌گردید.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ باید احترام پدر، حتّی در ترتیب ذکر نام او با فرزند رعـایت شـود. ﴿**داود و سلیـمان**﴾

۲ـ قضاوت، یکی از شئون انبیا است. ﴿**اذ یحکمان**﴾

۳ـ انبیا مراجع اصلی و واقعی حل اختلافات مردم هستند. ﴿**اذ یحکمان**﴾

٤ـ جبران ضرر و زیان، اختصاص به موارد عمد ندارد. ﴿**نفشت فیه غنم القوم**﴾

۵ ـ قاضی باید خدا را بر کار خود شاهد و ناظر بداند. ﴿**کنّا لحکمهم شاهدین**﴾

٦ـ فهم و درک درست بدون عنایت الهی میسور نیست. ﴿**فهّمناها**﴾

۷ـ گاهی خداوند به فرزند خیری عطا می‌کند که به‌پدر نمی‌دهد. ﴿**فهّمناهاسلیـمان**﴾

۸ ـ تسبیح کوه‌ها، بازتاب صدای تسبیح کننده نیست، بـلکه خـود یک تسـبیح واقعی و حقیقی است. ﴿**مع داود یسبّحن**﴾

۹ـ همه موجودات از جمله کوه‌ها و پرندگان بهره‌ای از شعور دارند و به تسبیح خداوند مشغولند. ﴿**یسبّحن**﴾

---

۱. تفاسیر صافی و نورالثقلین.

﴿٨٠﴾ وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِّن بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنتُمْ شَاكِرُونَ

و به او (داود) فن زره سازی برای شما را آموختیم تا شمارا از (خطرات) جنگتان حفظ کند، پس آیا شما شکرگزار هستید؟!

﴿٨١﴾ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ

و برای سلیمان، تند باد را (رام نمودیم) که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت قرار دادیم حرکت می‌کرد و ما به هر چیزی آگاهیم.

نکته‌ها:

▣ اگر چه در این آیه، تند بادی مطرح است که در سرزمین مبارک، (شامات) می‌وزیده، ولی چنانکه از آیه ٣۶ سوره‌ی ص، بدست می‌آید، حضرت سلیمان بر بادهای آرام، در سایر مناطق نیز قدرت تصرّف و فرماندهی داشته است. «**سخّرنا له الریح تجری بامره رخاءً حیث اصاب**» ما باد را در اختیار سلیمان قرار دادیم تا نرم و آهسته، هر کجا که می‌خواهد برود.

▣ در اینکه حضرت سلیمان علیه‌السلام چه مسافتی را در چه زمانی با باد طی می‌کرده است، در آیه ١٢ سوره‌ی سبأ می‌خوانیم: «**و لسلیمان الرّیح غُدوّها شهر و رواحها شهر**» و برای سلیمان بود (حرکت با) باد در صبحگاهان (به اندازه‌ی مسافت) یک ماه و در غروب (نیز به مقدار سفر در) یک ماه.

پیام‌ها:

١ـ اختراعات، الهاماتی الهی است. ﴿**علّمناه**﴾

٢ـ حضرت داود مبتکر صنعت زره سازی است. ﴿**علّمناه صنعة لبوس**﴾

٣ـ انبیا نیز اهل کار و فن و حرفه بوده‌اند. ﴿**صنعة لبوس**﴾

٤ـ انبیا مردم را از راههای طبیعی و عادّی بشری حفظ می‌کرده‌اند. ﴿**صنعة لبوس**﴾

۵ ـ صنعت باید در خدمت به مردم باشد، نه در سلطه‌ی مستکبرین وافراد خاص. ﴿لتحصنکم﴾

٦ـ تدارک مقدّمات امور دفاعی امری لازم و ضروری است. ﴿لتحصنکم﴾

۷ـ نعمت امنیّت سزاوار شکرگزاری است. ﴿لتحصنکم ... شاکرون﴾ (امنیّت در سایه صنعت است.) ﴿صنعة لبوس لتحصنکم﴾

۸ ـ همه (از مبتکر و مردم) باید برای بهره‌مندی از اختراعات و صنایع از خداوند، تشکّر کنند. ﴿شاکرون﴾

۹ـ اولیای خداوند می‌توانند با اذن الهی در طبیعت تصرف نمایند. ﴿تجری بامره﴾

﴿۸۲﴾ وَمِنَ ٱلشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُۥ وَيَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذَٰلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ

و گروهی از شیطان‌ها (جن‌ها) برای او (سلیمان) غوّاصی می‌کردند و کارهای غیر از این را (نیز) انجام می‌دادند و ما مراقب آنان بودیم، (تا از فرمان او تجاوز و سرکشی نکنند).

نکته‌ها:

▣ مراد از شیاطین، جنّ‌ها هستند که موجوداتی دارای شعور و مانند انسان تکلیف دارند که حضرت سلیمان علاوه بر انسان‌ها، بر بعضی از آنان نیز حکومت داشت. ﴿وحُشِر لسلیمان جنوده من الجنّ والانس﴾[1]

▣ غوّاصی، از جمله فعالیّت جن‌ها برای سلیمان بود. ﴿یغوصون له﴾ ولی هنر جن‌ها تنها به غوّاصی خلاصه نمی‌شود. ﴿یعملون عملاً دون ذلك﴾ در آیات دیگر به بعضی از کارهای آنان اشاره شده است. ﴿یعملون له ما یشاء من محاریب وتماثیل و جفان کالجواب و قدور راسیات﴾[2] آنها برای او هرچه را که می‌خواست از محرابها ومعابد عالی وزیبا و وسایل

---

۱. نمل، ۱۷. ۲. سبأ، ۱۱.

مختلف زندگی مثل دیگ وسینی‌های بزرگ می‌ساختند.

پیـام‌ها:

١ـ هنر و حرفه در میان جنّیان نیز هست. ﴿**من الشياطين** ...﴾

٢ـ جنّ می‌تواند در خدمت بشر باشد. ﴿**يغوصون له**﴾

٣ـ اگر کنترل و حفاظت نباشد، حتّی در حکومت بی‌نظیر سلیمان هم فساد راه پیدا می‌کند. ﴿**كنّا لهم حافظين**﴾

﴿٨٣﴾ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

و (بیاد آور) ایوب را آن زمان که پروردگارش را ندا داد که همانا به من آسیب رسیده و تو مهربانترین مهربانانی.

﴿٨٤﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ

پس (دعای) او را مستجاب کردیم و سختی او را برداشتیم و خاندانش را به او باز گرداندیم و همانندشان را (نیز) با ایشان (همراه کردیم تا هم) رحمتی از سوی ما (به او باشد و هم یادآوری) و پند و تذکّری برای عبادت کنندگان.

نکتـه‌ها:

▣ حضرت ایوب پیامبری است که در قرآن مجید به دریافت نشان صبر مفتخر گردیده است. ﴿**إنّا وجدناه صابراً، نعم العبد، إنّه أوّاب**﴾[1] همانا ما او را انسان صابری یافتیم، چه نیکو بنده‌ای بود، بدرستی که او بسیار اهل توبه و انابه بود.

▣ اگر چه حضرت ایّوب به مشکلات و بیماری‌های بسیار سختی مبتلا شد، ولی بر خلاف آنچه در بعضی کتب آمده این مسائل، مایه تنفّر مردم از او نبوده است، زیرا در این صورت،

---

١. ص، ٤٤.

علاوه بر آنکه برخلاف قاعده لطف است، با بسیاری از روایات و تفاسیر، از جمله تفاسیر المیزان، فخر رازی، اطیب البیان، ابوالفتوح و نمونه نیز سازگار نیست.

▣ از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی «**و مِثلهم مَعهم**» سؤال شد که چگونه همانند آنان را نیز به ایّوب داد؟ حضرت فرمود: خداوند از فرزندان او که قبلاً به مرگ طبیعی مرده بودند نیز به همراه کسانی که هلاک شده بودند، به او برگرداند.(۱)

پیـام‌ها:

۱ـ یادآوری و مرور تاریخ زندگانی بزرگان، بهترین وسیله‌ی تسکین و صبر و ارشاد و راهنمایی است. ﴿**و ایّوب**﴾

۲ـ انبیا نیز در زندگی مادّی، همچون سایر مردم عادّی به گرفتاری‌ها و بیماری‌هایی مبتلا می‌شده‌اند. ﴿**مَسّنی الضُر**﴾

۳ـ اگر چه گرفتاری‌ها در ظاهر، ضرر می‌نماید، ولی در بسیاری از مواقع باطناً لطف خفی و رحمت الهی است. ﴿**مَسّنی الضُرّ و أنت أرحم الرّاحمین**﴾

٤ـ همیشه بلاها و مصائب جنبه کیفری و تنبیهی ندارد، بلکه گاهی برای اعطای درجه است و جنبه آزمایشی دارد. ﴿**مَسّنی الضُر**﴾(با توجّه به اینکه انبیا معصوم هستند ناگواری‌ها بخاطر ارتکاب گناه و گوشمالی نیست).

۵ ـ انبیا نمونه ادب هستند. ﴿**مسّنی الضُرّ و أنت أرحم الرّاحمین**﴾

حضرت ایّوب علیه‌السلام نفرمود: پروردگارا! ضرر را از من برطرف فرما، بلکه به گونه‌ای دعا کرد که یعنی خدایا تو خود می‌دانی.

٦ـ در مقام دعا، خدا را با صفتی بخوانیم که با نیاز ما تناسب دارد. ﴿**ارحم‌الرّاحمین**﴾

۷ـ دعای انبیا مستجاب است. ﴿**فاستجبنا**﴾

۸ ـ لطف الهی بیش از تقاضا و دعای انسان است. ﴿**کشفنا ما به من ضرّ و آتیناه ...**﴾

(حضرت ایوب علیه‌السلام از خداوند درخواست «**کشف ضرّ**» داشت، ولی پروردگار

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۵۳.

علاوه بر اجابت خواسته او، اهلش را به او باز گرداند.)

٩ـ فرزند، عنایت و رحمت الهی است. ﴿آتیناه اهله و مثلهم معهم﴾

١٠ـ خداوند، هم اهل جود است و هم جبروت. ﴿آتیناه اهله و مثلهم معهم﴾

در قنوت نماز عید فطر و قربان می‌خوانیم: «اللهم ... اهل الجود والجبروت ...» در اینجا خداوند، هر چه را که از ایوب گرفته شده بود به او بازگرداند و به علاوه آن را دو برابر هم کرد، هم گذشته‌اش را جبران کرد و هم نسبت به آینده‌اش جود و کرم نمود.

١١ـ میان دعا از یک طرف و ربوبیّت و سرازیر شدن رحمت الهی از سوی دیگر، ارتباط خاصّی وجود دارد. ﴿نادیٰ، ربّه، رحمة﴾

١٢ـ استجابت دعای انبیا نیز نه براساس استحقاق شخصی آنان که برمبنای فضل و رحمت الهی است. ﴿رحمة من عندنا﴾

١٣ـ بلاها دارای ابعاد گوناگونی است، گاهی برای آزمایش است، گاهی برای رشد فکری و علمی، و زمانی برای عبرت آموزی به دیگران. ﴿ذکریٰ للعابدین﴾

١٤ـ عبادت زمینه پندپذیری است. ﴿ذکریٰ للعابدین﴾

١٥ـ همه مردم حتّی عبادت پیشگان به تذکّر نیاز دارند. ﴿ذکریٰ للعابدین﴾

﴿٨٥﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا ٱلْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ ٱلصَّابِرِينَ

و اسماعیل و ادریس و ذی الکفل (را یاد کن که) همه از شکیبایان بودند.

﴿٨٦﴾ وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِى رَحْمَتِنَآ إِنَّهُم مِّنَ ٱلصَّالِحِينَ

و ما آنانرا در رحمت خویش وارد ساختیم. بدرستی که آنان از شایستگان بودند.

نکته‌ها:

▣ اسماعیل علیه‌السلام فرزند برومند حضرت ابراهیم و جدّ بزرگوار رسول گرامی اسلام است. او

زیباترین حماسه‌ی اطاعت از فرمان حقّ و صـبر بـر دسـتور الهـی را در مـاجرای رؤیـای صادقه‌ی کشتن او توسط پدرش به نمایش گذاشت.

▣ حضرت ادریس جدّ حضرت نوح و اوّلین کسی است که به طرح علم نجوم پرداخت، طرز دوختن لباس را به دیگران آموخت و با قلم، خط نوشت و به نویسندگی پرداخت. گفته‌اند که سی صحیفه بر او نازل شد.

▣ حضرت ذوالکفل علیه‌السلام یکی از پیامبران الهی است که بـعد از حـضرت سـلیمان و قـبل از حضرت عیسی زندگی می‌کرده است.[۱] چنانکه مشهور است قبر او در مسیر کربلا به نجف قرار دارد.

در تفسیر تبیان می‌خوانیم: چون این پیامبر الهی با خود عهد کرده بود که روزهـا را روزه بگیرد و شب‌ها را به عبادت بپردازد، و تنها از روی حقّ قضاوت نماید و جز برای رضـای خداوند خشمگین نشود و تا آخر به آنچه متکفّل شده و تعهّد کرده بود وفـادار مـاند، او را «**ذاالکفل**» یعنی «دارای تعهّد» نامیدند.

بعضی نیز همچون فخررازی معتقدند که «**ذاالکفل**» لقب حـضرت الیـاس پـیامبر است و مشهور به این نام و یکی از صالحان بوده است.

ولی ما با عنایت به روایتی که در تفسیر مجمع‌البیان از عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه‌السلام نقل شده که خداوند برای هدایت انسان‌ها یکصد و بیست چهار هزار پیامبر مبعوث فرمود که از این میان، سیصد و سیزده نفر آنان مرسل هستند و ذی‌الکفل یکی از آن مرسلین است، ذی‌الکفل را نه لقب حضرت الیاس، بلکه یکی از انبیا و مرسلین می‌دانیم.

▣ حضرت اسماعیل علیه‌السلام در مقابل فرمان الهی مبنی بر ذبح او توسّط پدرش حضرت ابراهیم صبر کرد و حضرت ادریس نیز ۳۶۵ سال مردم را به دین حقّ دعوت نمود، امّا کسی به او ایمان نیاورد.[۲]

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان. ۲. تفسیر اطیب‌البیان.

پیـام‌ها:

١ـ نام بزرگان را زنده نگاه داریم و کمالات آنانرا بازگو نماییم. ﴿**و اسماعیل و ...**﴾

٢ـ صبر، خصلت ارزشمندی است که خداوند، دارندگان آن را می‌ستاید. ﴿**کـلّ من الصّابرین**﴾

٣ـ صبر، زمینه‌ساز ورود انسان در رحمت الهی است. ﴿**کلٌّ من الصابرین و ادخلناهم فی رحمتنا**﴾

٤ـ کسب درجات و مقامات، پس از موفّقیّت در آزمایشات الهی است. ﴿**الصابرین و ادخلناهم**﴾

٥ ـ برخورداری از رحمت الهی در گرو عمل صالح است. ﴿**ادخلناهم ـ من‌الصالحین**﴾

٦ـ صبر و صلاح، از صفات انبیا است، و هر که به آنها متصف باشد، نشـان از پیامبران دارد. ﴿**و اسماعیل و ... من‌الصابرین ـ من‌الصالحین**﴾

﴿٨٧﴾ وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَـنَادَىٰ فِـى ٱلظُّلُمَاتِ أَن لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّى كُنتَ مِنَ ٱلظَّالِمِينَ

و ذوالنون (یونس را به یاد آور) آن هنگام که خشمگین (و با قهر از میان مردم بیرون) رفت و گمان کرد که (آسوده شد و) ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (امّا همین که در کام نهنگ فرو رفت و سبب آن را دانست) پس در آن تاریکیها ندا داد که (خداوندا!) جز تو معبودی نیست، تو پاک و منزهی (و) هـمانا مـن از سـتمکاران بـودم (و نـمی‌بایست مـردم را بـخاطر سرسختی‌شان رها کرده و تنها بگذارم).

﴿٨٨﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ ٱلْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنجِى ٱلْمُؤْمِنِينَ

پس (دعای) او را اجابت کردیم و او را از آن اندوه نجات دادیم و ما این چنین، مؤمنان را نجات می دهیم.

نکتـه‌ها:

▣ آنچه پیرامون داستان حضرت یونس در تفاسیر آمده این است که آن حضرت سال‌های بسیاری مردم را به سوی خداپرستی دعوت کرد ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردند، یکی شخصی عابد و دیگری انسانی عالم، وقتی وضع بدین صورت ادامه یـافت، عابد به یونس علیه‌السلام پیشنهاد نفرین کرد و حضرت که از سرسختی و لجاجت آنان به ستوه آمده بود به این کار اقدام نمود و به محض پیدا شدن آثار بلا، بدون کسب اجازه از محضر خداوند، با خشم و غضب از منطقه خارج شد به این گمان که دیگر از دست آنان راحت شده است، امّا نمی دانست که خداوند بخاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد.

وقتی از آنجا خارج شد، به سوی دریا رفت، سوار بر کشتی شده و به منطقه‌ای دیگر عزیمت نمود. در میانه‌ی راه ناگهان کشتی به خاطر مواجه شدن با نهنگی بزرگ، دچار اضـطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه اهل کشتی غرق شوند.

صاحبان کشتی تصمیم گرفتند تا برای رفع این بلا، یک نفر از ساکنان کشتی را بـه دریـا بیندازند و خود را از این مصیبت رها سازند و چون قرعه کشیدند، نام یونس علیه‌السلام درآمد، لذا او را به دریا انداختند، بلافاصله نهنگ او را بلعید و به درون دریا رفت، امّـا بـه امـر الهـی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس علیه‌السلام در آن تاریکی‌های شکم ماهی و اعماق آب به ظلم خود، به خروج نابجا از میان مردم پی برد و به آن اعتراف کرد، پس خداوند دعای او را مستجاب فرمود و او را از آن حال نجات داد. از آن پس یونس لقب «ذوالنون» به معنای صاحب ماهی یافت.

در آیات ۱۴۳ و۱۴۴ سوره‌ی صافّات آمده است که: ﴿**فلولا انّه کان من المسبّحین . للبث فی بطنه الی یوم یبعثون**﴾ یعنی اگر نبود که او از زمره‌ی تسبیح‌کنندگان به شمار می‌رفت، هر آینه تا روز قیامت در شکم ماهی محبوس می‌گردید.

پیـام‌ها:

۱ـ در بیان تاریخ، همیشه از شیرینی‌ها و موفّقیّت‌ها سـخن نگـوییم، بـلکه بـه حوادث تلخ و شکست‌ها نیز اشاره کنیم. ﴿**وذاالنون**﴾

٢ـ هرگز رسالت الهی خویش را پایان یافته تلقّی و آن را رها نکنیم. ﴿**اذ ذهب**﴾
٣ـ گاه یک حرکت عجولانه، بدون حساب و بی‌اجازه، کیفر سختی را بدنبال می‌آورد. ﴿**اذ ذهب ـ فنادی فی الظلمات**﴾
٤ـ خداوند بر خیالات، افکار و گمان‌های ما آگاه است. ﴿**فظن ان لن نقدر علیه**﴾
٥ ـ گاهی انبیا بر حوادث آینده‌ی خود آگاهی ندارند. ﴿**فظن ان لن نقدر علیه**﴾
٦ـ یک غضب بیجا، گاه یک پیامبر خدا را گرفتار می‌کند. ﴿**مغاضباً ـ فنادیٰ**﴾
٧ـ گاهی ناشایستگی یک عمل باعث انواع ظلمت‌ها می‌گردد. ﴿**الظلمات**﴾
٨ ـ در تحلیل گرفتاری‌ها، خدا را منزّه بدانیم و سرچشمه‌ی آن را در عملکرد خود جستجو نماییم. ﴿**سبحانك اِنّی کنت**﴾
٩ـ اگر حرکت‌ها و حبّ و بغض‌ها به فرمان خداوند و مرضی خاطر او نباشد، نتیجه مطلوب را در پی نخواهد داشت. ﴿**ذَهَب مغاضباً ـ اِنّی کنت من‌الظالمین**﴾
١٠ـ اقرار به گناه در پیشگاه خداوند، خود یک کمال و از آداب دعاست. ﴿**اِنّی کنت من الظالمین**﴾
١١ـ دعایی که در آن، اقرار به توحید، تنزیه پروردگار و اعتراف به خطا و اشتباه و گناه باشد، مستجاب است. ﴿**سبحانك اِنّی کنتُ ... فاستجبنا**﴾
١٢ـ تنزیه خداوند و اقرار به گناه، رمز نجات از مصائب و محرومیّت‌هاست. ﴿**سبحانك اِنّی کنتُ ... فاستجبنا**﴾
١٣ـ تنها راه نجات، خواست و اراده‌ی الهی است. ﴿**فاستجبنا له و نجّیناه**﴾
١٤ـ داستان‌های قرآن، یک واقعه‌ی تمام شده نیست، یک جریان و سنّت دائمی است. ﴿**کذلك**﴾
١٥ـ نجات اهل ایمان، یک سنّت و قانون خداوند است. ﴿**کذلك ننجی المؤمنین**﴾
١٦ـ هر کس این ذکر را با آن حال بگوید نجات می‌یابد. ﴿**اِنّی کنتُ من‌الظالمین فاستجبنا... کذلك ننجی المؤمنین**﴾

﴿۸۹﴾ وَزَكَرِيَّآ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِى فَرْداً وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْوَارِثِينَ

و زکریّا (را یاد کن) آنگاه که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها مگذار و (فرزندی به عنوان وارث به من عطا فرما و البتّه کـه) تـو خـود، بهترین وارثان هستی.

﴿۹۰﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُواْ يُسَارِعُونَ فِى ٱلْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَباً وَ رَهَباً وَ كَـانُواْ لَـنَا خَاشِعِينَ

پس (دعای) او را مستجاب کردیم و یحییٰ را به او بخشیدیم، و همسرش را (که نازا بود) برای او شایسته قرار دادیم (و این بخاطر آن بود که) همانا آنان در کارهای نیک، شتاب داشتند و مارا از روی امید و بیم می‌خواندند و در برابر ما فروتن بودند.

نکتـه‌ها:

▣ انبیا با پیش آمدن هر مشکلی، به درگاه خداوند شتافته و گشایش آن را از پروردگار خویش خواستار می‌شدند. در آیات قبل به نمونه‌هایی از این درخواست‌ها برخورد داشتیم.[۱]

▣ رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام جنگ خندق به درگاه خداونـد چـنین عـرضه داشت: خـدایـا! تـو عبیدةبن الحارث را روز بدر از من گرفتی و حمزه را روز اُحد، و این علیّ است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿ربّ لا تذرنی فرداً و انت خیر الوارثین﴾[۲]

▣ امام صادق علیه السلام درباره‌ی «رغباً و رهباً» فرمود: رغبت آن است که در حال دعا کف دست را به سوی آسمان قرار دهی و رهبت آن است که پشت دست‌ها به طرف آسمان نمایی.[۳]

---

۱. دعاهای حضرت نوح، ایوب، یونس را در آیات گذشته خواندیم.
۲. بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹. ۳. کافی، ج ۲، ص ۴۹۷.

پیـام‌ها:

١ـ هرگز از رحمت الهی مأیوس نشویم. ﴿**و زکریا اذ نادیٰ**﴾ (خداونـد حـتّی بـه انسانی کهنسال همچون زکریا علیه‌السلام از همسری نازا فرزند عنایت می‌کند.)

٢ـ ذکر کلمه‌ی «ربّ» و تکرار آن در دعا، درخـواست‌هـا را بـا اجـابت مـقرون می‌سازد. ﴿**نادیٰ ربّه ربّ لا تذرنی**﴾

٣ـ در هنگام دعا، خداوند را با آن صفتی که با خواسته ما تناسب بیشتری دارد یاد کنیم. ﴿**لا تذرنی فرداً و انت خیرالوارثین**﴾

٤ـ ایمان به «**خیرالوارثین**» بودن خداوند، با آرزوهای طبیعی مثل علاقه به فرزند و طلب آن از پروردگار، منافاتی ندارد. ﴿**لا تذرنی فرداً و انت خیرالوارثین**﴾

٥ ـ دعای انبیا مستجاب است. ﴿**فاستجبنا**﴾

٦ـ فرزند، عطیه الهی است. ﴿**و وهبنا له یحییٰ**﴾

٧ـ خداوند به اولیای خود نظر خاص دارد. سه بار کلمه «**له**» تکرار شده است. ﴿**فاستجبنا له ـ و وهبنا له ـ اصلحنا له**﴾

٨ ـ دست خداوند بسته نیست و می‌توانـد زن نـازا را هـم شـایسته‌ی بـاروری گرداند. ﴿**اصلحنا له زوجه**﴾

٩ـ انسان می‌تواند از طریق دعا نازائی را اصلاح کند. ﴿**فاستجبناله ووهبنا له**﴾

١٠ـ سعادت کامل، زمانی است که همه‌ی اعضای خانواده در انجام کار خیر، با یکدیگر شریک، همفکر و همگام باشند. ﴿**انهم کانوا یسارعون فی الخیرات**﴾

١١ـ آنچه مایه‌ی ارزش بیشتر کـارهای خـوبست، سـرعت و نشـاط در انـجام آنهاست. ﴿**یسارعون**﴾

١٢ـ بیم و امید نسبت به خداوند (خوف و رجا)، دو عنصر ارزشمند، حتّی برای پیامبران است. ﴿**رغباً و رهباً**﴾

١٣ـ در هنگام دعا باید خدا را با حالت خوف ورجا خواند. ﴿**یدعوننا رغباً و رهباً**﴾

١٤ـ اولیای الهی، تنها در مقابل او سر تعظیم فرود می‌آورند. ﴿**لنا خـاشعین**﴾ نـه

«خاشعین لنا»

۱۵ـ کمالات انسانی زمانی با ارزش است که دائمی باشد نه زودگذر و موقت. ﴿کانوا یسارعون، یدعوننا، و کانوا لنا خاشعین﴾

۱٦ـ سرعت در کار خیر و دعا همراه با بیم و امید، در استجابت دعا مؤثر است. ﴿فاستجبنا له ... کانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا ...﴾

﴿۹۱﴾ وَالَّتِیٓ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِیهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَآ آیَةً لِّلْعَالَمِینَ

و (بیاد آور مریم را، آن) زنی که دامان خویش را پاک نگاه داشت، پس ما از روح خود در او دمیدیم و او و پسرش (عیسی مسیح) را (آیت و) نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم.

پیام‌ها:

۱ـ محور در بیان مطالب قرآنی، ارائه الگوها و کمالات انسانی است و زن و مرد در آن فرقی ندارند. ﴿الّتی اَحصنت فرجها﴾

۲ـ الطاف الهی زمانی نازل می‌شود که قابلیّتی موجود باشد. ﴿احصنت فرجها، فنفخنا﴾

۳ـ پاکدامنی از برجسته‌ترین کمالات زن است. ﴿احصنت فرجها﴾

٤ـ وجود یک کمال در انسان، برکت‌های زیادی را به همراه می‌آورد. ﴿احصنت فرجها، فنفخنا، روحنا، جعلناها، آیة للعالمین﴾

۵ ـ پاکدامنی مادر می‌تواند او وفرزندانش را به بالاترین مقام‌ها برساند. ﴿وجعلناها و ابنها آیة للعالمین﴾

٦ـ مقام زن تا بدانجا می‌رسد که خداوند، او را همچون انبیا می‌ستاید و نشانه و آیت خویش در میان جهانیان قرار می‌دهد. ﴿آیة للعالمین﴾

﴿٩٢﴾ إِنَّ هَـٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَاْ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

همانا این، امت شماست، امتی یگانه، و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.

﴿٩٣﴾ وَتَقَطَّعُوٓاْ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ

و (از تفرقه بپرهیزید، ولی با این وجود) آنها کار خودرا در میانشان بـه تـفرقه کشاندند (و باید بدانند که سرانجام) همگی به سوی ما باز می‌گردند.

پیـام‌ها:

١ـ همه‌ی ادیان الهی، در مقصد و هدف یکی هستند. ﴿ان هذه امّتکم امّة واحدة﴾

٢ـ توحید و وحدت کلمه، اساس کار ادیان الهی است. ﴿اُمّة واحدة﴾

٣ـ ربوبیّت مقتضی پرستش است. ﴿و انّا ربّکم فاعبدون﴾

٤ـ منشأ تفرقه در ادیان الهی و دین اسلام، خود مردم هستند. ﴿تقطّعوا امرهم﴾

٥ ـ تفرقه‌اندازان باید خود را بـرای پـاسخگویی در مـحضر الهـی آمـاده کـنند. ﴿و تقطعوا امرهم، کل الینا راجعون﴾

﴿٩٤﴾ فَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَـعْيِهِ وَإِنَّـا لَهُ كَاتِبُونَ

پس هرکه از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس بـرای تـلاش او هیچ‌گونه ناسپاسی نخواهد بود و همانا ما (کارهای نیکویش را) برای او ثبت می‌کنیم.

نکتـه‌ها:

▣ وعده‌ی پاداش و اجر و ثواب، با تعابیر گوناگونی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است:

در یکجا می‌فرماید: ما اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم، ﴿**إنّا لا نضیع أجرالمحسنین**﴾[۱]
در جای دیگر می‌فرماید: سعی و تلاش مردم مورد تشکّر و سپاس است، ﴿**کان سعیهم مشکورا**﴾[۲] و خداوند، شاکر و شکور است، ﴿**إنّ اللّه شاکر علیم**﴾
در جای دیگر نیز می‌فرماید: خداوند، ذرّه‌ای از پاداش شما را کم نمی‌کند. ﴿**لا یلتکم من اعمالکم شیئاً**﴾[۳] و اگر ذرّه‌ای کار نیک انجام دهید، آن را خواهید دید. ﴿**فمَن یعمل مثقال ذرّةٍ خیراً یَرَه**﴾[٤]

پیام‌ها:

۱ـ اسلام، مکتب معیارها و ارزشهاست و هر ارزشی را از هر شخصی و در هر زمان می‌ستاید. ﴿**مَن یعمل من الصالحات**﴾

۲ـ اگر توفیق همه‌ی کارهای خیر را بدست نیاوردید، لااقل هر مقدار از آن را که برایتان ممکن است، انجام دهید. ﴿**یعمل من الصالحات**﴾ نه، «**یعمل الصالحات**».

۳ـ انگیزه‌ها و هدف‌های الهی به کارها ارزش می‌دهد. ﴿**و هو مؤمن**﴾

٤ـ در جهان بینی الهی، تلاش مثبت هیچ کس بی پاسخ و بدون نتیجه نمی‌ماند. ﴿**فلا کفران**﴾(ما نیز نیکی‌های مردم را نادیده نگیریم).

۵ ـ آنچه مهم است، سعی و تلاش برای انجام کار نیک است، هر چند جامه‌ی عمل نپوشد. ﴿**لسعیه**﴾

٦ـ اعمال انسان ثبت می‌شود وپاداش بر اساس حساب وکتاب است. ﴿**کاتبون**﴾

---

۱. یوسف، ٥٦. ۲. اسراء، ۱۹. ۳. حجرات، ۱٤.
٤. زلزال، ۷.

﴿٩٥﴾ وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَآ أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

و بر آبادی‌هایی که آنها را (بخاطر فساد و گناه) هلاک نمودیم، حرام است (که باز گردند) آنان باز نمی‌گردند.

﴿٩٦﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنسِلُونَ

تا آن زمان که (راه بر) یأجوج ومأجوج گشوده شود وآنان از هر بلندی بتازند و به سرعت عبور کنند.

نکته‌ها:

▣ در اینکه مراد از عدم بازگشت کفّار چیست، از امام صادق علیه‌السلام نقل است که فرموده‌اند: برای افرادی که (به قهر الهی) در دنیا هلاک شده‌اند، دیگر رجعت دنیوی ممکن نیست، ولی برای کفّاری که هلاک نشده‌اند (و به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند) این رجعت به دنیا امکان پذیر است.[1] بنابراین، منظور عدم بازگشت به دنیاست و بدیهی است که در آخرت، همه باز خواهند گشت.

▣ چنانکه در آیات ٩٣ تا ٩٨ سوره کهف گذشت، یأجوج و مأجوج اقوامی بودند که با حملات خود به مناطق همجوار، موجب فساد در زمین و خرابی و نابودی می‌شدند، تا آنکه به دستِ ذوالقرنین سدّی ساخته شد و راه نفوذ آنان به دیگر مناطق بسته شد.

ولی یکی از نشانه‌های قیامت و پایان عمر زمین، خراب شدن این سدّ و هجوم مجدّد این اقوام است. چنانکه در آنجا فرمود: ﴿فاذا جاء وعد ربّي جعله دكّاء﴾[2] و در اینجا در آیه بعد می‌فرماید: ﴿واقترب الوعد الحقّ﴾.

به هر حال این آیات، نوعی پیشگویی در مورد یورش تجاوزکاران و سرازیر شدن آنان به همه‌ی مناطق زمین است.

---

١. تفسیر اطیب‌البیان و قمی، ج ١، ص ٢٤.
٢. کهف، ٩٨.

پیـام‌ها:

۱ـ رجعت و آرزوی بازگشت اقوام هلاک شده تنها در زمان ظـهور یأجـوج و مأجوج محقّق خواهد شد. ﴿**لا یرجعون حتّی ...**﴾

۲ـ دنیا، جولانگاه طغیانگران خواهد شد. ﴿**حتّی اذا فتحت**﴾

۳ـ در آینده‌ی تاریخ نیز مفسدان تاخت و تاز خواهند کرد. ﴿**من کلّ حدب**﴾

﴿۹۷﴾ وَٱقْتَرَبَ ٱلْوَعْدُ ٱلْحَقُّ فَإِذَا هِىَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ ٱلَّـذِينَ كَـفَرُواْ يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِى غَفْلَةٍ مِّنْ هَـٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ

و وعده‌ی حقّ (برپایی قیامت) نزدیک گردید، پس در آن هنگام چشم‌های کفّار (از وحشت و حیرت) خیره و باز ماند (و با خود گویند:) ای وای بر ما! براستی که ما از این (روز) در غفلت بودیم، بلکه ما ستمگر بودیم.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**شاخصة**» از ماده‌ی «**شخوص**» به معنای خارج شدن از مکانی بسوی مکان دیگر است و چون در هنگام تعجّب، چشم حالتی پیدا می‌کند که گویا می‌خواهد از حدقه خارج شود، لذا به این حالت چشم نیز شخوص می‌گویند.

▣ گرچه قیامت در نظر دور می‌نماید، ولی در حقیقت نزدیک است. ﴿**اقترب الوعـد**﴾ ایـن نزدیک بودن، در آیات دیگر نیز مورد تأکید قرار گـرفته است. از جـمله در آیـه ﴿**اقـترب الساعة...**﴾[۱] و ﴿**انّهم یرونه بعیداً و نراه قریباً**﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ هجوم فتنه‌گران (یأجوج و مأجوج) نشانه‌ی پایان عمر دنیا و نزدیکی قیامت است. ﴿**حتّی اذا فتحت یأجوج ... و آقترب الوعد الحقّ**﴾

۲ـ وقوع قیامت، قطعی و حتمی است. ﴿**إقترب الوعد الحقّ**﴾

---

۱. قمر، ۱. ۲. معارج، ۷ ـ ۸.

٣ـ قیامت و حوادث آن، ناگهانی است. ﴿فاذاهی﴾
٤ـ قیامت، روز بُهت و حیرت است. ﴿شاخصة ابصار الّذین﴾
٥ ـ قیامت، روز بیداری و تأسف وجدان‌های خفته است. ﴿یا ویلنا﴾
٦ـ غفلت از قیامت، از نشانه‌های بارز کفر و کافران است. ﴿کفروا ... کنّا فی غفلة﴾
٧ـ ریشه همه‌ی انحراف‌ها و بدبختی‌ها، غفلت است. ﴿کنّا فی غفلة﴾
٨ ـ غفلت از قیامت، مایه‌ی ستم به خود و دیگران است. ﴿کنّا فی غفلة... کنّا ظالمین﴾
٩ـ قیامت، روز اقرار و اعتراف است. ﴿کنّا ظالمین﴾

﴿٩٨﴾ إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ

(به آنان گفته می‌شود) همانا شما و هر آنچه که غیر از خدا می‌پرستید، هیزم دوزخ خواهد بود (و قطعاً) در آن وارد خواهید شد.

نکته‌ها:

▣ سؤال: این آیه می‌فرماید: هم بت‌پرستان و هم معبودهای آنان، هیزم و آتشگیره‌ی دوزخ خواهند بود، آیا افرادی همچون حضرت عیسی علیه‌السلام نیز که معبود قرار گرفته‌اند، شامل این قاعده می‌شوند و یا اینکه مستثنیٰ هستند؟

پاسخ: این گونه معبودها استثنا شده‌اند، زیرا اوّلاً، قرآن از آن معبودها به «وما تعبدون» تعبیر آورده که وجود کلمه «ما» در این عبارت، به موجودات غیر ذوی‌العقول اشاره دارد،[1] ثانیاً، مخاطبین این آیه، بت‌پرستان مکّه بودند که بت‌های سنگی و چوبی و... را می‌پرستیدند، ثالثاً در آیات بعدی همین سوره آمده است که: آن کسانی که (مثل حضرت عیسیٰ) از طرف خداوند به آنان وعده نیکو داده شده، از دوزخ دور هستند.

---

١. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ به سؤال بالا فرمودند: رسم عرب این است که کلمه «ما» را بـرای بی‌عقل‌ها بکار می‌برد و «ما تعبدون» بت‌های سنگ و چوبی هستند. بحار، ج ٩، ص ٢٨٢.

پیـام‌ها:

۱ـ پرستش غیر خداوند، عابد ومعبود را به دوزخ می‌کشاند. ﴿**إنّکم و ماتعبدون... حصب جهنّم**﴾

۲ـ هیزم جهنّم، کافران و معبودهای خیالی آنان است. ﴿**إنّکم و ماتعبدون... حصب جهنّم**﴾

﴿۹۹﴾ **لَوْ كَانَ هَـٰؤُلَاءِ آلِهَةً مَّا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ**

اگر اینها خدایان (واقعی) بودند، وارد آن (دوزخ) نمی‌شدند، در حالی که همگی برای همیشه در آن ماندگار خواهند بود.

﴿۱۰۰﴾ **لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ**

برای آنان در دوزخ، ناله‌ها ونعرهاست و آنان در آنجا (هیچ پاسخی) نمی‌شنوند.

نکتـه‌ها:

▣ معمولاً بیان صداها در زبان عرب بر وزن فعیل است، مثل: زفیر، شهیق، زئیر و هریر، و زفیر به صدایی گفته می‌شود که با بازدم همراه است.

▣ منظور از جمله «**لا یسمعون**» این نیست که اهل دوزخ هیچ صدایی نمی‌شنوند، بلکه مراد آنست که هر چه فریاد می‌زنند پاسخ نجات بخشی دریافت نمی‌کنند، زیرا در قرآن آیـاتی است که بر شنیدن اهل جهنّم دلالت می‌کند، آنجا که از مأمور عذاب، مهلت می‌خواهند و یا از خداوند، درخواست نجات می‌کنند و یا زمانی که از آنان سؤال می‌شود پاسخ می‌دهند.

پیـام‌ها:

۱ـ به غیر خدا دل نبندیم و سرنوشت خود را به خدایان دروغین وعاجز گـره نزنیم. ﴿**لوکان ... ما وردوها**﴾

۲ـ عجز و محکومیّت با جایگاه خداوندی سازگار نیست. ﴿**لوکان ... ما وردوها**﴾

۳ـ عذاب شرک، عذابی ابدی است. ﴿**کل فیها خالدون**﴾

٤ـ دوزخ، جایگاه ناله‌های بی جواب است. ﴿فیها زفیر ... لا یسمعون﴾

٥ ـ بی‌پاسخی ناله‌ها و فریادها، خود شکنجه دیگری برای اهل دوزخ است. ﴿و هم فیها لا یسمعون﴾

﴿١٠١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا ٱلْحُسْنَىٰٓ أُوْلَـٰٓئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ

همانا کسانی که قبلاً از جانب ما به آنان (در برابر کارشان، وعده) نیکو داده شده است، آنان از آن (دوزخ) دور نگاهداشته خواهند شد.

نکته‌ها:

▣ در روایات آمده است که عدّه‌ای از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: اگر قرآن جایگاه عابد و معبودِ غیر خدا را آتش دوزخ قرار داده است،[1] پس حال عیسیٰ علیه‌السلام و مریم علیهاالسلام که ناخواسته معبود دیگران واقع شده‌اند چگونه است؟ حضرت ﷺ در پاسخ آنان، همین آیه‌ی شریفه را تلاوت فرمودند.

پیام‌ها:

١ـ خداوند، به وعده‌هایی که به اهل ایمان و تقوا داده است وفا می‌کند. ﴿سبقت لهم منا الحُسنی اولئك عنها مبعدون﴾

٢ـ کسی که به بهشت وارد شود، دیگر وارد جهنّم نمی‌شود. ﴿اولئك عنها مبعدون﴾

﴿١٠٢﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِى مَا ٱشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ

آنان صدای (زبانه کشیدن) آن را نمی‌شنوند و آنان در آنچه (از نعمتها و کامیابی‌ها) که دلشان بخواهد جاودانه‌اند.

نکته‌ها:

▣ انسان در دنیا، هر چند هم در رفاه و کامیابی باشد، ولی خواسته یا ناخواسته ممکن است

---

١. انبیا، ٩٨.

خبرهای ناگوار و حوادث تلخ به گوشش برسد و از لذّت و عیش او بکاهد، امّا در قیامت، اهل بهشت به دور از هر خبر بد و سر و صدای ناهنجار و ناله و فریاد گرفتاران، با عیش کامل به کامروایی مشغولند.

▣ امیرالمؤمنین علیّ علیه‌السلام در خطبه‌ی ۱۸۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید:

خداوند، آن چنان اهل بهشت را گرامی داشته که حتّی گوشهایشان صدای آتش دوزخ و ناله و فریاد اهل آن را نمی‌شنود.(۱)

▣ قرآن در بیان گستردگی کمّی و کیفی نعمت‌های بهشتی، آیات متنوّعی دارد. در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿**ما تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین**﴾(۲) هر چه که میل انسان بکشد و هر چه که چشم از آن لذّت ببرد. در این آیه می‌فرماید: ﴿**و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون**﴾ آنان در هر چه که دلشان بخواهد برای همیشه متنعّم‌اند، و در جای دیگر با این چنین عبارتی توصیف می‌فرماید که: ﴿**فلا تعلم نفس ما اخفی لهم**﴾(۳) احدی نمی‌داند که چه لذائذ وکامیابی‌هایی برای اهل‌بهشت، ذخیره ومخفی شده است.

▣ در حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که: کیفیّت نعمت‌های بهشتی را نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده است.(٤)

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت، اهل بهشت، فارغ از رنج و ناله گرفتاران به کامروایی مشغولند. ﴿**لا یسمعون حسیسها**﴾

۲ـ اشباع واقعی غرایز، تنها در بهشت ممکن است. ﴿**فیما اشتهت**﴾

۳ـ در بهشت، نه محدودیّت در نعمت‌هاست ﴿**فیما اشتهت**﴾ و نه محدودیّت در زمان بهره‌مندی. ﴿**خالدون**﴾

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. زخرف، ۷۱. ۳. سجده، ۱۷.
٤. الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۵.

﴿۱۰۳﴾ لَا يَحْزُنُهُمُ ٱلْفَزَعُ ٱلْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ ٱلْمَلَآئِكَةُ هَـٰذَا يَوْمُكُمُ ٱلَّذِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ

بزرگ‌ترین وحشت (آن روز) آنان را غمگین (و مضطرب) نمی‌سازد و فرشتگان به ملاقات (و استقبال) آنان می‌روند (و می‌گویند:) این روزی است، که به شما وعده داده شده بود.

نکته‌ها:

▣ بر اساس روایات، مخاطب آیه کسانی هستند که علاوه بر داشتن عقاید صحیح، در خط رهبرانی حرکت می‌کنند که از طرف خدا و رسول او ﷺ تعیین شده‌اند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ دفع شرّ، مهم‌تر از جلب منفعت است. لذا اوّل سخن از دوری از غم‌هاست بعد دریافت بشارت‌ها. ﴿لایحزنهم الفزع الاکبر و تتلقاهم الملائکه﴾

۲ـ ناگواری‌های دنیا هر چند هم که بزرگ باشند، نسبت به مصائب اخروی ناچیزند. ﴿الفزع الاکبر﴾

۳ـ در قیامت، فرشتگان با انسان‌ها سخن می‌گویند. ﴿تتلقّاهم الملائکه﴾

٤ـ استقبال و دیدار از مؤمنان، کاری فرشته گونه است. ﴿تتلقّاهم الملائکه﴾

۵ ـ اگر امروز دنیا به کام طاغوتیان است غمگین مباشیم که روزگار مؤمنان نیز فرا خواهد رسید. ﴿هذا یومکم﴾

٦ـ وعده‌های الهی حتمی است. ﴿کنتم توعدون﴾

---

۱. تفسیر المیزان.

﴿۱۰٤﴾ يَوْمَ نَطْوِى ٱلسَّمَآءَ كَطَىِّ ٱلسِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَآ أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنَآ إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

روزی که آسمان را همچون طومار نوشته‌ها درهم مـی‌پیچیم (و) هـمان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می‌گردانیم، (این) وعده‌ای است بر عهده‌ی ما (و) ما حتماً انجام دهنده(ی وعده‌های خود) هستیم.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «**سجلّ**» در اصل به قطعه سنگی گفته می‌شده که روی آن می‌نوشتند، ولی کم کم به اوراقی که مطالب بر روی آن نوشته می‌شود، اطلاق گردیده است.

▣ تشابه پیدایش قیامت با آفرینش ابتدائی جهان، بارها مورد اشاره قرآن قرار گرفته است، یکجا می‌فرماید: ﴿**کما بدئکم تعودون**﴾[۱] همان گونه که در آغاز شما را آفرید، بـاز شـما برمی‌گردید، در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿**هوالّذی یبدء الخلق ثمّ یعیده و هو اهون علیه**﴾[۲] او کسی است که آفرینش را آغاز کرده و سپس آن را تکرار می‌کند، در حالی که آن بـر او آسان‌تر است.

▣ مراد از آسمان در این آیه، تمام آسمان‌هاست، زیرا در جای دیگـری فـرموده است: ﴿**و السموات مطویّات بیمینه ...**﴾[۳]

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: انسان در قیامت عریان محشور می‌شود، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿**کما بدءنا اوّل خلق...**﴾[٤]

پیـام‌ها:

۱ـ نظام هستی ازلی و ابدی نیست و سرانجام دستخوش تغییر و تحول خواهد گردید. ﴿**یوم نطوی السماء... کما بَدَءنا**﴾

---

۱. اعراف، ۲٦. ۲. روم، ۲۷. ۳. زمر، ٦۷.
٤. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۱.

۲ـ قدرت خداوند نسبت به درهم پیچیدن آسمان‌ها، به آسانی پیچیدن یک طومار است. ﴿**کطیّ السجلّ**﴾

۳ـ تمثیل، بهترین و رساترین راه برای تفهیم و تفهم است. ﴿**کطیّ السجلّ**﴾

٤ـ همان گونه که برهم پیچیدن یک طومار به معنای محو نوشته‌های آن نیست، درهم پیچیده شدن آسمان‌ها نیز نشانه‌ی نابودی آفریده‌ها نیست. ﴿**کطیّ السجلّ للکتب**﴾

۵ ـ هرگونه تغییر و تحوّل در آسمان‌ها با خواست و اراده‌ی الهی است. ﴿**نطوی ـ بدأنا ـ نعیده**﴾

٦ـ خدا مخلوقات درهم‌پیچیده را مانند آفرینش اوّل باز خواهد آفرید. ﴿**نعیده**﴾

۷ـ وعده‌های الهی حتمی است و عملی می‌شود. ﴿**انا کنا فاعلین**﴾

﴿۱۰۵﴾ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي ٱلزَّبُورِ مِن بَعْدِ ٱلذِّكْرِ أَنَّ ٱلْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّالِحُونَ

و همانا در (کتاب آسمانی) زبور (که) بعد از ذکر، (تورات، نازل شده) نوشتیم که قطعاً بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «زبور» در لغت عرب به معنای هر نوع نوشته و کتاب است. ﴿**و کل شیء فعلوه فی‌الزبر**﴾[1] ولی به قرینه‌ی آیه ﴿**و آتینا داود زبوراً**﴾[2] به نظر می‌رسد که مراد، کتاب اختصاصی حضرت داود علیه‌السلام باشد که در برگیرنده مجموعه‌ی مناجات‌ها، نیایش‌ها واندرزهای آن حضرت است. این کتاب بعد از تورات نازل شده ومراد از «ذِکْر» در این آیه نیز همان تورات است، چنانکه در آیه ۴۸ همین سوره هم گذشت که تورات، ذکر است. ﴿**و لقد آتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکراً للمتقین**﴾

---

۱. قمر، ۵۲. ۲. نساء، ٦۳ و اسراء، ۵۵.

▣ بعضی گفته‌اند که منظور از «زبور» در این آیه، تمام کتب آسمانی و مراد از «ذکر»، قرآن مجید است و کلمه‌ی «من بعد» نیز بمعنای «علاوه بر» می‌آید، که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: ما علاوه بر قرآن، در تمام کتب آسمانی نوشتیم که وارثان زمین هر آینه بندگان صالح من خواهند بود.

▣ از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی زبور و ذکر سؤال شد، حضرت فرمودند: ذکر در نزد خداوند است و زبور کتاب نازل شده بر داود است و همه‌ی کتاب‌های نازل شده در نزد اهل علم است و آنان ما (اهل‌بیت) هستیم.(۱)

▣ در پنج مورد از زبور «مزامیر» حضرت داود که امروزه جزء کتب عهد قدیم بشمار می‌رود، شبیه این تعابیر آمده است که: مردان صالح، وارث زمین خواهند شد.(۲)

▣ در روایات متعدّد آمده است که آن بندگان صالحی که وارث زمین خواهند شد، یاران حضرت مهدی علیه‌السلام هستند.(۳)

▣ در بعضی روایات می‌خوانیم که اهل‌بیت پیامبر اسلام علیهم‌السلام وارثان زمین خواهند شد و افراد بد دوباره زنده خواهند شد.(٤)

پیام‌ها:

۱ـ سنّت الهی آن است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان باشند. ﴿**کتبنا**﴾

۲ـ پیشگوئی‌های قرآن قطعی است. ﴿**لقد کتبنا فی الزبور ...**﴾

۳ـ قرآن، از آینده‌ی تاریخ خبر می‌دهد. ﴿**یرثها ...**﴾

٤ـ آینده از آن صالحان است. ﴿**یرثها عبادی الصالحون**﴾

۵ ـ دین از سیاست جدا نیست. ﴿**یرثها عبادی الصالحون**﴾

٦ـ عبادت تنها کافی نیست، صلاحیّت و عمل صالح نیز لازم است. ﴿**عبادی الصالحون**﴾

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۲۵. ۲. تفسیر نمونه. ۳. تفسیر نورالثقلین.
٤. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

٧ـ وراثت زمین و حکومت بر جهان دو شرط دارد، بندگی خداوند و انجام اعمال صالح. ﴿عبادی الصالحون﴾

﴿١٠٦﴾ إِنَّ فِی هَـٰذَا لَبَلَاغاً لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ

همانا در این (پیشگویی) برای گروهِ عبادت کننده، پیام (مهم و) روشنی است.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل خواندیم که وراثت و حکومت صالحان بر زمین با دو شرط محقّق می‌شود، یکی با بندگی خالص خدا که با لفظ «عبادی» آمده بود و دیگری با کسب صلاحیّت، «الصالحون». در این آیه خداوند باز تأکید می‌فرماید که، بندگان باید این پیام را دریافت نمایند که هم می‌بایست در بندگی خالص شوند و از مرحله‌ی بندگی کلّی و عام «عابدین» به مرحله بندگی ویژه «عبادی» برسند و هم در ایجاد صلاحیّت بکوشند.

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «اللّه اللّه فِی القرآن، لا یَسبقنّکم فی العمل به غَیرکم» شما را به خدا! شما را به خدا! پیام‌های قرآن را دریابید، مبادا دیگران از راز و رمزها و دستورات و عمل به آن بر شما سبقت گیرند!

پیام‌ها:

١ـ بندگان خدا، به سراغ کسب صلاحیّت و لیاقت بروید تا وارث زمین شوید. ﴿یرثها عبادی الصالحون ان فی هذا لبلاغاً لقوم عابدین﴾

٢ـ بندگان خوب خدا می‌بایست قبل از هر کس پیام‌های الهی را دریافت کنند. ﴿لبلاغاً لقوم عابدین﴾

﴿١٠٧﴾ وَ مَآ أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

پیام‌ها:

۱ـ حکومت بندگان صالح بر زمین تبلور لطف و رحمتی است که در سایه رسالت بدست می‌آید و هر آنچه از رحمت نبوی ﷺ که در دنیا و آخرت نصیب افراد می‌شود، پرتوی از رحمت الهی است. ﴿و ما ارسلناك الا رحمة﴾

۲ـ همه‌ی احکام و دستوراتی که پیامبر اسلام آورده حتّی جهاد، حدود و قصاص و سایر کیفرها و قوانین جزایی، برای جامعه‌ی بشری رحمت است. ﴿و ما ارسلناك الاّ رحمة﴾

۳ـ خداوند، «ربّ العالمین» و رسولش «رحمة للعالمین» است، یعنی تربیت واقعی در سایه هدایت انبیا امکان پذیر است. ﴿رحمة للعالمین﴾

٤ـ پیامبر اسلام ﷺ برای همه‌ی انسان‌ها، در همه‌ی اعصار و تمامی مکان‌ها رحمت است و نیازی به پیامبر دیگری نیست. ﴿رحمة للعالمین﴾

۵ ـ رسول گرامی اسلام ﷺ حتّی برای ملائکه مقرب الهی نیز رحمت است. ﴿رحمة للعالمین﴾ در حدیثی می‌خوانیم که جبرئیل به پیامبر ﷺ اظهار داشت که رحمت تو مرا نیز شامل شد.[۱]

٦ـ دستورات اسلام جهان شمول است. ﴿للعالمین﴾

۷ـ یک انسان با اراده‌ی الهی می‌تواند در تمام هستی اثر بگذارد. ﴿للعالمین﴾

﴿۱۰۸﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ

(پس به آنان) بگو: جز این نیست که به من وحی می‌شود که معبود شما فقط خدای واحد است، پس آیا شما تسلیم هستید؟!

نکته‌ها:

▣ امام رضا علیه السلام در میان هزاران نفر علاقمند در نیشابور در برابر تقاضای مردم، حدیث قدسی

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

سلسلة الذهب را بیان فرمودند که توحید قلعه و دژ الهی است که هرکس در آن قرار گیرد، از هر جهت بیمه است، سپس فرمودند: شرط این توحید، پذیرش و تبعیت از امام زنده است. «**کلمة لااله الاّ اللّه حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی و انَا من شروطها**»[1]

پیـام‌ها:

۱ـ دعوت به توحید، جلوه‌ای از رحمت الهی است. ﴿**رحمة للعالمین، قل انما یوحیٰ**﴾

﴿۱۰۹﴾ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَآءٍ وَإِنْ أَدْرِىَ أَقَرِيبٌ أَم بَـعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ

پس اگر روی برگرداندند پس (به آنان) بگو: به همه‌ی شما بطور یکسان اعلام (خطر) کردم و من نمی‌دانم آن وعده‌ای (از عذاب الهی) که به شما داده شده، آیا (زمان وقوعش) نزدیک است، یا دور!

نکتـه‌ها:

▣ **سؤال:** از آیات و روایات بسیاری استفاده می‌شود که پیامبراسلام ﷺ علم غیب گسترده‌ای داشته‌اند، همانگونه که در دعای ندبه می‌خوانیم: «**و علمته علم ما کان و مایکون الی انقضاء خلقه**» یعنی خدایا! تو به پیامبرت، علم گذشته و علم آینده جهان را تعلیم دادی. امّا در آیاتی نظیر آیه‌ی فوق به عباراتی برمی‌خوریم که نشانی از عدم علم پیامبر ﷺ است، آیا این آیات و روایات با یکدیگر متناقضند و یا وجه جمعی میان آنها وجود دارد؟

پاسخ: علم غیب دو گونه است، بخشی از آن به ذات احدیّت اختصاص دارد و کسی را بر آن راهی نیست، از جمله زمان وقوع قیامت، چنانکه در دعا نیز می‌خوانیم: «**و بحقّ علمك الّذی استأثرت به لنفسك**» خدایا! تو را بحقّ علمی که آن را مخصوص خودت قرار دادی، امّا بخش دیگری از آن را خداوند به انبیا واولیا و هرکه بخواهد عنایت می‌فرماید، آنچنان که در این آیه می‌بینیم: ﴿**تلك من انباء الغیب نوحیه الیك**﴾[2] همان طور که بسیاری از مسائل

---

۱. بحار، ج ۳، ص ۷. ۲. آل‌عمران، ٤٤.

قرآن را اموری غیبی تشکیل می‌دهد.

▣ وعده‌ی الهی برای کفّار، هم شکست و نابودی در جنگ‌ها و هم هلاکت و قهر و عذاب در قیامت است. ﴿ما توعدون﴾

پیام‌ها:

۱ـ بعضی از مردمِ لجوج، حتّی از «رحمة للعالمین» نیز روی برمی‌گردانند. ﴿و ما ارسلناك الاّ رحمة للعالمین... فإن تولّوا﴾

۲ـ انسان مختار است نه مجبور، لذا می‌تواند حتّی در برابر دعوت و درخواست انبیا نیز مقاومت و اعراض کند. ﴿فإن تولّوا﴾

۳ـ نباید انتظار داشت که همه‌ی مردم سخن حقّ را بپذیرند که این هدف برای انبیا نیز محقّق نشده است. ﴿فإن تولّوا﴾

٤ـ در مقابل لجاجت و اعراض مردم، مسئولیّت خود را از دست ندهیم. ﴿فان تولّوا فقل﴾

۵ ـ همه مردم بطور یکسان مخاطب هشدارهای پیامبران هستند و در این میان، جنسیّت، نژاد و زبان مطرح نیست. ﴿آذنتكم على سواء﴾

(آری در تبلیغ، همه مردم را با دیده‌ی یکسان بنگریم) ﴿على سواء﴾

٦ـ هر چه را نمی‌دانیم، با صراحت بگوییم، نمی‌دانم. ﴿إن أدری﴾

۷ـ یک سری علوم، مخصوص به ذات مقدّس خداوند است. ﴿إن أدری أقریب﴾

﴿۱۱۰﴾ إِنَّهُ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ

همانا او، هم سخن آشکار را می‌داند و هم آنچه را که پنهان می‌کنید.

﴿۱۱۱﴾ وَإِنْ أَدْرِى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

و من نمی‌دانم، شاید این (تأخیر در عذاب) برای شما آزمونی باشد و (فرصتی برای) کامیابی تا مدّتی دیگر.

نکته‌ها:

▣ اگر گاهی در تحقّق وعده‌های الهی تأخیری دیده می‌شود، این به معنای بی‌خبری وغفلت او نیست که او طبق صریح آیه‌ی قرآن، همه چیز را می‌داند و از همه جا آگاه است، بلکه به دلایل مختلف است، از جمله:

الف: تا هر میزان که خلافکار می‌تواند، پیمانه گناه خودرا پر کند. ﴿انّما نُملی لهم لیزدادوا اِثما﴾[1] همانا به آنان مهلت می‌دهیم تا گناهانشان زیاد شود.

ب: خطاکار توفیقی بیابد و توبه کند.

ج: کارهای نیک گناهکار مصرف شود و او دیگر در قیامت طلبی نداشته باشد.

پیام‌ها:

۱ـ برای خداوند غیب و شهود تفاوتی ندارد. ﴿یعلم الجهر ... یعلم ما تکتمون﴾

۲ـ وقتی خداوند پنهان‌کاری‌ها را می‌داند، دیگر توطئه و نفاق برای چیست؟ ﴿یعلم ما تکتمون﴾

۳ـ علم پیامبران نسبت به علم خداوند، محدود است. ﴿إن أدری﴾

٤ـ تأخیر قهر و کیفر الهی یا بخاطر آزمایش است و یا بجهت پر شدن پیمانه مهلت. ﴿فتنة ـ متاع الی حین﴾

۵ ـ کامیابی‌ها و لذّت‌جویی‌های دنیا موقت است. ﴿الی حین﴾

﴿۱۱۲﴾ قَالَ رَبِّ ٱحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا ٱلرَّحْمَـٰنُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ

(پیامبر) گفت: پروردگارا! (تو خود میان ما) به حقّ داوری کن، و (ای کافران بدانید که) پروردگار همه ما خداوند رحمان است که در برابر آنچه (از نسبت‌های ناروا که او را) توصیف می‌کنید کمک خواسته می‌شود.

---

۱. آل‌عمران، ۱۷۸.

نکته‌ها:

▣ آنچه در قرآن در موارد افترا بر خداوند آمده است، وصف خیالی مردم از خداوند است نه وصف حقّ و لذا می‌خوانیم ﴿و **لکم الویل مما تصفون**﴾[۱] وای بر شما از توصیفی که می‌کنید، و یا در جای دیگر آمده است: ﴿**سیجزیهم وصفهم**﴾[۲] خداوند بزودی کیفر وصف آنان را خواهد داد، و یا در این آیه می‌فرماید: ﴿**المستعان علی ما تصفون**﴾ از خداوند بر آنچه که شما وصف می‌کنید کمک می‌خواهم.

پیام‌ها:

۱ـ گاه لجاجت‌ها به حدّی می‌رسد که پیامبر «رحمة للعالمین» را به گلایه و نفرین وامی‌دارد. ﴿**رحمة للعالمین ـ قال ربّ احکم**﴾

۲ـ در برابر لجاجت دشمنان، از خداوند کمک بگیریم. ﴿**واللّه المستعان**﴾

۳ـ دعا را با کلمه «ربّ» آغاز کنیم. ﴿**ربّ احکم**﴾

٤ـ ربوبیّت و قضاوت با یکدیگر رابطه نزدیک دارند. ﴿**ربّ احکم**﴾

۵ ـ عالم مطلقی که همه چیز را می‌داند، قضاوتش به حقّ است. ﴿**یعلم الجهر ـ یعلم ما تکتمون ـ ربّ احکم بالحقّ**﴾

٦ـ حتّی در مورد دشمنان نیز از حقّ تجاوز نکنیم و کیفر بیش از حقّ نخواهیم. ﴿**ربّ احکم بالحقّ**﴾ (البتّه قضاوت‌ها و احکام الهی همیشه بر حقّ است و این ما هستیم که باید به مقدار حقّ راضی باشیم).

۷ـ حتّی در هنگام نفرین و درخواست کیفر، باز هم رحمت را فراموش نکنیم تا روزنه‌ی امیدی برای همیشه و نزد همگان باز بماند. ﴿**ربّنا الرّحمن**﴾

۸ـ تهمت‌ها و هرزه‌گوئی‌ها، بی‌پاسخ نخواهد ماند. ﴿**المستعان علی ما تصفون**﴾ به یاد داشته باشیم که حساب و کتاب در کار است، پس در ستایش‌ها و انتقادها دقّت کنیم. ﴿**المستعان علی ما تصفون**﴾ **«اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد»**

---

۱. انبیاء، ۱۸. ۲. انعام، ۱۳۹.

سیمای سوره‌ی حج

این سوره هفتاد و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

کلمه‌ی «حج» در لغت به معنای قصد و آهنگ انجام کاری است، ولی در شریعت اسلامی به مراسم خاصّی که هر ساله در مکّه برگزار می‌گردد گفته می‌شود. از آنجا که حدود سیزده آیه از این سوره (از آیه ۲۵ تا ۳۷) درباره‌ی کعبه و تاریخ آن و آثار سیاسی و اجتماعی حج سخن می‌گوید، این سوره، «حج» نامیده شده است.

البتّه در این سوره دعوت پیامبران الهی نسبت به اقوام بسیاری مطرح گردیده و سرنوشت آنها نیز بیان شده است. طبق روایات، پیامبر گرامی اسلام فرمودند: هرکس سوره حج را بخواند، خداوند به تعداد کسانی که در گذشته و آینده حج و عمره به جا آوردند، به او پاداش حج و عمره می‌دهد.[۱]

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَىْءٌ عَظِيمٌ

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، که همانا زلزله‌ی قیامت، حادثه‌ای بزرگ و هولناک است.

نکته‌ها:

▣ در روایات می‌خوانیم: در ماه شعبان سال ششم هجری، هنگامی که مسلمانان به سوی جنگ «بنی المُصطلق» در حرکت بودند، آیه‌ی اوّل و دوم سوره حج نازل شد. پیامبر اکرم ﷺ دستور توقّف داد، مسلمانان ایستادند، حضرت این دو آیه را تلاوت فرمودند، برخی از یاران پیامبر آن شب را به گریه مشغول شدند و از دنیا بیزاری جستند، ولی رسول خدا با بشارت‌هایی آنان را آرام کردند.[1]

پیام‌ها:

۱ـ مخاطبان قرآن، همه‌ی مردمند. ﴿یا ایّها النّاس﴾

۲ـ با غافلان باید صریح سخن گفت وبه آنان هشدار داد. ﴿اتّقوا... انّ زلزلة الساعة﴾

۳ـ راه نجات از خطرهای قیامت، تقواست. ﴿اتّقوا... زلزلة الساعة﴾

٤ـ یاد قیامت، عامل ایجاد تقواست. ﴿اتّقوا... زلزلة الساعة﴾

۵ ـ تمام هستی متاع قلیل است، ولی زلزله‌ی قیامت بزرگ است. ﴿زلزلة الساعة شیء عظیم﴾

---

۱. تفسیر نمونه.

٦ـ از خدایی که پروردگار و صاحب عالم است، پروا کنیم. ﴿اتّقوا ربکم اِنّ زلزلة ... ﴾
۷ـ نظام موجود هستی، با زلزله‌ای از هم فرومی‌پاشد. ﴿اِنّ زلزلة الساعة شیءعظیم ﴾

﴿۲﴾ یَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّآ أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى ٱلنَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُم بِسُكَارَىٰ وَ لَـٰكِنَّ عَذَابَ ٱللهِ شَدِيدٌ

روزی که آن (زلزله‌ی بزرگ) را مشاهده کنید (چنان ترس و وحشت وجودتان را فرا خواهد گرفت که) هر شیر دهنده‌ای، آن را که شیر می‌دهد فراموش کند و هر بارداری جنین خود را سقط کند، و مردم را مست می‌بینی، ولی مست نیستند، بلکه عذاب خداوند شدید است.

نکته‌ها:

▣ قرآن در معرفی سیمای قیامت، تعبیرات تکان دهنده‌ای دارد، از جمله:
* ﴿یوماً یَجعل الوِلدان شیبا ﴾[۱] روزی که کودکان را پیر می‌کند.
* ﴿یوماً عَبوساً قَمطریرا ﴾[۲] روزی که عبوس و سخت است.
* ﴿یوماً کان شَرّه مُستطیرا ﴾[۳] روزی که عذابش گسترده است.

▣ علاقه‌ی مادر به فرزند، قوی‌ترین علاقه‌هاست. لذا خداوند در بیان سختی قیامت، به قطع رابطه‌ی مادر شیرده و مادر باردار با فرزندش مثال زده است. و گرنه در قیامت، هیچ مادر باردار یا شیردهی وجود ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ حوادث سخت قیامت، هم عاطفه را می‌گیرد، ﴿تَذهَل کلّ مرضعة ﴾ هم عقل را. ﴿تَریَ الناس سُکاریٰ ﴾
۲ـ در بیان مسائل تربیتی، از مثال‌های محسوس و عاطفی استفاده کنیم. ﴿مُرضعة...

---

۱. مزمّل، ۱۷. ۲. انسان، ۱۰. ۳. انسان، ۷.

ذات حمل ﴾

٣ـ تمثيل، لازم نيست با واقعيّت همراه باشد. ﴿كلّ‌ذات حَمل... تَرىَ‌الناس سُكارىٰ ﴾

٤ـ تمثيلات قرآن، با گذشت زمان كهنه نمى‌شود. ﴿كلّ ذات حمل ... ﴾

٥ ـ عامل مستى، تنها شراب نيست. (گاهى، غرور، غفلت، ثروت ومقام نيز وسيله‌ى از دست دادن اعتدال مى‌شوند) ﴿ترىَ النّاس سُكارىٰ... عذاب اللّه شديد ﴾

٦ـ پيامبر اكرم ﷺ از خطرهاى قيامت بيمه و مصون است. ﴿ترىَ النّاس سُكارىٰ ﴾

﴿٣﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ

و بعضى از مردم، ناآگاهانه درباره‌ى خداوند به جدال مى‌پردازند و از هر شيطانِ سركشى پيروى مى‌كنند.

نكته‌ها:

▣ «مَريد» به معناى بى‌خير است، به بيابان بى‌گياه مريد مى‌گويند و به نوجوان كه صورت او بى‌مو است «اَمرَد» گفته مى‌شود.

▣ آنچه كه اين آيه از آن نهى مى‌كند، بحث و جدال بدون داشتن آگاهى‌هاى لازم است، وگرنه جدال با مخالفان اگر با منطق صحيح و يا منطق خودشان باشد، بسيار هم بجاست. چنانكه در آيه‌اى ديگر مى‌فرمايد: ﴿جادلهم بالّتى هىَ أحسن ﴾[1]

پيام‌ها:

١ـ عذاب قيامّت، كسانى را هدف مى‌گيرد كه با ايجاد شبهه و ترديد، به عقايد دينى مردم ضربه مى‌زنند. ﴿عذاب اللّه شديد ـ و من النّاس مَن يُجادل ﴾

٢ـ گفتگوها بايد براساس منطق وعلم باشد، نه جدال وتعصّب. ﴿يُجادل... بغيرعلم ﴾

٣ـ بحث وجدال بدون علم، پيروى از شيطان است. ﴿يُجادل ... يتّبع ﴾

٤ـ جهل و تعصب، مانع پذيرفتن حقّ است. ﴿بغير علم ﴾

---

١. نحل، ١٢٥.

۵ ـ کسی‌که از خدا و راه او جدا شود، هر لحظه در دام شیطانی اسیر است. ﴿**یتّبع کلّ شیطان**﴾

٦ـ شیطان‌ها بسیارند و هر یک به نحوی وسیله‌ی انحراف مردمند. ﴿**کلّ شیطان**﴾

۷ـ در پیروی از شیطان خیری نیست. ﴿**مَرید**﴾

﴿٤﴾ **كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ**

بر او (شیطان) نوشته (و مقرّر) شد که هر کس ولایت او را بپذیرد، قطعاً او را گمراه می‌کند و به آتش سوزانش می‌کشاند.

نکته‌ها:

▣ در معنای «**کُتِبَ**»، جبری علیه شیطان وجود ندارد، زیرا در آیات دیگر می‌خوانیم: شیطان با اراده‌ی خود و لجاجت با حقّ، سجده نکرد و به کار خداوند اعتراض نمود و سوگند یاد کرد که مردم را گمراه کند.[1] بنابراین، «**کُتِب علیه**» یعنی براساس اراده و تصمیمی که شیطان گرفت، گمراه کردن پیروانش برای او حتمی شده است.

پیام‌ها:

۱ـ انتخاب راه شیطان و پیروی از او جز عذاب قطعی الهی، هیچ نتیجه‌ای ندارد. ﴿**کتب علیه**﴾ (اراده‌ی حتمی خداوند مبنی بر مجازات گناهکاران، بعد از ارتکاب جرم به وسیله‌ی آنهاست).

۲ـ پیروی از شیطان، پذیرفتن ولایت اوست. ﴿**و یتّبع کلّ شیطان... مَن تولاّه**﴾

۳ـ شیطان تنها کسانی را گمراه می‌کند که از او پیروی کنند، نه هر که را بخواهد. ﴿**مَن تولاّه فانّه یضلّه**﴾

٤ـ تمام شیطان‌ها، انسان را به راه آتش سوزان می‌برند. ﴿**یتّبع کلّ شیطان... و یهدیه الی عذاب السعیر**﴾

---

۱. حجر، ۳۱ ـ ٤۰.

﴿۵﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمْ فِى رَيْبٍ مِّنَ ٱلْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُـمْ مِّـن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِـن مُّـضْـغَةٍ مُّـخَلَّقَةٍ وَغَـيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِى ٱلْأَرْحَامِ مَا نَشَآءُ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ لِكَيْلاَ يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَتَرَى ٱلْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَآءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنبَتَتْ مِـن كُـلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

ای مردم! اگر درباره‌ی قیامت شک دارید (با دقّت در وجود خود، شکّ خود را برطرف کنید،) ما شمارا از خاک آفریدیم (مواد غذایی خاک از طریق غذا به صورت نطفه در آمد) سپس از نطفه، سپس (به صورت) خـون بسـته شده، سپس (به صورت چیزی مانند) گوشت جویده شده که بعضی خلقت کامل یافته (وبه دنیا آید) وبعضی خلقت کامل نیافته (و سقط شـود)، تـا برای شما روشن سازیم (که بر هرچیز قادریم) وآنچه (از جنین‌ها) را که بخواهیم تا سرآمدی معیّن در رحم مادران قرار دهیم، سـپس شـمارا بـه صورت طفل بیرون می‌آوریم، تا به حدّ رشد و بلوغ برسید و (در این میان) بعضی از شما می‌میرید و بعضی به پست‌ترین مرحله‌ی زندگی (و پیری) می‌رسید تا جایی که دانسته‌های خودرا از دست دهند. (همچنین) زمین را (در زمستان) خشک و مرده می‌بینی امّا هنگامی کـه بـاران بـر آن فـرو می‌باریم، به حرکت درآید و رشد کند و انواع گیاهان زیبا می‌رویاند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «يُتَوفّى» که از ریشه‌ی «وفاة» است، به معنای گرفتن کامل روح از وجود انسان و بیانگر بقای روح بشر پس از مرگ است.

▣ کلمه‌ی «بَهیج» از ریشه‌ی «بهجة» به معنای شادابی و خرّمی است. چنانکه نگاه به سبزه و گیاه مایه‌ی ابتهاج و شادابی انسان می‌شود.

▣ گرچه در این آیه، دوران پیری و کهنسالی، پست‌ترین دوران عمر انسان شمرده شده، امّا علّتی که برای آن بیان گردیده، اختصاص به پیران ندارد، بلکه هر زمان که قوای عقلانی انسان ضعیف و ناتوان گردد، دوران پستی است، گرچه در جوانی باشد. ﴿**أرذَل العُمُر... لایعلم مِن بَعد علمٍ شیئاً**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ سرچشمه‌ی شک غفلت از قدرت خداوند است. ﴿**إن کنتم فی‌رَیب... فانّا خَلقناکم**﴾

۲ـ با کفّار، مستدلّ، منطقی وقابل فهم سخن بگوییم. ﴿**إن کنتم فی‌رَیب... فانّا خَلقناکم**﴾

۳ـ از راه محسوسات، می‌توان با معقولات آشنا شد. ﴿**إن کنتم فی‌رَیب... فانّا خَلقناکم**﴾

٤ـ معاد، هم جسمانی است و هم روحانی. ﴿**إن کنتم فی‌رَیب من البَعث فانّا خَلقناکم**﴾

۵ ـ منشأ انسان و مادّه اوّلیه‌ی او از خاک است. ﴿**خَلقناکم من تُراب**﴾

٦ـ انسان، پیش از مرگ، هفت مرحله را طی می‌کند. (تراب، نطفه، علقه، مضغه، طفولیّت، بلوغ، پیری) ﴿**خلقناکم من تُراب ثمّ من نُطفة ...**﴾

۷ـ دوران مُضغه (که انسان در رحم مادر به شکل لخته گوشتی است) دوران شکل‌گیری انسان است. ﴿**مُضغة مُخَلّقة**﴾

۸ ـ کسی که در دنیا از خاکِ بی‌جان انسان آفرید، پس در قیامت هم می‌تواند. ﴿**لنُبیّن لکم**﴾

۹ـ زندگی دارای دو منحنی صعود و نزول است. صعود از خاک تا رسیدن به مرحله ﴿**اشدّکم**﴾ و منحنی نزول رسیدن به مرحله ﴿**أرذل العُمُر**﴾

۱۰ـ تمام مراحل خلقت، از استقرار نطفه تا تولد طفل، به دست خداست. ﴿**خلقنا ـ نُقرّ فی الارحام ـ نُخرجکم طفلاً**﴾

۱۱ـ تحوّلات طبیعی، نیاز به زمان دارد. (در آیه چندبار کلمه «ثمّ» که برای فاصله زمانی است، تکرار شده است)

۱۲ـ استقرار نطفه و یا سِقط و بی اثری آن با خواست خداوند است. ﴿نُقِرّ فی الارحام ما نشاء﴾

۱۳ ـ مدّت حمل، از جانب خدا زمان‌بندی شده است. ﴿الی أجل مسمّیٰ﴾

۱٤ـ تولّد انسان، به اراده‌ی خداوند است. ﴿نُخرجکم﴾

۱۵ـ مرگ، مخصوص پیران نیست. ﴿و منکم مَن یُتوفّی﴾

۱٦ـ انسان با مرگ محو نمی‌شود. ﴿یُتوفّی﴾

۱۷ـ ارزش انسان و زندگی او در پرتو علم و آگاهی و عقل اوست. (قرآن دلیل پست‌ترین مرحله عمر را فراموش کردن دانسته‌ها و اندوخته‌های علمی می‌داند). ﴿أرذل العُمُر لکیلا یعلم من بعد علم شیئاً﴾

۱۸ـ زوجیّت و نر و ماده بودن، در گیاهان نیز مطرح است. ﴿من کلّ زوجٍ بَهیج﴾

﴿٦﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

این (مراحل مختلف خلقت انسان و گیاه) به خاطر آن است که خداوند حقّ است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیزی تواناست.

﴿۷﴾ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِى ٱلْقُبُورِ

و(آفرینش انسان از خاک و رویش گیاهان از زمین خشک، نشانه آن است که) همانا قیامت آمدنی است و شکی در آن نیست، و خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند زنده خواهد کرد.

پیام‌ها:

۱ـ آفرینش انسان و گیاه، نشانه‌ی حقانیّت خداوند است. ﴿ذلک بانّ اللّه هوالحقّ﴾

۲ـ خداوند هرگز آفرینش را با مرگ و میر رها نمی‌کند زیرا کسی که حقّ است، هرگز کار لغو و باطل از او سر نمی‌زند. پس باید آفریده‌های خود را به مقصد و هدف نهائی برساند و پس از مرگ مرحله‌ی دیگری باشد. ﴿بانّ اللّه هوالحقّ و

انّه یُحی الموتی ﴾

۳ـ کسی که یک بار آفرید، باز هم می‌تواند بیافریند. ﴿یُحی المَوتی ﴾

٤ـ کسی که هم ابتداءً خلق می‌کند و هم می‌توانـد در آفـریده‌ی خـود هـرگونه تصّرفی انجام دهد، قادر مطلق است. ﴿علی کلّ شیء قدیر ﴾

۵ ـ معاد، جسمانی است. ﴿یَبعثُ مَن فی القبور ﴾

﴿۸﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ

و از (میان) مردم کسی است که درباره‌ی خدا بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی مجادله می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ سعی کنیم که در انتقاد، همه را توبیخ نکنیم. ﴿و من النّاس ﴾

۲ـ جدال اگر از روی علم باشد مانعی ندارد. ﴿یُجادل... بغیر علم ﴾

۳ـ راههای شناخت انسان متعدّد است، گـاهی از راه فکـر و تـعقّل و تـحصیل بدست می‌آید که شاید کلمه ﴿بِغَیر علم ﴾ اشاره به آن باشد و گاهی به دل الهام می‌شود که شاید کلمه ﴿هُدی ﴾ اشاره به آن باشد و گاهی از طریق کتب آسمانی و وحی و نبوّت. ﴿و لاکتاب مُنیر ﴾

﴿۹﴾ ثَانِىَ عِطْفِهِۦ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُۥ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ وَنُذِيقُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ

(و) با تکبر و نخوت، می‌خواهد مردم را از راه خدا گمراه کند، برای او در دنیا رسوایی است و در قیامت، عذاب سوزان به او می‌چشانیم.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «ثانِی» به معنای پیچاننده و «عِطف» به معنای پهلو است و پیچاندن پهلو، کنایه از تکبّر و غرور است.

پیـام‌ها:

۱ـ سرچشمه جدال ناآگاهان، غرور و تکبّر است. ﴿ثانِیَ عِطفه﴾

۲ـ کیفر با گناه تناسب دارد. کیفر متکبّر خواری است. ﴿فی الدّنیا خِزی﴾

۳ـ متکبّر، در همین دنیا بد عاقبت است. ﴿فی الدّنیا خِزی﴾

﴿۱۰﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ

(در قیامت به او گفته می‌شود: این عذاب سوزان،) به خاطر چیزی است که دست‌هایت از پیش فرستاده است، و قطعاً خدا به بندگانش ظلم نمی‌کند.

﴿۱۱﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعْبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ ٱطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ

و از (میان) مردم، کسی است که خداوند را تنها با زبان می‌پرستد، (ایمان او در حاشیه و در مرز کفر است و با حادثه‌ای کوچک می‌لغزد) پس اگر خیری به او برسد، به آن اطمینان یابد، و اگر مصیبت و آزمایشی بـه او رسد، دگرگون شود (و به سوی کفر رود، چنین کسی) در دنیا و آخرت زیانکار است، این همان زیان آشکار است.

نکتـه‌ها:

▣ شاید به خاطر آن که ظلمِ کم نیز از خداوندِ عادل، ظلمِ بسیار محسوب می‌شود، در آیه‌ی شریفه، کلمه‌ی «ظَلاّم» آمده است.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند عادل است و قهر یا مهر او نتیجه‌ی عملکرد ماست. ﴿ذلك بما قَدّمت﴾

۲ـ دیگران را عامل گناه و خلاف خودمان ندانیم، که هرچه هست از خودماست.

﴿قَدّمت يَداك﴾

۳ـ ایمان بعضی‌ها موسمی و سطحی است و حوادث تلخ و شیرین آن را تغییر می‌دهد. ﴿و من النّاس ...﴾

٤ـ حساب عقیده و عملی که بر اساس منطق است، از حساب فراز و نشیب‌های مادّی جداست. (دین را برای نان نخواهیم) ﴿فَإن اَصابَه خَير...﴾

۵ ـ انسان در معرض هجوم حوادث تلخ و شیرین است. ﴿اَصابَه ... اَصابته﴾

٦ـ فقر و ناملایمات وسائل آزمایشند. ﴿اَصابته فِتنة﴾

۷ـ ارتداد و بازگشت از راه خداوند، قهر شدید الهی و عذاب دوزخ را به دنبال دارد. ﴿إنقَلَب على وَجهه خَسِرالدّنيا و الآخره﴾

﴿۱۲﴾ يَدْعُواْ مِن دُونِ ٱللهِ مَالَايَضُرُّهُ وَمَا لَايَنفَعُهُ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَالُ ٱلْبَعِيدُ

او غیر از خداوند چیزی را می‌خواند که نه زیانی بـه او مـی‌رساند و نـه سودی، این است همان انحراف دور و عمیق.

﴿۱۳﴾ يَدْعُواْ لَمَن ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِ لَبِئْسَ ٱلْمَوْلَىٰ وَلَبِئْسَ ٱلْعَشِيرُ

بلکه کسی را می‌خواند که ضررش از نـفعش بـیشتر است، چـه مـولا و سرپرست بدی و چه همدم زشتی.

پیـام‌ها:

۱ـ تمام سود و زیان‌ها به دست خداست و غیر او هیچ نقشی ندارد. ﴿دونِ اللّه ما لايَضُرّه و ما لايَنفَعه﴾

۲ـ شرک و دلبستگی به غیر خدا، بزرگ‌ترین انحراف است. ﴿دون اللّه ... هوالضّلال البعيد﴾

۳ـ شرک، پایگاه عقلی و منطقی ندارد. ﴿دونِ اللّه مالا يَضُرّه﴾ زیرا پرستش، یا برای رسیدن به سودی است و یا جلوگیری از شرّی، که بت‌ها هیچ کدام را ندارند.

٤ـ شرک، به تمامی انواعش (معبودهای عاقل و بی عقل) محکوم است. (یکبار در کنار کلمه ﴿یَدعوا﴾، حرف ﴿ما﴾ آمد که برای موجودات بی‌شعور است و یکبار در کنار جمله ﴿یَدعو﴾، حرف ﴿مَن﴾ آمد که برای معبودهای با شعور از قبیل انسان، ملائکه و اجنّه می‌باشد.

٥ ـ به خاطر منافع زودگذر دنیا، ضرر دائمی آخرت را نخریم. ﴿ضَرّه أقرَب مِـن نفعه﴾

٦ـ ضرر طاغوت‌ها برای مردم بیش از چیزی است که به آنان می‌دهند. ﴿ضَرّه أقرب من نفعه﴾

٧ـ با کسی که تورا از خداوند باز می‌دارد و به سوی خود دعوت می‌کند معاشرت مکن و او را سرپرست و رهبر خود قرار مده. ﴿لبئس المولی﴾

﴿١٤﴾ إِنَّ ٱللهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ إِنَّ ٱللهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

همانا خداوند اهل ایمان و عمل صالح را در باغهایی (از بهشت) وارد می‌کند که نهرها زیر درختانش جاری است، (آری) خداوند هرچه اراده کند، انجام می‌دهد.

پیـام‌ها:

١ـ ایمان و امید به وعده‌های حقّ، بزرگ‌ترین عامل برای رها کردن غیر اوست. ﴿إنّ اللّه يُدخِل ...﴾

٢ـ ایمان همراه با عمل، کلید نجات است و هیچ یک به تنهایی کارساز نیست. ﴿آمنوا و عملوا الصّالحات﴾

٣ـ تنوّع نعمت‌های الهی، برای کامیابی بیشتر بهشتیان است. ﴿جنّات، اَنهار﴾

٤ـ خداوند بر اساس تمایلات بشر پاداش می‌دهد. (انسان از بـاغ و نـهر لذّت می‌برد، در بهشت هم باغ‌ها و نهرهاست). ﴿جنّات، اَنهار﴾

٥ ـ خداوند، قادر مطلق است و در انجام کارهایی که اراده می‌کند، به هیچ مانع و

بن‌بستی نمی‌رسد. ﴿یَفعل مایُرید﴾ (همین قدرت سبب تضمین عمل به وعده‌های اوست).

﴿۱۵﴾ مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ ٱللَّهُ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى ٱلسَّمَآءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ

هر کس گمان می‌کند که خداوند او (پیامبرش) را در دنیا و آخرت یاری نمی‌کند، (و در پی مکر و حیله است، بگو تا) طنابی به آسمان بیاویزد (و خود را حلق آویز کند) سپس (آن را) قطع کند، آن گاه بنگرد که آیا نیرنگش خشم او را فرو می‌نشاند؟!

نکته‌ها:

▣ بعضی آیه را مخصوص به پیامبر اکرم ﷺ ندانسته و این‌گونه ترجمه کرده‌اند: هر کس گمان می‌کند که خداوند او را یاری نمی‌کند...

▣ شاید معنای آیه این باشد که فضانوردی نیز انسان بی خدا را آرام نمی‌کند. کلمه ﴿سبب الی السماء﴾ مراد وسیله فضانوردی و کلمه ﴿لیقطع﴾ به معنای پیمودن راه است، که در این صورت این آیه از معجزات علمی و پیش‌گوئی‌های قرآن است. به هرحال مشکل روحی بشر حتّی با تکنولوژی پیشرفته و فضانوردی نیز حل نمی‌شود. ﴿هل یُذهبنّ کَیده ما یغیظ﴾

پیام‌ها:

۱ـ امداد و نصرت الهی، در دنیا و آخرت قطعی است. ﴿یَظنّ أن لن‌یَنصُره اللّه فی الدّنیا والآخرة﴾

۲ـ ناامیدی از قدرت و نصرت الهی، تعادل انسان را از بین می‌برد. ﴿یَظنّ أن لن یَنصُره اللّه﴾

۳ـ خودکشی هرگز راه نجات نیست. ﴿هل یُذهِبنّ کَیدُه ما یَغیظ﴾

(تنها وسیله‌ی آرام‌بخش، ایمان و توکّل به خداست و هرگونه طرح وبرنامه‌ی

دیگری، منهای اراده‌ی الهی و ایمان به او بیهوده است.)
٤ـ به کارگیری زمین و آسمان، صعود و سقوط، و هر اقدامی که فاقد ایمان باشد، بی‌اثر است. ﴿هل يُذهبنّ كَيدُه ما يَغيظ﴾

﴿١٦﴾ وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ ٱللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ

و این گونه قرآن را (به صورت) آیات روشن نازل کردیم، و البتّه خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ سنّت خداوند، بر نازل کردن آیات و وسایل هدایت است. ﴿كذلك أنزلناه﴾
۲ـ قرآن، کتاب نور و آیاتش روشن است. ﴿بيّنات﴾ (بر خلاف نظر بـعضی کـه می‌گویند: قرآن، قطعی الصدور و ظنّی الدلالة است.)
۳ـ قرآن وسیله‌ی هدایت است، ولی اصل هدایت کار خداوند و لطف اوست. ﴿أنّ اللّه يَهدي﴾
٤ـ خداوند هر که را اراده کند هدایت می‌کند، ولی اراده او تابع حکمت اوست و لذا کسی را هدایت می‌کند که زمینه‌های لازم را در خودش ایجاد کرده باشد. ﴿يَهدي مَن يُريد﴾

﴿١٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّابِئِينَ وَٱلنَّصَارَىٰ وَ ٱلْمَجُوسَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

همانا خداوند در قیامت، میان مؤمنان (مسلمان) و یهودیان و صابئین و نصاریٰ و مجوس و مشرکان، داوری کرده و حقّ را از باطل جدا خواهد نمود، همانا خداوند بر هر چیزی گواه (و از همه چیز آگاه) است.

نکتـه‌ها:

▣ در این که صابئین چه کسانی هستند، سخن بسیار است. بعضی گفته‌اند: ستاره پرستند، بعضی ملائکه‌پرست می‌دانند وبعضی می‌گویند: اینان گروهی از پیروان نوح علیه‌السلام هستند.

▣ شخصی از حضرت علی علیه‌السلام پرسید: چرا از مجوس جزیه (نوعی مالیات) گرفته می‌شود در حالی که آنان نه پیامبر داشتند و نه کـتاب و جـزیه گـرفتن مـخصوص اهـل‌کتاب است؟! حضرت فرمود: مجوس هم کتاب آسمانی دارند و هم پیامبر الهی.(۱)

▣ در این آیه میان گروه‌ها با کلمه‌ی «الّذین» فیصله داده شده است، در قیامت نیز حساب مؤمنان بر حقّ، از حساب مشرکان منحرف و هر دو از حساب پیروان ادیان آسمانی دیگر جداست. کلمه‌ی «الّذین» سه مرتبه بکار رفته است: درباره مؤمنان، ادیان دیگر ومشرکان.

پیـام‌ها:

۱ـ در نام بردن از گروه‌ها، حقّ مؤمنان واقعی مقدّم است. ﴿**الّذین آمنوا**﴾

۲ـ یهودیّت، مسیحیّت، مجوسیّت وصابئیّت همه از ادیان توحیدی و آسمانی‌اند، چون نام آنان در برابر مشرکان برده شده است. ﴿**والّذین هادوا... والّذین اَشرکوا**﴾

۳ـ قیامت برای همه است و در آن روز بین همه‌ی گروه‌ها داوری می‌شود و تمام دعواها پایان می‌پذیرد. ﴿**اِنّ اللّه یَفصِل بینهم**﴾

٤ـ در قیامت، خداوند هم قاضی است و هم شاهد. ﴿**اِنّ اللّه یَفصِل ـ اِنّ اللّه علی کلّ شیء شهید**﴾

۵ ـ قضاوتی کامل است که قاضی اطلاعات همه جانبه داشته باشد. ﴿**یَفصِل ... علی کلّ شیء شهید**﴾

٦ـ دعوت به اسلام ومجادله نیکو لازم است، ولی توقّع تمام شـدن اخـتلافات ادیان را در دنیا نداشته باشید. در دنیا همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشید تا در قیامت خداوند فیصله دهد. ﴿**اِنّ اللّه یَفصِل بینهم یوم القیامة**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین ؛ توحید صدوق، ص ۳۰٦.

﴿۱۸﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ وَ ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ وَٱلنُّجُومُ وَٱلْجِبَالُ وَٱلشَّجَرُ وَٱلدَّوَآبُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ ٱلنَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ ٱلْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ ٱللهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ ٱللهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ

آیا ندیدی که هرکه در آسمان‌ها و هرکه در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای خدا سجده می‌کنند؟ البتّه بسیاری از مردم (به خاطر تکبر و لجاجت) قطعاً گرفتار عذابند، و هر که را خدا خوار کند، هیچ احترام کننده‌ای برای او نیست، همانا خداوند هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

پیام‌ها:

۱ـ در آسمان‌ها موجوداتی با شعور هستند. ﴿مَن فِی السموات﴾ (کلمه‌ی «مَن» برای صاحبان شعور است)

۲ـ تمام هستی برای خداوند سجده و خضوع می‌کند. ﴿یَسجُد﴾ و شعور، مخصوص انسان نیست. ﴿مَن فی السموات و الارض﴾ (اگر بدانیم همه هستی تسلیم خدا هستند ما نیز وصله ناهمرنگ نخواهیم بود. شرک و تکبّر مخالف نظام هستی است)

۳ـ انسان انتخابگر است. ﴿یَسجُد... کثیرٌ من النّاس و کثیرٌ حقّ علیه العذاب﴾

٤ـ عذاب‌های الهی بر اساس حقّ و عدل است. ﴿حَقَّ علیه العذاب﴾

۵ ـ عزّت و ذلّت تنها به دست خداست. ﴿مَن یُهِن اللّه فما له من مُکرِم﴾

٦ـ در برابر اراده‌ی خداوند، هیچ مانعی وجود ندارد. ﴿یفعل ما یشاء﴾

﴿۱۹﴾ هَـٰذَانِ خَصْمَانِ ٱخْتَصَمُواْ فِى رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُواْ قُطِّعَتْ لَـهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ ٱلْحَمِيمُ

این دوگروه مخالف، (کثیری که اهل عبادتند باکثیر دیگری کـه مسـتحق عذابند) دربارهی پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند، پس برای کسانی که کفر ورزیدند، لباسهایی از آتش بریده شده است، (و) از بالای سرشان مایع جوشانی ریخته میشود.

پیـامها:

۱ـ در طول تاریخ نزاع درباره خداوند بوده است. ﴿اِختَصَموا فی ربّهم﴾

۲ـ لباس هر یک از دوزخیان، مخصوص بدن اوست. ﴿قُطّعَت لهم ثیاب﴾

۳ـ لباس آتشین دوزخیان سرد نمیشود و دائماً از بالای سرشان مواد گداخته به آن تزریق میشود. ﴿یُصَبّ من فوق رُؤسهم الحَمیم﴾

﴿۲۰﴾ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِى بُطُونِهِمْ وَٱلْجُلُودُ

با آن مایع جوشان (که از بالای سرشان ریخته میشود)، آنچه در درون و برونشان هست ذوب میشود.

﴿۲۱﴾ وَلَهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ ﴿۲۲﴾ كُلَّمَآ أَرَادُوٓاْ أَن يَخْرُجُواْ مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُواْ فِيهَا وَ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ

و برای (کیفر) آنان گرزهایی از آهن است. هرگاه اراده کنند که از (شدّت) غم از دوزخ خارج شوند، به آن برگردانـده مـیشوند (و بـه آنـان گـفته میشود:) بچشید عذاب سوزان را.

پیـامها:

۱ـ آتش دوزخ، درون و برون را میسوزاند. ﴿بُطونِهم ـ والجُلود﴾

۲ـ دوزخیان برای نجات خود دست و پا می‌زنند، امّا تلاش آنان بی‌نتیجه است. ﴿أرادوا أن يَخرُجوا منها ـ أُعيدوا فيها﴾

۳ـ عذاب دوزخ، ابدی است. ﴿أُعيدوا فيها﴾

٤ـ دوزخیان، تحقیر و سرزنش می‌شوند. ﴿ذوقوا﴾

﴿۲۳﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤاً وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

قطعاً خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، به باغ‌هایی که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، وارد می‌کند، در آن جا با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت داده می‌شوند و در آن جا لباسشان از ابریشم است.

پیـام‌ها:

۱ـ یکی از راههای شادی و تفریح، استفاده از طبیعت است. ﴿جنّات ـ اَنهار﴾

۲ـ در کنار تهدید، امید و بشارت لازم است، در آیه‌ی قبل فرمود: ﴿ذوقوا عذاب الحَريق﴾ و در این آیه فرمود: ﴿لباسُهم فيها حَرير﴾

۳ـ یکی از زیبایی‌های قرآن، تناسب میان بیم‌ها و امیدها، انذارها و بشارت‌های آن است. ﴿قُطِّعَت لهم ثياب ـ و لباسهم فيها حَرير﴾

٤ـ برهنگی ارزش نیست، بهشتیان هم لباس دارند. ﴿لباسهم فيها حَرير﴾

۵ ـ خداوند، محرومیّت‌ها را جبران می‌کند. ابریشم و طلا که در دنیا برای مردان حرام است، در آخرت وسیله‌ی زیورشان خواهد بود. ﴿ذَهَبٍ ـ حَرير﴾

٦ـ زیبایی و موزون بودن کلمه‌ها و جمله‌ها، نـوعی فـصاحت است. (آخـرین جمله‌ی آیه قبل ﴿حَريق﴾ بود و آخرین جمله این آیه ﴿حَرير﴾ است)

﴿۲٤﴾ وَهُدُوٓاْ إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَهُدُوٓاْ إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْحَمِيدِ

و (اهل بهشت) به سخنان پـاک (و دلنشـین) هـدایت مـی‌شوند، و بـه راه خداوندی که شایسته‌ی ستایش است رهبری می‌گردند.

پیـام‌ها:

۱ـ در کنار نعمت‌های مادّی بهشت، نعمت‌های معنوی است. ﴿لباسُهم فیها حَریر... و هُدوا الی الطَیّب من القول﴾

۲ـ سخنان دلنشین، ارمغان بهشتیان است. ﴿الطَیّب من القول﴾

۳ـ پیمودن راه خدا، آراستگی ظاهری و باطنی لازم دارد. ﴿اَساوِرَ من ذَهَب ـ الطَیّب من القول ـ صراط الحمید﴾

٤ـ بهترین کامیابی، خوش عاقبتی است. ﴿هدوا الی صِراط الحَمید﴾

﴿۲۵﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ٱلَّذِى جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلْعَاكِفُ فِيهِ وَٱلْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

همانا کسانی که کفر ورزیدند و(مؤمنان را) از راه خدا و مسجدالحرامی که آن را برای همه‌ی مردم، ساکنان مکّه و یا (مسافران) بادیه‌نشین مساوی قرار دادیم بـازمی‌دارنـد (گـرفتار قـهر مـا خـواهـند بـود) وهـر کس در مسجدالحرام اراده انحراف وظلم کند، ما به او عذاب دردناک می‌چشانیم.

نکتـه‌ها:

▣ امام صادق﴿ع﴾ ذیل آیه فرمود: هر کس غیر خدا را در مسجد الحرام پرستش کند یا غیر اولیای خدا را متولّی آن مکان مقدّس بگیرد پس او دچار ظلم و الحاد شده است.[۱]

---

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

پیام‌ها:

۱ـ عقیده‌ی فاسد، انسان را به کردار فاسد می‌کشاند. ﴿**کفروا ـ یَصُدّون**﴾

۲ـ گناهان عادّی، مقدّمه‌ی گناهان بزرگتر می‌شوند. ﴿**یَصدّون عن سبیل‌اللّه و المسجدالحرام**﴾

۳ـ مراکز دینی، خاری است در چشم منحرفان. ﴿**یَصدّون عن... المسجدالحرام**﴾

٤ـ قوانین مکّه باید از طرف مالک حقیقی تعیین شود. ﴿**جَعلناه للنّاس سَواء...**﴾

۵ ـ مسجد الحرام، منطقه‌ای بین المللی است و همچون آسمان‌ها و اقیانوس‌ها حق هیچ فرد و کشور و حکومتی نیست. ﴿**سَواء العاکِف فیه و الباد**﴾

٦ـ کیفر خداوند نسبت به منحرفان، قطعی است و هیچ کافر و ستمگری از عذاب الهی در امان نیست. ﴿**و مَن یُرد**﴾

۷ـ مکان‌ها یکسان نیستند. ﴿**و مَن یُرد فیه بالحاد...**﴾ (مسجد الحرام باید مرکز امنی برای همه باشد).

۸ ـ حساب انحراف عمدی وآگاهانه که به قصد ظلم است، از انحراف ناآگاهانه جداست. ﴿**یَصُدّون ـ و مَن یُرِد**﴾

۹ـ توهین به مقدّسات ومراکز مذهبی، استحقاق عذاب دارد. ﴿**نُذِقه من عذاب**﴾

﴿۲٦﴾ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِى شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ

و (به یادآور) آنگاه که مکان کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم (به او گفتیم:) هیچ گونه شرکی نسبت به من روا مدار و خانه‌ی مرا برای طواف کنندگان وقیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاکیزه دار.

پیام‌ها:

۱ـ ماجرای کعبه و ابراهیم واقعه‌ای است که نباید فراموش شود. ﴿**و اذ**﴾

۲ـ همه‌ی ما محتاج توفیقات الهی هستیم. ﴿**بَوّأنا**﴾

۳ـ مکان‌های مقدّس باید در اختیار افراد مقدّس قرار گیرد. ﴿بَوّأنا لابراهیم مکـان البیت﴾

٤ـ مردم دنیا، کعبه را از قدیم می‌شناختند. ﴿البیت﴾

۵ ـ هیچ گونه شرکی برای خدا مجاز نیست. ﴿لا تُشرك بی‌شیئاً﴾

٦ـ اوّل طهارت درون، بعد پاکی برون. ﴿لا تُشرك بی ـ طَهّر بَیتی﴾

۷ـ خدمت به مسجد، افتخاری ابراهیمی است. ﴿طَهِّر بَیتی﴾

۸ ـ تنها خودسازی کافی نیست، خدمت به خلق نیز لازم است. ﴿لاتُشرك بی... طَهِّر بیتی للطّائفین و...﴾

۹ـ هر کجا به خدا منسوب باشد مقدّس است و همه باید به آن احترام بگذارند. ﴿طَهّر بَیتی﴾

۱۰ـ مرکز عبادت باید پاک باشد. ﴿طَهّر بَیتی﴾

۱۱ـ نماز و نمازگزار به قدری عزیز است که حتّی ابراهیم باید خادم مکـان آن باشد. ﴿طَهّر بَیتی للطّائفین... و الرُّکّع السّجود﴾

۱۲ـ حقّ مسجد الحرام، طواف و قیام و نماز است و از میان اینها طواف، پاداش بیشتری دارد. ﴿للطّائفین﴾ (این‌که نام طواف قبل از رکوع آمده شاید اشاره به این باشد که در مسجدالحرام، طواف مهم‌تر از نماز است)

﴿۲۷﴾ وَأَذِّن فِی ٱلنَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ

و در میان مردم بانگ حج برآور تاآنان، پیاده و سوار بر مرکب‌های چابک از هر راه دوری به سراغ تو بیایند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «ضامِر» به معنای حیوانی است که پیه بدنش آب شده و گوشت‌هایش به ماهیچه تبدیل شده و چابک است، مانند حیوانی که بدن سازی شده و برای مسابقات آماده است.

حضرت علی‌علیه‌السلام در خطبه‌ی ٢٨ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «**أليوم المِضمار و غَداً السّباق**» یعنی امروز خود را چابک کنید تا در قیامت بتوانید سبقت بگیرید.

▣ در روایات می‌خوانیم: حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام گفت: خداوندا! صدای من به گوش کسی نمی‌رسد. خداوند فرمود: تو فریاد بزن، من به مردم ابلاغ می‌کنم.

▣ اوّلین وظیفه‌ی زائران کعبه، پوشیدن لباس احرام و گفتن «**لبّيك اللّهم لبّيك**» است، امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: این جملات پاسخ دعوت ابراهیم است.[١]

▣ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در مدینه در سال دهم دستور داد که مؤذّنان با بلندترین صدا مردم را برای حج همراه پیامبر دعوت کنند.[٢]

پیـام‌ها:

١ـ فریاد امروز اولیای خدا، در آیندگان اثر خواهد کرد. ﴿**أذِّن ـ يَأتوك**﴾

٢ـ انبیا از پیشگامان امر به معروف بوده‌اند. ﴿**و أذِّن**﴾

٣ـ حج رفتن، به محضر اولیای خدا رسیدن است. ﴿**يَأتوك**﴾ (نفرمود: «**يأتوه**» آری، در مراسم حج محور رهبر الهی است)

٤ـ خداوند از غیب و آینده‌ی تاریخ خبر می‌دهد. ﴿**يَأتوك ـ يَأتين**﴾

٥ ـ اگر انسان بر انجام کاری مکلّف شد، باید مقدّمات آن را فراهم کند. ﴿**و على كلّ ضامر...**﴾

٦ـ پیاده رفتن به حج برتر از سواره است. («**رجالاً**» قبل از «**كل ضامر**» آمده است)

٧ـ اگر در انجام کاری، اراده و عشق باشد، امکانات در مرحله‌ی بعد قرار می‌گیرد. ﴿**رجالاً و على كلّ ضامر**﴾

٨ ـ حج، تنها مقصدی است که همیشه واز همه‌ی مناطق جهان مسافر دارد. ﴿**من كلّ فَجّ عميق**﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین ؛ علل‌الشرایع، ص ٤١٦.

٢. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ٤، ص ٢٤٥.

﴿۲۸﴾ لِيَشْهَدُواْ مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللهِ فِيٓ أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَامِ فَكُلُواْ مِنْهَا وَأَطْعِمُواْ ٱلْبَآئِسَ ٱلْفَقِيرَ

(مردم از هر منطقه‌ای به حج خواهند آمد) تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و در ایام مخصوص حج، به خاطر چهار پایان زبان بسته‌ای که رزقشان شده، خدا را یاد کنند، پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را اطعام کنید.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از ﴿أيّاماً معلومات﴾ ایام تشریق، یعنی روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ از ماه ذی‌الحجة است.(۱)

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از ﴿یُذکروا اسم‌اللّه﴾، گفتنِ اللّه‌اکبر وجملات بعد از آن است که در دعای معروفی بعد از پانزده نماز که اوّل آن نماز ظهر روز عید قربان است، خوانده می‌شود.(۲)

▣ امام کاظم علیه‌السلام در پاسخ شخصی فرمود: اگر پوست قربانی مکّه را به سلاخ به عنوان مزد بدهند مانعی ندارد، زیرا آنچه را که خوردنی است باید خود یا فقیر مصرف کند ﴿کُلوا منها و اَطعِموا...﴾ و پوست خوردنی نیست.(۳)

▣ سیمای حج:

* حج، یک بسیج عمومی و مانور موحدان است.
* حج، چهره‌ی زیبای عشق و تعبد است.
* حج، زنده نگاه داشتن خاطرات وخدمات پیامبرانی همچون ابراهیم واسماعیل و محمّد است. (درود خداوند بر همه‌ی آنان باد)
* حج، مرکز اجتماعات بین المللی مسلمانان است.
* حج، مرکز ارتباطها و تبادل اخبار و اطلاعات جهان اسلام است.

---

۱. تفسیر نورالثقلین ؛ معانی‌الاخبار، ص ۲۹۷. ۲. تفسیر نورالثقلین.
۳. تفسیر نورالثقلین.

* حج، پشتوانه‌ی اقتصاد مسلمانان وایجاد اشتغال برای ده‌ها هزار مسلمان است.
* حج، بهترین فرصت و زمان برای تـبلیغات اسـلامی، افشـاگـری تـوطئه‌ها، حـمایت از مظلومان، برائت از کفّار و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان است.
* حج، بهترین فرصت و زمان برای توبه، یاد مرگ و معاد، از همه چیز بریدن و صحرای عرفات و مشعر را دیدن و در انتظار مهدی موعودعليه‌السلام نشستن است.

پیـام‌ها:

١ـ مسلمانان باید برای به دست آوردن منافع مادی و مـعنوی حـج در صـحنه حاضر باشند. ﴿**لِيَشهدوا**﴾
٢ـ منافع حج به قدری مهم است که اگر مردم از دورترین نقاط دنیا هم بیایند، باز ارزش دارد. ﴿**فَجٍّ عميق ـ ليَشهدوا**﴾
٣ـ انجام فرمان خدا و قصد قربت داشتن در حج، با بهره‌گیری‌های گـوناگـون جنبی منافاتی ندارد. ﴿**لِيَشهدوا منافع لهم**﴾
٤ـ دستورات الهی به سود مردم است. ﴿**منافع لهم**﴾
٥ ـ در حج، هم منافع دنیوی است و هم اخروی. (﴿**منافع**﴾ مطلق آمده است و امام صادق عليه‌السلام فرمود: مراد از «**منافع**» در آیه، منافع دنیا وآخرت است.)[1]
٦ـ فلسفه‌ی عبادات، یاد خداست. ﴿**و يُذكروا اسم اللّه**﴾ (درباره‌ی فلسفه‌ی نماز نیز می‌خوانیم: ﴿**أقِم الصّلاة لِذكرى**﴾ یعنی برای یاد خدا، نماز به پادار)
٧ـ عنصر زمان، در نیایش و دعا مؤثّر است. ﴿**فى أيّام مَعلومات**﴾ (عبادات اسلامی زمان بندی مخصوصی دارد)
٨ـ چهار پایان و تسلیم بودن آنها در برابر انسان و قربانی آنها و سودهای دیگری که دارند، از نعمت‌های الهی است که به بشر داده شده است. ﴿**رَزَقَهم**﴾
٩ـ استفاده از گوشت قربانی برای خود زائران جایز است. ﴿**فكُلوا**﴾ (بر خـلاف

---

١. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ٤٧، ص ٤٢٢.

عادت‌های زمان جاهلیّت که مصرفش را برای حاجی حرام می‌دانستند)

۱۰ـ حضور در حج و رسیدن به منافع آن، باید با فقرزدایی همراه باشد. ﴿**وَاَطعِموا البائس**﴾

۱۱ـ اجتماع اغنیا در حج نباید آنان را از فقرا غافل کند. ﴿**اَطعِموا البائس الفقیر**﴾

﴿۲۹﴾ ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُواْ نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُواْ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ

سپس (زائران خانه خدا در روز عید قربان که قربانی کردند) باید آلودگی خود را بر طرف سازند وبه نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه‌ی کهن و آزاد (کعبه) طواف نمایند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «تَفث» به معنای چرک، مو، ناخن و شارب است، و «قضاء تفث»، یعنی با گرفتن ناخن و مو از احرام بیرون آیید و سپس برای ادامه اعمال حج، دور خانه‌ی کعبه طواف کنید.

▣ کلمه‌ی «عَتیق» به معنای قدیمی است و عتیقه به اشیای قدیمی گویند.

▣ در روز عید قربان، در سرزمین منا، در کنار مکّه برای زائران خانه خدا سه کار واجب است:

۱. پرتاب هفت سنگریزه به جایگاه شیطان که آن را «رمی جمره» می‌گویند.

۲. ذبح و قربانی که در آیه‌ی قبل به آن اشاره شد.

۳. تراشیدن سر و یا کوتاه کردن مو و ناخن که در این آیه آمده است.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: کعبه نه ساکنی دارد و نه مالکی، بلکه خانه‌ای حُر و آزاد است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ بهداشت و نظافت، در بعض عبادات مثل نماز، شرط ورود است، و در بعضی دیگر مثل حج، جزء آن و در مواردی مثل قرائت قرآن و اعتکاف شرط کمال آن به حساب می‌آید. ﴿**ثُمّ لْيَقضوا تَفَثهم**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲ـ سنّت چرک‌زدایی و رفع آلودگی، یک فرمان حتمی و جدّی است، نه یک توصیه. ﴿ثمّ لْيَقضوا﴾

۳ـ آلودگی‌ها از خود انسان است، ﴿تَفَثهم﴾ ولی منافع، لطف الهی است که برای انسان قرار داده شد. ﴿منافع لهم﴾

٤ـ برای طواف دور خانه‌ی مقدّس و آزاد، باید از آلودگی‌ها و تعهدها آزاد شوید. ﴿ثمّ ليَقضوا ـ ولْيُوفوا ـ وليَطّوفوا﴾

۵ ـ انجام نذر، واجب است. ﴿و ليوفوا﴾

٦ـ سابقه، می‌تواند یک ارزش باشد. ﴿العَتيق﴾

۷ـ خانه‌ی خدا ملک هیچ کس نیست. ﴿العَتيق﴾

﴿۳۰﴾ ذَٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ ٱللهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ عِندَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ ٱلْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُواْ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَانِ وَ ٱجْتَنِبُواْ قَوْلَ ٱلزُّورِ

این است (مناسک حج) وهر کس آنچه را خداوند محترم شمرده گرامی بدارد، قطعاً برای او نزد پروردگارش بهتر است، و چهار پایان برای شما حلال شده است، مگر آنچه (حرام بودنش) بر شما خوانده شده باشد پس، از پلیدی بت‌ها دوری کنید و از کلام باطل اجتناب ورزید.

نکته‌ها:

▣ برای «قول زور» مصادیق فراوانی ذکر شده است، از جمله: دروغ، گواهی ناحق و غنا، همان گونه که برای «حُرمات خدا» مصادیقی ذکر شده، مانند قانون خدا، کتاب خدا و اهل‌بیت رسول خدا علیهم‌السلام که حفظ حرمتِ همه‌ی آنها لازم است.[۱]

▣ گواهی دروغ، در ردیف شرک به خدا آمده وقول زور از گناهان کبیره است.[۲]

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. تفسیر نور الثقلین؛ بحار، ج ٤۷، ص ۲۱٦ ـ ۲۱۷.

پیـام‌ها:

۱ـ آنچه را خداوند محترم داشته، گرامـی بـداریـم. ﴿و **مَـن یُـعظّم حُـرُمات اللّـه**﴾ (دستورات الهی را با احترام و عظمت یاد کنیم و در اجرای آنها، با نشاط و حسّاس باشیم)

۲ـ احترام به قوانین و مقدّسات الهی به نفع خود ماست. ﴿**فهو خیرٌ له**﴾ و پاداش این احترام نزد خداوند است. ﴿**عند ربّه**﴾

۳ـ اصل در چهارپایان، حلال بودن آنهاست، مگر دلیل خاصّی از وحی داشـته باشیم. ﴿**اُحِلّت ـ الاّ ما یُتلی**﴾

٤ـ بت پرستی، آلودگی است. ﴿**فاجتَنِبوا الرّجس مِنَ الاَوثان**﴾ (مراسم حج و قربانی با شرک و بت‌پرستی آمیخته بود). ﴿**فاجتَنِبوا**﴾

﴿۳۱﴾ حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَن يُشْرِكْ بِاللهِ فَكَأَنَّمَا خَـرَّ مِـنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخْطَفُهُ ٱلطَّيْرُ أَوْ تَهْوِى بِهِ ٱلرِّيحُ فِى مَكَانٍ سَحِيقٍ

(مراسم حج را انجام دهید) در حالی که همگی خالص برای خدا بـاشید و هیچ گونه شرکی به خداوند نورزید، و هر کس به خدا شرک ورزد، گویی از آسمان سقوط کرده و پرنده‌ای در فضا او را می‌رباید، یا باد او را بـه مکانی دور پرتاب می‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ «**حُنفاء**» جمع حنیف، به معنای کسی است که پیرو دین حقّ باشد.

▣ «**خَطَف**» به معنای ربودن سریع و «**سَحیق**» به معنای دور است.

▣ توحید، به همه چیز ارزش می‌دهد و شرک، ارزش را از بهترین موجودات سلب می‌کند. هُدهُد ـ که به پروردگار جهان، ایمان داشت ـ به خاطر سوز و علاقه‌ای که برای هدایت مردم مشرک داشت، به جایی رسید که واسطه هدایت یک منطقه شد ولی انسان به خاطر شرک، طوری سقوط می‌کند که خوراک پرنده می‌شود.

▣ مثال‌های قرآن، در هیچ زمان و مکانی کهنه نمی‌شود، هم طبیعی است و هم قابل فهم. ﴿كأنّما خَرّ من‌السماء﴾

پیـام‌ها:

١ـ قربانی، طواف، وفای به نذر وهمه‌ی اعمال تنها برای خدا باشد. ﴿حُنفاء للّه﴾

٢ـ جز خدا به هر قدرتی وصل شویم، پایانش سقوط است، حتّی ابرقدرت‌ها. ﴿ومَن يُشرك... خَرّ من السماء﴾

٣ـ شرک، از هیچ کس بخشوده نیست. ﴿و مَن يُشرك﴾

٤ـ توحید و اخلاص، مانند حضور در آسمان است و شرک، همچون سقوط از آسمان و طعمه پرندگان شدن. ﴿خَرّ من‌السماء﴾

٥ ـ میان جدا شدن از خدا و سقوط کردن و طعمه صیّادان شدن، لحظه‌ای فاصله نیست. ﴿فَتَخطَفُه﴾ (حرف فاء و کلمه‌ی «خطف»)

٦ـ مقدّس‌ترین کارها (طواف)، در مقدّس‌ترین مکـان‌ها (مسـجدالحـرام) و در مقدّس‌ترین ایّام (عید قربان)، اگر با اخلاص همراه نباشد، عاقبتش سقوط است نه رشد. ﴿ومَن يُشرك... خَرّ من السماء﴾

٧ـ اخلاص، انسان را در برابر بادها و طوفان‌ها بیمه ونداشتن اخلاص انسان را در مسیر طوفان‌ها قرار می‌دهد. ﴿او تَهوی به الرّيح﴾

٨ـ شرک، گرچه کم یا در یک لحظه باشد، هیچ سرمایه‌ای را باقی نمی‌گذارد. ﴿خَرّ من السماء ـ في مكان سَحيق﴾

﴿٣٢﴾ ذَٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَآئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى ٱلْقُلُوبِ

این است (دستورات خداوند درباره‌ی حج) و هر کس شعائر خدا را گرامی بدارد، پس این از تقوای دل‌هاست.

نکتـه‌ها:

▣ قرآن کریم در آیات دیگر، با صراحت دو مورد از مراسم و برنامه‌های حج را جزء شعائر الهی شمرده است: یکی «صفا و مروه» و دیگر «شتران قربانی»، ولی شـعائر الهـی در ایـن دو خلاصه نمی‌شود و تمام عبادت‌های دسته جمعی از شعائر خداوند است، مانند نماز جمعه وجماعت وهمه‌ی مراسم حج.

▣ تقوا، از حالت‌های روحی است که از آثار و نشانه‌ها به وجود آن پی‌برده می‌شود، زیرا در کارهای ظاهری، بین گناه و ثواب فرق چندانی نیست، مثلاً: نماز خالصانه با نماز ریاکارانه در ظاهر یکی است وآنچه یکی را ارزشمند ودیگری را ضدارزش می‌کند، همان روح وباطن کار است که مربوط به قلب‌هاست. ﴿**تقوی القلوب**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ تقوای درونی باید آثار بیرونی هم داشته باشد، هر کس به شعائر بی‌اعتنا باشد، در حقیقت تقوای قلبی او کم است. ﴿**مَن یُعظِّم شعائر اللّه فانّها من تقوی القلوب**﴾

۲ـ بزرگداشت‌ها باید بر اساس تقوا باشد، نه رقابت. ﴿**مَن یُعظِّم... تقوی القلوب**﴾

﴿۳۳﴾ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَآ إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ

در آن (حیوانات قربانی) برای شما تا رسیدن زمان معیّن (عید قـربان) مـنافعی است، سپس جایگاه آن (قربانی) به سوی آن خانه قدیمی و آزاد (کعبه) است.

نکتـه‌ها:

▣ بعضی گمان می‌کردند همین که شتر یا حیوان دیگری را برای قربانی معیّن کردند، حـقّ سوار شدن برآن و شیر دوشیدن از آن را ندارند. این آیه این تفکّر را رد می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ در سایه‌ی تعظیم شعائر، منافع مادّی شما نیز تأمین می‌شود. ﴿**و لکم فیها منافع**﴾

۲ـ در مراسم حج محوریّت با کعبه است. ﴿**ولیَطّوّفوا بالبیت... مَحِلّها الی البیت‌العتیق**﴾

﴿٣٤﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكاً لِّيَذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَـهُم مِّـن بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَامِ فَإِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُواْ وَبَشِّرِ ٱلْمُـخْبِتِينَ

و (شما تنها امّتی نیستید که تکلیف قربانی دارد، زیرا) ما برای هر اُمّـتی آئینی قرار دادیم، تا هنگام قربانی نام خدا را بر حیواناتی که خداوند روزی آنان کرده ببرند، خدای شما معبود یکتاست، پس فقط تسلیم او باشید، و به بندگان خالص بشارت ده.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «مُخبتین» از «خَبت» یعنی زمین وسیع وهموار که خالی از فراز و نشیب است و مخبت به انسان آرام ومطمئن گفته می‌شود که از هرگونه پندار شرک دور باشد.

▣ کلمه‌ی «مَنسَك» یا مصدر، یا اسم زمان ویا اسم مکان است.لذا معنا چنین است: ما برای هر اُمّتی برنامه عبادت یا زمانی را برای قربانی یا مکانی را برای آن قرار دادیم.

پیـام‌ها:

١ـ برنامه قربانی، در تمام ادیان آسمانی بوده است. ﴿لکلّ اُمّة...﴾

٢ـ هنگام قربانی، نام خدا را باید به زبان آورد. ﴿لیَذکُروا﴾

٣ـ شیوه‌ی بندگی خداوند، تنها باید از طریق وحی باشد. ﴿جَعلنا مَنسکاً﴾

٤ـ خدای ما پروردگار یکتاست. ﴿فالهکم اله واحد﴾، همان خدایی که هم دین مارا تأمین می‌کند، ﴿جعلنا مَنسکاً﴾ و هم دنیای مارا ﴿رَزَقهم من بَهیمة الانعام﴾.

٥ ـ نام خداوند به قدری ارزش دارد که اگر هنگام ذبح حیوان بر زبان جاری شود، گوشت آن حیوان حلال، وگرنه حرام خواهد بود. ﴿لیَذکُروا اسم‌اللّه﴾

٦ـ غذای انسان‌های خداپرست نیز باید رنگ الهی داشته باشد. ﴿لیَذکُروا اسم‌اللّه﴾

٧ـ جز برای خدا تسلیم نشوید. ﴿فله اَسلِموا﴾

٨ ـ همین که در تمام ادیان نام خدا بردن مطرح است، پس آفریدگار همه یکی است. زیرا اگر خدای دیگری بود این مراسم به صـورت‌های دیگـری نـیز

مطرح می‌شد. ﴿فالهکم اله واحد﴾ (حرف «فاء» برای نتیجه است یعنی وحدت مکتب، نشانه‌ی وحدت معبود است).

۹ـ بشارت‌های الهی، مخصوص کسانی است که متواضع و تسلیم خدا هستند. ﴿بَشّر المخبتین﴾

﴿۳۵﴾ أَلَّذِينَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَٱلصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَآ أَصَابَهُمْ وَ ٱلْمُقِيمِى ٱلصَّلاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

(مُخبتین) کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود دل‌هایشان از خوف (خداوند) می‌لرزد و بر آنچه (از سختی‌ها) به آنان می‌رسد مقاومند و برپاکنندگان نمازند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ یاد خدا هم آرام‌بخش و هم برای اهل‌ایمان است، خوف‌آور، همانند کودکی که با یاد والدین، هم آرام می‌گیرد وهم از آنان پروا می‌کند وحساب می‌برد.

پیام‌ها:

۱ـ ترس از خدا و پروای درونی، یک ارزش است. ﴿وَجِلت قلوبهم﴾

۲ـ تقوا، بر همه‌ی کمالات مقدّم است. ﴿وَجِلت قلوبهم... والصّابرین ...﴾

۳ـ زیربنای انجام وظیفه بعد از تقوا، مقاومت و صبر است. ﴿وَجِلت قلوبهم والصّابرین﴾

٤ـ صبری ارزش دارد که در برابر مشکلات دوام بیاورد. ﴿الصابرین علی ما اصابهم﴾

۵ ـ رابطه با خدا، از رابطه با محرومان جدا نیست. ﴿والمقیمی الصلاة ـ ینفقون﴾

٦ـ بخشش، مخصوص مال نیست، از علم و آبرو و هنر نیز می‌توان انفاق کرد. ﴿ممّا رزقناهم﴾

۷ـ انفاقی ارزش دارد که دائمی باشد. («ینفقون» فعل مضارع نشانه استمرار است)

٨ـ در انفاق نیز اعتدال و میانه‌روی لازم است. ﴿و ممّا...﴾
٩ـ اموال و دارائی‌های انسان رزق الهی است. ﴿رزقناهم﴾

﴿٣٦﴾ وَٱلْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُم مِّن شَعَآئِرِ ٱللهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللهِ عَلَيْهَا صَوَآفَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُواْ مِنْهَا وَأَطْعِمُواْ ٱلْقَانِعَ وَٱلْمُعْتَرَّ كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و (قربانی کردن) شترهای چاق را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر است، پس (هنگام قربانی) نام خدا را بر شتران در حالی که ایستاده‌اند ببرید، پس چون به پهلو افتادند (و جان دادند) از (گوشت) آنها بخورید و به فقیر قانع و فقیری که روی سؤال ندارد اطعام کنید، بدین گونه حیوانات قربانی را برای شما (رام و) مسخّر کردیم، تا شاید شکرگزاری کنید.

نکته‌ها:

▣ «بُدن» جمع «بُدنَة» است به معنای شتر سالم و فربه، و «صَوافّ» حیوانی است که زانوی خود را صاف نگاه داشته است.

▣ جمله‌ی «وَجَبَتْ جنوبها» یعنی استقرار به پهلو و کنایه از جان دادن حیوان است. «قانع» فقیری است که قانع است و «مُعتَرّ» فقیری را گویند که نیازمند است امّا حرفی به زبان نمی‌آورد، ولی به قصد کمک گرفتن از کنار شما عبور می‌کند.[١]

▣ در اسلام، هر جا مسأله خوردن مطرح است، در کنارش وظیفه دیگری نیز ذکر شده است:
﴿کُلوا... ولاتسرفوا﴾[٢] بخورید ولی اسراف نکنید.
﴿کُلوا... واطعموا﴾[٣] بخورید و به دیگران بخورانید.

---

١. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ٣، ص ٤٩٩.
٢. اعراف، ٣١.
٣. حج، ٣٦.

﴿کُلوا... واعملوا﴾[۱] بخورید و عمل صالح انجام دهید.
﴿کُلوا... واشکروا﴾[۲] بخورید و سپاس گزارید.

پیـام‌ها:

۱ـ در بزرگداشت شعائر الهی، سخاوتمندانه خرج کـنید. ﴿**والبُـدن**﴾ («**بُـدن**» بـه معنای شتر چاق است)

۲ـ عرب جاهلی می‌پنداشت که از گوشت قربانی نباید استفاده کند. ﴿**فکلوا**﴾

۳ـ در تعظیم شعائر دینی، مهم توجّه وعنایت الهی است، خواه نسبت به جماد باشد، خواه نسبت به حیوان. ﴿**إنّ الصفا و المروة من شعائر اللّه**﴾، ﴿**والبُـدن... مـن شعائر اللّه**﴾

٤ـ احکام دینی باید از طریق وحی معیّن شود. ﴿**جعلنا**﴾

۵ ـ در شعائر الهی، منافع انسان‌ها نیز تأمین است. ﴿**لکم**﴾ (برخلاف قربانی در راه بت‌ها و یا ریخت وپاش‌های مسرفانه)

٦ـ در مکتب تربیتی اسلام، در تغذیه نیز خدا مطرح است. ﴿**فاذکروا اسم‌اللّه**﴾

۷ـ بهترین روشِ قربانیِ شتر، نحر آن در حال ایستاده است. ﴿**صَوافّ**﴾

۸ـ تا جان در بدن حیوان هست، مصرف گوشتش ممنوع است. ﴿**فاذا وَجَبت جُنوبها فکلوا**﴾

۹ـ گوشت قربانی باید تقسیم شود. (بین خود و دیگران) ﴿**کلوا ـ اطعموا**﴾

۱۰ـ به تمام گروه‌های بی‌بضاعت رسیدگی کنید. ﴿**القانع ـ المعترّ**﴾

۱۱ـ قربانی در مکانی انجام گیرد که محل عبور فقرا باشد. ﴿**المعترّ**﴾

۱۲ـ رام بودن و مسخّر بودن حیوانات، خوردن گوشت قربانی واطعام به دیگران، ذِبح ونَحر حیوانات در مراسم حج واخلاص ورنگ الهی داشتن، نعمت‌هایی است که باید شکرگزاری شود. ﴿**لعلّکم تشکرون**﴾

---

۱. مؤمنون، ۵۱. ۲. سبأ، ۱۵.

﴿٣٧﴾ لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَـٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقْوَىٰ مِنكُمْ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيَاكُمْ وَبَشِّرِ ٱلْمُحْسِنِينَ

هرگز گوشت و خون حیوانات قربانی، به خداوند نمی‌رسد، بلکه آنچه از طرف شما به او می‌رسد تقواست، این گونه خداوند حیوانات را برای شما مسخّر نمود، تا خدا را به خاطر آن که شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید، و به نیکوکاران بشارت ده.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند به تکالیفی که انجام می‌دهیم، نیازی ندارد. ﴿لن یَنالَ اللّه لُحومها﴾

۲ـ در ورای مسائل ظاهری دین، اهداف والاتری وجود دارد. (به ظاهر دستورات دینی بسنده نکنیم، داشتن اخلاص و روح تعبّد و تسلیم در برابر فرمان خداوند، باطن احکام الهی است). ﴿و لکن یَنالُه التّقویٰ﴾

۳ـ رابطه‌ی انسان با خداوند از راه تقواست. ﴿یَنالُه التّقویٰ منکم﴾

٤ـ خدا را به بزرگی یادکردن، یک نوع شکر الهی است. ﴿لتکبّروا اللّه علی ماهداکم﴾

۵ ـ نعمت هدایت، از نعمت‌هایی است که برای شکر آن سفارش ویژه‌ای شده است. ﴿علی ما هداکم﴾

٦ـ اگر لطف خداوند نباشد، همه گمراه خواهیم شد. ﴿هداکم﴾

۷ـ حج و مناسک آن جلوه آشکار هدایت است. ﴿علی ما هداکم﴾

۸ ـ انجام مناسک حج، انسان را در زمره محسنین قرار می‌دهد. ﴿وبَشّر المحسنین﴾

﴿٣٨﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ

قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند، بی‌شک خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد.

نکتـه‌ها:

▣ یکی از وعده‌ها و سنّت‌های الهی، نصرت و دفاع از مؤمنین است و خداوند این دفـاع و حمایت را به عنوان یک حقّ، بر خود لازم فرموده است: ﴿و **کان حَقّاً علینا نَصرالمؤمنین** ﴾[۱] البتّه معنای دفاع و نصرت الهی، همیشه دفاع و نصرت فوری و کوتاه مدّت نیست، بـلکه دفاع دراز مدّت را نیز شامل می‌شود، زیرا در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿**والعاقبة للمتّقین** ﴾ آری، ممکن است در یک درگیری و جنگ، مؤمنین به ظاهر شکست بخورند ولی اهداف و تفّکر آنان پیروز شود، چنانکه ابن ملجم، حضرت علی علیه‌السلام را به شهادت رساند، ولی آیا خداوند او را حمایت کرد یا علی علیه‌السلام را؟ نام علی، فرزند علی، کتاب علی، مناجات علی، عزّت عـلی، شیعه‌ی علی و تفکّر علی سرانجام به پیروزی رسید.

▣ «**خَوّان**» و «**کَفور**» به معنای کسی است که کفر و خیانت، کار و سیره‌ی او باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ تحقّق وعده‌ی الهی در دفاع از مؤمنان، حتمی است. ﴿**اِنَّ** ﴾

۲ـ مؤمنان، تنها و بی‌مدافع نیستند. ﴿**اِنّ اللّه یُدافع عن الّذین آمنوا** ﴾

۳ـ حمایت خداوند، ابدی است. ﴿**یُدافع** ﴾

٤ـ مؤمنان، از حریم خدا دفاع می‌کنند وخدا از حریم مؤمنان. ﴿**یُدافع** ﴾، نه «**یدفع**»

۵ ـ مؤمنان، محبوب خدا هستند. ﴿**اِنّ اللّه یُدافع** ﴾

٦ـ عنصری که نصرت و دفاع خدا را جلب می‌کند، ایمان است. ﴿**عن الّذین آمنوا** ﴾ ﴿**و کان حقّاً عَلینا نَصرالمؤمنین** ﴾[۲]

۷ـ قهر و غضب خداوند، بر اساس معیارهاست. ﴿**یدافع عن الّذین آمنوا ـ لایحبّ کل خَوّان** ﴾ (دین خداوند امانتی در دست ماست که نباید بـه آن خـیانت شـود) ﴿**لایحبّ کلّ خَوّان ...** ﴾

۸ ـ همه‌ی مردم در برابر خداوند یکسانند، ﴿**کلّ خَوّان** ﴾ و خـیانت از هـیچ‌کس

---

۱. روم، ٤٧. ۲. همان.

بخشیده نیست.

٩ـ بدتر از خیانت، خیانت‌پیشگی؛ ﴿خَوّان﴾ بدتر از کفر، کفرپیشگی است. ﴿کَفور﴾

١٠ـ خیانت، زمینه‌ی کفر است. (اوّل «خَوّان» مطرح شده، بعد «کَفور»)

١١ـ کسی که ایمان ندارد به خود و خدا و رسول خدا ﷺ خیانت کـرده است. («خوّان» در برابر «آمنوا» قرار داده شده)

﴿٣٩﴾ أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُواْ وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

به کسانی که همواره مظلومانه مورد تهاجم و قتل عام قـرار گـرفته‌انـد، اجازه دفاع وجهاد داده شده است والبتّه خداوند بر یاری آنان قادر است.

نکتـه‌ها:

▣ گفته‌اند: این آیه اوّلین آیه‌ای است که به پیامبر اکرم ﷺ اجازه جهاد و جنگ مسلحانه داده است، زیرا کار آن حضرت چند مرحله داشت: ١. دعوت و اصلاح قلبی و خودسازی نیروها. ٢. تشکّل و بسیج نیروها. ٣. دفاع یا حمله.

پیـام‌ها:

١ـ جهاد، بدون اذن خدا و رسول جایز نیست. ﴿أُذِنَ﴾

٢ـ مظلومان، مجازند با دشمنان خود جهاد کنند. ﴿أُذِن ـ بانّهم ظلموا﴾

٣ـ نصرت خدا، بعد از بپاخاستن وحرکت ماست. ﴿أُذِن ـ اِنّ‌اللّه علی‌نصرهم لقدیر﴾

٤ـ به رزمندگان روحیه دهید. ﴿وانّ اللّه علی نَصرهم لقدیر﴾

٥ ـ حقّ بر باطل پیروز است. ﴿و اِنّ اللّه علی نَصرهم لقدیر﴾

٦ـ امداد الهی، تنها جنبه‌ی نظامی ندارد و انواع نصرت‌ها و امـدادهـا را شـامل می‌شود. ﴿نصرهم﴾ به طور مطلق مطرح شده است.

٧ـ نصرت الهی حتمی است. (کلمه «انّ»، «لقدیر»، حرف لام و جمله‌ی اسمیّه)

٨ـ امداد و یاری خداوند نسبت به مؤمنان گسترده است. ﴿قدیر﴾، نفرمود: «قادر»

﴿۴۰﴾ أَلَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا ٱللهُ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا ٱسْمُ ٱللهِ كَثِيراً وَلَيَنصُرَنَّ ٱللهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ ٱللهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

(مظلومان مورد تهاجم،) کسانی هستند که به ناحق از خانه و کاشانه‌ی خود رانده شدند (و گناهی نداشتند) جز این که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است و اگر خداوند (ظلم و تجاوز) بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نکند، صومعه‌ها و کنیسه‌ها و کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آنها بسیار برده می‌شود ویران می‌گردد، و قطعاً خداوند کسی که (دین) او را یاری کند، یاری می‌دهد، همانا خداوند نیرومند شکست ناپذیر است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «صَوامِع» جمع «صومعه» به معنای دِیر و محل عبادت و ریاضت راهبان در بیابان‌ها و غارهاست. کلمه‌ی «بِیَع» جمع «بیعه»، محل عبادت مسیحیان است و کلمه‌ی «صَلوات» جمع «صلاة»، همان کنیسه و محل عبادت یهودیان است.

▣ خرابی مسجد یعنی: محو اتّحاد و تشکّل، قطع رابطه با امام عادل، فراموشی فقرا، عدم آگاهی از اوضاع و غفلت از خدا و لذا اگر دشمن بتواند، اوّل این مراکز را قلع و قمع می‌کند. ﴿لَهُدِّمت صَوامع و بِیَع... ﴾

▣ امام صادق فرمود: تسبیح حضرت فاطمه زهرا از موارد ذکر کثیر است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ آوارگی از وطن به خاطر عقیده توحید روشن‌ترین نمونه مظلومیّت است. ﴿ظُلموا ... الّذین اُخرجوا ﴾

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۰۰.

۲ـ علاقه به وطن، حقّ طبیعی انسان واخراج از وطن، سلب این حقّ و سبب ظلم است. ﴿**أُخرجوا من ديارهم**﴾

۳ـ در قرآن، تبعید مفسدین فی‌الارض حقّ وتبعید مؤمنان ناحقّ است. ﴿**بغيرحقّ**﴾

٤ـ دینداری، سختی و ناگواری دارد. ﴿**أُخرجوا... الاّ أن يقولوا ربّنا اللّه**﴾

۵ ـ مؤمنان، وسیله‌ی تحقّق اراده‌ی الهی‌اند. ﴿**دَفعُ اللّه النّاس بعضهم ببعض**﴾ (دفاع از خداوند است ولی بدست مؤمنین)

٦ـ برای حفظ مراکز دینی، گاهی باید خون داد. ﴿**دَفعُ اللّه النّاس بعضهم ببعض ...**﴾

۷ـ آنچه مهم است، دفاع از حریم مساجد است، خواه با جنگ باشد وخواه با قلم و بیان و یا برنامه‌های دیگر. ﴿**دَفعُ اللّه...**﴾

۸ ـ مهم‌ترین برنامه‌ی دشمن، نابودی مراکز دینی بیدار کننده است. ﴿**لَهُدّمت**﴾ (معابد، نشانه‌ی حضور دین در جامعه است).

۹ـ نام عبادتگاه مهم نیست، کفّار و متجاوزین با یاد خدا و راه او به هر شکل و در هر کجا که باشد مخالفند. ﴿**صَوامع ـ بِيَع ـ صَلَوات ـ مساجد**﴾

۱۰ـ یاد خدا هدف اصلی و روح اعمال در مراکز دینی است. ﴿**يُذكر فيها اسم اللّه**﴾

۱۱ـ مساجدی مورد ستایش قرآن است که در آنها از خداوند بسیار یاد شود و به حداقل اکتفا نشود. ﴿**مساجد يُذكر فيها اسم اللّه كثيراً**﴾ (در هر مکانی که بیشتر یاد او شود، مقدّس‌تر است)

۱۲ـ امداد و نصرت الهی، بعد از حرکت و تلاش ماست. ﴿**لَيَنصُرَنّ اللّه مَن ينصره**﴾

﴿٤١﴾ أَلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ أَقَامُواْ ٱلصَّلاةَ وَآتَوُاْ ٱلزَّكَاةَ وَ أَمَرُواْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْاْ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ ٱلْأُمُورِ

کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم، نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و (دیگران را) به خوبی‌ها دعوت می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند؛ و پایان همه‌ی امور برای خداست.

نکتـه‌ها:

▣ اگر قدرت و امکانات، در دست افراد صالح باشد، بهره‌برداری صحیح می‌کنند و اگر در اختیار نااهلان قرار گیرد سوء استفاده می‌کنند. بنابراین دنیا و قدرت، برای گروهی نعمت و برای گروهی وسیله‌ی بدبختی است و قرآن از هر دو نمونه یاد کرده است: اگر مؤمنان به قدرت برسند، به سراغ نماز و زکات و امر به معروف می‌روند ولی انسان‌های منحرف و نااهل، اگر قدرتمند شوند کـارشان طـغیان است، ﴿**اِنّ الانسـان لَـیَطغیٰ**﴾[۱] و در راه نـابودی مـنابع اقتصادی و نسل بشر گام بر می‌دارند، ﴿**و اذا تَولّی سَعیٰ فی الارض لیفسد فیها و یُهلك الحَرث و النَّسل**﴾[۲] و عاقبت، مردم را به دوزخ می‌کشانند. ﴿**ائمّة یدعون الی النّار**﴾[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ یاری خداوند از طریق احیای دین اوست. ﴿**و لینصرنّ اللّه من ینصره**﴾، ﴿**الّذین اِن مَکّنّاهم...**﴾

۲ـ امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت نیاز دارد. ﴿**مکّنّاهم**﴾

۳ـ پیروزی مؤمنان، زمینه‌ی بندگی و تعاون مالی و فرهنگی را فراهم مـی‌کند و غفلت و غرور را از بین می‌برد. ﴿**اِن مَکّنّاهم ...**﴾

٤ـ برای مؤمنان، تمام زمین یکسان است، آنان هر کجا کـه تـوان دارنـد هـدف مقدّس خود را پیاده می‌کنند. ﴿**فی الارض**﴾

۵ ـ همه‌ی قدرت‌ها را از خدا بدانیم. ﴿**مَکّنّا**﴾

٦ـ اوّلین ثمره‌ی حکومت صالحان، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است. ﴿**اِن مکّناهم فی الارض اَقاموا الصلاة ...**﴾

۷ـ رابطه با خدا و دستگیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفاسد، از هم جدا نیست. ﴿**اَقاموا الصلاة و آتوا الزّکاة و امروا بالمعروف...**﴾

۸ـ اقامه‌ی نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف و کارهای

---

۱. علق، ٦. ۲. بقره، ۲۰۵. ۳. قصص، ٤۱.

قطعی مسئولان حکومت اسلامی است. ﴿اَقاموا﴾

۹ـ حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه. ﴿اَقاموا الصلاة و آتوا الزّکاة ...﴾

۱۰ـ جامعه‌ای تحت حمایت خداوند است که این چهار ارزش محوری را داشته باشد: نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر. ﴿و لینصرن اللّه من ینصره﴾، ﴿الّذین اِن مکنّاهم اَقاموا الصلاة﴾

۱۱ـ امر و نهی شما، زمانی در جامعه موثّر است که اوّل به وظایف فردی خود عمل کنید. ﴿اقاموا الصلاة... اَمَروا بالمعروف﴾

۱۲ـ اقامه‌ی نماز، به قدرت و امکانات نیاز دارد. ﴿اِن مکنّاهم ... اقاموا الصلاة﴾

۱۳ـ زکات، همتای ناگسستنی نماز است. ﴿اَقاموا الصلاة و آتوا الزکاة﴾ (در ۲۸ آیه‌ی قرآن، زکات در کنار نماز آمده است).

۱٤ـ با انجام همه‌ی وظایف، باز هم به حسن عاقبت خود و نتیجه‌ی نهایی کارتان مطمئن نشوید و بر خداوند امید و توکل داشته باشید. ﴿وللّه عاقبة الامور﴾

۱۵ـ امکانات، بیش از چند روزی در دست شما نیست. ﴿وللّه عاقبة الامور﴾

﴿٤۲﴾ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ

و (ای پیامبر!) اگر تو را تکذیب می‌کنند (نگران مباش، زیرا) قوم نوح و عاد و ثمود نیز که قبل از اینها بودند، انبیا را تکذیب کردند.

﴿٤۳﴾ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ

و قوم ابراهیم و لوط (نیز پیامبرشان را تکذیب کردند).

﴿٤٤﴾ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

ومردم (منطقه‌ی) مَدْیَن، انبیای خود را تکذیب کردند، موسی (نیز) مورد تکذیب مردم قرار گرفت، پس به کافران مهلت دادم (و همین که در غفلت غرق شدند) آنان را (با قهر خود) گرفتم، پس چگونه خواهد بود عذابی که آنان نه دیده‌اند و نه شنیده‌اند (و نمی‌توانند عمق آن را بفهمند)؟

پیـام‌ها:

۱ـ تکذیب دشمنان، نباید مانع ادامه‌ی راه شود. ﴿و اِن یُکذّبوك ... ﴾

۲ـ از دشمنی کفّار نهراسید. ﴿اِن‌یکذّبوک... ﴾(خداوند پیامبر را دلداری می‌دهد)

۳ـ تاریخ تکرار می‌شود. ﴿فقد کُذّبت قبلهم ﴾

٤ـ برای عبرت و تربیت، از تاریخ استفاده کنید. ﴿قبلهم ﴾

۵ ـ نوح و ابراهیم و لوط از طرف قوم خود تکذیب شدند. (قوم ابراهیم ـ قوم لوط ـ قوم نوح) ولی موسی از طرف قومش تکذیب نشد بلکه از طرف قبطیان تکذیب شد. ﴿کذّب موسی ﴾ و نفرمود: «قوم موسی»

٦ـ سنّت خداوند بر فرستادن انبیاست. (نوح، ابراهیم، موسی، شعیب، و لوط)

۷ـ خداوند به تبهکاران مهلت می‌دهد. ﴿فأملیت ﴾

۸ ـ تبهکاران، مهلت خداوند را نشانه‌ی محبت یا غفلت او ندانند. ﴿ثم أخذتهم ﴾

﴿٤٥﴾ فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ

پس چه بسیار از (شهرها و) آبادی‌هایی که ستمگر بودند و آنها را هلاک کردیم، پس (دیوارهای) آن بر سقف‌هایش فرو ریخت، (نخست سقف‌ها ویران شد، و بعد دیوارها و پایه‌ها بر روی سقف‌ها سقوط کرد). و چه بسیار چاه (پر آب)، متروکه و چه بسا قصرهای بلند (و محکمی که بی‌ساکن یا مخروبه شد).

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «خاویة» از «خواء» به معنای فرو ریختن و سقوط کردن است و کلمه «مَشید» هم به معنای کاخ بلند است و هم کاخ گچ کاری شده.

پیـام‌ها:

١ـ قهر خدا بر ستمگران حادثه نیست، یک جریان است. ﴿فکأیّن﴾

٢ـ از تاریخ درس بگیرید. ﴿فکأیّن من قَریة ...﴾

٣ـ نتیجه‌ی ظلم، نابودی است. ﴿و هی ظالمة ـ اهلکناها﴾

٤ـ در برابر قهر خدا، نه سقفی می‌ماند و نه ستونی. ﴿خاویة علی عُروشها﴾

﴿٤٦﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَآ أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى ٱلْأَبْصَارُ وَلَـٰكِن تَعْمَى ٱلْقُلُوبُ ٱلَّتِى فِى ٱلصُّدُورِ

آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند، یا گوش‌هایی که با آن حقیقت را بشنوند؟ البتّه چشم‌های آنان کور نیست، لکن دل‌هایی که در سینه دارند نابینا است.

پیـام‌ها:

١ـ سفرهای علمی و تجربی، کاری ارزشمند و راهی مطلوب برای گسترش شناخت است. ﴿أفلَم یسیروا﴾

٢ـ زمین و زمان، کلاس درس است و کسانی که عبرت نمی‌گیرند سزاوار توبیخ هستند. ﴿أفلَم یسیروا فی الارض﴾

٣ـ گروهی از مردم، نه از پیامبران بیرونی پند می‌گیرند و نه از عقل که پیامبر درونی است. ﴿یعقلون بها﴾

٤ـ عقل، گوش و چشم از ابزار شناخت است. ﴿یعقلون... آذان... ابصار﴾

۵ ـ بدتر از نابینایی چشم، نابینایی دل است که بـا پـند گـرفتن بـینا نـمی‌شود. ﴿تعمی القلوب﴾

آری، اصرار در لجاجت و دشمنی با حقّ، انسان را مسخ مـی‌کند و او را بـه جایی می‌رساند که نه با عقل حقیقت را درک می‌کند و نه با چشم و گوش.

﴿۴۷﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ

و کفّار، تعجیل عذاب الهی را از تو می‌خواهند، در حالی که خداوند هرگز از وعده‌ی خود تخلف نمی‌کند و یک روز نزد پروردگارت به منزله‌ی هـزار سال (از سال‌هایی) است که شما می‌شمرید.

نکتـه‌ها:

▣ در برابر هشدار انبیا، کفّار بارها از آنان می‌پرسیدند: آن قهر الهی که از آن سخن می‌گویید، چه زمانی مارا فرا خواهد گرفت؟ ﴿ویقولون مَتیٰ هذا الوَعد اِن کنتم صادقین﴾[1]، این آیه به آنان پاسخ می‌دهد که عجله نکنید، وعده‌ی الهی حتمی است.

پیـام‌ها:

۱ـ مهلت‌دادن خدا را نشانه‌ی غفلت او و رها شدن خود ندانیم. ﴿یَستعجِلونك﴾

۲ـ درخواست‌های بیجا و جوسازی‌ها و سؤال‌های بی‌ربط، ما را تحت تأثیر قرار ندهد. ﴿یَستَعجِلونك﴾

۳ـ زمان در نزد ما با نزد خداوند متفاوت است. ﴿و اِنّ یَوماً عند ربّك﴾

---

۱. این آیه شش مرتبه در قرآن تکرار شده است.

﴿٤٨﴾ وَ كَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ ٱلْمَصِيرُ

و چه بسیار از (شهرها و) آبادی‌هایی که به (اهل) آن مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند (امّا از این مهلت، برای توبه و اصلاح خویش استفاده نکردند و بر کفر خود اصرار ورزیدند). سپس آن (ها) را با قهر خود گرفتم و بازگشت (همه) به سوی من است.

پیام‌ها:

۱ـ یکی از سنّت‌های الهی، مهلت دادن به ستمگران است پس عجله ما بیهوده است. ﴿و کایّن من قَریة أملَیتُ﴾

۲ـ ظلم انسان، سبب قهر الهی است. ﴿و هی ظالمة ـ أخَذتُها﴾

﴿٤٩﴾ قُلْ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَآ أَنَا۠ لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

بگو: ای مردم! همانا من برای شما هشدار دهنده‌ای روشنگرم.

﴿٥٠﴾ فَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، برایشان آمرزش و رزق نیکو خواهد بود.

﴿٥١﴾ وَٱلَّذِينَ سَعَوْاْ فِيٓ آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ

و کسانی که در (انکار و رد) آیات ما تلاش کردند و چنین پنداشتند که می‌توانند مارا عاجز کنند (و بر ما پیروز شوند) آنان اهل دوزخند.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبران، از پیش خود سخن نمی‌گفتند. ﴿قل﴾

۲ـ هشدار انبیا به نفع مردم است. ﴿لکم﴾

۳ـ پیامبر، بر مردم تحکّم و سیطره و حقّ اجبار ندارد. ﴿انّما أنَا لکم نذیر مبین﴾

٤ـ نیاز مردم به انذار، بیش از تبشیر است. ﴿أنا لکم نذیر﴾
۵ ـ پیامبر، با مردم به روشنی سخن می‌گوید. ﴿مبین﴾
٦ـ ایمان از عمل صالح جدا نیست، (هر دو با هم شرط بهره‌گیری از پاداش‌های الهی است). ﴿آمنوا و عملوا الصّالحات لهم مغفرة ...﴾
۷ـ پاداش معنوی، بر پاداش مادّی مقدّم است. ﴿مغفرة ـ رزق کریم﴾
۸ ـ رزقی ارزش دارد که با کرامت و تکریم باشد. ﴿رزق کریم﴾
۹ـ هیچ کس نمی‌تواند مانع تحقّق اهداف الهی شود، گرچه کافران تلاش کنند. ﴿سَعَوا﴾
۱۰ـ کفّار، نه حرف تازه دارند و نه منطق، تنها کارشان، تلاش برای خنثی کردن راه حق است. ﴿مُعاجِزین﴾
۱۱ـ دوزخ، برای گروهی از مردم دائمی است. ﴿اصحاب الجحیم﴾

﴿۵۲﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّآ إِذَا تَمَنَّىٰٓ أَلْقَى ٱلشَّيْطَانُ فِيٓ أُمْنِيَّتِهِۦ فَيَنسَخُ ٱللَّهُ مَا يُلْقِى ٱلشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ ٱللَّهُ آيَاتِهِۦ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم، مگر این که هرگاه آرزو می‌کرد (و برای پیشبرد اهداف الهی خود طرحی می‌ریخت) شیطان در (طرح و) آرزوی او (مسائلی را) القا می‌کرد، لکن خداوند هر چه را که شیطان القا می‌کرد از بین می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید و خداوند آگاه و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ مردم در برابر وسوسه‌های شیطان چند دسته‌اند:
۱. افرادی وسوسه‌ی شیطان در روحشان کارساز است. ﴿یُوَسوسُ فی صُدورالنّاس﴾[۱]
۲. بعضی‌ها شیطان با آنان تماس می‌گیرد، ولی فوراً متوجّه می‌شوند و او را طرد می‌کنند.

---

۱. ناس، ۵.

﴿مَسّهم طائفٌ من الشيطان تذكّروا﴾[۱]

۳. گروهی، شیطان همیشه با آنهاست. ﴿فَهُو لَه قَرين﴾[۲]

پیامبران الهی جزء هیچ یک از این سه دسته نیستند، آنان معصومند و شیطان نه قرین آنهاست، نه در روحشان وسوسه می‌کند و نه با آنان تماس می‌گیرد، شیطان در طرح و برنامه و آرزوی آنان القائاتی دارد و ناگفته پیداست که حساب طرح پیامبران و برنامه‌ها و اهدافشان، از حساب شخصی آنان جداست.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر اسلام ﷺ آخرین پیامبر است. ﴿قبلك﴾ (در تمام قرآن درباره‌ی پیامبر اسلام، کلمه‌ی «بعدك» وجود ندارد).

۲ـ تضادّ میان حقّ و باطل، یک جریان دائمی بوده است. ﴿مِن رسول و لانبيّ الاّ اذا تَمنّى ألقَى الشيطان...﴾

۳ـ همه‌ی پیامبران در یک سطح نیستند. ﴿رسول ـ نبيّ﴾ (رسول مسئول تبلیغ گسترده است، ولی نبیّ در آن حدّ نیست).

٤ـ انبیا برای اهداف خود طرح و برنامه دارند. ﴿تَمنّى﴾

۵ ـ شیطان در انبیا اثری ندارد ولی در اهداف آنان وسوسه می‌کند. ﴿اُمنيّته﴾

٦ـ وسوسه‌های شیطان، بهترین برنامه‌ها را نیز تهدید می‌کند. ﴿اُمنيّته﴾

۷ـ در تضادّ میان حقّ و باطل، خداوند باطل را محو و حقّ را تثبیت می‌کند. ﴿فيَنسَخ اللّه ... ثمّ يحكم﴾

۸ ـ در پیروزی حقّ بر باطل عجله نکنید. (﴿ثمّ﴾ رمز دراز مدّت است)

۹ـ حقّ، بدون حمایت خداوند پایدار نیست. ﴿يُحكم اللّه آياته﴾

۱۰ـ تضاد حقّ و باطل و پیروزی حقّ بر باطل، نقشه‌ی حکیمانه و عالمانه‌ی الهی است. ﴿يُحكم اللّه ـ عليم حكيم﴾

---

۱. اعراف، ۲۰۱. ۲. زخرف، ۳٦.

﴿۵۳﴾ لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي ٱلشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَ ٱلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ ٱلظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

تا (خداوند) القائات شیطان را برای آنان که در دل‌هایشان بیماری است و (نیز) برای سنگدلان، وسیله‌ی آزمایش قرار دهد و قطعاً ستمگران در دشمنی طولانی و عمیقی هستند.

پیام‌ها:

۱ـ القائات شیطان، وسیله‌ی آزمایش افراد سنگدل و بیمار دل است. ﴿فِتنة﴾ (بیماری روحی وسنگدلی زمینه‌ای مناسب برای قرار گرفتن در دام فتنه‌ها و شیطان است.)

۲ـ با این که سنگدلی، نوعی بیماری روحی است، ولی جداگانه مطرح شده تا اهمیّت آن مشخص شود. ﴿والقاسية قلوبهم﴾

۳ـ سنگدلانی که تحت تأثیر القائات شیطان قرار گیرند ستمگرند. ﴿وإنّ الظالمين﴾

﴿۵۴﴾ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُواْ بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و نیز آگاهان بدانند (وحی کدام است و القائات شیطان کدام، و بدانند) که طرح و آرزوی انبیا حقّی است از طرف پروردگار تو، پس به آن ایمان آورند و دل‌هایشان در برابر آن خاضع گردد و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، به راه مستقیم هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

▣ القائات شیطان، در برنامه‌های انبیا و نسخ آنها از طرف خداوند، دو اثر دارد:

۱. وسیله‌ی آزمایش برای بیمار دلان و سنگدلان است.

۲. خنثی شدن القائات شیطان، سبب نورانیّت دل وایمانِ اهل‌علم و آگاهی است.

پیـام‌ها:

١ـ علم آن است که به انسان قدرت تشخیص حـقّ از بـاطل را بـدهد. (و تـنها محفوظات تقلیدی و سطحی نباشد). ﴿و **لیعلم انّه الحقّ**...﴾

٢ـ گاهی بهره برداری‌ها و برداشت‌های مادی یا معنوی، مربوط به خلق و خوی شخصی افراد است. یک القای شیطانی برای افراد سـنگدل فـتنه است ولی برای اهل علم، کلید شناخت می‌شود. ﴿**لیعلم**﴾

٣ـ علم، یک موهبت الهی است که به افراد داده می‌شود. ﴿**اوتوا**﴾

٤ـ اهل علم نباید سنگدل و بیمار دل باشند. زیرا در این آیه، ﴿**اوتوا العلم**﴾ در برابر ﴿**فی قلوبهم مرض والقاسیة قلوبهم**﴾ ـ که در آیه‌ی قبل آمده ـ قرار گرفته است.

٥ ـ علم از اوست ﴿**اوتوا العلم**﴾، حقّ از اوست ﴿**الحقّ من ربّك**﴾، هـدایت هـم از اوست. ﴿**انّ اللّه لهاد الّذین**﴾

٦ـ علم، ایمان وخضوع از مراحل تکامل انسان است. ﴿**اوتواالعلم، فیؤمنوا، فتُخبِت**﴾

٧ـ هر کس گام اوّل ایمان را برداشت، خداوند او را بـه گـام‌های بـعد هـدایت می‌کند. ﴿**فیؤمنوا... اِنّ اللّه لهاد الّذین**﴾

﴿٥٥﴾ وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِى مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ

و کسانی که کفر ورزیدند همواره از قرآن و نـبوّت در شک هسـتند، تـا زمانی که قیامت به طور ناگهانی برای آنان فرا رسد، یا عذاب روز عقیم (روزی که بر جبران گذشته قادر نیستند) به سراغشان آید.

پیـام‌ها:

١ـ اگر شک و تردید، مقدّمه‌ی تحقیق و ایمان شود ارزشمند است؛ و اگر دائمی باشد، پایانش انحراف و عذاب است. ﴿**لایَزال**﴾

٢ـ از همه‌ی مردم انتظار ایمان نداشته باشید، زیرا برای گروهی از آنان هیچ دلیل

و برهانی مؤثّر نیست. ﴿لایَزال ... فی مِریَة﴾

۳ـ کسی که خط کفر و مبارزه با حقّ را پذیرفت، در برابر هر حقیقتی با سوء ظن و تردید برخورد می‌کند. ﴿الّذین کفروا فی مِریَة﴾

٤ـ چون مرگ و قیامت ناگهانی است، هرگز غافل نباشیم. ﴿بَغتَة﴾

۵ ـ بعد از برپایی قیامت، فرصتی نیست که گذشته‌ی خود را جبران کنیم. ﴿عَقیم﴾

﴿٥٦﴾ أَلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

در روز قیامت حکومت برای خداست، او در میان مردم حکم و داوری می‌کند، پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند در باغ‌های پر نعمت (بهشت) خواهند بود.

پیام‌ها:

۱ـ روز قیامت، هیچ کس هیچ قدرتی ندارد، جز با اراده‌ی او. ﴿المُلك یومئذ للّه﴾

۲ـ داوری خداوند بر اساس عملکرد ماست. ﴿یحکم... فالّذین آمنوا... جنّات﴾

﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا فَأُوْلَـئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و کسانی که کفر ورزیدند و آیات مارا تکذیب کردند، پس برای آنان عذاب خوار کننده‌ای است.

پیام‌ها:

۱ـ مبنای داوری خداوند در قیامت، کفر و ایمان مردم است. ﴿یحکم... فالّذین آمنوا... و الّذین کفروا﴾

۲ـ کیفر کسی که متکبّرانه حقّ را نپذیرد، عذاب خوارکننده است. ﴿والّذین کفروا و کذّبوا... لهم عذاب مُهین﴾

﴿٥٨﴾ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِى سَبِيلِ ٱللهِ ثُمَّ قُتِلُوٓاْ أَوْ مَاتُواْ لَيَرْزُقَنَّهُمُ ٱللهُ رِزْقاً حَسَناً وَإِنَّ ٱللهَ لَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ

و کسانی که در راه خدا هجرت کنند، سپس کشته شوند یا بمیرند قطعاً خداوند رزق نیکویی به آنان خواهد داد، و همانا خداوند بهترین روزی دهندگان است.

﴿٥٩﴾ لَيُدْخِلَنَّهُم مُّدْخَلاً يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ ٱللهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ

بی تردید خداوند آنان را در محلی وارد می‌کند که مورد رضایتشان باشد، همانا خداوند دانا و بردبار است.

پیـام‌ها:

١ـ هجرت هدفدار یک ارزش است. ﴿والّذین هاجروا﴾

٢ـ مرگ افراد مهاجر همسنگ شهادت است. ﴿قُتِلوا أو ماتوا﴾ (مرگ یا شـهادت مهم نیست، مهم در راه خدا بودن است)

٣ـ در راه خدا ناکامی نیست، اگر بندگان شایسته‌ی خداوند از لذّت‌هـای دنـیا محروم شوند به نعمت‌های بزرگ آخرت می‌رسند. ﴿لیَرزُقنّهم﴾

٤ـ تحقق وعده‌های الهی قطعی است. ﴿لیَرزُقنّهم﴾ (حرف لام و حرف نون)

٥ ـ رزق دنیا گاهی نـیکوست و گـاهی تـلخ، ولی بـهشتیان تـنها از رزق نـیکو برخوردارند. ﴿رِزقاً حَسَنا﴾

٦ـ رازق واقعی خداست و دیگران واسطه‌ی رزق هستند. ﴿خیر الرّازقین﴾

٧ـ مسکن و جایگاه دل‌پذیر از برجسته‌ترین نمونه‌های رزق نیکو است. ﴿رِزقاً حَسَناً... مُدخلا یَرضونه﴾

﴿٦٠﴾ ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِىَ عَلَيْهِ لَيَنصُرَنَّهُ ٱللهُ إِنَّ ٱللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ

(آری،) مطلب چنین است، و هر کس به همان مقدار که بـه او سـتم شـده مجازات کند، ولی باز هم به او ظلم شود، قطعاً خداوند او را یاری خواهد کرد، البتّه خداوند بخشایشگر و آمرزنده است.

نکتـه‌ها:

▣ در تفسیر نمونه می‌خوانیم: مشرکان در ماه محرم گفتند: چون مسلمانان جنگ در این ماه را حرام می‌دانند، ما به آنان هجوم ببریم، زیرا آنان از خود دفاعی نمی‌کنند. لکن این آیـه می‌فرماید: دفاع از خود واجب است، در هر ماهی که باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ دفاع، حقّ طبیعی هر انسانی است. ﴿و مَن عاقب بمثل ما عُوقِبَ به﴾

۲ـ عدالت، در همه جا یک ارزش است. ﴿بمثل ما عُوقِب﴾

۳ـ یاور مظلومان خداست. ﴿لینصُرَنّه اللّه﴾

٤ـ یاری مظلوم، همیشه با نابودی ظالم همراه نیست. خداوند مـظلوم را یـاری می‌کند، ولی ممکن است ظالم نیز به دلیلی مورد عفو الهی قرار گیرد. ﴿لَینصُرَنّه اللّه ـ عفوٌّ غَفور﴾

﴿٦١﴾ ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِى ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيْلِ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

این (وعده‌ی نصرت الهی) به خاطر آن است که خداوند (بر هر چیزی قادر است، اوست که) شب را در روز فرو می‌برد و روز را در شب فرو می‌برد، البتّه خداوند شنوا و بیناست.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل خداوند فرمود: «لینصُرَنّه»، ما مظلوم را یاری می‌کنیم. در این آیه و آیه‌ی بعد به دلایل و زمینه‌های نصرت، اشاره کرده و آن عبارت است از:

١. قدرت خداوند. «يُولِجُ اليل» ٢. علم او. «سَميع بصير»
٣. حقّ بودن او. «ذلك بانّ اللّه هوالحقّ» ۴. بزرگی و عظمت او. «العلى الكبير»

پیـام‌ها:

١ـ مشت، نمونه‌ی خروار است. قدرت وعلم خدا در تغییر شبانه روز، نشانه‌ی قدرت او بر نصرت بندگان است. ﴿يُولِجُ اليل﴾

٢ـ تغییرات شب و روز تصادفی نیست و تدبیر امور جهان، مدبری حکیم و دانا دارد. ﴿يُولِجُ ... ﴾

﴿٦٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ ٱلْبَاطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْكَبِيرُ

این (یاری مظلوم از سوی خداوند) به خاطر آن است که خداوند حقّ است و هر چه را غیر از او بخوانند، آن باطل است؛ البتّه خداونـد، بـلند مـرتبه و بزرگ است.

پیـام‌ها:

١ـ جا به جایی شب و روز نشانه‌ای گویا از تدبیر و ربوبیّت و یکـتائی اوست. ﴿ذلك بانّ اللّه هو الحقّ﴾

٢ـ هر معبودی جز او موهوم است. ﴿بانّ اللّه هو الحقّ ... من دونه هو الباطل﴾

٣ـ خدای متعال معیار حقّ است، نه چیز دیگر. ﴿ذلك بانّ اللّه هو الحقّ﴾

﴿٦٣﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَتُصْبِحُ ٱلْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

آیا ندیدی که خداوند از آسمان، آبی فرو فرستاد، آنگاه زمـین سـرسبز گشت؟ همانا خداوند دارای لطف و آگاهی است.

پیـام‌ها:

۱ـ مطالعه در هستی، زمینه‌ی ایمان به خداست. ﴿ألم تَر﴾

۲ـ خداوند در جهان هستی، بر اساس عوامل طبیعی کار می‌کند. ﴿أنزل من السماء ماءً فتُصبح﴾

۳ـ آثار و برکات طبیعت از اوست. (اگر باران، زمین و طبیعت مرده را سبز و خرم می‌کند، این هم لطف الهی است). ﴿فتُصبح ـ اِنّ اللّه لطیف﴾

﴿٦٤﴾ لَهُ مَا فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِی ٱلْأَرْضِ وَإِنَّ ٱللهَ لَهُوَ ٱلْغَنِیُّ ٱلْحَمِیدُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است مخصوص اوست، و در حقیقت، این خداوند است که بی نیاز و ستوده است.

نکتـه‌ها:

▣ وجود انسان، سراسر فقر و به هوا، غذا، مسکن، لباس و چیزهای دیگر محتاج است و اگر چند روزی در شاخه‌ای از امور خود را بی‌نیاز بپندارد، دست به طغیان می‌زند و عوارض و خطراتی به دنبال دارد، مانند: بی‌تفاوتی، غفلت، استثمار، ولی خداوند ﴿الغنیّ الحمید﴾، بی‌نیاز مطلق و شایسته‌ی هر گونه ستایش است.

پیـام‌ها:

۱ـ هستی محتاج ونیازمند است و او تنها بی‌نیاز. ﴿إنّ اللّه لهوالغنیّ...﴾

﴿٦٥﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی ٱلْأَرْضِ وَٱلْفُلْكَ تَجْرِی فِی ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَیُمْسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَـقَعَ عَـلَى ٱلْأَرْضِ إِلَّا بِـإِذْنِهِ إِنَّ ٱللهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِیمٌ

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است و نیز کشتی‌هایی که به امر او در دریا می‌روند برای شما رام کرده است و آسمان را نگاه داشته تا جز به فرمان او به زمین نیفتد؟ همانا خداوند نسبت به مردم رأفت ورحمت دارد.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از تسخیر موجودات آن است که همه در مسیر کام‌گیری و منافع بشر قرار داده شده، مثلا خورشید مسخر ماست یعنی از او بهره‌مند می‌شویم.

▣ نام بردن از کشتی در کنار نعمت‌های زمینی به خاطر نقش مهم آن است، همین امروز نیز اگر یک روز کشتی‌ها متوقّف شوند، چرخ اقتصاد دنیا فلج می‌شود.

پیـام‌ها:

١ـ مطالعه‌ی آفرینش، هم ایمان آفرین است و هم عشق آفرین. ﴿**ألم تَر**﴾

٢ـ تسخیر جهان هستی، به اراده‌ی خداست. ﴿**إنّ اللّه سَخّر لکم**﴾

٣ـ انسان می‌تواند بر زمین و پدیده‌های آن غالب شود و حقّ مشـروع اوست. ﴿**سخّر لکم**﴾ (انسان شریف‌ترین پدیده‌های زمین است).

٤ـ سیر طبیعت، در مسیر اراده‌ی خداوند است. ﴿**تَجری بامره**﴾

٥ ـ آسمان و اجرام آن ساقط شدنی است و خداوند آنها را نگـاه داشـته است. ﴿**یُمسِك**﴾

٦ـ برپائی نظام آفرینش و مصونیّت آن از فروپاشی به حـفظ دائـمی خـداونـد نیازمند است. ﴿**یُمسِك**﴾

٧ـ قوانین طبیعی، مانع اراده‌ی الهی نیست. ﴿**الاّ باذنه**﴾

٨ ـ دلیل الطاف الهی، رأفت و لطف اوست. ﴿**إنّ اللّه بالنّاس لرؤف رحیم**﴾

رام بودن طبیعت برای انسان، حرکت کشتی در دریا و امنیّت زمین از برخورد کرات آسمانی به آن جلوه‌های رأفت و رحمت گسترده الهـی است. ﴿**سَـخّر لکم... تَجری فی البحر ... یُمسك السماء ... لرؤف رحیم**﴾

٩ـ همه‌ی مردم مورد لطف خداوند هستند. ﴿**بالنّاس لرؤف ...**﴾

﴿۶۶﴾ وَهُوَ ٱلَّذِیٓ أَحْیَاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ إِنَّ ٱلْإِنْسَانَ لَکَفُورٌ

و او کسی است که شما را زنده کرد، سپس می‌میراند، بار دیگر زنده می‌کند؛ البتّه انسان بسیار ناسپاس است.

پیام‌ها:

۱ـ با اینکه مرگ و حیات و گذشته و حال و آینده انسان بدست خداوند است، ولی باز انسان سرکشی و ناسپاسی می‌کند. ﴿احیاکم... اِنّ الانسان لکفور﴾

﴿۶۷﴾ لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَکاً هُمْ نَاسِکُوهُ فَلَا یُنَازِعُنَّکَ فِی ٱلْأَمْرِ وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّکَ إِنَّکَ لَعَلَىٰ هُدىً مُّسْتَقِیمٍ

برای هر امّتی (شریعت و) آیینی قرار داده‌ایم که عمل کننده به آن باشند، پس نباید در (باره‌ی) این امر با تو نزاع کنند (که چگونه آیین تازه‌ای آورده‌ای؛ مردم را) به راه پروردگارت دعوت کن، همانا تو بر هدایت مستقیم قرار داری.

نکته‌ها:

▣ چون انسان‌ها، نیازهای موسمی و اجتماعی و غیر ثابتی دارند، باید علاوه بر دستورات کلّی و ثابت، در شرایط مختلف دستورات جدیدی صادر شود، همان گونه که پزشک نسخه‌های خود را در شرایط گوناگون بیمار تغییر می‌دهد و در زمان ما مسائل جدید را فقها در چارچوب قوانین کلّی و ثابت برای مسلمانان تعیین می‌نمایند.

▣ بعضی «مَنسَک» را مصدر به معنای «نُسک» و قربانی کردن گرفته‌اند که معنای آیه این می‌شود: ما برای هر امّتی نوعی قربانی قرار دادیم که آنان انجام دهنده آن بودند، بنابراین مشرکان نباید به برنامه قربانی تو بهانه‌ای بگیرند.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، هیچ امّتی را بدون مکتب نمی‌گذارد. ﴿لکلّ اُمّة﴾

۲ـ دین باید از طرف خدا باشد. ﴿جعلنا﴾

٣ـ مردم باید در راه الهی گام بردارند. ﴿هم ناسِکوه﴾

٤ـ وظیفه‌ی مبلغ، هدایت امّت و استقامت در این راه است. ﴿وادعُ الی ربّك﴾

٥ ـ راه درست، راه انبیاست. ﴿إنّك لعَلیٰ هدًی﴾

٦ـ در برابر جدال و ستیز و تضعیف مخالفان، تقویت رهبران حقّ لازم است. ﴿فلا ینازعنّك فی الامر... اِنّك لعلیٰ هُدیً مستقیم﴾

٧ـ کسی که مسئول ارشاد دیگران است باید تسلّط بر راه حقّ و مستقیم داشته باشد. ﴿لعَلیٰ هدیً مستقیم﴾، ﴿انّك لَمِن المرسلین عَلی صراط مستقیم﴾[1] (کلمه «عَلیٰ» رمز تسلّط است)

﴿٦٨﴾ وَإِن جَادَلُوكَ فَقُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ

و اگر (کفّار) با تو به جدال برخاستند، پس به آنان بگو: خداوند بـه آنـچه شما عمل می‌کنید آگاه‌تر است.

﴿٦٩﴾ ٱللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

خداوند در روز قیامت، میان شما در مورد آنچه اختلاف می‌کردید، داوری خواهد کرد.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند پیامبرش را دلداری و آموزش می‌دهد. ﴿و اِن جادَلوك فقل﴾

٢ـ انبیا با آن همه معجزه ومنطق، باز گرفتار افراد لجوج بودند. ﴿وإن جادَلوك﴾

٣ـ یاد خدا و واگذاری امور به او، بهترین وسیله‌ی آرامش است. ﴿و اِن جادَلوك فقل اللّه اعلم ...﴾

٤ـ با افراد لجوج و اهل جدل درگیر نشوید. ﴿و اِن جادَلوك فقل اللّه أعلَم﴾

٥ ـ در قیامت، داور و حاکم همان خدای متعال است که شاهد و آگاه است. ﴿اللّه

---

١. یس، ٣ ـ ٤.

أعلَم ـ اللّه یحکم ﴾ (قضاوت کامل در سایه علم کامل است)

۶ـ ایمان به علم و داوری خداوند، آرامبخش مؤمنان و تهدید کننده‌ی کافران است. ﴿اللّه أعلَم ـ اللّه یحکم ﴾

۷ـ ایمان به قیامت بهترین اهرم برای مهار کردن اختلاف‌ها و مجادله‌هاست. ﴿اللّه یحکم بینکم یوم القیامة ﴾

۸ ـ درگیری جبهه حقّ با باطل سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿کنتم فیه تختلفون ﴾ (کلمه‌ی «کنتم» همراه با فعل مضارع، نشانه‌ی سابقه طولانی است)

﴿۷۰﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّ ذَٰلِكَ فِى كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ

آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را در زمین وآسمان است می‌داند؟ همه‌ی اینها در کتاب (ثبت) است واین بر خداوند آسان است.

پیام‌ها:

۱ـ علم خداوند نسبت به تمام هستی یکسان است. ﴿یَعلم ما فی‌السماء والارض ﴾

۲ـ علم خداوند در کتابی ثبت است. ﴿فی کتاب ﴾ (یا اعمالی که شما انجام می‌دهید که در دو آیه قبل به آن اشاره شد، در کتاب ثبت است)

۳ـ احاطه‌ی علمی خداوند بر همه‌ی امور و ثبت آن در کتابی مخصوص، برای او آسان است. ﴿علی اللّه یَسیر ﴾

﴿۷۱﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَالَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَمَا لَيْسَ لَهُم بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ

و کافران، غیر از خداوند چیزی را می‌پرستند که او هیچ گونه دلیلی بر آن نازل نکرده است، و آنها نسبت به آن هیچ گونه اطلاعی ندارند و برای ستمگران هیچ یاوری نیست.

نکتـه‌ها:

▣ دیدگاه مشرکان این بود که جهان تحت تدبیر خدایان (ارباب) است. این آیه مـی‌فرماید: خداوند هیچ دلیلی و مستندی نسبت به این عقیده برای شما قرار نداده است. ﴿**یَعبدون من دون اللّه مالم یُنزّل به سُلطانا**﴾

▣ شاید مراد از نزول سلطان در آیه، سلطه‌ی علمی است. یعنی مشرکان به سراغ معبودها و بت‌هایی می‌روند که هرگز خداوند دلیل و برهانی از علم و منطق یا وحی به حمایت آنان نفرستاده است.

پیـام‌ها:

۱ـ انگیزه‌ی پرستش، یا فرمان الهی است: ﴿**یُنزّل به سلطانا**﴾، یا رهنمود عقل وعلم است: ﴿**لیس لهم به علم**﴾ و یا به امید یاری و استمداد اوست. ﴿**ما للظّالمین مـن نصیر**﴾ و مشرکان هیچ کدام را ندارند.

۲ـ هر پرستشی که بدون دلیلی از وحی وعلم باشد، ظلم است. ﴿**و ما للظّالمین**﴾

﴿۷۲﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَـفَرُواْ ٱلْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْـطُونَ بِـالَّذِينَ يَـتْلُونَ عَـلَيْهِمْ آيَـاتِنَا قُـلْ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَـرٍّ مِّـن ذَٰلِكُـمُ ٱلنَّـارُ وَعَـدَهَا ٱللهُ ٱلَّـذِينَ كَـفَرُواْ وَ بِئْسَ ٱلْمَصِيرُ

و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره‌ی کسانی که کفر ورزیدند ترش روئی و خشم را می‌شناسی (به گونه‌ای که) نزدیک است به کسانی که آیات ما را بر آنان می‌خوانند حمله کنند، (به آنان) بگو: آیا شما را به چیزی بدتر از این خبر دهم؟ آتشی که خداوند بـه کـافران وعده داده است، و چه بد سرانجامی است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «یَسطون» از «سطو» به معنای حمله و تهاجم است.

▣ در مبارزه میان کفر وایمان، لبه تیز حمله‌های کافران، روی مراکز وشخصیت‌های معنوی و فرهنگی متمرکز است، آنان گاهی مراکز عبادت را هدف قرار می‌دهند که در آیه‌ی ۴۰ همین سوره خواندیم: ﴿لَهُدِّمت صَوامِع وبِيَع﴾ وگاهی بدنبال حمله به مبلّغان ومروّجان دیـن یـا مستمعین آنان هستند. ﴿یَسطون بالّذین یَتلون﴾

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند با کافران اتمام حجّت می‌کند. ﴿تُتلی علیهم﴾

۲ـ حجّت و استدلال باید روشن باشد. ﴿بَیّنات﴾

۳ـ بغض و کینه‌ی کافران پوشیده نمی‌ماند. ﴿تَعرِفُ ـ یَسطون﴾

٤ـ انکار قلبی و روحی در جسم اثر می‌گذارد. ﴿فی وجوه﴾

۵ ـ کسی که برهان ندارد، به حمله و یورش تمسّک می‌جوید. ﴿یَسطون﴾ (توسّل به زور نشانه‌ی عجز در منطق است)

٦ـ مبلّغان یا گروندگان به دین، خود را برای حمله‌ی مخالفان آماده کنند. ﴿یَسطون بالّذین یَتلون﴾

۷ـ تبلیغات روشنگر دینی، آتش تندی است به جان کافران. ﴿بِشَرٍّ من ذلکم‌النّار﴾

۸ ـ در انذار و تهدید افراد لجوج، از دوزخ یاد کنید. ﴿النّار﴾

﴿۷۳﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُواْ لَهُ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ لَن يَخْلُقُواْ ذُبَاباً وَلَوِ ٱجْتَمَعُواْ لَهُ وَإِن يَسْلُبْهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيْئاً لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلْمَطْلُوبُ

ای مردم! مثلی زده شده است، پس به آن گوش فرا دهید، همانا کسانی که به جای خدای یکتا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند

برای این کار اجتماع کنند، و اگر آن مگس چیزی از آنان برباید، نمی‌توانند از او بازستانند، طالب و مطلوب هر دو ناتوانند.

﴿۷٤﴾ مَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

(مشرکان،) خدا را آن گونه که شایسته اوست بزرگ نداشتند، قطعاً خداوند نیرومند و شکست ناپذیر است.

پیام‌ها:

۱ـ نحوه خطاب باید با مخاطبان تناسب داشته باشد. ﴿**یا ایّهاالنّاس ـ تَدعون من دون اللّه**﴾ (مشرکان در مرحله‌ای نیستند که به‌آنان بهتر از ﴿**یا ایّها النّاس**﴾ گفته شود)

۲ـ در ارشاد و تبلیغ، ابتدا مردم را برای شنیدن آماده کنیم، سپس سخن بگوییم. ﴿**ضُرِبَ مَثلٌ فاستَمعوا له**﴾

۳ـ در مثال‌های قرآنی، دقّت و توجّه کنیم. ﴿**فاستَمِعوا له**﴾

٤ـ اگر انسان‌ها، همه‌ی توان خود را هم به کار گیرند، نمی‌توانند موجود زنده‌ای خلق کنند. ﴿**لن یَخلُقوا ذُباباً ولو اجتمعوا له**﴾

۵ ـ مخلوقات کوچک را کوچک نشمریم. ﴿**اِن یَسلُبهم الذُّباب**﴾

٦ـ کسی که در برابر یک مگس عاجز است، لایق نیست پرستش شود. ﴿**لایَستَنقِذوه منه**﴾

۷ـ مشرکان خدا را قبول داشتند، ولی غیر او را نیز می‌پرستیدند. (قدردانی صحیح از خداوند، یکتا پرستی است). ﴿**ما قدروا اللّه حقّ قَدرِه**﴾

۸ـ انگیزه‌ی شرک، استمداد از شریک‌هاست، ولی باید غیر خدا را کنار گذاشت و تنها به سراغ او رفت، که قدرت وعزّت مخصوص خداوند است. ﴿**اِنّ اللّه لَقویّ عزیز**﴾

﴿۷۵﴾ أَللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ ٱلْمَلَآئِكَةِ رُسُلاً وَمِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

خداوند از میان فرشتگان ومردم رسولانی برمی‌انگیزد، هـمانا خـداونـد شنوا و بیناست.

﴿۷۶﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى ٱللهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ

آنچه را پیش روی آنها و پشت سر آنهاست می‌داند و تمام کارها به خدا بازگردانده می‌شود.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «اِصطَفیٰ» از «صَفوَة» به معنای خالص و ناب است و برگزیدن ناب نشانه آن است که بعضی از مردم و فرشتگان لیاقت دارند و ناب و خالص هستند.

▣ ابوذر از پیامبراکرم ﷺ نقل می‌کند که تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نـفرند کـه سیصد و سیزده نفرشان رسول بودند.[۱]

▣ فرشتگان خداوند یکسان نیستند؛ هم مقام آنان تفاوت دارد و هم مسئولیّت آنان. مـقام بعضی مانند جبرئیل و میکائیل و عزرائیل از سایرین برتر است.

پیـام‌ها:

۱ـ گزینش پیامبر، حقّ خداست، که خالق وبصیر است. ﴿**یَصطَفِی ـ بصیر**﴾ (شاید کلمه «سمیع» و «بصیر» رمز آن باشد که مـا هـر کس را انـتخاب مـی‌کنیم و مسئولیّت می‌دهیم، بر کارشان نظارت و حمایت داریم)

۲ـ هر کسی لیاقت واستعداد پیام‌رسانی الهی ندارد. ﴿**من الملائکة رُسلا ومن النّاس**﴾

۳ـ عالم، محضر خداست. ﴿**یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم**﴾

٤ـ اکنون که خدا می‌داند وهمه به سوی او می‌رویم، گناه نکنیم. ﴿**یعلم... تُرجَع**﴾

۵ ـ خداوند آفرینش را طوری آفریده که بازگشت همه‌ی مسائل به سوی اوست.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰٤ و ج ٤، ص ٤۵۲.

﴿و الی اللّه تُرجَع الامور﴾

٦ـ حرکت هستی به‌سوی خدا، به خواستن یا نخواستن آنها نیازی ندارد. ﴿تُرجع﴾

٧ـ کاروان هستی به سوی هدفی مشخص، روان است. ﴿تُرجَع الامور﴾

﴿٧٧﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱرْكَعُواْ وَٱسْجُدُواْ وَاعْبُدُواْ رَبَّكُمْ وَٱفْعَلُواْ ٱلْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید، باشد که رستگار شوید.

نکته‌ها:

▣ با اینکه رکوع و سجود از مصادیق عبادت هستند ولی در این آیه نام آن دو در کنار «واعبدوا» آمده که نشانه‌ی اهمیّت نماز و این دو رکن نماز است.

▣ برای سعادت انسان دو برنامه مطرح شده و رستگاری او در انجام هر دو نوع عمل است:

الف: برنامه‌های ثابت مانند رکوع وسجود و عبادت‌های دیگر.

ب: برنامه‌های متغیّر و تابع زمان ومکان که در هر زمان کار خیر مصداق خاصّی دارد. ﴿آمنوا ارکعوا... وافعلوا الخیر﴾

پیام‌ها:

١ـ کار خیر (و ابتکارات و اختراعات و خدمات،) زمانی مؤثّر است که در سایه‌ی ایمان و بندگی خدا باشد. ﴿آمنوا ارکعوا ... وافعلوا الخیر﴾

٢ـ حتّی با رکوع و سجود و تعبد و کار خیر، رستگاری خود را قطعی ندانید، زیرا آفت غرور و حبط عمل در کار است. ﴿لعلّکم تفلحون﴾

٣ـ فلاح و رستگاری، آخرین مرحله‌ی تکامل است که بعد از انجام عبادات و کارهای خیر باید امید آن را داشت. ﴿لعلّکم تفلحون﴾

﴿۷۸﴾ وَ جَاهِدُواْ فِی ٱللهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ ٱجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِی ٱلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ ٱلْـمُسْلِمِينَ مِـن قَبْلُ وَ فِی هَـذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ فَأَقِيمُوا ٱلصَّلَاةَ وَ آتُواْ ٱلزَّكَاةَ وَٱعْتَصِمُوا بِٱللهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ ٱلْمَولَىٰ وَ نِعْمَ ٱلنَّصِيرُ

و در راه خدا جهاد کنید چنان که شایسته جهاد (در راه) اوست، او شمارا (بر همه‌ی امّت‌ها) برگزید و در دین (اسلام) هیچ گونه دشواری بر شـما قرار نداد، آیین پدرتان ابراهـیم (را پـیروی کـنید)، او کـه شـما را از قـبل مسلمان نامید و در این (کتاب نیز مطلب چنین است) تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید، پس نـماز بـر پـا داریـد و زکـات بپردازید و به خدا تمسّک جویید، که او مولا و سرپرست شماست، پس چه خوب سرپرستی است و چه خوب یاوری.

نکتـه‌ها:

▣ می‌دانیم که گواه بودن، به علم و عدالت نیاز دارد و همه‌ی مردم نه عادلند و نه آگاه که بتوانند بر دیگران شاهد باشند، بنابراین، مراد از گواه بودن مسلمانان که در این آیه عنوان شده است، بعضی از آنان هستند که هم به اعمال و رفتار مردم علم دارند و هـم امـین و عادلند و چنین افرادی همان گونه که در روایـات مـی‌خوانـیم، اهـل‌بیت پـیامبر و امـامان معصوم علیهم‌السلام هستند که اعمال و رفتار ما بر آنان عرضه می‌شود.

▣ خداوند در آغاز این سوره، از زلزله عظیم قیامت وعذاب شدید الهی یادکرد و در پایان سوره از جهاد و نماز و زکات سخن گفت و یادآور شد که او برای همه بندگانش، مولا وسرپرست و یاوری نیکوست، این نکته به ما می‌آموزد که برای نجات از خطرهای زلزله‌ی عظیم قیامت و عذاب شدید الهی، بنده‌ی او باشیم و به او پناه ببریم که «**نِعم المَولیٰ و نعم النصیر**».

▣ نفی «**حَرَج**» به معنای سخت نبودن احکام الهی نیست، زیرا در همین آیه که می‌فرماید:

جهاد کنید آن گونه که حقّ جهاد است. و ناگفته پیداست که جهاد کار بس سختی است. پس مراد از نبودن حرج در دین آن است که اسلام بن‌بست ندارد. مثلاً در فرمان جـهاد افـراد بیمار، لنگ، نابینا، سالمند و زنان و کودکان و ناتوانان معافند، ولی دفاع با همه‌ی سختی آن وظیفه است.

پیـام‌ها:

۱ـ ارزش کارها، به انگیزه و شیوه ومقدار آن بستگی دارد. (جهادی ارزش دارد که با تمام توان در راه خدا باشد) ﴿**فی اللّه حقّ جهاده**﴾

۲ـ هم به مردم شخصیت دهید، ﴿**إجتَباکم ـ أبیکم ـ تَکونوا شهداء علی‌الناس**﴾ و هـم سخت‌گیری نکنید. ﴿**ما جَعَل علیکم فی الدّین من حَرَج**﴾

۳ـ در وضع قانون، مراعات توان مردم را بکنیم. ﴿**ما جَعل علیکم فی الدّین من حَرَج**﴾

٤ـ اسلام، دین آسان واحکام آن انعطاف پـذیر است. در زمـان‌ها و مکـان‌های مختلف، شایستگی اجرا شدن را دارد. ﴿**ما جَعل علیکم فی الدّین من حَرَج**﴾

۵ ـ اسلام آئین ابراهیمی و سابقه بس درخشان دارد. ﴿**هو سَمّـاکم المسلمین**﴾

٦ـ پیامبران، پدران امّت‌ها هستند. ﴿**أبیکم**﴾

۷ـ «مسلمان» نام مبارکی است که از قبل برای ما انتخاب شده است. ﴿**مِن قَبل**﴾

۸ ـ پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر اعمال ما گواه است. ﴿**لیکون الرّسول شهیدا**﴾

۹ـ نماز و زکات، تشکّر از خداوند است. (باید به شکرانه‌ی برگزیدگی و سابقه و لیاقت و گواه بودن امّت اسلام، نماز به پا داشت. ﴿**فاقیموا الصلاة...**﴾

۱۰ـ تنها به برگزیده بودن و نام اسلام و مسلمانی تکیه نکنیم، با نماز و زکات و تمسّک به خدا، این افتخارات را پاسداری کنیم. ﴿**فاقیموا الصلاة و آتواالزّکاة**﴾

۱۱ـ مشروعیّت ولایت‌ها و حکومت‌های بشری در گرو منتهی شدن به ولایت الهی است. ﴿**هو مولاکم**﴾

«الحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره‌ی مؤمنون

این سوره که یکصد وهجده آیه دارد، در مکّه نازل شده است.

با توجّه به بیان سیمای مؤمنان و آثار و نشانه‌های ایمان در آیات ابتدایی این سوره، نام «مؤمنون» برای آن انتخاب گردیده است. البتّه سرگذشت پیامبرانی چون حضرت نوح، هود، موسی و عیسی علیهم‌السلام و پاسخ اقوام مختلف به دعوت آنان در ادامه آمده است.

در فضیلت تلاوت این سوره، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: تداوم بر تلاوت این سوره خصوصاً در روزهای جمعه، مایه‌ی سعادت دنیا و آخرت و همنشینی با پیامبران الهی در فردوس برین می‌گردد.[1]

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمـُؤْمِنُونَ ﴿۲﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ فِى صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، یازده مورد کلمه‌ی فلاح (رستگاری) با کلمه‌ی «**لعلّ**» (شاید) همراه است: «**لعلّکم تفلحون**» لیکن در سه مورد بدون این کلمه و به طور حتمی مطرح شده است، یکی در همین سوره ویکی در سوره‌ی شمس: ﴿**قد أفلح مَن زکّاها**﴾ ودیگری در سوره‌ی اعلی: ﴿**قد اَفلح مَن تَزکّی**﴾. از مقایسه این سه مورد با یکدیگر، روشن می‌شود که ایمان و تزکیه دارای جوهر واحدی هستند.

▣ برترین و آخرین هدف تمام برنامه‌های اسلام، فلاح و رستگاری است. در بسیاری از آیات قرآن از تقوا سخن گفته شده و هدف از احکام دین هم رسیدن به تقواست: ﴿**لعلّکم تتّقون**﴾[۱] و آخرین هدف تقوا نیز فلاح است: ﴿**واتّقوا اللّه لعلّکم تفلحون**﴾[۲] جالب است که مهم‌ترین و آخرین هدف دین اسلام در اوّلین شعار آن آمده است: ﴿**قولوا لا اله الاّ اللّه تفلحوا**﴾ به یگانگی خداوند ایمان آورید و «**لا اله الاّ اللّه**» بگویید تا رستگار شوید.

▣ هر شبانه روز، در اذان و اقامه‌ی نمازهای یومیّه جمله‌ی «**حَیّ علی الفَلاح**» را بیست بار بر زبان می‌آوریم و هدف نهائی را با فریاد رسا اعلام می‌کنیم، تا راه را گم نکنیم.

▣ اسلام می‌گوید: ﴿**قد أفلح المؤمنون**﴾، ﴿**قد أفلَح مَن تَزکّیٰ**﴾[۳] کسانی رستگارند که ایمان و

---

۱. بقره، ۱۸۳. ۲. آل‌عمران، ۱۳۰. ۳. اعلی، ۱٤.

تزکیه‌ی نفس داشته باشند، ولی کفر می‌گوید: ﴿**قد أفلح الیـوم مَـنِ اسـتعلی**﴾[۱] فـرعون می‌گفت: امروز هر کس زور و برتری دارد رستگار است.

▣ کلمه‌ی «فَلاح» به معنای رستن است، شاید دلیل اینکه به کشاورز، «فَلاّح» می‌گویند آن باشد که وسیله‌ی رستن دانه را فراهم می‌کند. دانه که در خاک قرار می‌گیرد با سه عمل خود را نجات می‌دهد و به فضای باز می‌رسد: اوّل آنکه ریشه‌ی خود را به عمق زمین بند می‌کند. دوم اینکه مواد غذایی زمین را جذب می‌کند. سوم آنکه خاک‌های مزاحم را دفع می‌کند.

آری، انسان هم برای رهایی خود و رسیدن به فضای باز توحید و نـجات از تـاریکی‌های مادّیات و هوسها و طاغوت‌ها باید مثل دانه همان سه عمل را انجام دهـد: اوّل ریشـه‌ی عقاید خود را از طریق استدلال محکم کند. دوم از امکانات خدادادی آنچه را برای تکامل و رشد معنوی اوست جذب کند. سوم تمام دشمنان و مزاحمان را کنار زند و هر معبودی جز خدا را با کلمه «لا اله» دفع کند تا به فضای باز توحیدی برسد.

▣ شخصی در حال نماز با ریش خود بازی می‌کرد، پیامبراکرم ﷺ فرمود: اگر او در دل خشوع داشت، در عمل این گونه نماز نمی‌خواند.[۲]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از خشوع در نماز، فرونهادن چشم است.[۳]

چه کسانی رستگارند؟

۱. عابدان. ﴿**واعبدوا ربّکم وافعلوا الخیر لعلّکم تفلحون**﴾[٤] پروردگارتان را پـرستش کـنید، شاید رستگار شوید.

۲. آنان که اعمالشان ارزشمند وسنگین است. ﴿**فَمَن ثَقُلت مَوازینه فاولئك هم المفلِحون**﴾[٥]

۳. دوری کنندگان از بخل. ﴿**و مَن یُوقَ شُحَّ نفسه فاولئك هم المفلِحون**﴾[٦]

۴. حزب اللّه. ﴿**اَلا اِنّ حزب اللّه هم المفلِحون**﴾[۷] حزب خدا رستگارند.

۵. اهل ذکرکثیر. ﴿**واذکروا اللّه کثیرا لعلّکم‌تفلحون**﴾[۸] خدارا بسیار یادکنید تا رستگار شوید.

---

۱. طه، ٦٤. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. بحار، ج ۸۱، ص ٢٦٤.
٤. حج، ۷۷. ٥. اعراف، ۸. ٦. حشر، ۹.
۷. مجادله، ۲۲. ۸. انفال، ٤٥.

۶. تقوا پیشگان. ﴿فاتّقوا اللّه یا اولی الالباب لعلّکم تُفلِحون﴾[۱] ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

۷. مجاهدان. ﴿و جاهدوا فی سَبیله لعلّکم تُفلحون﴾[۲] در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.

۸. توبه کنندگان. ﴿تُوبوا الی اللّه جمیعاً ایّها المؤمنون لعلّکم تُفلحون﴾[۳] ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

پیـام‌ها:

۱ـ رستگاری مؤمنان حتمی است. ﴿قد أفلح﴾

۲ـ ایمان، شرایط و نشانه‌هایی دارد. ﴿المؤمنون الّذین...﴾

۳ـ نماز، در رأس برنامه‌های اسلامی است. ﴿فی صلاتهم﴾

٤ـ در نماز، حالت وکیفیّت مهم است. ﴿خاشعون﴾

﴿۳﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنِ ٱللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٤﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ

و آنان که از بیهوده روی گردانند. و همان کسانی که زکات می‌پردازند.

﴿٥﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٦﴾ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

و آنان که دامان خود را (از گناه) حفظ می‌کنند. مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند، پس آنان (در آمیزش با این دو گروه) ملامت نمی‌شوند.

﴿۷﴾ فَمَنِ ٱبْتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْعَادُونَ

پس هر کس فراتر از این (همسر و کنیز) طلب کند، پس آنانند که متجاوزند.

---

۱. مائده، ۱۰۰. ۲. مائده، ۳۵. ۳. نور، ۳۱.

نکتـه‌ها:

▣ «**لغو**»، به کار و سخن بیهوده می‌گویند.

▣ دوری و پرهیز از لغو، مخصوص مسلمانان نیست، قرآن درباره‌ی خوبان اهل کتاب نـیز می‌فرماید: ﴿**و اذا سَمعوا اللغو اعرضوا عنه...**﴾[۱] اهل کتاب با ایمان، از لغو گریزانند.

▣ «**زکات**» در لغت، به معنای رشد و نموّ و پاکیزگی است و در اصطلاح، یک نوع مالیات شرعی و از ارکان و واجبات دین است.

▣ در جامعه اسلامی، پاسداری از نماز وناموس، بسیار مهم است. در همین چند آیه، نسبت به ناموس با تعبیر ﴿**حافظون**﴾ و درباره نماز با جمله ﴿**علی صلوتهم یحافظون**﴾ یاد شده است.

▣ دوری از لغـو در دنـیا، بـهره‌اش، مـحفوظ مـاندن از لغـو در قـیامت است. ﴿**عـن اللـغو معرضون**﴾، ﴿**لاتسمع فیها لاغیه**﴾[۲]

▣ اعراض از لغو، نباید با بدگویی و تندخویی همراه باشد، زیرا در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: ﴿**و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراما**﴾[۳]

▣ در روایات برای لغو، نمونه‌هایی آمده است از جمله: سخنی که در آن یاد خدا نباشد و یا غنا و لهویّات باشد.[٤]

▣ در روایات می‌خوانیم: جز با زن عفیفه ازدواج نکنید و با کسی که در مال خود او را امین نمی‌دانید، هم‌بستر نشوید.[٥]

اهمیّت زکات

* زکات، یکی از پنج چیزی است که بنای اسلام بر آن استوار است.
* در قرآن ۳۲بار کلمه «**زکات**» و ۳۲بار واژه «**بَرَك**» آمده، گویا زکات مساوی با برکت است.
* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افرادی را که زکات نمی‌دادند، از مسجد بیرون کرد.
* حضرت مهدی علیه السلام در انقلاب بزرگ خود، با تارکین زکات می‌جنگد.

---

۱. قصص، ۵۲ ـ ۵۵. ۲. غاشیه، ۱۱. ۳. فرقان، ۷۲.
٤. تفسیر نورالثقلین. ٥. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ٥، ص ٤٥٣.

* کسی که زکات ندهد، هنگام مرگش به او گفته می‌شود: یهودی بمیر یا مسیحی.
* تارک زکات در لحظه‌ی مرگ از خداوند می‌خواهد که او را به دنیا باز گرداند تا کار نیک انجام دهد، امّا مهلت او پایان یافته است.
* امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم زکات بدهند، هیچ فقیری در زمین باقی نمی‌ماند.

پیـام‌ها:

١ـ نشانه‌ی ایمان، دوری از لغو است. ﴿**والّذینهم عن‌اللغو معرضون**﴾ (مؤمن باید در تمام کارها و سخنان خود هدف صحیح داشته باشد)

٢ـ دوری از لغو، به اندازه‌ای مهم است که بین نماز و زکات ذکـر شـده است. ﴿**خاشعون ـ معرضون ـ للزّکاة فاعلون**﴾

٣ـ اهمیّت زکات مانند اهمیّت نماز است. (در ٢٨ آیه، نماز و زکات در کنار هم آمده است) ﴿**فی صلوتهم خاشعون، للزّکاة فاعلون**﴾

٤ـ اعتقاد به تنهایی کافی نیست، عمل هم لازم است. ﴿**المؤمنون... فاعلون**﴾

٥ ـ حیا، شرط ایمان است. ﴿**لفروجهم حافظون**﴾ (آلودگی جنسی، نشانه‌ی ضعف ایمان است)

٦ـ شهوت، طغیانگر است و به کنترل و حفاظت نیاز دارد. ﴿**حافظون**﴾

٧ـ در ارضای غریزه‌ی جنسی، مـحدودیّت لازم است ولی مـمنوعیّت خـلاف فطرت است. ﴿**الاّ علی ازواجهم**﴾

٨ـ حیای نابجا ممنوع. همین که اسلام، انجام کاری را اجازه داد، همه‌ی سنّت‌ها و عادت‌ها و سلیقه‌های شخصی و مخالف دین، محکوم است. ﴿**غیر ملومین**﴾

٩ـ قانون شکنی، تجاوز به حدودی که خداوند تعیین نموده می‌باشد. ﴿**العادون**﴾

١٠ـ به سراغ گناه رفتن نیز گناه است. ﴿**ابتغی ـ عادون**﴾

﴿۸﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۹﴾ وَٱلَّـذِينَ هُـمْ عَـلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و (مؤمنان رستگار) کسانی هستند که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند. و آنان بر نمازهای خود مواظبت دارند.

﴿۱۰﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْوَارِثُونَ ﴿۱۱﴾ أَلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلْفِرْدَوْسَ هُـمْ فِـيهَا خَالِدُونَ

آنان وارثانند. کسانی که بهشت‌برین را ارث می‌برند و در آن جـاودانـه خواهند ماند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «فردوس» به معنای بوستان، برترین جای بهشت می‌باشد.[۱] و چون به جـای جنّت بکار رفته، برای آن ضمیر مؤنث آمده است.

▣ امام صادق علیه‌السلام در پاسخ از حکم استمناء، آیه‌ی ۷ را تلاوت فرمودند.[۲]

اهمّیت امانت در روایات

* به نماز و روزه و حجّ مردم ننگرید، به صداقت و امانتداری آنان بنگرید.[۳]

* پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در آخرین لحظه‌های عمر خود به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**ادّ الامانة الی البّر و الفاجر فیما قلّ و جلّ حتّی الخیط و المَخیط**» امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ناچیز باشد یا ارزشمند، اگر چه مقداری نخ باشد و یا پارچه و لبـاسی دوخته شده.[٤]

* همه‌ی نعمت‌های مادّی، معنوی و سیاسی، امانت الهی هستند. (امام خـمینی قدس‌سره فـرمود: جمهوری اسلامی امانت الهی است)

---

۱. تفسیر درّالمنثور. ۲. وسائل، ج۱۸، ص ۵۷۵.
۳. میزان‌الحکمه و سفینة‌البحار، واژه «امانت». ٤. بحار، ج ۷۷، ص ۲۷۳.

* قرآن کریم برخی از اهل کتاب راکه امانتدار هستند، ستوده است. ﴿و من اهل الكتاب من ان تأمنه بِقنطار يُؤدّه اليك﴾[1] اگر به برخی از اهل کتاب، مال فراوانی به امانت بسپاری، آن را به تو برمی‌گرداند.

پیـام‌ها:

۱ـ مؤمن، متعهّد است. ﴿عهدهم راعون﴾ خلف وعده، نشانه‌ی ضعف ایمان است.

۲ـ مراعات عهد وپیمان لازم است، گرچه در عمل نتوانیم وفا کنیم. ﴿راعون﴾ نه «موفون»

۳ـ در معرّفی سیمای مؤمنان، نماز هم در ابتدا مطرح شد: ﴿فی صلوتهم خاشعون﴾ و هم در پایان ﴿علی‌صلوتهم‌یحافظون﴾ این تکرار وتأکید، نشان اهمیّت نماز است.

﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنْسَانَ مِن سُلالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ

و همانا ما انسان را از عصاره‌ای از گِل آفریدیم. سپس او را به صـورت نطفه در جایگاهی استوار قرار دادیم.

﴿١٤﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا ٱلْمُضْغَةَ عِظَاماً فَكَسَوْنَا ٱلْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ ٱللهُ أَحْسَنُ ٱلْخَالِقِينَ

سپس از نطفه، لخته خونی آفریدیم، آن گاه لخته خون را پاره‌گوشتی سـاختیم وپاره گوشت را به صورت استخوان‌هایی در آوردیم، و استخوان‌ها را با گوشت پوشاندیم، سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم، پس شایسته‌ی تکریم و تعظیم است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

---

۱. آل عمران، ۷۵.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «سُلالة» به معنای عصاره و کلمه «عَلَقة»به معنای خون غلیظ وبسته شده و کلمه «مُضغة» به معنای پاره گوشت بدون استخوان است.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: مراد از ﴿**خلقاً آخر**﴾ دمیده شدن روح در بدن است.[۱]

▣ مراد از ﴿**احسن الخالقین**﴾ به فرموده امام رضا علیه‌السلام آن است که قدرت آفریدن را خـدا بـه دیگران نیز داده، مثلاً حضرت عیسی از طرف خداوند می‌آفریند.[۲] ﴿**أخلق لکم من الطین کهیئة الطّیر**﴾[۳]

▣ دلائل بهترین خالق بودن خداوند بسیار است از جمله:

الف: خالقیّت او دائمی است.

ب: محدودیّت به اشیای خاصّی ندارد.

ج: تنوّع در آن نامحدود است.

د: از ساده‌ترین چیز مهم‌ترین را می‌سازد.

هـ: مواد اوّلیه‌اش از خودش می‌باشد.

و: در ساختن تقلید نمی‌کند.

ز: پشیمانی و تردید در او راه ندارد.

ح: بر اساس رحمت می‌آفریند، و تمام ساخته‌هایش هدفدار است.

ط: ساخته او با نظام هستی هماهنگ است.

پیـام‌ها:

۱ـ یاد گذشته‌ها و ضعف‌های انسان و توجّه به قدرت و لطف خداوند، زمینه‌ای است برای تقویت ایمان و عبادت بیشتر. ﴿**لقد خلقنا**﴾

۲ـ آفرینش انسان در چند مرحله انجام گرفته است. ﴿**طین ـ نطفة ـ علقة ...**﴾

۳ـ با این که مادر انواع حرکت‌ها را دارد، ولی رحم او برای فـرزند، جـایگاهی

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. بحار، ج ٤، ص ۱٤۷. ۳. آل‌عمران، ٤۹.

مطمئن است. ﴿قرار مَكين﴾

٤ـ تمام مراحل آفرینش، زیر نظر خداوند است. ﴿خلقنا ـ كسونا ـ انشأنا﴾

٥ ـ ارزش انسان به روح اوست. ﴿خلقاً آخر﴾

٦ـ خودشناسی، مقدّمه‌ی خداشناسی است. ﴿نطفة، علقة، مضغة ـ فتبارك اللّه احسن الخالقين﴾

﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ

سپس بدون تردید بعد از آن (مراحل) می‌میرید. آن گاه شما روز قیامت برانگیخته می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ خداوند در این آیات، مردن را قطعی و حتمی شمرده است، در این جا ذکر کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام مناسب است:

«فلو أنّ احداً يجد الى البقاء سُلّماً او لدفع الموت سبيلاً لكان ذلك سليمان‌بن داوود علیه السلام الّذى سُخّر له ملك الجنّ و الانس، مع النبوّة و عظيم الزلفة ... رمته قسى الفناء بنبال الموت».[1]

حضرت فرمود: اگر کسی برای ماندن همیشگی در دنیا چاره‌ای می‌اندیشید یا برای برطرف کردن مرگ راهی می‌یافت، او سلیمان پسر داود علیه السلام بود که بر جن و انس حکومت داشت، علاوه بر آن که پیامبر بود و مقام و منزلتی بزرگ داشت ... (با این حال) کمان‌های نیستی با تیرهای مرگ، او را از پای درآوردند (و از جهان هستی رخت بربست).

▣ آیه‌ی قبل سیر تکامل خلقت انسان را بیان و خداوند به خود تبریک گفت، این دو آیه نیز مراحل نهائی تکامل را پس از مرگ بیان می‌کند.

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

پیـام‌ها:

۱ـ مرگ نابود شدن نیست، مرحله‌ای از تکامل است. ﴿ثمّ انّکم بعد ذلك لمیّتون﴾

۲ـ مرگ، سرنوشت قطعی انسان است. ﴿ثمّ انّکم ... لمیّتون﴾ («انّ» و حرف «لام» و جمله‌ی اسمیّه همه نشانه‌ی تأکید است)

۳ـ آفرینش انسان، هدفدار است. ﴿ثمّ انّکم یوم القیامة تبعثون﴾

٤ـ میان مرگ ورستاخیز فاصله طولانی است. («ثمّ» نشان فاصله‌ی طولانی است)

﴿۱۷﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَآئِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ ٱلْخَلْقِ غَافِلِينَ

و همانا ما بالای سر شما هفت راه (هفت آسمان) آفریدیم، و ما از خلق (و جهان‌هستی) غافل نبوده‌ایم.

نکتـه‌ها:

▣ شاید مراد از کلمه «طرائق»، راه عبور فرشتگان و یا راه و مدار حرکت کرات باشد و ممکن است منظور، هفت آسمان باشد که به یکدیگر راه دارند.

▣ آیات قبل، آفرینش انسان را طرح کرد و این آیه آفرینش آسمان‌ها را.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، هم خالق است و هم ناظر. (عالم محضر خداست) ﴿وما کنّا عن الخلق غافلین﴾

۲ـ آفریدن وتدبیر جهان هستی، مدیریّت دائمی لازم دارد. ﴿ماکنّاعن‌الخلق‌غافلین﴾

﴿۱۸﴾ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِى ٱلْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ

و از آسمان، آبی به اندازه‌ی (معین) فرو فرستادیم، و آن را در زمین جای دادیم و همانا ما بر بردن آن قادریم.

پیـام‌ها:

۱ـ قدرت خداوند، در دادن و گرفتن نعمت‌ها یکسان است. ﴿**انزلنا ـ ذهاب**﴾

۲ـ قطره‌های باران، حساب و کتاب دارد. ﴿**بقدر**﴾ (بـاران یک پـدیده‌ی طـبیعی بی‌هدف و بی‌حساب نیست).

۳ـ ذخیره سازی آب از الطاف الهی ونشانه‌ی غافل نبودن از خلق است. ﴿**و ماکنّا عن الخَلقِ غافلین و انزلنا... فاسکناه**﴾

٤ـ خداوند بر پدیده‌ها حاکم است. ﴿**و اِنّا علی ذهاب به**﴾

۵ ـ فکر نکنیم نعمت‌ها همیشگی است. ﴿**علی ذهاب به لَقادرون**﴾

﴿۱۹﴾ فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ

پس به وسیله‌ی آن (آب) برای شما باغ‌هایی از خرما و انگور پدید آوردیم که در آن باغها برای شما میوه‌های فراوانی است و از آنها می‌خورید.

﴿۲۰﴾ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَآءَ تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْأَكِلِينَ

و (نیز) درختی که از طور سینا می‌روید، (و) روغن و نان خورش بـرای خورندگان به بار می‌آورد.

پیـام‌ها:

۱ـ آب، سرچشمه‌ی حیات گیاهان ونباتات است. ﴿**فاَنشأنا لکم به**﴾

۲ـ درختان و گیاهان، برای استفاده‌ی انسان‌ها آفریده شده‌اند. (کلمه‌ی «**لکم**» دو بار در آیه‌ی ۱۹ به کار رفته است).

۳ـ در میان میوه‌ها، بعضی مثل خرما وانگور حساب دیگری دارد. ﴿**نَخیل واَعناب**﴾

٤ـ خداوند حکیم، نیازهای مادّی انسان را تأمین کرده است. ﴿**نَخیل واَعناب**﴾

۵ ـ تولید خداوند بیش از مصرف انسان‌هاست. ﴿**فَواکِهُ کثیرةٌ و منها تأکلون**﴾

٦ـ آنچه را که خداوند آفریده، مفید ومبارک است. ﴿فَواكِهُ كثيرة ـ تَأكلون ـ صِبغٍ﴾ (ولی آن جا که زیان و خرابی است، کار انسان است، چنانکه در آیه ٦٧ سوره نحل می‌خوانیم: ﴿تتّخذون منه سكراً﴾ شما از آن شراب درست می‌کنید)

۷ـ هر منطقه‌ای برای درخت وگیاه مخصوصی مناسب است. ﴿تخرج من طور سيناء﴾

۸ـ بعضی زمین‌ها از نظر معنوی و مادّی مبارکند. (طور سینا محل نزول وحی و محل رویش درختان زیتون است). ﴿من طور سيناء﴾

۹ـ روغن زیتون، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿تَنبُتُ بالدُّهن﴾

﴿۲۱﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي ٱلْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

و همانا برای شما در چهارپایان عبرتی است، از آنچه در شکم آنهاست (شیر) به شما می‌نوشانیم و برای شما در آنها منافع زیادی است و از (گوشت) آنها می‌خورید.

﴿۲۲﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

و بر آنها و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید.

پیام‌ها:

۱ـ چهارپایان برای انسان آفریده شده‌اند. (در آیه دوبار کلمه «لکم» آمده است)

۲ـ حتّی حیوانات را ساده ننگریم. ﴿لَعِبرة﴾ استخراج آهن از خاک نیاز به صدها کارشناس، متخصّص وابزار دارد، ولی خداوند شیر را از دل علف بیرون می‌کشد و با همین قدرت در قیامت انسان‌ها را از دل خاک بیرون خواهد کشید. ﴿لَعِبرَة﴾

۳ـ شیر، یکی از نعمت‌هایی است که قرآن به آن توجّه دارد. ﴿نُسقيكم﴾

٤ـ میوه‌ها و روغن گیاهی، بر غذاهای حیوانی مقدّم است. اوّل نام ﴿نَخيل، اَعناب،

زَیتون﴾ بعد فرمود: ﴿نُسقیکم، تأکلون﴾

۵ ـ شیر، گوشت وسواری، قسمتی از منافع حیوانات است. ﴿لکم فیها منافعُ کثیرة﴾ به راه افتادن کارخانجات لبنیات، چرم‌سازی، کنسروسازی، ریسندگی، بافندگی و ایجاد اشتغال و بهره‌دهی برای میلیون‌ها انسان، منافع جنبی حیوانات است.

٦ـ نقش کشتی را در حمل و نقل ساده ننگریم. (صدها فرمول دست به دست هم می‌دهد تا این امکان فراهم می‌شود) ﴿علی الفلك تحملون﴾

﴿۲۳﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس (به آنها) گفت: ای قوم من! خداوند (یکتا) را بپرستید. جز او هیچ خدایی برای شما نیست، آیا پروا نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ خداوند در آیات قبل، از آفرینش انسان و آنچه در زمینه‌ی تأمین منافع مادّی اوست سخن گفت و در این آیات به تأمین غذای فکری و عقیدتی او می‌پردازد.

پیام‌ها:

۱ـ در تبلیغ دین، مردم را با محبّت مورد خطاب قرار دهید. ﴿یا قوم﴾

۲ـ دعوت به توحید، اوّلین وظیفه‌ی انبیاست. (در تبلیغ، به مسائل اصلی توجّه کنید) ﴿اعبدوا اللّه﴾

۳ـ روح پرستش در باطن انسان وجود دارد، انبیا مورد پرستش را بیان می‌کنند. ﴿اعبدوا اللّه ـ ما لکم من اله غیره﴾

٤ـ به سراغ غیر خدا رفتن، بی‌پروایی است. ﴿أفلا تتّقون﴾

﴿۲٤﴾ فَقَالَ ٱلْمَلَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ مَا هَـٰذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَآئِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَـٰذَا فِىٓ آبَآئِنَا ٱلْأَوَّلِينَ

پس اشراف قوم او که کافر شدند، گفتند: این نوح جز انسانی همانند شما نیست، او می‌خواهد بر شما برتری جوید، اگر خداوند می‌خواست (برای ما پیامبری بفرستد) قطعاً فرشتگانی می‌فرستاد. ما این (دعوت نوح) را در میان (تاریخ) پدران قبلی خود نشنیده‌ایم.

پیـام‌ها:

۱ـ اشراف، در خط مقدّم مخالفان انبیا بودند. ﴿مَلَأ﴾

۲ـ حُبّ ذات، غریزه‌ای عمیق در انسان‌هاست. (انسان از این کـه کسـی بـر او برتری یابد نگران است) ﴿یتفضّل علیکم﴾

۳ـ تهمت برتری‌جویی، وسیله‌ی تبلیغات کفّار است. ﴿یرید اَن یَتفضّل علیکم﴾

٤ـ انسان متکبّر، برای خدا هم تکلیف معیّن می‌کند. ﴿لو شاءاللّه لانزل ملائکةً﴾

۵ ـ کافران کمال را نقص می‌پندارند. ﴿ماهذا الاّ بشر... لانزل‌ملائکةً﴾ (انسان بودن انبیا برای راهنمایی بشر کمال است، امّا کفّار می‌گفتند: او نباید بشر باشد)

٦ـ در برابر منطق صحیح، به تاریخ و تقلید نیاکان و فرهنگ ملّی خود تکیه نکنید و مدافع وضع موجود نباشید. ﴿ما سَمِعنا بهذا﴾

﴿۲۵﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُواْ بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۲٦﴾ قَـالَ رَبِّ ٱنصُرْنِى بِمَا كَذَّبُونِ

او نیست جز مردی که در او نوعی جنون است، پس تا مدّتی درباره‌ی او صبر کنید. (تا از جنون نجات یابد یا بمیرد یا ما تکلیف خود را با او روشن کنیم).
نوح گفت: پروردگارا! مرا در برابر تکذیب آنان یاری فرما.

پیـام‌ها:

١ـ شنیدن تاریخ گذشتگان، مایه‌ی تسلّی آیندگان است. (ای پیامبر! به انبیای قبل نیز نسبت جنون می‌دادند) ﴿رجل به جِنّة﴾

٢ـ غرور و لجاجت، سبب می‌شود که به عاقل‌ترین مردم نسبت جنون داده شود. ﴿رجل به جِنّة﴾

٣ـ سران کفر، دعوت انبیا را یک حادثه روحی و روانی می‌پندارند و می‌گویند: صبر کنید هیجان‌ها و ادّعاهای او تمام می‌شود. ﴿فتربّصوا﴾

٤ـ توکّل و دعا، از بزرگ‌ترین اهرم‌ها در برابر تهمت‌ها و تحقیرهاست. ﴿قال ربّ انصرنی بما کذّبون﴾

٥ـ درخواست کمک از خداوند برای پیروزی ایمان بر کفر است، نه پیروزی فرد بر فرد. ﴿انصرنی بما کذّبون﴾ نفرمود: «انصرنی علیهم»

﴿٢٧﴾ فَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ ٱلتَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِى فِى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ

پس ما به نوح وحی کردیم: زیر نظر ما (مطابق دستور وآموزش) و وحی ما کشتی بساز. پس همین که فرمان (قهر) ما آمد و (آب از) تنور جوشید، از تمام حیوانات یک جفت (نر و ماده) و (نیز) اهل خود را در کشتی وارد کن، مگر کسی از آنان را که قبلاً درباره او سخن به میان آمده (و وعده هلاکتش داده شده) و درباره ستمگران با من سخن مگو (و نزد من از آنان شفاعت مکن) که قطعاً آنان غرق خواهند شد.

نکتـه‌ها:

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: حضرت نوح علیه‌السلام ٩٥٠ سال مردم را پنهانی وآشکارا به توحید دعوت

کرد، تا آنجا که خداوند با جمله‌ی ﴿**لن یؤمن مِن قومك الاّ مَن قد آمن**﴾[۱] به او فرمود: جز آنها که به تو ایمان آورده‌اند، دیگر ایمان نخواهند آورد، پس نوح گفت: نسل آنان نیز قابل هدایت نیستند. ﴿**ولا یلدوا الاّ فاجراً کفّارا**﴾[۲] سپس خداوند فرمان ساختن کشتی را داد.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ دعای انبیا مستجاب می‌شود. ﴿**ربّ انصرنی ـ فاوحینا**﴾

۲ـ صنعت کشتی‌سازی، یک الهام الهی است. ﴿**اوحینا ـ اَن اِصنع**﴾

۳ـ تقاضای نصرت الهی، با تلاش انسان منافاتی ندارد. ﴿**اِصنَع الفُلك**﴾ انبیا در کنار دعاهای خود کار هم می‌کردند.

٤ـ افراد تحقیر شده را حمایت کنیم. (مردم تو را مجنون می‌پندارند ولی تو زیر نظر ما هستی) ﴿**باعیننا**﴾

۵ ـ اگر در تمام کارها مطابق وحی عمل کنیم، موفّق می‌شویم. ﴿**اِصنَع الفلك باعیننا و وحینا**﴾

٦ـ با اراده‌ی خدا از تنور آتش، آب می‌جوشد. ﴿**فارالتّنّور**﴾ (شاید فوران آب از تنور، نشانه‌ی زمان حادثه باشد)

۷ـ نگذارید نسل حیوانات منقرض شود. ﴿**من کلّ زوجین اثنین**﴾

۸ ـ حتّی همسر و فرزند پیامبر هم اگر نااهل باشند، مورد قهر الهی قرار می‌گیرند. ﴿**الاّ من سبق علیه القول**﴾

۹ـ شفاعت، همه‌جا کارساز نیست. ﴿**ولاتخاطبنی**﴾ شفاعت انبیا با اذن الهی است.

۱۰ـ مشرک، ظالم است. ﴿**فی الّذین ظلموا**﴾

۱۱ـ عاقبت ظلم، هلاکت است. ﴿**ظلموا ـ مغرقون**﴾

۱۲ـ گاهی، آبی که مایه‌ی حیات است، مایه‌ی هلاک می‌شود. ﴿**مغرقون**﴾

---

۱. هود، ۳٦. ۲. نوح، ۲۷.

۳. بحار، ج ۱۱، ص ۳۳۱. (این حدیث امام باقر علیه‌السلام را در مدینه کنار قبر مطهرش نوشتم)

﴿٢٨﴾ فَإِذَا ٱسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى ٱلْفُلْكِ فَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى نَجَّانَا مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ

پس هنگامی که تو و همراهانت بر کشتی سوار شدید، بگو: حمد و سپاس برای خداوندی است که مارا از گروه ستمگران نجات داد.

پیام‌ها:

١ـ دوری از ستمگران و نجات از سلطه‌ی آنان، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿الحمدللّه الّذی نجّانا﴾

٢ـ برای هر نعمتی شکری لازم است. ﴿الحمدللّه الّذی نجّانا﴾

٣ـ بهترین صیغه‌ی شکر، کلمه مبارکه‌ی ﴿الحمدللّه﴾ است.

٤ـ به خاطر نابودی و هلاکت دیگران خدا را شکر نکنید، بلکه برای نجات خود شکر کنید. ﴿نجّانا﴾ نفرمود: «اهلکهم»

٥ ـ کشتی، وسیله‌ی نجات است ولی نجات کار خداوند است. ﴿نجّانا﴾

﴿٢٩﴾ وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِى مُنزَلًا مُّبَارَكاً وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْمُنزِلِينَ ﴿٣٠﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ

و بگو: پروردگارا! مرا با نزولی پر برکت فرودآور که تو بهترین فرود آورندگانی. البتّه در این داستان نشانه‌هایی است، و همانا ما آزمایش کنندگانیم. (قوم نوح و دیگران را بارها آزمایش کردیم تا زمینه‌ی توبه ورشد خود را نشان دهند)

نکته‌ها:

▣ در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا ﷺ به علی علیه‌السلام فرمود: هرگاه وارد منزلی شدی آیه (٢٩) را تلاوت کن تا خداوند از خیر آن جا کامیابت کند و شرّش را از تو دور سازد.[1]

---

١. تفسیر کنزالدقائق.

▣ حضرت نوح و یاد خدا در هر حال:

* در دعوت به توحید. ﴿اعبدوا اللّه﴾[۱]
* در ساختن کشتی با الهام خداوند. ﴿اِصنع الفلك باعيننا و وحينا﴾[۲]
* در سوار شدن، با حمد الهی. ﴿فاذا استويت... فقل الحمدللّه﴾[۳]
* در حرکت با نام خدا. ﴿بسم اللّه مَجراها و مُرساها﴾[٤]
* در توقّف، با دعا به درگاه او. ﴿ربّ اَنزلنی﴾[٥]

پیـام‌ها:

۱ـ ابتدا خداوند را بر نعمت‌های گذشته شکر کنیم، سپس از او نعمت جدیدی بخواهیم. ﴿الحمدللّه الّذی ـ ربّ اَنزلنی﴾

۲ـ در دعا و مناجات، خداوند را با آن نامی بخوانیم که با نیازمان تناسب داشته باشد. ﴿اَنزلنی ـ خيرالمنزلين﴾

۳ـ مطالب تاریخی قرآن، آیه‌ی هدایت و مـایه‌ی رشـد است. (نـه سـرگرمی و خاطره) ﴿لآيات﴾

٤ـ سنّت خداوند، بر آزمایش مردم در هر حال است، و ماجرای نوح نیز یکی از نمونه‌های آزمایش الهی است. ﴿مبتلين﴾

﴿۳۱﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ ﴿۳۲﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

سپس بعد از قوم نوح، نسل دیگری پدید آوردیم. و در میان آنـان (نـیز) پیامبری از خودشان فرستادیم که (به آنان گفت:) خدا را بپرستید. جز او معبودی برای شما نیست، پس آیا پروا نمی‌کنید؟

---

۱. مؤمنون، ۲۳. ۲. مؤمنون، ۲۷. ۳. مؤمنون، ۲۸.
٤. هود، ٤۱. ٥. مؤمنون، ۲۹.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند برای هر امّتی پیامبری فرستاده است. ﴿**قَرناً آخرین فارسلنا**﴾

۲ـ پیامبر باید انسان باشد. (تا الگوئی عملی و درد آشنا داشته باشند و حجّت بر آنان تمام باشد) ﴿**منهم**﴾

۳ـ عبادت خدا همراه با نفی شرک ارزش دارد. ﴿**أن اعبدواالله مالکم من اله غیره**﴾

٤ـ گرایش به توحید، به تقوا نیاز دارد. ﴿**أن اعبدوا اللّه... افلا تتّقون**﴾

﴿۳۳﴾ وَقَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱلْآخِرَةِ وَ أَتْرَفْنَاهُمْ فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا مَا هَـٰذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ

و اشرافی از قوم آن پیامبر که کفر ورزیدند و دیدار قیامت را تکذیب نمودند و آنان را در دنیا در ناز و نعمت قرار داده بودیم (در پاسخ رسولشان، به مردم) گفتند: این، جز انسانی مثل شما نیست، از هر چه می‌خورید می‌خورد، و از هر چه می‌نوشید می‌نوشد.

پیام‌ها:

۱ـ دعوت انبیا بر اساس آزاد سازی مردم از سلطه‌ی اشراف و ستمگران است و به همین دلیل، اشراف بیش از دیگران با انبیا مخالفت می‌کنند. ﴿**قال الملأ**﴾

۲ـ زندگی انبیا، یک زندگی عادّی است. ﴿**یأکل ـ یشرب**﴾

۳ـ اشراف و مرفّهان، از مسائل معنوی وعلمی غافلند. ﴿**یأکل ـ یشرب**﴾ (امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: حسادت آنان سبب گفتن این کلمات شد.[۱])

---

۱. بحار، ج ۳۲، ص ۹۷.

﴿۳٤﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَراً مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذاً لَّخَاسِرُونَ ﴿۳۵﴾ أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَاباً وَ عِظَاماً أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ

و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کـنید، قـطعاً زیـانکارید. آیـا (آن پیامبر) به شما وعده می‌دهد که وقتی مردید و خـاک و اسـتخوان‌هـایی (پوسیده) شدید، شما (از قبر) بیرون آورده می‌شوید ؟!

﴿۳٦﴾ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ

دور است دور، آنچه به شما وعده داده شده است.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن، کلمه‌ی «**هیهات**» دو بار، آن هم در همین آیه به کار رفته است، که سران کـفر وقوع قیامت را بسیار دور می‌پندارند.

▣ شعارهای کفّار:

* پیامبر یک انسان معمولی است. ﴿**بشراً**﴾
* بر دیگران امتیازی ندارد. ﴿**مثلکم**﴾
* پیروی از پیامبران خسارت است. ﴿**لخاسرون**﴾
* قیامت و زندگی دوباره، دور از واقعیت است. ﴿**هیهات هیهات**﴾ (چون انبیا مکرّر و همیشه وعده‌ی قیامت می‌دادند، ﴿**توعدون**﴾ مخالفان هم کلمه «**هیهات**» را تکرار کردند)

آنچه ذکر شد، برخی از شعارهای لجوجانه یا فریبنده‌ی کافران و حقّ ستیزان است. آنان با تبلیغات گسترده، پیروی از پیامبران را خسارت می‌دانند ولی هدفشان این است که مردم را مطیع خود سازند و با شعار آزادی، ملّت‌ها را به بردگی کشانند.

﴿۳۷﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ

جز زندگی دنیا چیز دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم و ما (هرگز پس از مرگ) برانگیخته نخواهیم شد.

﴿۳۸﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ

او جز مردی که بر خدا دروغ می‌بندد نیست، و ما هرگز به او ایمان نخواهیم آورد.

پیـام‌ها:

۱ـ افراد مغرور جز راه خود، راه دیگری را تصور نمی‌کنند. ﴿إن هی﴾

۲ـ آخوربین، آخربین نمی‌شود. ﴿الاّ حیاتنا الدنیا... و ما نحن بمبعوثین﴾ (دنیاگرایان، کوته‌فکران جامعه هستند)

۳ـ کفّار، خدا را قبول داشتند ولی معاد و نبّوت را نمی‌پذیرفتند. ﴿افتری علی‌اللّه﴾

٤ـ اهل کفر، با شعار «حفظ حریم و قداست الهی» اولیا و وعده‌های الهی را رد می‌کنند. ﴿افتری علی‌اللّه﴾

۵ ـ گاهی جامعه به قدری سقوط می‌کند که حامیان واقعی دین به عنوان دروغگو و کافران مغرور به عنوان حامی حریم خدا معرفی می‌شوند. ﴿افتری علی‌اللّه﴾

﴿۳۹﴾ قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ

(پیامبرشان) گفت: پروردگارا! مرا در برابر تکذیب‌های آنان یاری فرما.

﴿٤۰﴾ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ﴿٤۱﴾ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَآءً فَبُعْداً لِّلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ

(خداوند) فرمود: قطعاً به زودی پشیمان خواهند شد. پس (قهر خدا آمد و) بانگ مرگبار که سزاوارش بودند آنان را فراگرفت، و آنان را همچون خاشاکی که بر آب افتد قرار دادیم، پس دور باد گروه ستمگر (از رحمت خدا).

﴿۴۲﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قُرُوناً آخَرِينَ

آن گاه بعد از (هلاکت) این گروه، نسل‌های دیگری پدید آوردیم.

پیـام‌ها:

۱ـ تکیه‌گاه انبیا خداست. ﴿ربّ﴾

۲ـ کلمه‌ی «ربّ» بهترین کلمه برای دعاست. بعد از کلمه‌ی «اللّه» بیشترین کلمه در قرآن کلمه‌ی «ربّ» است و معمولاً در همه‌ی دعاها به کار رفته است.

۳ـ کفّار ومجرمان به زودی پشیمان خواهند شد. (وجدان‌ها، روزی بیدار خواهد شد.) ﴿نادمین﴾

٤ـ بیان تاریخ و هلاکت اقوام پیشین، برای پیامبر اسلام ﷺ مایه‌ی آرامش و برای کفّار مکّه وسیله‌ی تهدید است. ﴿اخذتهم الصیحة ...﴾

۵ ـ دعای انبیا مستجاب است. ﴿ربّ ـ فاخذتهم﴾

٦ـ قهر خدا بر اساس عدل است. ﴿الصیحةبالحقّ﴾

۷ـ مخالفان انبیا، هم شکنجه‌ی روحی دارند، ﴿نادمین﴾ هم شکنجه‌ی جسمی، ﴿غثاء﴾ و هم در قیامت گرفتارند.

۸ ـ قهر خدا شکننده است. ﴿غثاء﴾

۹ـ نفرین بر ستمگران جایز است. ﴿فبُعداً﴾

۱۰ـ سنّت خداوند، پس از انقراض یک امّت، ایجاد امّتی دیگر است. ﴿ثمّ انشأنا﴾ (تحوّلات تاریخی، تحت حاکمیّت خداوند است)

﴿۴۳﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَئْخِرُونَ

هیچ امّتی از اجل (وقت انقراض) خود، نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند.

پیـام‌ها:

۱ـ هر جامعه و امّتی، مهلتی خاص و زمان‌بندی حکیمانه‌ای دارد. ﴿ما تسبق ...﴾

۲ـ از تأخیر عذاب الهی مغرور نشوید. ﴿**ما تسبق ...**﴾
۳ـ برنامه‌های الهی با هیاهوی افراد لغو نمی‌شود و نظم الهی بر تحولات تاریخی حاکم است. ﴿**ما تسبق ...**﴾
٤ـ تاریخ، سنّت‌های ثابتی دارد. ﴿**ما تسبق ...**﴾

﴿٤٤﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّ مَا جَآءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضاً وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْداً لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ

سپس پیامبرانمان را پی در پی (برای هدایت آن امّت‌ها) فرستادیم، هر بار که پیامبر هر امّتی به سراغ قومش آمد، مردم او را تکذیب کردند، پس ما نیز آن گروه را هلاک کردیم وگروه دیگری را دنبال آنان آوردیم، وما آنان را زبانزد مردم قرار دادیم (تا عبرت گیرند) پس قومی که ایمان نمی‌آورند دور (از رحمت خدا) باد.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**احادیث**» جمع «**اُحدوثه**» به داستان‌های شگفتی گفته می‌شود که با آب و تاب نقل و با علاقه شنیده می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ سنّت خداوند بر فرستادن انبیا برای امّت‌هاست. ﴿**رسلنا تَتْرا**﴾ (هر اجتماعی رهبر می‌خواهد. فکر و علم به تنهایی برای بشر کافی نیست، بلکه باید اموری را از طریق وحی بدست آورد)
۲ـ تمام انبیا مورد تکذیب قرار می‌گرفتند. ﴿**کلّ ما**﴾
۳ـ هر امّتی برای خود رسولی داشتند. ﴿**کلّ ما جاء اُمّة رسولها**﴾
٤ـ نتیجه‌ی تکذیب حقّ، هلاکت است. ﴿**و جعلناهم احادیث**﴾ (از گردنکشان و طاغوتیان، تاریخی بیش نمی‌ماند)

۵ ـ نفرین کفّار جایز است. ﴿بُعداً﴾ (کلمه «بُعداً» مصدری است که همیشه به جای فعل بکار می‌رود. بنابراین «بُعداً»، یعنی «بعدوا بُعداً»)

٦ـ تحوّلات تاریخی با اراده اوست. و هلاک امّت‌های سرکش، نمودی از لعن و نفرین اوست. ﴿و **جعلناهم احادیث فبعداً**﴾

﴿٤٥﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بَآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ
﴿٤٦﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِ فَاسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْماً عَالِينَ

سپس موسی و برادرش هارون را با معجزات و دلیلی روشن فرستادیم.
به سوی فرعون و اشراف قوم او، ولی تکبّر ورزیدند و آنان مردمی برتری‌جوی و گردنکش بودند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**سلطان**» مرادف حجّت است، زیرا انسان با داشتن منطق، استدلال و حجّت علمی و عقلی، بر قلوب مردم مسلّط و پیروز می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ تبلیغ، گاهی باید به صورت چند نفره و اعزام هیأت باشد. ﴿**ثمّ ارسلنا موسی و اخاه**﴾

۲ـ مبلغ دین باید از پشتیبانی علمی برخوردار باشد. ﴿**سلطان مبین**﴾

۳ـ گاهی برای اصلاح مردم و نظام اجتماعی، اوّل باید به سراغ افراد مطرح و شاخص جامعه رفت. ﴿**الی فرعون و ملائه**﴾

٤ـ اطرافیان طاغوت‌ها، در قدرت آنان نقش مهمّی دارند. ﴿**ملائه**﴾

﴿٤٧﴾ فَقَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ لِبَشَرَيۡنِ مِثۡلِنَا وَقَوۡمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ

پس (در پاسخ موسی و هارون) گفتند: آیا ما به دو انسان مانند خودمان ایمان آوریم در حالی که قوم موسی و هارون برده‌ی ما بودند؟

﴿٤٨﴾ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُواْ مِنَ ٱلۡمُهۡلَكِينَ ﴿٤٩﴾ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَابَ لَعَلَّهُمۡ يَهۡتَدُونَ

پس آن دو پیامبر را تکذیب کردند، و از هلاک شدگان گشتند. و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم، شاید (مردم به واسطه آن) هدایت شوند.

پیام‌ها:

١ـ موسی و هارون، از نژاد بنی‌اسرائیل بودند. ﴿وقومهما لنا عابدون﴾ (با توجّه به اینکه بنی‌اسرائیل برده‌ی فرعونیان قرار گرفته بودند)

٢ـ متکبّران به جای مراعات منطق و معجزه، به جایگاه اجتماعی افراد نظر دارند. ﴿سلطان مبين... قومهما لنا عابدون﴾

٣ـ نژادپرستی عامل استکبار است. ﴿وقومهما لنا عابدون﴾ (فرعونیان نژاد خود را برتر از بنی‌اسرائیل می‌پنداشتند)

٤ـ منطق انبیا، معجزه و استدلال و منطق طاغوت، استضعاف و دربند کشیدن ملّت است. ﴿قومهما لنا عابدون﴾

٥ ـ نتیجه‌ی تکذیب حقّ، هلاکت است. ﴿كذّبوهما فكانوا من المهلكين﴾

﴿٥٠﴾ وَجَعَلۡنَا ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥٓ ءَايَةٗ وَ ءَاوَيۡنَٰهُمَآ إِلَىٰ رَبۡوَةٖ ذَاتِ قَرَارٖ وَ مَعِينٖ

و ما (عیسی) فرزند مریم و مادرش را معجزه قرار دادیم و آن دو را در سرزمینی مرتفع که دارای آرامش و امنیّت و آب گوارا بود جای دادیم.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**مَعین**» به آبی گفته می‌شود که روی زمین جاری باشد.

▣ خداوند در این سوره از عیسی ومریم به عنوان یک آیه یادکرده است، ولی درباره‌ی شب و روز می‌فرماید: ﴿**جعلنا اللیل والنّهار آیتَین**﴾[۱] شب و روز دو آیه هستند و این به خاطر آن است که تولّد عیسی بدون پدر، همان زایمان مریم بدون شوهر است.

▣ در اینکه منطقه بلندی که آب جاری داشته و خداوند عیسی و مادرش را در آنجا جای داده، کجاست؟! دو مورد بیان شده است: الف: مراد از «**رَبوَة**» کوفه و مراد از «**ذات قرار**» مسجد کوفه و مراد از «**مَعین**» آب فرات است که در کوفه دائماً جاری می‌باشد.[۲]

ب: مراد دمشق است که از بهترین مناطق شام است.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ پدیده‌های مهم و حوادث عجیب را وسیله‌ی شناخت خدا و نشانه‌ی قدرت غیبی او بدانید. ﴿آیة﴾

۲ـ آب و امنیّت، از مزایای ضروری مسکن و زندگی است. ﴿**ذات قرار و مَعین**﴾

﴿۵۱﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلرُّسُلُ کُلُواْ مِنَ ٱلطَّیِّبَاتِ وَٱعْمَلُواْ صَالِحاً إِنِّی بِـمَا تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ

ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه (و پسندیده) بخورید و کـار نـیکو انـجام دهید، همانا من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن کریم، در کنار ﴿**کُلوا**﴾ دستورات دیگری نیز ذکر شده است مانند:

الف: ﴿**کُلوا... واشکروا**﴾[٤] بخورید و خدا را شکر کنید.

---

۱. اسراء، ۱۲. ۲. بحار، ج ١٤، ص ۲۳۹. ۳. تفسیر درّالمنثور.
٤. سبأ، ١٥.

ب: ﴿**کُلوا... واطعموا**﴾[۱] بخورید و اطعام کنید.

ج: ﴿**کُلوا... ولاتسرفوا**﴾[۲] بخورید و اسراف نکنید.

▣ امام صادق علیه السلام ذیل این آیه می‌فرماید: مراد از طیّب، حلال بودن است.[۳]

▣ در حدیث می‌خوانیم: «**اِنّ اللّه لایقبل عبادة مَن فی جُوفه لُقمة من حرام**»، کسی که یک لقمه مال حرام خورده باشد، خداوند عبادت او را نمی‌پذیرد.[٤]

▣ در حدیث آمده است: «**العبادة مع اکل الحرام کالبناء علی الرَّمل و قیل علی الماء**»، عبادت با لقمه حرام مثل ساختمان سازی روی شن یا آب است.[٥]

پیـام‌ها:

۱ـ انبیا نیز از موادّ غذایی و مواهب طبیعی بهره‌مند می‌شوند. (توقّع نابجا از انبیا ممنوع) ﴿**کُلوا**﴾

۲ـ برای دعوت مردم به‌حقّ، اوّل به‌فکر زندگی مادّی آنان باشیم. ﴿**کلوا... واعملوا**﴾

۳ـ تمام ادیان الهی با رهبانیّت، انزوا وریاضت مخالفند. ﴿**کلوا**﴾ (شـاید فـرمان بخورید بعد از نام عیسی برای جلوگیری از رهبانیّتی باشد که در مسیحیّت مطرح است)

٤ـ در آنچه می‌خورید، دو اصل مـهم را فـرامـوش نکـنید: الف: حـلال بـودن. ب: طیّب و پاکیزه بودن. ﴿**کلوا من الطیّبات**﴾

۵ ـ غذا خوردن نیز باید هدفدار باشد، نه بر اساس هوس. ﴿**کلوا ـ واعملوا**﴾

٦ـ عفّت در شکم و تقوا در عمل، مقارن هستند. ﴿**کلوا من الطیّبات واعملوا صالحا**﴾

۷ـ توفیق عمل صالح، در سایه‌ی تغذیه حلال و طیب است. ﴿**الطیّبات ـ صالحا**﴾

۸ـ تغذیه‌ی طیّب و سالم و عمل صالح، مورد توجّه تمام ادیان الهی است. ﴿**یا ایّها الرسل ـ الطیّبات ـ صالحا**﴾

---

۱. حج، ۲۸. ۲. اعراف، ۳۱. ۳. بحار، ج ۱۱، ص۵۸.
٤. تفسیر مراغی. ۵. بحار، ج ۸۱، ص۲۵۸.

﴿۵۲﴾ وَإِنَّ هَـٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ

و البتّه این اُمت شما اُمت واحدی است، و من پروردگار شما هستم؛ پس، از من پروا کنید.

﴿۵۳﴾ فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُراً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

امّا مردم کارشان را در میان خود به پراکندگی کشاندند، هر گروهی بـه راهی رفتند؛ و هر حزب و دسته‌ای به آنچه نزدشان بود دل خوش کردند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «زُبُر» جمع «زُبره» (بر وزن لقمه) به معنای قسمتی از موی پشت سر حیوان است که آن را جمع و از بقیه جدا می‌کنند؛ سپس این واژه به هر چیزی که مجزّای از دیگری است گفته شده است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ در جهان بینی دینی و از دیدگاه الهی تمام امّت‌ها در حقیقت یک امّت هستند، ﴿اُمّة واحدة﴾ زیرا:

❋ اصول دعوت همه‌ی پیامبران الهی یکی است.

❋ نیازهای فطری و روحی و جسمی مردم یکی است.

❋ خالق و پروردگار همه یکی است.

۲ـ تقوا و حفظ حریم، شایسته‌ی مقام ربوبی است. ﴿و انَا ربّکم فاتّقون﴾

۳ـ ایجاد تفرقه، بلای بزرگی است که سابقه‌ای طولانی دارد. ﴿تقطّعوا امرهم﴾

٤ـ تفرقه‌اندازی بی‌تقوایی است. ﴿فاتّقون فتقطّعوا...﴾

۵ ـ اساس تفرقه، خودخواهی انسان‌هاست. ﴿کلّ حزب بمالَدَیهم فَرِحون﴾

---

۱. تفسیر نمونه.

﴿٥٤﴾ فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٥٥﴾ أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ ﴿٥٦﴾ نُسَارِعُ لَهُمْ فِی ٱلْخَيْرَاتِ بَل لَّا يَشْعُرُونَ

پس آنان را تا مدّتی (که مرگشان فرا رسد یا به عذاب خدا مبتلا شوند) در ورطه‌ی جهل و غفلت رها کن. آیا گمان می‌کنند که آنچه از مال وفرزند به آنان مدد می‌کنیم (برای این است که) شتاب می‌کنیم که خیرهایی به آنان برسانیم؟ (هرگز چنین نیست) بلکه آنان نـمی‌فهمند (کـه مـال و فـرزند وسیله‌ی امتحان آنهاست).

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «غَمرة» به معنای غرقاب و مراد در اینجا غرق شدن اهل مکّه در جمود و تعصّب بت‌پرستی است.

پیـام‌ها:

۱ـ بدترین نوع گمراهی آن است که خدا انسان را به حال خود واگذارد. ﴿فذرهم﴾

۲ـ اختلاف و تفرقه، ورطه‌ی هلاکت و مایه‌ی قهر و غضب خدا و رسول است. ﴿فتقطّعوا امرهم... فذرهم فی غَمرَتهم﴾

۳ـ گودال بدبختی انسان را خود او حفر می‌کند. ﴿غَمرَتهم﴾

٤ـ منحرفان تفرقه‌جو، مهلت زیادی ندارند وقهر الهی در انتظارشان است. ﴿حتّی حین﴾

٥ ـ مرفّهان ثروتمند، تحلیل‌ناروا دارند. رفاه، امکانات وفرزند پسر، سبب فریفته شدن آنان به خود واحساس محبوبیّت نزد خدا شده است. ﴿یحسبون...﴾

٦ـ ارزیابی تنها بر مبنای مال وفرزند، نشانه‌ی بی‌شعوری است. ﴿بل لایشعرون﴾

﴿۵۷﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿۵۸﴾ وَٱلَّذِينَ هُم بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۹﴾ وٱلَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ

همانا کسانی که از خوف پروردگارشان بـیمناکـند، آنـان کـه بـه آیـات پروردگارشان ایمان دارند. و به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند،

نکتـه‌ها:

▣ «**خَشیت**» ترسی است که برخاسته از علم وشناخت باشد و «**اِشفاق**» ترسی است که بـا محبّت و احترام آمیخته باشد. خشیت، بیشتر جنبه‌ی قلبی دارد و اشفاق جنبه‌ی عملی. آیه می‌فرماید: مؤمنان و سبقت گیرندگان در خیرات، کسـانی هسـتند کـه در دل آنـان تـرس آمیخته با عظمت خدا جای کرده است و در عمل، حریم خدا را حفظ می‌کنند و حیا دارند.

پیـام‌ها:

۱ـ ترس از روی آگاهی و توجّه به عظمت خداوند، مایه‌ی رشد است. ﴿**من خَشیة ربّهم مشفقون**﴾

۲ـ ایمان آوردن به هر قانونی که خداوند می‌فرستد و دور شدن از انواع شرک‌ها، وظیفه‌ی دائمی ماست. (کلمه‌ی «**یؤمنون**» و «**لایشرکون**» فعل مضارع و نشانه‌ی دوام و استمرار است)

﴿۶۰﴾ وَٱلَّذِينَ يُؤْتُونَ مَآ آتَواْ وَّ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ

و کسانی که (اموال خود را در راه خدا) می‌دهند آنچه را دادند، در حالی که دل‌هایشان ترسان است از این که سرانجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند.

نکتـه‌ها:

▣ «**وَجِل**» به معنای اضطراب و نگرانی است.

▣ تکامل معنوی انسان در چند مرحله صورت می‌پذیرد که در این آیات مطرح شده است: مرحله‌ی اوّل؛ علم و شناختی که مایه‌ی خشیت شود. ﴿**من خشیة ربّهم**﴾

مرحله‌ی دوم؛ ایمان عمیق و دائمی به آنچه درک کرده است. ﴿یؤمنون﴾
مرحله‌ی سوم؛ دوری از انواع شرک‌ها، مخفی و آشکار. ﴿لایشرکون﴾
مرحله‌ی چهارم؛ انفاق از آنچه خدا عطا نموده است. ﴿یؤتون...﴾
مرحله‌ی پنجم؛ مغرور نشدن و دغدغه داشتن که مبادا کارم نـاقص یـا عـملم مـردود یـا وظیفه‌ام چیزی دیگری باشد و در قیامت پاسخگو نباشم. ﴿قلوبهم وَجِلَة﴾

پیـام‌ها:

۱ـ به انفاق خود مغرور نشویم. ﴿یؤتون... و قلوبهم وجلة﴾
۲ـ ترس مؤمن از خداوند به خاطر حضور او در محضر پروردگار در روز قیامت است. ﴿وَجلة انّهم الی ربّهم راجعون﴾

﴿٦١﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ يُسَارِعُونَ فِى ٱلْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ

چنین کسانی، در خیرات شتاب می‌ورزند و همانان هستند که در (رسیدن به) خیرات از یکدیگر پیشی می‌گیرند.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه ۵۶ بیان شد که برخی از مردم تنها داشتن مال و فرزند را مایه‌ی سعادت و نشانه‌ی سرعت در خیر می‌دانند، امّا این آیه می‌فرماید: سرعت در خیر، علم و ایمان و اخلاص و انفاق همراه با خوف و خشیت است، نه آنچه آنان می‌پندارند.

پیـام‌ها:

۱ـ ترس از خداوند و قیامت، سبب شتاب در کارهای خیر است. ﴿من خشیة ربّهم مشفقون... اولئك...﴾
۲ـ نشانه‌ی ایمان واقعی، سرعت دائمی در کارهای خیر است. («یسارعون» فعل مضارع، رمز استمرار است)
۳ـ سرعت و سبقت در کار خیر، یک ارزش است. ﴿یُسارعون فی الخیرات﴾

﴿٦٢﴾ وَلَانُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَـنطِقُ بِـالْحَقِّ وَهُـمْ لَا يُظْلَمُونَ

و ما هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی‌کنیم، و نزد ما کتابی است که به حقّ سخن می‌گوید (و بر کـار مـردم گـواه است) و بـه آنـان هـیچ ستمی نمی‌شود.

نکتـه‌ها:

▣ در فقه قاعده‌ای به نام قاعده‌ی «نفی عُسر و حَرَج» وجود دارد، که مبنای آن همین آیه است. یعنی هرگاه تکلیفی موجب سختیِ غیر قابل تحمّل گردید، آن تکلیف ساقط می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ گرچه سبقت و سرعت در کارهای خیر ارزش دارد، ولی افراط ممنوع است. ﴿**الاّ وُسعها**﴾

۲ـ تکلیف همه‌ی انسان‌ها یکسان نیست. هر کس به مقدار توانِ جسمی، فکری و مالیش مکلّف است و خداوند تکلیف غنی را از فقیر نمی‌خواهد. ﴿**لا نکلّف نفساً الاّ وسعها**﴾

۳ـ در جهان‌بینی الهی، هیچ کس گرفتار عقده و احساس حقارت نمی‌شود، چون بیش از توانش تکـلیفی نـدارد. ﴿**الاّ وسـعها**﴾ (آری هـر کس تـوانـی دارد و وظیفه‌ای، پس باید آرامش داشته باشیم)

٤ـ نظام آفرینش، حساب و کتاب دارد. ﴿**و لَدَینا کتاب**﴾

۵ ـ برخی از شرایط مدیریّت در این آیه ذکر شده است، از جمله:

الف: آشنایی به توانایی افراد و واگذاری کار به مقدار توان آنان. ﴿**وسعها**﴾

ب: نظارت دقیق بر کار و وظایف آنان. ﴿**کتاب ینطق بالحقّ**﴾

ج: عدالت در تنبیه یا تشویق آنان. ﴿**و هم لا یظلمون**﴾

﴿٦٣﴾ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَـٰذَا وَلَـهُمْ أَعْـمَالٌ مِّـن دُونِ ذَٰلِكَ هُـمْ لَهَا عَامِلُونَ

بلکه دل‌های آنان از این (کتاب) در غفلت و بی‌خبری است و علاوه بر این کارهایی (ناروا) دارند که انجام می‌دهند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**بل**» در آغاز کلام، برای انتقال مطلب است. در آیات قبل سخن از نیکان بود،در این آیه سخن از کفّار است که عملشان غیر از عمل آنان است.

▣ کلمه‌ی «**غمرة**» به معنای غرقاب و آبی است که تمام انسان را فراگیرد. گویا غفلت همه‌ی وجود آنان را فراگرفته است.

پیـام‌ها:

۱ـ ابتدا روح منحرف می‌شود، سپس رفتار تغییر می‌کند. ﴿**قلوبهم ـ لهم اعمال**﴾

۲ـ بدتر از رفتار زشت، اصرار و تکرار آن است. ﴿**لهم اعمال ـ هم لها عاملون**﴾

۳ـ انسان، ابتدا دست به کار خلاف می‌زند، سپس کار خـلاف بـرای او عـادت می‌شود و او را به خود جذب می‌کند، یعنی در مسیر عمل و ارتکاب آن قرار می‌گیرد و پس از ارتکاب گناه، اسیر آن می‌شود. ﴿**لهم اعمال ـ هم لها عاملون**﴾

﴿٦٤﴾ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْـَٔرُونَ

(جهل و انحراف و کارهای ناپسند آنان همچنان ادامه دارد) تا زمانی که مرفّهان (و خوشگذرانان مغرور) را به قهر خود گرفتار سـازیم، در ایـن هنگام است که ناله سر می‌دهند.

﴿٦٥﴾ لَا تَجْـَٔرُوا۟ ٱلْيَوْمَ إِنَّكُم مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ

(امّا به آنان خطاب می‌شود:) امروز ناله نکنید، قطعاً شما از جانب ما یاری نخواهید شد.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «یَجأَرون» از «جوار» به معنای زوزه‌ی سگ وشغال و گرگ هنگام صدمه دیدن است و تشبیه ناله‌ی مرفّهان غافل، به زوزه‌ی سگ، نشانه‌ی تحقیر و ذلّتی است که در برابر بدمستی‌های دنیوی داشته‌اند.

پیـام‌ها:

۱ـ برای گروه مرفّه و مغرور، جز عذاب الهی، وسیله‌ی دیگری برای هشـیاری نیست. ﴿حتّی اذا ...﴾

۲ـ پایان ناز و نعمت‌های غافلانه، ناله‌های عاجزانه خواهد بود. ﴿یَجأرون﴾

در پس هر خنده آخر گریه‌ای است مرد آخربین، مبارک بنده‌ای است

۳ـ روز قیامت، روز کیفر است نه التماس. ﴿لا تَجأروا الیوم﴾

٤ـ کسانی که با مال و امکانات خود، مردم را یاری نکـردند، در قـیامت یـاری نمی‌شوند. ﴿لا تنصرون﴾

﴿٦٦﴾ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ ﴿٦٧﴾ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِراً تَهْجُرُونَ

همانا آیات من به طور مداوم بر شما تلاوت می‌شد ولی شما اعراض کرده، به عقب باز می‌گشتید. در حالی که نسبت به آن (پـیامبر و قـرآن) تکـبّر می‌ورزیدید و شب‌ها تا دیروقت بدگویی می‌کردید.

نکتـه‌ها:

▣ «نکوص» به معنای بازگشت به عقب است و «علی اَعقابکم» تأکید آن است.

▣ «سامر» از «سَمر» به معنای گفت وگوی شبانه است.

▣ «هَجر» به معنای جدایی و «هُجر» ناسزا و فحش را گویند که سبب جدایی است.

پیـام‌ها:

١ـ ارتجاع واعراض از حقّ، از اوصاف مرفّهان ومستکبران است. ﴿**فکـنتم عـلی اعقابکم تنکصون**﴾

٢ـ بی‌اعتنایی به انبیا، نشانه‌ی رشد و ترقّی نیست، بلکه عامل سقوط و عقب‌گرد است. دستورات و قوانین الهی، عامل رسیدن به تکـامل و اعـراض از آنـها مایه‌ی سقوط است. ﴿**اعقابکم تنکصون**﴾

٣ـ بدتر از عقب‌گرد واعراض از حقّ، آن است که هدف از این عمل، استـکبار باشد. ﴿**مستکبرین به**﴾

٤ ـ کسی که روز منطق ندارد، شب یاوه‌سرایی می‌کند. ﴿**سامراً تَهجُرون**﴾

٥ ـ کسی که حرف حساب ندارد، فحش می‌دهد. ﴿**تَهجُرون**﴾

﴿٦٨﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُواْ ٱلْقَوْلَ أَمْ جَآءَهُم مَّا لَمْ يَأْتِ آبَآءَهُمُ ٱلْأَوَّلِينَ

آیا آنها در این گفتار (قرآن) نیندیشیدند، یا مطالبی برای آنان آمـده کـه برای نیاکانشان نیامده است؟ (لذا قبول حرف تازه برای آنان سخت است).

﴿٦٩﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُواْ رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ ﴿٧٠﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَآءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ

یا این که پیامبرشان را نشناختند (و از سوابق او آگاه نیستند) پس برای همین او را انکار می‌کنند؟ یا می‌گویند: او جنون دارد؟ (چنین نیست) بلکه او حقّ را برای آنان آورده امّا بیشترشان از پذیرش حقّ کراهت دارند.

پیـام‌ها:

١ـ نخستین عامل بدبختی مردم، تعطیل کردن اندیشه و تفکّر است. ﴿**أفلم یدّبّروا**﴾

٢ـ قرآن، کتاب تدبّر و اندیشه است. (نه فقط تلاوت وتجوید و...، و هرکس در آن تدبّر کند، حقّانیّت آن را می‌فهمد) ﴿**أفلم یدّبّروا القول**﴾

۳ـ خداوند در تمام دوران‌ها ندای خود را به مردم رسانده و اساس ادیان آسمانی یکی است. ﴿ام جائهم ما لم یأت﴾

٤ـ در تبلیغ و دعوت، تمام راه‌های بهانه جویی را برای مخالفان حـقّ مسـدود کنید. ﴿ام جائهم ما لم یأت﴾، ﴿ام لم یعرفوا﴾

۵ ـ پیامبر باید در میان مردم (به خوبی) شناخته شده باشد تا بهانه‌ای برای انکار نباشد. ﴿ام لم یعرفوا رسولهم﴾

٦ـ گرچه انسان در برابر سخن تازه عکس العمل نشان می‌دهد، ولی نزول وحی تازگی ندارد. ﴿ام جائهم ما لم یأت آبائهم الاوّلین﴾

۷ـ دشمنان دین، برای حفظ مرام خـود، شـخصیّت مـردان خـدا را خـدشه دار می‌کنند. ﴿ام یقولون به جِنّة﴾

۸ـ حقّ باید مطرح شود، اگر چه اکثریّت ناراحت شوند. ﴿بل جاءهم بالحقّ و اکثرهم للحقّ کارهون﴾

۹ـ بعضی کفّار، فطرت سالم دارند و حقّ را می‌پذیرند. ﴿اکثرهم للحقّ کارهون﴾

﴿۷۱﴾ وَلَوِ ٱتَّبَعَ ٱلْحَقُّ أَهْوَآءَهُمْ لَـفَسَدَتِ ٱلسَّـمَـٰوَاتُ وَٱلْأَرْضُ وَمَـن فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ

و اگر حقّ، از هوس‌های آنان پیروی می‌کرد، قطعاً آسـمان‌ها و زمـین و کسانی که در آنها هستند تباه می‌شدند، ولی ما قرآنی به آنها دادیم کـه مایه‌ی یاد (وشرف وحیثیّت) آنهاست، امّا آنان از این یاد رویگردانند.

نکتـه‌ها:

▣ اگر حقّ، تابع هوس‌های مردم باشد، نظام هستی فاسد وتباه می‌شود، زیرا:

۱. هوس‌های مردم ـ حتّی هوس‌های یک نفر ـ در زمان‌های مختلف، متضاد است.

۲. هوس‌های مردم، مفسده دارد.

۳. خواسته‌های مردم، یک‌بُعدی است و به ابعاد دیگر و آثار دور و نزدیک توجّه ندارد.

پیـام‌ها:

۱ـ حقّ، هرگز نباید تابع تمایلات و خواسته‌های مردم باشد. ﴿**ولو اتّبع**﴾

۲ـ اشراف کافر، دوست دارند که دین طبق میل آنان باشد. ﴿**ولو اتّبع الحقّ**﴾

۳ـ حقّ پرستی با هوا پرستی تضاد دارد. ﴿**لفسدت**﴾

٤ـ تمایلات و هوس‌های بشر، جهان را فاسد می‌کند. ﴿**لفسدت**﴾

۵ ـ نظم موجود در جهان، نشانه‌ی حقّانیّت و حکمت خداوند یکتاست. ﴿**و لو اتّبع الحقّ... لفسدت**﴾

٦ـ در آسمان‌ها، موجودات زنده و با شعور وجود دارد. ﴿**مَن فیهنّ**﴾

۷ـ قرآن وسیله‌ی تذکّر است. ﴿**بذکرهم**﴾

﴿۷۲﴾ أَمْ تَسْئَلُهُمْ خَرْجاً فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ

آیا تو از آنها (در برابر دعوتت) مزدی خواسته‌ای؟ با این که پاداش دائمی پروردگارت بهتر، و او بهترین روزی دهندگان است.

﴿۷۳﴾ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۷٤﴾ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ ٱلصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ

و قطعاً تو مردم را به راه راست دعوت می‌کنی. و همانا کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، از راه راست منحرفند.

نکته‌ها:

▣ «خَرج» چیزی که مصرف می‌شود، ولی «خراج» بودجه مستمری است که تعیین می‌شود. «نکب» به معنای انحراف و «نکبت»، یعنی دنیا به او پشت کرده و بدبخت شده است.[۱]

▣ روزی الهی چون خیر است، ﴿**خراج ربّك خیرٌ**﴾ چند مزیّت دارد: بی‌منّت، دائمی، زیاد و

---

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

مبارک است.

▣ در حدیث می‌خوانیم: کسانی که به جای اهل بیت پیامبر ﷺ سراغ دیگران بروند و رهبری آنان را بپذیرند، از راه راست منحرفند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ در تبلیغ دین، نباید از مردم پولی طلب کرد؛ اگر خود آنـها دادنـد حسـاب جدایی دارد. ﴿ام **تسئلهم**﴾

۲ـ مردم در برابر پول خواستن مبلّغ حسّاسیّت دارند. ﴿ام **تسئلهم خرجا**﴾

۳ـ مردم یک بار خرجی می‌دهند، ولی خداوند همیشه روزی می‌دهد. ﴿**خرج ـ خراج**﴾ (با توجّه به تفاوتی که میان «**خرج**» و «**خراج**» بیان شد)

٤ـ روزی دادن به صورت مستمر، از شئون پروردگار است. ﴿**فخراج ربّك**﴾

۵ ـ خداوند ضامن روزی مبلّغان دین است. ﴿**فخراج ربّك**﴾

٦ـ واسطه‌های رزق، شما را نفریبند. ﴿**وهو خیرالرّازقین**﴾

۷ـ پیامبر، منادی راه درست است. ﴿**انّك لتدعوهم الی صراط مستقیم**﴾

۸ ـ ایمان به معاد، عامل پایداری در راه راست و عدم‌ایمان، عامل انحراف است. ﴿**لا یؤمنون ـ لناکبون**﴾

﴿۷۵﴾ وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّن ضُرٍّ لَّلَجُّواْ فِی طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

و (بر فرض) اگر به آنها رحم کنیم و (رنج و عذاب و) بدبختی‌های آنان را برطرف سازیم (به جای هوشیاری و شکر) در طغیانشان کوردلانه اصرار می‌ورزند.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

نکتـه‌ها:

▣ در تفسیر «کنزالدّقائق» و «روح البیان» می‌خوانیم: زمانی در مکّه قحطی شد، ابوسفیان از پیامبراکرم ﷺ درخواست دعا کرد، حضرت دست به دعا برداشت و قحطی برطرف گردید، سپس آیه‌ی فوق نازل شد.

▣ طغیان در افراد مختلف، تفاوت دارد:[۱]

* طغیان عالمان، در علم است که به وسیله‌ی تفاخر و مباهات جلوه می‌کند.
* طغیان ثروتمندان در مال است که به وسیله‌ی بخل خود را نشان می‌دهد.
* طغیان صالحان در عمل نیک است که به وسیله‌ی ریا وسُمعه (خودنمایی وشهرت‌طلبی) نمایان می‌شود.
* طغیان هواپرستان در پیروی از شهوت‌ها جلوه می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ رفاه و آسایش، جلوه‌ی رحمت الهی است. ﴿**رَحِمناهم و کشفنا**﴾

۲ـ خدمت و محبّت به افراد بی‌شخصیّت، بی‌ثمر است. ﴿**رَحِمنا ـ للجّوا**﴾

۳ـ انسان‌های بی‌ایمان، از فرصت‌ها و مهلت‌ها سوء استفاده می‌کنند. ﴿**لایؤمنون بالآخرة... للجّوا فی طغیانهم**﴾

٤ـ طغیانگری، انسان را سرگردان می‌کند. ﴿**فی طغیانهم یعمهون**﴾

﴿٧٦﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُواْ لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ

و همانا آنان را به عذاب گرفتار کردیم ولی آنان در برابر پروردگارشان نه تواضع کردند و نه تضرّع.

نکتـه‌ها:

▣ در حدیث می‌خوانیم: «**اِستکانت**» خضوع است و «**تضرّع**» دست‌ها را به دعا بلندکردن.[۲]

---

۱. تفسیر روح‌البیان. ۲. تفسیر نورالثقلین.

▣ در آیه‌ی قبل، درباره‌ی کافران لجوج فرمود: اگر به آنان رحم کنیم، لجاجت می‌کنند و به راه نمی‌آیند؛ در این آیه می‌فرماید: اگر آنان را با قهر خود بگیریم وعذابشان کنیم، باز هم به راه نمی‌آیند. شاعر می‌گوید:

بر سیه‌دل چه سود خواندن وعظ نـرود مـیخ آهـنین بـر سـنگ

پیـام‌ها:

۱ـ هدف از قهر الهی در دنیا، بیداری غافلان است. ﴿**اخذناهم ... فما استکانوا**﴾

۲ـ گاهی کافران وگمراهان، در دنیا نیز به‌کیفرهای الهی مبتلا می‌شوند. ﴿**اخذناهم**﴾

۳ـ کافران لجوج، نه با رحمت خداوند هدایت می‌شوند و نه با قهر و عذاب الهی. ﴿**فما استکانوا**﴾

٤ـ بدترین نوع تکبر، استکبار در برابر ربّ است. ﴿**فما استکانوا لربّهم**﴾

(انسان سنگدل به جایی می‌رسد که در برابر خدای بزرگ، هرگز خضوع و تضرّع و ناله نمی‌کند)

﴿۷۷﴾ **حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ**

(نه رحمت در آنان اثر کرد و نه مؤاخذه، ما هم این سنگدلان را رها می‌کنیم) تا زمانی که دری از عذاب شدید به روی آنان بگشاییم (و چنان گرفتار شوند که) ناگهان در آن (عذاب) مأیوس شوند.

نکتـه‌ها:

▣ «مُبلس» از مادّه‌ی «اِبلاس» به معنای اندوهی است که پس از وقوع حادثه‌ی تلخ و شدید به انسان دست می‌دهد و غالباً او را به سکوت و حیرت و یأس می‌کشاند.[۱]

---

۱. تفسیرنمونه.

پیـام‌ها:

۱ـ درهای عذاب، ابتدا به روی ما بسته است امّا سرسختی و لجاجت ما در برابر حقّ، سبب می‌شود که خداوند آن درها را باز کند. ﴿**فتحنا**﴾

۲ـ خداوند در مراحل تربیت، اصولی را اجرا می‌کند:

اوّل: با رحمت ومهربانی رفتار می‌کند. ﴿**ولو رَحِمناهم وكشفنا ما بهم من ضرّ للجوّا**﴾

دوم: با عذاب تنبیهی: ﴿**و لقد اخذناهم بالعذاب فما استكانوا**﴾

سوم: با عذاب نهایی که مایه‌ی بیچارگی و درماندگی است. ﴿**عذابٍ شديدٍ**﴾

۳ـ کسی که بخواهد با لجاجت، انبیا را به یأس کشاند، گرفتار قهری می‌شود که خود به یأس کشیده شود. ﴿**مبلسون**﴾

٤ـ در عذاب نهایی، جایی برای توبه و نجات نیست و عذاب شدگان مأیـوس می‌شوند. ﴿**مبلسون**﴾

﴿۷۸﴾ وَ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَ ٱلْأَبْـصَارَ وَ ٱلْأَفْـئِدَةَ قَـلِيلاً مَّـا تَشْكُرُونَ ﴿۷۹﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى ذَرَأَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و اوست که برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها آفرید، چه اندک سپاسگزارید. و اوست که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌شوید.

﴿۸۰﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى يُحْيِۦ وَيُمِيتُ وَلَهُ ٱخْتِلَافُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و اوست که زنده می‌کند و می‌میراند؛ و رفت و آمد شب و روز برای اوست، پس آیا نمی‌اندیشید؟

پیـام‌ها:

۱ـ راه‌های شناخت، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی‌اند. ﴿**أنشأ لكم السمع...**﴾

۲ـ راه شناخت، در محسوسات منحصر نیست، بلکه دل نیز از ابـزار شـناخت است. ﴿**السّمع و الافئدة**﴾

۳ـ شکر مُنعم واجب است و کسی که از نعمت‌ها درست استفاده نکند، ناسپاس و مورد توبیخ است. ﴿قلیلاً ما تشکرون﴾

٤ـ یاد نعمت‌های الهی، زمینه‌ی شناخت و شکر است. ﴿تشکرون﴾

۵ ـ آفرینش انسان، هدفدار است. ﴿ذرأکم ـ و الیه تحشرون﴾

٦ـ اندیشه و تعقّل، انسان را به توحید می‌رساند. ﴿و هو الّذی... أفلاتعقلون﴾

﴿۸۱﴾ بَلْ قَالُواْ مِثْلَ مَا قَالَ ٱلْأَوَّلُونَ ﴿۸۲﴾ قَالُوَاْ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَ عِظَاماً أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۸۳﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَ آبَآؤُنَا هَـٰذَا مِن قَبْلُ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّآ أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ

(کافران هدایت نشدند) بلکه سخنی همانند گفته‌ی پیشینیان گفتند. گفتند: آیا اگر مردیم و خاک و استخوان‌هایی (پوسیده) شدیم، آیا ما بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟ البتّه این حرف از قبل، به ما و پدران ما وعده داده شده، این (حرف‌ها و وعده‌ها) جز افسانه‌های پیشینیان (چیزی) نیست.

نکته‌ها:

▣ «اساطیر» جمع «اسطوره» و به معنای افسانه‌های دروغین است. این کلمه نُه بار در قرآن، از زبان کفّار در برابر انبیا به کار رفته است.

پیام‌ها:

۱ـ کفّار در انکار معاد حرف تازه‌ای ندارند. ﴿مثل ما قال الاوّلون﴾

۲ـ کفّار، منطق و استدلال ندارند و تنها حربه‌ی آنان در برابر حقّ، تعجب همراه با انکار است. ﴿أإذا﴾

۳ـ عدم تعقّل، ریشه‌ی انکار حقّ است. (توجّه به مرگ و حیات و گردش شب و روز، زمینه‌ساز ایمان به معاد می‌شود) ﴿یحیی ویمیت... أفلاتعقلون... قالوا أاذا مِتنا﴾

﴿٨٤﴾ قُل لِّمَنِ ٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٥﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

(به این کفّار) بگو: اگر شما علم دارید، (بگویید) زمین وکسانی که در آن زندگی می‌کنند از کیست؟ آنان خواهند گفت: برای خداست بگو: پس آیا متذکّر نمی‌شوید؟

﴿٨٦﴾ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَـٰوَاتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٨٧﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ

بگو: پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ (باز هم) خواهند گفت: برای خداست، بگو: آیا پروا نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ «ربّ» به مالکی گفته می‌شود که درصدد حفظ وتدبیر ملک خود باشد.

▣ «عرش» مرکز فرماندهی خداوند و غیر از آسمان‌های هفتگانه است.

پیام‌ها:

۱ـ ریشه‌ی شرک، جهل و غفلت است. ﴿لمن الارض... اِن کنتم تعلمون﴾

۲ـ یکی از شیوه‌های تبلیغ، طرح سؤال است. ﴿لَمَن الارض﴾

۳ـ علم مفید آن است که انسان را خداشناس کند. ﴿لَمَن الارض... ان کنتم تعلمون﴾

٤ـ هر انسان آگاهی می‌داند که زمین و همه‌ی کسانی که در آن هستند، بی‌صاحب و بی‌حساب نیست. ﴿سیقولون للّه﴾

۵ ـ وجدان، بهترین داور است. ﴿سیقولون لله﴾

٦ـ از گفتار و پاسخ خود مردم، سند موعظه واستدلال بگیرید. ﴿قل أفلا تذکّرون﴾

۷ـ آسمان‌های هفتگانه و تمام هستی، تحت تدبیر اوست. ﴿ربّ السموات ...﴾

﴿۸۸﴾ قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُـجِيرُ وَلَا يُـجَارُ عَـلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

بگو: اگر می‌دانید (بگویید) فرمانروایی همه‌ی موجودات به دست کیست؟ او که (به همه) پناه می‌دهد، ولی هیچ کس در برابر او پناه ندارد.

﴿۸۹﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ﴿۹۰﴾ بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

به زودی خواهند گفت: (حکومت بر همه چیز) بـرای خـداست. بگـو: پس چگونه (می‌گویید پیامبر شما را سحر کرده و) شما مسحور او شده‌اید؟ (ما آنان را سحر نمی‌کنیم) بلکه حقّ را برای آنان آوردیـم، وقـطعاً آنـان دروغ می‌گویند.

نکتـه‌ها:

▣ قرآن در سوره‌ی یٰس می‌فرماید: ﴿انّما أمره اذا اراد شيئاً أن يقول له كُن فيكون فسُـبحان الّذی بيده ملكوت كلّ شیء﴾[۱] هر گاه خداوند چیزی را اراده کند، فـرمان مـی‌دهد و آن، آفریده می‌شود؛ پس منزّه است خداوندی که ملکوت همه چیز به دست اوست. (بنابراین کلمه‌ی ملکوت به معنای قدرت مطلقه بر هستی است)

▣ کلمات «یجیر» و «یجار» از ریشه‌ی «جوار» به معنای همسایگی است. از آنجا که یکی از حقوق همسایگی، حمایت از همسایه در برابر سوءقصد دیگران است، لذا این کلمه به معنای پناه دادن و حمایت کردن بکار می‌رود.[۲]

▣ مراد از حقّ در آیه ﴿أتيناهم بالحقّ﴾ یا معاد است یا قرآن، یا منطق واستدلال توحیدی.

---

۱. یس، ۸۲ ـ ۸۳. ۲. تفسیر المیزان.

پیـام‌ها:

۱ـ نحوه‌ی گفتگو با مخالفان را از قرآن بیاموزیم. ﴿**قل**﴾

۲ـ در شیوه‌ی تبلیغ، از فطرت‌های سالم و باورهای صحیح مردم، در راه رشد و هدایت آنان کمک بگیریم. ﴿**قل مَن بیده ...**﴾

۳ـ مالکیّت خداوند گسترده و همه جانبه است. ﴿**ملکوت کلّ شیء**﴾

٤ـ پناه دادن خداوند، دائمی، مطلق و انحصاری است. ﴿**و هو یجیر**﴾

۵ ـ در برابر قهر خداوند، هیچ پناهگاهی نیست. ﴿**و لا یُجار علیه**﴾

٦ـ حاکمیّت مطلقه خداوندرا تنها عالمان در می‌یابند. ﴿**ان کنتم تعلمون**﴾

۷ـ در برابر عقاید انحرافی دیگران، موضع روشنی بگیرید. ﴿**بل اَتیناهم بالحقّ**﴾

۸ ـ کارهای خداوند، حقّ و حکیمانه است. ﴿**بالحقّ**﴾

﴿۹۱﴾ مَا ٱتَّخَذَ ٱللهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَـٰهٍ إِذاً لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَـٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ ٱللهِ عَمَّا يَصِفُونَ

خداوند هیچ گونه فرزندی برای خود نگرفته است، و هیچ معبودی با او نیست، (و اگر جز این بود،) قطعاً هر خدایی به سوی آفریده‌ی خود می‌رفت، و بی‌تردید بعضی از خدایان بر بعضی دیگر برتری می‌جست (و با این کار، هستی تباه می‌شد) خداوند از آنچه (مشرکان) توصیف می‌کنند منزّه است.

پیـام‌ها:

۱ـ عقیده به هرگونه فرزند برای خداوند ممنوع است. (خواه عیسی را فرزند او بدانیم یا فرشتگان و دیگران را) ﴿**من ولد**﴾

۲ـ هر مخلوقی در سیطره‌ی خالق است. ﴿**لذهب کلّ الٰه بما خلق**﴾

۳ـ تعدّد مدیریّت، مانع موفّقیّت است. ﴿**لذهب کلّ الٰه بما خلق**﴾

٤ـ نظام هماهنگ و سامان یافته، نشانه یکتایی خداوند است. ﴿**اذاً لذهب کلّ الٰه**﴾

۵ ـ داشتن فرزند وشریک، نشانه‌ی نیاز ومحدودیّت است، و لازمه محدودیّت، برتری‌جویی است. ﴿**لذهب ـ لعلا**﴾

٦ـ تضاد میان قدرت‌ها، عامل فساد وناپایداری است. ﴿**لعلا بعضهم علی بعض**﴾

۷ـ هر گاه تصورات غلط و انحرافی دیگران را بازگو کردیم، برای پاکسازی روح خود و دیگران خداوند را تسبیح کنیم. ﴿**سبحان اللّه عمّا یصفون**﴾

۸ ـ خدا را از همه‌ی انحراف‌ها و خرافه‌ها دور و منزّه بدانیم. ﴿**عمّا یَصفون**﴾

﴿۹۲﴾ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

(اوست که) به غیب و شهود (نهان و آشکار) آگاه است؛ پس از هر چیزی که برای او شریک می‌گیرند برتر است.

﴿۹۳﴾ قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّى مَا يُوعَدُونَ ﴿۹٤﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِى فِى ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ

بگو: پروردگارا! اگر آنچه را (از عذاب) که به آنان وعده داده شده (می‌خواهی) به من نشان‌دهی. پس پروردگارا! مرا در میان قوم ستمگر قرار مده.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی جمله «**عالم الغیب و الشهادة**» فرمود: غیب آن است که واقع نشده و شهادت چیزی است که محقّق گشته باشد.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ علم خداوند به همه چیز، رمز بی‌نیازی او از شریک است. ﴿**ما کان معه من اله... عالم الغیب**﴾

---

۱. معانی الاخبار، ص۱٤٦.

۲ـ علم خداوند نسبت به غیب و شهود یکسان است. ﴿عالم الغیب و الشهادة﴾
۳ـ پیامبر ﷺ امین وحی است. حتّی کلمه‌ی «قل» را نقل می‌کند. ﴿قل ربّ...﴾
٤ـ حضور در میان ظالمان، خطر گرفتاری به عذاب‌های الهی را در پی دارد. ﴿فی القوم الظالمین﴾

﴿۹۵﴾ وَإِنَّا عَلَىٰٓ أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ

و بدون شک ما می‌توانیم آنچه را به آنان وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم.

نکته‌ها:

▣ خداوند در این آیه پیامبرش را دلداری داده است که قدرت دارد گمراهان و کافران را عذاب کند امّا به دلایلی عذاب آنان را به تأخیر می‌اندازد از جمله:
الف: به آنان مهلت می‌دهد تا توبه کنند.
ب: با آنان اتمام حجّت کند.
ج: در آینده افراد مؤمنی از نسل آنان به وجود می‌آید.
د: به خاطر وجود پیامبر ﷺ که مایه‌ی رحمت و برکت است.

پیام‌ها:

۱ـ تأخیر عذاب، نشانه‌ی ناتوانی خداوند نیست. ﴿لقادرون﴾
۲ـ از اینکه عاقبت کفّار را به‌چشم خود نمی‌بینید، در قدرت خداوند شک نکنید. ﴿نریك ما نعدهم لقادرون﴾

﴿۹٦﴾ ٱدْفَعْ بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ ٱلسَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ

(ای پیامبر!) بدی را به بهترین روش دفع کن. (در مقام انتقام و مقابله به مثل مباش) ما به آنچه مخالفان توصیف می‌کنند آگاه‌تریم. (می‌دانیم که مشرکان مرا به گرفتن فرزند وشریک وتو را به سحر وجادو توصیف می‌کنند)

﴿۹۷﴾ وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ ٱلشَّيَاطِينِ

و بگو: پروردگارا! من از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌برم.

﴿۹۸﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ

و پناه می‌برم به تو ای پروردگار! از این که آنان نزد من حاضر شوند.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبر اکرم ﷺ تحت تربیت خداوند و مأمور برخورد بـه بـهترین شـیوه بـا بدی‌های دشمنان است. ﴿**اِدفع بالّتی هِیَ اَحسن**﴾

۲ـ بدی را می‌توان با بدی پاسخ داد ولی این، برای رهبر شایسته نیست. ﴿**ادفع بالّتی هیَ اَحسن**﴾

۳ـ ایمان ما به علم خداوند، عامل صبر وحلم در ماست. ﴿**نحن اعلم**﴾

٤ـ پناه دادن از شئون ربوبیّت است. ﴿**ربّ اَعوذبك**﴾

۵ ـ پیامبران نیز باید به خدا پناه ببرند. ﴿**قل ربّ اَعوذبك**﴾

٦ـ پناه بردن به خداوند باید مکرر و جدی باشد. (تکرار «**اعوذ**»)

۷ـ تنها پناهگاه مطمئن خداست. ﴿**بك**﴾

۸ ـ یکی از راه‌های نفوذ شیطان، اشاره‌ها و وسوسه‌های او نسبت به برخوردهای بد ما با دیگران است. ﴿**هَمزات**﴾

۹ـ شیاطین، متعدّد و وسوسه‌های آنان نیز گوناگون است. ﴿**هَمَزات الشیاطین**﴾

۱۰ـ شیطان‌ها در انبیا نیز طمع دارند. ﴿**هَمَزات الشیاطین**﴾

﴿۹۹﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ٱرْجِعُونِ

(آنها همچنان بـه تـوصیف‌های نـاروا و کـردارهـای زشت خـود ادامـه می‌دهند) تا زمانی که مرگ به سراغ یکی از آنان آید، می‌گوید: پروردگارا! مرا بازگردان.

﴿۱۰۰﴾ لَعَلِّيٓ أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّآ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا وَمِن وَرَآئِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

امید دارم در آنچه از خود به جای گذاشته‌ام (از مال و ثروت و...) کار نیکی انجام دهم. (به او گفته می‌شود:) هرگز. این گفته سخنی است که (به ظاهر) می‌گوید (ولی اگر برگردد، به آن عمل نمی‌کند) و در پی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

پیـام‌ها:

۱ـ غرور و غفلت برای گروهی دائمی است. ﴿حتّی اذا﴾

۲ـ منحرفان روزی بیدار خواهند شد و تقاضای بازگشت به دنیا خواهند کرد، امّا آن تقاضا نشدنی است. ﴿ربّ ارجعون﴾

۳ـ ضایع کردن عمر وفرصت، سبب حسرت در هنگام مرگ است. ﴿ربّ ارجعون﴾

٤ـ عمل صالح، زاد و توشه‌ی بعد از مرگ است. ﴿ارجعون لعلّی اعمل صالحا﴾

۵ـ کسانی که مُکنت و امکاناتی دارند، باید بیشتر عمل صالح انجام دهند. ﴿اعمل صالحا فیـما ترکت﴾

ای که دستت می‌رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هـیچ کـار

٦ـ دنیا مزرعه‌ی آخرت است. ﴿اعمل صالحا فیـما ترکت﴾

﴿۱۰۱﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِی ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿۱۰۲﴾ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

پس آن گاه که در صور دمیده شود، در آن روز نه میانشان خویشاوندی است و نه (از حال یکدیگر) سؤال می‌کنند. پس کسانی که کفّه‌ی اعمالشان سنگین باشد، ایشان همان رستگارانند.

﴿۱۰۳﴾ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّـذِينَ خَسِـرُوٓاْ أَنـفُسَهُمْ فِـی جَهَنَّمَ خَالِدُونَ

و کسانی که کفّه‌ی اعمالشان سبک باشد، پس آنان کسـانی هسـتند کـه سرمایه‌ی وجود خود را از دست داده‌اند و همیشه در جهنّم می‌مانند.

نکتـه‌ها:

▣ سؤال: در بعضی آیات آمده است که در قیامت مردم از یکدیگر سؤال می‌کنند، ﴿واَقـبل بعضهم علی بعض یَتسائلون﴾[۱] و یا اهل بهشت از دوزخیان می‌پرسند: چه چیز باعث شد که شما به دوزخ در آیید؟ ﴿ما سَلکَکم فی سقر﴾[۲] پس چرا در آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: مردم از یکدیگر سؤال نمی‌کنند ﴿و لا یتسائلون﴾ دلیل این تفاوت چیست؟

پاسخ: این دو مطلب با هم منافاتی ندارند؛ در مورد اوّل که می‌فرماید: «مردم از همدیگر سؤال می‌کنند» این مربوط به پس از رسیدگی به حساب و کتاب است و درباره‌ی اهل بهشت و دوزخ است که مطالبی از یکدیگر می‌پرسند، ولی آیه‌ی مورد بحث درباره‌ی آغاز قیامت و زمان حساب و مرحله‌ی پیش از ورود مردم بـه بـهشت یـا دوزخ است کـه مـی‌فرماید: از یکدیگر سؤال نمی‌کنند.[۳]

---

۱. صافات، ۲۷ ؛ طور، ۲۵. ۲. مدثّر، ٤۲ . ۳. المیزان، ج ۱۵، ص ٦۹ .

پیـام‌ها:

۱ـ آغاز رستاخیز با نفخ صور است. ﴿**فاذا نفخ... فلاانساب**﴾

۲ـ در قیامت، اسناد افتخار دنیوی محو می‌شود. ﴿**فلاانساب بینهم**﴾

۳ـ همه‌ی عمل‌های دنیوی حساب و کتاب دارند. ﴿**فَمَن ثَقُلت ـ و مَن خَفّت**﴾

٤ـ برای هر کاری میزانی است. ﴿**مَوازینه**﴾

۵ ـ بزرگ‌ترین خسارت انسان، هدر دادن عمر و استعدادهـای خـویش است. ﴿**خسروا انفسهم**﴾

٦ـ رستگاران، کسانی هستند که برای قیامت ذخایری داشته باشند. ﴿**هم‌المفلحون**﴾

﴿۱۰٤﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ

آتش، صورت آنـها را مـی‌سوزانـد و آنـان در دوزخ چـهره‌ای (زشت و) عبوس دارند. (با لب‌هایی وارونه و دندان‌هایی آشکار).

﴿۱۰۵﴾ أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ

(به آنان گفته می‌شود:) آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد، پس آنها را دروغ می‌شمردید؟

نکتـه‌ها:

▣ «**لفح**» به معنای سوزاندن چهره و«**کلح**» به معنای برگشتن لب وآشکار شدن دندان‌هاست.

پیـام‌ها:

۱ـ آتش هر لحظه و پیوسته صورت‌های دوزخیان را می‌سوزاند. («**تَـلفَح**» فـعل مضارع و رمز استمرار است)

۲ـ کفّار در دوزخ، هم عذاب جسمی دارند، ﴿**تَلفَح وجوههم**﴾ و هم توبیخ و عذاب روحی. ﴿**ألم تکن ...**﴾

۳ـ تغییر صورت توسّط آتش، مایه‌ی تحقیر گنهکاران می‌گردد. ﴿**کالِحون**﴾

٤ـ عذاب خداوند بعد از اتمام حجّت است. ﴿تَلفح وجوههم... ألم‌تكن آياتي تُتلى﴾
٥ ـ اصرار بر تکذیب، اساسی‌ترین رمز رفتن به دوزخ است. ﴿فكنتم بها تكذّبون﴾

﴿۱۰٦﴾ قَالُواْ رَبَّـنَا غَـلَبَتْ عَـلَيْنَا شِـقْوَتُنَا وَكُـنَّا قَـوْماً ضَآلِّـينَ
﴿۱۰۷﴾ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ

گویند: پروردگارا! شقاوت (و بدبختی) ما بر ما چیره شد وگروهی گمراه بودیم. پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آور، اگر بار دیگر (به کفر و گناه) بازگشتیم، قطعاً ستمگریم.

﴿۱۰۸﴾ قَالَ ٱخْسَئُواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ

(خداوند به آنان) گوید: دور شوید ودر آتش گم شوید و با من سخن مگویید.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**خسأ**» به معنای دور شدن همراه با توهین است که به سگ گفته می‌شود.
▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: با کسی که شراب می‌نوشد ننشینید که آنان سگان دوزخند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند:[۱] ﴿قال اخسئوا فيها...﴾
▣ در حدیثی آمده که صورت دوزخیان بعد از شنیدن «**اخسئوا**» به صورت قطعه گوشتی در می‌آید که تنها نفس می‌کشد.[۲]
▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: دوزخیان به خاطر اعمالشان شقاوت‌مند شدند.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ وجدان‌ها در قیامت بیدار می‌شوند و مجرمان به گناهان خود ذلیلانه اعتراف می‌کنند. ﴿غَلَبت علينا شِقوتنا﴾

---

۱. بحار، ج۷٦، ص۱٤۷ ۲. تفسیر درّالمنثور. ۳. توحید صدوق، ص۳٥٦.

۲ـ دوری از راه انبیا، مایه‌ی شقاوت وبدبختی است. ﴿آیاتی تُتلی، غَلَبت علینا شِقوتنا﴾
۳ـ خداوند در قیامت با کوبنده‌ترین کلمات، با کفّار سخن می‌گوید. ﴿اخسئوا فیها و لاتکلّمون﴾

﴿۱۰۹﴾ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِى يَقُولُونَ رَبَّنَآ آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ٱرْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّاحِمِينَ

(آیا شما فراموش کردید که) گروهی از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را ببخش و بر ما رحم کن و تو بهترین رحم کنندگانی.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، زخم زبان منحرفان به مؤمنان را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. ﴿انّه کان...﴾
۲ـ دعا به درگاه خداوند در دنیا مفید است، ﴿کان فریق من عبادی یقولون ربّنا...﴾ ولی دعا و التماس در قیامت مفید نیست. ﴿ربّنا اخرجنا... قال اخسئوا﴾
۳ـ بندگان خداوند همواره از کاستی‌های خود بیمناک بوده و استغفار می‌کنند. ﴿کان... یقولون ربّنا...﴾
٤ـ ایمان مقدّمه‌ی مغفرت و مغفرت، مقدّمه‌ی دریافت رحمت الهی است. ﴿آمنّا فاغفرلنا وارحمنا﴾
۵ ـ سرچشمه‌ی مهربانی‌ها خداست. ﴿و انت خیرالرّاحمین﴾
٦ـ از آداب دعا، تجلیل از خداوند است. ﴿و انت خیرالرّاحمین﴾

﴿۱۱۰﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيّاً حَتَّىٰٓ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِى وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ

(امّا) شما آنان را به مسخره گرفتید تا آن که (با این کار) یاد مرا از خاطرتان بردند و شما به آنان می‌خندیدید.

نکتـه‌ها:

▣ بین «سُخریّا» و «سِخریّا» تفاوت بسیاری است. اگر در جامعه روابط انسان‌ها بر اسـاس همدلی، تعاون و خدمت باشد و همه‌ی افراد از هنر و ابتکار یکدیگر بهره‌مند شوند، جامعه رشد می‌یابد، تقویت می‌شود و همه‌ی کارها سامان می‌یابد که آیـه‌ی شـریفه‌ی ﴿**لیـتّخذ بعضهم بعضا سُخریّا**﴾[۱] این پیام را دارد. امّا اگر روابط افراد بر اساس تحقیر، تـضعیف و دشنام و دلسردی باشد، چنین جامعه‌ای فراموشی خدا و سقوط را در پی خواهـد داشت و آیه‌ی مورد بحث این معنا را بازگو می‌کند. ﴿**فاتّخذتموهم سخریّا**﴾

▣ این‌که مؤمنان وسیله‌ی غفلت کفّارقلمداد شده‌اند، ﴿**انسوکم ذکری**﴾ شاید به خاطر آن باشد که اگر مؤمنان نبودند، حقیقت حقّ ستیزی آنان آشکار نمی‌شد.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ کیفر توهین کردن، توهین شدن است. (خداوند از مؤمنان حمایت می‌کند و اهانت به آنان را پاسخ می‌دهد) ﴿**فاتّخذتموهم سخریّا ـ اخسئوا فیها**﴾

۲ـ بی‌اعتنایی به مراسم دعا ونیایش بندگان خدا، بی اعتنایی خدا را به دنبال دارد. ﴿**سخریّا ـ ولا تکلّمون**﴾

۳ـ مؤمنان همواره در معرض تمسخر کفّار هستند. ﴿**و کنتم منهم تضحکون**﴾

٤ـ کیفر مسخره کردن مؤمنان، فراموش کردن یاد خداست. ﴿**انسوکم ذکری**﴾

۵ ـ خنده‌ی تحقیرآمیز دائمی از گناهان کبیره است.[۳] ﴿**و کنتم مـنهم تـضحکون**﴾ (حساب خنده‌های معمولی از خنده‌های مستکبرانه جداست)

---

۱. زخرف، ۳۲. ۲. تفسیر راهنما.

۳. هر گناهی که وعده عذاب را بدنبال داشته باشد، از گناهان کبیره است و چـون بـرای خـنده تحقیرآمیز به مؤمنان دوزخ مطرح است، پس گناه کبیره است.

﴿١١١﴾ إِنِّى جَزَيْتُهُمُ ٱلْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوٓاْ أَنَّهُمْ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ

من امروز به خاطر آن که (مؤمنان در برابر تمسخر و خنده‌ی شما) صبر کردند، به آنان پاداش دادم که ایشانند رستگاران.

﴿١١٢﴾ قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٣﴾ قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ ٱلْعَآدِّينَ

(خداوند) از آنان می‌پرسد: شما در زمین چقدر ماندید؟ می‌گویند: یک روز یا بخشی از یک روز، پس از شمارشگران بپرس.

﴿١١٤﴾ قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

می‌گوید: اگر آگاهی داشتید می‌دانستید که جز اندکی درنگ نکرده‌اید.

نکته‌ها:

▣ کلمه «فوز» به معنای رسیدن به مقصود است.

▣ در قیامت از مردم سؤال می‌شود: شما چه مدّتی در دنیا اقامت داشتید؟ «**کم لبثتم**» این سؤال چندین بار در قرآن مطرح شده وهرکس طبق پندار خود پاسخی می‌دهد از جمله:

* ما به مقدار ساعتی از یک روز، در دنیا ماندیم. ﴿**ساعة من نهار**﴾[1]
* یک شامگاه، یا یک صبح. ﴿**عشيّة اوضحاها**﴾[2]
* یک روز یا قسمتی از یک روز. ﴿**يوماً او بعض يوم**﴾[3]

▣ ممکن است مراد از «**کم لبثتم فی الارض**» مدّت توقّف در قبر و عالم برزخ باشد.

پیام‌ها:

١ـ پاداش صابران، از طرف خود خداوند است. ﴿**إِنِّى جزيتهم**﴾ (صبر در برابر اذیّت‌ها، نیش‌ها و تمسخرها پاداش بزرگی دارد)

---

١. احقاف، ٣٥. ٢. نازعات، ٤٦. ٣. مؤمنون، ١١٣.

۲ـ رستگاری در سایه‌ی استقامت است. ﴿**انّهم هم الفائزون**﴾

۳ـ در قیامت تنها گروه رستگار صابرانند.[۱] ﴿**انّهم هم الفائزون**﴾

صبروظفرهردودوستان‌قدیمند بر اثر صـبر نـوبت ظـفر آیـد.

٤ـ حسرت بزرگ آن است که انسان برای لذّت و راحـتی چـند روزه، دوزخ و عذاب همیشگی را خریداری کند. ﴿**لبثنا یوماً**﴾

۵ ـ به مهلت روزگار مغرور نشوید، که مدّتی بسیار اندک است. ﴿**یَوماً اوبعض یوم**﴾

٦ـ همه‌ی عمر دنیا نسبت به ابدیّت اندک است. ﴿**یوماً او بَعض یوم**﴾

۷ـ برخی از فرشتگان، مأمور شمارش و آمار ایّام هستند. ﴿**فسئل العادّین**﴾

﴿۱۱۵﴾ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

پس آیا گمان می‌کنید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم، و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟

نکتـه‌ها:

▣ قرآن برای آفرینش انسان اهدافی را بیان کرده است از جمله:

۱. عبادت. ﴿**و ما خلقت الجنّ والانس الاّ لیعبدون**﴾[۲] من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

۲. آزمایش. ﴿**خَلَق الموت والحیاة لیَبلوکم ایّکم احسن عملاً**﴾[۳] (خداوند) مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید، که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

۳. برای دریافت رحمت الهی. ﴿**الاّ مَن رحم ربّك و لذلك خلقهم**﴾[٤] مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و(خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید.

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**رحم اللّه امرء عرف قدره**» خداوند رحمت کند کسی را که ارزش

---

۱. ضمیر «**هم**» در کنار «**انّهم**»، اشاره به انحصار رستگاری در آن گروه است.

۲. ذاریات، ٥٦. ۳. ملک، ۲. ٤. هود، ۱۱۹.

و اعتبار خود را بشناسد.[۱] و بداند از کجا آمده، اکنون در کجاست وسپس به کجا می‌رود.

▣ امام حسین علیه‌السلام فرمود: «**انّ اللّه ما خلق العباد الاّ لیعرفوه فاذا عرفوه عبدوه فاذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه**» خداوند متعال بندگانش را نیافریده است مگر برای این که او را بشناسند، آن گاه که او را شناختند، عبادتش کنند و چون خدا را عبادت کردند، با پرستش و عبادت او از پرستش غیر او بی‌نیاز شوند.[۲]

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**الدّنیا خُلقت لغیرها ولم‌تخلق لنفسها**»[۳] دنیا برای دیگری آفریده شده و برای خود آفریده نشده است. (دنیا وسیله‌ای است برای رسیدن به آخرت)

آری، کسانی که همه‌ی هدف‌های خود را در درون دنیا جستجو می‌کنند، زمین‌گرا و زمین‌گیر می‌شوند. چنانکه در آیه‌ی ۱۷۶ سوره اعراف آمده است: ﴿**اخلد الی الارض**﴾

هر دم از عمر گرامی هست گنج بی‌بدل می‌رود گنجی چنین هرلحظه بر باد آه آه

پیام‌ها:

۱ـ آفرینش انسان، هدفدار است. ﴿**أفحسبتم انّما خلقناکم عبثا**﴾

۲ـ همه‌ی محاسبات انسان، واقع بینانه نیست. ﴿**أفحَسِبتم**﴾

۳ـ در کار خداوند عبث و بیهودگی راه ندارد. ﴿**أفحَسِبتم... عَبَثا**﴾

٤ـ زندگی دنیا بدون آخرت، بیهوده ولغو است. ﴿**عَبَثا**﴾

۵ ـ انسان مسئول و متعهّد است. (باید خود را برای پاسخ گویی در قیامت آماده کنیم). ﴿**أفحسبتم ... لا ترجعون**﴾

٦ـ هدف آفرینش انسان، در این جهان خلاصه نمی‌شود. ﴿**أفحسبتم...لاترجعون**﴾

﴿۱۱٦﴾ فَتَعَالَىٰ ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ

پس برتر است خداوندی که فرمانروای حقّ است (از این که شما را بیهوده آفریده باشد) خدایی جز او نیست که پروردگار عرش گرانقدر است.

---

۱. غررالحکم. ۲. بحار، ج ۵، ص ۳۱۲. ۳. نهج‌البلاغه، حکمت ٤٦۳.

﴿۱۱۷﴾ وَمَن يَدْعُ مَعَ ٱللهِ إِلَـٰهاً آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ ٱلْكَافِرُونَ

و هر کس با خداوند، معبود دیگری بخواند، هیچ برهانی بر کار خود ندارد، پس قطعاً حساب او نزد پروردگارش خواهد بود، قطعاً کافران رستگار نمی‌شوند.

﴿۱۱۸﴾ وَقُل رَّبِّ ٱغْفِرْ وَٱرْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّاحِمِينَ

و بگو: پروردگارا! بیامرز و رحم کن که تو بهترین رحم کنندگانی.

نکته‌ها:

▣ در اوّل این سوره، ذیل آیه‌ی یک، گروهی از رستگاران را ذکر کردیم، در پایان سوره با توجّه به جمله‌ی «لا یفلح» گروهی از زیانکاران را نیز یادآور می‌شویم:

* ستمگران. ﴿لا یفلح الظالمون﴾[۱]
* گنهکاران. ﴿لا یفلح المجرمون﴾[۲]
* جادوگران. ﴿لا یفلح الساحرون﴾[۳]
* کافران. ﴿لا یفلح الکافرون﴾[٤]
* آنها که به خداوند دروغ می‌بندند. ﴿انّ الّذین یفترون علی اللّه الکذب لا یفلحون﴾[٥]

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، کار عبث و بیهوده نمی‌کند. ﴿فتعالی اللّه﴾

۲ـ حکومت حقّ، از آن خداست. ﴿الملك الحقّ﴾

۳ـ هستی، تحت تربیت و مدیریّت الهی است. ﴿ربّ العرش﴾ و در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿ربّ الناس﴾، ﴿ربّ العالمین﴾ و ﴿ربّ کلّ شیء﴾

٤ـ شرک، هر چه باشد محکوم است. ﴿یدع مع اللّه الهاً﴾

---

۱. انعام، ۱۳۵. ۲. یونس، ۱۷. ۳. یونس، ۷۷.
٤. مؤمنون، ۱۱۷. ٥. یونس، ٦۹.

۵ ـ مشرک منطق ندارد. ﴿**لا برهان له**﴾ (عقائد و رفتار انسان باید بر اساس دلیل و برهان باشد)

٦ـ پیامبر معصوم نیز به رحمت و مغفرت خداوند نیاز دارد. ﴿**قل ربّ اغفر وارحم**﴾

۷ـ در دعا، ستایش از خدا را فراموش نکنیم. ﴿**ربّ اغفر وارحم و انت خیرالرّاحمین**﴾

«الحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره‌ی نور

این سوره شصت و چهار آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

علّت نام‌گذاری این سوره به «نور»، آیه‌ی سی‌وپنج آن است که خداوند را به عنوانِ نور آسمان‌ها و زمین معرّفی می‌کند.

از آنجا که در این سوره سفارش‌های بسیار در مورد رعایت عفّت و پاکدامنی صورت گرفته، در روایات نسبت به فراگیری و قرائت این سوره توسط زنـان، تأکید شده است.

احکام مجازات مردان و زنان زناکار و کسانی که به زنان پاکدامن تهمت زنا بزنند، همچنین ماجرای معروفِ «اِفک»، حکم حجاب و رعایت پاکدامنی برای جلوگیری از انحرافات، دیگر موضوعاتی است که این سوره به آنها می‌پردازد.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَآ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

(این) سوره‌ای است که آن را نازل کردیم و (عمل به) آن را واجب کردیم و در آن آیاتی روشن فرستادیم. شاید شما متذکّر شوید.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «سوره» یک نام‌گذاری از طرف خداوند برای یک مجموعه آیات از قرآن کریم است. ﴿سورة... انزلنا فیها آیات﴾

پیام‌ها:

۱ـ احکام، به دستور خداوند واجب شده است. ﴿فرضناها﴾

۲ـ قرآن، قانون الزامی و اجرایی دین است. ﴿فرضناها﴾

۳ـ آیات قرآن، روشن وقابل فهم است. ﴿فیها آیات بینات﴾ (گرچه درک قسمتی از آیات نیازمند تحقیق وتفسیر است)

٤ـ انسان به پند و تذکّر نیازمند است. ﴿لعلّکم تذکّرون﴾

۵ ـ اصول معارف قرآن در فطرت انسان ریشه دارد و با تذکّر، پرده‌ی غفلت برداشته می‌شود. ﴿تذکّرون﴾

﴿٢﴾ أَلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِى فَاجْلِدُواْ كُـلَّ وَاحِـدٍ مِّـنْهُمَا مِـاْئَةَ جَـلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِى دِينِ ٱللهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِـاللهِ وَٱلْـيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَ لْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ ٱلْمـُؤْمِنِينَ

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، در اجرای حکم خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنان حاضر و ناظر باشند.

نکتـه‌ها:

▣ احکام زنا بر اساس شرایط افراد متفاوت می‌شود، در این آیه فقط به یک صورت اشـاره شده که اگر مرد یا زن مجردی زنا کند، صد تازیانه می‌خورد، ولی اگر کسی با داشتن همسر و دسترسی به او، مرتکب زنا شود، رجم و سنگسار می‌گردد.

مفاسد زنا در قرآن و روایات

▣ قرآن، زنا را کاری زشت می‌داند و از نزدیک شدن به آن نهی می‌کند. ﴿ولاتقربوا الزّنا﴾[١] ترک زنا را نشانه‌ی بندگان راستین خداوند می‌شمرد. ﴿و عـباد الرّحمـن... لایـزنون﴾[٢] و دوری از این گناه را شرط بیعت با پیامبر می‌داند. ﴿اذا جائك ... و لا یزنین﴾[٣]

▣ برخی از مفاسد اجتماعی زنا، در یکی از سخنان حضرت رضا علیه السلام چنین عنوان شده است:

١. ارتکاب قتل به واسطه‌ی سقط جنین.

٢. بر هم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی.

٣. ترک تربیت فرزندان.

۴. از بین رفتن موازین ارث.[٤]

* حضرت علی علیه السلام ترک زنا را مایه‌ی استحکام خانواده وترک هم‌جنس‌بازی را عامل حفظ

---

١. اسراء، ٣٢. ٢. فرقان، ٦٣ ـ ٦٨. ٣. ممتحنه، ١٢.

٤. بحار، ج ٧٩، ص ٢٤.

نسل می‌داند.[۱]

* پیامبر اکرم ﷺ فرمود: زنا دارای زیان‌های دنیوی و اُخروی است:
امّا در دنیا: از بین رفتن نورانیّت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی.
امّا در آخرت: درماندگی، هنگام حساب قیامت؛ غضب الهی و جهنّم همیشگی.[۲]

* از پیامبر ﷺ نقل شده است: هر گاه زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می‌شود.[۳]

* زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند. آن گونه که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد.[٤]

از مکافات عمل غـافل مشـو گندم از گندم بروید جو ز جو

* چهار چیز است که هر یک از آنها در هر خانه‌ای باشد، آن خانه، ویرانه است و برکت ندارد:
۱. خیانت. ۲. دزدی. ۳. شرابخواری. ۴. زنا.[٥]

* زنا، از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است.[٦]

* امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر گاه مردم مرتکب چهار گناه شوند، به چهار بلا گرفتار شوند:
۱. زمانی که زنا رواج یابد، زلزله خواهد آمد.
۲. هر گاه مردم زکات نپردازند، چهار پایان به هلاکت می‌رسند.
۳. هرگاه قضاوت مسئولان قضایی، ظالمانه باشد، باران نخواهد بارید.
۴. زمانی که پیمان شکنی رواج یابد، مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند کرد.[۷]

پیـام‌ها:

۱ـ آزادی جنسی و روابط نامشروع، در اسلام ممنوع است. ﴿**الزّانية... فاجلدوا...**﴾

۲ـ نقش زنان در ایجاد روابط نامشروع و فراهم آوردن مقدّمات آن، از مـردان بیشتر است، به همین دلیل کلمه زانیه قبل از کلمه زانی آمده است. ﴿**الزّانية** و

---

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۲.
۲. بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.
۳. بحار، ج ۷۳، ص ۳۷۲.
٤. بحار، ج ٧٦، ص ۲۷.
٥. بحار، ج ٧٦، ص ۱۹.
٦. بحار، ج ٧٦، ص ۱۹.
۷. بحار، ج ٧٦، ص ۲۱.

الزّانی﴾ بر خلاف دزدی که نقش مردان بیشتر است و لذا کلمه سارق، بر سارقه مقدم شده است. ﴿السّارق و السّارقة﴾[1]

٣ـ تنبیه‌بدنی زانی، برای تأدیب او وحفظ عفت عمومی لازم است. ﴿فاجلدوا﴾

٤ـ در روابط نامشروع هر دو طرف به یک میزان تنبیه می‌شوند. (مگر در مواردی که حکم خاصی دارد) ﴿کل واحد﴾

٥ ـ حدود کیفر باید از طرف خداوند معین شود. ﴿مأة جلدة﴾

٦ـ در مجازات مجرمان، ترحم و تحت تأثیر عواطف قرار گرفتن، روا نیست. ﴿لا تأخذکم بهما رأفة﴾

٧ـ محبّت و رأفت باید در مدار شرع باشد. ﴿لا تأخذکم بهما رأفة﴾

٨ ـ دین، تنها نماز و روزه نیست؛ اجرای حدود الهی نیز از دین است. ﴿فی دین اللّه﴾

٩ـ صلابت و قاطعیّت در اجرای حدود الهی، در سایه‌ی ایمان به مبدأ و معاد به دست می‌آید. ﴿إن کنتم تومنون بالله والیوم الآخر﴾

١٠ـ مجازات مجرم، باید مایه عبرت دیگران شود. ﴿و لیشهد عذابهما﴾

١١ـ زناکار، علاوه بر شکنجه‌ی جسمی، از نظر روحی نیز باید زجر ببیند. ﴿ولیشهد عذابهما طائفة...﴾

١٢ـ در مراسم اجرای حدّ الهی، گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند. ﴿من المؤمنین﴾

﴿٣﴾ اَلزَّانِی لَا یَنکِحُ إِلَّا زَانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَالزَّانِیَةُ لَا یَنکِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذَٰلِکَ عَلَی اَلْمُؤْمِنِینَ

مرد زناکار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نکند. و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد. واین (زناشویی) بر مؤمنان حرام است.

---

١. مائده، ٣٨.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه، حال و هوای آیه‌ی ﴿**الخبیثات للخبیثین والخبیثون للخبیثات**﴾ را دارد که در آیه ٢۶ همین سوره می‌آید و بیانگر این اصل است که: کبوتر با کبوتر، باز با باز.

▣ در این آیه، زناکار در کنار مشرک قرار گرفته است. ﴿**زانیة او مشرکة**﴾

▣ علاوه بر تنبیه جسمی و اجتماعی، باید محدویّت‌های دیگری نیز برای زناکار باشد.

▣ در روایات آمده است که حکم این آیه در باره‌ی کسانی است که به زنا شهرت دارند. و اگر زناکاری توبه کرد می‌تواند مانند دیگران با فرد دلخواهش ازدواج کند.(١)

▣ امام باقر علیه السلام فرمود: در این آیه، خداوند زناکار را در برابر مؤمن قـرار داده و ایـن نشـان می‌دهد که زناکار در هنگام زنا مؤمن نیست.(٢)

پیـام‌ها:

١ـ در ازدواج، کفو بودن، یعنی همسان و هم‌شأن بودن همسران، یک اصل است. زیرا زنان و مردان ناپاک، لایق همسران پاک نیستند. ﴿**الزّانی لا ینکح الاّ زانیه**﴾

٢ـ افراد فاسد، در جامعه اسلامی از برخی حقوق محرومند. ﴿**لا ینکح الاّ زانیة**﴾

٣ـ مردان و زنان مؤمن، باید همسران پاک و پاکدامن انتخاب کنند. ﴿**حرّم ذلك علی المؤمنین**﴾

﴿٤﴾ وَ ٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَـمْ يَأْتُـواْ بِأَرْبَـعَةِ شُـهَدَآءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُواْ لَهُمْ شَهَادَةً أَبَداً وَ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ

و کسانی که به زنان پاکدامن وشوهردار نسبت زنا می‌دهند و چهار شاهد نمی‌آورند، پس هشتاد تازیانه به آنان بـزنید و گـواهـی آنـان را هـرگز نپذیرید و آنان خود فاسقند.

---

١. تفسیر المیزان ؛ کافی، ج ۵، ص ٣۵٤.

٢. کافی، ج ٢، ص ٣٢.

نکتـه‌ها:

▣ گرچه در آیات قبل، سخن از کیفر زناکاران به میان آمد، اما اثبات زنا، امری آسان و سهل نیست، بلکه باید چهار نفر عادل به تحقق آن گواهی دهند و اگر کمتر از چهار نفر در دادگاه حاضر شوند، هر کدام هشتاد ضربه شلاق می‌خورند.

▣ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا برای اثبات قتل دو شاهد لازم است، ولی برای اثبات زنا چهار شاهد؟ حضرت فرمود: با ثابت شدن قتل، یک نفر به کیفر می‌رسد، امّا با اثبات زنا، دو نفر (زن و مرد زناکار).[1]

▣ در میان تهمت‌های گوناگون، تهمت زنا حدّ و قانون معین دارد و قرآن با صراحت بر آن تکیه کرده است. ﴿**ثمانین جلدة**﴾

▣ تهمت به قدری مهم است که در مجازات مجرم، فاصله‌ی تهمت زنا با خود زنـا بـیست ضربه شلاق است. ﴿**مأة جلدة ـ ثمانین جلدة**﴾

▣ کسی‌که به دیگران تهمت زنا بزند، شهادت و گواهی‌اش اعتبار ندارد. ﴿**لاتقبلوا لهم شهادة**﴾

پیـام‌ها:

١ـ تهمت، به منزله‌ی پرتاب تیر و هجوم به آبروی مردم است. ﴿**یرمون**﴾

٢ـ تهمت زدن به زنان همسردار و پاکدامن، کیفر سخت‌تری دارد. ﴿**المحصنات**﴾

٣ـ دفاع از حریم زنان پاکدامن واجب است. ﴿**یرمون المحصنات... فاجلدوهم**﴾

٤ـ برای حفظ آبروی مردم، گاهی افراد متعدّد شلاق می‌خورند. ﴿**فاجلدوهم**﴾

٥ ـ تهمت، هم عقوبت بدنی دارد، ﴿**فاجلدوهم**﴾ هم اجتماعی، ﴿**لا تقبلوا لهم شهادة ابدا**﴾ و هم اخروی. ﴿**اولئك هم الفاسقون**﴾

٦ـ در فسق کسانی که به زنان پاکدامن تهمت می‌زنند، شک نکنید. ﴿**هم الفاسقون**﴾

٧ـ شرط گواه شدن، عدالت است وگواهی فاسق قبول نیست. ﴿**لاتقبلوا لهم شهادة... هم الفاسقون**﴾

---

١. تفسیر کنزالدقائق.

﴿٥﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

مگر کسانی که پس از آن (تهمت زدن) توبه کنند و در مقام اصلاح (و جبران) برآیند، که قطعاً خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ در حدیث می‌خوانیم: توبه کسی که آبروی زنان پاکدامن را برده، این است که در محضر مردم گفته خود را تکذیب نماید.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ توبه، سبب تجدید حیات دینی و اجتماعی است. ﴿الاّ الّذین تابوا... واصلحوا﴾

۲ـ در دین الهی، حتّی گنهکاران به بن بست نمی‌رسند. ﴿الاّ الّذین تابوا﴾

۳ـ توبه، باید با اصلاح و جبران اشتباه و عمل نیک همراه باشد. ﴿تابوا... واصلحوا﴾

٤ـ ناامیدی از مغفرت و رحمت الهی، بی‌جاست. ﴿إنّ اللّه غفور رحیم﴾

٥ ـ باز بودن راه توبه برای همه، نشانه‌ی رحمت الهی است. ﴿رحیم﴾

﴿٦﴾ وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَآءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ ٱلصَّادِقِينَ

و کسانی که به همسران خود نسبت زنا دهند، و جز خودشان شاهدی نداشته باشند، گواهی هر یک از آنان چنین است که چهار مرتبه به خدا سوگند یاد کند که از راستگویان است.

﴿٧﴾ وَ ٱلْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ ٱللهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلْكَاذِبِينَ

و پنجمین‌بار (بگوید:) لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد!

---

۱. کافی، ج ۷، ص ۲٤۱.

﴿٨﴾ وَيَدْرَؤُاْ عَنْهَا ٱلْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِـاللهِ إِنَّـهُ لَـمِنَ ٱلْكَاذِبِينَ

و عذاب (سنگسار) را از آن زن دفع می‌کند، اینکه او (در مقام دفاع) چهار بار به خدا قسم بخورد شوهرش (در این نسبتی که به او می‌دهد) از دروغگویان است.

﴿٩﴾ وَٱلْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللهِ عَلَيْهَآ إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ

و مرتبه پنجم (بگوید:) غضب خدا بر او باد اگر شوهرش از راستگویان باشد.

﴿١٠﴾ وَ لَوْلَا فَضْلُ ٱللهِ عَلَيْكُمْ ورَحْمَتُهُ وَأَنَّ ٱللهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ

و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، و اینکه خداوند توبه‌پذیر و حکیم است. (رسوا می‌شدید و نظام خانوادگی شما مختل می‌شد)

نکته‌ها:

▣ شخصی به نام «هلال‌بن امیه» با اضطراب بر پیامبر ﷺ وارد شد و عرض کرد: زنم را در حال زنا دیدم، به خدا سوگند راست می‌گویم. پیامبر ﷺ ناراحت شد. اصحاب آن حضرت نیز هیجان زده شدند که این مرد، هم ناموسش را در چنین حالی دیده است و هم شلاق خواهد خورد، زیرا شاهدی ندارد تا سخن خود را ثابت کند. این آیه نازل شد وفرمود: اگر مردی به همسرش نسبت زنا داد و شاهدی نداشت، به جای آوردن چهار شاهد، چهار بار بگوید: «**اُشهد باللّه انّی لمن الصادقین**» خدا را گواه می‌گیرم که من از راستگویانم. و برای تحکیم و تثبیت ادّعای خود یک بار هم این جمله را بگوید: «**لعنة اللّه علیّ ان کنتُ من الکاذبین**» لعنت خدا بر من اگر از دروغگویان باشم.

البتّه زن نیز همچون شوهرش حقّ دارد از خود دفاع کند، زیرا ممکن است مردی با چهار سوگند دروغ، همسر خود را به سنگسار شدن محکوم کند و برای همیشه آبروی او و بستگانش را ببرد. اسلام که حامی حقوق همگان است برای پیشگیری از وقوع این کار، به زن نیز اجازه داده است تا برای اثبات پاکدامنی خود و نجات از سنگسار، چهار بار سوگند یاد

کند و چنین بگوید: «**أشهد باللّه انّه لَمِن الکاذِبین**» خدا را گواه می‌گیرم که همسرم از دروغگویان است. و برای محکم کاری بیشتر بگوید: «**غَضِب اللّه علیّ اِن کان من الصادقین**» قهر و غضب خدا بر من اگر همسرم از راستگویان باشد.

به هر حال، اگر در محضر قاضی و حاکم اسلامی، این ده جمله (پنج جمله از مرد و پنج جمله از زن) گفته شود، در اصطلاح به این کار، «لِعان» (یکدیگر را لعن کردن) می‌گویند. البتّه در این مورد مسائل فقهی و حقوقی خاصّی مطرح است. قاضی باید زن و شوهر را موعظه نماید و سعی کند لعان واقع نشود و در صورت لزوم اجرا، آن دو را به مکان‌های مقدّس مانند مسجد ببرد و رو به قبله بنشاند، آن گاه مراسم لعان انجام گیرد.

▣ با اجرای لعان و سوگند خوردن زن و شوهر و گفتن جمله‌های ذکر شده، اسلام قوانینی را در نظر گرفته است که باید به آنها عمل شود:

۱. این زن و مرد، بدون صیغه‌ی طلاق، برای همیشه از یکدیگر جدا می‌شوند و حقّ مراجعه و ازدواج مجدد ندارند.

۲. حدّ از هر دو برداشته می‌شود، یعنی مرد، هشتاد ضربه شلاق نمی‌خورد و زن، سنگسار نمی‌شود.

▣ قرار دادن چهار شاهد یا چهار سوگند، آن هم با لعنت و غضب، برای اثبات زنا، نشانه‌ی آن است که خداوند با فضل و رحمت خود از طریق این گونه احکام، مانع رسوایی افراد شده و گرنه هر روز خانواده‌هایی رسوا و قبیله‌ها و فامیل‌هایی به تباهی کشیده می‌شوند.

پیام‌ها:

۱ـ حفظ آبرو در اسلام مورد توجّه است. ﴿**أربع شهادات باللّه**﴾ (قانون چهار سوگند و یک لعنت برخود، برای کنترل مردم از رسوا کردن یکدیگر است)

۲ـ در اثبات زنای همسر، چهار سوگند و یک لعنت، به جای چهار شاهد پذیرفته است. ﴿**اِن لم یکن لهم شهداء... فَشَهادةُ أحدهم أربع شهادات**﴾

۳ـ اسلام، حامی حقوق زن است. زن نیز با چهار سوگند می‌تواند اتّهامی را که مرد با چهار سوگند اثبات کرده، از خود دفع کند. ﴿**أربع‌شهادات... أربع‌شهادات**﴾

٤ـ اسلام برای پیشگیری از فرو پاشی نظام خانواده، علاوه بر چهار بار خدا را گواه گرفتن، گفتن جمله‌ی پنجمی را نیز بر هـر یک از طـرفین واجب کـرده است. ﴿**والخامسة**﴾

٥ ـ نفرین برخود، برای رفع اتهام از خود جایز است. ﴿**غضب اللّه علیها**﴾

٦ـ اجرای قوانین و دستورات خداوند، به نفع خود مردم است. ﴿**و لولا فضل اللّه علیکم**﴾

٧ـ عذر پذیری خداوند، با مصلحت و حکمت همراه است. ﴿**تَوّابٌ حکیم**﴾

٨ ـ قوانین کیفری اسلام، احکامی برخاسته از حکمت الهی است. ﴿**حکیم**﴾

﴿١١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرّاً لَكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ ٱمْرِيءٍ مِّنهُم مَّا ٱكْتَسَبَ مِنَ ٱلْإِثْمِ وَ ٱلَّذِى تَوَلَّىٰ كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ

همانا کسانی که آن دروغ بزرگ را (در میان) آوردند، گروهی از خود شما بودند. آن را برای خود شرّ نپندارید، بلکه آن (در نهایت) به نفع شماست. بر عهده هر کدام از آنان، بدان اندازه از گناه است که مرتکب شده است و برای کسی که بخش بزرگ آن را انجام داده، عذاب بزرگی است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «اِفک» در لغت، به معنای گرایش از حقّ به باطل است. تهمت زدن نـیز نـوعی پوشاندن حقّ و جلوه دادن باطل است.

▣ برخی مفسّران درباره شأن نزول این آیه گفته‌اند: پیامبراکرم ﷺ در هر سفری با قید قرعه یکی از همسرانش را همراه می‌برد. در جنگ «بنی مصطلق» عایشه را برد. وقتی که نبرد پایان یافت و مردم به مدینه بازمی‌گشتند، عایشه برای تطهیر و یا یافتن دانه‌های گردنبند گمشده‌اش از قافله عقب ماند. یکی از اصحاب که او نیز از قافله دور مانده بود، عایشه را به لشکر رساند. بعضی افراد به عایشه و آن صحابی، تهمت ناروا زدند. این اتهام به گوش مردم

رسید، پیامبر ناراحت شد وعایشه به خانه پدر رفت، تا آن که این آیه نازل شد.[۱]

▣ جمعی دیگر از مفسّران و خصوصاً نویسنده تفسیر «اطیب‌البیان» بـا اسـتفاده از روایـات متعدّد و مستند نقل می‌کنند که این آیه درباره‌ی «ماریه قبطیه» (یکی دیگر از هـمسران رسول خدا) است، که خداوند به او فرزندی به نام «ابراهیم» داد، ولی پس از ۱۸ ماه از دنیا رفت. عایشه و حَفصِه گفتند: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنی؟ ابراهیم فرزند تو نبود، بلکه شخص دیگری غیر از تو با ماریه همبستر شده و ابراهیم متولد شده است. اینجا بود که این آیه نازل شد. علاّمه جعفر مرتضی در کتاب گرانقدر (حدیث الافک) نیز این بیان را تأیـید می‌کند. در مورد هر دو شأن نزول سؤالاتی مطرح است ولی چون هدف ما در این تفسیر، پیام‌گیری از متن آیات است، درباره‌ی شأن نزولها بحث گسترده‌ای نداریم.

▣ در ماجرای افک چندین گناه نهفته است: دروغ، سوءظن به مؤمن، ایذای مؤمن، تهمت، اهانت، آزردن پیامبر ﷺ، تضعیف خاندان رسالت و شایعه‌پردازی.

پیـام‌ها:

۱ـ افراد فاسق، از نسبت دادن زنا، حتی به همسر پیامبر نیز ابایی ندارند. ﴿**جاءو بالاِفك**﴾

۲ـ گاهی شایعه‌سازان، با سازماندهی قبلی و قصد توطئه، شایعه را القا می‌کنند. ﴿**عُصبة**﴾ («**عُصبة**» یعنی گروه متشکّل و متعصّبی که هدفی را دنبال می‌کند)

۳ـ مراقب شایعه‌سازان در میان خود باشید. ﴿**منكم**﴾

٤ـ گاهی در پیش‌آمدهای تلخ منافعی وجود دارد. (مانند روشن‌شدن چـهره‌ی منافقان، هوشیاری مردم، امدادهای الهی برای مظلوم) ﴿**لاتحسبوه شرّاً لكم**﴾

۵ ـ امیددادن به مؤمنان در برابر توطئه وتهمت بدخواهان لازم است. ﴿**بل هو خيرٌ**﴾

٦ـ کیفرهای الهی، عادلانه ومتناسب با اعمال ماست. ﴿**لكلّ آمرئٍ منهم ما آكتسب**﴾

۷ـ در گناهان دسته‌جمعی، هر یک از افراد به مقدار سهم خود مجرم است. ﴿**لكلّ**

---

۱. تفسیر ابن‌کثیر.

امرئٍ منهم ما اکتسب من الاثم﴾

٨ـ انسان زمانی مجرم و مقصّر است که با علم و قصد گناه کند. ﴿اِکتسب من الاثم﴾

٩ـ گناه هر کس گریبانگیر خود اوست. ﴿لکلّ اَمرئٍ منهم مَا اَکتسب من الاثم﴾

١٠ـ مجازات کسی که نقش اصلی را در ارتکاب جرم دارد، بزرگ‌تر است. ﴿والّذی تَولّی کِبره... له عذابٌ عظیم﴾

﴿١٢﴾ لَوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَ ٱلْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْراً وَ قَالُواْ هَـٰذَآ إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾ لَوْلَا جَآءُو عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُواْ بِالشُّهَدَآءِ فَأُوْلَـٰئِكَ عِندَ ٱللهِ هُمُ ٱلْكَاذِبُونَ

چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمتی بزرگ و آشکار است؟ چرا چهار شاهد بر صحّت آن تهمت نیاوردند؟ پس چون گواهان لازم را نیاوردند، آنان نزد خدا همان دروغگویانند.

نکته‌ها:

▣ خداوند در این آیه، مسلمانان را به خاطر بدگمانی به همسر پیامبر و آسیب‌پذیری آنان در برابر شایعات، توبیخ می‌کند.

▣ قرآن گاهی به جای کلمه‌ی «دیگران» کلمه‌ی «شما» را به کار برده است تا به مسلمانان بگوید: همه‌ی شما یکی هستید. مثلاً به جای این که بگوید: به دیگران نیش و طعنه نزنید، می‌فرماید: ﴿لا تَلمِزوا اَنفسکم﴾[1] به خودتان نیش نزنید. و به جای این که بگوید: وقتی که وارد خانه‌ای شدید به دیگران سلام کنید، می‌فرماید: ﴿فسَلّموا علی اَنفسِکم﴾[2] به خودتان سلام کنید. در این آیه نیز به جای این که بگوید: به دیگران حسن‌ظن داشته باشید می‌فرماید: «ظنّ... بأنفسهم خیراً» به خودتان حسن‌ظن داشته باشید.

---

١. حجرات، ١١. ٢. نور، ٦١.

▣ در قرآن کریم، کلمه‌ی «لولا» در موارد متعدّدی برای انتقاد و توبیخ به کار رفته است که در این جا چند مورد را ذکر می‌کنیم:

۱. ﴿لولا یَنهاهم الرّبّانیّون﴾[۱] چرا علما نهی از منکر نمی‌کنند؟

۲. ﴿لولا اذ سَمعتُموه﴾[۲] چرا هر شنیده‌ای را می‌پذیرید؟

۳. ﴿لولا جاءوا علیه بأَربعة شُهداء﴾[۳] چرا برای سخن ناروای خود چهار شاهد نمی‌آورند؟

۴. ﴿لولا تَستَغفرون اللّه﴾[٤] چرا از خدا آمرزش نمی‌خواهید؟

۵. ﴿فلولا اذ جاءهم بأسُنا تَضرّعوا﴾[۵] چرا زمانی که عذاب ما به آنان رسید، تضرّع نکردند؟

۶. ﴿فلولا تَشکرون﴾[٦] چرا شکرگزار نیستید؟

۷. ﴿فلولا تصدّقون﴾[۷] چرا تصدیق نمی‌کنید؟

۸. ﴿فلولا تذکّرون﴾[۸] چرا عبرت نمی‌گیرید؟

۹. ﴿فلولا نَفَر من کلّ فِرقَة مِنهم طائفة لِیَتفقّهوا فِی الدّین﴾[۹] چرا از هر فرقه‌ای دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؟

پیـام‌ها:

۱ـ دامن زدن به شایعه و پخش آن، ممنوع است. («لولا» نشانه توبیخ از سوءظن و پخش شایعات است)

۲ـ در جامعه‌ی اسلامی باید روحیه‌ی حسن ظن حاکم باشد. ﴿ظَـنّ المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خَیراً﴾ (حسن ظن، یکی از آثار ایمان است).

۳ـ مؤمنان در برابر آبروی یک «فرد» مسئول هستند. ﴿المؤمنون و المؤمنات﴾

٤ـ بنی آدم اعضای یکدیگرند. تهمت به هر عضوی از جامعه‌ی اسلامی، همانند تهمت به دیگر اعضاست. ﴿بأنفسهم خَیراً﴾

---

۱. مائده، ٦۳. ۲. نور، ۱۲. ۳. نور، ۱۳.
٤. نمل، ٤٦. ۵. انعام، ٤۳. ٦. واقعه، ۷۰.
۷. واقعه، ۵۷. ۸. واقعه، ٦۲. ۹. توبه، ۱۲۲.

٥ ـ اصل اوّلیه در عمل مسلمان، صحت است، مگر جرم او با دلیل ثابت شود. ﴿ظَنّ المؤمنون والمؤمنات بأنفسِهم خَيراً﴾

٦ـ حفظ حریم پیامبر ﷺ و خانواده‌اش بر هر مؤمنی واجب است. ﴿لولا... قالوا هذا إفك مبين﴾

٧ـ در برابر شنیده‌های ناروا در مورد مؤمنان، سکوت ممنوع است. ﴿لولا... قالوا هذا إفك مبين﴾

٨ ـ جامعه‌ی ساده دل، زودباور و یاوه‌گو، توبیخ می‌شود. ﴿لولاجاءو عليه بأَربعة﴾

٩ـ تهمت اگر ثابت نشود، گوینده‌ی آن دروغگو محسوب می‌شود. ﴿هم الكاذبون﴾

﴿١٤﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِى مَآ أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت بر شما نبود، به سزای آن سخنان که گفتید، قطعاً عذابی بزرگ به شما می‌رسید.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «أَفَضتم» از «اِفاضة» در موردی به کار می‌رود که در مسئله‌ای بسیار گفتگو شود و همه را به خود مشغول سازد و این نشان می‌دهد که تهمت به همسر پیامبر مسئله‌ی روز شده و همه به آن مشغول بودند.

پیام‌ها:

١ـ امّت اسلامی تحت حمایت و لطف خداست. ﴿و لولافضل اللّه...﴾

٢ـ رحمت ولطف خدا، از فضل اوست نه استحقاق ما. ﴿فضل اللّه عليكم و رحمته﴾

٣ـ شایعات به منزله‌ی گردابی است که برخی در آن غرق می‌شوند. ﴿أَفَضتم فيه﴾

٤ـ عموم مردم، در معرض پذیرش شایعات و تهمت‌ها و نزول بلایا هستند. ﴿و لولا... لمسّكم عذاب عظيم﴾

﴿١٥﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُـم بِـهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَهُوَ عِندَ ٱللهِ عَظِيمٌ

آنگاه که از زبـان یکـدیگر (تـهمت را) مـی‌گرفتید و آنـچه را بـه آن عـلم نداشتید، دهان به دهان می‌گفتید واین را ساده وکوچک می‌پنداشتید، در حالی که آن نزد خدا بزرگ است.

نکتـه‌ها:

▣ زبان، تنها عضوی است که در طول عمر انسان، از حرف زدن، نه درد می‌گیرد و نه خسته می‌شود. شکل و اندازه‌ی آن کوچک، امّا جرم و گناه آن بزرگ است. چه بسیارند کافرانی که با گفتن یک جمله (شهادت به یگانگی خداوند) مسلمان و پاک می‌شوند و مسلمانانی که با گفتن کفر به خدا، یا انکار احکام دین، کافر و نجس می‌شوند. زبان، از یک سو می‌تواند با راستگویی، ذکر و دعا و نصیحت دیگران، صفا بیافریند و از سوی دیگر قادر است با نیش زدن به این و آن، کدورت ایجاد کند. زبان، کلید عقل و چراغ علم و ساده‌ترین و ارزان‌ترین وسیله انتقال علوم و تجربیات است. علمای اخلاق درباره‌ی زبان مطالب بسیاری نوشته‌اند.

پیـام‌ها:

١ـ پذیرش آنچه بر سرزبان‌هاست، بدون تحقیق محکوم است. ﴿**تلقونه بألسِنتکم**﴾

٢ـ سخن باید بر اساس علم باشد. ﴿**تقولون بأفواهِکم ما لیس لکم به علم**﴾

٣ـ زیر سؤال بردن آبروی مردم را ساده نگیریم. ﴿**وتَحسِبونَه هَیّناً**﴾

٤ـ نقل تهمت‌ها و شایعات از گناهان کبیره است. ﴿**و هو عندالله عظیم**﴾

٥ ـ کوچکی یا بزرگی گناه را خداوند تعیین می‌کند. ﴿**عندالله عظیم**﴾

٦ـ همه‌ی محاسبات انسان واقع بینانه نیست. ﴿**تَحسِبونه هَیّناً و هو عندالله عظیم**﴾

﴿١٦﴾ وَ لَوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبْحَانَكَ هَٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ

چرا هنگامی که (آن تهمت را) شنیدید، نگفتید: ما را نرسد که در این باره حرفی بزنیم. (پروردگارا) تو منزّهی، این بهتانی بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ در سه آیه پی‌درپی کلمه‌ی عظیم آمده است؛ یک بار ﴿عذابٌ عظیم﴾ و دو بار (با دو بیان) ﴿بهتانٌ عظیم﴾ تا بگوید گناه بزرگ کیفر بزرگ دارد.

پیام‌ها:

١ـ نهی از منکر واجب است. ﴿و لولا اذ سَمعتموه قلتم﴾ (سخن گفتن برای دفاع از آبروی مسلمان واجب است)

٢ـ انسان در برابر شنیده‌ها، مسئول است. ﴿لولا اذسمعتموه﴾

٣ـ هنگام برخورد با مسائل مهم، «سبحان اللّه» بگویید. ﴿سبحانك﴾

٤ـ در نزد خداوند، دنیا کوچک، ولی بهتان به مسلمان بزرگ است. ﴿بهتانٌ عظیم﴾

﴿١٧﴾ يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثْلِهِ أَبَداً إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

خداوند شما را موعظه می‌کند که اگر ایمان دارید هرگز امثال این تهمت‌ها را تکرار نکنید.

﴿١٨﴾ وَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْآيَاتِ وَ ٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و خداوند برای شما آیات خود را بیان می‌کند و او دانا و حکیم است.

پیام‌ها:

١ـ مردم به موعظه نیاز دارند و خداوند بهترین واعظ است. ﴿يَعِظُكم اللّه﴾

٢ـ ایمان، شرط تأثیر موعظه است. ﴿يَعِظُكم... اِن كنتم مؤمنين﴾

۳ـ برای حفظ آبروی مردم و جلوگیری از سوء ظن باید دیگران را موعظه کرد. ﴿یَعِظُکم اللّه أن تَعودوا لمثله﴾

٤ـ دامن زدن به سوءظن وافترا، سبب محو ایمان است. ﴿یَعِظُکم... انکنتم مؤمنین﴾

٥ ـ تکرار نکردن تخلّف، نشانه‌ی ایمان است. ﴿تَعودوا لمثله اِن کنتم مؤمنین﴾

٦ـ تهمت نزنید و عمل مسلمان را حمل بر صحّت کنید. ﴿أن تَعودوا لمثله﴾

۷ـ گناهکاران را به توبه از گناه موعظه کنید. ﴿یَعِظُکم اللّه أن تَعودوا لمثله﴾

۸ ـ سرچشمه دستورات اسلام، علم و حکمت الهی است. ﴿علیمٌ حکیم﴾

۹ـ احکام الهی براساس علم و حکمت الهی است. ﴿و یُبیّن اللّه... علیمٌ حکیم﴾

﴿۱۹﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَاحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَ ٱلْآخِرَةِ وَ ٱللّهُ يَعْلَمُ وَ أَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۰﴾ وَ لَوْلَا فَضْلُ ٱللّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ ٱللّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان اهل‌ایمان شایع گردد، در دنیا وآخرت عذاب دردناکی است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود و این که خداوند رئوف و مهربان است (شما را سخت کیفر می‌داد).

نکته‌ها:

▣ اشاعه‌ی فحشا، گاهی با زبان و قلم است که عمل زشت مردم را افشا کند و گاهی با تشویق دیگران به گناه و قرار دادن امکانات گناه در اختیار آنان.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که آن چه را درباره‌ی مؤمنی بشنود، برای دیگران بازگو کند، جزء مصادیق این آیه است.[۱]

▣ در حدیث می‌خوانیم: کسی که کار زشتی را شایع کند، مانند کسی است که آن را مرتکب

---

۱. تفسیر کنزالدقائق.

شده است.[1]

پیـام‌ها:

١ـ ما در برابر خواسته‌های خود مسئولیم. ﴿یُحبّون... لهم عذاب﴾

٢ـ علاقه به گناه، مقدّمه‌ی گناه است. در راه نهی از منکر، علاقه به منکر را محو کنیم. ﴿یُحبّون ...﴾

٣ـ حتّی دوست داشتن بعضی گناهان، گناه کبیره است، مـانند ریـختن آبـروی مؤمن. ﴿یُحبّون... عذابٌ الیم﴾

٤ـ کسانی که به دنبال اشاعه فحشا هستند، نظام اسلامی باید آنها را تنبیه کـند. ﴿عذابٌ الیمٌ فی الدّنیا﴾

٥ ـ چه بسا سرچشمه‌ی برخی از عذاب‌های دنیوی که نصیب ما می‌شود، ریختن آبروی دیگران باشد. ﴿و انتم لا تعلمون﴾

﴿٢١﴾ یَـآ أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ ٱلشَّیْطَانِ وَمَن یَتَّبِعْ خُطُوَاتِ ٱلشَّیْطَانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَـحْشَآءِ وَ ٱلْمُـنْکَرِ وَ لَوْلَا فَضْلُ ٱللهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَکَىٰ مِنکُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدَاً وَ لَـٰکِنَّ ٱللهَ یُزَکِّی مَن یَشَآءُ وَ ٱللهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گام‌های شیطان را پیروی نکـنید و هـرکس پـیرو گام‌های شیطان شود، همانا که او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، هرگز هیچ یک از شما پاک نمی‌شد. ولی خداوند هر کس را بخواهد، پاک می‌سازد و خدا شنوا و داناست.

---

١. تفسیر کنزالدقائق.

نکتـه‌ها:

▣ در آیات ۱۴، ۲۰ و ۲۱ سه بار سخن از فضل و رحمت خداوند آمده است تا بگوید اگر لطف او نبود، معلوم نبود وضع شما چگونه باشد!

▣ «**خُطوات**» جمع «**خُطوة**» به معنای گام است. قـرآن در مـورد نـحوه‌ی مـنحرف کـردن شیطان، عبارتِ «خطوات الشیطان» را به کار برده است تا بگوید: شیطان، گام به گام انسان را به سوی انجام گناهان می‌کشاند.

▣ در قرآن چند مرتبه از «**خُطوات الشیطان**» سخن به میان آمده است؛

یک جا می‌فرماید: ﴿**اُدخلوا فی السِلم کافّة و لاتَتّبعوا خُطوات الشیطان**﴾[1] همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید.

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**کُلوا ممّا فی الارض حلالاً طیّبا و لا تَتّبعوا خُطوات الشیطان**﴾[2] از چیزهای حلال و دلپسند بخورید و مواظب گام‌های شیطان باشید و از آن پیروی نکنید.

در این آیه نیز پیرامون اشاعه‌ی فحشا نسبت به مؤمنین می‌فرماید: از گـام‌های شـیطان پیروی نکنید. ﴿**یا ایّها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان**﴾

نمونه گام‌های شیطان عبارت است از: دوستی با افـراد فـاسد، شـرکت در مـجالس آنـان، ارتکاب گناهان کوچک، و پس از آن گناهان بزرگ و در نهایت قساوت قلب و بدعاقبتی و پایانی شوم.

پیـام‌ها:

۱ـ به ایمان خود مغرور نشویم، توجّه به هشدارهای پی در پی لازم است. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا لا تَتّبعوا**﴾

۲ـ سیاست شیطان، نفوذ تدریجی و گام به گام است. ﴿**خطوات الشیطان**﴾ (از همان گام اوّل مواظب باشیم).

۳ـ با مردم مستدل سخن بگوییم. خداوند که می‌فرماید: از شیطان پیروی نکنید،

---

۱. بقره، ۲۰۸. ۲. بقره، ۱٦۸.

﴿**لا تتّبعوا خطوات الشیطان**﴾ دلیل آن را ذکر می‌کند: زیرا او به گناه فرمان می‌دهد. ﴿**فإنّه یأمر بالفحشاء...**﴾

٤ـ شیطان در آغاز وسوسه می‌کند و به هرکس از وسوسه او پیروی کند فرمان می‌دهد. ﴿**و مَن یتّبع خُطوات... فإنّه یأمر...**﴾

٥ ـ کار شیطان، با نماز در تضادّ است. شیطان به انسان دستور گناه می‌دهد، ﴿**فإنّه یأمر بالفحشاء و المنکر**﴾ (امّا نماز انسان را از گناه باز می‌دارد. ﴿**انّ الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر...**﴾[1])

٦ـ تزکیه، بدون توفیق الهی امکان ندارد. ﴿**ولولا ... ما زَکیٰ ...**﴾

٧ـ انسان، همواره به لطف خداوند نیاز دارد. (تکرار جمله «**لولا فضل اللّه**» در این آیه و آیات قبل)

٨ ـ در مسیر زندگی انسان، فریب و فحشا وجود دارد، ولی راه توبه و نجات نیز باز است. ﴿**و لولا فضل اللّه**﴾

٩ـ حتّی اولیای خدا نیز به توفیق الهی نیاز دارند. ﴿**ما زَکیٰ منکم من اَحد**﴾

١٠ـ خداوند حکیم، به مقدار لیاقت و ظرفیّت افراد، خیر و سعادت نازل می‌کند. ﴿**یزکّی من یشاء**﴾

١١ـ علم به اینکه خدا همه چیز را می‌بیند و می‌شنود، بهترین عامل بازدارنده از فحشا و منکرات است. ﴿**واللّه سمیعٌ علیم**﴾

﴿٢٢﴾ وَلَايَأْتَلِ أُوْلُواْ ٱلْفَضْلِ مِنكُمْ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤْتُوٓاْ أُوْلِى ٱلْقُرْبَىٰ وَ ٱلْمَسَاكِينَ وَٱلْمُهَاجِرِينَ فِى سَبِيلِ ٱللهِ وَلْيَعْفُواْ وَ لْيَصْفَحُوٓاْ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ ٱللهُ لَكُمْ وَٱللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

١. عنکبوت، ٤٥.

صاحبان مال و وسعت از شما نباید سوگند بخورند کـه بـه نـزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند، بلکه باید عـفو و گـذشت نمایند و از آنان درگذرند. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**یأتل**» از ریشه «**اَلْو**» به معنای کوتاهی کردن و یا از «**اَلی**» به معنای سوگند یاد کردن است، همانند «ایلاء» در مباحث فقهی.[۱]

▣ «**عفو**» به معنای بخشیدن است و «**صَفح**» به معنای نادیده گرفتن که مرحله بالاتر از عفو است. بعضی گفته‌اند که «**صفح**» آن عفوی است که در آن ملامت نباشد.

▣ در آیات قبل از کسانی که تهمت می‌زنند به شدّت انتقاد شد، بعضی از اصحاب سوگند یاد کردند که به افراد تهمت‌زن هرگز انفاق نکنند، این آیه می‌فرماید: به خاطر لغزشهای قبل، محرومان را بی‌نصیب نگذارید. (شأن نزول)

پیـام‌ها:

۱ـ مرفّهین در برابر محرومان مسئول هستند. ﴿**و لا یَأتل اولوا الفضل...**﴾

۲ـ مهم‌تر از انفاق، استمرار آن و خسته نشدن از آن و کوتاهی نکردن در آن است. ﴿**و لا یَأتل**﴾

۳ـ در انفاق، هم از وسعت مالی و هم از امکانات دیگران استفاده کـنید. ﴿**اولوا الفضل ... والسّعة**﴾

٤ـ در کمک کردن، بستگان اولویّت دارند. ﴿**اولی القُربی**﴾

۵ ـ در پیمودن مراحل کمال، بلند همّت باشید و به حداقل اکتفا نکنید. ابتدا کلمه‌ی «**عفو**» آمده، در مرحله‌ی بالاتر «**صفح**» آمده است. ﴿**ولْیَعفوا ولیَصفحوا**﴾

٦ـ کسی که دیگران را ببخشد، به بخشش الهی نزدیکتر است. (عفو و گـذشت

---

۱. مفردات راغب.

وسیله‌ی جلب مغفرت الهی است) ﴿الا تحبّون أن یغفر اللّه لکم﴾

٧ـ هدف از عفو و گذشت دیگران، کسب مغفرت خدا باشد، نه چیز دیگر. ﴿الا تُحبّون أن یَغفر اللّه لکم﴾

٨ ـ در شیوه‌ی تبلیغ، از احساسات وعواطف مردم کمک بگیریم. ﴿الا تحبون﴾

٩ـ رهبران دینی باید مردم را به انفاق و عفو و گذشت تشویق کنند. (تمام آیه)

﴿٢٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَاتِ ٱلْغَافِلَاتِ ٱلْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُواْ فِى ٱلدُّنْيَا وَ ٱلْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

همانا کسانی که به زنان پاکدامن و با ایمان و بی‌خبر (از هرگونه آلودگی) و نسبت بد می‌دهند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و برایشان عذاب بزرگی است.

نکته‌ها:

▣ با اینکه در قرآن، کافران، پیمان شکنان، قاتلان، طرفداران طاغوت، منافقان، مفسدان، مشرکان، مستکبران، ظالمان، کتمان کنندگان حقّ و دروغگویان مورد لعنت قرار گرفته‌اند، ولی لعنت دنیا و آخرت همراه با عذاب عظیم، مخصوص کسانی است که آبروی افراد پاک را می‌برند.

▣ امام صادق علیه السلام این آیه را گواه بر آن دانستند که نسبت ناروا به زنان پاکدامن و عفیف از گناهان کبیره است.[1]

پیام‌ها:

١ـ آسیب‌پذیری زن بیشتر است، باید به افراد آسیب‌رسان هشدار داد. ﴿یرمون المحصنات﴾

٢ـ کسی که پاک‌تر است تهمت به او خطرناکتر است. ﴿المحصناتِ الغافلات المؤمنات﴾

---

١. بحار، ج٧٦، ص٩.

٣ـ تهمت، علاوه بر عذاب آخرت، در دنیا نیز کیفر دارد. ﴿لُعِنوا فی الدّنیا﴾ (شاید نمونه لعنت در دنیا، اجرای حدّ و ردّ گواهی او به عنوان فاسق باشد.)
٤ـ حمایت از حقوق زنان پاکدامن، از برنامه‌های قرآنی است. ﴿یَرمون المحصنات... لُعِنوا﴾

﴿٢٤﴾ یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُم بِمَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ

روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان، علیه آنان به آنچه انجام داده‌اند گواهی می‌دهند.

نکته‌ها:

▣ مسأله‌ی گواهی دادن اعضای بدن در قیامت، بارها در قرآن مطرح شده است. در سوره‌ی فصّلت می‌خوانیم: ﴿حتّی اذا ما جاءوها شَهِد علیهم سَمعُهم و ابصارُهم و جُلودُهم بما کانوا یعملون﴾[1] هنگامی که به دوزخ رسند، گوش و چشم و پوست بدن آنان به گناهانی که انجام داده‌اند، گواهی دهند. در سوره‌ی یس می‌خوانیم: ﴿ألیوم نَختِمُ علی أفواهِهم و تُکلِّمُنا ایدیهِم و تَشهَد أرجُلُهم بما کانوا یَکسِبون﴾[2] در آن روز بر دهان کافران مهر خموشی زنیم و دست‌هایشان با ما سخن گویند و پاهایشان به آنچه کرده‌اند گواهی دهند.
▣ چون در شهادت، باید در مورد دیگری گواهی داد، پس معلوم می‌شود جوهر وشخصیّت انسان غیر از اعضای بدن اوست که علیه او شهادت می‌دهند. زیرا شاهد ومشهود باید از هم جدا باشند.

پیام‌ها:

١ـ در دادگاه قیامت، انسان حتی مالک اعضای خود نیست. ﴿تَشهدُ علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم﴾

---

١. فصّلت، ٢٠. ٢. یس، ٦٥.

٢ـ گواهی‌دادن، به درک و شعور نیاز دارد. بنابراین اعضای بدن آنچه را انـجام می‌دهند درک می‌کنند، گرچه ما نفهمیم. ﴿تَشهَدُ علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم﴾
٣ـ در قیامت، بر تمامی گفتار و رفتار گواه آورده می‌شود. ﴿بما کانوا یعملون﴾

﴿٢٥﴾ یَوْمَئِذٍ یُوَفِّیهِمُ ٱللّٰهُ دِینَهُمُ ٱلْحَقَّ وَ یَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللّٰهَ هُوَ ٱلْحَقُّ ٱلْمُبِینُ

در آن روز، خداوند جزای حقّ آنان را بی‌کم و کاست خواهد داد و آنـان خواهند دانست که خداوند همان حقیقت آشکار است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «دین» در آیه، یا به معنای جزاست و یا به معنای شریعت. بنابراین معنای آیه یا چنین است که در قیامت، خداوند جزای مردم را کامل می‌دهد و یا آنکه شریعت حقّه در آن روز عرضه خواهد شد و همه‌ی مکتب سازان خیالی خواهند فهمید که خداوند همان معبود حقّ و آشکار است.[١]

▣ در دنیا بخاطر محدودیت‌هایی که هست کیفر کامل داده نمی‌شود. مثلاً اگر خلبانی شهری را بمباران کرد و هزاران نفر را کشت، ما در دنـیا چگـونه او را کـیفر کـنیم؟ امّـا در قـیامت محدودیت نیست و مجرم بارها در دوزخ سوخته و دوباره زنده می‌شود.

پیـام‌ها:

١ـ تنها در قیامت است که کیفرها بطور کامل داده می‌شود. ﴿یومئذ یُوَفّیهم﴾
٢ـ کیفرهای الهی در قیامت بر اساس شهادت وگواهی وحقّ است. ﴿تشهد علیهم... یُوَفّیهم اللّه﴾
٣ـ خداوند از کیفر و پاداش کسی نمی‌کاهد. ﴿یُوَفّیهم﴾
٤ـ در قیامت، وقتی پرده‌های غفلت، غرور، جهل، تبلیغات کاذب و هوسها کنار

---

١. تفسیر المیزان.

می‌روند، مردم حقیقت را می‌فهمند. ﴿و یعلمون... هو الحقّ﴾

﴿٢٦﴾ اَلْخَبِيثَاتُ لِـلْخَبِيثِينَ وَالْـخَبِيثُونَ لِـلْخَبِيثَاتِ وَالطَّـيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُوْلَـئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ

زنان پلید، سزاوار مردان پلیدند و مردان پلید، سزاوار زنان پلید. زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک. آنان از آنچه درباره ایشان می‌گویند منزّهند و برای آنان مغفرت و روزی نیکویی است.

نکته‌ها:

▣ این آیه یک اصل کلّی را مطرح می‌کند که در انتخاب همسر باید دقّت کرد و اصل را بر ایمان و پاکدامنی گذاشت، نه زیبایی و ثروت. بنابراین معنای آیه این نیست که اگر مردی یا زنی خوب بود حتماً همسرش نیز خوب بوده و مشمول مغفرت و رزق کریم شود، زیرا قرآن، ملاک ورود در بهشت را ایمان و تقوا و عمل صالح می‌داند و لذا با اینکه حضرت نوح و لوط، طیّب بودند، امّا همسرانشان از خبیثات و دوزخی‌اند.

▣ کلمه‌ی «**طیّب**» به معنای دلپسند و مطلوب است و در قرآن در توصیف مال، ذرّیه، فرزند، کلام، شهر، همسر، غذا و رزق، مسکن، درخت و تحیّت آمده است و در مقابل آن کلمه‌ی «**خَبیث**» است که آن هم برای مال، انسان، همسر، سخن، عمل و شجره به عنوان وصف مطرح شده است.

▣ این آیه را چند نوع می‌توان معنا کرد:

الف: با توجّه به آیات قبل که درباره‌ی تهمت به زنان پاکدامن و ماجرای افک بود و با توجّه به جمله‌ی: «**مبرّئون ممّا یقولون**»، معنای آیه این باشد که کلمات خبیث، مثل تهمت و افترا، شایسته افراد خبیث و سخنان پاک، شایسته‌ی افراد پاک است و مردم پلید، سخن زشت می‌گویند و مردم پاک، سخنان پاک می‌گویند.

ب: ممکن‌است مراد آیه بیان یک حکم شرعی‌باشد که ازدواج پاکان با ناپاکان ممنوع است.

نظیر آیه اوّل همین سوره که فرمود: ﴿**الزّانی لایَنکح الاّ زانیة**﴾ مرد زناکار جز زن زناکار را به همسری نگیرد، همان گونه که روایتی از امام باقر علیه السلام این معنا را تأیید می‌کند.[١]

ج: ممکن است مراد آیه همسویی فکری، عقیدتی، اخلاقی وبه اصطلاح هم‌شأن و هم‌کفو بودن همسر باشد. یعنی هر کس بطور طبیعی به سراغ همفکر خود می‌رود.

ناریان مر ناریان را جـاذبند نوریان مر نوریان را طالبند

▣ در قرآن، برای رزق اوصافی ذکر شده است از جمله:

﴿**رزقاً حسنا**﴾[٢]، روزیی نیکو و پاکیزه.

﴿**رزقٌ کریم**﴾[٣]، روزیی بزرگوارانه و ارجمند.

﴿**و کلوا ممّا رَزَقکم اللّه حلالاً طیّبا**﴾[٤]، از آنچه خدا روزیتان کرده، از حلال و پاکیزه‌اش بخورید.

﴿**یَرزُقه من حیث لایَحتسب**﴾[٥]، او را از راهی که گمان نمی‌برد، روزی می‌دهد.

﴿**یُرزَقون فیها بغیر حساب**﴾[٦] در بهشت، بی‌حساب روزی داده شوند.

پیـام‌ها:

١ـ طبع افراد پلید چنین است که به سراغ پلیدی‌ها می‌روند، برخلاف افراد پاک طینت که به سراغ خوبی‌ها می‌روند. ﴿**الخبیثات للخبیثین... الطیّبات للطیّبین**﴾

٢ـ بهره‌گیری از نعمت‌ها و طیّبات، حقّ اهل ایمان است. ﴿**والطّیّبات للطّیّبین**﴾

٣ـ سالم ماندن نسل‌های پاک، از توصیه‌های قرآن است. ﴿**والطیّبات للطّیّبین**﴾

٤ـ حمایت از پاکدامن‌ها لازم است. ﴿**اولئك مبرؤن ممّا یقولون**﴾

٥ ـ معنویّات بر مادیّات مقدّم است. (در قرآن هر جا عبارت ﴿**رزق کریم**﴾ آمده، قبلش عبارت ﴿**لهم مغفرة**﴾ آمده است.)

---

١. تفسیر مجمع‌البیان. ٢. نحل، ٦٧. ٣. انفال، ٤.
٤. مائده، ٨٨. ٥. طلاق، ٣. ٦. غافر، ٤٠.

﴿۲۷﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُواْ وَ تُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌هایی که منزل شما نیست، وارد نشوید، مگر آنکه اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام کنید. این به نفع شماست، شاید پند گیرید.

نکته‌ها:

▣ معنای «اِستیناس»، اجازه خواستن و اعلام ورود است که به گفته‌ی روایات می‌تواند با ذکر خدا باشد و یا با سلام کردن و امثال آن.[۱]

▣ شخصی از پیامبر ﷺ پرسید: آیا برای ورود به منزل مادرم اجازه بگیرم؟ فرمود: بله، گفت: در خانه جز او کسی نیست و جز من خادمی ندارد! حضرت فرمود: آیا دوست داری مادرت را بدون لباس مناسب ببینی؟ گفت نه. فرمود: پس اجازه بگیر.

▣ در روایتی دیگر، پیامبر ﷺ از ورود مردان به خانه زنانی که همسران آنان حضور ندارند نهی فرمود.[۲]

▣ در روایات می‌خوانیم: اجازه گرفتن برای ورود به خانه دیگران سه مرتبه باشد تا اهل خانه فرصت جمع و جور کردن خود را داشته باشند. وبرای نجات غریق و مظلوم و مورد آتش سوزی، اجازه لازم نیست.[۳]

▣ پیامبر اکرم ﷺ هرگاه می‌خواست وارد منزلی شود، برای اجازه گرفتن، روبروی در خانه نمی‌ایستاد تا نگاه مبارکشان به داخل خانه نیفتد.[٤]

پیام‌ها:

۱ـ اهل ایمان، در امور زندگی باید از وحی الهی دستور بگیرند. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر کبیرفخررازی.
٤. تفاسیر کبیر و فی ظلال.

٢ـ امنیّت و آزادی برای ساکنین خانه باید حفظ شود. ﴿لا تَدخلوا﴾ (ورود سرزده به حریم دیگران، حرام است.)
٣ـ از مواضع تهمت دوری کنید. ﴿لا تَدخلوا... ذلکم خیر﴾
٤ـ باز بودن در خانه، دلیل جواز ورود نیست. ﴿لا تَدخلوا﴾
٥ ـ مالکیّت افراد محترم است. ﴿لا تَدخلوا﴾
٦ـ برخورد مؤمنان با یکدیگر، باید با محبّت همراه باشد. ﴿تَستأنسوا و تُسلّموا﴾
٧ـ از هر کاری که موجب شکستن حریم حیا وحجاب می‌شود، دوری کنید. ﴿تستأنسوا﴾
٨ ـ وارد شونده باید سلام کند، هر که باشد. ﴿تسلّموا علی اهلها﴾ (سلام کردن لازم نیست از کوچکتر به بزرگتر باشد.)
٩ـ مراعات ادب وحقّ دیگران، سرچشمه‌ی سعادت بشر است. ﴿ذلکم‌خیرلکم﴾
١٠ـ دستورات الهی را فراموش نکنیم و به یاد داشته باشیم. ﴿لعلّکم تَذکّرون﴾
١١ـ آداب واخلاق دینی، همان ندای فطرت است، که مورد غفلت قرار گرفته و باید با تذکر بیدار کنیم. ﴿تَذکّرون﴾

﴿٢٨﴾ فَإِن لَّمْ تَجِدُواْ فِيهَآ أَحَداً فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُـؤْذَنَ لَكُـمْ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرْجِعُواْ فَارْجِعُواْ هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

پس اگرکسی را در خانه نیافتید، وارد آنجا نشوید تا آنکه (به نحوی) به شما اجازه ورود داده شود واگر به شما گفته شد که بازگردید، برگردید (و ناراحت نشوید). این برای پاک ماندن شما بهتر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

پیـام‌ها:

١ـ ورود بــه خــانه‌ی دیگــران، بـدون اجـازه‌ی صـاحب خـانه، حـرام است. ﴿فلاتَدخلوا﴾
٢ـ ورود، اجازه‌ی قطعی می‌خواهد، ﴿حتّی یُؤذن لکم﴾ چنانکه به مجرد پیدا شدن

علائم نارضایتی بازگشتن لازم است. ﴿**اذا قیل لکم ارجعوا فارجعوا**﴾

۳ـ ورود به خانه مردم نیاز به اذن و اجازه دارد؛ خواه اذن دهنده صاحب خانه و مالک باشد، یا مقام مجاز دیگر نظیر حاکم اسلامی. (جمله «یؤذن» مجهول آمده تا اصل اذن را ثابت کند و نامی از اذن دهنده نیامده است)

٤ـ توقّف پشت در خانه‌ی مردم ممنوع است. ﴿**اِرجعُوا**﴾

۵ ـ نپذیرفتن مهمان ناخوانده جایز است. ﴿**ارجِعوا**﴾

٦ـ عذر صاحب خانه را بپذیریم و خود را به صاحب خانه تحمیل نکنیم. ﴿**اِرجِعُوا فارجِعوا**﴾

۷ـ صفا، صمیمیّت و نداشتن توقّع بیجا، از برکات اخلاق اسلامی است. ﴿**اِرجِعوا فارجِعوا**﴾

۸ ـ گاهی خیر انسان در این است که سر او به سنگ بخورد. ﴿**اِرجعوا ـ هو اَزکیٰ لکم**﴾ (هر برگشتی شکست نیست.)

۹ـ ملاک در روابط اجتماعی، پاکی و طهارت است. ﴿**اَزکی لکم**﴾ (اوامر و نواهی خداوند، راه رسیدن به طهارت است.)

۱۰ـ علم خداوند به عملکرد ما، عامل تشویق و تهدید ماست. ﴿**بما تعملون علیم**﴾

﴿۲۹﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُواْ بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

بر شما گناهی نیست که به مکان‌های (عمومی) غیر مسکونی کـه در آن کار و استفاده‌ای دارید وارد شوید وخداوند به آنچه آشکار و یا کـتمان می‌کنید، آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ حساب اماکن عمومی که ساکنان خاصّی نـدارد، مـثل مسـاجد، هـتل‌ها، کـاروانسـراهـا، فروشگاه‌ها و ادارات که درب آنها به روی همه باز است و مـردم از رفت و آمـد بـه آنـجا

بهره‌مند می‌شوند، از حساب خانه‌های شخصی جداست و برای ورود به آن مراکـز اجـازه گرفتن لازم نیست.[1]

پیـام‌ها:

١ـ رفتن به مراکز عمومی بدون داشتن هدفی سودمند، برای ولگردی وپرسه‌زدن ممنوع است. ﴿**تدخلوا بیوتاً غیر مسکونة فیها متاع لکم**﴾

٢ـ در ورود به مراکز عمومی، خدا را در نظر بگیریم و بدانیم خداوند افکـار و رفتار ما را زیر نظر دارد. ﴿**واللّه یعلم ما تبدون و ما تکتمون**﴾

﴿٣٠﴾ قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُ بِمَا يَصْنَعُونَ

به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاک ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «**یغضّوا**» از ریشه «**غضّ**» به معنای کاستن و پایین آوردن است. چنانکه لقمان به فرزندش می‌فرماید: ﴿**و اغضض من صوتك**﴾ یعنی صدایت را پایین بیاور و با صدای بلند صحبت نکن.

در اینجا نیز مراد از «**غضّ بصر**» بستن چشم نیست، بلکه پایین آوردن نگاه است، به گونه‌ای که انسان نامحرم را نبینند.

▣ مراد از «فروج» عورتین است که باید آن را از نگاه دیگران پوشاند. البتّه مراد از حفظ فروج در دیگر آیات قرآن، حفظ از زناست، ولی در این آیه، بر اساس روایات، حفظ از نگاه است.

---

١. تفسیر برهان.

روایاتی درباره‌ی نگاه:

* حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**لکم اوّل نَظَرة الی المرئة فلا تتّبعوها بنَظرة اُخری واحذروا الفتنة**»[۱] نگاه اوّل مانعی ندارد ولی ادامه‌ی نگاه اشکال دارد، زیرا سبب فتنه می‌شود.
* در حدیثی می‌خوانیم: تمام چشم‌ها در قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید، چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند.[۲]
* در «صحیح بخاری» می‌خوانیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: جلو راه مردم ننشینید. برخی گفتند: ما ناچاریم از نشستن. فرمود: پس حقّ آن را ادا کنید. پرسیدند حقّ آن چیست؟ فرمود: «**غَضّ البَصر و کَفّ الاَذی و رَدّ السلام والامر بالمعروف و النهی عن المنکر**» ترک چشم چرانی و مردم آزاری، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و نهی از منکر.
* حضرت عیسی علیه‌السلام فرمود: از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می‌نشاند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است.[۳]
* امام علی علیه‌السلام فرمود: «**العَین رائِدُ القلب**» چشم، دل را بدنبال خود می‌کشد. «**العَین مَصائد الشیطان**» چشم، کمینگاه شیطان است. و چشم‌پوشی بهترین راه دوری از شهوات است.[٤]
* پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**النَظَر سَهْم مسموم مِن سهام ابلیس فمَن تَرکَها خَوفاً من اللّه اعطاه اللّه ایماناً یَجِد حلاوة فی قلبه**»[٥] نگاه بد، تیری از تیرهای مسموم شیطان است. هر کس از ترس خدا چشم خود را فرو بندد، خداوند به او ایمانی می‌دهد که از درون، شیرینی آن را احساس می‌کند.
* پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرکس چشم خود را از حرام پر کند، در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند.[٦]

پیام‌ها:

۱ـ لازمه‌ی ایمان، حفظ نگاه از حرام است. ﴿**قل للمؤمنین یغضّوا...**﴾

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. تفسیر روح‌البیان.
٤. غررالحکم. ٥. بحار، ج ۱۰٤، ص ۳۸. ٦. بحار، ٧٦، ص۳۳٦.

٢ـ جاذبه‌های غریزی را باید کنترل کرد. ﴿یغضّوا من ابصارهم﴾
٣ـ گناه را از سرچشمه جلوگیری کنیم و تقوا را از چشم شروع کنیم. ﴿من‌ابصارهم﴾
٤ـ چشم پاک، مقدّمه‌ی پاکدامنی است. ﴿یَغضّوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم﴾
٥ ـ پاکدامنی، برای مردان نیز لازم است. ﴿یَحفظوا فُروجهم﴾
٦ـ چشم‌چرانی و بی‌عفّتی، مانع رشد معنوی انسان است. ﴿یغضّوا ـ یحفظوا ـ ازکی﴾
٧ـ همواره در محضر خدا هستیم. در محضر خدا معصیت نکنیم. ﴿یغضّوا... اِنّ اللّه خبیر بما یصنعون﴾

﴿٣١﴾ وَ قُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَايُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَآئِهِنَّ أَوْ آبَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِيٓ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِيٓ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ ٱلتَّابِعِينَ غَيْرِ أُوْلِى ٱلْإِرْبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفْلِ ٱلَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُواْ عَلَىٰ عَوْرَاتِ ٱلنِّسَآءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللهِ جَمِيعاً أَيُّهَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و به زنان با ایمان بگو: از برخی نگاه‌ها چشم‌پوشی کنند و دامن‌های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت‌های خود را آشکار نکنند و روسری خود را بر گریبان بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه‌ی آنان نیز پوشیده باشد) و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر، یا پدر یا پدرشوهر، یا پسر، یا پسرشوهر (که از همسر دیگر است) یا برادر، یا پسربرادر، یا پسرخواهر، یا زنان (هم‌کیش)، یا آنچه مالک شده‌اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتکار که

تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سنّ تمییز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و پای خود را به گونه‌ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مـخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و تـوبه کـنید تـا رستگار شوید.

نکتـه‌ها:

▣ با اینکه خداوند در قرآن به جزئیات احکام نماز و زکات اشاره نکرده و بیان آنها و بسیاری از مسائل دیگر را به عهده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارده، ولی در بیان مسائل خانوادگی و تربیتی به ریزترین مسائل پرداخته است.

▣ همچون مردان که باید از نگاه آلوده به زنان بپرهیزند، زنان نیز نباید از روی شهوت به مردان نامحرم بنگرند، بلکه باید نگاه خود را کنترل کنند و زینت و زیبایی خود را از نامحرم بپوشانند، جز صورت و دست‌ها که به طور طـبیعی ظـاهر است و پـوشش آنـها، مـوجب مشکلاتی در انجام امور زندگی می‌شود.

▣ «**خُمُر**» جمع «**خِمار**» یعنی روسری و «**جُیوب**» جمع «**جِیب**» به معنای گردن وسینه است.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از آیه‌ی «**یَغضُضنَ من ابصارهنّ و یحفظوا فروجهنّ**» آن است که زنان به عورت زنان دیگر نگاه نکنند و عورت خود را از نگاه دیگران حفظ نمایند.(۱)

▣ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر جمله‌ی «**الاّ لِبُعولتهنّ**» فرمود: خداوند آن دسته از زنان را کـه روی و موی خود را برای شوهر آرایش نمی‌کنند و نیازهای شوهر را بـرآورده نـمی‌سازند، لعنت کرده است.(۲)

▣ کلمه «**اِربة**» به معنای حاجت و نیاز است. مراد از «**اولی الاربة**» خدمتگزاران و ملازمانی هستند که به جهت بالا بودن سنّ یا شرایط جسمی و روانی، تمایل به همسر ندارند.(۳)

▣ توبه، گاهی در مورد یک گناه فردی و گاهی برای تغییر دادن یک فرهنگ فاسد عمومی

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. کافی، ج ۵، ص ۵۲۳.

است، که آیه ظاهراً درباره‌ی نوع دوم است. زیرا در جاهلیّت گردن وسینه‌ی زنان باز بود.[١]

▣ حفظ حجاب و ترک جلوه‌گری، ثمرات بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت است از: آرامش روحی، استحکام پیوند خانوادگی، حفظ نسـل، جـلوگیری از سـوء قـصد و تـجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پائین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت‌های منفی، حفظ شخصیّت و انسانیّت زن، و نـجات از چشم‌ها و دلهای هوسبازی که امروز غرب و شرق را در خود فرو برده است.

پیـام‌ها:

١ـ در لزوم عفّت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام، بین زن و مـرد فـرقی نـیست. ﴿**یَغضّوا ـ یَغضُضن ـ یَحفظوا ـ یَحفظن**﴾

٢ـ جلوه‌گری زنان، در جامعه ممنوع است. ﴿**ولا یُبدین زینتهنّ**﴾

٣ـ ظاهر بودن قسمت‌هایی از بدن که به طور طبیعی پیداست، (صورت، دست یا پا) مانعی ندارد. ﴿**الاّ ما ظَهَر منها**﴾

٤ـ در ایم آیه، در میان انواع پوشش‌ها، نام مقنعه و روسری آمده و این دلیل بر اهمیّت پوشش سر و گردن و سینه است. ﴿**و لیضربن بخُمُرهنّ علی جیوبهنّ**﴾

٥ ـ در وضع قانون باید به ضرورت‌ها، واقعیّت‌ها و نیازها تـوجّه شـود. (اگـر پوشاندن صورت و دست‌ها تا مچ، واجب می‌شد، برای عموم زنـان مشکـل بود) ﴿**الاّ ما ظَهر منها**﴾

٦ـ اسلام به نیازهای غریزی انسان پاسخ مثبت می‌دهد. ﴿**الاّ لبُعولتهنّ**﴾

٧ـ پوشیدن هرگونه کفش و لباسی که هنگام راه‌رفتن، سبب آشکار شدن زیور و زیبایی‌های زن شود، جایز نیست. ﴿**ولا یضربن بارجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ**﴾

٨ ـ زن، حقّ مالکیّت دارد. ﴿**مَلَکت ایمانهنّ**﴾

٩ـ زن، می‌تواند زینت خود را به زنان مسلمان نشان دهد ولی نزد زنان کفّار خود

---

١. تفسیر کبیر فخررازی.

را بپوشاند. ﴿**نسائهنّ**﴾ (زیرا ممکن است آنها نزد شوهرانشان یا مردان بیگانه، آنچه را از زن مسلمان دیده‌اند توصیف کنند.)

۱۰ـ حجاب و پوشش زن به خاطر تمایلات جنسی مردان است. لذا در برابر مردانی که میل به همسر ندارند پوشش لازم نیست. ﴿**غیر اولی الاِربَة من الرجال**﴾

۱۱ـ حجاب وپوشش، واجب است. ﴿**ولیَضربنَ بخُمُرهنّ**﴾

۱۲ـ هرکاری که زینت زن را آشکار کند یا دیگران را از آن آگاه سازد ممنوع است. ﴿**لیعلم مایُخفین من زینتهنّ**﴾

۱۳ـ با حفظ حجاب، حضور زن در جامعه مانعی ندارد. ﴿**ولا یُبدینَ زینتهنّ**﴾ همان گونه که شرکت زن در نمازجماعت بلامانع است. ﴿**و اَرکَعی مع الرّاکعین**﴾[۱]

۱٤ـ مقتضای ایمان، توبه به درگاه خداوند است. ﴿**توبوا الی اللّه جمیعاً ایّها المؤمنون**﴾

۱۵ـ راه رستگاری، توبه و بازگشت از مسیرهای انحرافی است. ﴿**تُوبوا... تفلحون**﴾

﴿۳۲﴾ وَ أَنكِحُواْ ٱلْأَيَـٰمَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّـٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَآئِكُمْ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَ ٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

پسران و دختران بی‌همسر و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خود را همسر دهید. اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می‌گرداند و خداوند، گشایشگر داناست.

نکته‌ها:

▣ «اَیامیٰ» جمع «أیّم»، بر وزن «قَیّم»، یعنی کسی که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه.

▣ بهترین واسطه‌گری‌ها، شفاعت و واسطه‌گری در امر ازدواج است. چنانکه در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه‌ی عرش خداست.[۲]

---

۱. آل‌عمران، ٤۳. ۲. تفسیر نورالثقلین.

▣ پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی‌دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند.[١]

ازدواج در اسلام

اسلام ازدواج را امری مقدس می‌داند، بر خلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می‌داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند و جواز ازدواج برای مسیحیان بخاطر جلوگیری از فساد بیشتر و به اصطلاح دفع افسد به فاسد است.

▣ درباره‌ی ازدواج، روایات بسیاری آمده است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

* امام صادق علیه‌السلام فرمود: توسعه‌ی زندگی، در سایه‌ی ازدواج است.
* کسی که از ترس فقر ازدواج نکند، به خداوند سوءظن برده است.
* دورکعت نماز کسی که همسر دارد، بهتراز هفتاد رکعت نماز کسی‌است که همسر ندارد.[٢]

فوائد ازدواج

١. انس و آرامش

قرآن می‌فرماید: ﴿وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾[٣]: از نشانه‌های خدا آن است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در نزد آنان آرامش یابید و میان شما مودّت و رحمت قرار داد.

یکی از نیازهای بشر انس و الفت است و لذا تنهایی برای او دشوار است و نیاز به کسی دارد که امین و غم خوار و مهربان و رازدار او باشد تا با او انس بگیرد و عشقش را خالصانه نثار او کند. بهترین فردی که می‌تواند این نیاز را تامین کند همسر است، چه زن و چه شوهر. قرآن از میان فوائد بسیار ازدواج، تنها این مورد را نام برده که معلوم می‌شود مهم‌ترین فائده است.

٢. حفظ عفت و مصونیت از گناه

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در یک روایت فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ فقد أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ»[٤] هر کس ازدواج

---

١. تفسیر مجمع‌البیان.
٢. مجموعه روایات از تفسیر نورالثقلین می‌باشد.
٣. روم، ٢١.
٤. کافی، ج ٥، ص ٣٢٨.

کند نیمی از دینش را حفظ کرده است.

و در روایتی دیگر فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِراً مُطَهَّراً فَلْيَلْقَهُ بِزَوْجَةٍ»[۱] هر که دوست دارد در قیامت خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کند همسر اختیار کند.

۳. سلامتی جسم و روان

دانشمندان می‌گویند: ارضای صحیح و به موقع غریزه‌ی جنسی، برای سلامت جسم و جان یک ضرورت است و ترک آن باعث بیماری‌های روانی و امراضی از قبیل: ضعف اعصاب، اضطراب، افسردگی، یأس، تشنّج، تندخویی، بدبینی، گوشه‌گیری و گاهی سوء هاضمه و سردرد می‌شود.[۲]

۴. بقای نسل

بقای نسل بشر در گرو ازدواج و زناشویی است و در اسلام امر تربیت نسل یکی از وظایف والدین شمرده شده که در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

۵ . استقلال

دختر و پسر، قبل از ازدواج جزئی از خانواده و تابع والدین محسوب می‌شوند، در حالی که پس از ازدواج، به طور مستقل تصمیم می‌گیرند و مسئولیت می‌پذیرند.

۶. امنیت جامعه

اگر بنیاد خانواده مستحکم باشد، از فساد، طغیان، قتل و سرقت، جنایت و تجاوز به عنف و خودکشی تا حدّ زیادی کاسته می‌شود، چون اکثر این موارد از افرادی سر می‌زند که از کانون گرم خانواده محرومند.[۳]

دقّت در انتخاب همسر

امام صادق علیه‌السلام فرمود: زن به منزله گلوبندی است که بر گردن می‌افکنی پس مراقب باش. در انتخاب همسر احساسات غلبه نکند. عجله نکنید و پس از فکر و مشورت و گفتگو اقدام

---

۱. النوادر راوندی، ص۱۲. ۲. انتخاب همسر، امینی، ص۲٦.
۳. انتخاب همسر، ص۲۹.

کنید. بحش زیادی از اختلافات خانوادگی ریشه‌اش عدم دقت در انتخاب همسر است. همسر شریک زندگی است و تاثیرش تا پایان عمر و تا قیامت هست.

معمولا ازدواجهای سطحی که با یک برخورد و آشنایی در اتوبوس و یا پارک صورت می‌گیرد عاقبت خوبی ندارد.

ویژگی‌های همسر خوب

١. دین و ایمان

الف. قرآن می‌فرماید: ﴿و لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتّى يُؤْمِنَّ وَ لأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِن مُشْرِكَةٍ و لو أَعْجَبَتْكُمْ و لا تُنْكِحُوا الْمُشرِكِينَ حَتّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ و لو أَعْجَبَكُمْ اولٰئِكَ يَدْعُونَ الَى النّارِ وَ اللّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ﴾[١] و با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان بیاورند و همان کنیزی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از (زیبایی) او به شگفت آیید و به مشرکان زن ندهید مگر آنکه ایمان بیاورند و همانا برده مؤمن بهتر از آزاد مشرک است هر چند از (مال و زیبایی) او شگفت زده شوید.

ب. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وُكِلَ إِلَى ذَلِكَ وَ إِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَ الْمَالَ»[٢]؛ هنگامی که مرد به خاطر مال و جمال زن با او ازدواج کند، به همان واگذار می‌شود و هرگاه به خاطر دینش با او ازدواج کند، خداوند مال و جمال را رزق او می‌سازد.

٢. اخلاق خوب و خوش

امام رضا علیه السلام در جواب یکی از یارانش که نوشته بود قصد ازدواج با کسی را دارم که خوش اخلاق نیست، فرمودند: اگر بد اخلاق است با او ازدواج نکن.[٣]

اخلاق در زندگی باعث شیرینی زندگی و رشد خانواده می‌شود. اموری همچون: راستگویی، امانتداری، خوش زبانی، خیرخواهی، گذشت و ایثار، بردباری، وظیفه‌شناسی، نجابت، کم‌توقعی، نرم‌خوئی، و... امتیازات یک انسان است که اسلام به آنها اهمیت داده است.

---

١. بقره، ٢٢١. ٢. کافی، ج ٥، ص ٣٣٣. ٣. کافی، ج ٥، ص ٥٦٣.

۳. اصالت خانوادگی

پیامبر ﷺ فرمود: «**أَیُّها النَّاسُ ایَّاکُم وخَضْرَاءَ الدِّمَن. قیل یا رسولَ اللَّهِ و ما خَضْرَاءُ الدِّمَنِ؟ قالَ: المَرأَةُ الحَسْنَاءُ فی مَنْبِتِ السَّوْءِ**»[۱]؛ مردم از سبزه‌هایی که بر زباله می‌روید بپرهیزید. گفتند: یا رسول اللّه مراد چیست؟ فرمود: زنان زیبارویی که در خانواده‌ای ناپاک روئیده‌اند.

۴. سواد و تحصیلات

علم و دانش برای انسان یک کمال و برای همسر یک مزیت است. با فرد باسواد زودتر می‌شود به تفاهم رسید و برنامه‌های بهتری برای آینده ریخت. البتّه هر باسوادی، باتدبیر نیست. متاسفانه مدارس و دانشگاه‌ها در کشور ما درس زندگی نمی‌دهند.

۵ . سلامت جسم

سلامت جسم از نعمتهای بزرگ الهی و از مزایای یک همسر است. در روایت است با کسانی که بیماریهای مسری دارند ازدواج نکنید. البته ازدواج با ایثارگران جانباز، لیاقت و شایستگی و از خودگذشتگی می‌خواهد.

۶. تناسب سنّی

انسان در سنین مختلف حالات متفاوت دارد. تمایلات جنسی نیز در هر سنّی یکسان نیست، پس باید بین سنّ دختر و پسر تفاوت فاحش نباشد، که زندگی را با مشکلاتی روبرو می‌کند.

مهریه

۱. مرد برای اثبات صداقت خویش، مهریه را نثار زن می‌کند و لذا به آن صداق می‌گویند و پشتوانه زن است در طول زندگی و پس از طلاق یا مرگ همسر.

۲. مقدار مهر در اسلام تعیین نشده، اما در احادیث از مهریه‌های سنگین مذمّت شده و چنین آمده است که مهریه زیاد مایه کینه و عداوت می‌شود.[۲]

۳. مرد باید سعی کند در اولین فرصت که تمکن پیدا کرد مهریه زن را بپردازد.

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۲. ۲. مکارم‌الاخلاق، ص ۲۳۷.

۴. زن مالک مهر است و هر کاری بخواهد می‌تواند با آن بکند، ببخشد یا تجارت کند.
۵. در روایات، به مردی که قصد دادن مهریه را نداشته باشد، سارق و زناکـار اطـلاق شـده است.[۱]

جهیزیه

۱. داماد، نه شرعا و نه قانونا حق مطالبه جهاز را ندارد، گرچه مرسوم است که خانواده عروس اسباب و لوازم زندگی را خریداری می‌کنند.
۲. جهاز برای تامین آسایش دو زوج جوان است، نه فخرفروشی و خودنمایی.
۳. لیست جهاز حضرت فاطمه:
۱ـ یک پیراهن ۲ـ یک روسری بزرگ ۳ـ یک حُلّه سیاه ۴ـ دو عدد تشک، ۵ـ یک تختخواب از لیف خرما ۶ـ چهار عدد بالش ۷ـ یک حصیر ۸ ـ یک آسیاب دستی ۹ـ یک کاسه مسی ۱۰ـ یک مشک چرمی ۱۱ـ یک طشت لباسشویی ۱۲ـ یک کـاسه شـیر ۱۳ـ یک ظـرف آبخوری ۱۴ـ یک پرده ۱۵ـ یک آفتابه ۱۶ـ یک کوزه ۱۷ـ یک پوست برای فرش ۱۸ـ دو کوزه سفالین ۱۹ـ یک عبا

مراسم عقد و عروسی

در اسلام سفارش شده مراسم عقد و عروسی با حضور مردم و همراه با شادی برگزار شود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عقد فاطمه زهرا علیهاالسلام را در مسجد، در حضور انصار و مهاجرین اجرا کـردند و دستور دادند بین حاضرین خرما پخش کنند.

هنگام عروسی حضرت زهرا علیهاالسلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به همسرانش فرمود: فاطمه را آرایش کنید و خوشبو سازید، اطاقش را فرش کنید تا او را به خانه شوهر بفرستیم.[۲]

همچنین به زنان مهاجر و انصار فرمود: فاطمه را تا خانه شوهر همراهی کنید و شادی کنید، لیکن مواظب باشید چیزی نگوئید که خدا بدان راضی نباشد.

---

۱. وسائل، ج ۱۵، ص ۲۱. ۲. بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

پیـام‌ها:

۱ـ خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی‌همسر است. ﴿و اَنکِحوا﴾

۲ـ ازدواج در اسلام، امری مقدّس و مورد تأکید است. ﴿و اَنکحوا﴾

۳ـ لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصّی باشد، هر یک از طـرفین ازدواج می‌توانند پیشقدم شوند. ﴿و اَنکحوا﴾

٤ـ تنها سفارش به ترک نگاه حرام، کافی نیست، برای ازدواج جوانان باید اقدام کرد. ﴿یَغضّوا، یَغضُضن، انکحوا﴾

۵ ـ زنان بیوه را همسر دهید. ﴿و اَنکِحوا الایامی﴾(«اَیامیٰ»، شامل آنان نیز می‌شود.)

٦ـ داشـتن صـلاحیّت، شـرط ازدواج است. ﴿والصّـالحین﴾(یـعنی بـاید طـرفین صلاحیّت اداره زندگی مشترک را داشته باشند.)

۷ـ اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان لاأُبالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند. ﴿والصّالحین...﴾(بنا بر این که مراد از صلاحیّت، صلاحیّت اخلاقی و مکتبی باشد.)

۸ ـ در تأمین نیازهای جنسی، فرقی میان انسان‌ها نیست.(زن، مرد، غلام و کنیز) ﴿منکم، عبادکم، امائکم﴾

۹ـ فقر، نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. ﴿اِن یکونوا فقراء...﴾

۱۰ـ در صورت فقر، به ازدواج اقدام کنید و بر خدا توکّل نمایید. ﴿یُغنِهم اللّه﴾

۱۱ـ فقر، برای عروس وداماد عیب نیست. ﴿ان یکونوا فقراء...﴾

۱۲ـ خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیله وسعت و برکت زندگی است. ﴿یغنهم اللّه﴾

۱۳ـ تحقّق وعده‌های الهی از سرچشمه‌ی فضل بی پایان اوست. ﴿فضله ـ واسع﴾

۱٤ـ رشد و توسعه‌ای که خداوند نصیب بندگانش می‌فرماید، بر اساس علم و حکمت اوست. ﴿واسعٌ علیم﴾

﴿٣٣﴾ وَلْيَسْتَعْفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّىٰ يُـغْنِيَهُمُ ٱللهُ مِـن فَضْلِهِ وَ ٱلَّذِينَ يَبْتَغُونَ ٱلْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَ آتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللهِ ٱلَّذِىٓ آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُواْ فَتَيَاتِكُمْ عَلَى ٱلْبِغَآءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِّتَبْتَغُواْ عَرَضَ ٱلْـحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ ٱللهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و کسانی که (وسیله‌ی) ازدواج نمی‌یابند، پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی‌نیاز نماید. و هر کدام از غـلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، اگـر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید و (برای کـمک بـه آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید، و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فـحشا وادار نکنید، و هر کس آنان را مجبور کند، همانا خداوند برای آنان که به اکراه وادار گشته‌اند، بخشنده‌ی مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ ابتدا باید به هرکس که می‌تواند سفارش کرد ازدواج کند، سپس به غیر متأهّلان سفارش عفت و پاکدامنی نمود. (آیه «**وانکحوا**» قبل از آیه «**ولیستعفف**» آمده است)

▣ چنانکه در روایات آمده است: در جاهلیّت، کنیزان را بـرای کسب درآمـد بـه فـحشا وادار می‌کردند. لذا خداوند می‌فرماید: به جای آنکه کنیزان را به گناه وادار کنید، زمینه ازدواج آنان را فراهم سازید.

▣ در مورد رفتار با اسیران جنگی، یکی از این چند راه را می‌توانیم پیش بگیریم:

الف: همه‌ی اسیران را یکجا آزاد کنیم، که در این صورت، دوباره به جنگ باز می‌گردند.

ب: همه را بکشیم، که این، امری غیر انسانی است.

ج: اسرا را در منطقه‌ای گرد آوریم و از بیت‌المال مسلمانان، مخارج آنان را تأمین کنیم. (در

این طرح، باید بی گناهان هزینه‌ی مجرمان را بپردازند).

د: آنها را میان مسلمانان تقسیم کنیم تا سیره‌ی اسلام و مسلمانان را مشاهده کنند و بـه تدریج تحت تأثیر قرار گیرند و مسلمان شوند، سپس از راه‌های مختلف، آنها را آزاد کنیم، که این طرح، بهترین است، و طرح اسلام نیز همین است.

بگذریم که نظام جنگ در آن زمان این بود که اسیر جنگی را به عنوان برده مورد استفاده قرار می‌دادند و اسلام نیز مقابله به مثل می‌کرد، همان گونه که امروز در دنیا اسیران را در اردوگاه‌ها قرار می‌دهند و ما نیز باید قوانین بین‌المللی جنگ را تا آنجا که منافاتی با مذهب ما نداشته باشد بپذیریم.

پیـام‌ها:

۱ـ دسترسی نداشتن به همسر، مـجوّز گـناه نـیست، صـبر و عـفّت لازم است. ﴿**ولیَستَعفف**﴾

۲ـ هر کجا احساس خطر بیشتر باشد، سفارش مخصوص لازم است. ﴿**ولیَستَعفِف الّذین لایَجِدونَ نکاحا**﴾ (چون افراد غیر متأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و منکر هستند، خداوند در فرمان به عفّت، آنان را مخاطب قرار داده است)

۳ـ جوانان بخاطر امکانات ازدواج، به سراغ تهیّه‌ی مال از راه حرام نروند و عفّت و تقوا از خود نشان دهند. ﴿**حتّی یُغنیهم اللّه من فضله**﴾

٤ـ در حفظ عفّت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، ﴿**و لیَستَعفف**﴾، هم خانواده و حکومت قیام کند ﴿**وأنکحوا الأیامی**﴾، و هم ثروتمندان جامعه به پاخیزند. ﴿**و آتوهم من مال اللّه**﴾

۵ ـ در قرارداد با زیردستان خود، سند کـتبی داشـته بـاشید. ﴿**ممـا مَـلَکت اَیمـانکم فکاتِبوهم**﴾

٦ـ اسلام برای آزادی بردگان، طـرح‌های مـختلفی دارد. یکـی از آنـها قـرارداد بازخرید است. ﴿**فکاتبوهم**﴾

۷ـ دارایی و اموال را از خود ندانید بلکه از خداست که چند روزی امانت به شما

داده است. ﴿مال اللّه﴾

٨ـ ثروتمندان، در قبال ازدواج زیردستان خود، مسئولیّت دارند. ﴿و آتوهم من مال اللّه الّذی آتاکم﴾

٩ـ بکارگیری زیردستان در امور حرام، ممنوع است. ﴿و لا تکـرهوا فَـتَیاتکم عـلی البِغاء﴾

١٠ـ دنیاطلبی، سرچشمه‌ی گناهان است. ﴿لا تکرهوا ... لتبتغوا عرض الحیاة الدّنیا﴾

١١ـ ثروت‌اندوزی از راه‌های نامشروع جایز نیست. ﴿لتَبتغوا عرض الحیاة الدّنیا﴾

١٢ـ دنیا زودگذر است. ﴿عرض الحیاة الدّنیا﴾ (کلمه «عرض» به معنای عـارضی و زودگذر است)

١٣ـ ارزشها نباید فدای مال و مادیّات شود. ﴿لاتکرهوا... لتبتغوا﴾

١٤ـ حریم کنیزان مانند دخترانِ آزاد است. ﴿لا تکرهوا فَتَیاتکم علی البغاء﴾

١٥ـ پاکدامنی و عفت برای زن بهترین ارزش است. ﴿إن أرَدنَ تحصّناً﴾

١٦ـ سرچشمه بخشی از گناهان، بزرگترها هستند. ﴿لاتکرهوا... أردن تحصّناً﴾

١٧ـ افراد مجبور شده به گناه، مورد عفو قرار می‌گیرند. ﴿فإنّ اللّه من بعد اکراههنّ غفورٌ رحیم﴾

﴿٣٤﴾ وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلاً مِّنَ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

همانا ما به سوی شما آیاتی روشنگر فرستادیم و از کسانی که قبل از شما بودند نمونه‌هایی برجسته و پندی برای پرهیزکاران فرستادیم.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند با مردم اتمام حجّت می‌کند. ﴿أنزلنا الیکم آیات مبیّنات﴾

٢ـ آیات قرآن، نور و روشنگر است. ﴿آیات مبیّنات﴾

٣ـ تاریخ گذشتگان، چراغ راه آیندگان است. ﴿مثلاً من الّذین خَلَوا من قبلکم﴾

٤ـ قرآن کتاب جامعی است. ﴿آیات ـ مثلاً ـ موعظة﴾
٥ ـ پند پذیری، دلی آماده می‌خواهد. ﴿موعظةً للمتّقین﴾
٦ـ متّقین نیز به موعظه نیازمندند. ﴿موعظةً للمتّقین﴾

﴿۳٥﴾ أَللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ٱلْمِصْبَاحُ فِى زُجَاجَةٍ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّىٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِىٓءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِى ٱللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَآءُ وَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

خداوند، نور آسمان‌ها وزمین است. مَثَل نور او همچون چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد. آن چراغ در میان حبابی شیشه‌ای و آن شیشه همچون ستاره‌ای تابان و درخشان، چراغ از روغن درخت پر برکت زیتونی بر افروخته شده، که نه شرقی است و نه غربی. (روغنش به قدری صاف و شفّاف است) که بدون تماس آتش نزدیک است (شعله‌ور شود و) روشنی دهد. نوری است بر فراز نور دیگر. هر کس را خداوند بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند، و خداوند برای مردم مَثَل‌ها می‌زند و خداوند به هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

▣ «نور» یعنی چیزی که هم خودش روشن است و هم سبب روشنی اشیای دیگر می‌شود. در فرهنگ اسلام اموری به عنوان «نور» معرفی شده است: قرآن، علم، عقل، ایمان، هدایت، اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام.

▣ «مشکاة» یعنی چراغدان. «دُرّی» به معنای پر نور و پر فروغ است. «زِیت» روغن زیتون را گویند که وسیله‌ی روشنایی بوده است.

▣ اگر درخت زیتون در وسط باغ باشد، که در تمام روز آفتاب بخورد، روغنش بهتر می‌شود،

ولی اگر در اطراف باغ و مزرعه باشد، یا در وقت صبح آفتاب دارد یا عصر. ﴿زیتونةٍ لاشرقیّةٍ و لا غربیّة﴾

▣ ﴿اللّه نور السموات و الارض﴾ یعنی: خداوند هدایت کننده‌ی آسمان و زمین است. چون هدایت آفرینش، در آیات دیگر نیز آمده است. ﴿أعطی کل‌شیء خلقه ثمّ هَدی﴾[1] وجمله‌ی ﴿نورٌ علی نور﴾ به معنای هدایت‌های دایمی و پی در پی است و در پایان آیه نیز می‌فرماید: ﴿یَهدی اللّه لنوره﴾

▣ قرآن در این آیه خداوند را به نور تشبیه نموده است. با مطالعه اجمالی روشن می‌شود که نور دارای خواص و ویژگی‌های زیر است:

١ـ نور، لطیف‌ترین موجود در جهان ماده و سرچشمه زیبائی‌ها و لطافت‌ها است.

٢ـ نور، بالاترین سرعت را در جهان ماده داراست و با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می‌تواند در یک چشم بر هم زدن (یعنی کمتر از یک ثانیه) کره زمین را هفت بار دور بزند، به همین دلیل مسافت‌های فوق‌العاده عظیم و سرسام‌آور نجومی را فقط با سرعت نور می‌سنجند و واحد سنجش آنها سال نوری است، یعنی مسافتی که نور در یک سال می‌پیماید.

٣ـ نور، وسیله تبیین اجسام و مشاهده موجودات است، و بدون آن چیزی را نمی‌توان دید، بنا بر این هم «ظاهر» است و هم «مظهر» (ظاهر کننده غیر).

۴ـ نور آفتاب که مهم‌ترین نور در دنیای ما است پرورش دهنده گلها و گیاهان بلکه رمز بقای همه موجودات زنده است.

۵ ـ تمام انرژی‌های موجود در محیط (به جز انرژی اتمی) همه از نور آفتاب سرچشمه می‌گیرد، حرکت بادها، ریزش باران و جریان نهرها و آبشارها و بالاخره حرکت همه موجودات زنده با کمی دقت به نور آفتاب منتهی می‌شود.

سرچشمه گرما و حرارت و آنچه بستر موجودات را گرم نگه می‌دارد همان نور آفتاب است

---

١. طه، ۵٠.

حتی گرمی آتش که از چوب درختان و یا ذغال سنگ و یا نفت و مشتقات آن به دست می‌آید نیز از گرمی آفتاب است.

۶ـ نور آفتاب نابود کننده انواع میکروب‌ها و موجودات موذی است و اگر تابش این نور پر برکت نبود کره زمین، تبدیل به بیمارستان بزرگی می‌شد که همه ساکنانش با مرگ دست به گریبان بودند.

خلاصه هر چه در این پدیده عجیب عالم یعنی نور می‌نگریم و دقیق‌تر می‌شویم آثار گرانبها و برکات عظیم آن آشکارتر می‌شود. امّا عجیب است که بشر با این همه پیشرفت علمی از شناخت حقیقت نور که یک امر مادی است عاجز مانده و آن وقت در پی شناخت ذات و حقیقت خداست و چه بسا این نیز یکی از وجوه تشبیه خدا به نور باشد.

حال اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی انتخاب کنیم (گر چه مقام با عظمت او از هر شبیه و نظیری برتر است) آیا جز از واژه «نور» می‌توان استفاده کرد؟ همان خدایی که پدید آورنده تمام هستی است، روشنی‌بخش عالم است، همه موجودات به برکت او زنده‌اند، و همه مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند که اگر لحظه‌ای لطف خود را از آنها باز گیرد همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می‌روند.

جالب اینکه هر موجودی به هر نسبت با او ارتباط دارد به همان اندازه نورانیت کسب می‌کند:

قرآن نور است، چون کلام اوست.

اسلام نور است، چون آئین او است.

پیامبران نورند، چون فرستادگان اویند.

امامان انوار الهی هستند، چون حافظان آئین او بعد از پیامبرانند.

ایمان نور است، چون رمز پیوند با او است.

علم نور است، چون سبب آشنایی با او است.[1]

---

۱. تفسیر نمونه.

پیـام‌ها:

١ـ جهان هستی، فیض خداوند و پرتوی از نور اوست، قوام و بقای آن از اوست. ﴿**اللّه نور السموات...**﴾

٢ـ نور خدا هم گسترده است و هم ثابت. (نور درون حباب، هم گسترده است و هم از خاموش شدن محفوظ.) ﴿**المصباح فی زُجاجة**﴾

٣ـ زیتون، درخت مبارکی است. ﴿**شَجرةٍ مُبارکةٍ زَیتونة**﴾

٤ـ نور خدا از ذات اوست نه از عوامل بیرونی. ﴿**یَکاد زَیتُها یضیء و لو لم‌تمسسهُ نار**﴾

٥ ـ گرچه خداوند نور آسمان‌ها و زمین و مایه خلقت و هدایت همه هستی است، اما جایگاه او در زمین، دل‌های پاک و شفّاف افراد مؤمن است که با نور ایمان برافروخته می‌گردد و هرچه خلوص ایمان بیشتر باشد، تلألؤ بیشتری دارد. ﴿**یهدی اللّه لنوره من یشاء...**﴾

﴿٣٦﴾ فِی بُیُوتٍ أَذِنَ ٱللّهُ أَن تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا ٱسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالغُدُوِّ وَ ٱلْآصَالِ

(این نور هدایت) در خانه‌هایی است که خدا اذن داده رفعت یابند و نام او در آنها ذکر شود. در آنها بامدادان و شامگاهان او را تسبیح گویند.

نکتـه‌ها:

▣ در زیارت جامعه خطاب به ائمّه معصومین علیهم‌السلام می‌خوانیم: «**جَعَلکم فی بیوتٍ أذِن اللّه أن تُرفع...**» بنابراین حرم امامان معصوم علیهم‌السلام، یکی از مصادیق این آیه است.

▣ کلمه‌ی «ترفع» در آیه به معنای بلندی مکانی نیز می‌تواند باشد، نظیر آیه‌ی ﴿**اذ یَرفع ابراهیم القواعِدَ من البیت و اسماعیل**﴾[1] که حضرت ابراهیم پایه‌های کعبه را بلند ساخت.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: مراد از «بیوت» در این آیه، خانه‌های انبیا و حکما و امامان معصوم

---

١. بقره، ١٢٧.

می‌باشد.[۱] و «ثعلبی» در تفسیر خود نقل می‌کند: روزی پیامبر اکرم ﷺ مشغول تلاوت این آیه بود. ابوبکر برخاست و پرسید: آیا خانه‌ی فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام از مصادیق این آیه است؟ فرمود: آری، از بهترین مصادیق این آیه است.[۲]

▣ امام کاظم علیه السلام فرمود: مراد از «**بالغدوّ و الآصال**» در آیه، اوقات نماز است.[۳]

▣ در فرهنگ قرآن، در موارد متعدّدی به جای نماز، واژه تسبیح آمده است، مانند: ﴿**وسبّح بالعشیّ والابکار**﴾[٤]، ﴿**و سَبّح بحَمدِ ربّك قبلَ طلوع الشمس و قبل الغروب**﴾[٥]

پیـام‌ها:

۱ـ راهیابی به نور هدایت خداوند، با رفت و آمد به مساجد به دست می‌آید. ﴿**اللّه نور... یهدی اللّه لنوره... فی بیوت...**﴾

۲ـ مکان‌ها یکسان نیستند و بعضی از آنها، بر بعضی دیگر برتری دارند. ﴿**فی بیوت أذن اللّه أن تُرفَع**﴾

۳ـ مساجد باید از خانه‌های دیگر بهتر و برتر باشند. ﴿**أن تُرفَع**﴾

٤ـ بزرگی و عظمت، مخصوص خدا و مواردی است که او اجازه می‌دهد. ﴿**أذن اللّه أن تُرفَع**﴾

۵ ـ اصل در استفاده از مساجد، نماز و ذکر خداست، نه مراسم دیگر. ﴿**یُذکرُ فیها اسمه**﴾

٦ـ درهای مسجد باید در اوقات نماز باز باشد و کسی حقّ ندارد آن را ببندد. ﴿**یسبّح له فیها بالغُدوّ و الآصال**﴾

۷ـ تسبیح خداوند، باید هر صبح و شام تکرار شود. ﴿**یسبّح... بالغُدوّ و الآصال**﴾ (عنصر زمان و مکان در عبادت مؤثّر است.)

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر روح‌المعانی. ۳. بحار، ج۲۳، ص۳۲٦.
٤. آل‌عمران، ٤۱. ۵. ق، ۳۹.

﴿٣٧﴾ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَآءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ

مردانی که هیچ تجارت و معامله‌ای، آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات، به خود مشغول نمی‌سازد، آنها از روزی که در آن، دلها و چشم‌ها دگرگون می‌شود، بیمناکند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «رِجال» در این آیه شامل همه‌ی بندگان خدا می‌شود، چه مرد و چه زن.

▣ «تجارت»، داد و ستد دایمی برای به دست آوردن سود است، ولی «بیع» خرید و فروش مقطعی برای رفع نیازهای زندگی است.[١]

▣ در حدیث می‌خوانیم: مراد از کسانی که در این آیه از آنها یاد شده است، تجاری هستند که با شنیدن صدای اذان، تجارت را رها می‌کنند و به سوی نماز می‌روند.[٢]

▣ تجارت، یکی از عواملی است که انسان را سرگرم می‌کند و از یاد خدا باز می‌دارد، عوامل دیگری نیز در قرآن کریم ذکر شده است، از جمله: تکاثر، آرزو، فرزند و دوست بد.

پیام‌ها:

١ـ کسانی که تجارت آنان را غافل نکند، مردان بزرگی هستند. («رجالٌ» با تنوین آمده که علامت بزرگی و عظمت است)

٢ـ اگر ایمان و اراده‌ی قوی باشد، ابزار و وسائل اثری ندارند. ﴿لا تُلهیهم تجارة﴾

٣ـ بازار اسلامی، هنگام نماز باید تعطیل شود. ﴿لا تُلهیهم تجارة﴾

٤ـ حتّی کارهای حلال و مباح نباید انسان را از یاد خدا غافل کند، چه رسد به کارهای مکروه و حرام. ﴿لا تُلهیهم تجارة﴾

٥ ـ ترک تجارت، ارزش نیست، بلکه تجارت همراه با یاد خدا و نماز و زکات

---

١. تفسیر المیزان. ٢. تفسیر نورالثقلین.

ارزش است. ﴿لا تُلهیهم تجارة... عن ذکر اللّه و...﴾ (مردان خدا برای زندگی دنیوی تلاش می‌کنند، ولی از آخرت غافل نیستند.)

٦ـ ایمان به آخرت، دنیا را نزد انسان کوچک می‌کند. ﴿لا تُلهیهم... یخافون یوماً﴾

۷ـ با این که نماز ذکر خداست، ولی به خاطر اهمیّت، جداگانه مطرح شده است. ﴿ذکر اللّه و اقام الصلوة﴾

۸ـ نماز و زکات، در کنار یکدیگرند و کسانی استحقاق ستایش دارند که اهل هر دو باشند. ﴿إقام الصّلوة و ایتاء الزّکاة﴾

۹ـ دنیا، شما را از آخرت غافل نکند. ﴿یَخافون یوماً﴾

۱۰ـ صحنه‌های قیامت، چشم‌ها را خاشع و دلها را منقلب می‌سازد. ﴿تَتقلّب فیه القلوب والابصار﴾

﴿۳۸﴾ لِيَجْزِيَهُمُ ٱللهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُواْ وَيَـزِيدَهُم مِّـن فَـضْلِهِ وَ ٱللهُ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

تا خداوند به آنان به نیکوتر از آنچه کرده‌اند پـاداش بـدهد واز فـضل و رحمت خویش بر پاداششان بیفزاید و خداوند هر کس را بخواهد، بـدون حساب روزی می‌دهد.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند کم و کاستی‌های اعمال مردان خدا را جبران کرده و پاداش کامل به آنان می‌دهد. ﴿لِیجزیَهم اللّه أحسن ما عملوا﴾

۲ـ پاداش را بیش از عمل بدهید. ﴿و یزیدهم من فضله﴾ (در اسلام سفارش شده است که مزد را معیّن کنید، ولی هنگام پرداخت بیش از آن مقدار بدهید.)

۳ـ اگر از سود دنیا بگذرید، به سود بی‌حساب آخرت می‌رسید. ﴿لاتُلهیهم تجارة ـ واللّه یرزق ... بغیرحساب﴾ (مراد از رزقِ بی‌حساب، پاداشی فراوان و فوق انتظار انسان است.)

﴿٣٩﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْـَٔانُ مَآءً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْـًٔا وَ وَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَ ٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ

اعمال کسانی که کافر شدند همچون سرابی است در بیابان هموار که تشنه، آن را آب می‌پندارد، تا آن هنگام که به سراغ آن می‌آید آن را چیزی نمی‌یابد، و خدا را نزد خویش می‌یابد که حساب او را بی‌کم و کاست دهد و خداوند به سرعت به حساب‌ها می‌رسد.

نکته‌ها:

▣ کلمه «قِیعة» به معنای زمین مسطح و بزرگ همچون بیابان است و«ظَمأن» کسی را می‌گویند که عطشش زیاد باشد. مصدر کلمه «وَفّیٰ» به معنای ادای کامل و بدون کم و کاست چیزی است.

پیام‌ها:

١ـ شرط قبولی عمل، داشتن ایمان است و سعادت انسان نیز در گرو ایمان است. ﴿والّذین کفروا اعمالهم کسَراب﴾ (کفر سبب حبط و پوچ شدن عمل است)

٢ـ اعمال کفّار فریبنده است. ﴿کسراب...﴾ (به انگیزه‌ها بنگرید، نه به جلوه‌ها و ظاهر تلاش‌ها.)

٣ـ در تعلیم و تربیت، استفاده از مثال و تشبیه مؤثّر است. ﴿اعمالهم کسراب...﴾

٤ـ قیامت، روزِ بُروز حقایق است. ﴿لم یجده شیئا و وجد اللّه عنده﴾

٥ ـ انگیزه‌ی تمام حرکت‌ها رسیدن به خیر است، لکن تفاوت در واقع‌بینی و خیال‌گرایی است. ﴿یحسبه الظمئان ماءً﴾

٦ـ کفّار در قیامت، هیچ سرمایه‌ای ندارند. ﴿لم یجده شیئاً﴾

٧ـ علاوه بر عقیده، اعمال انسان در سرنوشت او مؤثّر است. ﴿لیَجزیَهم أحسن ما عملوا... اعمالهم کسراب...﴾

۸ـ در قیامت، رسیدگی به حساب افراد هم کامل و دقیق است و هم سریع. ﴿فوَفّاه **حسابه... سریع الحساب** ﴾ (برخلاف حسابرسی‌های دنیوی که یادقیق و کامل نیست و یا همراه معطّلی است.)

﴿٤٠﴾ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِى بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَآ أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ مَن لَّمْ يَجْعَلِ ٱللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ

یا همچون ظلماتی است در دریای عمیق و متلاطم موجی بزرگ آن را می‌پوشاند، که روی آن، موج دیگری است و بالای آن ابری، ظلماتی است تو در تو (که کافر در آن‌ها غرق شده است) هرگاه دست خود را برآورد، آن را نمی‌بیند و برای هر کس که خداوند نوری قرار ندهد، هیچ نوری برای او نخواهد بود.

نکته‌ها:

▣ کافر عادّی به اسلام نزدیک است و امیدی به بازگشت او هست، مانند کدورت ساده‌ای که میان دو نفر وجود دارد و کار آن دو به صلح و آشتی نزدیک است. امّا کافرانی که در راه کفر، تلاش‌ها و اعمال خلاف بسیاری دارند، برگشت آنان بسیار سخت است. کافری که در عقیده‌اش اصرار ورزیده و به دنبال کفرش، حقّ را تحقیر و جنگ‌ها کرده و بودجه‌ها خرج نموده و افرادی را دور خود گردآورده و به این عنوان معروف شده، بازگشت او به دامن اسلام بسیار سخت و بعید است. زیرا هر تلاش او، موجی از ظلمت بر موج‌های قبل افزوده و اعمال کفرآلودش، کفر او را محکم‌تر ساخته و به جای این که راه را برای آنان باز کند، گمراه‌ترشان می‌کند و حجابی روی حجاب‌های قبلی است.

▣ در برابر نور الهی (آیه ۳۵) که ﴿**نورٌ علی نور** ﴾ بود، در این آیه سخن از ظلمت فوق ظلمت است. ﴿**ظلماتٌ بعضها فوقَ بعض** ﴾

پیـام‌ها:

١ـ الگوهای مثبت و منفی، هر دو را باید معرّفی کـرد. (الگـوی مـثبت؛ ﴿**رجـالٌ لاتُلهیهِم...**﴾ و الگوی منفی: ﴿**والّذین کفروا... او کظلمات...**﴾

٢ـ عمل مؤمن، نور و عمل کافر، ظلمات است. ﴿**اعمالهم... کظلمات**﴾

٣ـ اعمال خوب کفّار، همچون سراب واعمال بد آنها، همچون ظـلمات است. ﴿**کسَراب... او کظلمات**﴾

٤ـ علم، انسان را از نور وحی بی‌نیاز نمی‌کند. اگر نور الهی نباشد، هیچ نوری انسان را نجات نمی‌دهد. ﴿**فما له من نور**﴾

﴿٤١﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَ ٱلطَّيْرُ صَـٰٓفَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَٱللهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ

آیا ندیدی که هر که در آسمان‌ها و زمین است و پرندگان بال گشوده (در حال پرواز) برای خدا تسبیح می‌گویند، و هر یک نیایش و تسبیح خود را می‌داند؟ و خداوند به آنچه می‌کنند، داناست.

﴿٤٢﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِلَى ٱللهِ ٱلْمَصِيرُ

و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، مخصوص خداست. و بازگشت (همه) به سوی اوست.

نکتـه‌ها:

▣ قرآن، بارها مسأله‌ی تسبیح موجودات و سجده و نماز آنها را بـا صـراحت بـیان کـرده و فرموده است: شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.[1] از این آیات به دست می‌آید که علم و شعور، مخصوص انسان‌ها نیست. گرچه بعضی مفسّران تسبیح موجودات هستی را تسبیح تکوینی

---

١. اسراء، ٤٤.

و زبان حال آفرینش دانسته‌اند، ولی ظاهر آیات بر خلاف این مطلب است.

▣ خداوند، در این آیه چند مرتبه به صورت غیر مستقیم، به انسان هشدار داده است:

الف: موجودات آسمان و زمین و پرندگان در حال تسبیح هستند. چرا انسان غافل است؟!

ب: تسبیح موجودات، آگاهانه است. چرا انسان در نماز حضور قلب ندارد؟!

ج: پرندگان، هنگام پرواز در هوا در حال تسبیح و نمازند، امّا برخی انسان‌ها هنگام پرواز در آسمان، در حال غفلت و مستی به سر می‌برند!

▣ در روایات می‌خوانیم: امام صادق علیه‌السلام هنگامی که صدای گنجشکی را شنید فرمود: این پرنده مشغول دعا و تسبیح است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ تنها به خود نیندیشید، به اطراف خود هم بنگرید و در هستی نیز مـطالعه و اندیشه کنید. ﴿**ألم تَرَ**﴾

۲ـ در میان موجودات هستی، پرندگان، آن هم در حال پرواز، توجّه خاصّی به خدا دارند. ﴿**و الطّیر صافّات**﴾

۳ـ همه‌ی موجودات، شعور دارند ونماز و تسبیح آنها، آگاهانه است. ﴿**کلّ قد عَلِم صلاته**﴾

٤ـ نماز، در صورتی ارزش دارد که نمازگزار بداند چه می‌گوید و چه می‌کند. ﴿**کلّ قد علم صلاته**﴾

۵ ـ نماز و تسبیح هر موجودی به صورت خاصّی است. ﴿**صلاته و تَسبیحه**﴾

٦ـ خداوند، بر جزئیات تمام اعمال آگاه است. ﴿**علیم بما یفعلون**﴾

۷ـ نظام هستی، هم فرمانروا دارد؛ ﴿**ولِلّه مُلك...**﴾ و هم هدفدار است. ﴿**و الی اللّه المصیر**﴾

---

۱. تفسیر کبیرفخررازی، روح‌البیان.

﴿٤٣﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللهَ يُزْجِي سَحَاباً ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَاماً فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلاَلِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا مِن بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَآءُ وَيَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَآءُ يَكَادُ سَنَابَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ

آیا ندیدی که خداوند ابرها را به آرامی می‌راند. سپس بین آنها پیوند برقرار می‌کند. آن‌گاه آن را متراکم می‌سازد. پس می‌بینی که باران از میان آن بیرون می‌آید و (همچنین) از آسمان از کوه‌هایی که در آنجاست، تگرگ فرو می‌فرستد. پس آن را به هر کس بخواهد می‌رساند و از هر کس بخواهد باز می‌دارد. نزدیک است درخشندگی برقش، چشم‌ها را کور کند.

نکته‌ها:

▣ «يُزجي» به معنای حرکت آهسته همراه با دفع است.

▣ کلمه «رُکام» به معنای تراکم و «وَدق» به معنای باران است. کلمه‌ی «سَنا» به معنای درخشش است و «سَنا برق» یعنی درخشش برق.

▣ اگر کسی با هواپیما بالاتر از ابرها پرواز کند، می‌بیند که توده‌های ابر مثل کوه است و این از معجزات قرآن است که ۱۴ قرن قبل فرمود: «يُنزّل من السماء من جبال فيها من بَرَد» از کوهِ ابر، تگرگ می‌فرستیم.

پیام‌ها:

۱ـ دقّت در آفرینش، بهترین راه شناخت خدا ومایه‌ی عشق به اوست. ﴿أَلَمْ تَرَ...﴾

۲ـ تمام حرکت‌ها در جهان طبیعت، با قدرت و اراده‌ی الهی و برای هدفی حکیمانه انجام می‌گیرد. ﴿يُزجي، يؤلّف، يَجعله﴾

۳ـ عوامل طبیعی، مسیر تحقّق اراده‌ی خداست، نه به جای خدا. ﴿يُزجي، يؤلّف، يَجعله، ينزّل﴾

٤ـ بارش باران و تگرگ و مفید بودن یا مضرّ بودن آن به اراده خداست. ﴿فیُصیب به مَن یشاء و یَصرفه عن مَن یشاء﴾

﴿٤٤﴾ يُقَلِّبُ ٱللَّهُ ٱلَّيْلَ وَ ٱلنَّهَارَ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِى ٱلْأَبْصَارِ

خداوند، شب و روز را جا به جا می‌کند. همانا در این امر برای اهل‌بصیرت، عبرتی قطعی است.

پیـام‌ها:

۱ـ تغییرات و آمد و رفت شب و روز، تصادفی نیست، بلکه بر اساس نـظامی دقیق استوار است. ﴿یقلّب اللّه الّیل و النهار﴾

۲ـ پدیده‌های هستی عبرت‌انگیز است، درباره آن تفکّر کنید. ﴿لَعِبرة لأُولی الابصار﴾

۳ـ کسی که اهل بصیرت باشد، می‌تواند از همه‌ی زمانها و مکانها درس بگیرد. ﴿الیل والنهار ... لأُولی الابصار﴾

٤ـ تشویق به تدبّر و نهی از سطحی‌نگری، از سفارشات پی در پی قرآن است. ﴿لعبرة لاولی الابصار﴾

﴿٤٥﴾ وَٱللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٍ مِّن مَّآءٍ فَمِنْهُم مَّن يَمْشِى عَلَىٰ بَطْنِهِ وَ مِنْهُم مَّن يَمْشِى عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِى عَلَىٰٓ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

و خداوند هر جنبده‌ای را از آب آفرید، پس برخی از آنها بر شکم خویش راه می‌رود و برخی بر دو پا راه می‌رود و بعضی بر چهار پا راه می‌رود. خداوند هر چه بخواهد می‌آفریند، زیرا خدا بر هر چیزی تواناست.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه، خداوند به اصناف حیوانات اشاره فرموده است: خزندگان، چرندگان و پرندگان.

▣ تفکّر در ساختمان وجودی حیوانات، گامی برای خداشناسی است.
حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه درباره‌ی برخی حیوانات از جمله طاووس ومورچه سخنانی آموزنده گفته است.
▣ این آیه بدنبال آیه قبل است؛ یعنی همان گونه که جابجایی شب و روز برای اهل بصیرت عبرت‌آموز است، آفرینش همه حیوانات از آب نیز وسیله‌ی عبرت است.
▣ ممکن است تنوین در کلمه‌ی «ماء» به اصطلاح تنوین «تنویع» باشد، یعنی خداوند انواع موجودات را از انواع آبها و مایعات مناسب خود آفرید.(١)

پیـام‌ها:

١ـ همه‌ی جنبنده‌ها با اراده‌ی او آفریده شده‌اند. ﴿و اللّه خَلَقَ کلّ دابّة﴾
٢ـ اگر انسان در حرکت و رشد معنوی نباشد، در حرکت ظاهری همچون دیگر جنبندگان خواهد بود. ﴿یمشی، یمشی، یمشی﴾
٣ـ مادّه‌ی اصلی همه‌ی جنبنده‌ها آب است، ﴿ماء﴾ ولی قـدرت‌نمایی خـدا بـه گونه‌ای است که از این مادّه‌ی ساده، این همه موجودات متنوّع خلق می‌کند. ﴿و اللّه خلق کلّ دابّة من ماء فمنهم... و منهم... و منهم...﴾

﴿٤٦﴾ لَقَدْ أَنزَلْنَآ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَ ٱللّهُ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِـرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

به راستی که آیاتی روشنگر نازل کردیم و خداوند هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ در فرق میان کلماتِ «سَبیل» و «طریق» با «صراط» گفته‌اند که صراط به راهی می‌گویند که پیمودن آن هموار باشد و هیچ پیچیدگی و دشواری نداشته باشد.(٢)

---

١. تفسیر راهنما. ٢. فروق اللغة.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند با فرستادن آیات روشن و روشنگر، اتمام حجّت کرده است. ﴿انزلنا آیات مبیّنات﴾

۲ـ آیات الهی وسیله‌ی هدایت هستند ولی اصل‌هدایت کار اوست. ﴿واللّه یهدی من یشاء...﴾

﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُـمَّ يَـتَولَّىٰ فَـرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَآ أُوْلَـٰئِكَ بِالْمُـؤْمِنِينَ

و می‌گویند: ما به خدا و رسول ایمان آوردیم و پیروی نمودیم. امّا گروهی از آنان بعد از این اقرار، (به گفته خود) پشت می‌نمایند و آنان مؤمن واقعی نیستند.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه و آیات بعد درباره‌ی منافقان مدینه است که ادّعای یاریِ پیامبر را داشتند، ولی در عمل سرپیچی می‌کردند.

پیـام‌ها:

۱ـ به شعارهای زیبا وفریبنده تکیه نکنیم، ایمان و ثبات قدم لازم است. ﴿یقولون... یَتولّ﴾

۲ـ پیمان شکن، دین ندارد. ﴿یقولون ـ یَتولّی ـ ما اولئك بالمؤمنین﴾

۳ـ ایمان، از عمل جدا نیست. ﴿یَتولّی ... و ما اولئك بـالمؤمنین﴾ (مـنافقان در کـنار «آمنّا»، کلمه‌ی «أطَعنا» را می‌آوردند، ولی در عمل بی‌اعتنا بودند.)

﴿٤٨﴾ وَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَـرِيقٌ مِّـنْهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٩﴾ وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلْحَقُّ يَأْتُوٓاْ إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ

و هرگاه به سوی خدا و رسولش خوانده شوند، تا پیامبر میانشان داوری

کند، آن گاه است که گروهی از آنان، روی گردان می‌شوند. و(لی) اگر حقّ با آنان (و به سودشان) باشد، با رضایت و تسلیم به سوی پیامبر می‌آیند.

نکتـه‌ها:

▣ قضاوت و داوری رسول خدا ﷺ بر اساس حکم خداست. چنانکه در آیه ١٠٥ سوره نساء می‌خوانیم: ﴿لتَحكمَ بين النّاس بما أراك اللّه﴾ تا میان مردم به (موجب) آنچه خدا بـه تـو آموخته داوری کنی.

پیـام‌ها:

١ـ نشانه‌ی ایمان واقعی، پذیرفتن حکم پیامبر و نشانه‌ی نفاق، روی‌گردانی از آن است. ﴿اذا دُعوا... فريق منهم مُعرضون﴾

٢ـ داوری و قضاوت از شئون انبیا می‌باشد. ﴿لِيحكُمَ بينهم﴾

٣ـ حکم پیامبر، همان حکم خداوند است. («ليحكم» مفرد آمده، نه تثنیه)

٤ـ در انتقاد، انصاف داشته باشید و همه را نکوبید. ﴿فَريق منهم﴾

٥ ـ قضاوت عادلانه، خوشایند گروهی از مردم نیست. ﴿فَريق منهم مُعرضون﴾

٦ـ به هر گرویدن و اظهار علاقه‌ای تکیه نکنید. ﴿وإن يكن لهم الحقّ يأتوا اليه...﴾ (به سراغ پیامبر می‌آیند، امّا در صورتی که سخن پیامبر به نفع آنها باشد!)

٧ـ منافق، فرصت‌طلب است و نان را به نرخ روز می‌خورد. ﴿إن يكن لهم... مذعنين﴾

٨ـ پیامبر اکرم ﷺ حتّی برای منافقان، (آنجا که حقّ با آنان بود) به نفع آنان حکم می‌کرد. ﴿ليحكم بينهم... ان يكن لهم الحقّ﴾

﴿٥٠﴾ أَفِى قُلُوبِهِم مَّـرَضٌ أَمِ ٱرْتَـابُوٓاْ أَمْ يَـخَافُونَ أَن يَـحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلْ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ

آیا در دل‌هایشان بیماری است، یا دچار شک شده‌اند، یا بیم آن دارند که خداوند و پیامبرش حقّی از آنان ضایع کنند؟ (نه)، بلکه آنان خود ستمگرند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**حیف**» به معنای خروج از اعتدال، از روی ظلم و جور است.

پیـام‌ها:

۱ـ بی‌ایمانی، یک مرض روحی است. ﴿**و ما اولئك بالمؤمنين... أفي قلوبهم مرض**﴾

۲ـ دلیل اعراض از داوری پیامبر سه چیز است: بیماری‌های روحـی، تـردید و سوءظن. ﴿**أفي قلوبهم مرَضٌ أم ارتابوا أم يخافون أن يَحيف اللّه عليهم**﴾

۳ـ شک و سوءظن به خدا، ظلم است. (ظلم به خود و انبیا) ﴿**اولئك هم الظالمون**﴾

﴿۵۱﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُواْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

(ولی) هنگامی که مؤمنان را به خدا وپیامبرش فراخـوانـند، تـا مـیانشان داوری کند، سخنشان جز این نیست که می‌گویند: شنیدیم واطاعت کردیم، اینان همان رستگارانند.

نکتـه‌ها:

▣ چهار آیه‌ی قبل، برخورد منافقان نسبت به داوری پیامبر اسلام را ترسیم کرد و این آیه برخورد مؤمنان واقعی را مطرح می‌کند، تا مردم در خود بنگرند که در برابر حکم خداوند از کدام دسته هستند.

پیـام‌ها:

۱ـ حرف و راه مؤمن در برابر حکم خدا و رسول، همیشه یکی است. ﴿**انّما كان قول المؤمنين**﴾

۲ـ تسلیم در برابر حقّ، شیوه دائمی مؤمنان است. ﴿**كان قول المؤمنين... سمعنا واطعنا**﴾

۳ـ توجّه مؤمن به راهی است که دعوت می‌شود، نه شخصیت دعـوت کـننده. ﴿**دُعوا الى اللّه و رسوله**﴾

٤ـ آنچه برای مؤمن مهم است، عمل به وظیفه‌ی الهی و پذیرش حکم خـدا و رسول است. (خواه به نفع او باشد یا به ضررش). ﴿**لیحکُم بینهم**﴾

٥ ـ داوری از شئون انبیا است. ﴿**لیَحکُم بینهم**﴾

٦ـ آنچه مهم است، شنیدن و عمل کردن است، نه شنیدن تنها. ﴿**سَمِعنا و اَطعنا**﴾

٧ـ اطاعت مؤمنان از پیامبر، براساس تعبد به سخنان و دستورات اوست. (تقدیم «**سمعنا**» بر «**اطعنا**»)

٨ـ رسیدن به رستگاری، در سایه‌ی تسلیم بودن در برابر فرمان خدا و اطاعت از اوست. ﴿**سَمِعنا و اَطعنا و اولئك هم المفلحون**﴾

٩ـ دینداری، به هنگام اختلافات و قبول یا ردّ قضاوت‌های حقّ، معلوم می‌شود. ﴿**سمعنا و اطعنا**﴾

﴿٥٢﴾ وَ مَن یُطِعِ ٱللهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَخْشَ ٱللهَ وَ یَتَّقْهِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُـمُ ٱلْفَآئِزُونَ

و هر که از خداوند و رسولش پیروی کند و از خدا بترسد و از او پروا کند، پس آنان همان رستگارانند.

پیـام‌ها:

١ـ سعادت، کاری به نژاد و سن و جنس و قبیله ندارد، هرکس تسلیم خدا باشد، رستگار می‌شود. ﴿**مَن یُطع... هم الفائزون**﴾

٢ـ پیامبر ﷺ معصوم است، زیرا اطاعت از او، بی قید و شرط آمده است. ﴿**مَن یُطع اللّه و رسوله**﴾

٣ـ آنچه ارزش است، خشیت درونی و پروای بیرونی است. ﴿**یخش اللّه و یَتّقْه**﴾

٤ـ اطاعت نباید موجب غرور شود، بلکه روحیّه‌ی خشـیت و تـقوا لازم دارد. ﴿**یُطع اللّه و رسوله و یَخش اللّه**﴾

٥ ـ خداترسانِ تقوا پیشه که مطیع خـدا و رسـولند، حـتماً رسـتگار مـی‌شوند.

﴿فاولئك هم الفائزون﴾

﴿٥٣﴾ وَ أَقْسَمُواْ بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُل لَّا تُقْسِمُواْ طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللهَ خَبِيرُ بِمَا تَعْمَلُونَ

و سخت‌ترین سوگندها را به نام خدا خوردند، که اگر (برای جبهه و جهاد) دستور دهی، از خانه خارج می‌شوند. (به آنان) بگو: سوگند نخورید، اطاعت پسندیده (اطاعت در عمل است، نه سوگند به زبان)، همانا خداوند به کارهایی که انجام می‌دهید آگاه است.

پیام‌ها:

١ـ به هر سوگندی اطمینان نکنید. زیرا منافقان از مقدّسات سوء استفاده می‌کنند. ﴿واقسموا باللّه...﴾

٢ـ هرچه درون پوک‌تر باشد، تظاهر و خودنمایی بیشتر است. ﴿جَهْد ایمانهم﴾

٣ـ مسلمانی، به گفتار نیست، کردار لازم است. ﴿طاعةٌ معروفة﴾

٤ـ با نپذیرفتن سوگند منافقان، جلو سوء استفاده آنان را بگیرید. ﴿قل لاتقسموا﴾

٥ ـ منافقان بدانند که خدا به گفتار و رفتار آنها آگاه است. ﴿انّ اللّه خبیر بما تعملون﴾

﴿٥٤﴾ قُلْ أَطِيعُواْ اللهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَ إِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُواْ وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

بگو: خدا را اطاعت کنید و پیامبر را نیز اطاعت کنید. پس اگر سرپیچی نمایند، (به پیامبر زیانی نمی‌رسد، زیرا) بر او فقط آن (تکلیفی) است که به عهده‌اش گذاشته شده و بر شما نیز آن (تکلیفی) است که به عهده‌ی شما گذاشته شده است. واگر اطاعتش کنید، هدایت می‌یابید و پیامبر جز تبلیغ روشن مسئولیّتی ندارد.

نکتـه‌ها:

▣ دستورا پیامبر دو گونه است: یکی دستورات الهی؛ ﴿**اطـیعوا اللّـه**﴾ و دیگـری دسـتورات حکومتی؛ ﴿**اطیعوا الرّسول**﴾.

▣ در قرآن به مواردی برمی‌خوریم که دو دستور در کنار یکدیگر ذکر شده است و باید هر دو اجرا شود وعمل‌کردن به یکی کافی نیست، از جمله:

* ایمان و عمل. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾[1]
* نماز و زکات. ﴿**اقیموا الصلاة و آتوا الزّکاة**﴾[2]
* تشکّر از خداوند و والدین. ﴿**أن اُشکر لی و لوالدیك**﴾[3]
* اطاعت از خدا و رسول. ﴿**اطیعوا اللّه و اطیعوا الرّسول**﴾ که در این آیه آمده است.

▣ در قرآن، جمله ﴿**و اِن تَولّوا**﴾ زیاد بکار رفته است و در تـمام مـوارد بـه پـیامبر دلداری می‌دهد که از بی‌اعتنایی مردم نسبت به تبلیغ خود دلسرد نشود.

پیـام‌ها:

١ـ پیامبر مأمور است که منافقان را نیز به اطاعت فراخواند. ﴿**قل اطیعوا...**﴾

٢ـ اطاعت از اوامر و نواهی پیامبر ﷺ مثل اطـاعت از دسـتورات خـدا، واجب است. ﴿**اطیعوا الرّسول**﴾

٣ـ رهنمودهای پیامبر هماهنگ با فرمان‌های الهی است. ﴿**اطـیعوا اللّـه و اطـیعوا الرّسول**﴾

٤ـ پیروی یا سرپیچی مردم، در ادای وظیفه‌ی پیامبران اثری ندارد. ﴿**فإن تَولّوا فانّما علیه ما حمّل**﴾

٥ ـ تکلیف هر فردی، مربوط به خود اوست. ﴿**علیه ما حُمّل و علیکم ما حُمّلتم**﴾

٦ـ هدایت، در سایه اطاعت است. ﴿**إن تُطیعوه تهتدوا**﴾

٧ـ پیامبران، ابلاغ می‌کنند نه اجبار. ﴿**و ما علی الرّسول الاّ البلاغ**﴾

---

١. بقره، ٢٥. ٢. بقره، ٤٣. ٣. لقمان، ١٤.

﴿٥٥﴾ وَعَدَاللهُ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِى ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْئاً وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیّت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را برای من شریک نگیرند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

نکته‌ها:

▣ در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام می‌خوانیم: مصداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام است.[۱] که خداوند وعده داده است در آن روز اهل ایمان بر جهان حکومت کنند.

▣ در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله:

سه مرتبه فرمود: ﴿**لیُظهِره علی الدّین کلّه**﴾[۲] اسلام بر همه‌ی ادیان پیروز خواهد شد.

در جای دیگری فرمود: ﴿**انّ الارض یرثها عبادیَ الصالحون**﴾[۳] بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

و در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿**والعاقبة للتّقوی**﴾[٤] یا ﴿**والعاقبة للمتّقین**﴾[٥]

▣ مراد از جانشینی مؤمنان، یا جانشینی از خداست در زمین و یا جایگزینی از اقوام پیشین.

▣ «قُرطبی» در تفسیر خود، درباره‌ی پیروزی کامل اسلام چند حدیث نقل می‌کند و می‌گوید:

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸ و صفّ، ۹.
۳. انبیاء، ۱۰۵. ٤. طه، ۱۳۲. ٥. اعراف، ۱۲۸.

در زمین خانه‌ای نخواهد بود مگر آن که اسلام در آن خانه وارد خواهد شد.

▣ پیامبر اکرم ﷺ در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکّه (روز هیجدهم ذی‌الحجه) در غدیر خم به فرمان خداوند، حضرت علی علیه‌السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد امروز من اسلام را به عنوان دین کامل برای شما پسندیدم؛ ﴿رَضیتُ لکم الاسلام دیناً﴾[1] در این آیه نیز وعده‌ی خداوند پیروزی آن دینی است که پسندیده است؛ ﴿دینهم الّذِی ٱرتضی لهم﴾. بنابراین اسلامی که جهان را خواهد گرفت، اسلامِ غدیر خم است.

پیـام‌ها:

۱ـ اسلام، دین آینده‌ی جهان است. آینده‌ی تاریخ به سـود مـؤمنان و شکست سلطه‌ی کافران است. ﴿وعداللّه... لیمکننّ لهم دینهم﴾

۲ـ به مؤمنان، امید دهید تا فشار و سختی‌ها، آنها را مأیوس نکند. ﴿وعد اللّه الّذین آمنوا﴾

۳ـ کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده حقّ، ایمان و عـمل صالح است. ﴿الّذین آمنوا و عملوا الصالحات﴾

٤ـ دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. ﴿لیستخلفنّهم ... یعبدوننی﴾

۵ ـ در بیان وعده‌های الهی، برای باور کردن مردم، بـیان نـمونه‌هایی از تـاریخ گذشته مفید است. ﴿کما ٱستخلف الّذین من قبلهم﴾

٦ـ پیروزی نهایی اهل حقّ، یک سنّت الهی است. ﴿کما ٱستخلف الّذین من قبلهم﴾

۷ـ هدف از حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیّت کامل است. ﴿لیمکّننّ لهم دینهم ـ لیبدلّنهم ـ لایشرکون﴾

۸ ـ دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم. ﴿وعداللّه ... لیمکّننّ لهم ـ لیبدلّنهم﴾

۹ـ دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. ﴿دینهم الّذی ٱرتضی لهم﴾

---

۱. مائده، ۳.

۱۰ـ امنیّت واقعی، در سایه‌ی حکومت دین است. ﴿ولیبدلّنّهم من بعد خوفهم أمنا﴾
۱۱ـ امنیّت در جامعه‌ی اسلامی، شرایط مناسبی برای عبادت فراهـم مـی‌سازد. ﴿أمنا یعبدوننی﴾ (هدف نهایی وعده‌های الهی، عبادت خالصانه خداوند است)
۱۲ـ عبادت خدا، زمانی کـامل است کـه هـیچ‌گونه شـرکی در کـنار آن نـباشد. ﴿یعبدوننی لایشرکون﴾
۱۳ـ در زمان حکومت صالحان نیز، گروهی انحراف خواهند داشت. ﴿وعداللّه ... و من کفر بعد ذلك﴾

﴿٥٦﴾ وَ أَقِيمُواْ ٱلصَّلاَةَ وَ آتُواْ ٱلزَّكَاةَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٧﴾ لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مُعْجِزِينَ فِى ٱلْأَرْضِ وَ مَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ وَ لَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ

و نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و از پیامبر اطاعت کنید. شاید مورد رحمت قرار گیرید. هرگز گمان مبر که کفّار، ما را در زمین عاجز و درمانده می‌کنند. جایگاه آنان آتش است و به راستی که بدسرانجامی است.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام با تلاوت آیه ۵۶ فرمود: زکاتِ فطره، مصداق زکات در آیه وواجب است.[۱]
▣ شاید آیه ۵۷ پاسخ سؤالی باشد که با آن همه کفر و نفاق و امکاناتی که مخالفان دارند، چگونه خداوند به مؤمنان وعده حاکمیّت بر زمین را می‌دهد؟ ایـن آیـه مـی‌فرماید: ﴿ولا تحسبنّ الّذین کفروا معجزین فی الارض﴾ تردید نکن، زیرا مخالفان نمی‌توانند در هیچ کجای زمین اراده و راه خداوند را مختل و عاجز نمایند. بر خلاف میل و پندار نادرست دشمنان، روزی حکومت امام زمان علیه‌السلام محقّق خواهد شد.[۲]

---

۱. بحار، ج ۹۳، ص ۱۰٤. ۲. تفسیر المیزان.

پیـام‌ها:

۱ـ اقامه نماز و ادای زکات، نمونه بارز عمل صالحی است که در حاکمیّت مؤمنان انجام می‌شود. ﴿وعد اللّه الّذین آمنوا... اقیموا الصلاة و...﴾

۲ـ در اسلام، مسائل عبادی ﴿اقیموا الصلاة﴾ و مسائل مالی ﴿آتوا الزکاة﴾ و مسائل سیاسی و حکومتی ﴿اطعیوا الرسول﴾ از یکدیگر جدا نیستند.

۳ـ وعده‌های الهی (در آیه قبل)، سبب تن‌پروری نشود! ﴿اقیموا... آتوا الزکاة...﴾

٤ـ شرط رسیدن به رحمت الهی، پیروی از خدا و رسول است. ﴿لعلّکم ترحمون﴾

۵ ـ کفّار، اگر چه ابرقدرت باشند، امّا در برابر قدرت خدا شکست خواهند خورد. ﴿لاتحسبنّ الّذین کفروا معجزین...﴾

﴿۵۸﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ لِـیَسْتَئْذِنکُمُ ٱلَّـذِینَ مَـلَکَتْ أَیْـمَانُکُمْ وَ ٱلَّذِینَ لَمْ یَبْلُـغُواْ ٱلْحُلُمَ مِنکُمْ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلاَةِ ٱلْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیَابَکُم مِّنَ ٱلظَّهِیرَةِ وَمِن بَعْدِ صَـلاَةِ ٱلْـعِشَآءِ ثَلاَثُ عَوْرَاتٍ لَّکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَلاَ عَلَیْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُم بَعْضُکُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ کَذَٰلِکَ یُبَیِّنُ ٱللّهُ لَکُـمُ ٱلْآیَـاتِ وَ ٱللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غلامان و فرزندانی که به سنّ بلوغ و احتلام نرسیده‌اند، در سه وقت (برای ورود به اتاق) از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و هنگام نیمروز، که لباس از تن بیرون می‌کنید، و بعد از نماز عشا. این سه وقت، هنگام خلوت شماست، اما در غیر این سه وقت، بر شما و بر آنان گناهی نیست که بدون اذن وارد شوند، زیرا آنان پیوسته با شما در رفت و آمد هستند و بعضی بر بعضی وارد می‌شوند. خداوند آیات خود را این گونه برای شما بیان می‌کند و خداوند دانا و حکیم است.

نکتـه‌ها:

▣ اگر بار دیگر، از ابتدای سوره نگاهی به آیات آن بکنیم، خواهیم دید که سیاست پیشگیری از گناه در احکام الهی نهفته است، مثلاً زن و مرد زناکار را در برابر چشم دیگران تنبیه کنید، (آیه ۱) ازدواج آنان را محدود کنید، (آیه ۳) اگر کسی بدون چهار شاهد نسبت نـاروا داد، هشتاد تازیانه بزنید، (آیه ۴) اگر تهمتی را شنیدید برخورد کنید، (آیه ۱۲) هـرکس اشـاعه فحشا را دوست بدارد، عذاب دردناک خواهد داشت، (آیه ۱۹) بدنبال گام‌های شیطان نروید، (آیه ۲۱) کسانی که به زنان پاکدامن تهمت بزنند عذاب عظیم خواهـند داشت، (آیـه ۲۳) پاکان به سراغ ناپاکان نروند، (آیه ۲۶) سرزده به خانه دیگران نروید و اگر گفتند برگردید بپذیرید و برگردید، (آیه ۲۷ـ۲۸) چشمان خود را از نامحرم پیش کشید و خیره نشوید، (آیه ۳۰ـ۳۱) زنان زیور خود را نشان ندهند، برای ازدواج افـراد بـی‌همسر قـیام کـنید و از فـقر نترسید، (آیه ۳۲) و در این آیه می‌فرماید: ساعاتی با همسرتان خلوت کنید که بدانید فرزندان و خادمان منزل سرزده وارد نمی‌شوند. آری تمام این دستورات برای جلوگیری از فحشا و بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبرو است.

پیـام‌ها:

۱ـ مسئول آموزش احکام دین به فرزندان، والدین مؤمن هستند. ﴿**یا ایّها الّـذین آمنوا لیستأذنکم**﴾

۲ـ محل خواب والدین، اگر جدا از فرزندان باشد، نیاز به اذن دارد. ﴿**لیستأذنکم**﴾

۳ـ کودکی و بردگی، بهانه‌ای برای شکست حریم دیگران نیست. ﴿**لیستأذنکم**﴾

٤ـ مرد باید در طول شبانه روز، اوقاتی را به همسر خود اختصاص دهد. ﴿**ثلاث عورات لکم**﴾

۵ ـ حتی فرزندان نابالغ باید احکام خانواده را بدانند و مراعات کنند. ﴿**لیستأذنکم... الّذین لم یبلغوا الحُلُم**﴾

٦ـ اسلام دین زندگی است و از جامعیّت کاملی برخوردار است. هم برای مسایل مهم مانند تشکیل حکومت جهانی (که در آیه ۵۵ آمده است) طرح و برنامه

دارد. و هم برای مسائل جزئی مانند ورود کودک به اتاق والدین. ﴿لیستأذنکم ... الّذین لم یبلغوا الحُلُم﴾

٧ـ کودکان باید پاکدامنی را از محیط خانه بیاموزند. ﴿لیستأذنکم﴾

٨ ـ تربیت و آموختن آداب اسلامی را قبل از بلوغ کودکان شروع کنیم. ﴿الّذین لم‌یبلغوا الحُلُم﴾

٩ـ لباس کار و لباس بیرون را باید در خانه کنار گذاشت. ﴿تضعون ثیابکم﴾

١٠ـ استراحت بعد از ظهر و در میان ساعات کار، مفید و مناسب است. ﴿تضعون ثیابکم من الظهیرة﴾

١١ـ تنظیم وقت، در زندگی مسلمانان باید بر اساس اوقات نماز صورت گیرد. ﴿قبل صلوة الفجر ـ بعد صلوة العشاء﴾

١٢ـ تمام احکام الهی بر اساس علم و حکمت است. ﴿علیم حکیم﴾

﴿٥٩﴾ وَ إِذَا بَلَغَ ٱلْأَطْفَالُ مِنكُمُ ٱلْحُلُمَ فَلْيَسْتَـْٔذِنُواْ كَمَا ٱسْتَـْٔذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَ ٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و هر گاه کودکان شما به حد بلوغ رسیدند، پس باید همانند کسانی که قبلاً بالغ شده‌اند، (در همه وقت) اجازه (ورود) بگیرند. خداوند این گونه آیات خود را برای شما بیان می‌کند و خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «حُلُم» و «احتلام» به معنای جنب شدن در خواب است که یکی از نشانه‌های بلوغ می‌باشد. البتّه نشانه‌های بلوغ برای دختران و پسران متفاوت است که در رساله‌های مراجع تقلید آمده است.

▣ آیه‌ی قبل، اجازه گرفتن کودکان را به سه زمان مشخّص اختصاص داد، اما این آیه زمان مشخّصی را اعلام نکرده و فرزندان بالغ، در تمام اوقات باید برای ورود به اتاق والدین، اجازه بگیرند.

▣ برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت تنها توسل به اجرای حدود و تازیانه کافی نیست، در هیچ یک از مسائل اجتماعی چنین برخوردی نتیجه مطلوب را نخواهد داد، بلکه باید مجموعه‌ای ترتیب داد از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی، و آموزش‌های صحیح اسلامی، و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم، سپس مجازات را به عنوان یک عامل در کنار این عوامل در نظر گرفت.

به همین دلیل در این سوره نور که در واقع سوره عفّت است از مجازات مردان و زنان زناکار شروع می‌کند، و به مسائل دیگر مانند فراهم آوردن وسائل ازدواج سالم، رعایت حجاب اسلامی، نهی از چشم‌چرانی، تحریم متهم ساختن افراد به آلودگی ناموسی، و بالاخره اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به اطاق پدران و مادران، گسترش می‌دهد. و این نشان می‌دهد که اسلام از هیچ یک از ریزه‌کاری‌های مربوط به این مسأله غفلت نکرده است.

خدمتکاران و فرزندان بالغ نیز موظفند بدون اجازه وارد نشوند، حتی کودکان نابالغ که مرتبا نزد پدر و مادر هستند نیز آموزش داده شوند که در اوقات استراحت پدر و مادر بدون اجازه وارد نشوند. این یک ادب اسلامی است هر چند متاسفانه امروزه کمتر رعایت می‌شود و با اینکه قرآن صریحا آن را در آیات فوق بیان کرده است، در نوشته‌ها و سخنرانی‌ها نیز کمتر دیده می‌شود که پیرامون این حکم اسلامی و فلسفه آن بحث شود، و معلوم نیست به چه دلیل این حکم قطعی قرآن مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته است؟

لازم است پدران و مادران این مسائل را جدی بگیرند، و فرزندان خود را عادت دهند هنگام ورود اجازه بگیرند، و همچنین از کارهایی که سبب تحریک فرزندان می‌گردد از جمله خوابیدن زن و مرد در اطاقی که بچه‌های ممیز می‌خوابند تا آنجا که امکان دارد پرهیز کنند، و بدانند این امور از نظر تربیتی فوق العاده در سرنوشت آنها مؤثر است.

در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم: «**ایّاکم و ان یجامع الرجل امراته و الصبی فی المهد ینظر الیهما**»[۱] مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد آمیزش جنسی کنید.[۲]

---

۱. بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۹۵. ۲. تفسیر نمونه.

پیـام‌ها:

١ـ احتلام، نشانه رسیدن به بلوغ شرعی است. ﴿و اذا بلغ الاطفال... الحُلُم﴾

٢ـ بزرگان و اطرافیان، برای نوجوانان الگو هستند. ﴿كما استأذن الّذين من قبلهم﴾

٣ـ با اعمال خود، فرزندان را تربیت کنید. ﴿كما ٱستأذن الّذين من قبلهم﴾

٤ـ دستوراتی که خداوند برای حفظ عفت صادر کرده، آگاهانه وحکیمانه است. ﴿عليم حكيم﴾

﴿٦٠﴾ وَٱلْقَوَاعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّـتِى لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْـتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَٱللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و بر زنان وانشسته‌ای که امیدی به ازدواج ندارند، باکی نیست که پوشش خود را زمین گذارند، به شرطی که زینت خود را آشکار نکنند. و عفّت ورزیدن برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ از آیات قرآن استفاده می‌شود که حجاب و پوشش بانوان در برابر افراد نامحرم، نباید تحریک کننده و شهوت انگیز باشد، زیرا تنها موارد زیر استثنا شده است:

* ﴿غير اولى الاربة﴾[1] کسی که شهوتی ندارد.
* ﴿او الطفل الّذين لم‌يظهروا على عَورات النساء﴾ بچّه‌ای که از شهوت، چیزی نمی‌داند.
* ﴿لا يَرجون نكاحاً﴾ زنان سالخورده‌ای که امید ازدواج ندارند.

▣ امام صادق عليه‌السلام درباره‌ی ﴿يضعن ثيابهنّ﴾ فرمودند: مراد کنار گذاشتن روسری و روپوش است نه برهنگی.[2]

▣ اصل حجاب از احکام ثابت و ضروری اسلام است، ولی نوع پوشش، نباید تمایلات جنسی

---

١. نور، ٣١. ٢. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ٥٧، ص ٥٢٢.

را تحریک کند، بلکه عامل حفظ عفّت و پاکدامنی باشد.

پیـام‌ها:

١ـ قوانین اسلام مطابق با واقعیّت‌ها و ضرورت‌ها و نیازها و توانـایی‌ها است. (باید برای پیرزنی که میل به همسر ندارد و آرایش نمی‌کند، مسـئله را آسـان گرفت) ﴿**و القواعد من النساء الّتی لا یرجون نکاحاً... ان یضعن ثیابهن**﴾

٢ـ برای زنان، چه پیر و چه جوان، نشان‌دادن آرایش و زینت بدن ممنوع است. ﴿**غیر متبرّجات بزینة**﴾

٣ـ سالخوردگی به تنهایی کافی نیست، بلکه باید بی‌میلی به ازدواج نیز باشد تا اجازه برداشتن روسری را داشته باشند. ﴿**القواعد... لایرجون نکاحاً**﴾

٤ـ حجاب، مایه‌ی حفظ عفّت است. ﴿**أن یستعففن خیر لهن**﴾

٥ ـ حجاب، به نفع زنان است. ﴿**خیرٌ لهن**﴾

٦ـ در کنار آزادی، هشدار لازم است. (اگر از احکام الهی، سوء استفاده شود، خدا شنوا و آگاه است و به حساب متخلفان می‌رسد). ﴿**واللّه سمیع علیم**﴾

﴿٦١﴾ لَيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُواْ مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَآئِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُواْ جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتاً فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بر نابینا و لنگ و بیمار و بر خودتان ایرادی نیست که بخورید از خانه‌های خود یا خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یـا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا خانه‌هایی که کلیدهایش را در اختیار دارید، یا خانه‌های دوستانتان. بر شما باکی نیست کـه دسـته جمعی بخورید یا پراکنده (و تنها)، و چون وارد خـانه‌ای شـدید، پس بـر یکدیگر سلام کنید، که تحیّتی است الهی و مبارک و پسندیده. خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید که بیندیشید.

نکتـه‌ها:

▣ امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: قبل از اسلام، افراد نابینا، لنگ و مریض حقّ نداشتند با افراد سالم غذا بخورند. این آیه به آنان اجازه داد تا با افراد سالم و دسته‌جمعی غذا بخورند، یـا اگـر خواستند جداگانه میل کنند.(۱)

▣ علاّمه طباطبایی می‌فرماید: ظاهر آیه چنین است که خداوند برای مؤمنان حقّی قرار داده که بتوانند از خانه فرزندان و خویشان و دوستانشان به میزان احتیاج بخورند و مصرف کنند و این اذن، کلّی و فراگیر است، لکن ابتدای آیه به سه گروه اشاره کرده که معمولاً نمی‌توانند غذای خود را تأمین کنند و نیازمند دیگران هستند، اما حکم به این سه گروه اخـتصاصی ندارد و برای همه مؤمنان است.(۲)

▣ این آیه تنها اجازه استفاده از خانه خویشانِ نَسَبی را بیان کرده و نامی از فامیل سببی مثل پدرزن، مادرزن، برادرزن و خواهرزن نبرده است.

▣ این آیه تنها درباره‌ی غذا خوردن است، ولی تصرّفات دیگر مشروط به گرفتن اجازه است. و خوردن غذا از خانه‌های یاد شده نیز باید طبیعی و دور از اسراف و تبذیر باشد.(۳)

▣ در موارد ذکر شده در آیه نیز، گاهی قرائن نشان می‌دهد که این یازده گروه میل ندارند از

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر المیزان. ۳. تفسیر صافی.

غذای خانه آنان بخوریم، مثل آنکه خوردنی را در جای مخصوصی پنهان کرده‌اند. در چنین مواردی باید دست نگه‌داریم.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که شخصی وارد خانه می‌شود و بر اهل آن سلام می‌کند و آنان جواب دهند، این سلام بر خویشتن است.[۱]

▣ خانه‌ی فرزند در این آیه نیامده است، شاید به خاطر این که این مورد، روشن و مسلم است. در حدیث می‌خوانیم: «**انت و مالك لابيك**» تو و مالت از آن پدرت می‌باشید.

پیـام‌ها:

۱ـ روابط خانوادگی و خویشاوندی، در مسائل حقوقی اثر می‌گذارند. (گرچه غذا ملک صاحبخانه است، ولی اسلام روابط خویشاوندی و عـاطفی را در ایـن موارد بر مالکیّت افراد غالب نموده است.) ﴿**أن تأكلوا من... بيوت اعمامكم**﴾

۲ـ قرائن عرفی و اطمینان عقلایی برای جواز مصرف از خانه دیگران کافی است. (مثلاً دادن کلید خانه، نشان رضایت است) ﴿**ملكتم مفاتحه او صديقكم**﴾

۳ـ در اسلام، حقّ دوست در کنار حقّ فامیل قرار داده شده است. ﴿**اعمامكم... او صديقكم**﴾ (از «افلاطون» پرسیدند: برادرت را بیشتر دوست داری یا رفیقت را؟ گفت: برادرم را زمانی که رفیقم باشد.)[۲]

٤ـ سلام کردن، از آداب ورود به منزل است. ﴿**اذا دخلتم بيوتاً فسلّموا**﴾

۵ ـ سلام، ادبی آسمانی، مبارک و پسندیده است. ﴿**تحيّة من عند اللّه مباركة طيّبة**﴾

٦ـ سلام‌کردن، در خیر وبرکت زندگی مؤثّر است. ﴿**مباركة طيّبة**﴾

۷ـ اهل خانه به منزله‌ی جان شما هستند. ﴿**سلّموا على انفسكم**﴾

۸ ـ مرز حقّ و حقوق را باید خداوند تعیین فرماید. ﴿**يبين اللّه لكم الآيات**﴾

۹ـ در احکام الهی باید اندیشید. ﴿**لعلّكم تعقلون**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر مراغی.

﴿٦٢﴾ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُواْ مَعَهُ عَلَىٰٓ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُواْ حَتَّىٰ يَسْتَئْذِنُوهُ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَئْذِنُونَكَ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ فَإِذَا ٱسْتَئْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَ ٱسْتَغْفِرْ لَهُمُ ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا وپیامبرش ایمان آورده و هرگاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی‌روند. همانا کسانی که اجازه می‌گیرند، آنانند که به خدا وپیامبرش ایمان دارند. پس (ای پیامبر!) اگر برای بعضی از کارهای خود از تو اجازه خواستند، به هرکس از آنان‌که خواستی (ومصلحت بود) اجازه بده و برای آنان از خدا طلب آمرزش کن، که خداوند بخشنده ومهربان است.

نکته‌ها:

▣ در کتب تفسیر، درباره‌ی شأن نزول این آیه مطالب گوناگونی ذکر شده است که موارد عمده‌ی آن را در این جا می‌آوریم:

۱. این آیه، مربوط به «حنظله» است، که شب عروسی او فرمان حرکت به سوی اُحد صادر شده بود. او با کسب اجازه از محضر پیامبر ﷺ به خانه رفت و مراسم زفاف را بجا آورد و بدون آن که غسل کند به جبهه رفت و به شهادت رسید. پیامبر فرمود: «فرشتگان او را غسل دادند». خداوند از همان یک شبی که حنظله با همسرش بود، فرزندی به او عطا کرد که ماجرای زندگی او مفصّل است.[۱]

۲. این آیه درباره‌ی منافقین است، که هرگاه با مردم بودند، به نماز می‌ایستادند و اگر کسی آنان را نمی‌دید و تنها بودند، از نماز فرار می‌کردند.[۲]

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر کبیرفخررازی.

۳. رسول خدا ﷺ گروهی را برای کاری اعزام فرمود، ولی آنان به سراغ کارهای شخصی خود رفتند، و این آیه در باره آنان نازل شد.

۴. این آیه در مورد مسلمانانی است که مشغول کندن خندق بودند و برای سرکشی به خانواده‌ی خود از پیامبر اجازه می‌خواستند.

▣ اجازه گرفتن از رهبر، نشانه‌ی ادب، تسلیم، قانونمندی، عشق به رهبر و نظم و نظام است.

پیام‌ها:

۱ـ حضور در کنار رهبری، برای حل مشکلات، نشانه‌ی ایمان، و ترک آن نشانه‌ی نفاق یا ضعف ایمان است. ﴿**انّما المؤمنون الّذین... کانوا معه علی امر جامع**﴾

۲ـ در مسائل تشکیلاتی، که بر اساس همفکری و مشورت، تصمیم گرفته می‌شود، خودمحوری و خودمختاری ممنوع است. ﴿**علی امر جامع لم یذهبوا**﴾

۳ـ در زندگی اجتماعی، وجود رهبر و پیروی از او لازم است. ﴿**علی امر جامع لم‌یذهبوا**﴾

٤ـ ایمان باید همراه با تسلیم و اطاعت از رهبری باشد. ﴿**لم یذهبوا حتّی یستأذنوه**﴾

۵ ـ باید نظام اجتماعی و کارهای گروهی را ارج نهیم. ﴿**لم یذهبوا حتّی یستأذنوه**﴾

٦ـ بعضی مسائل را باید سربسته گفت. ﴿**لبعض شأنهم**﴾

۷ـ رهبری در اسلام، همراه با مصلحت‌اندیشی و رحمت است. ﴿**فأذن لمن شئت منهم ـ و استغفر لهم**﴾

۸ـ تصمیم‌گیری نهایی با رهبر است. ﴿**لمَن شئت منهم**﴾ (پیامبر در مسائل جامعه، بر مردم ولایت دارد).

۹ـ رهبر باید در اعمال سیاست‌های خود انعطاف‌پذیر و واقع‌بین باشد. ﴿**فأذن لمن شئت منهم و استغفر لهم اللّه**﴾

۱۰ـ اذن پیامبر، کار را مجاز و حلال می‌کند ولی نفسِ رها کردن کارهای عمومی، نیاز به استغفار دارد. ﴿**فأذن... واستغفر لهم**﴾

۱۱ـ طرح مسائل شخصی در هنگام اشتغال به کارهای عمومی، گرچه با اجازه

باشد، زیبا نیست و باید عذرخواهی کرد. ﴿واستغفر لهم﴾

١٢ـ استغفار ودعای پیامبر ﷺ برای دیگران، مستجاب است. ﴿واستغفر لهم اللّه اِنّ اللّه غفور رحیم﴾

﴿٦٣﴾ لَا تَجْعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَآءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذاً فَلْيَحْذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

آن گونه که یکدیگر را صدا می‌زنید پیامبر را صدا نزنید. خدا می‌داند چه کسانی از شما مخفیانه و با پنهان شدن پشت سر دیگری از صحنه می‌گریزد. پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می‌کنند، باید از این که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا به عذاب دردناکی گرفتار شوند، بترسند.

نکته‌ها:

▣ «تسلّل»، خارج شدن پنهانی و «لواذ» پنهان شدن پشت‌سر دیگری است که این کار منافقان بود.

▣ در مورد معنای این آیه، چهار احتمال وجود دارد:

١ـ پیامبر را مثل دیگران، به اسم صدا نزنید. در روایت می‌خوانیم: «یا محمّد»، «یا ابالقاسم» نگویید، بلکه «یا رسول اللّه» و «یا نبیّ اللّه» بگویید.[١] در روایت دیگر آمده است که این آیه درباره‌ی جانشینان معصوم آن حضرت نیز جریان دارد.[٢]

٢ـ پیامبر را مثل دیگران، با صدای بلند صدا نزنید.[٣]

٣ـ دعوت پیامبر را مثل دعوت دیگران نشمرید. اگر پیامبر ﷺ شما را به کاری مثل رفتن به جبهه و خواندن نمازجماعت دعوت کرد، حتماً اطاعت کنید و دعوت او را ساده نگیرید.

۴ـ دعای پیامبر را مثل دیگران ندانید، نفرین ودعای پیامبر مستجاب است، مواظب باشید.[٤]

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. بحار، ج ٢٣، ص ٣٠١. ٣. تفسیر مجمع‌البیان.
٤. تفسیر کبیرفخررازی.

پیـام‌ها:

۱ـ رهبری الهی، حریم دارد. هم نام او را با احترام ببرید و هم با تـمام وجـود تسلیم او باشید. ﴿**لا تجعلوا دعاء الرسول...**﴾

۲ـ ساده گرفتن پیام‌های رهبر و بی‌توجّهی به آنها، فتنه و عذاب به دنبال دارد. ﴿**فتنة او... عذاب الیم**﴾

۳ـ مخالفت فرمان خدا و رسول، یا فتنه‌ی دنیوی به دنبال دارد یا کیفر اُخروی. ﴿**یخالفون عن امره... فتنة او تصیبهم عذاب الیم**﴾

﴿٦٤﴾ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

آگاه باش! آنچه در آسمان‌ها وزمین است برای خداست. بی‌شک آنچه (از افکار ونیّات) را که شما بر آن هستید، می‌داند و روزی را که به سوی او بازگردانده می‌شوند، (می‌داند) پس آنان را به آنچه عمل کـرده‌انـد آگـاه می‌کند و خداوند به همه چیز آگاه است.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، آگاه به همه‌ی فکرها و نیّت‌هاست. ﴿**قد یعلم... فینبّئهم**﴾

۲ـ ایمان به علم خدا.وند، وسیله‌ی بازدارنده از بدی‌هاست. ﴿**یعلم ما انتم علیه... فینبّئهم**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره‌ی فرقان

این سوره هفتاد و هفت آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

در آیه‌ی اوّل این سوره، از قرآن، به فُرقان تعبیر شده است که به معنای جداکننده‌ی حقّ از باطل می‌باشد. لذا این سوره، «**فُرقان**» نام گرفته است.

این سوره شامل آیاتی درباره‌ی بهانه‌های مشرکان و پاسخ آنان، سرگذشت اقوام پیشین همچون اصحاب رسّ، حسرت مردم در قیامت، نشانه‌های توحید و عظمت خداوند در طبیعت و مقایسه‌ی مؤمنان با کافران می‌باشد. امّا مهم‌ترین بخش آیات این سوره درباره‌ی ویژگی‌های «عباد الرّحمن» یعنی بندگان راستین خداوند می‌باشد که از آیه‌ی ٦٣ تا پایان سوره را در برگرفته است.

امید آن که با تلاوت و تدبّر در این آیات و اصلاح رفتار و کردار خود بر اساس این صفات، زمینه‌های دریافتِ الطاف الهی در دنیا و آخرت و ورود به بهشت برین را فراهم سازیم.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ تَبَارَكَ ٱلَّذِی نَزَّلَ ٱلْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيراً

مبارک است آن که قرآن، وسیله‌ی شناخت حقّ از باطل را بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان مایه‌ی هشدار باشد.

نکته‌ها:

▣ کلمه «تَبارك» ممکن است از واژه‌ی «بَرَك» به معنای ثابت و پایدار باشد، و ممکن است از واژه‌ی «بَرَکة» به معنای خیر زیاد باشد، یعنی کسی که قرآن را نازل کرد منشأ خیرات بسیار است که نمونه‌ی برکت و خیر او همین نزول قرآن است. آری چه برکتی بالاتر از قانون الهی که میلیاردها انسان را در طول تاریخ از ظلمات به نور هدایت کرده است.

▣ نزول، اگر در قالب «اَنزَلنا» باشد به معنای فرستادن دفعی و یکجاست، ولی اگر در قالب «نَزّل» باشد به معنای فرستادن تدریجی است و قرآن دارای هر دو نزول است؛ یکبار در شب قدر به صورت دفعی بر پیامبر نازل شد، ﴿إنّا انزَلناه فی لیلة القَدر﴾[1] و بار دیگر به صورت تدریجی و در مدّت ۲۳ سال نازل شده است، ﴿نزّل الفرقان﴾ همان گونه که در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: ﴿و قُرآناً فَرَقناه لِتَقرأه علی النّاس علی مُکثٍ و نزّلناه تنزیلا﴾[2] ما قرآن را قطعه قطعه فرستادیم تا بتدریج بر مردم بخوانی.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، از سرچشمه‌ی مبارکی صادر شده است. ﴿تبارك الّذی نزّل﴾

۲ـ هم نظام تکوینی انسان (آفرینش او که به قدرت خدا انجام گرفته) سزاوار

---

۱. قدر، ۱. ۲. اسراء، ۱۰۶.

تحسین است، ﴿**فتبارك اللّه احسن الخالقین**﴾[1] و هم نظام تشریعی او (نزول قرآن و تدوین احکام دین). ﴿**تبارك الّذی نزّل**﴾

۳ـ قرآن به تدریج نازل شده است. ﴿**نزّل**﴾

٤ـ قرآن، بهترین وسیله‌ی شناخت حقّ از باطل است. ﴿**الفرقان**﴾

۵ ـ اگر کتب‌آسمانی ورسالت انبیا نبود، انسان متحیّر وسرگردان بود. ﴿**الفرقان**﴾

٦ـ عبودیّت و بندگی، زمینه‌ی دریافت وحی است. ﴿**نزّل الفرقان علی عبده**﴾

۷ـ رسالت پیامبر اسلام جهانی است. ﴿**للعالمین**﴾

۸ ـ وظیفه‌ی انبیا هشدار و انذار است. ﴿**نذیرا**﴾

﴿۲﴾ أَلَّذِی لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَكُـن لَّـهُ شَرِیكٌ فِی ٱلْمُـلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً

خداوندی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست، و هیچ فـرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نـیست، و هـر چـیزی را آفرید و آن گونه که باید اندازه‌گیری کرد.

نکتـه‌ها:

▣ مشرکان و یهود و نصارا، هر کدام به نحوی معتقد بودند که خداوند فرزند، یا شریکی دارد و قرآن کریم بارها این عقیده‌ی خرافی را مردود شمرده است، از جمله در همین آیه.

پیـام‌ها:

۱ـ حکومت و حاکمیّت هستی، مخصوص خداست. ﴿**له ملك ...**﴾ (در هستی یک نظام و یک اراده و مدیریّت حاکم است)

۲ـ حکومت خداوند نسبت به همه‌ی هستی یکسان است. ﴿**السّموات والارض**﴾

۳ـ خداوند بی‌نیاز است. ﴿**له ملك السموات... لم یتخذ**﴾ (نیاز به فرزند برای جبران

---

۱. مؤمنون، ١٤.

کمبودهاست و کسی که حکومت هستی به دست اوست چه کمبودی دارد؟!)

٤ـ همه‌ی آفریده‌ها از سرچشمه‌ی قدرت واحدی برخاسته‌اند. ﴿خلق کل شیء﴾

٥ ـ تدبیر هستی، به دست خالق هستی است. ﴿له ملك السموات... خلق کلّ شیء﴾

٦ـ آفرینش، حساب و کتاب دارد. ﴿فقدره تقدیرا﴾

۷ـ تدبیر هستی، بسیار دقیق است. ﴿تقدیرا﴾

﴿۳﴾ وَاتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّايَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَلَا حَيَاةً وَ لَانُشُوراً

(مشرکان) به جای او خدایانی گرفتند که هیچ چیز نمی‌آفرینند، ولی خود آفریده شده‌اند. (این معبودهای دروغین حتّی) مالک هیچ‌گونه ضرر و نفعی برای خود نیستند و (برای دیگران) اختیار مرگ و حیات و قیامت را ندارند.

پیام‌ها:

۱ـ خداگرایی، فطری است و اگر کسی خدای یکتا را رها کند، سراغ خدایان دروغین می‌رود. ﴿واتّخذوا من دونه الهة﴾

۲ـ با مشرکان نیز مستدل سخن بگویید. ﴿لایخلقون ... لایملکون﴾

۳ـ دلیل بندگی انسان، قدرت خداوند بر حلّ مشکلات و بازشدن گره‌های اوست و بت‌ها فاقد این آثارند. ﴿لایملکون﴾

٤ـ کسی که از خود ضرری را دفع نکند و برای خود نفعی را جلب نکند، برای دیگران حتماً کاری نخواهد کرد. ﴿لانفسهم﴾

٥ ـ دفع ضرر، بر جلب منفعت مقدّم است. (﴿لایَملکون لانفسهم ضَرّاً﴾ که دفع ضرر است بر «و لا نَفعا» که جلب منفعت است، مقدّم شده است.)

٦ـ کار انسان، یا باید با هدف دنیوی همراه باشد، یا با هدف اُخروی و بت‌ها در

هیچ یک کارایی ندارند. ﴿و لا حیاة و لا نشورا﴾

﴿٤﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّآ إِفْكٌ ٱفْـتَرَاهُ وَ أَعَـانَهُ عَـلَيْهِ قَـوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَآءُو ظُلْماً وَزُوراً

و کسانی که کافر شدند، گفتند: این قرآن جز افترایی که او بر خدا بسـته است چیزی نیست و گروه دیگری او را بر این کار یاری کرده‌اند. پس به راستی (با این سخن) ظلم و دروغی بزرگ را مرتکب شده‌اند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «اِفك» به معنای دروغ و «زور» به معنای سخن باطل و دروغ است.[1] در تمام قرآن، تنها این جا کلمه‌ی «ظلم» و «زور» در کنار هم آمده است، زیرا کفّار با تـهمت بـه پیامبر و دروغ خواندن کتاب آسمانی مانع هدایت دیگران می‌شدند.

پیـام‌ها:

۱ـ کفّار، کفر خود را با دروغ خواندن کتب آسمانی توجیه می‌کنند. ﴿اِنْ هذا الاّ اِفك افتراه﴾

۲ـ تحقیر کتاب، ﴿اِنْ هذا﴾ و تحقیر پیامبران، ﴿افتراه﴾ شیوه‌ی کفّار است.

۳ـ عظمت قرآن را مخالفان نیز پذیرفته‌اند. ﴿اعانه علیه قومٌ﴾

٤ـ عوام‌فریبی از طریق تحقیر وتهمت و مانع هدایت دیگران شدن، از بدترین گناهان است. ﴿ظلماً و زوراً﴾

﴿٥﴾ وَقَالُوٓاْ أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ٱكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً

و (کفّار) گـفتند: (قـرآن) افسـانه‌های پـیشینیان است کـه او بـرای خـود نسخه‌ای نوشته و هر صبح و شام بر او دیکته می‌شود.

---

۱. لسان العرب.

﴿٦﴾ قُلْ أَنزَلَهُ ٱلَّذِى يَعْلَمُ ٱلسِّرَّ فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً

بگو: (این قرآن را) کسی فرستاد که اسرار را در آسمان‌ها و زمین می‌داند، قطعاً او آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ کفّار، هم به محتوای قرآن اشکال می‌کردند که نوآوری ندارد، بلکه افسانه‌های قدیمی است، «**اساطیر الاوّلین**» و هم شخص پیامبر را زیر سؤال می‌بردند که رونویسی کرده است، «**اِکتَتَبها**» و هم یارانی خیالی برای پیامبر در نظر می‌گرفتند، «**تُملیٰ علیه**».

▣ مراد از نوشتن اساطیر، یا این است که آنها معتقد بودند کسانی برای آن حضرت می‌نوشتند ویا می‌گفتند: پیامبر سواد دارد وأُمّی بودن او را نفی می‌کردند.

▣ در این آیه آمده است: «**یعلم السرّ**»، ولی علم خداوند به ظاهر را نفرموده است. آری کسی که اسرار و حقایق پنهان را می‌داند، آگاهی او بر حقایق آشکار مسلّم است.

پیام‌ها:

۱ـ در بیان مطالب مخالفان، امانت را مراعات کنید. ﴿**قالوا اساطیر الاوّلین**﴾

۲ـ به یاوه‌گویان پاسخ دهید. ﴿**قل**﴾

۳ـ قرآن، از سرچشمه‌ی علم بی‌نهایت است، نه افسانه. ﴿**انزله الّذی یعلم**﴾

٤ـ قرآن ساخته دست بشر نیست، بلکه فرستاده‌ی کسی است که به تمام اسرار عالم علم دارد. ﴿**انزله الّذی یعلم السرّ...**﴾

۵ ـ قرآن حاوی دستوراتی اسرارآمیز است. ﴿**انزله الّذی یعلم السرّ...**﴾

٦ـ علم خداوند نسبت به حقایق پنهان و آشکار، یکسان است. ﴿**یعلم السرّ**﴾

۷ـ در آسمان‌ها اسراری است که دست بشر به آن نمی‌رسد. ﴿**السرّ فی السموات**﴾

۸ ـ راه توبه حتّی برای کفّاری که قرآن را افسانه و پیامبر را دروغ‌پرداز می‌خوانند، باز است. ﴿**انّه کان غفورا رحیما**﴾

۹ـ بخشش تنها کافی نیست، لطف و رحمت نیز لازم است. ﴿غفورا رحیـما﴾

﴿۷﴾ وَقَالُواْ مَالِ هَـذَا ٱلرَّسُولِ يَأْكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمْشِى فِى ٱلْأَسْـوَاقِ لَوْلَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً

(کفّار) گفتند: این چه پیامبری است که غذا مـی‌خورد و در بـازارهـا راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده است تا همراه او بیم دهنده باشد (و ادّعای او را تأیید کند)؟

نکتـه‌ها:

▣ کفّار از پیامبراکرم ﷺ انتقاد کردند که چرا غذا می‌خورد و راه می‌رود، آیه‌ی بیستم همین سوره پاسخ می‌دهد که همه‌ی پیامبران پیشین نیز غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند.

پیـام‌ها:

۱ـ برخی از مردم، کمال را عیب و نقص می‌بینند. ﴿ما لهذا الرّسول﴾ (زندگی عادّی و حضور در میان مردم، برای رهبر کمال است.)

۲ـ دعوت به خدا منافاتی با کامیابی از دنیا ندارد. ﴿یأکل ـ یمشی﴾

۳ـ رهبر نباید از جامعه جدا باشد. کسی که اهل رفت و آمد با مردم است، بهتر می‌تواند آنها را ارشاد کند. ﴿یمشی فی الاسواق﴾

﴿۸﴾ أَوْ يُلْقَىٰٓ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ ٱلظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلاً مَّسْحُوراً

یا (چرا) بـه او گـنجی عـطا نشـده، یـا چـرا بـرای او بـاغی نـیست تـا از (محصولات) آن بخورد (و امرار معاش کند)؟ و ستمگران (بـه مـؤمنان) گفتند: شما جز مرد سحر شده‌ای را پیروی نمی‌کنید.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل توقّع کفّار این بود که پیامبر نباید نیاز جسمی داشته باشد و غذا بخورد و برای رفع احتیاجات خود به میان مردم بیاید، ﴿**ما لِهذا الرّسول یأکل الطعام و یَمشی فی الاسواق**﴾ در این آیه توقّع این است که پیامبر باید خودکفا باشد تا به حضور در بازار و میان مردم نیازی نداشته باشد، ﴿**یُلقی الیه کَنز او تکون لَه جَنّة**﴾ غافل از آنکه این گونه خودکفائی منفی است، زیرا یک شخص مرفه و استثنائی چگونه می‌تواند رهبر مردم رنج کشیده باشد.

پیام‌ها:

۱ـ مادّیگران، حتّی به پیامبران از زاویه‌ی مادّیات می‌نگرند. ﴿**یُلقی الیه کَنزٌ**﴾

۲ـ بهانه‌جویی در کار انبیا، ظلم است. ﴿**و قال الظالمون**﴾

۳ـ مستکبر وستیزه‌جو، هر لحظه بهانه‌ای می‌گیرد وهمین که از آن مأیوس شد، بهانه‌ی دیگری را جایگزین می‌کند. ﴿**یأکل ـ یَمشی ـ لولا اُنزل‌الیه ـ او یُلقی‌الیه کنز**﴾

٤ـ مخالفان انبیا، گاهی آنان را ساحر نامیدند وگاهی مسحور. ﴿**رجلاً مَسحورا**﴾

﴿۹﴾ **اُنظُرْ کَیْفَ ضَرَبُواْ لَکَ ٱلْأَمْثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلاً**

بنگر که چگونه برای تو مَثَل‌ها زدند (و تو را چگونه وصف کردند) پس گمراه شدند؛ در نتیجه نمی‌توانند راهی (به حقیقت) بیابند.

نکته‌ها:

▣ ممکن است معنای آیه این باشد: کسانی که با طرح توقّعات و بهانه‌های نابجا مانع ارشاد انبیا می‌شوند، راه به جایی نمی‌برند؛ یعنی در هدف موفّق نمی‌شوند. به قول شاعر: عِرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری.

پیام‌ها:

۱ـ بهانه‌جوئی‌های دشمن را با دقّت بنگرید. ﴿**اُنظر**﴾

۲ـ در برابر تضعیف‌های مخالفان، شما نیز انحرافات آنان را بیان کنید. ﴿**ضربوا لك**

الامثال فضلّوا فلا یستطیعون سبیلا ﴾

۳ـ تشبیه و تمثیل نابجا، زمینه‌ی انحراف است. ﴿فضلّوا ﴾

٤ـ رها کردن منطق و معجزه و کمالات پیامبر و رفتن به سراغ مال و مقام و بهانه‌جویی، گمراهی است. ﴿فضلّوا ﴾

﴿۱۰﴾ تَبَارَكَ ٱلَّذِىٓ إِن شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيْراً مِّن ذَٰلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَيَجْعَل لَّكَ قُصُوراً

مبارک است خدایی که اگر اراده کند، بهتر از آنچه آنها توقّع دارند، برای تو قرار می‌دهد، باغ‌هایی که از زیر درختان آن نهرها جریان دارد و قصرهایی را برای تو قرار می‌دهد.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل بیان شد که کفّار از پیامبر عزیز اسلام، توقّع گنج و باغ داشتند، این آیه می‌فرماید: اگر خدا بخواهد به جای یک باغ، باغ‌هایی را در اختیار پیامبر می‌گذارد.

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: اگر خداوند می‌خواست هنگام مبعوث شدن پیامبران، درهای گنج‌ها و معادن طلا و باغ‌های سرسبز و خرم را به روی آنان بگشاید، چنین می‌کرد، ولی اگر این کار را می‌کرد مسأله‌ی آزمایش مردم از میان می‌رفت و همه‌ی آنان به عشق مال و رفاه گرد انبیا جمع می‌شدند و نیّت‌ها خالص نبود.[۱]

▣ «تَبارك» یا از «بَرَك» به معنای ثابت و پایدار است و یا از «بَرَکة» به معنای خیر زیاد.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ وجود خداوند، ثابت و سرچشمه‌ی برکات است. ﴿تبارك ﴾

۲ـ زهد و سادگی برای انبیا، شایسته است و زندگی کاخ‌نشینی دور از شأن و زیّ انبیا می‌باشد. ﴿إن شاء جَعَل لك ﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۲. لسان العرب.

۳ـ فقر و غنا به دست خداست. ﴿إن شاء جَعل لك﴾
٤ـ اراده و خواست خداوند تخلّف‌ناپذیر است. ﴿إن شاء جَعَل﴾

﴿۱۱﴾ بَلْ كَذَّبُواْ بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً

(نه تنها تورا باور ندارند) بلکه قیامت را انکار کرده‌اند، و ما برای منکران قیامت آتشی فروزان و سوزان آماده کرده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «سَعیر» به معنای آتش پر التهاب و سوزان است.

پیام‌ها:

۱ـ سرچشمه‌ی بهانه‌های کفّار، بی‌اعتقادی به قیامت است. ﴿بل كذّبوا بالساعة﴾
(ریشه بهانه‌جویی کفّار که چرا پیامبر گنج وباغ ندارد، تکذیب قیامت است)
۲ـ تکذیب معاد بسیار خطرناک است. ﴿كذّبوا بالسّاعة... كذّب‌بالسّاعة﴾
۳ـ بهشت و دوزخ، از قبل آفریده و آماده شده است. ﴿اعتدنا﴾
٤ـ گناه بزرگ، عذاب بزرگ به دنبال دارد. ﴿كذّب ـ سعيرا﴾

﴿۱۲﴾ إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُواْ لَهَا تَغَيُّظاً وَ زَفِيراً

چون (دوزخ) از فاصله‌ی دور آنان را ببیند، خشم و خروشی از آن می‌شنوند.

﴿۱۳﴾ وَإِذَآ أُلْقُواْ مِنْهَا مَكَاناً ضَيِّقاً مُّقَرَّنِينَ دَعَوْاْ هُنَالِكَ ثُبُوراً

و چون به زنجیر بسته شده، در مکانی تنگ از آن انداخته شوند، آنجاست که ناله زنند (و مرگ خود را می‌خواهند).

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «تَغَیُّظ» به معنای اظهار غیظ و شدّت خشم است که گاهی با سر و صدا همراه است. «زَفیر» صدای نفس کشیدن در حال گرفتگی سینه از شدّت غم را گویند. «مُقَرَّنین»

بستن با غُل و زنجیر است و «ثُبور» به معنای واویلا گفتن است.

▣ دوزخ، آن قدر بزرگ است که روز قیامت اگر از او سؤال کنند: آیا پر شدی؟ می‌گوید: آیا باز هم هست؟ ﴿**هل امتلأتِ فیقول هل من مَزید**﴾[۱] ولی با همه‌ی بزرگی دوزخ، خلافکار در آن، مکانِ تنگی دارد. مانند وجود میخ در دیواری بزرگ که هم بزرگی دیوار حقیقت دارد و هم تنگی مکان میخ.

در حدیثی از پیامبراکرم ﷺ آمده است: اهل‌دوزخ مثل میخِ در دیوار، در فشارند.[۲]

▣ غفلت از خدا در دنیا وآخرت، تنگناهایی سخت بدنبال دارد، امّا در دنیا: ﴿**یَجعل صَدره ضَیّقا حَرَجا**﴾[۳] خداوند سینه او را تنگ قرار می‌دهد، ﴿**وَ مَن اَعرَض عن ذِکری فانّ له مَعیشةً ضَنکا**﴾[٤] هر کس از یاد من روی‌بگرداند، قطعاً برای او زندگی تنگی است ودر آخرت: ﴿**واِذا اُلقوا منها مَکاناً ضیّقا**﴾[٥] در جهنّم در مکانی تنگ انداخته شوند.

وبر عکس، توجّه وایمان به‌خدا، هم در دنیا مایه‌ی گشایش است: ﴿**لَفَتحنا علیهم برکاتٍ من السماء والارض**﴾[٦] درهای برکات آسمان وزمین را بر روی آنان می‌گشاییم. هم در آخرت: ﴿**حتّی اذا جاؤها فُتحت ابوابها**﴾[۷] هنگام ورود به بهشت، درهای آن گشوده می‌شود.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از «**مکان بعید**»، فاصله‌ی یک سال راه است.[۸]

پیـام‌ها:

۱ـ دوزخ نوعی ادراک و احساس دارد. ﴿**رأتهم**﴾

۲ـ معاد جسمانی است. ﴿**من مکان بعید**﴾

۳ـ دوزخیان با غل و زنجیر بسته می‌شوند. ﴿**مقرنین**﴾

٤ـ دوزخیان با تحقیر به دوزخ پرتاب می‌شوند. ﴿**اُلقوا**﴾ و نفرمود: «اُدخلوا»

۵ ـ ناله و فریاد دوزخیان از راه دور به گوش می‌رسد. ﴿**دَعَوا هُنالك ثبورا**﴾ («**هنالك**»

---

۱. ق، ۳۰.
۲. تفسیر مجمع‌البیان.
۳. انعام، ۱۲۵.
٤. طه، ۱۲٤.
۵. فرقان، ۱۳.
٦. اعراف، ۹٦.
۷. زمر، ۷۳.
۸. تفسیر مجمع‌البیان.

برای راه دور بکار می‌رود)

﴿١٤﴾ لَا تَدْعُواْ ٱلْيَوْمَ ثُبُوراً وَاحِداً وَٱدْعُواْ ثُبُوراً كَثِيراً

(به آنان گفته می‌شود:) امروز یک بار درخواست هلاکت نکنید، بلکه بسیار درخواست هلاکت کنید.

﴿١٥﴾ قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ ٱلْخُلْدِ ٱلَّتِى وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَآءً وَ مَصِيراً

(ای پیامبر!) به مردم بگو: آیا این (ذلّت و عذاب) بهتر است یا بهشت جاودانی که به پرهیزکاران وعده داده شده و سزا و سرانجام آنان است؟

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت، برای کفّار فریاد رسی نیست. ﴿وادعوا ثبوراً کثیرا﴾

۲ـ بهشت، جاودانی است. ﴿جنّة الخلد﴾

۳ـ وعده‌ی بهشت، قطعی است. ﴿جنّة الخلد الّتی وعد المتّقون﴾

﴿١٦﴾ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَآءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْداً مَّسْئُولاً

برای اهل بهشت آن چه بخواهند موجود است. آنان برای همیشه در آن جا هستند. (این پاداش) بر پروردگارت وعده‌ای است واجب.

نکته‌ها:

▣ خواسته‌های اهل بهشت، همچون خواسته‌های خداوند در چهارچوب حکمت است. یعنی همان گونه که «یفعل ما یشاء» از طرف خداوند در قالب کار حکیمانه است. ﴿لهم فیها ما یشاؤن﴾ نیز از سوی مؤمنان در قالب تقاضای حکیمانه است و چنین نیست که مؤمنان بخواهند اهل دوزخ رها شوند، یا درخواست کنند که به درجات انبیا راه یابند، زیرا این گونه تقاضاها حکیمانه نیست.

پیـام‌ها:

۱ـ انسان، تنها در بهشت به همه‌ی آرزوهای خود می‌رسد. ﴿لهم فیها مایشاءون﴾

۲ـ در بهشت، هر چه بخواهند هست. ﴿لهم فیها مایشاءون﴾ ولی در مورد دوزخیان می‌خوانیم: ﴿و حیل بینهم و بین ما یشتهون﴾[۱] میان اهل دوزخ و آن چه می‌خواهند حایلی قرار می‌گیرد.

۳ـ خدا عمل به وعده‌های خود را بر خود لازم کرده است. ﴿علی‌ربّك وعداًمسئولا﴾

﴿۱۷﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ فَيَقُولُ أَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِى هَـٰٓؤُلَآءِ أَمْ هُمْ ضَلُّواْ ٱلسَّبِيلَ

(و یاد کن) روزی که خداوند مشرکان و آن‌چه را به جای خدا می‌پرستیدند (در یک جا) محشور کند، پس (به معبودهای آنان) گوید: آیا شما بندگان مرا گمراه کردید، یا خودشان راه را گم کردند؟

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن، عوامل گمراهی و انحراف چنین معرّفی شده‌اند:

۱. رفیق بد. ﴿لقد اَضلّنی عن الذّکر﴾[۲]، دوست بد مرا گمراه کرد.

۲. هویٰ و هوس. ﴿و لا تَتّبع الهَوی فیضلّك عن سبیل اللّه﴾[۳]، از هوسهای خود پیروی نکن، زیرا تو را از راه خدا منحرف می‌کند.

۳. دانشمندان منحرف. ﴿یَکتبون الکتاب بایدیهم ثمّ یَقولون هذا من عِنداللّه﴾[٤]، مطالبی را با دست خود می‌نویسند و می‌گویند این از طرف خداوند است.

۴. رهبران گمراه. ﴿وَ اضلّ فرعونُ قومَه﴾[٥]، فرعون قوم خود را گمراه کرد.

۵. شیطان. ﴿انّه عدوٌّ مُضِلّ مُبین﴾[٦]، قطعاً شیطان دشمن گمراه کننده آشکاری است.

---

۱. سبأ، ٥٤. ۲. فرقان، ۲۹. ۳. ص، ۲٦.
٤. بقره، ۷۹. ٥. طه، ۷۹. ٦. قصص، ۲٥.

۶. اکثریّت گمراه. ﴿و اِن تُطِع اکثر مَن فی الارض یُضِلّوك عن سبیلِ اللّه﴾[۱]، اگر از اکثریّت کسانی که در زمین هستند پیروی نمائی، تو را از راه خدا منحرف می‌کنند.

۷. والدین گمراه. ﴿انّا وَجَدنا آباءنا... و انّا علی آثارهم مُقتدون﴾[۲]، همانا ما والدین خود را بت‌پرست یافتیم و به آنان اقتدا کردیم.

▣ انگیزه‌های سؤال یکسان نیست:

الف: گاهی سؤال برای فهمیدن است. ﴿فاسئلوا اهل الذّکر﴾[۳]

ب: گاهی سؤال برای توبیخ دیگران است. ﴿ءانت قلت للنّاس اتّخذونی واُمّی الٰهَین من دون اللّه﴾[٤] خداوند برای توبیخ طرفداران حضرت عیسی علیه‌السلام او را مورد عتاب قرار می‌دهد که آیا تو به مردم گفتی علاوه بر «اللّه»، من و مادرم را دو خدای دیگر بگیرید؟

ج: گاهی سؤال برای توبیخ شخص است. ﴿ام هم ضلّوا السبیل﴾

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت از مشرکان ومعبودهای آنان بازخواست می‌شود. ﴿یحشرهم و ما یعبدون فیقول...﴾

۲ـ در قیامت، غیر از انسان موجودات دیگری نیز مبعوث خواهند شد، مانند بت‌ها. ﴿و ما یعبدون﴾

۳ـ در قیامت، همه چیز شعور پیدا می‌کند و مخاطب قرار می‌گیرد. ﴿أأنتم﴾

٤ـ خداپرستی، در فطرت همه‌ی انسان‌ها وجود دارد و انحراف بشر عارضی است. ﴿أأنتم أضللتم... أم هم ضلّوا﴾ (کلمه‌ی «السّبیل» نیز نشانه‌ی آن است که راه معهود، همان راه طبیعی و فطری است.)

---

۱. انعام، ۱۱٦. ۲. زخرف، ۲۳. ۳. نحل، ٤۳ و انبیاء، ۷.
٤. مائده، ۱۱٦.

﴿۱۸﴾ قَالُواْ سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنبَغِى لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَآءَ وَ لَـٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَ آبَآءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُواْ ٱلذِّكْرَ وَكَانُواْ قَوْماً بُوراً

(معبودها) گویند: خدایا! تو منزّهی، مارا نرسد که غیر از تو سـرپرستی بگیریم ولی تو آنان و پدرانشان را چنان کامیاب گرداندی که یـاد (تـو و قرآن) را فراموش کردند و گروهی هلاک و سر در گم شدند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «بُور» به معنای هلاکت و فساد است. به زمینی که خالی از درخت، گل وگیاه باشد، «بایر» گویند. در این آیه ممکن است جمع «بائر» باشد و ممکن است مصدر باشد، یعنی قومی که سراسر بورند.

▣ کلمه‌ی «**سبحانك**» در دو مورد بکار می‌رود؛ یکی در مورد تعجّب و دیگری در مورد برخورد با عقائد و سخنان انحرافی.

▣ عوامل نسیان وغفلت در قرآن متعدّد است و برخی از آنها عبارتند از:

الف: مال و ثروت که در این آیه آمده است.

ب: فرزند و خانواده. ﴿**لاتُلهِكُم اموالكم و لا اولادكم عن ذكر اللّه**﴾[۱]

ج: تجارت. ﴿**لاتُلهِيهم تجارة و لابَيع عن ذكراللّه**﴾[۲]

د: شیطان، تفرقه، قمار و شراب. ﴿**انّما يُريد الشّيطان أن يُوقع بينكم العَداوة و البَـغضاء فى الخمر و المَيسر و يَصُدّكم عن ذكر اللّه**﴾[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ در قیامت، معبودهای ساختگی به سخن درمی‌آیند. ﴿**قالوا**﴾

۲ـ هر کجا سخنی از شرک به میان آمد، تسبیح وتنزیه خدا لازم است. ﴿**سبحانك**﴾

۳ـ خداوند نعمت‌های خود را حتّی از منحرفان دریغ نمی‌دارد. ﴿**لكن متّعتهم**﴾

---

۱. منافقون، ۹. ۲. نور، ۳۷. ۳. مائده، ۲۱.

٤ـ خطر مال در جایی است که سبب فراموشی خدا شود، نه این که مال مطلقاً بد و خطرناک باشد. ﴿متّعتهم... حتّی نسوا﴾

٥ ـ در خانواده‌هایی که چند نسل آنها مرفّه بوده‌اند، زمینه‌ی فراموشی از خدا و قیامت، بیشتر است. ﴿و آبائهم﴾

٦ـ به مال و جلوه‌گری‌های مرفّهین نگاه نکنید، همه‌ی آنان تباه شدنی هستند. ﴿کانوا قوماً بورا﴾

﴿۱۹﴾ فَقَدْ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَلَا نَصْراً وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَاباً كَبِيراً

(خداوند در آن روز به مشرکان می‌فرماید:) این معبودها گفته‌های شما را انکار کردند؟ نه برای برطرف کردنِ قهر خدا توانی دارید، نه می‌توانید حمایتی (از کسی) دریافت کنید وهر کس از شما ظلم کرده (و شرک‌ورزد) عذاب بزرگی به او می‌چشانیم.

نکته‌ها:

▣ خداوند در قرآن برای ظلم آثاری بیان کرده است از جمله:

۱. ناکامی. ﴿واللّه لایُفلح الظالمون﴾[۱] خداوند توطئه‌های ستمگران را به جایی نمی‌رساند.

۲. محرومیّت از الطاف الهی. ﴿الا لَعنة اللّه علی الظالمین﴾[۲]

۳. عذاب. ﴿الا اِنّ الظالمون فی عذاب مُقیم﴾[۳] و نیز آیه‌ی مورد بحث؛ ﴿نُذِقه عذاباً کبیرا﴾

۴. نپذیرفتن جایگزین برای عذاب. ﴿و لو انّ للّذین ظلموا ما فی الارض جَمیعا ومثله معه لافتَدَوا به﴾[٤]

۵. نپذیرفتن عذر. ﴿لایَنفع الظالمین مَعذرتهم﴾[٥] ولی بدتر از بی‌فایده بودن عذر، اجازه ندادن برای عذرخواهی است. ﴿و لایُؤذن لهم فَیَعتذِرون﴾[٦]

---

۱. توبه، ۱۹. ۲. هود، ۱۸. ۳. شوری، ٤٥.
٤. زمر، ٤٧. ٥. روم، ٥٧. ٦. مرسلات، ٣٦.

پیـام‌ها:

۱ـ معبودهای خیالی و بت‌ها، نه تنها یار شما نیستند، بلکه کار شما را نیز تخطئه و تکذیب می‌کنند. ﴿**فقد کذّبوکم**﴾

۲ـ انسان مشرک در قیامت از هیچ حمایتی برخوردار نیست و از هر اقدامی برای نجات خود عاجز است. ﴿**فما تستطیعون صَرفاً و لانَصرا**﴾

۳ـ مشرک، ظالم است. (جمله‌ی «**وَ مَن یظلم**» در فضای «**ومن یشرك**» قرار دارد)

﴿۲۰﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِى ٱلْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيراً

و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که آنان (نیز) غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، و ما بعضی از شما را وسیله‌ی آزمایش بعضی دیگر قرار دادیم. آیا صبر و تحمّل از خود نشان می‌دهید؟ و پروردگار تو همواره بیناست.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی هفتم این سوره، بهانه‌جویی کفّار درباره‌ی زندگی عادی پیامبر اسلام عنوان شد. خداوند در این آیه می‌فرماید: همه‌ی انبیا غذا می‌خوردند و با مردم و در میان آنان بودند و در بازارها رفت و آمد داشتند.

پیـام‌ها:

۱ـ فرستادن انبیا، از برنامه‌ها وسنّت‌های الهی است. ﴿**وماارسلنا قبلك من‌المرسلین**﴾

۲ـ آشنایی با تاریخ، هم بهانه‌جویان را خلع سلاح می‌کند و هم مایه‌ی تسلی پیامبر اکرم است. ﴿**و ماارسلنا قبلك... انهم لیأکلون الطعام**﴾

۳ـ تمام انبیا، زندگی مردمی داشتند. ﴿**لیأکلون الطعام و یمشون ...**﴾

٤ـ مربّی باید با مردم حشر و نشر داشته باشد. ﴿**یمشون فی‌الاسواق**﴾

٥ ـ زندگی ساده انبیا، برای مردم آزمایش است. ﴿**یمشون فی‌الاسواق ـ و جعلنا بعضکم لبعض فتنة**﴾ (آری، اگر پیامبران، زندگی مرفّه و کاخ و طلا داشتند، مردم به خاطر دنیاطلبی، گرد آنان جمع می‌شدند که چنین گرایشی ارزش نداشت. ارزش در این است که انسان از فردی در ظاهر عادّی، اطاعت کند.)

٦ـ یکی از وسایل آزمایش مردم، خود مردم‌اند. ﴿**جعلنا بعضکم لبعض فتنة**﴾ گاهی کسی ثروتمند است تا معلوم شود شکر می‌کند یا طغیان. و کسی فقیر است تا آزمایش شود که آیا صبر می‌کند یا بر ثروتمند حسد می‌ورزد.

۷ـ کلید موفّقیّت در آزمایش‌های الهی صبر است. ﴿**فتنة أتصبرون**﴾

۸ ـ فلسفه‌ی آزمایش‌های الهی، پرورش انسان‌هاست. ﴿**ربّك**﴾

۹ـ در آزمایش‌های الهی، مسأله‌ای برای خداوند کشف نمی‌شود، زیرا او به همه چیز آگاه است. ﴿**و کان ربّك بصیرا**﴾ (آزمایش‌های او برای شکوفا شدن خصلت‌های درونی انسان است، زیرا کیفر و پاداش بر اساس بروز و ظهور خصلت‌ها است.)

۱۰ـ علم به این که زیر نظر خداوند هستیم، عامل پیداش صبر است. ﴿**أتَصبرون و کان ربّك بصیرا**﴾

جــزء ﴿۱۹﴾

﴿۲۱﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ ٱسْتَكْبَرُواْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوّاً كَبِيراً

و کسانی که به ملاقات ما امید ندارند (و رستاخیز را قبول نمی‌کنند) گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند و یا چرا پروردگارمان را نمی‌بینیم؟ قطعاً آنان در نفس خود استکبار ورزیدند و سرکشی بزرگی کردند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «عُتوّ» به معنای بدترین نوع ظلم است.[۱]

▣ روز قیامت را روز «لقاء» می‌نامند، چون در آن روز غفلت‌ها و جهل‌ها و موانع دیگر کنار می‌روند و همه‌ی مردم عظمت خدا را می‌بینند. ﴿و یعلمون ان اللّه هو الحقّ المبین﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ بی‌اعتقادی به معاد، مایه‌ی بهانه‌گیری در برابر انبیاست. ﴿لایرجون لقائنا لولا...﴾

۲ـ حتّی امید به قیامت، برای سازندگی انسان و اطاعت از خداوند کافی است. ﴿لایرجون...﴾

۳ـ روز قیامت، روز ملاقات الطاف یا قهر الهی است. (تا مردم کدام یک را برای خود فراهم کرده باشند). ﴿لقائنا﴾

٤ـ کفّار، فرشتگان را باور داشتند. ﴿لولا انزل علینا الملائکة﴾

۵ ـ مادّیگرایان، همه چیز را مادّی می‌پندارند و به دنبال دیدن خداوند با چشم سر هستند. ﴿نری ربّنا﴾

٦ـ سرچشمه‌ی طغیان و استکبار انسان، بلند پروازی‌های درونی اوست. ﴿استکبروا فی انفسهم﴾ (از کوزه همان برون تراود که در اوست.)

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. نور، ۲۵.

۷ـ گناه و تجاوز درجاتی دارد. ﴿عُتوّاً کبیراً﴾

﴿۲۲﴾ یَوْمَ یَرَوْنَ ٱلْمَلآئِکَةَ لَا بُشْرَىٰ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِینَ وَیَقُولُونَ حِجْراً مَّحْجُوراً

روزی که فرشتگان را می‌بینند، آن روز برای گناهکاران مژده‌ای نیست، (بلکه روز کیفر آنهاست) و (فرشتگان به مجرمان) می‌گویند: (بهشت برای شما) حرام و ممنوع است.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل سخن از مستکبرانی بود که امیدی به قیامت نداشته و توقّع نزول فرشتگان را داشتند، در این آیه می‌فرماید: فرشته بر آنان نازل خواهد شد، امّا به جای آنکه حامل نور و وحی باشند، حامل سخت‌ترین تهدیدات خواهند بود و آن روز به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام روز مرگ آنان است که خداوند به ملک الموت فرمان گرفتن روح کافران را می‌دهد و او جان آنان را می‌گیرد و همین که جان به گلویشان رسید، فرشتگان بر صورت و پشت آنها می‌زنند، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند.[۱]

▣ کلمه‌ی «**حِجر**» به معنای بازداشتن است و چون عقل، انسان را از تخلّف بازمی‌دارد به آن «**حِجر**» گفته می‌شود: ﴿**هل فی ذلك قَسَمٌ لِذی حِجر**﴾[۲] و به منطقه‌ای که سنگ‌چینی شده باشد و مردم از رفت و آمد در آن منع شوند، «**مَحجور**» گفته می‌شود. بنابراین «**حجراً مَحجوراً**» یعنی «**مَنعاً مَنعاً**».

▣ دیدن خداوند محال است، ولی دیدن فرشته در شرایطی ممکن است. ﴿**یوم یَرون الملائکة لا بُشری یومئذ للمجرمین**﴾ چنانکه جای دیگر می‌خوانیم: در قیامت، فرشتگان به مؤمنان سلام می‌کنند،[۳] و دوزخیان از فرشته‌ی مأمور دوزخ استمداد می‌کنند.[٤]

---

۱. بحار، ج ۸، ص۳۱۷. ۲. فجر، ۵. ۳. نحل، ۳۲.
٤. غافر، ٤۹.

پیـام‌ها:

۱ـ فرشتگان، در شرایطی خاص دیده می‌شوند. ﴿یوم یرون﴾

۲ـ مستکبرانی که توقّع نزول فرشتگان را بر خود داشتند، هیچ‌گونه بشـارتی از هیچ ناحیه‌ای دریافت نمی‌کنند. ﴿لا بشریٰ یومئذ للمجرمین﴾

﴿۲۳﴾ وَقَدِمْنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَآءً مَّنثُوراً

ما به سراغ هر عملی که (به عنوان خیرات) انجام داده‌اند می‌رویم و آن را غباری پراکنده می‌سازیم.

نکتـه‌ها:

▣ «هباء» خاک نرم را گویند و «منثور» یعنی پخش شده. قرآن کریم در جای دیگر عمل کفّار را به خاکستری تشبیه کرده است که باد تندی آن را پراکنده سازد. ﴿مَثلُ الّذین کفروا بربّهم اعمالهم کرمادٍ اشتدّت به الرّیحُ فی یوم عاصِف لا یَقدرون ممّا کَسَبوا علی شیىء﴾[۱] و در آیه‌ای دیگر، کار کفّار به سراب تشبیه شده است، که انسان تشنه آن را آب می‌پندارد.[۲]

▣ در روایات، مصداق کسانی که اعمالشان پوچ می‌شود، افرادی معرّفی شده‌اند که اهل نماز و روزه‌اند، ولی از لقمه‌ی حرام پرهیز ندارند ویا نسبت به علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام و شیعیان او کینه و بغض دارند.[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ در قیامت، اعمال انسان تجسّم می‌یابد. ﴿ما عملوا من عمل فجعلناه هباء ...﴾

۲ـ پوچ شدن بر همه کارهای مجرمین عارض می‌شود. ﴿ما عملوا من عمل... هباء﴾

۳ـ تباه‌شدن عمل در برابر چشم انسان، از حسرت‌های او در قیامت است. ﴿هباء﴾

پس به کارها وتلاش‌های خود اطـمینان نکـنیم، شـاید بـدعاقبت شـویم و اعمالمان بی‌اثر باشد.

---

۱. ابراهیم، ۱۸. ۲. نور، ۳۹. ۳. تفسیر کنزالدقائق و صافی.

٤ـ روح کار، انگیزه و نیّت کسی است که آن را انجام می‌دهد وگرنه عمل منهای‌عقیده و اخلاص، بی‌نتیجه و پوچ است. ﴿هباء منثورا﴾

﴿٢٤﴾ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرّاً وَأَحْسَنُ مَقِيلاً

در آن روز، اهل بهشت جایگاه خوش و آسایشگاه نیکویی دارند.

نکته‌ها:

▣ گاهی کلمه‌ی «خَیر» و «أحسن» به معنای بهتر نیست، زیرا نقطه‌ی مقابلش اصلاً خوب نیست تا این بهتر باشد، نظیر ﴿قل ما عندالله خیر من اللهو﴾[1] در این آیه نیز کلمه‌ی «خیر» و «احسن» به معنای خوب و نیک است، زیرا آنچه که در آیه‌ی قبل از آن یاد شد، خوب نبود تا این بهتر باشد.

▣ کلمه‌ی «مَقیل» به معنای استراحت نیمروز است، خواه همراه خواب باشد یا نباشد.[2]

پیام‌ها:

١ـ تشویق و بشارت، در کنار هشدار و انذار ضروری است. ﴿هباء منثورا ـ خیر مستقر و احسن مقیلا﴾

﴿٢٥﴾ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ ٱلسَّمَآءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ ٱلْمَلَآئِكَةُ تَنزِيلاً

و روزی که آسمان با ابرها بشکافد و فرشتگان فروفرستاده شوند فرود شدنی.

﴿٢٦﴾ اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ لِلرَّحْمَـنِ وَكَانَ يَوْماً عَلَى ٱلْكَافِرِينَ عَسِيراً

در آن روز، فرمانروایی بر حقّ، از آن خدای رحمان است و روزی است که بر کافران سخت و سنگین است.

---

١. جمعه، ١١. ٢. تفسیر المیزان.

نکتـه‌ها:

▣ چون واسطه‌ها، عذرخواهی‌ها، اموال و اولاد، فامیل و مقام، هیچ یک برای نجات کافران کارساز نیست، لذا آن روز بر آنان سنگین است.

▣ ممکن است کلمه‌ی «**بالغَمام**» به معنای همراه با ابر باشد، یعنی آسمان همراه بـا ابـرها شکافته می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ آسمان در ابتدا دود بوده، ﴿**ثمّ استوی الی السماء و هی دخان**﴾[1] و در آیـنده نـیز متلاشی خواهد شد. ﴿**تشقّق السماء**﴾

۲ـ جایگاه فرشتگان، آسمان‌هاست. ﴿**نزّل الملائکة**﴾

۳ـ مالکیّت و حکومت خداوند، واقعی و حقیقی است، نه اعتباری و عارضی و ظالمانه. ﴿**الملك یومئذ الحق**﴾

٤ـ قیامت روز جلوه‌ی رحمت الهی است. ﴿**الملك یومئذ الحق للرحمن...**﴾

﴿۲۷﴾ وَيَوْمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَـقُولُ يَـا لَـيْتَنِى ٱتَّـخَذْتُ مَـعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلاً

و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از روی حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر همراه می‌شدم.

﴿۲۸﴾ يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِى لَمْ أَتَّخِذْ فُلَاناً خَلِيلاً

ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی‌گرفتم.

﴿۲۹﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِى عَنِ ٱلذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَآءَنِى وَكَانَ ٱلشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولاً

---

۱. فصّلت، ۱۱.

رفیق من بعد از آن که حقّ از طرف خدا برای من آمد، مرا گمراه ساخت. و شیطان هنگام امید، انسان را رها می‌کند.

نکته‌ها:

▣ «**خذلان**» این است که انسان به حمایت کسی امید داشته باشد، ولی او انسان را رها کند.

▣ به گفته‌ی روایات، رهبر الهی، مصداق ذکر است و گمراه کردن از ذکر ﴿**لقد اضلّنی عن الذکر**﴾ یعنی گمراه شدن از رهبر حقّ.[۱]

▣ اسلام برای دوستی وانتخاب دوست، سفارش‌های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است که این موضوع به بحث مستقلّی نیاز دارد. برخی از عنوان‌های فرعی موضوع «دوست و دوستی» به این شرح است:

راه‌های شناخت دوست، مرزهای دوستی، ادامه‌ی دوستی، قطع دوستی، انگیزه‌های دوستی، آداب معاشرت با دوستان و حقوق دوست، که برای هر یک آیات و روایات بسیاری است و ما به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «**فانظروا الی خُلَطائه**»[۲]

* تنهایی، از رفیق بد بهتر است.[۳]

* از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.[٤]

* حضرت علی علیه‌السلام فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می‌شوند.[٥]

* حضرت علی علیه‌السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است.[٦]

* در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، درهم، دینار و مسافرت آزمایش کن. اگر در

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. بحار، ج ٧٤، ص ۱۹۷. ۳. بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۳.
٤. تفسیر قرطبی. ٥. غرر الحکم. ٦. غررالحکم.

این آزمایش‌ها موفّق شد، دوست خوبی است.[۱]

در شعر شاعران نیز درباره‌ی دوست و دوستی، بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است؛

همنشین تو از تو بـه بـاید تا تو را عقل و دین بیفزاید

و از همنشینی با دوستان بد مذمّت شده است، رفیق بد به مار خوش خط و خالی تشبیه شده است که زهری کشنده در درون دارد؛

تا توانـی مـی‌گریز از یـار بـد یـار بـد بـدتر بـود از مـار بـد

مار بد تنها تو را بر جان زنـد یار بد بر جان و بر ایمان زند

یا دوست بد به ابر تیره‌ای تشبیه شده است که خورشید با آن عظمت را می‌پوشاند؛

با بدان منشین که صحبت بد گرچه پاکی تو را پـلید کـند

آفـــتاب بـــدین بـــزرگی را پـــاره‌ای ابـــر نـــاپدید کـند

پیـام‌ها:

۱ـ حسرت‌های درونی در اعمال و رفتار انسان مؤثّر است. ﴿**یعضّ الظالم**﴾

۲ـ رها کردن راه انبیا ظلم است. (ظلم به خود و ظلم به انبیا) ﴿**یعضّ الظالم**﴾

۳ـ عذاب قیامت بسیار سخت است. ﴿**یعضّ الظـالم عـلی یَـدَیه**﴾ (مشـرک تـنها یک انگشت ویا یک دست خود راگاز نمی‌گیرد، بلکه دو دست خود راگاز می‌گیرد)

٤ـ در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شود. ﴿**یعضّ ـ یقول**﴾

۵ ـ پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است و اگر کسی مجبور بود، پشیمانی معنا نداشت. ﴿**یالیتنی**﴾

٦ـ دوستی‌های نامشروع امروز، فـردای خـطرناکـی دارد. ﴿**یـالیتنی**﴾ دوست در سرنوشت انسان مؤثّر است.

۷ـ ایمان به تنهایی کافی نیست، همراه بودن با انبیا نیز لازم است. ﴿**مع الرسول**﴾

---

۱. بحار، ج ٧٤، ص ۱۸۰.

۸ـ ارتباط با انبیا هر چند اندک باشد، می‌تواند راه نجات باشد. ﴿سبیلاً﴾
۹ـ دو دوستی در یک دل جا نمی‌گیرد. (دوستی پیامبر و دوستی انسان گمراه) ﴿اتّخذت مع الرسول... لم اتّخذ فلاناً خلیلاً﴾
۱۰ـ دوستان منحرف، عوامل شیطانند. ﴿فلاناً خلیلاً ـ و کان الشیطان﴾
۱۱ـ نام و شخص افراد مهم نیست، کارایی آنان مهم است. ﴿فلاناً ـ اضلّنی﴾
۱۲ـ نشانه‌ی دوست بد آن است که انسان را غافل کند. ﴿اضلّنی عن الذکر﴾
۱۳ـ گاهی عواطف دوستی، بر استدلال و منطق غلبه می‌کند. ﴿اضلّنی عن الذکر بعد اذ جاءنی﴾
۱٤ـ خداوند با همه‌ی مردم اتمام حجّت می‌کند. ﴿بعد اذ جاءنی﴾

﴿۳۰﴾ وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي ٱتَّخَذُواْ هَـٰذَا ٱلْقُرْآنَ مَهْجُوراً

پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می‌گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.

نکته‌ها:

▣ این آیه، از گلایه‌ی پیامبر اسلام ﷺ سخن می‌گوید و آن حضرت چون «رحمة للعالمین» است نفرین نمی‌کند.
▣ امام رضا علیه‌السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می‌خوانیم آن است که قرآن از مهجوریّت خارج شود.[۱]
▣ در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه‌ها همچون شب تاریک به شما هجوم آوردند، به قرآن پناه برید.[۲]
▣ به نظرم رسید اقرار بعضی بزرگان را درباره‌ی مهجوریّت قرآن نقل کنم:

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. تفسیر نورالثقلین.

الف: ملاصدرا ﷺ در مقدّمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از عـلوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبّر در قرآن و روایات مـحمّد و آل‌محمّد علیهم‌السلام بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، درِ خانه‌ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «**سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین**».[۱]

ب: فیض کاشانی ﷺ می‌گوید: کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمّق در قرآن و حدیث هدایت کرد.[۲]

ج: امام خمینی ﷺ در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسّـف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه‌ی رشته‌ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برایّام جوانی تأسّف بخورند.[۳]

▣ «**هِجر**»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می‌شود.[٤]

▣ رابطه‌ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه‌ها باشد، زیـرا کـلمه‌ی «**هجر**» در جایی به کار می‌رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد.[۵]

بنابراین باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریّت در آوریم و آن را در همه‌ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسـلام را جلب کنیم.

▣ نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتّی کسی

---

۱. مقدّمه تفسیرسوره‌واقعه. ۲. رسالة الانصاف. ۳. صحیفه‌نور،ج ۲۰،ص ۲۰
٤. مفردات راغب. ۵. التحقیق‌فی‌کلمات‌القرآن.

که قرآن را فرا گیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهّدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت یکی از شاکیان، پیامبر اکرم ﷺ است. ﴿و **قال الرسول**﴾

۲ـ انتقاد از کسانی است که آگاهانه قرآن را کنار می‌گذارند. ﴿**اتّخذوا**...﴾ و نفرمود: «**کان عندهم مهجورا**»

۳ـ جمع‌آوری و تدوین قرآن، در زمان شخص پیامبر اکرم ﷺ انجام شده و لذا مورد اشاره و خطاب قرار گرفته است. ﴿**هذَا القرآن**﴾

٤ـ مهجوریّت قرآن و گلایه‌ی پیامبر و مسئولیّت ما قطعی است. («**قال**» فعل ماضی نشانه‌ی حتمی بودن است)

۵ ـ تلاوت ظاهری کافی نیست، بلکه مهجوریّت‌زدایی لازم است. ﴿**مهجورا**﴾

﴿۳۱﴾ وَ كَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّاً مِّنَ ٱلْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِياً وَ نَصِيراً

و ما این گونه برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم، و پروردگارت برای راهنمایی و حمایت تو کافی است.

پیام‌ها:

۱ـ تضادّ میان حقّ وباطل، در مدار اراده الهی است. ﴿**کذلك جعلنا**﴾

۲ـ ندای حقّ‌خواهی و حقّ‌گویی، همیشه مخالف داشته است. ﴿**لکلّ نبیّ عدوّا**﴾

۳ـ با توجّه به مشکلات دیگران، خود را تسلی دهید. ﴿**لکل نبی**﴾

٤ـ انسان ابتدا به‌گناه آلوده می‌شود وکم‌کم دشمن انبیا می‌شود. ﴿**عدوّاًمن‌المجرمین**﴾

۵ ـ انسان با گناه، از مسیر حقّ جدا می‌شود. ﴿**من المجرمین**﴾ (کلمه‌ی «**جُرم**» به معنای

---

۱. تفسیر المنیر.

جدا شدن است).

٦ـ سختی‌ها ومخالفت‌ها، انسان را تربیت می‌کند. ﴿**جعلنا ـ ربّك**﴾

۷ـ تنها راه پیروزی بر دشمن، تمسّک به هدایت و نصرت الهی است. ﴿**کفی بربّك هادیاً و نصیراً**﴾

۸ـ در برابر مخالفین، بر خدا توکّل کنیم. ﴿**کفی بربّك هادیاً و نصیراً**﴾

۹ـ پروردگار برای حمایت وهدایت کافی است، دلبستن به دیگران چرا؟ ﴿**کفی بربّك هادیاً**﴾

۱۰ـ انبیا نیز به هدایت الهی نیازمندند. ﴿**کفی بربّك هادیاً**﴾

۱۱ـ انسان در درگیری‌های حقّ و باطل، به دو چیز نیاز دارد: یکی هدایت و دیگری قدرت. ﴿**هادیاً و نصیراً**﴾

۱۲ـ هدایت و نصرت از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿**ربّك هادیاً و نصیرا**﴾

﴿۳۲﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ ٱلْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً

و کسانی که کفر ورزیدند، (بهانه‌ی دیگری آورده و) گفتند: چرا (تمام) قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ (غافل از آن که ما) این گونه (نازل کردیم) تا دل تو را به وسیله‌ی آن استوار کنیم و آن را به تدریج و آرامی بر تو خواندیم.

نکته‌ها:

▣ بهانه‌جویان، هر لحظه بهانه‌ی جدیدی می‌گرفتند. گاهی می‌گفتند: چرا به ما وحی نمی‌شود؟ گاهی می‌گفتند: چرا فرشته وحی را نمی‌بینیم؟ چرا پیامبر سرمایه و کاخ و طلا ندارد؟ و گاهی می‌گفتند: چرا قرآن یکجا نازل نمی‌شود؟

در حالی که قرآن دارای دو نزول است: یکی نزول دفعی که در شب قدر بر قلب پیامبر نازل شده است و دیگری نزول تدریجی که به مناسبت‌های مختلف در طول بیست و سه سال

نازل شده است.

آثار و دلایل نزول تدریجی قرآن:

۱. نزول تدریجی، عامل ارتباط دائمی و مستمرّ پیامبر اکرم با سرچشمه‌ی وحی و مایه‌ی استواری او در راه است و بیانگر آن است که رسالت یک جرقّه‌ی مقطعی نیست.

۲. دینِ زنده و جامع آن است که با حوادث و مناسبت‌ها ارتباطی نیرومند داشته باشد، و حوادث و مناسبت‌ها هم به مرور پیدا می‌شود، نه یکدفعه.

۳. انجام همه‌ی اوامر و ترک همه‌ی نواهی یکدفعه برای عموم مردم سخت بود وسبب عُسر و حَرَج می‌شد.

۴. چون هر سوره و آیه‌ی قرآن به تنهایی یک معجزه است، بنابراین نزول تدریجی آن به منزله‌ی چندین معجزه‌ی پی در پی و هر معجزه‌ای مایه‌ی تسلّی قلب پیامبر در برابر آزار دشمنان است.

۵. نزول هر آیه به مناسبت نیازی که پیدا می‌شود با نزول همه‌ی آیات بدون در نظر گرفتن نیازها، تفاوت بسیار است.

۶. بعضی آیات پاسخ سؤالات مردم است، پس اوّل باید سؤالش مطرح شود تا بعد آیه‌ای درپاسخ آن نازل شود.

۷. بعضی آیات و احکام برای مدّتی معیّن نازل شده است، لذا باید آیه‌ی ناسخ نازل شود.

ترتیل چیست؟

* پیامبراکرم ﷺ فرمود: ترتیل آن است که قرآن را با بیان روشن بخوانید، (نه مثل شعر، نه مثل نثر)، هنگام برخورد بر لطایف آن توقّف کنید، روح و دل خود را صفا دهید و هدف شما در تلاوت، رسیدن به آخر سوره نباشد.[۱]

* حضرت علی علیه‌السلام فرمود: مراد از ترتیل، رعایت موارد وقف و ادای حروف است.[۲]

* امام صادق علیه‌السلام فرمود: ترتیل، یعنی زیبا و آرام خواندن قرآن، مکث کردن در آن و پناه بردن

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر کنزالدقائق و منهج‌الصادقین.

به خداوند در هنگام تلاوت آیات مربوط به آتش و عذاب، و دعا کردن هنگام برخورد با آیات بهشت و درخواست بهشت از خدای مهربان.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ رهبر باید قلبی مطمئن، استوار وآرام داشته باشد. ﴿**لنثبّت به فؤادك**﴾

۲ـ نتیجه‌ی تربیت نبوی آرامش دلهاست، نه تعلیم و کسب اطـلاعات. ﴿**لنُـثبّت به فؤادك**﴾

۳ـ آموزش و تربیت باید تدریجی باشد. ﴿**و رتّلناه ترتیلا**﴾

﴿۳۳﴾ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيراً

و هیچ مَثَلی (از بهانه‌ها و طعنه‌ها) برای تو نیاورند، مگر آن که پاسخ به حقّ و بهترین بیان را برای تو آوردیم.

نکتـه‌ها:

▣ قرآن کریم در این آیه خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: حرف مخالفان، یا باطل است که ما در برابر آن برای تو سخن حقّ می‌آوریم و یا حقّ است که ما سخن بهتر و جامع‌تر از حقّ آنان برای تو بازگو می‌کنیم.

پیـام‌ها:

۱ـ قرآن، کتاب جامعی است و به همه‌ی ایرادها پاسخ می‌دهد. ﴿**و لایأتونك بمثل الاّ جئناك بالحقّ...**﴾

۲ـ انبیا با مخالفان درگیر بودند و از راه استدلال با آنان رفتار می‌کردند. ﴿**لایأتونك بمثل الاّ جئناك بالحقّ...**﴾

۳ـ خداوند از انبیا دفاع می‌کند و در برابر سخنان باطل کفّار، کلام حقّ را مطرح

---

۱. تفسیر نمونه.

می‌کند. ﴿و لا یأتونك بمثل الاّ جئناك﴾ و نفرمود: «جئتَ»

٤ـ سخن و ادلّه‌ی مخالفان استحکام ندارد. ﴿بمثل﴾

٥ ـ حقّ بر باطل پیروز است. ﴿لا یأتونك ... الا جئناك بالحق و احسن تفسیراً﴾

٦ـ هدف انبیا، استقرار حقّ است. ﴿جئناك بالحق﴾

٧ـ سخن باید منطقی و حقّ باشد. ﴿جئناك بالحق﴾

٨ ـ علم و سخن پیامبراکرم ﷺ از جانب خداست. ﴿جئناك...﴾

٩ـ گفتار و اعتراض دیگران را با کلام بهتر جواب دهیم. ﴿و احسن تفسیرا﴾

﴿٣٤﴾ أَلَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُوْلَـٰئِكَ شَرٌّ مَّكَاناً وَ أَضَلُّ سَبِيلاً

کسانی که بر صورت‌هاشان به سوی جهنّم محشور می‌شوند، آنان بدترین مکان را دارند و منحرف‌ترین راه را می‌روند.

پیام‌ها:

١ـ تحقیر انبیا، سبب تحقیر خود در قیامت است. ﴿یحشرون علی وجوههم﴾

٢ـ گمراه‌ترین مردم کسانی‌اند که در برابر انبیا اشکال‌تراشی می‌کنند. ﴿اضلّ سبیلا﴾

﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيراً

و همانا به موسی کتاب (تورات) دادیم وبرادرش هارون را کمک وهمراه او قرار دادیم.

﴿٣٦﴾ فَقُلْنَا ٱذْهَبَآ إِلَى ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيراً

پس به آن دو گفتیم: (برای اتمام حجّت) به‌سوی قومی که آیات مارا تکذیب کردند بروید. آنگاه آنان را (به خاطر عنادشان) به سختی قلع وقمع کردیم.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «تَدمیر» از «دمار»، به معنای هلاکت اعجاب‌انگیز است.[۱]

▣ شیوه‌های تبلیغ و تربیت در قرآن متفاوت است؛ در یک جا مـی‌فرماید: بـاید بـه سـراغ منحرفان رفت، ﴿اِذهبا﴾ و در جای دیگر می‌فرماید: باید فرمان داد تا آنان خود حاضر شوند و غرورشان شکسته شود. چنانکه حضرت سلیمان به ملکه‌ی سبأ چنین فـرمان داد: ﴿و آتونی مسلمین﴾[۲] یعنی با تسلیم کامل، در برابر ما حاضر شوید.

پیـام‌ها:

۱ـ تا با کتاب آسمانی اُنس نگیریم، حقّ تبلیغ به دیگران را نداریم. ﴿آتینا موسی الکتاب... اذهبا﴾

۲ـ جانشین انبیا را نیز باید خداوند تعیین کند. ﴿جعلنا معه اخاه...﴾

۳ـ در مسئولیّت‌های بزرگ، به وجود وزیر وهمکار نیاز است. ﴿جعلنا مـعه اخـاه هارون وزیرا﴾

٤ـ در برخی از دوره‌ها، انبیا متعدّد بودند، ولی رهبر یکی بود. ﴿هارون وزیرا﴾

۵ ـ در تبلیغ، گاهی باید اعزام گروهی باشد تا با هم تبلیغ کنند. ﴿اِذهبا﴾

٦ـ اتمام حجّت با گمراهان لازم است. ﴿اِذهبا الی القوم الّذین کذّبوا﴾

۷ـ انکار ولجاجت مردم، مانع لطف خداوند نیست. (پیامبر را برای هدایت آنان می‌فرستد) ﴿اذهبا الی القوم الّذین کذّبوا﴾

۸ ـ تکذیب پیامبر، تکذیب خداست. ﴿کذّبوا بآیاتنا﴾

۹ـ نتیجه‌ی تکذیب حقّ، قلع و قمع شدن است. ﴿فدمّرناهم﴾

۱۰ـ نقل تاریخ و سرگذشت کفّار قبل و بیان هلاکت آنان، زمینه‌ای برای هشدار و نهی از منکر کفّار امروز است. ﴿فدمّرناهم﴾

---

۱. التحقیق فی کلمات القرآن. ۲. نمل، ۳۱.

﴿۳۷﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُواْ ٱلرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَاباً أَلِيماً

و قوم نوح که پیامبران را تکذیب کردند، غرق نمودیم و آنان را برای مردم (تاریخ) عبرت قرار دادیم و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده نمودیم.

پیام‌ها:

۱ـ تکذیب یک پیامبر به منزله‌ی تکذیب همه‌ی پیامبران است. ﴿و قوم نوح لمّا کذّبوا الرّسل﴾

۲ـ تاریخ، درس عبرت است. ﴿جعلناهم للناس آیة﴾

۳ـ سرنوشت انسان‌ها به دست خودشان است. ﴿کذّبوا... اغرقناهم﴾

٤ـ تکذیب انبیا، ظلم است. ﴿و اعتدنا للظالمین﴾

۵ ـ تکذیب انبیا، هم قهر دنیوی دارد، ﴿اغرقنا﴾ هم عذاب اُخروی. ﴿عذاباً الیماً﴾

﴿۳۸﴾ وَعَاداً وَثَمُودَاْ وَأَصْحَابَ ٱلرَّسِّ وَقُرُوناً بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيراً

و قوم عاد و ثمود و اصحاب رَسّ و نسل‌های فراوان میان آنان را (هلاک کردیم).

﴿۳۹﴾ وَكُلّاً ضَرَبْنَا لَهُ ٱلْأَمْثَالَ وَكُلّاً تَبَّرْنَا تَتْبِيراً

و برای هر یک نمونه‌هایی (برای پند گرفتن) آوردیم (و چون عبرت نگرفتند) همه را به سختی نابود کردیم.

نکته‌ها:

▣ «قُرون» جمع «قَرن»، در اصل به معنای جمعیّتی است که در یک زمان با هم زندگی می‌کنند و به چهل تا صد سال هم یک قرن گفته‌اند. «تتبیر» از دست دادنِ بزرگی و سرنگون شدن است، به صورتی که به نابودی و هلاکت کشیده شود.[۱]

---

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

اصحاب رسّ چه کسانی بودند؟

▣ درباره‌ی قوم «رَسّ» در تفاسیر مطالب زیادی آمده است از جمله: آنان همان قوم شعیب هستند، یا این که «رَسّ» شهری است در «یمامه»، یا چاهی است در «انطاکیه» یا همان «رود ارس» است و یا غیر آن، ولی در کتاب «عیون اخبار الرضا» می‌خوانیم:

امام رضا علیه السلام فرمود: شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره‌ی «اصحاب رسّ» پرسید، امام علیه السلام پاسخ داد: بعد از طوفان نوح، درختی به نام «شاه درخت» غرس شد. مردم (این درخت را مقدّس می‌دانستند و) در اطرافش دوازده قریه بنا کردند. نام قریه‌ها به نام ماه‌های ایرانی بود: فروردین، اردیبهشت، خرداد تا دوازده ماه، آنان هر ماه در یکی از قریه‌ها جشن وعید می‌گرفتند، البتّه در قریه‌ی اسفند، عیدشان با شکوه‌تر بود و جمعیّت بیشتری جمع می‌شدند. در آن مراسم جشن، درختی را آتش می‌زدند و همین که دودش بالا می‌رفت به گریه و زاری می‌افتادند.

خداوند پیامبری برای آنان فرستاد و آنان را ارشاد کرد، او را تکذیب کردند، پیامبرشان نفرین کرد و آن درخت مقدّسشان خشک شد. پس از آن چاه عمیقی حفر کردند و پیامبر خدا را در آن افکندند و او را این گونه به شهادت رساندند.[۱]

و در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «**أینَ اصحابُ مدائن الرّس الّذین قَتلوا الانبیاء**»

پیـام‌ها:

۱ـ سنّت الهی فرستادن رسولان برای هدایت مردم و هلاکت تکذیب کنندگان آنان بوده است. ﴿**کذّبوا الرسل اغرقناهم... و عاداً و ثمودَ...**﴾

۲ـ خداوند با همه‌ی اُمّت‌ها اتمام حجّت کرده است. ﴿**و کلّاً ضربنا له الامثال**﴾

۳ـ قهر و غضب خداوند بر کفّار، یکی از سنّت‌های الهی است. ﴿**و کلّاً تبّرنا تتبیرا**﴾

---

۱. تفسیر کنزالدقائق.

﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ أَتَوْاْ عَلَى ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِيٓ أُمْطِرَتْ مَطَرَ ٱلسَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُواْ يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُواْ لَا يَرْجُونَ نُشُوراً

همانا (مشرکان مکّه به هنگام مسافرت به شام) بر منطقه‌ای که باران بلا بر آن باریده بود (و سنگباران شده بودند) گذر کردند. آیا آن را نمی‌دیدند (تا پند گیرند؟) چرا، (منطقه‌ی قوم لوط را دیدند ولی عبرت نگرفتند، زیرا) آنان به قیامت و رستاخیز امید و ایمانی نداشتند؟

نکته‌ها:

▣ مراد از قریه‌ای که باران بلا بر آن باریده، قریه‌ی قوم لوط است که بارانی از سنگ بر آن بارید، و به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام نام منطقه‌ی آنان، «سدوم» بوده است.[1]

پیام‌ها:

۱ـ آثار باستانی می‌تواند وسیله‌ی عبرت باشد. ﴿أفلم یکونوا یرونها﴾ (نقل تاریخ و بیان سرگذشت گمراهان، زمینه‌ای برای تبلیغ، تربیت و نهی از منکر است.)

هر که ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد زهیچ آموزگار

۲ـ گردنکشی در برابر حقّ و استمرار بر کفر، مانع دریافت حقّ است. ﴿افلم یکونوا یرونها بل کانوا لایرجون﴾

۳ـ تنها کسانی که نور امید در دل دارند وقیامت را باور دارند، از حوادث و جرقه‌ها استفاده می‌کنند. ﴿بل کانوا لایرجون نشورا﴾

﴿٤١﴾ وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً أَهَـٰذَا ٱلَّذِى بَعَثَ ٱللَّهُ رَسُولاً

و هرگاه (کفّار) تو را ببینند، جز به مسخره‌ات نگیرند، (حرف آنان این است که) آیا این همان کسی است که خداوند او را پیامبر قرار داده است؟

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیـام‌ها:

۱ـ کسی که لجاجت و غرور دارد، حقّ را نمی‌پذیرد. ﴿الاّ هزواً﴾

۲ـ تمسخر و تحقیر انبیا، شیوه‌ی دائمی کفّار است. ﴿و اذا رأوك... أهذا الّذی... ﴾

۳ـ کفّار با انکار شخص پیامبر، رسالت را زیر سؤال می‌بردند. ﴿أهذا الّذی‌بعث... ﴾

﴿۴۲﴾ إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَآ أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلاً

اگر ما بر پرستش بت‌ها مقاومت نمی‌کردیم، نزدیک بود که (این شخص) ما را از خدایانمان منحرف کند. آن گاه که عذاب را ببینند خواهند دانست که چه کسی گمراه‌تر است.

پیـام‌ها:

۱ـ مشرکان به تأثیر سخنان پیامبر اسلام اعتراف دارند. ﴿لیضلّنا عن آلهتنا﴾

۲ـ گاهی انسان چنان واژگون فکر می‌کند که هدایت را گمراهی می‌پندارد. ﴿لیضلّنا عن آلهتنا﴾

۳ـ کسانی که یک خدای با شعور را نپذیرند، چندین بت بی‌شعور را به عنوان خدا خواهند پذیرفت. ﴿آلهتنا﴾

۴ـ صبر و مقاومت در همه جا ارزش نیست، گاهی یکدندگی و لجاجت است، همچون صبر و مقاومت در گمراهی و انحراف. ﴿صَبَرنا﴾

۵ ـ برنامه‌های اسلام، انسان‌های غیر لجوج را جذب می‌کند و تنها لجوجان محروم می‌مانند. ﴿لولا أن صَبَرنا علیها﴾

﴿٤٣﴾ أَرَأَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَإِلَـٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً

آیا کسی که هوای نفس خود را معبود خود قرار داده است دیده‌ای؟ آیا تو می‌توانی وکیل او باشی (و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟

نکته‌ها:

▣ به هر معبودی غیر از حقّ، هوی گفته می‌شود.[۱]

هویٰ‌پرستی از نظر قرآن و روایات:

* هواپرستی، سرچشمه غفلت است. ﴿و لاتُطِع مَن أغفَلنا قَلبه عن ذِكرنا واتّبع هَواه﴾[۲]
* هواپرستی، سرچشمه‌ی کفر است. ﴿مَن لایؤمن بها و اتّبع هَواه فتردی﴾[۳]
* هواپرستی، بدترین انحراف است. ﴿و مَن أضلّ ممّن اتّبع هَواه﴾[٤]
* هواپرستی، مانع قضاوت عادلانه است. ﴿فَاحكُم بين النّاس بالحقّ و لا تتّبع الهَوى﴾[٥]
* هواپرستی، سرچشمه‌ی فساد است. ﴿لو اتّبَع الحقّ أهوائهم لفَسدتِ السّموات والارض﴾[٦]
* هواپرستی، سرچشمه‌ی غصّه‌هاست.
* هواپرست، ایمان ندارد.
* هواپرست، بی عقل است.
* آغاز فتنه‌ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت‌ها می‌باشد.
* هوا وهوسها انسان را کر وکور کرده وقدرت تشخیص حقّ از باطل را می‌گیرد.
* شجاع‌ترین مردم کسانی هستند که بر هوس‌های خود غلبه کنند.
* پیامبر ﷺ فرمود: هوی را بدان سبب هویٰ نامیده‌اند که صاحب خود را فرو می‌افکند.[۷]

---

۱. تفسیر قرطبی. ۲. کهف، ۲۸. ۳. طه، ۱٦.
٤. قصص، ٥۰. ٥. ص، ۲٦. ٦. مؤمنون، ۷۱.
۷. مجموعه احادیث از میزان‌الحکمة می‌باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ ریشه‌ی بت‌پرستی، هواپرستی است. ﴿صبرنا علی الهتنا ـ اتّخذ الهه هواه﴾

۲ـ خداجویی در فطرت هر انسانی وجود دارد، لکن او در مصداق و یافتن حقّ گرفتار اشتباه می‌شود. ﴿اتّخذ الهه هواه﴾

۳ـ انبیا مسئولیّتی در هدایت اجباری هواپرستان ندارند. ﴿أفأنت تکون علیه وکیلا﴾

٤ـ انسان دارای اختیار است. ﴿أفأنت تکون علیه وکیلا﴾

۵ ـ تربیت و ایمان باید بدون اجبار و اکراه باشد. ﴿أفأنت تکون علیه وکیلا﴾

﴿٤٤﴾ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً

آیا گمان می‌کنی که اکثر کفّار (حقّ را) می‌شنوند و (در آن) می‌اندیشند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه گمراه‌ترند. (زیرا ارزش انسان به تعقّل و بینش اوست).

نکتـه‌ها:

▣ قرآن به هنگام انتقاد از کفّار، کلمه‌ی اکثر را به کار می‌برد تا حساب آن دسته را که هدایت می‌شوند از باقی جدا کند.

▣ سؤال: چرا انسان منحرف از چهارپایان بدتر است؟

پاسخ: ۱. حیوان نمی‌تواند بیش از آنچه که هست رشد کند، ولی انسان می‌تواند و زمـینه و امکانات رشد کاملاً برای او فراهم است.

۲. حیوان عقل ندارد تا خوب وبد را بفهمد و حقّ و باطل را بشناسد، ولی انسان‌های منحرف با داشتن عقل، آن را زیر پا گذارده و بر اساس هوس عمل می‌کنند.

۳. حیوان از یک غریزه‌ی ثابت پیروی می‌کند، ولی انسان منحرف از صدها هوی وهوس.

۴. انسان منحرف، هم کج می‌رود و هم انحراف خود را توجیه می‌کند.

۵. حیوان، نسبت به کسی که به او محبّت کند رام است، ولی انسان منحرف نسبت به خدای

مهربان کفر می‌ورزد و بسیار ناسپاس است.

۶. حیوانات، تسبیح آگاهانه دارند؛ ﴿**کلّ قد عَلِم صلاته و تَسبیحه**﴾[۱] امّا انسان‌های منحرف، اهل ذکر و تسبیح نیستند و از خدا غافل‌اند.

۷. حیوانات، استحقاق عذاب الهی را ندارند، ولی انسان منحرف به قهر او گرفتار خواهد شد.

در حدیث آمد که یزدان مجید — خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گروه را جمله عقل و علم و جود — او فرشته است و نداند جز سجود
یک گروه دیگر از دانش تهی — همچو حیوان از علف در فربهی
این سوم هست آدمی زاد بشر — نیم از او فرشته و نیمی ز خر
آن دو قوم آسوده از جنگ و خراب — وین بشر با دو مخالف در عذاب
یک گروه مستغرق مطلق شده — همچو عیسیٰ با ملک ملحق شده
نقش آدم لیک معنا جبرئیل — رسته از خشم و هوا و قال و قیل
قسم دیگر با خران ملحق شدند — خشم محض و شهوت مطلق شدند[۲]

* * * * *

آدمی‌زاده طرفه معجونی است — کز فرشته سرشته وز حیوان
گر رود سوی این، شود به از این — ور رود سوی آن، شود پس از آن

پیام‌ها:

۱ـ انسان برای هدایت خود باید به رهنمودهای پیامبر درونی، (عقل) و پیامبر بیرونی گوش فرا دهد. ﴿**ام تحسب اَنّ اکثرهم یسمعون او یعقلون**﴾

۲ـ کفر ونپذیرفتن دعوت انبیا، بی‌خردی است. ﴿**ام تحسب انّ اکثرهم یسمعون او یعقلون**﴾

۳ـ انسان که خلیفه‌ی خدا می‌باشد، با نادیده گرفتن فطرت خود از حیوان نیز پست‌تر می‌شود. ﴿**اِن هم الاّ کالانعام بل هم اضلّ سبیلا**﴾

---

۱. نور، ٤١. ۲. مولوی.

﴿٤٥﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ ٱلظِّلَّ وَلَوْ شَآءَ لَجَعَلَهُ سَاكِناً ثُمَّ جَعَلْنَا ٱلشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلاً

آیا به (قدرت) پروردگارت نمی‌نگری که چگونه سایه را گسترده است؟ و اگر می‌خواست آن را ساکن (و ثابت) قرار می‌داد (تا همیشه شب یا بین‌الطلوعین باشد) سپس خورشید را دلیل و نمایانگر آن قرار دادیم.

﴿٤٦﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضاً يَسِيراً

سپس آن سایه را (اندک اندک) به سوی خود جمع می‌کنیم.

نکته‌ها:

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: مراد از سایه گسترده در آیه، سایه‌ی مابین طلوع فجر و طلوع خورشید است.[۱] گرچه بعضی مراد از سایه را سایه‌ی شب یا بعد از ظهر گرفته‌اند، ولی با توجّه به جمله بعد که می‌فرماید: ﴿ثمّ جَعلنا الشّمس علیه دَلیلا﴾، سخن امام مورد قبول است.

کـیف مـدّالظل نـقش اولیـاست — کو دلیل نور خـورشید خـداست[۲]

اندرین وادی مـرو بـی ایـن دلیـل — لا اُحبّ الآفلین گو چون خـلیل[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ بهترین راه خداشناسی برای همگان، تفکّر در پدیده‌های هستی است که بر اساس حکمت الهی آفریده شده‌اند. ﴿ألم تر﴾

۲ـ گردش زمین به دور خود و خورشید تصادفی نیست، حکیمانه و مـدبرانـه است. ﴿ألم تَر الی ربّك کیف مدّ الظل﴾

۳ـ انسان غرق در نعمت‌هاست، ولی با دیده‌ی عبرت به آنها نمی‌نگرد. ﴿ألم تر الی ربّك کیف مدّ الظل﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. شهریار نیز می‌گوید: به علی شناختم من، به خدا قسم خدارا.
۳. مولوی.

٤ـ گستردگی و طولانی شدن مدّت سایه به خاطر پرورش و رشد و شکوفایی است. ﴿ربّك... مدّ الظل﴾ (اگر نور، مستقیم و یا سایه دائمی‌بود، یا همگی می‌سوختند و یا منجمد می‌شدند.)

٥ ـ گرچه خداوند قدرت دارد که در طبیعت، تغییر و تحوّل شدید ایجاد کند، ولی خداوند سنّت خود را ترک نمی‌کند. ﴿ولوشاء﴾

٦ـ تداوم گردش هستی به دست اوست. ﴿ولوشاء لجعله ساكنا﴾

٧ـ شناخت سایه با وجود خورشید و نور ممکن است، زیرا هر چیزی با وجود ضدش شناخته می‌شود. ﴿ثمّ جعلنا الشمس عليه دليلا﴾

٨ ـ حرکت هستی و عملکرد طبیعت، عمل خداست. ﴿مدّ ـ جعلنا ـ قبضنا﴾

٩ـ همان گونه که آفرینش جهان به تدریج و آرامی و در شش مرحله صورت گرفته است، تغییر آن نیز به تدریج خواهد بود. ﴿قبضاً يسيراً﴾

١٠ـ گرفتن هیچ چیز برای خدا سخت نیست. ﴿قبضاً يسيراً﴾

﴿٤٧﴾ وَ هُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِبَاساً وَٱلنَّوْمَ سُبَاتاً وَجَعَلَ ٱلنَّهَارَ نُشُوراً

و او کسی است که شب را برای شما پوشش و خواب را آرام بخش گردانید و روز را زمان برخاستن (و تلاش) شما قرار داد.

نکته‌ها:

▣ در قرآن کریم از چند چیز به عنوان «لباس» یاد شده است:

شب. ﴿جعل لكم اليل لباسا﴾[١]

همسر. ﴿هُنّ لباس‌لكم وانتم لباس لهنّ﴾[٢]

تقوا. ﴿ولباس‌التّقوى ذلك خير﴾[٣]

---

١. فرقان، ٤٧. ٢. بقره، ١٨٧. ٣. اعراف، ٢٦.

▣ «سَبت» یعنی قطع و تعطیل کار. به استراحت بعد از تـلاش نـیز «سـبت» مـی‌گویند.[۱] «نُشور» از «نَشر»، به معنای پخش شدن مردم در روز برای کار و تلاش است.

پیـام‌ها:

۱ـ گردش شب و روز تصادف نیست، اهداف و برنامه‌های حکیمانه‌ای در آن نهفته است. ﴿**جعل لکم الیل لباسا والنوم سُباتا**﴾

۲ـ پدیده‌ی شب، یک نعمت الهی برای بشر است. ﴿**لکم**﴾

۳ـ خواب و بیداری خود را با طبیعت هماهنگ کنیم. ﴿**الیل لباسا والنـوم سُـباتا**﴾ تاریکی و سکوت، در ایجاد آرامش مؤثّرند، چنانکه وجود نور در تلاش و جنب و جوش انسان، مؤثّر است.

٤ـ شب، حافظ جسم وسلامتی است، چنانکه لباس، حـافظ بـدن است. ﴿**الیـل لباسا**﴾

۵ ـ گردش شب و روز و آرامش در شب و تـلاش در روز، نشـانه‌ی ربـوبیّت خداوند است. ﴿**ربّك کیف مدّ الظل**... و **هوالّذی**...﴾

﴿٤٨﴾ وَهُوَ ٱلَّذِیٓ أَرْسَلَ ٱلرِّیَاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ وَأَنـزَلْنَا مِـنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً طَهُوراً

و او خداوندی است که بادها را مژده‌ای پیشاپیش (باران) رحمتش فرستاد و از آسمان، آبی پاکیزه‌کننده فرو فرستادیم.

﴿٤٩﴾ لِنُحْیِیَ بِهِ بَلْدَةً مَّیْتاً وَنُسْقِیَهُ مِمَّا خَلَقْنَآ أَنْعَاماً وَأَنَاسِیَّ کَثِیراً

تا به وسیله‌ی آن سرزمین مرده (و پژمرده و خشک) را زنده گردانیم و آن را به چهارپایان و مردمان بسیار از مخلوقات خود بنوشانیم.

---

۱. التحقیق فی کلمات القرآن.

نکته‌ها:

▣ «طهور» چیزی را گویند که هم در نهایت پاکی است و هم پاک کننده می‌باشد. کلمه‌ی «بلد» به معنای سرزمین است، خواه شهر باشد یا روستا ومزرعه، به دلیل آیه‌ی ۵۸ سوره اعراف که می‌فرماید: ﴿و **البَلَد الطیّبُ یَخرُج نَباته بإذنِ ربّه**﴾ سرزمین نیکو با اذن پروردگارش گیاه خود را بیرون می‌آورد، و روشن است که روئیدن گیاه مخصوص شهر نیست. کلمه‌ی «اناسیّ» جمع «اِنسیّ» مرادف معنای «انسان» است.

▣ چون معنی «بَلَد» و«بَلدة» یکی است، در توصیف آن فرمود: «میتاً» و نفرمود: «میتة»[۱]

▣ بادها فواید بسیاری دارند از جمله: هوا را لطیف می‌کنند، ابرها را انتقال می‌دهند، حرارت را کم می‌کنند و گیاهان را بارور می‌سازند.

پیام‌ها:

۱ـ حرکت بادها، به اراده‌ی خداوند است. ﴿**هوالّذی ارسل الریاح**﴾

۲ـ بادها انواع مختلفی دارند و گاهی با باران ملازمند. ﴿**ارسل الریاح... انزلنا...**﴾

۳ـ نزول باران از ابر با اراده‌ی خداوند است. ﴿**انزلنا**﴾

٤ـ آب هم پاک است و هم پاک کننده، جسم آدمی و اشیای دیگر را پاک می‌کند و در وضو و غسل نیز مایه‌ی پاکی روح انسان است. ﴿**طهوراً**﴾

۵ ـ زندگی بشر مرهون نباتات و حیوانات است. (زنده شدن زمین و سیرابی چارپایان، قبل از سیراب شدن انسان آمده است)

٦ـ کارهای خدا از طریق اسباب طبیعی صورت می‌گیرد. ﴿**ارسل‌الریاح ـ انزلنا ـ لنحیی**﴾

﴿۵۰﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُواْ فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُوراً

و همانا ما آن (آیات قرآن یا ابر و باران) را در میانشان گونه‌گون کردیم تا شاید به یاد خدا بیفتند امّا اکثر مردم سر باز زدند و ناسپاسی کردند.

---

۱. تفسیر قرطبی.

نکتـه‌ها:

▣ ممکن است مراد از «**تصریف**» نقل و انتقال باران باشد، یعنی باران را به صورت مکرر و پراکنده فرستادیم، گاهی با قطرات ریز و گاهی با قطرات درشت، گاهی تند و گاهی کند و همه‌ی این تغییرها و تنوّع‌ها برای تذکّر و شکرگزاری است، امّا صد حیف که ...

و ممکن است مراد از جمله‌ی «**صرّفنا بینهم**» تکرار و بیان نقل‌های گوناگون آیات قـرآن باشد، که این معنا در قرآن زیاد آمده است. «واللّه العالم»

پیـام‌ها:

۱ـ یادآوری باید مکرر و متنوّع باشد. ﴿**صرّفنا**﴾

۲ـ قرآن، کتاب هدایت است وتکرار و تذکّر لازمه‌ی هدایت. ﴿**صرّفنا... لیذّکّروا**﴾

۳ـ یادآوری نعمت‌ها، شکر نـعمت‌هاست و غـفلت از آنـها، کـفران آنـهاست. ﴿**لیذّکّروا... کفورا**﴾

٤ـ شاکران نعمت‌ها، کم هستند. ﴿**فَابیٰ اکثر الناس الاّ کفورا**﴾

﴿۵۱﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِی کُلِّ قَرْیَةٍ نَّذِیراً

واگر می‌خواستیم در هر آبادی، (پیامبر و) هشداردهنده‌ای برمی‌انگیختیم (تا کار تو سبک شود، ولی این کار لزومی نداشت).

نکتـه‌ها:

▣ این آیه به نوعی بیانگر خاتمیّت پیامبر اسلام و جامعیّت مکتب اوست، چراکه می‌فرماید: در کنار تو هیچ پیامبری در هیچ کجا مبعوث نشده است، زیرا در مکتب و شخصیّت تو توان اداره‌ی کلّ جامعه هست و نیازی به دیگری نیست. تو دارای چنان مقامی هستی کـه بـا وجود تو پرونده‌ی نبوّت خاتمه می‌یابد.

پیـام‌ها:

۱ـ رسالت امری توقیفی است، نه قراردادی و انتخابی. ﴿**ولو شئنا لبعثنا...**﴾

﴿۵۲﴾ فَلَا تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَاداً كَبِيراً

پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله‌ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.

نکته‌ها:

▣ برخورد ما با کفّار چند مرحله دارد:

اوّل: عدم اطاعت از آنان. «**فلاتُطِع**»

دوّم: مبارزه و جهاد. «**و جاهِدهم**»

جهاد و مبارزه نیز چند قسم است: جهاد با شمشیر که جهاد اصغر است، جهاد علمی با منطق قرآن و پاسخ دادن به شبهات دشمنان که جهاد کبیر است.

پیام‌ها:

۱ـ سازش با کفّار ممنوع است. ﴿**فلاتطع**﴾ (هرگونه تقاضای انحرافی کفّاررا با قاطعیّت رد کنید)

۲ـ زمانی می‌توانید در برابر کفّار، مستقل و مقاوم و با صلابت باشید که متمرکز باشید. ﴿**لوشئنا لبعثنا فی کل قریة نذیراً ـ فلاتطع**﴾ یعنی اکنون که رهبری در وجود یک پیامبر متمرکز است، شما نیرومندید، پس سازش نکنید.

۳ـ پیروی نکردن از کفّار کافی نیست، جهاد لازم است، آن هم جهادی بزرگ و همه‌جانبه. ﴿**فلاتُطِع ... و جاهدهم به جهاداً کبیرا**﴾

٤ـ مبارزه‌ی منفی، یکی از شیوه‌های مبارزه است. (با ترک اطاعت از کفّار، با آنان جهاد کن) ﴿**فلاتُطِع... و جاهدهم**﴾

۵ ـ قرآن بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله‌ی بحث و محاجّه با دشمنان اسلام است. ﴿**جاهدهم به**﴾

٦ـ دشمنان شما برای تهاجم فرهنگی و فکری تلاش‌ها دارند، شما هم بیکار نباشید. ﴿**جاهدهم**﴾ طرفینی است.

۷ـ جهاد علمی و منطقی علیه کفر و شرک، بزرگ‌ترین جهاد است. ﴿جهاداً کبیراً﴾

﴿۵۳﴾ وَهُوَ ٱلَّذِی مَرَجَ ٱلْبَحْرَیْنِ هَـٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَـٰذَا مِلْحٌ أُجَـاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُمَا بَرْزَخاً وَحِجْراً مَّحْجُوراً

و او خدایی است که دو دریا را به هم پیوست، این یکی شیرین و گوارا و آن دیگری شور و تلخ و میان این دو حایلی قرار داد که همیشه از هم جدا باشند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «مَرَج» به معنای مخلوط کردن و دو دریا را روان ساختن است تا بیکدیگر برسند.[۱] «عَذب»، یعنی گوارا و «فُرات» به آب بسیار گوارا متمایل به شیرین می‌گویند. «مِلح» یعنی شور و«اُجاج» یعنی آب بسیار شور که متمایل به تلخی باشد.

پیام‌ها:

۱ـ خدایی که اجازه نمی‌دهد آب گوارا و آب شوری که در کنار یکدیگرند با هم مخلوط شوند، چگونه اجازه می‌دهد حقّ و باطل و کفر وایمان، آمیخته شوند؟ ﴿فلا تُطِع الکافرین و جاهدهم به جهاداً کبیرا... مَرَج البحرین...﴾

۲ـ با اراده‌ی خداوند حتّی اگر مایعات در کنار هم باشند با یکدیگر مخلوط نمی‌شوند. ﴿جعل بینهما برزخاً﴾

﴿۵۴﴾ وَ هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ مِنَ ٱلْمَآءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَکَانَ رَبُّکَ قَدِیراً

و او کسی است که انسان را از آب آفرید و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد)، و پروردگار تو همواره تواناست.

---

۱. چنانکه در آیه ۱۹ سوره‌ی الرّحمن می‌خوانیم: ﴿مَرَج البَحرَین یَلتقیان﴾.

نکته‌ها:

▣ مراد از آب در این آیه، نطفه‌ی انسان است، به دلیل آیه‌ی: ﴿**ألم نخلقكم من ماء مهين**﴾[۱] و آیه‌ی: ﴿**خُلِقَ من ماء دافِق**﴾[۲]

▣ «نَسَب» پیوندی است که از طریق زاد و ولد به وجود می‌آید، نظیر پیوند پدر و فرزند و برادران با یکدیگر. کلمه‌ی «صِهر» به معنای داماد است و دامادی پیوندی است که بین یک مرد و یک خانواده‌ی دیگر به وجود می‌آید، مانند پیوند داماد با بستگان همسرش که در اصطلاح به آن خویشاوندی سببی می‌گویند.

پیام‌ها:

۱ـ هم انسان از آب است، ﴿**خلق من الماء بشرا**﴾ هم حیوان، ﴿**واللّه خلق كلّ دابّة من ماء**﴾[۳] و هم سایر موجودات زنده. ﴿**و جعلنا من الماء كلّ شيء حيّ**﴾[٤]

۲ـ همه‌ی انسان‌ها از یک مادّه آفریده شده‌اند، ﴿**خلق من الماء بشرا**﴾ پس امتیازات و برتری‌های نژادی پوچ است.

۳ـ انسان موجود با عظمتی است. ﴿**بشراً**﴾ (تنوین نشانه عظمت است)

٤ـ زندگی انسان بر اساس پیوندهای سببی و نسبی شکل می‌گیرد. ﴿**نَسباً و صِهراً**﴾

۵ ـ در این آیه از بستگان نسبی قبل از بستگان سببی سخن به میان آمده است تا رمز اولویّت آنان باشد. ﴿**نَسباً و صِهراً**﴾

﴿۵۵﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ مَا لَا يَنفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ ٱلْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيراً

و آنان غیر از خداوند چیزهایی را می‌پرستند که نه سودشان می‌دهد و نه زیانشان می‌رساند؛ و کافر همواره در برابر پروردگارش پشتیبان (گمراهان و خطوط انحرافی) است.

---

۱. مرسلات، ۲۰. ۲. طارق، ٦. ۳. نور، ٤۵.
٤. انبیاء، ۳۰.

پیـام‌ها:

۱ـ عملی ارزشمند است که بدنبال آن جلب منفعت یا دفع ضرری باشد، پرستش غیر خدا ارزشی ندارد. ﴿**ویعبدون من دون اللّه ما لاینفعهم و لایضرّهم**﴾

۲ـ مشرکان، هیچ دلیل ومنطقی برای پرستش بت‌ها ندارند. ﴿**لاینفعهم ولایضرّهم**﴾

۳ـ نفع و ضرر تنها به دست خداست، نه دیگران. ﴿**لا ینفعهم و لا یضرّهم**﴾

٤ـ مشرکان، کافرند ودر کفر پشتیبان یکدیگرند. ﴿**کان الکافر علی ربّه ظهیرا**﴾

﴿٥٦﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَنَذِيراً

و تو را جز مژده‌رسان و بیم دهنده نفرستادیم.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه‌ی کوتاه، هم به توحید اشاره شده است، «**ارسلنا**» هم به نبوّت، «**ك**» و هم به معاد، «**مبشّراً و نذیرا**».

▣ چون در آیه قبل سخن از مخالفت کفّار ومشرکان وپشتیبانی آنان از یکدیگر بود، شاید این آیه برای دلداری پیامبر ﷺ باشد که نگران مباش، زیرا وظیفه‌ای جز بشارت وهشدار نداری.

پیـام‌ها:

۱ـ انبیا ضامن وظیفه‌ی خود هستند، نه نتیجه. ﴿**و ما ارسلناك الا مبشّراً و نذیرا**﴾

۲ـ در ارشاد و تبلیغ، هشدار و مژده در کنار هم کارساز است. ﴿**مبشّراً و نذیرا**﴾

۳ـ انبیا حقّ اجبار مردم و سیطره بر آنها را ندارند. ﴿**الاّ مبشّراً و نذیرا**﴾

٤ـ انسان، به هشدار بیشتر نیاز دارد تا بشارت. (کلمه‌ی «نذیر» صیغه‌ی مبالغه و نشانه‌ی تأکید است) ﴿**نذیرا**﴾

﴿۵۷﴾ قُلْ مَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً

بگو: از شما هیچ گونه مزدی در برابر رسالتم درخواست نمی‌کنم، مگر (این که) کسی بخواهد (با راهنمایی من) به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد.

نکته‌ها:

▣ قرآن درباره‌ی پاداش زحمات پیامبر اسلام ﷺ چند نوع تعبیر دارد که در دعای ندبه، همه‌ی آیات این موضوع در کنار هم آمده است:

* پاداش من بر خداست. ﴿إن اجریَ الاّ علی اللّه﴾[۱]
* پاداش من محبّت اهلبیت من است. ﴿الاّ المَودّة فی القُربی﴾[۲]
* پاداش من قرار گرفتن شما در خط خداست. ﴿یتّخذ الی ربّه سبیلا﴾[۳]
* پاداشی که خواستم به نفع خود شماست. ﴿و ما سئلتکم من اجر فهو لکم﴾[٤] زیرا مودّت رهبران معصوم کلید و رمز قرار گرفتن در خط خدا می‌باشد و بهره‌بردن مردم از انتخاب چنین راهی، به سود خود آنان می‌باشد، پس سود مادّی برای شخص پیامبر در کار نیست.

پیام‌ها:

۱ـ رهبری موفّق است که بی‌توقّعی خود را به مردم اعلام کند. ﴿قل ما اسئلکم﴾

۲ـ انسان، زمانی به اخلاص می‌رسد که هیچ گونه پاداش مادّی و عنوانی و زبانی نخواهد. ﴿ما اسئلکم من اجر﴾

۳ـ انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد است. ﴿من شاء أن یتّخذ﴾

٤ـ مزد انبیا این است که مردم خدا را بندگی کنند. ﴿الی ربّه سبیلا﴾

---

۱. سبأ، ٤۷. ۲. شوری، ۲۳. ۳. فرقان، ۵۷.
٤. سبأ، ٤۷.

﴿۵۸﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱلْحَيِّ ٱلَّذِى لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً

و بر (خدای) زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکّل کن و به ستایش او تسبیح‌گوی همین بس که او به گناهان بندگانش آگاهی دقیق دارد.

نکته‌ها:

▣ واژه‌ی «توکّل» با مشتقّاتش هفتاد بار در قرآن آمده است. توکّل به معنای تکیه کردن بر خدا و وکیل گرفتن او در کارها است.

▣ در آیه‌ی قبل به پیامبر فرمود: به مردم بگو: من مزدی از شما نمی‌خواهم، گویا در این آیه می‌فرماید: رهبران دینی که به مال مردم چشم‌داشتی ندارند، برای زندگی خود باید تنها به خداوند توکّل نمایند.

▣ توکّل بر خداوند به معنای رها کردن تلاش و کوشش نیست. چنانکه مولوی می‌گوید:

گفت پیغمبر به آواز بلند — با توکّل زانوی اشتر ببند
رمز الکاسب حبیب اللّه شنو — از توکّل در سبب کاهل مشو
رو توکّل کن تو با کسب ای عمو — جهد می‌کن کسب می‌کن مو به مو

پیام‌ها:

۱ـ تکیه‌ی فانی بر فانی لغو است. ﴿توکّل علی الحیّ الّذی لایموت﴾

۲ـ تکیه‌ی ضعیف بر ضعیف لغو است. ﴿توکّل علی... الّذی خلق السموات﴾

۳ـ تکیه‌ی جاهل بر جاهل لغو است. ﴿توکّل علی الحیّ الّذی... خبیرا﴾

٤ـ انبیا نیز به موعظه و تذکر الهی نیاز دارند. ﴿و توکّل﴾

۵ ـ حیات ابدی مخصوص خداست. ﴿الحیّ الّذی لایموت﴾

٦ـ خدایی را وکیل بگیر که برای همیشه زنده است و اگر امروز به دشمن مهلت داد تا شاید از کارشکنی و کفر دست بردارد، فردا فرصت و مهلت دارد تا از او انتقام گیرد. ﴿لایموت﴾

۷ـ توکّل قلبی باید با تسبیح و حمد عملی همراه باشد. ﴿و سبّح بحمد﴾
۸ـ خداوند به کارهای جزئی مردم علم دقیق دارد. ﴿بذنوب عباده﴾
۹ـ گناهکاران نیز بندگان خدا هستند. ﴿ذنوب عباده﴾
۱۰ـ ایمان انسان به این که خداوند بر گناهانش آگاه است، بهترین اهرم برای پیدایش تقواست. ﴿بذنوب عباده﴾
۱۱ـ آگاهی خداوند بر گناهان مردم، علاوه بر اینکه تهدیدی برای کفّار است، برای پیامبر نیز تسلّی و دلداری می‌باشد که نگران نباش، ما از کارشکنی‌های آنان آگاهیم و به حساب کفّار لجوج می‌رسیم. ﴿و کفی به بذنوب عباده خبیراً﴾

﴿۵۹﴾ أَلَّذِی خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُـمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ٱلرَّحْمَـٰنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبِيراً

خدایی که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روزگار آفرید. سپس بر عرش (قدرت) استیلا یافت (وبه‌تدبیر جهان پرداخت). اوست خدای رحمان، پس از او بخواه که بر همه چیز آگاه است، (یا درباره او از خُبره‌ای بپرس که می‌داند).

نکته‌ها:

▣ درباره آفرینش جهان در شش روز، در قرآن شش مرتبه سخن به میان آمده است. مراد از شش روز، یا شش دوره ومرحله و یا مدّتی برابر شش روز طبیعی می‌باشد. مولوی می‌گوید:

بـــا تأنّـــی گشت از عـالم جـدا — تا به شش روز این زمین و چرخ‌ها
ورنـه قـادر بـود کـز کـن فـیکون — صـد زمـین و چـرخ آوردی بـرون
ایـن تأنّـی از پـی تـعظیم تـوست — صبر کن در کـار دیـر آی و درست

▣ کلمه‌ی «عَرش» در فرهنگ اسلام، مرکز فرماندهی و تدبیر آفرینش است و مراد از «استوی علی العرش» همان تسلّط و تدبیر الهی است، به دلیل آیه‌ی ۳ سوره یونس که می‌فرماید: ﴿ثمّ استویٰ علی العرش یُدبّر الاَمر﴾

▣ رحمت الهی بر همه چیز گسترده است:

۱ـ نظام تکوین وآفرینش جهان، بر اساس رحمت است. ﴿**خلق السموات والارض... الرحمن**﴾

۲ـ نظام آفرینش انسان، بر اساس رحمت است. ﴿**الاّ مَن رحم ربّی و لذلك خلقهم**﴾[۱]

۳ـ نظام تشریع و قانون‌گذاری، بر اساس رحمت است. ﴿**الرّحمن علّم القرآن**﴾[۲]

۴ـ نظام قیامت و حسابرسی، بر اساس رحمت است. ﴿**کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنّکم**﴾[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ آفرینش هستی، به تدریج صورت گرفته است. ﴿**خلق... فی ستّة ایّام**﴾

۲ـ خداوند هم جهان را آفرید و هم بر آن سلطه‌ی کامل دارد. ﴿**خلق... ثم استوی**﴾

۳ـ تدبیر هستی بر اساس رحمت الهی است. ﴿**ثم استوی علی العرش الرّحمن**﴾

٤ـ از کسی چیزی بخواهید که اهل رحمت باشد. ﴿**الرّحمن فاسئل به**﴾

۵ ـ سؤال کردن عیب نیست، ندانستن عیب است. ﴿**فاسئل به خبیرا**﴾

٦ـ مراجعه به کارشناس در معارف الهی لازم است. ﴿**فاسئل به خبیرا**﴾

﴿۶۰﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱسْجُدُواْ لِلرَّحْمَـٰنِ قَالُواْ وَمَا ٱلرَّحْمَـٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُوراً

و چون به آنان گفته شود: (خدای) رحمان را سجده کنید، گویند: رحمان چیست؟ آیا به چیزی که تو فرمانمان می‌دهی سجده کنیم؟ (این دعوت) بر رمیدگی آنان می‌افزاید.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**رحمن**» رمز رحمت دائمی و بی‌پایان و از صفات اختصاصی پرودگار است.[٤]

---

۱. هود، ۱۱۹. ۲. الرحمن، ۱ـ۲. ۳. انعام، ۱۲.

٤. تفسیر اطیب‌البیان.

پیام‌ها:

۱ـ سجده، مظهر یکتاپرستی و روح ادیان توحیدی است. ﴿**اسجدوا**﴾ (از میان همه‌ی تکالیف، تنها سخن از سجده به میان آمده است)

۲ـ در امر به معروف، به دلیل امر خود اشاره کنید. ﴿**اسجدوا للرحمن**﴾ (دلیل سجده شما، رحمت گسترده‌ی خداوند است)

۳ـ کفر و لجاجت باعث می‌شود دعوت انبیا نه تنها کارساز نباشد، بلکه مایه‌ی زدگی و نفرت بیشتر کفّار از کلام حقّ شود. ﴿**زادهم نفوراً**﴾

﴿٦١﴾ تَبَارَكَ ٱلَّذِى جَعَلَ فِى ٱلسَّمَآءِ بُرُوجاً وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجاً وَ قَمَراً مُّنِيراً

فرخنده و مبارک است کسی که در آسمان بُرج‌هایی قرار داد، و در آن، خورشید و ماه تابانی نهاد.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**تبارك**» تنها در قالب ماضی به کار رفته و در این سوره سه بار آمده است. (در آیات یک و ده و همین آیه) و چنانکه گفته شد یا از «**بَرَك**»، به معنای ثابت و پایدار است، یا از «**برکة**» به معنای خیر زیاد.

▣ به فرموده‌ی امام باقر علیه‌السلام، مراد از «**بروج**» در این آیه ستارگانند.[۱]

▣ «**سراج**» به معنای خورشید است که نورش از خودش می‌باشد، چنانکه می‌خوانیم: ﴿**وجعلنا الشمس سراجا**﴾[۲] و اگر نورش از بیرون باشد به آن «**مُنیر**» گفته می‌شود.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ آفرینشِ ستارگان، خورشید وماه، جلوه‌ای از برکات‌الهی است. ﴿**تبارك الّذی...**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. نوح، ١٦. ۳. تفسیر نمونه.

﴿۶۲﴾ وَ هُوَ ٱلَّذِی جَعَلَ ٱلَّیْلَ وَ ٱلنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَن یَذَّکَّرَ أَوْ أَرَادَ شُکُوراً

و اوست که شب و روز را برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاسگزاری نماید، جانشین یکدیگر قرار داد.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**خلفة**» به معنای جایگزینی دو چیز به جای یکدیگر است.[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر چه از نمازهای نافله‌ی شب از تو فوت شد، می‌توانی در روز جبران کنی. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**و هوالّذی جعل** ...﴾[۲]

▣ درس توحید گرفتن از نظام حاکم بر هستی، به اراده ما بستگی دارد. چه بسیارند کسانی که عمر خود را به تحقیق درباره پدیده‌ای سپری می‌کنند، ولی چون اراده عبرت گرفتن ندارند، درسی از آن نمی‌گیرند. این‌گونه افراد به آئینه‌فروشی می‌مانند که همواره در آئینه نگاه می‌کند، ولی لباس خود را مرتّب نمی‌کند، در حالی که ممکن است عابری تنها با یک نگاهِ با توجّه، کجی یقه‌اش را صاف کند. پس تنها نگاه کافی نیست، اراده‌ی اصلاح نیز لازم است. با این سخن، پاسخ این پرسش که چرا بعضی دانشمندان علوم طبیعی با آنکه عمری را در کنکاش در طبیعت گذرانده‌اند، خداشناس نیستند نیز مشخص شد، چون آنان به قصد شناخت خالق اقدامی نکرده‌اند. همچون نجّاری که نردبان‌های زیادی ساخته، امّا خودش اراده‌ی بالا رفتن از آن را نداشته است.

پیام‌ها:

۱ـ اراده و خواست انسان، زمینه‌ی رشد اوست. ﴿**لمن اراد ان یذّکر**﴾

۲ـ انسان موجودی دارای اختیار است. ﴿**لمن اراد**﴾

۳ـ انسان، دارای فطرتی است که با تذکّر بیدار می‌شود. ﴿**یذکر**﴾ (تذکّر در جایی

---

۱. مفردات راغب. ۲. تفسیر کنزالدقائق.

بکار می‌رود که انسان از درون مطلبی را می‌دانسته، ولی فراموش کرده است)
٤ـ هم شناخت، اراده می‌خواهد و هم عمل و شکر. («أَرادَ» تکرار شده است)
٥ ـ شب و روز، نعمتی شایسته‌ی شکر و سپاسگزاری است. ﴿اراد شکورا﴾
٦ـ یاد خدا زمانی ارزش دارد که بر اساس آگاهی و بصیرت باشد. ﴿اراد أن یذکر﴾

﴿٦٣﴾ وَعِبَادُ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى ٱلْأَرْضِ هَوْناً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلْجَاهِلُونَ قَالُواْ سَلَاماً

و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین بی‌تکبّر راه مـی‌روند، و هرگاه جاهلان آنان را طرف خطاب قرار دهند (و سخنان نابخردانه گویند) با ملایمت (و سلامت نفس) پاسخ دهند.

﴿٦٤﴾ وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياماً

و آنان برای پروردگارشان، در حال سجده و قیام شب‌زنده‌داری می‌کنند.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیات، دوازده صفت از صفات ویژه‌ی «عباد الرّحمن» بیان شده که بعضی اعتقادی، بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی است.

▣ شاید مراد از «مَشی» و حرکت آرام در زمین، تنها نحوه‌ی راه رفتن نباشد، بلکه شـیوه‌ی زندگی متعادل را هم شامل شود.

▣ «هَوْن» هم به معنای تواضع و مدارا و نرمخویی است و هم به معنای سکینه ووقار.
امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از «هوناً» زندگی کردن بر اساس فطرت و هماهنگ با روحیه‌ای است که خداوند آفریده است. یعنی بندگان خدا، خود را به تکلّف و رنج و تعب نمی‌اندازند.[1]

▣ کلمه‌ی «سلام» در این جا به معنای سلامِ وداع با یاوه‌گویان و برخورد مسالمت‌آمیز است.

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

چنانکه درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌خوانیم: همین که عمویش او را طرد کرد و گفت: از من دور شو، ابراهیم گفت: ﴿**سلام علیك سأستغفر لك**﴾[۱] خداحافظ، به زودی برای تو از پیشگاه خداوند طلب آمرزش خواهم کرد.

▣ «**بیتوته**» به معنای شب‌زنده‌داری است.

▣ حضرت علی علیه‌السلام در وصف پارسایان می‌فرماید: «**امّا الیل فصافّون اقدامهم**» آنان شب‌ها در حال قیام و شب زنده‌داری‌اند، آنان عابدان شب، و شیران روزند.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ بالاترین مدال برای انسان، مدال بندگی خداست. ﴿**و عبادالرحمن**﴾ زیرا انتساب به بی‌نهایت، انسان را بالا می‌برد.

۲ـ رفتار هر کس، نشان دهنده‌ی شخصیّت اوست. ﴿**عبادالرحمن ... یمشون علی الارض هونا**﴾ (بندگان خاص خداوند، مظهر تواضع هستند.)

۳ـ اسلام، دین جامعی است که حتّی برای چگونه راه رفتن برنامه دارد. ﴿**یمشون علی الارض هونا**﴾

٤ـ ایمان واعتقاد انسان، در رفتار شخصی او مؤثّر است. ﴿**عبادالرحمن... یمشون**﴾

۵ ـ تواضع، ثمره‌ی بندگی و نخستین نشانه‌ی آن است. ﴿**هوناً**﴾

٦ـ سرچشمه‌ی مدارا و نرمخویی بندگان خدا، ایمان است، نه ترس و ضعف آنان. ﴿**عباد الرحمن الّذین یمشون...**﴾

۷ـ وقار و نرمی از بارزترین صفات مؤمن است. ﴿**یمشون... هونا**﴾

۸ ـ تواضع نسبت به همه‌ی مردم لازم است. (نسبت به زن و مرد، کوچک و بزرگ، دانا و نادان). ﴿**یمشون... هونا... قالوا سلاما**﴾

۹ـ با جاهلان مقابله به مثل نکنید. ﴿**اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما**﴾

۱۰ـ مُدارا و حلم و حوصله، از صفات بارز مؤمنان است. ﴿**قالوا سلاما**﴾

---

۱. مریم، ٤٦ ـ ٤٧. ۲. نهج‌البلاغه، خطبه همام.

۱۱ـ تواضع باید هم در عمل باشد، ﴿یمشون... هونا﴾، هم در کلام، ﴿قالوا سلاما﴾ و هم در عبادت. ﴿سجداً و قیاماً﴾

۱۲ـ با افراد نادان و فرومایه مجادله نکنید. ﴿قالوا سلاما﴾ (آنان سخنی در شأن خود می‌گویند، ولی شما سخنی عالمانه و کریمانه بگویید)

۱۳ـ بهترین وقت عبادت، شب است و بین شب ونماز ومناجات، رابطه محکمی است. ﴿یَبیتُون لربّهم﴾ (فضای آرام، دوری از ریا، تمرکز فکر، از برکات شب است)

۱٤ـ شب زنده‌داری و استمرار و تداوم عبادت، نشانه‌ی بندگان خاصّ خداوند است. (فعل مضارع «یَبیتُون» نشانه‌ی استمرار است)

۱۵ـ آنچه به عبادت ارزش می‌دهد، اخلاص است. ﴿لربّهم﴾

﴿٦٥﴾ وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَاماً

آنان که می‌گویند: پروردگارا! عذاب جهنّم را از ما بازگردان که عذاب آن دامنگیر است.

﴿٦٦﴾ إِنَّهَا سَآءَتْ مُسْتَقَرّاً وَ مُقَاماً

به درستی که دوزخ، جایگاه و منزلگاه بدی است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «غَرام» در اصل به معنای مصیبتی است که انسان در برابر آن راه فرار ندارد و نوعی التزام وتعهّد بر دوش او قرار می‌دهد که در زبان فارسی به آن تاوان می‌گویند.[۱]

▣ فکر نجات از آتش هم باید از طریق عبادت باشد و هم از طریق دیگر اعمال نیک. حضرت علی علیه‌السلام آن گاه که اموالی را در راه خدا وقف می‌کردند، در وقفنامه‌ی خود می‌نوشتند: این اموال را وقف کردم، تا بدین وسیله از آتش دوزخ درامان باشم وآتش دوزخ نیز از من دور باشد.[۲]

---

۱. التحقیق فی کلمات القرآن. ۲. صافی، ج ۲، ص ۱۰٤.

پیـام‌ها:

۱ـ اگر شب زنده‌دار هم هستید، مغرور نشوید. ﴿**والّذین یقولون ...**﴾

۲ـ یاد معاد از ویژگی‌های بندگان خاصّ خداست. ﴿**ربّنا اصرف عنا عذاب جهنّم**﴾

۳ـ بندگان خاصّ خداوند، بیش از آنکه طمع بهشت داشته باشند، از آتش دوزخ خوف دارند. ﴿**یبیّتون... یقولون ربّنا اصرف عنا عذاب جهنّم**﴾

﴿۶۷﴾ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَاماً

آنان که هرگاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و میان این دو روش اعتدال دارند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «قَوام» به معنای حد وسط و کلمه‌ی «قِوام» به معنای وسیله‌ی قیام است.

▣ امام رضا علیه‌السلام مقدار هزینه و انفاق معتدل را همان مقدار معروفی دانستند که در سوره بقره آمـده: ﴿**علی الموسع قدره و علی المقتر قدره مـتاعا بـالمعروف**﴾[۱] یـعنی تـوانگـر در شأن توانمندی خود و تهیدست در حدّ توان خود مطابق عُرف پسندیده و شأن خود بدهد.[۲]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: بخشش در راه باطل، اسراف است (گرچه کم باشد) و بخل در راه حقّ، اِقتار است.[۳]

▣ در جای دیگر از قرآن کریم نیز می‌خوانیم: ﴿**لا تجعل یدك مغلولةً الی عنقك و لا تبسطها كل البسط**﴾[٤] نه دستت را به گردنت غل و زنجیر کن و بخیل باش و نه کاملاً آن را باز بگذار و ولخرجی و اسراف کن.

▣ امام صادق علیه‌السلام مقداری سنگریزه از زمین برداشت و مشت خود را بست و فرمود: این اِقتار (سختگیری و بخل ورزیدن) است، سپس مشت دیگری برداشت و دست خـود را چـنان گشود که همه‌ی سنگریزه‌ها به زمین ریخت، آنگاه فرمود: این اسراف است.

---

۱. بقره، ۲۳٦. ۲. کافی، ج ٤، ص٥٦. ۳. تفسیر نمونه.
٤. اسراء، ۲۹.

بار سوّم مشت دیگری برداشت و دست خود را کمی باز کرد به طوری که مقداری از سنگریزه‌ها ریخت و مقداری در دستش باقی ماند، سپس فرمود: این، قَوام و اعتدال و حد وسط است.[1]

پیام‌ها:

۱ـ انفاق برای عبادالرحمن، یک وظیفه ومسأله‌ی قطعی است. ﴿اذا انفقوا...﴾

۲ـ نماز شب و ترس از جهنّم و خوف الهی، باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد. ﴿یبیتون لربّهم ـ انفقوا﴾

۳ـ انسان مالک است، ولی در خرج کردن محدودیّت دارد. ﴿لم یسرفوا﴾

٤ـ اسراف جایز نیست، حتّی در انفاق. ﴿اذا انفقوا لم یسرفوا﴾

۵ ـ بندگان خاصّ خداوند، از بخل بدورند. ﴿لم یقتروا﴾

٦ـ امّت میانه ووسط، باید برنامه‌های معتدل داشته باشد. ﴿و کان بین ذالك قواما﴾

۷ـ میانه‌روی در عبادت و انفاق، ارزش است. ﴿قَواما﴾

﴿٦٨﴾ وَٱلَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ ٱللهِ إِلَـٰهاً آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ ٱلنَّـفْسَ ٱلَّـتِى حَرَّمَ ٱللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَاماً

و (بندگان خاص خدا) کسانی هستند که با خداوند، خدای دیگری را نمی‌خوانند و انسانی که خداوند (خونش را) حرام کرده است، جز به حقّ نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و هر کس چنین کند عقوبت گناهش را خواهد دید.

نکته‌ها:

▣ «اِثم» گناه و «اثام» کیفر گناه است.

▣ در این آیات در کنار کارهای مثبتِ بندگان ویژه‌ی خدا، کارهای منفی که از آن دوری می‌کنند نیز ذکر شده است.

---

۱. تفسیر کنزالدقائق.

▣ در این آیه شرک، قتل و زنا مطرح شده است که در روایات از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده‌اند.[۱]

▣ قتل نفس، از گناهان کبیره است، ولی جمله‌ی «الاّ بالحقّ» می‌گوید: قتل، در مواردی لازم و حقّ است از جمله: ۱. قصاص قاتل. ۲. زنای بـا مـحارم. ۳. زنـای کـافر بـا زن مسـلمان. ۴. زناکاری که زن را مجبور کند. ۵. زنای کسی که همسر دارد. ۶. مدعی نبوّت. ۷. سَبّ و توهین و دشنام به پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام. ۸. مسلمان ساحر. ۹. مُـفسد و مـحارب. ۱۰. مرتد. ۱۱. کسی که بر امام عادل زمان خروج کند. ۱۲. مشرکِ محارب.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ خطرناک‌ترین غریزه‌ای که انسان را به گناه وادار مـی‌کند، غـریزه غـضب و شهوت است ومؤمن باید بر غرائز خود مسلط باشد. ﴿**لا یقتلون ـ لا یزنون**﴾

۲ـ خداوند در برخی از موارد به قتل و کشته شدن بعضی از انسان‌ها راضی است. ﴿**الا بالحق**﴾ ولی به هیچ عنوان و در هیچ شرایطی رضایت نمی‌دهد که فردی به شرک و زنا آلوده شود. ﴿**لا یزنون**﴾

۳ـ دستور قرآن در زمینه‌ی دوری از شرک، زنا وقتل، تنها یک موعظه نـیست، قانونی است که تخلّف از آن کیفری شدید دارد. ﴿**ومن یفعل ذلك یلق اثاما**﴾

٤ـ کیفرهای الهی استثنابردار نیست، هر کس تخلّف کند کیفر می‌شود. ﴿**و من یفعل ذلك یلق اثاما**﴾

---

۱. تفسیر کنزالدقائق و نمونه.

۲. سیمای عبادالرحمن در قرآن، کریمی جهرمی.

﴿٦٩﴾ يُضَاعَفْ لَهُ ٱلْعَذَابُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً

در روز قیامت عذاب او دوچندان می‌شود و همیشه به خواری در آن خواهد ماند.

﴿٧٠﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُوْلَـٰئِكَ يُبَدِّلُ ٱللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ ٱللهُ غَفُوراً رَّحِيماً

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. پس اینان (کسانی هستند که) خداوند بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ چند برابر شدن عذاب مجرمین که در جمله‌ی «یضاعف» آمده است، با عدل الهی مخالفتی ندارد، زیرا عذاب مضاعف در شرایطی است که گناه، آثار شوم و چند برابر داشته باشد. مثلاً زناکار هم گناه می‌کند و هم دیگری را به گناه وادار می‌سازد و هم چه بسا از این گناه، فرزند حرامزاده‌ای به دنیا می‌آورد که گرایش‌های منفی دارد. در قتل نفس نیز قاتل، فردی را می‌کشد، ولی افرادی را داغدار، بی‌سرپرست ویتیم وجامعه را ناامن می‌کند. هریک از این عناوین به تنهایی قابل کیفر است، همان‌گونه که اگر کسی سنّت بدی را در جامعه بنا نهد در طول تاریخ هر کس به آن سنّت عمل کند، برای مؤسّس آن نیز گناهی ثبت می‌شود.

▣ از آنجا که به اتّفاق همه‌ی علما ومفسّران، زنا به تنهایی سبب جاودانگی در دوزخ نمی‌شود، بنابراین مسئله‌ی خلود و جاودانگی در دوزخ تنها برای مشرکانی است که زناکار باشند. آری، عقیده‌ی حقّ و باطل و جهان‌بینی کفر و شرک، در کیفرها تأثیرگذار است.

▣ امام رضا علیه‌السلام فرمود: به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته شد: فلانی انسان بدبختی است، زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است. پیامبر فرمود: هرگز چنین نیست که شما می‌گویید، بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و به حسنات تبدیل شد. زیرا او روزی از راهی می‌گذشت، مؤمنی را دید که عورتش پیدا بود و خود متوجّه نبود. (گویا خواب بوده است) این شخص بدن او را پوشاند و برای آن که خجالت نکشد او را با خبر نکرد،

وقتی آن مؤمن متوجّه شد، در حقّ او چنین دعا کرد: خداوند به تو پاداش بسیار عطا کند، آخرت تو را با خیر همراه سازد و در حساب با تو مناقشه و سختگیری نکند. خداوند دعای آن مؤمن را در حقّ آن شخص، مستجاب فرمود و او خوش عاقبت شد.

وقتی که این مژده‌ی پیامبراکرم ﷺ به آن گناهکار رسید او از همه‌ی گناهانش توبه کرد و اهل طاعت خدا شد. پس از یک هفته که گروهی از دشمنان اسلام به مدینه حمله کردند، پیامبر ﷺ دستور دفاع داد، آن مرد نیز همراه با مسلمانان دیگر برای دفاع آماده شد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید و عاقبتش به خیر وسعادت ختم گردید.[۱]

▣ عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می‌کند. برخی از آن عوامل به این شرح است:

۱. گاهی داشتن شخصیّت اجتماعی، کیفر مجرم را دو برابر می‌کند. خداوند به زنان پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿**مَن یَأت منکُنّ بِفاحشَة مُبیّنَة یُضاعف لها العَذاب**﴾[۲] هر کس از شما همسران پیامبر کار زشت انجام دهید، دو برابر کیفر دارید.

۲. گاهی زمان، گناه را دو برابر می‌کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می‌شود.[۳]

۳. گاهی گناهِ کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می‌کند. ﴿**الّذین یَصدّون عن سبیل اللّه و یَبغونها عِوجاً... یُضاعف لهم العذاب**﴾[٤]

پیام‌ها:

۱ـ کیفرهای قیامت، هم کمّی است، ﴿**یخلد**﴾ و هم کیفی. ﴿**مهانا**﴾

۲ـ اسلام، بن‌بست ندارد. گنهکار نیز راه بازگشت دارد. ﴿**الاّ مَن تاب**﴾

۳ـ در هنگام ارتکاب گناه، ایمان از کف می‌رود، و هنگام توبه باز می‌گردد. ﴿**الا من تاب و آمن**﴾

٤ـ توبه، یک انقلاب همه جانبه است، نه یک حرکت سطحی ولفظی، عمل صالح

---

۱. بحار، ج ۵، ص ۱۵۵. ۲. احزاب، ۳۰. ۳. بحار، ج ۸۹، ص ۲۸۳.
٤. هود، ۱۹ـ۲۰.

نشانه‌ی توبه واقعی است. ﴿تاب وآمن و عمل﴾

۵ ـ توبه و ایمان واقعی، کارهای انسان را تغییر می‌دهد و رفتار ناپسند او را اصلاح می‌کند. ﴿وعمل‌عملاً صالحا﴾

٦ـ همان گونه که خداوند در آفرینش هستی از خاک وکود، گُل می‌سازد، سیّئات انسان‌ها را به حسنات تبدیل می‌کند. ﴿یبدّل اللّه سیّئاتهم حسنات﴾

﴿۷۱﴾ وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى ٱللهِ مَتَاباً

و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد، در حقیقت به سوی خدا بازگشتی پسندیده دارد (و پاداش خود را از او می‌گیرد).

پیام‌ها:

۱ـ توبه‌ی واقعی آن است که با عمل صالح همراه باشد. ﴿تاب و عمل صالحا﴾

۲ـ توبه کننده، مهمان خداست. ﴿یتوب الی اللّه﴾

﴿۷۲﴾ وَٱلَّذِينَ لَايَشْهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّواْ بِاللَّغْوِ مَرُّواْ كِرَاماً

و (بندگان خدا) کسانی هستند که در مجلس (گفتار و کردار) باطل حاضر نمی‌شوند و چون بر لغوی عبور کنند کریمانه بگذرند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «شَهِد» دو معنا دارد؛ یکی حضور یافتن است و دیگری خبر و گواهی دادن. در این آیه هر دو معنا را می‌توان استفاده کرد. یعنی آنان نه در مجالس بد حاضر می‌شوند و نه بر باطل گواهی می‌دهند. کلمه‌ی «زور» به معنای کار باطلی است که در قالب حقّ باشد و در تفاسیر به معنای گواهی باطل، دروغ و غنا آمده است.

▣ در روایتی از امام‌صادق علیه‌السلام مراد از «زور» در «لایشهدون الزور» غنا شمرده شده‌است.[1]

---

۱. کافی، ج٦،ص ٤۳۳.

▣ در تفسیر «مجمع البیان» می‌خوانیم: مرور با کرامت، آن است که هرگاه ناچار شدند نام چیز زشتی را ببرند، با کنایه نام می‌برند. چنانکه در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: آنان هرگاه خواستند نام عورت را ببرند، با کنایه از آن نام می‌برند. البتّه این، یکی از مصادیق رفتار کریمانه است.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بر گوش واجب نمود که از شنیدن هرچه حرام است دوری نماید، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿واذا مرّوا باللغو مرّوا کراما﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ نه تنها انجام گناه حرام است، بلکه شرکت در جلسه‌ی گناه و شاهد بودن بر گناه نیز ممنوع است. ﴿لایشهدون الزور﴾

۲ـ هر نوع آگاهی و اطلاع و حضور در صحنه‌ای، ارزش نیست. ﴿لا یشهدون الزور﴾ (گاهی انزوا و گوشه‌گیری از اجتماع، ارزش است)

۳ـ حاضر نشدن در مجلس گناه و بی‌اعتنایی به گناهکاران، نوعی نهی از منکر است. ﴿لایشهدون... مرّوا کراما﴾

٤ـ شرکت در مجالس فاسد، حتّی در بندگان واقعی خدا اثر می‌کند. ﴿لا یشهدون﴾

۵ ـ هرگونه لغو در کلام، عمل وآرزو ممنوع است. ﴿مرّوا باللغو﴾ (بندگان خدا، هدف معقول و مفیدی دارند و عمر خود را صرف امور بیهوده نمی‌کنند)

٦ـ در شیوه‌ی نهی از منکر، همه جا خشونت لازم نیست. ﴿لا یشهدون... مرّوا﴾

۷ـ نگذاریم فکر بد در روح ما مستقر شود. ﴿مرّوا کراما﴾

﴿۷۳﴾ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا

وآنان کسانی هستند که چون به آیات پروردگارشان تذکّر داده شوند، کر و کور (چشم وگوش بسته) به سجده نمی‌افتند (بلکه عمل آنان آگاهانه است).

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿٧٤﴾ وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ ٱجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً

و کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگارا! به ما از ناحیه‌ی همسران و فرزندانمان مایه‌ی روشنی چشم عطا کن و مارا پیشوای پرهیزگاران قرار ده.

نکته‌ها:

▣ ایمان باید بر اساس آگاهی وبصیرت باشد. در قرآن می‌خوانیم: ﴿و يَتفكّرون فی خَلق السموات والارض ربّنا ما خَلَقت هذا باطلاً﴾[1] یعنی مؤمنان خردمند، ابتدا در آفرینش آسمان‌ها و زمین فکر می‌کنند، سپس اقرار می‌نمایند که پروردگارا! تو اینها را بیهوده نیافریدی. در این آیه نیز می‌فرماید: مؤمنان، چشم وگوش بسته عبادت نمی‌کنند.

پیام‌ها:

۱ـ تعبّد وبصیرت، از اوصاف عباد الرّحمن است. ﴿اذا ذكّروا... لم يخرّوا عليها صُماً وعمياناً﴾ بندگان رحمن، آگاهانه به سراغ دین می‌روند.

۲ـ انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهّد است و باید برای عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند. ﴿ربّنا هب لنا من ازواجنا...﴾

۳ـ در تربیت علاوه بر علم وتلاش باید از خدا نیز کمک خواست. ﴿ربّنا هب‌لنا...﴾

٤ـ فرزند صالح، نور چشم است. ﴿قرّة اعين﴾

۵ ـ تشکیل خانواده وداشتن همسر و فرزند و دعا برای بدست آوردن آنها، مورد توجّه اسلام است. ﴿ربّنا هب لنا...﴾

٦ـ در دست گرفتن مدیریّت جامعه، آرزوی عبادالرحمن است، زیرا عهده‌دار شدن امامت و رهبری متّقین، ارزش است. ﴿واجعلنا للمتّقين اماما﴾

۷ـ در دعا به حداقل اکتفا نکنید، بلند همّت باشید. ﴿واجعلنا للمتّقين اماما﴾ (خدایا ما

---

۱. آل‌عمران، ۱۹۱.

را در رسیدن به کمال، رهبر متّقین قرار ده، نه آنکه تنها از متّقین باشیم)

﴿۷۵﴾ أُوْلَـٰئِكَ يُجْزَوْنَ ٱلْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُواْ وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَاماً

آنان (بندگان رحمن) به خاطر آن که صبر کردند، غرفه‌های بهشتی داده می‌شوند و در آن جا با تحیّت و سلام گرم روبرو خواهند شد.

﴿۷۶﴾ خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرّاً وَ مُقَاماً

در آن جا، جاودانه هستند. چه نیکو جایگاه و منزلگاهی است.

نکته‌ها:

▣ «غُرفة» به اتاقی گویند که از کف زمین بالاتر باشد و چشم‌انداز داشته باشد.

پیام‌ها:

۱ـ بهشت را به بها دهند، نه بهانه. ﴿يُجزون... بما صبروا﴾

۲ـ بنده‌ی خدا شدن، به صبر و پشتکار نیاز دارد. ﴿بما صبروا﴾

﴿۷۷﴾ قُلْ مَا يَعْبَؤُاْ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَاماً

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست (زیرا سابقه‌ی خوبی ندارید). شما حقّ را تکذیب کرده‌اید و به زودی کیفر تکذیبتان دامن شما را خواهد گرفت.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «عَبأ» به معنای وزن و سنگینی است و جمله‌ی «ما یعبؤا بکم ربّی» یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قائل نیست، مگر در سایه دعا و عبادت شما.

▣ کلمه‌ی «دعائکم» دو نوع معنا شده است:

الف: دعا کردن شما به درگاه خداوند، که همین ناله‌ها و تضرّع‌ها و دعاها سبب رحمت و عنایت خداوند به شماست.

در حدیث می‌خوانیم: کسی که اهل دعا باشد، هلاک نمی‌شود.[۱]

بعد خداوند از گروه مقابل که اهل دعا نیستند شکایت می‌کند که شماحقّ را تکذیب کردید و به جای نیایش به سراغ بت‌ها و هوسها و طاغوت‌ها رفتید وحقّ را تکذیب نمودید که کیفرتان را خواهید دید.

ب: دعوت خداوند از مردم، زیرا سنّت الهی دعوت از مردم برای پذیرفتن حقّ و اتمام حجّت بر آنان است و اگر این دعوت نباشد؛ «**لولا دعائکم**» مردم ارزشی ندارند. آنچه آنان را موجود برتر و ارزشمند می‌کند، همان پذیرش دعوت خداوند می‌باشد، ولی شما دعوت الهی را نپذیرفتید و تکذیب نمودید، پس امید خیری در شما نیست وبه کیفر عملتان می‌رسید.

▣ خداوند در یک جا می‌فرماید: ﴿**و ما خلقتُ الجنّ و الانس الاّ لِیعبدون**﴾[۲] بشر را برای عبادت آفریدم و در این آیه می‌فرماید: اگر دعای انسان نبود، او ارزشی نداشت، بنابراین دعا روح و مغز عبادت است. چنانکه در روایت می‌خوانیم: «**الدعاء مُخّ العبادة**»[۳]

پیام‌ها:

۱ـ تکذیب دین، باعث سقوط ارزش انسان است. ﴿**قل ما یعبؤا بکم... فقد کذّبتم**﴾

۲ـ دعا وسیله‌ی تحصیل ارزش‌هاست. ﴿**ما یعبؤا بکم... لولا دعاؤکم**﴾

۳ـ انسان منهای هدایت و عبادت ناچیز است. ﴿**ما یعبؤا بکم... لولا دعائکم**﴾

٤ـ دعوت به حقّ، از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿**ربّی لولا دعائکم**﴾

۵ ـ محور هستی معنویات است. ﴿**ما یعبؤا بکم... لولا دعائکم**﴾ زیرا هستی برای انسان آفریده شده است و انسان برای پذیرش‌حقّ و عبادت خداوند.

٦ـ انسانِ منهای هدایت وعبادت، در حقیقت انبیا ودستورات آنان را تکذیب نموده است. ﴿**لولا دعائکم فقد کذّبتم**﴾

«**والحمدللّه ربّ العالمین**»

---

۱. کافی، ج ٤، ص۲۲۸. ۲. ذاریات، ٥٦. ۳. غررالحکم.

سیمای سوره‌ی شُعراء

این سوره دویست وبیست وهفت آیه دارد که در مکّه نازل شده و بعد از سوره‌ی بقره، دارای بیشترین آیات است.

این سوره به خاطر سخنی که در باره شاعران در چهار آیه‌ی آخر آن آمده، «**شُعراء**» نامیده شده و نام دیگر آن «طسَم» است.

سرگذشت پیامبرانی همچون حضرت موسی، ابراهیم، نوح، لوط، صالح، هود و شعیب علیهم‌السلام، و برخوردهای لجوجانه‌ی مردم با آنان در این سوره آمده است و در پایان هر داستان می‌فرماید: ﴿**إنّ فی ذلك لآیة و ما كان اكثرهم مؤمنین و إنّ ربّك لهو العزیز الحكیم**﴾ لذا این آیه هشت بار تکرار شده تا مایه‌ی دلداری پیامبر اسلام باشد و به او بگوید از لجاجت مردم مکّه دلهره نداشته باش، زیرا همه‌ی انبیا گرفتار چنین مردمی بوده‌اند.

آری تاریخ، بهترین وسیله برای تقویت روحیّه مؤمنان، بالا رفتن بصیرت و سعه‌ی صدر و آینده‌نگری در برابر تهدید دشمنان است. لذا رهبران جامعه باید از تاریخ جامعه آگاه باشند.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ طسٓمٓ ﴿۲﴾ تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ

طا، سین، میم. این است آیات کتاب روشنگر.

﴿۳﴾ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ

گویی می‌خواهی به خاطر آن که مشرکان ایمان نمی‌آورند، خود را به کشتن بدهی.

نکته‌ها:

▣ درباره‌ی معنای حروف مقطّعه، سخنان بسیاری گفته شده است و شاید بهترین آنها این باشد که خداوند با آوردن این حروف در ابتدای برخی سوره‌های قرآن (۲۹ سوره)، می‌خواهد این مطلب را بیان کند که قرآن، معجزه‌ی جاوید از همین حروف است، شما هم اگر می‌توانید از همین حروف الفبای عربی، کتابی همسنگ آن بیاورید.آیه‌ی اوّل سوره‌ی شوریٰ که بعد از حروف مقطّعه می‌فرماید: ﴿كذلك يُوحى﴾، این قول را تأیید می‌کند.

▣ کلمه‌ی «باخِع» به معنای هلاک کننده است.

پیام‌ها:

۱ـ یک مکتب جامع باید دارای منطقی قوی، قاطع، مکتوب و روشمند باشد، به گونه‌ای که همگان به آن دسترسی داشته باشند. ﴿تِلك آياتُ الكتابِ المبين﴾

۲ـ قرآن، مقامی بس بلند دارد. ﴿تلك﴾ («تلك» اشاره به دور است که مقام بسیار بلند را می‌رساند)

۳ـ هر جا به بن بست رسیدید، قرآن روشنگر شماست. ﴿الكتابِ المبين﴾

٤ـ تکرار، یکی از اصول تربیت است. (آیه‌ی «**تلك آیاتُ الکتابِ المبین**» در ابتدای سوره‌های یوسف، قصص و شعراء، بدنبال حروف مقطّعه تکرار شده است).
٥ ـ تلاش و سوز، در همه جا کارساز نیست. ﴿**لعلّك باخع...**﴾
٦ـ دلداری افراد غمگین، کاری است الهی. ﴿**تلك آیات... لعلّك باخع**﴾
٧ـ انبیا برای انجام تکلیف خود، بیش‌از حدّ انتظار تلاش می‌کردند. ﴿**لعلّكباخع**﴾
٨ ـ یکی از صفات بارز انبیا، سوز است. ﴿**باخع نفسك**﴾(سوز، نشانه‌ی عشق به مکتب و امّت است).
٩ـ اگر زمینه‌ی تأثیر نباشد، از بهترین کتاب و مربّی نیز نتیجه و اثری به دست نمی‌آید. ﴿**اَلاّ یکونوا مؤمنین**﴾

﴿٤﴾ إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ

اگر بخواهیم معجزه‌ای از آسمان بر آنان فروآوریم، تا در برابر آن، گردن‌هایشان خاضع گردد (وبا اکراه واجبار مؤمن شوند، امّا سنّت الهی چنین نیست).

پیـام‌ها:

١ـ سنّت و قانون خداوند، اختیار و مهلت دادن به مردم است. ﴿**اِن نشأ**﴾
٢ـ توجّه به قدرت الهی، بهترین وسیله آرامش روح است. ﴿**لعلّك باخع... اِن‌نشأ**﴾
٣ـ ایمان باید اختیاری و انتخابی باشد نه اجباری. ﴿**فظلّت اعناقهم لها خاضعین**﴾

﴿٥﴾ وَمَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّنَ ٱلرَّحْمَـٰنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُواْ عَنْهُ مُعْرِضِينَ

هیچ تذکّر تازه‌ای از (طرف) خداوند مهربان برایشان نیامد، مگر آن که از آن روی‌گردان بودند.

﴿٦﴾ فَقَدْ كَذَّبُواْ فَسَيَأْتِيهِمْ أَنبَآؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

پس آنان تکذیب کردند، و به زودی اخبار (کیفر) آنچه را که به مسـخره می‌گرفتند به آنان خواهد رسید.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیات برای کفّار سه خصلت بیان شده است: اعراض، تکذیب، استهزا. آری انسان به تدریج و گام به گام به سقوط کشیده می‌شود، ابتدا به حقّ بی‌اعتنایی و اعـراض مـی‌کند، سپس آن را تکذیب و آن گاه حقّ را مسخره می‌کند. ولی بدترین حالت و صفت انسـان، مسخره کردن حقّ است، لذا در این آیه می‌فرماید: در آینده، خبرهای مسخره کردن آنان به آنها خواهد رسید. و نمی‌فرماید: کیفر اعراض و تکذیب به آنان خواهد رسید.

پیـام‌ها:

۱ـ قرآن به تدریج نازل شده است. ﴿**ما یَأتیهم مِن ذکر... مُحدث**﴾

۲ـ تذکّرهای قرآن، یکی از الطاف دائمی خداوند است. ﴿**ذکر مِن الرّحمن**﴾

۳ـ هیچ تذکّری در افراد سنگدل، کارساز نیست. ﴿**من ذکرٍ**﴾

٤ـ خداوند با تذکّر، تکرار ونوآوری، با کفّار اتمام حجّت می‌کند. ﴿**ذکر... محدث**﴾

۵ ـ انسان نباید به سنّت‌های کهن خود آن گونه دلبستگی داشته باشد که هر حرف تازه‌ای را بشنود با آنکه حقّ است، باور نکند. ﴿**ذکر... محدث... عنه معرضین**﴾

٦ـ دین، عامل هوشیاری است، نه تخدیر. ﴿**من ذکر**﴾

۷ـ گروهی از مردم به جای پذیرش حقّ، از قبل راه لجاجت را انتخاب کرده‌اند. (اعراض ودوری از حقّ، شیوه دائمی گروهی از مردم است). ﴿**کانوا**﴾

۸ ـ اعراضی که برخاسته از استکبار وتکذیب باشد، خطرناک است. ﴿**معرضین ـ کذّبوا**﴾

۹ـ بی‌اعتنایی به خطرها و کیفرهای آینده رمز قهر الهی است. ﴿**انباؤا ما کانوا**﴾

۱۰ـ آنان که حقّ و پیروان آن را مسخره می‌کنند، کارشان بی‌پاسخ نخواهد ماند. ﴿**ما کانوا به یستهزؤن**﴾ (یا در دنیا، یا در هنگام مرگ، یا در برزخ، یا در رجعت و یا در قیامت پاسخ کارهای زشت خود را خواهند دید.)

﴿٧﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ إِلَى ٱلْأَرْضِ كَمْ أَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

آیا به زمین نگاه نکردند که از هر نوع (روییدنی) نیکو چقدر رویاندیم؟

﴿٨﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٩﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

قطعاً در این (آفرینش نیکو) عبرت و نشانه‌ای است، ولی بیشترشان ایمان آورنده نیستند. و به راستی پروردگار تو همان نفوذ ناپذیر مهربان است.

نکته‌ها:

▣ در اواسط قرن هجده میلادی، «لِینه» گیاه‌شناس معروف سوئدی برای اوّلین بار به کشف مسأله‌ی زوجیّت در بعضی گیاهان موفّق شد. او گفت: نر و مادگی در گیاهان نیز هست و برای بارور شدن گیاهان، لقاح لازم است. قرآن کریم قانون زوجیّت را شامل گیاهان و غیر گیاهان می‌داند.(١)

پیام‌ها:

١ـ مطالعه درباره‌ی موجودات هستی و زیبایی‌های آن، بهترین راه خداشناسی است. ﴿أوَلم یروا﴾

٢ـ قرآن کسانی را که با دید عمیق به جهان نگاه نمی‌کنند، توبیخ می‌کند. ﴿أوَلم یروا الی الارض﴾

٣ـ یکی از نشانه‌های قدرت خداوند، زوج بودن گیاهان است. ﴿أنبتنا... زوج کریم﴾

٤ـ در همه‌ی گیاهان فوایدی هست، گرچه ممکن است فایده‌ی بعضی برای ما کشف نشده باشد.(٢) ﴿من کلّ زوج کریم﴾

٥ ـ اگر قابلیّت و زمینه‌ی پذیرش حقّ در کسی نباشد، از همه‌ی هستی نیز درس نمی‌گیرد. ﴿أوَلم یروا ... ما کان اکثرهم مؤمنین﴾

---

١. تفسیر نمونه. ٢. تفسیر کبیرفخررازی.

٦ـ همه جا اکثریّت، نشانه‌ی حقّانیّت نیست. ﴿ما کان اکثرهم مؤمنین﴾
۷ـ پیامبر اکرم ﷺ تحت عنایت خاصّ خداوند است. ﴿إنّ ربّك لهو العزیز الرّحیم﴾
۸ ـ رحم خداوند بر اساس عجز نیست، او در حالی که شکست ناپذیر است مهربان است و به مخالفان مهلت می‌دهد تا شاید برگردند و توبه نمایند. ﴿العزیز الرّحیم﴾

﴿۱۰﴾ وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱئْتِ ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿۱۱﴾ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿۱۲﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّىٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ

و (یادکن) زمانی که پروردگارت موسی را ندا داد که به سوی قوم ستمکار برو. قوم فرعون؛ آیا پروا نمی‌کنند؟! (موسی) گفت: پروردگارا! می‌ترسم مرا تکذیب کنند.

نکته‌ها:

▣ در این سوره، هفت بار این جمله تکرار شده است: «ألا تتّقون»، «ألا یتّقون» آری، اگر تقوا نباشد، سخن پیامبران مؤثّر نیست.

پیام‌ها:

۱ـ تاریخ انبیا نباید فراموش شود. («اذ» یعنی یاد کن آن زمان را)
۲ـ هم هدف وسیره انبیا بهم شباهت دارد وهم برخوردهای مخالفان انبیا یکسان است. بنابراین آشنایی با تاریخ آنان می‌تواند راهگشای پیامبر اسلام باشد. ﴿واذ نادی ربّك﴾
۳ـ فرستادن پیامبران به سوی مردم، از شئون ربوبیّت است. ﴿نادی ربّك﴾
٤ـ مبارزه با طاغوت، در رأس برنامه‌های انبیا قرار دارد. ﴿إئتِ القوم‌الظالمین﴾
۵ ـ در نهی از منکر، گاهی باید به استقبال خطر رفت. ﴿أن ائت القوم الظالمین﴾
٦ـ قیام انبیا، بر اساس معیار است، نه کینه و انتقام. ﴿القوم‌الظالمین﴾

٧ـ فراموش کردن خدا وپیروی از طاغوت، بزرگ‌ترین ظلم است. ﴿القوم‌الظالمین﴾
٨ـ برای نهی از منکر به سراغ سرچشمه‌های فساد بروید. ﴿قوم فرعون﴾
٩ـ طاغوت‌ها، بدون یاری مردم قدرتی ندارند. ﴿قوم فرعون﴾
١٠ـ بی‌تقوایی مردم، زمینه‌ی رشد طاغوت‌هاست. ﴿الا یتّقون﴾
١١ـ هدایت مردم، بار سنگینی است که به امداد الهی نیاز دارد. ﴿ربّ انّی أخاف...﴾

﴿١٣﴾ وَيَضِيقُ صَدْرِى وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِى فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ﴿١٤﴾ وَ لَهُمْ عَلَىَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ

و سینه‌ام تنگ می‌گردد و زبانم باز نمی‌شود، پس هارون را (نیز) رسالت بده (تا مرا یاری کند). وآنان بر (گردن) من (ادّعای) گناهی دارند، پس می‌ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد).

﴿١٥﴾ قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَآ إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ

خداوند فرمود: چنین نیست، پس (تو وهارون) همراه با معجزات ما حرکت کنید که ما با شما وشنونده (گفتگوهایتان) هستیم.

﴿١٦﴾ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٧﴾ أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِىٓ إِسْرَآءِيلَ

به سراغ فرعون بروید و بگویید: ما فرستاده‌ی پروردگار جهانیانیم. بنی‌اسرائیل را (آزاد کن و) همراه با ما بفرست.

نکته‌ها:

▣ مراد از گناه حضرت موسی که در آیه‌ی ١٤ آمده، ماجرائی است که در سوره‌ی قصص آیه‌ی ١٤ به آن اشاره شده است: موسی قبل از نبوّت وارد شهری شد و دید یکی از طرفدارانش با یکی از (قِبطیان) یاران فرعون درگیر شده‌اند. طرفدار موسی از او کمک

خواست و موسی به حمایت از او مشتی بر قبطی زد که او جان داد.
این ماجرا در منطقه موجی ایجاد کرد که موسی مجبور به فرار شد و این عمل موسی گرچه به قصد کشتن آن شخص نبود، بلکه برای حمایت از مظلومی بود، ولی باعث شد تا موسی نزد فرعونیان چهره‌ای قاتل پیدا نمود، و هنگامی که موسی به مقام نبوّت رسید به خداوند گفت: می‌ترسم ماجرای کشته شدن آن مرد قِبطی مانع کارم شود. (از کلمه‌ی «کلاّ» استفاده می‌شود که عمل موسی قتل عمد نبوده است و گرنه خداوند به قاتل عمدی نـمی‌فرماید: طوری نیست به تو اطمینان حمایت می‌دهم.)

پیـام‌ها:

۱ـ ظرفیّت افراد حتّی پیامبران محدود است. (جز خداوند، همه کس و همه چیز محدودند). ﴿یَضیق صَدری﴾
۲ـ به هنگام پذیرش مسئولیّت لازم است انسان نقاط ضعف خود را بیان کـند. ﴿یَضیقُ صدری﴾
۳ـ صراحت و صداقت، از صفات بارز انبیا است. ﴿یَضیقُ صَدری﴾
٤ـ رهبری، هدایت، تبلیغ و ارشاد، به سعه‌ی صدر نیاز دارد. ﴿و یَضیق صَدری﴾
۵ ـ در نهی از منکر و مبارزه، گاهی باید چند نفری حرکت کرد. ﴿فاذهبا﴾
٦ـ نقاط ضعف را جبران کنید، ولی از زیر بار مسئولیّت، شانه خالی نکنید. ﴿یَضیق صَدری ولایَنطلق لسانی فَأرسل الی هارون﴾ پذیرش یا اعطای مسئولیّت‌های بزرگ با وجود ضعف‌ها و کمبودهای قابل جبران، مانعی ندارد.
۷ـ افـراد سـالم و بـی‌غرض، انسـان‌های شـایسته‌ی دیگـر را بـرای قـبول مسئولیّت‌های بزرگ معرّفی می‌کنند. ﴿فَأرسل الی هارون﴾
۸ ـ سوابق افراد، در موفقیّت آنان مؤثّر است. ﴿و لهم عَلیَّ ذَنب﴾
۹ـ قانون قصاص، سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿ولهم عَلیَّ ذَنب فـاخاف اَن یَـقتلون﴾ (شهادت، آرزوی پیامبران است ولی ترس و نگرانی آنان برای این بود کـه شاید به اهداف مقدّس خود نرسند.)

١٠ـ مدیریّت تبلیغی به چند مسأله‌ی مهم نیازمند است، از جمله: بررسی اوضاع اجتماعی، آینده‌نگری وفراهم‌کردن زمینه‌های مؤثّر تبلیغ. ﴿**اَخاف ـ لهم‌علیّ ذنب ـ فارسل الی هارون**﴾

١١ـ در بیان حقّ، نه از کمی طرفداران حقّ بترسید و نه از زیادی مخالفان حقّ. ﴿**فاذهبا**﴾

١٢ـ پیشنهاد مفید و مناسب را خدا هم می‌پذیرد. ﴿**فاَرسَل الی هارون ... فاذهبا**﴾

١٣ـ دلداری و کمک به کسانی که نگرانی دارند، کاری الهی است. ﴿**انّا معکم**﴾

١٤ـ خداوند پشتیبان انبیا است. ﴿**انّا معکم**﴾

١٥ـ آگاهی دقیق و لحظه به لحظه در مأموریّت‌های مهم، یک ضرورت است. ﴿**انّا معکم مستمعون**﴾

١٦ـ معجزات پیامبران، ابزار ارشاد و هدایت و ره توشه‌ی آنان برای امّت‌هاست. ﴿**بآیاتنا**﴾

١٧ـ خداوند بر جزئیّات کارهای ما آگاه است. ﴿**مستمعون**﴾ خداوند همه جا حاضر و ناظر است.

١٨ـ برای مبارزه با نظام‌های تشکیلاتی و فاسد، اوّل به سراغ سرچشمه‌ها بروید. ﴿**فأتیا فرعون**﴾

١٩ـ در تبلیغ و دعوت دیگران به حقّ، صراحت و صلابت داشته باشید. ﴿**انّا رسول ربّ العالمین**﴾

٢٠ـ فرستادن پیامبر برای مردم، از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿**رسول ربّ**﴾

٢١ـ تمام هستی، نوعی رشد دارند. ﴿**ربّ العالمین**﴾

٢٢ـ تمام هستی در تحت تدبیر اوست. ﴿**ربّ العالمین**﴾

٢٣ـ همه‌ی انبیا یک هدف دارند. ﴿**انّا رسول**﴾ ونفرمود: «**انّا رسولا**»

٢٤ـ در برابر کسی که می‌گوید: ﴿أنَا ربّكم الاَعلى﴾[1] باید گفت: ﴿ربّ العالمين﴾.
٢٥ـ اگر در یک زمان دو پیامبر مبعوث شوند، رهبری با یکی از آنهاست. ﴿انّا رسول﴾
٢٦ـ آزاد کردن مردم از اسارت طاغوت‌ها، در رأس برنامه‌های انبیا قرار دارد. ﴿اَرسِل مَعنا بنی‌اسرائیل﴾

﴿۱۸﴾ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيداً وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿۱۹﴾ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ ٱلَّتِى فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ

(فرعون) گفت: آیا ما تورا در کودکی نپروردیم و سالیانی از عمرت را در نزد ما نماندی؟ و با این حال انجام‌دادی آن کاری را که انجام دادی (و یکی از افراد ما را با مشت کشتی)، در حالی که تو از ناسپاسانی.

نکته‌ها:

▣ فرعون با دو جمله، نبوّت موسی را زیر سؤال برد: الف: تو نزد ما قاتل هستی و قاتل که پیامبر نمی‌شود. ب: ما تو را بزرگ کردیم، چگونه الطاف ما را کفران و ناسپاسی می‌کنی، ناسپاس که پیامبر نمی‌شود. آیات بعد پاسخ موسی را بیان کرده است.

پیام‌ها:

١ـ منّت گذاشتن و به رخ کشیدن، از ویژگی‌های مستکبران است. ﴿ألم نُربّك فينا﴾
٢ـ اراده‌ی الهی، موسی را در دامن فرعون پرورش می‌دهد. ﴿ألم نُربّك﴾
٣ـ اگر کسی را بزرگ کردیم، یا حرفه‌ای به او آموختیم، یا در امر ازدواج و مسکن و امثال آن به او کمکی کردیم، نباید با این دلیل و بهانه، سخن حقّ او را نپذیریم. ﴿ألم نُربّك فينا وليداً﴾
٤ـ اولیای خدا نمک گیر نمی‌شوند و محیط و جامعه در آنها اثر نمی‌گذارد. ﴿لَبِثتَ

---

١. نازعات، ٢٤.

فینا من عُمُرِك سنین ﴾(موسی نگفت ما که مدّت‌ها سر سفره‌ی فرعون بوده‌ایم یا حال که همه تسلیم او هستند و جامعه بر محور او می‌چرخد، کمی کوتاه بیائیم و سکوت اختیار کنیم.)

۵ـ به توقّعات نابجای مستکبران اعتنا نکنیم. نـاسپاسی در بـرابـر مسـتکبر، بـد نیست. ﴿**و انت من الکافرین** ﴾

﴿٢٠﴾ قَالَ فَعَلْتُهَآ إِذاً وَ أَنَاْ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٢١﴾ فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِى رَبِّى حُكْماً وَجَعَلَنِى مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ

(موسی) گفت: آن (قتل) را زمانی انجام دادم که از سـرگشتگان بـودم. و چون از شما ترسیدم از نزد شما گریختم، سپس پروردگارم به من حکمت (و دانش) بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «**حُکم**» در آیه؛ یا حکومت و سرپرستی بنی‌اسرائیل است و یا حکمت و دانش.

▣ در این دو آیه، حضرت موسی علیه‌السلام ایرادهای فرعون را که در آیه قبل گفتیم، پاسخ می‌دهد.

▣ چنانکه گذشت حضرت موسی به خاطر طرفداری از یکی از یاران خود، مشتی به مخالف او زد و شخص مخالف با همان ضربه مُرد. این قتل نه از روی عمد بود و نه با آلت قتل انجام گرفت، بلکه یک حادثه‌ی ناخواسته و یک لغزش عملی بدون سوء نیّت بود که قبل از نبوّت موسی آن هم به خاطر طرفداری از یک مظلوم اتّفاق افتاده بود. بنابراین، «ضالّ» در آیه‌ی مذکور، یک انحراف عملی بدون قصد است که ضربه‌ای به عصمت نمی‌زند و یا به معنای تحیّر است، نظیر آیه‌ی ۷ سوره‌ی ضُحی: ﴿**و وَجَدك ضالاً فَهَدی** ﴾.

▣ از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پرسیدند: چرا بعد از پیامبر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حـقّ خـود را بـا شـمشیر نگرفتید، و چرا همان گونه که با طلحه و زبیر و معاویه جنگ کردید با خلفای پیش از خود جنگ نکردید؟ حضرت فرمود: گاهی سکوت لازم است. مگر ابراهیم به مردم نفرمود: من از

شما کناره می‌گیرم: ﴿و اعتزلُکم و ما تَدعون من دون اللّه﴾[۱] مگر هارون نـفرمود: ﴿اِنّ القوم استضعَفونی و کادوا یقتلونَنی﴾[۲] مردم مرا به ضعف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند؟ مگر یوسف نفرمود: ﴿ربّ السِجنُ اَحبّ الیّ﴾[۳] پروردگارا! زندان برای من بهتر از استجابت تقاضای آنهاست؟ مگر پیامبر اکرم در غار نرفت و من جای او نـخوابـیدم؟ مگـر مـوسی نفرمود: ﴿ففَررتُ منکم لما خِفتکم﴾ همین که ترسیدم فرار کردم، و مگر حضرت لوط علیه‌السلام در برابر تقاضای گنهکاران نفرمود: ﴿لو اَنّ لی بکم قُوّة او آوی الی رُکنٍ شدید﴾[٤] ای کاش قدرتی داشتم (تا شما را از این عمل ننگین باز می‌داشتم) و یا به جایگاه محکم و أمن پناه می‌بردم (و از شرّ شما درامان بودم).[٥] بنابراین سایر اولیای خدا نیز گـاهی در شـرایـطی مجبور به سکوت و انزوا می‌شدند.

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی اقرار، یک ارزش است. ﴿قال فَعَلتُها﴾

۲ـ فرار از طاغوت، مقدّمه‌ی دریافت الطاف الهی است. ﴿ففررت منکم... فوهب﴾

۳ـ انبیا از الطاف خاصّ خداوند برخوردارند. ﴿فَوَهبَ لی ـ و جَعَلنی﴾

٤ـ نبوّت، یک جریان در طول تاریخ است، انبیای بسیاری قبل از موسی بوده‌اند پس تعجّب فرعون نابجاست. ﴿من المرسلین﴾

﴿۲۲﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَ بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ

و (آیا) این که بنی‌اسرائیل را بنده‌ی خود ساخته‌ای نعمتی است که منّتش را بر من می‌نهی؟ (چرا نباید من در خانه‌ی پدرم رشد کنم؟)

﴿۲۳﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ

(فرعون) گفت: پروردگار جهانیان چیست؟

---

۱. مریم، ٤۸. ۲. اعراف، ۱۵۰. ۳. یوسف، ۳۳.
٤. هود، ۸۳. ۵. تفسیر نورالثقلین.

نکتـه‌ها:

▣ موسی به فرعون گفت: من باید در خانه‌ی پدرم بزرگ می‌شدم، چرا پـدرم را بـه بـردگی کشاندی که من به اجبار در خانه‌ی تو بزرگ شوم، آیا این، نعمت است که آن را سپاس گزارم و یا اسارت است؟! گرچه در کاخ تو همه‌ی وسائل رفاه برای من بود، ولی من از این کـه بنی‌اسرائیل گرفتار بودند، ناراحتم.

▣ از قرآن استفاده می‌شود که فرعون در درون خود، خدا را می‌شناخت؛ ﴿**قال لقد عَلِمتَ ما انزل هولاء الاّ ربّ السموات والارض**﴾[1] ولی به‌ظاهر خود را ربّ اعلای مردم می‌دانست، مثل مدیری که بر افرادی تسلّط دارد، ولی در عین‌حال خود را تحت امر دیگری می‌داند.[2]

پیـام‌ها:

۱ـ تکبّر، زشتی‌ها را نزد انسان زیبا جلوه می‌دهد. ﴿**تلك نعمة تَمُنّها علیَّ**﴾

۲ـ به استکبار و منّت‌های او با صلابت پاسخ دهید. ﴿**تلك نعمة...**﴾

۳ـ گاهی مستکبران به خاطر حفظ تاج و تخت، خود را به نادانی می‌زنند. ﴿**و ما ربّ العالمین**﴾

﴿٢٤﴾ قَالَ رَبُّ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ

(موسی) گفت: پروردگار آسمان‌ها وزمین وآنچه میان آنهاست، اگر باور دارید.

﴿٢٥﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُۥٓ أَلَا تَسْتَمِعُونَ

(فرعون) به اطرافیان خود گفت: آیا نمی‌شنوید (چه حرف‌هایی می‌زند)؟

﴿٢٦﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ

(بار دیگر موسی) گفت: او پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست.

---

۱. اسراء، ۱۰۲. ۲. تفسیر المیزان.

نکتـه‌ها:

▣ قرآن می‌گوید: دعوای انبیا بـا مـخالفانشان بـر سـر ربـوبیّت خـداونـد یـعنی مـدیریّت و قانونگذاری خداوند و لزوم اطاعت از دستورات اوست وگرنه مخالفان آنان، اللّه را به عنوان خالق جهان قبول داشتند.

سخن کسانی که امروزه می‌گویند: دین از سیاست جداست، همانند سخن کسانی است که می‌گویند: حساب آفریدن جهان به اراده خداوند از حساب اداره کردن آن جداست. (خداوند خلق کند، ولی ما حکومت کنیم)

قرآن و عقل، حقّ ربوبیّت و تکلیف کردن و اطاعت شدن را تنها از کسی می‌داند که خالق است، نه دیگران. کسی که آفرید می‌داند چه قانونی وضع کند. ﴿**الا یعلم مَن خَلق**﴾[1]

▣ بعضی جمله‌ی ﴿**ان کنتم موقنین**﴾ را این گونه معنا کرده‌اند که موسی گفت: من می‌دانم که سؤال شما برای فهمیدن نیست، بلکه برای طفره رفتن است، ولی اگر شما در جستجوی حقیقت باشید، در نظم ونظام هستی فکر کنید، ربوبیّت ویکتایی او را خواهید فهمید.

پیـام‌ها:

۱ـ تمام هستی یک خدا دارد. ﴿**ربّ السموات والارض**﴾ (بر خلاف مشرکان که به خدایان متعدّد عقیده داشتند).

۲ـ تمام هستی تحت یک‌تدبیر، نظارت وحرکت تکاملی قرار دارند. ﴿**ربّ‌العالمین**﴾

۳ـ ذات خداوند قابل شناسایی نیست، باید او را از راه آفریده‌هایش شناخت و معرّفی کرد. ﴿**ربّ السموات والارض**﴾ (فرعون از چیستی و چگونگی خداوند سؤال کرد، ولی حضرت موسی از آفریده‌های او پاسخ داد چون ذات قابل شناخت نیست)

٤ـ هر کسی نمی‌تواند وحدت تدبیر تمام هستی را درک کند. ﴿**ان کنتم موقنین**﴾ اهل یقین هرگاه به آفرینش آسمان‌ها و زمین نگاه عمیق کنند، ربـوبیّت الهـی را

---

۱. ملک، ١٤.

درک می‌کنند.

٥ـ جوسازی، حـقّ‌پوشی و حـرف مـنطقی دیگـران را قـطع کـردن، ابـزار کـار طاغوت‌هاست. ﴿اَلا تستمعون﴾ (مناظره‌ی موسی و فرعون علنی بود.)

٦ـ ربوبیّت خداوند نسبت به انسان‌های موجود، انسان‌های گذشته و آسمان و زمین یکسان است. ﴿ربّ السموات و الارض... ربّکم و ربّ آبائکم...﴾ (تـدبیر و نظارت ومدیریّت خداوند بر آیات آفاقی (آسمان‌ها و زمین)، و آیات انفسی (انسان‌ها) یکسان است.)

﴿٢٧﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ ٱلَّذِىٓ أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٨﴾ قَـالَ رَبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ

(فرعون) گفت: قطعاً پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شـده، سـخت دیوانه است. (موسی) گفت: (او) پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است می‌باشد، اگر تعقّل کنید.

﴿٢٩﴾ قَالَ لَئِنِ ٱتَّخَذْتَ إِلَـٰهاً غَيْرِى لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ ٱلْـمَسْجُونِينَ ﴿٣٠﴾ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَىْءٍ مُّبِينٍ ﴿٣١﴾ قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ

(فرعون) گفت: (ای موسی!) اگر معبودی غیر از من برگزینی قطعاً تو را از زندانیان قرار خواهم داد. (موسی) گفت: (حـتّی) اگـر نشـانه‌ی آشکـاری برایت بیاورم (که رسالت مـرا اثـبات کـند)؟ (فـرعون) گـفت: اگـر راست می‌گویی آن نشانه را بیاور.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی ٢٧ می‌بینیم که فرعون برای جبران حـقارت خـود، سـخت‌ترین لحـن‌ها را بـا زشت‌ترین نسبت‌ها در مورد موسی به کار برد. در ادبیات عرب برای تأکید یک مطلب از

حروف و کلماتی استفاده می‌کنند، کلمه‌ی «اِنّ» و حرف «لام» در کلمه‌ی «لَمجنون» و جمله‌ی اسمیّه آوردن، نشانه‌ی تأکید بر نسبت ناروای اوست.

پیام‌ها:

۱ـ طاغوت‌ها هنگام روبرو شدن با حقّ طفره می‌روند. (هر بار که موسی استدلال و بیانی داشت، فرعون به جای پاسخ دادن به موسی، چون نگران از دست دادن مردم بود، با آنان حرف می‌زد.) ﴿**قال لمَن حَوله ـ قال اِنّ رسولکم**﴾

۲ـ مستکبر هرگز حقّ را نمی‌پذیرد و خود را از مردم جدا می‌داند. ﴿**رسولکم ـ ارسل الیکم**﴾ یعنی پیامبر شما، نه من.

۳ـ از قوی‌ترین حربه‌های مخالفان انبیا، نسبت ناروای جنون است. ﴿**لمجنون**﴾ آری کسی که از استدلال عاجز باشد، دست به تهمت و ناسزاگویی می‌زند.

٤ـ از هماهنگی قوانین و نظام ثابتی که بر زمین و آسمان، مشرق و مغرب و بر همه‌ی موجودات جهان حاکم است، می‌فهمیم که جهان هستی با مدیریّت واحدی اداره می‌شود. ﴿**ربّ المشرق والمغرب ...**﴾

۵ ـ مبلّغ ومربّی نباید از بحث خسته شود، باید استدلال خود را تکرار کند و سعه‌ی‌صدر داشته باشد. ﴿**ربّ السموات والارض**﴾، ﴿**ربّکم و ربّ آبائکم**﴾، ﴿**ربّ المشرق والمغرب**﴾

٦ـ تهمت‌ها، اولیای خدا را از هدف‌ها منحرف نمی‌کند. ﴿**رسولکم... لمجنون قال ربّ المشرق والمغرب**﴾

۷ـ رسیدن به توحید، به تعقّل نیاز دارد. (کفر و شرک، محصول بی عقلی است).

﴿**ان کنتم تعقلون**﴾ (اندیشیدن مردم، بزرگ‌ترین خطر برای مستکبران است).

۸ ـ انبیا مؤدّب سخن می‌گویند. (فرعون به موسی علیه‌السلام گفت: «**لمجنون**»، امّا موسی گفت: اگر بیاندیشید سخن مرا می‌فهمید). ﴿**ان کنتم تعقلون**﴾

۹ـ تهدید، حربه‌ی دیگر طاغوت‌هاست. ﴿**لأجعلنّك من المَسجونین**﴾ (رهبران دینی باید آماده‌ی سختی‌ها باشند).

١٠ـ در نظام طاغوتی، خفقان و خشونت حاکم است و افراد زیادی در زندان به سر می‌برند. ﴿من المَسجونین﴾

١١ـ آن جا که منطق تأثیر نکرد، معجزه لازم است. ﴿بشیء مبین﴾

١٢ـ آمادگی قبلی، شرط موفقیّت و پیروزی بر دشمن است. موسی می‌دانست که عصا را اژدها می‌کند و کف دستش نورانی می‌شود، لذا با قدرت گفت: ﴿جئتك بشیء مبین﴾

١٣ـ معجزه‌ی انبیا حقیقت دارد و مردم به خوبی درک می‌کنند. ﴿مبین﴾

﴿٣٢﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ

پس عصای خود را بیفکند، پس ناگهان آن عصا اژدهایی آشکار شد.

﴿٣٣﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ

و دست خود را (از گریبانش) بیرون آورد، پس ناگهان آن دست برای تماشاگران سفید و درخشان نمود.

نکته‌ها:

▣ مراد از کلمه‌ی «نَزع» در اینجا، بیرون آوردن دست از جیب و گریبان است.

▣ اژدها شدن عصا، ده مرتبه ونورانی‌شدن دست موسی علیه‌السلام، پنج‌مرتبه در قرآن آمده است.

▣ در اوّلین مرحله‌ای که موسی عصا را رها کرد به‌صورت مار کوچکی درآمد، چنانکه در سوره نمل آیه‌ی ١٠ آمده: ﴿جانٌّ وَلّیٰ مُدبراً﴾، ولی در برابر طاغوتِ گردنکش، به صورت اژدها در آمد و این شاید به خاطر آن باشد که برای هر مخاطبی باید حرفی زد وعملی انجام داد.

پیام‌ها:

١ـ معجزات انبیا چون وابسته به قدرت الهی است، نیاز به تمرین ندارد و لازم نیست تدریجی باشد. ﴿فاذا هی﴾ (یعنی عصا ناگهان مار شد)

٢ـ در برابر افراد سرکش باید کاری چشمگیر وکوبنده انجام داد. ﴿ثُعبان مبین﴾

۳ـ معجزات انبیا روشن و روشنگر است، نه وهم و خیال. ﴿مبین﴾

٤ـ در کنار معجزه‌ای دلهره‌آور، دست سفید و نورانی، رمز صفا و محبّت است. ﴿ثُعبان ـ بیضاء﴾

٥ ـ برای تأثیر کلام حقّ، از همه‌ی شیوه‌های صحیح بیم و امید استفاده کنید. ﴿ثُعبان ـ بیضاء﴾

﴿٣٤﴾ قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَـٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿٣٥﴾ يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿٣٦﴾ قَالُوٓاْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَ ٱبْعَثْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَاشِرِينَ ﴿٣٧﴾ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ

(فرعون) به اشرافیان اطرافش گفت: همانا این مرد، ساحری کاردان است. او می‌خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان آواره کند، پس چه رأی و دستور می‌دهید؟ گفتند: به موسی و برادرش فرصت بده و در تمام شهرها افرادی را برای گردآوری (ساحران) اعزام کن. تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورند.

﴿٣٨﴾ فَجُمِعَ ٱلسَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ

پس ساحران در موعدِ روزی معلوم، گردآوری شدند.

﴿٣٩﴾ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُم مُّجْتَمِعُونَ

و به مردم گفته شد: آیا شما نیز جمع می‌شوید؟

نکته‌ها:

▣ فرعون با موسی چند نوع برخورد کرد:

الف: تحقیر: «ألم نُربّك فینا ولیداً» آیا ما تو را بزرگ نکردیم.

ب: استهزا: «لمجنون» تو دیوانه هستی.

ج: تهدید: «**من المَسجونین**» تورا زندانی می‌کنم.

د: تهمت سحر: «**لساحر علیم**» تو ساحر هستی.

هـ: تهمت توطئه: «**یرید أن یخرجکم**» تو قصد شورش داری.

▣ در آیات مربوط به گفتگوی موسی با فرعون، حرفی از هارون نیست و این به خاطر آن است که موضع رسمی باید از طرف رهبر تعیین شود.

▣ مراد از جمله «**فماذا تأمرون**»، فرمان مشورتی است. چون مشاوران نظر خود را در قالب امر و فرمان می‌گفتند. مانند: «**أرجِه وأخاه**» به موسی وبرادرش فرصت بده وبه زندان نیفکن.

▣ حضرت موسی و فرعون در مورد زمان و مکان مراسمِ مقابله‌ی ساحران با موسی، با یکدیگر به توافق رسیدند. ﴿**لمیقات یوم معلوم**﴾

▣ از مردم خواسته شد تا در مکان و زمان موعود حاضر شوند، زیرا این حضور و اجتماع باعث می‌شد تا موسی و هارون احساس تنهایی کنند و ساحران نیرو گیرند و غوغاسالاری تبلیغاتی به راه اندازند.

▣ اطرافیان بی‌اراده و متملّق، حتّی در کلمات تقلید می‌کنند. جمله‌های «**لساحر علیم**» و «**یرید ان یخرجکم من ارضکم**» در این دو آیه از زبان فرعون است، ولی در سوره‌ی اعراف آیات ۱۰۹ و ۱۱۰، همین کلمات از زبان اطرافیان اوست و حتّی حرفی کم و زیاد نکرده‌اند.

پیـام‌ها:

۱ـ طاغوت‌ها تبلیغات شیطانی خود را با تأکید و قاطعیّت بیان می‌کنند. ﴿**إنّ هذا لساحر علیم**﴾ («انّ»، حرف «لام» و جمله‌ی اسمیّه همه نشانه‌ی تأکید است.)

۲ـ فرعون برای آن که ساحران را در مبارزه با موسی تشویق و تحریک کند، از موسی به عنوان «ساحر علیم» یاد کرد. ﴿**لساحرعلیم**﴾

۳ـ دروغگو کم حافظه است. فرعونیانی که به موسی نسبت جنون می‌دادند؛ ﴿**لمجنون**﴾ اکنون او را ساحری ماهر و آگاه می‌خوانند: ﴿**لساحر علیم**﴾

٤ـ وطن‌دوستی و انگیزه‌ی مالکیّت، از غرائز انسان‌هاست و فرعون برای تحریک مردم علیه موسی این دو سوژه را بهانه قرار داد و گفت: او شما را

آواره و مالکیّت شما را لغو خواهد کرد. ﴿یخرجکم من ارضکم﴾

۵ ـ دروغ، تزویر وعوام‌فریبی، شیوه‌ی طاغوت است. (کلمه‌ی «ارضکم»، برای عوام‌فریبی وکلمه‌ی «بسحره» دروغی واضح بود.)

٦ـ طاغوت‌ها هنگام قدرت و تسلّط، همه چیز را از آن خود می‌دانند، ﴿أليس لی ملك مصر﴾[1] ولی هنگام احساس خطر مردم را به صحنه می‌کشند. ﴿ارضکم﴾

۷ـ طاغوت‌ها به زیردستان خود نیازمندند و از آنها راه و چاره می‌طلبند. ﴿فاذا تأمرون﴾ فرعونی که به موسی می‌گوید: اگر معبودی غیر از من بگیری تو را زندان می‌کنم، امروز محتاج اطرافیان است.

۸ ـ زمان فرعون، دوران رواج سحر و جادو بوده است. ﴿سحّار علیم﴾

۹ـ اگر متخصّصین، متعهّد نباشند در خدمت فرعون‌ها در می‌آیند. ﴿یأتوك﴾

۱۰ـ همایش و سمینار کارشناسان، سابقه‌ی طولانی دارد. ﴿یأتوك بکلّ سحار علیم﴾

۱۱ـ طاغوت‌ها برای رسیدن به اهداف خود، از کارشناسان سوء استفاده می‌کنند ما چرا استفاده‌ی خوب نکنیم؟ ﴿یأتوك بکلّ سحّار علیم﴾

۱۲ـ فرعون تمام توان خود را بکار گرفت. ﴿بکلّ سحّار﴾

۱۳ـ زمان و مکان در حرکات تبلیغی مؤثّر است. ﴿یوم معلوم﴾

۱٤ـ برای طاغوت‌ها جلب افکار عمومی و حضور مردم در صحنه مهم است. ﴿هل انتم مجتمعون﴾

﴿٤٠﴾ لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ ٱلسَّحَرَةَ إِن كَانُواْ هُمُ ٱلْغَالِبِينَ

به این امید که اگر ساحران غالب شدند از آنان پیروی کنیم.

﴿٤١﴾ فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالُواْ لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْراً إِن كُنَّا نَحْنُ ٱلْغَالِبِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذاً لَّمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ

---

۱. زخرف، ۵۱.

پس همین که ساحران (از شهرها به نزد فرعون) آمدند به او گفتند: آیا اگر ما پیروز شویم پاداشی داریم؟ فرعون گفت: آری، در این صورت (علاوه بر پاداش) حتماً شما از مقرّبان دربار خواهید بود.

نکتـه‌ها:

▣ موسی و هارون چون ایمان داشتند در یک طرف ایستادند و آرامش داشتند، امّا فرعون و همه‌ی اشراف و ساحران در طرف دیگر قرار گرفتند و دلهره داشتند و این جاست که نقش ایمان و قدرت آن روشن می‌شود. از سؤال ساحران که پرسیدند: ﴿**اَئِنّ لنا لاجراً اِن کنّا نحن الغالبین**﴾ تردید آنان استفاده می‌شود و از تشویق وجایزه بزرگ فرعون؛ ﴿**قال نعم انّکم اذاً لمِن المقرّبین**﴾ دلهره‌ی او استفاده می‌شود.

▣ شاید شرط گرفتن مزد، نشانه‌ی تنگ‌نظری، بخل و خسیس بودن فرعون باشد، زیرا معمولاً مردم با افراد سخاوتمند و دست و دل باز شرط پول نمی‌گذارند، زیرا می‌دانند که او خود با معرفت و سخاوتی که دارد همه چیز را در نظر می‌گیرد.

پیـام‌ها:

١ـ فرعون ادّعای خدایی داشت، امّا با معجزه‌ی حضرت موسی کار به جایی رسید که همه تابع ساحران شدند و حرف اوّل و آخر را حرف ساحران غالب دانستند. ﴿**لعلّنا نتّبع السحرة**﴾

٢ـ فرعون با دیدن معجزه‌ی موسی، به پیروزی ساحران اطمینان نداشت. ﴿**ان کانوا هم الغالبین**﴾ («اِنْ» حرف شرط و نشانه‌ی شک است)

٣ـ ساحران به فکر خودشان هستند که مزدی بگیرند وکاری به حقّ و باطل بودن آن ندارند. ﴿**أئنّ لنا لاجرا**﴾ شعار انبیا در تمام کارهایشان ﴿**ما اسئلکم علیه من أجر**﴾[1] بود، ولی ساحران حتّی برای یک‌حرکت توقّع اجر داشتند. ﴿**لنالأجراً**﴾

٤ـ انسانی که خدایی نیست، به درهم فرعون چشم دارد؛ ﴿**لنا لاجراً**﴾ ولی همین

---

١. شعراء، ١٠٩، ١٢٧، ١٤٥، ١٦٤ و ١٨٠.

که خدایی شد، تمام هستی نزد او کوچک است و جانش را به راحتی فـدا می‌کند. چنانکه در آیه‌ی ۵۰ می‌خوانیم: ﴿لا ضَیر انّا الی ربّنا لمنقلبون﴾

۵ ـ گاهی مقام و اعتبار از مال مهم‌تر است. ﴿انّکم اذاً لمن المقرّبین﴾

﴿٤٣﴾ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلْقُواْ مَآ أَنتُم مُّلْقُونَ

(روز موعود فرارسید و همه‌ی ساحران جمع شدند،) موسی به آنان گفت: بیفکنید آنچه را می‌خواهید بیفکنید.

﴿٤٤﴾ فَأَلْقَوْاْ حِبَالَهُمْ وَ عِـصِيَّهُمْ وَ قَـالُواْ بِـعِزَّةِ فِـرْعَوْنَ إِنَّـا لَـنَحْنُ ٱلْغَالِبُونَ

پس (ساحران) ریسمان‌ها و عصاهای خود را (به زمین) افکندند و گفتند: به عزّت فرعون سوگند که قطعاً ما پیروزیم.

پیـام‌ها:

۱ـ مردان خدا به غلبه‌ی حقّ و پوچی سحر ایمان داشته واز موضع قدرت و با آرامش سخن می‌گویند، نه از روی ضعف و ترس. ﴿اَلقُوا ما انتم مُلقون﴾

۲ـ به مخالفان فرصت دهید تا در راه عقیده و هدف خود تلاش و حرکت کنند، ﴿اَلقُوا ما انتم﴾، آنگاه محکم ومنطقی پاسخ آنان را بدهید.

۳ـ کافر از درون متزلزل است و در ظاهر شعار می‌دهد. ساحران در پیروزی خود شک داشتند و در آیات قبل می‌گفتند: ﴿اِن کنّا نحن الغـالبین﴾ ولی در حـضور فرعون، با خودشیرینی و تملّق گفتند: ﴿بِـعزّة فـرعون﴾ وبـه پـیروزی تـظاهر می‌کردند و به اصطلاح جنگ‌روانی راه می‌انداختند. ﴿انّا لنحن الغالبون﴾

﴿٤٥﴾ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

سپس موسی عصایش را افکند، پس ناگهان (اژدهایی شد و) هر چه را به نیرنگ ساخته بودند بلعید.

﴿٤٦﴾ فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿٤٧﴾ قَالُوٓاْ آمَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٤٨﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ

آنگاه ساحران بی‌اختیار به سجده درافتادند. گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. پروردگار موسیٰ و هارون.

نکته‌ها:

▣ ساحران همین که اژدها شدن عصا را دیدند فوراً ایمان آوردند. در روایات آمده است: هنگامی که امام زمان علیه السلام نیز ظهور کند، متخصّصان شرق و غرب به حضرت ایمان خواهند آورد، چون آنان عظمت کار را بهتر از دیگران درک خواهند کرد.

پیام‌ها:

١ـ باطل، در برابر حقّ تاب مقاومت ندارد. ﴿تَلقَفُ ما یأفکون﴾

٢ـ سحر و جادو یک دروغ عملی و به دور از حقیقت است. («یأفکون» از «اِفک» به معنای ساختگی و دروغ است)

٣ـ افراد آماده، در برابر حقّ طفره نمی‌روند و تسلیم می‌شوند. ﴿فأُلقی﴾

٤ـ قدرِ زر زرگر شناسد، قدرِ گوهر گوهری. (ساحرانی که کارشناس بودند معجزه را از سحر بازشناختند وچنان تحت‌تأثیر قرار گرفتند که بی‌اراده به سجده افتادند، با اینکه فرعونیان نیز حضور داشتند، ولی ایمان نیاوردند). ﴿فأُلقی السحرة﴾

٥ـ از امتیازات انسان، قدرت تغییر موضع فکری در یک لحظه است. ﴿فأُلقی﴾

٦ـ سجده، مظهر حقّ‌پرستی وتسلیم است که در طول تاریخ سابقه داشته است. ﴿ساجدین﴾

۷ـ تمام هستی، تحت تدبیر خداوند در یک حرکت تکاملی است. ﴿ربّ العالمین﴾
۸ـ ساحران، به اصول دین اقرار کردند، توحید: ﴿آمنّا بربّ العالمین﴾ نـبوّت: ﴿ربّ موسی و هارون﴾ معاد: ﴿انّا الی ربّنا منقلبون﴾

﴿٤٩﴾ قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِى عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

فرعون (که به خشم آمده بود) گفت: آیا قبل از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ بی شک او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس به زودی کیفر خود را خواهید دانست. حتماً دست‌ها و پاهایتان را از چپ وراست قطع خواهم کرد، وهمگیِ شما را به دار خواهم آویخت.

﴿٥٠﴾ قَالُواْ لَا ضَيْرَ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿٥١﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَآ أَن كُنَّآ أَوَّلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

ساحران گفتند: باکی نیست، ما به سوی پروردگارخود بازمی‌گردیم. ما امید داریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد، چرا که ما نخستین ایمان آورندگان هستیم.

نکته‌ها:

▣ همین که ساحران معجزه‌ی موسی را دیدند، به خاک افتادند و سجده کردند، در این جا فرعون برای عوام‌فریبی به تحلیلی دست زد وگفت: این یک توطئه‌ی از پیش ساخته است، شما شاگرد موسی بوده‌اید و این خیمه شب بازی را برای سقوط من به راه انداخته‌اید. غافل از آن که ساحران در کشور پراکنده بودند و دستشان به موسی نمی‌رسید تا شاگردش باشند، علاوه بر این که آنان به عزّت فرعون سوگند پیروزی خورده بودند.

▣ در بعضی تفاسیر می‌خوانیم: فرعون دست و پای ساحران را قطع کرد و به درختان خرمای

بلند آویخت و حضرت موسی بر آنان می‌گریست.

پیـام‌ها:

١ـ در نظام طاغوتی، مردم آزادی عقیده ندارند. ﴿**آمنتم له قبل اَن آذنَ لکم**﴾

٢ـ طاغوت‌ها می‌خواهند حتّی بر افکار مردم مسلّط باشند. ﴿**قبل اَن آذنَ لکم**﴾

٣ـ دروغگو کم حافظه است. ﴿**لمجنون ـ علّمکم السحر**﴾

٤ـ بدترین شکنجه‌ای که قدرت، کارایی و توازن انسان را می‌گیرد، قطع دست و پا از چپ و راست است. ﴿**من خلاف**﴾

٥ ـ به طاغوت‌ها اطمینان نکنید، آنان همه را برای خودشان می‌خواهند. (فرعون که ساعتی پیش وعده داده بود آنان را از مقرّبان خواهد کرد، اکنون همه را به قتل تهدید می‌کند). ﴿**لأُصلّبنکم**﴾

٦ـ یکی از آثار ایمان به معاد، شجاعت در برابر طاغوت‌هاست. ﴿**لا ضیر لنا**﴾

٧ـ ایمان به معاد، افق روشن برای آینده است. ﴿**انّا الی ربّنا منقلبون**﴾

٨ ـ شهادت در راه خدا، ضرر و هلاکت نیست. ﴿**لا ضیر لنا**﴾

٩ـ کسی که ایمانش بر اساس شناخت باشد، متزلزل نمی‌شود. ﴿**لا ضیر لنا**﴾ (ساحران که معجزه را شناختند، در برابر تهدیدات فرعون استقامت کردند).

١٠ـ هم سِحر گناه است و هم در استخدام فرعون‌ها درآمدن. ﴿**خطایانا**﴾

١١ـ طمع در مادّیات، منفی ولی در معنویّات، مثبت است. ﴿**نطمع اَن‌یَغفر لنا**﴾

١٢ـ بخشش، از شئون ربوبیّت الهی است. ﴿**یَغفر لنا ربّنا**﴾

١٣ـ آرزوی عفو باید با بازگشت واقعی همراه باشد. ﴿**آمنّا ـ نطمع**﴾

١٤ـ سابقه و پیشگامی در ایمان، یک فضیلت است. ﴿**اوّل المؤمنین**﴾

١٥ـ حسن عاقبت، بزرگ‌ترین سعادت است. کسانی که تمام عمرشان در انحراف بودند، با جرقّه‌ای در یک لحظه دگرگون شده ﴿**انّا الی ربّنا منقلبون**﴾ و از اوّلین مؤمنان شدند. ﴿**کنّا اوّل المؤمنین**﴾

١٦ـ توطئه، توطئه‌گر را رسوا می‌کند. (فرعون با سرمایه‌گذاری بسیار، ساحران را

دعوت کرد تا موسی را رسوا کنند، ولی با ایمان آوردن ساحران، فرعون خود رسوا شد). ﴿کنّا اوّل المؤمنین﴾

﴿۵۲﴾ وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِيٓ إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ
﴿۵۳﴾ فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي ٱلْمَدَآئِنِ حَاشِرِينَ

و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه (از مصر) کوچ ده، زیرا شما تعقیب خواهید شد. پس فرعون (از این حرکت آگاه شد و) به شهرها مأمور فرستاد تا مردم را گردآورند.

نکته‌ها:

▣ کار حضرت موسی به سه بخش تقسیم می‌شود:

بخش اوّل، دعوت فرعون و اظهار معجزه بود.

بخش دوم، گرویدن ساحران به او و فراز و نشیب‌های گوناگون بود.

بخش سوم، حرکت دادن طرفداران و مؤمنان و تعقیب آنها از سوی فرعون و کفّار بود که به عبور مؤمنان از دریا و غرق شدن کفّار انجامید.

▣ در کلمه‌ی «حشر»، معنای برانگیختن و سوق دادن و جمع کردن نهفته است.

▣ بنی‌اسرائیل برای فرعونیان منافعی داشتند که فرعون از مهاجرت آنان جلوگیری می‌کرد و حضرت موسی مأمور شد تا شبانه آنها را از مصر کوچ دهد.

پیام‌ها:

۱ـ بعد از نپذیرفتن استدلال، نوبت قهر الهی است که با فرمان کوچ دادن به موسی شروع و پس از تعقیب فرعونیان، با غرق و هلاکت آنان خاتمه می‌یابد. ﴿و اوحینا الی موسی اَن أسرِ﴾

۲ـ تمام حرکات انبیا حتّی زمان هجرت، از طریق وحی بوده است. ﴿اوحینا...﴾

۳ـ برای مبارزه با فرعون، از تاریکی شب نیز استفاده کنید. ﴿أسرِ﴾

٤ـ یا جامعه فاسد را اصلاح کنیم ویا از آن فاصله گرفته وهجرت کنیم. ﴿أَسرِ﴾
٥ ـ انبیا تنها پند و اندرز نمی‌دهند، بلکه گاهی با ایـجاد نـهضت‌های بـزرگ و رهبری آنها از کارهای دیگر آنان است. ﴿أسرِ بعبادی﴾
٦ـ یکی از مراحل نهی از منکر، هجرت از جامعه‌ی فاسد است. ﴿أسرِ بعبادی﴾
٧ـ خداوند بندگان خود را از مهلکه نجات می‌دهد. ﴿أَسرِ بعبادی﴾
٨ـ طاغوت‌ها دست به شایعه‌پراکنی و تبلیغات منفی در شهرها می‌زنند. ﴿فارسل فرعون فی المدائن حاشرین﴾

﴿٥٤﴾ إِنَّ هَـٰٓؤُلَآءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٥﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَآئِظُونَ ﴿٥٦﴾ وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حَـاذِرُونَ ﴿٥٧﴾ فَأَخْـرَجْنَاهُم مِّـن جَـنَّاتٍ وَعُـيُونٍ ﴿٥٨﴾ وَ كُنُوزٍ وَمَقَامٍكَرِيمٍ

(تبلیغات فرعونیان درباره‌ی موسی ویارانش این بود:) همانا اینها گروهی اندکند. که نسبت به ما خشم ونفرت دارند. ما همگی آماده‌ی دفاع هستیم. لذا آنان را (به گمان تعقیب بنی‌اسرائیل)، از باغ‌ها و چشمه‌ها و گنج‌ها و جایگاه نیکو (و قصرهای مجلّل)، بیرون کردیم.

﴿٥٩﴾ كَذَٰلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِىٓ إِسْرَآءِيلَ ﴿٦٠﴾ فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ

(تدبیر ما) این چنین بود که (بعد از غرق کردن فرعونیان،) بنی‌اسرائیل را وارث آنها قرار دهیم. پس هنگام طلوع خورشید، سپاه فرعون به تعقیب آنان برخاستند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «شِرذِمة» به معنای گروهی محدود است که از اصل جدا شده باشد. فـرعون در تبلیغات خود، مخالفان را گروه کوچکی معرّفی می‌کرد. امّا در تفاسیر از ابن عباس روایت کرده‌اند: افرادی که با حضرت موسی حرکت کردند حدود ۶۰۰۰۰۰ نفر بوده‌اند، و فرعون به

این جمعیّت زیاد می‌گوید: ﴿**إنّ هؤلاء لَشِرذمة قليلون**﴾[1]

▣ کلمه‌ی «حاذرون» از «حذر» به معنای وسیله‌ی دفاعی است، بنابراین «**اِنّا لجميع حاذرون**» یعنی همه‌ی ما برای انتقام آماده و مسلّح هستیم.

▣ فرعونیان در تبلیغات، خود را گروهی کثیر می‌دانستند، «**اِنّا لجميع حاذِرون**» ولی بنی‌اسرائیل را اندک «قَلیلون» می‌خواندند. می‌گفتند: ما خیلی زود آنها را قلع و قمع می‌کنیم. غافل از آنکه انسجام آنان به قدری است که با یک اشاره وفرمان حضرت موسی، همگی شبانه هجرت کردند.

پیام‌ها:

۱ـ طاغوت‌ها حرکت‌های مردمی را ناچیز می‌انگارند. ﴿**لَشِرذمة قليلون**﴾

۲ـ منحرف کردن افکار مردم، شیوه‌ای طاغوتی است. ﴿**لَشِرذمة قليلون**﴾

۳ـ طاغوت‌ها بدانند که مورد تنفّرند. ﴿**و اِنّهم لنا لغائظون**﴾

٤ـ بغض و خشم نسبت به طاغوت‌ها و تبرّی از آنان، لازمه‌ی ایمان به خداست. ﴿**و اِنّهم لنا لغائظون**﴾

۵ ـ کاخ‌ها ابدی نیست، ظلم کلید زوال قدرت است. ﴿**فاخرجناهم ...**﴾

٦ـ فرعونیان در مصر دارای تمدّن بودند. ﴿**و کنوز و مقام کریم**﴾

۷ـ یکی از سنّت‌های الهی، جایگزین کردن مستضعفان به جای مستبکران است. ﴿**کذلك و اورثناها بنی‌اسرائیل**﴾

۸ ـ ثروت‌ها، کاخ‌ها و باغ‌های فرعونیان، به بنی‌اسرائیل رسید. ﴿**اورثنا**﴾

۹ـ خروج فرعونیان به دنبال بنی‌اسرائیل، یک تدبیر الهی برای غرق شدن آنان بود. ﴿**فاخرجنا ـ فَاتبَعوهم مُشرقين**﴾

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان وکبیر فخررازی.

﴿٦١﴾ فَلَمَّا تَرَآءَا ٱلْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ

پس زمانی که دو گروه همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: (ما بـه دام افتادیم و) آنان به ما دست خواهند یافت.

﴿٦٢﴾ قَالَ كَلَّآ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ

(موسی به آنان) گفت: چنین نیست، قطعاً پروردگارم با مـن است و مـرا هدایت خواهد کرد.

نکتـه‌ها:

▣ «تَرائی» به معنای یکدیگر را دیدن و «جَمعان» به معنای دو گروه است.

▣ شاید آوردن «اصحاب موسی» به جای بنی‌اسرائیل، رمز آن باشد که حتّی یاران نـزدیک موسی از اینکه دریا در جلو و سپاه فرعون در تعقیب آنان هستند، دغدغه‌ها داشتند.

▣ گرچه هر حرکت و قیام و تصمیمی، شناخت و بصیرت لازم دارد، ولی لازم نیست انسان در گام اوّل نسبت به تمام مراحل آگاهی داشته باشد. چنانکه حضرت موسی تا لحظه‌ای که دریا را در جلو و دشمن را پشت سر خود دید خبر از برنامه نداشت، امّا ایمان به هدایت الهی همواره در او بود. و لذا فرمود: ﴿اِنّ معِیَ ربّی سیَهدین﴾

پیـام‌ها:

۱ـ رهبران آسمانی، در بحران‌ها دلی آرام دارنـد و مـایه‌ی آرامش دیگـران نـیز هستند. ﴿کلاّ اِنّ معِیَ ربّی﴾

۲ـ به وعده‌های الهی یقین داشته باشیم. (خداوند در آیه‌ی ۱۵ ایـن سـوره بـه موسی فرمود: «انّا معکم مستمعون»، در این آیه موسی به مردم می‌گوید: خداوند وعده داد و او با ماست). ﴿کلاّ اِنّ معِیَ ربّی﴾

۳ـ هنگام برخورد با دشمن، (حتّی زمانی که در یک طرف دریا و در طرف دیگر سپاه دشمن است،) مأیوس نشوید و به خدا توکّل کنید. ﴿اِنّ معیَ ربّی﴾

٤ـ پیامبران واسطه‌ی فیض و رحمت خداوند می‌باشند. ﴿إِنَّ معِیَ ربّی سیهدین﴾ (با توجّه به اینکه هدایت پیامبر، واسطه‌ای برای هدایت مردم است)

٥ ـ انبیا تحت حمایت ویژه‌ی خداوند هستند. ﴿إِنَّ معِیَ ربّی﴾

٦ـ هدایت از شئون ربوبیّت است. ﴿ربّی سیهدین﴾

﴿٦٣﴾ فَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْبَحْرَ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٦٤﴾ وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ ٱلْآخَرِينَ

پس (به دنبال این تلاقی،) به موسی وحی کردیم که عصایت را بـه دریـا بزن. دریا شکافت و هر پاره‌ای مثل کوهی بزرگ گردید. آنگاه گروه دیگر (لشکر فرعون) را به آنجا نزدیک کردیم.

﴿٦٥﴾ وَأَنجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَجْمَعِينَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْآخَرِينَ ﴿٦٧﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

و موسی و هر که را با او بود، همگی را (از دریا عبور و) نجات دادیم. سپس گروه دیگر را غرق ساختیم. البتّه در این ماجرا، (عبرت و) نشانه روشنی است و بیشتر آنان ایمان آورنده نبودند. و همانا پروردگارت شکست ناپذیر و مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «اِنفلاق» به معنای شکافته شدن، «فِرق» به معنای قطعه و «طَود» به معنای کوه می‌باشد. گویا در اثر شکافته شدن رود بزرگ نیل که همچون دریاست، آب در دو طـرف خشکیِ ایجاد شده چنان روی هم انباشته شد که همانند دو کوه بلند گردید.

پیـام‌ها:

۱ـ کارهای انبیا با اراده‌ی پروردگار و وحی الهی است. ﴿فاوحینا...﴾

٢ـ خداوند کارهایی را به دست اولیای خود انجام می‌دهد تا مردم به آنان توجّه کنند و از آنان اطاعت نمایند. ﴿**فاوحینا الی موسی أنِ اضرب**﴾ (آری، طبیعت و مظاهر آن، با اراده‌ی خداوند در اختیار بندگان خاصّ ومقهور آنان است.)

٣ـ با اراده‌ی خداوند، یک عصا روزی اژدها می‌شود و سبب ترس دشمنان می‌گردد و یک روز کلید رحمت و باز شدن راه برای مؤمنان می‌شود.

٤ـ با اراده‌ی خداوند، یک عصا گاهی سبب جوشیدن آب از سنگ است: ﴿**اِضرب بعصاك الحجر**﴾[1] و گاهی سبب خشک شدن دریا. ﴿**اِضرب بعصاك البحر**﴾

٥ ـ همه‌ی هستی و فعل وانفعالات آن، با اراده‌ی خداوند است. ﴿**أوحینا ـ أزلفنا ـ أنجینا ـ أغرقنا**﴾

٦ـ نجات و رستگاری در سایه‌ی همراهی با انبیاست. ﴿**أنجینا موسی ومن معه**﴾

٧ـ خداوند یاران خود را در سخت‌ترین شرایط از بن‌بست نجات می‌دهد. ﴿**أنجینا موسی ومن معه**﴾

٨ـ شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعونیان، نشانه‌ی قدرت و قهر الهی و مایه‌ی پند است. ﴿**إنّ فی ذلك لآیةً**﴾

٩ـ سنّت الهی در طول تاریخ، یاری حقّ و سرکوب باطل است. ﴿**لآیـة**﴾ آری، نشانه و عبرت بودن یک حادثه، زمانی است که آن حادثه یا مشابه آن در طول تاریخ تکرار شدنی باشد.

١٠ـ خداوند با بیان تاریخ گذشتگان، به پیامبر اسلام دلداری و درس صبر می‌دهد. ﴿**ما کان اکثرهم مؤمنین**﴾

١١ـ پندپذیران کم هستند. ﴿**لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین**﴾

١٢ـ پیامبر اسلام تحت حمایت ویژه‌ی خداوند است. ﴿**ربّك**﴾ (خطاب به پیامبر است که همان گونه که ما مخالفان موسی را نابود کردیم، با همان عزّت و

---

١. بقره، ٦٠.

قدرت می‌توانیم مخالفان تو را نیز نابود کنیم.)

١٣ـ کفر مردم، ضرری به عزّت خداوند نمی‌زند. ﴿ما کان اکثرهم مؤمنین ـ اِنّ ربّك لهو العزیز الرّحیم﴾

١٤ـ مربّی، هم باید قدرتمند باشد و هم مهربان. ﴿اِنّ ربّك لهوالعزیز الرّحیم﴾

١٥ـ مهلتی که خداوند به کفّار می‌دهد از ضعف و ناتوانی نیست، بر اساس مهر و رحمت است تا شاید توبه کنند. ﴿العزیز الرّحیم﴾

﴿٦٩﴾ وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿٧٠﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧١﴾ قَالُواْ نَعْبُدُ أَصْنَاماً فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ

(ای پیامبر!) سرگذشت ابراهیم را بر مردم بخوان. آن گاه که بـه پـدرش (عمویش آذر) و قومش گفت: شما چـه مـی‌پرستید؟ گـفتند: بت‌هـایی را می‌پرستیم که همواره ملازم آنهاییم.

﴿٧٢﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٣﴾ أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٤﴾ قَالُواْ بَلْ وَجَدْنَآ آبَآئَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ

ابراهیم گفت: آیا هر گاه آنها را می‌خوانید (یا دعا می‌کنید) سخن شما را می‌شنوند؟ یا به شما سود و زیانی می‌رسانند؟ بت‌پرستان گـفتند: (نـه) بلکه پدرانمان را یافتیم که این‌گونه (پرستش) می‌کردند.

﴿٧٥﴾ قَالَ أَفَرَءَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٦﴾ أَنتُمْ وَ آبَآؤُكُمُ ٱلْأَقْدَمُونَ

ابراهیم گفت: آیا در آنچه می‌پرستید اندیشه و نگاه (عمیق) کرده‌اید؟ شما و پدران پیشین شما (دقّت کرده‌اید)؟

نکتـه‌ها:

▣ بعد از حضرت موسی که نامش بیش از ١٣٠ مرتبه در قرآن آمده، نام حضرت ابراهـیم،

بیش از دیگر پیامبران در قرآن آمده است.

▣ بر اساس روایات مراد از کلمه‌ی «أَب» در این آیه، آذر عموی ابراهیم است. زیرا امکـان ندارد که پدرِ پیامبری همچون ابراهیم کافر باشد. از نظر لغت نیز به مربّی و جدّ و پدر زن نیز «أَب» گفته می‌شود. در آیه ١٣٣ سوره بقره می‌خوانیم که فرزندان یعقوب به پدرشان گفتند: ﴿**نَعبُد الٰهك و الٰه آبائك ابراهیم و اسماعیل و اسحاق**﴾ با اینکه یعقوب فرزند اسحاق است، در این آیه هم به جدّ (ابراهیم) و هم به عمو (اسماعیل)، أَب گفته است.

▣ تقلید از اهل علم و دانشمندان، گاهی وسیله‌ی تکامل و رشد و ترقّی است؛ ﴿**فسئلوا اهل الذکر**﴾[1] و ﴿**فبِهُداهم اقتده...**﴾[2] ولی تقلید از عوام وسیله‌ی تحجّر و جمود است. ﴿**انّا وَجَدنا آباءنا**﴾ زیرا پایبندی بی‌چون و چرا به سنّت‌ها و آداب ملّی و قومی، سبب تـخدیر جامعه و سدّ راه فکر و نوآوری و مانع شناخت حقیقت است.

▣ چون حضرت ابراهیم مورد ستایش همه‌ی گروه‌های یهودی و مسیحی است، بیان تاریخ او برای اهل‌کتاب زمان پیامبر و همچنین مسلمانان، درس‌آموز خواهد بود.

▣ کلمه‌ی «رأیتم» از ریشه‌ی «رأی» و «رؤیت» است. بنابراین «رأیتم» هم شامل دیدن با چشم می‌شود و هم نگریستن با عقل.

پیـام‌ها:

١ـ پیامبر اسلام مأمور حفظ تاریخ انبیای قبل از خود است. ﴿**واتلُ علیهم**﴾

٢ـ سرگذشت حضرت ابراهیم علیه‌السلام مهم و مفید است. («**نبأ**»، به خبر مهم گویند)

٣ـ سنّت‌ها و قوانین حاکم برتاریخ، ثابت است. بنابراین تاریخ دیروز می‌تواند برای امروز درس باشد. ﴿**واتلُ علیهم نبأ ابراهیم**﴾

٤ـ در نهی از منکر، از خودی‌ها شروع کنیم. ﴿**لابیه**﴾

٥ ـ در نهی از منکر، سن شرط نیست. ﴿**قال لابیه**﴾

٦ـ در نهی از منکر، قدرت شرط نیست. ﴿**قال لابیه و قومه**﴾ (با توجّه به اینکه آن

---

١. نحل، ٤٣ ؛ انبیاء، ٧. ٢. انعام، ٩٠.

زمان حضرت ابراهیم در شرایطی بود که عمویش او را طرد کرد.)

۷ـ در نهی از منکر، از تنهایی نترسید. ﴿**قال لابیه و قومه**﴾

۸ـ در دفاع از حقّ، مراعات فامیل را نکنید. ﴿**قال لابیه**﴾

۹ـ خداوند با بیان این که نزدیک‌ترین بستگان ابراهیم بت پرست بودند و از او اطاعت نکردند، پیامبر اکرم ﷺ را دلداری می‌دهد. ﴿**لابیه و قومه ـ نعبد اصناما**﴾

۱۰ـ در شیوه‌ی تبلیغ، وجدان‌ها را با سؤال بیدار کنید. ﴿**ما تعبدون**﴾ (با آنکه ابراهیم علیه‌السلام می‌دید که آنها چه چیزهایی را می‌پرستند، ولی برای اینکه آنان را به تفکّر وادار کند ووجدانشان را بیدار نماید، از آنان پرسش نمود.)

۱۱ـ انسان، موجودی است پرستش‌گر، اگر حقّ را پرستش نکند به باطل رو خواهد کرد. ﴿**ما تَعبدون ـ نَعبُد اصناما**﴾

۱۲ـ قرآن کریم در نقل تاریخ، نقاط حساس و سازنده را مطرح می‌کند. ﴿**ما تعبدون**﴾ (قرآن در مطالبی که از تاریخ نقل می‌کند، به تعداد و نام و زمان و مکان اشاره ندارد، بلکه پیام و محتوای عبرت انگیز را بیان می‌کند.)

۱۳ـ در نهی از منکر، از منکرات مهم شروع کنید. ﴿**ما تعبدون**﴾ (آری مهم‌ترین منکر، شرک به خداوند است.)

۱٤ـ هر عبادتی ارزش ندارد، نوع معبود و مقدار شعور مهم است. ﴿**نعبد اصناماً**﴾

۱۵ـ پرستش، یک خواست لحظه‌ای نیست، بلکه در عمق جان انسان ریشه دارد. ﴿**عاکفین**﴾

۱٦ـ بدتر از انحراف، افتخار به انحراف است. ﴿**فنظلّ لها عاکفین**﴾ («**نظلّ**» یعنی همیشه بت می‌پرستیم و «**عاکفین**» یعنی بر پرستش آن ملازم هستیم.)

۱۷ـ استدلال و منطق، اوّلین گام تبلیغ است. ﴿**هل یَسمعونکم ـ او یَنفعونکم**﴾

۱۸ـ انگیزه‌ی پرستش، یا خیررسانی است، یا دفع شرّ و بت‌ها هیچ یک را ندارند. ﴿**ینفعونکم او یضرّون**﴾

۱۹ـ با افراد عادّی، استدلال روشن و قابل فهم داشته باشید. ﴿**هل یَسمعونکم اذ**

تدعون او یَنفعونکم او یَضرّون ﴾

٢٠ـ در عقاید، تقلید ممنوع است. ﴿وَجَدنا آبائنا ﴾

٢١ـ گاهی آداب ورسوم نیاکان، مانعی بر راه عقل ومنطق است. ﴿وَجدنا آبائنا ﴾

٢٢ـ سابقه، دلیل حقّانیّت نیست. ﴿وَجدنا آبائنا ﴾

٢٣ـ بت‌پرستان نیز بی‌اثر بودن بت‌ها را باور دارند، فقط گرفتار نیاکان خود هستند. ﴿بل وَجَدنا آبائنا ﴾

٢٤ـ تعصّب و قوم گرایی ممنوع است. ﴿وَجدنا آبائنا ﴾

٢٥ـ جهل و ساده‌اندیشی، بستر و زمینه‌ی انحراف است. ﴿أفرأیتم ماکنتم تعبدون ﴾ (شرک مبنای علمی و برهانی ندارد)

٢٦ـ تدبّر و تعقّل برای انسان، یک ضرورت است. ﴿أفرأیتم ماکنتم تعبدون ﴾

٢٧ـ مناظره، بحث واحتجاج، میان افکار گوناگون لازم است. ﴿أفرأیتم ماکنتم... ﴾

﴿٧٧﴾ فَإِنَّهُم عَدُوٌّ لِّیٓ إِلَّا رَبَّ ٱلْعَالَمِینَ

البتّه این بت‌ها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)، مگر پروردگار جهانیان (که محبوب من است).

﴿٧٨﴾ أَلَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ ﴿٧٩﴾ وَٱلَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَیَسْقِینِ ﴿٨٠﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ ﴿٨١﴾ وَٱلَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ

همان پروردگاری که مرا آفرید و همو راهنماییم می‌کند. او که مرا (هنگام گرسنگی) طعام می‌دهد و (هنگام تشنگی) سیرابم می‌نماید. و هر گاه بیمار شوم، همو مرا شفا می‌بخشد. او کسی است که مرا می‌میراند، سپس زنده‌ام می‌کند.

﴿٨٢﴾ وَ ٱلَّذِیٓ أَطْمَعُ أَن یَغْفِرَ لِی خَطِیٓئَتِی یَوْمَ ٱلدِّینِ

او کسی است که امید دارم روز جزا خطاهای مرا ببخشد.

نکته‌ها:

▣ جز خدایی که ربّ العالمین است، همه‌ی معبودها دشمن ما می‌شوند، زیرا بت‌ها در قیامت به سخن در آمده، علیه بت‌پرستان شکایت خواهند کرد. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**کلاّ سیَکفرون بعبادَتهم و یکونون علیهم ضِدّا**﴾[۱] روز قیامت بت‌ها از بت‌پرستان تنفّر می‌جویند و با آنان ضدّیت دارند و بدین وسیله عداوت آنها روشن می‌شود.[۲]

▣ خطای انبیا، ترک اولی است، و گرنه خداوند حضرت ابراهیم را با صفاتی مثل برگزیده ستایش نموده است. ﴿**إنّا اَخلصناهم بخالصَة ذِکرَی الدّار**﴾[۳]

پیام‌ها:

۱ـ معبودهای خیالی و دروغین، دشمنان اندیشه، سعادت وتکامل بشریّت هستند. ﴿**عدوّ لی...**﴾

۲ـ در شیوه‌ی تبلیغ، گاهی لازم است خود را به جای دیگران قرار دهیم. ﴿**عدوّ لی**﴾ و نفرمود: «**عدوّ لکم**»

۳ـ آفرینش انسان از بزرگ‌ترین الطاف الهی است. ﴿**الّذی خلقنی**﴾

٤ـ کسی حقّ هدایت دارد که آفریده باشد. ﴿**خلقنی فهو یهدین**﴾ زیرا تدبیر و هدایت از آفرینش جدا نیست.

۵ـ آفریدن و هدایت کردن، نشانه‌ی آن است که او ما را دوست دارد، نه بت‌ها. ﴿**عدوّ لی الاّ ربّ العالمین الّذی خلقنی فهو یهدین**﴾

٦ـ هدایت، از شئون ربوبیّت است. ﴿**ربّ العالمین ـ فهو یَهدین**﴾

۷ـ نعمت هدایت (بعد از خلقت)، بزرگ‌ترین نعمت‌هاست. ﴿**خلقنی فهو یَهدین**﴾

۸ـ آفریدن یک بار است، ولی هدایت در هر لحظه و همیشه است. («**خلقنی**» به صورت ماضی و «**یهدین**» به صورت مضارع و استمرار آمده است)

۹ـ سیر شدن و سیراب شدن انسان، کار خداست. آب و نان وسیله است. ﴿**یُطعِمنی**

---

۱. مریم، ۸۲. ۲. تفسیر کبیرفخررازی. ۳. ص، ٤٦.

و یَسقین ﴾

١٠ـ توجّه به نعمت‌های معنوی، بر توجّه به نعمت‌های مادّی مقدّم است. ابتدا فرمود: ﴿فهو یَهدین ... ﴾، آنگاه فرمود: ﴿یُطعِمنی و یَسقین ... ﴾

١١ـ در پیدایش بیماری، خود ما مقصّریم. ﴿مَرِضتُ ﴾ و نفرمود: «أمرَضَنی»

١٢ـ شفا از خداست. دارو وسیله است وتأثیر آن نیز به اراده اوست. ﴿فهو یَشفین ﴾

١٣ـ شفای روح و شفای جسم در کنار هم لازم است. ﴿فهو یهدین ـ فهو یَشفین ﴾

١٤ـ در سخن و خطابه، آهنگین بودن کلمات یک ارزش است. ﴿یَهدین ـ یَسقین ـ یَشفین ـ یُحیین ﴾

١٥ـ در جهان بینی الهی، مرگ پایان کار نیست، یکی از مراحـل زنـدگی است. ﴿یُمیتنی ثم یُحیین ﴾

١٦ـ همه کاره‌ی هستی خداست. (توحید افعالی) ﴿یَهدین ـ یَسقین ـ یَشفین ـ یُحیین ﴾

١٧ـ هر کجا زمینه شرک وجود دارد، شرک‌زدایی لازم است. (در نعمت هدایت، اطعام و شفا، سه بار کلمه‌ی «هو» به کار رفته است، ولی در خلقت و مرگ و حیات، این کلمه به کار نرفته، شاید به این خاطر که خلقت و مرگ را همه به خدا نسبت می‌دهند و جای شرک نیست، ولی ارشاد و اطعام و شفا به مردم، دارو، پزشک و غذا نسبت داده مـی‌شود. لذا قـرآن بـرای زنـده‌نگاه داشـتن روحیّه توحید، کلمه‌ی «هو» را بکار برد، یعنی همه‌ی کارها بدست اوست).

١٨ـ یکی از فلسفه‌های عبادت، تشکّر از خداوند است. (ابراهیم به عمو و قوم خود فرمود: ﴿ما تعبدون ﴾ چـه چـیزی را مـی‌پرستید؟ گـفتند: بت. حـضرت ابراهیم در این آیات، فلسفه‌ی عبادت خدا را بیان می‌کند). ﴿خلقنی ـ یهدین ـ یُطعمنی ـ یَسقین ـ یَشفین ـ یُمیتنی و یُحیین ﴾

١٩ـ هیچ کس از الطاف الهی بی نیاز نیست. ﴿اطمع اَن‌یَغفر... ﴾ در جایی که حضرت ابراهیم خلیل‌اللّه خود را نیازمند مغفرت الهی بداند، تکلیف ما روشن است.

٢٠ـ عفو الهی، فضل اوست نه استحقاق ما. ﴿اَطمع ﴾ آری، به اعمال خود تکیه

نکنیم، زیرا ابراهیم نیز به عفو الهی چشم دوخته، نه پاداش کار خود.

۲۱ـ امید و رجا، یک ارزش است. ﴿اَطمع﴾

۲۲ـ ربوبیّت خداوند سبب دلبستگی به عفو و مغفرت اوست. ﴿ربّ العالمین... اَطمع اَن یَغفر لی﴾

۲۳ـ طلب مغفرت، شیوه‌ی انبیاست. ﴿یَغفرلی﴾

۲٤ـ اگر لطف خاصّ او نباشد، انسان در هر مرحله‌ای باشد جایزالخطا است. ﴿خطیئتی﴾

۲۵ـ جلوه‌ی مبدء و معاد در کلام انبیا آشکار است. ﴿خَلقنی... یوم الدین﴾

۲٦ـ نیازهای مادّی و معنوی انسان از آغاز تا پایان زندگی، به دست خداوند است. ﴿خلقنی... یوم الدّین﴾

﴿۸۳﴾ رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَأَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ

(ابراهیم در ادامه‌ی سخن خود گفت:) پروردگارا! به من حکمت و دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن!

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «حُکم» می‌تواند به معنای حکومت و سرپرستی و تدبیر امور باشد و یا به معنای دانش و معرفت. البتّه «حُکم» معنایی برتر از حکمت دارد، زیرا حکمت تنها قدرت تشخیص حقّ از باطل است و حُکم آگاهی همراه با آمادگی برای اجرای حقّ است.[۱]

▣ سعادت انسان در چند جمله خلاصه می‌شود که در دعای حضرت ابراهیم آمده است:

الف: شناخت خداوند و معرفت درونی نسبت به او. ﴿هَب لی حُکماً﴾

ب: حضور در جامعه‌ی صالح. ﴿اَلحِقنی بالصالحین﴾

ج: نام نیک در تاریخ. ﴿لسان صِدقٍ فی الاخرین﴾

---

۱. تفسیر نمونه.

د: رسیدن به بهشت ابدی. ﴿ورثة جنّة النّعیم﴾

پیـام‌ها:

١ـ انسان برای رسیدن به کمالات باید از خداوند استمداد کند. ﴿ربّ‌هَب لی...﴾

٢ـ استمداد از نام «ربّ»، در استجابت‌دعا مؤثّر است. ﴿ربّ﴾

٣ـ حکمت و بینش همراه با عمل، هدیه‌ی الهی است. ﴿هَب لی حُکما﴾

٤ـ قبل از درخواست جدید از خداوند، از نعمت‌های قبلی نامی بـبرید و از او تشکّر کنید. ﴿خَلَقنی ـ یَهدین ـ یَشفین ـ یَسقین ـ و... ربّ هَب لی﴾

٥ ـ اگر حکمت باشد، ولی دوستان انسان نااهل باشند، حکمت کارایی نـدارد. ﴿هَب لی حُکما و ألحقنی﴾

٦ـ اگر دید و بینش و تفکّر صحیح بود، رفتار و گفتار و نیّت هم صحیح می‌شود. (حکمت به معنای دید و فهم و نظر صحیح است). ﴿حُکماً﴾

٧ـ حکمت نظری، به تنهایی مفید و نجات‌بخش نیست. حکمت باید با عـمل همراه باشد. ﴿هَب لی حُکما و ألحقنی بالصّالحین﴾

٨ ـ برخورداری از حکمت و معرفت در درون و زندگی در جامعه‌ی صالحان و صالح بودن، بالاترین درجه‌ی سعادت است. ﴿حُکماً و ألحقنی بالصّالحین﴾

٩ـ حکمت وشناخت وبینش، بر عمل مقدّم است. ﴿هب لی حُکما و ألحقنی﴾

١٠ـ بهترین دعا را از بهترین افراد بیاموزیم. (بهترین افراد، انبیا هستند و یکی از بزرگ‌ترین انبیا حضرت ابراهیم علیه‌السلام است که در دعـا از خـداونـد مـغفرت، حکمت، نام نیک و حسن عاقبت می‌خواهد و در آیات دیگر از خـداونـد، فرزندان خوب و پیروان مسلمان درخواست می‌کند).

١١ـ حکومت‌خواهی برای انجام احکام الهی، مطلوب است. ﴿هَب لی حُکما﴾[1]

١٢ـ هم انزوا ممنوع است و هم جذب نااهلان شدن. ﴿ألحقنی بالصّالحین﴾

---

١. تفسیر صافی.

۱۳ـ جامعه‌ای ارزش دارد که افرادش صالح باشند. ﴿ألحِقنی بالصّالحین﴾
۱٤ـ انسان به رفیق خوب محتاج است. ﴿و ألحِقنی بالصّالحین﴾

﴿٨٤﴾ وَٱجْعَلْ لِّی لِسَانَ صِدْقٍ فِی ٱلْآخِرِینَ

و در میان آیندگان نام نیکی برای من قرار بده.

﴿٨٥﴾ وَٱجْعَلْنِی مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ ٱلنَّعِیمِ

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی صافّات که ماجرای ذبح اسماعیل مطرح شده است می‌فرماید: ﴿و تَرَکنا علیه فی الآخرین﴾ یعنی قربانی در مراسم حج را یک سنّت واجب قرار دادیم و به خاطر تسلیم بودن ابراهیم، نام نیک برای او به جای گذاشتیم و این گونه دعایش را که می‌گفت: ﴿واجعل لی لسان صدق فی الآخرین﴾، مستجاب کردیم.

در آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی مریم نیز به دنبال نام حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب می‌فرماید: ﴿و جَعلنا لهم لسان صِدق عَلیّاً﴾ ما نام بلند و نیکو برای آنان قرار دادیم

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: نام نیک، از دارایی و سرمایه بهتر است.[۱]

▣ در روایات از لسانِ صدق و یادگار نیک، به وجود مبارک حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله وعلی علیه‌السلام تعبیر شده است.[۲] بعضی سخن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را که فرمود: «أنَا دَعوة أبی ابراهیم» یعنی من اثر دعای پدرم ابراهیم هستم. دلیل این نکته دانسته‌اند. بنابراین مراد از لسانِ صدق در آیندگان، انبیایی از نسل او هستند که مکتب توحیدی را زنده نگاه داشته‌اند و این آرزو با مقام پیامبری همچون ابراهیم علیه‌السلام، تناسب بیشتری دارد.

▣ در روایات می‌خوانیم: هر گاه انسان از دنیا رفت، پرونده‌ی اعمالش بسته می‌شود مگر کسی که صدقه‌ی جاریه‌ای به جای گذاشته باشد. مانند: وقف یا کتاب مفیدی که از او به جای

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر کنزالدقائق.

مانده باشد و یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.[١]

▣ در روایات آمده است: هر انسانی در بهشت و دوزخ جایگاهی دارد و هنگامی که وارد دوزخ شود، خانه‌ی بهشتی او را به دیگران می‌دهند و آنان وارث می‌شوند.[٢]

پیـام‌ها:

١ـ بقای نام مکتب و یادگار نیک را از او بخواهیم. ﴿**واجعَل لی**﴾

٢ـ ستایشی ارزش دارد که صادقانه باشد، نه از روی تملّق. ﴿**لسان صدق**﴾

٣ـ آیندگان را به حساب آوردید وقضاوت آیندگان را در نظر بگیرید. ﴿**لسان صِدقٍ فی الآخرین**﴾

٤ـ اتفاق نظر یهود و نصارا و مسلمانان بر عظمت ابراهیم، نـمونه‌ی اسـتجابت دعای اوست. ﴿**لسان صِدقٍ فی الآخرین**﴾

٥ ـ انسان‌های بزرگ، هم محبوبیّت دنیوی می‌خواهند و هم سعادت اُخـروی. ﴿**لسان صِدق فی الآخرین**﴾

٦ـ انسان، بعد از مرگ نیز از دعای خیر دیگران و سنّت‌های حسنه‌ای که بنا نهاده بهره‌مند می‌شود. ﴿**لسان صِدق فی الآخرین**﴾

٧ـ به طرح‌های کوتاه مدّت قناعت نکنیم. ﴿**لسان صدق فی الآخرین**﴾

٨ ـ نعمت‌های بهشتی، در برابر اعمال ما موهبتی بی‌رنج است. ﴿**ورثة جنّةالنّعیم**﴾ زیرا ارث، به مالی گویند که بدون رنج و تلاش به دست آید.

---

١. وسائل، ج٦، ص٢٩٣. ٢. تفسیر نورالثقلین، ج ٢، ص ٣١.

﴿٨٦﴾ وَٱغْفِرْ لِأَبِىٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ

(ابراهیم در ادامه‌ی دعاهایش گفت:) پدرم را ببخش که بی شک او از گمراهان است.

﴿٨٧﴾ وَلَا تُخْزِنِى يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٨﴾ يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٩﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

و روزی که همه مبعوث می‌شوند، مرا خوار مگردان. روزی که مال و فرزندان برای انسان نفعی ندارند. مگر کسی که با روح و قلب پاک به سوی خدا آید.

نکته‌ها:

▣ مشهور آن است که مراد از پدر، عموی ابراهیم است و به گفته‌ی قرآن، مؤمن نباید در حقّ کافر دعا کند. بنابراین اگر حضرت ابراهیم برای عموی کافرش دعا کرد، به خاطر این بود که به او وعده‌ی دعا داده بود، زیرا هنوز به ایمان آوردن او امید داشت. ﴿سَأستغفر لك ربّي﴾[١] لیکن همین که یقین کرد او ایمان نمی‌آورد، از عموی خود تبرّی جست. ﴿و ما كان استغفار ابراهيم لابيه الاّ عن مَوعدة وَعدَها ايّاه فلمّا تبيّن له أنّه عَدوٌّ للّٰه تبرّأ منه﴾[٢]

▣ روحِ پاک، روحی است که از وابستگی به دنیا وآلودگی به شرک، کفر، نفاق، تکبّر و همه‌ی امراض قلبی پاک باشد وچون خداوند درباره‌ی منافقان می‌فرماید: ﴿فى قلوبهم مَرض﴾ پس قلبِ سلیم، قلب مؤمن است.

درحدیث می‌خوانیم: قلب سلیم، قلبی است که در آن شرک نباشد.[٣]

▣ پیامبراکرم ﷺ در نمازش این دعا را می‌خواند: «اللّهم لاتخزنی یوم القیامة» پروردگارا! مرا در قیامت خوار و رسوا مکن.[٤]

▣ سؤال: در روایات می‌خوانیم: انفاق مال و صدقه‌ی جاریه و اولاد صالحی که برای والدین

---

١. مریم، ٤٧. ٢. توبه، ١١٤. ٣. تفسیر نورالثقلین.
٤. تفسیر فرقان.

دعا کنند، برای قیامت انسان مفید هستند، پس رابطه‌ی آیه‌ی ﴿**لایَنفع مال و لابَنون**﴾ بـا این روایات چیست؟

پاسخ: مراد این آیه، مال و فرزندی است که در خط الهی قرار نگیرند.

بنابراین دنیا مانند کلیدی است که با حرکتی درب را قفل و با حرکت دیگـری درب را بـاز می‌کند. مال حلال در دست افراد صالح، سبب قرب ودر دست ناهلان سبب گناه می‌شود.

مـال را کـز بـهر دیـن بـاشی حَـمول — نـعم مـالٌ صـالحٌ گـفت آن رسـول
چـیست دنـیا از خـدا غـافل شـدن — نـی قُـماش ونـقره وفـرزند و زن
آب در کشـتی هـلاک کشـتی است — آب در بیرون کشتی، پشـتی است[1]

پیـام‌ها:

١ـ محبّت و دعا درباره‌ی بستگان، همراه با نهی از منکر و انتقاد از اشتباهات آنان باشد. ﴿**قال لابیه و قومه ما تعبدون ... واغفر لابی**﴾

٢ـ بند و بست‌های دنیوی در قیامت بی اثر است و جز قلب پاک، هیچ چیز کارایی ندارد. ﴿**خَطیئتی یوم الدّین ... قلب سلیم**﴾

٣ـ بیم و امید باید در کنار هم باشند. ﴿**اَطمع أن یَغفر لی ـ لاتُخزِنی یوم یبعثون**﴾

٤ـ انسان در هر مرحله‌ای که باشد نباید از قیامت غافل باشد. ﴿**لاتُخزِنی...**﴾

٥ ـ در قیامت، دیگران نیز از عیوب ما آگاه می‌شوند. ﴿**لا تُخزِنی**﴾ زیرا رسوایی در جایی است که دیگران از خصوصیّات رفتار و افکار ما آگاه شوند.

٦ـ خواری ورسوایی، از سخت‌ترین حالات در قیامت است. ﴿**لا تُخزِنی**﴾ حضرت ابراهیم از میان همه‌ی مشکلات روز قیامت، رسوا نشدن را مطرح می‌کند.

٧ـ در قیامت، تحقیر و خواری و خزیان، بدتر از عذاب دوزخ است. ﴿**لا تُخزِنی**﴾ در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿**انّك مَن تُدخل النّار فقد اَخزیتَه**﴾[2]

٨ ـ آنچه در دنیا ارزش است، در آخرت بی‌ارزش می‌شود. ﴿**لاینفع مال ولابنون**﴾

---

١. بیان السعاده. ٢. آل‌عمران، ١٩٢.

«مال» جلوه‌ی مسائل مادّی و «بَنُون» (فرزندان) جلوه‌ی مسائل عاطفی است، یعنی در قیامت مال و فرزند و مقام و شهرت و مدرک و... نجاتبخش نیست.

﴿۹۰﴾ وَ أُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۹۱﴾ وَ بُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿۹۲﴾ وَ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۹۳﴾ مِن دُونِ ٱللهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ أَوْ يَنتَصِرُونَ

و (آن روز) بهشت برای پرهیزکاران نزدیک گردد. وآتش برافروخته برای گمراهان نمودار شود. وبه آنان گفته شود: کجاست آنچه می‌پرستیدید؟ به جای خداوند، آیا یاریتان می‌کنند یا از خود دفاع توانند کرد؟

﴿۹٤﴾ فَكُبْكِبُواْ فِيهَا هُمْ وَٱلْغَاوُونَ ﴿۹۵﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ

پس همه‌ی معبودان و عابدان گمراه به دوزخ سرنگون شوند. و لشکریان ابلیس نیز همگی (به دوزخ افکنده شوند).

نکته‌ها:

▣ «اُزلفت» به معنای نزدیک شدن و «بُرّزت» از «بروز»، به معنای ظاهر شدن است. «غاوین» از «غواء» شرّ و جهلی را گویند که از فساد عقیده است. «کُبّ» به معنای از صورت به زمین خوردن و «کُبکُب» یعنی پی در پی از صورت به زمین خوردن، گویا دوزخیان پی در پی سقوط می‌کنند و به دوزخ می‌افتند، نظیر سنگی که از چند پلّه بیفتد، که در هر پلّه‌ای یک بار به زمین می‌خورد.

▣ امام باقر وامام صادق علیهما السلام فرمودند: کسانی که از عدل سخن می‌گویند، ولی در عمل عادل نیستند، مصداق این آیه هستند: ﴿کُبکِبوا فیها هم والغاوُون﴾[1]

▣ صاحب تفسیر اطیب‌البیان، مراد از نزدیک شدن بهشت و نمودار شدن دوزخ را، باز شدن

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

دربِ بهشت به قبر مؤمن و دربِ دوزخ به قبر کافر می‌داند.

پیـام‌ها:

١ـ مقام مؤمنِ پرهیزکار، از بهشت بـالاتر است. لذا بـهشت را بـرای او حـاضر می‌کنند. ﴿**أُزلِفَت الجنّة للمتّقين**﴾ آری، کسی که در دنیا از گناه فاصله گرفت، در قیامت بهشت با آن عظمت را به استقبالش می‌آورند.

٢ـ وعده‌ی خداوند بر وعید او مقدّم است. ﴿**أُزلفت الجنّة ـ بُرّزت الجحيم**﴾

٣ـ دیدن دوزخ ووسیله‌های عذاب، خود نوعی شکنجه برای دوزخـیان است. ﴿**بُرّزت الجحيم**﴾

٤ـ سرزنش، یکی از عذاب‌های روحی قیامت است. ﴿**قيل لهم اين ما كنتم ...**﴾

٥ ـ اعتقادات انسان، در سرنوشت او نقش مهمّی دارند. ﴿**قيل لهم اين ما كنتم**﴾

٦ـ در قیامت، از عقاید و افکار سؤال می‌شود. ﴿**قيل لهم اين ما كنتم تعبدون**﴾

٧ـ روحیّه‌ی پرستش، در همه‌ی انسان‌ها هست، گرچـه در بـعضی از آنـان بـه انحراف کشیده می‌شود. ﴿**اين ما كنتم تعبدون**﴾

٨ ـ هم معبودهای خیالی به دوزخ می‌روند وهم عابدهای گمراه. ﴿**هم والغاوُون**﴾

﴿٩٦﴾ قَالُواْ وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٧﴾ تَاللهِ إِن كُنَّا لَفِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ

و آنان در دوزخ در حالی که با هم مشاجره می‌کنند، (به معبودهای خود) می‌گویند: به خدا سوگند که همانا ما در گمراهی آشکاری بودیم.

﴿٩٨﴾ إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٩٩﴾ وَمَآ أَضَلَّنَآ إِلَّا ٱلْمُجْرِمُونَ

چون شما (بت‌ها و معبودها) را با پروردگار جهانیان برابر می‌دانستیم. و جز تبهکاران، مارا گمراه نکردند.

نکتـه‌ها:

▣ بر خلاف فضای بهشت که تمام آن سِلم وسلامت است، فضای دوزخ همیشه پراز ملامت،

خصومت ولعنت است: نفرین رهروان به رهبران فاسد، ملامت گناهکاران نسبت به شیطان، تنفّر معبودها از مشرکان و تبرّیِ مجرمین از یکدیگر که درباره‌ی این موارد، آیات فراوانی در قرآن به چشم می‌خورد.

پیام‌ها:

۱ـ در میان دوزخیان، جدال و جرّ و بحث و مخاصمه وجود دارد. (مشرکان با معبودهایشان همواره درگیرند). ﴿یختصمون﴾

۲ـ در قیامت، عشق‌های نامقدّس وغیرالهی، به کینه تبدیل می‌شود. ﴿یختصمون﴾ در سوره زخرف آیه ٦٧ می‌خوانیم: ﴿اَلاَخلاّء یومئذٍ بعضهم لبعضٍ عدوّ الاّ المتّقین﴾

۳ـ در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شوند. ﴿اِن کنّا لفی ضَلال﴾

٤ـ هرکس وهر چیز را در کنار خدا قرار دهیم، شرک ورزیده‌ایم. ﴿اذ نُسَوّیکم﴾ (به نام خدا و به نام خلق، مصداق ﴿نُسوّیکم بربّ العالمین﴾ است.

۵ ـ در قیامت، هر کسی تقصیر را به گردن دیگری می‌اندازد. ﴿وما اضلّنا الاّ المجرمون﴾

٦ـ در قیامت مشرکان از رهبران خود شکایت دارند. ﴿وما اضلّنا الاّ المجرمون﴾

﴿۱۰۰﴾ فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ ﴿۱۰۱﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿۱۰۲﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

در نتیجه (امروز) برای ما نه شفیعانی وجود دارد و نه حتّی یک دوست صمیمی. پس اگر برای ما بازگشتی (به دنیا) بود، از مؤمنان می‌شدیم.

﴿۱۰۳﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۰٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

حقّاً که در این (سرگذشت) درس عبرت و نشانه‌ای است، ولی بیشترشان ایمان‌آورنده نبودند. البتّه، پروردگار تو همان توانای مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ در تفسیر مجمع‌البیان، روایاتی نقل شده که امامان معصوم علیهم‌السلام سوگند یاد کرده‌انـد کـه شیعیان را شفاعت کنند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مؤمن در آن روز برای اهل‌بیت خود شفاعت می‌کند.[١]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا قسم، روز قیامت ما شیعیان خود را چنان شفاعت کنیم که صدای منحرفان بلند شود: ﴿**فما لنا من شافعین و لاصَدیق حَمیم**﴾[٢]

▣ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در قیامت قرآن، فامیلِ‌مؤمن، پیامبر واهل‌بیت علیهم‌السلام شفاعت می‌کنند.[٣]

پیـام‌ها:

١ـ در قیامت شفاعت قطعی است، امّا گروهی از جمله مشرکان از آن بـهره‌مند نمی‌شوند. ﴿**اذ نُسوّیکم بربّ العالمین... فما لنا من شافعین**﴾

٢ـ دوستی با گنهکاران در دنیا، در قیامت حاصلی ندارد. ﴿**و لا صدیق حمیم**﴾

٣ـ انسان حتّی در قیامت به دوست خوب نیازمند است. ﴿**و لاصدیق حمیم**﴾

٤ـ شرط دریافت شفاعت،ایمان است. ﴿**فما لنا من شافعین ـ فلو اَنّ لنـا کَـرّة فـنکون من‌المؤمنین**﴾

٥ ـ روز قیامت، روز حسرت است. ﴿**فلو اَنّ لنا کَرّة**﴾

٦ـ اگر مردم نخواهند و لجاجت کنند، نشانه‌ی بزرگ الهی نیز برای هدایت آنان کارساز نیست. ﴿**لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین**﴾

٧ـ مهربانی در عین قدرت، یک صفت الهی است. ﴿**العزیز الرّحیم**﴾

٨ـ ای پیامبر! نگران انحراف اکثریّت مباش، زیرا تو تحت حمایت مخصوص ما هستی. ﴿**و ما کان اکثرهم مؤمنین و اِنّ ربّك لهو العزیز الرّحیم**﴾

٩ـ مهلتی که خداوند به منحرفان می‌دهد به خاطر عجز و ناتوانی نیست، بلکه به خاطر رحمت و لطف است تا شاید برگردند. ﴿**العزیز الرّحیم**﴾

---

١. تفسیر مجمع‌البیان. ٢. تفسیر المیزان. ٣. کنزالعمّال.

﴿۱۰۵﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ ٱلْمُرْسَلِينَ

قوم نوح، انبیا را تکذیب کردند.

﴿۱۰٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۰۷﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۰۸﴾ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۱۰۹﴾ وَ مَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

زمانی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا (از خدا) پروا نمی‌کنید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم. پس، از خداوند پروا کنید واطاعتم نمایید. و من برای این رسالت هیچ مزدی از شما درخواست نمی‌کنم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

﴿۱۱۰﴾ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۱۱۱﴾ قَالُوٓاْ أَنُؤْمِنُ لَكَ وَٱتَّبَعَكَ ٱلْأَرْذَلُونَ

پس نسبت به خداوند تقوا پیشه کنید و (دستوراتم را) فرمان ببرید. آنان (به جای ایمان آوردن) گفتند: آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟

نکته‌ها:

▣ نام حضرت نوح ۴۳ بار در قرآن آمده است و خداوند حضرت ابراهیم را شیعه‌ی او دانسته ﴿و اِنّ مِن شِیعَته لابراهیم﴾[1] و سوره‌ای به نام نوح در قرآن آمده است. سلام خداوند به نوح، سلام خصوصی است: ﴿سلامٌ علی نوح فی العالَمین﴾[2] در حالی که خداوند بر حضرت موسی و هارون و ابراهیم علیهم‌السلام نیز سلام نموده است، ولی جمله‌ی «فی العالَمین» را ندارد.

▣ آشنایی با تاریخ انبیا، انسان را شیفته‌ی آنان می‌کند و روح صبر واستقامت را در آدمی زنده می‌سازد.

---

۱. صافّات، ۸۳. ۲. صافّات، ۷۹.

پيـام‌ها:

١ـ همه‌ی انبيا دارای هدفی واحد هستند، لذا تكذيب يک پيامبر به‌منزله تكذيب همه‌ی پيامبران است. ﴿**كَذّبت قومُ نوحٍ المرسلين**﴾(قوم نوح تنها حضرت نوح را تكذيب كردند، ولی قرآن می‌فرمايد: «**المرسلين**» يعنی تمام انبيا)

٢ـ قبيله‌ها و امّت‌ها را با نام رهبران و شخصيّت‌های آنان می‌شناسند. ﴿**قوم نوح**﴾

٣ـ قبل از نوح، پيامبران متعدّدی بوده‌اند. ﴿**المرسلين**﴾

٤ـ در تبليغ دين، از عواطف استفاده كنيد. ﴿**اَخوهم**﴾

٥ ـ اخلاق و رفتار انبيا با مردم زمان خود، برادرانه بوده است. ﴿**اَخوهم**﴾

٦ـ اطّلاع از فرهنگ، زبان، آداب، رسوم و نقاط ضعف و قوّت مردم، برای مبلّغ ضروری است. ﴿**اَخوهم**﴾ كسی كه برادر مردم است، از افكـار، آداب ونـقاط ضعف وقوّت آنان آگاه است.

٧ـ با سؤال، وجدان‌ها را بيدار كنيد. ﴿**اَلا تَتّقون**﴾

٨ـ پذيرفتن دعوت انبيا و اطاعت از آنان، روحيّه‌ی تقوا لازم دارد. ﴿**اَلا تَتّقون**﴾

٩ـ نبوّت، به نفع بشريّت وبرای نجات انسان‌هاست. ﴿**اِنّی لكم رسولٌ أمين**﴾

١٠ـ امين بودن وحسن‌سابقه ودلسوزی، شرط نفوذ كلام است. ﴿**لكم رسول‌أمين**﴾

١١ـ شرط اصلی در فرستاده و حامل پيام، امين بودن است. ﴿**رسول أمين**﴾

١٢ـ بيان كمالات خود، در مواردی لازم است. ﴿**انّی لكم رسول أمين**﴾

١٣ـ ديندارى، از اطاعت از رهبری الهی جدا نيست. ﴿**فاتّقوا اللّه و اَطيعون**﴾ آری تبلور تقوا در پيروی از انبياست.

١٤ـ دعوت به خود، برای احيای فرمان خدا مانعی نـدارد. ﴿**اَطـيعون**﴾ در كـنار ﴿**فاتّقوا اللّه**﴾ آمده است.

١٥ـ مبلّغ دينی نبايد از مردم توقّع مادّی داشته باشد و از آنان چيزی درخواست كند. (اخلاص، شرط نفوذ كلام است). ﴿**ما أسئلكم عليه من أجر**﴾

١٦ـ كسی كه بر خدا توكّل كند، از مردم بی‌نياز است. ﴿**ما أسئلكم... اِن أجری الاّ علی**

ربّ العالمین ﴾

۱۷ـ خداوند پاداش مبلّغان دینی را برخود لازم‌کرده است. ﴿إن أجری الاّ علی ربّ... ﴾

۱۸ـ رهبر دینی نباید در موضع تهمت دنیاپرستی باشد. ﴿و ما أسئلکم علیه من أجر ﴾

۱۹ـ راه‌های بهانه را ببندید و کارهای معنوی را به نیّت اجر و مزد مادّی انجام ندهید. ﴿ما أسئلکم علیه من أجر ﴾ در سوره‌ی قلم آیه ٤٦ نیز می‌خوانیم: ﴿أم تَسئلهم أجراً فهم من مَغرَم مُثقَلون ﴾

۲۰ـ ایمان به خدا و تقوای الهی، زمینه‌ی ایمان به رسول و اطاعت از اوست. ﴿فاتّقوا اللّه و اَطیعون ﴾

۲۱ـ در مسیر تربیت و تکامل، تکرار لازم است. (در این چند آیه، چند بار فرمان تقوا صادر شده است) ﴿فاتّقوا اللّه... ﴾

۲۲ـ اشرافی‌گری می‌تواند مانع ایمان آوردن باشد. زیرا مؤمنان در نظر مستکبران، اراذل و فرومایگان هستند. ﴿و اتّبعك الاَرذَلون ﴾

۲۳ـ بیشتر یاران انبیا، فقرا و گمنامان بودند. ﴿و اتّبعك الارذَلون ﴾

۲٤ـ حرف حقّ و مکتب حقّ را نباید به خاطر طرفداران گمنام آن تحقیر کرد. ﴿و اتّبعك الارذَلون ﴾

۲۵ـ تعالیم انبیا، تبعیض‌های غلط اجتماعی را از بین می‌برد. ﴿و اتّبعك الارذَلون ﴾

﴿۱۱۲﴾ قَالَ وَمَا عِلْمِی بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

(نوح) گفت: من به عملکرد گذشته (کسانی که شما اراذل می‌خوانید) آگاهی ندارم. (یا مرا با اعمال گذشته‌ی آنان کاری نیست).

﴿۱۱۳﴾ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّی لَوْ تَشْعُرُونَ

حساب آنان جز بر پروردگارم نیست، اگر شما درک کنید.

نکتـه‌ها:

▣ در اسلام، ما مأمور به ظاهریم و اگر کسی به اسلام گروید حقّ نداریم بگوییم تو در قلبت ایمان نداری. ﴿و لاتَقولوا لِمَن أَلقیٰ الیکم السّلام لَستَ مؤمنا﴾[1]

▣ قرآن، در آیه‌ای دیگر به پیامبر دستور می‌دهد: کسانی را که شب و روز برای قرب به خدا او را می‌خوانند از خود دور مکن. حساب آنان با خداست. نه تو مسئول حساب آنان هستی و نه آنان مسئول حساب تو، و اگر آنان را طرد کنی از ستمگرانی.[2]

پیـام‌ها:

١ـ پیامبران، بدون خواست الهی از اعمال گذشته‌ی افراد آگاه نیستند. ﴿**وماعلمی**﴾

٢ـ گفتنِ «نمی‌دانم»، عیب نیست. ﴿**وماعلمی**﴾

٣ـ بنده‌شناس خداوند است و حسابگر اوست، ما را چه کار که ردّ یا قبول کنیم. ﴿**و ما عِلمی...**﴾

٤ـ تجسّس وعیبجویی از زندگی خصوصی افراد، ممنوع است. ﴿**وما عِلمی...**﴾

٥ ـ برای قضاوت درباره‌ی دیگران، ایمان صادقانه و عمل صالحِ امروزِ آنان را بنگرید و گذشته‌ی افراد را به رُخ آنان نکشید. ﴿**بما کانوا یعملون**﴾

٦ـ سوابق بد، مانع تغییر و تحوّل و توبه‌ی مردم نیست. ﴿**کانوا یعملون**﴾

٧ـ وظیفه‌ی انبیا، اصلاح مردم ودعوت به توحید است. آنان متولّی حسـاب و کتاب افراد نیستند. ﴿**إن حسابهم الاّ علی اللّه**﴾

---

١. نساء، ٩٤. ٢. انعام، ٥٢.

﴿١١٤﴾ وَمَآ أَنَاْ بِطَارِدِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٥﴾ إِنْ أَنَاْ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

(امروز که آنان ایمان آورده‌اند،) من طرد کننده‌ی مؤمنان نیستم. من جز هشدار دهنده‌ای روشنگر نیستم.

﴿١١٦﴾ قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمَرْجُومِينَ

مردم به نوح گفتند: ای نوح! اگر (از دعوت خود) دست برنداری قطعاً از سنگسار شدگان خواهی شد.

﴿١١٧﴾ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِى كَذَّبُونِ ﴿١١٨﴾ فَافْتَحْ بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ فَتْحاً وَ نَجِّنِى وَمَن مَّعِىَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

نوح گفت: پروردگارا! همانا قوم من مرا تکذیب کردند. پس میان من و آنان (داوری کن و) راه روشنی بگشا و مرا و هر کس از مؤمنان را که با من است، (از شرّ این کفّار) نجات بده.

نکته‌ها:

▣ مستکبران حتّی از انبیا نیز توقّع طرد فقرای گمنامِ با ایمان را داشتند و همه انبیا دست رد به این پیشنهاد می‌زدند.

خداوند در آیه ۲۸ سوره کهف به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد: ﴿وَ اصبر نفسك مع الّذين يَدعون ربّهم بالغَداة والعَشيّ يُريدون وَجهَه ولاتَعدُ عيناك عنهم تُريد زينَة الحَياة الدّنيا و لاتُطِع مَن أغفَلنا قَلبه عن ذكرنا واتّبَعَ هَواه و كان أمرُه فُرُطا﴾ خود را با مؤمنانی که هر صبح وشام خالصانه خدا را می‌خوانند قراربده و به خاطر رسیدن به زینت‌های دنیا از آنان چشم‌پوشی نکن و از غافلان و هواپرستان و متجاوزان پیروی نکن.

▣ جمله‌ی «مِنَ المرجومين» به جای «لَنَرجُمَنّك»، نشان می‌دهد که قبل از حضرت نوح نیز افرادی را سنگسار نموده بودند.

پیـام‌ها:

١ـ با پیشنهادات و توقّعات نابجای متکبّران، قاطعانه برخورد کنید. (طرد فقرای باایمان جایز نیست، حتّی اگر به قیمت ایمان‌آوردن گروهی دیگر باشد) ﴿**وما اَنَا بطارد...**﴾

٢ـ ملاک ارزش، ایمان است، نه جایگاه اجتماعی و اقتصادی. ﴿**وما اَنا بطارد...**﴾

٣ـ جاذبه باید در حدّ اعلی باشد، ولی دافعه تنها در موقع ضرورت لازم است. ﴿**و ما اَنَا بطارد...**﴾

٤ـ بیم وهشدار و انذار انبیا، بیش از بشارت آنان است. در قرآن جمله‌ی ﴿**إن اَنا الاّ نذیر**﴾ آمده، ولی جمله‌ی «**ان انا الا بشیر**» نیامده است.

٥ ـ ترساندن غافل از خطرها، بهترین شیوه‌ی ارشادی است. ﴿**إن اَنا الاّ نذیر**﴾

٦ـ یکی از مهم‌ترین حربه‌های مخالفان انبیا تهدید است. ﴿**من المرجومین**﴾

٧ـ سنگسار کردن، یکی از قدیمی‌ترین انواع شکنجه‌هاست. ﴿**من المرجومین**﴾

٨ ـ در برابر تهدیدهای دشمن به خدا متوسّل شویم. ﴿**قال ربّ**﴾

٩ـ ناله‌ی حضرت نوح به خاطر تکذیب مکتب بود، نه تهدید و سنگسار. ﴿**رِبّ انّ قومی کذّبون**﴾ و نفرمود: «**یرجمون**»

١٠ـ گره گشا خداست. ﴿**فافتح**﴾

١١ـ با وجود تهدید وخفقان، گروهی از مردم به انبیا ایمان می‌آوردند. ﴿**ومَن معی من المؤمنین**﴾

١٢ـ آنچه مهم است، همراهیِ عملی ومکتبی است، نه فیزیکی وظاهری. ﴿**ومَن مَعیَ من المؤمنین**﴾

١٣ـ مؤمنان مشمول دعای انبیا هستند. ﴿**نجّنی و مَن معِیَ من المؤمنین**﴾

١٤ـ ایمان به تنهایی کافی نیست، پیروی و همراهی لازم است. ﴿**و مَن مَعیَ**﴾

چنانکه در موارد دیگر نیز قرآن می‌فرماید: ﴿والّذین آمنوا معه﴾[1]

﴿١١٩﴾ فَأَنجَيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿١٢٠﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ ٱلْبَاقِينَ ﴿١٢١﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ

پس ما نوح و هر کس از مؤمنان را که در آن کشتیِ گران‌بار، با او بود نجات دادیم. سپس باقیماندگان را غرق کردیم. البتّه در این (ماجرا) نشانه‌ی بزرگی است، ولی اکثر مردم ایمان آورنده نیستند.

﴿١٢٢﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

و قطعاً پروردگارت همان صاحب عزّت و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ مراد از گران‌بار بودن کشتی ﴿الفُلك المَشحون﴾، این است که آنچه مورد نیاز بود، حضرت نوح در کشتی قرار داده بود. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «الفلك‌المشحون» کشتی مجهّزِ آماده حرکت است. وحضرت علی علیه‌السلام فرمود: در آن کشتی، نود جایگاه برای چهارپایان ساخته بود.[2]

پیام‌ها:

١ـ دعای انبیا و مظلومین مستجاب است. ﴿فانجَیناه﴾

٢ـ مؤمنان در پرتو انبیا بیمه هستند. ﴿فانجَیناه و مَن معه﴾

٣ـ جدایی از انبیا سبب هلاکت است. ﴿ثمّ اَغرقنا بعدُ الباقین﴾

٤ـ داستان نجات نوح و یارانش و غرق کفّارو مخالفان، نمودی از سنّت خداوند در یاری حقّ و سرکوبی باطل است. ﴿إنّ فی ذلك لآیة﴾

٥ ـ اگر به کفّار مهلتی می‌دهد، به خاطر رحمت است نه ناتوانی. ﴿العزیز الرّحیم﴾

---

١. هود، ٥٨، ٦٦ و ٩٤. ٢. تفسیر نورالثقلین.

﴿١٢٣﴾ كَذَّبَتْ عَادُ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٤﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٥﴾ إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٢٦﴾ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ

قوم عاد (نیز همچون قوم نوح) انبیا را تکذیب کردند. آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا نمی‌کنید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم. پس از خدا پرواکنید ومرا پیروی نمایید.

﴿١٢٧﴾ وَمَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

و من برای رسالتم هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، (زیرا که) مزد من فقط بر عهده‌ی پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

▣ «عاد»، نام جدّ بزرگ قوم حضرت هود است و آن قوم به نام جدّشان مشهور شده‌اند. قوم عاد طایفه‌ای از عرب بودند که در سرزمین خوش آب و هوای «یمن» در منطقه‌ای به نام «احقاف» در نزدیکی دریا زندگی می‌کردند. کشورشان آباد بود، مردم شهر نشین بودند و پیامبرشان حضرت هود بود. نامشان در قرآن کریم ۲۴ بار تکرار شده است. همچنین در قرآن، سوره‌ای به نام احقاف وسوره‌ای به نام هود داریم.

پیام‌ها:

۱ـ چون هدف و محتوای دعوت تمام انبیا یکی است، تکذیب یک پیامبر، به منزله‌ی تکذیب همه‌ی پیامبران است. ﴿كذّبت عادُالمرسلين﴾

۲ـ دعوت پیامبران، برادرانه بود. ﴿اَخوهم﴾ (حتّی کلمه‌ی «اَبوهم» نیاورده تا عمق صفا و تواضع و صداقت را بیان کند).

۳ـ تقوا، سرلوحه‌ی دعوت انبیا است. ﴿اَلا تَتّقون﴾

٤ـ دعوت به تقوا، لازمه‌ی اُخوّت وبرادری است. ﴿اَخوهم هود اَلا تَتّقون﴾

۵ ـ رسالت انبیا برای رشد مردم است، نه سلطه بر آنها. ﴿لكم﴾

٦ـ پیامبران، از خود حرفی نداشتند، هر چه می‌گفتند پیام الهی بود. ﴿رسول أمین﴾
۷ـ لحن همه‌ی انبیا و شیوه‌ی تبلیغ و محتوای مطالب و خط فکری آنان مشترک است. (تکرار آیات شاهد این سخن است).
۸ـ تقوای الهی، زمینه‌ساز اطاعت از رهبری است. ﴿فاتّقوا اللّه و اَطیعون﴾ پیروی از رهبران الهی، تبلور تقوای الهی است.
۹ـ اخلاص و بی توقّعی، رمز موفقیّت است. ﴿و ما أسئلکم﴾
۱۰ـ اخلاص و توکّل، لازمه‌ی تبلیغ است. ﴿إن أجری ...﴾
۱۱ـ کسی که هستی را اداره می‌کند، زندگی مرا نیز اداره خواهد کرد. ﴿إن أجری الا علی ربّ العالمین﴾
۱۲ـ نظام هستی از عوامل مختلفی تشکیل شده که همه‌ی آنها تحت یک تدبیر و در حال رشد هستند. ﴿ربّ العالمین﴾

﴿۱۲۸﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيْعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿۱۲۹﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿۱۳۰﴾ وَإِذَا بَطَشْتُم بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ

(هود به مردم گفت:) آیا بر هر تپه‌ای بنا وقصری بلند از روی هوا و هوس می‌سازید؟ و کاخ‌های استوار می‌گیرید، به امید آنکه جاودانه بمانید؟ و هرگاه کسی را کیفر می‌دهید، همچون زورگویان کیفر می‌دهید؟

﴿۱۳۱﴾ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ

پس، از خداوند پروا کنید و مرا فرمان برید.

نکته‌ها:

▣ «ریع» به معنای دامنه‌ی کوه و تپه است. «مَصانع» دژ و قصر محکم و بلند را گویند. و کلمه‌ی «بَطش» به معنای گرفتن با قهر و غلبه و قدرت است.
▣ در این آیات، قرآن از اصل ساختمان سازی در دامنه‌ی کوه و ساختن دژ و داشتن قدرت

انتقاد نمی‌کند. آنچه مورد انتقاد است، هدف‌های نامقدّس، «**تَعبَثون**» و خیال‌های واهـی، «**لعلّکم تخلدون**» و تجاوز از اعتدال است. «**جبّارین**»

▣ در روایات می‌خوانیم: یکی از یاران رسول اکرم ﷺ بر بام خانه‌اش قبّه‌ای ساخته بـود. حضرت از دیدن آن ناراحت شد. صاحب خانه چون چنین دید، قبّه را خراب کرد. رسول خدا بار دیگر که قبّه را ندید، پرسید: قبّه چه شد؟ گفتند: همین که صاحبش دید شما ناراضـی هستید آن را خراب کرد. پیامبر فرمود: «**اِنّ کلّ بناء وبال علی صاحبه الاّ ما لابدّ منه**» هـر ساختمانی که مورد نیاز نباشد، در قیامت وبال صاحبش خواهد بود.[1]

پیـام‌ها:

١ـ سابقه‌ی بناهای بلند به زمان هود می‌رسد. ﴿**أتبنون بکلّ ریع آیة**﴾

٢ـ حرص، انسان را رها نمی‌کند. ﴿**بکلّ ریع**﴾

٣ـ آنچه در چشم دنیاپرستان جلوه دارد، در نظر اولیای خدا خوار است و مردم را به خاطر آن سرزنش می‌کنند. ﴿**أتبنون... تعبثون**﴾

٤ـ تمدن و رفاه کاذب، عامل غرور و مانع حقّ پذیری است. ﴿**أتبنون**﴾

٥ ـ شروع کار انبیا با انتقاد از وضع نابسامان موجود و بیدار کردن وجدان‌ها از طریق سؤال است. ﴿**أتبنون بکلّ ریع ...**﴾

٦ـ کارهای ستمگران، یا برای مطرح کردن خود است ﴿**آیة**﴾ یا برای بقای خود ﴿**تخلدون**﴾ یا استثمار و استعمار مردم است. ﴿**جبّارین**﴾

٧ـ در هر کاری باید هدفی والا داشت. ﴿**أتبنون... تعبثون**﴾

٨ ـ ثروت، سرمایه وساختمان‌های بلند در دست نااهلان، برای ارضای هـوا و هوس است. ﴿**تعبثون**﴾

٩ـ انتقاد قرآن از روحیّه‌ی کاخ‌نشینی و عیّاشی است، نه اصل ساختمان. ﴿**تعبثون**﴾ (تولید، ابتکار، هنر و بکارگیری امکانات و نیروی انسانی و... باید در مسیر

---

١. تفسیر المیزان و مجمع‌البیان.

نیاز واقعی باشد، نه بیهوده)

۱۰ـ قصرها وکاخ‌ها، زندگی را جاودانه نمی‌کنند. ﴿تتّخذون مصانع لعلّکم تخلدون﴾

۱۱ـ آفات ساختمان، چهار چیز است:

الف: حرص و اسراف. ﴿بکلّ ریع﴾

ب: تفاخر و خودنمایی. ﴿آیة﴾

ج: بُلهوسی. ﴿تَعبَثون﴾

د: دنیا گرایی و غفلت. ﴿لعلّکم تخلدون﴾

۱۲ـ قوانین کیفری باید عادلانه باشد. (قرآن از کیفرهای ظالمانه انتقاد می‌کند) ﴿بَطَشتم جبّارین﴾

۱۳ـ دینداری، محور و رهبر و الگو لازم دارد. ﴿فاتّقوا اللّه و اَطعیون﴾

۱٤ـ دینداری، هم پروای قلبی است و هم اطاعت عملی. ﴿فاتّقوا اللّه و اَطعیون﴾

۱۵ـ بی‌تقوایی عامل همه‌ی مفاسد است. حضرت هود پس از انتقاد از فکر و عمل کافران فرمود: ﴿فاتّقوا اللّه... ﴾

﴿۱۳۲﴾ وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِیٓ أَمَدَّكُم بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۳۳﴾ أَمَدَّكُم بِأَنْعَامٍ وَبَنِینَ ﴿۱۳٤﴾ وَجَنَّاتٍ وَعُیُونٍ ﴿۱۳۵﴾ إِنِّیٓ أَخَافُ عَلَیْكُمْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ

و از خداوندی که می‌دانید چقدر کمکتان کرده پروا کنید. او شما را با (بخشیدن) چهار پایان و فرزندان مدد کرده است. و باغ‌ها و چشمه سارها (به شما داده است. اگر کفران کنید) من بر شما از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

﴿۱۳٦﴾ قَالُواْ سَوَآءٌ عَلَیْنَآ أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُن مِّنَ ٱلْوَاعِظِینَ

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: پند دهی یا از پند دهندگان نباشی، برای ما برابر است (و ما تو را نمی‌پذیریم).

نكتـه‌ها:

▣ حضرت هود مردم را هم به خدا متوجّه كرد: «فاتّقوا اللّه» هم به نبوّت: «واَطيعون» و هم به معاد: «اِنّي أخاف عليكم عذاب يوم عظيم»

▣ مراد از روز بزرگ در اين جا، همان قيامت است، گرچه در داستان حضرت شعيب به دنيا نيز روز عظيم گفته شده است. ﴿فاَخذَهم عذاب يوم الظّلّة اِنّه كان عذاب يوم عظيم﴾ عذاب روز ابرِ آتشبار آنان را گرفت كه آن عذاب روز بزرگی بود.[1]

پيـام‌ها:

١ـ تقوا بهترين راه تشكّر از خداوند است. ﴿واتّقوا الّذي اَمدّكم﴾

٢ـ هر كس خود می‌داند چقدر مورد لطف خداوند قرار گرفته است. ﴿اَمـدّكـم بماتعلمون﴾

٣ـ كاخ‌ها و ساختمان‌های قوم عاد، با دامداری وباغ‌ها و چشمه‌ها همراه بـود. ﴿بكلّ ريع آية... انعام... جنّات و عيون﴾

٤ـ اگر آمادگی و قابليّت نباشد، موعظه‌ی انبيا نيز اثری ندارد. ﴿سواء علينا﴾

﴿١٣٧﴾ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا خُلُقُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٣٨﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ

اين (دعوت تو يا بت‌پرستی ما) جز شيوه پيشينيان نيست. وما عذاب نخواهيم شد.

﴿١٣٩﴾ فَكَـذَّبُوهُ فَأَهْـلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِـي ذَٰلِكَ لَآيَـةً وَ مَـا كَـانَ أَكْـثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٤٠﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

پس هود را تكذيب كردند آنگاه مـا آنـان را هـلاک كـرديم. البـتّه در ايـن (داستان) بی‌شک نشانه‌ی بزرگی است، و(لی) اكثر مردم ايـمان آورنـده نيستند. و همانا پروردگار تو، همان خداوند عزيز و مهربان است.

---

١. شعراء، ١٨٩.

نکتـه‌ها:

▣ در این که کلمه‌ی ﴿هذا﴾ به چه چیز اشاره دارد، احتمالاتی است:

الف: این ادّعای پیامبری تو، چیزی جز تقلید از مدّعیان قبلی نبوّت نیست.

ب: این خانه‌های بلند بر روی تپه‌ها و سایر کارهای ما، شیوه‌ی نیاکان ماست.

ج: این تکذیب و بت‌پرستی ما، همان تکذیب و بت‌پرستی نیاکان ماست.

▣ قرآن، بارها از اکثریّت مردم انتقاد کرده است. در این سوره نیز چند بار آیه «**و ما کان اکثرهم مؤمنین**» در پایان نقل تاریخ انبیا بیان شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ سابقه و رفتار نیاکان، دلیـل حـقّانیّت نـیست. ﴿**إن هـذا الاّ خُـلُق الاوّلین**﴾ (در صورتی که مراد از «**هذا**»، رفتار مشرکان باشد)

۲ـ تقلید نابجا و تعصّب، مانع پندپذیری است. ﴿**سواء علینا أ وَعَظتَ... إن هذا...**﴾

۳ـ انحراف نیاکان، زمینه‌ی انحراف نسل‌های بعدی است. ﴿**إن هذا الاّ خُلُق الاوّلین**﴾

٤ـ گاهی بت‌پرستی و هر رفتار دیگر، جزو جوهره‌ی انسان می‌شود. (کـلمه‌ی «**خُلق**» به معنای روحیّه‌ی ثابت است)

۵ ـ بت‌پرستان، انحراف خود را با شیوه‌ی نیاکان توجیه و از خود سلب مسئولیّت می‌کردند. ﴿**و ما نحن بمُعذّبین**﴾

٦ـ سرنوشت انسان به دست خود اوست. ﴿**فکذّبوه فاهلکناهم**﴾

۷ـ از تکذیب و هلاکت دیگران عبرت بگیرید. ﴿**لآیة**﴾

۸ ـ اکثریّت، شما را فریب ندهد. حقّ را در زیادی جمعیّت جستجو نکنید، ملاک شناخت حقّ و باطل، کمیّت نیست. ﴿**و ما کان اکثرهم مؤمنین**﴾

﴿١٤١﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٤٢﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٣﴾ إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٤﴾ فَاتَّقُواْ ٱللهَ وَأَطِيعُونِ

قوم ثمود (نیز) پیامبران را تکذیب کردند. آنگاه که برادرشان صـالح بـه آنان گفت: آیا (از شرک و انحراف) پروا نمی‌کنید؟ من برای شما پیامبری امین هستم. پس از خداوند پروا کنید واز من اطاعت نمایید.

﴿١٤٥﴾ وَمَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

و من بر این رسالتم هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم. پاداش من جـز بـر پروردگار جهانیان نیست.

نکتـه‌ها:

▣ در این سوره، داستان چند تن از پیامبران نقل شده، ولی آغاز ماجرای آنـان بـا کـلمه‌ی «کذّبت» شروع می‌شود[1] و این، به خاطر آن است که در این داستان‌ها نـقطه‌ی مـهم، مسأله‌ی تکذیب پیامبران از سوی اقوام گذشته و هلاکت آنهاست. آری در نوشتن و گفتن باید مطالب مهم، سرفصل قرار بگیرد.

▣ در بیان تاریخ، باید به نکات مهم توجّه شود، نه به مسایلی که دانستن یا ندانستن آنها سود و ضرری ندارد. در این داستان‌ها، درباره‌ی تعداد مردم و نام مکان و تاریخ حادثه و جزئیات دیگر، مطلبی بیان نشده است، زیرا آنچه مایه‌ی عبرت است، نشان دادن جلوه‌های حقّ و باطل و بیان پیروزی حقّ بر باطل است.

پیـام‌ها:

١ـ روش دعوت تمام انبیا یکی است. در داسـتان نـوح، هـود، صـالح، لوط و شعیب، همه‌ی آنان یک کلام و یک شعار داشتند:

---

١. داستان نوح، آیه‌ی ١٠٥ ؛ داستان عاد، آیه‌ی ١٢٣ ؛ داستان صالح، آیه‌ی ١٤١ ؛ داستان لوط، آیه‌ی ١٦٠ و داستان شعیب، آیه‌ی ١٧٦.

همه می‌گفتند: «اَلا تتّقون»

همه می‌گفتند: «فاتّقوا اللّه واَطیعون»

همه می‌گفتند: «اِنّی لکم رسول أمین»

همه می‌گفتند: «ما أسئلکم علیه من أجر»

و خلاصه‌ی پیام همه‌ی آنان چند چیز بود: برادری، تقوا، پیروی از رهبر، بی‌توقّعی، توکّل بر خدا و اطمینان دادن به مردم که ما به نفع شما و امین شما هستیم. (پیام‌های این چند آیه نیز مانند پیام‌های آیات قبل است که درباره‌ی پیامبران دیگر در همین سوره عنوان شد.)

﴿۱٤٦﴾ أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَآ آمِنِينَ ﴿۱٤۷﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱٤۸﴾ وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿۱٤۹﴾ وَ تَنْحِتُونَ مِنَ اَلْجِبَالِ بُيُوتاً فَارِهِينَ

آیا (فکر می‌کنید) شما در آنچه در این دنیا دارید، در أمن وامان رها خواهید شد؟ در باغ‌ها و چشمه‌ها. و کشتزارها و نخل‌هایی که شکوفه‌اش لطیف و بر هم نشسته است. (و هیچ مسئولیّت و بازگشتی نخواهید داشت؟) و شما (ماهرانه) از کوه‌ها خانه‌هایی برای خوشگذرانی می‌تراشید.

﴿۱۵۰﴾ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۱۵۱﴾ وَلَا تُطِيعُوٓاْ أَمْرَ ٱلْمُسْرِفِينَ

پس، از خدا پروا کنید و مرا پیروی نمایید. واز اسرافکاران فرمان نبرید.

﴿۱۵۲﴾ أَلَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

آنان که در زمین فساد می‌کنند و اهل اصلاح نیستند.

نکته‌ها:

▣ اگر مردم دنیا تنها به همین جمله‌ی «لا تُطیعوا امر المسرفین» عمل کنند، تمام

حکومت‌های طاغوتی اسرافکار، سقوط می‌کنند.

▣ قوم ثمود، هم کشاورزی خوبی داشتند، ﴿فی جنّات و عُیون و زُروع﴾هم تمدّن و خانه‌سازی ﴿من الجبال بیوتاً﴾ و هم رفاه و امنیّت. ﴿فارِهین... آمِنین﴾

▣ کلمه‌ی «طَلع» به شکوفه‌ی خرما گفته می‌شود که قبل از میوه طلوع می‌کند و گاهی به نوبَر و اوّلین خرما نیز گفته می‌شود.

▣ «هَضیم» به معنای شکوفه‌ی لطیف و بر هم نشسته است. یعنی شکوفه‌های خرما از انبوهی و پر حاصلی و طراوت بر هم سوار شده است.

▣ با اینکه کلمه‌ی «جنّات» شامل درخت خرما نیز می‌شود، ولی نام درخت خرما جداگانه برده شده است، که شاید اشاره به اهمیّت خرما در میان قوم ثمود بوده است.

▣ کلمه‌ی «فارهین» می‌تواند از کلمه‌ی «فره» به معنای شادی باشد که «بیوتا فارهین» یعنی در خانه‌ها سرمست بودند و می‌تواند از ریشه‌ی «فراهت» به معنای مهارت باشد که «بیوتاً فارهین» یعنی با مهارت خانه‌هایی را از کوهها می‌تراشیدند.

پیـام‌ها:

١ـ به زندگی مرفّه دنیا مغرور نشوید. ﴿أتُترکون... آمِنین﴾ رفاه امروز نشانه‌ی رضای خداوند از شما نیست. (نعمت‌های مادّی پایدار نیست).

٢ـ توجّه به ناپایداری دنیا، وسیله‌ی تقواست. ﴿أتُترکون... فاتّقوا اللّه﴾

٣ـ لازمه‌ی تقوا، پیروی از انبیا و دوری از اطاعت مسرفان است. ﴿فاتّقوا اللّه و اَطیعون و لا تُطیعوا أمر المسرفین﴾

٤ـ امنیّت، اقتصاد و رفاه، اگر با پیروی از رهبر معصوم همراه نباشد زمینه‌ی فساد خواهد شد. ﴿آمِنین، جنّات، عیون، زُروع، بُیوتاً، فاتّقوا اللّه و اَطیعون﴾

٥ ـ انسان در برابر نعمت‌ها رها نیست، بلکه مسئولیّت دارد. ﴿جنّات، عیون، زُروع، بُیوتاً، لاتُطیعوا أمر المسرفین﴾

٦ـ اسرافکار، صلاحیّت رهبری جامعه را ندارد. ﴿لاتُطیعوا أمر المسرفین﴾

٧ـ انبیا در مصرف‌گرایی مردم حسّاس بودند. ﴿لاتُطیعوا أمر المسرفین﴾

۸ـ در برابر سرمایه داران اسرافگر، کرنش نکنید. ﴿لاتُطیعوا أمر المسرفین﴾
۹ـ تولّیٰ و تبرّی باید با هم باشد. ﴿اطیعون ـ لا تطیعوا﴾
۱۰ـ اسراف، فساد است و اسرافکار، مفسد. ﴿المسرفین الّذین یُفسِدون﴾
۱۱ـ از مرفّهان بی‌درد، امید اصلاح نداشته باشید که اصلاح تنها در سایه‌ی مکتب انبیاست. ﴿و لا یُصلِحون﴾
۱۲ـ اسرافکاران، کار خودرا توجیه می‌کنند وخود را صالح می‌دانند. ﴿لایُصلِحون﴾

﴿۱۵۳﴾ قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلْمُسَحَّرِينَ

(قوم ثمود به جای ایمان آوردن به صالح) گفتند: همانا تو از سحر شدگانی.

﴿۱۵٤﴾ مَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِـَٔايَةٍ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ

تو جز بشری مثل ما نیستی. پس اگر از راستگویانی، نشانه (و معجزه)ای بیاور.

پیام‌ها:

۱ـ به انبیا دو تهمت می‌زدند: سحرکننده، ﴿ساحر﴾ و سحرشده. ﴿المسحّرین﴾
۲ـ بدتر از عصیان، توجیه کردن آن است. در برابر فرمان ﴿اَطیعون﴾ عصیان خود را توجیه کرده ومی‌گفتند: تو سحر شده‌ای وقابل پیروی نیستی. ﴿المسحّرین﴾
۳ـ نبوّت ومعجزه، متلازمند. ﴿فأتِ بآیة﴾ (معجزه، نشانه‌ی صداقت انبیاست)

﴿۱۵۵﴾ قَالَ هَـٰذِهِ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ
﴿۱۵٦﴾ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ

صالح (در پاسخ معجزه‌خواهی مردم) گفت: این ماده شتری است (که با اراده‌ی خداوند، از درون کوه خارج شد). برای اوست سهمی از آب (یک روز) و برای شما روز دیگری معیّن شده است. و به آن آسیبی نرسانید که عذاب روز سهمگین، شما را فرا می‌گیرد.

﴿١٥٧﴾ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُواْ نَادِمِينَ

پس ناقه را کشتند، سپس از کرده‌ی خود پشیمان شدند.

نکتـه‌ها:

▣ دست قدرت خداوند در ارائه‌ی معجزه باز است، از شکافتن ماه «اِنشقّ القَمر»، تا شکافتن آب «فانفلق» تا شکافتن کوه و بیرون آوردن شتر برای او یکسان است.

▣ با این که ناقه‌ی صالح را یک نفر از پای درآورد، امّا قرآن مـی‌فرماید: «عـقروها» یـعنی گروهی آن را پی کردند، زیرا آن گروه به کار آن یک نفر راضـی بـودند. چـنانکه حـضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «انّما عقر ناقة ثمود رجل واحد فعمّهم اللّه بالعذاب لمّا عمّوه بالرضا»[1]

پیـام‌ها:

١ـ معجزه باید به قدری روشن باشد که همه‌ی مردم در هر سطحی که هستند، اعجاز آن را درک کنند. ﴿هذه ناقة﴾

٢ـ توهین به مقدّسات، کیفر بزرگ دارد. ﴿لاتَمَسّوها بسوء فـيأخذكم﴾ خـداونـد در سوره اعراف این شتر را به خود نسبت داده است؛ ﴿ناقة اللّه﴾[2]

٣ـ شتری که رنگ و نشان الهی داشته باشد، بر انسان‌های عادّی مقدّم است. ﴿لها شِرب و لكم...﴾

٤ـ انسان طاغی، حتّی به حیوان بی‌آزار شیرده رحم نمی‌کند. ﴿فعَقَروها﴾

٥ـ هشدارهای انبیا را جدّی بگیریم. ﴿لاتمسّوها بسوء ـ فعَقَروها فاصبحوا نادمين﴾

٦ـ هر کس که به کار دیگری راضی باشد، در اجر یا گناه کار او شـریک است. ﴿فعقروها﴾ با اینکه یک نفر ناقه را کشت.

٧ـ هر ندامت وتوبه‌ای مقبول نیست. (توبه وندامت هنگام دیدن عذاب کارساز نیست). ﴿نادمين ـ فأخذهم العذاب﴾

---

١. نهج‌البلاغه، خطبه ٢٠١. ٢. اعراف، ٧٣.

﴿۱۵۸﴾ فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۵۹﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

پس آنان را عذاب فرا گرفت. همانا در این (مـاجرا) قـطعاً نشـانه و درس عبرتی است، و(لی) اکثر آنان ایمان آورنده نیستند. و البتّه پروردگار تو بی شک همان توانای مهربان است.

پیـام‌ها:

۱ـ توهین به مقدّسات الهی به حدّی مهم است که گروهی به خاطر کشتن یک حیوان، نابود می‌شوند. ﴿فعَقَروها ... فأخذهم العذاب﴾

۲ـ هم الطاف او نشانه‌های عبرت هستند و هم قهر وعذابش. ﴿لآيةً﴾

۳ـ انسان می‌تواند حتّی با دیدن بزرگ‌ترین نشانه‌های الهی، در برابر حقّ عـناد ورزد و ایمان نیاورد. ﴿لآية و ما كان اكثرهم مؤمنين﴾

٤ـ فرستادن انبیا ومعجزه وقهر بر کفّار لجوج، از شئون ربوبیّت اوست. ﴿ربّك﴾

۵ ـ ایمان و کفر مردم، در خداوند اثری ندارد. ﴿إنّ ربّك لهو العزيز﴾

٦ـ قهر خداوند به خاطر عمل خودماست وگرنه او مهربان است. ﴿لهوالعزيزالرحيم﴾

﴿۱٦۰﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿۱٦۱﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱٦۲﴾ إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱٦۳﴾ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ

قوم لوط (نیز) انبیا را تکذیب کردند. زمانی که برادرشان لوط به آنان گفت: آیا (از شرک وانحراف دوری، و از خدا) پروا نمی‌کنید؟ همانا من برای شما پیامبری امین هستم. پس، از خداوند پروا کنید و مرا اطاعت نمایید.

﴿۱٦٤﴾ وَمَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

و من در برابر رسالتم از شما مزدی درخواست نمی‌کنم. (زیرا) مزد مـن تنها بر پروردگار جهانیان است.

پیـام‌ها:

١ـ موضوعات اصلی را سرفصل کلام خود قرار دهید. ﴿**کذّبت ثمود ...**﴾

(در آغاز تاریخ تمام انبیا در این سوره، کلمه‌ی «**کذّبت**» مطرح شده و این به جهت آن است که هدف از نقل تاریخ آن بـزرگواران در ایـن سـوره، بـیان تکذیب مردم لجوج و کیفر الهی آنان است.)

٢ـ تکذیب یک پیامبر به منزله‌ی تکذیب همه‌ی پیامبران است. ﴿**کذّبت... المرسلین**﴾

(با اینکه هر قومی پیامبر خود را تکذیب می‌کرد، ولی چون انبیا دارای هدف وبرنامه واحدی هستند، تکذیب یکی از آنها به منزله تکذیب همه آنان است)

٣ـ رابطه‌ی رهبر آسمانی با مردم، رابطه‌ی برادری است. ﴿**اخوهم**﴾

٤ـ کسی که پروای درونی ندارد، از هر جهت آسیب پذیر است و هیچ حقّی را نمی‌پذیرد. ﴿**الا تتّقون**﴾

٥ ـ رهبران آسمانی باید به سراغ مردم روند و خود و اهداف خود را بـه آنـان عرضه کنند. ﴿**الا تتّقون انّی لکم ...**﴾

٦ـ تقوا، بستر و زمینه‌ی حقّ پذیری و اطاعت از انبیا است. ﴿**فاتّقوا اللّه و اطیعون**﴾

٧ـ دینداری، بدون اطاعت از رهبری کامل نیست. ﴿**فاتّقوا اللّه و اطیعون**﴾

٨ ـ اگر به مال مردم چشم ندوزیم، سخنان ما بیشتر اثر می‌کند. ﴿**ما اسئلکم**﴾

٩ـ کسی می‌تواند از مردم بی‌نیاز باشد که توکّلش بر خداوند زیاد باشد. ﴿**الا علی ربّ العالمین**﴾

﴿١٦٥﴾ أَتَأْتُونَ ٱلذُّكْرَانَ مِنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٦٦﴾ وَتَذَرُونَ مَـاخَلَقَ لَكُـمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ

آیا از میان مردم جـهان، شـما بـه سـراغ مـردها مـی‌روید؟ و (زنـان و) همسرانتان را که پروردگارتان برای شما آفریده رها می‌کنید؟ بلکه شما مردمی تجاوزکارید.

﴿۱٦۷﴾ قَالُواْ لَئِنْ لَّمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُخْرَجِينَ

مردم (بـه جـای پـندپذیری) گـفتند: ای لوط! اگـر (از حـرف‌هایت) دست برنداری، قطعاً از اخراج شدگان خواهی بود.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیات، قوم لوط به عنوان تجاوزگر معرّفی شده‌اند؛ «بل انتم قوم عادون» لیکن در آیات دیگر، تعبیرات دیگری نیز درباره‌ی آنها به کار رفته است، از جمله: ﴿بـل انـتم قـوم مسرفون﴾[۱]، ﴿قوم سوء فاسقین﴾[۲] و ﴿بل انتم قوم تجهلون﴾[۳]

▣ کسی که مرتکب لواط شود، مجازاتش قتل است. این عمل به قدری زشت است که حتّی اگر کسی با حیوانی آمیزش جنسی انجام دهد، گوشت آن حیوان حرام می‌شود و باید آن را ذبح کرد و سپس لاشه‌ی آن را سوزاند.

پیـام‌ها:

۱ـ در نهی از منکر، باید منکرات رایج در هـر گـروه و زمـان را شـناخت و در بازداشتن مردم از آن اصرار نمود. ﴿أتأتون الذُكران﴾

۲ـ در نهی از منکر، راه‌های معروف را ارائه دهید. ﴿أتأتون ـ و تذرون... ازواجكم﴾

۳ـ رها کردن همسر و نادیده گرفتن نیازهای او ممنوع است. ﴿تَذَرون... ازواجكم﴾

٤ـ خداوند برای اشباع غرائز بشر، مسیر فطری وطبیعی قرارداده‌است. ﴿خلق‌لكم﴾

۵ ـ ادیان آسمانی، انسان را بـه ازدواج تـرغیب مـی‌کنند. ﴿خـلق لكـم ربّكـم مـن ازواجكم﴾

٦ـ ازدواج، جلوه‌ای از ربوبیّت الهی و به نفع انسان است. ﴿خلق لكم ربّكم﴾

۷ـ انحرافات جنسی، تجاوز و طغیان است و همجنس‌گرایی و لواط، تجاوز به حریم ارزشهاست. ﴿عادون﴾

---

۱. اعراف، ۸۱. ۲. انبیاء، ۷٤. ۳. نمل، ۵۵.

٨ـ برای از بین بردن منکر، تکرار نهی از منکر و استقامت لازم است. ﴿لئن لم تَنتَه﴾
٩ـ در نهی از منکر، خود را برای تهدیدهای دیگران آماده کنید. ﴿لتكوننّ من المخرجين﴾
١٠ـ تبعید، از شیوه‌های ستمگران است. ﴿من المخرجين﴾

﴿١٦٨﴾قَالَ إِنِّى لِعَمَلِكُم مِّنَ ٱلْقَالِينَ ﴿١٦٩﴾رَبِّ نَجِّنِى وَأَهْلِى مِمَّا يَعْمَلُونَ

لوط گفت: من مخالف شدید کردار شما هستم. پروردگارا! من و کسان مرا از (شرّ) آنچه انجام می‌دهند رهایی بخش.

﴿١٧٠﴾ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧١﴾ إِلَّا عَجُوزاً فِى ٱلْغَابِرِينَ ﴿١٧٢﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْآخَرِينَ

پس (دعایش را مستجاب کردیم و) او وتمام خاندانش را نجات دادیم. مگر پیرزنی (زن لوط) که در میان بازماندگان بود. سپس، دیگران را ریشه‌کن کردیم.

﴿١٧٣﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَراً فَسَآءَ مَطَرُ ٱلْمُنْذَرِينَ

و بر سر آنان بارانی (از سنگ) فرو فرستادیم. پس چه بد است باران هشدار داده شدگان.

﴿١٧٤﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

البتّه در این (ماجرا) نشانه‌ای (از قدرت الهی) است، لیکن بیشتر مردم ایمان‌آورنده نیستند. همانا پروردگار تو همان توانای مهربان است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «قالین» به معنای اظهار نگرانی و مخالفت شدیدی است که از عمقِ جان باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ با کار بد مخالفت کنید، نه با شخص خلافکار. ﴿**لعمَلِکم من القالین**﴾

۲ـ انبیا، در برابر تهدیدها نمی‌ترسیدند و حرف خود را می‌زدند. ﴿**من القـالین**﴾ لوط در برابر تهدید اخراج وتبعید، فرمود: من دشمن کار شما هستم.

۳ـ تنفّر از کار بد، هم باید زبانی باشد و هم عملی. ﴿**قال اِنّی لعملکم ـ ربّ نجّنی**﴾ آری نگرانی تنها کافی نیست، باید به فکر رهایی ونجات از مرکز فساد بود.

٤ـ محیط آلوده برای مردان خدا قابل تحمّل نیست؛ اگر از اصلاح محیط مأیوس شدند، حداقل خود را از آنجا نجات می‌دهند. ﴿**نجّنی**﴾

۵ ـ بزرگان جامعه باید به فکر خاندان و یاران خود باشند. ﴿**نجّنی و اهلی**﴾

٦ـ دعای انبیا مستجاب است. ﴿**ربّ نجّنی ـ فنجّیناه**﴾

۷ـ زن، در انتخاب راه، وابسته به شوهر نیست. ﴿**الاّ عجوزاً**﴾ (زن لوط راه انحرافی را برگزیده بود)

۸ ـ در ادیان آسمانی، همه‌ی قوانین و ارزش‌ها بر اساس ضوابط است نه روابط. ﴿**الاّ عجوزًا**﴾ (زن پیامبر نیز اگر منحرف شد، هلاک می‌شود، زیـرا مـلاک و میزان، کفر وایمان است نه رابطه‌ها و نسبت‌ها)

۹ـ حساب اطرافیان و وابستگان شخصیّت‌ها را، از حساب خود آنان جدا کنید. ﴿**الاّ عجوزًا**﴾ (ممکن است انسان پیامبر وفرستاده خدا باشد، ولی بستگانش در راه حقّ نباشند. همسر لوط در خانه پیامبر بود، ولی دارای تفکّر انحرافی بود.)

۱۰ـ کیفر گناه برای همه یکسان است، زن لوط در میان نابودشدگان است و امتیاز ویژه‌ای ندارد. ﴿**فی الغابرین**﴾

۱۱ـ کیفر کسانی که مسیر ازدواج را به لواط می‌کشانند، آن است که باران رحمت، باران عذاب شود و آنان را از پای در آورد. ﴿**فساء مَطر المنذرین**﴾

۱۲ـ خداوند قبل از عذاب، هشدار می‌دهد و اتمام حجّت می‌کند. ﴿**المنذرین**﴾

۱۳ـ همین که جامعه از افراد صالح خالی شد، زمینه‌ی قهر الهی فراهم شده است.

﴿نجّيناه و اهله... ثمّ دمّرنا﴾

١٤ـ طبیعت، در اختیار قدرت الهی است. (همان قدرتی که از آسمان باران نازل می‌کند، می‌تواند سنگ نازل کند) ﴿فامطرنا عليهم مطراً...﴾

١٥ـ تاریخ، مایه‌ی عبرت است. ﴿إنّ فی ذلك لايةً﴾

١٦ـ در تربیت، تکرار لازم است. (در این سوره بعد از نقل ماجرای هـریک از پیامبران، جمله‌ی «إنّ فی ذلك لآية» آمده است).

١٧ـ اکثر مردم پند پذیر نیستند. ﴿و ما كان اكثرهم مؤمنين﴾

١٨ـ قدرت همراه با رحمت ارزش دارد. ﴿العزيز الرّحيم﴾

﴿١٧٦﴾ كَذَّبَ أَصْحَابُ لْـَٔيْكَةِ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٧﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٨﴾ إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٩﴾ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ

اصحاب اَیکه (نیز) پیامبران را تکذیب کردند. زمانی که شـعیب بـه آنـان گفت: آیا از (شرک وانحراف) پروا ندارید؟ همانا من برای شما پـیامبری امین هستم. پس، از خدا پروا کنید و من را اطاعت کنید.

﴿١٨٠﴾ وَمَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

و من بر این رسالتم هیچ پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم. اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

نکتـه‌ها:

▣ «اَیکة» به معنای بیشه وجنگل است. بعضی «اصحاب اَیکه» را که چهار بار نامشان در قرآن آمده همان اصحاب مَدیَن می‌دانند و بعضی دیگـر آنـان را قـومی مـی‌دانـند کـه در منطقه‌ای نزدیک مَدیَن زندگی می‌کردند و هر دو قوم، مخاطب حضرت شعیب بوده‌اند.

▣ در این سوره، این هفتمین پیامبری است که داستانش نقل شده و در تمام این داستان‌ها جمله‌ی «قال لهم اَخوهم» بود امّا در مورد شعیب، کـلمه‌ی «اَخـوهم» نـیامده است. شـاید

دلیلش این باشد که شعیب نسبت به مردم غریب بود.[١]

پیـام‌ها:

١ـ همه‌ی انبیا، هم‌فکر، هم‌سخن و همسو بودند. (آیات ﴿إنّی لکم رسول أمـین﴾ ﴿فاتّقوا اللّه و اَطیعون﴾ در همه‌ی داستان‌های این سوره تکرار شده و پیام‌های این آیات، همان پیام‌های آیات ١٦٠ تا ١٦٤ است.)

﴿١٨١﴾ أَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلْمُخْسِرِينَ ﴿١٨٢﴾ وَزِنُواْ بِالْقِسْطَاسِ ٱلْمُسْتَقِيمِ

حقّ پیمانه را ادا کنید و از کم فروشان نباشید. و با ترازوی درست بسنجید.

﴿١٨٣﴾ وَلَا تَبْخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْاْ فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و اجناس مردم را کم ندهید و در زمین به فساد و تبهکاری نکوشید.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «کیل»، برای مایعات و کلمه‌ی «قِسطاس»، برای وزن‌ها و کلمه‌ی «اشیائهم»، برای چیزهای عددی و غیره بکار رفته است.

▣ در این آیات دو امر و دو نهی مشاهده می‌کنیم که مکمّل یکدیگرند. ﴿اَوفوا ـ و لاتکونوا﴾ و ﴿زنوا ـ لاتبخسوا﴾

▣ در روایات آمده است: کسانی که عیب جنس خود را به مشتری نگویند، فرشتگان، آنان را لعنت می‌کنند وکسانی که با مکر وحیله دیگران را فریب دهند، بدترین مردم هستند.[٢]

▣ کم‌فروشی، یکی از منکرات بزرگ اقتصادی است که همه آفات لقمه حرام را به دنبال دارد. کم‌فروشی، تنها در داد و ستد نیست، بلکه ممکن است افرادی در تدریس، طبابت، نظارت، مهندسی و شئون دیگر زندگی نیز کم‌فروشی کنند و چنان که باید حقّ دیگران را ادا نکنند.

---

١. تفسیر کبیرفخررازی. ٢. غررالحکم.

پیـام‌ها:

١ـ پیمانه و ترازو، سابقه و تاریخی بس طولانی دارد. ﴿**اَوفوا الکَیل**﴾

٢ـ کم فروشی، حرام و مراعات حقّ الناس واجب است. ﴿**اَوفوا الکَیل ...**﴾

٣ـ انبیا، بر سلامت نظام اقتصادی جامعه نظارت داشتند. ﴿**اَوفوا الکَیل**﴾

٤ـ ادیان آسمانی بر عدالت اجتماعی و اقتصادی تأکید دارند. ﴿**اَوفوا ـ وَ زِنوا**﴾

٥ ـ میزان سنجش در هر امری باید عادلانه و درست باشد. ﴿**القِسطاس المستقیم**﴾

٦ـ مراعات حقوق همه‌ی انسان‌ها لازم است، نه تنها مؤمنان. ﴿**لاتبخسوا النّاس**﴾

٧ـ کم‌فروشی، در هر چیزی ممنوع است و مخصوص پیمانه و ترازو نیست. ﴿**لاتبخسوا النّاس اشیائهم**﴾

٨ـ کم‌فروشی، نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه‌ی اقتصادی می‌زنند مفسد فی الارض هستند. زیرا نابسامانی‌های اقتصادی، سرچشمه‌ی از هم پاشیدگی نظام اجتماعی است. ﴿**لا تَعثوا فی الارض مفسدین**﴾

٩ـ شناخت انحرافات موجود در جامعه، گام اوّل در اصلاح جامعه است. (تمام‌آیات)

﴿١٨٤﴾ وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ وَٱلْجِبِلَّةَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٨٥﴾ قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلْمُسَحَّرِينَ ﴿١٨٦﴾ وَمَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ ٱلْكَاذِبِينَ

و از خدایی که شما و اقوام پیشین را آفریده پروا کنید. مردم (به جای قبول دعوت شعیب) گفتند: تو قطعاً از سحرشدگانی. و تو جز بشری مثل ما نیستی، و ما تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**جِبِلّ**» به معنای امّت و جماعت است، چنانکه آیه ٦٢ سوره یس می‌فرماید: ﴿**و لقد اضلّ منکم جبلاّ کثیراً**﴾ شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد. چون کلمه‌ی «**جَبَل**» به

معنای کوه و «جِبلّی» به معنای فطری است، به اقوام و نسل‌هایی که قدیمی هستند یا خلق و خوی فطری دارند و مثل کوه استوارند، «جِبِلّی» گفته می‌شود.

پیـام‌ها:

١ـ کسی که انسان را آفرید، شایسته‌ی احترام است و باید از او پروا کرد. ﴿**واتّقوا الّذی خلقکم**﴾

٢ـ تقوا و ایمان، مانع فساد اقتصادی است. آنکه شما را آفرید، رزق شما را هم می‌دهد. ﴿**و اتّقوا الّذی خلقکم**﴾ (با توجّه به آیات قبل درباره‌ی کم‌فروشی)

٣ـ به آداب و رسوم فاسد نیاکان، تکیه نکنیم که همه مخلوق خدا هستیم و باید مطیع او باشیم. ﴿**خلقکم و الجبلّة الاوّلین**﴾

٤ـ تهمت، اهرم کسانی است که منطق ندارند. ﴿**قالوا انّما انت من المسحّرین**﴾

٥ ـ خلافکار، خلاف خود را توجیه می‌کند. (به جای اقرار به اشتباه و لجاجت خود، انبیا را سحر شده می‌داند). ﴿**انت من المسحّرین**﴾

﴿١٨٧﴾ فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفاً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ ﴿١٨٨﴾ قَالَ رَبِّيٓ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨٩﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ ٱلظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

پس اگر تو از راستگویانی، پاره‌هایی از آسمان را بر سر ما بیفکن! (شعیب) گفت: پروردگار من به آنچه انجام می‌دهید آگاه‌تر است. پس شعیب را تکذیب کردند و عذاب روز ابر (آتشبار) آنان را فراگرفت. البتّه آن عذاب روز بزرگ و هولناکی است.

﴿١٩٠﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٩١﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

بی‌شک در این (ماجرا) نشانه‌ای (از قدرت الهـی) است، ولی اکـثر مـردم ایمان‌آورنده نیستند. و البتّه پروردگارت همان توانای مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**کِسَف**» که چهار بار در قرآن آمده، جمع «**کسفة**» به معنای قطعه است و در اینجا مراد پاره‌ای از ابر است. و مراد از «**عذاب یوم الظلّة**»، یا عذاب در روزی است که مردم از شدّت گرما زیر سایبان‌ها پناه برده بودند، یا روزی که ابری بر سرشان سایه‌افکنده بود.

▣ در چگونگی عذاب قوم شعیب چند تعبیر آمده است: یک جا مـی‌فرماید: بـا زلزله نـابود شدند.[1] در جای دیگر می‌فرماید: با صیحه عذاب شدند.[2] و در اینجا مسأله‌ی ابر مطرح است. هر سه مطلب، با هم قابل جمع است که از ابرِ سیاهی رعد و صیحه‌ای برخیزد و لرزه بر جان آنان بیفتد یا با ایجاد زلزله‌ای همزمان، نابود شوند؛ و شاید زلزله مربوط به اصحاب مَدیَن و ابر سیاه مربوط به اصحاب اَیکه باشد، چون حضرت شعیب بر هر دو قوم مبعوث بود و در سوره‌ی اعراف، رسالت بر قوم مدین مطرح شده است که آنان با زلزله نابود شدند، ولی در این سوره از رسالت بر اصحاب ایکه یاد شده است.

پیـام‌ها:

١ـ خواسته وتقاضای سنگدلان نیز خشن است. ﴿**اِسقط علینا کِسَفاً من السماء**﴾

٢ـ در شیوه‌ی تبلیغ وارشاد، لازم نیست بر طبق تمایلات و خواسته‌های مخالفان عمل شود. ﴿**قال ربّی اعلم**...﴾ (آنان سقوط قـطعاتی از آسـمان را درخـواست می‌کردند، امّا پیامبر پاسخ می‌دهد: خداوند آگاه‌تر است)

٣ـ یاد خدا وتوکّل بر او، بهترین پشتوانه در برابر خرافات است. ﴿**قال ربّی‌اعلم**...﴾

٤ـ سرنوشت ما به دست خود ماست. ﴿**فکذّبوه فأخذهم** ...﴾

٥ـ خداوند، انبیا را حمایت و مخالفانشان را نابود می‌کند. ﴿**فکذّبوه فأخذهم**﴾

٦ـ حبّ دنیا و رسیدن به مال، انسان را به سرکشی در برابر انـبیا وادار مـی‌کند.

---

١. اعراف، ٨٩. ٢. هود، ٩٦.

﴿لاتبخسوا النّاس اشیائهم ـ فکذّبوه﴾

۷ـ هدف قرآن از نقل تاریخ، عبرت آموزی است، نه داستان‌سرایی. ﴿لآیةً﴾

۸ـ اکثر مردم در خط حقّ قرار نمی‌گیرند. ﴿و ما کان اکثرهم مؤمنین﴾

۹ـ مربّی باید همراه با قدرت، عطوفت نیز داشته باشد. ﴿هو العزیز الرّحیم﴾

۱۰ـ همان خداوندی که شعیب را حمایت و مخالفان او را هلاک کرد، پروردگار تو نیز هست. ﴿إنّ ربّك هو العزیز الرّحیم﴾ (بیان تاریخ امثال حضرت شعیب، هم مایه‌ی دلداری و تسلّی پیامبر است و هم تهدیدی برای کفّار و دشمنان)

۱۱ـ هلاکت مخالفان انبیا، نمودی از عزّت و قدرت الهی است، همان گونه که مهلتی که به آنان داده می‌شود نمودی از رحمت اوست. ﴿العزیز الرّحیم﴾

﴿۱۹۲﴾ وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۱۹۳﴾ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلْأَمِينُ ﴿۱۹٤﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ

والبتّه این (قرآن) فرستاده پروردگار جهانیان است. (که جبرئیل) فرشته‌ی امین الهی آن را فرو آورده است بر دل تو، تا از هشداردهندگان باشی.

﴿۱۹۵﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿۱۹٦﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ ٱلْأَوَّلِينَ

(این قرآن) به زبان عربی روشن (نازل شده) و همانا (خبر) آن در کتاب‌های (آسمانی) پیشین آمده است.

نکته‌ها:

▣ «زُبُر» از واژه‌ی «زَبر» به معنای نوشتن و جمع «زبور» به معنای کتاب است.

▣ قرآن را ساده ننگریم، زیرا:

الف: سرچشمه‌ی آن، «ربّ العالمین» است.

ب: واسطه‌ی آن، «روح الامین» است.

ج: ظرف آن، قلب پاک پیامبر ﷺ «قلبك» است.

د: هدف آن، بیداری مردم «**المنذرین**» است.

هـ: زبان آن، فصیح و بلیغ «**عربیّ مبین**» است.

و: بشارت آن، در کتاب‌های پیشینیان، «**زُبُر الاوّلین**» است.

▣ حضرت اسماعیل، هود، صالح و شعیب علیهم‌السلام، به زبان عربی سخن می‌گفته‌اند.[1]

▣ در قرآن، فرشته‌ی وحی دارای چند نام است: روح‌الامین، روح‌القدس، شدیدالقوی، رسولٌ کریم و جبرئیل.

دلیل این که به جبرئیل «روح» گفته شده، یا به خاطر آن است که دین و روح مردم به واسطه‌ی او زنده شده، یا خودش موجودی روحانی است.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن وحی الهی است، نه شنیده‌ها وبافته‌های پیامبر. ﴿**إنّه لتنزیل**﴾

۲ـ قرآن از دنیای غیب به دنیای شهود نازل شده است. ﴿**لتنزیل ربّ العالمین**﴾

۳ـ کسی که وحی می‌فرستد، همانی است که تمام هستی را اداره و تربیت می‌کند. (قوانین آسمانی با نظام آفرینش هماهنگ است) ﴿**لتنزیل ربّ العالمین**﴾

٤ـ نزول وحی، وسیله‌ی رشد واز شئون ربوبیّت است. ﴿**لتنزیل ربّ العالمین**﴾

۵ ـ سنّت الهی به استخدام واسطه‌هاست. ﴿**نَزَل به الرّوح الامین**﴾

٦ـ وحی الهی بدون کم و کاست نازل شده است. ﴿**نَزَل به الرّوح الامین**﴾

۷ـ قلب، مرکز دریافت حقایق است. ﴿**علی قلبك**﴾

۸ ـ تا از عمق جان چیزی را باور نداشته باشیم، نمی‌توانیم هشدار جدّی بدهیم. ﴿**علی قلبك لتكون من المنذرین**﴾

۹ـ سنّت خداوند، فرستادن پیامبران برای انذار و هشدار است. ﴿**من‌المنذرین**﴾

۱۰ـ درمان غافل، با انذار وهشدار است. ﴿**من المنذرین**﴾ در قرآن، انذار بیشتر از بشارت آمده است.

---

۱. تفسیر منهج‌الصّادقین.

۱۱ـ تبلیغ باید روشن و با زبان مردم باشد. ﴿عربیّ مبین﴾

۱۲ـ بشارتِ قرآن، در کتب آسمانی پیشین آمده است. ﴿زُبرالاوّلین﴾ چنانکه بشارت آمدن پیامبر اسلام در تورات وانجیل بوده است. ﴿یجدونه مکتوباً فی التوراة والانجیل﴾[1]

۱۳ـ در برنامه‌ریزی و مدیریّت، زمینه را برای رشد و هدایت و فعالیّت آیندگان فراهم سازید. ﴿زُبرالاوّلین﴾

۱٤ـ مضمون و محتوای قرآن، در کتاب‌های آسمانی پیشین بوده، ولی الفاظ آن بر قلب مبارک رسول خدا ﷺ نازل شده است. ﴿زُبرالاوّلین﴾

﴿۱۹۷﴾ أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةً أَن يَعْلَمَهُ عُلَمَآؤُاْ بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ

آیااین که علمای بنی‌اسرائیل از آن (قرآن) اطلاع دارند، برای آنان (مشرکان عرب) نشانه‌ای (بر صحّت آن) نیست؟

﴿۱۹۸﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ ٱلْأَعْجَمِينَ

(بر فرض) اگر ما قرآن را بر بعضی غیر عرب‌ها نازل می‌کردیم.

﴿۱۹۹﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِم مَّا كَانُواْ بِهِ مُؤْمِنِينَ

پس او آن را برایشان می‌خواند، عرب‌ها به آن ایمان نمی‌آوردند.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه السلام فرمودند: ارزش و فضیلت غیر عرب این است که آنان به سوی قرآنی که به زبان عربی است گرایش پیدا کردند، ولی اگر قرآن به زبان غیر عربی بود، بعضی عرب‌ها ایمان نمی‌آوردند.[2]

---

۱. اعراف، ۱۷۵. ۲. تفسیر کنزالدقائق.

پیـام‌ها:

١ـ عذرِ جاهلِ مقصّر، پذیرفته نیست. ﴿أولم‌یکن لهم آیة﴾ شما که از علمای خود نمی‌پرسید، سزاوار توبیخ و سرزنش هستید.

٢ـ علمای بنی‌اسرائیل از حقّانیّت قرآن آگاه بودند. ﴿یعلمه علماء بنی‌اسرائیل﴾

٣ـ در تبلیغ و تربیت، به احساسات و زبان ملّی مخاطب توجّه کنید. ﴿لو نزّلناه علی بعض الاعجمین...﴾

٤ـ تعصّب و نژادپرستی، مانع حقّ‌پذیری است. ﴿لو نزّلناه ـ ما کانوا به مؤمنین﴾

٥ ـ تعصّب و ملیّت‌گرایی در قوم عرب زیاد است. ﴿لو نزّلناه... ما کانوا به مؤمنین﴾

﴿٢٠٠﴾ كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠١﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا۟ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿٢٠٢﴾ فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

ما این گونه قرآن را (با بیانی رسا وروشن) در دلهای گناهکاران عبور دادیم، (ولی آنان) ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه عذاب دردناک را مشاهده کنند. که ناگهان و در حالی که آگاه نباشند به سراغشان آید.

﴿٢٠٣﴾ فَيَقُولُوا۟ هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ ﴿٢٠٤﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ

پس گویند: آیا به ما مهلتی (برای توبه وجبران) داده خواهد شد؟ آیا نسبت به نزول عذاب ما عجله دارند (که می‌پرسند قهر خدا چه زمانی است)؟

﴿٢٠٥﴾ أَفَرَءَيْتَ إِن مَّتَّعْنَٰهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٦﴾ ثُمَّ جَآءَهُم مَّا كَانُوا۟ يُوعَدُونَ

آیا دیدی که اگر سال‌ها هم آنان را (از نعمت‌های خود) برخوردار کنیم، آنگاه عذاب موعود به آنها خواهد رسید.

نکتـه‌ها:

▣ در روایات می‌خوانیم: رسول خدا ﷺ در خواب دیدند که بنی‌امیّه از منبرش بالا می‌روند و

مردم را منحرف می‌کنند، چون از خواب برخاستند غمگین بودند، در این وقت جبرئیل این آیات را آورد: ﴿أفرأیت إن متّعناهم سِنین. ثمّ جائهم ما کانوا یُوعدون﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ خداوند حتّی با کفّار اتمام حجّت می‌کند و قرآن را بر آنان عرضه می‌کند و بر دلشان عبور می‌دهد. ﴿سَلَکناه﴾

۲ـ اگر قابلیّت نباشد، قرآن هم کارساز نیست. ﴿سَلکناه فی قلوب‌المجرمین لایؤمنون﴾

۳ـ جرم و گناه، زمینه‌ی هدایت را در انسان محو می‌کند. ﴿المجرمین لایؤمنون﴾

٤ـ همان گونه که اگر قرآن به زبان اعجمی نازل می‌گردید، عرب‌های مشرک مکّه ایمان نمی‌آوردند، اکنون هم که به زبان عربی روشن نازل ومطالب آن بر دل آنان وارد می‌شود، باز هم ایمان نمی‌آورند. ﴿لا یؤمنون به﴾

۵ ـ ایمان در لحظه‌ی اضطرار سودی ندارد. ﴿لا یؤمنون به حتّی یَروا العذاب﴾

٦ـ به مهلت دادن خداوند مغرور نشویم، زیرا مرگ و عذاب الهی به صورت ناگهانی می‌آید. ﴿فیأتیهم بَغتَةً﴾

۷ـ مجرم، در لحظه‌ی مرگ تقاضای مهلت دارد. ﴿هل نحن مُنظَرون﴾

۸ ـ روزی وجدان‌های خفته بیدار خواهد شد. ﴿هل نحن مُنظَرون﴾

۹ـ کسانی که در دیدن عذاب الهی عجله دارند، روزی برای در امان بودن از عذاب، مهلت خواهند خواست. ﴿مُنظَرون ـ یستعجلون﴾

۱۰ـ مهلت برای سیه دلان سودی ندارد. ﴿مَتّعناهم سِنین... جائهم ما کانوا یوعدون﴾

---

۱. تفسیر المیزان.

﴿٢٠٧﴾ مَآ أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ

آنچه برخوردار بودند، در دفع عذاب به کارشان نیاید.

﴿٢٠٨﴾ وَمَآ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ﴿٢٠٩﴾ ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ

وما (مردم) هیچ منطقه‌ای را هلاک نکردیم، مگر آن که بیم‌دهندگانی داشتند. تا مایه‌ی پند و عبرت باشد، و ما ستمکار نبودیم (که بدون هشدار مجازات کنیم).

نکته‌ها:

▣ خداوند، هر فرد و قوم گمراهی را زمانی هلاک می‌کند که از قبل به آنان هشدار داده باشد، وگرنه عقوبت بدون هشدار ظلم است و ظلم در شأن خداوند نیست. قرآن، این حقیقت را در آیات مختلف بیان کرده است:

* ﴿و **ما ظلمناهم**﴾[١] ما به آنان ظلم نکردیم.
* ﴿و **ما اللّه يُريد ظلما**﴾[٢] خداوند اراده‌ی ظلم نمی‌کند.
* ﴿**ما كان اللّه ليَظلمهم**﴾[٣] شأن خداوند ظلم کردن نیست.
* ﴿**لا يظلمون نَقيرا**﴾[٤]، ﴿**لا يظلمون شيئا**﴾[٥] کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.
* ﴿**لا يظلمون فَتيلا**﴾[٦] خداوند به اندازه نخ درون هسته خرما وکمتر از آن ظلم نمی‌کند.
* ﴿**لا يظلم مِثقال ذَرّة**﴾[٧] خداوند به اندازه‌ی سنگینی ذرّه‌ای ستم نمی‌کند.

پیام‌ها:

١ـ در هنگام قهر الهی، همه‌ی اسباب کامیابی بی‌فایده است. ﴿**ما أغنى عنهم**﴾

٢ـ رفاه مخالفان دین، شما را غمگین نکند که روزی آن را خواهیم گرفت. ﴿ما

---

١. نحل، ١١٨. ٢. غافر، ٣١. ٣. عنکبوت، ٤٠.
٤. نساء، ١٢٤. ٥. مریم، ٦٠. ٦. نساء، ٤٩.
٧. نساء، ٤٠.

﴿أغنى عنهم ما كانوا يُمتّعون﴾

٣ـ قهر الهی، بعد از اتمام حجّت است. تنبیه باید بعد از تذکّر باشد. ﴿و ما اهلكنا... الاّ لها منذرون﴾

٤ـ در هر امّتی اولیای خدا هستند که آنان را هشدار دهند. ﴿من قرية الاّ لها منذرون﴾

٥ ـ وظیفه‌ی انبیا هشدار است و در قبول یا ردّ مردم مسئولیّتی ندارند. ﴿منذرون﴾

٦ـ انسان فطرتاً حقایق را درک می‌کند، لیکن چه بسا غفلت او را فرا می‌گیرد، و درمان غفلت، تذکّر و هشدار است. ﴿منذرون﴾

٧ـ تنبیه قبل از تذکّر، ظلم است. ﴿ذِكرىٰ و ما كنّا ظالمين﴾

٨ ـ شأن الهی از ظلم دور است. ﴿و ما كنّا ظالمين﴾

﴿٢١٠﴾ وَ مَا تَنَزَّلَتْ بِهِ ٱلشَّيَاطِينُ ﴿٢١١﴾ وَ مَا يَنبَغِى لَهُمْ وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٢١٢﴾ إِنَّهُمْ عَنِ ٱلسَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ

و قرآن را شیطان‌ها نازل نکرده‌اند. نه سزاوار آنان است (که شیاطین آن را نازل کنند) و نه قدرت بر این کار دارند. بی‌شک آنها از شنیدن (اخبار آسمانی) برکنارند.

﴿٢١٣﴾ فَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللهِ إِلَـٰهاً آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ ٱلْمُعَذَّبِينَ

پس (ای پیامبر!) با خدا معبود دیگری را نخوان که از عذاب شدگان خواهی شد.

نکته‌ها:

▣ وحی دو نوع است:

الف: وحی الهی که به وسیله‌ی روح‌الامین بر قلب پیامبر ﷺ نازل می‌شود، که این نوع وحی نه سزاوار جنّ و شیاطین است و نه آنها توان دریافت و ارسال آن را دارند. ﴿و ما يَنبغى لهم و ما يَستَطيعون﴾

ب: نوع دیگر وحی، وسوسه‌ها و الهام‌های شیطانی است که شیطان‌ها بر اولیای خود القا

می‌کنند. ﴿اِنّ الشیاطین لَیُوحون الی اولیائهم﴾[١]

▣ قرآن از استحکام ومقامی والا واز قداست وحفاظتی خاصّ برخوردار است، زیرا آورنده آن روح‌الامین است، از هرگونه دستبردی محفوظ است، ﴿لَعزولون﴾ گیرنده آن معصوم است، ﴿و مایَنطق عن الهَوی﴾[٢] وتضمین شده است. ﴿اِنّا نحن نَزّلنا الذّکر واِنّا له لحافظون﴾[٣]

▣ مشرکان به پیامبر ﷺ پیشنهاد کردند: اگر تو بت‌های ما را بخوانی و آنها را محترم بدانی، ما نیز تو را رئیس خود قرار می‌دهیم. آیه نازل شد که کفّار را مأیوس کن. ﴿فلاتَدعُ مع اللّه﴾

پیـام‌ها:

١ـ تهمت‌ها را قاطعانه پاسخ دهید. ﴿و ما تَنزّلت﴾ مشرکان القـای آیـات را کـار شیاطین می‌پنداشتند.

٢ـ قداست وحی، از خباثت شیاطین دور است. ﴿ما یَنبغی لهم﴾

٣ـ قدرت جن و شیاطین محدود است. ﴿و ما یَستطیعون﴾

٤ـ ورود بیگانگان به مراکز قدسی ممنوع است. ﴿اِنّهم عن السَمعِ لمعزولون﴾

٥ ـ اگر قابلیّت و پاکی و ظرفیّت باشد، فرشته را به نزول وا می‌دارد. ﴿نَزَل به الرّوح الامین علی قلبك﴾ ولی اگر آمادگی نباشد حتّی پرواز به آسمان، با بـرگشت و محرومیّت همراه خواهد بود. ﴿لمعزولون﴾، ﴿فاَتبَعه شهاب﴾[٤]

٦ـ هدف نهاییِ نزول قرآن، توحید است. ﴿و ماتَنزّلت... فلاتَدعُ مع اللّه﴾

٧ـ خداوند پیامبر را از شرک نهی می‌کند، تا ما بیاموزیم وگرنه پیامبر لحظه‌ای به سراغ غیر خدا نرفت. (به در می‌گویند تا دیوار بشنود). ﴿فلا تدعُ مع اللّه﴾

٨ ـ عصمت انبیا، با آزادی واختیار آنان منافاتی ندارد. (پیامبر معصوم است ولی می‌تواند به سراغ غیر خدا رود، لذا مورد نهی قرار می‌گیرد) ﴿فلاتَدع﴾

٩ـ رهبران توحید باید خود اوّلین موحّدان باشند. ﴿فلا تَدع﴾

---

١. انعام، ١٢١. ٢. نجم، ٣. ٣. حجر، ٩.
٤. حجر، ١٨.

۱۰ـ غیر خدا، هر چیز وهرکس باشد، قابل پرستش نیست. ﴿الهاً آخر﴾
۱۱ـ شرک، سبب هلاکت امّت‌های پیشین گردیده است. ﴿فلاتدع... فتکون من المعذّبین﴾ (یعنی از عذاب‌شدگان قبلی می‌شوی)
۱۲ـ به سراغ غیر خدا رفتن، بیچارگی و عذاب به دنبال دارد. ﴿فتکون من المعذّبین﴾
۱۳ـ آیات الهی، به شخصیّت‌های بزرگ نیز هشدار می‌دهد. ﴿فتکون من المعذّبین﴾

﴿۲۱٤﴾ وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ ﴿۲۱۵﴾ وَٱخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

و خویشان نزدیکت را هشدار ده. و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، بال خود را بگستر (و متواضع باش).

﴿۲۱٦﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۱۷﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱلْعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ

پس اگر سرپیچی کردند بگو: قطعاً من از آنچه انجام می‌دهید بیزارم. و بر (خدای) عزیز و مهربان توکّل کن.

نکته‌ها:

▣ پس از نزول آیه ۲۱۴، پیامبر اکرم ﷺ بستگانش را به مهمانی فراخواند و بعد از پذیرایی، سخن خود را آغاز و آنان را از شرک و بت‌پرستی نهی فرمود.[۱]
▣ کلمه‌ی «عَشیرة»، شاید به خاطر معاشرت بستگان با یکدیگر است که در مورد خویشان بکار می‌رود.
▣ در نیکی به دیگران (مانند دیدوبازدید، انفاق، وام، ارشاد و امربه معروف) نزدیکان انسان مقدّمند. ﴿اَنذر عَشیرتك الاَقربین﴾

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

▣ گشودن بال، در قرآن درباره‌ی دو مورد آمده است: یکی پیامبر برای مؤمنان؛ ﴿**واخفض جَناحك لمَن اتّبعك**﴾ و دیگری فرزند برای والدین، امّا در مورد فرزند کلمه‌ی «**ذلّ**» نیز آمده است. ﴿**واخفض لهما جَناح الذّل من الرّحمة**﴾[1]

▣ در آیه‌ی ﴿**وأنذر عَشیرتك**﴾ زنان نیز جزو مخاطبان بوده‌اند. «**عشیرتك**» شامل زن و مرد است و تفسیر المیزان از طبرانی نقل کرده که پیامبر ﷺ زنان را نیز دعوت کرده بود.

پیـام‌ها:

۱ـ پیوند خویشاوندی سبب مسئولیّت بیشتری می‌شود. ﴿**و اَنذر عشیرتك**﴾

۲ـ در مکتب وحی، همه‌ی مردم در برابر قانون خدا یکسانند ونزدیکان پیامبر نیز مورد هشدار قرار می‌گیرند. ﴿**و اَنذر عشیرتك**﴾

۳ـ در تبلیغ و نهی از منکر، اوّل از خود شروع کنید؛ ﴿**فلاتَدعُ مع اللّه**﴾ سپس نزدیکان. ﴿**و اَنذر عشیرتك**﴾

٤ـ ارشاد و تبلیغ باید با صراحت باشد. ﴿**و اَنذِر**﴾

۵ ـ روابط فامیلی نباید مانع نهی از منکر باشد. ﴿**و اَنذِر**﴾

٦ـ هشدار به نزدیکان، زمینه‌ی پذیرش حقّ را در دیگران تقویت می‌کند. (مردم می‌گویند: این حرف‌ها را به بستگان خود نیز می‌زند). ﴿**و اَنذِر عشیرتك**﴾

۷ـ در میان بستگان نیز اولویّت مطرح است. ﴿**الاقربین**﴾

۸ ـ در بین بستگان به خاطر شناخت عمیق واعتماد، زمینه‌ی پذیرش حقّ بیشتر است. ﴿**الاقربین**﴾

۹ـ هشدار باید با سوز و محبّت همراه باشد. ﴿**اَنذِر... واخفض**﴾

۱۰ـ تواضع در برابر یاران، پیروان و زیردستان، از صفات لازم برای رهبر و مبلّغ است. ﴿**واخفِض جَناحك لمَن اتّبعك**﴾

۱۱ـ با مؤمنان تواضع، از مشرکان برائت. ﴿**واخفِض ـ فقل اِنّی بریء**﴾

---

۱. اسراء، ٢٤.

۱۲ـ در اهمیّت تواضع همین بس که خداوند پیامبر را به آن فرمان می‌دهد. ﴿**واخفض**﴾
۱۳ـ لازمه‌ی ایمان به خداوند، پیروی از پیامبر است. ﴿**لَمَن اتّبعك من المؤمنين**﴾ و نفرمود: «**للمؤمنين**»
۱٤ـ مؤمنان، به قدری مقام دارند که رسول اللّه ﷺ مأمور به فروتنی در برابر آنان می‌شود. ﴿**واخفِض جناحك لمَن اتّبعك من المؤمنين**﴾
۱۵ـ ملاک برخوردها، ایمان و کفر است، نه فامیل بودن. (بستگانت را انذار ده ولی نسبت به مؤمنان تواضع کن). ﴿**اَنذر ـ واخفِض**﴾
۱٦ـ تواضع، تنها با زبان نیست، فروتنی در عمل نیز لازم است. ﴿**جَناحك**﴾
۱۷ـ میزان تولّی و تبریّ، اطاعت از رسول خداست. ﴿**اتّبعك ـ عَصوك**﴾
۱۸ـ تنفّر قلبی از کفر کافی نیست، اعلام قولی لازم است. ﴿**فقُل**﴾
۱۹ـ کسی که بر خداوند توکّل دارد می‌تواند از عملکرد کفّار و بی‌اعتنایی بستگان اعلام برائت و تنفّر کند. ﴿**بَرِیء ـ و توکّل**﴾
۲۰ـ به کسی تکیه کنیم که قدرتمند ودوستدار ما باشد. ﴿**وتوکّل‌علی‌العزیزالرّحیم**﴾

﴿۲۱۸﴾ أَلَّذِی یَرَاكَ حِینَ تَقُومُ ﴿۲۱۹﴾ وَتَقَلُّبَكَ فِی ٱلسَّاجِدِینَ ﴿۲۲۰﴾ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِیعُ ٱلْعَلِیمُ

خدایی که چون (به نماز) برمی‌خیزی تو را می‌بیند.و حرکت تو را در میان سجده کنندگان (نیز می‌بیند). زیرا که اوست شنوا و دانا.

﴿۲۲۱﴾ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّیَاطِینُ

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آیند؟

﴿۲۲۲﴾ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِیمٍ ﴿۲۲۳﴾ یُلْقُونَ ٱلسَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ

بر هر دروغساز گنه پیشه‌ای فرود می‌آیند. (زیرا این افراد) به سخنان شیاطین گوش فرا می‌دهند و بیشترشان دروغگویند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «اَفّاك» به معنای کذّاب و دروغساز است.

▣ در مورد قیام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آیه‌ی ٢١٨، یا مراد قیام برای نماز است، یا قیام برای انذار و تبلیغ. چنانکه امام باقر علیه‌السلام فرمود: مراد قیام در مسئله‌ی نبوّت است.

▣ احتمال دارد مراد از آیه‌ی ٢٢٣ این باشد: شیاطینی که بر افراد فاسد نازل می‌شوند، برای شنیدن اخبار آسمان گوش خود را القا می‌کنند، گرچه با شهاب رد می‌شوند.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: مراد از جمله‌ی «**تَقَلّبك فی السّاجدین**» آن است که خداوند از جا بـه جایی تو در اصلاب نیاکان خداپرست تو آگاه بوده است.[1]

▣ از آنجاکه مشرکان، نزول وحی را نزول شیاطین برحضرت می‌پنداشتند، خداوند با قاطعیّت می‌فرماید: شیاطین بر دروغسازان گنهکار نازل می‌شوند نه بر پیامبر معصوم. بنابراین دو نوع نزول داریم: یکی نزول وحی از طریق فرشته‌ای امین ﴿**انّه لتَنزیل ربّ العالمین نزل به الرّوح‌الامین**﴾ دیگری نزول شیاطین بر افراد آلوده. ﴿**تَنزّل علی کلّ اَفّاك اَثیم**﴾

پیـام‌ها:

١ـ خداوند با یادآوری نظارت خویش، از پیامبرش دلجویی می‌کند. ﴿**یَراك**...﴾

٢ـ انسان در حال نماز مورد توجّه خاصّ خداوند است. ﴿**یَراك حین تَقوم**﴾

٣ـ سجده مهم‌ترین رکن نماز است. ﴿**فی السّاجدین**﴾

٤ـ بر خدایی توکّل کنیم که علاوه بر داشتن عزّت و رحمت، شنوا و آگاه است و حرکت‌ها و عبادت‌های مارا می‌بیند. ﴿**توکّل علی العزیز الرّحیم ـ السّمیع العلیم**﴾

٥ ـ در شیوه‌ی تبلیغ، با سؤال کردن زمینه‌ی توجّه و شنیدن را در مخاطبین زنده کنیم. ﴿**هل اُنبّئکم**﴾

٦ـ روحیّه‌ها، ظرفیّت‌ها و لیاقت‌های گوناگون، نزول‌های گوناگونی را به همراه دارد. ﴿**نَزَل به الرّوح الامین علی قلبك ـ تَنزّل علی کلّ افّاك اَثیم**﴾

---

١. بحار، ج ١٥، ص٣.

۷ـ دریافت کننده‌ی وحی تنها یک دل است، دل پاک پیامبر ﴿قلبك﴾، ولی دریافت‌کننده‌ی وسوسه‌های شیطانی، هر دل آلوده‌ای است. ﴿كلّ افّاك﴾

۸ـ بدتر از گناه، تکرار و عجین‌شدن آن با خُلق وخوی آدمی است. ﴿افّاك اَثيم﴾

۹ـ نشانه‌ی گناهکار آلوده آن است که گوش خود را در اختیار هر سخنی می‌گذارد. ﴿يُلقُونَ السمع﴾

۱۰ـ دروغ، سرچشمه‌ی بسیاری از گناهان و خطرناک‌تر از آنهاست و لذا قلب دروغ‌ساز، فرودگاه شیطان می‌شود. ﴿تَنزّل على كلّ افّاك اَثيم﴾

﴿۲۲٤﴾ وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُونَ ﴿۲۲٥﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِى كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿۲۲٦﴾ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ

(پیامبر اسلام شاعر نیست، زیرا) شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می‌روند؟ و مطالبی می‌گویند که به آن عمل نمی‌کنند؟

﴿۲۲۷﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ وَذَكَرُواْ ٱللَّهَ كَثِيراً وَٱنتَصَرُواْ مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُواْ وَسَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَىَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ

مگر آنان (شاعرانی) که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده و خدارا بسیار یاد می‌کنند، و پس از آن که مورد ستم قرار گرفتند (به دفاع از خود) یاری می‌طلبند (و با شعر از مظلومیّت خود دفاع می‌کنند) و کسانی که ظالمند، به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه باز خواهند گشت.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «غاوون» از «غیّ»، ضد رشد است، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿قد تَبيّن

الرّشد من الغَيّ ﴾[١]

▣ در کتاب اعتقادات شیخ صدوق به نقل از امام صادق علیه السلام آمـده است: مـراد از «شـعراء» قصه‌گویان است.[٢]

▣ از آنجا که کفّار قرآن را ساخته‌ی وهم و خیال، و پیامبر را شاعر می‌دانستند، این آیات آنان را محکوم می‌کند که طرفداران شعرا، گمراهانند ولی طرفداران پیامبر اسلام گمراه نیستند. شعرا بی‌هدف وسرگشته‌اند وبه گفته‌ی خود عمل نمی‌کنند، ولی پیامبر این گـونه نـیست، هماهنگی میان گفتار و رفتار پیامبر اسلام، نشانه‌ی آن است که او شاعر نیست.

▣ از امام باقر وامام صادق علیهما السلام نقل شده که به مناسبت آیه‌ی ﴿**والشعراء يَتبعهم الغاوون** ﴾ فرمودند: کسانی که فقه را برای غیر دین آموخته باشند، یا عـمیق نـیاموخته بـاشند، هـم گمراهند و هم دیگران را گمراه می‌کنند و قصّه‌سرایان نیز مشمول این سرزنش هستند.[٣]

▣ از اینکه نام شعرای بی‌هدف در کنار دروغ‌سازانی که شیاطین بر آنان نازل می‌شوند، آمده است، شاید بتوان ارتباطی میان شیطان دروغ‌ساز و شاعر بی‌هدف هرزه‌گو کشف نمود.

▣ به گفته‌ی روایات: ذکر کثیر، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، یعنی سی و چهار مرتبه «**اللّه اکبر**»، سی و سه مرتبه «**الحمداللّه**» و سی و سه مرتبه «**سبحان اللّه**» است.

▣ در حدیث آمده است: ذکر خدا تنها با زبان نیست، بلکه یاد خداست به هنگام ترک گناه و انجام عبادت. ﴿**ذكروا اللّه** ﴾[٤]

▣ در حدیث می‌خوانیم: سر مبارک امام حسین علیه السلام بالای نیزه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**و سيَعلم الّـذين ظـلموا...** ﴾ و امـام صـادق علیه السلام فـرمود: مـصداق روشـن ظـلم، ظـلم درحـقّ آل‌محمّد علیهم السلام است.[٥]

---

١. بقره، ٢٥٦. ٢. تفسیر کنزالدقائق. ٣. تفسیر نورالثقلین.
٤. تفسیر کنزالدقائق. ٥. تفسیر نورالثقلین.

شعر و شاعران

▣ مطالبی درباره‌ی شعر و شاعران به مناسبت آیات آخر این سوره بیان می‌کنیم:

* از تفسیر بیضاوی نقل شده: چون اشعار جاهلیّت بیشتر پیرامون خیالات، توصیف زنان زیبا، معاشقه و افتخارات بیهوده یا بدگویی و تعرّض به ناموس دیگران بوده این آیات نازل شده است. ﴿**والشعراء یَتبعهم الغاوُون**﴾

* تفاوت میان حکیم وشاعر آن است که حکیم ابتدا معانی را در نظر می‌گیرد وبعد الفاظ را به کار می‌برد، ولی شاعر ابتدا قالب والفاظ را در نظر می‌گیرد، سپس معانی را بیان می‌کند.[۱]

* در روایات، شعر خوبی که از حقّ طرفداری کند، از جهاد با سر نیزه برتر شمرده شده و مورد ستایش قرار گرفته است.[۲]

* رسول اکرم ﷺ فرمود: بعضی از بیان‌ها همچون سحر و بعضی از شعرها حکمت است.[۳]

* پیامبر اکرم ﷺ به شاعر متعهّدی به نام «حَسّان» فرمود: روح‌القدس با توست.[٤]

* پیامبر ﷺ در یکی از سفرها، «حَسّان» را فراخواند که شعر بخواند. او می‌خواند و حضرت گوش می‌دادند. حضرت دستور دادند در مسجد جایگاه خاصّی برای «حَسّان» باشد.[٥]

* امام صادق علیه‌السلام به یاران خود می‌فرمود: کودکان خود را با شعر «عَبدی» آشنا کـنید کـه او شاعری خوب و مکتبی است.[٦]

* امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس برای حقّانیّت ما یک بیت شعر بسراید، خداوند در بهشت خانه‌ای به او عطا می‌کند.[۷]

* امام صادق علیه‌السلام فرمود: خواندن شعر برای روزه دار و کسی که در حال احرام یا در منطقه حَرَم است، مکروه می‌باشد و نیز خواندن شعر در روز یا شب جمعه کراهت دارد.[۸]

* در روایات می‌خوانیم: راست‌ترین شعر در زمان جاهلیّت این بوده است:

الا کلّ شیء ما خلا اللّه باطل و کلّ نعیم لا محالة زائـل[۹]

---

۱. لغت‌نامه دهخدا. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. تفسیر المنیر.
٤. تفسیر کنزالدقائق. ٥. تفسیر روح‌المعانی. ٦. تفسیر کنزالدقائق.
۷. بحار، ج ۷۹، ص ۲۹۱. ۸. وسائل، ج ۷، ص ۱۲۱. ۹. تفسیر مواهب‌العلّیه.

یعنی بدانید که هر چیز، جز خداوند باطل است و هر نعمتی دیر یا زود از بین خواهد رفت.

* در روایت آمده است: همین که آیه‌ی ﴿**والشعراء یَتبعهم...**﴾ نازل شد گروهی از شاعران مسلمان نگران خود شده، نزد پیامبر اکرم آمدند. حضرت فرمود: «**اِنّ المؤمن مجاهد بسیفه و لسانه**» یعنی مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می‌کند.[1]

پیـام‌ها:

١ـ جذب مردم مهم نیست، مهم این است که چه افرادی و به چه هدفی جذب شوند. ﴿**یَتبعهم الغاوون**﴾

٢ـ اسلام با هنر مخالف نیست، با شعر بی‌هدف مخالف است. ﴿**فی کلّ وادٍ یهیمون**﴾

٣ـ اگر شعر همراه با ایمان و تقوا نباشد، خیالات و احساسات شخصی شاعر و تمایلات مردم، هر روز شاعر را به یک وادی می‌کشاند. ﴿**فی کلّ واد یهیمون**﴾

٤ـ آنچه مورد انتقاد است، گمراه کردن مردم و سرگرم نمودن آنان به امور مختلف است. ﴿**یَتبعهم الغاوُون ـ فی کلّ واد یهیمون**﴾ خواه در زمینه‌ی شعر باشد یا قصه، یا فیلم یا عکس یا تئاتر یا طنز و یا سخنرانی، لیکن شعر به خاطر زیبایی و ویژگی‌های خاصّش نافذتر است.

٥ ـ آفت‌های شعر چند چیز است: پیروی نااهلان، ﴿**یتبعهم الغاوُون**﴾، بی‌هدفی ﴿**فی کلّ واد یهیمون**﴾ و بی‌عملی. ﴿**یقولون ما لایفعلون**﴾

٦ـ اگر شعر و هنر در کنار ایمان قرار نگیرد، بستری مناسب و مسیری هموار برای حرکت منحرفان خواهد شد. ﴿**والشعراء یَتبعهم الغاوُون ـ الاّ الّذین آمنوا**﴾

٧ـ یکی از شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر، معرّفی الگوهای حقّ و باطل است. ﴿**والشعراء ... الاّ الّذین**﴾

٨ ـ قرآن از شاعری که اهل حرف است نه عمل، انتقاد کرده است. ﴿**یقولون ما لایفعلون**﴾

---

١. تفسیر منهج‌الصادقین.

۹ـ انصاف را مراعات کنید. حقّ خوبانِ هر صنف و گروه را نادیده نگیرید. شعر و هنر در دست صالحان ارزش است. ﴿**الاّ الّذین آمنوا**﴾

۱۰ـ ایمان، عمل صالح و یاد خدا، هنرمند و شاعر را از انحراف نجات می‌دهد. ﴿**الاّ الّذین آمنوا ...**﴾

۱۱ـ قرآن شعری را تأیید می‌کند که از شاعرِ مؤمن و عامل و ذاکر خدا باشد و در مسیر تحریک مردم برای دفاع از حقّ به کار گرفته شود. ﴿**آمنوا و عملوا ... و انتصروا...**﴾

۱۲ـ ایمان بر عمل مقدّم است و اعمال نیز باید صالح باشد تا کارساز شود. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾

۱۳ـ یاد خدا، به زمان و مکان و مقدار، محدود نیست. (در هر زمان، در هر مکان، هر چه بیشتر) ﴿**ذکروا اللّه کثیراً**﴾

۱٤ـ هر کجا خطر لغزش زیاد است باید یاد خدا نیز زیاد باشد. ﴿**ذکروا اللّه کثیراً**﴾

۱۵ـ با هنر وشعر، به مقابله‌ی ستمگران برویم. ﴿**وانتصروا من بعد ما ظلموا**﴾

۱٦ـ خداوند در کمین ستمگران است. ﴿**و سیعلم الّذین ظلموا**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره‌ی نمل

این سوره نود و سه آیه دارد و نام معروف آن به مناسبت آیه‌ی ۱۸ که درباره‌ی داستان مورچگان و حضرت سلیمان است، «نمل» می‌باشد، ولی نام «سلیمان» و «طاسین» نیز بر آن نهاده شده است.

تمام این سوره در مکّه ـ در جریان‌ها و مناسبت‌های مختلف ـ نازل شده و «**بسم اللّه الرّحمٰن الرّحیم**» دوبار در آن آمده است؛ یکی در آغاز سوره و دیگری در آیه‌ی ۳۰ در آغاز نامه‌ی حضرت سلیمان به ملکه‌ی سبأ.

مبارزات چهار پیامبر بزرگ الهی، (موسی، سلیمان، صالح و لوط علیهم‌السلام) با اقوام منحرف زمان خود در این سوره آمده است که مفصّل‌ترین آن، برخورد حضرت سلیمان با ملکه‌ی سبأ و چگونگی ایمان آوردن او به خدا می‌باشد.

سخن گفتن پرندگانی همچون هدهد و حشراتی چون مورچه، حضور افرادی از جنّ در لشگر و دربار سلیمان و بالاخره آوردن تخت بلقیس از یمن به شام در یک چشم بهم زدن، بخشی دیگر از آیات این سوره را به خود اختصاص داده است.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ طٰسٓ تِلْكَ آيَاتُ ٱلْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ

طا، سین. آن است آیات قرآن و کتاب روشنگر.

﴿۲﴾ هُدىً وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

که (وسیله‌ی) هدایت و بشارت برای اهل ایمان است. کسانی که نماز بـر پامی‌دارند و زکات می‌پردازند و تنها ایشانند که به آخرت یقین دارند.

نکتـه‌ها:

▣ زکات دو معنا دارد: یکی معنای خاص که زکات معروف است و دیگری معنای عام که کمک به نیازمندان به هر نحو است. در این آیه مراد معنای دوّم زکات است، زیرا این سوره در مکّه نازل شده و دستور زکات رسمی در مدینه صادر شده است. ﴿يؤتون الزّكاة﴾

▣ کلمه‌ی «مُبین» از «اِبانة»، هم به معنای «روشن» به کار می‌رود که به اصطلاح فعل لازم است و هم به معنای «روشنگر» که فعل متعدّی است.

پیـام‌ها:

۱ـ یکی از سنّت‌های الهی این است که وحی را با برتری و مقامی کـه دارد در دسترس انسان قرار دهد. ﴿تلك﴾

۲ـ حرکت انبیا فرهنگی و با قرائت و کتابت همراه است. ﴿آيات القرآن و كتاب﴾

۳ـ قرآن، کتابی بس بزرگ است. («کتابٍ»، بدون «الف و لام» و همراه با تـنوین نشانه‌ی عظمت است)

٤ـ قرآن برای مردم قابل درک است. ﴿کتاب مبین﴾

٥ ـ ارشاد و تبلیغ، باید با محتوای روشن و شیوه‌ای صریح و قاطع همراه باشد. ﴿تلك ـ مبین﴾

٦ـ هدایت، درجات و مراحلی دارد: هدایت ابـتدایـی: ﴿هُـدیً للـنّاس﴾ هـدایت تکمیلی: ﴿هُدیً... للمؤمنین﴾

۷ـ از امتیازات قرآن، مکتوب بودن: ﴿کتاب﴾ روشن و روشنگر بـودن: ﴿مـبین﴾ هدایت کردن: ﴿هُدیً﴾ و بشارت دادن است. ﴿بُشری﴾

۸ ـ رسالت اصلی قرآن، هدایت و بشارت است و توجّه قرآن به علوم و مسائل دیگر جنبی است. ﴿هُدیً و بُشری﴾

۹ـ ایمان ، کلید هدایت و نجات است. ﴿هُدیً و بشری للمؤمنین﴾

۱۰ـ در هدایت شدن، قابلیّت شرط اصلی است. ﴿للمؤمنین﴾

۱۱ـ برای ترویج خوبی‌ها، از خوبان تجلیل کنیم. ﴿الّذین...﴾

۱۲ـ در تجلیل، محور کردار مردم است، نه نام وعنوان آنها. ﴿یقیمون... یؤتون...﴾

۱۳ـ عمل، نشانه‌ی ایمان است. ﴿للمؤمنین الّذین یقیمون...﴾

١٤ـ حتّی مؤمنان اهل نماز و زکات برای تداوم کار خود به هدایت الهـی نـیاز دارند. ﴿هُدیً... للمؤمنین الّذین...﴾ در قیامت نیز انسان به مرحله‌ای از هـدایت محتاج است. ﴿یهدیهم ربّهم بایمانهم﴾[1]

١٥ـ نمازی ارزش دارد که با شرایط صحّت و کمال انجام گیرد. ﴿یقیمون﴾ (معنای اقامه‌ی نماز، انجام دادن آن با شرایط است)

١٦ـ رابطه با خداوند بر رابطه با مردم مقدّم است. ﴿یقیمون الصلاة ویؤتون الزکاة﴾

---

۱. یونس، ۹.

(نماز، قبل از زکات آمده است)

۱۷ـ چون نماز و رابطه با خدا، زمینه‌ساز سایر کارهای خیر است، نام آن در ابتدا آمده است. ﴿**الصلاة**﴾

۱۸ـ تداوم عمل، به عمل ارزش می‌دهد. ﴿**یقیمون ـ یؤتون**﴾ (فعل مضارع نشانه‌ی استمرار و تدوام است)

۱۹ـ یکی از امتیازات اسلام این است که مسایل الهی و مردمی، معنوی و مادّی، این جهانی و آن جهانی را در کنار هم قرار داده است. ﴿**الصلاة ـ الزکاة**﴾

۲۰ـ در تبلیغ، اوّل کارهایی را مطرح کنید که برای مردم خرج ندارد. (اوّل نماز، بعد زکات) ﴿**الصلاة ـ الزکاة**﴾

۲۱ـ مؤمن در برابر مسایل اجتماعی و نیاز محرومان و گرسنگان، احساس مسئولیّت می‌کند. ﴿**یؤتون الزکاة**﴾

۲۲ـ هرکجا حسّاسیّت لازم است، کلام را تکرار کنید. (نماز و زکات با یک کلمه ﴿**الّذین**﴾ آمده، ولی یقین به معاد با دو بار کلمه‌ی ﴿**هُم**﴾ بکار رفته است.)

۲۳ـ نماز و زکاتی ارزش دارد که با ایمان به معاد همراه باشد. ﴿**و هُم بالاخرة**﴾

۲٤ـ اهل یقین، تنها گروه خاصّی هستند. ﴿**هم بالاخرة هم یوقنون**﴾ تکرار کلمه‌ی «هُم» نشانه‌ی این است که این گروه، گروه خاصّی هستند.

۲۵ـ مؤمنان برنده هستند؛ با نماز خودسازی می‌کنند و با زکات مشکلات جامعه را حل و با یقین به معاد، آینده‌ی خود را تأمین می‌کنند. ﴿**یقیمون الصلاة... الزکاة... یوقنون**﴾

۲٦ـ علم، به فراموشی تبدیل می‌شود، ولی یقین، با توجّه دائمی همراه است. ﴿**یوقنون**﴾

۲۷ـ گمان و دانستن کافی نیست، باور قلبی و یقین لازم است. ﴿**یوقنون**﴾

﴿٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ

همانا کسانی‌که به آخرت ایمان ندارند، کارهای (زشت)شان را زیبا جلوه می‌دهیم تا (همچنان) سرگشته باشند.

﴿٥﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَهُمْ سُوٓءُ ٱلْعَذَابِ وَهُمْ فِى ٱلْآخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ

آنان کسانی هستند که برای ایشان عذاب بد (و دردناک) خواهد بود و آنان در قیامت زیانکارترین افرادند.

نکته‌ها:

▣ در این آیه و آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی انعام، خوب پنداشتن کارهای زشت، به خداوند نسبت داده شده است. در حالی که قرآن کریم در چند مورد دیگر، این کار را کار شیطان دانسته است. این به خاطر آن است که خدا نظام هستی را بر اساس علل واسباب قرار داده وکارهایی را که انجام می‌شود به هر یک از علل می‌توان نسبت داد، مثلاً می‌توان گفت: کلید، در را باز کرد و می‌توان گفت: دستم در را باز کرد و نیز می‌توان گفت: خودم در را باز کردم، زیرا کلید در دست ودست در اختیار من است. اینجا نیز شیطان کارزشت را زیبا جلوه می‌دهد، ولی انسان با تکرار کار زشت، به آن خو می‌گیرد و خو گرفتن به عمل بر أثر تکرار، سنّت الهی است.

سیمای زیانکاران

▣ زیانکاران چند نوع هستند: الف: خاسر، ب: لفی‌خسر، ج: خسران مبین د: اخسرون.

الف: کسی‌که عمرش تباه شده است. ﴿قل اِنّ الخاسرین الّذین خَسروا انفسهم﴾[۱]

ب: کسی‌که اهل ایمان و عمل صالح نباشد. ﴿اِنّ الانسان لفی خُسر الاّ الّذین آمنوا﴾[۲]

ج: کسی‌که با تزلزل بندگی خدا می‌کند. ﴿اِنْ أصابه خیرٌ ٱطمأنّ به و اِن أصابته فتنة ٱنقلب علی وَجهِه خَسِرالدّنیا و الآخرة ذلك هو الخُسرانُ المبین﴾[۳]

د: کسانی‌که منحرفند، و گمان می‌کنند راه درست می‌روند. ﴿أَلّذین ضَلّ سَـعیهم فی الحـیاة

---

۱. زمر، ۱۵. ۲. عصر، ۲. ۳. حج، ۱۱.

الدنیاو هم یحسبون انّهم یحسنون صُنعا ﴾[1]

* در روایات می‌خوانیم: أخسرون، کسانی هستند که زکات نمی‌پردازند، بر گناه اصرار می‌ورزند، قدرت حقّ گفتن دارند، ولی نمی‌گویند، ظالم‌ترین افرادند.

با ضایع کردن دین، دنیای خود را اصلاح می‌کنند.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان نداشتن به معاد، زمینه‌ی جلوه‌گری زشتی‌هاست. (انسـان بـی‌ایـمان، برهنگی را تمدّن، تجمّل را شخصیّت، کلاه‌برداری را زرنگی، دروغ و ریا را نشانه‌ی سیاست واستعمار را نشانه قدرت می‌داند) ﴿إنّ‌الّذین لایؤمنون... زیّنّا ﴾

۲ـ کج فهمی و سردرگمی افراد بی‌ایمان، بزرگ‌ترین کیفر وسیلی خداوند است. ﴿لایؤمنون... فهم یعمهون ﴾

۳ـ اگر قیامت را باور کنیم، از کارهای بسیاری که به نظر ما زیباست توبه خواهیم کرد. ﴿لایؤمنون ـ زیّنّا ﴾

٤ـ کسی که قیامت را آینده‌ی روشن خود نمی‌داند، دنیای متغیر، هر لحظه او را دگرگون و سردرگم می‌کند. ﴿لایؤمنون ـ یَعمهون ﴾

۵ ـ کفر به قیامت، عامل بزرگ‌ترین خسارت‌هاست. ﴿الّذین لایؤمنون بالاخرة... هم الاخسرون ﴾

﴿٦﴾ **وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلْقُرْآنَ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ**

به یقین که تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می‌کنی.

پیـام‌ها:

۱ـ دریافت کننده‌ی وحی، رسول خدا ﷺ است. ﴿و انّك لتلقّی القرآن ﴾

۲ـ علم پیامبر لدنّی است. ﴿من لدن ﴾

---

۱. کهف، ۱۰٤.

۳ـ در نزول ودریافت قرآن، هیچ واسطه‌ی غیر امینی وجود ندارد. ﴿لتلقّی القرآن من لدن حکیم علیم﴾

٤ـ احکام دین، از سرچشمه‌ی علم الهی است و در هر دستوری، حکمتی نهفته است. ﴿حکیم علیم﴾

﴿۷﴾ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّيٓ آنَسْتُ نَاراً سَآتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

(یاد کن) زمانی که موسی به خانواده‌ی خود گفت: همانا من آتشی احساس کردم (شما در همین مکان توقّف کنید)، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا شعله‌ی آتشی برای شما می‌آورم، باشد که خود را گرم کنید.

﴿۸﴾ فَلَمَّا جَآءَهَا نُودِيَ أَن بُورِكَ مَن فِي ٱلنَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

پس همین که (موسی) نزد آن آمد، ندا داده شد که هر که در آتش و هر که اطراف آن است برکت داده شد و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

﴿۹﴾ يَا مُوسَىٰٓ إِنَّهُ أَنَا ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

ای موسی! همانا این منم خدای عزیز حکیم.

نکته‌ها:

▣ در قرآن ۱۳۶ مرتبه نام حضرت موسی و در ۳۴ سوره داستان او ذکر شده و حدود ۹۰۰ آیه درباره‌ی ماجرای بنی‌اسرائیل است.

▣ حضرت موسی با همسر باردارش از مَدْیَن به سوی مصر در حرکت بود. شب و سرما و طوفان بیابان از یک سو و وضع حمل همسرش از سوی دیگر موسی را به تکاپو واداشت؛ آیات مورد بحث به این ماجرا نظر دارد.

▣ در میان تمام احتمالات، به‌نظر می‌رسد که مراداز «مَن فی‌النّار» حضرت موسی است که در منطقه آتش بود ومراد از «مَن‌حَولها» خانواده او یا پیامبرانی که در ارض‌مقدّسه بوده‌اند.

آتش در قرآن

* ابلیس به آن افتخار کرد. ﴿**خلقتنی من نار**﴾[۱]
* کافر به آن کیفر می‌شود. ﴿**تصلی ناراً حامیه**﴾[۲]
* ابراهیم در آن سالم ماند. ﴿**یا نار کونی برداً**﴾[۳]
* موسی به سراغ آن رفت، ولی پیامبر شد. ﴿**انست ناراً ... نودی**﴾[٤]
* ذوالقرنین به وسیله آن فلزات را ذوب وسدسازی کرد. ﴿**قال‌انفخوا حتّی‌اذا جعله ناراً**﴾[٥]

پیـام‌ها:

۱ـ داستان موسی قابل ذکر و مایه‌ی تذکّر است ونباید فراموش شود. ﴿**اذ قال...**﴾
۲ـ گاهی در مسیر کمک به همسر و خانواده، الطاف ویژه‌ای پیدا می‌شود. ﴿**آتیکم بشهاب... نُودِی**﴾
۳ـ مرد، مسئول اداره امور زندگی همسر است. ﴿**آتیکم‌بشهاب‌قبس لعلّکم تصطلون**﴾
٤ـ انبیا زندگی عادّی داشتند. ﴿**آتیکم بشهاب‌قبس‌لعلّکم تصطلون**﴾
۵ ـ ما مأمور به ظاهریم، الطاف خفیّه کار خداست. ﴿**فلما جاءها نودی**﴾
٦ـ سخن خداوند با موسی، گرفتن پیام رسالت و نمایش معجزات و بعثت سایر انبیا در آن منطقه رمز برکت است. ﴿**بورك مَن فی النار و مَن حولها**﴾
۷ـ نداهای الهی به پیامبران را وهم و خیال نپنداریم. (در کنار کـلمه‌ی «نـودی»، «**سبحان اللّه**» آمده، یعنی خداوند منزّه است از این که این ندا وهم و خیال و وسوسه باشد).
۸ ـ بعثت انبیا از شئون ربوبیّت الهی است. ﴿**نودی ـ رب العالمین**﴾

---

۱. اعراف، ۱۲. ۲. غاشیه، ٤. ۳. انبیاء، ٦۹.
٤. نمل، ۷ ـ ۸. ۵. کهف، ۹٦.

۹ـ لازمه‌ی ربوبیّت، عزّت و حکمت است. ﴿ربّ العالمین ... العزیز الحکیم﴾

﴿۱۰﴾ وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَآنٌّ وَلَّىٰ مُدْبِراً وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ

و عصایت را بیفکن! (موسی عصا را افکند،) پس همین که آن را دید چنان جست و خیز می‌کند که گویا ماری کوچک است، پشت‌کنان فرار کرد و به عقب برنگشت. (ما به او گفتیم:) ای موسی! نترس که پیامبران در آستان من نمی‌ترسند.

﴿۱۱﴾ إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ

مگر کسی که ستم کند؛ سپس بعد از بدی کار خوبی را جایگزین نماید همانا که من بخشنده‌ی مهربانم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «جانٌ» یا به معنای مار کوچک است که در مرحله‌ی اوّل، عصا به آن صورت درآمد و یا مار بزرگی که مثل مار کوچک سرعت حرکت داشت.

▣ در این که جمله‌ی «الاّ مَن ظلم» به کجا مربوط می‌شود احتمالاتی است. بهترین آنها این است که در آیه، جمله‌ای در تقدیر است؛ به این صورت که غیر انبیا ترس دارند، مگر کسانی که ستمی کرده و بعد عمل خوبی انجام دهند که آنان نیز به خاطر غفور و رحیم بودن خدا ترسی ندارند.

▣ ترس دو نوع است: غریزی و معنوی. جمله‌ی ﴿لاتَخَف﴾ درباره‌ی خوف غریزی است، ولی خوف معنوی که خوف از مقام الهی است، در آیات دیگر عنوان شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ ندای آسمانی باید با نشانه‌ای همراه باشد تا اثر کند. ﴿نودی... الق عصاك﴾

۲ـ ابزار معجزه، وسایل عادّی است. ﴿عصاك﴾

۳ـ قبل از ارشاد دیگران، باید از علم و تجربه و رشد کافی برخوردار بود. (موسی در این جا معجزه را می‌بیند تا در کاخ فرعون با قدرت سخن گوید). ﴿رَآها﴾

٤ـ انبیا تحت تربیت پروردگارند و خداوند آنها را امر و نهی می‌کند. ﴿لا تخف﴾

۵ ـ کسی‌که خدا را حاضر بداند و خود را در محضر او ببیند، از غیر خدا نمی‌ترسد. ﴿لا یخاف لدی المرسلون﴾

٦ـ الخائن خائف. کسی‌که ظلم کند باید بترسد، مگر آن که گناهش را جبران کند زیرا خداوند بخشنده است. ﴿لا یخاف... الاّ مَن ظَلَم﴾

۷ـ تبدیل گناه به خوبی، غیر از محو گناه یا عفو گناه یا انجام خوبی بعد از بدی است؛ مثل آنکه وسایل گناه را در اختیار نیکوکاران قرار دهد. ﴿بَدّلَ حُسنا﴾

۸ـ بخشش خداوند، پس از عمل نیک انسان و جبران گناه است. ﴿بَدّل حُسنا... فانّ غفور رحیم﴾

﴿۱۲﴾ وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْماً فَاسِقِينَ

و دستت را در گریبانت کن؛ سفید و درخشنده خارج شود، بی‌آنکه عیبی در آن باشد؛ (این معجزه) در زمره‌ی معجزات نه‌گانه به سوی فرعون و قومش (آمده است) که آنان قومی فاسق هستند.

﴿۱۳﴾ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُواْ هَـٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

پس چون آیات و معجزات روشنگر ما به سویشان آمد، گفتند: این سحری است آشکار.

نکته‌ها:

▣ مراد از معجزات نه‌گانه، معجزاتی است که موسی علیه‌السلام در برابر فرعون آورده وگرنه حضرت موسی معجزات بیشتری داشته است؛ ضمناً هر معجزه‌ای را می‌توان دو معجزه به حساب

آورد، زیرا اژدها شدن عصا یک معجزه است و برگشتن اژدها به عصا، مـعجزه‌ای دیگـر، لیکن قرآن یک طرف را معجزه دانسته است، امّا معجزات نه‌گانه موسی عبارت است از:

۱. «ید بیضاء» (درخشیدن دست).

۲. اژدها شدن عصا.

۳. طوفان کوبنده برای دشمنان.

۴. «جَراد» (تسلّط ملخ بر زراعت‌ها و درختان).

۵. «قُمّل» (نوعی آفت نباتی که غلات را نابود می‌کرد).

۶. «ضَفادع»(هجوم قورباغه‌ها از رود نیل به زندگی مردم).

۷. «دَم» (ابتلای عمومی به خون دماغ؛ یا به رنگ خون در آمدن آب رود نیل).[۱]

۸. قحطی و خشکسالی.[۲]

۹. شکافته شدن دریا.[۳]

* معجزات دیگر موسی علیه‌السلام عبارتند از: فوران دوازده چشمه از سنگ[٤] نزول مَنّ وسَلویٰ[٥] (شیره‌ی مخصوص و لذیذ درختان ـ مانند گزانگبین ـ و مرغان مخصوص، شبیه کبوتر).

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از «من غیر سوء» یعنی این سفیدیِ دست به خاطر بیماری برص و پیسی نبود.[٦]

پیـام‌ها:

۱ـ قهر و مهر، بیم و امید، در کنار هم لازم است. (دست نورانی در کنار اژدها) ﴿جانّ... بیضاء﴾

۲ـ برای بعضی، یک استدلال و تذکّر و معجزه کافی نیست. ﴿تسع آیات﴾

۳ـ کافران از یک سو تقاضای معجزه می‌کردند و از سوی دیگر معجزات را سحر و جادو می‌خواندند. ﴿قالوا هذا سحر مبین﴾

---

۱. اعراف، ۱۳۳. ۲. اعراف، ۱۳۰. ۳. بقره، ۵۰.
٤. بقره، ٦۰. ٥. بقره، ۵۷. ٦. تفسیر نورالثقلین.

﴿١٤﴾ وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسْتَيْقَنَتْهَآ أَنفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ

و با آن که در دل به آن یقین داشتند، از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند، پس بنگر که فرجام تبهکاران چگونه است.

نکته‌ها:

▣ ابوعمر زبیری از امام صادق علیه السلام انواع کفر را که در قرآن آمده سؤال کرد، امام فرمود: کفر پنج نوع است: یکی از اقسام آن این است که انسان در دل باور و شناخت دارد، ولی باز هم انکار می‌کند. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ انکار، زمینه‌ی افساد است. ﴿جحدوا ... مفسدین﴾

۲ـ علم و یقین، اگر با تقوا همراه نباشد کارساز نیست. ﴿واستیقنتها ـ ظلماً و علوّاً﴾

۳ـ بسیاری از کفّار در دل ایمان دارند و انگیزه‌ی انکارشان جهل نیست، بلکه ظلم و برتری‌جویی است. ﴿ظلماً و علوّاً﴾

٤ـ تاریخ و مطالعه‌ی آن را وسیله‌ی عبرت قرار دهید. ﴿فانظر﴾

۵ ـ فرجام کار مفسدان، سقوط و تباهی است. ﴿کیف کان عاقبة المفسدین﴾

﴿١٥﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْماً وَقَالَا ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ ٱلْمُؤْمِنِينَ

و به راستی به داوود و سلیمان دانشی (ویژه) عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش، مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۸۹.

نکتـه‌ها:

▣ ممکن است مراد از علمی که به حضرت داود و سلیمان داده شده علم قضاوت باشد، به دلیل آیه‌ی ﴿و **آتیناه الحکمة و فصل الخطاب**﴾[۱] یـعنی مـا بـه داوود حکـمت و قـضاوت مرحمت کردیم. و نیز به دلیل آیه‌ی ﴿**کلاّ آتینا حکماً و علما**﴾[۲] و شاید هم مراد از علم، علم گفتگو با پرندگان باشد به دلیل آیه‌ی ﴿**علّمنا منطق الطّیر**﴾[۳] و شاید علم زره‌بافی باشد؛ ﴿و **علّمناه صَنعة لبوس**﴾[٤] امّا بهتر این است که علم را به طور عام معنا کنیم، یعنی علم اداره‌ی کشور.

▣ **سؤال:** چرا خداوند به بعضی از بندگان خود نعمت‌های ویژه‌ای عطا می‌کند؟ آیا این کار با عدالت سازگار است؟

پاسخ: اوّلاً معنای عدالت این نیست که به همه یکسان بدهیم. آیا معلّمی که به هر شاگردی نمره‌ای می‌دهد و یا پزشکی که برای هر بیماری دارویی تجویز می‌کند، ظالم است؟ ثانیاً نعمت‌های ویژه، مسئولیّت‌های ویژه‌ای را نیز بدنبال دارد. ثالثاً ما از خدا طلبی نداریم، تا هر چه بخواهیم به ما عطا کند، بلکه مطابق فضل خویش عطا می‌کند. رابعاً بعضی از الطاف الهی بر اساس شرایطی است که انسان یا جامعه آن را بوجود می‌آورد. به قول شاعر:

چون چنان بودیم، بـودیم آن چـنان چون چنین گشتیم گشتیم این چنین

افرادی با اخلاص، تلاش، علم، تدبیر، صرفه‌جویی، عدالت و وحدت کلمه، شرایـطی را در خود ایجاد می‌نمایند که زمینه‌ی دریافت الطاف الهی و نعمت‌های ویژه می‌شود.

البتّه گاهی الطاف ویژه به خاطر پاداش عملی است که والدین انسان داشته‌اند و خداوند مزد کارشان را به نسل آنان عطا می‌کند. همان‌گونه که در داستان موسی و خضر، خداوند آن دو پیامبر را مأمور می‌کند دیواری را که گنجی زیر آن بود و از آنِ کودکان یتیمی بود تعمیر کنند تا در آینده از آن گنج استفاده نمایند، زیرا والدین کودکان نیکوکار و صالح بوده‌اند. ﴿**وکان ابوهما صالحا**﴾[۵]

---

۱. ص، ۲۰. ۲. انبیاء، ۷۹. ۳. نمل، ۱٦.
٤. انبیاء، ۸۰. ۵. کهف، ۸۲.

تعلیمات ویژه‌ی الهی

▣ خداوند علوم خاصّی را به افراد خاصّی داده و در قرآن از آنها یاد کرده است از جمله:

١. آدم، علوم همه‌ی اشیا. ﴿و **علّم آدم الاسماء کلّها** ﴾[١]

٢. خضر، علوم باطنی وتأویل. (تا موسی شاگردش شود) ﴿**هل اتّبعك علی ان تعلّمَن...** ﴾[٢]

٣. یوسف، علم تعبیر خواب. ﴿**علّمنی ربّی** ﴾[٣]

۴. داوود، علم زره‌سازی. ﴿و **علّمناه صَنعة لَبوس** ﴾[٤]

۵. سلیمان، علم زبان پرندگان. ﴿**علّمنا منطق الطیر** ﴾[٥]

۶. معاون سلیمان، علمی که با آن تخت سلطنتی را از کشوری به کشور دیگر می‌آورد. ﴿**قال الّذی عنده علم من الکتاب** ﴾[٦]

٧. طالوت، علوم نظامی. ﴿و **زاده بسطة فی العلم والجسم** ﴾[٧]

٨. رسول‌اکرم وسایر انبیا، علوم غیب. ﴿**فلایظهر علی‌غیبه احدا الاّ مَنِ‌ارتضی من‌رسول** ﴾[٨]

پیـام‌ها:

١ـ علم انبیا لدنّی است و به الهام الهی به آنان عطا شده است. ﴿**آتینا** ﴾

٢ـ احترام و شئون افراد را حفظ کنیم. (اوّل نام پدر آمده است بعد نام پسر) ﴿**داود و سلیـمان** ﴾

٣ـ در میان نعمت‌های الهی، حساب علم جداست. ﴿**آتینا... علماً** ﴾

٤ـ علم، زمانی ارزش دارد که در اختیار افراد صالح قرار گیرد. ﴿**آتینا داود وسلیـمان علماً** ﴾

۵ ـ بهترین جمله برای شکر الهی، «**الحمدللّه**» است. ﴿**الحمدللّه** ﴾

٦ـ علم، یکی از ملاک‌های برتری است. ﴿**آتینا... علماً... فضّلنا** ﴾

٧ـ برخی از بندگان خداوند از داوود و سلیمان هم برترند. ﴿**فضّلنا علی کثیر** ﴾

---

١. بقره، ٣١. ٢. کهف، ٦٦. ٣. یوسف، ٣٧.
٤. انبیاء، ٨٠. ٥. نمل، ١٦. ٦. نمل، ٤٠.
٧. بقره، ٢٤٧. ٨. جنّ، ٢٦ ـ ٢٧.

۸ـ در هیچ مقامی خود را برتر از همگان ندانیم. ﴿**علی کثیر**﴾

﴿۱۶﴾ وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ ٱلطَّيْرِ وَ أُوتِينَا مِن كُلِّ شَىْءٍ إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْمُبِينُ

و سلیمان وارث داوود شد و گفت: ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هرچیز به‌ما عطا گردیده؛ قطعاً این (بخشش) همان برتری و امتیاز روشن است.

نکته‌ها:

▣ کلمه ارث هم شامل ارث معنوی می‌شود، نظیر: ﴿**ثم اورثنا الکتاب**﴾ یا زیارت وارث و هم شامل ارث مادی، ولی مراد از ارث در این آیه، وارث شدن مال و حکومت است نه تنها علم و نبوّت؛ بنابراین حدیثی که می‌گوید: انبیا ارث نمی‌گذارند ـ و به استناد این حدیث فدک را از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام گرفتند ـ با این آیه سازگاری ندارد و باید طرد شود. (حضرت زهـرا علیها السلام همین آیه را در دفاع از حقّ خود برای خلیفه‌ی اوّل تلاوت فرمود.[۱] و در «تفسیر نمونه» از «سیره‌ی حلبی» نقل شده است که ابوبکر تحت تأثیر سخنان فاطمه‌ی زهرا علیها السلام قرار گرفت و سند فدک را پس داد و گریه کرد، ولی عمر دوباره سند را گرفت و پاره کرد!)

▣ حضرت علی علیه السلام فرمود: من از طرف خداوند زبان پرندگان و تمام جنبنده‌های زمـینی و دریایی را می‌دانم.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ ارث در تاریخ، سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿**و ورث سلیـمان ...**﴾

۲ـ علم انبیا الهی است. ﴿**عُلّمنا**﴾

۳ـ نعمت‌های الهی را ابراز کنید. ﴿**علّمنا منطق الطیر**﴾ در جای دیگـر مـی‌فرماید: نعمت پروردگارت را بازگو کن. ﴿**و امّا بنعمة ربّك فحدّث**﴾[۳]

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. ضحی، ۱۱.

٤ـ پرندگان، شعور و قدرت نطق دارند. ﴿منطق الطير﴾
٥ ـ علم بر همه‌ی نعمت‌ها مقدّم است. اوّل ﴿علّمنا﴾ بعد ﴿اوتينا من كلّ شيء﴾
٦ـ علوم و امکانات خود را از خدا بدانیم، نه از خود. ﴿علّمنا ـ اوتينا﴾
٧ـ ایمان و توکّل، با داشتن امکانات، منافاتی ندارد. ﴿و اوتينا من كل شيء﴾
٨ ـ نعمت‌ها را از فضل او بدانیم نه از لیاقت خود. ﴿انّ هذا لهوالفضل المبين﴾

﴿١٧﴾ وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ وَٱلطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

و برای سلیمان، سپاهیانش از جنّ و انس و پرنده گردآمدند، پس از تشتّت و بی‌نظمی بازداشته می‌شدند (تا در رکابش باشند).

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «يُوزعون» از ماده‌ی «وَزْع» (بر وزن جمع) به معنای بازداشتن است و هرگاه این تعبیر در مورد لشکر به کار رود به این معناست که برای جلوگیری از پراکندگی نیروها، ابتدای لشکر را نگه می‌دارند تا بقیه‌ی افراد به لشکر ملحق شوند.[١] «ایزاع» یعنی تقسیم حکیمانه‌ی نیروها به صورتی که هر یک در جای خود قرار گیرند و در یک خط باشند.[٢]

▣ جنّ و پرنده که در این آیه ذکر شده، از باب مثال است وگرنه باد و ابر و چیزهای دیگر نیز تحت فرمان سلیمان بود.

▣ قرآن کریم بارها از جنّ سخن به میان آورده و یکی از سوره‌های آن به همین نام است. در این جا به چند ویژگی آنها اشاره می‌کنیم:

* جنّ، موجودی است باشعور ومخاطب پروردگار قرار می‌گیرد. ﴿يامعشرالجنّ والانس﴾[٣]
* بعضی از آنها مؤمن و بعضی کافرند. ﴿و انّا منّا المسلمون﴾[٤]، ﴿و انّا منّا الصالحون و منّا دون ذلك﴾[٥]
* زن ومرد دارند، زاد وولد دارند وطبیعتاً شهوت دارند. ﴿لم‌يَطمثهنّ اِنس قبلهم ولاجانّ﴾[٦]

---

١. تفسیر نمونه. ٢. التحقیق‌فی‌کلمات‌القرآن. ٣. انعام، ١٣٠.
٤. جنّ، ١٤. ٥. جنّ، ١١. ٦. الرحمن، ٥٦.

* برای سلیمان، غوّاصی و بنّایی می‌کردند.[۱] ﴿والشّیاطین کل بنّاء و غوّاص﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ سلیمان از لشکریانش سان می‌دید. ﴿و حُشِر لسلیـمان جنوده﴾

۲ـ انسان دارای قدرتی است که می‌تواند جنّ و پرنده را (به اذن خداوند) تحت فرمان خود درآورد. ﴿و حُشِر لسلیـمان جنوده من الجنّ والانس والطّیر﴾

۳ـ برخی انبیا حکومت داشتند. ﴿حشر لسلیـمان جنوده﴾

٤ـ جنّ می‌تواند به انسان کمک کند. ﴿من الجنّ والانس﴾

۵ ـ ولایت انبیا تنها بر انسان‌ها نیست. ﴿من الجنّ والانس والطّیر﴾

٦ـ نظم، در همه جا ارزشمند است ولی در لشکر و سپاه یک ضرورت و ارزش ویژه است. ﴿فهم یوزعون﴾

۷ـ تمرین وآموزش و آماده‌باش، برای لشکر الهی یک ضرورت است. ﴿و حُشر لسلیـمان... یوزعون﴾

۸ـ علم ودانش سلیمان وسیله ومقدّمه‌ی دست‌یابی به آن همه امکانات وتسخیر نیروها شد. ﴿و لقد آتینا داود وسلیـمان... اوتینا من کل شیء... وحشر لسلیـمان...﴾

﴿۱۸﴾ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَوۡاْ عَلَىٰ وَادِ ٱلنَّمۡلِ قَالَتۡ نَمۡلَةٞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّمۡلُ ٱدۡخُلُواْ مَسَٰكِنَكُمۡ لَا يَحۡطِمَنَّكُمۡ سُلَيۡمَٰنُ وَجُنُودُهُۥ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ

(سلیمان با لشکر خود حرکت می‌کرد) تا به وادی مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان! به خانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکریانش شما را ناآگاهانه پایمال نکنند.

---

۱. برای توضیح بیشتر درباره‌ی جنّ، بنگرید به سوره‌ی جنّ و قاموس قرآن، ج ۲، ص ٦۱ ـ ۷۳.
۲. ص، ۳۷.

نکتـه‌ها:

▣ «نمل» در لغت به معنای حرکت زیاد با پای کوچک است.[١]

▣ کلمه‌ی «نَملةٌ» را می‌توان به خاطر تنوین آن، مورچه‌ای بزرگ و فرمانده معنا کرد که در این صورت در زندگی مورچگان مدیریّت و فرماندهی وجود دارد و می‌توان تنوین را نشـانه‌ی ناشناسی مورچه معنا کرد که در این صورت پیام آیه این می‌شود که حتّی اگر ناشناسی اخطار دلسوزانه می‌دهد، به هشدارش توجّه کنیم.

پیـام‌ها:

١ـ حیوانات، با شعور خود منطقه‌ای را برای زندگی انتخاب می‌کنند. ﴿**وادالّنمل**﴾

٢ـ گفتگو و امر ونهی در میان حیوانات نیز وجود دارد. ﴿**قالت نملة یا ایّها النمل**﴾

٣ـ در میان مورچگان، هم فرماندهی و هم اطلاع‌رسانی و هم فرمان‌بری وجود دارد. ﴿**قالت نملة ... اُدخلوا**﴾

٤ـ حیوانات شعور دارند و مفاسد و ضررها را می‌شناسند و به یکدیگر هشدار می‌دهند. ﴿**اُدخلوا مساکنکم**﴾

٥ ـ غریزه دفع ضرر احتمالی، در حیوانات نیز وجود دارد. ﴿**اُدخلوا... لایحطمنّکم**﴾

٦ـ کسی که با احساس خطر، همنوع خود را هشدار ندهد از مورچه هم کـمتر است. ﴿**لا یحطمنّکم**﴾

٧ـ هنگام راه رفتن دقّت کنیم تا مورچگان را پایمال نکنیم. ﴿**لا یحطمنّکم**﴾

٨ ـ انبیا در امور عادّی خود، مثل دیگران زندگی می‌کردند. ﴿**لا یحطمنّکم سلیـمان**﴾

٩ـ فساد رهبر، مقدّمه‌ی فساد مردم است. ﴿**لا یحطمنّکم سلیـمان و جنوده**﴾

١٠ـ مورچه، افراد انسان‌ها، بلکه شغل آنها را هم می‌شناسد. ﴿**سلیـمان و جنوده**﴾

١١ـ اولیای خدا با آگاهی و عمد، حتّی به مورچه‌ای ضرر نمی‌رسانند. ﴿**و هم لا یشعرون**﴾ مورچگان از عدالت و تقوای حضرت سلیمان آگاهند و می‌دانند آن

---

١. التحقیق فی کلمات القرآن.

بزرگوار آگاهانه به مورچه‌ای نیز ظلم نمی‌کند.

﴿۱۹﴾ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِيٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّالِحِينَ

پس (سلیمان) از سخن این مورچه با تبسّمی خندان شد و گفت: پروردگارا! به من الهام کن (و توفیق ده) که نعمتی که به من و به والدینم بخشیده‌ای شکر کنم و عمل صالحی که آن را می‌پسندی انجام دهم و در سایه‌ی رحمت خود، مرا در زمره‌ی بندگان شایسته‌ات وارد کن.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی ۱۶ ذکر شد که حضرت سلیمان علیه السلام گفت: زبان پرندگان را می‌دانیم، از این آیه معلوم می‌شود که دانستن زبان پرندگان از باب نمونه بوده است. زیرا آن حضرت کلام و گفتگوی مورچه را هم می‌دانست.

▣ کلمه‌ی «ایزاع» بالاتر از توفیق و چیزی شبیه الهام است، نظیر آیه‌ی ﴿و اوحینا الیهم فعل الخیرات﴾[۱] یعنی ما انجام کارهای خیر را به انبیا الهام کردیم.[۲]

▣ کار صالح به تنهایی کافی نیست، ورود در گروه صالحان مهم است، زیرا:

* گاهی کار، صالح است، ولی فرد از نظر نفسانی صالح نیست و گرفتار ریا، سُمعه، غرور، عُجب و حَبط می‌شود.
* گاهی کار صالح است، ولی عاقبت انحرافی پیش می‌آید و شخص عاقبت به خیر نمی‌شود.
* گاهی کار صالح است، ولی یک نوع تک‌روی در آن است و شخص حاضر نیست با بندگان خدا همراه باشد. ﴿اعمل صالحا ... فی عبادك الصالحین﴾

---

۱. انبیاء، ۷۳. ۲. تفسیر المیزان.

پیـام‌ها:

١ـ یکی از اصول و شرایط رهبری و مدیریّت، سـعه‌ی صـدر است. حـضرت سلیمان جمله‌ی «**لایشعرون**» را آن هم از مورچه‌ای می‌شنود، ولی به روی خود نمی‌آورد و لبخند می‌زند. ﴿**فتبسّم**﴾

٢ـ انتقاد وحرف حقّ را از هر کس بشنوید و از آن استقبال کنید. (سلیمان سخن مورچه را پسندید) ﴿**فتبسّم**﴾ انتقادپذیری، یک ارزش است.

٣ـ خداوند اولیای خود را تحت تربیت مخصوص خود قـرار مـی‌دهد. ﴿**و هـم لایشعرون ـ فتبسّم**﴾ خداوند، سلیمان را با آن مقام و سلطنتش گرفتار حرف یک مورچه می‌کند تا بدین وسیله در وجود او تعادل برقرار کند.

٤ـ خنده‌ی انبیا، تبسّم است نه قهقهه. سلیمان در حالی که خنده‌اش گرفته بود، تبسّم کرد. ﴿**فتبسّم ضاحکا**﴾

٥ ـ سلیمان سخنان مورچه را فهمید و به زیردستان خود توجّه کرد. ﴿**من قولها**﴾

٦ـ دعا، مخصوص هنگام اضطرار نیست؛ انبیا در اوج عـظمت و قـدرت دعـا می‌کردند. ﴿**ربّ**﴾

٧ـ توفیق شکرگزاری را از خدا بخواهیم. ﴿**ربّ اوزعنی أن اشکر**﴾

٨ ـ انسان در برابر نعمت‌هایی که تاکنون به او رسیده باید شکر کند و در برابر مسئولیّت آینده باید به فکر عمل صالح و جلب رضای خدا و ملحق شدن به نیکان باشد. ﴿**اشکر ـ اعمل صالحا ...**﴾

٩ـ فرزندان، هم باید در مقابل نعمت‌هایی که خداوند به آنان داده شکر کنند و هم در مقابل نعمت‌هایی که به والدین آنان داده است. ﴿**علیّ و علی والدیّ**﴾

١٠ـ شکر خدا تنها با زبان نیست، عمل صالح و استفاده‌ی صحیح از نعمت‌ها نیز شکر الهی است. ﴿**اشکر... اعمل صالحا**﴾

١١ـ سلیمان با آن که لشکریان فراوان و حاکمیّت قوی دارد و زبان حیوانات را نیز می‌داند، باز به فکر عمل صالح است نه به دنبال لذّت و توسعه‌ی قدرت و

افتخار. ﴿اعمل صالحا﴾

۱۲ـ دعا وتلاش حاکمان باید برای انجام کار خوب باشد. ﴿اعمل صالحا﴾

۱۳ـ کار، به شرطی نیک است که خداپسند باشد. ﴿صالحاً ترضاه﴾

١٤ـ کار نیکی ارزش دارد که رضای خدا را جلب کند، نه فقط رضای مردم را. ﴿صالحاً ترضاه﴾

۱۵ـ عالی‌ترین مقصد در حکومت صالحان، رضای خداست. ﴿ترضاه﴾

١٦ـ انبیا نیز به امداد الهی نیاز دارند. ﴿اوزعنی... ادخلنی﴾

۱۷ـ زندگی در جامعه صالح ارزش است، نه زندگی در میان مردم ناصالح، آن هم به خاطر رفاه یا درآمد و لذّت. ﴿ادخلنی... فی عبادك الصالحین﴾

۱۸ـ برخورداری از امکانات، و قدرت امروز خود را نشانه‌ی رسیدن به رحمت الهی ندانید و برای رشد و تعالی خود دعا کنید. ﴿و ادخلنی﴾

۱۹ـ امکانات انسان، نتیجه‌ی کار او نیست بلکه از رحمت الهی سرچشمه می‌گیرد. ﴿برحمتك﴾

۲۰ـ هر کس، در هر شرایطی باید به رحمت الهی متوسّل شود، حتّی پیامبران. ﴿برحمتك﴾

﴿۲۰﴾ وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيْرَ فَقَالَ مَالِيَ لَآ أَرَى ٱلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ ٱلْغَآئِبِينَ

و(سلیمان) جویای حال پرندگان شد و (هدهد را ندید،) گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی‌بینم؟ (آیا حضور دارد و من نمی‌بینم) یا از غایبان است.

﴿۲۱﴾ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

قطعاً او را کیفری سخت خواهم داد یا او را ذبح می‌کنم، مگر آن که (برای غیبت خود) دلیل روشنی (و عذر موجّهی) برای من بیاورد.

﴿٢٢﴾ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ

پس دیری نپایید که (هدهد آمد و) گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو (با همه‌ی عزّت و شوکتی که داری) از آن آگاه نشده‌ای و برای تو از (منطقه‌ی) سبا گزارشی مهم و درست آورده‌ام.

نکته‌ها:

▣ بعضی گفته‌اند: مراد از هدهد در این جا، هدهد خاصّی است؛ و دلیل خود را الف و لام در «الهدهد» و قدرت انسان‌شناسی و مکتب‌شناسی او دانسته‌اند که توضیح این مطلب را در آیات بعد خواهیم خواند.(١)

▣ ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: چرا حضرت سلیمان از میان پرندگان تنها سراغ هدهد را گرفت؟ امام فرمودند: زیرا او آب را در درون زمین می‌بیند، همان گونه که ما روغن را در ظرف بلورین می‌بینیم.(٢)

▣ بعضی برای عذاب هدهد نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند از جمله: جدا کردن او از جفتش، کندن پرهای او، در معرض آفتاب قرار دادن، طرد کردن او از دربار سلیمان یا قرار دادن او با دشمن در یک قفس.(٣)

پیام‌ها:

١ـ تفقّد از زیردست، بازدید از کار آنان و جست‌وجو از احوالشان، از اصول اسلامی، اخلاقی، اجتماعی، تربیتی و مدیریّتی است. ﴿**تفقّد**﴾

٢ـ مسایل بزرگ، شما را از مسایل کوچک باز ندارد. ﴿**تفقّد الطّير**﴾

٣ـ زود قضاوت نکرده و نیروهای تحت‌امر خود را متهم نکنیم؛ شاید مشکلی در

---

١. تفاسیرفرقان وفی‌ظلال. ٢. تفسیر مجمع‌البیان.
٣. تفاسیر روح‌البیان و کنزالدقائق.

میان باشد که ندانیم. ﴿**مالی لا أری الهدهد**﴾

٤ـ تیزبینی و دقّت و تسلّط، شرط لازم برای رهبری است. ﴿**مالی لا أری الهدهد**﴾

٥ ـ حاکم وقاضی باید شرایط خاصّی داشته باشد از جمله:

الف: محبّت و دقّت. ﴿**تفقّد الطیر**﴾

ب: تواضع. ﴿**مالی لا أری الهدهد**﴾

ج: صلابت در برابر متخلّف. ﴿**لأُعذّبنّه او لاذبحنّه**﴾

د: فرصت دادن به متهم. ﴿**لیأتینّی**﴾

٦ـ نظارت دقیق بر حضور و غیاب نیروها، در کارهای تشکیلاتی یک ضرورت است، همان گونه که تخلّف بی‌دلیل از مقررات و ترک کردن پست خود، گناه نابخشودنی است. ﴿**ام کان من الغائبین**﴾

٧ـ تنبیه حیوان متخلف، مانعی ندارد. ﴿**لأُعذّبنّه**﴾

٨ ـ حیوان، تنبیه را درک می‌کند. ﴿**لأُعذّبنّه**﴾

٩ـ وقتی که غیبت از سوی یک پرنده این همه تهدید لازم داشته باشد، پس ما با آن همه غیبت‌ها و عدم حضورها چه تکلیفی داریم؟ ﴿**لأُعذّبنّه**﴾

١٠ـ انبیا، هم قانون می‌آورند و هم اجرا می‌کنند. ﴿**لأُعذّبنّه**﴾

١١ـ برای مجازات متخلفان، باید کیفرهای متعدّدی قرار داد تا در اجرای قانون، به بن بست نرسیم. ﴿**لأُعذّبنّه او لاذبحنّه**﴾

١٢ـ قاطعیّت و عذرپذیری، همراه یکدیگر لازم است. ﴿**لأُعذّبنّه ـ لیأتینّی**﴾

١٣ـ در مدیریّت و تشکیلات، سهل‌انگاری ممنوع. ﴿**لأُعذّبنّه ـ لاَذبحنّه ـ لیأتینّی**﴾ (وجود حرف «لام» در سه جمله، نشانه‌ی قاطعیّت است)

١٤ـ برای حفظ نظام و گرفتن زهر چشم از متخلّفان، مانعی ندارد که برای یک تخلّف کوچک، جریمه‌ی سنگینی قرار دهیم. ﴿**عذاباً شدیدا**﴾

١٥ـ راه دفاع را به روی متهم نبندید. ﴿**او لیأتینّی بسلطان مبین**﴾

١٦ـ حیوانات، شعوری دارند که می‌توانند برای کارهای خود استدلال و توجیه

داشته باشند. ﴿**لیأتینّی بسلطان**﴾

١٧ـ با وجود منطق و استدلال، حتّی سلیمان در برابر هـدهد تسـلیم مـی‌شود. ﴿**لیأتینّی بسلطان**﴾

١٨ـ در یک تشکیلات، برای هر کار و مأموریّتی، حکم و مـجوزی لازم است. ﴿**بسلطان مبین**﴾

١٩ـ آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است. ﴿**فمکث غیربعیدفقال**﴾

٢٠ـ حیوان می‌تواند به چیزی برسد که انسان نرسیده باشد. ﴿**احطت بمالم تحط**﴾

٢١ـ سیروسیاحت، کلید کسب اطلاعات جدید است. ﴿**احطّ**﴾

٢٢ـ آزادی بیان، یکی از ویژگی‌های حکومت صالحان است. ﴿**احطت بمالم تحط به**﴾

٢٣ـ علم و دانایی، به سن و جنس و شکل ربطی ندارد. ﴿**احطت بمالم تحط**﴾

٢٤ـ انبیا نیز تحت تربیت الهی هستند. سلیمانی که می‌گفت: «**اوتینا من کل شیء**» به من همه چیز داده شده، پرنده‌ای به او می‌گوید: من چیزی می‌دانم که تو هم نمی‌دانی. ﴿**احطتُ بمالم تحط به**﴾

٢٥ـ در حکومت انبیا، تملّق و ترس وجود ندارد. ﴿**احطتُ بمالم تحط به**﴾

٢٦ـ بزرگان ومسئولان حکومت نباید منبع اطلاعات خودرا در افراد یا گروه‌های خاصّی منحصر کنند. (هدهد برای سلطان گزارش دارد) ﴿**احطت ـ جئتك**﴾

٢٧ـ در گزارش‌ها، اخبار قطعی و تأیید شده را بگویید. ﴿**بنبأ یقین**﴾

٢٨ـ وجود افراد یا سازمانی برای خبرگیری از خارج از منطقه‌ی حکومتی لازم است. (البتّه نه برای جاسوسی، بلکه برای دعوت وارشاد یا آمادگی دفاعی) ﴿**من سبأ**﴾

٢٩ـ آنچه در خبر مهم است، قطعی بودن آن است؛ خـبرنگار بـزرگ بـاشد یـا کوچک، انسان باشد یا حیوان. ﴿**بنبأ یقین**﴾

٣٠ـ مسئولان حکومت، تنها بر خبرهای قطعی تکیه کنند. ﴿**بنبأ یقین**﴾

﴿۲۳﴾ ﴿إِنِّی وَجَدتُّ ٱمْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِیَتْ مِن كُلِّ شَیْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِیمٌ﴾

(هدهد توضیح داد:) همانا من زنی را یافتم (به نام بلقیس) کـه بـر مـردم سلطنت می‌کرد و از همه چیز (دنیا) برخوردار بود وتخت بزرگی داشت.

﴿۲٤﴾ ﴿وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا یَسْجُدُونَ لِـلشَّمْسِ مِـن دُونِ ٱللهِ وَزَیَّـنَ لَـهُمُ ٱلشَّیْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِیلِ فَهُمْ لَا یَهْتَدُونَ﴾

آن زن و قومش را چنین یافتم که به جـای خـدا بـرای خـورشید سـجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را در نـظرشان آراسـته، پس آنـان را از راه (حقّ) بازداشته و آنان هدایت نمی‌شوند.

پیـام‌ها:

۱ـ برخی حیوانات شناخت بالایی دارند. ﴿انّی وجدتُ امراة﴾ هدهد مفاهیمی چون زن و مرد، تاج وتخت، حکـومت ومـالکیّت، تـوحید وشـرک، خـورشید و سجده، شیطان و تزیین‌های او، حقّ وباطل، هدایت و ضلالت را می‌شناسد.

۲ـ گوش دادن به سخنان دیگران، نشانه‌ی ادب و یکی از شرایط مدیریّت است؛ گرچه گوینده‌ی سخن، حیوان باشد. ﴿انّی وجدتُ امراة﴾

۳ـ زن می‌تواند حکومت کند؛ ﴿تملکهم﴾ ولی حکومت زن بر جامعه، حتّی برای یک پرنده هم عجیب است. ﴿وجدتُ امرأة ـ وجدتُها و قومها﴾

٤ـ حکومت حضرت سلیمان، در ابتدا جهانی نبوده است. ﴿امرأة تملکهم﴾

۵ ـ تشکیل نظام و حکومت، سابقه‌ی تاریخی دارد. ﴿تملکهم﴾

٦ـ عوامل انحراف عبارتند از:

الف: رهبر گمراه. ﴿وجدتها و قومها یسجدون للشمس﴾

ب: زرق و برق. ﴿یسجدون للشمس﴾

ج: امکانات و رفاه. ﴿اوتیت من کل شیء﴾

د: شیطان و تزیین‌های او. ﴿**زین لهم الشیطان**﴾

٧ـ برخورداری از نعمت‌های الهی، نشانه‌ی قُرب یا بُعد نیست. (خداوند هم به سلیمان می‌دهد وهم به‌زنی کافر. در آیات قبل سلیمان گفت: «**اوتینامن‌کل‌شیء**» به ما همه چیز داده شده؛ درباره‌ی بلقیس نیز می‌خوانیم: «**و اوتیت من کل شیء**» به او نیز همه چیز داده شده است).

٨ـ نعمت‌های خداوند در دست صالحان، فضل مبین و آشکار است؛ ﴿**اوتینا من کل شیء انّ هذا لهوالفضل المبین**﴾ ولی در دست دیگران تاج و تخت و عرش عظیم می‌شود. ﴿**اُوتیت من کل شیء و لها عرش عظیم**﴾

٩ـ انسان از نظر فطرت، پرستشگر است؛ اگر حقّ را نپرستد به سراغ باطل می‌رود. ﴿**وجدتها و قومها یسجدون...**﴾

١٠ـ مردم، دینی را می‌پذیرند که حاکمان و پیشوایانشان پذیرفته باشند. «الناس علی دین ملوکهم» ﴿**وجدتها و قومها یسجدون للشمس**﴾

١١ـ هر مشکلی را به اهلش بگویید. (گزارش انحراف و شرک را باید به سلیمان گفت). ﴿**یسجدون للشمس**﴾

١٢ـ سابقه‌ی خورشیدپرستی، هم در زمان ابراهیم علیه‌السلام بوده است؛ ﴿**هذا ربّی هذا اکبر**﴾[1] و هم در زمان سلیمان علیه‌السلام. ﴿**یسجدون للشمس**﴾

١٣ـ بهترین وسیله‌ی انحراف مردم، تزیین کارهای زشت آنهاست. ﴿**زیّن لهم الشیطان**﴾

١٤ـ گذشته‌ی بدِ افراد، نشانه‌ی انحراف قطعی آنها در آینده نیست. (بلقیس و قوم او منحرف بودند ولی بعداً هدایت شدند). ﴿**لایهتدون**﴾

١٥ـ در گزارش‌ها، اصل خبر را بگویید و تحلیل و برداشت را به اهلش واگذار کنید. ﴿**انّی وجدتُ... فهم لایهتدون**﴾(آنچه هدهد گزارش داد صحیح بود، ولی آن جا که تحلیل کرد خلاف گفت، زیرا آنها هدایت شدند).

---

١. انعام، ٧٨.

﴿۲۵﴾ أَلَّا يَسْجُدُواْ لِلَّهِ ٱلَّذِى يُخْرِجُ ٱلْخَبْأَ فِـى ٱلسَّـمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

(جلوه دادن شیطان، اعمال مردم را برای آن است) که آنان سجده نکـنند برای خداوندی که چیزهای ناپیدای آسمان‌ها وزمین را بیرون می‌آورد (و آشکار می‌کند) و عملکرد نهان و آشکار شمارا می‌داند.

﴿۲٦﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ

خداوندی که معبودی جز او نیست (و) پروردگار عرش بزرگ است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «خَبء» به معنای پوشیده و پنهان است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «المرءُ مَخبُوءٌ تَحتَ لِسانه»[1] ارزش و شخصیّت انسان در زیر زبانش مخفی است.

تا مرد سخن نگـفته بـاشد عیب و هنرش نهفته باشد

▣ نمونه‌ی بیرون آوردن مخفی‌ها در آسمان‌ها و زمین؛ رویش گیاهان و بارش باران است. خوشه در درون دانه مخفی است وقدرت الهی، آن را از دل دانه بیرون مـی‌آورد. هـمه‌ی چیزهایی که از قوّه به فعلیّت در می‌آیند مصداق همین آیه‌ی «یخرج الخبأ» هستند.

پیـام‌ها:

۱ـ هدف شیطان از تزیین بدی‌های مردم آن است که آنان برای خدا سجده نکنند. ﴿زیّن لهم الشیطان ـ ألاّ یسجدوا﴾

۲ـ کسی که در برابر خدا سجده نکند، حیوان هم از او انتقاد می‌کند. ﴿ألاّ یسجدوا﴾

۳ـ سجده، مظهر خداپرستی است. ﴿ألاّ یسجدوا للّه﴾

٤ـ عوامل طبیعی، ابزار ووسایل قدرت‌نمایی خدا هستند. ﴿یخرج الخبأ﴾ گـرچـه آب، خاک و نور نقش دارند، ولی بیرون آورنده حقیقی اوست.

---

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۱٤۰.

٥ ـ عالم محضر خداست. ﴿**یعلم ما تخفون و ما تُعلنون**﴾

بر او علم یک ذرّه پوشیده نیست که پنهان و پیدا به نزدش یکی است

٦ـ از دلایل سجده‌ی ما، قدرت او، ﴿**یخرج الخبأ**﴾ علم او، ﴿**یعلم**﴾ یکتایی او، ﴿**لا اله الاّ هو**﴾ و ربوبیّت و عظمت اوست. ﴿**ربّ العرش العظیم**﴾

﴿٢٧﴾ قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْكَاذِبِينَ

(سلیمان بعد از شنیدن گزارش هدهد) گفت: به زودی خواهیم دید که آیا (در گزارشت) راست گفتی یا از دروغگویانی؟

﴿٢٨﴾ إِذْهَب بِّكِتَابِى هَـٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَٱنظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ

این نامه‌ی مرا ببر و به سوی آنها بیفکن؛ آن گاه از آنان روی‌برتاب، پس بنگر چه جوابی می‌دهند.

نکته‌ها:

▣ نامه‌نگاری و مکاتبه پیامبران با کفّار و مشرکان، سابقه‌ای طولانی دارد و سیره‌ی پیامبراسلام ﷺ نیز بود. آن حضرت نامه‌هایی به سران کشورهای ایران و روم فرستادند. فرستادن پیام و رایزن فرهنگی و سفیر و مأمور، و پیش قدم شدن در این مسایل، به خاطر رسیدن به اهداف ارشادی و فرهنگی، از سیره‌ی پیامبران است.

پیام‌ها:

١ـ زودباوری ممنوع؛ ردّ کردن حرف دیگران نیز بدون دلیل ممنوع. ﴿**سننظر**﴾ (در مورد مسایل مهم، به یک گزارش اعتماد نکنید.)

٢ـ ادّعا و تبلیغات دیگران، ما را از تحقیق باز ندارد. (هدهد ادّعا کرد: خبر من یقینی است، ولی سلیمان گفت: ما باید بررسی کنیم) ﴿**سننظر**﴾

٣ـ تحقیق کردن، مخصوص گزارش‌های شخص فاسق نیست؛ بلکه هنگام شک نیز تحقیق و بررسی لازم است. ﴿**سننظر**﴾

٤ـ نه تصدیق، نه تکذیب، بلکه تحقیق. ﴿**سننظر أصَدقتَ أم کنت من الکاذبین**﴾
٥ ـ نقاط مثبت را قبل از نقاط منفی بازگو کنید. ﴿**أصَدقتَ ام ...**﴾
٦ـ پرندگان نیز در اختیار اجرای اوامر خدا و اولیای او قرار دارند. ﴿**إذهب بکتابی**﴾
۷ـ قلم، یکی از مهم‌ترین ابزار هدایت و ارشاد است. ﴿**إذهب بکتابی**﴾
۸ ـ برای ارشاد و هدایت دیگران و برقراری ارتباط صحیح و مفید با آنان، پیش قدم باشیم. ﴿**إذهب بکتابی**﴾
۹ـ در گزینش افراد برای انجام مأموریّت‌ها، هر کس شناخت و احساس بیشتری دارد اولویت خواهد داشت. ﴿**إذهب**﴾
۱۰ـ برای رسیدن به اهداف الهی، نامه نوشتن مرد به زن مانعی ندارد. ﴿**کتابی**﴾
۱۱ـ در زمینه مسایل عقیدتی، بعد از شنیدن گزارش‌های تلخ، باید عکس‌العمل فوری و غیرت دینی از خود نشان داد. ﴿**اذهب بکتابی**﴾
۱۲ـ در انتقال مطالب و مفاهیم، امین باشیم. ﴿**بکتابی هذا**﴾
۱۳ـ شناسایی مخفیانه و دور از چشم، عمیق‌ترین نوع شناخت‌هاست. ﴿**ثم تولّ**﴾
١٤ـ با حکومت‌ها و سیستم‌های سیاسی و پیچیده، نمی‌توان ساده برخورد کرد. ﴿**القه ثم تولّ**﴾
١٥ـ قدرت طرّاحی وبرنامه‌ریزی، از شرایط مدیریّت است. ﴿**إذهب‌بکتابی ـ ثمّ‌تولّ**﴾
١٦ـ به دیگران فرصت تفکّر دهیم. ﴿**فانظر ماذا یرجعون**﴾
۱۷ـ شرط توفیق در ارشاد و امر به معروف، شناسایی حالت‌ها و روحیّه‌ی دیگران است. ﴿**فانظر ماذا یرجعون**﴾
۱۸ـ شناسایی فرد کافی نیست؛ نظام و دست اندرکاران را باید به حساب آورد. ﴿**الیهم ـ عنهم ـ یرجعون**﴾
۱۹ـ حالت‌های دشمن را زیر نظر داشته باشید. ﴿**فانظر ماذا یرجعون**﴾

﴿٢٩﴾ قَالَتْ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ إِنِّىٓ أُلْقِىَ إِلَىَّ كِتَـٰبٌ كَرِيمٌ

(چون هدهد نامه را نزد بلقیس افکند، او به شگفت آمد و) گفت: ای اشراف (و بزرگان کشور)! نامه‌ای پرارزش به سوی من افکنده شد.

﴿٣٠﴾ إِنَّهُۥ مِن سُلَيْمَـٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

نامه از سلیمان است و (مضمون آن) این است: به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿٣١﴾ أَلَّا تَعْلُوا۟ عَلَىَّ وَأْتُونِى مُسْلِمِينَ

بر من برتری نجویید. نزد من آیید و تسلیم (حقّ و مطیع من) باشید.

نکته‌ها:

▣ در این که چرا بلقیس به نامه حضرت سلیمان، «**کتاب کریم**» گفته است، احتمالاتی نقل شده از جمله:

الف: به خاطر جمله‌ی مبارکه‌ی «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**».

ب: ممهور بودن نامه به مهر سلیمان.

ج: محتوای ارشادی نامه.

د: به دلیل مقام سلیمان؛ و شاید هم به خاطر همه‌ی این موارد باشد.

پیام‌ها:

١ـ بلقیس، داری اطرافیان و مشاورانی بود که اخبار و حوادث را با آنان در میان می‌گذاشت. ﴿**یا ایّها الملؤا**﴾

٢ـ سواد برای زن، یک ارزش است. ﴿**القی الیّ کتاب کریم**﴾

٣ـ بلقیس، تیزهوش و دارای قدرت شناخت بالایی بود. ﴿**کتاب کریم**﴾

٤ـ ارشاد وتبلیغ را با مهربانی و رحمت آغاز کنیم. ﴿**بسم‌اللّه الرّحمن الرّحیم**﴾

٥ ـ حتّی در نوشتن چند کلمه، جمله‌ی بسم اللّه الرحمن الرحیم را به صورت کامل بنویسیم، نه خلاصه. ﴿**انّه بسم‌اللّه الرّحمن الرّحیم**﴾

٦ـ برتری‌جویی در برابر انبیا، برتری‌جویی در برابر خداوند است. ﴿ألاّتَعلوا علیّ﴾
٧ـ دوری از تکبّر و برتری‌جویی، زمینه‌ی تسلیم حقّ شدن است. ﴿ألاّ تعلوا علیّ و أتونی مسلمین﴾
٨ـ نامه‌ها را ساده و خلاصه بنویسیم. القاب را حذف و اهداف را روشن نماییم. از لعن و توهین دوری کنیم. رحمت و صلابت را در کنار هم مطرح نماییم. ﴿بسم‌اللّه... لا تعلوا... و أتونی﴾

﴿۳۲﴾ قَالَتْ يَآ أَيُّهَا ٱلْمَلَؤُاْ أَفْتُونِى فِىٓ أَمْرِى مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْراً حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ

(بلقیس) گفت: ای بزرگان! در کارم نظر دهید که بی حضور شما (تاکنون) کاری را فیصله نداده‌ام.

﴿۳۳﴾ قَالُواْ نَحْنُ أُوْلُواْ قُوَّةٍ وَأُوْلُواْ بَأْسٍ شَدِيدٍ وَٱلْأَمْرُ إِلَيْكِ فَٱنظُرِى مَاذَا تَأْمُرِينَ

(اشراف) گفتند: ما سخت نیرومند و دلاوریم (و نباید در برابر یک نامه از موضع ضعف برخورد کنیم)، ولی اختیار کار با توست، نظر خود را بیان فرما تا ببینیم چه دستور می‌دهی؟ (و ما با قدرت انجام دهیم).

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «فَتویٰ» و «فَتی» از یک ریشه است. «شاب» به هر جوانی گفته می‌شود، ولی «فَتی» به جوانی گفته می‌شود که مدبّر، شجاع، عاقل و با صلابت باشد. «فتویٰ» نیز به معنای حرف عاقلانه، پخته و کامل است.

پیام‌ها:

١ـ بلقیس، به اطرافیان خود بها می‌داد و با آنان مشورت می‌کرد. ﴿ما کنت قاطعة

امراً حتّى تشهدون ﴾

٢ـ گاهی قدرت و امکانات، مانع پذیرفتن حقّ می‌شود. ﴿**نحن اولوا قوّة و اولوا بأس ﴾** (قدرت ومقام، مشاوران بلقیس را مغرور کرده بود.)

٣ـ در مسایل حکومتی، باید حرف آخر را یک نفر بزند. ﴿**والامر اليك ﴾** (دیگران نظر می‌دهند ولی حقّ تصمیم گیری با یک نفر است). ﴿**فانظری ماذا تأمرين ﴾**

٤ـ بلقیس، فرمانده نیروهای مسلّح زمان خود بود. ﴿**نحن اولوا قوّة و اولوا بأس و الامر اليك ﴾**

﴿٣٤﴾ قَالَتْ إِنَّ ٱلْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُواْ قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوٓاْ أَعِزَّةَ أَهْلِهَآ أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ

(بلقیس) گفت: بی شک، هرگاه پادشاهان به منطقه‌ی آبادی وارد شوند (و هجوم برند،) آن جا را به تباهی می‌کشند و عزیزان آن جا را ذلیل می‌کنند و این، سیره‌ی همیشگی آنان است.

پیـام‌ها:

١ـ اعتراف به روحیّات وخصلت‌های پادشاهان، نشانه‌ی شهامتِ بلقیس است. ﴿**قالت اِنّ الملوك... ﴾**

٢ـ بلقیس هم دغدغه‌ی شکست از سلیمان و هم دلبستگی به آبادی کشور خود داشت. ﴿**افسدوها و جعلوا اعزّة اهلها اذلّة ﴾**

٣ـ تنها به قدرت خود تکیه نکنید؛ دیگران را نیز به حساب آورید. (اطرافیان بلقیس می‌گفتند: «**نحن اولوا قوّة و اولوا بأس شديد**»، ولی بلقیس هشدار داد که قدرت سلیمان را کم نپندارید). ﴿**قالت ان الملوك... ﴾**

٤ـ شیوه‌ی حکومت‌های غیر الهی، ایجاد فساد و ذلّت در بین منطقه و مردم است. ﴿**كذلك يفعلون ﴾**

٥ ـ آفت حکومت وقدرت، سلطه‌طلبی، جنگ افروزی و ویرانگری است.

﴿الملوک... افسدوها و جعلوا اعزّة اهلها اذلّة﴾

﴿۳۵﴾ وَإِنِّی مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ ٱلْمُرْسَلُونَ

و همانا من (جنگ را صلاح نمی‌بینم،) هدیه‌ای با ارزش به سویشان می‌فرستم، پس چشم‌براهم تا ببینم فرستادگان من با چه خبری برمی‌گردند. (شاید با قبول هدایا از سوی سلیمان، ما هم درامان باشیم)

پیام‌ها:

۱ـ حرکت‌هایی که انگیزه‌ی مادّی داشته باشد، با رسیدن به مادّیات آرام می‌گیرد. ﴿بهدیّة﴾ (خصلت پادشاهان، فریفتگی آنان در برابر هدایا است)

۲ـ هدیه، گاهی در واقع رشوه و حقّ‌السکوت است. ﴿بهدیّة﴾

۳ـ دشمنان نیز ما را با فرستادن هدایا آزمایش می‌کنند. ﴿مُرسلة الیهم بهدیّة﴾

﴿۳٦﴾ فَلَمَّآ جَآءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَآ آتَانِیَ ٱللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّآ آتَاكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ

چون (پیک حامل هدایا) نزد سلیمان آمد، سلیمان گفت: آیا مرا با مالی ناچیز مدد می‌کنید؟ پس (بدانید) آنچه خداوند به من داده بهتر است از آنچه به شما داده است، (من با هدیه‌ی شما شاد نمی‌شوم) بلکه شما هستید که به هدیه‌ی خودتان خوشحالید.

﴿۳۷﴾ إِرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَآ أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ

(سلیمان به پیک بلقیس) گفت: به سوی آنان برگرد، پس ما حتماً لشکریانی برآنان وارد می‌کنیم که برای آنان تاب مقابله نیست و ما حتماً آنان را از منطقه، ذلیلانه آواره می‌کنیم در حالی که خواری را احساس خواهند کرد.

پیام‌ها:

١ـ انگیزه‌ی اولیای خدا مادّیات نیست. ﴿**أتمدّونن**﴾ (مردان خدا خود را با پول معامله نمی‌کنند، زیرا آنان امیر دنیا هستند نه اسیر آن).

٢ـ مردان خدا، تیزبین و هوشیار و قاطعند. انگیزه‌های فاسد را در پشت هدایا می‌بینند و می‌گریزند و صاحبان آن انگیزه‌ها را توبیخ و سرزنش می‌کنند. ﴿**أتمدّونن بمال**﴾

٣ـ هدایا را به نحو احسن بپذیرید و پاسخ دهید. ﴿**اذاحیّیتم بتحیّة فحیّوا باحسن منها**﴾[1] امّا نه در مواردی که هدیه جنبه‌ی رشوه دارد. ﴿**أتمدّونن**﴾

٤ـ کافر، همه را به کیش خود پندارد. ﴿**أتمدّونن بمال**﴾

٥ ـ مال دنیا چیزی نیست. ﴿**بمالٍ**﴾ به اصطلاح ادبی، تنوین برای تحقیر است.

٦ـ مردان خدا نعمت‌ها را از او می‌دانند. ﴿**فما آتانی اللّه**﴾

٧ـ گاهی بیان قدرت خود، لازم است. ﴿**فما آتانی اللّه خیر ممّا آتاکم**﴾

٨ ـ بهترین اهرم برای طرد مال حرام، توجّه به الطاف الهی است. ﴿**أتمدّونن بمال فما آتانی اللّه خیر ممّا آتاکم**﴾

٩ـ اولیای خدا با الطاف الهی به آرامش می‌رسند. ﴿**فما آتانی اللّه خیر ممّا آتاکم**﴾ و مردم مادّی با مادّیات. ﴿**بل أنتم بهدیّتکم تفرحون**﴾

١٠ـ علم و حکمت، بهتر از مال است. ﴿**فما آتانی اللّه خیر ممّا آتاکم**﴾

١١ـ بعد از منطق، نوبت قدرت‌نمایی است. ﴿**فلنأتینّهم**﴾

١٢ـ در برابر کسانی که تنها به قدرت متکی هستند، با صلابت سخن بگویید. ﴿**فلنأتینّهم**﴾

١٣ـ جهاد، در ادیان قبل نیز مطرح بوده است. ﴿**فلنأتینّهم**﴾

١٤ـ تبلیغ و ارشاد، بدون هجرت و قدرت کارساز نیست. ﴿**فلنأتینّهم**﴾

---

١. نساء، ٨٦.

۱۵ـ کسی که از مادّیات بگذرد، می‌تواند با قدرت سخن بگوید و از حقّ دفاع کند. ﴿ارجع الیهم فلنأتینّهم﴾

۱٦ـ رهبر باید از قوای مسلح خود اطمینان کافی داشته باشد. ﴿بجنودٍ لاقِبَلَ لهم بها﴾

۱۷ـ قدرتِ نظامی اهل حقّ باید بیش‌از قدرت اهل باطل باشد. ﴿بجنودٍ لاقِبَلَ‌لهم﴾

۱۸ـ تحقیر و به ذلّت کشاندن حکومت‌های کفر وشرک جایز است. ﴿أَذِلَّةً وهم صاغرون﴾

﴿۳۸﴾ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَؤُا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ

(سلیمان) گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او (بلقیس، ملکه‌ی سبا) را ـ قبل از آن که آنان به حال تسلیم نزد من آیند ـ برای من می‌آورد؟

﴿۳۹﴾ قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ

عِفریتی از جنّ (که دارای قدرت و زیرکی خاصّی بود به سلیمان) گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آن که از جای خود برخیزی، و من قطعاً بر این کار هم قدرت دارم و هم مورد اعتمادم.

نکتـه‌ها:

▣ در کلمه‌ی «عِفریت»، معنای شدّت و قدرت نهفته است.

▣ پس از بازگشت فرستادگان بلقیس، همراه با هدیه‌های خود و آگاهی ملکه‌ی سبا از این که سلیمان یک پادشاه نیست؛ ملکه تصمیم گرفت شخصاً نزد سلیمان آید تا اوضاع را از نزدیک ببیند. سلیمان از حرکت بلقیس آگاه شد و خود را برای قدرت نمایی آماده کرد.

پیـام‌ها:

۱ـ اطرافیان سلیمان، دارای قدرت فوق العاده یا خارق العاده بودند. ﴿ایّکم﴾

۲ـ میدان را برای رقابت صحیح باز گزارید. ﴿ایّکم﴾

۳ـ در شرایط مناسب از توانایی دیگران استفاده کنید. ﴿ایّکم یأتینی﴾

٤ـ ملاک، لیاقت و توانایی است، نه جنسیّت. ﴿**ایّکم یأتینی**﴾ با این کـه در مـیان اطرافیان سلیمان، جنّ و پرنده و انسان، همه بودند ولی ملاک برتری، قدرت آوردن تخت است نه جنسیّت آورنده‌ی آن.

٥ ـ اگر تخت وتاج را از انسان بگیریم، تسلیم‌شدن او آسان است. ﴿**یأتینی بعرشها**﴾

٦ـ قرآن مسأله‌ی طیّ الارض[1] را می‌پذیرد. ﴿**یأتینی بعرشها قبل أن...**﴾

٧ـ قدرت‌نمایی باید با مخاطب تناسب داشته باشد. ﴿**عرشها**﴾

٨ ـ برای ارشاد و هدایت دیگران، از امکانات خود آنان استفاده کنید. ﴿**عرشها**﴾

٩ـ پیروز کسی است که قبل از دشمن اقدام کند. ﴿**قبل أن یأتونی**﴾

١٠ـ کارهای فوق‌العاده باید با هدف عالی همراه باشد. ﴿**یأتینی‌بعرشها ـ یأتونی مسلمین**﴾

١١ـ حضرت سلیمان علم غیب داشت. ﴿**یأتونی مسلمین**﴾

١٢ـ در یک نظام و حکومت موفّق، باید از همه‌ی نیروها در جای خود استفاده کرد. ﴿**قال عِفریت من الجنّ**﴾

١٣ـ جنّ می‌تواند به انسان کمک کند. ﴿**قال عِفریت من الجنّ**﴾

١٤ـ لیاقت‌های خود را به دیگران اعلام کنید. ﴿**أنَا آتیك**﴾

١٥ـ سرعت، قدرت و امانت، شرط انجام کارهای بزرگ است. ﴿**قبل أن تَقوم من مقامك ـ لَقویّ اَمین**﴾

﴿٤٠﴾ قَالَ ٱلَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَابِ أَنَاْ آتِیكَ بِهِ قَبْلَ أَن یَرْتَدَّ إِلَیْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرّاً عِندَهُ قَالَ هَـٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِیٓ أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا یَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ كَرِیمٌ

١. «**طیّ الارض**»، نوعی معجزه وکرامت است، که به جای پیمودن و طی کردن مسافتی طولانی، زمین در زیر پای وی پیچیده گردد و در مدّتی اندک به مقصد رسد. (فرهنگ معین)

کسی (به نام آصِف‌بن بَرخیا) که به بخشی از کتاب (الهی) آگاهی داشت (به سلیمان) گفت: من آن (تخت) را قبل از آن که پلکِ چشمت بهم بخورد نزد تو می‌آورم. (سلیمان پذیرفت و او تخت را آورد.) همین که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود مستقرّ دید، (به جای غرور وتکبّر) گفت: این (توانایی وزیر من که مقداری از علم کتاب و اسم اعظم را می‌داند،) از لطف پروردگار من است، تا مرا (با این نعمت‌ها) بیازماید که آیا شکرگزارم یا کفران می‌کنم؟ و هر کس شکر کند، قطعاً به سود خویش شکر ورزیده و هر کس کفران نماید (به ضرر خویش گام نهاده، زیرا) پروردگار من (از شکر مردم) بی‌نیاز و کریم است. (بی‌نیازی و کرامت، برای خداوند ذاتی است و هرگز وابسته به شکر یا کفران کسی نیست).

﴿۴۱﴾ قَالَ نَكِّرُواْ لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِيٓ أَمْ تَكُونُ مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ

(سلیمان) گفت: تخت (ملکه) را برایش ناشناس گردانید، تا ببینم آیا پی‌می‌برد یا از کسانی است که پی نمی‌برند؟

نکته‌ها:

▣ کسی که مقداری از علم کتاب را می‌دانست، «آصف‌بن بَرخیا» وزیر حضرت سلیمان و خواهر زاده‌ی او بود، چنانکه از امام هادی علیه‌السلام نیز نقل شده است.[۱] و امام باقر علیه‌السلام فرمودند: اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است که آصف‌بن‌برخیا تنها با دانستن یک حرف چنین قدرت‌نمایی کرد.[۲]

▣ در این که منظور از علم کتاب چیست؟ گفته‌اند: مراد از آن، یا آگاهی از کتب آسمانی یا لوح محفوظ و یا اسم اعظم است.

▣ سؤال: «آصف‌بن بَرخیا» چگونه تخت را بدون اجازه‌ی صاحبش حرکت داد و در آن تصرّف کرد؟

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. کافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

پاسخ: این کار به خاطر ولایت انبیا بر اموال مردم و اهمیّت ارشاد بلقیس و مردم او بوده است.

▣ کفر چند نوع است: یکی انکار خدا و یکی کفران نعمت‌ها.

▣ شکر خداوند، اقسامی دارد: شکر با زبان، با قلب و با عمل.

فضایل امیر مؤمنان و اهل‌بیت علیهم‌السلام

* در آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: کسی که بخشی از علم کتاب را داشت، گفت: ای سلیمان! قبل از به هم زدن پلک چشم، من تخت ملکه‌ی سبأ را از کشورش در این جا حاضر می‌کنم. امّا در آیه‌ی آخر سوره‌ی رعد، خداوند به پیامبرش می‌فرماید: کفّار، رسالت تورا قبول ندارند، به آنان بگو کافی است که خداوند و کسی‌که تمام علم کتاب را دارد، میان من و شما گواه باشد. در روایات می‌خوانیم: مراد از کسی‌که تمام علم کتاب را دارد، علی‌بن ابی‌طالب علیهماالسلام است. اگر کسی که بخشی از علم کتاب را می‌داند تخت بلقیس را در یک آن حاضر می‌کند، پس کسی که تمام علم کتاب را می‌داند، در تمام عمر چه قدرتی دارد؟
* امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: آگاهی کسی‌که بخشی از علم را داشت، نسبت به علم علی علیه‌السلام، مثل مقدار آبی است که بر بال یک مگس باشد نسبت به دریا.[1]
* در روایات می‌خوانیم: امام صادق علیه‌السلام به سینه‌ی مبارکش اشاره کرد و فرمود: «**و عندنا واللّه علم الکتاب کله**» به خدا سوگند تمام علم کتاب نزد ما موجود است.[2]
* در روایات بسیاری می‌خوانیم که امامان معصوم علیهم‌السلام خارج از قید زمان و مکان در مناطقی حاضر می‌شدند، مثلاً:

امام جواد علیه‌السلام، در لحظه‌ی شهادت پدرش از مدینه به طوس رفت.

امام کاظم علیه‌السلام، از زندان بغداد بیرون آمد و در مدینه حاضر شد.

امام سجاد علیه‌السلام، در زمان اسارت، به کربلا رفت و بدن پدرش امام حسین علیه‌السلام، را دفن نمود.

امام حسین علیه‌السلام، قبل از شهادت، قبضه‌ی خاکی از کربلا برداشت و در مدینه به ام‌السّلمه داد.[3] بنابراین طیّ‌الارض و حرکت برق‌آسا برای امامان سابقه دارد.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر اطیب‌البیان.

پیـام‌ها:

۱ـ در کابینه‌ی سلیمان، دانشمندترین چهره‌ها وجود داشتند. ﴿**عنده‌علم‌من‌الکتاب**﴾

۲ـ انسان می‌تواند بر طبیعت وقوانین طبیعی حاکم شود. ﴿**أنا آتیك**﴾

۳ـ قدرت انسان می‌تواند از جنّ بیشتر باشد. ﴿**عِفریت من الجنّ ـ الّذی عنده علم...**﴾

٤ـ در مواردی باید قدرت خود را اظهار کرد. ﴿**أنَا آتیك**﴾

۵ ـ علم منشأ قدرت است. با قدرت علمی می‌توان به جای شنیدن صدا و دیدن تصویر، خود اشیا و موجودات را جا به جا کـرد. (در انسـان، اسـتعدادهـا، توانایی‌ها و اسراری است که تاکنون کشف نشده است). ﴿**أنَا آتیك**﴾

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر بُرنا بود

٦ـ در واگذاری مأموریّت‌ها، مسارعه (سرعت عمل) یک امتیاز است. همان‌گونه که در فروش، مزایده ودر خرید، مناقصه، عامل رقابت و ارزش است. ﴿**أنَا آتیك به قبل أن یرتدّ الیك طرفك**﴾

۷ـ مدّعیان علم وقدرت، باید عملاً حرف خود را اثبات کنند. ﴿**فلمّا رآه مستقرّاً**﴾

۸ ـ اولیای خدا نعمت را از او می‌دانند. ﴿**هذا من فضل ربّی**﴾

۹ـ نعمت‌های الهی را حقّ خود ندانیم. ﴿**فضل ربّی**﴾

۱۰ـ به علم و قدرت خود مغرور نشویم. ﴿**هذا من فضل ربّی**﴾

۱۱ـ نعمت‌های الهی را به زبان آوریم. ﴿**هذا من فضل ربّی**﴾

۱۲ـ دادن یا گرفتن نعمت‌ها برای رشد دادن ماست. ﴿**ربّی**﴾

۱۳ـ نعمت‌های الهی وسیله‌ی بندگی و آزمـایشند، نـه کـامیابی و لذّت‌جـویی. ﴿**لیبلونی ءاشکر**﴾

١٤ـ انبیا نیز آزمایش می‌شوند. ﴿**لیبلونی**﴾

۱۵ـ انسان، مختار است، نه مجبور. ﴿**مَن شکر... و مَن کفر**﴾

١٦ـ انسان در گرو عمل خویش است. ﴿**و مَن شکر فانّما یشکُر لنفسه**﴾

۱۷ـ خداوند به شکر ما نیاز ندارد. ﴿**مَن شکر... ومَن‌کفر فانّ ربّی غنی کریم**﴾

نعمت‌های الهی برخاسته از فضل و لطف بی‌پایان اوست وحتی اگر ما ناسپاسی کنیم، او به مقتضای ربوبیّت خود به ما لطف می‌کند.

شکر نعمت، نعمتت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

١٨ـ در شیوه‌ی دعوت، تملّق ممنوع است. ﴿و مَن کفر فانّ ربّی غنی﴾

١٩ـ دارایی و سخاوت در کنار هم، ارزش است. ﴿غنی کریم﴾

٢٠ـ اولیای خدا بر اموال مردم ولایت دارند. ﴿نَکّروا لها﴾

٢١ـ گاهی برای آزمایش هوش، تغییر وتحوّل جایز است. ﴿نکّروا لها... ننظر أتهتدی﴾

﴿٤٢﴾ فَلَمَّا جَآءَتْ قِيلَ أَهَـٰكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

پس هنگامی که (بلقیس) آمد، به او گفته شد: آیا تخت تو این گونه است؟ گفت: گویا خود آن است، و پیش از این، به ما علم (به حقّانیّت سلیمان) داده شده و ما فرمان بردار بوده‌ایم.

﴿٤٣﴾ وَصَدَّهَا مَاكَانَت تَّعْبُدُ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَافِرِينَ

آنچه (آن زن) به جای خدا می‌پرستید، او را (از تسلیم شدن در برابر حقّ) بازداشته بود، و او از قوم کافران بود، (ولی بعد از کفر، ایمان آورد).

نکته‌ها:

▣ جمله‌ی «و اوتینا العلم» ظاهراً ادامه‌ی کلام بلقیس است (که در ترجمه آورده‌ایم) و ممکن است سخن سلیمان و اطرافیان او باشد که گفته باشند: به ما، قبل از بلقیس علم داده شده و قبل از او مسلمان بودیم.[1]

---

١. تفسیر کبیرفخررازی.

▣ سؤال: بلقیس که از حقانیّت سلیمان اطلاع پیدا کرده بود، چرا زودتر تسلیم نشد؟
پاسخ: جامعه و محیطِ شرک مانع خطشکنی و تسلیم او شـده بـود، چـنانکه قـرآن فـرمود: ﴿وصَدّها ما کانت تَعبد من دون اللّه اِنّها کانت من قومٍ کافرین﴾

پیـام‌ها:

۱ـ در برخوردهای ابتدایی، حرف آخر را اوّل نزنید. ﴿اهکذا ـ کانه هو﴾ (نفرمود: «هذا عرشک» و او هم نگفت: «انّه هو».)
۲ـ مکتبی ارزش دارد که بر اساس علم باشد. ﴿و اوتینا العلم من قبلها و کنّا مسلمین﴾
۳ـ محیط، جامعه وعقائد خرافی، مانع از ایمان واقعی است. ﴿و صدّها ما کانت﴾
٤ـ سوء سابقه، دلیل داشتن آینده‌ی بد نیست. ﴿انّها کانت من قوم کافرین﴾

﴿٤٤﴾ قِيلَ لَهَا ٱدْخُلِى ٱلصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُـجَّةً وَكَشَـفَتْ عَـن سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّـى ظَـلَمْتُ نَفْسِى وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

به او (بلقیس) گفته شد: وارد قصر شو! پس چون آن را دید، پنداشت بِرکه آبی است، (برای عبور) جامه از ساق پایش برگرفت، (تا تر نشود. سلیمان به او) گفت: (این جا آبی نیست،) بلکه قصری از شیشه و بـلور صـیقلی است. (ملکه‌ی سبا) گفت: پروردگارا! من به خودم ظلم کـردم و (اکـنون) همراه سلیمان، در برابر پروردگار جهانیان سر تسلیم فرود آورده‌ام.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «صَرح»، به معنای فضا یا قصر بزرگ است. «لُجّة» یعنی متلاطم و مـتراکـم، و «مُمَرّد» به معنای صاف است.

پیـام‌ها:

١ـ مقام رسالت، با جلال و شکوه و حکومت منافاتی ندارد. ﴿**قیل لها ادخلی الصّرح**﴾

٢ـ در ارشاد وتبلیغ، هر کس را باید به شیوه‌ای هدایت کرد. ﴿**قیل‌لها ادخلی الصّرح**﴾ با مرفّهان، جوری برخورد نکنیم که خیال کنند ایمان به معنای فقر است.

٣ـ امکانات مادّی باید در خدمت تبلیغ دین قرار گیرد. ﴿**قیل‌لها ادخلی الصّرح**﴾ با اهداف سلیمان‌گونه می‌توان از صنعت و امکانات مـادّی، بـرای ارشـاد و هدایت دیگران کمک گرفت.

٤ـ از مهمانان کافر با حُسن‌خلق پذیرایی کنید. ﴿**قیل لها ادخلی الصّرح**﴾

٥ ـ شأن افراد را در پذیرایی‌ها حفظ کنید. ﴿**قیل لها ادخلی الصّرح**﴾

٦ـ گاهی انسان می‌بیند، امّا اشتباه تشخیص می‌دهد. (خطای چشم) ﴿**حسبته لجّة**﴾

٧ـ کاخ نشینان کافر را در برابر صنعت و ابتکار و هنر و زیبایی‌های نظام خود، به کرنش وادارید. ﴿**صرح ممرّد من قواریر**﴾

٨ـ سابقه‌ی آینه‌کاری و استفاده از شیشه در معماری، به زمان حضرت سلیمان بر می‌گردد. ﴿**صرح ممرّد من قواریر**﴾

٩ـ پذیرفتن حقّ، نشانه‌ی حریّت است نه ضعف. ﴿**ربّ ظلمتُ نفسی**﴾

١٠ـ وابستگی و دلبستگی به غیر خدا و پرستش غیر او ـ هر کس و هر چه باشد ـ ظلم است. ﴿**ظلمتُ نفسی**﴾

١١ـ توبه‌ی واقعی آن است که گذشته‌ها را با اقرار جبران کنیم و راه آینده را بـا چراغ هدایت الهی طی کنیم. ﴿**ظلمتُ نفسی و أسلمتُ مع سلیـمان**﴾

١٢ـ داشتن نام و نان و عنوان و اطرافیان، شمارا در اقرار به حقّ و تغییر عقیده اسیر نکند. ﴿**ظلمتُ نفسی و أسلمتُ**﴾

١٣ـ تکامل، مراحلی دارد:

مرحله‌ی نخست: خروج از ظلمت،

و مرحله‌ی بعد: ورود در نور است. ﴿**ظلمتُ نفسی و أسلمتُ مع سلیـمان**﴾

١٤ـ روح ایمان، همان تسلیم است. هم سلیمان در دعوتنامه‌ی خود به آن اشاره دارد: ﴿**وأتونی مسلمین**﴾ و هم ملکه‌ی سبا در پایان کار می‌گوید: ﴿**أسلمتُ**﴾

١٥ـ ایمان، تسلیم شدن در برابر خالق هستی است، نه در برابر خلق، گرچه سلیمان باشد. ﴿**أسلمتُ للّه**﴾

١٦ـ زن در انتخاب عقیده و اظهار آن مستقل است. ﴿**أسلمتُ للّه**﴾

١٧ـ ایمان به تنهایی کافی نیست، با اولیا و انبیا همراه بودن انسان را بیمه می‌کند. ﴿**أسلمتُ مع سلیمان للّه**﴾

١٨ـ در برابر پیوندهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و خانوادگی، پیوندهای الهی و مقدّس نیز یافت می‌شود. ﴿**مع سلیمان**﴾

١٩ـ زر و زیور افراد وارسته را سیراب نمی‌کند، گمشده‌ی آنان دستیابی به سرچشمه‌ی هستی است. ﴿**أسلمتُ... للّه ربّ العالمین**﴾

٢٠ـ هدف حکومت انبیا، دعوت به سوی خداوند است، نه کشورگشایی. ملکه‌ی سبا نیز این حقیقت را فهمید، لذا در پایان سخنش گفت: ﴿**أسلمتُ مع سلیمان للّه ربّ العالمین**﴾

﴿٤٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ

و به راستی به سوی قوم ثمود، برادرشان (حضرت) صالح را فرستادیم که (او به مردم گفت:) خدا را بپرستید. پس آن گاه مردم به دو گروه متخاصم تقسیم شدند.

﴿٤٦﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ ٱلْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ ٱللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

صالح گفت: ای قوم من! چرا پیش از نیکی شتابزده خواهان بدی هستید؟ چرا از خداوند آمرزش نمی‌خواهید تا مشمول رحمت گردید؟

نکتـه‌ها:

▣ حضرت صالح، مردم را از عذاب الهی می‌ترسانید و به آنـان هشـدار مـی‌داد، ولی آنـان می‌گفتند: ﴿**یا صالحُ ائتنا بما تَعِدُنا**﴾[1] آن عذابی که وعده می‌دهی بر ما بیاور. در این آیه، صالح می‌گوید: چرا شما به جای خیر، سراغ شر را می‌گیرید؟ همان گونه که کفّار از حضرت هود علیه‌السلام و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز تعجیل در عقوبت را می‌خواستند.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: گروهی دعوت حضرت صالح را تصدیق وگروهی تکذیب نمودند.[2]

▣ با اینکه تمام انبیا با مردم برخورد عاطفی و برادرانه داشته‌اند، ولی از اینکه کلمه‌ی «**اخاهم**» تنها برای بعضی از آنان بکار رفته است، شاید بتوان استفاده کرد که بعضی از انبیا علاوه بر برخورد عطوفانه فامیل قوم خود نیز بوده‌اند.

پیـام‌ها:

١ـ دعوت به توحید، سرلوحه‌ی دعوت انبیاست. ﴿**أنِ اعبدوا اللّه**﴾

٢ـ انتظار نداشته باشید همه‌ی مردم منطق شمارا بپذیرند. ﴿**فاذا هم فریقان**﴾

٣ـ نزاع میان حقّ و باطل دائمی است. ﴿**یختصمون**﴾

٤ـ راه توبه را برای بازگشت مجرمان باز بگذارید. ﴿**لولا تستغفرون**﴾

٥ـ انبیا دلسوز مردمند. ﴿**یا قوم ... لولا تستغفرون اللّه لعلّکم ترحمون**﴾

٦ـ استغفار، زمینه‌ی جذب رحمت الهی است. ﴿**تستغفرون اللّه لعلّکم ترحمون**﴾

﴿٤٧﴾ قَالُواْ ٱطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَ قَالَ طَآئِرُكُمْ عِندَ ٱللَّهِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ

(مردم به صالح) گفتند: ما به‌تو وهمراهانت فال‌بد زده‌ایم (وقحطی موجود به خاطر وجود شماست. صالح) گفت: فال (وسرنوشت نیک وبد) شما نزد خداست، بلکه شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته‌اید.

---

١. اعراف، ٧٧. ٢. تفسیر نورالثقلین.

﴿۴۸﴾ وَكَانَ فِي ٱلْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

و در آن شهر نُه دسته (و گروه) بودند که در آن سرزمین فساد می‌کردند و اهل اصلاح نبودند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**رَهط**» به دسته‌ای گفته می‌شود که میانشان رابطه‌ی گرمی باشد.[۱]

▣ کلمه‌ی «**تَطيُّر**» از «**طیر**» به معنای پرنده است. مردم عرب هنگام سفر، پرنده‌ای را رها می‌کردند که اگر به سمت راست می‌پرید (این کار را به فال نیک می‌گرفتند و) سفر می‌کردند و اگر به سمت چپ می‌پرید (فال بد می‌زدند و) سفر را تعطیل می‌کردند.[۲]

▣ در اسلام، فال بد زدن (به نام طیره) شرک دانسته شده است. فال بد، رها کردن دلایل اصلی و رفتن به سراغ خرافات است.

▣ فال بد زدن به انبیا، در قرآن مکرّر آمده است: فرعونیان بدبختی‌ها را از موسی می‌دانستند؛ ﴿**يطّيّروا بموسى**﴾[۳] به حضرت عیسی می‌گفتند: ﴿**انّا تطيّرنا بكم**﴾[۴] در این آیه نیز می‌فرماید: به صالح گفتند: ﴿**اطّيّرنا بك**﴾

▣ جمله‌ی «**بل انتم قوم تفتنون**» را چند نوع معنا کرده‌اند:

الف: شما توسط عوامل خدعه‌گر فریب خورده‌اید که این گونه مقاومت می‌کنید. (بنا بر اینکه «فتنه» به معنای فریب و خدعه باشد)

ب: شما با حوادث تلخ آزمایش می‌شوید. (اگر مراد از فتنه، امتحان وآزمایش باشد)

ج: شما به خاطر لجاجت کیفر می‌شوید. (بنا بر اینکه مراد از فتنه، عذاب باشد)

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر اسلام و مسلمانان بدانند که انبیای گذشته و یارانشان چگونه تحقیر می‌شدند، پس سختی‌ها را تحمّل کنند. ﴿**قالوا اطّيّرنا**﴾

---

۱. التحقیق فی کلمات القرآن. ۲. تفسیر کشّاف. ۳. اعراف، ۱۳۱.
۴. یس، ۱۸.

٢ـ فال‌زدن، تاریخی بس طولانی دارد. (کسی که به خدا و حکمت الهی ایمان نداشته باشد، به خرافات روی می‌آورد). ﴿اطّیّرنا﴾

٣ـ در نظامی که علم و ادب و منطق و وحی، حاکم نباشد، چهره‌هایی که مایه‌ی برکت هستند مایه‌ی بدبختی معرّفی می‌شوند. ﴿اطّیّرنا بك﴾

٤ـ حضور انبیا، به معنای محو مشکلات طبیعی و روزمره نیست. ﴿اطّیّرنا بك﴾

٥ ـ تلخی‌ها و ناگواری‌ها، هر یک دلایل حکیمانه‌ای دارد که خداوند قرار داده است. ﴿طائركم عندالله﴾

٦ـ برخورد با انبیا، یک آزمایش الهی است. ﴿تفتنون﴾

﴿٤٩﴾ قَالُواْ تَقَاسَمُواْ بِاللهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

(آن گروه مفسد) گفتند: به خداوند سوگند یاد کنید (و هم‌قسم شوید) که بر او و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم، سپس به ولیّ او خواهیم گفت: ما در محل قتل کسانش حاضر نبودیم (تا چه رسد به اینکه آنان را کشته باشیم)، و ما قطعاً راست می‌گوییم.

نکته‌ها:

▣ «نبیّتنّه»، از واژه‌ی «تبییت»، به معنای سوءقصد و هجوم شبانه است.

▣ در اسلام، سوگندی ارزش دارد و وفای به آن لازم است که نسبت به انجام کاری مباح صورت گیرد، لذا اگر شخصی سوگند یاد کرد که به مظلومی ضربه‌ای بزند یا از ظالمی حمایتی کند، این سوگند ارزش شرعی و قانونی ندارد.

▣ این آیه، مارا به یاد هم سوگند شدن کفّار مکّه می‌اندازد که تصمیم گرفتند شبیخون بزنند و پیامبر اسلام ﷺ را در بستر خواب شهید کنند، ولی پیامبر اکرم، حضرت علی علیه‌السلام را به جای خود خواباند و توطئه‌ی دشمن خنثی شد.

پیـام‌ها:

۱ـ گفته‌های مخفیانه، بعد از قرن‌ها کشف می‌شود. ﴿**قالوا تقاسموا**﴾

۲ـ دشمن، از مقدّسات دینی سوء استفاده می‌کند. ﴿**تقاسموا باللّه**﴾

۳ـ مجرم‌ترین افراد ـ که قاتلان انبیا هستند ـ در دل، خدا را قبول دارند و با نام او شرارت‌های خود را سر و سامان می‌دهند. ﴿**تقاسموا باللّه**﴾

۴ـ افراد یا گروه‌های باطل، برای اهداف مشترک خود، متحدّ و هم‌قسم می‌شوند. ﴿**تقاسموا**﴾

۵ ـ در تاریخ، عبرت‌های زیادی است. (سوگند به نام خدا برای قتل پیامبر خدا!) ﴿**تقاسموا باللّه لَنبیّتنه**﴾ (همچنان که خوارج در خانه‌ی خدا و در ماه خدا، ولیّ خدا را در حال عبادت خدا، به نیّت تقرب بـه خـدا در لیـالی قـدر وسـحر نوزدهم رمضان ضربت زدند و شهید کردند).

۶ـ استفاده از تاریکی شب، برای انجام توطئه‌ها، تاریخی طولانی دارد. ﴿**لَنبیّتنّه**﴾

۷ـ انبیا و یاورانشان، در معرض سخت‌ترین توطئه‌ها بوده‌اند. ﴿**لَنبیّتنّه و اهله**﴾

۸ ـ قساوت بشر، حدّ و مرزی ندارد. (پیامبرکشی، قتل بستگان پیامبر و شبیخون زدن). ﴿**لنبیّتنّه و اهله**﴾

۹ـ قصاص، قانون عقلی و در تمام ادیان آسمانی نیز بوده است. ﴿**نقولنّ لولیّه**﴾

۱۰ـ مجرم، با ظاهرسازی وتوجیه، بر گناه خود سرپوش می‌گذارد. ﴿**ما شهدنا**﴾

۱۱ـ به همه‌ی کسانی که ادّعای صداقت دارند و شعار صداقت می‌دهند، اطمینان نکنید. ﴿**لنقولنّ... انّا لصادقون**﴾

۱۲ـ صداقت را حتّی قاتلان انبیا، یک شرف و ارزش می‌دانند. ﴿**انّا لصادقون**﴾

﴿٥٠﴾ وَمَكَرُواْ مَكْراً وَمَكَرْنَا مَكْراً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

و (آن نه گروه مفسد) دست به تدبیر بزرگی زدند و ما نیز به تدبیر بزرگی دست زدیم، ولی آنها نمی‌فهمیدند.

﴿٥١﴾ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ

پس بنگر که پایان تدبیر آنان (و شبیخون به صالح و کسانش) بـه کـجا انجامید، ما آنان و قومشان همگی را هلاک کردیم.

نکتـه‌ها:

▣ هلاکت قوم ثمود با چند تعبیر در قرآن آمده است:

الف: زلزله. ﴿فاخذتهم الرَّجفة﴾[١]

ب: صاعقه. ﴿فاخذتهم الصاعقة﴾[٢]

ج: صیحه. ﴿و اَخَذ الّذین ظلموا الصَیحة﴾[٣]

البتّه هیچ مانعی ندارد که هر سه عذاب، در یک زمان واقع شده باشد.

▣ یکی از نمونه‌های مکر الهی، همان مهلت و نعمت دادن به گـناهکاران است، تـا آنـان سرگرم شوند و همین که پیمانه‌ی آنان پر شد، ناگهان به قهر الهی گرفتار شوند.

پیـام‌ها:

١ـ کیفرهای الهی، با جُرم انسان متناسب است. ﴿مکروا ـ مکرنا﴾

٢ـ کسانی که علیه اولیای خدا توطئه می‌کنند، طرف آنها خداست. ﴿مکروا مکراً و مکرنا مکراً﴾

٣ـ در برابر نقشه‌های کفّار شما نیز باید اهل تدبیر و نقشه باشید. ﴿مکروا مکراً و مکرنا مکراً﴾

٤ـ خداوند تدبیر مردم را می‌داند، امّا مردم تدبیر او را نمی‌دانند. ﴿وهم‌لایشعرون﴾

---

١. اعراف، ٧٨. ٢. ذاریات، ٤٤. ٣. هود، ٦٧.

۵ ـ چوب خدا صدا ندارد. ﴿مکرنا... و هم لایشعرون﴾

٦ـ تاریخ، بر قانون و سنّت معیّنی استوار است و دقّت در آن، برای دوران‌های دیگر سودمند است. ﴿فانظر کیف کان عاقبة مکرهم﴾

۷ـ سنّت الهی بر پیروزی حقّ بنا نهاده شده است. ﴿فانظر کیف کان عاقبة مکرهم﴾

۸ ـ زود قضاوت نکنید؛ از توفیقاتی که به خاطر مکر، نصیب بعضی‌ها می‌شود، فریب نخورید، بلکه به عاقبت آنان توجّه کنید. ﴿عاقبة مکرهم﴾

۹ـ آماده‌باش دشمنان برای ارتکاب جنایت، سبب قهر الهی است، گرچه آنان به اهداف پلید خود نرسند. (دشمنان، هم‌قسم شدند تا پیامبر را بکشند و در کمین هم نشستند، ولی حضرت را نکشتند، لیکن خودشان هلاک شدند). ﴿دمّرناهم﴾

۱۰ـ پیروی از مفسدان، عقوبت دارد. ﴿دمّرناهم و قومهم﴾

﴿۵۲﴾ فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوٓاْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

پس این خانه‌های آنهاست که به خاطر ظلمی که کردند ویران و خالی شده است، و قطعاً در این (کیفر، عبرت‌و) نشانه روشنی است برای اهل علم و آگاهی.

﴿۵۳﴾ وَأَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ

و مؤمنان و کسانی را که اهل پروا بودند، (از مهلکه) نجات دادیم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «خاویة»، هم به معنای سقوط، فنا و ویرانی است، و هم به معنای خالی شدن از ساکنان می‌باشد.

پیام‌ها:

۱ـ آثار باستانی عبرت‌آموز باید برای آیندگان حفظ شود. ﴿فتلك بیوتهم﴾

۲ـ عقوبت، مخصوص آخرت نیست، گاهی ستمگران، در دنیا به عقوبت

می‌رسند. ﴿فتلك بيوتهم خاوية﴾

٣ـ عبرت‌ها و نشانه‌ها، به تنهایی کافی نیست؛ انگیزه‌ی عبرت آموزی در انسان‌ها لازم است. ﴿لآية لقوم يعلمون﴾

٤ـ سرنوشت انسان، در گرو اعمال اوست. ﴿خاوية بما ظلموا ـ انجينا الّذين آمنوا﴾

٥ ـ قهر الهی،تر و خشک را با هم نمی‌سوزاند، لذا افراد متّقی استثنا می‌شوند و نجات می‌یابند. ﴿و انجينا الّذين آمنوا و كانوا يتّقون﴾

٦ـ آثار ایمان و تقوا، مخصوص آخرت نیست؛ اهل تقوا، در دنیا نیز نتیجه‌ی کار خود را می‌بینند. ﴿و انجينا الّذين آمنوا و كانوا يتّقون﴾

٧ـ ایمانی کارساز است که با تقوای دائمی همراه باشد. ﴿آمنوا و كانوا يتّقون﴾

﴿٥٤﴾ وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ ٱلْفَاحِشَةَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ

و (نیز) لوط را (فرستادیم) که به قومش گفت: آیا این کار بسیار زشت را در حالی که به زشتی آن آگاهید، انجام می‌دهید؟

﴿٥٥﴾ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

آیا شما با بودن زنان، برای غریزه‌ی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟ بلکه شما مردمی (نادان و) جهالت پیشه‌اید.

نکته‌ها:

▣ قوم لوط در برابر چشم یکدیگر و در جلسه‌ی علنی، لواط می‌کردند. در آیه‌ی ٢٩ عنکبوت می‌خوانیم: ﴿و تأتون فی ناديكم المنكر﴾ یعنی شما در انجمن و جلسه‌ی علنی، منکر انجام می‌دهید. در این آیه نیز می‌فرماید: ﴿و انتم تبصرون﴾ یعنی در برابر چشم یکدیگر و یا با بصیرت و آگاهی گناه می‌کنید.

▣ لواط از گناهان کبیره است، زیرا در آیات بعد آمده است که عذاب الهی را به دنبال دارد.

▣ در آیات دیگر قرآن کریم آمده است: همسر برای آرامش، تربیت نسل و تعاون در زندگی،

است، ولی در این جا تنها مسأله‌ی شهوت را بیان کرده است، زیرا قـوم لوط هـدفی جـز شهوت نداشتند. ﴿**شهوة من دون النساء**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران و رهبران مصلح جامعه با گناهانِ شایع زمان خود به شدّت مـبارزه می‌کنند. ﴿**أتأتون الفاحشة**﴾

۲ـ با سؤال انتقادی، وجدان‌ها را بیدار کنید. ﴿**أتأتون الفاحشة**﴾

۳ـ یکی از وظایف انبیا، مبارزه با منکرات است. ﴿**أتأتون الفاحشة**﴾

٤ـ حرمت لواط، مخصوص اسلام نیست. ﴿**أتأتون الفاحشة**﴾

۵ ـ گناه علنی و آگاهانه، زشتی، کیفر و انتقاد بیشتری دارد. ﴿**و انتم تبصرون**﴾

٦ـ زشتی لواط بر همه روشن است. ﴿**و انتم تبصرون**﴾

۷ـ در نهی از منکر، به سراغ منکرات علنی بروید. ﴿**و انتم تبصرون**﴾

۸ ـ دفع شهوت باید از طریق مشروع باشد. ﴿**أئنّکم لتأتون الرجال شهوة...**﴾

۹ـ انحراف از مسیر طبیعی و شرعی در امور جنسی، جهل و حماقت است. ﴿**بل انتم قوم تجهلون**﴾

۱۰ـ هم‌جنس‌گرایی، برخاسته از بی‌فرهنگی است. علم و دانشی که انسان را از گناه باز ندارد، جهل است. ﴿**لتأتون الرجال... انتم قوم تجهلون**﴾

جـــزء ﴿٢٠﴾

﴿٥٦﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخْرِجُوٓاْ آلَ لُوطٍ مِّـن قَـرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ

ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: خاندان لوط را از شـهرتان بیرون کنید، زیرا آنان مردمی هستند که پاکیزگی می‌جویند.

پیـام‌ها:

١ـ مجرمان، چون منطق ندارند، در برابر انبیا به زور متوسّل می‌شوند. ﴿اَخرجوا﴾

٢ـ در محیط آلوده، پاکدامنی جرم است. ﴿اَخرجوا آل‌لوط... انّهم اُناس یتطهّرون﴾

٣ـ نهی از منکر، گاهی تاوان تبعید شدن دارد. ﴿اَخرجوا آل‌لوط﴾

٤ـ در برابر گناه، سکوت ممنوع است، لااقل فـضا را بـر گـناهکار تـنگ کـنیم. ﴿اَخرجوا آل لوط﴾

٥ ـ آزادی برای گناه، تفکّر قوم لوط است. ﴿اَخرجوا آل‌لوط﴾

٦ـ سابقه‌ی تبعید مردان خدا، به زمان ابراهیم و لوط باز می‌گردد. ﴿اَخرجوا﴾

٧ـ چون فطرت گناهکار پاک است، لذا خود را مجرم و دیگران را پاک می‌بینند. ﴿انّهم اُناس یتطهّرون﴾

٨ ـ محیط، انسان را به گناه مجبور نمی‌کند زیرا در زمان شیوع فحشا نیز گروهی پاک زندگی می‌کنند. ﴿اُناس یتطهّرون﴾

﴿٥٧﴾ فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ ٱلْغَابِرِينَ

پس ما لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم، جز زنش را که (به خاطر انحراف) مقدّر کرده بودیم از بازماندگان (و هلاک شدگان در آن شـهر) باشد.

﴿۵۸﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَراً فَسَآءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ

سپس بارانی (از سنگ) بر سر آنها باریدیم (و همگی زیر آن دفن شدند) و چه بد است باران انذار شدگان.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «غابرین» به معنای بازماندگان و هلاک شدگان است، این کلمه هفت بار در قرآن به کار رفته و تمام هفت مورد درباره‌ی همسر لوط است.

▣ مراد از باران، گِل سخت است، به دلیل آیه‌ی ﴿و اَمطرنا علیهم حجارة من سِجّیل﴾[۱]

▣ خداوند بارها نجات مؤمنان و خوش عاقبتی متّقین را وعده داده و تحقّق آن را در تاریخ انبیا و امّت‌ها بیان کرده است، از جمله:

الف: ﴿انّا لننصر رسلنا والّذین آمنوا﴾[۲] ما قطعاً پیامبران و کسانی را که ایمان آورده‌اند یاری خواهیم کرد.

ب: ﴿حقّاً علینا ننج المؤمنین﴾[۳] بر ما لازم است که اهل ایمان را نجات دهیم.

پیـام‌ها:

۱ـ ثمره‌ی تقوا و پاکدامنی در دنیا، نجات از قهر الهی است. ﴿فانجیناه﴾

۲ـ نجات الهی از طریق اسباب طبیعی است. (لوط به امر خدا از منطقه خارج شد تا نجات پیدا کند). ﴿فانجیناه﴾

۳ـ رهبران الهی، تحت حمایت خداوند هستند. ﴿فانجیناه﴾

٤ـ زن در انتخاب عقیده، مستقلّ است ونظام خانوادگی، محیط زندگی و وابستگی اقتصادی به شوهر، او را در انتخاب عقیده و عمل مجبور نمی‌کند. ﴿الاّامراته﴾

۵ ـ نسبت و فامیلی، عامل نجات نیست؛ شایستگی لازم است. ﴿الاّامراته﴾

---

۱. حجر، ۷٤. ۲. غافر، ۵۱. ۳. یونس، ۱۰۳.

٦ـ در کیفر و مجازات متخلفان، تحت تأثیر روابط قرار نگیرید. ﴿الاّامراته﴾
٧ـ در برخوردها، حساب هر کسی را جداگانه بررسی کنیم؛ انحراف همسر، به پاکی شوهر ضرری نمی‌زند. ﴿فانجیناه... الاّامراته﴾ (همسر پیامبر می‌تواند دوزخی باشد)
٨ـ گاهی همسر، عامل نفوذی مخالفان است. (هرگاه زمینه‌ای برای لواط پیدا می‌شد، مثلاً اگر مهمانان زیبا صورتی به خانه‌ی حضرت لوط می‌آمدند، این زن مردم را خبر می‌کرد و به گناه دیگران راضی بود). ﴿الاّامراته﴾
٩ـ مقدرات الهی، به عملکرد خود انسان بستگی دارد. ﴿قدّرناها﴾
١٠ـ کسانی که با لواط تولید نسل را قطع می‌کنند، با سنگباران شدن، نسل خودشان قطع می‌شود. ﴿امطرنا﴾
١١ـ تغییر مسیر ازدواج، به هم‌جنس‌بازی، و تغییر قانون خلقت، سبب تغییر باران رحمت به باران عذاب می‌شود. ﴿فساء مطر المنذرین﴾
١٢ـ عقاب‌های الهی، بعد از اتمام حجّت است. ﴿مطر المنذرین﴾

﴿٥٩﴾ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰٓ آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ

بگو: سپاس برای خداست و سلام بر آن بندگانش، که آنان را برگزید. آیا خدا بهتر است یا آنچه را که شریک قرار می‌دهند؟

پیام‌ها:

١ـ مجازات مجرمان و نجات مؤمنان، از الطاف الهی به مؤمنان است و باید شکر آن را به جای آورد. ﴿فساء مطر المنذرین ـ قل الحمدللّه﴾
٢ـ شیوه‌ی شکر را باید از خدا بیاموزیم. ﴿قل الحمدللّه﴾
٣ـ ستایش بندگان خدا و سلام بر آنان، در کنار ستایش خدا مطرح است. ﴿الحمدللّه و سلام علی عباده﴾

٤ـ به یاد خدا باشیم، ﴿**قل الحمدللّه**﴾ تا خدا هم یاد ما را زنده بـدارد. ﴿**سلام عـلی عباده**﴾

٥ ـ یاد اولیای خدا را فراموش نکنید. ﴿**سلام علی عباده**﴾

٦ـ اولیای خدا زنده‌اند و سلام ما را دریافت می‌کنند. ﴿**سلام علی عباده**﴾

٧ـ دل به خدا بسپاریم و بنده‌ی او شویم تا سلام خدا و رسول را دریافت کنیم. ﴿**سلام علی عباده**﴾

٨ ـ بندگی انسان، معیار گزینش الهی است. ﴿**عباده الّذین اصطفی**﴾

٩ـ با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. ﴿**ءاللّه خیر امّا یشرکون**﴾

﴿٦٠﴾ أَمَّنْ خَلَقَ ٱلسَّـمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنـزَلَ لَكُـم مِّـنَ ٱلسَّـمَآءِ مَآءً فَأَنبَتْنَا بِهِ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُـمْ أَن تُـنبِتُواْ شَـجَرَهَآ أَءِلَـٰهٌ مَّعَ ٱللّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ

کیست که آسمان‌ها و زمین را آفرید؟ و از آسمان برای شما آب فرستاد، پس به وسیله‌ی آن، باغ‌هایی بهجت‌انگیز رویانید؛ کار شما نبود که درختانش را برویانید، آیا معبودی با خداست؟ (نه) بلکه آنان قومی منحرفند.

نکته‌ها:

▣ «حدائق»، جمع «حدیقه»، به معنای باغی است که دیوار داشته باشد، نظیر حدقه‌ی چشم.

پیام‌ها:

١ـ تفکّر در آفرینش، بهترین راه وصول به خداست. ﴿**أمّن خلق**﴾

٢ـ هر درخت و گیاهی که می‌روید، زیر نظر خداوند و با اراده‌ی اوست. ﴿**أنبتنا**﴾

٣ـ اِعمال قدرت الهی، از طریق اسباب عادّی است. ﴿**أنبتنا به**﴾

٤ـ زیبایی دل‌انگیز، یک ارزش است. ﴿**ذات بهجةٍ**﴾

٥ ـ طوری سخن بگوییم که همه بـفهمند. (خـواصّ و اسـرار گـیاهان را هـمه

نمی‌فهمند، ولی شادابی وزیبایی سبزه وگل‌ها را همه درک می‌کنند. ﴿حدائق ذات بهجةٍ﴾

٦ـ وقتی به قدرت خدا پی می‌بریم که به ناتوانی خود ـ حتّی برای رویاندن یک درخت ـ پی ببریم. ﴿ما کان لکم ان تنبتوا﴾

٧ـ با سؤال‌های پیام‌دار، وجدان‌ها را بیدار کنیم. ﴿أمّن خلق... ءالهٌ مع اللّه﴾

٨ـ جلوی شبهات را بگیرید. آفرینش آسمان‌ها و زمین، مدعی ندارد، ولی کشت و زرع، مدعی دارد. بعضی می‌گویند: ما منطقه را سبز و آباد کردیم. و لذا خداوند می‌فرماید: ﴿ما کان لکم ان تنبتوا شجرها﴾ و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿ءانتم تَزرعونه ام نحن الزّارعون﴾[1] آیا شما کشت و زراعت می‌کنید یا ما؟

٩ـ توحید، راه مستقیم و شرک، راه انحرافی است. ﴿یعدلون﴾

﴿٦١﴾ أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ قَرَاراً وَجَعَلَ خِلالَهَآ أَنْهَاراً وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ ٱلْبَحْرَيْنِ حَاجِزاً أَءِلَـٰهٌ مَّعَ ٱللهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

کیست که زمین را قرارگاهی ساخت و در آن، رودها قرار داد، و برای آن، کوه‌ها را (مانند لنگر) ثابت و پابرجا قرار داد و میان دو دریا (شور و شیرین) مانعی قرار داد (که مخلوط نشوند). آیا معبودی با خداست؟ (نه) بلکه اکثر آنان نمی‌دانند.

﴿٦٢﴾ أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوۤءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ أَءِلَـٰهٌ مَّعَ ٱللهِ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ

کیست که هرگاه درمانده‌ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند، و شما را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می‌پذیرید.

---

١. واقعه، ٦٤.

نکتـه‌ها:

▣ در روایات و تفاسیر ندیدم که درباره‌ی تلاوت آیه‌ی ۶۲ برای استجابت دعا نقشی باشد، لیکن مردم به خاطر تناسب محتوای آیه تبّرکاً آن را می‌خوانند و مانعی ندارد.

▣ مناجات با خدای سبحان و راز ونیاز با او کاری پسندیده و لازم است، دعا به درگـاه او و درخواست حل مشکلات خصوصاً هنگام درماندگی، برای همگان ضروری است.

این نیاز مـریمی بـوده است و درد — کان چنان طفلی سخن آغـاز کـرد
هــر کــجا دردی دوا آن جــا بـود — هــر کــجا فـقری نـوا آن جـا بـود
هر کجا مشکل جـواب آن جـا رود — هر کجا پستی است آب آن جا رود
پـیش حـقّ یک نـاله از روی نـیاز — به که عمری در سـجود و در نـماز
زور را بگـــــذار زاری را بگـــیر — رحم سـوی زاری آیـد ای فـقیر[۱]

▣ در روایات می‌خوانیم: نمونه‌ی مضطرّ واقعی، امام زمان (عجّل‌اللّه تعالی فرجه الشریف) است و بدترین سوء ﴿و **یکشف السوء**﴾، سـلطه‌ی کـفّار است کـه در زمـان آن حـضرت برطرف می‌شود و نمونه‌ی ﴿**یجعلکم خلفاء**﴾ حکومت صالحان در آن زمان است.[۲]

▣ هر جا که دعای ما مستجاب نشود، دلیلی دارد، همچون:

الف: دعای ما، طلبِ خیر نبوده وما گمان می‌کردیم خیر است. (زیرا دعا، یعنی طلبِ خیر)

ب: نحوه‌ی درخواست، جدّی و همراه با درماندگی نبوده است.

ج: در دعا اخلاص نداشته‌ایم، یعنی اگر به درگاه خداوند رو کرده‌ایم، به دیگران نیز چشم امید داشته‌ایم.

البتّه گاهی به جای استجابتِ آنچه می‌خواهیم، خداوند حکیم مشابه آن را به ما می‌دهد و گاهی به جای خواسته‌ی ما، که نزد خداوند به مصلحت ما نیست، خداوند بلائی از ما دور می‌کند و گاهی به جای برآوردن حاجت در دنیا، در قیامت جبران می‌کند و گاهی به جای لطف به ما، به نسل ما لطف می‌کند که همه‌ی این مطالب در روایات آمده است.

---

۱. مولوی. ۲. تفسیر نورالثقلین.

▣ اجابتِ مضطرّ، کاری الهی است ولی سنّت الهی را تغییر نمی‌دهد. مثلاً سنّت خداوند آن است که مردم به نحوی باید از دنیا بروند و همه‌ی انسان‌ها در لحظه‌ی احتضار، مضطرّند و اگر خداوند به همه جواب مثبت دهد، باید قانون مرگ را لغو کند.

ریشه‌ی ایمان به خدا

▣ ریشه‌ی ایمان به خدا، عقل و فطرت است؛ لیکن مادّیون می‌گویند: ریشه‌ی ایمان به خدا ترس است. یعنی انسان چون خود را در برابر حوادث عاجز می‌بیند، هنگام بروز حادثه‌ای تلخ، قدرتی را در ذهن خود تصوّر می‌کند و به آن پناه می‌برد.

مادّیون با این محاسبه، ایمان را زاییده‌ی ترس می‌دانند؛ امّا اشتباه آنان این است که تفاوت رفتن به سوی خدا را با اصل ایمان به خدا نمی‌فهمند. مثلاً ما هنگام دیدن سگ و احساس خطر، سراغ سنگ می‌رویم. امّا آیا می‌توان گفت: پیدایش سنگ به خاطر سگ است؟ همچنین ما هنگام اضطرار و ترس رو به خدا می‌رویم، آیا می‌توان گفت: اصل ایمان به خدا زاییده‌ی ترس است؟

علاوه بر آنکه اگر سرچشمه‌ی ایمان ترس باشد، باید هر کس ترسوتر است، مؤمن‌تر باشد. در حالی که مؤمنان واقعی، شجاع‌ترین افراد زمان خود بوده‌اند و باید انسان در لحظاتی که احساس ترس ندارد، ایمانی هم نداشته باشد، در حالی که ما در لحظه‌هایی که ترس نداریم خدا را به دلیل عقل و فطرت قبول داریم. در حقیقت ترس و اضطرار، پرده‌ی غفلت را کنار می‌زند و مارا متوجّه خدا می‌کند و لذا منکران خدا هرگاه در هواپیما یا کشتی نشسته باشند و خبر سقوط یا غرق شدن را بشنوند و یقین کنند که هیچ قدرتی به فریادشان نمی‌رسد؛ از عمق جان به یک قدرت نجاتبخش امید دارند. آنها در آن هنگام به یک نقطه و به یک قدرت غیبی دل می‌بندند که آن نقطه، همان خدای متعال است.

پیـام‌ها:

١ـ از راه‌های شناخت خدا و یکتایی او، توجّه به یک قدرت نجاتبخش و بریدن از قدرت‌ها ووسایل دیگر در هنگام اضطرار است. ﴿**أمّن يجيب**﴾

۲ـ شرط استجابت دعا، قطع امید از دیگران واخلاص در دعاست. ﴿یجیب‌المضطر﴾
۳ـ آنان که با سکوت، از خداوند حاجتی می‌خواهند، خداوند از حالشان با خبر است ولی دوست دارد بندگانش حاجت خود را به زبان آورند. ﴿اذا دعاه﴾
٤ـ انسان بر طبیعت حکومت دارد. ﴿یجعلکم خلفاء الارض﴾
۵ ـ آیا در حال اضطرار، به قدرت‌های مادّی توجّه می‌کنید؟! ﴿ءاله مع‌اللّه﴾

﴿۶۳﴾ أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَن يُرْسِلُ ٱلرِّيَاحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَءِلَـٰهٌ مَّعَ ٱللهِ تَعَالَى ٱللهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

کیست که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا (به وسیله‌ی ستارگان) هدایت می‌کند، و کیست که بادها را پیشاپیش (باران) رحمتش به عنوان بشارت می‌فرستد، آیا معبودی با خداست؟ خداوند برتر است از آن چه برای او شریک قرار می‌دهند.

نکته‌ها:

▣ شاید مراد از هدایت در تاریکی‌های دریا و خشکی، هدایت از طریق ستارگان باشد. زیرا در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿و بالنّجم هم یهتدون﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ بهترین راه خداشناسی، توجّه کردن به مشکلات و بن‌بست‌های زندگی و پیدا شدن راه‌حل وروزنه‌های امید به لطف خداوند است. ﴿أمّن یهدیکم ـ من‌یرسل﴾
۲ـ حرکت بادها با تدبیر اوست. ﴿یرسل الریاح﴾
۳ـ اگر وجدان خود را قاضی کنیم، در می‌یابیم که جز او خدایی نیست. ﴿ءالهٌ مع اللّه﴾
٤ـ هرگونه شرک، محکوم است. ﴿عمّا﴾
۵ ـ قرار دادن شریک برای خداوند، توهین به مقام اوست. ﴿تعالی اللّه عمّایشرکون﴾

---

۱. نحل، ۱۶.

﴿٦٤﴾ أَمَّن يَبْدَؤُاْ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أَإِلَـٰهٌ مَّعَ ٱللهِ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ

کیست که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را (در قیامت) باز می‌گرداند و کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ آیا با خداوند معبودی هست؟ بگو: اگر راست می‌گویید برهانتان را بیاورید.

نکته‌ها:

▣ از آیه‌ی ۶۰ تا این آیه، پنج مرتبه پی در پی، جمله‌ی «ءالهٌ مع اللّه» آمده است که برای باطل کردن شرک و نفی خدایان دروغین می‌باشد.

▣ روزیِ انسان، گاهی مثل نور، هوا و باران، از آسمان است و گاهی مثل سبزی و میوه از زمین و گاهی از حیوانات است که آنها نیز با واسطه، از زمین استفاده و رشد می‌کنند و گاهی از معادن است که آنها نیز از زمین هستند.[۱]

▣ از نظر قرآن هیچ آفریده‌ای محو نمی‌شود بلکه از نظر ماست که مفقود می‌شود.[۲] معاد، برگرداندن معدوم نیست تا بعضی خیال کنند کاری محال است، بلکه رجوع موجودات به شکل اوّل است، بعد از تغییری که در شکل آنها به وجود آمده است.

▣ آیات تکراری قرآن، با نوآوری همراه است: از آیه‌ی ۶۰ تا ۶۴، جمله‌ی ﴿أاله مع اللّـه﴾ تکرار شده، لیکن هر بار با یک جمله‌ی تازه همراه است:

* در آیه‌ی ۶۰ می‌خوانیم: ﴿بل هم قوم یعدلون﴾ مشرکان انحراف دارند.
* در آیه‌ی ۶۱ می‌خوانیم: ﴿بل اکثرهم لایعلمون﴾ انحرافشان به خاطر جهل است.
* در آیه‌ی ۶۲ می‌خوانیم: ﴿قلیلا ما تذکّرون﴾ و حالا که جاهلند، کمتر متذکّر می‌شوند.
* در آیه‌ی ۶۳ می‌خوانیم: ﴿تعالی اللّه عمّا یشرکون﴾ خداوند از شرک آنان منزّه است.
* در آیه‌ی ۶۴ می‌خوانیم: ﴿قل هاتوا برهانکم﴾ این‌ها بی‌دلیل به سراغ شرک رفته‌اند.

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر المیزان.

پیـام‌ها:

۱ـ همان قدرتی که در آغاز آفرید، باز هم می‌تواند آن را برگرداند. ﴿**یبدؤا ـ یعید**﴾

۲ـ معاد، جسمانی است. ﴿**یعیده**﴾

۳ـ با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. ﴿**أمّن یبدؤا الخلق ـ من یرزقکم ـ أاله**﴾

٤ـ مخالفان شما اگر برهان دارند بپذیرید. ﴿**قل هاتوا**﴾

۵ ـ اسلام، دین برهان است و از مخالفان خود هم برهان می‌طلبد. ﴿**قـل هـاتوا برهانکم**﴾

﴿٦٥﴾ قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَ ٱلْأَرْضِ ٱلْغَيْبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَ مَـا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ

بگو: جز خداوند، هیچ کس در آسمان‌ها و زمین، غیب نمی‌داند و کسی نمی‌داند چه زمانی برانگیخته خواهد شد.

﴿٦٦﴾ بَلِ ٱدَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِى ٱلْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِى شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُم مِّنْهَا عَمُونَ

بلکه علم مشرکان در قیامت به کمال خواهد رسید، بلکه آنان (امروز) درباره‌ی آن (آخرت) در شک هستند، بلکه نسبت به (چگونگی) وقوع آن کورند.

﴿٦٧﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَإِذَا كُنَّا تُرَاباً وَآبَآؤُنَآ أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ

و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: آیا هرگاه ما و پدرانمان (بعد از مرگ) خاک شدیم، آیا حتماً (زنده از گور) بیرون آورده می‌شویم؟

﴿٦٨﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا هَـٰذَا نَحْنُ وَ آبَآؤُنَآ مِن قَبْلُ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّآ أَسَـاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ

در حقیقت به ما و نیاکانمان از قبل، این وعده داده شده، (لیکن) این وعده جز افسانه‌های پیشینیان چیز دیگری نیست.

نکتـه‌ها:

▣ غیب، چند نوع است: نوعی از آن را خداوند به انبیا می‌آموزد، ﴿**تلك من انباء الغيب نوحيها اليك**﴾[1] ولی نوعی دیگر نظیر علم به زمان وقوع قیامت، مخصوص ذات مقدّس اوست.

▣ کلمه‌ی «مَن» برای موجودات باشعور است، بنابراین چه بسا در آسمان‌ها علاوه بر فرشتگان موجودات باشعوری باشند که در قیامت همچون انسان‌ها مبعوث شوند.

▣ جمله‌ی «**بل ادّارك علمهم فی‌الآخرة**» نظیر جمله ﴿**كلاّسيعلمون ثمّ كلاّسيعلمون**﴾[2] است.

▣ کلمه‌ی «**ادّارك**» از «**تدارك**» به معنای پیوستن و ملحق شدن اجزا می‌باشد. یعنی مشرکان در دنیا گرفتار تشتّت فکرند، ولی در آخرت اطلاعات آنها بهم پیوسته و به علم می‌رسند، البتّه دیگر چه سود!

▣ کلمه «**اساطیر**» جمع «**اُسطوره**» به‌معنای افسانه است. کافران به پیامبران تهمت می‌زدند که آنچه درباره‌ی قیامت می‌گویید، مطالب بی‌اساسی است که برای سرگرمی بیان می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ انکار معاد، کفر است. ﴿**قال الّذين كفروا**﴾

۲ـ اگر حقیقتی را ما نپذیرفتیم، دلیل آن نیست که واقع نمی‌شود یا وجود ندارد. ﴿**ءاذا كنّا**﴾

۳ـ تکرار سؤال، همراه با ناباوری، نشانه‌ی انکار است. ﴿**ءاذا ـ ءانّا**﴾

٤ـ یکی از کارهای دشمنان، ایجاد شک در مسایل عقیدتی است. ﴿**ءانّا لمجرمون**﴾

۵ ـ قدیمی بودن حرف، نشانه‌ی ضعف آن نیست. ﴿**لقد وعدنا هذا ... من قبل**﴾

٦ـ همه‌ی انبیا وعده‌ی معاد می‌دادند. ﴿**لقد وعدنا هذا نحن و اباؤنا من قبل**﴾

۷ـ خلافکار، دنبال یافتن شریک جرم است. ﴿**نحن و اباؤنا**﴾

۸ ـ افسانه خواندن سخنان انبیا، یکی از حربه‌های کافران است. ﴿**اساطير الاوّلين**﴾

---

۱. هود، ٤٩. ۲. نبأ، ٤ ـ ۵.

﴿٦٩﴾ قُلْ سِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُجْرِمِينَ

بگو: در زمین بگردید پس بنگرید که فرجام گنه پیشگان چگونه بوده است.

﴿۷۰﴾ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ

و بر (انحراف و عواقب شوم) آنان اندوه مخور و از آنچه مکر (و توطئه) می‌کنند، دلتنگ مباش.

نکتـه‌ها:

▣ قرآن بارها با جمله‌ی «سیروا» یا «أفلم یَسیروا» مردم را برای سیر در زمین تشویق کرده و در اکثر موارد برای انذار وهشدار وعبرت گرفتن از زندگی مجرمان بوده است.

پیـام‌ها:

۱ـ بازدید از آثار بجا مانده از ستمگران تاریخ، یکی از ابزار رشد و تربیت است. ﴿سیروا... فانظروا﴾

۲ـ تاریخ بشر، اصول، قانون و سنّتی دارد که بر اساس آن اصـول، عـبرت‌های گذشته می‌تواند برای امروز درس باشد. ﴿سیروا ... فانظروا﴾

۳ـ سفرها باید هدفدار باشد. ﴿سیروا... فانظروا﴾

٤ـ حفظ آثار گذشتگان، برای پندگیری آیندگان لازم است. ﴿فانظروا﴾

۵ ـ مناطقی که با قهر خدا قلع و قمع شده، مناطق ملی است و بازدید از آنها باید برای همگان بدون مانع باشد. ﴿سیروا... فانظروا﴾

٦ـ مجرمان، بد عاقبت هستند. ﴿عاقبة المجرمین﴾ (جرم پی در پـی، سـبب کـفر و تکذیب می‌شود).

۷ـ گناه، کیفر دنیوی و اُخروی دارد. (مشت نمونه خروار است، قهر دنـیوی را ببینید تا به قهر اخروی پی ببرید). ﴿عاقبة المجرمین﴾

۸ ـ وقتی که عاقبت مجرمان، قلع و قمع شدن است، چرا برای لجاجت و عناد

آنان محزون باشیم؟ ﴿لاتحزن﴾

۹ـ پیامبر حتّی برای هدایت دشمنان مکّار دلسوز بود. ﴿لاتحزن‌علیهم... یمکرون﴾

۱۰ـ پیامبران، تحت حمایت الهی هستند. ﴿لا تحزن ـ لا تکن﴾ خداوند پیامبرش را تسلی می‌دهد.

غم مخور زان رو که غمخوارت منم وز همه بدها نگهدارت منم
از تو گر اغیار برتابند روی این جهان و آن جهان یارت منم

۱۱ـ توان و ظرفیّت انسان‌ها حتّی انبیا، محدود است. ﴿فی ضیق﴾ نگرانی پیامبر اسلام از مؤثّر واقع شدن حیله‌ی کفّار و بی‌اثر ماندن تبلیغ خودش بود که خداوند به او اطمینان وتسلّی می‌دهد. ﴿لا تکن فی ضیق﴾

۱۲ـ دشمنان اسلام، دائماً مشغول حیله و توطئه هستند. ﴿یمکرون﴾

﴿٧١﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (عذاب دنیا یا قیامت) کی خواهد بود؟

﴿٧٢﴾ قُلْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ ٱلَّذِى تَسْتَعْجِلُونَ

بگو: چه بسا بخشی از آن عذابی را که با شتاب می‌خواهید، در پی شما باشد (و به شما برسد و خود خبر نداشته باشید).

﴿٧٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

و البتّه پروردگار تو بر (این) مردم دارای بخشش است و لیکن بیشترشان شکرگزار نیستند.

﴿٧٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

و البتّه پروردگارت، آنچه را در سینه‌هاشان پنهان دارند و آنچه را آشکار می‌نمایند، (به خوبی) می‌داند.

نکتـه‌ها:

▣ هنگامی که انبیا مردم را در مورد قیامت یا قهر خداوند هشدار می‌دادند، مردم زمان وقوع قیامت را می‌خواستند ولی از آن جا که زمان قیامت را جز خدا کسی نمی‌داند، انبیا پـاسخ نمی‌دادند و تنها نسبت به اصل قهر الهی به مردم هشدار می‌دادند، نه زمان آن.

▣ آنچه در سینه‌هاست؛ «**ما تکنّ صدورهم**» قبل از کارهای علنی؛ «**ما یعلنون**» آمده و این می‌تواند به چند دلیل باشد:

الف: افکار و نیّت‌های درونی، انگیزه‌ی کارهای بیرونی است و لذا مقدّم شده است.

ب: دانستن باطن افراد مهم‌تر از دانستن ظاهر آنان است.

ج: علم خداوند به اهداف و افکار باطنی، برای منکران معاد تهدید بیشتری دارد.

پیـام‌ها:

۱ـ کفّار عذاب را مسخره می‌دانستند. ﴿**متی هذا الوعد ان کنتم صادقین**﴾

۲ـ ندانستن جزئیّات یک حقیقت، دلیل بر انکار اصل آن نیست. (اگر زمان وقوع قیامت را نمی‌دانیم، اصل آن را تکذیب نکنیم). ﴿**متی هذا الوعد**﴾

۳ـ ریشه‌ی سؤال از زمان وقوع قیامت، شک در نبوّت است. ﴿**ان کنتم صادقین**﴾

٤ـ پاسخ دادن به هر سؤالی لازم نیست. (کفّار از پیامبر می‌خواستند وقت عذاب را معیّن کند، ولی آن حضرت تعیین نمی‌کردند). ﴿**عسی أن یکون ردف لکم**﴾

۵ ـ عجله‌ی مردم در نزول عذاب بر کافران، حکمت خدا را تغییر نمی‌دهد. ﴿**عسی أن یکون... الّذی تستعجلون**﴾

٦ـ دنیا جای کیفر کامل نیست. ﴿**بعض الّذی تَستعجلون**﴾

۷ـ کیفرهای الهی دارای نظام و زمان‌بندی و مرحله به مرحله است. ﴿**ردف لکم**﴾

۸ ـ بیم و امید، در کنار هم سازنده است. ﴿**ردف لکم... اِنّ ربّك لذو فضل**﴾

۹ـ در پی بودن قهرالهی نسبت به کفّار حتمی نیست، آنان می‌توانند با توبه و تغییر موضع، نجات یابند. ﴿**عسی...**﴾ («**عسی**» به معنای بازبودن راه بازگشت است)

۱۰ـ چشیدن گوشه‌ای از عذاب دنیوی می‌تواند وسیله‌ی هوشیاری و توبه و

نوعی فضل الهی باشد. ﴿**ردف لکم بعض الّذی تستعجلون و اِنّ ربّك لذو فضل**﴾

١١ـ تأخیر در کیفر، یکی از شیوه‌های تربیت ونشانه‌ی لطف الهی وفرصتی برای توبه است. ﴿**اِنّ ربّك لذو فضل**﴾

١٢ـ اکثریّت ناسپاس، مسیر لطف خدارا تغییر نمی‌دهد. ﴿**لذوفضل... اکثرهم لایشکرون**﴾

١٣ـ در علم خدا شک نکنید. ﴿**اِنّ ربّك لیعلم**﴾

١٤ـ وقتی که خداوند همه چیز را می‌داند، گناه و نفاق برای چه؟ ﴿**لیعلم ما تکنّ صدورهم و مایعلنون**﴾ مخفی یا علنی بودن امور، در علم خداوند تأثیری ندارد.

١٥ـ ربوبیّت خداوند، مستلزم آگاهی کامل اوست. ﴿**ربّك لیعلم**﴾

١٦ـ علم خداوند به نهان و آشکار، ضامن عمل به وعده‌های اوست، پس عجله نکنید. ﴿**متی هذا الوعد... تستعجلون... انّ ربّك لیعلم...**﴾

﴿٧٥﴾ وَمَا مِنْ غَآئِبَةٍ فِی ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُّبِينٍ

و هیچ (موجود) پنهانی در آسمان و زمین نیست، مگر این که در کتابی روشن (نزد خداوند ثبت) است.

نکته‌ها:

▣ حرف (تاء) در کلمه‌ی «**غائبة**»، یا برای مبالغه است، نظیر علاّمة، یعنی چیزهایی که خیلی سرّی و مخفی است و یا برای تأنیث است به اعتبار آنکه کلمه‌ی «**غائبة**» صفت برای کلمه‌ی «**اشیاء**» یا «**خصال**» باشد، که محذوفند.[1]

▣ غیب آسمان‌ها و زمین، تمام کارهای مخفی بشر، نیّت‌ها، وقوع قیامت، زمان نزول رحمت یا عذاب و اسرار دیگر را شامل می‌شود.

▣ شاید مراد از «**کتاب مبین**»، لوح محفوظ و علم بی‌پایان خدا باشد.

---

١. تفسیر نمونه.

پیـام‌ها:

۱ـ چه بسیار اموری که حواسّ بشری از ادراک آنها عاجز است. ﴿**غائبة فی السماء والارض**﴾

۲ـ تمام هستی، زیر نظر خداوند است وحساب وکتاب دارد. ﴿**وما من غائبة... الاّ فی کتاب مبین**﴾

﴿۷۶﴾ إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْآنَ يَقُصُّ عَـلَىٰ بَـنِىٓ إِسْـرَآءِيـلَ أَكْـثَرَ ٱلَّـذِى هُـمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

همانا این قرآن، بیشتر آنچه را بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند، (به طور صحیح) بر آنان حکایت می‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ از این آیه معلوم می‌شود که تورات وانجیل در عصر پیامبر ﷺ قادر به حلّ اختلافات اهل کتاب نبوده وتنها قرآن، که حاکم بر کتب آسمانی پیشین است، قدرت حلّ اختلافات را دارد.

پیـام‌ها:

۱ـ حلّ اختلافات فکری و ریشه‌دار، آن هم به دست پیامبری که درس نخوانده و مکتب نرفته، نشانه‌ی اعجاز و حقانیّت قرآن است. ﴿**إنّ هذا القرآن ...**﴾

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت
بـــه غـــمزه مسأله آمـوز صـد مـدرّس شـد

۲ـ یکی از برکات قرآن، حل اختلافات است. ﴿**ان هذا القرآن ... یختلفون**﴾

۳ـ اختلاف از مردم است، وگرنه مکاتب الهی اختلاف ندارند. ﴿**هم فیه مختلفون**﴾

﴿٧٧﴾ وَإِنَّهُ لَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

و البتّه که آن (قرآن) برای اهل ایمان، مایه‌ی رحمت و هدایت است.

﴿٧٨﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِى بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ

بدون شک، پروردگار تو با حکم خود میانشان داوری خواهد کرد و او صاحب قدرت و آگاه است.

﴿٧٩﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللهِ إِنَّكَ عَلَى ٱلْحَقِّ ٱلْمُبِينِ

پس بر خداوند توکّل کن (و بدان) که تو بر حقّ آشکار هستی.

پیام‌ها:

١ـ رفع اختلاف، نمونه‌ی روشن هدایت و رحمت الهی است. ﴿هدیً و رحمة... انّ ربّك یقضی﴾

٢ـ ایمان، سبب دریافت رحمت الهی است. ﴿رحمة للمؤمنین﴾

٣ـ خداوند پیامبرش را دلداری می‌دهد. ﴿انّ ربّك یقضی﴾

٤ـ قضاوت، از شئون ربوبیّت الهی است. ﴿انّ ربّك یقضی﴾

٥ ـ حکم‌های الهی، مخصوص ذات مقدّس اوست، زیرا جهل و ترس و غرائز و حوادث در او اثر ندارد و صد در صد عادلانه است. ﴿بحکمه﴾

٦ـ در قضاوت، علاوه بر عدالت، علم و قدرت نیز شرط است. ﴿یقضی بینهم بحکمه و هوالعزیز العلیم﴾

٧ـ توکّل بر خداوند، یکی از شرایط موفّقیّت رهبر است. ﴿فتوکّل علی اللّه﴾

٨ ـ توجّه به حقانیّت راه و تلقین آن، انسان را در برابر حوادث زودگذر بیمه می‌کند. ﴿انّك علی الحقّ المبین﴾

٩ـ مخالفان پیامبر، بهانه‌جویی می‌کردند، وگرنه راه او ابهامی نداشت. ﴿انّك علی الحقّ المبین﴾

۱۰ـ توکّل بر خداوند تنها در مسیر حقّ معنا و ثمر دارد، نه در مسیر باطل. ﴿فتوکّل علی اللّه انّك علی الحقّ المبین﴾

۱۱ـ رهبر باید به حقّانیت راهش ایمان داشته باشد. ﴿انّك علی الحقّ المبین﴾

﴿۸۰﴾ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْاْ مُدْبِرِينَ

بی‌شک، نمی‌توانی دعوت خود را به گوش مردگان برسانی، ونمی‌توانی کران را آنگاه که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند، فراخوانی (و حقیقت را به آنان بفهمانی).

﴿۸۱﴾ وَمَآ أَنتَ بِهَادِى ٱلْعُمْىِ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ

تو هدایت کننده کوران از گمراهیشان نیستی؛ تو فقط می‌توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند و در برابر حقّ تسلیم هستند.

نکته‌ها:

▣ مرگ و حیات در فرهنگ قرآن، هم به مرگ و حیات طبیعی و مادّی گفته می‌شود و هم به مرگ و حیات معنوی.

قرآن، کسانی را که تحت تأثیر کلام حقّ قرار نمی‌گیرند، مرده می‌داند «انّك لا تسمع الموتی» چنانکه مکرّر می‌فرماید: شهدا را مرده ندانید، آنان زنده و شادمانند و به یکدیگر نوید می‌دهند و از رزق الهی کامیابند. بنابراین، زنده‌های سنگدل و لجوج، مرده‌اند، و شهیدان که از دنیا رفته‌اند، زنده‌اند. بهتر است مسئله را کمی باز و روشن کنیم:

مراحل حیات

▣ حیات، دارای مراحلی است:

۱. حیات نباتی. قرآن می‌فرماید: ﴿**یحیی الارض بعد موتها**﴾[۱] خداوند زمین را بعد از مرگ به وسیله‌ی باران زنده می‌کند.

۲. حیات حیوانی. قرآن می‌فرماید: ﴿**یحییکم**﴾[۲] ما به شما حیات دادیم.

۳. حیات روحی. ﴿**لینذر مَن‌کان حیّاً**﴾[۳] تا افراد زنده‌را هشدار دهی. یعنی کسانی که عقل و فطرت سالم دارند ونیز می‌فرماید: دعوت انبیا برای حیات شماست، ﴿**دعاکم‌لمایحییکم**﴾[٤]

۴. حیات سیاسی واجتماعی. ﴿**ولکم فی القصاص حیاة**﴾[٥] اگر با اجرای حکم قصاص، عدالت برقرار کردید، جامعه زنده است (وگرنه جامعه‌ی مرده‌ای دارید).

۵. حیات اخروی. ﴿**یالیتنی قدّمت لحیاتی**﴾[٦] ای کاش برای حیات و زندگی حقیقی در آخرت چیزی می‌فرستادم و ذخیره‌ای می‌اندوختم.

پاسخ یک اشکال

▣ در تفسیر نمونه[۷] می‌خوانیم: فرقه‌ی وهّابیون، آیـه‌ی «**انّک لاتسمع الموتی**» را دستاویز تفکّر انحرافی خود قرار داده، می‌گویند: پیامبر اکرم از دنیا رفته وهیچ سخنی را نمی‌شنود، بنابراین معنا ندارد که ما پیامبر را زیارت کنیم وخطاب به او مطالبی را بیان کنیم.

پاسخ فرقه‌ی مذکور این است که آیه در مقام یک تشبیه اجمالی است؛ نظیر تشبیه قلب سنگدلان به سنگ در تأثیر ناپذیری، ﴿**قلوبکم ... کالحجارة**﴾[۸] نه اینکه قلب آنان در همه چیز مثل سنگ است، زیرا قرآن، حیات برزخی را درباره‌ی شهدا پذیرفته ونسبت بـه آن، روایاتی از شیعه و سنّی نقل شده است:

۱. محمّدبن عبدالوهّاب در کتاب الهدیة السنیه، ص ۴۱، می‌گوید: پیامبر بعد از وفاتش دارای حیات برزخی، برتر از حیات شهداست و سلام کسانی را که به او سلام می‌دهند می‌شنود.

---

۱. عنکبوت، ۵۰. ۲. جاثیه، ۲٦. ۳. یس، ۷۰.
٤. انفال، ۲٤. ٥. بقره، ۱۷۹. ٦. فجر، ۲٤.
۷. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ٥٤۳. ۸. بقره، ۷٤.

۲. روایات فراوانی در کتب شیعه واهل‌سنّت، در این زمینه آمده است که پیامبر و امامان علیهم‌السلام سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک، سلام می‌دهند می‌شنوند و پاسخ مـی‌دهند و حتّی اعمال مردم بر آنان عرضه می‌شود.(۱)

۳. ما خود شاهد هزاران نمونه از توسلاتی هستیم که عین سخن و درخواست افراد متوسّل، لباس عمل پوشیده است.

۴. در صحیح بخاری می‌خوانیم: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با کفّار هلاک‌شده‌ی جنگ بدر گفتگو می‌کرد و همین که مورد سؤال عمر قرار گرفت، فرمود: «**والّذی نفس محمّد بیده ما انتم باسمَع**» به خدایی که جانم در دست اوست، شما از آنان شنواتر نیستید.(۲)

۵. حضرت علی علیه‌السلام در پایان جنگ جمل فرمود: لاشه‌ی کعب‌بن سور را بنشانند، سپس به او که هلاک شده بود فرمود: وای بر تو که علم و دانش، تو را سودی نبخشید و شیطان تو را گمراه کرد و به دوزخ فرستاد.(۳)

پیـام‌ها:

۱ـ کار کوردلان را به خداوند واگذار کن. ﴿**فتوکّل... انّك لا تسمع الموتی**﴾

۲ـ اگر شنونده سنگدل باشد، سخن حقّ از گوینده‌ی پاک و شایسته نیز در او اثری ندارد. آری، لامپ سوخته با اتّصال به هیچ برقی روشن نمی‌شود. ﴿**انّك علی الحقّ المبین ـ انّك لا تسمع الموتی**﴾

بر سیه دل چه سود خواندن وعـظ نـــرود مـــیخ آهـــنین در ســنگ

۳ـ بی‌اثر بودن تبلیغ پیامبران، به خاطر ابهام در کار نیست، بلکه به خاطر کوردلی منکران است. ﴿**إنّك علی الحقّ المبین ـ انّك لا تسمع الموتی**﴾

٤ـ ایمان به منزله‌ی روح در کالبد است. کسانی که با دیدن معجزه وشنیدن منطق، ایمان نمی‌آورند، لاشه‌ای بی‌روح و مرده هستند. ﴿**انّك لا تسمع المـوتی**﴾ آری

---

۱. کشف‌الارتیاب،ص۱۰۹. ۲. صحیح‌بخاری، ج ۵، ص۹۷.
۳. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲٤۸.

حقّ شنوی و حقّ پذیری، نشانه‌ی سلامت روح است.

٥ ـ اگر انسان به یقین برسد، اعراض مردم در او اثری ندارد. ﴿انك على الحق المبين ـ ولّوا مدبرين﴾

٦ـ افراد کر می‌توانند با اشاره چیزی بفهمند، ولی افراد شنوا که به حقیقت پشت کرده واز اهل حقّ دور شده‌اند، اشارات را هم نمی‌فهمند. ﴿ولّوا مدبرين﴾

٧ـ بدتر از اعراض، تداوم اعراض است. ﴿ولّوا مدبرين﴾

﴿٨٢﴾ وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُواْ بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ

و هرگاه سخن (و وعده‌ی عذاب الهی) بر مردم حتمی شود، جنبنده‌ای را برای آنان از زمین بیرون آوریم تا با مردم سخن گوید، که همانا مـردم آیات ما را باور نمی‌کردند.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه ظاهراً به جریان قبل از قیامت مربوط است که هرگاه قهر خداوند بر مردم حتمی شد، خدای متعال، با قدرت خود موجود زنده‌ای را از زمین بیرون می‌آورد، تا با مردم سخن گوید، و سخنش این است که: مردم ایمان نمی‌آورند.

▣ گرچه کلمه‌ی دابّة به غیر انسان گفته می‌شود ولی بارها در قرآن، این کلمه در جایی به کار رفته که شامل انسان نیز می‌شود و از آن جا که دابّه باید در موقعیّتی باشد که حرفش نسبت به همه‌ی کفّار یک سند باشد، باید گفت: مراد از دابّـه یک شـخصیّت مـهم است کـه در روایات، به علیّ‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام تفسیر شده است.

▣ شاید هر یک از اولیای خدا که در آخرالزّمان قیام و حرکت فوق‌العاده‌ای انجام دهند و حقّ و باطل و مؤمن و کافر را از هم جدا سازند، نیز مشمول این آیه باشند. «واللّه العالم»

دابّة کیست و چیست؟

▣ در آیه، قرائنی است که نشان می‌دهد این دابّة موجود بسیار مهمی است، زیرا:

۱. در آستانه‌ی قهر الهی ظاهر می‌شود. ﴿**اذا وقع القول علیهم**﴾ اقتضای سخنان مـهم آن است که از سرچشمه‌های مهم صادر شود.

۲. به نحو استثنایی پیدا می‌شود. ﴿**اخرجنا... من‌الارض**﴾

۳. حرف می‌زند، ﴿**تکلّمهم**﴾ قضاوت می‌کند و از آینده مردم خبر می‌دهد. ﴿**انّ الناس کانوا...**﴾

۴. حرف او همچون صوراسرافیل، آخرین سخن است. ﴿**اذا وقع القول**﴾

۵. کلمه‌ی دابّة، با تنوین، نشانه‌ی عظمت و بزرگی این موجود است.

۶. آیه‌ی بعد، مربوط به رجعت است که اولیای خدا قبل از قیامت زنده می‌شوند.

۷. آیه نمی‌گوید: «**بآیات اللّه**» بلکه می‌گوید: ﴿**بآیاتنا**﴾ گویا نشانه‌های او همان نشـانه‌های خداوند است.

جمع‌بندی میان این قرائن که در ظاهر آیه است و روایات متعدّدی که در تفاسیر آمده است، ما را به این حقیقت می‌رساند که بگوییم: مراد از ﴿**دابّة من الارض**﴾، حضرت‌علیّ علیه‌السلام است. اوست که لایق است حرف آخر را بگوید وبر پیشانی بعضی، مهر عدم ایمان بزند واز آینده شوم گمراهان خبر دهد.

▣ دو سؤال:

۱. آیا کلمه‌ی دابّه، مخصوص جنبنده‌های غیر انسانی نیست؟

پاسخ: خیر، در قرآن بارها کلمه‌ی دابّه به کار رفته که شامل انسان نیز می‌شود، نظیر ﴿**و ما من دابّة فی الارض الاّ علی اللّه رزقها**﴾[1]

۲. آیا اطلاق کلمه‌ی جنبنده بر حضرت علی علیه‌السلام توهین به آن حضرت نیست؟

پاسخ: هرگز؛ همان گونه که اطلاق کلمه‌ی «**بَشر**» بر پیامبر توهین نیست، و اطلاق کلمات «**شیء، عالم، نور و وجود**» بر خداوند جایز است، لیکن فرق است میان علم، نور و وجـود

---

۱. هود، ٦.

خداوند با سایرین.

﴿٨٣﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ

و (یاد کن) روزی که از هر امّتی گروهی از کسانی که آیات مـا را انکـار می‌کنند محشور می‌کنیم، پس آنان از پراکنده شدن منع می‌شوند.

﴿٨٤﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَآءُواْ قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِى وَلَمْ تُحِيطُواْ بِهَا عِلْماً أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

چون گردآیند، (خداوند) می‌فرماید: آیا آیات مرا دروغ انگاشتید و حال آن که به آنها احاطه‌ی علمی نداشتید، آیا شما (در طول حیات جـز تکـذیب) چه می‌کردید؟

نکتـه‌ها:

▣ با توجّه به اینکه در قیامت همه‌ی مردم محشور می‌شوند، ﴿**و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً**﴾[1] و آیه‌ی مورد بحث (٨٣ نمل) می‌فرماید: از هر امّتی تـنها گـروهی را مـحشور می‌کنیم، روشن می‌شود که این آیه مربوط به قیامت نیست، بلکه مربوط به رجعت است که قبل از قیامت گروهی زنده می‌شوند.

▣ در قرآن برای زنـده شـدن در دنـیا، نـمونه‌هایی آمـده است، از جـمله در سـوره‌ی بـقره می‌خوانیم: خداوند به گروهی فرمان مردن داد، سپس آنان را زنده کرد؛ ﴿**فقال لهم اللّه موتوا ثمّ احیاهم**﴾[2] یا در جای دیگر می‌فرماید: ما شما را بعد از مرگ در همین دنیا زنده کردیم؛ ﴿**بَعَثناکم مِن بَعد مَوتِکم**﴾[3] و به حضرت عیسی علیه‌السلام می‌فرماید: تو با اذن من مرده‌ها را زنده از قبرها خارج می‌کنی؛ ﴿**اذ تخرج المَوتیٰ بِإذنی**﴾[4] و دربـاره‌ی یکـی از اولیـای خـدا می‌فرماید: او را برای صد سال میراندیم و بعد از این مدّت او را زنده کردیم؛ ﴿**فاَماتَه اللّه**

---

١. کهف، ٤٧. ٢. بقره، ٢٤٣. ٣. بقره، ٥٦.
٤. مائده، ١١٠.

مائة عام ثمّ بَعَثه ﴾[1] همچنین در روایات بسیاری نیز وارد شده است که قـبل از قـیامت، افرادی که در ایمان یا کفر برجستگی دارند، به اراده‌ی خداوند زنده می‌شوند و با حاکمیّت اهل حقّ، برای مدّتی زندگی می‌کنند و سردمداران کفر، کیفر می‌شوند.

پیـام‌ها:

۱ـ حشر عمومی مردم، در قیامت است ولی حشر گروهی از کفّار ویژه در همین دنیاست. ﴿**و یوم نحشر من کلّ امّة فوجاً**﴾

۲ـ تضادّ میان ایمان وکفر، در همه‌ی امّت‌ها بوده است. ﴿**من‌کلّ‌امّة فوجاً ممّن یکذّب**﴾

۳ـ حشر قبل از قیامت، مخصوص کافر مـطلق است. ﴿**ممّـن یکـذّب بـایاتنا**﴾ (در روایات نیز آمده است: رجعت، مخصوص مؤمنان وکافران درجه یک است)

٤ـ بدون آگاهی، چیزی را تکذیب نکنید. ﴿**أکذّبتم بایاتی ولم تحیطوا بها علما**﴾ (عقائد باید بر اساس دلیل قطعی باشد)

۵ ـ عملکرد انسان‌ها بازتاب عقائد و افکار آنان است. (اوّل تکذیب، بعد کارهای خلاف). ﴿**أکذّبتم ـ امّا ذا کنتم تعملون**﴾

٦ـ کفّار ویژه بعد از زنده شدن در دنیا همچنان تحت کنترل هستند تا محاکمه آنان آغاز شود. ﴿**یوزعون حتّی اذا جاؤا**﴾

۷ـ کفّار در دوران رجعت (زنده شدن در این دنیا)، هم نسبت به عقائد تـوبیخ می‌شوند و هم نسبت به رفتار خود. ﴿**أکذّبتم ـ امّا ذا کنتم تعملون**﴾

۸ ـ همه باید در محضر خدا پاسخگو باشند. ﴿**أکذّبتم بایاتی ـ امّا ذا کنتم تعملون**﴾

---

۱. بقره، ۲۵۹.

﴿٨٥﴾ وَوَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُواْ فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ

و به خاطر ظلمی که کردند، حکم (عذاب) بر آنان مقرر گردید، پس آنـها حرفی نمی‌زنند (و سخنی ندارند که بگویند).

﴿٨٦﴾ أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا جَعَلْنَا ٱلَّيْلَ لِيَسْكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشنی بخش ساختیم؟ (تا در آن برای معاش خود تلاش کنند) حتماً در این امر برای کسانی که ایمان دارند عبرت‌هایی است.

نکتـه‌ها:

▣ نقش تاریکی شب، در آرامش اعصاب و روشنی روز در فعّالیّت وجود انسان یکی از مسایل علمی ثابت شده‌ی امروز است.[١]

▣ طرح مسأله‌ی خواب وبیداری، بعد از مسأله رجعت ومعاد، شاید دارای این پیام باشد که از رجعت ومعاد تعجب نکنید، زیرا این دو مثل خواب وبیداری است.

▣ شب، نمونه‌ی رحمت خدا بر مردم و نشانه‌ی حکمت و قدرت الهی است و نادیده گرفتن نقش شب، نمونه‌ای از تکذیب جاهلانه‌ای است که در آیه قبل مطرح شده بود.

وسایل آرامش

▣ در قرآن برخی امور به عنوان وسیله‌ی آرامش و سکینه معرّفی شده‌اند، از جمله:

١. یاد خدا. ﴿الا بذکر اللّه تَطمئنّ القلوب﴾[٢]

٢. امداد غیبی. ﴿هوالّذی أنزل السّکینة فی قلوب المؤمنین﴾[٣]

٣. آثار و اشیای مقدّس. ﴿أن یأتیکم التّابوت فیه سکینة من ربّکم﴾[٤]

---

١. تفسیر نمونه. ٢. رعد، ٢٨. ٣. فتح، ٤.
٤. بقره، ٢٤٨.

۴. تشویق اولیای الهی. ﴿إنّ صلوتك سَكنٌ لهم﴾[۱]
۵. سرپناه و خانه. ﴿واللّه جَعَل لكم من بيوتكم سَكنا﴾[۲]
۶. همسر. ﴿خَلَق لكم من انفسكم ازواجاً لتسكنوا﴾[۳]
۷. شب. ﴿انّا جعلنا الّيل ليسكنوا﴾[٤]

گفتنی است که نزول قرآن، معراج پیامبر، وقت دعا ومناجات در هنگام شب است؛ گرچه برخی منحرفان، از نعمت شب وتاریکی آن سوء استفاده کرده وگناهانی مرتکب می‌شوند.

* عصر حاضر، آرامش را در جای دیگری جستجو می‌کند و لذا به نتیجه هم نرسیده است، امروز دنیا به تکنولوژی، اسلحه، ثروت، قدرت و روابط دیپلماسی دل بسته و به خـاطر از دست‌دادن معنویّت، رنگ آرامش را نمی‌بیند. بسیارند افرادی که به موادّ مـخدّر، شـراب و شهوت و... آلوده شده‌اند و غرق گناهند؛ برای دریافت حقیقت، کافی است که به آمار جنایات در دنیا مراجعه کنیم.

پیـام‌ها:

۱ـ عذاب ستمگران قطعی است. ﴿وقع﴾
۲ـ وعده‌ی عذاب‌های الهی، قبلاً به ستمگران گفته شده است. ﴿القول﴾
۳ـ عامل بدبختی‌های انسان، خود اوست. ﴿بماظلموا﴾
٤ـ تکذیب وتمرّد از هشدارهای جدّی انبیا ظلم به خود است. ﴿بماظلموا﴾
۵ ـ در قیامت، ستمگر حرفی برای گفتن ندارد. ﴿لاينطقون﴾
٦ـ کسانی که از آمـد ورفت شب وروز درس عـبرت نگـیرند، مـورد انـتقادند. بیشترین انتقادهای قرآن از کسانی است که زندگی غافلانه دارند. ﴿ألم يروا﴾
۷ـ نظام آفرینش با نیازهای بشر هماهنگ است و این هماهنگی نشانه‌ی وجود مدبّری حکیم و یکتاست. ﴿ليسكنوا﴾

---

۱. توبه، ۱۰۳. ۲. نحل، ۸۰. ۳. روم، ۲۱.
٤. نمل، ۸٦.

٨ـ در برنامه‌ی زندگی، شب را مخصوص استراحت قرار دهید. ﴿لیسکنوا فیه﴾
٩ـ نقش ایمان و تفکّرِ دینی آن است که هستی را معنادار و هدفدار و نشانه‌ی قدرت و حکمت می‌داند. ﴿لیسکنوا ـ مبصراً ـ لآیات﴾
١٠ـ استراحت باید مقدّمه‌ی کار و تلاش باشد. ﴿لیسکنوا ـ مبصراً﴾ روشنی روز، برای کار است، چنانکه در آیه‌ی ١٢ سوره‌ی اسراء می‌فرماید: ﴿مبصرة لتبتغوا فضلاً﴾ تا فضل پروردگارتان را بجویید (و به تلاش و کار بپردازید).
١١ـ تنها اهل ایمان از آیات الهی عبرت می‌گیرند. ﴿انّ فی‌ذلك لآیات لقوم یؤمنون﴾

﴿٨٧﴾ وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ

و(یاد کن) روزی که در صور دمیده شود، پس هرکه در آسمان‌ها وهرکه در زمین است به هراس افتد، مگر آن کس که خدا بخواهد وهمگی خاضعانه نزد او آیند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «دخور» به معنای ذلّت و کوچکی است.
▣ در قرآن از دو «نفخ صور» سخن به میان آمده است: یکی نفخه‌ای که سبب مرگ همه می‌شود و دیگری نفخه‌ای که سبب حیات و حضور می‌گردد. در آیه‌ی ۶۸ زمر می‌خوانیم: ﴿و نُفِخَ فی‌الصُّور فَصَعِقَ مَن فی‌السموات و مَن فِی‌الارض الاّ مَن شاءاللّه ثمّ نُفِخ فیه اُخری فاذا هم قیامٌ یَنظُرون﴾ در صور «اسرافیل» دمیده شود و همه‌ی موجودات آسمانی و زمین می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در صور دمیده شود، ناگهان تمام خلایق برخیزند و در انتظار (حساب و جزا) باشند.
مراد از نفخه در این آیه، یا نفخه‌ی اوّل است، به دلیل کلمه‌ی ﴿فزع﴾ و یا نفخه‌ی دوّم، به دلیل ﴿آتوه﴾ و یا هر دو نفخه، به دلیل هر دو کلمه. «واللّه العالم»
▣ در روایات می‌خوانیم: مسئول دمیدن در صور، فرشته‌ای به نام اسرافیل است. در دعای

امّداوود می‌خوانیم: «اللّهم صلّ علی اسرافیل حامل عرشك و صاحب الصّور»[۱]

▣ گروهی که از وحشت وهراس آغاز قیامت درامانند، ﴿الاّ مَن شاءاللّه﴾ در دو آیه بعد معرّفی شده‌اند: ﴿مَن جاء بالحسنة فله خیرٌ منها وهم من فَزَع یومئذٍ آمنون﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿لایَحزنهم الفَزَع الاکبر﴾[۲] ناله‌ی بزرگ آن روز، آنان را محزون نمی‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ فروپاشی نظام هستی، مرگ انسان‌ها و شروع قیامت، با ایجاد صدایی مهیب (دمیده شدن در صور) صورت می‌گیرد. ﴿ینفخ فی‌الصور﴾

۲ـ در آسمان‌ها موجودات زنده و مسئول وجود دارند و این موجودات، حشر و قیامت نیز دارند. ﴿من فی السموات ـ کل أتوه داخرین﴾

۳ـ در قیامت همه از درون احساس کوچکی می‌کنند. ﴿داخرین﴾

﴿۸۸﴾ وَتَرَى ٱلْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِ صُنْعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ

و کوه‌ها را می‌بینی و می‌پنداری که بی‌حرکتند، در حالی که آنها همچون ابر در حرکتند. (این) صنعت (ماهرانه) خداست که هر چیزی را با دقّت ساخته است، او به هرچه انجام می‌دهید آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «صُنع» از صنعت، به کاری گفته می‌شود که بر اساس علم، دقّت و مهارت باشد.

▣ اوّلین کسانی که حرکت زمین را کشف کردند، گالیله‌ی ایتالیایی و کپرنیک لهستانی بوده‌اند که در اواخر قرن ۱۶ و اوائل قرن ۱۷ میلادی می‌زیسته‌اند. گالیله تحت فشار کلیسا، در ظاهر از گفته‌ی خود توبه کرد. امّا قرآن هزار سال قبل از گالیله در آیات زیادی از حرکت زمین خبر داده است.[۳]

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. انبیاء، ۱۰۳. ۳. تفسیر نمونه.

البتّه بعضی مفسّران، حرکت کوه‌ها را کنایه از متلاشی شـدن آنـها بـعد از نـفخه‌ی صـور می‌دانند که در آیه‌ی قبل آمده بود و بر اساس این معنا، پیام‌های دیگری را از آیه‌ی شریفه استفاده کرده‌اند.[1]

پیـام‌ها:

١ـ عالم در حرکت است. حتّی کوه‌هایی که به نظر ساکن می‌آیند حرکت دارند. ﴿**تحسبها جامدة و هی تمرّ**﴾

٢ـ خبر دادن از حرکت کوه‌ها، از معجزات علمی قرآن است. ﴿**تمرّ مرّالسحاب**﴾

٣ـ حرکت کوه‌ها، از حرکت زمین جدا نیست، پس زمین نیز حرکت می‌کند. ﴿**تمرّ**﴾

٤ـ حرکت کوه‌ها، مثل حرکت ابرها سریع است. ﴿**مرّالسّحاب**﴾ و آرامش زمین با وجود حرکت آن، از آیات الهی است.

٥ ـ حرکت کوه‌ها، نشانه‌ی قدرت حکیمانه‌ی الهی است. ﴿**صُنع اللّه**﴾

٦ـ در بینش الهی، هر چیزی در جای خود متقن و محکم است. ﴿**أتقن کلّ شیء**﴾

﴿٨٩﴾ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ

هر کس کار نیکی بیاورد، پس برای او (پاداشی) بهتر از عملش خواهد بود، و آنان از هراس آن روز ایمن هستند.

﴿٩٠﴾ وَمَن جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِى ٱلنَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و هرکس که کار بدی بیاورد، پس به رو در آتش (دوزخ) سرنگون شوند، (به آنان گفته شود:) آیا جز آنچه می‌کردید سزا داده می‌شوید؟

---

١. تفسیر راهنما.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «کُبّت» به معنای سرنگون شدن است.

▣ لذّت‌ها، طغیان‌ها و تندروی‌هایی که در اثر گناه در دنیا پیدا می‌شود، در قیامت با سوختن در آتش، به ذلّت و خواری تبدیل خواهد شد.

▣ یکی از برکات قرآن آن است که راه را برای رشد و سعادت همگان باز کرده و فرموده است: هر کس کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از آن به او عطا می‌شود؛ بدون این که سنّ و نژاد و جنسیّت در کار باشد.

نیکی را نیز مطلق بیان کرده «الحسنة» تا تمام نیکی‌ها را شامل شود، قبول رهبری حقّ، راه حقّ، کلام حقّ، شغل حقّ، انتخاب حقّ و... که در روایات به بعضی از این نمونه‌ها اشاره شده است، لیکن هر کار نیکی از هر کسی که باشد، اگر با ریا، غرور، عجب و گناه از بین نرود و سالم به مقصد برسد، پاداش مضاعف دارد. «مَن جاء بالحسنة»

▣ در دو آیه قبل خواندیم که بعد از نفخه‌ی صور همه در هراسند، جز آن کس را که خداوند بخواهد. در این آیات می‌فرماید: خداوند کسانی را از هراس و فزع درامان قرار می‌دهد که نیکی را با خود به صحنه‌ی قیامت بیاورند.

پیـام‌ها:

۱ـ علم خداوند به کارهای نیک ما، عامل تشویق به انجام نیکی‌ها است. ﴿انّه خبیر بما تفعلون مَن جاء بالحسنة﴾

۲ـ مهم‌تر از انجام کار نیک در دنیا، بردن آن به صحنه‌ی قیامت است. ﴿مَن جاء بالحسنة فله خیر منها﴾

۳ـ آینده در گرو اعمال ماست. ﴿من جاء ... فله ...﴾ (هر عملی عکس العملی دارد).

٤ـ نیکی‌ها را قبل از منکرات مطرح کنیم. «من‌جاءبالحسنة»، سپس «من‌جاءبالسیئة»

۵ ـ برای رشد خوبی‌ها، تشویق خوبان ضروری است. ﴿من جاء ـ فله خیر منها﴾

٦ـ تشویق و تهدید، در کنار هم موثرند. ﴿من جاء بالحسنة ـ من جاء بالسیئة﴾

۷ـ پاداش‌های الهی برتر از کار ماست. (پاداش بعضی کارها دو برابر است،

﴿الضِعف﴾[١] بعضی چند برابر ﴿اَضعافاً﴾[٢] بعضی ده برابر ﴿فله عَشر﴾[٣] تا هفتصد برابر و بیشتر، که ﴿خیرٌ منها﴾ همه‌ی آنها را شامل می‌شود.

٨ـ نیکوکاری، عامل نجات در قیامت است. ﴿مَن جاء بالحسنه ـ مِن‌فزع یومئذ آمنون﴾

٩ـ بهتر بودن پاداش‌های الهی مطلق است، هم از نظر زمانی ابدی است و هم از نظر مقدار، چند برابر عمل ماست. ﴿خیرٌ منها﴾

١٠ـ بالاتر از عذاب، خواری انسان است. ﴿کُبَّت وجوههم﴾

١١ـ کیفرهای الهی بازتاب اعمال و تجسّم عملکرد ماست. آری کسانی که بعد از شنیدن حقّ، روی خود را از آن بر می‌گردانند، در آن روز با صورت به دوزخ می‌افتند. ﴿هل تجزون﴾

١٢ـ پاداش‌های الهی، چند برابر است؛ ﴿خیرٌ منها﴾ ولی کیفرهای او یک برابر و عادلانه است. ﴿ما کنتم تعملون﴾

١٣ـ معاد جسمانی است. ﴿وجوههم﴾

١٤ـ اعمال انسان در قیامت مجسّم شده وانسان را گرفتار می‌کند. ﴿هل تجزون الاّ ما کنتم تعملون﴾

﴿٩١﴾ إِنَّمَآ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَـٰذِهِ ٱلْبَلْدَةِ ٱلَّذِى حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَىْءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ

(ای پیامبر! بگو:) فقط مأمورم که پروردگار این شهری که خداوند آن را محترم شمرده پرستش کنم، و همه چیز تنها برای اوست و مأمورم که از اهل تسلیم و طاعت باشم.

نکته‌ها:

▣ روزی که مکّه به دست مسلمانان فتح شد، رسول خدا ﷺ وارد کعبه شدند و بت‌ها را

---

١. سبأ، ٣٧. ٢. بقره، ٢٤٥. ٣. انعام، ١٦٠.

شکستند و آنگاه در آستانه‌ی در کعبه فرمودند: «اِنّ اللّه قد حرّم مکّة» خداوند از روز اوّل تا قیامت مکّه را محترم شمرده است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبر، تحت فرمان الهی است. ﴿اُمرت ـ واُمرت﴾

۲ـ مبلّغ باید صلابت و قاطعیّت خود را به مردم اعلام کند و بگوید: شما ایمان بیاورید یا نیاورید، من راه خود را ادامه خواهم داد. ﴿اُمرتُ ـ واُمرتُ﴾

۳ـ هیچ‌کس در هیچ شرایطی از عبادت بی‌نیاز نیست، حتّی پیامبر. ﴿اُمرت‌أن أعبد﴾

٤ـ عبادت باید به امر الهی باشد، نه ساخته وبافته‌ی انسان. ﴿اُمرت‌أن أعبد﴾

۵ ـ کسانی حقّ دارند مردم را به عبادت دعوت کنند که خود پیشگام باشند. ﴿اُمرت﴾

٦ـ بندگی باید با تسلیم قلبی همراه باشد. ﴿أعبد ـ من المسلمین﴾

۷ـ فلسفه‌ی بندگی خدا، ربوبیّت ومالکیّت اوست. ﴿أعبد ربّ ـ وله کل شیء﴾

۸ـ هم خود را به کمال برسانید و هم به کاملین ملحق شوید. ﴿أعبد ـ من المسلمین﴾

۹ـ همه چیز تحت تربیت اوست. ﴿ربّ هذه البلدة﴾

۱۰ـ مکّه، احترام و جایگاه خاصّی دارد ﴿حرّمها﴾

﴿۹۲﴾ وَأَنْ أَتْلُوَاْ ٱلْقُرْآنَ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَآ أَنَاْ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ

و (همچنین مأمورم) قرآن (را بر مردم) تلاوت کنم. پس هر کس هدایت را بپذیرد تنها به سود خود پذیرفته وهرکس گمراه شود، پس بگو: (من مسئول نیستم، زیرا) من فقط هشداردهنده‌ام.

---

۱. تفسیر کنزالدقائق.

نکتـه‌ها:

▣ آغاز این سوره درباره‌ی اهمیّت قرآن بود؛ پایان آن نیز از قرآن کریم بحث می‌کند.

قرآن درباره‌ی تلاوت خودش می‌فرماید: ﴿**و ما تکون فی شأن و ما تتلوا منه من قـرآن و لاتعملون من عمل الاّ کنّا علیکم شهودا**﴾[1] ای پیامبر! ما بر سه چیز گواهیم:

الف: بر تمام کارهای تو.

ب: بر تلاوت قرآن تو.

ج: بر تمام کارهایی که شما مردم انجام می‌دهید.

یعنی تمام شئون و کارهای پیامبر و تمام کارهای مـردم در یک سـو و تـلاوت قـرآن آن حضرت در سوی دیگر قرار گرفته و این نشانه‌ی اهمیّت بسیار زیاد تلاوت قرآن است.

پیـام‌ها:

١ـ آورنده‌ی قرآن، باید خود نیز اهل تلاوت باشد. ﴿**اتلوا القرآن**﴾

٢ـ مهم‌ترین مأموریّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از توحید، تلاوت آیات الهی بر مردم است. ﴿**اتلوا القرآن**﴾

٣ـ محور تبلیغ باید قرآن باشد. ﴿**أن اتلوا القرآن فمن اهتدی...**﴾

٤ـ وظیفه‌ی مبلّغ، رساندن حقایق به مردم است، پذیرش یا عدم پذیرش، مربوط به خود آنهاست. ﴿**ان اتلوا القرآن فمن اهتدی... و من ضلّ**﴾

٥ ـ تلاوت قرآن، مقدّمه‌ی هدایت است. ﴿**اتلوا القرآن فمن اهتدی**﴾

٦ـ سود و زیان ایمان یا کفر مردم، به خود آنها برمی گردد. ﴿**لنفسه**﴾

٧ـ پیامبر مسئول گمراه شدگان نیست. ﴿**فقل انما انا من المنذرین**﴾

---

١. یونس، ٦١.

﴿۹۳﴾ وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَـاتِهِ فَـتَعْرِفُونَهَا وَمَـا رَبُّكَ بِـغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

وبگو: ستایش برای خداست. به زودی آیاتش را به شما نشان خواهد داد و آن را خواهید شناخت. وپروردگارت از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

نکتـه‌ها:

▣ «الحمدللّه»، بهترین جمله برای ستایش الهی است که هم بارها پیامبر اکرم ﷺ به گفتن آن مأمور شده و هم در سوره‌ی حمد همه‌ی مسلمانان، هر روز باید آن را تکرار کنند.

▣ سعدی درباره‌ی غفلت انسان از عاقبت کارش می‌گوید:

کـنون بـاید ای خـفته بـیدار بـود — چو مرگ اندر آید زخوابت چه سُود
تو غافل در اندیشه‌ی سـود و مـال — کـه سـرمایه‌ی عـمر شـد پـایمال
کنون کوش کاب از کمر در گذشت — نه وقتی که سیلاب از سـرگذشت
سکندر که بر عـالمی حکـم داشت — در آن دم که بگذشت عالم گذاشت
مـــیسّر نـــبودش کـــز و عـــالمی — ســتانند و مــهلت دهـندش دمـی

پیـام‌ها:

۱ـ رسالت الهی، لطفی است که باید برای آن شکر کرد. ﴿انّما اُمرت... و قل الحمدللّه﴾

۲ـ آنچه تاکنون از آیات الهی دیده‌اید، گوشه‌ای از آنهاست؛ آیات دیگری نیز در آینده به شما نشان خواهد داد. ﴿سیریکم آیاته﴾

۳ـ مهلت‌های الهی را نشانه‌ی غفلت خداوند نگیرید. ﴿و ما ربّك بغافل﴾

٤ـ نظارت دائمی خداوند، از شئون ربوبیّت اوست. ﴿وما ربّك بغافل﴾

۵ ـ انسان در برابر اعمال خویش مسئول است. ﴿وما ربّك بغافل عمّاتعملون﴾

٦ـ از کفر و شرک مخالفان نگران نباش. ﴿و ما ربّك بغافل عمّاتعملون﴾

«اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم»

سیمای سوره‌ی قصص

این سوره هشتاد و هشت آیه دارد و قبل از هجرت، در مکّه نازل شده است. به مناسبت ورود کلمه «**قَصَص**» در آیه‌ی ۲۵، این سوره نیز «قَصص» نام گـزفته است که به معنای «بیان سرگذشت» می‌باشد.

آیات ۳ تا ٤٦ این سوره بطور مفصّل به ماجرای حضرت مـوسی وفـرعون وآیات انتهایی آن نیز به داستان قارون می‌پردازد و به سرنوشت صابران نیکوکار و فاسدان گناهکار اشاره می‌فرماید.

اگر چه در سی و چهار سوره از سوره‌های قرآن کریم به نحوی از ماجرای حضرت موسی و فرعون سخن رفته ولی تنها در این سوره است که بـه تـمام زوایای زندگی آن حضرت از تولّد، کودکی، جوانی تا ازدواج، نبوّت و دعوت به یکتاپرستی توجّه شده است.[۱]

---

۱. تفسیر فی‌ظلال‌القرآن.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ طسٓمٓ ﴿۲﴾ تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ

طا، سین، میم. اینها آیات کتاب روشنگر است.

﴿۳﴾ نَتْلُواْ عَلَيْكَ مِن نَّبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

ما بخشی از سرگذشت موسی و فرعون را برای (آگاهی) گروهی که ایمان می‌آورند، به درستی بر تو می‌خوانیم.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، معجزه‌ی ابدی اسلام، از همین حروف الفبای عربی تشکیل شده است، اگر آن‌را کلام بشر می‌دانید شما نیز مثل آن را بیاورید. ﴿**طسم، تلك آيات**﴾

۲ـ قرآن، کتابِ روشن، شفّاف و همه فهم است. ﴿**الكتاب المبين**﴾

۳ـ بیان سرگذشت پیشینیان، نشانه‌ی قانونمند بودن سنّت‌های الهی در تاریخ است. اگر تاریخ، حساب و کتاب و قانون نداشت، ما نمی‌توانستیم از آن برای زندگی امروز خود استفاده کنیم. ﴿**نتلوا... من نبأ موسى... لقوم يؤمنون**﴾

٤ـ در نقل تاریخ، به فرازهای مهمّ و عبرت‌آموز توجّه کنیم. («نبأ» به خبر مهم گفته می‌شود)

۵ ـ مبارزه پیامبران با طاغوت‌ها و ستمگران، الگوی مؤمنان است. ﴿**نبأ موسى و فرعون... لقوم يؤمنون**﴾

٦ـ داستان‌های قرآن، خُرافه، خیالی و گزافه نیست. ﴿نبأ موسی و فرعون بالحقّ﴾
۷ـ هدفِ قرآن از بیان داستان، هدایت مؤمنان است. ﴿لقوم یؤمنون﴾
۸ـ اوّلین شرط هدایت، قابلیّت است. ﴿لقوم یؤمنون﴾

﴿٤﴾ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی ٱلْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طَآئِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَآءَهُمْ وَيَسْتَحْيِ نِسَآءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می‌دارد. به راستی که او از تبهکاران است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «شِیَع» جمع «شیعة»، در اصل به معنای دنباله‌روی و تبعیّت است ولی از آنجاکه در یک گروه، معمولاً بعضی از بعضی دیگر پیروی می‌کنند، به معنای گروه نیز می‌آید.
▣ کلمه‌ی «نساء» به معنای زنان است، ولی شاید در این آیه مراد دختران باشند، زیرا در برابر پسران قرار گرفته‌اند.
▣ کلمه‌ی «فرعون» نام شخص نیست، بلکه عنوان پادشاهان مصر بوده است. چنانکه «کسریٰ» عنوان پادشاهان ایران و «قیصر» عنوانِ پادشاهان روم بوده است.[1]

پیام‌ها:

۱ـ شناخت اوضاع و احوال جوامع در هنگام ظهور و بعثت پیامبران، امری لازم است. ﴿إنّ فرعون...﴾
۲ـ در شناخت نظام‌ها، اشخاص مهم نیستند، بلکه عملکردها اهمیّت دارند. ﴿انّ فرعون علا فی الارض﴾(نام «فرعون» به‌خاطر عملکرد استکباری ومتجاوزانه اوست)

---

۱. لغتنامه دهخدا.

۳ـ تکبّر و گردنکشی، زمینه‌ی فساد و گناه است. ﴿**عـلا فی الارض... یستضعف... یذبّح...**﴾

٤ـ تفرقه اندازی، بارزترین اهرم سلطه مستکبران بر مردم است. ﴿**جعل اهلها شیعا**﴾ (تا وقتی مردم اتّحاد و همبستگی داشته باشند، طاغوت‌ها قدرتی ندارند و نمی‌توانند کاری از پیش ببرند.)

۵ ـ تفرقه، مقدّمه‌ی ذلّت‌پذیری است. ابتدا مردم گروه‌گروه و متفرّق می‌شوند سپس به استضعاف کشیده می‌شوند. ﴿**شیعاً یستضعف**﴾

٦ـ اعمال خلاف کارگزاران، به پای حاکم نیز حساب می‌شود. در این آیات تمام جنایات یاران فرعون، به شخص او نیز نسبت داده شد. ﴿**جعل، یستضعف، یذبّح**﴾

۷ـ خداوند، مسأله تفرقه افکنی را قبل از قتل و کشتار ذکر فرموده است. شاید به خاطر آن که تفرقه زمینه‌ی کشتن و یا مهم‌تر از کشتن است. ﴿**شیعاً... یذبّح**﴾

۸ ـ سیاست‌گذار و دستوردهنده نیز عامل و فاعل جرم شناخته می‌شود. ﴿**انّ فرعون... یستضعف، یذبّح، یستحیی**﴾

۹ـ تفرقه افکنان مفسدند. ﴿**کان من المفسدین**﴾

آری هر جامعه که حاکمش متکبّر، مردمش متفرّق، نیروهای فعّالش مورد تهدید و منافعش در کام طبقه مرفّه باشد، جامعه‌ای فرعونی و طاغوتی است.

﴿۵﴾ وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ فِى ٱلْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ ٱلْوَارِثِينَ

و ما اراده کرده‌ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منّت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان (روی زمین) قرار دهیم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «منّت» در این‌جا به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است، نه منّت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلّماً کار زشت و ناپسندی است.

▣ شکّی نیست که هرگاه اراده‌ی الهی بر تحقّق امری تعلّق گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی‌تواند سدّ راه آن گردد، قرآن می‌فرماید: ﴿**انّما أمره إذا أراد شیئاً أن یقول له کُن فیکون**﴾[۱] همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقّق خواهد شد.

▣ با این‌که همه نعمت‌ها از جانب خداوند است وبندگان در هر نعمتی رهین منّت او هستند، لیکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منّت فرموده که طبعاً از اهمیّت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. ﴿**کذلك کنتم مِن قبل فمَنّ اللّه علیکم**﴾[۲]

ب: نعمت نبوّت. ﴿**لقد مَنّ اللّه علی المؤمنین اذ بَعثَ فیهم رسولاً**﴾[۳]

ج: نعمت هدایت. ﴿**بل اللّه یمُنّ علیکم أن هَداکم**﴾[٤]

د: نعمت حاکمیّت مؤمنان. ﴿**و نُرید أن نمُنّ علی الّذین استضعفوا فی الارض...**﴾

▣ در روایات بسیار، حضرت مهدی علیه‌السلام وحکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق اتمّ این آیه معرّفی شده است.[۵]

▣ مسئله حاکمیّت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان‌های مختلفی در قرآن آمده است:

الف: ﴿**وَعَداللّه الّذین آمنوا منکم و عملوا الصّالحات لیستخلفنّهم فی الارض**﴾[٦] خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، وعده‌ی خلافت در زمین‌را داده است.

ب: ﴿**و لقد أهلکنا القرون من قبلکم لمّا ظلموا ... ثم جعلناکم خلائف فی الارض**﴾[۷] بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم... شما را جانشینان زمین قرار دادیم.

ج: ﴿**انّ الارض یرثها عبادی الصالحون**﴾[۸] بندگان صالح، وارث زمین می‌شوند.

د: ﴿**و أورثنا القوم الّذین کانوا یستضعفون مشارق الارض و مغاربها**﴾[۹] ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گرداندیم.

---

۱. یس، ۸۲. ۲. نساء، ۹٤. ۳. آل‌عمران، ١٦٤.
٤. حجرات، ۱۷. ۵. تفسیر کنزالدقایق. ٦. نور، ۵۵.
۷. یونس، ۱۳ و ١٤. ۸. انبیاء، ۱۰۵. ۹. اعراف، ۱۳۷.

هـ: ﴿لنهلکنّ الظالمین . ولنسکننّکم الارض من بعدهم﴾[۱] ما ستمگران را نابود وبعد از آن شما را ساکن زمین می‌گردانیم.

▣ مراد از مستضعفان در این آیه، با توجّه به مجهول بودن فعل ﴿استضعفوا﴾، کسانی هستند که خود در این امر نقش نداشته و استکبار آنها را به استضعاف کشیده باشد.

پیام‌ها:

۱ـ حکومت جهانی مستضعفان و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده وخواست الهی است. ﴿نُرید﴾

۲ـ در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می‌شوند. ﴿استضعفوا﴾

۳ـ آینده از آنِ مستضعفان است. ﴿نجعلهم ائمّة...﴾

٤ـ امامت، همچون بعثت، نعمت ویژه‌ای است که خداوند بر مردم منّت می‌نهد. در مورد بعثت پیامبر می‌فرماید: ﴿لقد منّ اللّه علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً﴾[۲] در این‌جا می‌فرماید: ﴿نمنّ... نجعلهم ائمّة﴾

﴿٦﴾ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَونَ وَهَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُواْ يَحْذَرُونَ

وبه آنان (مستضعفان) در زمین، قدرت وتمکّن بخشیم، و از ناحیه آنان به فرعون و (وزیرش) هامان و سپاهیانشان آنچه را که از آن بیمناک بودند نشان دهیم.

پیام‌ها:

۱ـ مستضعفان مأیوس نشوند که خداوند به آنان نیز قدرت می‌دهد. ﴿و نُمکّنَ لهم﴾

۲ـ اگر چه کیفر اصلی طاغوت‌ها در جهان دیگر است، ولی در دنیا نیز از قهر الهی در امان نخواهند بود. ﴿نُریَ... ما کانوا یَحذرون﴾

---

۱. ابراهیم، ۱۳ ـ ۱٤. ۲. آل‌عمران، ١٦٤.

۳ـ خداوند، کافران را به دست مؤمنان، ذلیل و خوار می‌گرداند. ﴿نُرِیَ... ماکانوا یَحذرون﴾

٤ـ دشمن هر قدر بزرگ باشد، از مؤمنان هراس و وحشت دارد. ﴿ماکانوا یَحذرون﴾

﴿۷﴾ وَ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰٓ أُمِّ مُوسَىٰٓ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِى ٱلْيَمِّ وَلَا تَخَافِى وَلَا تَحْزَنِىٓ إِنَّا رَآدُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ

و ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، پس هرگاه (از فرعونیان) براو بیمناک شدی، او را (در جعبه‌ای گذاشته و) به‌دریا بیفکن و (از این فرمان) مترس و (از دوریش) غمگین مباش، (زیرا) ما او را به تو بازمی‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم.

﴿۸﴾ فَٱلْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوّاً وَحَزَناً إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُواْ خَاطِئِينَ

پس (مادر موسی چنان کرد، چیزی نگذشت که) فرعونیان، او را (دیده و از آب) برگرفتند تا سرانجام، دشمن و مایه اندوهشان گردد. همانا فرعون و هامان و سپاهیانشان خطاکار بودند.

نکته‌ها:

▣ به فرعون گفته شده بود که امسال کودکی به دنیا می‌آید که اگر بزرگ شود تو را سرنگون می‌کند. او دستور داد تمام نوزادانی را که به دنیا می‌آیند بکشند؛ امّا همین که موسی به دنیا آمد، خداوند به مادرش الهام کرد که او را شیر دهد، آنگاه در صندوقی گذارده و به دریا اندازد.

▣ در این آیه نسبت به مادر حضرت موسی، دو امر، دو نهی و دو بشارت آمده است: دو امر: «اَرضعیه ـ اَلقیه»، دو نهی: «لاتخافی ـ لاتحزنی»، دو بشارت: «رادّوه ـ جاعلوه»

▣ کلمه «**خوف**»، در مورد احتمال خطر و کلمه «**حُزن**» در مورد نگرانی قطعی بکار می‌رود.[۱]

▣ مراد از دریا در این آیه، رود عظیم نیل در کشور مصر است که به جهت بزرگی و عظمت، دریا خوانده شده و کاخ فرعون در ساحل آن بنا شده بود.

▣ وقتی خداوند بخواهد، دشمن انسان نیز مأمن و ملجأ او می‌شود. ﴿**التقطه آل‌فرعون**﴾ (عدو شود سبب خیر، گر خدا خواهد.)

گر نگهدار من آن است که من می‌دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد.

پیام‌ها:

۱ـ در اضطراب‌ها و بن‌بست‌ها، خداوند بهترین هادی و حامی مؤمنان است. ﴿**اوحینا**﴾

۲ـ زن نیز می‌تواند مورد الهام الهی قرار گیرد. ﴿**اوحینا الی امّ موسی**﴾

۳ـ نزول امدادهای غیبی با بهره‌گیری از امکانات مادّی منافاتی ندارد. شیردادن و در صندوق گذاردن، منافاتی با توکّل ندارد. ﴿**ارضعیه**﴾

٤ـ در هیچ شرایطی نباید شیر مادر را از فرزند دریغ داشت. ﴿**ارضعیه**﴾

۵ ـ در دستورهای الهی اسراری نهفته است که شاید در نظر ابتدایی، معقول نیاید. ﴿**القیه فی الیم**﴾

٦ـ در راه اجرای فرامین الهی، نه از چیزی بترسیم و نه نسبت به مسئله‌ای نگران باشیم. ﴿**لاتخافی و لاتحزنی**﴾ (مادر موسی دو نگرانی داشت: یکی ترس از کشته شدن فرزند و دیگری غم فراق او، که خداوند هر دو را همان گونه که در آیات بعد خواهیم خواند به نحو احسن جبران فرمود.)

۷ـ آنچه در راه خداوند داده شود، به بهترین وجه باز می‌گردد. ﴿**القیه ـ رادّوه، جاعلوه من المرسلین**﴾ (مادر موسی به فرمان خداوند فرزندش را رها کرد، خداوند هم او را برگرداند و هم به مقام نبوّت رساند.)

۸ ـ خداوند، اخباری از غیب را در اختیار افرادی که بخواهد قرار می‌دهد.

---

۱. تفسیر المیزان.

﴿جاعلوه من المرسلين﴾

۹ـ فرعون واسطه نجات موسی از دریا شد، وسرانجام به دست او در همان دریا غرق گردید. ﴿التقطه آل فرعون ليكون لهم عدوّاً وحزنا﴾ (آری، خدا می‌تواند نوزاد بی‌دست وپا را در دریا حفظ کند، ولی انسان صاحب دست وپا را غرق سازد)

۱۰ـ خواست انسان در مقابل اراده‌ی الهی بی اثر است. ﴿ليكون لهم عدوّاً و حزنا﴾ فرعون گمان کرد که هدیه‌ای برای او رسیده است؛ امّا خداوند اراده فرموده بود که دشمنش را در دامان او بپروراند.

۱۱ـ فرعون و وزیر و لشکریانش طرح دادند و عمل کردند، ولی تدبیر خداوند همه‌ی آنها را خنثیٰ کرد. ﴿كانوا خاطئين﴾

۱۲ـ طرّاح، مشاور، آمر ومباشر، همگی به نوعی در جرم شریکند. ﴿كانوا خاطئين﴾

﴿۹﴾ وَقَالَتِ ٱمْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّـى وَلَكَ لَاتَـقْتُلُوهُ عَسَـىٰٓ أَن يَنفَعَنَآ أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَهُمْ لَايَشْعُرُونَ

و (چون) همسر فرعون (احساس کرد که آنان قصد کشتن کودک را دارند خطاب به فرعون) گفت: او را نکشید (که او) روشنی چشم من و تـوست. شـاید بـه مـا سـودی بـرساند یـا او را بـه فـرزندی بگـیریم، ولی آنـها نمی‌فهمیدند (که چه کسی را در آغوش خویش می‌پرورانند).

نکتـه‌ها:

▣ در زندگی حضرت موسی، چند زن، نقش محوری و اساسی داشته‌اند: مادر موسی، خواهر موسی، زن فرعون و همسر موسی، در این آیه نقش زن فرعون در جلوگیری از قتل او بیان شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ زنان، در امور اجتماعی دارای نقشی مؤثّرند. ﴿قالت امرأت فرعون﴾

(زن فرعون، رأی فرعون را تغییر داد و شوکت، سلطنت وثروت فرعون هیچ یک مانع او نشد)

۲ـ با طرح پیشنهادات صحیح و سریع، از القای طرح‌های انحرافی جلوگیری کنیم. قبل از آنکه فرعون تصمیم خود را ابراز کند، همسرش راه درست برخورد با مسئله را القا نمود. ﴿**قالت امرأت فرعون قُرّة عين لی و لك لاتقتلوه**﴾

۳ـ در بیان پیشنهادات از کلمات عاطفی ودلنشین استفاده کنیم. ﴿**قُرّة عين لی ولك**﴾

٤ـ دل‌های همه به دست خداست. او می‌تواند سخت‌ترین دل‌ها همچون دل فرعون را نیز نرم سازد. ﴿**قُرّة عين لی و لك**﴾

۵ ـ در برخورد با منکرات، ابتدا از راه عاطفه وارد شویم و سپس به امر و نهی بپردازیم. ﴿**قرة عين لی و لك لا تقتلوه**﴾

٦ـ از نهی از منکر زبانی، غفلت نورزیم که بسیار کارساز است. ﴿**لا تقتلوه**﴾(زن فرعون با گفتن «**لاتقتلوه**» از کشته شدن موسی جلوگیری کرد، چنانکه یکی از برادران یوسف با گفتن «**لاتقتلوا يوسف**» از کشته شدن یوسف جلوگیری کرد.)

۷ـ طاغوت‌ها از ابتدایی‌ترین عواطف انسانی نیز بی‌بهره‌اند و نیاز به تذکّر دارند. ﴿**لا تقتلوه**﴾

۸ ـ فوائد امر ونهی را بگوییم تا مردم آسان‌تر بپذیرند. ﴿**لاتقتلوه عسیٰ أن يَنفعنا**﴾

۹ـ در نظام طاغوتی، ملاک وضع یا لغو قوانین، هوس‌ها و منافع شخصی طاغوت‌هاست. (قانون قتلِ عام نوزادانِ پسر، بر اساس منافع شخصی فرعون وضع شد و باز بر پایه‌ی امید به منافع آینده در مورد نوزاد آب آورده (حضرت موسی) همین قانون لغو گردید.) ﴿**لا تقتلوه عسیٰ أن يَنفعنا**﴾

۱۰ـ برخی انسان‌ها در ظاهر بسیار بلند پروازند، ولی درباطن اسیر نیازهای درونی خویش هستند. فرعون که ادّعا می‌کرد: ﴿**انَاربّكم‌الاعلیٰ**﴾ سرانجام می‌پذیرد که ممکن است یک نوزاد آب آورده برای او سودمند واقع شود. ﴿**عسیٰ أن يَنفعنا**﴾

۱۱ـ فرعون از فرزند پسر محروم بود. لذا با پذیرش نوزاد از آب آورده، به حقارت و عجز خود بیشتر پی برد. ﴿نتّخذه ولدا﴾

۱۲ـ گاه ایجاد علاقه و محبّت میان افراد بر اساس یک خط غیبی است که خود طرفین نیز از آن غافلند. ﴿وهم لا یشعرون﴾

﴿۱۰﴾ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغاً إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَآ أَن رَّبَطْنَاعَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

ودل مادر موسی (از هر چیز، جز فکر فرزند) تهی شد (و) اگر قلب او را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آورندگان (به وعده‌ی ما باقی) بماند، همانا نزدیک بود که (به واسطه جزع وفزع) آن (راز) را افشا کند.

﴿۱۱﴾ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَ هُمْ لَايَشْعُرُونَ

و(مادر موسی) به‌خواهر او گفت: (صندوق حامل موسی را) دنبال کن پس او از دور وی را زیر نظر داشت، در حالی که (دشمنان) متوجّه نبودند (که آنکه او را تعقیب می‌کند خواهر موسی است و از این تعقیب، چه هدفی دارد).

نکته‌ها:

▣ تفسیر المیزان، آیه‌ی ﴿و اصبح فؤاد اُمّ موسی فارغا﴾ را با توجّه به سیاق و ظاهر آیات قبل و بعد، چنین معنا نموده‌اند: دلِ مادر موسی به واسطه‌ی وحی الهی آرام گرفت و دیگر خوف و ترسی نداشت و اگر آن وعده‌ی الهی نبود، مادر موسی به سبب شدّت اضطراب، آن راز را افشا می‌کرد.

▣ مادر موسی بعد از آنکه فرزندش را در صندوقی گذارده و در دریا انداخت، به خواهر موسی مأموریّت داد تا مخفیانه این جریان را پیگیری کند. او نیز به دور از چشم مأموران حکومتی، صندوق را دنبال کرد تا این‌که از دریا نجات یافت و در دامان همسر فرعون قرار گرفت. او همچنان موسی را زیر نظر داشت تا این‌که متوجّه شد درباریان فرعون به دنبال دایگانی

برای شیردادن به کودک هستند؛ امّا موسی هیچ سینه‌ای را نمی‌پذیرد، سرانجام خواهر موسی با طرح پیشنهاد دایگی مادرش و پذیرش دربار، مأموریّتش خاتمه یافت.

پیام‌ها:

۱ـ افشای اسرار از نشانه‌های سستی و ضعف ایمان است. ﴿**لتبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها**﴾

۲ـ آرامش دل‌ها به دست خداست. ﴿**ربطنا علی قلبها**﴾

۳ـ از نشانه‌های ایمان، آرامش خاطر ودل آرام است. ﴿**ربطنا... لتکون من المؤمنین**﴾

٤ـ آنچه در نظر الهی مهمّ است، ایمان است و زن و مرد تفاوتی ندارند. ﴿**لتکون من المؤمنین**﴾ در صورتی که باید می‌فرمود: «**من المؤمنات**»

۵ ـ زنان ودختران نیز باید از تدبیرهای لازم در مسائل اجتماعی برخوردار باشند. ﴿**قالت لأُخته قصّیه**﴾

٦ـ در امور حساسیّت برانگیز، کارها را به دیگران واگذار کنیم. ﴿**لأُخته**﴾ در ماجرای موسی علیه‌السلام حساسیّت بر روی مادر بیشتر بود و امکان داشت که مطلب افشا گردد.

۷ـ توکّل به خدا به معنای بی‌تفاوتی در مسائل نیست. با این‌که مادر موسی زن باایمانی بود، ولی باز هم دخترش را برای تعقیب ماجرا فرستاد. ﴿**من المؤمنین، قالت لاخته قُصّیه**﴾

۸ـ در برخورد با نظام‌های طاغوتی و خفقان‌آور، تعقیب ومراقبت امری ضروری است. ﴿**قُصیّه**﴾

۹ـ برای حفظ اسرار، عادّی‌سازی در رفتار یک امر لازم است. ﴿**عن‌جُنُب**﴾ (خواهرموسی از دور صندوق برادر را زیر نظر داشت، تا این مراقبت بسیار عادّی باشد وسبب حساسیّت وتحریک دشمن نشود.)

۱۰ـ مؤمن، مأموریّت خود را به دور از توجّه دشمن به انجام می‌رساند. ﴿**و هم لایشعرون**﴾

﴿۱۲﴾ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰٓ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ

و ما (به دهان گرفتن سینه‌ی) زنان شیرده را از پیش بر او ممنوع کردیم، پس (خواهر موسی که مأموران را در جستجوی دایه دید) گفت: آیا می‌خواهید شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که سرپرستی او را برای شما بپذیرند و برای او خیرخواه باشند؟

نکته‌ها:

▣ «مراضع» جمع «مرضع»، یعنی زنان شیرده و دایه.

پیام‌ها:

۱ـ اگر خداوند نخواهد، تشکیلات عریض و طویلی همچون دستگاه فرعون نیز از تأمین غذای یک کودک عاجز می‌ماند. ﴿حرّمنا﴾

۲ـ ابتدایی‌ترین کارها مثل مکیدن نوزاد نیز با اراده‌ی الهی است و اگر او نخواهد، اتّفاق نخواهد افتاد. ﴿حرّمنا﴾

۳ـ رضاع و سپردن نوزاد به دایه برای شیردادن، سابقه‌ای تاریخی و طولانی دارد. ﴿المراضع﴾

٤ـ وقتی سر انسان متکبّر به سنگ خورد، راهنمایی و پیشنهاد دیگران، حتّی یک فرد ناشناس را نیز به راحتی می‌پذیرد. ﴿فقالت هل ادلّکم﴾

۵ ـ پیشنهادات خود را در رابطه با چیزی که حساسیّت برانگیز است، به طور عادّی مطرح کنیم. ﴿هل ادلّکم﴾

٦ـ در برابر دشمن باید زیرک بود. (خواهر موسی، نامی از مادر به میان نیاورد و نگفت: «علیٰ اُمّه»، بلکه آن را به صورت ناشناس ذکر کرد.) ﴿علی اهل‌بیتٍ﴾

۷ـ نیازمندی‌های نوزاد، منحصر در غذا نیست، بلکه او به خانواده و کانون محبّت نیز احتیاج دارد؛ لذا خواهر موسی سخن از سرپرستی همه‌جانبه کرد، نه تنها

تغذیه. ﴿یکفلونه﴾

۸ ـ پیش نهادهای خود را به گونه‌ای مطرح کنیم که مخاطب، آن را به نفع خود بداند. ﴿یکفلونه لکم﴾

۹ـ کفالتی ارزشمند است که با خیرخواهی و محبّت همراه باشد. ﴿یکفلونه لکم و هم له ناصحون﴾

﴿۱۳﴾ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰٓ أُمِّهِ كَىْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ ٱللهِ حَقٌّ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس ما (این‌گونه) او را به مادرش باز گردانیدیم تا روشنی چشم او باشد و غـم نخورد و بداند که همانا وعده الهی حقّ است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکتـه‌ها:

▣ گاهی اوقات عناوین برای انسان، مزاحم و مانعند. مثلاً در این ماجرا مادر موسی پذیرفت که به عنوان دایه فرزندش را شیر دهد؛ زیرا عنوان مادر، سبب قتل فرزند وآزار مادر می‌شد.

پیـام‌ها:

۱ـ وعده‌های الهی تخلّف ندارد. در آیه‌ی هفتم خداوند وعده داد که نوزاد را به مادر برگرداند و در این آیه می‌خوانیم که او را برگرداند. ﴿انّا رادّوه الیك ـ رددناه الیٰ اُمّه﴾

۲ـ نوزاد، نور چشم مادر است. ﴿کی تَقَرّ عینها﴾

۳ـ برای اهل حقّ، اهداف مهم است، نه عناوین. ﴿رددناه الی اُمّه﴾ سرانجام، فرزند به آغوش مادر بازگشت گرچه این بار، مادر به عنوان دایه استخدام شد؛ ولی عنوان مهم نیست، برگشتن نوزاد مهم است.

٤ـ مادر به واسطه‌ی ارتباط عمیق با فرزند، بیشترین نقش را در زندگی او دارد. ﴿الیٰ اُمّه﴾ (در این‌جا نامی از پدر موسی به میان نیامده است.)

۵ ـ عاقبت، سختی‌ها بسر آمده و فراق به وصال خواهد انجامید. ﴿**رددناه الی اُمّه کی تَقَرّ عینها**﴾ (پس از مدّت‌ها نگرانی و غم، سرانجام خداوند، موسی را به مادر بازگرداند. ﴿**إنّ مع العسر یسرا**﴾)

٦ـ اگر خداوند بخواهد، یک فرد، مایه‌ی امید و نور چشم دو گروه مخالف (خاندان فرعون و خاندان موسی) می‌شود. ﴿**قُرّة عینٍ لی ولك ـ تَقَرّ عینها**﴾

۷ـ انبساط و شادی، حزن و اندوه، در بینایی انسان تأثیر دارد. ﴿**تَقَرّ عینها**﴾ چنانکه در آیه‌ی ۸٤ سوره‌ی یوسف، می‌خوانیم: دوری حضرت یوسف، باعث نابینایی حضرت یعقوب گردید. ﴿**وابیَضّت عیناه من الحُزن**﴾

۸ ـ ایمان به خداوند دارای مراحل و درجاتی است. مادر موسی بانویی مؤمنه بود، «**رَبَطنا علی قلبها لتکون من‌المؤمنین**» امّا یک مؤمن نیز باید به مرحله‌ی یقین و علم عمیق برسد. ﴿**لتَعلم أنّ وعد اللّه حقّ**﴾

۹ـ فلسفه و دلیل بعضی حوادث، درک حقّانیّت وعده‌های الهی است. ﴿**لتَعلم أنّ وعد اللّه حقّ**﴾

۱۰ـ اکثر مردم ظاهربین هستند و درکی از اسرار حکیمانه ونقشه‌های مدبّرانه‌ی خداوند ندارند. ﴿**اکثرهم لایعلمون**﴾

﴿۱٤﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَٱسْتَوَىٰٓ آتَيْنَاهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ

چون موسی نیرومند شد و کامل گردید، به او حکمت و دانش عطا کردیم و ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ «أشدّ» از «شدّت»، به معنی نیرومند شدن و «استوی» از «استواء» به معنای کمال خلقت واعتدال آن است.

▣ عبارت «**حُکماً** و **عِلماً**» سه مرتبه در قرآن مجید آمده که در همه موارد، حُکم بر علم مقدّم

شده است. «حُکم» به معنای فهم درست و قدرت بر داوری صحیح و «عِلم» به معنای داشتن آگاهی و اطلاعات است.

پیام‌ها:

۱ـ اوّلین شرط پذیرش مسئولیّت، بلوغ جسمانی است. ﴿و لمّا بَلَغ﴾

۲ـ بلوغ واقعی، تنها به رشد جسمی و نیروی جنسی نیست، بلکه به کمال فکر و عقل نیز وابسته است. ﴿و لمّا بَلَغ أشدّه و آستویٰ﴾

۳ـ وعده‌های الهی، تخلّف‌ناپذیر است. ﴿جاعلوه من المرسلین ـ ولمّا بَلغ... آتیناه﴾

٤ـ نزول الطاف الهی، شرایط مناسب می‌خواهد. ﴿و لمّا بَلَغ ... آتیناه﴾

۵ ـ حکمت بر علم مقدّم است. ﴿حُکماً و علماً﴾

٦ـ لطف به نیکوکاران، سنّت الهی است. ﴿وکذلك﴾

۷ـ پاداش نیکوکاران، منحصر به آخرت نیست. ﴿و کذلك نجزی المحسنین﴾ (بهره‌مند شدن موسی علیه‌السلام از حکمت ودانش، پاداش الهی در برابر احسان اوست.)

﴿۱۵﴾ وَدَخَلَ ٱلْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَـٰذَا مِن شِيعَتِهِ وَهَـٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَٱسْتَغَاثَهُ ٱلَّذِى مِن شِيعَتِهِ عَلَى ٱلَّذِى مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَـٰذَا مِنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ

وموسی وارد شهر شد، در حالی که مردم (از ورودش) بی‌خبر بودند، پس در آنجا به دو مرد برخورد که با یکدیگر نزاع می‌کردند، این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری) از دشمنانش بود. پس آن که از پیروان موسی بود، از او در برابر دشمنش یاری خواست. پس موسی (به حمایت از دوست خود) مُشتی بر او زد که کار او را ساخت (و با همان مشت کشته شد)، موسی (از این پیشامد تکانی خورد و) گفت: این از کار شیطان بود، همانا او دشمن گمراه کننده‌ی آشکاری است.

نکته‌ها:

▣ ظاهراً حضرت موسی قبل از نبوّتش، بیرون از شهر زندگی می‌کرده است و این یا به خاطر حرکات انقلابی او بوده که در آنجا بسر می‌برده و یا به خاطر این‌که کاخ فرعون که موسی علیه‌السلام در آن زندگی می‌کرده، خارج از شهر قرار داشته است.

▣ سؤال: اگر پیامبران خدا معصومند، پس مشت‌زدن و آدم کشتن موسی علیه‌السلام چه توجیهی دارد و چگونه تفسیر می‌شود؟

پاسخ: کلمه‌ی «هذا» در جمله‌ی «**هذا من عمل الشیطان**» به نزاع و ستیز آن دو مرد اشاره دارد نه به عمل حضرت موسی، یعنی ایجاد این درگیری کار شیطان است.

▣ حضرت موسی قصد کشتن آن مرد را نداشت و فقط به خاطر دفاع از یک مؤمنی دست به این کار زد. از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**و قَتَلت نفساً فنجّیناك من الغَمّ**﴾[1] تو یکی از فرعونیان را به قتل رساندی ودچار غم واندوه شدی و ما تورا از غم نجات دادیم.

پیام‌ها:

۱ـ مصلحان جامعه باید گاهی به صورت ناشناس و غیر رسمی، بدون نام و عنوان در میان مردم حاضر شوند. ﴿**دخل المدینة علی حین غفلة من اهلها**﴾

۲ـ حضرت موسی قبل از نبوّت نیز دارای یار و پیرو بود. ﴿**مِن شیعته**﴾

۳ـ گرچه موسی بزرگ شده‌ی کاخ فرعون بود، ولی مردم مستضعف به خاطر تفکّر ومنش، او را حامی و رهبر خود می‌دانستند. ﴿**فاستغاثه**﴾

٤ـ دفاع و حمایت از مظلومان، شیوه‌ی اولیای الهی است. ﴿**فوَکَزه موسیٰ**﴾

۵ ـ انبیا، افرادی با غیرت، جوانمرد، مظلوم‌نواز وظلم ستیز بوده‌اند. ﴿**فاستغاثه... فوکزه موسیٰ**﴾

٦ـ مردان خدا در صورت لزوم بادشمن درگیر می‌شدند و از زور بازو بهره

---

۱. طه، ٤٠.

می‌بردند. ﴿فوَكَزه موسى﴾

﴿١٦﴾ ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من به خویشتن ستم کرده‌ام، پس مرا ببخش، پس (خداوند) او را آمرزید به درستی که او آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

▣ سؤال: جمله‌ی «ظَلمتُ نَفسی» به خودم ظلم کردم، از زبان کسی که به پیامبری می‌رسد چه معنایی دارد؟

پاسخ: مراد از ظلم به خود در اینجا، گرفتار شدن به آثار اجتماعی قتل غیر عمد است، نه گناه، تا با مقام عصمت منافات داشته باشد. زیرا خداوند، موسی را مخلَص می‌داند؛ «اِنّه کانَ مُخلَصاً»[1] و کسی که به این درجه نائل گردید دیگر گناه نمی‌کند، زیرا شیطان اقرار کرده که قدرت نفوذ در مخلصین را ندارد. «فَبِعزّتِك لأُغوِیَنّهم اَجمَعین . اِلاّ عبادكَ منهُم المخلَصین»[2]

پیام‌ها:

۱ـ در دعا، خداوند را با کلمه مبارکه‌ی «ربّ» بخوانیم. ﴿قال ربّ﴾

۲ـ هر چند کار خلاف، عمدی نباشد ولی نباید از آثار طبیعی و وضعی آن غافل بود. ﴿ظَلمتُ نفسی﴾ (حضرت موسی به قصد نجات یک مؤمن وارد صحنه شد و ناخواسته مرتکب قتل گردید و در واقع گناهکار به حساب نمی‌آمد؛ امّا این عمل، کار او را دشوار کرد و این یک آفت بود.)

۳ـ افراد صالح حتّی در برابر کجی‌های غیر عمدی نیز بلافاصله استغفار می‌کنند و از تبعات آن دوری می‌گزینند. ﴿فاغفرلی﴾

(حضرت موسی با استغفار خود چند چیز را از خداوند درخواست کرد، هم محو آثار اجتماعی کار خود را، هم برطرف شدن نگرانی از آینده را و هم دفع

---

۱. مریم، ۵۱. ۲. ص، ۸۲ ـ ۸۳.

توطئه‌های انتقام جویانه‌ی فرعونیان را.)
٤ـ دعای انبیا مستجاب است. ﴿فَغَفَرلَه﴾

﴿۱۷﴾ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِّلْمُجْرِمِينَ

(سپس موسی) گفت: پروردگارا! به خاطر (قدرت و) نعمتی که بر من ارزانی داشتی، پس هرگز پشتیبان تبهکاران نخواهم بود.

نکته‌ها:

▣ شاید مراد از نعمت در جمله‌ی «انعمت علیَّ»، غفران و بخشش الهی باشد.

پیام‌ها:

۱ـ قدرت جسمی،از نعمت‌های الهی است. ﴿بما اَنعمتَ علیَّ﴾ (موسی قدرتی داشت که با یک مشت توانست کافری را از پا در آورد.)
۲ـ شکر نعمت‌های الهی، دوری از ستم به دیگران است. ﴿بما اَنعمتَ علیّ فلَن أکون ظَهیراً للمجرمین﴾

شکرانه‌ی بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است

۳ـ همکاری با گنهکاران نیز گناه است. ﴿فلن أکونَ ظَهیراً للمجرمین﴾
(به گفته‌ی روایات، راضی بودن به گناه دیگران هم گناه بحساب می‌آید.)

﴿۱۸﴾ فَأَصْبَحَ فِي ٱلْمَدِينَةِ خَآئِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا ٱلَّذِي ٱسْتَنصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰٓ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ

(ولی از آن پس، موسی به سبب این قتل) در شهر نگران و ترسان گردید (و هر لحظه انتظار حادثه‌ای را می‌کشید) پس ناگهان (مشاهده کرد) همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود، با فریاد از او کمک می‌خواهد!، موسی به او گفت: بدرستی که تو در گمراهی آشکاری هستی!.

پیام‌ها:

۱ـ هر ترسی مذموم نیست، ترس از نرسیدن به اهداف خود و یا دستیابی دشمن به آرزوهایش، ترس پسندیده است. ﴿**خائفاً یَتَرقّب**﴾

۲ـ از بازتاب کارها و تصمیمات خود مراقبت کنیم. ﴿**یَتَرقّب**﴾

۳ـ با وجود آنکه موسی در کاخ فرعون زندگی می‌کرد، ولی با مردم رابطه داشت و در میان آنان به شخصی مصلح شهرت‌یافته بود. ﴿**یَستَصرخُه**﴾

٤ـ اگر در جایی وظیفه تقیّه است و باید به خاطر مصالحی اهداف مکتوم بماند، نباید هر روز دست به تحرّک و آشوبی زد و عدم رعایت این موضوع، گناه محسوب می‌شود. ﴿**إنّك لَغَویٌّ مُبین**﴾

۵ ـ خودی‌های بی‌توجّه را باید توبیخ کرد و نباید به خاطر حزب و گروه، خلاف آنان را نادیده گرفت. ﴿**إنّك لغَویٌّ مبین**﴾

﴿۱۹﴾ فَلَمَّآ أَنْ أَرَادَ أَن يَبْطِشَ بِالَّذِى هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰٓ أَتُرِيدُ أَن تَقْتُلَنِى كَمَا قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِن تُرِيدُ إِلَّآ أَن تَكُونَ جَبَّاراً فِى ٱلْأَرْضِ وَ مَاتُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِينَ

پس چون (موسی) خواست به آن کسی که دشمن هر دوی آنها بود حمله کند (و با او درگیر شود، او) گفت: ای موسی! آیا تصمیم گرفته‌ای که مرا (هم) به قتل برسانی، همان‌گونه که دیروز (نیز) انسانی را کُشتی؟! تو جز زورگویی در روی زمین هدفی نداری و نمی‌خواهی که از مصلحان باشی.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «بَطش» به معنای خشم همراه با شدّت و قدرت است.

پیام‌ها:

۱ـ انتقاد از خلاف دوستان، نباید سبب رها کردن و حمایت نکردن از حقّ آنان

شود. (با این‌که حضرت موسی در آیه‌ی قبل با جمله‌ی «**اِنّك لغویّ مبین**» از یار خود انتقاد کرد؛ ولی باز هم تصمیم به حمایت از او گرفت) ﴿**أرادَ أن یَبطش**﴾

۲ـ در همه‌جا موعظه کارساز و کافی نیست، گاهی زور و قدرت لازم است. ﴿**أراد أن یَبطش**﴾

(«وقار» به معنای وارفتگی و بی‌حالی نیست، حضرت موسی دو روز پی در پی درگیری خیابانی داشت.)

۳ـ در نظام استکباری، فرعون که نوزادان معصوم را عمداً به قتل می‌رساند، خدا خوانده می‌شود! ولی موسی که بدون قصد قتل به دشمن کافر ضربه‌ای وارد می‌کند و منجر به مرگ او می‌شود، جبّار معرّفی می‌شود!! ﴿**تَکون جبّاراً فی الارض**﴾

﴿۲۰﴾ وَجَآءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا ٱلْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰٓ إِنَّ ٱلْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَٱخْرُجْ إِنِّى لَكَ مِنَ ٱلنَّاصِحِينَ

و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر (که مرکز استقرار فرعونیان بود) شتابان (به سوی او) آمد و گفت: ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس (فوراً از اینجا) خارج شو، همانا که من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.

﴿۲۱﴾ فَخَرَجَ مِنْهَا خَآئِفاً يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِى مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ

پس (موسی) از شهر خارج شد در حالی که نگران و ترسان بود. گفت: پروردگارا! مرا از (دست) این گروه ستمگر نجات ده.

نکته‌ها:

▣ مراد از کلمه‌ی «رَجُل» در این آیه، همان «مؤمن آل‌فرعون» است که سوره‌ی «مؤمن» (غافر) به نام اوست. او ایمان خود را کتمان و در لباس تقیّه به موسی کمک می‌کرد.

پیام‌ها:

١ـ حضرت موسی در دربار فرعون، عامل نفوذی و طرفدار داشت. ﴿**جاء رجل**﴾

٢ـ کمک به ظالم در هر شکلی حرام است؛ ولی ورود و نفوذ در دستگاه برای کمک به اهل ایمان کاری پسندیده است. ﴿**جاء رجل**﴾ (حضور علیّ ابن‌یَقطین یکی از یاران امام کاظم علیه‌السلام در دستگاه ظلم بنی‌عبّاس نیز از همین باب بود.)

٣ـ طاغوت‌ها برای امنیّت و آسایش بیشتر خود، در میان مردم و مرکز شهر زندگی نمی‌کنند. ﴿**أَقصَی المدینة**﴾

٤ـ در حفظ جان رهبران و نخبگان جامعه، نهایت تلاش خود را بکار ببریم. ﴿**یَسعیٰ**﴾

٥ ـ گاه، خبررسانی به موقع وسوز و سرعت در کار، سرنوشت یک ملّت را عوض می‌کند. ﴿**یسعیٰ**﴾ (چه بسا که اگر این مرد، اخبار را به موسی علیه‌السلام نمی‌رساند و آن حضرت از شهر بیرون نمی‌رفت، به دست مأموران فرعون کشته می‌شد.)

٦ـ یک انسان انقلابی مثل موسی، جبهه‌ی کفر و مهره‌های آن را به اضطراب و تکاپو می‌اندازد. ﴿**إنّ المَلاء یَأتَمِرون**﴾

٧ـ اطرافیان طاغوت‌ها نیز در جرم آنها شریک هستند. ﴿**یَأتَمِرون بك**﴾

٨ ـ افشای توطئه‌ها و طرح‌های خائنانه واجب است. ﴿**یَأتمِرون بك**﴾

٩ـ مصلحان جامعه باید همواره آمادگی هجرت و آوارگی را داشته باشند. ﴿**فَخَرَج**﴾

١٠ـ به هشدارهای دلسوزانه بها دهیم و نصیحت دیگران را بپذیریم. ﴿**فَاخرُج ـ فَخَرَج**﴾

١١ـ شجاعت، به معنای در دسترسِ دشمن قرار گرفتن نیست. ﴿**فخَرَج**﴾

١٢ـ زندگی انبیا غالباً با آوارگی و سختی همراه بوده است. ﴿**فخَرَج**﴾

١٣ـ سعی و همّت خود را بکار بریم؛ ولی نتیجه را از خداوند بخواهیم. ﴿**فخَرَج ـ**

قال رَبّ نَجّنی ﴾

۱٤ـ دعا باید با تلاش و حرکت همراه باشد. ﴿فخَرَج منها ـ قال رَبّ نَجّنی ﴾

۱۵ـ رهبران الهی، در همه حالات از خداوند استمداد می‌کنند. ﴿ربّ نَجّنی من القوم الظالمین ﴾، ﴿ربّ اِنّی ظَلمتُ نفسی فاغفرلی ﴾[۱]، ﴿ربّ بما أنعمتَ علیّ فلن أکونَ ظهیراً للمجرمین ﴾[۲] و ﴿ربّ انّی لما أنزلتَ الیّ من خیر فَقیر ﴾[۳]

﴿۲۲﴾ وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَآءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يَهْدِيَنِي سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ

و چون (موسی) به سوی مدین روی نهاد، گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت فرماید.

نکته‌ها:

▣ «مَدیَن» شهری در جنوب شام وشمال حجاز، ونزدیک تبوک است که در آن زمان از قلمرو حکومت فرعون، بیرون بوده است.

پیام‌ها:

۱ـ تحرّک، هجرت و بکارگیری تاکتیک‌های متفاوت از لوازم یک انقلاب است. ﴿و لمّا توجّه ﴾

۲ـ اوّل حرکت کنیم، سپس دعا کنیم و امیدوار باشیم. ﴿و لمّا توجّه ... قال عسیٰ ربّی أن یهدین ﴾

۳ـ امیدواری، در همه‌ی حالات پسندیده است. ﴿عسیٰ ربّی ﴾

٤ـ فراز و نشیب‌ها، یک سنّت الهی در راه تربیت انسان‌هاست. ﴿ولمّا توجّه... قال عسیٰ ربّی ﴾

۵ ـ کار خود را با استمداد از پروردگار آغاز کنیم. ﴿و لمّا تَوجّه... قال عسیٰ ربّی... ﴾

---

۱. قصص، ۱٦. ۲. قصص، ۱۷. ۳. قصص، ۲٤.

٦ـ در محیط‌های طاغوت‌زده که زمینه‌ی انحراف و تصمیمات نابخردانه فراهم است، از خداوند، هدایت بجوییم. ﴿يَهدِيَنِي سواء السبيل﴾

﴿٢٣﴾ وَلَمَّا وَرَدَ مَآءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ ٱلنَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ ٱمْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ ٱلرِّعَآءُ وَ أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دو زن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره‌گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی‌دهیم تا این‌که همه‌ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در این‌جا برای آن است که) پدر ما پیرمردی کهنسال است.

﴿٢٤﴾ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰٓ إِلَى ٱلظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ

پس (موسی گوسفندانشان را) برای آنان آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و گفت: پروردگارا! همانا من به هر خیری که تو برایم بفرستی نیازمندم.

نکته‌ها:

▣ «تذودان» از مادّه «ذود» به معنای منع کردن و جلوگیری کردن است.

▣ در این آیه، کلمه «وَجَدَ» دو مرتبه تکرار شده که نشانه‌ی دو نگاه جداگانه است، در حالی که اگر مردان و زنان در کنار هم بودند با یک نگاه دیده می‌شدند.

پیام‌ها:

۱ـ از حیا و ضعف زنان، سوء استفاده نکنیم. اگر قانون و حمایتی در کار نباشد، بسیاری از مردان، حقوق زنان را نادیده می‌گیرند. ﴿**أُمّة... یَسقون و وَجد من دونهم امرأتین**﴾

۲ـ حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب آن را مراعات می‌کردند. ﴿**و وجَدَ من دونهم امرأتین**﴾

۳ـ دختران پیامبر خدا چوپانی می‌کنند، ولی هرگز تن به ذلّت وگدایی نمی‌دهند. ﴿**امرأتین تذودان**﴾

٤ـ چوپانی، شغل بسیاری از انبیای الهی بوده است. ﴿**و أبونا شیخ کبیر**﴾ اگر پدر ما پیر نبود، خودش چوپانی می‌کرد.

۵ ـ مشکلات شخصی، ما را از حمایت دیگران باز ندارد. ﴿**قال ما خَطبُکما**﴾ (موسی علیه‌السلام که جانش در خطر و در حال فرار بود، از کمک وحمایت دیگران دست برنداشت.)

٦ـ حمایت از زنان یک ارزش انسانی است. ﴿**ما خَطبُکما**﴾

۷ـ گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد. ﴿**ما خَطبُکما**﴾

۸ ـ سعی کنیم در حرف زدن با نامحرم، خلاصه سخن بگوییم. ﴿**ما خَطبُکما**﴾

۹ـ نسبت به آنچه در اطراف ما می‌گذرد، بی‌تفاوت نباشیم. ﴿**ما خطبکما**﴾

۱۰ـ کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد، به شرط آنکه:

الف: زن در محیط کار، تنها نباشد. ﴿**امرأتین**﴾

ب: با مردان اختلاطی نداشته باشد. ﴿**من دونهم ـ لانسق حتّی یصدر الرّعاء**﴾

ج: مردی که توان کار داشته باشد، در خانواده نباشد. ﴿**أبونا شیخ کبیر**﴾

۱۱ـ اگر در موضعی غیر عادّی قرار داریم، از خود دفع شبهه کنیم. ﴿**و أبونا شیخ کبیر**﴾

۱۲ـ وقتی پدر و نان‌آور خانواده از کار می‌افتد، همه‌ی فرزندان حتّی دختران نیز

مسئول هستند. ﴿أبونا شیخ کبیر﴾

۱۳ـ در کمک به دیگران، شرطی قرار ندهیم و سریع اقدام کنیم. ﴿فسقیٰ لهما﴾ حضرت موسی همین که دلیل منطقی آن دو زن را شنید، بدون هیچ گونه پرسش و درخواستی، بی‌درنگ به رفع خواسته آنان پرداخت.

۱٤ـ خدمت به مردم را خالصانه انجام دهیم و حل مشکلات خود را از خداوند بخواهیم. ﴿فسقیٰ لهما ـ ربّ انّی﴾ (موسی گوسفندان آن دو دختر را سیراب کرد، ولی برای رفع گرسنگی خود به جای استمداد از آنان، از خدا کمک طلبید.)

۱۵ـ همه چیز را از خداوند درخواست نماییم. ﴿ربّ انّی لما انزلت الیّ من خیر فقیر﴾

۱٦ـ در دعا، برای خداوند تکلیف و مصداق معیّن نکنیم. ﴿ربّ انّی لما انزلت الیّ من خیر فقیر﴾ (حضرت موسی با این که گرسنه بود؛ ولی از خدا، مصداقی از نان و غذا طلب نکرد.)

﴿۲۵﴾ فَجَآءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِی عَلَی ٱسْتِحْیَآءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِی یَدْعُوكَ لِیَجْزِیَكَ أَجْرَ مَا سَقَیْتَ لَنَا فَلَمَّا جَآءَهُ وَ قَصَّ عَلَیْهِ ٱلْقَصَصَ قَالَ لَاتَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِینَ

پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (زن) در حالی که با حیا وعفّت راه می‌رفت به نزد او آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می‌کند تا مزد این‌که برای ما آب دادی به تو بپردازد. پس همین‌که‌موسی به نزد آن پدر پیر (حضرت شعیب) آمد و سرگذشت خود را برای او بازگو کرد، او گفت: نترس، تو از (دست) گروه ستمگران نجات یافتی.

پیام‌ها:

۱ـ پاداش انسان‌ها را سریع و بلافاصله بپردازیم. ﴿فجاءته﴾

۲ـ رفت وآمد زن در بیرون خانه باید براساس حیا و عفّت باشد. ﴿تمشی علی

استحیاء ﴾(حیا، از برجسته‌ترین کمالات زن در قرآن می‌باشد).

۳ـ در دعوت، مرد از مرد و زن از زن دعوت کند. ﴿**إنّ أبی یَدعوك** ﴾

٤ـ بدون دعوت، خود را میهمان نکنیم. ﴿**إنّ أبی یدعوك** ﴾

۵ ـ کسی‌که از دامن طاغوت بگریزد، به خانه‌ی پیامبر خدا میهمان می‌شود. ﴿**إنّ أبی یدعوك** ﴾

٦ـ غریب نوازی، از صفات بارز پیامبران الهی است. ﴿**یدعوك** ﴾

۷ـ برای خدمات مردم، ارزش قائل شویم. ﴿**لیجزیك** ﴾

۸ ـ قصد قربت، با قدردانی دیگران منافاتی ندارد. ﴿**أجر ما سقیت** ﴾ (حضرت موسی کار را برای رضای خدا انجام داد؛ ولی حضرت شعیب با پرداخت مزد از زحمات او تقدیر کرد.)

۹ـ حوادث را برای اهل‌خبره، تفسیر و تحلیل و بازگو کنیم. ﴿**قصّ علیه القصص** ﴾

۱۰ـ عاقبت اهل ایمان، نجات و رستگاری است. ﴿**نَجوتَ** ﴾

۱۱ـ دعای انبیا، مستجاب است. ﴿**نجوتَ** ﴾ حضرت موسی دیروز دعا کرد: ﴿**ربّ نجّنی من القوم الظالمین** ﴾[1]، امروز می‌شنود: ﴿**لاتخف نجوت من القوم الظالمین** ﴾

۱۲ـ با اولیای خدا بودن، یک نوع ایمنی و احساس امنیّت است. ﴿**نَجَوتَ** ﴾

﴿۲٦﴾ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ ٱسْتَئْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ ٱسْتَئْجَرْتَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْأَمِينُ

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می‌توانی) استخدام کنی، شخصِ توانا و امین است.

نکته‌ها:

▣ امام رضا علیه السلام فرمود: «حضرت شعیب از دخترش پرسید: چگونه امانت‌داری این جوان را

---

۱. قصص، ۲۱.

فهمیدی که او را امین می‌خوانی؟ گفت: وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت: از پشت‌سر من، مرا راهنمایی کن».[1] تا مبادا به قامت من چشم بدوزد.

پیام‌ها:

١ـ دختران نیز در خانواده بر اساس منطق و حکمت، حقّ پیشنهاد دارند و فرقی با دیگران ندارند. ﴿**قالت احداهما یا ابت استأجره**﴾

٢ـ روابط حسنه میان والدین و فرزندان و آزادی بیان در خانواده، یک ارزش است. ﴿**یا أبت آستأجره**﴾

٣ـ همه‌ی اعضای خانه پیشنهاد بدهند؛ ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده است. ﴿**إستأجره**﴾

٤ـ زنان عفیفه به دنبال آنند تا کمتر از منزل خارج شوند. ﴿**استأجره**﴾ (برای کارهای سخت خارج از منزل، از مرد استفاده شود.)

٥ ـ کار، عار نیست، اولیای خدا نیز کار می‌کرده‌اند. ﴿**استأجرت**﴾

٦ـ در گزینش‌ها، به بهترین‌ها توجّه کنیم. ﴿**خیر من استأجرت**﴾

٧ـ برای استخدام، دو عنصر توانایی (تخصّص) و امانتداری (تعهّد)، لازم است. ﴿**القویّ الامین**﴾

٨ ـ توانایی‌ها و امانتداری‌ها را باید در شرایط عادّی و بدون توجّه طرف، شناسایی و احراز کرد. ﴿**القوی الامین**﴾

(غالب افراد با تصنّع، تملّق و ریاکاری، واقعیّت خود را می‌پوشانند؛ امّا حضرت موسی در یک صحنه‌ی طبیعی، با یک کار حمایتی و برخورد عفیفانه، خود را نشان داد.)

---

١. بحار، ج ١٣، ص ٤٤.

کار و کارگری

* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقّق نمی‌شود. ﴿هو أنشأکم من الارض و استعمرکم فیها﴾[۱]
* در سراسر قرآن بر عمل صالح که دارای معنای بسیار گسترده‌ای است، تکیه شده است.
* انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خیّاط و نجّار بوده‌اند.
* کار در اسلام عبادت و به منزله‌ی جهاد است.[۲]
* دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.
* کار وسیله‌ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایّام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه‌ی اقتصادی، عزّت و خودکفائی و کمک به دیگران می‌باشد.
* قرآن می‌فرماید: ما زمین را برای شما رام قرار دادیم، پس از پشت آن بالا روید و از رزق آن بخورید. ﴿هو الّذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها و کلوا من رزقه﴾[۳]
* اسلام برای کار بازویی احترام ویژه‌ای قائل شده است و مراعات حقّ کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او همه و همه مورد سفارش اسلام است. همان گونه که برای کشاورزی سفارش نموده تا آنجا که سیراب کردن درخت، پاداش سیراب کردن مؤمن دارد.
* حضرت علی علیه‌السلام به استاندارش سفارش می‌کند که کشاورزان مورد ستم قرار نگیرند و در گرفتن مالیات مراعات آنان را بکن.
* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت‌ها عبادت بهتر است.
* کم‌کاری و سهل‌انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند دوست دارد هرکس کاری انجام می‌دهد آن را به نحو أحسن انجام دهد.
* قرآن می‌فرماید: هرگاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز. ﴿فاذا فَرَغتَ

---

۱. هود، ۶۱. ۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳. ۳. ملک، ۱۵.

فَانصَب ﴾[۱] بنابراین بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه‌ی خستگی، تنبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می‌باشد.

* البتّه اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایّام تعطیل کار می‌کنند، لقب متجاوز داده است.[۲]

* امام رضا علیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذّت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که درباره‌ی حرص است قرار می‌گیرد.

* اسلام توجّه خاصّی به کیفیّت کار دارد، نه به مقدار و کمّیت آن.[۳]

* به هر حال اسلام به کار اهمّیت داده تا آنجا که در حدیث می‌خوانیم: خداوند بنده پرخواب و انسان بیکار را دشمن دارد.[۴] امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی‌که در کار دنیایش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل‌تر است».[۵]

* در حدیث می‌خوانیم: شخص فقیر وبیکاری نزد پیامبر آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود: آیا کسی در منزل تبری دارد؟ یک نفر گفت: بله، او تبر را آورد و پیامبر چوبی که در کنارش بود، دسته‌ی آن تبر قرار داد و به آن شخص بیکار تحویل داد و فرمود: این ابزار کار؛ امّا تلاش با خودت.

از این حرکت چند نکته استفاده می‌شود:

۱. انبیا در فکر زندگی مردم نیز هستند.

۲. ضعیف‌ترین فرد جامعه می‌تواند با شخص اوّل جامعه ملاقات کند.

۳. جامعه نیاز به تعاون و همکاری دارد. تبر از یک نفر و چوب آن از دیگری، هماهنگی و سازندگی و تبر سازی از شخص پیامبر.

---

۱. انشراح، ۷. ۲. ﴿**الّذین اعتدوا منکم فی السبت**﴾ بقره، ٦٥.

۳. ﴿**ایّکم أحسنُ عملا**﴾ هود، ۷. ٤. وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷. ۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷.

۴. برای مبارزه با فقر، باید ابزار تولید را در اختیار نیروهای فعّال جامعه قرار داد.

﴿۲۷﴾ قَالَ إِنِّیٓ أُرِیدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ٱبْنَتَیَّ هَاتَیْنِ عَلَىٰٓ أَن تَأْجُرَنِی ثَمَانِیَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِندِكَ وَ مَآ أُرِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْكَ سَتَجِدُنِیٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّالِحِینَ

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدّت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبّت) از ناحیه توست و من نمی‌خواهم که بر تو سخت گیرم، بزودی به خواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت.

نکته‌ها:

▣ ما می‌توانیم تمام کارهای خود را رنگ الهی دهیم، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**صبغةاللّه و مَن أحسن من اللّه صبغة**﴾[1] مثلاً هرگاه صورت خود را می‌شوییم، قصد وضو نماییم، هرگاه می‌نشینیم مثل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روبه قبله نشینیم، به جای مدرک و مقام، برای رضای خداوند درس بخوانیم، لباسی که برای همسر می‌خریم، به مناسبت اعیاد مذهبی همچون عید غدیر یا تولّد حضرت زهرا علیهاالسلام باشد، هدیه‌ای که برای فرزند خود می‌خریم به مناسبت کسب یک کمال معنوی باشد، همان گونه که در این آیه به جای هشت سال فرمود: به اندازه‌ی هشت حج.

پیام‌ها:

۱ـ اگر کاری بر اساس جوانمردی و ضعیف نوازی انجام شود، علاوه بر اجر معنوی، پاداش دنیوی نیز بدنبال دارد. ﴿**قال إنّی أُرید أن أُنکِحُك**﴾ (حضرت موسی که تا ساعاتی پیش حتّی بر جان خود ایمن نبود، اینک علاوه بر امنیّت

---

۱. بقره، ۱۳۸.

جانی، صاحب زن و زندگی و کار می‌شود.)

٢ـ سنّت‌های خوب ازدواج (همچون حضور در منزل دختر و گفتگو با حضور پدرش) را از انبیا بیاموزیم. ﴿**إنّ أبی یَدعوك ـ إنّی أُرید أن أُنكحك**﴾

٣ـ شناخت داماد پیش از اقدام به ازدواج، امری ضروری است. ﴿**فلما قَصّ علیه القصص ـ قال إنّی أُرید أن أُنكحك**﴾ (موسی سرگذشت خود را صادقانه به شعیب گفت و او به موسی اطمینان پیدا کرد، آنگاه پیشنهاد دامادی او را برای دخترش مطرح نمود.)

٤ـ اگر از امین بودن، توانایی و علاقه‌مندی به کار جوان مطمئن شدیم ﴿**القویّ الامین**﴾ نداشتن امکانات و مسکن را مانع ازدواج قرار ندهیم. ﴿**أُرید أن أُنكحك**﴾

٥ ـ پیشنهاد ازدواج از جانب پدر دختر مانعی ندارد. ﴿**إنّی أُرید أن أُنكحك**﴾

٦ـ رعایت نوبت میان دختران، و ازدواج دختر بزرگتر قبل از کوچکتر، همه‌جا ضروری نیست. ﴿**احدی ابنتیّ**﴾ (حضرت شعیب به حضرت موسی گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو درآورم وشرط نکرد که دخترِ اوّل باشد یا دوم.)

٧ـ پدر نباید در امر ازدواج میان دختران، تفاوت بگذارد. ﴿**إحدی ٱبنتیّ هاتین**﴾

٨ ـ دختر و پسر هنگام خواستگاری، می‌توانند در برابر یکدیگر قرار بگیرند. ﴿**هاتین**﴾

٩ـ غریزه‌ی جنسی را جدّی بگیریم. حتّی در خانه‌ی نبوّت، برای سلامت محیط خانه و کار، ابتدا به امر ازدواج اقدام و سپس به استخدام توجّه می‌شود. ﴿**أُرید أن أُنكِحَك ـ علی أن تأجرنی**﴾

١٠ـ ازدواج، با مهریه همراه است. ﴿**علی أن تأجرنی**﴾

١١ـ لازم نیست مهریه مال و ثروت باشد. حضرت شعیب به موسی گفت: دخترم را به ازدواج تو درمی‌آورم به شرط آنکه هشت سال برای من کار کنی. ﴿**علی أن تأجرنی ثمانِیَ حجج**﴾ (البتّه در شریعت اسلام می‌بایست به فتاوای مراجع تقلید

مراجعه کنیم.)

۱۲ـ زمان‌بندی قراردادها را بر اساس زمان عبادات و امور معنوی قرار دهیم. ﴿ثمانِیَ حجج﴾ (به جای هشت سال، فرمود: هشت حج)

۱۳ـ یکی از راه‌های ترویج معروف، بزرگداشت اوقات معنوی و «ایّام اللّه» است. ﴿ثمانِیَ حجج﴾

۱٤ـ مقام نبوّت، مانع از صحبت پیرامون مقدار مهریه و مال الاجاره نیست. ﴿ثمانِیَ حجج﴾

۱۵ـ مراسم حج، در ادیان گذشته نیز سابقه داشته است. ﴿حِجَج﴾

۱٦ـ هنگام صحبت برای مهریه، پدر عروس، حدّاقل مورد قبول را انتخاب کند و پذیرش بیشتر را به اختیار داماد بگذارد. ﴿فإن أتمَمت عَشراً فمن عندك﴾ حضرت شعیب به موسی گفت: اگر هشت سال را به ده‌سال برسانی اختیار با شماست.

۱۷ـ در میزان مهریه، داماد را در تنگنا قرار ندهید. ﴿فمن‌عندك﴾

۱۸ـ پدر عروس در امر ازدواج سخت‌گیری نکند و در پرداخت مهریه، توان داماد را در نظر بگیرد. ﴿ما اريد ان اَشُقّ عليك﴾

۱۹ـ کسانی که به کارگران و زیردستان خود سخت‌گیری می‌کنند، انسان‌هایی ناصالح هستند. ﴿ستَجدُنی اِن شاء اللّه من الصالحين﴾

۲۰ـ داماد باید از ناحیه‌ی بستگان جدید، آرامش خاطر داشته باشد. ﴿ستجدنی اِن شاء اللّه من الصالحين﴾

۲۱ـ بدون استمداد از خدا و گفتن انشاء اللّه، برای آینده وعده‌ای ندهیم. ﴿اِن شاء اللّه من الصالحين﴾

۲۲ـ اعتمادِ متقابلِ داماد و خانواده‌ی عروس لازم است. ﴿ستَجدُنی... من الصالحين﴾

اهمّیت ازدواج

در روایات می‌خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهّل بهتر است. خواب افراد متأهّل از روزه شب‌زنده‌دار غیر متأهّل، بهتر است.[١]

آری بر خلاف کسانی‌که ازدواج را عامل فقر می‌پندارند، رسول‌خدا ﷺ فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می‌کند.

همچنین فرمودند: «کسی‌که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است».[٢]

در روایات می‌خوانیم: «کسی‌که برای ازدواجِ برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می‌گیرد».[٣]

قرآن نسبت به تشکیل خانواده واقدام برای ازدواج، دستور أکید داده[٤] و سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشند، خداوند از فضل و کرم خود، شما را بی‌نیاز خواهد کرد.[٥]

ازدواج وسیله‌ی آرامش است.[٦] در ازدواج فامیل‌ها به هم نزدیک شده و دل‌ها مهربان می‌شود و زمینه‌ی تربیت نسل پاک و روحیه‌ی تعاون فراهم می‌شود.[٧]

در روایات می‌خوانیم: «برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه‌ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می‌شود».[٨]

انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولاً چند چیز است: ثروت، زیبایی، حَسب و نَسب.

ولی در حدیث می‌خوانیم: «**علیك بذات الدّین**» تو در انتخاب همسر، محور را عقیده وتفکّر وبینش او قرار ده.[٩] در حدیث دیگر می‌خوانیم: چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و

---

١. میزان الحکمه.
٢. میزان الحکمه.
٣. کافی، ج ٥، ص ٣٣١.
٤. نور، ٣٢.
٥. نور، ٣٢.
٦. روم، ٢١.
٧. میزان الحکمه.
٨. میزان الحکمه.
٩. کنزالعمال، ح ٤٦٦٠٢.

ثروت که سبب طغیان باشد.[۱]

رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانت‌داری او را پسندید، جواب ردّ ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می‌شوید».[۲]

امام حسن علیه‌السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می‌کرد فرمود: «دامادِ با تقوا انتخاب کن که اگر دخترت را دوست داشته باشد گرامیش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی‌کند».[۳]

در روایات می‌خوانیم: «به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بداخلاق وکسانی که خط فکری سالمی ندارند و در خانوادهای فاسد رشد کرده‌اند، دختر ندهید».[٤]

ناگفته نماند که ازدواج دو نوع است: دائم و موقّت که برای هر دو در قرآن و روایات اسلامی توصیه‌ها و دستورات خاصّی آمده است، متأسّفانه ازدواج دائم، به خاطر برخی آداب و رسوم بی‌منطق و بهانه‌گیری بعضی بستگان و توقّعات خانواده عروس و داماد و آرزوهای دور و دراز، به صورت یک معمّا و گردنه‌ی صعب العبور در آمده است و ازدواج موقّت نیز آن گونه زشت و ناپسند شمرده شده که فحشا جای آن را گرفته است.

﴿۲۸﴾ قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا ٱلْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

(موسی پیشنهاد شعیب را پذیرفت و) گفت: این (قرارداد) بین من و تو (برقرار شد، البتّه) هر کدام از دو مدّت را که به انجام رساندم، پس ستمی بر من نخواهد بود، و خداوند بر آنچه ما می‌گوییم (گواه و) وکیل است.

نکته‌ها:

▣ عبارت «اَیّما الاَجلَینِ قَضیتُ فلاعُدوان عَلیَّ» دو گونه معنا شده است؛ یکی این‌که مهریّه

---

۱. میزان الحکمه. ۲. بحار، ج۱۰۳، ص ۳۷۲. ۳. مکارم‌الاخلاق، ج ۱، ص٤٤٦.
٤. میزان الحکمه.

دختر خواه هشت سال باشد و خواه ده سال، هیچ‌یک بر من ستم نیست و معنای دیگر این که بعد از پایان هر یک از این دو مدّت، اگر خواستم از نزد شما بروم نباید مانعی در کار باشد. من همین مدّت قرارداد را می‌مانم و بعد از آن اختیار با خودم می‌باشد.

پیام‌ها:

۱ـ در عقد ازدواج (به خلاف طلاق)، حضور شهود لازم نیست. ﴿بَیني و بَینك﴾

۲ـ در قراردادها برای خود، اختیاراتی در نظر بگیریم ودست خودرا در محورهایی بازبگذاریم. ﴿اَیّما الاَجلَین قَضیتُ فلاعدوان علیّ﴾

۳ـ ایمان به خداوند، سلامت قراردادها را بیمه و تضمین می‌کند. ﴿واللّه علی ما نَقول وَکیل﴾

﴿۲۹﴾ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ نَاراً قَالَ لِأَهْلِهِ ٱمْكُثُوٓاْ إِنِّيٓ آنَسْتُ نَاراً لَّعَلِّيٓ آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

پس چون موسی، مدّت (قرارداد خود با شعیب) را به پایان رساند و با خانواده‌اش رهسپار گردید، از سوی (کوه) طور آتشی را دید. به خانواده‌اش گفت: (همین جا) بمانید، همانا من آتشی دیده‌ام، (می‌روم تا) شاید از آن خبری بیابم یا مقداری آتش برایتان بیاورم تا (با آن) گرم شوید.

نکته‌ها:

▣ «آنَستُ»، به معنای مشاهده کردنی است که در آن اُنس و آرامش باشد. «جَذوَة» به معنای قطعه و کلمه‌ی «تَصطَلون» از ریشه «صَلَی» به معنای گرم شدن با آتش است.

▣ تمام خطاب‌های حضرت موسی به همسرش، با ضمیر جمع آمده است. «اُمکُثوا ـ آتِیکم ـ لَعلّکم ـ تَصطَلون» شاید به خاطر آن که حضرت در آن ده سالی که با همسرش زندگی می‌کرده، صاحب فرزند یا فرزندانی شده است.

▣ از جملات «سارَ بأَهله»، «آتیکم بخَبَر» و «لعلّکم تَصطلون» در این آیه و از جمله‌ی ﴿اَجِدُ علی النّار هُدیً﴾ در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی طه استفاده می‌شود که حضرت موسی در شب حرکت کرده است، شبی سرد و ظلمانی که در این میان راه را نیز گم کرده بود.

پیـام‌ها:

۱ـ مؤمن، به شرط و قرارداد خود، وفادار است. ﴿**قضیٰ موسی الاجل**﴾

۲ـ زن و فرزند نباید مانع حرکت، هجرت و انجام مسئولیّت‌ها شوند، چنانکه مرد هم نباید آنها را رها کند، بلکه باید در کنار و همراه یکدیگر باشند. ﴿**سارَ باهله**﴾

۳ـ در جایی‌که اطمینان خاطر نداریم، خانواده خود را نبریم. ﴿**اُمکُثوا**﴾ دیدن آتش، به قرینه جمله‌ی «اِنّی آنَستُ ناراً»، مخصوص حضرت موسی بوده و برای آن حضرت مبهم بوده است، لذا از خانواده‌اش خواست که در همانجا منتظر بمانند تا خود تنها به نزد آتش رود و برگردد.

٤ـ هر کجا که به تحقّق قول خود مطمئن نیستیم، وعده‌ی قطعی ندهیم. ﴿**لعلّی آتیکم ـ لعلّکم تَصطلون**﴾ (کلمه‌ی «**لعلّ**» به معنای شاید است، یعنی شاید خبری بیاورم یا شاید قطعه آتشی برای گرم شدن بیاورم.)

۵ ـ مرد، مسئول رفع نیازمندی‌های همسر وخانواده خود است. ﴿**لعلّکم تَصطلون**﴾

٦ـ برای رسیدن به مقامات عالی عرفان، لازم نیست با زن وفرزند متارکه کنیم، بلکه می‌توان بطور عادّی وطبیعی و ساده زندگی کرد و به بالاترین درجات عرفان نیز رسید. ﴿**سار باهله... قال لاهله... لعلّکم تصطلون**﴾

﴿۳۰﴾ فَلَمَّآ أَتَاهَا نُودِیَ مِن شَاطِیِٔ ٱلْوَادِ ٱلْأَیْمَنِ فِی ٱلْبُقْعَةِ ٱلْمُبَارَكَةِ مِنَ ٱلشَّجَرَةِ أَن یَا مُوسَىٰٓ إِنِّیٓ أَنَا ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَالَمِینَ

پس همین که (موسی) به نزد آن (آتش) آمد، (ناگهان) از جانب راست آن درّه، در آن منطقه مبارک و خجسته از (میان) یک درخت، ندا داده شد که ای موسی! همانا من، اللّه، پروردگار جهانیان هستم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «شاطِی» به معنای جانب وساحل، کلمه‌ی «وادی» به معنای رودخانه و درّه است. «بُقعة» به قطعه زمینی اطلاق می‌شود که با زمین‌های همجوارش تفاوت داشته باشد.[۱]

▣ دست خداوند در شیوه‌ی وحی باز است. خداوند می‌تواند به دل‌ها الهام کند، یا این‌که بر انسان‌ها فرشته نازل نماید و یا حتّی ازدرون درختی ایجاد صوت نموده با پیامبر برگزیده‌اش سخن بگوید.

چنانکه در سوره شوری می‌فرماید: ﴿و ما کان لبشر أن یکلّمه اللّه الاّ وحیاً او من وراء حجاب او یرسل رسولاً﴾[۲] خداوند با هیچ بشری سخن نمی‌گوید مگر از طریق وحی یا از پشت حجاب یا این‌که فرشته‌ای بفرستد.

پیام‌ها:

۱ـ بعضی مکان‌ها دارای قداست هستند. ﴿البقعة المبارکة﴾

۲ـ در جایی که زمینه‌ی تعجّب وجود دارد، باید تأکید بیشتری کرد. (موسی که بری اوّلین بار صدایی از درخت می‌شنود، تعجّب می‌کند و لذا کلام خداوند با «انّی و انَا» همراه تأکید آمده است.) ﴿اِنّی اَنا﴾

۳ـ خداوند برای اجرای اراده‌ی خود، فکرها ودیدها را در مسیر خاصّی قرار می‌دهد. موسی در پی به دست آوردن آتشی برای پیدا کردن راه و گرم شدن خانواده‌اش، به آن سوی کشیده شد؛ ولی هدف خداوند چیز دیگری بود. ﴿اِنّی آتیکم بخبر... اِنّی انَا اللّه﴾

﴿۳۱﴾ وَ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَآنٌّ وَلَّىٰ مُدْبِراً وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ ٱلْأَمِنِينَ

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. شوری، ۵۱.

و (از تو می‌خواهم) این‌که عصایت را بیفکنی! پس چون (موسی عصا را انداخت ناگهان) مشاهده کرد که آن (عصا) چنان جست و خیز می‌کند که گویا ماری چالاک و کوچک است، پشت‌کنان فرار کرد و به عقب (هم) نگاه نکرد! (به او ندا رسید که) ای موسی! پیش بیا و نترس، همانا تو درامان هستی.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند از هر چیز می‌تواند معجزه‌ای بیافریند. ﴿**اَلقِ عصاك... كانّها جانّ**﴾

۲ـ برای انجام مأموریّت‌های بزرگ، باید برنامه را قبلاً تمرین و تکرار کرد. ﴿**اَلقِ عصاك**﴾ (حضرت موسی می‌بایست ابتدا خود، معجزه را ببیند تا بتواند آن را در برابر دیگران تکرار نماید.)

۳ـ انبیا در جنبه‌ی بشری، همچون سایر انسان‌ها نسبت به اموری، دغدغه و ترس داشته‌اند. ﴿**لاتَخَف**﴾

﴿۳۲﴾ اُسْلُكْ يَدَكَ فِى جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ وَٱضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ ٱلرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْماً فَاسِقِينَ

(ای موسی! اکنون) دستت را در گریبانت فرو ببر (خواهی دید که) بدون هیچ بیماری، و نقص و عیبی، سفید و درخشان بیرون خواهد آمد، و برای رهایی از (تعجب و) ترس، بازوی خود را جمع کن، پس این (دو معجزه، دو دلیل روشن و) دو برهان از طرف پروردگارت به سوی فرعون و اشراف اطراف اوست، به درستی‌که آنان گروهی فاسق بوده‌اند.

﴿۳۳﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّى قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من یکی‌از آنها (فرعونیان) را کشته‌ام، پس می‌ترسم که مرا (به قصاص او) به قتل رسانند.

نکته‌ها:

▣ جمله‌ی ﴿وَاضمُم اليك جَناحَك من الرَّهَب﴾ یا به معنای آن است که به هنگام ترس و وحشت، دست‌هایت را بر روی سینه و یا زیر بغل بگذار (بر خلاف بعضی که وقتی می‌ترسند، دست‌ها را بالا می‌برند) و یا به معنای کمر همّت بستن و مصمّم شدن و پیش رفتن است.[۱]

▣ در تورات آمده است: وقتی موسی دست در گریبان برد، دستش مرض پیسی گرفت و مانند برف سفید شد،[۲] ولی قرآن سفیدی دست موسی را از بیماری نمی‌داند، بلکه آن را نشانه‌ی قدرت الهی می‌داند که در مقام ارائه‌ی برهان، راه را بر هر گونه شبهه و انحراف ببندد. ﴿بیضاء من غیر سوء﴾

پیام‌ها:

۱ـ همراه با نمود قهر، نمودی از لطف نیز ضروری است. ﴿تَهتَزّ كانّها جانّ ـ تخرج بیضاء من غیر سوء﴾ (در کنار مار ترسان، دست درخشان لازم است)

۲ـ معجزات الهی، نقصان و عوارض سوئی ندارد. ﴿من غیر سوء﴾

۳ـ ارشاد و دعوت باید پشتوانه‌ی منطقی والهی داشته باشد. ﴿برهانان من ربّك﴾

٤ـ مار شدن عصا و سفید شدن دست، نشانه‌ای از تشویق و تنبیه، انذار و بشارت است که دو عنصر اساسی در زمینه تربیت است. ﴿برهانان من ربّك﴾

۵ ـ برای اصلاح جامعه، باید ابتدا به سراغ ریشه‌ها و سرچشمه‌های فسق و فساد رفت. ﴿الی فرعون و ملائه﴾

٦ـ قانون قصاص، سابقه‌ای طولانی دارد. ﴿قَتَلتُ منهم نَفساً فَأَخاف أن یَقتلون﴾

۷ـ در پذیرش مسئولیّت، موانع را مطرح و ارزیابی کنیم. ﴿فَأَخاف أن یَقتلون﴾

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تورات، سِفر خروج، باب ٤، جمله ٦.

﴿۳٤﴾ وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَاناً فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءاً يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ

و برادرم هارون را که در بیان از من شیواتر است برای یاری‌ام با من بفرست تامرا تصدیق کند، همانا می‌ترسم که (فرعونیان) مرا تکذیب کنند.

﴿۳۵﴾ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَاناً فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَآ أَنتُمَا وَمَنِ ٱتَّبَعَكُمَا ٱلْغَالِبُونَ

(خداوند) فرمود: (نگران مباش) ما بازوی تو را به واسطه (همراهی) برادرت محکم خواهیم کرد و برای شما، برتری و سلطه قرار خواهیم داد، پس به برکت آیات (و نشانه‌های) ما بر شما دست نخواهند یافت (و) شما و هرکس پیروی‌تان کند، پیروز خواهید بود.

نکته‌ها:

▣ هارون (که در لغت، به معنای کوه‌نشین یا قاصد است) برادر بزرگ حضرت موسی، از انبیای بنی‌اسرائیل بوده و در قرآن از او ستایش شده است.

▣ حضرت موسی در انجام مأموریّتش از دو چیز می‌ترسید، یکی قصاص قتل، «اِنّی أخاف أن یقتلون» و دیگری تکذیب حقّ، «اِنّی اَخاف أن یکذّبون»

▣ در واگذاری مسئولیّت‌های سنگین، باید به همه‌ی ابعاد شخص، توجّه کرد. گرچه حضرت هارون از نظر سنّ و سخن، از حضرت موسی بزرگ‌تر و خوش بیان‌تر بود، ولی حضرت موسی به خاطر صفات و لیاقت‌های دیگری که داشت، در این مأموریّت مسئول و مأمور شد. هر چند هارون نیز پیامبر الهی بود.

▣ در شیوه‌ی تبلیغ، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر، گاهی باید افراد دو نفری یا بیشتر اقدام کنند. ﴿ارسله معی﴾

در امر به معروف و نهی از منکر، محور اصلی اثر کردن است؛ اگر با اشاره اثر می‌کند باید

اشاره کرد، اگر فریاد اثر می‌کند باید فریاد زد. اگر با طومار و راهپیمایی و تحصّن و اعتصاب و تجمّع، یا تهدید و تشویق، باید همان راه را طی کرد و به هر نحو ممکن، قلباً و لساناً و عملاً جلو مفاسد را گرفت، حتّی اگر با تکرار اثر می‌کند باید امر ونهی را تکرار کرد.

پیام‌ها:

١ـ اقرار به کمالات دیگران، خود یک کمال وارزش است. ﴿**هو أفصح منّی**﴾ حضرت موسی با این که پیامبر اولوالعزم بود، به کمال برادرش اقرار کرد.

٢ـ بیان روان، از عوامل مؤثّر در جذب افراد وتبلیغ موفّق است. ﴿**هو أفصح**﴾

٣ـ برای ارشاد و دعوت به حقّ، از بهترین‌ها استفاده کنیم. ﴿**هو أفصح**﴾

٤ـ هر نیرویی را در جای خود بکار بگیریم. ﴿**هو أفصح**﴾(هارون دارای بیانی شیوا بود و در این مأموریّت تبلیغی، سخن‌رسا نقش اساسی داشت، لذا حضرت موسی از خداوند همراهی او را درخواست کرد.)

٥ ـ لازم نیست که مسئولان، در همه‌ی کمالات، برترین باشند، بلکه باید من حیث المجموع لایق باشند. ﴿**هوأفصح‌منّی**﴾(با این‌که مسئول اصلی موسی بود، ولی در بعضی جهات هارون قوی‌تر بود.)

٦ـ گاهی برای رفع مشکلات، بایستی خود اقدام به پیشنهاد و ارائه راهکار به مسئول مربوطه نمود. ﴿**اخی هارون... فارسله**﴾

٧ـ دغدغه‌ی برنامه‌ریزی و آینده‌نگری، با ترس و وحشت متفاوت است. ﴿**انّی اخاف أن یکذّبون**﴾

٨ـ در یک رسالت الهی، نفر دوم را نیز باید خداوند تعیین فرماید. ﴿**سنشدّ عضدك بأخیك**﴾ همان گونه که ما معتقدیم جانشین پیامبر را نیز باید خدا تعیین کند.

٩ـ ایمان و حمایت بستگان، در پشت گرمی مبلّغ و تأثیرگذاری او در دیگران، بسیار مؤثّر است. ﴿**أخی ـ یُصدّقنی**﴾

١٠ـ دعا ودرخواست انبیا مستجاب است. ﴿**ارسله معی ـ سنشدّ عضدك**﴾ حضرت‌موسی از خداوند درخواست کرد تا برادرش هارون را همراه و یاور

او قرار دهد و خداوند آن را اجابت کرد.

۱۱ـ بهترین نوع برادری، برادری در تأیید حقّ و بازوی یکدیگر بودن در مسیر خداوند است. ﴿سنشدّ عضدك باخيك﴾

۱۲ـ پیروزی انبیا، در سایه‌ی آیات الهی محقّق می‌شود. ﴿فلايَصِلون اليكما بايانتا﴾

۱۳ـ حتّی انبیا به امید واطمینانِ خاطر نیاز دارند. خداوند به موسی و هارون و پیروانشان وعده‌ی پیروزی داد و آنان را امیدوار کرد. ﴿انتما ومَن اتّبعكما الغالبون﴾

﴿۳۶﴾ فَلَمَّا جَآءَهُم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُواْ مَا هَـٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًى وَ مَا سَمِعْنَا بِهَـٰذَا فِىٓ آبَآئِنَا ٱلْأَوَّلِينَ

پس هنگامی که موسی با (معجزات و) آیات روشن ما به سراغ آنان آمد، گفتند: این چیزی جز سحر ساختگی نیست و ما چنین چیزی را در (میان) نیاکان خود نشنیده‌ایم.

پیام‌ها:

۱ـ تهمت، بزرگ‌ترین حربه‌ی مستکبران علیه مصلحان است. ﴿ما هذا الاّ سحر مفترى﴾

۲ـ تعالیم پیامبران الهی، تابع آداب ورسوم گذشتگان نیست. ﴿ما سمعنا بهذا فى آبائنا﴾

۳ـ در پذیرش عقاید، منطق وبرهان ملاک است، نه سیره‌ی پدران. ﴿ما سمعنا بهذا فى آبائنا﴾(پیشینه نداشتن یک تفکّر، دلیل نادرستی آن نیست)

٤ـ برخی انسان‌ها، منطق روشن را فدای گذشته تاریک می‌کنند. ﴿جاءهم بايانتا بيّنات ـ ما سمعنا بهذا فى آبائنا الاوّلين﴾

﴿٣٧﴾ وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبِّيٓ أَعْلَمُ بِمَن جَآءَ بِٱلْهُدَىٰ مِنْ عِندِهِ وَمَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ ٱلدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّالِمُونَ

و موسی (در پاسخ تکذیب فرعونیان) گفت: پروردگار من به کسانی که از جانب او آمده‌اند، آگاه‌تر است و (می‌داند) سرانجام (نیک) آخرت برای چه کسانی است. به درستی که ستمکاران رستگار نخواهند شد.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل آمد که فرعونیان با گستاخی کامل، معجزات الهی را سحر معرّفی کرده و اظهار نمودند که ما در تاریخ نیاکانمان چنین حرف‌هایی نشنیده‌ایم، در این آیه حضرت موسی به کنایه به آنان می‌فرماید: شما دروغ می‌گویید، زیرا قبل از من، کسانی چون حضرت یوسف چراغ هدایت نیاکان شما را در دست داشته و دین ابراهیم را ترویج می‌کرده‌اند.

پیام‌ها:

١ـ در برابر تکذیب کفّار که معجزات را سحر می‌خوانند، باید به خدا توکّل کرد. ﴿ما هذا الاّ سحر... ربّی اعلم...﴾

٢ـ ادّعاهای پوچ را با شعارهای الهی خنثی سازیم. ﴿ما هذا الاّ سحر... ربّی اعلم﴾

٣ـ خدا هیچ مردمی را بی‌راهبر و راهنما نگذاشته است. ﴿ربّی اعلم بمن‌جاء بالهُدی﴾

٤ـ هدایت‌یافتگان، خوش عاقبتند. ﴿له عاقبة الدّار﴾

٥ ـ توجّه به معاد، در رأس برنامه‌های انبیا بوده است. ﴿و قال موسی... مَن تکون له عاقبة الدّار﴾

٦ـ کسانی که انبیا را ساحر می‌نامند، ستمگرانی بد عاقبت‌اند. ﴿لایفلح الظالمون﴾

﴿٣٨﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِى فَأَوْقِدْ لِى يَا هَامَانُ عَلَى ٱلطِّينِ فَٱجْعَل لِّى صَرْحاً لَّعَلِّيٓ أَطَّلِعُ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَ إِنِّى لَأَظُنُّهُ مِنَ ٱلْكَاذِبِينَ

وفرعون گفت: ای بزرگان قوم! (اگرچه) من جز خودم معبودی برای شما نمی‌شناسم (امّابرای تحقیق بیشتر) ای هامان! برای من آتشی بر گِل بیفروز (و آجر تهیه کن) پس برجی بلند برای من بساز، شاید (به واسطه‌ی بالا رفتن از آن) به خدای موسی دست یابم. و همانا من او را از دروغگویان می‌پندارم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «صَرح» به معنای ساختمان بلند است. این آیه نشان می‌دهد که در مصر قدیم، هم کوره‌های آجرپزی بوده و هم قدرت بر ساختن برج داشتند.

پیام‌ها:

۱ـ روحیّه‌ی استکباری، مانع پذیرش حقّ است. فرعون گفت: جز خودم هیچ خدایی برای شما نمی‌شناسم. ﴿ما علمت لکم من اله غیری﴾

۲ـ مستکبران، عقاید و افکار خود را به دیگران تحمیل می‌کنند. ﴿ما علمت لکم من اله غیری﴾

۳ـ شعار مستکبران این است: هر چه را من نمی‌شناسم، پس وجود ندارد. ﴿ما علمت...﴾

٤ـ توقّع دیدن خداوند با چشم ظاهری، تفکّر فرعونی است. ﴿اَطّلع الی‌اله موسی﴾

۵ ـ قدرت‌نمایی، عوام‌فریبی با ژست تحقیق و بررسی، و منحرف کردن افکار عمومی، از شیوه‌های مستکبران است. ﴿فاوقد لی یا هامان...﴾

٦ـ مستکبران، خود را محور همه چیز می‌دانند. (فرعون به هر مناسبتی خود را مطرح می‌کرد) ﴿ما علمتُ ـ غیری ـ أوقد لی ـ فاجعل لی ـ لعلّی اطّلع ـ اِنّی لاظنّه﴾

﴿۳۹﴾ وَٱسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَ ظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ

او (فرعون) و سپاهیانش به ناحقّ در زمین تکبّر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند.

استکبار و مستکبر

* در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبّری بوده‌اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می‌پنداشتند. در این سوره فرعون می‌گوید: ﴿**ما علمتم لکم من اله غیری**﴾ من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: ﴿**آمنتم به قبل أن آذن لکم**﴾ آیا بدون اجازه‌ی من به موسی ایمان آورده‌اید.

فرعون توقّع دارد که هیچ کس بدون اجازه‌ی او، هیچ عقیده‌ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون‌ها، ابرقدرت‌هایی هستند که می‌خواهند خود را محور فرهنگ، سیاست، اقتصاد و صاحب اختیار جهان بدانند.

* مستکبران گاهی برای قدرت‌نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می‌کنند یا مورد لطف قرار می‌دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: ﴿**اَنا اُحیی و اُمیت**﴾[۱] حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می‌کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می‌کنم.
* مستکبران، گاهی زرق و برق و جلوه‌های مادّی را به رخ مردم می‌کشند، همان‌گونه که فرعون می‌گفت: ﴿**أَلیس لی مُلك مصر وهذه الانهار تجری من تحتی**﴾[۲] آیا حکومت مصر از آنِ من نیست؟ آیا نمی‌بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟
* مستکبران، گاهی با ارعاب، مردم را به تسلیم وادار می‌کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: ﴿**لأُقطّعنّ أیدیکم و أرجُلکم من خلاف**﴾[۳] من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می‌کنم.
* مستکبران، گاهی با مانور وخودنمایی، مردم ساده‌لوح را فریفته‌ی خود می‌کنند. قارون به‌گونه‌ای در کوچه وبازار راه می‌رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می‌گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت.[٤]
* مستکبران، گاهی با تطمیع می‌خواهند مغزها و فکرها را بخرند. چنانکه فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می‌دهم وشما را از مقرّبان

---

۱. بقره، ۲۵۸. ۲. زخرف، ۵۱. ۳. اعراف، ۱۲٤.
٤. قصص، ۷۹.

دربارم قرار می‌دهم.[۱]

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دل‌ها را متزلزل می‌کنند. قرآن می‌فرماید: گردش کفّار در شهرها تورا مغرور نکند.[۲]
* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می‌اندازند و به طرفداران انبیا نسبت‌های ناروا می‌دهند و آنان را اراذل و اوباش می‌خوانند.[۳]
* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان‌های بلند و رفیع، دلربایی می‌کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم![۴]

واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه‌ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

پیام‌ها:

۱ـ مردم از دین حاکمان پیروی می‌کنند. ﴿**استکبر هو و جنوده**﴾

۲ـ معیار ستایش‌ها و انتقادهای قرآن، حقّ است. ﴿**بغیر الحقّ**﴾

۳ـ غفلت از گذرا بودن دنیا و گمان به جاودانگی، زمینه‌ساز خوی استکباری است. ﴿**وظنّوا أنّهم الینا لا یرجعون**﴾

۴ـ عدم اعتقاد و توجّه به معاد و حساب، زمینه‌ی شکل‌گیری استکبار است. ﴿**لا یرجعون**﴾

﴿۴۰﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِی ٱلْیَمِّ فَانظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ ٱلظَّالِمِینَ

پس ما (نیز) او و لشگریانش را (با قهر خود) گرفتیم و به دریا افکندیم. پس بنگر که پایان کار ستمگران چگونه است.

---

۱. اعراف، ۱۱۴. ۲. آل‌عمران، ۱۹۶. ۳. شعراء، ۱۱۱.
۴. غافر، ۳۶.

نکته‌ها:

▣ در این آیه فرعون و لشکرش به چیز بی‌ارزشی که از زمین برگرفته وبه‌دریا پرتاب شود، تشبیه شده‌اند. این تحقیر برای آن است که تمام قدرت‌ها در برابرقدرت وقهر الهی ناچیزند.

▣ «نَبذ»، یعنی دورانداختن اشیای بی‌ارزش و بی‌مقدار است.

پیام‌ها:

١ـ کیفرهای الهی، اختصاص به آخرت ندارد. (فرعون در همین دنیا غرق شد) ﴿**فاخذناه**﴾

٢ـ یاران فرد ستمکار، در سرنوشت او سهیم و شریکند. ﴿**فاخذناه و جنوده**﴾

٣ـ سرانجام مستکبران، ذلّت و قهر است. ﴿**فنبذناهم**﴾

٤ـ برای ریشه‌کنی فساد، باید هر چیزی که آلوده باشد از بین برود. ﴿**فنبذناهم فی الیمّ**﴾

٥ ـ به حوادث تاریخی به دیده‌ی عبرت بنگریم. ﴿**فانظر**﴾

٦ـ ستمگران، سرنوشت مشترکی دارند. ﴿**عاقبة الظالمین**﴾ (به جای عاقبت فرعون فرمود: عاقبت همه ستمگران چنین است)

٧ـ مهم عاقبت کار است، نه جلوه‌های زودگذر آن. ﴿**فانظر... عاقبة الظالمین**﴾

﴿٤١﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ

وآنان (فرعونیان) را پیشوایانی قراردادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند و (البتّه در) روز قیامت، یاری نخواهند شد.

﴿٤٢﴾ وَ أَتْبَعْنَاهُمْ فِی هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ هُم مِّنَ ٱلْمَقْبُوحِينَ

و در این دنیا، لعنتی بدرقه‌ی آنان کردیم و روز قیامت، آنان از زشت چهره‌گان خواهند بود.

نکته‌ها:

▣ قرآن مجید همچنان که در مورد پیشوایان هدایت و نور، کلمه‌ی «ائمّة» را بکار برده است، ﴿و **جعلناهم ائمّة یَهدون بأمرنا**﴾[۱] این کلمه را بر جلوداران ضلالت و نار نیز اطلاق فرموده است، «و **جعلناهم ائمّة یدعون الی النّار**» و از این رو است که در قیامت، هر کس با رهبری که در دنیا انتخاب کرده به دادگاه عدل الهی احضار می‌شود. ﴿**یوم نَدعوا کلّ اُناس بامامهم**﴾[۲] فرعون نیز به عنوان یکی از همین پیشوایان در آن روز قومش را بـه دوزخ وارد مـی‌کند. ﴿**یقدم قومه یوم القیامة فاوردهم النّار**﴾[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ روحیّه‌ی استکباری، انسان را رهبر دوزخیان می‌سازد. ﴿و **جعلناهم ائمّة...**﴾

۲ـ نقش حکومت‌ها را در شکل‌دهی ساختار فرهنگی و عقیدتی جامعه نمی‌توان نادیده گرفت. ﴿**ائمّة یدعون الی النّار**﴾

۳ـ تبلیغات مستکبران، در واقع دعوت به دوزخ است. ﴿**یدعون الی النّار**﴾

۴ـ مستکبرانی که امروز به عِدّه و عُدّه دل خوش دارند، در قیامت، بی‌کس ویاور خواهند بود. ﴿**یوم القیامة لا ینصرون**﴾

۵ ـ کیفرهای الهی، مخصوص آخرت نیست. ﴿و **اَتبعناهم فی هذه الدّنیا**﴾

۶ـ لعنت ونفرین مردم، تبلور قهر الهی است. ﴿**اتبعناهم فی هذه الدّنیا لعنة**﴾ چنانکه دعای خیر مردم و نام نیک، نشانه‌ی لطف خداوند است. ﴿و **اجـعل لی لسـان صدق فی الاخرین**﴾[۴]

۷ـ نفرین بر ظالم حتّی بعد از نابودی او لازم است. ﴿**اتبعناهم... لعنة**﴾

۸ ـ زشت کاری‌های دنیوی، به زشت‌روئی‌های اُخروی می‌انجامد. ﴿**یوم‌القیامة هم من المقبوحین**﴾

---

۱. انبیاء، ۷۳. ۲. اسراء، ۷۱. ۳. هود، ۹۸.
۴. شعراء، ۸۴.

﴿٤٣﴾ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ مِن بَعْدِ مَآ أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ ٱلْأُولَىٰ بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدىً وَ رَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و به تحقیق بعداز آنکه نسل‌های نخستین را نابود ساختیم، به موسی کتاب (آسمانی تورات را) عطاکردیم (تا وسیله‌ای) برای بصیرت مردم و هدایت و رحمت باشد، شاید که آنان پند گیرند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «بصائر» جمع «بَصیرت» به معنای بینش و آگاهی و کلمه‌ی «أبصار» جمع «بَصَر» به معنای چشم است.

پیام‌ها:

١ـ با شکست طاغوت، زمینه برای صالحان فراهم می‌گردد. ﴿آتینا موسی‌الکتاب من بعد ما اهلکنا﴾

٢ـ پایان کار مستکبران، هلاکت و نابودی است. ﴿اهلکنا القرون الاولیٰ﴾

٣ـ دینداری باید براساس بصیرت باشد. ﴿بصائر﴾

٤ـ ارسال کتب و رسل، بر اساسِ رحمتِ الهی است. ﴿للنّاس... رحمة﴾

٥ ـ کتب آسمانی، عامل بصیرت و هدایت است. ﴿بصائر للناس و هدی﴾

٦ـ تا انسان بصیرت پیدا نکند، هدایت نمی‌شود و تا هدایت نشود، لطف و رحمت الهی را دریافت نمی‌کند. ﴿بصائر للنّاس وهُدیً ورحمة﴾

٧ـ دین، جزو فطرت انسان‌هاست و کتب آسمانی آن فطرت را غبارزدایی می‌کنند. ﴿یتذکّرون﴾

٨ ـ با وجود کتب آسمانی و پیامبران، باز هم گروهی از انسان‌ها هدایت را نمی‌پذیرند. ﴿لعلّهم یتذکّرون﴾

﴿٤٤﴾ وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَى ٱلْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ ٱلشَّاهِدِينَ

و هنگامی که فرمان (نبوّت) را به موسی دادیم، تو در جانب غربی (کوه طور) حضور نداشتی و از شاهدان نبودی.

نکته‌ها:

▣ با مطالعه‌ی تاریخ گذشتگان، می‌توان با آنان زندگی کرد، هر چند درمیانشان حضور فیزیکی نداشت. حضرت علی علیه‌السلام به فرزندش امام‌حسن علیه‌السلام می‌فرماید: من گرچه عمر پیشینیان را نداشته‌ام امّا بخاطر مطالعه، تفکّر و دقّت در زندگانی وآثار آنان، گویی یکی از آنان شده و با آنان زندگی کرده‌ام.[1]

▣ عبارت «ما کُنتَ» چهار مرتبه در این آیه و آیات بعد تکرار گردیده که بر غیبی بودن اخبارِ تاریخی قرآن تأکید دارد.

پیام‌ها:

۱ـ نقل ماجرای نبوّت حضرت موسی با همه‌ی ریزه‌کاری‌های آن، از زبان پیامبری که در آن زمان‌ها حضور نداشته، نشانه‌ی حقّانیّت و اعجاز قرآن است. ﴿**وما کنتَ... و ما کنتَ...**﴾

۲ـ برخی داستان‌های قرآن، از اخبار غیبی است، نه از نقل شاهدان عینی. ﴿**و ما کنتَ بجانب...**﴾

۳ـ بخش غربی کوه طور، محلّ نزول تورات بوده است. ﴿**بجانب الغربی**﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۳۱.

﴿٤٥﴾ وَلَـٰكِنَّآ أَنشَأْنَا قُرُوناً فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ ٱلْعُمُرُ وَ مَا كُنتَ ثَاوِياً فِيٓ أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُواْ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ لَـٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

ولی ما (اقوامی را) در اعصار مختلف خلق کردیم، پس زمان‌های طولانی بر آنها گذشت (و آثار انبیا از دل‌هایشان محو شد، پس تو را با کتاب آسمانی به سوی مردم فرستادیم)، و تو در میان اهل مَدین اقامت نداشته‌ای تا (از وضع آنان آگاه باشی و بتوانی) آیات ما را (پیرامون مردم مَدیَن) بر آنان (مردم مکّه) بخوانی، لیکن سنّت ما این است که افرادی را برای هدایت می‌فرستیم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «ثاویاً» از ماده‌ی «ثَوی» و به معنای مقیم می‌باشد، چنانکه کلمه‌ی «مَثویٰ» از همین ماده، به معنای جایگاه و قرارگاه است.

پیام‌ها:

١ـ مردم در هر عصر و زمانی به معارف الهی نیازمندند. ﴿ما کنت... یتلوا علیهم آیاتنا﴾

٢ـ گذشت زمان، آثار انبیای گذشته را کم‌رنگ و زمینه را برای آمدن پیامبر اسلام فراهم کرده است. ﴿فتَطاول علیهم العُمُر... کنّا مرسلین﴾

٣ـ بعثتِ پیامبران، سنّت خداوند است. ﴿کنّا مرسلین﴾

﴿٤٦﴾ وَ مَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَـٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْماً مَّآ أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وآنگاه که ما (موسی را) ندا دادیم، تو در کنار کوه طور نبودی، لیکن (این وحی و اطلاع از اخبار گذشتگان) رحمتی است از جانب پروردگارت تا تو (به واسطه‌ی آن) قومی را که پیش از تو هشدار دهنده‌ای برایشان نیامده بود، هشداردهی، شاید آنان متذکّر شوند.

پیام‌ها:

۱ـ انبیا بدون اتصال به عالم وحی، همچون سایر مردم اخبار غیبی را نمی‌دانند. ﴿ماکنت... ﴾

۲ـ مقایسه (بین جهل و علم، عجز و قدرت، فقر و غنا، نقص و کمال،) کلید خودشناسی و خداخواهی است. ﴿ماکنت ... لکن رحمة من ربّك ﴾

۳ـ خاطرات قرآنی، همگی از سرچشمه وحی است. ﴿ماکنت اذ نادینا ﴾

۴ـ بیان داستان‌های حقیقی و عبرت‌آموز قرآن، وسیله‌ای برای تربیت و هشدار است. ﴿رحمة من ربّك لتنذر ﴾

۵ ـ انذار خلق، جلوه‌ای از رحمت خداست. ﴿رحمة من ربّك لتنذر ﴾

۶ـ برای هدایت افراد غافل، انذار و هشدار، کارسازتر است. ﴿لتنذر ـ من نذیر ﴾(با این‌که رسالت پیامبران در قالب مجموعه‌ای از بشارات و انذارهاست، ولی از آنجاکه انذار اثر بیشتری در روحهای غفلت‌زده دارد، در قرآن توجّه بیشتری به مسأله‌ی انذار شده است.)

۷ـ مردم در انتخاب راه و عقیده آزادند و اجباری در پذیرش دعوت پیامبران ندارند. ﴿لتنذر... لعلّهم یتذکّرون ﴾

۸ـ انسان‌ها، به واسطه‌ی فطرت، مسائلی را در ضمیر خویش می‌دانند، ولی برای جلوگیری از فراموشی، باید آنها را تذکّر داد. ﴿یتذکّرون ﴾

﴿۴۷﴾ وَ لَوْلَآ أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُواْ رَبَّنَا لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ

و اگر نبود این‌که هرگاه مصیبتی در اثر عملکردشان به آنان برسد، می‌گویند: پروردگارا! (ما که نمی‌دانستیم) چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از ایمان‌آورندگان باشیم، (ما هرگز پیامبری به سوی آنان نمی‌فرستادیم).

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی قبل هدف آمدن انبیا را انذار و هشدار دانست، این آیه هدف دیگر بعثت را که اتمام حجّت و بستن راه بهانه و عذر است بیان می‌کند.

▣ مفهوم آیه این است که کفّار می‌گویند: بدبختی ومصیبت ما به خاطر عمل فاسدی است که به سبب نداشتن پیامبر مرتکب شده‌ایم، اگرپیامبر می‌داشتیم گرفتار نمی‌شدیم، خداونددر پاسخ می‌فرماید: ما برای اتمام حجّت بر آنها پیامبرانی فرستادیم.

پیام‌ها:

١ـ بسیاری از مصائب و حوادث تلخ، مولود عملکرد خودماست. ﴿**تصیبهم مصیبة بما قدمت ایدیهم**﴾ آری اعمال نیک و بد، در همین دنیا نیز اثر خود را می‌گذارند.

٢ـ ایمان به خدا و پیروی از انبیا، رمز نجات از مصیبت‌هاست. ﴿**تصیبهم مصیبة ـ لولا ارسلت**﴾

٣ـ عقل، علم وفطرت، به تنهایی کافی و کارساز نیست، بلکه وحی نیز لازم است. ﴿**لولاارسلت**﴾

٤ـ عقاب بدون بیان، قبیح است. ﴿**لولا ارسلت**﴾(بعثت انبیا یک اتمام حجّت است تا کسی نگوید: ما که خبر نداشتیم و ندانسته مرتکب خلاف شده‌ایم.)

٥ ـ پیروی و اطاعت، نشانه‌ی ایمان واقعی است. ﴿**نتّبع آیاتك و نکون من المؤمنین**﴾

﴿٤٨﴾ فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُواْ لَوْلَآ أُوتِىَ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ مُوسَىٰٓ أَوَلَمْ يَكْفُرُواْ بِمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ قَالُواْ سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوٓاْ إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ

پس هرگاه از جانب ما (آیات) حقّ برای آنان آمد، گفتند: چرا آنچه (به این پیامبر) داده شده، شبیه آن چه به موسی داده شده نیست؟ (چرا معجزاتی مثل تبدیل عصا به اژدها ویا نزول دفعی کتاب، مثل تورات که قابل مشاهده باشد ندارد؟! اما) مگر (همین کافران لجوج و بهانه‌گیر) به آنچه

قبلاً به موسی داده شده بود، کفر نورزیدند؟ (مگر آنها نبودند که) گفتند: (این دو کتاب تورات و قرآن) سحرهایی هستند که پشتیبان یکدیگرند و (نیز) گفتند: همانا ما به همه‌ی آنها کافریم؟!

نکته‌ها:

▣ در این‌که جمله‌ی «**سِحران تَظاهرا**» اشاره به کدام دو چیز است، احتمالات زیادی داده شده که با توجّه به آیه‌ی بعد معلوم می‌شود مراد، قرآن و تورات است.

پیام‌ها:

۱ـ رسالت پیامبر وقرآن، حقّ است. ﴿**لولا ارسلت الینا رسولاً ـ فلما جاءهم الحقّ**﴾

۲ـ منکرین حقّ، بجای توجّه به حقّانیّت، تنها به مقایسه‌های بی‌اساس وباطل نظر دارند. ﴿**جاءهم الحقّ ـ لولا اوتی مثل ما اوتی**﴾

۳ـ افراد متحجّر، حاضر به پذیرش حرف جدید و منطقی نیستند. ﴿**لولا اُوتی مثل ما اوتی موسی**﴾

۴ـ سحر و ساحری، شایع‌ترین تهمتی است که به انبیا زده می‌شود. ﴿**سحران**﴾ (منکرین بهانه‌جو اظهار می‌نمودند که این قرآن و آن تورات، دو کتاب سحرند که از یکدیگر پشتیبانی می‌کنند.)

۵ ـ دشمنان، منطق و کلام حقّ را خدشه‌دار می‌کنند تا راه را برای انکار خود باز کنند. ﴿**سحران... انّا بکلّ کافرون**﴾

﴿۴۹﴾ قُلْ فَأْتُواْ بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ ٱللهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَآ أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: (اکنون که منکر هر دو کتاب هستید) اگر راست می‌گویید، شما کتابی از جانب خداوند بیاورید که از این دو (کتاب تورات و قرآن) هدایت بخش‌تر باشد تا من از آن پیروی کنم.

پیام‌ها:

١ـ باید به یاوه‌سرایی منکران، جواب مناسب داد. ﴿**قل...**﴾

٢ـ برای اثبات حقّ، گاهی باید روش تحدّی و مبارزه‌طلبی و مناظره را انتخاب کرد. ﴿**قل فأتوا بکتاب...**﴾

٣ـ انتقاد به تنهایی کافی نیست، باید همراه آن طرح و پیشنهاد داد. ﴿**سحران تظاهرا... فأتوا بکتاب**﴾

٤ـ از جمله امتیازات انبیا، تحدّی ومبارزه‌طلبی در آوردن کتاب یا معجزه است. ﴿**فأتوا بکتاب ـ اهدیٰ**﴾

٥ ـ توراتِ اصلی وقرآن، بهترین کتاب‌های آسمانی برای هدایت بشر می‌باشند. ﴿**فأتوا بکتاب... اهدیٰ منهما**﴾

٦ـ در مقابل کفر و انکار باید پیروان ادیان الهی حامی یکدیگر باشند. ﴿**أهدیٰ منهما**﴾ و نفرمود: «**أهدیٰ منّی**» آری، در برابر دشمن مشترکی که به همه‌ی کتب آسمانی کافر است و شعار ﴿**إنّا بکلٍّ کافرون**﴾ سر می‌دهد، قرآن، از تورات حمایت کرده و آن را در کنار خویش قرار می‌دهد.

٧ـ رهبران دینی باید بهترین سخن و منطقی‌ترین شیوه را در مقابل مخالفان ارائه دهند. ﴿**فأتوا بکتاب... اهدیٰ منهما اتّبعه**﴾

٨ ـ ملاک ومعیار در انتخاب، تبعیّت از بهترین‌هاست. ﴿**اهدیٰ منهما اتّبعه**﴾

٩ـ در گزینش مربّی، دوست وکتاب، هدایت‌بخش بودن، معیار است. ﴿**اهدیٰ منهما اتّبعه**﴾

١٠ـ انسان از آوردن کتابی برتر از قرآن وتورات اصلی عاجز است. ﴿**إن کنتم صادقین**﴾

﴿۵۰﴾ فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدىً مِّنَ ٱللهِ إِنَّ ٱللهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ

پس اگر (خواسته و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدان که آنان پیرو هوس‌های نفسانی خویش‌اند و کیست گمراه‌تر از آن کس که بدون (پذیرش حقّ و توجّه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ برای انسان سه دشمن معنوی شمرده‌اند: جلوه‌های دنیوی، تمایلات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی. در این میان، دنیا و جلوه‌های آن همچون کلیدی است که با حرکت به یک سوی، در را باز می‌کند و با حرکت به سوی دیگر می‌بندد، یعنی هم می‌توان از آن بهره‌ی خوب گرفت و هم می‌توان آن را در راه بد بکار برد. وسوسه‌های شیطانی نیز ـ اگر چه نقش‌آفرین هستند ولی ـ انسان را به گناه مجبور نمی‌کنند، مضافاً بر این‌که، شیطان در دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلّطی ندارد؛ امّا دشمن دوم که از همه کارسازتر است، هواها و تمایلات نفسانی است که خطرناک‌ترین دشمن انسان بشمار می‌رود.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ گاه هواپرستی (با تبلیغات، توجیهات، مغالطه کاری و طرفداری اکثریّت) چنان جلوه می‌کند که شناخت آن، بصیرت و دقّت لازم دارد. ﴿**فاعلم**﴾

۲ـ آنجا که هدایت پذیری نباشد، هواپرستی حاکم است. ﴿**لم یستجیبوا... یتّبعون اهوائهم**﴾

۳ـ منکران حقّ وهواپرستان، گمراه‌ترین مردم هستند. ﴿**من اضلّ ممّن اتّبع هواه**﴾

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان.

٤ـ هدایت واقعی، هدایتی است که از علم و حکمت بی‌نهایت سرچشمه گرفته باشد. ﴿هدیً من اللّه﴾

۵ ـ هواپرستی ظلم است و هواپرستان از هدایت الهی به دورند. ﴿انّ اللّه لایهدی القوم الظالمین﴾

﴿۵۱﴾ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ ٱلْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وما پیوسته برای آنان سخن گفتیم (و آیات قرآن را برایشان نازل کردیم) شاید که پندگیرند ومتذکّر شوند.

﴿۵۲﴾ ٱلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ

(برخی از) آنان که پیش از این (قرآن) کتابشان دادیم، همان‌ها به آن (قرآن) ایمان می‌آورند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «وَصّلنا» از «وَصل»، به معنای ارتباطدادن ومتّصل کردن است. مراد از این اتّصال یا پی در پی بودن تذکّرات است و یا هماهنگی و هم‌سویی مطالبی که ارائه می‌شود.

▣ از سنّت‌های خداوند، هدایت انسان‌هاست که لحظه‌ای قطع نمی‌شود؛ ﴿انّ علینا للهُدیٰ﴾[1] و از طریق آیات الهی، انبیا واوصیا علیهم‌السلام و علمای دین، تداوم می‌یابد؛ ﴿وَصّلنا لهم﴾ وچنانچه منطقه‌ای به این هدایت الهی دسترسی نداشت، می‌بایست گروهی از آن منطقه کوچ کرده و با تفقّه در دین، مردم را از آن بهره‌مند سازند.[2]

پیام‌ها:

۱ـ در تربیت باید تذکّرات، تدریجی، گام به گام، مکرّر و متنوّع باشد. ﴿وصّلنا﴾ (آری با یک یا دو تذکّر مختصر نباید انتظار اصلاح وتربیت داشت)

---

۱. لیل، ۱۲. ۲. توبه، ۱۲۲.

۲ـ آیات قرآن دارای یک نوع همسویی و پیوستگی است. ﴿وصّلناالهم القول﴾
۳ـ همه‌ی آیات الهی، کتب آسمانی و رهبران دینی، یک حرف و هدف را دنبال می‌کنند. ﴿وصّلنا لهم القول﴾
٤ـ انسان، موجودی فراموشکار است و نیاز به تذکّر دارد. ﴿یتذکّرون﴾
٥ ـ اهل‌کتاب واقعی، کسانی هستند که با دیدن اسلام، ایمان می‌آورند. ﴿الّذین آتیناهم الکتاب... به یؤمنون﴾

﴿٥٣﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوٓاْ آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ

و زمانی که (قرآن) بر آنان تلاوت شود، گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همانا آن، حقّی است از طرف پروردگار ما (و) ما پیش از این (نیز) اهل‌تسلیم بوده‌ایم.

﴿٥٤﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُواْ وَ يَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

آنان به خاطر صبرشان، دو برابر پاداش داده می‌شوند. و (آنانند که) بدی‌ها را با نیکی دفع می‌کنند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم (به دیگران) انفاق می‌نمایند.

پیام‌ها:

۱ـ طالبان حقّ، به دنبال حقّ هستند و توجّهی به این‌که چه کسی، از چه نژادی و با چه زبانی آن را می‌گوید ندارند. ﴿اذا یُتلیٰ... قالوا آمنّا﴾ («یُتلیٰ» به صورت مجهول، یعنی گوینده مطرح نیست.)
۲ـ اگر روح پاک باشد، با شنیدن حقّ ایمان می‌آورد. ﴿یُتلیٰ... آمنّا﴾ (به عکس، اگر زمینه فراهم نباشد، با تلاوت پیوسته هم امیدی به ایمان نیست.)

۳ـ ایمانی ارزش دارد که بر اساس معرفت و شناخت حقّ باشد. ﴿آمنّا به اِنّه الحقّ﴾
٤ـ شرایط وزمینه‌های افراد، در دریافت الطاف الهی متفاوتند. ﴿یؤتون اجرهم مرّتین بما صبروا﴾
۵ ـ پذیرش حقّ، نیازمند صبر در مقابل انواع انتقادها ومشکلات است. ﴿قالوا آمنّا... یؤتون أجرهم... بماصبروا﴾
٦ـ گذشت از بدی‌های دیگران و انفاق به آنان در صورتی ارزش دارد که خصلت و خوی انسان باشد. ﴿یدرؤن ـ ینفقون﴾ (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است. آری، مؤمنانی مورد ستایش‌اند که دارای پشتکار، گذشت و اهل‌بخشش باشند.)
۷ـ اگر بدانیم که رزق از طرف خداست، انفاق برای ما آسان می‌شود. ﴿ممّا رزقناهم ینفقون﴾
۸ ـ مورد انفاق تنها مال نیست، از علم، توان و آبرو نیز می‌توان انفاق کرد. ﴿ممّا رزقناهم ینفقون﴾

﴿۵۵﴾ وَ إِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغْوَ أَعْرَضُواْ عَنْهُ وَقَالُواْ لَنَآ أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِى ٱلْجَاهِلِينَ

و هرگاه (سخن) لَغوی را بشنوند، از آن روی برگردانند و گویند: اعمال ما برای ما و کارهای شما برای شما باشد، سلام (وِداعِ ما) بر شماباد، ما به سراغ جاهلان نمی‌رویم.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل خداوند به کسانی که در راه او صبر کنند و بدی‌ها را با خوبی پاسخ دهند و از اموالشان در راه خدا بخشند، پاداشِ دو برابر وعده داد، این آیه به یکی از نمونه‌های صبر و برخوردهای خوب، اشاره می‌فرماید.

▣ «لَغو» یعنی امر بیهوده که هم در کلام و هم در عمل قابل بروز است و مؤمنان به اعراض از آن سفارش شده‌اند. از جمله ویژگی‌های بهشت آن است که لغو و بیهودگی در آنجا نیست.

﴿لا لغو فیها و لا تأثیم﴾[۱]

▣ «مُدارا»، کوتاه آمدن از موضع قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد وقدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می‌رود؛ امّا «مُداهنه»، کوتاه آمدن از موضع ضعف است. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت‌ها قرار دارند. انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می‌کنند؛ امّا در برابر کفر مداهنه نمی‌ورزند.

پیام‌ها:

۱ـ مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی‌رود و به سخن لغو گوش نمی‌دهد، بلکه اگر کلام بیهوده‌ای هم شنید، عکس‌العمل نشان می‌دهد. ﴿و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه﴾

۲ـ یکی از نمونه‌های صبر، بی‌اعتنایی به لغو و اعراض از آن است. ﴿صبروا ـ اعرضوا عنه﴾

۳ـ اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، کمالی است که در همه‌ی ادیان الهی از آن ستایش شده است. ﴿سمعوا اللغو اعرضوا عنه﴾ (آیه فوق در توصیف گروهی از اهل‌کتاب است.)

٤ـ از شیوه‌های عمومی وساده‌ی نهی از منکر، اعراض از منکر است. ﴿سمعوا... اعرضوا عنه﴾ (لغو را با لغو پاسخ نگوییم.)

۵ ـ انسان در برابر آنچه می‌شنود، مسئول است. ﴿سمعوا... اعرضوا﴾

٦ـ قاطعیّت، صلابت و عدم سازش، نشانِ ایمان راسخ است. ﴿لنا اعمالنا و لکم اعمالکم﴾

۷ـ سود و زیان عمل هر کس به خود او برمی‌گردد. ﴿لنا اعمالنا و لکم اعمالکم﴾

۸ ـ اعراض، باید کریمانه باشد. ﴿اعرضوا... سلام علیکم﴾

۹ـ اعراض باید همراه هشدار به اهل لغو باشد. ﴿اعرضوا... لانبتغی الجاهلین﴾

---

۱. طور، ۲۳.

١٠ـ لغو، میوه‌ی جهل و بیهوده‌گو، جاهل است. ﴿لانبتغی الجاهلین﴾

﴿٥٦﴾ إِنَّكَ لَا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهْدِی مَن يَشَآءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

(ای پیامبر!) همانا تو نمی‌توانی هر که را دوست داری هدایت کنی (و به مقصد برسانی)، بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می‌کند و او به ره‌یافتگان آگاه‌تر است.

نکته‌ها:

▣ مضمون این آیه که در مقام دلداری پیامبر اکرم ﷺ است، در آیات دیگر وبا بیانات وتعابیر مختلف تکرار شده است، از جمله در سوره‌ی یوسف می‌خوانیم: ﴿و **ما اکثر الناس و لو حَرَصتَ بمؤمنین**﴾[1]، ای پیامبر! هر چند به هدایت آنان حریص باشی، باز اکثر مردم ایمان نمی‌آورند، یا در سوره‌ی بقره آمده است: ﴿**لیس علیك هداهم ولکن اللّه یهدی من یشاء**﴾[2] هدایت‌پذیری مردم بر عهده‌ی تو نیست وخداوند، هر که را بخواهد، هدایت می‌فرماید.

▣ در جلد پنجم تفسیر درّالمنثور (از تفاسیر اهل سنّت) روایاتی به این مضمون نقل شده است که در آستانه‌ی فوت ابوطالب، پدر حضرت علی علیه‌السلام، پیامبر اکرم ﷺ به نزد او حاضر شد و اسلام را بر او عرضه فرمود؛ امّا او نپذیرفت و این آیه نازل شد!!

ما با قطع نظر از این‌که شأن نزول آیه چیست و آیا اصلاً ارتباطی با پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دارد یا خیر، (که با اندک تأمّلی، عدم این ارتباط ثابت می‌شود، زیرا آیه در ادامه‌ی بحث پیرامون گروهی از مؤمنان اهل کتاب در مقابل مشرکان مکّه است) کمی به بحث پیرامون این روایات و ایمان حضرت ابوطالب می‌پردازیم.

علاّمه‌ی امینی، صاحب کتاب گرانقدر «الغدیر» در جلد هشتم این کتاب از صفحه‌ی ١٩ به بعد با نقد و ردّ تمامی این روایات مجعول و با استناد به منابع تاریخی، معتقد است که

---

١. یوسف، ١٠٣. ٢. بقره، ٢٧٢.

راویان این‌گونه روایات، در زمان فوت حضرت ابوطالب یا اطفالی شیرخوار بودند و یا همچون ابوهریره، هنوز اسلام نیاورده بودند.

همچنین ایشان از صفحه ۳۳۰ تا ۴۱۰ همان جلد، به دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب می‌پردازد و صدها شعر از خود آن حضرت، ده‌ها خاطره و چهل حدیث از اهل‌بیت پیامبر ذکر می‌کند که حاکی از ایمان او به خداوند و رسول اللّه ﷺ است. بعضی از این دلائل عبارتند از:

۱. سخنان پیامبر و ائمّه معصومین علیهم‌السلام پیرامون ایمان او.

۲. حزن و اندوه پیامبر ﷺ در فوت او.

۳. دعای پیامبر ﷺ بالای منبر، به ابوطالب وتشییع جنازه‌ی او.

۴. حدیث پیامبر ﷺ که من شفیع والدین و عمویم ابوطالب در قیامت هستم.

۵. وصیّت‌نامه او مبنی بر حمایت بنی‌هاشم از پیامبر اسلام.

۶. سفارش او به همسر و فرزندش جعفر، برای حمایت از پیامبر ﷺ و توجّه به اسلام ونماز.

۷. حمایت‌های بیدریغ او از پیامبر که در شب‌های خطرناک، جای خواب آن حضرت را با جای خواب فرزندش علی علیه‌السلام عوض می‌کرد وفرزندش را در معرض خطر قرار می‌داد.

۸. زندگی فاطمه بنت اسد با ابوطالب که در اسلام او شکّی نیست، زیرا اگر ابوطالب مسلمان نبود، نباید زن مسلمان همسرش باشد.

۹. اشعار فراوان او که از اقرارش به اسلام حکایت دارد.

البتّه نباید فراموش کرد که تنها گناه نابخشودنی او این است که پدر علی علیه‌السلام است! و دشمنان آن‌حضرت چه بودجه‌هایی را در راه ضربه‌زدن به آن حضرت هزینه کردند و روایاتی را جَعل نمودند و برای این‌که میان ابوطالب پدر حضرت علی علیه‌السلام و ابوسفیان پدر معاویه تعادلی برقرار کنند، سابقه‌ی شرک را تهمت زدند.

پیام‌ها:

۱ـ وظیفه‌ی انبیا ابلاغ پیام‌های الهی و ارائه‌ی راه است. پذیرفتن یا عدم پذیرش مردم ربطی به آن بزرگواران ندارد. ﴿انّك لا تهدی﴾

٢ـ پیامبران، برای هدایت منحرفان سوز وشور داشتند. ﴿مَن أحبَبتَ﴾

٣ـ هدایت، کار خداوند است که فقط شامل دلهای پاک و آماده می‌شود. ﴿ولکن اللّه یهدی﴾

٤ـ خواست خداوند بر اساس حکمت و علم اوست. ﴿یهدی من یشاء و هو اعلم﴾

﴿٥٧﴾ وَقَالُوٓاْ إِن نَّتَّبِعِ ٱلْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَآ أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَماً آمِناً يُجْبَىٰٓ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَىْءٍ رِّزْقاً مِّن لَّدُنَّا وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و (کفّار مکّه) گفتند: اگر ما با (قبول برنامه‌های) تو، هدایت را بپذیریم، (بزودی) از سرزمینمان آواره خواهیم شد. (بگو:) آیا ما آنان را در حرم أمنی قرار ندادیم که بهره‌های هر چیزی به عنوان روزی از جانب ما به سوی آن سرازیر می‌شود؟ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!

نکته‌ها:

▣ گروهی از مشرکان مکّه به پیامبراسلام ﷺ اظهار نمودند که اگر ما هدایت را به همراه تو پذیرا شویم، به سرعت از خانه و کاشانه خود رانده و آواره، و از زندگی و هستی خویش ساقط و درمانده می‌گردیم.

خداوند با سه پاسخ بهانه‌ی آنان را ردّ می‌فرماید:

پاسخ اوّل که در همین آیه مورد اشاره قرار گرفته است این که؛ همان خدایی که مکّه را پایگاه أمن ومحلّ جلب و سرازیر شدن روزی فراوان برای شما قرار داد، باز می‌تواند آن را تداوم بخشد. (در این جواب دلگرمی و بشارت است)

پاسخ دوم که در آیه‌ی بعد آمده است این‌که؛ بر فرض به خاطر حفظ رفاه و منافع خود، ایمان نیاورید، قهر خدا را چه خواهید کرد؟ (در این جواب انذار و هشدار است)

پاسخ سوم که در آیه‌ی ٦٠ همین سوره مطرح شده است این که؛ مگر مال و متاع دنیا چقدر ارزش دارد که به واسطه‌ی آن ایمان نمی‌آورید بدانید آنچه در نزد خداست، بهتر و پایدارتر

است. پس عدم ایمان شما هیچ وجه و توجیهی ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ دین، تنها عقیده نیست، بلکه برنامه‌های عملی نیز دارد. ﴿**نتّبع الهُدی معك**﴾

۲ـ حساسیّت دشمنان تنها نسبت به راه حقّ و مسیر الهی نیست که آنها، هم به راه حقّ و هم به رهبری حقّ اعتراض دارند. ﴿**ان نتّبع الهُدی معك**﴾

۳ـ ایمان آوردن، تنها به آگاهی داشتن نیست، بلکه به جرأت هم نیاز دارد. ﴿**ان نتّبع الهُدی معك نتخطّف**﴾(آری، گروهی حقّانیّت اسلام را می‌فهمند، ولی بخاطر حفظ منافع شخصی از آن سرباز می‌زنند.)

٤ـ انسان، وطن‌دوست است. ﴿**من ارضنا**﴾

۵ ـ ترس از دست‌دادن نعمت‌ها را با یاد الطاف الهی دفع کنیم. ﴿**أولم نمكّن لهم حرماً آمناً**﴾(آری یاد نعمت‌ها، عامل توکّل و رفع نگرانی‌هاست.)

٦ـ بهبود، رونق و رشد اقتصادی در گرو امنیّت و آرامش اجتماعی است. ﴿**آمناً يُجبىٰ اليه ثمرات**﴾

۷ـ امنیّت و رزق، دو نعمت تضمین شده‌ی حرم الهی (مکّه) است. ﴿**آمناً يُجبىٰ اليه ثمرات كلّ شيء**﴾

۸ ـ برتری ایمان بر رفاه و آسایش، برای اکثر مردم پنهان است. ﴿**و لكنّ اكثرهم لا يعلمون**﴾

﴿۵۸﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ ٱلْوَارِثِينَ

و چه بسیار مناطقی که ما (آنها را) به خاطر طغیان در زندگی، هلاک کردیم، این خانه‌های آنهاست که بعد از آنان جز اندکی (از انسان‌ها در آن) سکونت نکردند و ما وارث آنان هستیم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «بَطِر» به معنای طغیان و سرمستی بر اثر فزونی ثروت و رفاه است.

▣ در آیه‌ی قبل خواندیم که گروهی به پیامبر اکرم ﷺ گفتند: اگر ما به تو ایمان بیاوریم، کفّار مکّه ما را آواره خواهند کرد، و خداوند فرمود: همان قدرتی که مکّه را محل امن و رزق فراوان برای شما قرار داد، بعد از ایمان نیز می‌تواند نعمت‌هایش را برای شما حفظ نماید. در این آیه خداوند می‌فرماید: فراموش نکنید که ما بسیاری از شهرها را که سرمست از نعمت‌ها و غرق در رفاه بودند نابود کردیم، شما نیز که به خاطر حفظ رفاه و اموال خود ایمان نمی‌آورید، با قهر الهی چه می‌کنید؟!

▣ منظور از «**تلك مساكنهم**»، مساکن مخروبه‌ی قوم عاد در منطقه احقاف (میان یمن و شام)، یا قوم ثمود در منطقه سَدوم است که مردم حجاز در مسافرت‌های تجاری از کنار آنها عبور می‌کردند و با چشم خود می‌دیدند.

پیام‌ها:

۱ـ گاه ثروت و رفاه نه تنها مایه‌ی سعادت نیست که باعث غرور، طغیان و هلاکت است. ﴿**کم اهلکنا... بطرت معیشتها**﴾

۲ـ سرنوشت افراد و جوامع، در گرو اعمال خود آنهاست. ﴿**کم اهلکنا... بطرت معیشتها**﴾

۳ـ سنّت الهی، هلاکت مرفّهان بی‌ایمان است. ﴿**اهلکنا من قریة بطرت**﴾

٤ـ خرابه‌ها وبقایای تمدّن‌های گذشته، بهترین پندآموز نسل‌های بعدی است. ﴿**تلك مساكنهم**﴾(از جمله برنامه‌های تربیتی، بازدید از همین اماکن است.)

۵ ـ مرفّهان، اموال خود را رها کرده و خواهند رفت. پس هدایت وسعادت ابدی را با رفاه زودگذر دنیوی معامله نکنیم. ﴿**نحن الوارثین**﴾

﴿۵۹﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِيٓ أُمِّهَا رَسُولاً يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِى ٱلْقُرَىٰٓ إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ

و پروردگارت قریه‌ها (و شهرها) را نابود نمی‌کند، مگر این‌که در میان آنان پیامبری برانگیزد، که آیات ما را بر آنان تلاوت کند. و ما هیچ آبادی را هلاک نکردیم مگر آنکه اهل آن ظالم بودند.

پیام‌ها:

۱ـ از مهم‌ترین وظایف انبیا، تلاوت آیات الهی بر مردم است. ﴿**یتلوا علیهم**﴾

۲ـ مکّه، اُمّ‌القرای اسلام است. ﴿**یبعث فی اُمّها رسولاً**﴾

۳ـ جوامع ستمگر در معرض قهر الهی هستند. ﴿**ربّك مهلکی القری...**﴾

٤ـ تا اتمام حجّت نشود، قهری از جانب خدا نازل نمی‌شود. ﴿**ما کان ربّك مهلك القریٰ حتّی یبعث رسولاً**﴾

۵ ـ قهر الهی، یکی از شیوه‌های تربیتی خداوند است. (هلاکت به دنبال کلمه‌ی «ربّك» آمده است) ﴿**ربّك مهلك القُریٰ**﴾

٦ـ محل‌های تبلیغی باید در مراکز وکانون‌های اصلی اجتماعات وشهرها باشد. ﴿**یبعث فی اُمّها رسولاً**﴾ (آیه، مبیِّن نقش مکان در تبلیغ است.)

۷ـ پاسخ مثبت ندادن به دعوت انبیا، ظلم است. ﴿**یتلوا علیهم... واهلها ظالمون**﴾

۸ ـ هلاکت ستمگران در دنیا، سنّت وبرنامه‌ی الهی است. ﴿**مهلکی القری... اهلها ظالمون**﴾

﴿۶۰﴾ وَ مَآ أُوتِيتُم مِّن شَىْءٍ فَمَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و آنچه به شما داده شده، بهره‌ی زندگی دنیا و زینت آن است (که فانی و زودگذر است)، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمی‌اندیشید؟!

نکته‌ها:

▣ در واقع این سوّمین جوابی است که خداوند در پاسخ بهانه‌جویی کفّار مکّه (که اگر ما ایمان

بیاوریم، زندگانی ما مختل می‌شود) می‌دهد، که آنچه به‌گمان خام خود از رهگذر عدم‌ایمان به دست می‌آورید، متاع وکالای بی‌ارزش و فانی زندگی محدود دنیاست، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و ماندگارتر است.

پیام‌ها:

۱ـ ثروت و دارایی خود را محصول تلاش و زرنگی خویش نپنداریم که هر چه هست از خداوند است. ﴿**ما اوتیتم**﴾

۲ـ نعمت‌های دنیوی، محدود است؛ ﴿**من شیء**﴾ ولی پاداش الهی، نامحدود و غیر قابل تصوّر است. ﴿**ما عندالله خیر و ابقیٰ**﴾

۳ـ اگر به خاطر پذیرش ایمان، دنیا را از دست بدهید، به نعمت‌های بی‌منتها وبی‌زوال دست خواهید یافت. ﴿**ما عندالله خیرٌ و ابقی**﴾

٤ـ هرکس باقی را فدای فانی، و بهره‌ی ناب را با لذّات آمیخته با مشکلات عوض کند، در حقیقت عاقل نیست. ﴿**أفلا تعقلون**﴾

نگاهی به دنیا از منظر قرآن

▣ در قرآن مجید، از دنیا وزندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان‌ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

* دنیا، عارضی است. ﴿**عَرَض الحیاة الدّنیا**﴾[۱]
* دنیا، بازیچه است. ﴿**و ماالحیاة الدّنیا الاّ لعبٌ و لَهو**﴾[۲]
* دنیا، اندک و ناچیز است. ﴿**فما متاع الحیاة الدّنیا فی الآخرة الاّقلیل**﴾[۳]
* زندگی دنیا، مایه‌ی غرور و اغفال است. ﴿**وما الحیاة الدّنیا الاّ متاع الغرور**﴾[٤]
* زندگی دنیا، برای کفّار جلوه دارد. ﴿**زیّن للّذین کفروا الحیاة الدّنیا**﴾[٥]
* مال و فرزند، جلوه‌های دنیا هستند. ﴿**المال والبنون زینة الحیاة الدّنیا**﴾[٦]

---

۱. نساء، ۹٤. ۲. انعام، ۳۲. ۳. توبه، ۳۸.
٤. آل عمران، ۱۸٥. ٥. بقره، ۲۱۲. ٦. کهف، ٤٦.

* دنیا، غنچه‌ای است که برای هیچ کس گُل نمی‌شود. ﴿زهرة الحیاة الدّنیا﴾[۱]
* چرا آخرت را به دنیا می‌فروشید؟ ﴿اشتروا الحیاة الدّنیا بالآخره﴾[۲]
* چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می‌شوید؟ ﴿أرَضِیتم بالحیاة الدّنیا﴾[۳]
* چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می‌گردید؟ ﴿فَرِحوا بالحیوة الدّنیا﴾[٤]
* چرا دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهید؟ ﴿یَستحبّون الحیاة الدّنیا علی الآخره﴾[٥]
* چرا به دنیاداران خیره می‌شوید؟ ﴿لاتمدّنّ عینیك الیٰ ما متّعنا به﴾[٦]
* چرا فقط به‌دنیا فکر می‌کنید؟ ﴿لم‌یرد الاّ الحیاة الدّنیا﴾[۷]
* آیا دنیاگرایان نمی‌دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ ﴿و آثر الحیاة الدّنیا . فانّ الجحیم هی المأویٰ﴾[۸]

البتّه این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگراست و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل‌شدن، سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

﴿۶۱﴾ أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاَقِیهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ ٱلْحَیَاةِ ٱلدُّنْیَا ثُمَّ هُوَ یَوْمَ ٱلْقِیَامَةِ مِنَ ٱلْمُحْضَرِینَ

پس آیا کسی که به او وعده‌ای نیکو داده‌ایم و او آن را خواهد دید، مانند کسی است که او را از بهره‌ی زندگی دنیا بهره‌مند ساختیم (و) سپس او در روز قیامت از احضارشدگان (برای حساب و جزا) خواهد بود؟!

---

۱. طه، ۱۳۱. ۲. بقره، ۸٦. ۳. توبه، ۳۸.
٤. رعد، ۲٦. ٥. ابراهیم، ۳. ٦. حجر، ۸۸.
۷. نجم، ۲۹. ۸. نازعات، ۳۸ و ۳۹.

نکته‌ها:

▣ این آیه در ادامه‌ی آیات قبل، پیرامون کسانی است که به خاطر حفظ زندگانی دنیا، بر کفر باقی ماندند.

▣ وعده‌ای که در این آیه به آن اشاره گردیده، همان وعده‌ای است که در آیات مختلف قرآن به اهل‌ایمان و عمل صالح داده شده است، از جمله آیه‌ی نهم سوره‌ی مائده: ﴿**وَعَدَ اللّهُ الّذین آمنوا و عملوا الصالحاتِ لهم مغفرةٌ و أجرٌ عظیم**﴾.

▣ مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام، افراد مرفّه و کامیاب بوده‌اند.

پیام‌ها:

۱ـ وعده‌های الهی و پاداش‌های اخروی، هم بزرگ است و هم نیکو. ﴿**وعداً حسنا**﴾ (کلمه «**وَعداً**» که با تنوین آمده، اشاره به بزرگی امر و کلمه «**حسناً**» نشان از نیکویی دارد.)

۲ـ وعده‌های الهی، قطعی و مسلّم است. ﴿**وعدناه ...فهو لاقیه**﴾

۳ـ شیوه‌ی مقایسه، از بهترین اسلوب‌های تبلیغ و تربیت است. ﴿**أفَمَن وعَدناه... کمَن متّعناه**﴾ (کسانی که وعده‌های الهی را دریافت می‌کنند، قابل مقایسه با دیگران نیستند)

٤ـ توفیق بهره‌گیری از متاع دنیا نیز به دست خداست. ﴿**متّعناه**﴾

۵ ـ کامیابی دنیوی، نشانه‌ی آسودگی اُخروی نیست. ﴿**متّعناه... من المحضرین**﴾

٦ـ بهره‌مندی‌های دنیوی، حساب و کتاب دارد. ﴿**متّعناه... من المحضرین**﴾

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «**فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب**»[1] در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب است.

۷ـ کامیابی غافلانه، احضار ذلیلانه‌ی اُخروی در پی‌دارد. ﴿**من المحضرین**﴾ آری در لذّتی که پایانش آتش است، خیری نیست.

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۸۲.

﴿٦٢﴾ وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

و روزی که (خداوند) آنها را ندا می‌دهد، پس می‌گوید: کجایند آن شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟

﴿٦٣﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ رَبَّنَا هَـٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَغْوَيْنَآ أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَآ إِلَيْكَ مَا كَانُوٓاْ إِيَّانَا يَعْبُدُونَ

آن (شریکان و) کسانی که حکم عذاب بر آنان محقّق گشته، می‌گویند: پروردگارا! اینان کسانی هستند که ما گمراه کرده‌ایم. همان‌گونه که خود گمراه بودیم، آنها را (نیز) گمراه نمودیم، (امّا اینک از آنان) به سوی تو بیزاری می‌جوییم. (اینان در واقع) ما را نمی‌پرستیدند (بلکه به دنبال هواپرستی و هوسرانی خود بودند.)

﴿٦٤﴾ وَقِيلَ ٱدْعُواْ شُرَكَآءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُواْ لَهُمْ وَرَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُواْ يَهْتَدُونَ

و (در این هنگام به مشرکان) گفته می‌شود: (اکنون آن) معبودانی را که شریک خدا می‌پنداشتید بخوانید، پس آنها را می‌خوانند؛ امّا جوابی به آنها نمی‌دهند و (در این حال) عذاب الهی را می‌بینند (که آنان را در برمی‌گیرد، پس آرزو می‌کنند) ای کاش، هدایت یافته بودند.

نکته‌ها:

▣ با بر پایی قیامت، صحنه‌های عجیب و گوناگونی اتفاق می‌افتد که این آیات به بعضی از آنها اشاره می‌فرماید؛ یکی از صحنه‌ها، سؤالات توبیخ‌آمیز خداوند، از مشرکان است. صحنه‌ی دیگر، اظهار تنفّر و بیزاری معبودها از کسانی است که آنها را می‌پرستیدند و صحنه‌ی سوّم، ملامت منحرفان از شیطان است که شیطان هم در جواب می‌گوید: مرا

سرزنش نکنید، بلکه خودتان را ملامت نمایید؛ ﴿فلاتلوموني و لوموا انفسكم﴾[1] در قیامت، هر کس گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد، ولی از طرف مقابل هم جواب می‌شنود که: ﴿بل كنتم قوماً طاغين﴾[2] گناه را به گردن ما نیاندازید، بلکه شما خودتان اهل طغیان بودید.

▣ بعضی از معبودها همچون حضرت عیسی و فرشتگان الهی، تقصیری ندارند؛ امّا کسانی نظیر شیاطین، طاغوت‌ها دانشمندانی که سبب بدعت و انحراف در دین گشته‌اند، مقصّرند و عذاب خداوند در مورد آنان قطعی است.

پیام‌ها:

١ـ صحنه‌های قیامت را فراموش نکنیم. ﴿و يوم...﴾

٢ـ دادگاه قیامت، علنی و حضوری است. ﴿أين شركائي﴾

٣ـ کاری نکنیم که در قیامت، از پاسخ‌گویی آن، درمانده و عاجز باشیم. ﴿أين شركايي﴾

٤ـ شرک و تکیه بر هرچه غیر خداست، گمان، خیال و سراب است. ﴿تزعمون﴾

٥ ـ معبودهای عزیز دنیوی، ذلیلان و محکومان اُخروی‌اند. ﴿حقّ عليهم القول﴾

٦ـ هرکس دیگران را به جای خداوند به سوی خویش بخواند، عذاب الهی برایش حتمی است. ﴿حقّ عليهم القول﴾

٧ـ پرستش غیر خدا، یک فریب است. ﴿اغوينا﴾

٨ ـ فریب خوردگان، به دنبال فریب دیگران نیز هستند. ﴿اغويناهم كما غوينا﴾

٩ـ انسان‌ها در انتخاب راه آزادند و می‌توانند راه‌های انحرافی را نیز برگزینند. ﴿غوينا﴾

١٠ـ معبودهای غیر خدایی، روزی از عابدانِ خود متنفّر خواهند بود. ﴿تبرّأنا﴾

١١ـ حقیقت شرک، هویٰ‌پرستی است. ﴿ما كانوا ايّانا يعبدون﴾

---

١. ابراهیم، ٢٢. ٢. صافّات، ٣٠.

۱۲ـ معبودهای دروغین، به ناله‌های شما در وقت نیاز پاسخی نخواهند داد. ﴿فدعوهم فلم یستجیبوا﴾ دلبستن به غیر خدا در دنیا، مایه‌ی محروم شدن از یاری او در قیامت است.)

۱۳ـ قیامت، روز حسرت است. ﴿لو انّهم کانوا یهتدون﴾

﴿۶۵﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبْتُمُ ٱلْمُرْسَلِينَ

و (به یاد آورید) روزی که (خداوند) آنها را ندا می‌دهد، پس می‌گوید: به پیامبران (و فرستادگان من) چه پاسخی دادید؟

﴿۶۶﴾ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْأَنبَآءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَآءَلُونَ

پس در آن روز، همه‌ی اخبار (و پاسخ‌هایی که می‌توان از دیگران گرفت) بر آنان پوشیده می‌ماند، و آنان از یکدیگر سؤالی نمی‌کنند.

﴿۶۷﴾ فَأَمَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَعَسَىٰٓ أَن يَكُونَ مِنَ ٱلْمُفْلِحِينَ

امّا هر کس (در این دنیا) توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته‌ای انجام دهد، پس امید است که از رستگاران باشد.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، سؤال از توحید بود؛ ﴿این شرکایی ـ ادعوا شرکائکم﴾ و در این آیات به مسأله‌ی نبوّت اشاره گردیده است. ﴿ماذا أجَبتُم المرسلین﴾

پیام‌ها:

۱ـ همه در برابر دعوت پیامبران مسئولیم. ﴿ماذا أجَبتم المرسلین﴾

۲ـ در قیامت، راه‌های دریافت خبر، بسته و همه متحیّر و درمانده‌اند. ﴿فَعَمِیَت علیهم الانباء﴾

٣ـ در قیامت، مردم نمی‌توانند با همفکری و مشورت و با سؤال از یکدیگر، جوابی برای دادگاه عدل الهی آماده کنند. ﴿فهم لا یتسائلون﴾

٤ـ در اسلام، بن‌بست وجود ندارد. راه بازگشت و توبه برای همگان باز است. ﴿مَن تاب﴾

٥ ـ توبه، تنها پشیمانی قلبی نیست، ایمان واقعی و عمل صالح می‌خواهد. ﴿تاب‌وآمن وعمل صالحاً﴾

٦ـ توفیق توبه با تمام شرایط و قبول و تداوم آن برای کسی تضمین نشده است، از این روی باید انسان همیشه در حال خوف و رجا باشد. (کلمه‌ی «عسی» به معنای امید است، یعنی با توبه وایمان وعمل صالح، امید رستگاری هست.)

﴿٦٨﴾ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ سُبْحَانَ ٱللهِ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

و پروردگارت آنچه را بخواهد می‌آفریند و (آنچه را بخواهد) برمی‌گزیند، برای آنان (در برابر خداوند) حقّ انتخابی نیست، منزّه است خدا وبرتر است از آنچه (برای او) شرک می‌ورزند.

﴿٦٩﴾ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ

و پروردگار تو آنچه را دل‌های آنان پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌سازند، می‌داند.

﴿٧٠﴾ وَهُوَ ٱللهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ ٱلْحَمْدُ فِى ٱلْأُولَىٰ وَ ٱلْآخِرَةِ وَلَهُ ٱلْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

او اللّه است، معبودی جز او نیست، ستایش در دنیا و آخرت (و آغاز و فرجام) مخصوص اوست، حاکمیّت تنها از آنِ اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

پیام‌ها:

۱ـ قدرت مطلقه، از آنِ خداوند است. ﴿**یخلق ما یشاء و یختار**﴾

۲ـ تکوین (آفرینش هستی) و تشریع (قانون زندگی) به دست خداوند است. ﴿**یخلق ما یشاء و یختار**﴾

۳ـ انتخاب رهبر آسمانی به دست خداست، نه مردم. ﴿**و یختار ما کان لهم الخیرة**﴾

٤ـ کسی حقّ قانون‌گذاری دارد که آفریدگار هستی باشد. ﴿**یخلق ما یشاء... له الحکم**﴾

۵ ـ کسی که در برابر قانون خدا، قانون بشری را بپذیرد، در حقیقت برای خدا شریک پذیرفته است. ﴿**ما کان لهم الخیرة سبحان اللّه و تعالی عمّا یشرکون**﴾

٦ـ چون معبودی جز او نیست، پس ستایش‌ها مخصوص اوست. ﴿**لا اله الاّ هو له الحمد**﴾

۷ـ آفرینش و گزینش، کار خداوند است؛ ولی او کار باطل نمی‌کند. ﴿**سبحان اللّه**﴾

﴿۷۱﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلَّيْلَ سَرْمَداً إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَنْ إِلَـٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَآءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ

بگو: آیا اندیشیده‌اید که اگر خدا شب را تا روز رستاخیز پایدار بدارد، کدام خدایی غیر از «اللّه» برای شما روشنی خواهد آورد؟ پس آیا نمی‌شنوید؟

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «سَرمَد» به معنای دائم و همیشگی است.

▣ جمله‌ی «أفلاتَسمعون»، با محتوای آیه که پیرامون شب است تناسب دارد؛ زیرا قدرت شنیدن انسان در شب، همچنان محفوظ است، هرچند چشمان او چیزی نبیند، چنانکه در آیه‌ی بعد که بحث در ارتباط با روز است، جمله‌ی «أفلا تبصرون» آمده است.

▣ از جمله راه‌های شناخت خداوند، اندیشه‌ی پیرامون زوال یا تغییر نعمت‌هاست؛ البتّه جابجایی و توالی شب و روز، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و آیات الهی است.

پیام‌ها:

۱ـ شیوه‌ی احتجاج با مخالفان را از خداوند بیاموزیم. ﴿**قل أرایتم**﴾

۲ـ بهترین نشانه‌های خداشناسی آن است که برای همه کس، در همه جا و در همه وقت، قابل دسترسی باشد. ﴿**قل أرایتم**﴾

۳ـ یکی از شیوه‌های قرآن، طرح پرسش‌های بیدار کننده است. ﴿**إن جعل اللّه...**﴾

٤ـ حرکت زمین و ایجاد شب و روز، با اراده‌ی الهی است. ﴿**جعل... اللیل سرمدا**﴾

۵ ـ طبیعت، زیباترین تابلو و کتاب معرفت الهی است. ﴿**اللیل ـ ضیاء**﴾

٦ـ در عقاید نباید تقلید کرد. ﴿**أرأیتم ـ أفلا تسمعون**﴾

۷ـ در تبلیغ، از وجدان مخاطبین استمداد بطلبیم. ﴿**أرأیتم... من اله... أفلا تسمعون**﴾

﴿۷۲﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللهُ عَلَيْكُمُ ٱلنَّهَارَ سَرْمَداً إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَنْ إِلَـٰهٌ غَيْرُ ٱللهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

(و) بگو: به من خبر دهید که اگر خداوند، روز شما را تا روز رستاخیز جاودان بدارد، کدام خدایی غیر از «اللّه» برای شما شب خواهد آورد تا در آن آرامش (و آسایش) یابید؟ پس آیا نمی‌نگرید؟

پیام‌ها:

۱ـ نظام حاکم بر هستی، از طرف خداوند است واگر بخواهد آن را به نظام دیگری تبدیل می‌کند. ﴿**إن جعل اللّه...**﴾

۲ـ قدرت خداوند نسبت به همه‌ی پدیده‌ها یکسان است. ﴿**جعل... الیل سرمداً، جعل... النهار سرمداً**﴾

۳ـ شب برای آسایش است و انسان نیازمند آسایش. ﴿**تسکنون فیه**﴾

٤ـ افراد بی‌بصیرت، قابل توبیخ و سرزنش هستند. ﴿**أفلا تبصرون**﴾

۵ ـ شرک، معلول نداشتن بصیرت است. ﴿**مَن اله غیر اللّه... أفلا تبصرون**﴾

﴿۷۳﴾ وَمِن رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسْكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و از رحمت اوست که برای شما شب و روز را قرار داد تـا در آن آرامش یابید و از فضل او (روزی خود را) بجویید، و باشد که شکر گزارید.

نکتـه‌ها:

▣ در آیات قرآن، همیشه شب بر روز مقدّم است. شاید از آن جهت که تاریکی شب، ذاتی زمین واز خود آن است، ولی روشنی روز، از خورشید است که بر زمین عارض می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ منشأ خلقت و اعطای نعمت، نیاز او، یا طلب ما نیست، بلکه بـخشندگی و رحمانیّت اوست. ﴿و **من رحمته جعل**﴾

۲ـ آرامش شب، مقدّمه‌ی تلاش روز است. ﴿**لتسكنوا فيه و لتبتغوا**﴾

۳ـ خداوند، بخشنده است؛ ولی انسان باید تلاش کند. ﴿**من رحمته جعل... لتبتغوا**﴾

٤ـ شب برای آسایش وروز برای کار وفعالیّت است. ﴿**لتسكنوا فيه ولتبتغوا من فضله**﴾

۵ ـ آنچه به دست آوریم از فضل اوست، به زرنگی خود ننازیم. ﴿**من فضله**﴾

٦ـ نعمت‌های مادّی باید مقدّمه‌ی شکر وکسب مراتب معنوی باشد. ﴿**لتسكنوا... لتبتغوا... لعلّكم تشكرون**﴾

۷ـ دنیا اگر وسیله‌ی رشد، قرب و شکر به درگاه الهی بـاشد، مـنفور و مـذموم نیست. ﴿**لعلّكم تشكرون**﴾

﴿۷٤﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِىَ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

و (باز به خاطر آورید) روزی را که (خـداونـد) آنـها را نـدا مـی‌دهد، پس می‌گوید: کجایند آن (همتایان و) شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟!

نکته‌ها:

▣ این آیه، شبیه آیه‌ی ۶۲ همین سوره است که قبلاً گذشت.

پیام‌ها:

۱ـ صحنه‌ی حضور مشرکان در قیامت، صحنه‌ای قابل یادآوری است. ﴿و یوم ینادیهم...﴾

۲ـ آنان که برای خداوند، شریکی قائلند، خود را برای پاسخگویی آماده نمایند. ﴿أین شرکائی﴾ (انسان مسئول اندیشه و گرایش خود است)

۳ـ قیامت، روز ظهور پوچی معبودان و درماندگی مشرکان است. ﴿أین شرکائی﴾

٤ـ تمام معبودان در بی‌اثری و همه مشرکان در بی‌جوابی یکسانند. ﴿أین شرکائی﴾

۵ ـ قاضی دادگاه قیامت، ذات مقدّس خداوند است. ﴿این شرکائی﴾

٦ـ برای غیر خداوند، در قیامت، هیچ قدرتی نیست. ﴿این شرکائی﴾

۷ـ خداوند شریک ندارد، آنچه را شریک او می‌شمرند، پندار و توهّمی بیش نیست. ﴿کنتم تزعمون﴾

﴿۷۵﴾ وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنَا هَاتُواْ بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوَاْ أَنَّ ٱلْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

و (در آن روز) از هر امّتی، گواهی بیرون می‌آوریم، پس (به مشرکان) می‌گوییم: دلیل خود را (بر شرک) بیاورید! پس می‌فهمند که حقّ، مخصوص خداست و هر چه به دروغ می‌بافتند، از (دست) آنان رفته و محو شده است.

نکته‌ها:

▣ مواقف قیامت، متعدّد است، در یک موقف بر لب‌های انسان مُهر خورده و اعضا و جوارح دیگر به شهادت می‌پردازند؛ ﴿شَهِد علیهم سَمعُهم وأبصارهم و جُلودهم﴾[1] در موقفی دیگر،

---

۱. فصّلت، ۲۰.

انسان می‌تواند سخن بگوید؛ ﴿وَقِفوهم اِنّهم مسئولون﴾[۱] در یک جا سخنی با انسان گفته نمی‌شود؛ ﴿لا یکلّمهم اللّه﴾[۲] ولی در جای دیگر، خداوند می‌فرماید: ﴿هاتوا برهانکم﴾

▣ گرچه بعضی احتمال داده‌اند که مراد آیه این باشد که خداوند از هر گروه مشرک، یکی از افراد برجسته را به عنوان شاهد و سخنگو بیرون می‌کشد و از او می‌پرسد: برهان شرک شما چیست؟ ولی با توجّه به روایتی که در ذیل آیه از امام باقر علیه السلام آمده است[۳] مراد این است که در هر عصر و زمانی، انسان معصومی (پیامبر یا وصیّ پیامبر) که به اعمال مردم آگاه باشد، وجود دارد تا در قیامت به عنوان گواه رفتار مردم، شاهد قرار گیرد.

پیـام‌ها:

۱ـ در قیامت، گواهان از خود امّت‌ها برمی‌خیزند. ﴿من کلّ امّة شهیداً﴾

۲ـ محاکمات روز قیامت، علنی و حضوری است. ﴿شهیداً فقلنا﴾

۳ـ عقاید و افکار خود را بر اساس برهان و دلیلِ محکم تنظیم کنیم. زیرا شرک برهانی ندارد و در آخرت بهانه، خریداری ندارد. ﴿هاتوا برهانکم﴾

٤ـ مشرکان، منطق و برهان ندارند. ﴿هاتوا برهانکم﴾

۵ ـ هر نوع کتمانِ حقایق، فقط در دنیاست، در آخرت با کنار رفتن پرده‌ها، حقّ و حقیقت، ظاهر و متجلّی می‌شود. ﴿فعلموا انّ الحقّ للّه﴾

٦ـ اگر چه مجرمین در قیامت به فکر انکار هستند، ولی حضور گواه، آنان را به بن‌بست می‌کشاند. ﴿شهیداً... فعلموا اَنّ الحقّ للّه﴾

۷ـ باطل، رفتنی است. ﴿ضلّ عنهم ما کانوا یفترون﴾

---

۱. صافّات، ۲٤. ۲. بقره، ۱۷٤. ۳. تفسیر المیزان، ج۱٦، ص ۲۰.

﴿۷٦﴾ إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَ آتَيْنَاهُ مِنَ ٱلْكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُوْلِى ٱلْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَاتَفْرَحْ إِنَّ ٱللهَ لَا يُحِبُّ ٱلْفَرِحِينَ

همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم نمود، با آن که ما آنقدر از گنج‌ها (و صندوق جواهرات) به او داده بودیم که حمل کلیدهایش بر گروه نیرومند نیز سنگین بود. روزی قومش به او گفتند: مغرورانه شادی مکن، به درستی که خداوند شادمانان مغرور را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

▣ در تفسیر مجمع‌البیان حدیثی نقل شده که قارون پسرخاله‌ی حضرت موسی و انسانی دانشمند بود و در خواندن تورات، مهارت بی‌نظیری داشت. او ابتدا از یاران موسی علیه‌السلام و از جمله گروه هفتاد نفری ملازم آن حضرت برای اعزام به کوه طور و مناجات در آنجا بود؛ امّا به واسطه بدست آوردن ثروت بی‌حساب، عَلَم مخالفت برداشت و سرانجام مورد خشم و قهر الهی واقع گردید.

▣ حضرت موسی درطول دوران مبارزه‌اش با سه محور اصلی فساد و طغیان، درگیر بود: یکی محور قدرت و زور که فرعون، سردمدار آن بود. دیگری اهرم ثروت و زَر که قارون، مظهر آن بشمار می‌رفت، و سومی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت. به عبارت دیگر، حضرت موسی با مثلّث شومِ زور، زر و تزویر، دست به گریبان بود.

پیام‌ها:

۱ـ ذکر نمونه‌های تاریخی، مایه‌ی عبرتِ آیندگان است. ﴿إنّ قارون...﴾

۲ـ سابقه‌ی خوب، دلیل برآینده خوب و یا چشم‌پوشی از انحرافات امروز نیست. ﴿کان من قوم موسیٰ﴾

۳ـ فامیل پیامبر بودن، به تنهایی عامل موفّقیّت ونجات نیست. ﴿کان من قوم موسیٰ﴾

٤ـ وجود بستگان منحرف، نباید از مقام افراد صالح و مصلح بکاهد. ﴿إنّ قارون

كان من قوم موسىٰ ﴾

۵ ـ ثروت بدون حساب، وسیله‌ی قدرت و قدرت، عاملی برای تجاوزگری و عیّاشی است. ﴿**الكنوز ـ فبَغىٰ عليهم ـ لاتفرح** ﴾

٦ـ ثروت، ما را مغرور و سرمست نسازد. ﴿**لاتفرح** ﴾

۷ـ نهی از منکر در مقابل سرمایه‌داران؛ حتّی بر طبقه محروم نیز لازم است. ﴿**قال له قومه لاتفرح** ﴾

۸ـ افراد سرمست، از محبّت الهی محرومند. ﴿**إنّ اللّه لايحبّ الفرحين** ﴾(آری؛ ثروت و دارایی نشانه‌ی محبوبیّت نزد خداوند نیست.)

﴿۷۷﴾ وَ ٱبْتَغِ فِيمَآ آتَاكَ ٱللهُ ٱلدَّارَ ٱلْآخِرَةَ وَ لَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنْيَا وَ أَحْسِن كَمَآ أَحْسَنَ ٱللهُ إِلَيْكَ وَ لَاتَبْغِ ٱلْفَسَادَ فِى ٱلْأَرْضِ إِنَّ ٱللهَ لَايُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ

و (ای قارون!) در آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را جستجو نما و (در عین حال) بهره‌ات را نیز از این دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خداوند به تو احسان کرده است، تو نیز (از این ثروت به دیگران) احسان نما وبدنبال فساد در زمین مباش که خداوند، فسادگران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیه‌السلام در تفسیر جمله‌ی ﴿**لاتَنسَ نصيبك من الدنيا** ﴾ فرمود: «یعنی از سلامتی، قوّت، فراغت، جوانی و شادابی خود برای آخرت استفاده کن».[۱]

▣ در این آیه به چند دستور و رهنمود تربیتی اشاره شده است:

الف: توجّه داشتن به آخرت، همراه با بهره‌مندی از دنیا.

ب: احسان به دیگران با توجّه به الطاف خداوند به انسان.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

ج: دوری از فساد با توجّه به «اِنّ اللّه لایحبّ المفسدین»

پیام‌ها:

١ـ دنیا مزرعه‌ی آخرت است. ﴿**وابتغ فیما اتاك اللّه الدار الآخرة**﴾ (به قارون گفته شد: از این امکانات سرای آخرت را دنبال کن.)

٢ـ دارایی ثروتمندان، از آنِ خداست. ﴿**اتاك اللّه**﴾

٣ـ آخرت را باید با جدیّت دنبال نمود، هر چند دنیا را نیز نباید فراموش کرد. ﴿**ابتغ ـ لا تنس**﴾

٤ـ مال و ثروت می‌تواند وسیله‌ی سعادت اُخروی گردد. ﴿**وابتغ فیما اتاك اللّه الدّار الآخرة**﴾

٥ ـ موعظه‌ی ثروتمندان، کار پسندیده‌ای است. ﴿**وابتغ...**﴾

٦ـ هرکس به سهم و نصیب خود اکتفا کند وباقی را صرف آخرت نماید. ﴿**وابتغ... و لاتنس نصیبك...**﴾

٧ـ در موعظه، به نیازهای طبیعی هم توجّه داشته باشیم. ﴿**لاتنس نصیبك**﴾

٨ ـ ثروت بی‌حدّ، بهره‌مندی بی‌حساب رابدنبال ندارد. نصیب هرکس محدود و مشخّص است. ﴿**نصیبك**﴾

٩ـ آخرت‌طلبی از طریق احسان به دیگران است. ﴿**وابتغ... و اَحسن**﴾

١٠ـ برای دعوت دیگران به احسان، یادآوری احسان الهی در حقّ آنان کارساز است. ﴿**اَحسن کما اَحسن اللّه الیك**﴾

١١ـ سرمایه‌داران بی‌ایمان، در معرض فساد هستند. ﴿**لا تبغ الفساد**﴾

﴿٧٨﴾ قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِيٓ أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ ٱلْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَلَا يُسْـَٔلُ عَن ذُنُوبِهِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ

(قارون در جواب) گفت: همانا این (ثروت فراوان) به واسطه دانشی که نزد من است، به من داده شده، آیا او نمی‌دانست که خداوند، قبل از او از میان نسل‌ها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟ و (در آن هنگام حتّی) از گناهان مجرمان (هم) سؤالی نمی‌شود؟!

نکته‌ها:

▣ سؤال: با این‌که در آیات بسیاری از قرآن می‌خوانیم که سؤالِ قیامت از همه کس؛ ﴿فلنسئلنّ الّذین أُرسل الیهم و لنسئلنّ المرسلین﴾[۱]، از همه چیز؛ ﴿ولتسئلنّ عما کنتم تعلمون﴾[۲]، از همه حال؛ ﴿إنْ تُبدوا ما فی أنفسکم أو تُخفوه یُحاسبکم به اللّه﴾[۳] و از همه جا؛ ﴿إنْ تَك مثقال حبّة مِن خَردَلٍ فَتکن فی صَخرةٍ أو فی السموات أو فی الارض یأتِ بها اللّه﴾[٤] خواهد بود، پس چرا در این آیه آمده است: ﴿لا یسئل عن ذنوبهم المجرمون﴾؟!

پاسخ: آیاتی که دلالت بر سؤال دارد، مربوط به قیامت است؛ ولی آیه اخیر، اشاره به زمان نزول قهر الهی در دنیاست که در آن هنگام دیگر مهلتی برای سؤال و جواب وجود ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ غرور علمی، گاهی آنچنان انسان را خودمحور می‌سازد که دیگر نقش هیچ کس یا هیچ چیز را قبول ندارد. ﴿انّما أوتیته علی عِلمٍ عندی﴾

۲ـ به علم خود نازیدن، اخلاق قارونی است. ﴿علیٰ عِلمٍ عندی﴾

۳ـ ثروت و قدرت را احسان الهی بدانیم، نه محصول علم و تلاش خود. (مردم می‌گفتند: این خداوند است که به تو ثروت داده است، قارون می‌گفت: خودم بر اساس علم، آن را پیدا نموده‌ام.) ﴿احسن اللّه ـ علی عِلمٍ عندی﴾

٤ـ آشنایی با تاریخ، بهترین درس عبرت است. ﴿أولم یعلم... من قبله﴾

۵ ـ قلع و قمع گردنکشان، از سنّت‌های خداوندی است. (قدرت و ثروت، مانع

---

۱. اعراف، ٦. ۲. نحل، ۹۳. ۳. بقره، ۲۸٤.
٤. لقمان، ۱٦.

نزول قهر الهی نیست.) ﴿أهلك من قبله﴾

٦ـ قدرت وثروت، سعادت‌آفرین نیست. ﴿أهلك... أشدّ منه قوّة و أكثر جمعا﴾

۷ـ دست بالای دست بسیار است. ﴿من هو أشدّ منه﴾

۸ـ هشدار! اگر قهر الهی فرا رسد، دیگر فرصتی برای سؤال و جواب و چون و چرا نخواهد بود. ﴿لایُسئل عن ذنوبهم المجرمون﴾

﴿۷۹﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

(روزی قارون) با تمام تجمّل خود در میان قومش ظاهر شد، (با دیدن این صحنه) آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند (آهی کشیده و) گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. براستی که او بهره‌ی بزرگی (از نعمت‌ها) دارد.

پیام‌ها:

۱ـ قدرت و ثروت در دست انسان‌های غافل، سبب فخرفروشی، خودنمایی وتجمّل‌گرایی است. ﴿فخرج علىٰ قومه فی زینته﴾

۲ـ به رخ کشیدن ثروت، صفتی قارونی است. ﴿فخرج علىٰ قومه فی زینته﴾

۳ـ قارون صفتان، خود را برتر از دیگران می‌دانند. ﴿علی قومه﴾

٤ـ اشرافی‌گریِ حاکمان، می‌تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. ﴿علی قومه فی زینته... یا لیت لنا...﴾

۵ ـ ظواهرِ زیبای دنیا، دامی برای جذب و انحراف کوته‌فکران است. ﴿قال الّذین یریدون الحیاة الدّنیا﴾

٦ـ آرزوی قارون شدن، آرزوی دنیاپرستان کم‌خرد است. ﴿یریدون الحیاة الدّنیا یالیت‌لنا...﴾

﴿۸۰﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ ٱللهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً وَلَا يُلَقَّاهَآ إِلَّا ٱلصَّابِرُونَ

و (امّا) کسانی که علم و آگاهی (واقعی) به آنان داده شده بود، گفتند: وای بر شما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند (از این مال و ثروت)، بهتر است، و (البتّه) جز صابران، آن (پاداش) را دریافت نخواهند کرد.

نکته‌ها:

▣ قارون، خود را عالم وکسب ثروت را به واسطه‌ی علم خود می‌دانست؛ ﴿اوتیته علی علم عندی﴾ امّا خداوند در این آیه می‌فرماید: علم حقیقی با مال‌اندوزی سازگار نیست.

پیام‌ها:

۱ـ دلباختگان دنیا سزاوار سرزنش و نکوهش‌اند. ﴿ویلکم﴾

۲ـ خداوند از فرزانگان بنی‌اسرائیل به‌خاطر برخورد با دلباختگان دنیا ستایش می‌کند. ﴿قال الّذین اوتوا العلم ویلکم...﴾

۳ـ علم واقعی، انسان را به سوی آخرت و تقوی و عمل صالح سوق می‌دهد. ﴿قال الّذین اوتوا العلم ویلکم ثواب اللّه خیر﴾

٤ـ عالم آگاه کسی است که زرق و برق دنیا او را مجذوب نسازد و دنیاگرایان را تحقیر کند. ﴿قال الّذین اوتوا العلم ویلکم ثواب اللّه خیر﴾

۵ ـ علما باید مردم را از عشق به دنیا برحذر دارند. ﴿قال الّذین اوتوا العلم ویلکم ثواب اللّه خیر﴾

٦ـ اگر چیزی را از کسی منع می‌کنیم، در صورت لزوم و توان، بهتر از آن را به او عرضه نماییم. ﴿ثواب اللّه خیر﴾

۷ـ ایمان و عمل صالح، زمانی سعادت آفرین است که انسان بر آن پایدار باشد. ﴿آمن و عمل صالحاً و لا یلقّاها الاّ الصّابرون﴾

﴿۸۱﴾ فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ ٱلْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ ٱللهِ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُنْتَصِرِينَ

پس ما، او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم و هیچ گروهی نبود که او رادر برابر قهر خداوند یاری کند و خودش نیز نمی‌توانست از خویش دفاع نماید.

نکته‌ها:

▣ انسان می‌تواند در دو قوس حرکت کند: قوس صعودی که به معراج رسد و قوس نزولی که به زمین فرو رود.

پیام‌ها:

۱ـ نتیجه ظلم، هلاکت است. ﴿فبغیٰ علیهم... فخسفنا به﴾

۲ـ زمین، گاهی مأمور قهر خداوند است. ﴿فخسفنا به و بداره الارض﴾

۳ـ سرانجام ثروت‌اندوزی، بخل، غرور و هلاکت است. ﴿فخسفنا به و بداره الارض﴾

٤ـ ثروت، وسیله‌ی نجات نیست. ﴿ما کان من المنتصرین﴾

﴿۸۲﴾ وَأَصْبَحَ ٱلَّذِينَ تَمَنَّوْاْ مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ ٱللهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَآ أَن مَّنَّ ٱللهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَايُفْلِحُ ٱلْكَافِرُونَ

و همان کسانی که موقعیّت دیروز او (قارون) را آرزو می‌کردند (با دیدن صحنه هلاکت او) می‌گفتند: وای! (بر ما) گویا خداوند، (رزق و) روزی را بر هرکس از بندگانش که بخواهد، گشاده و یا تنگ می‌گرداند، (و) اگر خداوند بر ما منت ننهاده بود، هر آینه ما را نیز (با او) به قعر زمین برده بود، وای! گویی کافران، رستگار نمی‌شوند.

پیام‌ها:

۱ـ در برخورد با مسائل، زود قضاوت نکنیم. (آنان که دیروز حسرت می‌خوردند ای کاش مثل قارون بودند، امروز می‌گویند: چه خوب شد که ما مثل او نبودیم) ﴿**تمنّوا مکانه بالامس یقولون ـ و یکأنّه...**﴾

۲ـ هرگز نخواهیم که مانند ثروتمندانِ مغرور و غافل باشیم. ﴿**تمنّوا مکانه... و یکأنّ**﴾

۳ـ به جای تمنّای ثروت دیگران، به داده‌های الهی قانع باشیم. ﴿**تمنّوا مکانه... یبسط الرّزق... و یقدر**﴾

٤ـ همه آرزوها، به صلاح نیست. ﴿**تمنّوا مکانه**﴾

۵ ـ گاه، مستجاب نشدن دعا و برآورده نگردیدن آرزو، بزرگ‌ترین لطف و منت الهی بر انسان است. ﴿**تمنّوا مکانه... منّ اللّه علینا**﴾

٦ـ حوادث، سبب بیداری فطرت‌ها و تغییر پندارها و خواسته‌های غلط است. ﴿**لولا أن منّ اللّه علینا**﴾

۷ـ ثروتی که انسان، آن را از جانب خدا و برای او نداند، او را به کفر می‌رساند. ﴿**لایفلح الکافرون**﴾

﴿۸۳﴾ تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِى ٱلْأَرْضِ وَ لَافَسَاداً وَٱلْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

(ما، نجات و سعادت در) آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند و سرانجام، (رستگاری) از آن پرهیزکاران است.

نکته‌ها:

▣ این آیه به منزله قطعنامه داستان قارون است که هر گونه ثروت‌اندوزی و برتری‌جویی، مایه‌ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می‌شود. بر اساس روایات، حضرت علی علیه‌السلام، این

آیه را برای تاجران بازار تلاوت می‌فرمود.[۱] امام خمینی ﷺ بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلاّب و فضلای حوزه‌ی علمیّه‌ی قم به آن عنایت داشتند.

▣ در حدیث می‌خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش بر دیگری خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده‌ی علوّ در زمین دارند.

چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام‌گذاری فرزند، کاری می‌کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجّه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.

پیـام‌ها:

۱ـ سرای آخرت بس عظیم است. (کلمه‌ی «تلك» برای بیان عظمت است)

۲ـ هرگونه برتری‌طلبی، ممنوع است. ﴿لا یریدون علوّاً﴾

۳ـ منشأ فساد، برتری‌جویی است. ﴿لایریدون علوّاً... و لا فسادا﴾

٤ـ پرهیزکار کسی است که اراده‌ی تفاخر وبرتری بر دیگران ندارد. ﴿لایـریدون علوّاً... والعاقبة للمتّقین﴾

﴿٨٤﴾ مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى ٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

هرکس نیکی آورد، برای او (پاداشی) بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی آورد، پس کسانی که کارهای ناروا انجام دهـند، جـز (بـه انـدازه) آنـچه کرده‌اند، مجازات نمی‌شوند.

پیـام‌ها:

۱ـ کار نیک، مطلوب و پسندیده است، از هر کس و به هر مقدار که باشد. ﴿مَن جاء بالحسنة﴾

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و روح‌البیان.

۲ـ مهم‌تر از انجام کار نیک، به سلامت رساندن آن به صحنه‌ی قیامت است. ﴿**جاء بالحسنة**﴾ (چه بسیارند کسانی که کارهای خوبی انجام می‌دهند، ولی به واسطه گناه، منّت گذاشتن، عُجب و یا تحقیر دیگران، آن را از بین می‌برند و نمی‌توانند کار خوب خود را به قیامت برسانند.)

۳ـ انسان‌ها در انتخاب راه زندگی خود آزادند. ﴿**مَن جاء بالحسنة ـ مَن جاء بالسيئة**﴾

٤ـ حتّی در گفتار، سخن خویش را از خوبی‌ها آغاز کنیم. (ابتدا کلمه «**الحسنة**» آمده، سپس «**السيئة**»)

۵ ـ در نظام سراسر لطف الهی، پاداش نیکی‌ها بیشتر از خود نیکی‌هاست هر چند به مرحله عمل نرسد و در حالت اندیشه و طرح باقی بماند، ولی کیفر کار بد به اندازه کار بد و به شرطی است که از درجه‌ی فکر و اندیشه بگذرد و لباس عمل بپوشد. ﴿**عملوا السيئات**﴾

٦ـ کار نیک دیگران را فراموش نکنیم، حتّی اگر یک عمل ساده باشد، ﴿**الحسنة**﴾ ولی بدکاران را وقتی جزا دهیم که برکار بد خود اصرار داشته باشند. ﴿**ما كانوا يعملون**﴾

۷ـ خداوند پاداش نیکی‌ها را با فضل خود می‌دهد، ولی در کیفر بدکاران با عدل خویش رفتار می‌کند. ﴿**فله خيرٌ منها ـ لايجزىٰ... الاّ ما كانوا يعملون**﴾

﴿۸۵﴾ إِنَّ ٱلَّذِى فَرَضَ عَلَيْكَ ٱلْقُرْآنَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَّبِّىٓ أَعْلَمُ مَن جَآءَ بِٱلْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ

همانا آن کس که قرآن را (بر تو نازل و عمل به آن را) بر تو واجب کرد، قطعاً تو را به وعده‌گاه (و زادگاهت) باز خواهد گردانید. بگو: پروردگارم آگاه‌تر است که چه کسی هدایت آورده وچه کسی در گمراهی آشکار است.

نکته‌ها:

▣ در آیه هفتم گذشت که خدا به مادر موسی الهام فرمود که فرزندت را به دریا بینداز و نگران

مباش که ما او را به تو باز خواهیم گرداند، ﴿**القیه فی الیمّ ـ انّا رادّوه الیك**﴾

در این آیه نیز خدا به پیامبر اسلام وعده می‌دهد که او را به زادگاهش بازگرداند. ﴿**لرادّك الیٰ معاد**﴾ آری، همان قدرتی که موسی را به مادر برگرداند، تو را نیز (بعد از هجرت) به مکّه برخواهد گرداند.

▣ در این‌که «**معاد**» اشاره به چه معنایی دارد و مصداق آن چیست، نظرات متفاوتی ارائه شده است؛ بعضی آن را «مکّه» زادگاه پیامبر ﷺ و این آیه را یک خبر غیبی دانسته‌اند، که ای پیامبر! روزی همین مکّه به دست تو فتح خواهد شد و به آن بازخواهی گشت. عده‌ای نیز آن را مقام محمود پیامبر (مقام شفاعت)، و جمعی هم آن را به قیامت و بهشت، معنا و تفسیر کرده‌اند.

امّا روایات، مراد از معاد در این آیه را رجعت پیامبر اسلام به دنیا می‌دانند.

از عقاید قطعی ما که از آیات و روایات بسیاری بر می‌آید، «رَجعت» است. یعنی این‌که خداوند گروهی از اولیای خود را قبل از قیامت به دنیا برخواهد گرداند.

پیام‌ها:

۱ـ ابلاغ قرآن سبب تمرّد کفّار و هجرت پیامبر شد؛ امّا خدای قرآن دوباره پیامبر را به زادگاهش برخواهد گرداند. ﴿**لرادّك الی معاد**﴾

۲ـ تلاوت، تبلیغ و عمل به قرآن، قبل از هر کس بر خود پیامبر واجب است. ﴿**فرض علیك القرآن**﴾

۳ـ تعبیر به فریضه بودن قرآن، نشانه‌ی اهمیّت و جایگاه والای آن است. ﴿**فرض علیك القرآن**﴾

٤ـ در مقام بیان نیز ابتدا از نقاط مثبت شروع کنیم. ﴿**مَن جاء بالهُدیٰ ـ مَن هو فی ضلال**﴾

﴿۸۶﴾ وَمَا كُنتَ تَرْجُوٓاْ أَن يُلْقَىٰٓ إِلَيْكَ ٱلْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَاتَكُونَنَّ ظَهِيراً لِّلْكَافِرِينَ

و تو امید نداشتی که (این) کتاب (آسمانی) به تو القا گردد، (و این نزول نبود،) مگر رحمتی از سوی پروردگارت، پس (به شکرانه‌ی آن) هرگز پشتیبان کافران مباش.

نکته‌ها:

▣ دو شباهت میان حضرت موسی علیه‌السلام و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله در آیات این سوره به چشم می‌خورد:

۱. حضرت موسی به امید به دست آوردن آتش، به سوی آن رفت و به نور رسید، ﴿**فلمّا اتاها نودی...** ﴾ (آیه‌ی ۳۰)، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به قصد عبادت به غار حرا رفت که با وحی آسمانی آشنا شد. ﴿**ما کنت ترجوا ان...** ﴾

۲. در آیه هفده حضرت موسی اظهار داشت: ﴿**ربّ بما اَنعمتَ علیّ فلن اکون ظهیراً للمجرمین** ﴾ پروردگارا! به خاطر لطفی که به من کردی من هرگز یاور تبهکاران نخواهم بود. در این آیه نیز خداوند به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: ﴿**یُلقیٰ الیك الکتاب... فلا تکوننّ ظهیراً للکافرین** ﴾ به خاطر کتاب آسمانی که به تو القا شده، هرگز یاور کافران مباش.

پیام‌ها:

۱ـ حتّی انبیا با آن پاکی روح و کمال عبودیّت، توقّع دریافت وحی نداشته‌اند، وحی، رحمت الهی بوده است. ﴿**ما کنت ترجوا ...الاّ رحمة من ربّك** ﴾

۲ـ بعثت پیامبران ونزول کتب آسمانی، از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿**رحمة من ربّك** ﴾

۳ـ برائت و پرهیز از پشتیبانی کافران به قدری مهم است که شکرانه‌ی نزول وحی قرار گرفته است. ﴿**یُلقیٰ الیك الکتاب ... فلا تکوننّ...** ﴾

٤ـ هرگونه حمایت از کفر وپشتیبانی از جرم ممنوع است. ﴿**فلاتکوننّ ظهیراً للکافرین** ﴾

﴿٨٧﴾ وَ لَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَ ادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

و (به هوش باش) پس از آنكه آيات الهى به سوى تو نازل گرديد، (وسوسه‌ها و تهديدات كفّار) تو را (از تبليغ و عمل به آن) باز ندارد و (همچنان ديگران را) به‌سوى پروردگارت دعوت كن و هرگز از مشركان مباش.

نكته‌ها:

▣ بعثت، مراحلى دارد:

الف: گرفتن وحى. ﴿يُلقىٰ اليك الكتاب﴾

ب: برائت از كفّار. ﴿فلاتكوننّ ظهيراً﴾

ج: صلابت در كار. ﴿لايصدنّك﴾

د: دعوت ديگران. ﴿اُدع الى ربّك﴾

هـ: اخلاص در عقيده و عمل. ﴿لاتكوننّ من المشركين﴾

▣ توجّه به توحيد و نفى شرك و كفر آنچنان مهم است كه خداوند در اين آيات بارها پيامبر ﷺ را بر آن هشدار مى‌دهد. غالب جملات پيرامون اين مسئله در آيات اخير، با نون تأكيد ثقيله و با لحن مبالغه آمده است. ﴿لاتكوننَّ ـ لايصدّنّك ـ لاتكوننّ﴾

پيام‌ها:

١ـ كوتاه آمدن در ابلاغ وحى، نوعى تقويت كفر است. ﴿فلاتكوننّ ظهيراً للكافرين و لايصدّنّك﴾

٢ـ دشمنان حتّى براى شخص پيامبر ﷺ نيز نقشه دارند. ﴿لايصدّنّك﴾

٣ـ رهبران آسمانى نيز به تذكّرات الهى نيازمندند. ﴿لايصدّنّك﴾

٤ـ رسالت بايد همراه عزّت و قاطعيّت باشد. ﴿لايصدّنّك... بعد اذ انزلت﴾

٥ ـ علم و آگاهى، مسئوليّت را سنگين‌تر مى‌كند. ﴿بعد اذ انزلت اليك﴾

٦ـ كسى در دعوت به حقّ موفّق مى‌شود كه قاطع و نفوذناپذير باشد. ﴿لايصدّنّك...

﴿اُدع الی ربّك﴾

۷ـ دعوت باید خالصانه باشد و هیچ مسئله‌ای را جز رضای خداوند در نظر نگیرد. ﴿اُدع الی ربّك و لاتکوننّ من المشرکین﴾ آری کسی که به خاطر ملاحظه دیگران دعوت به خدا نکند، در مدار شرک قرار گرفته است.

۸ـ دعوت باید به سوی خدا باشد، نه خود. ﴿اُدع الی ربّك﴾

۹ـ شرک‌زدایی و مبارزه با کفر، سرلوحه‌ی فعالیّت پیامبران و از تأکیدات بسیار جدّی خداوند است. ﴿لاتکوننّ من المشرکین﴾

﴿۸۸﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللهِ إِلَـٰهاً آخَرَ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَىْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ ٱلْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و (هرگز) معبود دیگری را با «اللّه» مخوان که معبودی جز او نیست. همه چیز جز وجه او نابود است، حُکم (و حاکمیّت، تنها) از آن اوست، و همه به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ فرقه‌ی «وهّابیّت» اظهار می‌نمایند که هرکس، غیر خدا را بخواند، مشرک می‌شود؛ زیرا خداوند فرموده است: ﴿فلاتدع مع اللّه أحداً﴾[1]، بنابراین کسانی‌که در توسّل، اولیای خدا را صدا می‌زنند، مشرکند! امّا این آیه توضیح می‌دهد که مشرک، کسی است که غیر خدا را به عنوان خدای دیگر بخواند: ﴿لاتدع مع اللّه الهاً آخر﴾ و ناگفته پیداست که شیعیان هیچ مقامی را به عنوان خدا صدا نمی‌زنند، بلکه به عنوان کسی که نزد خداوند آبرو دارد صدا می‌زنند، آن هم آبرویی که از طرف خداوند به او داده شده است، نظیر انبیا و اولیای الهی، نه هر شفیع و آبرومند موهومی. زیرا بت‌پرستان نیز در دنیای خیال خود، برای بت‌ها آبرویی تصوّر می‌کردند.

---

۱. جنّ، ۱۸.

▣ در این آیه، شرک‌زدایی با عبارات مختلفی بیان شده است؛

الف: خدای دیگری را با «اللّه» مخوانید.

ب: معبودی جز اللّه نیست.

ج: همه چیز جز او نابود شدنی است.

د: حاکمیّت، تنها از آن اوست.

ه : تنها به سوی او باز می‌گردید.

▣ پادشاه کشور سعودی هر سال روز عید قربان علمای فرقه‌های اسلامی را میهمان می‌کند. در یکی از سالها علاّمه سیّد شرف‌الدین جبل عاملی (از علمای برجسته لبنانی) به مهمانی دعوت می‌شود. علاّمه همین که وارد جلسه شد، قرآنی را که جلد چرمی داشت به شاه هدیه کرد. شاه آن را گرفت و بوسید. علاّمه گفت: تو مشرک هستی! شاه ناراحت شد که چرا چنین تهمتی می‌زنی؟ علاّمه گفت: چون شما چرمی را بوسیدی که پوست حیوان است و احترام به پوست حیوان شرک است!

شاه گفت: من هر پوستی را نمی‌بوسم، کفش من از چرم و پوست حیوان است؛ ولی هرگز آن را نمی‌بوسم، این قطعه چرم، جلد قرآن قرار گرفته است.

علاّمه فرمود: «ما نیز هر آهنی را نمی‌بوسیم، آهنی را می‌بوسیم که صندوق یا ضریح و دژ و پنجره‌ی قبر پیامبر یا امامان معصوم علیهم‌السلام باشد».

آری، شرک آن است که ما کسی یا چیزی را در برابر خدا عَلم کنیم و برای او قدرتی مستقلّ قائل شویم، در حالی که شیعه قدرت اولیای خدا را مستقل نمی‌داند، بلکه قدرتی وابسته به قدرت الهی می‌داند و اگر گنبد وبارگاهی می‌سازد به‌خاطر آن است که به مردم اعلام کند در این جا مرد توحید دفن شده است. کسی که در اینجا دفن شده در راه خداشهید گشته و فدا و فنای توحید شده است. پس گنبد و بارگاه، یعنی مرکزی که زیر آن فریاد توحید بلند است، نه مرکزی در برابر مسجد.

▣ امام رضاعلیه‌السلام فرمودند: «وجه اللّه» پیامبر خدا و حجّت‌های او در زمین هستند که به وسیله

آنان به خدا، دین و معرفت او توجّه می‌شود.[۱] در دعای ندبه درباره امام زمان علیه‌السلام می‌خوانیم: «أین وجه اللّه الّذی یُؤتیٰ» و نیز می‌خوانیم: «أین وجه الّذی یتوجّه الاولیاء»

پیام‌ها:

۱ـ موحّد واقعی کسی است که از همه‌ی معبودها، اَبَرقدرت‌ها، ایسم‌ها وطاغوت‌ها آزاد باشد. ﴿**لاتدع مع اللّه الهاً آخر**﴾

۲ـ به آنچه رفتنی است، دل نبندیم و خود را اسیر آنها نسازیم. ﴿**کلّ شیءٍ هالك الاّ وجهه**﴾ چنانکه حضرت ابراهیم فرمود: ﴿**لا اُحبّ الآفلین**﴾[۲]

۳ـ حاکمیّت، مخصوص خداوند است. ﴿**له الحکم**﴾

٤ـ معبود واقعی چند شرط دارد:

الف: فناپذیر نباشد. ﴿**کلّ شیء هالك الا وجهه**﴾

ب: بر هستی فرمانروا باشد. ﴿**له الحکم**﴾

ج: فرجام همه به دست او باشد. ﴿**الیه ترجعون**﴾

۵ ـ مرگ، نابودی نیست، بازگشت به مبدأ است. ﴿**الیه ترجعون**﴾

پروردگارا! مزه‌ی تلاوت، تدبّر و پندگیری از قرآن را به ما بچشان.

پروردگارا! چراغ دل ما را به نور قرآن روشن و وجود ما را روشنی‌بخش قرار ده.

پروردگارا! رفتار و گفتار ما را برخاسته از قرآن و سیره‌وسنّت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله واهل‌بیت معصومش علیهم‌السلام قرار بده.

آمین ربّ العالمین

---

۱. توحید صدوق، ص۱۱۷. ۲. انعام، ۷٦.

سیمای سوره‌ی عنکبوت

این سوره در مکّه نازل گردیده و شصت و نه آیه دارد. نامِ برخی از سوره‌های قرآن همچون بقره، فیل، نمل و نحل، برگرفته از نام حیواناتی است که در این سوره‌ها به گونه‌ای مطرح شده‌اند.

در آیه ٤١ این سوره، بنایِ شرک همچون خانه‌ی عنکبوت سست و ناپایدار شمرده شده و لذا این سوره به عنکبوت نام گرفته است.

این سوره درباره‌ی چند موضوع، مطالبی رابیان می‌کند از جمله: ایمان، تکلیف بشر، آزمایش الهی، تاریخ برخی انبیا، نهی از مجادله‌ی غیر نیکو و تکیه بر غیر خدا.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ الٓمٓ ﴿۲﴾ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

الف، لام، میم. آیا مردم پنداشتند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟!

﴿۳﴾ وَ لَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَ لَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَاذِبِينَ

در حالی که بدون تردید کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم تا خداوند کسانی را که راست گفتند معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم نماید.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «فتنة» به معنای گداختن طلا برای جدا کردن ناخالصی‌های آن است و چون در حوادث و سختی‌ها، جوهره‌ی انسان از شعارهای دروغین جدا می‌شود، حوادث و آزمایش‌ها را «فتنه» می‌گویند.

پیام‌ها:

۱ـ ایمان، تنها با زبان و شعار نیست، بلکه همراه با آزمایش است. ﴿**أحسب... هم لایفتنون**﴾ (ادّعا کافی نیست، باید عملکرد را دید و قضاوت کرد.)

سعدیا گرچه سخندان و نصیحت‌گویی
زعمل کار برآید به سخندانی نیست

۲ـ آزمایش، یک سنّت الهی در طول تاریخ است. ﴿ولقد فتنّا الّذین من قبلهم﴾
۳ـ حوادث را تصادف نپنداریم؛ همه اسباب آزمایش ماست. ﴿فتنّا﴾
٤ـ آشنایی با تاریخ و حوادث پیشینیان، مردم را برای پذیرش حوادث آماده می‌کند. ﴿من قبلهم﴾
۵ ـ دلیل آزمایش‌های الهی، عینی و محقّق شدن علم ازلی خداوند و جدا شدن مؤمنان واقعی و شکوفا شدن استعدادهای درونی و به فعلیّت رسیدن آنهاست. ﴿فلیعلمنّ... الّذین صدقوا و... الکاذبین﴾

﴿٤﴾ أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ

آیا کسانی که کارهای بد انجام می‌دهند، پنداشته‌اند که بر ما پیشی خواهند گرفت (و از کیفر ما خواهند گریخت)؟ چه بد داوری می‌کنند.

﴿۵﴾ مَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ ٱللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

آن کس که به دیدار خداوند امید دارد (می‌داند که) بی شک اجلی که خداوند تعیین کرده آمدنی است؛ و اوست شنوای دانا.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «مراد از «لقاء اللّه»، روز قیامت است».[۱]

پیام‌ها:

۱ـ ارتکاب گناه و تکرار آن، در بینش انسان تأثیر گذارده و او را خیالباف می‌کند. ﴿ام حسب الّذین یعملون السّیئات﴾
۲ـ خیال پردازی‌ها را با یاد مرگ و معاد درمان کنیم. هم مؤمنانی که در بوته‌ی آزمایشند و هم خلافکاران بدانند که فرصت‌ها تمام شدنی است و مهر و قهر

---

۱. تفسیر نورالثقلین و توحید صدوق، ص۲٦۷.

الهی به سراغشان خواهد آمد. ﴿أحسب النّاس أن يتركوا ... أم حسب الّذين يعملون السّيئات ... من كان يرجوا لقاء اللّه... ﴾

۳ـ نه مدّعیان ایمان، از امتحان الهی رها می‌شوند و نه خلافکاران، از انتقام الهی. ﴿يسبقونا ﴾ (خلافکاران، خیال می‌کنند دست خدا به آنان نمی‌رسد.)

٤ـ باید تفکّرات و پندارهای باطل را محکوم کرد. ﴿ساء ما يحكمون ﴾

۵ ـ خداوند، هم گفتار ما در اظهار ایمان را می‌شنود و هم پندار و روحیات ما را می‌داند. ﴿و هو السميع العليم ﴾

﴿٦﴾ وَمَن جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَالَمِينَ

وهرکس تلاش کند پس برای خود می‌کوشد، زیرا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

نکته‌ها:

▣ مراد از جهاد در این آیه، تنها جهاد با شمشیر و با دشمنان نیست، بلکه مراد هرگونه تلاش و کوشش است؛ خواه این تلاش در راه خودسازی و به اصطلاح جهاد با نفس باشد یا مبارزه با وسوسه‌های شیطان و یا با دشمنان خارجی.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند به تلاش ما نیاز ندارد. ﴿و مَن جاهد فانّما يجاهد لنفسه ﴾

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

۲ـ برای تشویق مردم به تلاش‌های مثبت، از گرایش‌های درونی و فطری، همچون حبّ نفس استفاده کنیم. (انسان فطرتاً به دنبال سود و منافع خویش است) ﴿و مَن جاهد فانّما يجاهد لنفسه ﴾

۳ـ بی‌نیازی خداوند، واقعی و حتمی است. (بر خلاف اظهار بی‌نیازی ما که در عین نیاز است.) ﴿انّ اللّه لغنيّ عن العالمين ﴾

٤ـ خداوند، هم از انسان‌ها بی نیاز است و هم از فرشتگان و هم دیگر موجودات. ﴿لَغنيّ عن العالَمين ﴾

﴿۷﴾ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَاتِ لَـنُكَفِّرَنَّ عَـنْهُمْ سَـيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ ٱلَّذِى كَانُوا يَعْمَلُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، قطعاً لغزش‌های آنان را می‌پوشانیم، و بی شک بهتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند پاداششان می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ از بهترین نمونه‌های جهاد که در آیه‌ی قبل خواندیم، ایمان و عمل صالح است که در این آیه عنوان شده است.

پیام‌ها:

۱ـ انسان برای دریافت پاداش‌های الهی، به ایمان و عمل صالح، هر دو نیازمند است. ﴿آمنوا و عملوا الصّالحات﴾

۲ـ مؤمنان از لغزش و گناه به دور نیستند. ﴿و الّذین آمنوا... لنکفّرن عنهم سیئاتهم﴾

۳ـ پاداش الهی، تنها عفو گناهان گذشته نیست، بلکه دریافت بهترین پاداش نیز هست. ﴿لنکفّرن عنهم سیئاتهم و لنجزینّهم﴾

٤ـ دریافت پاداش پس از پاک شدن از گناهان است. ﴿لنکفّرن... لنجزینّهم﴾

﴿۸﴾ وَ وَصَّيْنَا ٱلْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْناً وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَآ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و اگر آن دو کوشیدند تا چیزی را که بدان علم نداری شریک من سازی، از ایشان اطاعت مکن، سرانجامِ شما به سوی من است، پس شما را از (حقیقت) آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهم ساخت.

پیام‌ها:

۱ـ نیکی به والدین یک امر انسانی است، نه فقط ایمانی. ﴿و وصّینا الانسان﴾

۲ـ احسان و نیکی به والدین، بدون قید و شرط است. ﴿حُسناً﴾ (شرطِ نـژادی، سِنّی، منطقه‌ای، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایمانی ندارد، حتّی اگر کافر و مشرک باشند، باید احسان کرد.)

۳ـ والدین منحرف برای انحراف فرزندان، کوشش می‌کنند. ﴿جاهداك﴾

٤ـ از احترامِ دیگران، سوء استفاده نکنیم. (والدین نباید به خاطر احترام‌گـزاری فرزندانشان، آنان را به شرک دعوت کنند.) ﴿و اِن جاهداك﴾

۵ ـ فرزندان، باید قدرت انتخاب تفکّر صحیح را داشته باشند. ﴿جاهداك لتشرك بی... فلا تطعهما﴾

٦ـ شرک، برهان و استدلال علمی ندارد. ﴿ما لیس لك به علم﴾

۷ـ در مسأله توحید وشرک، با هیچ کس کنار نیاییم و سازش نکنیم. ﴿فلا تطعهما﴾

۸ ـ احسان به والدین، مطلق و همیشگی است؛ امّا اطاعت از والدین، مشروط به آن است که انسان را از خدا دور نکنند. ﴿فلا تطعهما﴾

۹ـ ایمان به معاد، ضامن اجرای توصیه‌های الهی است. ﴿وصّینا... الّی مرجعکم﴾

۱۰ـ خداوند به همه‌ی کارهای انسان آگاه است. ﴿فأُنبّئکم بما کنتم تعملون﴾

﴿۹﴾ **وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي ٱلصَّالِحِينَ**

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بی شک آنان را در زمره‌ی شایستگان در می‌آوریم.

نکته‌ها:

▣ مراد از مؤمنان در این آیه، با توجّه به آیه‌ی گذشته، فرزندانی هستند که تحت سلطه‌ی والدین، به شرک دعوت می‌شوند، که اگر مقاومت کنند و برای حفظ ایمان خود از خانه و منطقه آواره شوند، هرچند دوری از پدر و مادر برای آنان سخت است؛ امّا خداوند در عوض،

در روز قیامت آنان را در زمره‌ی صالحان وارد خواهد کرد.[۱]

▣ در دو آیه‌ی قبل بیان شد که پاداش ایمان و عمل صالح، پوشیده شدن گناهان و دریافت جزای نیکوست. در این آیه می‌فرماید: کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند، در زمره‌ی افراد صالح نیز قرار می‌گیرند. در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ملحق شدن به صالحان، از جمله دعاهای حضرت ابراهیم و حضرت یوسف است. ﴿**الحقنی بالصّالحین**﴾[۲]

پیام‌ها:

۱ـ ایمان از عمل جدا نیست. ﴿**آمنوا و عملوا**﴾

۲ـ صِرف کار نیک، انسان را در زمره‌ی نیکوکاران قرار نمی‌دهد. کار نیکی که از ایمان به خدا برخیزد ارزشمند است. ﴿**آمنوا... لندخلنّهم فی الصالحین**﴾

﴿۱۰﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَآ أُوذِيَ فِي ٱللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ ٱلنَّاسِ كَعَذَابِ ٱللَّهِ وَلَئِن جَآءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ ٱلْعَالَمِينَ

و برخی از مردم (به زبان) می‌گویند: به خداوند ایمان آورده‌ایم، پس هرگاه در راه خدا آزار ببینند، اذیّت و آزار مردم را به عنوان عذاب خداوند قرار می‌دهند، و اگر از جانب پروردگارت یاری و پیروزی رسد، با تأکید می‌گویند: ما با شما بودیم. آیا (نمی‌دانند که هیچ کس از) خدا به آنچه در دلهای جهانیان می‌گذرد، آگاه‌تر نیست؟

نکته‌ها:

▣ ظاهراً مراد از «**العالمین**» هر موجود باشعور از جنّ، ملک و انسان است.[۳]

▣ در اوّلین آیه‌ی این سوره خواندیم که گمان نکنید بدون آزمایش، اظهار ایمان شما را می‌پذیریم. «**أحسب النّاس أن یترکوا ...**» این آیه یکی از نمونه‌های آزمایش را بیان می‌کند.

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. یوسف، ۱۰۱ و شعراء، ۸۳.
۳. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

۱ـ اظهار ایمان برخی از مردم، زبانی است، نه قلبی. ﴿و مِن الناس مَن یقول آمنّا﴾

۲ـ گاهی ایمان، اذیّت و آزار مردم را بدنبال دارد که باید تحمّل کرد. ﴿آمنّا ـ اوذی فی اللّه﴾

۳ـ مؤمن، مقاوم است. ﴿ولنصبرنّ علی ما اذیتمونا﴾[۱] ولی منافق، ناپایدار است. ﴿فاذا اوذی ... جعل...﴾

٤ـ ایمان واقعی در هنگام سختی‌ها روشن می‌شود. ﴿فاذا اوذی فی اللّه﴾ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «فی تقلّب الاحوال علم جواهر الرّجال»[۲] در فراز و نشیب‌ها و حالات گوناگون، جوهره‌ی انسان آشکار می‌شود.

۵ ـ منافق، فرصت‌طلب است و به هنگام پیروزی خود را مؤمن می‌داند، و در گرفتن مزایا، اصرار می‌ورزد. ﴿لیقولنّ انّا کنّا معکم﴾

٦ـ تظاهر و نهان‌کاری سودی ندارد، خداوند از درون همه آگاه است. ﴿أولیس اللّه باعلم بما فی صدور العالمین﴾

﴿۱۱﴾ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ

و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده می‌شناسد، و منافقان را (نیز) می‌شناسد.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل ذکر شد که منافقان با تأکید، همگامی خود را با مؤمنان و توده‌ی مردم بیان می‌کردند، «انّا کنّا معکم»، در این آیه، خداوند نیز با تأکید می‌فرماید: من همه را می‌شناسم. «ولیعلمنّ اللّه»

▣ با این‌که خداوند به درون همه آگاه است و مؤمن و منافق را می‌شناسد؛ امّا با فتنه و آزمایش آنان را از یکدیگر تمییز می‌دهد.[۳]

---

۱. ابراهیم، ۱۲.
۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۷.
۳. تفسیر المیزان.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان به علم الهی، عامل دست برداشتن از نفاق است. ﴿و **لیعلمنّ المنافقین**﴾

۲ـ مؤمنان واقعی و دروغین را تنها خدا می‌شناسد. ﴿و **لیعلمنّ اللّه الّـذین آمـنوا و لیعلمنّ المنافقین**﴾

﴿۱۲﴾ وَ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ آمَنُواْ ٱتَّبِعُواْ سَبِيلَنَا وَ لْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُم بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِّن شَىْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

و کسانی که کافر شده‌اند، به کسانی که ایمان آوردند گفتند: شما راه ما را پیروی کنید، (اگر گناهی داشته باشد) ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم. در حالی که چیزی از گناهانشان را عهده‌دار نیستند؛ قطعاً آنان دروغگویانند.

نکتـه‌ها:

▣ منحرفان برای دعوت و تشویق دیگران به کار خلاف می‌گویند: اگر این کار گناهی دارد به گردن ما. در حالی‌که هیچ‌کس نمی‌تواند گناه دیگری را به عهده بگیرد. ﴿و **لْنَحمل خطایاکم و ما هم بحاملین**﴾

▣ شاید بتوان گفت: کفّار که علاقه دارند مردم از ایمانشان دست بردارند. ﴿**وَدَّ كثيرٌ من اهل الكتاب لو يَرُدّونَكم من بعد ايمانكم كُفّارا**﴾[۱]، کار خود را در چند مرحله انجام می‌دهند:

الف: با آزار مؤمنان، مانع ایمان آوردن آنان می‌شوند. ﴿**يصدّون عن سبيل اللّه**﴾[۲]

ب: جنگ به راه می‌اندازند. ﴿**لا يزالون يقاتلونكم حتّى يردّوكم عن دينكم اِن استطاعوا**﴾[۳]

ج: می‌گویند: شما لااقل در عمل پیرو ما باشید. ﴿**اتّبعوا سبيلنا**﴾ که اگر چنین نمودید، دیگر آزار و اذیّتی نمی‌شوید و ما تمام مسئولیّت ارتداد شما را بر عـهده مـی‌گیریم. ﴿و **لْـنَحمل خطایاکم**﴾

د: اگر به هیچ یک از کارهای فوق موفّق نشدند، دوست دارند حداقل با آنـان مـداهـنه و

---

۱. بقره، ۱۰۹. ۲. حج، ۲۵ و اعراف، ٤٥. ۳. بقره، ۲۱۷.

سازش کنید. ﴿ودّوا لو تدهن فیدهنون﴾[۱]

پیام‌ها:

۱ـ دشمنان، از شما دست بر نمی‌دارند و اهداف خود را تبلیغ می‌کنند. (مسلمانان هم گرفتار شکنجه و آزار جسمی کفّار بودند، ﴿فتنة الناس﴾ و هم مورد تهاجم فرهنگی، تبلیغاتی و روانی آنان.) ﴿و قال الّذین کفروا للّذین آمنوا اتّبعوا سبیلنا﴾

۲ـ ارتداد و بازگشت به کفر، گناه بزرگی است که کفّار ادّعا می‌کنند جبران می‌کنند. ﴿و لْنَحمل خطایاکم﴾

۳ـ در جهان‌بینی اسلام، هیچ‌کس بار کسی را به دوش نمی‌کشد. ﴿و لا تزر وازرة وزر اُخری﴾[۲] ولی در تفکّر دیگران چنین نیست. ﴿و لْنَحمل خطایاکم﴾ (هنوز کلیسا، گناهان دیگران را می‌خرد!)

٤ـ وعده‌های کفّار و شیطان، تو خالی و بی‌اساس است. ﴿و ماهم بحاملین﴾ (شیطان نیز به انسان دستور می‌دهد کفر ورزد، ولی بعد از کفر ورزیدن، او را رها می‌کند. ﴿اذ قال للانسان اکفر فلمّا کفر قال انّی بریٌ منك﴾[۳])

﴿۱۳﴾ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

بی شک آنان هم بار (خطای) خودشان و (هم) بارهای دیگر را با بار خود بر دوش خواهند کشید، و مسلّماً در روز قیامت از آنچه به دروغ می‌بافتند بازخواست خواهند شد.

نکته‌ها:

▣ سؤال: چگونه در آیه قبل فرمود: کسی بار گناه دیگری را حمل نمی‌کند و در این آیه می‌فرماید: گمراه کنندگان، بار گناه دیگری را حمل می‌کنند؟!

---

۱. قلم، ۹. ۲. انعام، ١٦٤. ۳. حشر، ١٦.

پاسخ: آیه اول در جواب کفّاری بود که به مسلمانان می‌گفتند: شما از ما پیروی کنید، گناه شما به گردن ما و شما هیچ مسئولیّتی ندارید، خداوند فرمود: این چنین نیست و هر کس مسئول گناهان خود است؛ امّا این آیه می‌فرماید: فرد اغفال شده مسئول کار خود است؛ ولی اغفال‌کننده علاوه بر مسئولیّت کار خود، مسئول گناهان اغفال شدگان نیز هست، بدون آنکه چیزی از گناه اغفال شده کم شود.

▣ در تفاسیر درّالمنثور و نمونه روایات متعدّدی آمده است که هرکس در کار خوب یا بدی راه را برای دیگران باز کند، علاوه بر پاداش یا کیفری که به هریک از عمل کنندگان و پویندگان آن راه می‌دهند، پاداش یا کیفری نیز به راهنما، مؤسّس و پایه‌گذار آن می‌دهند.

پیام‌ها:

۱ـ منحرف کنندگان، بار منحرف شدگان را نیز بر دوش می‌کشند. ﴿**اثقالاً مع اثقالهم**﴾

۲ـ منحرف کردن دیگران، بار سنگینی را بر دوش انسان می‌گذارد. ﴿**اثقالا**﴾

۳ـ بار گناه سنگین است. ﴿**اثقالهم**﴾

٤ـ دروغ بستن بستن به خدا و پیامبر، روش کفّار است. ﴿**کانوا یفترون**﴾

﴿۱٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَاماً فَأَخَذَهُمُ ٱلطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان، هزار سال به استثنای پنجاه سال درنگ کرد، (ولی جز اندکی از مردم به سخن او گوش ندادند) پس طوفان (قهر خداوند) آنان را در حالی که ستمگر بودند فرا گرفت.

﴿۱۵﴾ فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ ٱلسَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَآ آيَةً لِّلْعَالَمِينَ

پس او و سرنشینان کشتی را نجات دادیم و آن (ماجرا) را برای جهانیان، نشانه‌ی (عبرت) قرار دادیم.

نکته‌ها:

▣ در آغاز سوره خواندیم که خدای متعال فرمود: مردم و مدّعیان ایمان رها نیستند، همه را مورد آزمون قرار می‌دهیم. از این آیه به‌بعد داستان حضرت نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح و موسی علیهم‌السلام را می‌خوانیم و با نمونه‌هایی از آزمایش امّت‌های پیشین آشنا می‌شویم.

▣ تنها پیامبری که مدّت رسالتش در قرآن بیان شده، حضرت نوح است. نهصد و پنجاه سال، مدّت رسالت حضرت نوح تا زمان طوفان است؛ امّا مدّت زندگی آن حضرت و پیامبری آن حضرت پس از طوفان، بیان نشده است.

پیام‌ها:

۱ـ در شیوه‌ی تبلیغ، سزاوار است ابتدا کلیّات گفته شود و بعد تفصیل مطالب و نمونه‌ها بیان گردد. در آیات قبل خواندیم: ﴿**و لقد فتنّاالّذین من قبلهم**﴾ و اکنون به تفصیل بیان می‌کند. ﴿**و لقد ارسلنا نوحاً**﴾

۲ـ آشنایی با تاریخ اقوام گذشته، مورد توجّه قرآن است. ﴿**و لقد ارسلنا نوحاً**﴾ (بیان تاریخ انبیای پیشین، تسلّی بخش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.)

۳ـ انبیا، در میان مردم بودند. ﴿**فیهم**﴾ (اگر پیامبری از مردم قهر کند، تنبیه می‌شود. چنانکه در مورد حضرت یونس می‌خوانیم: ﴿**فالتقمه الحوت**﴾[1] پس از دوری از مردم، نهنگی او را بلعید.)

٤ـ قرآن، با بیان عمر طولانی انسان، آن را محال نمی‌داند. ﴿**الف سنة ...**﴾

۵ ـ اگر قابلیّت و آمادگی پذیرش نباشد، هزار سال تبلیغ هم اثری ندارد. ﴿**الف سنة الاّ خمسین عاما**﴾

٦ـ در تربیت و تبلیغ، صبر و پایداری لازم است. ﴿**الف سنة الاّخمسین عاماً**﴾ این آیه پایداری نوح علیه‌السلام و سرسختی مردم را نشان دهد.

۷ـ آمار را دقیق نقل کنیم. ﴿**الف سنة الاّ خمسین عاماً**﴾

---

۱. صافّات، ۱٤۲.

۸ـ بی‌توجّهی به پیام انبیا، ظلم است و ظلم، کلید قهر الهی است. ﴿**فاخذهم الطّوفان و هم ظالمون**﴾

۹ـ پیامبران و پیروان آنها، از قهر الهی در امانند. ﴿**فانجیناه واصحاب السفینة**﴾

۱۰ـ طول عمر نوح، ساختن کشتی و زیر آب رفتن همه‌ی زمین، به امر خداوند بوده است. ﴿**ارسلنا... الف سنة... فانجیناه و اصحاب السّفینة**﴾

۱۱ـ یاری الهی به معنای ترک کوشش و تلاش نیست. حضرت نوح و یاران او کشتی را ساختند. ﴿**السّفینة**﴾

۱۲ـ بعضی از افراد و حوادث، فوق زمان و مکانند. ﴿**آیة للعالمین**﴾

﴿۱۶﴾ وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

و (یاد کن) ابراهیم را آنگاه که به قومش گفت: خدا را بپرستید و از او پروا کنید، اگر بدانید این (کار) برای شما بهتر است.

نکته‌ها:

▣ حضرت ابراهیم علیه‌السلام، دومین پیامبر اولوالعزم است که پس از نوح علیه‌السلام مبعوث شده است.

پیام‌ها:

۱ـ توحید و تقوا، سرلوحه‌ی برنامه‌ی انبیاست. ﴿**اعبدوا اللّه واتقّوه**﴾

۲ـ عبادت بدون تقوا کارساز نیست. ﴿**اعبدوا اللّه واتقّوه**﴾

۳ـ دستیابی به خیر، در گرو خداپرستی و تقواست. ﴿**اعبدوا اللّه واتقّوه ذلکم خیر**﴾

٤ـ کسانی که به جای توحید و تقوا به سراغ غیر خدا و فساد می‌روند، در حقیقت جاهلند. (عالم بی تقوا، جاهل است.) ﴿**ذلکم خیرٌ لکم ان کنتم تعلمون**﴾

۵ـ با علم و پیشرفت آن، می‌توان به مصالح تعبّد و تقوا دست یافت. ﴿**ذلکم خیرٌ لکم ان کنتم تعلمون**﴾

﴿۱۷﴾ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّـهِ أَوْثَـاناً وَتَـخْلُقُونَ إِفْكـاً إِنَّ ٱلَّـذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَـابْتَغُواْ عِـندَ ٱللَّـهِ ٱلرِّزْقَ وَ ٱعْبُدُوهُ وَٱشْكُرُواْ لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

همانا شما به جای خدا بت‌هایی را می‌پرستید و دروغی را می‌سازید، همانا کسانی که به جای خدا پرستش می‌کنید، مـالک رزق شـما نـیستند، پس روزی را نزد خدا جستجو کنید و او را بپرستید و برای او شکـر نـمایید که به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه قبل حضرت ابراهیم مردم را به عبادت و اطاعت خدا دعوت کرد و در این آیه عبادت غیر خدا را مردود و بی‌نتیجه می‌داند و در پایان آیه بار دیگر بر عبادت خدا تأکید می‌کند.

▣ شرک و بت پرستی، هیچ برهان و منطقی ندارد، زیرا:

اوّلاً: بت‌ها، جماداتی بیش نیستند. ﴿اوثانا﴾

ثانیاً: خود بت پرستان، سازنده‌ی آنهایند. ﴿تخلقون﴾

ثالثاً: هیچ گونه نفعی برای مشرکان و بت پرستان ندارند. ﴿لایملکون لکم﴾

▣ در این آیه، حضرت ابراهیم سه بار مشرکان را مخاطب قرار داد، و این نشانه‌ی گفتگوی مستقیم با منحرفان است. ﴿تعبدون ـ تخلقون ـ تعبدون﴾

پیـام‌ها:

۱ـ کسانی که راه کج می‌روند، کار خود را توجیه می‌کنند. ﴿تخلقون افکا﴾

۲ـ از انگیزه‌های پرستش غیر خدا، رسیدن به نان و نواست. ﴿لایملکون لکم رزقا﴾

۳ـ غیر خدا، توان روزی دادن ندارند، نه آنکه می‌توانند ولی نمی‌دهند. ﴿لایملکون﴾ نفرمود: «لایرزقونکم»

٤ـ در ارشاد و تبلیغ، پس از آنکه باطل بودن فکری را ثابت کردید، راه حـقّ را نشان دهید. ﴿لایملکون لکم رزقا فابتغوا عندالله الرّزق﴾

۵ ـ تا مردم از غیر خدا مأیوس نشوند، به سراغ خدا نمی‌روند. ﴿لایملکون ... فابتغوا عندالله﴾

٦ـ خدا رازق است، ولی انسان نیز باید تلاش کند. ﴿فابتغوا﴾

۷ـ ابتدا باید نیازهای مادّی و رفاهی را حل کرد، سپس مردم را ارشاد نمود. ﴿فابتغوا عندالله الرزق و اعبدوه﴾

۸ ـ سرچشمه‌ی رزق، نزد خداست. ﴿عندالله الرّزق﴾

۹ـ عبادت کسی شایسته است که قدرت دست اوست. ﴿عندالله الرزق و اعبدوه﴾

۱۰ـ ضامن اجرای اوامر الهی، قیامت است. ﴿الیه ترجعون﴾

﴿۱۸﴾ وَإِن تُكَذِّبُواْ فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ

و اگر (مرا) تکذیب کنید (تعجب ندارد)، زیرا امّت‌های پیش از شما (نیز پیامبرانشان را) تکذیب کردند و بر پیامبر (خدا) جز تبلیغ روشن (مسئولیّتی) نیست.

﴿۱۹﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ كَيْفَ يُبْدِئُ ٱللَّهُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ

آیا ندیده‌اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؟ البتّه این (کار) بر خداوند آسان است.

نکته‌ها:

▣ در این دو آیه به سه اصل مشترک در میان ادیان اشاره شده است:

الف: توحید. «یُبدیء اللّهُ الخلق»

ب: نبوّت. «و ما علی الرّسول الاّالبلاغ»

ج: معاد. «ثمّ یعیده»

پیام‌ها:

۱ـ همه‌ی انبیا مخالفانی داشته‌اند. پس از مخالفت دشمنان هراسی نداشته باشیم. ﴿**کذّب امم ...**﴾

۲ـ حوادث تاریخی، مشابه و قابل تکرار است. ﴿**أُممٌ من قبلك**﴾

۳ـ آشنایی با تاریخ، برای انسان یک نوع تسلّی خاطر است. ﴿**کذّب أُممٌ من قبلك**﴾

٤ـ تکذیب مخالفان، نباید مانع تبلیغ شود. ﴿**و ما علی الرسول ...**﴾

۵ ـ مردم، در انتخاب عقیده آزادند و پیامبر نمی‌تواند آنان را مجبور کند. ﴿**و ان تکذبوا... ما علی الرّسول الاّالبلاغ المبین**﴾

من آنچه شرط بلاغ است با تو بگفتم
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

٦ـ ارشاد و تبلیغ، باید روشن و گویا باشد. ﴿**البلاغ المبین**﴾

۷ـ با طرح سؤال، فطرت غافلان را بیدار کنیم. ﴿**أولم یروا...**﴾

۸ ـ اسلام دین اندیشه است و از همه‌ی مردم برای اندیشیدن دعوت کرده است. ﴿**أولم یروا...**﴾

۹ـ جهان آفرینش مظهر قدرت‌نمایی خداوند در ایجاد حیات و مرگ پدیده‌ها است. ﴿**یبدیء اللّه الخلق ثمّ یعیده**﴾

۱۰ـ آفرینش، حادث و ناپایدار است و سرانجام به سوی خداوند برمی‌گردند. ﴿**یبدیء اللّه الخلق ثمّ یعیده**﴾

۱۱ـ اعتقاد به مبدأ، سبب اعتقاد به معاد و بی‌خبری از قدرت خداوند، مایه‌ی انکار معاد است. ﴿**یبدیء اللّه الخلق ثمّ یعیده**﴾

۱۲ـ آفریدن، میراندن و دوباره زنده کردن، کار دائمی خداوند است. ﴿**یبدیء اللّه الخلق ثمّ یعیده**﴾ (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و دوام است.)

۱۳ـ آفرینش اوّلیه و بازآفرینی در قیامت، برای خداوند آسان است، تنها یک اراده می‌خواهد. ﴿**انّ ذلك علی اللّه یسیر**﴾

﴿۲۰﴾ قُلْ سِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ بَدَأَ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْآخِرَةَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو: در زمین بگردید، پس بنگرید که (خداوند) چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس (همان) خدا نشأه‌ی آخرت (قیامت) را ایجاد می‌کند، همانا خداوند بر هر کاری بسیار توانا است.

پیام‌ها:

۱ـ جهانگردی، سیر و سفر، مطالعه‌ی طبیعت و گردش‌های هدفدار، یک وظیفه و ارزش است. ﴿قل سیروا فی الارض فانظروا﴾

۲ـ گردش در طبیعت، می‌تواند انسان را به فکر وادارد. ﴿قل سیروا... فانظروا﴾

۳ـ با مطالعه‌ی دقیق در آفرینش، شک و تردید خود را بر طرف کرده و خدا را بهتر می‌توانیم بشناسیم. ﴿فانظروا...﴾

٤ـ بهترین دلیل معاد، قدرت‌نمایی خداوند در پدید آوردن موجودات در نخستین مرتبه است. ﴿کیف بدء الخلق ثمّ اللّه یُنشیءُ النّشأة الآخرة﴾

﴿۲۱﴾ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَآءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ

(خداوند،) هر که را بخواهد عذاب و هر که را بخواهد رحمت می‌کند، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

﴿۲۲﴾ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

و شما هرگز نمی‌توانید خدا را عاجز کنید، نه در زمین و نه در آسمان، و برای شما جز خداوند، ولیّ و یاوری نیست.

نکته‌ها:

▣ شیوه‌ی تربیتی قرآن چنان است که هرگاه مِهر و قهر خداوند را بیان می‌کند، ابتدا از مهر و رحمت و سپس از قهر و عذاب سخن می‌گوید، ولی چون این آیه، دنباله‌ی تکذیب کفّار است، ابتدا درباره‌ی عذاب و سپس درباره‌ی رحمت سخن گفته است.

▣ در قرآن کریم، هر جا که جمله‌ی «مَن یشاء» و سخن از اراده و خواست خداوند آمده است، مشیّت با توجّه به حکمت و عدل است، زیرا اراده‌ی الهی بدون حکمت نیست.

▣ در مجمع‌البیان می‌خوانیم: «ولیّ» کسی است که بدون درخواست، کمک کند و «نصیر» کسی است که با درخواست فرد، او را یاری نماید و کفّار از هر دو محرومند.

پیام‌ها:

۱ـ دشمنان دین، با هرگونه تدبیر و تلاش و توطئه‌ای نمی‌توانند بر اراده‌ی الهی چیره شوند و از مدار قهر او خارج گردند. ﴿و ما انتم بمعجزین﴾

۲ـ برای شرک زدایی، باید انواع موهومات را نفی کرد. ﴿ما انتم ـ و لا فی السماء ـ و لانصیر﴾ به کفّار و دشمنان دین می‌فرماید: نه شما به تنهایی کارائی دارید، ﴿ما انتم بمعجزین﴾ و نه از دیگران کاری ساخته است. ﴿ما لکم... من ولیّ ولانصیر﴾

﴿۲۳﴾ وَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَلِقَآئِهِۦٓ أُوْلَـٰٓئِكَ يَئِسُواْ مِن رَّحْمَتِى وَ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کفر ورزیدند، آنان از رحمت من مأیوس هستند و آنانند که برایشان عذابی دردناک خواهد بود.

پیام‌ها:

۱ـ تنها گروهی که از رحمت گسترده‌ی الهی مأیوس و محرومند، کفّار هستند. ﴿والّذین کفروا... اولئك یئسُوا﴾ و در آیه ۸۷ سوره یوسف می‌خوانیم: ﴿انّه لا ییئسُ من روح اللّه الاّ القوم الکافرون﴾

﴿۲٤﴾ فَمَا كَانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلنَّارِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

پس پاسخ قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید. ولی خداوند او را از آتش نجات داد. همانا در این (نجات‌بخشی الهی) برای گروهی که ایمان می‌آورند، نشانه‌هایی (از قدرت خداوند) است.

نکته‌ها:

▣ کافران و نمرودیان، برای مبارزه با آئین حقّ ابراهیمی، تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند، لذا با تهیه‌ی آتش وسیعی و پرتاب نمودن حضرت ابراهیم در آن، قصد خود را عملی کردند؛ امّا خداوند با گلستان نمودن آن آتش، حضرت را نجات داد. ﴿فأنجاه اللّه من النار﴾

پیام‌ها:

۱ـ کافران، منطق ندارند، منطق آنان، اعدام و شکنجه است. ﴿اُقتلوهُ اوحرّقوه﴾

۲ـ کفّار، ممکن است اختلاف روش داشته باشند، ولی در هدف اختلافی ندارند. ﴿اُقتلوهُ اوحرّقوه﴾

۳ـ پیامبران تحت حمایت الهی قرار دارند. ﴿فأنجاه اللّه من النار﴾

٤ـ اراده‌ی خداوند، بر همه‌ی اراده‌ها، ابزارها و اسباب و قوانین جهان غالب است. ﴿اُقتلوه او حَرّقوه فأنجاه اللّه من النار﴾

۵ ـ پیروزی یک مؤمن بر تمام کفّار، خنثی شدن سخت‌ترین توطئه‌ها و گلستان شدن آتش؛ هر کدام یک آیت و نشانه از آیات الهی است. ﴿انّ فی ذلك لآیاتٍ﴾

٦ـ عبرت از تاریخ، به فطرتی سالم و روحی پاک نیازمند است. ﴿لآیات لقوم یؤمنون﴾ آری، ایمان در بصیرت و روشن‌بینی انسان، تأثیر گذار است.

﴿۲۵﴾ وَقَالَ إِنَّمَا ٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَاناً مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضاً وَمَأْوَاكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ

و (ابراهیم) گفت: شما به جای خدا بت‌هایی را اختیار کرده‌اید که مایه‌ی پیوند شما در زندگی دنیاست؛ امّا روز قیامت، بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت خواهد کرد، و جایگاه شما (در) آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.

نکته‌ها:

▣ در میان قبایل بت‌پرست، بت‌ها محور بودند و هر قبیله‌ای بت مخصوص داشت، مثلاً: قریش بتی به نام «عُزّیٰ»، قبیله‌ی سقیف، بت «لات» داشت و اوس و خزرج «مَناة» داشتند. این بت‌ها وسیله‌ی پیوند بت‌پرستان با نیاکانشان بود.

▣ در آیه‌ی هفده خواندیم که ابراهیم علیه‌السلام قبل از تهدید به آتش، به قوم خود فرمود: ﴿**انّما تعبدون من دون اللّه اوثاناً**﴾ شما به جای خدا به پرستش بت‌ها رو آورده‌اید، پس از نجات از آتش، با قاطعیّت وصراحت بیشتری فرمود: ﴿**انّما اتّخذتم من‌دون اللّه اوثاناً**﴾، بنابراین در آتش انداختن ابراهیم علیه‌السلام، در تبلیغ وهدف او تأثیری نداشت وآن حضرت مردم را رها نکرد.

▣ امام صادق علیه‌السلام به یکی از یاران خود فرمود: هیچ گروهی به رهبری اقتدا نمی‌کنند، مگر آن که در روز قیامت، میان آن رهبر و پیروانش، لعنت رد و بدل خواهد شد، جز شما که در خط اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام هستید. «**انّه لیس من قوم ائتمّوا بامام فی الدنیا الاّ جاء یوم القیامة یلعنهم و یلعنونه الاّ انتم...**»[1]

▣ گاهی باید به طرح‌ها و عملکرد دشمن، کوبنده‌تر پاسخ داد؛ در آیه‌ی قبل خواندیم که کفّار، طرح دادند تا ابراهیم را در آتش بیندازند، ﴿**حرّقوه**﴾ و خداوند به آنان پاسخ می‌دهد: جایگاه ابدی شما آتش است. ﴿**مأواکم النار**﴾ آری، گاهی کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است.

---

۱. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج۸، ص۱٤٦.

پیام‌ها:

۱ـ پیوندهای عاطفی، تأثیر فراوانی در باورها و عقائد انسان دارد. ﴿**انما اتّخذتم... اوثانا مودّة بینکم**﴾

۲ـ دوستی‌های غیرالهی، موسمی و مقطعی بوده و سرانجام به دشمنی و لعنت تبدیل خواهد شد. ﴿**مودّة بینکم فی الحیاة الدنیا... یلعن بعضکم بعضا**﴾

۳ـ در انتخاب راه، آینده‌نگر باشیم. ﴿**مودّة بینکم... مأواکم النار**﴾

٤ـ دوستی‌های غیر الهی، در قیامت هیچ گونه کارایی ندارد. ﴿**ما لکم من ناصرین**﴾

﴿۲۶﴾ فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّی مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّیٓ إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَزِیزُ ٱلْحَكِیمُ

پس لوط به او (ابراهیم) ایمان آورد، و گفت: همانا من به سوی پروردگارم روی آورده‌ام که او عزیز و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ اکثر مفسّران گفته‌اند: مراد از «مهاجر»، حضرت ابراهیم است، چنانکه در آیه دیگر حضرت فرمودند: ﴿**انّی ذاهب الی ربّی سیهدین**﴾[1] و بعضی گفته‌اند: مراد حضرت لوط است.

پیام‌ها:

۱ـ انبیا به یکدیگر ایمان دارند. ﴿**فآمن له لوط**﴾ البتّه این نشان غربت و تنهایی حضرت ابراهیم نیز می‌باشد.

۲ـ گاهی در یک زمان چند پیامبر بوده؛ ولی امامت و رهبری بر عهده‌ی یکی از آنان بوده است. ﴿**فآمن له لوط**﴾

۳ـ ایمان حضرت لوط، نوعی اعلام حمایت و تقویت حضرت ابراهیم بود. ﴿**فآمن له**﴾ و نفرمود: «**آمن به**»

٤ـ هجرت هدفدار، وسیله‌ی رشد و تربیت است. ﴿**الی ربّی**﴾

---

۱. صافّات، ۹۹.

۵ ـ مردان خدا، به زمین و زمان و هیچ فرد و گروهی وابستگی ندارند. ﴿**إنّی مهاجر الی ربّی**﴾

٦ـ با یاد الطاف الهی، روحیه‌ی هجرت را در خود تقویت کنیم. ﴿**مهاجر الی ربّی انّه هو العزیز الحکیم**﴾ (اتّصال به خدای عزیز، غربت‌ها را جبران می‌کند.)

﴿۲۷﴾ وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) عطا کردیم، و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب را قرار دادیم، و پاداشِ او را در دنیا عطا کردیم و قطعاً او در آخرت از شایستگان است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «أجر»، در مورد پاداش‌های دنیوی و اخروی، هر دو به کار می‌رود، ولی کلمه‌ی «أُجرت»، تنها در مورد پاداش‌های دنیوی است.[۱]

▣ پاداش آن همه خلوص و تلاش و هجرت حضرت ابراهیم علیه‌السلام، موهبت‌های چهارگانه‌ای است که این آیه بیان می‌کند:

اوّل: فرزندان پاک.

دوم: مقام نبوت در نسل و دودمان.

سوم: نام نیکو در دنیا.

چهارم: عزّت در آخرت.

توضیح: یعقوب، یوسف، هارون، موسی، سلیمان، زکریّا، یحیی و عیسی علیهم‌السلام، همه از نسل حضرت اسحاق بودند و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از ذرّیه‌ی اسماعیل است؛ بنابراین، پیامبران

---

۱. تفسیر المیزان.

اولواالعزم بعد از حضرت ابراهیم، همه از نسل او بودند.

▣ نجات از آتش نمرودیان، جذب دل‌ها به سوی مکّه و تجدید خاطرات ابراهیم در مراسم حج، از گمنامی[۱] به شیخ الانبیا رسیدن و داشتن ذرّیه‌ی طیّبه، همه از مصادیق الطاف الهی در دنیاست که به ابراهیم علیه‌السلام عطا شده است. ﴿و آتیناه اجره فی الدنیا﴾

▣ صالح بودن و در زمره‌ی صالحان قرار گرفتن، مقامی است که انبیا آرزوی آن را داشته‌اند:

یوسف علیه‌السلام از خدا می‌خواهد: ﴿و ألحقنی بالصالحین﴾[۲]

سلیمان علیه‌السلام دعا می‌کند: ﴿و أدخلنی برحمتك فی عبادك الصالحین﴾[۳]

شعیب علیه‌السلام به موسی علیه‌السلام می‌گوید: ﴿ستجدنی ان شاءاللّه من الصالحین﴾[٤]

ابراهیم علیه‌السلام به خداوند عرض کرد: ﴿و ألحقنی بالصّالحین﴾[٥]

و در اینجا خداوند درباره‌ی حضرت ابراهیم می‌فرماید: ﴿و اِنّه فی الآخرة لَمِن الصالحین﴾

پیام‌ها:

۱ـ فرزند صالح، موهبتی الهی است. ﴿و وهبنا له﴾

۲ـ پاداش کار برای خداوند را به مردم اعلام کنیم تا برای دیگران انگیزه شود. ﴿وهبنا له﴾

۳ـ زیربنای دریافت الطاف الهی، اخلاص است. ﴿مهاجر الی ربّی ـ وهبنا... جعلنا...﴾

٤ـ نوه‌ی انسان مانند فرزند، از موهبت‌های الهی است. ﴿اسحاق و یعقوب﴾ (با توجّه به این که یعقوب فرزند اسحاق است) ﴿و من وراء اسحاق یعقوب﴾[٦]

۵ ـ پاداش خدمت‌ها و نیکی‌های خالصانه‌ی پدر، در نسل او منعکس می‌شود. ﴿جعلنا فی ذرّیته﴾ البتّه لیاقت ذریّه هم شرط است. ﴿قال و من ذرّیّتی قال لاینال عهدی الظالمین﴾[۷]

---

۱. ﴿فتیً یذکرهم یقال له ابراهیم﴾ انبیاء، ٦۰.
۲. یوسف، ۱۰۱.
۳. نمل، ۱۹.
٤. قصص، ۲۷.
۵. شعراء، ۸۳.
٦. هود، ۷۱.
۷. بقره، ۱۲٤.

٦ـ پاداش هجرت‌کنندگان، محدود نیست. ﴿مهاجر الی ربّی ـ وهبنا... جعلنا... آتینا... ﴾
۷ـ هیچ پیامبری هم به اندازه‌ی حضرت ابراهیم، ذرّیه و نسلش زیاد نشد. ﴿و جعلنا فی ذرّیته ... ﴾
۸ـ رهبران دینی، باید از طرف خداوند منصوب شوند. ﴿جعلنا... النبوّة و الکتاب ﴾
۹ـ دنیا و آخرت قابل جمع است. ﴿آتیناه أجره فی الدّنیا و انّه فی الآخرة لمن الصّالحین ﴾

﴿۲۸﴾ وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَالَمِينَ

و (یاد کن) لوط را آنگاه که به قوم خود گفت: همانا شما به کاری زشت می‌پردازید که هیچ یک از مردم جهان در آن کار بر شما پیشی نگرفته است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «فاحشة» به معنای عمل یا سخنی است که زشتی آن آشکار و روشن باشد. از آنجا که عمل زشتِ لواط و همجنس‌گرایی در میان قوم حضرت لوط رواج داشت، قرآن از آن به فاحشه تعبیر کرده است.

پیام‌ها:

۱ـ رهبران دینی، باید به مفاسد، ناهنجاری‌ها و خطرهای عمومی جامعه توجّه کنند و در رفع آنها بکوشند. (حضرت لوط، در مورد گناه مشهور زمان خود هشدار داد.) ﴿قال ... لتأتون الفاحشة ﴾
۲ـ هر ابتکاری ارزش ندارد. (نوآوریِ گناه، ضد ارزش است.) ﴿ما سبقکم بها ﴾

﴿۲۹﴾ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِى نَادِيكُمُ ٱلْمُنكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئْتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ

شما به سراغ مردها می‌روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می‌کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی‌پرده) اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟ پس قومش پاسخی ندادند جز این که گفتند: اگر تو (در ادّعای پیامبری) از راستگویانی، عذاب خدا را برای ما بیاور.

﴿۳۰﴾ **قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِی عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْمُفْسِدِينَ**

(لوط) گفت: پروردگارا! مرا بر قوم (فاسد و) تبهکار پیروز گردان.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «نادی» به معنای مجلس عمومی است. در تفاسیر می‌خوانیم که قوم لوط از نظر ادب و اخلاق کاملاً سقوط کرده، در فساد و تباهی غرق بودند؛ به گونه‌ای که در مجالس عمومی، به یکدیگر سخن زشت می‌گفتند، قمار بازی می‌کردند، در حضور جمع برهنه می‌شدند، به رهگذران سنگ پرتاب می‌کردند و در حضور مردم، از خود باد معده خارج می‌کردند، با مسافران لواط نموده و اموالشان را می‌گرفتند.

▣ درخواست عذاب، از زبان اقوام سایر انبیا نیز بیان شده است؛ قوم نوح و عاد گفتند: ﴿**فائتنا بما تعدنا**﴾[۱]، قوم ثمود از حضرت صالح خواستند: ﴿**فاتنا بما تعدنا**﴾[۲]، همچنین در زمان پیامبراسلام صلی الله علیه و آله گروهی گفتند: ﴿**ائتنا بعذاب**﴾[۳]

▣ ممکن است مراد از «قطع سبیل» در آیه، بستن راه بر روی مردم برای غارت اموال آنها و یا لواط با آنان باشد.

پیام‌ها:

۱ـ با وجود راه طبیعی و شرعی ازدواج برای ارضای غریزه شهوت، لواط و همجنس‌بازی، شگفت‌آور است. ﴿**ائنّکم لتأتون الرّجال**﴾

۲ـ شیوع فساد، مانع نهی از منکر نیست. ﴿**ائنّکم لتأتون الرّجال**﴾

---

۱. هود، ۳۲. ۲. اعراف، ۷۰. ۳. انفال، ۳۲.

۳ـ فساد اخلاقی، انسان را به فساد عقیدتی می‌کشاند. (غرق شدن در گناه و نادیده گرفتن ارزش‌های اخلاقی، باعث شک در نبوّت حضرت لوط شد.) ﴿لتأتون الرجال ـ ائتنا بعذاب اللّه اِن کنتَ من الصادقین﴾

٤ـ خداوند برای ارضای غریزه‌ی جنسی، راه قرار داده و انسان را در بن‌بست نگذاشته است. ﴿السبیل﴾

۵ ـ گناه علنی، از زشت‌ترین گناهان است. ﴿فی نادیکم المنکر﴾

٦ـ امنیّت و عفّت عمومی، باید محترم و محفوظ بماند. ﴿فی نادیکم المنکر﴾

۷ـ عاقبت گناه علنی، رسوایی همیشگی است. (قوم لوط مدّتی کوتاه، گناه علنی داشتند؛ امّا ده‌ها قرن بدنام شدند.) ﴿فی نادیکم المنکر...﴾

۸ ـ صداقت و راستگویی حتّی در دید منحرفان نیز کار خوبی است. ﴿ان کنت من الصادقین﴾

۹ـ لواط، منکر و فاحشه است، ﴿المنکر ـ لتأتون الفاحشة﴾ و لواط کننده، مفسد فی الارض است. ﴿ربّ انصرنی علی القوم المفسدین﴾

۱۰ـ تنها بودن، مانع نهی از منکر نیست. حضرت لوط با آنکه تنها بود؛ امّا در مقابل انحراف و منحرفان ایستاد و از خداوند استمداد نمود. ﴿ربّ انصرنی﴾

۱۱ـ همواره باید در فکر غلبه بر مفسدان باشیم، نه آنکه حکومت آنان را بپذیریم. ﴿ربّ انصرنی علی القوم المفسدین﴾

﴿۳۱﴾ وَلَمَّا جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوٓاْ إِنَّا مُهْلِكُوٓاْ أَهْلِ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُواْ ظَالِمِينَ

و چون فرستادگان ما (که از فرشتگان بودند،) برای ابراهیم مژده‌ی (تولّد فرزند) آوردند، گفتند: ما نابود کننده‌ی اهل این منطقه هستیم، زیرا مردم آن ستمگرند.

نکته‌ها:

▣ دعای حضرت لوط، برای پیروزی بر مفسدان مستجاب شد و خداوند فرشتگانِ عذاب را بر آنان نازل کرد.

▣ منطقه‌ی قوم لوط، به نام «سدوم» و نزدیک منطقه‌ی حضرت ابراهیم بود.

▣ حضرت ابراهیم و همسرش ساره در حدود صد سال داشتند که خداوند به آنان بشارت تولّد اسحاق را داد.[۱]

▣ امام سجّاد علیه‌السلام در صحیفه‌ی سجادیّه، گروه‌هایی از فرشتگان را نام می‌برد که هریک مسئولیّت خاصّی دارند، ولی فرشتگانی که بر حضرت ابراهیم وارد شدند، چند هدف داشتند؛ هم مأمور بشارت فرزند به حضرت ابراهیم بودند، هم مأمور اعلان عذاب قوم لوط و هم مجریان عذاب الهی.

پیام‌ها:

۱ـ سلسله مراتب باید مراعات شود. (فرشتگانی که مأمور بودند تا قوم لوط را هلاک کنند، باید در آغاز، حضرت ابراهیم را که پیامبری اولواالعزم و صاحب شریعت بود در جریان بگذارند وسپس حضرت لوط را که مبلّغ دین ابراهیم علیه‌السلام بود.) ﴿**جائت رسلنا ابراهیم**﴾

۲ـ دعای بندگان صالح خدا، مستجاب می‌شود. ﴿**ربّ انصرنی ... انّا مهلکوا**﴾

۳ـ فرشتگان، مأموران قهر و مهر الهی هستند. ﴿**جائت رسلنا... بالبشری... انّا مهلکوا**﴾

٤ـ گناه لواط، از سوی یک جمعیّت شهوت‌ران و منحرف انجام می‌شد، ولی همین که قهر خدا آمد، همه‌ی اهل منطقه هلاک شدند، شاید به خاطر سکوت نابجا، به همه‌ی آنان لقب ظالم داده شد. ﴿**انّ اهلها کانوا ظالمین**﴾

۵ ـ ظلم، مایه‌ی هلاکت است. ﴿**انّا مهلکوا... ظالمین**﴾

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان.

﴿۳۲﴾ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطاً قَالُواْ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَابِرِينَ

(ابراهیم) گفت: در این منطقه لوط است، فرشتگان گفتند: (نترس) ما به کسانی که در این جا هستند آگاه‌تریم؛ قطعاً او (لوط) و خاندانش را نجات می‌دهیم، جز همسرش که از باقی ماندگان (در قهر ما) است.

نکته‌ها:

▣ از جمع این آیه و آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی ذاریات که می‌فرماید: ﴿**فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین**﴾ ما جز یک خانواده‌ی با ایمان، هیچ کس را مؤمن نیافتیم، استفاده می‌شود که تنها حضرت لوط و فرزندانش مؤمن بودند و حتّی همسر او گرفتار عذاب شد.

▣ از آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی هود استفاده می‌شود که حضرت ابراهیم از خداوند تقاضا کرد که قهر الهی بر قوم لوط نازل نشود؛ امّا این درخواست مورد قبول واقع نشد و پاسخ آمد: از این امر صرف نظر کن. ﴿**یجادلنا فی قوم لوط... یا ابراهیم اعرض عن هذا انّه قد جاء امر ربّك**﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ وجود اولیای الهی در جامعه، مانع نزول قهر الهی است. ﴿**انّ فیها لوطاً**﴾

۲ـ انبیا و پیروانشان، از قهر الهی در امانند. ﴿**لنُنجّینّه و اهله**﴾

۳ـ فرشتگان، یکایک افراد را می‌شناسند. ﴿**نحن اعلم بمن فیها**﴾

٤ـ گاهی مردان حقّ، در نهایت غربت بوده‌اند. (تنها فرزندان لوط به پدرشان ایمان داشتند!) ﴿**لنُنجّینّه و اهله**﴾

۵ ـ فرزندان، هنگام تضادّ فکری میان والدین، می‌توانند راه حقّ را انتخاب کنند. ﴿**و اهله الاّ امراته**﴾ (فرزندان لوط، راه پدر را بر راه مادر ترجیح دادند)

٦ـ زن، شخصیّتی مستقل دارد و می‌تواند تحت تأثیر مرد یا نظام اقتصادی و

---

۱. هود، ۷٤ ـ ۷٦.

فرهنگی خانواده قرار نگیرد. ﴿الاّ امراته﴾

۷ـ وابستگی رمز نجات نیست؛ وارستگی رمز نجات است. ﴿لنُنجّینّه و اهله الاّ امراته﴾ (همسر لوط، به او وابسته بود؛ امّا خود وارسته نبود.)

۸ـ عنوان اجتماعی مهم نیست؛ ایمان و عملکرد معیار است. ﴿الاّ امراته﴾ (همسر پیامبر بودن به تنهایی ارزش نیست، همراهی و تبعیّت از او ارزش است)

۹ـ همسران پیامبران، معصوم نیستند. ﴿الاّ امراته﴾ (حتّی از میان زنان پیامبر اسلام ﷺ تنها بعضی مورد الطاف ویژه‌ی الهی بودند. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿فانّ اللّه أعدّ للمحسنات منکنّ أجرا عظیما﴾[1])

﴿۳۳﴾ وَ لَمَّآ أَن جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوْطَاً سِیٓءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَقَالُواْ لَاتَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَابِرِينَ

و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از آمدنشان بد حال شد و دستش (از حمایت آنان در برابر بدکاران) کوتاه گردید؛ (فرشتگان) گفتند: نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات می‌دهیم، مگر همسرت که از باقی ماندگان (در عذاب) است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «سِیء» به معنای بدحال شدن است. بدحال شدن حضرت لوط ممکن است به خاطر ترس از تعرّض بدکاران به فرشتگان میهمان در خانه‌ی او باشد و یا به خاطر اطلاع از نزول قهر و عذاب الهی بر قومش.

▣ «ذراع» به قسمتی از دست (از آرنج تا انگشتان) گفته می‌شود. تنگ شدن ذراع، کنایه از ناتوانی و فروماندگی است، زیرا کسی که آرنجش کوتاه باشد، نسبت به انجام بسیاری از

---

۱. احزاب، ۲۹.

کارها ناتوان است. به هر کس که به نحوی از پا می‌افتد و کاری دستش نیست می‌گویند: «ضاق بهم ذرعاً».[۱]

▣ «لاتخف» درباره‌ی نگرانی از حوادث و سختی‌ها یا تلخی‌های احتمالی در آینده است. و «لاتحزن» اندوه و غم به خاطر امور گذشته مربوط می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ در جامعه‌ی فاسد، مردان خدا در تنگنا قرار می‌گیرند و حتّی در مورد حفظ مهمان و ذرّیه‌ی خود نیز نگرانند. ﴿سیء بهم﴾

۲ـ شیوع فساد، نباید ما را بی‌تفاوت کند. ﴿سیء بهم و ضاق بهم﴾ (غیرت دینی لازمه‌ی ایمان است.) ﴿سیء بهم﴾

۳ـ بسیاری از نگرانی‌ها، به خاطر بی‌خبری از آینده است. ﴿ضاق بهم ذرعاً و قالوا لاتخف و لاتحزن﴾

٤ـ نگرانی درونی، در چهره اثر می‌گذارد. فرشتگان با دیدن آثار نگرانی از سیمای حضرت لوط، به او گفتند: ﴿لاتخف و لاتحزن﴾

۵ ـ مؤمنان را با وعده‌های حقّ و آرام‌بخش، از دلهره و اضطراب نجات دهیم. ﴿لاتخف و لاتحزن انّا منجّوك﴾

٦ـ در بیان حقایق، ابتدا نقاط مثبت را بگوییم. ﴿انّا منجّوك﴾

۷ـ خداوند، اولیای خود را حفظ می‌کند. ﴿انّا منجّوك﴾

۸ ـ پیوند خانوادگی، انسان را نجات نمی‌دهد، ایمان و عمل صالح کلید نجات است. ﴿الاّ امراتك﴾

۹ـ زن، دارای شخصیّتی مستقل است و می‌تواند در برابر نظام فرهنگی و اقتصادی خانواده یا جامعه مقاومت کند. ﴿الاّ امراتك﴾

۱۰ـ راهنمای فساد نیز مفسد است. ﴿الاّ امراتك﴾ (همسر لوط به افراد فاسد اطلاع

---

۱. مجمع‌البحرین.

می‌داد که مهمان آمده، شما برای گناه به سراغش بروید.)

﴿۳٤﴾ إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ أَهْلِ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ رِجْزاً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَـانُواْ يَفْسُقُونَ

همانا ما بر اهل این منطقه به خاطر فسقی که داشتند، عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت.

﴿۳۵﴾ وَلَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَآ آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و از آن منطقه (غضب شده) نشانه‌ی روشنی (و درس عبرتی،) برای کسانی که می‌اندیشند باقی گذاشتیم.

نکته‌ها:

▣ مراد از «قریة»، منطقه‌ی «سَدوم» است که قوم لوط در آن‌جا می‌زیستند و جمعیّت کثیری داشته است.

▣ «فسق» به معنای خروج از طاعت است که روشن‌ترین نمونه آن شرک و کفر می‌باشد.

پیام‌ها:

۱ـ از آسمان، هم رحمت الهی (مانند باران و وحی) نازل می‌شود و هم قهر و عذاب الهی. ﴿رجزاً من السماء﴾

۲ـ عملکرد انسان، در طبیعت تأثیرگذار است. همان‌گونه که عمل خوب، باعث نزول نعمت و رحمت می‌شود، ﴿و لو انّ اهل القری آمنوا واتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السّماء والارض﴾[1] به عکس، گناهان، نعمت‌ها را تبدیل به عذاب می‌کند. ﴿رجزاً من السّماء﴾

۳ـ تکرار گناه و اصرار بر آن، سبب نزول قهر الهی است. ﴿کانوا یفسقون﴾

---

۱. اعراف، ۹٦.

٤ـ گاهی لازم است آثار گذشته و خرابه‌های باستانی را حفظ کنیم و به سراغ تعمیر و بازسازی نرویم. ﴿ترکنا ... آیة﴾

٥ ـ آشنایی با فلسفه‌ی تاریخ و شناخت اقوام گذشته، مورد توجّه قرآن است. ﴿آیة بیّنة لقوم یعقلون﴾

٦ـ از خرابه‌ها نیز می‌توان درس گرفت. ﴿آیة... لقوم یعقلون﴾

۷ـ عبرت گرفتن، به دقّت و تعقّل نیاز دارد. افراد غافل با دید سطحی نمی‌توانند حقایق را درک کرده و عبرت بگیرند. ﴿لقوم یعقلون﴾

۸ ـ تعقّل و اندیشه، شرط هدایت و عبرت‌گیری است. ﴿لقوم یعقلون﴾

﴿۳٦﴾ وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً فَقَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّـهَ وَ ٱرْجُـواْ ٱلْيَوْمَ ٱلْآخِرَ وَلَا تَعْثَوْاْ فِي ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و به سوی (مردم) مَدین، برادرشان شعیب را (به رسالت فرستادیم)؛ پس گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، و به روز قیامت امیدوار باشید، و در زمین (فتنه‌انگیزی و) فساد نکنید.

نکته‌ها:

▣ «مَدیَن» شهری است در جنوب غربی اردن و اکنون به «معان» معروف است.

▣ کلمه‌ی «تعثوا» از «عثی» به معنای ایجاد فساد است.

▣ حضرت شعیب، مسئول راهنمایی دو قبیله بود:

الف: اصحاب مَدین که با صیحه‌ی آسمانی هلاک شدند.

ب: اصحاب اَیکه، که به عذاب «یوم الظلّه»، سایبانی از ابر صاعقه‌خیز گرفتار شدند.[۱]

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان.

پیـام‌ها:

۱ـ انبیا که پدران فکری و ایمانی و اخلاقی مردمند، با آنان برادرانه رفتار می‌کنند. ﴿**اخاهم شعیبا**﴾

۲ـ در دعوت به سوی خداوند، عواطف را فراموش نکـنیم. ﴿**یا قومِ اعبدوا اللّه**﴾ (ای قوم من!)

۳ـ توحید و معاد، سرلوحه‌ی دعوت انبیاست. ﴿**اعبدوا اللّه و ارجوا الیوم الآخر**﴾

٤ـ بندگی خدا و ایمان به مبدأ و معاد، زمینه‌ی دوری از فساد است. ﴿**اعبدوا اللّه و ارجوا الیوم الاخر و لاتعثوا**﴾

۵ ـ انسان‌ها مـعصوم نـیستند و گـاهی گـرفتار لغـزش و گـناه مـی‌شوند؛ آنـچه خطرناک‌تراست، فساد آگاهانه، مغرضانه و مصرّانه است. ﴿**لاتعثوا... مفسدین**﴾

﴿۳۷﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِى دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

پس شعیب را تکذیب کردند و (به این سبب) زلزله آنان را فـرا گـرفت، و بامدادان در خانه‌های خود به رو در افتاده (و مرده) بودند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**رَجفة**» به معنای لرزش زمین است. «اراجیف» اخبار و سخنانی است که سبب تزلزل عقیده و روحیّه‌ی مردم می‌شود و «مُرجفون» به کسانی گویند که چنین مطالبی را بگویند یا بنویسند.

▣ «**جاثمین**» به معنای نشستن روی زانوست؛ گویا عذاب شدگان، با زلزله از خواب بیدار شدند و به حالت نیم‌خیز بودند که اجل به آنان مهلت نداد.

پیـام‌ها:

۱ـ تکذیب انبیا، زمینه‌ی قهر الهی است. ﴿**فکذّبوه فاخذتهم**﴾

۲ـ انسانی که قدرت فرار از قهر خدا را ندارد، چگونه حقّ را تکذیب مـی‌کند؟ ﴿**فکذّبوه... فاصبحوا... جاثمین**﴾

﴿٣٨﴾ وَعَاداً وَثَمُودَاْ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُواْ مُسْتَبْصِرِينَ

و (قوم) عاد و ثمود را نيز (هلاک كرديم)؛ و بی‌شک (بعضی) از خانه‌های مسكونی (مخروبه‌ی) آنان برای شما آشكار است؛ و شيطان اعمالشان را برای آنان زينت داد، پس آنان را از راه (خدا) باز داشت، در حالی كه (برای شناخت حقّ و باطل) بصيرت داشتند.

پيـام‌ها:

١ـ حفظ برخی آثار تاريخی، برای عبرت مردم لازم است. ﴿**تبيّن لكم من مساكنهم**﴾

٢ـ زشتی‌های خود را خوب ديدن، دام شيطان است. ﴿**زيّن لهم الشّيطان اعـمالهم**﴾ (غرور و خود بزرگ بينی و افتخار به ثروت و قدرت، جلوه‌هايی از تزيين شيطانی است.)

٣ـ تبليغات و توجيهات مسموم فرهنگی، يكی از عوامل انحراف از حقّ است. ﴿**زيّن لهم الشّيطان... فصدّهم**﴾

٤ـ انسان فطرتاً زينت و زيبايی را دوست دارد و شيطان از اين گرايش درونی، سوء استفاده می‌كند. ﴿**زيّن لهم الشّيطان... فصدّهم**﴾

٥ ـ انسان‌های بصير و آگاه نيز در معرض اغفال شيطانند. ﴿**زيّن لهم الشّيطان... وكانوا مستبصرين**﴾

٦ـ خداوند هيچ قومی را بدون دليل و بيّنه، عذاب نمی‌كند. ﴿**عاداً و ثمود... وكانوا مستبصرين**﴾

٧ـ مردم از طريق فطرت، عقل و ارشاد انبيا آگاه می‌شوند، ﴿**كانوا مستبصرين**﴾ ولی شيطان هم بيكار نيست. ﴿**زيّن لهم الشّيطان... فصدّهم**﴾

﴿۳۹﴾ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَـامَانَ وَلَـقَدْ جَآءَهُـم مُّـوسَىٰ بِٱلْـبَيِّنَاتِ فَٱسْتَكْبَرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا كَانُواْ سَابِقِينَ

و قارون و فرعون و هامان را (نیز هلاک کردیم)؛ و به راستی موسی همراه دلایل روشن (و معجزات) به سوی آنان آمد، (ولی) آنان در زمین تکبّر و سرکشی کردند، و (با این همه) نتوانستند (بر خدا) پیشی گیرند (و از عذاب الهی فرار کنند).

پیام‌ها:

۱ـ عاقبت استکبار، نابودی است و سرنوشت شوم آنان، درس عبرت است. ﴿و قارون و فرعون و هامان ...﴾

۲ـ سنّت خداوند، اتمام حجّت و سپس مؤاخذه است. ﴿جاءهم موسی بالبیّنات﴾

۳ـ جلوه‌های استکبار مختلف است؛ قارون مظهر مال‌پرستی بود و فرعون و هامان مظهر قدرت‌پرستی، ولی همه‌ی آنان در طغیان، سرکشی و لجاجت با حقّ مشترک بودند. ﴿و قارون و فرعون و هامان ـ فاستکبروا﴾

۴ـ زر و زور، در برابر قدرت خداوند عاجز و بی‌اثر است. ﴿و ما کانوا سابقین﴾

﴿۴۰﴾ فَكُلّاً أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُم مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِباً وَمِـنْهُم مَّـنْ أَخَذَتْهُ ٱلصَّيْحَةُ وَمِنْهُم مَّن خَسَفْنَا بِهِ ٱلْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَـكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

پس هر یک (از آنان) را به (جرم) گناهش گرفتار (عذاب) کردیم، پس بر بعضی از آنان باد شدید ریگ افشان فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه‌ی آسمانی (و بانگ مرگبار) فرا گرفت، و برخی را در زمین فرو بردیم، و بعضی دیگر را غرق کردیم؛ وچنان نبود که خداوند بر آنان ستم کند، بلکه خودشان بر خود ستم کردند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**حاصِب**»، به معنای طوفان همراه با سنگریزه یا تگرگ و «**خَسف**»، به معنای فرو رفتن در زمین است.

▣ قوم عاد با طوفان، قوم ثمود با صیحه‌ی آسمانی، قارون با فرو رفتن در زمین و فرعون و هامان با غرق شدن در آب به هلاکت رسیدند. آری، گاهی کیفر الهی از مسیر همین عوامل طبیعی است.

پیام‌ها:

١ـ در شیوه‌ی تبلیغ، بعد از بیان مطالب و نمونه‌ها، جمع بندی و فهرست گویی، مفید و مؤثّر است. ﴿**فکلّاً اخذنا بذنبه...**﴾

٢ـ کیفر هر قومی متناسب با گناه آن قوم است. ﴿**فکلّاً اخذنا بذنبه**﴾

٣ـ تمام کیفرها به قیامت واگذار نشده است. (برخی اقوام در همین دنیا به کیفر گرفتار شده‌اند.) ﴿**فکلّاً اخذنا ...**﴾

٤ـ از مهلت دادن خدا مغرور نشویم که عاقبت گناه، کیفر است. ﴿**فکلّاً اخذنا بذنبه**﴾

٥ ـ دست خداوند برای انواع عذاب باز است. ﴿**حاصباً ـ خسفنا ـ اغرقنا**﴾

٦ـ قهر الهی، عادلانه است. ﴿**و ما کان اللّه لیظلمهم**﴾

٧ـ سرنوشت هر کس در گرو اعمال خود اوست. ﴿**کانوا أنفسهم یظلمون**﴾

٨ ـ تکبّر در برابر حقّ، ظلم به خویشتن است. ﴿**کانوا أنفسهم یظلمون**﴾

٩ـ زشت‌تر از ظلم، استمرار ظلم است. ﴿**کانوا أنفسهم یظلمون**﴾

﴿٤١﴾ مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْلِيَآءَ كَمَثَلِ ٱلْعَنْكَبُوتِ ٱتَّخَذَتْ بَيْتاً وَإِنَّ أَوْهَنَ ٱلْبُيُوتِ لَبَيْتُ ٱلْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ

مَثَلِ کسانی که غیر خدا را سرپرست خود برگزیدند، همانند مَثَل عنکبوت است که (برای خود) خانه‌ای ساخته؛ و البتّه سست‌ترین خانه‌ها خانه‌ی عنکبوت است اگر می‌دانستند.

نکته‌ها:

▣ به مناسبت این آیه، این سوره، عنکبوت نام گرفته است.

▣ از افلاطون نقل شده که مگس حریص‌ترین حشره است که برای معاش خود روی ترشی، شیرینی، آلودگی وزخم می‌نشیند؛ ولی عنکبوت در گوشه‌ای می‌تند وقناعت دارد، جالب این است که خداوند فعّال‌ترین وحریص‌ترین حیوان را طعمه گوشه‌گیرترین حیوان قرار می‌دهد، مگس با پای خود به سراغ عنکبوت می‌رود و او با تارهای خود مگس را شکار می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ استفاده از مثل، یکی از بهترین شیوه‌ها در تعلیم و تربیت است، ﴿**مثل الّذین ...**﴾ و بهترین مثال‌ها، مثالی است که در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و برای همه‌ی اقشار مردم ملموس باشد. ﴿**کمثل العنکبوت**﴾

۲ـ بنای شرک، مانند خانه‌ی عنکبوت سست و بی‌اساس است. ﴿**مثل الّذین... کمثل العنکبوت...**﴾

۳ـ عنکبوت، در اماکن متروکه خانه می‌سازد؛ شرک نیز در روح‌های دور از خدا جا گرفته و تأثیر می‌گذارد. ﴿**دون اللّه ـ کمثل العنکبوت**﴾

۴ـ خانه‌ی عنکبوت، تنها اسم خانه را دارد؛ غیر خدا نیز اسم‌هایی بیش نیستند. ﴿**دون اللّه ـ أوهن البیوت**﴾

۵ ـ عنکبوت، در عالم خود خیال می‌کند که خانه دارد و خانه‌اش در برابر حوادث مقاوم است؛ مشرک نیز به چنین توهّمی دچار است. ﴿**أوهن البیوت**﴾

۶ـ ولایت الهی، بنیانی مرصوص و بنایی آهنین دارد، ﴿**کانّهم بنیان مرصوص**﴾[1] امّا ولایت غیر خدا، بسیار سست است. ﴿**أوهن البیوت**﴾

۷ـ گاهی انگیزه‌ها، خیالات و دوستی‌ها، مانع فهمیدن حقّ است. ﴿**لو کانوا یعلمون**﴾ (چنانکه می‌گویند: «**حبّ الشیء یعمی و یصمّ**»، برخی علاقه‌ها انسان را

---

۱. صف، ۴.

کور و کر می‌کند.)

۸ـ مشرکان از سر جهل و بی‌خبری به سراغ غیر خدا می‌روند. ﴿لو کانوا یعلمون﴾

﴿٤٢﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَىْءٍ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

همانا خدا آنچه را غیر از او می‌خوانند، هر چه باشد می‌داند، او عزیز و حکیم است.

﴿٤٣﴾ وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا ٱلْعَالِمُونَ

و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم؛ امّا جز دانشمندان و آگاهان، کسی آن را درک نمی‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ گرایش‌های غیر الهی انسان، زیر نظر خداست، خود را برای پاسخگویی آماده کنیم. ﴿انّ اللّه یعلم ما یدعون...﴾

۲ـ تشبیه شرک به تار عنکبوت، برخاسته از علم خداوند است. ﴿کمثل العنکبوت... انّ اللّه یعلم ما یدعون...﴾

۳ـ به جای تکیه بر غیر خدا که مانند خانه‌ی عنکبوت سست و بی‌اساس است، به خداوند قوی و شکست‌ناپذیر توکّل کنیم. ﴿و هو العزیز الحکیم﴾

٤ـ توجّه ما به دیگران، به خداوند ضرری نمی‌رساند. ﴿و هو العزیز﴾

۵ ـ عزّت خداوند همراه با حکمت است. (نه این‌که یک قدرت و صلابت بی‌منطق و حکمت باشد.) ﴿العزیز الحکیم﴾

٦ـ مَثَل‌های قرآن، عمیق است و باید علاوه بر عموم مردم، دانشمندان نیز در عمق آن بیاندیشند. ﴿نضربها للنّاس و ما یعقلها الاّ العالمون﴾

۷ـ خداوند برای دریافت نکات دقیق قرآن، مردم را به تحصیل علم تشویق می‌کند. ﴿و ما یعقلها الاّ العالمون﴾

﴿٤٤﴾ خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

خداوند آسمان‌ها و زمین را به حقّ آفرید، همانا در این آفرینش، برای اهل ایمان نشانه‌ی قطعی است.

نکته‌ها:

▣ غیر از خدا، هر کس و هر چیز مانند خانه عنکبوت، سست، ناپایدار و فانی است؛ امّا خداوند:
هم عالم است. «**یعلم ما یدعون**» (آیه قبل)
هم عزیز و حکیم است. «**و هو العزیز الحکیم**»
هم آفریدگار هستی است. «**خلق اللّه ...**»

پیام‌ها:

۱ـ آفرینش جهان، هدفدار است؛ ﴿**بالحقّ**﴾ نگاه ما به جهان نیز باید هدفدار باشد. ﴿**لآیةً**﴾

۲ـ مادّیون در پدیده‌ها متوقّف می‌شوند، ولی خداپرستان از پدیده‌ها عبور می‌کنند و به شناخت خدا می‌رسند. ﴿**لآیةً**﴾

۳ـ ایمان، از شرایط درک حقایق هستی است. ﴿**انّ فی ذلك لآیة للمؤمنین**﴾

﴿٤٥﴾ ٱتْلُ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَـٰبِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به‌پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد و البتّه یاد خدا بزرگ‌تر است و خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

نکته‌ها:

▣ در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می‌باشند. خداوند که به پیامبرش از یک

مسئولیّت سنگین خبر می‌دهد، ﴿**انّا سنلقی علیك قولاً ثقیلاً**﴾[۱] به او می‌فرماید: برای انجام این مسئولیّت سنگین، از دو منبع نیروبخش کمک بگیر:

یکی تلاوت قرآن. ﴿**و رَتّل القرآن ترتیلا**﴾[۲]

و دیگری نماز شب. ﴿**اِنّ ناشئة الیل هی اَشدّ وَطاً و أقوم قیلاً**﴾[۳]

البتّه علاوه بر این آیه، نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: ﴿**یتلون کتاب اللّه و اقاموا الصّلاة**﴾[۴] و ﴿**یمسّکون بالکتاب و اقاموا الصّلاة**﴾[۵]

▣ برای جمله «**لذکر اللّه اکبر**» چند معنا بیان شده است:

الف: نماز، بزرگ‌ترین ذکر الهی است. به دلیل آیه‌ی ﴿**أقم الصّلاة لذکری**﴾[۶] که نماز را ذکر خداوند می‌داند.

ب: یاد خدا (و حضور قلب)، بالاتر از ظاهر نماز است.

ج: یاد خدا برای انسان از همه کارها برتر است.

د: یاد خدا، برای جلوگیری از فحشا و منکر بالاتر از هر اهرم دیگر است.

هـ: یاد خدا از شما، بزرگتر از یاد شما از خدا است. (البتّه این معنا با توجّه به روایات در ذیل آیه ﴿**فاذکرونی اذکرکم**﴾[۷] برداشت شده است.[۸])

▣ به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: فلانی هم نماز می‌خواند و هم خلاف می‌کند، فرمود:«**انّ صلاته تنهاه یوماً**»[۹] بالاخره نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی دوست دارد قبولی یا ردّ نمازش را بداند، ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام علیه السلام فرمود: «**فبقدر ما منعته قبلت منه**»[۱۰] به اندازه‌ای که نماز، انسان را از منکرات باز می‌دارد، به همان اندازه قبول می‌شود.

---

۱. مزمّل، ۵.
۲. مزمل، ٤ .
۳. مزمل، ٦ .
٤. فاطر، ۲۹ .
۵. اعراف، ۱۷۰ .
٦. طه، ١٤.
۷. بقره، ۱۵۲ .
۸. تفسیر نورالثقلین.
۹. تفسیر مجمع‌البیان.
۱۰. تفسیر مجمع‌البیان.

پیـام‌ها:

۱ـ تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عـمل لازم است. ﴿**اُتلُ ـ أقِم**﴾

۲ـ قرآن و نماز، در رأس برنامه‌های تربیتی است. ﴿**اُتلُ ـ أقِم**﴾

۳ـ رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ اوامر خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. ﴿**اُتلُ ـ أقِم**﴾

٤ـ در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورها دینی را بیان کـنیم. ﴿**أقِم الصّلاة انّ الصّلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر**﴾

۵ ـ در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصّی برخودار است. ﴿**أقـم الصّلاة إنّ الصّلاة**﴾ (تکرار کلمه‌ی «صلاة»)

٦ـ نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. ﴿**إنّ الصّلاة**﴾ (کلمه‌ی «انّ» و جمله‌ی اسمیه)

۷ـ اگر نمازِ انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. ﴿**إنّ الصّلاة تنهی**﴾

۸ ـ گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طـبیعی مـانع رشـد مـنکر است. ﴿**الصّلاة تنهی**﴾

۹ـ علم خداوند، ضامن اجرای صحیح دستورهای اوست. ﴿**واللّه یعلم ما تصنعون**﴾

۱۰ـ در نماز، انواع راز و رمزها، هنرها و سلیقه‌ها نهفته است. ﴿**ما تصنعون**﴾

نماز و بازدارندگی از منکرات

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می‌دارد؟

پاسخ: ۱. ریشه‌ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره‌ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. ﴿**اولئك کالانعام بل هم اضلّ اولئك هم الغـافلون**﴾ و نـماز چون یاد خدا و بهترین وسیله‌ی غفلت‌زدایی است، پس زمینه‌ی منکرات را از بین می‌برد.

۲. اقامه‌ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی‌که لباس

سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳. در کنار نماز، معمولاً توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی‌تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه‌ی رویکرد به منکرات است، رها می‌سازد.

۴. نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می‌دارد، مثلاً:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می‌دارد.
* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی‌مبالاتی دور می‌کند.
* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می‌دارد.
* شرط قبله، انسان را از منکر بی‌هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می‌دارد.
* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبّر باز می‌دارد.
* توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی حیایی حفظ می‌کند.
* توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می‌شود.
* نماز جماعت، انسان را از گوشه‌گیری نابجا نجات می‌دهد.
* احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حقّ امام جماعت، نظم و انضباط، ارزش‌گذاری نسبت به انسان‌های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش‌های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.
* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه‌ی انسان را با آفریننده‌ی جهان، «**ربّ العالمین**»، با تشکّر، تعبّد و خضوع در برابر او، «**ایّاك نعبد**» با توکّل و استمداد از او، «**ایّاك نستعین**»، با توجّه و یادآوری معاد، «**مالك یوم الدین**» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «**انعمت علیهم**»، با برائت از رهبران فاسد، «**غیرالمغضوب**» و رابطه‌ی انسان را با دیگر مردم جامعه «**نعبد و نستعین**» بیان می‌کند که غفلت از هریک از آنها منکر، یا زمینه‌ساز منکری بزرگ است.

جـــزء ﴿۲۱﴾

﴿٤٦﴾ وَلَا تُجَادِلُوٓاْ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ إِلَّا بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَـلَمُواْ مِنْهُمْ وَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِالَّذِى أُنزِلَ إِلَـيْنَا وَأُنـزِلَ إِلَـيْكُمْ وَإِلَـٰـهُنَا وَ إِلَـٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان، و (به آنان) بگویید: ما به آنچه (از سوی خدا) بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.

نکتـه‌ها:

▣ «جدال» در لغت به معنای به هم تابیدن است. به گفتگوهای دو نفر که با هم درگـیری لفظی پیدا می‌کنند تا بر یکدیگر پیروز شوند، جدال می‌گویند.

«جدال احسن» به گفتگویی گفته می‌شود که همراه آن طعنه، استهزا، ناسزا و اهانت نباشد، بلکه بر اساس استدلال و محبّت و با انگیزه‌های اصلاحی باشد. از کلمه‌ی ﴿قولوا﴾ بعد از سفارش به جدال احسن، استفاده می‌شود که این لحن آیه، خود نمونه‌ی جدال احسن است.

▣ امام صادق علیه السلام نمونه جدال احسن را آیات آخر سوره‌ی یس معرّفی فرمودند که شخصی استخوان پوسیده‌ای را پودر کرد و گفت: ﴿**مَن یحیی العظام**﴾ کیست این را زنده کند؟! قرآن پاسخ داد که ﴿**قل یُحییها الّذی أنشأها اوّل مرّة**﴾ همان که اوّل به آن روح داد بعد هم آن را زنده می‌کند.[1]

پیـام‌ها:

۱ـ گفتگو با غیر مسلمان نیز باید با بهترین شیوه باشد. ﴿**لاتجادلوا اهل الکتاب الاّ بالّتی هی أحسن**﴾

۲ـ جدالی مورد پذیرش است که محتوای آن و شیوه و الفاظش احسن بـاشد.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿بالّتی هی أحسن﴾

٣ـ تبادل نظر و گفتگوی صحیح میان مکتب‌ها، فرهنگ‌ها و امّت‌ها مورد قبول اسلام است. ﴿بالّتی هی أحسن﴾

٤ـ مخاطبانِ خود را بشناسیم و با هر دسته به نوعی مناسب برخورد کنیم. زیرا برای ستمگران، منطق، گفتگو و نرمش کارساز نیست. ﴿الاّ الّذین ظلموا﴾

٥ ـ همه‌ی مخالفان اسلام، ستمگر نیستند. ﴿الاّ الّذین ظلموا منهم﴾

٦ـ در گفتگوها، قبل از اظهار عقیده و نظر، آنچه را که مورد اتفاق است مطرح کنیم. ﴿الهنا و الهکم واحد﴾

٧ـ ایمان به تنهایی کافی نیست، تسلیم و اطاعت نیز لازم است. ﴿آمنّا... نحن له مسلمون﴾

﴿٤٧﴾ وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ فَٱلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَٰٓؤُلَآءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَآ إِلَّا ٱلْكَافِرُونَ

و این گونه، کتاب را بر تو نازل کردیم. پس (بعضی از) کسانی که کتاب آسمانی به ایشان دادیم به آن (قرآن) ایمان می‌آورند، و از این (مشرکان نیز) کسانی به آن ایمان می‌آورند و جز کافران (کسی) آیات ما را انکار نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ «**جحود**»، نفی چیزی است که دل می‌پذیرد و یا پذیرش چیزی که دل نفی می‌کند.

پیام‌ها:

١ـ قرآن، پیروان همه‌ی ادیان پیشین را به اسلام دعوت می‌کند. ﴿فالّذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به﴾

٢ـ هدایت‌گری الهی حتمی و لازم است، گرچه همه‌ی مردم هدایت پذیر نباشند. ﴿انزلنا ـ و مِن هؤلاء مَن یؤمن به﴾

۳ـ کسانی که با قرآن آشنا می‌شوند ولی آن را نمی‌پذیرند، گرفتار نوعی کفرند. ﴿و ما یجحد بآیاتنا الاّ الکافرون﴾

﴿٤٨﴾ وَمَا كُنتَ تَتْلُواْ مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذاً لَّارْتَابَ ٱلْمُبْطِلُونَ

و تو قبل از (نزول) این (قرآن) هیچ کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود آن (قرآن) را نمی‌نویسی، مبادا آنان که در صدد ابطال (سخنان) تو هستند، شک و تردید کنند.

پیام‌ها:

۱ـ به خواندن و نوشتن خود مغرور نشویم، گاهی به اراده‌ی الهی، یک فرد اُمّی و درس نخوانده، فرهنگ بشریّت را عوض می‌کند. ﴿و ما کنتَ تتلوا﴾

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت
به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد.

۲ـ یکی از دلایل حقّانیّت قرآن، امّی بودن پیامبر اسلام است. ﴿و لاتخطّهُ...﴾

۳ـ هوشیاری و جلوگیری از سوءاستفاده و بهانه‌تراشی مخالفان لازم است. ﴿اذاً لارتاب المبطلون﴾

٤ـ نزول قرآن بر پیامبر امّی که خواندن و نوشتن نمی‌داند، از راههای اتمام حجّت خداوند بر مردم است. ﴿اذاً لارتاب المبطلون﴾

۵ ـ رها کردن حقّ و به سراغ زمینه‌های شک و تردید رفتن، نشانه‌ی بیماری و انگیزه‌های ناصحیح انسان است. ﴿لارتاب المبطلون﴾

﴿٤٩﴾ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَآ إِلَّا ٱلظَّالِمُونَ

بلکه آن (قرآن) آیاتی است روشن که در سینه‌های کسانی که به آنان معرفت داده شده جای دارد؛ و جز ستمگران آیات ما را انکار نمی‌کنند.

نکته‌ها:

▣ از مقایسه‌ی آیه‌ی ۴۷ که تنها کافران را منکر آیات الهی می‌داند، ﴿و **ما یجحد بآیاتنا الاّ الکافرون**﴾ و این آیه که تنها ظالمان را منکر آیات می‌داند، ﴿و **ما یجحد بآیاتنا الاّ الظالمون**﴾ می‌توان استفاده نمود که کفر، نوعی ظلم و یا بالعکس است.

▣ حدود بیست حدیث در کتب تفسیری وارد شده که مراد از ﴿**اوتوا العلم**﴾، در این آیه امامان معصوم علیهم‌السلام هستند.

پیام‌ها:

۱ـ گرچه بعضی آیات قرآن متشابه است، ولی مجموعه‌ی آیات آن، روشن و روشنگر است. ﴿**آیاتٌ بیّنات**﴾

۲ـ نشانه‌ی علم واقعی، پذیرش آیات روشن الهی است. ﴿**فی صدور الّذین اوتوا العلم**﴾

۳ـ گرچه انسان برای رسیدن به مقصود، مأمور به تلاش و کوشش است، لیکن علم، هدیه‌ی الهی است. ﴿**اوتوا العلم**﴾

٤ـ آیات قرآن، بر دل اهل علم می‌نشیند و این گروه هستند که حقانیّت آن را با تمام وجود درک می‌کنند. ﴿**الّذین اوتوا العلم**﴾

۵ ـ نمونه‌ی روشن ظلم، ظلم فرهنگی و انکار نابجاست. ﴿**و ما یجحد بآیاتنا الاّ الظلمون**﴾

٦ـ آنچه را که انسان می‌فهمد، اگر انکار کند، نوعی ظلم است. ﴿**الاّ الظالمون**﴾

﴿۵۰﴾ وَقَالُواْ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا ٱلْآيَاتُ عِندَ ٱللَّهِ وَ إِنَّمَآ أَنَاْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و گفتند: چرا بر او از طرف پروردگارش معجزاتی (مانند عصای موسی) نازل نمی‌شود؟ بگو: معجزات تنها نزد خداست (و به فرمان او نازل می‌شود نه میل دیگران)؛ و من فقط هشدار دهنده‌ای آشکار هستم.

نکته‌ها:

▣ مردم از پیامبر اکرم ﷺ معجزات مادّی می‌خواستند (مانند عصای موسی، ید بیضا و ...) غافل از آن که معجزه هر عصری باید متناسب با همان عصر باشد، لذا معجزه‌ی خاتم انبیا از جنس سخن و کلام است. به راستی با وجود معجزه‌ای همچون قرآن، تقاضای معجزه‌ی دیگر ناسپاسی نیست؟

پیام‌ها:

۱ـ بهانه‌جویی افراد لجوج، تمام شدنی نیست. (با دیدن انواع معجزه، باز هم معجزه‌ی دیگری می‌خواهند.) ﴿لولا انزل﴾

۲ـ پیامبر در برابر بهانه جویان مقاومت می‌کرد و به آنان پاسخ می‌داد، زیرا معجزه کاری حکیمانه و الهی است نه بازیچه‌ی بهانه جویان. ﴿قل انّما الایات عند اللّه﴾

۳ـ هشدار و انذار، به دلیل غفلت‌زدایی، قوی‌تر و مؤثّرتر از بشارت و امید است. ﴿انّما انا نذیر﴾ و نفرمود: «انّما انا بشیر»

٤ـ هشدار انبیا، صریح و شفّاف است. (نه با کنایه و ابهام و تعریض) ﴿مبین﴾

﴿۵۱﴾ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا (این معجزه) برای آنان کافی نیست که ما کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کردیم تا پیوسته بر آنان تلاوت شود؟ همانا در این کتاب، برای گروهی که ایمان آورند، رحمت و تذکّری قطعی است.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل خواندیم که کافران، از پیامبر ﷺ معجزه‌هایی شبیه معجزه‌ی حضرت موسی و عیسی درخواست می‌کردند؛ این آیه، پاسخ آنهاست.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، کتابی جامع و کامل است و همه‌ی نیازهای معنوی را به نوعی پاسخ داده و تأمین می‌کند. ﴿اولم یکفهم﴾

۲ـ هم پیامبرِ خدا، ﴿رحمة للعالمین﴾[1] است و هم کتابش. («رحمةً» نکره و با تنوین آمده، که نشانه‌ی بزرگی و عظمت آن است)

۳ـ قرآن، مایه‌ی رحمت و دوری از غفلت است. ﴿لرحمةً و ذکری﴾

٤ـ شرط دریافت رحمت و پذیرش تذکّرات الهی، ایمان است. ﴿لقوم یؤمنون﴾

﴿۵۲﴾ قُلْ كَفَىٰ بِٱللَّهِ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَ ٱلْأَرْضِ وَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ بِٱلْبَاطِلِ وَ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ

بگو: همین بس که خداوند میان من و شما گواه است؛ آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند؛ و کسانی که (به جای پیروی از حقّ،) به باطل ایمان آوردند و به خدا کفر ورزیدند، آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

▣ این آیه، موجب تسلّی خاطر برای پیامبر اسلام ﷺ و تهدیدی برای بهانه جویان لجوج و سرسخت است، زیرا خداوند بر آنچه میان پیامبر و کافران می‌گذرد، گواه است و به حساب همه چیز می‌رسد.

پیام‌ها:

۱ـ اگر استدلال با مخالف سودی نداشت، بحث را قطع کنید و او را به خدا واگذارید. ﴿قل کفی﴾

۲ـ خداوند با نزول قرآن و بشارت آمدن پیامبر اسلام در کتاب‌های آسمانی

---

۱. انبیاء، ۱۰۷.

پیشین، صداقت پیامبر را تأیید کرده و بر آن گواهی می‌دهد. ﴿شهیدا﴾

۳ـ خداوند، به همه چیز آگاه است، پس لجاجت و بهانه تراشی چرا؟! ﴿یعلم ما فی السموات...﴾

٤ـ رها کردن ایمان و معنویّت و دلبستگی به غیر او، قدم گذاردن در راه کفر، باطل، پوچی و انحراف می‌باشد که سرانجامش خسارت واقعی است. ﴿آمنوا بالباطل ... هم الخاسرون﴾

۵ ـ کافران، زیانکاران واقعی‌اند. ﴿کفروا باللّه اولئك هم الخاسرون﴾

﴿٥٣﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِٱلْعَذَابِ وَلَوْلَآ أَجَلٌ مُّسَمّىً لَّجَآءَهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

آنان با عجله از تو عذاب (الهی را) می‌خواهند و اگر مهلت معیّن (برای آنان مقرّر) نبود، قطعاً عذاب به سراغشان می‌آمد، (ولی بدانند) عذاب ناگهانی به سراغشان خواهد آمد در حالی که از آن غافلند.

﴿٥٤﴾ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

آنان از تو عذاب فوری می‌خواهند و حال آن که جهنم بر کافران احاطه دارد.

نکته‌ها:

▣ در قرآن چندین بار آمده است: کفّاری که به عذاب الهی تهدید می‌شدند، به خاطر ناباوری یا استهزا، پیوسته از پیامبرشان عذاب فوری تقاضا می‌کردند؛ از این عجله‌ی کفّار در همه‌ی موارد انتقاد شده است.

▣ در تأخیر عذاب و قهر الهی برکاتی است از جمله:

الف: فرصتی است برای توبه.

ب: پیدایش فرزندان صالح از پدران منحرف.

ج: آزمایش مردم در دینداری و مقاومت.

پیام‌ها:

۱ـ لطف یا قهر الهی، حکیمانه، حساب شده و دارای برنامه است و با عجله‌ی این و آن تغییر نمی‌کند. ﴿**یستعجلونك**﴾

۲ـ سقوط فکری انسان به قدری است که حاضر است هلاک شود، ولی حقّ را نپذیرد. ﴿**یستعجلونك بالعذاب**﴾

۳ـ امور این عالم، دارای زمان‌بندی‌های حساب شده و معیّن است. ﴿**اجلٌ مسّمیً**﴾

٤ـ قهر ناگهانی خداوند برای آمادگی دایمی ماست. ﴿**بغتةً**﴾

۵ ـ قهر الهی قابل پیش‌بینی نیست. ﴿**لا یشعرون**﴾

٦ـ گرچه کفّار به خاطر ناباوری یا استهزا، عذاب فوری را از پیامبر توقّع دارند، ولی بدانند احاطه‌ی دوزخ بر کافران قطعی است. ﴿**لمحیطة بالکافرین**﴾

﴿۵۵﴾ یَوْمَ یَغْشَاهُمُ ٱلْعَذَابُ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَیَقُولُ ذُوقُواْ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

روزی (فرا رسد) که عذاب از بالای سرشان و از زیر پاهایشان آنان را فرا گیرد؛ (در آن روز خداوند) می‌فرماید: بچشید (جزای) کارهایی را که (در دنیا) انجام داده‌اید.

پیام‌ها:

۱ـ عذاب دوزخ، فراگیر است. ﴿**فوقهم... تحت ارجلهم**﴾

۲ـ عذاب دوزخ، تجسّم عملکرد خود ماست. ﴿**ذوقوا ما کنتم تعملون**﴾

۳ـ انسان مسئول سرنوشت خود است. ﴿**ما کنتم تعملون**﴾

٤ـ عذاب فراگیر دوزخ، به خاطر تداوم اعمال ناروای ماست. ﴿**ما کنتم تعملون**﴾

﴿٥٦﴾ یَا عِبَادِیَ ٱلَّذِینَ آمَنُوٓاْ إِنَّ أَرْضِی وَاسِعَةٌ فَإِیَّایَ فَٱعْبُدُونِ

ای بندگانِ با ایمانِ من! همانا زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید.

نکته‌ها:

▣ اسلام هجرت را برای گروهی از مردم واجب کرده است. کسانی که در مناطق کفر و طاغوت زده زندگی می‌کنند و گرفتار ستم و خفقانند و رشد و نجات خود را در هجرت می‌یابند باید هجرت کنند؛ لیکن در برابر این وظیفه، وسوسه‌هایی از درون و بیرون به انسان القا می‌شود که در آیات بعد پاسخ این وسوسه‌ها داده شده است از جمله:

* خطر مرگ. انسان می‌گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. آیه‌ی بعد می‌گوید: هر کجا باشید مرگ را می‌چشید.
* دل کندن از مسکن؛ که برای انسان سخت است و وسوسه می‌شود که هجرت نکند، آیه ۵۸ پاسخ می‌دهد که به‌جای مسکن دنیا به هجرت‌کنندگان، غرفه‌های بهشتی پاداش می‌دهیم.
* سختی‌های هجرت؛ که گاهی مانع هجرت اهل ایمان است. در آیه‌ی ۵۹ می‌فرماید: این وسوسه را باید با صبر و توکّل بر خداوند از بین برد.
* تأمین معاش. کسی‌که به فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد و روزی محروم می‌کند. در آیه ۶۰ پاسخ می‌دهد: روزی‌دهنده خداست وحتّی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می‌دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند.

▣ هجرت، زمینه‌ی پیدایش اخلاص است. کسانی که هجرت نمی‌کنند و خود را وابسته به فرد، حزب، منطقه، قبیله، امکانات و توقّعات این و آن می‌دانند، خواه ناخواه مسائل منطقه‌ای، نژادی، قبیله‌ای، تنگ‌نظری‌های برخاسته از حسادت‌ها و رقابت‌های منفی خودی‌ها و بیگانگان، انسان را از اخلاص خارج می‌کند، و هجرت به مناطقی که مسائل فوق در آن نیست، بهترین زمینه برای پیدایش اخلاص است.

▣ امام باقر علیه‌السلام ذیل این آیه فرمودند: از حاکم فاسق پیروی نکنید و اگر ترسیدید که آنان سبب فتنه و انحراف در دین شما شوند، هجرت کنید. «**لاتطیعوا اهل الفسق من الملوك فان خفتموهم اَن یفتنکم عن دینکم فانّ ارضی واسعة**»[1]

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

۱ـ سختی‌ها و تلخی‌های هجرت را با ندای محبّت آمیز الهی تحمّل کنیم که خداوند به این مؤمنان، عنایت خاص دارد. ﴿**یا عبادی**﴾

۲ـ در انتخاب مسکن، محور را توفیق عبادت قرار دهیم. ﴿**انّ ارضی واسعة فایّای فاعبدون**﴾

۳ـ بندگی خدا باید مستمرّ باشد. ﴿**یا عبادی... فاعبدون**﴾ (شما که بنده هستید، بازهم بندگی کنید تا به درجات والاتری برسید.)

٤ـ هجرتی ارزش دارد که در سایه‌ی ایمان باشد. ﴿**الّذین آمنوا انّ ارضی واسعة**﴾

۵ ـ سیر و سفر باید هدفدار باشد. ﴿**انّ ارضی واسعة فایّای فاعبدون**﴾

٦ـ برای حفظ دین و نجات از طاغوت‌ها هجرت کنیم. ﴿**ارضی واسعة فایّای فاعبدون**﴾

۷ـ کنده شدن از زمین، مقدّمه‌ی کنده شدن از انواع وابستگی‌ها و دل بستن به خداست. ﴿**واسعة فایّای**﴾

۸ـ کسانی که به خاطر وابستگی به مکان یا منطقه‌ای، منحرف می‌شوند، عذرشان پذیرفته نیست، زیرا همواره در زمین، فضایی مناسب برای انجام تکالیف دینی هست. ﴿**ارضی واسعة فایّای فاعبدون**﴾

﴿۵۷﴾ **كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ**

هر نفسی، چشنده‌ی مرگ است؛ سپس به سوی ما باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ شاید این آیه در ارتباط با آیه قبل باشد که اگر در هجرت مرگ انسان فرارسد، در آن صورت تکلیف چیست؟

این آیه پاسخ می‌دهد، آنجا که هجرت لازم است از مرگ نترسید، زیرا مرگ سرنوشت حتمی همه است؛ ولی پایان کار نیست، به سوی ما می‌آیید و ما پاداش هجرت و مرگ در

راه هجرت را به شما عطا خواهیم کرد و ستمکارانی را که شما را مجبور به هجرت کردند کیفر خواهیم داد، گرچه رسیدن به آن پاداش و کیفر طول بکشد. (کلمه‌ی «ثمّ»، بیانگر مدّت زمان طولانی است.)

پیام‌ها:

۱ـ مرگ، استثنا ندارد و برای همه است. ﴿**کلّ نفس ذائقة الموت**﴾

۲ـ مرگ، امری وجودی است، نه عدمی. ﴿**ذائقة الموت ـ ترجعون**﴾

۳ـ مرگ، پایان کار نیست، بازگشت به مبدأ است. ﴿**الینا ترجعون**﴾

﴿۵۸﴾ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَامِلِينَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، قطعاً آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها از زیر آنها جاری است؛ همیشه در آنجا خواهند بود؛ چه خوب است پاداش عمل کنندگان.

نکته‌ها:

▣ شاید این آیه به آیه‌ی ۵۶ اشاره دارد که هجرت را یک نمونه‌ی روشن از عمل صالح می‌شمرد؛ یعنی کسانی که از مسکن خود در دنیا به خاطر اهداف مقدّس هجرت کنند، خداوند مسکن آخرت آنان را تأمین می‌کند.

▣ کلمه‌ی «تَبَوّء» به معنای دادن مسکن دائمی است و «غرفه» به محلّ بلندی گفته می‌شود که بر اطراف، اِشراف داشته باشد.

▣ «الصالحات»، جمعی است که با الف و لام آمده، یعنی همه گونه کارهای نیک انجام دهد.

پیام‌ها:

۱ـ کارهای شایسته، در کنار ایمان ارزشمند است. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾

۲ـ شرط دستیابی به بهشت، ایمان و عمل صالح است. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**

لنبوّئنهم من الجنّة ﴾

٣ـ خداوند، بهشت را برای مؤمنان ضمانت کرده است. («لنبوّئنهم» با لام و نون تأکید آمده که نشانِ قطعی بودن است.)

٤ـ غرفه‌های بهشت، بسیار عالی است. («غرفاً» نکره و همراه با تنوین، نشانه‌ی عظمت و بزرگی است)

٥ ـ نهرهای بهشتی دائماً در جریان است. («تجری» فعل مضارع، نشانه‌ی دوام و استمرار است)

٦ـ اساس دستیابی به بهشت و نعمت‌های بهشتی، عمل است. ﴿نعم اجر العاملین ﴾

﴿٥٩﴾ ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

(مؤمنان صالح) کسانی هستند که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) کرده و بر پروردگارشان توکّل می‌کنند.

﴿٦٠﴾ وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا ٱللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

و چه بسا جنبنده‌ای که نمی‌تواند روزی خود را تأمین کند، خداست که به او و به شما روزی می‌دهد و اوست شنوای دانا.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «تحمل» از ریشه‌ی «حمالة»، به معنای کفالت و برعهده گرفتن است و ممکن است مراد از حمل رزق، ذخیره‌سازی برای آینده باشد.

▣ در آیه‌ی ۵۶ به هجرت سفارش شد، در این آیه می‌فرماید: مهاجرانِ در راه خدا نگران رزق و معاش خود نباشند، خدایی که به انبوه جنبنده‌های ناتوان رزق و روزی می‌دهد، رزق شما را هم خواهد داد.

پیام‌ها:

۱ـ صبر و توکّل، دو نمونه‌ی روشن از عمل صالح است. ﴿**عملوا الصّالحات... الّذین صبروا و... یتوکّلون**﴾

۲ـ ربوبیّت خداوند، زمینه‌ی توکّل بر اوست. ﴿**علی ربّهم یتوکّلون**﴾

۳ـ فشارهای روحی و مشکلات زندگی از موانع راه نیکوکاران است، که باید با صبر و توکّل آنها را برطرف کرد. ﴿**صبروا ـ یتوکّلون**﴾

۴ـ رمز موفقیّت و سعادت در چهار چیز است:

الف: ایمان و انگیزه. ﴿**آمنوا**﴾

ب: کار و کوشش. ﴿**عملوا**﴾

ج: استمرار و استقامت. ﴿**صبروا**﴾

د: توکّل بر خدا، در برابر وسوسه‌ها و نگرانی‌ها. ﴿**علی ربّهم یتوکّلون**﴾

۵ ـ توکّل بر خداوند، باید همراه بکارگیری تمام توان و استقامت درونی باشد. («**صبروا**» خبر از گذشته است که آنان تمام توان خود را قبلاً به کار گرفته‌اند و «**یتوکّلون**» خبر از آینده می‌دهد، یعنی در برابر خطرات و حوادث آینده و پیش‌بینی نشده، بر خداوند توکّل می‌نمایند.)

۶ـ برای تقویت ایمان و توکّل بر خداوند، به الطاف الهی نسبت به موجودات دیگر توجّه کنیم. ﴿**و کاین من دابّة**﴾

۷ـ رزق و روزی به زرنگی نیست. ﴿**لا تحمل رزقها اللّه یرزقها و ایاکم**﴾

۸ ـ برای خداوند، رزق دادن به جنبنده‌های ناتوان و انسان‌های سالم و کاردان، یکسان است. ﴿**یرزقها و ایّاکم**﴾

۹ـ علم و آگاهی خداوند ضامن تأمین روزی موجودات است. ﴿**السمیع العلیم**﴾

﴿٦١﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَ ٱلْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ

و اگر از آنان (مشركان) سؤال كنى: چه كسى آسمان‌ها و زمين را آفريد و خورشيد و ماه را تسخير كرد؟ حتماً خواهند گفت: خدا. پس، (از راه حقّ) به كجا منحرف مى‌شوند؟

نكته‌ها:

▣ «اِفك» به معناى باز گرداندن چيزى از صورت واقعى آن است، يعنى آگاهانه حقيقت را دگرگون مى‌كنند.

▣ مراد از تسخير خورشيد و ماه، تسخير آنها در مدارى است كه براى ما مفيد باشد.[1]

پيام‌ها:

١ـ با طرح سؤال در مورد مبدأ هستى، هم وجدان‌ها را بيدار كنيم و هم ميزان ايمان و عقيده‌ى مردم را بهتر بشناسيم. ﴿ولئن سألتهم﴾

٢ـ در مباحث اعتقادى، از نمونه‌هاى روشن و ملموس استفاده كنيم. (آسمان، زمين، خورشيد و ماه) ﴿السموات والارض ...﴾

٣ـ مشركان، خالق هستى را «خدا» مى‌دانستند و براى چيزهاى ديگر در سرنوشت خود، نقش قائل بودند. ﴿ليقولن اللّه﴾

٤ـ گرايش به حقّ، فطرى است و انحراف مشركان خلاف فطرت و به خاطر القائات بيرونى است. «يؤفكون» به صورت مجهول آمده كه به معناى به انحراف كشيده شدن است، گويا القاى خارجى آنان را به انحراف مى‌كشد.

---

١. تفسير راهنما.

﴿۶۲﴾ أَللَّهُ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

خداوند برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را می‌گسترد و یا تنگ می‌کند، همانا خداوند به هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

▣ کم یا زیاد کردن روزی افراد به وسیله‌ی خداوند، عالمانه و حکیمانه و بر اساس معیارهای پیدا و ناپیداست. در حدیث می‌خوانیم: مصلحت بعضی از بندگان خدا گسترش روزی است و اگر در تنگنای معیشت قرار گیرند، فاسد می‌شوند و بر عکسِ این گروه، صلاح گروهی دیگر در تنگنا بودن است که اگر در توسعه واقع شوند، به فساد کشیده می‌شوند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ کم یا زیاد شدن رزق و روزی، تصادفی نیست. ﴿اللّه یبسط... و یقدر﴾

۲ـ وظیفه‌ی ما کار و تلاش است؛ امّا میزانِ در آمد و رزق در اختیار ما نیست. ﴿اللّه یبسط﴾

۳ـ خواست و مشیّت الهی، آگاهانه و عالمانه است. ﴿لمن یشاء... بکلّ شیء علیم﴾

﴿۶۳﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ قُلْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

و اگر از آنان (مشرکان) بپرسی: چه کسی از آسمان، آبی فرستاد که به وسیله‌ی آن زمین را بعد از مرگش زنده کرد؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش مخصوص خداست؛ امّا بیشتر آنان نمی‌اندیشند.

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان.

نکته‌ها:

▣ ممکن است حمد پیامبر اسلام برای اتمام حجّت بر کفّار باشد، یعنی اکنون که با زبان اقرار به خالقیّت اللّه دارید، خدا را شکر که حجّت بر شما تمام است.

پیام‌ها:

۱ـ طرح سؤال، وسیله‌ای برای نزدیک کردن افکار، فرهنگ‌ها و عقائد گوناگون است. ﴿**لئن سألتهم**﴾

۲ـ منحرفان را به حال خود رها نکنیم، با شیوه‌های مختلف فرهنگی به سراغشان برویم. ﴿**سألتهم**﴾

۳ـ آب، مایه‌ی حیات زمین است. ﴿**فاحیا به الارض**﴾

٤ـ زمین بدون گیاه مرده است. ﴿**بعد موتها**﴾

۵ ـ روش هدایت قرآن، استفاده از رخدادهای طبیعی و محسوس است. (آغاز فصل بهار با نزول باران) ﴿**فاحیا به الارض بعد موتها**﴾

٦ـ خداشناسی فطری است و اگر غبارهای گناه و انحراف، از روی فطرت منحرفان زدوده شود، اعترافات روشن آنها را خواهید یافت. ﴿**لئن سألتهم ـ لیقولنّ اللّه**﴾

۷ـ یکی از نعمت‌های بزرگی که باید شکر آن را به جا آوریم، نور ایمان و فطرت است. ﴿**قل الحمد للّه**﴾

۸ ـ نور فطرت، زمانی انسان را نجات می‌دهد که با تعقّل رشد کند. ﴿**اکثرهم لایعقلون**﴾

۹ـ در قضاوت‌ها، نظر به اقلّیت و اکثریّت نداشته باشیم، چه بسا اقلّیت بر حقّ و اکثریّت بر باطل باشند. ﴿**اکثرهم لایعقلون**﴾

۱۰ـ انجام کارها بدون فکر و اندیشه، موجب سرزنش است. ﴿**اکثرهم لا یعقلون**﴾

﴿٦٤﴾ وَمَا هَـٰذِهِ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ ٱلدَّارَ ٱلْآخِرَةَ لَـهِىَ ٱلْحَيَوَانُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است.

نکته‌ها:

▣ «لهو» به سرگرمی‌هایی گفته می‌شود که انسان را از هدف اصلی و مسائل اساسی باز می‌دارد؛ «لعب» انجام کاری مثل بازی است که قصدی در آن نیست.[1]

▣ ﴿هذه الحياة الدنيا﴾ رمز تحقیر دنیاست، همان‌گونه که ﴿لهی الحیوان﴾ رمز عظمت آخرت.

▣ سؤال: با این که قرآن، خود به کار و تلاش برای آباد کردن زمین و سیر و سفر و بهره‌مند شدن از طبیعت، همسر، زیبایی‌ها، خوراکی‌ها و کسب درآمد، سفارش نموده است، پس چگونه در این آیه می‌فرماید: دنیا جز لهو و لعب نیست؟

پاسخ: کامیابی‌هایی که برای رسیدن به اهداف مقدّس و با روش و ابزار مقدّس و در محدوده‌ی قانون و با رعایت سایر شرایط باشد، همه‌ی آنها مزرعه‌ی آخرت است و آنچه در این آیه تحقیر و مذمّت شده و لهو و لعب معرّفی شده، مواردی است که هدف مقدّسی در کنار آن نباشد و با موازین دینی و قانونی مخالف باشد.

پیام‌ها:

۱ـ آفرینش دنیا، هدفدار و حکیمانه است، لیکن غفلت از آخرت، دنیا پرستی و غرق شدن در آن، سفیهانه است. ﴿لهو و لعب﴾

۲ـ همه جا سکوت در برابر دلخوشی‌های مردم جایز نیست، گاهی باید با نهیب و فریاد، به غافلان هشدار داد. ﴿لهو و لعب﴾

۳ـ در شیوه‌ی تبلیغ، هرگاه امر زشتی را نفی می‌کنید، جایگزین خوبی به او ارائه

---

۱. مفردات راغب.

دهید. ﴿انّ الدّار الآخرة﴾

٤ـ حیاتِ واقعی، حیات آخرت است. ﴿الدّار الآخرة لهی الحیوان﴾

٥ ـ مردم، حقیقت آخرت را نمی‌دانند وگرنه به دنیا دل نمی‌بستند. ﴿لو کانوا یعلمون﴾

﴿٦٥﴾ فَإِذَا رَكِبُواْ فِى ٱلْفُلْكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ

پس هنگامی که بر کشتی سوار شوند (و خطر را احساس کنند،) خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) پس همین که (خداوند) آنان را به سوی خشکی رساند و نجات داد، باز ناگاه به شرک بر می‌گردند.

نکته‌ها:

▣ سؤال: مادّیون در تحلیل خود، برای ریشه‌ی ایمان، مسأله‌ی ترس را مطرح می‌کنند و می‌گویند: سرچشمه‌ی مذهب ترس است. انسانی که بترسد، در کودکی به مادر و در بزرگسالی به قدرتی موهوم به نام خدا پناه می‌برد. آیا این آیه که می‌گوید: بعضی مردم، هنگام احساس خطر و غرق شدن، خدا را می‌خوانند، نظریّه‌ی آنان را تأیید نمی‌کند؟

پاسخ: این آیه می‌فرماید: توجّه به خدا به هنگام ترس است، نه آنکه اصل وجود خدا، مولود ترس است. مثلاً ما به هنگام دیدن سگ و احساس خطر، رو به سنگ می‌رویم؛ امّا این، بدان معنا نیست که اصل سنگ به خاطر سگ به وجود آمده باشد. وجود قدرتی لایزال در هستی، امری فطری است که به هنگام حوادث، مورد توجّه انسان واقع می‌شود.

پیام‌ها:

١ـ ترس، غبارهای غفلت را برطرف و فطرت‌خداجویی را بیدار می‌کند. ﴿فاذا رکبوا... دعوا اللّه...﴾

٢ـ ایمان نباید موسمی و مقطعی باشد. ﴿فلمّا نجّاهم... یشرکون﴾

۳ـ زمین و زمان، مثال‌های قرآن را کهنه نمی‌کند. کشتی‌سواری در طول تاریخ بشر بوده است. ﴿فاذا رکبوا فی الفلک...﴾

٤ـ مهم‌تر از اخلاص، حفظ آن است. ﴿مخلصین ـ اذا هم یشرکون﴾

۵ ـ دعای خالصانه، مستجاب است. ﴿دعوا اللّه مخلصین... فلمّا نجّاهم﴾ (پس از دعا، حرف «فاء» در «فلمّا»، نشانه‌ی استجابت دعا می‌باشد)

٦ـ نجات از مشکلات وحوادث، راهی است برای شکر نه شرک. ﴿اذا هم‌یشرکون﴾

﴿٦٦﴾ لِيَكْفُرُواْ بِمَآ آتَيْنَاهمْ وَلِيَتَمَتَّعُواْ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(بگذار) تا به آنچه به آنان داده‌ایم ناسپاسی کنند و (از لذّت‌های زودگذر زندگی) کامیاب شوند؛ امّا به زودی خواهند فهمید.

نکته‌ها:

▣ مراد از «یکفروا» کفران نعمت است، زیرا در کنار «آتیناهم» یعنی نعمت دادن، آمده است.

پیام‌ها:

۱ـ شرک، نوعی ناسپاسی و کفران نعمت است. ﴿لیکفروا﴾

۲ـ در دنیا راه کامیابی به روی افراد صالح و ناصالح باز است. ﴿آتیناهم﴾

۳ـ به کامیابی‌های همراه با کفر و کفران دلخوش نشوید که پایان شومی دارد. ﴿لیکفروا... ولیتمّتعوا فسوف ...﴾

٤ـ در تربیت، تهدید هم لازم است. ﴿فسوف یعلمون﴾

﴿٦٧﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا جَعَلْنَا حَرَماً آمِناً وَيُتَخَطَّفُ ٱلنَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ ٱللَّهِ يَكْفُرُونَ

آیا ندیدند که ما حرمی امن قرار دادیم و حال آن که مردم از اطرافشان ربوده می‌شدند؟! پس آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خداوند کفر می‌ورزند؟

پیام‌ها:

۱ـ یکی از راه‌های دعوت مردم به خدا، توجّه دادن آنان به نعمت‌های الهی است. ﴿اولم یروا﴾

۲ـ یادآوری ناأمنی‌های پیرامون انسان، امنیّت را در نزد او ارزشمند می‌کند. ﴿یتخطّف الناس من حولهم﴾

۳ـ امنیّت، زمینه و بستر عبادت است؛[1] ولی گروهی قدر آن را نمی‌دانند و به سوی کفر می‌روند. ﴿حرماً آمناً ... أفبالباطل یؤمنون و بنعمة اللّه یکفرون﴾

﴿۶۸﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِٱلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوىً لِّلْكَافِرِينَ

و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد یا هنگامی که حقّ به سراغش آمد آن را تکذیب کند؟ آیا برای کافران، در دوزخ جایگاهی نیست؟

پیام‌ها:

۱ـ وحی را باید بدون کم و زیاد پذیرفت. اضافه کردن هر چیزی به دین، افترا و بدترین ظلم است. ﴿و من اظلم ممّن افتری﴾

۲ـ بدترین ظلم، ظلم فرهنگی است که به تسلیم شدن انسان در برابر حقّ ضربه وارد می‌کند. ﴿ممّن افتری ـ او کذّب﴾

۳ـ عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. ﴿کذّب بالحقّ لما جائه أ لیس فی جهنّم...﴾

﴿۶۹﴾ وَٱلَّذِينَ جَاهَدُواْ فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلْمُحْسِنِينَ

و کسانی که در راه ما (تلاش و) جهاد کردند، راه‌های (قرب به) خود را به آنان نشان خواهیم داد و همانا خداوند با نیکوکاران است.

---

۱. ﴿فلیعبدوا ربّ هذا البیت . الّذی ... آمنهم من خوف﴾. قریش، ۳ ـ ٤.

پیام‌ها:

۱ـ برای رسیدن به هدایت ویژه‌ی الهی، تلاش لازم است و باید گام اوّل را خود انسان بردارد. ﴿**جاهدوا ـ لنهدینّهم**﴾، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**إن تنصروا اللّه ینصرکم**﴾[1]

۲ـ گاهی، یک گام و یک لحظه تلاش خالصانه، هدایت و نجات ابدی را به دنبال دارد. («**جاهدوا**» به صورت ماضی و «**لنهدینّهم**» به صورت مضارع و مستمرّ آمده است.)

۳ـ در مدیریّت و رهبری، لازم نیست تمام ابعاد کار از روز اوّل روشن باشد، همین که گامی الهی بر داشته شد، در وسط راه، هدایت‌های غیبی می‌آید. ﴿**جاهدوا ـ لنهدینّهم**﴾

٤ـ آنچه به تلاش‌ها ارزش می‌دهد، خلوص است. ﴿**فینا**﴾

۵ ـ راه‌های وصول به قرب الهی، محدودیّتی ندارد. ﴿**سبلنا**﴾

٦ـ به وعده‌های خداوند اطمینان داشته باشیم. ﴿**لنهدینّهم**﴾ (حرف لام و نون تأکید، نشانه‌های تأکید است)

۷ـ نشانه‌ی نیکوکار بودن، تلاش در راه حقّ و اخلاص است. ﴿**جاهدوا فینا ـ لمع المحسنین**﴾

۸ ـ همراه بودن خدای بزرگ با بنده‌ای ضعیف، یعنی رسیدن انسان به همه چیز. ﴿**انّ اللّه لمع المحسنین**﴾ چنانکه در دعای عرفه‌ی امام حسین علیه‌السلام می‌خوانیم: «**ماذا فقد مَن وجدك و ماذا وجد مَن فقدك**» هر که تو را یافت، چه کمبودی دارد و هر که تو را از دست داد، چه دارد؟

۹ـ خداوند، هم راه قرب را به ما نشان می‌دهد و هم تا رسیدن به مقصد، دست ما را می‌گیرد. ﴿**لنهدینّهم... مع المحسنین**﴾ «**الحمدللّه ربّ العالمین**»

---

۱. محمّد، ۷.

نام سوره

سیمای سوره‌ی روم

این سوره شصت آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

همانند بسیاری از سوره‌های مکی، موضوع اصلی این سوره، مبدأ و معاد و گفتگوهای اهل ایمان و کفر در این زمینه است.

این سوره با پیشگویی پیروزی رومیان بر ایرانیان در جنگ آغاز می‌شود و به همین مناسبت، سوره «روم» نام گرفته است.

بخش عمده آیات این سوره، به ذکر نعمت‌های الهی در آسمان و زمین و نظام زوجیّت در گیاهان و حیوانات، آفرینش انسان از خاک و پیوند زن و مرد، تلاش در روز و خواب در شب، بارش باران و وزش باد و حیات زمین پس از مرگ می‌پردازد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿١﴾ الٓمٓ ﴿٢﴾ غُلِبَتِ ٱلرُّومُ

الف، لام، میم. رومیان مغلوبِ (ایرانیان) شدند.

﴿٣﴾ فِيٓ أَدۡنَى ٱلۡأَرۡضِ وَهُم مِّنۢ بَعۡدِ غَلَبِهِمۡ سَيَغۡلِبُونَ

(این شکست) در نزدیک‌ترین سرزمین (رخ داد) ولی آنان بعد از مغلوب شدن، در آینده‌ی نزدیکی پیروز خواهند شد.

﴿٤﴾ فِي بِضۡعِ سِنِينَ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ مِن قَبۡلُ وَمِنۢ بَعۡدُ وَيَوۡمَئِذٖ يَفۡرَحُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ

(این پیروزی) در چند سال (آینده خواهد بود)، قبل از پیروزی و شکست و بعد از آن، کار تنها به دست خداست و در آن روز (پیروزی)، مؤمنان خوشحال خواهند شد.

﴿٥﴾ بِنَصۡرِ ٱللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَآءُ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

خداوند هر کس را بخواهد، به یاری خود یاری می‌کند، و او قدرتمند و نفوذ ناپذیر مهربان است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «بِضع» به معنای قطعه است، چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «**فاطمة بضعة منّی**»[۱] فاطمه پاره‌ی تن من است. گاهی مراد از «بِضع»، قطعه‌ای از زمان (بین سه تا نه سال) است.

▣ **سؤال:** پیروزی سپاه روم بر ایرانیان، چه ربطی به مسلمانان دارد که قرآن می‌فرماید: ﴿**یؤمئذ یفرح المؤمنون**﴾

پاسخ: پیامبر اسلام ﷺ نامه‌ای به پادشاهان ایران و روم نوشت و آن دو را به دین مبین اسلام دعوت کرد. خسرو پرویز، شاه ایران نامه رسول خدا ﷺ را پاره کرد، ولی قیصر روم به نامه پیامبر احترام گزارد. مسلمانان دوست داشتند رومیان ـ که به نامه پیامبر احترام کردند ـ پیروز شوند، ولی آنان شکست خوردند ومسلمانان از این حادثه ناراحت شدند. خداوند با نزول این آیات به مسلمانان بشارت داد که اگر چه رومیان شکست خوردند، ولی در آینده نزدیک پیروز خواهند شد و آن پیروزی، سبب شادی مؤمنان خواهد شد.[۲]

آری، جامعه‌ی ایمانی نباید تنها به درون خود بنگرد، بلکه باید نسبت به حوادث تلخ و شیرین سایر ملل نیز عکس العمل نشان دهد.

پیام‌ها:

۱ـ یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن، پیشگویی‌های صادقانه و محقّق آن است. (رومیان، از ایرانیان شکست خوردند، ولی قرآن پیشگویی می‌کند که چند سال دیگر رومیان غالب خواهند شد و چنان شد.) ﴿**غُلبت ـ سیغلبون**﴾

۲ـ با یک شکست، مأیوس نشوید. ﴿**غُلبت ـ سیغلبون**﴾

۳ـ در پیروزی‌ها و شکست‌ها، محوریّت توحید فراموش نشود. ﴿**للّه الامر من قبل و من بعد**﴾

٤ـ هم پیروزی را از او بدانیم و هم ساز و برگ نظامی را. ﴿**بنصر اللّه ینصر**﴾

---

۱. وسائل، ج ۲۰، ص ٦٧. ۲. تفسیر نورالثقلین.

۵ ـ دلیل نصرت الهی، عزّت و رحمت اوست. ﴿ینصر... و هو العزیز الرحیم﴾

﴿٦﴾ وَعْدَ ٱللَّهِ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ وَعْدَهُ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

(این پیروزی) وعده‌ی الهی است. خداوند از وعده‌اش تخلّف نمی‌کند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

پیام‌ها:

۱ـ از تحقّق وعده‌های الهی برای دعوت مردم به ایمان، استفاده کنید. ﴿وعد اللّه لا یخلف اللّه وعده﴾

۲ـ سرچشمه تخلّف از وعده‌ها، یا عجز است یا جهل و یا پشیمانی، که خداوند از آنها منزّه است. ﴿لا یخلف اللّه وعده﴾

۳ـ خلف وعده زشت است، ولی خلف وعید، نوعی رحمت است. ﴿لا یخلف اللّه وعده﴾

٤ـ اکثر مردم در وفا کردن خداوند به وعده‌هایش تردید دارند. ﴿لا یخلف اللّه وعده و لکن اکثر الناس لا یعلمون﴾

۵ ـ اکثریّت ملاک نیست؛ دانش، ایمان و تعهّد مهم است. ﴿اکثر الناس لا یعلمون﴾

﴿٧﴾ يَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِّنَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ ٱلْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ

(مردم) فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌شناسند، و آنان از آخرت غافلند.

پیام‌ها:

۱ـ کوته‌بینی، سطحی‌نگری و توجّه نکردن به ماورای مادّیات، نوعی جهل است. ﴿لکن اکثر الناس لا یعلمون یعلمون ظاهراً...﴾

۲ـ انسان باید ژرف‌نگر و عمیق باشد، نه ظاهربین و غافل. ﴿یعلمون ظاهراً... و هم عن الآخرة هم غافلون﴾

۳ـ دنیا بد نیست، غفلت از آخرت بد است. ﴿عن الآخرة هم غافلون﴾

٤ـ علم به ظواهرِ دنیای مادّی بدون توجّه به آخرت، مورد انتقاد است. ﴿**یعلمون ظاهراً... عن الآخرة هم غافلون**﴾

۵ ـ دنیا ظاهر و باطنی دارد و آخرت، باطن دنیاست. ﴿**ظاهراً ـ عن الآخرة**﴾

٦ـ توجّه به ظواهر دنیا، سبب غفلت از آخرت است. ﴿**یعلمون ظاهراً... هم عن الآخرة هم غافلون**﴾

﴿۸﴾ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُواْ فِيۤ أَنفُسِهِم مَّا خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيراً مِّنَ ٱلنَّاسِ بِلِقَآيِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ

آیا آنان در وجود خودشان فکر نکردند؟ خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز بر اساس حقّ و زمان‌بندی معیّن نیافریده است، و بی‌شک بسیاری از مردم به لقای پروردگارشان (در قیامت) کفر می‌ورزند.

پیـام‌ها:

۱ـ تفکّر، داروی بیماری غفلت است. ﴿**هم غافلون او لم یتفکّروا**﴾

۲ـ تفکّر، زمانی مفید و سازنده است که دور از هیاهو و تأثیرات منفی و بر اساس عقل و فطرت باشد. ﴿**فی انفسهم**﴾

۳ـ آفرینش، هم هدفدار است و هم زمان‌بندی دارد. ﴿**خلق... بالحقّ و اجلٍ مُسمّیً**﴾

٤ـ دنیا، مدّت زمانی بیش نیست. ﴿**اجلٍ مُسمّیً**﴾

۵ ـ نتیجه‌ی فکر سالم، ایمان به حقّانیّت و هدفداری هستی و آخـرت است و نتیجه‌ی بی‌فکری، کفر و انکار معاد است. ﴿**یتفکّروا ـ لکافرون**﴾

﴿۹﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُواْ ٱلْأَرْضَ وَعَمَرُوهَآ أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَـٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟ آنها نیرومندتر از اینان بودند و زمین را زیرورو کردند و بیش از آنچه اینان آباد کردند، آن را آباد ساختند، و پیامبرانشان همراه با (معجزه و) دلایل روشن به سراغشان آمدند، (امّا آنها انکار کردند و به قهر خدا گرفتار شدند) پس خداوند به آنان ستم نکرد، بلکه آنها بر خود ستم کردند.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه السلام درباره‌ی معنای «اوَلم یسیروا فی الارض» فرمودند: «مراد تدبّر و سیر در تاریخ اقوام گذشته در قرآن است».[۱]

▣ درباره‌ی لزوم آشنایی با تاریخ و تدبّر در آن، حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندش می‌فرماید: گرچه عمر زیادی ندارم، ولی با تاریخ گذشتگان چنان آشنا هستم که گویی عمر تاریخ را دارم.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ مطالعه‌ی تاریخ، سیر و سفر و استفاده از تجربه‌ی دیگران، از راه‌های شناخت، و ترک آن مورد توبیخ است. ﴿اولم یسیروا﴾

۲ـ آگاهی از تاریخ و فلسفه‌ی آن و آشنایی با سرنوشت اقوام پیشین، انسان را از ظاهربینی نجات می‌دهد. ﴿یعلمون ظاهرا ـ اَوَلم یسیروا﴾

۳ـ تحوّلات تاریخی بر اساس قوانین ثابت است که می‌توان از گذشته، برای

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

امروز و فردا درس گرفت. ﴿**فینظروا**﴾

٤ـ سیر و سفر باید عامل توجّه و به دور از غفلت باشد. ﴿**فینظروا**﴾

۵ ـ به سرنوشت و عاقبت اقوام گذشته بنگرید، نه به جلوه‌های روزمرّه‌ی آنان. ﴿**کیف کان عاقبة ...**﴾

٦ـ قبل از اسلام، تمدّن و قدرت‌های بزرگی پدیدار شده و نابود شده‌اند. ﴿**من قبلهم**﴾

۷ـ اگر خدا غضب کند، هیچ قومی با هیچ قدرتی تاب مقاومت ندارد. ﴿**کانوا اشدّ منهم قوّة**﴾

۸ ـ توجّه به هلاکت و نابودی قدرت‌های بزرگ، عامل بازدارنده‌ی غرور است. ﴿**کانوا اشدَّ منهم قوّة**﴾

۹ـ سعادت و خوشبختی تنها در قدرت و آبادانی نیست، بلکه در ایمان و پیروی از انبیاست. ﴿**اشدَّ منهم قوّة... و عمروها اکثر ممّا عمروها... کانوا انفسهم یظلمون**﴾

۱۰ـ فریفتگی به قدرت و ثروت، از موانع ایمان به انبیا است. ﴿**عمروها اکثر ممّا عمروها و جائتهم رسلهم بالبیّات...**﴾

۱۱ـ در تبلیغ و تربیت، از شیوه‌ها و استدلال‌های روشن استفاده کنیم. ﴿**جائتهم رسلهم بالبیّات...**﴾

۱۲ـ خداوند، عادل و مهربان است؛ عامل اصلی هلاکت اقوام پیشین، خود آنان هستند. ﴿**فما کان اللّه لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون**﴾

۱۳ـ سرپیچی از دستورهای انبیا، ظلم به نفس و در پی‌دارنده‌ی عذاب است. ﴿**انفسهم یظلمون**﴾

﴿۱۰﴾ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَآئُواْ ٱلسُّوٓأَىٰٓ أَن كَذَّبُواْ بِآيَـاتِ ٱللَّـهِ وَ كَانُواْ بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ

سپس عاقبت کسانی که کارهای بد مرتکب شدند، این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آن را به مسخره می‌گرفتند.

پیام‌ها:

۱ـ تکذیب کنندگان و مسخره‌کنندگان، هیچ بهره‌ای از کارشان جز عذاب سوء ندارند. ﴿ثمّ کان عاقبة الّذین اساؤُ السُّوآیٰ ـ کذّبوا ـ یستهزؤُن﴾

۲ـ سقوط انسان، مراحلی دارد: ابتدا گناه، ﴿اساؤُ السُّوآیٰ﴾ سپس تکذیب، ﴿کذّبوا﴾ و آنگاه استهزا. ﴿یستهزؤون﴾

﴿۱۱﴾ **أللَّهُ يَبْدَؤُاْ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**

خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را تجدید می‌کند، آنگاه به سوی او باز گردانده می‌شوید.

﴿۱۲﴾ **وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُبْلِسُ ٱلْمُجْرِمُونَ**

و روزی که قیامت بر پا می‌شود، تبهکاران نومید و غمگین می‌شوند.

﴿۱۳﴾ **وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَآئِهِمْ شُفَعَآؤُاْ وَكَانُواْ بِشُرَكَآئِهِمْ كَافِرِينَ**

و برای آنان از شریکانی (که برای خدا قرار داده‌اند) شفیعانی نخواهد بود، و آنان (در آن روز) به شریکان خود کافر می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «یُبْلِسُ» از «ابلاس»، به معنای غم و اندوهی است که ناشی از شدّت یأس باشد. واژه‌ی «ابلیس» نیز از همین ریشه است.

پیام‌ها:

۱ـ در بحث و استدلال، از امور محسوس، برای مسائل معقول شاهد بیاوریم. ﴿یبدؤُا الخلق ثم یعیده﴾ آفرینش نخستین، دلیل قدرت بر آفرینش دیگری است.

۲ـ بازگشت به سوی خدا و حضور در قیامت، اجباری است. ﴿الیه تُرجعون﴾

۳ـ به سرمستی امروز تبهکاران ننگرید که روز غم‌انگیزی در پیش دارند. ﴿یوم...

یُبلس المجرمون ﴾

٤ـ به شفاعت‌های خیالی، دل نبندیم. ﴿لم یکن ... شُفعائوا ﴾

۵ ـ در قیامت، عشق‌های کاذب به کدورت، کفر و تنفّر تبدیل می‌شود. ﴿کانوا بشرکائهم کافرین ﴾

﴿۱٤﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ

و روزی که قیامت بر پا می‌شود، در آن روز (مردم) از هم جدا می‌شوند.

﴿۱۵﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِى رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ

پس کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام دادند، پس آنان در باغی (از بهشت) شادمان خواهند بود.

نکته‌ها:

▣ «رَوضة»، به باغی گفته می‌شود که آب و درخت فراوان دارد.

▣ کلمه «یُحبرون» از «حِبر»، به معنای حالت سروری است که آثار آن در چهره نمایان شود.

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت، پاکان از ناپاکان جدا می‌شوند. ﴿یتفرّقون ﴾ (قیامت از یک سو ﴿یوم الجمع ﴾[۱] روز گردهمایی است و از سوی دیگر ﴿یوم الفصل ﴾[۲]، روز جدایی.)

۲ـ قیامت روز پایان پیوندها و دوستی‌های غیر الهی است. ﴿یتفرّقون ﴾

۳ـ ایمان همراه با عمل و کارهای خوب ارزشمند است. ﴿آمنوا و عملوا الصّالحات ﴾

٤ـ ایمان و انگیزه، مهم‌تر از عمل است. ﴿آمنوا و عملوا الصّالحات ﴾

۵ ـ شرط رستگاری و ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است. ﴿فامّا الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات فهم فی روضة یحبرون ﴾

---

۱. شوری، ۷. ۲. صافّات، ۲۱.

﴿۱٦﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَلِقَآءِ ٱلْآخِرَةِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ فِى ٱلْعَذَابِ مُحْضَرُونَ

و امّا کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند، پس احضارشدگان در عذابند.

﴿۱۷﴾ فَسُبْحَانَ ٱللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ

پس خدا را تنزیه کنید به هنگامی که وارد شب می‌شوید و هنگامی که به صبح درمی‌آیید.

﴿۱۸﴾ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَعَشِيّاً وَحِينَ تُظْهِرُونَ

و حمد و ستایش در آسمان‌ها و زمین و هنگام شب و هنگامی که ظهر می‌کنید، مخصوص اوست.

نکته‌ها:

▣ بعضی معتقدند این آیات به اوقات نمازهای پنجگانه در صبح و ظهر و شام اشاره دارد.

▣ ممکن است جمله‌ی «**فسبحان اللّه**» و جمله‌ی «**له الحمد**»، فرمان به تسبیح و حمد باشد که در قالب خبر آمده است.

پیام‌ها:

۱ـ با بیان سرنوشت خوبان و بدان، دیگران را به خوبی‌ها تشویق و از بدی‌ها پرهیز دهیم. ﴿**فامّا الّذین آمنوا... و امّا الّذین کفروا...**﴾

۲ـ تکذیب آیات و قیامت، از کفر و عناد انسان سرچشمه می‌گیرد. ﴿**الّذین کفروا و کذّبوا بآیاتنا و لقاء الآخرة**﴾

۳ـ سرنوشت انسان، درگرو عملکرد خود اوست. ﴿**کفروا و کذّبوا... فاولئك فی العذاب**﴾

٤ـ در اوقات پنجگانه‌ی نماز، ذات مقدّس الهی نیز سبحان اللّه گفته است.

﴿فسبحان اللّه ... ﴾

۵ ـ بعضی زمان‌ها، برای ذکر خداوند مناسب‌تر است. ﴿حین تمسون و حین تصبحون ﴾

٦ـ تنزیه خداوند و پاک دانستن او از عیب‌ها، بر ستایش او تقدّم دارد. ﴿سبحان اللّه ـ له الحمد ﴾

۷ـ تسبیح و حمد، در همه‌ی مکان‌ها (آسمان‌ها و زمین) و همه‌ی زمان‌ها یک ارزش است. ﴿تمسون ـ تصبحون ـ السّموات والارض ﴾

﴿۱۹﴾ يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَىِّ وَيُحْىِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ

زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و مرده را (نیز) از زنده بیرون می‌کشد، و زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند، و شما نیز (روز قیامت) این گونه بیرون آورده می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ برای خارج شدن مرده از زنده و زنده از مرده، مصادیق و نمونه‌های زیادی در تفاسیر بیان شده است، از جمله: ایجاد انسان از نطفه و ایجاد نطفه از انسان. فرزند مؤمن از والدین کافر و بالعکس، که همه‌ی اینها نشانه‌ی قدرت مطلقه‌ی خداوند در جهان و توانایی او در برپایی قیامت و حشر موجودات است.

پیام‌ها:

۱ـ در معاد شک نکنید، زیرا کار خداوند میراندن و برانگیختن است. (با ارائه‌ی نمونه‌ها، ابهامات و تردیدها را از بین ببرید.) ﴿یحی الارض... کذلك تُخرجون ﴾

﴿۲۰﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَآ أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ

و از نشانه‌های الهی آن است که شما را از خاکی (پست) آفرید، پس (به صورت) بشری به هر سوی پراکنده شدید.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، یازده مورد تعبیر «و من آیاته» به کار رفته که هفت موردش در این سوره است.

▣ در آیه‌ی قبل، خروج مرده از زنده و بالعکس به طور کلّی و سربسته مطرح شد و این آیه نمونه‌ی آن مطلب کلّی است.

پیام‌ها:

۱ـ بهترین راه خداشناسی، تفکّر در آفرینش است. ﴿و من آیاته ...﴾

۲ـ نشانه‌های الهی قابل شمارش نیست، آنچه گفته می‌شود اندکی از بسیار است. ﴿من آیاته﴾

۳ـ در میان آفریده‌ها، انسان بارزترین آنهاست. (آیاتی که درباره‌ی نشانه‌های قدرت الهی است، از انسان شروع می‌شود.) ﴿من آیاته ان خلقکم من تراب﴾

٤ـ خودشناسی، مقدّمه‌ی خداشناسی است. ﴿من آیاته أن خلقکم من تراب﴾

۵ ـ منشأ وجودی همه‌ی انسان‌ها خاک است. (تفاخرهای بی‌ارزش را کنار بگذاریم.) ﴿من تراب﴾

٦ـ در خاک، حسّ و حرکت نیست، ولی در انسان هست و این، نشانه‌ی قدرت و عظمت پروردگار است. ﴿خلقکم من تراب... تنتشرون﴾

﴿۲۱﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَن خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْكُنُوَاْ إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه‌ی شدید و رحمت قرار داد؛ بی شک در این (نعمت الهی،) برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌های قطعی است.

نکته‌ها:

▣ یاد خداوند مایه‌ی آرامش دل و روح است، ﴿**بذکر اللّه تطمئن القلوب**﴾[۱] و همسر مایه‌ی آرامش جسم و روان. ﴿**أزواجاً لتسکنوا الیها**﴾[۲]

پیام‌ها:

۱ـ آفرینش، هدفدار است. ﴿**خلق لکم**﴾

۲ـ زن و مرد از یک جنس هستند. (بر خلاف پاره‌ای عقاید خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست‌تر یا از جنس دیگر می‌پندارند.) ﴿**من أنفسکم**﴾

۳ـ همسر باید عامل آرامش باشد نه مایه‌ی تشنّج و اضطراب. ﴿**لتسکنوا الیها**﴾

٤ـ هدف از ازدواج، تنها ارضای غریزه‌ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. ﴿**لتسکنوا الیها**﴾

۵ ـ نقش همسر، آرام بخشی است. ﴿**لتسکنوا الیها**﴾

٦ـ محبّت، هدیه‌ای الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی‌آید. ﴿**جَعَلَ**﴾ (مودّت و رحمت، هدیه‌ی خدا به عروس و داماد است.)

۷ـ هر کس با هر عملی که آرامش و مودّت و رحمت خانواده را خدشه‌دار کند، از مدار الهی خارج و در خطّ شیطان است. ﴿**جعل بینکم ...**﴾

۸ ـ رابطه‌ی زن و مرد، باید بر اساس مودّت و رحمت باشد. ﴿**مودّة و رحمة**﴾ (مودّت و رحمت، عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است.)

۹ـ مودّت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. (مودّت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده می‌شود و رحمت بدون مودّت نیز دوام ندارد.) ﴿**مودّة و رحمة**﴾

۱۰ـ تنها اهل فکر می‌توانند به نقش سازنده‌ی ازدواج پی ببرند. ﴿**لقوم یتفکّرون**﴾

---

۱. رعد، ۲۸. ۲. روم، ۲۱.

﴿۲۲﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ

و از نشانه‌های الهی، آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛ همانا در این امر برای دانشمندان نشانه‌هایی قطعی است.

پیام‌ها:

۱ـ آفرینش آسمان‌ها و زمین،از نشانه‌های قدرت بی‌پایان الهی است. ﴿و من آیاته خلق السّموات و الارض﴾

۲ـ تفاوت نژادها و زبان‌ها، راهی برای خداشناسی است. ﴿و من آیاته... اختلاف ألسنتکم و ألوانکم﴾

۳ـ هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد و تغییر آن نه کمال است و نه لازم. (هیچ کس حقّ ندارد نژادها و زبان‌های دیگر را تحقیر نماید.) ﴿و من آیاته... اختلاف ألسنتکم و ألوانکم﴾

٤ـ یکسان بودن شکل و رنگ همه‌ی انسان‌ها با ابتکار و نوآوری و بدیع بودن خداوند سازگار نیست. ﴿و من آیاته اختلاف السنتکم...﴾

۵ ـ انسان عالم و فهمیده، از اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها به معرفت الهی می‌رسد ولی جاهل، رنگ و زبان را وسیله‌ی تحقیر و تفاخر قرار می‌دهد. ﴿للعالمین﴾

﴿۲۳﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُم بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَآؤُكُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

و از نشانه‌های الهی، خوابیدن شما در شب و روز، و تلاش شما در کسب فضل پروردگار است؛ همانا در این امر برای گروهی که (حقایق را) می‌شنوند نشانه‌هایی قطعی است.

پیـام‌ها:

۱ـ نعمت‌های الهی را ساده ننگیریم؛ خواب نیز یک نعمت بزرگ است. ﴿و من آیاته منامکم﴾

۲ـ خواب، مقدّمه‌ی تلاش است. ﴿منامکم... وابتغاؤکم﴾

۳ـ کار و تلاش برای کسب معاش، امری پسندیده و نشانه‌ای الهی است. ﴿و من آیاته... ابتغاؤکم﴾

٤ـ اصل خواب برای شب است و خواب در روز، برای استراحت جزیی است. ﴿منامکم باللیل والنهار﴾

۵ ـ فضل الهی گسترده است ولی تلاش ما برای کسب آن لازم است. ﴿ابتغاؤکم﴾

٦ـ نعمت‌هایی که دریافت می‌کنیم، به خاطر استحقاق نیست، بلکه لطف و فضل الهی است. ﴿من فضله﴾

﴿۲٤﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفاً وَطَمَعاً وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَيُحْيِ بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و از نشانه‌های الهی آن است که برق (آسمان) را که مایه‌ی بیم و امید است به شما نشان می‌دهد و از آسمان، آبی می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، همانا در این امر برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌هایی قطعی است.

نکته‌ها:

▣ در این آیه و آیات قبل، چهار تعبیر به چشم می‌خورد: ﴿یتفکّرون﴾، ﴿للعالمین﴾، ﴿یسمعون﴾ و ﴿یعقلون﴾.

برای عملی شدن این چهار تعبیر، چهار مرحله‌ی طبیعی بیان شده است:

۱. انسان در آغاز، فکر می‌کند. «یتفکّرون»

۲. سپس می‌فهمد و عالم می‌شود. «للعالمین»

۳. کسی‌که آگاه شد، حرف‌ها را با دقّت گوش می‌دهد و نکته سنجی می‌کند. «**یسمعون**»
۴. در اثر شنیدن عمیق، به تعقل و اندیشیدن می‌رسد. «**یعقلون**»

پیام‌ها:

۱ـ بیم و امید، در کنار هم سازنده است. ﴿**خوفاً و طمعاً**﴾
۲ـ برقِ آسمان، بارش و سبز شدن زمین تصادفی نیست، بلکه بر اساس یک برنامه‌ی دقیق و حساب شده است. ﴿**البرق... ینزّل... فیُحی**﴾
۳ـ نظام آفرینش، بر اساس اسباب و علل پایه ریزی شده است. ﴿**فیُحیی به**﴾
٤ـ پائیز و بهار، ریزش و رویش گیاهان، از نشانه‌های قدرت خداوند در آفرینش است. ﴿**فیحیی به الارض بعد موتها**﴾
۵ ـ خداشناسی باید بر اساس علم و فکر و تعقّل باشد. ﴿**لایات لقوم یعقلون**﴾

﴿۲۵﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَآءُ وَٱلْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ إِذَآ أَنتُمْ تَخْرُجُونَ

و از نشانه‌های الهی آن است که آسمان و زمین به فرمان او بر پاست؛ پس هرگاه شما را از زمین فرا خواند، ناگهان (از قبر) بیرون می‌آیید (و در صحنه‌ی قیامت حاضر شوید).

نکته‌ها:

▣ در این آیات، هم آفرینش انسان از خاک، نشانه‌ی قدرت الهی شمرده شد، ﴿**خلقکم من تراب**﴾ هم مرگ و خروج انسان از قبر. ﴿**من الارض اذا انتم تخرجون**﴾
▣ خداوند در این آیه و پنج آیه‌ی قبل، پانزده مرتبه مردم را مخاطب قرار داده و نعمت‌های خود را برشمرده که این، یکی از شیوه‌های تبلیغ است.

پیـام‌ها:

۱ـ استواری نظام آفرینش، نه تصادفی است و نه به دست دیگران، به اراده الهی است. ﴿تقوم ... بامره﴾

۲ـ پیدایش معاد، با اراده و دعوت خداوند انجام می‌گیرد. ﴿دعاکم دعوةً﴾

۳ـ دعوت پیامبر خدا، مرده را زنده می‌کند، ﴿ثمّ ادعُهنّ یأتینك سعیا﴾[1] تا چه رسد به دعوت الهی. ﴿دعاکم دعوة من الارض اذا أنتم تخرجون﴾

٤ـ ایمان به مبدأ، مقدّمه‌ی ایمان به معاد است. کسی که نظام هستی را بر پا کرد، شما را نیز پس از مرگ زنده می‌کند. ﴿تقوم السّماء... اذا أنتم تخرجون﴾

۵ ـ معاد، جسمانی است. ﴿من الارض ... تخرجون﴾

٦ـ پیدایش معاد، دفعی است نه تدریجی. ﴿اذا أنتم تخرجون﴾

﴿۲٦﴾ وَلَهُ مَن فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ

و هر که در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، همه برای او فرمانبردارند.

﴿۲۷﴾ وَهُوَ ٱلَّذِی یَبْدَؤُاْ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِیزُ ٱلْحَكِیمُ

و او کسی است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را (باز می‌گرداند و) تجدید می‌کند و این کار برای او (از آفرینش نخستین) آسان‌تر است، و قدرت برتر در آسمان‌ها و زمین مخصوص اوست؛ و او غلبه‌ناپذیر و دانا به حقایق امور است.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از ﴿من فی السّموات﴾ یا فرشتگانی هستند که مطیع فرمان خدایند و یا مـوجوداتِ صاحب شعور دیگری که هنوز برای بشر شناخته نیست.

---

۱. بقره، ۲٦۰.

پیام‌ها:

۱ـ در جهان بینی الهی، همه‌ی هستی آگاهانه و خاضعانه، تسلیم و سرسپرده‌ی خدای متعال هستند. ﴿**کلّ له قانتون**﴾

۲ـ خداوند در همه چیز یکتاست:

در مالکیّت: ﴿**له من فی السّموات**﴾

در عبادت: ﴿**کل له قانتون**﴾

در خالقیّت: ﴿**هوالّذی یبدء الخلق ثمّ یعیده**﴾

در کمالات: ﴿**وله المثل الاعلی**﴾

۳ـ توجّه به آفرینش ابتدایی، کلید آشنایی با معاد است. ﴿**یبدء ـ ثمّ یعیده**﴾

٤ـ مطابق فهم مردم سخن بگویید. (با این که برای خداوند هیچ کاری سخت‌تر و یا آسان‌تر از کار دیگر نیست ولی باز هم کلمه‌ی ﴿**اهون**﴾ به کار رفته است.)

۵ ـ صفات خداوند از تصوّر و قلم و بیان انسان، برتر است. ﴿**و له المثل الاعلی**﴾

٦ـ هیچ کس و هیچ چیز را با خداوند مقایسه نکنید. ﴿**و له المثل الاعلی**﴾

۷ـ مقتضای حکمت وقدرت الهی، پیدایش معاد است. ﴿**ثمّ یعیده... هوالعزیز الحکیم**﴾

﴿۲۸﴾ ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَل لَّكُم مِّن مَّامَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن شُرَكَآءَ فِى مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَآءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

خداوند برای شما، مثالی از خودتان زده است (و آن این که) آیا در آنچه ما روزی شما کردیم، از بردگانتان شریکانی را می‌پذیرید، تا آنان در رزق، مساوی (و شریک) شما باشند؟ و آیا همان‌طور که از یکدیگر می‌ترسید از بردگانتان می‌ترسید؟! (شما که در یک لقمه‌ی نان، حاضر نیستید با زیردستان خود شریک باشید، چگونه بت‌های بی روح را شریک خدا می‌دانید؟!) ما آیات خود را برای گروهی که می‌اندیشند، این گونه شرح می‌دهیم.

پیـام‌ها:

۱ـ استفاده از مثال، از روش‌های تبلیغ و تربیت است. ﴿**ضرب لکم مثلاً**﴾

۲ـ آنچه برای خود نمی‌پسندیم، برای دیگران هم نپسندیم. ﴿**هل لکم ... من شرکاء**﴾

۳ـ وجدان خود را قاضی کنید و بیاندیشید؛

شما که انسان‌های مشابه امّا زیردست خود را شریک خود نمی‌دانید، چگونه غیر مشابه خدا را شریک او می‌دانید؟!

شما که برای یک لحظه شریک را تحمّل نمی‌کنید، چگونه برای خداوند شریک دائمی می‌پذیرید؟!

شما که شریک در بهره‌گیری از رزق را قبول نمی‌کنید، چگونه شریک در آفرینش را برای او می‌پذیرید؟!

شما که از دخالت افراد مشابه خود بیمناکید، چگونه سنگ و چوب را در کار خدا دخالت می‌دهید؟!

شما که مالک حقیقی نیستید، حاضر به شریک شدن نیستید، چگونه سنگ و چوب را شریک آفریدگار و مالک حقیقی قرار می‌دهید؟

٤ـ شریک داشتن، سبب دلهره است. ﴿**شرکاء... تخافونهم**﴾

﴿۲۹﴾ بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَهْوَآءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَن يَهْدِى مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ

آری، کسانی که ظلم کردند، بدون آگاهی، از هوس‌های خود پیروی نمودند. پس کسی را که خدا گمراهش کرد، چه کسی می‌تواند هدایت کند؟ برای آنان هیچ گونه یاوری نیست.

پیـام‌ها:

۱ـ مشرکان تعقّل نمی‌کنند و به خود ظلم می‌کنند. ﴿**لقوم یعقلون بل اتّبع الّذین ظلموا**﴾

۲ـ مشرک، برای شرک خود برهان علمی ندارد و سرچشمه‌ی انحرافش

هوس‌های درونی است. ﴿اتّبع ... أهواءهم بغیر علم﴾

۳ـ شرک، ظلم به خود است. ﴿اتّبع الّذین ظلموا أهواءهم﴾

٤ـ تمایلات انسان، متنوّع است. ﴿أهواءهم﴾

۵ ـ خداوند کسانی را گمراه می‌کند که به جای پیروی از علم و عقل، پیرو هوس‌های خود باشند. ﴿اتّبع ... أهواءهم... أضل اللّه﴾

٦ـ مشخصات مشرک چند چیز است:

ستمگری: ﴿ظلموا﴾

بی‌منطقی: ﴿بغیر علم﴾

گمراهی: ﴿أضل اللّه﴾

بی‌یاوری: ﴿ما لهم من ناصرین﴾

۷ـ ستمگران هواپرست، روزی غریب وتنها خواهند ماند. ﴿اتّبع... اهواءهم... ما لهم من ناصرین﴾

﴿۳۰﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

پس با گرایش به حقّ به این دین روی بیاور، (این) فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است، برای آفرینش الهی دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل خواندیم که همه‌ی هستی در برابر خدا فروتن است، «کلّ له قانتون» و آغاز و انجام هستی و مَثَل اَعلی و عزّت و حکمت از اوست، و شرک چیزی جز خیال و ظلم نیست، این آیه می‌فرماید: پس روی خود را خالصانه متوجّه دین کن.

▣ فطرت در لغت به معنای خلقت و شکافتن پرده‌ی عدم و آفرینش یک موجود است. گویا

خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که به حقّ تمایل دارد و از باطل بیزار است. درست همانند علاقه‌ی مادر به فرزند که امری تعلیمی نیست، بلکه فطری و غریزی است.

▣ در روایات، جمله‌ی ﴿**فاقم وجهك للدّين**﴾، به اقامه‌ی نماز و توجّه به قبله و اسلام، اخلاص و توحید معنا شده است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ رهبر دینی جامعه، باید ابتدا حقّ گرایی کامل خود را تثبیت کند، بعد به ارشاد دیگران بپردازد. ﴿**فاقم وجهك للدّين**﴾

۲ـ انسان ذاتاً دین‌گرا و طرفدار حقّ است. ﴿**للدين حنيفاً فطرت اللّه التى فطر النّاس عليها**﴾

۳ـ بر خلاف تصوّر گروهی که می‌گویند: انسان مثل ظرفی خالی است که با آداب و رسوم و افکار حقّ یا باطل پر می‌شود و نظام‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به او رنگ می‌دهند، خداوند شناخت حقّ و حقّ گرایی را به ودیعت نهاده است. ﴿**فطرت اللّه ...**﴾

٤ـ معنای فطری بودن دین، بی نیازی از تلاش در راه اقامه‌ی آن نیست. ﴿**اقم... فطرت اللّه**﴾

۵ ـ انحراف، یک عارضه است؛ زیرا گرایش به دین حقّ، در نهاد هر انسانی نهفته است. ﴿**فطر النّاس عليها**﴾

٦ـ دین فطری، ثابت و پایدار است. ﴿**فطرالناس عليها... ذلك الدين القيّم**﴾

۷ـ تکوین و تشریع با یکدیگر هماهنگ است. ﴿**فطرالناس عليها... ذلك الدين القيّم**﴾

۸ ـ حرکت در مسیر دین، حرکت در مسیر فطرت است. ﴿**فاقم.... فطرت اللّه**﴾

۹ـ امور فطری انسان کم و زیاد می‌شود؛ امّا به کلّی محو نمی‌شود. ﴿**لا تبديل لخلق اللّه**﴾

---

۱. تفسیر راهنما.

۱۰ـ گرایش‌های حقّ طلبانه‌ای که در درون انسان نهفته شده، با تغییر مکان و زمان عوض نمی‌شود. ﴿لا تبديل لخلق اللّه﴾

۱۱ـ هر گونه گرایش سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نژادی و اقلیمی که در درون انسان سرچشمه‌ای نداشته باشد، پایدار نیست. ﴿ذلك الدين القيّم﴾

۱۲ـ اسلام، تنها دین پایدار است. ﴿ذلك الدين القيّم﴾

﴿۳۱﴾ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(شما نیز بر اساس همان فطرت)، به سوی او روی آورید و از او پروا کنید و نماز را بر پا کنید و از مشرکان نباشید.

﴿۳۲﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعاً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

از کسانی که دین خود را جدا و پراکنده کردند و به دسته‌ها و فرقه‌ها تقسیم شدند؛ و هر گروهی به آنچه نزد آنهاست شادمانند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «منيبين» از «انابه»، به معنای رجوع مکرّر و مداوم است.

▣ در آیه‌ی قبل، به شخص پیامبر فرمود: «فأقم وجهك»، در این آیه به همه‌ی مردم دستور انابه و بازگشت به سوی خدا می‌دهد. ﴿منيبين اليه﴾

پیام‌ها:

۱ـ گرایش فطری و درونی به دین را با مناجات و انابه و تقوا و نماز شکوفا نمایید. ﴿منيبين اليه ...﴾

۲ـ تقوا و نماز، همسوی فطرت است. ﴿فطرت اللّه... واتّقوه و اقيموا الصلاة﴾

۳ـ توبه و انابه، باید با کناره‌گیری از گناه و انجام واجبات همراه باشد. ﴿منيبين... و اتّقوه و اقيموا الصلاة﴾

٤ـ در سایه‌ی توبه و تقوا و نماز، قدرت فاصله گرفتن از شرک و تفرقه را پیدا می‌کنید. ﴿منیبین الیه... و لا تکونوا من المشرکین﴾

۵ ـ اگر عبادت فردی، با کناره‌گیری از تفرقه‌های مذهبی همراه نباشد، کارساز نیست. ﴿لا تکونوا ... من الّذین فرّقوا﴾

٦ـ اقامه‌ی نماز، تجلّی روح تقوا در انسان است. ﴿واتّقوه و اقیموا الصّلاة﴾

۷ـ شرک، تنها پرستیدن خورشید و ماه و بت نیست؛ هر کس که عامل تفرقه در دین خدا شود، مشرک است. ﴿من المشرکین من الّذین فرّقوا دینهم﴾

۸ ـ مشرکان در صدد تفرقه‌ی دینی مردم هستند. ﴿المشرکین... الّذین فرّقوا دینهم﴾

۹ـ جنجال‌ها و تفرقه‌های دینی، مانع شکوفایی فطرت و روح توبه و تقوا و نماز است. ﴿فرّقوا دینهم﴾

۱۰ـ گاهی گروه‌گرایی و دلخوشی به آنچه که داریم، ما را از حقّ‌گرایی دور می‌کند. ﴿کلّ حزب بمالدیهم فرحون﴾

﴿۳۳﴾ وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْاْ رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَآ أَذَاقَهُم مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ

و هرگاه زیانی به مردم رسد، توبه‌کنان پروردگار خود را می‌خوانند و به سوی او باز می‌گردند؛ امّا چون خداوند از طرف خود رحمتی به آنان بچشاند، گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می‌ورزند.

پیام‌ها:

۱ـ ضررها از خود ماست، ولی رحمت‌ها از خداوند است. ﴿مسّ الناس ضُرٌّ ـ منه رحمةً﴾

۲ـ گروهی از مردم تنها در حال سختی و مصیبت خدا را می‌خوانند، در حالی که مؤمن باید در همه حال خدا را بخواند. ﴿ضرّ دعوا ربّهم منیبین﴾

۳ـ نشانه‌ی فطری بودن گرایش به خدا آن است که هرگاه سختی‌ها و فشارها،

غبار غفلت را بر طرف کند، انسان به سوی او توجّه می‌کند. ﴿فطرت اللّه... اذا مسّ الناس ضرّ دعوا ربّهم﴾

٤ـ انسان، کم ظرفیّت و ضعیف است، با اندکی زیان ناله می‌کند و با چشیدن رحمت غافل می‌شود. ﴿ضرٌّ دعوا ـ رحمة ... یشرکون﴾

۵ ـ رفاه، زمینه‌ی غفلت است. ﴿اذاقهم منه رحمةً... یشرکون﴾

٦ـ گروهی از انسان‌ها ناسپاس‌اند. (همین که رحمتی می‌چشند، به جای شکر، شرک می‌ورزند.) ﴿اذاقهم منه رحمةً... یشرکون﴾

۷ـ دعای مضطرّ مستجاب می‌شود. ﴿ضرّ دَعَوا... اذاقهم منه رحمة﴾

۸ ـ زندگی بشر، آمیزه‌ای از تلخی‌ها و شیرینی‌هاست. ﴿ضُرٌّ... رحمة﴾

﴿۳٤﴾ لِيَكْفُرُواْ بِمَآ آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

تا سرانجام درباره‌ی آنچه به ایشان بخشیده‌ایم کفران پیشه کنند، پس کام بگیرید که به زودی خواهید دانست (نتیجه‌ی کفر و کفران چیست).

﴿۳۵﴾ أَمْ أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَاناً فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُواْ بِهِ يُشْرِكُونَ

آیا ما بر ایشان حجّت و دلیل محکمی نازل کرده‌ایم؟ دلیلی که درباره‌ی شرک آنان سخنی بگوید (آن را موجّه بداند)؟!

پیام‌ها:

۱ـ شرک، گامی به سوی کفر و ناسپاسی است. ﴿یشرکون لیکفروا﴾ بازگشت به سوی شرک، نوعی کفران نعمت است.

۲ـ یکی از برنامه‌ها و سنّت‌های الهی، مهلت دادن به منحرفان است. ﴿فتمتّعوا﴾

۳ـ در ارشاد و تربیت، گاهی تهدید و توبیخ لازم است. ﴿فتمتّعوا فسوف تعلمون﴾

چندین چراغ دارد و بیراهه می‌رود بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش

٤ـ در کنار تندترین تهدیدها، از منطق غافل نشویم. ﴿**فتمتّعوا فسوف تعلمون أم انزلنا علیهم سلطانا**﴾

۵ ـ عقیده‌ای درباره‌ی خداوند، حقّ و پذیرفتنی است که مورد تأیید خداوند باشد. ﴿**أم أنزلنا علیهم سلطانا**﴾

٦ـ نه شرک دلیلی دارد و نه مشرک منطقی. ﴿**أم أنزلنا علیهم سلطانا**﴾

۷ـ دلیل و استدلال باید گویا و روشن باشد. ﴿**سلطانا فهو یتکلّم**﴾

۸ ـ توجّه به غیر خدا ممکن است برای هر کسی پیش بیاید، ولی استمرار آن خطرناک است. ﴿**کانوا به یشرکون**﴾

﴿۳٦﴾ وَإِذَآ أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُواْ بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ

و هرگاه به مردم رحمتی چشانیم، به آن شاد شوند و اگر به خاطر دستاورد گذشته (و اعمال بد) آنها، ناگواری (و مصیبتی) به آنان رسد، ناگهان مأیوس می‌شوند.

پیام‌ها:

۱ـ انسان، شخصیّتی تأثیرپذیر و انفعالی دارد. ﴿**فرحوا... یقنطون**﴾

۲ـ رحمت از خداست و ناگواری‌ها از عملکرد خود ما. ﴿**اذقنا النّاس رحمة ـ سیّئة بما قدّمت ایدیهم**﴾

۳ـ انسانِ دور از خدا، پوک و کم ظرفیّت است؛ با اندکی نعمت، مست می‌شود و با کمی تلخی و غم، به بن بست می‌رسد.[1] ﴿**رحمة فرحوا ـ سیّئة ... یقنطون**﴾ در صورتی که خداوند از مردم تحمّل و ظرفیّتی را می‌خواهد که از دست رفتن نعمت‌ها آنان را نگران و به دست آوردن نعمت‌ها آنان را سرعت نکند.

---

۱. تنوین در کلمات «رحمة و سیّئة»، بر قلّت و کمی دلالت می‌کند.

﴿لکیلاتأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم﴾[۱]

٤ـ برخورداری از رحمت، قطعی است، ولی مبتلا شدن به ناگواری قطعی نیست. ﴿اذا... اِن...﴾ (برای برخورداری از رحمت، کلمه‌ی «اذا» بکاررفته که به معنای انجام قطعی است، ولی برای گرفتار شدن، کلمه‌ی «اِن» بکار رفته که به معنای غیر قطعی بودن است.)

﴿۳۷﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا ندیدند که خداوند برای هر کس بخواهد (طبق حکمت)، روزی را گسترش می‌دهد و (یا) تنگ می‌سازد؟ البتّه در این (توسعه و ضیق) برای کسانی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی قطعی است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «یقدر» از «قدر»، هم به معنای اندازه‌گیری است و هم به معنای سخت‌گیری؛ امّا در اینجا چون در کنار «یبسط» آمده، مراد تنگی و سختی است.

پیام‌ها:

۱ـ توجّه به این‌که رزق به دست خداست، انسان را از یأس و ناامیدی باز می‌دارد. ﴿یقنطون اَوَلم یروا﴾

۲ـ انسان باید برای کسب معاش تلاش کند، ولی بداند که تقدیر معیشت به دست خداست. ﴿اللّه یبسط ـ یقدر﴾

۳ـ در همه‌ی قرآن توسعه‌ی روزی، قبل از تنگی آن مطرح شده است و این نشانه‌ی رحمت گسترده‌ی اوست. ﴿یبسط ـ یقدر﴾

٤ـ توسعه‌ی روزی را به خاطر زرنگی خود ندانیم. ﴿ان اللّه یبسط الرّزق﴾

---

۱. حدید، ۲۳.

۵ ـ اگر توسعه و تنگی روزی به دست اوست، این همه حرص چرا؟ ﴿**انّ اللّه یبسط الرزق... و یقدر**﴾

٦ـ تنها اهل ایمان از دقّت در روزی رسانی خداوند، درس و عبرت می‌گیرند. (ولی افراد غافل همه چیز را سطحی می‌پندارند.) ﴿**لآیات لقوم یؤمنون**﴾

﴿۳۸﴾ فَآتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ ٱللَّهِ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

(اکنون که دانستی توسعه‌ی رزق به دست خداست،) پس حقّ خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را ادا کن. این (انفاق) برای کسانی که خواهان خشنودی خدا هستند بهتر است، و آنان همان رستگارانند.

نکته‌ها:

▣ در روایات آمده است: همین که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم ﷺ فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیدند.[۱]

▣ گرچه خطاب آیه به پیامبر اکرم ﷺ است، ولی تمام مردم مخاطب آن می‌باشند.

▣ مراد از «**وجه اللّه**»، نیّت خالصانه در انفاق است، همان گونه که در مورد انفاق اهل‌بیت علیهم السلام می‌خوانیم: ﴿**انّما نطعمکم لوجه اللّه**﴾[۲]

پیام‌ها:

۱ـ مالک اموال خداوند است، موارد مصرف مال را هم باید خداوند مشخّص کند. ﴿**فَآتِ**﴾

۲ـ در انفاق و کمک، خویشان بر دیگران مقدّمند. ﴿**ذا القربی... والمسکین ...**﴾

۳ـ بستگان بر انسان و دارایی انسان حقّ و حقوقی دارند. ﴿**حقّه**﴾ آری، خویشاوندی، زمینه‌ی پیدایش حقوق است.

---

۱. تفاسیر مجمع البیان و نورالثّقلین. ۲. انسان، ۹.

٤ـ فرمان دینی با عواطف طبیعی هماهنگ است. دستور رسیدگی به بستگان فقیر همان خواسته عاطفی انسان است. ﴿**فآت ذا القربى حقّه...**﴾

٥ ـ محرومان در مال اغنیا حقّ دارند و در پرداخت حقّشان نباید بر آنان منّت گزارد. ﴿**حقّه**﴾

٦ـ اسلام، حامی مستضعفان و حاکم اسلامی مسئول فقرزدایی از جامعه‌ی مسلمانان است. (بنابر این‌که پیامبر به عنوان حاکم اسلامی مخاطب واقع شده باشد. ﴿**فآت... والمسكين...**﴾

۷ـ حتّی ثروتمندانی که موقّتاً گرفتار بی پولی می‌شوند، باید حمایت شوند. ﴿**وابن السبيل**﴾

۸ ـ ادای حقوق دیگران ارزش است، نه جمع دارایی و ثروت. ﴿**ذلك خير**﴾

۹ـ ثروت می‌تواند وسیله‌ای برای تقرّب به خداوند قرار گیرد. ﴿**فآت ذا القربى حقّه... يريدون وجه اللّه**﴾

۱۰ـ امتیاز انفاق اسلامی بر انفاق دیگران، قصد قربت است. ﴿**يريدون وجه اللّه**﴾

۱۱ـ امر به نیکی، باید با تشویق همراه باشد. ﴿**ذلك خير... هم المفلحون**﴾

۱۲ـ رستگاری در گرو عمل خالصانه است. ﴿**يريدون وجه اللّه و أولئك هم المفلحون**﴾

﴿۳۹﴾ وَمَآ آتَيْتُم مِّن رِّباً لِّيَرْبُوَاْ فِيۤ أَمْوَالِ ٱلنَّاسِ فَلَا يَرْبُواْ عِندَ ٱللَّهِ وَ مَآ آتَيْتُم مِّنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ ٱللَّهِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُضْعِفُونَ

و آنچه شما به رسم ربا دادید که بر اموال مردم (رباخوار) افزوده شود، پس نزد خداوند فزونی نخواهد یافت، و آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و رضای خدا را می‌طلبید پس آنان (که چنین کنند پاداشی) چند برابر دارند.

پیام‌ها:

۱ـ مقدار و کمیّت پول مهم نیست، انگیزه و هدف پرداخت مهم است. ﴿**من رِباً... من زكاةٍ**﴾

۲ـ رشدی که از ربا حاصل می‌شود، کاذب و ظاهری است، نه واقعی و نزد خداوند. ﴿فلایربوا عند اللّه﴾

۳ـ امتیاز اسلام در آن است که علاوه بر فقرزدایی از محرومان، رشد معنوی پرداخت کنندگان را نیز در نظر دارد. ﴿تریدون وجه اللّه﴾

٤ـ توجّه به اخلاص، مسأله‌ای جدّی است و باید با تأکید بیان شود، زیرا کار و تلاش بدون انگیزه‌ی الهی، ارزشی ندارد. ﴿تریدون وجه اللّه﴾(«وجه اللّه»، در این آیه و آیه قبل تکرار شده است.)

۵ ـ پرداخت خالصانه‌ی زکات، موجب ازدیاد و رشد است. ﴿زکاة تریدون وجه اللّه فاولئك هم المضعفون﴾

٦ـ مؤمن باید در تشخیص سود و زیان، دنیا و آخرت، فرد و جامعه و جسم و روح را با هم به حساب آورد. (گرچه در دید مادّی، پرداخت زکات، مایه‌ی کمبود مال است، ولی با توجّه به فقرزدایی از جامعه، دل کندن از دنیا و ذخیره شدن برای آخرت، به سود زکات دهنده است.) ﴿أولئك هم المضعفون﴾

۷ـ اخلاص، مقام انسان را بالا می‌برد و به نقطه‌ی برتر می‌رساند. (با توجّه به خطاب «تریدون وجه اللّه» باید بگوید: «أنتم المضعفون» ولی می‌فرماید: ﴿أولئك هم المضعفون﴾، گویا آنان به یک نقطه‌ی اوج رسیده‌اند.)

﴿۴۰﴾ أَللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُمْ مَّن يَفْعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَىْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

خداوند کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی داد، آنگاه شما را می‌میراند، سپس زنده می‌کند؛ آیا از شریک‌هایی که شما برای خدا گرفته‌اید کسی هست که ذرّه‌ای از این کارها را انجام دهد؟ او منزّه و برتر است از آنچه شریکش قرار می‌دهند.

نکته‌ها:

▣ در این آیه به چهار صفت الهی اشاره شده که هر یک به تنهایی برای تسلیم و تعبّد انسان کافی است، آفرینش انسان، دلیل مستقّلی بر لزوم بندگی انسان است. ﴿**اعبدوا ربّکم الّذی خلقکم**﴾[1] روزی دادن خداوند به ما، دلیل بر لزوم بندگی ماست. ﴿**فلیعبدوا ربّ هذا البیت . الّذی اطعمهم من جوع**﴾[2] میراندن و زنده کردن نیز هر یک به تنهایی، دلیل لزوم تعبّد و تسلیم انسان در برابر پروردگار متعال است. ﴿**اللّه الّذی خلقکم ثمّ رزقکم ثمّ یمیتکم ثمّ یحییکم**﴾

پیام‌ها:

۱ـ مرگ و زندگی، گذشته، حال و آینده و رزق و روزی ما به دست خداست. ﴿**خلقکم، رزقکم، یمیتکم، یحییکم**﴾

۲ـ کارهای گذشته، دلیل بر قدرت خداوند بر کارهای آینده است. (آفریدن، روزی دادن و میراندن، نشانه‌ی قدرت خدا بر زنده کردن انسان پس از مرگ است.) ﴿**خلقکم ـ رزقکم ـ یمیتکم ـ یحییکم**﴾

۳ـ روش مقایسه در تعلیم و تبلیغ، از بهترین روش‌هاست. ﴿**اللّه خلقکم ثمّ رزقکم ... هل من شرکائکم**﴾

٤ـ با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. ﴿**هل من شرکائکم من یفعل ...**﴾

۵ ـ قدرت‌های غیر الهی استقلالی از خود ندارند، نه تنها از انجام کارهای بزرگ بلکه از آفریدن کوچک‌ترین موجود نیز عاجزند. ﴿**من شیء**﴾

٦ـ هیچ یک از وسایل، اسباب، مقدّمات و شرایط آفرینش را شریک خدا نپنداریم. ﴿**سبحانه و تعالی عما یشرکون**﴾

۷ـ شرک، توهین به مقام پروردگار است و انسان باید او را منزّه و برتر از هرگونه شریک بداند. ﴿**سبحانه و تعالی**﴾

---

۱. بقره، ۲۱. ۲. قریش، ۳ ـ ٤.

۸ـ شرک، با هر نام و آرم و شکلی که باشد باطل و محکوم است. ﴿**عمّا یشرکون**﴾

﴿۴۱﴾ ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِی ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِی ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ ٱلَّذِی عَمِلُواْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند، فساد در خشکی و دریا آشکار شده است، تا (خداوند) کیفر بعضی اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حقّ) بازگردند.

نکته‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «حیات جنبندگان در خشکی و دریا وابسته به باران است که اگر باران نبارد، در خشکی و دریا فساد می‌شود و همین که گناهان انسان زیاد شد، باران نازل نمی‌شود».[۱]

▣ در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی شوریٰ می‌خوانیم: ﴿**ما أصابکم من مصیبة فبما کسبت أیدیکم و یعفوا عن کثیر**﴾ هر مصیبتی به شما رسد به خاطر عملکرد شماست، ولی بدانید که خداوند به خاطر رحمت و لطفش از بسیاری گناهانتان می‌گذرد. (اگر بخواهد کیفر همه‌ی کارهای شما را بدهد، احدی روی زمین باقی نمی‌ماند.) برخی سختی‌ها و تلخی‌های دنیوی، گوشه‌ای از کیفر گناهان انسان است.

پیام‌ها:

۱ـ شرک، سبب فساد و تباهی در زمین است. ﴿**عمّا یشرکون ـ ظهر الفساد**﴾

۲ـ اعمال انسان، در طبیعت اثر می‌گذارد. اعمال ناروای انسان، مانع از سودبخشی آب و خاک و عامل بروز پدیده‌های ناگوار است. ﴿**ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت أیدی النّاس**﴾

۳ـ فساد محیط زیست، به خاطر عملکرد انسان است. ﴿**ظهر الفساد... بما کسبت...**﴾

---

۱. تفسیر راهنما.

٤ـ همه‌ی کیفرها به قیامت واگذار نمی‌شود، بلکه بعضی کیفرها در همین دنیا تحقّق می‌یابد. ﴿**لیذیقهم بعض الّذی**﴾

٥ ـ آنجا که هدف هشدار و اصلاح است، گاهی اندکی تنبیه کافی است. ﴿**لیذیقهم بعض الّذی عملوا لعلّهم یرجعون**﴾

٦ـ هدف از چشاندن کیفر بعضی گناهان، توبه و بازگشت است. ﴿**لعلّهم یرجعون**﴾ (باید از بلاها درس گرفت.)

﴿٤٢﴾ قُلْ سِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ

بگو: در زمین سیر کنید پس بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما (زندگی می‌کردند و) بیشترشان مشرک بودند چگونه بود.

پیام‌ها:

۱ـ جهانگردی هدفدار، مورد سفارش اسلام است. ﴿**قل سیروا...**﴾

۲ـ حفظ آثار عبرت‌انگیز برای آیندگان، لازم است. ﴿**سیروا ـ فانظروا**﴾

۳ـ تاریخ از منابع شناخت است. مطالعه‌ی تاریخ و بهره‌گیری از حوادث گذشته، چراغ راه آینده است. ﴿**فانظروا**﴾

٤ـ سنّت‌ها و قوانین حاکم بر تاریخ، ثابت است. (با مطالعه‌ی علل حوادث دیروز، می‌توان راه امروز را شناسایی کرد.) ﴿**فانظروا**﴾

٥ ـ یک جامعه با اکثریّت منحرف، به قهر الهی مبتلا خواهد شد، گرچه تعدادی خوبان هم در آن باشند. ﴿**أکثرهم مشرکین**﴾ (هرگاه در منطقه‌ای اکثریّت مردم فاسد شدند، جهاد و یا هجرت از آن جا لازم است.)

﴿٤٣﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ ٱلْقَيِّمِ مِن قَبْلِأَنْ يَأْتِىَ يَوْمٌ لَّامَرَدَّ لَهُ مِنَ ٱللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ

(حال که دانستی فرجام شرک هلاکت است،) پس به دین استوار ایمان بیاور، پیش از آن که روزی بیاید که برای آن برگشتی از (قهر) خدا ممکن نیست، در آن روز مردم از هم جدا (و دسته دسته) می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ «یصّدّعون» از «صدع»، به معنای شکستن و پراکندن است. در این جا مراد روزی است که مردم مؤمن از افراد منحرف جدا می‌شوند و هر یک به سویی می‌روند.

پیام‌ها:

۱ـ هم دین باید محکم، استوار ومنطقی باشد و هم دیندار، جدّی و عاشق. ﴿فأقم... للدّین القیّم﴾

۲ـ توجّه به دین باید در متن کارها و با تمام وجود باشد، نه در حاشیه و با کراهت. ﴿فأقم وجهك للدین﴾

۳ـ دین اسلام، بر پا دارنده‌ی همه‌ی مصالح فردی و اجتماعی است. ﴿للدّین القیّم﴾

٤ـ از فرصت‌ها استفاده کنیم. ﴿فأقم... قبل ان یأتی﴾

۵ ـ اگر به خطرات قیامت توجّه کنیم، دینداری ما جدّی می‌شود. ﴿فأقم... قبل ان یأتی یوم...﴾

٦ـ رویکرد تمام عیار به دین، سبب نجات در قیامت می‌شود. ﴿فأقم وجهك... قبل ان یأتی یوم...﴾

﴿٤٤﴾ مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ

هر کس کفر ورزد، کفرش به زیان اوست و کسانی که کار شایسته انجام دهند (سعادت ابدی را) برای خودشان آماده می‌کنند.

﴿٤٥﴾ لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْكَافِرِينَ

تا (خداوند) کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از فضل خویش پاداش دهد؛ (و کافران را محروم کند، زیرا) او کافران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل فرمود: در قیامت، مردم پراکنده و در گروه‌های مختلف از هم جدا می‌شوند، این آیه، جدایی مذکور را توضیح می‌دهد که هر یک از اهل ایمان و کفر به پاداش و کیفر خود می‌رسند.

▣ «یمهدون» از «مهد»، به معنای محلّی است که برای استراحت آماده شده و در اینجا به معنای زمینه‌سازی و آماده‌سازی است.

پیام‌ها:

۱ـ انسان، دارای اختیار است و ایمان و کفر را خود انتخاب می‌کند. ﴿**مَن کفر ـ مَن عمل**﴾

۲ـ تشویق و تنبیه هر دو لازم است. ﴿**فعلیه کفره ـ فلانفسهم**﴾

۳ـ کفر و ایمان مردم، در خداوند اثری ندارد. ﴿**فعلیه کفره ـ فلانفسهم یمهدون**﴾

گر جمله‌ی کاینات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد

٤ـ ایمان و عمل صالح، شما را مغرور نکند، زیرا که دریافت هر نعمتی از فضل خداست. ﴿**لیجزی ... من فضله**﴾

۵ ـ کفر به تنهایی سبب بدبختی است، گرچه کار خلافی نکند، ولی ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه نیازمند عمل صالح است. ﴿**مَن کَفر ـ آمنوا و عملوا الصّالحات**﴾

٦ـ در قیامت، فضل الهی شامل حال کسانی است که اهل ایمان و عمل صالح باشند، نه دیگران. ﴿**لیجزی الّذین آمنوا و عملوا الصالحات من فضله**﴾

۷ـ برای رفتن به بهشت، ایمان تنها کافی نیست، بلکه اعمال صالح نیز لازم است. ﴿آمنوا و عملوا الصّالحات﴾

﴿٤٦﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَن يُرْسِلَ ٱلرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ ٱلْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و از نشانه‌های الهی این است که بادها را می‌فرستد، تا مژده (باران) دهند و بخشی از رحمتش را به شما بچشاند و کشتی‌ها بـه فـرمانش حـرکت کنند، و شما از فضل او (روزی) بجویید، شاید شکرگزاری کنید.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «ریح» در مورد بادهای تند و مضرّ و کلمه‌ی «ریاح» درباره‌ی بادهای مفید به کار می‌رود. از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که گاهی هنگام وزیدن باد می‌فرمود: «**اللّهم اجـعلها ریاحا و لا تجعله ریحاً**» پروردگارا! این باد را سودمند قرار ده و آن را زیانبار مکن.[۱]

▣ برخی از فواید وزش باد عبارت است از: انتقال ابرها و فشردن آنها در یکدیگر، تعدیل گرما و سرما، تصفیه‌ی هوا و جا به جاکردن هوای سالم، رساندن اکسیژن به انسان‌ها و کربن به گیاهان، تلقیح و بارور کردن گیاهان، حرکت کشتی‌ها، تولید برق، پراکنده ساختن بذرها به اطراف و ... .

پیـام‌ها:

۱ـ هیچ چیز تصادفی روی نمی‌دهد، حتّی وزش بادها نیز بـا اراده‌ی خـداونـد حکیم است. ﴿**یُرسل الریاح**﴾

۲ـ آنچه از برکات باد دریافت می‌کنیم، بخشی از آیات و رحـمت‌های اوست. ﴿**من آیاته... من رحمته**﴾

۳ـ حرکت کشتی در دریا به دست خداست، نه ناخدا! ﴿**لتجری الفلك بامره**﴾ این

---

۱. تفاسیر کشّاف و المنیر.

خداوند است که با وضع قوانین طبیعت، زمینه حرکت کشتی روی آب را فراهم ساخته است.

٤ـ تلاش برای روزی حلال، سفارش قرآن است. ﴿لتبتغوا من فضله﴾

٥ ـ باد نیز نعمتی است که شکر می‌طلبد، گرچه ما توجّه نداریم. ﴿لعلّكم تشكرون﴾

﴿٤٧﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلاً إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَآءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَٱنتَقَمْنَا مِنَ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ وَكَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ

و البتّه ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان دلایل روشن برای مردم آوردند، (برخی ایمان آوردند و بعضی کفر ورزیدند) پس، از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، و (مؤمنان را یاری کردیم که) یاری مؤمنان حقّی است بر عهده‌ی ما.

نکته‌ها:

▣ در این آیه چهار برنامه و سنّت الهی مطرح شده است:

الف: سنّت فرستادن پیامبر.

ب: سنّت معجزه داشتن انبیا.

ج: کیفر مجرمان.

د: نصرت مؤمنان

▣ مسأله‌ی نصرت مؤمنان، در قرآن مکرّر مطرح شده است از جمله:

الف: اگر شما خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند. ﴿إن تنصروا اللّه ينصركم﴾[۱]

ب: کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند، ما راه‌های خود را به آنان نشان خواهیم داد. ﴿والّذين جاهدوا فينا لنهدينّهم سبلنا﴾[۲]

ج: ما قطعاً پیامبران و مؤمنان را یاری خواهیم کرد. ﴿انّا لننصر رسلنا والّذين آمنوا﴾[۳]

---

۱. محمّد، ۷. ۲. عنکبوت، ٦۹. ۳. غافر، ۵۱.

د: عاقبت و سرانجام نیک، از آنِ متّقین و پرهیزکاران است. ﴿**والعاقبة للمتّقين**﴾[۱]

▣ پیامبر اسلام ﷺ خاتم انبیاست و بعد از او پیامبری نیست، لذا کلمه‌ی «**من قبلك**» مکرّر در قرآن آمده، ولی کلمه‌ی «**من بعدك**» نیامده است.

پیام‌ها:

۱ـ آشنایی با تاریخ، عامل تسلّی است. ﴿**من قبلك رسلا ـ فانتقمنا ـ نصرالمؤمنين**﴾

۲ـ ابتدا کار فرهنگی و ارشاد، سپس برخورد با مجرمان. ﴿**فجاءوهم بالبيّنات فانتقمنا**﴾

۳ـ مخالفان انبیا، مجرمانی محکوم و مغلوب هستند. ﴿**فانتقمنا ـ اجرموا**﴾

٤ـ انتقام از مجرم، یکی از مصادیق نصرت مؤمنان است. ﴿**فانتقمنا من الّذين اجرموا ـ نصرالمؤمنين**﴾

۵ ـ پیروزی مؤمنان، وعده‌ی قطعی خداوند است. (گرچه در ظاهر شهید شوند ولی به هدفشان می‌رسند.) ﴿**كان حقاً علينا**﴾

٦ـ گرچه انسان از خدا طلبی ندارد، ولی خداوند یاری مؤمنان را بر خود لازم کرده است. ﴿**حقّاً علينا**﴾

﴿٤٨﴾ أَللَّهُ ٱلَّذِى يُرْسِلُ ٱلرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِى ٱلسَّمَآءِ كَيْفَ يَشَآءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفاً فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلاَلِهِ فَإِذَآ أَصَابَ بِهِ مَن يَشَآءُ مِن عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

خداوند کسی است که بادها را می‌فرستد و ابری برمی‌انگیزد و آن را در آسمان، هر گونه بخواهد می‌گستراند و آن را بخش بخش می‌کند، پس می‌بینی که باران از لابلای آن (ابر) بیرون می‌آید. پس هرگاه آن (باران) را به هر کس از بندگانش که بخواهد برساند، به ناگاه آنان شادمان گردند.

---

۱. اعراف، ۱۲۸.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «کِسَف» جمع «کِسْفَه» به معنای قطعه و مراد از آن پاره‌های ابر است.

▣ «وَدْق» هم به ذرّات کوچک گفته می‌شود و مراد از آن در اینجا قطراتِ باران است.

پیام‌ها:

۱ـ تحوّلات طبیعی، نشانه‌ی قدرت، حکمت و تدبیر خداست. ﴿اللّه الّذی یرسل...﴾

۲ـ اراده‌ی الهی از طریق اسباب طبیعی محقّق می‌شود. ﴿یرسل الریاح فتثیر سحاباً﴾

۳ـ برای تشکیل ابرها، بادهای متعدّدی از جناح‌های سرد و گرم نقش دارند. («الریاح»، به صورت جمع آمده است.)

٤ـ از فوائد باد، زمینه‌سازی برای نزول باران است. ﴿یُرسل الریاح...فترى الودق﴾

۵ ـ حرکت ابرها و بارش باران‌ها، با اراده و خواست خداست. ﴿کیف یشاء﴾

﴿٤٩﴾ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْهِم مِّن قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ

و هر چند پیش از آن که (باران) بر آنان نازل شود، (آری،) پیش از آن نومید بودند.

﴿٥٠﴾ فَٱنظُرْ إِلَىٰٓ آثَارِ رَحْمَتِ ٱللَّهِ كَيْفَ يُحْيِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند. همانا خداست زنده کننده‌ی مردگان و او بر هر چیزی قدرت دارد.

پیام‌ها:

۱ـ سختی‌ها و نومیدی‌ها، لذّت نعمت‌ها را چند برابر می‌کند. ﴿یستبشرون ـ و ان کانوا ... لمبلسین﴾

آب کم جو تشنگی آور به دست تا که جوشد آبت از بالا و پست

۲ـ باران، رحمت الهی است. ﴿فانظر الی آثار رحمت اللّه﴾
۳ـ بارش باران و حیات مجدّد زمین، نشانه‌ای از برپایی قیامت است. ﴿یحی الارض ـ لمحی الموتی﴾ صحنه‌ی مرگ و حیات، هر لحظه جلو چشم ماست، ﴿انّ ذلك لمحی الموتی﴾ و مشت نمونه‌ی خروار است. ﴿انّ ذلك لمحی الموتی﴾

﴿۵۱﴾ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحاً فَرَأَوْهُ مُصْفَرّاً لَظَلُّواْ مِن بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ

و اگر بادی (آفت زا) بفرستیم، و (مردم زمین سرسبز) را زرد شده ببینند، بعد از آن کفر خواهند ورزید.

﴿۵۲﴾ فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْاْ مُدْبِرِينَ

(دلهای اینان مرده است) پس تو نمی‌توانی مردگان را شنوا کنی، و این دعوت را به گوش کران آنگاه که پشت کنان روی می‌گردانند، برسانی.

پیام‌ها:

۱ـ بادهای مهلک و آفت زا، بی‌ضابطه و تصادفی نیست. ﴿ارسلنا ریحاً﴾
۲ـ بادهای مخرّب، نسبت به بادهای مفید کم هستند. ﴿ارسلنا ریحاً﴾ (در حالی که درباره‌ی بادهای مفید فرمود: «یرسل الریاح»)
۳ـ گاهی انسان با یک حادثه‌ی تلخ، از مدار توحید خارج می‌شود و در مدار کفر و شرک قرار می‌گیرد. ﴿لظلّوا من بعده یکفرون﴾ (گاهی یک باد زیانبار، حال شادی، «یستبشرون» را به حال ناکامی، «یکفرون» تبدیل می‌کند.)
٤ـ در ارشاد و تبلیغ، کامل بودن مرشد و شیوه‌ی ارشاد و محتوای آن، کافی نیست؛ قابلیّت طرف نیز لازم است. ﴿انك لا تسمع الموتی﴾
۵ ـ ناشنوا، گاهی با نگاه به حرکت لب‌ها مطالبی را می‌فهمد، ولی مصیبت آنجاست که هم گوش ناشنوا باشد و هم انسان به گوینده پشت کند که در این حال اشاره را هم نمی‌فهمد. این، مَثَل کسانی است که به حقّ پشت کنند.

﴿ولا تسمع الصمّ الدعاء اذا ولّوا مدبرين﴾

٦ـ اعراض از حقّ، وقتی خطرناک است که پشت کردن به حقّ، با عنایت و لجاجت باشد و شیوه‌ی دائمی افراد قرار گیرد. ﴿مدبرين﴾

﴿٥٣﴾ وَمَآ أَنتَ بِهَادِ ٱلْعُمْيِ عَن ضَلَٰلَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ

و تو هدایت کننده‌ی کوران از گمراهیشان نیستی، تنها کسانی سخنت را به گوش می‌گیرند که به آیات ما ایمان دارند و اهل تسلیم هستند.

پیام‌ها:

۱ـ وظیفه‌ی پیامبران، ارشاد مردم است، نه اجبار آنان به پذیرش هدایت. ﴿ما انت بهاد العمی﴾

۲ـ پذیرش مردم، محدود است. ﴿ان تُسمع الاّ مَن یؤمن﴾

۳ـ داشتن روحیّه‌ی تسلیم در برابر حقّ، زمینه‌ساز دریافت‌های معنوی است. ﴿ان تُسمع الاّ... مسلمون﴾

زمین شوره سنبل بر نیارد در آن تخم عمل ضایع مگردان

٤ـ ایمان به تنهایی کافی نیست، تسلیم لازم است. ﴿من یؤمن بآیاتنا فهم مسلمون﴾

﴿٥٤﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْقَدِيرُ

خداست که شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی، قوّتی بخشید، آنگاه بعد از توانایی و قوّت، ضعف و پیری قرار داد؛ او هر چه بخواهد می‌آفریند، و اوست دانای توانا.

پیـام‌ها:

۱ـ انسان در آغاز خلقت، سراسر ضعف است. ﴿**خلقكم من ضعف**﴾

۲ـ توجّه کردن به آغاز تولّد، مایه‌ی تذکّر و تشکّر است. ﴿**خلقكم من ضعف...**﴾

۳ـ از ضعف و پیری گلایه نکنید که برنامه‌ی حکیمانه‌ی خداوند است. ﴿**اللّه ... جعل من بعد قوّة ضعفا**﴾

٤ـ مراحل ضعف و قدرت انسان، با یک برنامه ریزی حکیمانه طرّاحی شده است. (تکرار «**جعل**»)

۵ ـ آغاز و پایان انسان ضعف است، در چند روزی که توان و قدرت داریم قدردانی کنیم. (یک قوّت میان دو ضعف) ﴿**ضعفٍ ـ قوّة ـ ضعفاً**﴾ ضعفِ دوران کودکی به قوّت تغییر می‌کند، ولی ضعف دوم باقی می‌ماند، زیرا کلمه‌ی «**شيبة**» در کنار «**ضعف**»، نشان آن است که این ضعف همراه پیری و ثابت است)

٦ـ کسی که میان دو ضعف قرار گرفته، نباید به چند روز قوّت مغرور شود. ﴿**ضعف ـ قوّة ـ ضعفا**﴾

۷ـ اگر اهل نظر باشیم، همه‌ی هستی کتاب مطالعه است. (باد و باران و حیات زمین، دوران کودکی و جوانی و پیری انسان.) ﴿**من بعد قوّة ضعفا و شيبة**﴾

۸ ـ ضعفِ مخلوق، نشان ضعف خالق نیست. ﴿**و هو العليم القدير**﴾

﴿۵۵﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُقْسِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُواْ غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَٰلِكَ كَانُواْ يُؤْفَكُونَ

و روزی که قیامت بر پا شود، مجرمان سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی درنگ نکرده‌اند، (آنان در دنیا نیز) این گونه (از حقّ) گردانده می‌شدند.

نکتـه‌ها:

▣ «ساعة»، به جزئی از زمان گفته می‌شود، اگر به روز قیامت «ساعة» گفته می‌شود یا به

خاطر سرعت در بر پایی قیامت است و یا سرعت در رسیدگی به اعمال.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ کسی که در دنیا به سوگند دروغ عادت کرد، در قیامت نیز آن را به کار می‌برد. ﴿یقسم المجرمون﴾

۲ـ مجرمان درقیامت عذر و بهانه می‌آورند که در دنیا فرصت برای ایمان آوردن نداشتند، ﴿ما لبثوا غیر ساعة﴾

۳ـ کج فکری و کج‌روی مجرمان، دائمی است. ﴿کانوا یؤفکون﴾

٤ـ دروغ، سبب انواع کجی‌ها و انحرافات است. ﴿کذلك کانوا یؤفکون﴾ یعنی با این‌گونه دروغ‌ها پیوسته به انحراف کشیده شدند.

﴿٥٦﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ وَٱلْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِى كِتَابِ ٱللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْبَعْثِ فَهَـٰذَا يَوْمُ ٱلْبَعْثِ وَلَـٰكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده، (به مجرمان) می‌گویند: قطعاً شما (به موجب آنچه) در کتاب خداست تا روز رستاخیز (در برزخ) مانده‌اید، پس این، روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید (که قیامت حقّ است).

نکته‌ها:

▣ این آیه پاسخ اهل ایمان، در برابر گفتار مجرمان در آیه‌ی قبل را مطرح می‌کند. آنها از دوران کوتاه عمر خود در دنیا و یا مدّت اندک برزخ می‌گویند؛ امّا اهل ایمان پاسخ می‌دهند که شما مطابق آنچه خداوند برای دوره‌ی دنیا و برزخ افراد معیّن کرده، زندگی کرده‌اید و بی‌جهت برای کفر خود، عذرتراشی نکنید.

▣ ظاهراً علّت تقدّم علم بر ایمان به خاطر آن باشد که علم پایه و اساس ایمان است.

---

۱. تفسیر نمونه.

پیـام‌ها:

۱ـ در قیامت، میان مجرمان و مؤمنان گفتگوهاست. ﴿و **قال الّذین** ... ﴾

۲ـ علم و ایمان، حتّی در قیامت آثار مثبت خود را نشان مـی‌دهد. ﴿**اُوتـوا العـلم والایمان** ﴾(عالمان مؤمن، در قیامت نیز شبهه زدایی می‌کنند.)

۳ـ علم و ایمان، دو هدیه الهی است که به افراد عطا می‌شود. ﴿**اُوتوا العلم والایمان** ﴾

٤ـ علم و ایمان خود را توفیقی الهی بدانیم و مغرور نشویم. ﴿**اُوتوا العلم والایمان** ﴾

۵ ـ مدّت دوره‌ی دنیا یا برزخ، از پیش محاسبه و نوشته شده است. ﴿**فی کتاب اللّه** ﴾

﴿۵۷﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

پس در چنین روزی، پوزش کسانی که ستم کردند سودی ندارد، و توبه‌ی آنان نیز پذیرفته نمی‌شود.

نکتـه‌ها:

▣ «**یُستعتبون**» از واژه‌ی «**عُتْبه**» به معنای ناراحتی است و هرگاه در قالب استعتاب قرار گیرد، به معنای توبه و از بین رفتن ناراحتی و بدی است.

▣ گرچه در قیامت به مجرمان اجازه‌ی معذرت خـواهـی داده نـمی‌شود، ﴿و **لایـؤذن لهـم فیعتذرون** ﴾[1] امّا اگر بر فرض هم معذرت خواهی کنند، پوزش آنان سودی ندارد. ﴿**لاینفع الّذین ظلموا معذرتهم** ﴾

پیـام‌ها:

۱ـ سرنوشت انسان و چگونگی حضور او در قیامت، در گـرو عـملکرد خـود اوست. ﴿**فیومئذ لاینفع الّذین ظلموا**... ﴾

۲ـ ظلم، سبب محرومیّت از عنایت خداوند است. ﴿**فیومئذ لاینفع الّذین ظلموا**... ﴾

۳ـ توبه و عذرخواهی تنها در دنیا کارساز است و در قیامت هیچ کارایی ندارد.

---

۱. مرسلات، ۳٦.

﴿فیومئذ لاینفع الّذین ظلموا معذرتهم﴾

﴿۵۸﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِی هَـٰذَا ٱلْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِن جِئْتَهُم بِـَٔايَةٍ لَّيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ

و به راستی در این قرآن، برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم و اگر برای آنان نشانه و معجزه‌ای بیاوری، کافران حتماً خواهند گفت: شما جز بر باطل نیستید. (و این‌ها سحر و جادوست).

پیام‌ها:

۱ـ همه‌ی مردم مخاطب قرآن هستند. ﴿و **لقد ضربنا للنّاس**﴾

۲ـ قرآن، کتاب ارشاد وهدایت است ومثال، از بهترین شیوه‌های فهماندن حقایق، لذا خداوند برای زمینه‌های مختلف مثال آورده است. ﴿**ضربنا ... من کلّ مثل**﴾

۳ـ مطالب قرآن، سبب اتمام حجّت است و کسی که حقّ را بفهمد و حجّت بر او روشن شود، دیگر عذرش پذیرفته نیست. ﴿**فیومئذ لاینفع الّذین ظلموا معذرتهم**... و **لقد ضربنا للنّاس**...﴾

٤ـ کافران لجوج، هیچ گونه دلیل و نشانه‌ای را نمی‌پذیرند. ﴿**بِآيَةٍ**﴾

۵ ـ باید اهداف و سخنان کفّار و دشمنان را پیش بینی کرد. ﴿**لیقولنّ**﴾

٦ـ عناد و سرسختی کفّار، باید برای ما درس باشد و در راه حقّ، مقاوم‌تر باشیم. ﴿**ان أنتم الاّ مبطلون**﴾

۷ ـ انسانی که در مدار کفر و لجاجت قرار گیرد، باطل را حقّ می‌بیند و حقّ را باطل. ﴿**ان أنتم الاّ مبطلون**﴾

۸ ـ کافران، چون استدلال ندارند، حقّ را تحقیر می‌کنند. ﴿**ان أنتم الاّ مبطلون**﴾

۹ـ کافران، نه تنها حقّ را نمی‌پذیرند، بلکه نسبت باطل هم به آن می‌دهند. ﴿**ان أنتم الاّ مبطلون**﴾

۱۰ـ کافران نه تنها پیامبر اسلام، بلکه تمام انبیا یا تمام مومنان را بر باطل می‌دانند.

(با آنکه آورنده‌ی معجزه تنها شخص پیامبر اسلام است؛ امّا کفّار با بکار بردن جمع «انتم» گویا تمام انبیا و یا مؤمنان را باطل می‌دانند.)

﴿۵۹﴾ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

این گونه، خداوند بر دل‌های کسانی که معرفت ندارند، مهر می‌زند.

نکته‌ها:

▣ مراد از «لایعلمون»، افرادی هستند که نمی‌خواهند بدانند، همان‌گونه که در آیه‌ی قبل خواندیم: هرگاه پیامبر نشانه و معجزه‌ای می‌آورد، آنها با لجاجت، نسبت بطلان می‌دادند. آری، افرادی که خود را به جهل و نادانی می‌زنند، مورد قهر الهی قرار می‌گیرند، نه افراد ناآگاه و بی‌غرض.

پیام‌ها:

۱ـ کیفر لجاجت، از دست دادن هدایت است. ﴿ان أنتم الا مبطلون كذلك يطبع...﴾

۲ـ مُهر زدن بر دلِ نااهلان، یک سنّت الهی است. ﴿كذلك يطبع﴾

۳ـ زمینه‌ی سنگدلی را خود انسان، در خود به وجود می‌آورد. ﴿لایعلمون﴾

﴿۶۰﴾ فَٱصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ ٱلَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ

پس صبر پیشه کن که همانا وعده‌ی خداوند (درباره‌ی نصرت تو) حقّ است، و کسانی که (به راه حقّ) یقین ندارند تو را به سبک سری وادار نکنند.

نکته‌ها:

▣ سوره‌ی روم با پیش‌بینی پیروزی شروع شد وبا وعده الهی به نصرت گروه حقّ پایان یافت.

پیام‌ها:

۱ـ رهبران دینی باید صبور باشند. ﴿فاصبر﴾

۲ـ ایمان به وعده‌های الهی، عامل صبوری است. ﴿فاصبر انّ وعد اللّه حقّ﴾

۳ـ جوّسازی افراد بی‌دین، نباید در تصمیم‌گیری ما اثر کند. ﴿لایستخفّنّك...﴾
٤ـ اگر لطف و هشدار و تعلیم الهی نباشد، انبیا نیز آسیب‌پذیرند. ﴿لایستخفّنّك﴾
۵ ـ یکی از طرفندهای دشمنان، سبک کردن رهبر است. ﴿لایستخفّنّك﴾
٦ـ کسانی به فکر تضعیف و تحقیر رهبر هستند که به راه حقّ یقین ندارند. ﴿الّذین لایوقنون﴾
۷ـ کسی‌که صبر نکند، خفیف می‌شود. ﴿فاصبر... لایستخفّنّك﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره‌ی لقمان

این سوره، از سوره‌های مکّی است و به مناسبت نام لقمان، که در تمام قرآن تنها دوبار، آن هم در این سوره آمده، لقمان نامیده شده است. ششمین سوره از سوره‌های هفتگانه «لامات» است که با حروف مقطّعه‌ی «الم» آغاز شده است.

محتوای سوره‌ی لقمان را می‌توان در این موارد خلاصه نمود:

۱ـ بیان عظمت و اهمیّت قرآن در هدایت بشر.

۲ـ تقسیم انسان‌ها به نیکوکار و مستکبر و بیان سرنوشت آنان.

۳ـ بیان برخی معجزات علمی قرآن از قبیل قانون جاذبه و زوجیّت گیاهان.

٤ـ نصایح و موعظه‌های حکیمانه‌ی لقمان به فرزندش.

۵ ـ دلایل ایمان به مبدأ و معاد.

٦ـ بیان علوم اختصاصی خداوند، مانند: زمان مرگ و برپایی قیامت.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿١﴾ الٓمٓ ﴿٢﴾ تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْحَكِيمِ

الف، لام، میم. این، آیاتِ کتابِ سراسر حکمت است.

﴿٣﴾ هُدىً وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ

که (مایه‌ی) هدایت و رحمت، برای نیکوکاران است.

﴿٤﴾ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلاةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

آنان که نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و تنها آنان به آخرت یقین دارند.

نکته‌ها:

▣ از مجموع بیست و نه سوره قرآن که با حروف مقطّعه آغاز می‌شود، در بیست و چهار مورد، پس از آن حروف، عظمت قرآن مطرح شده، شاید بیانگر آن است که قرآن از همین حروف الفبا که در اختیار شماست تألیف یافته، ولی هیچ کس از شما نمی‌تواند همانند آن را بیاورد.

▣ عموم نویسندگان، کتابِ خود را خالی از نقص ندیده وبه خاطر نقص‌ها واشکالات کتابشان، از خواننده عذرخواهی می‌کنند و از پیشنهادها و انتقادها استقبال می‌کنند؛ تنها خداوند است که درباره‌ی کتاب خود با صراحت می‌فرماید: ﴿الکتاب الحکیم﴾ تمام آیاتش، محکم و بر اساس حکمت است. کتابی استوار و خلل‌ناپذیر که هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد.

▣ نماز، جامع همه‌ی کمالات معنوی است مانند: طهارت، تلاوت قرآن، اقرار به توحید و

نبوّت و ولایت، ذکر و دعا، سلام، قیام، رکوع، سجود و توجّه به حقّ؛ و زکات جبران همه‌ی کاستی‌های مادّی است.

در قرآن، مفهوم «زکات»، گسترده‌تر از آن است که در فقه آمده، زیرا علاوه بر زکاتِ فقهی، عموم کمک‌های مالی را شامل می‌شود.

▣ خداوند در یک جا، قرآن را مایه‌ی هدایت متّقین می‌خواند، ﴿هدیً للمتّقین﴾[۱] و در جای دیگر آن را مایه‌ی هدایت و بشارت مؤمنان می‌داند، ﴿هدیً و بشری للمؤمنین﴾[۲] و در این سوره، قرآن را مایه‌ی هدایت و رحمت برای نیکوکاران می‌شمرد، ﴿هدیً و رحمة للمحسنین﴾ پس قرآن مراحل سه گانه‌ی تکامل را در بردارد، مایه‌ی هدایت، بشارت و رحمت است.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ ارشاد و هدایت، باید بر اساس حکمت باشد. ﴿آیات الکتاب الحکیم هدیً﴾

۲ـ قرآن، عین هدایت و رحمت است و در این زمینه هیچ گونه نقص و نارسایی ندارد. ﴿هدیً و رحمة﴾ (کلمه‌های «هدیً» و «رحمة» در قالب مصدری آمده که نشان مبالغه می‌باشد.[٤])

۳ـ ارشاد و هدایت، باید همراه رحمت و محبّت باشد. ﴿هدیً و رحمة﴾

٤ـ نیکوکاران، آمادگی پذیرش حقّ را دارند. ﴿هدیً للمحسنین﴾

۵ ـ نماز و زکات، از یکدیگر جدا شدنی نیستند. ﴿یقیمون الصّلاة و یؤتون الزّکاة﴾

٦ـ اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات باید سیره‌ی دائمی باشد. («یقیمون» و «یؤتون»، در قالب مضارع آمده که نشان استمرار است)

۷ـ چون اسلام دین جامعی است، تکلیف‌های آن نیز جامع و همه جانبه است.

---

۱. بقره، ۲. ۲. نمل، ۲. ۳. تفسیر نمونه، ذیل آیه.

٤. گاهی می‌گویند: فلانی شیرین سخن است و گاهی می‌گویند: فلانی شکر است که این تعبیر بیانگر آن است که تمام وجود و حرکات و کلام و نگاهش یکپارچه شیرین است.

تکلیف بدنی: «نماز»، مالی: «زکات» و قلبی: «یقین». ﴿الصّلاة، الزّکاة، یوقنون﴾

۸ ـ ارتباط با خدا (اقامه‌ی نماز) و ارتباط با مردم (پرداختن زکات)، همراه با ایمان به قیامت ارزشمند است. ﴿و هم بالآخرة هم یوقنون﴾

۹ـ نیکوکار کسی است که هم به مسائل اقتصادی توجّه دارد و هم به مسائل معنوی. ﴿للمحسنین الذین یقیمون... یؤتون﴾

﴿۵﴾ أُوْلَـئِكَ عَلَىٰ هُدىً مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَـئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

آنان بر هدایتی از پروردگارشان هستند و هم آنانند رستگاران.

نکته‌ها:

▣ از این آیه استفاده می‌شود که رستگاری بر اساس توفیق و هدایت پروردگار حاصل می‌شود، که البتّه آن نیز در سایه‌ی تلاش و مجاهده، به انسان داده می‌شود، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿إنّ الّذین جاهدوا فینا لَنَهدیَنّهم سُبلنا و إنّ اللّه لَمَع المحسنین﴾[1] آنان که در راه ما تلاش و مجاهده کردند، ما راه را به آنان نشان دادیم و همانا خداوند با نیکوکاران است.

پیام‌ها:

۱ـ نیکوکاران از هدایت‌های الهی برخوردارند. ﴿أولئك علی هُدیً من ربّهم﴾

۲ـ هدایت، از شئون ربوبیّت است. ﴿هدیً من ربّهم﴾

۳ـ توفیق کارهای خیر، لطف خداوند است. ﴿للمحسنین... هُدیً من ربّهم﴾

٤ـ اقامه نماز و پرداخت زکات، زمینه‌ی بهره‌گیری از هدایت قرآن را فراهم می‌سازد. ﴿الّذین یقیمون... و یؤتون... أولئك علی هُدیً﴾

۵ ـ رستگاری، مخصوص کسانی است که اهل نماز، زکات و یقین به آخرت باشند. ﴿أولئك هم المفلحون﴾

---

۱. عنکبوت، ٦۹.

﴿٦﴾ وَ مِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْتَرِى لَهْوَ ٱلْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّـهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُواً أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده‌اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «لَهْو»، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم بازدارد. «لهو الحدیث»، به سخن بیهوده‌ای گویند که انسان را از حقّ باز دارد، نظیر حکایات خرافی و داستان‌هایی که انسان را به فساد و گناه می‌کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن.[۱]

▣ شخصی به نام نضربن حارث که از حجاز به ایران سفر می‌کرد، افسانه‌های ایرانی ـ مانند افسانه‌ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان ـ را آموخته و برای مردم عرب بازگو می‌کرد و می‌گفت: اگر محمّد برای شما داستان عاد و ثمود می‌گوید، من نیز قصّه‌ها و اخبار عجم را بازگو می‌کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه‌ای انحرافی دانست.

برخی مفسّران در شأن نزول این آیه گفته‌اند: افرادی کنیزهای خواننده را می‌خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می‌داشتند، که آیه‌ی فوق، در مذّمت چنین افرادی نازل شد.[۲]

▣ این آیه به یکی از مهم‌ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:

الف: طاغوت، که گاهی با تحقیر ﴿استخفّ قومه﴾[۳] و گاهی با تهدید مردم را منحرف می‌کند. ﴿لاجعلنّك من المسجونین﴾[٤]

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر نمونه. ۳. زخرف، ٥٤.
٤. شعراء، ۲۹.

ب: شیطان، که با وسوسه‌هایش انسان را گمراه می‌کند. ﴿یرید الشّیطان ان یضلّهم﴾[۱]

ج: عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می‌سازد. ﴿و اضلّهم السّامری﴾[۲]

د: صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حقّ بازمی دارند. ﴿انّا اَطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلّونا السبیلا﴾[۳]

هـ: گویندگان و خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حقّ و حقیقت باز می‌دارند. ﴿یشری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه﴾

پیـام‌ها:

۱ـ سرمایه‌گذاری برای مبارزه و تهاجم فرهنگی علیه حقّ، سابقه‌ای طولانی دارد. ﴿و من النّاس من یشتری لهو الحدیث﴾

۲ـ هر آنچه در مقابل حکمت قرار گیرد، لهـو و مـانع رسـیدن بـه کـمال است. ﴿الکتاب الحکیم ـ لهو الحدیث﴾ (تعجّب از افرادی است که حکمت رایگان پیامبر معصوم را رها کرده و بدنبال خرید لهو از افراد لاابالی می‌باشند.)

۳ـ ابزار مخالفان راه خدا، منطق و حکمت نیست، سخنان لهو و بی پایه است. ﴿من یشتری لهوالحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه﴾

٤ـ خرید وسایل لهو و اموری که انسان را از کمال باز می‌دارد، نشانه‌ی جهالت و نادانی است. ﴿یشتری لهو الحدیث... بغیر علم﴾

۵ ـ تناسب کیفر با عمل، نشانه‌ی عدالت است. آنها که حقّ را با تمسخر اهانت می‌کنند، عذابشان اهانت آور و ذلّت‌بار است. ﴿یتّخذها هزواً... لهم عذاب مهین﴾

---

۱. نساء، ٦۰. ۲. طه، ۸۵. ۳. احزاب، ٦۷.

دوری از سخن و مجلس باطل

از دیدگاه اسلام، آهنگ‌هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفاسد فوق را نداشت، مشهور فقها می‌گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقر علیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده‌ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿و من النّاس من یشتری لهو الحدیث...﴾.[۱] بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می‌شود که در قرآن به آن وعده‌ی عذاب داده شده است.

در سوره‌ی حج می‌خوانیم: ﴿واجتنبوا قول الزّور﴾[۲] از سخن باطل دوری کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: «مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست».[۳]

از امام صادق و امام رضا علیهما السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره‌ی لقمان، غنا می‌باشد.

در روایات می‌خوانیم:[٤]

* غنا، روح نفاق را پرورش می‌دهد و فقر و بدبختی می‌آورد.

* زنان آوازه‌خوان و کسی که به آنها مزد می‌دهد و کسی که آن پول را مصرف می‌کند، مورد لعنت قرار گرفته‌اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است.

* خانه‌ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا در آن به اجابت نمی‌رسد و فرشتگان وارد آن نمی‌شوند.[۵]

---

۱. کافی، ج٦، ص ٤۳۱. ۲. حج، ۳۰.

۳. «زور» به معنای باطل، دروغ و انحراف از حقّ است و غنا، یکی از مصادیق باطل است.

٤. این روایات در ابواب حرمت غنا در مکاسب محرّمه و کتب روایی آمده است.

۵. میزان الحکمه.

آثار مخرّب غنا

۱. ترویج فساد اخلاق و دور شدن از روح تقوا و روی آوردن به شهوات و گناهان، تا آنجا که یکی از سران بنی‌امیّه (با آن همه آلودگی) اعتراف می‌کند: غنا، حیا را کم و شهوت را زیاد می‌کند، شخصیّت را درهم می‌شکند و همان کاری را می‌کند که شراب می‌کند.

برخی انسان‌ها از راه نوشیدن شراب و یا مصرف مواد مخدر خود را وارد دنیای بی‌خیالی وبی‌تفاوتی کنند، برخی هم از طریق شنیدن سخنان باطل و شهوت‌انگیزِ یک آوازه خوان، غیرت خود را نادیده می‌گیرند و در دنیای بی‌تفاوتی به سر می‌برند.

۲. غفلت از خدا، غفلت از وظیفه، غفلت از محرومان، غفلت از آینده، غفلت از امکانات و استعدادها، غفلت از دشمنان، غفلت از نفس و شیطان. انسانِ امروز با آن همه پیشرفت در علم و تکنولوژی، در آتشی که از غفلت او سرچشمه می‌گیرد، می‌سوزد.

آری، غفلت از خدا، انسان را تا مرز حیوانیّت، بلکه پائین‌تر از آن پیش می‌برد. ﴿**أولئك كالانعام بل هم أضلّ أولئك هم الغافلون**﴾[۱]

امروزه استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان، از همه‌ی امکانات از جمله ترویج آهنگ‌های مبتذل، از طریق انواع وسائل و امواج، برای اهداف استعماری خود سود می‌جویند.

۳. آثار زیانبار آهنگ‌های تحریک‌آمیز و مبتذل بر اعصاب، بر کسی پوشیده نیست. در کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، نکات مهمّی از پایان زندگی و فرجام بدِ نوازندگان آلات موسیقی و گرفتاری آنها به انواع بیماری‌های روانی و سکته‌های ناگهانی و بیماری‌های قلبی و عروقی و تحریکات نامطلوب ذکر شده که برای اهل نظر قابل توجّه و تأمّل است.[۲]

خواننده‌ی عزیز!

خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفرید. او جهان آفرینش را مسخّر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد. انبیا و اولیا را برای هدایت

---

۱. اعراف، ۱۷۹. ۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۹ ـ ۲۷.

ما فرستاد و آنان تا سرحدّ مرگ و شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم بـه سـجده وا داشت، روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیّت رشد تا بی‌نهایت را در او به ودیعه گذاشت، او را با عقل، فطرت، و انواع استعدادها مجهّز نمود و تنها در آفرینش او، به خود آفرین گفت. ﴿**فتبارك اللّه أحسن الخالقين**﴾[۱]

آیا این گل سرسبد هستی، با آن همه امتیازات مادّی و معنوی، باید خود را در اختیار هر کسی قرار دهد؟ امام کاظم علیه‌السلام فرمود: به هر صدایی گوش فرا دهی، برده‌ی او هستی. آیا حیف نیست ما برده یک خواننده‌ی کذائی باشیم؟!

آیا شما حاضرید هر صدایی را روی نوار کاست ضبط کنید؟ پس چگونه ما هر صدایی را روی نوار مغزمان ضبط می‌کنیم؟ عمر، فکر و مغز، امانت‌هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخّص کرده صرف کنیم و اگر هر یک از این امانت‌ها را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده‌ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

قرآن با صراحت در سوره‌ی اسراء می‌فرماید: ﴿**انّ السّمع و البصر و الفؤاد كلّ اولئك كان عنه مسئولاً**﴾[۲] گوش و چشم و دل همگی مورد سؤال قرار می‌گیرند. آری انسان باید نگهبان چشم و گوش و دل خود باشد و اجازه ندهد هر ندایی وارد آن شود. در حدیث می‌خوانیم: دل، حَرَم خداست، نگذارید غیر خدا وارد آن شود.[۳]

اسلام، برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط، راه‌های مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش و شنا، کارهای متنوّع و مفید، دید و بازدید، گفتگوهای علمی و انتقال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهم‌تر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او که تنها آرام‌بخش دل‌هاست، سفارش کرده است. چرا خـود را سـرگرم لذّت‌هـایی کـنیم کـه پایانش، ذلّت و آتش باشد. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**لاخير فی لذّةٍ من بعدها النّار**»[٤]، در لذّت‌هایی که پایانش دوزخ است خیری نیست. «**مَن تَلذّذ لمعاصی اللّه اَورثه اللّه ذلّاً**»[٥] هر کس با گناه و از طریق آن لذّت‌جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می‌نماید.

---

۱. مؤمنون، ١٤. ۲. اسراء، ٣٦. ۳. بحار، ج ٦٧، ص ٢٥.
٤. دیوان امام‌علی علیه‌السلام، ص ٢٠٤. ٥. غررالحکم، ٣٥٦٥.

﴿۷﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِراً كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِيَ أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

و هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، مستکبرانه روی برگرداند، چنان که گویی آن را نشنیده، گویا در گوش‌های او سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «وَقْر»، به معنای سنگینی است. به افراد با شخصیّت و سنگین نیز باوقار می‌گویند.

▣ از این آیه استفاده می‌شود که افراد متکبّر، حتّی حاضر به شنیدن سخن حقّ نمی‌باشند. چه رسد به آنکه آن را بشنوند و در آن اندیشه کنند و اگر منطقی نبود نپذیرند.

پیام‌ها:

۱ـ شنیدن سخنان لهو و باطل، آمادگی پذیرش حقّ را از انسان سلب می‌کند. ﴿لهو الحدیث... ولّی مستکبراً﴾

۲ـ برخی افراد، از هر زبانی آیات الهی را بشنوند، باز هم زیر بار نمی‌روند. ﴿و اذا تُتلی علیه آیاتنا ولّی مستکبراً﴾

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله‌ی من
آنچه البتّه بـه جـایی نـرسد فـریاد است

۳ـ روحیه‌ی استکباری، مانع پذیرش حقّ و حقیقت است. ﴿ولّیٰ مُستکبراً﴾

٤ـ گوش ندادن به سخن حقّ، نشانه‌ی استکبار است. ﴿مُستکبراً کان لم یسمعها﴾

۵ ـ آن که طالب سخنان باطل باشد، آمادگی شنیدن قرآن را ندارد. ﴿یشتری لهو الحدیث... اذا تتلی علیه... لم یسمعها﴾

٦ـ مستکبران، سزاوار تحقیر هستند. ﴿کأنّ فی أُذنیه وقراً﴾

۷ـ یکی از شیوه‌های تبلیغی و تربیتی قرآن، استفاده از مثال و تمثیل است. ﴿کأن... کأنّ...﴾

۸ ـ کسی که حقّ را نمی‌پذیرد، مثل کسی است که هر دو گوش او سنگین باشد. ﴿کأنّ فی اُذنیه وَقرا﴾

﴿۸﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ ٱلنَّعِيمِ

همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، برای آنان باغ‌های پر نعمت (بهشت) است.

﴿۹﴾ خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ ٱللَّهِ حَقّاً وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

در آن جاودانه‌اند، وعده‌ی الهی حقّ است و اوست شکست ناپذیرِ حکیم.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل بیان شد که برخی با سخنان لغو و بیهوده، می‌کوشند تا پیروان حقّ را گمراه کنند، آنان با داشتن روحیّه‌ی استکباری و گوش ندادن به آیات آسمانی، مؤمنان را به تمسخر می‌گیرند. خداوند متعال در این آیه، مؤمنان را با بشارت به نعمت‌های بهشت دلداری می‌دهد.

پیام‌ها:

۱ـ بهشت، مخصوص اهل ایمان و عمل صالح است. ﴿انّ الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات لهم جنّات...﴾

۲ـ تحقیر و تمسخرِ مستکبران، با وعده‌ها و بشارت‌های الهی برای مؤمنان واقعی جبران می‌شود. ﴿انّ الّذین آمنوا... لهم جنّات...﴾

۳ـ ایمان همراه با عمل صالح، شرط بهره‌گیری از الطاف الهی است. ﴿آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنّات النعیم﴾

٤ـ تکبّر و اعراض مخالفان، زودگذر است ولی پاداش اهل ایمان ابدی است. ﴿خالدین فیها﴾

۵ ـ وعده‌ها و پاداش‌های الهی را باور کنیم و جدّی بگیریم. ﴿وعْداللّه حقّاً﴾

٦ـ قدرت و حکمت الهی، پشتوانه‌ی وعده‌هایش می‌باشد. ﴿وعْداللّه حقّاً و هو العزیز الحکیم﴾

۷ـ قدرت و عزّت خداوند، بر پایه‌ی حکمت او عملی می‌شود. ﴿العزیزُ الحکیم﴾ (آری، امروزه عملکرد بسیاری از قدرتمندان، حکیمانه نیست.)

﴿۱۰﴾ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ رَوَاسِىَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

(خداوند،) آسمان‌ها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوه‌هایی بیفکند که زمین شما را نلرزاند، و در آن از هر جنبنده‌ای منتشر ساخت؛ و از آسمان، آبی فرو فرستادیم پس در زمین (انواع گوناگونی) از جفت‌های (گیاهان) نیکو و پر ارزش رویاندیم.

نکته‌ها:

▣ گرچه به هر موجودی می‌توان از چند زاویه نگریست، ولی معمولاً هر چیزی در یک جهت و از یک زاویه، اهمیّت و برجستگی ویژه‌ای دارد.

در این آیه، ویژگی مهمّ آسمان‌ها و کرات، معلّق بودن آنها و پایه‌های نامرئی آنهاست. خصوصیّت مهمّ کوه‌ها، ثبات و جلوگیری از لرزش زمین است. جهت مهمّ حیوانات، تنوّع و گستردگی آنها در زمین، و ویژگی مهم گیاهان، زوجیّت و پر ارزش بودن آنها است.

▣ در این آیه، به چند نمونه از اعجاز علمی قرآن در زمانی که بشر حتّی تصور و گمان آن را نیز نداشت، اشاره شده است:

یکی اشاره به ستون‌ها و اهرم‌های نامرئی برای استقرار کرات و اجرام آسمانی. یعنی قوّه‌ی جاذبه و نیروی گریز از مرکز، دو قدرتی که رمز گردش کرات در مدار خود هستند.

اعجاز دیگر، اشاره به محافظت زمین از لرزش، به وسیله‌ی استقرار کوه‌ها و همچنین اشاره به قانون زوجیّت در گیاهان می‌باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ ندیدن، دلیل نبودن نیست. (آسمان‌ها ستون دارد، گرچه ما آن را نـمی‌بینیم) ﴿**بغیر عمد ترونها**﴾

۲ـ قبل از هر چیز، استقرار و آرامش لازمه‌ی زندگی است. ﴿**أن تمید بکم**﴾

۳ـ نظام حاکم بر زمین، به خاطر انسان است. ﴿**أن تمید بکم**﴾

٤ـ آب، نعمتی بس بزرگ وبا اهمیّت است. آب، مایه‌ی رویش وپرورش بسیاری از موجودات است. («ماءً»، نکره وبا تنوین آمده که نشانه عظمت است.)

۵ ـ به گیاهان و سبزی‌ها و محیط زیست، کریمانه بنگریم که خداوندِ کریم، در قرآن کریم، آنها را کریم خوانده است. ﴿**من کلّ زوج کریم**﴾

﴿۱۱﴾ هَـٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِی مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِینَ مِن دُونِهِ بَلِ ٱلظَّالِمُونَ فِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ

این آفرینش خداست، پس به من نشان دهید کـه (مـعبودان) غـیر او چـه آفریده‌اند؟ آری، ستمگران (مشرک) در گمراهی آشکارند.

پیـام‌ها:

۱ـ در بحث و گفتگو، از نمونه‌های عینی استفاده کنیم. ﴿**هذا**﴾

۲ـ ابتدا راه حقّ را بیان کنید و سپس از مخالفان حق، انتقاد یا با آنان مبارزه کنیم. ﴿**هذا خلق اللّه فارونی ماذا**﴾

۳ـ یکی از راه‌های خداشناسی، مقایسه میان قدرت او و قدرت دیگـران است. ﴿**هذا خلق اللّه فارونی ماذا خلق الّذین من دونه**﴾

٤ـ تنها به ادّعا گوش ندهیم، دلیل و سند و نمونه بخواهیم. ﴿**فارونی**﴾

۵ ـ سرسختی و لجاجت در برابر حقّ، ظلم است. ﴿**بل الظالمون**﴾ (این همه آثار را می‌بینند، ولی باز هم با خدا و راه حقّ دشمنی دارند).

٦ـ کسانی که به سراغ غیر خدا می‌روند، هم گمراهند و هم ظالم. ﴿**بل الظالمون فی ضلال**﴾

۷ـ انحراف شرک، بر کسی پوشیده نیست. ﴿**ضلال مبین**﴾

﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ ٱلْحِكْمَةَ أَنِ ٱشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

و ما به لقمان حکمت دادیم، که شکر خدا را به جای آور و هر کس شکر کند، همانا برای خویش شکر کرده؛ و هر کس کفران کند (بداند به خدا زیان نمی‌رساند، زیرا) بی‌تردید خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

پیام‌ها:

۱ـ حکمت، عطای خداوند است، نه کسب کردنی. (گرچه مقدّمات آن قابل کسب است.) ﴿**و لقد آتینا لقمان الحکمة**﴾

۲ـ نعمت ویژه، شکر ویژه می‌طلبد. ﴿**آتینا لقمان الحکمة... اشکر للّه**﴾ چنانکه خداوند در برابر اعطای نعمت ویژه‌ی کوثر به پیامبر اسلام، از او شکر ویژه می‌خواهد. ﴿**انّا اعطیناك الکوثر . فصلّ لربّك و انحر**﴾[1]

۳ـ اوّلین فرمان به حضرت موسی بعد از نبوّت، فرمان نماز و اوّلین فرمان بعد از دادن حکمت به لقمان، فرمان شکرگزاری است. ﴿**ان اشکر لِلّه**﴾

٤ـ شکر نعمت‌های خداوند، به سود خود انسان است. ﴿**و من یشکر فانّما یشکر لنفسه**﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿**لئن شکرتم لازیدنّکم**﴾[2]

---

۱. کوثر، ۱ ـ ۲. ۲. ابراهیم، ۷.

سیمای لقمان حکیم

در تفسیر المیزان بحثی درباره‌ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می‌کنیم:

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می‌داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، باحیا و دلسوز بود. اگر دو نفر با هم درگیر می‌شدند و خصومتی پیدا می‌کردند، میان آنها آشتی برقرار می‌کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می‌نشست. او با هوای نفس خود مبارزه می‌کرد و...[۱]

او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود واز بستگان حضرت ایّوب بود. او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیّر شد و حکمت را انتخاب کرد.

از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: «به خاطر امانت‌داری، صداقت و سکوت درباره‌ی آنچه به من مربوط نبود».[۲]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «لقمان نسبت به رهبر آسمانیِ زمان خود معرفت داشت».[۳]

گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت.

روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد. لقمان زبان گوسفند را آورد. روز دیگر گفت: بدترین عضو آن را بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد. چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حقّ حرکت کند و سخن‌بگوید، بهترین عضو بدن است وگرنه بدترین عضو خواهد بود.[٤]

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم‌السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده‌اند.

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر مجمع‌البیان. ۳. تفسیر نورالثقلین.
٤. تفسیر کشّاف.

گوشه‌ای از نصایح لقمان

* اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره‌مند می‌شوی.

* از کسالت و تنبلی بپرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.

* با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متّهم، همنشین مشو.

* تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.

* بر دنیا تکیه نکن و دل مبند و دنیا را به منزله‌ی پلی در نظر بگیر.

* بدان که در قیامت از تو درباره‌ی چهار چیز می‌پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی‌ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.

* به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه‌ی مردم با حسن خلق برخورد کن.

* با همسفران زیاد مشورت کن و توشه‌ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.

* اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش‌فراده.

* نمازت را در اوّل وقت بخوان، نماز را حتّی در سخت‌ترین شرایط به جماعت بخوان.[۱]

* اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.

* اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.

* اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.

* هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن؛ امّا احسانی که به مردم می‌کنی یا بدی که دیگران در حقّ تو می‌کنند فراموش کن.[۲]

---

۱. تفسیر کنزالدّقائق. ۲. تفسیر روح البیان.

حکمت؛ معرفت، طاعت

حکمت، بینشی است که در سایه‌ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حقّ، نور و تقوا می‌توان به آن دست یافت.

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است».[۱] راغب در معنای این واژه می‌گوید: «حکمت، رسیدن به حقّ به واسطه علم و عقل است».[۲]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «من سرای حکمت هستم و علیّ درگاه آن، هرکس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود.»، «**انا دار الحکمة و علیّ بابها فمن اراد الحکمة فلیأت الباب**»[۳] در روایات متعدّد، اهل‌بیت علیهم‌السلام دروازه و کلید حکمت معرّفی شده‌اند.[٤]

ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. ﴿**و یعلّمهم الکتاب والحکمة**﴾[٥]

حکمت، همتای کتاب آسمانی است، و به هر کس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است. ﴿**یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا**﴾[٦]

به گفته‌ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می‌گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می‌شود.[۷]

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب‌تر می‌کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می‌بخشد.[۸]

حکمت، گمشده‌ی مؤمن است[۹] و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده‌اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می‌دارید، حکمت را حتّی اگر از

---

۱. امالی صدوق، ص٤۸۷. ۲. مفردات. ۳. العمدة، ص۲۹٥.
٤. بحار، ج۲۳، ص۲٤٤. ٥. بقره، ۱۲۹ ؛ آل‌عمران، ۱٦٤ و جمعه، ۲.
٦. بقره، ۲٦۹. ۷. بحار، ج ۱٤، ص ۳۱٦. ۸. بحار، ج ٦۷، ص ٤٥۸.
۹. نهج‌البلاغه، حکمت ۸۰.

دشمنان بود فرا گیرید.[۱]

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقّف ندارد، توجّه او به عاقبت و نتیجه‌ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می‌کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی‌گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی‌شود.

نعمت‌های الهی را ضایع نمی‌کند و به سراغ بیهوده‌ها نمی‌رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می‌خواهد و هرگز با مردم حیله نمی‌کند.

حکمت چگونه به دست می‌آید؟

حکمت، هدیه‌ای است که خداوند به مخلصین عنایت می‌فرماید. در روایات متعدّد می‌خوانیم: «**مَن اَخلَصَ للّه اربعین صَباحاً ظَهرت یَنابیع الحکمة من قلبه علی لسانه**»، هر کس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه‌های حکمت را از دل او به زبانش جاری می‌سازد.[۲]

در حدیث دیگری می‌خوانیم: کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق‌ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می‌کند.[۳] حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه‌های پیدایش حکمت است.[٤]

نمونه‌های حکمت

خداوند در سوره‌ی اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۳۸ دستورهایی داده و در پایان می‌فرماید: این اوامر و نواهی حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورها عبارتند از:

یکتاپرستی و دوری از شرک، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه وتواضع همراه با محبّت، دعای خیر به آنان، پرداخت حقّ الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه‌روی در مصرف، پرهیز از نسل‌کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرّف در مال یتیم، ادای حقّ مردم و دوری از کم فروشی، پیروی

---

۱. بحار، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۹.
۲. جامع الاخبار صدوق، ص ۹٤.
۳. بحار، ج ۷۳، ص ٤۸.
٤. میزان الحکمة

نکردن از چیزی که به آن هیچ علم و آگاهی نداری ودوری از راه رفتن متکبّرانه.

سپس می‌فرماید: ﴿ذلك مما اوحى اليك ربّك من الحكمة﴾ این سفارش‌ها نمونه‌های حکمت الهی است.

﴿۱۳﴾ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَابُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه‌ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ موعظه، یکی از راه‌های دعوت به حقّ است و هیچ کس از آن بی‌نیاز نیست. یکی از نام‌های قرآن، موعظه است. ﴿قد جائتكم موعظة من ربّكم﴾[۱] و در کتاب‌های حدیث، فصلی مخصوصِ مواعظ به چشم می‌خورد.

▣ در برخی روایات آمده است: گاهی پیامبر ﷺ به جبرئیل می‌فرمود: «مرا موعظه کن».[۲] حضرت علی علیه‌السلام نیز گاهی به بعضی از یارانش می‌فرمود: «مرا موعظه کن، زیرا در شنیدن اثری است که در دانستن نیست».[۳]

پیام‌ها:

۱ـ شیوه‌های تربیتِ فرزند را از بزرگان بیاموزیم. ﴿و اذ قال لقمان لابنه﴾

۲ـ در موعظه باید ابتدا، ذهن و حواسّ شنونده را به خود متوجّه کنیم. ﴿يا بنيّ﴾

۳ـ موعظه باید بر اساس حکمت باشد. ﴿و لقد آتينا لقمان الحكمة... و هو يعظه﴾

٤ـ فرزند، به نصیحت نیاز دارد. از فرزندانمان غافل نشویم. ﴿قال لقمان لابنه﴾

۵ ـ در تبلیغ، ابتدا از نزدیکان خود شروع کنیم. ﴿قال لقمان لابنه﴾

---

۱. یونس، ۵۷. ۲. مواعظ صدوق، ص ۹۲.

۳. ده گفتار، شهید مطهری، ص ۲۲٤.

٦ـ از بهترین راه‌های تربیت صحیح فرزند، گفتگوی صمیمی با اوست. ﴿و هو یعظه یا بنیّ﴾

۷ـ از رسالت‌های پدر نسبت به فرزند، موعظه است. ﴿قال لقمان لابنه و هو یعظه﴾

۸ـ با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش. ﴿و هو یعظه یا بنیّ﴾

۹ـ موعظه باید با محبّت و عاطفه همراه باشد. ﴿یا بنیّ﴾

۱۰ـ یکی از شرایط تأثیر موعظه، احترام و شخصیّت دادن به طرف مقابل است. ﴿یا بنیّ﴾

۱۱ـ در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویّت قرار دهیم. ﴿یعظه... لاتشرك﴾

۱۲ـ مهم‌ترین و محوری‌ترین بُعد حکمت، توحید است. ﴿آتینا لقمان الحکمة... قال... لاتشرك﴾

۱۳ـ شرک، بزرگ‌ترین خطر و اصلی‌ترین مسئله است، در نزد خداوند، همه‌ی دنیا متاع قلیل است، ﴿متاع الدنیا قلیل﴾[۱]، ولی شرک ظلم عظیم است. ﴿ظلمٌ عظیم﴾ یعنی اگر همه‌ی دنیا را به کسی بدهند که مشرک شود، نباید بپذیرد.

۱٤ـ مواعظ خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. ﴿لاتشرك... انّ الشرك لظلم عظیم﴾

معنای شرک

شرک، معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که بارزترین آن شرک به معنای بت‌پرستی است و این نوع شرک، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه‌ی دین و سبب ارتداد انسان می‌شود.

شرک معانی دیگری نیز دارد: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس که قرآن می‌فرماید: ﴿و لقد بعثنا فی کلّ امّة رسولاً ان اعبدوا اللّه و اجتنبوا الطاغوت﴾[۲] و همانا فرستادیم در هر امّتی رسولی، که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. یا می‌خوانیم: ﴿أفرأیت من اتّخذ الهه هواه﴾[۳] آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است.

---

۱. نساء، ۷۷. ۲. نحل، ۳٦. ۳. جاثیه، ۲۳.

در قرآن بیش از ۱۰۰ مرتبه عبارتِ «دون اللّه» و «دونه» آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیر خدا شرک است. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می‌کنند، از مدار توحید خارج می‌شوند. ﴿و **ما یؤمن اکثرهم باللّه الاّ و هم مشرکون**﴾[۱] یعنی اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه‌گاه‌های غیر الهی دارند.

در روایت آمده است که این گونه شرک، از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده‌تر است.

بنابراین شرک، تنها بت‌پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است.

آثار شرک

۱. حبط عمل:

شرک، کارهای خوب انسان را از بین می‌برد، همان گونه که آتش، درختانِ سبز یک جنگل را از بین می‌برد. قرآن، خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿**لئن اشرکت لیحبطنّ عملك**﴾[۲] اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می‌شود.

۲. اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحّد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می‌شود؛ امّا کسی‌که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته‌ها و توقّعات گوناگونی دارند.

حضرت یوسف علیه‌السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: ﴿**أأرباب متفرّقون خیر أم اللّه الواحد القهّار**﴾[۳]، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد.

قرآن می‌فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه‌ی انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذرّه‌ی او به مکان دوری پرتاب شود. ﴿و **مَن یشرك**

---

۱. یوسف، ۱۰۶. ۲. زمر، ۶۵. ۳. یوسف، ۳۹.

باللّه فكانّما خَرَّ من السماء فتَخطَفه الطيَر او تَهوی به الرّيح فی مكان سَحيق ﴾[۱]

آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه‌ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملّق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس، حفظ می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: «**كلمة لااله‌الاّاللّه حِصنی فمن دَخل حِصنی أمِنَ من عذابی**»[۲]، توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳. اختلاف و تفرقه:

در جامعه‌ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می‌کند و همه دور همان محور می‌چرخند، ولی در جامعه‌ی شرک آلود، به جای خدای واحد، طاغوت‌ها، سلیقه‌ها و راه‌های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می‌نماید. قرآن می‌فرماید: ﴿**لاتكونوا من المشركين . من الّذين فرّقوا دينهم**﴾[۳] از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه‌های شخصی و نظریّات از پیش ساخته)، عامل تفرقه می‌شوند.

۴. خواری و ذلّت در قیامت:

قرآن می‌فرماید: ﴿**لا تَجعل مع اللّه الهاً آخَرَ فتُلقیٰ فی جهنّم مَلوماً مَدحودا**﴾[٤] با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

نشانه‌های شرک

یکی از نشانه‌های شرک، بهانه‌گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده، می‌فرماید:

* آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه‌ی شما هماهنگ نبود، تکبّر می‌ورزید؟ ﴿**أفكلّما**

---

۱. حج، ۳۱. ۲. بحار، ج ٤۹، ص ۱۲۷. ۳. روم، ۳۱ و ۳۲.
٤. اسراء، ۳۹.

زمانی شاه ایران با تکیه بر ابرقدرت‌ها مردم ایران را سرکوب می‌کرد، ولی چیزی نگذشت که گریه‌کنان و با ذلّت گریخت و این است معنای آیه که می‌فرماید: به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتی جز سرافکندگی ندارد.

جاءکم رسول بما لاتهوی انفسکم استکبرتم ﴾[۱]

* همین که فرمان جهاد می‌رسید، می‌گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ ﴿**لِمَ کتَبتَ علینا القِتال ﴾**[۲]

* هنگامی که غذا برای گروهی از بنی‌اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ ﴿**لن نَصبِرَ علی طعام واحد ﴾**[۳]

* هرگاه خداوند مثالی می‌زد، می‌گفتند: چرا این مثال؟ ﴿**ماذا اراد اللّه بهذا مثلاً ﴾**[٤]

نشانه‌ی دیگر شرک، برتری دادن فامیل، مال، مقام و... بر اجرای دستور خداست. در آیه ۲۴ سوره توبه می‌خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، منتظر قهر خدا باشید.

شرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسانِ والدین سفارش کرده؛ امّا اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فرا خوانند، قرآن می‌فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد.[۵]

انگیزه‌های شرک

مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می‌روند که قرآن می‌فرماید: تمام مردم حتّی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند، ﴿**لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له ﴾**[٦]

یا به خاطر لقمه نانی به سراغ این و آن می‌روند، که قرآن می‌فرماید: ﴿**لایملکون لکم رزقاً ﴾**[۷]

یا به خاطر رسیدن به عزّت به سراغ کسی می‌روند که قرآن می‌فرماید: ﴿**فانّ العزّة للّه جمیعاً ﴾**[۸]

یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می‌شوند که قرآن می‌فرماید: ﴿**فلایملکون**

---

۱. بقره، ۸۷. ۲. نساء، ۷۷. ۳. بقره، ٦۱.
٤. بقره، ۲٦. ۵. عنکبوت، ۸ و لقمان، ۱۵.
٦. حج، ۷۳. ۷. عنکبوت، ۱۷. ۸. نساء، ۱۳۹.

کشف الضرّ عنکم ﴾[۱]

و در جای دیگر می‌فرماید: کسانی که به جای خدا به سراغشان می‌روید، بندگانی مثل خودتان هستند: ﴿**عباد امثالکم** ﴾[۲] چرا شما بهترین آفریننده را رها می‌کنید و به دیگران توجّه دارید؟ ﴿**تذرون احسن الخالقین** ﴾[۳]

مبارزه با شرک

اوّلین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است. ﴿**ولقد بعثنا فی کلّ اُمّة رسولاً اَنِ اعبدوا اللّه واجتنبوا الطاغوت** ﴾[٤]

تمام گناهان، مورد عفو قرار می‌گیرد، جز شرک. ﴿**اِنّ اللّه لا یغفر ان یشرك به و یغفر مادون ذلك** ﴾[٥] انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرک‌ها برائت جویند.[٦] شریک قرار دادن برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر ۹۹٪ کار برای خداوند و تنها یک درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**و اعبدوا اللّه و لا تشرکوا به شیئاً** ﴾[۷]

نه تنها بت‌ها و طاغوت‌ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند. خداوند به حضرت عیسی می‌فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. ﴿**أأنتَ قلتَ للناس اتّخذونی وامّی الهَین من دون اللّه** ﴾[۸] شریک دانستن برای خداوند، افترا، تهمت و گناه بزرگ است. ﴿**و مَن یشرك باللّه فقد افتری اثماً عظیماً** ﴾[۹]

شرک، به قدری منفور است که خداوند می‌فرماید: پیامبر و مؤمنان حقّ ندارند برای مشرکان، حتّی اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. ﴿**ما کان للنبیّ والّذین آمنوا اَن یستغفروا للمشرکین و لو کانوا أولی قُربیٰ** ﴾[۱۰]

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می‌پردازد و می‌فرماید: غیر خدا چه آفریده

---

۱. اسراء، ٥٦.
۲. اعراف، ۱۹٤.
۳. صافّات، ۱۲٥.
٤. نحل، ۳٦.
٥. نساء، ٤۸ و ۱۱٦.
٦. هود، ٥٤.
۷. نساء، ۳٦.
۸. مائده، ۱۱٦.
۹. نساء، ٤۸.
۱۰. توبه، ۱۱۳.

که شما به آن دل بسته‌اید؟! ﴿ماذا خلقوا من الارض﴾[۱] مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزّت و ذلّت شما به دست کیست؟

آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ‌ترین ظلم به انسانیّت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندانه نیست. یکی از اهداف نقل داستان‌ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه‌های شرک است.

﴿۱۴﴾ وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ ٱشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ ٱلْمَصِيرُ

و ما انسان را درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان‌تر می‌شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «وَهن»، به معنای ضعف جسمانی است، چنانکه «توهین» به معنای تضعیفِ شخصیّت است.

▣ دایره‌ی احسان، گسترده‌تر از انفاق است. احسان، شامل هر نوع محبّت و خدمت می‌شود، ولی انفاق معمولاً در کمک‌های مالی به کار می‌رود. در قرآن کریم، احسان به والدین در کنار توحید مطرح شده است. ﴿و قَضىٰ ربّك اَلاّ تعبدوا اِلاّ ایّاه و بالوالدین احسانا﴾[۲]

▣ در آیه مورد بحث، ابتدا درباره‌ی نیکی به والدین سفارش شده، سپس به دوران بارداری مادر اشاره کرده تا وجدان اخلاقی انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکّر دهد که گذشته‌ها را فراموش نکند. همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیره‌ی

---

۱. فاطر، ۴۰. ۲. اسراء، ۲۳.

جانش به او داد و به خاطر آسایش او از خواب و خوراک خود صرف نظر کرد که هیچ کس حاضر نبود چنین زحمت هایی را تحمّل کند. چون حقّ مادر بیشتر در معرض تضییع است و یا حقّ او بیش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده است.

▣ والدین و فرزند، حقوق متقابل دارند، در آیه‌ی قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در این آیه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدین.

پیام‌ها:

۱ـ از سخن حقّ پیروی کنیم، چه موعظه‌ی بنده‌ی خدا باشد، ﴿**لقمان**﴾ و چه وصیّت خداوند سبحان. ﴿**وصّینا**﴾

۲ـ همه‌ی انسان‌ها، در هر رتبه و شرایطی که باشند مدیون والدین هستند. ﴿**وصّینا الانسان**﴾(«**الانسان**»، شامل همه‌ی مردم می‌شود)

۳ـ احترام والدین، حقّی است انسانی نه فقط اسلامی، حتّی والدین کافر را باید احسان نمود. ﴿**وصّینا الانسان بوالدیه**﴾

٤ـ آن که زحمت بیشتری می‌کشد، باید به صورت ویژه تقدیر شود و نامش جداگانه برده شود. ﴿**والدیه ـ اُمّه**﴾

۵ ـ در فرمان‌های عمومی، باید استدلال نیز عام باشد. (چون مخاطب، همه انسان‌ها هستند، بارداری مادران مطرح است که مربوط به همه‌ی مردم است و هر انسانی مادر دارد). ﴿**حملته اُمّه**﴾

٦ـ به بهانه آن که کاری، وظیفه‌ی طبیعی فردی است، نباید از سپاس و احسان او، شانه خالی کنیم. (بارداری، امری طبیعی است، ولی ما مسئولیّت داریم که به مادر احترام گذاریم و از زحمات او قدردانی کنیم). ﴿**حملته اُمّه**﴾

۷ـ یادی از گذشته‌ها کنیم تا روحیّه‌ی شکرگزاری در ما زنده شود. ﴿**حملته اُمّه**﴾

۸ ـ دوران بارداری و شیردادن، از عوامل پدیدآورنده‌ی حقوق مادر بر فرزند و مهم‌ترین دوران شکل‌گیری شخصیّت فرزند است. ﴿**حملة اُمّه... و فصاله**﴾

۹ـ جدا کردن کودک از شیر می‌تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد

از پایان دو سال باشد. (کلمه‌ی «**فصال**»، به معنای بازگرفتن کودک از شیر است و «**فی عامین**»، نشان آن است که در لابلای دو سال نیز می‌توان کودک را از شیر گرفت، گرچه بهتر است دو سال تمام شود.)

۱۰ـ تحمّل سختی در راه انجام وظیفه، سرچشمه‌ی پیدایش حقوق فوق العاده است. کسانی که با وجود ضعف و خستگی بار مسئولیّتی را بر دوش می‌کشند، حقّ بیشتری بر انسان دارند. ﴿**وهناً علی وهن**﴾

۱۱ـ سپاسگزاری از والدین، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است. ﴿**ان اشکر لی و لوالدیك**﴾ بعد از شکر خداوند، تشّکر از والدین مطرح است.

۱۲ـ سرانجام همه‌ی ما به سوی خداست، پس از ناسپاسی نسبت به والدین بترسیم. ﴿**الیّ المصیر**﴾

۱۳ـ ایمان به رستاخیز، انگیزه‌ی عمل صالح از جمله احسان به والدین است. ﴿**الیّ المصیر**﴾

۱٤ـ حقِّ خداوند، بر حقّ والدین مقدّم است. ﴿**ان اشکر لی و لوالدیك**﴾ تشکّر و احسان به والدین، ما را از خداوند غافل نکند.

در پایانِ پیام‌های این آیه، به طور گذرا به دو بحثِ احسان به والدین و شکر خداوند، اشاره اجمالی داریم:

احسان به والدین

در آیه‌های ۸۳ سوره‌ی بقره، ۳۶ سوره‌ی نساء ، ۱۵۱ سوره‌ی انعام و ۲۳ سوره‌ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره‌ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیّت الهی مطرح شده است.

در موارد متعدّدی از قرآن، تشکّر از والدین در کنار تشکّر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه‌ی بعد می‌فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع

نکن. یعنی حتّی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقّت.

در روایات می‌خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی‌اش احترام می‌گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: «چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می‌گذارد».[۱]

در قرآن می‌خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند.[۲]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بعد از نماز اوّل وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست».[۳]

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخواست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: «برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمّل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است».[٤]

گستره‌ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلّم و مربّی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می‌شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاقّ والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده‌ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱٦۱. ۲. مریم، ۱٤ و ۳۲. ۳. میزان الحکمه.
٤. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ٦۰۷.

پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره‌ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه‌ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجّه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده‌اند، بار دیگر علی علیه‌السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاقّ والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علیّ! من و تو پدر این امّت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاقّ ما می‌شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده‌ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می‌فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده‌تر است.

شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکّر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی‌نیاز است.[۱] ولی توجّه ما به او، مایه‌ی عزّت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می‌کنیم.

یکی از ستایش‌هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه‌ی شکرگزاری است. مثلاً درباره‌ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی‌وفایی همسر، فرزند و مردم متحمّل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می‌نامد. ﴿**کان عبداً شکوراً**﴾[۲]

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البتّه توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین

---

۱. نمل، ٤۰ ؛ لقمان، ۱۲ و زمر، ۷. ۲. اسراء، ۳.

درخواست کرد: ﴿ربّ اوزعنی أن أشکر نعمتك الّتی انعمت علیّ﴾[۱] ما غالباً تنها به نعمت‌هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجّه می‌کنیم و از بسیاری نعمت‌ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می‌شود و یا نعمت‌های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفّر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: ﴿حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم و کرّه الیکم الکفر و الفسوق و العصیان﴾[۲]

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعاهای معصومین نیز توجّه به نعمت‌های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می‌خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت‌های الهی را یاد کردید، به شکرانه‌ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتّی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی‌توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی‌توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید.[۳]

نمونه‌های شکر عملی

۱. نماز، بهترین نمونه‌ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی این‌که ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. ﴿انّا أعطیناك الکوثر . فصلّ لربّك و انحر﴾[٤]

۲. روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت‌های خداوند، روزه می‌گرفتند.[٥]

۳. خدمت به مردم. قرآن می‌فرماید: اگر بی‌سوادی از باسوادی درخواست نوشتن کرد، سر باز نزند و به شکرانه سواد، نامه‌ی او را بنویسد. ﴿ولا یأب کاتب أن یکتب کما علّمه اللّه﴾[٦] در

---

۱. نمل، ۱۹. («اوزعنی»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت‌هایت، مرحمت فرما.) ۲. حجرات، ۷.
۳. کافی، باب الشکر، حدیث ۲۵. ٤. کوثر، ۱ ـ ۲.
۵. وسائل، ج ۱۰، ص ٤٤٦. ٦. بقره، ۲۸۲.

اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴. قناعت. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «**کن قَنِعاً تکن اشکر النّاس**»[۱] قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵. یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی این‌که یتیم بودی و ما به تو مأوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. ﴿**فامّا الیتیم فلاتقهر**﴾[۲]

۶. کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی این‌که نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. ﴿**و امّا السائل فلاتنهر**﴾[۳]

۷. تشکّر از مردم. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: برای تشکّر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام‌بخش آنان است. ﴿**و صلّ علیهم انّ صلاتك سکن لهم**﴾[٤]

تشکّر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکّر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «**مَن لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر اللّه**»[۵]

تلخی‌ها هم تشکّر می‌خواهد

قرآن می‌فرماید: ﴿**عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبّوا شیئاً و هو شرّ لکم**﴾[٦] چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجّه ما را به خداوند بیشتر می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می‌شکند و سنگدلی ما را برطرف می‌کند.

---

۱. مستدرک، ج ۱۱، ح ۱۲٦۷٦.
۲. ضحی، ۹.
۳. ضحی، ۱۰.
٤. توبه، ۱۰۳.
۵. عیون‌الاخبار، ج ۲، ص ۲٤.
٦. بقره، ۲۱٦.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت‌های گذشته را به ما یادآوری می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفّاره‌ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش‌های اُخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت‌تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی‌های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است؛ امّا برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.

حضرت علی علیه‌السلام در جنگ اُحد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «**و لکن من مواطن البشری و الشکر**»[۱] و دختر او حضرت زینب علیهاالسلام در پاسخ جنایتکاران بنی‌امیّه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «**ما رأیت الاّ جمیلاً**»[۲]

به یکی از اولیای خدا گفته شد حقّ تشکّر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکّر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید — کز عهده شکرش به درآید

بنده همان به که زتقصیر خویش — عذر به درگاه خدا آورد

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه۱۵٦. ۲. بحار، ج ٤٥، ص ۱۱٦.

﴿۱۵﴾ وَإِن جَاهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبْهُمَا فِى ٱلدُّنْيَا مَعْرُوفاً وَ ٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىَّ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می‌کردید آگاه خواهم ساخت.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱. اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. ﴿**اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم**﴾[۱]

۲. عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... . ﴿**و لاتطع الکافرین و المنافقین**﴾[۲]، ﴿**لاتطع منهم آثماً أو کفوراً**﴾[۳]، ﴿**لا تتّبع سبیل المفسدین**﴾[۴]

۳. اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورهای مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم؛ امّا اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

پیام‌ها:

۱ـ انسان به طور فطری گرایش توحیدی دارد و دیگران برای مشرک کردن او تلاش می‌کنند. ﴿**جاهداك**﴾

۲ـ در کنار بیان کلیّات، به تبصره‌ها نیز توجّه داشته باشیم. (در کنار سفارش به اطاعت از والدین «**وَصّینا الانسان**»، به انحرافات احتمالی والدین نیز توجّه شده

---

۱. نساء، ۵۹. ۲. احزاب، ۱. ۳. انسان، ۲٤.
٤. ص، ۲٦.

است). ﴿جاهداك على ان تشرك﴾

۳ـ شرک، هیچ گونه منطق علمی ندارد. ﴿ليس لك به علم﴾

٤ـ تقلید کورکورانه ممنوع است. ﴿ما ليس لك به علم فلا تطعهما﴾

۵ ـ حقّ خدا، بر هر حقّی از جمله حقّ والدین، مقدّم است. ﴿فلاتطعهما﴾

٦ـ هرگاه الگویی را از کسی می‌گیریم، الگوی مناسب دیگری را جایگزین آن کنیم. ﴿فلاتطعهما ـ واتبع﴾

۷ـ در موارد انحرافی، اطاعت از والدین لازم نیست، ولی زندگی عادّی را باید حفظ کرد. ﴿فلا تطعهما و صاحبهما فی‌الدنيا معروفا﴾

۸ ـ همزیستی مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانان، بدون تبعیّت از فرهنگ آنان جایز است. ﴿فلاتطعهما و صاحبهما... معروفا﴾

۹ـ کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترک شود. ﴿صاحبهما فی‌الدنيا معروفا﴾

۱۰ـ تا آخر عمر باید با والدین به نیکی رفتار کرد. (حتّی با والدین مشرک) ﴿صاحبهما فی‌الدنيا معروفا﴾

۱۱ـ انسان‌های خدایی، شایسته الگو شدن هستند. ﴿واتّبع سبيل مَن اناب الیّ﴾

۱۲ـ گاهی در انتخاب عقیده و رفتار در خانواده، تفکیک لازم است؛ در زندگی دنیوی همراه با والدین، ولی در پیروی کردن، راه پاکان و صالحان. ﴿واتّبع سبيل مَن اَناب الیّ﴾

۱۳ـ ایمان به معاد، ضامن اصلاح امور و اطاعت انسان از راه خداست. ﴿الیَّ مرجعكم﴾

۱٤ـ قیامت عرصه‌ی حضور انسان‌ها در محضر الهی است. ﴿الیَّ مرجعكم فاُنبّئكم﴾

﴿۱۶﴾ يَا بُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي ٱلسَّمَـٰوَاتِ أَوْ فِي ٱلْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

ای فرزندم! اگر (عمل تو) همسنگ دانه‌ی خردلی باشد و در دل تخته سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد، زیرا که خداوند دقیق و آگاه است.

نکته‌ها:

▣ «**خردل**» گیاهی است با دانه‌های سیاه رنگ و بسیار کوچک که دانه‌های آن در کوچکی و حقارت ضرب‌المثل است.

پیام‌ها:

۱ـ توجّه دادن فرزند به علم و قدرت الهی، نشانه‌ی حکمت است. ﴿**آتینا لقمان الحکمة... یا بنیّ...**﴾

۲ـ در موعظه، برای هر توصیه‌ای نام مخاطب را تکرار کنیم. (تکرار «یا بُنیّ» در این سوره و تکرار «یا ابت» در سوره‌ی مریم آیات ۴۰ تا ۴۵).

۳ـ ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه‌ی اصلاح اوست. ﴿**إن تك مثقال حبّة... یأت بها اللّه**﴾

۴ـ در یک ارزیابی و نظارت کامل، باید کوچک‌ترین کارها نیز مورد توجّه قرار گیرد. ﴿**مثقال حبّة من خردل**﴾

۵ ـ کوچکی، «**خَردَل**» سفتی، «**صَخرَة**» دوری و ناپیدایی، «**السّموات، الارض**»، در علم الهی و قدرت احضار عمل اثری ندارد. ﴿**یأت بها اللّه**﴾

۶ـ خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست. ﴿**یأت بها اللّه... لطیف خبیر**﴾

۷ـ اعمال انسان، در این جهان از بین نمی‌رود. ﴿**یأت بها اللّه**﴾

۸ ـ حسابرسی خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. ﴿**لطیفٌ خبیر**﴾

﴿۱۷﴾ يَا بُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَٱنْهَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَ ٱصْبِرْ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی‌ها به تو می‌رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

نکته‌ها:

▣ مراد از «عَزم» در اینجا، یا عزم و اراده‌ی قطعی خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و تصمیم جدّی انسان بر انجام آنها.

▣ با این که در قرآن، ۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده؛ امّا در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر شده است. شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزند است وفرزندان معمولاً ثروتی ندارند که زکات بپردازند. ﴿أقم الصّلاة وامر بالمعروف﴾

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: در مشقت و سختی‌هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد، صبر کن.[۱]

▣ صبر، گاهی در برابر مصیبت است، ﴿و بشّرالصّابرین . الّذین اذا أصابتهم مصیبة﴾[۲] گاهی در برابر انجام وظیفه، ﴿وامر بالمعروف و انه عن المنکر واصبر علی ما أصابك) و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: ﴿ربّ السّجن أحبّ الیّ...﴾ پروردگار! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می‌خوانند، تا آنجا که فرمود: ﴿انّه مَن یتّق و یصبر فانّ اللّه لا یضیع اجر المحسنین﴾[۳]

پیام‌ها:

۱ـ یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. ﴿یا بُنیّ أَقِم الصّلاة﴾

۲ـ پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم. ﴿لاتشرك... اقم الصلاة﴾

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. بقره، ۱۵٦ ـ ۱۵۵. ۳. یوسف، ۹۰.

۳ـ وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) ﴿**یا بُنَیّ أقم الصّلاة وامر بالمعروف**﴾

٤ـ فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. ﴿**یا بُنَیّ أقم الصّلاة وامر بالمعروف**﴾

۵ ـ آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف‌ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. ﴿**یا بُنَیّ ـ وَ أْمُر ـ وَ أْنْهَ**﴾

٦ـ بعد از توجّه به مبدأ و معاد، مهم‌ترین عمل، نماز است. ﴿**أقم الصّلاة**﴾

۷ـ کسی که می‌خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس‌های مردم درگیر شود، باید به وسیله‌ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. ﴿**أقم الصّلاة وامر بالمعروف**﴾

۸ ـ فرزندان خود را آمر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. ﴿**وامر بالمعروف...**﴾

۹ـ امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. ﴿**وامر بالمعروف وانه عن المنکر**﴾ رشد معروف‌ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می‌گردد.

۱۰ـ در مسیر حقّ بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حقّ دعوت کنیم. ﴿**وامر بالمعروف**﴾ چنانکه در سوره عصر می‌خوانیم: ﴿**الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات و تواصوا بالحقّ**﴾

۱۱ـ در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه‌ی صدر داشته باشیم. ﴿**واصبر علی ما أصابك**﴾ نهی از منکر، با تلخی‌ها و نیش‌زدن‌های گناهکاران همراه است، مبادا عقب‌نشینی کنیم.

۱۲ـ پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می‌پذیرد و فرمان صبر می‌دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. ﴿**و انه عن المنکر و اصبر علی ما أصابك**﴾

۱۳ـ امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این

راه به انسان می‌رسد ارزش دارد. ﴿انّ ذلك من عزم الامور﴾

سیمایی از نماز

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می‌پردازیم:

* نماز، ساده‌ترین، عمیق‌ترین و زیباترین رابطه‌ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعارِ **«حیّ علی الصّلاة، حیّ علی الفلاح، حیّ علیٰ خیرالعمل»** را سر دهند، با اذانِ خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه‌های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام هدف خود را از اِسکان زن و فرزندش در صحرای بی‌آب و گیاه مکّه، اقامه‌ی نماز معرّفی می‌کند، نه انجام مراسم حج.

* امام حسین علیه‌السلام ظهر عاشورا برای اقامه‌ی دو رکعت نماز، سینه‌ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهماالسلام دستور می‌دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریّا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده‌اند.

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه‌السلام به استاندارش می‌فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می‌شود.[۱]

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام‌بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره‌های قرآن، از بزرگ‌ترین سوره (بقره) تا کوچک‌ترین آن (کوثر) مطرح است.

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۲۷.

* نماز، از هنگام تولّد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می‌گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می‌خوانند، جلوه می‌کند.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس‌آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتّی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی‌ها باز می‌دارد.[۱]

در نماز، تمام کمالات به چشم می‌خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم:

* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می‌بینیم.

* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می‌آموزیم.

* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می‌گیریم.

* توجّه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می‌یابیم.

* توجّه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اوّل می‌ایستند، به دست می‌آوریم.

* جهت‌گیری مستقل را در قبله احساس می‌کنیم. آری، یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می‌دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله‌ی مستقل مسلمانان می‌شود، تا استقلال در جهت‌گیری آنان حفظ شود.

* مراعات حقوق دیگران را در این می‌بینیم که حتّی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

* توجّه به سیاست را آنجا احساس می‌کنیم که در روایات می‌خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

* توجّه به نظم را در صف‌های منظّم نماز جماعت و توجّه به شهدا را در تربت کربلا و توجّه به بهداشت محیط را در سفارش‌هایی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی‌ها داده شده است، می‌بینیم.

* توجّه به خدا را در تمام نماز، توجّه به معاد را در ﴿مالك يوم الدين﴾، توجّه به انتخاب راه

---

۱. عنکبوت، ٤٥.

را در ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾، انتخاب همراهان خوب را در ﴿صراط الّذین انعمت علیهم﴾، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در ﴿غیر المغضوب علیهم و لاالضّالّین﴾، توجّه به نبوّت و اهل‌بیت پیامبر ﷺ را در تشهّد و توجّه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین» می‌بینیم.

* توجّه به تغذیه‌ی سالم را آنجا می‌بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

* آراستگی ظاهر را آنجا می‌بینیم که سفارش کرده‌اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتّی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

* توجّه به همسر را آنجا می‌بینیم که در حدیث می‌خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

اینها گوشه‌ای از آثار و توجّهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکّر می‌شویم. امام خمینی ﷺ فرمود: «نماز، کارخانه‌ی انسان‌سازی است».

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی‌ها.

انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصّی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می‌گوید: ﴿یا بنیّ أقم الصّلاة و امر بالمعروف...﴾

امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می‌فرماید: شما مسلمانان بهترین امّت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.[۱]

---

۱. آل عمران، ۱۱۰.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامّه است.[۱] چنانکه در حدیث دیگر می‌خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد.[۲]

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهماالسلام به کسانی که نهی از منکر نمی‌کنند، لعنت فرستاده‌اند.[۳]

قیام امام حسین علیه‌السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «**انما خرجتُ لطلب الاصلاح فی امّة جدّی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر**»[٤]

در حدیث می‌خوانیم: به واسطه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می‌شود.[٥]

قرآن می‌فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می‌شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود.[٦]

انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با اِعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می‌کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می‌شود که گناه کردن عادّی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه‌ی الهی است و توهّماتی از این قبیل که:

گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس وخجالت هستم، با یک گل که بهار نمی‌شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار

---

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲. ۲. کنز العمّال، ج ۳، ص ۱۷۰.
۳. مائده، ۷۸. ٤. بحار، ج ٤٤، ص ۳۲۸. ٥. کافی، ج ٥، ص ٥٥ .
٦. نساء، ١٤٠ و انعام، ٦٧.

نمی‌دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می‌دهم، و امثال آن، نمی‌توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البتّه امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه وحتّی المقدور مخفیانه باشد.

گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی‌شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند.

حتّی اگر برای مدّت کوتاهی می‌توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می‌توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

﴿۱۸﴾ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

و روی خود را از مردم (به تکبّر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبّر فخر فروشی را دوست ندارد.

نکته‌ها:

▣ «تَصعیر»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می‌شود و گردنش کج می‌شود. لقمان به فرزندش می‌گوید: تو بر اساس تکبّر مثل شترِ بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.

▣ «مَرَح»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می‌آید.

«مُختال» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهّم خود را برتر می‌داند، و «فَخور» به معنای فخرفروش است.

▣ تکبّر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت‌های جدید و هم تحریک کننده‌ی کینه‌های درونی قدیم.

در حدیث می‌خوانیم: هر کس با تکبّر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است، او را لعنت می‌کنند.[۱]

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

۱ـ با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویی رفتار کنیم. ﴿**لاتصعّر خدّك للنّاس**﴾

۲ـ تکبّر ممنوع است، حتّی در راه رفتن. ﴿**لاتمش فی الارض مرحا**﴾

۳ـ از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی‌ها و گناهان استفاده کنیم. ﴿**انّ اللّه لایحبّ**﴾

٤ـ به موهومات، خیالات و بلندپروازی‌ها خود را گرفتار نسازیم. ﴿**مُختال**﴾

۵ ـ بر مردم فخر فروشی نکنیم. ﴿**انّ اللّه لایحبّ کلّ مُختال فَخور**﴾

تواضع

در این آیه لقمان به فرزندش می‌گوید: در زمین متکبرانه راه نرو ﴿**لاتمش فی الارض مرحاً**﴾ و در سوره‌ی فرقان، اوّلین نشانه‌ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه‌ی آنهاست. ﴿**و عباد الرّحمن الّذین یمشون علی الارض هَونا**﴾[۱]

یکی از اسرار نماز که در سجده‌ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می‌گزاریم، دوری از تکبّر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان‌ها لازم است؛ امّا در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم‌تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه‌های برجسته‌ی اهل ایمان است. ﴿**اذلّة علی المؤمنین**﴾[۲]

بر خلاف تقاضای متکبّران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می‌فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی‌کنیم. ﴿**و ما انا بطارد الّذین آمنوا**﴾[۳]

انسانِ ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبّر می‌کند؟!

---

۱. فرقان، ٦۳. ۲. مائده، ۵٤. ۳. هود، ۲۹.

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب‌پذیر نیست؟!

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال‌پذیر نیست؟!

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی‌های او نابود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبّر می‌کند؟! قرآن می‌فرماید: متکبّرانه راه نروید که زمین سوارخ نمی‌شود، گردن‌کشی نکنید که از کوه‌ها بلندتر نمی‌شوید. ﴿**ولاتَمشِ فی الارض مَرحاً اِنّك لن تَخرق الارض و لن تَبلغ الجبال طولا**﴾[۱]

نمونه‌هایی از تواضع اولیای الهی

۱. شخص اوّل آفرینش که پیامبر اکرم ﷺ است، آنگونه می‌نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می‌شدند و حضرت را نمی‌شناختند، می‌پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است؟ «**ایّکم رسول اللّه**»[۲]

۲. در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود: «جمع کردن هیزم با من».[۳]

۳. همین که پیامبر اکرم ﷺ دیدند برای نشستنِ بعضی فرش نیست، عبای خود را دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند.[٤]

پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم‌نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره‌های حضرت بود.[٥]

۴. برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق علیه السلام حمّام را خلوت و به اصطلاح قُرق کنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «**لا حاجة لی فی ذلك المؤمن اَخفّ من ذلك**» نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده‌تر از این تشریفات است.[٦]

---

۱. اسراء، ۳۷.
۲. بحار، ج ٤۷، ص ٤۷.
۳. بحار، ج ٤۷، سیره پیامبر.
٤. بحار، ج ۱٦، ص ۲۳٥.
٥. بحار، ج ۱٦، ص ۱٥٥ و بحار، ج ۷۳، ص ۲۰۸.
٦. بحار، ج ٤۷، ص ٤۷.

۵. هر چه اصرار کردند که سفره‌ی امام رضاعليه‌السلام از سفره غلامان جدا باشد، آن حضرت نپذیرفت.(۱)

۶. شخصی در حمّام، امام رضاعليه‌السلام را نشناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرّفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند.(۲)

از نشانه‌های تواضع، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین‌تر از جایی است که در شأن اوست.

﴿۱۹﴾ وَٱقْصِدْ فِى مَشْيِكَ وَٱغْضُضْ مِن صَوْتِكَ إِنَّ أَنكَرَ ٱلْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ ٱلْحَمِيرِ

و در راه رفتن (و رفتارت)، میانه‌رو باش و از صدایت بکاه، زیرا که ناخوش‌ترین صداها، آواز خران است.

نکته‌ها:

▣امام حسن عليه‌السلام می‌فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می‌کند.(۳)

▣ در حدیث می‌خوانیم: در دعوت مردم به سوی خداوند و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد.(٤)

▣ در سفارش‌های لقمان، نُه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی‌ها آمده است:
نه امر: ۱. نیکی به والدین. ۲. تشّکر از خدا و والدین. ۳. مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴. پیروی از راه مؤمنان و تائبان. ۵. برپا داشتن نماز. ۶. امر به معروف. ۷. نهی از منکر. ۸. اعتدال در حرکت. ۹. پایین آوردن صدا در سخن گفتن.
و امّا سه نهی: ۱. نهی از شرک. ۲. نهی از روی گردانی از مردم. ۳. نهی از راه رفتن با تکبّر.

---

۱. کودک، فلسفی، ج ۲، ص ٤٥٧. ۲. بحار، ج ٤۹، ص ۹۹.
۳. تفسیر نورالثقلین. ٤. تفسیر نورالثقلین.

و امّا هفت دلیل:

۱. چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکرگزار باشید. «و من یشکر فانّما یشکر لنفسه»

۲. چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نورزید. ﴿ان الشرك لظلمٌ عظیم﴾

۳. چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «اِلیَّ المصیر»، «الیّ مرجعکم»

۴. چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. ﴿ان اللّه لطیف خبیر﴾

۵. چون شکیبایی از کارهای با اهمیّت است، پس صابر باشید. ﴿ان ذلك من عزم الامور﴾

۶. چون خداوند متکبّران را دوست ندارد، پس تکبّر نورزید. ﴿انّ اللّه لایحبّ کلّ مختال فخور﴾

۷. چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. ﴿انّ انکر الاصوات لصوت الحمیر﴾

پیام‌ها:

۱ـ اسلام، دین جامعی است و حتّی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. ﴿واقصد فی مشیك﴾

۲ـ در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است. ﴿لاتشرك باللّه... واقصد فی مشیك﴾

۳ـ میانه‌روی، دوری از افراط و تفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است. ﴿واقصد فی مشیك﴾

٤ـ نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه‌ی کارها میانه روی را مراعات کنیم. ﴿واقصد فی مشیك﴾

۵ ـ صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بیهوده بپرهیزیم و بیانی نرم و آرام داشته باشیم. ﴿واغضض من صوتك﴾

٦ـ فریاد کشیدن و بلند کردن صدا، امری ناپسند و نکوهیده است. ﴿واغضض من صوتك انّ انکر الاصوات لصوت الحمیر﴾

﴿۲۰﴾ أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدىً وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ

آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است برای شما مسخّر کرده، و نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرده است، ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایتی و بدون هیچ کتاب روشنگری، درباره‌ی خداوند به جدال و ستیز می‌پردازند.

نکته‌ها:

▣ «اِسباغ» به معنای گسترانیدن و توسعه دادن است.

▣ در این آیه به دو گونه نعمت اشاره شده است، نعمت ظاهری مانند: سلامتی، روزی، زیبایی و امثال اینها و نعمت باطنی مانند: ایمان، معرفت، اطمینان، حسن خلق، امداد غیبی، علم، فطرت، ولایت و... .

▣ شاید بتوان گفت: مراد از علم در آیه، استدلال عقلی و مراد از هدایت، هدایت‌های فطری و مراد از کتاب، وحی الهی است، که برخی افراد بدون استناد به هیچ یک از عقل، فطرت و وحی، درباره‌ی خدا سخن می‌گویند و اظهار نظر می‌کنند.

پیام‌ها:

۱ـ بی‌توجّهی به آفریده‌ها و نقش آنها در زندگی بشر، سبب سرزنش و توبیخ است. ﴿ألم تروا﴾ سعدی می‌گوید:

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

۲ـ تمام آفریده‌ها هدفدار و به خاطر بهره‌گیری انسان است. ﴿سخّر لکم﴾

۳ـ انسان قادر است آنچه را در آسمان و زمین است، به تسخیر خود درآورد. ﴿سخّر لکم﴾

٤ـ نعمت‌های الهی، هم گسترده وفراوان است، ﴿**اسبغ**﴾ هم در دسترس بندگان، ﴿**علیکم**﴾ و هم متنّوع. ﴿**ظاهرة و باطنة**﴾

٥ ـ نباید از نعمت‌های باطنی خداوند غفلت کنیم و به آنها بی‌توجّه باشیم. ﴿**ألم تروا... باطنة**﴾

٦ـ علی‌رغم گستردکی و فراوانی نعمت‌ها، انسان درباره‌ی خدا مجادله می‌کند و این نوعی کفران نعمت است. ﴿**اسبغ علیکم نعمه... یجادل فی اللّه**﴾

٧ـ جدالِ منطقی نیکوست، ﴿**و جادلهم بالّتی هی احسن**﴾[1] ولی جدالی که بدون پشتوانه‌ی علمی و به دور از هدایت الهی و مخالف با کتاب خدا باشد، بی‌ارزش است.[2] ﴿**یجادل فی اللّه بغیر علم و لاهُدیً و لاکتاب منیر**﴾

٨ ـ در جهان‌بینی الهی، عقل، فطرت و وحی، منابع معتبر شناخت هستند، نه غیر آن. ﴿**علمٍ، هدیً، کتابٍ منیر**﴾

﴿٢١﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَآءَنَآ أَوَلَوْ كَانَ ٱلشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ

و هرگاه به آنان گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده پیروی کنید. گویند: بلکه ما آنچه را پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی خواهیم کرد. آیا اگر شیطان آنان را به عذاب فروزان فرا خواند (باز هم باید از او تبعیّت کنند)؟!

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**قیل**»، نشانه‌ی شدّت تعصّب کافران است، یعنی هر حرف حقّی از هر گوینده‌ای باشد، آنان لجاجت می‌کنند و نمی‌پذیرند و کاری به گوینده ندارند. «**قیل لهم**»

---

۱. نحل، ۱۲۵.

۲. ملاّصدرا در کتاب اسفار خود می‌گوید: «**تبّاً لفلسفة تخالف الکتاب و السنّة**»، نابود باد آن فلسفه‌ای که با کتاب و سنّت مخالفت کند.

پیـام‌ها:

۱ـ نمونه‌ی جدال ناروا، تعصّب بر افکار باطل نیاکان است. ﴿**یجادل فی اللّه بـغیر علم... قالوا بل نتّبع ما وجدنا علیه آبائنا**﴾

۲ـ پیروی از وحی و آنچه از جانب خداوند است، لازم است. ﴿**اتّبعوا ما انزل اللّه**﴾

۳ـ با دعوت منحرفان به حقّ، با آنان اتمام حجّت کنیم. ﴿**قیل لهم**﴾

٤ـ برای انسان دو راه وجود دارد: الف: راه خدا، ﴿**ما انزل اللّه**﴾ ب: راه شـیطان. ﴿**الشّیطان یدعوهم الی عذاب السّعیر**﴾

۵ ـ عقاید نیاکان، در سرنوشت نسل آینده مؤثّر است. ﴿**وجدنا علیه آباءنا**﴾

٦ـ تقلید و تعصّبِ کورکورانه ممنوع. ﴿**وجدنا عـلیه آبـاءنا... او لو کـان**﴾ (تـعصّب نارواى خویشاوندی، از موانع حقّ‌پذیری و رشد اندیشه است)

۷ـ محیط، جامعه و تاریخ، در انتخاب راه مؤثّر است. ﴿**وجدنا علیه آباءنا**﴾ (انسان باید با نور علم، عقل و وحی، حرکت کند تا هر کجا در محیط، جامعه و تاریخ، انحراف دید، از آن پرهیز کند.)

۸ ـ منطق حقّ، اصل است، نه ملّی‌گرایی وعقاید ورفتار نیاکان. ﴿**أولو کان الشّیطان...**﴾

۹ـ شیطان به طور مستمرّ، انسان را به باطل می‌خواند. ﴿**کان الشّیطان یدعوهم**﴾

۱۰ـ هر راهی جز وحی، بیراهه است و به عذاب دوزخ منتهی می‌شود. ﴿**یدعوهم الی عذاب السّعیر**﴾

۱۱ـ سرانجام پیروی از افکار پوچ نیاکان، دوزخ است. ﴿**عذاب السّعیر**﴾

﴿۲۲﴾ وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ وَإِلَى ٱللَّهِ عَاقِبَةُ ٱلْأُمُورِ

و هر کس روی خود را (به حقیقت) به سوی خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، پس بی تردید به دستگیره (و رشته‌ی) محکمی چنگ زده، و پایان همه‌ی کارها به سوی اوست.

نکته‌ها:

▣ در قرآن یکصد و چهل مرتبه، کلماتی از ریشه‌ی «سِلْم» بکار رفته و واژه‌هایی همچون سلام، اسلام و مسلم از این مادّه است.

▣ در آیه قبل خواندیم که گروهی از مردم به نیاکان منحرف خود دل‌بسته وبه آنان رومی‌کنند؛ در این آیه می‌خوانیم: نیکان و پاکان، به خدای متعال دل می‌بندند و به سوی او رو می‌کنند. در آیه قبل، دعوت شیطان از مردم و کشاندن آنان به سوی دوزخ مطرح شد؛ این آیه راه نجات از وسوسه‌های شیطان را تسلیم خدا شدن و انجام کار نیک می‌داند.

▣ تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**فَمَن اَسلم فاولئك تَحَرَّوا رَشَداً**﴾[۱] راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می‌فرماید: ﴿**أ فغير دين اللّه يبغون و له اسلم مَن فی السّموات و الارض**﴾[۲] آیا به سراغ غیر خدا می‌روید در حالی که هر کس در آسمان‌ها و زمین است، تسلیم اوست.

خداوند، فرمانِ تسلیمِ بشر را صادر فرموده است، ﴿**فله اَسلِموا**﴾[۳] پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، ﴿**اُمرت أن أكون أوّل من أسلم**﴾[٤] در این آیه نیز می‌فرماید: ﴿**و مَن يُسلم وجهه الى اللّه و هو محسن فقد استمسك بالعروة الوثق**﴾ هر نیکوکاری که خالصانه جهت‌گیری الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿**مَن اَسلم وجهه للّه و هو محسن فله أجره عند ربّه**﴾[۵] نیکوکاری که خالصانه، تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد. یا می‌خوانیم: ﴿**و مَن أحسن ديناً ممّن اَسلم وجهه للّه**﴾[٦] چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.

▣ انسان برای نجات و پیروزی خود، تکیه‌گاه‌های متعدّدی انتخاب می‌کند و به ریسمان‌های گوناگونی چنگ می‌زند، مانند: قدرت، ثروت، مقام، فامیل، دوست، نَسَب و... ولی همه‌ی این طناب‌ها روزی پاره می‌شوند و این تکیه‌گاه‌ها کارایی خود را از دست می‌دهند. تنها چیزی

---

۱. جنّ، ١٤. ۲. آل‌عمران، ۸۳. ۳. حج، ٣٤.
٤. انعام، ١٤. ۵. بقره، ۱۱۲. ٦. نساء، ۱۲۵.

که پایدار، ماندگار و عامل نجات است، چنگ‌زدن به ریسمان محکم الهی و تسلیم بودن در برابر او و انجام اعمال صالح است.

▣ در روایات می‌خوانیم: رهبران معصوم و اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام و علاقه و مودّت آنان، ریسمان محکم الهی و عروةالوثقی می‌باشند. «**نحن العروة الوثق**»[۱]، «**العروة الوثق المودّة لآل محمّد**»[۲]

پیام‌ها:

۱ـ تسلیم خدا شدن، یک امر اختیاری است و اکراه و اجباری وجود ندارد. ﴿**مَن یسلم وجهه**﴾

۲ـ تسلیم خدا بودن، باید با عمل همراه باشد. ﴿**یسلم... و هو محسن**﴾

۳ـ نیکوکار بودن، به تنهایی کافی نیست، اخلاص در عمل هم لازم است. ﴿**یسلم وجهه... و هو محسن**﴾

٤ـ معنویات را با تمثیل و تشبیه به محسوسات و مادیّات بیان کنیم. (عملِ خالصانه، به ریسمانی محکم تشبیه شده است). ﴿**عروة الوثق**﴾

۵ ـ با توجّه به معاد و تفکّر درباره‌ی آینده، راه خود را انتخاب کنیم. ﴿**و الی اللّه عاقبة الامور**﴾

٦ـ آفرینش، همه به یک سوی و یک هدف روانه است. ﴿**و الی اللّه عاقبة الامور**﴾

﴿۲۳﴾ وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُۥٓ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

(ای پیامبر!) هر کس کفر ورزید، کفرش تو را محزون نکند، بازگشت آنان تنها به سوی ماست، پس ما آنان را به عملکردشان آگاه خواهیم کرد، قطعاً خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه است.

---

۱. بحار، ج ۲٦، ص ۲٦۰. ۲. بحار، ج ۲٤، ص ۸۵.

﴿۲٤﴾ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ

آنان را (در دنیا) اندکی بهره‌مند می‌سازیم، سپس به عذاب سختی گرفتارشان خواهیم ساخت.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی ۲۳، از محزون شدن پیامبر ﷺ به خاطر کفر گروهی از مردم نهی شده است و این می‌تواند به چند دلیل باشد:

الف: آنان آنقدر ارزش ندارند که تو برای آنان محزون شوی.

ب: اندوه برای کفر آنان، تو را از کارهای دیگر باز می‌دارد.

ج: کفر آنان به تو آسیبی نمی‌رساند.

د: تو در تبلیغ و موعظه‌ی آنان کوتاهی نکردی تا نگران باشی.

هـ: چون کفّار به سوی ما باز می‌گردند و راهی برای فرار ندارند، جای حزن و اندوه نیست.

▣ از مقدّم شدن کلمه‌ی «**الینا**» بر کلمه‌ی «**مَرجعهم**»، استفاده می‌شود تنها مرجع اوست و از کلمه‌ی «مرجع» نیز استفاده می‌شود که مبدأ هم اوست، زیرا «مَرجع»، یعنی رجوع به آن چیزی که در آغاز بوده است. به علاوه «**الینا مَرجعهم**» جمله‌ی اسمیّه و نشانه‌ی قطعی و حتمی بودن معاد است.

پیام‌ها:

۱ـ مقایسه میان افراد نیک و بد، یکی از راه‌های شناخت و انتخاب است. ﴿**مَن یُسلِم وجهه... و مَن کفر**﴾

متاع کفر و دین بی مشتری نیست گروهی این، گروهی آن پسندند

۲ـ پیامبر، دلسوز همه بود و حتّی از انحراف و کفر مخالفان نیز رنج می‌برد. ﴿**فلایحزنك کفرهم**﴾

۳ـ انبیا، به تسلّی و دلداری الهی نیاز دارند. ﴿**فلایحزنك کفرهم**﴾

٤ـ مسئولیّت رهبران دینی، ارشاد مردم است، نه وصول نتیجه. ﴿**و مَن کفر فلا**

یحزنك کفره ﴾

۵ ـ کفر مردم، در سرنوشت خودشان مؤثّر است. ﴿**فلایحزنك کفره الینا مرجعهم** ﴾

٦ـ کفّار شاد نباشند، زیرا سرانجام گذر پوست بـه دبّـاغ خـانه مـی‌افـتد. ﴿**الینـا مرجعهم** ﴾

۷ـ مرجع و مبدأ انسان‌ها، تنها خداوند است. ﴿**الینا مرجعهم** ﴾

۸ ـ دو چیز باعث سعه‌ی صدر و رفع نگرانی مؤمنان از انحراف دیگران می‌شود: یکی توجّه به علم خداوند و دیگری تـوجّه بـه مـعاد. ﴿**فـلایحزنك کـفره الیـنا مرجعهم... علیم بذات الصّدور** ﴾(حال که دانستیم خداوند همه چیز را می‌داند و بازگشت همه به سوی اوست، پس جای هیچ نگرانی نیست.)

۹ـ در قیامت، انسان با گزارش عملکردِ خود روبروست. ﴿**فننبّئهم بما عملوا** ﴾

۱۰ـ نیّت‌ها و انگیزه‌هایی را که در دل داشتیم، خداوند می‌داند و در قیامت ظاهر می‌کند. ﴿**فننبّئهم... انّ اللّه علیم بذات الصّدور** ﴾

۱۱ـ توجّه به رسوایی روز قیامت، می‌تواند مانع لجاجت و پافشاری بر کفر باشد. ﴿**فننبّئهم بما عملوا** ﴾

۱۲ـ نعمت‌های دنیوی، ما را نفریبد که در برابر نعمت‌های اخروی اندک و ناچیز است. ﴿**نمتّعهم قلیلا** ﴾

۱۳ـ ارزش کارها را با توجّه به عاقبت آنها محاسبه کنیم. ﴿**نمتّعهم قلیلا ثمّ نضطرّهم الی عذاب غلیظ** ﴾

۱٤ـ کفرِ امروز کافران، انتخابی است، ﴿**و مَن کَفَر** ﴾ ولی به دوزخ رفتن فردای آنان اجباری است. ﴿**نضطرّهم** ﴾

۱۵ـ رفاه مادّی، نشانه‌ی سعادت نیست. ﴿**نمتّعهم قلیلا ثمّ نضطرّهم الی عذاب غلیظ** ﴾

﴿۲۵﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و اگر از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش از آنِ خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

▣ شبیه این تعبیر، در موارد دیگر قرآن نیز آمده است، از جمله آیات: ۶۱ و ۶۳ عنکبوت، ۳۸ زمر و ۹ زخرف که نشان می‌دهد مشرکان، منکر خالقیّت خدا نبودند و انحرافشان در شریک قراردادن بت‌ها به هنگام عبادت و آرزوی شفاعت از آنان بود، ﴿و ما نعبدهم الاّ ليقرّبونا الى اللّه زُلفىٰ﴾[۱] در حالی که خود، آنها را از سنگ و چوب تراشیده بودند.

▣ امام باقر علیه‌السلام، پاسخ مشرکان در این آیه را نشان فطری بودن توحید دانستند.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ خالق بودنِ خداوند، بر مشرکان نیز پوشیده نیست. ﴿و لئن سألتهم من خَلَق... ليقولنّ اللّه﴾

۲ـ مشرکان به انحراف خود اقرار ضمنی دارند. ﴿لئن سألتهم... ليقولنّ اللّه﴾

۳ـ همه‌ی آفریده‌ها از آنِ اوست، پس تنها او را ستایش کنیم. ﴿قل الحمدللّه﴾

٤ـ سپاس خداوند را به زبان آوریم. ﴿قل الحمدلِلّه﴾

۵ ـ انحراف مشرکان معمولاً برخاسته از جهل آنان است. ﴿بل اكثرهم لايعلمون﴾

﴿۲٦﴾ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آنِ خداست، همانا خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

---

۱. زمر، ۳. ۲. تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه و توحید صدوق، ص ۳۳۰.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، نه در آفریدن و نه در اداره عالم، نیازمند کسی نیست. ﴿**خلق السّموات... للّه ما فی السّموات... هو الغنیّ**﴾

۲ـ تنها خداوند، خالق و مالکِ آفریده‌هاست، ﴿**للّه ما فی السّموات و الارض**﴾ و تنها اوست که بی‌نیاز و سزاوار ستایش است. ﴿**انّ اللّه هو الغنیّ الحمید**﴾

۳ـ سفارش به حمد و ستایش خداوند در آیه‌ی قبل، به خاطر نیاز او نیست. ﴿**قل الحمدللّه... هو الغنیّ الحمید**﴾

﴿۲۷﴾ وَلَوْ أَنَّمَا فِی ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَٱلْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِـن بَـعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِیزٌ حَكِیمٌ

و اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شوند، و دریا و از پسِ آن هفت دریا به کمک آیند، (و مرکّب شوند تا کلمات خدا را بنویسند،) کلمات خـدا بـه پایان نرسد، همانا خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه ۱۰۹ سوره‌ی کهف نیز می‌خوانیم: ﴿**قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لَنَفدَ البحر قبلَ أن تَنفد کلمات ربّی و لو جئنا بمثله مَدَداً**﴾ بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکّب شود، دریا پایان می‌گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم تمام شود، هر چند همانند آن (دریای اوّل) را کمک قرار دهیم.

▣ شاید مراد از «**سبعة ابحر**»، کثرت باشد و عدد خصوصیّتی نداشته باشد. یعنی اگر آب همه‌ی دریاها هم مرکّب شود، باز هم نمی‌توانند همه‌ی نعمت‌های الهی را بنویسند.

پیـام‌ها:

۱ـ مکتب انبیا، انسان را از ساده‌نگری و محدود بینی بریده و به بی‌نهایت مرتبط می‌کند. ﴿**و لو انّما... ما نفدت کلمات اللّه**﴾

۲ـ کلمات الهی، قابل شمارش نیستند. ﴿ما نفدت کلمات اللّه﴾

کلمة اللّه چیست؟

۱. نعمت‌های خداوند. ﴿قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لنفد البحر...﴾[۱]

۲. سنّت‌های الهی. ﴿و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین . انّهم لهم المنصورون﴾[۲] و ﴿ولولا کلمة الفصل لقضی بینهم﴾[۳]

۳. آفریده‌های ویژه‌ی خداوند. ﴿انّما المسیح عیسی ابن مریم رسول‌اللّه و کلمته﴾[٤]

۴. حوادثی که انسان با آنها آزمایش می‌شود. ﴿و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات﴾[٥]

۵. آیات الهی. درباره‌ی حضرت مریم می‌خوانیم: ﴿و صدّقت بکلمات ربّها﴾[٦]

۶. اسباب پیروزی حقّ بر باطل. ﴿و یرید اللّه ان یحقّ الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین﴾[۷]، ﴿و یمح اللّه الباطل و یحقّ الحق بکلماته﴾[۸]

از جمع مطالب گذشته به دست می‌آید که مراد از «کلمة» تنها لفظ نیست، بلکه مراد سنّت‌ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می‌کند.

بنابراین، اگر همه‌ی درختان قلم و همه‌ی دریاها مرکّب شوند، نمی‌توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی‌توانند آفریده‌های خدا، الطاف الهی و سنّت‌هایی را که در طول تاریخ برای انسان‌ها و همه‌ی موجودات وجود داشته است بنویسند. «واللّه العالم»

▣ در روایت می‌خوانیم: امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «مصداق کلمات اللّه ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست».[۹]

آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدّس او واسطه‌ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می‌رسد.

---

۱. کهف، ۱۰۹. ۲. صافات، ۱۷۱ـ۱۷۲. ۳. شوریٰ، ۲۱.
٤. نساء، ۱۷۱. ٥. بقره، ۱۲٤. ٦. تحریم، ۱۲.
۷. انفال، ۷. ۸. شوری، ۲٤. ۹. تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

﴿۲۸﴾ مَاخَلْقُكُمْ وَلَابَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

آفرینش و رستاخیز (همه‌ی) شما (نزد خدا چیزی) جز مانند (آفریدن و زنده کردن) یک تن نیست، همانا خداوند شنوا و بیناست.

نکته‌ها:

▣ ریشه‌ی تشکیک و تردید در اصل معاد؛ گاهی طول زمان است که چگونه مردگان پس از گذشت زمان طولانی، دوباره زنده می‌شوند، گاهی خود مردگان است که چگونه استخوان‌های پوسیده، پراکنده و درهم‌آمیخته، از هم تفکیک می‌شوند و گاهی آگاهی از رفتار، کردار و افکار است که پس از آفرینش مجدّدِ مردگان، چگونه به حساب این همه انسان رسیدگی خواهد شد؟

خداوند در این آیه با یک جمله، پاسخ همه‌ی این شبهات را می‌دهد که زنده کردن همه‌ی شما با آفرینش یک نفر یکسان است و زمان در آن تأثیری ندارد. او زمزمه‌های شما را می‌شنود و می‌بیند و تمام رفتار و کردارتان را می‌داند و به حساب همه می‌رسد.

پیام‌ها:

۱ـ در علم و قدرت الهی، کمیّت و جمعیّت، زمان و مکان، نهان و آشکار، تأثیری ندارد. ﴿ما خلقکم و لابعثکم الاّ کنفس واحدة﴾

﴿۲۹﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِى ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيْلِ وَ سَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِىٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

آیا ندیدی که خداوند، پیوسته شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌کند، و خورشید و ماه را تسخیر کرده، هر یک تا زمان معیّنی در حرکت‌اند؟ همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

نکته‌ها:

▣ کوتاه و بلند شدن شب و روز، آن هم به تدریج، در پرورش موجوداتی که به تاریکی یا روشنایی بیشتری نیاز دارند، نقش مهمّی دارد.

▣ در این آیه از کوتاه و بلند شدن شب و روز و تسخیر خورشید و ماه به وسیله‌ی خداوند، سخن گفته شده، سپس به حرکت هر یک، برای مدّتی معیّن اشاره شده و آنگاه در آخر آیه آمده است: خداوند به آنچه شما انسان‌ها انجام می‌دهید آگاه است، یعنی هدف همه‌ی هستی و تحوّلات گوناگون در نظام آفرینش، عمل انسان‌هاست، پس باید کاری کنیم که رضای خدا در آن باشد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

▣ بیشتر خطاب‌های قرآن به پیامبر ﷺ، تنها به شخص آن حضرت نیست، بلکه عموم مردم را شامل می‌شود. مثلاً به پیامبر می‌فرماید: «اگر هریک از پدر یا مادر یا هر دوی آنان نزد تو به پیری رسند، به آنان اُف نگو واز آنها اظهار دلتنگی مکن»[1]، در حالی که می‌دانیم پیامبر، پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده و آنان زنده نبودند تا نزد حضرت به پیری برسند. در این آیه نیز گرچه خطاب ﴿**ألم‌تر**﴾ به پیامبر اسلام است، ولی آخر آیه که می‌فرماید: ﴿**انّ اللّه بما تعملون خبیر**﴾ نشان می‌دهد که آیه عموم مردم را شامل می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ از راههای شناخت خداوند، مطالعه در طبیعت و اسرار هستی است. ﴿**ألم‌تر**...﴾

۲ـ کم و زیاد شدن طول شب و روز را تصادفی نپنداریم، بلکه کاری الهی و با طرح و برنامه است. ﴿**یولج**...﴾

۳ـ خورشید نیز حرکت دارد. ﴿**الشمس و القمر کلّ یجری**﴾

٤ـ حرکات اجرام، زمان‌بندی شده است. ﴿**کلّ یجری الی أجلٍ مسمّیً**﴾

---

۱. اسراء، ۲۳.

۵ ـ تغییرات شب و روز وتسخیر خورشید و ماه، در جهت بهره‌وری و استفاده‌ی انسان است. ﴿**انّ اللّه بما تعملون خبیر**﴾(اعمال و رفتار انسان‌ها نیز باید مفید و هدفمند باشد).

﴿۳۰﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ ٱلْبَاطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْكَبِيرُ

این همه، دلیل بر آن است که خداوند، حقّ، و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است، و همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ از آیه‌ی ۲۴ تا آیه ۳۰، ده صفت از صفات الهی مطرح شده است: غنیّ، حمید، عزیز، حکیم، سمیع، بصیر، خبیر، حقّ، علیّ، کبیر و در هر آیه به نکته‌ای اشاره شده است، مثلاً در آیه ۲۵، خالقیّت خداوند مطرح شده، «**خلق السّموات...**» در آیه ۲۷، به نعمت‌های الهی اشاره شده، «**مانفدت کلمات اللّه**» و در آیه‌ی ۲۸، قدرت مطلقه‌ی پروردگار در مبدأ و معادِ انسان بیان شده است. «**ما خَلقُکم و لابَعثُکم**»

▣ تنها خداوند و آنچه از جانب او و یا وابسته به او باشد، حقّ است و هر چه غیر از او و یا وابسته به غیر او باشد، باطل و ناپایدار است.

پیام‌ها:

۱ـ منشأ همه‌ی افعال و صفات خداوند در آفرینش، ثابت و پایدار بودن اوست. ﴿**ذلك بانّ اللّه هوالحقّ**﴾

۲ـ حقّ و باطل، ملاک انتخاب است، نه تقلید، تبلیغ، تطمیع و یا تهدید. ﴿**ذلك بانّ اللّه هوالحقّ و اَنّ ما یدعون من دونه الباطل**﴾

۳ـ در بیان حقیقت، صراحت و قاطعیّت داشته باشیم. (در این آیه، سه مرتبه کلمه‌ی «أنّ» به کار رفته که نشانه‌ی تأکید است.)

﴿۳۱﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱلْفُلْكَ تَجْرِى فِى ٱلْبَحْرِ بِنِعْمَتِ ٱللَّهِ لِيُرِيَكُم مِّنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

آیا نمی‌بینی که کشتی‌ها در سایه‌ی نعمت خداوند در دریا حرکت می‌کنند، تا خداوند بخشی از آیات قدرت خود را به شما نشان دهد؟ همانا در این (حرکت کشتی‌ها) برای مردم شکیبا و سپاس‌گزار، نشانه‌هایی است.

نکته‌ها:

▣ حرکت کشتی در دریا، نتیجه‌ی مجموعه‌ای از نعمت‌های الهی است، از جمله: حرکت باد، وزن مخصوص و قوانین فشار آب که سبب شناور شدن اجسام روی آن می‌شود.

علاوه بر این، دریاها راه طبیعی بی‌خرج و عمومی هستند که همه‌ی بخش‌های زمین را به یکدیگر ارتباط می‌دهند و هنوز هم با پیشرفت‌های بشر در صنعت هوایی، بیشترین کالاها از طریق کشتی حمل می‌شود.

▣ در قرآن، صبر و شکر، در موارد متعدّدی کنار هم آمده‌اند و شاید رمزش این باشد که مسائلی که در اطراف انسان می‌گذرد، یا طبق مراد است که جای شکر دارد ویا خلاف میل انسان است که جای صبر دارد، پس انسان دائماً باید یا در حال صبر باشد، یا در حال شکر و گرنه در حال کفران و غفلت خواهد بود.

پیام‌ها:

۱ـ علاوه بر آیات آسمانی، به آیات زمینی نیز توجّه کنیم. (در آیات قبل به آسمان، و ماه و خورشید اشاره کرد، در این آیه به زمین، دریا و کشتی) ﴿أَلَمْ تَرَ أنّ الفلك... ﴾

۲ـ در دعوت به خدا و بیان نعمت‌ها، تبلیغ و ارشاد، از مسائل طبیعی و در دسترس مردم استفاده کنیم. ﴿أَلَمْ تَرَ أنّ الفلك... ﴾

۳ـ به آفریده‌ها ساده ننگریم، ﴿أَلَمْ تَرَ ﴾ آفریده‌ها، آیات الهی هستند. ﴿ليريكم من آياته... ﴾

٤ـ حرکت کشتی در آب، از نعمت‌های پر رمز و راز الهی است. ﴿تجری فی البحر بنعمت اللّه﴾

۵ ـ اگر می‌خواهیم نشانه‌های زیادتری از قدرت‌نمایی خدا را درک کنیم و بهره‌های فراوان‌تری از نعمت‌های الهی ببریم، باید حوصله‌ی بیشتری از خود نشان دهیم. («صبّار»، یعنی صبر زیاد) و باید سعی کنیم از داده‌ها بهترین استفاده را ببریم و همواره سپاس‌گزار باشیم. («شکور»، یعنی شکر زیاد)

﴿۳۲﴾ وَ إِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَآ إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

و هرگاه موجی(خروشان در دریا) همچون ابرها(ی آسمان) آنان را بپوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می‌خوانند، پس چون خداوند آنان را به خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی راه انحراف)، و جز پیمان‌شکنانِ ناسپاس، آیات ما را انکار نمی‌کنند.

نکته‌ها:

▣ «**ظُلَل**» جمع «**ظُلَّة**» به معنای ابری است که سایه می‌افکند و غالباً در مواردی بکار می‌رود که موضوع ناخوشایندی در کار باشد. «**مُقتَصِد**» به معنای اعتدال در کار، و وفای به عهد و پیمان است.

▣ کلمه‌ی «**خَتّار**» صیغه‌ی مبالغه، به معنای بسیار پیمان‌شکن است، چون مشرکان و گنهکاران، مکرّر در گرفتاری‌ها رو به سوی خدا می‌آورند و عهد و پیمان می‌بندند؛ امّا پس از فرونشستن حوادث، باز پیمان‌شکنی می‌کنند، خداوند آنان را «خَتّار» نامیده است.

▣ ایمان گروهی از مردم، دائمی و پایدار است، ولی ایمان گروهی مقطعی و موسمی است، یعنی فقط هنگامی که اسباب و وسایل مادّی قطع شود، این گروه متوجّه خدا می‌شوند. مثل برق اضطراری که وقتی همه‌ی برق‌ها خاموش شد، سراغ آن می‌روند.

پیام‌ها:

۱ـ انسان به طور فطری خداشناس است، لیکن وسایل و اسباب مادّی همچون پرده‌ای روی فطرت را می‌پوشاند و بروز حوادث و خطرها، این پرده را کنار می‌زند. ﴿**غشیهم... دعوا اللّه**﴾

۲ـ رفاه مادّی، عامل غفلت است، ولی خطرها و تنگناها، عامل توجّه، تضرّع، خلوص وغرورزدایی. ﴿**اذاغشیهم... دعوُا اللّه...**﴾

۳ـ قطع امید از اسباب عادّی، یکی از راه‌های رسیدن به اخلاص است. ﴿**مخلصین له الدین**﴾

٤ـ برای اولیای خدا، غفلت عارضی است، ﴿**اذا مسّهم طائف من‌الشّیطان تذکّروا**﴾[1] ولی برای گروهی، اخلاص عارضی است. ﴿**اذا غشیهم... مخلصین**﴾

۵ ـ دعای خالصانه در مظانّ اجابت است. ﴿**دعوا اللّه مخلصین... نجّاهم**﴾

٦ـ انسان دارای اختیار و اراده است. ﴿**فمنهم مقتصد**﴾ (بعضی پس از رهایی از مشکلات، بر راه حقّ باقی می‌مانند، ولی بعضی به راه انحراف و شرک بر می‌گردند، و این نمایانگر آزادی اراده واختیار بشر است)

۷ـ لازمه‌ی ایمان، اعتدال است. (به جای آنکه بفرماید: «**فمنهم مؤمن**»، فرمود:) ﴿**فمنهم مقتصد**﴾

۸ـ پیمان‌شکنی و ناسپاسی، انسان را به کفر می‌کشاند. ﴿**و ما یجحد بآیاتنا الاّ کلّ ختّار کفور**﴾

---

۱. اعراف، ۲۰۱.

اخلاص

اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتّی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.

* اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد.

* اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم تا توجّه مردم را به خود جلب کنیم.

* اگر شکل و قیافه‌ای که در آن نماز می‌خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاً عبایی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم، در همه‌ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده‌ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته‌های نفسانی، طاغوت‌ها و گرایش‌های سیاسی و خواسته‌های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه‌ی ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان می‌فرماید: هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می‌خوانند؛ امّا زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (وبه ایمان خود وفادار می‌مانند).

راه‌های کسب اخلاص

۱. توجّه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزّت‌ها، قدرت‌ها، رزق و روزی‌ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزّت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی‌رویم.

اگر توجّه داشته باشیم که با اراده‌ی خداوند، موجودات خلق می‌شوند و با اراده‌ی او، همه چیز محو می‌شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می‌دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای

حضرت ابراهیم گلستان می‌کند، به غیر او متوسّل نمی‌شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت‌نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲. توجّه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت‌ها نمی‌ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب‌نشینی نمی‌کند، هرگز پشیمان نمی‌شود، به خاطر بی اعتنایی مردم، عقده‌ای نمی‌شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حقّ کاری به اکثریّت و اقلیّت ندارد.

قرآن می‌فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا شهید شوند. امام حسین علیه‌السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می‌رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

۳. توجّه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می‌کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه‌ای ساخته شد و در تاریکی‌های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی‌دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می‌کند، شیر مادر همراه با مهر مادری، مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود. آیا هیچ وجدان بیداری اجازه می‌دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپرده‌ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقّی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده‌اند بفروشیم؟!

۴. توجّه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دلهای مردم به دست خداست و او مقلّب القلوب است، کار را برای خدا انجام می‌دهیم و هر کجا نیاز به حمایت‌های مردمی داشتیم، از خدا می‌خواهیم که محبّت و محبوبیّت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان‌های گرم و سوزان حجاز، پایه‌های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دلهای مردم به سوی ذرّیه‌اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می‌گذرد و هر سال میلیون‌ها نفر عاشقانه، پر هیجان‌تر از پروانه، دور آن خانه طواف می‌کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می‌زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادّیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می‌سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می‌کنند؛ امّا در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنابراین، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

۵. توجّه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پا برجا می‌ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخِ مصرفش دیر یا زود تمام می‌شود. قرآن می‌فرماید: ﴿**ما عندکم یَنفد و ما عنداللّه باق**﴾[1] و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی‌دهد و با آن معامله نمی‌کند.

۶. مقایسه‌ی پاداش‌ها.

در پاداش مردم، انواع محدودیّت‌ها وجود دارد، مثلاً اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر را بدهند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می‌دهند، در حالی که تمامی این نعمت‌ها محدودیّت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می‌شود. نااهلان هم می‌توانند از انواع زینت‌ها، کاخ، باغ و مَرکب‌های مجلّل شخصی استفاده کنند.

امّا اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی‌نهایت در انتظار است، پاداش‌های مادّی و معنوی.

در اینجا نیز اگر درست فکر کنیم، عقل به ما اجازه نمی‌دهد که پاداش‌های بی‌نهایت و جامع را با پاداش‌های محدود بشری عوض کنیم.

---

۱. نحل، ۹۶.

﴿۳۳﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْماً لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید و بترسید از روزی که هیچ پدری مسئولیّت (اعمال) فرزندش را نمی‌پذیرد و هیچ فرزندی به جای پدرش قبول مسئولیّت نمی‌کند، قطعاً وعده‌ی خداوند حقّ است، پس زندگی دنیا شما را نفریبد و (شیطانِ) فریبکار، شما را نسبت به خدا فریب ندهد.

نکته‌ها:

▣ عبارتِ «لایَجْزی»، هم به معنای جزا و کیفر و پاداش است و هم به معنای کفایت و تکفّل، که در اینجا مراد معنای دوم است. «غَرور»، صیغه‌ی مبالغه، به معنای بسیار فریبنده است که مصداق روشن آن شیطان است وبه هر چیز یا کسی گفته می‌شود که انسان را می‌فریبد.

پیام‌ها:

۱ـ همه باید از خدا پروا داشته باشیم و از انواع انحرافات عقیدتی، اخلاقی و عملی بپرهیزیم. ﴿یا ایّها النّاس اتّقوا ربّکم﴾

۲ـ بهترین زاد و توشه برای روزی که حتّی پدر و فرزند به داد یکدیگر نمی‌رسند، تقواست. ﴿اتّقوا ربّکم و اخشوا یوماً لایجزی والد...﴾

۳ـ خطر قیامت جدّی است، لذا هشدارهای پی در پی لازم است. (دو بار امر و دو بار نهی در آیه آمده است: «اتّقوا ـ اخشوا ـ لاتغرّنّکم ـ لایغرّنّکم»)

٤ـ روز قیامت، روز بزرگی است. (کلمه‌ی «یوماً»، نکره و با تنوین آمده، نشانه‌ی عظمت و بزرگی است.) ﴿اخشوا یوماً﴾

۵ ـ در قیامت، هرکس گرفتار عمل خویش است و عهده‌دار کار دیگری نیست. ﴿لایجزی... شیئاً﴾

٦ـ آنچه انسان را از قیامت غافل می‌کند، دنیا و شیطان فریبنده است. ﴿فلاتغرّنّکم

الحیاة الدنیا و لایغرّنّکم باللّه الغرور ﴾

۷ـ حَسَب و نَسَب، در قیامت کارایی ندارد. ﴿**لایجزی والد ـ و لامولود** ﴾(وقتی پدر وفرزند به فریاد یکدیگر نمی‌رسند، حساب دیگران روشن است)

۸ ـ ترس از قیامت، مانع فریفتگی انسان به زندگی دنیاست. ﴿**اخشوا یوماً**... و **لایغرّنّکم باللّه الغرور** ﴾

۹ـ شیطان در بعضی اوقات، حتّی در مقدّس‌ترین امور برای فریب افراد استفاده می‌کند. ﴿**و لایغرّنّکم باللّه الغرور** ﴾

قیامت، روز تنهایی

خداوند، حکیم است و خدایِ حکیم، ساخته‌ی خود را نابود نمی‌کند. دنیا، خانه‌ای است که مهندسش آن را خراب می‌کند تا، بنای بهتری بسازد. بنا بر روایات؛ مرگ، تغییر لباس، تغییر منزل و مقدّمه‌ای برای تکامل و زندگی ابدی است.

به علاوه عدالتِ خداوند، وجود قیامت را برای انسان ضروری می‌کند، زیرا ما خوبان و بدانی را می‌بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی‌رسند، بنابراین خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می‌شود، ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است، زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد. مثلاً کسی که در راه خدا شهید شده، در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته، در دنیا امکان تحمّل بیش از یک کیفر را ندارد.

علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلافکار در دنیا به تمام بستگان بی‌تقصیرش نیز سرایت می‌کند، پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرّات پخش شده‌ی مردگان نیز کار محالی نیست. همان گونه که ذرّات چربیِ پخش شده در مَشکِ دوغ، در اثر تکانِ مَشک، یکجا جمع می‌شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه‌ی مردگان را یکجا جمع می‌کند. ﴿**اذا زلزلت الارض زلزالها** . و **أخرجت**

الارض أثقالها ﴾[۱] بگذریم که خود ما نیز از یک تک سلول آفریده شده‌ایم که این سلول نیز از ذرّات خاکی است که تبدیل به گندم، برنج، سبزی و... شده و به صورت غذای والدین و سپس نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجّه قرار گرفته، صحنه‌ی دلخراشی است که پدر نمی‌تواند کاری برای فرزند خود انجام دهد. در موارد دیگر قرآن، صحنه‌هایی مطرح شده که اگر آن آیات را یکجا بنگریم غربت، ذلّت و وحشت انسان را درک خواهیم کرد:

در آن روز، نه مال به فریاد انسان کافر می‌رسد و نه فرزند. ﴿یوم لاینفع مال و لابنون ﴾[۲]

در آن روز، دوستان صمیمی کفّار از حال یکدیگر نمی‌پرسند. ﴿و لایسئل حمیم حمیاً ﴾[۳]

در آن روز، پشیمانی و عذرخواهی برای کافر سودی ندارد. ﴿و لایؤذن لهم فیعتذرون ﴾[٤]

در آن روز، نسبت‌ها و آشنایی‌ها برای کافر سودی ندارند. ﴿فلاانساب بینهم یومئذ ﴾[٥]

در آن روز، وسیله‌ها و سبب‌ها برای کافر از کار می‌افتد. ﴿تَقطّعت بهم الاسباب ﴾[٦]

به هر حال، آن روز، روز غربت و تنهایی انسان است.

﴿٣٤﴾إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِى نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَداً وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ بِأَىِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

بی‌گمان آگاهی از زمان (برپایی قیامت) مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را در رحم‌هاست می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند که در چه سرزمینی می‌میرد، همانا خداوند علیم و خبیر است.

---

۱. زلزال، ۱ ـ ۲. ۲. شعراء، ۸۸. ۳. معارج، ۱۰.
٤. مرسلات، ۳٦. ٥. مؤمنون، ۱۰۱. ٦. بقره، ۱٦٦.

نکته‌ها:

▣ علم به زمان وقوع مرگ و قیامت، مخصوص خداست. اگر انسان‌ها بدانند که مرگ آنها دور است و قیامت به این زودی برپا نمی‌شود، مغرور شده و بیشتر به گناه آلوده می‌شوند و اگر بدانند که قیامت به زودی برپا می‌شود، وحشت کرده و دست از کار و فعالیّت بر می‌دارند، بنابراین ما که زمان مرگ و قیامت را نمی‌دانیم باید همواره آماده باشیم.

▣ علم به نوزادنِ در رحمِ مادران، مخصوص خداست. گرچه دستگاه‌ها و آزمایش‌های علمی امروز نشان می‌دهند که جنین پسر است یا دختر؛ امّا علم خداوند ازلی و نامحدود است؛ علاوه بر این، علم به «**ما فی الارحام**» تنها مربوط به پسر یا دختر بودن جنین نیست، بلکه استعدادها، حالات، روحیّات، و صدها دانستنی دیگر را نیز شامل می‌شود که با هیچ دستگاه و آزمایش و امکانات بشری، قابل دست‌یابی نیست.

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**عرفتُ اللّه بِفَسخِ العَزائم و حلّ العقود**»[۱]، خدا را با شکسته شدن اراده‌ها و تغییر تصمیم‌ها شناختم.

▣ حضرت علی علیه‌السلام ذیل آیه فرمودند: «**مِن قَدَم الی قَدَم**»[۲]، یعنی انسان یک گام که بر می‌دارد، از گام آینده‌ی خود خبر ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ علم بشر محدود است و قابل مقایسه با علم بی‌نهایت خداوند نیست. ﴿**یعلم... ما تدری نفس**﴾

۲ـ برنامه‌ریزی، تدبیر و تنظیم امور لازم است؛ امّا قدرتی مافوق در کار است که انسان نمی‌داند فردا چه می‌شود. ﴿**و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً**﴾

۳ـ هیچ کس به زمان و مکان مرگ خویش آگاه نیست. ﴿**و ما تدری نفس بأی ارض تموت**﴾ (اگر در روایات می‌خوانیم که فلان ولیّ خدا، مکان یا زمانِ فوت یا شهادت خود را می‌دانست، آگاهی و علمی است که از طرف خداوند به او

---

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۰.
۲. من‌لایحضر، ج ۱، ص ۱۳۹.

عطا شده است، وگرنه به طور استقلالی هیچ کس خبر ندارد.)

٤ـ به گفته‌ی کاهنان، فال بینان، کف بینان و پیشگویان در مورد آینده‌ی خود اعتماد نکنیم. ﴿و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً﴾

٥ ـ انسانی که نه از مرگ خود خبر دارد، نه از موقعیّت فردای خود، چرا مغرور است؟ ﴿ما تدری نفس...﴾

٦ـ انسان باید همواره آماده‌ی حضور در صحنه و پاسخ‌گویی باشد. ﴿و ما تدری نفس بایّ ارض تموت﴾

پروردگارا!

قرآن را نور ما، قانون ما، امید ما، منطق ما، مایه‌ی تعقّل و تفکّر ما، موعظه‌ی ما، شفای ما، آرامش ما و نجات ما قرار بده.

آمین ربّ العالمین

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره‌ی سجده

این سوره، سی ایه دارد و در مکّه نازل شده است.

این سوره یکی از ۲۹ سوره‌ای است که با حروف مقطّعه آغاز و پس از آن از قرآن تجلیل شده است.

یکی از چهار سوره‌ای است که در آن آیه سجده‌ی واجب آمده است. طبق حدیثی که در مجمع البیان آمده رسول‌اکرم ﷺ هر شب قبل از خواب این سوره را با سوره‌ی مُلک تلاوت می‌فرمود.

همانند دیگر سوره‌های مکّی، در این سوره نیز مباحث گسترده‌ای در مورد مبدأ و معاد و سرانجام کافران آمده است تا موجب تقویت ایمان مؤمنان و پایداری آنان در برابر فشار دشمنان گردد.

در آیه ۱۵، از رکوع و سجده به هنگام شب که مردم در خواب هستند، به عنوان ویژگی مؤمنان راستین یاد شده و قرائت این آیه نیز سجده واجب دارد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿۱﴾ الٓمٓ ﴿۲﴾ تَنزِيلُ ٱلْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ

الف، لام، میم. نازل کردن این کتاب که شکّی در آن نیست، از سوی پروردگارِ جهانیان است.

نکته‌ها:

▣ در مورد حروف مقطّعه، در آغاز سوره بقره به تفصیل سخن گفتیم؛ امّا طبق بعضی روایات، حروف مقطّعه از متشابهاتی است که علم آن مخصوص خدا و اولیای اوست.[۱]

▣ سؤال: با توجّه به شک و تردید و نسبت افترا و کذبی که مخالفان قرآن اظهار می‌داشتند و بعضی آیات نیز به آن اشاره می‌کند، چگونه این آیه می‌فرماید: «لا ریب فیه»؟

پاسخ: آیه می‌فرماید: در حقّانیّت قرآن و فرامین و معارف آن هیچ شک و شبهه‌ای راه ندارد، نه آنکه کسی در آن شک و تردید نکرده است. لذا در همان آیه ۲۳ سوره‌ی بقره می‌فرماید: ﴿و ان کنتم فی ریب مما نزّلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله﴾ هر گاه در شک هستید، سوره‌ای مانند یکی از سوره‌های قرآن بیاورید. به قول نویسنده‌ی تفسیر فی ظلال‌القرآن: گل مصنوعی، گل طبیعی نمی‌شود، زیرا گل طبیعی به خودی خود گواه است که شکّی در طبیعی بودن آن نیست.

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

▣ قرآن در این‌که از طرف خداوند است، بارها تأکید کرده، از جمله:

﴿**تنزیل الکتاب... من ربّ العالمین**﴾

﴿**انّه لتنزیل ربّ العالمین**﴾[۱]

﴿**تنزیل العزیز الرّحیم**﴾[۲]

﴿**تنزیل الکتاب من اللّه العزیز الحکیم**﴾[۳]

﴿**تنزیل الکتاب من اللّه العزیز العلیم**﴾[٤]

﴿**تنزیل من الرّحمن الرّحیم**﴾[٥]

﴿**تنزیل من حکیم حمید**﴾[٦]

﴿**تنزیلاً ممّن خلق الارض والسّموات العُلیٰ**﴾[۷]

آری، کسی قرآن را نازل کرد که تمام هستی از اوست، بر همه چیز سلطه دارد، عزیز، رحیم، حکیم، علیم و حمید است.

پیـام‌ها:

۱ـ قرآن در همان عصر نزول به صورت کتاب در آمده است. ﴿**تنزیل الکتاب**﴾

۲ـ در حقّانیّت قرآن شکی راه نـدارد، زیـرا از سـوی پـرودگار جـهانیان است. ﴿**لاریب فیه من ربّ العالمین**﴾

۳ـ ربوبیّت خداوند، مقتضی فرستادن کتابی متقن و خلل‌ناپذیر است. ﴿**تنزیل... من ربّ العالمین**﴾

٤ـ کتاب تشریع، با نظام تکوین هماهنگ است. ﴿**تنزیل الکتاب... من ربّ العالمین**﴾

٥ ـ نزول کتاب برای رشد و کمال است، آن هم رشد و تربیت همه‌ی هستی. ﴿**ربّ العالمین**﴾

---

۱. شعراء، ۱۹۲. ۲. یس، ٥. ۳. زمر، ۱.
٤. غافر، ۲. ٥. فصّلت، ۲. ٦. فصّلت، ٤۲.
۷. طه، ٤.

﴿۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ بَلْ هُوَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْماً مَّآ أَتَـاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

آیا می‌گویند: (پیامبر) قرآن را به دروغ ساخته؟ بلکه آن همان حقّ منحصر به فرد است که از طرف پروردگارت می‌باشد تا قومی را که قبل از تو هیچ هشدار دهنده‌ای برایشان نیامده بود بترسانی، تا شاید هدایت یابند.

نکته‌ها:

▣ «نذیر»، از «انذار» به ترساندن همراه با آگاهی گفته می‌شود، که همان هشدار است.

▣ سؤال: با این که قرآن می‌فرماید: ﴿و اِن من امّة الاّ خلا فیها نذیر﴾[1] هیچ امتّی بدون پیامبر نبوده است، پس چگونه این آیه می‌فرماید: قبل از تو هیچ پیامبری برای مردم مکّه نیامده بود؟

پاسخ: ۱. تا قبل از اسلام، ساکنان جزیرة العرب و مردم مکّه متشکّل نشده و به صورت امّت در نیامده بودند و پراکنده و متفرّق زندگی می‌کردند.

۲. منظور آن است که قبل از تو پیامبر بزرگی که دعوت رسمی و علنی داشته باشد نیامده است، نه آنکه هیچ هشدار دهنده‌ای نیامده باشد.

پیام‌ها:

۱ـ نقل شبهات دینی و سخنان باطل، برای ردّ آن مانعی ندارد. ﴿ام یقولون افتراه﴾

۲ـ تکذیب قرآن، شیوه‌ی دائمی کفّار است. ﴿ام یقولون﴾ ولی شما حقّ را بگویید و از هدایتشان مأیوس نشوید. ﴿لعلّهم یهتدون﴾

۳ـ کفّار، منطق ندارند و از حربه‌ی تهمت استفاده می‌کنند. ﴿افتراه﴾

٤ـ در برابر تلاش مخالفان برای تضعیف حقّ، باید حقّ و پیروان حقّ را تقویت کرد. ﴿بل هو الحقّ﴾

---

۱. فاطر، ۲٤.

۵ ـ سرچشمه‌ی حقّ، خداست. ﴿الحقّ من ربّك﴾

٦ـ خداوند به شخص رسول اکرم ﷺ عنایت خاص دارد. ﴿ربّك﴾

۷ـ از اهداف اصلی بعثت انبیا، انذاز مردم است. ﴿لتنذر﴾

۸ ـ آشنایی با گذشته‌ی مخاطبان، برای مبلّغ لازم است. ﴿لتنذر قوماً ما أتاهم من نذير من قبلك﴾

۹ـ انذار، برای هدایت است. ﴿لتنذر ـ لعلّهم يهتدون﴾

۱۰ـ کتاب و پیامبر برای هدایت انسان کافی نیستند، این خود انسان است که باید زمینه و استعداد هدایت را در خود به وجود آورده و آن را انتخاب و اختیار کند. ﴿لعلّهم يهتدون﴾

﴿٤﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ مَا لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت؛ برای شما جز او هیچ یاور و شفاعت کننده‌ای نیست، آیا متذکّر نمی‌شوید (و پند نمی‌گیرید؟)

نکته‌ها:

▣ در زبان عربی برای «روز» دو واژه به کار می‌رود: یکی «نهار» و یکی «یوم». اولی به معنای روز در مقابل شب است و دومی به مجموع روز و شب و دوره‌ای از شب‌ها و روزها نیز گفته می‌شود.

▣ با آنکه خداوند می‌توانست آسمان و زمین را در یک لحظه بیافریند؛ امّا او اراده کرده است که آفرینش موجودات به شکل تدریجی صورت گیرد. این آیه می‌فرماید: آفرینش آسمان‌ها و زمین در طی شش دوره صورت گرفته است.

پیام‌ها:

۱ـ برای محو شرک، باید از قدرت لایزال الهی و آفرینش آسمان‌ها و زمین سخن گفت. ﴿**خلق ـ استوی ـ ما لکم من دونه من ولیّ**﴾

۲ـ آفرینش و مدیریّت هستی، از یکدیگر جدا نیست. ﴿**خلق ـ استویٰ**﴾

۳ـ عرش، مرکز تدبیر و اداره‌ی جهان است. ﴿**استوی علی العرش**﴾

٤ـ یکی از راه‌های انذار این است که تکیه‌گاه‌ها و دلبستگی‌های مادّی و غیر الهی، میان تهی و بی‌اثر معرّفی شوند. ﴿**لتنذر... ما لکم من دونه**﴾

۵ ـ یکی از راه‌های انذار، یادآوری نعمت‌هاست. ﴿**خلق... أفلاتتذکّرون**﴾

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

٦ـ انسان در فطرت خود حقایقی را می‌یابد، لیکن باید با تذکّر و یادآوری، او را غفلت زدایی نمود. ﴿**تتذکّرون**﴾

﴿۵﴾ **يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ إِلَى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِى يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُۥٓ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ**

(خداوند) امر (این جهان) را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که می‌شمرید، (نظام این عالم برچیده می‌شود و) به سوی او بالا می‌رود.

نکته‌ها:

▣ سؤال: در آیه ۴ سوره‌ی معارج می‌خوانیم: ملائکه و روح در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، به سوی او عروج می‌کنند؛ این آیه می‌فرماید: مقدار آن روز، هزار سال است؟

پاسخ: الف: در حدیث می‌خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد و هر موقفی معادل هزار سال

دنیوی است و آیه‌ی مورد بحث تنها به یک موقف اشاره دارد.[۱]

ب: این آیه، در مورد عروج امر است و آن آیه، عروج ملائکه را می‌گوید؛ شاید عروج امر در روزی باشد که هزار سال است و قیامت نیست، ولی عروج فرشتگان در روز قیامت باشد که پنجاه هزار سال است.

پیـام‌ها:

۱ـ مرکز مدیریّت زمین آسمان است، برنامه‌ها از آن جا نازل می‌شود و به آن جا عروج می‌کند. ﴿**یدبّر الامر... یعرج الیه**﴾

۲ـ توحید در ربوبیّت، از توحید در خالقیّت جدا نیست. ﴿**خلق السّموات و الارض ـ یدبّر الامر**﴾

۳ـ تدبیر الهی، دایمی است، نه مقطعی. ﴿**یدبّر الامر**﴾

٤ـ همان گونه که در آفرینش، همه چیز از او و به سوی اوست، ﴿**انّا للّه و انا الیه راجعون**﴾ تدبیر امور نیز از او و به سوی اوست. ﴿**من السّماء ـ ثم یعرج**﴾

﴿٦﴾ ذَٰلِكَ عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

اوست (خداوندی) که از پنهان و آشکار آگاه، (و) شکست‌ناپذیر و مهربان است.

﴿۷﴾ ٱلَّذِىٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَىْءٍ خَلَقَهُۥ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنسَٰنِ مِن طِينٍ

کسی که هر چه را آفرید نیکو آفرید، و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد.

﴿۸﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُۥ مِن سُلَٰلَةٍ مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ

سپس (بقای) نسل او را از عصاره‌ای از آب پست و بی‌مقدار مقرّر فرمود.

﴿۹﴾ ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِۦ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَ

---

۱. تفسیر نمونه.

ٱلْأَفْـِٔدَةَ قَلِيلاً مَّا تَشْكُرُونَ

سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید، و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، (ولی) اندکی از شما سپاس می‌گزارید.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «سَوّیٰ» از «تسویه»، به معنای ایجاد تعادل و تناسب و دوری از هرگونه افراط و تفریط است.

▣ حقایق جهان برای ما دو گونه است: پیدا و نا پیدا؛ امّا نزد خدا چیزی غایب و پنهان نیست.

پیام‌ها:

١ـ قوانین حاکم بر جهان، براساس علم بی‌پایان الهی است. ﴿**یدبّر الامر... عالم الغیب و الشّهادة**﴾ (آری، تدبیر و اداره هر مجموعه‌ای به آگاهی از آن نیاز دارد.)

٢ـ علم الهی، نسبت به پیدا و پنهان یکسان است. ﴿**عالم الغیب و الشّهادة**﴾

٣ـ قدرت الهی با مهر همراه است. ﴿**العزیز الرّحیم**﴾

٤ـ همه‌ی آفریده‌ها نیکوست. ﴿**احسن کلّ شیء خلقه**﴾ (حتّی زهر در بدن مار یک ارزش است، درست مثل آب دهان که در دهان انسان نعمت است؛ امّا اگر خارج شود، به هر کجا بیفتد یک اهانت است.)

٥ ـ همه چیز آفریده‌ی خداست. ﴿**کلّ شیء خلقه**﴾

٦ـ ذکر جداگانه‌ی انسان، در کنار همه‌ی هستی، نشانه‌ی اهمیّت و ارزش ویژه‌ی انسان است. ﴿**کلّ شیء خلقه ـ خلق الانسان**﴾

٧ـ آنچه نطفه می‌شود، تنها یک سلّول و اسپرم بیش نیست. ﴿**سلالة من ماء**﴾

٨ ـ هنرمند، خداوند است که قطره‌ای آب ناچیز و پست، موجودی شریف و ارزشمند می‌سازد. ﴿**خلق... من ماء مهین**﴾

٩ـ آفرینش حضرت آدم با آفرینش بنی‌آدم متفاوت است. ﴿**بدأ خلق الانسان من طین ثمّ جعل نسله من سلالة من ماء مهین**﴾ (آفرینش حضرت آدم از خاک بود، ولی

نسل او از نطفه و آب آفریده شدند.)

۱۰ـ دریافت کمالات الهی، به آمادگی و تعادل نیاز دارد. (اوّل اندام موزون، سپس دمیده شدن روح الهی) ﴿ثم سوّاه و نفخ فیه﴾

۱۱ـ از نشانه‌های شرافت انسان، دمیده شدن روح الهی در اوست. ﴿من روحه﴾

۱۲ـ آفرینش انسان اولیه تدریجی بوده است. ﴿بدأ خلق الانسان... ثمّ سوّاه﴾

۱۳ـ وسعت دایره دید انسان بیش از گوش اوست. (انسان در یک لحظه نمی‌تواند دو صدا را مجزّا از هم بشنود، ولی می‌تواند چند چیز را با هم تماشا کند، به علاوه انسان از راه گوش تنها صدای اشیای و افراد را می‌شنود، ولی از راه چشم، موقعیّت، رنگ، حجم، حرکت و سکون را می‌بیند.) («السمع» مفرد و «الابصار» جمع آمده است.)

۱٤ـ در میان اعضای بدن، آنچه وسیله‌ی شناخت و معرفت است، مهم‌تر است. (لذا تنها نام گوش و چشم و دل برده شده است.) ﴿السمع والابصار والافئده﴾

۱۵ـ توجّه به دوران‌های پیدایش انسان، راهی به سوی خودشناسی و خداشناسی و شکرگزاری است. ﴿قلیلاً ما تشکرون﴾

۱٦ـ انسان باید شکرگزار باشد، وگرنه سزاوار توبیخ است. ﴿قلیلاً ما تشکرون﴾

﴿۱۰﴾ وَقَالُوٓاْ أَءِذَا ضَلَلْنَا فِى ٱلْأَرْضِ أَءِنَّا لَفِى خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُم بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ

و گفتند: آیا همین که (پس از مرگ) در زمین (دفن و پوسیده و) گم شدیم، آیا آفرینش جدیدی خواهیم یافت؟ آری، آنان به ملاقات پروردگارشان کافرند.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل خواندیم که خداوند وسیله‌ی درک و فهم (چشم، گوش و دل) را به شما داد و سپس گلایه کرد که شما کم شکر می‌کنید. این آیه یکی از نمونه‌های ناسپاسی را بیان می‌کند که انسان با دیدن این همه قدرت‌نمایی خداوند، بازهم در برپایی قیامت تردید کنند.

پیام‌ها:

۱ـ با نقل شبهات مخالفان و پاسخ قاطع به آنها، مؤمنان را بیمه و واکسینه کنیم. ﴿قالوا... ﴾

۲ـ آنچه مورد تردید منکران قیامت قرار می‌گرفت، معاد جسمانی بود. ﴿ضللنا فی الارض... ﴾

۳ـ شک و تردید خود را با دلایل روشن برطرف کنید و نگذارید به تخریب کشیده شود. ﴿ءَاذا... بل هم بلقاء ربّهم کافرون ﴾

٤ـ کفّار نیز تحت تدبیر ربوبیّت خداوند هستند. ﴿بلقاء ربّهم کافرون ﴾

﴿۱۱﴾ قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ ٱلْمَوْتِ ٱلَّذِى وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌گیرد، سپس به سوی پرودگارتان برگردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «تَوَفّی» به معنای باز پس گرفتن کامل چیزی است. با توجّه به این‌که بدن مرده پس از مرگ در جای خود باقی می‌ماند، پس مراد از گرفتن به طور کامل، گرفتن روح است که حقیقت انسان است، او اگر رفت، انسان به طور کامل رفته است. بنابراین روح دارای اصالت و استقلال بوده و باقی است و در قیامت همین روح با ملحق شدن دوباره به جسم، برانگیخته خواهد شد.

▣ قرآن درباره‌ی شیوه‌ی قبض روح، سه تعبیر دارد:

الف: در یک‌جا می‌فرماید: فرشتگان، جان وروح آدمی را می‌گیرند. ﴿تتوفّاهم الملائکة ﴾[1]

ب: در آیه‌ی مورد بحث، مأمور قبض روح را فرشته‌ای به نام ملک الموت معرّفی کرده است.

ج: در آیه‌ی ۴۲ سوره زمر این کار را به خداوند نسبت می‌دهد. ﴿اللّه یتوفی الانفس ﴾

---

۱. نحل، ۲۸.

در جمع این سه آیه شاید بتوان گفت: فرشتگان، روح را می‌گیرند و آن را به ملک الموت تحویل می‌دهند و او به خدای متعال تحویل می‌دهد. چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که در اطراف جهان افراد زیادی در آنِ واحد می‌میرند، چگونه ملک الموت در یک لحظه در همه جا حضور دارد؟ فرمودند: «او یارانی از فرشتگان دارد که روح مردم را از اطراف می‌گیرند، سپس ملک الموت ارواح را از فرشتگان تحویل می‌گیرد».[۱]

شاید هم درجات مردم سبب تفاوت قبض روح آنان می‌شود به این معنا که مردم عادی را فرشتگان و مردم با تقوا را ملک الموت و اولیای خدا را خداوند قبض روح می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ شبهات را بدون پاسخ نگذارید. ﴿**قالوا... قل...**﴾

۲ـ حقیقت انسان روح اوست، همین که روح قبض شد گویا انسان قبض شده است. ﴿**یتوفّاکم**﴾

۳ـ فرشتگان از انجام مأموریّت، شانه خالی نمی‌کنند. ﴿**ملك الموت الّذی وُکّل بکم**﴾

٤ـ مرگ انسان و دفن او، گامی برای زنده شدن اوست، همان گونه که دفن بذر گامی برای سبز شدن است. ﴿**ثم الی ربّکم ترجعون**﴾

۵ـ همان خدایی که جان‌ها را می‌گیرد، روزی با یک اراده، همه انسان‌ها را به سوی خود برمی‌گرداند. ﴿**ترجعون**﴾

﴿۱۲﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا۟ رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَآ أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَٱرْجِعْنَا نَعْمَلْ صَٰلِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ

و (چه صحنه‌ی دلخراشی است) اگر ببینی مجرمان را هنگامی که نزد پروردگارشان سرهای خود را به زیر افکنده (می‌گویند:) پروردگارا! دیدیم و شنیدیم (آنچه را وعده کرده بودی)، پس مارا (به دنیا) بازگردان تا

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

کار نیکو انجام دهیم، همانا ما به یقین رسیدیم.

نکته‌ها:

▣ گرچه در این آیه، مجرمان تقاضای بازگشت به دنیا و انجام عمل صالح دارند؛ امّا چنانکه در آیه ۲۸ سوره‌ی انعام می‌خوانیم: آنها اگر به دنیا نیز برگردند باز تخلّف می‌کنند. ﴿ولو رُدّوا لعادوا لمانُهوا عنه و انّهم لکاذبون﴾

پیام‌ها:

۱ـ سرکشی امروزِ مجرمان، سرافکندگی فردای قیامت را در پیش دارد، و این مایه‌ی تسلّی پیامبر و مؤمنان است. ﴿ولو ترىٰ﴾

۲ـ قیامت، روز سرافکندگی و شرمندگی مجرمان است. ﴿المجرمون ناکسوا رؤسهم﴾

۳ـ روز قیامت، روز اقرار است. ﴿ربّنا ابصرنا و سمعنا﴾

٤ـ روز قیامت، روز کشف حقایق و باز شدن چشم‌ها و گوش‌هاست. (کسانی که چشم و گوش خود را بر دیدن و شنیدن حقّ بسته بودند، در آن روز می‌گویند: ﴿ابصرنا و سمعنا﴾

۵ ـ آنچه در قیامت سبب نجات است، تنها عمل صالح است که جای آن دنیاست. ﴿فارجعنا نعمل صالحاً﴾

٦ـ دلیل جرم و گناه، باور نداشتن قیامت است. (آن جا می‌گویند: ﴿انّا موقنون﴾ ولی چه سود؟)

﴿۱۳﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَـٰكِنْ حَقَّ ٱلْقَوْلُ مِنِّى لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ

و اگر می‌خواستیم هر کس را (به اجبار) به هدایت می‌رساندیم ولی (می‌خواهیم که هرکس خود راه خود را انتخاب کند.) ولی (کافران بدانند

که) اراده قطعی من چنین است که دوزخ را (از افراد بی ایمان و گنهکار) از جنّ و انس پر خواهم کرد.

پیـام‌ها:

۱ـ کارهای الهی با مشیّت و اراده اوست. ﴿ولوشئنا لآتینا...﴾

۲ـ پذیرفتن هدایت، باید اختیاری باشد نه اجباری. ﴿ولوشئنا لآتینا...﴾

۳ـ مردم متفاوتند و هر شخصی هدایتی مخصوص خود دارد. ﴿کلّ نفسٍ هُداها﴾

٤ـ رحمت گسترده‌ی الهی، مانع قهر او نیست. ﴿لَأَملأن﴾

۵ ـ جنّ مانند انسان، مورد تکلیف و مهر و قهر الهی است. ﴿من الجنة والنّاس﴾

﴿۱٤﴾ فَذُوقُواْ بِمَا نَسِيتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَـٰذَآ إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

پس به خاطر آن که ملاقات چنین روزی را فراموش کردید (عذاب را) بچشید، ما (نیز) شمارا به دست فراموشی سپردیم، و عذاب دائمی را بچشید، به خاطر آنچه انجام می‌دادید.

نکتـه‌ها:

▣ در دو آیه قبل، مجرمان تقاضای برگشت به دنیا را داشتند، شاید این آیه پاسخ ردّی به درخواست آنان باشد.

▣ نسبت فراموشی و نسیان به خداوند معنا ندارد، بنابراین، مراد از «نسینا» آن است که برخورد ما با شما فراموش کنندگان قیامت، برخورد کسی است که شما را به دست فراموشی سپرده است.

پیـام‌ها:

۱ـ دلیل کیفر را به مجرمان تفهیم کنید. ﴿فذوقوا بما نسیتم﴾

۲ـ کیفرهای الهی، عادلانه و مماثل است. ﴿نسیتم ـ نسینا﴾

۳ـ یاد معاد، کلید نجات است و غفلت از آن، مایه‌ی گرفتاری است. ﴿بما نسیتم﴾
٤ـ سرچشمه‌ی اعمال فاسد، غفلت از معاد است. ﴿نسیتم ـ کنتم تعملون﴾
٥ ـ استمرار عمل بد، موجب استمرار در عذاب دوزخ است. ﴿عذاب الخلد بما کنتم تعملون﴾
٦ـ هر یک از موضع‌گیری‌ها و عملکردها، کیفری متناسب با خود دارد. (تکرار «ذوقوا»، نشان آن است که فراموش کردن قیامت، عذابی دارد و عملکرد انسان، عذابی دیگر.)

﴿۱۵﴾ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِهَا خَرُّواْ سُجَّداً وَسَبَّحُواْ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هرگاه این آیات به آنان یادآوری شود به شکل سجده رُخ بر خاک نهند و با ستایش پروردگارشان تسبیح گویند، و آنان تکبّر نمی‌ورزند.

نکته‌ها:

▣ در چهار سوره‌ی قرآن، به آیاتی می‌رسیم که واجب است هنگام تلاوت آنها سجده کنیم. این سوره‌ها عبارتند از: فصّلت، نجم، علق و سجده که در اصطلاح به سوره‌های عزائم نامگذاری شده‌اند. طبق مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، خواندن این چهار سوره در نماز بعد از حمد جایز نیست و کسانی که جنب یا حائض هستند نباید حتّی یک آیه از این چهار سوره را تلاوت نمایند.

پیام‌ها:

۱ـ سجده عاشقانه و تسبیح و ستایش خداوند، نشانه‌ی مؤمن است. ﴿انّما یؤمن﴾
۲ـ قرآن در شیوه‌ی تبلیغ و ارشاد خود، در کنار ترسیم چهره‌ی مجرمان، نشانه‌های مؤمنان را نیز بیان می‌کند. ﴿الّذین اذا ذکروا خرّوا...﴾

۳ـ تعلّق نگرفتن هدایت خدا به گروهی از مردم، به خاطر تکبّر خود آنهاست. ﴿**لو شئنا لآتینا کلّ نفس هداها... انّما یؤمن... الّذین... هم لایستکبرون**﴾

٤ـ آیات الهی، با فطرت و خرد بشر هماهنگ است و تنها به تذکّر نیاز دارد. ﴿**اذا ذکّروا...**﴾

۵ ـ سجده‌های مؤمنان، مخصوص هنگام نماز نیست. ﴿**اذا ذکّروا... خرّوا**﴾

٦ـ در عبادت، هم زمان مطرح است، ﴿**اذا**﴾ هم زمینه، ﴿**ذکّروا**﴾ هم عمل. ﴿**خرّوا**﴾

۷ـ سجده باید عاشقانه باشد. ﴿**خرّوا سجّدا**﴾ گویا با تمام وجود به خاک می‌افتند.

۸ـ بهترین ذکر در حال سجده، تسبیح همراه با ستایش است. ﴿**سجّداً و سبّحوا بحمد ربّهم**﴾

۹ـ سجده‌ای ارزش دارد که به دنبالش غرور و تکبّر نباشد. ﴿**خرّوا سجّداً... و هم لایستکبرون**﴾

﴿۱٦﴾ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

(مؤمنان، به هنگام شب،) پهلوهایشان از بسترها دور می‌ماند (و) پروردگارشان را از روی بیم و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

پیام‌ها:

۱ـ سحر خیزی و دل کندن از رختخواب، یکی دیگر از نشانه‌های مؤمنان است. ﴿**تتجافیٰ جنوبهم...**﴾

۲ـ عبادت‌هایی که با نوعی ریاضت و خفا همراه باشد ارزش بیشتری دارد. ﴿**تتجافیٰ**﴾

۳ـ مؤمن، نه مأیوس است، نه مغرور، هم بیم دارد، هم امید. ﴿**یدعون ربّهم خوفاً و طمعاً**﴾

٤ـ تواضع، سحرخیزی و انفاق، خصلت دایمی مؤمنان است. ﴿لایستکبرون ـ یدعون ـ ینفقون﴾ (همه با صیغه‌ی مضارع آمده است.)

۵ ـ رابطه‌ی شبانه با خداوند، باید با رسیدگی به محرومان همراه باشد. ﴿یدعون ـ ینفقون﴾

٦ـ مورد انفاق، تنها مال نیست، بلکه شامل علم و آبرو و دیگر سرمایه‌های انسان نیز می‌شود. ﴿ممّا رزقناهم ینفقون﴾

﴿۱۷﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَآءً بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

هیچ کس نمی‌داند چه پاداش مهمّی که مایه‌ی روشنی چشم‌هاست برای آنان نهفته است، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند.

نکته‌ها:

▣ قرآن در مورد میزان پاداش‌های الهی چند تعبیر دارد. یک جا ﴿ضِعف﴾[۱] به معنای دو برابر، یک جا ﴿اَضعافاً﴾[۲] به معنای چند برابر یک جا ﴿عشر امثالها﴾[۳] به معنای ده برابر و در جای دیگر تشبیه به دانه‌ای که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه صد دانه باشد، یعنی هفتصد برابر؛[٤] ولی این آیه فراتر از عدد و رقم را بازگو می‌کند و می‌فرماید: هیچ کس از پاداش این گروه از مؤمنان، که اهل نماز شب و انفاق هستند، آگاه نیست.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ثواب هر کار نیکی در قرآن بیان شده است، مگر نماز شب؛ که جز خداوند کسی پاداش آن را نمی‌داند. سپس این آیه را تلاوت فرمود».[۵]

---

۱. اعراف، ۳۸. ۲. بقره، ۲٤۵. ۳. انعام، ۱٦۰.
٤. بقره، ۲٦۱. ۵. تفاسیر مجمع‌البیان والمیزان.

پیـام‌ها:

۱ـ سحرخیزی، نماز شب، کمک به محرومان، بالاترین پاداش‌ها را دارد. ﴿فـلا **تعلم نفس**﴾

۲ـ برخی پاداش‌های الهی، برای ما قابل درک نیست. ﴿**فلا تعلم نفس**﴾

۳ـ در شیوه‌ی تربیت، گاهی باید نوع و مقدار تشویق و پاداش مخفی باشد. ﴿**ما أُخفی لهم**﴾

٤ـ عبادت مخفی، پاداش‌های مخفی دارد. ﴿**تتجافٰی... أُخفی لهم**﴾

۵ ـ برای دریافت پاداش بی‌حساب، سختی سحرخیزی را بر خود هموار کنیم. ﴿**تتجافٰی ـ أُخفی لهم**﴾

٦ـ سعدیا گرچه سخندان و نصیحت گویی؛به عمل کار برآید به سخندانی نیست. ﴿**بما کانوا یعملون**﴾

﴿۱۸﴾ أَفَمَن كَانَ مُؤْمِناً كَمَن كَانَ فَاسِقاً لَّا يَسْتَوُونَ

پس آیا کسی که مؤمن است مثل کسی است که فاسق است؟ (هرگز چنین نیست، این دو گروه) مساوی نیستند.

پیـام‌ها:

۱ـ در بیان حقّ، با طرح سؤال، از وجدان مردم کمک بگیرید. ﴿**أفمن کان...**﴾

۲ـ شیوه‌ی مقایسه، یکی از بهترین شیوه‌های آموزشی است. ﴿**أفمن کان... کمن کان**﴾

۳ـ تنها کفّار، مخالف مؤمنان نیستند، افراد فاسق نیز در جبهه‌ی مخالف قرار دارند. ﴿**مؤمناً... فاسقاً**﴾

٤ـ از مردم سؤال کنید، لیکن نظر حقّ خود را نیز اعلام کنید. ﴿**لایستون**﴾

﴿۱۹﴾ أَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ ٱلْمَأْوَىٰ نُزُلاً بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

امّا کسانی کـه ایـمان آورده و کـارهای نـیکو انـجام دادهانـد، پس بـرای پذیرایی‌از آنها جایگاهی از باغ‌ها(ی بهشت فراهم) است، به خـاطر آنـچه انجام می‌دادند.

﴿٢٠﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُواْ فَمَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ كُلَّمَآ أَرَادُوٓاْ أَن يَخْرُجُواْ مِنْهَآ أُعِيدُواْ فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّذِى كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ

و امّا کسانی که (از مدار ایمان خارج و) فاسق شدند، پس جایگاهشان آتش است، هر گاه اراده کنند که از آن بیرون آیند، در آن باز گردانده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که همواره تکذیبش می‌کردید.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه ١٨ به طور سربسته فرمود: آیا مؤمن و فاسق یکسانند؟ در این آیات به تـفصیل سرنوشت هر دو گروه را بیان می‌کند.

پیـام‌ها:

١ـ ایمان از عمل جدا نیست. ﴿آمنوا و عملوا...﴾

٢ـ مؤمن باید تمام کارهایش پسندیده باشد. ﴿الصالحات﴾

٣ـ باغ‌های بهشتی، برای پذیرایی از مؤمنان است. ﴿نُزُلاً﴾

٤ـ فاسقِ منکر قیامت همیشه در دوزخ خواهد ماند. ﴿کلّما ارادوا... أُعیدوا﴾

٥ ـ شکنجه‌ی جسمی دوزخیان، با تحقیر روحی آنان همراه است. ﴿أُعیدوا فیها و قیل لهم ذوقوا﴾

﴿٢١﴾ وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَدْنَىٰ دُونَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و البتّه ما غیر از آن عذاب بزرگ‌تر (در قیامت) از عذاب نـزدیک (در ایـن

دنیا) به آنان می‌چشانیم، تا شاید به سوی خدا باز گردند.

نکتـه‌ها:

▣ عذاب دنیا، هم نزدیک است و هم کوچک. عذاب آخرت، هم دور است و هم بزرگ. طبق قاعده، باید در برابر کلمه‌ی «ادنیٰ» کلمه‌ی «ابعد» به کار رود ولی نمی‌توان گفت: قهر خدا دور است، لذا به جای کلمه‌ی «ابعد» وصف «اکبر» آمده است؛ از طرف دیگر امکان داشت به جای کلمه‌ی «ادنیٰ» کلمه‌ی «اصغر» بیاید تا با کلمه‌ی «اکبر» مناسب باشد ولی نمی‌توان قهر خدا را کوچک شمرد، لذا در یک جا کلمه‌ی «ادنیٰ» به کار رفته و در یک جا کلمه «اکبر».

▣ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «مراد از «**العذاب الادنی**»، مصیبت‌ها، بیماری‌ها و رنج‌هایی است که انسان در دنیا به آن گرفتار می‌شود».[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ یکی از سنّت‌های الهی، گرفتار کردن گنهکار برای تـوبه است. ﴿**ولنـذیقنّهم... لعلّهم یرجعون**﴾

۲ـ در تربیت، همیشه و همه جا، محبّت کارساز نیست، گاهی برخورد تند و قهر لازم است. ﴿**العذاب الادنی**﴾

۳ـ عذاب آخرت از همه‌ی عذاب‌های دنیوی بزرگ‌تر است. ﴿**العذاب الاکبر**﴾

٤ـ تلخی‌های دنیوی باید زنگ بیدار باش و زمینه‌ی تـوبه قـرار گـیرد. ﴿**لعـلّهم یرجعون**﴾ (راه بازگشت برای خلافکاران نیز باز است.)

۵ ـ تلخی‌های دنیوی، با عدل الهی، منافاتی ندارد، زیرا بر اساس حکمت و برای اصلاح مردم است. ﴿**ولنذیقنّهم... لعلّهم یرجعون**﴾

٦ـ در تربیت، احتمال تأثیر کافی است و یقین لازم نیست. ﴿**لعلّهم یرجعون**﴾

۷ـ با چشیدن عذاب‌های دنیوی، بازهم بـازگشت خـلافکاران از گـناهان خـود اجباری نیست. ﴿**لعلّهم یرجعون**﴾

---

۱. تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

﴿۲۲﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَآ إِنَّا مِنَ ٱلْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ

و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش تذکّر داده شود، ولی از آنها اعراض نماید؟ البتّه ما از تبهکاران انتقام می‌گیریم.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی ۱۵ خواندیم که هرگاه مؤمنان به آیات الهی تذکّر داده شوند، بی درنگ به سجده می‌افتند؛ در برابر این گروه، کسانی هستند که این آیه می‌فرماید هنگام تذکّر نسبت به آیات خداوند بی توجّهی و اعراض می‌نمایند.

پیام‌ها:

۱ـ اعراض از تذکّرات الهی، بالاترین ظلم به خود و جامعه است. ﴿و من اظلم﴾

۲ـ خداوند، مؤمن و غیر مؤمن را هر کدام به نحوی تذکّر می‌دهد. ﴿ذُكِّروا بِايات رَبّهم خرّوا سُجداً﴾، ﴿ذُكِّر بِآيات رَبّه ثم اعرض﴾

۳ـ بی‌اعتنایی گنهکار به تذکّر، بدتر از گناه است. ﴿ذكّروا ـ اعرض ـ اظلم﴾

٤ـ رحمان و رحیم بودن خداوند، با قهر او منافاتی ندارد. ﴿انّا من المجرمين منتقمون﴾

۵ ـ اعراض از آیات الهی جُرم است و مجرم در معرض انتقام الهی قرار دارد. ﴿منتقمون﴾

٦ـ تذکّر و محبّت کافی نیست، در مورد مجرمان، تنبیه و شدّت عمل لازم است. ﴿منتقمون﴾

﴿۲۳﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ فَلَا تَكُن فِى مِرْيَةٍ مِّن لِّقَآئِهِ وَ جَعَلْنَاهُ هُدىً لِّبَنِىٓ إِسْرَآءِيلَ

و همانا ما به موسیٰ کتاب (آسمانی تورات) دادیم، پس در لقای او (با خدا و دریافت آیات الهی) شک نداشته باش، ما آن (کتاب) را برای بنی‌اسرائیل

مایه‌ی هدایت قرار دادیم.

نکته‌ها:

▣ در این‌که مراد از جمله‌ی «فلاتکن فی مریة من لقائه» چیست، چند احتمال داده شده است، از جمله:

الف: در ملاقات حضرت موسی با خداوند و دریافت وحی شک نکن.

ب: در لقای قرآن و وحی شک نکن. (که مؤیّد آیه ۳ این سوره است)

ج: در لقای قیامت شک نکن. (که مؤید آیه ۱۰ و ۱۴ این سوره است)

پیام‌ها:

۱ـ رسالت پیامبر اسلام و نزول کتاب آسمانی، امر بی‌سابقه‌ای نبوده است. ﴿ولقد آتینا موسی الکتاب﴾

۲ـ آگاهی از تاریخ انبیا، مایه تسلّی واطمینان خاطر است. ﴿ولقد آتینا موسی... فلاتکن﴾

۳ـ درباره رهبر آسمانی، نباید هیچ گونه شک و تردیدی وجود داشته باشد. ﴿فلاتکن فی مریة﴾

٤ـ تورات، برای هدایت بنی‌اسرائیل بوده است، نه جهانیان. ﴿هدیً لبنی اسرائیل﴾

﴿۲٤﴾ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُواْ وَكَانُواْ بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ

و از میان بنی اسرائیل پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت کنند؛ چون آنان، هم صبر کردند و هم به آیات ما یقین داشتند.

پیام‌ها:

۱ـ تعیین رهبری، از حقوق الهی است. ﴿جعلنا... ائمّة﴾

۲ـ محتوا، شیوه و محدوده‌ی هدایت را خداوند تعیین می‌کند. ﴿یهدون بامرنا﴾ (به

انتخاب خداوند، نه به انتخاب مردم)[۱]

۳ـ یقین و صبر، دو شرط لازم برای رهبری است. (رهبر باید به هدف یقین داشته باشد و تا آخرین مرحله مقاومت کند). ﴿صبروا... یوقنون﴾

﴿۲۵﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

همانا پروردگار تو میان مردم در قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهد کرد.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند افراد لایق را رهبر و امام قرار می‌دهد. در این آیه می‌خوانیم: خداوند اختلافات مردم را در قیامت فیصله خواهد داد. شاید مراد از اختلاف، اختلاف در مسأله‌ی رهبری باشد و این که چرا با رهبران تعیین شده‌ی الهی لجاجت و مجادله کردند تا خداوند در قیامت به حسابشان برسد و این نوعی تهدید برای کسانی است که در برابر رهبران تعیین شده از طرف خداوند پرچم مخالفت بلند کردند.

پیام‌ها:

۱ـ فیصله دادن به اختلافات، از شئون ربوبی در قیامت است. ﴿ربّك هو يفصل﴾

۲ـ تمام اختلافات، در قیامت فیصله خواهد یافت. ﴿يفصل بينهم يوم القيامة﴾

۳ـ اختلافات دینی در دنیا حل نشدنی است. ﴿يفصل بينهم يوم القيامة﴾

٤ـ انسان‌ها در طول تاریخ، همواره اختلاف داشته‌اند. ﴿كانوا فيه يختلفون﴾

۵ ـ رهبران دینی هرگز نسبت به کار خود و هدایت مردم دلسرد نشوند، زیرا اختلافات همیشه بوده است. ﴿فيما كانوا فيه يختلفون﴾

﴿۲٦﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْقُرُونِ يَمْشُونَ فِى

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ

آیا برایشان روشن نشده که ما قبیله‌های بسیاری را قبل از ایشان هلاک کردیم؟ با این که این‌ها در خانه‌های آن هلاک شدگان رفت و آمد دارند؛ البتّه در این (هلاکت‌ها و جایگزین شدن‌ها، عبرت‌ها و) نشانه‌هایی است، آیا نمی‌شنوند؟

نکتـه‌ها:

▣ «قرون» جمع «قرن» به معنای قوم و ملّتی است که در یک زمان زندگی می‌کرده‌اند.

▣ در این آیه که مسأله‌ی هلاکت اقوام پیشین بیان شده و به تاریخ مربوط است باید پیام آن را با شنیدن دریافت کرد، لذا در پایان آیه می‌خوانیم: «أفلایسمعون» ولی در آیه‌ی بعد که سحن از سبز شدن زمین‌های بی‌گیاه است، پیام آیه را با دیدن دریافت می‌کنیم، لذا در پایان آیه می‌خوانیم: «أفلایبصرون»

پیـام‌ها:

۱ـ مردم مکّه از انقراض اقوام پیشین آگاه بودند و آثار به جای مانده از آنان در گذرگاه آنان بود، ولی عبرت نمی‌گرفتند. ﴿أو لم یهد لهم﴾

۲ـ تحوّلات تاریخ، قانون‌مند است. (هلاکت اقوام پیشین از یک سو و سفارش به عبرت گرفتن دیگران از سوی دیگر، نشان دهنده‌ی آن است که حوادث تاریخی، تصادفی نیست، بلکه رمز و رازی دارد که باید به آن پی برد.) ﴿أو لم یهد لهم﴾

۳ـ سقوط قبایل سرکش، از بهترین مایه‌های هدایت آیندگان است. ﴿أو لم یهد لهم کم اهلکنا من قبلهم﴾

٤ـ قبایل سرکش و هلاک شده در تاریخ بسیارند. ﴿کم اهلکنا... من القرون﴾

۵ ـ بازدید از آثار باستانی و آثار به جای مانده از اقوام پیشین مورد سفارش اسلام است؛ امّا به شرط آنکه همراه پند و عبرت باشد، نه از روی غفلت. ﴿أولم یهد

﴿لهم ـ یمشون فی مساکنهم﴾

٦ـ بهترین صحنه‌های عبرت‌آموز، آن جاست که خود انسان حضور دارد. ﴿یمشون فی مساکنهم﴾

۷ـ حفظ آثار باستانی نیاکان، برای عبرت آیندگان لازم است. ﴿مساکنهم﴾

۸ـ عوامل عزّت و ذلّت اقوام گذشته را بررسی کنید و از آن درس عبرت گیرید. ﴿انّ فی ذلك لعبرة﴾

۹ـ سقوط ملّت‌ها و تمدّن‌ها، جلوه‌ای از آیات الهی است. ﴿انّ ذلك لایات...﴾

۱۰ـ اگر گوش شنوا باشد، خرابه‌های خاموش نیز برای ما پیام دارند. ﴿أفلایسمعون﴾

﴿۲۷﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا نَسُوقُ ٱلْمَآءَ إِلَى ٱلْأَرْضِ ٱلْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ

آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین بی گیاه می‌رانیم، پس به وسیله‌ی آن گیاهان را می‌رویانیم تا چهار پایانشان و خودشان از آن بخورند؟ پس آیا نمی‌بینند؟

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «جُرُز» به زمین کویری گفته می‌شود که ریشه‌ی گیاه در آن قطع شده باشد.[1]

▣ در آیه‌ی قبل، هلاکت سرکشان نشانه‌ی قدرت الهی شمرده شد و در این آیه آبادی زمین.

پیام‌ها:

۱ـ شیوه‌ی تربیتی قرآن آن است که از تحوّلات طبیعی برای هدایت مردم استفاده می‌کند. ﴿أولم یروا...﴾

۲ـ حرکت ابرهای پر آب و بارش باران در مناطق دور از دریا تصادفی نیست،

---

۱. مفردات راغب.

بلکه با اراده‌ی حکیمانه‌ی خداوند است. ﴿انّا نسوق الماء﴾

۳ـ زمین با آب حاصلخیز می‌شود ﴿فنخرج به زرعاً﴾ امّا برخی دل‌ها بـا آن هـمه آیات عبرت‌آموز حاصلخیز نمی‌شود! ﴿أولم یهد لهم﴾

٤ـ در بهره‌گیری مـادّی، حـیوانـات بـر انسـان‌ها مـقدّمند. ﴿انـعامهم و انـفسهم﴾ (حیوانات بیشتر می‌خورند، راحت‌تر می‌خورند، پختن و شستن و پـوست کندن نیز ندارند!)

۵ ـ اگر انسان بصیرت نداشته باشد، چه بهتر که نامش بعد از چهار پایان برده شود. ﴿انعامهم و انفسهم أفلایبصرون﴾

٦ـ از نظام بارش باران و رویش گیاهان، ساده نگذرید. ﴿أفلایبصرون﴾

﴿۲۸﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

و کفّار می‌پرسند: اگر راست می‌گویید، این پیروزی (شما) چه زمانی است؟

﴿۲۹﴾ قُلْ يَوْمَ ٱلْفَتْحِ لَا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

بگو: (بدانید که در) روز پیروزی، ایمان آوردنِ کسانی که کفر ورزیدند به حالشان سودی نخواهد داشت، و به آنان مهلت داده نخواهد شد.

﴿۳۰﴾ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَٱنتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ

پس، از آنان دوری کن و منتظر باش، که آنان نیز منتظرند.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند در آیات قبل فرمود: ما از مجرمان انتقام می‌گیریم و آنان را به کیفر می‌رسانیم. کفّار به عنوان استهزا می‌پرسند: روز پیروزی شما مؤمنان و انتقام از ما چه روزی است؟ خداوند به این عمل و سخن آنان نیز پاسخ می‌دهد.

پیام‌ها:

۱ـ به گفته‌های مخالفان دیگران پاسخ دهیم. ﴿**یقولون... قل**﴾

۲ـ ایمان، در لحظه‌ی اضطرار سودی ندارد. ﴿**لاینفع... ایمانهم**﴾

۳ـ گرچه مهلت دادن، از سنّت‌های الهی است، ﴿**امهلهم رویدا**﴾[1] لیکن آن هم حدّ و مرزی دارد. ﴿**و لا هم ینظرون**﴾

٤ـ بعد از استدلال و هشدار، آخرین مرحله، اعراض از منحرفان است. ﴿**فاعرض عنهم**﴾

۵ ـ گذر زمان، مسایل و اختلافات میان پیروان حقّ و باطل را روشن می‌کند. ﴿**وانتظر**﴾

٦ـ رهبر باید به آینده خوش بین و دلگرم باشد. ﴿**وانتظر**﴾

۷ـ کفّار همواره در انتظار شکست مسلمانان می‌باشند. ﴿**انّهم منتظرون**﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

---

۱. طارق، ۱۷.

سیمای سوره‌ی احزاب

این سوره در مدینه نازل شده و هفتاد و سه آیه دارد.

یهودیان مدینه، مشرکان مکّه و منافقان پنهان در میان مسلمانان، در سال پنجم هجری برای جنگ با مسلمانان متّحد شدند و پیامبر و یارانش در برابر هجوم آنان، در اطراف مدینه خندق کندند.

این جنگ از آن جهت که توسط گروه‌های مختلف برنامه‌ریزی شد، جنگ احزاب، و از آن جهت که مسلمانان برای دفاع از خود، خندق کندند، به جنگ خندق معروف شد.

در مجموع، هفده آیه از این سوره درباره‌ی جنگ احزاب است و چون در آیات ۲۰ و ۲۲، سه بار کلمه‌ی احزاب به کار رفته، لذا این سوره، «احزاب» نام گرفته است.

علاوه بر جنگ احزاب، مسائلی در مورد ظهار و طلاق جاهلی، احکام پسرخواندگی، موضوع حجاب و توجّه به معاد در این سوره مطرح شده است.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿۱﴾ يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللهَ وَلَا تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَٱلْمُنَافِقِينَ إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً

ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «ایّها» به دنبال حرف ندای «یا» برای آن است که غیر از مخاطب، دیگران نیز متوجّه باشند؛ وقتی گفته می‌شود: «یا رسول اللّه» مخاطب، تنها پیامبر است، ولی «یا ایّها الرّسول» یعنی: ای مردم! من پیامبر را صدا می‌زنم.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر اسلام، در پیشگاه خداوند مقام خاصّی دارد. ﴿یا ایّها النّبیّ﴾ (در قرآن سایر انبیا با نام خوانده شده‌اند؛ یا ابراهیم! یا نوح! یا موسی! یا یحیی! ولی «یا محمّد» در قرآن نیامده است.)

۲ـ حتّی پیامبر اکرم ﷺ نیز، به موعظه‌ی الهی نیازمند است. ﴿یا ایّها النّبی اتّق اللّه﴾

۳ـ دستور به پیامبر، در حقیقت دستور به پیروان است. ﴿یا ایّها النّبی﴾

٤ـ با احیای معروف، جلو منکر را بگیریم. (اوّل، اطاعت از خدا، بعد دوری از کافران و منافقان) ﴿اتّق اللّه و لاتطع الکافرین و المنافقین﴾

---

۱. تفسیر کبیرفخررازی.

۵ ـ پیروی از کافران و منافقان، بی‌تقوایی است. ﴿**اتّق اللّه و لاتطع الکافرین و المنافقین**﴾

٦ـ کفّار و منافقان در نظر دارند به هر نحو ممکن نظر رهبران دینی را به خود جلب کنند. ﴿**لاتطع الکافرین و المنافقین**﴾

۷ـ زمانی می‌توان با انحراف‌ها و پیشنهادهای سازشکارانه مبارزه کرد که ایمان و تقوا قوی باشد. ﴿**اتّق اللّه ولا تطع**﴾

۸ ـ کافران و منافقان در یک خط هستند. ﴿**الکافرین والمنافقین**﴾

۹ـ اطاعت از خدای علیم و حکیم توجیه دارد، ﴿**علیماً حکیماً**﴾ ولی پیروی از کافران و منافقان بی‌علم وحکمت چه توجیهی دارد؟ ﴿**اتّق اللّه... علیماً حکیما**﴾

۱۰ـ سرچشمه‌ی دستورهای خداوند مبنی بر ترک اطاعت از کفّار و منافقین، علم و حکمت اوست. ﴿**علیماً حکیما**﴾

﴿۲﴾ وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً

و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن که خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

پیام‌ها:

۱ـ هرگاه راه انحرافی را می‌بندید، راه روشنی را باز بگذارید. ﴿**لا تطع ـ واتّبع**﴾

۲ـ راه رسیدن به تقوا، تنها پیروی از وحی است. (در آیه‌ی قبل فرمود: ﴿**اتّق اللّه**﴾، در این آیه می‌فرماید: ﴿**اتّبع ما یوحی الیك**﴾)

۳ـ وحی، از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿**من ربّك**﴾ (پیروی از وحی، وسیله‌ی رشد و تربیت شماست.) ﴿**ربّك**﴾

٤ـ ایمان به علم الهی، قوی‌ترین اهرم برای پیروی از وحی است. ﴿**واتّبع ... انّ اللّه... خبیر**﴾

﴿۳﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللهِ وَكَفَىٰ بِٱللهِ وَكِيلاً

و بر خداوند توکّل کن، و همین بس که خداوند وکیل و نگهبان (تو) است.

﴿٤﴾ مَا جَعَلَ ٱللهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِى جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ ٱلآئِى تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَآءَكُمْ أَبْنَآءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ وَٱللهُ يَقُولُ ٱلْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِى ٱلسَّبِيلَ

خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل قرار نداده است؛ و هرگز همسرانی را که مورد «ظِهار» قرار می‌دهید مادران شما قرار نداده؛ (و نیز) فرزند خوانده‌های شما را پسر (واقعی) شما قرار نداده است. این (قرار دادن همسر به منزله‌ی مادر و فرزند خوانده به منزله‌ی فرزند) سخنی است که شما به زبان می‌گویید، و خداوند حقّ می‌گوید و اوست که به راه (راست) هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

▣ «ادعیاء» جمع «دَعیّ»، به معنای ادّعا و نسبت فرزند و یا چیزی دیگر به دیگران است.

▣ «ظِهار» یعنی آنکه مردی به همسرش بگوید: تو همچون مادرم بر من حرام هستی. این کار که در زمان جاهلیّت به عنوان نوعی طلاق رسم بوده، حرام است و کفّاره دارد. برای توضیح بیشتر به کتاب‌های فقهی مراجعه کنید.

▣ قرآن، احساسات و عواطف و گرایش‌های درونی را به قلب انسان نسبت می‌دهد.

پیام‌ها:

۱ـ پیروی نکردن از کافران و منافقان و پیروی از وحی، مشکلاتی دارد که راه مبارزه با آن توکّل به خداست. ﴿لا تطع ـ واتّبع ـ و توکّل﴾

۲ـ سعی کنیم دلیل دستورها را بیان کنیم. ﴿توکّل علی اللّه ـ کفی باللّه وکیلا﴾ (کسی که خدا دارد چه ندارد؟)

۳ـ گرایش‌های قلبی و فطری انسان، یک چیز بیشتر نیست و هر چه انسان بـر خلاف آن بگوید یا عمل کند، نفاق شخصی اوست نه اراده‌ی الهی. ﴿و **ما جَعَل اللّه لرجل من قلبین**﴾

٤ـ در یک دل، دو دوستی متضادّ جمع نمی‌شود. ﴿**من قلبین**﴾ (دوستی و پیروی از وحی، با ولایت و پیروی از کافران و منافقان سازگار نیست.)

۵ ـ رابطه‌ی پدر و مادر با فرزند، یک رابطه‌ی حقیقی و طبیعی است نه تشریفاتی و قراردادی. (نه همسر، مثل مادر می‌شود، ﴿**ما جعل ازواجکم الّآئی تظاهرون منهنّ امّهاتکم**﴾ و نه فرزند خوانده، فرزند می‌شود. ﴿**ما جعل ادعیائکم ابنائکم**﴾

٦ـ یکی از وظایف انبیا، زدودن خرافات از جامعه است. ﴿**ما جعل... ذلکم قـولکم بافواهکم**﴾

۷ـ معیار حقّ و باطل، وحی الهـی است، نـه رسـم و رسـوم و آداب و عـادات اجتماعی. ﴿**ذلکم قولکم بافواهکم و اللّه یقول الحقّ**﴾

﴿۵﴾ اُدْعُوهُمْ لِآبَـآئِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ ٱللهِ فَإِن لَّـمْ تَـعْلَمُوٓاْ آبَآءَهُـمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِى ٱلدِّينِ وَ مَوَالِـيكُمْ وَ لَـيْسَ عَـلَيْكُمْ جُـنَاحٌ فِـيمَآ أَخْطَأْتُم بِهِ وَلَـٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ ٱللهُ غَفُوراً رَّحِيماً

آنان (پسر خواندگان) را به نام پدرانشان بخوانید، که این نـزد خـداونـد عادلانه‌تر است، پس اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، آنان برادران دیـنی و موالی شما هستند؛ و در آنچه (پیش از این) خطا کردید (و پسر خواندگان را فرزند خود دانستید) گناهی بر شما نیست، ولی در آنچه دل‌هایتان قصد و عمد داشته (مسئولید) و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

پیـام‌ها:

۱ـ رابطه‌ی نسبی افراد را با پدران واقعی‌شان حفظ کنیم. ﴿**ادعـوهم لابـائهم**﴾ (در

شناسنامه‌ی افراد باید نام پدرشان باشد.)

۲ـ با افرادی که پدرشان شناخته شده نیست، محترمانه، عاطفی و برادرانه رفتار کنیم. ﴿**فاخوانکم فی الدین**﴾ (افرادی در جنگ‌ها اسیر و سپس مسلمان می‌شدند، ولی مسلمانان پدر آنان را نمی‌شناختند.)

۳ـ «برادر دینی»، یک اصطلاح قرآنی است. ﴿**اخوانکم فی الدین**﴾

٤ـ برده‌های آزاد شده‌ای را که پدرشان معلوم نیست، دوست و مولی بخوانید. ﴿**و موالیکم**﴾

۵ ـ قصد، نیّت و آگاهی، در ارتکاب جرم مؤثّر است. ﴿**اخطأتم ـ تعمّدت قلوبکم**﴾

٦ـ تغییر آگاهانه‌ی شناسنامه‌ها و نسبت‌ها جرم است. ﴿**و لکن ما تعمّدت قلوبکم**﴾

۷ـ به حساب نیاوردن گناهان غیر عمد و خطایی، برخاسته از آمرزندگی و مهربانی خداوند است. ﴿**لیس علیکم جناح فیما اخطأتم... و کان اللّه غفوراً رحیماً**﴾

۸ ـ مغفرت خداوند همراه با مهربانی و شفقت است. ﴿**غفوراً رحیماً**﴾

﴿٦﴾ **ٱلنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ ٱللهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَ ٱلْمُهَاجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفْعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِكُم مَّعْرُوفاً كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلْكِتَابِ مَسْطُوراً**

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او (در حرمت نکاح مانند) مادران مؤمنان محسوب می‌شوند، و در کتاب خداوند، خویشاوندان (نسبی) بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران (که قبلاً بر اساس ایمان و هجرت ارث می‌بردند، در ارث بردن) اولویّت دارند، مگر آن که بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را در قالب وصیّت به آنان بدهید)؛ این (حکم) در کتاب (الهی) نوشته شده است.

نکتـه‌ها:

▣ در تفسیر مجمع البیان می‌خوانیم: پیامبر اکرم ﷺ میان مسلمانان (انصار و مهاجرین) عقد اخوّت برقرار کرده بود، به گونه‌ای که مثل بـرادر حـقیقی از یکـدیگر ارث مـی‌بردند، زیـرا مهاجران در آغاز، از وطن و اموال و بستگان خود دور شده بودند و عقد اخوّت، این موارد را جبران می‌کرد تا آنکه آیه نازل شد و چنین ارثی را لغو کرد و فـرمود: مـلاک ارث بـردن، خویشاوندی است.

▣ هنگامی که فرمان پیامبر ﷺ در مورد حرکت برای جنگ تبوک صادر شد، بعضی گفتند: ما باید از والدین خود اجازه بگیریم. این جمله نازل شد که ﴿**النّبی اولی بالمؤمنین**﴾.[۱]

▣ پیامبر اکرم ﷺ در روز غدیرخم که به فرمان خداوند، حضرت علی علیه‌السلام را به جانشینی خود منصوب فرمود، قبل از معرّفی و نصب آن حضرت، جمله‌ی «**ألستُ اولیٰ بکم من انفسکم**» را بیان فرمودند و از آنان اقرار گرفتند که آیا طبق آیه قرآن، من از شما حـتّی نسـبت بـه خودتان اولویّت ندارم؟! همه گفتند: بله.

آنگاه پیامبر ﷺ فرمودند: «**مَن کنتُ مولاه فهذا علیّ مولاه**»[۲]

▣ اولویّت پیامبر بر مؤمنان، در مسایل حکومتی و فردی و تمام امور است. ﴿**النّـبی اولی**﴾ چنانکه در آیه‌ی ۳۶ همین سوره می‌خوانیم: برای هیچ زن و مرد با ایمانی در برابر قضاوت پیامبر حقّ انتخاب و اختیاری نیست. ﴿**ما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی اللّه و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة**﴾ در روایات بسیاری آمده است: پیامبر اکرم ﷺ این اولویّت را بـرای امامان معصوم علیهم‌السلام نیز قائل بودند.[۳]

▣ در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا ﷺ فرمود: «**والذّی نفسی بیده لا یؤمن احدکم حتّی اکون اَحَبَّ الیه من نفسه و ماله و ولده والناس اجمعین**» سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، ایمان هیچ یک از شما کامل نیست، مگر این که مرا از جان و مال و فرزند و از همه‌ی مردم بیشتر دوست داشته باشد.[۴]

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. بحار، ج ۲۱، ص ۳۸۷. ۳. تفسیر نورالثقلین.
۴. تفسیر نمونه به نقل از فی ظلال.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر، بر تمام مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم، از ولایت خودشان بر امورشان برتر است. ﴿**النبیّ اولیٰ بالمؤمنین**﴾ (در جامعه اسلامی، باید دین سالاری باشد.)

۲ـ لازمه‌ی ایمان به خداوند، پذیرش ولایت رسول خداست. ﴿**النّبی اولی**﴾

۳ـ احترام همسران پیامبر لازم است. ﴿**ازواجه امّهاتهم**﴾ (حتّی پس از رحلت پیامبر، کسی حقّ ندارد با همسران پیامبر ازدواج کند.)

٤ـ قرار گرفتن همسران پیامبر به منزله‌ی مادر، سبب ارث بردن آنان از مردم نمی‌شود. ﴿**و ازواجه امّهاتهم و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض**﴾

۵ ـ خویشاوندی و پیوندهای خانوادگی، اولویّت‌آور است. ﴿**اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض**﴾

٦ـ قوانین ثابت ارث، مانع رسیدگی به وضعیّت دوستان محروم نشود. ﴿**الاّ ان تفعلوا الی اولیائکم معروفا**﴾

۷ـ اولویّت خویشاوندان در ارث، بعد از عمل به وصیّت است. ﴿**و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض... الاّ تفعلوا...**﴾ (آری، اگر فردی وصیّت کرد که بخشی از مال او صرف دوستانش شود، اوّل باید به وصیّت عمل شود و سپس تقسیم شود.)

۸ ـ احکام ومسایل حقوقی را در امور خانوادگی جدّی بگیریم. ﴿**فی الکتاب مسطورا**﴾

۹ـ ثبت و ضبط امور، کاری الهی است. ﴿**فی الکتاب مسطورا**﴾

﴿۷﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقاً غَلِيظاً

(و به یاد آور) هنگامی که ما از پیامبران پیمان گرفتیم، و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسیٰ و عیسیٰ فرزند مریم، و از همه‌ی آنان پیمانی استوار گرفتیم (که در ادای مسئولیّت و دعوت کوتاهی نکنند).

نکتـه‌ها:

▣ از میان پیامبران، پنج نفر اولوا العزم یعنی دارای کتاب و شریعت بوده و از جایگاه خاصّی نزد خداوند برخوردار بوده‌اند، این آیه آنان را به خصوص نام برده است.

البتّه پیامبر اسلام قبل از بقیه بیان شده، که دالّ بر عظمتی دیگر است،[۱] چنانکه از مادر حضرت عیسی نام برده شده که بیانگر موقعیّت ویژه حضرت مریم و تولّد معجزه‌آسای آن حضرت است.

پیـام‌ها:

۱ـ برای آماده سازی روحی و تربیتی، آشنایی با تاریخ و سـنّت‌های الهـی لازم است. (اگر ما از تو میثاق می‌گیریم، سنّت و برنامه‌ی ما این است که از همه‌ی انبیا پیمان گرفته‌ایم.) ﴿**اخذنا من النّبیّین**﴾

۲ـ اگر پیامبر اولیٰ بر مردم است، مسئولیّت و پیمان سختی نیز بر عهده‌ی اوست. ﴿**اخذنا ـ میثاقهم و منك**﴾ هر کس مقام برتری دارد، وظیفه‌اش سخت‌تر است. (خداوند از همه‌ی انبیا میثاق گرفت ولی از پیامبران اولوالعزم، میثاق غـلیظ گرفت.) ﴿**میثاقاً غلیظاً**﴾

﴿۸﴾ لِيَسْئَلَ ٱلصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً أَلِيماً

(خداوند از پیامبران پیمان محکم گرفت) تا راستگویان را از صداقـتشان (در ایمان و عمل صالح،) بازخواست کند؛ و برای کافران عذابی دردنـاک آماده کرده است.

نکتـه‌ها:

▣ شاید مراد از صادقین، انبیا باشند، یعنی خداوند از آنان پیمان گرفت تا در قـیامت طـبق همان پیمان و اقرار بازخواست کند و شاید مراد این باشد که خداوند از انبیا در ابلاغ وحی

---

۱. بحار، ج ۵، ص۲۳۶.

الهی به مردم پیمان سخت گرفت تا بشود از صداقت یا کفر مردم بازخواست کرد.

▣ در قرآن، صادقان جایگاه خاصّی دارند که با تعبیر ﴿صدقوا ما عاهدوا اللّه علیه﴾،[۱] ﴿اولئك هم الصّادقون﴾[۲] و ﴿کونوا مع الصّادقین﴾[۳] از آنان یاد شده است.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: «در صورتی که راستگو از راستی‌اش سؤال می‌شود که به چه انگیزه‌ای بوده و بر طبق آن جزا داده می‌شود، پس حال دروغگو چگونه خواهد بود؟!»[٤]

▣ در این آیه به جای آنکه در مقابلِ کافرین، مؤمنان قرار گیرد، صادقین آمده است. یعنی لازمه‌ی تفکیک‌ناپذیر ایمان، صداقت است.

پیام‌ها:

۱ـ پیمان گرفتن‌های الهی، هدفدار است و هدف، تفکیک صادقان از کافران است. ﴿لیسئل الصادقین ـ اعدّ للکافرین﴾

﴿۹﴾ **یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اذْکُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ جَاءَتْکُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِیحاً وَ جُنُوداً لَّمْ تَرَوْهَا وَ کَانَ اللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیراً**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن گاه که (دشمنان شما در قالب) لشکریانی به سراغتان آمدند، ولی ما (برای دفاع از شما) تند بادی (سخت) و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید بر آنان فرستادیم، (و بدین وسیله دشمنان را قلع و قمع کردیم)، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

---

۱. احزاب، ۲۳. ۲. حجرات، ۱۵. ۳. توبه، ۱۱۹.
٤. تفاسیر مجمع‌البیان و برهان.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه و شانزده آیه پس از آن، به جنگ احزاب مربوط است که در سال پنجم هجری واقع شد. در این جنگ که یهودیان و مشرکان و منافقان قصد کـودتا و تـصرّف مـدینه را داشتند، مسلمانان با پیشنهاد سلمان فارسی و موافقت پیامبر اکـرم ﷺ اطـراف مـدینه را خندق کندند و در برابر دشمن استقامت کردند. در حفر خندق نیز، اوّلین کلنگ را خود رسول اللّه به زمین زد و هر بار که بر اثر اصابت کلنگ به سنگ برقی می‌جهید، پیامبر پیروزی اسلام بر منطقه‌ای از جهان را بشارت می‌داد. خداوند در این نبرد به وسیله‌ی وزش باد و نزول فرشتگان مسلمانان را یاری کرد.

پیـام‌ها:

۱ـ شرط دریافت امدادهای الهی، ایمان و تلاش است. ﴿**یا ایها الّذین آمنوا اذکروا نعمة اللّه**﴾ (مسلمانان آماده‌ی دفاع شدند، خندق کندند و سپس یاری شدند.)

۲ـ یاد نعمت‌ها، مورد سفارش خداوند است. ﴿**اذکروا نعمة اللّه**﴾ یاد امدادهـای الهی، روحیّه‌ی رزمندگان را بالا می‌برد.

۳ـ انسان در معرض فراموشی نعمت است و به تذکّر نیاز دارد. ﴿**اذکروا نعمة اللّه**﴾

٤ـ پاسخ جنود را باید با جنود داد. ﴿**جاءتکم جنودٌ ـ فارسلنا ... جنوداً**﴾

۵ ـ پیروزی‌ها را از خدا بدانیم.[1] ﴿**فارسلنا علیهم**﴾

٦ـ با اراده خداوند بادها هم سرباز می‌شوند. ﴿**فارسلنا علیهم ریحاً**﴾

۷ـ فرشتگان، هم به مؤمنان دعا می‌کنند و هم آنان را بشارت و امداد مـی‌دهند. ﴿**فارسلنا ـ جنودا**﴾

۸ ـ اگر خداوند ببیند که ما به وظیفه‌ی خود عمل می‌کنیم، امدادهای خود را بر ما نازل می‌کند. ﴿**کان اللّه بما تعملون بصیراً**﴾

---

۱. امام خمینی ﷺ در فتح خرمشهر فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد».

﴿۱۰﴾ إِذْ جَآءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ ٱلْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ ٱلْقُلُوبُ ٱلْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِٱللَّهِ ٱلظُّنُونَا۠

آن گاه که دشمنان از بالا و پایین (شهر) شما به سراغتان آمدند (و مدینه را محاصره کردند)، و آن گاه که چشم‌ها (از ترس) خیره شده بود و جان‌ها به حنجره‌ها رسیده بود، و به خداوند گمان‌های (بدی) می‌بردید.

﴿۱۱﴾ هُنَالِكَ ٱبْتُلِىَ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا۟ زِلْزَالًا شَدِيدًا

آن جا بود که مؤمنان آزمایش شدند و به لرزه‌ی سختی دچار شدند.

پیام‌ها:

۱ـ زمانی مزه‌ی الطاف الهی را می‌چشید که صحنه‌های تلخ را نزد خود مجسّم کنید. ﴿**اذ جاؤکم ـ اذ زاغت**﴾

۲ـ مسلمانان باید مراقب تمام مرزهای کشور خود باشند. ﴿**فوقکم ـ اسفل منکم**﴾

۳ـ حالت‌های روحی در جسم اثر می‌گذارد. (ترسیدن سبب می‌شود که چشم و دل کار عادّی خود را از دست بدهند، خیره شدن چشم و تند شدن ضربان قلب نمونه آن است.) ﴿**زاغت الابصار و بلغت القلوب الحناجر**﴾

٤ـ بعضی مؤمنان، به هنگام بروز پیش آمدهای سخت به قدرت خداوند سوءظن می‌برند. ﴿**تظنّون باللّه**﴾

۵ ـ مؤمن در معرض ابتلا و آزمایش است. ﴿**ابتُلی المؤمنون**﴾

٦ـ جنگ، ترس، وحشت و شرایط سخت، وسیله آزمایش‌اند. ﴿**هنالك ابتلی**﴾

۷ـ در سختی‌ها، انسان‌ها شناخته و صف‌ها جدا می‌شوند. ﴿**هنالك ابتُلی**﴾ (در میدان‌های جنگ، از حضور روشنفکرنماها و منافقان خبری نبود.)

۸ـ استواری انسان، در گرو استواری روحیّه‌ی اوست. (اگر روح ضربه دید انسان متزلزل می‌شود.) ﴿**زلزلوا**﴾

﴿۱۲﴾ وَإِذْ يَقُولُ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا ٱللهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً

و آن گاه که منافقان و کسانی که در روحشان بیماری (شکّ و تردید) بود، گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده‌های فریبنده به ما ندادند.

پیـام‌ها:

۱ـ تلاش‌های تبلیغاتی منافقان دائمی است. ﴿یقول المنافقون﴾

۲ـ مأیوس کردن رزمندگان و تضعیف روحیّه‌ی آنان، نشانه‌ی انحراف و نـفاق است. ﴿ما وعدنا اللّه...﴾

۳ـ در میان یاران پیامبر، برخی دچار شک و تردید و برخی دچار نفاق و دورویی بودند. ﴿ما وعدنا اللّه و رسوله الاّ غرورا﴾

﴿۱۳﴾ وَإِذْ قَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَـثْرِبَ لَا مُـقَامَ لَكُـمْ فَـارْجِعُواْ وَ يَسْتَئْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ ٱلنَّبِىَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِـىَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَاراً

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می‌خواستند (و) می‌گفتند: همانا خانه‌های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

پیـام‌ها:

۱ـ گروهی از منافقان با شایعه پراکنی، ﴿قالت طائفة... لا مقام لکم﴾ و گروهی با فرار از جبهه، ﴿یستأذن فریق منهم﴾ در صدد تضعیف روحیه مؤمنان بودند.

۲ـ از تبلیغات منافقان برای دلسرد کردن رزمندگان، غافل نباشیم. ﴿لا مقام لکم﴾

۳ـ فرمانده جنگ، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. ﴿یستأذن فریق منهم النبیّ﴾

٤ـ قوای مسلح باید به قدری منظم باشد که هیچ کس حقّ خروج از لشکر را بدون مرخصی نداشته باشد. ﴿یستأذن فریق منهم النبیّ﴾

٥ـ آرامش و امنیّت فکری و خانوادگی برای رزمنده به قدری ضروری است که منافقان، دغدغه آن را بهانه ترک جبهه خود قرار دادند. ﴿انّ بیوتنا عورة﴾

٦ـ کسی که از خانه و زندگی دل نکند، نمی‌تواند موفّق باشد. ﴿انّ بیوتنا عورة﴾

٧ـ منافق، ترسو و بهانه‌گیر است. (به خاطر نداشتن شهامت، به جای موضع‌گیری صریح، بهانه‌گیری می‌کند.) ﴿بیوتنا عورة﴾

٨ـ دشمن از مذهب، علیه مذهب استفاده می‌کند. (بهانه‌ی منافقان «حفظ ناموس» بود که یک دستور مذهبی است.) ﴿بیوتنا عورة﴾

٩ـ وحی، افکار پلید منافقان را آشکار و آنان را رسوا می‌کند. ﴿و ما هی بعورة ان یریدون الاّ فرارا﴾

﴿١٤﴾ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُواْ ٱلْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُواْ بِهَآ إِلَّا يَسِيراً

و (آن منافقان و بیمار دلان چنان بودند که) اگر (دشمنان) از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و از آنان تقاضای فتنه‌گری می‌کردند، به سرعت می‌پذیرفتند، و جز مدّت کمی درنگ نمی‌کردند.

﴿١٥﴾ وَلَقَدْ كَانُواْ عَاهَدُواْ ٱللَّهَ مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ ٱلْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ ٱللَّهِ مَسْئُولًا

در حالی که آنان پیش از این با خداوند پیمان بسته بودند که (به دشمن) پشت نکنند؛ و پیمان الهی بازخواست شدنی است.

نکته‌ها:

▣ فرار نکردن از جبهه و جنگ، ﴿لا یولّون الادبار﴾ از شروط ایمان به خدا و پیامبر است؛

خداوند می‌فرماید: این عهد مورد بازخواست و سؤال واقع خواهد شد. ﴿کـان عـهد اللّـه مسئولا﴾

پیـام‌ها:

۱ـ دشمن برای ایجاد فتنه از منافقان داخلی کمک می‌گیرد. ﴿سُئلوا الفتنة﴾

۲ـ منافقان به راحتی از حقّ برگشته، به دشمن رو می‌کنند و فتنه به پا می‌نماید. ﴿لآتوها﴾

۳ـ پذیرش درخواست کافران به صورت عجولانه و بی تفّکر، نشانه‌ی بی هویّتی است. ﴿سئلوا... ما تلبّثوا بها الاّ یسیرا﴾

٤ـ پیمان بستن مهم نیست، وفاداری مهم است. ﴿عاهدوا اللّه... لا یولّون الادبار﴾

۵ ـ پیمان خداوند را سرسری نگیریم که قطعاً مورد سؤال و توبیخ قرار می‌گیریم. ﴿کان عهد اللّه مسئولاً﴾

﴿۱۶﴾ قُل لَّن يَنفَعَكُمُ ٱلْفِرَارُ إِن فَـرَرْتُم مِّـنَ ٱلْـمَـوْتِ أَوْ ٱلْـقَتْلِ وَإِذاً لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلاً

بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، این فرار هرگز برای شما سودی ندارد و (بر فرض که سودتان دهد) در آن صورت جز بهره اندکی نخواهید برد.

پیـام‌ها:

۱ـ از مقدّرات حتمی خداوند، نظیر مرگ نمی‌توان فرار کرد. ﴿لن ینفعکم الفرار... من الموت او القتل﴾

۲ـ به خاطر کامیابی زودگذر، سعادت ابدی را از دست ندهید. ﴿لا تمتّعون الاّ قلیلا﴾

﴿۱۷﴾ قُلْ مَن ذَا ٱلَّذِى يَعْصِمُكُم مِّنَ ٱللهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوٓءاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللهِ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً

بگو: اگر خداوند برای شما رنجی یا رحمتی اراده کند، کیست که شما را در برابر (اراده) خداوند مصون بدارد؟ در حالی که آنان غیر از خداوند برای خود نه کارسازی می‌یابند و نه یاری دهنده‌ای.

نکته‌ها:

▣ اراده خداوند در مورد بروز گرفتاری و سختی برای انسان بدین معناست که انسان با اختیار خود و انجام اعمال ناشایست (مانند فرار از جنگ)، خود را به سمت آتش قهر الهی می‌کشاند و چون تمام کارها به اراده‌ی الهی صورت می‌گیرد، این گرفتاری‌ها به خداوند نسبت داده می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ وجدان‌ها را با طرح سؤال بیدار کنید. ﴿قل من ... یعصمکم من اللّه﴾

۲ـ رحمت و عذاب، تلخی و شیرینی، در مدار اراده‌ی خداوند به انسان می‌رسد. ﴿اراد بکم سوءاً ـ اراد بکم رحمة﴾ (البتّه اراده‌ی سوء یا رحمت خداوند، با توجّه به حکمت است.)

﴿۱۸﴾ قَدْ يَعْلَمُ ٱللهُ ٱلْمُعَوِّقِينَ مِنكُمْ وَٱلْقَآئِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ ٱلْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلاً

بدون شک خداوند کسانی از شما که مردم را (از جبهه و جهاد) باز می‌داشتند و کسانی را که به برادران خود می‌گفتند: به سوی ما بیایید (و خود را به کشتن ندهید) به خوبی می‌شناسد؛ (آنان ضعیف و ترسو هستند) و جز اندکی به جبهه نمی‌روند.

نکتـه‌ها:

▣ «مُعَوِّق» به معنای باز دارنده و «بأس» به معنای سختی و میدان کارزار و جهاد است.

▣ در قرآن به انواع برادری اشاره شده است:

الف: برادری طبیعی که از طریق والدین می‌باشد.

ب: برادری دینی که به واسطه‌ی هم کیشی حاصل می‌شود ﴿انّما المؤمنون اخوة﴾[۱]

ج: برادری سیاسی و حزبی که در این آیه به آن اشاره شده است.

د: برادری رفتاری که به واسطه‌ی پیروی حاصل می‌شود. چنانکه مبذّرین، برادران شیطان معرّفی شده‌اند. ﴿انّ المبذّرین کانوا اخوان الشیاطین﴾[۲]

▣ مراد از جمله ﴿القائلین لاخوانهم﴾، دعوت منافقان از مسلمانان ضعیف الایمان برای ترک جبهه است.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند به تمام حرکات و تبلیغات سوء دشمنان، آگاه است. ﴿یعلم اللّه﴾

۲ـ منافقان بزدل که خود از جبهه فرار می‌کنند، مانع حضور دیگـران در جـبهه می‌شوند. ﴿المعوّقین... القائلین﴾

۳ـ هر گونه دلسرد کردن رزمندگان، نزد خداوند گناه است. ﴿یعلم اللّه... القائلین... هلمّ الینا﴾

٤ـ جبهه رفتن مهم نیست، جبهه ماندن مهم است. ﴿لا یأتون البأس الاّ قلیلا﴾

﴿۱۹﴾ أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَآءَ ٱلْخَوْفُ رَأَيْـتَهُمْ يَـنظُرُونَ إِلَـيْكَ تَـدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَٱلَّذِى يُـغْشَىٰ عَـلَيْهِ مِـنْ ٱلْـمَوْتِ فَـإِذَا ذَهَبَ ٱلْـخَوْفُ سَلَقُوكُم بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى ٱلْخَيْرِ أُوْلَـٰـئِكَ لَـمْ يُـؤْمِنُواْ فَأَحْبَطَ ٱللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيراً

---

۱. حجرات، ۱۰. ۲. اسراء، ۲۷.

در حالی آنان بر یاری شما بخیل هستند، که هرگاه (لحظات) بیم (و جنگ) پیش آید، آنان را می‌بینی چنان به تو می‌نگرند که چشمانشان (در حدقه) می‌چرخد، همچون کسی که مرگ او را فرا گرفته، پس همین که ترس از میان رفت، زبان‌های تند و خشن (خود را) بر شما می‌گشایند، در حالی که نسبت به خیر (مال و غنیمت) بخیل هستند، آنان ایمان (واقعی) ندارند و خداوند اعمالشان را محو نموده؛ و این کار بر خداوند آسان است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**اشحّة**» جمع «**شحیح**» از «**شُحّ**» به معنای بخلی است که همراه با حرص باشد. «**سلقوکم**» از «**سلق**»، به معنای مغلوب کردن و شکست دادن است، یعنی می‌خواهند با تبلیغات و زخم زبان خود مسلمانان را مغلوب کنند و شکست دهند. «**حِداد**» جمع «**حدید**» به معنای تیز و خشن است.

پیام‌ها:

۱ـ منافقان، هرگز خیرخواه شما نیستند؛ به هنگام خطر از کمک و حضور در جبهه بخل می‌ورزند، ﴿**اشحّة علیکم**﴾ و پس از برطرف شدن خطر، به جمع غنائم حریص هستند. ﴿**اشحّة علی الخیر**﴾

۲ـ منافقان، تلخی‌ها را از جانب پیامبر و مسلمانان می‌بینند. ﴿**فاذا جاء الخوف... ینظرون الیك**﴾

۳ـ منافقان در شرایط بحرانی تعادل خود را از دست می‌دهند. ﴿**فاذا جاء الخوف... تدور اعینهم**﴾

٤ـ حالات روحی، در چهره‌ی انسان اثر می‌گذارد. ﴿**تدور اعینهم**﴾

۵ ـ منافقان، کم کار و پرگو هستند. هنگام جنگ و سختی ترسوترین مردم و هنگام آرامش طلبکارترین مردم هستند. ﴿**اشحّة علیکم ـ اشحّة علی‌الخیر**﴾

٦ـ ترس، بخل، زخم زبان و توقّع نابجا از نشانه‌های بارز منافقان است. ﴿**اشحّة ـ**

تدور اعینهم ـ السنة حداد﴾

۷ـ حبط اعمال گناهکاران، حکیمانه و بر اساس عملکرد خود انسان است. ﴿لم یؤمنوا فاحبط اللّه اعمالهم﴾

۸ـ نفاق، عامل حبط و تباه شدن اعمال است. ﴿احبط اللّه اعمالهم﴾

۹ـ رفتار منافقان، (بخل، زخم زبان و دلسرد کردن مردم از حضور در جبهه و...) نمی‌تواند مشکلی برای اراده خداوند به وجود آورد. ﴿کان ذلك علی اللّه یسیرا﴾

﴿۲۰﴾ یَحْسَبُونَ ٱلْأَحْزَابَ لَمْ یَذْهَبُواْ وَإِن یَأْتِ ٱلْأَحْزَابُ یَوَدُّواْ لَوْ أَنَّهُم بَادُونَ فِی ٱلْأَعْرَابِ یَسْئَلُونَ عَنْ أَنبَآئِكُمْ وَلَوْ كَانُواْ فِیكُم مَّا قَاتَلُوٓاْ إِلَّا قَلِیلاً

(آنها به قدری وحشت‌زده شده‌اند که) می‌پندارند احزاب (مشرک و یهود مهاجم) هنوز پراکنده نشده‌اند و اگر (بار دیگر) دسته‌های دشمن (به سراغ مسلمانان) آید، دوست دارند کاش میان اعراب بادیه نشین بودند (و درگیر جنگ نمی‌شدند) و تنها از اخبار (مربوط به) شما جویا می‌شدند و این افراد اگر در میان شما بودند جز اندکی نمی‌جنگیدند.

نکته‌ها:

▣ به عربِ شهرنشین «عربی» و به عرب بادیه نشین «اَعرابی» گویند. کلمه‌ی «بادون» جمع «بادی» است و به کسی گفته می‌شود که در بادیه و بیابان ساکن باشد.

پیام‌ها:

۱ـ افراد ترسو و سست ایمان، همواره دشمن را قوی‌تر از مسلمانان تصوّر می‌کنند. (منافقان گمان می‌کردند تا احزابِ یهود و مشرک مدینه را فتح نکنند پراکنده نخواهند شد). ﴿یحسبون الاحزاب لم یذهبوا﴾

۲ـ خود باختگی، قدرت فهم واقعیّات را از انسان می‌گیرد. ﴿یحسبون... لم یذهبوا﴾

٣ـ افراد سست ایمان، زندگی در جوامع دور از فرهنگ را بر زندگی در جامعه‌ی دینی، ترجیح می‌دهند. ﴿یودّوا لو انّهم بادون﴾

٤ـ افراد سست ایمان به جای حضور در صحنه جامعه، به خواندن روزنامه‌ها و شنیدن اخبار رادیوها سرگرمند. ﴿یسئلون عن انبائکم﴾

٥ ـ افراد سست ایمان، اهل نبرد و استقامت نیستند. ﴿ما قاتلوا الاّ قلیلا﴾

﴿٢١﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ ٱللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ ٱللهَ وَ ٱلْيَوْمَ ٱلْآخِرَ وَذَكَرَ ٱللهَ كَثِيراً

همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البتّه) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ «اُسوة» در مورد تأسّی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره‌ی دو پیامبر عظیم الشّأن آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه‌السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله جالب آن که اُسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

▣ نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کندن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: در هنگامه‌ی نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار می‌دادیم و آن حضرت از همه‌ی ما به دشمن نزدیک‌تر بود. «**اتّقینا برسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فلم یکن منّا اقرب الی العدوّ منه**»[1]

▣ این آیه در میان آیات جنگ احزاب است؛ امّا الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ

---

١. نهج‌البلاغه، حکمت ٢٦٠.

ندارد و پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

پیـام‌ها:

۱ـ در الگو بودن پیامبر شک نکنید. ﴿لقد﴾

۲ـ الگو بودن پیامبر، دائمی است. ﴿کان﴾

۳ـ گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجّت است. ﴿لکم فی رسـول اللّـه اسـوة حسنة﴾

٤ـ معرّفی الگو، یکی از شیوه‌های تربیت است. ﴿لکم ـ اسوة﴾

٥ ـ باید الگوی خوب معرّفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بَدَلی نروند. ﴿رسول اللّه اسوة﴾

٦ـ بهترین شیوه‌ی تبلیغ، دعوت عملی است. ﴿أُسوة﴾

۷ـ کسانی می‌توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. ﴿لمن کان یرجوا اللّه ...﴾

۸ ـ الگوها هر چه عزیز باشند؛ امّا نباید انسان خدا را فراموش کند. ﴿رسول اللّه أُسوة ـ ذکر اللّه کثیرا﴾

﴿۲۲﴾ وَلَمَّا رَءَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْأَحْزَابَ قَالُواْ هَـٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ صَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّآ إِيمَاناً وَتَسْلِيماً

و همین که مؤمنان دسته‌ها(ی لشکر دشمن) را دیدند، گفتند: ایـن هـمان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفتند. و (دیدن لشکر مهاجم) جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی ۱۲ خواندیم که منافقان و بیمار دلان وعده‌های پیامبر را فریب نامیدند، ولی در این آیه مؤمنان، این وعده‌ها را واقعی و صادق می‌دانند.

▣ در دو آیه قبل بیان شد که گروهی از افراد سست ایمان آرزو داشتند هنگام حمله‌ی دشمن، در مناطق دور از جبهه بودند، ولی در این آیه می‌فرماید: مؤمنان با دیدن دشمن، به ایمان و تسلیمشان در برابر خدا افزوده می‌شود.

پیام‌ها:

١ـ ایمان عامل قدرت است. ﴿**رءا المؤمنون الاحزاب قالوا...**﴾

٢ـ منافقان، دشمنی را که حضور ندارد، حاضر می‌پندارند؛ ﴿**یحسبون الاحزاب لم یذهبوا**﴾ ولی مؤمنان، دشمنان موجود و مهاجم را ناچیز می‌شمرند. ﴿**ولمّا رءا المؤمنون... ـ هذا ما وعدنا اللّه**﴾

٣ـ هجوم دشمنان متّحد، برای مؤمن غیر منتظره نیست. ﴿**هذا ما وعدنا اللّه**﴾

٤ـ سخن رسول خدا، همان سخن خداست. ﴿**وعدنا اللّه و رسوله**﴾

٥ ـ پیامبر اسلام ﷺ مسلمانان را از وقوع جنگ احزاب باخبر نموده بود. ﴿**هذا ما وعدنا اللّه و رسوله**﴾

٦ـ مؤمنان، تحقّق وعده‌های خدا و رسولش را حتمی می‌دانند. ﴿**وعدنا اللّه و رسوله ـ صدق اللّه و رسوله**﴾

٧ـ جبهه و جنگ برای مؤمن، بستر رشد و ترقّی است. ﴿**ما زادهم الاّ ایماناً و تسلیماً**﴾

٨ ـ مؤمنان، از تعداد و تشکّل دشمنان نمی‌ترسند. ﴿**ما زادهم الاّ ایمانا**﴾

٩ـ ایمان و تسلیم دارای درجات و مراتبی است. ﴿**ما زادهم الاّ ایماناً و تسلیماً**﴾

١٠ـ تحقق یافتن وعده‌های خدا و رسول، بر ایمان مؤمنان می‌افزاید. ﴿**و لمّا رءا المؤمنون... ما زادهم الاّ ایماناً و تسلیماً**﴾

﴿۲۳﴾ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَـٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُواْ تَبْدِيلاً

از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده‌ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**نحب**» دارای معانی زیادی است ولی در این جا به معنای نذر و عهد و پیمانی است که چه بسا انجام آن منجر به مرگ یا خطر بزرگی شود.

▣ در برابر گروهی که خواهان زندگی در رفاه بودند، «**یودّوا لو انّهم بادون فی الاعراب**»[۱] گروهی در انتظار شهادتند. «**و منهم من ینتظر**»

▣ امام حسین علیه‌السلام در کربلا هنگام وداع با اصحابش و گاهی بالای سر شهدا این آیه را تلاوت می‌فرمود.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ همه‌ی اصحاب پیامبر و مؤمنان در یک درجه نیستند. ﴿**من المؤمنین**﴾

۲ـ نقل کمالات دیگران یکی از راه‌های تربیت است. ﴿**من المؤمنین رجال ...**﴾

۳ـ دفاع از حقّ تا مرز شهادت، نشانه‌ی صداقت در ایمان است. ﴿**صدقوا ما عاهدوا اللّه**﴾

٤ـ تعهّد، لازم الاجرا و عمل به آن نشانه صداقت است. ﴿**صدقوا ما عاهدوا**﴾

۵ ـ بزرگداشت شهدا، پیام و درسی قرآنی است. ﴿**فمنهم من قضی نحبه**﴾

٦ـ انتظار شهادت نیز یک ارزش است. ﴿**و منهم من ینتظر**﴾ آمادگی برای لقای

---

۱. احزاب، ۲۰.
۲. تفسیر کنزالدّقائق.

خداوند، از صفات مؤمنان است.

۷ـ باب شهادت باز است. ﴿و منهم من ینتظر﴾

۸ـ شهادت برخی مؤمنان، عامل عقب نشینی یا دلسردی دیگر مؤمنان نمی‌شود. (مؤمن با این‌که شهادت دوستان و عزیزان خود را می‌بیند، باز خود در انتظار شهادت است) ﴿و منهم من ینتظر﴾

۹ـ مؤمنان واقعی پایبند عهد و پیمان خود با خدا هستند و هیچ چیز حتّی شهادت دوستان و عزیزان، روحیه آنان را تغییر نمی‌دهد. ﴿و ما بدّلوا تبدیلا﴾

﴿۲٤﴾ لِيَجْزِيَ ٱللَّهُ ٱلصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ ٱلْمُنَافِقِينَ إِن شَآءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً

تا خداوند صادقان را به خاطر صداقتشان پاداش دهد، و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا (اگر توبه کنند) لطف خود را بر آنان باز گرداند زیرا که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

▣ کلمه توبه اگر با حرف «الی» بیاید، منظور توبه بندگان به درگاه خداوند است و اگر با «علی» بیاید، منظور توجّه و لطف خداوند به بندگان است. ﴿یتوب علیهم﴾

پیام‌ها:

۱ـ حوادث تلخ و سخت هدفدار است، تا استعدادها شکوفا شود و انسان با کوشش و تلاش به پاداش برسد. ﴿لیجزی﴾

۲ـ با پاداش دادن به راستگویان، دیگران را به صداقت تشویق کنیم. ﴿لیجزی اللّه الصادقین بصدقهم﴾

۳ـ نجات در راستگویی است. ﴿لیجزی ... بصدقهم﴾

٤ـ دریافت پاداش بر اساس صداقت در عمل است. ﴿بصدقهم﴾

۵ ـ بشارت، قبل از انذار است. ﴿**لیجزی ـ یعذّب**﴾

٦ـ هیچ عملی بدون پاداش نیست. (نه صدق صادقین ونه نفاق منافقین) ﴿**لیجزی ـ یعذّب**﴾

۷ـ لطف خداوند، از منافقان نیز دورنیست، به شرط آنکه خود بخواهد. ﴿**او یتوب علیهم**﴾

۸ ـ توبه پذیری خداوند، با لطف او همراه است. ﴿**غفوراً رحیما**﴾

﴿۲۵﴾ وَرَدَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُواْ خَيْراً وَكَفَى ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلْقِتَالَ وَكَانَ ٱللَّهُ قَوِيّاً عَزِيزاً

و خداوند کسانی را که کفر ورزیدند با دلی پر از خشم برگرداند، بدون آن که هیچ خیری (پیروزی و غنیمتی) به دست آورند، و خداوند مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و آنان را پیروز کرد)، و خداوند، توانای شکست‌ناپذیر است.

نکته‌ها:

▣ در جنگ احزاب، همین که حضرت علی علیه‌السلام «عَمربن عَبدُودّ»، پهلوان نامی عرب را که از خندق گذشت به قتل رساند، آنها حساب کار خود را کرده، باز گشتند.

پیام‌ها:

۱ـ از همبستگی دشمنان نهراسیم. ﴿**ردّ اللّه الّذین کفروا**﴾ با این‌که در جنگ احزاب، سه گروه مشرکان، یهودیان و منافقان علیه مسلمانان متّحد شدند، ولی بدون دست‌یابی به پیروزی و غنائم سرگشته برگشتند.

۲ـ فراز و نشیب جنگ‌ها از تحت اراده الهی خارج نیست. ﴿**ردّ اللّه ـ کفی اللّه**﴾

۳ـ در جنگ احزاب (خندق)، امدادهای غیبی در کار بود. ﴿**ردّ اللّه ـ کفی اللّه**﴾

٤ـ گاهی باید از نگاه مخالف سخن گفت. ﴿**لم ینالوا خیراً**﴾ پیروزی بر اسلام و

گرفتن غنایم، از دیدگاه کفّار خیر بود.

۵ ـ هدف جنگ‌های دشمن، رسیدن به پیروزی یا کسب غنائم، کشور گشایی و یا حفظ منافع خود است. ﴿لم ینالوا خیراً﴾ ولی هدف جنگ‌های اسلامی، ﴿احدی الحسنیین﴾[1] است یعنی: یا انجام وظیفه‌ی دینی و دعوت و ارشاد ناآگاهان و رفع موانع گسترش حقّ و یا رسیدن به شهادت و لقای حق.

٦ـ سرچشمه‌ی عزّت و قدرت مسلمانان، خداست. ﴿کفی اللّه ـ کان اللّه قویّا عزیزا﴾

﴿٢٦﴾ وَأَنزَلَ ٱلَّذِينَ ظَاهَرُوهُم مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعْبَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقاً

و خداوند کسانی از اهل کتاب (یهودیان) را که از مشرکان عرب پشتیبانی می‌کردند، از برج و قلعه‌های مرتفعشان پایین کشید و در دل‌های آنان ترس و وحشت افکند، (که در نتیجه شما مسلمانان) گروهی (از آنان) را کشتید و گروهی را اسیر کردید.

﴿٢٧﴾ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضاً لَّمْ تَطَئُوهَا وَ كَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيراً

و سرزمین آنان وخانه‌ها واموالشان و(نیز) زمینی را که در آن گام ننهاده بودید در اختیار شما گذاشت، و خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

▣ «صیاصی» جمع «صیصة» به معنای قلعه‌های محکم است و به هر وسیله‌ی دفاعی مثل شاخ گاو و شاخک‌های پای خروس نیز گفته می‌شود.

▣ این آیه اشاره به غزوه‌ی بنی قریظه دارد یهود بنی قریظه در جنگ احزاب به خیال

---

۱. توبه، ۵۲.

پیروزی، پیمان خود را با مسلمانان شکستند و در قالب ستون پنجم دشمن به مشرکان مکّه در جنگ احزاب کمک کردند ولی با رسوایی، شکست خوردند و تسلیم شدند.

▣ در مدینه سه طایفه‌ی یهودی بودند به نام‌های: «بنی قینقاع» «بنی نضیر» و «بنی قریظه» که هر سه با مسلمانان پیمان داشتند. در سال دوم بنی قینقاع پیمان شکنی کرده، با مسلمانان جنگ نمودند و شکست خوردند و از مدینه خارج شده، به سوی شام رفتند. در سال چهارم، بنی نضیر جنگیدند و شکست خوردند و به سوی شام رفتند و خیبر و مدینه را خالی کردند. در سال پنجم بنی قریظه پیمان خود را شکستند و با مشرکان همکاری نمودند که با شکست احزاب دلهره‌ای بر آنان حاکم شد. مسلمانان بعد از پیروزی بر احزاب، قلعه‌های آنان را محاصره کردند و پس از ۲۵ روز آنها را از مدینه بیرون راندند و برای همیشه مدینه از پلید طوایف یهود پیمان شکن پاک شد.[۱]

▣ جنگ با بنی قریظه برکاتی داشت از جمله:

الف: آخرین گروه یهود برای همیشه از مدینه خارج شدند.

ب: اموال فراوانی از دشمن نصیب مسلمانان شد.

ج: جایگاه مسلمانان تثبیت و روشن شد که هر کس با آنان پیمان شکنی کند بدبخت می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ از نیروهای نفوذی و ستون پنجم دشمن نباید غافل شد. ﴿و **انزل الّذین ظاهروهم**﴾

۲ـ همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب، تا زمانی است که آنان یاور مخالفان نباشند. ﴿و **انزل الّذین ظاهروهم من اهل الکتاب**﴾

۳ـ پیروزی از جانب خداوند است. ﴿و **انزل**﴾

٤ـ قلعه‌های محکم و بلند دشمن، فتح شدنی است. ﴿و **انزل ... من صیاصیهم**﴾

۵ ـ اهل کتاب یهود با آن که با مسلمانان مرز مشترک خداپرستی و ایمان به معاد

---

۱. تفسیر نمونه.

داشتند ولی به حمایت مشرکان برخاستند. ﴿ظاهروهم من اهل الکتاب﴾

٦ـ تنها به دشمنِ رو در رو فکر نکنید، بلکه متوجّه حامیان آنان نیز باشید. ﴿ظاهروهم﴾

۷ـ یکی از امدادهای غیبی خداوند در جنگ‌ها، ایجاد رعب در دل دشمنان است. ﴿قذف فی قلوبهم الرّعب﴾

۸ ـ روحیّه رزمنده در شکست یا پیروزی جبهه نقش اصلی را دارد. ﴿فی قلوبهم الرّعب... تقتلون و تأسرون﴾

﴿۲۸﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (و زرق و برق) آن را می‌خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مَهرتان) بهره‌مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهایتان کنم.

نکته‌ها:

▣ به دنبال کسب غنایم جنگی به وسیله‌ی مسلمانان، همسران پیامبر اکرم ﷺ به توسعه‌ی زندگی رو آوردند و از آن حضرت وسایل و امکانات رفاهی طلب کردند. رسول خدا با خواسته آنان مخالفت کرد و به مدّت یک ماه از آنان فاصله گرفت تا آیات مورد بحث نازل شد.

پیام‌ها:

۱ـ زندگی رهبر مسلمانان باید ساده باشد. (موقعیّت دینی و اجتماعی، برای انسان وظیفه‌ی خاصّی به وجود می‌آورد.) ﴿ان کنتن تردن الحیاة الدنیا... اُسرحکنّ﴾

۲ـ رهبر مسلمانان نباید تحت تأثیر تقاضاهای نابجای همسرش قرار گیرد. ﴿قل لازواجك﴾

۳ـ رشد درآمد بیت‌المال، نباید توقّع بستگان رهبر را بالا ببرد. ﴿قل لازواجك﴾

٤ـ نه تنها رهبر جامعه اسلامی، بلکه وابستگان او نیز تحت نظر و توجّه مردم قرار دارند. ﴿قل لازواجك﴾

۵ ـ مسئولیّت‌های الهی، فوق مسئولیّت‌های خانوادگی است. (گاهی بـه خـاطر قداست رهبری، باید از مسایل عاطفی و خانوادگی گذشت.) ﴿قل لازواجك﴾

٦ـ زن آزاد است؛ می‌تواند با زندگی ساده، ولی همراه با سعادت بماند و می‌تواند راه دیگری را انتخاب کند. ﴿ان کنتنّ تردن... اسرحکنّ﴾

۷ـ در برابر تقاضای نابجای همسر، نظر قطعی خود را صریح و روشـن اعـلام کنید. ﴿ان کنتنّ تردن﴾ (با قاطعیّت ولی همراه با مهربانی و عدالت، تـوقّعات بی‌جا را از بین ببرید.)

۸ ـ هنگام دسترسی به بیت المال و غنائم، با برخورد قاطع با خانواده و نزدیکان جلو توقّع و انتظارات بی مورد دیگران را بگیریم. ﴿ان کنتنّ... فتعالین امتّعکنّ﴾

۹ـ اگر زنی زندگی ساده و سالم را تحمّل نکرد، با رعـایت عـدالت و انـصاف طلاقش دهید و به ادامـه‌ی زنـدگی مـجبورش نکـنید. ﴿ان کـنتنّ... امـتعکنّ و اسرّحکنّ﴾

۱۰ـ خطر دنیاگرایی، حتّی خاندان نبوّت را تهدید می‌کند. ﴿ان کنتنّ تردن...﴾

۱۱ـ کامیابی از زر و زیور دنیا حرام نیست، لیکن در شأن خاندان نبوّت نیست. ﴿فتعالین امتّعکنّ﴾

۱۲ـ اگر مجبور به طلاق شدید، راه جدایی را با نیکویی و عـدالت طـی کـنید. ﴿اسرّحکنّ سراحاً جمیلا﴾

﴿۲۹﴾ وَإِن كُـنتُنَّ تُـرِدْنَ ٱللهَ وَرَسُـولَهُ وَٱلدَّارَ ٱلْآخِـرَةَ فَـإِنَّ ٱللهَ أَعَـدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْراً عَظِيماً

و اگر خدا و رسولش و سرای آخرت را می‌خواهید، پس (بدانید که) قطعاً خداوند برای نیکوکاران از شما پاداش بزرگی را آماده کرده است.

پیام‌ها:

۱ـ دنیاطلبی و آخرت‌طلبی با هم جمع نمی‌شود. ﴿**تردن الحیاة الدنیا... تردن اللّه...**﴾ البتّه لذّت بردن و استفاده حلال از نعمت‌ها، منافاتی با آخرت خواهی ندارد.

۲ـ انسان باید میان دلبستگی به دنیای فانی و آخرت باقی، باید یکی را انتخاب کند. ﴿**و ان کنتنّ ...**﴾

۳ـ قناعت و زهد و سادگی به تنهایی عامل نجات نیست، عمل نیک هم لازم است. ﴿**تردن اللّه و رسوله والدّار الآخرة ... للمحسنات منکنّ**﴾

٤ـ وعده‌های الهی را قطعی بگیریم. ﴿**اعدّ**﴾

٥ ـ خداوند ساده زیستی را برای خانواده رهبران دینی، امری نیک و حَسَن می‌داند. ﴿**اعدّ للمحسنات منکنّ**﴾

٦ـ همسر پیامبر بودن کمال نیست، نیکوکار بودن لازم است. ﴿**للمحسنات منکنّ**﴾

۷ـ همه‌ی زنان پیامبر یکسان نبودند. ﴿**للمحسنات منکنّ**﴾

۸ ـ کسانی که از دنیای قلیل بگذرند، به اجر عظیم خواهند رسید. ﴿**اجراً عظیما**﴾

﴿٣٠﴾ يَا نِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا ٱلْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللهِ يَسِيراً

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود و این (کار) برای خدا آسان است.

نکته‌ها:

▣ آیاتی که با زنان پیامبر اکرم ﷺ سخن می‌گوید، از طریق مقام رسالت است نه آن که مستقیماً به خود آنان خطاب و وحی شود، بر خلاف حضرت مریم که به خودش خطاب می‌شد. ﴿**یا مریم**﴾[1]

---

۱. آل‌عمران، ٤٢ ـ ٤٣.

▣ گناهان دو دسته‌اند: کبیره و صغیره. سرچشمه‌ی این تقسیم آیه مبارکه‌ی ﴿**إن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفّر عنکم سیّئاتکم**﴾[۱] است، یعنی اگر شما از گناهان بزرگ دوری کنید ما سیّئات و گناهان کوچک شما را می‌بخشیم. لیکن در مواردی گناه صغیره حکم گناه کبیره پیدا می‌کند، نظیر گناه در زمان خاص مانند ماه رمضان که جرم و مجازات آن بیشتر است. یا گناه در مکان خاص، تکرار گناه و اصرار بر آن، گناه همراه با شادی، گناهِ آشکارا و گناهِ افراد برجسته و الگو نظیر همسران پیامبر. به هر حال مسایل جنبی می‌تواند در گناه و کیفر آن اثر بگذارد.

▣ در روایات آمده است که گناه بزرگان، حساب دیگری دارد، حتّی اگر از انبیا یک «ترک اولیٰ» سر زند تنبیه می‌شوند؛ در حدیثی معروف آمده است: «**یُغفَر للجاهل سبعون ذنباً قبل أن یُغفَر للعالم ذنبٌ واحد**»[۲] هفتاد گناه جاهل بخشیده می‌شود، قبل از آن که یک گناه عالم بخشیده شود.

پیام‌ها:

۱ـ در کیفر و پاداش، حَسَب و نسب اثری ندارد و هر متخلّفی باید مجازات شود. ﴿**یا نساء النبی ...**﴾

۲ـ همسری پیامبر، مستلزم عصمت نیست. ﴿**من یأت منکنّ بفاحشة**﴾ (آری در خانه پیامبر بودن انسان را بیمه نمی‌کند، این مکتب است که انسان را بیمه می‌کند.)

۳ـ حساب خلاف‌های علنی، از گناهان پنهان جداست. ﴿**مبیّنه**﴾

٤ـ عمل زشت به خودی خود، کیفر به دنبال دارد. ﴿**یُضاعف**﴾ و نفرمود: «**نضاعف**»

۵ ـ شدّت و ضعف کیفر و پاداش بر اساس آثار فردی و اجتماعی عمل است. ﴿**نساء النبی... ضعفین**﴾

٦ـ کسانی که چهره‌ی دینی و اجتماعی دارند و کارشان برای دیگران سرمشق است، اگر گناه کنند، کیفرشان بیش از دیگران است. ﴿**نساء النبی... ضعفین**﴾

---

۱. نساء، ۳۱. ۲. کافی، ج ۱، ص ٤۷.

۷ـ خانواده و بستگان مسئولان نظام اسلامی باید بدانند که اگر مرتکب خلافی شدند، نه تنها آزاد نمی‌شوند، بلکه چند برابر دیگران مجازات می‌بینند. ﴿**یا نساء النبی... العذاب ضعفین**﴾

۸ ـ اگر کیفر بستگان متخلّفِ یک مسئول چند برابر است، کیفر خود مسئولِ متخلّف چه میزان است؟ ﴿**نساء النبی... العذاب ضعفین**﴾ (قرآن در مورد کیفر تخلّف خود پیامبر می‌فرماید: ﴿**لو تقوّل بعض الاقاویل... لقطعنا منه الوتین**﴾[1] اگر سخن ناروایی را به ما نسبت دهد، رگ‌های گردن او را قطع می‌کنیم.

۹ـ کیفر متخلّفان بر خداوند آسان است. ﴿**علی اللّه یسیر**﴾

---

۱. حاقّه، ٤٤ ـ ٤٦.

جـــزء ﴿۲۲﴾

﴿۳۱﴾ وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحاً نُـؤْتِهَآ أَجْـرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقاً كَرِيماً

و هر کس از شما نیز که در برابر خدا و رسولش فروتنی کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو بار خواهیم داد و برایش روزی کریمانه و پـر ارزشی فراهم کرده‌ایم.

نکتـه‌ها:

▣ «قنوت» به معنای اطاعت همراه با خضوع و ادب و کرنش است.

▣ شخصی به امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: «انّکم اهل بیت مغفورٌ لکم» ـ شما اهل بیت پیامبر، بخشیده شده‌اید. امام علیه السلام خشمگین شد و فرمود: «در مورد ما همان آیاتی جریان دارد که درباره‌ی زنان پیامبر جاری است؛ اگر ما گناه کنیم، مجازاتمان دو برابر و اگر نیکوکار باشیم پاداشمان دو برابر است، آن گاه حضرت این آیه و آیه‌ی قبل را تلاوت فرمود».[۱]

▣ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ضربت علی علیه السلام (و از پای در آوردن عمروبن عبدودّ) در روز نبرد خندق، از عبادت جنّ و انس برتر است. «ضربة عليّ يوم الخندق افضل من عبادة الثّقلين»[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ تشویق و تهدید در کنار هم مؤثّر است. ﴿من يأت منكنّ بفاحشة ـ و من يقنت﴾

۲ـ اطاعتی ارزش دارد که بر اساس معرفت و عشق، و همراه با فروتنی بـاشد. ﴿يقنت... للّه و رسوله﴾

۳ـ هم باید دستورهای خدا را اطاعت کنیم و هـم دسـتورهای رسـول خـدا را. ﴿يقنت... للّه و رسوله﴾

٤ـ انجام یک عمل صالح کافی نیست، استمرار آن لازم است. ﴿تعمل صالحاً﴾

---

۱. تفسیر کنزالدّقائق. ۲. الغدیر، ج۷، ص ۲۰٦.

۵ ـ همسر پیامبر بودن کافی نیست، عمل لازم است. ﴿تعمل صالحا﴾

٦ـ کوچکی یا بزرگی عمل مهم نیست، صالح بودن آن شرط است. ﴿صالحاً﴾ نکره آمده است.

۷ـ خداوند برای تشویق ما بندگان، پاداش را به خود نسبت می‌دهد. ﴿نُؤتها ـ اعتدنا﴾

۸ ـ اجر و پاداش بر اساس موقعیّت و آثار فردی و اجتماعی عمل، متفاوت می‌شود. ﴿نُؤتها اجرها مرّتین﴾

﴿۳۲﴾ يَا نِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ ٱلَّذِى فِى قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفاً

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادّی) نیستید. اگر تقوا پیشه‌اید پس به نرمی و کرشمه سخن نگویید تا (مبادا) آن که در دلش بیماری است طمعی پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگویید.

پیام‌ها:

۱ـ حساب خانواده‌ی رهبران دینی از سایرین جداست و باید بیش از دیگران مراقب رفتار خود باشند. ﴿یا نساء النبی لستن کاحد من النساء﴾ (موقعیّت اجتماعی، محدودیّت آور است.)

۲ـ وقتی به زنان پیامبر که بیشترشان پیر و سالخورده بوده و زندگی ساده‌ای داشتند هشدار داده می‌شود که با کرشمه و ناز سخن نگویند، زنان جوان و زیبا باید حساب کار خود را بکنند. ﴿یا نساء النبّی ... فلا تخضعن ...﴾

۳ـ با کرشمه سخن گفتن زن، بی تقوایی است. ﴿إن اتّقیتنّ فلا تخضعن بالقول﴾

٤ـ قرآن برای سخن گفتن نیز آدابی بیان می‌کند. ﴿فلا تخضعن بالقول﴾

۵ ـ تنها طمع بیمار دلان، برای آنکه زن خود را کنترل کند، گرچه تصمیم جدّی نداشته باشند. ﴿لاتخضعن... فیطمع﴾

٦ـ افراد آلوده، از مقدّسات نیز دست طمع بر نمی‌دارند. ﴿یا نساء النبیّ ... فـیطمع الّذی فی قلبه مرض﴾

۷ـ نباید گفتار و رفتار زن تحریک کننده باشد. ﴿فیطمع الّذی فی قلبه مرض﴾

۸ـ در جامعه‌ی نبوی نیز همه‌ی افراد سالم نیستند. ﴿فیطمع الّذی فی قلبه مرض﴾

۹ـ نباید کاری کنیم که حتّی یک نفر دچار گناه و فساد شود. ﴿الّذی فی قلبه مرض﴾ و نفرمود ﴿الّذین فی قلوبهم﴾

۱۰ـ چشم چرانی و هوسبازی یک بیماری روحی است. ﴿فی قلبه مرض﴾

۱۱ـ گرچه کسی که بیمار دل است مشکل دارد، ﴿فی قلبه مرض﴾ امّا من نباید کاری کنم که او را تحریک کند. ﴿فلا تخضعن... فیطمع﴾

۱۲ـ طوری سخن بگویید که هم محتوا خوب باشد ﴿قولاً معروفا﴾ و هم شیوه، سالم باشد. ﴿فلا تخضعن بالقول﴾

چند اصل مهم در نهی از منکر (با توجه به آیه)

۱. از موقعیّت خانوادگی افراد کمک بگیریم. ﴿یا نساء النّبیّ﴾

۲. از موقعیّت اجتماعی افراد استفاده کنیم. ﴿لَستُنّ کاَحدٍ من النساء﴾

۳. القابی را به کار ببریم که محبوب همه است. ﴿إن اتّقیتُنّ﴾

۴. از ساده‌ترین کار شروع کنیم. ﴿فلا تخضعن بالقول﴾

۵. از بزرگان و خودی‌ها شروع کنیم. ﴿یا نساء النّبیّ﴾

۶. از سرچشمه‌ی گناهان نهی کنیم. ﴿فلا تَخضعنَ بالقول فیطمع﴾

۷. از رفتارها و انحرافات کوچک غافل نباشیم. ﴿فلا تَخضعنَ بالقول﴾

۸. عوارض و پیامدهای فساد و انحراف را بیان کنیم. ﴿فیطمع الّذی فی قلبه مرض﴾

۹. امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم باشد. ﴿فلا تخضعن ـ قلن﴾

۱۰. حتّی برای جلوگیری از یک منکر از یک فرد اقدام کنیم. ﴿فیطمع الّذی﴾ نفرمود: «فیطمع الّذین»

۱۱. با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. ﴿فیطمع﴾

﴿۳۳﴾ وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَاهِلِیَّةِ ٱلْأُوْلَىٰ وَأَقِمْنَ ٱلصَّلاةَ وَآتِیْنَ ٱلزَکَاةَ وَأَطِعْنَ ٱللهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا یُرِیدُ ٱللهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً

و در خانه‌های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیّتِ نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت‌های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

نکته‌ها:

▣ «قَرْنَ» از «وقار» یا «قرار» است، و نتیجه‌ی هر دو معنا یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه‌های خود خارج نشوید.

▣ «تبرّج» از «بُرج» به معنای خودنمایی است، همان گونه که برج در میان ساختمان‌های دیگر جلوه‌ی خاصّی دارد.

▣ جاهلیّتِ اُولی نشان دهنده‌ی ظهور جاهلیّت اُخریٰ است که ما امروز شاهد آنیم. در حدیث نیز آمده است: «**ستکون الجاهلیّة الاخری**»[1] به زودی جاهلیّت دیگری فرا می‌رسد.

اگر در جاهلیّت آن روز دختر را زنده به گور می‌کردند، امروز با سقط جنین، هم دختر را نابود می‌کنند، هم پسر را.

اگر در جاهلیّت آن روز قتل و آدم کشی وجود داشت، امروز در جنگ‌های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می‌گیرد.

جاهلیّت آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می‌گرفت، امروز با وجود هزاران دانشگاه، مهم‌ترین حقوق انسان‌ها پایمال می‌شود.

در جاهلیّت آن روز فساد و زنا جرم بود؛ امّا امروز در مترقّی‌ترین کشورهای جهان همجنس

---

۱. تفسیر نورالثّقلین.

بازی قانونی است.[۱]

مطالبی درباره‌ی آیه‌ی تطهیر

﴿اِنَّما یُریدُ اللّهُ لیُذهِبَ عنکُمْ الرِّجْسَ اَهلَ البَیتِ وَ یُطهِّرَکُمْ تَطهیراً﴾

* کلمه‌ی «اِنّما» نشانه‌ی این است که آیه‌ی شریفه درباره‌ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل‌بیت علیهم‌السلام سخن می‌گوید.
* مراد از «یُرید»، اراده‌ی تکوینی است، زیرا اراده‌ی تشریعی خداوند، پاکی همه‌ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم علیهم‌السلام.
* مراد از «رجس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.[۲]
* مراد از «اهل البیت» همه‌ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنّی آمده است. این گروه عبارتند از: علیّ و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره‌ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱. روایاتی از خود همسران پیامبر حتّی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲. در روایات متعدّدی می‌خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند و اجازه‌ی ورود دیگران را نداد.

۳. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته‌ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام می‌گذشت و می‌فرمود: «**الصّلاة یا اهل البیت انّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا**»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنّت درباره اختصاص آیه

---

۱. درباره‌ی جاهلیّت معاصر، کتابی به نام «جاهلیّت قرن بیستم» از سیّد قطب و کتاب دیگری به نام «سیمای تمّدن غرب» از سیّد مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان ترجمه شده است. ۲. تفسیر برهان.

شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنّت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.[۱]

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی‌شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می‌شدند. در سوره‌ی تحریم می‌خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: ﴿**ان تتوبا اِلی اللّه فقد صغت قلوبکما**﴾[۲]

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عدّه بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

چند سؤال

۱. آیا «**یطهّرکم**» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته‌اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره‌ی حوریان بهشتی کلمه «**مطهّرة**» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «**یطهّرکم**» به معنای پاک نگه‌داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲. اگر اهل‌بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله‌ی «**انّما یرید اللّه ...**» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمّی مطرح می‌کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجّه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می‌کند. نظیر

---

۱. تفاسیر نورالثقلین و نمونه. ۲. تحریم، ٤ .

این آیه را در آیه‌ی سوّم سوره‌ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفّار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جا سازی‌ها رمز حفظ قرآن از دستبرد نااهلان است. درست هـمان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه‌های متّکا قرار می‌دهند. با این که طلا و پنبه رابطه‌ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد نااهلان این کار انجام می‌گیرد.

ج: در میان سفارش هایی که به زنان پیامبر می‌کند، یک مـرتبه مـی‌فرماید: خـدا اراده‌ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خـانه‌ای هسـتید کـه معصومین علیهم‌السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل‌بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مـردان است، بـه خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. ﴿**بیوتکنّ، اقمن ـ عنکم، یطهّرکم**﴾

▣ گرچه این آیه خطاب به زنان پیامبر است ولی قطعاً مراد همه‌ی زنان مسلمان هستند که باید به این دستورها عمل کنند.

پیـام‌ها:

۱ـ جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خود نمایی. ﴿**قرن ـ لا تبرّجن**﴾

۲ـ ارتجاع و عقب گرد به دوران جاهلی ممنوع است. ﴿**لا تبرّجن تـبرّج الجـاهلیّه الاولی**﴾

۳ـ خودنمایی نشانه‌ی تمّدن نیست، نشـانه‌ی جـاهلیّت است. ﴿**تـبرّج الجـاهلیّه الاولی**﴾

٤ـ نماز و زکات دو عنصر ناگسستنی و متلازم یکدیگرند. ﴿**الصلاة و... الزکوة**﴾

۵ ـ اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا واجب است. ﴿**اَطِعن اللّه**﴾

٦ـ گناه، پلیدی روح است و خاندان نبوّت باید از این پلیدی دور باشند. ﴿**لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت**﴾

﴿٣٤﴾ وَٱذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ ٱللهِ وَٱلْحِكْمَةِ إِنَّ ٱللهَ كَانَ لَطِيفاً خَبِيراً

و آنچه که از آیات خدا و حکمت در خانه‌هایتان تلاوت می‌شود یاد کنید؛ همانا خداوند (نسبت به شما) دارای لطف و (از کارهای شما) آگاه است.

نکته‌ها:

▣ برای کلمه‌ی «ذکر» دو معنا بیان کرده‌اند: یکی به خاطر سپردن و دیگری به زبان آوردن. بنابراین «واذکرن» یا به این معناست که ای زنان پیامبر! به خاطر داشته باشید و فراموش نکنید که وحی الهی در خانه شما نازل می‌شود و یا به این معناست که آنچه از کتاب خدا در خانه شما تلاوت می‌شود و شما فرا می‌گیرید، برای سایرین بیان کنید.

پیام‌ها:

١ـ تلاوت قرآن در منزل و تکرار آن توسط اهل خانه، سفارش قرآن است. ﴿واذکرن ما یتلی... من آیات اللّه﴾

٢ـ به جای فرهنگ ابتذال فرهنگ الهی را دنبال کنید. ﴿لا تبرّجن ... واذکرن﴾

٣ـ قرار گرفتن زن در خانه و پرهیز از جلوه‌گری، به معنای عقب ماندن از علم و حکمت نیست. ﴿قرن... لا تبرّجن... و اذکرن... آیات اللّه و الحکمة﴾

٤ـ خانواده‌ی نبوّت در انجام اعمال نیک سزاوارترند ﴿فی بیوتکنّ﴾ (زندگی در خانه‌ی وحی تکلیف آور است).

٥ ـ استقرار زن در خانه، نهی از خودنمایی، انجام نماز و زکات و ذکر آیات، ناشی از لطف خداوند بر زنان و آگاهی از مصالح و مفاسد است. ﴿لطیفاً خبیرا﴾

﴿۳۵﴾ إِنَّ ٱلْمُسْلِمِينَ وَٱلْمُسْلِمَاتِ وَٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ وَ ٱلْقَانِتِينَ وَ ٱلْقَانِتَاتِ وَٱلصَّادِقِينَ وَٱلصَّادِقَاتِ وَٱلصَّابِرِينَ وَ ٱلصَّابِرَاتِ وَ ٱلْخَاشِعِينَ وَٱلْخَاشِعَاتِ وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ وَ ٱلْمُتَصَدِّقَاتِ وَ ٱلصَّآئِمِينَ وَٱلصَّآئِمَاتِ وَٱلْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ ٱلْحَافِظَاتِ وَ ٱلذَّاكِرِينَ ٱللهَ كَثِيراً وَٱلذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ ٱللهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شکیبا و زنان شکیبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق‌گر و زنان انفاق‌گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه‌ی) آنان آمرزش و پاداشی گرانقدر وبزرگ آماده کرده است.

نکته‌ها:

▣ به دنبال دستورهایی که برای همسران پیامبر اکرم ﷺ گفته شد، این آیه ده کمال برای عموم زنان و مردان در مسایل اعتقادی، اخلاقی و عملی، بر شمرده است.

▣ زمانی ارزش این آیه روشن می‌شود که به تبعیضاتی که عرب و عجم میان زن و مرد قائل بودند بنگریم و تاریخ دلخراش زن را مطالعه کنیم.

▣ تفاوت میان زن و مرد در جسم است. روح، زن و مرد ندارد و همه‌ی کمالات بشری مربوط به روح اوست نه جسم او. لذا همه کمالاتی که در این آیه آمده، به صورت یکسان میان مرد و زن مطرح شده است.

پیام‌ها:

۱ـ انسان زمانی کامل می‌شود که همه‌ی کمالات را در خود داشته باشد نه فقط

بعضی را. ﴿انّ المسلمین ... ﴾

۲ـ نشانه‌ی جامعیّت اسلام آن است که کمال را در همه‌ی ابعاد اعتقادی، اخلاقی، عملی، فردی و اجتماعی انسان مطرح می‌کند. ﴿انّ المسلمین ... ﴾

۳ـ با تجلیل از خوبان، دیگران را به انجام خوبی‌ها تشویق کنیم. ﴿انّ المسلمین ... ﴾

٤ـ رشد انسان، مرحله‌ای و گام به گام است. (ابتدا اسلام با زبان، سپس ایمان با دل، سپس اطاعت، صداقت، صبر و ... ﴿انّ المسلمین ... المؤمنین ... الصابرین ... ﴾

۵ ـ انسان کامل، علاوه بر اقرار به زبان (اسلام) و باور قلبی (ایمان)، باید شکم و شهوت و زبان خود را کنترل کند.

* کنترل شکم با روزه. ﴿الصائمین ﴾

* کنترل زبان با صداقت. ﴿الصادقین ﴾

* کنترل شهوت با دوری از حرام. ﴿والحافظین فروجهم ﴾

* مبارزه با غرور، با داشتن تواضع. ﴿القانتین ﴾

* غفلت زدایی با ذکر و یاد خدا. ﴿والذاکرین ﴾

* مقاومت در برابر نیش‌ها و نوش‌ها با نیروی صبر. ﴿والصابرین ﴾

* غافل نماندن از محرومان با انفاق. ﴿والمتصدّقین ﴾

٦ـ اسلام هم به کمیّت توجّه دارد، هم به کیفیّت. (در مورد مقدار می‌فرماید: ﴿والذاکرین اللّه کثیرا ﴾ و در مورد کیفیّت می‌فرماید: ﴿ والقانتین ﴾ که اطاعت همراه با فروتنی است.)

۷ـ زن، حقّ مالکیّت و بخشش مالی دارد. ﴿المتصدّقین والمتصدّقات ﴾

۸ـ همه‌ی توفیقات خود را از خدا بدانیم. (ذکر خدا در پایان کمالات آمده است.) ﴿و الذاکرین اللّه کثیراً ﴾

۹ـ زن و مرد، در رشد کمالات معنوی و انسانی و دریافت پاداش یکسانند. ﴿انّ المسلمین والمسلمات... اعدّ اللّه لهم ﴾

۱۰ـ عمل نیک، کلید بخشش الهی است. ﴿اعدّ اللّه لهم مغفرة ﴾

۱۱ـ ابتدا بخشش الهی، سپس دریافت پاداش الهی. ﴿مغفرة واجراً عظیـما﴾

﴿۳۶﴾ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍإِذَا قَضَى ٱللهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَن يَعْصِ ٱللهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً مُّبِيناً

و هیچ مرد و زن با ایمانی حقّ ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرّر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

نکته‌ها:

▣ اگر مسلمانان تسلیم این آیه بودند، پس از آن که پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم به فرمان خداوند علی علیه‌السلام را به جانشینی خود و رهبری امّت اسلام معرّفی کرد و فرمود: «**من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه**» دیگری را بر علی علیه‌السلام ترجیح نمی‌دادند.

▣ این آیه زمینه ساز آیه‌ی بعد است که به پیامبر می‌فرماید: تو باید سنّت‌های غلط را بشکنی و مردم حقّ ندارند در برابر خواست خداوند اعمال سلیقه کنند.

▣ این که آیه‌ی شریفه می‌فرماید: انسان در برابر فرمان خدا و رسول اختیاری ندارد، نباید برای کسی مایه تعجّب باشد زیرا این کار، درست مانند این است که پزشک با قاطعیّت به بیمار خود بگوید: تو حقّ نداری غیر از آنچه من دستور داده‌ام غذا یا داروی مصرف کنی. خداوند نیز ما را از انتخاب آزاد، طبق میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می‌داند.

در روایت می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ فرمود: «**یا عباد اللّه انتم کالمرضیٰ و ربّ العالمین کالطّبیب ... اَلا فسلّموا للّه امره تکونوا من الفائزین**»[1] ای بندگان خدا! شما همچون بیمار و

---

۱. میزان الحکمه، ج ٤، ص ٥٤٥.

خدا مانند طبیب است، مصلحت مریض در نسخه طبیب است نه آنچه بیمار تمایل دارد، پس تسلیم امر خدا باشید تا رستگار شوید.

▣ در نظام حکومت دینی، خدا محوری بر دموکراسی و مردم‌سالاری حاکم است، زیرا نظر مردم مادامی ارزش دارد که مخالفِ حکم خدا نباشد.

پیام‌ها:

۱ـ سنّ و سواد و نژاد و قدرت و ثروت و شهرت و قبیله و طرفدار و سازمان‌های بین المللی، هیچکدام سبب ایجاد حقّ در برابر قانون الهی نمی‌شود. ﴿**ما کان لمؤمن ولا مؤمنة**﴾

۲ـ نشانه‌ی ایمان، تعبّد در برابر خدا و رسول است. ﴿**ما کان لمؤمن ولا مؤمنة...**﴾

۳ـ در تسلیم و تعبّد، زن و مرد تفاوتی ندارند. ﴿**لمؤمن ولا مؤمنة**﴾

٤ـ هر کس در برابر قانون خدا و سنّت پیامبر، قانونی بیاورد، در ایمان خود شک کند. ﴿**ما کان لمؤمن ولا مؤمنة**﴾

۵ ـ دستورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچون دستورهای خداوند واجب الاجراست. ﴿**اذا قضی اللّه و رسوله**﴾

٦ـ خدا و رسول بر امور مردم ولایت کامل دارند. ﴿**قضی اللّه و رسوله امراً**﴾

۷ـ اجتهاد در برابر نصّ، ممنوع است. (آن جا که حکم الهی روشن است، هیچ کس حقّ اظهار نظر ندارد.) ﴿**ما کان ـ لهم الخیرة**﴾

۸ ـ آزادی انسان در چارچوب قوانین الهی است. ﴿**ما کان ـ لهم الخیرة**﴾

۹ـ عقل باید تابع وحی و سلیقه باید تابع وظیفه باشد. ﴿**ما کان ـ لهم الخیرة**﴾

۱۰ـ هر انتخاب و نظریّه‌ای که مخالف قانون و قضاوت خدا و رسول باشد، معصیت و انحراف آشکار است. ﴿**و من یعص اللّه ... ضلالاً مبینا**﴾

﴿۳۷﴾ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِیٓ أَنْعَمَ ٱللهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ ٱتَّقِ ٱللهَ وَتُخْفِی فِی نَفْسِكَ مَاٱللهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى ٱلنَّاسَ وَٱللهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَراً زَوَّجْنَاكَهَا لِكَیْ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِیٓ أَزْوَاجِ أَدْعِيَآئِهِمْ إِذَا قَضَوْاْ مِنْهُنَّ وَطَراً وَكَانَ أَمْرُ ٱللهِ مَفْعُولاً

و (به یاد آر) زمانی که به (زید بن حارثه،) کسی که خداوند بر او نـعمت (اسلام و ایـمان) داده بـود و تـو (نـیز) بـه او نـعمت (آزادی) داده بـودی می‌گفتی: همسرت را نگاه دار (و او را طلاق نده) و از خدا پروا کن و در دلت چیزی را پنهان می‌داشتی که خـداونـد آن را آشکـار مـی‌کند و از مـردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. پس چون دوران کامیابی زید از همسرش پایان یافت (و از او جدا شد)، ما او را بـه هــمسری تـو در آوردیـم تـا در مـورد ازدواج مـؤمنان بـا زنـان پسـر خوانده‌هایشان هنگامی که طلاق گیرند مشکلی نباشد، و فرمان خداونـد انجام شدنی است.

نکتـه‌ها:

▣ «اَدعیاء» جمع «دعی» به معنای پسر خوانده است. «وَطَر» به معنای نیاز و حاجت است.

▣ به گفته‌ی اکثر مفسّران و مورّخان، این آیه مربوط به زید بن حارثه است. او برده‌ای بود که خدیجه به پیامبر اسلام بخشید و حضرت آزادش نمود. قبیله‌ی زید او را از خود رانـدند و پیامبر زید را فرزند خوانده‌ی خود قرار داد. بعد از ظهور اسلام، زید به آیین محمد ﷺ گروید و از مسلمانان ممتاز و فرمانده لشکر در جنگ موته شد و در همان جنگ به شهادت رسید. پیامبر از دختر عمّه‌اش زینب ـ که زنی سرشناس و از نوه‌های عبدالمطّلب بود ـ برای زید خواستگاری کرد. در آغاز، زینب خیال کرد حضرت او را برای خودش خواستگاری می‌کند. امّا بعد که فهمید برای زید است ناراحت شد، زیرا تا آن زمان هیچ زن آزادی (تا چه رسد به

زنان سرشناس) همسر برده نمی‌شد. (گرچه برده‌ای آزاد و پسر خوانده‌ی پیامبر و از مسلمانان ممتاز باشد.)

پس از ازدواج، ناسازگاری بین آنان آغاز شد و زید تصمیم گرفت زینب را طلاق دهد. بارها نزد پیامبر رفت ولی آن حضرت به او می‌فرمود: همسرت را نگاه دار و طلاق نده، «**امسك عليك زوجك**». به هر حال زید او را طلاق داد و دو ضربه‌ی روحی و اجتماعی بر زینب وارد شد، یکی همسر زید شدن که جامعه‌ی آن روز این کار را نمی‌پسندید، دوم طلاق گرفتن.

▣ پیامبر اکرم ﷺ به امر خداوند مأمور شد تا دو سنّت جاهلی را بشکند.

الف: گرفتن همسر پسر خوانده که در جاهلیّت مانند گرفتن همسرِ فرزند ناروا بود.

ب: گرفتن همسر برده‌ی خود که این هم در آن زمان، زشت و ناروا بود.

▣ پیامبر اکرم زینب را به ازدواج خود در آورد و به مردم اطعامی داد که برای هیچ یک از همسران دیگرش نداد. چون در این آیه جمله‌ی «**زوّجناكها**» آمده، یعنی ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم تا عادات و رسوم جاهلی را با عمل تو بشکنیم؛ زینب نیز بر سایر همسران پیامبر مباهات می‌کرد که ازدواج شما به خواست پیامبر اکرم بوده ولی ازدواج من به فرمان خداوند متعال بوده است.

▣ سؤال: مراد از جمله‌ی «**تُخفی فی نفسك مَا اللّه مُبديه**» که خداوند به پیامبر اکرم می‌فرماید: تو در دل، مسأله‌ای را پنهان داشتی که خدا آن را آشکار می‌کند؛ چیست؟

پاسخ: امام رضا علیه‌السلام در پاسخ سؤالات مأمون پیرامون عصمت انبیا فرمود: خداوند نام همسران پیامبر را به آن حضرت آموخته بود و در میان آنان نام زینب دختر جحش نیز بود؛ حضرت دید او همسر زید است و چگونه زن زید همسر او خواهد شد؟ این معنا در دل حضرت بود که با حکم خداوند به ازدواج پیامبر با زینب، حکمت آن آشکار شد.[1] بنابراین پیامبر هرگز کاری خلاف عصمت و مقام نبوّت انجام نداده و از قبل علاقه‌ای به هیچ زنی نداشت تا چه رسد به همسر زید، پسرخوانده خود! نعوذ باللّه.

---

۱. تفاسیر المیزان و نورالثقلین؛ عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۸۱.

▣ اوامر دو گونه است: مولوی، که باید عمل نمود و ارشادی که عمل کردنش به سود انسان است. در این جا امر پیامبر اکرم، که به زید فـرمود: ﴿**امسك عـليك زوجك**﴾ هـمسرت را نگاه‌دار، ارشادی بود وگرنه کسی که خداوند با جمله‌ی ﴿**انعم اللّه عليه**﴾ از او ستایش کرد، خلاف فرمان حضرت عمل نمی‌کرد. در آیه‌ی قبل نیز خواندیم: ﴿**و ما كان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضى اللّه و رسوله امرا ان يكون لهم الخيرة**﴾

▣ پیامبر اکرم ﷺ تصمیم و رغبتی برای ازدواج با زینب نداشت، لذا سفارش او به زید، حفظ همسرش بوده نه طلاق او. ﴿**امسك عليك زوجك... زوّجناكها**﴾

▣ با توجّه به دو آیه‌ی بعد که می‌فرماید: مبلّغان واقعی از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند، ﴿**و لا يخشون احد۳ الاّ اللّه**﴾ مـراد از تـرس پـیامبر در ایـن آیـه ﴿**و تخـشى النـاس**﴾، تـرس از جوسازی‌هایی بود که به اهداف حضرت ضربه می‌زد زیرا ممکن بود مردم بگویند: پیامبر با همسر یک برده یا با همسر فرزند خوانده‌اش ازدواج کرده است.

پیـام‌ها:

۱ـ انبیا، مرجع رسیدگی به مسایل مردم بودند. (زیـد بـن حـارثه بـارها طـلاق همسرش را به حضرت اعلام کرد ولی پیامبر همواره می‌فرمود: صبر کن.) ﴿**و اذ تقول**﴾

۲ـ خدا و رسول، ولیّ نعمت ما هستند. ﴿**انعم اللّه ـ انعمت**﴾

۳ـ در بـیان نـعمت‌ها، ابـتدا نـعمت‌های مـعنوی و الهـی را نـام بـبرید، سـپس نعمت‌های مادّی و دنیوی، ﴿**انعم اللّه عليه**﴾؛ که مـراد هـدایت زیـد و اسـلام آوردن اوست، ﴿**انعمت عليه**﴾؛ که مراد آزاد کردن زید از بردگی است.

٤ـ اسلام و آزادی دو نعمت بزرگ است. ﴿**انعم اللّه عليه**﴾؛ (توفیق مسلمان شدن. ﴿**انعمت عليه**﴾؛ (آزاد کردن برده)

۵ ـ اگر خواستید به جای نام، صفتی از کسی ذکر کنید، بهترین صفاتش را نام ببرید. ﴿**لِلّذى انعم اللّه عليه و انعمت عليه**﴾

٦ـ هرگاه همسری نزد شما شکایت کرد فوراً پیشنهاد جدایی ندهید. ﴿**امسك عليك**

زوجك﴾(اسلام طرفدار تحکیم بنیاد خانواده است.)

۷ـ در امر به معروف از اهرم عاطفه و تقوا استفاده کنید. ﴿امسك عليك زوجك اتّق اللّه﴾

۸ـ تقوا سبب تحکیم پیوند خانوادگی است. ﴿امسك عليك زوجك و اتّق اللّه﴾

۹ـ ولیّ نعمت بودن، ایجاد حقّ امر و نهی می‌کند. ﴿انعمت عليه امسك عليك زوجك﴾

۱۰ـ لازمه‌ی قاطعیّت و صلابت آن است که با افکار فاسد و منحرف، گرچه افکار عمومی باشد مبارزه کنیم. ﴿و تخشى الناس واللّه احقّ ان تخشاهُ﴾

۱۱ـ در شکستن عادت‌های غلط اجتماعی، از هیاهوی مردم نترسید. ﴿تخشى النّاس و اللّه احقّ ان تخشاه﴾

۱۲ـ در اجرای فرمان خدا منتظر تأیید مجامع بین المللی نباشید. ﴿تخشى النّاس واللّه احقّ ان تخشاهُ﴾

۱۳ـ همه‌ی طلاق‌ها و جدایی‌ها دلیل سرکشی و ناشزه بودن زن نیست. (بی علاقگی زن به شوهر نباید دلیل عدم تمکین او باشد.) ﴿قضى زيدٌ منها وطراً﴾

۱٤ـ زناشویی از نیازهای مهم انسان است. ﴿وطراً﴾ یعنی نیاز مهم واساسی.

۱۵ـ مسائل زناشویی را با کنایه بگویید. ﴿قضى زيدٌ منها وطراً﴾

۱٦ـ رهبران دینی جامعه باید در شکستن سنّت‌های باطل پیشقدم باشند. ﴿لكى لايكون على المؤمنين حرج﴾(هموار کردن راه حقّ برای دیگران یک ارزش است)

۱۷ـ زنان بیوه محترم هستند و ازدواج با آنان کسر شأن نیست. ﴿زوّجناكها﴾ خداوند می‌فرماید: این ازدواج را ما مقرّر کردیم.

۱۸ـ پای بندی به آداب و رسوم غیر الهی، زندگی را فلج می‌کند. ﴿لكى لا يكون على المؤمنين حَرَج﴾

۱۹ـ ازدواج با همسر فرزند خوانده بعد از طلاق او جایز است. ﴿اذا قضوا منهنّ وطراً﴾(فرزند خواندگی در اسلام بوده است.)

﴿۳۸﴾ مَا كَانَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ ٱللهُ لَهُ سُنَّةَ ٱللهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ ٱللهِ قَدَراً مَّقْدُوراً

بر پیامبر در (انجام) آنچه خداوند برای او تـعیین کـرده هـیچ سـختی و محذوری نیست، چنان که خداوند درباره‌ی انبیای قبلی نیز این سـنّت را قرار داده بود (که آداب و رسوم جاهلی و بی‌اساس را بشکنند)، و فرمان خدا همواره سنجیده و اندازه‌گیری شده است.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه به منزله قطعنامه‌ی آیه قبل است که رهبر دینی باید خط شکن باشد و از ملامت‌ها نترسد و منتظر رضایت این و آن نباشد.

▣ امام رضاعليه‌السلام فرمود: «چون خداوند می‌دانست که منافقان ازدواج پیامبر را با همسر زید که پسرخوانده حضرت بود، دستاویز عیب‌جویی او قرار خواهند داد، این آیه را نازل کرد».[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبر نباید در انجام فرمان خدا به جوّسازی‌ها و مانع تراشی‌ها اعتنا کند. ﴿**ما كان على النبى ...**﴾

۲ـ پیامبر، ممکن است وظایف و دستورهای اختصاصی نیز داشته باشد. ﴿**فرض اللّه له**﴾

۳ـ همه‌ی انبیا، خط شکن، و با افکار منحرف عمومی درگیر بوده‌اند. ﴿**من قبل**﴾

٤ـ سنّت خدا در شکستن سنّت‌های غلط است. ﴿**سنّة اللّه**﴾

۵ ـ فرمان‌های الهی، حساب شده و لازم الاجراست. ﴿**امر اللّه قدراً مقدورا**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین و عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۰۳.

﴿٣٩﴾ أَلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالاَتِ ٱللهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا ٱللهَ وَ كَفَىٰ بِٱللهِ حَسِيباً

کسانی که پیام‌های الهی را ابلاغ می‌کنند و از خدا می‌ترسند، و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند، و خداوند برای حسابرسی کافی است.

نکته‌ها:

▣ در این آیه سخن از قاطعیّت و شهامت مبلّغ در ابلاغ دستورهای الهی به مردم است، ولی باید بدانیم که در مواردی مدارا، نرمش و سکوت برای جذب قلوب لازم است.

▣ خشیت غیر از خوف است، خشیت تأثر قلبی است که از عظمتِ امری ناشی می‌شود، ولی خوف انتظار وقوع امر ناپسندی است که موجب پرهیز از آن می‌شود. انبیا هیچ‌گونه خشیتی از غیر خدا ندارند، زیرا تنها خداوند را بزرگ می‌بینند.

پیام‌ها:

١ـ موفقیّت در تبلیغ، شرایطی دارد:

الف: تداوم تبلیغ. ﴿**یبلّغون**﴾

ب: تقوا در عمل. ﴿**یخشونه**﴾

ج: شهامت و قاطعیّت. ﴿**ولا یخشون احداً الا اللّه**﴾

د: توکّل به خدا. ﴿**و کفی باللّه حسیبا**﴾

٢ـ همیشه تبلیغ با سخنرانی نیست، گاهی باید با عمل، حکم خدا را روشن ساخت. (در دو آیه قبل فرمود: زن زید را بگیر تا خرافه‌ای را از میان برداری، آنگاه در این آیه می‌فرماید:) ﴿**الّذین یبلّغون رسالات اللّه**﴾

٣ـ مبلّغان الهی، همواره دشمنان سرسخت و تهدیدکننده دارند. ﴿**لایخشون احداً**﴾

٤ـ خدا ترسی مقدّمه‌ی شجاعت و شهامت است. ﴿**یخشونه ولا یخشون احداً**﴾

٥ ـ مبلّغان الهی بدانند که حساب صبر و تحمّل آنان با خداست. ﴿**کفی باللّه حسیبا**﴾

﴿۴۰﴾ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَـالِكُمْ وَلَـكِـن رَّسُـولَ ٱللهِ وَخَـاتَمَ ٱلنَّبِيِّينَ وَكَانَ ٱللهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيماً

محمّد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته‌ها:

▣ در این آیه هم کلمه «رسول» و هم کلمه «نبیّ» آمده است. «رسـول» صـاحب کـتاب و «نبیّ» خبر دهنده است، یا آنکه «رسول» پیام‌آور و «نبیّ» انجام دهنده رسالت است.[۱]

▣ «**خاتَم**» به معنای نگین انگشتر است که در قدیم با حک کردن نام خود بر روی آن، پایان نامه‌ها و دستورها را با آن مُهر می‌کردند. خاتم و در اینجا کنایه از آخرین پیامبر بودن است.

▣ گرچه در قرآن آیات فراوانی بیانگر جهان شمولی و جاودانگی آیین حـضرت مـحمّد ﷺ است، مانند: ﴿**للعالمین نذیرا**﴾[۲]، ﴿**لانذرکم به و من بـلغ**﴾[۳]، ﴿**کـافّة للـناس**﴾[۴] و در روایات، حدیث متواتر «**لا نبیّ بعدی**» و حدیث معروف «**حلال محمّد حـلال ابـداً الی یـوم القیامة**»[۵] و ده‌ها حدیث دیگر بر این مطلب تأکید کرده‌اند، ولی این آیه روشن‌ترین دلیل بر خاتمیّت پیامبر اسلام است.

▣ این آیه تنها آیه‌ای است که هم نام پیامبر و هم رسالت پیامبر را در قالب دو عنوان ذکر کرده است: «**محمّد**»، «**رسول اللّه**»، «**خاتم النّبیّین**»

چند سؤال

۱. چرا پس از اسلام انسان‌ها به پیامبر جدید نیاز ندارند؟

پاسخ: دلیل اصلیِ تجدید نبوّت‌ها و آمدن پیامبران جدید، دو چیز بوده است: یکی تـحریف دین سابق، به گونه‌ای که از کتاب خدا و تعالیم پیامبر پیشین امور بسیاری تحریف شده باشد و دیگری تکامل بشر در طول تاریخ که مقتضی نزول قوانین جامع‌تر و کامل‌تر بود.

---

۱. معجم‌الفروق اللغویة. ۲. فرقان، ۱. ۳. انعام، ۱۹.
۴. سبأ، ۲۸. ۵. کافی، ج ۱، ص ۵۸.

امّا پس از پیامبر اسلام، این دو امر واقع نشده است. زیرا اوّلاً قرآن، بدون آنکه کلمه‌ای از آن تحریف شود، در میان مردم باقی است و ثانیاً جامع‌ترین و کامل‌ترین قوانین در آن مطرح شده و بر اساس علم خداوند، تا روز قیامت هیچ نیازی برای بشر نیست، مگر آنکه حکمش در اسلام بیان شده است.

۲. چگونه نیازهای متغیّر انسان با خاتمیّت دین سازگار است؟

پاسخ: انسان در مراحل تحصیلی خود تا درجه‌ی اجتهاد و دکتریٰ به استاد نیاز دارد، پس از آن به مرحله‌ای می‌رسد که می‌تواند بدون استاد، نیازهای خود را از مطالبی که آموخته به دست آورد. باب اجتهاد باز است و می‌توان قوانین مورد نیاز را از قواعد کلّی استنباط کرد. البتّه بر اساس اصولی که فقها برای استخراج احکام تدوین نموده‌اند.

۳. چرا رابطه بشر با عالم غیب قطع شد؟

پاسخ: وحی نازل نمی‌شود ولی رابطه با غیب همچنان باقی است، امام معصوم علیه السلام حضور دارد و فرشتگان الهی بر او نازل می‌شوند،[۱] امدادهای غیبی به انسان‌های شایسته می‌رسد؛ حتّی افراد عادی اگر متّقی باشند نور الهی پیدا می‌کنند و خداوند راه حقّ را به نحوی به آنان نشان می‌دهد. ﴿**اتّقوا اللّه... یجعل لکم نورا**﴾[۲]

پیام‌ها:

۱ـ پسرخوانده هرگز پسر نیست‌و پدرخوانده نیز پدر نیست تا ازدواج او با همسر مطلّقه‌ی پسرخوانده‌اش جایز نباشد. ﴿**ما کان محمّد أبا أحد من رجالکم**﴾

۲ـ حکم مادری همسران پیامبر برای مردم، (که در آیه ٦ مطرح شد) دلیل حکم پدری آن حضرت نیست. ﴿**ما کان محمّد أبا أحد...**﴾

۳ـ خاتمیّت پیامبر اسلام، بر اساس علم و حکمت الهی است. ﴿**خاتم النبیّین ـ اللّه بکلّ شیء علیما**﴾

---

۱. بنگرید به اصول کافی بحث امامت.

۲. حدید، ۲۸.

﴿۴۱﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱذْكُرُواْ ٱللهَ ذِكْراً كَثِيراً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید.

﴿۴۲﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً

و او را در هر صبح و شام تسبیح نمایید (و به پاکی بستایید).

نکته‌ها:

▣ یاد خداوند تنها با زبان و گفتار نیست، بلکه در هر فکر، کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است.

قرآن برای ذکر خدا آثار و برکاتی بیان کرده و یکی از دلایل نماز را ذکر خدا دانسته است، ﴿**اقم الصلاة لذکری**﴾[۱] یاد خدا تنها وسیله‌ی آرامش دل‌هاست. ﴿**الا بذکر اللّه تطمئن القلوب**﴾[۲] و روح آرام و نفس مطمئنّ به پرواز در می‌آید و به حقّ می‌رسد. ﴿**یا ایّتها النّفس المطمئنّة . اِرجعی الی ربّك**﴾[۳] و اعراض از ذکر خدا زندگی نکبت باری را به همراه دارد ﴿**و مَن اَعرض عن ذکری فانّ له معیشة ضَنکا**﴾[۴]

▣ گفته‌اند: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نمونه‌ای از ذکر کثیر است.[۵]

▣ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس زبان ذاکر داشته باشد، خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است. و امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی حدّی دارد جز ذکر خدا.

▣ در حدیث می‌خوانیم: قلب و روح، مثل آهن زنگ می‌زند و ذکر خدا وسیله‌ی روشنی و جلای آن است.

▣ در روایات آمده است: ذکر خدا تنها با زبان نیست، ذکر واقعی آن است که هنگام حلال و حرام یاد خدا کنیم و از گناه دست برداریم.[۶]

---

۱. طه، ۱۴. ۲. رعد، ۲۸. ۳. فجر، ۲۷ ـ ۲۸.
۴. طه، ۱۲۴. ۵. کافی، ج ۲، ص ۵۰۰.
۶. میزان الحکمة و سفینةالبحار (ذکر).

پیام‌ها:

۱ـ خطاب زیبا و محرمانه، وسیله‌ی جذب مردم و زمینه‌ی پذیرش آنان است. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا**﴾

۲ـ یاد خداوند، زمانی در انسان مؤثّر است که مستمرّ و بسیار باشد. ﴿**اُذکروا اللّه ذکراً کثیرا**﴾

۳ـ بهترین ذکر خدا، تسبیح و تنزیه اوست. ﴿**اذکروا اللّه... و سبّحوه**﴾

٤ـ آغاز و پایان روز را با تسبیح و یاد خدا بگذرانیم. ﴿**سبّحوه بُکرةً و اصیلاً**﴾

﴿٤٣﴾ هُوَ ٱلَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَمَلَآئِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُم مِّنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَـی ٱلنُّورِ وَکَانَ بِٱلْمُؤْمِنِینَ رَحِیماً

او کسی است که بر شما درود می‌فرستد و فرشتگان او (نیز بر شما درود می‌فرستند) تا شما را از تاریکی‌ها (کفر، شرک، جهل، تفرقه و خرافات) به سوی نور (ایمان، تقوا، علم و وحدت) در آورند و او به مؤمنان مهربان است.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل فرمود: خدا را بسیار یاد کنید. در این آیه می‌فرماید: خداوند بر شما صلوات می‌فرستد؛ گویا صلوات خدا ذکر کثیر شماست، مثل آیه‌ی ﴿**اُذکرونی اَذکرکم**﴾[۱]

پیام‌ها:

۱ـ راه دعوت مردم به دین، درود و رحمت است. ﴿**یُصلّی علیکم ... لیخرجکم**﴾

۲ـ فرشتگان، هم بر مؤمنان درود می‌فرستند، ﴿**یصلّی علیکم و ملائکته لیخرجکم**﴾ و هم برای آنان استغفار می‌کنند. ﴿**و یستغفرون للذین آمنوا**﴾[۲]

۳ـ انسان در خارج شدن از ظلمات، به امداد الهی نیاز دارد و عقل و علم بشر کافی نیست. ﴿**هو الّذی یصلّی ... لیخرجکم من الظلمات**﴾

---

۱. بقره، ۱۵۲. ۲. غافر، ۷.

٤ـ تاریکی‌ها، متعدّد است. ﴿**الظلمات**﴾ تاریکی جـهل، شـرک، تـفرقه، غـفلت و خرافات.

۵ ـ ایمان به خداوند و حقایق الهی، نور راه انسان است. ﴿**الی النور و کان بالمؤمنین**﴾

٦ـ ایمان، کلید دریافت رحمت ویژه‌ی الهی است. ﴿**بالمؤمنین رحیـماً**﴾

﴿٤٤﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلاَمٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً كَرِيماً

تحیّت آنان در روزی که خدا را ملاقات کنند سلام است؛ و خداوند بـرای آنان پاداشی نیکو فراهم کرده است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**تحیّت**» از «حیات»، به معنای دعا کردن برای سلامتی و حیات دیگران است.

▣ مراد از ﴿**یوم یلقونه**﴾، «روز ملاقات»، روز رستاخیز است که با کنار رفتن پرده‌ها، انسان به مقام شهود باطنی و دید قلبی می‌رسد، گویا خدا را ملاقات می‌کند.[۱]

▣ سلام، هم از طرف خداست. ﴿**سلام قولاً من ربّ رحیم**﴾[۲]

هم از سوی فرشتگان است. ﴿**سلام علیکم بما صبرتم**﴾[۳]

هم نشانه‌ی سلامتی است. ﴿**ادخلوها بسلام آمنین**﴾[٤]

هم سخن رسمی بهشتیان است. ﴿**قیلاً سلاماً سلاماً**﴾[۵]

پیـام‌ها:

۱ـ سلام، درودِ بهشتی و بهشتیان است. ﴿**تحیّتهم... سلام**﴾

۲ـ پاداش‌های الهی، هم بزرگوارانه است، هم بزرگ و گرانـقدر. ﴿**اجـراً کـریماً**﴾، ﴿**اجراً عظیـماً**﴾[٦]

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. یس، ۵۸ . ۳. رعد، ۲٤ .
٤. حجر، ٤٦ . ۵. واقعه، ۲٦ . ٦. نساء، ٤۰.

﴿٤٥﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً

ای پیامبر! همانا ما تو را گواه (بر مردم) و بشارت دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم.

﴿٤٦﴾ وَ دَاعِياً إِلَى ٱللهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُّنِيراً

و (نیز) دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابان (قرار دادیم).

نکته‌ها:

▣ در این دو آیه، نقش پیامبر اکرم ﷺ در جامعه بیان شده است.

او مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند و شیوه‌ی او در این دعوت، بشارت و انذار است، امّا نه فقط با زبان، بلکه عمل او نیز حجّت بر مردم و الگویی برای آنان است.

پیام‌ها:

۱ـ باید نقش و مسئولیّت افراد را به آنان و جامعه اعلام کرد. ﴿یا ایّها النبی انّا ارسلناك...﴾

۲ـ در برابر نیش‌ها و آزار دشمن، تجلیل لازم است. ﴿ارسلناك شاهداً و...﴾

(در آیه‌ی بعد می‌خوانیم: ﴿وَدَعْ اَذاهم﴾)

۳ـ پیامبر بر اعمال مردم گواه است. ﴿شاهداً﴾

٤ـ کسی می‌تواند بشارت و هشدار دهد که بر اعمال و رفتار مردم شاهد و در صحنه حاضر باشد. ﴿شاهداً و مبشّراً﴾

۵ ـ در تبلیغ و تربیت، بشارت و انذار هر دو لازم است. ﴿مبشّراً و نذیرا﴾

٦ـ بشارت و انذار، وسیله‌ی دعوت انبیاست. ﴿مبشّرا و نذیرا و داعیاً﴾

۷ـ انبیا مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، نه خود. ﴿داعیاً الی اللّه﴾

۸ ـ انبیا نیز در برابر خداوند از خود استقلالی ندارند و موفقیّت و دعوت آنان با اذن الهی است. ﴿باذنه﴾

۹ـ پیامبر در جامعه، چراغ هدایتی است که نور آن سبب رشد، حرکت و تشخیص

است. ﴿سراجاً منیرا﴾

﴿۴۷﴾ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ ٱللهِ فَضْلاً كَبِيراً

و به مؤمنان بشارت ده که برای آنان از سوی خداوند بخششی بزرگ است.

﴿۴۸﴾ وَلَا تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَٱلْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللهِ وَ كَفَىٰ بِٱللهِ وَكِيلاً

و کافران و منافقان را اطاعت مکن، و به آزارشان اعتنا مکن، و بر خدا توکّل نما که خداوند برای وکالت کافی است.

نکته‌ها:

▣ بی‌اعتنایی به آزار و اذیّت دشمنان به معنای سستی و کوتاهی در برخورد با آنان نیست، بلکه به معنای توکّل و امیدواری به رحمت الهی، دلسرد نشدن از برخوردهای آنان است.

▣ پیامبر، از جانب خداوند مأمور می‌شود تا به مؤمنان بشارت دهد که لطف و فضل ویژه او شامل حال آنان می‌شود و این خود بزرگ‌ترین لطف خداست.

▣ این آیه، «و بشّر ...» مصداق و نمونه‌ی آیه‌ی قبل است که فرمود: «مبشّراً».

پیام‌ها:

۱ـ ایمان، شرط دریافت الطاف ویژه‌ی الهی است. ﴿بشّر المؤمنین﴾

۲ـ رهبر باید به مؤمنان بشارت دهد. ﴿بشّر المؤمنین﴾

۳ـ رفتار خدا با مؤمنان بر اساس فضل است. ﴿من اللّه فضلاً﴾ البتّه تفضّلات الهی بر بندگان، دارای درجات و مراتبی است. ﴿فضلاً کبیراً﴾

۴ـ کسی که به سرچشمه‌ی قدرتِ حقّ دلگرم شد، می‌تواند از منحرفان جدا شود. ﴿من اللّه فضلا کبیرا ـ ولا تطع ...﴾

۵ ـ بی اعتنایی به کار شکنی‌های کفّار و منافقان و مقاومت در برابر خواسته‌های آنان، به توکّل نیاز دارد. ﴿لا تطع ـ دَع اَذاهم ـ توکّل﴾

٦ـ کفّار و منافقان در یک خط هستند. ﴿ولا تطع الکافرین و المنافقین﴾ کار هر دو آزار دادن مؤمنان است. ﴿اذاهم﴾

۷ـ در شرایطی، رهبر باید فقط ارشاد کند و به فکر مقابله بـه مـثل و انـتقام از مخالفان نباشد. ﴿دَع اَذاهم﴾

۸ـ به خداوند توکّل کنیم، زیرا او وکیل لایق و با کفایتی است. ﴿و کفی باللّه وکیلا﴾

﴿٤٩﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُوٓاْ إِذَا نَکَحْتُمُ ٱلْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِـدَّةٍ تَـعْتَدُّونَهَا فَـمَتِعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِیلاً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عدّه‌ای برای شما بـه عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید، پس آنها را (با پرداخت مهریه و هدیه‌ی مناسبی) بهره‌مند سازید و به طرز شایسته‌ای رهایشان کنید.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «نکاح»، عقد ازدواج و مراد از «تماس» آمیزش جـنسی و مـراد از «سراحاً جمـیلاً» طلاق بدون خصومت و خشونت است.

▣ «عِدّة» به مدّتی گویند که زنان پس از طلاق، باید تا پایان آن صبر کنند و همسر دیگری نگیرند. عدّه‌ی طلاق زن، سه مرتبه حیض شدن و پاک شدن و عدّه‌ی وفات شوهرش چهار ماه و ده روز است.

▣ چند گروه از زنان به عدّه نیاز ندارند: یک گروه کسانی هستند که پس از عقد، تماس جنسی نداشته‌اند، گروه دیگر، زنان یائسه‌اند که از بچّه‌دار شدن مأیوس‌اند. (زنان ۵۰ و ۶۰ ساله)

▣ در آیه‌ی ۲۳۶ سوره بقره نیز خواندیم که هدیه مرد به همسر مطلّقه‌ی قبل از آمیزش، باید به قدر معروف و توانایی باشد. ﴿علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف﴾

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: این گونه زنان (طلاق داده شده) با وحشت و غصّه و شماتت دیگران

به خانه‌ی پدر بر می‌گردند و لذا باید به مقداری که توان دارید، با هدیه دل آنان را آرام کنید. ﴿فمتّعوهن و سرّحوهنّ﴾

پیـام‌ها:

۱ـ لازمه‌ی ایمان، عمل به دستورهای خـداونـد است. ﴿یـا أیّهـا الّـذین آمـنوا اذا نکحتم...﴾

۲ـ اختیار طلاق، با مرد است. ﴿طلّقتم﴾ مگر مواردی که در شرع مشخّص شده است.

۳ـ مهم‌ترین شرط ازدواج، ایمان است. ﴿آمنوا... نکحتم المؤمنات﴾

٤ـ طلاق، نشانه‌ی شکست دینی نیست. ﴿المؤمنات ـ طلّقتموهنّ﴾

۵ ـ عدّه، حقّ مرد بر زن است تا اگر خواست رجوع کند، امّا در طلاق قـبل از تماس، مرد حقّ رجوع ندارد. ﴿فما لکم علیهنّ من عدّة﴾

٦ـ ضربه‌های روحی باید جبران شود. در طلاقِ پس از عقد، روحـیهٔ زن خـرد می‌شود که بـا پـرداخت مـهریه‌ای مـناسب، بـخشی از آن جـبران مـی‌شود. ﴿فمتّعوهنّ﴾

۷ـ جدایی و طلاق به معنای کینه و خشونت نیست. ﴿سرّحوهنّ سراحاً جمیلاً﴾

﴿۵۰﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلنَّبِیُّ إِنَّآ أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ ٱلَّـٰتِیٓ آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَـا مَلَكَتْ یَمِینُكَ مِمَّآ أَفَآءَ ٱللهُ عَلَیْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَـمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَات خَالاَتِكَ ٱلَّـٰتِی هَاجَرْنَ مَعَكَ وَٱمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِیِّ إِنْ أَرَادَ ٱلنَّبِیُّ أَن یَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِینَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَیْهِمْ فِـیٓ أَزْوَاجِـهِمْ وَمَـا مَلَكَتْ أَیْمَانُهُمْ لِكَیْلَا یَكُونَ عَلَیْكَ حَرَجٌ وَكَانَ ٱللهُ غَفُوراً رَّحِیماً

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته‌ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بـر تـو ارزانـی

داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با) دختران عمویت و دختران عمّه‌هایت ودختران دایی و دختران خاله‌هایت را که با تو هجرت کرده‌اند، (برای تو حلال کردیم،) و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریّه‌ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد می‌تواند او را به عقد خویش در آورد؛ (این قانونِ عقد بدون مهریّه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان؛ همانا می‌دانیم که برای مؤمنان درباره‌ی همسران و کنیزانشان چه حکمی کرده‌ایم، (این برای آن است که) تا برای تو مشکلی نباشد، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

▣ «اَفاءَ» از «فِیءٌ» به اموالی گفته می‌شود که بدون جنگ به دست مسلمانان می‌رسد. در عرب کلمات «**عمّ**» و «**خال**» به صورت جنس به کار می‌رود و همه‌ی عموها و دایی‌ها را شامل شود، ولی «**عمّة**» و «**خالة**» به صورت جمع می‌آید. «**عمّاتك**»، «**خالاتك**»

▣ در اسلام سه نوع نکاح وجود دارد:

الف: نکاح با مهریّه (خواه دایم یا موقّت).

ب: نکاح از طریق مالک شدن کنیز.

ج: نکاح بدون مهریّه، که زنی خود را به مردی ببخشد.

نوع اوّل و دوم برای عموم است و نوع سوم تنها برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. روزی عایشه گفت: یا رسول الله! خداوند هوای تو را دارد. پیامبر فرمود: «**و انك ان اطعت اللّه سارع فی هواك**»[۱] تو نیز اگر مطیع خدا باشی، امتیازاتی به تو می‌دهد.

▣ بر پیامبر جهاد یک تنه واجب بود. ﴿**لا تکلّف الا نفسك و حرّض المؤمنین**﴾[۲] بر پیامبر نماز شب واجب بود و ... اکنون یک امتیاز مادّی در برابر آن همه سختی[۳] چیزی نیست.

---

۱. بحار، ج ۲۲، ص ۱۸۰. ۲. نساء، ۸٤.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ پیامبری چنان که من اذیّت شده‌ام آزار ندیده است. «**ما اوذی نبیّ مثل ما اوذیت**»

▣ سؤال: چرا پیامبر اکرم ﷺ زنان متعدّد داشت؟

پاسخ: اوّلاً: در ازدواج‌های رسول خدا ﷺ مسأله شهوت محور نبوده است، زیرا پیامبر عزیز اسلام از ۲۵ سالگی تا ۵۳ سالگی فقط با خدیجه زندگی کرد، زنی که هنگام ازدواج سنّش پانزده سال از حضرت بیشتر بود و پیامبر تا او را داشت با دیگری ازدواج نکرد.

ثانیاً: تمام قبایل علیه حضرت بودند و پیامبر باید با طرحی دقیق این وحدت نا مقّدس را می‌شکست و بهترین و ساده‌ترین و ارزان‌ترین و طبیعی‌ترین راه این بود که پیامبر داماد قبایل مختلف شود و مردم طبق رسوم آن زمان حمایت داماد را بر خود لازم می‌دانستند و پیامبر بدین وسیله می‌توانست مشکلات راه تبلیغ دین را هموار کند.

ثالثاً: بعضی ازدواج‌ها برای مبارزه با آداب و رسوم غلط بود. نظیر ازدواج پیامبر با زینب دختر عمّه‌اش که در آیه‌ی ۳۷ همین سوره گذشت.

رابعاً: پیامبر بعضی زنان را تنها عقد نمود و با آنان همبستر نشد و از بعضی قبایل تنها خواستگاری نمود و عقد هم نکرد و همین رفتارها وسیله‌ی ارتباط می‌شد.

خامساً: اگر هدف مسأله‌ی جنسی بود باید از این همه همسر فرزندان بسیاری می‌داشت.

سادساً: عایشه بسیار کوچک بود که به عقد پیامبر درآمد و مدّت‌ها گذشت تا توانست همسر واقعی حضرت باشد. اگر هدف مسایل جنسی باشد انسان با بچّه ازدواج نمی‌کند.

سابعاً: ما نباید پیامبر را با خود مقایسه کنیم؛ ما با داشتن یک همسر از بسیاری توفیقات باز می‌مانیم، ولی پیامبر اکرم با داشتن چند همسر چنان غرق در عرفان و مناجات و تبلیغ بود که خداوند به حضرت خطاب می‌کند: چرا این قدر به خاطر هدایت مردم حرص می‌خوری ﴿**لعلّك باخع نفسك**﴾[۱] چرا خود را به مشقّت می‌اندازی، ﴿**لتشق**﴾[۲] چرا حلال‌هایی را بر خود حرام می‌کنی، «**لم تُحرّم** ...» آری، نسیم تند معرفت، خیمه‌ی وجودی پیامبر را چنان بلند می‌کرد که این همه زن، نمی‌توانست آن را از پرواز باز دارد.

به هر حال، ازدواج‌های مجدّد پیامبر بعد از سنّ ۵۳ سالگی بوده است، آن هم با زنان بیوه و

---

۱. شعراء، ۳. ۲. طه، ۲.

متروکه یا داغدیده، با تمایل کامل آنان به ازدواج و اجرای عدالت از سوی پیامبر و آموختن درس عملی برای اداره چند همسر و انتخاب زندگی ساده و بی توجّهی به خواسته‌های تجّمل گرایانه‌ی برخی همسران. علاوه بر همه‌ی این‌ها در آن زمان داشتن چند همسر هیچ عیبی نبوده است و گاهی همسر اوّل به خواستگاری همسر دوم می‌رفت و ده‌ها نکته‌ی دیگر که باید در آنها دقّت نمود.

پیام‌ها:

۱ـ تعیین حلال و حرام به دست خداست. ﴿**انّا احللنا لك**﴾ (حتّی پیامبر در مسایل فردی تابع قانون الهی است.)

۲ـ مهریه برای زن لازم و پرداخت آن از سوی مرد واجب است. ﴿**آتیت اجورهن**﴾

۳ـ غرایز جنسی را جدّی بگیرید، حتّی کنیزان باید کامیاب باشند. ﴿**ما ملكت یمینك**﴾

٤ـ اسلام برای شخص پیامبر، تکالیف و همچنین امتیازات خاص قرار داده است. ﴿**خالصة لك**﴾

۵ـ تعیین زنانی که می‌توان با آنان ازدواج کرد، از سوی خداوند است. ﴿**فرضنا علیهم فی ازواجهم**﴾

٦ـ خداوند دوست ندارد پیامبر در تنگنا قرار گیرد. ﴿**لكیلا یكون علیك حرج**﴾

﴿۵۱﴾ تُرْجِی مَن تَشَآءُ مِنْهُنَّ وَتُـْٔوِیٓ إِلَیْكَ مَن تَشَآءُ وَمَنِ ٱبْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكَ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن تَقَرَّ أَعْیُنُهُنَّ وَلَا یَحْزَنَّ وَیَرْضَیْنَ بِمَآ آتَیْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَٱللَّهُ یَعْلَمُ مَا فِی قُلُوبِكُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِیماً حَلِیماً

از همسرانت هر کدام را خواستی می‌توانی (نوبت او را) مؤخّرداری و هر که را خواهی نزد خود جای دهی، و بر تو باکی نیست هر کدام را که (برای مدّتی) ترک کرده‌ای دوباره طلب کنی؛ این (حکم) برای آن که چشمانشان روشن شود و ناراحت نشوند و همه‌ی آنان به آنچه در اختیارشان می‌گذاری راضی باشند مناسب‌تر است، و خداوند آنچه را در دل‌های شماست می‌داند، و خداوند دانا و بردبار است.

نکته‌ها:

▣ کلمه «**تُرجی**»، از «**ارجاء**» به معنای تأخیر انداختن و «**تُؤی**» از «**مأویٰ**» به معنای مکان دادن است. این دو کلمه کنایه از طلاق و نگهداری یا تأخیر و تقدّم در همبستری است.

▣ اجرای عدالت در میان همسران واجب است، ولیکن پیامبر اکرم ﷺ به دلیل مشکلات فراوان و جهاد با دشمنان و تلاش برای جامعه، از طرف خداوند مجاز بود که موعد همسران خود را تغییر دهد، به جای این که هر شب در منزل یکی از آنان باشد، چند شب پیاپی در یک جا بماند، بعد چند شب دیگر منزل دیگری باشد.[1] البتّه بعضی مفسّران این آیه را درباره‌ی اختیار پیامبر در کم و زیاد کردن نفقه همسران یا رد کردن تقاضای زنان هبه‌ای و بعد پذیرفتن آنها و یا طلاق اولیّه و رجوع ثانوی تفسیر کرده‌اند.

پیام‌ها:

۱ـ برای افرادی که مسئولیّت‌های سنگین دارند باید اختیاراتی ویژه گذاشت. ﴿**ترجی من تشاء**﴾ (کسانی که عدالت و تقوا و عملکردشان برای همه روشن است، می‌توانند در همان چهار چوب عدل و تقوا در زندگی خود تغییراتی ایجاد کنند. چنانکه همسران پیامبر ﷺ به موضع و تصمیم عادلانه آن حضرت درباره تأخیر و تقدّم همخوابگی با هریک از آنان اطمینان خاطر داشتند.)

۲ـ اختیارات پیامبر، به معنای نادیده گرفتن حقّ همسران نیست. ﴿**تقرّ اعینهنّ ـ لا**

---

۱. مستفاد از حدیثی در کافی، ج ۵، ص ۳۸۸.

﴿یحزنّ ـ یرضین﴾

۳ـ چشم همسر به دو چیز روشن می‌شود: یکی نداشتن غم و دیگری رضایت قلبی. ﴿تقرّ اعینهنّ و لایحزنّ و یرضینَ﴾

٤ـ راضی کردن همسر نباید مخصوص روزهای اول زندگی باشد، بلکه باید همواره چنین باشد. ﴿و یرضین﴾

۵ ـ جلب رضایت صد در صد چند همسر، محال عادّی است، ولی باید چنان برنامه‌ریزی کرد که به این امر نزدیک باشد. ﴿ادنی ان... یرضین﴾

٦ـ مرد باید درصدد راضی کردن تمام همسران خود باشد. ﴿کلّهنّ﴾

۷ـ احکام الهی برای برقراری عدالت و حفظ حقوق خانواده است، گرچه در دلها توقّع چیز دیگری باشد. ﴿واللّه یعلم ما فی قلوبکم﴾

۸ ـ احکام خانواده در اسلام، از سرچشمه‌ی علم الهی است. ﴿کان اللّه علیماً﴾

﴿۵۲﴾ لَا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِن بَعْدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ رَّقِيباً

از این پس، هیچ زنی بر تو حلال نیست، و نباید (همسرانت را رها کنی و) همسر دیگری به جای آنان بگیری، هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد، مگر کنیزانی که مالک آنها می‌شوی؛ و خداوند بر هر چیزی مراقب است.

نکته‌ها:

▣ پیامبراکرم ﷺ از طرف برخی قبایل تحت فشار بود تا همسری از آنان بگیرد و آنان افتخار کنند که رسول خدا داماد آنهاست. پیامبر طبق مصالحی زنانی را به ازدواج خویش در آورد امّا این آیه تداوم این کار را منع فرمود.

پیـام‌ها:

۱ـ در قرآن، احکام ثابت و متغیّر وجود دارد. ﴿**لا یحلّ.. من بعد**﴾ آری، عنصر زمان، می‌تواند در اجرای احکام مؤثّر باشد.

۲ـ تعدّد همسر حتّی برای پیامبر محدودیّت دارد. ﴿**لا یحلّ.. من بعد**﴾

۳ـ خداوند مراقب کسانی است که به خاطر زیبایی زنی را جایگزین همسر اول خود می‌نمایند. ﴿**رقیباً**﴾

٤ـ پیامبر موظف است حلال و حرام کار خود را از خداوند بگیرد. ﴿**لا یحلّ لك**﴾

﴿۵۳﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَـٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَٱدْخُلُواْ فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسْتَـْٔنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِى ٱلنَّبِىَّ فَيَسْتَحْىِۦ مِنكُمْ وَٱللَّهُ لَا يَسْتَحْىِۦ مِنَ ٱلْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسْـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٍ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزْوَاجَهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦٓ أَبَداً إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيماً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیایید) و در انتظار وقت غذا نباشید؛ ولی هرگاه دعوت شدید پس داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از خوردن غذا) به گفتگو نپردازید؛ همانا این (گفتگوهای پس از غذا) پیامبر را آزار می‌دهد، امّا او از شما شرم می‌کند (و چیزی نمی‌گوید) ولی خداوند از (گفتن) حقّ شرم ندارد. و هرگاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید؛ این رفتار برای دل‌های شما و

دل‌های آنان به پاکی و پاکدامنی است و شما حقّ ندارید که رسول خدا را آزار دهید و با همسران او پس از رحلتش ازدواج کنید که این کار نزد خداوند (گناهی) بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ اجازه گرفتن برای ورود به خانه‌ی دیگران، مخصوص خانه‌ی پیامبر اکرم ﷺ نیست، همان گونه که در سوره‌ی نور می‌خوانیم: ﴿**لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتّی تستأنسوا**﴾[۱]

▣ در این آیه قسمت‌هایی از آداب مهمانی مطرح شده، و در آیات دیگر بخش‌های دیگری از آن آمده است:

* هنگام ورود، سلام کنید. ﴿**فسلّموا**﴾[۲]
* اگر جواب ردّ دادند ناراحت نشوید و برگردید. ﴿**اذا قیل لکم ارجعوا فارجعوا**﴾[۳]
* نوع پذیرایی به خصوص اگر دعوت کرده‌اید، خوب باشد. ﴿**و جاء بعجل حنیذ**﴾[٤]
* سفره را نزد مهمان ببرید، نه آنکه مهمان را به محل پذیرایی ببرید. ﴿**فقرّبه الیهم**﴾[٥]

در روایات نیز دهها نکته و دستور پیرامون آن وارد شده است.

▣ «اِناه» به معنای پخته شدن غذاست و «**غیر ناظرین اناه**» یعنی مهمان زودتر از وقت پذیرایی نیاید تا منتظر پخته شدن غذا بماند.

▣ خانه‌ی پیامبر، اتاق‌های متعدّد داشته و هریک از همسران در اتاقی زندگی می‌کردند. ﴿**بیوت النبیّ**﴾

▣ خطاب‌هایی که در این آیه درباره زنان پیامبر اکرم ﷺ آمده است، در حقیقت مربوط به همه‌ی زنان مسلمان است، به دلیل ﴿**اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ**﴾ که خداوند درباره‌ی هر زن و مردی پاکدلی را می‌خواهد.

▣ چون خطر سوء استفاده از همسران پیامبر، مهم‌تر از حقّ شخصی آنهاست، باید بعد از

---

۱. نور، ۲۷ . ۲. نور، ٦۱. ۳. نور، ۲۸.
٤. هود، ٦۹. ٥. ذاریات، ۲۷.

پیامبر حقّ ازدواج با دیگران از آنان سلب شود. ﴿**ولا ان تنکحوا ازواجه**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان، مستلزم رعایت ادب و آداب اجتماعی است. ﴿**یـا ایهـا الّـذین آمـنوا لا تدخلوا...**﴾

۲ـ حـقّ آرامش در مسکـن بـرای هـمگان مـحترم است، خـصوصاً بـرای رسول‌خدا ﷺ ﴿**لا تدخلوا بیوت النبیّ**﴾

۳ـ بهتر آن است که مهمانی در منزل باشد. (نه در مهمانسرا و هتل) ﴿**بیوت النبیّ... الی طعام**﴾

٤ـ صاحب خانه حقّ دارد به کسی اذن ورود ندهد. ﴿**الاّ ان یُؤذن لکم**﴾

۵ ـ اجازه برای ورود به خانه دیگران، به هر صورت کافی است و لازم نـیست خود او شخصاً اجازه بدهد. («**یؤذن**» به صورت مجهول آمده، یعنی اجـازه صاحبخانه از هر طریقی حاصل شود.)

٦ـ پذیرایی از مهمان، از سیره‌ی پیامبر اکرم است. ﴿**الی طعام... دُعیتم**﴾

۷ـ اصل مهمانی مهم است، نه نوع غذا. ﴿**الی طعام... دُعیتم**﴾

۸ـ دین جامع آن است که هم برای مسایل جزیی همچون پذیرایی از مهمان و هم بزرگ‌ترین مسایل رحکومتی برنامه داشته باشد. ﴿**یؤذن لکـم ـ غـیر نـاظرین ـ فانتشروا ...**﴾

۹ـ بی دعوت به مهمانی نروید. ﴿**اذا دعیتم**﴾

۱۰ـ در اسلام، مردم عادّی می‌توانند به خانه اول شخصیّت دینی رفت و آمد کرده و حتّی مهمان شوند. ﴿**بیوت النبیّ... دُعیتم**﴾

۱۱ـ از آداب مهمانی آن است که بعد از خوردن غذا خانه را ترک کنید. ﴿**فانتشروا**﴾ و منزل میزبان را محلّ گفت وشنود قرار ندهید. ﴿**و لامستأنسین لحدیث**﴾

۱۲ـ اذیّت کردن میزبان ممنوع است. ﴿**یُؤذی النبی**﴾ (گرچه با بردن فرزندان و یا همراهان باشد. تحقیر غذا وناچیز شمردن آن نیز مصداق اذیّت میزبان است.)

۱۳ـ پیامبر، از اتلاف وقت در گفتگوهای بی‌مورد رنج می‌برد. ﴿**لا مستأنسین لحدیث انّ ذلکم کان یُؤذی النّبی**﴾

۱٤ـ رنجاندن لازم نیست ظاهری و جسمی باشد، فشار اخلاقی و روحی نیز نوعی آزار دادن است. ﴿**ذلکم کان یُؤذی**﴾

۱۵ـ صاحبخانه را در بن‌بست و رودربایستی قرار ندهید. ﴿**فیستحی منکم**﴾

۱٦ـ سکوتی که بر اساس حیا و رودربایستی باشد، علامت رضایت نیست. ﴿**فیستحی منکم**﴾

۱۷ـ پیامبر اکرم ﷺ شخص با حیایی بود. ﴿**فیستحی منکم**﴾

۱۸ـ اگر به دلیلی شخصی از روی حیا سکوت کرد، دیگران سکوت را بشکنند و حقّ را بیان کنند و بار خجالت را از دوش او بردارند. ﴿**واللّه لا یستحی من الحق**﴾

۱۹ـ ارتباط با دیگران و داد و ستد زنان، با حفظ حجاب مانعی ندارد. ﴿**فاسئلوهنّ من وراء حجاب**﴾

۲۰ـ زنان پیامبر محصور نبوده و با بیرون از منزل در ارتباط بودند.[1] ﴿**فاسئلوهنّ من وراء حجاب**﴾

۲۱ـ در استدلال بر لزوم حجاب زن، دلیلی بیاورید که مورد اتّفاق همه باشد. ﴿**ذلکم اطهر لقلوبکم**﴾

۲۲ـ در نحوه‌ی ارتباط زنان و مردان، باید محور کارها تقوا و پاکدلی باشد. ﴿**اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ**﴾

۲۳ـ نگاه نامحرمان به یکدیگر، در دل آنان تأثیر گذار است. ﴿**فاسئلوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ**﴾

ز دست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

---

۱. شاید امروزه کسانی باشند که اگر یک لیوان آب از همسرشان بخواهی ناراحت می‌شوند که چرا با خانم من سخن گفتید، ولی قرآن می‌فرماید: با حفظ حجاب از زنان پیامبر نیز می‌توان چیزی درخواست نمود.

۲٤ـ حجاب به نفع زن و مرد هر دو است. ﴿اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ﴾
۲۵ـ رابطه با نامحرم بدون حفظ حجاب، سبب رنجاندن رسول اکرم ﷺ است. ﴿و ما کان لکم ان تُؤذوا رسول اللّه﴾
۲٦ـ آزار پیامبر از گناهان کبیره است. ﴿کان عنداللّه عظیـما﴾

﴿٥٤﴾ إِن تُبْدُواْ شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ ٱللهَ كَانَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيماً

اگر چیزی را آشکار نمایید یا پنهانش کنید پس بی شکّ خداونـد بـه هـر چیزی داناست.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، نه تنها به اعمال ما، بلکه به همه چیز آگاه است. ﴿فانّ اللّه کان بکلّ شیء علیـما﴾
۲ـ علم خداوند به پنهان و آشکار امور یکسان است. ﴿کان بکلّ شیء علیـما﴾
۳ـ اگر بدانیم همه چیز برای او روشن است، ریا و نفاق چرا؟ ﴿بکلّ شیء علیـما﴾
٤ـ حفظ حجاب ظاهری و برقرای رابطه‌ی پنهانی، نشانه‌ی بی‌ایـمانی بـه عـلم خداست. ﴿تبدوا شیئاً او تخفوه فانّ اللّه... علیـما﴾

﴿٥٥﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِىٓ آبَآئِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآئِهِنَّ وَلَآ إِخْوَانِهِنَّ وَلَآ أَبْـنَآءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَآ أَبْنَآءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ ٱتَّقِينَ ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيداً

بر زنان، (نداشتن حجاب) در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشـان و پسـران خـواهـرشان و دیگـر زنـان مسـلمان و کنیزانشان گناهی نیست، و تقوای الهی پیشه کنید زیرا خـداونـد بـر هـر چیزی گواه است.

نکته‌ها:

▣ این آیه کسانی را که به واسطه‌ی نسبی به زن محرم هستند نام برده، امّا محرمانِ سببی همچون داماد و برادر رضاعی و نیز کودکانی که به سنّ تکلیف نرسیده و مسایل شهوانی را درک نمی‌کنند، بر زنان مَحرم هستند.[۱]

▣ گرچه بعضی این آیه را مربوط به زنان پیامبر دانسته‌اند، ولی به نظر می‌رسد که آیه مربوط به تمام زنان باشد.

پیام‌ها:

۱ـ در اسلام سختی و حَرَج نیست، بستگان درجه‌ی اوّل که دایماً در خانواده رفت و آمد می‌کنند، با یکدیگر مَحرمند. ﴿**لا جناح ...**﴾

۲ـ میان زنان مسلمان، حجاب لازم نیست، ولی نزد زنان غیر مسلمان حجاب لازم است. ﴿**نسائهنّ**﴾

۳ـ مَحرم بودن، به معنای بی‌مبالاتی و بی‌تقوایی نیست. ﴿**لاجناح علیهنّ... واتّقین اللّه**﴾

٤ـ گواه بودن خدا بر اعمال انسان، بهترین عامل و اهرم رعایت تقواست. ﴿**واتّقین اللّه انّ اللّه کان علی کلّ شیء شهیدا**﴾

﴿٥٦﴾ إِنَّ ٱللَّهَ وَ مَلَآئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ صَلُّواْ عَلَيْهِ وَسَلِّمُواْ تَسْلِيماً

همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما (نیز) بر او درود فرستید و به او سلام کنید سلامی همراه با تسلیم.

---

۱. در مورد مسائل حجاب و مَحرم و نامحرم به توضیح المسائل مراجع تقلید مراجعه شود.

نکتـه‌ها:

▣ در کتاب‌های ششگانه‌ی اهل سنّت روایاتی آمده که از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «**اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد**»

در صحیح بخاری[۱] (باب چگونگی صلوات بر پیامبر) وقتی این حدیث را نقل می‌کند، در همان نقل حدیث، کلمه‌ی «**آل محمّد**» را حذف کرده، چنین می‌نویسد: از محمّد «صلّی اللّه علیه و سلّم» پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «**اللّهم صلّ علی محمّد و علی آل محمّد**»!؟

▣ در کنار نام پیامبر، ذکر صلوات مهم است. رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکه درکتاب ونوشته‌ای بر من صلوات فرستد تا آن صلوات در آن نوشته باقی است، برای او پاداش خواهدبود».[۲]

▣ در حدیث می‌خوانیم: «هرکس بر حضرت محمّد ﷺ یک صلوات فرستد، خداوند ده صلوات بر او می‌فرستد و ده لغزش او را می‌پوشاند».[۳]

▣ صلوات، کلید استجابت دعا و سبب سنگین شدن میزان مؤمن در قیامت می‌شود.

▣ خداوند در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: به زکات دهندگان صلوات فرست، ﴿**خذ من اموالهم صدقة... صلّ علیهم**﴾[۴]، در این آیه به مردم سفارش می‌کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود. آری، در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات ودرود است همان‌گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می‌دهد به کسانی که به ملاقاتت می‌آیند سلام کن. ﴿**اذا جاءك الّذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم**﴾

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: «درود خداوند به معنای رحمت، درود ملائکه به معنای به پاکی یاد کردن و درود مردم به معنای دعاست».[۵]

پیـام‌ها:

۱ـ هرگاه خواستید دیگران را به کـار خـیری دعـوت کـنید، اوّل خـود و دست

---

۱. صحیح بخاری، حدیث ۵۸۸۰.
۲. تفسیر روح‌البیان.
۳. تفسیر مجمع البیان.
٤. توبه، ۱۰۳.
۵. تفسیر نورالثقلین.

اندرکاران شروع کنید. (خداوند برای فرمان صلوات به مردم، اوّل از صلوات خود و فرشتگان نام می‌برد.) ﴿انّ اللّه و ملائکته یصلّون﴾

۲ـ صلوات خدا و فرشتگان دایمی است. ﴿یصلّون﴾

۳ـ صلوات بر پیامبر، لازمه ایمان و از وظائف مؤمنان است. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا صلّوا﴾

٤ـ درود لفظی کافی نیست، تسلیم عملی نیز لازم است. ﴿صلّوا علیه و سلّموا﴾

۵ ـ رابطه‌ی مردم و رهبر در حکومت الهی، صلوات و سلام است. (علاقه‌ی قلبی کافی نیست، اظهار علاقه لازم است.) ﴿صلّوا علیه و سلّموا﴾

﴿۵۷﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُّهِيناً

همانا کسانی که خدا و رسولش را آزار می‌دهند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را لعنت می‌کند، و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است.

نکته‌ها:

▣ آزار خداوند، یعنی انجام کاری بر خلاف خواست و رضای او که به جای جلب رحمت الهی، غضب و لعنت خداوند را به دنبال دارد.

▣ شاید مراد از اذیّت خدا، اذیّت بندگان خدا باشد، نظیر قرض دادن به بنده که قرض دادن به خداست، و مراد از اذیّت کردن پیامبر ﷺ تکذیب و تهمت و برخورد بی‌ادبانه با آن حضرت و اذیّت کردن اهل بیت اوست، همان گونه که در چند روایت آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «فاطمة بضعة منّی فمن اغضبها اغضبنی»[1] فاطمه پاره‌ی تن من است، هر که او را خشمگین سازد مرا به خشم آورده است.

---

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲٦ و صحیح مسلم، ج ٤، ص ۱۹۰۳.

پیـام‌ها:

۱ـ بنده‌ی مخلص به جایی می‌رسد کـه رنـجاندن او، رنـجاندن خـدا مـی‌شود. ﴿یؤذون اللّه و رسوله﴾

۲ـ بخشی از کیفر توهین و تحقیر و آزار و اذیّتِ اهل ایمان، در همین دنیا ظاهر می‌شود. ﴿لعنهم اللّه فی الدنیا﴾

۳ـ چون هدف ایذا کننده اهانت است، کیفر او نیز اهانت در آخرت است. ﴿عذاباً مهینا﴾

﴿۵۸﴾ وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحْتَمَلُواْ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً

و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون آن که کاری کرده باشند آزار می‌دهند بدون شکّ بهتان و گناه روشنی را بر دوش کشیده‌اند.

نکتـه‌ها:

▣ در ضررهای جسمی، قصاص و مقابله به مثل جایز است، ﴿والعین بالعین و الانف بالانف و الأُذن بالأُذن و السّن بالسّن﴾[1] ولی در ضربه‌های روحی و آبرویی دستور مقابله به مثل نداریم. قرآن نمی‌فرماید که اگر کسی به شما تهمت زد، شما هم به او بهتان بزنید، بلکه به گناهکار هشدار می‌دهد و در صورت لزوم به دستور حاکم شرع حدّ می‌خورد.

▣ شاید بتوان از جمله ﴿بغیر ما اکتسبوا﴾ استفاده کرد که آزارِ مسلمان خلافکار در چهار چوب قانون الهی مانعی ندارد.

پیـام‌ها:

۱ـ اصرار بر گناه به زشتی و کیفر آن می‌افزاید. («یُؤذون» نشانه استمرار و اصرار بر اذیّت است.)

---

۱. مائده، ٤٥.

۲ـ آبروی زن و مرد مؤمن، محترم و لطمه زدن به آن گناه بزرگی است. (حفظ آبرو به زن یا مرد بودن ربطی ندارد.) ﴿المؤمنین والمؤمنات﴾

۳ـ گناهی تنبیه دارد که انسان با علم و عمد مرتکب شود. ﴿اکتسبوا﴾

٤ـ گناه، بار انسان را سنگین می‌کند. ﴿احتملوا﴾

۵ ـ مهم‌ترین اذیّت، زخم زبان و تهمت است. ﴿یُؤذون ـ بهتاناً﴾

٦ـ آزار و اذیّت دیگران به هر شکلی که باشد، از جمله گناهانی است که خشم الهی را بدنبال دارد. ﴿یُؤذون... اثماً مبیناً﴾

﴿۵۹﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلنَّبِیُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِن جَلَابِیبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَّحِیماً

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری‌های بلند بر خود بیفکنند، این (عمل) مناسب‌تر است، تا (به عفّت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

▣ «جلابیب» جمع «جِلباب»، به معنای مقنعه‌ای است که سر و گردن را بپوشاند،[۱] و یا پارچه بلندی که تمام بدن و سر و گردن را می‌پوشاند.[۲]

▣ در آیات گذشته سخن از اذیّت و آزار مؤمنان به دست منافقان بود. این آیه می‌فرماید: برای آنکه زنان مؤمن مورد آزار افراد هرزه قرار نگیرند، به گونه‌ای خود را بپوشانند که زمینه‌ای برای بی‌حرمتی آنان فراهم نشود.

▣ بر اساس این آیه، نوعی روسری مورد استفاده‌ی زنان آن زمان بوده، لیکن زنان در پوشاندن خود از نامحرم دقّت نمی‌کرده‌اند. لذا سفارش این آیه، نزدیک کردن جِلباب به خود

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر المیزان.

است، نه اصل جلباب که امری مرسوم بوده است.

▣ این آیه که فرمان حجاب می‌دهد، با تهدید مطرح نشده بلکه فلسفه‌ی حجاب را چـنین تبین می‌کند: زنان و دختران، اگر بخواهند از متلک‌ها، تهمت‌ها، تهاجم‌ها و تهدیدهای افراد آلوده و هرزه در امان باشند باید خود را بپوشانند.

آفات بی‌حجابی

۱. رونق گرفتن چشم چرانی و هوسبازی.
۲. توسعه‌ی فساد و فحشا.
۳. سوء قصد و تجاوز به عنف.
۴. بارداری‌های نامشروع و سقط جنین.
۵. پیدایش امراض روانی و مقاربتی.
۶. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.
۷. بی مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود.
۸. بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.
۹. رقابت در تجمّلات.
۱۰. ایجاد دلهره برای خانواده‌های پاکدامن.

پیـام‌ها:

۱ـ در امر به معروف، اوّل از خودی‌ها شروع کنیم سپس دیگران. ﴿**قل لازواجك و بناتك و نساء المؤمنين**﴾

۲ـ در احکام الهی، تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر با دیگر زنان نـیست. ﴿**لازواجك و بناتك و نساء المؤمنين**﴾

۳ـ پوشیدن لباسی که معرّف شخصیّت زن برای تأمین عفّت و آبرو باشد، لازم است. ﴿**يعرفن فلا يؤذين**﴾

٤ـ بهانه به دست بیماردلان و مزاحمان عفّت عـمومی نـدهید. (در آیـات قـبل

هشدار به اذیّت کنندگان بود، در این آیه تکلیف اذیّت شوندگان را مطرح می‌کند.) ﴿یعرفن فلا یؤذین﴾

٥ ـ رفت و آمد زنان در خارج از منزل، با حفظ عفّت عمومی مانعی ندارد. ﴿یعرفن فلا یؤذین﴾

٦ـ در امر به معروف و نهی از منکر، دلیل امر و نهی خود را بیان کنید. ﴿فلا یُؤذین﴾

٧ـ نوع لباس مردم در جامعه، می‌تواند معرّف شخصیّت، مکتب و هدف آنها باشد. ﴿یعرفن فلا یؤذین﴾

٨ ـ سرچشمه‌ی بسیاری از مزاحمت‌های هوسبازان نسبت به زنان و دختران، نوع لباس خود آنهاست. ﴿یعرفن فلا یُؤذین﴾

٩ـ زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه، جوّ عمومیِ عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. ﴿یعرفن فلا یؤذین﴾

١٠ـ بد حجابی‌های گذشته قابل عفو است. ﴿غفوراً رحیماً﴾

١١ـ مغفرت خداوند همراه با رحمت اوست. ﴿کان اللّه غفوراً رحیماً﴾

﴿٦٠﴾ لَئِن لَّمْ یَنتَهِ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَ ٱلْمُرْجِفُونَ فِی ٱلْمَدِینَةِ لَنُغْرِیَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا یُجَاوِرُونَكَ فِیهَآ إِلَّا قَلِیلاً

اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می‌کنند (از کارشان) دست بر ندارند، حتماً تو را بر ضّد آنان می‌شورانیم، آنگاه جز مدّت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

نکته‌ها:

▣ «مُرجفون» از «اِرجاف»، به کسانی گفته می‌شود که با شایعه‌سازی، در جامعه‌ی اسلامی دلهره ایجاد می‌کنند. کسانی که به جبهه نمی‌رفتند، امّا در شهر شایعه می‌کردند که مسلمانان شکست خوردند و کفّار پیروز شدند یا پیامبر اسلام شهید شد، آنان با این اقدام زشت سبب

نگرانی مردم می‌شدند.

▣ «**لنُغرینّك**» از «**اِغراء**» به معنای چسباندن و کنایه از تسلّط همه جانبه است.

▣ این آیه را اگر در ادامه آیه قبل ببینیم، مراد آن است که منافقان و بیماردلان مدینه مزاحم زنان مؤمن بودند که خداوند در آیه قبل به زنان دستور پوشش کامل داد و در این آیه به این بیماردلان هشدار می‌دهد و ممکن است این آیه مستقل باشد، و مراد ایـن بـاشد کـه بـا توطئه‌گرانی که با جنگ سرد و شایعه‌سازی، ایجاد دلهره می‌کنند برخورد کرده و آنها را قلع و قمع نمایید.

▣ با آن که تندترین تهدیدها در این آیه آمده و جامعه‌ی اسلامی همواره بزرگ‌ترین ضربه‌ها را از شایعه سازان خورده است، امّا متأسفانه در کتب فقهی کمتر به این موضوع توجّه شده و حتّی یکی از مجتهدان که سال‌ها قاضی بود می‌گفت: من ۵۴ کتاب فقهی را گشتم و تحت عنوان «**اِرجاف**» بابی را نیافتم.

▣ جمله‌ی آخر این آیه «**لنغرینّك بهم ثمّ لا یجاورونك ...**» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف: چنان تو را بر آنان می‌شورانیم که همگی قلع و قمع شوند و جز مدّت کمی نتوانند در کنار تو بمانند.

ب: چنان آنان را تار و مار می‌کنیم که جز تعداد کمی از آنان در مجاورت تو باقی نمانند.

پیـام‌ها:

۱ـ قبل از برخورد با متخلّفان، اتمام حجّت کنید. ﴿**لئن لم ینته... لنغرینّك**﴾

۲ـ سعه‌ی صدر حدّ و اندازه دارد. ﴿**لئن لم ینته المنافقون**﴾ همیشه تساهل و تسامح جوابگو نیست.

۳ـ بیمار دلان در کنار منافقانند. ﴿**المنافقون ـ الّذین فی قلوبهم مرض**﴾

۴ـ قیام مسلمانان، بر اساس انتقام یا هوس نیست، بلکه با اراده و فرمان خداست. ﴿**لنغرینّك**﴾

۵ ـ امّت وفادار باید در رهبر ذوب شـود و یکـی شـوند. ﴿**لنـغرینّك**﴾ بـه جـای «**لنغرینّکم**»

٦ـ اوّل کسی‌که باید در برابر به مخاطره اندازان امنیّت جامعه قیام کند، رهبر اسلامی است. ﴿لنغرينّك بهم﴾

٧ـ اسلام چنان به امنیّت جامعه اهمیّت می‌دهد که فرمانِ اخراج کسانی را که در میان مردم دلهره و ناامنی ایجاد می‌کنند، صادر نموده است. ﴿لَنُغرينّك بهم ثمّ لا يجاورونك﴾

٨ـ دشمنان را باید از شورش و اقدام انقلابی مسلمانان ترساند. ﴿لَنُغرينّك بهم ثمّ لا يجاورونك﴾

﴿٦١﴾ مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوٓاْ أُخِذُواْ وَقُتِّلُواْ تَقْتِيلاً

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند.

﴿٦٢﴾ سُنَّةَ ٱللهِ فِى ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلُ وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللهِ تَبْدِيلاً

این سنّت خداوند درباره‌ی کسانی است که پیش از این بوده‌اند (و این فتنه انگیزی‌ها و دلهره‌ها را در جامعه به وجود می‌آوردند) و هرگز برای سنّت خداوند تغییری نخواهی یافت.

نکته‌ها:

▣ «ثُقِفوا» از «ثِقافة» به معنای دست یافتن و چیره شدنِ دقیق و ماهرانه است، لذا به علم و فرهنگ، ثقافة گفته می‌شود.

▣ بعضی مفسّران تمام این سخت‌گیری‌ها را در مورد اذیّت کننده مؤمن که در آیات قبل بود می‌دانند، ولی به نظر می‌رسد این همه تهدید و اعلام مهدورالدم بودن برای کسانی است که قصد اخلال در امنیّت جامعه و شکست نظام را دارند، نه تنها مزاحمان ناموس مردم.

پیـام‌ها:

۱ـ «مرگ بر منافق» یک شعار قرآنی است. ﴿**المنافقون... ملعونین**﴾

۲ـ اجرای حکم خدا در مورد فتنه انگیزانِ حقّ ستیز، به زمـان و مکـان و مـرز محدود نیست. ﴿**اینما ثقفوا اُخذوا**﴾

۳ـ برای فتنه انگیزان و اخلال‌گران امنیّت جامعه، هیچ جایی نباید محل امن باشد. ﴿**اینما ثقفوا اُخذوا**﴾

۴ـ فرار فتنه انگیزان، نباید مانع برخورد شما شود. ﴿**اینما ثقفوا اُخذوا**﴾

۵ ـ در دستگیری دشمنان، همه مردم باید بسیج شوند. ﴿**اینما ثقفوا اُخذوا**﴾

۶ـ آنان که امنیّت مردم را به هم می‌زنند، امنیّت جانی ندارند. ﴿**اُخذوا و قتّلوا**﴾

۷ـ گاهی باید توطئه‌ی شوم دشمن را که در قالب جنگ سرد است با جنگ گرم پاسخ داد. ﴿**مرجفون ـ قُتّلوا**﴾

۸ـ کسانی که از ایجاد فتنه و دلهره دست بر نمی‌دارند، باید با شدّت و ذلّت کشته شوند. ﴿**قتّلوا تقتیلا**﴾

۹ ـ جهاد علیه فتنه‌گران، یک سنّت الهی در همه‌ی ادیان بوده است. ﴿**سنّة اللّه**﴾

۱۰ـ در شیوه‌ی تبلیغ، احکام سخت و سنگین را با سابقه‌ی آن در طول تاریخ گره بزنید. ﴿**کتب علیکم الصیام کما کتب علی الّذین من قبلکم**﴾[1]، ﴿**و کایّن من نبیّ قـاتل معه...**﴾[2]، ﴿**قتّلوا تقتیلا سنّة اللّه ... من قبل**﴾

۱۱ـ مقام انسانیّت و ارزش امنیّت در هـمه‌ی ادیـان الهـی بـه قـدری است کـه سخت‌ترین مجازات‌ها در مورد کسانی که از این راه به جامعه ضربه می‌زنند اعمال می‌شود. ﴿**قتّلوا ـ سنّة اللّه ... من قبل**﴾

۱۲ـ قانون اعدامِ فتنه‌انگیزان و اخلال‌گران، تبدیل‌ناپذیر است. ﴿**ولن تجد لسنّة اللّه تبدیلا**﴾

---

۱. بقره، ۱۸۳. ۲. آل عمران، ۱۴۶.

﴿٦٣﴾ يَسْئَلُكَ ٱلنَّاسُ عَنِ ٱلسَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ ٱللهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً

مردم پیوسته از زمان وقوع قیامت از تو می‌پرسند، بگو: علم آن تنها نزد خداست و تو چه می‌دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد.

نکته‌ها:

▣ انگیزه‌های سؤال متعدّد است:

* گاهی سؤال، برای آزمایش کردن است. مانند سؤالات امتحانی.
* گاهی سؤال، از روی استهزاست. مانند پرسش قدرتمند متکبّر از ضعیف.
* گاهی سؤال، از روی تعجّب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.
* گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.
* گاهی سؤال، برای به انحراف کشیدن است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.
* گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.
* گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.
* گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند پرسش جاهل از عالم.
* گاهی سؤال، برای توبیخ است. مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.

در این آیه نیز، سؤال از زمان قیامت می‌تواند انگیزه‌های متفاوتی داشته باشد.

▣ کلمه‌ی «قریب» برای مذکّر و مؤنّث به کار می‌رود. «**لعلّ الساعة تکون قریبا**» و نفرمود: «**قریبة**»، نظیر جمله‌ی ﴿**انّ رحمت اللّه قریب من المحسنین**﴾[1]

▣ پایان آیه نوعی دلجویی از پیامبر است که از بهانه‌های کفّار خسته مباش که به زودی به حسابشان رسیدگی می‌شود. ﴿**تکون قریبا**﴾

---

١. اعراف، ٥٦.

پیـام‌ها:

۱ـ با این که خداوند انبیا را از غیب آگاه می‌کند، ﴿**لا یظهر علی غیبه احداً الاّ مَن ارتضی من رسول**﴾[1] لیکن آگاهی انبیا نیز محدود است. ﴿**علمها عند اللّه**﴾

۲ـ نه لازم است همه چیز را بدانیم و نه لازم است به هر سؤالی پاسخ دهیم. ﴿**علمها عند اللّه**﴾

۳ـ ندانستن زمان وقوع قیامت، به ایمان و یقین به اصل آن، ضرری نمی‌زند. ﴿**علمها عند اللّه**﴾

٤ـ برخی علوم مخصوص خداست. ﴿**علمها عند اللّه**﴾

۵ ـ هر ندانستنی عیب نیست. ﴿**و ما یدریك**﴾ (بلکه اگر زمان وقوع قیامت را بدانیم تعادل خود را از دست می‌دهیم.)

٦ـ در تربیت باید افراد را میان بیم و امید نگاه داشت. ﴿**لعلّ**﴾

۷ـ برای وقوع قیامت هر لحظه باید آماده باشیم. ﴿**لعلّ السّاعة تکون قریبا**﴾

﴿٦٤﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً

همانا خداوند کافران را لعنت کرده (و از لطف خود دور نموده) و برای آنان آتش فروزانی فراهم کرده است.

﴿٦٥﴾ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً لَّا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً

آنان برای همیشه در آن می‌مانند ودوست ویاوری (برای خود) نمی‌یابند.

پیـام‌ها:

۱ـ قهر الهی نسبت به کافران قطعی است. ﴿**اَعدَّ**﴾ دوزخ هم اکنون موجود است.

۲ـ کافران نه مولایی دارند که آنان را از ورود به دوزخ حفظ کند و نه یاوری که

---

۱. جن، ۲٦ ـ ۲۷.

آنان را نجات دهد. ﴿لا یجدون ولیّا ولا نصیرا﴾

٣ـ بت‌ها و طاغوت‌ها در قیامت بی اثرند. ﴿لا یجدون ولیّا ولا نصیرا﴾

٤ـ کافران در قیامت به هرسو چشم می‌دوزند، امّا چه سود! ﴿لایجدون...﴾

﴿٦٦﴾ یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی ٱلنَّارِ یَقُولُونَ یَـا لَـیْتَنَآ أَطَـعْنَا ٱللَّهَ وَ أَطَعْنَا ٱلرَّسُولَاْ

روزی که صورت‌های آنان در آتش گردانده می‌شود، (با حسرت) می‌گویند: ای کاش! خدا را اطاعت می‌کردیم و پیرو رسول (او) بودیم.

نکته‌ها:

▣ ممکن است معنای آیه این باشد که صورت‌های کافران در اثر حرارت آتش، به رنگ‌های مختلفی در می‌آید.

پیام‌ها:

١ـ کافران در قیامت، نه تنها ولیّ و نصیری ندارند، بلکه اختیار صورت خود را نیز ندارند. ﴿تقلّب وجوههم﴾

٢ـ معاد جسمانی است. ﴿تقلّب وجوههم﴾

٣ـ غافلان در قیامت بیدار می‌شوند. ﴿یا لیتنا﴾

٤ـ ندامت، در قیامت سودی ندارد. ﴿یا لیتنا﴾

٥ ـ اطاعت از خدا و رسول آرزوی دوزخیان خواهد بود. ﴿یا لیتنا اطعنا اللّه و اطعنا الرسولا﴾

٦ـ اطاعت از خدا به همراه اطاعت از رسول کارساز است. ﴿اطعنا اللّه و اطعنا الرسولا﴾

٧ـ پیامبر اکرم ﷺ علاوه بر ابلاغ فرمان الهی، خود نیز دستورهایی را برای مردم صادر می‌کرد. ﴿اطعنا اللّه و اطعنا الرسولا﴾

۸ـ تنها راه نجات، اطاعت از خدا و رسول است. ﴿یا لیتنا اطعنا اللّه و اطعنا الرسولا﴾

﴿۶۷﴾ وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَاْ

و گویند: پروردگارا! همانا ما سران و بزرگانمان را اطـاعت کـردیم، پس آنان ما را از راه به در بردند.

نکتـه‌ها:

▣ «سادَة» جمع «سیّد» به رؤسا و سران یک جامعه گفته می‌شود و «کُبَراء» جمع «کبیر» به بزرگانِ سنّی و ریش سفیدان اطلاق می‌شود. معمولاً این دو گروه نقش مهمی در آداب و رسوم و رفتار مردم دارند.

پیـام‌ها:

۱ـ کسانی که در دنیا حتّی یکبار «ربّنا» نگفتند، در قیامت همراه با ناله و پشیمانی خواهند گفت: ﴿ربّنا﴾

۲ـ مجرمان اشتباهات خود را توجیه می‌کنند و به گردن دیگران می‌اندازند. ﴿انّا اطعنا سادتنا﴾

۳ـ تقلید کورکورانه از پدران و بزرگان جامعه، مایه‌ی پشیمانی است. ﴿انّا اطـعنا سادتنا و کبرائنا فاضلّونا﴾

۴ـ کافران در قیامت به انحراف خود اقرار می‌کنند؛ ولی چه سود. ﴿اضلّونا السّبیلا﴾

﴿٦٨﴾ رَبَّنَآ آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ ٱلْعَذَابِ وَ ٱلْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً

پروردگارا! آنان را عذاب دو چندان ده و به لعنتی بزرگ لعنت کن.

﴿٦٩﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ آذَوْاْ مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ ٱللهُ مِمَّا قَالُواْ وَكَانَ عِندَ ٱللهِ وَجِيهاً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند، پس خداوند او را از آنچه (درباره‌اش به افترا) می‌گفتند، تبرئه فرمود و او نزد خداوند آبرومند بود.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی ۵۷ مسأله‌ی ایذای پیامبر مطرح شد، در این آیه تأکید می‌کند که شما مثل بنی‌اسرائیل نباشید که موسی را اذیّت کردند.

▣ مراد از تهمتی که در مورد حضرت موسی مطرح شده، یا نسبتِ نقص جسمی است، یا نسبت قتل و یا سحر و جنون که شناخت موضوع آن در فهم آیه نقشی ندارد.

▣ لعنت بزرگ، شاید همان لعنت آیه ۱۶۱ سوره‌ی بقره باشد که می‌فرماید: ﴿ان الّذین کفروا و ماتوا و هم کفّار اولئك علیهم لعنة اللّه و الملائکة و الناس اجمعین﴾ کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر آنها خواهد بود.

پیام‌ها:

۱ـ تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می‌شود، دعا برای عذاب است.[۱] ﴿ربّنا آتهم ضعفین من العذاب﴾ چون در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: ﴿لکلّ ضعفٌ﴾[۲]

۲ـ گاهی رهبران الهی، از طرف مؤمنان هدف تهمت و اذیّت قرار می‌گیرند. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا لا تکونوا﴾

۳ـ لازمه‌ی ایمان، دوری از تهمت است. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا لا تکونوا...﴾

---

۱. تفسیر اطیب البیان. ۲. اعراف، ۳۷.

٤ـ از بی‌اثر ماندن تهمت به اولیای خدا درس بگیرید و تهمت نزنید. ﴿فبرّأه اللّه﴾
٥ ـ خداوند دامن انبیای خود را از تهمت‌های دشمنان پاک می‌کند. ﴿فبرّأه اللّه...﴾
٦ـ تبرئه‌ی مردان خدا از تهمت کافی نیست، باید از آنان تجلیل شود. ﴿فبرّأه اللّه ممّا قالوا و کان عند اللّه وجیها﴾
۷ـ تبرئه از تهمت و داشتن وجاهت، شرط موفقیّت در رهبری است. ﴿فبرّأه اللّه ممّا قالوا و کان عنداللّه وجیها﴾
۸ ـ کسی را که به مأموریّتی می‌فرستید و مسئولیّتی بـه او مـی‌دهید، بـاید از او حمایت کنید. ﴿فبرّأه اللّه ممّا قالوا و کان عنداللّه وجیها﴾

﴿۷۰﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللهَ وَقُولُواْ قَوْلاً سَدِیداً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پـیشه کـنید و سـخن (حـقّ و) استوار گویید.

﴿۷۱﴾ یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمَالَکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَمَن یُطِعِ ٱللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِیماً

تا خداوند کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد؛ و هر کس خـدا و رسولش را اطاعت کند، بدون شکّ به رستگاری بزرگی دست یافته است.

نکتـه‌ها:

▣ «قول سدید» سخنی است که در آن سستی و لغو و دروغ و نفاق نباشد. سخنی که همچون سدّی محکم، جلو شکّ و شبهه و فساد را بگیرد.

پیـام‌ها:

۱ـ لازمه‌ی ایمان، داشتن تقواست، ﴿یا ایّها الّذین آمنوا اتّقوا اللّه﴾ و لازمه‌ی تـقوا سخن استوار است. ﴿اتّقوا اللّه و قولوا قولا سدیداً﴾
۲ـ انسان مؤمن شایستگی تقوا و قول سدید را دارد. ﴿الّذین آمنوا ـ اتّقوا ـ قولوا﴾

٣ـ نشانه‌ی ایمان، هم ظاهری است، ﴿**قولا سديداً**﴾ و هم باطنی. ﴿**اتّقوا اللّه**﴾
٤ـ سخن سدید تنها به الفاظ آن نیست، بلکه به محتوای آن است، در واقع این فکر و اندیشه است که باید محکم و استوار باشد. ﴿**قولوا قولاً سديداً**﴾
٥ ـ هر شنیده‌ای قابل بازگو کردن نیست. ﴿**قولاً سديداً**﴾
٦ـ اگر انسان در رفتار و کردار تقوا را مراعات کند، باقی مسائل را خداوند حل می‌کند. ﴿**يصلح لكم اعمالكم و يغفر لكم**﴾ (نظیر آیه ٣١ سوره نساء که می‌فرماید: ﴿**إن تجتنبوا كبائر ما تُنهون عنه نكفّر عنكم سيّئاتكم**﴾، اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید دوری کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم.)
٧ـ کلید رستگاری، پیروی از خدا و رسول است. ﴿**و مَن يطع اللّه و رسوله فقد فاز فوزاً عظيماً**﴾

﴿٧٢﴾ إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا ٱلْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُوماً جَهُولاً

همانا ما امانت (الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از حمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت، امّا او بس ستمکار و نادان است.

نکته‌ها:

▣ در حدیث می‌خوانیم: هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسید، لرزه بر اندام حضرت علی علیه‌السلام می‌افتاد و می‌فرمود: وقت نماز است، نماز همان امانت الهی است که کوه‌ها و آسمان‌ها از تحمّل آن سرباز زدند.[1] در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم: «**انتم الامانة المحفوظة**» شما آن امانت حفظ شده هستید.
▣ بین حمل و تحمیل فرق است. انسان امانت الهی را پذیرفت و آن را حمل کرد، نه آنکه بر

---

١. تفسیر نورالثقلین.

او تحمیل شده باشد.

▣ شاید این آیه واقعیّت‌هایی را در مورد انسان بیان می‌کند که هنوز عقل بشر به آن نرسیده است. امّا آنچه از ظواهر آیه فهمیده می‌شود این است که خداوند ویژگی‌ها و امتیازات خاصّی به بشر داده که هیچ یک از موجودات در آسمان و زمین آن را ندارند و این امتیازات امانت الهی است و برای انسان مسئولیّت‌آور است، امّا بسیاری از انسان‌ها در این امانت خیانت کرده و از آن در مسیر خلاف خواست خداوند بهره می‌برند.

عقل و اراده که باید در مسیر شناخت حقّ و انتخاب آن به کار رود تا مایه‌ی رشد و کمال بشر شود، راههای باطل به کار گرفته شده و منجر به گسترش ظلم و ستم گشته است، تا آنجا که رفتار بشر جاهلانه و نابخردانه شمرده می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ انسان، برتر از آسمان‌ها و زمین است. انسان، امین خدا در هستی است. ﴿**انّا عرضنا الامانة علی السموات و الارض... فابین ... و حملها الانسان**﴾

۲ـ هستی شعور دارد. ﴿**عرضنا الامانة علی السموات و الارض و...**﴾

۳ـ نعمت‌های الهی به انسان (عقل، اراده، فطرت، هدایت پیامبران و...) امانت الهی است. در امانت خیانت نکنیم که از بزرگ‌ترین ظلم‌ها است. ﴿**انّا عرضنا الامانة... ظلوماً**﴾

٤ـ آنچه انسان پذیرفت ولی آسمان و زمین نپذیرفتند، چیزی غیر از قنوت و تسبیح و سجده بود، زیرا تسبیح و قنوت را زمین و آسمان‌ها به راحتی پذیرفته‌اند. ﴿**و اِن من شیء الا یسبّح بحمده**﴾[۱]، ﴿**کلّ له قانتون**﴾[۲]

---

۱. اسراء، ٤٤. ۲. روم، ٢٦.

﴿٧٣﴾ لِيُعَذِّبَ ٱللَّهُ ٱلْمُنَافِقِينَ وَ ٱلْمُنَافِقَاتِ وَ ٱلْمُشْرِكِينَ وَٱلْمُشْرِكَاتِ وَ يَتُوبَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَ ٱلْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً

تا خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (به علّت ضایع کردن امانت) عذاب کند، و لطف خود را بر مردان و زنان با ایمان برگرداند (و توبه‌ی آنان را بپذیرد) که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

▣ توبه خداوند بر بندگان، به معنای برخوردار کردن آنان از عنایت‌های ویژه است که با حرف «عَلیٰ» می‌آید، «یتوب اللّه علی» و توبه بندگان، بازگشتن به سوی خدا و رو کردن به سوی اوست که همراه با «اِلیٰ» می‌آید.

پیام‌ها:

١ـ امانت الهی مسئولیّت‌آور است. آنکه امانت را حفظ کند، مشمول رحمت و آنکه با کفر و شرک، خیانت کند، کیفر می‌بیند. ﴿**لیعذّب اللّه المنافقین... و یتوب اللّه علی المؤمنین**﴾

٢ـ منافق، در ردیف مشرک است. ﴿**المنافقین... المشرکین**﴾

٣ـ زن و مرد در صعود به کمالات یا سقوط در پستی‌ها، یکسانند. ﴿**المنافقین و المنافقات، المشرکین و المشرکات، المؤمنین و المؤمنات**﴾

٤ـ گرچه خداوند مشرکان و منافقان را کیفر می‌دهد، امّا اصل در برخورد او با انسان‌ها، مغفرت و رحمت است. ﴿**لیعذّب اللّه المنافقین... کان اللّه غفوراً رحیما**﴾

«و الحمد للّه ربّ العالمین»

نام سوره

سیمای سوره‌ی سبأ

این سوره در مکّه نازل شده و پنجاه و چهار آیه دارد. به مناسبت سرگذشت قوم سبأ که در این سوره بیان شده، «سبأ» نام گرفته و همانند دیگر سوره‌های مکّی، بیشتر مباحث آن در مورد مسائل اعتقادی و خصوصاً مبدأ و معاد است.

البتّه در ضمن داستان حضرت سلیمان و برخورد او با قوم سبأ، به گوشه‌ای از نعمت‌های الهی و سرنوشت شاکران و کافران اشاره شده است.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِی لَهُ مَا فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِی ٱلْأَرْضِ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ فِی ٱلْآخِرَةِ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ

ستایش مخصوص خدایی است که آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است مِلک اوست و در آخرت (نیز) حمد و ستایش تنها برای اوست و اوست حکیمِ آگاه.

نکته‌ها:

▣ در قرآن پنج سوره با جمله‌ی «**الحمدللّه**» شروع می‌شود.

▣ این آیه مالکیّت مطلق و بی قید و شرط خداوند را بیان می‌کند، «**له ما فی السموات**» و آیه‌ی بعد علم مطلق الهی را «**یعلم ما یلج فی الارض**»، تا در آیه سوم به منکران معاد بگوید: ما می‌توانیم قیامت را برای کیفر و پاداش بر قرار کنیم.

▣ فخر رازی می‌گوید: علمی که به عمل متّصل باشد حکمت است و به کسی که عواقب و اسرار امور را بداند خبیر گویند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ چگونگی حمد خدا را از خدا بیاموزیم. ﴿**الحمد للّه الّذی...**﴾

۲ـ ستایش‌ها باید در برابر کمال و قدرت و مالکیّت و آگاهی و حکمت باشد.

---

۱. تفسیر کبیرفخررازی.

﴿الّذی له ما فی السموات و... ﴾

٣ـ در دنیا غیر خداوند نیز ستایش می‌شود، ولی در آخرت ستایش مخصوص اوست. ﴿و له الحمد فی الآخرة ﴾

٤ـ ستایش او در حصار زمان و شرایط خاصی نیست. ﴿و له الحمد فی الآخرة ﴾ بهشتیان می‌گویند: ﴿و آخر دعواهم أنِ الحمدللّه ربّ العالمین ﴾[1]

٥ ـ مالکیّت الهی، هم گسترده است، هم حکیمانه و هم آگاهانه. ﴿له ما فی السموات ـ هو الحکیم الخبیر ﴾

٦ـ گردش نظام هستی در دنیا و آخرت، بر اساس حکمت الهی است. ﴿له ما فی السموات... و له الحمد فی الآخرة و هو الحکیم ﴾

﴿٢﴾ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ ٱلرَّحِيمُ ٱلْغَفُورُ

آن چه در زمین فرو می‌رود و آن چه از آن خارج می‌شود و آن چه از آسمان نازل می‌شود و آن چه در آن بالا می‌رود (همه را) می‌داند و اوست مهربانِ آمرزنده.

نکته‌ها:

▣ پس از ذکر کلّیات، بیان نمونه‌ها لازم است. بعد از کلمه خبیر که کلی بود، خداوند نمونه‌های علم خود را نقل می‌کند. ﴿و هو الحکیم الخبیر یعلم ما یلج... ﴾ مصداق ﴿یلج فی الارض ﴾، ورود دانه در خاک و مصداق ﴿یخرج منها ﴾، خروج گیاه از خاک و مصداق ﴿ینزل من السماء ﴾، نزول باران از آسمان و مصداق ﴿ما یعرج فیها ﴾، پرواز پرندگان در آسمان است.

▣ در تمام قرآن، چهل و نه مرتبه کلمه‌ی ﴿غفور ﴾ و ﴿رحیم ﴾ با هم بیان شده که در تمام موارد اول ﴿غفور ﴾ آمده بعد ﴿رحیم ﴾ مگر در این آیه؛ شاید به خاطر آن که در همه‌ی موارد

---

١. یونس، ١٠.

نظر به عملکرد انسان‌هاست که باید اول بخشیده شوند و سپس رحمت الهی را دریافت کنند، ولی در این آیه، اصل توجّه به علم و لطف و رحمت الهی است و مغفرت نسبت به عملکرد انسان به طور ضمنی در کلمه ﴿یعرج﴾ مطرح است. ﴿الرّحیم الغفور﴾

پیام‌ها:

١ـ خداوند، تنها مالک هستی نیست، بلکه به تمام جزئیّات آن نیز آگاهی دارد. ﴿یعلم ما یلج...﴾

٢ـ در نظام آفرینش، اشیا در رفت و آمد و حرکت‌اند. ﴿یلج، یخرج، ینزل، یعرج﴾

٣ـ نشانه‌ی رحمت او نزول باران از آسمان، ﴿ینزل﴾ و نشانه‌ی غفران او پوشاندن اعمال زشت انسان است. ﴿الرحیم الغفور﴾

﴿٣﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَأْتِينَا ٱلسَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّى لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِى ٱلسَّمَٰوَاتِ وَلَا فِى ٱلْأَرْضِ وَ لَآ أَصْغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْبَرُ إِلَّا فِى كِتَابٍ مُّبِينٍ

و کسانی که کافر شدند گفتند: قیامت برای ما نخواهد آمد. بگو: چرا، به پروردگارم که آگاه از غیب و نهان است سوگند که به سراغ شما نیز خواهد آمد. به میزان ذرّه‌ای در آسمان‌ها و در زمین از خدا پوشیده نیست، نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگتر از آن، نیست جز آن که در کتاب روشنِ (الهی ثبت) است.

پیام‌ها:

١ـ نقل کلمات کفرآمیز برای نقد و ابطال آن مانعی ندارد. ﴿قال ـ قل﴾

٢ـ با طرح نظریّات مخالفان و ردّ آنها، مؤمنان را بیمه کنید. ﴿قال ـ قل﴾

٣ـ منکران معاد فقط ادّعا می‌کنند و بر انکار آن دلیلی ندارند. ﴿لا تأتینا الساعة﴾

٤ـ پاسخ مطالب کفرآمیز باید محکم باشد. ﴿لا تأتینا الساعة... بلی و ربّی...﴾

٥ ـ احاطه علمی خداوند بر همه چیز پشتوانه تحقّق قیامت است. ﴿**لتأتینّکم عالم الغیب**﴾

٦ـ زمان وقوع قیامت از امور غیبی است. ﴿**عالم الغیب**﴾

٧ـ دادگاه رستاخیز، بر اساس علم بی‌پایان الهی است. ﴿**عالم الغیب لا یعزب عنه**﴾

٨ ـ کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر ندارد. ﴿**لا اصغر من ذلك و لا اکبر**﴾ (چنانکه دیدن یک میخ کوچک یا برج بلند برای چشم یکسان است و این‌گونه نیست که نگاه به برج فشار اضافه‌ای به چشم وارد کند، علم خداوند به اشیای کوچک و بزرگ نیز برای او یکسان است).

﴿٤﴾ لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ

تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند پاداش دهد؛ آنانند که برایشان آمرزش و روزی نیکو مقرّر است.

نکته‌ها:

▣ «رزق کریم» رزقی است که با وسعت و کرامت و عزّت همراه باشد، نه با منّت و ترحّم.

پیام‌ها:

١ـ رستاخیز برای دریافت پاداش‌هاست. ﴿**لیجزی الّذین آمنوا**﴾

٢ـ کسی می‌تواند پاداش و کیفر واقعی را بدهد که از همه چیز آگاه باشد. ﴿**عالم الغیب... لیجزی**﴾

٣ـ رحمت خدا بر غضبش مقدّم است. (در این آیه پاداش و در آیه‌ی بعد کیفر مطرح شده است.) ﴿**لیجزی ـ لهم عذاب**﴾

٤ـ جز ایمان و عمل صالح، راهی برای دریافت پاداش نیست. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات اولئك لهم**﴾

٥ ـ بخشودگی، مقدّمه‌ی دریافت نعمت‌هاست. ﴿مغفرة﴾
٦ـ رزق اخروی بسیار وسیع و بزرگ و کریمانه است. ﴿رزق کریم﴾
٧ـ پاداش‌های الهی، هم معنوی است، ﴿مغفرة﴾ و هم مادّی. ﴿رزق کریم﴾

﴿٥﴾ وَٱلَّذِينَ سَعَوْا فِيٓ آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُوْلَـٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ

و کسانی که در (انکار و محو) آیات ما تلاش کردند که ما را درمانده کنند، آنانند که برایشان عذابی (سخت) از عقوبتی دردناک است.

نکته‌ها:

▣ دشمنانی که مقدّسات را هدف قرار می‌دهند، «آیاتنا» و هدفشان به عجز کشاندن و شکست اهداف الهی است؛ خداوند نیز آنان را عذاب می‌دهد، عذابش از رجز است و عذابی دردناک است.

پیام‌ها:

١ـ دشمنان به شدّت در تلاشند، شما هم غافل نباشید. ﴿سَعَوا فی آیاتنا﴾
٢ـ سرکشی انسان تا آنجاست که می‌خواهد آیات الهی را خنثی و مانع کارائی و تأثیر آن شود. ﴿معاجزین﴾
٣ـ پاداش مؤمنان نیکوکار از خداست، ﴿لیجزی﴾ ولی کیفر بدکاران نتیجه‌ی عمل خود آنهاست. ﴿لهم عذاب﴾
٤ـ تهدید و تشویق باید در کنار هم باشد. ﴿لهم مغفرة... لهم عذاب﴾

﴿٦﴾ وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلْحَقَّ وَ يَهْدِيٓ إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ

و کسانی که به آنان علم داده شده، آن چه را از جانب پروردگارت به تو نازل شده حقّ می‌بیند که به راه خدای عزیز ستوده هدایت می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ علم به انسان دید و بینش می‌دهد. ﴿و یری الّذین اوتوا العلم﴾

۲ـ در نقل تاریخ گذشته، عملکرد همه‌ی گروه‌ها را بیان کنیم، چه مؤمنان و چه کافران. ﴿سعوا فی آیاتنا ـ و یری الّذین اوتوا العلم﴾

۳ـ دانشمندان، علم خود را از خدا بدانند. ﴿اوتوا العلم﴾

٤ـ نشانه‌ی علم واقعی دریافتن حقّانیّت قرآن و پذیرفتن آن است. بدون علم و معرفت، حقّ‌شناسی ممکن نیست. ﴿اوتوا العلم ـ هو الحقّ﴾

۵ ـ عالم حقیقی، آن چه را از سوی خدا نازل شده می‌پذیرد. ﴿الّذی اُنزل الیك﴾

٦ـ نزول وحی، از شئون ربوبیّت خداوند است. ﴿انزل... من ربّك﴾

۷ـ میزان حقّ، وحی و قرآن است. ﴿انزل الیك... هو الحقّ﴾

۸ ـ راه انبیا راه عزّت و شرف است. ﴿صراط العزیز الحمید﴾

۹ـ راه الهی شکست‌ناپذیر و سعی مخالفان بیهوده است. ﴿سعوا فی آیاتنا معاجزین... صراط العزیز﴾

۱۰ـ قدرتمندان دنیا معمولاً محبوب نیستند ولی خداوند قدرتمند محبوب و مورد ستایش است. ﴿العزیز الحمید﴾

﴿٧﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِى خَلْقٍ جَدِيدٍ

و کسانی که کفر ورزیدند، (به استهزا) گفتند: آیا شما را به مردی راهنمایی کنیم که به شما خبر می‌دهد هرگاه (در قبرها) کاملاً متلاشی شدید (بار دیگر) در آفرینش تازه‌ای (زنده) خواهید شد؟

پیام‌ها:

١ـ کفّار، بر ضدّ دین و مقدّسات تبلیغ می‌کنند. ﴿**قال الّذین کفروا**﴾ ولی جز تحقیر و تمسخر، هیچ برهانی ندارند. ﴿**هل ندلّکم**﴾

٢ـ کفّار، شخصیّت‌ها و مقدّسات دینی را تحقیر می‌کنند تا زمینه‌ی دور شدن مردم را فراهم آورند. ﴿**علی رجل**﴾

﴿٨﴾ أَفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً أَم بِهِ جِنَّةٌ بَلِ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِى ٱلْعَذَابِ وَٱلضَّلَالِ ٱلْبَعِيدِ

آیا او (دانسته) بر خدا دروغی بسته یا جنونی در اوست؟ (نه، چنین نیست) بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند در عذاب و گمراهی دوری (از نجات و حقّ) هستند.

پیام‌ها:

١ـ برخی کفّار خدا را قبول دارند و با این‌که معاد را قبول ندارند، دروغ بستن به خدا را بد می‌دانند. ﴿**افتری علی اللّه**﴾

٢ـ کافران، همه‌ی راه‌های انحرافی را می‌روند ولی ایمان نمی‌آورند. ﴿**افتری ـ ام به جنّة ـ لا یؤمنون**﴾

٣ـ بی ایمانی به آخرت، نوعی عذاب است، هم در دنیا و هم در آخرت. (نگرانی از پوچی، ترس از مرگ و هدر رفتن تلاش‌ها، بزرگ‌ترین عذاب دنیوی است.) ﴿**فی العذاب**﴾

٤ـ کسی که قیامت را نپذیرد، هیچ راهی برای نجاتش نیست. ﴿**الضلال البعید**﴾

﴿٩﴾ أَفَلَمْ يَرَوْاْ إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفاً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ

آیا به آن چه از آسمان و زمین، پیش رو و پشت سرشان است نگاه نکردند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم یا قطعه‌هایی از (سنگ‌های) آسمان را بر سرشان فرود می‌آوریم، همانا در این (تهدید) برای هر بنده‌ی توبه کاری عبرت قطعی است.

پیام‌ها:

١ـ برای ایمان به معاد و دیگر امور غیبی، از محسوسات کمک بگیرید. فکر در عظمت جهان هستی، سرچشمه‌ی ایمان به معاد است. در آیه‌ی قبل فرمود: ﴿**لا یؤمنون بالآخرة**﴾ در این آیه می‌فرماید: ﴿**أفلم یروا الی ما بین...**﴾ چرا به آفریده‌ها نمی‌نگرند؟

٢ـ دست خداوند برای هر گونه تغییری در نظام هستی باز است. ﴿**ان نشأ**﴾

٣ـ در کنار منطق، تهدید هم لازم است. ﴿**أفلم یروا ـ نخسف بهم الارض**﴾

٤ـ تفکّر درباره‌ی هستی، سرچشمه‌ی بندگی و انابه به درگاه خداوند است. ﴿**أفلم یروا... عبد منیب**﴾

﴿١٠﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلاً يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ

و همانا داوود را از سوی خود فضیلتی دادیم (و گفتیم:) ای کوه‌ها! با او (در تسبیح خدا) هم نوا شوید و (ای) پرندگان! (همراهی کنید) و آهن را برای او نرم کردیم.

نکته‌ها:

▣ شاید توبه و ناله‌ی کوه‌ها با داوود، همان تسبیح آنها باشد. ﴿**انا سخّرنا الجبال معه یسبّحن بالعشی و الاشراق**﴾[1]

---

١. ص، ١٨.

▣ خداوند به حضرت داوود علیه السلام دوازده فضیلت داده است:

۱. علم الهی. ﴿و لقد آتینا داود و سلیمان علما﴾[۱]

۲. نبوّت و رسالت. ﴿آتاه اللّه الملك و الحكمة﴾[۲]

۳. کتاب آسمانی. ﴿آتینا داود زبورا﴾[۳]

۴. خلافت. ﴿یا داود انّا جعلناك خلیفة فی الارض﴾[٤]

۵. استواری حکومت. ﴿شدّدنا ملكه﴾[٥]

۶. امکانات فراوان. ﴿اوتینا من كل شیء﴾[٦]

۷. حکمت. ﴿آتیناه الحكمة و فصل الخطاب﴾[۷]

۸. قضاوت. ﴿فاحكم بین النّاس بالحقّ﴾[۸]

۹. نرم شدن آهن در دست او. ﴿اَلَنّا له الحدید﴾

۱۰. فهمیدن سخن پرندگان. ﴿عُلّمنا منطق الطیر﴾[۹]

۱۱. هم صدایی کوه‌ها و پرندگان با او. ﴿یا جبال اوّبی معه و الطّیر﴾

۱۲. فرزندی مثل سلیمان. ﴿و وهبنا لداود سلیمان﴾[۱۰]

▣ در حدیث می‌خوانیم که خداوند به داوود فرمود: «تو بنده خوبی هستی اگر از بیت المال مصرف نکنی! او چهل روز گریه کرد تا خداوند آهن را بدست او نرم و مشغول زره‌بافی شد و هر روز یک زره به قیمت هزار درهم می‌بافت و تا سیصد و شصت زره بافت».[۱۱]

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، به بندگان برگزیده‌ی خود، عطایای ویژه‌ای می‌دهد. ﴿و لقد آتینا داود منّا فضلاً﴾

---

۱. نمل، ۱۵. ۲. بقره، ۲۵۱. ۳. اسراء، ۵۵.
٤. ص، ٢٦. ٥. ص، ٢٠. ٦. نمل، ١٦.
۷. ص، ۲۰. ۸. ص، ٢٦. ۹. نمل، ١٦.
۱۰. ص، ۳۰.
۱۱. کافی، ج ٥، ص ٧٤ و تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ٤٤٦ به نقل از تفسیر راهنما.

٢ـ هستی، شعور دارد و مورد خطاب الهی قرار می‌گیرد. ﴿**یا جبال اَوّبی**﴾
٣ـ مناجات موجودات، امری حقیقی است، نه مجازی. ﴿**اوّبی معه**﴾
٤ـ دنیا و آخرت قابل جمع است. (نبوّت و تصرّف در هستی برای داوود جمع شد). ﴿**النّا له الحدید**﴾
٥ ـ اولیای خدا، ولایت تکوینی و قدرت بر تصّرف در هستی دارند. ﴿**النّا له الحدید**﴾
٦ـ استفاده از طبیعت ارزش است. ﴿**فضلاً... و النّا له الحدید**﴾
٧ـ کسی که دل خود را برای خدا نرم کند، خداوند هم آهن را برای او نرم می‌کند. ﴿**اوّبی... النّا له الحدید**﴾
٨ ـ ذوب آهن، سابقه‌ی دیرینه‌ای دارد. ﴿**النّا له الحدید**﴾
٩ـ اولیای خدا با صنعت ارتباط داشتند. ﴿**النّا له الحدید**﴾

﴿١١﴾ أَنِ ٱعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي ٱلسَّرْدِ وَٱعْمَلُواْ صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

(و گفتیم:) زره‌های کامل و فراخ بساز و بافت آن را درست اندازه‌گیری کن.
و کار شایسته انجام دهید، همانا من به آن چه عمل می‌کنید بینا هستم.

نکته‌ها:

▣ «**سابغات**» جمع سابغ، به معنای زره کامل و فراخ است.
▣ کلمه‌ی «**سرد**» به معنای بافتن است. «**و قدّر فی السّرد**» یعنی در بافتن زره متناسب و به اندازه، دقّت کن.

پیام‌ها:

١ـ صنعت باید با مدیریّت افراد صالح و به نفع مردم باشد. ﴿**أن اعمل سابغات**﴾
٢ـ تولیدات مردان خدا باید کامل باشد. ﴿**أن اعمل سابغات**﴾

٣ـ صنعت باید با دقّت و کیفیّت همراه باشد. ﴿قدّر فی السّرد﴾

٤ـ صنایع نظامی باید برای عمل صالح باشد، (نه کشور گشایی وظلم و ستم.) ﴿ان اعمل سابغات... واعملوا صالحا﴾

٥ ـ صنعت آهنگری و ساخت ابزار فلزی، سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿ان اعمل سابغات...﴾

٦ـ ایمان به علم خداوند، انگیزه انجام عمل صالح است. ﴿واعملوا صالحاً انی بما تعملون بصیر﴾

﴿١٢﴾ وَلِسُلَيْمَانَ ٱلرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ ٱلْقِطْرِ وَمِنَ ٱلْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ

و برای سلیمان باد را (رام و مسخّر کردیم) که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را، و برای او چشمه‌ی مس (گداخته) را روان ساختیم و گروهی از جنّ پیش روی او به اذن پروردگارش کار می‌کردند؛ و هر یک از آنان که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد او را از عذاب فروزان می‌چشاندیم.

نکته‌ها:

▣ «غدوّ» به معنای حرکت در طرف صبح و «رواح»، حرکت از ظهر به بعد است و مراد از کلمه «عین» ظرفی است که در آن مسّ ذوب می‌شود.

▣ خداوند به حضرت سلیمان نیز همچون پدرش داوود الطاف ویژه‌ای عطا کرده است.

▣ به گفته‌ی قرآن، جنّ موجودی است مکلّف، عاقل، انتخابگر، قدرتمند و تلاشگر.

▣ در سوره‌ی «ص» می‌خوانیم: اجنّه برای سلیمان بنّایی و غوّاصی می‌کردند.[1]

---

١. ص، ٣٧.

▣ تسخیر باد به دست حضرت سلیمان، یعنی استفاده از آن در حرکت ابرها، حرکت کشتی‌ها، تلقیح گیاهان، تلطیف هوا و غیر آن. ﴿و **لسلیمان الریح** ﴾

▣ کتاب تورات (تحریف شده)، حضرت سلیمان را پادشاهی جبّار، بتخانه ساز و تسلیم هوس‌های زنان معرّفی کرده، که این بر خلاف قرآن است.[1]

پیام‌ها:

١ـ انبیا، بر جهان هستی و عالم تکوین ولایت دارند. ﴿و **لسلیمان الریح** ﴾

٢ـ برای تسخیر طبیعت، تنها به تحلیل‌های طبیعی اکتفا نکنید. (حرکت باد با اراده‌ی خدا در اختیار ولیّ خدا قرار گرفت.) ﴿و **لسلیمان الریح** ﴾

٣ـ قدرت خداوند نسبت به همه چیز یکسان است. (برای حضرت داود آهن و برای حضرت سلیمان هوا را تسخیر کرد.) ﴿و **لسلیمان الریح** ﴾

٤ـ خداوند به داوود قدرت ذوب آهن و به سلیمان ذوب مس را داده بود. ﴿و **اسلنا له عین القطر** ﴾(صعنت مسگری در زمان حضرت سلیمان)

٥ ـ انسان می‌تواند جنّ را تسخیر خود کند. ﴿و **من الجنّ مَن یعمل بین یدیه** ﴾

٦ـ جنّ با اراده و فرمان الهی، مأمور انجام کارهای انسان می‌شود. ﴿**مَن یعمل بین یدیه بإذن ربّه** ﴾

٧ـ مدیریّت به قدرت و صلابت نیاز دارد. ﴿و **من یزغ منهم عن امرنا... نذقه** ﴾

٨ـ جنّ اختیار دارد و می‌تواند از فرمان الهی سر باز زند، ﴿و **من یزغ منهم عن امرنا** ﴾ و در این صورت کیفر می‌شود. ﴿**نذقه من عذاب السعیر** ﴾

---

١. تفسیر نمونه به نقل از تورات، کتاب اوّل.

﴿١٣﴾ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَآءُ مِن مَّحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ اعْمَلُوٓاْ آلَ دَاوُدَ شُكْراً وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ

جنّیان، هر چه را که سلیمان می‌خواست از محراب و تمثال و ظروف بزرگ مانند حوضچه و دیگ‌های ثابت برایش می‌ساختند. ای خاندان داوود! شکر (این همه نعمت را) بجا آورید. امّا اندکی از بندگان من سپاسگزارند.

نکته‌ها:

▣ «**محاریب**» جمع «**محراب**» یا به معنای محل عبادت است و یا به معنای محلّ حرب و جنگ، زیرا بر بالای قصرها، جایگاه مخصوصی برای دفاع ساخته می‌شد.(١)

▣ «**تماثیل**» جمع تمثال به معنای مجسّمه است. شاید مراد ساخت اشیای زینتی همانند اشیای طبیعی باشد. چنانکه در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است، مراد از تماثیل، مجسّمه‌ی درختان و گیاهان است، نه انسان و حیوان.(٢) «**جفان**» جمع «**جفیه**»، ظرف‌های بسیار بزرگ را گویند که مثل حوض است. «**جَواب**» جمع «**جابیه**»، به معنای حوض است. «قدور» جمع «قِدر» به معنای دیگ است. «راسیات» جمع «راسیة» به معنای ثابت است.

▣ بسیاری از مردم شکر می‌کنند و شاکر هستند، امّا شکور کم است، یعنی کسی که همواره شکرگزار باشد. ﴿**قلیل من عبادی الشکور**﴾

سلیمان و نعمت‌ها

١. در برابر نعمت‌ها، از خداوند توفیق شکرگزاری خواست. ﴿**ربّ أوزعنی أن اشکر نعمتك**﴾(٣)

٢. نعمت‌ها را وسیله‌ی آزمایش می‌دانست. ﴿**هذا من فضل ربّی لیبلونی أأشکر أم أکفر**﴾(٤)

٣. جذب هدایای بیگانگان نشد. ﴿**اتمدّونن بمال**﴾(٥)

۴. از فهم علمی مخصوص برخوردار بود. ﴿**ففهّمناها سلیمان**﴾(٦)

---

١. تفسیر راهنما. ٢. تفسیر المیزان. ٣. احقاف، ١٥.
٤. نمل، ٤٠. ٥. نمل، ٣٦. ٦. انبیاء، ٧٩.

۵. با زبان پرندگان آشنا بود. ﴿**علّمنا منطق الطیر**﴾[١]

۶. از لشکریانش سان می‌دید. ﴿**و حُشر لسلیمان جنوده**﴾[٢]

۷. پرندگان در خدمت او بودند. ﴿**و تفقّد الطیر**﴾[٣]

۸. از همه‌ی امکانات برای تبلیغ دین استفاده می‌کرد. (فرستادن نامه به وسیله‌ی پرنده) ﴿**اِذهب بکتابی هذا**﴾[٤]

۹. دست اندرکاران او، طیّ‌الارض داشتند. ﴿**قال الّذی عنده علم من الکتاب أنا آتیك به قبل ان یرتدّ الیك طرفك**﴾[٥]

۱۰. حکومت بی نظیر داشت. ﴿**هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد**﴾[٦]

۱۱. به حسن عاقبت و مقام والا نزد خداوند رسید. ﴿**و انّ له عندنا لزلفی و حسن مأب**﴾[٧]

۱۲. جنّ در خدمت او بود. ﴿**و الشیاطین کلّ بنّاء و غوّاص**﴾[٨]

پیام‌ها:

۱ـ جنّ، موجودی است هنرمند و صنعتگر. ﴿**یعملون له... محاریب و تماثیل**﴾

۲ـ کارگر باید زیر نظر کارفرما باشد. ﴿**یعملون له ما یشاء**﴾

۳ـ به معنویّات، قبل از مادّیات توجّه کنید. ﴿**محاریب**﴾ قبل از ﴿**تماثیل**﴾ آمده است.

٤ـ مسگری و ریخته‌گری، سابقه‌ای بس طولانی دارد. (تهیه ظروف از مس گداخته در زمان حضرت سلیمان بوده است.) ﴿**جفان**﴾

۵ ـ امکانات باید زمینه‌ی سپاسگزاری از خداوند باشد. ﴿**اعملوا ال داود شکرا**﴾

٦ـ شکر، تنها با زبان نیست بلکه یک عمل است. ﴿**اعملوا... شکرا**﴾

---

١. نمل، ١٦. ٢. نمل، ١٧. ٣. نمل، ٢٠.
٤. نمل، ٢٨. ٥. نمل، ٤٠. ٦. ص، ٣٥.
٧. ص، ٢٥. ٨. ص، ٣٧.

﴿١٤﴾ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَآبَّةُ ٱلْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ ٱلْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ ٱلْغَيْبَ مَا لَبِثُواْ فِى ٱلْعَذَابِ ٱلْمُهِينُ

پس چون مرگ را بر سلیمان مقّرر داشتیم، کسی جنّیان را از مرگ او آگاه نساخت مگر جنبنده‌ی زمین (= موریانه) که عصایش را (به تدریج) می‌خورد، پس چون سلیمان به زمین افتاد جنّیان دریافتند که اگر غیب می‌دانستند، در آن عذاب خوار کننده (کارهای سخت) نمی‌ماندند.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «فلو ان احداً یجد الی البقاء سلّماً او الی دفع الموت سبیلا لکان ذلك سلیمان ابن داود الّذی سخّر له ملك الجنّ والانس مع النبوّة و عظیم الزّلفة»[1]

اگر کسی برای ماندن و بقا راهی داشت و می‌توانست از مرگ در امان بماند، همانا سلیمان بود که جن و انس در تسخیر او بودند و مقام نبوت را دارا بود و قرب و منزلتی بزرگ داشت.

▣ «منسأة» به معنای عصا و به گفته روایات مراد از ﴿العذاب المهین﴾ کارهای سختی بود که جنّیان انجام می‌دادند.[2]

پیام‌ها:

۱ـ زمان مرگ، به دست خداست. ﴿قضینا﴾

۲ـ مرگ، حتّی به سراغ کسانی که نبوت و سلطنت را یکجا دارند می‌رود. ﴿قضینا علیه الموت﴾

۳ـ حیوانات، مأموران خدا هستند. ﴿دلّهم... دابّة الارض﴾

٤ـ جنّ، غیب نمی‌داند. (با افتادن سلیمان به زمین، هم خود جنّ فهمید که غیب نمی‌داند و هم مردم فهمیدند که ادّعای جنّ مبنی بر آگاهی از غیب بیهوده

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.
۲. تفسیر مجمع‌البیان.

است.) ﴿تبیّنت... لو کانوا یعلمون الغیب...﴾

۵ ـ جنیان دارای احساس عزّت و ذلّت و گریز از کار سخت هستند. ﴿ما لبثوا فی العذاب المهین﴾

حیوانات مأمور خدا هستند

۱. تکّه‌ای از بدن گاو، مقتول را زنده می‌کند و او قاتل خود را معرّفی می‌کند. (در ماجرای گاو بنی‌اسرائیل) ﴿إنّ اللّه یأمرکم أن تذبحوا بقرة﴾[۱]

۲. عنکبوت، پیامبر را در غار حفظ می‌کند. ﴿الاّ تنصروه فقد نصره اللّه﴾[۲]

۳. کلاغ، معلّم بشر می‌شود. ﴿فبعث اللّه غراباً﴾[۳]

۴. هدهد، مأمور رساندن نامه سلیمان به بلقیس می‌شود. ﴿اذهب بکتابی هذا﴾[٤]

۵. ابابیل، مأمور سرکوبی فیل سواران می‌شود. ﴿و ارسل علیهم طیرا ابابیل﴾[۵]

۶. اژدها، وسیله‌ی حقّانیّت موسی می‌شود. ﴿هی ثعبان مبین﴾[٦]

۷. نهنگ، مأمور تنبیه یونس می‌شود. ﴿فالتقمه الحوت﴾[۷]

۸. موریانه وسیله‌ی کشف مرگ سلیمان می‌شود. ﴿تأکل منساته﴾[۸]

۹. سگ اصحاب کهف مأمور نگهبانی می‌شود. ﴿و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید﴾[۹]

۱۰. چهار پرنده سبب اطمینان ابراهیم می‌شود. ﴿فخذ اربعة من الطیر﴾[۱۰]

۱۱. الاغ، سبب یقین عُزیر به معاد می‌شود. ﴿و انظر الی حمارك﴾[۱۱]

۱۲. شتر، گاو و گوسفند در حج، شعائر الهی می‌شوند. ﴿و البُدن جعلناها لکم من شعائر اللّه﴾[۱۲]

۱۳. حیوان، وسیله‌ی خداشناسی می‌شود. ﴿افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت﴾[۱۳]

---

۱. بقره، ٦٣ ـ ٧٣.
۲. توبه، ٤٠.
۳. مائده، ٣١.
٤. نمل، ٢٨.
۵. فیل، ٣.
٦. اعراف، ١٠٧.
۷. صافات، ١٤٢.
۸. سبأ، ١٤.
۹. کهف، ١٨.
۱۰. بقره، ٢٦٠.
۱۱. بقره، ٢٥٩.
۱۲. حج، ٣٦.
۱۳. غاشیه، ١٧.

١٤. حیوان، وسیله‌ی آزمایش انسان می‌شود. ﴿تناله ایدیکم و رماحکم﴾[١]
١٥. حیوان، معجزه الهی می‌شود. ﴿هذه ناقة اللّه﴾[٢]
١٦. حیوان، وسیله‌ی قهر الهی می‌شود. ﴿الجراد والقمّل و الضفادع﴾[٣]
▣ در قرآن چندین سوره به نام حیوانات است: بقره، انعام، نحل، نمل، عنکبوت و فیل.

﴿١٥﴾ لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِى مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُواْ مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُواْ لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ

همانا برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت و رحمت الهی) بود: دو باغ و بوستان از راست و چپ. از روزی پروردگارتان بخورید و برای او شکرگزار باشید (که) شهری پاک و پروردگاری آمرزنده (دارید).

نکته‌ها:

▣ «سبأ» نام سرزمین حاصلخیز یمن است. سبأ نام شخصیّت بزرگ منطقه بوده که روی آن سرزمین گذاشته‌اند.
▣ مردم در رسیدن به تمدّن و بهره‌گیری از نعمت‌های الهی دو نوع برخورد دارند:
برخی مانند سلیمان علیه‌السلام با داشتن آن همه قدرت، از خداوند توفیق شکرگزاری می‌خواهد. «اوزعنی ان اشکر»
گروهی مانند قوم سبأ که با داشتن شهری پاکیزه و دلنشین کفران ورزیدند.
▣ در قرآن هر کجا فرمان خوردن آمده، در کنارش مسئولیّتی آمده است:
﴿کلوا... واشکروا﴾[٤]
﴿فکلوا... اطعموا﴾[٥]

---

١. مائده، ٩٤. ٢. اعراف، ٧٣. ٣. اعراف، ١٣٣.
٤. بقره، ١٧٢. ٥. حج، ٢٨.

﴿کلوا... واعملوا صالحا﴾[1]

﴿کلوا... لا تسرفوا﴾[2]

پیام‌ها:

١ـ سر گذشت کشور سبأ عبرت‌انگیز است. ﴿لقد کان لسبأ... آیة﴾

٢ـ سرسبزی باغ‌های منطقه‌ی سبأ، استثنایی بوده است. ﴿آیة﴾

٣ـ یکی از آیات الهی، زیبایی‌های طبیعی است. ﴿آیة جنّتان...﴾

٤ـ منطقه‌ی سبأ از هر گونه کمبود، آفات، نا امنی، فحشا و قحطی پاک بود. ﴿بلدة طیّبة﴾

٥ ـ در برابر نعمت‌های الهی باید شاکر بود، ولی انسان هرگز حقّ شکر را ادا نمی‌کند و خداوند او را می‌بخشد. ﴿واشکروا له... ربّ غفور﴾

٦ـ در انتخاب مسکن، به عنصر آبادانی، پاکی و پاکیزگی شهر توجّه کنید. ﴿مسکنهم... بلدة طیّبة﴾

٧ـ روزی دادن و آمرزیدن از شئون ربوبیّت است. ﴿رزق ربّکم... ربّ غفور﴾

﴿١٦﴾ فَأَعْرَضُواْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ ٱلْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَىْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَىْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ

پس (به جای شکر، از خداوند) روی گرداندند، و ما بر آنان سیل ویرانگر عَرِم را فرستادیم و دو باغستان (پر محصول) آنان را به دو باغ با میوه‌های تلخ و شورگز و اندکی از درخت سدر تبدیل نمودیم.

نکته‌ها:

▣کلمه‌ی «عَرِم» یا به معنای خشونت است و «سیل العَرِم» به معنای سیل بنیان کن، یا به معنای سدّ است یعنی سیلی که از شکسته شدن سدّ به راه افتاد.

---

١. مؤمنون، ٥١. ٢. اعراف، ٣١.

▣ «اُکُل» به معنای «مأکول» و خوراکی است.

«خَمط» گیاه تلخ را گویند و «اَثل» درخت گز و خاردار است.

▣ در قرآن بارها از اعراض مردم سخن به میان آمده است:

گاهی اعراض از ذکر خدا. ﴿و مَن أعرض عن ذکری﴾[١]

گاهی اعراض از آیات خدا. ﴿و اِن یَروا آیة یعرضوا﴾[٢]

گاهی اعراض از نعمت‌های خدا. (همین آیه) و آیه ﴿اذا أنعمنا علی الانسان أعرض﴾[٣]

و گاهی اعراض از پیامبر خدا. ﴿هو نبأ عظیم . أنتم عنه معرضون﴾[٤]

پیام‌ها:

١ـ اعراض و ناسپاسی، قهر الهی را بدنبال دارد. ﴿فاعرضوا فارسلنا﴾

شکر نعمت نعمتت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

٢ـ سیل، زلزله، طوفان و رعد و برق، تصادفی نیست. ﴿ارسلنا... سیل العرم﴾

٣ـ طبیعت، مأمور قهر الهی می‌شود. ﴿سیل العرم﴾

٤ـ نعمت‌ها، گاهی اضافه می‌شود، ﴿فی کلّ سنبلة مأة حبّه﴾[٥]

گاهی کم می‌شود، ﴿نقص من الاموال و الانفس و الثمرات﴾[٦]

وگ اهی تبدیل می‌شود. ﴿بدّلناهم...﴾

﴿١٧﴾ ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا۟ ۚ وَهَلْ نُجَازِىٓ إِلَّا ٱلْكَفُورَ

این (کیفر) را به خاطر کفرانشان به آنان جزا دادیم و آیا جز ناسپاسان را کیفر می‌دهیم؟

---

١. طه، ١٢٤. ٢. قمر، ٢. ٣. اسراء، ٨٣.

٤. ص، ٦٧ ـ ٦٨. ٥. بقره، ٢٦١. ٦. همان، ١٥٥.

پیام‌ها:

۱ـ سرچشمه‌ی بدبختی‌ها، عملکرد منفی خود ماست. ﴿ذلك جزيناهم بما كفروا﴾

۲ـ کیفرهای الهی، یک سنّت و قانون برای تبهکاران است و به قوم سبأ اختصاص ندارد. ﴿هل نجازی الاّ الكفور﴾

۳ـ آن چه قهر الهی را به دنبال دارد، اصرار در کفر و استمرار آن است. ﴿هل نجازی الاّ الكفور﴾

﴿١٨﴾ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِى بَارَكْنَا فِيهَا قُرىً ظَـاهِرَةً وَ قَدَّرْنَا فِيهَا ٱلسَّيْرَ سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِىَ وَأَيَّاماً آمِنِينَ

و میان آنان و مناطقی که در آن برکت قرار داده بودیم، آبادی‌هایی آشکار بود (که به هم وصل و نزدیک بود) و سفر در میان قریه‌ها را به طور متناسب مقرّر کرده بودیم (و به آنان گفتیم:) در این مناطق شب‌ها و روزها در حال امن سفر کنید.

﴿١٩﴾ فَقَالُواْ رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

پس (به ناسپاسی) گفتند: پروردگارا! میان سفرهای ما فاصله بیانداز و بر خویشتن ستم کردند، پس ما آنان را موضوع داستان‌هایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و آنان را به کلّی پراکنده و متلاشی کردیم، همانا در این (ناسپاسی آنان و قهر ما) نشانه‌هایی (از عبرت) برای هر صبر کننده و شکرگزاری وجود دارد.

نکته‌ها:

▣ «احادیث» جمع «اُحدوثه» به معنای خبری است که مردم یا برای سرگرمی و یا به عنوان مثال برای یکدیگر نقل می‌کنند.

▣ خداوند به قوم سبأ چند نعمت ویژه داده بود:

الف: مناطق پر برکت و حاصلخیز. «بارکنا فیها»

ب: خانه‌ها و مناطق مسکونی نزدیک به هم و قابل رؤیت. «قُری ظاهرةً»

ج: آسان بودن سفر، به گونه‌ای که شب و روز امکان رفت و آمد بود. «سیروا فیها لیالی و ایّاما»

د: نعمت امنیّت. «آمنین»

داستان قوم سبأ

▣ چنانکه از این آیات و برخی روایات استفاده می‌شود، قوم سبأ، جمعیّتی بودند که در جنوب جزیره عربستان زندگی می‌کردند و تمدّنی عالی و درخشان داشتند.

این منطقه رودخانه مهمی نداشت و آب باران در دشت به هدر می‌رفت، لذا مردم به فکر افتادند که سدّ بزرگی بسازند و آب را پشت آن ذخیره کنند. در انتهای یکی ار درّه‌ها، در کنار شهر «مَارِب»، سدّ خاکی عظیمی ساختند که به همین نام مشهور شد.

آب خروجی از این سدّ باعث آبادانی دو طرفِ رودی شد که از پای سدّ جاری بود و روستاهای بسیاری با باغستان‌ها و کشتزارهای زیبا در دو طرف آن پدیدار گشت. فاصله این روستاها با یکدیگر بسیار کم و تقریباً به هم متّصل بود و وفور نعمت همراه با امنیّت، محیطی مرفّه را برای زندگی آماده ساخته بود، امّا آنها خدا را به فراموشی سپردند، به فخرفروشی پرداختند و به اختلافات طبقاتی دامن زدند. اغنیا مایل نبودند که افراد کم‌درآمد، همانند آنان و یا همراه آنان در رفت و آمد میان این مناطق باشند و می‌خواستند این امتیاز برای آنان باشد.

چنانکه در تاریخ آمده است موش‌های صحرایی به دیواره این سدّ خاکی حمله کردند و آن را از درون سست کردند، چنانکه با جاری شدن یک سیلاب عظیم، دیواره سدّ شکست و سیل عظیمی جاری شد که تمدّن عظیم سبأ را در زیر گِل و لای مدفون ساخت. سیلی که به قول قرآن، از آن سرزمین آباد، جز درختان تلخ «أراک» و شور «گز» و اندکی درختان «سدر»

چیزی به جای نگذاشت.[1] ﴿فارسلنا علیهم سیل العرم و بدّلناهم بجنّتیهم جنّتین ذواتی أُکلٍ خمط و أثل و شیء من سدر قلیل﴾

پیام‌ها:

١ـ قوم سبأ به خداوند معتقد بودند و در دعا از کلمه ربّنا استفاده کردند. ﴿ربّنا باعد﴾

٢ـ ناسپاسی، ظلم به خویش است. ﴿باعد بین اسفارنا و ظلموا انفسهم﴾

٣ـ متلاشی و تارومار شدن قوم سبأ قصه مجالس و ضرب‌المثل میان مردم شد. ﴿فجعلناهم احادیث﴾

٤ـ ناسپاسی، سبب فروپاشی زندگی انسان می‌شود. ﴿کلّ ممزّق﴾

٥ ـ افراد و ملّت‌هایی می‌توانند از تاریخ عبرت بگیرند و پایدار بمانند که بسیار بردبار و سپاسگزار باشند. ﴿لآیات لکلّ صبّار شکور﴾

﴿٢٠﴾ وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقاً مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

و البتّه ابلیس گمان خود را (که می‌گفت: من اولاد آدم را گمراه می‌کنم) بر آنان تحقّق یافته دید، پس همگی از او پیروی کردند، جز گروه اندکی از مؤمنان.

پیام‌ها:

١ـ کفران نعمت، راه نفوذ و موفقیّت ابلیس است. ﴿ربّنا باعد بین اسفارنا... و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه﴾

٢ـ ابلیس به موفقیّت خود در انحراف کشاندن مردم یقین ندارد. ﴿ظنّه﴾

---

١. تفسیر نمونه.

﴿٢١﴾ وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ

و ابلیس هیچ گونه تسلّط و غلبه‌ای بر آنان (که از او پیروی کردند) نداشت. (کار او تنها وسوسه است) تا معلوم کنیم کسی را که به آخرت ایمان دارد (و در برابر وسوسه‌های او مقاومت می‌کند) از کسی که نسبت به آخرت در تردید است، و پروردگارت بر همه چیز نگهبان است.

نکته‌ها:

▣ با توجّه به این که خداوند به هر چیز عالم و حافظ و مراقب و گواه است، مراد از جمله‌ی ﴿**لنعلم**...﴾ متمایز ساختن و مشخص کردن است، یعنی تا بر انسان و دیگران معلوم کنیم که مؤمن کیست و کافر کیست، یا جدا کنیم پیروان ابلیس را از مؤمنان.

پیام‌ها:

١ـ شیطان نمی‌تواند انسان را مجبور کند و پیروی مردم از ابلیس بر اساس اختیار و تصمیم خود آنان است. ﴿**و ما كان له عليهم من سلطان**﴾

٢ـ ایمان به قیامت، سدّی است در برابر شیطان. ﴿**لنعلم من يؤمن بالآخرة**﴾

٣ـ فلسفه‌ی وجود شیطان و وسوسه‌های او، ایجاد چند راه پیش روی انسان و قدرت انتخاب و آزمایش اوست. ﴿**الاّ لنعلم**...﴾

٤ـ انسان با تردید و تزلزل، راه سلطه‌ی شیطان را بر روی خود باز می‌کند. ﴿**ما كان له عليهم من سلطان... ممن هو منها في شك**﴾

٥ ـ انسان در انتخاب راه و عمل، اختیار دارد. ﴿**من يؤمن بالآخرة ممن هو منها في شك**﴾

٦ـ در علم خداوند، نسیان و سهو راه ندارد. ﴿**حفيظ**﴾

﴿٢٢﴾ قُلِ ٱدْعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَلَا فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُۥ مِنْهُم مِّن ظَهِيرٍ

بگو: کسانی را که جز خدا (شریک و معبود خود) پنداشته‌اید بخوانید (تا حاجتی از شما برآورند)، آنان به میزان ذرّه‌ای مالک چیزی در آسمان و زمین نیستند، و برای شریک‌ها(ی خیالی شما) در (اداره‌ی) زمین و آسمان هیچ گونه مشارکتی نیست و از طرف آنان هیچ گونه پشتیبانی برای خداوند نیست.

پیام‌ها:

۱ـ غیر خدا، خیالی بیش نیست. ﴿زعمتم من دون اللّه﴾

۲ـ مشرک، منطق ندارد. ﴿زعمتم﴾

۳ـ غیر خدا، نه مالک آسمان‌ها و زمین هستند، نه شریک و یاور خداوند. ﴿لا یملکون ـ من شرك ـ من ظهیر﴾

﴿٢٣﴾ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَـٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُۥ حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُواْ ٱلْحَقَّ وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْكَبِيرُ

و شفاعت نزد خداوند سودی ندارد، مگر برای آن کس که او اجازه دهد. (انتظار اذن شفاعت، ادامه دارد) تا زمانی که هراس و اضطراب از دل‌های آنان بر طرف شود، (مجرمان) از آنان پرسند: پروردگار شما چه گفت؟ پاسخ می‌دهند: حقّ گفت؛ و او بلند مرتبه و بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «فُزّع» هر گاه با حرف «عن» همراه باشد به معنای بر داشته شدن ناله است،[1]

---

۱. مفردات راغب.

ولی اگر بدون آن باشد به معنای به ناله در آوردن است.

▣ جمله «الاّ لمن اذن له» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف: شفاعت نزد خدا سودی ندارد، مگر شفاعت انبیا و اولیا و شفاعت کنندگانی که از طرف خداوند اجازه‌ی شفاعت داشته باشند.

ب: شفاعت نزد خدا سودی ندارد، مگر برای آن دسته از گناهکارانی که خدا اجازه‌ی شفاعت برای آنان را به اولیا بدهد.

▣ در تفسیر اطیب البیان، آیه‌ی مورد بحث چنین معنا شده است: در قیامت جز برای افرادی که خداوند اجازه دهد، شفاعت سودی ندارد و مجرمان در آن روز وحشت زده‌اند و ناله‌ها دارند تا آن که صدایشان خاموش شود و ناله و فزع از دل‌های آنان برخیزد. فرشتگان یا مؤمنان از این مجرمان می‌پرسند: پروردگار شما در دنیا به شما چه گفت؟ می‌گویند:گفت، ولی ما گوش ندادیم.

پیام‌ها:

١ـ معبودهای خیالی، اجازه‌ی شفاعت پیروان خود را ندارند. ﴿**لا تنفع الشفاعة**﴾

٢ـ شفاعت به این معنا نیست که شفاعت کنندگان از خداوند مهربان‌ترند، زیرا خداوند است که به شفاعت کنندگان اجازه‌ی شفاعت می‌دهد. ﴿**لمن اذن له**﴾

٣ـ شفاعت، کاری مستقل در برابر اراده‌ی حتمی او نیست، بلکه در راستای اراده‌ی خداست. ﴿**اذن له**﴾

٤ـ در قیامت هم امکان شفاعت هست، ولی با اذن الهی. ﴿**لا تنفع الشفاعة عنده الاّ لمن أذن له**﴾

٥ ـ اذنی که خداوند به افراد می‌دهد تا شفاعت کنند یا شفاعت شوند بر اساس حقّ است، یعنی شفاعت کنندگان به خاطر قرب الهی به آن مقام می‌رسند و شفاعت شوندگان به خاطر حفظ ارتباط با راه خدا لایق دریافت شفاعت می‌شوند. ﴿**قالوا ماذا قال ربّكم قالوا الحقّ**﴾

﴿٢٤﴾ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ وَإِنَّآ أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(ای پیامبر! به مشرکان) بگو: کیست که از آسمان‌ها و زمین به شما روزی می‌دهد؟ بگو: خدا؛ و البتّه (یکی از) ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در گمراهی آشکار هستیم.

پیام‌ها:

١ـ در تربیت و تعلیم، با استفاده از شیوه‌ی سؤال، وجدان مخاطبان را بیدار کنیم و فکرها را به کار اندازیم. ﴿قل مَن یرزقکم...﴾

٢ـ یکی از عوامل پرستش، توجّه به روزی دهنده است، فکر کنید چه کسی به شما روزی می‌دهد؟ ﴿مَن یرزقکم﴾

٣ـ روزی آسمان، نور و حرارت و باران و باد و ابر است و روزی زمین، همه‌ی میوه‌ها و برکات زمین است. ﴿یرزقکم من السموات و الارض﴾

٤ـ تمام آسمان‌ها در رزق و روزی ما مؤثّرند. ﴿یرزقکم من السموات﴾

٥ ـ در بحث و گفتگو و جدال نیکو با دیگران، انصاف را مراعات و با آنان مدارا کنیم. ﴿انّا او ایّاکم﴾

٦ـ هدایت یافتگان، همچون کسانی که بر بالای مرکب و کوه قرار گرفته‌اند، دید و بینش وسیعی دارند، ﴿علی هُدیً﴾ ولی گمراهان، همچون کسانی هستند که در ته درّه یا در عمق دریا گرفتار شده و مورد احاطه‌ی عوامل انحراف هستند. ﴿فی ضلال مبین﴾

﴿٢٥﴾ قُلْ لَّا تُسْئَلُونَ عَمَّآ أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ

بگو: (شما) از آن چه ما مرتکب شده‌ایم باز خواست نخواهید شد، و ما (نیز) از آن چه شما انجام می‌دهید باز خواست نخواهیم شد.

﴿٢٦﴾ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ ٱلْفَتَّاحُ ٱلْعَلِيمُ

بگو: پروردگار ما، ما و شما را (در قیامت) گرد می‌آورد، سپس بین ما و شما به حقّ داوری خواهد کرد و اوست داور دانا.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «فتح» به معنای برطرف کردن پیچیدگی است، خواه در ظاهر باشد مثل باز کردن قفل و خواه در باطن مثل خاتمه دادن به نزاع.[١]

«فتّاح» یکی از اسمای حسنای خداوند است.[٢]

پیام‌ها:

١ـ اصرار انبیا بر هدایت مردم، از روی دلسوزی است نه به خاطر آن که جبران گناه مردم بر عهده‌ی انبیا باشد و یا بالعکس. ﴿قل لا تسئلون عما اجرمنا﴾

٢ـ تواضع و ادب وسیله‌ی موفقیّت است. (کار خود را «جرم» و کار دیگران را «عمل» معرّفی می‌کند.) ﴿اجرمنا ـ تعملون﴾

٣ـ اگر ارشاد شما در دنیا مؤثّر واقع نشد، نگران نباشید زیرا در قیامت به حساب همه رسیدگی خواهد شد. ﴿قل یجمع بیننا ربّنا﴾

٤ـ روز قیامت، هم یوم الجمع است، (روز گرد آمدن همه‌ی مردم) ﴿یجمع بیننا﴾ و هم یوم الفصل. (روز جدایی مجرمان از نیکان) ﴿ثم یفتح﴾

٥ ـ داوری در قیامت بر اساس حقّ است. ﴿یفتح بیننا بالحقّ﴾

٦ـ توجّه به معاد، انسان را در موضع‌گیری‌ها و عملکردها حفظ می‌کند. ﴿یفتح بیننا

---

١. تفسیر نمونه. ٢. تفسیر المیزان.

بالحقّ﴾(پرونده‌ی همه‌ی حیله‌ها و نفاق‌ها و زدوبندها و پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی و...، روزی باز می‌شود و مورد باز خواست قرار می‌گیرد.)

۷ـ کسی جز خداوند، نه توان باز کردن پیچیدگی‌ها را دارد و نه از همه‌ی آنها آگاه است. ﴿هو الفتاح العلیم﴾

﴿٢٧﴾ قُلْ أَرُونِيَ ٱلَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِ شُرَكَآءَ كَلَّا بَلْ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

بگو: کسانی را که به عنوان شریک به خداوند ملحق کرده‌اید به من نشان دهید. هرگز چنین نیست، بلکه اوست خدای نفوذناپذیر حکیم.

نکته‌ها:

▣ در این آیه و آیات قبل، شیوه‌ی تدریجی و گام به گام و مدارا در گفتگو با مخالفان را بیان می‌کند، از جمله:

اوّلاً: در آیه ۲۴ دعوت به تفکّر می‌کند. «چه کسی از آسمان و زمین به شما رزق می‌دهد؟»، «**من یرزقکم من السموات والارض**» پس فکر کنید.

ثانیاً: با انصاف برخورد کنیم و بگوییم: «یا ما یا شما یکی بر حقّ است»، «**انّا او ایاکم**» در بحث، طرف خود را فوراً و با قاطعیّت محکوم نکنیم.

ثالثاً: در آیه‌ی ۲۵ می‌فرماید: هر کس پاسخگوی فکر و عملکرد خویش است. اصرار ما باید از روی دلسوزی باشد.

رابعاً: در آیه‌ی ۲۶ می‌فرماید: در بحث‌ها، به قیامت اشاره کنیم که روز ظهور حقّ است. «**یفتح بیننا بالحقّ...**»

خامساً: در بحث و گفتگو، از طرف مقابل دلیل و سند بخواهیم. «به من نشان دهید بت‌هایی که به عنوان شریک او می‌دانید چه کرده‌اند». (همین آیه)

پیام‌ها:

١ـ سؤال همراه با توبیخ، وسیله‌ای است برای بیدار کردن وجدان‌های خفته. ﴿**قل أرونی**﴾

٢ـ هیچ یک از معبودها (چه حضرت عیسی، چه فرشتگان، چه بت‌ها) خودشان را شریک خدا نمی‌دانند؛ این شما هستید که آنها را به عنوان شریک به او ملحق می‌کنید. ﴿**الحقتم به شرکاء**﴾

٣ـ عزّت و نفوذ ناپذیری خداوند، مانع از هر گونه الحاق معبودهای خیالی و ساختگی به اوست. ﴿**و هو العزیز الحکیم**﴾

﴿٢٨﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و ما تو را به عنوان پیامبری مژده‌دهنده و بیم دهنده نفرستادیم جز برای همه‌ی مردم، ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**کافّة**» یا به معنای جمیع است، یعنی پیامبر اسلام ﷺ برای همه‌ی مردم پیامبر است، که این معنا با آیات و روایات دیگر نیز تأیید می‌شود و یا به معنای باز دارنده است، یعنی پیامبر، مردم را از کفر و شرک و گناه باز می‌دارد و حرف تا در کلمه «**کافّة**» برای تأکید باشد که از این دو معنا، اوّلی بهتر است.[1]

پیام‌ها:

١ـ رسالت پیامبر اسلام جهانی است. ﴿**ارسلناك... کافّةً للناس**﴾

٢ـ مهم‌ترین نقش انبیا در هدایت مردم، هشدار و بشارت است. ﴿**ما ارسلناك الاّ... بشیراً و نذیراً**﴾

---

١. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿٢٩﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

و آنان (با تمسخر) می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (قیامت) چه وقت خواهد بود؟

﴿٣٠﴾ قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَئْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ

بگو: برای شماست وعده روزی که نه (می‌توانید) ساعتی از آن تأخیر کنید و نه پیشی بگیرید.

نکته‌ها:

▣ در آیات متعدّد می‌خوانیم: زمان قیامت را جز خداوند، احدی نمی‌داند و این از حکمت‌های الهی است تا انسان همیشه در حال آماده باش به سر برد، علاوه بر این، ندانستن جزئیات، مانع ایمان به کلیات نیست. مثلاً: شما از صدای زنگ خانه علم پیدا می‌کنید که شخصی پشت در است، گرچه جزئیات آن شخص را نمی‌دانید که زن است یا مرد، سنّ و سوادش چگونه است، ندانستن این خصوصیات ضرری به علم و ایمان شما که شخصی زنگ خانه را زد وارد نمی‌کند. آری، ما به قیامت علم داریم گرچه زمان آن را ندانیم.

در آیه ١٥ سوره‌ی طه می‌خوانیم: ﴿انّ الساعة آتية أكاد أُخفيها﴾ قیامت، قطعاً آمدنی است ولی من زمانش را بر شما مخفی کرده‌ام.

پیام‌ها:

١ـ لازم نیست پاسخ هر سؤالی را بدانیم. سؤال کردند که قیامت چه زمانی است؟ ﴿متى هذا الوعد﴾ بگو: زمانش را نمی‌دانم. ﴿ميعاد يوم﴾

٢ـ قیامت روز بسیار مهمی است. (کلمه «یومٍ» نکره همراه با تنوین، نشانه عظمت و بزرگی است.)

٣ـ زمان وقوع قیامت قابل تغییر نیست. ﴿لا تستأخرون ساعة و لا تستقدمون﴾

﴿٣١﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن نُّؤْمِنَ بِهَـٰذَا ٱلْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ ٱلْقَوْلَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ لَوْلَآ أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ

و کسانی که کافر شدند گفتند: ما نه به این قرآن و نه به آن (کتابی) که پیش از آن بوده است، هرگز ایمان نخواهیم آورد. (و تعجب می‌کنی) اگر ببینی وقتی که ستمگران (مشرک) در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند در حالی که بعضی با بعض دیگر جدل و گفتگو می‌کنند (و گناه خود را به گردن یکدیگر می‌اندازند.) کسانی که ضعیف نگاه داشته شده‌اند (زیر دستان) به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید، حتماً ما مؤمن بودیم.

پیام‌ها:

١ـ کفّار به خاطر لجاجت، هرگز حاضر به ایمان آوردن نیستند. ﴿و قال الّذین کفروا لن نؤمن﴾

٢ـ کفّار در واقع هیچ یک از کتب آسمانی را قبول نداشتند. ﴿لن نؤمن بهذا القرآن و لا بالّذی بین یدیه﴾

٣ـ ایمان به کتب آسمانیِ قبل از قرآن نیز مورد سفارش پیامبر اسلام بود و کفّار این سفارش را نادیده می‌گرفتند. ﴿و لا بالّذی بین یدیه﴾

٤ـ دادگاه قیامت بسیار سخت است. ﴿و لو تری﴾

٥ ـ مشرکان به خود ستم می‌کنند. ﴿اذ الظالمون﴾

٦ـ سروکار مشرکان با خداست. ﴿موقوفون عند ربّهم﴾

٧ـ ترسیم صحنه‌های سخت قیامت، بهترین وسیله‌ی تربیت است. ﴿موقوفون عند ربّهم﴾

٨ ـ مستضعفانی که پیرو مستکبرانند نیز مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت. ﴿یقول

الّذین استضعفوا للّذین استکبروا ﴾

٩ـ صحنه‌ی قیامت، صحنه‌ی گفتگو و جدال است. ﴿یقول الّذین... ﴾

١٠ـ در قیامت، مجرمان در پی توجیه گناه خود، به بزرگان خود می‌گویند: اگر شما نبودید ما این همه گناه نمی‌کردیم. ﴿لولا انتم ﴾

١١ـ در قیامت، ایمان عامل نجات است. ﴿لکنا مؤمنین ﴾

﴿٣٢﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوٓاْ أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ ٱلْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَآءَكُم بَلْ كُنتُم مُّجْرِمِينَ

(امّا) کسانی که استکبار ورزیدند به مستضعفان گویند: آیا ما شما را از هدایتی که به سراغتان آمد باز داشتیم؟ بلکه شما خود گناهکار بودید.

پیام‌ها:

١ـ جامعه‌ی فاسد و افراد مستکبر، انسان را مجبور به انحراف نمی‌کند. ﴿انحن صددناکم... بل کنتم مجرمین ﴾

٢ـ در روز قیامت، مستکبران نیز می‌فهمند که راه انبیا حقّ بوده است. ﴿صددناکم عن الهدی ﴾

٣ـ حقّ به همه می‌رسد و هر کس خود باید آن را بپذیرد. ﴿جاءکم ﴾

٤ـ در قیامت نمی‌توان گناه خود را به گردن دیگران انداخت. ﴿بل کنتم مجرمین ﴾

٥ ـ بالاترین رسوایی آن است که مجرمان بزرگ به انسان‌های زیر دست لقب مجرم بدهند. ﴿بل کنتم مجرمین ﴾

﴿٣٣﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ بَلْ مَكْرُ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَآ أَن نَّكْفُرَ بِاللهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَاداً وَأَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ وَجَعَلْنَا ٱلْأَغْلاَلَ فِيۤ أَعْنَاقِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

و زیردستان به مستکبران گویند: بلکه (مایه‌ی گمراهی ما) نیرنگ شب و روز (شما بود)، آن گاه که ما را فرمان می‌دادید به خدا کفر ورزیم و برای او همتایانی قرار دهیم. و همین که عذاب را مشاهده کردند پشیمانی خود را پنهان نمودند. و ما در گردن کسانی که کفر ورزیدند غل‌ها قرار دادیم، آیا جز آن چه عمل می‌کردند جزا داده می‌شوند؟

نکته‌ها:

▣ در این آیه می‌خوانیم که مجرمان ندامت خود را پنهان می‌کنند، در حالی که در آیات و روایات دیگر آمده که آنان ندامت خود را آشکار می‌کنند. این تفاوت به خاطر آن است که مواقف قیامت متفاوت است.

▣ گرچه به گفته راغب در مفردات خود، «اسرّوا النّدامة»، هم به معنای اظهار ندامت است و هم به معنای مخفی کردن ندامت، ولی با توجّه به حدیثی که از امام صادق علیه السلام وارد شده، مراد همان مخفی کردن ندامت است. امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که نگاه داشتن ندامت در دل برای چیست؟ فرمود برای آنکه از سرزنش دیگران دور بمانند.[1]

پیام‌ها:

١ـ مستکبران، تلاش شبانه روزی دارند. ﴿بل مکر الیل و النهار﴾

٢ـ پیشوایان کفر، بر اساس مکر و تدبیر فرمان می‌دهند. ﴿مکر الیل... اذ تأمروننا﴾

٣ـ انحراف فکری و فرهنگی جامعه، نتیجه‌ی کار مداوم دشمنان مستکبر است.

---

١. بحار، ج ٧، ص ١٨٨.

﴿مکر الیل و النهار اذ تأمروننا﴾

٤ـ برخورد مستکبران با زیردستان خود، برخورد امر و نهی است، نه دعوت و ارشاد. ﴿تأمروننا أن نکفر﴾

٥ ـ پشیمانی در قیامت سودی ندارد. ﴿اسروا الندامة... جعلنا الاغلال﴾

٦ـ عذاب‌های الهی با عملکرد کفّار متناسب است. ﴿هل یجزون الا ما کانوا یعملون﴾

﴿٣٤﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا فِی قَرْیَةٍ مِّن نَّذِیرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَآ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُمْ بِهِ کَافِرُونَ

و ما در هیچ دیاری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آن که افراد خوشگذر آنان گفتند: حتماً ما به آن چه بدان فرستاده شده‌اید کافریم.

﴿٣٥﴾ وَقَالُواْ نَحْنُ أَکْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَاداً وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ

و گفتند: ما از جهت اموال و اولاد بیش‌تریم (و این نشانه لطف خداوند به ماست) و ما عذاب نمی‌شویم.

پیام‌ها:

١ـ مخالفت با پیامبر اسلام تازگی ندارد، با پیامبران دیگر نیز مخالفت می‌کردند. (خداوند پیامبرش را دلداری می‌دهد.) ﴿و ما ارسلنا فی قریة من نذیر الاّ قال مترفوها﴾

٢ـ مرفّهان بی درد، در صف اوّل دشمنان انبیا بوده‌اند. ﴿قال مترفوها﴾

٣ـ رفاه‌طلبی، انسان را بی تفاوت و سنگدل نموده و به استکبار می‌کشاند. ﴿قال مترفوها... کافرون﴾

٤ـ مخالفت با پیامبران، مخالفت با پیام آنهاست، نه با شخص آنان. ﴿بما ارسلتم به کافرون﴾

٥ ـ حرکت انبیا منافع سرمایه داران را به خطر می‌اندازد. ﴿مترفوها... کافرون﴾

٦ـ کفّار بی نیازی در دنیا را سبب بی نیازی در آخرت می‌پنداشتند. ﴿اکثر اموالاً... و ما نحن بمعذبین﴾

٧ـ سرمایه داران به مال و فرزند خود می‌نازند. ﴿نحن اکثر اموالاً و اولاداً﴾

٨ـ ثروتمندان، خود را تافته‌ی جدا بافته می‌دانند. ﴿ما نحن بمعذبین﴾

﴿٣٦﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّی يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

بگو: همانا پروردگار من برای هر که بخواهد روزی را گشایش می‌دهد یا تنگ می‌گرداند ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند. (که این گشایش ها و تنگی‌ها بیانگر میزان علاقه خداوند به آنان نیست.)

پیام‌ها:

١ـ پیامبر باید عقائد انحرافی مردم را اصلاح کند تا گمان نکنند نعمت‌های خداوند همیشه نشانه مهر و لطف اوست. ﴿قل انّ ربّی...﴾

٢ـ دادن و گرفتن نعمت، نشانه‌ی مهر یا قهر الهی نیست. (ممکن است از مؤمن بگیرد و به کافر بدهد.) ﴿انّ ربّی یبسط الرزق﴾

٣ـ دادن و گرفتن روزی، از شئون ربوبیّت است. ﴿انّ ربّی یبسط﴾

٤ـ مردم عامل رزق را واسطه‌ها، تدبیرها و کار خود می‌دانند و از خداوند غافلند ﴿و لکن اکثر الناس لا یعلمون﴾

٥ ـ در جامعه‌ی دینی نگاه به اقتصاد نیز باید جنبه معنوی و الهی داشته باشد. ﴿قالوا نحن اکثر اموالاً... قل ان ربّی یبسط﴾

﴿٣٧﴾ وَمَآ أَمْوَالُكُمْ وَلَآ أَوْلَادُكُم بِالَّتِى تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَىٰٓ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَأُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ جَزَآءُ ٱلضِّعْفِ بِمَا عَمِلُواْ وَهُمْ فِى ٱلْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ

و اموال و فرزندانتان آن گونه (فضیلتی) نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند. پس آنانند که برایشان دو برابر آن چه عمل کردند پاداش است و آنانند که در غرفه‌ها و طبقات (بهشتی) آسوده خاطرند.

نکته‌ها:

▣ خداوند، ایمان و عمل صالح و انفاق و اخلاص را وسیله‌ی قرب به خود قرار داده است، ولی گروهی مال و فرزند و نژاد را عامل قرب و سعادت می‌پندارند.

▣ در آیه ۱۵ سوره‌ی تغابن می‌خوانیم: ﴿**انّما اموالکم و اولادکم فتنة و اللّه عنده اجر عظیم**﴾ همانا اموال و فرزندان، وسیله‌ی آزمایش شما هستند و خداست که نزد او پاداش بزرگ است. البتّه ذکر مال و فرزند، از باب مثال است وگرنه جز ایمان و عمل صالح هر چه باشد وسیله‌ی قرب نخواهد بود.

▣ کسانی که به مال و فرزند زیاد افتخار می‌کنند بدانند که کثرت مال و فرزند همیشه نشانه‌ی گشایش رزق نیست، بلکه گاهی خداوند افرادی را با سرمایه عذاب می‌دهد. ﴿**فلا تعجبك اموالهم و لا اولادهم انّما یرید اللّه لیعذّبهم بها**﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ به تبلیغات و تفکّرات غلط دشمنان پاسخ دهید. کفّار (در آیه ۳۵) می‌گفتند: ما با داشتن اموال و فرزندانِ بیشتر، عذاب نمی‌شویم. ﴿**نحن اکثر اموالاً و اولاداً و ما نحن بمعذبین**﴾، این آیه پاسخ می‌دهد: که مال و فرزند سبب در امان ماندن از

---

۱. توبه، ۵۵.

عذاب نیست. ﴿و ما اموالکم و لا اولادکم... ﴾

٢ـ قرب به خدا، همیشه برای انسان یک هدف بوده امّا گاهی انسان برای رسیدن به آن راه‌ها و وسایل نادرستی را انتخاب کرده است، نظیر بت پرستی. ﴿ما نعبدهم الاّ لیقرّبونا الی اللّه زلفیٰ ﴾[1]، ﴿و ما اموالکم... عندنا زلفیٰ ﴾

٣ـ داشتن مال و فرزند و سایر امکانات، نشانه‌ی رشد و کمال نیست، بلکه بهره‌گیری صحیح از آنها کمال است. ﴿و ما اموالکم... الاّ مَن آمن و عمل صالحاً ﴾ (آری، اگر مال و فرزند در راستای ایمان و عمل صالح باشد، وسیله‌ی قرب است.) ﴿و ما اموالکم... الاّ من امن و عمل ﴾

٤ـ گرچه پاداش دو برابر داده می‌شود ولی باز هم در برابر عمل است. ﴿جزاء الضعف بما عملوا ﴾

٥ ـ در انتخاب مسکن علاوه بر امنیّت، ویژگی‌های دیگر را هم در نظر بگیرید: داشتن غرفه و طبقه‌ی بالا، چشم‌انداز بهتر، نور بیش‌تر، هوای لطیف‌تر. ﴿فی الغرفات آمنون ﴾

٦ـ در بهشت، هیچ گونه بیماری، ترس، اندوه و اضطرابی وجود ندارد. ﴿آمنون ﴾

﴿٣٨﴾ وَٱلَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِىٓ آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُوْلَـٰٓئِكَ فِى ٱلْعَذَابِ مُحْضَرُونَ

و کسانی که به قصد به ستوه آوردن (و محو و ابطال آیات) ما تلاش می‌کنند، اینان در عذاب (الهی) احضار می‌شوند.

پیام‌ها:

١ـ سرمایه دارانی که همواره ثروت خود را برای ساقط کردن و ناتوان جلوه دادن حقّ به کار می‌برند کیفر خواهند شد. (با توجّه به آیه‌ی قبل و این آیه). ﴿یسعون

---

١. زمر، ٣.

فی آیاتنا﴾

٢ـ دشمن برای از بین بردن حقّ، همواره تلاش می‌کند. ﴿یسعون فی آیاتنا﴾

﴿٣٩﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن یَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَیَقْدِرُ لَهُ وَمَآ أَنفَقْتُم مِّن شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَهُوَ خَیْرُ ٱلرَّازِقِینَ

بگو: بدون شک، پروردگارم برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشایش می‌دهد، و یا برای او تنگ (و محدود) می‌گرداند و هر چه را (در راه او) انفاق کردید پس او (عوضش را) جایگزین می‌کند و او بهترین روزی‌دهندگان است.

نکته‌ها:

▣ شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر خداوند جای آنچه را انفاق شده پر می‌کند، پس چرا من هر چه انفاق می‌کنم جایگزینش نمی‌رسد؟! حضرت فرمود: «اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود حتماً جبران می‌شود».[١]

علاوه بر این ممکن است جبران آن در آخرت باشد یا از طریق دفع بلا یا رسیدن عوض آن به نسل بعدی در همین دنیا و یا از طریق غیر مال جبران شود.

▣ کلمه «یقدر» از «قدر» هم به معنای اندازه‌گیری است و هم به معنای سخت‌گیری.[٢] ولی در اینجا به قرینه کلمه «**یبسط**» به معنای سخت‌گیری است.

▣ در آیه ٣۶ نیز مسأله‌ی گشایش و تنگی رزق مطرح شد لیکن مخاطب آن کفّار و مخاطب این آیه مؤمنان هستند.

▣ تاجری که می‌بیند سرمایه‌اش در معرض تلف شدن است، حاضر است جنس خود را ارزان یا نسیه بفروشد و اگر مشتری خوبی برایش پیدا شد و نفروخت، کم عقل است. عمر ما هم سرمایه‌ای است که در معرض تلف شدن است و خداوند آن را به بهای گران می‌خرد، معامله

---

١. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ٢، ص ٤٨٦.
٢. مفردات راغب.

نکردن با خدا کم عقلی است.

▣ رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر شب منادی ندا می‌دهد: «**هب للمنفق خلفاً و هب للممسك تلفا**» (خدایا!) به انفاق کننده عوض وپاداش بده و ثروت خسیس و بخیل را تلف کن».[1]

▣ خداوند بهترین رازق است. ﴿**خير الرّازقين**﴾ چون:

الف: همه چیز به دست اوست و می‌تواند ببخشد.

ب: بخل ندارد.

ج: به همه می‌بخشد.

د: بخشش او، بی منّت و بی توقّع است.

هـ: دائمی است.

و: نیازها را می‌داند.

ز: چیزهایی می‌بخشد که دیگران توان بخشیدن آن را ندارند.

پیام‌ها:

١ـ تفاوت رزق بدست او و سبب تربیت و تکامل انسان است. (مقتضای ربوبیّت خداوند قبض و بسط رزق‌ها است.) ﴿**ربّي يبسط... و يقدر**﴾

٢ـ انفاق مهم است نه مقدار آن. ﴿**ما انفقتم من شيء**﴾

٣ـ انفاق، تنها با مال نیست بلکه از هر نعمتی که خدا به انسان داده می‌توان انفاق کرد. ﴿**ما انفقتم من شيء**﴾

٤ـ یقین به پرداخت عوض، عامل سخاوت است. ﴿**ما انفقتم... فهو يخلفه**﴾

٥ ـ یکی از دلایل اختلاف رزق، امتحان افراد است. ﴿**يبسط، يقدر، ما انفقتم**﴾

٦ـ انفاق‌ها جبران می‌شود. ﴿**فهو يخلفه**﴾ و خداوند ضامن جبران است. ﴿**فهو يخلفه**﴾

٧ـ انفاق‌ها به بهترین صورت جبران می‌شود. ﴿**خير الرّازقين**﴾

---

١. تفسیر مجمع البیان.

﴿٤٠﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَآئِكَةِ أَهَـٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمْ كَانُواْ يَعْبُدُونَ

و (به یاد آور) روزی که خداوند همه را محشور می‌کند، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا این‌ها شما را می‌پرستیدند؟

پیام‌ها:

۱ـ روز قیامت، عابدها و معبودهای خیالی یکجا حاضر می‌شوند. ﴿یحشرهم جمیعاً﴾

۲ـ در دوره‌ای از تاریخ، فرشتگان مورد پرستش بودند و چه بسا برخی بت‌ها تمثال فرشتگان بودند. ﴿للملائکة... ایّاکم... یعبدون﴾

۳ـ خداوند در قیامت علاوه بر توبیخ مشرکان، از معبودها می‌پرسد: آیا شما مردم را به شرک فرا خواندید؟ تا ثابت شود خود معبودها نیز این کار را محکوم می‌کنند. ﴿یقول للملائکة أهؤلاء ایّاکم کانوا یعبدون﴾ چنانکه به عیسی علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿أأنت قلت للنّاس اتّخذونی و أُمّی الهین﴾[1] آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان خدا بگیرید؟

﴿٤١﴾ قَالُواْ سُبْحَانَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم بَلْ كَانُواْ يَعْبُدُونَ ٱلْجِنَّ أَكْثَرُهُم بِهِمْ مُّؤْمِنُونَ

فرشتگان گویند: خدایا! تو منزّهی، تو سرپرست مایی، نه آنها، بلکه آنان جنّ را می‌پرستیدند، (و) بیش‌ترشان به آنان ایمان داشتند.

نکته‌ها:

▣ برخی از مشرکان، فرشتگان را به امید دریافت خیرات می‌پرستیدند ولی اکثر آنان جنّ را به خاطر امان از شرور می‌پرستیدند.[2]

---

۱. مائده، ۱۱٦. ۲. تفسیر المیزان.

▣ شاید مراد از جنّ در این آیه، شیطان باشد، یعنی آنها به جای پرستش فرشتگان، از شیطان پیروی می‌کردند.

پیام‌ها:

١ـ ادبِ سخن گفتن با خداوند را از فرشتگان بیاموزیم. ﴿سبحانك انت وليّنا﴾

٢ـ تولّی نسبت به خداوند و تبرّی از غیر خداوند در کنار یکدیگر است. ﴿انت وليّنا من دونهم﴾

﴿٤٢﴾ فَٱلْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعاً وَلَا ضَرّاً وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّتِى كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ

پس امروز برخی از شما برای یکدیگر مالک سود و زیانی نیست، و به کسانی که ستم کردند می‌گوییم: بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می‌شمردید.

پیام‌ها:

١ـ در قیامت، حکومت و مالکیّت تنها مخصوص خداوند است. (هیچ یک از معبودها ـ جنّ و فرشته و دیگران ـ هیچ قدرتی ندارند؛ نه معبود می‌تواند برای عابد کاری کند و نه عابد برای معبود). ﴿فاليوم لا يملك بعضكم لبعض﴾

٢ـ به سراغ غیر خدا رفتن، ظلم به خویش است. ﴿نقول للذين ظلموا﴾

٣ـ آن چه قهر بزرگ خداوند را به دنبال دارد، تکذیب دایمی و مغرضانه است. ﴿كنتم بها تكذبون﴾

﴿٤٣﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُواْ مَا هَـٰذَآ إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَآؤُكُمْ وَقَالُواْ مَا هَـٰذَآ إِلَّآ إِفْكٌ مُّفْتَرًى وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و هرگاه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند: جز این نیست که این مرد می‌خواهد شما را از آن چه پدرانتان می‌پرستیدند باز دارد. و گویند: این قرآن جز دروغی بافته شده نیست. و کسانی که کفر ورزیدند، همین که حقّ به سراغشان آمد، گفتند: این، جز یک جادو و سحر روشن چیز دیگری نیست.

نکته‌ها:

▣ کلمه «بیّنات» جمع «بیّنة» به دلیلی گفته می‌شود که حقّ بودن آن روشن است. و کلمه «اِفك» به چیزی گفته می‌شود که وارونه شده و از صورت اصلی خود برگشته است.

پیام‌ها:

١ـ آیات الهی، روشن است و انکار کفّار به خاطر لجاجت آنهاست. ﴿**بیّنات**﴾

٢ـ شیوه‌ی انکار کفّار عبارت است از:

الف: تحقیر رهبر. ﴿**ما هذا الا رجل**﴾

ب: تهمت. ﴿**یرید ان یصدّکم**﴾

ج: تکیه بر روش پدران و پیشینیان خود. ﴿**یعبد آباؤکم**﴾

٣ـ کفّار، با طرح خط فکری و عملی نیاکان گمراه، دیگران را تحریک می‌کردند تا در برابر انبیا بایستند. ﴿**یرید ان یصدکم عما کان یعبد آباؤکم**﴾

٤ـ تقلید کورکورانه مانع پیشرفت انسان است. ﴿**یعبد آباؤکم**﴾

٥ ـ کفّار، هم با پیام مخالفند و هم با پیام آور. ﴿**ما هذا الاّ رجل ـ ما هذا الاّ افك**﴾

٦ـ کفّار، برای موفقیّت خود، از هر نوع تبلیغ و تأکید منفی استفاده می‌کنند. ﴿**ما هذا الاّ رجل ـ ما هذا الاّ افك ـ ان هذا الاّ سحر**﴾

٧ـ یکی از موانع شناخت، کفر است. ﴿**قال الّذین کفروا للحقّ... ان هذا الاّ سحر**﴾

﴿٤٤﴾ وَمَآ آتَيْنَاهُم مِّن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ

و ما به آنان (مشرکان عرب) کتاب‌های آسمانی نداده بودیم که آن را بخوانند و بیاموزند و بیم دهنده‌ای به سوی آنان نفرستاده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ مفهوم آیه این است که: ما قبل از تو کتاب و پیامبری به مشرکان مکه نداده‌ایم که آنان با استناد به آن، حقّ یا باطل بودن تو را تشخیص دهند. تکذیب آنان تنها بر اساس جهل و لجاجت و پیروی از هوس‌های خود و نیاکان خویش است.

پیام‌ها:

١ـ اثبات یا نفی هر مطلبی باید مستند به علم و وحی باشد و موضع‌گیری بدون آن هوسی بیش نیست. ﴿و ما آتیناهم...﴾

٢ـ کتب آسمانی برای تدریس و آموزش است. ﴿کتب یدرسونها﴾

﴿٤٥﴾ وَكَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُواْ مِعْشَارَ مَآ آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُواْ رُسُلِى فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

و کسانی که پیش از آنان بودند، (پیامبران را) تکذیب کردند، در حالی که (کافران قوم تو) به یک دهم آن چه (از قدرت و امکانات) به گذشتگان داده بودیم نرسیده‌اند، پس آنان پیامبران مرا تکذیب کردند، پس (ببین) چگونه بود کیفر و عقوبت من (نسبت به آنان).

نکته‌ها:

▣ نظیر این آیه را در آیه ٢١ سوره‌ی غافر می‌خوانیم که می‌فرماید: ﴿أولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الّذین کانوا من قبلهم کانوا هم اشدّ منهم قوة و اثاراً﴾ آیا در زمین نگشتند و سیر نکردند تا ببینند عاقبت پیشینیانی که قدرت و آثارشان بیش‌تر بود چه شد؟

در آیه ۹ سوره‌ی روم نیز می‌خوانیم: ﴿..کانوا اشدّ منهم قوّة و اثاروا ألارض و عمروها اکثر ممّا عمروها﴾ قدرت آباد کردن پیشینیان بیش‌تر بود، ولی به خاطر تکذیب پیامبران الهی نابود شدند.

آری، تمدّن و قدرت‌ها و ثروت‌ها و تحولات همیشه در حال پیشرفت نیست بلکه گاهی امکانات و قدرت گذشتگان بیشتر بوده است.

پیام‌ها:

۱ـ آگاهی از تاریخ، مشکلات بزرگ را کوچک جلوه می‌دهد و تحّمل آنها را آسان می‌کند. ﴿کذّب الّذین من قبلهم... کذّبوا رسلی﴾

۲ـ گاهی باید دشمن را تحقیر کرد. ﴿و ما بلغوا معشار...﴾

۳ـ کفّار با تکیه به قدرت و ثروت خود، حقّ را انکار می‌کردند و خداوند فرمود: ثروت شما نسبت به دیگران یک دهم است. ﴿و ما بلغوا معشار...﴾

٤ـ جمعیّت‌ها و تمدّن‌های بزرگ، به خاطر تکذیب انبیا نابود شدند. (مشرکان مکّه چیزی نیستند نگران نباش.) ﴿کذّبوا رسلی فکیف کان نکیر﴾

۵ ـ سنّت الهی درباره‌ی همه‌ی اقوام یکسان است. ﴿فکیف کان نکیر﴾

٦ـ در تربیت و ارشاد، گاهی باید از اهرم تهدید (آن هم تهدید مبهم) استفاده کرد. ﴿فکیف کان نکیر﴾

﴿٤٦﴾ قُلْ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْ مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَىْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

بگو: من شما را به یک سخن پند می‌دهم؛ برای خدا قیام کنید، دو نفر دو نفر و یک نفر یک نفر، پس بیاندیشید (تا ببیند) که هیچ گونه جنونی در هم سخن شما (پیامبر) نیست، او برای شما از عذاب سختی که در پیش است جز هشدار دهنده‌ای نیست.

پیام‌ها:

١ـ یکی از وظایف انبیا، موعظه مردم است. ﴿**اعظکم**﴾

٢ـ تنها به حرف اکتفا نکنید، باید به پا خواست. ﴿**تقوموا**﴾

٣ـ آن چه مهم است قیام خالصانه برای خداست، تعداد و نفرات نقش اصلی را ندارد. ﴿**تقوموا للّه مَثنیٰ و فرادی**﴾

٤ـ قیام سه عنصر لازم دارد:

خلوص، ﴿**للّه**﴾ رهبر، ﴿**صاحبکم**﴾ فکر و برنامه. ﴿**تتفکّروا**﴾

حرکت‌ها و انقلاب‌هایی که برای خدا نباشد و برخاسته از عقده‌ها و هوس‌ها و برای کسب ثروت باشد به جایی نمی‌رسد. اگر انقلاب همراه با فکر و برنامه جامع نباشد و یا رهبر الهی همراه و مصاحب با انقلابیون نباشد به نتیجه‌ای نمی‌رسد و بقا و برکاتی نخواهد داشت.

٥ ـ پیامبر، کوچک‌ترین نقطه ضعف روحی ندارد. او سال‌ها در میان شما زندگی کرده و همه او را به عقل و درایت می‌شناسید و نسبت جنون به او ناشی از بی‌فکری است. ﴿**تتفکّروا ما بصاحبکم من جنّه**﴾

٦ـ رهبر الهی، هم‌نشین و هم‌سخن با مردم است. ﴿**صاحبکم**﴾

٧ـ خداوند حامی پیامبران است و تهمت‌ها را از آنان دفع می‌کند. ﴿**ما بصاحبکم من جنّة**﴾

٨ ـ با این که کار پیامبران بشارت و هشدار است، امّا هشدار بیش‌تر مورد توجّه قرآن است، زیرا افراد غافل به هشدار نیاز بیش‌تری دارند. ﴿**ان هو الاّ نذیر**﴾

٩ـ هشدار انبیا به سود مردم است. ﴿**نذیر لکم**﴾

١٠ـ عذاب، پیش روی شماست، اگر در راه خدا قیام نکنید، هم در دنیا گرفتار می‌شوید و هم قیامت دور نیست. ﴿**بین یدی عذاب**﴾

﴿٤٧﴾ قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

نکته‌ها:

▣ بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی‌خواستند، در سوره‌ی شعرا از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، امّا پیامبر اسلام در دو مورد تقاضای اجر و مزد کرده است: یک بار فرمود: ﴿**قل لا اسئلکم علیه اجراً الاّ المودّة فی القربی**﴾[1] من مزدی جز مودّتِ اهل بیتم از شما نمی‌خواهم. و بار دیگر در آیه ۵۷ سوره‌ی فرقان فرمود: ﴿**قل لا اسالکم علیه من اجر الاّ مَن شاء أن یتّخذ الی ربّه سبیلا**﴾ من برای رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم، جز آن که می‌خواهد راهی به سوی خدا انتخاب کند.

آیه مورد بحث، جمع بین آیات فوق است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواهد اعلام کند: اگر من از شما مزدی درخواست می‌کنم و می‌گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده‌ی این مزد به خود شما بر می‌گردد. «**فهو لکم**» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر اکرم علیهم السلام علاقه‌مند باشد از آنان پیروی می‌کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند از راه خدا پیروی کرده است. «**الاّ من شاء أن یتّخذ الی ربّه سبیلا**»، پس فایده این مزد به خود ما برمی‌گردد مثل معلّمی که به شاگردش بگوید من مزدی از شما نمی‌خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد بر می‌گردد.

پیام‌ها:

۱ـ مبلّغان الهی، باید بی‌توقّعی خود را به مردم اعلام نمایند. (در سه آیه‌ای که

---

۱. شوری، ۲۳.

مربوط به مزد رسالت است، با کلمه‌ی «قل» پیامبر مأمور به اظهار آن می‌شود. ﴿قل... اِن اَجری الاّ علی اللّه﴾

٢ـ آن چه زشت است سؤال و در خواست مزد است، ولی اگر خود مردم با عشق و بدون اکراه هدیه‌ای به مبلّغ دین دادند حساب دیگری دارد. می‌فرماید: ﴿ما سالتکم﴾ و نمی‌فرماید: نمی‌گیرم.

٣ـ شرط تأثیر سخن آن است که مردم، رهبر را دلسوز و مخلص بدانند. ﴿اِن اَجری الاّ علی اللّه﴾ (اگر رهبر از مردم توقّع مادّی داشته باشد، جامعه او را تحمّل نمی‌کند: ﴿ام تسئلهم اجراً فهم من مغرم مثقلون﴾[1] آیا از مردم مزدی طلب می‌کنی که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟)

٤ـ انتخاب راه خدا و مودّت اهل بیت علیهم‌السلام که مزد رسالت است، در حقیقت به نفع خود مردم است نه پیامبر اکرم. ﴿فهو لکم﴾

٥ ـ کسی که خدا را ناظر و شاهد اعمال خود بداند به غیر او امیدی ندارد. ﴿اِن أجری الاّ علی اللّه و هو علی کلّ شیء شهید﴾

٦ـ برای برطرف شدن سوء ظن‌ها، خدا را بر صداقت خود گواه بگیریم. ﴿اِن أجری الاّ علی اللّه و هو علی کلّ شیء شهید﴾

﴿٤٨﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّی یَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلاَّمُ الْغُیُوبِ

بگو: همانا پروردگارم که به نهان‌ها بسیار آگاه است حقّ را (بر دل‌ها) می‌افکند.

پیام‌ها:

١ـ تحقّق حقّ و نابودی باطل، از شئون ربوبیّت خداست. ﴿انّ ربّی یقذف بالحقّ﴾

٢ـ حقّ باید بر باطل هجوم برد و آن را نابود کند. («یقذف» به معنای پرتاب و تهاجم است.)

---

١. قلم، ٤٦.

٣ـ پیروزی حقّ بر باطل از سنّت‌های الهی است. ﴿انّ ربّی یقذف بالحقّ﴾
٤ـ احقاق حقّ و ابطال باطل به اطلاعات وسیعی نیاز دارد. ﴿علاّم الغیوب﴾

﴿٤٩﴾ قُلْ جَآءَ ٱلْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ ٱلْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ

بگو: حقّ آمد و باطل (کاری از آن ساخته نیست) نمی‌تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدید کننده آن.

﴿٥٠﴾ قُلْ إِن ضَلَلْتُ فَإِنَّمَآ أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِى وَإِنِ ٱهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِىٓ إِلَىَّ رَبِّىٓ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ قَرِيبٌ

بگو: اگر من گمراه شده باشم به زیان خود گمراه شده‌ام، و اگر هدایت یافته باشم پس به (برکت) چیزی است که پروردگارم به من وحی می‌کند، همانا اوست شنوای نزدیک.

نکته‌ها:

▣ ابن مسعود که یکی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ است می‌گوید: در مکّه ٣٦٠ بت بود که پیامبر اکرم ﷺ در روز فتح مکه یکی را پس از دیگری به زمین می‌انداخت و این آیه‌ی شریفه را می‌خواند: ﴿قل جاء الحقّ...﴾[1]

▣ سؤال: با آمدن قرآن و پیامبر حقّ، چرا باز هم باطل پا برجاست؟

پاسخ: حاکمیّت منطقی و علمی، غیر از حاکمیّت عملی و اجرایی است، آن چه مربوط به خداست، فرستادن حقّ است و آن چه مربوط به ماست عمل و اجرای حقّ است که چنین نکردیم. آری، سلامتی بیمار، به نسخه‌ی صحیح و مصرف دارو وابسته است که یکی وظیفه‌ی پزشک است و دیگری وظیفه‌ی بیمار.

---

١. تفسیر مجمع البیان.

پیام‌ها:

١ـ حقّ بر باطل پیروز است. ﴿**جاء الحقّ و ما یبدیء الباطل و ما یعید**﴾

٢ـ قرآن از غیب و آینده خبر می‌دهد. ﴿**و ما یبدیء الباطل و ما یعید**﴾

٣ـ بدون وحی الهی، حتّی پیامبر نیز در معرض انحراف است. ﴿**ان ضللت فانّما اضلّ علی نفسی و ان اهتدیت فبما یوحی**﴾

٤ـ خطرات و آثار شوم انحراف، به خود انسان باز می‌گردد. ﴿**اضلّ علی نفسی**﴾

٥ ـ خداوند، هم وحی می‌فرستد و هم بر ابلاغ آن نظارت دارد. ﴿**فبما یوحی الیّ ربّی انه سمیع قریب**﴾

﴿٥١﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ فَزِعُواْ فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُواْ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ

و اگر ببینی وقتی که کافران (از عذاب سخت) فزع کنند و راه گریزی در کار نیست، و از مکانی نزدیک دستگیر شوند (تعجب خواهی کرد).

﴿٥٢﴾ وَقَالُوٓاْ آمَنَّا بِهِۦ وَأَنَّىٰ لَهُمُ ٱلتَّنَاوُشُ مِن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ

(و در آن حال) گویند: به او ایمان آوردیم و کجا این دست‌یابی به ایمان از راه دور (که توان بر انجام عمل صالحی ندارند) به سودشان خواهد بود.

نکته‌ها:

▣ در این آیات تا آخر سوره، سیمایی از وضع دلخراش جان دادن مشرکان ترسیم شده است.

▣ کلمه‌ی «تناوش» از «نوش» به معنای گرفتن چیزی به آسانی است.

▣ در تفاسیر شیعه و سنّی روایاتی آمده است که رسول اکرم ﷺ این آیات را به خروج سفیانی به هنگام قیام حضرت مهدی علیه‌السلام تفسیر کرده‌اند که خداوند از نزدیک‌ترین مکان، آنان را نابود می‌کند.

▣ مراد از ﴿**مکان قریب**﴾ دنیا و ﴿**مکان بعید**﴾ آخرت است.

پیام‌ها:

١ـ جزع و فزع و استمداد مشرکان، مشکلی از آنان حل نمی‌کند. ﴿**فزعوا فلا فوت**﴾ مشرکان پناهگاهی ندارند.

٢ـ هر کافری در لحظه‌ی احساس خطر ایمان می‌آورد ولی چه سود. (ایمان انتخابی ارزش دارد نه اضطراری.) ﴿**اخذوا من مکان قریب ـ قالوا آمنّا**﴾

٣ـ مرگ هر جا که آمد فوراً انسان را می‌گیرد. ﴿**مکان قریب**﴾

٤ـ عقوبت مشرکان از همین دنیا آغاز می‌شود. ﴿**مکان قریب**﴾

٥ ـ برگشت به دنیا و جبران گذشته‌ها راهی دور و ناممکن است. ﴿**مکان بعید**﴾

﴿٥٣﴾ وَقَدْ كَفَرُواْ بِهِ مِن قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ

در حالی که پیش از این به آن کفر ورزیدند و از دور دست‌ها تیر در تاریکی می‌انداختند. (و به پیامبر اسلام تهمت‌ها می‌زدند.)

﴿٥٤﴾ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُواْ فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ

(سرانجام) میان آنان و آن چه می‌خواستند جدایی افتاد، همان گونه که از دیر باز با امثال ایشان چنین شد، زیرا آنان در شک و تردید سختی بودند.

پیام‌ها:

١ـ کسانی که دیروز به پیامبر و قرآن تهمت می‌زدند، امروز که در تنگنا قرار گرفته‌اند ایمان می‌آورند ولی چه سود؟ ﴿**و قد کفروا ـ و یقذفون**﴾

٢ـ کفّار از پیامبر و قرآن، شناخت روشنی نداشتند؛ تهمت‌های آنان مانند تیر انداختن در تاریکی و پرتاب از راه دور بود. ﴿**یقذفون بالغیب من مکان بعید**﴾

«و الحمد لِلّه ربّ العالمین»

نام سوره

سیمای سوره‌ی فاطر

این سوره در مکّه نازل شده و چهل و پنج آیه دارد.

«فاطر» یکی از صفات خداوند است که به معنای آفریننده می‌باشد. نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده که خداوند را به عنوان ﴿**فاطر السموات و الارض**﴾ معرّفی می‌نماید.

همانند دیگر سوره‌های مکّی، سخن از مبدأ و معاد و مبارزه باشرک، محور اصلی مباحث این سوره را تشکیل می‌دهد.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿۱﴾ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ جَاعِلِ ٱلْمَلَآئِكَةِ رُسُلاً أُوْلِىٓ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِى ٱلْخَلْقِ مَا يَشَآءُ إِنَّ ٱللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

ستایش، مخصوص خداوندی است که آفریدگار آسمان‌ها و زمین است؛ فرشتگان را که دارای بال‌های (قدرت) دو تا دو تا و سه تا سه تا و چهار تا چهار تا هستند، رسولانی قرار داد. او هر چه را بخواهد در آفرینش می‌افزاید، البتّه خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

▣ «فاطر» به معنای آفریدن ابتکاری است و «اجنحة» از «جناح» به معنای بال و کنایه از قدرت است. در زبان فارسی نیز می‌گوئیم: فلانی پروبالش سوخته یا شکسته، کنایه از این‌که قدرتی ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ ستایش باید بر اساس ارزش و لیاقت باشد. (اگر قرآن می‌فرماید: ﴿الحمدللّه﴾ به دلیل آن است که او فاطر، جاعل و قدیر است.)

۲ـ با آن که خداوند قدرت دارد، لیکن نظام آفرینش را بر اساس اسباب و مسبّبات قرار داده است. ﴿جاعل الملائکة رسلا﴾

٣ـ نقش و قدرت فرشتگان متفاوت است. ﴿اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع﴾
٤ـ دست خداوند در آفرینش باز است و جهان در حال توسعه و گسترش می‌باشد. ﴿یزید فی الخلق ما یشاء﴾
٥ ـ آفرینش جهان، امری بدیع و ابتکاری است. ﴿فاطر السموات و الارض﴾

سیمای فرشتگان در قرآن

قرآن کریم درباره‌ی فرشتگان مطالبی دارد از جمله:

۱. فرشتگان، بندگان گرامی خداوند هستند. ﴿بل عباد مکرمون﴾[۱]
۲. مطیع خداوند هستند. ﴿لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون﴾[۲] ﴿لا یعصون اللّه ما امرهم و یفعلون ما یُؤمرون﴾[۳]
۳. تدبیر و تقسیم امور بر عهده‌ی آنهاست. ﴿فالمدبّرات أمراً﴾[٤] ﴿فالمقسّمات أمراً﴾[٥]
۴. مراقب الفاظ و سخن انسانند. ﴿ما یلفظ من قولٍ الا لدیه رقیبٌ عتیدٌ﴾[٦]
۵. کاتب اعمالند. ﴿و رسلنا لدیهم یکتبون﴾[۷]
۶. بشارت دهنده به رزمندگان در جنگ هستند. ﴿بجنود لم تروها﴾[۸]
۷. بشارت دهنده در مورد فرزنددار شدن هستند. ﴿انا نبشرك بغلام اسمه یحیی﴾[۹]
۸. بشارت دهنده به مؤمنان در لحظه‌ی مرگ هستند. ﴿الاّ تخافوا ولا تحزنوا﴾[۱۰]
۹. مأمور عذاب مجرمان هستند. ﴿لمّا جاءت رسلنا لوطا سیء بهم﴾[۱۱]
۱۰. محافظ انسان هستند. ﴿یُرسل علیکم حفظة﴾[۱۲]
۱۱. دعاگوی مؤمنانند. ﴿و یستغفرون للذین آمنوا﴾[۱۳] ﴿و یستغفرون لمن فی الارض﴾[۱٤]
۱۲. شفاعت می‌کنند. ﴿و کم من ملك فی السموات لا تغنی شفاعتهم شیئا الاّ من بعد ان یأذن

---

۱. انبیاء، ۲٦.
۲. انبیاء، ۲۷.
۳. تحریم، ٦.
٤. نازعات، ٥.
٥. ذاریات، ٤.
٦. ق، ۱۸.
۷. زخرف، ۸۰.
۸. توبه، ٤۰.
۹. مریم، ۷.
۱۰. فصلت، ۳۰.
۱۱. هود، ۷۷.
۱۲. انعام، ٦۱.
۱۳. غافر، ۷۰
۱٤. شوری، ٥.

اللّه لمن یشاء و یرضی ﴾[۱]

۱۳. لعن کننده‌ی کفّارند. ﴿أولئك علیهم لعنة اللّه والملائکة والنّاس أجمعین ﴾[۲]

۱۴. امدادگر جبهه‌ها هستند. ﴿یُمدّکم ربّکم بثلاثة آلاف من الملائکة منزلین ﴾[۳] ﴿بلی ان تصبروا و تتّقوا... یمددکم ربّکم بخمسة آلاف ﴾[٤]

۱۵. مجرمان را لحظه‌ی مرگ تنبیه می‌کنند. ﴿توفّتهم الملائکة یضربون وجوههم و أدبارهم ﴾[٥]

۱۶. از بهشتیان استقبال می‌کنند. ﴿سلام علیکم بما صبرتم ﴾[٦]

۱۷. مسئول عذاب دوزخ هستند. ﴿علیها تسعة عشر ﴾[۷]

۱۸. مسئول قبض روح هستند. ﴿توفّته رسلنا ﴾[۸]

۱۹. دارای درجاتی هستند. ﴿ما منّا الا له مقام معلوم ﴾[۹]

۲۰. مسئول نزول وحی هستند. ﴿ینزّل الملائکة بالروح ﴾[۱۰]

۲۱. گاهی به صورت انسان در می‌آیند. ﴿فتمثّل لها بشراً سویّا ﴾[۱۱]

۲۲. از عبادت خسته نمی‌شوند. ﴿یسبّحون له بالیل والنهار و هم لا یسأمون ﴾[۱۲]

۲۳. با غیر انبیا نیز تماس و گفتگو دارند. ﴿انّما انا رسول ربّك لاهب لك غلاماً ﴾[۱۳]

۲۴. بعضی فرشتگان برگزیده‌اند. ﴿اللّه یصطفی من الملائکة رسلا و من الناس ﴾[۱٤]

۲۵. ایمان به فرشتگان لازم است. ﴿والمؤمنون کلّ آمن باللّه و ملائکته و کتبه و رسله ﴾[۱٥]

﴿و مَن یکفر باللّه و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر فقد ضلّ ضلالاً بعیدا ﴾[۱٦]

---

۱. نجم، ۲٦.
۲. بقره، ۱٦۱.
۳. آل عمران، ۱۲٦.
٤. آل عمران، ۱۲٥.
٥. محمّد، ۲۷.
٦. زمر، ۷۳.
۷. مدّثر، ۳۱.
۸. انعام، ٦۱.
۹. صافّات، ۱٦٤.
۱۰. نحل، ۲.
۱۱. مریم، ۱۷.
۱۲. فصّلت، ۳۸.
۱۳. مریم، ۱۹.
۱٤. حج، ۷٥.
۱٥. بقره، ۲۸٥.
۱٦. نساء، ۱۳٦.

﴿٢﴾ مَا يَفْتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

هر رحمتی را که خداوند (به روی) مردم بگشاید، بازدارنده‌ای برای آن نیست، و هر چه را خداوند دریغ دارد، پس غیر او فرستنده‌ای برای آن نیست، و اوست عزیز و حکیم.

پیام‌ها:

١ـ در دنیا همه مردم از رحمت الهی برخوردارند. ﴿یفتح اللّه للناس من رحمة﴾

٢ـ رحمت الهی قبل از قهر اوست. (کلمه‌ی «یفتح» قبل از «یمسك» آمده است.)

٣ـ دادن‌ها و گرفتن‌های خداوند، همراه با حکمت است. ﴿یفتح ـ یمسك ـ الحكیم﴾

٤ـ نعمت‌های الهی، دارای خزاینی است که گوشه‌ای از آن به روی انسان باز می‌شود. ﴿یفتح ـ مرسل﴾

٥ ـ چشمداشت به غیر خدا بیهوده است، اگر او نخواهد هیچ قدرتی کارائی ندارد. ﴿فلا ممسك ـ فلا مرسل﴾

٦ـ اراده‌ی خداوند خلل‌ناپذیر است. ﴿ما یفتح... فلا ممسك لها و ما یمسك فلا مرسل﴾

﴿٣﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ ٱللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ

ای مردم! نعمت‌هایی را که خداوند به شما عطا کرده یاد کنید، آیا جز خداوند، آفریدگاری است که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ جز او معبودی نیست. پس چگونه از حقّ به سوی باطل بازگردانده می‌شوید.

پیام‌ها:

١ـ همه را به اندیشه در نعمت‌های الهی دعوت کنیم. ﴿یا ایّها الناس﴾

٢ـ بهترین راه شناخت خداوند، توجّه به نعمت‌های اوست. ﴿اذكروا نعمت اللّه﴾

۳ـ سؤال، کلید بیدار کردن و هشدار دادن است. ﴿**هل من خالق...**﴾
٤ـ هم آغاز و پیدایش هستی از اوست و هم بقا و تداوم آن. ﴿**خالق ـ یرزقکم**﴾
٥ ـ رازق اوست، ولی از طریق اسباب طبیعی رزق می‌دهد. ﴿**یرزقکم من السماء و الارض**﴾
٦ـ قبل از هشدار، توبیخ معنا ندارد. ﴿**هل من خالق... فأنّی تُؤفکون**﴾
۷ـ هر راهی غیر توحید، بی راهه است. ﴿**فأنّی تُؤفکون**﴾
۸ ـ مبادا رزق خدا را بخوریم و به غیر او رو کنیم. ﴿**یرزقکم ـ فأنّی تُؤفکون**﴾
۹ـ فطرت انسان خداگر است، عوامل بیرونی، اسباب انحراف او می‌شود. ﴿**تُؤفکون**﴾

﴿٤﴾ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَىٰ ٱللهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ

و اگر تو را تکذیب می‌کنند (نگران مباش زیرا) پیامبران پیش از تو (نیز) تکذیب شده‌اند، و همه‌ی کارها به سوی خداوند بازمی‌گردد.

پیام‌ها:

۱ـ همه‌ی انبیا مخالف داشته‌اند و تکذیب حقّ، شیوه‌ی دائمی کفّار است. ﴿**کُذّبت رسل من قبلك**﴾
۲ـ تاریخ تکرار می‌شود. ﴿**یکذّبوك... کُذّبت رسل من قبلك**﴾
۳ـ کفّار با شخص کاری ندارند، با راه و هدف مخالفند هر کس ندای حقّ سر دهد مورد تکذیب قرار می‌گیرد. ﴿**یکذّبوك ـ من قبلك**﴾
٤ـ تاریخ، بهترین مایه‌ی تسلّی در برابر مشکلات است. ﴿**کُذّبت رسل من قبلك**﴾
٥ ـ تکذیب مردم، ضربه‌ای به حقّانیّت وحی نمی‌زند، تکذیب شدگان پیش از تو همان فرستادگان ما بودند. ﴿**کُذّبت رسل**﴾
٦ـ توجّه به معاد، انسان را در برابر حوادث تلخ مقاوم می‌کند. ﴿**یکذبوك... الی اللّه ترجع الامور**﴾

٧ـ مخالفان حقّ بدانند که لجاجت‌های آنان فراموش و رها نمی‌شود. ﴿ترجع الامور﴾

﴿٥﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعْدَ ٱللهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللهِ ٱلْغَرُورُ

ای مردم! وعده‌ی خداوندی حقّ است؛ پس زندگی دنیا شما را فریب ندهد و مبادا (شیطان) فریبکار شما را فریب دهد و به (کَرَم) خدا مغرور سازد.

نکته‌ها:

▣ «غَرور» به کسی گفته می‌شود که بسیار فریبکار باشد و به دلیل آیه‌ی بعد مراد از آن در این جا شیطان است.

▣ شاید مراد از مغرور شدن به خدا در جمله «**لا یغرّنّکم باللّه**» این باشد که شیطان، انسان را به عفو و بخشش خدا مغرور سازد و یا از طریق تحریف، بدعت و سهل‌انگاری نسبت به احکام و قانون الهی، به تکرار گناه وادار کند.

▣ آغاز این سوره درباره‌ی توحید بود، آیه‌ی قبل درباره‌ی نبوّت و این آیه درباره‌ی معاد است.

▣ مانند این آیه در سوره‌ی لقمان آیه ٣٣ نیز آمده است.

پیام‌ها:

١ـ گروهی با زندگی مادّی و دنیوی فریب می‌خورند، امّا گروهی زرق و برق دنیا آنان را گول نمی‌زند، بلکه شیطان فریبکار منحرفشان می‌نماید. ﴿**لا یغرنکم باللّه الغرور**﴾

٢ـ برای تربیت، باید هشدارها تکرار شود. ﴿**فلا تغرنّکم ـ ولا یغرنکّم**﴾

٣ـ ایمان به معاد، بهترین وسیله‌ی بازدارنده از فریب دنیا است. ﴿**وعداللّه حقّ**﴾

٤ـ وعده‌های الهی حقّ است، ولی وعده‌های شیطان پوچ و فریبنده. ﴿**وعداللّه حقّ**﴾

﴿٦﴾ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوّاً إِنَّمَا يَدْعُواْ حِزْبَهُ لِيَكُونُواْ مِنْ أَصْحَابِ ٱلسَّعِيرِ

بی‌گمان، شیطان دشمن شما است، پس شما نیز او را دشمن بگیرید؛ جز این نیست که او دار و دسته‌ی خود را فرا می‌خواند تا از اصحاب دوزخ باشند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «سعیر» به معنای آتش برافروخته، یکی از نام‌های دوزخ است.

▣ سابقه‌ی دشمنی شیطان با بشر دیرینه است:

پدرمان آدم را از بهشت بیرون کرد. ﴿کما اخرج أبویك﴾[۱]

او دشمنی است که دیده نمی‌شود. ﴿انّه یراکم هو و قبیله من حیث لا ترونهم﴾[۲]

او دشمن قسم خورده است. ﴿«فبعزّتك...﴾[۳]

از هر سو به انسان حمله می‌کند. ﴿«من بین أیدیهم و من خلفهم...﴾[٤]

وسیله‌ی او برای انحراف مردم، وعده‌ی فقر و امر به فحشاست. ﴿الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء﴾[٥]

او جز با دوزخی کردن مردم راضی نمی‌شود. ﴿یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر﴾

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر شیطان دشمن است، پس غفلت از او چرا؟»[٦]

پیام‌ها:

۱ـ اگر دشمنی شیطان را جدّی نگیریم، فریب خواهیم خورد. ﴿عدوّ فاتّخذوه عدوّا﴾

۲ـ از برنامه‌ها و تشکّل‌های دشمن آگاه باشیم. ﴿الشیطان... یدعوا حزبه﴾

۳ـ شیطان برای انحراف مردم کمک می‌گیرد، ما برای دعوت دیگران به حقّ چه می‌کنیم؟ ﴿الشیطان... یدعوا حزبه﴾

---

۱. اعراف، ۲۷. ۲. اعراف، ۲۷. ۳. ص، ۸۲.

٤. اعراف، ۱۷. ٥. بقره، ۲٦۸. ٦. تفسیر نورالثقلین.

﴿٧﴾ أَلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

کسانی که کفر ورزیدند، برایشان عذابی سخت است، و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود.

پیام‌ها:

١ـ برای انجام یا ترک فرمان‌های الهی، حساب و کتابی در کار است. ﴿**کفروا لهم عذاب... آمنوا... لهم مغفرة**﴾

٢ـ برای حفظ روحیه‌ی خوف و رجا، باید وعده و وعید در کنار هم باشد. ﴿**عذاب شدید ـ اجر کبیر**﴾

٣ـ عاقبت اندیشی و توجّه به پایان کار، در تربیت مؤثّر است. ﴿**لهم عذاب ـ لهم مغفرة**﴾

٤ـ برای عذاب شدن، کفر کافی است، ﴿**کفروا لهم عذاب**﴾ ولی برای رسیدن به پاداش، علاوه بر ایمان، کار نیک نیاز است. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة**﴾

٥ ـ تا گناهان آمرزیده نشود، زمینه برای ورود به بهشت و دریافت پاداش فراهم نمی‌شود. ﴿**لهم مغفرة و اجر کبیر**﴾

٦ـ ابتدا اتمام حجّت، سپس تهدید به کیفر. (آیات قبل اتمام حجّت بود و این آیه اعلام کیفر و پاداش.)

﴿۸﴾ أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ ٱللهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَ يَهْدِى مَن يَشَآءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ ٱللهَ عَلِيمُ بِمَا يَصْنَعُونَ

پس آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را نیکو می‌بیند، (مانند کسی است که هدایت یافته است.) پس بدون شک خداوند هر که را بخواهد (و سزاوار بداند) گمراه می‌کند و هر که را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌نماید، پس مگذار به خاطر حسرت بر آنان جانت از دست برود، زیرا خداوند به آن چه انجام می‌دهند آگاهی کامل دارد.

نکته‌ها:

▣ کسی‌که رفتار بد انسان را زیبا نشان می‌دهد و به جای انتقاد، تملّق می‌گوید، شیطان است، زیرا در آیه دیگر می‌خوانیم: ﴿زيّن لهم الشيطان اعمالهم﴾[۱]

▣ بی پاسخ گذاشتن سؤالات توبیخی، نشانه‌ی تهدید و تحقیر خلافکاران است. خداوند برای توبیخ بدکاران، سؤالی را طرح و آن را بی پاسخ می‌گذارد. می‌فرماید: آیا خلافکاری که بدرفتاری خود را خوب می‌بینند... ولی جواب این جمله را نمی‌دهد.

▣ امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «خوب دیدن بدی‌ها، مقدّمه‌ی عُجب است».[۲]

پیام‌ها:

۱ـ زیبا دوستی جزء فطرت انسان است، تا آنجا که شیطان نیز بدی‌ها را زیبا نشان می‌دهد تا انسان را بر انجام آن وادار کند. ﴿سوء عمله فرءاه حسنا﴾

۲ـ خوب پنداشتن بدی‌ها، زمینه‌ی گمراهی است. ﴿زُيّن له... يُضلّ من يشاء﴾

۳ـ انسان ابتدا گناه را توجیه و سپس به انجام آن اقدام می‌کند. (تزیین بدی‌ها، همان توجیه خلافکاری‌ها است.) ﴿زيّن له سوء عمله﴾

---

۱. انفال، ٤٨. ۲. کافی، ج ۲، ص ۳۱۳.

٤ـ مؤمن، واقع‌بین، خودشناس و بصیر است ولی کافر، شخص پنداری، فریب خورده، خودپسند است. (آیه قبل، سخن از کفّار و مؤمنان و این آیه سخن از واقع‌بینی و پندار‌بینی است.) ﴿**الّذین کفروا... زیّن له سوء عمله**﴾

٥ ـ خوبی‌ها و بدی‌ها را باید با معیار الهی سنجید نه با پندار این و آن. ﴿**سوء عمله فرءاه حسنا**﴾

٦ـ کج فهمی و خوب پنداشتن بدی‌ها، مانع پند پذیری و توبه و تکامل و رشد است. ﴿**زیّن له ـ یضل من یشاء**﴾

٧ـ گرچه هدایت و ضلالت از خداست، لیکن بر اساس عملکرد انسان صورت می‌گیرد. کفّار راه انحرافی را لجوجانه انتخاب می‌کنند، خداوند هم بر گمراهی آنان می‌افزاید. ﴿**یهدی ـ یضل ـ بما یصنعون**﴾

٨ ـ پیامبر برای هدایت مردم حرص می‌خورد و سوز داشت. ﴿**لا تذهب نفسك**﴾

٩ـ تأسّف و حسرت، باید حدّ و مرز داشته باشد. ﴿**فلا تذهب نفسك علیهم حسرات**﴾

١٠ـ توجّه به این‌که عملکرد خلافکاران زیر نظر خداوند است، حسرت ما را کم می‌کند. ﴿**فلا تذهب نفسك علیهم حسرات انّ اللّه علیم بما یصنعون**﴾

﴿٩﴾ **وَٱللَّهُ ٱلَّذِیٓ أَرْسَلَ ٱلرِّیَاحَ فَتُثِیرُ سَحَاباً فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّیِّتٍ فَأَحْیَیْنَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ ٱلنُّشُورُ**

و خداوند است که بادها را فرستاد تا ابر را برانگیزاند، پس آن را به سوی سرزمینی مرده راندیم، و به وسیله‌ی آن زمین را بعد از مردنش زنده نمودیم. رستاخیز نیز چنین است.

نکته‌ها:

▣ چنانکه با اراده‌ی خداوند، حرکت ابر و باد و ریزش باران، زمین مرده را زنده کرده و گیاهان سر ازخاک بر می‌آورند، با اراده‌ای دیگر و وقوع زلزله‌ای عظیم، مردگان از خاک بر می‌خیزند و زنده می‌شوند.

ایـن بـهار نـو ز بـعد بـرگ ریـز هست برهان بر وجود رستخیز[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ وزش بادها، حرگت ابرها و ریزش باران‌ها، تصادفی نـیست، بـا اراده الهـی است. ﴿**اللّه... ارسل الریاح فتثیر... فسقناه**﴾

۲ـ در هستی، برنامه و نظم و تدبیر حاکم است. ﴿**ارسل... فتثیر... فسقناه... فاحیینا**﴾

۳ـ برای فهم غیب، از شهود استفاده کنید. ﴿**کذلك النشور**﴾

﴿۱۰﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَ ٱلْعَمَلُ ٱلصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَٱلَّذِينَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُوْلَـٰئِكَ هُوَ يَبُورُ

هر کس خواهان عزّت است، پس عزّت، هـمه از آن اوست (و بـه هـر کـه بخواهد می‌دهد.) تنها سخن (و عقیده‌ی) پاک به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته آن را بالا می‌برد، و کسانی که برای انجام بدی‌ها نقشه می‌کشند، برایشان عذاب سختی است و نیرنگ آنان است که تباه می‌شود.

نکتـه‌ها:

▣ ﴿**الکلم الطیّب**﴾ همان شهادت به توحید و رسالت و ولایت است که در روایات مصادیق آن، اذکاری چون «**لا اله الاّ اللّه و سبحان اللّه و...**» مطرح شده است.

▣ «یبور» از «بوار» و «بائر» به معنای کسادی زیاد و هلاکت است.

▣ برای این آیه‌ی شریفه معانی دیگری نیز قابل بیان است:

۱ـ کلام نیکو به سوی خدا بالا می‌رود، ولی عمل صالح به آن رفعت و درجه می‌بخشد.

۲ـ سخن نیکو هم خودش بالا می‌رود و هم کارهای خوب را بالا می‌کشد.

▣ کفّار، یا عزّت را در دلبستگی به اشیای مادّی می‌جویند، ﴿**و اتّخذوا مـن دون اللّـه آلهـة**

---

۱. مثنوی مولوی.

ليكونوا لهم عزّا ﴾[١]

و یا آن را از وابستگی به این و آن طلب می‌کنند. ﴿**أيبتغون عندهم العزّة** ﴾[٢]

و حال آنکه عزّت تنها نزد خداوند است. ﴿**فللّه العزّة جميعاً** ﴾

پیام‌ها:

١ـ عزّت واقعی، نزد خداست، نه پیش مردم. ﴿**فللّه العزّة جميعا** ﴾

٢ـ عزّت واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. ﴿**فللّه العزّة جميعا... الكلم الطيّب و العمل الصالح** ﴾

٣ـ میان عقیده با عمل رابطه‌ی تنگاتنگ است و در یکدیگر اثر می‌گذارند. ﴿**العمل الصالح يرفعه** ﴾

٤ـ راه مؤمنان که عزّت را از طریق ایمان و عمل صالح می‌جویند، راه رشد و تکامل است. ﴿**يصعد ـ يرفع** ﴾ و راه دیگران که عزّت را از طریق فریب و نیرنگ می‌خواهند محو و هلاکت است. ﴿**يبور** ﴾

٥ ـ هیچ کس با نیرنگ و گناه به عزّت نمی‌رسد. ﴿**يبور** ﴾

﴿١١﴾ وَٱللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجاً وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ

خداوند، شما را از خاک و سپس از نطفه آفرید؛ آن گاه شما را زوج یکدیگر قرار داد، و هیچ ماده‌ای جز با علم او باردار نشود و نزاید، و هیچ کس عمر طولانی داده نشود و یا از عمرش کاسته نشود، مگر آن که در کتاب (علم خدا ثبت گردیده) است؛ قطعاً این امر بر خداوند آسان است.

---

١. مریم، ٨١. ٢. نساء، ١٣٩.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**مُعَمَّر**» به صاحبان عمر طولانی گفته می‌شود. «عُمر» از عمران و آبادی است و چون انسان در ایام زنده بودن توان آباد کردن دارد، به مدّت حیات او عمر گفته می‌شود.

▣ در روایات، صدقه و صله‌ی رحم و احسان به والدین، سبب طول عمر و قطع رحم و جسارت به والدین سبب کوتاهی عمر معرّفی شده است.[1]

پیام‌ها:

۱ـ به منشأ آفرینش خود توجّه کنید تا هم به قدرت خداوند پی ببرید و هم گرفتار غفلت و غرور و تکبّر نشوید. ﴿**خلقكم من تراب ثم من نطفة**﴾

۲ـ هم حضرت آدم از خاک است و هم انسان‌های موجود از نطفه‌ای که سرچشمه‌اش خاک است. ﴿**خلقكم من تراب**﴾

۳ـ عناصر اصلی وجود انسان، خاک و آب است. ﴿**تراب، نطفه**﴾

٤ـ آفرینش زوج برای انسان، از الطاف الهی است. ﴿**جعلكم ازواجاً**﴾

۵ ـ خداوند نسبت به تمام حالات موجود، پیش از تولّد و پیدایش آن آگاه است. ﴿**و ما تحمل من أُنثى ولا تضع الاّ بعلمه**﴾

٦ـ انسان عمر معیّنی دارد ولی به دلایلی گاهی از آن کاسته می‌شود. ﴿**لاينقص من عمره**﴾

۷ـ تمام لحظه‌های عمر انسان حساب و کتاب دارد. ﴿**فی كتاب**﴾

۸ـ آفریدن انسان از خاک و نطفه و علم به لحظه‌های عمر انسان، بر خداوند آسان است. ﴿**على اللّه يسير**﴾

﴿۱۲﴾ وَمَا يَسْتَوِى ٱلْبَحْرَانِ هَـٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَآئِغٌ شَرَابُهُ وَهَـٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيّاً وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى ٱلْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

---

۱. میزان الحکمة، (عمر).

دو دریا یکسان نیستند: این یکی شیرین، لطیف (و) نوشیدنش گواراست، و آن یکی، شور و تلخ است، ولی شما از هر دو گوشت تازه می‌خورید و زیور (و مروارید) بیرون می‌آورید و می‌پوشید. کشتی‌ها را در آن می‌بینی که امواج را می‌شکافند تا از فضل او (روزی) طلبید و شاید شکرگزار باشید.

نکته‌ها:

▣ «عَذب» به معنای شیرین، «فُرات» به معنای لطیف، «سائغ» به معنای گوارا و «مواخر» جمع «مأخرة» به معنای شکافنده است.

▣ زندگی افراد؛

گاهی شیرین است و گاهی تلخ.

گاهی همراه شهرت است و گاهی همراه گمنامی.

گاهی همراه غناست، گاهی همراه فقر.

گاهی با سلامتی است و گاهی با بیماری.

لیکن اگر انسان، صیّاد، غوّاص و ناخدای خوبی باشد، در همه‌ی شرایط متضادّ می‌تواند موفّق باشد. ﴿و من کلّ تأکلون... و تستخرجون﴾

▣ بهره‌گیری از ماهی و استخراج مواد زینتی و کشتیرانی، برکاتی است که با تلاش انسان همراه است وگرنه برکات دریا بسیار است، از جمله: تشکیل ابرها از بخار دریا، تصفیه هوا، پرورش انواع موجودات آبزی.

پیام‌ها:

١ـ اول از شیرینی‌ها بگویید. (با آن که اکثر دریاها آب شور و تلخ دارند ولی در بیان قرآن اول آب شیرین ذکر شده است.) ﴿هذا عذب ـ هذا ملح﴾

٢ـ خام خواری و تحریم گوشت، مورد قبول اسلام نیست. ﴿تأکلون لحماً﴾

٣ـ دریا، بستر خوراک، پوشاک و مرکب انسان است. ﴿تأکلون ـ تلبسونها ـ تری الفلك﴾

٤ـ در تغذیه باید به سراغ گوشت تازه رفت. ﴿لحماً طریّاً﴾

۵ ـ انسان به زیبائی گرایش فطری دارد و بهره بردن از زینت مورد قبول اسلام است. ﴿تستخرجون حلیة تلبسونها﴾

٦ـ نعمت‌های الهی فضل اوست. ما از او طلبی نداریم. ﴿من فضله﴾

۷ـ رزق و فضل الهی در سایه تلاش و کوشش خود انسان بدست می‌آید. ﴿لتبتغوا من فضله﴾

۸ ـ توجّه به نعمت، زمینه‌ی شکوفا شدن روح شکرگزاری است. ﴿تشکرون﴾

﴿۱۳﴾ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِى ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيْلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَ ٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ ٱلْمُلْكُ وَٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ

شب را در روز فرو می‌برد و روز را در شب داخل می‌کند. (از یکی می‌کاهد و به دیگری می‌افزاید.) و خورشید و ماه را رام و مسخّر نمود، هر یک از آنها برای مدّتی معین در حرکتند. این است خداوند پروردگار شما، فرمانروایی مخصوص اوست. و کسانی که به جای او می‌خوانید مالکِ پوست هسته‌ی خرمائی نیستند.

نکته‌ها:

▣ شب و روز به تدریج جای خود را به دیگری می‌دهند تا از آثار زیانبار انتقال تاریکی به روشنایی و بالعکس جلوگیری شود.

پیام‌ها:

۱ـ کوتاه و بلند شدن شب و روز و یا انتقال تدریجی هر یک به دیگری تصادفی نیست. ﴿یولج﴾

۲ـ طبیعت مسخّر خداست. ﴿سخّر الشمس...﴾

٣ـ حرکات ماه و خورشید، زمان بندی و پایانی دارد. ﴿یجری لاجل مُسمّی﴾
٤ـ از توجّه به آفرینش منظّم و هدفدار و زمان بندی شده، توحید خود را تقویت کنید. ﴿ذالکم اللّه ربّکم﴾
٥ ـ در شیوه‌ی تبلیغ، ابتدا چهره‌ی حقّ را تبیین کنید، بعد با چهره باطل مقایسه نمایید. ﴿ذالکم اللّه ـ والّذین تدعون من دونه﴾
٦ـ دعا و طلب باید از مقام برتر باشد؛ بت‌ها نه برتر از شما هستند و نه مالک سود و زیانی. ﴿ما یملکون﴾
٧ـ انسان، به کجا می‌رود؟ قدرت مطلقه الهی ﴿له الملك﴾ را رها کرده، به سراغ موجوداتی می‌رود که هیچ قدرتی ندارند. ﴿ما یملکون من قطمیر﴾
٨ ـ در شیوه‌ی تبلیغ، از مثال‌هایی استفاده کنید که همه‌ی مردم در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها آن را بفهمند. ﴿قطمیر﴾

﴿١٤﴾ إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُواْ دُعَآءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُواْ مَا ٱسْتَجَابُواْ لَكُمْ وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ

اگر آن (بت)ها را بخوانید، دعای شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند پاسخی به شما ندهند، و روز قیامت شرک شما را انکار خواهند کرد، و هیچ کس مانند (خداوند) خبیر، تو را (به حقیقت کارها) آگاه نکند.

نکته‌ها:

▣ فرقه‌ای از مسلمانان (وهّابیون) برای تأیید عقاید خود مبنی بر جایز نبودن توسّل به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام به این آیه استدلال می‌کنند، غافل از آن که این آیات درباره‌ی توسّل به بت‌هاست نه اولیای الهی که خداوند حتّی پس از مرگ آنان نیز با آنها سخن می‌گوید. در آیات متعدّدی از قرآن خداوند به انبیا سلام کرده از جمله: ﴿سلام علی ابراهیم﴾[1]، ﴿سلام

١. صافّات، ١٠٩.

علی موسی و هارون ﴾[۱] و راستی اگر آنان سلام خدا را نشنوند پس سلام چه معنایی دارد؟! گویا حیات برزخی که شهدا دارند مورد قبول این گروه نیست!

در روایات زیادی آمده است که پیامبر اسلام با مردگان سخن گفته، از جمله: در سر چاه بدر به کشتگان کفّار که در چاه افتاده بودند آنگونه گفتگو کرد که مورد اعتراض قرار گرفت که چگونه با مرده حرف می‌زنی، ولی فرمود: «شما از آنان شنواتر نیستید».[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ برای شرک زدایی، از هیچ استدلالی دریغ نکنید.

﴿**لایملکون من قطمیر**﴾ (آیه قبل)

﴿**لایسمعوا دعاءکم**﴾ سخن و ناله شما را نمی‌شنوند.

﴿**ما استجابوا لکم**﴾ بر فرض بشنوند پاسخ نمی‌دهند.

﴿**یکفرون بشرککم**﴾ در قیامت حتّی معبودها از مشرکان متنفر خواهند بود.

۲ـ بشر به جایی می‌رسد که دعوت خدای شنوای پاسخ دهنده ﴿**ادعونی استجب لکم**﴾ را رها کرده، به سراغ جمادات کر و کور و بی خاصیّت می‌رود. ﴿**ان تدعوهم لایسمعوا... و ما استجابوا**﴾

۳ـ معبودهای پوشالی، در قیامت از مشرکان برائت می‌جویند. ﴿**یکفرون بشرککم**﴾ و می‌گویند: شما ما را پرستش نمی‌کردید بلکه بنده خیالات و هوس‌های خود بودید. ﴿**و قال شرکاؤهم ما کنتم ایّانا تعبدون**﴾[۳]

٤ـ شرک نه در دنیا سود می‌دهد، ﴿**ما استجابوا**﴾ و نه در آخرت. ﴿**یکفرون بشرککم**﴾

۵ ـ خبرهای مهم را از اهل خبره بگیرید. ﴿**و لا یُنبّئك مثل خبیر**﴾

٦ـ اخبار قیامت را جز از طریق وحی نمی‌توان دریافت. ﴿**و یوم القیامة... لا یُنبّئك مثل خبیر**﴾

---

۱. صافّات، ۱۲۰.
۲. برای اطلاع بیشتر، به کتاب معاد مؤلف مراجعه فرمایید.
۳. یونس، ۲۸.

﴿١٥﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ

ای مردم! این شمایید که به خداوند نیاز دارید و (تنها) خداوند، بی‌نیاز و ستوده است.

نکته‌ها:

▣ دعوت خدا از مردم، نشانه‌ی نیاز او به مردم نیست. همان گونه که اگر گفتیم مردم خانه‌های خود را رو به خورشید بسازند، این دعوت نشانه‌ی نیاز خورشید به ما نیست، بلکه نشانه‌ی نیاز ما به نور است. «انتم الفقراء الی اللّه»

▣ یکی از راه‌های مبارزه با غرور و تکبّر، دعوت انسان به درگاه خداست تا انسان به ضعف و جهل و فقر و نیاز خود پی ببرد. «انتم الفقراء»

پیام‌ها:

١ـ هیچ کس از خدا بی نیاز نیست. ﴿یا ایّها النّاس﴾

٢ـ همه‌ی موجودات فقیرند، لیکن چون انسان ادّعا و سرکشی می‌کند باید مهار شود. ﴿یا ایّها النّاس﴾

٣ـ نقش واسطه‌ها و وسایل و علل را قبول داریم، امّا تمام اسباب و علل نیز در تأثیرگذاری به او محتاجند. ﴿هو الغنّی﴾

٤ـ غنّی واقعی و مطلق و کامل، تنها اوست. ﴿واللّه هوالغنّی﴾

٥ ـ معمولاً اغنیا، محبوب نیستند و در تیررس جسارت‌ها، حسادت‌ها، رقابت‌ها و سرقت‌ها هستند امّا خداوند، غنی حمید است. ﴿واللّه هوالغنّی الحمید﴾

٦ـ خداوند غنای خود را در راه رفع نیاز و نفع مخلوقات به کار می‌برد و لذا مورد ستایش است. ﴿الغنی الحمید﴾

﴿١٦﴾ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ

اگر بخواهد شما را می‌برد و آفریده‌ی جدیدی می‌آورد.

﴿١٧﴾ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ

و این کار بر خداوند سخت نیست.

نکته‌ها:

▣ در آیه ۱۳۳ سوره‌ی انعام مشابه آیه ۱۶ را خواندیم که می‌فرمود: ﴿و ربّك الغنّی ذو الرّحمة إن یشأ یذهبكم و یستخلف من بعدكم ما یشاء كما أنشأكم من ذرّیة قوم آخرین﴾ پروردگار تو بی نیاز و صاحب رحمت است، اگر بخواهد شما را می‌برد و بعد از شما هر که را بخواهد جایگزین می‌کند، همان گونه که شما را جایگزین پیشینیان قرار داد.

پیام‌ها:

۱ـ اگر انسان زیر پای خود را سست و خطرناک بداند، آرام‌تر می‌رود. ﴿ان یشأ یذهبكم﴾

۲ـ از نشانه‌های فقر انسان، امکان نابود شدن اوست. ﴿انتم الفقراء... یذهبكم﴾

۳ـ بیان قدرت الهی، راهی برای دعوت مردم و تهدیدی برای سرکشان است. ﴿ان یشأ یذهبكم﴾

٤ـ قدرت الهی در بردن و آوردن مخلوقات یکسان است. ﴿یذهبكم ـ یأت﴾

۵ ـ دست خداوند در آفرینش باز است و قدرت او بن بست ندارد. ﴿یذهبكم و یأت بخلق جدید﴾

٦ـ مدیر باید جلو غرور و انحصارطلبی زیردستان خود را بگیرد. ﴿یذهبكم و یأت بخلق جدید﴾

۷ـ قدرت الهی را جدّی بگیریم. ﴿و ما ذلك على اللّه بعزیز﴾

﴿١٨﴾ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

و هیچ فردی بار (گناه) دیگری را بر دوش نکشد، و اگر سنگین باری برای حمل بارش، حتّی از نزدیکان خود دعوتی کند، چیزی از بارش حمل نشود (و کسی به او رحم نکند.) تو تنها کسانی را که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند و نماز به پا می‌دارند هشدار می‌دهی، و هر کس (از گناه) پاک شود، پس این پاکی به نفع خود اوست و بازگشت (همه) تنها به سوی خداوند است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «وِزر» به معنای سنگینی و بار است. «مُثْقَلة» یعنی سنگین بار. «حِمل» بارِ پشت و «حَمل» بار شکم را گویند.[1]

▣ در قرآن می‌خوانیم که گروهی برای اغفال و فریب دیگران می‌گویند: ﴿اتّبعوا سبیلنا و لنحمل خطایاکم﴾[2] ما گناه شما را به دوش می‌گیریم این آیه جواب آنها را می‌دهد.

▣ سؤال: آیا می‌توان به استناد این آیه که در قیامت بار هر کس به دوش خود اوست و ضربه‌ای به دیگری نمی‌زند، بگوئیم پس ما کاری به گناهکاران نداشته باشیم زیرا بار گناهشان به دوش خودشان است و به ما کاری ندارد؟

پاسخ: این آیه، توجیه سکوت در برابر منکرات نیست زیرا خود سکوت، گناهی است بر گردن افراد ساکت. وظیفه ما امر به معروف و نهی از منکر است ولی اگر گوش ندادند گناهشان به دوش ما نیست.

▣ گرچه هر کس تنها مسئول کار خویش است، امّا اگر کسی راه و سنّت غلطی را در جامعه

---

١. تفسیر نمونه، به نقل از مفردات راغب. ٢. عنکبوت، ١٢.

پایه‌گزاری کرد علاوه بر منحرفان، این سنّت گزار نیز مسئول است زیرا راهنمای انحراف و گناه، شریک در انحراف و گناه است.

پیـام‌ها:

۱ـ بر اساس عدالت، هر کس باید بار خودش را بر دوش کشد. ﴿**لا تزر وازرة...**﴾

۲ـ گناه خود را به گردن نیاکان، دوستان و محیط نیاندازیم. ﴿**و لا تزر وازرة**﴾

۳ـ حساب و کتاب هر کس در قیامت، جداگانه است. ﴿**لا تزر وازرة**﴾

٤ـ گناه، بار است. ﴿**وزر ـ مثقله**﴾

۵ ـ در قیامت روابط خویشاوندی در قیامت هیچ تأثیری در سرنوشت انسان ندارد و بستگان باری از دوش انسان بر نمی‌دارند. ﴿**و لو کان ذا قربی**﴾

٦ـ خشیت و نماز به انسان قابلیّت پذیرش می‌دهد. ﴿**انّما تنذر الّذین یخشون...**﴾

۷ـ تزکیه از طریق تقوا و نماز به دست می‌آید. ﴿**یخشون ـ اقاموا الصلاة ـ تزکّی**﴾

۸ ـ تزکیه‌ی انسان، به سود خود اوست. ﴿**لنفسه**﴾

۹ـ ممکن است سود تزکیه را در دنیا دریافت نکنید ولی در آخرت قطعاً دریافت می‌کنید. ﴿**الی اللّه المصیر**﴾

۱۰ـ هستی، هدفمند و دارای حرکت تکاملی است. ﴿**الی اللّه المصیر**﴾

﴿۱۹﴾ وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ

(کافر و مؤمن یکسان نیستند چنانکه) نابینا و بینا یکسان نیستند.

﴿۲۰﴾ وَلَا ٱلظُّلُمَاتُ وَلَا ٱلنُّورُ

تاریکی و روشنایی (نیز یکسان نیستند).

پیـام‌ها:

۱ـ مقایسه خوبی‌ها و بدی‌ها و کمالات و کمبودها، یکی از بهترین راه‌های آموزش و تعلیم است. ﴿**و ما یستوی الاعمی...**﴾

۲ـ راه حقّ یکی بیش نیست. ﴿النّور﴾ به صورت مفرد آمده) ولی راه‌های انحرافی زیاد است. ﴿الظلمات﴾

﴿۲۱﴾ وَلَا ٱلظِّلُّ وَلَا ٱلْحَرُورُ

و سایه و گرمای آفتاب (یکسان نیستند).

﴿۲۲﴾ وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَحْيَآءُ وَلَا ٱلْأَمْوَاتُ إِنَّ ٱللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَآءُ وَمَآ أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِى ٱلْقُبُورِ ﴿۲۳﴾ إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ

و زندگان و مردگان یکسان نیستند. همانا خداوند (حقّ را) به هر کس که بخواهد می‌شنواند و تو هرگز نمی‌توانی به کسانی که در گورها هستند (حقّ را) بشنوانی. تو جز بیم دهنده‌ای (بیش) نیستی.

نکته‌ها:

▣ کلمه «ظلّ» به معنای سایه و کلمه «حرور» به معنای باد داغ و سوزان است.

▣ در این آیات، مؤمن و کافر به چهار چیز تشبیه شده‌اند که نتیجه این چهار مقایسه و تشبیه آن است که مؤمن از نظر شخصیّت و سرنوشت با کافر یکسان نیست.

مؤمن به بینا و کافر به نابینا.

مؤمن به نور و کافر به تاریکی.

مؤمن به سایه آرام بخش و کافر به باد سوزان و داغ.

مؤمن به زنده و کافر به مرده.

▣ مؤمن، رو به رشد و حرکت است، زیرا هم چشم حقیقت‌بین، هم نور دارد، هم نفس پاک و هم دل زنده. امّا کافر حاضر نیست حقیقت را ببیند و به خاطر سنگدلی، آن را نمی‌پذیرد و به دلیل ظلمات جهل و تعصّب و تحجّر در راه حقّ حرکت نمی‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ مؤمنان، مردمی زنده دل و برخوردار از حیات حقیقی هستند. ایمان به فرد و جامعه حیات می‌بخشد و کفر عامل مرگ فرد و جامعه است. ﴿**ما یستوی الاحیاء و لا الاموات**﴾

۲ـ رسالت پیامبر هشدار است نه اجبار ﴿**ما انتَ بمسمع مَن فی القبور**﴾

۳ـ شرط أثرگذاری تبلیغ آمادگی مردم است وگرنه تبلیغ پیامبر نیز بی اثر خواهد بود. ﴿**ما انتَ بمسمع مَن فی القبور**﴾

﴿۲٤﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَاكَ بِٱلْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ

همانا ما تو را به حقّ برای بشارت و هشدار فرستادیم و هیچ امّتی نبوده مگر آن که در آن هشدار دهنده‌ای گذشته است.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند حقّ است و نظام تربیتی از طریق انبیا را هم بر اساس حقّ قرار داده است. ﴿**ارسلناك بالحقّ**﴾

۲ـ بیم و امید در کنار هم کارساز است. ﴿**بشیراً و نذیراً**﴾

۳ـ با این که وظیفه‌ی انبیا بشارت و انذار است، امّا به دلیل غفلت مردم، هشدار انبیا بیش‌تر بوده است. ﴿**إن من امّة الاّ خلا فیها نذیر**﴾

٤ـ هرگز زمین از حجّت الهی خالی نبوده است. ﴿**الاّ خلا فیها نذیر**﴾

﴿۲۵﴾ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَاتِ وَبِٱلزُّبُرِ وَبِٱلْكِتَابِ ٱلْمُنِيرِ

و اگر تو را تکذیب می‌کنند (نگران مباش، زیرا) بدون شک کفّاری که پیش از آنان بودند نیز (انبیا را) تکذیب نمودند، پیامبرانشان همراه با معجزه‌ها و دلایل آشکار و نوشته‌ها و کتاب روشنگر به سراغشان آمدند (امّا آنان ایمان نیاوردند).

﴿٢٦﴾ ثُمَّ أَخَذْتُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

سپس کسانی را که کفر ورزیدند (به مؤاخذه و مجازات) گرفتم، پس کیفر من چگونه است؟

نکته‌ها:

▣ «زُبُر» جمع «زبور» به معنای کتاب‌هایی است که از نوعی برجستگی برخوردار باشد.

پیام‌ها:

١ـ آشنایی با مشکلات دیگران، مایه‌ی تسلّی انسان است. ﴿**ان یکذّبوك فقد کذّب**﴾

٢ـ انبیا، بهترین ابزار هدایت را با خود داشتند. ﴿**البیّنات ـ الزبر ـ الکتاب**﴾

٣ـ تکذیب انبیا از روی عمد و لجاجت و با علم و آگاهی از محتوای دعوت آنان بوده است. ﴿**کذّب الّذین... جائتهم رسلهم بالبینات و بالزبر و بالکتاب المنیر**﴾

٤ـ قهر خداوند، بعد از اتمام حجت است. ﴿**جائتهم رسلهم... ثم اخذتُ**﴾

٥ ـ بیان قهر و قدرت خداوند در کیفر کفّار، مایه‌ی تسلّی مؤمنان و پیروان حقّ است. ﴿**ثم اخذت**﴾

٦ـ قهر خداوند، گاهی در دنیاست. ﴿**ثمّ أخذتُ الّذین کفروا**﴾ (کفّار گمان نکنند رها و مورد غفلت هستند.)

٧ـ کفر، عامل هلاکت است. ﴿**اخذت الّذین کفروا**﴾

٨ ـ مانور قدرت، لازم است. عذاب کافران، هراس‌انگیز و شگفت‌انگیز بوده است. ﴿**فکیف کان نکیر**﴾

٩ـ از سرنوشت جوامع کفرپیشه عبرت بگیرید. ﴿**فکیف کان نکیر**﴾

﴿۲۷﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفاً أَلْوَانُهَا وَمِنَ ٱلْجِبَالِ جُـدَدٌ بِـيضٌ وَحُـمْرٌ مُّـخْتَلِفٌ أَلْـوَانُـهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ

آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان، آبی فرو فرستاد، پس به واسطه‌ی آن میوه‌هایی رنگارنگ (از زمین) بیرون آوردیم. و از بعضی کوه‌ها (رگه‌ها و) راه‌های سفید و سرخ، به رنگ‌های گوناگون و کاملاً سیاه (بیرون آوردیم).

نکته‌ها:

▣ «جُدَد»، جمع «جُدّه» و «جادّه» به معنای راه است، «بیض» جمع «أبیض» به معنای سفید، «حُمْر» جمع «أحمر» به معنای سرخ و «سود» جمع «أسود» به معنای سیاه است.

▣ «غرابیب» به معنای سیاه پر رنگ است و شاید دلیل آن که عرب‌ها به کلاغ، غُراب می‌گویند چون رنگش سیاه است.

▣ گرچه در این آیات، سه رنگ سفید و سرخ و سیاهِ کوه‌ها را ذکر کرده است ولی با تعبیر «مختلفاً الوانها» اشاره می‌کند که کوه‌ها منحصر در این سه رنگ نیستند.

پیام‌ها:

۱ـ با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. ﴿اَلَم تَرَ﴾

۲ ـ خطاب به پیامبر در حقیقت خطاب به همه مردم است. ﴿اَلَم تَرَ انّ اللّه﴾

۳ـ خداوند، نظام هستی را بر اساس علّت و معلول قرار داده است. سبب روئیدن گیاه، آب است. ﴿فاخرجنا به﴾

٤ـ خداوند از آب بی رنگ و زمین یک رنگ، میوه‌های رنگارنگ می‌آفریند. ﴿ثمرات مختلفاً الوانها﴾

۵ ـ خطوط و رگه‌های رنگارنگ در کوه‌ها تصادفی نیست. ﴿جُدد بیض و حمر ـ غرابیب سود﴾

﴿٢٨﴾ وَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَآبِّ وَٱلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى ٱللهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَآؤُاْ إِنَّ ٱللهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ

و همچنین از مردم و جنبنده‌ها و چهار پایان به رنگ‌های گوناگون (آفریدیم)؛ از میان بندگان او تنها دانشمندان (ربّانی) خشیت الهی دارند، بی شک خداوند، عزیز و آمرزنده است.

نکته‌ها:

▣ «**أنعام**» جمع «**نَعَم**» به معنای شتر است ولی به گاو و گوسفند نیز گفته می‌شود. گرچه کلمه «**دوابّ**» که به معنای جنبنده است شامل آنها می‌شود ولی بدلیل اهمیّت و نیاز شدید انسان به این سه حیوان نامشان جدا آمده است.

▣ «**خشیت**» ترس همراه با تعظیم و برخاسته از علم و آگاهی است.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «عالم، کسی است که رفتارش، گفتارش را تصدیق کند و گرنه عالم نیست».[1]

▣ این آیه می‌فرماید: علم سبب خشیت الهی است و آیه ٢٨ همین سوره می‌فرماید: خشیت الهی، سبب پندپذیری از انبیا است. پس نتیجه می‌گیریم که علم باید سبب هشدارپذیری شود. بنابراین اگر دیدیم که دانشمندان پندپذیر نیستند ولی عوام هشدار پذیرند، باید بگوئیم علمی که در قرآن مطرح است غیر از اصطلاح روز است، بلکه مراد از علم دریافت حقیقت و داشتن نورانیّت و بصیرت و حکمت است و دانشمندان بی تقوی، در آئینه‌ی قرآن جاهلند؛ جهل به عظمت پروردگار، جهل به رسالت و تکلیف در دنیا، جهل به هدف آفرینش، جهل به سرنوشت و قیامت.

▣ در کنار حرم امام رضا علیه‌السلام خدمت علامه‌ی طباطبایی رحمه‌الله رسیدم و عرض کردم: من در سال‌های اول تحصیلم همین که مشغول نماز می‌شدم، حالت گریه و خشوع داشتم، ولی اکنون که با سواد شده‌ام در نماز غافلم، پس آیه ﴿**إنّما یخشی اللّه من عباده العلماء**﴾ چه

---

١. کافی، ج ١، ص ٣٦.

می‌گوید؟ ایشان فرمود: علمی که شما دارید، یک سری اطلاعات و محفوظات است، اگر علم واقعی بود، عبودیّت تو بیش‌تر می‌شد.

پیـام‌ها:

۱ـ اختلاف رنگ انسان‌ها و حیوانات، یکی از نشانه‌های قدرت و عظمت الهی است. ﴿و **من النّاس... مختلف الوانه**﴾

۲ـ در امور جسمی و مادّی، انسان در ردیف دیگر موجودات است. ﴿و **من النّاس و الدّوابّ و الانعام**﴾

۳ـ علم و آگاهی بر اسرار هستی، زمینه‌ی رسیدن به خشیت الهی است. ﴿**انّما یخشی اللّه... العلماء**﴾

٤ـ دانشمندان بی تقوا، به علم واقعی نرسیده‌اند. ﴿**انّما یخشی اللّه من عباده العلماء**﴾

۵ ـ اهل عبادت بسیار است، امّا تنها عالمان به مقام خشیت می‌رسند. ﴿**انّما یخشی اللّه من عباده العلماء**﴾

﴿۲۹﴾ إِنَّ ٱلَّـذِينَ يَـتْلُونَ كِـتَابَ ٱللهِ وَأَقَـامُواْ ٱلصَّـلاةَ وَأَنـفَقُواْ مِـمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ

همانا کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و نماز بر پا می‌دارند و از آن چه ما روزیشان کرده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، به تـجارتی دل بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه قبل سخن از این بود که تنها علما خشیت الهی دارند، گویا این آیه سیمای علمای واقعی را شرح می‌دهد که آنان: اُنس با قرآن دارند. نماز به پا می‌دارند و انفاق آنان خالصانه است زیرا هم عَلَنی انفاق می‌کنند و هم پنهانی و اگر ریاکار بودند تنها علنی انفاق می‌کردند.

▣ «تبور» از «بوار» به معنای کسادی شدید در تجارت است. از آنجا که این امر موجب فساد

و نابودی است به هلاکت هم بوار گفته می‌شود.

▣ در آیه قبل «یخشی اللّه» مطرح شد و در این آیه «یرجون»؛ آری، مردان خدا میان خوف و رجا هستند.[١]

▣ در قرآن بارها نماز و قرآن، در کنار هم مطرح شده‌اند:

﴿یتلون کتاب اللّه و اقاموا الصلاة﴾[٢] کتاب خداوند را تلاوت می‌کنند و نماز به پا می‌دارند.

﴿یمسّکون بالکتاب و اقاموا الصلاة﴾[٣] به کتاب آسمانی تمسک می‌کنند و نماز به پا می‌دارند.

﴿اتل ما اُوحی الیك من الکتاب و اقم الصلاة﴾[٤] آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده تلاوت کن و نماز به پا دار.

امتیازات تجارت با خدا

١ـ آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست پس به خود او بفروشیم. آری، اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می‌گوید خانه را به پدر بفروشد، زیرا خود فرزند و تمام دارایی‌هایش از اوست و فروش به بیگانه جوانمردی نیست.

٢ـ خداوند به بهای بهشت ابدی می‌خرد، ولی دیگران هر چه بخرند، ضرر و خسارت است، چون ارزان می‌خرند و زودگذر است.

٣ـ خداوند کم را می‌پذیرد، «فمَن یَعمل مثقال ذرّة» ولی دیگران کم را نمی‌پذیرند.

۴ـ خداوند، از روی عفو و اغماض، عیب جنس را می‌پوشاند و با همان نواقص می‌خرد. در دعای بعد از نماز می‌خوانیم: خداوندا! اگر در رکوع و سجود نمازم خلل و نقصی است نادیده بگیر و نمازم را قبول فرما. در دعای ماه رجب می‌خوانیم: «خاب الوافدون علی غیرك و خسر المتعرّضون الاّ لك»[٥] یعنی باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند

---

١. تفسیر اطیب‌البیان. ٢. فاطر، ٢٩. ٣. اعراف، ١٧٠.
٤. عنکبوت، ٤٥. ٥. مفاتیح الجنان.

کسانی که به سراغ دیگران رفتند.

پیـام‌ها:

۱ـ تلاوت قرآن (گرچه مستحب است،) امّا قبل از واجبات آمده است. ﴿**یتلون... اقاموا... انفقوا**﴾

۲ـ فکر و فرهنگ، مقدّمه‌ی عمل است. ﴿**یتلون کتاب اللّه ـ اقاموا الصلاة**﴾

۳ـ کسی که عاشقانه مکتب را بپذیرد، نماز و انفاقش قطعی است. (تلاوت کتاب به صورت مضارع آمده که نشانه تداوم عمل و علاقه به تلاوت است، ﴿**یتلون**﴾ ولی نماز و انفاق به صورت ماضی آمده که نشانه قطعی بودن انجام آن است.) ﴿**اقاموا ـ انفقوا**﴾

٤ـ نماز، باید با رسیدگی به محرومان همراه باشد. ﴿**اقاموا ـ انفقوا**﴾

۵ ـ دارائی‌های انسان، داده الهی است. ﴿**رزقناهم**﴾

٦ـ اگر توجّه داشته باشیم که دارائی‌های ما از خداوند است، در انفاق، بخل نمی‌ورزیم. ﴿**انفقوا مما رزقناهم**﴾

۷ـ بخشی از داده‌ها انفاق شود، باقی برای خودتان است. ﴿**مما رزقناهم**﴾ (کلمه «مِن» به معنای بعضی است)

۸ـ مورد انفاق، تنها مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به مردم کمک کرد. ﴿**ممّا رزقناهم**﴾

۹ـ انفاق، هم سری باشد هم آشکارا. (در انفاق پنهان، خلوص آدمی رشد می‌کند و در انفاق آشکار، مردم تشویق می‌شوند.) ﴿**سرّاً و علانیة**﴾ البتّه انفاق مخفیانه برتری دارد، لذا نام آن قبل از انفاق علنی برده شده است. ﴿**سرّاً و علانیة**﴾

۱۰ـ امید به رستگاری، باید با فکر و عمل و انفاق همراه باشد وگرنه امید بدون کار، پنداری بیش است. ﴿**یتلون، اقاموا، انفقوا، یرجون**﴾

۱۱ـ با داشتن علم و خشیت الهی (که در آیه قبل بود) و با تلاوت قرآن و اقامه نماز و کمک به محرومان، باز هم خود را مستحقّ ندانید، تنها امیدوار باشید.

﴿یرجون﴾

١٢ـ در معامله با خدا، حتّی یک درصد زیان نیست. ﴿تجارة لن تبور﴾

١٣ـ گمان نکنید با انفاق، مال شما تمام می‌شود. ﴿تجارة لن تبور﴾

١٤ـ در فرهنگ اسلام، دنیا بازار است و انسان فروشنده و نعمت‌های الهی، سرمایه و انتخاب مشتری با انسان است. او می‌تواند با خدا معامله کند و می‌تواند غیر خدا را انتخاب کند.

﴿٣٠﴾ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِإِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ

خداوند پاداش آنان را به طور کامل عطا کند و از فضل خویش به آنان بیفزاید، چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.

نکته‌ها:

▣ در تمام کلمات این آیه، فضل و لطف الهی می‌درخشد:

پاداش به طور کامل. «لیوفّیهم»

با این که سرمایه و توفیق عمل از اوست، باز هم نام پاداش بر آن نهاده است. «اجورهم»

زیاد شدن الطاف و پاداش‌ها از سوی خداوند. «یزید من فضله»

پیام‌ها:

١ـ عمل برای دریافت اجر الهی، ضرری به اخلاص نمی‌زند. ﴿لیوفّیهم اُجورهم﴾

٢ـ خداوند هم مزد می‌دهد، هم اضافه می‌دهد. ﴿لیوفّیهم اُجورهم و یزیدهم﴾

٣ـ اجر کامل برخاسته از شکور بودن خداوند است. ﴿لیوفّیهم... شکور﴾

٤ـ خداوند از تلاش‌ها قدردانی کرده و لغزش‌ها را می‌پوشاند، ما نیز در برابر خدمات دیگران قدرشناس باشیم و از لغزش‌های آنان بگذریم. ﴿انّه غفور شکور﴾

﴿۳۱﴾ وَٱلَّذِیٓ أَوْحَیْنَآ إِلَیْكَ مِنَ ٱلْكِتَابِ هُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ إِنَّ ٱللهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ

و آن چه از کتاب به سوی تو وحی کردیم، همان حقّ است که تصدیق کننده‌ی کتاب‌های پیش از آن است؛ قطعاً خداوند نسبت به بندگانش خبیر و بینا است.

پیام‌ها:

۱ـ در قرآن، سخن باطل، خرافه، گزافه و بی منطق وجود ندارد. ﴿هوالحقّ﴾

۲ـ میزان حقّانیّت هر کلام و کتابی، قرآن است. ﴿هوالحقّ﴾

۳ـ کتب آسمانی، مؤیّد یکدیگرند. ﴿مصدّقاً﴾

٤ـ خداوند هم به نیاز بشر به وحی آگاه است، و هم به لیاقت پیامبر برای دریافت وحی. («خبیر» آگاه از باطن و «بصیر» آگاه از ظاهر است.) ﴿بعباده خبیر بصیر﴾

﴿۳۲﴾ ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَابَ ٱلَّذِینَ ٱصْطَفَیْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَیْرَاتِ بِإِذْنِ ٱللهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِیرُ

آنگاه این کتاب (قرآن) را به گروهی از بندگانمان که (آنان را) برگزیدیم به میراث دادیم، پس برخی از بندگان ما (در عمل به کتاب) بر خود ستمکارند و بعضی میانه‌رو و برخی با اذن الهی نسبت به کارهای خیر سبقت گیرند، که این همان فضل بزرگ الهی است.

نکته‌ها:

▣ در مورد این آیه‌ی شریفه، آن چه را از میان اقوال متعدّد انتخاب کردم و با روایات نیز سازگار است، این است که خداوند می‌فرماید: قرآن را به برگزیدگان از بندگانم پس از پیامبر، که همان امامان معصوم علیهم‌السلام از ذرّیه‌ی حضرت فاطمه علیهاالسلام باشند به میراث دادیم و دلیل آن

که علوم قرآن را به برگزیدگان دادیم این است که بعضی از بندگان، ظالم و برخی میانه‌رو و بعضی که به گفته‌ی روایات، اهل بیت پیامبرند در همه‌ی کارهای خیر سبقت می‌گیرند و تنها این گروه سوّم برگزیده‌اند، نه همه.

▣ در روایات متعدّد می‌خوانیم که ائمّه معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند: «بندگان برگزیده‌ی خدا که وارث کتابند، ما اهل بیت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هستیم».[1]

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، به تنهایی کافی نیست، حامی و مجری لازم دارد. ﴿**اورثنا الکتاب**﴾

۲ـ کسی حقّ انتخاب و اعطای مسئولیّت‌های دینی را دارد که به حال بندگانش آگاهی عمیق داشته باشد. ﴿**انّ اللّه بعباده لخبیر بصیر ـ ثمّ اورثنا الکتاب الّذین اصطفینا**﴾

۳ـ دلیل محروم شدن از انوار قرآن، خود ما هستیم. ﴿**منهم ظالم ـ و منهم مقتصد**﴾

٤ـ شرط دریافت میراث قرآن، سبقت در همه‌ی کارهای خیر است نه انجام بعضی. ﴿**بالخیرات**﴾

۵ ـ انتخاب خداوند، حکیمانه است. کسانی وارث علوم قرآنند که در خیرات سبقت گیرند. ﴿**سابق بالخیرات**﴾

٦ـ ظلم، از سوی خود انسان است، ﴿**ظالم لنفسه**﴾ ولی توفیق سبقت در خوبی‌ها، به اذن خداست. ﴿**سابق بالخیرات باذن اللّه**﴾

۷ـ میراث‌بردن از قرآن، فضل بزرگ الهی است. ﴿**ذلك هوالفضل الکبیر**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۳۳﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤاً وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ

(پاداش الهی و آن فضل بزرگ،) باغ‌هایی همیشه سرسبز است که به آنها وارد خواهند شد، و در آنها با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می‌شوند و لباس آنان در آن جا (از) ابریشم است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «اَساور» جمع «سِوار»، معرّب «دستواره» از کلمات فارسی است که وارد زبان عربی شده است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ تکثّر و تنوّع نعمت‌ها، یک ارزش است. ﴿جنّات﴾

۲ـ از عنصر تشویق غافل نشویم. ﴿جنّات عدن ـ یحلّون﴾

۳ـ پاداش محرومیّت موقت، کامیابی دائمی است. (اگر طلا و ابریشم، در چند روز دنیا بر مردان حرام شد، در بهشت، از آن بهره‌مند می‌شوند.) ﴿یحلّون... من ذهب...﴾

٤ـ معاد، جسمانی است. (طلا و لؤلؤ مربوط به زینت بدن مادّی است.) ﴿اساور من ذهب﴾

﴿۳٤﴾ وَقَالُواْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِىٓ أَذْهَبَ عَنَّا ٱلْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ

و گویند: سپاس برای خداوندی است که اندوه را از ما زدود، همانا پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است.

---

۱. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

۱ـ شعار اهل بهشت، ستایش خداست. ﴿و قالوا الحمد للّه﴾

۲ـ در فضای بهشت، غم و غصّه نیست. ﴿اذهب عنّا الحزن﴾

۳ـ در بهشت، در کنار نعمت‌های مادّی (در آیه‌ی قبل) آرامش روحی مطرح است. ﴿اذهب عنّا الحزن﴾

٤ـ بهشت، به خاطر مغفرت و سپاس‌گزاری خداوند، به بهشتیان می‌رسد. ﴿إنّ ربّنا لغفور شكور﴾

۵ ـ پوشاندن لغزش‌ها و قدردانی از بندگان شایسته از شئون ربوبیّت است. ﴿إنّ ربّنا لغفور شكور﴾

٦ـ اهل بهشت، دارای برجستگی‌هایی هستند که خداوند قدردان و سپاسگزار آنان است. ﴿لغفور شكور﴾

﴿۳۵﴾ أَلَّذِيٓ أَحَلَّنَا دَارَ ٱلْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِۦ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ

خداوندی که ما را از فضل خویش در سرای ابدی جای داد که در آن جا هیچ رنجی به ما نمی‌رسد و درماندگی به سراغ ما نمی‌آید.

نکته‌ها:

▣ «نَصَب» به معنای تعب و رنج و «لُغوب» به معنای عجز و ناتوانی است و گاهی در افسردگی بکار می‌رود.

▣ در کشورهای مترقّی و خانواده‌های مرفّه، آسایش پیدا می‌شود ولی آرامش کمیاب است، امّا اهل بهشت هم در آسایش کاملند و هم از غم‌ها و تحیّرها دور.

پیام‌ها:

۱ـ بهشت، ابدی است. ﴿دار المقامة﴾

۲ـ بهشتیان، نعمت‌ها را از فضل خدا می‌دانند، نه از عمل خود. ﴿من فضله﴾
۳ـ رنج و غم با بهشتیان حتّی تماس ندارد. ﴿لا یمسّنا﴾
٤ـ طول عمر بیش از حدّ در دنیا، خستگی‌آور است ولی در بهشت نه خستگی وجود دارد و نه غم. ﴿لا یمسّنا... نَصَب... لُغوب﴾
۵ ـ آسایش و آرامش بهشت، حتمی است. (جمله‌ی «لا یمسنا» تکرار شده است)

﴿۳٦﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ

و کسانی که کفر ورزیدند، برایشان آتش دوزخ است، نه بر آنها حکم می‌شود که بمیرند و نه از عذاب دوزخ تخفیفی برایشان هست؛ ما این گونه هر ناسپاسی را کیفر می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ در کنار وعده‌های بهشت، وعیدهای دوزخ بیان می‌شود تا میان بیم و امید تعادل باشد.
▣ اهل دوزخ دو تقاضا دارند، یک بار می‌گویند: ﴿لیقضِ علینا ربّك﴾[1] خدا ما را مرگ دهد تا راحت شویم. خداوند می‌فرماید: ﴿لایُقضی علیهم فیموتوا﴾ در دوزخ مرگی در کار نیست که دوزخیان بمیرند و از عذاب نجات یابند؛ بار دیگر می‌خواهند لااقل تخفیفی به آنان داده شود: ﴿یخفّف عنّا یوماً من العذاب﴾[2] این آیه می‌فرماید: ﴿لایخفّف﴾ تخفیفی در کار نیست.

پیام‌ها:

۱ـ کسی‌که از کافر بودن، به کفور بودن رسید و تمام درهای سعادت را به روی خود بست، تمام درهای نجات نیز به روی او بسته خواهد شد؛ در آن جا نه مرگ است و نه تخفیف. ﴿فیموتوا ولا یخفّف﴾
۲ـ کفر، نوعی کفران نعمت است. ﴿الّذین کفروا... کلّ کفور﴾

---

۱. زخرف، ۷۷. ۲. غافر، ٤۹.

٣ـ فرد مهم نیست، خصلت مهم است. ﴿كلّ كفور﴾

﴿٣٧﴾ وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ ٱلَّذِى كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُ فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ

و آن کفّار در دوزخ ناله می‌زنند (و می‌گویند:) پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم، غیر از آنچه که قبلاً انجام می‌دادیم. (در پاسخ به آنان گفته می‌شود:) آیا ما به شما چندان عمر ندادیم که در آن هر کس که بنای تذکّر دارد متذکّر شود و (عبرت گیرد؟ به علاوه) هشدار دهنده به سراغتان آمد (ولی شما توجّهی نکردید)، پس اینک بچشید، پس برای ستمگران هیچ یاوری نیست.

نکته‌ها:

▣ «صُراخ» به معنای فریاد و ناله‌ای است که با درخواست کمک همراه باشد.

▣ در دو آیه‌ی قبل، عنوان شد که اهل بهشت آسایش و آرامش دارند؛ در این آیه می‌فرماید: اهل دوزخ می‌سوزند و ناله می‌کنند و تقاضای کمک دارند.

پیام‌ها:

١ـ به هر تقاضا و ناله‌ای نباید اعتنا کرد، درخواست مجرم قابل پذیرش نیست. ﴿ربّنا اخرجنا نعمل صالحا﴾ (خداوند می‌فرماید: ﴿ولو ردّوا لعادوا لما نُهوا عنه﴾ اگر برگردند، باز همان خلافکاری‌های خود را دارند.)

٢ـ آن چه انسان را دوزخی می‌کند، اعمال ناصالح است. ﴿اخرجنا نعمل صالحا﴾

٣ـ همه‌ی سرکشان، روزی به عجز و انابه خواهند افتاد. ﴿ربّنا اخرجنا...﴾

٤ـ آخرت محل جبران از دست داده‌ها نیست. ﴿اولم نعمركم...﴾

٥ ـ بسیاری افراد در دنیا خیال می‌کنند کارشان صالح است، امّا در روز قیامت

می‌فهمند که صالح نبوده و لذا می‌گویند: پروردگارا! اگر از دوزخ نجات یابیم، عمل صالحی (نه مثل صالح نماهای قبلی) انجام خواهیم داد. ﴿**غیر الّذی کنّا نعمل**﴾

٦ـ خداوند به همه‌ی مردم به مقداری که حجّت بر آنان تمام شود، عمر داده است. ﴿**اولم نعمّرکم ما یتذکّر فیه**﴾

۷ـ از دست دادن فرصت‌ها، موجب ظلم به خویش است. ﴿**اولم نعمّرکم... فما للظالمین من نصیر**﴾

۸ ـ هدف از عمر، هوشیاری است و انسان غافل گویا عمر نکرده است. ﴿**اولم نعمّرکم ما یتذکّر**﴾

۹ـ تذکّرِ لحظه‌ای کارساز نیست، زیرا هر مجرمی برای یک لحظه متذکّر می‌شود؛ تذکّر باید استمرار داشته باشد. ﴿**یتذکّر فیه**﴾

۱۰ـ تا نذیر نباشد، قهر الهی نیست. ﴿**جاءکم النذیر فذوقوا**﴾

۱۱ـ کسی‌که به هشدارهای انبیا توجّه نکند ظالم است. ﴿**جاءکم النذیر... فما للظالمین**﴾

۱۲ـ برای کفّار، شفاعت، دعا و ناله هیچ یک کارساز نیست. ﴿**من نصیر**﴾

﴿۳۸﴾ إِنَّ ٱللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

همانا خداوند به غیب آسمان‌ها و زمین آگاه است، بدون شک او بـه راز دل‌ها داناست.

نکتـه‌ها:

▣ در آیات گذشته خواندیم که: خداوند افرادی را برای میراث قرآن برگزید، افرادی را به بهشت می‌برد و افرادی را به دوزخ؛ این آیه می‌فرماید: زیرا او همه چیز را می‌داند و از نهان و آشکار و از درون و بیرون آگاه است.

پیام‌ها:

۱ـ کسانی‌که فرصت‌های دنیا را از دست داده و عمل صالحی انجام نداده‌اند و در آخرت ناله می‌زنند که ما را از دوزخ نجات بده تا عمل صالح انجام دهیم، در سخن خود صداقت ندارند. ﴿انه علیم بذات الصدور﴾

۲ـ ایمان به این‌که خداوند همه چیز را می‌داند بهترین بازدارنده انسان از خلاف است. ﴿انه علیم بذات الصدور﴾

﴿۳۹﴾ هُوَ ٱلَّذِی جَعَلَكُمْ خَلَٰٓئِفَ فِی ٱلْأَرْضِ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُۥ وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتاً وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَاراً

او کسی است که شما را در زمین جانشینان (پیشینیان) قرار داد؛ پس هر کس کفر ورزد بر ضررش خواهد بود و کافران را کفرشان جز دشمنی و خشم نزد پروردگارشان نمی‌افزاید، و کافران را کفرشان جز خسارت نمی‌افزاید.

نکته‌ها:

▣ مراد از خلیفه بودن انسان در این آیه، یکی از سه امر است: جانشینی ملّت‌ها از ملّت‌ها، جانشینی فرزندان آدم از انسان‌های پیش از خلقت آدم، جانشینی انسان از خداوند

▣ «مَقت» به معنای غضب شدید است که در قرآن در مورد چهار چیز بکار رفته است:

۱. کفر. ﴿لا یزید الکافرین کفرهم... الاّ مقتاً﴾

۲. زنا. ﴿انّه کان فاحشة و مقتاً﴾[۱]

۳. گفتن و عمل نکردن. ﴿کَبُر مقتاً عنداللّه ان تقولوا مالا تفعلون﴾[۲]

۴. سخن بی منطق. ﴿یجادلون فی آیات اللّه بغیر سلطان اَتاهم کبر مقتاً عنداللّه﴾[۳]

---

۱. نساء، ۲۲. ۲. صف، ۳. ۳. غافر، ۳۵.

پیام‌ها:

۱ـ جانشینی انسان در زمین باید عامل شکر باشد نه کفر. ﴿**جعلکم خلائف... فمن کفر**﴾ (شما نیز رفتنی هستید و دیگران جانشین شما خواهند شد، در این چند روز دنیا کفر نورزید.)

۲ـ کفرِ انسان به ضرر خود اوست و ضربه‌ای به خدا نمی‌زند. ﴿**فعلیه کفره**﴾

۳ـ کفّار، کفر خود را به گردن نیاکان یا جامعه نیاندازند. ﴿**من کفر فعلیه کفره**﴾

۴ـ خطرات و آثار کفر محدود نیست و هر لحظه گسترش می‌یابد. ﴿**لا یزید الکافرین الاّ مقتا... الاّ خساراً**﴾

۵ ـ کفر به خودی خود، عامل خسارت است، گرچه کافر عمل فاسدی انجام ندهد. ﴿**لا یزید الکافرین کفرهم الاّ خسارا**﴾

۶ـ بیان خطرات گناه، عاملی برای بازداشتن گناهکار است. ﴿**مقتاً ـ خساراً**﴾

﴿۴۰﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ أَرُونِى مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ أَمْ آتَيْنَـٰهُمْ كِتَـٰباً فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ بَلْ إِن يَعِدُ ٱلظَّـٰلِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضاً إِلَّا غُرُوراً

بگو: آیا شریکان خویش را که به جای خداوند می‌خوانید دیده‌اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین آفریده‌اند، یا برای آنان در (آفرینش) آسمان‌ها مشارکتی است؟ یا به آنان کتابی داده‌ایم که ایشان، دلیل و حجّتی از آن بر شرک خود دارند؟ (نه، هیچ کدام نیست،) بلکه ستمکاران تنها بر اساس وعده‌ای (دروغی) که بعضی‌شان به بعضی دیگر (در مورد شفاعت) می‌دهند یکدیگر را فریب می‌دهند.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر اکرم ﷺ مأمور به گفتگو با مخالفان بود. ﴿**قل**﴾

۲ـ با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. ﴿ءرأیتم ـ ارونی ماذا خلقوا﴾

۳ـ اسلام دین منطق است. ﴿ءرأیتم ـ ارونی ـ فهم علی بیّنة﴾

٤ـ تحدّی و مبارزه‌طلبی، تنها در کتاب تشریع نیست که می‌فرماید: ﴿فأتوا بسورة﴾ بلکه در مورد آفرینش و کتاب تکوین نیز هست. ﴿ارونی ماذا خلقوا﴾

۵ ـ مشرکان، هیچ منطقی ندارند. نه عقلی ﴿ماذا خلقوا﴾ و نه نقلی ﴿ام آتیناهم کتاباً﴾

٦ـ هر جا منطق و بیّنه نباشد، فریب است. ﴿ان یعد... الاّ غرورا﴾

۷ـ مشرکان ظالمند. ﴿یعد الظالمون﴾ وعده‌ی ظالمان، فریب و شعارهای آنان فریبنده است. ﴿الاّ غرورا﴾

۸ ـ شرک بر تبلیغات و وعده‌های فریبکارانه استوار است. ﴿ان یعد الظالمون بعضهم بعضا الاّ غرورا﴾

۹ـ فریب از هر کس می‌تواند باشد. ﴿بعضهم بعضا﴾ گاهی افراد ضعیف و عادی با تملق و چاپلوسی افراد بالاتر را به انحراف می‌کشانند و گاهی افراد قوی با تهدید و تطمیع و وعده‌ها و شعارهای دروغین مردم را به اطاعت بی چون و چرای خود وادار می‌کنند. ﴿یعد الظالمون بعضهم بعضاً﴾

﴿٤١﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَآ إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً

همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را از زوال (و سقوط و خروج از مدار) نگاه می‌دارد، و اگر زوال پذیرند (و از مدار خارج شوند) احدی جز او نمی‌تواند آنها را نگاه دارد؛ البتّه او بردبار و آمرزنده است.

نکته‌ها:

▣ میان نگاهداری و حفاظت خداوند از نظام هستی و حلم او رابطه است، همان گونه که میان عقاید و اعمال ما و فروپاشی نظام هستی رابطه است. در این آیه به مورد اول اشاره دارد و آیه با جمله‌ی «حلیماً غفورا» پایان یافته است. امّا در سوره‌ی مریم، آیات ۸۸ تا ۹۰

می‌خوانیم: ﴿و قالوا اتخذ الرحمن ولداً لقد جئتم شیئاً ادّا تکاد السموات یتفطرن منه و تنشقّ الارض و تخرّ الجبال هدّا﴾ مشرکان گفتند: خداوند فرزندی اختیار کرده است، نزدیک است که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از این سخن زشت درهم ریزد و فروپاشد.

▣ خداوند هم آسمان‌ها و زمین با عظمت را نگاه می‌دارد «یمسك السموات و الارض» و هم پرنده‌ی کوچک در هوا را ﴿ما یمسکهن الاّ الرحمن﴾[۱]

▣ در روایات می‌خوانیم: خداوند به واسطه‌ی اولیای خود، آسمان و زمین را حفظ می‌کند که اگر نباشند، نظام هستی به هم می‌ریزد.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ جایگاه آسمان‌ها و زمین و حرکت و مدار آنها با اراده‌ی خداوند است و اوست که هر لحظه آنها را حفظ می‌کند. ﴿انّ اللّه یمسك السموات و الارض﴾

۲ـ پدیده‌ها، هم در پدید آمدن و هم در بقا نیازمند قدرت و لطف خداوند هستند. ﴿انّ اللّه یمسك السموات...﴾

۳ـ نظم حاکم بر هستی، از سوی خداست، نه امری تصادفی. ﴿انّ اللّه یمسك السموات...﴾

۴ـ ابدیّت مخصوص اوست و هستی قابل زوال است. ﴿زالتا﴾

۵ ـ اگر حلم الهی نباشد، کرات آسمانی بر سر خلافکاران فرو می‌ریزد. ﴿یمسك السموات ـ کان حلیماً غفوراً﴾ (هنگام برپایی قیامت، خورشید و ماه و ستارگان و زمین دگرگون و درهم ریخته می‌شود، بنابراین اگر در دنیا از فروپاشی آنها جلوگیری می‌شود به خاطر حلم اوست.)

۶ـ خداوندی که با قدرت هستی را نگاه داشته، اگر به کفّار مهلتی می‌دهد به خاطر حلم است نه عجز. ﴿کان حلیماً﴾

---

۱. ملک، ۱۹. ۲. تفسیر نورالثقلین.

﴿٤٢﴾ وَأَقْسَمُواْ بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَآءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى ٱلْأُمَمِ فَلَمَّا جَآءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً

و (مشرکان) با سخت‌ترین سوگندها، به خدا سوگند یاد کردند که اگر هشدار دهنده‌ای به سراغشان بیاید از هر یک از امّت‌های دیگر هدایت یافته‌تر شوند؛ پس همین که هشدار دهنده‌ای برایشان آمد، جز نفرت (از حقّ) چیزی بر آنان نیفزود.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر می‌خوانیم: مشرکان وقتی شنیدند که هرگاه پیامبری برای یهودیان می‌آمد آنها لجاجت می‌کردند؛ سوگند یاد کردند و گفتند: ما چنین نیستیم، اگر پیامبری برای ما بیاید بدون لجاجت تسلیم او را می‌پذیریم، و از دیگر امّت‌ها زودتر و بهتر هدایت خواهیم شد ولی همین که پیامبر به سراغشان آمد جز نفرت چیزی از خود نشان ندادند.

▣ خدا نکند کسانی که در انتظار حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) به سر می‌برند و می‌گویند: اگر بیاید ما چنین و چنان خواهیم کرد، هنگامی که تشریف بیاورند در برابرش جبهه بگیرند.

پیام‌ها:

۱ـ مشرکان، خدا را قبول داشتند و او را مقدّس می‌شمردند و به او سوگند یاد می‌کردند. ﴿اقسموا باللّه﴾

۲ـ به هر سوگندی نمی‌توان اعتماد کرد. ﴿اقسموا باللّه ـ فلمّا جاءهم...﴾

۳ـ به عمل کار بر آید، به سخنرانی نیست. ادّعا زیاد ولی عمل کم است. ﴿اقسموا ـ الاّ نفورا﴾

٤ـ برای هدایت مردم، بشارت و انذار هر دو لازم است، لیکن برای جامعه‌ی منحرف انذار مهم‌تر است. (کلمه‌ی «نذیر» دو بار آمده است)

﴿۴۳﴾ إِسْتِكْبَاراً فِی ٱلْأَرْضِ وَمَكْرَ ٱلسَّيِّيِٕ وَلَا يَحِيقُ ٱلْمَكْرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبْدِيلاً وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحْوِيلاً

(نفرت آنان از حقّ) به خاطر استکبار در زمین و نیرنگ بدشان بود، و نیرنگ بد جز اهلش را فرا نگیرد، پس آیا آنان جز سنّت (خداوند را در مورد قلع و قمع) پیشینیان انتظار دارند؟ با آنکه برای سنّت و قانون الهی هرگز جایگزینی نخواهی یافت، و هرگز برای سنّت الهی تغییری نخواهی یافت.

نکته‌ها:

▣ «تبدیل» یعنی چیزی را بَدَل چیز دیگر قرار دادن، مثل تیمم بدل از غسل، ولی «تحویل» به معنای تصرف در زمان یا مکان یا شکل و قالب یک چیز است بدون آنکه چیزی را جایگزین آن کنیم.

▣ اگر پزشک، شربتی را به بیمار داد و او به جای آنکه بخورد، شربت را دور ریخت و به پزشک گفت: آن را نوشیدم، گمان می‌کند که سر پزشک کلاه گذاشته و به او کلک زده است، در حالی که بیمار خودش را فریب داده است، نه پزشک را. ﴿**لایحیق المکر السّیی‌ء الاّ باهله**﴾

پیام‌ها:

۱ـ سرچشمه‌ی فرار و نفرت از راه انبیا یا استکبار است یا حیله. (شاید استکبار از سوی کفّار و حیله از سوی منافقان باشد و شاید استکبار بستر حیله‌گری خود مستکبر باشد). ﴿**استکباراً... و مکر السیّی‌ء**﴾

۲ـ نتیجه حیله به خود انسان برمی‌گردد (عقوبت و کیفر تکبّر و حیله به دیگری منتقل نمی‌شود.) ﴿**لا یحیق المکر السّیّی‌ء الاّ باهله**﴾

بَد مکن کـه بـد اُفـتی چَه مَکَن که خود اُفتی

۳ـ خداوند در جامعه قانون‌ها و سنّت‌های ثابتی را مقرّر کرده است که در تمام اقوام و ملّت‌ها جریان دارد، نظیر سنّت آزمایش، سنّت امداد مؤمنان و سنّت

کیفر حیله‌گران و مستکبران. آری، خوشبختی و بدبختی و عزّت یا سقوط جامعه، در گرو پیروی از سنّت‌های الهی یا ترک آنهاست. ﴿فلن تجد لسنّة اللّه تبديلاً... تحويلاً﴾

٤ـ تاریخ دارای نظام و قانون ثابت است. (با نگاه به گوشه‌ای از تاریخ می‌توان قانونِ گوشه‌ی دیگر تاریخ را به دست آورد.) ﴿فلن تجد لسنّة اللّه تبديلاً﴾

﴿٤٤﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَىْءٍ فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَلَا فِى ٱلْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيماً قَدِيراً

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند که سرانجام کسانی که قبل از ایشان بودند و قدرتشان بیش از آنان بود چه شد؟ و هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین نیست که خداوند را به عجز در آورد (و از حیطه‌ی قدرت او خارج باشد.) البتّه او بس آگاه و تواناست.

نکته‌ها:

▣ به دنبال آیه گذشته، این آیه بیانی است برای آشنا شدن با سنّت‌های الهی در تاریخ و این که نتیجه و پایان استکبار چیست.

پیام‌ها:

۱ـ اسلام طرفدار سیر و سفر برای کسب تجربه است. ﴿أوَلم يسيروا﴾

۲ـ سیر و سفر باید جهت دار باشد. ﴿يسيروا فينظروا﴾

۳ـ تاریخ پیشینیان، از منابع شناخت سنّت‌های حاکم بر جوامع است. (گذشته، چراغ راه آینده است.) ﴿كيف كان عاقبة الّذين من قبلهم﴾

٤ـ بازدید از آثار باستانی تمّدن‌ها، مورد سفارش است. ﴿أولم يسيروا...﴾

۵ ـ به جلوه‌های کاذب مستکبران توجّه نکنید، عاقبت آنان را ببینید. ﴿عاقبة الّذين

﴿کانوا اشدّ منهم قوّة﴾

۶ـ به قدرت خود مغرور نشوید که افراد قوی‌تر از شما قلع و قمع شده‌اند. ﴿کانوا اشدّ منهم قوّة﴾

۷ـ هیچ چیز بر اراده و قدرت خداوند غالب نیست. ﴿و ما کان اللّه لیعجزه﴾

۸ـ خداوند هم مستکبران را می‌شناسد و هم توان برخورد با آنان را دارد. ﴿علیماً قدیراً﴾

﴿۴۵﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُواْ مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَآبَّةٍ وَ لَـٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرَاً

و اگر خداوند مردم را به سزای آن چه انجام داده‌اند مؤاخذه نماید، هیچ جنبنده‌ای روی زمین باقی نمی‌ماند، ولی (سنّت خداوند بر آن است که) مردم را تا مدّتی معین مهلت دهد (تا خود را اصلاح نمایند)، پس همین که مدّتشان به سر آمد (آنان را مؤاخذه می‌کند.) و همانا خداوند به (احوال) بندگان خود بیناست (و هر کس را به مقتضای کردارش جزا می‌دهد).

نکته‌ها:

▣ امام سجّاد علیه‌السلام در مناجات خود می‌گوید: «**کان جزائی فی اول ما عصیتك النار**»[1] خداوندا جزای من در اولین گناهی که کردم آتش بود و هر چه زنده مانده‌ام لطف و مهلت تو نسبت به من است که شاید من توبه کنم.

پیام‌ها:

۱ـ گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آن که هست گیرند. ﴿و لو یؤاخذ اللّه الناس... ماترك... من دابّة﴾

---

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۱۶.

٢ـ گناهی کیفر دارد که با علم و عمد انجام گیرد. ﴿**یؤاخذ... بما کسبوا**﴾

٣ـ فلسفه تأخیر کیفر مردم از دنیا به قیامت، بقای نسل بشر و تداوم حیات در کره زمین است. مردم اگر با گناه هلاک شوند بشری باقی نخواهد ماند و نسل منقرض خواهد شد ﴿**ما ترك علی ظهرها من دابّة**﴾

٤ـ خداوند، صبور و اهل عفو و مغفرت و مهلت دادن است و مردم را فوری در دنیا به جرم عملکرد بد آنان مجازات نمی‌کند. ﴿**یؤخّرهم الی أجل مسمّیً**﴾

٥ ـ مرگ و میرها و فرصت‌ها و مهلت‌ها، با اراده‌ی الهی و دارای نظم و حساب و کتاب است. ﴿**یؤخّرهم الی أجل مسمّیً**﴾

٦ـ مدّت عمر انسان، از پیش تعیین شده است. ﴿**اجلٍ مُسمّی**﴾

٧ـ مهلت خداوند به بندگان گنه‌کار و تأخیر مجازات آنان تا قیامت از سنّت‌ها و برنامه‌های الهی است. ﴿**یؤخّرهم الی أجل مسمّیً**﴾

٨ ـ مهلت دادن خداوند به گنه‌کاران کاری عالمانه است. ﴿**بعباده بصیراً**﴾

(ده‌ها میلیون نفر سال‌ها بعد از گناه توفیق توبه پیدا کرده‌اند و خلافکاری خود را اصلاح نموده‌اند که اگر خداوند کیفر آنان را فوری می‌داد همه دوزخی می‌شدند.)

«و الحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره‌ی یسَ

این سوره در مکّه نازل شده و هشتاد و سه آیه دارد و به نام اوّلین آیه‌اش که از حروف مقطّعه است، نامگذاری شده است.

مطالب این سوره بر محور عقاید است و تعلیم آن به فرزندان و هدیه کردن ثواب قرائت آن به مردگان سفارش شده است.

این سوره با گواهی خداوند به رسالت پیامبر اسلام آغاز و با بیان رسالت سه تن از پیامبران الهی ادامه می‌یابد.

در بخشی از این سوره، به برخی از آیات عظمت پروردگار در هستی به عنوان نشانه‌های توحید اشاره شده و در بخش دیگر، مسائل مربوط به معاد، سؤال و جواب در دادگاه قیامت و ویژگی‌های بهشت و دوزخ مطرح شده است.

در روایات از سوره یس به عنوان «قلب قرآن» یاد شده است.[1]

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ يٰسٓ ﴿٢﴾ وَ ٱلْقُرْآنِ ٱلْحَكِيمِ

یا، سین. سوگند به قرآن (محکم و) حکمت‌آموز.

﴿٣﴾ إِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٤﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

که همانا تو از پیامبرانی. بر راه راست هستی.

نکته‌ها:

▣ به گفته‌ی روایات، یس نام مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[1]

▣ کلمه «**حکیم**» هم می‌تواند به معنای ذوالحکمة باشد و هم به معنای محکم، نظیر آیه اول سوره هود که می‌فرماید: ﴿**أُحْكِمَت آياته**﴾ یعنی آیات قرآن محکم است.

▣ راه مستقیم، راهی نیست که پس از پیمودن تمام آن به مقصد برسیم، بلکه به هر مقدار که برویم به بخشی از مقصد رسیده‌ایم. مانند تحصیل علم که به هر مقدار پیش برویم، به همان میزان به علم دست یافته‌ایم.

▣ در برابر انواع تهمت‌ها که به پیامبر، شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می‌گفتند، خداوند حکیم سوگند به قرآن حکمت‌آمیز بر رسالت پیامبر تأکید می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ در قرآن باطل راه ندارد و تمام آن محکم و استوار است. ﴿**والقرآن الحكيم**﴾

---

۱. تفسیر مجمع البیان.

٢ـ سوگند به قرآن آنهم از سوی خداوند، بیانگر عظمت و قداست آن است. ﴿و القرآن الحكيم﴾

٣ـ در برابر هجوم تهمت‌ها و تضعیف‌های ناروا، حمایت‌های صحیح و همه جانبه ضرورت دارد. ﴿انّك لمن المرسلين﴾

٤ـ مردان خدا در طول تاریخ تنها نیستند و در کنار سایر فرستادگان الهی هستند. ﴿لمن المرسلين﴾

٥ ـ راه پیامبر همان راه خداست. ﴿انّ ربّي على صراط مستقيم﴾[1]، ﴿انّك... على صراط مستقيم﴾ (راه مستقیم، راه خدا و رسول اوست.)

٦ـ برای موفقیّت سه چیز لازم است: الف: برنامه مدوّن ﴿قرآن حكيم﴾ ب: مجری و رهبر آگاه ﴿لمن المرسلين﴾ ج: راه روشن. ﴿صراط مستقيم﴾

٧ـ اساس عقیده باید محکم باشد. (خدای حکیم، قرآن حکیم و پیامبر آموزگار حکمت). ﴿يعلّمهم الكتاب والحكمة﴾

﴿٥﴾ تَنزِيلَ ٱلْعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ

قرآن از جانب خداوند قادر مهربان نازل شده است.

﴿٦﴾ لِتُنذِرَ قَوْماً مَّآ أُنذِرَ آبَآؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ

تا به مردم آن چه را به نیاکانشان هشدار داده شده تو نیز هشدار دهی، پس آنان غافلند.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند نسبت به مخالفان، عزیز و نسبت به اولیای خود رحیم است. ﴿العزيز الرحيم﴾

---

١. هود، ٥٦.

۲ـ سرچشمه‌ی نزول قرآن، قدرت و رحمت است و کسی که به آن تمسک کند به عزّت و رحمت می‌رسد. ﴿تنزیل العزیز الرحیم﴾

۳ـ انذار، هدف بعثت انبیا است. ﴿لتنذر﴾

٤ـ انذار یک سنّت الهی است ﴿ما انذر آباءهم﴾ (گرچه با وجود آن باز هم مردم غافل بمانند.)

۵ ـ اساس و پایه تبلیغ و انذار باید تعالیم قرآن باشد. ﴿تنزیل العزیز الرحیم لتنذر﴾

٦ـ حتّی هشدارهای قرآن برخاسته از رحمت و مهر خداست. ﴿الرحیم لتنذر﴾

﴿۷﴾ لَقَدْ حَقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَىٰٓ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

به یقین فرمان (عذاب) بر بیشتر آنان سزاوار گشته است پس ایشان ایمان نمی‌آورند.

﴿۸﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِىٓ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَٰلًا فَهِىَ إِلَى ٱلْأَذْقَانِ فَهُم مُّقْمَحُونَ

به راستی که ما در گردن‌های آنان غل‌هایی قرار دادیم، که تا چانه‌شان را می‌پوشاند در نتیجه سرهای آنان بالا مانده است (و نمی‌توانند اطراف و پیش پای خود را ببینند).

نکته‌ها:

▣ «اذقان» جمع «ذقن» به معنای چانه و «مقمحون» از «قح البعیر» به معنای سر بالا کردن شتر است. یعنی همان گونه که به شتر آب عرضه می‌شود ولی او سر خود را بالا می‌برد، به این مردم نا اهل نیز حقّ ارائه می‌شود، امّا آنان سر خود را بالا گرفت و در برابر حقّ سر تعظیم فرود نمی‌آورند.

▣ مراد از زدن غل بر گردن آنان، یا کیفر آخرت آنهاست، نظیر آیه‌ی ﴿اذ الاغلال فی اعناقهم﴾[1] و یا مراد وجود عقاید خرافی است که همچون غل‌های سنگین بر گردنشان

---

۱. غافر، ۷۱.

است، نظیر آیه ۱۵۷ اعراف که می‌فرماید: ﴿یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم﴾ که از وظایف انبیا برداشتن خرافاتی است که همچون غل‌های سنگین آنان را به بند کشیده است. آری، انبیا می‌خواهند غل‌ها را بردارند ولی خود مردم نمی‌خواهند.

▣ مراد از ﴿القول﴾ به قرینه آیه ۱۳ سوره سجده که فرمود: ﴿و لکن حقّ القول منّی لاملئنّ جهنّم من الجنّة و النّاس اجمعین﴾، فرمان خداوند در مورد عذاب پیروان شیطان است.

پیـام‌ها:

۱ـ اکثر مردم غافل، به حقّ گرایش ندارند. ﴿فهم غافلون لقد حقّ القول علی اکثرهم﴾

۲ـ مخالفت اکثریّت، نباید مبلّغ و رهبر را دلسرد کند. ﴿اکثرهم... لایؤمنون﴾

۳ـ غفلت، زمینه‌ی کفر است. ﴿فهم غافلون ـ فهم لا یؤمنون﴾

٤ـ گرچه خداوند بر گردن کافران غل‌هایی می‌نهد، ولی زمینه‌ی آن را خودشان فراهم کرده‌اند. ﴿لا یؤمنون انّا جعلنا فی اعناقهم اغلالاً﴾

﴿٩﴾ وَ جَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

و پیش روی آنان حائل و سدّی و پشت سرشان نیز حائل و سدّی قرار دادیم، و به طور فراگیر آنان را پوشاندیم، پس هیچ چیز را نمی‌بینند.

نکتـه‌ها:

▣ با این که قرآن استوار و حکمت‌آموز است و رسالت پیامبر قطعی است و راه دین مستقیم است و خداوند قوی ومهربان است، لیکن چون اکثر مردم، غافل، بی‌ایمان و گرفتار خرافاتند، از هر سو بروند به سدّی محکم و بن بست برخورد می‌کنند.

▣ سیمای افراد لجوج در این آیه بسیار دقیق و جالب ترسیم شده است:

اوّلاً: غافل هستند، «فهم غافلون» و در نتیجه ایمان نمی‌آورند. «فهم لا یؤمنون»

ثانیاً: خرافات آنان را گرفتار کرده است. «فی اعناقهم اغلالا» و همچون شتر چموش از پذیرفتن

حقّ سر باز می‌زنند. «**فهم مقمحون**» از پیش و پس در محاصره هستند، «سدّا» و بر چشمان آنان پرده‌ای آویخته شده و نمی‌بینند.

▣ شاید مراد از «**من بین ایدیهم سدّاً**» آرزوهای طولانی انسان برای آینده و مراد از «**من خلفهم سدّاً**» غفلت از خلافکاری‌های گذشته باشد که آن آرزوها و غفلت‌ها دو مانع بزرگ برای دیدن حقّ است.

▣ در این آیات، دو کیفر در برابر دو انحراف بزرگ قرار گرفته است. ﴿**فهم غافلون ـ فهم لا یؤمنون**﴾، ﴿**جعلنا فی اعناقهم اغلالاً ـ جعلنا من بین ایدیهم سدّا**﴾

پیام‌ها:

۱ـ صدها چراغ دارد و بی راهه می‌رود، بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش. ﴿**و جعلنا من بین ایدیهم سدّا**﴾

۲ـ غافلان بی ایمان، نه از گذشته‌ی کفّار عبرت می‌گیرند، ﴿**خلفهم**﴾ و نه از معجزه و استدلالی که پیش روی آنان است. ﴿**من بین ایدیهم**﴾

۳ـ کافر در بن بست است. ﴿**سدّا**﴾

٤ـ در تبلیغ، معقولات را با محسوسات تشبیه کنیم. ﴿**سدّا**﴾

﴿۱۰﴾ **وَسَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**

بر آنان تفاوتی نمی‌کند که آنان را بیم دهی یا بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند.

﴿۱۱﴾ **إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلذِّكْرَ وَخَشِيَ ٱلرَّحْمَـٰنَ بِٱلْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ**

تنها کسی را (می‌توانی) هشدار دهی که از ذکر (قرآن) پیروی کند و در درون و نهان از خدای رحمان بترسد، پس او را به آمرزش و پاداشی پر ارزش بشارت ده.

نکته‌ها:

▣ مراد از «الذکر» با توجّه به آیات دیگر، قرآن است. چنانکه در آیه ٩ سوره‌ی حجر می‌خوانیم: ﴿انّا نحن نزّلنا الذّکر و انّا له لحافظون﴾

▣ گروهی از کفّار و مشرکان هرگز قابل هدایت نیستند و هشدار پیامبر در مورد آنان بی‌اثر است. امّا کفّار: ﴿انّ الّذین کفروا سواء علیهم ء انذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون﴾[1] امّا مشرکان: ﴿سواء علیکم ادعوتموهم ام انتم صامتون﴾[2]

▣ مراد از «خشی الرّحمن بالغیب» یا ترس از خدا در درون است. یا ترس از خدا در مکان‌های پنهان از چشم مردم و یا ترس از خداوند نسبت به دادگاه قیامت که از امور غیبی است.

▣ هرگاه انسان در برابر شخصیّتی بزرگ قرار گیرد، هیبت و شوکت او باعث می‌شود که به انسان حالی دست دهد که به آن خشیت گویند و این با حالت خوف و ترسی که ناشی از کیفر و عذاب باشد، متفاوت است.

پیام‌ها:

١ـ بر سیه دل چه سود خواندن وعظ، نرود میخ آهنین در سنگ. ﴿سواء علیهم... ﴾

٢ـ حساب اتمام حجّت، از حساب تأثیرگزاری سخن و تأثیرپذیری مردم جداست. (با این که در مورد گروهی، احتمال تأثیر نیست ولی باید پیامبر با آنان اتمام حجت کند و هشدار دهد.) ﴿سواء علیهم... ﴾

٣ـ قرآن، مایه‌ی ذکر است و پیروی از آن، وسیله‌ی یادآوری فراموش شده‌ها و بیدارگری فطرت خفته انسان است. ﴿اتبّع الذّکر ﴾

٤ـ رحمت گسترده‌ی الهی، نباید موجب بی‌پروایی ما شود. ﴿خشی الرّحمن ﴾

٥ ـ نشانه‌ی ایمان و خشیت واقعی، پروا داشتن در نهان است. ﴿بالغیب ﴾

٦ـ بیم و امید در کنار هم لازم است. در جمله ﴿خشی الرّحمن ﴾ هم خشیت است و هم رحمت.

---

١. بقره، ٦. ٢. اعراف، ١٩٣.

٧ـ ترس از خدا در خلوت و درون مهم است نه در ظاهر و حضور در برابر مردم. ﴿خشی الرّحمن بالغیب﴾

٨ـ وظیفه انبیا هم انذار و هشدار است، ﴿انّما تنذر...﴾ هم امید وبشارت. ﴿فبشّره﴾

٩ـ کسی بشارت بهشت را دریافت می‌کند که هشدار پیامبران او را متذکّر کرده باشد. ﴿تنذر من اتبّع الذّکر... فبشّره...﴾

﴿١٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِيٓ إِمَامٍ مُّبِينٍ

همانا ما مردگان را زنده می‌کنیم و آن چه را از پیش فرستاده‌اند و آثارشان را می‌نویسیم و هر چیزی را در (کتاب و) پیشوایی روشن برشمرده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ آنچه از انسان سرمی‌زند، در پرونده عمل او ثبت می‌شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می‌گیرد. این کتاب‌ها سه نوع است:

الف: کتاب شخصی. ﴿اقرء کتابك﴾[١]

ب: کتاب امّت‌ها. ﴿کلّ اُمّة تدعی الی کتابها﴾[٢]

ج: کتاب جامع. ﴿کلّ شیء احصیناه فی امام مبین﴾، ﴿فی لوح محفوظ﴾[٣]

▣ کلمه «امام»، هم به کتاب گفته شده، ﴿و من قبله کتاب موسی اماما﴾[٤] و هم به اشخاص، ﴿انّی جاعلك للنّاس اماما﴾[٥] در روایات، حضرت علیّ‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معرّفی شده که همه‌ی علوم در نزد اوست.[٦]

▣ بیشتر مفسّران مراد از «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته‌اند که در قرآن به آن «اُمّ الکتاب»[٧] گفته شده است و از آن جایی که این کتاب حاوی تمام دانش‌ها است و همه چیز

---

١. اسراء، ١٤. ٢. جاثیه، ٢٨. ٣. بروج، ٢٢.
٤. هود، ١٧. ٥. بقره، ١٢٤. ٦. تفسیر نورالثقلین.
٧. زخرف، ٤.

و همه کس تابع مقدّراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته‌اند.[1]

پیام‌ها:

١ـ در برابر عقاید انحرافی و انکارآمیز کافران، با صراحت و قاطعیّت سخن بگویید. ﴿انّا نحن نُحی﴾

٢ـ همه مردگان در قیامت زنده می‌شوند. ﴿نحیِ الموتی﴾

٣ـ پرونده‌ی عمل انسان، حتّی پس از مرگ او تا قیامت باز است. ﴿نکتب... و آثارهم﴾

٤ـ نه فقط اعمال، بلکه همه آثار آن نیز ثبت می‌شود و در حساب قیامت لحاظ می‌گردد. ﴿نکتب ما قدّموا آثارهم﴾(خواه آثار خیر نظیر وقف و صدقه جاریه و آموختن علم به مردم و... یا آثار شرّ مثل تأسیس مراکز فحشا.)

٥ ـ سروکار ما در قیامت با خداست. ﴿انّا، نحن، نحی، نکتب، احصینا﴾

٦ـ انسان، تنها ضامن اعمال خود نیست، بلکه مسئول پیامدهای آن نیز هست. ﴿و آثارهم﴾

٧ـ دستگاه محاسباتی خداوند دقیق است. ﴿کلّ شیء احصیناه﴾

٨ ـ دادگاه الهی، پیش روی همه روشن است. ﴿احصیناه فی امام مبین﴾

﴿١٣﴾ وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً أَصْحَابَ ٱلْقَرْيَةِ إِذْ جَآءَهَا ٱلْمُرْسَلُونَ

برای آنها اصحاب قریه را مثال بزن که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند.

نکته‌ها:

▣ از این آیه تا هفده آیه‌ی دیگر سرگذشت تعدادی از انبیا نقل شده که مأمور هدایت مردم منطقه‌ی خود بودند.

▣ در تفاسیر گفته‌اند که مراد از قریه در این آیه، منطقه انطاکیه است که از شهرهای قدیم روم

---

١. تفسیر راهنما.

بوده و هم اکنون جزو خاک ترکیه و از شهرهای تجاری آن می‌باشد. از مجموع این هجده آیه بر می‌آید که مردم این شهر بت‌پرست بودند و پیامبران برای دعوت آنها به توحید و مبارزه با شرک آمده بودند.

پیام‌ها:

١ـ تاریخ گذشتگان، بهترین درس برای آیندگان است. ﴿**واضرب لهم**﴾

٢ـ مربی و مبلغ باید با تاریخ آشنا باشد. ﴿**واضرب لهم**﴾

٣ـ بر جامعه، اصول و قوانین ثابتی حاکم است که سرنوشتِ انسان‌ها و جوامع را بر اساس آن می‌توان تعیین نمود. آری، سنّت‌های الهی ثابت است و با تفاوت اقوام، افراد، زمان و مکان، تفاوتی نمی‌کند. ﴿**واضرب لهم مثلاً**﴾

٤ـ بهترین مثال، مثال‌های واقعی و عینی است نه تخیّلی. ﴿**واضرب لهم مثلاً**﴾

٥ ـ در بیان داستان، عبرت‌ها مهم است، نام قریه، نژاد، زبان و تعداد افراد مهم نیست. ﴿**اصحاب القرية**﴾

٦ـ انبیا به سراغ مردم می‌رفتند و منتظر نبودند تا مردم به سراغ آنان بیایند. ﴿**جاءها المرسلون**﴾

﴿١٤﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ ٱثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ

آن گاه که دو نفر (از پیامبران خود) را به سوی آنان فرستادیم، پس تکذیبشان کردند، سپس با شخص سوّمی (آن دو را) تأیید کردیم، پس گفتند: همانا ما (از طرف خدا) به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

﴿١٥﴾ قَالُواْ مَآ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَآ أَنزَلَ ٱلرَّحْمَـٰنُ مِن شَىْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ

كفّار گفتند: شما جز بشرى مثل ما نيستيد و خداى رحمان چيزى (بر شما) نازل نكرده است، شما جز دروغ نمى‌گوييد.

﴿١٦﴾ قَالُواْ رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّآ إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ

پيامبران گفتند: پروردگار ما مى‌داند كه ما به سوى شما فرستاده شده‌ايم.

﴿١٧﴾ وَمَا عَلَيْنَآ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ

و بر ما، جز تبليغ آشكار و روشن، وظيفه‌ى ديگرى نيست.

نكته‌ها:

▣ برخى انسان‌ها به وجود خدا اعتقاد دارند، ولى مسأله‌ى نبوّت را نمى‌پذيرند و مى‌گويند خداوند به ما عقل داده و نيازى به وحى نداريم. اين اعتقاد ناشى از عدم شناخت صحيح خداست، چنانكه در آيه‌اى ديگر مى‌فرمايد: ﴿**و ما قدروا اللّه حقّ قدره اذ قالوا ما انزل اللّه على بشر من شىء**﴾[1]

پيام‌ها:

١ـ گاهى بايد دعوت به حقّ و امر به معروف به صورت گروهى باشد. ﴿**ارسلنا... اثنين فعزّزنا بثالث**﴾

٢ـ لجاجت، درد بى درمان است. (حتى انبيا را تكذيب كردند.) ﴿**كذبوهما**﴾

٣ـ با تكذيب دشمن، دست از كار و هدف نكشيد، نفرات خود را تقويت كنيد. ﴿**فكذّبوهما فعزّزنا بثالث**﴾

٤ـ گاهى چند پيامبر، هم زمان به سوى يک قوم اعزام مى‌شدند. ﴿**اثنين... بثالث**﴾

٥ ـ تعداد مبلّغان، به نياز جامعه بستگى دارد. ﴿**ارسلنا اليهم اثنين فعزّزنا بثالث**﴾

٦ـ در مديريّت، وقتى كسى را به مأموريّتى مى‌فرستيد رهايش نكنيد و او را تأييد

---

١. انعام، ٩١.

و تقویت کنید. ﴿فعزّزنا بثالث﴾

۷ـ کثرت افراد لایق، سبب عزّت است. ﴿فعزّزنا بثالث﴾

۸ـ عزّت و ذلّت به دست خداست، گرچه فرد یا چیزی واسطه شود. ﴿فعزّزنا﴾

۹ـ در مدیریّت، همیشه نیروی ذخیره داشته باشید. ﴿بثالث﴾

۱۰ـ کفّار تمام کمالات را نادیده و همه چیز را با دید ظاهری می‌نگرند. ﴿بشر مثلنا﴾

۱۱ـ بعضی، تکلیف و امر و نهی را مخالف رحمت الهی می‌دانند و گمان می‌کنند معنای رحمت، آزادی بی‌قید و شرط و رها بودن انسان است. ﴿ما انزل الرّحمن من شیء﴾

۱۲ـ در برابر انکارهای پی در پی دشمن، دل خود را با یاد خدا آرامش دهید. ﴿ربّنا یعلم...﴾

۱۳ـ وظیفه‌ی انبیا، روشنگری و تبلیغ آگاهی بخش است و ضامن نتیجه نیستند. ﴿و ما علینا الاّ البلاغ﴾

﴿۱۸﴾ قَالُوَاْ إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُواْ لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

(کفّار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته‌ایم (وجود شما شوم است و مایه‌ی بدبختی ما) و اگر از حرفتان دست بر ندارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید.

﴿۱۹﴾ قَالُواْ طَآئِرُكُم مَّعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ

(انبیا در پاسخ) گفتند: شومی شما از خود شماست، آیا اگر پند داده شدید (باید فال بد بزنید)؟ بلکه شما قومی اسرافکارید.

نكتـه‌ها:

▣ فال بد يكى از خرافاتى است كه در قديم بوده و امروزه نيز در شرق و غرب هست و هر منطقه و قومى به چيزى فال بد مى‌زنند. اسلام آن را شرک دانسته و بـا جـمله «**الطـيرة شرك**»[1] بر آن خط بطلان كشيده و كفّاره‌ى آن را توكّل بر خداوند دانسته است. «**كفّارة الطيرة التوكّل**»[2]

▣ فال بد آثار شومى دارد، از جمله: سوء ظن به افراد، ركود در كارها، تلقين شكست و احساس حقّارت. بدترين آن، فال بد به مقدّسات و اولياى الهى است.

پيـام‌ها:

١ـ در برابر هر سخن انحرافى بايد پاسخى روشن عرضه داشت. ﴿**قالوا انّا تطيّرنا بكم، قالوا طائركم معكم**﴾

٢ـ تكذيب ﴿**فكذّبوهما**﴾، تحقير ﴿**تطيّرنا بكم**﴾ و تهديد ﴿**لنرجمنّكم**﴾ از حـربه‌هاى كفّار است.

٣ـ فالگيرى و فال زدن، از آداب و رسوم جاهلى است. ﴿**تطيّرنا بكم**﴾

٤ـ كسى كه منطق ندارد به خرافات متوسّل مى‌شود. ﴿**تطيّرنا بكم**﴾

٥ ـ انحراف فكرى مقدّمه‌ى انحراف عملى است. ﴿**تطيّرنا بكم... لنرجمنّكم**﴾

٦ـ كفر، مايه سنگدلى و جسارت به انبيا است. ﴿**لنرجمنّكم**﴾

٧ـ كفّار كه در برابر منطق و روش پيامبران منطقى ندارند، پس از تكذيب، دست به تهديد مى‌زنند. ﴿**لنرجمنّكم و...**﴾

٨ ـ كار انبيا، غفلت زدايى و توجّه دادن مردم به فطرت سالم است. ﴿**ذكّرتم**﴾

٩ـ يكى از جلوه‌هاى اسراف، سركشى و طغيان است. ﴿**بل انتم قوم مسرفون**﴾

١٠ـ ريشه‌ى بدبختى‌ها طغيان و اسراف است، نه ايمان به خدا و پيامبران. ﴿**بل انتم قوم مسرفون**﴾

---

١. بحار، ج ٥٥، ص ٣٢٢. ٢. كافى، ج ٨، ص ١٩٨.

﴿۲۰﴾ وَجَآءَ مِنْ أَقْصَا ٱلْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ ٱتَّبِعُواْ ٱلْمُرْسَلِينَ

و از دورترین منطقه شهر، مردی با شتاب آمد (و) گفت: ای قوم من! از این انبیا پیروی کنید.

﴿۲۱﴾ ٱتَّبِعُواْ مَن لَّا يَسْئَلُكُمْ أَجْراً وَهُم مُّهْتَدُونَ

از کسانی که پاداشی درخواست نمی‌کنند و خود هدایت یافته‌اند پیروی کنید.

پیام‌ها:

۱ـ دور بودن از شهر، نشانه دوری از فرهنگ نیست. ﴿و جاءَ من أقصا المدينه رجل﴾

۲ـ حمایت از حقّ، مرز و منطقه ندارد. ﴿جاء من أقصا المدينه رجل﴾

۳ـ گاهی یک تنه باید حرکت کرد و فریاد کشید. ﴿جاء من أقصا المدينه رجل﴾

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: در راه حقّ از اندک بودن پیروان نهراسید.[۱]

٤ـ برای حمایت از حقّ، مسافت طولانی نباید مانع باشد. ﴿أقصا المدينة﴾

۵ ـ طرفداری از حقّ، انگیزه و سوز لازم دارد نه نشان و عنوان. ﴿رجلٌ﴾

٦ـ حمایت از حقّ، باید با شدّت، سرعت، منطق و عاطفه همراه باشد. ﴿يسعى ـ يا قوم ـ هم مهتدون﴾

۷ـ شکستن سکوت و فریاد زدن در محیط‌های انحرافی، برای حمایت از رهبری حقّ مورد ستایش خداوند است. ﴿قال يا قوم﴾

۸ ـ اخلاص در تبلیغ، شرط جذب مردم است. ﴿اتّبعوا من لا يسئلكم أجراً﴾ منادیان حقّ نباید از مردم مزدی بخواهند.

۹ـ هادیان باید خود مهتدی باشند. ﴿اتّبعوا... مهتدون﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۱.

﴿٢٢﴾ وَ مَا لِیَ لَآ أَعْبُدُ ٱلَّذِی فَطَرَنِی وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ

چه شده است مرا که نپرستم آنکه مرا آفریده است و همگی به سوی او بازگشت داده می‌شوید.

﴿٢٣﴾ ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَةً إِن یُرِدْنِ ٱلرَّحْمَـٰنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنِّی شَفَاعَتُهُمْ شَیْئاً وَلَا یُنقِذُونِ

آیا به جای او خدایانی را برگزینم که اگر خداوند رحمان اراده‌ی گزندی به من نماید، شفاعت آنها کمترین سودی برای من ندارد و مرا نمی‌رهانند؟

﴿٢٤﴾ إِنِّیٓ إِذاً لَّفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ ﴿٢٥﴾ إِنِّیٓ آمَنتُ بِرَبِّكُمْ فَٱسْمَعُونِ

در این صورت من در گمراهی آشکاری خواهم بود. (ای مردم! بدانید) من به پروردگارتان ایمان آوردم، پس (شما نیز سخن مرا) بشنوید (و ایمان آورید).

﴿٢٦﴾ قِیلَ ٱدْخُلِ ٱلْجَنَّةَ قَالَ یَا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ

(سرانجام او را شهید کردند) به او گفته شد: به بهشت وارد شو. گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند.

﴿٢٧﴾ بِمَا غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ ٱلْمُكْرَمِینَ

که پروردگارم مرا بخشید و از گرامی داشتگان قرارم داد.

نکته‌ها:

▣ بر اساس آنچه در تفسیر مجمع‌البیان آمده است، ماجرا مربوط به زمان حضرت عیسی است که دو تن از حواریین خود را برای دعوت مردم به شهر انطاکیه فرستاد و آنها در بین راه به حبیب نجّار برخوردند و او با معجزه‌ای که این دو تن نشان دادند، ایمان آورد.

آن دو به شهر وارد شدند، ولی مردم سخن آنها را نپذیرفتند و تکذیبشان کردند. حضرت مسیح، «شمعون» بزرگ‌ترین حواری خود را به کمک آنها فرستاد و او توانست با به دست آوردن دل پادشاه، نظر او را به دست آورد و اکثر مردم به خدا ایمان آوردند.

البتّه این روایت که در دیگر کتب تفسیری نیز آمده است، از دو جهت با متن قرآن سازگار نیست: زیرا اوّلاً ظاهر آیات قرآن، فرستادن پیامبر از سوی خدا برای این قوم است، نه یاران یک پیامبر و ثانیاً اگر اکثر مردم ایمان می‌آوردند که عذاب بر آنها نازل نمی‌شد.[۱]

▣ بر اساس روایات، فردی که برای حمایت از فرستادگان الهی به شهر انطاکیه آمد، حبیب نجّار بود که از او به «صاحب یس» نیز تعبیر شده و در ردیف مؤمنِ آل فرعون که به حمایت حضرت موسی برخاست، شمرده شده است.[۲]

▣ امروزه شهر انطاکیه که میان حَلب و اسکندریه واقع است و جزو خاک ترکیه می‌باشد، پس از «بیت‌المقدّس» دومین شهر مورد توجّه مسیحیان است.

پیام‌ها:

۱ـ کسانی که در برابر آفریدگار خود بندگی نکنند در دادگاه وجدان محکومند. ﴿و **مالی لا اعبد**﴾

۲ـ یکی از راه‌های دعوت دیگران، بیان اعتقادات منطقی خود است. ﴿**مالی لا اعبد الّذی...**﴾

۳ـ توجّه به مبدء و معاد سرچشمه‌ی بندگی است. ﴿**فطرنی و الیه ترجعون**﴾

٤ـ مقایسه، از بهترین راههای آموزش است. خدا مرا آفریده، ولی بت‌ها برایم ذرّه‌ای فایده ندارند. ﴿**فطرنی ـ لا تغن عنّی شفاعتهم**﴾

۵ ـ سختی‌هایی را که انسان می‌بیند، با اراده خداوند و در مدار رحمت اوست. ﴿**اِن یردن الرّحمن بضُرّ**﴾

٦ـ برای توجّه به خداوند، کافی است شرایط سخت و فوق العاده را در پیش خود

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

مجسّم سازیم. ﴿إن یردن الرّحمن بضُرّ﴾

٧ـ برای جریحه‌دار نکردن عواطف مردم، از خود مثال بزنیم. ﴿إن یـردن الرّحمـن بضُرّ...﴾

٨ـ بهترین راه دعوت، دعوت عملی است. ﴿انّی آمنت﴾

٩ـ شهادت در راه حمایت از رهبر آسمانی و امر به معروف سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿قیل ادخل الجنّة﴾

١٠ـ میان شهادت و بهشت فاصله‌ای نیست. ﴿قیل ادخل الجنّة﴾

١١ـ مردان خدا حتّی بعد از مرگ و شهادت نیز در فکر زنده‌ها هستند. ﴿یا لیت قومی یعلمون﴾

١٢ـ حیات و بهشت برزخی قبل از بهشت موعود است. ﴿قیل ادخل الجنّة﴾

١٣ـ شهادت سبب مغفرت است. ﴿بما غفر لی﴾

جـــزء ﴿٢٣﴾

﴿٢٨﴾ وَ مَآ أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِن جُندٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَـا كُـنَّا مُنزِلِينَ

و ما بعد از (شهادت آن مرد خدا) هیچ لشگری از آسمان برای هلاک قوم او نفرستادیم و اصولاً سنّت ما قبل از این هم چنین نبود (که برای عذاب اهل زمین سپاهی از آسمان بفرستیم).

﴿٢٩﴾ إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ

تنها یک صیحه (آسمانی، صیحه‌ای تکان دهنده و مرگبار کـه) نـاگـهان همگی خاموش شدند.

نکتـه‌ها:

▣ در آیات قبل ماجرای مردی بیان شد که به تنهایی به حمایت از پیامبران الهی قیام کرد و فریاد زد و در این راه شهید شد. این آیه در مقام بیان هلاکت کفّار سرسختی است که انبیا را تکذیب کردند و این مرد خدا را کشتند.

▣ «**خامد**» از «**خمود**» یعنی خاموش شدن شعله آتش و در اینجا مراد هلاکت و مردن است.

پیـام‌ها:

١ـ فرشتگان مأموران قهر یا مهر الهی هستند و فرود آمدن یا نیامدن آنها به امر خداوند است. ﴿**ما انزلنا... جند من السماء**﴾

٢ـ قهر الهی ناگهانی است، غافل نباشیم. ﴿**صیحة واحدة**﴾

٣ـ گاهی بخاطر ریختن خون یک مؤمن بی گناه و یک مجاهد و مبلّغ دینی، مردم یک منطقه نابود می‌شوند. ﴿**هم خامدون**﴾

٤ـ ابر قدرت‌هایی که دیروز می‌گفتند: ﴿**لنرجمنکم و لیمسّنکم منا عذاب الیم**﴾ امروز با یک صیحه نابود شدند. ﴿**هم خامدون**﴾

﴿٣٠﴾ يَا حَسْرَةً عَلَى ٱلْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

ای دریغ بر بندگان! که هیچ پیامبری بر آنان نیامد مگر آن که او را به استهزا گرفتند.

پیام‌ها:

١ـ انسانی که با موضع‌گیری حقّ، می‌تواند فریادگر حقّ باشد و با پیروی از انبیا سعادتمند شود، ﴿جعلنی من المکرمین﴾ چگونه با لجاجت خود را مورد قهر قرار می‌دهد؟ ﴿یا حسرة...﴾

٢ـ لجاجت، کور کردن زمینه‌های رشد و قرب و مقدّمه‌ی حسرت‌هاست. ﴿یا حسرةً﴾

٣ـ آگاهی از حوادث تلخ تاریخ، انسان را بیمه می‌کند. ﴿یا حسرة... ما یأتیهم﴾

٤ـ استهزای انبیا، شیوه دائمی کفّار در طول تاریخ بوده است. ﴿کانوا به یستهزؤون﴾

٥ ـ تمام انبیا مورد استهزا قرار گرفتند. ﴿من رسولٍ﴾ (پس مبلّغان دینی در انتظار زخم زبان دیگران باشند.)

﴿٣١﴾ أَلَمْ يَرَوْاْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ ٱلْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ

آیا ندیدند چه بسیار نسل‌هایی را که قبل از آنان هلاک کردیم و آنان به سوی این کفّار بر نمی‌گردند؟

﴿٣٢﴾ وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ

و نیستند آنان مگر این‌که همگان نزد ما حاضر می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «قَرن» به گفته تفسیر نمونه، هم به زمان طولانی گفته می‌شود و هم به مردمی که در یک زمان زندگی می‌کنند.

پیام‌ها:

١ـ کسانی که در تاریخ تحقیق نکنند و از سرنوشت گذشتگان عبرت نگیرند، مورد انتقاد قرار می‌گیرند. ﴿أ لَم یروْا﴾

٢ـ سنّت‌های الهی در تاریخ ثابت است و سرنوشت‌ها به یکدیگر شباهت دارد و دیدن یک صحنه می‌تواند الگوی صحنه‌های دیگر باشد. ﴿أ لَم یروْا...﴾

٣ـ نقل تاریخ، سبب تهدید مجرمان و تسلّی پویندگان راه حقّ است. ﴿**أَلَم یروْا کم اهلکنا**﴾

٤ـ نتیجه‌ی استهزای انبیا هلاکت است. ﴿**کانوا به یستهزؤون... اهلکنا**﴾

٥ ـ بعد از قهر الهی راهی برای برگشت و جبران نیست، فرصت‌ها را از دست ندهیم. ﴿**انّهم الیهم لا یرجعون**﴾

٦ـ هلاکت کفّار پایان کارشان نیست، بلکه آغاز عذاب آنهاست. ﴿**لدینا محضرون**﴾

٧ـ تمام مردم در قیامت یکجا حاضر می‌شوند. ﴿**کلٌّ... جمیع لدینا محضرون**﴾

﴿٣٣﴾ وَآيَةٌ لَّهُمُ ٱلْأَرْضُ ٱلْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبّاً فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ

و زمین مرده که ما آن را زنده کردیم و دانه‌ای از آن خارج ساختیم که از آن می‌خورند، برای آنان نشانه‌ای است (بر امکان معاد).

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل خواندیم که همه‌ی مردم در قیامت زنده شده، نزد خداوند حاضر خواهند شد؛ این آیه دلیل معاد و زنده شدن را بیان می‌کند.

پیام‌ها:

١ـ هر دانه و گیاهی که از زمین می‌روید، همچون مرده‌ای است که در قیامت از گور بر می‌خیزد. ﴿و آیة لهم﴾

٢ـ برای اثبات حقّانیّت سخن خود به نمونه‌ها استدلال کنیم. ﴿و آیة لهم﴾
٣ـ بهترین دلیل برای عموم مردم، آن است که دائمی، عمومی، غیر قابل انکار، ساده و همه جایی باشد. ﴿و آیة لهم الارض﴾
٤ـ بهترین راه ایمان به معاد، دقّت در آفریده‌هاست. ﴿الارض المیتة احییناها﴾
٥ ـ بخش عمده‌ای از غذای انسان را دانه‌های گیاهی تشکیل می‌دهد که دقّت در آنها راهی برای خداشناسی است. ﴿و آیة.... حبّاً فمنه تأکلون﴾

﴿٣٤﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ

و در آن، باغ‌هایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‌ها شکافته و روان ساختیم.

﴿٣٥﴾ لِيَأْكُلُواْ مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

تا از میوه‌ی آن و آن چه‌دستانشان به عمل آورده است، بخورند، پس چرا سپاسگزاری نمی‌کنند؟

نکته‌ها:

▣ در قرآن از میان میوه‌ها نام انگور و خرما بیش‌تر به کار رفته و این یا به خاطر نقش غذایی این دو میوه است و یا به خاطر در دسترس بودن آنها یا تنوّع گونه‌های آنها یا بهره‌گیری از خشک و تر آن دو و یا جهات دیگر.
▣ دو کلمه «**نخیل**» و «**اعناب**» به صورت جمع بکار رفته است، زیرا هر یک از خرما و انگور دارای انواع زیادی هستند.

پیام‌ها:

١ـ در تغذیه نقش اول با حبوبات و دانه‌هاست و سپس میوه‌ها. ﴿**اخرجنا منها حَبّاً... جعلنا فیها جنّات**﴾
٢ـ وظیفه انسان در برابر نعمت‌ها، معرفت و شکر است. (خداوند زمین مرده را

زنده می‌کند و گیاهان و میوه‌ها را در دسترس قرار می‌دهد تا انسان بخورد و شکر کند.) ﴿لیأکلوا من ثمره... أفلا یشکرون﴾

۳ـ تولید فرآورده‌های مختلف از میوه‌ها، مورد پذیرش قرآن است. ﴿و ما عملته ایدیهم﴾

٤ـ بیان نعمت‌ها، سبب ایجاد روح شکرگزاری در انسان است. ﴿أفلا یشکرون﴾

﴿٣٦﴾ سُبْحَانَ ٱلَّذِی خَلَقَ ٱلْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنبِتُ ٱلْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ

منزّه است خدایی که تمام زوج‌ها را آفرید، از آن چه زمین می‌رویاند و از خود مردم و از آن چه نمی‌دانند.

نکته‌ها:

▣ یکی از معجزات علمی قرآن، بیان قانون زوجیّت در همه چیز است، گیاهان، انسان‌ها و آن چه که مردم در آن زمان نمی‌دانستند و امروز می‌دانند. در عصر نزول قرآن، مردم با زوجیّت در نخل خرما آشنا بودند، امّا امروزه مشخّص شده که مسأله‌ی زوجیّت در عالم گیاهان عمومیّت دارد.

پیام‌ها:

۱ـ تشکّر ما نشانه‌ی رشد ما است، او نیازی به شکر و سژاس ما ندارد. ﴿أفلا یشکرون سبحان الّذی﴾

۲ـ قانون زوجیّت در مخلوقات را به ذات الهی سرایت ندهید، او یکتا و بی نظیر است. ﴿سبحان الّذی خلق الازواج﴾

۳ـ آفریدن‌ها و آفریده‌ها، نشانه‌ی قدرت، اراده و حکمت اوست، نه نشانه‌ی نیاز و وابستگی او. ﴿سبحان الّذی خلق الازواج﴾

٤ـ پیدایش دانه و میوه، از طریق قانون زوجیّت است. ﴿من ثمره... خلق الازواج کلها﴾

٥ ـ انسان در مسائل جسمی و جنسی در ردیف دیگر موجودات است. ﴿مما تنبت الارض و من انفسهم﴾

٦ـ در هستی موجوداتی است که نحوه زوجیّت آنها برای بشر ناشناخته است. ﴿خلق الازواج کلّها... مما لا یعلمون﴾

﴿٣٧﴾ وَآيَةٌ لَّهُمُ ٱلَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ ٱلنَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ

و نشانه‌ای (دیگر) برای آنان شب است که ما روز را (مانند پوست) از آن بر می‌کنیم، پس در تاریکی فرو می‌روند.

﴿٣٨﴾ وَٱلشَّمْسُ تَجْرِى لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ

و خورشید به (سوی) قرارگاه خود روان است، آن نظام تقدیر خداوند عزیز داناست.

﴿٣٩﴾ وَٱلْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَٱلْعُرْجُونِ ٱلْقَدِيمِ

و برای ماه نیز منزلگاه‌هایی معین کرده‌ایم، تا همچون شاخه کهنه‌ی خرما برگردد.

﴿٤٠﴾ لَا ٱلشَّمْسُ يَنبَغِى لَهَآ أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَلَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ وَكُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

نه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد هر کدام در سپهر و مدار معینی شناورند.

نکته‌ها:

▣ «عُرجون» به آن قسمت از خوشه‌ی خرما گفته می‌شود که به درخت وصل است و پس از گذشت زمان به شکل قوس در می‌آید.

▣ از آین آیات برهان نظم استفاده می‌شود که یکی از برهان‌های اثبات وجود خداوند است.

▣ توجّه دادن مردم به حرکت خورشید و ماه و پیدایش شب و روز، تغییراتی که در ماه دیده می‌شود، شناور بودن کرات در آسمان، مدار کرات، عدم اصطکاک کرات و اندازه‌گیری‌های دقیق، عالمانه و حکیمانه، نشانه‌ی توجّه اسلام به علم هیئت و ایجاد بستری مناسب برای تحقیقات دانشمندان در طول تاریخ بوده است.

پیـام‌ها:

١ـ شب، از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی است. ﴿**آیة لهم الیل**﴾

٢ـ یک برنامه ثابت در طول تاریخ، آن هم بدون خلل نشانه‌ی وجود حسابگری حکیم و علیم است. ﴿**ذلك تقدیر العزیز العلیم**﴾

٣ـ پیدایش شب و روز تصادفی نیست، کار خداست. ﴿**نسلخ منه النهار**﴾

٤ـ مدار حرکت خورشید و ماه طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی‌کنند و در ایجاد شب و روز خللی وارد نمی‌شود. ﴿**لا الشمس ینبغی لها ان تدرك القمر**﴾

٥ ـ بر خلاف نظریه ثابت بودن خورشید، قرآن خورشید را دارای حرکت می‌داند، آن هم حرکت جهت دار. ﴿**تجری لمستقرّ لها**﴾

٦ـ در نظم حاکم بر هستی احدی نمی‌تواند اخلال کند. ﴿**تقدیر العزیز...**﴾

٧ـ تشبیهات قرآن کهنه شدنی نیست. حرکت ماه به حرکت خوشه خرما تشبیه شده است. ﴿**عاد کالعرجون القدیم**﴾

٨ ـ همه‌ی کرات در مدار خود در حرکتند. ﴿**کلّ فی فلك یسبحون**﴾

٩ـ حرکت کرات در مدار خود با سرعت است. («**یسبحون**» یعنی شنای سریع)

﴿٤١﴾ وَآيَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿٤٢﴾ وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ

و نشانه‌ای (دیگر) برای آنان، آن است که ما فرزندانشان را در کشتی‌های پر از بار سوار کردیم. و برای آنان مرکب‌های دیگری مانند همان، (از قبیل اسب و شتر...) آفریدیم.

﴿٤٣﴾ وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ

و اگر بخواهیم آنان را غرق می‌کنیم، به گونه‌ای که نه فریادرسی برایشان باشد و نه (از دریا) نجات داده شوند.

﴿٤٤﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعاً إِلَىٰ حِينٍ

مگر آنکه بار دیگر رحمت ما شامل حالشان شود و تا مدّتی (دیگر از زندگی) بر خوردار باشند.

نکته‌ها:

▣ بهره‌گیری از کشتی‌ها و حیوانات، بارها در قرآن به عنوان نعمت‌های الهی مطرح شده است، ولی در این آیه به عنوان وسیله‌ای برای حمل فرزندان آمده تا انسان با عقل و عاطفه نعمت الهی را درک کند. ﴿حملناهم ذریّتهم﴾

▣ همین امروز نیز اگر کشتی‌های نفت‌کش و حمل گندم و مواد غذایی در اقیانوس‌ها به حرکت در نیایند، زندگی بشر فلج می‌شود. علاوه برآنکه حمل و نقل از طریق دریا، ارزان‌ترین راه برای انتقال کالاهای حجیم وسنگین است.

پیام‌ها:

١ـ این خداوند است که آب را به گونه‌ای قرار داده که انسان می‌تواند با ساخت کشتی بر روی آن حرکت کند و این از نشانه‌های قدرت الهی است. ﴿و آیة...

﴿انّا حملنا ذرّیتهم فی الفلك﴾

۲ـ مَرکب و وسیله نقلیه که از ضروریّات زندگی بشر است، یک نعمت ویژه و نشانه‌ای از لطف و تدبیر الهی است. ﴿خلقنا لهم من مثله ما یرکبون﴾

۳ـ دست خدا در قهر و غضب باز است. به خود مغرور نشویم. ﴿إن نشأ نغرقهم﴾

٤ـ اگر قهر خدا سرازیر شود احدی فریادرس نیست. پس نباید احساس امنیّت صد در صد داشته باشیم. ﴿إن نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم﴾

۵ ـ هرگز نجات خود را در سایه‌ی عوامل مادّی نپنداریم. ﴿رحمةً منّا﴾

٦ـ هر کس اجلی دارد و زندگی ما محدود است. ﴿متاعاً الی حین﴾

﴿٤۵﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّقُواْ مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه به آنان گفته شود از (مجازات دنیا) که پیش روی شماست و از (مجازات آخرت) که به دنبال شماست پروا کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید (اِعراض می‌کنند).

﴿٤٦﴾ وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُواْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ

و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنان نمی‌آید مگر آن که از آنها روی گردانند.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل به نعمت‌های الهی اشاره شد که اگر دقّت کنند همه آنها نشانه‌ای از قدرت و حکمت و لطف اوست. در این آیات می‌فرماید: لجاجت آنان به قدری است که نه از نشانه‌ها درس می‌گیرند و نه به موعظه‌ها گوش می‌دهند که به آنها گفته می‌شود: از انجام کارهایی که عقوبت دنیا و عذاب آخرت را به دنبال دارد بپرهیزید، تا خداوند گذشته شما را ببخشد و شما را مورد لطف خود قرار دهد.

پیـام‌ها:

١ـ با امر به معروف حجت را بر افراد تمام کنید. ﴿**قیل لهم اتّقوا**﴾

٢ـ تقوا، رمز دریافت رحمت الهی است. ﴿**اتّقوا... لعلّکم ترحمون**﴾

٣ـ برای اتمام حجّت، انواع استدلال‌ها را مطرح کنید. ﴿**آیة من آیات ربّهم**﴾

٤ـ نشانه‌های خدا بسیار است، امّا پذیرش مردم انـدک است. ﴿**آیات ربّهم... عنها معرضون**﴾

﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ آمَنُوٓاْ أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ أَطْعَمَهُۥٓ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ

و هرگاه به آنان گفته شود: از آن چه خداوند روزی شما کرده بـخشش کنید، کسانی که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: آیا به کسانی غذا دهیم که اگر خداوند می‌خواست خودش به آنها غذا می‌داد؟ شما در گمراهی آشکاری هستید.

نکتـه‌ها:

▣ افرادی که بینش صحیح ندارند یا می‌خواهند از زیر بار مسئولیّت شانه خالی کنند، تـمام انحرافات و عملکرد زشت خود را به گردن دیگران می‌اندازند:

١. گاهی می‌گویند: مقصّر خداست، اگر او نمی‌خواست ما مشرک نبودیم: ﴿**لو شاء اللّـه مـا اشرکنا**﴾[١]، ﴿**لو شاء الرّحمن ما عبدناهم**﴾[٢]

٢. گاهی می‌گویند: مقصّر جامعه است، اگر این بزرگان نبودند، ما مؤمن بودیم. ﴿**لولا انتم لکنّا مؤمنین**﴾[٣]

٣. گاهی می‌گویند: مقصّر نیاکان ما هستند. ﴿**انّا وجدنا آبائنا**﴾[٤]

---

١. انعام، ١٤٨. ٢. زخرف، ٢٠. ٣. سبأ، ٣١.
٤. زخرف، ٢٢.

در این آیه نیز می‌گویند: اگر لازم بود خدا خودش به فقرا روزی می‌داد. غافل از آن که خداوند مسئولیّت سیر کردن فقرا را به دوش اغنیا گذاشته است.

▣ سؤال: چرا خداوند خود فقرا را رزق نمی‌دهد و به مردم دستور انفاق می‌دهد؟!

پاسخ: رشد انسان، در سایه‌ی گذشت و ایثار و سخاوت و نوع‌دوستی و دلسوزی و صرفه‌جویی و الفت و تعاون و محبّت و تفقّد است. اگر همه‌ی مردم از امکانات یکسان برخوردار باشند، نه زمینه‌ای برای بروز این کمالات باقی می‌ماند و نه بستری برای صبر و زهد و قناعت محرومان.

پیام‌ها:

١ـ توجّه به این که «آن چه داریم رزق الهی است نه ملک ما» بخشش را آسان می‌کند. ﴿**انفقوا ممّا رزقکم اللّه**﴾

٢ـ کفر، سبب خود داری از انفاق است. ﴿**قال الّذین کفروا... انطعم**﴾

٣ـ کافر، رازق بودن خدا را مسخره می‌کند. ﴿**لو یشاء اللّه اطعمه**﴾

٤ـ انفاق، نشانه ایمان است. (زیرا ترک انفاق از ویژگی‌های کفّار شمرده شده است). ﴿**قال الّذین کفروا... انطعم...**﴾

٥ ـ کار انسان به جائی می‌رسد که کفر و بخل را راه درست و ایمان و انفاق را انحراف می‌شمرد. ﴿**إن انتم الا فی ضلال مبین**﴾

﴿٤٨﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

(کفّار) می‌گویند: اگر راست می‌گوئید، این وعده (قیامت) چه وقت فرا می‌رسد؟

﴿٤٩﴾ مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ

آنان جز یک صیحه (مرگبار) را انتظار نمی‌کشند که آنان را فرا خواهد گرفت، در حالی که به مخاصمه و جدال سرگرمند.

﴿٥٠﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَآ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ

پس در آن حال، نه توان وصیّتی دارند و نه می‌توانند به سوی خانواده‌هایشان باز گردند.

پیام‌ها:

١ـ کفّار، دلیلی بر انکار قیامت ندارند و تنها با طرح این سؤال که قیامت چه زمانی است، آن را به استهزا می‌گیرند. ﴿متی هذا الوعد اِن کنتم صادقین﴾

٢ـ معیّن نبودن زمان امری، دلیل بر واقع نشدن آن نیست. ﴿متی هذا الوعد﴾

٣ـ قیامت، وعده الهی است. ﴿هذا الوعد﴾

٤ـ کفّار، انبیا و مؤمنان را دروغگو می‌پندارند. ﴿اِن کنتم صادقین﴾

٥ ـ قیامت خبر نمی‌کند، این همه غفلت و استهزا چرا؟ ﴿صیحة واحدة﴾

٦ـ قیامت که بیاید، نه زبان تاب سخن دارد و نه پا توان فرار. ﴿فلا یستطیعون توصیة و لا... یرجعون﴾

٧ـ برپایی قیامت پس از یک صیحه مرگبار است. ﴿صیحة واحدة﴾

٨ ـ پایان دنیا و آغاز قیامت در حالی خواهد بود که مردم سرگرم جدال و کشمکش روزانه‌اند. ﴿تأخذهم و هم یخصّمون﴾

٩ـ وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها در دنیا، کارساز است. با قیام قیامت، همه بندها گسسته می‌شود. ﴿و لا الی اهلهم یرجعون﴾

﴿٥١﴾ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ ٱلْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ

و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته،) شتابان به سوی پروردگارشان می‌آیند.

﴿٥٢﴾ قَالُواْ يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَـٰذَا مَا وَعَدَ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَ صَدَقَ ٱلْمُرْسَلُونَ

گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند.

﴿٥٣﴾ إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ

(آری،) جز یک بانگ نبود که ناگهان همگی نزد ما احضار شدند.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، دو بار دمیدن در صور مطرح شده است؛ یکی برای انقراض دنیا و دیگری برای برپایی قیامت.

مراد از نفخ صور در این آیه، دمیده شدن در صور برای بار دوم و زنده شدن مردگان است.

▣ «اَجداث» جمع «جَدَث» به معنای قبر است. «ینسلون» از «نسلان» به معنای رفتن با سرعت و کلمه «مَرقد» اسم مکان از «رقاد» به معنای محلّ استراحت و مراد از آن در اینجا قبر است.

▣ امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: جمله ﴿هذا ما وعد الرّحمن و صدق المرسلون﴾، کلام فرشتگان به اهل قیامت است.[1]

---

١. تفسیر نورالثقلین.

پیـام‌ها:

١ـ آغاز قیامت با صوتی است که از دمیده شدن در صور شنیده می‌شود. ﴿**نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث**﴾

٢ـ معاد جسمانی است و بدن‌ها از همین قبرها خارج می‌شوند. ﴿**من الاجداث... ینسلون... بعثنا من مرقدنا**﴾

٣ـ زنده شدن انسان‌ها در قیامت بسیار سریع و با آسانی خواهد بود. ﴿**نفخ فاذا هم...**﴾

٤ـ حرکت شتابان، نشانه‌ی اضطراب و هیجان مردم در قیامت است. ﴿**ینسلون**﴾

٥ ـ قیامت، روز حسرت کفّار است. ﴿**یا ویلنا**﴾

٦ـ قیامت، صحنه‌ی بیداری و اقرار و اعتراف است. ﴿**هذا ما وَعد الرّحمن و صدق المرسلون**﴾

٧ـ برپایی قیامت و حسابرسی، لازمه رحمان بودن خداست. ﴿**هذا ما وَعد الرّحمن**﴾

٨ـ در قیامت همه مردم در یک جا حاضر می‌شوند. ﴿**جمیع لدینا محضرون**﴾

٩ـ حضور در قیامت با اختیار نیست. ﴿**مُحضرون**﴾

﴿٥٤﴾ فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

پس در چنین روزی بر هیچ کس ستمی نمی‌شود، و جز آن چه عمل کردید جزایی داده نمی‌شوید.

نکته‌ها:

▣ این آیه بیانگر تجسّم عمل در قیامت است، زیرا می‌فرماید: جزای شما چیزی نیست جز عمل خود شما. ﴿**ما کنتم تعملون**﴾ امّا اگر می‌فرمود: «**بما کنتم تعملون**» بدین معنا بود که به خاطر اعمالی که انجام داده‌اید، کیفر یا پاداش داده می‌شوید.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند عادل است و قیامت روز ظهور و جلوه‌ی عدل الهی است. ﴿**فالیوم لا تظلم نفسٌ**﴾ (سخت‌ترین عذاب‌ها نیز عادلانه است). ﴿**لا تظلم نفس**﴾

۲ـ کیفر و پاداش در قیامت، بر اساس عملکرد ما در دنیاست. ﴿**ما کنتم تعملون**﴾

﴿۵۵﴾ إِنَّ أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ ٱلْيَوْمَ فِى شُغُلٍ فَاكِهُونَ

بی شک اهل بهشت در آن روز به خوشی مشغولند.

﴿۵۶﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِى ظِلَالٍ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ مُتَّكِئُونَ

آنان و همسرانشان در زیر سایه‌ها بر تخت‌های زینتی تکیه می‌زنند.

﴿۵۷﴾ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ ﴿۵۸﴾ سَلَامٌ قَوْلاً مِّن رَّبٍّ رَّحِيمٍ

در آن جا (هر گونه) میوه برای آنان مهیّا است و هر آن چه بخواهند برایشان موجود است. سلام، سخن پروردگار مهربان به آنان است.

نکته‌ها:

▣ «**شُغُل**» به معنای امری است که انسان را به خود مشغول کند. «فاکهون» از «فکاهة» به معنای سخن مسرّت‌آمیز است.

▣ «ارائك» جمع «اریکة» به معنای تخت مزیّن در حجله عروس است.

▣ در بهشت از هر سو سلام است؛

خداوند به آنان سلام می‌کند: ﴿**سلام قولا من ربّ رحیم**﴾

فرشتگان سلام می‌کنند: ﴿**والملائکة یدخلون علیهم من کلّ باب سلام علیکم**﴾[۱]

اهل بهشت نیز به یکدیگر سلام می‌کنند. ﴿**تحیّتهم فیها سلام**﴾[۲]

---

۱. رعد، ۲۴. ۲. یونس، ۱۰.

پیـام‌ها:

١ـ در بهشت، بیکار نیست. ﴿**فی شغل**﴾ («**شُغُلٍ**» که با تنوین و به اصطلاح نکره آمده به معنای مشغله‌ای است که کنه و عمق آن ناشناخته و وصف‌ناپذیر است.)

٢ـ در بهشت، غم و اندوه نیست. ﴿**فاکهون**﴾

٣ـ در بهشت، زندگی بدون مرگ، سلامتی بی مرض، جوانی بی پـیری، عـزّت بی‌ذلّت، نعمت بی محنت، بقا بی‌فنا، خشنودی بی خشم و اُنس بی وحشت است. ﴿**فی شغل فاکهون**﴾

٤ـ در بهشت، تنهایی نیست. ﴿**هم و ازواجهم**﴾

٥ ـ مسکن بهشتی آرامش بخش است. ﴿**فی ظلال علی الارائك**﴾

٦ـ نشستن بر تخت و صندلی، به نشستن روی زمین برتری دارد. ﴿**علی الارائك متّکئون**﴾

٧ـ در بهشت بهترین تغذیه است. ﴿**لهم فیها فاکهة**﴾ (فاکهة به صورت نکره آمده تا علامت آن باشد که با میوه‌های آن چنانی پذیرایی می‌شوند).

٨ـ در بهشت محدودیّت نیست. ﴿**و لهم ما یدّعون**﴾ («**یدعون**» به معنای آن است که هر چه می‌خواهی بخواه و تمنّا کن.)

٩ـ معاد جسمانی است. (کلمات میوه و همسر و تخت نشانه‌ی آن است که در قیامت با همین جسم زندگی خواهیم کرد).

١٠ـ در بهشت رضا و سلامی با عظمت از خدا دریافت می‌شود. ﴿**سلامٌ قولاً...**﴾

١١ـ دریافت سلام الهی، آرزو و خواسته بهشتیان است. ﴿**و لهم ما یدعون سلامٌ...**﴾

﴿۵۹﴾ وَٱمْتَازُواْ ٱلْيَوْمَ أَيُّهَا ٱلْمُجْرِمُونَ

و (گفته می‌شود) ای گناهکاران و مجرمین! امروز (از نیکوکاران) جدا شوید.

﴿۶۰﴾ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِيَ آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُواْ ٱلشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۶۱﴾ وَأَنِ ٱعْبُدُونِي هَـٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را اطاعت نکنید که همانا او برای شما دشمنی آشکار است. و تنها مرا بپرستید، که راه مستقیم همین است.

﴿۶۲﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيراً أَفَلَمْ تَكُونُواْ تَعْقِلُونَ

امّا شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد، پس چرا تعقّل نمی‌کردید؟

نکته‌ها:

▣ جدایی گناهکاران از نیکوکاران طبق قانون عدل الهی است، که فرمود: مؤمن و کافر یکسان نیستند: ﴿أفمن كان مؤمنا كمن كان فاسقاً لا يستوون﴾[۱] شاید هم مراد از جدا شدن، جدایی مجرمین از یکدیگر و تنها شدن و به درد فراق گرفتار شدن باشد، همچون زندان انفرادی در دنیا که مجرمان را از یکدیگر جدا می‌کند.

▣ «جِبِلاً كثيراً» به جمعیّت زیادی گفته می‌شود که همچون کوه عظمت داشته باشد.[۲]

▣ مراد از عبادت شیطان، اطاعت شیطان است، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «مَن اطاع رجلاً فی معصية فقد عَبَده»[۳] هر کس در گناه از کسی اطاعت کند، بندگی او را کرده است.

پیام‌ها:

۱ـ قیامت روز فیصله و جدایی است. ﴿وامتازوا اليوم﴾

۲ـ خداوند (از طریق انبیا، عقل و فطرت) از انسان پیمان گرفته است. ﴿ألم اعهد اليكم﴾

---

۱. سجده، ۱۸. ۲. مفردات راغب. ۳. وسائل، ج ۱۸، ص ۷۹.

٣ـ شیطان پدر شما را فریب داد و شما فرزندان کسی هستید که اطاعت شیطان کرد. ﴿یا بنی آدم... لا تعبدوا الشیطان﴾

٤ـ انسان، از دو حال خارج نیست، یا بنده خداست یا بنده شیطان. ﴿لا تعبدوا الشیطان... اعبدونی﴾

٥ ـ دشمن بودن شیطان آشکار است. (فکری که سنگ و چوب را به جای خدا برای انسان جلوه می‌دهد در انحراف آن هیچ‌گونه ابهامی نیست.) ﴿عدوّ مبین﴾

٦ـ راه مستقیم که هر شبانه روز در نماز از خدا می‌خواهیم، همان اطاعت از او و عبادت اوست. ﴿اُعبدونی هذا صراط مستقیم﴾

٧ـ از سرنوشت فریب خوردگان عبرت بگیرید. ﴿اضلّ... جِبّلاً کثیراً انّکم تکونوا تعقلون﴾

٨ ـ اندیشه در سرنوشت تلخ قربانیان فریب شیطان، راه نجات از وسوسه‌ها و دام‌های اوست. ﴿أفلا تکونوا تعقلون﴾

﴿٦٣﴾ هَـٰذِهِ جَهَنَّمُ ٱلَّتِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ

این همان جهنّمی است که به شما وعده داده می‌شد.

﴿٦٤﴾ ٱصْلَوْهَا ٱلْیَوْمَ بِمَا کُنتُمْ تَکْفُرُونَ

امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید، به آتش آن بسوزید.

نکته‌ها:

▣ «اصلوها» از «صلی» به معنای آتش افروختن و در آتش وارد گشتن وملازم آن بودن است.

پیام‌ها:

١ـ خداوند بارها وعده جهنّم داد، ولی کافران باور نکردند. ﴿توعدون ـ تکفرون﴾

٢ـ خداوند بر دوزخیان اتمام حجت نموده و پیوسته خطر دوزخ را به آنان ابلاغ کرده است. ﴿کنتم توعدون﴾

۳ـ ورود کفّار به دوزخ با تحقیر همراه است. (فرمان «اِصلوها» برای تحقیر و اهانت است.)

٤ـ کفّار و دوزخیان هرگز از آتش جدا نخواهند شد. ﴿اصلوها الیوم﴾

﴿٦٥﴾ أَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰٓ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَآ أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

امروز بر دهانشان مُهر می‌نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آن چه کسب کرده‌اند گواهی می‌دهند.

نکته‌ها:

▣ ذکر نام دست و پا از باب نمونه است، زیرا در آیات دیگر می‌خوانیم که گوش و چشم و دل نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند[۱] و حتّی پوست گواهی می‌دهد.[۲] به هر حال هر عضوی به آن چه عمل کرده گواهی می‌دهد.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، سبب سوز و سبب ساز است. دهانی را که وسیله سخن گفتن است می‌بندد و دست و پا را وسیله‌ی سخن گفتن قرار می‌دهد. ﴿نختم علی افواههم و تکلّمنا ایدیهم و... ارجلهم﴾

۲ـ معاد، جسمانی است. ﴿تکلّمنا ایدیهم﴾

۳ـ در قیامت اعضای بدن، تابع اراده انسان نیست. ﴿تکلّمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم﴾

٤ـ قوی‌ترین گواه در دادگاه، اقرار و اعتراف عامل جرم است. ﴿تشهد ارجلهم﴾

۵ ـ اعضای بدن دارای نوعی درک و شعورند که می‌توانند در قیامت شهادت دهند. ﴿تکلّمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم﴾

---

۱. اسراء، ۳٦. ۲. سجده، ۲۰.

﴿٦٦﴾ وَلَوْ نَشَآءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰٓ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُواْ ٱلصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ

و اگر بخواهيم فروغ ديدگانشان را محو مى‌كنيم، پس آنگاه كه در راه سبقت مى‌گيرند، چگونه خواهند ديد؟

﴿٦٧﴾ وَلَوْ نَشَآءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا ٱسْتَطَاعُواْ مُضِيّاً وَ لَا يَرْجِعُونَ

و اگر بخواهيم آنان را در جاى خود مسخ مى‌كنيم (و به مجسّمه‌هايى بى‌روح مبدّل مى‌سازيم،) به گونه‌اى كه نه بتوانند به راه خود ادامه دهند و نه بر گردند.

نكته‌ها:

▣ اگر اين دو را ادامه آيات قبل در مورد عذاب كفّار در قيامت بدانيم، بيانگر ناتوانى كفّار در جستجوى راه بهشت و حيرت و سرگردانى آنها در صحراى محشر است. امّا اكثر مفسّران اين دو را مربوط به كيفر دنيوى كفّار دانسته و آن را نوعى تهديد در از دست دادن قوّه بينايى و يافتن راه خانه و كسب و كار دانسته‌اند.[1]

پيام‌ها:

١ـ فكر نكنيد آن چه داريد بايد داشته باشيد يا جاودانه خواهيد داشت، از قهر و غضب الهى و تغيير نعمت‌ها غافل نباشيد. ﴿**لو نشاء طمسنا**﴾

٢ـ علاج واقعه را قبل از وقوع بايد كرد. قبل از نزول عذاب بايد از لجاجت دست برداشت. ﴿**لو نشاء... لو نشاء...**﴾

٣ـ هر مكانى مى‌تواند ظرف قهر خدا باشد. ﴿**على مكانتهم**﴾

---

١. تفسير نمونه.

٤ـ قهر خدا که آمد احدی توان تحمّل ندارد. ﴿فما استطاعوا...﴾

٥ ـ سنّت خداوند، آزاد گذاشتن انسان‌ها است تا از راه دیدن و شنیدن حقایق ایمان بیاورند، نه آنکه از طریق قهر و اجبار و فشار ایمان آورند. ﴿لو نشاء لمسخناهم﴾ (حرف «لَو» نشانه آن است که سنّت خداوند، مسخ و زمین‌گیر کردن مردم نیست.)

﴿٦٨﴾ وَمَن نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِى ٱلْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ

و هر که را طول عمر دهیم، او را در آفرینش واژگونه می‌کنیم. (حافظه‌اش به فراموشی سپرده می‌شود، قدرتش به ضعف می‌گراید و قامتش خم می‌گردد) آیا تعقّل نمی‌کنند؟

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل خداوند فرمود: اگر بخواهیم چشم را نابینا و قیافه‌ها را دگرگون می‌کنیم؛ این آیه نمونه‌ای از این دگرگونی را در مورد سالمندان بیان می‌کند.

▣ «ننکّسه» از «تنکیس» به معنای واژگون کردن و مراد از آن بازگشت انسان به حالت کودکی است. علمش به جهل و فراموشی تبدیل می‌شود، قدرتش رو به ضعف می‌رود و سعه‌ی صدرش به زود رنجی می‌رسد، حسّاسیتش زیاد و اشکش روان می‌شود.

پیام‌ها:

١ـ عمر به دست خداست. ﴿نعمّره﴾

٢ـ سنّت خداوند بر آن است که پیری همراه با شکستگی باشد. ﴿نعمّره ننکّسه﴾ گرچه آثار عمر طولانی به دست خداست. آن جا که خداوند اراده کند، افرادی مثل نوح و مهدی علیهما السلام عمر طولانی می‌کنند و شکسته هم نمی‌شوند.

٤ـ انسان هم باید به فکر از دست رفتن نعمت‌ها باشد. ﴿طمسنا، مسخنا﴾ و هم به فکر ضعیف شدن آنها. ﴿ننکّسه فی الخلق أفلا یعقلون﴾

﴿٦٩﴾ وَمَا عَلَّمْنَاهُ ٱلشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِى لَهُۥٓ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ

و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست، آن (چه به او آموختیم) جز مایه‌ی ذکر و قرآن روشن نیست.

نکته‌ها:

▣ یکی از تهمت‌هایی که به پیامبر اکرم ﷺ می‌زدند، علاوه بر ساحر و مجنون و کاهن بودن، تهمت شاعر بودن بود، در حالی که:

شعر بر خاسته از تخیل است، بر خلاف وحی.

شعر بر خاسته از عواطف و احساسات است، بر خلاف وحی.

شعر آمیخته با اغراق است، بر خلاف وحی.

گرچه قرآن دارای جملاتِ موزون و مقطّع همچون شعر است، امّا عنصر اصلی شعر که تخیّل است، در قرآن راهی ندارد.

▣ قرآن، جز ذکر نیست. «اِن هو الاّ ذکر» ذکر قدرت و قهر خدا، یاد الطاف و نعمت‌های او، یاد عفو و مغفرت او، یاد سنّت‌ها و قوانین او، یاد انبیا و اوصیا و اولیای او، یادی از تاریخ‌های پر عبرت، یادی از عوامل عزّت و سقوط امّت‌ها، یادی از نیکوکاران و هدایت شدگان، یادی از تبه‌کاران و کافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت آنان، یادی از اخلاص‌ها، ایثارها، شجاعت‌ها، انفاق‌ها، صبرها و پایان نیک آن، یادی از قتل‌ها، شکنجه‌ها، اذیّت‌ها، تهمت‌ها، تحقیرها، حقّ کشی‌ها و به استضعاف کشیدن‌ها و عاقبت شوم مستکبران، یادی از اوامر و نواهی و مواعظ و حکمت‌ها، یادی از آفریده‌های آسمانی و زمینی و دریایی، یادی از آینده تاریخ و پیروزی حکومت حقّ و پر شدن جهان از عدل و داد و محکومیّت ظلم و ستم، یادی از برزخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگی صحنه‌های قیامت و خطرات دوزخ و نعمت‌های بهشتی.

آری، تمام قرآن به نحوی تذکّر و یادآوری است. «اِن هو الاّ ذکر»

پیام‌ها:

١ـ در قرآن، سخن از نفی ارزش شعر نیست، بلکه سخن از نفی شعر از پیامبر است. ﴿و **ما علّمناه الشعر**﴾

٢ـ خداوند از تهمت به انبیا دفاع می‌کند. ﴿و **ما علّمناه الشعر**﴾

٣ـ ندانستن شعر به ارشاد مبلّغ ضرری نمی‌زند. ﴿و **ما علّمناه الشعر**﴾

٤ـ رشدهای نابجا و فضاهای فرهنگی غلط شما را متزلزل نکند. (در زمان پیامبر مسأله شعر جایگاهی بیش از متعارف داشت و شعر و شاعری در رأس امور بود. این آیه ابّهت آن را شکست.) ﴿و **ما علّمناه الشعر**﴾

٥ ـ طبع شعر از سوی خداوند است. ﴿و **ما علّمناه الشعر**﴾

٦ـ معلّم، پیامبر خداست. ﴿**علّمناه**﴾

٧ـ هر علمی برای هر کس سزاوار نیست. ﴿و **ما ینبغی له**﴾

٨ ـ تا از تخیّلات و موهومات شاعرانه تخلیه نشویم، روح ما ظرف معارف الهی قرار نمی‌گیرد. ﴿و **ما علّمناه الشعر... اِن هو الاّ ذکر و قرآن مبین**﴾

٩ـ قرآن، مایه‌ی تذکّر و یادآوری است. ﴿**اِن هو الاّ ذکر**﴾

١٠ـ قرآن، کلامی روشن و قابل فهم و استدلال است. ﴿**قرآن مبین**﴾

﴿٧٠﴾ لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّاً وَيَحِقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ

(این قرآن برای آن است که) تا هر کس زنده (دل) است، هشدارش دهد و (حجّت را بر کافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقّق گردد.

نکته‌ها:

▣ حیات چند نوع است:

١. حیات نباتی. ﴿**یحیی الارض بعد موتها**﴾[1] خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده

---

١. روم، ١٩.

می‌کند.

۲. حیات حیوانی. ﴿**کنتم امواتا فاحیاکم**﴾[۱] شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.

۳. حیات فکری. ﴿**دعاکم لما یحییکم**﴾[۲] پیامبر شما را به چیزی دعوت می‌کند که (دل‌های مرده) شما را زنده می‌کند.

۴. حیات اجتماعی. ﴿**و لکم فی القصاص حیاة**﴾[۳] حیات (سیاسی و اجتماعی شما که در سایه امنیّت بدست می‌آید) در قصاص و انتقام به حقّ است.

۵. حیات قلبی و روحی. ﴿**لیُنذر مَن کان حیّا**﴾ (آیه مورد بحث) قرآن افرادی را که دارای دل‌های زنده و روح‌های پاک و آماده‌اند هشدار می‌دهد.

آری، مؤمنان انسان‌های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقول و کافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی هستند.

▣ بر اساس روایات، منظور از «**حیّاً**» انسان عاقل است.[٤]

▣ مسئله قهر حتمی خداوند بر کافران که در این آیه با جمله «**یحقّ القول علی الکافرین**» آمده، در سوره‌ی زمر آیه‌ی ۷۱ نیز مطرح است: ﴿**و لکن حقّت کلمة العذاب علی الکافرین**﴾

▣ هشدارهای قرآن از سرچشمه علم الهی است. هشدارهای قرآن متنوّع، معروف و حکیمانه است. هشدارهای قرآن همراه با بشارت و شیوه‌های ابتکاری است. هشدارهای قرآن همراه با نمونه‌های عینی در زمین و زمان است.

▣ انذار دهنده در این آیه، ﴿**لینذر**﴾ هم می‌تواند قرآن باشد، هم می‌تواند پیامبر اکرم ﷺ باشد که در آیه قبل مطرح بود.

پیام‌ها:

۱ـ هشدارهای قرآن، مایه‌ی تذکّر و تنبّه است. ﴿**إن هو الاّ ذکر... لینذر**﴾

۲ـ نشانه‌ی زنده دلی، پذیرش هشدارهای قرآن است. ﴿**لینذر من کان حیّا**﴾

---

۱. بقره، ۲۸. ۲. انفال، ۲٤. ۳. بقره، ۱۷۹.

٤. تفسیر نورالثقلین.

۳ـ هدایت پذیری از قرآن، در انحصار قوم و نژاد خاصّی نیست. ﴿لینذر مَن کان حیّاً﴾

٤ـ هدف از وحی و بعثت انبیا بیداری و هوشیاری زنده دلان و اتمام حجت با مرده دلان است. ﴿و یحقّ القول علی الکافرین﴾

۵ ـ در سنگدلان حتّی کلام خداوند اثر ندارد. ﴿مَن کان حیّاً﴾

٦ـ کفّار و کسانی که حقّ را نپذیرند مردگانی بیش نیستند. (در برابر «مَن کان حیّاً»، «الکافرین» آمده است.

۷ـ وعده قهر الهی برای کافران، کلام قطعی خداست. ﴿یحقّ القول علی الکافرین﴾

﴿۷۱﴾ أَوَلَمْ یَرَوْاْ أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَیْدِینَآ أَنْعَاماً فَهُمْ لَهَا مَالِکُونَ

آیا ندیدند که ما از آن چه با قدرت خود به عمل آوردیم برای آنان چهارپایانی آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟

پیام‌ها:

۱ـ انسان می‌تواند برای شناخت قدرت خدا، از توجّه به موجوداتی که در دسترس اوست کمک بگیرد. ﴿أولم یروا...﴾

۲ـ آفرینش چهارپایان (همچون گاو و گوسفند و شتر و...) برای انسان است. ﴿خلقنا لهم﴾

۳ـ در تولید گیاهان و میوه‌ها، انسان نقشی داشت، ﴿لیأکلوا من ثمره و ما عملته ایدیهم﴾[1] ولی در آفرینش چهارپایان انسان نقشی ندارد. ﴿عملت ایدینا انعاماً﴾

٤ـ آفرینش خداوند ابتکاری است نه تقلیدی. ﴿عملت ایدینا﴾

۵ ـ از خورشید و گیاه و دریا غیر انسان نیز بهره‌مند می‌شود ولی از چهارپایان تنها

---

۱. یس، ۳۵.

انسان استفاده می‌کند. ﴿خلقنا لهم... فهم لها مالكون﴾

٦ـ از نشانه‌های لطف خداوند همین بس که انسان در پیدایش حیوانات نقشی ندارد، ولی به راحتی مالک آنها می‌شود. ﴿ایدینا... فهم لها مالكون﴾

٧ـ اصل مالکیّت، مورد قبول اسلام است. ﴿فهم لها مالكون﴾

﴿٧٢﴾ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ

و چهارپایان را برای آنان رام کردیم، از برخی سواری می‌گیرند و از برخی تغذیه می‌کنند.

﴿٧٣﴾ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

و در آنها بهره‌های دیگری نیز (از قبیل پشم و کرک) و نوشیدنی‌ها برای مردم است. پس چرا (با این حال) سپاس نمی‌گزارند؟!

پیام‌ها:

١ـ اگر گاو و گوسفند وحشی بودند، دنیای لبنیات با همه‌ی منافعی که دارد به روی انسان بسته می‌شد. ﴿ذلّلناها لهم... و منها يأكلون﴾

٢ـ اگر همه‌ی حیوانات وحشی بودند، بسیاری از سفرها انجام نمی‌گرفت. ﴿ذلّلناها لهم فمنها ركوبهم﴾

٣ـ هم زمین رام و ذلول است، ﴿و الارض ذلولاً﴾[1] و هم حیوانات، ﴿ذلّلناها﴾ امّا انسان که به هر دو محتاج است، طاغی است. ﴿انّ الانسان ليطغىٰ﴾[2]

٤ـ هر چیزی برای هدفی آفریده شده است. ﴿منها ركوبهم و منها يأكلون﴾

٥ ـ خام خواری مورد مدح اسلام نیست و در مورد مصرف گوشت سفارش شده است. ﴿و منها يأكلون﴾

---

١. ملک، ١٥. ٢. علق، ٦.

٦ـ شیر، نعمت ویژه‌ای است که باید برای آن شکر کرد. (با این‌که شیر جزو منافع حیوانات است، ولی نام آن به خصوص برده شده ﴿مشارب﴾ تا نشانه ویژگی آن باشد. ﴿و لهم فیها منافع و مشارب﴾

٧ـ شکر باید بر اساس فهم و معرفت باشد. ﴿أولم یَرو... أفلا یشکرون﴾

﴿٧٤﴾ وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ

و به جای خداوند (یگانه) خدایانی را (به پرستش) گرفتند، به این امید که یاری شوند.

﴿٧٥﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُندٌ مُّحْضَرُونَ

(در حالی که آن) خدایان، توان یاری آنان را ندارند و اینها (در قیامت) به عنوان لشگر بت‌ها احضار می‌شوند.

﴿٧٦﴾ فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ

پس سخنان مشرکان تو را محزون نکند، ما آن چه را پنهان می‌دارند و آن چه را آشکار می‌کنند می‌دانیم.

نکته‌ها:

▣ لباس انسان از حیوانات است. از پشم، صنعت قالی و پتو و کارخانجات نساجی به راه می‌افتد. کفش انسان از پوست حیوانات است. برای استفاده از پوست حیوانات کارخانجات چرم سازی به راه می‌افتد و کیف و کفش و کلاه و... تولید می‌شود. غذای انسان از شیر و گوشت حیوانات است. ﴿و لهم فیها منافع﴾

▣ نقش حیوانات در کشاورزی بسیار مهم است. از قبیل: شخم‌زدن، آب کشی، کود طبیعی، مصرف علف‌های هرز، حمل بار و محصولات و کوبیدن خرمن از منافع حیوانات برای بشر است. ﴿فیها منافع و مشارب﴾

پیـام‌ها:

١ـ شرک و بت‌پرستی، کفران نعمت‌های الهی است. ﴿**أفلا يشكرون واتّخذوا من دون اللّه آلهةً**﴾

٢ـ انگیزه‌ی بت پرستان، بر اساس خیال‌ها و موهومات است. ﴿**واتّخذوا من دون اللّه آلهة لعلهم ينصرون**﴾

٣ـ در گفتگو با منحرفین، سرچشمه‌ی عقاید آنان را نشانه بگیرید. ﴿**لا يستطيعون نصرهم**﴾

٤ـ کیفر کسی که به جای مطالعه در نعمت‌ها و شکر الهی به سراغ بت‌ها برود، احضار برای ورود به دوزخ است. ﴿**محضرون**﴾

٥ ـ انبیا نیز به تقویت روحیه نیاز دارند و خداوند به آنان دلداری می‌دهد. ﴿**فلا يحزنك**﴾

٦ـ هر کس هدف بلند دارد مورد انواع تهاجم قرار می‌گیرد. ﴿**لا يحزنك قولهم**﴾

٧ـ توجّه به علم و آگاهی خداوند، بهترین وسیله آرامش برای مؤمن و تهدید برای منحرف است. ﴿**نعلم**﴾

٨ ـ دشمنان در پنهان و آشکار توطئه‌ها می‌کنند. ﴿**يسرّون، يعلنون**﴾

﴿٧٧﴾ أَوَلَمْ يَرَ ٱلْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ

آیا انسان ندید (و نیاندیشید) که ما او را از نطفه‌ای (بی مقدار) آفریدیم؟ پس اینک ستیزه جویی آشکار شده است.

﴿٧٨﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَن يُحْيِ ٱلْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ

و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده است زنده خواهد کرد؟

﴿۷۹﴾ قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِى أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

(به او) بگو: همان کسی که بار اول آن را آفرید، (بار دیگر) آن را زنده خواهد کرد و او بر هر آفریده‌ای آگاه است.

﴿۸۰﴾ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَآ أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ

(اوست) آن که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید پس هرگاه بخواهید از آن آتش می‌افروزید.

نکته‌ها:

▣ یکی از مشرکان، قطعه استخوان پوسیده‌ای را در برابر پیامبر اکرم ﷺ کرد و بر زمین ریخت و گفت: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ این آیات در پاسخ این شبهه و سؤال نازل شد.[۱]

▣ مقصود از درخت در این آیه، دو نوع چوب آتش زنه به نام مَرخ و عَفار است که عرب‌ها با زدن یکی به دیگری جرقه تولید می‌کردند، درست مانند کبریت‌های امروزی.[۲]

▣ تهیه آتش از درخت سبز، مثالی است که عوام می‌فهمند ودانشمندان نیز به خاطر ذخیره شدن انرژی در درخت، راه علمی آن را به دست می‌آورند. ﴿من الشجر الاخضر نارا﴾

پیام‌ها:

۱ـ اگر انسان به یاد ضعف و حقارت خود باشد، هرگز گردنکشی نمی‌کند. ﴿أولم یر الانسان﴾

۲ـ توجّه به آفرینش انسان از نطفه، ایمان به معاد را در انسان تقویت می‌کند. ﴿من نطفة﴾

۳ـ بدتر از اصل خصومت، آن است که خصومت شدید و آشکارا باشد. ﴿خصیمٌ مبین﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر راهنما.

٤ـ ستیزه‌جوئی انسان با خدا، دور از انتظار و شگفت آور است. ﴿**فاذا هو خصیمٌ**﴾ (کلمه «اذا» برای کار غیر منتظره به کار می‌رود.)

٥ ـ نقل و بیان افکار باطل برای پاسخگوئی به آن مانعی ندارد. ﴿**ضرب لنا مثلاً**﴾

٦ـ ریشه‌ی بسیاری از اشکالات در مورد قدرت خداوند، توجّه نکردن به نمونه‌های مشابه و فراموش کردن سوابق است. ﴿**و نسی خلقه**﴾

٧ـ منکران معاد برهان ندارند، هر چه هست استبعاد است. ﴿**مَن یحیی العظام؟**﴾

٨ـ آزادی در اسلام به قدری است که منکران خدا و معاد با کمال شهامت در برابر رهبر مسلمانان با صراحت حرف خود را می‌زنند. ﴿**مَن یحیی العظام**﴾

٩ـ سؤال مانعی ندارد، آن چه بد است انگیزه‌های لجوجانه و مغرورانه است. ﴿**مَن یحیی العظام**﴾

١٠ـ ریشه‌ی بعضی از اشکالات عقیدتی، مقایسه میان قدرت انسان با خداوند است. ﴿**مَن یحیی العظام**﴾

١١ـ شبهات عقیدتی باید پاسخ داده شود، گرچه القای شبهه از یک نفر باشد. ﴿**قال... قل**﴾

١٢ـ معاد جسمانی است. ﴿**یحیی العظام**﴾

١٣ـ معاد به دو چیز نیاز دارد: یکی قدرتِ خدا در آفریدن دوباره انسان‌ها و دیگری علم او به عملکرد مردم. این آیه به هر دو اشاره می‌کند؛ ﴿**أنشأها اوّل مرّة**﴾ نشانه‌ی قدرت او و ﴿**هو بکلّ شیء علیم**﴾ نشانه‌ی علم اوست.

١٤ـ خداوند جمع میان اضداد می‌کند، آب و آتش که با یکدیگر سازگاری ندارند. ﴿**من الشجر الاخضر نارا**﴾

﴿٨١﴾ أَوَلَيْسَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰٓ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَىٰ وَهُوَ ٱلْخَلَّـٰقُ ٱلْعَلِيمُ

آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، توانا نیست که مثل آنها را بیافریند؟ آری، (می‌تواند) و او آفریدگار بسیار داناست.

نکته‌ها:

▣ انسان مرکّب از جسم و روح است؛ جسم انسان با مرگ متلاشی می‌شود و در حال حیات نیز دائماً در حال تغییر است، ولی روح و شخصیّت انسان ثابت است. در قیامت روح انسان همان روح دنیوی است، ولی جسم انسان در قالبی مشابه قالب جسم دنیوی او می‌باشد. ﴿**یخلق مثلهم**﴾

پیام‌ها:

١ـ گاهی باید سؤال را با سؤال جواب داد. ﴿**مَن یحیی العظام... أولیس الّذی...**﴾

٢ـ سؤال راهی است برای بیدار کردن وجدان‌ها. ﴿**أولیس الّذی...**﴾

٣ـ در گفتگو با منکران، از مسائل کوچک آغاز کنیم تا به مسایل بزرگ برسیم. (مثال اول نطفه بود، مثال بعد درخت سبز و مثال سوم آفرینش آسمان‌ها.) ﴿**خلق السموات**﴾

٤ـ چون که صد آمد نود هم پیش ماست. کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید می‌تواند انسان‌ها را هم می‌آفریند. ﴿**خلق السموات... بقادر**﴾

٥ ـ کار او خلق کردن است، چه در دنیا و چه در قیامت. ﴿**هو الخلاّق**﴾

٦ـ دلیل معاد، علاوه بر حکمت و عدالت الهی، داشتن قدرت و علم او بر اعمال انسان‌هاست. ﴿**هو الخلاّق العلیم**﴾

﴿٨٢﴾ إِنَّمَآ أَمْرُهُ إِذَآ أَرَادَ شَيْئاً أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ

چون چیزی را اراده کند، فرمانش این است که بگوید: «باش» پس بی درنگ موجود می‌شود.

﴿٨٣﴾ فَسُبْحَانَ ٱلَّذِى بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَىْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

پس منزّه است کسی که حاکمیّت و مالکیّت همه چیزی به دست اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ از آن جا که ایمان به معاد باید بسیار جدی و قوی باشد، هر گونه شبهه‌زدایی از آن باید طوری انجام گیرد که ذره‌ای خلل در ذهن باقی نماند. خداوند در پاسخ کسی که استخوان پوسیده‌ای را خورد کرد و به زمین ریخت، چندین جواب داد که آخرین آن این آیه است. «**انّما امره اذا...**»

▣ تحقّق فرمان و اراده‌ی الهی زمان نمی‌خواهد، به اصطلاح مثل یک چشم به هم زدن است. ﴿**و ما امرنا الاّ واحدة کلمح بالبصر**﴾[1]

▣ خداوند حتّی نیاز به گفتن کلمه «**کُن**» ندارد، زیرا این خود نیاز است و در شأن او نیست، بنابراین مراد از کلمه «**کُن**» همان اراده و حکم اوست. به فرموده‌ی حضرت علی علیه‌السلام «**لا بصوت یقرع و لابنداء یسمع**»[2].

پیام‌ها:

١ـ برای خداوند، آفرینش همه اشیا یکسان است. ﴿**اذا اراد شیئاً**﴾

٢ـ خداوند در آفرینش هستی، نه وسیله می‌خواهد نه کمک و نه کسی که موانع را بر طرف کند. ﴿**کن فیکون**﴾

٣ـ میان اراده‌ی خدا و انجام کار فاصله‌ای نیست. ﴿**کن فیکون**﴾

---

١. قمر، ٥٠. ٢. نهج‌البلاغه، خطبه ١٨٦.

٤ـ چگونه خدا را در برپایی قیامت عاجز می‌دانید؟ او از هر عجز و ناتوانی منزّه است. ﴿**فسبحان الّذی**﴾

٥ ـ هم سرچشمه‌ی هستی به دست اوست و هم بازگشت همه چیز به سوی اوست. ﴿**بیده ملکوت کلّ شیء و الیه ترجعون**﴾

«و الحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره صافّات

این سوره با یکصد و هشتاد و دو آیه در مکّه نازل شده است.

نام این سوره، از آیه اول آن برگرفته شده که با سوگند به «صافّات»، گروهی از فرشتگان که در انجام فرمان الهی در صف هستند، آغاز می‌شود، همچنین آیه ۱٦٥ که در آن کلمه «الصافّون» آمده است.

مشابه این سوره از نظر نام، سوره «صف» است که اشاره به صفوف محکم رزمندگان در صحنه‌های جنگ دارد.

این سوره، نخستین سوره از قرآن کریم است که با سوگند آغاز می‌شود.

همانند دیگر سوره‌های مکّی، بیشتر آیات این سوره نیز درباره‌ی مبدأ و معاد و با تذکّر و انذار همراه است.

همچنین به تاریخ پیامبرانی همچون نوح، ابراهیم، اسحاق، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس، اشاره شده و در این میان زندگی حضرت ابراهیم مشروح‌تر آمده است.

عقاید باطل مشرکان در مورد رابطه خداوند با جنّ یا فرشتگان به شدّت محکوم شده و پیروزی نهایی حقّ بر کفر و شرک و نفاق مطرح گردیده است.

بر قرائت سوره صافّات در روزهای جمعه تأکید شده و تلاوت آن، موجب گشایش در رزق و بیمه شدن مال و فرزندان از شیطان می‌شود.[1]

---

۱. تفسیر مجمع البیان.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ وَٱلصَّآفَّاتِ صَفّاً ﴿٢﴾ فَٱلزَّاجِرَاتِ زَجْراً ﴿٣﴾ فَٱلتَّالِيَاتِ ذِكْراً

سوگند به صف بستگان (در صفوفی منظّم) صف بستنی. پس باز می‌دارند (از معاصی و وسوسه‌ها) باز داشتنی. همانان که پی در پی ذکر خدا (کتاب آسمانی) را تلاوت می‌کنند.

﴿٤﴾ إِنَّ إِلَـٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿٥﴾ رَبُّ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ ٱلْمَشَارِقِ

بی شک که معبود شما یکتاست. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آن دو است و پروردگار مشرق‌ها (و مغرب‌ها).

نکته‌ها:

▣ این سوره با سه سوگند خداوند آغاز شده است. گرچه خداوند نیازی به سوگند ندارد و مؤمنان بدون سوگند سخن او را می‌پذیرند، امّا سوگند، نشانه اهمیّت و عظمت مورد سوگند و توجّه دادن به آن است. لذا خداوند به امور مختلف سوگند خورده است.

▣ مراد از «**صافّات**»، «**زاجرات**» و «**تالیات**»، فرشتگانی هستند که در صفوفی منظم اوامر الهی را اجرا می‌کنند، مردم را از وسوسه باز می‌دارند و پیوسته به یاد خدا هستند. البتّه گروهی گفته‌اند: مراد، رزمندگانی هستند که در صف‌های منظم از حریم حقّ دفاع می‌کنند و با تلاوت آیات الهی و یاد خدا روحیه و نیرو می‌گیرند.

▣ کلمه «زاجرات» هم می‌تواند از «زجر» به معنای باز داشتن باشد که مراد بـاز داشـتن از وسوسه‌ها و گناهان است و هم می‌تواند از «زجره» به معنای فریاد باشد، یعنی سوگند به فریادگران تاریخ.

پیـام‌ها:

۱ـ در زندگی، به نظم‌های هدفدار ارج نهیم. (در دو سوره «صافّات» و «صف»، سخن از نظم وانضباط است وبه آن سوگند یاد شده است.) ﴿و **الصافّات صفّاً**﴾

۲ـ نظم، وحدت، قدرت، همفکری و همکاری کـه در صـف مـتجلّی است، از نشانه‌های کارگزاران الهی است. ﴿و **الصافّات صفّاً**﴾

۳ـ وجود عـوامـل بـازدارنـده از گـناه و نـاهی از مـنکر، در جـامعه لازم است. ﴿**فالزاجرات زجرا**﴾

٤ـ انرژی گرفتن از یاد خدا از طریق تلاوت قرآن ﴿**التالیات ذکرا**﴾ و دفاع از حریم حقّ ﴿**الزاجرات**﴾ همراه با نظم و آماده باش، ﴿و **الصافّات صفّاً**﴾ ضرورت یک نظام الهی است.

۵ ـ انجام هر کاری باید با کیفیّتی عالی همراه باشد. بهترین نظم، ﴿**صفا**﴾ بهترین قدرت، ﴿**زجراً**﴾ و بهترین یاد خدا. ﴿**ذکرا**﴾

٦ـ شعار توحید را هم محکم بگوییم، هم زیبا و هم قبل از هر چیز دیگر. (در این آیات ابتدا سوگند با آهنگ زیبایی مطرح شده و سپس:) ﴿**ان الهکم لواحد**﴾

۷ـ برای هر چیزی سوگند یاد نکنیم. (معمولاً سـوگندهای قـرآن بـرای مسـائل اساسی و مهم مانند مبدأ و معاد است)

در سوره‌ی ذاریات بعد از چند سوگند مـی‌فرماید: ﴿**انّما تـوعدون لصـادق**﴾[1] قطعاً آنچه وعده داده شده‌اید محقّق شدنی است.

در سوره مرسلات نیز پس از چند سوگند، سخن از قیامت است آنـجا کـه

---

۱. ذاریات، ۵ .

می‌فرماید: ﴿**انّما توعدون لواقع**﴾[۱]

و در این جا بعد از چند سوگند، سخن از توحید است و می‌فرماید: ﴿**انّ الهکم لواحد**﴾(آری در برابر کسانی که به شدّت پایبند شرک هستند باید سوگندهای پی در پی یاد کرد).

۸ ـ مشرکان میان الوهیّت و ربوبیّت خداوند تفاوت قائل بودند، لذا این آیه بر یکی بودن این دو تأکید می‌کند. ﴿**الهکم لواحد ربّ السموات والارض**﴾

۹ـ همه‌ی هستی تحت تربیت و رشد الهی است. ﴿**ربّ السموات والارض**﴾

۱۰ـ برای هر چیزی ربّی نپندارید، زیرا که پروردگار همه‌ی هستی یکی بیش نیست. ﴿**ربّ السموات والارض**﴾

۱۱ـ از نشانه‌ها و دلایل توحید، هماهنگی میان زمین و آسمان و دیگر مخلوقات جهان هستی است. ﴿**انّ الهکم لواحد ربّ السموات والارض...**﴾

۱۲ـ زمین، کروی شکل است. (کلمه‌ی «**مشارق**» و تفاوت در طلوع و غروب‌ها، نشانه‌ی کروی بودن زمین است)

۱۳ـ خورشید و نور آن، نقش مؤثری در زندگی انسان دارد. (با آنکه خورشید جزو آسمان‌هاست و در ﴿**ربّ السموات**﴾ نهفته است، ولی نام بردن اختصاصی از مشارق، نشانه اهمیّت ویژه طلوع خورشید است). ﴿**و ربّ المشارق**﴾

﴿٦﴾ إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنْيَا بِزِينَةٍ ٱلْكَوَاكِبِ ﴿٧﴾ وَحِفْظاً مِّن كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ

ما آسمان زیرین را به زیور ستارگان آراستیم. و (آن را) از هر شیطان متمرّد و سرکشی محفوظ داشتیم.

---

۱. مرسلات، ۷.

نکته‌ها:

▣ «مارد» به چیزی گفته می‌شود که هیچ خیر و برکتی ندارد و خبیث است، مثلاً به درخت بی‌برگ، شجر أمرد گفته می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ تزئین آسمان‌ها، پرتوی از ربوبیّت الهی است. ﴿**ربّ السموات... انا زیّنا السماء**﴾

۲ـ گرایش به زینت و زیبایی، از تمایلات فطری انسان است و قرآن آن را مورد تأیید قرار داده است. ﴿**زیّنا السّماء الدنیا**﴾

۳ـ زینت و زیبایی یک اصل است. آفریده‌های الهی همه زیباست. ﴿**زیّنا السّماء**﴾

٤ـ در عالم بالا اسراری است که شیاطین به فکر دستبرد زدن به آن‌ها هستند، ولی قادر به انجام آن نیستند. ﴿**حفظاً من کل شیطان مارد**﴾

۵ ـ جنّ و شیاطین جنّی قدرت دستیابی به غیب را دارند، امّا از آن منع شده‌اند. ﴿**حفظاً من کل شیطان مارد**﴾

﴿۸﴾ لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى ٱلْمَلَإِ ٱلْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٍ

آن‌ها نمی‌توانند به (اسرار) عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنـها (شهاب) پرتاب می‌شود.

﴿۹﴾ دُحُوراً وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ﴿۱۰﴾ إِلَّا مَنْ خَطِفَ ٱلْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ

تا رانده شوند و برای آن‌ها عذابی پاینده است. مگر شیطانی(به آسمان بالا رود و) به سرعت خبری را برباید که شهاب و شراره‌ای نافذ او را دنبال (و نابود) کند.

نکتـه‌ها:

▣ «قَذف» به معنای پرتاب چیزی به نقطه‌ای دور و «ملأ اعلی» اشاره بـه جـایگاه والای فرشتگان است.

▣ «دحوراً» به معنای راندن با قهر و به نحو ذلّت و خواری، «واصب» به معنای دائم است، «خَطفة» به معنای ربودن با سرعت، «ثاقب» به معنای نافذ و سوراخ کننده است.

▣ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: در شب معراج فرشته‌ای را دیدم که مأمور تعقیب رباینده‌گان اخبار بود و هفتاد هزار فرشته تحت فرمان او بود که هر کدام از آنها هفتاد هزار فرشته دیگر را تحت فرمان داشتند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ اطلاعات و اخبار اهل زمین در اختیار فرشتگان عالم بالا قرار دارد که در آن با یکدیگر گفتگو می‌کنند و شیاطین می‌توانند گـفتگوی آنـان را بشـنوند. ﴿**لا یسّمّعون الی الملأ الاعلی و یقذفون...**﴾

۲ـ استراق سمع، کاری شیطانی است و باید با آن مقابله کرد. ﴿**حفظاً من کل شیطان مارد لا یسّمّعون**﴾

۳ـ سپاه خدا همه جا حضور دارد. ﴿**یقذفون من کل جانب**﴾

٤ـ با شیاطین جامعه باید برخورد انقلابی شود. ﴿**یقذفون من کل جانب**﴾

۵ ـ شیاطین موجوداتی مکلّف و مورد کیفر و باز خواست خداوند هستند. ﴿**و لهم عذاب واصب**﴾

٦ـ بر حفظ اسرار، اصرار داشته باشید. ﴿**حفظاً... یقذفون... دحوراً... فاتبعه شهاب**﴾

۷ـ مطلع شدن شیاطین از اسرار بالا به قدری برایشان مهم است که با آنکه از هر سو مورد هدف قرار می‌گیرند باز هم به صورت دزدانه به استراق سمع دست می‌زنند. ﴿**الا من خطف الخطفة**﴾

---

۱. تفاسیر نورالثقلین و برهان.

۸ ـ شهاب‌ها و سنگ‌های آسمانی مأموران الهی هستند که با هدف پرتاب می‌شوند نه تصادفی و بی هدف. ﴿فاتبعه شهاب ثاقب﴾

۹ـ شیاطین پیش از استفاده از اخبار غیبی آسمان، نابود می‌شوند. ﴿ثاقب﴾

۱۰ـ شیاطین موجوداتی قابل رؤیت و هدف‌گیری هستند. ﴿فاتبعه شهاب ثاقب﴾

﴿۱۱﴾ فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَم مَّنْ خَلَقْنَآ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ ﴿۱۲﴾ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ

پس از آنان نظر بخواه که آفرینش آنان سخت‌تر است یا کسانی که ما (در آسمان‌ها و زمین) آفریدیم؟ ما آنان را از گِلی چسبنده آفریدیم، بلکه تو (از افکار آنان) تعجب می‌کنی و آنان (تو را) مسخره می‌کنند.

﴿۱۳﴾ وَإِذَا ذُكِّرُواْ لَا يَذْكُرُونَ ﴿۱٤﴾ وَإِذَا رَأَوْاْ ءَايَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿۱۵﴾ وَقَالُوٓاْ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و هرگاه اندرز داده شوند پند نمی‌گیرند. و هرگاه معجزه‌ای ببینند، یکدیگر را به مسخره کردن دعوت می‌کنند و می‌گویند: این جز جادویی آشکار نیست.

پیام‌ها:

۱ـ مقایسه و سؤال، راهی برای به فکر واداشتن افراد است. ﴿فاستفتهم﴾ (آفرینش انسان کجا و حفاظت از آسمان‌های پهناور کجا؟)

۲ـ افراد مغرور و مسخره کننده را با یادآوری منشأ آفرینش خود تعدیل کنید. ﴿طین لازب﴾

۳ـ نصیحت اشرف مربیان برای افراد سنگدل مؤثّر نیست. ﴿ذکّروا لایذکرون﴾

٤ـ فاسد بودن، زمینه‌ی به فساد کشاندن دیگران می‌شود. ﴿یستسخرون﴾

۵ ـ گاهی دشمن به جای قبول حقّ و منطق، مسخره می‌کند. ﴿یستسخرون﴾

٦ـ گاهی دشمن در تبلیغات خود سعی می‌کند با اصرار و اطمینان سخن بگوید.

﴿ان هذا الا سحرٌ مبین﴾

۷ـ مخالفان به اثرگزاری خارق العادّه قرآن اقرار دارند. (مشرکان قرآن را سحر می‌دانستند و سحر به کار خارق العادّه گفته می‌شود).

۸ ـ تمسخر و به بازی گرفتن مقدّسات، مقدّمه کفر و انکار حقایق است.

﴿یستسخرون و قالوا... سحرٌ مبین﴾

﴿۱٦﴾ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

(می‌گویند:) آیا چون مردیم و خاک و استخوان (پوسیده) شدیم آیا (دوباره) برانگیخته خواهیم شد؟!

﴿۱۷﴾ أَوَ آبَآؤُنَا ٱلْأَوَّلُونَ ﴿۱۸﴾ قُلْ نَعَمْ وَأَنتُمْ دَاخِرُونَ

و آیا پدران گذشته‌ی ما نیز (زنده خواهند شد)؟ بگو: آری (همه زنده می‌شوید) در حالی که خوار و کوچک خواهید بود.

﴿۱۹﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ

همانا قیامت با یک صیحه است، پس آن گاه آنان (صحنه قیامت را) خواهند دید.

نکته‌ها:

▣ «داخر» به معنای ذلّت و حقارت و «زجرة» به معنای صیحه و بانگ بزرگ است.

▣ بیمار دلان در گسترش شبهات تلاش می‌کنند. با این که یک سؤال کافی بود، سه سؤال پی در پی طرح کردند. ﴿ءاذا ـ ءانّا ـ أو آباءنا﴾

پیام‌ها:

۱ـ منکران معاد منطق و استدلال صحیحی ندارند و به جای استدلال فقط استبعاد می‌کنند. ﴿ءاذا...﴾

۲ـ مشرکان، زنده شدن نیاکان را بعیدتر از زنده شدن خود می‌پنداشتند. ﴿ءانّا... أو آباؤنا﴾

۳ـ سؤالات و شبهات گرچه با لجاجت و سوء نیّت همراه باشد ولی باید با صراحت جواب داده شود. ﴿قل نعم﴾

٤ـ خاک شدن انسان، مانعی برای زنده شدن دوباره‌ی او نیست. ﴿قل نعم﴾

۵ ـ انکار لجوجانه معاد سبب خواری در قیامت است. ﴿و انتم داخرون﴾

٦ـ پیدایش قیامت با صوت و صیحه است. ﴿فانما هی زجرة﴾

۷ـ پیدایش قیامت دفعی است نه تدریجی. ﴿زجرة واحدة﴾

۸ ـ ایجاد قیامت برای خداوند آسان است. ﴿فانّما هی زجرة واحدة﴾

۹ـ مشرکان، در قیامت بُهت زده به حال زار خود نظاره‌گرند. ﴿فاذاهم ینظرون﴾

﴿۲۰﴾ وَقَالُواْ يَا وَيْلَنَا هَـٰذَا يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿۲۱﴾ هَـٰذَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ ٱلَّـذِى كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ

و گویند: وای بر ما این روز جزاست. (به آنها گفته می‌شود:) این همان روز جدایی (حقّ از باطل) است که دائماً آن را تکذیب می‌کردید.

﴿۲۲﴾ ٱحْشُرُواْ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُواْ يَعْبُدُونَ

(خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد:) ستمکاران و هم ردیفان آنان و آن چه را به جای خداوند می‌پرستیدند (در یک جا) گرد آورید.

﴿۲۳﴾ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْجَحِيمِ ﴿۲٤﴾ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ

پس همه را به راه دوزخ راهنمایی کنید. آنان را متوقف کنید، زیرا که آنان مورد سؤال و باز خواست هستند.

نکتـه‌ها:

▣ «ازواج» هم می‌تواند به معنای همفکران باشد و هم به معنای همسران مشرک باشد.

▣ در روایات شیعه و سنّی آمده که از مصادیق سؤال در آیـه‌ی ﴿**وقفوهم انّهم مسـئولون**﴾ سؤال از ولایت و رهبری علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام است.[۱]

▣ در روایات آمده است که در قیامت از چند چیز سؤال می‌شود: رهبری امام معصوم علیه‌السلام عمر و جوانی، درآمد و خرج و مصرف و رسیدگی به فقرا و بدعت‌ها.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ انکار معاد سبب حسرت کفّار خواهد بود. ﴿**یا ویلنا**﴾

۲ـ قیامت، روز حسرت و اقرار منکران است. ﴿**یا ویلنا...**﴾ ولی ایـن حسـرت‌ها سودی ندارد و فرمان هدایت به دوزخ صادر خواهد شد. ﴿**فاهدوهم**﴾

۳ـ در قیامت علاوه بر دوزخ، تحقیر و انتقاد و شکنجه‌ی روحی نیز هست. ﴿**هذا یوم الفصل الّذی کنتم به تکذّبون**﴾ (در همین قسمت نیز می‌خوانیم: ﴿**فاهدوهم الی صراط الجحیم**﴾ با اینکه واژه هدایت برای راهنمایی به کار خیر است ولی بـه عنوان مسخره و تحقیر برای دوزخ بکار می‌رود).

٤ـ کفّار به کیفر می‌نگرند، ﴿**یوم الدین**﴾ ولی خداوند به داوری می‌نگرد. ﴿**هذا یوم الفصل**﴾

۵ ـ بدتر از تکذیب حقّ، تداوم تکذیب است. ﴿**کنتم به تکذبون**﴾

٦ـ تکذیب معاد، ظلم به خویشتن است. ﴿**تکذبون... الّذین ظلموا...**﴾ همان گونه که شرک ظلم بزرگ است. (آری، بزرگ‌ترین مشخّصه دوزخیان ظلم است)

۷ـ فرشتگان، دست اندرکار جمع آوری و روانه کردن مشرکان به دوزخند. بـه فرشتگان خطاب می‌شود: ﴿**احشروا الّذین ظلموا**﴾

۸ ـ هر کس با همفکر و محبوب خویش محشور و همراه مـی‌شود. ﴿**ظـلموا** و

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. کافی، ج ۲، ص ۱۳٤ ؛ وسائل، ج ٤، ص ۱۲٤.

ازواجهم و ما کانوا یعبدون ﴾

۹ـ معبودهای باطل نه تنها گره‌گشا نیستند بلکه خود نیز گرفتارند. ﴿و ما کانوا یعبدون ﴾

۱۰ـ برای بدبختی انسان همین بس که با بت‌های بی‌جان محشور شود. ﴿احشروا... و ما کانوا یعبدون ﴾

۱۱ـ کسی که هدایت الهی را در دنیا نپذیرد، در قیامت به دوزخ هدایت می‌شود. ﴿فاهدوهم ﴾

۱۲ـ پایان شرک و کفر دوزخ است. ﴿فاهدوهم الی صراط الجحیم ﴾

۱۳ـ با این‌که پایان راه و سرنوشت منکران معاد، دوزخ است. ﴿فاهدوهم الی صراط الجحیم ﴾ لیکن از نعمت‌ها و تکالیف نیز بازپرسی می‌شوند. ﴿مسئولون ﴾

﴿۲۵﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿۲۶﴾ بَلْ هُمُ ٱلْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ

(به آنان گفته می‌شود:) چه شد که امروز یکدیگر را یاری نمی‌کنید؟ (آری، نمی‌توانند یکدیگر را یاری کنند،) بلکه آنان امروز کاملاً تسلیم (قدرت خداوند) هستند.

﴿۲۷﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُم عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَآءَلُونَ

و بعضی از آنان به بعضی دیگر روی کرده و از یکدیگر می‌پرسند.

﴿۲۸﴾ قَالُوٓاْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ ٱلْيَمِينِ ﴿۲۹﴾ قَالُواْ بَل لَّمْ تَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ

(پیروان به رهبران) گویند: بی شک شما بودید که از روی قهر و غلبه (برای گرایش ما به کفر و شرک) به سراغ ما می‌آمدید. (گروه دیگر در پاسخ) گویند: (این چنین نیست) بلکه شما خود اهل ایمان نبودید.

نکتـه‌ها:

▣ «مستسلمون» از باب استفعال یا برای مبالغه در تسلیم و به معنای تسلیم کامل است، یا به این معناست که مشرکان به جای حمایت، یکدیگر را تسلیم قهر الهی می‌کنند.

▣ «یمین» یا از «یُمن» به معنای خیر وبرکت است، یعنی شما از در خیرخواهی به سراغ ما آمدید و ما را منحرف کردید و یا کنایه از قدرت وقهر است، زیرا دست راست رمز قدرت است.

▣ در آیات متعدّدی از قرآن، گفتگوی دوزخیان با یکدیگر و دوزخیان با شیطان و با مؤمنان و با فرشتگان و با خداوند که در آن‌ها انواع استمدادها برای رهایی مطرح شده، آمده است ولی در همه‌ی موارد پاسخ منفی می‌شنوند و در برخی موارد تقصیر را به گردن یکـدیگر می‌اندازند و می‌گویند: اگر شما نبودید ما ایمان داشتیم ﴿**لولا انتم لکنّا مؤمنین**﴾ ولی پاسخ می‌شنوند که چنین نیست، بلکه شما خود ایمان آورنده نبودید. ﴿**بل لم تکونوا مؤمنین**﴾

پیـام‌ها:

١ـ در قیامت، مجرمان نمی‌توانند هیچ یاری و کمکی به یکدیگر بکنند. ﴿**ما لکم لا تناصرون**﴾

٢ـ گردنکشان، در قیامت تسلیم خواهند شد. ﴿**بل هم الیوم مستسلمون**﴾

٣ـ مجرمین در قیامت خود را تبرئه و گناه خود را به گردن دیگران می‌اندازنـد. ﴿**تأتوننا عن الیمین**﴾

٤ـ استفاده از قدرت[١] یا تظاهر به خیرخواهی[٢] از شیوه‌های پیشوایان کفر و شرک برای اغفال دیگران است. ﴿**تأتوننا عن الیمین**﴾

٥ ـ در روز قیامت، هیچ کس حاضر نیست جرم دیگران را به عـهده گـیرد. ﴿**لم تکونوا مؤمنین**﴾

---

١. اگر کلمه «یمین» را نشانه دست راست و قدرت بگیریم.

٢. اگر کلمه «یمین» را از «یُمن» به معنای خیر و برکت بدانیم.

﴿۳۰﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْماً طَاغِينَ

و ما را بر شما سلطه و غلبه‌ای نبود بلکه شما خود گروهی سرکش بودید.

﴿۳۱﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَآ إِنَّا لَذَآئِقُونَ

پس وعده (عذاب) پروردگارمان بر ما محقّق شد و بدون شک ما چشندگان عذابیم.

﴿۳۲﴾ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ﴿۳۳﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

پس ما شما را گمراه کردیم (امّا نه با قهر) زیرا که ما خود نیز منحرف بودیم. پس آنان در آن روز، در عذاب الهی مشترکند.

پیام‌ها:

۱ـ پیشوایان کفر، هم به گمراهی خود اعتراف می‌کنند و هم مسئولیّت اغفال و گمراه کردن پیروان خود را می‌پذیرند. ﴿**اغويناكم**﴾ ولی مسئولیّت قهر و غلبه و سلطه را نمی‌پذیرند. ﴿**ما كان لنا عليكم من سلطان**﴾

۲ـ زمینه و عامل انحراف، از درون منحرفان است نه بر اثر فشار بیرون. ﴿**كنتم قوماً طاغين**﴾

۳ـ بالاخره پیشوایان شرک در روز قیامت به توحید و ربوبیّت الهی اعتراف می‌کنند. ﴿**قول ربّنا**﴾

٤ـ در دنیا وعده و وعید خداوند به گوش سران شرک رسیده است و از روی تعمّد منکر شده‌اند. ﴿**قول ربّنا**﴾

۵ ـ انسان موجودی آزاد از جبر اجتماعی و فرهنگی است. ﴿**بل كنتم قوماً طاغين**﴾

٦ـ گمراه بودن، زمینه‌ی گمراه کردن است. ﴿**اغويناكم انا كنا غاوين**﴾

۷ـ خداوند در عذاب پیشوایان و پیروان کفر عادل است. ﴿**في العذاب مشتركون**﴾

۸ ـ مردم عادی هم در پدید آمدن نظام و یا افراد فاسد و هم در رشد و تقویت و

بقای ظلم آنان مؤثّرند. زیرا اگر سهم یا اثری نداشته باشند در عذاب شریک نمی‌بودند. ﴿فی العذاب مشترکون﴾

﴿٣٤﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ

همانا ما با مجرمان این گونه رفتار می‌کنیم.

﴿٣٥﴾ إِنَّهُمْ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ

آنان که هرگاه برایشان «لا اله الا اللّه» گفته می‌شد، تکبر می‌ورزیدند.

﴿٣٦﴾ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿٣٧﴾ بَلْ جَآءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ ٱلْمُرْسَلِينَ

و می‌گفتند: آیا ما به خاطر شاعری دیوانه خدایانمان را رها کنیم؟ (هرگز چنین نیست) بلکه او حقّ آورده و انبیا (پیشین) را تصدیق نموده است.

﴿٣٨﴾ إِنَّكُمْ لَذَآئِقُواْ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَلِيمِ

شما (نیز به خاطر این روحیه‌ی استکباری و تهمت‌ها و لجاجت‌ها) عذاب دردناک الهی را خواهید چشید.

پیام‌ها:

۱ـ سنّت عدل الهی نسبت به مجازات مجرمان یکسان است. ﴿انّا کذلك نفعل بالمجرمین﴾

۲ـ ریشه‌ی عذاب، جرم انسان‌هاست. ﴿نفعل بالمجرمین﴾

۳ـ نشانه‌ی مجرم، داشتن روحیه‌ی استکباری در برابر توحید است. ﴿یستکبرون﴾

٤ـ پیامبران، مردم را به سوی خدا می‌خواندند نه خود. ﴿قیل لهم لا اله الا اللّه﴾

۵ ـ تهمت و تحقیر دیگران و تعصب بر عقاید خرافی، نشانه استکبار است.

﴿یستکبرون و یقولون... لشاعر مجنون﴾

٦ـ تکبّر، فکر انسان را واژگون می‌کند. (عاقل‌ترین مردم را دیوانه و بت‌های سنگی را خدا می‌پندارد). ﴿الهتنا لشاعر مجنون﴾

۷ـ تهمت‌ها را باید پاسخ داد. ﴿بل جاء بالحقّ﴾

۸ ـ سخنان پیامبر اسلام و شعار لا اله الا اللّه جاذبه شدیدی در فطرت‌ها ایجاد می‌کرد. (تهمت شاعر به خاطر جذّابیّت سخنان حضرت بود). ﴿لشاعر﴾

۹ـ مشرکان معبودهای متعدّدی داشتند. ﴿آلهتنا﴾

۱۰ـ تعالیم همه انبیا یکی است و تمام انبیا به توحید و حقّ دعوت می‌کردند و پیامبر اسلام نیز آنان را تصدیق می‌کرد. ﴿و صدّق المرسلین﴾

۱۱ـ هم خود اهل حقّ باشید و هم حقّانیّت دیگران را تصدیق کنید. ﴿جاء بالحقّ و صدّق المرسلین﴾

۱۲ـ کیفر کسانی که از روی آگاهی، قرآن را شعر و پیامبر را مجنون می‌خواندند، عذاب دردناک است. ﴿العذاب الالیم﴾

﴿۳۹﴾ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٠﴾ إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ

و جز آن چه انجام داده‌اید، کیفر نمی‌بینید. مگر بندگان خالص شده‌ی خدا (که از کیفر بر کنارند).

﴿٤١﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤٢﴾ فَوَاكِهُ وَهُم مُّكْرَمُونَ

آنانند که برایشان رزق معلوم است. انواع میوه‌ها و آنان مورد احترامند.

﴿٤٣﴾ فِى جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٤٤﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَٰبِلِينَ

در باغ‌های پر نعمت (بهشت). بر تخت‌هایی در برابر یکدیگر (تکیه زده‌اند).

نکته‌ها:

▣ «**مخلِص**» به افرادی گفته می‌شود که از انواع شرک و ریا و نفاق دوری می‌کنند و خود را بنده‌ی خدا قرار می‌دهند، امّا «**مخلَص**» به افرادی گفته می‌شود که به خاطر کمالاتی که دارند خداوند آنان را خالص کرده و برمی‌گزیند.

پیام‌ها:

۱ـ کیفرهای الهی عادلانه است. ﴿**و ما تجزون الا ما کنتم تعملون**﴾ (آری عذاب دردناک قیامت تجسم همان رفتار شرک آلود و استکباری در دنیاست).

۲ـ در کنار تهدید، بشارت لازم است. ﴿**الاّ عباد اللّه المخلصین**﴾

۳ـ آنچه سبب برگزیدگی انسان نزد خداوند می‌شود، بندگی است. ﴿**الاّ عباداللّه المخلَصین**﴾

٤ـ پاداش متناسب و برابر برای خلافکاران است، امّا پاداش بندگان برگزیده خدا فراتر از عملکردشان است. ﴿**و ما تجزون الا ما کنتم تعملون الاّ عباداللّه**﴾

۵ ـ در بهشت، کامیابی مادی و معنوی در کنار هم قرار دارند. ﴿**فواکه... مکرمون**﴾

٦ـ دیدار اولیای خداوند، یکی از لذّت‌های معنوی بهشت است. ﴿**سُرر متقابلین**﴾

۷ـ در تقابل‌های دنیوی گاهی خصومت است، ولی در تقابل‌های اُخروی بزم خوش و لذّت است. ﴿**علی سرر متقابلین**﴾

۸ ـ کامیابی بهشتیان همه جانبه است:

الف) برگزیدگی خدا ﴿**مخلصین**﴾ (برگزیدگان خدا از مقامی بس والا برخوردارند. «**اولئك**» برای اشاره به دور و نشانه مقام والای آنان است.)

ب) رزق ﴿**معلوم**﴾ که به فرموده امام باقر علیه‌السلام خدمت گزاران بهشتی آن را می‌دانند و آن را برای اولیای خدا قبل از آنکه درخواست کنند می‌آورند.[۱]

ج) مادی و معنوی بودن رزق. ﴿**فواکه و هم مکرمون**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

د) جایگاهی نیکو. ﴿جنات النعیم﴾

هـ) حضور در جمع دوستان بهشتی همراه با اُنس و محبت و بزم خوش.

﴿٤٥﴾ يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿٤٦﴾ بَيْضَآءَ لَذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ

و از نهر جاری (جامی از شراب) بر آنان می‌گردانند شرابی سفید رنگ و لذّت‌بخش برای نوشندگان.

﴿٤٧﴾ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ

(شرابی که) نه مایه‌ی فساد عقل است و نه آنان از نوشیدن آن مست می‌شوند.

﴿٤٨﴾ وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٩﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ

و نزدشان همسرانی است درشت چشم که چشم از غیر فرو بندند. گویی (از شدّت سفیدی) تخم مرغانی هستند پوشیده و پنهان.

نکته‌ها:

▣ «قَدَح» ظرف خالی است که هرگاه پر شود به آن «کأس» گویند و گاهی کلمه کأس گفته می‌شود ولی مراد شراب است نه ظرف آن.

▣ کلمه «مَعین» به آب زلالی گفته می‌شود که جاری باشد.

▣ «غَول» به معنای فساد پنهانی است. «یُنزَفون» به معنای محو شدن تدریجی عقل است.

▣ «طَرف» به معنای پلک چشم است و «قاصرات الطرف» کنایه از آن است که همسران بهشتی نسبت به دیگران چشم خود را فرو می‌نشانند و یا با چشم نیمه باز که جاذبه خاصی دارد نگاه می‌کنند و شاید مراد آن باشد که زنان بهشتی به قدری زیبا هستند که چشم شوهر را تنها در اختیار خود می‌گیرند، یعنی در اثر زیبایی، شوهرانشان تنها به آنان چشم دوخته‌اند.

▣ کلمه «عین» جمع «عیناء» به معنای چشمان درشت و زیبا و مشکی است.

▣ کلمه «بیض» جمع «بیضه» به معنای تخم شتر مرغ است که رنگ آن سفید و درخشنده و

کمی متمایل به زردی است که حیوان آن را زیر پر خود می‌پوشاند تا غبارآلود نشود. عرب، زنان زیبا را به آن تشبیه می‌کند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ لذّت‌های جسمی مربوط به شکم و شهوت، در قیامت نیز خواهد بود. ﴿**فواکه، کأس من معین، قاصرات الطرف**﴾

۲ـ کامیابی در بهشت محدود به جهت خاصّی نیست، بلکه نعمت‌ها از هر سو گرد بهشتیان چرخانده می‌شود. ﴿**یُطاف**﴾

۳ـ رنگ سفید از رنگ‌های بهشتی است که نشانه‌ی روشنی، زیبایی، بهداشت و رنگی دلنواز است. ﴿**بیضاء، بیض**﴾

٤ـ لذّت‌های بهشتی، بدون عوارض پنهانی و آشکار است. شراب بهشتی لذیذ است، امّا مستی و دیگر عوارضِ شراب دنیوی را ندارد. ﴿**لذّة للشاربین لا فیها غول...**﴾

۵ ـ چشم از غیر دوختن، از ویژگی‌های زنان بهشتی است. ﴿**قاصرات الطرف**﴾

٦ـ زنان بهشتی، هم زیبا و دلربا هستند، هم پاک و عفیف و پوشیده. ﴿**عین، بیض مکنون**﴾

﴿۵۰﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَآءَلُونَ ﴿۵۱﴾ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّى كَانَ لِى قَرِينٌ ﴿۵۲﴾ يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُصَدِّقِينَ

پس بعضی از آنان بر بعضی روی کرده و از یکدیگر سؤال می‌کنند. یکی از آنان گوید: مرا در دنیا همنشینی بود. که پیوسته مـی‌گفت: آیـا تـو از باوردارندگان (قیامت) هستی؟

---

۱. تفسیر راهنما.

﴿۵۳﴾ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَءِنَّا لَمَدِينُونَ

آیا هرگاه مردیم و خاک و استخوان شدیم (دوباره زنده شده و) جزا داده خواهیم شد؟

نکته‌ها:

▣ یکی از نام‌های قیامت، ﴿یوم الدین﴾ است و «مدینون» از دین به معنای جزاست.

پیام‌ها:

۱ـ در بهشت خاطرات دنیا فراموش نمی‌شود. ﴿کان لی قرین﴾

۲ـ در بزم‌های بهشتی که بر تخت‌ها و رویاروی یکدیگر قرار گرفته‌اند به پرسش و گفتگو از هم‌نشینان دنیوی می‌پردازند. ﴿کان لی قرین﴾

۳ـ همنشینی در دنیا با کفّار، با حفظ معتقدات دینی جایز است. ﴿کان لی قرین﴾

٤ـ نقل انکارها و سرزنش‌های مخالفان، جزء گفتگوهای بهشتیان است. ﴿فاقبل بعضهم علی بعض یتسائلون... یقول ءانّك لمن المصدّقین﴾

۵ ـ کفّار هیچ گونه دلیلی بر نبود معاد ندارند، آنچه دارند استبعاد و تعجب است. ﴿ءاذا متنا و کنّا تراباً...﴾

﴿۵٤﴾ قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ ﴿۵۵﴾ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَآءِ الْجَحِيمِ

گوید: آیا شما (بهشتیان) می‌توانید (بر حال او) اطلاع یابید؟ پس از حال او اطلاع می‌یابد، پس او را در میان دوزخ می‌بیند.

﴿۵٦﴾ قَالَ تَاللهِ إِن كِدتَّ لَتُرْدِينِ ﴿۵۷﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

(فرد بهشتی به دوزخی) گوید: به خدا سوگند نزدیک بود که مرا به نابودی کشانی. و اگر نعمت (و لطف) پروردگارم نبود، قطعاً از احضار شدگان (در دوزخ) بودم.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «تُردین» از «ارداء» به معنای سقوط از بلندی است که با نابودی همراه باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ بهشتیان از حال دوزخیان اطلاع می‌گیرند. ﴿**فاطّلع**﴾

۲ـ منکران قیامت در وسط دوزخند. ﴿**سواء الجحیم**﴾

۳ـ بهشتیان می‌توانند با دوستان دوزخی خود گفتگو کنند. ﴿**قال...**﴾

٤ـ مواظب خطر دوستان ناباب باشیم. ﴿**کدتَ لتُردین**﴾

٥ ـ افراد فاسد برای فاسد کردن دیگران تلاش‌ها می‌کنند. ﴿**کدتَ لتُردین**﴾

٦ـ اگر یک لحظه لطف خدا قطع شود، سقوط انسان حتمی است. ﴿**لولا نعمة ربّی لکنتُ...**﴾

۷ـ بعضی از بندگان مخلص، ممکن است تا لب پرتگاه بروند، امّا لطف خداوند آنان را نجات می‌دهد. ﴿**لولا نعمة ربّی**﴾

۸ ـ تأثیر نپذیرفتن از دوستان فاسد، یک نعمت الهی است. ﴿**لولا نعمة ربّی**﴾

۹ـ اهل بهشت خود را مستحقّ نمی‌دانند بلکه بهشتی شدن خود را مدیون لطف و نعمت الهی می‌دانند. ﴿**لولا نعمة ربّی لکنتُ من المحضرین**﴾

﴿۵۸﴾ **أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ** ﴿۵۹﴾ **إِلَّا مَوْتَتَنَا ٱلْأُوْلَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ**

(سپس از روی سرزنش به آن منکر جهنّمی یا از شدّت شادی به یـاران بهشتی خود گوید:) آیا ما دیگر نمی‌میریم؟ مگر همان مرگ اوّلی (دنیا که گذشت) و ما دیگر عذابی نخواهیم شد؟

﴿٦٠﴾ **إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ** ﴿٦١﴾ **لِمِثْلِ هَـٰذَا فَلْيَعْمَلِ ٱلْعَامِلُونَ**

قطعاً این (نعمت‌های ابدی) رستگاری بزرگی است (که نصیب ما شـده). باید اهل عمل برای چنین جایگاهی کار کنند.

پیـام‌ها:

۱ـ اهل بهشت چنان شادند که گویا نـعمت‌های بـهشت را بـاور نـمی‌کنند و از جاودانگی نعمت‌ها تعجّب می‌کنند. ﴿**افما نحن بمیّتین**﴾

۲ـ در بهشت مرگ و نیستی راه ندارد. ﴿**الاّ موتتنا الاولی**﴾ بر خـلاف جـهنّم، کـه مجرمان در اثر عذاب می‌میرند و دوباره زنده می‌شوند.

۳ـ مؤمنان گنهکار، ابتدا به جهنّم می‌روند و سپس به بهشت. زیرا عذاب پس از بهشت معنا ندارد. ﴿**و ما نحن بمعذّبین**﴾

٤ـ سالم ماندن انسان در محیط‌های فاسد، کاری ممکن ولی مشکل است. ﴿**ان هذا لهو الفوز العظیم**﴾

۵ ـ نجات از دوستان بد در دنیا و عذاب دوزخ در آخرت، رستگاری بزرگ است. ﴿**لهو الفوز العظیم**﴾

٦ـ الگوهای صحیح را به مردم معرّفی کنیم. ﴿**لمثل هذا**﴾

۷ـ عمل برای رسیدن به نعمت‌های بهشتی، منافاتی با اخلاص ندارد. ﴿**لمثل هذا فلیعمل**﴾

۸ ـ کارهای انسان در دنیا باید برای رسیدن به هدفی عالی و رستگاری بـزرگ باشد وگرنه حسرت و خسارت است. ﴿**لمثل هذا فلیعمل**﴾

۹ـ ایمان به تنهایی کافی نیست، عمل لازم است. ﴿**فلیعمل العاملون**﴾

﴿٦٢﴾ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَـجَرَةُ ٱلزَّقُّـومِ ﴿٦٣﴾ إِنَّـا جَـعَلْنَاهَا فِـتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ ﴿٦٤﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِىٓ أَصْلِ ٱلْجَحِيمِ

آیا آن (نعمت‌های بهشتی) برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟ همانا ما درخت زقوم را وسیله‌ی شکنجه و درد و رنج ستمگران(کافران) قـرار داده‌ایم. همانا این درخت از عمق دوزخ می‌روید.

نکتـه‌ها:

▣ «نُزُل» به پذیرایی از مهمان، هنگام نزول و ورود گفته می‌شود.

▣ «زقّوم» گیاه زهرداری است که در بادیه‌ها می‌روید و اگر برگش کنده شود از جای آن شیره‌ای بیرون می‌آید که به هر جای بدن برسد ورم می‌کند. در سوره‌ی دخان آیه‌ی ۴۳ می‌فرماید: ﴿انّ شجرة الزّقوم طعام الاثیم کالمهل یغلی فی البطون کغلی الحمیم﴾ زقوم، خوراک گناهکاران است که مثل فلز گداخته در درون آنان جوشان است، همچون جوشیدن آب داغ.

پیـام‌ها:

۱ـ نمونه‌های لطف یا قهر الهی را با یکدیگر مقایسه کنیم تا بـهتر عـمل کـنیم. ﴿فلیعمل العاملون، ءذلك خیر... ام شجرة الزقّوم﴾

۲ـ انسان فطرتاً طالب خیر و دنبال بهترین‌هاست. ﴿ذلك خیر... ام﴾

۳ـ اهل بهشت مهمان خدا هستند. ﴿نُزلاً﴾

٤ـ ستمگرانی که در دنیا دل‌ها را می‌سوزانند، در قیامت با طعامی سوزان پذیرایی خواهند شد. ﴿فتنة للظالمین﴾

۵ ـ با اراده‌ی الهی، در قعر آتش درخت می‌روید. ﴿شجرة تخرج فی اصل الجحیم﴾

﴿٦٥﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّـهُ رُءُوسُ ٱلشَّـيَاطِينِ ﴿٦٦﴾ فَـإِنَّهُمْ لَآكِـلُونَ مِـنْهَا فَمَالِـُٔونَ مِنْهَا ٱلْبُطُونَ

خوشه‌ها و شکوفه‌ی آن مانند سرهای شیاطین است. پس دوزخیان از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند.

﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْباً مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى ٱلْجَحِيمِ

سپس بر روی آن (غذا) مخلوطی از آب جوشان و سـوزنده بـرای آنـان خواهد بود. پس بازگشت آنان به سوی دوزخ است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**طلع**» به معنای شکوفه‌ی خرماست، گویی هنگام طلوع میوه است. کلمه‌ی «**شوب**» به معنای مخلوط و آمیخته است. به نوشیدنی بعد از غذا از آن جهت که در معده با غذا مخلوط می‌شود، شوب می‌گویند.

▣ چون «شیطان» در فرهنگ مسلمانان به موجودی زشت و بد ذات و خبیث گفته می‌شود، در این آیه می‌فرماید: شکوفه‌های درخت زقوم که باید زیبا و دلربا باشد، گویا سرهای شیطان است، همان گونه که در فرهنگ مردم فرشته مظهر خوبی و کرامت است تا آن جا که زنان مصر در ستایش یوسف گفتند: ﴿**ان هذا الا مَلك كريم**﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ دوزخیان نیز همچون بهشتیان، خوردنی و آشامیدنی دارند، امّا نه تنها لذیذ و دلپسند نیست بلکه بد شکل و بد مزه و آزار دهنده است. ﴿**كانه رؤوس الشياطين... لشوباً من حميم**﴾

۲ـ برای دوری از غذاهای دوزخی نه راه فراری است و نه راه طفره. ﴿**اكلون... مالئون**﴾

۳ـ دوزخیان به قدری گرسنه هستند که از بدترین غذا شکم خود را پر می‌کند. ﴿**فمالئون منها البطون**﴾

٤ـ عذاب‌های قیامت مقطعی نیست، بلکه دوزخ قرارگاه ابدی است. ﴿**ثمّ انّ مرجعهم لالى الجحيم**﴾ (شاید دوزخیان را برای خوراندن و نوشاندن زقّوم و حَمیم به جایی می‌برند و دوباره آنها را به محلّ اول برمی‌گردانند.)

---

۱. یوسف، ۳۱.

﴿٦٩﴾ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿٧٠﴾ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ

آنان پدران خویش را گمراه یافتند. امّا با این حال، در پی آنان شتابان می‌دوند.

﴿٧١﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧٢﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ

بی‌گمان قبل از آنان، اکثر پیشینیان (نـیز) گـمراه شـدند. و قـطعاً مـا در میانشان بیم‌دهندگانی فرستادیم.

﴿٧٣﴾ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ ﴿٧٤﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

پس (اینک) بنگر که سرانجام هشدار داده شدگان چگونه بود. (که همه آنان هلاک شدند) به استثنای بندگان خالص شده خدا.

نکتـه‌ها:

▣ «یُهرعون» به معنای بردن با شتاب است. در این آیه خداوند از کسانی که بی‌تأمّل و بـا سرعت به سراغ افکار نیاکان می‌روند، انتقاد کرده است.

▣ یکی از ویژگی‌های دوزخیان، تقلید کورکورانه از پدران و اجداد است؛ در حالی که تقلید در اعتقادات جایز نیست و عقائد انسان باید بر استدلال و عقل پایه‌ریزی شود.

پیـام‌ها:

١ـ تقلید کورکورانه و پیروی از نیاکان در افکار و رفتار نادرست، تحت هر عنوان که باشد، پذیرفتنی نیست. ﴿الفوا آبائهم ضالّین... علی آثارهم یهرعون﴾

٢ـ بدترین نوع تقلید آن است که با علم و آگاهی از انحراف، از منحرفان تقلید کنیم. ﴿الفوا آبائهم ضالّین﴾

٣ـ عقائد باطل نیاکان بر نسل آینده اثرگذار است. ﴿آبائهم ضالّین﴾

٤ـ خودباختگی در برابر آداب و رسوم باطل نیاکان، ممنوع است. (﴿یُهرعون﴾ به معنای کشانده شدن قهری و بدون اختیار است.)

٥ ـ میراث فرهنگی نیاکان، همه جا و همیشه قابل ستایش نیست. ﴿علی آثارهم یهرعون﴾

٦ـ در فضای انحراف، مهم‌ترین وظیفه هشدار است. خداوند در میان امت‌های گمراه، هشدار دهندگانی فرستاده است. ﴿**ضلّ قبلهم... ارسلنا فیهم منذرین**﴾

۷ـ خداوند اتمام حجّت می‌کند. ﴿**ارسلنا فیهم منذرین**﴾

۸ ـ اکثریّت فاسد جامعه، دلیل بر رها کردن افراد مستعد هدایت نیست. ﴿**ضل قبلهم اکثر الاولین... ارسلنا فیهم**﴾

۹ـ تاریخی را مطالعه کنیم که مایه‌ی رشد و عبرت باشد. ﴿**فانظر کیف کان عاقبة المنذرین**﴾ ما مأمور به تأمّل و اندیشه در سرنوشت کافران لجوج و متعصّب هستیم.

۱۰ـ با وجود اکثریّت فاسد، می‌توان بنده خدا بود و در جامعه‌ی فاسد هضم نشد. ﴿**الاّ عباد اللّه**﴾

۱۱ـ عبادت خدا سبب دریافت الطاف ویژه است. ﴿**عباداللّه المخلَصین**﴾

۱۲ـ اخلاص در عبادت، مایه‌ی نجات از بدعاقبتی است. ﴿**کیف کان عاقبة المنذرین الا عباد اللّه المخلصین**﴾

۱۳ـ تنها بندگان خالص الهی هشدارهای انبیا را جدّی می‌گیرند. ﴿**فانظر کیف کان عاقبة المنذرین الاّ عباداللّه المخلصین**﴾

﴿۷۵﴾ وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ ٱلْمُجِيبُونَ ﴿۷٦﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ

و همانا نوح، ما را (به فریاد رسی) ندا داد، (و ندای او را اجابت کردیم) پس چه خوب پاسخ دهنده‌ای هستیم. و او و کسانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم.

﴿۷۷﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ ٱلْبَاقِينَ ﴿۷۸﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِى ٱلْآخِرِينَ ﴿۷۹﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِى ٱلْعَالَمِينَ

و (تنها) نسل او را باقی گذاشتیم. و در میان آیندگان برای او (مدح و ثنا) به جا گذاشتیم. در میان جهانیان بر نوح سلام باد.

﴿۸۰﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿۸۱﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۲﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْآخَرِينَ

همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. به راستی که او از بندگان مؤمن ما بود. سپس دیگران را غرق کردیم.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، بارها درباره‌ی حضرت نوح که الگو و اُسوه‌ی مقاومت است و تاریخ آن حضرت برای پیامبر اسلام سبب دلگرمی و آرامش بوده، سخن به میان آمده است. این پیامبر الهی ویژگی‌هایی داشت از جمله:

الف) اولین پیامبر اولوا العزم است که به عنوان شیخ الانبیا نامیده شده است.

ب) تنها پیامبری است که مدّت رسالتش در قرآن مطرح شده است.

ج) سلام خداوند به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت «**فی العالمین**» به آن اضافه شده است.

د) پیامبری است که حتّی فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاوردند.

▣ کلمه‌ی «آخِر» در زبان عربی به معنای پایان و «آخِرین» به معنای آیندگان است. امّا «آخَر» به معنای دیگر و «آخَرین» به معنای دیگران است.

▣ فرق میان تاریخی که قرآن بیان می‌کند با سایر کتب تاریخ آن است که قرآن بعد از نقل یک ماجرای واقعی، سنّت‌های الهی در مورد آن را بیان می‌نماید. «**کذلك نجزی المحسنین**»

▣ شاید مراد از ندای حضرت نوح در این آیه، همان آیه ۲۶ سوره‌ی مؤمنون باشد که گفت: ﴿**ربّ انصرنی بما کذّبون**﴾ خدایا در برابر تکذیب آنان مرا یاری کن.

▣ خداوند، «**نِعم المجیبون**» است، یعنی آنچه را به صلاح بنده باشد اجابت می‌کند، نه آنچه را بنده معیّن کرده است. لذا گاهی خواسته‌ای داری و خداوند چیز دیگری جایگزین آن می‌کند. گاهی خواسته‌ات را با تأخیر اجابت می‌کند و گاهی اصلاً خواسته‌ات را نمی‌دهد، چنانکه نوح، نجات فرزندش را خواست ولی اجابت نشد.

▣ مقصود از بلا و اندوه بزرگ ﴿**الکرب العظیم**﴾ یا طوفان و غرق است و یا آزار مردم. آری،

رسالت و تبلیغ دینی مشکلات و اندوه‌هایی در پی دارد.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: مراد از بقا در آیه ﴿**جعلنا ذریّته هم الباقین**﴾ بقای دین و کتاب و نبوت در عقب و نسل نوح است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ مردان خدا به بن بست نمی‌رسند و هنگامی که کار بر آنان سخت شود با دعا و استمداد از قدرت غنی خداوند مشکل خود را حل می‌کنند. ﴿**نادانا نوح**﴾

۲ـ با این که خداوند از درون همه آگاه است امّا برای گفتن و خواستن و دعا کردن آثار خاصی است. ﴿**نادانا**﴾ (آری ندا و دعا و اظهار حاجت به درگاه خداوند اجابت الهی را در پی دارد).

۳ـ اگر کسی از سر اخلاص خدا را بخواند، دعـایش مستجاب خـواهـد شـد. ﴿**نادانا... فلنِعم المجیبون**﴾

٤ـ استجابت دعا، همراه با حکمت و رحمت و بدون منّت است. ﴿**نِعم المجیبون**﴾

۵ ـ نوح هلاکت کفّار و سلامت سفر با کشتی را برای خود و یارانش از خداوند درخواست کرد، لکن خدا نام نیک، بقای نسل وسلام ابدی خود را نثار او کرد و شاید این معنای ﴿**نِعم المجیبون**﴾ باشد یعنی بیش از آنچه تو خواستی دادیم.

٦ـ خداوند نوح را در آب حفظ کرد و ابراهیم را در آتش. ﴿**نجّیناه**﴾ (آب و آتش در برابر اراده‌ی خدا چیزی نیستند).

۷ـ نسبت و قومیّت همه جا سبب اهل بودن نیست. (این آیه می‌فرماید: ما اهل نوح را نجات دادیم در حالی که می‌دانیم خداوند فـرزندش را غـرق کـرد. بنابراین مراد از اهل، همفکران وپیروان او هستند نه تنها بستگانش). ﴿**اهله**﴾

۸ ـ انقراض یا بقای هر نسلی به دست خداست. ﴿**جعلنا ذریّته هم الباقین**﴾

۹ـ نسل بشر امروز، از حضرت نوح و همراهان او هستند. ﴿**هم الباقین**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

١٠ـ اولیای خدا زنده‌اند و سلام‌ها را دریافت می‌کنند. ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾
١١ـ عامل بقای نام نیک در میان مردم و سلام از سوی خداوند، نیکوکاری است. ﴿نجزی المحسنین﴾
١٢ـ پاداش الهی در مورد نیکوکاران، یک جریان و سنّت است نه یک حادثه و جرقّه. ﴿کذلك نجزی﴾
١٣ـ خداوند پاداش نیکوکاران را در دنیا نیز می‌دهد. ﴿انّا کذلك نجزی المحسنین﴾
١٤ـ سلام به انبیا و اولیای در گذشته، کار خدایی است. ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾
١٥ـ نیکوکارانی به درجات الهی می‌رسند که کارشان برخاسته از ایمان باشد نه برای نام و شهرت. ﴿نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین﴾
١٦ـ اگر احسان و نیکوکاری با ایمان و عبودیّت همراه باشد، نزد خداوند ارزش بیشتری دارد. ﴿انّا کذلك نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین﴾
١٧ـ هنگام نزول عذاب در دنیا، تنها مؤمنان نـجات مـی‌یابند و دیگـران کـیفر می‌شوند، چه کافر باشد و چه بی‌تفاوت. آیه می‌فرماید: ﴿اغرقنا الآخَـرین﴾ و نمی‌فرماید: «اغرقنا الکافرین»

﴿٨٣﴾ وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ﴿٨٤﴾ إِذْ جَآءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

و بی گمان، ابراهیم از پیروان نوح بود. آن گاه که با دلی سلیم و سالم (از هر عیب) به پیشگاه پروردگارش آمد.

﴿٨٥﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَـعْبُدُونَ ﴿٨٦﴾ أَئِـفْكاً آلِـهَةً دُونَ ٱللهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٧﴾ فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

آن گاه که به پدر (سرپرست) و قوم خویش گفت: این (بت‌ها) چیست که می‌پرستید؟ آیا به دروغ معبودهای دیگری غیر از خداوند می‌خواهید. پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست (که غیر او را می‌پرستید)؟

نکته‌ها:

▣ کلمه «شیعة» به معنای گروهی است که تابع رئیس خود باشند.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: قلب سلیم قلبی است که جز به خدای تعالی به چیزی وابسته نباشد.[۱] آری، شرک یکی از بیماری‌های قلبی است.

▣ حضرت ابراهیم در میان انبیا ویژگی‌هایی داشت از جمله:

الف) با این که یک نفر بود امّا قرآن او را یک امّت می‌داند. ﴿انّ ابراهیم کان امّة واحدة﴾[۲]

ب) علاوه بر نبوّت، امام مردم شد. ﴿انّی جاعلك للناس اماما﴾[۳]

ج) انبیایی مثل حضرت موسی و عیسی و محمّد علیهم السلام از نسل او هستند.

د) مراسم حج از یادگارهای اوست.

ه) بر ملکوت و باطن آسمان‌ها دست یافت. ﴿نری ابراهیم ملکوت السموات والارض﴾[٤]

و) در قرآن القاب ویژه‌ای برای او ذکر شده است، مانند: صدّیق، اَوّاه، حلیم، خلیل، حنیف، قانت و دارای قلب سلیم.

پیام‌ها:

۱ـ بُعد منزل نبود در سفر روحانی. (با این که فاصله حضرت ابراهیم تا حضرت نوح را تا چند هزار سال گفته‌اند، لیکن در قرآن ابراهیم، شیعه و پیرو نوح معرّفی شده و نوح پیشتاز حرکت توحیدی است.) ﴿و انّ من شیعته لابراهیم﴾

۲ـ راه همه انبیا یکی است و انبیا برای یکدیگر الگو و مقتدا هستند و عنصر زمان و مکان در اصول و مبانی ادیان آسمانی اثر ندارد. ﴿و انّ من شیعته لابراهیم﴾ (در جای دیگر نیز قرآن خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: ﴿فبهداهم اقتده﴾[۵] به هدایت پیامبران پیشین، اقتدا کن.)

۳ـ بر خلاف ادّعای مخالفان شیعه، کلمه شیعه اختراع یاران حضرت علی علیه السلام

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. نحل، ۱۲۰. ۳. بقره، ۱۲٤.
٤. انعام، ۷۵. ۵. انعام، ۹۰.

نیست. ﴿و انّ من شیعته﴾

٤ـ بعضی از وظایف انبیا از این قرار است: الف) پیوند با پیامبران پیشین ﴿و انّ من شیعته لابراهیم﴾ ب) تسلیم در برابر خدا ﴿جاء ربّه بقلب سلیم﴾ ج) نجات جامعه از انواع شرک. ﴿اذقال لابیه﴾

٥ ـ ابتدا درون خود را پاک کنید، سپس به پاک کردن جامعه بپردازید. (لازمه موفقیّت رهبران دینی، داشتن قلب سلیم است) ﴿جاء ربّه بقلب سلیم اذقال لابیه﴾

٦ـ قلب سلیم شرط تقرّب به خدا و بار یافتن به درگاه اوست. ﴿جاء ربّه بقلب سلیم﴾

٧ـ کسی شیعه واقعی و پیرو راستین پیامبران است که از قلبی سلیم و پاک برخوردار باشد. ﴿و انّ من شیعته لابراهیم اذ جاء ربّه بقلب سلیم﴾

٨ ـ صراحت، شهامت و عدم ملاحظات قومی و نسبی، نشانه‌ی ایمان راسخ است. ابراهیم آئین پدر را محکوم کرد. ﴿قال لابیه و قومه ماذا تعبدون﴾

٩ـ مردان خدا در محیط فاسد هضم نمی‌شوند بلکه محیط را عوض می‌کنند. ﴿قال لابیه و قومه ماذا تعبدون﴾

١٠ـ در نهی از منکر سن شرط نیست. ﴿لابیه﴾ عدد شرط نیست. ﴿لابیه و قومه﴾

١١ـ در نهی از منکر، از خودی‌ها شروع کنیم. ﴿لابیه و قومه﴾

١٢ـ در نهی از منکر، از منکرات اصلی همچون شرک شروع کنیم. ﴿ماذا تعبدون﴾

١٣ـ سر لوحه‌ی مبارزه انبیا با شرک است. ﴿قال لابیه و قومه ماذا تعبدون﴾

١٤ـ در نهی از منکر، از وجدان خلافکار نیز اقرار بگیریم. ﴿ماذا تعبدون﴾

١٥ـ در نهی از منکر، احتمال تأثیر فوری و کامل شرط نیست، شاید بعداً اثر کند، شاید کم کم اثر کند و شاید... . ﴿قال... ماذا تعبدون﴾

١٦ـ بت پرستی یک نوع دروغ است. ﴿ائفکاً آلهة﴾

١٧ـ نه تنها پرستش، بلکه اراده‌ی پرستشِ غیر خدا هم زشت است. ﴿تعبدون، تریدون﴾

١٨ـ هستی در سایه ربوبیّت خداوند، اداره می‌شود. ﴿برب العالمین﴾

﴿۸۸﴾ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی ٱلنُّجُومِ ﴿۸۹﴾ فَقَالَ إِنِّی سَقِیمٌ

پس نگاه خاصّی به ستارگان کرد و گفت: من بیمارم (و نمی‌توانم در مراسم عید شما شرکت کنم.)

﴿۹۰﴾ فَتَوَلَّوْاْ عَنْهُ مُدْبِرِینَ ﴿۹۱﴾ فَرَاغَ إِلَىٰٓ آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿۹۲﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ

پس مردم از او روی گردانده برگشتند. پس پنهانی به سراغ خدایان آنان (در بت خانه) رفت و (با تمسخر) گفت: چرا غذا نمی‌خورید؟ شما را چه شده، چرا سخن نمی‌گویید؟

نکته‌ها:

▣ اهل بابل، محل زندگی حضرت ابراهیم علیه‌السلام، هر سال جشن مخصوصی داشتند و غذاهایی را آماده می‌کردند که در بت‌خانه قرار می‌دادند تا متبرّک شود، سپس دستجمعی به بیرون شهر می‌رفتند و پس از خوشگذرانی، در پایان روز برای صرف غذا به بت‌خانه باز می‌گشتند. شبِ پیش از جشن، از ابراهیم نیز دعوت کردند که همراه آنان در مراسم شرکت کند، امّا حضرت ابراهیم که منتظر فرصتی برای درهم کوبیدن بت‌ها و ایجاد شوک بر مردم بود، مطابقِ آداب و رسوم و اعتقاد مردم بابل که ستارگان را در سرنوشت خود مؤثّر می‌دانستند، نگاهی به ستارگان کرد و چنین وانمود کرد که اوضاع کواکب، نوعی بیماری را در صورت خروج او از شهر نشان می‌دهد. لذا مردم نیز قانع شده و از اصرار خود دست برداشتند.

روشن است که حضرت ابراهیم، خود چنین اعتقادی به نقش ستارگان نداشته و برای قانع کردن مردم از شیوه‌ی مورد قبول خودشان استفاده کرده است. چنانکه برای دعوت آنان به خداپرستی، ابتدا همچون آنها نشان می‌دهد که ستاره‌پرست شده است و سپس از این عقیده، تبرّی می‌جوید.[۱]

---

۱. انعام، ۷٦ ـ ۷۸.

پیـام‌ها:

١ـ در تبلیغ، باید با هر گروهی با زبان خودشان سخن گفت. (برای گروهی که به تأثیر ستارگان عقیده دارند، باید با نگاه و دید آن‌ها حرف زد.) ﴿**فنظر نظرة فی النجوم فقال**﴾

٢ـ برای دعوت مردم به راه حقّ و مبازه با باطل، طرح‌های ابتکاری و انقلابی لازم است. (حضرت ابراهیم از رفتن به همراه مردم به خارج شهر خودداری کرد و طرح خود را که شکستن بت‌ها بود انجام داد.) ﴿**فقال انّی سقیم**﴾

٣ـ مؤمن باید زیرک و تیزبین باشد و از فرصت‌ها استفاده بکند. ﴿**فنظر... فقال**﴾

٤ـ انبیا از طرف خداوند یک طرح دراز مدّت دارند که در فرصت مناسب اجرا می‌کنند. (در آیه ٥٧ سوره‌ی انبیا می‌خوانیم: ابراهیم به مردم هشدار داد که در غیاب شما نقشه‌ای برای بت‌های شما می‌کشم. ﴿**تاللّه لاکیدنّ اصنامکم بعد ان تولّوا مدبرین**﴾ آن وعده با چنین برنامه‌ریزی عملی شد.)

٥ ـ رهبران دینی جامعه، باید در برابر جریان‌های فکری انحرافی، بـه صـورت فعّال عمل کنند نه انفعالی و با یک نقشه حساب شده، دشمن را در برابر عمل انجام شده قرار دهند. ﴿**فنظر... فقال... فراغ**﴾

٦ـ خام کردن دشمن برای ضربه زدن به او، نیاز به شناختِ آداب و رسوم و عقائد او دارد. ﴿**فنظر... فقال انّی سقیم**﴾

٧ـ منطق انبیا برای نفی بت‌پرستی، بسیار روشن و فـطری و عـقلی است. ﴿**الا تأکلون ما لکم لا تنطقون**﴾

﴿٩٣﴾ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ ﴿٩٤﴾ فَأَقْبَلُوٓاْ إِلَيْهِ يَزِفُّونَ

پس (دور از چشم مردم) به سراغ بت‌ها رفت و با قدرت ضربه محکمی بر آنها فرود آورد (و خردشان کرد). پس مردم شتابان بـه سـوی او روی آوردند (و اعتراض کردند).

﴿۹۵﴾ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿۹٦﴾ وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ

(ابراهیم) گفت: آیا آن چه را خود می‌تراشید می‌پرستید؟ در حالی که خداوند شما و آن چه را انجام می‌دهید (و می‌سازید) آفریده است.

﴿۹۷﴾ قَالُواْ ٱبْنُواْ لَهُ بُنْيَاناً فَأَلْقُوهُ فِى ٱلْجَحِيمِ

گفتند: برای (کیفر) او بنیانی به پا کنید (همچون کوره) پس او را در آتش بیفکنید.

﴿۹۸﴾ فَأَرَادُواْ بِهِ كَيْداً فَجَعَلْنَاهُمُ ٱلْأَسْفَلِينَ

پس خواستند برای (نابودی) ابراهیم به او نیرنگی زنند، ولی ما آنان را زیردست و مغلوب قرار دادیم (و نقشه‌ی آن‌ها را نقش بر آب کردیم).

نکته‌ها:

▣ «راغ» به معنای رفتن به سوی چیزی دور از چشم مردم است. «یزفّون» به معنای حرکت با سرعت و شتاب است و «زفاف»، مراسم بردن عروس است همراه با نشاط و هیجان.

▣ چون ابراهیم سوگند یاد کرده بود که برای بت‌ها تدبیری بیندیشد، ﴿تاللّه لاکیدنّ اصنامکم﴾[1] همین که دید استدلال و موعظه اثر نکرد، به آن سوگند عمل کرد و یک تنه همه‌ی بت‌ها را شکست. ﴿فراغ علیهم ضرباً بالیمین﴾

خداوند نیز ابراهیم را به وفاداری ستود. ﴿ابراهیم الّذی وفّی﴾[2]

پیام‌ها:

۱ـ همه‌ی برنامه‌ها نباید روشن و علنی باشد، گاهی باید دور از چشم مخالفان عملی انجام شود. ﴿فراغ﴾

۲ـ نهی از منکر مراحلی دارد: اگر مرحله‌ی اول که گفتگو است اثر نکرد مرحله‌ی بعد اقدام عملی است. ﴿فراغ علیهم...﴾

---

۱. انبیاء، ۵۷. ۲. نجم، ۳۷.

٣ـ مبارزه با باطل و اصلاح جامعه، قدرت لازم دارد. ﴿ضرباً باليمين﴾

٤ـ هر هنری ارزش ندارد. (در ساخت بت‌ها، مجسّمه‌سازها هنرنمایی‌هایی کرده بودند، امّا حضرت ابراهیم آن‌ها را قلع و قمع کرد. آری، ابـهّت بـاطل بـاید شکسته شود گرچه برای آن باطل هزینه‌ها و هنرهایی بکار گرفته شده باشد. ظاهر شرک و خرافات قداست ندارند). ﴿ضرباً باليمين﴾

٥ ـ هم منطق لازم است، هم قدرت. ﴿ضرباً باليمين... اتعبدون﴾

٦ـ همه چیز باید فدای توحید و تفکّر تـوحیدی شـود. (امـام حسـین علیه‌السلام فـدا می‌شود تا طاغوت بر مردم حاکم نباشد؛ تمام زحمات و حتّی جان انبیا فدای توحید شد، در این جا نیز ابراهیم دست به یک عمل خطرناک زد تا بت‌پرستی را برچیند.) ﴿فراغ عليهم... قالوا ابنوا له بنياناً﴾

٧ـ انتظار نداشته باشید که دشمنان سیلی خورده آرام بـنشینند. بت پـرستان بـا شتاب به سراغ ابراهیم آمدند. ﴿فاقبلوا اليه يزفون﴾

٨ـ حبس و دستگیری، مانع تبلیغ پیامبران نمی‌شود. (ابراهیم را گرفتند و پرسیدند: چرا بت‌ها را شکستی؟ او شروع به تبلیغ توحید کرد:) ﴿اتعبدون ما تنحتون﴾

٩ـ ساخته دست انسان سزاوار پرستش انسان نیست. ﴿أتعبدون ما تنحتون﴾

١٠ـ ساخته‌های دست انسان نیز در حقیقت آفریده خداست. ﴿خلقكم وما تعملون﴾

١١ـ بت پرستی منطق و استدلال صحیحی ندارد و لذا مشرکان به زور متوسّل می‌شوند. ﴿القوه فى الجحيم﴾

١٢ـ تعصّب و تحجّر به جایی می‌رسد که پیامبر معصومی چون ابراهیم که بیان و معجزه و علم دارد به خاطر مشتی سنگ و چوب و جماد محکوم به سوختن می‌شود. ﴿القوه فى الجحيم﴾

١٣ـ اگر ما به وظیفه خود عمل کنیم، خداوند خود پاسخ نـقشه‌های دشـمن را می‌دهد. ﴿فارادوا به كيداً فجعلناهم الاسفلين﴾

١٤ـ اراده خداوند حاکم بر عوامل طبیعی است. ﴿فجعلناهم الاسفلين﴾

﴿۹۹﴾ وَقَالَ إِنِّی ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّی سَيَهْدِينِ

و(ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم، او مرا راهنمایی خواهد کرد.

﴿۱۰۰﴾ رَبِّ هَبْ لِی مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿۱۰۱﴾ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ

پروردگارا! (فرزندی) از گروه صالحان به من ببخش. پس ما او را به نوجوانی بردبار مژده دادیم.

﴿۱۰۲﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْیَ قَالَ يَا بُنَیَّ إِنِّیٓ أَرَىٰ فِی ٱلْمَنَامِ أَنِّیٓ أَذْبَحُكَ فَٱنظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَٰٓأَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِیٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّابِرِينَ

پس چون نوجوان در کار و کوشش به پای او رسید، پدر گفت: ای فرزندم! همانا در خواب (چنین) می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم پس بنگر که چه می‌بینی و نظرت چیست؟ فرزند گفت: ای پدر! آن چه را مأمور شده‌ای انجام ده که به زودی اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: مراد حضرت ابراهیم از رفتن به سوی خدا، توجّه به خداوند از طریق عبادت و تلاش است.[۱] آری، ارزش هر حرکت به مقصدی است که به سوی آن انجام می‌شود. «ذاهب الی ربّی»

▣ در سوره‌ی شعراء آیه ۸۳ ، حضرت ابراهیم از خداوند می‌خواهد که خودش به صالحان ملحق شود و در این آیه فرزند صالح می‌خواهد.

▣ در میان تمام انبیا، تنها ابراهیم و اسماعیل به حلم توصیف شده‌اند. ﴿انّ ابراهیم لاوّاه حلیم﴾[۲]، ﴿بغلام حلیم﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. توبه، ۱۱٤.

▣ در قرآن خواب‌های متعدّدی نقل شده که تعبیر شدن آن‌ها در بیداری، نشانه‌ی استقلال روح و رابطه‌ی آن با امور غیبی است، از جمله:

الف) خواب حضرت یوسف که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می‌کنند.

ب) خواب حاکم مصر که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را می‌خورند.

ج) خواب زندانیان مصر که یوسف آن را برایشان تعبیر کرد.

د) خواب پیامبر اسلام ﷺ که مسلمانان وارد مسجد الحرام می‌شوند.

ه) خواب حضرت ابراهیم که فرزندش را ذبح می‌کند.

پیـام‌ها:

١ـ مردان الهی به بن بست نمی‌رسند و با توکّل و توجّه به خداونـد راه را پـیدا می‌کنند. ﴿**ذاهب الی ربّی سیهدین**﴾

٢ـ ربوبیّت خداوند سبب راه گشایی اوست. ﴿**ربّی سیهدین**﴾

٣ـ در راه خدا گام برداریم و به الطاف او مطمئن باشیم. ﴿**سیهدین**﴾(از تو حرکت از خدا برکت)

٤ـ اولاد صالح، هبه‌ی الهی و یکی از دعاهای انبیاست. ﴿**هب لی من الصالحین**﴾

٥ ـ آن چه باید در فرزند محور باشد، صالح بودن است نه امور دیگر. ﴿**هب لی من الصالحین**﴾

٦ـ فرزند صالح، بهترین یاور در مسیر حرکت خانواده به سوی خداست. ﴿**ذاهب الی ربّی... ربّ هب لی من الصالحین**﴾

٧ـ از نشانه‌های فرزند خوب، کمک به پدر در کار و تلاش است. ﴿**معه السّعی**﴾

٨ ـ حساب خواب انبیا از خواب‌های دیگران جداست، به خصوص آن جا که رؤیا تکرار شود. ﴿**اَریٰ فی المنام**﴾(رؤیـای انـبیا، سـیمایی از وحـی است. در روایت نیز آمده است: «**رؤیا الانبیاء وحی**»[١])

---

١. تفسیر برهان.

۹ـ در خانواده گفتگوی پدر با فرزندان، عاطفی و محترمانه باشد. ﴿**یا بنّی، یا ابتِ**﴾
۱۰ـ در راه خدا، باید از همه‌ی دلبستگی‌ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید. (فرزندی که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضّرع او را از خداوند گرفته است، اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است باید با دست خودش او را ذبح کند) ﴿**انّی اذبحك...**﴾
۱۱ـ برای رشد و شخصیّت دادن به فرزندان خود با آنان مشورت کنید و از آنان نظر بخواهید. ﴿**فانظر ماذا ترىٰ**﴾
۱۲ـ نظرخواهی از مردم، برای دریافت میزان آمادگی آنان، حتّی در کارهای روشن و مسلّم مفید است. (ابراهیم در مأموریّت خود شک نداشت امّا باز هم مسئله را با اسماعیل طرح کرد) ﴿**فانظر ماذا ترىٰ**﴾
۱۳ـ مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی‌گیرد. ﴿**یا ابت افعل ما تؤمر**﴾ در حالی که اسماعیل می‌توانست به پدر بگوید:
الف) این خواب است نه بیداری.
ب) کشتن فرزند حرام است.
ج) امر، دلالت بر فوریّت نمی‌کند، صبر کن.
د) امر ارشادی است نه مولوی، توصیه است نه واجب.
۱٤ـ کوچک‌ترها، بزرگ‌ترها را به انجام کارهای الهی تشویق و دلگرم نمایند. ﴿**یا ابت افعل ما تؤمر**﴾
۱۵ـ برای انجام کارها، انگیزه‌ها را بالا ببریم. (اسماعیل نمی‌گوید: «**اذبحنی، اقتلنی**» تا برای پدر سخت باشد، بلکه می‌گوید: ﴿**إفعل ما تؤمر**﴾ فرمان الهی است که به تو ابلاغ شده انجام بده.)
۱٦ـ عمل به وظیفه، صبر و پایداری می‌خواهد و صبر را باید از خداوند خواست. ﴿**ستجدنی ان شاء اللّهُ من الصابرین**﴾
۱۷ـ صبر و شکیبایی از ویژگی‌های صالحان است. ﴿**الصالحین ـ من الصابرین**﴾

۱۸ـ صبر اسماعیل همان وعده خداوند به حلم اوست. ﴿بغلام حلیم... من الصابرین﴾
۱۹ـ کمالات خود را از خدا بدانیم نه از خود. ﴿ان شاء اللّهُ من الصابرین﴾
۲۰ـ در کارها «ان شاءاللّه» بگوییم. ﴿ستجدنی ان شاء اللّهُ من الصابرین﴾

﴿۱۰۳﴾ فَلَمَّآ أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿۱۰۴﴾ وَنَادَيْنَاهُ أَن يَآ إِبْرَاهِيمُ

پس چون هر دو تسلیم (فرمان ما) شدند و ابراهیم، گونه‌ی فرزند را بـر خاک نهاد (تا ذبحش کند)، او را ندا دادیم که ای ابراهیم!

﴿۱۰۵﴾ قَدْ صَدَّقْتَ ٱلرُّءْيَآ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ

حقّاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی)، همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم (و نیّت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می‌کنیم).

﴿۱۰۶﴾ إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ ٱلْبَلَـٰٓؤُاْ ٱلْمُبِينُ

همانا این همان آزمایش آشکار بود.

نکته‌ها:

▣ «تلّه» یعنی او را بر خاک خواباند. «جبین» به معنای یک طرف صورت و پیشانی است.
▣ پس از آنکه پدر و پسر، (ابراهیم و اسماعیل) هر دو آمادگی خود را برای انجام فرمان الهی اعلام کردند و ابراهیم فرزندش را به صورت خواباند، ندا آمد که ما سربریدن اسـماعیل را نمی‌خواستیم، ولی بریدن تو را از فرزند در راه خدا می‌خواستیم که نشان دادی.

اهمیّت انگیزه و نیّت

در فرهنگ قرآن ومکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام به انگیزه ونیّت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیّت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش‌تر از عمل او شمرده شده است. «**نیّة المؤمن خیر من عمله**»[1] از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه‌های مثبت ستایش شده و

۱. کافی، ج ۲، ص ۸٤.

از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه‌های منفی انتقاد شده است.

اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته امّا مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می‌کنیم:

* از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. ﴿**قد صدقت الرؤیا**﴾
* اویس قرنی برای دیدار پیامبر ﷺ به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد امّا زیارتش قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می‌دادند.
* گروهی از یاران پیامبر وسیله‌ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت وگریان بودند.(۱)
* افرادی که خدا بدی‌های آنان را به خوبی تبدیل می‌کند. ﴿**یبدّل اللّه سیّئاتهم حسنات**﴾(۲)
* کسانی که چون با محبّت اهل بیت علیهم‌السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می‌کنند. «**من مات علی حبّ آل محمّد مات شهیدا**»(۳)
* گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می‌شود. ﴿**اضعافا مضاعفة**﴾

امّا کارهای نیکی که مورد انتقاد واقع شده است:

* کارهایی که با نیّت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. ﴿**الّذینهم یُراؤن... ویل للمصلّین**﴾(٤)
* کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه‌ای که در کنارش منّت باشد. ﴿**لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی**﴾(٥)
* کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می‌فرماید: آنان خیال می‌کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. ﴿**یحسبون انهم یحسنون صنعا**﴾(٦)

پیـام‌ها:

۱ـ کاری مورد ستایش است که همراه با تسلیم و رضایت باشد. ﴿**اسلما و تلّه**﴾

۲ـ در رسیدن به کمالات معنوی، یک نوجوان هم می‌تواند خود را به مرز اولیای پیر برساند. ﴿**اسلما**﴾

---

۱. توبه، ۹۲. ۲. فرقان، ۷۰. ۳. بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.
٤. ماعون، ٤. ٥. بقره، ٢٦٤. ٦. کهف، ١٠٤.

۳ـ نشانه‌ی تسلیم بودن واقعی عمل فوری است. ﴿فلمّا اسلما و تلّه... ﴾
٤ـ صبر بر طاعت، انسان را تسلیم فرمان خدا می‌سازد. ﴿من الصابرین... اسلما و تلّه ﴾
۵ ـ دستورات الهی گاهی برای آزمایش است. (ما می‌خواستیم تو دل بکنی نه آن که خون اسماعیل ریخته شود). ﴿قد صدقت الرؤیا ﴾
٦ـ مهم‌تر از عمل، تصمیم بر عمل و تسلیم بودن است. ﴿قد صدقت الرؤیا ﴾
۷ـ الطاف الهی، قانونمند است نه گزافه و بی‌حساب. ﴿کذلك نجزی المحسنین ﴾ (هر کس مثل ابراهیم و اسماعیل تسلیم خدا باشد، پاداش‌ها و الطاف الهی را دریافت خواهد کرد).
۸ ـ دست کشیدن از فرزند، از سخت‌ترین آزمایش‌های الهی است. (درجه ایمان و اخلاص ابراهیم و اسماعیل در این امتحان، روشن شد.) ﴿البلاء المبین ﴾

﴿۱۰۷﴾ وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۸﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي ٱلْآخِرِينَ

و ما قربانی بزرگی را فدای او کردیم ودر میان آیندگان برای او (نام نیک) به جا گذاشتیم.

﴿۱۰۹﴾ سَلَامٌ عَلَىٰٓ إِبْرَاهِيمَ ﴿۱۱۰﴾ كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۱۱﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ

درود و سلام بر ابراهیم. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (که برای آنان مدح و ثنا به جا می‌گذاریم). همانا او از بندگان مؤمن ماست.

﴿۱۱۲﴾ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيّاً مِّنَ ٱلصَّالِحِينَ

و او را به اسحاق که پیامبری از شایستگان بود مژده دادیم.

﴿۱۱۳﴾ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰٓ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ

و بر ابراهیم و اسحاق برکت و خیر بسیار عطا کردیم و از نسل آن دو (برخی) نیکوکار و (برخی) آشکارا به خود ستمکار بودند.

نکته‌ها:

▣ کلمات «فداء» و «فدیه» به معنای پیش مرگ شدن و بلا گردان شدن و باز خرید است.

▣ خداوند وعده داد که نام نیک ابراهیم در تاریخ بماند «**و ترکنا علیه فی الآخرین**». تمام مناسک حج، از طواف کعبه تا نمازی که پشت مقام ابراهیم خوانده می‌شود و پیدا شدن انبیایی از نسل او همه و همه نمونه‌هایی از یاد خیر او در تاریخ است.

پیام‌ها:

۱ـ در فرهنگ دینی، ذبح حیوان برای دفع خطر مؤثّر است. ﴿**و فدیناه بذبح عظیم**﴾

۲ـ قربانی کردن، از سنّت‌های ابراهیمی است. ﴿**بذبح عظیم**﴾

۳ـ یک جرقه‌ی خالص، به یک جریان بزرگ تاریخی تبدیل می‌شود. ﴿**بذبح عظیم**﴾ همه ساله صدها هزار گوسفند و گاو و شتر در قربانگاه اسماعیل به یاد او ذبح و قربانی می‌شود.

٤ـ بقای نام نیک، از الطاف الهی به مردان خداست. ﴿**و ترکنا...**﴾

۵ ـ معامله با خدا سود ابدی دارد. ﴿**و ترکنا علیه فی الاخرین**﴾

٦ـ خداوند به انبیا سلام می‌کند. ﴿**سلام علی ابراهیم**﴾، ﴿**سلام علی نوح فی العالمین**﴾[۱]، ﴿**سلام علی موسی و هارون**﴾[۲] البتّه درباره‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم خدا و هم فرشتگان صلوات می‌فرستند و هم به مؤمنان دستور صلوات و سلام می‌دهد: ﴿**انّ اللّه و ملائکته یصلّون علی النبیّ...**﴾[۳]

۷ـ پاداش دادن به نیکوکاران، سنّت وبرنامه خداوند است. ﴿**کذلك نجزی المحسنین**﴾

۸ ـ ابراهیم، الگو و نمونه نیکوکاران است. ﴿**نجزی المحسنین**﴾

۹ـ ابراهیم دارای ذرّیه‌ای مبارک است. در دعا می‌خوانیم: خداوندا! همان گونه که

---

۱. صافّات، ۷۹. ۲. صافّات، ۱۲۰. ۳. احزاب، ٥٦ .

به او برکت دادی بر محمّد وآل محمّد نیز برکت بده. ﴿**باركنا عليه وعلى اسحاق**﴾

١٠ـ ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیست. ﴿**المحسنين... المؤمنين**﴾

١١ـ ارزش فرزند به صالح بودن اوست. ﴿**و بشّرناه باسحاق نبيّاً من الصالحين**﴾

١٢ـ نا اهل شدن فرزند حتّی از خاندان پیامبران امکان دارد. ﴿**و من ذرّيتهما... ظالم لنفسه...**﴾ آری پیوند نسبی سبب قطعی شدن هدایت یـا گـمراهـی فـرزندان نیست. (ممکن است پدر پیامبر و فرزندش منحرف باشد).

﴿١١٤﴾ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١١٥﴾ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ ﴿١١٦﴾ وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُواْ هُمُ ٱلْغَالِبِينَ

و به راستی ما بر موسی و هارون منّت نهادیم. و آن دو و قومشان را از انـدوه بزرگ نجات دادیم. و آنان را یاری کردیم، پس غالب آمدند (و پیروز شدند).

﴿١١٧﴾ وَ آتَيْنَاهُمَا ٱلْكِتَابَ ٱلْمُسْتَبِينَ ﴿١١٨﴾ وَهَدَيْنَاهُمَا ٱلصِّرَاطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿١١٩﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِى ٱلْآخِرِينَ

و به آن دو کتاب روشنگر دادیم. و آن دو را به راه راست هدایت کـردیم. و برای آن دو در میان آیندگان (نام نیک) باقی گذاشتیم.

پیـام‌ها:

١ـ یاد الطاف الهی به پیامبران پیشین، سبب آرامش و دلگرمی و دلداری پیامبر اسلام و مسلمانان در شرایط سخت مکّه است. ﴿**ولقد منّا**﴾

٢ـ برطرف شدن فشارهای روحی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. ﴿**منّا... نجّينا... من الكرب العظيم**﴾

٣ـ مردان خدا زمانی از نگرانی راحت می‌شوند که قومشان نیز راحت باشند. ﴿**و نجيناهما و قومهما من الكرب العظيم**﴾

٤ـ کسی که مورد لطف و نصرت خداوند قرار گیرد، قطعاً پیروز خواهـد شـد.

﴿نصرناهم فكانوا هم الغالبين﴾

۵ـ اول نجات از طاغوت، سپس دعوت به کتاب و راه خدا. ﴿نجّينا... آتيناهما الكتاب المستبين و هديناهما﴾

٦ـ پیام‌ها و مضامین تورات و دیگر کتب آسمانی، بسیار روشن و قابل فهم همگان است. ﴿الكتاب المستبين﴾

۷ـ سخنان و نوشته‌های مربوط به تبلیغ دین، باید روشن و روشنگر باشد. ﴿الكتاب المستبين﴾

۸ـ حتّی انبیا به راهنمایی خداوند نیازمندند. ﴿هديناهما الصراط المستقيم﴾

۹ـ نام نیک، یکی از پاداش‌های الهی در دنیاست. ﴿تركنا عليهما فى الاخرين﴾ در این سوره از حضرت نوح در آیه ۷۸ و از ابراهیم علیه‌السلام در آیه ۱۰۷ و از موسی و هارون علیهما‌السلام در آیه ۱۱۹ با بقای نام نیک، تجلیل شده است.

﴿۱۲۰﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۲۱﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۲﴾ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ

سلام بر موسی و هارون. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. همانا آن دو از بندگان مؤمن ما بودند.

نکته‌ها:

▣ در این سوره هر کجا فرمود: برای انبیا نام نیک باقی گذاشتیم، به سه عنصر اشاره کرده است: ۱. احسان ۲. ایمان ۳. عبادت. ﴿انّا كذلك نجزى المحسنين انّهما من عبادنا المؤمنين﴾

پیام‌ها:

۱ـ مردان خدا زنده‌اند و سلام‌ها را دریافت می‌کنند. ﴿سلام على...﴾

۲ـ در احترام به دیگران، سلسله مراتب حفظ شود. (اول سلام بر موسی بعد هارون)

۳ـ سلامِ بزرگ‌تر به کوچک‌تر مطلوب است. (خدا به مخلوق خود سلام می‌کند).

٤ـ تبلیغ دین و تبیین معارف الهی، نوعی احسان است. ﴿موسی و هارون... المحسنین﴾
٥ ـ موسی و هارون، از الگوها و نمونه‌های نیکوکاران هستند. ﴿نجزی المحسنین﴾
٦ـ الطاف الهی به نیکوکاران، یک سنّت و جریان است. ﴿کذلك نجزی المحسنین﴾
٧ـ تشویق افراد نیکوکار لازمه مدیریّت و سنّت الهی است. ﴿کذلك نجزی المحسنین﴾
٨ ـ ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیستند. ﴿المحسنین ـ المؤمنین﴾
٩ـ راه دریافت الطاف الهی، ایمان به او و بندگی اوست. ﴿من عبادنا المؤمنین﴾

﴿١٢٣﴾ وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٤﴾ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٥﴾ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ ٱلْخَالِقِينَ

و به راستی الیاس از فرستادگان ما بود. آن گاه که به قوم خود گفت: آیا (از خدا) پروا نمی‌کنید؟ آیا (بتِ) بَعل را می‌خوانید و بهترین آفریدگار را رها می‌کنید؟

﴿١٢٦﴾ ٱللهَ رَبَّكُمْ وَ رَبَّ آبَآئِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٢٧﴾ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٢٨﴾ إِلَّا عِبَادَ ٱللهِ ٱلْمُخْلَصِينَ

خدایی که پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست؟! پس او را تکذیب کردند و بدون شک آنان (در دوزخ) احضار خواهند شد. به جز بندگان برگزیده‌ی خدا.

﴿١٢٩﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِى ٱلْآخِرِينَ

و برای او در میان آیندگان (نام نیک) بر جای گذاشتیم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**بَعل**» به شوهر گفته می‌شود. بت پرستان به برخی بت‌های خود که آن‌ها را برتر از خود می‌دانستند، بعل می‌گفتند.

پیـام‌ها:

۱ـ نام و یاد پیامبران و زحماتشان را فراموش نکنیم و از تاریخ زندگی و شیوه‌ی برخورد آنان با مخالفان و موافقانشان درس بگیریم. ﴿**ان الیاس لمن المرسلین**﴾

۲ـ بعثت پیامبران یک سنّت الهی است. ﴿**لمن المرسلین**﴾

۳ـ سرلوحه دعوت انبیا و اساس همه‌ی کمالات، تقوا و پرواست. ﴿**الا تتقون**﴾

٤ـ کسی که پروا داشته باشد، عقاید بی منطق را رها می‌کند. ﴿**الا تتقون اتدعون بعلاً**﴾

۵ ـ مقایسه میان بت و خدا، هر وجدان خفته‌ای را بیدار می‌کند. ﴿**أتدعون بعلاً و تذرون احسن الخالقین**﴾

٦ـ بر هستی، نظام احسن حاکم است. ﴿**احسن الخالقین**﴾

۷ـ پرستش، سزاوار بهترین آفریننده‌هاست. ﴿**تذرون احسن الخالقین**﴾

۸ ـ عبودیّت خالصانه سبب نجات از بازخواست و عذاب الهی در قیامت است. ﴿**فانهم لمحضرون الا عباد اللّه المخلصین**﴾

﴿۱۳۰﴾ سَلاَمٌ عَلَىٰٓ إِلْ يَاسِينَ ﴿۱۳۱﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۲﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ

سلام و درود بر الیاس. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. همانا او از بندگان مؤمن ماست.

نکته‌ها:

▣ مراد از «اِلیاسین» همان «الیاس» است که در چند آیه قبل سخن درباره او بود و این دو کلمه نام یک فرد است، مانند «سینا» و «سینین» که نامِ یک سرزمین است. بهترین دلیل بر این مطلب آن است که اولاً در آیات بعد، ضمیر مفرد درباره او به کار می‌رود: ﴿**انّه من عبادنا**﴾ و ثانیاً تشابه و تکرار این آیات در مورد پیامبران قبلی یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی و هارون، نشان می‌دهد که مراد از «اِلیاسین» در ﴿**سلام علی الیاسین**﴾، همان «الیاس» در ﴿**انّ الیاس لمن المرسلین**﴾ می‌باشد.

▣ روایاتی که «اِلیاسین» را «آل یاسین» قرائت کرده و مراد از آن را خاندان پیامبر اسلام دانسته، اکثراً از اهل بیت علیهم‌السلام نیست و مورد اعتماد نمی‌باشد.

▣ تکرار آیه‌ی ﴿انّا کذلك نجزی المحسنین﴾ در این سوره برای تشویق به همرنگ شدن با انبیاست که از آنان به محسن یاد شده است.

پیام‌ها:

۱ـ سلام کردن به پیامبران و اولیا و بزرگان را از خدا بیاموزیم. ﴿سلام علی اِلیاسین﴾

۲ـ لطف و عنایت نسبت به نیکوکاران، سنّت خداست و همواره جریان دارد. ﴿کذلك نجزی المحسنین﴾

۳ـ ملاک دریافت سلام از طرف خداوند، احسان همراه با ایمان و بندگی است. ﴿سلام علی... المحسنین... عبادنا المؤمنین﴾

٤ـ هر کس مانند الیاس از مبلّغان دینی باشد، از محسنان و دریافت کنندگان پاداش‌های الهی می‌باشد. ﴿الیاس لمن المرسلین... سلام علی اِلیاسین... المحسنین﴾

﴿۱۳۳﴾ وَإِنَّ لُوطاً لَّمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳٤﴾ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ

و همانا لوط یکی از فرستادگان است. آن گاه که او و همه‌ی خانواده‌اش را (از قهر خود) نجات دادیم.

﴿۱۳۵﴾ إِلَّا عَجُوزاً فِى ٱلْغَابِرِينَ ﴿۱۳٦﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْآخَرِينَ

جز پیرزنی که در میان باقیماندگان (جزء هلاک شدگان) بود. سپس باقی را نابود کردیم.

﴿۱۳۷﴾ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ ﴿۱۳۸﴾ وَبِالَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و همانا شما صبحگاهان بر آثار آنان می‌گذرید. (و نیز) شامگاهان؛ پس آیا عقل خود را بکار نمی‌گیرید.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «غابر» به معنای واپس مانده است، چنانکه «غبار» نیز باقیمانده خاک است.

▣ «عجوز» به پیرزنی گویند که از کار و تلاش عاجز باشد.

▣ کلمه‌ی «دَمّرنا» از «تدمیر» به معنای هلاک کردن است.

▣ منطقه‌ی ویران شده‌ی قوم لوط، در صدر اسلام در مسیر حجاز و شام بود که قافله‌ها و کاروانیان هر صبح و شام از کنار آن عبور می‌کردند.

▣ روان شناسان غیر مذهبی برای ساخته شدن شخصیّت انسان، عواملی را نام می‌برند که انسان به طور جبری تحت تأثیر آن‌ها ساخته می‌شود، از جمله می‌گویند: «نظام اجتماعی یا اقتصادی، سازنده‌ی انسان است».

امّا اسلام محور سازندگی را اراده‌ی خود انسان می‌داند نه شرایط بیرونی حاکم بر او، چنانکه زن فرعون بر سر سفره‌ی فرعون می‌نشست و در کاخ زندگی می‌کرد لیکن ذرّه‌ای تحت تأثیر او قرار نگرفت و بالعکس زن لوط و نوح در خانه‌ی این دو پیامبر زندگی کردند امّا راه دیگری رفتند.

پیام‌ها:

۱ـ آشنایی با تاریخ پر درد و رنج انبیا، سبب تسلّی پیامبر و پایداری مؤمنان است. ﴿و ان لوطاً لمن المرسلین﴾

۲ـ خداوند هر کس را در جای خود کیفر و پاداش می‌دهد. ﴿نجّیناه... الا عجوزاً﴾

۳ـ وابستگی فیزیکی سبب نجات نیست، وابستگی فکری لازم است. ﴿الا عجوزاً﴾

٤ـ حساب انبیا از حساب همسرانشان جداست. ﴿نجّیناه... الاّ عجوزاً﴾

۵ ـ اهل بیت انبیا، پیروان فکری و عملی آن بزرگوارانند نه خانواده‌ی آنان. ﴿نجّیناه و اهله اجمعین الاّ عجوزاً﴾

٦ـ اگر رشد معنوی در کار نباشد، همسر پیامبر با دیگر افراد ذرّه‌ای فرق ندارد. ﴿فی الغابرین﴾

٧ـ نجات و هلاکت به دست خداست. ﴿نجّينا ـ دمّرنا﴾
٨ـ از کنار ویرانه‌ها و آثار باستانی، ساده و بی‌توجّه نگذریم. ﴿أفلا تعقلون﴾
٩ـ سرگذشت قوم لوط، مایه‌ی عبرت برای همگان است. ﴿أفلا تعقلون﴾

﴿١٣٩﴾ وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٤٠﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿١٤١﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُدْحَضِينَ

و همانا یونس از فرستادگان است. آن گاه که (از قوم خود) فرار کرد (و) به سوی کشتی پر (از بار و مسافر شتافت. کشتی به خطر افتاد و بنا شد بر اساس قرعه، افرادی به دریا افکنده شوند). پس یونس با مسافران کشتی قرعه انداخت و از بازندگان شد.

﴿١٤٢﴾ فَٱلْتَقَمَهُ ٱلْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٣﴾ فَلَوْلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٤﴾ لَلَبِثَ فِى بَطْنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

پس (او را به دریا افکندند و) ماهی بزرگی او را بلعید. او خود را سرزنش می‌کرد (و در شکم ماهی به تسبیح خداوند پرداخت). پس اگر از تسبیح گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند.

نکته‌ها:

▣ عبدِ «آبق»، برده فراری را گویند که بدون اجازه مالکش فرار کند. حضرت یونس بدون اجازه خداوند، قومش را ترک کرد و سر به بیابان گذاشت.
▣ «**ساهم**» از «**سهم**» به معنای قرعه‌کشی است، گویند: نهنگی مانع حرکت کشتی شد و دیدند که اگر یکی فدا نشود، خطر همه‌ی مسافران را تهدید می‌کند. لذا با قرعه کشی، یونس را به دهان نهنگ انداختند تا خطر برطرف شود.
▣ «**مُدحضین**» از «**اِدحاض**» به معنای لغزاندن و در این مورد کنایه از شکست و مغلوبیّت در امر قرعه کشی است.

▣ «حوت» به ماهی گفته می‌شود، خواه بزرگ و خواه کوچک، ولی بیشتر در مورد ماهی بزرگ بکار می‌رود.

▣ اگر خداوند دستور خروج و دوری از مردم را به پیامبرش بدهد، دوری کردن یک ارزش است، همان گونه که به لوط فرمود: ﴿فَاَسر باهلك...﴾[1] ولی اگر بدون اجازه خداوند، چنین حرکتی شد، ضد ارزش و فرار حساب می‌شود. «اَبَقَ»

▣ داستان باید کوتاه، متنوع و مفید باشد. در این سوره برای داستان هر پیامبری چند آیه بیش‌تر نیامده است.

▣ یونس به خاطر کم صبری، از قوم خود فرار کرد و لذا الگوی پیامبران بعدی قرار نگرفت و خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: مثل یونس مباش ﴿لا تکن کصاحب الحوت﴾.[2] در این سوره نیز داستانش در آخر بیان شد.

پیام‌ها:

۱ـ آشنایی با تاریخ انبیا، برای امروز ما درس است. ﴿و اِنّ یونس لمن المرسلین﴾

۲ـ قرعه‌کشی میان افراد، امری مشروع و با سابقه است. ﴿فساهم﴾

۳ـ حیوانات، گاهی برای انجام یک کار، از طرف خداوند مأمور می‌شوند. ﴿فالتقمه الحوت﴾

٤ـ فرار از مسئولیّت راه گشا نیست. (یونس از میان قومش رفت ولی وضعش بدتر شد). ﴿فالتقمه الحوت و هو ملیم﴾

۵ ـ برخی مشکلات ما در زندگی، ناشی از کوتاهی در انجام مسئولیّت است. ﴿ابق الی الفلك... فالتقمه الحوت﴾

٦ـ گاهی اولتیماتوم لازم است. ﴿لولا انه کان من المسبّحین...﴾

۷ـ تغییر شرایط، ما را از خدا جدا نکند. ﴿من المسبّحین﴾

۸ ـ تسبیح خداوند، عامل نجات از گرفتاری‌ها است. حضرت یونس در شکم

---

۱. هود، ۸۱. ۲. قلم، ٤۸.

ماهی می‌گفت: ﴿سبحانك انّی کنت من الظالمین﴾[1]، ﴿کان من المسبّحین﴾

٩ـ سابقه‌ی درخشان، یکی از عوامل نجات است. (فرعون و یونس هر دو در دل آب اقرار کردند، لیکن فرعون غرق و یونس آزاد شد، چون او بد سابقه و این خوش سابقه بود). ﴿المرسلین ـ المسبّحین﴾

١٠ـ با اراده‌ی خداوند، انسان می‌تواند در شکم ماهی تا قیامت زنده بماند. ﴿للبث فی بطنه الی یوم یبعثون﴾ پس عمر طولانی همانند عمر حضرت مهدی از هر استبعادی به دور است.

﴿١٤٥﴾ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٦﴾ وَأَنبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ ﴿١٤٧﴾ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِاْئَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ

پس او را در حالی که بیمار بود به زمین خشکی افکندیم. و بر او بته‌ای از کدو رویاندیم. و او را (پس از بهبودی) به سوی یکصد هزار نفر بلکه یا بیش‌تر فرستادیم.

﴿١٤٨﴾ فَآمَنُواْ فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ

پس ایمان آوردند و تا مدّتی آنان را کامیاب و بهره‌مند کردیم.

نکته‌ها:

▣ «نَبَذ» به معنای پرتاب و افکندن و «عراء» به معنای سرزمین بی گیاه است.

▣ کلمه‌ی «شجر» هم به درخت گفته می‌شود و هم به بوته. «یقطین» به معنای کدو است که برگ آن مایه‌ی درمان کوفتگی و حشره زدایی است.

▣ عدد در قرآن، گاهی مورد توجّه خاص است، نظیر آیه‌ی ﴿ولیالٍ عشر﴾[2] که مراد ده شب است نه کم‌تر و نه بیش‌تر.

---

١. انبیاء، ٨٧. ٢. فجر، ٢.

گاهی مراد از عدد، کثرت است. نظیر آیه‌ی: ﴿**لو یُعمر الف سنة**﴾[۱] بعضی یهودیان علاقه دارند هزار سال عمر کنند که مراد از هزار، کثرت است.

گاهی نیز عدد در قرآن به صورت تقریبی به کار رفته است، نظیر آیه‌ی مورد بحث که می‌فرماید: قوم یونس صد هزار یا بیش‌تر بودند. ﴿**مائة الفٍ او یزیدون**﴾

▣ در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم که حضرت یونس چند روزی در شکم ماهی محبوس بود، موهای او ریخته و پوست بدنش نازک شده بود. بعد از خروج از شکم ماهی، بته‌ی کدو را می‌مکید و از سایه آن استفاده می‌کرد.[۲]

▣ خداوند چهار پیامبر را حفظ کرد: موسی و یوسف را کنار آب، نوح را روی آب و یونس را زیر آب. ﴿**فالتقمه الحوت فنبذناه**﴾

پیام‌ها:

۱ـ ملامت، نباید مانع محبت باشد. یونس ملامت و تنبیه شد، ولی باز هم مورد عنایات ویژه خداوند قرار گرفت. ﴿**و هو ملیم، انبتنا، ارسلنا...**﴾

۲ـ از داروهای گیاهی غافل نشویم. ﴿**شجرة من یقطین**﴾

۳ـ رویاندن کدو در زمین خالی از گیاه ﴿**العراء**﴾ از نشانه‌های قدرت و امداد الهی است. ﴿**انبتنا... شجرة من یقطین**﴾

٤ـ در مدیریّت، به جای دفع نیروها آن‌ها را بازسازی کنیم و دوباره به کار گیریم. ﴿**و ارسلناه الی مائة الفٍ**﴾

۵ ـ محدوده‌ی بعثت انبیا به انتخاب و فرمان خداست. (بعضی بر همه‌ی مردم مبعوث می‌شوند و بعضی بر یک منطقه خاص). ﴿**و ارسلناه الی مائة الفٍ**﴾

٦ـ دعا و تسبیح یونس علیه‌السلام سبب برخورداری از لطف و امداد خداوند شد. ﴿**من المسبحین... انبتنا علیه...**﴾

۷ـ فرار، دلیل برنگشتن نمی‌شود. یونس فرار کرده بود امّا به همان قوم خود

---

۱. بقره، ۹٦. ۲. تفاسیر قمی و نورالثقلین.

بازگشت و رسالت خود را ارائه داد. (آری گاهی انسان قهر می‌کند، استعفا می‌دهد یا همسرش را طلاق می‌دهد ولی همین که دید مصلحت در برگشتن است باید برگردد.) ﴿ابق الی الفلك... ارسلناه الی مائة الفٍ﴾

٨ ـ توبه از گذشته زمینه‌ی کامیابی در آینده است. قوم یونس توبه کردند و خداوند قهر خود را باز گرفت و آنان را کامیاب ساخت. ﴿فآمنوا فمتّعناهم﴾

﴿١٤٩﴾ فَٱسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ ٱلْبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلْبَنُونَ

(می‌گویند: ملائکه دختران خدا هستند) پس از آنان سؤال کن: آیا دختران برای پروردگارت و پسران برای آنان است؟!

﴿١٥٠﴾ أَمْ خَلَقْنَا ٱلْمَلَآئِكَةَ إِنَاثاً وَهُمْ شَـٰهِدُونَ ﴿١٥١﴾ أَلَآ إِنَّـهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥٢﴾ وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

یا ما فرشتگان را زن آفریدیم و آنان ناظر بودند؟! آگاه باشید که آنان از سر تهمت می‌گویند: «خدا فرزند آورده»! و البتّه آنان دروغگویند.

﴿١٥٣﴾ أَصْطَفَى ٱلْبَنَاتِ عَلَى ٱلْبَنِينَ ﴿١٥٤﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٥﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٦﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ

آیا خداوند دختران را بر پسران برگزیده است؟ شما را چه شده است؟ چگونه داوری می‌کنید؟ پس آیا پند نمی‌گیرید؟ آیا برای شما (در این عقاید باطل) دلیل روشنی است؟

﴿١٥٧﴾ فَأْتُواْ بِكِتَابِكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

پس اگر راست می‌گویید کتاب (و سند)تان را بیاورید.

پیـام‌ها:

۱ـ سؤال از وجدان، کلید تفکّر و تنبه مردم است. ﴿**فاستفتهم ألربّك البنات**﴾

۲ـ برخی عقاید به قدری بی‌منطق و پوک است که لحـظه‌ای فکـر کـردن بـرای دریافت بی‌اعتباری آن‌ها کافی است. ﴿**ألربّك البنات و لهم البنون**﴾

۳ـ فرشتگان را زن پنداشتن، مورد بازخواست الهی است. ﴿**ام خلقنا الملائكة اناثاً**﴾

٤ـ کسی که آگاهی ندارد، حقّ اظهار نظر ندارد. ﴿**ام هم شاهدون**﴾

۵ ـ عقاید مشرکان، ساختگی و دروغ است. ﴿**من افكهم ليقولون**﴾

٦ـ عقاید خرافی دیگران را به مردم نگوییم تا ارزش هدایت الهی را بهتر بدانند. ﴿**ليقولون ولد اللّه...**﴾

۷ـ آنان که مسیح را فرزند خدا می‌دانند، همانند مشرکانی هستند که فرشتگان را فرزند خدا می‌پنداشتند. ﴿**ليقولون ولد اللّه**﴾

۸ ـ فرزند دختر و پسر یکسانند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند. ﴿**اصـطفى البنات على البنين**﴾

۹ـ انسان به جایی می‌رسد که بر اساس یک عقیده‌ی باطل، دختر را بد و پسر را خوب می‌داند و آنگاه دختران را برای خدا و پسران را از آن خود می‌دانـد. ﴿**اصطفى البنات على البنين**﴾

۱۰ـ عقاید یا باید بر اساس عقل باشد، ﴿**كيف تحكمون**﴾ یا بر اساس فطرت. ﴿**أفلا تذكّرون**﴾ (تذکّر، یادآوری چیزی است که در فطرت آدمی باشد و یا بر اساس سند و نقل. ﴿**ام لكم سلطان مبين فأتوا بكتابكم**﴾)

۱۱ـ کتاب‌های آسمانی، حجّت و مبنای داوری در مورد خدا هستند و در هیچ یک از این کتب سخنی از فرزند داشتن خدا نیست. ﴿**فأتوا بكتابكم**﴾

﴿١٥٨﴾ وَجَعَلُواْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ ٱلْجِنَّةِ نَسَباً وَلَـقَدْ عَـلِمَتِ ٱلْـجِنَّةُ إِنَّـهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٥٩﴾ سُبْحَانَ ٱللهِ عَمَّا يَصِفُونَ

و (گفتند: خدا از جنّیان همسر گرفته است و) میان خدا و جنّ نسبتی قائل شدند، در حالی که جنّیان به خوبی می‌دانند آنها (برای حساب پس دادن) احضار خواهند شد. خداوند از آن چه آنان می‌گویند، منزّه است.

﴿١٦٠﴾ إِلَّا عِبَادَ ٱللهِ ٱلْمُخْلَصِينَ

جز بندگان برگزیده خدا (که او را به شایستگی توصیف می‌کنند وسعادت یابند).

نکته‌ها:

▣ در اینکه مراد از نسبت خداوند با جن چیست، دو نظریه است: یکی آنکه جن شریک خداوند است، همان گونه که در آیه صد سوره انعام می‌خوانیم: «و **جعلوا للّه شركاء الجنّ**» دیگر آنکه خداوند از جن همسرانی گرفته که از آنان فرزندانی چون ملائکه به وجود آمده‌اند.

پیام‌ها:

١ـ انسانی که از منطق و برهان جدا شد، هر خرافه و تهمتی را به هر کس بخواهد نسبت می‌دهد تا آنجا که برای خداوند همسری از جنس جنّ می‌پندارد. ﴿**جعلوا بينه و بين الجنة...** ﴾

٢ـ جن موجودی است عاقل و مکلّف و به معاد و حضور در پیشگاه عدل الهی برای بازپرسی معتقد است. ﴿**علمت الجنّ انهم لمحضرون** ﴾

٣ـ همه در پیشگاه خدا بازجویی خواهند شد و خداوند با هیچ کس فامیل نیست. اگر جن با خداوند نسبت می‌داشت برای کیفر و حساب نزد خدا احضار نمی‌شد. ﴿**انّهم لمحضرون** ﴾

٤ـ هر کجا سخنی خرافه در مورد خداوند پیش آمد، با کلمه «**سبحان اللّه**» ذات الهی را منزه دارید. ﴿**و جعلوا بينه... سبحان اللّه عما يصفون** ﴾

۵ ـ هر کجا سخنی از گمراهان و منحرفان پیش آمد، حسابِ بندگان پاک را جدا کنید. (در این سوره بارها جمله‌ی ﴿**الاّ عباداللّه المخلصین**﴾ تکرار شده است).

۶ـ تمامی انسان‌ها به جز بندگان برگزیده خداوند از توصیف شایسته‌ی او ناتوانند. ﴿**سبحان اللّه عما یصفون الاّ عباد اللّه المخلصین**﴾

﴿۱۶۱﴾ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿۱۶۲﴾ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ ﴿۱۶۳﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ ٱلْجَحِيمِ

همانا شما (بت‌پرستان) و آنچه می‌پرستید. نمی‌توانید (خلق را) بر ضد خدا گمراه کنید. مگر کسی که خودش (با اراده و اختیار) به دنبال دوزخ باشد.

نکته‌ها:

▣ کلمه «فاتن» از «فتنه» به معنای اغواگر و فریب دهنده است.

آئین شرک و بت‌پرستی در برابر توحید ناتوان است و اگر امروز طرفدارانی دارد، در آینده نزدیک به بن‌بست خواهد رسید.

▣ کلمه‌ی «صال» از «صالی» کسی است که از روی اختیار و انتخاب ملازم چیزی باشد.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، انسان را آزاد آفرید و اوست که راه خود را انتخاب می‌کند و بت‌پرستان و بت‌هایشان قدرت اجبار ندارند. ﴿**ما انتم علیه بفاتنین**﴾

۲ـ تنها افراد بد طینت و حقّ گریز، از مشرکان و بت‌ها متأثر می‌شوند. (مشرکان و بت‌ها نمی‌توانند مردم را فریب دهند و در برابر توحید قیام کنند مگر کسانی که با اختیار راه انحرافی شرک را برگزینند). ﴿**الاّ من هو صال الجحیم**﴾

﴿١٦٤﴾ وَمَا مِنَّآ إِلَّا لَهُۥ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿١٦٥﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلصَّآفُّونَ

(فرشتگان گویند:) و هیچ کس از ما نیست مگر آن که برای او (مرتبه و) جایگاهی معیّن است. و این ما هستیم که (برای اطاعت فرمان خداوند) صف کشیده‌ایم.

﴿١٦٦﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلْمُسَبِّحُونَ

و این مائیم که تسبیح‌گوی (خداوند) هستیم.

نکته‌ها:

▣ ممکن است مراد از «مقام معلوم» در اینجا، مقام مخلصین باشد که در آیات قبل آمده بود: ﴿الاّ عباد اللّه المخلصین﴾[1] یعنی برای هر یک از بندگان مخلص و برگزیده خداوند، مقام و منزلت معیّنی است. همان گونه که برخی روایات، مصداق آیه را امامان معصوم و اوصیای الهی دانسته‌اند.[2]

پیام‌ها:

١ـ در دنیای فرشتگان، برای هر یک، مقام و منزلت و مسئولیّت خاص و سلسله مراتب وجود دارد. ﴿مقام معلوم﴾

٢ـ فرشتگان فرزندان خدا نیستند، بلکه مأموران الهی هستند که برای انجام فرمان خدا با نظم و انضباط صف کشیده‌اند. ﴿الصّافون﴾

---

١. صافّات، ١٦٠. ٢. تفاسیر نورالثقلین و راهنما.

﴿۱۶۷﴾ وَإِن كَانُواْ لَيَقُولُونَ ﴿۱۶۸﴾ لَوْ أَنَّ عِندَنَا ذِكْراً مِّنَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿۱۶۹﴾ لَكُنَّا عِبَادَ ٱللهِ ٱلْمُخْلَصِينَ

(مشرکان) پیوسته و با تأکید می‌گفتند. اگر پندنامه‌ای از نوع (کتاب‌های) پیشینیان نزد مابود، ما نیز حتما از بندگان برگزیده‌ی خدا بودیم.

﴿۱۷۰﴾ فَكَفَرُواْ بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(ولی همین که قرآن برای آنان آمد) پس به آن کفر ورزیدند و بـه زودی (نتیجه‌ی کفر خود را) خواهند دانست.

نکتـه‌ها:

▣ از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که مشرکان مکّه و کفّار قریش به یهود و نصاری نفرین می‌کردند که چگونه پیامبران خود را تکذیب کردند و می‌گفتند: به خدا قسم اگر یکی از کـتاب‌های آسمانی پیشین نزد ما بود ما به آن ایمان می‌آوردیم. امّا همین که حـضرت مـحمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث شد به او کفر ورزیدند.[۱]

▣ شاید معنای آیه این باشد که مشرکان پیوسته می‌گفتند اگر ما خبری از مـوحّدان قـبلی داشتیم که آنان در سعادت و خوشی هستند، ما نیز اهل توحید می‌شدیم. پس این گـونه طفره رفته و کافر شدند.

پیـام‌ها:

۱ـ ادّعا بسیار است و مدّعیان فراوان. هنگام عمل، مؤمن از کافر شناخته می‌شود. ﴿لو انّ عندنا... لكنّا عباد اللّه... فكفروا به﴾

۲ـ در برابر منطق و استدلال نباید تاریخ گذشته را بهانه کرد. ﴿لو ان عندنا ذكرا من الاولين...﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۳ـ به فکر عاقبت کار باشیم که غفلت از آینده، موجب کفر و انکار است. ﴿فکفروا به فسوف یعلمون﴾

﴿۱۷۱﴾ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلْمُرْسَلِينَ

و بی شک فرمان ما برای بندگانی که به رسالت فرستاده شده‌اند از پیش معیّن شده است.

﴿۱۷۲﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ ٱلْمَنصُورُونَ ﴿۱۷۳﴾ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلْغَالِبُونَ

همانا ایشانند که پیروزند. وهمانا سپاه ماست که پیروز است.

نکته‌ها:

▣ در این سوره به داستان پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس اشاره شد. این آیه به منزله‌ی قطعنامه و پایان کار آن بزرگواران است که مایه‌ی تسلّی خاطر پیامبر و دلگرمی مسلمانان می‌باشد.

▣ سؤال: با آنکه خداوند وعده نصرت و پیروزی مردان خدا را داده است، پس چرا گاهی شاهد شکست آنان هستیم؟

پاسخ: اوّلاً آن وعده‌های الهی محقّق شده و امروز عدد پیروان ادیان آسمانی بسیار بیشتر از پیروان مکاتب بشری است. مخالفان انبیا از میان رفته‌اند و نام و نشانی از آنها نیست. امّا نام پیامبران زنده است و مکان‌های منسوب به آنها، مورد احترام مردم. محبوبیّت و قداست آنها نزد مردم با هیچ یک از دانشمندان و هنرمندان و نویسندگان و شاعران و سیاستمداران تاریخ قابل مقایسه نیست.

ثانیاً؛ شکست‌های آنان، همواره ناشی از کوتاهی و سستی پیروانشان در انجام مسئولیّت‌ها بوده است، نه عدم نصرت و امداد الهی. چنانکه شکست مسلمانان در جنگ احد، ناشی از سستی و اختلاف و نافرمانی آنان بود.

ثالثاً؛ پیروزی علمی و منطقی و عقلی را فراموش نکنیم.

رابعاً؛ هلاکت و قهر الهی درباره مخالفان را از یاد نبریم.
خامساً؛ عمر جهان تمام نشده و با آمدن و ظهور حضرت مهدی تمام اهداف حق عملی خواهد شد.

پیـام‌ها:

۱ـ یاری شدن انبیا، سنّت الهی است. ﴿**سبقت کلمتنا**﴾
۲ـ آینده بشر با پیروزی انبیا و شکست دشمنان آنان است. ﴿**لقد سبقت کلمتنا**﴾
۳ـ عبودیّت و بندگی خدا، شرط رسیدن اولیا به مقام رسالت بوده است. ﴿**لعبادنا المرسلین**﴾
٤ـ پیروزی پیامبران و مکتب آنـان بـر دیگـر مکـاتب حـتمی است. ﴿**انهـم لهـم المنصورون**﴾ (حرف «انّ» و حرف «لام» و جمله اسمیه، نشانه‌ی حتمی بودن است)
۵ ـ بندگی خدا، زمینه‌ی دریافت نصرت الهی است. ﴿**لعبادنا... المنصورون**﴾
٦ـ پیامبران و پیروان آنان لشگر خدا هستند و لشگر خدا قطعاً در همه صحنه‌ها پیروز است. ﴿**انّ جندنا لهم الغالبون**﴾

﴿۱۷٤﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۵﴾ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُـبْصِرُونَ ﴿۱۷٦﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ

پس تا مدّتی (معیّن از کفّار) روی بگردان. و (عناد و لجاجت) آنان را بنگر، پس به زودی (کیفر عنادشان را) خواهند دید. پس آیا نسبت به نزول عذاب ما عجله دارند؟

﴿۱۷۷﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَآءَ صَبَاحُ ٱلْمُـنذَرِينَ

پس هرگاه (عذاب ما) به آستانه آنان فرود آید، اخـطار شـدگان چـه بـد صبحگاهی خواهند داشت.

﴿۱۷۸﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۹﴾ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

و تا مدّتی از آنان روی بگردان. و بنگر، پس به زودی خواهند دید (که عاقبتشان چه می‌شود).

﴿۱۸۰﴾ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۱﴾ وَسَلَامٌ عَلَى ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۲﴾ وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

پاک و منزّه است پروردگار تو، پروردگار عزیز، از آن چه درباره‌ی او (می‌پندارند و) توصیف می‌کنند. و سلام بر همه‌ی فرستادگان و سپاس و ستایش برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

پیام‌ها:

۱ـ مربّی و رهبر، گاهی باید به عنوان تهدید و اعتراض، به مردم لجوج و گمراه پشت کند. ﴿**فتولّ عنهم**﴾

۲ـ کسی که وعده‌های خداوند پشتوانه‌ی پیروزی اوست، باید از موضع قدرت برخورد کند. ﴿**فتولّ عنهم**﴾

۳ـ اعراض و قهر باید منطقی، الهی و موقّت باشد. (نه انتقامی، نفسانی و دائمی). ﴿**حتّى حين**﴾

٤ـ در برابر ناباوری کافران نسبت به تهدیدهای الهی، تکرار لازم است. دستور ﴿**تولّ عنهم... وابصر**﴾ دوبار تکرار شده است.

۵ ـ ابتدا هشدار و تذکّر و اتمام حجّت، سپس قهر و عذاب. ﴿**فاذا نزل بساحتهم**﴾ در حالی است که قبلاً انذار شده‌اند. ﴿**المنذرين**﴾

٦ـ خداوند در همین دنیا، طعم تلخ شکست را به معاندان خواهد چشاند و شما مؤمنان، عاقبت آنان را مشاهده خواهید کرد. ﴿**و ابصرهم فسوف يبصرون**﴾

۷ـ تمام عزّت‌ها از آنِ خداست. ﴿**ربّ العزّة**﴾

۸ ـ نسبت‌های مشرکان به خداوند و توصیف‌های آنان از او با مقام عزّت و ربوبیّت خداوند سازگار نیست. ﴿**سبحان ربّك ربّ العزّة**﴾

۹ـ خداوند، سرچشمه تمام کمالات و زیبایی‌هاست. ﴿**الحمد للّه**﴾

۱۰ـ تنها خداوند شایسته ستایش است. ﴿**الحمد للّه**﴾

۱۱ـ خداوند مالک و مدبّر تمام هستی است. ﴿**ربّ العالمین**﴾

۱۲ـ تمام هستی به سوی کمال و رشد است. ﴿**ربّ العالمین**﴾

۱۳ـ جهان آفرینش، جلوه و مظهر ربوبیّت خداوند و ربوبیّت خداوند مقتضی حمد و ستایش است. ﴿**الحمدللّه ربّ العالمین**﴾

«و الحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره صَ

این سوره در مکّه نازل شده و هشتاد و هشت آیه دارد.

نام این سوره برگرفته از آیه اول آن و یکی از حروف مقطّعه قرآنی است.

آیات این سوره همچون سوره صافّات، بیانگر استمرار جریان بعثت در طول تاریخ و برخورد مشرکان و کافران با عقیده به توحید و معاد است.

در سوره صافّات، نام پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، لوط، موسی، هارون، الیاس و یونس مطرح شد، این سوره به تاریخ زندگی داود، سلیمان و ایّوب، بیشتر پرداخته است.

بخش پایانی سوره، ماجرای آفرینش انسان، سجده فرشتگان بر آدم و نافرمانی شیطان را بیان می‌کند تا مؤمنان به کرامت ذاتی انسان نزد خداوند پی برده و از پیروی شیطان دوری کنند.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ صَ وَٱلْقُرْآنِ ذِى ٱلذِّكْرِ ﴿۲﴾ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِى عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ

صاد، به قرآن پندآموز سوگند. آری، کسانی که کفر ورزیدند، در سرکشیِ سخت و مخالفت شدیدی هستند.

﴿۳﴾ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ فَنَادَواْ وَّ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ

چه بسیار اقوام پیش از اینان که (به خاطر کفر و نفاق) هلاکشان کردیم، پس فریاد زدند، لیکن (چه سود) که زمان، زمان فرار نبود.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «عزّة» و «عزیز» به معنای نفوذ ناپذیری است. صلابت و نفوذ ناپذیری، گاهی بجاست، نظیر ﴿ان العزّة للّه و لرسوله... ﴾ و گاهی نابجاست که به معنای سرسختی و یکدندگی و لجاجت است. گاهی سرچشمه عزّت، علم و قدرت و کمالات است، نظیر عزّتی که برای خدا و رسول و مؤمنان گفته می‌شود ولی گاهی سرچشمه عزّت، تکبّر و غرور و تعصّب و خودپسندی است، نظیر آیه مورد بحث. ﴿بل الّذین کفروا فی عزّة و شقاق ﴾

▣ کلمه‌ی «شقاق» به معنای اختلاف و مخالفت شدیدی است که به جدایی بیانجامد. «قرن» به مردمی گفته می‌شود که مقارن یکدیگر و در یک زمان زندگی می‌کنند.

▣ کلمه‌ی «لات» مرکب از دو حرف است، «لا» که به معنای نفی است و حرف «ت» که برای مبالغه و تأکید است، نظیر حرف تاء در علامة. «لات» در نفی زمان به کار می‌رود، یعنی:

زمان، زمان چنین کاری نیست. کلمه‌ی «مناص» از «نوص» به معنای پناهگاه است.[۱]

▣ حرف «ص» از حروف مقطعه است که در حدیث می‌خوانیم این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را مخصوص خود قرار داده است.[۲]

▣ مراد از ندای کفّار در «نادوا» اعلام پشیمانی آنان از کرده‌های پیشین است که دیگر سودی به حال آنان ندارد. چنانکه در آیه ۱۴ سوره انبیاء سخن آنان را چنین بیان می‌کند که می‌گویند: ﴿**یا ویلنا انّا کنّا ظالمین**﴾ ای وای بر ما، ما از ستمگران بودیم.

▣ قرآن، ذکر است. ﴿**ذی الذکر**﴾

ذکر مبارک است. ﴿**هذا ذکر مبارک**﴾[۳]

برای همه‌ی جهانیان ذکر است. ﴿**ذکر للعالمین**﴾[٤]

در دسترس همگان است. ﴿**لقد یسّرنا القرآن للذّکر**﴾[٥]

پیام‌ها:

۱ـ سوگند خداوند به قرآن، نشانه عظمت این کتاب و حقانیّت پیامبر است. ﴿**و القرآن**﴾

۲ـ قرآن، فطرت‌های خفته را بیدار و دانسته‌های فراموش شده را یادآوری می‌کند. ﴿**ذی الذّکر**﴾

۳ـ با این که مطالب متفاوت و متنوّع بسیاری در قرآن آمده است، ولی خط اصلی در همه‌ی آنها هدایت مردم و تذکّر به آنان است. ﴿**ذی الذّکر**﴾

٤ـ عظمت قرآن به ذکر بودن آن است. ﴿**القرآن ذی الذّکر**﴾ همان گونه که ارزش عالم به غافل نبودن اوست. ﴿**فسئلوا اهل الذکر**﴾[٦] و نفرمود: «**فاسئلوا اهل العلم**»

۵ ـ انسان اختیار دارد ودر انتخاب راه آزاد است. قرآن برای تذکّر وهدایت انسان نازل شده لیکن برخی راه کفر را انتخاب می‌کنند. ﴿**ذی الذکر بل الّذین کفروا**﴾

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر راهنما. ۳. انبیاء، ۵۰.
٤. ص، ۸۷. ۵. قمر، ۱۷. ٦. نحل، ٤۳ و انبیاء، ۷.

٦ـ کفر کافران، ناشی از عناد و لجاجت آنان است نه قصور قرآن در بیان حقّ. ﴿**بل الّذین کفروا فی عزّة و شقاق**﴾

۷ـ از حوادث تاریخ درس بگیریم. ﴿**و کم اهلکنا**﴾

۸ ـ همه‌ی غرورها، زمانی خواهد شکست و به ناله و فریاد تبدیل خواهد شد. ﴿**فنادوا**﴾

۹ـ در برابر قهر خدا پناهی نیست. ﴿**و لات حین مناص**﴾

۱۰ـ توبه و ناله تا قبل از وقوع قهر کارساز است. ﴿**و لات حین مناص**﴾

﴿٤﴾ وَعَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ ٱلْكَافِرُونَ هَـٰذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ

و تعجب کردند که هشدار دهنده‌ای از خودشان بـه سـراغشـان آمـده و کافران گفتند: این، جادوگری دروغگو است.

پیـام‌ها:

۱ـ مخالفان، نقطه‌ی قوّت پیامبر را نقطه‌ی ضعف او می‌پندارند. (از مردم بودن، نقطه‌ی قوّت است ولی کفّار از همین امر شگفت زده می‌شدند). ﴿**عـجبوا... منذر منهم**﴾

۲ـ مهم‌ترین وظیفه‌ی انبیا هشدار است. ﴿**منذر منهم**﴾

۳ـ پیامبر، باید از جنس خود مردم باشد تا همان نیازها و احساسات را داشـته باشد و بتواند الگو و رهبر مردم باشد. ﴿**منهم**﴾

٤ـ غرور و سرسختی نابجا، سبب می‌شود که انسان هر چه را مطابق تمایلاتش نباشد تکذیب کند. ﴿**فی عزة و شقاق و قال الکافرون...**﴾

۵ ـ کفّار به جای پیروی از منطق، تهمت می‌زدند. ﴿**ساحر کذّاب**﴾

﴿۵﴾ أَجَعَلَ ٱلْآلِهَةَ إِلَـٰهاً وَاحِداً إِنَّ هَـٰذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ

آیا او به جای معبودهای متعدّد، یک معبود قرار داده است؟ البتّه که این، چیزی بسیار عجیب است!

﴿٦﴾ وَٱنطَلَقَ ٱلْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ ٱمْشُواْ وَٱصْبِرُواْ عَلَىٰٓ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَـٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ

سردمداران کفر، (سخن پیامبر) را رها کردند (و به دیگران نیز گفتند:) بروید و بر پرستش خدایان خود پایدار بمانید که این مقاومت شما چیز مطلوبی است.

﴿۷﴾ مَا سَمِعْنَا بِهَـٰذَا فِى ٱلْمِلَّةِ ٱلْآخِرَةِ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا ٱخْتِلَاقٌ

ما این مطالب را در آیین اخیر (نیاکان یا آیین مسیحیّت) نشنیده‌ایم، این آیین جز آیینی ساختگی نیست.

نکته‌ها:

▣ «**عُجاب**» به چیز بسیار عجیب گویند. «**انطلاق**» به معنای رفتنی است که با جدایی از فردی همراه باشد. «**اختلاق**» به معنای ساختگی بودن چیزی است که سابقه نداشته باشد، یعنی اینها را از خودبافته و پرداخته و خلق کرده است.

▣ «**ملأ**» به گروهی گویند که نام و عنوان آنها چشم‌گیر و چشم‌پرکن باشد.

▣ مراد کفّار از ﴿**ملّة الاخرة**﴾ دین حضرت مسیح است که آخرین دین آسمانی قبل از اسلام بوده، زیرا آنان قائل به تثلیث بوده‌اند.

▣ ممکن است مراد از «**انّ هذا لشیء یراد**» این باشد که این دعوت به توحید، همان سیادت و آقایی است که خواست ومراد پیامبر است واگر نظام بت‌پرستی برچیده شود رهبر موحّدین پیامبر خواهد شد که اراده او همین است. او با دعوت به توحید به فکر آقائی بر شماست.[۱]

---

۱. تفسیر المیزان.

پیـام‌ها:

۱ـ اولین اقدام پیامبر، نفی معبودهای دروغین و اثبات خدای یکتاست. ﴿**جـعل الالهة الهاً واحداً**﴾

۲ـ کفّار هم در توحید گرفتار بودند، ﴿**أجعل الالهة الهاً واحداً**﴾ هم در نبوّت، ﴿**عجبوا ان جاءهم منذر منهم**﴾ ـ آیه‌ی قبل ـ و هم در معاد. ﴿**ءانّا لمبعوثون**﴾[1]

۳ـ برای اکثر مردم، دست برداشتن از عقاید دیرینه و توجّه به افکار جدید سخت و شگفت‌آور است. ﴿**أجعل ـ شیء عجاب**﴾

٤ـ گاهی باطل چنان اوج و قدرت می‌گیرد که سخن حقّ سخنی عجیب و غیر قابل قبول می‌شود. ﴿**هذا لشیء عجاب**﴾

۵ ـ سردمدارانِ کفر، برای نفوذ کلام خود، اول خودشان به انحراف می‌روند و بعد به دیگران سفارش رفتن می‌کنند. ﴿**انطلق الملأ... ان امشوا**﴾

٦ـ در میان کفّار، گروهی عامل انحراف و سرسختی دیگران هستند. ﴿**وانطلق الملا منهم ان امشوا واصبروا**﴾

۷ـ کفّار را از گفتار و رفتارشان بشناسیم:

الف) شبهه‌افکنی و فتنه‌جویی. ﴿**اجعل الالهة... شیء عجاب ـ عجبوا**﴾

ب) دور کردن مردم از اجتماعات حقّ. ﴿**امشوا**﴾

ج) به جای دعوت به تفکّر، دعوت به تعصّب و مقاومت. ﴿**اصبروا**﴾

د) تکیه بر آیین نیاکان یا طرح آیین دیگران در برابر اسلام. ﴿**ما سمعنا بهذا**﴾

۸ـ کفّار برای دعوت دیگران از گرایش‌های آنان سوء استفاده می‌کنند. ﴿**اصبروا علی الهتکم**﴾

۹ـ هر نوع پایداری و صبری پسندیده نیست. ﴿**اصبروا علی الهتکم**﴾ چنانکه هر نوع نوآوری محکوم نیست تا گفته شود. ﴿**هذا... اختلاق**﴾

---

۱. اسراء، ٤۹.

۱۰ـ پیامبران، صبر را در راه خدا قرار می‌دهند. ﴿و لربّك فاصبر﴾ و کفّار، صبر را در راه بت‌ها. ﴿اصبروا علی آلهتکم﴾

۱۱ـ سردمداران کفر، پایداری بر انحراف را تبلیغ و ترویج می‌کنند. ﴿انّ هذا لشیء یراد﴾

﴿۸﴾ أَءُنزِلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِى شَكٍّ مِّن ذِكْرِى بَل لَّمَّا يَذُوقُواْ عَذَابِ

آیا از میان همه‌ی ما، قرآن بر او نازل شده است؟ (این حرف‌ها بهانه‌ای بیش نیست) بلکه آنان نسبت به قرآن، در شک هستند. آری، آنان هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند.

﴿۹﴾ أَمْ عِندَهُمْ خَزَآئِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ ٱلْعَزِيزِ ٱلْوَهَّابِ

مگر گنجینه‌های رحمت پروردگار عزیز و بخشنده‌ی تو در اختیار آنان است (تا وحی بر افرادی که آنان می‌خواهند نازل شود)؟

﴿۱۰﴾ أَمْ لَهُم مُّلْكُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُواْ فِى ٱلْأَسْبَابِ

یا حکومت آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آنهاست، از ایشان است؟ پس به وسیله‌ی امکاناتی که دارند بالا روند (و رشته کار را بدست گیرند و از نزول وحی بر کسی که ما می‌خواهیم جلوگیری کنند).

﴿۱۱﴾ جُندٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ ٱلْأَحْزَابِ

آنان لشگر کوچکی از احزابِ شکست خورده‌اند (که از حقیقت دورند و بهانه می‌گیرند).

نکتـه‌ها:

▣ یکی از نام‌های قرآن کریم، «ذکر» است. در آغاز این سوره قرآن به ذکر تـوصیف شـد، ﴿**القرآن ذی الذّکر**﴾ در این آیه هم نزول قرآن بر پیامبر، نزولِ ذکر شمرده شده، ﴿**انزل علیه الذّکر**﴾ در آیه‌ی ۴۸ نیز می‌خوانیم: ﴿**هذا ذکر مبارك**﴾ در آخر سوره نیز آمده است: ﴿**ان هو الاّ ذکر للعالمین**﴾.

▣ شک دو گونه است: طبیعی و تعمّدی. در شک طبیعی انسان به دنبال فهم حقیقت است، امّا هنوز به علم نرسیده است. این شک، امری مثبت و لازمه‌ی فکر بشری است.

امّا گاهی انسان چیزی را می‌داند، ولی خود را به شک می‌زند و تجاهل می‌کند و دیگران را به شک می‌اندازد تا حقیقت آشکار نگردد.[1]

مراد قرآن از اینکه می‌فرماید: ﴿**بل هم فی شك من ذکری**﴾ شک نوع دوم است.

▣ حرفِ «ما» در «**جندٌ ما**» برای تحقیر است، یعنی لشگری ناچیز و کوچک.

پیـام‌ها:

۱ـ شک برخی کفّار در رسالت پیامبر اسلام، برخاسته از شک در اصـل امکـان نزول وحی است. ﴿ءانزل علیه الذکر... **بل هم فی شك من ذکری**﴾

۲ـ برخی کسانی که روی احکام دین بهانه می‌گیرند، در حقیقت اصـل دیـن را قبول ندارند. ﴿ءانزل علیه الذکر من بیننا **بل هم فی شك**...﴾

۳ـ ریشه‌ی برخی انکارها، حجاب معاصرت و حسادت است. (چرا او پیامبر شد و ما نشدیم) ﴿ءانزل علیه الذکر من بیننا﴾

٤ـ کسانی که رهبر و مکتب الهی را تحقیر می‌کنند باید تحقیر شوند. در پـاسخ کسانی که می‌گویند: ﴿ءانزل علیه الذکر من بیننا﴾ چطور شد که او پیامبر شـد، قرآن می‌فرماید: شما چه کاره‌اید، مگرخزینه‌های رحمت خدا دست شماست یا حکومت آسمان‌ها به دست شماست، شما یک گروه شکست خورده‌ای

---

۱. تفسیر المیزان.

بیش نیستند. ﴿ام عندهم... ام لهم... ﴾

۵ ـ شک، اگر طبیعی باشد قهر و عذابی را در پی ندارد، مگر در صورتی که می‌توانسته آن را برطرف کند و یقین حاصل کند و در این امر کوتاهی نکرده باشد، لیکن اگر تشکیکِ برخاسته از غرور و تحقیر و تضعیف دیگران باشد، تهدید و قهر و عذاب به دنبال دارد. ﴿بل هم فی شك من ذکری بل لمّا یذوقوا عذاب ﴾

٦ـ کافران، تا عذاب نشوند و آتش را به چشم خود نبینند، ایمان نمی‌آورند! (زیرا حس‌گرا هستند و فقط آنچه را به چشم می‌بینند می‌پذیرند.)

۷ـ بعثت پیامبران برای هدایت مردم، جلوه‌ای از رحمت و عزّت و بخشندگی الهی است. ﴿ام عندهم خزائن رحمة ربّك العزیز الوهّاب ﴾

۸ ـ خداوند در مورد تربیت مردم، بخشنده است ﴿الوهّاب ﴾ ولی نسبت به تمایلات نامعقول و نامشروع مردم نفوذ ناپذیر است. ﴿العزیز ﴾

۹ـ انتخاب رهبر و قانون باید به دست خدایی باشد که هم نظام هستی به دست اوست، ﴿ملك السموات والارض ﴾ هم نظام تربیتی مردم از اوست، ﴿ربّك ﴾ و هم رحمت او بی‌نهایت است. ﴿خزائن رحمة ﴾ (لذا مردم حقّ ندارند بگویند چرا در میان ما او پیامبر شد و دیگری نشد).

۱۰ـ عالمِ بالا، اسباب تدبیر عالمِ پایین است. ﴿فلیرتقوا فی الاسباب ﴾

۱۱ـ گرچه دشمنان، ارتش وتشکیلاتی دارند، امّا در مقابل حقّ، نه عددی هستند، ﴿جندٌ ما ﴾ نه قدرتی دارند، ﴿مهزوم ﴾ و نه حزب و گروهشان منحصر به فرد است. ﴿من احزاب ﴾

۱۲ـ احزاب غیر الهی محکوم به شکست و انقراضند. ﴿مهزوم من الاحزاب ﴾

۱۳ـ خداوند از غیب و آینده‌ی کفّار خبر می‌دهد. (همین مکّه که محل چنین ایراداتی بر نبوّت پیامبر است، روزی شاهد شکست آنان در فتح مکّه خواهد بود.) ﴿مهزوم من الاحزاب ﴾

﴿١٢﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو ٱلْأَوْتَادِ

پیش از این کفّار (مکّه نیز،) قوم نوح و عاد و فرعونِ صاحب قدرت، انبیا را تکذیب کردند.

﴿١٣﴾ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لْئَيْكَةِ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلْأَحْزَابُ

(همان گونه که) قوم ثمود و لوط و اصحاب بیشه (که قوم حضرت شعیب بودند) آنان نیز احزابی بودند (که انبیا را تکذیب کردند).

﴿١٤﴾ إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ

هر یک از این گروهها، رسولان را تکذیب کردند و عذاب الهی در مورد آنان تحقّق یافت.

﴿١٥﴾ وَمَا يَنظُرُ هَـٰٓؤُلَآءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِن فَوَاقٍ

گویا این کفّار جز صیحه‌ای هلاکت بار که به دنبالش بازگشتی برای آنان نیست، انتظار ندارند.

﴿١٦﴾ وَقَالُواْ رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْحِسَابِ

و (لذا با تمسخر و غرور) گفتند: «پروردگارا! سهم ما را (از عذاب) هرچه زودتر قبل از روز قیامت به ما بده».

نکته‌ها:

▣ «ذوالاوتاد» صاحب میخ‌ها، کنایه از تثبیت قدرت است. «فواق» به معنای رجوع است. همچنین فرصت دادن میان دوشیدن شیر حیوان برای رجوع شیر مجدد به پستان است.

▣ «أیکة» به معنای درخت و «اصحاب الایکة» یعنی مردمانی که در سرزمینی پر آب و درخت زندگی می‌کردند.

▣ در این چند آیه به سرنوشت شوم امّت‌های شش نفر از انبیای قبل از اسلام اشاره شده

است تا هم کفّار زمان پیامبر اسلام عبرت بگیرند و هم پیامبر و مؤمنان بدانند که تکذیب انبیا سابقه دیرینه دارد و چیز جدیدی نیست.

قوم نوح در آب غرق شدند، ﴿**فاخذهم الطوفان**﴾[۱] خداوند آنان را با طوفانی موج ساز در دریا گرفتار کرد.

قوم عاد که حضرت هود را تکذیب کردند به وسیله‌ی تند بادی سخت از پای درآمدند، ﴿**فاهلکوا بریح صَرصر عاتیه**﴾[۲] با بادی پر صدا، سرد و طغیانگر هلاک شدند.

قوم فرعون در امواج نیل هلاک شدند، ﴿**اغرقنا آل‌فرعون**﴾[۳] ما آل‌فرعون را غرق کردیم.

قوم ثمود که حضرت صالح را تکذیب کردند با صیحه‌ای آسمانی نابود شدند، ﴿**انا ارسلنا علیهم صیحة واحدة فکانوا کهشیم المحتظر**﴾[۴] با صیحه‌ای آنگونه نابودشان کردیم که به صورتی که مانند خار و خاشاک خرد شده در آغل چهار پایان است در آمدند.

قوم لوط با زلزله و سنگ‌های آسمانی، ﴿**انا ارسلنا علیهم حاصبا**﴾[۵] ما با فرستادن سنگ هلاکشان کردیم.

اصحاب ایکه که حضرت شعیب را تکذیب کردند با صاعقه به هلاکت رسیدند. ﴿**فانتقمنا منهم**﴾[۶] ما از آنان انتقام گرفتیم.

پیام‌ها:

۱ـ بیان تاریخ پر عبرت گذشتگان، نمونه‌ای روشن از ذکر بودن قرآن است که در آیه‌ی اول خواندیم: ﴿**والقرآن ذی الذّکر**﴾، ﴿**کذّبت قبلهم قوم نوح...**﴾

۲ـ طاغوت‌های زمان، به هنگام عجز در مقابل منطق، به آزار و شکنجه اقدام می‌کنند. ﴿**فرعون ذوالاوتاد**﴾

۳ـ قوم عاد و فرعون و نوح و ثمود و لوط گروه‌هایی متشکل و بی‌نظیر بودند. ﴿**اولئك الاحزاب**﴾ (کلمه «**حزب**» به گروه متشکل و منسجم و همسو گفته

---

۱. عنکبوت، ۱٤. ۲. حاقّه، ٦. ۳. بقره، ۵۰.
٤. قمر، ۳۱. ۵. قمر، ۵٤. ٦. حجر، ۷۹.

می‌شود و کلمه «اولئك» که در آن نوعی انحصار است اشاره به این است که اینها قومی بی‌نظیر بوده‌اند.)

٤ـ تکذیب یک پیامبر به‌منزله تکذیب همه پیامبران است. ﴿ان کلّ الا کذّب الرسل﴾

٥ ـ صیحه و صاعقه، یکی از عذاب‌های دنیوی خداوند است. ﴿صیحة واحدة﴾

٦ـ اگر عذاب بیاید اجازه بازگشت به کافران داده نخواهد شد. ﴿ما لها من فواق﴾

۷ـ تکذیب پیامبران، سنّت همیشگی معاندان در طول تاریخ بوده است. ﴿ان کل الا کذب الرسل﴾

۸ ـ کافران، تهدیدهای الهی را به تمسخر و استهزا می‌گیرند. ﴿عجّل لنا قطّنا﴾

۹ـ غرور و لجاجت، انسان را وادار می‌کند که به استقبال خطر رود. ﴿عجّل لنا قطّنا﴾

۱۰ـ قیامت، روز حسابرسی است. ﴿یوم الحساب﴾

﴿۱۷﴾ إِصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا ٱلْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ

(ای پیامبر!) بر آن چه می‌گویند شکیبا باش و بنده‌ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود، امّا با این حال، همواره روی به سوی درگاه ما داشت.

﴿۱۸﴾ إِنَّا سَخَّرْنَا ٱلْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَٱلْإِشْرَاقِ

همانا ما کوه‌ها را رام کردیم در شامگاهان و بامدادان، همراه او تسبیح گویند.

﴿۱۹﴾ وَٱلطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ

و پرندگان را (نیز) گرد آورده (و تسخیر او کردیم) تا همگی به داود رجوع کنند (و در ذکر خدا با او هماهنگ گردند).

﴿۲۰﴾ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ ٱلْحِكْمَةَ وَفَصْلَ ٱلْخِطَابِ

و فرمانروایی و حکومت او را استوار داشتیم و به او حکمت و داوری عادلانه و فیصله بخش دادیم.

نکته‌ها:

▣ در این سوره به تاریخ نه نفر از انبیا اشاره شده که سرگذشت سه نفر به تفصیل و شش نفر به اجمال مطرح شده است. اولین نفر حضرت داود است که با ده کمال ستایش شده است.

▣ در این آیات، برای حضرت داود ده کمال مطرح شده است:

الف) الگوی صبر برای پیامبر اسلام ﷺ «**و اصبر علی ما یقولون واذکر عبدنا داود**»

ب) بندگی خداوند. «**عبدنا**»

ج) بازگشت به خدا و انابه‌های پی در پی. «**انّه اوّاب**»

د) قدرت داشتن. «**انّا سخّرنا الجبال معه**»

ه) تسخیر کوه‌ها و هم نوایی آنها با او. «**یسبّحن معه**»

و) عرضه‌ی پرندگان بر او. «**و الطیر محشورة**»

ز) هم نوایی آنها در انابه با او. «**کلّ له اوّاب**»

ح) حاکمیّت و حکومت. «**شددنا ملکه**»

ط) حکمت الهی. «**آتیناه الحکمة**»

ی) داوری حقّ و فیصله دادن به اختلافات. «**فصل الخطاب**»

▣ در قرآن، در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است، از جمله:

الف) ماجرای حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «**فخذ اربعة من الطیر**»[۱] که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می‌گیرند.

ب) یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه‌ای از یک پرنده بود که با دمیده شدن نَفَس حضرت حیات گرفت. «**انّی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً**»[۲]

ج) در این آیه پرندگان هم نوا با داود می‌شوند. «**والطیر محشورة**»

د) هدهد که برای سلیمان خبر آورد و نامه‌رسانی کرد. «**اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم**»[۳]

ه) پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می‌دانند. «**علّمنا منطق الطیر**»[٤]

---

۱. بقره، ۲٦۰. ۲. مائده، ۱۱۰. ۳. نمل، ۲۸.
٤. نمل، ۱٦.

و) پرندگانی که وسیله‌ی نابودی دشمنان می‌شوند. «**و ارسل علیهم طیراً ابابیل**»[۱]

ز) پرندگان، تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «**کلّ قد علم صلاته و تسبیحه**»[۲]

▣ مراد از حکمت، معارف محکم، یقینی و غیر قابل تردید است، بر خلاف علم که همواره در معرض خطا و تردید است.

پیـام‌ها:

۱ـ لازمه‌ی رهبری، سعه‌ی صدر و صبر در مقابل سـخنان تـلخ دیگـران است. ﴿**اِصبر علی ما یقولون**﴾

۲ـ یاد تاریخ گذشتگان، عامل صبر در بـرابـر سـختی‌ها و مشکـلات است. ﴿**و اِصبر... واذکر**﴾

۳ـ استهزا و تبلیغات سوء کار همیشگی مخالفان است. ﴿**اصبر علی مـا یـقولون**﴾ (فعل مضارع رمز استمرار است).

٤ـ استهزا و تبلیغات دشمن بسیار سخت و شدید است. (زیرا پیامبری را که سعه صدر و حلم دارد خسته و محتاج به صبر می‌کند). ﴿**اصبر علی...**﴾

۵ ـ انبیا نیز به مواعظ الهی نیازمندند. ﴿**اِصبر...**﴾

٦ـ نقش الگوها در تربیت فراموش نشود. ﴿**واذکر عبدنا داود**﴾

۷ـ سرچشمه‌ی قدرت بر صبر، عبودیّت و سرسپردگی به خداست. ﴿**عبدنا داود**﴾

۸ ـ قدرت در دست فرعون سبب اسـتبداد است، ﴿**و فرعون ذوالاوتـاد**﴾ ولی در دست مردان خدا همراه با تضرّع و بندگی است. ﴿**داود ذاالاید انّه اوّاب**﴾

۹ـ توبه و انابه‌ی صاحبان قدرت، سزاوار ستایش است. ﴿**ذاالاید انّه اوّاب**﴾

۱۰ـ توبه و انابه‌ای ارزشمند است که مختصر و لحظه‌ای نباشد. ﴿**اوّاب**﴾ حضرت داود بسیار انابه می‌کرد و در همه امور زندگی به خداوند روی می‌آورد و این توجّه دائمی سبب قدرت او بود. ﴿**ذا الاید انّه اوّاب**﴾

---

۱. فیل، ۳. ۲. نور، ٤۱.

۱۱ـ انسان در اثر تکامل معنوی می‌تواند طبیعت را با خود همراه کند. ﴿**سخّرنا الجبال معه**﴾

۱۲ـ یک عمل انقلابی داود (که در آیه ۲۵۱ سوره بقره آمده است ﴿**و قتل داود جالوت...**﴾) آن همه الطاف الهی را به دنبال داشت. ﴿**سخرنا الجبال معه... شددنا ملکه و آتیناه الحکمة**﴾

۱۳ـ بهترین زمان برای یاد خدا شامگاهان و صبحگاهان است. ﴿**بالعشیّ والاشراق**﴾

۱٤ـ شرط دریافت الطاف خداوند عبودیّت است. ﴿**عبدنا ـ ذاالاید ـ آتیناه الحکمة**﴾

۱۵ـ کافران هر چه می‌خواهند لجاجت کنند و سر تعظیم در برابر خدا فرود نیاورند، امّا بدانند هستی در حال تسبیح خداست. ﴿**یسبّحن**﴾

۱٦ـ کوه‌ها نوعی شعور دارند ﴿**معه یسبّحن**﴾ و حیوانات زمان را می‌شناسند. ﴿**معه یسبّحن بالعشیّ...**﴾

۱۷ـ محور تسبیح حیوانات و جمادات هستی، تسبیح اولیای خداست. ﴿**معه یسبّحن... کلّ له اوّاب**﴾

۱۸ـ پرندگان دارای نوعی شعور نسبت به خداوند و هستی هستند. ﴿**والطیر محشورة کل له اوّاب**﴾

۱۹ـ حکومت باید بر اساس حکمت و عدالت باشد. ﴿**شددنا ملکه و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب**﴾

۲۰ـ حضرت داود، از پیامبرانی است که نبوّت و سلطنت را با یکدیگر داشته است. ﴿**شددنا ملکه ـ و آتیناه الحکمة**﴾

۲۱ـ دین از سیاست جدا نیست و برخی انبیا حکومت داشته‌اند. ﴿**ذاالاید ـ شددنا ملکه ـ فصل الخطاب**﴾

۲۲ـ ما نیز باید حکومت مردان خدا را تقویت کنیم. جمله ﴿**شددنا ملکه**﴾ رمز آن است که شما نیز ملک و حکومت اولیای الهی به او را تقویت کنید.

۲۳ـ رهبران جامعه باید شرائطی داشته باشند. ارتباط دائمی با خداوند ﴿**انّه اوّاب**﴾

قدرت، ﴿شددنا ملكه﴾ حکمت، ﴿و آتيناه الحكمة﴾ و توانـایی بـر فـیصله دادن بخاطر منطق قوی. ﴿فصل الخطاب﴾

﴿۲۱﴾ وَهَلْ أَتَاكَ نَبَؤُاْ ٱلْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُواْ ٱلْمِحْرَابَ

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتند بـه تـو رسیده است؟

﴿۲۲﴾ إِذْ دَخَلُواْ عَلَىٰ دَاوُۥدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَـالُواْ لَا تَـخَفْ خَـصْمَانِ بَـغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَٱهْدِنَآ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلصِّرَاطِ

آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده‌ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، ما دو نفر درگیر شده‌ایم و یکی از ما بر دیگری تعدّی نموده است، پس بین ما به حقّ داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما».

نکته‌ها:

▣ «**خصم**» به معنای نزاع و درگیری است و به هر یک از طرفین دعوا نیز گفته می‌شود.
کلمه‌ی «**سور**» به معنای دیوار بلند است و «**تسوّروا**» به معنای بالا رفتن از دیوار است.
کلمه‌ی «**محراب**» به دو معناست؛ گاهی به معنای بالای مجلس و بهترین جای منزل است که بزرگان می‌نشینند و گاهی به معنای محلّ عبادت و جایگاه امام جماعت است.
«**شطط**» به معنای تجاوز و افراط و زیاده روی و ستم است.

▣ امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند دو فرشته را (در قیافه دو دادخواه) نزد داود فرستاد و آن دو از در بر او وارد نشدند بلکه از دیوار محراب بالا رفته و ناگهان نزد او آمدند.[۱]

---

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹٤، باب ۱٤ حدیث ۱ به نقل از تفسیر راهنما.

شاید بتوان از این ماجرا استفاده کرد که برای آزمایش یا آموزش، فضاسازی و فیلم سازی و تغییر قیافه و ایجاد صحنه‌های هیجانی، دوست یا دشمنی فرضی، تغییر لباس و صدا و کارهای هنری جایز باشد واللّه العالم.

▣ در آیات پیشین، قرآن کمالات بسیاری را برای حضرت داود بیان نمود که آخرین آنها، فصل الخطاب، یعنی قضاوت قاطعانه بود.

در این آیات به صحنه‌ای اشاره می‌کند که خداوند برای داود پیش آورد تا او را آزمایش کند و در نهایت آموزش دهد که چگونه داوری کند. در این صحنه که بر اساس برخی روایات، توسط برخی فرشتگان انجام شده است، دو نفر به گونه‌ای غیر منتظره بر داود وارد می‌شوند، چنانکه او گمان می‌برد قصد سوئی نسبت به او دارند، امّا می‌گویند: ای داود نترس، ما دو نفر شاکی هستیم که میان ما اختلاف شده و از تو داوری می‌خواهیم.

▣ فرشته بودن این دو نفر را این نکته تقویت می‌کند که در داستان حضرت ابراهیم و حضرت لوط نیز، فرشتگان به گونه‌ای بر آنان ظاهر شدند که این دو پیامبر ترسیدند و سپس فرشتگان گفتند: نترسید.

▣ در قضاوت، عدالت جایگاه محوری دارد، لذا در این آیات، با سه عبارت مختلف، بر عدالت در قضاوت تأکید شده است: ﴿**فاحکم بیننا بالحقّ**﴾، ﴿**لا تشطط**﴾، ﴿**اهدنا الی سواء الصراط**﴾

پیام‌ها:

۱ـ قبل از بیان سخن، در مخاطبین انگیزه‌ی شنیدن ایجاد کنیم. ﴿**هل اتاك نبأ**﴾

۲ـ خداوند، پیامبر را به مطالعه تاریخ گذشته دعوت می‌کند. ﴿**هل اتاك نبأ الخصم**﴾

۳ـ صحنه‌های هیجانی و غوغایی و دلهره آور، زمینه‌ی عجله و دست پاچگی در قضاوت است. ﴿**تسوّروا المحراب ـ ففزع**﴾

٤ـ قضاوت در محراب عبادت، ارزش و قداست آن را بیش‌تر می‌کند. (سکوی قضاوت حضرت علی علیه‌السلام در مسجد کوفه بود و محل قضاوت حضرت داود در محراب). ﴿**تسوّروا المحراب**﴾

٥ ـ ترس و دلهره طبیعی به سراغ موحّدین نیز می‌آید و با توحید منافاتی ندارد. ﴿**ففزع**﴾

٦ـ پیامبران نیز به حکم بشر بودن، از امور غیر منتظره، وحشت می‌کنند. ﴿**ففزع**﴾

٧ـ برای قضاوت، باید طرفین دعوا در دادگاه حاضر باشند. ﴿**خصمان**﴾

٨ ـ انبیا، مرجع و ملجأ مردم بوده‌اند. ﴿**دخلوا علی داود... خصمان بغی...**﴾

٩ـ تذکّر به قاضی در لحظه‌ی قضاوت، وسیله‌ای است برای مصونیّت او از اشتباه. ﴿**فاحکم بیننا بالحقّ ولا تشطط و اهدنا**﴾

١٠ـ طرفین دعوا، باید خواهان اجرای حقّ باشند، نه حفظ منافع خود. ﴿**فاحکم بیننا بالحقّ**﴾

١١ـ رهبران و داوران جامعه الهی باید نصیحت‌پذیر و حقّ‌شنو باشند. ﴿**فاحکم بیننا بالحقّ ولا تشطط**﴾

١٢ـ اجرای عدالت در جامعه، عامل هدایت مردم به راه مستقیم و دوری از افراط و تفریط می‌شود. ﴿**اهدنا الی سواء الصراط**﴾

﴿٢٣﴾ إِنَّ هَـٰذَآ أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِیَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِیهَا وَعَزَّنِی فِی ٱلْخِطَابِ

این برادر من است که برای او نود و نه میش و برای من تنها یک میش است، امّا (با آن همه سرمایه به من) می‌گوید: آن یک میش را هم به من واگذار و در گفتگو بر من غلبه نموده است.

نکته‌ها:

▣ جمله‌ی «**اکفلنیها**» یعنی کفالت آن را به من واگذار و این کنایه از بخشش و هدیه است و «**عزّنی**» از عزّت به معنای غلبه است.

پیـام‌ها:

۱ـ نزاع، به معنای نفی برادری نیست. ﴿**خصمان بغی**﴾، ﴿**ان هذا اخی**﴾

۲ـ انسان، حریص و زیاده‌طلب است و هرگز از مال دنیا سیر نمی‌شود. ﴿**اکفلنیها**﴾ (بر خلاف نظریه برخی فلاسفه که آزادی در رسیدن به شهوات و غرایـز را وسیله آرامش می‌دانند و می‌گویند: انسان همین که سیر شد آرام می‌شود).

۳ـ کسانی که قصد تصاحب حقّ دیگران را دارند، مقدّمات حقوقی و استدلالی کار خود را هم برای دادگاه آماده می‌کنند. ﴿**عزّنی فی الخطاب**﴾

٤ـ چه بسا مظلومی که نتواند حقّ خود را درست بیان کند و در سخن، از ظالم کم بیاورد. پس قاضی باید بدنبال کشف حقیقت باشد و فریب خوش‌زبانی متهم را نخورد. ﴿**عزّنی فی الخطاب**﴾

﴿۲٤﴾ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيراً مِّنَ ٱلْـخُلَطَآءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَّاهُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَٱسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعاً وَ أَنَابَ

(داود) گفت: حقّا که او با درخواست افزودن میش تو به میش‌های خودش به تـو ستم کرده است و البتّه بسیاری از شریکان، بعضی بر بعضی ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام می‌دهند و آنان کم هستند و داود متوجّه شد که ما او را (با این صحنه و طرح نزاع) آزمایش کردیم، پس، (از قضاوت خود قبل از شنیدن سخن طرف مقابل پشیمان شد و) از پـروردگارش آمـرزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه و انابه کرد.

﴿۲۵﴾ فَغَفَرْنَا لَهُ ذَٰلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَـَٔابٍ

پس ما آن (قضاوت عجولانه) را بر او بخشیدیم و البتّه برای او در نزد ما مقام قرب و عاقبت نیک است.

نکتـه‌ها:

▣ ماجرای قضاوت حضرت داود در تورات کنونی نیز آمده است، امّا متفاوت از آنچه در قرآن آمده است که با مقام انبیا نمی‌سازد و کذب و دروغی بیش نیست.

در فصل ۱۲ تورات کتاب اشموئیل می‌خوانیم: کسی نزد مشاور داود آمد و گفت: در شهری دو نفر بودند که یکی غنیّ و دیگری فقیر، غنیّ گوسفند و گاو بسیار داشت و فقیر تنها یک برّه‌ی کوچک داشت. مسافر غریبی نزد شخص غنیّ آمد، او بخل کرد و از مال خودش خرج نکرد، بلکه برّه‌ی مرد فقیر را ذبح کرد تا از مسافر غریب پذیرایی کند، اکنون فـتوای داود چیست؟

داود عصبانی شد و گفت: کسی که این کار را کرده مستحقّ قتل است، او باید چهار گوسفند به جای یک گوسفند بدهد. سؤال کننده گفت: ای داود! آن مرد تویی! داود فهمید که مرادش از طرح سؤال این بود که تو که همسر داشتی چرا همسر همسایه‌ات را با توطئه تصاحب کردی؟ لذا داود ناراحت شد و توبه کرد!!

پیـام‌ها:

۱ـ قضاوت، نباید عجولانه و بر اساس شـنیدن سـخن یکـی از طـرفین بـاشد. (حضرت داود با شنیدن سخن یک نفر از طرفین دعوا قضاوت کرد و فرمود: ﴿**لقد ظلمك**﴾ و به همین دلیل از خداوند عذر خواست).

۲ـ افزون‌طلبی ظلم است گرچه انسان موفق به افزودن نشود. ﴿**ظلمك بسؤال نعجتك الى نعاجه**﴾

۳ـ انسان می‌تواند مالک اموال زیاد باشد. حضرت داود از داشتن ۹۹ میش انتقاد نکرد، بلکه از افزون‌طلبی ظالمانه برادر انتقاد کرد). ﴿**لقد ظلمك...**﴾

٤ـ در انتخاب همکار و شریک باید محور کار، ایمان و عمل صالح باشد وگرنه خطر کلاهبرداری و تجاوز به حقوق شرکاء در پیش است. ﴿**كثيرا من الخلطاء ليبغى... الاّ الّذين آمنوا**﴾

۵ ـ ایمان و عمل صالح در کنار هم کارسازند. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾

٦ـ شرکت، بستری برای لغزش و ضایع کردن حقّ شریک است. ﴿**کثیراً من الخلطاء لیبغی**﴾

۷ـ اقتصاد سالم در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. ﴿**لیبغی... الا الّذین آمنوا و عملوا الصالحات**﴾

۸ـ کسانی که حقّ دیگران را مراعات کنند بسیار کمند. ﴿**قلیل ما هم**﴾

۹ـ آزمایش حتّی برای پیامبران الهی مطرح است. ﴿**انّما فتنّاه**﴾

۱۰ـ سفارش به ایمان و عمل صالح و مراعات حقوق مردم بهترین رهنمود است. (از حضرت داود رهنمود خواستند: ﴿**اهدنا الی سواء الصراط**﴾ حضرت فرمود: ﴿**کثیراً من الخلطاء لیبغی... الا الّذین آمنوا...**﴾

۱۱ـ انبیا به خاطر ساده‌ترین لغزش، بهترین نوع انابه و توبه را از خود نشان می‌دادند. (ترک اولای حضرت داود این بود که قبل از شنیدن سخن هر دو طرف قضاوت کرد). ﴿**فاستغفر ربه و خرّ راکعا و اناب**﴾

۱۲ـ توبه‌ی فوری ارزش زیادی دارد. ﴿**فاستغفر**﴾ (حرف فاء)

۱۳ـ ربوبیّت الهی زمینه درخواست آمرزش است. ﴿**فاستغفر ربّه**﴾

١٤ـ حقوق مردم به قدری مهم است که عجله در داوری حتّی اگر از پیامبر معصوم سر زند باید همراه با استغفار باشد. ﴿**فاستغفر ربّه**﴾

۱۵ـ رکوع در نماز، قبل از اسلام نیز بوده است. ﴿**خرّ راکعاً**﴾

١٦ـ توبه باید هم ظاهری باشد و هم درونی و عمقی. ﴿**خرّ راکعاً و اناب**﴾

۱۷ـ توبه‌ی فوری، پذیرش فوری را به دنبال دارد. ﴿**فاستغفر... فغفرنا له**﴾

۱۸ـ توبه، غیر از جبران گذشته، آینده را نیز تأمین می‌کند. ﴿**فغفرنا له ذلك و ان له عندنا لزلفی و حسن مأب**﴾

۱۹ـ مقام معنوی، آن گاه ارزش دارد که همراه با حسن عاقبت و تأمین آینده باشد. ﴿**زلفی و حسن مأب**﴾

۲۰ـ گاهی دنیا و آخرت برای یک نفر جمع می‌شود. ﴿**شددنا ملکه ـ سخرنا الجبال**

معه ـ عندنا لزلفى و حسن مأب ﴾

﴿۲٦﴾ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي ٱلْأَرْضِ فَٱحْكُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ ٱلْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللهِ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَـن سَبِيلِ ٱللهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُواْ يَوْمَ ٱلْحِسَابِ

ای داود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم، پس میان مردم به حقّ داوری کن و از هواها و هوس‌ها پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند. البتّه کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند برایشان عذاب سختی است به خاطر آن که روز قیامت را فراموش کردند.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند تدبیر امور بندگانش را به انبیا سپرده است. ﴿**یا داود انّا جعلناك خلیفة** ﴾

۲ـ تدبیر امور مردم، حقّ خداست که به هر کس بخواهد واگذار مـی‌کند. ﴿**انّـا جعلناك** ﴾

۳ـ دین از سیاست جدا نیست. ﴿**یا داود انّا جعلناك خلیفة** ﴾

٤ـ حکومت بر مردم، نعمت بزرگی است که شکر آن، اجرای عدالت در مـیان مردم است. ﴿**جعلناك خلیفة... فاحکم بین الناس بالحقّ** ﴾

۵ ـ محور قضاوت باید حقّ باشد. ﴿**فاحکم بین الناس بالحقّ** ﴾

٦ـ رهبران و داوران جامعه باید از هوای نفس دور باشند. ﴿**خلیفة... فاحکم... لا تتبع الهوی** ﴾

۷ـ در مدیریّت حتّی المقدور نیروها را حفظ کنید. (خداوند به خاطر یک ترک اولی، اولیای خود را از گردونه‌ی اجتماع خـارج نـمی‌کند). ﴿**فـاستغفر ربـه... فغفرنا... یا داود انّا جعلناك** ﴾

۸ ـ قضاوت از شئون حکومت است و باید الهی باشد. ﴿**شددنا ملکه ـ انّا جعلناك**

خلیفة ـ فاحکم ﴾

۹ـ حکومت دینی، سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿**شددنا ملکه ـ جعلناك خلیفة ـ فاحکم ﴾**

۱۰ـ رفتار خلیفه‌ی خدا باید پرتوی از افعال الهی باشد. ﴿**واللّه یقضی بالحقّ ﴾**[1]، ﴿**فاحکم بین الناس بالحقّ ﴾**

۱۱ـ هر چه در برابر حقّ قرار گیرد، هوی و هوس است. ﴿**فاحکم بین الناس بالحقّ ولا تتبع الهوی ﴾**

۱۲ـ خطر قضاوت، دوری از حقّ و توجّه به هواهای نفسانی است. ﴿**فاحکم... بالحق ولا تتبع الهوی ﴾**

۱۳ـ همه انسان‌ها حتّی انبیا در معرض دام هوس هستند که از طریق هشدارهای الهی مصون می‌مانند. ﴿**لا تتبع الهوی ﴾**

۱٤ـ هوی پرستی ممنوع است، خواه تمایلات فردی و شخصی باشد یا گروهی و حزبی. ﴿**لا تتبع الهوی ﴾**

۱۵ـ هوی پرستی با انحراف مساوی است. ﴿**لا تتبع الهوی فیضلّك ﴾**

۱٦ـ خطرات گام به گام پیش می‌آید (گام اول هوی پرستی، گام دوم انحراف از راه خدا، گام سوم فراموش کردن حساب و قیامت و در نتیجه عذاب شدید). ﴿**لا تتبع الهوی فیضلّك... لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب ﴾**

۱۷ـ ایمان به معاد کافی نیست، باید انسان یاد معاد باشد. (در مورد بعضی افراد قرآن می‌فرماید: ﴿**لا یؤمن بیوم الحساب ﴾**[2] ایمان به معاد ندارد ولی در این آیه می‌خوانیم: ایمان هست ولی معاد را فراموش می‌کند. ﴿**نسوا یوم الحساب ﴾**

۱۸ـ هوی پرستی و فراموش کردن روز قیامت، خطراتی است که حاکمان جامعه را تهدید می‌کند. ﴿**جعلناك خلیفة... لا تتبع الهوی... نسوا یوم الحساب ﴾**

---

۱. غافر، ۲۰. ۲. غافر، ۲۷.

﴿۲۷﴾ وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلاً ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ ٱلنَّارِ

و ما آسمان و زمین و آن چه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این، پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای از آتش (دوزخ) بر کسانی که کافر شدند!

﴿۲۸﴾ أَمْ نَجْعَلُ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي ٱلْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ ٱلْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند همانند فسادگران در زمین قرار می‌دهیم، یا اهل تقوا را مانند فاجران قرار می‌دهیم؟

پیام‌ها:

۱ـ در جهان بینی الهی، آفرینش هدفدار است. ﴿**ما خلقنا... باطلا**﴾ و در بینش غیر الهی، آفرینش بی هدف است. ﴿**ذلك ظن الّذين كفروا**﴾

۲ـ چون نظام هستی بر اساس حقّ است پس داوری نیز باید بر اساس حقّ باشد تا نظام قانون با نظام آفرینش همسو باشند. ﴿**فاحكم... بالحقّ... و ما خلقنا... باطلا**﴾

۳ـ در تمام هستی، هیچ ذرّه‌ای بیهوده خلق نشده است. ﴿**ما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما باطلا**﴾

٤ـ کفّار برای اعتقادات خود دلیل ندارند بلکه تکیه‌گاهشان ظن و گمان است. ﴿**ظن الّذين...**﴾

۵ ـ چون آفرینش هدفدار است، هرگز رها نمی‌شود و تا روز قیامت و رسیدن مؤمن و مفسد به پاداش و کیفر ادامه دارد. ﴿**و ما خلقنا... باطلا... فويل للّذين كفروا من النار**﴾

٦ـ دلیل معاد، حکمت و عدالت الهی است. حکمت: هیچ چیزی بیهوده خلق نشده است. امّا عدالت: آیا ما فجّار و متّقین را یکسان قرار می‌دهیم؟ ﴿**ما**

خلقنا... باطلا ـ ام نجعل المتّقین کالفجّار ﴾

۷ـ تقوا، کناره‌گیری و گوشه‌نشینی نیست، بلکه به میدان آمدن و کار کردن است، البتّه کار نیک. ﴿**الّذین آمنوا و عملوا الصالحات... المتّقین** ﴾

۸ ـ فساد، تنها قتل و جنایت نیست، بلکه گناه نوعی فساد است. ﴿**کالمفسدین... کالفجار** ﴾

۹ـ اگر کسی صالحان و مفسدان را به یک چشم بنگرد، گویا هستی را باطل شمرده است. ﴿**ام نجعل الّذین آمنوا... کالمفسدین** ﴾

﴿۲۹﴾ کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوَاْ آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.

نکته‌ها:

▣ «**مبارك**» به چیزی گفته می‌شود که فایده و خیر آن، رشد و فزونیِ زیاد و ثابت داشته باشد. قرآن از منبع مبارک است. «**تبارك الّذی**» در شب مبارک نازل شده است. «**فی لیلة مبارکه**» در مکان مبارک نازل شده «**ببکة مبارکا**» و خودش نیز مبارک است. ﴿**کتاب... مبارك** ﴾

▣ سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف) متن آن نوشته شده است. «**کتاب**»

ب) از سرچشمه‌ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «**انزلناه**»

ج) گیرنده‌ی آن شخص معصوم است. «**الیك**»

د) محتوایش پر برکت است. «**مبارك**»

ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «**لیدّبروا**»

و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدّمه‌ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «**لیتذکّر**»

ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «**اولواالالباب**»

اهمّیت قرآن و تدّبر در آن

* کسی که در آیات قرآن تدبّر نکند سزاوار تحقیر الهی است. ﴿**أفلا یتدبّرون القرآن ام علی قلوب اقفالها**﴾[۱]
* عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد. ﴿**...کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون**﴾[۲]
* کتاب آسمانی را باید با جدّیت گرفت. ﴿**خذ الکتاب بقوّة**﴾[۳]
* کسانی که قرآن را مهجور کردند، در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم ﷺ قرار می‌گیرند. ﴿**و قال الرسول یا ربّ ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا**﴾[٤]
* امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم احساس غربت نمی‌کنم. «**لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی**»[٥]
* حضرت علی علیه‌السلام فرمود: قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی‌رسد. «**بحراً لا یدرك قعره**»[٦]
* امام خمینی رحمه‌الله به شدّت تأسّف می‌خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدّبر در قرآن نکرده است،[۷] همان گونه که مرحوم ملاّصدرا در تفسیر سوره‌ی واقعه این تأسّف را دارد.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، مبارک است. (تلاوت، تدّبر، تاریخ، استدلال، داستان، الگوهای، معارف، اخبار غیبی، تشبیهات، اوامر و نواهی آن، همه و همه پر از راز و رمز است). ﴿**کتاب... مبارك**﴾

۲ـ گرچه قرآن، مبارک است، امّا برای تدبّر است، نه فقط تبرّک جستن به ظاهر آن. (برای حفظ منزل، مسافر و عروس از خطرات) ﴿**کتاب... مبارك لیدبّروا**﴾

---

۱. محمّد، ۲٤.
۲. آل عمران، ۷۹.
۳. مریم، ۱۲.
٤. فرقان، ۳۰.
٥. کافی، ج ۲، ص ٦۰۲.
٦. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸.
۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

۳ـ تدّبر در قرآن مقدّمه‌ی تذکّر است وگرنه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند ولی مایه‌ی غرورش شود. ﴿**یدّبّروا ـ یتذکّر**﴾

٤ـ تدّبر باید در همه‌ی آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحکام. ﴿**لیدّبروا آیاته**﴾

۵ ـ شرط تدبّر و بهره‌گیری و پندپذیری، عقل و خرد است. ﴿**لیدّبروا... و لیتذکّر اولواالالباب**﴾

٦ـ کسانی که از قرآن متذکّر نمی‌شوند، بی‌خردند. ﴿**لیتذکّر اولواالالباب**﴾

۷ـ قرآن، مطابق عقل و خرد است، لذا اهل خرد با تدبّر در آن به احکام و رموزش پی‌می‌برند. ﴿**لیتذکّر اولوا الالباب**﴾ (در قرآن، امری مخالف عقل یافت نمی‌شود)

۸ ـ معارف قرآن پایان ناپذیر است. این که به همه دستور تدبّر می‌دهد نشان آن است که هر کس تدبّر کند به نکته‌ی تازه‌ای می‌رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه‌ی اسرار قرآن را فهمیده باشند، تدّبر ما لغو است. ﴿**لیدبّروا آیاته**﴾

﴿۳۰﴾ وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ ٱلْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ

و ما به داود سلیمان را بخشیدیم، او بنده‌ی خوبی بود، زیرا که بسیار به درگاه ما روی می‌آورد.

﴿۳۱﴾ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِٱلْعَشِيِّ ٱلصَّافِنَاتُ ٱلْجِيَادُ

آن گاه که عصرگاهان اسبان چابک تندرو بر سلیمان عرضه شد (و او مشغول سان دیدن بود).

﴿۳۲﴾ فَقَالَ إِنِّيٓ أَحْبَبْتُ حُبَّ ٱلْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِٱلْحِجَابِ

پس سلیمان گفت: من این اسبان را به خاطر پروردگارم (و برای جهاد با کفّار) دوست دارم. (سان دیدن ادامه داشت) تا آنکه اسبان از دیدگان او پنهان شدند.

﴿۳۳﴾ رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ

(پس دستور داد) اسبان را نزد من بازگردانید (تا بار دیگر آنها را ببینم) پس شروع کرد (به نوازش کردن اسبان و) تا ساق‌ها و گردن‌های اسبان را دست می‌کشید.

نکته‌ها:

▣ «صافنات» جمع «صافنة» به اسبی گفته می‌شود که هنگام ایستادن یکی از دست‌های خود را کمی بلند می‌کند و نوک سم را به زمین می‌گذارد که این امر، نشانه‌ی چابکی اوست. «جیاد» یا جمع «جواد» به معنای اسب تندرو است یا جمع «جَیّد» یعنی نفیس و ارزشمند.

▣ کلمه‌ی «خیر» در مورد اموال دنیا نیز به کار می‌رود که در اینجا مراد از آن، اسبان هستند. ترکیبِ «حُبّ الخیر» به معنای دوست داشتن چیزی است که بـه انسـان خیـر مـی‌رساند. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و انه لحب الخیر لشدید﴾[1]

یک توضیح و بررسی

در مورد این آیات، دو تفسیر کاملاً متفاوت بیان شده است که مطابق آنچه ما گفتیم:

روزی حضرت سلیمان به هنگام عصر از اسبان تیزرو که برای جهاد آماده کرده بود سان می‌دید، نظیر سان دیدنی که در آیه ۱۷ سوره‌ی نمل می‌خوانیم: ﴿و حشر لسلیمان جنوده من الجنّ و الانس﴾ علاقه‌ی سلیمان به اسبان، جهت اهداف رزمی و برای خدا بود و لذا فرمود: سرچشمه‌ی علاقه من یاد خداست. ﴿احببت حب الخیر عن ذکر ربّی﴾ نگاه سلیمان هم چنان ادامه داشت تا اسب‌ها از دیدگان سلیمان پـنهان شـدند. او دسـتور داد بـار دیگـر اسـبان را برگردانید و رژه را تکرار کنید. در سان دوّم، سلیمان دستی بر گردن و ساق اسبان کشید و بدین وسیله از مربیان نیز قدردانی کرد.

این تفسیر، هم با ظاهر آیه سازگار است و هم فخر رازی و سید مرتضی آن را نقل کرده‌اند و از بیان مرحوم علامه مجلسی در جلد ۱۴ بحار، ص ۱۰۴ نیز استفاده می‌شود. بر اساس این

---

۱. عادیات، ۸.

تفسیر مراد از جمله «**توارت بالحجاب**» دور شدن اسبان از محل سان و دیدگان حضرت سلیمان و مراد از جمله‌ی «**ردّوها علیّ**» تقاضای تکرار سان است.

امّا در بعضی تفاسیر می‌خوانیم: سلیمان آن چنان در تماشای اسبان غرق شد که خورشید غروب کرد و نماز عصرش از دست رفت. لذا ناراحت شد و دستور داد خورشید برگردد و مشغول وضو شد و سر و گردن و پاهایش را مسح کرد.

در این معنا اشکالاتی است، از جمله:

۱. نامی از خورشید در آیه نیست تا مراد از «**توارت بالحجاب**» غروب آن و مراد از «**ردّوها علیّ**» بازگشت آن باشد.

۲. پیامبری که خداوند او را در آیه‌ی قبل با جمله‌ی «**نعم العبد**» و «**اوّاب**» ستایش می‌کند، چگونه در آیه‌ی بعد فردی غافل از نماز معرّفی می‌نماید!؟

۳. دستور برگشتن خورشید با لحنی آمرانه «**ردّوها علیّ**» چه توجیهی دارد؟ اگر نمازی که ترک شده واجب بوده که با شأن پیامبر سازگار نیست و اگر نماز نافله و مستحبی بوده، برگشت خورشید برای نماز نافله چه توجیهی دارد؟

این تفسیر در برخی روایات نیز آمده است، امّا روایات یاد شده سند صحیحی ندارند و با اصول عقلی که می‌گوید: باید انبیا معصوم باشند سازگار نیست، لذا بهتر است فهم این روایات را به اهلش واگذاریم.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ فرزند، هدیه‌ای الهی است. ﴿**وهبنا**﴾

۲ـ محور ستایش خداوند از انسان، بندگی اوست. ﴿**نعم العبد انّه اوّاب**﴾

۳ـ شرایط تلخ و شیرین در اولیای خدا اثری ندارد. (جمله‌ی «**نعم العبد**» هم برای حضرت داود و سلیمان آمده است که تمام امکانات برایشان فراهم بود و هم برای حضرت ایوب که تمام حوادث تلخ بر سر راهش قرار گرفته بود.)

---

۱. تفسیر نمونه.

٤ـ توجّه و رجوع به خداوند باید دایمی باشد. ﴿**اوّاب**﴾

٥ ـ سان دیدن از امکانات و نیروهای رزمی، کاری پسندیده است. ﴿**عرض علیه...**﴾

٦ـ رهبر باید شخصاً از نیروها سان ببیند و آگاهی از کمیّت و کیفیّت نیروها و امکانات، شرط رهبری است. ﴿**عرض علیه**﴾

۷ـ بالاترین مقام از حیوانات بازدید می‌کند و این، هم پیام مدیریّتی دارد و هم پیام تواضع. ﴿**عرض علیه بالصافنات الجیاد**﴾

۸ ـ مراسم رژه و سان دیدن، لازمه‌ی نیروهای رزمنده است. ﴿**عرض علیه...**﴾ چنانکه در جای دیگر فرمود: لشگریان سلیمان در برابر او رژه رفتند. ﴿**جنوده من الجنّ والانس**﴾[1]

۹ـ محبت و علاقه به اموال و امکانات اگر هدفدار و متعادل باشد مانعی ندارد. ﴿**احببت حبّ الخیر عن ذکر ربّی**﴾ حضرت سلیمان در این آیه می‌فرماید: علاقه‌ی من به اسبان از سر عشق به خداست. (زیرا هر چه لشکر توحید مجهزتر باشد، سبب عزّت بیشتری است).

۱۰ـ اسبان رزمی، مورد علاقه پیامبران الهی بوده است. ﴿**احببت حبّ الخیر**﴾ چنانکه قرآن نیز به نفس‌اسبان قسم یاد کرده است. ﴿**و العادیات ضبحاً**﴾

۱۱ـ گاهی لازم است بازدید تکرار شود. ﴿**ردّوها علیّ**﴾

۱۲ـ حیوانات مسح و دست کشیدن انسان‌ها را احساس می‌کنند. ﴿**فطفق مسحاً**﴾

۱۳ـ ترحّم بر حیوانات و نوازش آنها کار انبیاست. ﴿**فطفق مسحا بالسّوق والاعناق**﴾

۱٤ـ سان دیدن باید با ملاطفت همراه باشد. ﴿**عرض علیه ـ فطفق مسحاً**﴾

---

۱. نمل، ۱۷.

﴿۳٤﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ

و به راستی ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم پس به درگاه خدا انابه و توبه کرد.

﴿۳۵﴾ قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لَّا يَنبَغِي لِأَحَدٍ مِّن بَعْدِيٓ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ

و گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد، همانا تو بسیار بخشنده‌ای.

نکته‌ها:

▣ در این آیات سخن از آزمایش سخت حضرت سلیمان است. امّا در اینکه این آزمایش چه بوده، چند نظر است:

الف) سلیمان چندین همسر داشت و آرزو داشت فرزندان زیاد و برومندی نصیبش شود که بازوی او در اداره کشور باشند، امّا از خداوند غافل شد و «ان شاء اللّه» نگفت، لذا هیچ فرزندی برای او تولّد نیافت جز فرزندی ناقص الخلقه که همچون جسدی بی‌روح آن را بر تخت او افکند.

ب) خداوند، خود سلیمان را به بیماری سختی گرفتار کرد که همچون جسدی بی‌روح روی تخت افتاده بود سپس او را به حالت اول برگرداند و شفا داد. (با توجّه به اینکه «اناب» به معنای برگشتن است).

ج) خداوند، جنازه فرزندش را که بسیار مورد علاقه او بود به روی تختش انداخت.

پیام‌ها:

۱ـ همه‌ی مردم حتّی انبیا آزمایش می‌شوند. ﴿فتنّا سلیمان﴾

۲ـ آزمایش وسیله‌ی صیقلی شدن روح و قرب به خداست. ﴿فتنّا... ثمّ اناب﴾

۳ـ انحصار قدرت در افراد معصوم و الهی، سبب استبداد و انحراف نمی‌شود.

﴿هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد﴾

٤ـ اول خود را با توبه و انابه پاک کنیم و ظرف روح را شستشو دهیم، سپس از خداوند حکومت و قدرت بخواهیم. ﴿ربّ اغفرلی و هب لی﴾

٥ ـ استغفار قبل از دعا، سبب استجابت دعاست. ﴿ربّ اغفرلی و هب لی ملکاً﴾

٦ـ برخی انبیا به سراغ قدرت و حکومت می‌رفتند. ﴿هب لی ملکاً﴾

٧ـ قدرت انبیا با زور و کودتا نیست، از طریق الطاف الهی است. ﴿هب لی ملکاً﴾

٨ـ لازمه‌ی کسب معنویّت و انابه و تضرّع، انزوا و گوشه‌گیری نیست. ﴿ثمّ اناب... هب لی ملکاً﴾

٩ـ عدم دخالت در سیاست قداست آفرین است. ﴿هب لی ملکاً﴾

١٠ـ از خداوند تنها رفع مشکل و شفای مرض را نخواهید بلکه علاوه بر جبران و اصلاح گذشته، کسب قدرت و نجات امّت را نیز درخواست کنید. ﴿ثمّ اناب... هب لی ملکاً﴾

١١ـ همّت بلند حضرت سلیمان، سبب درخواست‌های بلند او از خداوند می‌شود. ﴿ملکاً لا ینبغی لاحد﴾

١٢ـ در دعا و مناجات، صفات و نام‌هایی را درباره‌ی خداوند ذکر کنید که با دعا تناسب داشته باشد. ﴿هب لی ـ انت الوهّاب﴾

١٣ـ بخشش گسترده و پی در پی مخصوص خداوند است. ﴿انّك انت الوهاب﴾

﴿٣٦﴾ فَسَخَّرْنَا لَهُ ٱلرِّيحَ تَجْرِى بِأَمْرِهِ رُخَآءً حَيْثُ أَصَابَ

پس ما باد را مسخّر او ساختیم که به فرمان او هر کجا می‌خواهد به نرمی و آرامی حرکت کند.

﴿٣٧﴾ وَٱلشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّآءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿٣٨﴾ وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِى ٱلْأَصْفَادِ

و جن‌های سرکش را (مسخّر او ساختیم) هر بنّا و غوّاصی از آنـها را. و گروه دیگری از جن‌ها که در غل و زنجیر (و تحت سلطه‌ی او) بودند.

﴿۳۹﴾ هَـذَا عَطَآؤُنَا فَٱمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

(گفتیم:) این بخشش بی‌حساب ماست، به هر کس می‌خواهی ببخش یا امساک کن.

﴿۴۰﴾ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَـَٔابٍ

و برای او نزد ما مقامی شایسته و سرانجامی نیک است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «رُخاء» به معنای آسانی است. این باد، تخت سلیمان را بلند و آرام به هر کجا که او اراده می‌کرد فرو می‌نشاند.

▣ مراد از «الشیاطین» یا شیاطین جنّی است که مسخر سلیمان شدند با آنکه طبیعتشان تمرّد و سرکشی است و یا اعم از انسان‌های سرکش و جنّیان متمرّد است، زیرا کلمه شیطان با این مفهوم وسیع نیز در قرآن آمده است. ﴿شیاطین الانس و الجنّ﴾[1]

▣ خداوند به اعجاز خود، همه نیروهای طبیعی، انسانی و جنّی را تحت سلطه‌ی سلیمان قرار داد. گروهی در خشکی آنچه را او مـی‌خواست مـی‌ساختند، ﴿بـنّاء﴾ و گـروهی نـیازهای حکومت او را در دریا بر آورده می‌کردند. ﴿غوّاص﴾

▣ مراد از ﴿هذا عطاؤنا... بغیر حساب﴾ عطای بی‌حساب الهی به پیامبران است کـه مـورد محاسبه و مؤاخذه قرار نمی‌گیرد.

▣ خداوند در این آیات به الطافی که به حضرت سلیمان داشته اشاره دارد، از جمله: تسخیر باد و بهره‌گیری از نیروی جنّ و مهار کردن نیروهای مخرّب و تفویض اختیار و مقام قرب الهی و آینده‌ای درخشان.

این نعمت‌ها گوشه‌ای از حکومت نـمونه‌ای است کـه او درخـواست کـرده بـود. آری، یک

---

۱. انعام، ۱۱۲.

حکومت نمونه باید از نیروهای مخرّب درامان باشد، «**مُقرّنین فی الاصفاد**» باید مشکل ارتباط سریع و حمل و نقل را حل کند، «**سخّرنا له الریح بامره**» از تخصّص‌ها استفاده کند، «**بنّاء وغوّاص**» قدرت تصمیم داشته باشد، «**فامنن او امسك**» دستش باز باشد، «**بغیر حساب**» و در عین حال آینده‌ی معنویّت او تأمین باشد. «**عندنا لزلفی و حسن مأب**»

▣ حکومت لغزشگاهی برای انحراف و بد عاقبت شدن است و لذا حضرت یوسف در چاه و زندان نگفت: «**توفنی مسلماً**» لیکن همین که به حکومت رسید از خداوند حسن عاقبت و مسلمان مردن را درخواست کرد، ﴿**ربّ قد آتیتنی من الملك و علمتنی من تأویل الاحادیث فاطر السموات والارض انت ولیّ فی الدنیا والاخرة توفّنی مسلما والحقنی بالصالحین**﴾[1] و حضرت سلیمان نیز خوش عاقبت شد. ﴿**حسن مأب**﴾

پیام‌ها:

۱ـ خداوند دعای صالحان را مستجاب می‌کند. ﴿**هب لی ملکاً... فسخّرنا له الریح**﴾

۲ـ اجابت پروردگار، نشانه‌ی روا بودن درخواستِ سلیمان مبنی بر حکومت بی‌نظیر است. ﴿**هب لی ملکاً... فسخّرنا له الریح**﴾

۳ـ با اراده‌ی خداوند، طبیعت هم می‌تواند مفید باشد و هم مضر. ﴿**بریح صرصر**﴾[2]، ﴿**سخّرنا له الریح**﴾

٤ـ انبیا دارای ولایت تکوینی هستند. ﴿**تجری بامره... حیث اصاب**﴾

۵ ـ در برابر حکومت حضرت سلیمان، هنوز صنعت دنیا بسیار عقب مانده است. ﴿**سخّرنا له الریح ـ والشیاطین کل بنّاء و غوّاص**﴾

٦ـ جنّیان می‌توانند به سود انسان کار کنند. ﴿**الشیاطین کل بنّاء و غوّاص**﴾

۷ـ از نیروهای متمرّد نیز می‌توان با مدیریّت صحیح بهره‌برداری کرد. ﴿**الشیاطین کلّ بنّاء و غوّاص**﴾

۸ ـ جنّ، دارای عقل و شعور و تخصص است. ﴿**بنّاء و غوّاص**﴾

---

۱. یوسف، ۱۰۱. ۲. حاقّه، ٦.

۹ـ انسان علاوه بر قدرت تسلّط بر انسان‌های دیگر و طبیعت، قدرت تسلّط بر جن و شیاطین را نیز دارد. ﴿**بنّاء و غوّاص**﴾

۱۰ـ دریا یکی از منابع ثروت و قدرت است. ﴿**و الشیاطین کل بنّاء و غوّاص**﴾

۱۱ـ در مدیریّت برای اجرای طرح‌های مهم، باید همه‌ی نیروها را بسیج کرد. ﴿**کل بنّاء و غوّاص**﴾

۱۲ـ استفاده از تخصص بیگانگان و غیر مؤمنان مانعی ندارد. ﴿**الشیاطین کل بنّاء و غوّاص**﴾

۱۳ـ در حکومت الهی نیز زندان ضروری است. از اینکه بعضی جنّیان بنّاء و غواص بودند و بعضی در قید و بند، معلوم می‌شود که این دسته اگر آزاد بودند در حکومت سلیمان علیه‌السلام اخلال ایجاد می‌کردند. ﴿**مقرّنین فی الاصفاد**﴾

۱٤ـ در حکومت‌های الهی، قدرت و اختیارات، از طرف خداوند به حاکم تفویض می‌شود. ﴿**سخّرنا ـ هذا عطاءنا فامنن او امسك**﴾

۱۵ـ در میان عطا و منع، تقدم با بخشش است. («**فامنن**» قبل از «**امسك**» است)

۱٦ـ حکومتی الهی است که در آن امنیّت، صنعت، مدیریّت و امکانات طبیعی همراه با مقام معنوی باشد. ﴿**سخرنا ـ بناء و غواص ـ و انّ له عندنا لزلفی**﴾

۱۷ـ توسعه‌ی مادّی ﴿**بنّاء و غوّاص**﴾ با مقام قرب الهی منافاتی ندارد. ﴿**ثمّ اناب ـ قال رب اغفر ـ ان له عندنا لزلفی**﴾

۱۸ـ اکثر حکومت‌ها در آغاز کار خود چراغ سبز نشان می‌دهند و محبوبیّت نسبی دارند ولی به تدریج از محبوبیّت و قدرت آنها کاسته می‌شود، لیکن حکومت سلیمان خوش عاقبت بود. ﴿**حسن مأب**﴾

﴿٤١﴾ وَٱذْكُرْ عَبْدَنَآ أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّى مَسَّنِىَ ٱلشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ

و بنده‌ی ما ایّوب را یاد کن، آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

﴿٤٢﴾ ٱرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَـٰذَا مُغْتَسَلٌۢ بَارِدٌ وَشَرَابٌ

(به او گفتیم:) پای خود را بر زمین بزن (تا از زیر پای تو چشمه‌ای جاری کنیم) این چشمه‌ی آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است.

نکته‌ها:

▣ «**نُصب**» به معنای رنج و سختی است، «**رَکض**» کوبیدن پا بر زمین است و «**مغتسل**» به آب یا محل شستن گویند.

▣ چنانکه در روایات آمده است: حضرت ایّوب دارای اموال و فرزندان و امکانات بسیار بود و همواره خدا را سپاس می‌گفت. شیطان به خداوند عرضه داشت که اگر ایّوب را شاکر می‌بینی به خاطر نعمت فراوانی است که به او داده‌ای، اگر این نعمت‌ها از او گرفته شود او بنده‌ی شکرگزاری نخواهد بود.

خداوند به شیطان اجازه داد بر دنیای ایّوب مسلّط شود. او ابتدا اموال و گوسفندان و زراعت‌های ایّوب را دچار آفت و بلا کرد امّا تأثیری در ایّوب نگذاشت. سپس بر بدن ایّوب سلطه یافت و او چنان بیمار گشت که از شدّت درد و رنجوری اسیر بستر گردید، امّا با این حال از مقام شکر او چیزی کاسته نشد.

چون ایّوب از این امتحان سخت الهی به خوبی پیروز برآمد، خداوند دوباره نعمت‌های خود را به او بازگرداند و سلامت جسمش را بازیافت.[1]

▣ خداوند برای بازگرداندن سلامتی به جسم ایّوب، به او فرمان می‌دهد که با کوبیدن پا بر

---

۱. تفسیر نمونه.

زمین، به قدرت الهی چشمه‌ای از آب جاری سازد و با شستشوی بدن خود در آن آب، جسمش را از هر بیماری پاک گرداند.

▣ تحمّل سختی از سوی انبیا برکاتی دارد، از جمله:

الف) مردم درباره آنان گرفتار غلوّ نمی‌شوند.

ب) آنان مقام ویژه‌ای در اثر صبر، دریافت می‌نمایند.

ج) اگر الگوها و بزرگان نیز سختی ببینند، فقرا و ضعفا و بیماران تحقیر نمی‌شوند.

د) مردم، راه برخورد با مشکلات را از آنان می‌آموزند.

▣ بر اساس روایات، برخی مردم گمان کردند که حضرت ایّوب، گناهی را مرتکب شده که گرفتار چنین بلایی شده است و لذا او را شماتت می‌کردند. در حالی که بلا برای اولیا مایه‌ی رشد و کسب درجه است.[۱]

▣ در این سوره، داستان متفاوت دو پیامبر الهی مطرح شده است: یکی حضرت سلیمان، پیامبری که بالاترین قدرت و امکانات را داشت. دیگری حضرت ایّوب، پیامبری که سخت‌ترین تلخی‌ها را برای مدّتی طولانی چشید.

امّا قرآن هر دو پیامبر را با عبارت «**نعم العبد**» ستایش می‌کند. زیرا رفاه و رنج، هیچکدام نتوانست آنها را از مدار بندگی خدا خارج سازد.

آری، غوّاص و صیّاد ماهر چه در دریای شور و چه در دریای شیرین کار خود را به بهترین وجه انجام می‌دهد و شوری و شیرین آب در صیّادی و غوّاصی او اثری ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ تاریخ مردان بزرگ نباید فراموش شود. تاریخ انبیا حتّی برای پیامبر اسلام سازنده است زیرا آشنائی با مشکلات دیگران مایه تقویت صبر و شکیبایی است. ﴿**واذکر عبدنا ایوب**﴾

۲ـ ایّوب بنده حقیقی خداوند بود. ﴿**عبدنا**﴾

---

۱. بحار، ج ۱۲، ص ۳۵۱.

٣ـ شکوه کردن از مشکلات، نزد خدا مانعی ندارد. ﴿**نادی ربّه انّی مسّنی الشیطان**﴾
٤ـ شیطان بر روح و اعتقاد اولیای خدا سلطه‌ای ندارد امّا می‌تواند در مورد جسم آنان، نقش ایذایی داشته باشد. ﴿**مسّنی الشیطان بنصب**﴾
٥ ـ رنج‌ها و مصیبت‌ها میدانی مناسب برای وسوسه شیاطین است. ﴿**بنصب**﴾ (بنابراین معنی که: شیطان به سبب رنج‌ها با من تماس می‌گیرد.)
٦ـ دعا جلوه‌ای از عبودیّت است. ﴿**عبدنا ایوب اذ نادی ربّه**﴾
٧ـ برای رفع گرفتاری‌ها و مشکلات، دعا کنیم. ﴿**نادی ربّه انّی مسّنی الشیطان**﴾
٨ ـ دعای انبیا مستجاب می‌شود و به دنبال سختی‌ها گشایش است. ﴿**ارکض برجلك**﴾
٩ـ همه جا چشیدن سختی‌ها نشانه‌ی دوری از خدا نیست. (گاهی اولیای خدا سخت‌ترین شرایط را تحمّل می‌کنند، در حالی که با زدن پا بر زمین چشمه‌ی آب خنک برایشان جاری می‌شود.) ﴿**هذا مغتسل بارد**﴾
١٠ـ شستشو با آب سرد برای سلامتی نقش مهمی دارد. ﴿**مغتسل بارد و شراب**﴾ (آب شستشو نیز باید تمیز و قابل آشامیدن باشد).
١١ـ طبیعت مسخّر خداوند است و خداوند آن را مسخّر اولیای خود می‌کند. ﴿**ارکض برجلك هذا مغتسل بارد و شراب**﴾

﴿٤٣﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي ٱلْأَلْبَابِ

و ما بر اساس رحمت خویش خانواده‌اش را (که در اثر بیماری سخت و طولانی، از او جدا شده بودند) به او بخشیده و برگرداندیم و همانند آنها را به آنان افزودیم (و بستگانش را توسعه دادیم) تا برای خردمندان پندی باشد.

﴿٤٤﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَٱضْرِب بِّهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِراً نِّعْمَ ٱلْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ

(و او را از بن بست تعهّدی که کرده بود نجات دادیم. او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه‌ای شلاق به او بزند لیکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم:) دسته‌ای از شاخه‌های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزن تا (بدن همسرت آزرده نشود) و سوگند را مشکن. ما ایّوب را صابر یافتیم، چه بنده‌ی خوبی که بسیار توبه و انابه دارد.

نکته‌ها:

▣ «**ضغث**» به دسته‌ای از شاخه‌ها و چوب‌های نازک گویند. «**حنث**» به معنای شکستن عهد و سوگند است.

▣ چنانکه در روایات آمده است: همسر ایّوب، زنی فداکار بود که در تمام دوران بیماری او را رها نکرد و از او پرستاری نمود. روزی شیطان در شکل یک انسان بر او ظاهر شد و گفت: من همسرت را درمان می‌کنم به شرط آنکه بپذیرد من عامل بهبودی‌اش بوده‌ام.

وقتی این پیشنهاد را به ایّوب گفت، او بر آشفت و گفت: تو فریب شیطان را خورده‌ای و چنین امری را پذیرفته‌ای، آنگاه سوگند یاد کرد که همسرش را تنبیه کند.

پیام‌ها:

۱ـ در سختی‌ها، هرگز از رحمت خدا مأیوس نشوید. ﴿**وهبناله اهله... رحمة منّا**﴾

۲ـ خاندان گسترده یک نعمت الهی است. ﴿**و مثلهم معهم**﴾

۳ـ گشایش‌ها لطف الهی است نه امتیاز و استحقاق ما. ﴿**رحمة منّا**﴾

٤ـ تنها خردمندان از فراز و نشیب‌ها، درس عبرت می‌گیرند. ﴿**ذکری لاولی الالباب**﴾

۵ ـ راه تخفیف کیفرها را باید از خداوند فراگیریم. ﴿**خذ بیدك ضغثاً**﴾

٦ـ حتّی حسن سابقه و فداکاری و از خاندان نبوّت بودن، مانع عمل به قانون نیست. ﴿**فاضرب به و لا تحنث**﴾

۷ـ در شرایط سخت، به سراغ حل مسأله بروید ولی قانون شکنی نکنید. ﴿**فاضرب به ولا تحنث**﴾

۸ـ حرمت عهد و سوگند را حفظ کنیم. ﴿لا تحنث﴾
۹ـ صبر تلخ است ولیکن عاقبت میوه‌ی شیرین دهد. ﴿وهبنا له ـ وجدناه صابراً﴾
۱۰ـ انابه و تضرع به درگاه خداوند سرچشمه‌ی صبر است. ﴿صابراً ـ انّه اوّاب﴾

﴿٤٥﴾ وَٱذْكُرْ عِبَادَنَآ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُوْلِى ٱلْأَيْدِى وَ ٱلْأَبْصَارِ

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که دارای قوّت و بصیرت بودند یاد کن.

﴿٤٦﴾ إِنَّآ أَخْلَصْنَاهُم بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى ٱلدَّارِ

همانا ما آنان را با خلوص ویژه‌ای که یادآور سرای قیامت بود خالص کردیم.

﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ ٱلْمُصْطَفَيْنَ ٱلْأَخْيَارِ

و آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان و نیکانند.

﴿٤٨﴾ وَٱذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَذَا ٱلْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ ٱلْأَخْيَارِ

و اسماعیل و یَسَع و ذوالکفل را که همه از نیکانند، یاد کن.

نکته‌ها:

▣ در این آیات نام شش نفر از انبیا (ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، الیسع و ذوالکفل) آمده و برای آنان شش صفت ذکر شده است: بندگی خدا، قدرت، بصیرت، خلوص، برگزیدگی و نیکی.

▣ «**مصطفین**» جمع «**مصطفی**» به معنای برگزیده است. «**اخیار**» جمع «**خیّر**» به معنای اهل خیر و نیکی است.

▣ «**الیسع**» که نام او دو بار در قرآن آمده یکی از پیامبران الهی است.
در روایتی از امام رضا علیه‌السلام آمده است که این پیامبر همانند حضرت عیسی مرده زنده می‌کرد.

▣ امام جواد علیه‌السلام در پاسخ عبدالعظیم حسنی فرمود: ذوالکفل بعد از سلیمان جزء ۳۱۳ نفر از

پیامبران مرسل و برجسته بود که مثل داود قضاوت می‌کرد و جز برای خدا خشم نکرد.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ تاریخ پاکان و پیامبران و بزرگان را زنده نگاه داریم. ﴿**واذکر عبادنا**﴾

۲ـ سرچشمه‌ی همه‌ی کمالات پیامبران، عبودیّت است. ﴿**عبادنا**﴾ قبل از کمالات دیگر ذکر شده است.

۳ـ رهبر باید دارای قدرت و بصیرت باشد. ﴿**اولی الایدی والابصار**﴾

۴ـ نشانه‌ی لطف خاص خداوند به بنده‌اش آن است که او همواره یاد قیامت باشد. ﴿**اخلصناهم... ذکری الدّار**﴾

۵ ـ آخرت اندیشی و دوری از دنیاطلبی از خصوصیات رهبران الهی است. ﴿**انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدّار**﴾

۶ـ یاد قیامت، مایه نزدیک شدن انسان به اخلاص است. ﴿**اخلصناهم... ذکری الدّار**﴾

۷ـ آخرت اندیشی به انسان بصیرت می‌دهد. ﴿**اولی الا یدی والابصار... انا اخلصناهم...**﴾

۸ ـ بالاترین ارزش، آبرو داشتن نزد خداست. ﴿**عندنا لمن المصطفین**﴾

۹ـ کسی که بنده‌ی خالص و نیک خدا باشد، خداوند نام او را گرامی می‌دارد. (شما به فکر نام نیک نباشید) ﴿**واذکر ـ واذکر...**﴾

۱۰ـ یکی از راه‌های دعوت به خیر، تجلیل از اهل خیر است. ﴿**واذکر...**﴾

---

۱. بحار، ج ۱۲، ص ۳۴۸.

﴿٤٩﴾ هَـٰذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَـَٔابٍ

این یاد (ما در دنیا از آنان) است و البتّه برای پرهیزکاران بـازگشتگاهی نیکو (در قیامت) خواهد بود.

﴿٥٠﴾ جَنَّاتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ ٱلْأَبْوَابُ ﴿٥١﴾ مُتَّكِـِٔينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ

باغهای جاودانه‌ای که درهایش به روی آنان گشوده است. در آن جا (بر تخت‌ها) تکیه می‌زنند (و) میوه‌های فراوان و نوشیدنی در آن جا طلب می‌کنند.

﴿٥٢﴾ وَعِندَهُمْ قَـٰصِرَاتُ ٱلطَّرْفِ أَتْرَابٌ ﴿٥٣﴾ هَـٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ ﴿٥٤﴾ إِنَّ هَـٰذَا لَرِزْقُنَا مَالَهُ مِن نَّفَادٍ

و در کنارشان همسرانی است که به شوهرانشان چشم دوخته و هم‌سالند. این است آن چه برای روز حساب به شما وعده داده می‌شود. این رزق ماست که برای آن پایانی نیست.

پیام‌ها:

۱ـ نقل تاریخ نباید سرگرمی باشد بلکه باید هدفدار و وسیله‌ی هوشیاری باشد. ﴿**واذکر... هذا ذکر**﴾

۲ـ ذکر، ابعاد مختلفی دارد: قرآن ذکر است، ﴿**نحن نزّلنا الذکر**﴾[1] نماز ذکر است، ﴿**اقم الصلاة لذکری**﴾[2] تاریخ بزرگان نیز ذکر است. ﴿**هذا ذکر**﴾ (تاریخ بزرگان وسیله یادآوری و درس آموزی است).

۳ـ تقوا وسیله‌ی خوش عاقبتی است. ﴿**للمتّقین لحسن مآب**﴾ (کلمه «مآب» به معنای مرجع و بازگشت است).

---

۱. حجر، ۹. ۲. طه، ١٤.

٤ـ برای جذب مردم، به کلّی گویی اکتفا نکنید. (تنها به ﴿**حسن مآب**﴾ اکتفا نشده، بلکه به دنبال آن آمده است: ﴿**جنّات عدن...**﴾)

٥ ـ شناخت تاریخ گذشته و توجّه به جاذبه‌های آینده، در گرایش مردم به حقّ مؤثّرند. ﴿**واذکر... حسن مأب جنّات عدن**﴾

٦ـ انواع نعمت در بهشت جمع است. تعدّد باغ‌ها ﴿**جنّات**﴾ ابدیّت ﴿**عدن**﴾ سهل الوصول بودن ﴿**مفتحة لهم الابواب**﴾ وفور و کثرت ﴿**فاکهة کثیرة**﴾

٧ـ نشانه همسر خوب آن است که به غیر شوهر چشم ندوزد. ﴿**قاصرات الطرف**﴾

٨ ـ نعمت‌های بهشتی، هم حساب و کتاب دارد ﴿**یوم الحساب**﴾ و هم دائمی است. ﴿**ماله من نفاد**﴾

٩ـ معاد، جسمانی است. (تکیه کردن بر تخت، خوردن میوه، نوشیدن شراب و داشتن همسر، همه و همه نشانه آن است که معاد جسمانی است). ﴿**متکئین، فاکهة، شراب، قاصرات الطرف**﴾

﴿٥٥﴾ هَـٰذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَـَٔابٍ ﴿٥٦﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ

این (پاداش بهشتیان) و البتّه برای طغیانگران بازگشت‌گاه بدی است. دوزخی که در آن وارد می‌شوند، چه بد آرامگاهی است.

﴿٥٧﴾ هَـٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿٥٨﴾ وَ آخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ

این آب داغ و چرکابی است که باید آن را بچشند. و (جز این‌ها) کیفرهای دیگری از همان نوع برای آنان است.

﴿٥٩﴾ هَـٰذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُواْ ٱلنَّارِ

(به سران دوزخی گفته می‌شود:) این‌ها گروهی (از پیروان شما) هستند که همراه شما وارد می‌شوند، (آنها می‌گویند:) خوش آمدی برای آنان نیست، زیرا که آنان وارد دوزخ شدند.

﴿٦٠﴾ قَالُواْ بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَباً بِكُمْ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ

(آنان به رهبران و پیش کسوتان خود) گویند: بلکه خوش آمد بر شما مباد که شما این عذاب را برای ما پیش فرستادید، پس چه جایگاه بدی است.

﴿٦١﴾ قَالُواْ رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَـٰذَا فَزِدْهُ عَذَاباً ضِعْفاً فِى ٱلنَّارِ

گویند: «پروردگارا! هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته، پس در آتشِ عذابِ او دو برابر بیفزا».

نکته‌ها:

▣ «**مِهاد**» از «**مَهد**» به معنای جایگاه و آرامگاه است.

«**حمیم**» یعنی آب جوشان و «**غسّاق**» یعنی چرکابی که از پوست دوزخیان می‌چکد.

«**مقتحم**» ورود در کار ترسناک را گویند.

▣ «**شَکل**» به معنای مثل و مانند و «ازواج» به معنای انواع است. یعنی انواع دیگری از همین گونه عذاب دارند.

پیام‌ها:

۱ـ سرلوحه‌ی خوبی‌ها، تقوا و سرلوحه‌ی بدی‌ها، طغیان و سرکشی است. ﴿**ان للمتّقین لحسن مأب ـ انّ للطاغین لشرّ مأب**﴾

۲ـ طغیان عامل بد عاقبتی است. ﴿**للطاغین لشرمأب**﴾

۳ـ عذاب‌های دوزخ متنوّع و گوناگون است. ﴿**و اخر من شکله ازواج**﴾

٤ـ در قیامت پیروان فساد، از پیشگامان خود تنفّر دارند. ﴿**انتم قدّمتموه لنا**﴾

۵ ـ انسان، دوزخ خود را از پیش می‌فرستد. ﴿**قدّمتموه لنا**﴾

٦ـ دعوت دیگران به گناه، سبب سلب مسئولیّت از گناهکار نیست. با این که می‌گویند: ﴿**انتم قدّمتموه لنا**﴾ شما این عذاب را برای ما فراهم کردید، ولی خودشان نیز در دوزخ گرفتارند.

۷ـ در نظام تربیتی اسلام، تشویق و تهدید در کنار هم است. (آیاتِ پاداش متّقین و کیفر طاغین)

۸ ـ کسانی که در دنیا و در مدار ایمان، به یکدیگر دعا نکنند، در آخرت و در دوزخ به یکدیگر نفرین خواهند کرد. ﴿ربّنا من قدّم لنا﴾

۹ـ تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می‌شود، دعای افزودن عذاب برای پیش کسوتان کفر است. ﴿زده عذاباً ضعفا﴾ ﴿لکل ضعف﴾[۱]

۱۰ـ ردّ و بدل کردن ناسزا یکی از برخوردهای دوزخیان است. (گروهی می‌گویند: ﴿لا مرحبا بکم﴾ ولی جواب می‌شنوند: ﴿بل انتم لا مرحبا بکم﴾)

﴿٦٢﴾ وَقَالُواْ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلْأَشْرَارِ

و گویند: چرا مردانی را که ما آنان را از اشرار می‌شمردیم (در این جا) نمی‌بینیم؟

﴿٦٣﴾ أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيّاً أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ ٱلْأَبْصَارُ

آیا ما (به ناحقّ) آنان را به مسخره می‌گرفتیم (و امروز اهل بهشتند، یا آنکه در جهنّم هستند) و چشمان ما به آنها نمی‌افتد.

﴿٦٤﴾ إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ ٱلنَّارِ

همانا مجادله‌ی اهل آتش یک واقعیّت است.

نکته‌ها:

▣ در روایات معتبر آمده است که: گروهی از شیعیان نزد اهل بیت علیهم‌السلام شکایت کردند که گروهی ما را رافضی می‌خوانند و از مشرکان و کفّار بدتر می‌دانند. امام علیه‌السلام سوگند یاد کردند که شما مشمول شفاعت ما می‌شوید و آنان در دوزخ سراغ شما را خواهند گرفت، سپس این آیه را تلاوت کردند: «و قالوا مالنا لا نری رجالا کنّا نعدّهم من الاشرار».[۲]

---

۱. اعراف، ۳۹. ۲. تفاسیر اطیب‌البیان، نورالثقلین و کنزالدقائق.

سیمایی از تخاصم مجرمان

▣ در قیامت، هر کس دنبال شریک جرم می‌گردد که گناهش را به دوش او بیندازد:

بعضی گویند: جامعه ما را منحرف کرد. ﴿**لولا انتم لکنّا مؤمنین**﴾[۱]

بعضی گویند: دوست بد ما را منحرف کرد. ﴿**لقد اضلّنی عن الذکر**﴾[۲]

بعضی گویند: شریک، ما را منحرف کرد. ﴿**الاخلاّء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ**﴾[۳]

بعضی گویند: بزرگان فاسد ما را منحرف کرده‌اند. ﴿**اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلّونا**﴾[٤]

بعضی گویند: شیطان ما را منحرف کرد. ﴿**فلا تلومونی و لوموا انفسکم**﴾[٥]

پیـام‌ها:

۱ـ برخی کسانی که در دنیا از بدان محسوب شده، تحقیر می‌شوند، در بهشت کامیاب خواهند بود. ﴿**لا نری رجالاً نعدهم من الاشرار**﴾

۲ـ در دوزخ، افراد یکدیگر را می‌شناسند و هوش و حواس دارند. ﴿**مالنا لا نری رجالاً**﴾

۳ـ زود قضاوت نکنیم، شاید افراد به ظاهر پست امروز، عالی مقام‌های قیامت باشند. ﴿**نعدّهم من الاشرار**﴾

٤ـ قیامت روز اقرار است. ﴿**اتخذناهم سخریّا**﴾

۵ ـ بهشتیان در مجلس انس بر تخت‌ها تکیه زده‌اند ولی دوزخیان با یکدیگر جرّوبحث دارند. ﴿**متّکئین فیها**﴾، ﴿**انّ ذلك لحقّ تخاصم اهل النار**﴾

---

۱. سبأ، ۳۱. ۲. فرقان، ۲۹. ۳. زخرف، ٦۷.
٤. احزاب، ٦۷. ۵. ابراهیم، ۲۲.

﴿٦٥﴾ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَـٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ

بگو: من فقط بیم دهنده‌ام و هیچ معبودی جز خداوند یکتای قهار و مقتدر نیست.

﴿٦٦﴾ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّارُ

پروردگار آسمان‌ها وزمین وآنچه میان آن دو است، نفوذناپذیر وبسیار آمرزنده.

﴿٦٧﴾ قُلْ هُوَ نَبَؤٌا۟ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾ أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٩﴾ مَا كَانَ لِىَ مِنْ عِلْمٍۭ بِٱلْمَلَإِ ٱلْأَعْلَىٰٓ إِذْ يَخْتَصِمُونَ

بگو: او خبر بزرگی است، که شما از او رویگردانید. برای من نسبت به عالم بالا هیچ آگاهی نبود، آن گاه که (درباره او با یکدیگر) مجادله می‌کردند.

﴿٧٠﴾ إِن يُوحَىٰٓ إِلَىَّ إِلَّآ أَنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

به من چیزی وحی نمی‌شود مگر از آن رو که من هشدار دهنده‌ای آشکارم.

نکته‌ها:

▣ «قهّار» به معنای قدرت قاهره‌ای است که همه‌ی قدرت‌ها، مقهور و محکوم او هستند.

▣ در روایات می‌خوانیم که: «**نبأ عظیم**» علیّ بن ابی‌طالب است و خود حضرت فرمود: «**انا النبأ العظیم**»[1] چنانکه در دعای ندبه نیز خطاب به حضرت مهدی علیه‌السلام می‌گوییم: «**یابن النباء العظیم**»

این معنا با ضمیر «هو» که در مورد انسان به کار می‌رود، نه اشیا، سازگارتر است.

▣ مراد از «**ملاء اعلی**» همان «افق اعلی» است که در سوره‌ی نجم می‌خوانیم: ﴿**و هو بالافق الاعلی**﴾ و هدف معراج، بالا بردن سطح علمی پیامبر بود. «**لنریه من آیاتنا**»

بنابراین شاید آیات مذکور این مطلب را دنبال می‌کنند که:

ای پیامبر! به مردم بگو: علیّ بن ابیطالب خبر بزرگی است که برخی از شما مسلمانان از او

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۰.

اعراض می‌کنید (و به سراغ دیگری می‌روید).

من از عالم بالا بی‌خبر بودم آنگاه که مردم بر ولایت او مخاصمه می‌کردند ولی در سفر معراج، امامت علی بن ابیطالب مطرح و تثبیت شد و فکر نکنید امامت او نظر شخصی من است، هر چه هست وحی الهی است.

البتّه این معنا با استمداد از روایات متعدّد و رهنمود تفسیر اطیب‌البیان استفاده شد ولی تفاسیر دیگر این آیه را مقدّمه‌ی آیات بعد در مورد آفرینش آدم دانسته‌اند.

پیام‌ها:

۱ـ وظیفه و جایگاه پیامبر باید به مردم اعلام شود. ﴿**قل**﴾

۲ـ جایی که غفلت همه را فراگرفته، باید از زاویه‌ی انذار سخن گفت. ﴿**انّما أنا منذر**﴾

۳ـ انسان با خطرها و آسیب‌هایی روبرو است که بواسطه انذار انبیا می‌تواند رهائی یابد. ﴿**أنا منذر**﴾

٤ـ نقش هشدار و انذار در تربیت، بیش از نقش بشارت است. ﴿**أنا منذر**﴾

۵ ـ انذار، زمانی مؤثّر است که از سرچشمه‌ی قدرت باشد. ﴿**أنا منذر ـ الواحد القهّار**﴾

٦ـ اقتدار، در سایه‌ی وحدت است. ﴿**الواحد القهّار**﴾ (در قرآن شش مورد کلمه‌ی قهار آمده که در کنار همه‌ی آنها کلمه‌ی واحد است).

۷ـ همه هستی تحت یک مدیریّت و اراده است. ﴿**الواحد القهّار ربّ السموات والارض**﴾

۸ ـ خداوند تمام هستی را پرورش می‌دهد و همه را رو به کمال می‌برد. ﴿**رب السموات والارض و ما بینهما**﴾

۹ـ مربّی باید هم قدرت داشته باشد و هم رحمت. ﴿**ربّ... العزیز الغفّار**﴾

۱۰ـ اقبال یا اعراض مردم نشانه‌ی حقّانیّت یا بطلان امری نیست. ﴿**هو نبؤ عظیم انتم عنه معرضون**﴾

۱۱ـ در تبلیغ و هدایت مردم از روش‌های روشن و بدون ابهام استفاده کنید.
﴿نذیر مبین﴾

﴿۷۱﴾ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَآئِكَةِ إِنِّى خَالِقٌ بَشَراً مِّن طِينٍ

آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من آفریننده‌ی بشری از گِل هستم.

﴿۷۲﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ من رُّوحِى فَقَعُواْ لَهُ سَاجِدِينَ

پس همین که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم، سجده‌کنان برای او به خاک افتید.

﴿۷۳﴾ فَسَجَدَ ٱلْمَلَآئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۷٤﴾ إِلَّآ إِبْلِيسَ ٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ

پس فرشتگان همه با هم سجده کردند. مگر ابلیس که تکبّر ورزید و از کافران بود.

نکته‌ها:

▣ «سوّیته» از «استواء» به معنای اعتدال و استواری در آفرینش است.

▣ ممکن است جمله ﴿اذ قال﴾ مربوط به جمله ﴿تحیمون﴾ در آیات قبل باشد، یعنی من از ملاء اعلی آنگاه که فرشتگان بر سر آفرینش انسان با خداوند مجادله می‌کردند آگاه نبودم. چنانکه در آیه ۳۰ سوره بقره خواندیم که خداوند به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه قرار می‌دهم، آنان گفتند: انسان موجود مفسد و خونریز است، از آفریدنش صرف نظر کن و ما تو را با حمد خود ستایش و تسبیح می‌کنیم.

▣ ماجرای خلقت انسان وسجده فرشتگان بر او، در سوره‌های بقره، اعراف، حجر، اسراء و کهف آمده وتکرار این داستان بیانگر تعصّب و نژادپرستی ابلیس و حسادت بر انسان و خطر تکبّر و عدم توبه و عذرخواهی است که در طول تاریخ، همه‌ی انسان‌ها به نحوی با آن درگیر هستند.

از سوی دیگر برای توجّه دادن انسان به مقام انسانیّت است، انسانی که مسجود فرشتگان است باید هشیار باشد که ارزش خود را هدر ندهد.

▣ مراد از «**نفختُ فیه من روحی**» آن نیست که چیزی از خدا جدا شده و به انسان ملحق شده باشد، بلکه منظور بیانِ منشأ و ریشه‌ی روح انسان است که از عالم بالاست، نه عالم خاکی.

▣ از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: خداوند آدم را آفرید و ما اهل بیت را در نسل او قرار داد و به خاطر کرامت ما فرمان سجده صادر کرد، پس مسجود قرار گرفتن آدم، برای خداوند عبودیّت بود و برای آدم احترام، زیرا ما در صلب او بودیم![1]

پیـام‌ها:

۱ـ انسان تنها موجودی است که خداوند قبل از خلقت، آفریدن او را به فرشتگان اعلام کرد. ﴿**قال ربّك**﴾

۲ـ آفرینش فرشتگان، قبل از انسان بوده است. (زیرا خداوند قبل از انسـان بـا فرشتگان گفتگو داشته است). ﴿**قال ربّك للملائكة**﴾

۳ـ منشأ وجودی انسان، آب و خاک است. ﴿**خالقٌ بشراً من طين**﴾

٤ـ روح، پس از جسم آفریده شده است. ﴿**فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحی**﴾

۵ ـ روح، از بدن مستقل و جداست. ﴿**نفخت فيه من روحی**﴾

٦ـ فرشتگان به خاطر نفخه‌ی الهی، به آدم سجده کردند ولی برخی انسان‌ها حتّی به خاطر ذات حقّ برای خدا سجده نمی‌کنند. ﴿**من روحی... له ساجدين**﴾

۷ـ انسان دارای دو بعد مادّی و معنوی است. ﴿**من طين ـ من روحی**﴾

۸ ـ الطاف الهی، زمینه‌ی مستعدّ لازم دارد. تا به ظرفیّت‌های مادّی پرداخته نشود وظیفه روح الهی در آن ممکن نیست. ﴿**فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحی**﴾

۹ـ روح، در بدن همه‌ی جانداران هست ولی تعبیر «**روحی**» مـخصوص انسـان است که از شرافت ویژه‌ای برخوردار است. ﴿**نفخت فيه من روحی**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۱۰ـ روح پدیده‌ای لطیف است. (کلمه نفح و دمیدن بیانگر لطافت روح است)
۱۱ـ فرشتگان مثل انسان مورد امر و نهی قرار می‌گیرند. ﴿**فقعوا له ساجدین**﴾
۱۲ـ سجده بر انسان، به خاطر بعد روحی اوست نه جسمی او. ﴿**نفخت فیه من روحی فقعوا**﴾
۱۳ـ سجده بر آدم، چون به فرمان خداست، بندگی خداست نه بندگی آدم. ﴿**فقعوا له ساجدین**﴾ (سجده مظهر بزرگداشت و کرامت و قبول خلافت انسان است نه پرستش او).
۱٤ـ لیاقت از سابقه مهم‌تر است. (سابقه‌ی فرشتگان بیش از آدم بود ولی چون لیاقت انسان بیش‌تر بود آنها به او سجده کردند.) ﴿**له ساجدین**﴾
۱۵ـ فرشتگان تسلیم خدایند. ﴿**فسجد الملائکة کلهم**﴾
۱٦ـ عبادت دسته جمعی با شکوه‌تر است. همه‌ی فرشتگان سجده کردند، ﴿**کلّهم**﴾ آن هم دسته جمعی. ﴿**اجمعون**﴾
۱۷ـ در میان خوبان بودن مهم نیست، از خوبان بودن مهم است. ﴿**فسجد الملائکة کلّهم ـ الاّ ابلیس**﴾
۱۸ـ تکبّر، مانع تعبّد و تسلیم است. ﴿**استکبر و کان...**﴾
۱۹ـ ابلیس از اوّل کافر بود ولیکن ترک سجده کفر او را کشف کرد. ﴿**کان من الکافرین**﴾

﴿۷۵﴾ قَالَ يَآ إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَىَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ

(خداوند) فرمود: «ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای موجودی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده کنی؟ تکبّر کردی یا از بلند مرتبه‌گانی؟!»

﴿۷۶﴾ قَالَ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ

ابلیس گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گِل»

﴿۷۷﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿۷۸﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِى إِلَىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ

خداوند فرمود: «پس از این درگاه بیرون شو که تو رانده شده‌ای. و همانا لعنت من تا روز رستاخیز بر تو خواهد بود.»

نکته‌ها:

▣ مراد از «**عالین**» به گفته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی هستند که از فرشته‌ها برترند و از مقام و مرحله و مکان دیگری سرچشمه می‌گیرند.[۱] شاید مراد پیامبر همان باشد که در زیارت جامعه خطاب به اهل‌بیت علیهم السلام می‌خوانیم: «**خلقکم اللّه انوارا فجعلکم بعرشه محدقین حتّی من علینا بکم فجعلکم فی بیوت اذن اللّه ان یرفع و یذکر**» یعنی خداوند شما را نورهایی در عرش قرار داد، آنگاه برای دسترسی بشر به هدایت، شما را در مناطقی از زمین قرار داد، تا محل ندای توحید باشید. واللّه العالم.

▣ مراد از دو دست در آیه به گفته امام صادق علیه السلام دست قدرت و حکمت است وگرنه خداوند جسم نیست تا دست ظاهری داشته باشد.[۲]

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان. ۲. تفسیر اطیب‌البیان.

پیـام‌ها:

۱ـ از خلافکار توضیح بخواهید و خلاف‌ها را ریشه‌یابی کنید. ﴿**یا ابلیس ما منعك**﴾ (به مجرم فرصت حرف زدن بدهید).

۲ـ اصل، گرایش و پذیرش حقّ است، هر کجا خلاف آن را دیدید مانعی پیدا شده است. ﴿**ما منعك**﴾

۳ـ آفرینش انسان با توجّه خاص خداوند بوده است. ﴿**خلقت بیدیّ**﴾

٤ـ اجتهاد در برابر نصّ کار ابلیس است. ﴿**فقعوا له ساجدی... انا خیر**﴾

۵ ـ ایمان به خداوند و خالق بودن او کافی نیست بلکه اطاعت و تسلیم در برابر او لازم است. (ابلیس خالق بودن را قبول داشت ولی تسلیم و اطاعت نداشت). ﴿**خلقتنی**﴾

٦ـ مقایسه‌های ظنّی نمی‌تواند سرچشمه‌ی ارزیابی درست شود. (ابلیس خود را با انسان مقایسه کرد و نتیجه‌گیری نمود). ﴿**انا خیر منه ـ خلقتنی...**﴾

۷ـ نژاد پرستی، تفکّر شیطانی است. ﴿**من نار ـ من طین**﴾

۸ ـ تعصّب مانع شناخت حقیقت است. (ابلیس نژاد آتشی خود را می‌بیند ولی نفخه‌ی الهی انسان را نمی‌بیند). ﴿**خلقتنی من نار**﴾

۹ـ شرافت به کسب کمالات است نه مادّه و عنصر اوّلی که گفته شود انسان از گل و ابلیس از آتش است. ﴿**من نار ـ من طین... فاخرج**﴾

۱۰ـ در مدیریّت، اخراجِ فرد متمرّد از قانون لازم است. ﴿**فاخرج منها**﴾

۱۱ـ نتیجه‌ی تکبّر و حسادت، محرومیّت است. ﴿**فاخرج**﴾

۱۲ـ عناصر نامطلوب باید از جامعه طرد شوند. (در قرآن شش مرتبه کلمه‌ی رجیم آمده که همه‌ی آنها در مورد ابلیس است). ﴿**فاخرج... انك رجیم**﴾

۱۳ـ تحقیر شیطان، هم مکانی بود ﴿**فاخرج**﴾ هم مقامی. ﴿**لعنتی**﴾

﴿۷۹﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِيٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

ابلیس گفت: «پروردگارا! پس مرا تا روزی که (خلایق) برانگیخته (و زنده) می‌شوند مهلت ده».

﴿۸۰﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿۸۱﴾ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ

(خداوند) فرمود: تو از مهلت یافتگانی، تا روز و زمانی معیّن.

﴿۸۲﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

ابلیس گفت: به عزّت تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد.

﴿۸۳﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ ٱلْمُخْلَصِينَ

مگر بندگان تو آنان که خالص شده‌اند.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: دلیل مهلت دادن خداوند به ابلیس پر شدن پیمانه و تکمیل آزمایش او بود.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ ابلیس بخاطر تکبّر عفو نخواست، بلکه مهلت برای انتقام خواست. ﴿**انظرنی... اغوینّهم**﴾

۲ـ ابلیس با تمام تکبّر و کفر از بیان درخواست خود مأیوس نشد. ﴿**ربّ فانظرنی**﴾

۳ـ عمر به دست خداست. ﴿**ربّ فانظرنی**﴾

٤ـ در دعا گفتن «ربّ» مؤثّر است. هم اولیای خدا و هم ابلیس در دعاهای خود این کلمه را بکار برده‌اند). ﴿**ربّ فانظرنی**﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

۵ـ ابلیس، هم معاد را می‌دانست ﴿**الی یوم یبعثون**﴾ هم توحید را می‌دانست ﴿**ربّ**﴾ هم نبوّت را می‌دانست. ﴿**عبادك منهم المخلصین**﴾ پس مشکل او ندانستن اصول دین نبود بلکه تکبّر و لجاجت بود.

٦ـ خداوند دعای بدترین خلق خود را نیز اجابت می‌کند. ﴿**ربّ فانظرنی... فانك من المنظرین**﴾

۷ـ غیر از ابلیس بعضی دیگر نیز عمر طولانی دارند. ﴿**من المنظرین**﴾

۸ـ هر طول عمری نشانه مهر ومحبّت خدا وعامل خوشبختی نیست. ﴿**من المنظرین**﴾

۹ـ سنّت خداوند آن است که مرگ را به همه بچشاند و لذا طول عمر ابلیس تا قیامت تضمین نشد بلکه تا روز خاصی اجابت شد. ﴿**الی یوم الوقت المعلوم**﴾

۱۰ـ خطر وسوسه‌های ابلیس جدّی است. (او سوگند یاد کرده که همه را به نحوی گمراه کند). ﴿**فبعزّتك لاغوینّهم**﴾

۱۱ـ گاهی یک گناه، مقدّمه‌ی گناهان بزرگتری می‌شود. (گناه سجده نکردن بر آدم، مقدّمه‌ای برای گناه اغفال مردم می‌شود). ﴿**لاغوینّهم**﴾

۱۲ـ اخلاص در عبودیّت، شرط مصونیّت از دام‌های ابلیس است. ﴿**الاّ عبادك منهم المخلصین**﴾

﴿۸٤﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿۸۵﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ

(خداوند) فرمود: به حقّ سوگند و حقّ می‌گویم: که جهنّم را از تو و تمام کسانی که از تو پیروی کنند پر خواهم کرد.

﴿۸٦﴾ قُلْ مَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَآ أَنَاْ مِنَ ٱلْمُتَكَلِّفِينَ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما (به خاطر رسالتم) هیچ پاداشی طلب نمی‌کنم و من اهل تکلّف نیستم.

﴿۸۷﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿۸۸﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ

او جز تذکّری برای جهانیان نیست. و خبرش را پس از مدّتی خواهید دانست.

نکتـه‌ها:

▣ رابطه میان گوینده و گفتار چهار نوع است:

الف) هم گوینده باطل است، هم سخن باطل است.

ب) گوینده بر باطل است، ولی سخن حقّی می‌گوید.

ج) گوینده بر حقّ است ولی حرفش باطل است.

د) هم گوینده حقّ است و هم کلام او حقّ است.

خداوند، هم خودش حقّ است و هم سخنش حقّ است. «**قال فالحقّ و الحقّ اقول**»

▣ در آغاز این سوره، سخن از ذکر به میان آمد، «**ص والقران ذی الذکر**» در پایان سوره نیز از ذکر این گونه یاد شده است: «**ان هو الا ذکر للعالمین**»

▣ مراد از تکلّف که پیامبر آن را از خود نفی می‌کند، آن است که من سخنانم روشن و منطقی است و چیزی را بر شما تحمیل نمی‌کنم. «**ما انا من المتکلّفین**»

▣ چنانکه در ذیل آیه ۶۷ این سوره: ﴿**قل هم نبأ عظیم**﴾ گفتیم، بر اساس روایات مراد از «**نبأ عظیم**» خبر ولایتِ علیّ بن ابی‌طالب علیه‌السلام است که آیه پایانی سوره نیز همانند آنجا، از ضمیرِ «هو» استفاده کرده و می‌فرماید: این خبر پس از مدّتی آشکار گشته و از آن آگاه می‌شوید. ﴿**ان هو الا ذکر للعالمین و لتعلمنّ نبأه بعد حین**﴾

جالب آنکه در آیات دیگر نیز مزد رسالت پیامبر، مودّت اهل‌بیت ذکر شده و در این آیات نیز پس از نفی مزد مادّی بر رسالت، به این امر توجّه شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند جز حقّ نمی‌گوید. (مقدّم شدن کلمه‌ی «**حقّ**» بر «**اقول**» نشانه‌ی آن است که او جز حقّ نمی‌گوید). ﴿**و الحقّ اقول**﴾

۲ـ در برابر تأکید اهل باطل، شما نیز با جدّیت سخن بگویید. شیطان گفت:

﴿لاغوینّهم... ﴾ خداوند فرمود: ﴿لأملئنّ جهنّم ﴾

۳ـ در قیامت، رهبران کفر و پیروانشان در یک جا جمع خواهند شد. ﴿جهنّم منك و ممّن تبعك ﴾

٤ـ شیطان جسم دارد زیرا پر شدن جهنّم در صورتی است که ابلیس دارای جسم باشد. ﴿لأملئنّ ﴾

۵ ـ مبلّغ باید بی‌توقّعی خود را به مردم اعلام کند. ﴿قل ما اسئلکم علیه من اجر ﴾

٦ـ شرط توفیق در تبلیغ، توقّع نداشتن از مردم است. ﴿قل ما اسئلکم ﴾

۷ـ پیامبران، نه تنها توقّع مادّی، بلکه هیچ گونه انتظاری از مردم نداشتند. ﴿من اجر ﴾

۸ ـ یکی از شرایط توفیق در تبلیغ، نداشتن تکلّف است. (مؤمن، در عمل و سخن و معاشرت، خود و دیگران را به زحمت نمی‌اندازد). ﴿ما انا من المتکلّفین ﴾ تصنع و تکلّف و ظاهرسازی عملی ناپسند و مذموم است.

۹ـ کسی می‌تواند جهان را آزاد کند که خود گرفتار قیود و عادات و رسوم ساختگی نباشد. ﴿ما انا من المتکلّفین ان هو الا ذکر للعالمین ﴾

۱۰ـ رسالت قرآن جهانی و فرا ملّیتی است. ﴿ذکر للعالمین ﴾

۱۱ـ قرآن کتاب بیداری و هشیاری است. ﴿ذکر للعالمین ﴾

۱۲ـ انسان بدون قرآن در معرض انواع غفلت‌ها و نسیان‌هاست. ﴿ان هو الا ذکر للعالمین ﴾

۱۳ـ بشر در آینده از اخبار مهم قرآن (پیرامون تحقّق وعده‌ها و پیروزی متّقین و صالحین) آگاه خواهد شد. ﴿لتعلمنّ نبأه بعد حین ﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره زمر

این سوره هفتاد و پنج آیه دارد و در مکّه نازل شده است و همچون دیگـر سوره‌های مکی، بیشتر مطالب آن در مورد خدا و قیامت است.

«زُمَر» به معنای گروه و جماعت است و نام‌گذاری این سوره بدین کلمه، از آن جهت است که دوزخیان و بهشتیان به صورت گروه گروه وارد دوزخ یا بهشت می‌شوند، چنانکه در آیات ۷۱ و ۷۳ به این مطلب اشاره شده است.

توحید در خالقیّت، ربوبیّت و عـبادت و خـصوصاً اخـلاص در عـبادت و بندگی، بیش از همه در این سوره مورد توجّه و تأکید قرار گرفته است.

حضور مردم در دادگاه قیامت و داوری خداوند بر اساس پرونده اعـمال و گواهی شاهدان و سوق دادن گنهکاران به دوزخ و پاکان به بهشت، از مـطالبی است که به تفصیل در این سوره آمده است.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ تَنزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ

نزول (تدریجی) کتاب (بر تو) از جانب خداوند عزیز حکیم است.

﴿۲﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ ٱللهَ مُخْلِصاً لَّهُ ٱلدِّينَ

همانا ما این کتاب (آسمانی) را به سوی تو به حقّ نازل کردیم، پس خدا را در حالی که دین خود را برای او خالص نموده‌ای عبادت کن.

نکته‌ها:

▣ «**تنزیل**» به معنای نزول تدریجی و «**اِنزال**» به معنای نزول دفعی و یک باره است. در این آیات به هر دو نوع نزولِ قرآن اشاره شده است.

▣ واژه «**عزّت**» ۸۸ مرتبه در قرآن آمده است که ۴۶ مرتبه آن در کنار حکمت است. ﴿**العزیز الحکیم**﴾ آری عزّت زمانی دائمی است که همراه با حکمت باشد. عزیز واقعی تنها اوست زیرا خالق و مقتدر است، غیب و شهود را می‌داند و قبض و بسط رزق بدست اوست.

در حدیث می‌خوانیم: هر کس عزّت دنیا و آخرت می‌خواهد مطیع خدای عزیز باشد. «**فمن اراد عزّ الدارین فلیُطع العزیز**»[1]

▣ تکرار کلمه کتاب در دو آیه پی در پی که یک بار می‌فرماید: «کتاب از سوی خدای عزیز است» و بار دیگر می‌فرماید: «کتاب حقّ است»، رمز آن است که راه عزّت فرد و جامعه

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

اتصال به خدای عزیز و مکتب حقّ است و اطاعت از هر کس جز خدا و پیروی از هر دینی جز مکتب وحی، آغاز یا فرجامی ذلّت بار خواهد داشت. غیر از خدای عزیز همه محدود و فانی هستند و جز مکتب وحی همه مکاتب یا محدود نگرند یا خرافی یا سخت‌گیر یا غیر فطری. آری، مکتب ساخته دست انسان وابسته نمی‌تواند جامعه عزیز بسازد و لذا در آیه سوم می‌فرماید: دین خالص مخصوص خداست.

▣ گرچه خطاب عبادت خالصانه، متوجّه پیامبر است ولی در حقیقت این خطاب، همه‌ی مردم را شامل می‌شود.

▣ «دین» در لغت به معنای جزا، آئین، ملّت، عبادت و اطاعت بکار می‌رود[۱] ولی در اینجا به معنای عبادت مراد است، زیرا سخن از عبادت است. ﴿**فاعبداللّه مخلصاً له الدین**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ قدر کتاب آسمانی را بدانیم، زیرا که از طرف خداوند حکیم نازل شده و جلوه عزّت و حکمت اوست. ﴿**من اللّه العزیز الحکیم**﴾

۲ـ بر خلاف عزّت طاغوت‌ها که همراه با استبداد است، عزّت الهی هـمراه بـا حکمت است. ﴿**العزیز الحکیم**﴾

۳ـ چون خداوند عزیز و شکست‌ناپذیر است، سخن او نیز در برابر تمام مکتب‌ها و سخن‌ها پیروز و شکست‌ناپذیر است. ﴿**الکتاب من اللّه العزیز الحکیم**﴾

٤ـ قرآن، عزّت آفرین و حکمت‌آموز است. ﴿**الکتاب من اللّه العزیز الحکیم**﴾

۵ ـ گرچه قرآن، به تدریج در مدّت ۲۳ سال نازل شد، ﴿**تنزیل الکتاب**﴾ امّا در آغاز بعثت یک باره و یکپارچه بر قلب مبارک پیامبر نازل شده است. ﴿**انّا انزلنا**﴾

٦ـ قرآن، همچون خداوند حقّ و ثابت است. ﴿**بالحقّ**﴾ (قرآن، سراسر حقّ و از هر گونه خیال‌پردازی و سخن نادرست به دور است). ﴿**بالحقّ**﴾

۷ـ دلیل و فلسفه نزول قرآن، ارائه حقّ به مردم است. ﴿**تنزیل الکتاب... بالحقّ**﴾

---

۱. قاموس المحیط.

۸ ـ عبادت باید در بستر حقّ باشد. ﴿**بالحقّ فاعبد**﴾ (راه سعادت، قرار گرفتن در محور مکتب، عبادت و اخلاص است).

۹ـ همان گونه که هدف تکوین و آفرینش، عبادت است ﴿**و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون**﴾[1]، هدف تشریع و نزول کتاب نیز عبادت است. ﴿**انا انزلنا الکتاب... فاعبداللّه**﴾

۱۰ـ نزول کتاب نعمتی است که سزاوار شکر الهی است. ﴿**تنزیل الکتاب... فاعبد**﴾

۱۱ـ دینداری باید از هوس‌ها، خیال‌ها و خرافات دور باشد. ﴿**مخلصاً له الدین**﴾

۱۲ـ در عبادات، قصد قربت لازم است. ﴿**فاعبد اللّه مخلصاً**﴾

﴿۳﴾ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِيَآءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللهِ زُلْفَىٰٓ إِنَّ ٱللهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِى مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ ٱللهَ لَا يَهْدِى مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ

آگاه باشید که دین خالص مخصوص خداوند است و کسانی که به جای خداوند معبودهایی را برگزیدند (و در توجیه کار خود گفتند:) ما آنها را نمی‌پرستیم مگر برای آن که ما را هر چه بیش‌تر به خدا نزدیک کنند، همانا خداوند درباره‌ی آن چه آنان بر سر آن اختلاف می‌کنند، میانشان داوری خواهد کرد. البتّه خداوند کسی را که دروغگوی کفران پیشه است هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل به شخص پیامبر فرمود: عبادتت خالصانه باشد. ﴿**فاعبداللّه مخلصاً**﴾ در این آیه به همه‌ی مردم می‌فرماید: تمام عبادت‌ها باید برای خداوند باشد. ﴿**للّه الدین الخالص**﴾

▣ شخصی به پیامبر اکرم ﷺ گفت: ما اموال خود را به فقرا می‌دهیم تا نام ما به نیکی برده شود. حضرت فرمود: خداوند تنها کار خالص را می‌پذیرد و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

---

۱. ذاریات، ٥٦.

﴿اَلا للّه الدّین الخالص... ﴾[۱]

▣ برای بت پرستی ریشه‌هایی گفته‌اند، از جمله:

الف) برای احترام به بزرگان، مجسمه‌ی آنان را می‌ساختند و با گذشت زمان این مجسّمه‌ها به صورت مستقل پرستش می‌شد.

ب) بت‌پرستان گمان می‌کردند انسان نمی‌تواند مستقیماً با خدا ارتباط برقرار کند و نیاز به واسطه‌های مقدّس دارد، لذا برای مقدّسین تمثالی می‌ساختند که به مرور زمان این سمبل‌ها به صورت بت در آمد.

پیـام‌ها:

۱ـ در شیوه‌ی تبلیغ، مخاطب را حسّاس کنید. (کلمه «اَلا» یعنی آگاه باش که مسئله مهمّی است)

۲ـ تمام مکاتب بشری با خرافات و هوس‌ها آلوده هستند و دین خالص، تنها از آن خداست. ﴿للّه الدّین الخالص ﴾

۳ـ ارزش دین به خالص بودن آن است وگرنه هوس‌ها و خرافات آن را مسخ می‌کند. ﴿للّه الدّین الخالص ﴾

٤ـ منحرفان، انحرافات خود را توجیه می‌کنند. بت‌پرستان می‌گویند: ما بت‌ها را می‌پرستیم زیرا نمی‌توانیم بدون واسطه به خدا نزدیک شویم. ﴿ما نعبدهم الاّ لیقرّبونا ﴾

۵ ـ خداجویی، امری نهفته در وجود انسان حتّی مشرکان است. ﴿لیقرّبونا الی اللّه زلفی ﴾

٦ـ در پیشگاه الهی بعضی واسطه‌ها مورد قبول و سفارش خداوند است. ﴿و ابتغوا الیه الوسیلة ﴾[۲] ولی بعضی وسیله‌ها مثل بت مورد قبول نیست. ﴿ما نعبدهم الاّ لیقرّبونا الی اللّه زلفی ﴾

---

۱. تفسیر درّالمنثور. ۲. مائده، ۳۵.

۷ـ بت پرستان مکّه خدا را قبول داشتند و بت‌ها را واسطه قرب به او می‌پنداشتند. ﴿الی اللّه زلفیٰ﴾

۸ـ مشرکان به شفاعت عقیده داشتند لکن شفیع خود را بت‌ها می‌پنداشتند. ﴿الی اللّه زلفی﴾

۹ـ قرب به خدا محبوب همه است. ﴿لیقرّبونا الی اللّه زلفی﴾

۱۰ـ قیامت روز پایان اختلافات است. ﴿یحکم بینهم فی ما... یختلفون﴾

۱۱ـ بستر هدایت الهی را باید انسان در خود فراهم کند و دروغ و کفران، انسان را از قابلیّت هدایت می‌اندازد. ﴿لا یهدی من هو کاذب کفّار﴾

۱۲ـ دروغ می‌تواند مقدّمه انحراف دائمی شود. ﴿کاذب کفّار﴾

۱۳ـ تقرب آفرینی بت‌ها عقیده‌ای است بس دروغ. ﴿کاذب﴾

۱٤ـ بت‌ها نزد بت پرستان به مانند موجودات عاقل و فهیم بودند. (﴿ما نعبدهم الاّ...﴾ کلمه «هُم» برای افراد با شعور بکار می‌رود.)

﴿٤﴾ لَوْ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَداً لَّٱصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ سُبْحَانَهُ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ

اگر خداوند اراده کرده بود (برای خود) فرزندی بگیرد قطعاً از آن چه می‌آفریند، آن چه را می‌خواست بر می‌گزید. او منزّه است (از این که فرزندی داشته باشد) او خداوند یگانه‌ی پیروز است.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند نه فرزند واقعی دارد ﴿لم یلد و لم یولد﴾، نه فرزند خوانده. ﴿لو اراد اللّه ان یتخذ ولداً﴾

۲ـ اگر خداوند فرزندی بخواهد از میان بهترین‌ها انتخاب می‌کند نه از سنگ و چوب. ﴿ان یتّخذ ولداً لاصطفی مما یخلق﴾

۳ـ فرزندخواهی نشانه‌ی نیاز است و او منّزه است. ﴿سبحانه﴾

٤ـ اگر فرزند حقیقی باشد نشانه‌ی جسم بودن، تجزیه پذیری، شبیه داشـتن و همسر داشتن خداست، در حالی که او واحد است. او تجزیه‌پذیر نیست و همسر و شبیه ندارد. ﴿و هو الواحد﴾

۵ ـ اگر فرزند انتخابی باشد، فرزندگیری نشانه‌ی نیاز جسمی یـا انس روحـی است، در حالی که او قهّار است. ﴿و هو القهار﴾

﴿۵﴾ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ ٱلَّيْلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى ٱلَّيْلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّارُ

او آسمان‌ها و زمین را به حقّ آفرید. شب را بر روز و روز را بر شب در می‌پیچد و خورشید و ماه را رام ساخت. هر یک تا مدّتی معین در حرکتند، بدانید که او عزیز و بسیار آمرزنده است.

پیـام‌ها:

۱ـ آفرینش هستی امری تصادفی نیست. ﴿**خلق السموات**﴾

۲ـ هم نظام تشریع حقّ است ﴿**انا انزلنا اليك كتاب بالحقّ**﴾[1] هم نظام تکوین. ﴿**خلق السموات و الارض بالحقّ**﴾

۳ـ او هم خالق است ﴿**خَلَق**﴾ هم مدبّر است. ﴿**يكوّر**﴾

٤ـ خورشید و ماه دائماً در حرکتند. ﴿**كلٌ يجرى**﴾

۵ ـ حرکات کرات آسمانی زمان‌بندی دارد. ﴿**لاجلٍ**﴾

٦ـ زمان بندی حرکات، حساب شده و معیّن است. ﴿**مسّمىٰ**﴾

۷ـ آیه قبل با کلمه‌ی ﴿**قهار**﴾ پایان یافت و این آیه با کلمه‌ی ﴿**غفّار**﴾، تا بیم و امید در کنار هم باشند.

---

۱. زمر، ۳.

٨ ـ عفو خدا بر اساس عجز و ضعف نیست بلکه با وجود قـدرت مـی‌بخشد. ﴿العزیز الغفار﴾

٩ـ آفرینش آسمان‌ها و زمین و حرکات ماه و خورشید و در هم پیچیده شـدن شب و روز جلوه‌ای از عزّت الهی است. ﴿خَلَق، سَخَّر، یکوّرُ، هو العزیز﴾

﴿٦﴾ خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَـهَا وَأَنـزَلَ لَكُـم مِّـنَ ٱلْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِى بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقاً مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِى ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ ٱلْمُلْكُ لَآ إِلَـٰـهَ إِلَّا هُـوَ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ

او شما را از یک نفس آفرید، سپس جفتش را از همان نفس قرار داد و برای شما (از خزانه قدرت خود) از چهار پایان هشت زوج (نر و ماده‌ی گوسفند و بز و گاو و شتر) نازل کرد. او شـما را در شکـم‌های مـادرانـتان و در تاریکی‌های سه گانه (گوشت و پوست و خون) آفرینشی پس از آفرینشی (دیگر در مراحل گوناگون) می‌آفریند. ایـن است خـدایـی کـه پـروردگار شماست، حکومت برای اوست، جز او هیچ معبودی نیست، پس چگونه به بی راهه می‌روید؟

نکتـه‌ها:

▣ مراد از ﴿ثمانیة ازواج﴾ در این جا به دلیل آیه‌ی ١۴٣ و ١۴۴ سوره‌ی انعام که می‌فرماید: ﴿من الضأن اثنین و من المَعز اثنین﴾، ﴿و من الابل اثنین و من البقر اثنین﴾ نر و ماده از چهار نوع حیوان است: گوسفند، بز، شتر و گاو.

▣ مراد از «أنزَل» نزول مکانی نیست، بلکه نعمتی است که از مقام برتر به مقام پایین‌تر داده می‌شود. یا به معنای پذیرایی است، نظیر آیه‌ی ﴿نُزُلاً من عندالله﴾[1] و یا به جـهت آن

---

١. آل عمران، ١٩٨.

است که سرچشمه‌ی حیات حیوانات، آبی است که از بالا نازل می‌شود و خزینه‌ی همه‌ی نعمت‌ها بالاست. ﴿**ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزّله الاّ بقدر معلوم**﴾[1] هیچ چیزی نیست مگر آن که خزینه‌ی آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین نازل نمی‌کنیم.

▣ مراد از «ظلمات سه گانه» به گفته‌ی امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه، گوشت و پوست و خون است. «**ثمّ اسکنتَنی فی ظلمات ثلاث بین لحم و جلد و دم**»

پیـام‌ها:

۱ـ جنس همه‌ی انسان‌ها، از مرد و زن و از سفید وسیاه، یکی است. ﴿**نفس واحدة**﴾

۲ـ گرچه مرد و زن از نظر جسمی تفاوت‌هایی دارند، امّا روح آنها یکی است. ﴿**نفس واحدة**﴾

۳ـ زوجیّت نعمتی است علاوه بر خلقت که خداوند به انسان عطا کرده است. ﴿**خلقکم... ثمّ جعل... زوجها**﴾

٤ـ انسان برای بقای نوع، به همسر نیازمند است. ﴿**خلقکم... ثمّ جعل منها زوجها**﴾

۵ ـ شکم و شهوت، نیازهای اولیه انسان هستند که خداوند به آنها توجّه نموده است. ﴿**جعل منها زوجها و انزل... الانعام**﴾

٦ـ در میان انواع حیوانات، چهار حیوان (گوسفند، بز، گاو و شتر) نقش ویژه‌ای در خوراک انسان دارند. ﴿**ثمانیة ازواج**﴾

۷ـ آفرینش انسان در چند مرحله انجام می‌گیرد. ﴿**خلقاً من بعد خلق**﴾(در آیه‌ی ۱۲ و ۱۳ سوره‌ی مؤمنون از این مراحل به ﴿**نطفة، علقة، مضغة**﴾ یاد شده است.)

۸ـ انسان در تاریکی فلج است ولی خداوند در تاریکی‌های متراکم فعال است. ﴿**یخلقکم فی ظلمات ثلاث**﴾

۹ـ نعمت‌های زندگی را از خدابدانیم که او هم خالق است و هم مالک، هم ربّ است و هم معبود. ﴿**خلقکم... ربکم له الملك لا اله الاّ هو**﴾

---

۱. حجر، ۲۱.

﴿٧﴾ إِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُواْيَرْضَهُ لَكُمْ وَلَاتَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

اگر کفران کنید، پس (بدانید) خداوند از شما بی نیاز است و برای بندگانش کفران را نمی‌پسندد. و اگر شکرگزار باشید آن را برای شما می‌پسندد و هیچ گناهکاری بار (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد، سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است، پس شما را به آن چه عمل می‌کردید خبر خواهد داد، همانا او به آن چه در سینه‌هاست بس آگاه است.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، نعمت‌های خداوند در آفرینش انسان و رزق مادی او مطرح شد، در این آیه سخن از وظیفه‌ی انسان در شکرگزاری از این نعمت‌هاست.

▣ مراد از کفر در این آیه، کفران نعمت است، به دلیل آن که در مقابل آن، از تشکّر سخن به میان آمده است.

▣ خداوند ما را بیش از خودمان دوست دارد، او کفران و ناسپاسی را برای ما نمی‌پسندد ولی ما برای خود می‌پسندیم.

▣ چون در آیه مطرح شده که هر کس مسئول کار خویش است و محل رسیدگی به امور قیامت است، آیه با جمله‌ی ﴿انّه علیم بذات الصدور﴾ پایان پذیرفت تا بگوید: داورِ آن روز همه‌ی چیزها را می‌داند.

پیام‌ها:

١ـ فرمان عبادت، نشانه‌ی نیاز خداوند به ما نیست. ﴿ان تکفروا فان اللّه غنیٌّ﴾ (همان گونه که دستور خانه سازی رو به خورشید، نشانه‌ی نیاز خورشید به ما نیست. خداوند نه تنها به ما، بلکه به هیچ چیزی نیاز ندارد چنانکه در جای

دیگر می‌فرماید: ﴿فانّ اللّه غنیٌ عن العالمین﴾[۱]).

۲ـ کفر و انحراف خود را به مشیّت و اراده‌ی الهی نسبت ندهید. (برخی کفّار و مشرکان، راه خود را خواست خداوند می‌دانستند). ﴿لا یرضی لعباده الکفر﴾

۳ـ خداوند منحرفان را نیز بنده‌ی خود می‌داند. ﴿لعباده الکفر﴾

٤ـ شکر، کلید رضایت خداست. ﴿ان تشکروا یرضه لکم﴾

۵ ـ در شیوه‌ی دعوت، گام به گام پیش رویم. گام اوّل فرمود: او بی نیاز است، گام دوّم فرمود: او به کفر شما راضی نیست، گام سوم فرمود: ایمان و شکر شما به سود شماست و در پایان فرمود: اگر سرکشی کنید به حسابتان می‌رسد. ﴿غنی عنکم ـ لا یرضی ـ ینبّئکم﴾

٦ـ خداوند عادل است و هر کس جزای کار خودش را می‌بیند. ﴿لا تزر وازرةٌ﴾

۷ـ هر کس مسئول کار خویش است و نمی‌توان گناه کسی را به دوش دیگری انداخت. ﴿و لا تزر وازرة وزر اخری﴾

۸ ـ در تهدید کسانی که گناهشان قطعی نیست، راه عفو را باز گذارید. (کلمه‌ی ﴿ینبئکم﴾ می‌فرماید: از عملکردتان خبر می‌دهد و نمی‌فرماید: به عملکردتان کیفر می‌دهد).

۹ـ مقدار پاداش و کیفر به عملکرد خود ما بستگی دارد. ﴿ما کنتم تعملون﴾

۱۰ـ دقّت در پاداش و کیفر، به علم دقیق الهی مربوط است. ﴿انّه علیم بذات الصدور﴾

۱۱ـ علم الهی، هم عمیق است، هم گسترده، هم به ظاهر است، هم به باطن. ﴿بذات الصدور﴾

۱۲ـ خداوند نیّت‌ها و انگیزه‌های اعمال را می‌داند. ﴿علیم بذات الصدور﴾

---

۱. آل‌عمران، ۹۷.

﴿۸﴾ وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوٓاْ إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَاداً لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلنَّارِ

و هرگاه به انسان آسیبی رسد پروردگارش را می‌خواند در حالی که (با توبه) به سوی او بازگشته است. امّا همین که خداوند از جانب خویش نعمت بزرگی به او دهد آن چه را (به خاطر رفع آن) قبلاً خدا را می‌خواند، فراموش می‌کند و برای خداوند همتایانی قرار می‌دهد تا (خود و دیگران را) از راه او منحرف سازد. بگو: «مدّت کمی را با کفر خود کامیاب باش که تو بدون شک از دوزخیانی».

نکته‌ها:

▣ «ضُرّ» به معنای هر گونه آسیب و ضرر است. «خَوَّله» به معنای عطای بزرگ است. «منیب» یا از «نوبة» است، یعنی انسان نوبت به نوبت به خدا توجّه می‌کند، یا از «نابَ» به معنای انقطاع است، یعنی انسان در بست به او توجّه می‌کند که ظاهراً همین معنای دوم مراد است.

▣ در آیات قبل، خداشناسی از طریق آفریده‌ها مطرح بود و در این آیه توجّه به خدا از طریق فطرت و درون مطرح است.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن از توجّه‌های موسمی و موضعی انسان که به هنگام اضطرار پیش می‌آید و بعد فراموش می‌شود، انتقاد می‌کند. ﴿اذا مسّ الانسان ضُرٌّ دَعا﴾

۲ـ انسان کم ظرفیّت است و در اولین برخورد با سختی‌ها، فریاد می‌زند. ﴿مسّ﴾

۳ـ مشکلات، عامل بیداری و بازگشت به فطرت است. ﴿ضُرٌّ دَعا﴾ (گرفتاری‌ها انسان را به توبه و دعا وادار می‌کند).

٤ـ دعای خالصانه سبب برطرف شدن ناگواری‌هاست. ﴿منیباً الیه... خَوّله نعمةً﴾

۵ ـ ضررها از او نیست، ولی نعمت‌ها از اوست. ﴿**نعمةً منه**﴾

٦ـ رفاه، مایه‌ی غفلت و فراموشی است. ﴿**نعمةً ـ نسی**﴾

۷ـ انسان‌های کم ظرفیّت به هنگام رفاه، مشکلات قبلی خود را فراموش می‌کنند. ﴿**نسی ما کان یدعوا الیه**﴾

۸ ـ غفلت از یاد خدا، مایه‌ی شرک است و کسی که بخاطر رفاه خدا را فراموش کرد، به سراغ غیر او می‌رود. ﴿**نسی... جعل للّه انداداً**﴾

۹ـ شرک انسان، گسترده است و هر روز به چیزی دل می‌بندد. ﴿**انداداً**﴾

۱۰ـ توجّه انسان به غیر خدا، دیگران را نیز بـه اشـتباه و گـمراهـی مـی‌انـدازد. ﴿**لیضلّ**﴾

۱۱ـ انحراف انسان گام به گام است. اوّل: نسیان ﴿**نسی**﴾ دوّم: شـرک ﴿**جـعل للّـه انداداً**﴾ سوّم: منحرف کردن دیگران ﴿**لیضلّ**﴾

۱۲ـ هر کامیابی نشانه‌ی محبوبیّت نیست. ﴿**تمتع بکفرك**﴾

۱۳ـ مشرک کافر است. ﴿**جَعَل للّه انداداً... تمتّع بکفرك**﴾

۱٤ـ کامیابی‌های دنیا نسبت به آخرت کم است. ﴿**تمتّع... قلیلاً**﴾

۱۵ـ مجازات کفران و کفر، قرین شدن با دوزخیان است. ﴿**انك من اصحاب النار**﴾

﴿۹﴾ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ سَاجِداً وَقَآئِماً يَحْذَرُ ٱلْآخِـرَةَ وَيَـرْجُواْ رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّـذِينَ لَا يَـعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَابِ

آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قـیام بـه اطـاعت مشـغول است (و) از آخـرت مـی‌ترسد و بـه رحـمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیـا کسـانی کـه مـی‌داننـد و کسـانی کـه نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکّر می‌شوند (و پند می‌پذیرند).

نکتـه‌ها:

▣ در کنار آیه قبل که سیمای اصحاب آتش را بیان کرد، در این آیه سیمایی از صفات مؤمنان را بیان می‌فرماید. در آیه قبل فرمود: گروهی تنها به هنگام مصیبت به خداوند توجّه دارند و هنگام رفاه او را فراموش می‌کنند ولی در این آیه می‌فرماید: مؤمنان همواره یاد خدا هستند، چه در رفاه و چه در سختی.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: مراد از قنوت در شب ﴿**قانت آناء اللیل**﴾، قیام برای نمازشب است.[1]

پیـام‌ها:

۱ـ شب بهترین بستر عبادت است. ﴿**قانتٌ آناءَ اللَّیل**﴾

۲ـ نشانه‌ی علم، عبودیّت است. ﴿**ساجداً و قائماً... الّذین یعلمون**﴾ (علم و عبادت باید با هم باشند. آری شب زنده داران عابد و آخرت جویان امیدوار به رحمت الهی عالمان واقعی هستند. ﴿**قانتٌ آناءَ اللَّیل یحذر الآخرة... یعلمون**﴾

۳ـ عبادتی ارزش دارد که تداوم داشته باشد. (﴿**ساجداً و قائماً**﴾ به صورت اسم فاعل آمده که نشانه استمرار است).

٤ـ مردان خدا، هم از آخرت بیم دارند و هم به رحمت الهی امیدوارند. ﴿**یحذر، یرجوا**﴾

۵ ـ ترس ما به خاطر عمل خود ماست ﴿**یحذر الآخرة**﴾ ولی امید ما به فضل و رحمت اوست. ﴿**یرجوا رحمة ربّه**﴾

٦ـ یکی از روش‌های تربیت، مقایسه خوبی‌ها و بدی‌ها و خوبان و بدان است. ﴿**أمن هو قانت**﴾، ﴿**هل یستوی الّذین یعلمون و الّذین لا یعلمون**﴾

۷ـ پند پذیری نشانه عقل سلیم است. ﴿**انما یتذکّر اولوا الالباب**﴾

---

۱. کافی، ج ۳، ص ٤٤٤.

﴿۱۰﴾ قُلْ يَا عِبَادِ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِـى هَـٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ ٱللهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ

بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! از پروردگارتان پروا کنید. برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند نیکی است، و زمین خدا بزرگ است، (پس اگر در منطقه‌ای برای حفظ ایمان و تقوا و کار نیک در فشارید، هجرت نمایید). همانا صابران پاداش خود را بی حساب به طور کامل دریافت می‌دارند.

نکته‌ها:

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: برای گروهی در قیامت پرونده‌ای گشوده نمی‌شود و آنان بدون سؤال و جواب به بهشت می‌روند، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود. ﴿**انّما یوفّی الصابرون اجرهم بغیر حساب**﴾[۱]

پیام‌ها:

۱ـ در دعوت دیگران به کار نیک، به مخاطب کرامت دهید. ﴿**یا عباد**﴾

۲ـ ایمان به تنهایی کافی نیست و باید همراه تقوا و دوری از گناه باشد. ﴿**آمنوا ـ اتّقوا**﴾

۳ـ کار نیکی ارزش دارد که از اهل ایمان و تقوا باشد. ﴿**آمنوا اتّقوا... احسنوا**﴾

٤ـ خداوند، در کارهای نیک مقابله به مثل می‌کند. ﴿**للّذین احسنوا... حسنة**﴾ (چنانکه در آیات دیگر نیز می‌فرماید: ﴿**إن احسنتم احسنتم لانفسکم**﴾[۲] اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید. ﴿**هل جزاء الاحسان الاّ الاحسان**﴾[۳] آیا پاداش احسان جز احسان است.)

۵ ـ گاهی حفظ تقوا مستلزم هجرت است. ﴿**آمنوا اتّقوا... ارض اللّه واسعة**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. اسراء، ۷. ۳. الرحمن، ٦۰.

٦ـ هجرت، مقدّمه‌ی دریافت الطاف الهی است. ﴿ارض اللّه واسعة... اجـرهم بـغیر حساب﴾

۷ـ هجرت، صبر و مقاومت لازم دارد. ﴿ارض اللّه واسعة انّما یوفّی الصابرون﴾

﴿۱۱﴾ **قُلْ إِنِّیٓ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللهَ مُخْلِصاً لَّهُ ٱلدِّینَ**

بگو: «همانا من مأمورم که خدا را بپرستم در حالی کـه دیـن را بـرای او خالص و پیراسته گردانیده‌ام.

﴿۱۲﴾ **وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَکُونَ أَوَّلَ ٱلْمُسْلِمِینَ**

و فرمان یافته‌ام که اولین مسلمان باشم».

﴿۱۳﴾ **قُلْ إِنِّیٓ أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ**

بگو: «البتّه اگر نسبت به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روز بزرگ بیم دارم».

پیـام‌ها:

۱ـ با اعلام خدامحوری، مشرکان را از آرزوی نفوذ در اندیشه و مکـتب خـود مأیوس کنید. ﴿قل انّی اُمرتُ﴾

۲ـ پیامبر از پیش خود چیزی نمی‌گوید و کاری نمی‌کند. ﴿اُمرتُ... اُمرتُ﴾

۳ـ رهبر باید در کمالات پیشگام باشد. ﴿اوّل المسلمین﴾

٤ـ پیامبر ﷺ در انجام عبادت خالصانه و دیگر وظایفش، یک تنه عمل می‌کرد، چه دیگران همراهی می‌کردند و چه مخالفت. ﴿اُمرت ـ مخلصاً ـ اول المسلمین﴾

۵ ـ در دادگاه عدل الهی، انبیا با سایرین فرقی ندارند. ﴿اِن عصیتُ ربّی عذاب یـوم عظیم﴾

٦ـ ایمان به عذاب قیامت قوی‌ترین عامل باز دارنده از گناه است. ﴿انّی أخاف اِن عصیتُ ربّی عذاب یوم عظیم﴾

﴿۱٤﴾ قُلِ ٱللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَّهُ دِينِى

بگو: «من تنها خدا را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او خالص کرده‌ام.

﴿۱۵﴾ فَاعْبُدُواْ مَا شِئْتُم مِّن دُونِهِ قُلْ إِنَّ ٱلْخَاسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ

پس شما جز او هر چه را می‌خواهید بپرستید». بگو: «همانا زیانکاران (واقعی) کسانی هستند که سرمایه‌ی وجودی خویش و بستگانشان را در قیامت از کف داده باشند، آگاه باش، این همان زیان آشکار است».

نکته‌ها:

▣ «**خسارت**»، از دست دادن اصل سرمایه است. یخ فروشی که مشتری نداشته، نه تنها سود نبرده بلکه اصل سرمایه‌اش آب شده است. خُسرانِ نفس، به معنای هلاکت آن است، به گونه‌ای که استعدادها از دست برود.

▣ کلمه‌ی «**خسارت**»، سه مرتبه در این آیه تکرار شده است تا انسان را نسبت به خسارتِ نفس در قیامت بیدار کند.

▣ به سراغ غیر خدا رفتن، هرچه باشد وهرکه باشد خودفروشی وخسارت است. انسان باید در معامله یا سود کند یا ضرر نکند و یا لااقل ضرر کمی بدهد ولی مشرکان، آخرت را می‌بازند و لذا خسران آنان مبین وآشکار است، به علاوه خسارتِ نفس، در آخرت قابل جبران نیست.

پیام‌ها:

۱ـ موضع خود را در برابر کفّار با صراحت اعلام کنید. ﴿**قل**﴾

۲ـ یکتا پرستی برجسته‌ترین سخن انبیاست. ﴿**قل اللّه اعبد**﴾

۳ـ انبیا فرامین الهی را با جان و دل اجرا می‌کردند. (در چند آیه‌ی قبل خواندیم: ﴿**إنّی اُمرتُ ان اعبد اللّه مخلصاً**﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿**قل اللّه اعبد مخلصاً**﴾)

٤ـ از ابتدای این سوره تاکنون ٤ بار از اخلاص سخن به میان آمده و این به خاطر

آن است که در طول تاریخ بزرگ‌ترین آفت برای دین، اضافه شدن خرافات و سلیقه‌ها و تحریف‌ها بوده است. ﴿مخلصاً له دینی﴾

۵ ـ در اجرای قوانین دینی، از پذیرفتن هر گونه تغییر و تحوّل و تسلیم شدن در برابر سلیقه‌های دیگران خودداری کنیم. ﴿مخلصاً له دینی﴾

٦ـ در شیوه‌ی تبلیغ، گاهی تهدید و قهر لازم است. ﴿فاعبدوا ما شئتم﴾ (چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿اعملوا ما شئتم﴾[1] هرگونه می‌خواهید عمل کنید.)

۷ـ رهبر باید بداند همه‌ی مردم تسلیم او نخواهند شد. ﴿فاعبدوا ما شئتم﴾

۸ ـ از خدا که جدا شدیم، به هر چه وصل شویم فرقی ندارد. ﴿ما شئتم﴾

۹ـ خود باختگی، بزرگ‌ترین خسارت‌هاست. ﴿انّ الخاسرین الّذین خسروا انفسهم﴾

۱۰ـ انسان مسئول خانواده‌ی خویش است. ﴿و اهلیهم﴾

۱۱ـ سود و زیان واقعی در قیامت است. ﴿یوم القیامة﴾

۱۲ـ برای کسانی که دیر باورند، سخن حقّ را تکرار کنیم. ﴿اَلا ذلك هو الخسران...﴾

﴿۱٦﴾ لَهُم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ

برای زیانکاران از بالای سرشان لایه‌هائی از آتش و از زیر پایشان نـیز لایه‌هایی (از آتش) است. این عذابی است که خداوند بـندگانش را بـه آن می‌ترساند. پس ای بندگان من! از من پروا کنید.

پیـام‌ها:

۱ـ کیفر کسانی که خدا را رها کرده و به سراغ غیر او رفته و گرفتار خسران شدند، احاطه‌ی آتش از بالا و پایین و هر سو است. ﴿من فوقهم ظلل من النار...﴾

۲ـ شرک در دنیا، قهر در آخرت را به دنبال دارد. ﴿من فوقهم ظلل من النار﴾

---

۱. فصّلت، ٤٠.

۳ـ دوزخ پر از آتش و تاریکی است. ﴿**ظلل من النّار...**﴾
٤ـ هشدارهای الهی بر اساس مهر اوست. ﴿**یا عباد فاتّقون**﴾
۵ ـ تقوی سبب رهائی از آتش دوزخ است. ﴿**ظلل من النار... فاتّقون**﴾
٦ـ ایمان به خطرهای قیامت سبب تقوی است. ﴿**ظلل من النار... فاتّقون**﴾

﴿۱۷﴾ وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُواْ ٱلطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُوٓاْ إِلَى ٱللهِ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ

و کسانی که از عبادت و بندگی طاغوت‌ها (و قدرت‌های ضد الهی) دوری نموده و به سوی خدا بازگشتند بر آنان مژده باد، پس بندگان مرا بشارت ده.

﴿۱۸﴾ ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَاهُمُ ٱللهُ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمْ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَابِ

آنان که سخن را با دقّت می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان.

نکته‌ها:

▣ «**طاغوت**» به کسی گفته می‌شود که اهل طغیان و تجاوز باشد. «**اجتناب**» یعنی چیزی را در یک جانب و خود را در جانب دیگر قرار دادن. مراد از انابه به سوی خدا و اجتناب از طاغوت، همان است که در آیة الکرسی می‌خوانیم: ﴿**فمَن یکفر بالطاغوت و یؤمن باللّه**﴾[۱]

▣ مراد از عبادت طاغوت، اطاعت از ستمگران و طاغیان است. زیرا در حدیثی در تفسیر مجمع‌البیان می‌خوانیم: «**مَن اطاع جبّاراً فقد عَبَده**» اطاعت از ستمگر، پرستش اوست.

▣ در آیه ۱۸ می‌فرماید: بشارت ده به کسانی که از احسن پیروی می‌کنند و در جای دیگر سخنِ احسن را دعوت به خدا می‌داند، ﴿**احسن قولاً ممّن دعا الی اللّه**﴾[۲] و بهترین

---

۱. بقره، ۲۵٦. ۲. فصّلت، ۳۳.

دعوت‌کننده را رسول خدا می‌داند. ﴿**ادعوا الی اللّه علی بصیرة**﴾[1] بنابراین باید از احسن گفته‌ها پیروی کرد که دعوت به خداست و بهترین دعوت به خدا، دعوت پیامبر اوست، پس پیروی از احسن، یعنی پیروی از وحی ودعوت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله.

پیام‌ها:

۱ـ از اوصاف مؤمنان و بندگان خالص خدا پرهیز از طاغوت‌هاست. ﴿**اجتنبوا الطاغوت... فبشّر عباد**﴾

۲ـ اجتناب از طاغوت، مقدّمه توجّه به خداست. ﴿**اجتنبوا الطاغوت ـ انابوا الی اللّه**﴾

۳ـ شرط توبه، دوری از طاغوت است واطاعت از طاغوت مانع انابه و توبه است. ﴿**اجتنبوا الطاغوت ـ انابوا الی اللّه**﴾

٤ـ برکات انتخاب احسن نامحدود است. (کلمه «**بشّر**» مطلق است تا شامل انواع بشارت بشود).

۵ ـ کسانی حقّ شنیدن هر سخنی را دارند که به کلام توجّه کنند و دچار شخصیّت‌زدگی گوینده نشوند. ﴿**یستمعون القول**﴾

٦ـ انسان باید تحمّل شنیدن سخنان دیگران را داشته باشد و دارای سعه صدر باشد. ﴿**یستمعون القول...**﴾

۷ـ اسلام از طرح شدن سخنان دیگران دلهره‌ای ندارد. ﴿**یستمعون القول**﴾

۸ ـ عقل، حجّت باطنی است و تقلید کورکورانه ممنوع است. ﴿**یستمعون القول فیتّبعون احسنه**﴾

۹ـ انتخاب احسن مورد توجّه قرآن است. ﴿**یتبعون احسنه**﴾

۱۰ـ کسانی حقّ شنیدن هر سخنی را دارند که از نظر علمی و منطقی قدرت تشخیص احسن را داشته باشند. ﴿**یستمعون... فیتّبعون احسنه**﴾

۱۱ـ سخنی که حُسن و خوبی ندارد، شایسته استماع و شنیدن نیست. ﴿**یستمعون**

---

۱. یوسف، ۱۰۸.

القول فیتبعون احسنه ﴾

۱۲ـ به خوب بودن قانع نباشیم، بهتر بودن را دنبال کنیم. ﴿**یتّبعون احسنه** ﴾

۱۳ـ انتخاب احسن بدون توفیق الهی ممکن نیست. ﴿**اولئك الّذین هداهم اللّه** ﴾

۱٤ـ هدایت الهی را تنها کسانی دریافت می‌کنند که برای دست یابی به حقیقت وقت بگذارند و سخنان را گوش دهند. ﴿**اولئك الّذین هداهم اللّه** ﴾

۱۵ـ کسانی که چشم و گوش بسته مکتبی را می‌پذیرند، در حقیقت عاقل نیستند. ﴿**اولوا الالباب** ﴾

۱٦ـ تنها راه مطمئن انتخاب آگاهانه است. ﴿**فیتبعون احسنه... اولئك الّذین هداهم اللّه** ﴾

﴿۱۹﴾ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِى ٱلنَّارِ

پس آیا کسی را که حکم عذاب بر او حتمی شده است (می‌توانی هدایت کنی؟) آیا تو می‌توانی کسی را که در آتش است رهایی بخشی؟

﴿۲۰﴾ لَـٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَعْدَ ٱللَّهِ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ ٱلْمِيعَادَ

ولی کسانی که از پروردگارشان پروا دارند، برایشان غرفه‌هایی (در بهشت) است که بالای آن غرفه‌ها، غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است، (این،) وعده‌ی الهی است و خداوند در وعده‌اش خلاف نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ «غُرَف» جمع «غرفة» به معنای آبی است که از محل خود بالا رود یا بنایی است که در طبقه‌ی بالا ساخته شود.

▣ پیامبر اسلام برای هدایت افراد لجوج دلسوزی بسیاری داشت، لذا خداوند می‌فرماید: بیش از این خود را به رنج مینداز زیرا که سنّت خداوند درباره این گروه عذاب قطعی است و نجاتشان در اختیار تو نیست.

پیام‌ها:

۱ـ برخی انسان‌ها با عناد و لجاجت خود، روزنه‌های عفو الهی را می‌بندند. ﴿**حقّ علیه کلمة العذاب**﴾

۲ـ انحراف، در حقیقت آتش است. ﴿**تنقذ مَن فی النار**﴾

۳ـ بیم و امید باید در کنار هم باشند. در آیه ۱۶ خواندیم: ﴿**لهم من فوقهم ظللٌ من النار**﴾ یعنی لایه‌هایی از آتش بالای سر دوزخیان است و در این آیه می‌خوانیم: ﴿**لهم غرف من فوقها غرف**﴾ یعنی برای اهل تقوی غرفه‌هائی است که بالای آنها غرفه‌های دیگر است.

٤ـ در بشارت و وعده‌های الهی خلافی نیست، ولی در هشدار و وعیدهای خدا شاید عفو و لطفی پیش آید و به آنها عمل نشود. ﴿**وعداللّه لایخلف اللّه المیعاد**﴾

﴿۲۱﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُّخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَاماً إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُولِى ٱلْأَلْبَابِ

آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین راه داد، سپس با آن، زراعتی که رنگ‌های گوناگونی دارد بیرون می‌آورد، آن گاه آن کشت (و زراعت) با هیجان رشد می‌کند (تا آن که می‌خشکد) پس آن را زرد می‌بینی، سپس آن را به صورت کاه و خاشاک در می‌آورد، همانا در این (تغییر و تحوّل) برای خردمندان پند و یادآوری است (که بدانند دنیا ناپایدار است).

نکته‌ها:

▣ «سلك» از «سلوك» به معنای دخول و نفوذ است و «ینابیع» جمع «ینبوع» به معنای چشمه است.

«یهیج» از هیجان به معنای حرکت تند و با جوش و خروش است. این کلمه هرگاه به کشت

و نبات نسبت داده شود به معنای آغاز خشک شدن است.

«**حُطام**» به معنای خرده‌های گیاه خشک شده و کاه است، «**ألباب**» جمع «**لُبّ**» به معنای مغز و عقل است.

پیـام‌ها:

۱ـ از کنار پدیده‌های طبیعت غافلانه نگذریم. ﴿**اَلَم تر**﴾

۲ـ یکی از راه‌های خداشناسی دقّت در پدیده‌هاست. ﴿**اَلَم تر**﴾

۳ـ باران آسمان منبع چشمه سارها و آب‌های زیر زمینی است. ﴿**انزل من السماء ماء فسلکه ینابیع**﴾

٤ـ عوامل طبیعی بستر و مجرای اراده خداوند است. (رویاندن گیاهان کار خداست ولی از طریق آب). ﴿**یخرج به زرعا**﴾

۵ ـ رنگ‌های گوناگون گیاهان، میوه‌ها و گلها که از یک آب و خاک می‌روید نشانه‌ی قدرت خداست. ﴿**زرعاً مختلفاً الوانه**﴾

٦ـ آفرینش همه‌ی پدیده‌ها به اراده‌ی الهی است. ﴿**سلکه ـ یخرج ـ یجعله**﴾

۷ـ کسانی که به سرچشمه‌ی هستی و هدف آن نمی‌اندیشند، بی‌خردند. ﴿**لذکریٰ لاولی الالباب**﴾

۸ ـ پندپذیری، نشانه‌ی عقل است. ﴿**ذکریٰ لاولی الالباب**﴾

۹ـ مؤمن، خردمند و کافر، لجوج و بی‌خرد است. ﴿**لذکریٰ لاولی الالباب**﴾

﴿۲۲﴾ أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ ٱللَّهِ أُوْلَـٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده است، پس او از طرف خداوند بر (فراز مرکبی از) نور است (مثل کسی است که در تنگنای تعصّب و لجاجت و غرور است؟ نه) پس وای بر آنان که از سنگدلی یاد خدا نمی‌کنند. آنان در گمراهی آشکارند.

نکتـه‌ها:

▣برای درمان قساوت قلب در روایات آمده است که چون پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت فرمود، از حضرت پرسیدند: نشانه‌ی ورود نور در دل چیست؟ فرمود: «**التّجافی عن دار الغـرور و الانابة الی دار الخلود و الاستعداد للموت**»[1] دل نبستن به سرای پر فریب دنیا و توجّه به سرای جاودان آخرت و آمادگی برای مرگ پیش از فرار رسیدن آن.

پیـام‌ها:

۱ـ مقتضای ربوبیّت الهی هدایت افراد حقّ‌پذیر و دارای سعه‌ی صدر است. ﴿**هو علی نور من ربّه**﴾

۲ـ دین باوری و تسلیم بودن در برابر حقّ، به روحی بلند نیاز دارد که هدیه‌ای الهی است. ﴿**شرح اللّه صدره للاسلام**﴾

۳ـ کسی که شرح صدر دارد، با نور الهی حقّ و باطل را تشخیص می‌دهد. ﴿**هو علی نور من ربّه**﴾

٤ـ قساوت قلب، مانع تابش نور الهی بر قلب است. ﴿**القاسیة قلوبهم**﴾ (به جـای تنگدلی که مناسبت بیش‌تری با سعه‌ی صدر دارد به سنگدلی تعبیر نمود، زیرا ظرف تنگ کمی نفوذپذیر است ولی سنگدلی هرگز نفوذپذیر نیست).

۵ـ اهل تسلیم، همگی یک هدف و یک راه دارند ولی منحرفان هر کدام هدفی دارند. (کلمه ﴿**صدر**﴾ به صورت مفرد و ﴿**قلوبهم**﴾ به صورت جمع آمده است)

٦ـ نور دل و سعه‌ی صدر از خداست. ﴿**شرح اللّه صدره للاسلام فهو علی نور من ربّه**﴾ ولی گمراهی را خود انسان به وجود می‌آورد. ﴿**للقاسیة قلوبهم من ذکر اللّه**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۲۳﴾ أَللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ ٱلْحَدِيثِ كِتَاباً مُّتَشَابِهاً مَّـثَانِيَ تَـقْشَعِرُّ مِـنْهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِى بِهِ مَن يَشَآءُ وَ مَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَـمَا لَـهُ مِنْ هَادٍ

خداوند بهترین سخن را در قالب کتابی نازل کرد (که آیاتش) متشابه (و مشـابه یکـدیگر است). از (تـلاوت آیـات) آن پـوست کسـانی کـه از پروردگارشان می‌ترسند به لرزه می‌افتد، سپس (با ایمان و اُنس) به یاد خدا پوست‌ها و دل‌های آنان نرم و آرام می‌شود، این است هدایت خداوند که هر که را بخواهد به آن هدایت می‌کند و هر که را خداوند (به خاطر فسق و فسادش) گمراه نماید، پس هیچ هدایت کننده‌ای برای او نیست.

نکتـه‌ها:

▣ «**حدیث**» به معنای سخن و گفتار است و مراد از حدیث در این آیه، قرآن است و «احسن الحدیث» بودن قرآن به خاطر جامعیّت، حقّانیّت، استواری، فصاحت و بلاغت قرآن است.

▣ خود کلمه‌ی «**متشابه**» نیز متشابه است، یعنی چند معنا دارد. یک معنای آن چـند پـهلو بودن برخی آیات قرآن است، در برابر آیات محکم و روشن، که در این معنا متشابه، صفت بعضی آیات است. ﴿**هنّ امّ الکتاب و اخر متشابهات**﴾[1] لکن متشابه در این آیه به معنای شباهت آیات به یکدیگر است که بنابراین صفت تمام آیات است.

▣ «**مثانی**» جمع مثنی به معنای گرایش است، یعنی آیات قرآن به یکدیگر گرایش دارنـد و بعضی آیات، بعضی دیگر را تفسیر می‌کنند و به تعبیری دیگر یک مفهوم را در قالب الفاظی متفاوت تکرار می‌کنند.

---

۱. آل‌عمران، ۷.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، بهترین گفتارهاست. ﴿**احسن الحدیث**﴾ (زیرا صادق‌ترین سخن‌هاست، ﴿**و من أصدق من اللّه حدیثا**﴾[۱] و حرف آخر و فصل الخطاب است. ﴿**فبأیّ حدیث بعده یؤمنون**﴾[۲])

۲ـ تمام آیات قرآن به یکدیگر شباهت دارند و هیچ ناهماهنگی و تضادّی در آنها نیست. ﴿**متشابهاً**﴾

۳ـ خداترسی، در ظاهر جسم و بدنِ مؤمنان نمایان است و صورت آنان بیانگر سیرت آنان است. ﴿**تقشعرّ منه جلود الّذین یخشون ربّهم**﴾

٤ـ مؤمن، با شنیدن آیات عذاب خوف دارد، ﴿**تقشعرّ**﴾ و با شنیدن آیات رحمت امیدوار می‌شود. ﴿**ثمّ تلین جلودهم**﴾

۵ ـ قرآن، کتاب هدایت الهی است. ﴿**کتاباً... ذلك هدی اللّه**﴾

٦ـ خداوند، اسباب هدایت را برای همه فراهم کرده است، امّا تنها گروهی این هدایت را می‌پذیرند. ﴿**ذلك هدی اللّه... یهدی... یضلل**﴾

﴿۲٤﴾ أَفَمَن يَتَّقِى بِوَجْهِهِ سُوٓءَ ٱلْعَذَابِ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُواْ مَاكُنتُمْ تَكْسِبُونَ

پس آیا کسی که (با ایمان و عمل صالح) روی خود را از عذاب بد روز قیامت دور می‌سازد (مثل کسی است که از قهر الهی در قیامت غافل است)؟ و (در آن روز) به ستمگران گفته می‌شود: «بچشید آن چه را کسب کرده‌اید.»

---

۱. نساء، ۸۷. ۲. اعراف، ۱۸۵.

﴿۲۵﴾ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

کسانی که پیش از این کفّار بودند (نیز پیامبران را) تکذیب کردند پس از طریقی که توجّه نداشتند عذاب به سراغشان آمد.

﴿۲۶﴾ فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ ٱلْخِزْيَ فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَلَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ

پس خداوند خواری و رسوایی در زندگی دنیا را به آنان چشانید و قطعاً عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر معرفت داشتند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «وجه» در «بوجهه» به معنای صورت است ولی شاید در این آیه به معنای طریقه و راه باشد، نظیر آیه ﴿و لكلٍّ وِجهةٌ هو موليها﴾[1] که به معنای صورت نیست. یعنی هر کس با وجهه و امکانات و قدرتی که دارد راه خود را از بدی‌ها جدا کرده و از خود رفع خطر کند.

پیام‌ها:

۱ـ نتیجه‌ی تقوای الهی در این جهان، دور ماندن از قهر الهی در قیامت است. ﴿يتّقى بوجهه﴾

۲ـ یکی از شکنجه‌های مجرمان، شنیدن سخنان تحقیرآمیز است. ﴿قيل للظالمين﴾

۳ـ آن چه انسان را در قیامت گرفتار می‌کند گناهانی است که آگاهانه انجام داده است. ﴿تكسِبون﴾

٤ـ تاریخ پر عبرت کفّار و طاغوت‌های گذشته، درس عبرتی برای آیندگان است. ﴿مِن قبلهم﴾

۵ ـ دست خداوند در کیفر مجرمان باز است و می‌تواند از راه‌های پیش بینی نشده آنان را عذاب کند. ﴿من حيث لا يشعرون﴾

---

۱. بقره، ۱٤۸.

٦ـ همه‌ی کیفرها به قیامت موکول نمی‌شود. ﴿الخزی فی الحیاة الدنیا﴾
٧ـ عذاب قیامت، سخت‌تر و مداوم‌تر است. ﴿لعذاب الاخرة اکبر﴾
٨ـ کفّار و تکذیب کنندگان سختی قیامت را نمی‌دانند که چنین عمل می‌کنند. ﴿لَوْ کانوا یعلمون﴾

﴿٢٧﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِی هَـٰذَا ٱلْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و همانا ما در این قرآن (برای هدایت مردم) از هر مثالی آوردیم، تا شاید متذکّر شوند.

﴿٢٨﴾ قُرْآناً عَرَبِيّاً غَيْرَ ذِی عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

قرآنی عربی (و فصیح)، بی‌هیچ کجی، شاید مردم پرهیزکار شوند.

پیام‌ها:

١ـ آن چه مهم است راهنمایی و تذکّر دادن به انسان‌هاست، خواه با استدلال باشد یا با مَثَل. ﴿ضربنا للناس... من کلّ مثل﴾
٢ـ تأثیر مثال در عموم مردم، از استدلال بیش‌تر است. ﴿للناس﴾
٣ـ هر نوع مثالی که در رابطه با تذکّر به انسان و غفلت زدایی از اوست، در قرآن آمده است. ﴿کلّ مثل ـ یتذکّرون﴾
٤ـ انسان دارای فطرت پاک و باورهای درونی است، ولی از آنها غافل می‌شود و غفلت زدایی، ضروری است. ﴿یتذکّرون﴾
٥ ـ تکرار کلمه‌ی قرآن در دو آیه پی در پی، رمز آن است که قرآن کتابی خواندنی، پندآموز و نجات‌بخش است. ﴿هذا القرآن... قرآناً عربیّاً﴾
٦ـ با توجّه به آیه‌ی بیست و سوّم، که قرآن را احسن الحدیث نامید، معلوم می‌شود یکی از نشانه‌های بهترین سخن، داشتن مثال روشنگر و به دور از انحراف است. ﴿کل مثل ـ قرآنا عربیّاً ـ غیر ذی عوج﴾

۷ـ هر نوشته‌ای قابل تغییر و نیازمند تکامل است و دیر یا زود اشکالات آن ظاهر می‌شود (و لذا همه نویسندگان عالی مقام در مقدّمه‌ی کتابشان از نقاط ضعف عذر خواهی می‌نمایند) مگر قرآن که کامل و بی‌اشکال است. ﴿**غیر ذی عوج**﴾

۸ـ تقوا، در گرو توجّه و تذکّر دائمی است. ﴿**لعلهم یتذکّرون... لعلهم یتقون**﴾

۹ـ در تلاش‌های فرهنگی و دینی احتمال اثر کافی است و لازم نیست به تأثیر کار یقین صد در صد داشته باشیم. ﴿**لعلهم یتذکّرون**﴾

﴿۲۹﴾ ضَرَبَ ٱللهُ مَثَلًا رَّجُلاً فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَماً لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداوند (برای توحید و شرک) مثلی زده است: بنده‌ای که چند مالک ناسازگار در مالکیّت او شریک باشند (و دستورات متضاد به او بدهند) و بنده‌ای که تنها مطیع یک نفر است (و فقط از او دستور می‌گیرد) آیا این دو در مَثَل یکسانند؟ حمد و ستایش مخصوص خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل فرمود: ما در قرآن از هر مثالی آورده‌ایم تا مردم متذکّر شوند، این آیه یکی از بهترین مثال‌هایی که سیمای مشرکان سرگردان را نشان می‌دهد مطرح می‌نماید.

مثالِ این آیه نظیر مثالی است که حضرت یوسف برای مشرکان زندانی مطرح کرد و گفت: ﴿**ءارباب متفرّقون خیرٌ أم اللّه الواحد القهّار**﴾[1] آیا پذیرش اربابانِ متعدّد بهتر است یا تسلیم بودن در برابر خدای یکتا؟

▣ «**متشاکِسون**» به معنای شریک‌های بد اخلاقی است که همیشه با یکدیگر مشاجره دارند.

---

۱. یوسف، ۳۹.

پیـام‌ها:

۱ـ موحّد تنها در فکر رضایت خدای یگانه است، ولی مشرک هر لحظه به فکر راضی کردن چند نفر است. ﴿**فیه شرکاء ـ سَلَماً لرجل**﴾

۲ـ در مباحث دینی، مثال زدن در مورد خدا مانعی ندارد، چنانکه در ایـن آیـه تسلیم بودن در برابر خدا، به تسلیم بودن بنده در برابر مولایش تشبیه شده است. ﴿**سلماً لرجل**﴾

۳ـ جز خدا و راه خدا، همه افراد و راهها به تضادّ و تـزاحـم مـی‌انـجامد، زیـرا خواسته‌ها و سلیقه‌ها بسیار متفاوت است. ﴿**شرکاء متشاکِسون**﴾

٤ـ یکی از موارد لزوم شکر، روشن شدن حقایق است. ﴿**هل یستَویان ـ الحمدللّه**﴾

۵ ـ تفاوت آرامش مؤمن و تحیّر مشرک، نزد عقل و فطرت روشن است. ﴿**هل یستوِیان**﴾

٦ـ اکثر مردم از آفات شرک ناآگاهند. ﴿**بل اکثرهم لا یعلمون**﴾

﴿۳۰﴾ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ

بدون شک تو خواهی مُرد و آنان (نیز) مردنی هستند.

﴿۳۱﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ

سـپس شـما روز قـیامت نـزد پـروردگارتان بـه مـخاصمه و جـدال خواهید پرداخت.

نکتـه‌ها:

▣ یک نمونه از مخاصمه‌ی مردم در قیامت: مستضعفانِ گمراه به مستکبران می‌گویند: ﴿**لولا انتم لکنّا مؤمنین**﴾[1] اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم. رهبران کفر، به گمراهان می‌گویند: ﴿**قالوا بل لم تکونوا مؤمنین**﴾[2] شما خود اهل ایـمان نـبودید. و نـیز مـی‌گویند: ﴿**أنحـن**

---

۱. سبأ، ۳۱. ۲. صافّات، ۲۹.

صددناكم عن الهُدى ﴾[۱] آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم؟

پیـام‌ها:

۱ـ محبوبیّت افراد، مانع اجرای سنّت‌های الهی که یکی از آنها مرگ است نمی‌شود. ﴿انّك ميّت﴾

۲ـ پیامبران در زندگی عادی مثل دیگرانند. ﴿انك ميّت﴾

۳ـ با عزیزان نیز با صراحت صحبت کنید. ﴿انك ميّت﴾

٤ـ برای بیان پیام‌های تلخ و تند، اول از خودی‌ها شروع کنید. ﴿انك ميّت و انّهم ميّتون﴾

۵ ـ در قیامت مراحل مختلفی است:

در یک مرحله، مردم با هم مخاصمه می‌کنند. ﴿تختصمون﴾

در مرحله دیگر خطاب می‌رسد: ﴿لا تختصموا لديّ﴾[۲] نزد من مخاصمه نکنید.

و در مرحله‌ی دیگر بر لب‌ها مهر می‌خورد. ﴿نختم على افواههم﴾[۳]

---

۱. سبأ، ۳۲. ۲. ق، ۲۸. ۳. یس، ٦۵.

جـــزء ﴿۲٤﴾

﴿۳۲﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَآءَهُ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ

پس کیست ظالم‌تر از کسی که بر خداوند دروغ بست و چون سخن راست برایش آمد، تکذیب نمود؟ آیا برای کافران در دوزخ جایگاهی نیست؟

نکته‌ها:

▣ مراد از «صدق» در آیه شریفه، سخن خداوند است که بر پیامبر وحی گشته و به صورت قرآن به مردم عرضه شده است.

▣ کلمه «مثوىٰ» از «ثواء» به معنای محلّ اقامت دائمی است.

پیام‌ها:

۱ـ ظلم به فکر و فرهنگ جامعه، بدترین ظلم‌هاست. ﴿فمن اظلم ممّن كذَب على اللّه﴾

۲ـ کافران بدون هیچ درنگ و تأمّلی، در همان لحظه که حرف حقّ را می‌شنیدند آن را تکذیب می‌کردند. ﴿كَذَب... اِذ جاءَ﴾

۳ـ در شیوه‌ی تبلیغ، با سؤال وجدان‌ها را بیدار کنید. ﴿فمن اظلم ـ أليس فى جهنّم﴾

﴿۳۳﴾ وَٱلَّذِى جَآءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُوْلَـٰٓئِكَ هُـمُ ٱلْـمُتَّقُونَ

و کسی که سخن راست آورد و آن را تصدیق کرد، آنانند همان تقواپیشه‌گان.

﴿۳٤﴾ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلْمُحْسِنِينَ

هرچه بخواهند برای آنان نزد پروردگارشان فراهم است، این است پاداش نیکوکاران.

نکتـه‌ها:

▣ صدق و راستی دارای ابعادی است:

صدق در گفتار: ﴿**جاء بالصدق**﴾ (آیه‌ی مورد بحث)

صدق در وعده: ﴿**انّه کان صادق الوعد**﴾[۱]

صدق در عهد: ﴿**صدقوا ما عاهدوا اللّه علیه**﴾[۲]

صدق در عمل: ﴿**اولئك الّذین صدقوا**﴾[۳]

و کسی که در همه‌ی مراحل، صداقت لازم را داشته باشد «صِدّیق» نامیده می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ مبلّغ دین، آن گاه مورد ستایش است که خود نیز به آن چه می‌گوید عمل کند. ﴿**جاء بالصّدق و صدّق به**﴾

۲ـ تبلیغ دین، مخصوص پیامبر نیست. ﴿**جاء بالصّدق... اولئك**﴾ (کـلمه‌ی «اولئك» آمده نه «هو»). چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**أدعوا الی اللّه علی بصیرة أنا و مَن اتّبعنی**﴾[٤] من و هرکس از من تبعیت کند، با بینایی به سوی خدا می‌خوانم.

۳ـ یکی از نشانه‌های متّقین، تبلیغ پیام الهی است. ﴿**جاء بالصدق... متّقون**﴾

٤ـ وسیله‌ی دریافت نعمت‌ها در بهشت، اراده و خواست بهشتیان است. ﴿**لهم ما یشاؤن**﴾

۵ ـ الطاف الهی در بهشت محدودیّت ندارد. ﴿**لهم ما یشاؤن**﴾

٦ـ متّقین همان نیکوکاران هستند. ﴿**هم المتّقون ـ المحسنین**﴾

---

۱. مریم، ٥٤. ۲. احزاب، ۲۳. ۳. بقره، ۱۷۷.
٤. یوسف، ۱۰۸.

﴿۳۵﴾ لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِى عَمِلُواْ وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ ٱلَّذِى كَانُواْ يَعْمَلُونَ

تا خداوند (در سایه‌ی ایمان و صداقت آنان) بدترین کاری که مرتکب شده‌اند از آنها بپوشاند و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش دهد.

پیام‌ها:

۱ـ یکی از پاداش‌های مبلّغان دین، عفو الهی و گذشت از لغزش‌های آنان است. ﴿جاء بالصّدق و صدّق به... ليكفّر اللّه عنهم﴾

۲ـ مقام تقوا و احسان، با صدور بعضی کارهای زشت منافاتی ندارد. (ضمیر ﴿عنهم﴾ به همان متّقین و محسنین در آیه قبل بر می‌گردد). ﴿ليكفّر اللّه عنهم أسوء الّذى عملوا﴾

۳ـ از لطف الهی همین بس که بدترین گناهان را می‌پوشاند و به نحو احسن پاداش می‌دهد. ﴿يكفر اللّه عنهم اسوأ ـ يجزيهم اجرهم باحسن﴾

٤ـ پاک شدن از گناه و آثار آن، مقدّمه‌ی دریافت الطاف الهی است. (اول ﴿يُكفّر﴾ بعد ﴿يجزيهم﴾)

۵ ـ خداوند پاداش متّقین و محسنین را به بهای بهترین کارشان می‌دهد. (کار متوسط آنان را نیز پاداش بهترین کار می‌دهد). ﴿بأحسن الّذى...﴾

﴿۳٦﴾ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِن دُونِهِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست؟ و مردم تو را از غیر خدا می‌ترسانند و هر که را خدا گمراه کند پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

﴿۳۷﴾ وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِى ٱنتِقَامٍ

و هر که را خداوند هدایت کند، پس هیچ گمراه کننده‌ای برای او نیست، آیا خداوند، نفوذناپذیر و صاحب انتقام نیست.

نکته‌ها:

▣ بت پرستان به پیامبر اسلام می‌گفتند: اگر بت‌های ما را تحقیر کنی، به تو بلا و آزار می‌رسد. این آیه نازل شد و به حضرت دلداری داد که: ﴿أليس اللّه بكافٍ عبده﴾

▣ قرآن، با تعبیرهای گوناگونی مصونیّت پیامبر اکرم ﷺ را از انواع توطئه‌ها مطرح کرده است: نظیر آیه‌ی ﴿و اللّه يعصمك من الناس﴾[۱] و ﴿انّا كفيناك المستهزئين﴾[۲] چنانکه خداوند نوح را از غرق شدن و ابراهیم را از آتش و موسی را از خطر فرعون و عیسی را از به دار آویخته شدن حفظ کرد.

▣ وظیفه‌ی ما در هر شرایطی بندگی خداست. در حدیث می‌خوانیم: «مَن أصبح و همومه هَمٌّ واحد، كفاه اللّه هموم الدنيا والآخرة»[۳] کسی که همه‌ی تلاش و همتش بندگی خدا باشد، خداوند خواسته‌های دنیا و آخرتش را برآورده می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ اگر انسان بنده‌ی خدا شد، بیمه می‌شود و خداوند امور او را کفایت و کفالت می‌کند. ﴿أليس اللّه بكاف عبده﴾

۲ـ در برابر تهدیدهای دشمنان، با یاد امداد و تکفّل الهی، خود را آرام کنیم. ﴿أليس اللّه بكافٍ عبده و يخوّفونك﴾

۳ـ ابزار کافران، ایجاد محیط رعب و وحشت است. ﴿يخوفونك بالّذين من دونه﴾

٤ـ هدایت و ضلالت به دست خداست، ﴿يضلل اللّه ـ يهد اللّه﴾ لکن مقدّمات دریافت هدایت یا محروم شدن از آن، به دست انسان است. چنانکه در آیات

---

۱. مائده، ٦٧. ۲. حجر، ۹۵. ۳. تفسیر روح البیان.

دیگر می‌خوانیم: ﴿یهدی اللّه من ینیب﴾[۱] و ﴿لا یهدی من هو مسرف کذّاب﴾[۲]

۵ ـ از کمی تعداد و امکانات نترسید، از این بترسید که از مدار بندگی خدا بیرون روید، که اگر بنده‌ی او باشید هیچ قدرتی شما را نمی‌شکند. ﴿فما له من مضل﴾

٦ـ انسان موجودی است که در سنگدلی به جایی می‌رسد که هیچ راهنمایی در او مؤثّر نیست. ﴿فما له مِن هاد﴾ و در ایمان به جایی می‌رسد که هیچ حادثه‌ای او را منحرف نمی‌کند. ﴿فماله من مضل﴾

۷ـ گمراه شدن انسان از سوی خداوند بی مقدّمه نیست، کیفر عملکرد خود انسان است. ﴿ذی انتقام﴾

۸ ـ حمایت خداوند گاهی در قالب تکفل بنده است و گاهی در قالب انتقام از مخالفان. ﴿ذی انتقام﴾

﴿۳۸﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنْ أَرَادَنِىَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِى بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِىَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ

و اگر (از مشرکان) سؤال کنی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید؟» قطعاً خواهند گفت: «خدا» بگو: «پس آیا در آن چه از غیر خدا می‌خوانید نظر و اندیشه کرده‌اید؟! (راستی) اگر خداوند نسبت به من ضرری را اراده کند آیا این بت‌ها می‌توانند آن ضرر را برطرف کنند، یا (اگر) خداوند برای من لطف و رحمتی را بخواهد، آیا آنها می‌توانند مانع آن رحمت شوند؟» بگو: «خداوند برای من کافی است. اهل توکّل تنها بر او توکّل می‌نمایند.»

---

۱. شوری، ۱۳. ۲. غافر، ۲۸.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن بارها از اعتقاد مشرکان به خالق بودن خداوند سخن به میان آمده است. علاوه بر آیه‌ی مورد بحث، بنگرید به: سوره‌ی عنکبوت، آیات ۶۱ تا ۶۳ و سوره‌ی لقمان آیه‌ی ۲۴ و سوره‌ی زخرف آیات ۹ و ۸۷.

▣ کلمه‌ی «**ضُرٌّ**» در برابر رحمت، به معنای هر گونه گرفتاری است.

▣ ضمیر «**هُنّ**» برای مؤنث است و در این جا برای بت‌ها به کار رفته، زیرا عرب‌ها بت‌های بزرگ را به نام مؤنث می‌خواندند. نظیر: «**لات**»، «**مناة**»، «**عُزّیٰ**»

پیـام‌ها:

۱ـ بت پرستان خالقیّت خداوند را قبول داشتند. (لکن برای بت‌ها نقش ربوبیّت و شفاعت را قائل بودند). ﴿**لیقولنّ اللّه**﴾

۲ـ بت‌ها هیچ نقشی در برابر اراده‌ی خداوند ندارند. ﴿**هل هنّ کاشفات ـ هـل هـنّ مُمسِکات**﴾

۳ـ کسی لایق پرستش است که قدرتِ رساندن سود و دفع زیان را داشته باشد. ﴿**هل هنّ کاشفات ـ هل هنّ مُمسِکات**﴾

٤ـ دفع ضرر مهم‌تر از جلب منفعت است. (﴿**کاشفات ضُرّ**﴾ قبل از ﴿**مُمسِکات رحمته**﴾ آمده است).

۵ ـ توکّل تنها بر خداوند جایز است. (کلمه‌ی ﴿**علیه**﴾ قبل از ﴿**یتوکّل**﴾ آمده که بیانگر انحصار است).

٦ـ خداوند از هر جهت پیامبرش را تکفّل و کفایت می‌کند. ﴿**حَسْبی اللّه**﴾ (کـلمه ﴿**حَسْبی**﴾ مطلق آمده که شامل همه چیز می‌شود).

﴿۳۹﴾ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ
﴿٤٠﴾ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

بگو: «ای قوم من! شما بر اساس موضع (و مقام یا قدرت) خود عمل کنید، من نیز (به وظیفه‌ی خود) عمل می‌کنم، پس در آینده‌ی نزدیکی خواهید دانست که عذاب خوار کننده (دنیا) به سراغ چه کسی خواهد آمد و عذاب پایدار (قیامت) بر او نازل خواهد شد».

نکته‌ها:

▣ از جمله‌ی ﴿فسوف تعلمون﴾ استفاده می‌شود که فرمان ﴿اعملوا﴾ نشانه تهدید و برای توبیخ است نه ترخیص و اجازه.

▣ «مکانت» به معنای مقام و منزلت است که در امور غیر حسّی به کار می‌رود، همان گونه که کلمه‌ی «مکان» در مورد محسوسات به کار می‌رود. البتّه ممکن است از «مُکنت» به معنای توانایی و قدرت باشد.

▣ مراد از ﴿عذابٌ یخزیه﴾ عذاب دنیا و مراد از ﴿عذابٌ مقیم﴾ عذاب آخرت است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ رهبر باید در عین محبت برخورد قاطع داشته باشد. (﴿یا قومِ﴾ نشانه محبت و ﴿سوف تعلمون﴾ نشانه قاطعیّت است).

۲ـ ایمان و توکّل بر خداوند پشتوانه موضع‌گیری در برابر دشمنان است. ﴿حسبی اللّه علیه یتوکّل... سوف تعلمون﴾

۳ـ هر کس در گرو کار خویش است. ﴿اعملوا ـ انی عامل﴾

٤ـ رهبران الهی ذره‌ای عقب نشینی نداشتند و کفّار را از سازش مأیوس می‌کردند. ﴿انّی عامل﴾

---

۱. تفسیر المیزان.

﴿۴۱﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ

همانا ما برای (هدایت) مردم کتاب (آسمانی قرآن) را به حقّ بر تو نـازل کردیم، پس هر که هدایت را پذیرفت به سود خود اوست و هر که گـمراه شد، پس بی شک بر ضرر نفس خویش (قیام کرد و) گمراهی را برگزید و تو وکیل بر مردم نیستی (تا با اجبار آنان را هدایت کنی).

نکتـه‌ها:

▣ بر خلاف کسانی که گمان می‌کنند مطالبی بر پیامبر اسلام القا می‌شد و آن حضرت آن مطالب را با عبارات خود به مردم القا می‌کرد، قرآن، عین کلماتِ کتاب را، نازل شده از غیب می‌داند. ﴿**انّا انزلنا علیك الکتاب**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ قرآن در زمان پیامبر به صورت کتاب بوده است. ﴿**انزلنا علیك الکتاب**﴾

۲ـ نزول کتاب برای همه مردم است. ﴿**للناس**﴾

۳ـ هم مطالب قرآن سراپا حقّ است و هیچ گونه تحریف و باطلی در آن راه نیافته است و هم نزول چنین کتابی، لازم و سزاوار و حقّ است. ﴿**بالحقّ**﴾

٤ـ انسان در انتخاب راه آزاد است. ﴿**مَن اهتدیٰ ـ مَن ضلّ**﴾

۵ ـ خدا و رسول به ایمان ما نیازی ندارند. ﴿**فمن اهتدیٰ فلنفسه...**﴾

٦ـ وظیفه‌ی پیامبر ابلاغ است، نه اجبار. (حتّی انبیا حقّ تحمیل عقیده ندارند). ﴿**و ما انت علیهم بوکیل**﴾

۷ـ هدایت واقعی و کامل تنها در سایه کتاب آسمانی است. ﴿**انا انزلنا علیك الکتاب... فمن اهتدیٰ**﴾

۸ ـ خداوند پیامبرش را در برابر سرسختی کفّار، دلداری و تسلّی می‌دهد. ﴿**و ما انت علیهم بوکیل**﴾

﴿٤٢﴾ أَللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِى لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ ٱلَّتِى قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند است که جان‌ها را به هنگام مرگشان به طور کامل می‌گیرد، و (جان) آن را که نمرده است در هنگام خواب (می‌گیرد)، پس آن را که مرگ بر او قطعی شده نگاه می‌دارد و جان‌های دیگر را (که مرگش فرا نرسیده) برای مدّتی معین (به جسم آنان) باز می‌گرداند. بی شک در این (گرفتن و دادن روح هنگام خواب و بیداری)، برای گروهی که فکر می‌کنند نشانه‌هایی بزرگ (از قدرت خدا) وجود دارد.

نکته‌ها:

▣ «یَتوفّیٰ» از «وَفیٰ» به معنای دریافت کامل امری است و در مورد مرگ به معنای گرفتن جان به طور کامل است.

▣ **سؤال:** در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی انعام می‌فرماید: ﴿توفّته رسلنا﴾ فرشتگان ما جان را می‌گیرند و در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی سجده می‌فرماید: ﴿یتوفّاکم ملك الموت﴾ ملک الموت جان شما را می‌گیرد و این آیه می‌فرماید: خدا جان‌ها را می‌گیرد، کدام صحیح است؟

پاسخ: امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند برای عزرائیل ﴿ملك الموت﴾ یاورانی از فرشتگان قرار داده است که جان مردم را می‌گیرند و تحویل او می‌دهند و او جان‌ها را با آنچه شخصاً قبض کرده به خدا تحویل می‌دهد.[۱]

▣ در حدیث می‌خوانیم: به هنگام خواب روح در بدن می‌ماند ولی نفس به آسمان می‌رود و رابطه میان نفس و روح مثل رابطه خورشید و شعاع خورشید است. اگر خدا بخواهد و مرگش رسیده باشد روح نیز از بدن جدا و به نفس می‌پیوندد وگرنه نفس از آسمان نازل و به روح ملحق می‌شود.[۲]

---

۱. بحار، ج ٦، ص ١٤٤. ۲. تفسیر مجمع البیان.

▣ سؤال: هنگام مرگ که روح از بدن جدا می‌شود کجا می‌رود؟

پاسخ: هنگام مرگ، روح به بدنی مثل همین بدن که نامش قالب مثالی است ملحق و در برزخ با آن بدن، کامیاب یا عذاب می‌شود و در خواب نیز، روح با همان بدن سبک و قالب مثالی رؤیا می‌بیند و به اطراف می‌رود.

▣ جسم انسان در حکم یک اتومبیل و روح در حکم راننده‌ی آن است؛

گاهی هم ماشین روشن است و هم راننده پشت فرمان، که این، حالت بیداری است.

گاهی ماشین روشن است ولی راننده پیاده می‌شود و می‌رود که این حالت خواب است. زیرا قلب و معده و کلیه کار می‌کنند ولی روح جدا می‌شود و به بَدَنی مشابه ملحق شده و بـه اطراف می‌رود. این همان بدنی است که ما در رؤیاهای خود با آن سیر و سفر می‌کنیم و قالب مثالی نام گذاری شده و به قدری سبک و چابک است که بدون واسطه می‌تواند در آسمان‌ها پرواز و در اقیانوس‌ها شنا و در یک لحظه به اطراف دنیا برود.

گاهی هم ماشین خاموش و هم راننده جدا می‌شود که این حالت مرگ است.[۱]

▣ در سخنان پیشوایان دینی نیز مرگ و قیامت، به خواب و بیداری مثال زده شده است. در حدیث می‌خوانیم: «**کما تنومون تموتون**» همان گونه که می‌خوابید می‌میرید و همان گونه که بیدار می‌شوید زنده می‌گردید.

لقمانِ حکیم به فرزندش می‌گفت: اگر قدرت داشتی خواب و بیداری را از خـود دور کـنی خواهی توانست مرگ و معاد را هم از خود دور نمایی![۲]

پیـام‌ها:

۱ـ جسم و روح، دو حقیقت مستقل هستند و به هنگام مرگ یا خواب از هم جدا می‌شوند و روح پس از مرگ باقی می‌ماند. ﴿**اللّه یتوفّی الانفس**﴾

۲ـ مرگ و خواب، برادر یکدیگرند. ﴿**حین موتها ـ فی منامها**﴾

---

۱. اینجانب در کتاب معاد در بحث برزخ در این زمینه مطالبی آورده‌ام.

۲. تفسیر مخزن العرفان.

۳ـ اگر بدانیم که هر شب جان می‌دهیم، از غرور و غفلت و گناه فاصله می‌گیریم. ﴿و الّتی لم تمت فی منامها﴾

٤ـ مرگ و حیاتِ ما به دست خداست. ﴿اللّه یتوفّی ـ قضیٰ علیها الموت ـ یرسل...﴾

۵ ـ هیچ کس برای همیشه زنده نمی‌ماند. ﴿یرسل الاخری الی اجلٍ مسمّی﴾

٦ـ خواب و بیداری برای همه‌ی انسان‌هاست، ولی تنها اهل فکر از آن درس می‌گیرند. ﴿لآیات لقوم یتفکّرون﴾

﴿٤۳﴾ أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللهِ شُفَعَآءَ قُلْ أَوَ لَوْ كَانُواْ لَا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلَا يَعْقِلُونَ

آیا مشرکان به جای خدا (بت‌ها را) شفیعان گرفته‌اند؟! بگو: «آیا اگر مالک هیچ چیز نباشند و قدرت تعقّل نداشته باشند (باز هم شفیع شما خواهند بود)؟»

نکته‌ها:

▣ شفیع باید برای شفاعت، از جانب خدا اجازه داشته باشد، ﴿مَن ذا الّذی یشفع عنده الاّ باذنه﴾ امّا بت‌ها چه اجازه‌ای دارند؟ شفیع باید محبوب و مورد رضای خدا باشد و بت‌ها نه محبوبند و نه مورد رضایت الهی.

▣ در آیه ۱۸ سوره‌ی یونس می‌خوانیم که مشرکان می‌گویند: ﴿هؤلاء شفعائنا﴾ این بت‌ها شفیعان ما هستند و در آیه ۳ همین سوره خواندیم که می‌گویند: ﴿ما نعبدهم الاّ لیقرّبونا الی اللّه زلفی﴾ پرستش بت‌ها به خاطر آن است که بت‌ها ما را به خدا نزدیک کنند و شفیعان ما باشند. این آیه می‌فرماید: چگونه از موجوداتی که نه عقل دارند و نه قدرت، انتظار کمک دارید؟! ﴿کانوا لا یَملکون شیئا و لا یعقلون﴾

▣ ما که به امامان معصوم علیهم‌السلام متوسّل می‌شویم و از آنان استمداد و شفاعت می‌طلبیم به خاطر آن است که فهم و درک آنان را از آیات و روایاتی که حیات برزخی را برای اولیای خدا ثابت می‌کند فهمیده‌ایم و قدرت آن بزرگواران را از دیدن هزاران نمونه‌ی عملی در استجابت دعا و معجزات و کرامات باور کرده‌ایم.

پیـام‌ها:

۱ـ برخی مشرکان، بت‌ها را خدا نمی‌دانستند، بلکه شفیع و واسطه‌ی درگاه خدا می‌شمردند. ﴿**اتّخذوا من دون اللّه شفعاء**﴾

۲ـ واسطه‌ی میان انسان و خدا باید نیاز را بفهمد و قدرت کمک کردن داشته باشد که بت‌ها هیچ کدام را ندارد. ﴿**لا یملکون ـ لا یعقلون**﴾

﴿٤٤﴾ قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَاعَةُ جِمِيعاً لَّهُ مُلْكُ ٱلسَّـمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ ثُـمَّ إِلَـيْهِ تُرْجَعُونَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: «تمام شفاعت‌ها (در دنیا و آخرت) برای خداست، برای اوست حکومت و فرمانروائی آسمان‌ها و زمین، سپس به سوی او برگردانده می‌شوید.»

نکتـه‌ها:

▣ **سؤال:** مگر مهر و محبّت دیگران بیش از خداوند است که خداوند اراده‌ی عذاب کند ولی شفاعت کنندگان مانند دایه‌ی مهربان‌تر از مادر شفاعت نمایند؟

پاسخ: این آیه می‌فرماید: همه‌ی شفاعت‌ها مخصوص خداست و اگر پیامبر و امامی شفاعت و دلسوزی و مهربانی می‌کند، سرچشمه‌ی همه‌ی لطف‌ها و مهرها از ذات مقدّس او و به اذن اوست، ﴿**ما من شفیع الاّ من بعد اذنه**﴾[1] و مسیر آن لطف‌ها از طریق اولیای الهی است. ﴿**قل للّه الشفاعة جمیعا**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ روش تربیتی قرآن، آن است که تمام انگیزه‌های فاسد را از بین ببرد و همه‌ی انگیزه‌ها را در خداجویی متمرکز کند. لذا به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا عزیز شوند می‌فرماید: ﴿**انّ العزّه للّه جمیعاً**﴾[2] تمام عزّت‌ها از آنِ

---

۱. یونس، ۱۰. ۲. یونس، ٦٥.

خداست، چرا گرد دیگری می‌گردید؟! به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا قدرتی پیدا کنند، می‌فرماید: ﴿انّ القوّه للّه جمیعاً﴾[1] به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا آنان برایشان واسطه‌ای باشند، می‌فرماید: ﴿قل للّه الشفاعة جمیعاً﴾

۲ـ هستی و همه‌ی عوامل دخیل در آن به دست خداست. ﴿للّه الشفاعة... له ملك السموات﴾

﴿٤٥﴾ وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحْدَهُ ٱشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

و هرگاه خداوند به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفّر می‌شود، ولی هرگاه از غیر او یاد شود، بی‌درنگ شادمان می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ گرچه مخاطبان این آیه کسانی هستند که به آخرت ایمان ندارند، امّا در میان مسلمین نیز افرادی هستند که از اسلام ناب نگرانی و تنفّر دارند، همین که می‌گوییم: «قصاص، قانون الهی است» چهره‌شان درهم می‌شود، ولی همین که می‌گوییم: «حقوق بین الملل» لبخند می‌زنند. هرگاه به نماز می‌ایستد که تنها مخاطبش خداست؛ روح او متنفّر است، ولی هرگاه سخنرانی یا تدریس می‌کند که مخاطبش غیر خداست با تمام توجّه ونشاط سخن می‌گوید.

▣ در آیه ۴۶ سوره‌ی اسراء نیز مشابه این آیه آمده است: ﴿و اذا ذكرت ربّك فی القرآن وحده ولّوا علی ادبارهم نفورا﴾ هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد مـی‌کنی، آنـها پشت می‌کنند و از تو روی بر می‌گردانند.

پیـام‌ها:

۱ـ مقدار باور و ایمان خود را نسبت به آخرت، از طریق تنفّر یا توجّه خود نسبت به احکام خداوند بیازماییم. ﴿اشمأزّت... یستبشرون﴾

---

۱. بقره، ١٦٥.

۲ـ میان توحید و معاد رابطه‌ی تنگاتنگی است. ﴿ذکر اللّه... اشمأزت قلوب الّذین لا یؤمنون بالاخرة﴾

۳ـ ذکر خدا که مایه‌ی آرامش دل‌هاست، برای گروهی مایه‌ی آزار و اذیّت است. ﴿اشمأزّت﴾

﴿٤٦﴾ قُلِ ٱللَّهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ عَالِمَ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِى مَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

بگو: «خداوندا! ای آفریدگار آسمان و زمین! و ای دانای غیب و شهود! تویی که در میان بندگانت در آن چه همواره اختلاف می‌کنند، داوری خواهی کرد.»

پیـام‌ها:

۱ـ مبلّغان دین و رهبران الهی که در برابر کفّار سرسخت قـرار مـی‌گیرند، بـاید همواره با یاد خدا از او استمداد بگیرند. ﴿قل اللّهم﴾

۲ـ در برابر افرادی که به غیر خدا دل سپرده‌اند و از بردن نام خدا تنفر دارند، به خدا توجّه کنیم. ﴿قل اللّهم﴾

۳ـ آغاز و پایان هستی از اوست، چرا بعضی به غیر او دلشادند؟ ﴿من دونه اذا هم یستبشرون ـ فاطر السموات و الارض﴾

٤ـ داوری خداوند در قیامت، بر اساس علم او به آشکار و نهان است. ﴿عالم الغیب و الشهادة... تحکم بین عبادك﴾

۵ ـ آفرینش آسمان‌ها مهم‌تر از آفرینش زمین است. (همیشه نام آسمان قبل از نام زمین برده شده است). ﴿السموات و الارض﴾

٦ـ علم خداوند به غیب و شهود یکسان است. ﴿عالم الغیب و الشهادة﴾

۷ـ مردم با همه‌ی اختلافاتی که دارند بنده‌ی او هستند. ﴿عبادك فیما کانوا فیه یختلفون﴾

۸ ـ اختلاف میان مشرکان و موحدان همیشه خواهد بود. ﴿کانوا فیه یختلفون﴾

﴿٤٧﴾ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا فِى ٱلْأَرْضِ جِميعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْاْ بِهِ مِن سُوٓءِ ٱلْعَذَابِ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَ بَدَا لَهُم مِّنَ ٱللهِ مَا لَـمْ يَكُـونُواْ يَحْتَسِبُونَ

و کسانی که ستم کرده‌اند اگر تمام آن چه را که در زمین است و مانند آن را با آن مالک باشند، در روز قیامت برای نجات از عذاب سخت الهی همه‌ی آن را فدیه خواهند داد (ولی چه سود؛ در آن روز) برای آن ستمگران از سوی خداوند چیزهایی روشن و ظاهر می‌شود که هرگز در محاسباتشان پیش‌بینی نمی‌کردند.

نکته‌ها:

▣ در قیامت، برای مؤمنان سحرخیز پاداش‌هایی ظاهر خواهد شد که اَحَدی بر آن آگاه نیست، ﴿فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرّة اعین﴾[1] و برای ستمکاران نیز مسایلی ظاهر می‌شود که هرگز فکرش را نمی‌کردند. ﴿و بدا لهم من اللّه مالم یکونوا یحتسبون﴾ و در آن روز به انسان گفته می‌شود: تو غافل بودی و امروز پرده را برداشته‌ایم و تیزبین شده‌ای.[2]

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت هیچ کس صاحب مال و ثروتی برای نجات خود نیست. ﴿لو﴾

۲ـ در دادگاه الهی، هیچ چیز مانع محکومیّت مجرمان نیست. ﴿تحکم بین عبادك ـ لو انّ للّذین ظلموا...﴾

۳ـ غریزه‌ی حبّ ذات بر حبّ مال غالب است. ﴿ما فی الارض... لافتدوا به﴾

٤ـ اگر امروز برای یک درهم خلاف می‌کنیم، بدانیم که فردا دو برابر تمام سرمایه‌های زمین هم برای نجات ما کارساز نیست. ﴿و مثله معه﴾

۵ ـ داوری خداوند همراه با ظاهر کردن لغزش‌ها برای خود انسان است، تا جایی

---

۱. سجده، ۱۷. ۲. ق، ۲۲.

برای انکار نباشد. ﴿تحکم بین عبادك... و بدا لهم﴾

۶ـ محاسبات انسان، جامع و واقع‌گرا نیست. ﴿بدا لهم من اللّه مالم یکونوا یحتسبون﴾

﴿۴۸﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و (در آن روز) برای آنان بدی آن چه (در دنیا) کسب کرده‌اند روشن خواهد شد و آن عذابی که به مسخره می‌گرفتند آنان را فرا خواهد گرفت.

پیام‌ها:

۱ـ روز قیامت، روز کشف و ظهور است و تمام اسرار آشکار می‌شود. ﴿بدا لهم﴾

۲ـ ظاهر شدن جرم در برابر مجرم، اولین شکنجه‌ی روحی اوست. ﴿بدا لهم سیّئات ما کسبوا﴾

۳ـ با قدرت الهی، اوّل آن چه در محاسبات ستمگران نبود کشف می‌شود، سپس آن چه خود بد می‌شمردند. ﴿بدا لهم مالم تکونوا... بدا لهم سیّئات﴾

۴ـ خلاف، زمانی جرم می‌شود که همراه با ستم، استهزا، تعمّد و استمرار باشد. ﴿ظلموا ـ کسبوا ـ کانوا به یستهزؤن﴾

۵ ـ قهر الهی تمام وجود ستمگران را می‌گیرد. ﴿حاق بهم﴾

﴿۴۹﴾ فَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس چون سختی و ضرری به انسان رسد ما را می‌خواند، سپس همین که از جانب خود نعمتی به او عطا کنیم گوید: «بر اساس علم و تدبیرم نعمت‌ها به من داده شده» (چنین نیست) بلکه آن نعمت وسیله‌ی آزمایش است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن بارها از این مطلب سخن به میان آمده است که انسان هنگام خطر به خداوند رو می‌کند ولی همین که از خطر رهایی یافت، خدا را فراموش می‌کند که این نشانه ناسپاسی انسان است.

پیـام‌ها:

۱ـ انسان موجودی آسیب‌پذیر است. ﴿**مسّ الانسان ضُرّ**﴾

۲ـ انسان به قدری عاجز است که به مجرّد رسیدن خـطر فـریاد مـی‌زند. ﴿**مَسّ الانسان ضُرّ دَعانا**﴾

۳ـ تلخی‌ها، نتیجه‌ی عملکرد انسان و مایه‌ی آزمایش است، ولی نعمت‌ها لطف الهی است. ﴿**مسّ الانسان ضُرّ... خوّلناه نعمة منا**﴾

٤ـ فشارها و حوادث انسان را به ناتوانی خود معترف و فطرت خداجویی را در انسان بیدار و شکوفا می‌کنند. ﴿**فاذا مسّ الانسان ضُرّ دعانا**﴾

۵ ـ نیایش خالصانه سبب جلب رحمت خداست. ﴿**دعانا... خوّلناه نعمة**﴾

٦ـ رفاه و آسودگی، بستر غفلت و غرور است. ﴿**خوّلناه نعمة... انّما اوتیته علی علمٍ**﴾

۷ـ انسان، موجودی ناسپاس است. ﴿**خوّلناه نعمة... انّما اوتیته علی علمٍ**﴾

۸ ـ آنچه مورد انتقاد است نادیده گرفتن لطف خداست، نه آنکه علم و دانش در رشد و توسعه زندگی بی‌اثر است. ﴿**قال انّما اوتیته**﴾

۹ـ بیشتر مردم نمی‌دانند کـه نـعمت‌ها و تـلخی‌ها وسـیله آزمـایش هسـتند تـا سپاسگزار و ناسپاس از هم شناخته شوند. ﴿**بل هی فتنة ولکن اکثرهم لا یعلمون**﴾

﴿۵۰﴾ قَدْ قَالَهَا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

به راستی کسانی که قبل از آنان بودند (نیز) این سخن را گفتند، ولی آن چه را (در دنیا) کسب می‌کردند کاری برایشان نکرد.

﴿۵۱﴾ فَأَصَـابَهُمْ سَـيِّئَاتُ مَـا كَسَـبُواْ وَٱلَّـذِينَ ظَـلَمُواْمِـنْ هَـٰٓؤُلَآءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُواْ وَ مَا هُم بِمُعْجِزِينَ

پس (نتیجه) اعمال بدی که مرتکب شده بودند به آنان رسید و کسانی از اینان (کافران مکّه) که ستم کردند به زودی بدی آن چه را انجام داده‌اند به ایشان خواهد رسید و آنان نمی‌توانند ما را درمانده کنند (و از ما بگریزند).

نکته‌ها:

▣ آیه ۵۰ به طور کلی می‌فرماید: آنچه مجرمان در دنیا کسب کرده‌اند، در قیامت به کارشان نمی‌آید. در آیات دیگر قرآن مصادیق آن چه کسب کرده‌اند بیان شده است، از جمله:

﴿لن تغنی عنهم اموالهم﴾[۱] هرگز اموالشان کارساز نیست.

﴿ما اغنی عنکم جمعکم﴾[۲] هرگز جمعیّتشان کارساز نیست.

﴿لا یغنی عنهم کیدهم﴾[۳] هرگز تدبیرشان کارساز نیست.

▣ قارون نیز سرمایه‌ی خود را نتیجه‌ی دانش و تفکّر و سیاست اقتصادی خود می‌دانست و می‌گفت: ﴿انّما اوتیته علی علم عندی﴾[٤] لذا قرآن در این آیه می‌فرماید: ﴿قد قالها الّذین من قبلهم﴾ این سخن تازگی ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ از نمونه‌های تاریخی برای هدایت و تربیت بهره گیریم. ﴿قد قالها الّـذین مـن قبلهم﴾

۲ـ تاریخ، بهترین گواه است که مال و ثروت به هنگام قهر الهی، نه در دنیا انسان را نجات می‌دهد و نه در آخرت. ﴿فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون﴾ (وقتی قارون به زمین فرو رفت، هیچ گروهی نتوانست او را نجات دهد).[۵]

---

۱. آل عمران، ۱۰. ۲. اعراف، ٤٨. ۳. طور، ٤٦.
٤. قصص، ۷۸. ۵. قصص، ۸۱.

۳ـ سنّت‌های الهی قانونمند است و زمان و مکان در آن اثری ندارد. نسبت بـه گذشتگان: ﴿**اصابهم سیئات ماکسبوا**﴾ و نسبت به آیندگان: ﴿**سیصیبهم سیّئات مـا کسبوا**﴾

٤ـ اسباب نجات در قیامت، اموری غیر از ثروت و قدرت است. ﴿**فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون**﴾

۵ ـ سرنوشت انسان به دست خود اوست. ﴿**فاصابهم سیّئات ماکسبوا**﴾

٦ـ مجرمان از دور کردن قهر خداوند نسبت خود عاجزند. ﴿**سیصیبهم سیّئات مـا کسبوا و ما هم بمعجزین**﴾

﴿۵۲﴾ أَوَ لَمْ یَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللهَ یَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن یَشَآءُ وَیَقْدِرُ إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

آیا (هنوز) ندانسته‌اند که خداوند روزی را برای هر که بخواهد گسترده یا تـنگ مـی‌سازد؟! البـتّه در ایـن امـر بـرای کسـانی کـه ایـمان مـی‌آورند نشانه‌هایی (از حکمت و قدرت الهی) است.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه ۴۹ خواندیم که انسان نعمت‌های الهی را به علم و تخصص خود نسبت می‌دهد. این آیه می‌فرماید: این نسبت بخاطر ناآگاهی انسان است.

▣ در روایات می‌خوانیم: گاهی خداوند رزق افراد تیز هوش را تنگ و رزق افراد کم هوش را زیاد قرار می‌دهد تا ثابت کند همه‌ی چیزها با زرنگی نیست![1]

پیـام‌ها:

۱ـ گرچه سعی و تلاش و دانش بشری، شرط لازم برای کسب رزق است، ولی شرط کافی و عـلّت نـهایی نـیست. ﴿**انّ اللّـه یـبسط الرزق**﴾ (بـه امکـانات و

---

۱. تفسیر روح البیان.

توانایی‌ها و اطلاعات خود تکیه نکنیم که قدرت دیگری در کار است).

﴿۵۳﴾ قُلْ يَا عِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ ٱللهِ إِنَّ ٱللهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ

بگو: «ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف (و ستم) کرده‌اید! از رحمت خداوند مأیوس نشوید، همانا خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد، زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

نکته‌ها:

▣ آیات قبل تهدیدی برای افراد مغرور بود و این آیه به گناهکاران پشیمان بشارت می‌دهد.

▣ در تمام کلمات این آیه لطف و مهر الهی نهفته است:

۱. پیام بشارت را رسول خدا صریحاً اعلام کند. ﴿**قل**﴾

۲. خداوند انسان را مخاطب قرار داده است. ﴿**یا**﴾

۳. خداوند همه را بنده‌ی خود و لایق دریافت رحمتش دانسته است. ﴿**عبادی**﴾

۴. گناهکاران بر خود ستم کرده‌اند و به خدا ضرری نرسانده‌اند. ﴿**اسرفوا علی انفسهم**﴾

۵. یأس از رحمت، حرام است. ﴿**لا تقنطوا**﴾

۶. رحمت او محدود نیست. ﴿**رحمة اللّه**﴾ («**رحمة اللّه**» به جای «**رحمتی**» رمز جامعیّت رحمت است، چون لفظ «**اللّه**» جامع‌ترین اسم اوست).

۷. وعده‌ی رحمت قطعی است. ﴿**انّ اللّه**﴾

۸. کار خداوند بخشش دائمی است. ﴿**یغفر**﴾

۹. خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد. ﴿**الذنوب**﴾

۱۰. خداوند بر بخشش همه‌ی گناهان تأکید دارد. ﴿**جمیعاً**﴾

۱۱. خدا بسیار بخشنده و رحیم است. ﴿**انّه هو الغفور الرحیم**﴾

خداوند با این همه رأفت و مهربانی اعلام می‌کند که تهدیدهای آیات قبل، برای تربیت انسان‌هاست نه انتقام و کینه.

▣ در فرهنگِ قرآن، اسراف معنای وسیعی دارد که علاوه بر اسراف در مال، شامل اسراف در نفس و جان نیز می‌شود. بدین معنی که انسان در بهره‌گیری از استعدادها و ظرفیّت‌های وجودی خود از حدّ اعتدال خارج شده و دچار افراط و تفریط گردد.

▣ مراد قرآن از اینکه می‌فرماید: خداوند همه گناهان را می‌بخشد، آن نیست که انسان گناه کند و بگوید خدا می‌آمرزد، بلکه مراد آن است که همه گناهان هر قدر هم بزرگ باشند قابل آمرزش است و نباید از رحمت الهی مأیوس بود و طبیعتاً راه دریافت آمرزش الهی، توبه و جبران گناه است که در آیه بعد آمده است.

پیـام‌ها:

۱ـ قوانین و احکام الهی در حد اعتدال است و نافرمانی مردم، تـجاوز از حـدّ اعتدال است. ﴿**اسرفوا علی انفسهم**﴾

۲ـ در بخشش الهی نوع گناه و مقدار آن تفاوتی ندارد. ﴿**الذنوب جمیعاً**﴾

۳ـ یأس از رحمت الهی جایز نیست. ﴿**لا تقنطوا**﴾

٤ـ آمرزش گناه اقتضای رحمت خداوند است. ﴿**رحمة اللّه انّ اللّه یغفر**﴾

۵ ـ امید به مغفرت زمینه آمرزش است. ﴿**لا تقنطوا... انّ اللّه یغفر**﴾

٦ـ این خداوند است که همه لغزش‌ها را می‌بخشد. ﴿**انّه هو الغفور**﴾ به جای «**انّه الغفور**»

﴿٥٤﴾ وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ

و پیش از آن که عذاب به سراغ شما آید و دیگر یاری نشوید، بـه سـوی پروردگارتان باز گردید (و توبه کنید) و تسلیم او شوید.

نکتـه‌ها:

▣ آیه‌ی قبل، از رحمت و مغفرت الهی خبر داد تا زمینه را برای بازگشت مردم فراهم کند و

این آیه فرمان توبه و انابه می‌دهد و برای آن که ضرورت توبه و بازگشت را بیان کند خطر عذاب را مطرح کرده است.

پیـام‌ها:

۱ـ توبه، شرط بهره‌مند شدن از آمرزش الهی است. ﴿**یغفر الذنوب جمیعاً... انیبوا**﴾

۲ـ توبه باید همراه با تسلیم باشد وگرنه نفاق است. ﴿**انیبوا ـ اسلموا**﴾

۳ـ مغفرت الهی، مشروط به تسلیم شدن و پیروی از دستورات الهی است. ﴿**اسلموا**﴾

٤ـ فرصت‌ها را غنیمت شمریم که توبه پیش از آمدن عذاب پذیرفته مـی‌شود. ﴿**من قبل ان یأتیکم العذاب**﴾

۵ ـ جز بازگشت به درگاه خدا هیچ راهی برای نجات و رسیدن به نصرت الهی در کار نیست. ﴿**ثمّ لا تنصرون**﴾

﴿۵۵﴾ وَٱتَّبِعُوٓاْ أَحۡسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُـم مِّـن قَـبۡلِ أَن يَأۡتِـيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ بَغۡتَةً وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ

و از بهترینِ آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید، پیش از آن که عذاب، ناگهانی و در حالی که از آن بی خبرید به سراغ شما آید.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند تمام کارهای خود را به احسن وجه انجام داده است: هر چه را آفریده به بهترین وجه آفریده است. ﴿**احسن کلّ شیء خلقه**﴾[۱]، ﴿**احسن الخالقین**﴾[۲]، ﴿**فی احسن تقویم**﴾[۳] داستان‌های او بهترین است. ﴿**احسن القصص**﴾[٤] حکم او بهترین است. ﴿**و من احسن من اللّه حکما**﴾[۵]

از ما نیز خواسته است؛ کارمان به نحو احسن باشد. از بهترین سخن پیروی کنیم. ﴿**فیتبعون**

---

۱. سجده، ۷. ۲. مؤمنون، ١٤. ۳. تین، ٤.
٤. یوسف، ۳. ۵. مائده، ۵۰.

احسنه ﴾[۱] بهترین سخن را بگوییم. ﴿**یقولوا التی هی احسن** ﴾[۲] بدی را با بهترین شیوه پاسخ دهیم. ﴿**ادفع بالتی هی احسن** ﴾[۳] پاسخ احترام مردم را بهتر بدهیم. ﴿**فحیّوا باحسن منها** ﴾[٤] با مال یتیم به بهترین وجه برخورد کنیم. ﴿**لا تقربوا مـال الیـتیم الاّ بـالتی هـی احسن** ﴾[٥] با مردم با بهترین شیوه جدال و گفتگو کنیم. ﴿**جادلهم بالتی هی احسن** ﴾[٦]

پیـام‌ها:

۱ـ در شیوه‌ی تبلیغ، فلسفه‌ی دعوت نیز گفته شود. (از قرآن پیروی کنید، برای آن که بهترین راه و از طرف پروردگار است). ﴿**اتبعوا احسن... ربّکم** ﴾

۲ـ انابه و تسلیم به تنهایی کافی نیست، عمل لازم است. ﴿**انیبوا ـ اسلموا ـ اتبعوا** ﴾

۳ـ چون عمر و ظرفیّت انسان محدود و دستورات کمال بخش بسیار است، قهراً باید انتخاب احسن در کار باشد. ﴿**احسن ما انزل الیکم** ﴾

٤ـ قرآن جامع‌ترین و کامل‌ترین نازله‌های خداوند برای انسان است. ﴿**احسن ما انزل...** ﴾

۵ ـ دستورات الهی وسیله‌ی رشد و تربیت انسان است. ﴿**انزل الیکم من ربّکم** ﴾

٦ـ علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد. (توبه، پیش از آمدن عذاب) ﴿**قبل ان یأتیکم العذاب** ﴾

۷ـ قهر الهی خبر نمی‌کند. ﴿**بغتةً** ﴾

۸ ـ قهر الهی فوق محاسبات بشری است. ﴿**و انتم لا تشعرون** ﴾

---

۱. زمر، ۱۸. ۲. اسراء، ۵۳. ۳. فصّلت، ۳٤.
٤. نساء، ۸٤. ۵. اسراء، ۳٤. ٦. نحل، ۱۲۵.

﴿٥٦﴾ أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ ٱللهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّاخِرِينَ

تا مبادا (در قیامت) کسی بگوید: «دریغا بر من بر آن چه در (کاری کـه) جهت الهی (داشته) کوتاهی کرده‌ام و همانا من از مسخره کنندگان (آیات او) بودم.»

نکتـه‌ها:

▣ «**حسرت**» به معنای پشیمانی شدید و «**تفریط**» به معنای کوتاهی کردن و «**جَـنب**» بـه معنای جهت و ناحیه است.

▣ در روایات می‌خوانیم که: امامان معصوم علیهم‌السلام ﴿**جنب اللّه**﴾ هستند و در بیش از ده حدیث آمده که کوتاهی در جنب اللّه، حمایت نکردن از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.[۱]

▣ امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: شدیدترین حسرت در قیامت برای علمایی است که به علم خود عمل نکردند.

پیـام‌ها:

۱ـ قیامت، روز حسرت است. ﴿**یا حسرتیٰ**﴾

۲ـ ترک انابه و تسلیم و پیروی از وحی، کوتاهی کردن است. ﴿**فَرَّطْتُ**﴾

۳ـ از آن چه در کنار خداست باید پیروی کرد. ﴿**جنب اللّه**﴾ (کتاب خدا، اولیای خدا، پیامبر خدا)

٤ـ نتیجه‌ی تمسخر حقّ در دنیا، تحقیر خویش در قیامت است. ﴿**یـا حـسرتیٰ ـ ساخرین**﴾

٥ ـ قیامت، روز اقرار و اعتراف است. ﴿**فرّطت ـ کنت لمن الساخرین**﴾

٦ـ ریشه‌ی کوتاهی‌ها، سبک شمردن دستورات الهی و بدتر از آن مسخره کردن

---

۱. تفسیر اطیب البیان.

آنهاست. ﴿لمن الساخرين﴾

﴿٥٧﴾ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ ٱللَّهَ هَدَانِى لَكُنتُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ

یا آن که (از شدّت اندوه) بگوید: «اگر خداوند هدایتم کرده بود، از پرهیزکاران بودم».

﴿٥٨﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى ٱلْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِى كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ

یا هنگامی که عذاب را ببیند بگوید: «ای کاش برای من بازگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم».

نکته‌ها:

▣ گرچه در آیه ۵۷، مجرم می‌خواهد بگوید: خدا مرا هدایت نکرد که به چنین راهی رفتم، ولی در آیه ۵۹ پاسخ می‌شنود که ما تو را هدایت کردیم و اتمام حجّت نمودیم، ولی تو خود اهل تکذیب و استکبار بودی.

پیام‌ها:

۱ـ مجرم در قیامت، به دنبال تبرئه‌ی خود است. ﴿لو انّ اللّه هدانی﴾

۲ـ انسان برای نجات و رستگاری به هدایت الهی نیاز دارد. ﴿انّ اللّه هدانی لکنت من المتّقین﴾

۳ـ نشانه پذیرش هدایت الهی، تقوا و پارسایی است. ﴿لو انّ اللّه هدانی لکنت من المتّقین﴾

٤ـ در قیامت، ارزش تقوی روشن می‌شود. ﴿لو انّ اللّه هدانی لکنت من المتّقین﴾

۵ ـ در قیامت گنهکاران به حال متّقین غبطه می‌خورند. ﴿... لکنت من المتّقین﴾

٦ـ راه پیشگیری از گناه، توجّه دادن به صحنه‌های خطرناک قیامت است. ﴿اَوْ تقول... اَوْ تقول﴾

۷ـ تقوی و احسان دو وسیله نجات بخش هستند. ﴿لکنت من المتّقین... فاکون من

المحسنین ﴾

۸ـ آرزوی گنهکاران در قیامت، بازگشت به دنیا برای احسان (به خود و دیگران) است. ﴿لو انّ لی کرّة فاکون من المحسنین ﴾

۹ـ بازگشت به دنیا محال است. ﴿لو انّ لی کرّةً... ﴾ (کلمه «لَـو» در مـوردی بکـار می‌رود که انجام آن محال باشد).

﴿۵۹﴾ بَلَىٰ قَدْ جَآءَتْكَ آيَـاتِى فَكَـذَّبْتَ بِـهَا وَٱسْـتَكْبَرْتَ وَكُـنتَ مِـنَ ٱلْكَافِرِينَ

آری، آیات من به سراغ تو آمد، امّا آنها را تکذیب کردی و تکبّر ورزیدی و از کافران شدی.

نکتـه‌ها:

▣ مجرم در قیامت چند سخن دارد:

۱. اقرار به کوتاهی. ﴿فرطت فی جنب اللّه ﴾

۲. اقرار به مسخره کردن. ﴿لمن الساخرین ﴾

۳. آرزوی هدایت. ﴿لو ان اللّه هدانی ﴾

۴. آرزوی بازگشت به دنیا. ﴿لو انّ لی کَرّة ﴾

خداوند اقرارهای او را می‌پذیرد امّا سخن سوم او را در این آیه پاسخ می‌دهد که ما تـو را هدایت کردیم تو خود نپذیرفتی و سخن چهارم او را در جای دیگر پاسخ می‌دهد که اگر آنان به دنیا برگردند باز هم خلافکارند. ﴿لو ردّوا لعادوا ﴾[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند بدون اتمام حجّت، کسی را عذاب نمی‌کند. ﴿بلی قد جاءتك آیاتی ﴾

۲ـ تکذیب فوری و بدون تأمل، حاکی از روحیه تکبّر ولجاجت است. ﴿فکَذّبت ﴾

---

۱. انعام، ۲۸.

﴿٦٠﴾ وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِّلْمُتَكَبِّرِينَ

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند رو سیاه می‌بینی، آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبّران نیست؟

نکته‌ها:

▣ دروغ بستن به خداوند نمونه‌های بسیار دارد، از جمله:

الف) برای خداوند شریک قرار دادن.

ب) خدا را به چیزی شبیه کردن.

ج) فرشتگان را فرزند خدا دانستن.

د) کار زشت خود را به خداوند نسبت دادن.

ه) ادّعای خدایی یا پیامبری کردن.

و) تحریف و بدعت در قوانین الهی.

▣ در روایات می‌خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم علیهم‌السلام نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت علیهم‌السلام از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سخن پیامبر از خداست.[1]

پیام‌ها:

١ـ کسانی که وجهه‌ی نورانی خداوند را با دروغ تاریک می‌کنند، کیفرشان آن است که صورت خودشان در قیامت سیاه شود. ﴿**کذبوا علی اللّه وجوههم مسودّة**﴾

٢ـ گرچه سیاهیِ طبیعی عیب نیست، (نظیر سیاهی مو و چشم) امّا سیاهی عارضی نشانه‌ی حقارت و ذلّت است. ﴿**وجوههم مسودّة**﴾

٣ـ روسیاهی واقعی و سیاهی دل در قیامت ظاهر می‌شود. ﴿**وجوههم مسودّة**﴾

---

١. تفسیر برهان.

٤ـ انگیزه‌ی دروغ بستن به خداوند تکبّر است. ﴿کذبوا علی اللّه... للمتکبّرین﴾

﴿٦١﴾ وَيُنَجِّى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ ٱلسُّوٓءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند، همراه با کامیابی‌شان نجات می‌دهد، در حالی که هیچ بدی به آنان نرسد و ایشان اندوهگین نشوند.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل سخن از روسیاهی کسانی که به خدا دروغ می‌بندند و دوزخیان بود و در این آیه سخن از رستگاری متّقین است.

پیام‌ها:

۱ـ تقوا وسیله نجات و رستگاری است. ﴿و ینجّی اللّه الّذین اتّقوا بمفازتهم﴾

۲ـ هیچ گونه بدی بیرونی به متّقین نزدیک نمی‌شود. ﴿لا یمسّهم السّوء﴾

۳ـ متّقین هیچ گونه اندوه درونی ندارند. ﴿و لا هم یحزنون﴾

﴿٦٢﴾ ٱللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَىْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ وَكِيلٌ

خداوند آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان (و حافظ و ناظر) است.

﴿٦٣﴾ لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَـٰسِرُونَ

کلیدهای آسمان‌ها و زمین برای اوست و کسانی که به آیات الهی کفر ورزیدند آنان همان زیان کارانند.

نکتـه‌ها:

▣ مشرکان، خالق بودن خدا را قبول داشتند، چنانکه در آیه ۳۸ همین سوره خواندیم که اگر از آنان سؤال کنی آفریدگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ خواهند گفت: خدا. ولی نظارت و حفاظت را به بت‌ها نیز نسبت می‌دادند.

پیـام‌ها:

۱ـ موحّد واقعی کسی است که به تمام ابعاد توحید معتقد باشد:
توحید در خالقیّت. ﴿**خالق کلّ شیء**﴾
توحید در ربوبیّت. ﴿**علی کلّ شیء وکیل**﴾
توحید در عبادت. آیه‌ی بعد: ﴿**افغیر اللّه تأمروّنی اعبد...**﴾

۲ـ همه‌ی هستی، در آفرینش و بقا، محتاج او هستند. ﴿**خالق کل شیء و هو علی کل شیء وکیل**﴾

۳ـ خداوند آفریدگار هستی است و باز هم می‌تواند خلق کند. ﴿**خالق... له مقالید**﴾

٤ـ کفر منکران، به خدا ضرری نمی‌زند، زیرا او مالک آسمان‌ها و زمین است. ﴿**و الّذین کفروا... اولئك هم الخاسرون**﴾

﴿٦٤﴾ قُلْ أَفَغَيْرَ ٱللهِ تَأْمُرُوٓنِّيٓ أَعْبُدُ أَيُّهَا ٱلْجَاهِلُونَ

بگو: «ای نادانان! آیا مرا فرمان می‌دهید که جز خدا بپرستم؟»

﴿٦٥﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ

و قطعاً به تو و به کسانی که (از پیامبران) پیش از تو بوده‌اند وحی شده است که: «اگر شرک‌ورزی بدون شک عمل تو تباه می‌شود و قطعاً از زیانکاران خواهی شد.»

نکتـه‌ها:

▣ شرکِ بعد از توحید، عبادات را محو می‌کند. در این آیه، شرک و در آیه‌ی ۲۱۷ سوره‌ی بقره ارتداد سبب حبط عمل معرّفی شـده است. ﴿**و من یرتدد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئك حبطت اعمالهم فی الدنیا و الآخرة**﴾

▣ گرچه مخاطب اولیه در این آیات، شخص پیامبر است، امّا همه مردم در این امور با پیامبر شریکند و خطاب خداوند به پیامبر از جهت اهمیّت موضوع است که حتّی اگر پیامبر هم لحظه‌ای شرک ورزد اعمالش تباه خواهد شد و زیان خواهد کرد و یا از باب به در می‌گوید تا دیوار بشنود.

پیـام‌ها:

۱ـ جهل، سرچشمه‌ی انحرافات است. ﴿**افغیر اللّه... اعبد ایها الجاهلون**﴾

۲ـ هرگز در برابر خواسته‌های نابخردان تسلیم نشویم. ﴿**تأمرونّی... ایها الجاهلون**﴾

۳ـ عبادت باید بر اساس معرفت معبود باشد. ﴿**افغیر اللّه اعبد... ایها الجاهلون**﴾

٤ـ نابخردان، در صدد به انحراف کشاندن دیگران، حتّی انبیا هستند. ﴿**تأمرونّی... ایها الجاهلون**﴾

۵ ـ پیامبر اسلام آخرین پیامبر آسمانی است. ﴿**الّذین من قبلك**﴾(در قرآن هرگز «**من بعدك**» نیامده است).

٦ـ شرک، از هیچ کس قابل اغماض نیست. ﴿**لئن اشرکتَ**﴾

۷ـ عصمت انبیا مانع امر و نهی و تشویق و تهدید الهی نیست. ﴿**لئن اشرکتَ**﴾

۸ ـ خطر شرک بسیار جدی است. (سه بار حرف لام مفتوحه که نشانه‌ی تأکید است تکرار شده). ﴿**لئن ـ لیحبطنّ ـ لتکوننّ**﴾

﴿٦٦﴾ بَلِ ٱللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ ٱلشَّاكِرِينَ

بلکه تنها خدا را پرستش کن و از سپاس گزاران باش.

﴿٦٧﴾ وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَٱلْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَ ٱلسَّمَـٰوَاتُ مَطْوِيَّاتُ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

و خدا را آن گونه که حقّ اوست قدردانی نکردند (و او را نشـناختند)، در حالی که روز قیامت زمین یکسره در قبضه‌ی قدرت اوست و آسمان‌ها به دست قدرت او در هم پیچیده‌اند. او منزه است و از آن چه شریک او قرار می‌دهند، برتر است.

نکتـه‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مراد از «یمین» دست قدرت خداست.[۱]

▣ فرمان‌های خداوند دو نوع است:

۱. دستور مولوی که خداوند به عنوان مولا صادر می‌کند و عقل را به اسرار آن راهی نیست، نظیر فرمان طواف در مکّه. ﴿و **لیطّوفوا بالبیت العتیق**﴾[۲]

۲. دستور ارشادی، که عقل نیز راز و رمز آن را درک می‌کند و حکم خداوند، ارشاد به حکم عقل است، نظیر جمله ﴿**کن من الشاکرین**﴾ زیرا تشکّر در برابر ولی نعمت را عقل حکم می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ یکتا پرستی راه نجات از خسارت است. ﴿**لتکونن من الخاسرین بل اللّه فاعبد**﴾

۲ـ بهترین راه تشکّر از خداوند عبادت است. ﴿**فاعبد و کن من الشاکرین**﴾

۳ـ توحید، نشانه‌ی شناخت درست و قدرشناسی است و شرک، برخاسته از عدم شناخت و قدردانی است. ﴿**و ما قدرو اللّه حقّ قدره**﴾

٤ـ آسمان و زمین در برابر قدرت الهی ناچیزند. ﴿**قبضته ـ مطویّات بیمینه**﴾

---

۱. توحید صدوق، ص ١٦١.

۲. حج، ۲۹.

۵ ـ برای شناخت بهتر خداوند، باید به قدرت و احاطه‌ی مطلقه‌ی او توجّه کنیم. ﴿و ما قدروا اللّه حقّ قدره و الارض جمیعاً... و السموات... ﴾

٦ـ به سراغ دیگران نرویم، که همه چیز تنها بـه دست خـداست. ﴿و الارض... و السموات مطویّات... سبحانه و تعالی عمّا یشرکون ﴾

﴿٦٨﴾ وَنُفِخَ فِی ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَن فِـی ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ

و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است، بی‌هوش شده (و می‌میرد،) مگر آن که را خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگاه آنان (زنده شده،) به پا خیزند و (به اطراف) نظر می‌کنند.

نکتـه‌ها:

▣ طبق صریح این آیه، پایان عمر دنیا و آغاز رستاخیز، از طریق نفخه است. این نفخه گاهی به صورت دمیده شدن در صور و شیپور: ﴿نُقِر فی النّاقور ﴾[۱] و گاهی با تعبیر ﴿القارعة ﴾[۲] به معنای کوبنده وگاهی با تعبیر ﴿الصّاخة ﴾[۳] به معنای صدای هول‌انگیز و گاهی با تعبیر ﴿صیحة ﴾[٤] آمده است.

▣ به هم ریختن نظام هستی ونابودی طبیعت از طریق ایجاد صدای وحشتناک، برای کسانی که در جبهه صدای موج انفجار یا شکسته‌شدن دیوار صوتی را شنیده‌اند باور کردنی است.

▣ روایات، مسئول دمیدن در صور را فرشته‌ای به نام اسرافیل دانسته‌اند.[۵]

▣ تمام انسان‌ها به هنگام نفخه‌ی صور می‌میرند، پس مراد از استثنا در جمله‌ی ﴿الاّ مَن شاء اللّه ﴾ بیان قدرت الهی است. یعنی دست خداوند بسـته نـیست و در آن زمـان کـه هـمه می‌میرند اگر خدا بخواهد، افرادی را زنده نگاه می‌دارد. چنانکه در بعضی روایات نام جبرئیل

---

۱. مدّثر، ۸. ۲. قارعه، ۱. ۳. عبس، ۲۳.
٤. یس ، ۵۳ . ۵. تفسیر نورالثقلین.

و اسرافیل و میکائیل یا شهدا به عنوان کسانی که زنده می‌مانند آمده است.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ مرگ و رستاخیز همه‌ی انسان‌ها، برای خداوند آسان و همچون دمـیدن در شیپور است. ﴿**نُفخ ـ صَعق**﴾

۲ـ وقوع قیامت را قطعی بدانید. (با آنکه قیامت در آینده واقع می‌شود، امّا افعال مربوط به آن، به صورت ماضی به کار رفته که نشانه‌ی قطعیّت آن است.) ﴿**نفخ ـ صعق ـ ینفخ**﴾

۳ـ رستاخیز، تنها مربوط به انسان‌ها و ساکنان زمین نیست. ﴿**مَن فی السموات و مَن فی الارض**﴾

٤ـ میان نفخه‌ی اول و دوم قیامت، زمانی طولانی است. ﴿**نفخ... ثُمّ نفخ**﴾

۵ ـ رستاخیز، ناگهانی و دفعی است. ﴿**فاذا هم**﴾ نشانه‌ی ناگهانی بودن است.

﴿٦٩﴾ وَأَشْرَقَتِ ٱلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ ٱلْكِتَابُ وَجِاْىٓءَ بِالنَّبِيِّيْنَ وَ ٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِىَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و (در آن روز) زمین به نور پروردگارش روشن گردد و نامه‌ی اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حقّ داوری شود، در حالی که بر آنان ستم نمی‌رود.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از ﴿**نور ربّ**﴾، یا نور حقّ و عدالت است که خداوند در آن روز زمین را با آن نورانی می‌کند یا مراد نوری است غیر از نور خورشید و ماه که خداوند در آن روز می‌آفریند. البتّه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: مراد از «نـور ربّ» کشـف اسـرار و حقایق در قیامت است، سپس برای تأیید نظر خود آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی ق را گواه مـی‌گیرد:

---

۱. تفاسیر المیزان، نورالثقلین و درالمنثور.

﴿لقد كنت فی غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك﴾

▣ در تفسیر اطیب البیان می‌خوانیم: چون در قیامت نور خورشید و ماه گرفته می‌شود، مراد از «نور ربّ» نوری است که از مؤمنان بر می‌خیزد. سپس این آیه را به عنوان شاهد ذکر می‌کند: ﴿یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم﴾[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ ارائه‌ی نامه‌ی اعمال و احضار انبیا و گواهان و داوری به حقّ در قیامت، از امور قطعی است. (کلمات «قُضِیَ»، «وُضِعَ» و «جایءَ» در قالب ماضی مجهول آمده است).

۲ـ در قیامت گواهان متعدّدی در کار است. (انبیا، امامان، فرشتگان، اعضای بدن، زمین، زمان و...). ﴿الکتاب ـ النبیّین ـ الشهداء﴾

۳ـ تمام رفتار و کردار انسان در دنیا تحت نظارت گروهی شاهد و گواه قرار دارد زیرا شرط گواهی دادن در قیامت، حضور و نظارت بر اعمال در دنیا است. ﴿و جیيءَ بالنبیّین و الشهداء﴾

٤ـ گرچه در قیامت انبیا نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند ﴿و لنسئلن المرسلین﴾[۲] ولی احضار انبیا در این آیه، به دلیل آنکه در کنار کتاب و شهداء قرار گرفته، برای گواهی بر اعمال امّت خودشان است. ﴿و جیيءَ بالنبیّین و الشهداء﴾

۵ ـ قضاوت و داوری خداوند بر پایه مستندات پرونده اعمال و گواهی پیامبران و شاهدان است. ﴿وضع الکتاب وجیيء بالنبیّین و الشهداء و قُضِیَ﴾

---

۱. حدید، ۱۳ ؛ تحریم، ۸. ۲. اعراف، ٦.

﴿۷۰﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

و به هر کس (نتیجه‌ی) آن چه انجام داده به تمامی داده شود و خداوند به آن چه انجام می‌دهند آگاه‌تر است.

﴿۷۱﴾ وَ سِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَراً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَآ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَـٰذَا قَالُواْ بَلَىٰ وَلَـٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنّم رانده شوند، تا چون به نزدیک آن رسند درهای دوزخ گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: «آیا از میان شما پیامبرانی به سراغ شما نیامدند تا آیات پروردگارتان را بر شما تلاوت کنند و شما را از دیدار امروزتان هشدار دهند؟» گویند: «چرا»، (آنان آمدند ولی ما گوش ندادیم) لکن فرمان عذاب بر کافران قطعی است.

﴿۷۲﴾ قِيلَ ٱدْخُلُوٓاْ أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ

به آنان گفته شود: «از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آن خواهید بود، پس چه بد است منزلگاه متکبّران».

نکته‌ها:

▣ «سیق» از «سوق» به معنای راندن به جلو است و به بازار که سوق می‌گویند برای آن است که جاذبه‌های بازار، انسان را به آنجا سوق می‌دهد.

▣ کلمه‌ی «زُمر» به معنای جماعت و گروه است و نام‌گذاری این سوره، بر اساس این آیه ۷۱و

آیه ۷۳ بوده است.[۱]

▣ دوزخیان را فرشتگان به سوی دوزخ می‌کشانند. ﴿وجاءت کلّ نفس معها سائق وشهید﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ در کیفر وپاداش الهی کم وکاستی نیست. (﴿وفّیت﴾ به معنای وفای کامل است)

۲ـ در قیامت احدی از کیفر و پاداش مستثنیٰ نیست. ﴿کل نفسٍ﴾

۳ـ خدا از هر کس بهتر می‌داند احضار شاهد و گواه برای برقراری نظام دادگاه است نه تحصیل علم برای خداوند. ﴿اعلم بما یفعلون﴾

٤ـ کشاندن مجرمان به سوی دوزخ، تحقیری است جدای از کیفرهای دیگر. ﴿سیق الّذین کفروا﴾

۵ ـ درهای دوزخ بسته است و همین که دوزخیان به آن می‌رسند ناگهان باز می‌شود که این خود وحشت‌آور است. ﴿جاؤوها فتحت ابوابها﴾

٦ـ دوزخ درهای متعدّدی دارد. ﴿ابوابها﴾ (در آیه ٤٤ سوره‌ی حجر نیز می‌خوانیم: ﴿لها سبعة ابواب﴾)

۷ـ در قیامت، فرشتگان با دوزخیان گفتگوی مستقیم دارند. ﴿قال لهم خزنتها﴾

۸ ـ دوزخ، مأموران مخصوص دارد. ﴿خزنتها﴾

۹ـ با مجرمان اتمام حجّت شده است. ﴿یأتکم رسل یتلون علیکم آیات ربّکم﴾

۱۰ـ انبیا علاوه بر بیان آیات الهی، مردم را هشدار می‌دادند. ﴿یتلون... ینذرونکم﴾

۱۱ـ قیامت، روز اعتراف و اقرار است. ﴿قالوا بلیٰ﴾

۱۲ـ دلیل محقّق شدن عذاب، کفر مردم است. ﴿حقّت... علی الکافرین﴾

۱۳ـ ریشه‌ی کفر، تکبّر است. ﴿الکافرین... المتکبّرین﴾

---

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. ق، ۲۱.

﴿٧٣﴾ وَ سِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ إِلَى ٱلْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند، در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند: «سلام بر شما پاک و پسندیده بودید، پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود».

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی ٧١ خواندیم: همین که دوزخیان به دوزخ می‌رسند درها بـاز مـی‌شود ﴿جـاؤها فتحت﴾ ولی در این آیه می‌فرماید: ﴿و فتحت﴾ یعنی بهشتیان به بهشت می‌رسند در حالی که قبلاً درها برایشان باز شده است.

▣ در کتاب خصال از حضرت علی‌علیه‌السلام نقل شده است که بهشت هشت در دارد و هر دری مخصوص گروهی است. یک در برای انبیا و صدّیقان، یکی برای شهدا و صالحان و پنج در برای شیعیان من و یک در برای مسلمانانی که کینه‌ی مرا ندارند.[١]

▣ سؤال: با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است، چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است که قرآن می‌فرماید: دوزخیان و بهشتیان جاودانه در آتش یا بهشت خواهند بود.

پاسخ: اولاً جاودانگی در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتی بـا عـدل نـدارد. ثـانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه، وارد بهشت می‌شوند. ثالثاً مدّت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا کسی که در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتّی موفّق نشده، امّا دادگاه برای او حبس ابد مقرّر می‌کند. آیا مجازات کبریت زدن

---

١. تفسیر المیزان.

به یک بشکه بنزین یا یک کشتی بنزین یکسان است؟ آری، آن که تمام عـمر نـافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است، برای همیشه در عذاب خواهد بود.

پیـام‌ها:

۱ـ راه ورود به بهشت، پاکی و پارسایی است. ﴿**سیق الّذین اتّقوا ربّهم الی الجنّة**﴾

۲ـ بهشت نیز درهای متعدّدی دارد. ﴿**ابوابها**﴾

۳ـ ﴿**سلام علیکم**﴾ درود فرشتگان به بهشتیان است که در دنیا نیز این گونه سلام سفارش شده است.

٤ـ شرط ورود به بهشت پاکی است که یا از اول بوده و یا در اثر توبه پیدا شده است. ﴿**طبتم فادخلوها**﴾

﴿۷٤﴾ وَقَالُواْ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا ٱلْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَآءُ فَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَـٰمِلِينَ

و (بهشتیان) گویند: «سپاس خداوندی را که به وعده‌ای که به ما داد وفـا کرد و زمین را میراث ما قرار داد. تا از بهشت هر جای را کـه بـخواهـیم برمی‌گزینیم.» پس چه نیکوست پاداش اهل عمل.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «أرض» در این آیه، سرزمین بهشت است.

پیـام‌ها:

۱ـ گفتن «الحـمدللّه» پس از دریـافت نـعمت، شـیوه‌ی بـهشتیان است. ﴿**قـالوا الحمدللّه**﴾

۲ـ حقّ انتخاب مسکن، یکی از نعمت‌ها و امتیازات بهشتی است. ﴿**نتبوّء من الجنّة حیث نشاء**﴾

۳ـ هر کس می‌تواند با عمل نیک به دریافت پاداش‌های الهی برسد. ﴿**اجر العاملین**﴾

٤ـ بهشت را به بها دهند، نه بهانه. ﴿اجر العاملين﴾

﴿٧٥﴾ وَتَرَى ٱلْمَلَآئِكَةَ حَآفِّينَ مِنْ حَوْلِ ٱلْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

و فرشتگان را می‌بینی که گرد عرش حلقه زده‌اند، در حالی که همراه با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و میان آنان به حقّ داوری گردد و گفته می‌شود: «سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.»

نکته‌ها:

▣ «حافّين» از «حفّ» به معنای احاطه است و «عرش» پایگاه قدرت و اراده‌ی الهی است.

پیام‌ها:

١ـ فرشتگان برای اولیای خدا قابل رؤیت‌اند. ﴿ترى الملائكة﴾

٢ـ عرش جایگاه فرشتگان است. ﴿حافّين من حول العرش﴾

٣ـ فرشتگان برای اجرای فرامین الهی آماده هستند. ﴿حافّين من حول العرش﴾

٤ـ فرشتگان دائماً به تسبیح مشغولند. ﴿يسبّحون﴾

٥ ـ حمد و تسبیح، با هم مقرونند. ﴿يسبّحون بحمد ربّهم﴾

٦ـ فرشتگان، همانند انسان‌ها، تحت تربیت خداوند هستند. ﴿ربّهم﴾

٧ـ داوری خدا در قیامت بر اساس حقّ و عدل است. ﴿قضى بينهم بالحقّ﴾ (در دنیا بر اساس حقّ عمل کنیم چون با حق سنجیده خواهیم شد). ﴿قُضى بينهم بالحقّ﴾

٨ ـ حمد و ستایش سزاوار کسی است که تمام هستی را رشد می‌دهد. ﴿الحمدللّه ربّ العالمين﴾

«والحمدللّه ربّ العالمين»

سیمای سوره غافر

این سوره هشتاد و پنج آیه دارد و مکی است.

نام این سوره «غافر» از آیه سوم گرفته شده است که خداوند را «**غافر الذنب**» بخشنده گناهان معرّفی می‌کند. نام دیگر این سوره، «مؤمن» است، به جهت شخصی که در دستگاه فرعون بود و ایمان خود را کتمان می‌کرد تا بتواند به موسی کمک کند. ماجرای این فرد که به «مؤمن آل‌فرعون» معروف گشته در آیات ٢٨ به بعد این سوره آمده است.

محتوای این سوره علاوه بر داستان موسی، نوح و عاد و ثمود، معارف توحید و معاد و حکمت الهی است و حدود بیست آیه درباره‌ی مؤمن آل‌فرعون است که در جای دیگر قرآن نیامده است.

در قرآن هفت سوره‌ی پی در پی با آیه‌ی «**حم**» آغاز می‌شود که این سوره، اولین آنهاست و بقیه عبارتند از: فصّلت، شوریٰ، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف و گاهی «حوامیم» گفته می‌شوند.

در روایات، خواندن سوره‌های «حوامیم» در نماز شب سفارش شده و از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که «حوامیم» مغز قرآن است.

در حدیث می‌خوانیم: «حوامیم» تاج قرآن و گل‌های خوشبوی آن است و خداوند قاری این سوره‌ها و همسایگان و بستگان و دوستان او را مورد لطف قرار می‌دهد و عرش و کرسی برای او استغفار می‌کنند.[1]

---

١. تفسیر نمونه.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿١﴾ حمٓ ﴿٢﴾ تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ

حا، میم. نزول کتاب از طرف خداوند عزیز علیم است.

﴿٣﴾ غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوۡبِ شَدِيدِ ٱلۡعِقَابِ ذِي ٱلطَّوۡلِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ إِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ

آمرزنده‌ی گناه، پذیرنده‌ی توبه، سخت کیفر و صاحب عطای فراوان. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت (همه) به سوی اوست.

نکته‌ها:

▣ بر اساس برخی روایات، حروف مقطّعه تأویلی دارد که جز خداوند کسی نمی‌داند.[1] امّا بر اساس برخی دیگر از روایات، (با توجّه به آیاتِ بعد از این حروف که مربوط به نزول قرآن است) خداوند با مخالفانش احتجاج می‌کند که من قرآن را از همین حروف الفبا که در اختیار شماست، تألیف کردم، شما نیز اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید.

▣ «ذی الطول» دو معنا دارد: صاحب فضل و عطا که رمز مهر الهی است و صاحب قدرت که رمز قهر الهی است.

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

▣ آیاتی که با ﴿تنزیل الکتاب﴾ آغاز گشته، نام خدا را همراه با اوصافی ذکر کرده است از جمله:

﴿تنزیل الکتاب من اللّه العزیز الحکیم﴾[١]

﴿تنزیل الکتاب من اللّه العزیز العلیم﴾[٢]

﴿تنزیل الکتاب من الرّحمن الرّحیم﴾[٣]

﴿تنزیل العزیز الرّحیم﴾[٤]

﴿تنزیل من حکیم حمید﴾[٥]

﴿تنزیل من ربّ العالمین﴾[٦]

بنابراین، سرچشمه‌ی وحی، صاحب قدرت، حکمت، رحمت، ربوبیّت و شایسته‌ی حمد و ستایش است.

مغفرت در قرآن

▣ در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است از جمله:

ایمان. ﴿آمنّا بربّنا لیغفر لنا﴾[٧]

تقوی. ﴿إن تتّقوا اللّه... یغفر لکم﴾[٨]

پیروی از انبیا. ﴿فاتّبعونی... یغفر لکم﴾[٩]

عفو و گذشت از مردم. ﴿و لیعفوا.... یغفراللّه لکم﴾[١٠]

انفاق به مردم. ﴿ان تقرضوا اللّه... یغفر لکم﴾[١١]

جهاد. ﴿تجاهدون فی سبیل اللّه... یغفر لکم﴾[١٢]

عبادت. ﴿أنِ اعبدواللّه... یغفر لکم﴾[١٣]

---

١. زمر، ١.
٢. غافر، ٢.
٣. فصّلت، ٣.
٤. یس، ٥.
٥. فصّلت، ٤٢.
٦. واقعه، ٨٠.
٧. طه، ٧٣.
٨. انفال، ٢٩.
٩. آل عمران، ٣١.
١٠. نور، ٢٢.
١١. تغابن، ١٧.
١٢. صف، ١١ ـ ١٢.
١٣. نوح، ٣ ـ ٤.

پرهیز از گناهان کبیره. ﴿**إن تجتنبوا کبائر.... نکفّر عنکم سیّئاتکم**﴾[۱]
دعا و استغفار و انابه خود انسان. ﴿**ظلمتُ نفسی... فغفر له**﴾[۲]
دعای اولیای خدا برای انسان. ﴿**یا أبانا استغفر لنا...**﴾[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ شیوه‌ی نو در بیان مطلب، انگیزه‌ای برای شنیدن است. ﴿**حمٓ تنزیل**﴾
۲ـ قرآن به تدریج نازل شده است. (﴿**تنزیل**﴾ به معنای نزول تدریجی است).
۳ـ عظمت گوینده، نباید مانع نزول سخن در سطح فهم مخاطب شود. (خداوند عزیز، سخن خود را نازل می‌کند.) ﴿**تنزیل... من اللّه العزیز**﴾
٤ـ سخن خداونـدِ عـزیز نـیز عـزیز و نـفوذناپذیر است و هـیچ مـنطقی آن را نمی‌شکند. ﴿**تنزیل الکتاب... العزیز**﴾
۵ ـ قرآن، جلوه‌ی عزّت وعلم خداوند است. ﴿**تنزیل الکتاب من اللّه العزیز العلیم**﴾
٦ـ قرآن، وسیله‌ی عزّت مسلمانان و آگاهی آنان است. ﴿**تنزیل الکتاب من اللّه العزیز العلیم**﴾
۷ـ نزول کتاب و بیان مغفرت وهشدار الهی، همه در مسیر کمال انسان و رسیدن به خداست. ﴿**تنزیل ـ غافر ـ شدید ـ الیه المصیر**﴾
۸ ـ نزول کتاب برای شناخت مبدأ و معاد است. ﴿**تنزیل الکتاب ... لا اله الاّ هو الیه المصیر**﴾
۹ـ برخورداری از الطاف الهی، در سایه‌ی کتاب آسمانی است. ﴿**تنزیل الکتاب ـ غافر الذنب**﴾
۱۰ـ هم کتاب و قانون لازم است، هم حسابرسی، هم بخشش یـا مـجازات در جای خود. ﴿**تنزیل ـ غافر الذنب ـ شدید العقاب**﴾
۱۱ـ بخشش از سوی افراد قدرتمند و پیروز، زیباست. (عفو با بزرگان است).

---

۱. نساء، ۳۱. ۲. قصص، ١٦. ۳. یوسف، ۹۷.

﴿العزیز العلیم غافر الذنب﴾

١٢ـ هیچ کس نمی‌تواند مانع نزول وحی شود، زیرا او نفوذناپذیر است، ﴿من اللّه العزیز﴾ و می‌داند بر چه کسی نازل کند. ﴿العلیم﴾

١٣ـ مسیری که اسلام معرّفی می‌کند از خدا و به سوی خداست. ﴿من اللّه العزیز... الیه المصیر﴾

١٤ـ رحمت خداوند بر غضبش سبقت دارد. ﴿غافر الذنب... شدید العقاب﴾

١٥ـ گناه، گاهی به وسیله‌ی عمل صالح بخشیده می‌شود. ﴿غافر الذنب﴾ (نظیر آیه‌ی ﴿انّ الحسنات یذهبن السیئات﴾[1]) وگاهی از طریق توبه. ﴿قابل التوب﴾

١٦ـ مؤمن باید بین خوف و رجا باشد، زیرا خداوند هم آمرزنده است و هم کیفر دهنده. ﴿غافر الذنب... شدید العقاب﴾

١٧ـ مهر و قهر الهی را باید در کنار هم دید، تا نه یأس پیش آید و نه غرور. ﴿غافر الذنب... شدید العقاب﴾

١٨ـ عذاب الهی به خاطر عملکرد خود ماست وگرنه خداوند پیوسته لطف دارد. ﴿شدید العقاب ذی الطول﴾

١٩ـ لطف خدا دائمی است. ﴿ذی الطول﴾

﴿٤﴾ مَا یُجَادِلُ فِیٓ آیَاتِ ٱللّهِ إِلَّا ٱلَّذِینَ کَفَرُواْ فَلَا یَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِی ٱلْبِلَادِ

جز کسانی که کفر ورزیدند کسی در آیات خداوند جدال و ستیزه نمی‌کند
پس تحرّک آنان در شهرها تو را نفریبد.

نکته‌ها:

▣ «جدل» در لغت به معنای تاباندن طناب است و در اصطلاح به گفتگوهایی که طرفین

---

١. هود، ١١٤.

می‌خواهند یکدیگر را در پیچ و تاب‌های بحث شکست دهند، گفته می‌شود.

جدال و گفتگو

▣ جدال دو نوع است:

الف) جدال نیکو که سیره‌ی انبیاست و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است. چنانکه کفّار به حضرت نوح می‌گفتند: تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می‌کنی. ﴿**یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا**﴾[۱]

ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حقّ، انواع طرح‌های انحرافی و باطل را به میان می‌آورد. ﴿**و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحقّ**﴾[۲]

▣ در مسائل علمی و عقیدتی باید از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛

﴿**و لا تجادلوا اهل الکتاب الاّ بالّتی هی احسن**﴾[۳]

﴿**جادلهم بالتی هی احسن**﴾[٤]

▣ نمونه‌هایی از جدال نیکو

* حضرت ابراهیم علیه‌السلام نمرود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود: خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست. نمرود گفت: مرگ و حیات در دست من نیز هست. می‌توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.

ابراهیم فرمود: خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن، نمرود مبهوت شد.[٥]

* قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره‌های من یا یک سوره مثل من بیاورید، من دعوت خود را پس می‌گیرم. حتّی به آنان فرموده که از هر کس می‌خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتّی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد.[٦]

---

۱. هود، ۳۲. ۲. غافر، ٥ . ۳. عنکبوت، ٤٦.
٤. نحل، ۱۲٥. ٥. مضمون آیه ۲٥۸ بقره.
٦. مضمون آیه ۳۸ یونس و آیات ۲۲ و ۲۳ بقره.

▣ جدال باطل با تحریک شیطان است. ﴿انّ الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم﴾[١]

▣ مفاسد جدال:

١. سبب گمراهی است. «ما ضلّ قومٌ بعد هدیً کانوا علیه الاّ اوتوا الجَدَل»[٢] هیچ گروه هدایت شده‌ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال‌های ناروا.

٢. سبب قهر الهی است. «من جادل فی خصومة بغیر علم لم یزل فی سخط اللّه حتّی ینزع»[٣] هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل بپردازد، در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بر دارد.

٣. مایه‌ی پشیمانی است. «ایّاك و اللجاجة فان اوّلها جهل و آخرها الندامة»[٤] از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

▣ روش گفتگو و جدال نیکو

١. از رقیب، دلیل بخواهد. ﴿قل هاتوا برهانکم﴾[٥]

٢. از اوّل خود را برتر نبیند. ﴿انّا او ایّاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین﴾[٦]

٣. آن چه را حقّ است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. ﴿فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر﴾[٧]

٤. به رقیب، فرصت فکر کردن بدهد. ﴿و ان احد من المشرکین استجارك فاجره﴾[٨]

٥. ادب و متانت را رعایت کند. ﴿لا تسبّوا الذّین یدعون من دون اللّه عدوّاً﴾[٩]

٦. منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند. ﴿فریق منهم﴾[١٠]

٧. سخن منطقی بگوید. ﴿قولاً سدیدا﴾[١١]

٨. سخن نرم بگوید. ﴿قولاً لیّنا﴾[١٢]

---

١. انعام، ١٢١. ٢. نهج الفصاحه، حدیث ٢٦٤٨.
٣. همان، حدیث ٢٨٦٥. ٤. همان، حدیث، ١٠٠٨. ٥. بقره، ١١١.
٦. سبأ، ٢٤. ٧. بقره، ٢١٩. ٨. توبه، ٦.
٩. انعام، ١٠٨. ١٠. آل عمران، ٢٣. ١١. احزاب، ٧٠.
١٢. طه، ٤٤.

پیـام‌ها:

۱ـ مجادله با حقّ، عاملی جز کفر ندارد. ﴿**ما یجادل... الاّ الذّین کفروا**﴾

۲ـ توقع نداشته باشید که سخن حقّ شما را همه بپذیرند. ﴿**یجادل فی آیات اللّه**﴾

۳ـ شیوه کفّار، جدال به باطل است. (﴿**ما یجادل**﴾ فعل مضارع، نشانه دوام است).

٤ـ انبیا نیز به تذکّر و موعظه نیاز دارند. ﴿**فلا یغررك...**﴾

۵ ـ مرعوب کفّار نشوید و در موضع انفعالی قرار نگیرید. ﴿**فلا یغررك تقلّبهم**﴾

٦ـ تحرکات کفّار، مهلتی است که خداوند به آنان داده تا پیمانه‌ی آنها به سر آید، نگران نباشید. ﴿**فلا یغررك**﴾

۷ـ کـفّار در تـلاشند، غـفلت نکـنید. ﴿**تـقلّبهم فی البـلاد**﴾ (مـانورهای نـظامی، کنفرانس‌های سیاسی، سفرهای دوره‌ای و قراردادهای بین المللی که از سوی سران استکبار برگزار می‌شود، از مصادیق ﴿**تقلّبهم فی البلاد**﴾ است).

۸ ـ رهبر جامعه‌ی اسلامی باید از تحرکات کفّار آگاه باشد. ﴿**تقلّبهم فی البلاد**﴾

﴿۵﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَٱلْأَحْزَابُ مِـن بَـعْدِهِمْ وَهَـمَّتْ كُـلُّ أُمَّـةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُواْ بِـالْبَاطِلِ لِـيُدْحِضُواْ بِـهِ ٱلْـحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ

پیش از این (کـفّار مکّـه) نـیز قـوم نـوح و احـزابـی کـه بـعدشان آمـدند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند و هر امّتی تصمیم گرفت تا پیامبرش را به عقوبت بگیرد و به وسیله‌ی باطل مجادله کردند تا حقّ را نابود نمایند، پس آنان را (به قهر خود) گرفتم، پس (بنگر که) کیفر من چگونه بوده است.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی «ص»، نام احزاب و اقوامِ پس از حضرت نوح چنین بیان شده است: ﴿**کذّبت قبلهم قوم نوح و عاد و فرعون ذوالاتاد و ثمود و قوم لوط و اصحاب الایکة اولئك الاحزاب**﴾

پیـام‌ها:

١ـ آگاهی از مشکلات دیگران، رمز تسلّی و پایداری است. ﴿**کذّبت قبلهم...** ﴾

٢ـ تشکّل احزاب و تعدّد آنها نشانه‌ی حقّانیّت نیست. ﴿**کذّبت... الاحزاب** ﴾

٣ـ برنامه‌ی احزاب مخالف انبیا عبارت است از:

تکذیب. ﴿**کذّبت قبلهم** ﴾

توطئه. ﴿**همّت کلّ امّة برسولهم** ﴾

تبلیغات سوء. ﴿**جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحقّ** ﴾

٤ـ زندگی در آغاز تاریخ، قبیله‌ای بوده ولی به تدریج تشکیلاتی شده است. ﴿**قوم نوح و الاحزاب من بعدهم** ﴾

٥ ـ مخالفان انبیا گاهی طاغوت‌ها بوده‌اند، ﴿**فرعون** ﴾ گاهی قبایل، ﴿**قومهم** ﴾ و گاهی تشکّل‌ها. ﴿**احزاب** ﴾

٦ـ خداوند حامی پیامبران است. ﴿**کذبت قبلهم قوم... فکیف کان عقاب** ﴾

٧ـ همه‌ی مخالفان، در مبارزه با رهبران آسمانی یک هدف مشترک داشتند. ﴿**همّت کلّ امّة برسولهم لیأخذوه** ﴾

٨ـ مخالفان، به کمتر از قتل رهبر آسمانی ﴿**لیأخذوه** ﴾ و نابود کردن حقّ، ﴿**لیدحضوا به الحقّ** ﴾ قانع نیستند.

٩ـ سر و کار مخالفان با خداست. ﴿**اخذتهم فکیف کان عقاب** ﴾

چـراغـی را کـه ایـزد بـر فـروزد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

١٠ـ کیفرهای الهی، گاهی در دنیا صورت می‌گیرد. ﴿**فاخذتهم** ﴾

﴿٦﴾ وَكَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ

و بدین گونه (که احزاب در دنیا عقوبت شدند) وعده عذاب پروردگارت درباره‌ی کسانی که کفر ورزیدند قطعی شد که آنان اهل دوزخند.

﴿٧﴾ ٱلَّذِينَ يَحْمِلُونَ ٱلْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُواْ رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَىْءٍ رَّحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَ ٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ

کسانی که عرش (خدا) را حمل می‌کنند وآنان که اطراف آن هستند، پروردگارشان را با سپاس و ستایش تسبیح کرده (و به پاکی یاد می‌کنند) و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند (از خداوند) آمرزش می‌خواهند (ومی‌گویند:) پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی کرده‌اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل خواندیم که مردم در برابر دعوت انبیا دو دسته شدند و لذا گروهی مورد مغفرت قرار می‌گیرند و گروهی با قهر الهی رو به رو هستند. این آیه دعای فرشتگان و حمایت آنان را از گروه اول بیان می‌کند.

عرش چیست؟

▣ در قرآن بیست مرتبه به عرش خدا اشاره شده است. در لغت، «عَرش»، تختِ پایه بلند و «کرسیّ» تخت پایه کوتاه است. وقتی می‌خوانیم: ﴿وسع کرسیّه السموات و الارض﴾ کرسی او هستی را در بر گرفته، پس عرش او چگونه است؟

عرش یا کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از «حاملان

عرش» فرشتگانی هستند که تعدادشان هشت نفر معرّفی شده است. ﴿**یحمل عرش ربّك فوقهم یومئذ ثمانیة**﴾[١]

▣ گفتنی است که حقیقت عرش برای ما روشن نیست ولی از مجموع آیات شاید بتوان این مسأله را دریافت که جهان هستی دارای یک مرکز است و خداوند بر آن مرکز احاطه‌ی کامل دارد. ﴿**استوی علی العرش**﴾ و اجرای اراده‌ی الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این مرکز فرماندهی هستند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: عرش، همان علم است که خداوند پیامبرانش را از آن آگاه کرده است. «**العرش هو العلم الذّی اطلع اللّه علیه انبیائه و رسله**»[٢]

▣ در کنار کلمه عرش آیاتی مطرح است که در جمع بندی آنها انسان به مرکز فرماندهی می‌رسد نظیر:

﴿**استوی علی العرش**﴾

﴿**یغشی الّیل النّهار... له الخلق و الامر**﴾[٣]

﴿**یدبّر الامر**﴾[٤]

﴿**... یفصّل الآیات**﴾[٥]

﴿**یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها**﴾[٦]

گردش شب و روز و تدبیر امور و تفصیل آیات و آگاهی از تمام ذرّات هستی و آنچه از آسمان نازل می‌شود و آنچه به آسمان بالا می‌رود، رمز آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع می‌شود.

▣ مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: عرش، حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است.[٧]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: عرش و کرسی، از بزرگ‌ترین درهای عالم غیب هستند. «**العرش و**

---

١. حاقّه، ٧. ٢. معانی الاخبار، ص ٢٩. ٣. اعراف، ٥٤.
٤. یونس، ٣. ٥. رعد، ٢. ٦. حدید، ٤.
٧. تفسیر المیزان.

الکرسی بابان من اکبر ابواب الغیوب»

▣ مراد از عرش، تخت جسمی نیست، زیرا تخت روی آب بند نمی‌شود. ﴿**و کان عرشه علی الماء**﴾[1] بلکه مراد آن است که روزی که هنوز زمین و آسمان نبود و جهان یکسره آب بود، قلمرو فرماندهی خداوند بر آب بود و پس از پیدایش آسمان‌ها و زمین ستاد فرماندهی جهان هستی به آسمان‌ها منتقل شد.

پیام‌ها:

۱ـ قهر خداوند بر کفّار یکی از سنّت‌های الهی است. ﴿**کذلك حقّت کلمت ربّك**﴾

۲ـ کیفر الهی گزاف نیست بلکه بر اساس عدل و حقّ است. ﴿**حقّت کلمت ربّك**﴾

۳ـ مجازات و کیفر مجرمان از شئون ربوبیّت است. ﴿**حقّت کلمت ربّك**﴾

٤ـ عامل نابودی گذشتگان کفر بوده است. ﴿**حقّت کلمت ربّك علی الذّین کفروا**﴾

۵ ـ مؤمنان باید به خود بنازند که مقرّبان درگاه الهی همواره به آنان دعا می‌کنند. ﴿**یحملون العرش و یستغفرون**﴾

٦ـ اسلام، فکر انسان را از خوراک و پوشاک و مسکن، به عرش و فرشته و تسبیح و تحمید بالا می‌برد. ﴿**یحملون العرش ـ یسبّحون**﴾

۷ـ بی نهایت، تنها خداست، حتّی عرش الهی محدودیّت دارد. ﴿**حوله**﴾

۸ ـ حمد و تسبیح، بارها در قرآن در کنار هم ذکر شده است و در ذکر رکوع و سجود قرین یکدیگرند. ﴿**یسبّحون بحمد ربّهم**﴾

۹ـ آداب دعا این است: ابتدا تسبیح و تحمید، ﴿**یسبحون بحمد ربّهم**﴾ سپس تجلیل و توصیف، ﴿**وسعت کل شیء رحمة و علما**﴾ آن گاه دعا. ﴿**فاغفر**﴾

۱۰ـ سنگینی مسئولیّت، شما را از تسبیح و تحمید خدا و یاد نیازمندان باز ندارد. فرشتگان حامل عرش، هم به یاد خدا هستند، ﴿**یسبّحون بحمد ربّهم**﴾ و هم محتاجان را دعا می‌کنند. ﴿**یستغفرون للذّین آمنوا**﴾

---

۱. هود، ۷.

١١ـ در دعا سنخیّت لازم است. فرشتگانِ اهل ایمان برای مؤمنان دعا می‌کنند. ﴿**یؤمنون... یستغفرون للذّین آمنوا**﴾

١٢ـ ایمان، رشته اتصال و ارتباط میان عالم ملک با عالم ملکوت است. ﴿**یؤمنون به و یستغفرون للذّین آمنوا**﴾

١٣ـ استغفار کسانی در حقّ دیگران مؤثّر است که خود اهل ایمان باشند. ﴿**یؤمنون به و یستغفرون للذّین آمنوا**﴾

١٤ـ میان فرشتگان و انسان رابطه است. (امام سجّاد علیه‌السلام در صحیفه‌ی سجّادیه به گروه‌هایی از فرشتگان دعا و درود می‌فرستد و) فرشتگان حامل عرش در این آیه به انسان‌ها درود می‌فرستند. ﴿**یستغفرون للذّین آمنوا**﴾

١٥ـ دعا به دیگران، یک ارزش پسندیده و شناخته شده‌ی قرآنی است. ﴿**و یستغفرون للذّین آمنوا**﴾

١٦ـ کسانی مشمول دعای فرشتگانند که اهل ایمان و عمل باشند. ﴿**آمنوا... اتبعوا**﴾

١٧ـ توبه به تنهایی کافی نیست، پیروی عملی لازم است. ﴿**تابوا و اتبعوا**﴾

١٨ـ راه نجات، در پیروی از راه خداست. ﴿**و اتبعوا سبیلك و قهم عذاب الجحیم**﴾

﴿٨﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ ٱلَّتِى وَعَدتَّهُمْ وَمَن صَلَحَ مِنْ ءَابَآئِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

پروردگارا! و آنان را با هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که صلاحیّت دارند به باغ‌های اقامتی که به ایشان وعده داده‌ای وارد کن؛ همانا تو همان خدای عزیز و حکیمی.

نکته‌ها:

▣ در مورد با هم بودن اعضای یک خانواده که همه بهشتی باشند، در جای دیگر قرآن نیز

می‌خوانیم: ﴿**الحقنا بهم ذرّیاتهم**﴾[۱] نسل مؤمن را در بهشت به نیاکانشان ملحق می‌کنیم.

▣ انبیا و فرشتگان دعاهای خود را با «ربّنا» و «ربّ» آغاز می‌کردند:

دعای حضرت آدم: ﴿**ربّنا ظلمنا انفسنا**﴾[۲]

دعای حضرت نوح: ﴿**ربّ اغفرلی ولوالدی**﴾[۳]

دعای حضرت ابراهیم: ﴿**ربّ اجعل هذا بلداً آمنا**﴾[٤]

دعای حضرت یوسف: ﴿**ربّ قد آتیتنی من الملك**﴾[٥]

دعای حضرت موسی: ﴿**ربّ بما أنعمت علیّ من خیر فقیر**﴾[٦]

دعای حضرت سلیمان: ﴿**ربّ أوزعنی ان اشکر نعمتك**﴾[۷]

دعای حضرت عیسی: ﴿**ربّنا أنزل علینا مائدة**﴾[۸]

دعای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: ﴿**ربّ أعوذ بك من همزات الشیاطین**﴾[۹]

دعای مؤمنان: ﴿**ربّنا ما خلقت هذا باطلا فقنا عذاب النار**﴾[۱۰]

دعای فرشتگان در این آیه که می‌گویند: ﴿**ربّنا و ادخلهم جنّات**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ مشمول دعای اولیای خدا شدن، صلاحیّت لازم دارد. ﴿**ادخلهم... و من صلح**﴾

۲ـ نجات از دوزخ کافی نیست؛ ورود به بهشت ارزش دارد. ﴿**قهم عذاب الجحیم ـ ادخلهم جنات**﴾

۳ـ اول پاکی از بدی‌ها، سپس دریافت کمالات. ﴿**قهم ـ ادخلهم**﴾

٤ـ ورود به بهشت، صلاحیّت می‌خواهد. ﴿**ادخلهم جنات... و من صلح**﴾

٥ ـ رابطه بدون لیاقت و صلاحیّت ارزش ندارد ولی در کنار ضابطه ارزش افزوده دارد. (صلاحیّت داشتن ضابطه و قانون است و ملحق شدن به بستگان رابطه

---

۱. طور، ۲۱. ۲. اعراف، ۲۳. ۳. نوح، ۲۸.
٤. بقره، ۱۲٦ ـ ۱۲۸. ٥. یوسف، ۱۰۱. ٦. قصص، ۲٤.
۷. نمل، ۱۹. ۸. مائده، ۱۱٤. ۹. مؤمنون، ۹۷.
۱۰. آل عمران، ۱۹۱ ـ ۱۹٤.

است.) ﴿من صلح من اباءهم﴾

٦ـ خداوند، قدرت بر اعطا دارد ولی عطای او حکیمانه است. ﴿العزیز الحکیم﴾

٧ـ همجواری و همزیستی بستگان یک نعمت الهی است. ﴿ادخلهم و من صلح...﴾

٨ـ عزّت مخصوص خداست. ﴿انّك انت العزیز﴾

﴿٩﴾ وَ قِهِمْ ٱلسَّيِّئَاتِ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

(پروردگارا!) آنان را از بدی‌ها (و کیفر اعمالشان) حفظ کن و هر کس را در آن روز از بدی‌ها حفظ کنی، پس مشمول رحمتت ساخته‌ای؛ و این همان رستگاری بزرگ است.

نکته‌ها:

پیام‌ها:

١ـ پاک بودن، هم به همت و اراده‌ی انسان نیاز دارد، ﴿نهی النفس عن الهوی﴾[١] و هم به دور بودن از افراد و مشاغل و مکان‌ها و افراد بد، ﴿اعرض عنهم﴾[٢]، ﴿فلا تقعدوا معهم﴾[٣] و هم به لطف و امداد الهی. ﴿و قهم السئیات﴾

٢ـ رحمت الهی، تنها کامیابی مادی نیست، بیمه شدن از گناهان، یکی از آنهاست. ﴿و مَن تق السّیئات یومئذ فقد رحمته﴾

٣ـ رستگاری بزرگ، در صورتی است که انسان از آفات معنوی و مادی، هر دو دور باشد. ﴿السّیئات﴾. (هم آفات معنوی سیّئه است. ﴿مَن کسب سیّئة﴾[٤] و هم آفات مادی. ﴿و اِن یصبکم سیئة یفرحوا بها﴾[٥] چنانکه حسنه، هم مصداق دنیوی دارد و هم اُخروی. ﴿ربّنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة﴾[٦])

---

١. نازعات، ٤٠. ٢. مائده، ٤٢. ٣. نساء، ١٤٠.
٤. بقره، ٨١. ٥. آل‌عمران، ١٢٠. ٦. بقره، ٢٠١.

٤ـ توفیق مصونیّت از گناه را باید از خدا خواست. ﴿و قهم السیئات﴾

٥ ـ رستگاری را هنر خود ندانیم بلکه لطف و رحمت او بدانیم. ﴿فقد رحمتَه و ذلك هو الفوز العظیم﴾

٦ـ رستگاری، در رفاه دنیوی نیست بلکه در تقواست. ﴿مَن تق السیئات... ذلك هو الفوز العظیم﴾

﴿۱۰﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ ٱللهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى ٱلْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ

همانا کسانی که کفر ورزیدند (در دوزخ) ندا می‌شوند: «قطعاً خشم خداوند (نسبت به شما) بزرگ‌تر از خشم شما نسبت به خودتان است، زیرا شما به ایمان دعوت می‌شدید، ولی کفر می‌ورزیدید.»

نکته‌ها:

▣ در قرآن دو بار کلمه‌ی «ینادَون» به کار رفته که هر دو برای دوزخیان و تحقیر آنان است. یکی این آیه و دیگری آیه ۴۴ سوره‌ی فصّلت. ﴿ینادَون من مکان بعید﴾

▣ در آیات قبل دعای فرشتگان برای مؤمنان مطرح شد و این آیه از قهر الهی در مورد کفّار سخن می‌گوید. در آنجا سخن از رحمت گسترده الهی بود ﴿وسعت کل شیءٍ رحمةً﴾ و در این جا سخن از قهر بزرگ است. ﴿لمقت اللّه اکبر﴾ آری هم رحمت او بزرگ است وهم غضبش.

پیام‌ها:

١ـ در دوزخ علاوه بر آتش، شکنجه‌های روحی و تحقیر نیز هست. ﴿ینادون لمقت اللّه اکبر﴾

٢ـ اگر امروز کفر ورزیم، فردا علیه خود غضب می‌کنیم. ﴿مقتکم انفسکم﴾

٣ـ خداوند اتمام حجّت می‌کند. ﴿اذ تُدعون الی الایمان﴾

٤ـ منشأ کیفر دوزخیان، کفر است. ﴿فتکفرون﴾

﴿١١﴾ قَالُواْ رَبَّنَآ أَمَتَّنَا ٱثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا ٱثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِـذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ

کفّار گویند: «پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنـده کـردی. ایـنک بـه گناهان خود اعتراف کردیم؛ پس آیا برای بیرون رفتن (از دوزخ) راهی هست؟»

نکتـه‌ها:

▣ مراد از دو بار مردن، ظاهراً مرگ در پایان عمر و مرگ در پایان برزخ است و مراد از دو بار زنده شدن، زنده شدن در برزخ و زنده شدن در قیامت است. گرچه بعضی گفته‌اند: مراد از دو مرگ، یکی زمان قبل از پیدایش انسان و یکی پایان عمر اوست و مراد از دو بار زنده شدن زمان پیدایش انسان در دنیا و زمان قیامت است و دلیل حرف خود را آیه‌ی ﴿**کنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم**﴾[1] آورده‌اند، لیکن آنچه گفتیم بهتر است، زیرا در آیه میراندن مطرح است نه مرده بودن قبل از تولّد.

▣ آرزوی جانسوز دوزخیان برای بازگشت به دنیا بارها در قرآن مطرح شده است:

گاهی می‌گویند: آیا راه بازگشتی وجود دارد؟ گاهی آرزو می‌کنند کاش به دنیا باز می‌گشتند و نیکوکار می‌شدند و گاهی عاجزانه می‌گویند: پروردگارا! ما را به دنیا بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم. آیات ذیل، این حقایق را بیان می‌کند:

﴿**هل الی مردّ من سبیل**﴾[2] آیا راهی برای بازگشت هست؟

﴿**لو انّ لی کرّةً فاکون من المحسنین**﴾[3] ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می‌شدم.

﴿**ربّنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون**﴾[4] پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن، اگر دوبـاره بازگشتیم ستمکاریم.

﴿**ربّ ارجعون لعلّی اعمل صالحاً**﴾[5] پروردگارا! مرا بازگردان تا عمل نیک انجام دهم.

﴿**فارجعنا نعمل صالحا**﴾[6] ما را بازگردان تا کار نیک انجام دهیم.

---

۱. بقره، ۲۸. ۲. شوری، ٤٤. ۳. زمر، ۵۸.
٤. مؤمنون، ۱۰۷. ۵. مؤمنون، ۱۰۰. ٦. سجده، ۱۲.

پیـام‌ها:

۱ـ تکرار کلمه‌ی «**اثنتین**» در کنار آرزوی خروج از آتش، نشـانه‌ی آن است کـه کافران می‌گویند: پروردگارا! تو ما را بارها زنده کرده‌ای و میرانده‌ای، یک بار دیگر نیز ما را زنده کن و نجات ده. ﴿**امتّنا اثنتین و احییتنا اثنتین**﴾

۲ـ کفّار، روزی به قدرت الهی ایمان خواهند آورد. کسانی که می‌گفتند: ﴿**ما یهلکنا الاّ الدهر**﴾[1] امروز می‌گویند: ﴿**امتّنا اثنتین و احییتنا اثنتین**﴾

۳ـ در دادگاه‌های دنیوی، گاهی اعتراف زمینه‌ی تخفیف مجازات است، امّـا در آخرت چنین نیست. ﴿**فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل**﴾

٤ـ اگر توبه قبل از مرگ و به موقع باشد، دعای فرشتگان و لطف خدا را در پی دارد ﴿**فاغفر للذّین تابوا...**﴾ ولی اگر به هنگام مرگ یا پس از آن باشد، بی اثر است و مجرم پاسخ مثبتی دریافت نمی‌کند. ﴿**فهل الی خروج من سبیل**﴾

۵ ـ عجز و نیاز دوزخیان به قدری است که برای نجات خود به لحظه‌ای خروج از دوزخ قانعند. ﴿**فهل الی خروج من سبیل**﴾

﴿۱۲﴾ ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِىَ ٱللَّهُ وَحْدَهُۥ كَفَرْتُمْ وَإِن يُشْرَكْ بِهِۦ تُؤْمِنُواْ فَٱلْحُكْمُ لِلَّهِ ٱلْعَلِىِّ ٱلْكَبِيرِ

این (عذاب) برای آن است که هرگاه خداوند به یگانگی خوانده می‌شد، کفر می‌ورزیدید، ولی هرگاه برای او شریکی مطرح می‌شد باور می‌کردید، پس (امروز) حکم برای خداوند بلند مرتبه (و) بزرگ است.

نکتـه‌ها:

▣ بسیارند کسانی که مؤمن خالص نیستند و در کنار اسلام و ایمان، بـه قـدرت‌ها نـیز دل بسته‌اند؛ در گفتار و اعمال خود، ضمن پذیرفتن اسلام به جلب رضای این و آن و مراعات

---

۱. جاثیه، ٢٤.

قوانین شرق و غرب توجّه دارند و در مجالس کفّار، نـوعی ضـعف و حـقارت و تـنهایی و خجالت بر آنان سایه می‌افکند و گاهی کار به آن جا می‌رسد که به خاطر حـضور در یک جلسه‌ی رسمی نماز نمی‌خوانند.

پیـام‌ها:

١ـ به هنگام مجازات مجرمان، دلیل سقوط آنها و علت قهر خود را بیان کـنید. ﴿**ذلکم بانه اذا...** ﴾

٢ـ کفر، دلیل عذاب دائمی است. ﴿**هل الی خروج من سبیل ذلکم بانه... کفرتم** ﴾

٣ـ شرک، کفر است. ﴿**دُعِیَ اللّه وحده کفرتم** ﴾

٤ـ داوری در قیامت از آنِ خداوند است. ﴿**فالحکم للّه** ﴾

٥ ـ هرگز موجوداتی را که شریک او می‌دانید قابل مقایسه با او نیستند، زیرا او ﴿**العلیّ الکبیر** ﴾ است.

٦ـ فکر نکنید شرک به خدا ضرری می‌زند. ﴿**انّ الشرک... فالحکم للّه العلی الکبیر** ﴾

﴿١٣﴾ هُوَ ٱلَّذِی یُرِیکُمْ آیَاتِهِ وَیُنَزِّلُ لَکُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ رِزْقاً وَمَا یَتَذَکَّرُ إِلَّا مَن یُنِیبُ

اوست آن که آیات خود را به شما نشان می‌دهد و از آسمان برای شما روزی نازل می‌کند، ولی جز آن که به درگاه خدا انابه دارد، متذکّر نمی‌شود.

﴿١٤﴾ فَادْعُواْ ٱللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ ٱلدِّینَ وَلَوْ کَرِهَ ٱلْکَافِرُونَ

پس خدا را بخوانید در حالی که دین خود را برای او پیراسته کرده‌اید، هر چند کافران را ناخوش آید.

نکتـه‌ها:

▣ آیات قبل، از شرک و کیفر آن سخن گفت و این آیه مردم را به توحید دعوت می‌کند.

▣ در این آیه می‌فرماید: تنها اهل انابه متذکّر می‌شوند و در آیه‌ی ١٩ سوره‌ی رعد فرمود:

تنها خردمندان متذکّر می‌شوند: ﴿**انّما یتذکّر اولوا الالباب**﴾ بنابراین، خردمندان واقعی همان انابه کنندگانند و انابه کنندگان واقعی همان خردمندانند. آری، اشک باید بر اساس معرفت باشد. ﴿**ترىٰ اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحقّ**﴾[1]

▣ در قرآن سه بار جمله‌ی ﴿**ولو کره الکافرون**﴾ و دوبار جمله‌ی ﴿**ولو کـره المـشرکون**﴾ و ﴿**ولو کره المجرمون**﴾ به چشم می‌خورد و این نشان آن است که ما در راه خود نباید به فکر جلب رضایتِ کافران و مشرکان و مجرمان باشیم و به خاطر بد آمدنِ آنها، از انجام وظیفه‌ی خود دست بکشیم.

پیـام‌ها:

۱ـ هستی، پر از نشانه‌های توحید است، چرا به سراغ دیگران برویم. ﴿**و ان یشرك به تومنوا... هو الذّی یریکم آیاته**﴾

۲ـ خداوند پیوسته از طریق نشان دادن آیات خود و نزول بـاران، مـردم را بـه قدرت و حکمت و علم خود متوجّه می‌سازد و اتمام حجّت می‌کند. ﴿**یریکم آیاته... ینزّل**﴾

۳ـ سرچشمه‌ی رزق، آسمان است. خورشید و ابر و جوّ، تأمین کننده نور و گرما و باران و اکسیژنِ مورد نیاز برای حیات هستند. ﴿**من السماء رزقاً**﴾

٤ـ اول زمینه را آماده و سپس دعوت کنید. ﴿**یریکم آیاته... فادعوا اللّه**﴾

۵ ـ اول شناخت، سپس عمل. ﴿**یریکم آیاته... فادعوا...**﴾

٦ـ دعا و اظهار نیاز خالصانه‌ی شما، سبب رشد شماست، نه بزرگی خدا. ﴿**العلی الکبیر هو الذّی یریکم... فادعوا اللّه مخلصین**﴾

۷ـ وسایل مهم نیست، تصمیم و اراده مهم است. (آیات الهی وسیله‌ی معرفت هستند، امّا اگر انسانِ کوردل نخواهد، نمی‌فهمد. آری حالت انابه زمینه ساز درک آیات الهی و تأثیر پذیری است.) ﴿**و ما یتذکّر الاّ مَن یُنیب**﴾

---

۱. مائده، ۸۳.

٨ـ هیچ گونه نظریه و قانون و سلیقه و تمایل و عادات و رسوم و رفتار نیاکان و دیگران و هیچ گونه تهدید و تبلیغ و تطمیع، نباید در آیین توحیدی شما اثر کند. ﴿مخلصین له الدین﴾

٩ـ تنها خداوند شایسته دعا و نیایش است. ﴿فادعوا اللّه﴾

١٠ـ اخلاص، شرط قبول شدن دعا است. ﴿فادعوا اللّه مخلصین﴾

١١ـ به فکر راضی کردن کفّار و دگراندیشان نباشیم. ﴿ولو کره الکافرون﴾

﴿١٥﴾ رَفِيعُ ٱلدَّرَجَاتِ ذُو ٱلْعَرْشِ يُلْقِى ٱلرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ ٱلتَّلَاقِ

او دارای درجات رفیع (و) صاحب عرش است، (و) از طرف خود فرشته‌ی وحی (روح الامین) را بر هر کس از بندگانش که بخواهد می‌فرستد تا مردم را از روز ملاقات (و قیامت) بترساند.

﴿١٦﴾ يَوْمَ هُم بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنْهُمْ شَىْءٌ لِّمَنِ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ لِلَّهِ ٱلْوَاحِدِ ٱلْقَهَّارِ

روزی که مردم ظاهر و آشکارند و هیچ چیز از آنان بر خداوند پنهان نیست. (در آن روز ندا آید:) امروز حکومت برای کیست؟ (و پاسخ آید:) برای خداوند یکتای قهّار.

نکته‌ها:

▣ رفعت و بزرگی دو نوع است:

الف) مکانی، نظیر آیه‌ی ﴿یرفع ابراهیم القواعد﴾[1] که بالا بردن پایه‌های کعبه، مکانی است.

ب) مقامی، نظیر ﴿یرفع اللّه الذّین آمنوا... درجات﴾[2]

---

١. بقره، ١٢٧. ٢. مجادله، ٥٨.

▣ ﴿رفیع الدرجات﴾ را دو گونه می‌توان معنا کرد:
یکی آنکه خداوند دارای درجات و منزلت بلند و برترین مقام است،
دیگر آنکه خداوند درجات مردم را بر حسب لیاقت آنان بالا می‌برد، نظیر آیه ﴿یرفع اللّه الذّین آمنوا﴾ و آیه ﴿رفع بعضکم فوق بعض﴾[۱] که به معنای آن است که خداوند بعضی را بر بعضی به خاطر عملکردی که دارند برتری می‌دهد.

▣ مراد از روح، یا خود وحی است که سبب حیات معنوی جامعه می‌شود و یا فرشته‌ی مأمور وحی. در موارد دیگر می‌خوانیم: ﴿و کذلك اوحینا الیك روحاً من امرنا﴾[۲] و ﴿ینزل الملائکة بالروح من امره علی من یشاء من عباده ان انذروا﴾[۳]

▣ از اینکه قرآن و وحی به روح نامگذاری شده است، ﴿یلق الروح﴾ معلوم می‌شود که وحی سبب حیات مردم است و پیامبران مردم را برای حیات معنوی دعوت می‌کنند. ﴿دعاکم لما یحییکم﴾[٤]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: روز قیامت روز ملاقات اهل آسمان‌ها با اهل زمین است.[٥]

▣ فرستنده‌ی وحی، خداوندِ صاحب عرش است.
گیرنده‌ی وحی، بندگان خالصی هستند که خدای حکیم بر می‌گزیند. ﴿من یشاء من عباده﴾
هدف و موضوع وحی، هشدار است. ﴿لینذر﴾
واسطه‌ی وحی، فرشته‌ای مخصوص است. ﴿یلق الروح﴾

▣ در روایات می‌خوانیم: سؤالِ ﴿لمن الملك﴾ از سوی خداوند و پاسخِ ﴿للّه الواحد القهار﴾ از سوی انبیا و اولیای الهی است.[٦]

▣ بروز و ظهور مردم در قیامت و حضور آنان در پیشگاه الهی به صورتی که هیچ نقطه‌ی ابهامی برای قضاوت عادلانه باقی نگذارد، به خاطر اموری است:
الف) هموار شدن زمین و حذف کوه‌ها. ﴿قاعاً صَفصفا﴾[۷]

---

۱. انعام، ١٦٥. ۲. شوری، ٥۲. ۳. نحل، ۲.
٤. انفال، ٢٤. ٥. تفسیر نورالثقلین. ٦. تفسیر المیزان.
۷. طه، ١٠٦.

ب) خروج همه از قبرها. ﴿و اذا القبور بعثرت﴾[١]، ﴿و أخرجت الارض اثقالها﴾[٢]
ج) گشوده شدن نامه‌ی اعمال. ﴿و اذا الصّحف نُشرت﴾[٣]
د) تجسم اعمال. ﴿ینظر المرء ما قَدّمت یداه﴾[٤]
ه) کشف مسایل مخفی. ﴿بدالهم ما کانوا یخفون من قبل﴾[٥]
و) گواهی اعضای بدن. ﴿تشهد أرجلهم﴾[٦]

پیـام‌ها:

١ـ خداوند، انسان‌های لایق را به کمال می‌رساند. ﴿رفیع الدرجات﴾
٢ـ اخلاص، زمینه‌ی ارتقای درجه است. ﴿مخلصین له الدین... رفیع الدرجات﴾
٣ـ اعطای درجات از سوی حاکم مطلق جهان ارزش دارد. ﴿رفیع الدرجات ذوالعرش﴾
٤ـ نزول وحی توسط فرشته‌ی مخصوص، با اراده‌ی خداست. ﴿من امره﴾
٥ ـ گزینش پیامبران برای دریافت وحی وابسته به اراده اوست. ﴿من یشاء﴾
٦ـ شرط دریافت وحی، بندگی خداست. ﴿من عباده﴾
٧ـ وظیفه اصلی پیامبران، انذار است. ﴿لینذر﴾
٨ ـ قیامت روز ملاقات است. ﴿یوم التلاق﴾ (ملاقات با پروردگار. ﴿ملاقوا ربّهم﴾[٧])
٩ـ آشنا شدن مردم با معاد و باور داشتن آن از اهداف نزول وحی است. ﴿یلق الروح... لینذر یوم التلاق﴾
١٠ـ روز قیامت تمام اسرار و حقایق مردم کشف می‌شود و جایی برای انکار باقی نمی‌ماند. ﴿هم بارزون﴾

---

١. انفطار، ٤. ٢. زلزله، ٢. ٣. تکویر، ١٠.
٤. نباء، ٤٠. ٥. انعام، ٢٨. ٦. یس، ٦٥.
٧. هود، ٢٩.

۱۱ـ در قیامت، نژاد و زبان و قبیله و مقام و سرمایه و همه‌ی چیزها محو می‌شود و تنها انسانیّت مطرح است. ﴿هم بارزون﴾

۱۲ـ در قیامت قدرت و علم و قهاریّت خداوند برای همه ملموس است و همه به آن اعتراف می‌کنند. ﴿... للّه الواحد القهّار﴾

۱۳ـ قدرت، در سایه‌ی وحدت است. ﴿الواحد القهّار﴾

﴿۱۷﴾ أَلْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ ٱلْيَوْمَ إِنَّ ٱللهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ

امروز، هر کس در برابر کاری که کسب کرده است پاداش داده می‌شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست؛ همانا خداوند به حساب‌ها زود می‌رسد.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل و این آیه، شش نکته درباره‌ی قیامت مطرح شده است:

الف) حضور همه‌ی مردم. ﴿هم بارزون﴾

ب) کشف همه‌ی اعمال و افکار. ﴿لا يخفىٰ على اللّه شيء﴾

ج) جلوه‌ی قدرت حقّ. ﴿لمن الملك اليوم للّه الواحد القهّار﴾

د) رسیدن هر کس به جزای خویش. ﴿تجزىٰ كل نفس﴾

ه) عدالت مطلق. ﴿لا ظلم اليوم﴾

و) سرعت حساب. ﴿سريع الحساب﴾

▣ قیامت روز بسیار مهمی است. در این آیه و آیه‌ی قبل چهار بار کلمه‌ی «یوم» آمده است؛ ﴿يوم هم بارزون﴾، ﴿لمن الملك﴾، ﴿اليوم تجزى﴾، ﴿لا ظلم اليوم﴾

▣ ظلم جلوه‌هایی دارد:

الف) نادیده گرفتن زحمات افراد.

ب) کم دادن پاداش.

ج) کیفر مجرم بیش از حقّش.

و در قیامت هیچ یک از این‌ها نیست و به کسی ظلم نمی‌شود. ﴿**لا ظلم الیوم**﴾

▣ در روایات می‌خوانیم که مراد از جمله‌ی ﴿**لا ظلم الیوم**﴾ آن است که در قیامت تقاص مظلوم را از ظالم خواهیم گرفت.[1]

▣ طولانی شدن دوره‌ی دادرسی در دنیا یا به خاطر انکار مجرم و پوشاندن جرم است، که در قیامت، زمین و زمان و اعضای بدن و فرشتگان و نامه‌های اعمال همه گواهند و جایی برای انکار و مخفی نمودن جرم نیست.

یا به خاطر دفاع مجرم از خود است، که آن روز همه به خلاف‌های خود اعتراف دارند و دفاعی ندارند.

یا به خاطر احضار افراد و پرونده‌هاست، که همه حاضرند و پرونده‌ها باز است.

یا به خاطر تأمل قاضی و تجدید نظر است، که چیزی بر خداوند پوشیده نیست.

یا به خاطر ظرفیّت نداشتن زندان‌هاست که در آن روز، جهنّم پر نمی‌شود.

یا به خاطر کارشکنی‌هایی است که طرفداران مجرم در دادگاه دارند که در آن جا شفیع و یاوری وجود ندارد.

بنابراین در قیامت خداوند به حساب‌ها زود رسیدگی می‌کند. ﴿**ان اللّه سریع الحساب**﴾

پیام‌ها:

١ـ در قیامت هیچ کس از حساب و کتاب مستثنی نیست. ﴿**تجزی کل نفس...**﴾

٢ـ کیفر و پاداش بر اساس عملکرد است. ﴿**تجزی... بما کسبت**﴾

٣ـ خلاف‌هایی کیفر دارد که همراه آگاهی و عمد باشد. ﴿**کسبت**﴾

٤ـ معمولاً قدرت‌های تک محور ستمگرند، امّا خداوند با این که یگانه قدرت قهار است ولی ظلم نمی‌کند. (قهّاریّت او همراه عدالت است). ﴿**الواحد القهّار... لا ظلم الیوم**﴾

٥ ـ معمولاً ازدحام و شلوغی دادگاه، یا زمینه‌ی کند شدن کار قضاوت می‌شود که

---

١. تفسیر مجمع البیان.

او ﴿سریع الحساب﴾ است و یا حقوق مردم به درستی ایفا نمی‌شود که ﴿لا ظلم الیوم﴾ در آن روز ظلمی وجود ندارد.

﴿۱۸﴾ وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْآزِفَةِ إِذِ ٱلْقُلُوبُ لَدَى ٱلْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

(ای پیامبر!) مردم را از روز نزدیک (قیامت) هشدار ده، آن‌گاه که (از شدّت وحشت) جان‌ها به گلوگاه رسد، در حالی که اندوه خویش فرو می‌برند، (در آن روز) برای ستمکاران هیچ دوست دلسوز و هیچ شفاعت‌گری که سخنش پذیرفته باشد وجود ندارد.

﴿۱۹﴾ يَعْلَمُ خَآئِنَةَ ٱلْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِى ٱلصُّدُورُ

خداوند از خیانت چشم‌ها و آن چه دل‌ها مخفی می‌کنند، آگاه است.

نکته‌ها:

▣ «أزفة» به معنای نزدیک شونده است و مراد از روزِ نزدیک، روز قیامت است. چنانکه در جای دیگر نیز می‌فرماید: ﴿انّهم یرونه بعیداً و نراهُ قریباً﴾[۱]

▣ «کاظمین» از «کظم» به معنای بستن در مشک است و «کاظم» به کسی گویند که از درون ناراحت است ولی لب فرو می‌بندد و خشم و ناراحتی خود را کنترل می‌کند.

▣ نگاه به نامحرم، نگاه تحقیرآمیز به دیگران و نگاه برای تشویق به فساد، از نمونه‌های خیانت چشم است.

از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه ﴿یعلم خائنة الاعین﴾ پرسیدند، حضرت فرمود: مراد نگاه‌های زیر چشمی است. «ینظر الی الشیء و کانّه لا ینظر فذلك خائنة الاعین»[۲]

▣ امام کاظم علیه‌السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که بعد از گناه ناراحت نشود و اگر ناراحت نشد

---

۱. معارج، ٦ ـ ۷. ۲. تفسیر نورالثقلین.

مؤمن نیست و شفاعت برای او نیست و او ظالم است. سپس این آیه ﴿**ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع**﴾ را تلاوت فرمودند.[١]

پیـام‌ها:

١ـ مرگ و قیامت نزدیک است، خود را آماده کنیم. ﴿**یوم الآزفة**﴾

٢ـ مجرم در قیامت ،نه می‌میرد و نه راحت می‌شود. ﴿**اذ القلوب لدی الحناجر**﴾ (در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿**و یأتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیّت**﴾[٢] از هر سو مرگ به سراغش می‌آید ولی نمی‌میرد.)

٣ـ در قیامت، وجود مجرمان مملو از حسرت و اندوه است ولی نمی‌توانند اظهار کنند. ﴿**کاظمین**﴾

٤ـ مجرم در قیامت تنها است. (نه دوست صمیمی دارد و نه واسطه‌ی صاحب نفوذ). ﴿**ما للظالمین من حمیم و لا شفیع**﴾

٥ ـ ارزش‌ها بر اساس انگیزه‌هاست. یک نگاه با انگیزه‌های متفاوت می‌تواند عبادت باشد و یا خیانت باشد. ﴿**خائنة الاعین**﴾

٦ـ ایمان به اینکه خداوند باطن همه چیز را می‌داند انسان را از ظلم باز می‌دارد. ﴿**ما للظالمین من حمیم... یعلم خائنة الاعین**﴾

٧ـ علم خداوند تنها به ظاهر نیست، او باطن را هم می‌داند. ﴿**خائنة الاعین و ما تخفی الصّدور**﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. ابراهیم، ١٧.

﴿۲۰﴾ وَٱللَّهُ يَقْضِى بِـالْحَقِّ وَٱلَّـذِينَ يَـدْعُونَ مِـن دُونِـهِ لَا يَـقْضُونَ بِشَىْءٍ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ

و خداوند به حقّ داوری می‌کند و معبودهایی که جز او می‌خوانـند هـیچ حکمی نمی‌کنند. همانا خداوند اوست شنوای بینا.

پیـام‌ها:

۱ـ داوری به حقّ از شئون الهی است. ﴿واللّه یقضی بالحقّ﴾

۲ـ لازمه‌ی داوری، آگاهی است. ﴿یعلم خائِنة الاعین... و اللّه یقضی بالحقّ﴾

۳ـ داور به حقّ باید بینا و شنوا باشد. ﴿یقضی... هو السمیع البصیر﴾

٤ـ معبودهای غیر خدایی یا قدرت داوری ندارند و یا به حقّ داوری نمی‌کنند. ﴿والّذین یدعون من دونه لا یقضون بشیء﴾

۵ ـ شنوا و بینای حقیقی فقط اوست. ﴿انّ اللّه هو السمیع البصیر﴾

﴿۲۱﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ مِن قَبْلِهِمْ كَانُواْ هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَاراً فِى ٱلْأَرْضِ فَأَخَـذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٍ

آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند و قوت و آثارشان در زمین سخت‌تر و نیرومندتر از اینان بوده چگونه بوده است؟ پس خداوند آنان را به خاطر گناهانشان (به قهر خود) گرفت و در برابر (قهر) خداوند برای آنان هیچ مدافعی نبود.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، سخن از قضاوت به حقّ بود؛ در این آیه می‌فرماید: نمونه‌ی داوری به حقّ، قهر الهی نسبت به مجرمان تاریخ است.

پیـام‌ها:

١ـ سیر و سفر و گردش‌گری باید هدفدار باشد. ﴿**او لم یسیروا ـ فینظروا**﴾

٢ـ تجربه و علم، به سیر و سفر نیاز دارد. ﴿**یسیروا ـ فینظروا**﴾

٣ـ از منابع شناخت و معرفت، تاریخ است. ﴿**اولم یسیروا...**﴾

٤ـ دلیل مخالفت کفّار با پیامبر اسلام فریفتگی آنان نسبت به قدرت خویش بوده است. لذا قرآن می‌فرماید: ما مقتدرتر از شما را نابود کردیم. ﴿**اشدّ منهم قوةً**﴾

٥ ـ حفظ آثار باستانی، برای عبرت آیندگان لازم است. ﴿**فینظروا ـ آثاراً فی الارض**﴾

٦ـ از تاریخ عبرت بگیریم. ﴿**کیف کان عاقبة الذّین...**﴾

٧ـ امروز را نبینیم، عاقبت را ببینیم. ﴿**عاقبةُ ...**﴾

٨ ـ به قدرت و آثار خود نبالیم. ﴿**کانوا هم اشدّ منهم قوّةً و آثاراً**﴾

٩ـ قدرت‌های طاغوتی، مانع قهر الهی نیست. ﴿**اشدّ منهم قوّة... فاخذهم اللّه**﴾

١٠ـ قدرت و امکانات ملاک رستگاری نیست. ﴿**اشدّ قوّةً... فاخذهم اللّه**﴾

١١ـ گناه، عامل قهر الهی است. ﴿**اخذهم اللّه بذنوبهم**﴾ (زوال تـمدن‌ها و سـقوط ملّت‌ها، کیفر گناه و کفر آنان است)

١٢ـ با آمدن قهر الهی، هیچ گونه دفاعی از هیچ منبعی مؤثّر نیست. ﴿**مِن واق**﴾

﴿٢٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُواْ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

این (قهر الهی) به خاطر آن بود که پیامبرانشان همراه با دلائل روشن به سراغ آنان می‌آمدند، ولی آنان کفر ورزیدند، پس خداوند آنان را به قهر خود گرفت. همانا او قوی و سخت کیفر است.

پیـام‌ها:

١ـ فرستادن انبیا یک سنّت الهی در تاریخ است. ﴿**کانت تأتیهم رسلهم...**﴾

٢ـ انبیا به سراغ مردم می‌رفتند، نه آنکه منتظر باشند مردم به سراغ آنان بـیایند.

﴿تأتیهم رسلهم﴾

۳ـ تا خداوند اتمام حجّت نکند قوم یا فردی را مؤاخذه نمی‌کند. ﴿تأتیهم رسلهم... فکفروا... فاخذهم اللّه﴾

٤ـ همه‌ی انبیا معجزه داشته‌اند و در دلیل و اعجاز آنان هیچ نقطه ابهامی نبوده است. ﴿تأتیهم رسلهم بالبینات﴾

۵ ـ کفر و سرکشی زمینه سقوط و فروپاشی تمدن‌هاست. ﴿کفروا... اخذهم اللّه﴾

٦ـ سرکوبی و نابود کردن کفّار برای خداوند آسان است. ﴿انّه قویّ شدید العقاب﴾

﴿۲۳﴾ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ

و همانا ما موسی را همراه با معجزات و منطق روشن فرستادیم.

﴿٢٤﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُواْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ

به سوی فرعون وهامان و قارون، پس گفتند: «او ساحری دروغگوست».

﴿۲۵﴾ فَلَمَّا جَآءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِندِنَا قَالُواْ اْقْتُلُوٓاْ أَبْنَآءَ الَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ وَ اْسْتَحْيُواْ نِسَآءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِى ضَلَالٍ

پس چون موسی از طرف ما همراه با حقّ به سراغ آنان آمد، گفتند: «پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده‌اند، بکشید و زنانشان را زنده نگهدارید». (غافل از آن که) طرح و نیرنگ کافران جز در گمراهی و تباهی نیست.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل خواندیم که چرا در زمین سیر نمی‌کنند تا عاقبت ستمکاران را مشاهده کنند و عبرت بگیرند. در این آیه به عنوان نمونه، سرکوب فرعون وهامان وقارون را مطرح می‌کند.

▣ با این که قرآن ماجرای موسی و فرعون را بارها تکرار کرده است، لیکن در هر مورد گوشه‌ی تازه‌ای از ماجرا را به ما نشان می‌دهد. در این سوره به نقش مفید و مؤثّر کسی

اشاره شده که در دربار فرعون بود ولی ایمانش را کتمان می‌کرد و در قالب تقیّه نقش مهمی ایفا کرد.

▣ بعد از بیان کلّی قرآن در مورد آمدن انبیا و کفر مردم، این آیات نمونه‌ای روشن از آن را در ماجرای حضرت موسی و مخالفانش بیان می‌فرماید.

▣ کلمات «**آیات**» و «**سلطان**» هر کدام به تنهایی در مواردی آمده است ولی هر کجا این دو کلمه با هم باشند در مورد موسی و فرعون است. یعنی حضرت موسی هم معجزاتی ارائه داد و هم با دلیل و برهان با فرعون سخن گفت.

پیـام‌ها:

١ـ راه یافتن و نفوذ در مراکز قدرت، برای تبلیغ دین و دفاع از حقّ لازم است. ﴿و **لقد ارسلنا موسیٰ... الی فرعون**﴾

٢ـ پیامبران، در برابر طاغوت‌ها دو سلاح مهم داشتند: یکی معجزه ﴿**آیـاتنا**﴾ و دیگری منطق روشن. ﴿**سلطان مبین**﴾

٣ـ مبنای گرایش مردم متفاوت است، گروهی با معجزه ایمان می‌آورند و گروهی با منطق. انبیا هر دو را داشته‌اند. ﴿**بآیاتنا و سلطان مبین**﴾

٤ـ سرلوحه‌ی رسالت انبیا مبارزه با رهبران فساد و کفر است؛
خواه در قالب زور و حکومت و قدرت سیاسی، ﴿**فرعون**﴾
یا در قالب تدبیر و تدارک و شیطنت و قدرت فرهنگی، ﴿**هامان**﴾
یا در قالب سرمایه و ثروت و قدرت اقتصادی ﴿**قارون**﴾

٥ ـ محتوای دعوت انبیا مبارزه با استکبار است. ﴿**ارسلنا موسی... الی فرعون و...**﴾

٦ـ انبیا شهامت داشتند و در برابر همه‌ی قدرت‌ها می‌ایستادند. ﴿**الی فرعون و هامان و قارون**﴾

٧ـ الگوهای فساد را به مردم معرّفی کنید. ﴿**فرعون و هامان و قارون**﴾

٨ ـ مخالفان انبیا، معجزه را سحر و پیامبران را دروغگو می‌خواندند. ﴿**فرعون و هامان و قارون فقالوا ساحر کذّاب**﴾

۹ـ گوهر دین، حقّ و حقیقت است. ﴿جاءهم بالحقّ﴾

۱۰ـ انسان در شناخت راه حقّ به وحی و نبوت و لطف الهی نیاز دارد. ﴿الحقّ من عندنا﴾

۱۱ـ مخالفان انبیا هم با زبان ترور شخصیّت می‌کنند. ﴿قالوا ساحر کذاب﴾ و هم عملاً بر ضد آنان قیام می‌کنند. ﴿اقتلوا...﴾

۱۲ـ کشتن و شهید کردنِ طرفداران حقّ شیوه‌ی همه مستکبران تاریخ است. ﴿اقتلوا...﴾

۱۳ـ گرچه دشمن از ایمان مردم به انبیا ناراحت است ولی آنچه او را عصبانی می‌کند همراهی عملی مردم با انبیاست. ﴿آمنوا معه﴾

۱٤ـ دشمن، جوانان و زنان را هدف می‌گیرد. ﴿اقتلوا ابناء... و استحیوا نساءهم﴾

۱۵ـ کافران کید می‌کنند امّا به مقصود خود نمی‌رسند و نقشه‌ی آنان نقش بر آب می‌شود. ﴿و ما کید الکافرین الا فی ضلال﴾

۱٦ـ خداوند با نقل خنثی کردن توطئه‌های فرعونی به پیامبر و مؤمنان دلداری می‌دهد. ﴿و ما کید الکافرین الا فی ضلال﴾

﴿۲٦﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِیٓ أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُۥٓ إِنِّیٓ أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِى ٱلْأَرْضِ ٱلْفَسَادَ

و فرعون گفت: «مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را به یاری طلبد (تا نجاتش دهد) همانا من می‌ترسم که دین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد بر پا کند».

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل سخن از کشتن جوانان بنی‌اسرائیل بود که گویا این کار در نزد فرعون کافی نبود و کانون اصلی خطر در نظر فرعون خود موسی بود. لذا در این آیه موضوع کشتن موسی را مطرح می‌کند.

▣ کشتن موسی بازتاب دشواری در افکار عمومی داشت و لذا فرعون با مشاوران و درباریانش به مشورت و رایزنی پرداخت. این که فرعون می‌گوید: ﴿ذرونی﴾ مرا رها کنید، نشانه آن است که مشاوران به قتل موسی تن در نمی‌دادند.

پیام‌ها:

١ـ منطق طاغوت‌ها، کشتن رهبران حقّ است. ﴿**قال فرعون ذرونی اقتل موسیٰ**﴾

٢ـ شیوه‌ی مستکبران، یا تکذیب است ﴿**فقالوا ساحر کذاب**﴾ یا تهدید است ﴿**ذرونی اقتل موسیٰ**﴾ و یا تحقیر. ﴿**و لیدع ربّه**﴾

٣ـ حکومت فرعون، حکومتی استبدادی و خودکامه و بی قانون بود. ﴿**اقتل موسیٰ**﴾

٤ـ مجرم، جنایت خود را توجیه می‌کند. (فرعون، ترس از تغییر دین مردم را دلیل قتل او می‌داند.) ﴿**اقتل... انی اخاف**﴾

٥ ـ طاغوت‌ها، خود را دوستدار مردم نشان می‌دهند. ﴿**انی اخاف ان یبدل دینکم**﴾

٦ـ طاغوت‌ها هر کجا حکومت خود را در خطر ببینند خود را حامی مردم، طرفدار دین و اصلاح طلب معرّفی می‌کنند. ﴿**انی اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر... الفساد**﴾

٧ـ دین در قرائت فرعونی، به معنای تسلیم در برابر طاغوت است. ﴿**یبدل دینکم**﴾

٨ـ برقراری آرمش و امنیّت، دستاویز طاغوت‌ها برای سرکوب حرکت‌های دینی و اصلاحی است. ﴿**اقتل موسی... اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر... الفساد**﴾

٩ـ طاغوت‌ها، مصلحان تاریخ را مفسد معرّفی می‌کنند. ﴿**یظهر فی الارض الفساد**﴾

١٠ـ طاغوت‌ها بقای خود را در حفظ وضع موجود می‌دانند و با هر حرکت اصلاحی مخالفت می‌کنند. ﴿**انی اخاف ان یبدل دینکم**﴾

١١ـ انبیا در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت می‌کردند و لذا مورد اذیّت و آزار طاغوت‌ها قرار می‌گرفتند. ﴿**یبدل دینکم او یظهر فی الارض الفساد**﴾

﴿۲۷﴾ وَ قَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّى عُذْتُ بِرَبِّى وَ رَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ

و موسی گفت: «من به پروردگار خـود و پـروردگار شـما از (شـرّ) هـر متکبّری که به روز حساب ایمان ندارد پناه می‌برم».

نکتـه‌ها:

▣ موسی با گفتنِ ﴿عُذت بربّی و ربّکم﴾ضمن اعلام پناهندگی خود به خدا، به مردم گفت: فرعون خدای شما نیست.

▣ ضرب‌المثل «هر کجا نمک خوردی نمکدان نشکن» همه جا درست نیست، زیرا موسی سال‌ها سرسفره‌ی فرعون بود ولی چون فرعون حقّ را نپذیرفت، عـاقبت بـه قـهر الهـی گرفتارش کرد.

پیـام‌ها:

۱ـ در برابر تهدیدهای دشمن به خدا پناه ببریم. ﴿انّی عُذتُ بربّی﴾

۲ـ به کسی پناه ببریم که امور همه‌ی ما به دست اوست و همه تحت ربوبیّت او هستیم. ﴿بربّی﴾

۳ـ شخص فرعون مهم نیست، خصلت فرعونی مهم است که تکبّر باشد و باید از آن به خدا پناه برد. ﴿کل متکبّر﴾

٤ـ انبیا شجاع بودند. موسی در برابر تهدید قتل به فرعون گفت: تو متکبّر هستی. ﴿متکبّر﴾

۵ ـ ایمان نداشتن به حساب و کتاب، انسان را متکبّر می‌کند. ﴿متکبّر لا یؤمن﴾

﴿٢٨﴾ وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللهُ وَقَدْ جَآءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِن رَّبِّكُمْ وَإِن يَكُ كَاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِن يَكُ صَادِقاً يُصِبْكُم بَعْضُ ٱلَّذِى يَعِدُكُمْ إِنَّ ٱللهَ لَا يَهْدِى مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: «آیا می‌خواهید مردی را که می‌گوید: پروردگار من خداوند است بکشید؟! در حالی که او از طرف پروردگارتان با دلایل روشن نزد شما آمده است، اگر او دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست ولی اگر راستگو باشد، بعضی از آنچه را به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، همانا خداوند کسی را که اسرافکار (و) بسیار دروغگو است هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ داستان مؤمن آل فرعون تنها در این سوره مطرح شده است. او شخصی از بستگان فرعون بود که مخفیانه به حضرت موسی ایمان آورده بود، ولی ایمان خود را پنهان می‌کرد تا به موقع به نفع موسی سخن بگوید، یا برای او کاری انجام دهد.

این شخص غیر از همسر فرعون و غیر از آن شخصی است که با سرعت از نقطه‌ی دور شهر خود را به موسی رساند و خبر توطئه‌ی دستگیریش را به او داد.

فخررازی و مراغی در تفاسیر خود می‌گویند: او از درباریان و رئیس پلیس فرعون بود.

▣ بر اساس حدیثی که شیخ صدوق در امالی و فخر رازی در تفسیر خود آورده است، صدّیقون سه نفرند: حبیب نجّار (مؤمن آل یس)، مؤمن آل فرعون و علیّ بن ابی طالب که برترین آنان است.

▣ مؤمن آل فرعون، به جای القاب بزرگ در مورد موسی، او را مردی ناشناس خواند و گفت: ﴿رجلاً﴾ تا فرعون به ایمان او پی نبرد.

▣ «اسراف» به هر نوع تجاوز از حدّ گفته می‌شود، خواه تجاوز در مصرف باشد و خواه تجاوز

در برخورد و اخلاق.

کسی که دلایل و معجزات انبیا را نادیده بگیرد، مسرف است.

▣ در متون اسلامی ابوطالب پدر حضرت علی علیه‌السلام در چگونگی ایمانش به مؤمن آل فرعون تشبیه شده است.[١]

پیـام‌ها:

١ـ یکی از جلوه‌های امداد الهی که در اثر پناه بردن به او حاصل می‌شود، پـیدا شدن طرفداران در میان مخالفان است. ﴿**عذت بربّی... قال رجلٌ**﴾

٢ـ خاطره‌ی مجادلات و استدلال‌های تاریخی را زنده نگاه دارید. (قرآن شیوه‌ی جدال مؤمن آل فرعون را بیان می‌کند). ﴿**و قال رجل...**﴾

٣ـ در نقل تاریخ به عناصر اصلی توجّه کنیم، نه نام‌ها و القاب. ﴿**رجل مؤمن**﴾

٤ـ کار کردن در دستگاه ظلم، برای انجام مأموریّتی مهم‌تر مانعی ندارد. ﴿**رجـل مؤمن من آل فرعون**﴾

٥ ـ نظام و تشکیلات و جامعه ومحیط فاسد، دلیل اجبار انسان بر ارتکاب جرم نیست. (در نظام فرعونی نیز افراد مؤمن پیدا می‌شوند.) ﴿**و قال رجل مؤمن من آل فرعون**﴾

٦ـ گاهی تقیه و کتمان عقیده برای انجام کارهای مهم و رسیدن به اهداف بالاتر لازم است. ﴿**یکتم ایمانه**﴾

٧ـ برکات نهی از منکر تا آن جاست که پیامبری را از کشته شدن نجات می‌دهد و او نیز جامعه‌ای را نجات می‌دهد. ﴿**أتقتلون رجلاً**﴾

٨ ـ مؤمن، بی تفاوت نیست؛ حامی مظلوم است و علیه ظـالم فـریاد مـی‌کشد. ﴿**أتقتلون رجلاً**﴾

٩ـ وجدان‌های خفته را از طریق سؤال بیدار کنید. ﴿**أتقتلون...**﴾

---

١. تفسیر نمونه.

١٠ـ در نظام طاغوتی، تبلیغ نام خداوند نیز جرم است. ﴿أتقتلون رجلاً ان یقول ربّی اللّه﴾

١١ـ مؤمن با منطق دفاع می‌کند. ﴿أتقتلون... جاءکم بالبینات﴾

١٢ـ در شیوه‌ی تبلیغ، تعصّب را کنار بگذاریم. (مؤمن آل فرعون گفت: موسی یا راست می‌گوید یا دروغ، اگر راست گوید که آنچه وعده می‌دهد پیش خواهد آمد و اگر دروغ گوید، به عهده‌ی خودش.) ﴿ان یك کاذبا... و ان یك صادقا﴾

١٣ـ زیان دروغ به خود دروغگو برمی‌گردد. ﴿ان یك کاذبا فعلیه کذبه﴾

١٤ـ اسراف و تکذیب، دو مانع برای هدایت هستند. ﴿لا یهدی هو مسرف کذاب﴾

﴿٢٩﴾ يَا قَوْمِ لَكُمُ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِى ٱلْأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِن بَأْسِ ٱللهِ إِن جَآءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَآ أُرِيكُمْ إِلَّا مَآ أَرَىٰ وَمَآ أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ

(آن مرد با ایمان در ادامه‌ی سخن خود گفت:) ای قوم من! امروز حکومت برای شماست که در این سرزمین غلبه دارید، ولی اگر (قهر خدا) به سراغ ما آید پس چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت: «من جز آن چه را که تشخیص می‌دهم راه دیگری به شما ارائه نمی‌دهم و من جز راه رشد، شما را هدایت نمی‌کنم.»

پیام‌ها:

١ـ مؤمن، دلسوز مردم است. (تعبیر «یا قوم» شش مرتبه در آیات ٢٩ تا ٤١ تکرار شده است)

٢ـ در شیوه‌ی تبلیغ از عنصر عاطفه کمک بگیریم. ﴿یا قوم﴾

٣ـ نشانه‌ی مؤمن حتّی در رژیم کفر تلاش و حضور در صحنه است، نه انزوا و گوشه‌گیری. ﴿یکتم ایمانه... یا قوم...﴾

٤ـ به قدرت خود تکیه نکنیم که امروز به دست ماست. ﴿**لکم الملك الیوم**﴾

٥ ـ در نظام فرعونی، ایمان‌ها پنهان است و طغیان‌ها جلوه دارند. ﴿**یکتم ایمانه ـ ظاهرین فی الارض**﴾

٦ـ برای افراد سرمست از قدرت هشدار لازم است. ﴿**فمن ینصرنا من بأس اللّه**﴾

۷ـ بی توجّهی به دعوت انبیا، قهر الهی را به دنبال دارد. ﴿**فمن ینصرنا من بأس اللّه اِن جاءنا**﴾

۸ ـ برای هشدار دادن، بیان احتمال خطر کافی است. ﴿**بأس اللّه اِن جاءنا**﴾

۹ـ در شیوه‌ی تبلیغ و هشدار به مردم، خود را نیز در معرض خطر تصور کنید. ﴿**جاءنا**﴾ به جای «**جاءکم**».

۱۰ـ طاغوت‌ها به هشدارها توجّه نمی‌کنند. ﴿**یا قوم... قال فرعون ما اُریکم...**﴾

۱۱ـ «مَن» گفتن‌های پی در پی، از نشانه‌های طاغوت است. ﴿**اهدیکم، اُریکم، ما اَریٰ**﴾

۱۲ـ طاغوت‌ها جز برای خود، برای هیچ کس حقّ اظهار نظر قایل نیستند. ﴿**ما اُریکم الا ما اَریٰ**﴾

۱۳ـ طاغوت‌ها مدّعی هدایت مردم به راه درست و صلاح جامعه هستند. ﴿**ما اهدیکم الا سبیل الرشاد**﴾

۱٤ـ انسان فطرتاً خواهان سعادت و رشد و هدایت است و طاغوت‌ها نیز از همین انگیزه‌ی فطری سوء استفاده می‌کنند. ﴿**الا سبیل الرشاد**﴾

۱٥ـ طاغوت‌ها از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کنند. (فرعون کلمه‌ی «**رَشاد**» را که بار مکتبی دارد به کار می‌بُرد).

﴿٣٠﴾ وَقَالَ ٱلَّذِىٓ ءَامَنَ يَا قَوْمِ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُم مِّثْلَ يَوْمِ ٱلْأَحْزَابِ

و کسی که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم! من از روزی مثل روز (هلاک) آن احزاب بر شما می‌ترسم.

﴿٣١﴾ مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِّلْعِبَادِ

(از سرنوشتی) مانند سرنوشت قوم نوح (که به طوفان) و قوم عاد (که به باد سخت و سرد و مسموم) و قوم ثمود (که به صاعقه گرفتار شدند) و کسانی که پس از آنها آمدند؛ و خداوند بر بندگان اراده‌ی ظلم نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ مراد از اقوام هلاک شده بعد از قوم نوح و عاد و ثمود که در آیه ٣١ به آنان اشاره شده، قوم لوط و اصحاب ایکه (قوم شعیب) هستند که در آیه ١٣ سوره ص مطرح شده‌اند.

▣ در برابر فرعون که به فریب می‌گفت: ﴿انّی اخاف علیکم﴾ مؤمن آل‌فرعون نیز گفت: ﴿انّی اخاف علیکم﴾ من بر عاقبت شما می‌ترسم.

پیام‌ها:

١ـ به خاطر سخنان مخالفان، از تبلیغ و ارشاد دست برندارید. ﴿قال فرعون... قال الذّی آمن﴾

٢ـ تنها بودن، در ترک امر به معروف و نهی از منکر عذر نیست. ﴿قال الذّی آمن﴾

٣ـ تبلیغ از ضروریات ایمان است. ﴿قال الذّی آمن یا قوم﴾

٤ـ مبلّغ باید سوز داشته باشد. ﴿یا قوم﴾

٥ ـ مبلغ باید از تاریخ آگاه باشد. ﴿مثل یوم الاحزاب﴾

٦ـ در شیوه‌ی تبلیغ گاهی باید کلی سخن گفت و گاهی باید نمونه‌ها و مصادیق آن را بیان کرد. ﴿مثل یوم الاحزاب مثل دأب قوم نوح و...﴾

۷ـ خطر بزرگ آن است که انکار حقّ در انسان، به صورت یک عادت و خصلت در آید. ﴿**دأب**﴾

۸ ـ قهر خداوند، مخصوص قیامت نیست؛ امّت‌هایی در همین دنیا عذاب شده‌اند. ﴿**مثل دأب قوم نوح و عاد و ثمود**﴾

۹ـ از سنّت‌های خداوند، نابود کردن طاغیان است. ﴿**قوم نوح و عاد و ثمود و الذّین من بعدهم**﴾

۱۰ـ در شیوه‌ی تبلیغ، هر کجا کیفری مطرح می‌شود برای این که به خشونت متّهم نشوید، دلیل کیفر را بیان کنید. ﴿**نوح و عاد و ثمود... و ما اللّه یرید ظلماً للعباد**﴾ نابودی آنان بر اساس عدل بوده است.

۱۱ـ قهر خداوند به خاطر عملکرد خود ما و بر اساس عدل و حکمت است. ﴿**و ما اللّه یُرید ظلماً للعباد**﴾

۱۲ـ خداوند حتّی اراده ظلم نسبت به بندگانش نمی‌کند. ﴿**ما اللّه یُرید ظلماً للعباد**﴾

۱۳ـ بدترین ظلم آن است که انسان به زیر دست خود ظلم کند. ﴿**ظلماً للعباد**﴾

﴿۳۲﴾ وَيَا قَوْمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ ٱلتَّنَادِ

ای قوم من! همانا من از روزی که یکدیگر را به فریاد بخوانید بر شما بیمناکم.

﴿۳۳﴾ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ

روزی که (از موقف حساب) روی می‌گردانید (و) فرار می‌کنید، (امّا) برای شما هیچ گونه پناهگاه و نگهدارنده‌ای در برابر عذاب الهی نیست؛ و هر که را خداوند (بر اثر اعمالش) گمراه کند (و به حال خود واگذارد)، هیچ هدایت کننده‌ای برای او نیست.

نکته‌ها:

▣ «تناد» از «نداء» به معنای یکدیگر را صدا زدن است.

روز قیامت ناله‌ها و فریادها بلند است؛

مؤمن فریاد می‌زند بیایید نامه‌ی مرا بخوانید. ﴿هاؤم اقْرءوا کتابیه﴾[١]

کافر، فریادکنان، حسرت خود را با کلمات ﴿یا لیتنی﴾[٢] و ﴿یا ویلتیٰ﴾[٣] اظهار می‌کند.

بهشتیان اهل دوزخ را ندا می‌کنند که چرا به دوزخ رفتید؟ ﴿ما سلککم فی سقر﴾[٤]

و دوزخیان از بهشتیان استمداد می‌کنند که از آن چه خداوند رزق شما کرده به ما نیز برسانید. به هر حال نداها از هر سو بلند است.

▣ مراد از گمراه کردنِ مجرمان توسط خداوند، واگذاردن آنان به حال خود است، نه آنکه آنان را از راه درست منحرف کند و گمراه سازد. درست همانند فرزندی که مورد قهر پدر قرار گرفته و از راهنمایی او بی‌بهره می‌شود و این امر موجب بدبختی و هلاکت او می‌گردد.

پیام‌ها:

١ـ در شیوه‌ی تبلیغ، توقع نداشته باشیم که با اولین تذکّر به نتیجه برسیم، بلکه تکرار لازم است. (﴿یا قوم﴾ تکرار شد.)

٢ـ در شیوه‌ی تبلیغ، عواطف را از یاد نبریم. ﴿یا قوم﴾

٣ـ در شیوه‌ی تبلیغ، از اهرم انذار بیشتر استفاده کنیم. (﴿انی اخاف﴾ تکرار شد)

٤ـ در شیوه‌ی تبلیغ، هم قهر خداوند در دنیا را یادآوری کنیم. ﴿قوم نوح و عاد...﴾ و هم قهر الهی در قیامت را. ﴿مالکم من اللّه من عاصم﴾

٥ ـ فرار در قیامت هیچ اثری ندارد. ﴿تولّون... مالکم من اللّه من عاصم﴾

٦ـ هدایت و ضلالت به دست خداست، گرچه مقدّمات آن به دست انسان است. ﴿من یضل اللّه فما له من هاد﴾

---

١. حاقّه، ١٩. ٢. نبأ، ٤٠. ٣. فرقان، ٢٨.
٤. مدّثر، ٤٢.

﴿۳٤﴾ وَلَقَدْ جَآءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَآءَكُم بِهِ حَتَّىٰٓ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ ٱللَّهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ

همانا یوسف پیش از این با دلایل روشن نزد شما آمد، امّا شما همواره از آن چه برایتان آورده بود در شک بودید، تا آن گاه که یوسف از دنیا رفت، گفتید: «خداوند پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد». این گونه، خداوند هر افراط‌گر تردید کننده‌ای را گمراه می‌سازد.

نکته‌ها:

▣ مؤمن آل فرعون برای هدایت و بیداری مردم، ابتدا تاریخ پیشینیان آنان را مطرح کرد و فرمود: مبادا آن بلائی که به قوم نوح و عاد و ثمود رسید، به شما نیز برسد. سپس سابقه خود بنی‌اسرائیل را به رُخ آنان کشید که شما در باره‌ی یوسف چنین و چنان کردید.

▣ به هر نوع تجاوز از حدّ، «اسراف» گفته می‌شود و مراد از ﴿مُسرف﴾ در این آیه، کسی است که در مخالفت با حقّ پافشاری و اصرار می‌کند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ رفتار نیاکان در گرایش‌ها یا لجاجت‌های نسل آنان مؤثّر است. مؤمن آل‌فرعون گفت: اگر امروز به موسی ایمان نمی‌آورید راه دوری نرفته‌اید شما به یوسف هم ایمان نیاوردید. ﴿جاءكم يوسف من قبل﴾

۲ـ یوسف معجزات فراوان داشته است. ﴿بالبينات﴾

۳ـ شک، اگر مقدّمه‌ی تحقیق و حرکت شود ارزش دارد ولی اگر سبب رکود و سوء ظن شود یک آفت است. ﴿فما زلتم في شك﴾

٤ـ شک، یک حالت طبیعی است، ولی تشکیک بی مورد ناپسند است. ﴿فمازلتم في

---

۱. تفسیر راهنما.

شك مما جاءكم به ﴾

۵ ـ مرگ برای همه است، حتّی پیامبران. ﴿**حتى اذا هلك ﴾**

٦ـ عقیده به ختم نبوت بعد از یوسف سبب شد که برخی از بنی‌اسرائیل، بعثت حضرت موسی را نپذیرند. ﴿**قلتم لن يبعث اللّه من بعده رسولا ﴾**

۷ـ رضایت ما از جرم دیگران، ما را نیز شریک جرم می‌کند. (یوسف چهارصد سال قبل از موسی زندگی می‌کرده ولی چون نسل‌های بعدی به کفر نیاکانشان راضی بودند خداوند آنان را مخاطب قرار داده است).[1] ﴿**قلتم لن يبعث اللّه ﴾**

۸ـ خاتمیّت پیامبر با خداست، نه خواست مردم. ﴿**قلتم لن يبعث اللّه من بعده رسولا ﴾**

۹ـ خداوند مردم را بدون حجّت و راهنما نمی‌گذارد. (انتقاد آیه از کسانی است که بدون دلیل می‌گویند: ﴿**لن يبعث اللّه... رسولا ﴾**).

۱۰ـ سنّت خداوند آن است که کسانی را که در مخالفت با حقّ پافشاری می‌کنند به حال خود رهایشان کند. ﴿**كذلك يُضِلّ اللّه من هو مسرف مرتاب ﴾**

۱۱ـ کسی که راه انبیا را نپذیرد و حرکت نکند، استعدادها و لیاقت‌ها و الطافی را که حقّ دریافت داشته به هدر داده است. ﴿**مسرف مرتاب ﴾**

۱۲ـ سقوط انسان مرحله‌ای است: در یک مرحله تشکیک می‌کند، ﴿**مسرف مرتاب ﴾** ولی در مرحله‌ی دیگر تکذیب. ﴿**مسرف كذّاب ﴾**[2]

۱۳ـ فیض خداوند عام است، این افرادند که به خاطر روحیات و عملکرد بد، خود را محروم می‌کنند. ﴿**يُضل اللّه من هو مسرف مرتاب ﴾**

---

۱. تفسیر اطیب البیان. ۲. غافر، ۲۸.

﴿۳۵﴾ أَلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِيٓ آيَاتِ ٱللهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتاً عِندَ ٱللهِ وَ عِندَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

کسانی که درباره‌ی آیات خداوند به ستیز و مجادله می‌پردازند، بدون آن که هیچ دلیلی برایشان آمده باشد، (این کار) نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند خشم بزرگی را به دنبال دارد. این گونه، خدا بـر دل هـر متکبّر جبّاری مُهر می‌نهد.

نکتـه‌ها:

▣ «سلطان» به معنای حجّت و برهان و «مَقت» به معنای خشم و غضب شدید است.

▣ این آیه، تفسیری است برای آیاتی که می‌فرماید: خداوند بر دل‌ها مُهر می‌زند چون در این جا می‌فرماید: مهر خداوند بر دل‌های متکبّران جبّار است. ﴿یطبع اللّه... ﴾

پیـام‌ها:

۱ـ جدال از سر جهل و بی‌فکری و بی‌دلیلی، سبب تردید و تشکیک و محروم شدن از هدایت الهی می‌گردد. ﴿یضل اللّه من هو مسرف مرتاب الّذین یجادلون ﴾

۲ـ جدال نیز شیوه و اخلاق مخصوص به خود دارد و جدال بی دلیـل مـردود است. ﴿یجادلون فی ایات اللّه بغیر سلطان... ﴾

۳ـ انبیا دلایل روشن دارند، ﴿جاءکم بالبینات ﴾ ولی مخالفان دلیل ندارنـد. ﴿بـغیر سلطان ﴾

٤ـ دلیل وبرهان موجب نوعی سلطه وحکومت بر دیگران می‌شود. ﴿بغیر سلطان ﴾

۵ ـ ستیزه گران بی دلیل، از محبوبیّت نزد خدا و مردم، مـحروم هسـتند. ﴿مـقتاً عنداللّه و عند الّذین آمنوا ﴾

٦ـ قهر خداوند، قانونمند است. ﴿کذلك ﴾

۷ـ تکبّر نابجا انسان را از دریافت الطاف الهی محروم می‌کند. ﴿یطبع اللّه علی کل قلب متکبّر جبّار ﴾

٨ـ در نظامی که حاکمش فرعونِ متکبّر و جبّار است، در ارشاد مردم باید کلماتی آورده شود که آنان مصداقش را پیدا کنند. ﴿**یطبع اللّه علی کل قلب متکبّر جبّار**﴾

٩ـ دلیل انکار رسالتِ حضرت موسی (که در آیه‌ی قبل آمده بود) به خاطر روحیه‌ی تکبّر بود. ﴿**متکبّر جبّار**﴾

١٠ـ مؤمنان باید در برابر ستیزه جویان و مجادله گران بی منطق موضع‌گیری کنند و از آنان برائت جویند و خشم خودشان را اعلام نمایند. ﴿**یجادلون... بغیر سلطان اتاهم کبر مقتاً... عند الذّین آمنوا**﴾

﴿٣٦﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ٱبْنِ لِي صَرْحاً لَّعَلِّيٓ أَبْلُغُ ٱلْأَسْبَابَ

و فرعون گفت: «ای هامان! برای من بنای بلندی بساز، شاید به وسایلی دست یابم.

﴿٣٧﴾ أَسْبَابَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰٓ إِلَـٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِباً وَ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوٓءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

وسایلی که سبب (صعود به) آسمان‌ها باشد، تا از خدای موسی اطلاع یابم، همانا من او را دروغگو می‌پندارم.» و این گونه برای فرعون کار زشتش زیبا جلوه داده شد و از راه حقّ بازماند و توطئه‌ی فرعون جز به نابودی و زیان نمی‌انجامد.

نکته‌ها:

▣ «صَرح» به معنای بنای بلندی است که از دور نمایان باشد و «تصریح» نیز به سخنی گویند که روشن باشد. «تباب» استمرار در خسارت است، چنانکه «تبت یدا ابی لهب» یعنی هلاکت ممتد و نابودی مطلق برای ابولهب باد.

▣ موعظه‌های مؤمن آل فرعون مفید واقع شد. فرعونی که شعار ﴿**اقتل موسیٰ**﴾ سر می‌داد و می‌گفت من موسی را می‌کشم و هیچ کس جز نظر من نباید نظری دهد، ﴿**ما اُریکم الاّ ما**

أریٰ﴾ پس از تلاش‌های مؤمن آل فرعون به جای کشتن موسی به فکر ساختن برج برای یافتن خدای موسی افتاد.

پیـام‌ها:

۱ـ طاغوت‌ها همین که در میدان منطق مـی‌بازند، بـه کـارهای جـنجالی دست می‌زنند. ﴿**ابن لی صرحاً**...﴾ (هدف از ساختن برج و رصدخانه، جـنجال بـود زیرا آخر آیه می‌فرماید: ﴿**کید فرعون**﴾)

۲ـ دنیاگرایان همه چیز را مادّی می‌پندارند. (فرعون، خدا را در آسمان‌ها و راه خداشناسی را تنها از راه حسّ و دیدن می‌پنداشت) ﴿**فاطّلع الی اله موسی**﴾

۳ـ شیوه‌ی طاغوت‌ها، مردم فریبی و قدرت نمایی است. ﴿**ابن لی صرحاً**﴾

٤ـ تبلیغ و دعوت، بی‌اثر نیست. (فرعون در آغاز تصمیم به قتل موسی گرفت. ﴿**ذرونی اقتل موسی**﴾ امّا با سخنان مؤمن آل فرعون، از قطع بـه گـمان رسـید. ﴿**لاظنه کاذباً**﴾

۵ ـ کافر همه را به کیش خود پندارد. (چون فرعون خودش ادعای دروغ داشت و می‌گفت: من خدای شما هستم. ﴿**انا ربّکـم الاعـلی**﴾ مـوسی را نـیز دروغگـو می‌پنداشت). ﴿**لاظنه کاذبا**﴾

٦ـ یکی از شیوه‌های شیطان، تزیین بدی‌ها برای انسان است. ﴿**زیّن لفرعون سوء عمله**﴾

۷ـ هر کس بدی خود را زیبا دید در ارزیابی منحرف می‌شود، به فکر تغییر روش نمی‌افتد و از راه حقّ محروم می‌شود. ﴿**زیّن... و صدّ عن السبیل**﴾

۸ ـ نگران نباشید، توطئه طاغوت‌ها عاقبت ندارد و جز به زیان آنها نمی‌انجامد. ﴿**الاّ فی تباب**﴾

﴿٣٨﴾ وَقَالَ ٱلَّذِىٓ ءَامَنَ يَا قَوْمِ ٱتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ

و کسی که (از قوم فرعون به موسی) ایمان آورده بود گفت: «ای قوم من! از من پیروی کنید، تا شما را به راه درست هدایت کنم.

﴿٣٩﴾ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَـٰذِهِ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ ٱلْآخِرَةَ هِىَ دَارُ ٱلْقَرَارِ

ای قوم من! همانا این زندگی دنیا کالایی (ناچیز) است و همانا آخرت، آن سرای پایدار است.

پیـام‌ها:

١ـ گاهی باید تقیه را شکست و عقیده‌ی خود را ابراز کرد. (مؤمن آل فرعون که تا مدّتی ایمان خود را پنهان می‌کرد، تقیه را شکست، در برابر فرعون مـوضع گرفت و به مردم گفت: از من پیروی کنید.) ﴿و قال الذّی آمن یا قوم اتبعون﴾

٢ـ وظیفه‌ی مؤمن، دعوت دیگران است. ﴿و قال الذّی آمن یا قوم اتبعون﴾

٣ـ در دعوت مردم، گاهی باید یک تنه به پاخاست و منتظر دیگران نبود. ﴿قال الذّی آمن﴾

٤ـ تبلیغ دین در فضای خفقان طاغوتی، به قدری ارزش دارد که خداوند آن را در قرآن بازگو می‌کند و یاد و خاطره‌اش را گرامی می‌دارد. ﴿و قال الذّی امن...﴾

٥ ـ پیروی از سخن مؤمن، پیروی از خدا و رسول است. ﴿اتبعونی﴾

٦ـ در شیوه‌ی تبلیغ، دشمن را خلع سلاح و شعارهای زیبای او را شکار کنید. (در آیه‌ی ٢٩ خواندیم که فرعون می‌گفت: ﴿ما اهدیکم الا سبیل الرشاد﴾ من جز به راه رشد، شما را هدایت نمی‌کنم. در این آیه می‌خوانیم که مؤمن آل فرعون نیز می‌گوید: ﴿اهدکم سبیل الرشاد﴾ (آری، رسیدن به رشد و سعادت آرمان همه انسان‌هاست که مستکبران از این آرمان سوء استفاده می‌کنند و مؤمنان باید از این نیاز فطری، به شکل درست استفاده کنند. ﴿اتبعونی اهدکم سبیل الرشاد﴾

٧ـ رشد، در تشخیص جایگاه دنیا از آخرت است. ﴿سبیل الرشاد یا قوم انّما...﴾

۸ ـ ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری قیامت، زمینه‌ی سعادت و رشد است. ﴿سبیل الرشاد... الحیاة الدنیا متاع﴾

۹ـ دنیا، جز وسیله‌ای برای کامیابی موقّت نیست. ﴿متاع﴾ (این کلمه به چیزی گفته می‌شود که از آن بهره کم برده می‌شود.)

۱۰ـ با مقایسه ارزش دنیا وآخرت، حقایق را بهتر درک می‌کنیم. ﴿متاع... دارالقرار﴾

۱۱ـ زرق و برق دنیا زودگذر است به جهان ابدی فکر کنیم. ﴿متاع ـ دارالقرار﴾

۱۲ـ در شیوه تبلیغ، به خواسته‌های طبیعی و فطری مردم توجّه داشته باشیم. (زندگی جاودانه خواسته طبیعی و فطری انسان است و مؤمن آل فرعون رسیدن به این خواسته را در گرو پیروی از راه حقّ معرّفی می‌کند.) ﴿یا قوم... الدنیا متاع و انّ الآخرة هی دار القرار﴾

﴿٤٠﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰٓ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَـٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ

هر کس کار بدی انجام دهد، جز به همان مقدار کیفر داده نمی‌شود و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته‌ای انجام دهد، پس ایناننند که داخل بهشت می‌شوند و در آن جا بی حساب روزی داده می‌شوند.

پیام‌ها:

۱ـ کیفر و پاداش، بر اساس عمل است (نه خیال و آرزو). ﴿مَن عمل﴾

۲ـ خداوند عادل است و کیفرش بیش از مقدار جُرم نیست. ﴿مثلها﴾

۳ـ انسان، مختار آفریده شده است. ﴿مَن عمل سیئة... مَن عمل صالحاً﴾

٤ـ کار خوب و بد بی پاداش نیست؛ چه بزرگ باشد و چه کوچک. ﴿سیئةً ـ صالحاً﴾

۵ ـ مقایسه میان عمل خوب و بد و پاداش و کیفر، بهترین روش شناخت است.

﴿عمل سیئة... عمل صالحا﴾

٦ـ کار خوب به جنسیّت انسان (زن یا مرد بودن) ربطی ندارد. ﴿مَن عمل صالحاً من ذکر او انثی﴾

٧ـ برای ایجاد انگیزه در کارهای شایسته، تشویق لازم است. ﴿مَن عمل صالحاً... فاولئك یدخلون الجنة﴾

٨ ـ زن و مرد در پیمودن راه تکامل و دریافت الطاف الهی یکسانند. ﴿من ذکر او انثی﴾

٩ـ ایمان و عمل همراه یکدیگر کار سازند و هر یک از آنها به تنهایی نجات‌بخش نیست. ﴿عمل ـ و هو مؤمن﴾

١٠ـ ایمان شرط قبولی عمل است. ﴿عمل... و هو مؤمن﴾

١١ـ ورود به بهشت، ایمان لازم دارد. ﴿و هو مؤمن فاولئك یدخلون الجنّة﴾

١٢ـ پاداش خداوند بی حساب است. (رحمت خدا بر غضبش سبقت دارد). ﴿بغیر حساب﴾ (مراد از ﴿بغیر حساب﴾ فراوانی پاداش است، نه بی حساب و کتاب بودن آن.)

﴿٤١﴾ وَ يَا قَوْمِ مَالِيٓ أَدْعُوكُمْ إِلَى ٱلنَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِيٓ إِلَى ٱلنَّارِ

(مؤمن آل فرعون گفت:) ای قوم! مرا چه می‌شود که شما را به رهایی (از آتش) می‌خوانم و شما مرا به دوزخ فرا می‌خوانید؟!

﴿٤٢﴾ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَاْ أَدْعُوكُمْ إِلَى ٱلْعَزِيزِ ٱلْغَفَّارِ

مرا دعوت می‌کنید تا به خدا کفر ورزم و چیزی را که به (حقّانیّت) آن علم ندارم شریک او گردانم (در حالی که) من شما را به سوی (خداوند) عزیز غفّار دعوت می‌کنم.

نکتـه‌ها:

▣ مؤمن آل فرعون، کم‌کم پرده‌ی تقیّه را کنار زده و دعوت به سوی خداوند را هـر لحـظه شفّاف‌تر می‌نماید.

▣ از آیه‌ی ۲۹ تا این جا چند مرتبه تعبیر «**یا قوم**» آمده که نشان دهنده‌ی سوز و اصرار مؤمن آل فرعون برای هدایت مردم حتّی در رژیم فرعونی است.

▣ در این دو آیه دو بار جمله‌ی «**ادعوکم**» و دو بار جمله‌ی «**تدعوننی**» آمده که همه با فعل مضارع است و این، نشانه‌ی تداوم و استمرار دعوت از دو جبهه‌ی حقّ و باطل است.

پیـام‌ها:

۱ـ اگر سوز و ایمان و استقامت باشد؛ انسان یک تنه در برابر انبوه منحرفان قیام کرده، فریاد می‌زند. ﴿**ادعوکم**﴾

۲ـ تضاد و تزاحم میان حقّ و باطل همواره بوده است. ﴿**ادعوکم ـ تدعوننی**﴾

۳ـ کثرت دعوت کنندگان بـه بـاطل، در دعـوت یک تـنه‌ی شـما اثـر نگـذارد. (﴿**تدعوننی**﴾ جمع است و ﴿**ادعوکم**﴾ مفرد).

٤ـ نظام‌های فاسد، در فکر انحراف مؤمنان هستند. ﴿**تدعوننی**﴾

۵ ـ راه حقّ به نجات و راه باطل به دوزخ می‌انجامد. ﴿**الی النجاة ـ الی النار**﴾

٦ـ در دعوت به حقّ، تنها سراغ مردم عادی نروید بلکه سراغ منادیان کفر و شرک نیز بروید. ﴿**ادعوکم الی النجاة و تدعوننی لاکفر باللّه و اشرك**﴾

۷ـ مشرک، منطق و برهان ندارد. ﴿**اشرك به ما لیس لی به علم**﴾

۸ـ برای جذب افراد منحرف از بهترین تعبیرات استفاده کنید. (این که فرمود: مرا چه شد، ﴿**مالی**﴾ و نفرمود: ﴿**مالکم**﴾ شما را چه می‌شود و همچنین تعبیر بـه نجات، عزیز و غفّار، برای جذب منحرفان به راه رشد و سعادت است).

۹ـ توبه و بازگشت از کفر و شرک، مورد پذیرش است. ﴿**ادعوکم الی العزیز الغفّار**﴾

۱۰ـ مغفرت خداوند به خاطر ناتوانی و عـجز نـیست بـلکه در عـین قـدرت، بخشنده است. ﴿**العزیز الغفّار**﴾

﴿٤٣﴾ لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِيٓ إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي ٱلدُّنْيَا وَلَا فِي ٱلْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَآ إِلَى ٱللهِ وَأَنَّ ٱلْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ

قطعاً آن چه مرا به آن دعوت می‌کنید، در دنیا و آخرت در خور دعوت نیست، در حالی که بازگشت ما به سوی خداست و مسرفان همدم آتشند.

نکته‌ها:

▣ «جَرَم» به معنای قطع کردن و چیدن میوه است و «لا جرم» یعنی: قطع نشدنی و پیوسته، همواره چنین است و جز این نیست.

▣ این آیه نیز ادامه سخنان هدایت گرانه مؤمن آل فرعون است.

▣ جمله ﴿لیس له دعوة﴾ را چند نوع می‌توان معنا کرد:

الف) بت‌ها و طاغوت‌ها توان اجابت هیچ دعائی را ندارند.

ب) بت‌ها و طاغوت‌ها پیام دعوت برای هدایت یا نجات بشر ندارند.

ج) بت‌ها و طاغوت‌ها ارزش دعوت ما را ندارند.

پیام‌ها:

۱ـ در مسایل عقیدتی، ایمان و قاطعیّت لازم است. ﴿لا جرم﴾

۲ـ در امر به معروف و نهی از منکر با دلیل سخن بگوییم. (بت‌ها نمی‌توانند مردم را به خود دعوت نمایند). ﴿لیس له دعوة﴾

۳ـ اسراف تنها در مال نیست، بلکه هدر دادن استعدادها و نیروهای انسانی به خاطر پایبندی به بت‌هایی که جمادی بیش نیستند نیز اسراف است. ﴿ان المسرفین هم اصحاب النار﴾

﴿٤٤﴾ فَسَتَذْكُرُونَ مَآ أَقُولُ لَكُمْ وَ أُفَوِّضُ أَمْرِيٓ إِلَى ٱللهِ إِنَّ ٱللهَ بَـصِيرٌ بِالْعِبَادِ

پس به زودی آن چه را برای شما می‌گویم متذکّر خواهید شد و من کارم را به خدا واگذار می‌کنم زیرا که او به (احوال) بندگان بیناست.

﴿٤٥﴾ فَوَقَاهُ ٱللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُواْ وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوٓءُ ٱلْعَذَابِ

پس خداوند او را از بدی‌های آن چه نیرنگ نـمودند حـفظ کـرد و عـذاب سختی آل فرعون را فراگرفت.

نکتـه‌ها:

▣ «تفویض»، واگذار کردن کارها به خداست و این حالت بالاتر از توکّل است. چون در وکالت، موکّل مـی‌توانـد بـر کـار وکـیل نـظارت کـند، ولی در تـفویض هـمه‌ی کـارها را بـه خـدا می‌سپاریم.[۱] البتّه تفویض و سپردن کارها به خدا که شعار مؤمن آل فرعون بود، بعد از بکار بردن تمام تلاش خود در راه نجات موسی از قتل و بیدار کردن و هشدار دادن و تبلیغ کردن بود. این گونه تفویض است که انواع حمایت‌های الهی را به دنبال دارد. ﴿فوقاه اللّه﴾

▣ از این دو آیه استفاده می‌شود که آل فرعون، این مـؤمن را تـهدید مـی‌کردند و بـرای او حیله‌ها می‌اندیشیدند، ولی خداوند او را از همه‌ی توطئه‌ها و خطرها حفظ کرد.

▣ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: فرعونیان مؤمن آل فرعون را کشتند و مراد از ﴿وقاه اللّه﴾ این است که خداوند دین او را حفظ کرد.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ مبلّغ باید امیدوار باشد و آینده را روشن ببیند. ﴿فستذکرون...﴾

۲ـ در تبلیغ، گاهی باید تهدید کرد. ﴿فستذکرون ما اقول لکم﴾ (در آینده با قهر الهی از غفلت بیرون خواهید آمد).

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نورالثقلین.

٣ـ مبلّغ باید به اهداف خود یقین داشته باشد. ﴿فستذکرون ما اقول لکم﴾
٤ـ در برابر تهدیدها و توطئه‌ها ﴿مکروا﴾ باید به خدا پناه برد. ﴿أُفوّض امری الی اللّه﴾
٥ ـ مبلغ باید تکیه‌گاه معنوی داشته باشد. ﴿أُفوّض امری الی اللّه﴾
٦ـ کارها را به کسی بسپاریم که به حال ما آگاهی کامل داشته باشد. ﴿بصیر بالعباد﴾
٧ـ توکّل بر خداوند و تفویض کارها به او، پاسخ سریع الهی را به دنبال دارد. ﴿فوقاه اللّه﴾
٨ ـ اگر خداوند اراده کند، یک نفر مؤمن را در میان یک رژیم فاسد و حیله‌گر حفظ و یاری می‌کند. ﴿فوقاه اللّه﴾
٩ـ با لطف خداوند، هم جان و ایمان افراد مؤمن از توطئه‌ها حفظ می‌شود و هم توطئه‌گران نابود می‌شوند. ﴿فوقاه اللّه... و حاق بآل فرعون﴾
١٠ـ همراهی و همدمی با ستمگران، انسان را در کیفر آنها شریک می‌کنند. ﴿و حاق بآل فرعون﴾
١١ـ عذاب‌های الهی درجات دارد. ﴿سوء العذاب﴾

﴿٤٦﴾ أَلنَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوّاً وَعَشِيّاً وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدْخِلُوٓاْ آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ ٱلْعَذَابِ

آتش هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شود و روزی که رستاخیز برپا شود، (گویند:) «آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید».

نکته‌ها:

▣ مجرمان، پس از مرگ و ورود به عالم برزخ، هر صبح و شام به آتش که جایگاه آینده‌ی آنان است عرضه می‌شوند و دلهره‌ای سخت پیدا می‌کنند و این حالت همواره هست تا روز قیامت که رسماً داخل دوزخ می‌شوند.[1]

---

١. تفاسیر نورالثقلین و مجمع البیان.

پیـام‌ها:

۱ـ میان مرگ تا قیامت، دورانی است که گنهکار جایگاه خود را در آتش می‌بیند. ﴿**النار یعرضون علیها...** ﴾

۲ـ مجرم هر صبح و شام در برزخ شکنجه می‌شود. ﴿**النار یعرضون علیها...** ﴾

۳ـ عذاب‌های الهی متفاوت است. (در آیه‌ی قبل ﴿**سوء العذاب** ﴾ بود و در این آیه ﴿**اشدّ العذاب** ﴾).

﴿٤٧﴾ وَإِذْ يَتَحَآجُّونَ فِى ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَآؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيباً مِّنَ ٱلنَّارِ

و (یاد کن) آن گاه که در آتش به محاجّه (و آوردن دلیل) می‌پردازند، پس زیردستان به کسانی که تکبّر ورزیدند، گویند: «همانا ما پیرو شما بودیم، آیا (امروز) شما می‌توانید حتّی بخشی از آتش را از ما دور کنید؟»

نکتـه‌ها:

▣ واژه‌ی «احتجاج»، هر کجا در قرآن آمده از طرف افراد منحرف بوده است. ﴿**و اذ یتحاجّون فی النّار** ﴾

▣ در آیات قبل سخن از قهر خداوند نسبت به آل فرعون بود، این آیات گفتگوی مستکبران و فرعون‌های تاریخ را با اطرافیان و یاوران متملّق آنان در دوزخ بیان می‌کند. آری احساس حقارت و خود کم بینی افرادی را به جمع شدن دور طاغوت‌ها وادار می‌کند ولی این امر از نظر عقل و منطق و وحی پذیرفته نیست. نظیر آنکه گاهی مشکلات زندگی افرادی را به خلافکاری وادار می‌کند در حالی که باید با صبر و زهد و تلاش مشکلات را حل کرد، نه با دست زدن به خلاف.

پیـام‌ها:

۱ـ یاد گفتگوهای دوزخیان، عامل هشیاری و بیداری است. ﴿**اذ** ﴾

٢ـ خصومت و محاجّه‌ی دوزخیان با یکدیگر استمرار دارد. ﴿**یتحاجّون**﴾
٣ـ آتش دوزخ با همه‌ی سنگینی و دردناکی، نیروی درک و فهم انسان را محو نمی‌کند. ﴿**یتحاجّون**﴾
٤ـ دوزخیان با یکدیگر احتجاجات و استمدادها دارند. ﴿**یتحاجّون فی النار**﴾
٥ ـ مشکلات دنیوی مجوّز سرسپردگی به طاغوت نیست، بلکه این سرسپردگی انسان را به دوزخ خواهد کشاند. ﴿**فی النار فیقول الضعفاء...**﴾
٦ـ در دوزخ مجرمان یکدیگر را می‌شناسند، دنیا را به یاد می‌آورند و قدرت سخن گفتن دارند. ﴿**یتحاجّون ـ فیقول**﴾
٧ـ سرانجام تقلیدها و تبعیت‌های نابجا دوزخ است. ﴿**انّا کنّا لکم تبعاً**﴾
٨ ـ خطر آن جا است که انسان با تمام وجود پیرو باطل باشد. ﴿**تبع**﴾ (یعنی یک پارچه پیرو بودیم، بر خلاف «**تابع**»)
٩ـ پیروی از باطل مشکل آفرین است؛ توجّه کنیم به دنبال چه کسی حرکت می‌کنیم. ﴿**انا کنا لکم تبعاً**﴾
١٠ـ مجرم در قیامت از بی کسی، به مجرم دیگر پناه می‌برد. ﴿**فهل انتم مغنون عنّا**﴾
١١ـ مجرم از ناچاری به تخفیف بخشی از عذاب قانع است. ﴿**نصیباً من النار**﴾

﴿٤٨﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓاْ إِنَّا كُلٌّ فِيهَآ إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ ٱلْعِبَادِ

کسانی که تکبّر می‌ورزیدند (در پاسخ) گویند: «ما همگی در آتش هستیم، زیرا خداوند میان بندگانش (به عدالت) داوری کرده است».

﴿٤٩﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِى ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدْعُواْ رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْماً مِّنَ ٱلْعَذَابِ

و کسانی که در دوزخند، به نگهبانان دوزخ گویند: «از پروردگارتان بخواهید که یک روز از عذاب ما بکاهد».

پیـام‌ها:

١ـ در قیامت پاسخ استمدادها برای کافران منفی است و هیچ کس بار دیگری را حمل نمی‌کند. (کسی که خودش در آتش است چگونه می‌تواند دیگری را نجات دهد). ﴿**انّا کلٌّ فیها**﴾

٢ـ روزی مستکبران عاجزانه به ذلّت خود اقرار خواهند نمود. ﴿**انّا کلّ فیها**﴾

٣ـ مال و مقام، مانع ورود به دوزخ نیست. ﴿**الذّین استکبروا انّا کلّ فیها**﴾

٤ـ داوری خداوند، چون و چرا ندارد. ﴿**قد حکم بین العباد**﴾ (حـاکـمان مسـتکبرِ امروز، محکومان فردایند).

٥ ـ در آیه‌ی ٤٤ خواندیم: ﴿**انّ اللّه بصیر بالعباد**﴾ در این جا می‌خوانیم: ﴿**ان اللّه قد حکم بین العباد**﴾ یعنی داور کسی است که خودش همه چیز را دیده است.

٦ـ در آیه‌ی قـبل فـرمود: ضـعفا از مسـتکبران اسـتمداد مـی‌کنند، در ایـن آیـه می‌فرماید: همه با هم از نگهبان دوزخ استمداد می‌کنند. ﴿**قال الذّین فی النار**﴾

٧ـ در قیامت، انسان فرشتگان را می‌بیند و با آنان گفتگو می‌کند. (نگهبانان دوزخ، فرشتگان هستند.) ﴿**و قال الذّین فی النار لخزنة جهنّم**﴾

٨ ـ دوزخ مأمورانی دارد. ﴿**خزنة جهنّم**﴾

٩ـ کار کافر به جایی می‌رسد که به مأمور عذاب خود پناه می‌برد. ﴿**قال الذّین فی النار لخزنة جهنّم**﴾

١٠ـ تخفیف در عذاب فقط به دست خداست. ﴿**ادعوا ربّکم**﴾

١١ـ دوزخیان از نجات ابدی مأیوسند و به حدّاقل تخفیف، در کمیّت و کیفیّت عذاب قانعند. ﴿**یخفّف ـ یوماً**﴾

١٢ـ عذاب دوزخ، نه تعطیل‌بردار است و نه تخفیف‌بردار. ﴿**یوماً من العذاب**﴾

﴿٥٠﴾ قَالُوٓاْ أَوَلَمۡ تَكُ تَأۡتِيكُمۡ رُسُلُكُم بِٱلۡبَيِّنَاتِ قَالُواْ بَلَىٰ قَالُواْ فَٱدۡعُواْ وَ مَا دُعَآؤُاْ ٱلۡكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

(نگهبانان دوزخ در پاسخ) گویند: «آیا چنین نبود که پیامبرانتان معجزاتی برای شما آوردند؟» می‌گویند: «چرا» گویند: «پس دعا کنید (و خدا را بخوانید)» ولی دعای کافران در تباهی است.

نکته‌ها:

▣ کسانی که هنگام دیدن قهر خداوند ایمان می‌آورند، سودی نمی‌برند. ﴿فلم یك ینفعهم ایمانهم لما رَاَوْا بأسنا﴾[1]

توبه در لحظه‌ی مرگ نیز سودی ندارد. فرعون در لحظه غرق شدن توبه کرد ولی به او خطاب شد حالا توبه می‌کنی در حالی که قبلا معصیت کردی: ﴿الآن و قد عصیت قبل﴾[2]

دعا و ناله در دوزخ نیز بی ثمر است. ﴿و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال﴾

پیام‌ها:

١ـ قهر و عذاب الهی، بعد از اتمام حجّت است. ﴿اولم تك تأتیكم رسلكم﴾

٢ـ آمدن انبیا یک سنّت دائمی از طرف پروردگار است. ﴿تك تأتیكم﴾

٣ـ مبلّغ باید به سراغ مردم برود. ﴿تأتیكم﴾

٤ـ همه‌ی انبیا معجزه داشتند. ﴿رسلكم بالبینات﴾

٥ ـ قیامت روز اعتراف است. ﴿قالوا بلیٰ﴾

٦ـ دعای کافر در دوزخ به جایی نمی‌رسد. ﴿و ما دعاء الکافرین﴾

---

١. غافر، ٨٥. ٢. یونس، ٩١.

﴿٥١﴾ إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ فِى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ ٱلْأَشْهَادُ

همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان (برای گواهی دادن) به پا می‌خیزند یاری می‌کنیم.

﴿٥٢﴾ يَوْمَ لَا يَنفَعُ ٱلظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوٓءُ ٱلدَّارِ

(همان) روزی که عذرخواهی ستمگران سودشان ندهد، لعن و نفرین برای آنان است و جایگاهشان سرای بد.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل خواندیم که: مؤمن آل فرعون ابتدا ایمان خود را کتمان می‌کرد و سپس در رژیم طاغوتی فرعون یک تنه مردم را ارشاد کرد و آل فرعون برای بازگرداندن او از عقیده‌اش تلاش‌ها کردند، امّا خداوند دین او را حفظ کرد.

این آیه که آخرین قسمت آن ماجراست می‌فرماید: فکر نکنید حمایت ما تنها مخصوص او بود بلکه سنّت ما حمایت از انبیا و همه‌ی مؤمنان است، گرچه در سختی باشند.

▣ در کتاب معاد، نام گواهان قیامت را از قرآن و روایات آورده‌ام. فهرست شاهدان چنین است: خداوند، انبیا، امامان، فرشتگان، زمین، زمان، اعضای بدن که همه‌ی این‌ها بر گفتار و کردار ما گواهی می‌دهند.

▣ در قیامت، مواقف و صحنه‌های مختلفی وجود دارد؛ در یک صحنه به ستمگران اجازه‌ی معذرت خواهی داده نمی‌شود، ﴿و لا یؤذن لهم فیعتذرون﴾[1] و در این آیه می‌فرماید: اگر هم عذرخواهی کنند، معذرت خواهی سودی ندارد. ﴿لا ینفع﴾

---

١. مرسلات، ٣٦.

پیامبران و نصرت الهی

▣ در قرآن سخن از نصرت الهی درباره‌ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه‌ای از آن را می‌آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می‌فرماید: ﴿**انّا لننصر رسلنا و الذّین آمنوا فی الحیاة الدنیا**﴾ و آیه‌ی ﴿**ان تنصروا اللّه ینصرکم**﴾

* نصرت نوح علیه‌السلام: ﴿**فنجّیناه و من معه فی الفلك**﴾[1] ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.
* نصرت ابراهیم علیه‌السلام: ﴿**یا نار کونی برداً وسلاما**﴾[2] ای آتش! بر ابراهیم سرد وسلامت باش.
* نصرت لوط علیه‌السلام: ﴿**اذ نجیناه واهله اجمعین**﴾[3] ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.
* نصرت یوسف علیه‌السلام: ﴿**و کذلك مکنا لیوسف فی الارض یتبوّأ منها حیث یشاء**﴾[4] و ما این گونه برای یوسف در زمین مکنت قرار دادیم که هر جای آن را که می‌خواهد برگزیند.
* نصرت شعیب علیه‌السلام: ﴿**نجّینا شعیباً و الذّین آمنوا معه**﴾[5] ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.
* نصرت صالح علیه‌السلام: ﴿**نجّینا صالحاً و الذّین آمنوا معه**﴾[6] ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.
* نصرت هود علیه‌السلام: ﴿**نجینا هوداً والذّین آمنوا معه**﴾[7] ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.
* نصرت یونس علیه‌السلام: ﴿**و نجیناه من الغم**﴾[8] ما یونس را از غم نجات دادیم.
* نصرت موسی علیه‌السلام: ﴿**و انجینا موسی و من معه اجمعین**﴾[9] ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

---

۱. یونس، ۷۳. ۲. انبیاء، ٦٩. ۳. صافّات، ١٣٤.
٤. یوسف، ٥٦. ٥. هود، ٩٤. ٦. هود، ٦٦.
۷. هود، ٥٨. ٨. انبیاء، ٨٨. ٩. شعراء، ٦٥.

* نصرت عیسی علیه السلام: ﴿انّی متوفّیك و رافعك الیّ﴾[۱] من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم.
* نصرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: ﴿انّا فتحنا لك فتحاً مبینا﴾[۲] همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.
* نصرت مؤمنان: ﴿و لقد نصرکم اللّه ببدر و انتم اذلّة﴾[۳] همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

﴿ثم انزل اللّه سکینة علی رسوله و علی المؤمنین﴾[٤] خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد.

﴿هو الذّی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا﴾[٥] اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

در سوره‌ی انبیا درباره‌ی دعای حضرت نوح و یونس و زکریّا و ایّوب می‌خوانیم: همین که خدا را ندا کردند، دعایشان مستجاب شد: ﴿فاستجبنا﴾[٦] و در سوره‌ی شوریٰ آیه ۲۶ می‌خوانیم: ﴿و یستجیب الذّین آمنوا و عملوا الصالحات﴾ خداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالحند مستجاب می‌فرماید.

▣ نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل‌ها ﴿و لیربط علی قلوبکم﴾[۷]، ﴿یثبت اللّه الذّین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا﴾[۸]

گاهی با استجابت دعا، ﴿فاستجاب له ربّه﴾[۹]، ﴿رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیّارا﴾[۱۰]

گاهی با معجزه و استدلال، ﴿ارسلنا رسلنا بالبینات﴾[۱۱]

---

۱. آل عمران، ۵۵. ۲. فتح، ۱. ۳. آل عمران، ۱۲۳.
٤. توبه، ۲٦. ٥. فتح، ٤. ٦. انبیاء، ۷٦، ۸٤، ۸۸ و ۹۰.
۷. انعام، ۱۱. ۸. ابراهیم، ۲۷. ۹. یوسف.
۱۰. نوح، ۲٦. ۱۱. حدید، ۲٥.

گاهی با عطای حکومت، ﴿اتینا ال ابراهیم ملکا عظیما﴾[١]
گاهی با غلبه در جنگ، ﴿و لقد نصرکم اللّه فی مواطن کثیرة﴾[٢]
گاهی با سکینه و آرامش قلب، ﴿فَاَنزل اللّه سکینته علیه و ایدّه بجنود لم تروها﴾[٣]
گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، ﴿فَاَغرقناهم﴾[٤]
گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، ﴿الن یکفیکم ان یمدکم ربّکم بثلاثة الاف من الملائکة منزلین﴾[٥]
گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، ﴿و قذف فی قلوبهم الرعب﴾[٦]
گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، ﴿لیظهره علی الدین کله﴾[٧]
گاهی با نجات از خطرها، ﴿فانجیناه و اصحاب السفینة﴾[٨]
و گاهی با خنثی کردن حیله‌ها و خدعه‌ها، ﴿و انّ اللّه موهن کید الکافرین﴾[٩]

پیام‌ها:

١ـ نصرت انبیا و مؤمنان از سنّت‌های الهی است. (پیروزی حقّ بر باطل از وعده‌های الهی است). ﴿انّا لننصر رسلنا﴾
٢ـ در نصرت الهی شک نکنیم. ﴿انّا لننصر﴾ («انّا» و حرف لام نشانه تأکید است)
٣ـ با وعده‌های قطعی الهی، به مؤمنان انگیزه و امید و تسلّی دهیم. ﴿انّا لننصر رسلنا...﴾
٤ـ نصرت الهی در همه‌ی جوانب است، در خنثی شدن توطئه‌های دشمنان، در زیاد شدن طرفداران و... ﴿لننصر﴾ مطلق آمده است.
٥ ـ بشارت و هشدار در کنار هم سازنده است. ﴿لننصر رسلنا... لا ینفع الظالمین﴾
٦ـ ایمان، به انسان ارزش داده و او را در کنار انبیا قرار می‌دهد و مشمول نصرت

---

١. نساء، ٥٤. ٢. توبه، ٢٥. ٣. توبه، ٤٠.
٤. اعراف، ١٣٦. ٥. آل عمران، ١٢٤. ٦. حشر، ٢.
٧. صف، ٩. ٨. عنکبوت، ١٥. ٩. انفال، ١٨.

الهی می‌کند. ﴿**رسلنا و الذّین آمنوا**﴾

۷ـ سختی‌ها و شکنجه‌های دنیا بیش از چند ساعت و چند روز نیست. در همین دنیا نیز طرفداران حقّ پیروزند.[1] ﴿**لننصر رسلنا و الذّین آمنوا**﴾

۸ـ انسان همواره محتاج نصرت الهی است و هرگز از لطف او بی نیاز نیست. ﴿**فی الحیاة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد**﴾

۹ـ نصرت الهی دائمی است. ﴿**فی الحیاة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد**﴾

۱۰ـ گرچه گواه بودن خداوند به تنهایی کافی است، ولی هر چه تعداد گواهـان بیشتر باشد مؤمنان سرفرازتر و متخلفان شرمنده‌تر می‌شوند. ﴿**یقوم الاشهاد**﴾

۱۱ـ در قیامت، گواهان بسیارند. ﴿**الاشهاد**﴾

۱۲ـ کسانی که ایمان ندارند، ستمگرند. (﴿**الظالمین**﴾ در برابر ﴿**الذّین آمنوا**﴾ است)

۱۳ـ در قیامت هم عذاب روحی است ﴿**لهم اللعنة**﴾ و هم جسمی. ﴿**سوء الدار**﴾

---

۱. اکنون که تفسیر این آیه را می‌نویسم، دهه‌ی فجر انقلاب اسـلامی و روز ١٤ بـهمن ۱۳۷۸ است. شایسته است از یک نمونه از نصرت الهی نسبت به قیام فقیهی مجاهد و مخلص به نام امام خمینی ﷺ یاد کنم. او در سال ١٣٤٢ در رژیم طاغوتی پهلوی قیام کرد. مدّت پانزده سال به ترکیه و عراق تبعید شد و یارانش گرفتار حبس و شکنجه و تبعید شدند. برخی به شهادت رسیدند ولی بالاخره خداوند او را یاری نمود. شاه ایران گریه‌کنان فرار کرد و نظام شاهنشاهیِ دو هزار وپانصد ساله سقوط کرد و امام خمینی به اهداف خود رسید. به گفته‌ی سیّد قطب در تفسیر فی ظلال، رژیم بنی امیّه بدن حسین علیه‌السلام را قطعه قطعه کرد ولی امام به اهدافش رسید. امروز میلیون‌ها نفر افتخار دارند که از نسل حسین علیه‌السلام هستند و یک نفر افتخار نمی‌کند که از نسل یزید است. پیام‌ها و سخنان امام حسین علیه‌السلام در همه جا منتشر است. هر سال، هزاران زائر مشتاق به زیارت مرقد مطهرش می‌روند. راه حسین علیه‌السلام و جلسات آن حضرت همه جا را فرا گرفته است تا آن جا که در هندوستان رهبر هندوها که مسلمان هم نبود در روز عاشورا، پابرهنه در مراسم عزاداری شیعیان وارد شد و گفت: حسین به ما آموخت که اگر قطعه قطعه می‌شوید زیر بار ظلم نروید. من فیلم این صحنه را در عاشورایی که در هند بودم دیدم.

﴿٥٣﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِيٓ إِسْرَآئِيلَ ٱلْكِتَابَ

و همانا ما به موسی هدایت دادیم و به بنی اسرائیل کتاب آسمانی (تورات) را به میراث دادیم.

﴿٥٤﴾ هُدىً وَ ذِكْرَىٰ لِأُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ

(که) مایه‌ی هدایت و تذکّر برای خردمندان است.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل سخن از نصرت انبیا و مؤمنان بود، در اینجا گویا نمونه‌ی ﴿رسلنا﴾ را موسی و نمونه‌ی ﴿الذّین آمنوا﴾ را بنی اسرائیل بیان کرده است.

▣ «الباب» جمع «لُبّ» به معنای عقل و خرد خالص است.

پیام‌ها:

١ـ هدایت، هدیه‌ای از سوی خداوند است. «ایتاء» به معنای «عطا» است. ﴿آتینا موسی الهدی﴾

٢ـ هادی باید قبلاً هدایت یافته باشد. ﴿آتینا موسی الهدی﴾

٣ـ همه مردم حتّی انبیا به هدایت الهی نیاز دارند. ﴿آتینا موسی الهدی﴾

٤ـ هدایت، اگر بخواهد ماندگار شود باید مکتوب شود و رمز جاودانگی ادیان الهی، کتب آسمانی است. ﴿آتینا موسی الهدی و اورثنا بنی‌اسرائیل الکتاب﴾

٥ ـ هدایت اگر همراه با تذکّر نباشد، به فراموشی سپرده می‌شود. ﴿هدیً و ذکری﴾

٦ـ درک معارف آسمانی، به خرد و تقوا نیاز دارد. ﴿هُدیً للمتّقین﴾[1]، ﴿هُدیً و ذکری لاولی الالباب﴾

٧ـ عقل، انسان را از وحی بی نیاز نمی‌کند، بلکه هر دو مکمّل یکدیگرند. ﴿هدیً و ذکری لاولی الالباب﴾

---

١. بقره، ٢.

۸ـ عناصر سعادت چند چیز است: الف) لطف و هدایت الهی. ﴿و لقد آتینا موسی﴾ ب) رهبری معصوم. ﴿موسیٰ﴾ ج) قانون آسمانی. ﴿الکتاب﴾ د) تذکّر و دوری از غفلت. ﴿ذکری﴾ هـ) عقل و خرد ناب و خالص. ﴿لاولی الالباب﴾
۹ـ بیداری و پندآموزی نشانه عقل سلیم و خرد ناب است. ﴿ذکریٰ لاولی الالباب﴾
۱۰ـ معارف کتب آسمانی مطابق عقل و خرد است. ﴿ذکریٰ لاولی الالباب﴾

﴿۵۵﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ

پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده‌های خداوند حقّ است و برای گناهت استغفار کن و شامگاهان و بامدادان، سپاسگزارانه پروردگارت را تسبیح کن.

نکته‌ها:

▣ دلایل عقلی و نقلی گواه بر آن است که انبیا معصومند، زیرا اگر معصوم نبودند پیروی و اطاعت مطلق و بی چون و چرا از آنان واجب نبود و اطاعت از آنان مشروط می‌شد، همان گونه که اطاعت از والدین مشروط به آن است که فرزند را به شرک و انحراف دعوت نکنند. این از یک سو؛ از سوی دیگر دلیل نیاز ما به پیامبر و امام آن است که ما را از انحراف باز دارد و اگر او نیز اهل خلاف باشد، حجّت خدا بر ما کامل نیست در حالی که قرآن می‌فرماید: ﴿و للّه الحجّة البالغة﴾[1]

به هر حال رسولی که خداوند می‌فرماید: «اطاعت او اطاعت من و تبعیّت از او تبعیّت از من و اذیّت او اذیّت من است» باید معصوم باشد. بنابراین در مواردی مثل این آیه که سخن از گناه پیامبر به میان آمده است، باید بگوییم: مراد از گناه، ترک اولی است، یعنی کار برتر را رها کرده نه کار واجب را.

---

۱. انعام، ۱٤۹.

به چند مثال توجّه کنید: اگر در مجلسی که افراد محترمی نشسته‌اند کسی بخواهد به دلیل درد پائی که دارد پای خود را دراز کند از همه حضار عذرخواهی می‌کند. اگر گوینده تلویزیون سرفه‌ای کند از بینندگان معذرت خواهی می‌کند. اگر صاحب خانه غذای درجه یک تهیه نکند از مهمان عذرخواهی می‌کند، در حالی که همه می‌دانیم پا دراز کردن مریض و سرفه کردن گوینده و تهیه غذای متوسط گناه ندارد ولی چون انسان خود را در محضر بینندگان و بزرگان می‌داند یا غذای خود را در شأن مهمان نمی‌داند یا احساس می‌کند باید تلاش بیشتری می‌کرد عذرخواهی می‌کند. پس هر عذرخواهی نشانه خلافکاری نیست، بلکه گاهی از باب ادب و توجّه به حضور در محضر بزرگان است.

عصمت و استغفار پیامبران

▣ اگر شما با یک چراغ کم نور وارد سالن بزرگی شوید، تنها اجسام بزرگ را خواهید دید ولی اگر با یک نورافکن قوی وارد شوید یک هسته‌ی خرما یا کوچک‌تر از آن را هم خواهید دید. اگر نور ایمان در انسان کم باشد، انسان تنها گناهان بزرگ را می‌بیند ولی اگر نور ایمان در وجودش بیشتر باشد لغزش‌های کوچک را نیز خواهد دید و از آنها دوری خواهد کرد. پیامبران الهی به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان کوچک نیز دوری می‌کردند. به همین جهت می‌گوییم آنان معصوم بودند.

▣ گاهی خطاب آیات قرآن به شخص پیامبر است ولی مراد دیگرانند. در آیه ٢٣ سوره‌ی اسراء خداوند به پیامبرش خطاب می‌کند: ﴿**اما یبلغن عندك الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اُف**﴾ اگر یکی از والدین یا هر دو به پیری رسیدند به آنان اف نگو. در حالی که همه می‌دانیم پیامبر عزیز اسلام والدین خود را در کودکی از دست داده بود و جایی برای خطاب ﴿**عندك الکبر**﴾ باقی نمی‌ماند، بنابراین خطابِ ﴿**عندك**﴾ به امّت اوست. در آیه‌ی مورد بحث نیز که می‌فرماید: ﴿**و استغفر لذنبك**﴾ گرچه پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته است ولی مخاطب اصلی گنهکارانِ امّت پیامبر هستند که باید برای گناهان خود استغفار کنند و اگر هم مخاطب، شخص پیامبر باشد، منظور این است که برای گناهان امّت آمرزش بخواه.

استغفار انبیا در قرآن

در قرآن کریم، آیاتی از استغفار پیامبران سخن می‌گوید، در این جـا بـرخـی از آنـها را ذکـر می‌کنیم:

* استغفار حضرت آدم: ﴿**ربّنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا**﴾[۱] پروردگارا! ما به خویش ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی از زیانکاران خواهیم بود.
* استغفار حضرت موسی: ﴿**ربّ انی ظلمت نفسی فاغفرلی**﴾[۲] پروردگارا! به خود ظلم کردم، پس مرا ببخش.
* استغفار حضرت سلیمان: ﴿**ربّ اغفرلی وهب لی ملکاً**﴾[۳] پروردگارا! مرا بیامرز و حکومت بی نظیری به من مرحمت کن.
* استغفار حضرت نوح: ﴿**ربّ اغفرلی ولوالدیّ**﴾[٤] پروردگارا! من و والدین مرا بیامرز.
* استغفار حضرت داود: ﴿**و ظنّ داود انما فتنّاه فاستغفر ربّه**﴾[٥] داود متوجّه شد که مـا او را آزمایش کردیم پس از پروردگارش عذرخواهی کرد.
* استغفار حضرت یونس: ﴿**سبحانك انی کنت من الظالمین**﴾[٦] یونس (در شکم ماهی) گفت: خداوندا تو منزّهی من از ستمکارانم.
* استغفار حضرت محمّد ﷺ ﴿**و استغفر لذنبك**﴾[۷] برای گناهت استغفار کن.

پیـام‌ها:

۱ـ با توجّه به وعده‌ی خداوند در مورد نصرت پیامبران، ﴿**انّا لننصر رسلنا...**﴾ این آیه می‌فرماید: مقاومت کن. ﴿**فاصبر**﴾

۲ـ انگیزه صبر، رسیدن به وعده‌های الهی است. ﴿**فاصبر انّ وعداللّه حقّ**﴾

۳ـ پیامبر نیز مأمور به استغفار است. ﴿**و استغفر لذنبك**﴾

---

۱. اعراف، ۲۳. ۲. قصص، ۱٦. ۳. ص، ۳٥.
٤. نوح، ۲۸. ٥. ص، ۲٤. ٦. انبیاء، ۸۷.
۷. غافر، ٥٥.

٤ـ تنزیه خداوند اگر همراه با ستایش او باشد، ارزش بیشتری دارد. ﴿و سبّح بحمد ربّك﴾

٥ ـ در دعا و عبادت، عنصر زمان نقش دارد. ﴿سبّح... بالعشیّ و الابکار﴾

(چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿و بالاسحار هم یستغفرون﴾[1]، ﴿اقم الصلاة لدلوك الشمس﴾[2])

٦ـ تسبیح و حمد، زمانی وسیله‌ی رشد و تربیت و سبب تقویت توحید است که هر صبح و شام و دائمی باشد نه لحظه‌ای. ﴿بالعشیّ و الابکار﴾

﴿٥٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِيٓ ءَايَاتِ ٱللهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّاهُم بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ

همانا کسانی که در آیات خداوند بدون حجّتی که برایشان آمده باشد به مجادله برمی‌خیزند، در سینه‌هایشان جز خود بزرگ بینی نیست که به آن نخواهند رسید، (و از مجادله خود نتیجه نخواهند گرفت) پس به خداوند پناه ببر که بی شک او شنوای بیناست.

نکته‌ها:

▣ اسلام به نیّت و روحیه و انگیزه و آن چه در دل می‌گذرد بهای اصلی را می‌دهد و به همین دلیل بهترین کار اگر همراه با اخلاص نباشد، بی‌ارزش و باطل است. در سوره‌ی عبس با ده آیه‌ی پی در پی از کسی که برای یک نفر نابینا چهره‌ی خود را عبوس کرد انتقاد می‌کند. (در حالی که برای نابینا اخم یا لبخند تفاوتی ندارد چون هیچ یک را نمی‌بیند) ولی قرآن به دلیل آن که ریشه‌ی عبوس کردن تحقیر است، به شدّت از آن انتقاد می‌کند.

آری، اسلام بیش از توجّه به ظاهر، به باطن و قلب توجّه دارد. در این آیه نیز سخن از

---

١. آل‌عمران، ١٧. ٢. اسراء، ٧٨.

بزرگ‌بینی و تکبّری است که در قلب متکبّران است.

پیـام‌ها:

۱ـ از کوزه همان برون تراود که در اوست. سرچشمه‌ی جدال‌های بـی مـنطق، تکبّر درونی است. ﴿**یجادلون.... فی صدورهم... کبر**﴾

۲ـ انگیزه‌ی مجادله با حقّ، خود بزرگ بینی است نه منطق. ﴿**بغیر سلطان اتاهم ان فی صدورهم الاّکبر**﴾

۳ـ انسان اگر از خود مراقبت نکند، تکبّر تمام وجودش را می‌گیرد به نحوی که در دل او جز تکبّر هیچ چیز دیگر نیست. ﴿**ان فی صدورهم الاّکبر**﴾

٤ـ کسی که بر اساس تکبّر، لجاجت می‌کند و منطق ندارد بـه هـدف خـود کـه ریاست و سروری است نمی‌رسد. ﴿**ما هم ببالغیه**﴾

افـتادگی آمـوز اگـر طـالب فـیضی
هرگز نخورد آب زمینی که بـلند است

۵ ـ معاشرت با متکبّر، دارویی جز پناه بردن به خدا ندارد. ﴿**فاستعذ باللّه**﴾

٦ـ به کسی پناه ببریم که می‌شنود و می‌بیند (و قهراً توان یاری و خـنثی کـردن توطئه‌ها را دارد). ﴿**انّه هو السمیع البصیر**﴾

﴿۵۷﴾ لَخَلْقُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ ٱلنَّاسِ وَلَـٰكِـنَّ أَكْـثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

قطعاً آفرینش آسمان‌ها و زمـین از آفـرینش مـردم بـزرگ‌تر است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

پیـام‌ها:

۱ـ اگر به عظمت هستی بنگریم هرگز خود را بزرگ نمی‌بینیم. ﴿**ان فی صدورهم الاّ کِبر... لخلق السموات...**﴾

٢ـ افراد متکبّر را باید شکست. ﴿لخلق السموات و الارض اکبر﴾ برای چه تکبّر می‌کنی؟!

٣ـ نگاهی که در آن عبرت نباشد جهل است. ﴿لخلق السموات... لا یعلمون﴾

٤ـ ریشه‌ی تکبّر، جهل و غفلت است. ﴿ولکن اکثر النّاس لا یعلمون﴾

﴿٥٨﴾ وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ وَلَا ٱلْمُسِىٓءُ قَلِيلاً مَّا تَتَذَكَّرُونَ

نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی هم که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، با (مردم) بدکار برابر نیستند؛ چه کم متذکّر می‌شوید.

پیام‌ها:

١ـ تکبّر، بزرگ‌ترین مانع حقّ بینی و حقّ پذیری است. (متکبّر مانند کور است).
﴿ما یستوی الاعمی و البصیر﴾

٢ـ ایمان و بینش، بر عمل مقدّم است. ﴿آمنوا و عملوا...﴾

٣ـ آن چه محور است، علم و تذکّر است نه آمار و ارقام. ﴿اکثر النّاس لا یعلمون... قلیلاً ما تتذکّرون﴾

٤ـ انسان بی‌اعتنا به حقایق کور است. ﴿الاعمی... قلیلاً ما تتذکّرون﴾

٥ ـ توده‌ی مردم نمی‌دانند و گروه بینا و پندپذیر، اندک هستند. ﴿اکثر النّاس لا یعلمون... قلیلاً ما تتذکّرون﴾

٦ـ در آیه‌ی قبل خواندیم که: «اکثر مردم نمی‌دانند» در این آیه فرمود: «افراد کمی متذکّر می‌شوند و پند می‌پذیرند» پس دانستن مهم نیست، هوشیار بودن مهم است. ﴿قلیلاً ما تتذکّرون﴾

﴿٥٩﴾ إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

همانا قیامت آمدنی است؛ شکی در آن نیست، ولی اکثر مردم ایمان نمی‌آورند.

نکتـه‌ها:

▣ چون قیامت، ناگهانی و به سرعت برپا می‌شود، نام آن ﴿الساعة﴾ گذاشته شده و هر کجا با الف و لام بیاید، به معنای قیامت است ولی بدون الف و لام به معنای زمان است، خواه زمان کم، مانند ﴿لا یستقدمون ساعة و لا یستأخرون﴾[1] یعنی برای لحظه‌ای، مرگ آنان عقب یا جلو نمی‌افتد و خواه مطلق زمان، نظیر ﴿فی ساعة العسرة﴾[2]

▣ گرچه در مورد قیامت، برخی انسان‌ها استبعاد و تشکیک کرده‌اند، ولی با توجّه به حکمت و عدالت و قدرت و علم الهی، سزاوار نیست در مورد آن شک کرد. ﴿لاریب فیها﴾

پیـام‌ها:

۱ـ در برابر اصرار بعضی که می‌پرسند: «زمان قیامت چه وقت است؟» قرآن هرگز زمان آن را مطرح نمی‌کند، آن چه هست اصل وقوع قیامت است. ﴿انّ الساعة لآتیة﴾

۲ـ یاد قیامت، بهترین وسیله‌ی تذکّر و غفلت زدایی است. ﴿قلیلاً ما تتذکّرون ـ انّ الساعة لآتیة﴾

۳ـ در برابر تشکیک کافران در مورد قیامت، شما با قاطعیّت پیام حقّ را بگویید. ﴿لاریب فیها﴾

٤ـ شک مردم در وقوع قیامت، ناشی از جهل آنان به علم و قدرت خداست. ﴿اکثر النّاس لایعلمون﴾

---

۱. اعراف، ۳٤. ۲. توبه، ۱۱۷.

﴿٦٠﴾ وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِيٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

و پروردگارتان گفت: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبّر می‌ورزند به زودی با سرافکندگی به جهنّم وارد می‌شوند».

نکته‌ها:

▣ سؤال: با این که خداوند وعده‌ی استجابت داده است، ﴿**اُدعونی استجب لکم**﴾ چرا برخی دعاهای ما مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: الف) بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه‌ی حرام و عفو نکردنِ کسانی که از ما عذرخواهی می‌کنند، مانع استجابت دعا می‌شود.

ب) گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می‌ریزد، نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریاها بالاتر است یا کوه‌ها؟ چون به اشتباه نوشته بود «سطح دریاها بالاتر است!» از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره‌ی قبولی بگیرد!

به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست.

ج) گاهی آن دعا مستجاب نمی‌شود، ولی مشابه آن مستجاب می‌شود.

د) گاهی اثر دعا در آینده‌ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می‌دهد و فوری مستجاب نمی‌شود.

▣ هر دعایی که مستجاب نشود در حقیقت دعا نیست، چون دعا به معنای طلب خیر است و بسیاری از خواسته‌های ما شرّ است نه خیر.

آداب دعا در قرآن

۱. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. ﴿**یستجیب الّذین آمنوا و عملوا الصالحات**﴾[۱]

۲. با اخلاص باشد. ﴿**فادعوا اللّه مخلصین له الدین**﴾[۲]

۳. با تضرّع و مخفیانه باشد. ﴿**ادعوا ربّکم تضرعاً و خُفیة**﴾[۳]

۴. با بیم و امید باشد. ﴿**و ادعوه خوفاً و طمعاً**﴾[٤]

۵. در ساعاتی خاص باشد. ﴿**یدعون ربّهم بالغداة و العشی**﴾[۵]

پیام‌ها:

۱ـ گفتگو با خداوند، کلید رشد و تربیت انسان است. ﴿**قال ربّکم اُدعونی**﴾

۲ـ میان دعای انسان و ربوبیّت خداوند، رابطه‌ای تنگاتنگ است. (اکثر دعاهای قرآن همراه ﴿**ربّنا**﴾ آمده است). ﴿**ربّکم اُدعونی**﴾

۳ـ خداوند، از ما خواسته که به درگاه او دعا کنیم. ﴿**قال ربّکم اُدعونی**﴾

٤ـ در دعا فقط خدا را بخوانیم، نه خدا و دیگران را در کنار هم. ﴿**اُدعونی**﴾

۵ ـ خداوند نیازهای ما را می‌داند، ولی دستور دعا نشانه‌ی آن است که درخواست ما آثاری دارد. ﴿**ادعونی**﴾

٦ـ بین دعا و استجابت هیچ فاصله‌ای نیست. ﴿**ادعونی استجب**﴾ (حتّی حرف «فاء» یا «ثمّ» نیامده است. اگر می‌فرمود: «**فاستجب**» یعنی بعد از مدّت کمی مستجاب می‌کنم و اگر می‌فرمود: ﴿**ثم استجب**﴾ یعنی بعد از مدّت طولانی.)

۷ـ در دعا و اجابت واسطه‌ای در کار نیست. ﴿**اُدعونی استجب**﴾

۸ ـ استجابت دعا وعده الهی است. ﴿**اُدعونی استجب لکم**﴾

۹ـ اگر دعایی مستجاب نشد لابد به سود ما نبوده است، چون فرمود: ﴿**استجب لکم**﴾ آنچه را به نفع شما باشد مستجاب می‌کنم.

---

۱. شوری، ۲٦. ۲. مؤمن، ۱٤. ۳. اعراف، ۵۵.
٤. اعراف، ۵٦. ۵. انعام، ۵۲.

١٠ـ دعا نکردن، نشانه‌ی تکبّر است. ﴿یستکبرون﴾
١١ـ دعا، درمان تکبّر است. ﴿یستکبرون عن عبادتی﴾
١٢ـ دعا، خود عبادت است. ﴿یستکبرون عن عبادتی﴾
١٣ـ دعا عبادتی مخصوص و الهی است. ﴿عبادتی﴾
١٤ـ مجازات خداوند عادلانه و متناسب با نوع رفتار و کردار آدمی است. استکبار امروز، سرافکندگی فردا را به دنبال دارد. ﴿یستکبرون ـ داخرین﴾

﴿٦١﴾ أَللَّهُ ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِتَسْكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

خداوند کسی است که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی بخش ساخت؛ همانا خداوند نسبت به مردم لطفِ بسیار دارد ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، به دعا و عبادت دعوت شدیم، در این آیه، خداوند گوشه‌ای از نعمت‌های خود را بیان می‌کند تا روح معرفت و عشق و پرستش و دعا را در ما زنده کند.

▣ در قرآن چند چیز وسیله‌ی آرامش معرّفی شده است که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:
الف) یاد خدا. ﴿ألا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب﴾[١] آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.
ب) دعای پیامبر ﷺ. ﴿ان صلاتك سکن لهم﴾[٢] درود ودعای تو برای مردم آرام‌بخش است.
ج) امدادهای غیبی. ﴿هو الذّی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین﴾[٣] او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد.
د) همسر. ﴿لتسکنوا الیها﴾[٤] خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.

---

١. رعد، ٢٨. ٢. توبه، ١٠٣. ٣. فتح، ٤. ٤. روم، ٢١.

ه) خانه. ﴿**الذّی جعل لکم من بیوتکم سکنا**﴾[1] کسی که برای شما از خانه‌هایتان محل آرامش قرار داد.

و) شب، که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. ﴿**جعل لکم الّیل لتسکنوا فیه**﴾

پیام‌ها:

۱ـ عبادت و دعا به درگاه کسی رواست که آفریننده شب و روز و تأمین کننده نیازهای ماست. ﴿**أُدعونی... اللّه الذّی جعل لکم الّیل...**﴾

۲ـ شب برای آرامش و روز برای نشاط و تلاش است. ﴿**الّیل لتسکنوا فیه و النّهار مبصراً**﴾

۳ـ استراحت مقدّمه‌ی کار است. (﴿**لتسکنوا**﴾ قبل از ﴿**و النّهار مبصرة**﴾ آمده است).

٤ـ شب و روز در کنار هم نعمت است. ﴿**الّیل ـ النّهار**﴾

۵ـ فضل خداوند در دنیا شامل مؤمن و کافر می‌شود. ﴿**لذو فضل علی النّاس**﴾

٦ـ کسی از خداوند طلبی ندارد، آن چه می‌دهد لطف اوست. ﴿**لذو فضل**﴾

۷ـ نشانه‌ی فضل او آن است که با این که می‌داند اکثر مردم ناسپاسند، باز هم لطف خود را دریغ نمی‌کند. ﴿**لذو فضل علی النّاس و لکن اکثر النّاس لا یشکرون**﴾

۸ ـ اکثریّت، نشانه‌ی حقّانیّت نیست. ﴿**اکثر النّاس لا یشکرون**﴾

۹ـ خداوند منتظر شکر و سپاس ما نیست. ما وظیفه داریم او را سپاس گوییم. ﴿**لذو فضل علی النّاس و لکن اکثر النّاس لا یشکرون**﴾

۱۰ـ شب و روز دو نعمتی است که سزاوار شکر هستند. ﴿**جعل لکم الّیل... و النّهار... ولکن اکثر النّاس لا یشکرون**﴾

---

۱. نحل، ۸۰.

﴿٦٢﴾ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ

این است خداوندی که پروردگار شما و آفریدگار هر چیز است، معبودی جز او نیست، پس چگونه (از راه حقّ) بازگردانده می‌شوید؟

﴿٦٣﴾ كَذَٰلِكَ يُؤْفَكُ ٱلَّذِينَ كَانُوا۟ بِـَٔايَاتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ

این گونه، کسانی که به آیات خداوند کفر ورزیدند به بیراهه کشیده می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ «اِفك» به معنای انحراف از راه حقّ است. به دروغ نیز «افك» گویند، چون بر خلاف حقّ است. «جَحد» انکار چیزی است که آن را در دل باور داریم و یا اثبات چیزی است که آن را در دل باور نداریم.(١)

پیام‌ها:

١ـ اول حقّ را نشان دهید، بعد انتقاد کنید. ﴿ذلکم اللّه ربّکم... انّیٰ تؤفکون﴾

٢ـ کسی که به سرچشمه‌ی هستی دل نسپارد، منحرف می‌شود. ﴿ربّکم ـ تؤفکون﴾

٣ـ کسی سزاوار پرستش است که بر مردم ربوبیّت دارد و آفریدگار همه چیز است. ﴿ربّکم خالق... لا اله الاّ هو﴾

٤ـ صنعت‌گران و تولیدکنندگان، با ابزار و امکانات خداوند خلاقیّت خود را بروز می‌دهند. پس خالق حقیقی همه چیز اوست. ﴿خالق کل شیء﴾

٥ ـ جز راه خدا و اعتقاد به ربوبیّت او و یکتایی او، هر راهی برویم به بی راهه رفته‌ایم. ﴿فانّی تؤفکون﴾

٦ـ منحرفان گمراه و مغرور را تحقیر کنید تا فکر نکنند افراد برتری هستند. ﴿کذلك یؤفك الذّین...﴾

٧ـ انکار حقّ، مقدّمه‌ی انحراف است. ﴿تؤفکون... کانوا... یجحدون﴾

---

١. مفردات راغب.

﴿٦٤﴾ أَللَّهُ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ قَرَاراً وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ

خداوند کسی است که زمین را محل استقرار شما و آسمان را سر پناه قرار داد و شما را نقش بندی کرد، پس صورت‌های شما را نیکو نمود و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد، این است خدایی که پروردگار شماست، پس پر برکت و بلند مرتبه است خدایی که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

▣ چند آیه قبل سخن از نعمت‌های زمانی نظیر شب و روز بود، این آیه نعمت‌های مکانی نظیر زمین و آسمان را مطرح می‌کند.

▣ برای خداشناسی، هم توجّه به آیات آفاقی و طبیعی لازم است. ﴿الارض... و السماء﴾ و هم آیات انفسی. ﴿صوّرکم... رزقکم...﴾

▣ در مورد خلقت انسان و اعطای روح به او، خداوند به خود تبریک گفته و فرمود: ﴿فتبارك اللّه احسن الخالقین﴾ در این آیه نیز که موضوع آفرینش نیکوی انسان مطرح شد، خداوند به خود تبریک گفته و می‌فرماید: ﴿فتبارك اللّه ربّ العالمین﴾

پیام‌ها:

۱ـ زمین در آغاز مضطرب و متزلزل بوده است، خداوند آن را برای سکونت بشر آرام ساخته است. ﴿جعل لکم الارض قرارا﴾

۲ـ آفرینش، هدفدار است. ﴿لکم الارض﴾

۳ـ زمین با همه‌ی حرکاتی که دارد آرام است. ﴿قرارا﴾

٤ـ در میان موجودات، خداوند بهترین صورت را به انسان عطا کرده است. ﴿صوّرکم فاحسن صورکم﴾

۵ ـ زیبایی چهره، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿فاحسن صورکم﴾

٦ـ آنچه خداوند رزق ما قرار داده است، طیّبات و چیزهای دلپسند و پاکیزه است و اگر انسان از غیر طیّبات استفاده کند، سوء انتخاب ولجاجت خود اوست. ﴿**رزقكم من الطّيّبات**﴾

٧ـ اندام زیبا و رزق طیّب جلوه‌ی ربوبیّت الهی است. ﴿**فاحسن صوركم** و **رزقكم**... **ذلكم اللّه ربّكم**﴾

٨ ـ آرامش زمین و بنای آسمان و آفرینش شما و روزی دادن با طیبات، همه و همه برای رشد دادن شما است. ﴿**ذلكم اللّه ربّكم**﴾

٩ـ وجود خداوند، مایه‌ی برکت و رحمت است. ﴿**فتبارك اللّه**﴾

١٠ـ تمام هستی تحت تربیت خداوند، به سوی کمال در حرکتند. ﴿**ربّ العالمين**﴾

﴿٦٥﴾ هُوَ ٱلْحَىُّ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

اوست زنده‌ای که جز او معبودی نیست، پس او را در حالی که دین را برای او خالص نموده‌اید بخوانید. سپاس برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

پیام‌ها:

١ـ حیاتِ واقعی از آنِ خداست. ﴿**هو الحيّ**﴾ (حیات دیگران، محدود و فانی و وابسته است).

٢ـ اول شناخت و معرفت سپس دعا و پرستش. ﴿**احسن صوركم**... **خلقكم**... **هو الحي**... **لا اله الاّ هو**... **فادعوه مخلصين**﴾

٣ـ معبود باید زنده باشد. ﴿**هو الحيّ لا اله الاّ هو**﴾

٤ـ اگر جز او معبودی نیست، پس تنها او را پرستش کنیم. ﴿**لا اله الاّ هو فادعوه مخلصين**﴾

٥ ـ از آداب دعا ستایش پروردگار است. ﴿**فادعوه**... **الحمدللّه**...﴾

٦ـ میان دعا و ربوبیّت، رابطه‌ی تنگاتنگ است. ﴿فادعوه... ربّ العالمین﴾
۷ـ ربوبیّت خداوند سبب ستایش اوست. (﴿الحمدللّه ربّ العالمین﴾
۸ ـ هستی رو به کمال است. ﴿ربّ العالمین﴾

﴿٦٦﴾ قُلْ إِنِّى نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ لَـمَّا جَآءَنِـىَ ٱلْبَيِّنَاتُ مِن رَّبِّى وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

بگو: «من نهی شده‌ام از این که آنان را که شما جز خداوند می‌خوانید پرستش کنم، (آن هم) زمانی که از طرف پروردگارم دلایل روشنی برایم آمده است و فرمان یافته‌ام که تسلیم پروردگار جهانیان باشم».

نکته‌ها:

▣ این آیه و دو آیه‌ی قبل آن با کلمه‌ی مبارکه ﴿ربّ العالمین﴾ ختم شده است. آیه ۶۴ بعد از اثبات ذات خداوند، فرمود: ﴿ربّ العالمین﴾ آیه ۶۵ بعد از توحید و اخلاص فرمود: ﴿ربّ العالمین﴾ و این آیه بعد از نفی هر گونه شرک، ﴿ربّ العالمین﴾ را مطرح کرده است. آری، سیر طبیعی و منطقی خداشناسی آن است که اول او را بشناسیم سپس به یکتائی او ایمان آوریم و آنگاه هر چه مانع یکتائی و توحید است از خود دور کنیم.

پیام‌ها:

۱ـ دشمنان خود را مأیوس کنید. ﴿قل انّی نُهیتُ﴾
۲ـ وحی، بدون کم و کاست برای مردم بیان می‌شد. ﴿قل انّی نُهیتُ﴾
۳ـ دلیل و بیّنه محور است نه توقع مردم و محیط. (با وجود دلائل روشن جایی برای تسلیم شدن در برابر شرک باقی نمی‌ماند). ﴿جاءنی البینات﴾
٤ـ امر و نهی الهی بر اساس منطق و استدلال است. ﴿نهیتُ... لمّا جاءنی البینات﴾
۵ ـ موضع‌گیری‌های پیامبر اکرم ﷺ بر اساس وحی است. ﴿نهیتُ ـ امرتُ﴾
٦ـ تولیٰ و تبریٰ باید در کنار هم باشد. (تا انواع شرک را از خود دور نکنیم،

یکتاپرست واقعی نمی‌شویم). ﴿نهیتُ ان اعبد الذّین تدعون... و امرت ان اسلم﴾

۷ـ تسلیم شدن در برابر کسی سزاوار است که پروردگار جهانیان است. ﴿اسلم لربّ العالمین﴾

۸ـ عبادت واقعی، تسلیم خدا بودن است. (﴿اسلم لربّ العالمین﴾ به جای «اعبد لربّ العالمین» آمده است).

۹ـ تسلیم خدا بودن، سبب رشد انسان است. ﴿اسلم لربّ العالمین﴾

﴿٦٧﴾ هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُواْ شُيُوخاً وِمنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوٓاْ أَجَلاً مُّسَمّىً وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه‌ای، سپس از علقه‌ای (خون بسته شده)، سپس شما را به صورت نوزادی (از رحم‌ها) بیرون می‌آورد، سپس (رشدتان می‌دهد) تا به کمال قوّت خود برسید (و) آنگاه تا پیر شوید، و بعضی از شما پیش از رسیدن به پیری می‌میرد (ولی بعضی از شما زنده می‌مانید) تا به سرآمدی که معیّن است، برسید و باشد که تعقّل کنید.

نکته‌ها:

▣ خداوند در این آیه، آفرینش، زندگی و مرگ انسان را در هفت مرحله بیان کرده است.

▣ آفرینش انسان از خاک، به دو صورت معنا شده است:

الف) انسانِ اولی از خاک آفریده شده است.

ب) انسان‌های موجود از نطفه و نطفه از غذا و غذا از مواد غذایی خاک ریشه می‌گیرند.

▣ در آیات قبل به دعا و معرفت و اخلاص و شکر و تسلیم اشاره شده است. این آیه به منزله‌ی زمینه سازی برای رسیدن به آن مراحل است.

پیـام‌ها:

۱ـ آغاز خلقت بشر از خاک است نه حیوانات تکامل یافته. ﴿**خلقکم من تراب**﴾

۲ـ قدرت الهی از خاک بی جان، انسان جاندار می‌سازد. ﴿**خلقکم من تراب**﴾

۳ـ قدرت الهی، از خاک، انسان متفکر می‌سازد. ﴿**من تراب ـ تعقلون**﴾

٤ـ مراحل خلقت به صورت تدریجی صورت می‌گیرد. ﴿**ثمّ...ثمّ...ثمّ**﴾

۵ ـ آفرینش انسان از خاک و نطفه به دست خداست، امّا این ما هستیم که باید با تلاش، خود را به جایی برسانیم. ﴿**ثمّ لتبلغوا**﴾

٦ـ زندگی انسان مراحل تکامل را طی می‌کند. ﴿**تراب ـ طفلاً ـ شیوخاً ـ یتوفّی**﴾

۷ـ گرفتن جان به دست خداست. ﴿**یتوفّی**﴾

۸ ـ مرگ نابودی نیست؛ گرفتن روح از جسم است. ﴿**یتوفّی**﴾

۹ـ تکامل انسان، محدودیّت ندارد. (با توجّه به این که مقدار رشد در آیه معیّن نشده، هرکس می‌تواند به مراحلی از قدرت وشدّت برسد.) ﴿**لتبلغوا اشدّکم**﴾

۱۰ـ میزان عمر هر کس از قبل تعیین شده است. ﴿**اجلاً مسمّیٰ**﴾

۱۱ـ بهترین بستر تعقّل، آفرینش خود انسان است. ﴿**من تراب ثمّ من نطفة... لعلّکم تعقلون**﴾

﴿٦٨﴾ هُوَ ٱلَّذِی یُحْیِ وَیُمِیتُ فَإِذَا قَضَیٰٓ أَمْراً فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُن فَیَکُونُ

او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، و چون به وجود چیزی حکم کند، فقط به آن می‌گوید: «باش» پس بی درنگ موجود می‌شود.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن، هشت مرتبه جمله‌ی ﴿**کن فیکون**﴾ آمده که رمز قدرت مطلقه الهی است.

▣ مراد از قول الهی در این آیه، اراده‌ی تکوینی خداوند بر وجود امری است، نه آنکه نیاز به سخن گفتن باشد. ﴿**فانّما یقول له کن فیکون**﴾

پیـام‌ها:

١ـ میراندن و زنده کردن تنها به دست اوست. ﴿هو الذّی﴾

٢ـ قدرت او نسبت به زنده کردن و میراندن یکسان است. ﴿یحی و یمیت﴾

٣ـ قدرت خدا مطلق است و هیچ امری از تحت قدرت خداوند خارج نیست. (کلمه ﴿امراً﴾ به معنای هر امری است).

٤ـ اراده‌ی خداوند حتمی و قطعی است و شکست ندارد. ﴿کن فیکون﴾

﴿٦٩﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِيٓ ءَايَاتِ ٱللهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ

آیا کسانی را که در آیات خداوند مجادله و ستیز می‌کنند ندیدی که چگونه (از حقّ) منصرف می‌شوند؟

﴿٧٠﴾ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِالْكِتَابِ وَبِمَآ أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

کسانی که کتاب خدا و آن چه را که پیامبرانمان را به آن فرستادیم تکذیب کرده‌اند، پس به زودی (نتیجه‌ی کار خود را) خواهند دانست.

نکتـه‌ها:

▣ در این سوره سه بار سخن از جدال نابجا مطرح شده است:

الف) در آیه‌ی ٣٥، گناهی بزرگ و سبب مُهر خوردن بر دل معرّفی شده است.

ب) در آیه‌ی ٥٦، انگیزه‌ی جدال را تکبّری می‌داند که در سینه‌ی مجادله کنندگان است.

ج) در این آیه، انحراف و بی راهه رفتن جدال کنندگان آمده است.[1]

پیـام‌ها:

١ـ آشنایی با تاریخ اقوام لجوج گذشته، وسیله‌ی عبرت و مایه‌ی آرامش بـرای اقوام امروز است. ﴿الم تَرَ﴾

---

١. تفسیر نمونه.

۲ـ جدال در آیات قرآن، بی راهه رفتن است. ﴿یُجادلون... یُصرفون﴾
۳ـ در شیوه‌ی تبلیغ، هشدار نیز جایگاه مثبتی دارد. ﴿فسوف یعلمون﴾

﴿۷۱﴾ إِذِ ٱلْأَغْلَٰلُ فِيٓ أَعْنَاقِهِمْ وَٱلسَّلَٰسِلُ يُسْحَبُونَ

آن گاه که غل‌ها در گردن‌هایشان باشد و با زنجیرها کشیده می‌شوند.

﴿۷۲﴾ فِي ٱلْحَمِيمِ ثُمَّ فِي ٱلنَّارِ يُسْجَرُونَ

در آب جوشان و سپس در آتش سوزانده می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ «أغلال» جمع «غُلّ» به معنای آویز و طوقی است که به نشانه‌ی ذلّت بر گردن کسی نهند. «سَلاسل» جمع «سلسلة» به معنای زنجیر و «یسحبون» به معنای کشیده شدن روی زمین است. «یسجرون» به معنای برافروخته کردن آتش است.

▣ آن چه سبب هشدار و تربیت و پیدا شدن تقوا است، ترسیم سیمای قیامت و انواع عذاب‌هایی است که از طریق وحی بیان شده است و ایمان فلسفی که انسان تنها از طریق عدالت و حکمت، آن هم به طور کلی به قیامت معتقد باشد، این آثار را نخواهد داشت. همان‌گونه که اثبات خدا از طریق نفی دور و تسلسل سبب تقوا و تلاش نمی‌شود، گرچه این مباحث عقلی در جای خود کارایی دارند.

▣ در این آیه انواع عذاب برای کافران مطرح شده است:

الف) شکنجه‌ی جسمی در غل و زنجیر. ﴿الاغلال...﴾
ب) شیوه‌ی بردن به دوزخ که با تحقیر است. ﴿یسحبون﴾
ج) اول در آب داغ، سپس در آتش دوزخ. ﴿فی الحمیم ثم فی النار﴾
د) آتش برافروخته‌ی دوزخ که هرگز سردی و تخفیف ندارد. ﴿یسجرون﴾
ه) سؤال از شرکای خیالی که مایه‌ی شرمندگی آنان است. ﴿قیل لهم این﴾

پیـام‌ها:

١ـ افراد لجوج به هنگام دیدن عذاب، به انحراف خود پی می‌برند. ﴿**فسوف یعلمون اذ الاغلال...**﴾

٢ـ جدال و تکذیب حقّ، انسان را گرفتار انواع عذاب‌ها می‌کند. ﴿**یجادلون... کذبوا... اذ الاغلال**﴾

٣ـ بزرگی‌طلبی و تکبّر انسان، در روزگاری به ذلّت تبدیل خواهد شد. (گـردن کشی‌ها و طغیان‌ها و غرورها و شرک‌ورزی‌ها بـی پـاسخ نـخواهـد مـاند). ﴿**الاغلال... یسحبون...**﴾

﴿٧٣﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ

سپس به آنان گفته می‌شود: «آن چه (برای خدا) شریک قرار می‌دادید کجا هستند؟

﴿٧٤﴾ مِن دُونِ ٱللهِ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا بَل لَّمْ نَكُن نَّدْعُواْ مِن قَـبْلُ شَـيْئاً كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللهُ ٱلْكَافِرِينَ

(آنها) که جز خدا پرستش می‌کردید؟! گویند: «از نزد ما گم شده‌اند، بلکه ما در دنیا چیزی را پرستش نمی‌کردیم». این گونه خداوند کافران را گمراه می‌کند.

پیـام‌ها:

١ـ قیامت روز کشف حقایق و بی اثر بودن شرک است. ﴿**ضلوا عنّا**﴾

٢ـ غیر خدا محو شدنی است. ﴿**ضلوا عنّا**﴾

٣ـ حوادث قیامت، مشرکان را به صورتی پریشان می‌کند که یک بار می‌گویند: معبودهای ما محو شدند و بار دیگر می‌گویند: ما اصلاً معبودی را پـرستش نمی‌کردیم. ﴿**ضلوا عنا... لم نکن ندعوا**﴾

٤ـ خداوند بدون جهت کسی را گمراه نمی‌کند. (ضلالت الهی کیفر کفر کافران است). ﴿**یضل اللّه الکافرین**﴾

﴿۷۵﴾ ذَٰلِكُم بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحقّ شادی می‌کردید و در ناز و سرمستی به سر می‌بردید.

﴿۷٦﴾ ٱدْخُلُوٓاْ أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ

از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آنید و چه بد است جایگاه متکبّران.

نکته‌ها:

▣ «فرح» به شادی طبیعی و «مرح» به شادی بیش از حد است گویند که سبب غرور و سرمستی شود.

▣ «مثویٰ» به معنای اقامت همراه با استمرار است، یعنی جایگاه همیشگی و ابدی.

اسلام و تفریح

▣ اسلام دین فطرت است و با تفریح و شادی کردن که خواسته‌ی غریزی انسان است، مخالفتی ندارد، آن چه مورد انتقاد است تفریحات و شادی‌های نابجاست که قرآن مواردی از آن را بیان می‌فرماید:

* شادی عدّه‌ای که به خاطر اینکه به جبهه نمی‌رفتند شاد بودند. ﴿فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول اللّه﴾[۱]

* شادی به خاطر کامیابی‌های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. ﴿فرحوا بالحياة الدنيا﴾[۲]

* شادی به خاطر کسب ثروت. به قارون گفته شد: ﴿لا تفرح﴾

* شادی به خاطر سختی‌هایی که به مؤمنان می‌رسد. ﴿إن تصبكم سيئة فرحوا بها﴾[۳]

* شادی به خاطر داشتن علم. ﴿فرحوا بما عندهم من العلم﴾[٤]

---

۱. توبه، ۸۱. ۲. رعد، ۲٦. ۳. آل عمران، ۱۲۰.
٤. غافر، ۸۳.

اما اگر شادی بر اساس حقّ و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد، نه تنها بد که یک ارزش است. ﴿**قل بفضل اللّه و برحمته فبذلك فليفرحوا**﴾[1]

پیـام‌ها:

١ـ دلایل کیفر و قهر الهی را باید گفت، تا مجرم طلبکار نشود و دیگران نیز متنبّه شوند. ﴿**ذلكم بما كنتم**﴾

٢ـ سرمستی و تفریح نابجا، سبب قهر الهی است. ﴿**كنتم تفرحون**﴾

٣ـ تفریح باید بر اساس حقّ و به مقدار غافل نشدن و در مدار تـوحید بـاشد. ﴿**تفرحون... بغير الحقّ**﴾

٤ـ شادکامی‌های نابجای امروز که بر اساس تجاوز و تصاحب و قتل و غارت و به مسخره گرفتن ارزش‌ها و مقدّسات است، روزگاری به غل و زنجیر و رفتن به دوزخ همراه با تحقیر و ذلّت تبدیل خواهد شد. ﴿**ذلكم بما كنتم تفرحون... بـغير الحقّ**﴾

٥ ـ شادی اگر بر حقّ باشد، پسندیده است ولی اگر بر اساس باطل باشد مورد انتقاد است. ﴿**تفرحون... بغير الحقّ**﴾

٦ـ درهای دوزخ متعدّد است. ﴿**ادخلوا ابواب**﴾

﴿٧٧﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُـرِيَنَّكَ بَـعْضَ ٱلَّـذِى نَـعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ

پس (ای پیامبر!) صبر کن که وعده‌ی خداوند حقّ است. پس هرگاه بخشی از آن چه را به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم، یا (پیش از آن) تو را از دنیا ببریم، (در هر صورت) به سوی ما بازمی‌گردند (و عذاب را می‌چشند).

---

١. یونس، ٥٨.

نکتـه‌ها:

▣ در این سوره ضمن این که سه بار از مجادله و ستیز کفّار سخن به میان آمده است،[۱] خداوند به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: پس صبر کن که وعده‌ی خدا حقّ است.

▣ هم تهدید دشمنان لازم است و هم تسلی دوستان. آیات قبل برای تهدید کفّار ستیزه‌جو بود و این آیه برای تسلّی پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان.

رفتار پیامبر ﷺ با مردم

▣ تمام برخوردهای پیامبر با مردم، طبق فرمان خداوند بوده است، نه سلیقه‌ی شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف، متفاوت بوده است. آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته‌ی اوّل: آیاتی که درباره‌ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می‌گوید.

دسته‌ی دوم: آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و نااهلان نازل شده است.

در این جا از هر دو مورد، آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

دسته‌ی اول: آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم.

﴿**فاصبر**﴾ (آیه‌ی مورد بحث).

﴿**و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين**﴾[۲] بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستر.

﴿**و صلّ عليهم انّ صلاتك سكن لهم**﴾[۳] بر آنان درود فرست (و دعا کن) زیرا دعای تـو، مایه‌ی آرامش آنان است.

﴿**ادع الى سبيل ربّك بالحكمة و الموعظه الحسنه**﴾[٤] با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما.

﴿**فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم**﴾[٥] آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و بـا

---

۱. غافر، ۳۵، ٥٦ و ٦۱. ۲. شعراء، ۲۱٥. ۳. توبه، ۱۰۳.
٤. نحل، ۱۲٥. ٥. آل عمران، ۱٥۹.

آنان مشورت کن.

﴿ادفع بالتی هی احسن﴾[١] بدی را با نیکی دفع کن.

﴿تَعالَوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم﴾[٢] بیایید به سوی کلام و سخنی که میان ما و شما یکسان است.

﴿فبایعهن و استغفر لهن﴾[٣] با آنها بیعت کن و برای آنها (از درگاه خداوند) طلب آمرزش نما.

﴿قل اذن خیر لکم﴾[٤] بگو گوش دادن او به نفع شما است.

﴿اذا جاءك الذّین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم﴾[٥] هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.

﴿لو کنتَ فظّاً غلیظ القلب لانفضّوا من حولك﴾[٦] اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

﴿و ان جنحوا للسلم فاجنح لها﴾[٧] اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند (تو نیز) تمایل نشان بده.

﴿بشّر المؤمنین بان لهم من اللّه فضلاً کبیراً﴾[٨] مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

دسته‌ی دوم: آیات مربوط به رفتار قاطعانه با نااهلانی که قابل هدایت نیستند.

﴿فاعرض عنهم﴾[٩] از آنها روی بگردان.

﴿فلا تطع المکذبین ودّوا لو تدهن فیدهنون﴾[١٠] از تکذیب کنندگان اطاعت مکن که آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا نرمش نشان دهند. (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حقّ)

﴿جاهد الکفّار و المنافقین و اغلظ علیهم﴾[١١] با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت‌گیری.

---

١. فصّلت، ٣٤.
٢. آل عمران، ٦٤.
٣. ممتحنه، ١٢.
٤. توبه، ٦١.
٥. انعام، ٥٣.
٦. آل عمران، ١٥٩.
٧. انفال، ٦١.
٨. احزاب، ٤٧.
٩. سجده، ٣٠.
١٠. قلم، ٨ ـ ٩.
١١. توبه، ٧٣.

﴿**هم العدو فاحذرهم**﴾[۱] آنان دشمنان تو هستند، از آنها برحذر باش.

﴿**لئن لم ينته المنافقون و الّذين فى قلوبهم مرض و المرجفون فى المدينه لنغرينك لهم ثم لا يجاورونك فيها الا قليلاً**﴾[۲] اگر منافقین و آنها که در دلهایشان بیماری است و (همچنین) آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود برندارند تو را بر ضد آنها می‌شورانیم و جز مدّت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

﴿**لا تصلّ على احد منهم مات ابدا و لا تقم على قبره**﴾[۳] بر مرده‌ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار (و برای دعا و استغفار) برابرش نایست.

﴿**ذرهم فى خوضهم يلعبون**﴾[٤] آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان به حال خود رها کن تا بازی کنند.

﴿**لا تقم فيه**﴾[٥] در آن (مسجد ضرار) هرگز (برای نماز) نایست.

﴿**لا تطع الكافرين و المنافقين و دَع اذاهم**﴾[٦] از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا مکن.

پیام‌ها:

۱ـ یاد قدرت الهی نسبت به تنبیه و کیفر مجرمان، عامل امید و صبر است. ﴿**بئس مثوى المتكبّرين فاصبر**﴾

۲ـ تأخیر در کیفر مجرمان، نباید سبب شک و تردید شود. ﴿**فاصبر ان وعداللّه حقّ**﴾

۳ـ حقّ بودن وعده‌های الهی، مایه‌ی صبر و آرامش است. ﴿**فاصبر**﴾ زیرا ﴿**ان وعداللّه حقّ**﴾

٤ـ پیامبر اکرم ﷺ در انتظار کیفر کفّار در دنیاست، ولی خداوند طبق حکمت کار می‌کند و انتظارات پیامبر حکمت او را به هم نمی‌زند. ﴿**اما نرينّك او نتوفّينّك**﴾

۵ ـ صبر در برابر ناملایمات، حدّی ندارد و تا پایان عمر باید صبر کرد. ﴿**فاصبر**...

---

۱. منافقون، ٤. ۲. احزاب، ٦۰. ۳. توبه، ۸٤.
٤. انعام، ۹۱. ۵. توبه، ۱۰۸. ٦. احزاب، ٤۸.

﴿امّا... نتوفينّك﴾

٦ـ خداوند در کیفر مجرمان عجله ندارد. ﴿امّا نرينك... او نتوفينّك﴾

٧ـ در دنیا ممکن نیست مجرمان مجازاتِ کامل شوند؛ سرای دیگری لازم است. ﴿بعض الذّی نعدهم﴾

٨ـ کارهای الهی زمان بندی دارد و هر یک در زمان خود واقع می‌شود. ﴿نرينّك... او نتوفينّك﴾

٩ـ مرگ نابودی نیست، تحویل و تحوّل است. ﴿نتوفينّك﴾

١٠ـ مرگ برای همه است، حتّی برای پیامبران. ﴿نتوفينّك﴾

١١ـ هیچ کس از دست قدرت خداوند فرار نخواهد کرد. ﴿الينا يرجعون﴾

١٢ـ احضار افراد در قیامت اجباری است. ﴿يُرجعون﴾

﴿٧٨﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ فَإِذَا جَآءَ أَمْرُ اللهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ

و همانا ما پیش از تو پیامبرانی فرستادیم. داستان بعضی از آنان را برای تو بازگو کردیم و (داستان) بعضی دیگر را برای تو نقل نکردیم و هیچ پیامبری نمی‌تواند معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاورد، پس چون فرمان خدا آمد (و قیامت برپا شد)، به حقّ داوری خواهد شد و باطل گرایان در آن جا زیانکارند.

نکته‌ها:

▣ بر اساس روایات، تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفر است، ولی در قرآن تنها نام بیست و شش نفر از انبیا آمده است:

آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحییٰ، عیسیٰ، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذاالکفل، ایوب، یونس،

عُزیر و محمّد علیهم‌السلام.[1]

▣ یکی از راه‌های تربیت و ارشاد، بیان تاریخ گذشتگان و الگوهای مثبت است و قرآن بارها این روش را به کار برده است.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبر اسلام خاتم انبیاست. (﴿**من قبلك**﴾ بارها در قرآن آمده است در حالی که یک بار «**من بعدك**» نیامده است).

۲ـ آشنایی با تاریخ انبیا مایه‌ی تسلّی پیامبر اکرم و عامل صبر است. ﴿**فاصبر... منهم من قصصنا عليك**﴾

۳ـ قصه‌هایی باید مورد تلاوت و تدبر قرار گیرد که حقّ باشد و هدف از آن نیز ترویج حقّ باشد. ﴿**منهم من قصصنا عليك**﴾

٤ـ قصه‌گویی را سبک نشمریم. قرآن چندین قصه تعریف کرده است. ﴿**قصصنا**﴾

٥ ـ کسی می‌تواند تاریخ انبیا را نقل کند که خود آنان را فرستاده باشد. ﴿**قصصنا ـ لم نقصص**﴾

٦ـ قرآن کتاب تاریخ نیست وگرنه قصه‌ی همه‌ی انبیا را بازگو می‌کرد. ﴿**منهم من لم نقصص**﴾

۷ـ در بیان تاریخ، عبرت‌ها مهم است نه آمارها. ﴿**منهم من لم نقصص**﴾

۸ـ از ذکر نشدن نام خود ناراحت نشویم، نام بسیاری از انبیا نیز برده نشده است. ﴿**منهم من لم نقصص**﴾

۹ـ معجزات انبیا طبق اذن الهی است نه توقع و هوس مردم. ﴿**الا باذن اللّه**﴾

۱۰ـ کسانی که در برابر تاریخ و معجزات انبیا بی تفاوتند، خسارت می‌بینند. ﴿**قصصنا... يأتى باية... خسر هنالك المبطلون**﴾

۱۱ـ قضاوت نهایی میان انبیا و مخالفان، مربوط به جهان آخرت است. ﴿**فاذا جاء**

---

۱. تفسیر نمونه.

امر اللّه قضی بالحقّ﴾

١٢ـ قیامت روز داوری خداوند و شرمندگی باطل گرایان است. ﴿قضی بالحقّ و خسر هنا لك المبطلون﴾

١٣ـ خسارت واقعی، خسارت قیامت است. ﴿خسر هنالك﴾

١٤ـ بدتر از اهل باطل، کسانی هستند که علاوه بر رفتن در راه باطل، هـدفشان ابطال و خنثی کردن تلاش انبیا است. ﴿المبطلون﴾

﴿٧٩﴾ أَللَّهُ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُواْ مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

خداوند است که برای شما چهار پـایان را قـرار داد تـا از آنـها سـواری بگیرید و از آنها بخورید.

﴿٨٠﴾ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُواْ عَلَيْهَا حَاجَةً فِى صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

و برای شما در چهار پایان منافع (دیگری نیز) هست؛ و سوار بر آنها به نیازی که در دل دارید برسید و بر آنها و بر کشتی‌ها حمل می‌شوید.

﴿٨١﴾ وَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ فَأَىَّ ءَايَاتِ ٱللَّهِ تُنكِرُونَ

و خداوند (پیوسته) آیات خود را به شما نشان می‌دهد، پس کـدام یک از آیات الهی را انکار می‌کنید؟

نکتـه‌ها:

▣ بهترین راه برای ایجاد و تقویت معرفت و شکرگزاری، توجّه به نعمت‌های الهی است و برای این کار بهترین نعمت‌ها آنهایی هستند که در هر زمان و مکان برای عموم مردم قابل دیدن و بهره‌برداری باشند.

▣ «أنعام» جمع «نَعَم» در اصل به معنای شتر است ولی به مجموع گاو و شتر و گوسفند گفته

نیز می‌شود.

▣ منافع چهار پایان در تأمین سواری و تغذیه خلاصه نمی‌شود؛ پوست و روده و پشم و کرک و شیر آنها و شخم زدن از دیگر منافع است. حتّی از فضولات آنها برای کود طبیعی یا وسیله‌ی ایجاد حرارت استفاده می‌شود. هم چنین نقش حیوانات در ایجاد کارخانه‌های پشم و نخ‌ریسی و چرم سازی و لبنیات چشم‌گیر است.

پیام‌ها:

۱ـ در آفرینش هستی، انسان محور است. ﴿**جعل لکم الانعام... و لکم فیها منافع**﴾

۲ـ اگر چهار پایان رام نبودند زندگی بشر فلج بود. با این که قدرتشان از ما بیشتر است ولی خداوند آنها را برای ما رام کرد. ﴿**جعل لکم الانعام لترکبوا**﴾

۳ـ اسلام به مسأله‌ی تغذیه و بهره‌گیری از گوشت برخی چهار پایان سفارش کرده و خام خواری مورد ستایش اسلام نیست. ﴿**و منها تأکلون**﴾

٤ـ برکات چهار پایان در آن چه ما بهره‌گیری می‌کنیم منحصر نیست. (کلمه‌ی ﴿**منافع**﴾ نکره آمده است).

۵ ـ انسان به حیوان محتاج است ﴿**لتبلغوا علیها حاجة فی صدورکم**﴾ (ولی حیوان به انسان محتاج نیست.)

٦ـ امکانِ حمل و نقل دریایی با کشتی، یکی دیگر از نعمت‌های الهی است. ﴿**و علیها و علی الفلك تحملون**﴾

۷ـ در جهان بینی الهی، همه‌ی بهره‌گیری‌ها و نعمت‌ها، مقدّمه‌ی شناخت و بندگی است. ﴿**آیات اللّه**﴾

۸ ـ انسان ناسپاس است؛ از نعمت‌ها بهره می‌برد ولی صاحب نعمت را انکار می‌کند. ﴿**فایّ آیات اللّه تنکرون**﴾

۹ـ نشانه‌های معرفت خدا در معرض دید همه است. ﴿**فایّ آیات اللّه تنکرون**﴾

﴿٨٢﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثَاراً فِي ٱلْأَرْضِ فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

پس آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بوده‌اند چه شد (و چگونه نابود شدند؟ آنان) تعدادشان از اینان بیشتر و قدرت و آثارشان در زمین سخت‌تر (و فزون‌تر) بود، امّا آن چه را به دست آورده بودند به کارشان نیامد.

پیام‌ها:

۱ـ جهانگردی هدفدار مورد ستایش است. ﴿**افلم یسیروا... فینظروا**﴾

۲ـ یکی از انتقادهای قرآن هجرت نکردن برای کسب تجربه و عبرت و معارف است. ﴿**افلم یسیروا... فینظروا**﴾

۳ـ تاریخ، از منابع معرفت و شناخت حقایق است. ﴿**فینظروا کیف کان... من قبلهم**﴾

٤ـ مخالفت کفّار با پیامبر به خاطر مغرور شدن به قدرت و جمعیّت بود، لذا قرآن می‌فرماید: ما قوی‌تر از آنان را نابود کردیم. ﴿**کانوا اکثر... و اشدّ**﴾

۵ ـ از عوامل سقوط و زوال تمدّن‌ها، مخالفت با انبیا و ترک سنّت‌های الهی است. ﴿**افلم یسیروا...**﴾

٦ـ هر تمدن و پیشرفتی ملاک رستگاری و سعادت نیست. ﴿**قوّةً و آثاراً فی الارض فما اغنی عنهم...**﴾

۷ـ حفظ آثار اقوام گذشته، برای عبرت آیندگان لازم است. ﴿**فینظروا**﴾

۸ ـ در محاسبات خود امروزِ افراد و جوامع را نبینیم، عاقبت بین باشیم. ﴿**کیف کان عاقبة...**﴾

۹ـ جمعیّت و قدرت، مانع قهر الهی نیست. ﴿**اکثر مهنم و اشدّ قوةً**﴾

۱۰ـ تمدن بشری دائماً رو به پیشرفت نیست، برخی اقوام گذشته متمدن‌تر بودند.

﴿قبلهم كانوا اشدّ منهم قوّةً و آثاراً﴾

۱۱ـ هر چه به دست آوریم در برابر قهر الهی پوچ است. ﴿فما اغنى عنهم ما كـانوا يكسبون﴾

﴿٨٣﴾ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلْـعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

پس چون پیامبرانشان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند (و حاضر نشدند منطق انبیا را بپذیرند) و آن چه (از قهر الهی) که به تمسخر می‌گرفتند، آنان را فرا گرفت.

﴿٨٤﴾ فَلَمَّا رَأَوْاْ بَأْسَنَا قَالُوَاْ آمَنَّا بِاللهِ وَحْـدَهُ وَ كَـفَرْنَا بِـمَا كُـنَّا بِـهِ مُشْرِكِينَ

پس چون عذاب ما را دیدند گفتند: «به خداوند یکتا ایمان آوردیم و به آن چه (از قبل) شرک می‌ورزیدیم کافر شدیم».

نکتـه‌ها:

▣ در طول تاریخ بشر، افرادی به خاطر علومی که سبب تمدن و پیشرفت و کسب ثـروت است و یا به خاطر آگاهی‌هایی که از اقوام و نیاکان درباره عقائد خود دارند خود را از وحی و انبیا بی نیاز می‌پندارند. آری انسان‌های کم ظرفیّت همین که چند کلمه‌ای فراگـرفتند یـا مدرک و مقامی به دست آوردند مغرور می‌شوند.

▣ در قرآن سه مرتبه جمله‌ی ﴿نصيباً من الكتاب﴾ آمده که به معنای علم داشتن به گوشه‌ای از کتاب است و در هر سه مورد افرادی گرفتار انحراف شده‌اند چون از علم کافی برخوردار نبودند بلکه نصیبی از علم داشتند؛

یک جا می‌فرماید: کسانی که نصیبی از علم دارند به حقّ پشت می‌کنند.[١]

در جای دیگر می‌فرماید: آنان به جای حقّ گمراهی را خریدند.[٢]

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: این گروه به جای ایمان به خدا و رسول به بت و طاغوت ایمان می‌آورند.[٣]

به هر حال علم کم، انسان را در معرض غرور و خود باختگی و دین فروشی قرار می‌دهد. در این آیه نیز می‌فرماید: علم اندک مانع حقّ پذیری است. ﴿**فرحوا بما عندهم من العلم**﴾

▣ قرآن برای علم سه مرحله بیان کرده است:

الف) علم مفید که سبب رشد معنوی انسان باشد، همان گونه که موسی به خضر علیهما السلام گفت: آیا اجازه می‌دهی من همسفر تو باشم تا از آنچه می‌دانی و سبب رشد من است به من بیاموزی.[٤]

ب) علم بی فایده، نظیر علم به عدد اصحاب کهف که آیا سه نفر بودند یا پنج نفر یا هفت نفر، زیرا مهم تصمیم آنان برای حفظ دینشان بود.[٥]

ج) علم مضرّ، نظیر علم سحر و جادو برای جدایی میان زن و مرد.[٦]

پیام‌ها:

١ـ فرستادن پیامبران برای اتمام حجّت یکی از سنّت‌های الهی است. ﴿**جاءتهم رسلهم**﴾

٢ـ انبیا به سراغ مردم می‌رفتند. ﴿**جاءتهم رسلهم**﴾

٣ـ غرور علمی، مانع حقّ پذیری است. ﴿**جاءتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم**﴾

٤ـ علوم و تجربه‌های بشری نمی‌تواند جایگزین تعالیم الهی شود و انسان را از انبیا بی نیاز کند. ﴿**جاءتهم... بالبینات... عندهم من العلم**﴾

---

١. آل عمران، ٢٣. ٢. نساء، ٤٤. ٣. نساء، ٥١.
٤. کهف، ٦٦. ٥. کهف، ٢٢. ٦. بقره، ١٠٢.

۵ ـ انبیا برای دانشمندان نیز حجّت هستند. ﴿**جاءتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم**﴾

٦ـ قهر و عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. ﴿**جاءتهم... بالبینات... حاق بهم...**﴾

۷ـ همه‌ی انبیا معجزه داشتند. ﴿**جائتهم رسلهم بالبینات**﴾

۸ ـ راه فراری برای کافران در قیامت وجود ندارد. (﴿**حاق بهم**﴾

۹ـ مغرور شدن به علم خود، سبب تحقیر و استهزای وعده‌های الهی است. ﴿**عندهم من العلم... یستهزؤن**﴾

۱۰ـ اگر شادی، انسان را از پیمودن راه تکامل بازدارد ارزش ندارد. ﴿**فرحوا بما عندهم من العلم... یستهزؤن**﴾

۱۱ـ یکی از سنّت‌های خداوند حمایت از پیامبران با نزول قهر و عذاب بر کافران است. ﴿**حاق بهم ما کانوا یستهزؤن**﴾

۱۲ـ قهر خدا به خاطر عملکرد خود انسان‌هاست. ﴿**حاق بهم ما کانوا یستهزؤن**﴾

۱۳ـ استهزای امروز سبب قهر فراگیر فرداست. ﴿**و حاق بهم ما کانوا یستهزؤن**﴾

۱٤ـ کارهای ناشایست در صورتی به قهر الهی تبدیل می‌شود که دائمی باشد. ﴿**کانوا یستهزؤن**﴾

۱۵ـ منطق مخالفان در برابر برهان و معجزه انبیا، تمسخر و استهزا است. ﴿**رسلهم بالبینات... یستهزؤن**﴾

۱٦ـ ایمان در حال اضطرار ارزش ندارد، گرچه واقعی باشد. ﴿**فلمّا رأوا بأسنا قالوا آمنّا**﴾

۱۷ـ گروهی تا قهر الهی را نبینند ایمان نمی‌آورند. ﴿**فلما رأوا بأسنا قالوا آمنّا**﴾

۱۸ـ شرک، پایه و اساس ندارد. مشرکان نیز به شرک خود کافر می‌شوند. ﴿**کفرنا بما کنا به مشرکین**﴾

﴿٨٥﴾ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْاْ بَأْسَنَا سُنَّتَ ٱللهِ ٱلَّتِى قَدْ خَلَتْ فِى عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْكَافِرُونَ

امّا پس از آن که قهر ما را دیدند، دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت. این سنّت الهی است که در میان بندگانش جاری است. و در این جا کافران زیانکارند.

نکته‌ها:

▣ در زمان متوکّل عباسی مردی نصرانی با زنی مسلمان زنا کرد. همین که خواستند حدّ جاری کنند آن مرد مسلمان شد. یحیی بن اکثم گفت: ایمان او مشکل را حل کرد و حدّ لازم نیست. بین آنان گفتگو شد؛ متوکّل به امام هادی علیه‌السلام نامه نوشت و مسأله را مطرح کرد. امام فرمود: «**یضرب حتّی یموت**» چون مردی کافر به زنی مسلمان تجاوز کرده، مجازات او قتل است. علما به جواب امام ایراد گرفتند و گفتند: در قرآن و سنّت چنین فتوایی نیست. بار دیگر متوکّل به امام هادی علیه‌السلام نامه نوشت و دلیل و سند خواست.

امام در پاسخ با استناد به این آیه ﴿**فلمّا رأوا بأسنا قالوا آمنّا باللّه... فلم یك ینفعهم ایمانهم**﴾ نوشتند: چون آن مرد نصرانی پس از محکومیّت و هنگام مجازات ایمان آورده، ایمانش بی‌فایده است و حدّ از او ساقط نمی‌شود.[1]

پیام‌ها:

١ـ اضطرارها فطرت را شکوفا می‌کند و کفّار را به سراغ ایمان می‌آورد ولی ایمانِ اضطراری ارزشی ندارد. ﴿**فلم یك ینفعهم ایمانهم**﴾

٢ـ ایمان باید اختیاری باشد نه از روی اضطرار و ناچاری. ﴿**فلم یك ینفعهم ایمانهم**﴾

٣ـ نقل سرنوشت کفّار، برای آیندگان عبرت است. ﴿**قالوا آمنا... لم یك ینفعهم ایمانهم**﴾

٤ـ کیفرها و پاداش‌های الهی، قانونمند است. ﴿**رأوا بأسنا... سنّت اللّه...**﴾

٥ ـ کارساز نبودن ایمان اضطراری، از سنّت‌های الهی است. ﴿**سنّت اللّه التی...**﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین.

(سنّت خداوند در همه افراد وجـوامـع یکسـان است. ﴿و **لن تجـد لسـنة اللّـه تبدیلا** ﴾[1])

٦ـ لحظه‌ی مرگ، خسارت انسان جلوه می‌کند. ﴿**خسر هنالك** ﴾

۷ـ ایمان اضطراری که فرصت عمل برای انسان باقی نمی‌گذارد خسارت است. ﴿**قالوا آمنّا... خسر هنالك الكافرون** ﴾

۸ ـ در هفت آیه‌ی قبل خواندیم: ﴿**خسر هنالك المبطلون** ﴾ و در این جا می‌خوانیم: ﴿**خسر هنالك الكافرون** ﴾ معلوم می‌شود که کافران اهل باطل هستند و اهل باطل، کافران.

«والحمدللّه ربّ العالمین»

---

۱. احزاب، ٦۲ ؛ فاطر، ٤۳ و فتح، ۲۳.

سیمای سوره فصّلت

این سوره مکی است و پنجاه و چهار آیه دارد. نام این سوره برگرفته از آیه‌ی سوم است و آن را «حٰم سجده» نیز می‌گویند، چون با «حم» شروع می‌شود و در میان چهار سوره‌ای که سجده‌ی واجب دارد اولین سوره است.

آیات این سوره درباره‌ی رستاخیز، تاریخ اقوام پیشین، عظمت قرآن و نشانه‌های قدرت خداوند در هستی می‌باشد.

در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ هر شب، قبل از خواب سوره‌ی تبارک و حم سجده را تلاوت می‌فرمودند.[1]

---

١. تفسیر روح المعانی.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿۱﴾ حمٓ ﴿۲﴾ تَنزِيلٌ مِّنَ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حا، میم. (این قرآن) از طرف خداوند بخشنده‌ی مهربان نازل شده است.

﴿۳﴾ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

کتابی که آیات آن به روشنی بیان شده است، قرآنی عربی، برای مردمی که می‌دانند.

﴿٤﴾ بَشِيراً وَنَذِيراً فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

(کتابی) بشارت دهنده و هشدار دهنده؛ پس (با این حال) بسیاری از مردم روی‌گردان شدند و (ندای قرآن را) نمی‌شنوند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «انزلنا» به معنای نزول دفعی و کلمه «تنزیل» به معنای نزول تدریجی است و شاید برای جمع میان دو تعبیر «انزلنا» و «تنزیل» بتوان گفت که مفاهیم و محتوای قرآن یکدفعه در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده، ولی الفاظ و قالب‌ها به تدریج نازل شده است.[۱]

---

۱. تفسیر راهنما.

▣ هر کجا سخن از نزول قرآن است، نشانه‌ای از تربیت، قاطعیّت، عزّت، حکمت و رحمت در کار است.

﴿**تنزیل من ربّ العالمین**﴾[١]

﴿**تنزیل الکتاب لاریب فیه**﴾[٢]

﴿**تنزیل من اللّه العزیز الحکیم**﴾[٣]

﴿**تنزیل من الرّحمن الرّحیم**﴾[٤]

﴿**تنزیل من حکیم حمید**﴾[٥]

پیـام‌ها:

١ـ قرآن به تدریج در صحنه‌های گوناگون نازل گشته است. ﴿**تنزیل**﴾

٢ـ قرآن، نزول تدریجی آن و هدف از نزول آن، برخاسته از رحمت گسترده و ابدی اوست. ﴿**تنزیل من الرّحمن الرّحیم**﴾

٣ـ قرآن در زمان پیامبر اکرم ﷺ به صورت کتابی موجود بوده است. ﴿**کتاب**﴾

٤ـ تجلیل از یک شخص یا کتاب، گاهی ضروری است. («**فصّلت، آیـاته، عـربیّاً، نذیراً، بشیراً**» صفات قرآن است.)

٥ ـ قرآن از هر چیزی که در هدایت و رشد مردم مؤثّر است (مانند اوامر و نواهی، قصه‌ها و عبرت‌ها، استدلال‌ها، مثل‌ها، بیان نعمت‌ها، آینده‌ی بشر، حوادث قیامت، بیان عوامل عزّت و سقوط و...) به تفصیل و قاطعانه و شفّاف و بدون ابهام سخن گفته است. ﴿**فصّلت آیاته**﴾

٦ـ نه تنها محتوا بلکه الفاظ قرآن از خداست. ﴿**تنزیل... قرآناً عربیاً**﴾

٧ـ تفصیل و شیوایی قرآن را کسانی درک می‌کنند که به زبان عربی آشنا باشند. ﴿**قرآناً عربیاً لقوم یعلمون**﴾ (شاید مراد از «**یعلمون**» علم به زبان عربی باشد)

---

١. واقعه، ٨٠ و حاقّه، ٤٣. ٢. سجده، ٢. ٣. جاثیه، ٢ و احقاف، ٢.
٤. فصّلت، ٢. ٥. فصّلت، ٤٢.

۸ـ قرآن برای همه‌ی مردم نازل شده ﴿هُدیً للناس﴾[۱] لکن تنها اهل علم و تقوا از آن بهره‌مند می‌شوند. ﴿لقوم یعلمون ـ هدیً للمتّقین﴾

۹ـ علم، تنها خواندن و نوشتن نیست، بلکه فهم حقیقت است. ﴿لقوم یعلمون﴾ (با توجّه به این که بسیاری از هدایت یافتگان صدر اسلام قدرت خواندن و نوشتن نداشتند).

۱۰ـ بیم و امید در کنار هم لازم است. ﴿بشیراً و نذیراً﴾

۱۱ـ اکثریّت، دلیل حقانیّت نیست. ﴿فاعرض اکثرهم﴾

۱۲ـ دلیل اعراض مردم از قرآن، جهل آنان است. ﴿لقوم یعلمون... فاعرض اکثرهم﴾

﴿۵﴾ وَقَالُواْ قُلُوبُنَا فِیٓ أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَآ إِلَيْهِ وَفِيٓ آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ

و گفتند: «دل‌های ما از آن چه ما را به سوی آن دعوت می‌کنی در پوشش و پرده است و در گوش‌های ما سنگینی است، و میان ما و تو حجابی است، پس تو (کار خود را) انجام ده، ما نیز (کار خود را) انجام می‌دهیم.»

نکته‌ها:

▣ «اکنّة» جمع «کِنان» به معنای پارچه‌ای است که چیزی را در آن می‌پیچند.[۲]
«وقر» به معنای سنگینی در گوش است.

▣ کفّار در برابر پیامبر و قرآن، پنج موضع‌گیری سخت داشتند:

الف: اعراض و دوری کردن. ﴿فاعرض اکثرهم﴾ (در آیه‌ی قبل)

ب) آماده نبودن قلبی برای پذیرش حقّ. ﴿قلوبنا فی اکنة﴾

ج) گوش ندادن به پیام‌ها. ﴿فی آذاننا وقر﴾

د) اعلام وجود مانع. (یعنی حجاب خودبینی و دنیاپرستی و...) ﴿بیننا و بینك حجاب﴾

---

۱. انعام، ۹۱. ۲. مفردات راغب.

ه) پافشاری بر راه خود. ﴿**فاعمل اننا عاملون**﴾

پیـام‌ها:

١ـ کار خداوند لطف کردن و نزول وحی از سرچشمه‌ی رحمت است. ﴿**تنزیل من الرحمن الرحیم**﴾ امّا شیوه‌ی کفّار لجاجت و اعراض است. ﴿**قلوبنا فی اکنة**﴾

٢ـ اگر دل تحت یک پوشش باشد قابل هشدار است، امّا چند پوشش کار را محال می‌کند. (﴿**اکنة**﴾ به صورت جمع آمده است).

٣ـ اگر مخاطب آماده نباشد وحی و رحمت الهی و کتاب آسمانی و بشیر و نذیر بودن سودی نخواهد داشت. (با توجّه به آیه‌ی قبل و این آیه).

٤ـ شرط اول پذیرش حقّ، شنیدن سخن حقّ است که معاندان خود را از آن محروم می‌کنند. ﴿**فی اذاننا وقر**﴾

٥ ـ موسی به دین خود، عیسی به دین خود، سخن کسانی است که حجابِ تعصّب‌ها و لجاجت‌ها، بر دل آنها پرده افکنده است. ﴿**من بیننا و بینك حجاب فاعمل اننّا عاملون**﴾

﴿٦﴾ قُلْ إِنَّمَآ أَنَاْ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوٓاْ إِلَيْهِ وَٱسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: «همانا من بشری هستم مثل شما؛ (با این تفاوت که) به من وحی می‌شود که قطعاً خدای شما یکتا است. پس بدون انحراف به سوی او رو کنید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان.

﴿٧﴾ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَهُم بِٱلْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ

کسانی که زکات نمی‌پردازند و آنان همان‌هایی هستند که به آخرت کافرند.

نکتـه‌ها:

▣ با توجّه به این که حکم زکات در سال دوم هجری در مدینه نازل شده و این سوره مکی است، مراد از زکات در این آیه کمک مالی است.

در احادیث می‌خوانیم که پیامبر اکرم ﷺ سوگند یاد فرمود: نپرداختن زکات خیانت و شرک است[۱] و هر کس به مقدار قیراطی زکات ندهد، نه مؤمن کامل و نه مسلمان کامل است و نه کرامت دارد، و هر کس زکات ندهد یا یهودی می‌میرد و یا نصرانی.[۲]

▣ در فرهنگ قرآن، بی اعتنایی به پاره‌ای از دستورات الهی به منزله‌ی کفر و شرک است.

درباره‌ی ترک حج می‌خوانیم: ﴿**و للّه علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر**...﴾[۳] بر هر کسی که توان رفتن به حج دارد، واجب است و هر کس کافر شود در کافی آمده است: قلت فمن لم یحج منا فقد کفر فقال: لا، لکن من قال: لیس هذا هکذا فقد کفر.[٤] طبق این روایت ترک حج کفر نیست، بلکه انکار وجوب حج کفر است.

درباره‌ی ترک نماز رسول‌خدا ﷺ فرمود: «**ما بین المسلم و بین الکافر الاّ ان یترک الصلوة الفریضة متعمداً**»[۵] مسلمانی که عمداً نماز واجب را ترک کند مثل کافر است.

و در این آیه درباره‌ی ترک زکات می‌خوانیم: ﴿**ویل للمشرکین الّذین لا یؤتون الزکوة**﴾ ترک زکات مانند شرک است).

▣ زکات، بودجه‌ی حکومت اسلامی است و نپرداختن آن به معنای به رسمیّت نشناختن نظام توحیدی است که همتای شرک است.

پیـام‌ها:

۱ـ در برابر سخت‌ترین لجاجت‌ها، از هدف عقب نشینی نکنید. (مشرکان تقاضای انجام تهدیدها را داشتند ﴿**فاعمل فاننا عاملون**﴾ خداوند دستور می‌دهد که به آنان بگو من مسئول کیفر و مجازات و انجام تهدیدات نیستم، فقط

---

۱. بحار، ج ۹٦، ص ۲۹.
۲. میزان الحکمه، ماده زکاة.
۳. آل‌عمران، ۹۷.
٤. تفسیربرهان.
۵. بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

مسئول ابلاغ وحی هستم. ﴿**قل انما انا بشر...**﴾

٢ـ توحید، سرلوحه‌ی دعوت انبیاست. ﴿**انما الهکم اله واحد**﴾

٣ـ خداوند یکتا است، در راه او پایداری کنید. ﴿**الهکم الهٌ واحد فاستقیموا الیه**﴾

٤ـ آینده را با پایداری در راه توحید، و گذشته را با استغفار و عذرخواهی از درگاه حقّ جبران کنید. ﴿**فاستقیموا الیه و استغفروه**﴾

٥ ـ نپرداختن زکات و بی‌اعتنایی به فقرا، بین شرک و کفر قرار گرفته و پر خطر است. ﴿**ویل للمشرکین الّذین لا یؤتون الزکوة و هم بالاخرة هم کافرون**﴾

٦ـ کفر به معاد، سبب نپرداختن زکات می‌شود. ﴿**لا یؤتون الزکوة و هم بالاخرة هم کافرون**﴾

٧ـ سرچشمه‌ی نپرداختن زکات یا دنیاپرستی است که نوعی شرک است و یا باور نداشتن قیامت که کفر است. ﴿**مشرکین ـ کافرون**﴾

﴿٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند برایشان پاداش دائمی (و بی منّت) است.

﴿٩﴾ قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِى خَلَقَ ٱلْأَرْضَ فِى يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَاداً ذَٰلِكَ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ

بگو: آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفریده است کفر می‌ورزید و برای او همتایانی قرار می‌دهید؟ اوست پروردگار جهانیان.

نکته‌ها:

▣ «**ممنون**» به معنای قطع شده یا مورد منّت است.

▣ در آیه‌ی پنجم خواندیم که کفّار با پنج عبارت گوناگون، لجاجت خود را مطرح کردند و گفتند: دل‌های ما در پرده و گوش‌هایمان سنگین است و... در این آیه، خداوند به پیامبرش

می‌فرماید: به اظهارات سنگدلانه‌ی آنها توجّه نکن و با سؤال و استدلال به کار خود ادامه بده. ﴿قل ءَانكم لتكفرون﴾

▣ مراد از آفرینش کره زمین در دو روز، دو مرحله و دوره است، قبل از آفرینش زمین و آسمان و پیدایش شب و روز و ماه و سال، روز معنا نداشته که بگوییم خداوند زمین را در دو روز آفریده است.

▣ قدرت خداوند همراه با حکمت او اعمال می‌شود. با این که خداوند می‌تواند با یک اراده آسمان‌ها و زمین و آن چه را که میان آنهاست خلق کند و بارها با جمله‌ی ﴿كن فيكون﴾ از این قدرت سخن به میان آورده است، ولی آفرینش آسمان‌ها و زمین را در چند مرحله و دوران قرار داده و این نشان آن است که اِعمال قدرت باید همراه با مصلحت باشد و مصلحت آفرینش در چند مرحله بوده است.

سؤال:

در هفت مورد، قرآن می‌فرماید: آفرینش در شش روز بوده است، چهار مورد درباره‌ی آفرینش زمین و آسمان[۱] و سه مورد درباره‌ی آفرینش زمین و آسمان و آنچه میان آنهاست.[۲] البتّه از سه آیه‌ی دوم می‌توان فهمید که آیات اول نیز مربوط به آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست می‌باشد. در این جا سؤالی مطرح است و آن این که در این آیه می‌فرماید: زمین در دو روز آفریده شده و در آیه‌ی ۱۲ می‌فرماید: آسمان‌ها نیز در دو روز آفریده شدند. در آیه‌ی ۱۰ می‌فرماید: روزی شما در چهار روز تقدیر شد که جمعاً هشت روز می‌شود و با آیات شش روزه منافات دارد.

پاسخ:

آفرینش غیر از تقدیرِ روزی است و لذا جمع کردن این دو با یکدیگر که هشت روز می‌شود، درست نیست بلکه این آیات فقط به چهار روز از مجموع شش روزِ آفرینش اشاره کرده و دو

---

۱. اعراف، ٥٤، یونس، ۳، هود، ۷ و حدید، ٤.
۲. فرقان، ٥٩ ، سجده، ٤ و ق ، ۳۸.

روز دیگر مربوط به آفرینش میان آسمان‌ها و زمین است و یا امور دیگر که این آیات از بیان آن ساکت است.

پیـام‌ها:

١ـ در کنار تهدیدِ کافران، ستایش از خوبان لازم است. ﴿**ویلٌ للمشرکین... ان الّذین آمنوا...**﴾

٢ـ ایمان و عمل نیکو از هم جدا نیست. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾

٣ـ ایمان قبل از عمل است. (﴿**آمنوا**﴾ قبل از ﴿**عملوا**﴾ آمده است).

٤ـ کسانی که در دنیا عملِ بی‌منّت انجام مـی‌دهند، در بـهشت پـاداش بـی‌منّت دریافت می‌نمایند. ﴿**لهم اجر غیر ممنون**﴾

٥ ـ خدای بزرگ برای آن همه نعمت‌های ابدی در بهشت منت نمی‌گذارد. (چه زشت است که ما به خاطر یک احسان کوچک و موقت منت بگذاریم). ﴿**اجر غیر ممنون**﴾

٦ـ بهترین راه دعوت کفّار، بیان لطف خداوند است. ﴿**لتکفرون بالّذی خلق...**﴾

٧ـ آفرینش کره زمین به تدریج و طیّ دو دوران اتفاق افتاده است. ﴿**خلق الارض فی یومین**﴾

٨ ـ چگونه برای خداوند شریک قائل می‌شوید، در حالی که او در آفرینش زمین شریک نداشته است. ﴿**خلق الارض فی یومین و تجعلون له انداداً**﴾

٩ـ آفریدگار، همان پروردگار یکتاست. ﴿**خَلق... ربّ العالمین**﴾

﴿۱۰﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقْوَاتَهَا فِيٓ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَآءً لِّلسَّآئِلِينَ

و در زمین کوه‌هایی را بر فرازش قرار داد و در آن خیر فراوان نهاد، و در چهار روز رزق و روزی اهلِ زمین را مقدّر کرد که برای تمام نیازمندان کافی است.

﴿۱۱﴾ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَآ أَتَيْنَا طَآئِعِينَ

سپس به (آسمان) در حالی که دود بود توجّه کرد، پس به آن و زمین فرمود: با رغبت یا کراهت بیایید (و شکل بگیرید) گفتند: فرمانبردار آمدیم (و شکل گرفتیم).

نکته‌ها:

▣ «رواسی» جمع «راسیة» به معنای کوههای استوار است. «سواء» به معنای برابر است و «سواء للسائلین» به معنای آن است که قوت‌ها برابر نیازهاست.

▣ «طَوع» به معنای رغبت و «کَره» به معنای بی‌رغبتی است.

▣ عبارتِ «استویٰ» هرگاه در کنار حرف «علیٰ» قرار گیرد، به معنای سلطه و حکومت است، مانند آیه‌ی ﴿الرّحمن علی العرش استویٰ﴾[۱] ولی هرگاه در کنار حرف «الی» قرار گیرد، به معنای توجّه و قصد است مانند همین آیه.[۲]

▣ آفرینش، مراحل تکاملی دارد:

اول) خلق شدن. ﴿خلق الارض﴾

دوم) استقرار و تثبیت. ﴿جعل فیها رواسی﴾

سوم) تزریق منافع در زمین. ﴿بارك فیها﴾

چهارم) تأمین نیازهای همگان. ﴿سواء للسائلین﴾

---

۱. طه، ۵. ۲. مفردات راغب.

▣ زمین و کوه‌ها مایه‌ی برکت هستند. برخی از فواید و برکات زمین عبارت است از: تأمین مواد غذایی، پیدایش گیاهان، تصفیه‌ی آب، دفن مردارها و زباله‌ها، یک دانه گرفتن و چند خوشه دادن، زباله را گرفتن و آب زلال دادن و در کوهها نیز برکاتی است از قبیل انواع معادن، حفظ برف‌ها، تأمین سنگ‌های ساختمانی، حفظ لرزش‌های زمین و کنترل طوفان‌ها و بادها، علامت و راهنمایی برای مسافران و... .

▣ بعضی «اربعة ایّام» را اشاره به چهار فصل گرفته و گفته‌اند تغییر فصل‌ها در تأمین روزی موجودات زمین مؤثّرند.

▣ **سؤال:** اگر روزی برای همه هست، این همه گرسنه چرا؟

پاسخ: در سوره‌ی ابراهیم آیات ٣٢ تا ٣٤ خداوند می‌فرماید: ما باران فرستادیم و میوه‌ها رویاندیم تا رزق شما باشد. کشتی‌ها، نهرها، خورشید و ماه و شب و روز را مسخر شما کردیم و هر چه خواستید دادیم و اگر نعمت‌های الهی را بشمارید نمی‌توانید حسابش را بکنید، لکن مدیریّت‌های ناقص و توزیع‌های ناعادلانه و اسراف و تبذیرها و کارهای ظالمانه، این بدبختی‌ها را برای شما آورده است و در پایان می‌فرماید: ﴿**ان الانسان لظلوم کفّار**﴾

پیام‌ها:

١ـ پیدایش کوهها امری تصادفی نیست، بلکه با برنامه بوده است. ﴿**جعل فیها رواسی**﴾

٢ـ تقدیر رزق و قرار دادن برکت در زمین از شئون ربوبیّت است. ﴿**ربّ العالمین ـ بارك فیها ـ قدّر فیها**﴾

٣ـ خداوند برای همه‌ی موجوداتی که در زمین زندگی می‌کنند بر اساس حکمت و به مقدار لازم، روزی قرار داده است. ﴿**قدّر فیها اقواتها**﴾

٤ـ تقدیر روزی‌ها قبل از آفرینش ما بوده است. ﴿**قدّر فیها اقواتها فی اربعة ایّام**﴾

ما نبودیم و تقاضامان نبود لطف تو ناگفته‌ی ما می‌شنود

٥ ـ همه‌ی موجودات زمینی برای تأمین نیازهای خود حقّ برابر و یکسان دارند. ﴿**سواء للسائلین**﴾

٦ـ برای رسیدن به روزی، باید تلاش کرد. (کلمه ﴿**للسائلین**﴾ نشانه‌ی درخواست است و درخواست واقعی همراه تلاش و تکاپو است).

۷ـ آسمان‌ها در آغاز به صورت دود و گاز بوده است. ﴿**و هی دخان**﴾

۸ـ در چند آیه‌ی قبل خواندیم که کفّار به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: دل‌های ما در پرده‌هایی از حجاب و گوش‌های ما سنگین است ولی این آیـه مـی‌فرماید: آسمان‌ها و زمین فرمان خدا را می‌شنوند و خاضعانه اطاعت می‌کنند. ﴿**اتینا طائعین**﴾

۹ـ هستی شعور دارد و مخاطب قرار می‌گیرد. ﴿**اتینا طائعین**﴾

﴿۱۲﴾ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَـٰوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَأَوْحَیٰ فِی کُلِّ سَمَآءٍ أَمْرَهَا وَ زَیَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ وَ حِفْظاً ذَٰلِكَ تَـقْدِیرُ ٱلْـعَزِیزِ ٱلْعَلِیمِ

پس آن را (که به صورت دود بـود،) در دو روز در قـالب هـفت آسـمان درآورد و در هر آسمانی امـرش را وحـی کـرد؛ مـا آسـمان دنـیا را بـه ستارگان زینت دادیم و آن را وسیله‌ی حفظ (آسمان‌ها) قرار دادیم؛ ایـن است تقدیر خدای توانا و دانا.

نکتـه‌ها:

▣ گرچه خداوند می‌توانست با یک اراده همه چیز را خلق کند، لکن حکمت او اقتضا می‌کرد که آسمان‌ها را در دو مرحله و دوران خلق نماید.

▣ در این آیه، سخن از ستارگان با چند عنوان مطرح شده است:

زینت آسمان. ﴿**زینه**﴾

حفاظت از آسمان. ﴿**حفاظاً**﴾

چراغ آسمان. ﴿**مصابیح**﴾

▣ در سوره‌ی صافّات می‌خوانیم: ﴿**انّا زیّنا السماء الدنیا بزینة الکواکب و حفظاً من کل شیطان**

مارد لایسمعون الی الملاء الأعلی و یقذفون من کل جانب دحورا و لهم عذاب واصب ﴾[١] ما آسمان نزدیک (پایین) را با ستارگان آراستیم تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم، آنها نمی‌توانند به (سخنان) فرشتگان عالم بالا گوش دهند. زیرا که از هر سو هدف قرار می‌گیرند و به عقب رانده می‌شوند و برای آنها عذاب همیشگی است.

▣ رسول خدا ﷺ فرمود: اهل بیت من برای ساکنان زمین وسیله‌ی امان هستند همان گونه که ستارگان برای آسمان‌ها مایه‌ی امانند.[٢]

پیام‌ها:

١ـ خداوند آسمان را هفت طبقه قرار داده است. ﴿**فقضاهنّ سبع سموات**﴾

٢ـ در نزد قدرت خداوند، آفرینش زمین با آفرینش آسمان‌های هفت‌گانه تفاوتی نمی‌کند. هر دو را در دو مرحله آفریده است. ﴿**فقضاهنّ... فی یومین**﴾

٣ـ با این که در هر آسمانی امر و ویژگی خاصّی وجود دارد، امّا همه به یک سرچشمه وصل است. ﴿**اوحی...**﴾

٤ـ برنامه‌های هر آسمانی از آسمان دیگر جدا است. («**امرها**» یعنی اموری که مربوط به همان آسمان است)

٥ ـ هر چه ستاره دیده‌ایم و آن چه که بعداً کشف می‌شود، زینت‌های آسمانِ پایینی است و ما از آسمان‌های دیگر خبری نداریم. ﴿**زیّنا السماء الدنیا بمصابیح**﴾

٦ـ ستارگان، عامل حفاظت آسمان‌ها هستند. ﴿**حفظاً**﴾

٧ـ مقدّرات الهی در دسترس هیچ کس قرار نمی‌گیرد. ﴿**تقدیر العزیز**﴾

٨ ـ هستی، تبلور علم و قدرت الهی است. ﴿**ذلك تقدیر العزیز العلیم**﴾

٩ـ مقدّرات الهی حکیمانه و عادلانه است. ﴿**ذلك تقدیر العزیز العلیم**﴾

---

١. صافّات، ٦ ـ ٩. ٢. تفسیر کنزالدقائق.

﴿۱۳﴾ فَإِنْ أَعْرَضُواْ فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ

پس اگر روی گرداندند بگو: «من شما را از صاعقه‌ای همچون صاعقه‌ی قوم عاد و ثمود می‌ترسانم.

﴿۱٤﴾ إِذْ جَآءَتْهُمُ ٱلرُّسُلُ مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ قَالُواْ لَوْ شَآءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَآئِكَةً فَإِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ

آن گاه که فرستادگان (ما) از پیش رو و از پشت سر به سراغشان آمدند (و گفتند:) «جز خداوند را نپرستید» (امّا آنان در پاسخ) گفتند: «اگر پروردگار ما می‌خواست (پیامبری بفرستد) قطعاً فرشتگانی را می‌فرستاد، پس ما به آن چه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم.»

نکته‌ها:

▣ یکی از بهانه‌های کفّار و مشرکان در برابر پیامبران این بوده که می‌گفتند: اگر خداوند می‌خواست ما را هدایت کند، یکی از فرشتگان را به عنوان پیامبر برای ما می‌فرستاد، نه آنکه انسانی همانند خودمان را پیامبر ما قرار دهد.

در حالی که پیامبر باید از جنس خود ما باشد تا بتواند الگوی زندگی ما باشد و نیازهای ما را درک کند.

پیام‌ها:

۱ـ رهبران الهی باید انحراف مردم را پیش‌بینی کنند و در فکر درمان آن باشند. ﴿فان اعرضوا﴾

۲ـ برای اصلاح متکبّر، انذار ضروری است. ﴿انذرتکم﴾

۳ـ انبیا هر بشارت و انذاری که داشتند از طرف خداوند بود. ﴿فقل انذرتکم﴾

٤ـ همه‌ی کیفرها در آخرت نیست. ﴿مثل صاعقة عاد...﴾

۵ ـ تاریخ دارای سنّت‌های ثابتی است. ﴿صاعقة مثل صاعقة عاد...﴾

٦ـ قهر الهی بعد از اتمام حجّت است. ﴿**اذ جاءتهم الرسل**﴾

٧ـ پیامبران و مبلغان دینی باید در جامعه حضور فعال داشته و از هر سو تلاش نمایند. ﴿**اذ جاءتهم الرسل من بین ایدیهم و من خلقهم**﴾

٨ـ آمدن پیامبران پی در پی، نشانه‌ی عنایت خداوند به ارشاد مردم است. ﴿**من بین ایدیهم...**﴾

٩ـ سرلوحه‌ی وظایف انبیا، دعوت به توحید است. ﴿**الا تعبدوا الاّ اللّه**﴾

١٠ـ هر مستکبری برای انحراف خود، بهانه و توجیهی می‌تراشد. ﴿**لو شاء ربّنا...**﴾

١١ـ مخالفت با انبیا سرسختانه بوده است. (در جمله ﴿**انا بما ارسلتم به کافرون**﴾ انواع تأکیدات به کار رفته است).

١٢ـ مخالفت کفّار، با مکتب الهی است نه با شخص پیامبر. ﴿**بما ارسلتم به کافرون**﴾

﴿١٥﴾ فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَقَالُواْ مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِى خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُواْ بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

پس قوم عاد به ناحقّ در زمین تکبّر ورزیدند و گفتند: «کیست که از ما قدرتمندتر باشد؟» آیا ندیدند که همان خداوندی که آنان را آفرید قوی‌تر از آنهاست؟ و پیوسته به آیات ما کفر ورزیدند.

نکته‌ها:

▣ قوم عاد که در جنوب جزیرة العرب زندگی می‌کردند، افرادی نیرومند و جنگجو بودند و قلعه‌های محکم و ساختمان‌های بلندی داشتند و این‌ها سبب غرور و استکبار آنان شد.[1]

▣ قدرت و قوّت را اگر از خدا بدانیم و برای اهداف الهی بخواهیم ارزش دارد.

حضرت لوط برای بازداشتن مردم از فساد، آرزوی قوّت از خدا را داشت. ﴿**لو انّ لی بکم**

---

١. تفسیر نمونه.

قوّة ﴾[۱] اسلام به مردم سفارش می‌کند که هر گونه قدرت را برای ارعاب دشمنان خدا آماده کنید. ﴿و **اعدّوا لهم ما استطعتم من قوّة** ﴾[۲] امّا اگر قدرت وسیله‌ی غرور و تکبّر شد به سرنوشت عاد گرفتار می‌شویم.

پیـام‌ها:

۱ـ در نقل تاریخ، تنها به آنچه مایه‌ی عبرت است، توجّه کنیم. (قرآن درباره‌ی قوم عاد، از تعداد آنان و شهر و قبیله آنان سخنی نگفته است). ﴿**فامّا عاد**... ﴾

۲ـ استکبار، مایه‌ی هلاکت است. ﴿**صاعقة عاد... فاستکبروا** ﴾

۳ـ تکبّر انسانِ ضعیف در برابر خداوند قهار کاملاً نابجاست. ﴿**استکبروا... بغیر الحقّ** ﴾

٤ـ انگیزه‌ی تکبّر، مغرور شدن به قدرت و نداشتن رقیب است. ﴿**من اشدّ منّا قوّة** ﴾

۵ ـ داروی مبارزه با خود برتربینی، توجّه به قدرت الهی است. ﴿**من اشدّ منّا قوّة... الّذی خلقهم هو اشدّ منهم** ﴾

٦ـ قدرت، نشانه‌ی حقانیّت نیست. ﴿**من اشدّ منّا قوّة...** ﴾

۷ـ نگاهی به آفرینش خود و ضعف‌های دوران جنین و کودکی، و نیازمندی امروز تکبّر را برطرف می‌کند. ﴿**الّذی خلقهم هو اشد منهم** ﴾

۸ـ آن چه کفّار را به هلاکت می‌رساند، استمرار در کفر و لجاجت است. ﴿**کانوا ـ یجحدون** ﴾

---

۱. هود، ۸۰. ۲. انفال، ٦۰.

﴿١٦﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ

پس ما بادی سرد و توفنده و مسموم کننده را در ایامی نحس بر آنان فرستادیم تا عذاب خوار کننده‌ای را در همین دنیا به آنان بچشانیم، و قطعاً عذاب آخرت رسوا کننده‌تر است و آنان یاری نخواهند شد.

نکته‌ها:

▣ در سوره‌ی «حاقّه» از آیه‌ی ۶ به بعد درباره‌ی قوم عاد چنین می‌خوانیم: قوم عاد توسط بادی سرد و مسموم کننده که هفت شب و هشت روز بر آنان وزید هلاک شدند و همچون تنه‌ی درخت خرما به زمین افتادند.

پیام‌ها:

۱ـ عوامل طبیعت، مأموران اجرای فرمان خداوند هستند. ﴿فارسلنا علیهم ریحاً﴾

۲ـ علّت عذاب الهی، عملکرد خود مردم است. ﴿کانوا بآیاتنا یجحدون ـ فارسلنا﴾

۳ـ با اراده‌ی خداوند نقش سازنده‌ی باد، به نقش سوزنده تبدیل می‌شود. ﴿ریحاً صرصرا﴾

٤ـ قهر الهی، گاهی در یک لحظه قومی را نابود می‌کند و گاهی به تدریج و در چند شبانه روز. ﴿فی ایّامٍ﴾

۵ ـ حوادث خوب و بد که در طول روز یا شب اتفاق می‌افتد، آن روزها و شب‌ها را به مبارک و نحس تقسیم می‌کند. ﴿ایّام نحساتٍ﴾

٦ـ تلخی‌های دنیا نسبت به آخرت در حدّ چشیدن است. ﴿لنذیقهم﴾

۷ـ عاقبت استکبار، خواری است. ﴿فاستکبروا... عذاب الخزی﴾

۸ ـ کسانی که با شعار ﴿انّا بما ارسلتم به کافرون﴾[1] انبیا را تحقیر می‌کردند، در دنیا و

---

۱. فصلت، ١٤.

آخرت خوار می‌شوند. ﴿الخزی ـ اخزیٰ﴾

﴿۱۷﴾ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّواْ ٱلْعَمَىٰ عَلَى ٱلْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ ٱلْعَذَابِ ٱلْهُونِ بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

و امّا قوم ثمود، آنان را هدایت کردیم ولی کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند پس به کیفر آن چه کسب می‌کردند صاعقه عذابِ خفت بار آنان را فرو گرفت.

﴿۱۸﴾ وَنَجَّيْنَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ

و (از عاد و ثمود) ما آنان را که ایمان آوردند و تقوا پیشه بودند نجات دادیم.

نکته‌ها:

▣ پیامبرِ قوم ثمود حضرت صالح بود. آنان در میان مدینه و شام (وادی القریٰ) زندگی می‌کردند و امکانات کشاورزی و توان جسمی بالایی داشتند.

▣ بعضی آیات، هلاکت قوم ثمود را با صاعقه و بعضی با زلزله بیان کرده است که می‌تواند با هم باشد. ﴿صاعقة العذاب﴾

پیام‌ها:

۱ـ تاریخ، بهترین درس عبرت است. ﴿و امّا ثمود...﴾

۲ـ سنّت خداوند، هدایت مردم است. ﴿فهديناهم﴾

۳ـ کفر برخی انسان‌ها، بدون تأمل، بدون دلیل و فوری است. ﴿فاستحبّوا...﴾ (حرف «فاء» نشانه‌ی عجله در کفر است.)

٤ـ انسان، آزاد و انتخابگر است. ﴿فاستحبّوا العمیٰ علی الهدی...﴾

٥ ـ کفر، کوردلی است. ﴿العمیٰ﴾

٦ـ کفر سریع، قهر سریع را به همراه دارد. ﴿فاستحبّوا... فاخذتهم﴾

۷ـ خداوند قبل از عذاب، اتمام حجّت می‌کند. ﴿فهديناهم... فاخذتهم﴾

٨ـ خوار کردن انبیا خواری قیامت را به دنبال دارد. ﴿عذاب الهون﴾
٩ـ بدتر از غفلت و کفر، استمرار آن است. ﴿کانوا...﴾
١٠ـ قهر یا لطف خداوند، نتیجه‌ی عملکرد خود انسان است. ﴿یکسبون﴾
١١ـ رمز نجات، ایمان و تقوا است. ﴿و نجّینا الّذین آمنوا و کانوا یتّقون﴾
١٢ـ ایمان، نیاز به تجدید ندارد، ولی تقوا در هر لحظه و نسبت به هر فکر، عمل، سخن و تصمیمی مطرح است. («آمنوا» ماضی ولی «یتّقون» مضارع آمده است)

﴿١٩﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَآءُ ٱللهِ إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

و (یاد کن) روزی را که دشمنان خدا جمع گشته و به سوی دوزخ آورده می‌شوند و آنان را از پراکندگی باز می‌دارند.

﴿٢٠﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا مَا جَآءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

تا چون به دوزخ رسند، گوش و چشمان و پوستشان بـه آن چـه انـجام می‌دادند گواهی می‌دهد.

نکتـه‌ها:

▣ «یُوزعُون» به معنای حبس شدن است. یعنی اولین نفر را حبس و نگاهداری می‌کنند تا آخرین نفر برسد، سپس به سوی دوزخ روانه و تقسیم می‌شوند.

پیـام‌ها:

١ـ بازگویی صحنه‌های قیامت، عامل انذار و تربیت است. (قرآن، پیامبر را مأمور می‌کند تا چنین روزی را به یاد مردم بیاندازد) ﴿و یوم...﴾
٢ـ کسانی به سوی دوزخ روانه می‌شوند که دشمنی آنان با خدا و دین ثابت شده باشد. ﴿یحشر اعداء اللّه الی النار﴾
٣ـ انسان با کفر و لجاجت، دشمن خدا می‌شود. ﴿اعداء اللّه﴾

٤ـ کفّار علاوه بر چشیدن عذاب دنیوی، به عذاب دوزخ نیز گرفتار مـی‌شوند. ﴿یحشر... الی النار﴾

٥ ـ دوزخیان از پراکنده شدن و فرار در مسیر حرکت به طرف دوزخ بازداشته می‌شوند. ﴿یوزعون﴾

٦ـ اعضای بدن از عملکرد انسان آگاهند. زیرا تا آگاه نباشند نمی‌توانند در قیامت گواهی دهند. ﴿شهد علیهم سمعهم...﴾

٧ـ معاد جسمانی است. ﴿سمعهم و ابصارهم﴾

﴿٢١﴾ وَقَالُواْ لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا قَالُوٓاْ أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِىٓ أَنطَقَ كُلَّ شَىْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و دوزخیان به پوستشان گویند: «چرا علیه مـا گـواهـی دادیـد؟» گـویند: «خدایی که همه چیز را به نطق آورده مـا را نـیز بـه سـخن آورد، او کـه نخستین بار شما را آفرید و فقط به سوی او برگردانده می‌شوید».

نکتـه‌ها:

▣ در قیامت، گواهان متعدّد هستند، از جمله: خداوند، انبیا، زمین، زمان، فرشتگان، اعضای بدن و... که برای هر کدام، آیه و حدیث آمده است.

روز محشر هـر نـهان پـیدا شـود — هم ز خود هر مجرمی رسوا شود
دست گوید من چـنان دزدیـده‌ام — لب بگوید مـن چـنان بـوسیده‌ام
چشم گوید غمزه کـردستم حـرام — گوش هم بشنیده‌ام سوء الکـلام

▣ هستی نوعی نطق دارد. ﴿انطق کل شیء﴾ خداوند درباره‌ی دوزخ می‌فرماید: ﴿تقول هل من مزید﴾[1] جهنّم می‌گوید: آیا باز هم مجرم داری؟ و درباره‌ی زمین و آسـمان مـی‌فرماید: ﴿قالتا اتینا طائعین﴾[2] ما با رغبت به سوی تو می‌آییم.

---

۱. ق ، ۳۰. ۲. فصّلت، ۱۱.

نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل
جـــمله ذرّات زمـــین و آســمان بـــا تـو مـی‌گویند روزان و شـبان
ما سـمیعیم و بـصیریم و هُشـیم با شـما نـامحرمان مـا خـامشیم

پیـام‌ها:

١ـ قیامت صحنه‌ی جدال و ستیزِ انسان با خود است. ﴿و **قالوا لجلودهم** ﴾

٢ـ شاید رسوایی گناهانی که انسان با پوست بدن انجام داده بیشتر است. (﴿و **قالوا لجلودهم** ﴾ و نفرمود: «**قالوا لابصارهم** و...»)

٣ـ گواهی اعضای بدن در قیامت، همواره علیه انسان است و هرگز به نفع انسان نیست. (در قرآن هر کجا سخن از گواهی اعضاست مربوط به گناهان است).
﴿**لم شهدتم علینا** ﴾

٤ـ کفّار اصل گـناه را مـی‌پذیرند ولی از گـواهـی اعـضای بـدن خـود نـاراحت می‌شوند. ﴿**لم شهدتم علینا** ﴾

٥ ـ گواهی دادن و نطق کردن، نشانه‌ی علم اعضای انسان به عـملکرد اوست.
﴿**انطقنا اللّه** ﴾

٦ـ آن که قدرت آفریدن دارد، قدرت به سخن در آوردن نیز دارد. ﴿**انطق کل شیء و هو خلقکم** ﴾

٧ـ آفرینش آغازین، بهترین دلیل بر امکان مـعاد است. ﴿**خـلقکم اول مـرّة و الیـه ترجعون** ﴾

﴿۲۲﴾ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَآ أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَـٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيراً مِّمَّا تَعْمَلُونَ

(بر فرض) شما گمان می‌کردید که خداوند بسیاری از عمکردتان را نمی‌داند، ولی (نسبت به اعضای بدنتان که وسیله‌ی گناه شما بودند) نمی‌توانستید چیزی را پنهان کنید که گوش و چشم‌ها و پوستتان بر ضد شما گواهی دهد.

﴿۲۳﴾ وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِى ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ ٱلْخَاسِرِينَ

و این گمان (فاسد) شما نسبت به پروردگارتان بود که شما را به هلاکت انداخت و از زیانکاران شدید.

پیام‌ها:

۱ـ مجرمان از گواهی اعضای بدن غافلند و لذا بر گناه جرأت دارند. ﴿و ما کنتم تستترون...﴾

۲ـ گواه بودن اعضای بدن در دنیا و گواهی آنها در قیامت، قابل کتمان و تردید نیست. گرچه مجرمان از این مسئله غافلند. ﴿و ما کنتم تستترون...﴾

۳ـ ایمان به این که ما در محضر خدا هستیم مهم‌ترین عامل هدایت و رشد انسان است. ﴿ظننتم ان اللّه لا یعلم کثیراً مما تعملون﴾

٤ـ با استدلال و استمداد از خداوند، باید عقاید خود را محکم و شفاف کنیم و از هر گونه سوءظن نسبت به خدا دوری کنیم. ﴿ظننتم بربّکم﴾

۵ ـ سوء ظن نسبت به کسی که تحت ربوبیّت او هستیم بسیار زشت است. ﴿ظننتم بربّکم﴾

٦ـ بینش غلط در مورد خداوند، سرچشمه‌ی خسارت و سقوط انسان است. ﴿ظننتم... أرداکم﴾

٧ـ ظنّ و گمان در مسائل اعتقادی ارزش ندارد. ﴿ظننتم بربّكم أرداكم﴾

﴿٢٤﴾ فَإِن يَصْبِرُواْ فَالنَّارُ مَثْوىً لَّهُمْ وَإِن يَسْتَعْتِبُواْ فَمَا هُم مِّنَ ٱلْمُعْتَبِينَ

پس اگر صبر کنند (چه سود که) دوزخ جایگاهشان است، و اگر تقاضای عفو کنند، از بخشودگان نیستند.

نکته‌ها:

▣ «مثوی» به معنای قرارگاه دائمی است و «یستعتبوا» از «استیعاب» به معنای درخواست رضایت و عذرخواهی است.

پیام‌ها:

١ـ صبر یا فریاد برای کفّار دوزخی اثری ندارد. ﴿یصبروا ـ یستعتبوا﴾

٢ـ توبه و طلب عفو، تنها در دنیا کارساز است. ﴿فما هم من المعتبین﴾

٣ـ در قیامت، گروهی از مردم مورد عفو قرار می‌گیرند و گروهی قرار نمی‌گیرند. ﴿فما هم من المعتبین﴾

﴿٢٥﴾ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَآءَ فَزَيَّنُواْ لَهُم مَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ فِيٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُواْ خَاسِرِينَ

و ما برای آنان همنشینانی گماشتیم، که از پیش رو و پشت سرشان (کارهای خلافشان را) برایشان زیبا جلوه دادند و فرمان عذابی که قبل از آنان گروه‌هایی از جن و انس را فراگرفته بود بر آنان نیز ثابت شد، همانا که آنان زیانکارانند.

نکتـه‌ها:

▣ «قیّضنا» به معنای احاطه و پوشش است. به پوسته‌ی بالای تخم مرغ قیض گفته می‌شود. «قرناء» جمع قرین به معنای همنشین است.

پیـام‌ها:

۱ـ دوستان فاسد، فکر و شخصیّت انسان را می‌پوشانند. ﴿**قیضنا لهم قرناء**﴾

۲ـ دوست و همنشین بد، یکی از کیفرهای الهی است. ﴿**قیضنا لهم قرناء**﴾

۳ـ دوست بد، همچون شیطان، زشتی‌های انسان را زیبا جلوه می‌دهد. ﴿**زین لهم الشیطان اعمالهم**﴾[1]، ﴿**فزیّنوا لهم**﴾

٤ـ منحرفان از خواسته‌های طبیعی و غریزی انسان سوء استفاده می‌کنند. (انسان فطرتاً زیبایی و خوبی را دوست دارد، اغفالگران از این امر سوء استفاده کرده و کارهای بد را زیبا و خوب جلوه می‌دهند تا انسان به راحتی آن را بپذیرد.) ﴿**زیّنوا لهم ما بین ایدیهم و ما خلفهم**﴾

۵ ـ نتیجه‌ی زیبا دیدن گناهان گذشته آن است که انسان از گناهانش توبه نکند. ﴿**ما خلفهم**﴾ و نتیجه‌ی خوب دیدن اعمال امروز این است که انسان به رفتار انحرافی خود دلگرم باشد. ﴿**فزّینوا لهم ما بین ایدیهم**﴾

٦ـ انسان گام به گام سقوط می‌کند: ابتدا دوستان فاسد زشتی‌ها را برایش زیبا جلوه می‌دهند، سپس مستحقّ قهر الهی می‌شود. ﴿**حقّ علیهم القول**﴾

۷ـ تهدید و تنبیه و کیفر، یک سنّت دائمی خداوند است. ﴿**حقّ علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم**﴾

۸ ـ جن موجودی است مکلّف و انتخابگر که همچون انسان گرفتار قهر الهی و مرگ و میر می‌شود. ﴿**خلت من قبلهم من الجنّ و الانس**﴾

۹ـ دوستِ بد، مایه‌ی زیان آدمی است. ﴿**لهم قرناء... انّهم کانوا خاسرین**﴾

---

۱. انفال، ٤٨.

﴿٢٦﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَسْمَعُواْ لِهَـٰذَا ٱلْقُرْآنِ وَٱلْغَوْاْ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «به این قرآن گوش ندهید و در (هنگام تلاوت) آن، (سخن) لغو و باطل بیافکنید تا شاید پیروز شوید.»

﴿٢٧﴾ فَلَنُذِيقَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَذَاباً شَدِيداً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِى كَانُواْ يَعْمَلُونَ

پس قطعاً به آنان که کفر ورزیدند عذاب سختی می‌چشانیم و حتماً آنان را به بدترین کاری که انجام می‌دادند کیفر خواهیم داد.

﴿٢٨﴾ ذَٰلِكَ جَزَآءُ أَعْدَآءِ ٱللَّهِ ٱلنَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ ٱلْخُلْدِ جَزَآءً بِمَا كَانُواْ بِـَٔايَاتِنَا يَجْحَدُونَ

سزای دشمنان خدا همین است که برایشان به خاطر انکار دائمی آیات ما، آتشی باشد که همیشه در آن جا بمانند.

نکته‌ها:

▣ جمله‌ی «و الغوا فیه» یعنی با هر کلام یا عمل لغوی مانند سوت کشیدن، کف زدن، جار و جنجال، افسانه بافی، ایجاد تردید و سؤالات نابجا مسیر حقّ را منحرف کنید.

پیام‌ها:

۱ـ تبلیغات سوء علیه دین، همیشه بوده است. ﴿قال الّذین کفروا لا تسمعوا﴾

۲ـ کسانی که حرف منطقی ندارند، مردم را از شنیدن حرف منطقی دیگران نیز منع می‌کنند. ﴿لا تسمعوا...﴾

۳ـ شنیدنِ قرآن، دارای جاذبه و اثر بخشی خاص است که دشمنان از آن هراس دارند. ﴿لا تسمعوا لهذا القرآن﴾

٤ـ پیامبر اسلام همواره به تبلیغ مشغول بود و کفّار از این صحنه‌ها رنج می‌بردند. ﴿لا تسمعوا﴾

٥ ـ دشمن، هم مردم را از شنیدن قرآن منع می‌کند و هم برای مبارزه با آن از طریق هوچیگری و هیاهو تلاش می‌کند. ﴿لا تسمعوا... و الغوا﴾

٦ـ ابزار کار کفّار، یاوه سرایی است. ﴿و الغوا فیه﴾

٧ـ ایجاد پارازیت در کلام حقّ کار کفّار است. ﴿و الغوا فیه﴾

٨ ـ دشمن حتّی با احتمال پیروزی دست به کار می‌شود. ﴿لعلکم﴾

٩ـ دشمن همیشه به یاران خود نوید پیروزی می‌دهد. ﴿تغلبون﴾

١٠ـ کیفر کسانی که علیه قرآن تبلیغات سوء می‌کنند و مردم را از شنیدن آن باز می‌دارند و به کار لغو دستور می‌دهند، بسیار سخت است. (حرف لام در اوّلِ جمله‌های ﴿لنذیقنّ و لنجزینّهم﴾ و حرف نون در آخر آنها و کلمه‌ی «شـدید» نشانه‌ی سخت‌ترین نوع عذاب است).

١١ـ هوچیگری و مانع‌تراشی کفّار، از کفرشان بدتر و مـبنای کـیفر آنـان است. ﴿لنجزینّهم اسوء الّذی...﴾

١٢ـ دشمن قرآن، دشمن خداست. ﴿ذلك جزاء اعداء اللّه﴾

١٣ـ کیفر انکار آگاهانه و دائمی، دوزخ ابدی است. ﴿لهم فیها دار الخلد جزاء بما کانوا بآیاتنا یجحدون﴾

﴿٢٩﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ رَبَّنَآ أَرِنَا ٱلَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ ٱلْأَسْفَلِينَ

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «پروردگارا! آن جن و انسـی کـه مـا را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیـر قـدم‌هایمان بگـذاریـم (و لگـد مالشان کنیم) تا از پست‌ترین افراد باشند.»

پیـام‌ها:

١ـ کفّار در قیامت خواهان شناسایی عاملان گمراهی خویش برای انتقام از آنان هستند. ﴿ربّنا ارنا﴾

٢ـ کفر، ضلالت و گمراهی است. ﴿قال الّذین کفروا... اضلاّنا﴾

٣ـ کفّار در قیامت، جرم خود را به گردن دیگران می‌اندازند. ﴿اضلاّنا﴾

٤ـ جن و انس در انحراف بشر نقش دارند. ﴿اضلاّنا من الجنّ و الانس﴾

٥ ـ رهبران گمراه کننده‌ای که در دنیا روی دست و چشم دیگران قرار داشتند، پیروانشان در قیامت، آرزوی زیر پا گذاشتن آنان را خواهند داشت. ﴿نجعلهما تحت اقدامنا﴾

﴿٣٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللهُ ثُمَّ ٱسْتَقَامُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْـمَـلَآئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحْزَنُواْ وَأَبْشِرُواْ بِالْجَنَّةِ ٱلَّتِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ

همانا کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست، پس (بر این عقیده) مقاومت نمودند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند:) نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می‌شدید.

نکتـه‌ها:

▣ نمونه‌ی روشن نزول فرشتگان بر مؤمنان را در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ١٢٥ می‌خوانیم که می‌فرماید: ﴿بلی ان تصبروا و تتّقوا و یأتوکم من فورهم هذا یمددکم ربّکم بخمسة آلاف من الملائکة مسوّمین﴾ آری، اگر شما رزمندگان جنگ بدر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشاندار یاری می‌کند.

▣ مشابه این آیه را نیز در سوره‌ی احقاف، آیه‌ی ١٣ و ١٤ می‌خوانیم: ﴿ان الّذین قالوا ربّنا اللّه ثمّ استقاموا فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون اولئك اصحاب الجنة خالدین فیها جزاء بما کانوا یعملون﴾ کسانی که گفتند: «پروردگار ما «اللّه» است» و سپس استقامت کردند پس نه

خوفی بر آنهاست و نه اندوهی، آنان اصحاب بهشت هستند که به پاداش عملکردشان برای همیشه در آن جا هستند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ آن چه ایمان را بارور می‌کند و به نتیجه می‌رساند، مقاومت است وگرنه چه بسیار مؤمنانی که بد عاقبت شدند. ﴿**قالوا ربّنا اللّه ثمّ استقاموا**﴾

۲ـ استقامت، در کنار ایمان ارزش است وگرنه کفّار نیز بر باطل خود استقامت دارند. ﴿**قالوا ربّنا اللّه ثمّ استقاموا**﴾

۳ـ خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می‌آورند؛ مهم آن است که انسان در ربوبیّت خداوند مقاومت کند یعنی هیچ قانون و برنامه‌ای را از غیر خدا نپذیرد. ﴿**ربّنا اللّه ثمّ استقاموا**﴾

٤ـ استقامتی ارزشمند است که طولانی باشد. ﴿**ثمّ استقاموا**﴾ (کلمه «ثمّ» برای زمان و فاصله‌های دور است)

۵ ـ انسان در اثر ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می‌کند. ﴿**تتنزّل علیهم الملائکة**﴾

٦ـ فرشتگان بر غیر پیامبران نیز نازل می‌شوند. ﴿**تتنزّل علیهم الملائکة**﴾

۷ـ بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می‌شوند. ﴿**تتنزّل علیهم الملائکة**﴾ و بر گناهکاران، شیاطین. ﴿**هل انبّئکم علی من تنزل الشیاطین تنزّل علی کل افّاك اثیم**﴾[۲]

۸ ـ مقاومتِ در راه حقّ، هم خوف از آینده را برطرف می‌کند. ﴿**لا تخافوا**﴾ و هم

---

۱. اکنون که تفسیر این آیه را می‌نویسم، شب هفتم تیرماه سال ۱۳۷۹ و نوزدهمین سالگرد هفتاد و دو تن از شهدای جمهوری اسلامی است که در حادثه‌ی انفجار منافقین در تهران یکجا شهید شدند. آنان جمعی از علما و اسلام شناسان و مجتهدان و قضات و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و از بهترین چهره‌های انقلابی و مخلص بودند که در راه خدا پایداری کردند و جان خود را در این راه دادند. سلام خدا بر آنان و همه‌ی شهیدان.

۲. شعراء، ۲۲۱.

حزن و اندوه نسبت به گذشته را. ﴿لا تحزنوا﴾

٩ـ بالاترین هدیه‌ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می‌آورند، آرامش روحی و روانی است. ﴿لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا﴾

﴿٣١﴾ نَحْنُ أَوْلِيَآؤُكُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِيٓ أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ

ما (فرشتگان) در دنیا و آخرت دوستان شماییم؛ و برای شماست (در بهشت) هر چیزی که تمایل داشته باشید و برای شماست در آن جا هر چه را درخواست کنید.

﴿٣٢﴾ نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ

(همه‌ی این‌ها) پذیرایی مقدّماتی از جانب خداوند بخشنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

▣ «نُزُل» به چیزی گفته می‌شود که برای پذیرایی از مهمان به هنگام ورود و نزول، آماده می‌کنند.

پیام‌ها:

١ـ مؤمن مقاوم، دوستان آسمانی دارد. ﴿نحن اولیاءکم فی الحیاة الدنیا﴾

٢ـ توجّه به حمایت و پشتیبانی فرشتگان، دلهره مؤمنان را برطرف می‌کند. ﴿لاتخافوا و لاتحزنوا نحن اولیاءکم﴾

٣ـ تمام خواسته‌های انسان در بهشت قابل دسترسی و تأمین است. ﴿و لکم فیها ما تشتهی...﴾

٤ـ در بهشت، هم لذّت‌های مادّی تأمین می‌شود ﴿تشتهی انفسکم﴾ و هم درخواست‌های معنوی. ﴿ما تدّعون﴾ در جای دیگر نیز می‌فرماید: ﴿دعواهم

فیها سبحانك اللّهم... و اخر دعواهم ان الحمدللّه ﴾[۱]

۵ ـ همه‌ی لذّت‌های بهشت، گوشه‌ای از لطف الهی است. ﴿نزلا﴾

٦ـ الطاف الهی برخاسته از بخشش و لطف اوست. (نه طلب انسان) ﴿نُزُلاً مـن غفور رحیم﴾

﴿۳۳﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللهِ وَعَمِلَ صَالِحاً وَقَالَ إِنَّنِى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ

و کیست خوش سخن‌تر از کسی که (مردم را) به سوی خداوند دعوت کند و (خود نیز) عمل شایسته انجام دهد و بگوید: «من از مسلمانان هستم»؟

نکتـه‌ها:

▣ خداوند در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی زمر به مردم سفارش کرد که سخنان را گوش دهید و از احسن آن پیروی کنید؛ این آیه سخن احسن را دعوت الی اللّه می‌داند، بنابراین وظیفه‌ی مردم آن است که از میان گویندگان دنبالِ کسی باشند که روحش تسلیم خدا و عملش صالح و دعوتش به راه خدا باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ تبلیغ دین، بهترین سخن است و بهترین سخنگوی هستی انبیا هستند. ﴿و من احسن قولاً...﴾

۲ـ بهترین سخن آن نیست که علمی‌تر و خوش آهنگ‌تر باشد بلکه آن است که مردم را به خدا دعوت کند و با هدف باشد. ﴿دعا الی اللّه﴾

۳ـ سخنی ارزش دارد که گوینده‌ی آن اهل عمل باشد. ﴿دعا الی اللّه و عمل صالحا﴾ (گویندگان بی عمل به شدّت توبیخ می‌شوند. ﴿لم تقولون مالا تفعلون﴾[۲]، ﴿اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم﴾[۳]

---

۱. یونس، ۱۰. ۲. صفّ، ۲. ۳. بقره، ٤٤.

٤ـ دعوتی ارزش دارد که علاوه بر عمل، نشاط تسلیم و رضا را به همراه داشته باشد. ﴿انّنی من المسلمین﴾

﴿٣٤﴾ وَلَا تَسْتَوِی ٱلْحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُ ٱدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِی بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِيمٌ

و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوه‌ی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می‌شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می‌شود).

نکته‌ها:

▣ در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می‌کنند افراد بی تفاوت و نااهل و بدرفتاری پیدا می‌شوند که اگر مبلّغ دین، با اخلاق خوش و سعه‌ی صدر با آنان برخورد نکند توفیقی حاصل نمی‌شود. این آیه سفارش می‌کند که بدی‌ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛ همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین علیه‌السلام از خداوند می‌خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. بارها در سیره‌ی پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت نمونه‌هایی از این برخوردها را می‌خوانیم که سرسخت‌ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

▣ مردم چند دسته‌اند:

کسی که دوست خود را حفظ می‌کند.

کسی که دوست خود را نسبت به خود بی تفاوت می‌کند.

کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می‌کند.

کسی که دشمن را به دوست تبدیل می‌کند.

روش برخورد با مخالفان

مخالفان به چند دسته تقسیم می‌شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

* گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حقّ قرار می‌گیرند و دشمنی می‌کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می‌دهد.

در آیات دیگر نیز در این‌باره آمده است:

۱ـ و هنگامی که نادانان ایشان را (به سخنی ناروا) مخاطب سازند، سخنی مسالمت‌آمیز یا سلام گویند. ﴿و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما﴾[۱]

۲ـ و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند. ﴿و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراما﴾[۲]

* گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

شک در مورد خداوند. ﴿أفی اللّه شك...﴾[۳]

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. ﴿ان کنتم فی ریب من البعث﴾[٤]

تردید در مورد نزول وحی وکتب آسمانی بر پیامبر. ﴿ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا﴾[٥]

* گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.

برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند، که با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند. ﴿انّا کنّا لخاطئین... لا تثریب علیکم الیوم﴾[٦]

هابیل، در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت: اگر تو قصد کشتن من را داری، من (هرگز) دست به چنین کاری نمی‌زنم. ﴿لئن بسطت الیّ یدك لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیك لاقتلك﴾[۷]

* گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیّت و رفاه و کامیابی‌های مادّی است. در این موارد اتمام حجّت کافی است و آیات ﴿ذرهم﴾[۸] (آنان را به حال خود واگذار) و ﴿اعرض عنهم﴾[۹] (از

---

۱. فرقان، ٦۳. ۲. فرقان، ۷۲. ۳. ابراهیم، ۱۰.
٤. حج، ٥ . ٥. بقره، ۲۳. ٦. یوسف، ۹۱ ـ ۹۲.
۷. مائده، ۲۸. ۸. انعام، ۹۱ و حجر، ۳. ۹. مائده، ٤۲ ، نساء، ٦۳ و ۸۱.

آنان رویگردان و دوری کن) مطرح است.

* گاهی مخالفت، در قالب کارشکنی و هَجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می‌کند:

﴿**واغلظ علیهم**﴾[1] با سختی و شدّت با کفّار برخورد کن.

﴿**اذا سمعتم آیات اللّه یکفر بها و یستهزء بها فلاتقعدوا معهم حتّی یخوضوا فی حدیث غیره**﴾[2] و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می‌ورزند و آنان را به مسخره می‌گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر بپردازند.

﴿**لا تتخذوا الیهود و النصاریٰ اولیاء**﴾[3] یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید.

﴿**اخذوا و قتّلوا تقتیلا**﴾[4] کفّار را بگیرید و به شدّت به قتل رسانید.

* گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه‌ی مسلحانه است که قرآن می‌فرماید:

﴿**فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدیٰ علیکم**...﴾[5] همان گونه آنان بر شما تعدّی کردند باید با آنان مقابله به مثل کنید.

▣ بعضی در تفسیر آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی شوری ﴿**و جزاء سیّئة سیئة مثلها**﴾ گفته‌اند: مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی، چنانکه در آیه‌ی ۴۳ همان سوره می‌فرماید: ﴿**و لمن صبر و غفر انّ ذلك لمن عزم الامور**﴾ و کسی که تحمّل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.

پیام‌ها:

۱ـ یکی از راههای دعوت الی اللّه آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. ﴿**و من احسن قولاً ممّن دعا الی اللّه... ادفع بالتی هی احسن**﴾

۲ـ فکر نکنید مرور زمان مسایل را کهنه می‌کند و همه چیز فراموش می‌شود.

---

۱. توبه، ۷۳. ۲. نساء، ۱٤۰. ۳. مائده، ۵۱.
٤. احزاب، ٦۱. ۵. بقره، ۱۹٤.

(برخوردهای مثبت و منفی هرگز یکسان نیست، و آثار آن در عمق روح افراد باقی می‌ماند. ﴿لا تستوی الحسنة و لا السیّئة﴾

۳ـ یک نمونه‌ی عملی دعوت به سوی خدا (که در آیه‌ی قبل آمده بود) دفع بدی‌های مردم با برخوردهای خوب است. ﴿ادفع بالتی هی احسن﴾

٤ـ در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، تهاجم اخلاقی لازم است ﴿ادفع بالتی هی احسن﴾ (دفع بدی‌های دشمن با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش‌ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است).

از محبت خارها گل می‌شود از محبت سرکه‌ها مُل می‌شود

۵ـ کیمیای واقعی، آن نیست که مس را طلا کند، بلکه برخوردی است که دشمنی را به محبّت تبدیل نماید. ﴿ادفع بالتی هی احسن﴾ (روز فتح مکّه شعار بعضی از مسلمانان «انتقام، انتقام» بود ولی پیامبر اکرم فرمود: امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و مرحمت است).

٦ـ سعه‌ی صدر شرط توفیق در تبلیغ است. ﴿ادفع بالتی هی احسن ـ.. کانّه ولیّ حمیم﴾

۷ـ توجّه به نتیجه‌ی کار، انگیزه‌ی انسان را بالا می‌برد. (اگر بدانیم که نتیجه‌ی برخورد خوب، تبدیل دشمن به دوست است، انگیزه‌ی این کار در ما زیاد می‌شود. ﴿ادفع بالتی هی احسن ـ.. کانّه ولیّ حمیم﴾

۸ـ در رفتارهای شایسته، اگر دشمن دوست نشود لااقل حیا و شرمندگی در او به وجود می‌آید و او را به رفتار دوستانه وادار می‌کند. ﴿کانّه ولیّ حمیم﴾

۹ـ ارزش دوست به گرمی اوست. ﴿ولیّ حمیم﴾

﴿۳۵﴾ وَمَا يُلَقَّاهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّاهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ

و این (خصلت و برخورد نیکو) را جز کسانی که اهل صبر و شکیبایی هستند دریافت نمی‌کنند، و این را جز کسی که دارای بهره‌ی بزرگی (از کمالات باشد) نخواهد یافت.

نکته‌ها:

▣ بهره و حظّ بزرگ، از دیدگاه دنیا طلبان برای قارون است. ﴿انه لذو **حظّ عظیم**﴾[1] ولی از دیدگاه قرآن بهره و حظّ بزرگ برای افرادی است که کرامت نفس و سعه‌ی صدر داشته باشند. ﴿و **ما یلقّاها الاّ ذو حظّ عظیم**﴾

پیام‌ها:

١ـ رفتار نیکو با ناهلان و تحمّل مخالفان، مخصوص کسانی است که قبلاً خودسازی کرده و تمرین داشته باشند. ﴿و **ما یلقّاها الا الّذین صبروا**...﴾ (ماضی بودن «**صبروا**» نشانه آن است که این افراد از قبل خودسازی کرده‌اند).

٢ـ رسیدن به قلّه صبر، کار آسانی نیست. (کلمه‌ی «**یلقّاها**» تکرار شده است)

٣ـ انتقام و مقابله به مثل در برخوردهای اخلاقی، نشانه‌ی کم صبری است. ﴿**ادفع بالتی هی احسن**... و **ما یلقّاها الا الّذین صبروا**﴾

٤ـ تنها صابران هستند که حظّ عظیم دارند. ﴿**الا الّذین صبروا**... **الاّ ذو حظّ عظیم**﴾

﴿٣٦﴾ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ

و اگر انگیزه و وسوسه‌ای از طرف شیطان تو را تحریک کند (که بدی را با بدی جواب دهید) پس به خداوند پناه ببر که او خود شنوای آگاه است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «نزغ» به معنای ورود در کاری به قصد فساد است و به وسوسه‌ی شیطان و تحریک او نیز نزغ گفته می‌شود.

▣ در این آیه و سه آیه‌ی قبل، چهار نکته برای منادیان راه خدا مطرح شده است:[2]
در آیه‌ی ٣٢ می‌فرماید: بهترین سخن، دعوت به سوی خداست، مشروط بر آن که دعوت

---

١. قصص، ٧٩. ٢. تفسیر نمونه.

کننده، خود اهل عمل و تسلیم فرمان خدا باشد.

در آیه‌ی بعد می‌فرماید: اگر در مسیر دعوت با مخالفان روبرو شدی با بهترین شیوه برخورد کن تا او را تغییر دهی، یا به گونه‌ای عمل کن که گویا همان مخالف، دوست صمیمی تو است و هیچ به روی خود نیاور.

در آیه‌ی بعد فرمود: این نادیده گرفتن عداوت‌ها و دشمنی‌ها نیاز به صبر دارد و مخصوص کسانی است که بهره‌ی بزرگی از کرامت و لطف خدا را دریافت کرده باشند.

در این آیه می‌فرماید: اگر شیطان تو را وسوسه کرد که با دشمن برخورد خشن داشته باش به خدا پناه ببر.

▣ وسوسه‌ی شیطان ﴿نزغ﴾، راه‌ها و ابزار و انواعی دارد:

گاهی از طریق ترساندن است. ﴿**الشیطان یعدکم الفقر**﴾[۱]

گاهی از طریق زیبا جلوه دادن است. ﴿**زیّن لهم الشیطان اعمالهم**﴾[۲]

گاهی از طریق وعده‌های تو خالی است. ﴿**یعدهم و یمنیهم**﴾[۳]

گاهی از طریق دشمنی و کینه است. ﴿**یوقع بینکم العداوة و البغضاء**﴾[٤]

پیـام‌ها:

۱ـ برانگیختن حسّ انتقام‌جویی در انسـان، از شگـردهای شـیطانی است، ولی پاسخ دادن بدی‌ها با نیکی، از سفارشات الهی است. ﴿**ادفع بالتی هی احسن... امّا ینزغنّك**﴾

۲ـ از وسوسه‌ی شیطان، هیچ کس حتّی پیامبر در امان نیست. ﴿**و امّا ینزغنّك**﴾

۳ـ وسوسه‌ی شیطان دائمی است. («**ینزغنّك**» فعل مضارع و رمز استمرار است).

٤ـ هر عنصری که وسوسه‌گر باشد شیطانی است. ﴿**من الشیطان نزغ**﴾

۵ ـ صبر نکنید که شیطان مسلط شود، با پیدا شدن کوچک‌ترین وسوسه به خدا

---

۱. بقره، ۲٦۸. ۲. نمل، ۲٤. ۳. نساء، ۱۲۰.
٤. مائده، ۹۱.

پناه ببرید. ﴿من الشیطان نزغ﴾

٦ـ داروی وسوسه‌ی شیطان، پناهندگی به خدا و توبه است. ﴿و امّا ینزغنّك فاستعذ باللّه﴾

٧ـ استعاذه از ابزارهای عصمت انبیا است. ﴿فاستعذ...﴾

٨ ـ به کسی باید پناه برد که جامع همه‌ی کمالات و شنوا و آگاه باشد. ﴿فاستعذ باللّه﴾ (کلمه «اللّه» به معنای ذات مقدّس است که تمام کمالات را داشته باشد)

٩ـ با این که خدا می‌داند ولی ما باید ضعف و پناهندگی خود را با زبان و دل اظهار کنیم. ﴿فاستعذ... السمیع العلیم﴾

١٠ـ پناه خواستن از خداوند بی پاسخ نمی‌ماند. ﴿السمیع العلیم﴾

١١ـ تنها خداوند شنوا و دانای مطلق است. ﴿انّه هو السمیع العلیم﴾

﴿٣٧﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ ٱلَّيْلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ لَا تَسْجُدُواْ لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ وَٱسْجُدُواْ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

و از نشانه‌های (قدرت) او شب و روز و خورشید و ماه است، نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه (بلکه) برای خداوندی که آنها را آفریده سجده کنید، اگر تنها او را می‌پرستید.

نکته‌ها:

▣ خداوند هستی را آفرید، ﴿خالق کل شیء﴾[١] و بر آن ولایت کامل دارد، ﴿للّه ملك السموات﴾[٢] و همه‌ی هستی لشکر او هستند. ﴿للّه جنود السموات و الارض﴾[٣] همه مطیع اویند، ﴿کلٌّ له قانتون﴾[٤] و همه نشانه‌ی قدرت، حکمت و رحمت او هستند. ﴿و من آیاته...﴾ و بازگشت همه به سوی اوست. ﴿الیه المنتهی﴾[٥]

---

١. زمر، ٦٢. ٢. آل‌عمران، ١٨٩. ٣. فتح، ٤.
٤. بقره، ١١٦. ٥. نجم، ٤٢.

▣ در آیه‌ی ٣٢ بهترین کلام را دعوت به سوی خدا معرّفی کرده است و این آیه، راه دعوت الی اللّه را بیان می‌کند. در ضمن این آیه سجده واجب دارد.

▣ شب و روز از آیات الهی و نشانه‌های قدرت خداوند هستند: آرامش شب و پیاپی بودن آن با روز، زمان بندی و کم و زیاد شدن آن دو و تناسب آنها با خواب و آرامش انسان. برکات روز از جمله: رشد نباتات و حیوانات و تبخیر آب‌ها و به دنبال آن پیدایش ابرها و باران و ثمر دادن درختان و ذخیره شدن انرژی و پدید آمدن حرکت و سیر و سفر و سهمی که زمین در حرکت خود از آن دارد و فاصله‌ی خورشید با زمین و فضای اطراف زمین که کنترل کننده‌ی حرارت خورشید است هم چنین وجود ماه که چراغ شب و تقویم طبیعی و عمومی بـرای همگان است و نیز حرکات ماه در منزلگاه‌های مختلف و نقش آن در جزر و مدّ دریاها همه و همه از آیات پروردگار و از نشانه‌های قدرت اوست.

پیـام‌ها:

١ـ شب و روز، از نشانه‌های قدرت و حکمت و رحمت الهی است. ﴿و **من آیاته الیل**...﴾

٢ـ طبیعت بهترین کلاس خداشناسی است. ﴿و **من آیاته الّیل و النّهار** و...﴾

٣ـ حتّی پر ثمرترین موجودات هستی قابل پرستش نیستند. ﴿**لا تسجدوا للشمس**﴾

٤ـ در تربیت افراد، ضمن این که از راه‌های خـطا جـلوگیری مـی‌کنید، راه‌هـای صحیح را نیز با استدلال بیان کنید. ﴿**لا تسجدوا للشمس**... و **اسجدوا للّه**...﴾

٥ ـ اگر خورشید با آن عظمت سزاوار پرستش نـیست، تکـلیف ایـن بت‌هـای کوچک و بی اثر روشن است. ﴿**لا تسجدوا للشمس**﴾

٦ـ خالق هستی، سزاوار پرستش است. مخلوق نمی‌تواند معبود باشد. ﴿**خلقهنّ**﴾

٧ـ توحید در خالقیّت، دلیل توحید در عبادت است. ﴿**خلقهنّ... ایّاه تعبدون**﴾

﴿٣٨﴾ فَإِنِ ٱسْتَكْبَرُواْ فَالَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِالَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْـَٔمُونَ

و اگر (گروهی از مردم از عبادت خداوند) تکبّر ورزیدند، پس (باکی نیست زیرا) کسانی (از فرشتگان) که نزد پروردگارت هستند شب و روز برای او تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند.

پیـام‌ها:

١ـ سرپیچی از سجده و عبادت، نمونه بارز استکبار است. ﴿و **اسجدوا للّه... فـان استکبروا**﴾

٢ـ تکبّر مانع بندگی است. ﴿و **اسجدوا... فان استکبروا...**﴾

٣ـ با عرضه کردن الگوهای برتر، غرور متکبران را بشکنید. اگر انسان‌های متکبّر سجده نمی‌کنند مهم نیست، زیرا فرشتگان بدون خستگی سـجده مـی‌کنند. ﴿**فالّذین عند ربّك یسبّحون**﴾

٤ـ خداوند پیامبرش را در برابر مستکبران دلداری می‌دهد. ﴿**فالّذین عند ربّك**﴾

٥ ـ اگر همه‌ی انسان‌ها نیز عبادت الهی را ترک کنند فرشتگان و جهان هسـتی تسلیم خدا هستند. ﴿**فان استکبروا فالّذین عند ربّك یسبحون**﴾

کی شود دریـا ز پـوز سگ نـجس کی شود خورشید از پف منطمس
گـر جـمله‌ی کـائنات کـافر گـردند بـر دامـن کـبریایش نـنشیند گـرد

٦ـ تسبیح، کار فرشتگان است و تسبیح گویان زمینی، شبیه فـرشتگان هسـتند. ﴿**یسبّحون له**﴾

٧ـ تسبیح، قلّه‌ی عبادت است. (در آیه قبل سخن از عبادت بود، در این آیه سخن از تسبیح است) ﴿**ایاه تعبدون... یسبّحون له**﴾

٨ ـ شب و روز، وسیله شناخت خدا و عبادت او هستند نه آنکه خود پرستش شوند. ﴿**یسبّحون له باللّیل...**﴾

۹ـ عبادت در شب، مورد تأکید بیشتری است. نام شب قبل از روز آمده است).
﴿باللّیل و النّهار﴾

۱۰ـ فرشتگان شبانه روز، تسبیح‌گو هستند. (کلمه «یسبّحون» نشانه استمرار است به علاوه کلمه شب و روز نیز نشانه دوام است.)

۱۱ـ فرشتگان در تسبیح خداونـد اخـلاص دارنـد، ﴿یسـبّحون له...﴾ و نـفرمود: «یسبّحونه» پس ما نیز اخلاص داشته باشیم.

﴿۳۹﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى ٱلْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَآءَ ٱهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ ٱلَّذِىٓ أَحْيَاهَا لَمُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰٓ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

و از آیات خداوند آن است که زمین را پژمرده (و بی جان) مـی‌بینی پس همین که (از آسمان) آب را بر آن فرو فرستادیم به جنبش در آمد و نمو کرد، البتّه همان کسی که (زمین مرده را) زنده کرد، قطعاً زنـده کـننده‌ی مردگان است؛ بدون شک او بر هر کاری قادر است.

نکتـه‌ها:

▣ در سوره‌ی حج، از زمین با تعبیر «هامدة» به معنای خشک یاد شده است، ﴿تری الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهتّزت و ربت و انبتت... و انّه یحیی الموتی و انه علی کـل شیء قدیر﴾[1] ولی در این جا می‌فرماید: «خاشعة»؛ شاید کلمه‌ی خشوع در این آیه نوعی طعنه به مستکبران باشد که در آیه‌ی قبل از آنها یاد شد.

پیـام‌ها:

۱ـ زمین نرم با نزول باران رشد می‌کند ولی دل‌های سنگ با نزول آیات تـغییر نمی‌کند. ﴿تری الارض خاشعة﴾ و این، هشداری است به مستکبران و ملحدان

---

۱. حج، ۵.

که آنها از زمین پست‌ترند.

٢ـ خداوند کار خود را از طریق عوامل طبیعی انجام می‌دهد. ﴿انزلنا...﴾

٣ـ «مشت نمونه‌ی خروار است». کسی که زمین مرده را زنده می‌کند، می‌تواند در قیامت مردگان را زنده کند. ﴿لمحیی الموتی﴾

٤ـ دلیل انکار معاد، غفلت از قدرت الهی است. ﴿انه علی کل شیء قدیر﴾

﴿٤٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِيٓ آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَآ أَفَمَن يُلْقَىٰ فِي ٱلنَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِيٓ آمِناً يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ ٱعْمَلُواْ مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

همانا کسانی که در آیات ما به انحراف می‌روند بر ما پوشیده نیستند، پس آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت در آرامش حاضر می‌شود؟ شما هر چه می‌خواهید انجام دهید، قطعاً خداوند به آن چه عمل می‌کنید، بینا است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «اِلحاد» از «لحد» به معنای حفره‌ای است که به یک سو انحراف داشته باشد. «مُلحد» به معنای منحرف از حقّ است.

پیام‌ها:

١ـ سنّت خداوند مهلت دادن است. با این که کار منحرفان بر خداوند پوشیده نیست ولی آنان را به حال خود رها کرده تا به انحراف خود ادامه دهند. ﴿یلحدون... لا یخفون علینا﴾

٢ـ منحرفان، به دوزخ پرتاب می‌شوند. ﴿یلقی فی النار﴾

٣ـ بهشتیان در آرامش و شکوه به سوی بهشت می‌آیند، ولی دوزخیان با اجبار به دوزخ پرتاب می‌شوند. ﴿یلقی فی النار ـ یأتی آمناً﴾

٤ـ مهم‌ترین هدیه‌ی الهی به مؤمنان، امنیّت است. ﴿یأتی آمنا﴾

٥ ـ همه جا رها کردن و آزادی دادن به نفع انسان نیست. ﴿اعملوا ما شئتم﴾

٦ـ نظارت خداوند، بزرگ‌ترین تهدید برای منحرفان و مایه‌ی دلداری برای اهل ایمان است. در این آیه دوبار به نظارت خداوند اشاره شده است. ﴿لا یخفون علینا ـ انّه بما تعملون بصیر﴾

﴿٤١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِالذِّكْرِ لَمَّا جَآءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ

البتّه کسانی که به قرآن چون به سراغشان آمد کفر ورزیدند (بـه کـیفر خود می‌رسند) در حالی که قرآن کتابی نفوذ ناپذیر است.

﴿٤٢﴾ لَّا يَأْتِيهِ ٱلْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ

هـیچ گـونه بـاطلی از پـیش رو و از پشت سـر در آن راه نـدارد، (ایـن قرآن) از طرف خداوند فرزانه و ستوده نازل شده است.

﴿٤٣﴾ مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ

(ای پیامبر!) به تو گفته نمی‌شود جز آن چه به پیامبران قبل از تو نیز گفته شده، همانا پروردگار تو صاحب آمرزشی بزرگ و کیفری دردناک است.

نکتـه‌ها:

▣ آیه ۴۳ را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی آنکه هر مطلبی که از طریق وحی به تو گفته می‌شود، همان مطالبی است که به انبیا قبلی نیز گفته شده است. دیگر آنکه مخالفان هر سخن ناروایی به تو می‌گویند، حرف تازه‌ای نیست بلکه همان کلماتی است که به انبیا قبلی نیز با کمال جسارت می‌گفتند.

▣ در تفسیر شریف مجمع البیان در مورد عزیز بودن قرآن این معانی آمده است:
الف) کسی مثل آن را نمی‌تواند بیاورد.
ب) خداوند با حفظ آن از تحریف، آن را گرامی داشته است.
ج) محکم‌ترین تعبیرات را دارد.
د) سزاوار است مردم آن را عزیز بدارند.

▣ عنوان «عزیز» در میان کتب آسمانی، مخصوص قرآن است. ﴿و انه لکتاب عزیز﴾

▣ امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: در خبرهایی که قرآن درباره‌ی گذشته و در پیشگویی‌هایی که درباره‌ی آینده نقل کرده سخن باطلی وجود ندارد.(١)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که نه در کتب آسمانی قبل مثل تورات و انجیل و زبور مطلبی است که قرآن را باطل کند و نه در آینده کتابی نوشته خواهد شد که قرآن را شکست دهد.(٢) ﴿من بین یدیه و لا من خلفه﴾

پیام‌ها:

١ـ قرآن، مایه‌ی ذکر و یادآوری است. ﴿کفروا بالذکر﴾ (آنچه را که انسان دچار غفلت و فراموشی می‌شود، به یاد انسان می‌اندازد)

٢ـ کفر گروهی از مردم، سبب شکست کتاب آسمانی نمی‌شود. ﴿لکتاب عزیز﴾

٣ـ قرآن از آینده خود خبر می‌دهد. عزّت قرآن و تحریف نشدن آن در طول تاریخ با وجود آن همه دشمن، یک خبر غیبی است. ﴿عزیز ـ لا یأتیه الباطل﴾

٤ـ هیچ گونه باطلی در قرآن نیست. (نه دروغ، نه تضاد، نه تحریف و نه...). ﴿لا یأتیه الباطل﴾

٥ ـ همه‌ی توطئه‌های گذشته و آینده در راه مبارزه با قرآن بی تأثیر است. ﴿عزیز... لا یأتیه...﴾

٦ـ تفسیرهای باطل، برداشت برخی انسان‌ها از قرآن است، ولی خود قرآن

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفاسیر نورالثقلین و قمی.

همچنان استوار است. ﴿**تنزيل من حكيم**﴾

۷ـ قرآن که از طرف خداوند حکیم است، حکیمانه و استوار است. (محتویٰ، الفاظ، شیوه‌ی نزول و نیز تأثیر آن محکم و استوار است). ﴿**تنزيل من حكيم**﴾

۸ـ خداوند حکیم است. ﴿**تنزيل من حكيم...**﴾ قرآن نیز حکیم است. ﴿**يسّ و القرآن الحكيم**﴾[۱] و پیامبر آموزگار حکمت است. ﴿**يعلّمهم الكتاب و الحكمة**﴾[۲]

۹ـ قرآن، جلوه‌ی حکمت الهی و دلیل شایستگی خداوند برای حمد است. ﴿**حكيم حميد**﴾

۱۰ـ حتّی انبیا به دلداری نیاز دارند و این آیه نوعی دلداری به پیامبر است. ﴿**ما يقال لك**﴾

۱۱ـ عکس العمل مخالفان در برابر انبیا یکسان است. ﴿**ما يقال لك الاّ...**﴾

۱۲ـ رهبران دینی باید تحمّل ناسزاگویی‌های مخالفان را داشته باشند. ﴿**ما يقال لك الاّ قد قيل...**﴾

۱۳ـ راه توبه همواره باز است. ﴿**لذو مغفرة**﴾

۱٤ـ توجّه به رحمت و عقاب خداوند زمینه‌ساز توبه انسان است. ﴿**لذو مغفرة و ذو عقاب**﴾

۱۵ـ هشدار و امید باید در کنار هم باشد. ﴿**ذو مغفرة... ذو عقاب**﴾

۱٦ـ رحمت خداوند بر غضبش پیشی دارد. (اول مغفرت مطرح شده بعد عقاب)

۱۷ـ بخشش و تنبیه از شئون ربوبیّت است. ﴿**ان ربّك لذو مغفرة و ذو عقاب اليم**﴾

---

۱. یس، ۱ ـ ۲. ۲. آل‌عمران، ١٦٤.

﴿٤٤﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآناً أَعْجَمِيّاً لَّقَالُواْ لَوْلَا فُصِّلَتْ ءَايَاتُهُ ءَاْعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُواْ هُدىً وَشِفَآءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِيَ آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمىً أُوْلَـئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ

و اگر ما قرآن را عجمی قرار داده بودیم حتماً می‌گفتند: «چرا آیات آن باز و روشن نشده (و با تعجب می‌پرسیدند) آیا (قرآن) اعجمی و (مخاطب آن پیامبر و مردم) عربی؟!» بگو: «این قرآن برای کسانی که ایمان آوردند هدایت و شفایی است، و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوش‌هایشان سنگینی است و قرآن برای آنان مایه کوری است، (گویی) آنان از راه دور ندا می‌شوند. (ولی صدا را نمی‌شوند).

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**أعجمی**» از «**عُجمه**» به معنای نارسا و نامفهوم است. از آنجا که زبان‌های غیر عربی برای عرب‌ها نا مفهوم بوده است، لذا به زبان‌های غیر عربی، أعجمیّ می‌گفتند.

پیام‌ها:

۱ـ دشمن هرگز از بهانه‌جویی دست بر نمی‌دارد؛ اگر قرآن عربی باشد می‌گوید: گوش ما سنگین است ﴿**فی آذانهم وقر**﴾ و اگر عجمی باشد می‌گوید: چرا روشن نیست. ﴿**لولا فصّلت ایاته**﴾

۲ـ شرط بهره‌مندی از هدایت و شفای قرآن ایمان است. ﴿**للّذین آمنوا هدیً و شفاء**﴾

۳ـ قرآن، درمان بیماری‌های اخلاقی، خانوادگی، اجتماعی و... است. ﴿**شفاء**﴾

٤ـ کسی که در برابر خورشید قرآن، چشم خود را ببندد گویا کور است. ﴿**و هو علیهم عمیً**﴾

۵ ـ برای اثر پذیری، آمادگی لازم است. کسی که ظرف روحش رو به بالا و سرباز باشد حتّی یک قطره باران را از آسمان جذب می‌کند، ولی کسی که ظرف

روحش بسته و رو به پایین باشد، حتّی اگر در دریای معرفت فرو رود چیزی را جذب نمی‌کند. خداوند به کسانی که کنار رسـول خـدا ﷺ هسـتند ولی آمادگی پذیرش ندارند می‌فرماید: گویا از مکـانی دور مـورد خـطاب واقـع می‌شوند. ﴿ینادون من مکان بعید﴾

﴿٤٥﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ من رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

و البتّه ما به موسی کتاب (آسمانی تورات) دادیم، پس در آن اختلاف شد و اگر نبود سنّت سابقِ پروردگارت (در مورد مهلت دادن به مردم)، قـطعاً میانشان داوری شده بود (و هر اختلاف کننده‌ای به کـیفر خـود رسـیده بود)، و البتّه آنان درباره‌ی قرآن نیز در شکی همراه با سوء ظن هستند.

پیـام‌ها:

١ـ آشنایی با تاریخ انبیا، مایه‌ی دلداری پیامبر و مسلمانان است. ﴿و لقد آتینا...﴾

٢ـ تورات، مورد اختلاف و تحریف قرار گرفته است. ﴿و لقد آتینا موسی الکـتاب فاختلف فیه﴾

٣ـ مهلت دادن به گنهکاران، از شئون ربوبیّت است تا شاید مردم توبه کنند و به رشد برسند. ﴿سبقت من ربّك﴾

٤ـ سنّت خداوند، مهلت دادن به گناهکاران است و اگر چنین نبود پرونده‌ی عمر هر کس با اولین انحراف بسته می‌شد. ﴿لو لاکلمة... لقضی بینهم﴾

٥ ـ شک باید مقدّمه‌ی تحقیق و سؤال و رسیدن به یـقین بـاشد، نـه وسـیله‌ی بهانه‌جویی و سوء ظن. ﴿لفی شك منه مریب﴾

﴿٤٦﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، پس به سود خود اوست، و هر کس بدی کند پس بر علیه خویش عمل کرده است، و پروردگار تو به مردم ستم نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ چون ظلم کوچک نیز از سوی خدای بزرگ، به منزله‌ی ظلم زیاد است، لذا کلمه‌ی «ظلاّم» به کار رفته است که به معنای بسیار ظلم کننده می‌باشد.

▣ ریشه‌ی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید. ﴿مَن عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعليها﴾ وبه دیگران نسبت ندهید:

به خدا نسبت ندهید. چنانکه قرآن می‌فرماید: همین که انسان را پروردگارش آزمایش و اکرام نماید، گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته و در شرایط دیگر گوید: پروردگارم مرا خوار کرد. ﴿ربّ اکرمن... ربّ اهانن﴾ امّا قرآن پاسخ می‌دهد: چنین نیست بلکه خواری شما به خاطر آن است که به یتیم و مسکین رسیدگی نکردید. ﴿کلا بل لا تکرمون الیتیم﴾[1]

به مردم نسبت ندهید. چنانکه در قیامت مستضعفان به مستکبران می‌گویند: ﴿لولا انتم لکنا مؤمنین﴾[2] شما مقصّرید، اگر شما نبودید، ما ایمان می‌آوردیم.

به نیاکان منسوب نسازید. هنگامی که به منحرفان گفته می‌شود از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید گویند: ﴿نتّبع ما وجدنا علیه آباءنا﴾[3] ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم.

به انبیا نسبت ندهید. چنانکه کفّار انبیا را مقصّر می‌دانستند و به آنان می‌گفتند: ﴿انّا تطیّرنا بکم﴾[4] ما وجود شما را شوم می‌دانیم و تمام بدبختی‌های ما از سوی شماست.

به والدین منسوب ندانید. همان گونه که قرآن انسان را دارای اختیار دانسته و حدودی را

---

۱. فجر، ۱۵ ـ ۲۰. ۲. سبأ، ۳۱. ۳. لقمان، ۲۱.
٤. یس، ۱۸.

برای اطاعت از والدین مقرّر کرده و می‌فرماید: ﴿**وان جاهداك لتشرك بی ما لیس لك به علم فلاتطعهما**﴾[۱] اگر پدر و مادرت تلاش کردند که بدون علم به سراغ غیر خدا روی، هرگز از آنان اطاعت مکن.

به معبودها نسبت ندهید. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**لا ینفعکم شیئاً و لا یضرّکم**﴾[۲] این بت‌ها هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رسانند.

به جنسیّت و مرد و زن بودن نسبت ندهید. زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿**مَن عمل صـالحاً**﴾[۳] یعنی اصل عمل است، از هر کس که صورت پذیرد.

به شیطان نسبت ندهید. چنانکه شیطان می‌گوید: مرا مقصّر ندانید و ملامت نکنید، بلکه خودتان را سرزنش کنید، ﴿**دعوتکم فاستجبتم**﴾[٤] این شما هستید که دعوت مرا با آزادی و آگاهی پذیرفتید.

به رفیق نسبت ندهید. چنانکه در قیامت منحرفان رو به یکدیگر کرده و مـی‌گویند: شـما بودید که با سوگند و قدرت (به عنوان خیر و صلاح) به سراغ ما می‌آمدید، ولی آنان پاسخ می‌دهند: ﴿**بل لم تکونوا مؤمنین**﴾[٥] بلکه خود شما اهل ایمان نبودید.

به محیط نسبت ندهید. همان گونه که زن فرعون در محیط طاغوت و ترس و ثروت بود، امّا جذب هیچ یک نشد. ﴿**امرئة فرعون**﴾[٦]، فرشتگان نیز به هنگام قبض روح بعضی که محیط را مقصّر می‌دانند می‌گویند: ﴿**ألم تك ارض اللّه واسعة**﴾[۷] آیا زمین خداوند بزرگ نبود، چرا هجرت نکردید و در استضعاف باقی ماندید؟

---

۱. لقمان، ۱۵. ۲. انبیاء، ٦٦. ۳. فصلت، ٤٦.
٤. ابراهیم، ۲۲. ٥. صافّات، ۲۸. ٦. تحریم، ۱۱.
۷. نساء، ۹۷.

جـزء ﴿٢٥﴾

﴿٤٧﴾ إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَآءِى قَالُوٓاْ آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِن شَهِيدٍ

آگاهی به زمان وقوع قیامت تنها به خداوند باز می‌گردد، و هیچ میوه‌ای از غلاف خود خارج نمی‌شود و هیچ مادّه‌ای باردار نمی‌شود و بار نمی‌گذارد مگر به علم او، و روزی که (خداوند) آنان را ندا کند: شرکای من (که می‌پنداشتید) کجا هستند؟» گویند: «با بانگ رسا به تو می‌گوییم: هیچ گواهی (بر گفتار و عقیده‌ی خود) نداریم.»

نکته‌ها:

▣ «أكمام» جمع «كم» به معنای چیزی است که روی میوه را می‌پوشاند. «كُم» آستین را گویند که دست را می‌پوشاند و «كُمة» چیزی است که سر را می‌پوشاند، مثل عرقچین.
«آذنّاك» از «ایذان»، به معنای اعلام است.

▣ در شأن نزول این آیه آمده است که مردم از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: قیامت چه زمانی است؟ این آیه نازل شد و پاسخ داد: علم آن مخصوص خداوند است.

▣ دانستنی‌ها چند نوع است: بعضی را همه‌ی مردم می‌توانند بدانند، بعضی را خداوند به انبیا و اولیای خود یاد می‌دهد وبعضی را مخصوص خود قرار داده که در دعا می‌خوانیم: «و اسئلك بكل اسم اصطفيته من علمك لنفسك و استأثرت به فی علم الغيب عندك»[1] «خداوندا! به حقّ آن علمی که مخصوص تو است» و علم به زمان قیامت از نوع سوم است.

---

۱. بحار، ج ۸۸، ص ۱۷۵.

نداهای قیامت

ندای سلام به بهشتیان: ﴿**نادوا اصحاب الجنّة ان سلام علیکم**﴾[۱]

ندای بهشتیان به دوزخیان که ما وعده‌های خدا را یافتیم شما چطور؟ ﴿**و نادی اصحاب الجنّة اصحاب النّار أن قد وجدنا ما وعدنا ربّنا**﴾[۲]

ندای دوزخیان برای دریافت آب و غیر آب. ﴿**نادیٰ اصحاب النّار اصحاب الجنّة أن أفیضوا علینا من الماء او مما رزقکم اللّه**﴾[۳]

ندای خداوند به مشرکان که شرکای من کجا هستند. ﴿**ینادیهم فیقول این شرکائی**﴾[٤]

ندای منافقان به مؤمنان که ما در دنیا با هم بودیم، از ما دستگیری کنید. ﴿**ینادونهم الم نکن معکم**﴾[٥]

پیام‌ها:

۱ـ در تربیت، بیم و امید لازم است و این زمانی است که انسان هنگام وقوع قیامت را نداند. ﴿**الیه یردّ علم السّاعة**﴾

۲ـ خداوند به مسایل جزئی هستی نیز آگاه است. ﴿**اکمامها**﴾

۳ـ علم خداوند تنها مربوط به جنسیّت جنین نیست، بلکه به تمام خصوصیات جنین است. ﴿**و ما تحمل من أنثی و...**﴾

٤ـ به سراغ معبودی رویم که بتوانیم پاسخگو باشیم. ﴿**این شرکائی**﴾

۵ ـ مشرکان بارها مورد بازخواست قرار می‌گیرند و عجز خود و معبودهایشان را اعلام می‌کنند. ﴿**آذنّاك**﴾

٦ـ یکی از عذاب‌های روحی در قیامت، شرمندگی در گفتن پاسخ است. ﴿**آذنّاك ما منّا مِن شهید**﴾

---

۱. اعراف، ٤٦. ۲. اعراف، ٤٤. ۳. اعراف، ۵۰.
٤. قصص، ٦۲. ۵. حدید، ۱٤.

﴿٤٨﴾ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَدْعُونَ مِن قَبْلُ وَظَنُّواْ مَالَهُم مِّن مَّحِيصٍ

و هر چه را که از پیش همواره می‌خواندند، از نزد آنان محو شود، و می‌فهمند که برایشان هیچ راه فراری نیست.

﴿٤٩﴾ لَّا يَسْئَمُ ٱلْإِنسَانُ مِن دُعَآءِ ٱلْخَيْرِ وَإِن مَّسَّهُ ٱلشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ

انسان منحرف از دعای خیر خسته نمی‌شود و هرگاه شرّی به او رسد پس بسیار مأیوس و نومید می‌شود.

نکته‌ها:

▣ «**محیص**» به معنای گریز یا محل گریز است. بعضی کلمه‌ی «**یؤوس**» و «**قنوط**» را مرادف هم گرفته‌اند، ولی فخر رازی می‌گوید: یأس، نومیدی در درون است و قنوط، اظهار نومیدی به دیگران است.

▣ شاید مراد از خیر در آیه ثروت دنیا باشد چنان که در جای دیگر می‌خوانیم: اگر کسی از دنیا رفت و خیری بر جا گذاشت، چنین و چنان کنید. ﴿**ان ترك خيراً الوصية**﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ در صحنه قیامت، جلوه حقّ به گونه‌ای است که همه معبودهای باطل رنگ می‌بازند و محو می‌گردند و پوچی آنها برای مشرکان نیز روشن می‌شود. ﴿**ضلّ عنهم ما كانوا يدعون**﴾

۲ـ مشرک در قیامت، گذشته‌ی خود را باطل و آینده‌ی خود را در بن بست می‌بیند. ﴿**ضلّ... من قبل... من محيص**﴾

۳ـ انسان از طلب خیر، سیر و خسته نمی‌شود و به خاطر حرص و آز و افزون‌خواهی که جزو سرشت اوست، همه‌ی چیزهای خوب را برای خود می‌خواهد. ﴿**لا يسأم الانسان من دعاء الخير**﴾

---

۱. بقره، ۱۸۰.

٤ـ انسان منحرف، کم‌ظرفیّت است و در اولین برخورد با سختی‌ها خود را در بن بست می‌پندارد. ﴿یؤوس قنوط﴾

﴿۵۰﴾ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَـٰذَا لِى وَ مَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةً وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّىٓ إِنَّ لِى عِندَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِمَا عَمِلُواْ وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

و اگر بعد از سختی‌ای که به انسان رسیده از طرف خود رحمتی به او بچشانیم حتماً می‌گوید: «این رحمت، حقّ من است» (و چنان مغرور می‌شود که می‌گوید:) گمان نمی‌کنم قیامتی بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم حتماً برای من نزد او بهترین (منزلت) خواهد بود.» پس ما کسانی را که کفر ورزیدند، حتماً به آن چه انجام داده‌اند آگاه خواهیم کرد، و قطعاً از عذاب سخت به آنان خواهیم چشاند.

نکته‌ها:

▣ دنیاگرایی عامل غفلت و گاهی انکار معاد است. در سوره‌ی کهف آیه‌ی ۳۵ می‌خوانیم که شخصی وارد باغ و بستان خود شد و همین که سرسبزی آن را دید گفت: این باغ از بین رفتنی نیست ﴿ما اظنّ ان تبید هذه ابدا﴾ و قیامتی هم در کار نیست ﴿ما اظنّ الساعة قائمه﴾ و اگر مرا در قیامت برگردانند، بهتر از این باغ و بستان خواهند داد ﴿لاجدنّ خیراً منها...﴾ در این آیه نیز می‌خوانیم: برخی افراد همین که به رحمتی می‌رسند قیامت را منکر می‌شوند و می‌گویند: بر فرض اگر قیامتی باشد، بهترین‌ها از ما خواهد بود.

پیام‌ها:

۱ـ انسان منحرف کم‌ظرفیّت و مغرور است و در اولین مرحله رسیدن به نعمت بد مستی می‌کند. ﴿لئن اذقناه رحمة... لیقولنّ هذا لی﴾ (چنانکه در اولین برخورد با

شرّ از درون مأیوس می‌شود ﴿یؤوس قنوط﴾ وفریاد می‌زند. ﴿اذا مسّه الشر جزوعا﴾[1])

٢ـ انسان، از خداوند طلبی ندارد و به هر نعمتی برسد از لطف اوست. ﴿رحمةً منّا﴾

٣ـ سرچشمه‌ی رحمت از اوست ﴿رحمة منّا﴾ ولی سرچشمه‌ی سختی‌ها عملکرد و خصلت‌های خود انسان است. ﴿ضراء مسّته﴾ و نفرمود: «ضراءً منّا»

٤ـ تلخ و شیرینی دنیا اندک است؛ در حدّ چشیدن و لمس کردن. ﴿اذقنا ـ مسّته﴾

٥ ـ انسان کافر خودخواه است و کامیابی‌ها را حقّ قطعی خود می‌پندارد. ﴿هذا لی﴾ (چنانکه قارون می‌گفت: سرمایه‌ام به خاطر علمی است که نزد من است. ﴿علی علم عندی﴾[2])

٦ـ رفاه و نعمت، نشانه‌ی لیاقت و استحقاق و عاقبت به خیری نیست. (قرآن در این آیه از کسی که خود را لایق می‌داند انتقاد می‌کند). ﴿هذا لی﴾

٧ـ هر چه انسان به خودش توجّه کند، از مبدأ و معاد غافل می‌شود. ﴿هذا لی و ما اظنّ السّاعة قائمة﴾

٨ـ کمترین نعمت، برخی انسان‌ها را به باطل می‌کشاند تا آنجا که می‌گوید: نعمت حقّ من است. ﴿هذا لی﴾ قیامت نیست. ﴿و ما اظن الساعة قائمة﴾ بر فرض که قیامت باشد، بهترین‌ها برای من است. ﴿ان لی عنده للحسنی﴾

٩ـ کفّار برای خود منطق و استدلال ندارند و عقیده آنان بر اساس گمان است. ﴿و ما اظن الساعة﴾

١٠ـ شک و تردید در قیامت، نشانه کفر است. ﴿و ما اظن الساعة قائمة... الّذین کفروا﴾

١١ـ در قیامت حقیقت و باطن اعمال برای انسان کشف می‌شود. ﴿فلننبّئن الّذین کفروا بما عملوا﴾

١٢ـ در قیامت ابتدا جرم خلافکار به او فهمانده می‌شود، سپس عذاب می‌شود.

---

١. معارج، ٢٠. ٢. قصص، ٧٨.

﴿فلننبّئن... فلنذیقنّهم﴾

۱۳ـ کسی که پندار غلط خود را محکم و با قاطعیّت می‌گوید، باید پاسخ محکم و با قاطعیّت دریافت کند. پاسخ ﴿انّ لی عنده للحسنی﴾ جـمله‌ی ﴿فـلننبّئن الّـذین کفروا﴾ و ﴿فلنذیقنّهم من عذاب غلیظ﴾

﴿۵۱﴾ وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَ نَـَٔا بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٍ

و هرگاه به انسان کافر نعمتی بخشیم، روی گرداند و خود را کنار کشد و هرگاه شرّی به او رسد پس دعایی طولانی کند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «نَأیٰ» به معنای دور شدن است؛ و هرگاه با واژه «جانب» بکار رود، کنایه از تکبّر و غرور است. «نأیٰ بجانبه» یعنی به خاطر نعمت و رفاه مغرور شد و متکبرانه خـود را کـنار کشید. کلمه‌ی «عریض» به معنای پهن و کنایه از دعای زیاد است.

سؤال: درآیه ۴۹ خواندیم: ﴿اذا مسّه الشرّ کان یؤوسا﴾ همین که شرّی به انسان رسید دچار یأس می‌شود ولی در این آیه می‌فرماید: ﴿اذا مسّه الشرّ فذو دعاء عریض﴾ همین که شرّی به انسان رسد، دعایی طولانی دارد، سؤال این است که چگونه انسان مأیوس دعا می‌کند؟

پاسخ: مفسّران به این پرسش، پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند:

در تفسیر روح البیان چنین آمده است: بعضی مردم به هنگام گرفتاری مأیوس می‌شوند و بعضی دیگر دعا می‌کنند.

برخی در پاسخ این سؤال گفته‌اند: انسان از اسـباب عـادّی مأیـوس مـی‌شود ولی از خـدا درخواست می‌کند. ولی لحن آیه توبیخ است و یأس از اسباب عادّی و توجّه به خـدا کـار نیکویی است و توبیخ ندارد.

در تفسیر نمونه آمده است که انسان ابتدا دعا می‌کند ولی کم‌کم مأیوس می‌شود و این دعا و یأس در دو مرحله است.

شاید بتوان گفت که مراد از دعا، استمداد از خداوند نیست، بلکه همان یأس است که بـه صورت جزع و جیغ و ناله اظهار می‌کند و هر دو آیه یک مسأله را مطرح می‌کند لکن در یک جا می‌فرماید: مأیوس است و در جای دیگر می‌فرماید: به خاطر یأس جیغ و داد می‌زند، نظیر آیه‌ی ﴿**اذا مسّه الشر جزوعا**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ رفاه یا سختی در میدان زندگی برای بروز و ظهور خصلت‌های آدمی و آفات روحی اوست. ﴿**اذا انعمنا... و اذا مسّه الشّر**﴾

۲ـ رفاه، مایه‌ی غفلت است. ﴿**انعمنا... اعرض**﴾

۳ـ نعمت‌ها از خداست ﴿**انعمنا**﴾ ولی حوادث تلخ نتیجه عملکرد یا خصلت‌های بد خود انسان است. ﴿**مسّه الشّر**﴾ (شرّ به خدا نسبت داده نشده است)

٤ـ انسان تربیت نشده کم ظرفیّت است. ﴿**اذا مسّه الشرّ فذو دعاء عریض**﴾

۵ ـ مشکلات و تنگناهای زندگی در مقابل نعمت‌های اعطا شده از سوی خداوند به او اندک است. (برای نعمت کلمه «**انعمنا**» آمده، ولی برای شرّ کلمه «**مسّه**» آمده که به معنای تماس ساده است.)

﴿۵۲﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ ٱللهِ ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِی شِقَاقٍ بَعِيدٍ

بگو: به من «خبر دهید که اگر قرآن از جانب خداوند باشد سپس شما به آن کفر ورزیدید، کیست گمراه‌تر از آن که در مخالفت شدید با قرآن باشد؟»

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند راه گفتگو با افراد لجوج را به پیامبرش می‌آموزد. ﴿**قل أرایتم ان...**﴾

۲ـ انسان عاقل، از ضررهای احتمالی نیز دوری می‌کند. (اگر قرآن از طرف خدا باشد، آنان که کفر ورزیدند چه خواهند کرد؟) ﴿**ان کان من عندالله... من اضل...**﴾

٣ـ ریشه‌ی کفر، عناد و لجاجت و مخالفت با حقّ است. ﴿کفرتم... شقاق بعید﴾

﴿٥٣﴾ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي ٱلْآفَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

ما در آینده نزدیکی آیات خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن شود که قطعاً او حقّ است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟

﴿٥٤﴾ أَلَآ إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَآ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ

آگاه باش که مردم از ملاقات پروردگارشان (در قیامت) در شکّی عمیق هستند. آگاه باش که او به هر چیزی احاطه دارد.

نکته‌ها:

▣ خداشناسی مراحلی دارد: گاهی از آثار پی به مؤثّر می‌بریم. ﴿آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم﴾ و گاهی خودش را می‌یابیم و واسطه‌ها را کنار می‌زنیم. ﴿اولم یکف بربّك انّه علی کلّ شیء شهید﴾ همان گونه که خودش شاهد بر یکتایی خود است. ﴿شهداللّه انّه لا اله الاّ هو﴾[1]

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را کی گشته‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه می‌گوید: «متی غبت حتّی تحتاج الی دلیل یدلّ علیك... عمیت عین لا تراك» آیا برای غیر تو نمودی است که برای تو نیست، تو کی غائب بودی تا به دلیل نیاز داشته باشی کور باد چشمی که تو را نبیند.

▣ چرا در معاد شک می‌کنیم؟ آیا او نمی‌داند که چه کرده‌ایم تا کیفر و پاداش دهد؟ ﴿انه علی کلّ شیء شهید﴾ یا نمی‌تواند دوباره خلق کند؟ ﴿انّه علی کلّ شیء قدیر﴾ آری، هدف این

---

١. آل عمران، ١٨.

تشکیک‌ها باز کردن راه برای فسق و فجور است. ﴿یرید الانسان لیفجر امامه یسئل ایّان یوم القیامة﴾[1]

پیام‌ها:

١ـ جلوه‌های قدرت و حکمت خدا تمام شدنی نیست. ﴿سنریهم﴾ (یعنی علاوه بر آیاتی که در دسترس است، در آینده نیز آیاتی را به آنان نشان خواهیم داد.)

٢ـ پیشرفت علوم، گامی است برای خداشناسی. ﴿سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم﴾

٣ـ تمام هستی، کلاس خداشناسی است. ﴿فی الآفاق و فی انفسهم﴾

٤ـ خداشناسی با توجّه به نزدیک‌ترین موجود (خود انسان) تا دورترین نقطه‌ی هستی ممکن است. ﴿فی الآفاق و فی انفسهم﴾

٥ ـ خداوند با همه اتمام حجّت می‌کند. ﴿سنریهم آیاتنا... حتّی یتبیّن لهم انّه الحقّ﴾

٦ـ خداشناسی باید با دریافت و باور همراه باشد. ﴿یتبیّن لهم انّه الحقّ﴾

٧ـ تنها معبود حقّ، اوست. ﴿انّه الحقّ﴾

٨ ـ با سؤال، فطرت‌های خفته را بیدار کنید. ﴿اولم یکف...﴾

٩ـ ذات مقدّس خدا شاهد و گواه بر خود اوست. ﴿انّه علی کلّ شیء شهید﴾، چنانکه اولیای خدا چنین می‌گفتند: «یا مَن دلّ بذاته علی ذاته» (آفتاب آمد دلیل آفتاب)

١٠ـ اگر ایمان به خداوند قطعی شود، ایمان به معاد که جلوه‌ای از قدرت و حکمت و عدالت خداست ثابت می‌شود. ﴿الا انّهم فی مریة...﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

---

١. قیامت، ٥ ـ ٦.

سیمای سوره شوریٰ

این سوره پنجاه و سه آیه دارد و در مکّه نازل شده است. به جهت آیه ۳۸که به مسأله شوری اشاره دارد نام آن «شوری» می‌باشد.

این سوره به مباحث اصول دین از قبیل توحید، معاد و نبوّت و همچنین مباحث اخلاقی و اجتماعی پرداخته است.

در میان ۲۹ سوره‌ای که با حروف مقطّعه آغاز شده، طولانی‌تری حروف مقطّعه در این سوره آمده است و جالب آنکه این سوره، مشکل معنای حروف مقطّعه را حل کرده است زیرا در ادامه این حروف می‌فرماید: ﴿**كذلك يوحى**﴾ یعنی وحی از همین حروف الفبای زبان عربی است که در اختیار همه‌ی شماست، اگر می‌توانید شما هم مثل آن را بیاورید.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ حمٓ ﴿۲﴾ عٓسٓقٓ ﴿۳﴾ كَذَٰلِكَ يُوحِيٓ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

حا، میم، عین، سین، قاف. اینگونه خداوند عزیز حکیم به تو و کسانی که قبل از تو بوده‌اند وحی می‌کند.

﴿٤﴾ لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آنِ اوست و او بلند مرتبه و بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ در قرآن کریم کلمه «قبلك» خطاب به پیامبر اکرم ﷺ زیاد استعمال شده است، یعنی پیش از تو پیامبرانی آمده‌اند، امّا در هیچ جا «بعدك» نیامده است و این نشان دهنده خاتمیّت پیامبر اسلام می‌باشد.

▣ با اینکه پیامبر اسلام خاتم انبیاست، امّا نامش قبل از دیگران آمده و این نشان عظمت والای اوست.

▣ عزّت، قدرت، حکمت و عظمت الهی همه و همه در وحی الهی تبلور یافته است، لذا نباید وحی و کلام الهی را ساده انگاشت.

▣ پیامبران بزرگوار، به سرچشمه عزّت و قدرت و عظمت الهی متصل هستند، پس هر کس با آنان در افتد، نابود خواهد شد.

▣ یکی از دلائل اعجاز قرآن این است که از حروف و کلمات عمومی و عادّی، جملات و ترکیب‌هایی ساخته که احدی مشابه آن را نمی‌تواند بیاورد.

پیام‌ها:

١ـ وقتی می‌خواهید مطلبی را عنوان کنید برای شنوندگان خود حسّاسیّت و جاذبه ایجاد کنید. ﴿**حم. عسق**﴾

٢ـ شیوه و محتوای وحی به انبیا، مشابه یکدیگر است. ﴿**كذلك**﴾

٣ـ یکی از سنّت‌های الهی وحی است. ﴿**كذلك يوحى...**﴾

٤ـ همه انبیا به یک سرچشمه متصل‌اند و از یک منبع، وحی دریافت می‌کنند. ﴿**كذلك يوحى**﴾

٥ ـ وحی از سرچشمه عزّت است، با آن در نیفتید که نابود می‌شوید. ﴿**يوحى... العزيز**﴾

٦ـ وحی از سوی خدای عزیز و حکیم است و اطاعت از آن، به شما عزّت و استواری می‌دهد. ﴿**العزيز الحكيم**﴾

٧ـ نزول وحی بر اساس حکمت است، لذا به هر کس وحی نمی‌شود. ﴿**يوحى... الحكيم**﴾

٨ـ وحی از سرچشمه حکمت است و لذا مطالب آن ماندگار است و خدشه بردار نیست. ﴿**يوحى... الحكيم**﴾

٩ـ عزّت خداوند آمیخته با حکمت و کاردانی اوست. ﴿**العزيز الحكيم**﴾

١٠ـ نظام تشریع (وحی و هدایت) حقّ کسی است که نظام تکوین (آسمان‌ها و زمین) در اختیار اوست. ﴿**له ما فى السموات و...**﴾

١١ـ وحی برای رشد ماست وگرنه او کاملاً بی نیاز است. ﴿**له ما فى السموات... العلى العظيم**﴾

١٢ـ مالکیّت حقیقی از آنِ خداست، دیگران خیال مالکیّت می‌کنند. ﴿**له ما فى السموات...**﴾

۱۳ـ مالکیّت مطلق خداوند بر جهان هستی، پشتوانه عزّت و حکـمت اوست. ﴿العزیز الحکیم له ما فی السموات... ﴾

﴿٥﴾ تَكَادُ ٱلسَّمَـٰوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِى ٱلْأَرْضِ أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ

نزدیک است که آسمان‌ها (از عظمت وحی) از فرازشان بشکافند در حالی که فرشتگان همراه با سپاس، پروردگارشان را تسبیح مـی‌کنند و بـرای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌طلبند. آگاه باش که فقط خداوند، بسیار بخشنده و مهربان.

﴿٦﴾ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ

و کسانی که به جای او سرورانی را به پرستش گرفته‌اند خداوند مراقب آنان است و تو بر (ایمان آوردن آنان) وکیل نیستی (تا با اجبار وادارشان کنی).

نکتـه‌ها:

▣ وحی چیست که از عظمت آن نزدیک است آسمان‌ها بشکافد، آسمان‌هایی که طبقه طبقه هستند، ﴿سبع سموات طباقا﴾[1] محکم هستند، ﴿سبعاً شدادا﴾[2] و در محکمی نمونه و ضرب المثل هستند. ﴿ءانتم اشدّ خلقاً ام السماء بناها﴾[3] آسمان‌هایی که هزاران کهکشان در بردارند و هر کهکشان منظومه‌ها و هر منظومه کراتی که بعضی میلیون‌ها برابر زمـین هستند و عقل و علم بشری تاکنون به نزدیک‌ترین آنها نیز احاطه پیدا نکرده است. این است عظمت وحی.

▣ در سوره مبارکه مریم آمـده است: ﴿تکاد السموات یتفطّرن منه و تـنشق الارض و تخـرّ

۱. ملک، ۳. ۲. نبأ، ۱۲. ۳. نازعات، ۲۷.

الجبال هدّا أن دعوا للرّحمن ولدا ﴾[1] مشرکان برای خداوند فرزندی می‌پنداشتند، نزدیک است به خاطر این عقیده فاسد آسمان‌ها متلاشی شود.

▣ فرشتگان علاوه بر آنکه تدبیر نظام هستی را بر عهده دارند، برای انسان‌ها نیز دعا می‌کنند، فرشتگانی که هرگز معصیت نمی‌کنند ﴿**لا یعصون اللّه ما أمرهم** ﴾[2] برای افراد گناهکار دعا و استغفار می‌کنند. آری، پاکان باید به فکر دیگران نیز باشند. البتّه استغفار فرشتگان پرتوی از لطف الهی بر بندگان است چون آنها جز دستور خدا کاری نمی‌کنند.

▣ بر اساس این آیه فرشتگان برای تمام اهل زمین دعا می‌کنند. ﴿**یستغفرون لمن فی الارض** ﴾ بر اساس آیه ٧ سوره مبارکه غافر فرشتگان برای مؤمنان دعا می‌کنند. ﴿**و یستغفرون للّذین آمنوا** ﴾ و جالب اینکه این استغفار به شرطی کارآیی دارد که مؤمنان خود نیز استغفار کنند. ﴿**فاغفر للّذین تابوا و اتبعوا سبیلك** ﴾

▣ در عفو خدا شک نکنیم. در جمله ﴿**ألا انّ اللّه هو الغفور الرحیم** ﴾ چند نوع تأکید آمده است. («ألا»، «انّ»، «هو»، جمله اسمیّه، قالب «غفور» به جای «غافر» و الف و لام در «الغفور»)

▣ خداوند با مردم اتمام حجّت کرده است، وحی را سنّت خویش قرار داده و پیامبر را واسطه وحی، ولی مردم باز هم به سراغ دیگران می‌روند. ﴿**من دونه اولیاء اللّه** ﴾

▣ در قرآن و روایات معمولاً حمد و ستایش در کنار تسبیح مطرح است. ﴿**یسبحون بحمد ربّهم** ﴾، «**سبحان ربی الاعلیٰ و بحمده**»

پیام‌ها:

١ـ آسمان‌ها از وحی متأثّرند، چگونه بعضی انسان‌ها اثر نمی‌پذیرند. ﴿**یوحی... تکاد السموات یتفطرن** ﴾

٢ـ یکی از آداب دعا و استغفار این است که ابتدا ستایش خداوند را بجا آوریم. ﴿**یسبحون... یستغفرون** ﴾

٣ـ دعای فرشتگان مستجاب است. ﴿**یستغفرون... ان اللّه هو الغفور الرحیم** ﴾ (آری،

---

١. مریم، ٩٠ ـ ٩١. ٢. تحریم، ٦.

دعا در حقّ دیگران دارای تأثیر است)

٤ـ هیچ مسئولیّت و کاری (حتّی تدبیر امور هستی) نباید مانع دعا و استغفار شود. (فرشتگانی که تدبیر امور هستی را به عهده دارند، دائماً مشغول تسبیح خداوند و دعا برای انسان‌ها هستند). ﴿**یسبحون بحمد ربّهم... یستغفرون**﴾

۵ ـ استغفار دو لطف قطعی را به دنبال دارد: مغفرت و رحمت. ﴿**یستغفرون... الغفور الرحیم**﴾

٦ـ چون وحی از بالا نازل می‌شود و آسمان‌ها مسیر آن است ﴿**سبع طرائق**﴾[1] از هر آسمانی که عبور می‌کند نزدیک است شکافته شود. ﴿**یتفطرن من فوقهن**﴾

۷ـ شرک با همه ابعادش محکوم است. ﴿**اتّخذوا من دونه اولیاء**﴾

۸ ـ مشرکان بدانند که خداوند عقاید و اعمالشان را برای کیفر حفظ می‌کند. ﴿**اللّه حفیظ علیهم**﴾

۹ـ عدم پذیرش مردم نباید سبب دلسردی شود، پیامبر باید به وظیفه خود عمل کند. ﴿**و ما انت علیهم بوکیل**﴾

۱۰ـ وظیفه پیامبر، ابلاغ وحی است، اگر مردم به سراغ دیگران رفتند پیامبر وظیفه‌ای ندارد. ﴿**ما انت علیهم بوکیل**﴾

۱۱ـ پیامبر به هدایت مردم اشتیاق و اهتمام فراوان داشت. ﴿**ما انت علیهم بوکیل**﴾

۱۲ـ پیامبر مسئول ارشاد مردم است، نه اجبار آنان به پذیرش. ﴿**ما انت علیهم بوکیل**﴾

---

۱. مؤمنون، ۱۷.

﴿٧﴾ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيّاً لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ ٱلْجَمْعِ لَارَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِى ٱلْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِى ٱلسَّعِيرِ

و بدین سان قرآنی عربی را به تو وحی کردیم تا مردم مکّه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و از روز جمع (قیامت) که شکی در آن نیست بیم دهی گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند.

نکته‌ها:

▣ بر اساس روایات مراد از امّ القری، مکّه است. در برخی روایات می‌خوانیم: اولین نقطه‌ای که سر از آب بیرون آورد مکّه بود، لذا آن را «مادر آبادی‌ها» خوانده‌اند.

▣ یکی از اسامی قیامت «یوم الجمع» است، روزی که همه مردم یک‌جا جمع می‌شوند، روزی که جسم با روح، عمل با انسان، ظالم با مظلوم و کیفر و پاداش با عامل آن جمع می‌شود.

▣ در آیه‌ی قبل خطاب به پیامبر فرمود: تو وکیل مردم نیستی، در این آیه می‌فرماید: وظیفه‌ی تو هشدار و انذار است.

▣ سؤال: با اینکه قرآن کریم بارها تردید و تعجب کفّار را درباره معاد نقل کرده است پس چرا می‌فرماید: شکی در آن نیست. ﴿لا ریب فیه﴾؟

پاسخ: در قرآن یازده بار جمله ﴿لا ریب فیه﴾ درباره معاد و چهار بار درباره‌ی قرآن و یک بار درباره أجل آمده است، یعنی با دیدن نمونه‌های رستاخیز در طبیعت و پدید آمدن بهار و پاییز و آفرینش خودتان سزاوار نیست در امکان زنده شدن دوباره مردگان شک و تردید کنید. نه آنکه هیچ کس شک نمی‌کند بلکه نباید شک شود.

پیام‌ها:

١ـ همان گونه که انبیای پیشین به زبان قوم خود سخن می‌گفتند، قرآن نیز به زبان عربی وحی شده است. ﴿و کذلك اوحینا... قرآناً عربیّاً﴾

٢ـ الفاظ قرآن به همین صورت که هست بر پیامبر نازل شده است. ﴿اوحینا الیك قرآناً عربیّاً﴾

۳ـ قرآن، به زبان عربی است و ترجمه آن به هر زبانی که باشد حکـم قـرآن را ندارد. ﴿قرآناً عربیّاً﴾ (چون فهم بشر نمی‌تواند حقایق عبارات و الفاظ قرآن را به صورت کامل درک کند و ترجمه بر اساس فهم شخص مترجم است.)

٤ـ هدف اصلی از دریافت‌های الهی بازدهی آن است. ﴿اوحینا... لتنذر﴾

۵ ـ کسی که دیگران را هشدار می‌دهد، باید خود آگاهی و بینش لازم را داشته باشد. ﴿اوحینا... لتنذر﴾

٦ـ در شیوه‌ی تبلیغ ابتدا مخاطبین و نیازهای آنان را بشناسیم. (اولین نیاز جامعه جاهلی، هشدار بود). ﴿لتنذر﴾

۷ـ در تبلیغ به اولویّت‌های منطقه‌ای، مکانی و استراتژی توجّه شود. (به نـقاط مرکزی و محوری اولویّت دهید.) ﴿امّ القُریٰ و من حولها﴾

۸ ـ تبلیغ باید از خود و اطرافیان خود آغاز شود. ﴿لتنذر امّ القری﴾

۹ـ دعوت پیامبر اسلام تدریجی و دارای مراحل متعدّد بوده است. ﴿لتنذر امّ القری و من حولها﴾

۱۰ـ در میان موارد انذار، مسأله معاد نقش ویژه‌ای دارد. ﴿و تنذر یوم الجمع﴾

۱۱ـ فصاحت قرآن در انذار مردم نقش مهمی دارد. ﴿عربیّاً لتنذر﴾ (بنا بر ایـنکه مراد از کلمه «عربی» فصاحت باشد)

۱۲ـ قیامت با آنکه روز جمع است، روز فصل و تفکیک نیز هست. ﴿فریق فی الجنه و فریق فی السعیر﴾

﴿۸﴾ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَـٰكِن يُدْخِلُ مَن يَشَآءُ فِى رَحْمَتِهِ وَٱلظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ

و اگر خدا می‌خواست مردم را امّت یگانه قرار می‌داد (ولی سنّت خدا بـر دادن اختیار به مردم است) و هر کس را که بخواهد در رحمت خود وارد می‌کند و برای ستمگران هیچ سرپرست و یاوری (در آن روز) نیست.

﴿٩﴾ أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِ أَوْلِيَآءَ فَاللَّهُ هُوَ ٱلْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا به جای خداوند سرپرستان دیگری گرفته‌اند، با آنکه تنها خدا سرپرست (واقعی) است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و اوست که بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

▣ خداوند حکیم است و همه کارهایش حکیمانه است، اگر چه فکر انسان به حکمت کارهای او نرسد. بنابراین در مواردی که قرآن می‌فرماید: هر که را خدا بخواهد عزیز یا ذلیل می‌کند، معنایش این است: کسانی که از طریق ایمان و عمل صالح، لیاقت دریافت عزّت و هدایت را پیدا کنند خداوند آنها را در مسیر رحمت و هدایت خود قرار می‌دهد، امّا کسانی که با کفر و نفاق و لجاجت زمینه سعادت را در خود کور کنند خداوند برای آنان کاری نمی‌کند.

اگر شما وارد منزل شدید و دیدید دزد در خانه است، فوراً در را به روی او قفل می‌کنید تا پلیس را خبر کنید. در این صحنه گرچه شما در را به روی او بسته‌اید، ولی سارق خودش اسباب بسته شدن در را فراهم کرده است. خداوند نیز دلهایی را مهر می‌زند، گروهی را گمراه یا ذلیل می‌کند، ولی این قهر الهی به خاطر سوء عقیده و عمل خود آنها است.

▣ کلمه «ولیّ» مفرد و کلمه «اولیاء» جمع آمده است، زیرا خداپرستان تنها ولایت خدا را می‌پذیرند ولی کسانی که از خدا جدا شوند هر لحظه یک سرپرست دارند.

پیام‌ها:

۱ـ سنّت خداوند بر این است که انسان‌ها را آزاد بگذارد تا راه خود را انتخاب نمایند وگرنه می‌توانست همه را اجباراً در راه حقّ قرار دهد. ﴿ولو شاء اللّه﴾

۲ـ منحرفین از راه حقّ، در حقیقت به خود ظلم می‌کنند. ﴿والظالمون﴾

۳ـ ظالم از هر نوع کمکی در قیامت محروم است. ﴿ما لهم من ولی ولا نصیر﴾ نه کمک از مقام برتر ﴿من ولی﴾ و نه کمک از زیر دست و دوستان. ﴿ولا نصیر﴾

٤ـ نظرات و افکار انحرافی را پاسخ دهید. ﴿ام اتّخذوا ـ فاللّه هوالولیّ... ﴾
۵ ـ پذیرش غیر خدا، قابل سرزنش و توبیخ است. ﴿ام اتّخذوا ﴾
٦ـ ادّعا باید همراه با دلیل باشد. ﴿فاللّه هوالولیّ و هو یحی الموتی و هو علی کلّ شیء قدیر ﴾
۷ـ هرگونه ولایت و سرپرستی که در راستای ولایت الهی نباشد، نامشروع و باطل است. ﴿فاللّه هو الولیّ ﴾
۸ ـ ولایت خداوند مطلق، گسترده و ابدی است. ﴿هوالولیّ ﴾
۹ـ ولایت، حقّ کسی است که قدرت داشته باشد. ﴿هو الولیّ... و هو علی کلّ شیء قدیر ﴾

﴿۱۰﴾ وَمَا ٱخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَىْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى ٱللهِ ذَٰلِكُمُ ٱللهُ رَبِّى عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

و هر چه را در آن اختلاف دارید پس حکمش با خداست، این است خدایی که پروردگار من است. تنها بر او توکّل کرده‌ام و تنها به سوی او انابه می‌کنم.

نکته‌ها:

▣ تا وقتی که انسان هست اختلاف نظر نیز هست و تا اختلاف نظر هست مراجعه به قانون الهی و دین لازم است. پس نمی‌توان ادّعا کرد که به دین نیازی نیست.
▣ در این آیه، کلمه‌ی «توکّلت» در قالب ماضی و کلمه «اُنیب» در قالب مضارع ذکر شده که شاید بتوان گفت: توکّل برخاسته از ایمانی ثابت ولی انابه در هر روز و هر لحظه لازم است.
▣ کلمه «علیه» و «الیه» مقدّم بر «توکّلت» و «اُنیب» آمده است، یعنی نه بر دیگری توکّل کنید و نه به دیگران مراجعه نمایید.

پیام‌ها:

۱ـ دین، تنها پاسخ گوی مسائل اخلاقی و اعتقادی نیست، بلکه در هر چه از مسائل سیاسی، اقتصادی و... اختلاف دارید دین پاسخگوست. ﴿و ما اختلفتم

من شیء ﴾

٢ـ در اسلام بن بست وجود ندارد. ﴿**و ما اختلفتم... فحکمه الی اللّه** ﴾

٣ـ حل اختلاف از شئون ربوبیّت است. ﴿**ذلکم اللّه ربی** ﴾

٤ـ به هنگام اختلاف به خدا رجوع کنید و بر او توکّل و انابه نمایید و هر حکمی صادر کرد از انجام آن نگران نباشید. ﴿**فحکمه الی اللّه... علیه توکّلت و الیه انیب** ﴾

٥ ـ توکّل و انابه نتیجه ایمان به ربوبیّت خداست. ﴿**اللّه ربّی علیه توکّلت و الیه انیب** ﴾

﴿١١﴾ فَاطِرُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً وَمِـنَ ٱلْأَنْـعَامِ أَزْوَاجـاً يَـذْرَؤُكُـمْ فِـيهِ لَـيْسَ كَـمِثْلِهِ شَـىْءٌ وَ هُـوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ

آفریننده آسمان‌ها و زمین، برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از چهار پایان نیز جفت‌هایی، به این وسیله شما را کثیر مـی‌کند. او را هـیچ مانندی نیست و او شنوا و بیناست.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه‌ی «**فاطر**» یعنی آفرینش چیزی که قبلاً مشابه نداشته است. البتّه «**فَطَر**» در لغت به معنای شکافتن و جداکردن است و این تعبیر شاید اشاره به این باشد که زمین و آسمان در آغاز توده‌ای واحد و متراکم بوده است که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده‌اند. واللّه العالم

▣ خداوند را نمی‌شود با هیچ چیز شبیه و همتا دانست. او «**حیّ**» است امّا حیاتش از حیات همه‌ی موجودات زنده جداست. در بند ٧١ دعای جوشن کبیر می‌خوانیم:

«**یا حیّاً قبل کلّ حیّ، یا حیّاً بعد کلّ حیّ، یا حیّ الّذی لیس کمثله حیّ، یا حیّ الّذی لا یشارکه حیّ، یا حیّ الّذی لا یحتاج الی حیّ، یا حیّ الّذی یمیت کلّ حیّ، یا حیّاً لم یرث الحیاة من حیّ، یا حیّ الّذی یرزق کلّ حیّ، یا حیّ الّذی یحیی الموتی، یا حیّ و یا قیّوم لا تأخذه سنة ولا نوم**»

اگر تنها به صفت حیات خداوند توجّه کنیم می‌بینیم خداوند قبل از هر زنده و بعد از هر زنده

است، زنده‌ای است که شریک در حیات ندارد، محتاج به زنده‌ای دیگر نـیست و هـمه‌ی زنده‌ها را می‌میراند.

پیـام‌ها:

۱ـ آفرینش آسمان‌ها و زمین کاملاً ابداعی و ابتکاری است. ﴿**فاطر**﴾

۲ـ هدف از زوجیّت بقای نسل است. («**یذرؤکم**» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «**ازواج**» آمده است)

۳ـ خداوند از داشتن همسر منزّه است. (در انسان و حیوان، زوجیّت هست، ولی خداوند همسر ندارد) ﴿**لیس کمثله شیء**﴾

٤ـ با اینکه هیچ چیز مثل خدا نیست لکن او با همه پیوند دارد، شنوا و بیناست و همه‌ی آفریده‌ها را زیر نظر دارد. ﴿**لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر**﴾

۵ ـ دیدن و شنیدن خداوند با سایر دیدن‌ها و شنیدن‌ها متفاوت است. ﴿**لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر**﴾

﴿۱۲﴾ لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

کلیدهای آسمان‌ها و زمین برای اوست، بـرای هـر کـه بـخواهـد رزق را توسعه می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، همانا او به هر چیز آگاه است (و توسعه و تضییق او بر اساس علم و حکمت است).

نکتـه‌ها:

▣ «**مقالید**» جمع «**مِقلید**» به معنای کلید است. کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می‌تواند رزق را باز کرده یا ببندد.

▣ کلیدهای هستی گاهی عوامل مادی است که واسطه فیض می‌شوند، نظیر باران که وسیله

زنده شدن خاک و زمین می‌گردد، ﴿**فاحیی به الارض**﴾[١] گاهی نیز اسمای الهی است که نمونه آن را در دعای سمات می‌خوانیم: «**اسئلك باسمك الّذی اذا دُعیت به علی مغالق ابواب السماء للفتح بالرّحمة انفتحت...**» خداوندا! تو را به آن اسمی می‌خوانم که اگر بر درهای بسته‌ی آسمان‌ها خوانده شود، با رحمت تو گشوده می‌شود.

▣ توسعه یا تنگی رزق نشانه‌ی مهر یا قهر الهی نیست، زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿**فلا تعجبك اموالهم ولا اولادهم انّما یرید اللّه لیعذّبهم بها**﴾[٢] سرمایه و فرزند کفّار سبب شگفتی تو نشود زیرا که خداوند اراده کرده آنان را با همین امکانات در همین دنیا عذاب کند.

▣ اگر چه توسعه یا تنگی رزق و معیشت در دست خداست لیکن انسان نباید از تلاش باز ایستد. قرآن فرمان می‌دهد: ﴿**وابتغوا من فضل اللّه**﴾[٣] به سراغ فضل الهی بروید و برای کسب مال تلاش کنید.

▣ رزق همیشه مادّی نیست، چرا که در دعا می‌خوانیم: «**اللّهم ارزقنی توفیق الطاعة و بُعد المعصیة**» خداوندا! توفیق بندگی خودت و دوری از گناه را روزی من کن.

▣ قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می‌فرماید:

﴿**لئن شکرتم لازیدنّکم**﴾[٤] اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی زیاد می‌کند.

﴿**استغفروا ربّکم... یرسل السماء علیکم مدرارا**﴾[٥] از پروردگارتان استغفار کنید، او برای شما باران می‌فرستد.

﴿**و مَن یتّق اللّه یجعل له مَخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب**﴾[٦] هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی‌کند، روزی می‌دهد.

پیام‌ها:

١ـ عوامل مؤثّر در هستی، تنها به دست خداست. ﴿**له مقالید**﴾

٢ـ توسعه و تنگی رزق تصادفی نیست، به دست خدای حکیم است. ﴿**یبسط**

---

١. بقره، ١٦٤. ٢. توبه، ٥٥. ٣. جمعه، ١٠.
٤. ابراهیم، ٧. ٥. هود، ٥٢. ٦. طلاق، ٢ ـ ٣.

الرزق... و یقدر ﴾

۳ـ توسعه‌ی رزق به زرنگی بستگی ندارد به دست خداست. ﴿لمن یشاء ﴾

٤ـ تقسیم رزق توسط خداوند، عالمانه است. ﴿انّه بکلّ شیء علیم ﴾

﴿۱۳﴾ شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحاً وَٱلَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِۦٓ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓ أَنْ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِ كَبُرَ عَلَى ٱلْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ٱللَّهُ يَجْتَبِيٓ إِلَيْهِ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِيٓ إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ

از (احکام) دین آنچه را به نوح سفارش کرد، برای شما (نیز) مقرّر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم آن بود که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید، آنچه مردم را بدان دعوت می‌کنی بر مشرکان سنگین است. خداوند هر که را بخواهد به سوی خویش بر می‌گزیند و هر که را به درگاه او رو آورد به سوی خویش هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

▣ در این آیه، نام هر پنج پیامبر اولوا العزم آمده است: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم‌السلام و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله.

▣ محور دعوت انبیا یکی بوده است و همه آن بزرگواران مردم را به توحید و معاد، تقوی و عدالت، نماز و روزه، احسان به والدین و رسیدگی به محرومان دعوت می‌کردند.

▣ «شَرَع» از «شریعة» به معنای راهی است که مردم را به ساحل رودخانه‌های بزرگ می‌رساند، مانند شریعه‌ی علقمه برای رسیدن به آب رود فرات. از آنجا که احکام دین، راه رسیدن به کمالات است، به آن شریعت گفته می‌شود.

▣ در قرآن، کلمه «ادیان» نداریم، چون دین الهی یکی بیش نیست.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند براساس علم بی‌پایان خود، شریعت‌ها را برای مردم قرار داد. ﴿**انّـه بکلّ شیء علیم شرع لکم...**﴾

٢ـ دین و شریعت در راستای منافع انسان است. ﴿**شرع لکم**﴾

٣ـ نوح، اولین پیامبری است که دارای شریعت جامع بوده است. ﴿**شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحا**﴾

٤ـ اسلام دین جامع است و تعالیم همه‌ی پیامبران پیشین را در بردارد. ﴿**ما وصّی به نوحا... و ما وصّینا به ابراهیم و موسی و عیسی**﴾

٥ ـ وحدت واقعی در سایه دین الهی امکان دارد. ﴿**اقیموا الدین ولا تتفرقوا**﴾

٦ـ مانع اقامه دین و اجرای احکام آن اختلافات دینی است. ﴿**اقیموا الدین و لاتتفرقوا**﴾

٧ـ وحدت مؤمنان برای مشرکان سخت است. ﴿**لا تتفرّقوا... کبر علی المشرکین**﴾

٨ ـ مشرکان را به حقّ دعوت کنید گرچه بر ایشان سنگین است. ﴿**کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه**﴾

٩ـ نبوّت، منصبی الهی است و خداوند افرادی را که لایق می‌داند برمی‌گزیند. ﴿**یجتبی الیه**﴾

١٠ـ خداوند، انبیا را قبل از آنکه رهبر مردم شوند برای بندگی خویش بر می‌گزیند. ﴿**اللّه یجتبی الیه**﴾

١١ـ انسان با اعمال خویش زمینه دریافت الطاف الهی را به وجود می‌آورد. ﴿**یهدی الیه من ینیب**﴾

﴿١٤﴾ وَمَا تَفَرَّقُوٓاْ إِلَّا مِن بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى لَّقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُورِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ

و (از دور پیامبران) پراکنده نشدند مگر پس از آنکه علم (به حقّانیّت آنان) برایشان حاصل شد، به خاطر روحیه کینه و حسادت که میانشان بود، و اگر سنّتِ سابق خداوند (در مورد مهلت دادن به کفّار) تا زمانی معیّن نبود، میان آنان حکم می‌شد (و اهل باطل هلاک می‌گشتند) و همانا کسانی که پس از آنان کتاب آسمانی را به میراث بردند، درباره‌ی آن دچار شک و تردید هستند.

نکته‌ها:

▣ در این آیه یک بار ﴿**جاءهم العلم**﴾ آمده و یک بار ﴿**اورثوا الکتاب**﴾ یعنی با آنکه حقّ را می‌دانند و وارث کتاب آسمانی هستند باز هم راه تفرقه می‌پیمایند.

▣ شک، گذرگاه خوبی است ولی توقف‌گاه خوبی نیست. آن شکی که به طور طبیعی پیدا شود و مقدّمه تحقیق و بررسی گردد، ارزش دارد، ولی اگر شک برخاسته از لجاجت و سوء ظن و سبب رکود و بی‌اعتنایی شود، ضد ارزش است.

پیام‌ها:

۱ـ با وجود سفارش پیامبران به وحدت بازهم مردم اختلاف کردند. ﴿**لاتتفرّقوا... و ما تفرّقوا...**﴾

۲ـ بیشتر تفرقه‌هایی که در دین پدید آمده است از جانب عالمان و دانشمندان است. ﴿**تفرّقوا... من بعد ما جائهم العلم**﴾

۳ـ سرچشمه اکثر تفرقه‌ها حسادت و ظلم و فزون‌طلبی است. ﴿**و ما تفرّقوا الا... بغیاً بینهم**﴾

٤ـ دلیل مهلت‌های الهی ربوبیّت اوست تا هر کس در سایه آزادی و فرصت، جوهره خود را نشان دهد. ﴿**سبقت من ربّك**﴾

٥ ـ مهلت دادن یکی از سنّت‌های الهی است. ﴿الی اجلٍ مسمّی﴾
٦ـ مهلت‌های الهی تا زمان معیّنی است. ﴿الی اجلٍ مسمّی﴾
٧ـ شکی که همراه با سوءظنّ باشد، شک مخرّب است. ﴿لفی شك منه مریب﴾

﴿١٥﴾ فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ وَٱسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ وَقُلْ آمَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَآ أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ

پس (ای پیامبر) به خاطر آن (که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجاجت با تو هستند، آنان را به راه حقّ) دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته‌ای و خواسته‌های آنان را پیروی مکن و (به آنان) بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته‌ام تا میان شما به عدالت حکم کنم. خداوند، پروردگار ما و شماست. اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست (و هیچ کدام مسئول کارهای دیگری نیستیم) هیچ حجّتی میان ما و شما (ناگفته) نمانده است. خداوند (در قیامت) میان ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست.

نکته‌ها:

▣ عدالت‌ورزی، حاصل یک سری باورها و اعتقادات است: شناخت راه حقّ و وصایای انبیای الهی، کنار زدن هوس‌ها، ایمان به حضور در دادگاه الهی و دریافت پاداش متناسب با عمل. در این آیه فرمان عدالت در کنار همه این باورها آمده است.

پیام‌ها:

١ـ در برابر تفرقه‌های برخاسته از فزون‌طلبی، باید در راه دین، استوار بود. ﴿فلذلك فادع واستقم﴾

۲ـ تبلیغ دین همراه با مشکلاتی است که باید تحمّل نمود. ﴿**فادع واستقم**﴾
۳ـ استقامتی ارزشمند است که بر اساس حقّ و وظیفه باشد وگرنه حاصلی جز لجاجت ندارد. ﴿**و استقم کما اُمرت**﴾
٤ـ آنچه که مخالف فرمان خداست، پیروی از هوس‌های مردم است. ﴿**کما اُمرت و لا تتّبع اهوائهم**﴾
۵ ـ پیروی از هوس‌های مردم آفتِ دعوت به راه حقّ است. ﴿**ولا تتبع اهوائهم**﴾
٦ـ رهبر الهی باید به اصول دعوت خود پایبند باشد و در برابر خواسته‌های نامشروع مردم تسلیم نشود. ﴿**قل آمنت بما...**﴾
۷ـ اسلام، تمامی کتب آسمانی را می‌پذیرد. ﴿**امنت بما انزل اللّه الیك من کتاب**﴾
۸ ـ عدالت خواهی خواست همه ادیان الهی است. ﴿**لاعدل بینکم**﴾
۹ـ انبیا باید حاکم و با نفوذ باشند تا بتوانند عدالت را در جامعه پیاده کنند. ﴿**لاعدل بینکم**﴾
۱۰ـ بیان مشترکات بهترین زمینه دعوت است. ﴿**اللّه ربّنا و ربّکم**﴾

﴿۱٦﴾ وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِى ٱللَّهِ مِن بَعْدِ مَا ٱسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

و کسانی که درباره خداوند پس از آنکه دعوت او را پذیرفته‌اند به جدال (می‌پردازند) دلیلشان نزد پروردگارشان باطل و بی‌پایه است و بر آنهاست خشم الهی و برایشان عذاب سختی است.

نکته‌ها:

▣ «**محاجّه**» از «**حجّ**» به معنای قصد است و به آن نوع گفتگویی گفته می‌شود که قصد گوینده اثبات یا ابطال چیزی باشد.

▣ هنگامی که راه روشنی برای شما ثابت شد به خاطر شک و وسوسه از آن دست بر ندارید و هنگامی که به کسی ایمان پیدا کردید با شایعه او را رها نکنید. وقتی که یک راه و رسم و یا

عادت و سنّتی نیکو و منطقی در جامعه تثبیت شده آن را به جدل نکشید.

پیـام‌ها:

١ـ بعد از آنکه از راه عقل و فطرت خدا را شناختید مجادله نکنید. ﴿**یحاجّون فی اللّه من بعد ما استجیب له**﴾

٢ـ شرک فاقد اعتبار است و مشرکان منطقی ندارند. ﴿**حجّتهم داحضة**﴾

٣ـ تلاش برای به تردید انداختن مؤمنان، موجب خشـم و عـذاب الهـی است. ﴿**یحاجّون... علیهم غضب و لهم عذاب**﴾

﴿١٧﴾ أَللَّهُ ٱلَّذِیٓ أَنزَلَ ٱلْكِـتَابَ بِـالْحَقِّ وَٱلْـمِیزَانَ وَمَـا یُـدْرِیكَ لَـعَلَّ ٱلسَّاعَةَ قَرِیبٌ

خداست آنکه کتاب آسمانی و میزان را به حقّ نازل کرد و چه مـی‌دانـی شاید قیامت نزدیک باشد.

نکتـه‌ها:

▣ یکی از نام‌های قیامت «**الساعة**» است، زیرا ناگهانی و غیر مترقبه فرا می‌رسد.

پیـام‌ها:

١ـ در قرآن کریم باطل راهی ندارد. ﴿**انزل الکتاب بالحقّ**﴾

٢ـ قرآن حقیقتی بس والا دارد که برای سعادت مـا آفـریده شـده است. ﴿**انـزل الکتاب**﴾

٣ـ قرآن، میزان و وسیله‌ی تشخیص حقّ از باطل است. ﴿**الکتاب بالحق و المیزان**﴾

٤ـ پیامبر اکرم نیز از زمان و ساعت قیامت بی خبر است. ﴿**و ما یدریك**﴾

٥ ـ به آرزوهای موهوم و طولانی که موجب تأخیر تـوبه و عـمل صـالح است گرفتار نشوید که شاید قیامت نزدیک باشد. ﴿**لعل الساعة قریب**﴾

﴿۱۸﴾ يَسْتَعْجِلُ بِهَا ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا ٱلْحَقُّ أَلَآ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُمَارُونَ فِي ٱلسَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

کسانی که ایمان به قیامت ندارند (نسبت به وقوع آن) شتاب می‌ورزند، ولی کسانی که به آن ایمان دارند از آن می‌ترسند و می‌دانند که قیامت حقّ است، بدانید محقّقا کسانی که درباره قیامت به جدال می‌پردازند در گمراهی دوری هستند.

نکته‌ها:

▣ اگر افراد گم شده، نزدیک باشند، امیدی به پیدا شدن و نجاتشان هست، ولی اگر دور باشند، پیداشدنشان سخت یا محال است. ﴿لفی ضلال بعید﴾

▣ کفّار و مشرکان همواره در برابر هشدارهای انبیا نسبت به قیامت شتاب زدگی داشتند و می‌گفتند: ﴿متی هذا الوعد﴾ زمان این تهدیدها چه وقت است، چرا عملی نمی‌شود.

▣ گرچه در بسیاری کارها از عجله انتقاد شده است لکن در مواردی نظیر اقامه نماز، دفن میّت، ازدواج در جوانی، پرداخت بدهی، توبه و پذیرایی از مهمان، عجله مورد سفارش است.

▣ «یمارون» به معنای اصرار در تردید است و «مشفق» از «شفقت» به معنای هراس همراه با مراقبت است.

▣ حقّ، صفتی است که در قرآن برای امور مختلفی آمده است:

خداوند. ﴿ذلك بان اللّه هوالحقّ﴾[۱] پیامبر. ﴿ارسلناك بالحقّ﴾[۲]

قرآن. ﴿انزل الکتاب بالحقّ﴾[۳] دعوت. ﴿له دعوة الحقّ﴾[٤]

معاد. ﴿یعلمون انها الحقّ﴾ سنجش. ﴿والوزن یومئذ الحقّ﴾[٥]

---

۱. لقمان، ۳۰. ۲. بقره، ۱۱۹. ۳. شوری، ۱۷.

٤. رعد، ١٤. ٥. اعراف، ٨.

پیـام‌ها:

١ـ شتاب‌زدگی ما، در تدبیر الهی نقشی ندارد و نارواست. ﴿**یستعجل**﴾

٢ـ بیان دو دیدگاه و مقایسه میان آنها عامل رشد و انتخاب بهتر است. ﴿**لا یؤمنون بها والّذین آمنوا**﴾

٣ـ ایمان باید بر اساس علم باشد. ﴿**والّذین آمنوا... یعلمون...**﴾

٤ـ ایمان به معاد سبب ایجاد خوف از آن می‌شود. (زیرا قیامت محل بروز حوادث هولناک است.) ﴿**آمنوا مشفقون**﴾

٥ ـ علم و ایمان و خوف در کنار هم مفیدند، اگر یکی از آنها نباشد کارساز نیست (چنانچه ابلیس و بلعم باعورا و فرعون علم داشتند امّا ایمان و خوف نداشتند.) ﴿**والّذین آمنوا مشفقون منها و یعلمون انّها الحقّ**﴾

٦ـ اصل شک در معاد گمراهی است و ایجاد شک و اصرار بر آن در دیگران گمراهی دور است. ﴿**ضلال بعید**﴾

٧ـ توقف و تداوم در جدال مورد انتقاد است. ﴿**یمارون فی الساعة**﴾

﴿١٩﴾ أَللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ وَهُوَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْعَزِيزُ

خداوند نسبت به بندگانش با مهر و لطف رفتار می‌کند، هر که را بخواهد (و صلاح بداند) روزی می‌دهد و اوست توانای غالب.

﴿٢٠﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ ٱلْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَالَهُ فِي ٱلْآخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ

آن که کشت آخرت بخواهد برای او در کشتش می‌افزاییم و آن که کشت دنیا بخواهد از آن به او می‌دهیم و در آخرت هیچ نصیبی ندارد.

نکتـه‌ها:

▣ در معنای لطف، نرمی و دقّت نهفته است. خداوند لطیف است یعنی به دقایق امور احاطه

دارد و هر کاری را، به سهولت و آسانی انجام می‌دهد.[۱]

▣ اراده آخرت نشانه‌ی: وسعت دید، دل کندن از دنیا، ایمان به وعده‌های الهی، رنگ بقا دادن به فانی‌ها و در یک جمله نشانه عقل و انتخاب احسن است.

▣ در آیه ۲۰، انسان به کشاورز، عمل او به کشت، نیّت او به بذر و دنیا و آخرت، به مزرعه و محل برداشت تشبیه شده است.

▣ آخرت از دنیا مهم‌تر است زیرا:

۱. برای آخرت‌خواهان توسعه و رشد است. ﴿**نزد له فی حرثه**﴾

۲. آخرت‌خواهان از دنیا بهره کمی می‌برند ولی دنیاخواهان هیچ بهره‌ای از آخرت ندارند. ﴿**ما له فی الاخرة من نصیب**﴾

۳. آخرت‌خواهان به همه اهداف خود می‌رسند. ﴿**نزد له فی حرثه**﴾ ولی دنیاخواهان تنها به گوشه‌ای از اهداف خود می‌رسند. ﴿**نؤته منها**﴾

پیام‌ها:

۱ـ بر خلاف مخلوقات که لطیف آنها قوی نیست و قوی آنها لطیف نیست، خداوند هم لطیف است و هم قوی. ﴿**لطیف... القوی**﴾

۲ـ قدرت خداوند هرگز شکست نمی‌پذیرد. ﴿**القوی العزیز**﴾

۳ـ رزق الهی برخاسته از لطف خداست. ﴿**لطیف بعباده یرزق**﴾

٤ـ قدرت و لطف خدا ضامن روزی‌رسانی به مردم است. ﴿**لطیف بعباده یرزق... و هو القوی**﴾

۵ ـ انسان در انتخاب راه آزاد است. ﴿**من کان یرید... من کان یرید...**﴾

٦ـ ارزش کار انسان وابسته به اهداف دور و نزدیک و نیّت اوست. ﴿**یرید حرث الاخرة ـ یرید حرث الدنیا**﴾

۷ـ همه داده‌ها از خداست. ﴿**نزد له ـ نؤته منها**﴾ و عطای خدا متناسب با نیّت و

---

۱. تفسیر المیزان.

انتخاب انسان است. ﴿من کان یرید.... من کان یرید﴾

٨ ـ نقش انسان تنها در انتخاب و تصمیم است، مقدار کامیابی مربوط بـه اراده خداست. ﴿نزد له ـ نوته منها﴾

٩ـ هدف قرار دادن دنیا سبب محرومیّت کامل از آخرت است. ﴿یرث حرث الدنیا... ما له فی الآخرة من نصیب﴾

﴿٢١﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَآؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ ٱللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ ٱلظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

آیا خدایانِ باطلِ مشرکان، احکامی از دین که خداوند به آن اذن نداده برای مشرکان قرار داده‌اند و اگر فرمان قطعی (خداوند مبنی بر مهلت دادن به منحرفان) نبود قطعاً میان مشرکان (بـه هـلاکت) حکـم مـی‌شد و هـمانا ستمکاران برایشان عذابی دردناک است.

نکتـه‌ها:

▣ امام علی علیه‌السلام به فرزندش می‌فرماید: «لو کان لربّك شریك لأتتك رسله»[1] اگر پروردگارت شریکی می‌داشت پیامبرانی از جانب او نزد تو می‌آمدند. این آیه همان معنا را می‌فرماید: آیا شرکایی که برای خدا می‌پندارید مکتب و آیینی به شما عرضه کرده‌اند؟

▣ امام زین العابدین علیه‌السلام درباره‌ی مهلت‌های الهی مـی‌فرماید: «کان جزائی منك فی اول مـا عصیتك النار»[2] خدایا کیفر من در اولین معصیت دوزخ بود (ولی تو به من مهلت دادی).

پیـام‌ها:

١ـ انسان نیازمند قانون است و این نیاز را خدا می‌تواند برآورده سازد، نه دیگران. ﴿ام لهم شرکاء شرعوا لهم﴾

٢ـ شریعت بر حقّ تنها با اذن الهی محقق می‌شود و بدون اذن او هیچ چیز جنبه

---

١. نهج‌البلاغه، نامه ٣١. ٢. صحیفه سجّادیه، دعای ١٦.

شرعی و الهی ندارد. ﴿ما لم یأذن به اللّه﴾

۳ـ بدعت در دین و تشریع قوانین خارج از اذن خدا شرک به اوست. ﴿شرکاء شرعوا لهم من الدین ما لم یأذن به اللّه﴾

٤ـ سنّت قطعی خداوند آن است که همه‌ی مردم مهلتی برای نشان دادن جوهره خود داشته باشند. ﴿و لولا کلمة الفصل﴾

۵ ـ مهلت دادن به منحرفین یک لطف الهی است تا شاید به فکر توبه یا ایمان بیفتند و اگر این لطف نبود انسان با اولین گناه خود به کیفر نابودی می‌رسید. ﴿لولا کلمة الفصل لقضی بینهم﴾

٦ـ شرک ظلم است و مشرک ظالم. ﴿ام لهم شرکاء... انّ الظالمین﴾

﴿۲۲﴾ تَرَى ٱلظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُواْ وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ فِى رَوْضَاتِ ٱلْجَنَّاتِ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ

ستمکاران را خواهی دید که از آنچه انجام داده‌اند هراسانند در حالی که (کیفر) آن به آنان خواهد رسید و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند در باغ‌های بهشت هستند، برای آنان نزد پروردگارشان هر چه را بخواهند (فراهم است). این است آن فضل بزرگ.

نکته‌ها:

▣ «روضة» به محلی گفته می‌شود که دارای آب و درخت فراوان باشد.

پیام‌ها:

۱ـ عملکرد بد انسان ارمغانی به جز دوزخ برای او ندارد. ﴿مشفقین مما کسبوا﴾

۲ـ ترس از عذاب در روز قیامت هیچ سودی ندارد. ﴿مشفقین... وهو واقع بهم﴾

۳ـ در بهشت لذات مادی و معنوی همراه یکدیگرند. ﴿روضات... عند ربّهم﴾

٤ـ محرومیّت‌های دنیوی و اجتناب از محرمات در روزگاری جبران خواهد شد.
﴿ما یشاؤن﴾ (تمام خواسته‌های مادّی ومعنوی مؤمنان در بهشت فراهم است)
٥ ـ با اینکه بهشتیان اهل ایمان و کارهای نیکو هستند لکن آن همه نعمت‌ها به خاطر فضل الهی است نه سزای کارشان. ﴿الفضل الکبیر﴾
٦ـ از خدای کبیر جز فضل کبیر انتظاری نیست. ﴿هوالفضل الکبیر﴾

﴿٢٣﴾ ذَٰلِكَ ٱلَّذِى يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ قُلْ لَّآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِى ٱلْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت می‌دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودّت نزدیکانم را نمی‌خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می‌افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل خواندیم که پاداش مؤمنان نیکوکار، باغ‌های بهشتی و رسیدن به تمام خواسته‌ها و فضل بزرگ پروردگار است. در این آیه سخن از پاداش کسی است که با هدایت خود صدها میلیون نفر را به این باغ‌ها و خواسته‌ها رسانده است، یعنی پیامبر اسلام.
اگر هدیه یک شاخه گل تشکّر و پاداش لازم دارد، نجات بشریّت چه پاداشی خواهد داشت.
با نگاهی به قرآن می‌بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی‌خواهیم. در سوره شعراء از آیه ١٠٩ تا آیه ١٢٧، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم‌السلام و در سوره سبأ آیه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. ﴿ان أجری الاّ علی اللّه﴾
البتّه شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی‌خواهیم، ولی اطاعت کردن و

هدایت شدن شما را می‌خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند، به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداونـد مـی‌کردند. ﴿**فـاتقوا اللّـه و اطیعون**﴾ پس انبیا پاداش مادی نمی‌خواهند، ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهانند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است، نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید: من از تو مزدی نمی‌خواهم و پاداش من تنها یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

▣ مزد رسالت پیامبر اسلام ﷺ چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخـواست مـزد مـادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «**قل**» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. ﴿**قل ما سألتکم من أجر فهو لکم**﴾[۱]

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، ﴿**الاّ من شاء ان یتّخذ الی ربّه سبیلا**﴾[۲] و یک بار در آیه مورد بحث که می‌فرماید: ﴿**لا اسئلکم علیه اجرا الاّ المودّة فی القربی**﴾ بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربیٰ. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الاّ» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می‌فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی‌توان گفت: من فقط تابستان‌ها مطالعه می‌کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان‌ها مطالعه می‌کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می‌شود که بگوید: مزد من فقط مودّت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قربیٰ باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و

---

۱. سبأ، ٤٧. ۲. فرقان، ۵۷ .

دروغ و تملّق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام می‌گیرند، راه خدا را پیش نگرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن.

امّا از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می‌گوید: تا لطف هست باید تشکّر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید قُربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه‌السلام مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قربی مودّت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البتّه مودّت حضرت مهدی علیه‌السلام در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می‌فهمد که قربی و کسانی که مورد مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمانان جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی‌داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیّت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات ﴿**خلق لکم**﴾، ﴿**سخّر لکم**﴾ و ﴿**متاعا لکم**﴾ نشانه‌ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای

تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «**بنی الاسلام علی خمس... الولایة**»[۱] و اگر حضرت علی علیه‌السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرّفی شده است، «**قسیم الجنّة و النار**»[۲] و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی‌شود،[۳] و اگر مودّت اهل بیت حسنه است،[٤] و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

▣ زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنّت هستند، در تفاسیر خود آورده‌اند که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

«**مَن مات علی حبّ آل محمّد مات شهیداً**» هر که با دوستی آل‌محمّد از دنیا برود، شهید است.

«**مَن مات علی حبّ آل محمّد مات تائباً**» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، توبه‌کننده است.

«**مَن مات علی حبّ آل محمّد مات مستکمل الایمان**» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«**مَن مات علی حبّ آل محمّد مات علی السنة والجماعة**» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، طبق سنّت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می‌تواند هم وزنِ شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که:

«**ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد جاء یوم القیامة مکتوب بین عینیه آیس من رحمة اللّه**»، آگاه باشید، هرکه با کینه و بغض آل محمّد بمیرد، روز قیامت می‌آید در حالی که میان دو

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸. ۲. بحار، ج ۷، ص ۱۸٦. ۳. بحار، ج ۲۷، ص ۱٦۷.
٤. بحار، ج ٤۳، ص ۳٦۲.

چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

«**ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد مات کافرا**» آگاه باشید، هر که با بغض آل‌محمّد بمیرد، کافر مرده است.

«**ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد لم یشم رائحة الجنة**» هر که با بغض آل‌محمّد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

▣ فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودّت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قربیٰ چه کسانی هستند که مودّت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علیّ و فاطمه و فرزندانش، سپس اضافه می‌کند که حضرت فرمودند: «**فاطمة بضعة منّی یؤذینی ما یؤذیها**» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیّت کند مرا اذیّت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیّت کنند، در قرآن چنین آمده است. ﴿**انّ الّذین یؤذون اللّه و رسوله لعنهم اللّه فی الدنیا و الآخرة و اعدّ لهم عذاباً مهیناً**﴾[1]

▣ در حدیث می‌خوانیم که امام حسن علیه‌السلام در ذیل جمله‌ی ﴿**و مَن یقترف حسنة نزد له فیها حسناً**﴾ فرمود: «**اقتراف الحسنة مودّتنا اهل البیت**»[2] کسب نیکی، مودّت ما اهل بیت است.

پیام‌ها:

١ـ بشارت خداوند بس بزرگ و عظیم است. ﴿**روضات الجنّات ـ ما یشاؤون ـ فضل کبیر ـ ذلك الّذی یبشّر اللّه عباده**﴾

٢ـ نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. ﴿**عباده الّذین آمنوا و عملوا الصالحات**﴾

٣ـ رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت، بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است. ﴿**عباده الّذین آمنوا و عملوا...**﴾

٤ـ مودت قربی مصداق روشن ایمان و عمل صالح است. ﴿**یبشر اللّه عباده الّذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلکم... الا المودة فی القربی**﴾

٥ ـ درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لذا پیامبر مأمور می‌شود از طرف

---

١. احزاب، ٥٧. ٢. تفاسیر نمونه و صافی.

خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. ﴿**قل لا اسئلکم...**﴾

٦ـ مودّت بدون معرفت امکان ندارد. (پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر است سپس مودّت آنان) ﴿**الاّ المودّة فی القربیٰ**﴾

۷ـ مودّت بدون اطاعت، ریا و تملّق است. (پس مودّت قربی یعنی اطـاعت از آنان) ﴿**الاّ المودّة فی القربیٰ**﴾

۸ ـ قربی معصومند. زیرا مودّت گناهکار نمی‌تواند مزد رسالت قرار گیرد. ﴿**الاّ المودّة فی القربیٰ**﴾

۹ـ مودّتی که قهراً همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل‌بیت مستقر است. (کلمه «فی» رمز آن است که جایگاه مودّت تنها اهل‌بیت است.) ﴿**فی القربیٰ**﴾

۱۰ـ مودّت فی القربی، راهی برای کسب خوبی‌هاست. ﴿**الاّ المودّة فی القربی و مَـن یقترف حسنة**﴾

۱۱ـ مودّت اهل بیت علیهم‌السلام، برجسته‌ترین حسنه است. ﴿**المودّة فی القربی و من یقترف حسنة**﴾

۱۲ـ مودّت قربی حسنه است. ﴿**مَن یقترف حسنة**﴾

۱۳ـ مودّت قربی سبب دریافت پاداش بیشتراست. ﴿**نزد له فیها حسناً**﴾

١٤ـ دوستی اهل بیت پیامبر، زمینه‌ی دریافت مغفرت است. ﴿**الاّ المودّة فی القربی... ان اللّه غفور**﴾

۱۵ـ خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در مودت اهل بیت عـمل می‌کنند. ﴿**انّ اللّه غفور شکور**﴾

﴿٢٤﴾ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً فَإِن يَشَإِ ٱللهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَ يَمْحُ ٱللهُ ٱلْبَاطِلَ وَيُحِقُّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

آیا می‌گویند (که محمّد) بر خدا دروغی بسته است، پس اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می‌نهد. خداوند باطل را محو و حقّ را با کلمات خویش استوار می‌سازد همانا او به راز سینه‌ها آگاه است.

نکته‌ها:

▣ همان گونه که منحرفین در مسئله رسالت می‌گفتند: پیامبر بشری مثل ماست و ادّعای رسالتش افترا بر خداست، در مسئله امامت نیز چنین نسبتی را دادند.

▣ این آیه می‌فرماید: اگر پیامبر بر خدا افترا ببندد ما بر او غضب کرده و بر دل او مهر می‌زنیم، نظیر آنجا که می‌فرماید: ﴿**لو تقوّل علینا بعض الاقاویل لاخذناه منه بالیمین ثمّ لقطعنا منه الوتین**﴾[1] اگر سخنی را به دروغ به ما نسبت دهد، شاهرگش را می‌زنیم.

▣ «**ذات الصدور**» یعنی افکاری که سینه‌ها را تصاحب کرده است.

پیام‌ها:

١ـ بعضی که نمی‌خواستند مودت اهل بیت را رسالت شمرند گفتند: پیامبر به خدا دروغ بسته که می‌گوید مزد رسالتم مودّت قربی است. ﴿**ام یقولون افتری**﴾

٢ـ برای روشنگری باید شبهات را طرح و پاسخ داد. ﴿**ام یقولون... فان یشأ اللّه**﴾

٣ـ افترا از هیچ کس پذیرفته نیست. ﴿**یختم علی قلبك**﴾ (اگر پیامبر کوچک‌ترین دروغ بر خدا می‌بست، کذب وی فلش و از نعمت دریافت وحی محروم می‌شد.)

٤ـ مهر نهادن بر دل بزرگ‌ترین عذاب الهی است، چون کیفر بزرگ‌ترین گناه می‌باشد. ﴿**افتری... یختم**﴾

٥ ـ قلب مرکز دریافت وحی است. ﴿**یختم علی قلبك**﴾ (همان گونه که جای دیگر

---

١. حاقّه، ٤٤ ـ ٤٦.

می‌فرماید: وحی بر قلب تو نازل شد. ﴿**نزل به الروح الامین علی قلبك**﴾[1])

٦ـ سنّت خداوند بر محو باطل و پایداری حقّ است. ﴿**یمح اللّه... یحقّ الحق**﴾

٧ـ خداوند پیامبرش را با وعده نابودی باطل و پیروزی حـقّ دلداری مـی‌دهد. ﴿**یقولون افتری... یمح اللّه الباطل و یحقّ الحقّ**﴾

٨ ـ پیامبر نه تنها به خدا افترا نبسته بلکه فکر افترا هم ننموده است. زیرا خدا به اسرار نهفته سینه‌ها آگاهی کامل دارد. ﴿**انّ اللّه علیم بذات الصدور**﴾

﴿٢٥﴾ وَهُوَ ٱلَّذِی یَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَیَعْفُواْ عَنِ ٱلسَّیِّئَاتِ وَیَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

و اوست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از گناهان در می‌گذرد و هر چه را انجام می‌دهید می‌داند.

پیـام‌ها:

١ـ پذیرش توبه گناهکاران و عفو آنان تنها در اختیار خداوند است. ﴿**و هو الّذی**﴾

٢ـ در اسلام بن بست وجود ندارد و راه بازگشت همواره باز است. ﴿**یقبل التوبة**﴾

٣ـ خداوند تمام گناهان را می‌بخشد. ﴿**یعفوا عن السیّئات**﴾ (کلمه «**سـیّئات**» جـمع همراه الف و لام است یعنی همه گناهان)

٤ـ خداوند با وعده عفو، منحرفان را به توبه تشویق می‌کند. ﴿**یقبل التوبة... یعفوا عن السیّئات**﴾

٥ ـ توبه باید همراه تغییر در رفتار و گفتار باشد و گرنه نوعی تظاهر و ریاکاری است که خدا می‌داند. ﴿**و یعلم ما تفعلون**﴾

---

١. شعرا، ١٩٤.

﴿٢٦﴾ وَيَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَٱلْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

و (دعای) کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند اجابت می‌کند و از فضل خویش بر آنان می‌افزاید و برای کافران عذابی شدید است.

نکته‌ها:

▣ امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمود: دعای مؤمن درباره برادر دینی‌اش مستجاب است، زیرا خداوند می‌فرماید به خاطر علاقه‌ای که به برادر دینی خود داری آنچه خواستی به تو و به کسی که برایش دعا کرده‌ای می‌دهم.(١)

▣ در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: مراد از جمله ﴿**یزیدهم من فضله**﴾ حقّ شفاعت مؤمنان درباره‌ی کسانی است که گرچه اهل دوزخند ولی به مؤمنان خدمتی کرده‌اند.(٢)

پیام‌ها:

١ـ خداوند دعای مؤمنان نیکوکار را می‌پذیرد. ﴿**و یستجیب**﴾

٢ـ شرط استجابت دعا، ایمان و عمل صالح است. ﴿**یستجیب الّذین آمنوا وعملوا الصالحات**﴾

٣ـ پاداش افزون وبیش از انتظار، نمودی از فضل الهی است. ﴿**و یزیدهم من فضله**﴾

٤ـ تهدید وتشویق در کنار هم لازم است. ﴿**یقبل التوبه ـ یعفو عن السیئات ـ یستجیب ـ یزیدهم من فضله ـ والکافرون لهم عذاب شدید**﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

﴿٢٧﴾ وَلَوْ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْاْ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَـٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَآءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ

و اگر خداوند برای بندگانش رزق را توسعه می‌داد در زمین طغیان می‌کردند ولکن آنچه را می‌خواهد به اندازه‌ای (معیّن) نازل می‌کند. زیرا که او به بندگانش آگاه و بیناست.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل خداوند وعده استجابت به مؤمنان داد، حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا برخی دعاهای مؤمنان برای توسعه رزق مستجاب نمی‌شود؟

در پاسخ باید گفت: استجابت دعا در چارچوب حکمت الهی است. گاهی توسعه رزق عامل غفلت از خدا و موجب طغیان و تجاوز است و چه بسیارند کسانی که ثروت سبب هلاکت آنان شده است.

▣ سؤال دیگر اینکه: اگر توسعه رزق سبب طغیان است، پس چرا به گروهی توسعه داد و طغیان هم کردند؟

در پاسخ می‌گوییم: برنامه‌ها و سنّت‌های الهی متعدّد و دارای مراحلی است. همان گونه که کنترل رزق برای جلوگیری از فساد یک سنّت عمومی است، توسعه رزق و مهلت دادن به مرفّهان نیز یک سنّت است که برای آزمایش بکار می‌رود. پس قانون عمومی و کلی، کنترل رزق است ولی گاهی برای آزمایش مردم توسعه‌ای داده می‌شود.[1]

▣ ناگفته نماند که گاهی کمبود رزق بدلیل تن پروری انسان است که حسابش جداگانه است.

پیام‌ها:

١ـ همان گونه که عطاهای الهی لطف است، گاهی محرومیّت‌ها نیز لطف است. ﴿لو بسط اللّه الرزق لعباده لبغوا﴾

---

١. تفسیر المیزان.

٢ـ فضل الهی بر اساس مصلحت و حکمت تقسیم می‌شود نه بر اساس تمایلات انسان. ﴿و لو بسط اللّه...﴾

٣ـ روابط اجتماعی سالم در گرو زندگی معتدل و در حدّ نیاز است. ﴿لو بسط... لبغوا﴾

٤ـ مؤمنان نباید به خاطر تنگنای معیشت به خداوند سوءظن داشته باشند. ﴿و لو بسط اللّه﴾

٥ ـ رفاه بیش از حد زمینه‌ی طغیان است. ﴿لو بسط... لبغوا﴾

٦ـ مشیّت الهی بر اساس حکمت است. ﴿ما یشاء انه بعباده خبیر بصیر﴾

٧ـ رزق مردم حساب و کتاب دارد. ﴿ینزّل بقدر﴾

﴿٢٨﴾ وَهُوَ ٱلَّذِی یُنَزِّلُ ٱلْغَیْثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُواْ وَیَنشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ ٱلْوَلِیُّ ٱلْحَمِیدُ

و اوست که پس از نا امیدی مردم باران می‌فرستد و رحمت خویش را گسترش می‌دهد و اوست سَرور ستوده.

﴿٢٩﴾ وَمِنْ آیَاتِهِ خَلْقُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِیهِمَا مِن دَآبَّةٍ وَ هُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا یَشَآءُ قَدِیرٌ

و از نشانه‌های قدرت او آفرینش آسمان‌ها و زمین است و جنبندگانی که در آن دو پراکنده‌اند و او هرگاه بخواهد بر گردآوری آنها تواناست.

نکته‌ها:

▣ «غیث» به باران مفید گفته می‌شود. امّا «مطر» به هر نوع باران گفته می‌شود (خواه مفید و خواه مضرّ). چنانکه می‌فرماید: ﴿اُمطرت مطر السوء﴾[1]

---

١. فرقان، ٤٠.

▣ «قنوط» به معنای یأس و «بَثّ» به معنای پراکنده کردن است.

پیـام‌ها:

١ـ در نومیدی بسی امید است، پایان شب سیه سپید است. ﴿**ینزّل الغیث من بعد ما قنطوا**﴾

٢ـ تنها پناهگاه انسان در مشکلات و ناامیدی‌ها خداست. ﴿**و هو الّذی... من بعد ما قنطوا**﴾

٣ـ باران، نمودی از رحمت الهی است. ﴿**ینزل الغیث... و ینشر رحمته**﴾

٤ـ کمی باران در مواردی برای جلوگیری از طغیان انسان‌هاست. ﴿**و لو بسط اللّه الرزق لعباده لبغوا... ینزل الغیث من بعد ما قنطوا**﴾

٥ ـ ولایت پسندیده و دائمی، تنها به خداوند اختصاص دارد. ﴿**و هو الولیّ الحمید**﴾

٦ـ آفرینش آسمان‌ها و زمین و جنبنده‌ها، گوشه‌ای از آیـات الهـی است. ﴿**مـن آیاته**﴾

٧ـ قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است. ﴿**خلق السموات والارض... و هو علی جمعهم... قدیر**﴾

٨ ـ در آسمان‌ها نیز موجودات زنده است. ﴿**بثّ فیهما من دابّة**﴾

٩ـ پراکندگی حیوانات در مناطق مختلف زمین، یکی از نعمت‌هاست. (اگر همه گوسفندها در یک منطقه و همه گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان بسیار سخت و گران بود.) ﴿**بثّ فیهما من دابّة**﴾

١٠ـ تعیین زمان قیامت تنها در اختیار اوست. ﴿**اذا یشاء**﴾

﴿٣٠﴾ وَمَآ أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُواْ عَن كَثِيرٍ

و آنچه از مصیبت به شما رسد پس به خاطر دست آورد خودتان است و او از بسیاری (گناهانتان) در می‌گذرد.

﴿٣١﴾ وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَ لَا نَصِيرٍ

و شما نمی توانید (خدا) را در زمین به عجز آورید (و از سلطه او خارج شوید) و برای شما از غیر خداوند هیچ سرپرست و یاوری نیست.

نکته‌ها:

▣ سؤال: اگر مصیبت‌ها به خاطر عملکرد خود ماست، پس مصائب اولیای خداوند چه توجیهی دارد؟

پاسخ: برنامه‌ها و سنّت‌های الهی متعدّد است، یکی از سنّت‌ها چشاندن مزه تلخ عملکرد به انسان گناهکار است که در این آیه آمده است ولی یکی دیگر از سنّت‌های الهی رشد مردم در لابلای حوادث و آزمایش‌های پی در پی است. لذا حوادث تلخ که برای معصومین رخ می‌دهد برای رشد معنوی و دریافت درجه و الگو بودن آنان برای دیگران است. در حدیث می‌خوانیم: «**البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه**»[1] حوادث تلخ برای ظالم وسیله ادب و برای مؤمن وسیله آزمایش و برای اولیای الهی وسیله قرب بیشتر است.

▣ مشابه این آیه، آیه ۴۱ سوره روم است که می‌فرماید: ﴿**ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الّذی عملوا لعلهم یرجعون**﴾ به خاطر عملکرد مردم، در دریا و خشکی فساد پدید آمد که گوشه‌ای از عملکردشان را بچشند.

پیام‌ها:

۱ـ میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است. ﴿**ما اصابکم... فبما کسبت ایدیکم**﴾

۲ـ مشکلات انسان، تنها عکس‌العمل بخشی از خلاف‌های اوست، نه تمام آن. زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می‌گذرد. ﴿**و یعفو عن کثیر**﴾

---

۱. بحار، ج ۸۰، ص ۱۸۹.

٣ـ مصیبت‌ها جنبه هشداری دارد و اگر انتقامی بود عفو در کار نبود. ﴿و یعفو عن کثیر﴾

٤ـ دود جنایات بشر به چشم خودش می‌رود و به خداوند ضربه‌ای نمی‌زند. ﴿و ما انتم بمعجزین﴾

٥ – انسان‌ها نمی‌توانند همه عوامل را تحت سلطه خود بگیرند و از آثار گناهانشان بگریزند. ﴿و ما انتم بمعجزین﴾

٦ـ انگیزه بسیاری خلاف‌ها بدست آوردن یاور و حامی است، در حالی که یاور حقیقی خداست. ﴿و ما لکم من دون اللّه من ولیّ ولا نصیر﴾

﴿٣٢﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ

و از نشانه‌های (قدرت) او (حرکت) کشتی‌ها است در دریا که همچون علائمی برجسته‌اند.

﴿٣٣﴾ إِن يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

اگر بخواهد باد را متوقف می‌کند پس کشتی‌ها بر پشت آب راکد می‌مانند. همانا در این امر برای هر صبر پیشه سپاسگزار، نشانه‌هایی (از قدرت خدا) وجود دارد.

نکته‌ها:

▣ «الجوار» جمع «جارية» به معنای کشتی در حال جریان و حرکت است و مراد از «کالاعلام» یا کشتی‌های بزرگ و غول پیکر است و یا کوه‌های یخی در حال جریان.

▣ از نقش باد در طبیعت نباید غافل بود. تنفس موجودات زنده، حرکت کشتی‌ها، انتقال ابرها، بارور شدن گیاهان و تعدیل سرما و گرما همه در گرو جریان باد است و امروزه باد از منابع انرژی به شمار می‌رود.

▣ در قرآن کریم چهار مرتبه کلمه «صبّار» بکار رفته که به دنبال تمام آنها کلمه «شکور» آمده است و این نشانه آن است که صبر و شکر در کنار هم نقش ویژه‌ای دارند. در حدیثی از رسول‌خدا ﷺ آمده است که ایمان دوشاخه دارد یک شاخه صبر وشاخه دیگر شکر است.[1]

پیـام‌ها:

١ـ تناسب میان آب دریا و کشتی از نظر وزن و حجم، از نشانه‌های قدرت الهی است. ﴿و **من آیاته الجوار فی البحر**﴾ (فرو نرفتن کشتی‌های غول‌پیکر در اعماق دریاها، به خاطر تفاوت‌هایی است که خدا میان اجسام و اجرام نهاده است.)

٢ـ زمانی قدر نعمت شناخته می‌شود که از دست برود. ﴿**ان یشا یسکن الریح**﴾

٣ـ آنچه را ما یک نشانه و آیه می‌بینیم در نزد محقّقان پر حوصله چندین نشانه است. ﴿**لآیات لکلّ صبّار**﴾

٤ـ طبیعت و مظاهر آن چون آب و باد، برای کسانی آیه و نشانه است که بر سختی‌های دنیا صابر و بر رفاه آن شاکر باشند. ﴿**لآیات لکلّ صبّار**﴾

﴿٣٤﴾ أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُواْ وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ

یا (کشتی‌ها را) به خاطر آنچه (صاحبانشان) انجام داده‌اند نابود می‌کند و یا از بسیاری در می‌گذرد (و غرقشان نمی‌کند).

﴿٣٥﴾ وَيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِيٓ ءَايَاتِنَا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ

و کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند بدانند که برایشان راه گریزی نیست.

نکتـه‌ها:

▣ «**یوبقهن**» از «**ایباق**» به معنای هلاک کردن و در اینجا کنایه از غرق کردن است. «**محیص**» از «**حیص**» به معنی راه بازگشت و نجات است.

---

١. تفسیر صافی.

▣ منحرفین به جای فکر کردن، در آیات خدا جدال می‌کنند، در آیات قبل فرمود: ﴿لایات لکل صبار شکور﴾ در این آیه می‌فرماید: ﴿یجادلون فی آیات اللّه﴾

پیـام‌ها:

١ـ هرگز خود را در امان ندانیم، خداوند می‌تواند ما را در دریا و خشکی به خاطر عملکردمان هلاک کند. ﴿او یوبقهن﴾

٢ـ تنها بعضی گناهان برای هلاک ما کافی است. ﴿یوبقهن... و یعف عن کثیر﴾

٣ـ لطف خداوند بر قهرش غالب است. ﴿یعف عن کثیر﴾

٤ـ عقوبت و عفو بدست خداست. ﴿یوبقهن ـ یعف﴾

٥ ـ کسانی که به جای توجّه به قدرت الهی، امور طبیعت را تفسیر و تحلیل مادی می‌کنند، به هنگام فرارسیدن قهر الهی گریزی نخواهند داشت. ﴿یجادلون فی آیاتنا... ما لهم من محیص﴾

٦ـ کافران لجوج، از عفو الهی محرومند. ﴿و یعف عن کثیر... ما لهم من محیص﴾

﴿٣٦﴾ فَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَىْءٍ فَمَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَمَا عِندَ ٱللهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ لِلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

آنچه به شما داده شده بهره زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده و به پروردگارشان توکّل می‌کنند، بهتر و باقی‌تر است.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه قبل سخن از جدال بود، گویا این آیه می‌فرماید: سرچشمه‌ی جدال دلبستگی به زندگی دنیاست که متاع زودگذری بیش نیست.

پیـام‌ها:

١ـ آنچه داریم هنر ما نیست بلکه لطف اوست که به ما داده است. ﴿اوتیتم﴾

٢ـ آنچه در اختیار ماست چیزی نیست که به آن دل خوش کنیم. همه هستی

ناچیز است. ﴿ما اوتیتم... فمتاع الحیاة الدنیا﴾

٣ـ خدایی که دنیا و آخرت برای اوست، تنها آخرت را از آنِ خود دانسته است. ﴿ما عند اللّه﴾

٤ـ آنچه را مؤمن در دنیا از دست می‌دهد، خداوند بهترش را بـه او در قـیامت می‌دهد. ﴿ما عند اللّه خیر و ابقی﴾

٥ ـ دنیا به همه داده می‌شود. ﴿اوتیتم﴾

٦ـ آخرت مخصوص مؤمنان متوکّل است. ﴿للّذین آمنوا و علی ربّهم یتوکّلون﴾

٧ـ دنیا زودگذر است و آخرت پایدار. ﴿ما عنداللّه... ابقی﴾

٨ ـ توکّل، پیشه دائمی مؤمن است. ﴿یتوکّلون﴾

﴿٣٧﴾ وَٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَآئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُـمْ يَغْفِرُونَ

و کسانی که از گناهان کبیره و زشتی‌ها پرهیز می‌کنند و چون خشـم و غضب کنند، می‌بخشند.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه قبل سخن از ایمان و توکّل بود که هر دو مربوط به قلب است. در ایـن آیـه بـه روش‌های عملی مؤمنان می‌پردازد.

▣ گناهان کبیره چیست؟

امام خمینی ﷺ در تحریر الوسیله در شرایط امام جماعت می‌فرماید: امـام جـماعت بـاید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن: هر گناهی است که در قرآن وعده عذاب بر آن داده شده، یا شدیداً با آن برخورد شده، یا دلیلی داشته باشیم که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده، یا عقل آن را کبیره بداند، یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شـود، یـا دلیـل خاصّی بر کبیره بودن آن داشته باشیم.

سپس نمونه‌هایی را می‌شمرد از جمله: یاس از رحمت خدا، نسبت دروغ به خدا و رسول،

قتل، نسبت ناروا به زن شوهردار، فرار از جنگ، عاق والدین، قطع رحم، سِحر، زنا، لواط، خوردن مال یتیم، کتمان حقّ، گواهی باطل، پیمان شکنی، شراب خوری، تجاوز در وصیّت، رباخواری، قمار، کم فروشی، خوردن گوشت مردار و خوک، کمک به ظالم و تکیه بر او، اسراف و تبذیر، حبس حقوق مردم، دروغ، تکبّر، خیانت، غیبت، سخن چینی، سبک شمردن حج، ترک نماز، منع زکات، اصرار بر گناهان صغیره، سرگرمی به لهو و لعب.

پیام‌ها:

١ـ شرط برخورداری از نعمت‌های برتر و پایدارتر، علاوه بر ایمان و توکّل، دوری از گناهان و کنترل شهوات و غضب است. ﴿**و ما عندالله خیر و ابقی للّذین آمنوا و علی ربّهم یتوکّلون و الّذین یجتنبون...**﴾

٢ـ اولین گام اصلاحات، پاک سازی است، سپس خودسازی و جامعه سازی. ﴿**یجتنبون کبائر الاثم**﴾

٣ـ منشأ بسیاری از گناهان شهوت و غضب است، اول دوری از شهوت را مطرح کرد بعد دوری از غضب را. ﴿**یجتنبون... الفواحش و اذا ما غضبوا**﴾

٤ـ با تقوای الهی و اجتناب از گناهان رابطه خود را با خدا و با عفو در هنگام غضب رابطه خود را با مردم محکم کنیم. ﴿**یجتنبون... یغفرون**﴾

٥ ـ کمالات زمانی ارزش بیشتری دارد که سیره و روش انسان شود. ﴿**یجتنبون... یغفرون**﴾ (قالب مضارع، نشانه دوام است.)

٦ـ مؤمن بر نفس خود تسلّط دارد. ﴿**یجتنبون... یغفرون**﴾

٧ـ غضب یک غریزه است لکن کنترل آن لازم است. ﴿**غضبوا**﴾

٨ ـ مؤمنان به هنگام غضب خودشان عفو می‌کنند، نه به خاطر وساطت دیگران. ﴿**هم یغفرون**﴾

﴿٣٨﴾ وَٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می‌گیرد و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

﴿٣٩﴾ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَهُمُ ٱلْبَغْىُ هُمْ يَنتَصِرُونَ

و کسانی که هرگاه به آنان ستمی رسد (تسلیم نمی‌شوند و) یاری می‌طلبند.

نکته‌ها:

▣ طلحه و زبیر به حضرت علی علیه‌السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «**نظرتُ فی کتاب اللّه و سنّة رسوله فامضیت ما دلاّنی علیه و اتبعته و لم احتج الی آرائکما فیه ولا رأی غیرکما ولو وقع حکم لیس فی کتاب اللّه بیانه ولا فی السنّة برهانه و احتیج الی المشاورة فیه لشاورتکما فیه**»[1] من در کتاب خدا و سنّت رسول او نگاه می‌کنم هر چه بود پیروی می‌کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنّت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

▣ در آیه ٣٨، نظام شوریٰ برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است. ما نیز به همین مناسبت، بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می‌آوریم.[2]

«**شاور العلماء الصالحین**» با دانشمندان وارسته مشورت کن.

«**واجعل مشورتك من یخاف اللّه**» در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

«**شاور المتّقین الّذین یؤثرون الاخرة علی الدنیا**» با اهل تقوی که معاد را بر معاش ترجیح

---

١. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ٧، ص ٤١. ٢. بحار، ج ٧٢، ص ١٠٥.

می‌دهند مشورت نما.

«**خیر من شاورت ذوی النهی والعلم و اولوا التجارب و الحزم**» با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

«**لا تدخلّن فی مشورتك بخیلاً و لا جباناً و لا حریصا**» با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

«**رأی الرجل علی قدر تجربته**» ارزش هر رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.

«**أن یکون حرّاً متدیّناً صدیقّاً و ان تطلعه علی سرّك**» با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.

«**مشاورة العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من اللّه**» در مشورت با عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

«**شاور فی امورك من فیه خمس خصال...**» در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

▣ **سؤال:** چرا در نامه ٣١ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیّت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**فانّ رأیهن الی افن**»، چون زن عاطفی و احساساتی است، معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می‌فرماید: هرگاه تجربه‌ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنابراین دلیل نهی از مشورت با زنان، سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

▣ **سؤال:** با اینکه قرآن می‌فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، ﴿**اکثرهم لا یعقلون**﴾[١]، ﴿**اکثرهم لا یعلمون**﴾[٢]، بسیاری از آنان فاسقند، ﴿**اکثرهم فاسقون**﴾[٣] و بسیاری در برابر حقّ تسلیم نیستند، ﴿**اکثرهم للحق کارهون**﴾[٤] پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریّتِ مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز

---

١. مائده، ١٠٣. ٢. انعام، ٣٧. ٣. توبه، ٨.
٤. مؤمنون، ٧٠.

مرادش «اکثر المتّقین» و «اکثر المؤمنین» نیست.

▣ فواید مشورت:

ـ احتمال خطا را کم می‌کند.

ـ استعدادها را شکوفا می‌کند.

ـ مانع استبداد می‌شود.

ـ مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می‌دانند نسبت به ما حسادت نمی‌ورزند. فرزندی که رشد می‌کند هرگز پدرش به او حسادت نمی‌ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می‌داند.

ـ امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «**یداللّه مع الجماعه**»

ـ استفاده از آرای دیگران طرح را پخته و جامع می‌کند. «**من شاور الرجال شارك فی عقولها**»

ـ مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه‌ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیّت مردم است.

ـ وسیله شناخت دیگران است. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

با مشورت می‌توان درجه علمی و فکری و تعهّد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

▣ سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟

پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می‌فرمود و خلاف آن را انجام می‌داد نه تنها به امّت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه‌دار می‌کرد.

پیامبر اکرم ﷺ در جنگ‌های بدر، اُحد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی‌قریظه و بنی‌نظیر و فتح مکّه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.

▣ مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، «**الصلاة عهد اللّه**» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری امّت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به

گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سربزند لایق رهبری نیست، ﴿**لاینال عهدی الظالمین**﴾ پس در رهبری امّت، باید تسلیم او باشیم، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**انی جاعلك للناس اماماً**﴾ امامت به انتخاب من است.

▣ اسلام دین جامع و کامل است و در همه امور پرداخته است:

ـ در مسائل اعتقادی: ﴿**آمنوا و یتوکّلون**﴾

ـ در مسائل اخلاقی: ﴿**یجتنبون، یغفرون**﴾

ـ در مسائل اجتماعی: ﴿**شوریٰ بینهم**﴾

ـ در مسائل عبادی: ﴿**اقاموا الصلاة**﴾

ـ در مسائل اقتصادی: ﴿**ینفقون**﴾

ـ در مسائل سیاسی و نظامی: ﴿**ینتصرون**﴾

جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان استمرار است.

پیـام‌ها:

١ـ شیفتگان نماز و انفاق، از نعمت‌های برتر و ابدی قیامت برخوردارند. ﴿**مـا عنداللّه خیر و ابقی... والّذین استجابوا...**﴾

٢ـ توجّه به ربوبیّت خداوند سبب شیفتگی انسان نسبت بـه انـجام دسـتورات است. ﴿**استجابوا لربّهم**﴾

٣ـ اجابت دعوت خدا، باید با عمل باشد نه ادّعا. ﴿**استجابوا... اقاموا**﴾

٤ـ غرائز را کنترل و موانع را برطرف کنیم تا راه بندگی خدا باز شود. ﴿**یجتنبون ـ یغفرون ـ استجابوا لربهم**﴾

٥ ـ مؤمن استبداد ندارد، اهل انزوا نیست و به رأی دیگران احترام می‌گذارد. ﴿**و امرهم شوری بینهم**﴾

٦ـ آنچه مورد سفارش است، اقامه نماز است نه فقط خواندن نماز. (یعنی انجام باشکوه نماز با تمام شرایط) ﴿**اقاموا الصلاة**﴾

٧ـ حساب نماز از سایر عبادات جداست. (با اینکه نـماز جـزو امـور مـوجب

استجابت ربّ است، ولی نام آن جداگانه آمده است.) ﴿استجابوا لربّهم و اقاموا الصلاة﴾

٨ـ شوری و مشورت، مربوط به امور اجتماعی مردم است، نه احکام و دستورات دینی. ﴿امرهم شوری بینهم﴾

٩ـ از بیگانگان نظریه نخواهید. ﴿بینهم﴾

١٠ـ انفاق مخصوص مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به دیگران کمک کرد. ﴿ممّا رزقناهم﴾

١١ـ انفاق کننده بداند آنچه دارد از خودش نیست، رزق خداست. ﴿رزقناهم﴾

١٢ـ نماز، تکبّر را؛ مشورت، استبداد را و انفاق، بخل را در جامعه محو می‌کند. ﴿الصلاة، شوری، ینفقون﴾

١٣ـ دفاع لازم است گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع است. ﴿ینتصرون﴾

١٤ـ در برابر خودی‌ها گذشت و بخشش و در برابر ستمکاران، استمداد و دفاع لازم است. ﴿یغفرون ـ ینتصرون﴾

﴿٤٠﴾ وَجَزَآؤُاْ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى ٱللهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّالِمِينَ

و جزای بدی بدیی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

﴿٤١﴾ وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ

و کسانی که بعد از ظلم دیدنشان (برای رفع آن) یاری می‌طلبند بر آنان راه (نکوهشی) نیست.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن کریم دوبار عبارت «**فأجره علی اللّه**» آمده است: یک بار در سوره‌ی نساء آیه ١٠٠ که مربوط به مهاجرین مخلص است و یک بار در این آیه که مربوط به عفو از بدی‌های مردم است، پس معلوم می‌شود پاداش عفو و اصلاح هم وزن پاداش مهاجرت الی اللّه است.

▣ قانون مماثلت در اسلام: از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل وفطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می‌کنیم:

* ﴿**فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم**﴾[١] هرکس به شما تعدّی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدّی کنید.
* ﴿**و لهنّ مثل الّذی علیهنّ بالمعروف**﴾[٢]، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است.
* ﴿**و مَن قتله منکم متعمّداً فجزاء مثل ما قتل من النعم**﴾[٣]، هر کس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفّاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.
* ﴿**و ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به**﴾[٤] و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدّی شده کیفر دهید.

نمونه مماثلت در سنّت‌های الهی:

* ﴿**مکروا و مکراللّه**﴾[٥] دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره‌جویی کرد.
* ﴿**یخادعون اللّه و هو خادعهم**﴾[٦] (منافقین) می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می‌دهد.
* ﴿**انما نحن مستهزؤون اللّه یستهزیء بهم**﴾[٧] (می‌گویند:) ما (آنها) را مسخره می‌کنیم، خداوند آنها را مسخره می‌کند.
* ﴿**نسوا اللّه فانساهم**﴾[٨] خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

---

١. بقره، ١٤٩. ٢. بقره، ٢٢٨. ٣. مائده، ٩٠.
٤. نحل، ١٢٦. ٥. آل‌عمران، ٥٤. ٦. نساء، ١٤٢.
٧. بقره، ١٤ ـ ١٥. ٨. حشر، ١٩.

* ﴿**فلمّا زاغوا ازاغ اللّه**﴾[١] هنگامی که آنها از حقّ منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.
* ﴿**و ان عُدتم عُدنا**﴾[٢] هرگاه برگردید، ما بازمی‌گردیم.
* ﴿**للّذین احسنوا الحسنی وزیادة**﴾[٣] کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک وزیاده بر آن دارند.
* ﴿**رضی اللّه عنهم و رضوا عنه**﴾[٤] خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود.
* آنان که در دنیا می‌گفتند: ﴿**سواء علینا اوعظت ام لم تکن من الواعظین**﴾[٥] برای ما تفاوت نمی‌کند که ما را انذار کنی یا نکنی، (بیهوده خود را خسته نکن) در قیامت می‌گویند: ﴿**سواء علینا اجزعنا ام صبرنا**﴾[٦] چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد.
* ﴿**مَن کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی**﴾[٧] آنها که در این جهان (از دیدن چهره حقّ) نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند.
* ﴿**فاذکرونی اذکرکم**﴾[٨] به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.
* اگر خداوند به ما دستور می‌دهد: ﴿**صلّوا علیه و سلّموا تسلیما**﴾[٩] بر پیامبر درود فرستید و سلام گویید وتسلیم فرمانش باشید، در مقابل به پیامبر دستور می‌دهد: ﴿**و صلّ علیهم**﴾[١٠] به آنها که زکات می‌پردازند درود بفرست.

پیام‌ها:

١ـ انتقام عادلانه در مقابل خشونت جایز است. ﴿**و جزاء سیّئة سیّئة مثلها**﴾

٢ـ عفو و اصلاح از کسی که قدرت انتقام دارد، پاداش بزرگی در پی خواهد داشت. ﴿**فمن عفا و اصلح فاجره علی اللّه**﴾

٣ـ قصاص و مجازات باید مطابق جنایت باشد (نه متفاوت با آن که موجب افراط و تفریط شود). ﴿**جزاء سیّئة سیّئة مثلها**﴾

---

١. صف، ٥. ٢. اسراء، ٨. ٣. یونس، ٢٦.
٤. مائده، ١١٩. ٥. شعراء، ١٣٦. ٦. ابراهیم، ٢١.
٧. اسراء، ٧٢. ٨. بقره، ١٥٢. ٩. احزاب، ٥٦.
١٠. توبه، ١٠٣.

٤ـ مقدّمه و بستر اصلاح گذشت است، در شرایط انتقام و کیفر، اصلاح زمینه‌ای ندارد. ﴿فمن عفا و اصلح﴾

٥ ـ عفو از بدی دیگران کافی نیست باید او را اصلاح کرد. ﴿عفا و اصلح﴾

٦ـ تنها برخورد قانونی کافی نیست، بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است. ﴿سیئة مثلها﴾ قانون است و ﴿عفا و اصلح﴾ عاطفه و اخلاق است.

٧ـ دریافت الطاف الهی مشروط به عفو و اصلاح است نه انتقام. ﴿فاجره علی اللّه﴾

٨ ـ در انتقام پاداش نیست ولی در عفو پاداش است. ﴿فمن عفا... فاجره علی اللّه﴾

٩ـ تشویق به عفو و اصلاح، برای دفاع از ظالم نیست. ﴿انّه لا یحبّ الظالمین﴾

١٠ـ ظالم محبوب خدا نیست خواه ابتدائاً ظلم کند یا در انتقام پا را از حقّ فراتر گذارد. ﴿انّه لا یحبّ الظالمین﴾

١١ـ انتقام برای کسی است که قدرت دارد، ولی هر کس توان ندارد حقّ اوست که از دیگران استمداد طلبد. ﴿لمن انتصر بعد ظلمه﴾

١٢ـ قصاص قبل از جنایت نارواست. ﴿بعد ظلمه...﴾

١٣ـ انتقام از ستمگر، حقّ مشروع انسان است که نه در دنیا مورد سرزنش است و در آخرت عقاب دارد. ﴿و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما علیهم من سبیل﴾

﴿٤٢﴾ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظْلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبْغُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا نکوهش فقط بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحقّ طغیان می‌کنند، آنانند که برایشان عذاب دردناکی است.

﴿٤٣﴾ وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ

و البتّه کسی که صبر نماید (و مجرم را ببخشد) همانا این از کارهای استوار است.

نکته‌ها:

▣ قرآن کریم در آیه ۹۱ سوره توبه می‌فرماید: ﴿**ما علی المحسنین من سبیل**﴾ بر نیکوکاران هیچ راه نکوهشی نیست. در آیه قبل نیز خواندیم که بر مظلوم حرجی نیست، اکنون می‌فرماید: نکوهش بر ستمگران است.

▣ به نظر می‌رسد «ظلم»، مربوط به اشرار است گرچه افراد عادی و فقیر باشند ولی «**بغی**» مربوط به توطئه‌گران و استعمارگران است.

پیام‌ها:

۱ـ تجاوز به حقوق مردم (حتّی غیر مسلمان و در هر شکل) ناروا و سزاوار پیگیری و مؤاخذه است. ﴿**انّما السبیل علی الّذین یظلمون الناس**﴾

۲ـ ظلمی را باید افشا کرد که رنگ فتنه و فساد و جنبه اجتماعی داشته باشد. ﴿**یظلمون الناس و یبغون فی الارض**﴾

۳ـ گرچه وظیفه مردم در دنیا استمداد و افشاگری است ولی خداوند هم به حساب ظالمان خواهد رسید. ﴿**لهم عذاب الیم**﴾

٤ـ گذشت از ظالم کار ساده‌ای نیست، اراده و تصمیم استوار لازم دارد. ﴿**من عزم الامور**﴾

۵ ـ خویشتن‌داری و گذشت (به جای انتقام) مورد سفارش قرآن است. ﴿**و لمن صبر و غفر ان ذلك من عزم الامور**﴾

٦ـ کسانی اهل گذشت هستند که صبور باشند. (کلمه «صبر» قبل از کلمه «مغفرت» آمده است) ﴿**لمن صبر و غفر**﴾

۷ـ صبر و گذشت، بستر صفات برجسته انسان است. ﴿**و لمن صبر و غفر ان ذلك من عزم الامور**﴾

۸ ـ اسلام دین جامعی است که هم حقّ مظلوم را به رسمیّت شناخته است و هم راه را برای عفو و گذشت باز گذاشته است. ﴿**لهم عذاب الیم... و لمن صبر و غفر**﴾

﴿٤٤﴾ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيٍّ مِّن بَعْدِهِۦ وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ

و هر که را خدا گمراه کند (و به گمراهی خویش واگذارد) پس بعد از آن برای او هیچ یاوری نیست و ستمگران را هنگامی که عذاب الهی را دیدند مشاهده می‌کنی که می‌گویند: آیا راهی برای بازگشت (به دنیا) وجود ندارد؟

نکته‌ها:

▣ اگر چه در آیاتی از قرآن، گمراهی گمراهان به خداوند نسبت داده شده، لکن آیات دیگر این نسبت را تفسیر می‌کند و می‌فرماید:

﴿یضلّ اللّه مَن هو مسرف مرتاب﴾[1]، خداوند، اهل طغیان و اسراف را گمراه می‌کند.

﴿و ما یضلّ به الاّ الفاسقین﴾[2]، خداوند، فاسقان را گمراه می‌کند.

﴿و یضلّ اللّه الظالمین﴾[3]، خداوند، ظالمان را گمراه می‌کند.

﴿یضلّ اللّه الکافرین﴾[4] خداوند، کافران را گمراه می‌کند.

به عبارت دیگر گمراهیِ ابتدایی نداریم، ولی گمراهیِ کیفری داریم که خداوند به کیفر اسراف و کفر و فسق افرادی، آنان را به وادی گمراهی می‌کشاند.

پیام‌ها:

۱ـ تجاوز به حقوق مردم سبب محرومیّت از هدایت و افتادن در گرداب گمراهی و سرگردانی و حسرت است. ﴿یظلمون الناس و یبغون فی الارض... و من یضلل اللّه... هل الی مردّ من سبیل﴾

۲ـ ظالمان و منحرفان بدانند که هیچ فرد و قدرتی آنان را نجات نخواهد داد. ﴿فما له من ولیّ﴾

---

۱. غافر، ٣٤. ۲. بقره، ٢٦. ۳. ابراهیم، ٢٧.
٤. غافر، ٧٤.

٣ـ آگاهی از اخبار قیامت، تنها از طریق وحی ممکن است. ﴿ترى الظالمين﴾
٤ـ بر خلاف بهشتیان که هر چه می‌خواهند دریافت می‌کنند، ﴿لهم ما يشاؤن﴾[1] دوزخیان به هیچ آرزویی نمی‌رسند. ﴿هل الى مردّ من سبيل﴾

﴿٤٥﴾ وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِنَّ ٱلْخَاسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَلَآ إِنَّ ٱلظَّالِمِينَ فِى عَذَابٍ مُّقِيمٍ

و آنان را می‌بینی که بر آتش عرضه می‌شوند در حالی که از شدّت ذلّت خاشعند و از گوشه چشم پنهانی می‌نگرند. و کسانی که ایمان آورده‌اند گویند: همانا زیانکاران کسانی هستند که خود و خانواده‌شان را در قیامت باخته‌اند. بدانید که همانا ستمگران در عذابی پایدارند.

﴿٤٦﴾ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنْ أَوْلِيَآءَ يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن سَبِيلٍ

و برای آنان جز خداوند هیچ یاوری که یاریشان کند نخواهد بود و هر کس را که خداوند گمراه کند پس برای او هیچ راه (نجاتی) نیست.

نکته‌ها:

▣ در دو آیه قبل، مطالبی راجع به گمراه شدن ظالمان توسط خداوند بیان شد، این آیه دارای تهدیدات بیشتری است، از جمله آنکه در آنجا فرمود: ﴿فما له من ولىّ﴾ هیچ فردی نیست که او را یاری کند، در این آیه می‌فرماید: ﴿ما كان لهم من اولياء﴾ هیچ گروهی نیست که آنان یاری کند.

---

١. شوری، ٢٢.

پیـام‌ها:

١ـ مستکبرانِ امروز، ذلیلان فردا هستند. ﴿**تراهم... خاشعین من الذّل**﴾

٢ـ وحشت قیامت، قدرت دیدن را از مجرم می‌گیرد. ﴿**ینظرون من طرف خفیّ**﴾

٣ـ ممکن است انسان زیانکار باشد، ولی فرزندانش به خاطر آنکه به کـمالات رسیده‌اند، او را نجات دهند. زیانکار حقیقی کسی است که نه خودش نجات یافته و نه از فرزندانش خیری دیده است. ﴿**الّذین خسروا انفسهم و اهلیهم**﴾

٤ـ زیانکار واقعی کسی است که هم سرمایه‌اش (هستی و عمرش) را از دست داده ﴿**خسروا انفسهم و اهلیهم**﴾، هم امکان جبران وبرگشت ندارد. ﴿**یوم القیامة**﴾

٥ ـ اهل ایمان در روز قیامت، عزیز و سربلند هستند به گونه‌ای که مـی‌توانـند ستمگران را سرزنش کنند. ﴿**قال الّذین آمنوا انّ الخاسرین...**﴾ (شاید مؤمنانی که این سخن را به ستمگران می‌گویند، همان مظلومانی باشند که در دنیا از دست آنان ستم کشیده‌اند.)

٦ـ بیان اوضاع قیامت، برای بیدار شدن است. ﴿**ألا انّ الظالمین**﴾ (کلمه «ألا» برای آگاهی و تنبیه است)

﴿٤٧﴾ إِسْتَجِيبُواْ لِرَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ ٱللهِ مَا لَكُم مِّن مَّلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٍ

پیش از آنکه روزی فرا رسد که از جانب خداوند بازگشتی برایش نباشد، پروردگارتان را اجابت کنید. در آن روز برای شما هیچ پناهگاهی نیست و شما را هیچ قدرت انکار نیست.

نکتـه‌ها:

▣ در اینکه مراد از ﴿**یوم لا مردّ له من اللّه**﴾ چیست؟ دو احتمال وجود دارد:

الف: گناهکار بازگشتی به دنیا ندارد.

ب: آن روز قطعی است و قابل تجدید نظر نیست.

پیـام‌ها:

۱ـ آنچه انسان را از خسارت حفظ می‌کند پیروی از انـبیاست. (در آیـات قـبل سخن از خاسرین بود، در این آیه می‌فرماید: درمانش اطاعت خداوند است.
﴿استجیبوا لربّکم﴾

۲ـ اجابت دستورات خدا، سبب پرورش ماست پس سخن مربی را گوش کنیم.
﴿استجیبوا لربّکم﴾

۳ـ ربوبیّت خداوند نسبت به انسـان، مـقتضی پـاسخگویی بـه دعـوت اوست.
﴿استجیبوا لربّکم﴾

٤ـ علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. (فرصت‌ها و امکانات را از دست ندهیم)
﴿من قبل ان یأتی یوم﴾

﴿٤٨﴾ فَإِنْ أَعْرَضُواْ فَمَآ أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا ٱلْبَلاَغُ وَإِنَّآ إِذَآ أَذَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِن تُـصِبْهُمْ سَـيِّئَةٌ بِـمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ ٱلْإِنسَانَ كَفُورٌ

پس اگر روی گردانند (غمگین مباش) ما ترا بر آنان نگهبان نفرستادیم، (تا به اجبار آنان را به ایمان واداری،) جز رساندن پیام، مسـئولیّتی بـر تـو نیست و البتّه هرگاه از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم به آن شاد شده (و از ما غافل می‌شود) و اگر به خاطر دست آورد کارشان بلایی به آنان رسد، (نعمت‌ها را فراموش می‌کنند،) همانا انسان ناسپاس است.

نکتـه‌ها:

▣ همیشه اعراض مردم به خاطر عملکرد مسئولین و رهبران نیست، حتّی اگر پیامبر معصوم هم تبلیغ کند گروهی اعراض می‌کنند.

پیـام‌ها:

١ـ رهبر جامعه باید اعراض از دین مردم را پیش بینی کند. ﴿فان اعرضوا﴾

٢ـ مسئولیّت پیامبر، ابلاغ رسالت است نه اجبار مردم به پـذیرش. ﴿فما ارسـلناك عليهم حفيظاً ان عليك الا البلاغ﴾

٣ـ نعمت‌ها از خداست، پس نباید ما را از خدا غافل کند. ﴿اذقنا... منّا رحمة﴾

٤ـ ابلاغ دین بر پیامبر واجب است گرچه عده‌ای نپذیرند. ﴿ان عليك الا البلاغ﴾

٥ ـ لذّت‌های دنیا، جز به مقدار چشیدن نیست. ﴿اذقنا رحمة﴾

٦ـ رحمت هر چه باشد از جانب خداست. ﴿منّا رحمة﴾

٧ـ انسان موجودی کم ظرفیّت است. ﴿اذقنا رحمة... فرح بها﴾

٨ ـ رحمت‌ها از جانب خداست ولی مصیبت‌ها بازتاب عمل انسان است. ﴿منّا رحمة... سيئة بما قدمت ايديهم﴾

٩ـ در تلخی‌ها نیز باید یاد خدا باشیم و گـرنه مـورد مـلامت و سـرزنش قـرار می‌گیریم. ﴿تصيبهم سيّئة بما قدمت ايديهم فان الانسان كفور﴾

﴿٤٩﴾ لِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ يَـهَبُ لِـمَن يَشَآءُ إِنَاثاً وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ

فرمان روایی آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست، هر چه بخواهد می‌آفریند، به هر که بخواهد دختران بخشد و به هر که بخواهد پسران بخشد.

﴿٥٠﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَاناً وَإِنَاثاً وَيَجْعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيماً إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

یا (در یک رحم) پسران و دختران را در کنار هم قـرار دهـد و هـر کـه را بخواهد نازا گرداند، همانا اوست دانای توانا.

نکتـه‌ها:

▣ از آنجا که اعراب جاهلی پسر را برتر از دختر می‌دانستند، خداوند در این آیه درباره آفرینش

هر دو کلمه «یَهَبُ» را به کار برد تا بفهماند پسر و دختر، هر دو هدیه‌ی الهی هستند و کلمه «ذکور» را با حروف «ال» آورد تا بگوید: آن پسرانی که شما به آن دل خوشید، آنان نیز هدیه الهی هستند.

▣ مراد از «یزوّجهم» آن است که خداوند گاهی پسر و دختر را توأم با یکدیگر عطا می‌کند.[1]

پیام‌ها:

۱ـ کفر و ناسپاسی مردم، اثری در حاکمیّت خداوند ندارد. ﴿فان الانسان کفور للّه ملك السموات...﴾

۲ـ فرزند، هدیه‌ی الهی است. ﴿یَهَبُ﴾

۳ـ پسر یا دختر بودن فرزند را به او واگذار کنیم او بهتر می‌داند. ﴿یهب لمن یشاء اناثاً... علیم قدیر﴾

٤ـ نمونه فرمانروایی مطلق خداوند این است که به هر کس هر نوع فرزندی که بخواهد می‌دهد. ﴿للّه ملك السموات... یهب لمن یشاء﴾

۵ ـ ناخرسندی از داشتن فرزند دختر یا پسر، کفران نعمت الهی و هدیه اوست. ﴿فان الانسان کفور... یهب لمن یشاء...﴾

٦ـ خداوند همواره در حال آفرینش است. ﴿یهب... یخلق... یشاء﴾ (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار است.)

۷ـ فرزند دادن یا عقیم ساختن انسان، نمودی از علم و قدرت خداوند است. ﴿یهب... انه علیم قدیر﴾

۸ ـ عقیم بودن، دلیل عدم قدرت خدا نیست. ﴿عقیماً... قدیر﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿٥١﴾ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحْياً أَوْ مِـن وَرَآيِ حِـجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَآءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ

و هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید مگر از طریق وحی (که بر قلب او نازل می‌شود) یا از پس پرده و حجاب یا آنکه فرستاده‌ای (به نام فرشته) فرستد، پس به اذن او هر چه بخواهد وحی کند. همانا او والا مرتبه و با حکمت است.

نکتـه‌ها:

▣ نزول وحی بر پیامبران سه راه دارد:

الف: القای مستقیم به قلب پیامبر.

ب: شنیدن از ورای حجاب مثل درخت.

ج: از طریق فرشته‌ی حامل وحی (جبرئیل).

پیـام‌ها:

١ـ وحی از طرف خداست نه خواست بشر. ﴿ما كان لبشر أن يكلّمه اللّه...﴾

٢ـ بشر می‌تواند مورد سخن خداوند قرار گیرد. ﴿يكلّمه اللّه﴾

٣ـ محتوی و میزان وحی به دست خداست. ﴿ما يشاء﴾

٤ـ وحی از مقام بالا و بر اساس حکمت است. ﴿انه علیّ حكيم﴾

﴿٥٢﴾ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِى مَا ٱلْكِتَابُ وَلَا ٱلْإِيمَانُ وَلَـكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نَّهْدِى بِهِ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِىٓ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و بدین گونه ما روحی (به نام قرآن) را از فرمان خود به تو وحی کردیم و تو نه کتاب را می‌دانستی چیست و نه ایمان را، ولی ما آن را نوری قـرار دادیم که هر که از بندگانمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت کنیم و همانا تو (مردم را) به راه راست هدایت می‌کنی.

﴿٥٣﴾ صِرَاطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِى لَهُ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ أَلَآ إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلْأُمُورُ

راه خداوندی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای اوست. بدانید که همه امور به سوی او باز می‌گردد.

نکته‌ها:

▣ این سوره با آیه وحی شروع شد، ﴿**حم، عسق، كذلك يوحى اليك**﴾ و با آیه وحی پایان می‌پذیرد. ﴿**و كذلك اوحينا اليك**﴾

▣ مراد از «روح» در این آیه را بعضی روح الامین گرفته‌اند و بعضی فرشته‌ای بالاتر از سایر فرشتگان که همراه آنهاست، نظیر ﴿**تنزّل الملائكة والروح فيها**﴾[1] و گروهی قرآن دانسته‌اند که به نظر این معنا بهتر است.

▣ روح مایه حیات و زندگی است و قرآن رمز حیات معنوی انسان است. همان گونه که جسم بدون روح متلاشی و متعفن می‌شود، جامعه‌ی بدون کتاب و قرآن در معرض متلاشی شدن است. آن گونه که حقیقت روح درک نشدنی است، حقیقت قرآن نیز درک ناشدنی است و آن طور که روح کهنه نمی‌شود قرآن نیز کهنه شدنی نیست.

▣ امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «**لقد قرن اللّه به صلى اللّه عليه و آله من لدن كان فطيماً اعظم ملائكته يسلك به طريق المكارم و محاسن الاخلاق ليله و نهاره**»[2] همانا خداوند از لحظه از شیر گرفتن پیامبر، یکی از بزرگ‌ترین فرشتگان خود را همراه او گرداند تا راه مکارم و محاسن اخلاق را شب و روز به او تعلیم دهد. بنابراین مراد از جمله «ولا الایمان» رها بودن و گمراه بودن و بی‌ایمان بودن پیامبر، قبل از بعثت نیست، بلکه مراد آن است که پیامبر از جزئیّات و محتویّات آئین خبر نداشت.

▣ برای حرکت معنوی انسان اموری لازم است از جمله: راه، ﴿**صراط مستقيم**﴾ راهنما، ﴿**انّك لتهدى**﴾ نور، ﴿**و جعلناه نوراً**﴾ نقشه، ﴿**اوحينا اليك روحاً من امرنا**﴾ و هدف و

---

١. قدر، ٤. ٢. نهج‌البلاغه، خطبه ١٩٢.

مقصد. ﴿الی اللّه تصیر الامور﴾

پیـام‌ها:

١ـ وحی به پیامبر اکرم ﷺ استمرار وحی به انبیای پیشین است. ﴿و کذلك اوحینا الیك﴾

٢ـ سه نوع وحی که در آیه قبل آمده بود برای پیامبر اسلام بوده است. ﴿و کذلك اوحینا الیك﴾

٣ـ پیامبر اسلام امّی و درس نخوانده بود. ﴿ما کنتَ تَدری ما الکتاب﴾

٤ـ حتّی پیامبران بدون هدایت الهی راهی از پیش نمی‌برند. ﴿ما کنتَ تَدری...﴾

٥ ـ صفا و صداقت نشانه نبوّت است. رهبران عادّی حاضر نیستند سابقه‌ی خود را این گونه برای مردم مطرح کنند. ﴿ما کنتَ تَدری...﴾

٦ـ گرچه هدایت به دست خداست ﴿من نشاء﴾ لکن بستر هدایت، روح بندگی و دوری از تکبّر است. ﴿عبادنا﴾

٧ـ کسی که می‌خواهد دیگران را هدایت کند باید خود بر راه حقّ مسلط باشد. ﴿انّك لمن المرسلین علی صراط مستقیم﴾[1]، ﴿انّك لتهدی الی صراط المستقیم﴾

٨ ـ قرآن و رسول وسیله هدایتند. ﴿نوراً نهدی به... انك لتهدی﴾

٩ـ ملاک، لیاقت فعلی افراد است، گرچه در گذشته دست آنها خالی باشد. ﴿ما کنت تدری... انك لتهدی﴾

١٠ـ تکامل حتّی برای انبیا نیز هست. ﴿و ما کنت تدری... انك لتهدی﴾

١١ـ اگر لطف خدا شامل حال انسانی شود، ناآگاه دیروز معلم امروز می‌شود. ﴿ما کنت تدری... انك لتهدی﴾

١٢ـ قرآن به تنهایی کافی نیست، با اینکه قرآن نور هدایت است ﴿نوراً نهدی به...﴾ لکن باز هم نیاز به رسول است. ﴿انك لتهدی﴾

---

١. یس ، ٣ ـ ٤.

١٣ـ راه راست همان راه خداست. (مکاتب غیر الهی از تعیین راه درست برای بشر عاجزند.) ﴿**صراط مستقیم صراط اللّه الّذی**﴾

١٤ـ راه کسی را بپیمائیم که فرمانروای هستی باشد. ﴿**صراط اللّـه الّـذی له مـا فی السموات...**﴾

١٥ـ اهل ایمان دلشاد باشند و اهل لجاجت و کفر هشدار یابند که پایان کار آنها با خداست. ﴿**الی اللّه تصیر الامور**﴾

١٦ـ حرکت جهان هستی، هدفدار و تکاملی است. ﴿**الی اللّه تصیر الامور**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره زخرف

این سوره هشتاد و نه آیه دارد و به جز آیه‌ی ٤٥، بقیه آیات آن در مکّه نازل شده است.

نام این سوره از آیه ۳۵ گرفته شده که در آن کلمه «**زُخرُف**» بکار رفته است. زخرف به معنای طلا و نقره و زینت می‌باشد.

عمده مطالب این سوره درباره‌ی قرآن و نبوّت، عکس العمل مخالفان انبیا، دلایل توحید و مبارزه با شرک و بیان بخشی از تاریخ انبیا و صحنه‌های معاد است.

نکته جالب توجّه آنکه هفت سوره پی در پی قرآن با حروف مقطعه «**حم**» آغاز می‌شود. سوره‌های غافر، فصّلت، شوریٰ، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف که حوامیم سبعه یا سوره‌های آل حم گفته می‌شوند.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ حمٓ ﴿٢﴾ وَٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ﴿٣﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآناً عَـرَبِيّاً لَّـعَلَّكُمْ تَـعْقِلُونَ

حا، میم. به کتاب روشنگر سوگند. همانا ما آن را قرآنی عربیّ قرار دادیم باشد که در آن تعقّل کنید.

﴿٤﴾ وَإِنَّهُ فِيٓ أُمِّ ٱلْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ

و همانا آن در امّ الکتاب (لوح محفوظ) است که نزد ما بلند مرتبه و حکمت‌آمیز و استوار است.

نکته‌ها:

▣ ویژگی‌های قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی، آن است که:

روشن و روشنگر است. ﴿مبین﴾

از سرچشمه علم الهی است. ﴿فی امّ الکتاب﴾

جایگاه معنوی دارد. ﴿لدینا﴾

لفظ و محتوای آن بلند مرتبه و بلند پایه است. ﴿علّی﴾

محتوای آن حکمت‌آمیز و استوار است. ﴿حکیم﴾

▣ کلمه‌ی «قرآن» از ریشه‌ی «قرأ» به معنای کتاب خواندنی است.

▣ کلمه‌ی «عربیّ» از «عرب» به معنای واضح و آشکار است. زبان عربی، یعنی زبانِ گویا و

بدونِ ابهام.

پیـام‌ها:

۱ـ میان حروف مقطّعه و نزول قرآن رابطه است. این کتاب از همین حروفِ الفبا تألیف یافته است. ﴿**حم والکتاب**﴾

۲ـ قرآن، مقدّس و قابل سوگند است. ﴿**الکتاب**﴾

۳ـ سوگند به غیر خداوند نیز جایز است. ﴿**والکتاب**﴾

٤ـ گرچه بعضی از آیات قرآن متشابه است، ولی بیشتر آیات آن شفّاف، روشن قابل فهم است. ﴿**الکتاب المبین**﴾

۵ ـ قرآن، بر عربی بودن زبان خود تأکید دارد. ﴿**قرآناً عربیّاً**﴾

٦ـ انتخاب راه خدا، باید از طریق تعقّل باشد نه تعبّد. ﴿**قرآنا عربیّاً... تعقلون**﴾

۷ـ وظیفه ما تبلیغ دین است گرچه در اثر پذیری مردم تردید است. ﴿**قرآنا عربیّاً لعلّکم تعقلون**﴾

۸ ـ همه‌ی کتب آسمانی به یک کتاب واحد که مادر همه‌ی کتاب‌هاست باز می‌گردد. ﴿**انه فی امّ الکتاب**﴾

۹ـ حقیقت قرآن در لوح محفوظ و نزد خداوند است. ﴿**فی امّ الکتاب لدینا**﴾

۱۰ـ هر کس اهل تعقّل باشد، حتماً از قرآن بهره‌مند خواهد شد. ﴿**لعلکم تعقلون**﴾

۱۱ـ دست بشر به همه معارف بلند قرآن نخواهد رسید. ﴿**لَعلیٌّ**﴾

۱۲ـ گذشت زمان و پیشرفت علوم بشری، از استحکام قرآن نمی‌کاهد. ﴿**حکیم**﴾

﴿۵﴾ أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ ٱلذِّكْرَ صَفْحاً أَن كُنتُمْ قَوْماً مُّسْرِفِينَ

آیا به خاطر آنکه شما گروهی اسرافکارید ما ذکر (قرآن) را از شما بازگردانیم.

﴿٦﴾ وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِى ٱلْأَوَّلِينَ

و چه بسیار پیامبری که در میان پیشینیان فرستادیم.

﴿٧﴾ وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و هیچ پیامبری به سراغشان نمی‌آمد مگر آنکه او را مسخره می‌کردند.

﴿٨﴾ فَأَهْلَكْنَآ أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشاً وَمَضَىٰ مَثَلُ ٱلْأَوَّلِينَ

پس ما کسانی را که از نظر قدرت سخت‌تر از این اسرافکاران بودند هلاک کردیم و سرنوشت پیشینیان تکرار شد.

نکته‌ها:

▣ «صفح» به معنای روی گرداندن است و «بطش» به معنای گرفتن همراه با قدرت و شدّت.

▣ در فرهنگ قرآن، اسراف به هر کاری که موجب به هدر رفتن نعمت‌های الهی گردد گفته می‌شود. لذا در این آیات، افراد بی اعتنا به کتاب آسمانی، مسرف خوانده شده‌اند.

پیام‌ها:

١ـ وجود چند مزاحم نباید مانع ارائه خیر شود. ﴿أفنضرب عنكم الذكر...﴾

٢ـ قرآن وسیله‌ی بیداری است. ﴿الذكر﴾

٣ـ بی اعتنایی به تذکّرات الهی، نمونه‌ای از اسراف است. ﴿كنتم قوماً مسرفين﴾

٤ـ فرستادن انبیا یکی از سنّت‌های الهی است. ﴿كم ارسلنا... فی الاولين﴾

٥ ـ همه انبیا گرفتار استهزای مخالفان بودند و هر پیامبری، باید از وضع پیامبران قبلی آگاه باشد تا به خاطر استهزای گروهی دست از کار خود برندارند. ﴿ما يأتيهم من نبيّ الا كانوا به يستهزؤن﴾

٦ـ انبیا به سراغ مردم می‌رفتند. ﴿يأتيهم﴾

٧ـ آشنایی با مشکلات دیگران سبب تسلّی دل و نوعی آمادگی روحی است. ﴿ما يأتيهم... الا... يستهزؤن﴾

٨ ـ استهزا، شیوه‌ی دائمی مخالفان انبیا بوده است. ﴿كانوا به يستهزؤن﴾

٩ـ ابتدا اتمام حجّت، سپس مجازاتِ معاندان. ﴿يأتيهم من نبي... اهلكنا...﴾

١٠ـ استهزای مردان خدا، سبب هلاکت و نابودی است. ﴿یستهزؤن فاهلکنا﴾
١١ـ از افراد لایقی که برای مأموریّتی اعزام می‌کنید، حمایت کنید. ﴿یستهزؤن ـ اهلکنا﴾
١٢ـ هیبت ابرقدرت‌ها را بشکنید. ﴿اهلکنا اشد منهم بطشا﴾
١٣ـ قدرت مردم مانع قهر الهی نیست. ﴿اهلکنا اشد منهم بطشاً﴾
١٤ـ تاریخ و حوادث آن قانونمند و دارای سنّت و اصول مخصوص به خود است. ﴿مضی مثل الاولین﴾

﴿٩﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ

و اگر از آنان سؤال کنی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید؟ قطعاً خواهند گفت: آنها را (خداوند) قادر دانا آفریده است.

﴿١٠﴾ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْداً وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

همان که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد و در آن برای شما راه‌هایی قرار داد تا شاید راه یابید.

نکته‌ها:

▣ مشرکان آفریدگار را خدا می‌دانستند ولی در پرستش، بت‌ها را می‌پرستیدند.
▣ اگر قطعات زمین توسط کوه‌های بلند و درّه‌های عمیق از هم جدا شده بود زندگی انسان فلج می‌شد. لذا امکان برقراری راههای ارتباطی در زمین، یکی از نعمت‌های الهی است.

پیام‌ها:

١ـ تحقیر و استهزای کفّار مانع دعوت آنان به حقّ نیست. ﴿یستهزؤن ـ لئن سئلتهم﴾
٢ـ گرچه غرور و جهل و تقلید نیاکان بر فکر انسان سایه می‌اندازد ولی فطرت با تمام وجود، علم و قدرت خدا را درک می‌کند. ﴿لیقولن... العزیز الحکیم﴾

٣ـ برای شکوفا کردن فطرت خداشناسی، نعمت‌ها را به یاد بیاوریم. ﴿لیقولن... الّذی جعل لکم﴾

٤ـ زمین به خودی خود قابل سکونت نبود، خداوند آن را برای انسان مهار و آماده کرد. ﴿جعل لکم الارض مهداً﴾

٥ ـ هدف از آفریده‌ها بهره‌گیری انسان است. ﴿جعل لکم... جعل لکم﴾

٦ـ وجود راه، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است. ﴿جعل لکم سبلاً﴾

٧ـ اگر گردش‌گری بر اساس غفلت باشد، نه عبرت، رشد معنوی در آن نخواهد بود. ﴿جعل لکم فیها سبلاً لعلّکم تهتدون﴾

٨ـ سیر و سفر و مشاهده بخش‌هایی از زمین یکی از وسایل هدایت است. ﴿سبلاً لعلّکم تهتدون﴾

﴿١١﴾ وَٱلَّذِی نَزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءَۢ بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِۦ بَلْدَةً مَّيْتاً كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ

و آن کس که از آسمان به اندازه‌ای معیّن، آبی فرو فرستاد، پس به واسطه‌ی آن، سرزمین مرده را زنده کردیم، شما نیز این گونه (از قبرها) خارج می‌شوید.

﴿١٢﴾ وَٱلَّذِی خَلَقَ ٱلْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْفُلْكِ وَٱلْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ

و همان کسی که همه‌ی جفت‌ها را آفرید و برای شما کشتی‌ها و چهارپایان قرار داد که بر آنها سوار شوید.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل سخن از توحید بود، در این آیه اشاره‌ای به معاد شده است.

▣ کلمه «قدر» یا به معنای اندازه است، یا به معنای تقدیر و برنامه. یعنی باران را به اندازه

معیّن فرستاد یا باران را طبق برنامه فرستاد.[١]

▣ ظاهراً مراد از «الازواج»، گیاهان است. زیرا این کلمه پس از نزول باران و حیات زمین مطرح شده است و بر اساس آیات دیگر قرآن، قانون زوجیّت در آنها برقرار است. ﴿ازواجاً من نبات شتّی﴾[٢]

▣ در آیات قبل، سخن از راه بود و در این آیات، سخن از وسیله‌ی سیر و سفر در خشکی و دریا. چهارپایانی چون اسب و استر و شتر یا کشتی‌های کوچک و بزرگ.

پیام‌ها:

١ـ تمام قطرات باران، حساب و کتاب دارد. ﴿نزّل من السماء ماء بقدر﴾

٢ـ به اندازه باریدن باران، نعمتی بس بزرگ است. ﴿بقدر﴾

٣ـ خداوند کارها را به وسیله‌ی اسبابی که خود آفریده انجام می‌دهد. (باران را سبب حیات زمین قرار داده است) ﴿فانشرنا به بلدة میتا﴾

٤ـ آب سرچشمه حیات است. ﴿انشرنا به بلدة میتا﴾

٥ ـ فصل بهار و رویش گیاهان نمونه‌ای از رستاخیز است. ﴿کذلك تخرجون﴾

٦ـ زنده شدن انسان‌ها در قیامت اجباری است. ﴿تُخرجون﴾

٧ـ زوجیّت مخصوص انسان یا حیوان نیست. ﴿خلق الازواج کلها﴾

٨ ـ صنعت انسان با الهام الهی و با استفاده از قوانینی است که او در آفرینش، به ودیعه گذارده است. ﴿جعل لکم من الفلك﴾

٩ـ چه مرکب‌های طبیعی چون حیوانات و چه مرکب‌های صنعتی همچون کشتی‌ها، هر دو از نعمت‌های الهی هستند. ﴿جعل لکم... ما ترکبون﴾

---

١. تفسیر راهنما. ٢. طه، ٥٣.

﴿١٣﴾ لِتَسْتَوُاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُواْ نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا ٱسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُواْ سُبْحَانَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ

تا بر پشت آنها قرار گیرید و آنگاه که بر آن استقرار یافتید نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید منزّه است آن که این مرکب را برای ما رام کرد و ما بر آن توانا نبودیم.

﴿١٤﴾ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ

و همانا ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت.

پیام‌ها:

١ـ بهره‌گیری از نعمت‌ها باید همراه یاد خدا و تشکّر از او باشد (نه سبب غرور و غفلت). ﴿لتستوا... ثمّ تذكّروا﴾

٢ـ نعمت‌ها و تناسب آنها با نیازها، جلوه‌ای از ربوبیّت الهی است. ﴿نعمة ربّكم﴾

٣ـ راه شکر را از خدا بیاموزیم. ﴿تذكّروا نعمة ربّكم... و تقولوا...﴾

٤ـ تسبیح الهی نمونه حمد و ذکر الهی است. ﴿تذكّروا نعمة ربّكم... سبحان الّذى﴾

٥ ـ رام بودن زمین و مرکب حیوانی برای انسان، از نعمت‌های بزرگ الهی است. ﴿سخر لنا هذا﴾

٦ـ اگر خداوند حیوانات را رام نمی‌ساخت، انسان ز بهره‌گیری آن عاجز بود. ﴿ما كنّا له مقرنين﴾

٧ـ اعتراف به عجز، خود نمونه‌ای از شکر است. ﴿و ماكنا له مقرنين﴾

٨ ـ به هنگام سوار شدن بر مرکب برای سفر، خدا را سپاس گوییم و به یاد سفر نهایی باشیم. ﴿تذكّروا نعمة ربّكم اذا استويتم عليه و تقولوا... انا الى ربّنا منقلبون﴾

﴿١٥﴾ وَجَعَلُواْ لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ

(مشرکان گفتند: ملائکه دختران خدایند) و برای او از بندگانش جزئی قرار دادند. همانا انسان، کفران پیشه آشکار است.

﴿١٦﴾ أَمِ ٱتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ

آیا از آنچه می‌آفریند دخترانی برگرفته و برای شما پسران را برگزیده است.

﴿١٧﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَـنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَ هُوَ كَظِيمٌ

در حالی که هرگاه یکی از آن مشرکان را به آنچه برای خداوند رحمن پسندیده است مژده دهند چهره‌اش سیاه گردد و اندوه خود را فرو برد.

نکته‌ها:

▣ مراد از «عباده» فرشتگان است که مشرکان آنها را از جنس دختر می‌دانستند و مراد از «جزءاً» آن است که مشرکان، فرشتگان را همچون فرزند، جزئی از خدا می‌پنداشتند.

پیام‌ها:

۱ـ نقل عقاید خرافی اگر همراه با پاسخ باشد مانعی ندارد. ﴿جعلوا له... ﴾

۲ـ شریک دانستن مخلوق در کارهای خالق، ناسپاسی آشکار است. ﴿جعلوا له... لکفور مبین ﴾

۳ـ در گفتگوها می‌توان بر اساس عقاید خود مردم، با آنان جدال کرد. ﴿ام اتّخذ... ﴾

٤ـ دختر پنداشتن فرشتگان که معمولاً در نقاشی‌ها و تصاویر نیز دیده می‌شود، نوعی خرافه‌ی شرک آلود است. ﴿ام اتّخذ مما یخلق بنات ﴾

۵ ـ چه زشت است که انسان، دختر را برای خود ننگ بداند ولی فرزندان خدا را دختر بشمارد. ﴿ضرب للرحمن مثلاً ﴾

٦ـ آنان که به واسطه‌ی شنیدن تولد فرزند دختر، اندوهگین می‌شوند و گمان دارند که پسر برتر از دختر است، دچار خرافه‌ای شرک آلودند. ﴿اذا بشّر احدهم... وجهه مسودّاً و هو کظیم﴾

٧ـ حالات روانی انسان، در جسم او اثر می‌گذارد. ﴿ظلّ وجهه مسودّاً﴾

﴿١٨﴾ أَوَمَن يُنَشَّؤُاْ فِي ٱلْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي ٱلْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ

آیا کسی را که در زیور پرورش یافته و در مجادله بیانش غیر روشن است (شایسته نسبت دادن به خداست؟)

﴿١٩﴾ وَجَعَلُواْ ٱلْمَلَآئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمْ عِبَادُ ٱلرَّحْمَـٰنِ إِنَاثاً أَشَهِدُواْ خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْئَلُونَ

و فرشتگان را که خود بندگانِ (خدای) رحمان هستند، مؤنث پنداشتند. آیا شاهد آفرینش آنها بوده‌اند؟ گواهی آنان (بر آن همه خرافات) به زودی نوشته می‌شود و بازخواست خواهند شد.

نکته‌ها:

▣ در آیه ٩ خواندیم که مشرکان، خالقِ هستی را خداوندِ عزیز علیم می‌دانستند، این آیه می‌فرماید: شما که خالق را عزیز علیم می‌دانید چرا برای او دختران را قرار می‌دهید که در زینت و زیور پرورش می‌یابند و در گفتگوها، عواطف و احساساتشان غالب است. در حالی که لازمه‌ی عزیز بودن، صلابت و قاطعیّت و لازمه‌ی علم، استدلال و منطق است، نه رفتار عاطفی و احساسی.

پیام‌ها:

١ـ زینت‌طلبی و زیورگرایی، برای زنان و دختران امری طبیعی است. ﴿ینشأ فی الحلیة﴾

٢ـ زن از جهت عاطفه و احساسات قوی‌تر از مرد و از جهت برخورد و مجادله

ضعیف‌تر است. ﴿و هو فی الخصام غیر مبین﴾

٣ـ فرشتگان، مخلوق خدا و بندگان او هستند، نه فرزندانش. ﴿عباد الرّحمن﴾

٤ـ بر خلاف انسان، فرشتگان زن و مرد ندارند. ﴿جعلوا الملائکة... اناثاً﴾

٥ ـ آنچه را که خود ندیده‌ایم، گواهی ندهیم. ﴿اشهدوا خلقهم﴾

٦ـ همه گواهی‌ها وگفته‌ها در نزد خداوند ثبت می‌شود. ﴿ستکتب شهادتهم﴾

٧ـ انسان در برابر عقاید خود مسئول است. ﴿یسئلون﴾

٨ ـ عقاید خرافی را باید به شدّت کوبید. ﴿ام اتّخذ مما یخلق بنات ـ اشهدوا خلقهم ستکتب شهادتهم و یسئلون﴾

﴿٢٠﴾ وَقَالُواْ لَوْ شَآءَ ٱلرَّحْمَـٰنُ مَا عَبَدْنَاهُم مَّا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

و (مشرکان در توجیه خلاف خود) گفتند: اگر (خدای) رحمن می‌خواست، ما آنها را نمی‌پرستیدیم. برای آنان نسبت به این گفتار هیچ گونه آگاهی (و دلیل علمی) نیست وایشان جز از روی حدس وگمان سخنی نمی‌گویند.

نکته‌ها:

▣ «یخرصون» از «خَرص» به معنای سخنی است که بر اساس حدس و گمان باشد.

▣ قرآن در سوره‌ی نحل آیه ٣٥ و انعام آیه ١٤٨، نیز از قول مشرکان این معنا را بازگو می‌کند که می‌گفتند: اگر خدا نمی‌خواست ما مشرک نبودیم.

پیام‌ها:

١ـ خلافکاران در صدد توجیه کار خود هستند و خواست خدا را دستاویز قرار می‌دهند. ﴿و قالوا لو شاء الرّحمن ما عبدناهم﴾

٢ـ مهلت دادن خدا را نشانه رضایت او نپنداریم. ﴿لو شاء الرّحمن ما عبدناهم﴾

٣ـ فرشتگان مورد پرستش مشرکان بودند. ﴿عبدناهم﴾

٤ـ سخن بدون علم (به خصوص در مسائل اعتقادی) محکوم است. ﴿ماهم بذلك من علم﴾

٥ ـ هر فرد و جامعه‌ای از علم تهی شود به سراغ توهّمات و حدسیات می‌رود. ﴿ان هم الاّ یخرصون﴾

﴿٢١﴾ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَاباً مِّن قَبْلِهِ فَهُم بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ

آیا پیش از این به آنان کتابی دادیم که ایشان به آن تمسک می‌جویند.

﴿٢٢﴾ بَلْ قَالُوٓاْ إِنَّا وَجَدْنَآ آبَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰٓ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ

(چنین نیست) بلکه گویند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و با پیروی از آنان هدایت یافته‌ایم.

پیـام‌ها:

١ـ شرک و خرافه نه پایگاه عقلی دارد، ﴿ماهم بذلك من علم﴾ و نه از کتب آسمانی تکیه‌گاه نقلی. ﴿ام آتیناهم کتابا﴾

٢ـ ریشه‌ی شرک و خرافه، تقلید کورکورانه است. ﴿انّا وجدنا آبائنا علی امّة﴾

٣ـ پیروی از آداب و رسوم و عقاید نیاکان اگر مستند به عقل و کتاب آسمانی نباشد محکوم است. ﴿انّا وجدنا علی امّة﴾

٤ـ گذشتگان و نیاکان که سنّت‌های غلط را پایه‌گذاری کرده‌اند، مسئول نسل‌های بعد نیز هستند. ﴿انّا علی آثارهم مهتدون﴾

٥ ـ گسترش آداب و رسوم ملی، گاهی انسان بی‌منطق را به صورت انسانی هدایت یافته نشان می‌دهد. ﴿انّا علی آثارهم مهتدون﴾

٦ـ ملّی گرایی، تقلید کورکورانه و تعصّب جاهلی را گسترش می‌دهد. ﴿انّا علی آثارهم مهتدون﴾

﴿٢٣﴾ وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِى قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدْنَآ آبَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِم مُّقْتَدُونَ

و بدین گونه ما در هیچ شهر و دیاری پیش از تو هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندان مغرورشان گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و از آثار آنان پیروی می‌کنیم.

نکته‌ها:

▣ «مترف» از «ترفه» به معنای نعمت فراوان است و به کسی گویند که نعمت‌ها او را مغرور و سرمست کرده باشد.

▣ در آیه قبل خواندیم که عوام مردم گمان می‌کنند که راه و روش نیاکان درست است و برای رسیدن به هدایت، از آنها پیروی می‌کنند. ﴿**علی آثارهم مهتدون**﴾ امّا این آیه می‌فرماید: برای مترفین، رفاه و ثروت مطرح است، نه رسیدن به هدایت و لذا پیروی از آداب و رسوم نیاکان برای هدایت نیست. ﴿**علی آثارهم مقتدون**﴾

▣ در قرآن هرگز کلمه «**بعدك**» برای پیامبر اسلام به کار نرفته بلکه «**قبلك**» بکار رفته و این نشانه آنست که پیامبر اسلام آخرین فرستاده الهی است.

پیام‌ها:

١ـ تکیه بر روش نیاکان، سنّت منحرفان تاریخ بوده است. ﴿**و کذلك**﴾

٢ـ انبیا، مخالفانی از طبقه مرفه داشته‌اند که بهانه‌های همگون و مشابهی می‌گرفتند. ﴿**ما ارسلنا من قبلك... الاّ قال مترفوها**﴾

٣ـ توجّه به مشکلات پیشینیان سبب آرامش انسان می‌شود. ﴿**ما ارسلنا من قبلك...**﴾

٤ـ مهم‌ترین نقش انبیا هشدار است. ﴿**من نذیر**﴾

٥ ـ سرمستی از ثروت و رفاه هم موجب طغیان است و هم زمینه‌ی تقلید و تعصّب‌های نابجا. ﴿**قال مترفوها انا وجدنا آبائنا... علی آثارهم مقتدون**﴾

٦ـ افکار پیشینیان قابل بازنگری و بررسی است و اقتدای مطلق و بی‌چون و چرا

به آنان، معنا ندارد. ﴿انّا علی آثارهم مقتدون﴾

﴿٢٤﴾ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ آبَآءَكُمْ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ

(پیامبرشان) گفت: آیا اگر آئینی هدایت بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید برایتان بیاورم (حاضرید دست از راه نیاکان بردارید) گفتند: ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم.

﴿٢٥﴾ فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ

پس ما از آنان انتقام گرفتیم و بنگر که فرجام تکذیب کنندگان چگونه است.

پیـام‌ها:

١ـ در نهی از منکر ابتدا باید معروف بهتری را عرضه کرد و سپس تقاضای ترک منکر را نمود. ﴿جئتکم بأهدی﴾

٢ـ یکی از راههای معرّفی مکتب، مقایسه میان تـعالیم مکـاتب است. ﴿جـئتکم بأهدی﴾ (انبیا در دعوت خود عقل و خرد را مطرح می‌کردند و مخالفان تقلید و قومیّت‌گرایی را)

٣ـ هدایت برتر ملاک انتخاب است، نه چیز دیگر. ﴿جئتکم بأهدی﴾

٤ـ با اینکه می‌دانیم در بت پرستی هدایتی نیست تا دعوت به توحید هدایت برتر باشد، امّا جدال نیکو اقتضا می‌کند که برای دعوت به حقّ با مخالفان مماشات کرد. ﴿بأهدی مما وجدتم﴾

٥ ـ لجاجت که آمد، قدرت تشخیص برتر را می‌گیرد. ﴿اهدی مما وجدتم..کافرون﴾

٦ـ تحجّر و تعصّب، سبب نادیده گرفتن حقایق است. ﴿بما ارسلتم به کافرون﴾

٧ـ پایان کفر و لجاجت نابودی است. ﴿فانتقمنا منهم﴾

٨ ـ کیفر الهی، پس از اتمام حجّت است. ﴿جئتکم بأهدی... انا... کافرون فانتقمنا﴾

٩ـ انتقام و خشونت در جای خود با رحمت و رأفت الهی منافاتی ندارد. ﴿**فانتقمنا منهم**﴾

١٠ـ از حوادث تلخ تاریخ عبرت بگیریم. ﴿**فانظر... عاقبه المکذبین**﴾

١١ـ پایان کار ملاک است، نه جلوه‌های زودگذر. ﴿**عاقبة المکذبین**﴾

﴿٢٦﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ

و(به یاد آور) زمانی که ابراهیم به پدر (عمویش آزر) و قوم خود گفت: همانا من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم.

﴿٢٧﴾ إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ

مگر (پرستش) کسی که مرا پدید آورد که البتّه او هدایتم خواهد کرد.

﴿٢٨﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و آن (کلمه توحید) را در میان نسلش کلمه ماندنی قرار داد. باشد که آنان (به توحید) بازگردند.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل منطق بت پرستان پیروی از نیاکان بود، این آیات می‌فرماید: ابراهیم با راه سرپرست خود که عمویش بود، به شدّت مخالفت کرد.

▣ در اینکه فاعل «**جعل**» در ﴿**و جعلها کلمة باقیة**﴾ کیست، دو احتمال وجود دارد: خداوند یا ابراهیم. هم می‌توان گفت خدا به پاس ایمان ابراهیم، توحید را در نسل او زنده نگاه داشت و هم می‌توان گفت ابراهیم فریاد توحید و برائت از شرک را در نسل خود به یادگار گذاشت.

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از نسل ابراهیم است و ما اهل بیت نیز از نسل ابراهیم و محمّد هستیم.[1]

---

١. تفسیر برهان.

پیـام‌ها:

١ـ یاد بزرگان و کلمات و حرکات و موضع‌گیری‌های قاطع آنـان را فـرامـوش نکنیم. ﴿**و اذ قال**﴾

٢ـ وابستگی قومی و قبیله‌ای و حزبی نباید در عقیده و تفکّر ما اثر منفی داشته باشد. ﴿**قال لابیه و قومه**﴾

٣ـ انسان در برابر بستگان مسئولیّت ویژه دارد و هدایت آنان در اولویّت است. ﴿**قال لابیه**﴾

٤ـ برائت از شرک یک شعار توحیدی است. ﴿**انني براء مما تعبدون**﴾

٥ ـ آنکه آفرید هدایت هم خواهد کرد. ﴿**فطرني... سيهدين**﴾

٦ـ تمام مردم حتّی انبیا به هدایت الهی نیازمندند. ﴿**سيهدين**﴾

٧ـ ایمان آغازین کافی نیست، هدایت الهی باید تداوم داشته باشد. ﴿**سيهدين**﴾

٨ـ فریاد توحید در تاریخ می‌ماند، گرچه مخاطب آن روز گوش ندهد. ﴿**كلمة باقية في عقبه**﴾

٩ـ خداوند حافظ و نگاهبان آئین توحید در تاریخ است. ﴿**جعلها كلمة باقية**﴾

١٠ـ نسل حضرت ابراهیم پرچمدار توحید در طول تاریخ است. ﴿**جعلها كلمة باقية في عقبه**﴾

١١ـ عملکرد پدران در سرنوشت نسل مؤثّر است. ﴿**جعلها كلمة باقية**﴾

﴿٢٩﴾ بَلْ مَتَّعْتُ هَـٰؤُلَآءِ وَ آبَآءَهُمْ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ

(من نه تنها مشرکان را هلاک نکردم) بلکه آنان و پدرانشـان را کـامیاب کردم تا آن که حقّ (قرآن) و پیامبری آشکار به سراغشان آمد.

﴿٣٠﴾ وَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ قَالُواْ هَـٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ

و چون حقّ به سراغشان آمد، گفتند: این سحر است و ما به آن کفر می‌ورزیم.

﴿٣١﴾ وَقَالُواْ لَوْلَا نُزِّلَ هَـٰذَا ٱلْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ ٱلْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ

و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ (از نظر جاه و مال) از دو قریه (مکّه و طائف) نازل نشده است.

نکته‌ها:

▣ بعضی کفّار توقّع نابجا داشتند و می‌گفتند: چون فلانی ثروتمند است پس وحی باید به او نازل می‌شد، در حالی که برتری مادی دلیل برتری معنوی نیست.

▣ مکّه و طائف دو شهر مهم اعراب حجاز در عصر بعثت بود.

پیام‌ها:

١ـ سنّت خداوند کامیاب کردن مؤمن و کافر و مهلت دادن به همه‌ی مردم است. ﴿**متعت هؤلاء و اباءهم**﴾

٢ـ برای اتمام حجّت هم کتاب لازم است و هم رهبر. ﴿**جاءهم الحقّ و رسول مبین**﴾

٣ـ قرآن دارای، سخن سراسر حقّ و حقیقت است. ﴿**جاءهم الحق**﴾

٤ـ تبلیغ دین و رسالت باید روشن و رسا باشد. ﴿**رسول مبین**﴾

٥ ـ تأثیر قرآن بر جان و دل کفّار به حدّی بود که آن را سحر و جادو می‌خواندند. ﴿**هذا سحر**﴾

٦ـ انسان ذاتاً توجیه‌گر است. کفّار تهمت سحر می‌زدند تا کفر خود را توجیه کنند. ﴿**هذا سحر و انّا به کافرون**﴾

٧ـ بهانه‌گیران هر لحظه حرفی می‌زنند، یک بار می‌گویند: قرآن سحر است و یک بار می‌گویند: چرا قرآن به فلانی نازل نشد. ﴿**هذا سحر... لولا نزل**﴾

٨ ـ بزرگی، نزد عدّه‌ای از مردم داشتن مال و عنوان است. ﴿**رجلٍ... عظیم**﴾

﴿٣٢﴾ أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَـيْنَهُم مَّـعِيشَتَهُمْ فِـى ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَـعْضَـهُمْ فَـوْقَ بَـعْضٍ دَرَجَـاتٍ لِّـيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضاً سُخْرِيّاً وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

آیا آنان رحمت پروردگارت (در مورد تعیین پیامبر) را (میان خود) تقسیم می‌کنند در حالی که ما معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تـقسیم کرده‌ایم (تا چه رسـد بـه اعـطای مـقام والای نـبوّت) و درجـات بـعضی انسان‌ها را بر برخی دیگر برتری دادیم تا برخی از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند بهتر است.

نکتـه‌ها:

▣ برتری یافتن برخی انسان‌ها بر دیگران دو گونه است:

ـ یکی برتری در ساختار جسمی، فکری و استعدادهاست که این امر سبب احساس نیاز بـه یکدیگر و خدمت به همدیگر است و بدین وسیله جامعه تشکیل می‌شود. انسان در ایـن برتری نقشی ندارد. ﴿**رفعنا بعضهم فوق بعض درجات**﴾

ـ نوع دیگر، برتری است که خداوند بر اساس تلاش انسان عطا می‌کند، نظیر آیه: ﴿**یرفع اللّه الّذین آمنوا منکم والّذین اوتوا العلم درجات**﴾[1] که خداوند کسانی را که به سراغ علم و ایمان رفتند برتری می‌دهد.

▣ وقتی معیشت انسان‌ها در دست خداست، چگونه بعضی انتظار دارند مقام نبوّت با آنـان باشد و آنها تصمیم بگیرند که وحی بر چه کسی نازل شود؟

▣ تفاوت‌هایی که میان مردم است باید سبب پیوستگی و تعاون و استخدام بعضی تـوسط بعضی باشد، نه سبب استثمار و فخر فروشی و تحقیر دیگران. ﴿**سُخریاً**﴾ یعنی گروهی از انسان‌ها گروه دیگر را به کار گیرد و آنها را استخدام کند.

---

۱. مجادله، ۱۱.

پیـام‌ها:

١ـ انسان باید قدر و جایگاه خود را بداند و پا را از گـلیم خـود درازتـر نکـند. (انتخاب‌پیامبر در حوزه اراده الهی است، نه توقّع و انتظار مردم) ﴿**اهم یقسمون رحمة ربّك**﴾

٢ـ نبوّت، رحمت خاص الهی است. ﴿**رحمة ربّك**﴾

٣ـ کسی از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطـف و رحـمت اوست. ﴿**رحمـة ربّك**﴾

٤ـ رزق فقط به دست خداست. ﴿**نحن قسمنا بینهم معیشتهم**﴾

٥ ـ برتری‌های جسمی و فکری سبب غرورتان نگردد زیرا هـمه از خـداست. ﴿**نحن قسمنا ـ رفعنا**﴾

٦ـ اندیشه جامعه بی طبقه، خیالی بیش نیست. (خدای حکیم خود تفاوت‌هایی قرار داده تا مردم به یکدیگر احساس نیاز کنند و با کمک به یکدیگر در سایه اجتماع رشد کنند.) ﴿**رفعنا بعضهم فوق بعض درجات**﴾

٧ـ اجیر شدن و اجیر گرفتن و استخدام بعضی انسان‌ها توسط بعضی دیگر، امری مجاز و مشروع است. ﴿**لیتخذ بعضهم بعضاً سخریّاً**﴾

٨ـ جامعه‌ی پایدار و اقتصاد سالم، وابسته به تعاون و بهره‌گیری از توان نیروهای مختلف انسانی است. ﴿**لیتخذ بعضهم بعضاً سخریّاً**﴾

٩ـ رحمت، از شئون ربوبیّت است. ﴿**رحمة ربّك**﴾

١٠ـ وحی و رسالت را با مادیات مقایسه نکنیم. ﴿**رحمة ربّك خیر مما یجمعون**﴾

١١ـ برتری‌های مادی، شما را از رحمت الهی غافل نکند. ﴿**و رحمة ربّك خـیر مـما یجمعون**﴾

﴿٣٣﴾ وَ لَوْلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَـٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِّن فِضَّةٍ وَمَعارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ

و اگر نبود که مردم یکسره و یک دست (کافر) می‌شدند، برای خانه‌های کسانی که به خدای رحمن کفر می‌ورزند، سقف‌هایی از نقره قرار می‌دادیم و نیز نردبان‌هایی که بر آنها بالا روند.

نکته‌ها:

▣ زرق و برق دنیا به قدری بی‌ارزش است که خداوند در این آیه می‌فرماید: ما حاضریم دنیا را در حد وفور به کفّار بدهیم ولی چون عقل مردم در چشم آنهاست، اگر به کفّار بدهیم همه به سوی کفر گرایش پیدا می‌کنند.

▣ نه فقط همسان بودن همه‌ی انسان‌ها در مسائل اقتصادی و معیشتی مورد اراده‌ی خداوند نیست، بلکه در مسائل اعتقادی هم نباید امور به سمتی برود که حقّ انتخاب از افراد گرفته و گمان کنیم اگر همه‌ی مردم جهان یک فکر و یک عقیده شوند، به مطلوب رسیده‌ایم.

پیام‌ها:

۱ـ در دادن و پس گرفتن نعمت‌ها باید ظرفیّت جامعه مراعات بشود. ﴿لولا... لجعلنا...﴾

۲ـ امّت واحده‌ای ارزش دارد که بر اساس ایمان باشد نه کفر. ﴿لولا ان یکون الناس امّة واحدة﴾

۳ـ ثروت، نشانه‌ی عزّت در نزد خداوند نیست. ﴿لجعلنا لمن یکفر بالرّحمن لبیوتهم سقفاً من فضّة﴾

﴿٣٤﴾ وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَاباً وَسُرُراً عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ

و برای خانه‌هایشان درب‌های متعدّد و تخت‌هایی که بر آنها تکیه زنند (قرار می‌دادیم).

﴿٣٥﴾ وَزُخْرُفاً وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ

و هر گونه زینتی (برای آنان فراهم می‌کردیم) ولی اینها همه جز وسیله کامیابی زندگی دنیا نیست، در حالی که آخرت نزد پروردگارت مخصوص اهل تقواست.

پیام‌ها:

۱ـ در دید کفّار ارزش به زینت و زیور و در دید متّقین، ارزش به سعادت اخروی است. ﴿و لبیوتهم ابواباً... والآخرة عند ربّك للمتّقین﴾

۲ـ متّقین به جای آنکه در فکر زینت و زیور خانه‌های خود در دنیا باشند، در فکر آخرتند که همه اینها را خداوند خود فراهم کرده است. ﴿من یکفر بالرّحمن لبیوتهم سقفاً من فضّة... و زخرفاً... و الآخرة... للمتّقین﴾

۳ـ جوار پروردگار و فیض حضور با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. ﴿عند ربّك﴾

﴿٣٦﴾ وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ ٱلرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می‌گماریم که همراه و دمساز وی گردد.

﴿٣٧﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ

و آنها (شیاطین) مردم را از راه (حقّ) باز می‌دارند ولی گمان می‌کنند که هدایت یافته‌اند.

نکته‌ها:

▣ آیات قبل، سخن از کفّار و غرق شدن در مادیات بود، این آیه یکی از آثار غوطه‌ور شدن در زر و زیور را بیان می‌کند.

▣ «**یعش**» از «**عشو**» به معنای آفتی در چشم است که سبب ضعف دید می‌گردد. این کلمه هرگاه با حرف «**عن**» همراه باشد به معنای اعراض کردن است.

▣ سیاست شیطان گام به گام است: ﴿**خطوات**﴾[١]

مرحله اول القای وسوسه است. ﴿**وسوس الیه**﴾[٢]

در مرحله دوم تماس می‌گیرد. ﴿**مسّهم طائف**﴾[٣]

مرحله سوم در قلب فرو می‌رود. ﴿**فی صدور الناس**﴾[٤]

مرحله چهارم در روح می‌ماند. ﴿**فهو له قرین**﴾[٥]

مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می‌دهد. ﴿**حزب الشیطان**﴾[٦]

مرحله ششم سرپرست انسان می‌شود. ﴿**و من یتخد الشیطان ولیاً**﴾[٧]

مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می‌شود. ﴿**شیاطین الانس و...**﴾[٨]

امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: شیطان در روح انسان تخم‌گذاری می‌کند. «**فباض و فرّخ فی صدورهم**»[٩]

▣ آثار اعراض از یاد خدا

١. باز ماندن از راه خیر. ﴿**لیصدونهم عن السبیل**﴾

٢. انحراف فکری که خیال می‌کند هدایت یافته است. ﴿**یحسبون انهم مهتدون**﴾

٣. دیگر موعظه‌پذیر نیست. ﴿**و اذا ذکروا لا یذکرون**﴾[١٠]

۴. توبه نمی‌کند چون خود را کج نمی‌داند.

۵. زندگی نکبت بار دارد. ﴿**و مَن أعرض عن ذکری فانّ له مَعیشةً ضَنکا**﴾[١١]

۶. کسی که در دنیا از دیدن حقّ کور است، «**یعش**» در آخرت نیز کور محشور می‌شود. ﴿**من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی**﴾[١٢]

---

١. بقره، ١٦٨. ٢. طه، ١٢٠. ٣. اعراف، ٢٠١.
٤. ناس، ٥ . ٥. زخرف، ٣٦. ٦. مجادله، ١٩.
٧. نساء، ١١٩. ٨. انعام، ١١٢. ٩. نهج‌البلاغه، خطبه ٧.
١٠. صافّات، ١٣. ١١. طه، ١٢٤. ١٢. اسراء، ٧٢.

▣ شیطانِ همراه، ممکن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریک فاسد باشد. به همین دلیل کلمه شیطان نکره ذکر شده است تا شامل هر نوع شیطانی شود.

▣ نماز، ذکر رحمن است، ﴿اقم الصلاة لذکری﴾[1] قرآن، ذکر رحمن است، ﴿نحن نزلنا الذکر﴾[2] پس هر کس از نماز و قرآن اعراض کند دچار سلطه شیطان همراه می‌شود. ﴿فهو له قرین﴾

پیام‌ها:

١ـ سلطه شیطان در اثر اعمال خود ماست. ﴿و من یعش... نقیّض﴾

٢ـ دل یا جای رحمن است یا شیطان. ﴿و من یعش عن ذکر الرّحمن نقیض له شیطاناً﴾

٣ـ کیفر روی گردانی از سرچشمه رحمت، بندگی شیطان سلطه‌گر است. ﴿فهو له قرین﴾

٤ـ تلاش شیطان برای بازداشتن انسان از راه حقّ جدّی است. ﴿انّهم لیصدّونهم﴾

٥ ـ بدتر از انحراف عملی، انحراف فکری است. ﴿یحسبون انّهم مهتدون﴾

﴿٣٨﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِى وَبَيْنَكَ بُعْدَ ٱلْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ ٱلْقَرِينُ

(همراه بودن شیطان ادامه دارد) تا زمانی که (مجرم در قیامت) نزد ما آید (و به شیطان همدم خود) گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه بد همنشینی بودی.

﴿٣٩﴾ وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِى ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

(ولی به آنان گفته می‌شود) امروز (آرزوی دوری از شیاطین) برای شما سودی ندارد چرا که ظلم کردید، شما (با شیاطین) در عذاب مشترکید.

---

١. طه، ١٤. ٢. حجر، ٩.

نکتـه‌ها:

▣ مجرمان در قیامت آرزو می‌کنند که لااقل در جـهنّم از شـیاطین دور بـاشند، ولی قـرآن می‌فرماید: آنها در عذاب هم با شیاطین شریکند و از هم جدا نمی‌شوند.

پیـام‌ها:

١ـ ندامت‌ها در دنیا می‌تواند ثمربخش باشد ولی در آخرت جز حسرت سودی ندارد. ﴿**یا لیت...**﴾

٢ـ روز قیامت که پرده‌ها کنار می‌رود بسیاری محبوب‌ها منفور و پندارها باطل می‌شوند. ﴿**یحسبون انهم مهتدون حتّی اذا جاءنا**﴾

٣ـ در قیامت، شیاطین با آدمیان محشور می‌شوند. ﴿**یا لیت بینی و بینك**﴾

٤ـ هم‌نشینان دنیا، هم‌نشینان قیامت خواهند بود. ﴿**فهو له قرین... فبئس القرین**﴾

٥ ـ قرین بودن با شیطان در روز قیامت خود نوعی عذاب است. ﴿**فبئس القرین**﴾

٦ـ اعراض از ذکر خدا که زمینه سلطه شیطان است، ظلم به خویش و انبیاست. ﴿**اذ ظلمتم**﴾

٧ـ برخلاف زندان دنیا که سختی زندان عمومی کمتر از انفرادی است، در قیامت عمومی بودن عذاب هیچ سودی ندارد. ﴿**لن ینفعکم... انّکم فی العذاب مشترکون**﴾

﴿٤٠﴾ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ أَوْ تَهْدِى ٱلْعُمْىَ وَمَن كَانَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ

(ای پیامبر!) آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا کوران و کسانی را که در گمراهی آشکارند هدایت کنی؟

نکتـه‌ها:

▣ سخن حقّ تنها در زنده دلان خدا ترس مؤثّر است نه دیگران. در قرآن می‌خوانیم: ﴿**لینذر من کان حیاً**﴾[1]، تا به هر زنده دلی هشدار دهـد، ﴿**انّمـا تـنذر مـن اتّـبع الذکـر و خـشی**

---

١. یس، ٧٠.

الرّحمن ﴾[1] تنها کسانی را هشدار می‌دهد که پیرو ذکر بوده و خداترس می‌باشند.

پیـام‌ها:

۱ـ اگر زمینه پذیرش نباشد حتّی سخن رسول خدا اثری نخواهد داشت. ﴿**افانت** ﴾

۲ـ پیامبر برای هدایت مردم سوز داشت. ﴿**افانت تسمع... او تهدی** ﴾

۳ـ قرین شدن شیطان سبب کری و کوری باطنی می‌گردد. ﴿**الصّم ـ العمی** ﴾

﴿٤١﴾ فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ

پس هرگاه تو را از (میان آنان) ببریم، از آنان انتقام خواهیم گرفت.

﴿٤٢﴾ أَوْ نُرِيَنَّكَ ٱلَّذِى وَ عَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ

یا (اگر زنده باشی) عذابی را که به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان می‌دهیم، پس بدون شک ما بر نابودی آنان مقتدریم.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از انتقام الهی، همان کیفر عـادلانه اوست، نـه کـینه و عـقده کـه مـعمولاً ریشـه‌ی انتقام‌های بشری است.

پیـام‌ها:

۱ـ مرگ وحیات هر انسان، از جمله پیامبران به دست خداست. ﴿**فامّا نذهبنّ بك** ﴾

۲ـ کیفر کافران، یک سنّت الهی است. ﴿**انّا منهم منتقمون** ﴾

۳ـ کفّار گمان نکنند تا پیامبر هست عذاب نمی‌شوند یا چون پیامبر از دنیا برود دیگر عذابی در کار نیست. ﴿**فامّا نذهبن بك... او نرینّك** ﴾

٤ـ زمان نزول قهر خدا بدست او و حکیمانه است، خواه در زمان پیامبر باشد یا بعد از وفات او. ﴿**نذهبّن... او نرینّك... فانا علیهم مقتدرون** ﴾

---

۱. یس، ۱۱.

﴿٤٣﴾ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِىٓ أُوْحِىَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

پس آنچه را به تو وحی شده محکم بگیر، همانا تو بر راه مستقیم هستی.

﴿٤٤﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ

و همانا قرآن برای تو و قومت وسیله یادآوری (و عظمت) است و به زودی (درباره آن) از شما سؤال خواهد شد.

نکته‌ها:

▣ برای کلمه «ذکر» دو معنا ذکر شده است: یکی تذکّر و یادآوری و دیگری یاد، عظمت و آوازه نیک. یعنی این قرآن، سبب تذکّر و غفلت‌زدایی یا سبب یاد تو در تاریخ است و به تو و امت تو عظمت می‌دهد.

پیام‌ها:

١ـ کوردلی و سنگدلی مردم نباید در پیامبر اثر کند. ﴿فاستمسك بالّذی﴾

٢ـ کسی که در راه مستقیم و متصل به وحی است، باید در کار خود جدی و با نشاط باشد. ﴿فاستمسك بالّذی اوحی الیك﴾

٣ـ به خاطر عدم پذیرش مردم، در حقّانیّت راه خود شک نکنیم. ﴿انك علی صراط مستقیم﴾

٤ـ پیامبر، معصوم است. ﴿انك علی صراط مستقیم﴾

﴿٤٥﴾ وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَآ أَجَعَلْنَا مِن دُونِ ٱلرَّحْمَـٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ

و از رسولانی که قبل از تو فرستاده‌ایم (از طریق پیروان یا کتابشان) سؤال کن، آیا غیر از خداوند رحمان، معبودان دیگری برای پرستش مردم قرار داده‌ایم؟

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل بارها کلمه «رحمن» به کار رفته است، شاید اشاره به آن باشد که رها کردن سرچشمه رحمت و به سراغ غیر او رفتن شرط انصاف نیست.

پیام‌ها:

۱ـ همه به تذکّر نیازمندیم. ﴿**ذکرٌ لك و لقومك**﴾

۲ـ اول تذکّر به خود بعد مردم. ﴿**ذکرٌ لك و لقومك**﴾

۳ـ همه در برابر قرآن مسئولیم. ﴿**و سوف تسئلون**﴾

٤ـ توحید اصل مشترک همه ادیان است و پیامبر اسلام استمرار دعوت پیامبران قبلی است. ﴿**و اسئل من ارسلنا من قبلك**﴾

۵ ـ پیامبر اسلام بر همه‌ی پیامبران قبلی اشراف دارد. ﴿**و اسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا**﴾

﴿٤٦﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِ فَقَالَ إِنِّى رَسُولُ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

و همانا ما موسی را همراه با آیات (و معجزات) خود به سوی فرعون و اشراف قومش فرستادیم پس گفت: همانا من فرستاده پروردگار عالمیانم.

﴿٤٧﴾ فَلَمَّا جَآءَهُم بِآيَاتِنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَضْحَكُونَ

پس چون موسی با آیات ما به سراغ آنان آمد، آنان به آن (آیات و معجزات) خندیدند.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل تکرار شده است و این بخاطر آنست که سرنوشت موسی و قومش با سرنوشت پیامبر اسلام و مردم مکّه شباهت دارد، فرعون بهانه می‌آورد که موسی فقیر است و من تخت و تاج دارم، سران کفّار مکّه نیز پیامبر اسلام را

فقیر و یتیم و خودشان را دارای مال و مقام می‌دانستند.

پیـام‌ها:

١ـ انبیا علاوه بر کمالات شخصی باید معجزه داشته باشند. ﴿موسی بایاتنا﴾

٢ـ در شرایط قبیله‌ای باید به سراغ اقـوام رفت. ﴿قـال لقـومه﴾ ولی در شـرایـط حکومتی باید به سراغ حکومت رفت. ﴿الی فرعون﴾ (در شیوه تبلیغ ابتدا باید به سراغ موانع و اصلاح عناصری رفت که تغییر آنهاسبب تغییر جامعه است.)

٣ـ طاغوت‌ها به تنهایی قدرتی ندارند، این اطرافیان هستند که به طاغوت‌ها زور می‌دهند. ﴿فرعون و ملائه﴾

٤ـ خنده و تمسخر نشانه پوکی و سبک‌سری و هوچی‌گری مخالفان است. ﴿اذا هم یضحکون﴾

﴿٤٨﴾ وَمَا نُرِيهِم مِّنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و ما هیچ معجزه‌ای به فرعونیان نشان نمی‌دادیم، مگر آنکـه از مـعجزه دیگر بزرگتر بود و ما آنان را به عذاب گرفتیم تا شاید باز گردند.

﴿٤٩﴾ وَقَالُواْ يَآ أَيُّهَ ٱلسَّاحِرُ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ

و (به موسی) گفتند: ای ساحر، پروردگارت را به آنچه نزد تو عهد کرده است برای ما بخوان (تا عذاب را از ما بردارد کـه در آن صـورت) قـطعاً هدایت تو را خواهیم پذیرفت.

﴿٥٠﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ

ولی همین که (به دعای موسی) عذاب را از آنان برطرف کردیم، همان دم همگی پیمان شکستند (و ایمان نیاوردند).

نکته‌ها:

▣ در سوره‌ی اعراف آیه ۱۳۵ نیز می‌فرماید: همین که ما از آنان قهر خود را برگرفتیم، آنان پیمان تسلیمی که بسته بودند، شکستند. ﴿**فلمّا کشفنا عنهم الرجز الی اجل هم بالغوه اذا هم ینکثون**﴾

پیام‌ها:

۱ـ برای روحیه‌های لجوج استدلال و معجزه‌ی پی در پی لازم است. ﴿**و ما نریهم من آیة الاّ هی اکبر من اختها**﴾

۲ـ معجزات پی در پی، نشانه‌ی عنایت خداوند به هدایت مردم است. ﴿**آیة الاّ هی اکبر من اختها**﴾

۳ـ اول اتمام حجّت بعد مجازات. ﴿**نریهم من آیة... اخذنا**﴾

٤ـ در شیوه تبلیغ باید ابتدا مرحله‌های عادی را طی کرد بعد مرحله بالاتر را. ﴿**هی اکبر من اختها**﴾

۵ ـ قهر الهی در دنیا برای توجّه و بازگشت مردم است. ﴿**لعلهم یرجعون**﴾

٦ـ افراد پست حتّی در حال گرفتاری و فشار، دست از تحقیر دیگران بر نمی‌دارند. ﴿**یا ایّها الساحر**﴾

۷ـ مجرمین در عمق روح خود، اولیای خدا را مستجاب الدعوه می‌دانند. ﴿**ادع لنا ربّك**﴾

۸ ـ نبوّت یک عهد الهی است. ﴿**عهد عندك**﴾

۹ـ انسان به هنگام گرفتاری تعهّد می‌دهد ﴿**اننا لمهتدون**﴾ ولی بعد از حل مشکل پیمان شکن است. ﴿**ینکثون**﴾

۱۰ـ به هنگام احساس خطر فطرت خداشناسی در انسان بیدار می‌شود. ﴿**انا لمهتدون**﴾

﴿٥١﴾ وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَـٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي ۖ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها از زیر (کاخ) من جاری نیست؟ آیا (عظمت مرا) مشاهده نمی‌کنید.

﴿٥٢﴾ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَـٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ

بلکه من از این کسی که بی مقدار است و نمی‌تواند روشن سخن بگوید بهترم.

نکته‌ها:

▣ جمله‌ی «أنا خیر» در قرآن، یک بار از ابلیس صادر شده است و بار دیگر از فرعون.

▣ دشمن، کوچک‌ترین نقطه‌ی ضعف را بزرگ جلوه می‌دهد. بیان حضرت موسی کمی سنگین بود، خودش فرمود: برادرم افصح از من است، ﴿واخی هارون هو افصح منّی﴾[1] ولی فرعون این مسئله را بزرگ می‌کند و می‌گوید: ﴿لا یکاد یبین﴾ موسی نمی‌تواند روشن سخن بگوید.

▣ در این آیات، ترس، تفاخر، استبداد، عجب، عقیده باطل، تکیه بر ثروت و استفاده از زرق و برق که از ویژگی‌های طاغوت است، به خوبی دیده می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ طاغوت‌ها به هنگام خطر دست به تبلیغات می‌زنند. ﴿و نادی فرعون﴾

۲ـ فرعون از احساسات مردم سوء استفاده می‌کرد. ﴿یا قوم﴾

۳ـ طاغوت چون منطق ندارد، به کاخ ومال خود تکیه می‌کند. ﴿أليس لی ملك مصر﴾

٤ـ طاغوت‌ها از مردم می‌خواهند که عقلشان در چشمشان باشد. ﴿أفلا تبصرون﴾

۵ ـ خودمحوری از ویژگی‌های بارز طاغوت است. ﴿أليس لی ـ ام انا خیر﴾

---

۱. قصص، ٣٤.

٦ـ استخفاف دیگران، از ویژگی‌های طاغوت است. ﴿هو مهین ـ لا یکاد یبین﴾
٧ـ پست شمردن دیگران به خاطر لباس و ظاهری ساده، رفتاری فرعونی است. ﴿هو مَهین﴾

﴿٥٣﴾ فَلَوْلَآ أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ أَوْ جَآءَ مَعَهُ ٱلْمَلَآئِكَةُ مُقْتَرِنِينَ

(اگر موسی حقّ است) پس چرا دستبندهایی از طلا بر او نیاویخته، یا (برای تصدیق رسالتش،) با او فرشتگانی همراه نشده‌اند.

﴿٥٤﴾ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْماً فَاسِقِينَ

پس فرعون قوم خود را سبک شمرد و آنان او را اطاعت کردند زیرا آنان قومی فاسق بودند.

﴿٥٥﴾ فَلَمَّآ آسَفُونَا ٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ

پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم.

﴿٥٦﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفاً وَمَثَلاً لِّلْآخِرِينَ

پس آنان را پیشگامانی (بد) و عبرتی برای آیندگان قرار دادیم.

نکته‌ها:

▣ «أسورة» جمع «سِوار» به معنای دستبند است.
▣ حکومت حاکمان بر مردم در نظام باطل، بر اساس استخفاف و تحقیر مردم است ولی اطاعت مردم در نظام حقّ، یا بر اساس انتخاب احسن است، ﴿یستمعون القول فیتّبعون احسنه﴾[1] آن هم همراه با محبّت، ﴿لو کنتَ فظّاً غلیظ القلب لانفضّوا من حولك﴾[2] اگر تو خشن و سنگدل بودی، از تو دور می‌شدند.

---

١. زمر، ١٨. ٢. آل‌عمران، ١٥٩.

▣ از امام صادق علیه السلام درباره‌ی تفسیر کلمه ﴿آسفونا﴾ سؤال شد. حضرت فرمود: خداوند مثل ما انسان‌ها تأسّف ندارد، ولی اولیایی دارد که تأسّف یا رضایت آنان، خشم و رضایت او را به همراه دارد.[1]

▣ گذشته را «سَلَف» و آینده را «خَلف» گویند و به آنچه نمونه است «مَثَل» گویند. به افرادی که به عنوان نمونه نظیر ضرب المثل‌ها بر سر زبان‌ها جاری هستند، مَثَل گفته می‌شود. ﴿**فجعلناهم سلفاً و مثلاً للاخرین**﴾

پیـام‌ها:

١ـ کسی که منطق ندارد به ثروت و زینت تکیه می‌کند و داشتن آنها را نشانه حقّ و نداشتن آن را نشانه باطل می‌پندارد. ﴿**فلولا الق علیه**﴾

٢ـ زینت کردن مردان به طلا، کار فرعونی است. ﴿**الق علیه اسورة من ذهب**﴾

٣ـ تضعیف رهبر الهی و القای شبهه کار فرعونیان است. ﴿**او جاء معه الملائکة...**﴾

٤ـ اطاعت در نظام فاسد بر اساس تحقیر مردم است. ﴿**استخف قومه فاطاعوه**﴾

٥ ـ خود باختگی و تهی شدن از هویّت سبب تسلیم شدن در برابر طاغوت‌ها است. ﴿**استخفّ قومه فاطاعوه**﴾

٦ـ سرسپردگی و اطاعت کورکورانه، ریشه در فقر فرهنگی، کوته فکری و سطحی نگری انسان‌ها دارد. ﴿**استخفّ قومه فاطاعوه**﴾

٧ـ جامعه‌ای که از خط الهی خارج شد، خود را باور نمی‌کند و خفت‌پذیر می‌شود. ﴿**استخف قومه... انهم کانوا قوما فاسقین**﴾ («فسق» به معنای خارج شدن از مدار حقّ است)

٨ ـ کسی که به نهر آب افتخار می‌کرد، ﴿**و هذه الانهار تجری من تحتی**﴾ در همان نهر غرق شد. ﴿**اغرقناهم**﴾

٩ـ گاهی کیفرها علاوه بر قیامت در دنیا نیز صورت می‌گیرد. ﴿**اغرقناهم**﴾

---

١. تفسیر راهنما.

۱۰ـ در مدار فسق و طغیان، آمر و مأمور با هم هلاک می‌شوند. ﴿**اجمعین**﴾
۱۱ـ خشم و انتقام خداوند از انسان، به خاطر عملکرد خود اوست. ﴿**فاطاعوه... آسفونا... انتقمنا منهم**﴾
۱۲ـ به گواهی تاریخ، نابود کردن قدرت‌های جبار، سنّت حتمی الهی است. ﴿**فجعلناهم سلفاً و مثلاً للاخرین**﴾
۱۳ـ حوادث گذشتگان برای آیندگان درس عبرت است. ﴿**اغرقناهم... جعلناهم سلفاً و مثلاً**﴾

﴿٥٧﴾ وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ

و همین که (از سوی بت پرستان) درباره عیسی بن مریم مثالی زده شد (که اگر معبودان غیر خدا هیزم دوزخند پس عیسی نیز که معبود است دوزخی است) ناگهان قوم تو در پی آن فریاد تمسخر بر داشتند.

﴿٥٨﴾ وَقَالُوٓاْ ءَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ

و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا او؟ (اگر عیسی که از معبودهای ما بهتر است در جهنّم باشد، به جهنّم رفتن ما و معبودهایمان چندان مهم نیست.) این مثال را برای تو جز از راه جدل نزدند بلکه آنان قومی جدل پیشه‌اند.

نکته‌ها:

▣ هنگامی که آیه ۹۸ سوره‌ی انبیاء نازل شد که ﴿**انّکم و ما تعبدون من دون اللّه حصب جهنّم**﴾ بت پرستان، همراه با بت‌ها و معبودان، هیزم جهنّم قرار خواهند گرفت، شخصی از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: اگر چنین است عیسی و عُزیر نیز معبود نصاری و یهود هستند و طبق این آیه عیسی و عُزیر هیزم جهنّم خواهند بود و اگر عیسی در دوزخ است ما و بت‌ها آن جهنّم را می‌پذیریم. کفّار هلهله کردند و خندیدند. پیامبر فرمود: از انسان‌ها معبودانی به

دوزخ می‌روند که بخواهند معبود باشند، نظیر فرعون ولی عیسی و عزیر هرگز حاضر بـه معبود شدن نبودند. به علاوه در ادامه‌ی همان سوره، حساب این افراد برجسته از حساب بت‌ها جدا شده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿**انّ الّذین سَبقت لهم منّا الحسنی اولئك عنها مبعدون**﴾ این بندگان خدا (که حاضر نبودند معبود قرار گیرند) و از طرف ما وعده نیک به آنان داده شده از دوزخ دورند. به هر حال مشرکان عیسی را مَثَل زدند و خندیدند و فکـر کردند پیامبر جوابی ندارد ولی تشبیه عیسی به بت‌ها، جدلی بیش نیست.

▣ اصرار قرآن بر اینکه حضرت عیسی را فرزند مریم معرّفی کند، برای جلوگیری از غـلّو و فرزند خدا دانستن اوست.

▣ تنها نامی که از زنان در قرآن آمده، نام مریم است. باقی زنان با نام بیان نشده‌اند، همچون مادر موسی «**امّ موسی**»[١]، خواهر موسی «**اخته**»[٢]، همسر عـمران «**امـرأة عـمران**»[٣]، همسر فرعون «**امرأة فرعون**»[٤]، همسر عزیز مصر «**امرأة العزیز**»[٥]، همسر لوط «**امرأة لوط**»[٦]، همسر ابولهب «**امرأته حمّالة الحطب**»[٧]، همسران پیامبر «**نساء النبی**»[٨]، همسر نوح «**امرأة نوح**»[٩] و خانمی که بافندگی می‌کرد. «**التی نقضت غزلها**»[١٠]

پیـام‌ها:

١ـ افراط و تفریط در عقاید، به جایی می‌رسد که گروهی عیسی را در حدّ خدایی بالا ببرند وگروهی او را همردیف بت‌های سنگی سازند. ﴿**ضرب‌ابن مریم مثلاً**﴾

٢ـ کفّار از هوچیگری هر صحنه‌ای که وسیله ضربه زدن به پـیامبر قـرار گـیرد، استقبال می‌کنند. ﴿**اذا قومك منه یصدون**﴾(همین که شخصی گفت: اگر معبودها دوزخی هستند پس عیسی هم دوزخی است، با هلهله خندیدند.)

٣ـ جدال نیکو ارزش است، ولی جدال خصمانه محکوم است. ﴿**بل هم قوم خصمون**﴾

---

١. قصص، ٧. ٢. قصص، ١١. ٣. آل‌عمران، ٣٥.
٤. قصص، ٩. ٥. یوسف، ٣٠. ٦. تحریم، ١٠.
٧. تبّت، ٢. ٨. احزاب، ٣٠. ٩. تحریم، ١٠.
١٠. نحل، ٩٩.

﴿٥٩﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَآئِيلَ

عیسی جز بنده‌ای نیست که ما بر او نعمت دادیم و او را برای بنی‌اسرائیل الگو و نمونه قرار دادیم.

﴿٦٠﴾ لَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَا مِنكُم مَّلَآئِكَةً فِي ٱلْأَرْضِ يَخْلُفُونَ

و اگر بخواهیم به جای شما در زمین فرشتگانی را قرار می‌دهیم تا جانشین شما شوند.

نکته‌ها:

▣ دفاع از شخصیّت‌های معصوم لازم است و نباید آن بزرگواران دست آویز اهداف سوء قرار گیرند. مشرکان حضرت عیسی را مثال زدند که معبود گروهی است و به گفته قرآن عابد و معبود غیر الهی دوزخی است، پس عیسی دوزخی می‌باشد، ولی قرآن در این آیه از عیسی تجلیل می‌کند.

پیام‌ها:

١ـ عیسی معبود نیست، بلکه عبد مخلص خداست. ﴿**ان هو الا عبد**﴾

٢ـ عبودیّت سبب دریافت الطاف الهی است. ﴿**عبد انعمنا علیه**﴾

٣ـ گرچه عیسی پیامبر اولوالعزم بود و برای همه مردم زمان خود معبوث شد امّا مخاطبان اولیه‌اش بنی اسرائیل بودند. ﴿**مثلاً لبنی اسرائیل**﴾

٤ـ خداوند نیازی به عبادت مردم ندارد. اگر می‌خواست فرشتگانی به جای مردم قرار می‌داد که دائماً در اطاعت باشند. ﴿**لو نشاء**﴾

﴿٦١﴾ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

و همانا عیسی (چون مرده زنده می‌کرد) مایه علم و آگاهی به قیامت است. پس در قیامت شک نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.

﴿٦٢﴾ وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

و شیطان شما را (از راه خدا) باز ندارد، همانا او دشمن آشکار شماست.

نکته‌ها:

▣ در مقابل مشرکان که حضرت عیسی را مثلی برای معبودان غیر خدایی می‌شمردند، این آیه می‌فرماید: حضرت عیسی، خود یکی از علائم قیامت است. تولدش از مادری بدون همسر، نشانه قدرت خدا بر آفریدن مجدد انسان‌ها در قیامت است، چنانکه او در همین دنیا مردگان را زنده می‌کرد و در پایان عمر جهان از آسمان نازل می‌شود که مقدّمه قیامت است.

پیام‌ها:

١ـ وجود اولیای خدا، نشانه‌ای از قیامت و یادآور آن است. ﴿لعلم للساعة﴾

٢ـ با دیدن نشانه‌های قدرت الهی تردید در امکان زنده شدن مردگان سزاوار نیست. ﴿فلا تمترنّ﴾

٣ـ رهبران معصوم بر راه مستقیم هستند و پیروی از آنان نیز راه مستقیم است. ﴿اتبعون هذا صراط مستقیم﴾

٤ـ انسان به طور فطری دنبال راه است که خداوند آن را نشان می‌دهد. ﴿هذا صراط مستقیم﴾

٥ ـ تردید نابجا مایه‌ی دور افتادن از راه مستقیم است. ﴿فلا تمترنّ... واتبعون هذا صراط مستقیم﴾

٦ـ انسان برای حرکت در راه مستقیم، به الگو نیاز دارد. ﴿واتبعون هذا صراط مستقیم﴾

۷ـ راه مستقیم یک راه بیش نیست. ﴿هذا صراط مستقیم﴾

۸ ـ شیطان در کمین رهروان راه مستقیم است. ﴿هذا صراط مستقیم ـ ولا یصدنکم الشیطان﴾

۹ـ با توجّه به سابقه شیطان در فریفتن آدم و حوا، دشمنی او بر کسی مخفی نیست. ﴿عدوّ مبین﴾

۱۰ـ شناخت وسوسه‌های شیطان نیازی به تأمّل و تعقّل ندارد، زیرا فطرت انسان به راحتی انحراف را می‌فهمد. ﴿عدوّ مبین﴾

﴿٦٣﴾ وَلَمَّا جَآءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ

و چون عیسی همراه با دلایل روشن (و معجزات) آمد، گفت: همانا من برای شما حکمت آورده‌ام (و آمده‌ام) تا بعضی از آنچه در آن اختلاف می‌کنید برای شما بیان کنم. پس از خداوند پروا و مرا اطاعت کنید.

نکته‌ها:

▣ از دلایل بعثت انبیا می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱. بینش دادن به مردم. «حکمت»

۲. روشنگری در مسائل اختلافی. «لأُبیّن»

۳. دعوت به تقوا. «واتّقوا اللّه»

۴. معرّفی الگوی حقّ. «و اطیعون»

▣ سستی و تزلزل در کار خدا نیست، زیرا که او حکیم است، کتابش حکیم است و منطق پیامبرانش حکمت است.

▣ در تقوای الهی، ایمان به خدا، انجام واجبات و ترک محرّمات نهفته است و در پیروی از پیامبر، پذیرش اصل نبوّت و سنّت آن بزرگوار مطرح است.

پیـام‌ها:

١ـ پیامبران همراه با دلائل روشن و قانع کننده و خردپذیر و غیر قابل خدشه و معجزات متعدّد آمده‌اند. ﴿**جاء عیسی بالبیّنات... بالحکمة...**﴾

٢ـ حرکت انبیا یک حرکت فرهنگی و فکری است نه کودتایی. ﴿**جئتکم بالحکمة**﴾

٣ـ رفع اختلافات دینی، از اهداف انبیاست. ﴿**لابیّن لکم... تختلفون فیه**﴾

٤ـ تقوا و اطاعت از رهبران الهی، تضمین کننده وحدت اجتماعی است. ﴿**لابیّن لکم بعض الّذی تختلفون فیه فاتقوا اللّه و اطیعون**﴾

﴿٦٤﴾ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّى وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَـٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ

همانا خداوند همان پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید که این راه مستقیم است.

﴿٦٥﴾ فَاخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ

پس از میان مردم گروه‌هایی اختلاف نمودند، پس وای بر کسانی که ظلم کردند از عذاب روز دردناک.

نکتـه‌ها:

▣ حضرت عیسی علیه‌السلام وظیفه داشت که پاره‌ای از اختلافات را حل کند، ولی همین که دعوت خود را شروع کرد، درباره خود او نیز اختلافات جدیدی رخ داد. ﴿**لابیّن لکم بعض الّذی تختلفون فیه... فاختلف الاحزاب من بینهم**﴾

پیـام‌ها:

١ـ اصلی‌ترین پیام حضرت عیسی، دعوت مردم به یکتاپرستی است. ﴿**ان اللّه هو ربّی و ربکم**﴾

٢ـ نظارت و تدبیر امور تنها از آنِ خداست. ﴿**ان اللّه هو ربّی**﴾

٣ـ پرستش مخصوص کسی است که امور به دست اوست. ﴿**ربّی و ربّکم فاعبدوه**﴾

٤ـ پرستش هر چیز و هر کس جز خداوند، بیراهه رفتن است. ﴿**فاعبدوه هذا صراط مستقیم**﴾

٥ ـ بندگی خداوند و پیروی از رهبر آسمانی یک حقیقت است. ﴿**و اطیعون هذا صراط مستقیم**﴾[1]، ﴿**فاعبده... هذا صراط مستقیم**﴾

٦ـ اختلاف، مایه‌ی دوری از راه مستقیم است. ﴿**هذا صراط مستقیم ـ فاختلف الاحزاب**﴾

٧ـ ایجاد تفرقه و اختلاف بعد از روشنگری انبیا ظلم است. ﴿**فاختلف الاحزاب... فویل للّذین ظلموا**﴾

﴿٦٦﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

آیا جز قیامت را انتظار می‌برند که ناگهان به سراغشان آید در حالی که بی خبرانند.

﴿٦٧﴾ ٱلْأَخِلَّآءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلْمُتَّقِينَ

دوستانِ (امروز)، در آن روز با یکدیگر دشمن‌اند، جز اهل تقوا.

نکته‌ها:

▣ حال کسانی‌که بر اساس غیر تقوا، دوستانی انتخاب کرده‌اند، در قیامت چنین است:

ـ پشیمانی و حسرت که چرا با او دوست شدم. ﴿**یا ویلتی لیتنی لم اتّخذ فلاناً خلیلا**﴾[2] وای بر من! ای کاش فلانی را دوست خود بر نمی‌گزیدم.

ـ دوستان هیچ نقشی برای کمک به یکدیگر ندارند. ﴿**و لا یسئل حمیم حمیماً**﴾[3]

ـ دوستان، دشمن یکدیگر می‌شوند. ﴿**الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ**﴾ (آیه مورد بحث)

ـ به یکدیگر لعنت خواهند کرد. ﴿**کلّما دخلت امّة لعنت اختها**﴾[4]

ـ از یکدیگر فرار می‌کنند. ﴿**یفرّ المرء من اخیه و اُمّه و ابیه و صاحبته و بنیه**﴾[5]

---

١. زخرف، ٦١. ٢. فرقان، ٢٨. ٣. معارج، ١٠.
٤. اعراف، ٣٨. ٥. عبس، ٣٤ ـ ٣٦.

ـ گناهان خود را به گردن یکدیگر می‌اندازند. ﴿لولا انتم لکنّا مؤمنین﴾[١]

ـ از یکدیگر برائت دارند. ﴿یا لیت بینی و بینك بعد المشرقین﴾[٢]

پیـام‌ها:

١ـ وقوع قیامت ناگهانی است و زمان آن بر کسی معلوم نیست. ﴿بغتة وهم لایشعرون﴾

٢ـ تمام دوستی‌هایی که بر اساس تقوا نباشد، به دشمنی تبدیل می‌شود. ﴿الاخلاء... عدوّ الا المتّقین﴾

﴿٦٨﴾ يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ وَلَآ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ

(خداوند به آنان می‌گوید:) ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه غمگین می‌شوید.

﴿٦٩﴾ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ بِآيَاتِنَا وَكَانُواْ مُسْلِمِينَ ﴿٧٠﴾ ٱدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ

آنان که به آیات ما ایمان آورده و همواره تسلیم (حقّ) هستند. شما و همسران‌تان در حالی که شادمانید به بهشت داخل شوید.

﴿٧١﴾ يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ ٱلْأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

ظرف‌ها و جام‌هایی از طلا بر آنان چرخانده می‌شود و آنچه را که نفس میل داشته باشد و چشم (از دیدنش) لذّت ببرد در بهشت موجود است و شما در آنجا جاودانه هستید.

---

١. سبأ، ٣١. ٢. زخرف، ٣٨.

نکته‌ها:

▣ «تحبرون» از «حبره» به معنای حال پسندیده است که به صورت شادمانی بر چهره نمودار می‌شود، «صحاف» جمع «صحفه» به ظرف‌های بزرگ گفته می‌شود. «اکواب» جمع «کوب» به جامی گفته می‌شود که دسته ندارد.

▣ یکی از لذّت‌های چشم، ملاقات اولیای الهی است که انسان در دنیا موفّق به دیدار آنان نشده است.

▣ نعمت‌های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

۱. همه‌ی سلیقه‌ها و چشم‌ها را اشباع می‌کند. «تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین»

۲. تنوّع دارند. «صحاف ـ اکواب»

۳. زیبا هستند. «ذهب»

۴. مطابق میل هستند. «تشتهیه الانفس»

۵. چشم از دیدن آن خسته نمی‌شود «تلذّ الاعین»

▣ از اینکه قرآن فرمان می‌دهد شما و همسرانتان وارد بهشت شوید، معلوم می‌شود که مراد، همسران دنیوی آنان است، زیرا حورالعین بیرون از بهشت نیستند تا فرمان ورود به آنان داده شود.[1]

پیام‌ها:

۱ـ بندگی خداوند رمز بیمه شدن از هراس‌ها و خطرها در قیامت است. ﴿یا عباد لاخوف علیکم...﴾

۲ـ اول آرامش سپس دریافت نعمت‌های بهشتی. ﴿لا خوف علیهم... ادخلوا الجنّة﴾

۳ـ ایمان به تنهایی کافی نیست، باید تسلیم کامل باشیم. ﴿آمنوا... و کانوا مسلمین﴾

٤ـ همسران با ایمانِ دنیوی، در آخرت نیز همراهند. ﴿ادخلوا... انتم و ازواجکم﴾

۵ ـ لذّت چشم در قیامت، به گونه‌ای است که با دیگر خواسته‌های بهشتیان

---

۱. تفسیر المیزان.

برابری می‌کند. ﴿تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین﴾

٦ـ رسیدن به تمام خواسته‌ها، فقط در بهشت امکان‌پذیر است. ﴿فیها ما تشتهیه الانفس﴾

٧ـ غرائز و کشش‌های درونی انسان تا قیامت همراه انسان است. ﴿فیها ما تشتهیه الانفس...﴾

﴿٧٢﴾ وَتِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِىٓ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و این است بهشتی که به خاطر عملکردتان به میراث برده‌اید.

﴿٧٣﴾ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ

در آنجا برای شما میوه فراوانی است که از آنها می‌خورید.

نکته‌ها:

▣ به گفته روایات، خداوند برای هر انسانی مکانی در دوزخ و جایگاهی در بهشت قرار داده است. اهل بهشت جایگاه بهشتی دوزخیان را به ارث می‌برند و دوزخیان جایگاه دوزخیِ بهشتیان را.[١]

▣ مسئله‌ی ارث بردن بهشت در آیات گوناگونی مطرح شده است: ﴿اولئك هم الوارثون الّذین یرثون الفردوس﴾[٢]

پیام‌ها:

١ـ بهشت در برابر عملِ نیک پایدار است. ﴿بما کنتم تعملون﴾

٢ـ تعدّد و تنوّع میوه‌ها، یکی از نعمت‌های بهشت است. ﴿فاکهة کثیرة﴾

٣ـ لذّت‌های بهشت، همانند لذّت‌های دنیا، با غرائز بشری هماهنگی دارد. ﴿منها تأکلون﴾

---

١. تفسیر مراغی و مجمع‌البیان. ٢. مؤمنون، ١٠ و ١١.

﴿٧٤﴾ إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِى عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٥﴾ لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ

بدون شک مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه‌اند. عذاب از آنان کاهش نمی‌یابد و آنان در آنجا (حزنی همراه با) یأس دارند.

﴿٧٦﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَـٰكِن كَانُواْ هُمُ ٱلظَّالِمِينَ

و ما به آنان ستم نکردیم ولکن آنان خود ستمگر بوده‌اند.

نکته‌ها:

▣ «مبلسون» از «ابلاس» به معنای اندوهی است که همراه با یأس باشد. شاید کلمه «ابلیس» نیز به خاطر یأس شیطان از رحمت خدا بر او اطلاق شده است.

▣ جاودانگی، تخفیف ناپذیری و یأس و اندوه از نشانه‌های دوزخ است.

پیام‌ها:

١ـ در تربیت، هشدار وبشارت باید در کنارهم باشد. ﴿تلك الجنّة ـ المجرمين فى عذاب﴾

٢ـ عامل ورود در دوزخ، عملکرد خود انسان است. ﴿ان المجرمين﴾

٣ـ کیفرهای خداوند عادلانه است. ﴿و ما ظلمناهم﴾

٤ـ ظلمِ پیوسته، عذاب پیوسته دارد. ﴿خالدون... كانوا هم الظالمين﴾

﴿٧٧﴾ وَنَادَوْاْ يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ

و فریاد می‌کشند که ای مالک (دوزخ! بگو:) پروردگارت علیه ما حکم (مرگ) صادر کند. او می‌گوید: شما ماندنی هستید (و مرگ در کار نیست).

نکته‌ها:

▣ دوزخیان در قیامت از هر کسی استمداد می‌کنند:

ـ گاهی از مؤمنان. ﴿انظرونا نقتبس من نوركم﴾ ای بهشتیان! به ما نگاهی کنید تا از شما

کسب نور کنیم.

ـ گاهی از رهبران ستمگر. ﴿فهل انتم مغنون﴾ آیا شما ما را از قهر خدا نجات می‌دهید؟

ـ گاهی از مأموران دوزخ. (نظیر همین آیه)

▣ دوزخیان آرزوی نابودی می‌کنند امّا برآورده نمی‌شود. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿لا یقضی علیهم فیموتوا﴾[1] بر آنان حکم مرگ نمی‌شود تا بمیرند.

پیـام‌ها:

۱ـ کار انسان به جایی می‌رسد که از مأمور دوزخ استمداد می‌کند. ﴿یا مالك﴾

۲ـ آرزوی دوزخیان مرگ و نابودی است. ﴿لیقض علینا﴾

۳ـ دوزخیان در عذاب ماندگارند. ﴿انکم ماکثون﴾

﴿۷۸﴾ لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ

همانا ما حقّ را برای شما آوردیم ولی اکثر شما نسبت به آن کراهت داشتید.

﴿۷۹﴾ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ

بلکه آنان تصمیم قطعی (بر نپذیرفتن حقّ) گرفتند، (اگر چنین است) پس ما نیز تصمیم گرفته‌ایم (و کیدشان را بی‌اثر می‌گذاریم).

﴿۸۰﴾ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ

آیا آنان گمان می‌کنند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشی آنـان را نمی‌شنویم. چرا و فرستادگان ما نزد آنان حضور داشته و (همه چیر را) ثبت می‌کنند.

---

۱. فاطر، ۳٦.

نکته‌ها:

▣ «اِبرام» به معنای تابیدن و محکم‌کردن و در اینجا به معنای تصمیم جدّی بر توطئه علیه پیامبر ﷺ و نپذیرفتن آیین اوست.

پیام‌ها:

۱ـ عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. ﴿**انکم ماکثون، لقد جئناکم بالحقّ**﴾

۲ـ حقّ‌پذیر کم است. ﴿**جئناکم بالحق اکثرکم للحق کارهون**﴾

۳ـ مبدأ حقّ، خداست و ملاک کیفر و پاداش نیز، پذیرش و عدم پذیرش حقّ است. ﴿**جئناکم بالحقّ... للحقّ کارهون**﴾

٤ـ تا از ما تصمیمی و عملی سر نزند خداوند کیفر نمی‌دهد، کیفر الهی متناسب با عملکرد ماست. ﴿**ابرموا ـ مبرمون**﴾

۵ ـ منکران انبیا بدانند که با خدا طرفند. ﴿**ابرموا امراً فانّا مبرمون**﴾

٦ـ کافران تنها بر اساس حدس و گمان حرکت می‌کنند. ﴿**ام یحسبون**﴾

۷ـ مخالفان خدا را نشناختند که گمان می‌کنند خدا از پنهان آنها بی‌خبر است. ﴿**ام یحسبون انا لا نسمع سرّهم**﴾

۸ ـ هر کلامی توسط فرشتگان ثبت و نوشته می‌شود. ﴿**رسلنا... یکتبون**﴾

﴿٨١﴾ قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَـٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْعَـٰبِدِينَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: اگر برای خداوند رحمن فرزندی بود پس من اولین پرستنده بودم (و به آن فرزند احترام می‌گذاردم).

﴿٨٢﴾ سُبْحَانَ رَبِّ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

منزّه است پروردگار آسمان‌ها و زمین، پروردگار عرش، از آنچه او را توصیف می‌کنند.

پیـام‌ها:

١ـ در گفتگو با مخالفان مدارا و مماشات کنیم. ﴿**ان کان للرحمن ولد**﴾ این جمله به خاطر کوتاه آمدن در گفتگو است و گرنه خداوند فرزند ندارد و باید جمله‌ی «**لو کانوا**» بکار رود.

٢ـ هرگاه در سخنی احتمال نقص برای خداوند بود مـناسب است او را تـنزیه کنیم. ﴿**ان کان للرحمن ولد... سبحان**﴾

٣ـ پروردگار هستی چه نیازی به فرزند دارد. ﴿**ربّ السموات والارض رب العرش**﴾

﴿٨٣﴾ فَذَرْهُمْ يَخُوضُواْ وَيَلْعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَاقُواْ يَوْمَهُمُ ٱلَّذِى يُوعَدُونَ

پس (این یاوه‌سراها را) به حال خود واگـذار تـا (در بـاطل) فـرو رونـد و سرگرم باشند تا روزی را که وعده داده شده‌اند ملاقات نمایند.

﴿٨٤﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى فِى ٱلسَّمَآءِ إِلَـٰهٌ وَفِى ٱلْأَرْضِ إِلَـٰهٌ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ

و اوست آنکه در آسمان‌ها پرستش مـی‌شود و در زمـین نـیز پـرستش می‌شود و اوست حکیم دانا.

نکتـه‌ها:

▣ آنجا که استدلال و هشدار اثر نکند باید طرف مقابل را به حال خود رها کرد، مانند آنکه پزشک دلسوز، به هنگام یأس، مریض را به حال خود رها می‌کند.

پیـام‌ها:

١ـ یکی از سنّت‌های الهی مهلت دادن به نااهلان و رها کردن آنان به حال خود بعد از اتمام حجّت است. ﴿**فذرهم...**﴾

٢ـ عقاید و افکار و کردار ناروا، منجلابی است که افراد را در خود غرق می‌کند. ﴿**یخوضوا**﴾

٣ـ هر تحقیق و پژوهشی ارزش ندارد. گاهی انسان در عین تحقیق، بازیگر است.

﴿یخضوا و یلعبوا﴾

٤ـ آنچه در مدار حقّ و منطق نباشد نوعی بازی است. ﴿یخوضوا و یلعبوا﴾

٥ ـ یاوه‌سرایان روز تلخی در پیش دارند. ﴿یومهم الّذی یوعدون﴾

٦ـ کفر مردم در عظمت و عزّت خداوند اثری ندارد. ﴿فذرهم... و هو الّذی فی السماء اله و فی الارض اله﴾

٧ـ توحید و یکتاپرستی محور اصلی اختلاف پیامبر با مشرکان بود. (تکرار کلمه «اله» نشان آن است) ﴿فی السماء اله و فی الارض اله﴾

٨ ـ حکمت و علم مطلق، مخصوص خداست. ﴿وهو الحکیم العلیم﴾

٩ـ کسی سزاوار پرستش است که دارای علم و حکمت بی نهایت باشد. ﴿اله... هو الحکیم العلیم﴾

١٠ـ حکمت غیر از علم است. چه بسیار عالمانی که اهل حکمت نیستند، دانش دارند امّا بینش ندارند. خداوند هم علیم است و هم حکیم. ﴿وهو الحکیم العلیم﴾

﴿٨٥﴾ وَتَبَارَكَ ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

بلند مرتبه است، آن که حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست برای اوست و آگاهی از قیامت مخصوص اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ «تبارك» از «برکت» به معنای تعالی است، یعنی خداوند بلند مرتبه است.

▣ در قرآن، نه مرتبه خداوند با عبارتِ ﴿تبارك﴾ توصیف شده است.

▣ در این آیه و آیه قبل هشت کمال برای خداوند مطرح است تا اعتقاد به فرزند داشتن و سایر آنچه به ناحقّ درباره‌ی خداوند توصیف می‌کنند برطرف شود.

پیـام‌ها:

١ـ حاکمیّت خداوند یگانه بر نظام هستی، پاینده و زوال‌ناپذیر است. ﴿**تبارك الّذی له ملك السموات**﴾

٢ـ خداوند از هر گونه نقص منزّه و در برابر هر گونه کمال مبارک است. ﴿**سبحان... تبارك...**﴾

٣ـ در برابر کج فهمی دیگران باید از مقدّسات تجلیل کرد. ﴿**تبارك الّذی له...**﴾

٤ـ خداوند هم مبدأ است و هم مقصد. ﴿**له ملك السموات والارض... الیه ترجعون**﴾

٥ ـ جز خدا هیچ کس از زمان وقوع قیامت آگاه نیست. ﴿**و عنده علم الساعة**﴾

٦ـ احضار مردم در قیامت هم عمومی است و هم اجباری. ﴿**الیه ترجعون**﴾

﴿٨٦﴾ وَلَا يَمْلِكُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ

کسانی را که جز او می‌خوانند مالک هیچ گونه شفاعتی نیستند مگر کسانی که شهادت به حقّ داده‌اند (مثل حضرت عیسی و فرشتگان که بدون رضای خودشان معبود قرار گرفته‌اند) و آنان خود می‌دانند (که مورد شفاعت کجاست).

پیـام‌ها:

١ـ اصل شفاعت مورد قبول است، امّا شفاعت‌های موهومی مردود است. ﴿**لا یملك... الشفاعة**﴾

٢ـ اصلاح را باید از سرچشمه آغاز کرد. سرچشمه‌ی شرک، امید به شفاعت معبودهاست که باید مردم را از چنین خیالی مأیوس نمود. ﴿**لا یملك الّذین یدعون من دونه**﴾

٣ـ کسی حقّ شفاعت دارد که به حقّ معترف و گواه باشد. ﴿**شهد بالحق**﴾

٤ـ آنان که حقّ شفاعت دارند برای هر کس و هر مورد، شفاعت نمی‌کنند، خود

می‌دانند که مورد شفاعت کجاست. ﴿و هم یعلمون﴾

۵ ـ گواهی و شهادت زمانی ارزش دارد که بر اساس علم باشد. ﴿شهد بالحقّ و هم یعلمون﴾

﴿۸۷﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ

و اگر از مشرکان سؤال کنی چه کسی آنان را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: خدا. پس چگونه به انحراف کشانده می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ «یوفکون» از «اِفك» به معنای روی گرداندن و انحراف از مسیر طبیعی است.

پیام‌ها:

۱ـ مشرکان مکّه، خالقیّت خدا را قبول داشتند ولی در ربوبیّت و تدبیر و کارگشایی و شفاعت، گرفتار شرک بودند و دیگران را دخیل می‌دانستند. ﴿لئن سئلتهم من خلقهم لیقولن اللّه﴾

۲ـ توحید، امری فطری و شرک، انحراف از فطرت انسانی است. ﴿فانّیٰ یؤفکون﴾

﴿۸۸﴾ وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَـٰؤُلَآءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ

و سخن رسول ما این است: ای پروردگار! همانا اینان قومی هستند که ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها:

▣ «قیله» مثل «قوله» مصدر و به معنای گفتار است.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبران در برابر افراد لجوج به خدا پناهنده می‌شوند. ﴿یا ربّ ان هؤلاء قوم لا یؤمنون﴾

٢ـ مبلّغان دینی توقّع پذیرش حقّ را از همه مردم نداشته باشند. ﴿هؤلاء قـوم لا یؤمنون﴾

﴿٨٩﴾ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلاَمٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(اکنون که از هدایتشان نا امید شده‌ای) پس از آنان روی گـردان و بگـو: بدرود. در آینده خواهند فهمید (که کیفرشان چیست؟)

نکتـه‌ها:

▣ در فرهنگ عرب، دو موقع سلام می‌کنند؛ یکی هنگام ورود و ملاقات و دیگری هنگام خروج و خداحافظی. چنانکه در پایانِ هر نماز می‌گوییم: «السلام عـلیکم و رحمـة اللّـه و برکاته». مراد از سلام در این آیه نیز سلامِ خداحافظی و متارکه است. در فارسی نیز یک درود داریم و یک بدرود.

پیـام‌ها:

١ـ مشرکان لجوج را به حال خویش رها کنید و با آنان منازعه نکنید. ﴿فـاصفح عنهم﴾

٢ـ حتّی با مشرکان، زندگی همراه مسالمت لازم است. ﴿فـاصفح... و قـل سـلام﴾ (کمترین انتظار دین از بشر همزیستی مسالمت‌آمیز اجتماعی است)

٣ـ پیامبر اسلام تمام کارهای خویش را به فرمان خداوند انجام می‌داد. ﴿فاصفح عنهم﴾

٤ـ خداوند مخالفان پیامبران را به کیفر سختی هشدار داده است. ﴿فسوف یعلمون﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره دخان

این سوره که پنجاه و نه آیه دارد، در مکّه نازل گردیده و پنجمین سـوره‌ای است که با حروف مقطّعه (حم) آغاز می‌شود.

کلمه «دخان» به معنای دود، دو بار در قرآن آمده است، یک بار که مربوط به آغاز جهان است در سوره فصّلت آمده و یک بار که به پایان جهان اشاره دارد در آیه ده همین سوره آمده است.

بیشتر مطالب این سوره در بیان عـظمت قـرآن و نـزول آن در شب قـدر و مباحثی درباره توحید و سرنوشت کفّار و همچنین ماجرای حضرت مـوسی و بنی اسرائیل و فرعون و بیهوده نبودن آفرینش و خلقت آسمان و زمین می‌باشد.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ حمٓ ﴿٢﴾ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ

حا، میم. به کتاب روشنگر سوگند.

﴿٣﴾ إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ

ما آن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بودیم.

نکته‌ها:

▣ کلمه «مبارك» از «برکت» به معنای خیر پایدار و ضد آن کلمه «شوم» است.

▣ مراد از شب مبارک، همان شب قدر است که در ماه مبارک رمضان قرار دارد. ﴿شهر رمضان الّذی انزل فیه القرآن﴾[1]

▣ برای حروف مقطعه معانی زیادی گفته‌اند که شاید بهترین وجه آن باشد که قرآن، این معجزه بزرگ الهی از همین حروف است، چنانکه در سوره شوری بعد از حروف (حم عسق) می‌فرماید: ﴿کذلك یوحی﴾ ما بدین گونه وحی می‌کنیم. البتّه در بعضی روایات آمده که در این حروف رمز و رازی است که جز خدا کسی نمی‌داند.[2]

▣ کلمه‌ی «مبین» از «ابانة» به معنای روشن و روشنگر است. یکی از ظلم‌هایی که به قرآن شد این بود که برخی بزرگان گفتند: قرآن، قطعی الصدور و ظنّی الدلالة است. صدور قرآن از جانب خدا یقینی است، ولی دلالت‌های قرآن شفّاف و روشن نیست و مفاهیم آن ظنّی

---

۱. بقره، ۱۸۵. ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰.

است. امّا این یک اجتهاد نابجا در برابر صریح قرآن است، زیرا قرآن بارها فرموده که من نور هستم، روشنگرم و روشن کننده مرز بین حقّ و باطل هستم، چنانکه در این آیات می‌فرماید: ﴿**الکتاب المبین**﴾

البتّه در قرآن به آیاتی متشابه که دارای چند معناست، برخورد می‌کنیم، لکن آن آیات نیز در سایه سایر آیات روشن می‌شود.

▣ قرآن از همه جهت مبارک است:

الف) از جهت نازل کننده. ﴿**تبارك الّذی نزل الفرقان**﴾[1]

ب) خود قرآن مبارک است. ﴿**کتاب انزلناه الیك مبارك**﴾[2]

ج) از جهت زمان نزول. ﴿**فی لیلة مبارکة**﴾

▣ **سؤال**: اگر نزول قرآن در شب قدر بوده است، پس نزول آیات در ۲۳ سال رسالت پیامبر به چه معناست؟

پاسخ: قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد. همان گونه که یک بار چمدان لباسی را یکجا به شخصی می‌دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباسها را جداگانه به او نشان می‌دهید و یا کتاب شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می‌کنند و در هر مناسبت، چند بیتی از آن را برای شما می‌خوانند.

▣ در این آیه، زمان نزول قرآن مبارک شمرده شده و در آیات دیگر زمان نزول عذاب، نحس خوانده شده است، ﴿**ایّام نَحسات**﴾[3] اصولاً مبارک یا منحوس بودن زمان یا به خاطر حوادث تلخ و شیرینی است که در آنها واقع می‌شود و یا در خود زمان خصوصیّتی است که بر ما پوشیده است، چنانکه در قرآن از استغفار در سحرها ستایش شده که معلوم می‌شود در عنصر زمان خصوصیّتی است که ما نمی‌دانیم.

---

۱. فرقان، ۱. ۲. ص، ۲۹. ۳. فصّلت، ١٦.

پیـام‌ها:

١ـ قرآن در زمان پیامبر اکرم ﷺ به عنوان کتاب مقدّس مطرح بود. (خداوند به آن سوگند یاد می‌کند) ﴿**والکتاب**﴾

٢ـ قرآن برای دست‌یابی انسان به نور از جایگاهی بلند نازل شده است. ﴿**انزلناه**﴾

٣ـ زمان‌ها متفاوتند و بعضی بر بعضی دیگر قداست و برتری دارند. ﴿**لیلة مبارکة**﴾

٤ـ برای مسائل معنوی، شب زمان مناسب‌تری است. ﴿**لیلة مبارکة**﴾

٥ ـ سنّت خداوند، فرستادن هشدار دهنده است. ﴿**کنّا منذرین**﴾

٦ـ برای مردم غافل انذار و هشدار مفیدتر از بشارت است. ﴿**منذرین**﴾

﴿٤﴾ **فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ**

در آن (شب مبارک) هر امر مهمی بر طبق حکمت الهی تفصیل و تبیین می‌شود.

پیـام‌ها:

١ـ شب قدر در هر سال تکرار می‌شود. ﴿**یفرق**﴾ (فعل مضارع، نشانه استمرار است)

٢ـ مقدّرات شب قدر نسبت به مسائل کلیدی و اساسی است. ﴿**کل امـر حکـیم**﴾ یعنی هر کار استوار و ریشه‌ای.

٣ـ شب قدر، شب سرنوشت است. ﴿**فیها یفرق کل امر حکیم**﴾

﴿٥﴾ **أَمْراً مِّنْ عِندِنَآ إِنَّا كُنَّا مُرسِلِينَ**

(نزول قرآن در شب قدر و فیصله امـور در آن شب،) امـری (و اراده‌ای) است از طرف ما، همانا ما فرستنده (همه انبیا) هستیم.

﴿٦﴾ **رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ**

(نزول کتاب و فرستادن انبیا) از طرف پروردگارت رحمت بزرگی است، همانا او خود شنوای داناست.

نکتـه‌ها:

▣ هم خداوند سرچشمه رحمت است، ﴿**الرّحمن الرّحیم**﴾ هم پـیامبر مـایه‌ی رحـمت است، ﴿**رحمة للعالمین**﴾[1] و هم قرآن، کتاب رحمت است. ﴿**رحمة من ربّك**﴾

▣ در عظمت قرآن همین بس که:

در شب مبارک قدر نازل شده است. ﴿**فی لیلة مبارکة**﴾

کتابی است روشنگر و برای هشدار. ﴿**المبین**﴾

رحمتی است از طرف خداوند. ﴿**رحمة من ربّك**﴾

پیـام‌ها:

١ـ نزول قرآن، مسئله بسیار مهمی در نزد خداوند است. ﴿**امراً من عندنا**﴾

٢ـ در نزول قرآن به هیچ وجه دست دیگران در کار نبوده است. ﴿**انّا انزلناه... امراً من عندنا**﴾

٣ـ تمام مسائل شب قدر زیر نظر خداست. ﴿**امراً من عندنا**﴾

٤ـ یکی از سنّت‌های الهی فرستادن کتب آسمانی و انبیاست. ﴿**انّا کنّا مرسلین**﴾

٥ ـ نزول کتاب به تنهایی کافی نیست، بلکه نیاز به بیان کننده دارد. ﴿**انّا انزلناه... انّا کنّا مرسلین**﴾

٦ـ هدف از نزول کتاب، همراه با پیامبر هشدار دهنده، تربیت و رحمت است. ﴿**رحمة من ربّك**﴾

٧ـ به سراغ افراد یا قوانین دیگر نرویم که آگاه و دانای واقعی و دائمی فقط اوست و نزول کتاب و ارسال پیامبران و مقدّرات شب قدر، همه بر اساس علم او به نیاز ماست. ﴿**انّه هو السمیع العلیم**﴾

---

١. انبیاء، ١٠٧.

﴿٧﴾ رَبِّ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، اگر اهل یقین باشید.

پیـام‌ها:

١ـ هستی تحت یک ربوبیّت و مدیریّت است. ﴿ربّك... ربّ السموات والارض و ما بينهما﴾

٢ـ قرآن را ساده نگیریم که فرستنده آن پروردگار آسـمان‌ها و زمـین و هـمه‌ی پدیده‌هاست. ﴿انا انزلناه... ربّ السموات...﴾

٣ـ کسی می‌تواند نظام را به خوبی اداره کند که علم کامل به حقایق داشته باشد. ﴿انه هو السميع العليم ربّ السموات و الارض﴾

٤ـ دقّت در آفرینش و اداره و هدایت و تکامل هستی زمینه پـیدا کـردن یـقین می‌شود. ﴿ربّ السموات و الارض... ان كنتم موقنين﴾

﴿٨﴾ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِى وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ

هیچ معبودی جز او نیست، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست.

پیـام‌ها:

١ـ معبود باید کسی باشد که قدرت بر میراندن و زنده کردن داشته باشد. ﴿لا اله الا هو يحيى و يميت﴾

٢ـ زنده کردن و میراندن کار دائمی خدا است. («يحيى و يميت» به صـورت فـعل مضارع آمده که نشانه‌ی استمرار است.)

٣ـ ربوبیّت خداوند بر هستی، دلیل آن است که جز خداونـد مـعبودی نـیست. (آری، او از نظر جغرافیا، آسمان‌ها و زمین را تحت ربوبیّت خود دارد. ﴿ربّ السموات والارض و ما بينهما﴾ و از نظر تاریخ، شما و نیاکانتان را تحت ربوبیّت

قرار داده است. ﴿ربّکم و ربّ آبائکم الاوّلین﴾)

٤ـ جامعه بشری در حال رشد است. ﴿ربّکم و ربّ آبائکم الاولین﴾

٥ ـ مرگ و حیات، در جهت رشد و تکامل است. (جمله‌ی «یحیی و یمیت» میان دو کلمه‌ی «ربّ» قرار گرفته است)

٦ـ شرک نیاکان نیز محکوم است، زیرا خداوند پروردگار نیاکان شما نیز هست. ﴿ربّ آبائکم الاولین﴾

﴿٩﴾ بَلْ هُمْ فِی شَكٍّ یَلْعَبُونَ ﴿١٠﴾ فَارْتَقِبْ یَوْمَ تَأْتِی ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٍ مُّبِینٍ ﴿١١﴾ یَغْشَى ٱلنَّاسَ هَـٰذَا عَذَابٌ أَلِیمٌ

(کافران این را باور ندارند،) بلکه آنان در شکی (عمیق و پیوسته با حقایق) بازی می‌کنند. پس منتظر روزی باش که آسمان دودِ نمایانی را با خود می‌آورد. (دودی که) همه مردم را فرا می‌گیرد. این است عذاب دردناک.

نکته‌ها:

▣ در قرآن دو بار کلمه ﴿فارتقب﴾ به کار رفته که هر دو بار در این سوره است. این تعبیر تهدیدی برای کافران و نوعی دلداری به پیامبر ﷺ است.

▣ گرچه بعضی ظهور دود را کنایه از قحطی و بدبختی در دنیا گرفته‌اند، ولی ظاهراً مراد از دود همان دودی است که در آستانه قیامت یا خود قیامت پیدا می‌شود.

پیام‌ها:

١ـ شک باید زمینه‌ی بررسی و مقدّمه تحقیق و یقین باشد، نه بستر غفلت و بطالت. شک پایدار مورد انتقاد و توبیخ است. ﴿فی شك یلعبون﴾

٢ـ در دلائل توحید ابهام و پیچیدگی نیست و ریشه‌ی شک کافران، لجاجتی است که در درون خود آنان است. ﴿بل هم فی شك یلعبون﴾

٣ـ منکران وحی، منطق و برهانی ندارند و تلاش و زندگی آنان حرکتی بازیگرانه

است. ﴿فی شك یلعبون﴾

٤ـ بعد از استدلال نوبت تهدید است. ﴿ربّ السموات والارض... فارتقب...﴾

٥ ـ آسمان‌ها در آینده به صورت دود و گاز خواهد شد. ﴿تأتی السماء بدخان...﴾

﴿١٢﴾ رَبَّنَا ٱكْشِفْ عَنَّا ٱلْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ

(مردم می‌گویند) پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن، ما ایمان می‌آوریم.

﴿١٣﴾ أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَآءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ

این بیداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به سراغشان آمد. (ولی اعتنا نکردند)

پیام‌ها:

١ـ آنان که دین را به بازی گرفته‌اند، روزی از غفلت و تردید بیرون آمده و به التماس خواهند افتاد. ﴿یلعبون... ربّنا اکشف﴾

٢ـ توبه به هنگام دیدن عذاب اثری ندارد. ﴿ربّنا... أنّیٰ لهم الذکری﴾

٣ـ قهر خداوند پس از اتمام حجّت است. ﴿هذا عذاب الیم... و قد جاءهم رسول...﴾

٤ـ هم کتاب خدا روشنگر است، ﴿والکتاب المبین﴾[1] هم رسول او. ﴿رسول مبین﴾

﴿١٤﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْاْ عَنْهُ وَقَالُواْ مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ

سپس از او روی گرداندند و گفتند: او جن‌زده‌ای است که تعلیمش داده‌اند.

﴿١٥﴾ إِنَّا كَاشِفُواْ ٱلْعَذَابِ قَلِيلاً إِنَّكُمْ عَآئِدُونَ

البتّه ما برای مدّت کمی بر طرف کننده عذاب هستیم (لکن) شما دوباره از سر گیرنده هستید.

---

١. دخان، ٢.

﴿١٦﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ ٱلْبَطْشَةَ ٱلْكُبْرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ

روزی که ما با قدرتی بزرگ (شما را) خواهیم گرفت، همانا که انتقام گیرنده‌ایم.

نکتـه‌ها:

▣ انتقام خداوند از ظالمان برای تشفّی خاطر نیست، بلکه به خاطر اجرای عدالت است.

▣ کلمه‌ی «**بطش**» به معنای گرفتن با صولت و هیبت و شدّت است و بعضی مراد از گرفتن با شدّت را شکست مشرکان در جنگ بدر دانسته‌اند.

پیـام‌ها:

۱ـ خلافکار برای کار خود توجیه تراشی می‌کند. ﴿**تَولَّوا عنه و قالوا...**﴾

۲ـ لجاجت، هم انسان را در عمل منحرف می‌کند ﴿**تَولَّوا**﴾ و هم در گفتار. ﴿**معلّم مجنون**﴾

۳ـ مشرکان، تعالیم انبیا را برگرفته از تعالیم جنّیان می‌دانستند. ﴿**قالوا معلّم مجنون**﴾

٤ـ خداوند بارها ناله‌ها را پاسخ و خطرها را برطرف کرده است. ﴿**انّا کاشفوا العذاب**﴾

۵ ـ گنهکار، هرگاه قهر الهی را مشاهده کند می‌گوید: ایمان آوردم. ﴿**انّا مؤمنون**﴾ ولی همین که خطر بر طرف شد بر می‌گردد. ﴿**انّکم عائدون**﴾

٦ـ انسان فراموشکار است، چند روزی از قهر خدا نگذشته باز به خلافکاری بر می‌گردد. ﴿**قلیلاً انّکم عائدون**﴾

۷ـ خداوند سرچشمه رحمت است، ولی در مواردی قهر سخت دارد. کسانی که وحی را به بازی بگیرند، گرفتار قهر شدید خواهند شد. ﴿**البطشة الکبری**﴾

۸ ـ خداوند حامی انبیاست. از کسانی که پیامبر را جنّ زده و تعلیم دیده خواندند، انتقام می‌گیرد. ﴿**انّا منتقمون**﴾

﴿١٧﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَآءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ

و همانا ما قبل از این کفّار، قوم فرعون را آزمودیم و پیامبرِ با کرامتی به سراغشان آمد.

﴿١٨﴾ أَنْ أَدُّوٓاْ إِلَيَّ عِبَادَ ٱللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

(موسی به آنان گفت: بنی‌اسرائیل، این) بندگان خدا را به من واگذارید (تا آزادشان کرده و از استثمارشان نجات دهم) همانا من برای شما پیامبری امین هستم.

نکته‌ها:

▣ کلمه «فتنه» در اصل به معنای قرار دادن طلا در کوره آتش است، تا از ناخالصی‌ها تصفیه شود، سپس برای هر نوع آزمایشِ سختی که جوهره‌ی انسان را نشان دهد بکار رفته است.

پیام‌ها:

١ـ آمدن انبیا برای مردم نوعی آزمایش است تا مشخص شود چه کسانی حقّ را می‌پذیرند و چه کسانی لجاجت می‌کنند. ﴿و **لقد فتنّا... جاءهم رسول**﴾ (شاید مراد این باشد که آزاد سازی مردم و ترک بهره‌کشی و تحقیر یکی از آزمایشات الهی نسبت به فرعونیان است.)

٢ـ آزمایش الهی سنّتی مستمرّ و حتمی است. ﴿**لقد فتنّا...**﴾

٣ـ عبرت‌های تاریخ، هم دلداری برای پیامبر است و هم تهدید برای کفّار. ﴿**قبلهم**﴾

٤ـ کسی را که خداوند انتخاب می‌کند، باید از قبل لیاقت و شایستگی لازم را داشته باشد. ﴿**کریم**﴾

٥ ـ نجات مستضعفان از دست ستمگران، از وظایف انبیاست. ﴿**ادّوا الیّ عباد اللّه**﴾ (آری استثمار و بهره‌کشی از طبقه محروم، بزرگ‌ترین فساد اجتماعی و اقتصادی است که مبارزه با آن در رأس وظیفه انبیاست.)

٦ـ دست بندگان خدا باید در دست اولیاء خدا باشد. ﴿**ادّوا الیّ عباد اللّه**﴾

٧ـ مردم بنده خدایند، چرا فرعون آنان را به بندگی می‌کشاند. ﴿ادّوا الیّ عباد اللّه﴾
٨ـ رهبری انبیا در راستای منافع بشر است. ﴿انّی لکم رسول أمین﴾
٩ـ در مواردی انسان باید کمالات خود را مطرح کند. ﴿انّی لکم رسول أمین﴾
١٠ـ رمز موفقیّت در جامعه جلب اعتماد مردم است. ﴿انّی لکم رسول أمین﴾
١١ـ امانت داری در گرفتن وحی و رساندن آن از صفات ضروری انبیاست. ﴿رسول أمین﴾
١٢ـ درخواست رهایی بنی‌اسرائیل از سوی موسی به‌خاطر وظیفه رسالت اوست نه به خاطر حمایت از قوم و قبیله خود. ﴿ادّوا الیّ عباد اللّه انّی لکم رسول أمین﴾

﴿١٩﴾ وَأَن لَّا تَعْلُواْ عَلَى ٱللهِ إِنِّيٓ آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

و اینکه بر خداوند برتری نجویید، همانا من برهانی آشکار برای شما آورده‌ام.

﴿٢٠﴾ وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَن تَرْجُمُونِ ﴿٢١﴾ وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُواْ لِي فَاعْتَزِلُونِ

و از اینکه مرا متهم (یا سنگسار) کنید، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم. و اگر به من ایمان نمی‌آورید پس (لااقل) از من کناره بگیرید.

﴿٢٢﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَـٰٓؤُلَآءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ

پس (چون از پذیرش دعوتش مأیوس شد) پروردگارش را خواند و (گفت:) آنان قومی گنه پیشه هستند.

پیـام‌ها:

١ـ مخالفت با انبیا و بهره‌کشی ظالمانه از مردم، برتری‌جویی بر خداست. (موسی به مخالفان خود که مردم را استثمار می‌کردند فرمود: بر خدا برتری نجویید.) ﴿ألاّ تَعلوا علی اللّه﴾

٢ـ همه‌ی هستی در برابر خداوند تواضع دارد. ﴿**کلّ له قانتون**﴾[1] این انسان است که به او سفارش می‌شود که برای خدا تکبّر نکن. ﴿**أن لا تعلوا...**﴾

٣ـ برای تبلیغ علاوه بر کمالات روحی ﴿**کریم... امین**﴾ که در آیه قبل آمد، منطق و استدلال نیز لازم است. ﴿**بسلطان مبین**﴾ (کسی که معجزه و دلیل روشن دارد، جرأت برخورد با فرعون‌ها را پیدا می‌کند.) ﴿**ادّوا الیّ عباد اللّه... بسلطان مبین**﴾

٤ـ اگر لجاجت در میان باشد، حتّی جان و آبروی انبیایی که کریم، امین و همراه با منطق و استدلال هستند در خطر است. ﴿**أن ترجمون**﴾

٥ ـ تهمت و شکنجه نباید مانع کار شود. ﴿**انّی عُذتُ... أن ترجمون**﴾ (مراد از رجم، یا تهمت زدن است و یا پرتاب سنگ)

٦ـ در شیوه‌ی تبلیغ مقابله به مثل مفید است. (در برابر فرعون که می‌گوید: من ربّ شما هستم موسی مکرر فرمود:) ﴿**بربّی و ربّکم**﴾

٧ـ تا انسان به خدا تکیه نکند و او را پناه خود نداند، نمی‌تواند در برابر ستمگران مقاومت کند. ﴿**انّی عُذتُ بربّی و ربّکم**﴾

٨ ـ ایمان به پیامبر، ایمان به خداست. (﴿**اِن لم تؤمنوا لی**﴾ به جای «**اِن لم تؤمنوا باللّه**» آمده است.)

٩ـ گاهی گوشه‌گیری و عزلت لازم است. ﴿**فاعتزلون**﴾ (یکی از موارد نهی از منکر فاصله گرفتن از مجرمان است.)

١٠ـ موسی با داشتن معجزه خواهان درگیری با مخالفان نیست، بلکه برنامه او پیشبرد اهداف با منطق است نه درگیری. ﴿**فاعتزلون**﴾

١١ـ بعد از طی چندین مرحله‌ی دعوت و هدایت، نفرین جایز است. ﴿**فدعا...**﴾

١٢ـ اگر گناه و فساد در انسان رسوخ کرد، دیگر دعوت انبیا اثری نخواهد داشت. ﴿**انّ هؤلاء قوم مجرمون**﴾

---

١. بقره، ١١٦.

﴿٢٣﴾ فَأَسْرِ بِعِبَادِی لَیْلاً إِنَّکُم مُّتَبَّعُونَ

پس (به او گفتیم:) بندگان مرا شبانه کوچ بده، زیرا که شما تحت تـعقیب (فرعونیان) هستید.

﴿٢٤﴾ وَٱتْرُكِ ٱلْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُندٌ مُّغْرَقُونَ

و دریا را آرام پشت سر بگذار (و توقّع نداشته باش که بعد از عبور شما آبها روی هم ریخته شود، آنگاه که لشکر فرعون وارد شود، آب‌ها روی هم ریخته خواهد شد). زیرا آنان غرق شدگانند.

﴿٢٥﴾ کَمْ تَـرَکُـواْ مِـن جَـنَّاتٍ وَعُـیُونٍ ﴿٢٦﴾ وَزُرُوعٍ وَمَـقَامٍ کَـرِیمٍ ﴿٢٧﴾ وَنَـعْمَةٍ کَانُواْ فِیهَا فَاکِهِینَ

چـه بسـیار از بـاغ‌ها و چشـمه‌ها و کشت‌هـا و جـایگاه‌های عـالی و نعمت‌هایی که در آنها کامیاب بودند به جا گذاشتند (و رفتند).

﴿٢٨﴾ کَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْماً آخَرِینَ

و ما این گونه (همه را از آنان گرفتیم و) آنها را به قوم دیگر به میراث دادیم.

نکتـه‌ها:

▣ «اَسر» از «اسراء» به معنای کوچ دادن در شب است. «رَهْو» به مـعنای راه بـاز و آرام و گسترده است.

▣ «نِعمت» (با کسر نون) وسیله کامیابی است، ولی «نَعمت» (با فتح نون) به مـعنای خـود کامیابی است.[1]

▣ کلمه‌ی «فاکهین» از «فاکهة» به معنای بهره‌گیری از میوه، یا از «فکاهه» به معنای مسرور بودن است.

---

١. مفردات راغب.

▣ رود نیل به قدری عظیم است که قرآن از آن به دریا تعبیر کرده است.

پیام‌ها:

۱ـ برخی دعاها، فوری مستجاب می‌شود. ﴿**فدعا... فاسر**﴾ (حرف «ف» نشانه سرعت است)

۲ـ دعا باید همراه با تلاش باشد. ﴿**فدعا... فاسر**﴾

۳ـ زمان در برنامه‌ریزی نقش دارد. ﴿**لیلاً**﴾

۴ـ فرار شبانه بنی‌اسرائیل به رهبری موسی نوعی مبارزه بی‌صدا بود که فرعون تحمّل آن را نداشت و لشگری به تعقیب آنان فرستاد. ﴿**انکم متبعون**﴾

۵ ـ از سرزمین کفری که نمی‌توانید به اهداف خود برسید، هجرت کنید. ﴿**فاسر**﴾

۶ـ خداوند به یاران خود اطمینان و آرامش می‌دهد. ﴿**واترك البحر رهواً**﴾

۷ـ هر راه بازی نشانه لطف الهی نیست، خداوند راه دریا را باز گذاشت تا فرعونیان وارد شوند و غرق شوند. ﴿**واترك البحر... انهم جند مغرقون**﴾

۸ ـ در بسیج فرعون علیه موسی، ثروتمندان که صاحب باغها و خانه‌های مجلل بودند نیز حضور داشتند. ﴿**کم ترکوا من جنات و عیون**﴾

۹ـ امکانات مادی در برابر قهر خداوند، نجات بخش نیست. ﴿**کم ترکوا...**﴾

۱۰ـ سنّت خداوند، انقراض و هلاکت اقوام ستمگر و روی کار آمدن قومی دیگر است. ﴿**کذلك و اورثنا**﴾

۱۱ـ کامیابی‌های دنیا زود گذر است. ﴿**کم ترکوا... نَعمة کانوا فیها فاکهین**﴾

۱۲ـ غرق شدن در عیّاشی، انسان را در صف مخالفان حقّ قرار می‌دهد. ﴿**کانوا فیها فاکهین**﴾

۱۳ـ ثروت، مایه‌ی سعادت نیست، بلکه گاهی مایه‌ی هلاکت است. ﴿**جنّات و عیون و زروع... أورثناها قوماً آخرین**﴾

﴿٢٩﴾ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ ٱلسَّمَآءُ وَٱلْأَرْضُ وَمَا كَانُواْ مُنظَرِينَ

پس نه آسمان و زمین بر آنان گریست و نه به آنان مهلتی داده شد.

نکتـه‌ها:

▣ برخی مفسّران گفته‌اند: گریه نکـردن آسـمان و زمـین، کـنایه از ایـن است کـه هـلاکت فرعونیان هیچ خلأیی در کار جهان پیش نیاورد. امّا ظاهر آیه خبر از نوعی احساس و شعور برای هستی دارد که قرآن از آن به گریه تعبیر کرده است.

پیـام‌ها:

۱ـ زمین و آسمان، شعور و شناخت و احساس دارند. ﴿فما بکت﴾

۲ـ آنجا که اراده خدا باشد، همه هستی هماهنگ می‌شود. ﴿السماء والارض﴾

۳ـ مهلت دادن خداوند شرایطی دارد، گاهی چنان پیمانه گناه لبریز می‌شود کـه هیچ گونه مهلتی داده نمی‌شود. ﴿و ما کانوا منظرین﴾

﴿٣٠﴾ وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِيٓ إِسْرَآئِيلَ مِنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْمُهِينِ

و همانا ما بنی اسرائیل را از آن عذاب خوار کننده نجات دادیم.

﴿٣١﴾ مِن فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِياً مِّنَ ٱلْمُسْرِفِينَ

از (عذاب) فرعون که مردی بزرگ طلب و از اسرافکاران بود.

﴿٣٢﴾ وَلَقَدِ ٱخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ

و همانا ما آنان را به خاطر علم بر جهانیانِ (هم زمان خود) برگزیدیم.

﴿٣٣﴾ وَ آتَيْنَاهُم مِّنَ ٱلْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَآؤٌاْ مُّبِينٌ

و از نشانه‌های قدرت خود، آنچه را که در آن آزمایش آشکار بود به آنان دادیم. (اما چه سود)

نکتـه‌ها:

▣ با توجّه به اینکه خداوند در آیه‌ای دیگر، بهترین امّت‌ها را مسلمانان معرّفی کرده است، ﴿**کنتم خیر امّة**﴾[1] بنابراین مراد از برتری داشتن یهودیان بر جهانیان در این آیات، برتری بر مردم زمان خودشان است که به خاطر پیروی از کتاب خدا به آن دست یافتند با برتری در بعضی از ویژگی‌ها مانند شکافته شدن دریا و نزول مَنّ و سَلوی و... .

پیـام‌ها:

۱ـ تحوّلات تاریخی همه در دست خداوند است. ﴿**و لقد نجّینا**﴾

۲ـ خداوند با یادآوری نجات‌بخشی مؤمنان گذشته، پیامبر و مسلمانان را دلداری می‌دهد. ﴿**نجّینا بنی‌اسرائیل**﴾

۳ـ زندگی تحت حکومت طاغوت، عذابی است خوار کننده. ﴿**نجّینا بنی‌اسرائیل من العذاب المهین من فرعون**﴾

٤ـ رمز هلاکت انسان‌ها، خلق و خو و عملکرد آنان است. ﴿**کان عالیا من المسرفین**﴾

۵ ـ برنامه‌های خداوند بر اساس علم است. ﴿**اخترناهم علی علم**﴾

٦ـ داده‌های الهی، وسیله‌ی آزمایشند. ﴿**آتیناهم... ما فیه بلاء مبین**﴾

﴿۳٤﴾ إِنَّ هَـٰٓؤُلَآءِ لَيَقُولُونَ ﴿۳۵﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا ٱلْأُوْلَىٰ وَمَـا نَـحْنُ بِمُنشَرِينَ

البتّه این مشرکان (زمان تو) پیوسته می‌گویند: غیر از این مـرگ اول مـا (چیز دیگری در کار) نیست و ما بار دیگر زنده نخواهیم شد.

﴿۳٦﴾ فَأْتُواْ بِـَٔابَآئِنَآ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

پس اگر شما (پیامبران) راستگو هستید، پدران (مرده) ما را باز آورید.

---

۱. آل‌عمران، ۱۱۰.

﴿٣٧﴾ أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّـهُمْ كَـانُواْ مُجْرِمِينَ

آیا مشرکان مکه (از نظر موقعیّت) بهترند یا قوم تبّع و دیگرانی که قبل از آنان بودند. ما آنان را به خاطر آنکه قومی تبهکار بودند هلاک کردیم. (پس چرا اینها عبرت نمی‌گیرند).

نکتـه‌ها:

▣ در اینکه قوم «تُبّع» چه کسانی هستند نظرهای مختلفی است از جمله:
الف) پادشاهان یمن که چون مردم تابع آنان بودند به نام تُبّع خوانده شدند.
ب) پادشاهانی که یکی پس از دیگری روی کار آمدند. (یعنی یکی تابع دیگری بود)
ج) تبع نام شخصی است که خودش خوب بود ولی پیروانش بد بودند.

▣ در قرآن عواملی سبب هلاکت و گرفتاری به قهر الهی شمرده شده است از جمله: فسق، مکر، کفر، تکذیب، ظلم، استکبار، طغیان و گناه.
چنانکه می‌فرماید: ﴿**فاهلکوا بالطاغیة**﴾[1] به خاطر طغیان نابود شدند، و یا ﴿**فاخذهم اللّه بذنوبهم**﴾[2] به خاطر گناهانشان آنان را گرفتار کردیم.

▣ برای افراد لجوج، معجزه آوردن بی اثر است، کسی که با قاطعیّت می‌گوید: پس از مرگ خبری نیست و این گونه پیش داوری دارد و با لحن ﴿**إن کنتم صادقین**﴾ سخن می‌گوید لجوج است.

پیـام‌ها:

۱ـ بازگو کردن عقاید باطل و خرافات دیگران اگر اثر منفی نداشته باشد مانعی ندارد. ﴿**لیقولون...**﴾

۲ـ ایمان به معاد، مرز ایمان و شرک است. (مشـرکان، خـالقیّت خـدا را قـبول

---

۱. حاقّه، ٥. ۲. آل‌عمران، ۱۱.

داشتند، امّا قیامت را نمی‌پذیرفتند.) ﴿و ما نحن بمنشرین﴾

۳ـ انتخاب معجزه با خداست، نه با مردم. ﴿فأتوا بأبائنا﴾

٤ـ تاریخ، بهترین درس عبرت است. ﴿قوم تبع﴾

۵ ـ جرم و گناه وسیله هلاکت است. ﴿اهلکناهم... کانوا مجرمین﴾

﴿۳۸﴾ وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ

و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آنهاست به بازی نیافریدیم.

﴿۳۹﴾ مَا خَلَقْنَاهُمَآ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

ما جز بر اساس حقّ آسمان و زمین را نیافریدیم، ولی اکثر مشرکان نمی‌دانند.

نکته‌ها:

▣ «**لعب**» به کار بی‌هدف، بی‌برنامه وبی‌نتیجه می‌گویند، درست مثل بازی‌های کودکانه.

▣ این دو آیه به منزله‌ی مقدّمه‌ای برای آیات بعد در مورد قیامت است، گویا اشاره به این دارد که اگر قیامت نباشد، آفرینش بی هدف است، زیرا هستی برای بشر آفریده شد و اگر بشر با مرگ پوچ شود، هستی نیز پوچ و بیهوده، لذا می‌فرماید: ما آسمان‌ها و زمین را بی هدف نیافریدیم، بلکه هدفی بر حقّ داشتیم.

پیام‌ها:

۱ـ هستی هدفدار است، پس ما نباید بی‌هدف باشیم. ﴿و ما خلقنا... لاعبین﴾

۲ـ هدف هستی جز حقّ نیست، اگر هدف از خلقتِ چیزی را درک نکردیم مشکل در فهم و محدودیّت ماست. ﴿الا بالحقّ﴾

۳ـ فرد حکیم در کار خود منتظر قضاوت و داوری مردم نیست. ﴿الا بالحقّ ولکن اکثر هم لا یعلمون﴾

٤ـ علم واقعی، پی بردن به حقانیّت و حکمت کارهای الهی است. ﴿الا بالحقّ... لا یعلمون﴾

﴿٤٠﴾ إِنَّ يَوْمَ ٱلْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ

همانا روز جدا سازی (حقّ از باطل) وعده‌گاه همه آنهاست.

﴿٤١﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِى مَوْلىً عَن مَّوْلىً شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

روزی که هیچ دوستی از دوست خود حمایتی نمی‌کند و آنان (از هیچ سوی دیگر نیز) یاری نمی‌شوند.

﴿٤٢﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ ٱللَّهُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ

جز کسی که خداوند او را مورد رحمت قرار دهد، همانا او عزیز و رحیم است.

نکته‌ها:

▣ چون آفرینش هدفی بر حقّ دارد، پس قیامت باید باشد، خدای حکیم که هستی را بر اساس حقّ آفرید، گل سر سبد هستی را با مرگ رها نمی‌کند.

▣ کلمه‌ی «مولیٰ» به معنای دوست، سرپرست، خدمتگزار و بنده بکار می‌رود.

پیام‌ها:

۱ـ قیامت روز فاصله حقّ از باطل و نیکان از بدان است. ﴿یوم الفصل﴾

۲ـ حضور در قیامت استثنا بردار نیست. ﴿اجمعین﴾

۳ـ در قیامت همه علاقه‌ها بی اثرند جز شفاعت. ﴿لا یغنی مولی... الا من رحم اللّه﴾

٤ـ در قیامت هیچ نوع کمکی در کار نیست. ﴿شیئاً﴾

۵ ـ در قیامت نه فرد به فرد کمک می‌کند ﴿مولی عن مولی﴾ نه گروه به گروه. ﴿ولا هم ینصرون﴾

٦ـ در قیامت، با آنکه همه جمعند و انسان در جمع است، امّا تنهاست. ﴿اجمعین... لا ینصرون﴾

۷ـ تنها خداست که قدرت او همراه با رحمت است، نسبت به کفّار عزیز و نسبت به مؤمنان رحیم است. ﴿انه هو العزیز الرحیم﴾

﴿٤٣﴾ إِنَّ شَجَرَتَ ٱلزَّقُّومِ ﴿٤٤﴾ طَعَامُ ٱلْأَثِيمِ ﴿٤٥﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِى فِى ٱلْبُطُونِ ﴿٤٦﴾ كَغَلْيِ ٱلْحَمِيمِ

(میوه) همانا درخت زقّوم، غذای گناهکاران است. همچون مس آب کرده در شکم آنها می‌جوشد. همچون جوشش آب داغ.

﴿٤٧﴾ خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلْجَحِيمِ ﴿٤٨﴾ ثُمَّ صُبُّواْ فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ ٱلْحَمِيمِ

(به مأموران دوزخ گفته می‌شود) گنه‌کار را بگیرید و او را به وسط آتش شعله‌ور بکشید. سپس از آب سوزان بر سرش بریزید.

﴿٤٩﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْكَرِيمُ ﴿٥٠﴾ إِنَّ هَـٰذَا مَا كُنتُم بِهِ تَمْتَرُونَ

(به او گفته می‌شود) بچش که تو همان هستی که به گمان خود عـزیز و کریم بودی. این همان است که همواره در آن تردید داشتید.

نکتـه‌ها:

▣ «زَقّوم» نوعی غذای ناخوشایند در دوزخ است. در سوره‌ی صافّات آیه ۶۳ نیز این گونه آمده است: ﴿شجرة الزقوّم... انّها شجرة تخرج فی اصل الجحیم﴾ درخت یا گیاهی است که از دوزخ می‌روید، آری همان گونه که انسان مجرم در دوزخ همیشه می‌ماند، درخت هم بـه اراده‌ی خدا باقی می‌ماند.

▣ «اثیم» به کسی گویند که بر گناه پایدار باشد.

▣ «مُهل» به معنای فلز یا مس ذوب شده یا آلوده است.

▣ «فاعتلوه» به معنای کشاندن همراه با قهر و خشونت است.

پیـام‌ها:

۱ـ معاد، جسمانی است. (مسئله‌ی طعام و آب جوش، نشانه‌ی جسمانی بودن

معاد است.) ﴿طعام... فی البطون﴾

٢ـ گناه سبب عذاب و قهر الهی است. ﴿طعام الاثیم﴾

٣ـ عذاب قیامت هم جسمی است و هم روحی. (عذاب جسمی موادّ جوشان و عذاب روحی، شنیدن تحقیر و تمسخر به اینکه شما بودید که در دنیا تـنها برای خود عزّت و کرامت قائل بودید.) ﴿ذق انّك انت العزیز الکریم﴾

٤ـ دوزخیان از درون و بیرون می‌سوزند. ﴿یغلی فی البطون... صبّوا فوق رأسه من عذاب الحمیم﴾

﴿٥١﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي مَـقَامٍ أَمِـينٍ ﴿٥٢﴾ فِـي جَـنَّاتٍ وَعُـيُونٍ
﴿٥٣﴾ يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ

به راستی پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند. در میان باغ‌ها و (کـنار) چشمه‌سارها. لباس‌های ابریشم نازک و ضخیم می‌پوشند در حالی که در برابر هم (بر تخت‌ها) جای گرفته‌اند.

﴿٥٤﴾ كَذَٰلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ

این گونه (ما پاداش می‌دهیم) و آنان را به حورالعین (زنان سیمین تـن و فراخ چشم) تزویج می‌کنیم.

﴿٥٥﴾ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ

در آن باغ‌ها هر میوه را (که بخواهند) با آسودگی می‌طلبند.

نکتـه‌ها:

▣ «سُندس» پارچه ابریشمی نازک است و «استبرق» پارچه ابریشمی ضخیم.

▣ «حور» جمع «حوراء» به زنانی گفته می‌شود که چشمِ مشکی و بدنِ سفید داشته باشند و کلمه‌ی «عین» جمع «عیناء» به معنای فراخ چشم است.

▣ بزرگ‌ترین نعمت، امنیّت است، زیرا «مقام امین» قبل از سایر نعمت‌ها مطرح شده است. البتّه امنیّت در بهشت یک امنیّت جامع است، نه ترس از مرگ، نه رقیب، نه حسود، نه زوال و انقراض.

▣ آرامش در بهشت، هم نسبت به اصل جایگاه است ﴿مقام امین﴾ وهم نسبت به خوراکی‌ها. ﴿بکلّ فاکهة آمنین﴾ در دنیا گاهی بهره‌گیری از چند میوه، سبب امراض گوناگون می‌شود.

پیـام‌ها:

١ـ عامل بهره‌گیری از نعمت‌های بهشتی تقواست. ﴿ان المتّقین...﴾

٢ـ خوف و تقوای امروز سبب امنیّت فرداست. ﴿ان المتّقین فی مقام امین﴾

٣ـ در کنار بیم باید امید مطرح باشد. ﴿شجرة الزقوم... فی جنات و عیون﴾

٤ـ در بهشت، نعمت‌ها متعدّد و متنوّع است. ﴿جنات و عیون﴾

٥ ـ چشم پوشیدن از لباس‌های فاخر و ابریشمی در چند روز دنیا سبب کامیابی ابدی در روز دیگر است. ﴿یلبسون من سندس و استبرق﴾

٦ـ برهنگی، هیچ کجا ارزش نیست، حتّی در بهشت. ﴿یلبسون﴾

٧ـ تقابل در فضای تقوا، یک ارزش است. آنچه سبب تشدید فتنه‌هاست تقابل افراد بی تقواست. ﴿ان المتّقین... متقابلین﴾

٨ ـ بهشتیان جلسات انس و دوستانه دارند. ﴿متقابلین﴾

٩ـ در بهشت اعراض و پشت کردن در کار نیست. ﴿متقابلین﴾

١٠ـ واسطه ازدواج در بهشت خداست. ﴿زوجناهم بحورعین﴾

﴿٥٦﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلْمَوْتَ إِلَّا ٱلْمَوْتَةَ ٱلْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ﴿٥٧﴾ فَضْلاً مِّن رَّبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

در بهشت جز مرگ نخستین (که پشت سر گذاشته‌اند) مرگی نخواهند چشید و خداوند آنان را از عذاب سوزان حفظ نموده است. (اینها همه) بخششی است از طرف پروردگارت، این است همان کامیابی بزرگ.

پیـام‌ها:

۱ـ حفاظت در دنیا سبب حفاظت در آخرت است. کسی که در دنیا با تقوا خود را حفظ کرد، در آخرت خداونـد او را از دوزخ حـفظ مـی‌کند. ﴿**انّ المـتّقین**... و **وقاهم**... ﴾

۲ـ بهشت جاودانه است و بهشتیان از دغدغه مرگ در امـانند. ﴿**لایـذوقون فـیها الموت**... ﴾

۳ـ هیچ کس از خداوندطلبی ندارد، هر چه هست فضل اوست. ﴿**فضلاً من ربّك** ﴾

٤ـ تمام کامیابی‌های بهشتیان در سایه لطف خداوند است، اگر رهنمود و سوز و خلوص پیامبر نبود، متّقین در کار نبودند تا به بهشت برسند. ﴿**فضلاً من ربّك** ﴾

۵ ـ سعادت واقعی در سایه‌ی تقوا و نجات از دوزخ است. ﴿**وقاهم عذاب الجحیم**... **ذلك هو الفوز العظیم** ﴾

﴿٥٨﴾ **فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو آسان گرداندیم تا شاید متذکّر شوند.

﴿٥٩﴾ **فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ**

پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند. (تو منتظر پیروزی و آنان مـنتظر سرنوشت شوم خود).

نکتـه‌ها:

▣ توجّه خداوند به پیامبر اکرم ﷺ تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قـرآن مطرح شده است:

ـ صورت. ﴿**وجهك** ﴾ در ﴿**قد نریٰ تقلّب وجهك**... ﴾[1]

ـ چشم. ﴿**عَینیك** ﴾ در ﴿**لا تمدّنّ عینیك** ﴾[2]

---

۱. بقره، ١٤٤. ۲. حجر، ۸۸.

ـ زبان. ﴿بلسانك﴾ در ﴿لقد يسّرناه بلسانك﴾[۱]

ـ کمر. ﴿ظهرك﴾ در ﴿انقض ظهرك﴾[۲]

ـ دست. ﴿يدك﴾ در ﴿لا تجعل يدك مغلولة﴾[۳]

ـ جان. ﴿لعمرك﴾ در ﴿لعمرك انهم لفى سكرتهم يعمهون﴾[٤]

ـ گردن. ﴿عنقك﴾ در ﴿لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك﴾[٥]

ـ دل. ﴿فؤادك﴾ در ﴿لنثبّت به فؤادك﴾[٦]

ـ سینه. ﴿صدرك﴾ در ﴿ألم نشرح لك صدرك﴾[۷]

▣ این سوره با تجلیل از قرآن شروع شد و با تذکّر به قرآن پایان می‌پذیرد.

پیام‌ها:

۱ـ نعمتِ بیان و نرمی آن از خداست. ﴿يسّرناه بلسانك﴾

۲ـ هدف از نزول قرآن تذکّر مردم است. ﴿يسّرناه... لعلهم يتذكّرون﴾

۳ـ معارف قرآن مطابق فطرت است. (انسان از درون حقایقی را درک می‌کند، ولی به خاطر عواملی فراموش می‌کند که در این صورت به تذکّر نیاز دارد.) ﴿يتذكّرون﴾

٤ـ خداوند با فرستادن قرآن به مردم اتمام حجّت کرده است، اگر نپذیرند منتظر قهر خدا باشند. ﴿فارتقب انّهم مرتقبون﴾

۵ ـ دوستان خود را دلگرم و دشمنان را تهدید کنید. ﴿فارتقب انّهم مرتقبون﴾

«والحمدللّه ربّ العالمين»

---

۱. مریم، ۹۷. ۲. انشراح، ۳. ۳. اسراء، ۲۹.
٤. حجر، ۷۲. ۵. اسراء ۲۹. ٦. فرقان، ۳۲.
۷. انشراح، ۱.

سیمای سوره جاثیه

این سوره در مکّه نازل شده و سی و هفت آیه دارد.

نام این سوره به مناسبت آیه ۲۸ آن انتخاب گردیده و جاثیه به حالتِ کسی گویند که به زانو در آمده باشد.

در اولین آیه و آخرین آیه این سوره، خداوند با دو صفت عـزیز و حکـیم توصیف شده است.

اغلب مطالب این سوره درباره‌ی عظمت قـرآن، دلایـل تـوحید، پـاسخ بـه مادّیون، سرگذشت بعضی از اقوام پیشین، هشدار به گمراهان، دعوت به عفو و گذشت و اشاراتی نسبت به صحنه‌های قیامت است.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ حمٓ ﴿۲﴾ تَنزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ

حا، میم. نزول کتاب از طرف خداوند عزّت‌مند حکیم است.

﴿۳﴾ إِنَّ فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ

همانا در آسمان‌ها و زمین برای مؤمنان نشانه‌هایی است.

نکته‌ها:

▣ خداوند، حکیم است، ﴿**الحکیم**﴾ کتابش نیز حکیم است، ﴿**یسٓ والقرآن الحکیم**﴾[۱] پیامبرش نیز معلّم حکمت است. ﴿**یعلّمهم الکتاب والحکمة**﴾[۲]

▣ کتاب خدا و آفرینش او در پیش چشم همه است، لیکن از کتابش تنها متّقین بهره می‌گیرند ﴿**هُدیً للمتّقین**﴾[۳] و از آفرینش تنها مؤمنان به یاد خدا می‌افتند. ﴿**لآیات للمؤمنین**﴾

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، از همین حروف الفبا که در اختیار همه است تألیف یافته و به تدریج نازل شده است. ﴿**حم، تنزیل الکتاب**﴾

۲ـ فرستادن کتاب و قانون از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. لذا قبل از نعمت آسمان‌ها و زمین نام آن آمده است. ﴿**تنزیل الکتاب**﴾

---

۱. یس، ۱ ـ ۲. ۲. بقره، ۱۲۹. ۳. بقره، ۲.

٣ـ در شیوه‌ی تبلیغ باید اول جایگاه قرآن روشن شود، سپس از تذکّرات و دستورات آن پیروی شود. ﴿**تنزیل... العزیز الحکیم**﴾

٤ـ قرآن هم اصالت دارد، ﴿**من اللّه**﴾ هم مصونیّت. ﴿**العزیز**﴾

٥ ـ نظام تشریع و تکوین از یک مبدأ هستند و با یکدیگر هماهنگ‌اند. ﴿**تنزیل الکتاب... انّ فی السموات...**﴾

٦ـ مطالعه در طبیعت برای خداشناسی، مورد تشویق قرآن است. ﴿**انّ فی السموات و الارض لآیات للمؤمنین**﴾

٧ـ نه فقط آیات قرآن، بلکه صفحاتِ کتاب طبیعت، برای مؤمنان آیه و نشانه است. ﴿**السموات و الارض لآیات للمؤمنین**﴾

﴿٤﴾ وَفِی خَلْقِکُمْ وَمَا یَبُثُّ مِن دَآبَّةٍ آیَاتٌ لِّقَوْمٍ یُوقِنُونَ

و در آفرینش شما و آنچه از جنبده‌ها که (در هستی) پراکنده نموده، برای اهل یقین، نشانه‌هایی (از قدرت الهی) است.

﴿٥﴾ وَٱخْتِلَافِ ٱلَّیْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْیَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِیفِ ٱلرِّیَاحِ آیَاتٌ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ

و شب و روز که در پی یکدیگرند و آنچه از روزی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و زمین را به واسطه‌ی آن بعد از پژمردگی‌اش سبز و زنده نموده است و گردش بادها، برای کسانی که تعقّل کنند نشانه‌هایی (از قدرت الهی است.

نکته‌ها:

▣ آیات ٣ تا ٥ که نشانه‌های آفرینش را مطرح می‌کند، در پایان هر کدام از آیات، یک دسته مورد خطاب قرار گرفته‌اند؛ یک بار اهل ایمان، یک بار اهل یقین و بار دیگر اهل تعقّل، شاید بدان جهت که راه ایمان از راه عقل جدا نیست و هردو انسان را به یقین می‌رساند.

البتّه در آفرینش انسان و جنبندگان مسئله دقیق‌تر و گسترده‌تر است و دقّت و تأمل در آن سبب یقین می‌شود.

▣ تنظیم گردش زمین و پی در پی آمدن شب و روز یکی دیگر از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی است، اگر این گردش نبود یا کند و یا تند بود زندگی فلج می‌شد، لذا زمانی اهمیّت این نعمت‌ها روشن‌تر می‌شود که از انسان گرفته شود.

▣ باد و باران و شب و روز، نقش مهمی در حیات موجودات زمینی دارند که در یک آیه در کنار هم مطرح شده‌اند.

▣ آفرینش یک مسئله است و اداره کردن و روزی دادن مسئله دیگر، روزی هر آفریده‌ای از ابتدای آفرینش تنظیم شده است.

▣ خداوند، کتاب را برای زنده شدن دل‌ها و باران را برای زنده شدن گِل‌ها نازل کرده است.

▣ مراد از اختلاف شب و روز یا پیدا شدن یکی خلف دیگری است و یا تفاوت ساعات شب و روز است که گاهی روز بلند و شب کوتاه و گاهی بر عکس است.

▣ در باد سه نعمت مهم وجود دارد: جا به جا کردن ابرها، تلقیح گیاهان و تصفیه‌ی هوا.

▣ در تمام قرآن، هرگاه سخن از آفرینش شب و روز است، نام شب مقدّم است. ﴿**الیل والنهار**﴾

پیام‌ها:

١ـ همه هستی کتاب شناخت خداوند است. آسمان، انسان و جانوران، همه ما را به یک هدف می‌رساند. ﴿**و فی خلقکم و مایبثّ من دابّة**﴾

٢ـ یکی از نعمت‌های الهی پراکنده بودن جنبنده‌هاست که در غیر این صورت زندگی انسان فلج می‌شد. ﴿**یبثّ من دابّة**﴾

٣ـ آفرینش آسمان‌ها و زمین یک طرف، آفرینش تمام جنبنده‌ها یک طرف و آفرینش انسان نیز یک طرف. ﴿**خلقکم و ما یبث**﴾ (نام انسان قبل از سایر جنبده‌ها و به صورت جداگانه برده شده که نشانه اهمیّت است)

٤ـ مطالعه در نظام هستی راه رسیدن به یقین است. ﴿**لقوم یوقنون**﴾

٥ ـ آسمان، منشأ رزق بشر است. ﴿من السماء من رزق﴾

٦ـ زمین، مرگ و حیات دارد و همواره (با پائیز و بهار) تکرار می‌شود. ﴿فاحیا به الارض بعد موتها﴾

٧ـ حرکت بادها، امری تصادفی نیست، بلکه بر اساس برنامه الهی است. ﴿تصریف الریاح﴾

٨ ـ کتاب هستی، پر است از آیات گوناگون، که درک آن نیاز به تفکّر و اندیشه دارد. ﴿آیات لقوم یعقلون﴾

﴿٦﴾ تِلْكَ آيَاتُ ٱللهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ ٱللهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ

این‌ها آیات الهی است که ما آنها را به حقّ بر تو تلاوت می‌کنیم، پس بعد از خدا و آیات او به چه سخنی ایمان می‌آورند.

پیام‌ها:

١ـ اسباب شناخت را در برابر مردم قرار دهیم تا حجّت بر آنان کامل شود. ﴿تلك آیات اللّه﴾

٢ـ قرآن، با همین الفاظ بر پیامبر نازل شده است. ﴿نتلوها علیك﴾

٣ـ کسی که بناست مردم را بسازد باید ابتدا خودش ساخته شود. ﴿نتلوها علیك﴾

٤ـ آیات الهی بر اساس حقّ است، سخنِ سست، خرافه و مبالغه و خیال و... در آن راه ندارد. ﴿بالحقّ﴾

٥ ـ اختیار انسان باعث می‌شود که با وجود راه الهی، راه دیگری بـرود. ﴿فـبایّ حدیث... یؤمنون﴾

٦ـ انحراف انسان بعد از آن همه آیات و تلاوت‌های بر حقّ قابل تعجب و توبیخ است. ﴿فبای حدیث بعد اللّه و آیاته یؤمنون﴾

٧ـ آنان که آیات الهی را می‌شنوند ولی هـدایت نـمی‌شوند، مشکـلی در درون

دارند، نه آنکه آیات خداوند، باطل یا مبهم باشد. ﴿نتلوها علیك بالحقّ... فبایّ حدیث... یؤمنون﴾

﴿٧﴾ وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ

وای بر هر کافر دروغ پرداز گناه پیشه.

﴿٨﴾ يَسْمَعُ آيَاتِ اللهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِراً كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

(کافر گناهکاری که) آیات خدا را که پیوسته بر او تلاوت می‌شود، می‌شنود ولی همچون کسی که آنها را نشنیده متکبّرانه (بر انحراف خود) اصرار می‌ورزد، پس او را به عذابی سخت بشارت ده.

﴿٩﴾ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئاً اتَّخَذَهَا هُزُواً أُوْلَـئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و هرگاه از آیات ما چیزی فهمد آن را به مسخره می‌گیرد، آنانند که برایشان عذاب خفّت‌باری است.

نکته‌ها:

▣ «أفّاك» از «إفك» به معنای کسی است که بسیار دروغ می‌گوید. «أثیم» از «إثم» به کسی گفته می‌شود که بسیار گناهکار است.

▣ «ویل» که نفرینی است به معنای «هلاک باد»، ٢٧ بار در قرآن آمده است.

این واژه در موارد مختلف و متعددی در قرآن بکار رفته است؛

هم در مورد خائنان فرهنگی بکار رفته است، آنان که با دست خود مطالبی می‌نویسند و به خداوند نسبت می‌دهند، ﴿فویل للّذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثمّ یقولون هذا من عند اللّه﴾[1]

---

١. بقره، ٧٩.

هم در مورد ظالمان اقتصادی همچون کم فروشان، ﴿**ویل للمطفّفین**﴾[١]

هم در مورد منحرفان اعتقادی مثل کافران، ﴿**ویل للکافرین**﴾[٢] و مشرکان. ﴿**ویل للمشرکین**﴾[٣]

و هم در مورد کسانی که اولیای الهی و حقایق را مسخره می‌کنند. ﴿**ویل لکلّ هُمَزَةٍ لُمَزة**﴾[٤]

▣ کیفر الهی با جرم مناسب است، کیفر کسی که سخن پیامبر را می‌شنود ولی گویا نشنیده و با این عمل دل پیامبر را به درد می‌آورد عذاب الیم است و کیفر کسی که با مسخره توهین می‌کند، عذاب مهین است.

▣ واژه بشارت در مورد خبر خوش به کار می‌رود، امّا خداوند در این آیات، وعده‌ی عذاب را برای کافران، بشارت خوانده است. گویا بهترین خبر برای معاندان، خبر عذاب است.

پیام‌ها:

١ـ سخن حقّ را باید به گوش همه رساند حتّی گنهکاران. ﴿**افّاك اثیم... تتلی علیه**﴾

٢ـ اول تبلیغ، بعد تهدید. قرآن به کسی «هلاک باد» می‌گوید که اول آیات خود را به گوش او رسانده است. ﴿**یسمع آیات اللّه... کان لم یسمعها... عذاب الیم**﴾

٣ـ بدتر از بی‌اعتنایی به حقّ، اصرار بر آن و روحیّه استکبار است. ﴿**یصرّ مستکبراً**﴾

٤ـ علامت تکبّر، بی‌اعتنایی به سخن حقّ است. ﴿**مستکبراً کان لم یسمعها**﴾

٥ ـ ریشه‌ی عیب جویی و تمسخر در بسیاری از موارد، نداشتن اطلاعات جامع و کافی است. ﴿**فاذا علم من آیاتنا شیئاً اتّخذها هزواً**﴾ آری، اگر شناخت‌ها عمیق و گسترده شد، مسخره‌ها محو می‌شود.

٦ـ چون در مسخره اهانت است، کیفر مسخره‌کنندگان نیز عذاب خوار کننده است. ﴿**هزواً... عذاب مهین**﴾

---

١. مطففین، ١. ٢. ابراهیم، ٢. ٣. فصّلت، ٦.
٤. هُمزه، ١.

﴿۱۰﴾ مِن وَرَآئِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِى عَنْهُم مَّا كَسَبُواْ شَيْئاً وَلَا مَا ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللهِ أَوْلِيَآءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

جهنّم پیش روی آنان است و آنچه را به دست آورده‌اند و آنچه را از غیر خدا، اولیای خود گرفته‌اند، ذرّه‌ای آنان را بی‌نیاز نمی‌کند و برای آنان عذاب بزرگی است.

نکته‌ها:

▣ «وراء» هم به معنای پشت سر است و هم به معنای پیش رو. در این آیه «وراء» به معنای پیش رو است، چنانکه در سوره کهف آیه ۷۹ می‌خوانیم: ﴿و كان ورائهم ملك يأخذ كلّ سفينة غصباً﴾ خضر به موسی گفت: من کشتی را سوراخ کردم زیرا پیش روی آنان پادشاه ستمگری است که کشتی‌های سالم را به زور مصادره می‌کند و من کشتی را سوراخ کردم تا معیوب شده و مصادره نکنند.

در سوره مؤمنون آیه ۱۰۰ نیز می‌خوانیم: همین که مرگ به سراغشان بیاید، گویند: پروردگارا ما را برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم. پاسخ می‌شنوند هرگز. سپس می‌فرماید: ﴿من ورائهم برزخ﴾ این افراد بعد از مرگ برزخ را در پیش روی خود دارند تا زمان قیامت که مبعوث شوند. در اینجا نیز کلمه «وراء» به معنای پیش‌رو است.

▣ در این آیه و آیات قبل انواع عذاب‌ها مطرح شده است:

﴿عذاب اليم﴾، ﴿عذاب مهين﴾ و ﴿عذاب عظيم﴾

پیام‌ها:

۱ـ مشرکان در قیامت تنها و بی‌پناهند. ﴿لا يغنى عنهم ما كسبوا شيئا﴾

۲ـ تکیه‌گاه مستکبران یا داشته‌های آنان است یا دوستانشان که هیچ یک در قیامت کارائی ندارند. ﴿لا يغنى عنهم ما كسبوا شيئاً و لا ما اتّخذوا من دون اللّه اولياء﴾

۳ـ قرآن، خواری و خفّت مسخره کنندگان و حرمت شکنان را در دنیا پیشگویی می‌کند. ﴿اتّخذها هزواً لهم عذاب مهين من ورائهم جهنّم﴾ (از اینکه عذاب مهین در

کنار جهنّم آمده ظاهراً مراد خفّت و خواری در دنیاست.)

٤ـ اسباب و اموال دنیوی، در قیامت کارائی ندارد. ﴿لا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا﴾

٥ ـ توجّه به دوزخ می‌تواند بهترین عامل باز دارنده از تکبّر و اصرار بر گناه باشد. ﴿أثیم ـ بصیر... لهم عذاب عظیم﴾

﴿١١﴾ هَـٰذَا هُدىً وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ

این (قرآن) مایه‌ی هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند برایشان عذابی دردناک از هول و اضطراب است.

نکته‌ها:

▣ «رِجز» به معنای رجس و آلودگی است، یعنی کفّار به وسیله موادی آلوده و نفرت‌انگیز عذاب می‌شوند.

پیام‌ها:

١ـ قرآن، یکپارچه هدایت است: فرامین و نواهی آن، داستان‌ها و تشبیهات آن. ﴿هذا هدی﴾

٢ـ عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. ﴿هذا هدی والّذین کفروا...﴾

﴿١٢﴾ أَللَّهُ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَكُمُ ٱلْبَحْرَ لِتَجْرِىَ ٱلْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

خداوند کسی است که دریا را برای شما رام کرد تا به فرمان او کشتی‌ها در آن جریان پیدا کنند و تا از فضل او جستجو کنید و شاید شکرگزاری کنید.

پیام‌ها:

١ـ کارهای خداوند هدفدار، حکیمانه و در راستای بهره‌گیری انسان است. ﴿سخّر لکم، لتجری البحر لتبتغوا ـ لعلّکم تشکرون﴾

۲ـ منافع مادّی باید مقدّمه رابطه الهی باشد. ﴿لتجری... لتبتغوا... لعلّکم تشکرون﴾
۳ـ تسخیر دریاها و تأثیر عوامل طبیعی تحت اراده خداست. ﴿بامره﴾
٤ـ تلاش برای معیشت زندگی و رفاه یک ارزش است. ﴿لتبتغوا﴾
۵ ـ گرچه فضل و رحمت از خداوند است، ولی انسان نیز باید برای بدست آوردن آن در تکاپو و تلاش باشد. ﴿لتبتغوا من فضله﴾
٦ـ انسان از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطف اوست. ﴿من فضله﴾
۷ـ توجّه به نعمت‌ها، روحیّه‌ی شکر را در انسان زنده می‌کند. ﴿سخّر لکم... لعلّکم تشکرون﴾
۸ ـ اقیانوس‌ها برای انسان رام هستند، شاید انسان هم برای خدا رام شود. ﴿لعلکم تشکرون﴾
۹ـ انسان، آزاد و صاحب اختیار است. ﴿لعلّکم تشکرون﴾ (کلمه‌ی «لعلّ» به معنای شاید، نشانه تردید خداوند نیست، بلکه نشانه اختیار انسان است که می‌تواند شاکر باشد و یا ناسپاس)

﴿۱۳﴾ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِی ٱلْأَرْضِ جَمِیعاً مِّنْهُ إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همه از اوست که برای شما رام نمود، همانا در این تسخیر برای کسانی که فکر کنند، قطعاً نشانه‌هایی است.

پیام‌ها:

۱ـ تمام هستی در راستای بهره‌گیری انسان است. ﴿سخّر لکم ما فی السموات...﴾
۲ـ با حاکم شدن بر هستی، مغرور نشویم که هرچه هست از اوست. ﴿جمیعاً منه﴾
۳ـ هماهنگی اجزای هستی در جهت واحد، نشانه‌ی یکتایی آفریدگار است. ﴿جمیعاً منه﴾
٤ـ فکر کردن در نعمت‌های الهی نوعی تشکّر از اوست. ﴿تشکرون... لقوم یتفکّرون﴾

٥ ـ خداوند انسان را به تفکّر دعوت و تشویق کرده است. ﴿لقوم یتفکّرون﴾
٦ـ در تسخیر هستی برای انسان، نشانه‌های زیادی برای اهل فکر وجود دارد. ﴿لآیات لقوم یتفکّرون﴾ (شاید رابطه تفکّر و تسخیر این باشد که در انسان قدرتی نهفته که می‌تواند تمام مظاهر طبیعت را به نفع خود تصرّف کند و این قدرت با اندیشه بکار می‌افتد.)
٧ـ هم احساس را شکوفا کنید و هم اندیشه را رشد دهید. ﴿تشکرون ـ یتفکّرون﴾

﴿١٤﴾ قُل لِّلَّذِينَ آمَنُواْ يَغْفِرُواْ لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللّهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

(ای پیامبر!) به کسانی که ایمان آورده‌اند، بگو: از کسانی که به (روز رستاخیز که یکی از) ایّام اللّه (است) امید ندارند، درگذرند (و آنان را به خدا واگذارند) تا خداوند (در آن روز) هر قومی را به آنچه انجام می‌دادند جزا دهد.

نکته‌ها:

▣ مراد از ایّام اللّه روزهای تاریخی است که در آن تحوّلات بزرگی از قهر خداوند نسبت به ستمگران یا مهر الهی نسبت به مؤمنان صورت می‌گیرد.
▣ مسلمانان مکّه گرفتار دشمنی و آزار مشرکان مکّه بودند، به فکر مقابله به مثل افتادند امّا خداوند پیامبرش را فرمان داد که به مسلمانان بگوید عجله نکنید که هنوز شما قوی نیستید و آنان را به من واگذار کنید.

پیام‌ها:

١ـ پیامبر اکرم ﷺ مأمور است تا شیوه برخورد با کفّار را به مؤمنان آموزش دهد. ﴿قل للّذین آمنوا...﴾
٢ـ لازمه‌ی ایمان، گذشت و بزرگواری است. ﴿للّذین آمنوا یغفروا﴾
٣ـ رسیدن به اهداف بلند دینی، نیاز به صبر و پرهیز از شتابزدگی دارد. ﴿للّذین

آمنوا یغفروا ﴾

٤ـ ایمان به آنکه کفّار گرفتار کیفر الهی هستند، زمینه گذشت و صبر را در انسان شکوفا می‌کند. ﴿یغفروا... لیجزی قوماً... ﴾

۵ ـ عقیده در عمل مؤثّر است، چون کفّار امیدی به قیامت ندارند به سراغ کسب کارهای بد می‌روند. ﴿لا یرجون... یکسبون ﴾

٦ـ انسان گرفتار عمل خویش است. ﴿لیجزی... بما کانوا یکسبون ﴾

۷ـ کیفر برای کارهای زشتی است که انسان آگاهانه به سراغ آن می‌رود. ﴿بما کانوا یکسبون ﴾

۸ ـ آنچه سبب قهر الهی است، استمرار واصرار بر انحراف و خلاف است. ﴿کانوا یکسبون ﴾

﴿۱۵﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، پس به سود خود اوست و هر کس عمل بدی مرتکب شود، پس به زیان خود اوست، سپس به سوی پروردگارتان بازگشت داده می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ قرآن بارها با بیانات گوناگون به این اصل اشاره فرموده است که نتیجه عمل به خود انسان بر می‌گردد، چنانکه می‌فرماید:

﴿و مَن یشکر فانّما یشکر لنفسه و من کفر فانّ اللّه غنیّ حمید ﴾[1] هر کس شکر کند، پس برای خویش شکر کرده و هر کس کفران ورزد به زیان خویش است.

﴿مَن اهتدی فلنفسه و مَن ضلّ فانما یضلّ علیها ﴾[2] هر کس هدایت پذیرفت، به نفع خود

---

۱. لقمان، ۱۲. ۲. زمر، ٤۱.

اوست و هر کس گمراه شد، به ضرر خود اوست.

پیـام‌ها:

١ـ نظام کیفر و پاداش الهی عادلانه و بر اساس عملکرد نیک و بد خود انسان است. ﴿**مَن عمل صالحاً... و مَن اساء**﴾

٢ـ خداوند، به کار خیر انسان نیازی ندارد. ﴿**عمل صالحاً فلنفسه**﴾

٣ـ انسان‌ها در برابر قانون الهی مساوی هستند. (انسان، هر که باشد و عمل، هر چه باشد، مورد کیفر وپاداش قرار می‌گیرد.) ﴿**مَن عمل صالحا... و مَن اساء فعليها**﴾

٤ـ خدا انسان را آزاد آفریده است. ﴿**مَن عمل صالحا... مَن اساء**﴾

٥ ـ دلیل معاد، عدل الهی است. ﴿**مَن عمل صالحا... مَن اساء... الی ربّكم ترجعون**﴾

٦ـ معاد، امیدی به صالحان و هشداری به خلافکاران است. ﴿**الی ربّكم ترجعون**﴾

٧ـ قیامت قهری است و به اختیار انسان نیست. ﴿**تُرجعون**﴾

٨ ـ پاداش و کیفر الهی، اقتضای ربوبیّت اوست. ﴿**الی ربّكم ترجعون**﴾

﴿١٦﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ

و همانا ما به بنی‌اسرائیل کتاب (آسمانی تورات) و حکومت و نبوّت دادیم و از (خوردنی‌های) پاکیزه و دلپسند روزی کردیم و آنان را بر اهل زمانه برتری دادیم.

نکتـه‌ها:

▣ از آنجا که «**رزقناهم**» بعد از «**آتینا**» آمده است می‌فهمیم که رزق دلپسند در کنار قانون و رهبر و حکومت الهی معنا دارد وگرنه درآمدهای خارج از قانون الهی گرچه زیاد باشد طیب نخواهد بود.

▣ بنی‌اسرائیل نتوانستند الطاف الهی را که در این آیه از آنها سخن رفته، برای خود حفظ کنند

و لذا عظمت و عزّت آنها به خاطر نافرمانی و خلافکاری به ذلّت و لعنت تبدیل شد. ﴿**لعن الّذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود**﴾[1]

پیـام‌ها:

١ـ برتری جامعه، وابسته به فرهنگ و اقتصاد برگرفته از قانون الهی است. ﴿**آتینا... الکتاب... رزقنا... فضلنا**﴾

٢ـ هر چه داریم از خداست، پس نباید مغرور شویم. ﴿**اتینا... رزقنا... فضّلنا**﴾

٣ـ نعمت‌های معنوی در اولویّت قرار دارند. در این آیه کتاب، حکم و نبوّت قبل از رزق و روزی مطرح شده است. ﴿**آتینا... رزقنا**﴾

٤ـ حکومت دینی سابقه طولانی دارد. ﴿**الکتاب والحکم و النبوّة**﴾

٥ ـ فرهنگی کامل است که قانونش الهی، رهبرش معصوم و قضاوت و حکومتش عادلانه باشد. ﴿**الکتاب والحکم و النبوّة**﴾

﴿١٧﴾ وَ آتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ فَمَا ٱخْتَلَفُوٓاْ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَآءَهُـمُ ٱلْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِى بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و به آنان دلایل روشنی نسبت به امر (دین) دادیم، پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه حقیقت برایشان حاصل شد (و این اختلاف) از روی حسادت و برتری‌جویی بود که میان آنان وجود داشت. همانا خداوند در قیامت دربـاره آنـچه پـیوسته اختلاف می‌کنند، میانشان داوری خواهد کرد.

نکتـه‌ها:

▣ با معجزات حضرت موسی، حقّانیّتش بر مردم روشن شد و با نشانه‌هایی از پیامبر اسلام که در تورات و انجیل به طور روشن آمده بود، حقّانیّت پیامبر برای مردم روشن شد. ﴿**آتیناهم**

---

١. مائده، ٧٨.

بیّنات من الامر ﴾

پیـام‌ها:

١ـ خداوند حجّت را بر مردم تمام می‌کند. ﴿و آتیناهم بیّنات من الامر ﴾

٢ـ بالاترین نوع کفران، اختلاف در حقّ است. با اینکه خدا به آنها برتری و غلبه بر دشمن داد، ﴿آتینا ـ رزقنا ـ فضلنا ﴾ امّا به جای شکر اختلاف کـردند. ﴿فـا اختلفوا ﴾

٣ـ توبیخ قرآن از گذشتگان، عبرتی است برای آیندگان. ﴿آتیناهم بیّنات... اختلفوا... بَغیاً بینهم ﴾

٤ـ علم به تنهایی نجات بخش نیست، چه بسیارند کسانی که می‌دانند ولی بـه خاطر حسادت اختلاف می‌کنند. ﴿من بعد ما جاءهم العلم ﴾

٥ ـ اختلاف بعد از علم، بغی و ظلم است. ﴿بغیاً ﴾

٦ـ روز قیامت روز حل اختلافات است. ﴿یقضی بینهم یـوم‌القـیامة فـیـما کـانوا فـیه یختلفون ﴾

﴿١٨﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ فَـاتَّبِـعْهَا وَلَا تَـتَّبِعْ أَهْـوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

سپس تو را بر شریعتی از امر (دین) قرار دادیم، پس آن را پیروی کن و از خواسته‌های جاهلان پیروی نکن.

نکتـه‌ها:

▣ «شریعة» راهی است برای وصول به آب، در کنار رودخانه‌های بزرگ که دسترسی مستقیم به آب ممکن نیست. از آنجا که احکام دین راهی است برای رسیدن به حیات واقعی، به آن نیز شریعت گفته شده است.

پیـام‌ها:

١ـ تعیین شریعت که راه دینداری است، به دست خداست. ﴿**جعلناك على شريعة**﴾

٢ـ کسی که مسئول هدایت و ارشاد دیگران است، باید نسبت به راه خود بصیرت و تسلّط کامل داشته باشد. ﴿**على شريعة**﴾ (یعنی پیامبر تسلّط بر راه و شریعت دارد.)

٣ـ رسالت پیامبر اسلام ﷺ در ادامه‌ی رسالت حضرت موسی است. (در دو آیه قبل، سخن از نبوّت و حکمت و کتاب آسمانی بنی‌اسرائیل بود.) ﴿**ثمّ جعلناك**﴾

٤ـ روح ادیان یکی است، گرچه در برنامه‌های عبادی تفاوت‌هایی هست. (کلمه‌ی «**شریعة**» به صورت نکره آمده که نشانه وجود راههای متعدّد است ولی کلمه‌ی «**الامر**» معرفه آمده یعنی تمام راهها به امری یگانه باز می‌گردد.) ﴿**شريعة من الامر**﴾

٥ ـ پیدایش تحریف و اختلاف، زمینه‌ی آمدن پیامبر جدید است. (آیه‌ی قبل سخن از اختلافات بنی‌اسرائیل بود، در این آیه سخن از بعثت پیامبر اسلام) ﴿**اختلفوا... ثمّ جعلناك على شريعة**﴾

٦ـ پیامبر نیز باید همچون سایر مردم از شریعت پیروی کند. ﴿**على شريعة فاتبعها**﴾

٧ـ راه، اگر راه خدا نباشد، راه هوس‌های خود یا دیگران است. ﴿**شريعة... فاتبعها ولا تتّبع اهواء...**﴾

٨ ـ رهبر باید با صلابت باشد و تحت فشار عناصر ناآگاه و پیشنهادات جاهلانه قرار نگیرد. ﴿**و لا تتّبع اهواء الّذين لا يعلمون**﴾

٩ـ هوس‌های مردم به قدری جلوه دارد که پیامبر را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. ﴿**ولا تتّبع اهواء الّذين لايعلمون**﴾

١٠ـ علم و جهل در تمایلات انسان اثر دارد. ﴿**اهواء الّذين لا يعلمون**﴾

١١ـ علم و دانش، انسان را به پیروی از شریعت الهی سوق می‌دهد. چنانکه پیروی از غرائز و هوی و هوس نشانه جهالت و نادانی است. ﴿**شريعة... فاتبعها و لا تتّبع... الّذين لا يعلمون**﴾

﴿١٩﴾ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُواْ عَنكَ مِنَ ٱللهِ شَيْئاً وَإِنَّ ٱلظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَٱللهُ وَلِيُّ ٱلْمُتَّقِينَ

آنان هرگز در برابر خداوند از تو دفاع نخواهند کرد و البتّه ستمگران یاور یکدیگرند و خداوند یار افراد با تقواست.

﴿٢٠﴾ هَـٰذَا بَصَآئِرُ لِلنَّاسِ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

این (کتاب) برای مردم، وسیله‌ی بصیرت و هدایت و برای اهل یقین، مایه‌ی رحمت است.

نکته‌ها:

▣ خداوند بصیر است. ﴿کان اللّه بما تعملون بصیرا﴾[1] رسول خدا نیز بصیر است. ﴿ادعوا الی اللّه علی بصیرة﴾[2] قرآن نیز کتاب بصیرت است. ﴿هذا بصائر﴾

▣ شاید معنای آیه با توجّه به آیه‌ی قبل چنین باشد: ای پیامبر! پیرو شریعتی باش که از طرف خداست و از هوسهای جاهلان پیروی نکن. زیرا در برابر شریعت و قانون و وحی الهی، جاهلان طرح و برنامه‌ای که بتواند تو را از قانون و راه خدا بی‌نیاز کند ندارند.

پیام‌ها:

۱ـ پیروی از مردم ناآگاه هیچ خطری را به هنگام قهر خداوند دور نخواهد کرد. (انگیزه‌ی پیروی از خواسته‌های مردم، چشم داشتن به حمایت آنان در مشکلات است که قرآن این خیال را از ریشه می‌خشکاند.) ﴿انّهم لن یغنوا عنک من اللّه شیئاً﴾

۲ـ سنخیّت افراد نسبت به یکدیگر، وسیله‌ی جذب آنان به یکدیگر است. ﴿الظالمین بعضهم اولیاء بعض﴾

۳ـ پیروی از هوسهای جاهلان به منزله‌ی پذیرش ولایت آنان و در مدار ظالمان

---

۱. احزاب، ۹. ۲. یوسف، ۱۰۸.

قرار گرفتن است. ﴿لا تتّبع اهواء... و انّ الظالمین بعضهم اولیاء بعض﴾

٤ـ از هوس‌های مردم دوری کن و نگران تنهایی نباش. ﴿واللّه ولیّ المتّقین﴾

۵ ـ تقوا سبب دریافت امدادها و حمایت‌های الهی است. ﴿واللّه ولیّ المتّقین﴾

٦ـ از نشانه‌های تقوا دوری از هوس‌های مردم است. ﴿واللّه ولیّ المتّقین﴾

۷ـ اهل تقوا، از ظلم و ظلم‌پذیری دورند. ﴿و انّ الظالمین بعضهم اولیاء بعض و اللّه ولیّ المتّقین﴾

۸ ـ دینداری باید بر اساس بصیرت باشد. ﴿هذا بصائر﴾

۹ـ قرآن در تمام زمینه‌های فکری، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و... وسیله بصیرت است. («بصائر» به صورت جمع آمده است)

۱۰ـ بسیاری از مطالب را فقط از راه وحی می‌توان شناخت و عقل و تجربه به آن راه ندارد. ﴿هذا بصائر﴾

۱۱ـ بصیرت آفرینی قرآن برای همه‌ی مردم است. ﴿بصائر للناس﴾ گرچه بهره‌گیری از آن بصیرت فقط برای اهل یقین است. ﴿هدی و رحمة لقوم یوقنون﴾

۱۲ـ قرآن یک کتاب جامع است. (هم راه حقّ را نشان می‌دهد، ﴿بصائر﴾ هم انسان را به سوی آن می‌برد، ﴿هُدیً﴾ و هم انسان را با آن کامیاب می‌کند. ﴿رحمة﴾)

﴿۲۱﴾ أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجْتَرَحُواْ ٱلسَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ سَوَآءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند قرار خواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ «**اجتراح**» از «**جرح**» به معنای آسیبی است که بر بدن وارد می‌شود. ازآنجا که گناه روح انسان را جریحه‌دار می‌کند، درباره‌ی کسانی که خلافکارند، «**اجترحوا**» بکار رفته است.

▣ در قرآن، استفاده از روش مقایسه زیاد به چشم می‌خورد از جمله:

آیا مؤمن با فاسق یکسان است. ﴿أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً﴾[١]

آیا عالم با جاهل یکسان است. ﴿هل يستوى الّذين يعلمون والّذين لا يعلمون﴾[٢]

آیا کسانی که قبل از فتح مکّه و در زمان غربت برای اسلام خرج کردند با کسانی که بعد از فتح مکّه کمک مالی کردند یکسانند. ﴿لا يستوى منكم مَن أنفق من قبل الفتح و...﴾[٣]

در این آیه نیز می‌خوانیم: آیا خلافکاران با مؤمنان نیکوکار یکسانند. ﴿الّذين اجترحوا السيّئات... كالّذين آمنوا و عملوا الصالحات﴾

مؤمن و کافر

▣ در مقایسه‌ی میان مؤمن و کافر می‌بینیم که مؤمن با یاد خدا آرام، به داده خدا راضی، به آینده امیدوار، راهش روشن و مرگ را کوچ کردن به منزلی بزرگتر می‌داند ولی کافر هر روز به گرد طاغوتی می‌چرخد و هر لحظه محکوم هوس‌های خود یا دیگران است، آینده را تاریک و مرگ را فنا می‌داند.

لذا قرآن برای روشنگری هر چه بیشتر روش مقایسه را مطرح می‌کند، تا تمام وجدان‌ها در هر سطحی مسئله را درک کنند:

مؤمنان ایمانشان زیاد می‌شود، ﴿زادتهم ايمانا﴾[٤] ولی کفّار کفرشان بیشتر می‌شود. ﴿و ازدادوا كفراً﴾[٥]

سرپرست مؤمن خداست، ﴿اللّه ولىّ الّذين آمنوا﴾ ولی سرپرست دیگران طاغوت‌ها هستند. ﴿اولیائهم الطاغوت﴾[٦]

خداوند بر دل مؤمن آرامش نازل می‌کند، ﴿انزل السكينة فى قلوب المؤمنين﴾[٧] ولی بر دل کفّار ترس و وحشت می‌افکند. ﴿سنلقى فى قلوب الّذين كفروا الرّعب﴾[٨]

افراد با ایمان پیرو حقّ هستند، ﴿الّذين آمنوا اتّبعوا الحقّ﴾ ولی کفّار پیرو باطلند. ﴿الّذين

---

١. سجده، ١٨. ٢. زمر، ٩. ٣. حدید، ١٠.
٤. انفال، ٢. ٥. آل‌عمران، ٩٠. ٦. بقره، ٢٥٧.
٧. فتح، ٤. ٨. انفال، ١٢.

کفروا اتّبعوا الباطل ﴾[۱]

آینده مؤمن محبوبیّت است، ﴿**سیجعل لهم الرّحمن ودّا** ﴾[۲] ولی آینده کافر حقارت و ذلّت است. ﴿**ترهقهم ذلة** ﴾[۳]

اهل ایمان به هنگام جان دادن سلام فرشتگان را دریافت می‌کنند، ﴿**تتوفّاهم الملائکة طیبین یقولون سلام علیکم** ﴾[٤] ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می‌شوند. ﴿**تتوفّاهم الملائکة ظالمی انفسهم** ﴾[٥]

جهاد اهل ایمان در راه خداست، ﴿**یقاتلون فی سبیل اللّه** ﴾ ولی جنگ و ستیز کفّار در راه طاغوت است. ﴿**یقاتلون فی سبیل الطاغوت** ﴾[٦]

پاداش اهل ایمان محفوظ است، ﴿**لا نضیع اجر من احسن عملا** ﴾[۷] ولی تلاش دیگران محو می‌شود. ﴿**حبطت اعمالهم** ﴾[۸]

مؤمن امکانات و دارایی خود را از خدا می‌داند، ﴿**هذا من فضل ربّی** ﴾[۹] ولی کافر هرچه دارد از علم و هنر و تلاش خود می‌پندارد. ﴿**انما اوتیته علی علم عندی** ﴾[۱۰]

کارهای مؤمن پایدار است، ﴿**فلن یضلّ اعمالهم** ﴾[۱۱] ولی کارهای کفّار از بین می‌رود. ﴿**اضلّ اعمالهم** ﴾[۱۲]

مؤمن از هیچ کس نمی‌ترسد، ﴿**لا یخشون احداً** ﴾[۱۳] ولی دیگران ترس دارند. ﴿**یخشون الناس کخشیة اللّه** ﴾[۱٤]

بر اهل ایمان فرشته نازل می‌شود، ﴿**تتنزّل علیهم الملائکة** ﴾[۱٥] ولی بر دیگران شیاطین. ﴿**تنزّل الشیاطین** ﴾[۱٦]

---

۱. محمّد، ۳.
۲. مریم، ۹٦.
۳. یونس، ۲۷.
٤. نحل، ۳۲.
٥. نحل، ۲۸.
٦. نساء، ۷٦.
۷. کهف، ۳۰.
۸. بقره، ۲۱۷.
۹. نمل، ٤۰.
۱۰. قصص، ۷۸.
۱۱. محمّد، ٤.
۱۲. محمّد، ۱.
۱۳. احزاب، ۳۹.
۱٤. نساء، ۷۷.
۱٥. فصّلت، ۳۰.
۱٦. شعراء، ۲۲۱.

اهل ایمان امیدوارند، ﴿**یبشّر المؤمنین**﴾[١] ولی کفّار مأیوسند. ﴿**اذا هم یقنطون**﴾[٢]
و در یک کلام راه حقّ، راه برترین است، ﴿**کلمة اللّه هی العلیا**﴾ و راه کفر پست‌ترین است. ﴿**کلمة الّذین کفروا السفلی**﴾[٣]

آیا با این همه تابلوهای شفاف قرآنی، جایی برای شک و تردید باقی می‌ماند؟
آری، در دین هیچ شکّی نیست، ﴿**لاریب فیه**﴾[٤] امّا آنان در خود وسوسه ایجاد می‌کنند. ﴿**فی ریبهم یترددون**﴾[٥]

پیـام‌ها:

١ـ خداوند عادل است و در نزد او بد کار و نیکوکار یکسان نیستند. ﴿**ام حسب...**﴾
٢ـ ریشه‌ی بسیاری از انحرافات، پندارهای موهوم است. ﴿**ام حسب الّذین...**﴾
٣ـ گناه، خطر است ولی بیشترین خطر برای کسانی است که به سراغ گناه می‌روند. ﴿**اجترحوا السیّئات**﴾ (در کلمه «**اجتراح**» طلب و خواستن نهفته است)
٤ـ خلافکاران نیز در فطرت خویش مایلند که هم ردیف نیکوکاران باشند. ﴿**ام حسب الّذین اجترحوا السیئات...**﴾
٥ ـ هم ایمان و عمل صالح و هم گناه در زندگی و مرگ انسان‌ها نقش دارند. ﴿**سواء محیاهم و مماتهم**﴾
٦ـ داوری بر اساس خیال و پندار محکوم است. ﴿**ام حسب... ساء ما یحکمون**﴾

﴿٢٢﴾ وَخَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و خداوند آسمان‌ها و زمین را به حقّ آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب نموده است پاداش داده شود و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

---

١. اسراء، ٩. ٢. روم، ٣٦. ٣. توبه، ٤٠.
٤. بقره، ٢. ٥. توبه، ٤٥.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه به منزله‌ی دلیل آیه قبل است؛ در آیه قبل خواندیم که خلافکاران گمان می‌کنند که ما آنان را مثل مؤمنان قرار می‌دهیم. این آیه آن را خیال باطلی دانسته و می‌فرماید: مگر نمی‌دانند آسمان‌ها و زمین بر اساس حقّ آفریده شده و در یک نظام حقّ، خوبان و بدان یکسان نیستند.

آری، لازمه‌ی حقّ بودن خلقت، عدالت در مجازات است.

▣ حقّ به چیزی گویند که بر اساس حکمت و منطق باشد. خلقت بـر اسـاس حـقّ، یـعنی آفرینش بر اساس برنامه و هدف.

▣ دلیل معاد حکمت و عدل الهی است که در این آیه به هر دو اشاره شده است.

امّا حکمت: اگر انسان با مرگ به نیستی رود، آفرینش بیهوده خواهد بود در حالی که آفرینش بر اساس حقّ و حکیمانه و هدفدار است، کدام کوزه‌گر حاضر است کـوزه‌هایش را پس از ساختن بیهوده بشکند و مگر می‌شود آفرینش با مرگ محو شود؟

امّا عدالت: کیفر هر کس بدون آنکه به او ظلم شود داده می‌شود. آری، اگر کیفر داده نشود و یا بیش از حد داده شود، ظلم است.

پیـام‌ها:

۱ـ نظام هستی بر اساس حقّ بنا شده است، بنابراین با انسان هم بر طبق حقّ رفتار می‌شود. ﴿**خلق... بالحقّ... لتجزی**﴾

۲ـ برپایی قیامت و کیفر و پاداش عادلانه، لازمه‌ی آفرینش است. (حرف «واو» در «و **لتجزیٰ**» نشانه آن است که آفرینش، اهدافی را دنبال می‌کند که یکی از آنها کیفر و پاداش است.)

۳ـ نظام دنیا و آخرت، بر اساس حقّ و عدل است. ﴿**خلق... بالحق... و لتجزی... و هم لا یظلمون**﴾

٤ـ مبنای جزا، عمل است، نه أمل و آرزو. ﴿**لتجزی... بما کسبت**﴾

﴿٢٣﴾ أَفَرَأَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَـٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ ٱللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهیش به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده‌ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا پند نمی‌گیرید؟

نکته‌ها:

▣ قرآن درباره‌ی دو گروه تعبیر «ختم اللّه» آورده است: یکی کفّار که می‌فرماید: ﴿ختم اللّه علی قلوبهم و علی سمعهم﴾[١] و دیگری هواپرستان که می‌فرماید: ﴿ختم اللّه علی سمعه و قلبه﴾

▣ مراد از هوی‌پرستی نادیده گرفتن وظیفه و پیروی از غریزه است.

▣ هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می‌اندازد، نه چشم حقیقت را می‌بیند و نه گوش حقّ را می‌شنود و نه دل درک صحیح دارد.

▣ یکی از عوامل هوی پرستی، گرایش به مادّیات است. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿اخلد الی الارض و اتبع هواه﴾[٢]

▣ هوا پرستی اساس محنت‌هاست: «الهوی اسّ المحن»[٣] هوسها مرکب فتنه‌هاست.

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع»[٤] سرچشمه‌ی فتنه‌ها، پیروی از هوس‌هاست.

▣ هوی پرستی مانع عدالت است. ﴿فلا تتّبع الهوی ان تعدلوا﴾[٥]

سبب انحراف از راه خداست. ﴿ولا تتّبع الهوی فیضلّك عن سبیل اللّه﴾[٦]

سبب سقوط انسان است. ﴿واتّبع هواه فتردی﴾[٧]

و در این آیه می‌خوانیم که هوی‌پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است. ﴿اتّخذ اللّه

---

١. بقره، ٧. ٢. اعراف، ١٧٦. ٣. غررالحکم.
٤. کافی، ج ١، ص ٥٤. ٥. نساء، ١٣٥. ٦. ص، ٢٦.
٧. طه، ١٦.

هواه... و ختم علی سمعه و قلبه ﴾

پیـام‌ها:

١ـ هوی پرستی نوعی شرک و هوی‌پرست سزاوار توبیخ است. ﴿أفرایت من اتّخذ الهه هواه ﴾

٢ـ با اینکه هوس‌ها در درون است ولی بازتاب هوا پـرستی در اعـمال انسـان هویداست. ﴿افرایت ﴾

٣ـ انسان ذاتاً موجودی پرستش‌گر است امّا در انتخاب معبود منحرف می‌شود و به جای خدا به سراغ هوس‌ها می‌رود. ﴿اتّخذ الهه هواه ﴾

٤ـ کیفر کسی که خدا را رها کرده و به دنبال تمایلات نفسانی خود باشد آن است که خداوند او را گمراه نماید. ﴿اضلّه اللّه ﴾

٥ ـ اگر هوی پرستی حاکم شد، علم از کـارآیـی مـی‌افـتد. هـوا پـرستی حـتّی دانشمندان را منحرف می‌کند. ﴿و اضلّه اللّه علی علم ﴾

٦ـ گمراهی و کوردلی، کیفر الهی برای هوی‌پرستان است. ﴿اتّخذ الهه هواه... اضلّه اللّه... ختم علی سمعه و قلبه ﴾

٧ـ هوی پرستی، سبب مسدود شدن درهای هدایت به روی انسان است. ﴿مَن اتّخذ الهه هواه... فمن یهدیه ﴾

٨ ـ جز هدایت الهی، هر راهی به ضلالت می‌انجامد. ﴿فمن یهدیه من بعد اللّه ﴾

﴿٢٤﴾ وَقَالُواْ مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَـحْيَا وَمَـا يُـهْلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

و گفتند: جز همین زندگی دنیایی، زندگی دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم (یک گروه می‌رویم و یک گروه می‌آییم) و ما را چیزی جز طبیعت و روزگار نابود نمی‌کند، در حالی که هیچ گونه علمی بر این ادّعا ندارند. آنان جز گروهی خیالباف نیستند.

نکته‌ها:

▣ «دهر» به معنای گذر زمان دنیا است، گویا مادّیون معتقدند که گذر عمر، مایه‌ی مرگ و هلاکت انسان است.[1]

پیام‌ها:

۱ـ هوی‌پرستی، چنان چشم و دل انسان را کور می‌کند که قیامت را منکر می‌شود و زندگی را در حیات کوتاه دنیا محصور می‌داند. ﴿**اتّخذ الهه هواه... حیاتنا الدنیا**﴾

۲ـ منکران معاد برای انکار خود، منطق و علم ندارند. ﴿**مالهم بذلك من علم**﴾

۳ـ در عقاید، پندار و گمان بی‌ارزش است، عقاید باید بر اساس علم باشد. ﴿**ان هم الا یظنون**﴾

﴿٢٥﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئْتُواْ بِآبَآئِنَآ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

و هرگاه آیات روشن ما (درباره معاد) بر آنان تلاوت گردد، دلیل و حجّتی ندارند، مگر آنکه گویند: اگر راست می‌گویید پدران ما را (زنده کنید و) بیاورید.

﴿٢٦﴾ قُلِ ٱللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

بگو: خداست که شما را زنده می‌کند و سپس می‌میراند و آنگاه برای روز قیامتی که شکی در آن نیست همه را جمع می‌نماید ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

▣ نظام آفرینش برنامه و قانونی دارد که خداوند حکیم آن را بر هستی حاکم ساخته و نفی آن نشانه‌ی جهل و نادانی است.

---

۱. مفردات راغب.

پیـام‌ها:

١ـ آیات قرآن، روشن و روشنگر است. ﴿**آیاتنا بیّنات**﴾

٢ـ کافران، به جای اندیشه در آیات خدا، آبا و اجداد خود را طلب می‌کنند. ﴿**تتلی علیهم آیاتنا... ائتونا بآبائنا**﴾

٣ـ هرگاه سخن منکران را نقل کردید، پاسخ آن را هم بیان کنید. ﴿**و ما یهلکنا الا الدهر... قل اللّه یحییکم**﴾

٤ـ نشانه‌های قدرت و حکمت و عدالت خداوند، به قدری روشن و بیّن است که دلیلی برای شک در قیامت باقی نمی‌گذارد. ﴿**لا ریب فیه**﴾

٥ ـ حیات نخستین آدمیان، نشان امکان قیامت است. ﴿**یحییکم... ثمّ یحییکم**﴾

٦ـ تقاضای زنده کردن نیاکان در دنیا بر اساس جهل و ناآگاهی است. ﴿**اکثر الناس لا یعلمون**﴾

٧ـ تردید در معاد، برخاسته از جهل انسان است. ﴿**اکثر الناس لا یعلمون**﴾

﴿٢٧﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ ٱلْمُبْطِلُونَ

حکومت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و روزی که رستاخیز بر پا شود، آن روز یاوه سرایان زیانکارند.

پیـام‌ها:

١ـ زنده کردن و میراندن برای خداوند آسان است، زیرا هستی به دست اوست. ﴿**یحییکم... یمیتکم... للّه ملك السموات...**﴾

٢ـ زیان‌های دنیوی ناچیز است، خسارت روز قیامت مهم است. ﴿**یوم تقوم الساعة یومئذ یخسر المبطلون**﴾

٣ـ آنان که قیامت را باطل می‌شمرند، در قیامت زیانکارند. ﴿**یومئذ یخسر المبطلون**﴾

﴿٢٨﴾ وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

(در روز رستاخیز) هر امّتی را به زانو در آمده می‌بینی، در حالی که هر امتی به سوی کتابش (برای دادرسی) فراخوانده شده است. امروز آنچه را عمل می‌کردید دریافت خواهید کرد.

نکته‌ها:

▣ «**جاثیه**» به معنای نشستن روی زانو، به هنگام ترس و وحشت یا فروتنی و تسلیم است.

▣ قرآن برای انسان در قیامت سه نوع کتاب معرّفی کرده است:[١]

الف) برای هر فرد کتابی است که کارهای شخصی او در آن ثبت است. ﴿**و کلّ انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامة کتاباً یلقاه منشورا**﴾[٢] ما عمل هر انسانی را به گردنش می‌آویزیم و روز قیامت آن را به صورت کتابی در برابرش می‌گشاییم و به او خطاب می‌شود کتاب خود را بخوان. ﴿**اقرء کتابك**﴾[٣]

ب) برای هر امّتی نیز کتابی است که امور اجتماعی در آن ثبت است، چنانکه در این آیه می‌فرماید: ﴿**کلّ امّة تدعی الی کتابها**﴾

ج) تمام امّت‌ها نیز یک کتاب دارند که همه چیز و همه کس در آن ثبت است. ﴿**و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین ممّا فیه**﴾[٤]

پیام‌ها:

١ـ هول و هراس قیامت همه را زمین‌گیر می‌کند. ﴿**کلّ امّة جاثیة**﴾

٢ـ معاد جسمانی است. ﴿**جاثیة**﴾

٣ـ نظام هستی حساب و کتاب و ثبت و ضبط دارد و کار قیامت بر اساس پرونده

---

١. تفسیر المیزان، ج ١٣، ص ٣٤٨.
٢. اسراء، ١٣.
٣. اسراء، ١٤.
٤. کهف، ٤٩.

و گواه است. ﴿تدعی الی کتابها﴾

٤ـ جزای هر شخصی در قیامت، بر اساس عملکرد او در دنیاست. ﴿الیوم تجزون ما کنتم تعملون﴾

﴿۲۹﴾ هَـٰذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْـتَنسِخُ مَـا كُـنتُمْ تَعْمَلُونَ

این است کتاب ما که به حقّ درباره شما سخن می‌گوید، همانا ما آنچه را انجام می‌دادید نسخه برداری و ثبت می‌کردیم.

نکتـه‌ها:

▣ رسول اکرم ﷺ فرمود: هنگامی که انسان در قلب خود خدا را یاد کند، خداونـد آن را در کتابی ثبت می‌کند و به فرشتگان یادآوری می‌کند. آنان می‌گویند: ما خبر نداریم. خداونـد می‌فرماید: من یاد قلبی او را هم ثبت می‌کنم.[1]

در دعای کمیل نیز می‌خوانیم: «و الشاهد لما خفی عنهم» پروردگارا! تو بر آنچه از فرشتگان مخفی است آگاهی.

پیـام‌ها:

۱ـ در قیامت چیزی پشت پرده نیست، همه چیز حاضر است. ﴿هذا﴾

۲ـ در قیامت همه چیز مکتوب است. ﴿کتاب﴾

۳ـ پرونده اعمال انسان، دقیق و مطابق با واقع و بی‌نیاز از شرح و تفسیر است. ﴿ینطق علیکم بالحقّ﴾

٤ـ دلیل دقّت و حقّانیّت کتابِ اعمال انسان آن است که خداوند خود ثبت کرده است. ﴿انّا کنّا نستنسخ﴾

۵ ـ ایمان به ثبت دقیق اعمال می‌تواند بهترین بازدارنده انسـان از خـلافکاری

---

۱. تفسیر برهان.

باشد. ﴿کنا نستنسخ﴾

٦ـ عمل انسان، همان گونه که واقع شده ثبت می‌شود، نه بر اساس قرائن و شواهد و آثار. ﴿عما کنتم تعملون﴾

﴿٣٠﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِى رَحْمَتِهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ

پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پروردگارشان آنان را در رحمت خویش داخل می‌کند، این است آن رستگاری آشکار.

﴿٣١﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِى تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنتُمْ قَوْماً مُّجْرِمِينَ

و امّا کسانی که کفر ورزیدند (به آنان گفته می‌شود) مگر آیات من بر شما خوانده نشد، پس استکبار ورزیدید و گروهی مجرم بودید.

نکته‌ها:

▣ «فوز» به معنای پیروزی و دست‌یابی به خیر همراه با سلامت و رسیدن به آرزو است. کلمه‌ی «فوز» در قرآن، همراه با کلمات «مبین»، «عظیم» و «کبیر» آمده است.

▣ در این آیه به جای «یدخلون فی الجنة» فرمود: ﴿یدخلهم ربّهم فی رحمته﴾ یعنی اهل ایمان و عمل در مدار لطف و رحمت خاص الهی هستند.

▣ در کنار ایمان، عمل صالح مطرح است ولی در کنار کفر، کار خیری نیست.

▣ در زبان عربی، کلماتِ جمع اگر با الف و لام بیاید، به معنای تمام افراد است. مانند کلمه «مساجد» که به معنای مسجدها می‌باشد، ولی کلمه‌ی «المساجد» به معنای تمام مسجدها است. معمولاً در قرآن در کنار ایمان، سخن از عمل صالح است، آن هم در قالب «الصالحات» یعنی تمام کارهای مؤمن باید نیک باشد.

پیـام‌ها:

١ـ رستگار کسی است که همراه ایمان، عمل صالح داشته باشد و عمل صالح او گسترده و جامع باشد. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾

٢ـ دریافت رحمت الهی بدون ایمان وعمل‌صالح مـمکن نـیست. ﴿**فـامّا الّـذین آمنوا... فی رحمته**﴾

٣ـ کیفر و پاداش از شئون ربوبیّت است. ﴿**یدخلهم ربّهم فی رحمته**﴾

٤ـ بهشت و نعمت‌های آن جلوه‌ای از رحمت الهی است. ﴿**یدخلهم ربّهم فی رحمته**﴾

٥ ـ رستگار کسی است که خوش عاقبت باشد. ﴿**ذلك هوالفوز**﴾

٦ـ انسان به طور طبیعی خواهان رستگاری است، این قرآن است که رستگاری حقیقی انسان را نشان می‌دهد. ﴿**ذلك هو الفوز المبین**﴾

٧ـ ریشه کفر تکبّر است. ﴿**کفروا... استکبرتم**﴾

٨ ـ استکبار فوری نشانه لجاجت است. ﴿**تتلی علیکم فاستکبرتم**﴾

٩ـ ریشه‌ی جرم و گناه، کفر و تکبّر است. ﴿**کفروا... استکبرتم... مجرمین**﴾

﴿٣٢﴾ وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ ٱللهِ حَقٌّ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم مَّا نَدْرِى مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنّاً وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ

و هرگاه گفته شد که وعده الهی حقّ است و در قیامتی که (در پیش است) شکی نیست، گفتید: ما نمی‌دانـیم قـیامت چـیست، مـا آن را جـز گـمانی نمی‌پنداریم و ما به سراغ باور کردن آن نیستیم.

﴿٣٣﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و بدی‌های اعمالشان برایشان روشن شد و آنچه را به مسخره می‌گرفتند، فراگیرشان شد.

﴿٣٤﴾ وَقِيلَ ٱلْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَـٰذَا وَ مَأْوَاكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ

و به آنان گفته شود: امروز ما شما را به فراموشی می‌سپاریم، همان گونه که شما دیدار امروزتان را به فراموشی سپردید، جایگاه شما آتش است و برای شما هیچ یاوری نیست.

نکته‌ها:

▣ نشانه‌ی کافر، تشکیک و نشانه‌ی مؤمن، سؤال، پیگیری و به یقین رسیدن است.

▣ گاهی یک خلاف کوچک، زیان‌های بسیاری دارد. مثلاً شخصی با خاموش کردن چراغ یک سالن، در ظاهر یک عمل خلاف انجام می‌دهد، ولی این عمل، سیّئاتی را به دنبال دارد، افرادی در اثر تاریکی دچار ترس و وحشت می‌شوند، افرادی کفش و لباس خویش را گم می‌کنند، گروهی دیگران را پایمال می‌کنند، افرادی به ستون‌ها می‌خورند. چه بسا در تاریکی سرقت‌ها و منکرات دیگری انجام گیرد، تمام این امور، آثار و عوارضِ سوء یک عمل است، لذا در قیامت به حساب همه عوارض گناه رسیدگی می‌شود.

▣ مراد از فراموش کردن خداوند آن است که در قیامت با افراد غافل از قیامت، همچون افراد فراموش شده برخورد می‌شود و خداوند آنان را به حال خود وامی‌گذارد وگرنه خداوند هرگز هیچ کس و هیچ چیز را فراموش نمی‌کند. ﴿و ما کان ربّك نسیا﴾[1]

پیام‌ها:

١ـ قیامت، روزِ بُروز و ظهورِ امور پنهان است. ﴿و بدا لهم﴾

٢ـ در قیامت علاوه بر اعمال، عوارض و آثار و مفاسدی که بر اعمال بار است دامنگیر انسان می‌شود. ﴿سیّئات ما عملوا﴾

٣ـ کیفر الهی، متناسب با رفتار آدمی است. همان چیزی که مسخره می‌کردند

---

١. مریم، ٦٤.

دامنشان را می‌گیرد. ﴿حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن﴾

٤ـ استهزا، شیوه‌ی مستکبران است. ﴿استکبرتم... کانوا یستهزؤن﴾

۵ ـ هر کس معاد را فراموش کند، در قیامت فراموش می‌شود. ﴿ننساکم کما نسیتم﴾

٦ـ ایمان به معاد کافی نیست، یاد معاد لازم است. ﴿نسیتم لقاء یومکم﴾

﴿۳۵﴾ ذَٰلِكُم بِأَنَّكُمُ ٱتَّخَذْتُمْ آيَاتِ ٱللهِ هُزُواً وَغَـرَّتْكُمُ ٱلْـحَيَاةُ ٱلدُّنْـيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

این به خاطر آن است که شما آیات خدا را مسخره گرفتید و زندگی دنیا مغرورتان کرد. پس امروز نه از آتش دوزخ خارج می‌شوند و نه از آنان خواسته می‌شود که رضایت خدا را بخواهند.

نکته‌ها:

▣ «استعتاب» به معنای درخواست چیزی است که رنج و غم را برطرف کند، نظیر عذرخواهی.

▣ در این چند آیه‌ای که گذشت جلوه‌ای از دادگاه قیامت ترسیم شده است:

۱. همه در قیامت جمع می‌شوند. ﴿یجمعکم﴾

۲. باطل گرایان در آن روز خسارت خود را می‌بینند. ﴿یخسر المبطلون﴾

۳. هر امّتی به سوی کتابش خوانده می‌شود. ﴿کلّ امّة تدعی الی کتابها﴾

۴. کتاب، گواه بر رفتار است. ﴿هذا کتابنا ینطق علیکم بالحقّ﴾

۵. مردم دو دسته شده، گروهی در رحمت و گروهی اهل دوزخند.

۶. به دوزخیان دلایل کیفر تفهیم می‌شود. ﴿استکبرتم... اجترحوا السیئات﴾

۷. کیفر متناسب با جرم است. ﴿ننساکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا﴾

۸. عوارض و آثار سوء گناهان دامنگیر می‌شود و راه خروج و عذرخواهی بسته است.

▣ مهم‌ترین عامل بدبختی، مغرور شدن به دنیا و تمسخر و تشکیک است.

پیـام‌ها:

١ـ دلیل کیفر را به مجرم بگویید. ﴿**ذلکم بانکم...**﴾

٢ـ به زندگی دنیا، دلشاد و مغرور و سرمست شدن، انسان را به استهزای حقایق می‌کشاند. ﴿**اتّخذتم آیات اللّه هزوا**﴾

٣ـ از دنیا انتقاد نشده، بلکه از مغرور شدن به آن انتقاد شده است. ﴿**غرّتکم الحیاة الدنیا**﴾

٤ـ برای کسانی که مکتب آسمانی را تحقیر و استهزا کنند نه راه نجات است و نه راه عذرخواهی و عذرپذیری. ﴿**لا یخرجون... لا یستعتبون**﴾

﴿٣٦﴾ **فَلِلَّهِ ٱلْحَمْدُ رَبِّ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَرَبِّ ٱلْأَرْضِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ**

پس سپاس و ستایش مخصوص خداوند است، پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان.

﴿٣٧﴾ **وَلَهُ ٱلْكِبْرِيَآءُ فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ**

و بزرگی در آسمان‌ها و زمین مخصوص اوست و اوست خدای عزیز و حکیم.

نکتـه‌ها:

▣ در آغاز سوره که سخن از نزول قرآن و نعمت‌ها بود، خداوند، عزیز و حکیم معرّفی شده بود، ﴿**تنزیل الکتاب من اللّه العزیز الحکیم**﴾ و در پایان نیز که سخن از کیفر مسخره‌کنندگان است، تعبیر عزیز و حکیم آمده است. شاید اشاره به این باشد که نعمت‌ها، کیفرها، مهرها و قهرها همه برخاسته از قدرت و حکمت الهی است.

پیـام‌ها:

١ـ تنها خداوند، شایسته‌ی بزرگی و حمد و ستایش است. ﴿**فللّه الحمد**﴾

٢ـ پروردگار آسمان‌ها و زمین و همه هستی، همان خدای یکتاست. ﴿**فللّه الحمد ربّ... ربّ... ربّ**﴾

٣ـ آسمان‌ها و زمین و همه چیز تحت تربیت الهی و رو بـه رشـد است. ﴿**ربّ السموات...** ﴾

٤ـ عزّت و قدرت خداوند همراه با حکمت و کاردانی اوست. ﴿**العزیز الحکیم** ﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره احقاف

این سوره که در ابتدای جزء بیست و ششم قرآن قرار گرفته، سی و پنج آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

«احقاف» به معنای شن‌های روان است که بر اثر باد روی هم انباشته می‌شود. به سرزمین قوم عاد، به خاطر آنکه شن‌زار و ریگستان بود، احقاف می‌گفتند.

نام گذاری این سوره به «احقاف»، بر اساس آیه ٢١، در بیان ماجرای حضرت هود و قوم عاد است.

این سوره، آخرین سوره از سوره‌های هفتگانه‌ای است که با حروف مقطّعه‌ی «حم» شروع شده و در تمامی آنها بعد از این حروف، سخن از نـزول قـرآن و اهمیّت آن است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس سوره احقاف را در هر شب جـمعه قـرائت کند، در دنیا از ترس و هراس دنیوی ایمن باشد و در آخرت نیز ترسی ندارد.[1]

---

١. تفسیر اثنی عشری.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ حمٓ ﴿٢﴾ تَنزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ

حا، میم. نزول (این) کتاب، از جانب خداوند عزیز حکیم است.

﴿٣﴾ مَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّآ أُنذِرُواْ مُعْرِضُونَ

ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، جز بر اساس حق و زمان‌بندی مشخّص نیافریدیم، و(لی) کسانی که کفر ورزیدند، از آنچه بدان هشدار داده شده‌اند، روی‌گردانند.

نکته‌ها:

▣ سرآغاز هفت سوره‌ی غافر، فصّلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف، حروف مقطعه‌ی «حم» است که به «حوامیم سبعه» معروف است.

▣ از تکرار آیه ﴿**حم، تنزیل الکتاب...**﴾ در چند سوره پشت سر هم، می‌توان فهمید که مسائل مهم و اساسی را باید تکرار کرد.

▣ عزّت، از اوصاف و کمالاتی است که هم برای خدا آمده، ﴿**من اللّه العزیز**﴾، هم برای کتابِ خدا، ﴿**انّه لکتاب عزیز**﴾[1] هم برای پیامبر خدا و مؤمنان به خدا آمده است. ﴿**انّ العزّة للّه و لرسوله و للمؤمنین**﴾[2]

▣ آفرینش هستی، حکیمانه و بر اساس حقّ است. اگر در هستی با چیزی برخورد کردیم که

---

١. فصّلت، ٤١. ٢. منافقون، ٨.

اسرار وجودی آن را نفهمیدیم، به آفریدگار آن خدشه‌ای وارد نیست، بلکه مشکل محدودیّت علمی ما می‌باشد، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿**و ما خلقنا السّموات و الارض و ما بینهما لاعبین، ما خلقناهما الاّ بالحقّ و لکن أکثرهم لایعلمون**﴾[١]

▣ با کمی دقّت در آیاتی که پس از حروف مقطعه «حم» آمده، نتیجه می‌گیریم که قرآن:

از سرچشمه علم و عزّت خداوند است. ﴿**تنزیل الکتاب من اللّه العزیز العلیم**﴾[٢]

از سرچشمه رحمت و محبّت اوست. ﴿**تنزیل من الرّحمن الرحیم**﴾[٣]

از سرچشمه قدرت و حکمت اوست. ﴿**کذلك یوحی... اللّه العزیز الحکیم**﴾[٤]

کتابی روشن و روشنگر و مایه‌ی اندیشه و تعقّل است. ﴿**الکتاب المبین... قرآناً عربیّاً لعلّکم تعقلون**﴾[٥]

کتابی مبارک و مایه‌ی برکت است. ﴿**و هذا کتاب أنزلناه مبارك فاتّبعوه**﴾[٦]

▣ یکی از عوامل اساسی انحراف انسان، عدم توجّه به محدود بودن و فانی بودن دنیا و توهّم جاودانه بودن خود است، لذا انسان به فرموده قرآن به راهها و روشهای گوناگونی برای جاودانه ماندن خود دست می‌زند:

گاهی برای بقای خود به جمع مال و ثروت و شمار و حساب و کتاب آن می‌پردازد و توفیق هیچ انفاقی ندارد. ﴿**الّذی جمع مالاً و عدّده . یحسب انّ ماله اخلده**﴾[٧]

گاهی برای جاودانگی خود بناهایی محکم می‌سازد. ﴿**و تتّخذون مصانع لعلّکم تخلدون**﴾[٨]

گاهی برای همیشگی خود به زورگویی و لشکرکشی و قدرت‌طلبی روی می‌آورد. ﴿**واستکبر هو و جنوده فی الارض بغیر الحقّ و ظنّوا انّهم الینا لایرجعون**﴾[٩]

گاهی به پندار خود، در صدد مقابله با مرگ و قهر الهی برمی‌آید. ﴿**وظنّوا انّهم مانعتهم حصونهم**﴾[١٠]

---

١. دخان، ٣٨ـ٣٩.
٢. غافر، ٢.
٣. فصّلت، ٢.
٤. شوری، ٣.
٥. زخرف، ٢ ـ ٣.
٦. انعام، ١٥٥.
٧. هُمَزه، ٢ ـ ٣.
٨. شعراء، ١٢٩.
٩. قصص، ٣٩.
١٠. حشر، ٢.

غافل از آنکه محدودیّت عمر، حقیقتی است که در مورد همه جـریان دارد. ﴿**اینما تکـونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیّدة**﴾[1] و قرآن همواره خطر غفلت را به انسان تذکّر داده است. ﴿**ما خلقنا السّموات و الارض و ما بینهما الاّ بالحقّ و أجل مسمّی**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ نزول قرآن، تنها از جانب خداوند عزیز و حکیم مقدور است و از عهده بشر خارج است. ﴿**تنزیل الکتاب من اللّه العزیز الحکیم**﴾

۲ـ برنامه‌های قرآن، هر چند آسمانی و متعالی است، امّا در حـدّ فکـر و تـوان محدود بشر، نازل شده است. ﴿**تنزیل الکتاب**﴾

۳ـ چون نزول قرآن از سوی خداوندی است که سرچشـمه عـزّت و حکـمت است، لذا برنامه‌ها و دستورات آن فرد و جامعه را به سوی عزّت و استواری سوق می‌دهد. ﴿**من اللّه العزیز الحکیم**﴾

٤ـ عزّت و قدرت خداوند، آمیخته با حکمت و کاردانی است. ﴿**اللّه العزیز الحکیم**﴾

۵ ـ نظام هدفدار، بدون برنامه نمی‌شود. تکـوین و تشـریع، بـر اسـاس حـق و حکمت است. ﴿**الکتاب... الحکیم ـ خلقنا... بالحق**﴾

٦ـ در نظام آفرینش، کژی، انحراف، سستی، پستی، نادرستی و بیهودگی جایی ندارد. ﴿**ما خلقنا السّموات و الارض و ما بینهما الا بالحق**﴾

۷ـ آسمان‌ها و زمین و تمام هستی، زمان و فرجامی حساب شده و سنجیده دارند و اتفاقی و بی‌حساب نیستند. ﴿**خلقنا... بالحق و أجل مسمی**﴾

۸ ـ لازمه‌ی حقّانیّت آفرینش، وجود جهانی پس از آن است. (اگر معاد نباشد، بسیاری از نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها جبران نشده و موجّه نخواهد بود.) ﴿**ما خلقنا... الاّ بالحقّ و أجل مسمّی**﴾

۹ـ تمام پدیده‌ها از آغاز تا پایان، حساب شده و زیرنظر هستند. ﴿**أجل مسمّی**﴾

---

۱. نساء، ۷۸.

١٠ـ توجّه به محدودیّت دنیا و ناپایداری نعمت‌ها و پدیده‌ها، زمینه حق‌گرایی و دل نبستن به دنیا و هشداری برای انسان است. ﴿**أجل مسمّی**﴾

١١ـ نظام تکوین و تشریع برای هدایت و کمال انسان است، با این حال، برخی ناسپاسی کرده و کفر می‌ورزند. ﴿**والّذین کفروا عما انذروا معرضون**﴾

١٢ـ تمام هستی در مسیر حق حرکت می‌کند و این انسان است که می‌تواند با انتخاب مسیری ناحق، منحرف شود. ﴿**والّذین کفروا عمّا انذروا معرضون**﴾

١٣ـ در نظام تعلیم و تربیت و تبلیغ، هشدار و تهدید لازم است. ﴿**اُنذروا**﴾

١٤ـ اعراض از حق، نشانه‌ی اراده و اختیار انسان است. ﴿**معرضون**﴾

﴿٤﴾ قُلْ أَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ أَرُونِى مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ ٱئْتُونِى بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَـٰذَآ أَوْ أَثَـٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ

بگو: آیا آنچه را به جای خداوند می‌خوانید، دیده‌اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین آفریده‌اند، یا در (آفرینش) آسمان‌ها چه مشارکتی داشته‌اند؟ اگر راستگو هستید، کتابی پیش از این (قرآن) یا نشانه‌ای علمی (بر ادّعای خود) برای من بیاورید.

نکته‌ها:

▣ «أثارة» به معنای آثار باقیمانده و نشانه‌های وجود چیزی است.

▣ مشرکان نیز قبول داشتند که آفریدگار آسمان‌ها و زمین خداوند است. ﴿**و لئن سئلتهم من خلق السّموات و الارض لیقولن اللّه**﴾[1] لذا خداوند آنها را توبیخ می‌کند که چرا به سراغ بت‌ها و دیگران می‌روند و به جای خدا، آنها را می‌پرستند و از آنان کمک می‌خواهند.

▣ منطق توحید به قدری قوی و مستدل است که می‌توان با آن به مجادله با مشرکان

---

١. لقمان، ٢٥.

پرداخت و آنان را محکوم کرد.

▣ امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «**کتاب**» در این آیه، تورات و انجیل و مراد از «علم»، سخنان جانشینان انبیاست.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبر در تمام شئون رسالت، حتّی شیوه‌ی مجادله با مخالفان، گوش به فرمان خداوند است. ﴿**قل**...﴾

۲ـ در تبلیغ و ارشاد، می‌توان با سؤال و پرسش، فطرت دیگران را بیدار کرد و آنان را به تفکر و اندیشه واداشت. ﴿**أرأیتم... ماذا خلقوا**﴾

۳ـ استقامت و پایداری، شرط اساسی تبلیغ است، حتّی پس از اعراض کفار دست از تبلیغ برندارید. ﴿**معرضون قل أرأیتم**...﴾

٤ـ در پذیرش اعتقادات، به گفته دیگران اکتفا نکنید، آنچه را خود دیده‌اید و فهمیده‌اید، قبول کنید. ﴿**أرایتم... ارونی**﴾

۵ ـ موجودی صلاحیّت استمداد و خوانده شدن دارد که قدرت آفرینش داشته باشد. ریشه‌ی توحید در عبادت، توحید در خالقیّت است. ﴿**ما تدعون... ماذا خلقوا**﴾

٦ـ بت‌ها و معبودهای خیالی، از هر جهت عاجزند؛ نه نقشی در آفرینش زمین دارند، ﴿**ماذا خلقوا من الارض**﴾ و نه سهمی در برپایی آسمان‌ها. ﴿**أم لهم شرك فی السّموات**﴾

۷ـ در مجادله و گفتگو با مخالفان، باید روی مشترکات تکیه کرد. (مشرکان، خالقیّت خدا را قبول داشتند.) ﴿**أم لهم شرك فی السّموات**﴾

۸ ـ کتاب‌های آسمانیِ قبل از قرآن، شایسته احترام و اعتماد می‌باشند. ﴿**ایتونی بکتاب من قبل هذا**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

٩ـ در مجادله و استدلال، دلیل یا باید فطری و شهودی باشد، ﴿أرأیتم﴾ یا نقلی، ﴿بکتاب﴾ یا عقلی، ﴿اثارة من علم﴾ و شرک هیچ دلیلی ندارد.

١٠ـ طرح هر ادّعا و پذیرش آن، باید منطقی و بر اساس علم و استدلال باشد. ﴿ایتونی بکتاب... أو اثارة من علم﴾

١١ـ یادها و یادگارها، آثار گذشتگان و میراث فرهنگی، آنجایی ارزش دارد که نشانه‌ای از علم و رشد در آنها باشد. ﴿اثارة من علم﴾

﴿٥﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُواْ مِن دُونِ ٱللهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَآئِهِمْ غَافِلُونَ

و کیست گمراه‌تر از کسی که به جای خداوند، کسانی را می‌خواند که تا روز قیامت پاسخش را نمی‌دهند و حتّی از خوانده شدن خود بی‌خبرند.

﴿٦﴾ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمْ أَعْدَآءً وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ

و آنگاه که مردم محشور شوند، آنها دشمن‌شان خواهند بود و عبادتشان را انکار خواهند کرد.

نکته‌ها:

▣ بالاترین گمراهی، انحراف در شناخت است و کسی که خدای علیم و قدیر و سمیع و بصیر را رها کرده و به سراغ غیر او می‌رود، گرفتار چنین گمراهی شده است، زیرا غیر خدا توان انجام هیچ کاری را ندارد.

▣ مشابه آیه ٥، آیه ٢٩ سوره یونس است که می‌فرماید: معبودهای مشرکان در قیامت به آنها می‌گویند: ﴿فکفی باللّه شهیداً بیننا و بینکم ان کنّا عن عبادتکم لغافلین﴾ خداوند میان ما و شما گواه است که ما از عبادت شما بی‌خبر بودیم.

▣ چقدر تفاوت است میان معبودی که دعا را می‌شنود و مستجاب می‌کند، ﴿اُدعونی استجب

لکم ﴾[۱] و معبودی که هرگز نمی‌شنود و پاسخ نمی‌دهد. ﴿مَن لایستجیب له ﴾ و یا اگر بشنود، توان پاسخگویی ندارد! ﴿ان تدعوهم لایسمعوا دعائکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم ﴾[۲]

تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی انسان

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱. آفریدگارِ اوست. ﴿خلق الانسان ﴾[۳]

۲. پروردگار او و همه جهانیان است. ﴿ربّ العالمین ﴾[٤]

۳. او را بسیار دوست دارد. ﴿بالناس لرؤف ﴾[٥]

۴. دعای او را می‌شنود. ﴿سمیع الدعاء ﴾[٦]

۵. فریادرس اوست. ﴿یجیب المضطر ﴾[۷]

۶. او را به خوبی راهنمایی می‌کند. ﴿الّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا ﴾[۸]

۷. او را حمایت و سرپرستی می‌کند. ﴿و هو یتولّی الصالحین ﴾[۹]

۸. به او رشد و تکامل می‌دهد. ﴿یهدی الی الرّشد ﴾[۱۰]

۹. به او آرامش و اطمینان می‌دهد. ﴿ألاٰ بذکر اللّه تطمئنّ القلوب ﴾[۱۱]

۱۰. به او آموزش می‌دهد. ﴿الّذی علّم بالقلم ﴾[۱۲]

۱۱. به او وسعت و فزونی می‌دهد. ﴿لئن شکرتم لازیدنّکم ﴾[۱۳]

۱۲. بیماریش را شفا می‌دهد. ﴿و اذا مرضت فهو یشفین ﴾[۱٤]

۱۳. امید آینده‌ی اوست. ﴿والّذی أطمع أن یغفرلی خطیئتی یوم الدین ﴾[۱٥]

---

۱. غافر، ٦۰.
۲. فاطر، ۱٤.
۳. الرّحمن، ۳.
٤. حمد، ۲.
٥. بقره، ۱٤۳.
٦. آل‌عمران، ۳۸.
۷. نمل، ٦۲.
۸. عنکبوت، ٦۹.
۹. اعراف، ۱۹٦.
۱۰. جن، ۲.
۱۱. رعد، ۲۸.
۱۲. علق، ٤.
۱۳. ابراهیم، ۷.
۱٤. شعراء، ۸۰.
۱٥. شعراء، ۸۲.

ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان

۱. قدرتی در آفرینش ندارند. ﴿لن یخلقوا ذُباباً﴾[۱]

۲. از خواسته‌های انسان بی‌خبرند. ﴿و هم عن دعائهم غافلون﴾[۲]

۳. دعای او را نمی‌شنوند. ﴿لایسمعوا دعائکم﴾[۳]

۴. توان پاسخگویی ندارند. ﴿یدعوا من دون اللّه من لایستجیب له﴾ (احقاف، ۵)

۵. دشمن انسان‌اند. ﴿کانوا لهم اعداء﴾ (احقاف، ۶)

۶. در برابر حوادث ناتوان‌اند. ﴿لایملکون کشف الضرّ عنکم﴾[٤]

۷. نه قدرت نفع‌رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می‌کنند. ﴿ما لایضرّهم و لاینفعهم﴾[٥]

و خلاصه به قول حضرت یوسف علیه السلام: ﴿أأرباب متفرّقون خیر أم اللّه الواحد القهّار﴾[٦] آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟

پیام‌ها:

۱ـ انحرافات فکری و اعتقادی، بالاترین انحرافات بشر است. ﴿من أضلّ﴾

۲ـ هر راهی غیر از راه خداوند، گمراهی است. ﴿مَن اضل ممّن یدعوا من دون اللّه﴾

۳ـ مردم، برای دنیا سراغ غیر خدا می‌روند، در حالی که آنها نه تنها در دنیا کمکی نمی‌کنند، بلکه در قیامت هم دشمن می‌شوند. ﴿لایستجیب له... کانوا لهم اعداء﴾

٤ـ پیوندهای غیر الهی و شرک آلود دنیوی، به عناد و روابط خصمانه در قیامت تبدیل خواهد شد. ﴿اذا حشر النّاس کانوا لهم أعداء﴾

۵ ـ درخواست از دیگران، اگر به جای خداوند باشد، نوعی عبادت و پرستش است که با توحید سازگار نیست. ﴿دعائهم... بعبادتهم﴾

٦ـ معبودهای خیالی، از عبادت مریدانشان در دنیا، غافل و در قیامت آن را انکار می‌کنند. ﴿عن دعائهم غافلون، بعبادتهم کافرین﴾

---

۱. حج، ۷۳. ۲. احقاف، ۵. ۳. فاطر، ١٤.
٤. اسراء، ٥٦. ٥. یونس، ١٨. ٦. یوسف، ٣٩.

﴿۷﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ

و هرگاه آیات روشنگر ما بر آنان خوانده شود، کسانی که کفر ورزیدند، در باره حقی که برایشان آمده، گویند: این سحر آشکار است.

نکته‌ها:

▣ کلمه «مبین»، بیانگر تأثیر فوق العاده کلام و معجزات انبیاست، تا آنجا که مردم آن را همچون سحر و جادو می‌پندارند.

▣ منکران، هنگام شنیدن آیات قرآن، گفتارها و برخوردهای گوناگونی داشتند، از جمله:

۱. اینها را قبلاً شنیده‌ایم، اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم. ﴿اذا تتلی علیهم آیاتنا قالوا قد سمعنا و لو نشاء لقلنا مثل هذا﴾[۱]

۲. آیاتی که بت‌ها را نفی و طرد می‌کند، حذف یا تغییر بده تا قرآن را بپذیریم. ﴿ائت بقرآن غیر هذا او بدّله﴾[۲]

۳. مهم، ثروت و دارایی است نه چیز دیگر. ﴿قال الّذین کفروا... ایّ الفریقین خیرٌ مقاماً﴾[۳]

۴. متکبّرانه پشت می‌کردند. ﴿قد کانت آیاتی تتلی علیکم و کنتم علی اعقابکم تنکصون﴾[٤]

۵. آن را تکذیب می‌کردند. ﴿ألم تکن آیاتی تتلی علیکم فکنتم بها تکذّبون﴾[۵]

۶. خود را به کری و ناشنوایی می‌زدند. ﴿اذا تتلی علیه آیاتنا ولّی مستکبراً کأن لم یسمعها﴾[٦]

۷. آن را افترا و بدعت می‌دانستند. ﴿قالوا ما هذا الاّ رجل یرید ان یصدّکم عما کان یعبد آبائکم و قالوا ما هذا الاّ افك مفتری﴾[۷]

۸. مخالفت و برخوردی بدون دلیل و تعصّبی غلط داشتند. ﴿ما کان حجّتهم الا أن قالوا ائتوا بآبائنا﴾[۸]

---

۱. انفال، ۳۱. ۲. یونس، ۱۵. ۳. مریم، ۷۳.
٤. مؤمنون، ٦٦. ۵. مؤمنون، ۱۰۵. ٦. لقمان، ۷.
۷. سبأ، ٤۳. ۸. جاثیه، ۲۵.

۹. ادعا می‌کردند که آیات قرآن افسانه است و واقعیّت ندارد. ﴿اذا تتلی علیه آیاتنا قال أساطیر الاولین﴾[1]

۱۰. پیام و پیامبر خدا را، جادو و جادوگر می‌نامیدند. ﴿قال الّذین کفروا للحقّ لمّا جائهم هذا سحر مبین﴾ (احقاف، ۷)

پیـام‌ها:

۱ـ اگر روح لجاجت غالب شد، نشانه‌های روشن هم انکار می‌گردد. ﴿و اذا تتلی علیهم آیاتنا بیّنات قال الّذین کفروا﴾

۲ـ آیات قرآن کریم، روشن و روشنگر است. ﴿آیاتنا بیّنات﴾

۳ـ معجزات انبیا، برای تیره‌دلان، غیر قابل باور، ولی جالب توجّه و غیر عادّی بود. ﴿هذا سحر مبین﴾

﴿٨﴾ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِى مِنَ ٱللهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَـهِيداً بَـيْنِى وَبَـيْنَكُمْ وَ هُـوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ

یا این‌که می‌گویند: (آنچه را پیامبر آورده) افتراست. بگو: اگر من آن را بافته و دروغ (به خدا) بسته باشم، (در آن هنگام) شما در برابر قهر خداوند نمی‌توانید از من دفاع کنید. خداوند به آنچه در آن وارد می‌شوید (و به گفتگو و جدال می‌پردازید) آگاه‌تر است. برای گواه بودن میان من و شما خداوند کافی است و اوست بسیار آمرزنده و مهربان.

نکتـه‌ها:

▣ «تُفیضون» از «افاضه» به معنای ورود و داخل شدن و طغیان و سرازیر شدن است.

▣ اگر کسی به دروغ ادّعای پیامبری کند، بر خداست که او را رسوا کند و هیچ کس نمی‌تواند

---

۱. قلم، ۱۵.

مانع رسوایی او شود و در برابر خداوند از او دفاع کند.

پیـام‌ها:

١ـ لجاجت و بی‌تقوایی، سبب انواع برخوردهای متضاد و گـفته‌های مـتناقض مـی‌شود. (در آیـه قـبل، قـرآن را سـحر و در ایـن آیـه پـیامبر را دروغ‌بـاف می‌خوانند). ﴿**هذا سحر... افتراه**﴾

٢ـ شبهات را بی پاسخ نگذارید و پاسخ دهید. ﴿**یقولون... قل**﴾

٣ـ افترا بر خداوند، کیفر و هلاکتی درپی دارد که هیچ چیز نمی‌تواند مـانع آن شود. ﴿**ان افتریته فلا تملکون لی من اللّه شیئاً**﴾

٤ـ دشمن هر حرفی می‌زند با انگیزه فساد است. ﴿**یقولون افتراه... تفیضون فیه**﴾

٥ ـ ایمان به حضور خداوند، هم می‌تواند بهترین وسیله خودداری از خـلاف باشد و هم می‌تواند پشتوانه و امید اهل ایمان باشد. ﴿**کفی به شهیدا**﴾

٦ـ در تربیت، راه اعتدال را بپیمائیم و بیم و امید را در کنار هم مطرح کنیم. ﴿**هو اعلم بما تفیضون... و هو الغفور الرحیم**﴾

٧ـ صلابت در کنار محبّت ارزش دارد. ﴿**فلا تملکون لی من اللّه... و هو الغفور الرحیم**﴾

٨ـ حتّی برای کفار و منکران رسالت نیز راه توبه باز است. ﴿**هو اعلم بما تفیضون... و هو الغفور الرحیم**﴾

﴿٩﴾ قُلْ مَا كُنتُ بِدْعاً مِّنَ ٱلرُّسُلِ وَمَآ أَدْرِى مَا يُفْعَلُ بِى وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ وَمَآ أَنَاْ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

بگو: من در میان پیامبران، بی‌سابقه نیستم و نمی‌دانم با من و شما چگونه عمل خواهد شد و جز آنچه به من وحی می‌شود از چیز دیگری پـیروی نمی‌کنم و من جز هشدار دهنده‌ای آشکار نیستم.

نکته‌ها:

▣ «بِدع» به معنای پدیده نوظهور و بی‌سابقه است. مخالفان به گونه‌ای با پیامبر برخورد می‌کردند که گویا تا به حال هیچ پیامبری نیامده و این امری نوظهور است.

▣ پیامبر، آنچه را از غیب آماده و مطلع است که خداوند به او عطا کند، ﴿**تلك من انباء الغيب نوحيها اليك**﴾[1] و بدون عطا و وحی و تعلیم الهی، هیچ کس از غیب و آینده خبر ندارد. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿**فلا يظهر على غيبه احداً الاّ مَن ارتضىٰ من رسول**﴾[2]

▣ پیامبر، در سخن جز وحی نمی‌گوید، ﴿**ما يَنطقُ عن الهویٰ اِن هو الاّ وحيٌ يوحىٰ**﴾[3] و در عمل جز از وحی پیروی نمی‌کند، ﴿**ان اتّبع الا ما يوحى الىّ**﴾ بنابراین کلام و سیره پیامبر برای مردم حجّت و الگو است.

پیام‌ها:

١ـ پیامبر اکرم ﷺ مأمور پاسخ‌گویی به شبهات است. ﴿**قل...**﴾

٢ـ رهبران الهی، حتّی در شیوه دفاع از حقّانیّت خود، طبق دستور خدا عمل می‌کنند. ﴿**قل ما كنتُ...**﴾

٣ـ بعثت پیامبران و رسالت آنان، یک جریان مستمر در طول تاریخ بوده است. ﴿**ما كنت بدعاً من الرسل**﴾

٤ـ باید شبهات را با منطق و مدارا پاسخ داد. مخالفان می‌گفتند: ﴿**سحر مبين... افتراه**﴾ ولی پیامبر می‌فرمود: ﴿**كفى باللّه شهيداً... ما كنتُ بدعاً من الرسل**﴾

٥ ـ چون مردم در برابر مسائل جدید و نوظهور حساسیّت نشان می‌دهند، بیان سابقه و تاریخ گذشته لازم است. ﴿**قل ما كنتُ بدعاً من الرسل**﴾

٦ـ لازمه‌ی رسالت، دانستن همه چیز نیست. ﴿**ما ادرى**﴾

٧ـ رهبر باید با مردم صادقانه سخن بگوید. ﴿**و ما ادرى ما يفعل بى ولا بكم**﴾

٨ ـ در بیان مشترکات، اول از خود شروع کنید بعد دیگران. ﴿**ما يفعل بى ولا بكم**﴾

---

١. هود، ٤٩. ٢. جنّ، ٢٦ ـ ٢٧. ٣. نجم، ٣ ـ ٤.

۹ـ وظیفه پیامبر، اجبار مردم به ایمان آوردن نیست، وظیفه او هشدار و اعـلام خطر است. ﴿ما أنا الاّ نذیر مبین﴾

۱۰ـ برای مردم غافل، هشدار دادن از امید دادن لازم‌تر است. ﴿ما أنا الاّ نذیر مبین﴾

﴿۱۰﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ ٱللهِ وَكَفَرْتُم بِـهِ وَشَـهِدَ شَـاهِدٌ مِّـن بَنِىٓإِسْرَآءِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَٱسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ ٱللهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ

بگو: اگر (این قرآن) از نزد خدا باشد و شما به آن کفر ورزید، در حالی که گواهی از بنی‌اسرائیل، بر همانند آن (یعنی تورات) گواهـی داده و ایـمان آورده، ولی شما (همچنان) تکبّر ورزیده‌اید، آیا (عاقبت کار را) دیده‌ایـد؟ همانا خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ غرورزدایی در بسیاری از موارد، لازم است. چنانکه قرآن در جـایی خـطاب بـه مـؤمنان می‌فرماید: هر کس از شما از دین خود برگردد، خداوند دیگرانی را که از شما بهترند خواهد آورد. ﴿یا أیّها الّذین آمنوا من یرتدّ منکم عن دینه فسوف یأتی اللّه بقوم یحبّهم و یحبّونه﴾[۱] و در جای دیگر خطاب به زنان پیامبر می‌فرماید: بهانه‌گیری نکنید، اگر پیامبر شما را طلاق دهد، بهتر از شما نصیب او می‌شود. ﴿عسی ربّه اِن طلّقکنّ أن یُبدله أزواجاً خیراً منکنّ﴾[۲] در این آیه نیز خطاب به مشرکان مکّه می‌فرماید: پیش از شما، بنی‌اسرائیل بـر حـقانیّت تورات گواهی دادند و به آن ایمان آورده‌اند، اگر شما کفر ورزید و از پذیرش آن سر باز زنید، به قرآن ضربه‌ای نمی‌خورد، شما به فکر عاقبت کار خودتان باشید.

▣ اکثر مفسّران گفته‌اند که مراد از «شاهد» در ﴿شهد شاهد﴾، دانشمند معروف یهود، عبداللّه بن سلام می‌باشد که در جمع یهودیان به حقانیّت اسلام و پیامبر اسلام شهادت داد.

---

۱. مائده، ٥٤. ۲. تحریم، ٥.

پیـام‌ها:

١ـ انسان باید گاهی در روش و موضع‌گیری‌های خود اندیشه کند، اگر مغرورانه ندای حقّی را نپذیرفته است، برای استکبار خود چه پاسخی خواهد داشت. ﴿أرأیتم﴾

٢ـ در گفتگو با مخالفان، بر عقاید خود تعصّب نشان ندهید تا زمینه برای بحثِ آزاد فراهم شود. با آنکه پیامبر یقین دارد که قرآن از سوی خداست، باز هم می‌فرماید: ﴿ان کان من عند اللّه﴾

٣ـ از افرادی که در محیط انحرافی، خط‌شکن هستند، تجلیل کنیم. ﴿و شهد شاهد﴾

٤ـ ریشه کفر، استکبار است. ﴿آمن و استکبرتم﴾ (بجای «کفرتم» می‌فرماید: «استکبرتم»)

٥ ـ ایجاد رقابت سالم میان افراد و گروه‌ها در جهت رشد، یک ارزش است. ﴿فآمن و استکبرتم﴾ (آنان ایمان آوردند، شما تکبّر ورزیدید)

٦ـ استکبار در برابر وحی و قرآن، ظلم است. ﴿استکبرتم... القوم الظالمین﴾

٧ـ ظلم، مانع بصیرت و سبب محروم شدن از الطاف الهی است. ﴿انّ اللّه لا یهدی القوم الظالمین﴾

﴿١١﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ آمَنُواْ لَوْ كَانَ خَيْراً مَّا سَبَقُونَآ إِلَيْهِ وَ إِذْ لَمْ يَهْتَدُواْ بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَـٰذَآ إِفْكٌ قَدِيمٌ

و کسانی که کفر ورزیدند، درباره کسانی که ایمان آورده‌اند، گویند: اگر (اسلام) خوب بود، آنان در پذیرفتن آن بر ما سبقت نمی‌گرفتند. و چون خود هدایت نیافتند، به زودی خواهند گفت: این دروغی سابقه‌دار است.

نکته‌ها:

▣ کفار گمان می‌کنند تنها آنان می‌فهمند و اگر امر مفید و خوبی وجود داشته باشد، پیش از دیگران به آن دست می‌یابند. و چون آنان ایمان نیاورده‌اند، لابد، ایمان امر خوبی نیست!

▣ پس از آنکه پیامبر فرمود: ﴿**ما کنت بدعاً من الرسل**﴾ رسالت، چیز جدیدی نیست و من پیامبری نوظهور نیستم، دشمنان، دست به تخریب اصل نبوّت زدند و گفتند: ﴿**هـذا افك قديم**﴾ این دروغی قدیمی و نیرنگی کهن است.

پیـام‌ها:

۱ـ کفار، خود را زیرک‌تر از مسلمانان می‌پندارند. ﴿**لو كان خيراً ما سبقونا اليه**﴾

۲ـ تبلیغات تحقیرآمیز علیه اسلام و مسلمانان همیشه بوده است. ﴿**لو كان خيراً ما سبقونا...**﴾

۳ـ در هدایت قرآن شکی نیست، ولی افراد لجوج و متکبر آن را نمی‌پذیرند. ﴿**و اذ لم يهتدوا**﴾

٤ـ دشمن، همیشه از یک راه وارد نمی‌شود و یک حرف ومنطق ندارد. گـاهی می‌گوید: اسلام ارزشی ندارد وگرنه ما قبل از همه می‌پذیرفتیم، ﴿**لو كان خيراً ما سبقونا**﴾ و گاهی می‌گوید: این مطالب، دروغ کهن و سابقه‌داری بیش نیست. ﴿**فسيقولون هذا افك قديم**﴾

۵ ـ گاهی باید مربّی، افراد تحت تربیت خود را با آشنا کردن به انواع ادعـاها و گرایش‌ها و سخنان یاوه و مسموم و دادن پاسخ به آنها، بیمه کند. ﴿**قال الّذين كفروا... فسيقولون...**﴾

٦ـ رهبر و مردم باید یاوه‌سرایی‌های مخالفان را پیش‌بینی کنند. ﴿**فسيقولون**﴾

۷ـ مخالفان به قدری لجوجند که هم محتوای قرآن را دروغ می‌پندارنـد و هـم تاریخ مصرف گذشته می‌دانند. ﴿**هذا افك قديم**﴾

۸ ـ این‌که قرآن مربوط به زمان پیامبر بوده و به درد امروز نمی‌خورد، شـبهه و حرفِ جدیدی نیست، مخالفانِ مدعی فکر و اندیشه در زمان پیامبر نیز، این شبهات و حرف‌های بی‌اساس را می‌گفتند. ﴿**هذا... قديم**﴾

۹ـ زشت بودن افترا و دروغ‌بافی، امری فطری است. حتّی کفار برای شکسـتن اسلام، آن را افک و افترا می‌نامیدند. ﴿**افك قديم**﴾

﴿١٢﴾ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَاماً وَرَحْمَةً وَهَـٰذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَاناً عَرَبِيّاً لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ

و پیش از قرآن، کتاب موسی امام و رحمت بود و این کتاب که به زبان عربی است، تصدیق کننده (کتاب‌های آسمانی) است تا به ظالمان هشدار دهد و برای نیکوکاران بشارت باشد.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی ۹، از قول پیامبر ﷺ خواندیم که فرمود: پیامبریِ من، نوظهور و بی‌سابقه نیست، این آیه همان مطلب را دنبال می‌کند و می‌فرماید: قبل از قرآن، کتاب موسی، امام بود. البتّه قبل از قرآن، انجیل کتاب حضرت عیسی مطرح بوده و شاید علّت این‌که از تورات نام برده شده، این است که بیشتر مخالفان پیامبر در مدینه، یهودیان بودند. علاوه بر آنکه شریعت حضرت عیسی، استمرار شریعت حضرت موسی بوده و انجیل، مکمّل تورات است.

▣ در قرآن، حضرت ابراهیم به عنوان امام مطرح شده، ﴿**انّی جاعلک للنّاس اماما**﴾[1] و کتاب حضرت موسی، امام دانسته شده، ﴿**کتاب موسی اماماً و رحمة**﴾ و سیره و روش پیامبر اسلام الگو معرفی شده است، ﴿**لقد کان لکم فی رسول اللّه أسوة حسنة**﴾[2] مؤمنان نیز از خداوند پیشوایی اهل تقوا را خواهانند. ﴿**و اجعلنا للمتّقین اماماً**﴾[3]

▣ آیه‌ی ۹، پیامبر را «نذیر» خواند و این آیه، قرآن را «نذیر» می‌خواند. ﴿**لینذر الّذین...**﴾ همان گونه که خداوند، پیامبر را بشیر نامیده، ﴿**رسلا مبشّرین و منذرین**﴾[4] و این آیه، قرآن را نیز بشیر می‌نامد. ﴿**بُشری للمحسنین**﴾

پیام‌ها:

۱ـ فرستادن کتاب آسمانی، از سنّت‌های الهی است. ﴿**و من قبله کتاب موسی**﴾

---

۱. بقره، ۱۲٤. ۲. احزاب، ۲۱. ۳. فرقان، ۷٤.
٤. نساء، ١٦٥.

۲ـ مردم نیاز به الگو و راهبر دارند و کتاب‌های آسمانی که جلوه‌ای از رحمت الهی می‌باشند، امام مردم هستند. ﴿**کتاب موسی اماماً و رحمة**﴾

۳ـ بر خلاف حکومت سلاطین که غالباً با سلطه و ضلالت همراه است، امامت دینی، آمیخته با هدایت و رحمت است. ﴿**اماماً و رحمة**﴾

٤ـ در تجلیل از حاضران، قبلی‌ها را فراموش نکنید. ﴿**و من قبله... و هذاکتاب...**﴾

۵ ـ هماهنگی و همسویی میان کتب آسمانی، دلیلی بر حقانیّت آنهاست. ﴿**و من قبله کتاب موسی... و هذاکتاب مصدق**﴾

٦ـ در برابر تخریب و تهمت، تجلیل و تأیید لازم است. ﴿**هذا افك قدیم... هذاکتاب مصدّق**﴾

۷ـ قرآن با تصدیق کتب آسمانی پیشین، حق بزرگی بر آنان دارد. ﴿**مصدّق**﴾

۸ـ کتاب آسمانی، وسیله‌ی هشدار ستمگران و بشارت نیکوکاران است. ﴿**لینذر... و بشری**﴾

۹ـ پذیرش کتاب آسمانی، احسان و انکار آن، ظلم به خویشتن است. ﴿**ظلموا... محسنین**﴾

﴿۱۳﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَامُواْ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما تنها خداست، سپس (بر ایمان و گفته خود) پایداری کردند، هیچ بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد.

﴿۱٤﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَآءً بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

آنان به خاطر آنچه (از کارهای نیک) انجام می‌دادند، اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند.

نکته‌ها:

▣ مراد از گفتن ﴿ربّنا اللّه﴾، تنها لفظ نیست، بلکه انتخاب راه حق و پایداری بر آن است. در واقع مهم‌تر از اظهار ایمان واقرار به توحید، استقامت و پایداری بر آن است. ﴿ثمّ استقاموا﴾

▣ «خوف» ترس و هراس نسبت به آینده است و «حُزن» مربوط به گذشته است.

▣ سخن حق، باید اظهار شود، ﴿قالوا ربّنا اللّه﴾ استمرار و پایداری بر آن باشد، ﴿ثم استقاموا﴾ و همراه با عمل باشد. ﴿بما کانوا یعملون﴾

▣ انسان به طور طبیعی، خواهان آرامش و رفاه و زندگانی جاوید است و خداوند، راه رسیدن به تمام این خواسته‌ها را در گرو ایمان و عمل صالح پایدار می‌داند.

▣ پایداری بر حق مشکل است، ولی با پاداش بزرگی مثل بهشتِ پر نعمت و دور از حزن واندوه، آسان می‌شود. لذا باید کارهای سخت را با پاداش‌های بزرگ جبران کرد.

پیام‌ها:

۱ـ به موقعیّت فعلی خود مغرور نشویم و صِرفِ اظهار ایمان را کافی ندانیم، بلکه استقامت بر آن و سرانجام و آینده را در نظر بگیریم. ﴿قالوا ربّنا اللّه ثمّ استقاموا﴾ (چنانکه حضرت یوسف پس از نجات از سختی‌ها و رسیدن به عزیزی مصر، فرمود: ﴿توفّنی مُسلماً والحقنی بالصالحین﴾[1] خدایا! مرا مسلمان بمیران و با نیکان محشور گردان)

۲ـ ایمان به خدا، خوف از دیگران را از بین می‌برد. ﴿ربّنا اللّه... لاخوف علیهم﴾

۳ـ تنها کسانی از گذشته خود پشیمان نمی‌شوند که همواره در راه خدا حرکت می‌کنند. ﴿ربنّا اللّه ثم استقاموا... لا هم یحزنون﴾

٤ـ جزای استواری ایمان و استمرار نیکی‌ها، جاودانه بودن در بهشت و نعمت‌های بهشتی است. ﴿استقاموا... خالدین فیها﴾

۵ ـ بهشت، پاداش اهل عمل است، نه اهل سخن. ﴿جزاءً بما کانوا یعملون﴾

---

۱. یوسف، ۱۰۱.

﴿۱۵﴾ وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَوَضَعَتْهُ كُرْهاً وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلاَثُونَ شَهْراً حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِىٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِىٓ أَنعَمْتَ عَلَىَّ وَعَلَىٰ وَالِدَىَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِى فِى ذُرِّيَّتِىٓ إِنِّى تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ

و ما انسان را سفارش کردیم که به والدین خود نیکی کند، مادرش او را با سختی حمل کرد و با سختی به دنیا آورد و دوران حمل تا از شیر گرفتنش سی ماه (به طول کشد)، تا آنگاه که به رشد کامل رسد و چهل ساله شود، گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا نعمتی را که بر من و بر پدر و مادر من لطف کردی، شکرگزاری کنم و عمل شایسته‌ای انجام دهم که تو آن را بپسندی و فرزندانم را برای من صالح و شایسته گردان، همانا من به سوی تو بازگشته و از تسلیم شدگانم.

نکته‌ها:

▣ «کُره» به معنای سختی درونی و «کَره»، سختی از بیرون است.[۱] «أوزعنی» به معنای ایجاد علاقه و عشق برای انجام کاری است که به آن توفیق الهی گویند.

▣ احسان به والدین، از جایگاه ویژه‌ای نزد خداوند برخوردار است. در قرآن، پنج بار کلمه «وصّینا» بکار رفته که سه بار آن مربوط به والدین است.[۲]

▣ در این آیه به دوران جنینی و نوزادی انسان تا سن چهل سالگی اشاره شده و این سنّ، اوج کمال جسمی انسان شمرده شده است. ﴿بلغ أشدّه و بلغ أربعین سنة﴾

▣ از این آیه معلوم می‌شود که کوتاه‌ترین مدّت حاملگی، شش ماه است، چون دو سال شیردهی، اگر از سی ماه که در آیه آمده است کم شود، حداقل مدت حمل شش ماه می‌شود. ﴿و حمله و فصاله ثلثون شهرا﴾

---

۱. مفردات راغب. ۲. عنکبوت، آیه ۸ ، لقمان، آیه ۱٤ و همین آیه.

▣ مادر به دلیل دشواری دوران بارداری و زایمان و شیردهی، حق ویژه‌ای بر فرزند داشته و باید نسبت به او بیشتر احسان کرد، چنانچه در روایات تأکید بیشتری در مورد احسان به مادر شده است و پیامبر اکرم در روایتی سه بار سفارش به نیکی به مادر کرد و آنگاه سفارش به نیکی به پدر.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ سفارش احسان به والدین، در طول تاریخ و تمام ادیان بوده است. («**وصّینا**» در قالب ماضی آمده است)

۲ـ احسان به والدین، از حقوق انسانی است که هـر پـدر و مـادری بـر گـردن فرزندشان دارند. ﴿**وصّینا الانسان**﴾ (نفرمود: «**وصینا الّذین آمنوا**»)

۳ـ در احسان به والدین، مسلمان بودن آنان شرط نیست. ﴿**وصّینا الانسان بوالدیه**﴾

٤ـ استحکام بنیاد خانواده و حفظ جایگاه والدین، مورد توجّه خاص خداونـد است. ﴿**وصّینا الانسان بوالدیه احساناً**﴾

۵ ـ نه تنها انفاق و امداد و احترام، بلکه هر نوع نیکی نسبت به والدین لازم است. («**احساناً**» به صورت نکره آمده که شامل هر نوع احسانی شود.)

٦ـ احسان به والدین باید پیوسته و برجسته باشد، نه به مقدار ضرورت و مقطعی. (تنوین در «**احساناً**» نشانه‌ی عظمت و برجستگی است.)

۷ـ توجّه به سفارش اکید خداوند به زحمات گذشته والدین، احسان و خدمت کردن به آنان را عاشقانه و جدی‌تر می‌کند. ﴿**وصّینا الانسان... حملته امّه**﴾

۸ ـ کمال احسان به والدین، در آن است که بی‌واسطه انجام گـیرد. ﴿**بـالوالدیـن احسانا**﴾ (حرف «**ب**» در «**بالوالدین**» نشانه آن است که احسان به والدین با دست خود باشد.)

۹ـ یاد رنج و زحمت‌های مادران، در برانگـیختن عـاطفه فـرزندان مـؤثّر است.

---

۱. تفسیر نمونه و کافی، ج ۲، ص ۱۵۹.

﴿حملته امّه كُرهاً... كرها... ﴾

١٠ـ حق مادر بیش از پدر است. پس از کلمه «والدین»، سخن از رنجهای مادر است. ﴿حملته امّه كُرهاً... ﴾

١١ـ تمام دستورات و اوامر و نواهی دینی، دلیل و فلسفه دارند. (گرچـه دلیـل بعضی از آنها مانند احسان به والدین، بیان شده است). ﴿وصّينا... حـملته امّـه كُرهاً... ﴾

١٢ـ چهل سالگی قلّه توانمندی و رشد انسان است. ﴿بلغ اشدّه و بلغ اربعين سنة ﴾

١٣ـ شکر الهی، به استمداد و توفیق خداوند نیاز دارد. ﴿أوزعنی أن اشكر نعمتك ﴾

١٤ـ بخشی از نعمت‌های انسان، به واسطه والدین و نیاکان است. ﴿انعمت علیّ و علی والدیّ ﴾

١٥ـ بلوغ جسمی و کمال عقلی، بستر بلوغ معنوی است. ﴿بلغه اشده و بلغ أربعين سنة قال ربّ... ﴾

١٦ـ تشکّر فرزند از نعمت‌هایی که خداوند به والدین او داده، وظیفه و نـوعی احسان به والدین است. ﴿اشكر نعمتك... علی والدیّ ﴾

١٧ـ بهترین راه تشکر از نعمت‌های خداوند، انجام کار نیک است.
﴿أشكر نعمتك... أعمل صالحاً ﴾

١٨ـ ارزش عمل صالح به آن است که پیوسته و دائمی باشد. ﴿ان اعمل صـالحاً ﴾ (فعل مضارع «اعمل»، نشانه دوام و استمرار است)

١٩ـ عمل صالحی ارزشمند است که خالصانه بوده و مورد قبول و رضای خدا قرار گیرد. ﴿اعمل صالحاً ترضاه ﴾

٢٠ـ فرزند و نسل صالح، افتخاری برای والدین است. ﴿اصلح لی فی ذرّيتی ﴾

٢١ـ بهترین دعا آن است که انسان، هم به والدین و هم به فرزندان توجّه داشته باشد. ﴿علی والدیّ... اصلح لی فی ذريّتی ﴾

٢٢ـ در برابر ناسپاسی‌هایی که نسبت به خدا و والدین داشته‌ایم، توبه و جبران

کنیم. ﴿و علی والدیّ... انّی تُبتُ الیك﴾

٢٣ـ تسلیم فرمان خدا زیستن و مسلمان مردن، دعای پاکان و صالحان است. ﴿انّی تُبتُ الیك و انّی من المسلمین﴾

﴿١٦﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُواْ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّـَٔاتِهِمْ فِىٓ أَصْحَابِ ٱلْجَنَّةِ وَعْدَ ٱلصِّدْقِ ٱلَّذِى كَانُواْ يُوعَدُونَ

آنانند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده‌اند، از آنان می‌پذیریم و از بدی‌هایشان در می‌گذریم، در حالی که در زمره بهشتیانند. (این بهشت، همان) وعده راستی است که همواره به آنان وعده داده می‌شدند.

نکته‌ها:

▣ قبولی اعمال دارای مراتبی است:

الف) قبول عادّی. ﴿انما یتقبّل اللّه من المتّقین﴾[١] خداوند فقط از اهل تقوا می‌پذیرد.

ب) قبول نیکو. ﴿تقبّلها ربّها بقبول حسن﴾[٢] خداوند، مریم را به خوبی پذیرفت.

ج) قبول احسن. ﴿نتقبّل عنهم احسن ما عملوا﴾ و در دعا می‌خوانیم: خدایا به بهترین نوع از ما قبول کن. «فتقبله منّا باحسن قبولك»[٣]

▣ اگر کارهای انسان مورد قبول حق واقع نشود، حتّی ساختن خانه خدا کعبه هم بی‌فایده است. هنگامی که حضرت ابراهیم پایه‌های کعبه را بالا می‌برد، به خود و کار خود مباهات نکرد، بلکه گفت: ﴿ربّنا تقبل منّا﴾[٤] خداوندا! از ما پذیرا باش.

▣ اعمال انسان، انواع و اقسامی دارد: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح. در قیامت، خداوند در میان این پنج نوع عمل، بهترین‌ها را که واجبات و مستحبات باشد، از مؤمنان می‌پذیرد و از بدی‌های آنان، چه مکروهات و چه محرمات در می‌گذرد و مباحات، مشمول

---

١. مائده، ٢٧. ٢. آل عمران، ٣٧. ٣. کافی، ج ٤، ص ١٦٥.
٤. بقره، ١٢٧.

ردّ و قبول نیست.[١]

▣ کسی از وعده‌ی خود تخلّف می‌کند که یا هنگام وعده دادن توجّه نداشته و عجولانه قول داده و یا پس از آن، ناتوان و پشیمان شده است و استناد هیچ یک از این نقایص و اوصاف درباره خداوند عالم، قادر و توانا صحیح نیست.

پیـام‌ها:

١ـ ارزش هر عمل، به قبول شدن آن است. ﴿**أولئك الّذين نتقبّل عنهم**...﴾

٢ـ احسان به والدین و تشکر از خداوند، زمینه قبولی اعمال صالح انسان است. ﴿**بوالديه احساناً... اشكر نعمتك... اولئک الّذين نتقبل عنهم**﴾

٣ـ در بارگاه الهی، گناهکار تائب هم مورد پذیرش قرار می‌گیرد. ﴿**اولئک الذين نتقبل عنهم... و نتجاوز عن سيئاتهم**﴾

٤ـ احسان به والدین و شکر الهی، زمینه پذیرش نیکی‌ها و برخورداری از عفو الهی است. ﴿**احساناً... اشكر نعمتك... نتجاوز عن سيئاتهم**﴾

٥ ـ احسان به والدین و شکر الهی، کلید بهشت است. ﴿**احسانا... اشكر نعمتك... فی اصحاب الجنة**﴾

٦ـ وعده‌های الهی تخلف ناپذیر است. ﴿**وعد الصدق**﴾

٧ـ انبیا و جانشینان آنان، همواره پیام‌ها و وعده‌های الهی را به گوش مردم می‌رسانند. ﴿**كانوا يوعدون**﴾

﴿١٧﴾ وَٱلَّذِى قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَآ أَتَعِدَانِنِىٓ أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ ٱلْقُرُونُ مِن قَبْلِى وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَـٰذَآ إِلَّآ أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ

---

١. تفاسیر مجمع‌البیان و المیزان.

و آنکه به والدین خود گفت: اُفّ بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که (پس از مرگ از گور) خارج گردم، در حالی که نسل‌های بسیاری پیش از من گذشته‌اند (و هرگز زنده نشده‌اند)؟ ولی والدین او، خدا را به فریادرسی می‌خوانند (و به او می‌گویند:) وای بر تو! ایمان بیاور! قطعاً وعده خداوند حق است، امّا او می‌گفت: این (وعده‌ها) جز افسانه پیشینیان نیست.

﴿١٨﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ فِىٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ خَـٰسِرِينَ

آنان کسانی هستند که در میان اقوام کافری از جن و انس که پیش از آنان بودند، عذاب خدا بر آنان قطعی شده است، حتماً آنان زیانکارانند.

نکته‌ها:

▣ «اُف» به معنای اعلام بی‌زاری و ابراز ناخشنودی و نوعی توهین و تحقیر و بی‌ادبی است.

▣ در آیه قبل، آثار احسان به والدین و ایمان به خدا و شکر نعمت‌های الهی که همان بهشت جاودان است، مطرح شد، در این آیه چهره‌ی فرزند نااهل و سرانجام شوم و خسارت‌بار او ترسیم می‌شود تا شیوه سخن و رفتار و عاقبت دو نوع فرزند، با یکدیگر مقایسه شود.

▣ مقصود از حشر مردم در جهان آخرت، محشور شدن همه مردم در یک زمان و مکان است، نه آنکه هر چند صباحی گروهی از مردگان در این دنیا زنده شوند که این فرزند نااهل به والدین خود می‌گوید: چرا گروه‌های قبلی زنده نشده‌اند؟

▣ کسی‌که ایمان به معاد ندارد، هستی و استعدادها و نعمت‌های خود را با بهای ناچیز و اهداف زود گذر معامله می‌کند و در قیامت دست‌خالی مانده و سرمایه‌اش هدر رفته و اهل حسرت و خسارت است.

پیام‌ها:

١ـ فرزند نااهل به والدین خود بدگویی و بی‌ادبی می‌کند: ﴿اُفّ لکما﴾ ولی والدین

با ایمان و دلسوز، برای هدایت فرزند خود، هم از خدا استمداد می‌کنند و هم او را به خوبی‌ها امر و از بدی‌ها نهی می‌کنند. ﴿**یستغیثان اللّه ویلك آمن**﴾

۲ـ معمولاً منکر معاد، نه استدلال دارد نه ادب. ﴿**اُفّ لکما أتعدانني**﴾

۳ـ فرزند، آزاد و مستقل و مسئول اعمال خویش است. ﴿**أتعدانني أن اخرج... ویلك آمن**﴾

٤ـ والدین در قبال ارشاد و هدایت فرزندان خود مسئول هستند، گرچه پاسخ مثبت نگیرند. ﴿**أتعدانني ان اخرج... ویلك آمن**﴾

۵ ـ والدین، در کنار رشد و تغذیه جسمی فرزند، مسئول رشد معنوی او نیز هستند. ﴿**حملته... بلغ اشدّه... هما یستغیثان... ویلك آمن**﴾

٦ـ والدین، با یادآوری معاد و عاقبت اندیشی، فرزندان خود را تربیت کنند. ﴿**آمن انّ وعد اللّه حق**﴾

۷ـ ایمان نداشتن به معاد، سبب بی‌تعهدی فرزند حتّی در برابر والدین می‌شود. ﴿**اُفّ لکما... ما هذا الا اساطیر الاولین**﴾

۸ـ منکران معاد، مؤمنان را مرتجع و متحجّر می‌دانند و خود را نواندیش. ﴿**ما هذا الاّ اساطیر الاولین**﴾

۹ـ کفر به معاد و بدگویی و بی‌ادبی گستاخی در برابر والدین، عذاب قطعی را به دنبال دارد. ﴿**قال لوالدیه افّ... اولئك الّذین حق علیهم القول**﴾

۱۰ـ لجاجت فرزندان در کفر، مانع استجابت دعای والدین در حق آنان می‌شود. ﴿**و هما یستغیثان اللّه... حقّ علیهم القول**﴾

۱۱ـ سنّت خداوند نسبت به همه منحرفان یکسان است. ﴿**حق علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم**﴾

۱۲ـ کفر و انکار معاد، در میان جن و انس سابقه طولانی دارد. ﴿**اُمم قد خلت من قبلهم من الجن و الانس**﴾

۱۳ـ جن نیز موجودی مثل انسان؛ دارای تکلیف، تمدّن، مرگ و میر، حساب و

کتاب و دریافت کیفر و پاداش است. ﴿امم... من الجنّ و الانس﴾
١٤ـ انکار معاد وانحراف فکری، خسارت سنگین در پی‌دارد. ﴿انهم کانوا خاسرین﴾
١٥ـ گستاخی در برابر والدین، حتّی با گفتن کوچکترین حرفی، جرمی بزرگ و مورد نکوهش قرآن و مایه‌ی خسارت انسان است. ﴿اُفّ لکما... کانوا خاسرین﴾

﴿١٩﴾ وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُواْ وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و برای هر یک (از جن و انس، گذشتگان و آیندگان،) از آنچه انجام داده‌اند، درجاتی (از سعادت و شقاوت) است (که به آن خواهند رسید) و (خداوند) جزای کارهایشان را کامل بدهد و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

نکته‌ها:

▣ «لیوفّیهم» از «وفی» به معنای دریافت کامل است. یعنی کیفر و پاداش و درجات افراد در قیامت به طور کامل داده می‌شود.

▣ در دنیا، امکان کیفر و پاداش کامل و تمام وجود ندارد، زیرا این دنیا هم بسیار کوچک و محدود است و هم آثار و تبعات جزای دنیوی به دیگران سرایت می‌کند و موجب اذیّت و آزار آنان می‌شود. برای پیامبرانی که میلیون‌ها انسان را از جهل، شرک، تفرقه، فساد و انواع انحرافات نجات داده‌اند، چه پاداشی داریم؛ بهترین نعمت‌های دنیا از قبیل خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و وسایل رفاهی هم که باشد، چیزی نیست، زیرا برای طاغوت‌ها نیز وجود دارد. چنانکه برای مجرمان و جلاّدانی که هزاران نفر را کشته یا مجروح کرده‌اند، چه مجازاتی داریم جز آنکه آنان را اعدام کنیم که کیفری بسیار ناچیز و ناعادلانه است.

پیام‌ها:

١ـ سعادت و شقاوت درجات و مراتبی دارد که انسان با عملش به آن می‌رسد. ﴿لکل درجات مما عملوا﴾
٢ـ ملاک تعیین درجه و رتبه در قیامت، عمل است. ﴿لکل درجات مما عملوا﴾
٣ـ یکی از اهداف برپایی قیامت، رسیدگی به اعمال مردم است. ﴿ولیوفّیهم اعمالهم﴾

٤ـ قیامت، پاداشی برای مؤمنان و کیفری برای تبهکاران است. ﴿**لیوفّیهم اعمالهم**﴾
٥ ـ با گذشت زمان، اعمال انسان محو و نابود نمی‌شود و در قیامت به طور کامل مجسّم می‌گردد. ﴿**لیوفّیهم اعمالهم**﴾ و بدون کوچکترین نقصی پاداش و جزا داده می‌شود. ﴿**و هم لایظلمون**﴾

﴿٢٠﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى ٱلنَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِى حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنْيَا وَٱسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ

و (یاد کن) روزی که کافران بر آتش عرضه شوند. (به آنان گفته شود:) شما در زندگی دنیا، نعمت‌های دل پسندتان را تلف کردید و از آنها کامیاب شدید (و برای امروزتان چیزی ذخیره نکردید،) پس امروز به خاطر استکبار ناحقی که در زمین داشتید و پیوسته مرتکب گناه می‌شدید، به عذاب خوار کننده کیفر داده می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ از دست دادن امکانات و نعمت‌ها و حسرت خوردن بر آنها، از لحظه مرگ آغاز می‌شود. حضرت علی علیه‌السلام درباره چگونگی جان دادن می‌فرماید: انسان در آخرین لحظات زندگی فکر می‌کند که با عمرش چه کرده و چگونه روزگار گذرانیده است. «**یفکّر فیم افنی عمره و فیم اذهب دهره**»[1]

در قرآن، آیاتی این حالت را ترسیم می‌کند و می‌فرماید: انسان به هنگام مرگ می‌گوید: ﴿**ما اغنی عنّی مالیه . هلك عنّی سلطانیه**﴾[2] ثروتم برای من مفید واقع نشد، توان و قدرتم از دست رفت.

در این آیه نیز به انسان‌ها گفته می‌شود: طیّبات را از دست دادید و ذخیره‌ای نکردید.

▣ در قیامت، گاهی مجرمان بر دوزخ عرضه می‌شوند، ﴿**یعرض الّذین کفروا علی النّار**﴾ و

---

١. نهج‌البلاغه، خطبه ١٠٩. ٢. حاقّه، ٢٨ ـ ٢٩.

گاهی دوزخ را بر آنان عرضه می‌کنند. ﴿و عرضنا جهنم یومئذ للکافرین﴾[1] و در مرحله‌ای دیگر مجرمان را در آن پرتاب می‌کنند. ﴿خذوه فغلّوه ثمّ الجحیم صلّوه﴾[2]

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت انواع شکنجه‌های جسمی و روحی و روانی برای مجرمان است. ﴿یعرض الّذین کفروا علی النار أذهبتم﴾ (عذاب مجرمان، همراه با توبیخ و سرزنش و تحقیر آنان است.)

۲ـ استفاده از نعمت‌ها و طیّبات برای انسان حلال است، ﴿أُحلّ لکم الطیّبات﴾[3] لیکن مصرف آنها در راه هوس‌ها، خسارت است. ﴿اذهبتم طیّباتکم﴾

۳ـ کیفر تکبّر در دنیا، خواری و ذلّت در قیامت است. ﴿عذاب الهون بما کنتم تستکبرون﴾

٤ـ گردنکشی و استکبار، مقدّمه فسق و خروج از مدار حق است. ﴿تستکبرون... تفسقون﴾

۵ ـ تکبّر درونی، سبب عملکرد بد بیرونی است. ﴿تستکبرون... تفسقون﴾

﴿٢١﴾ وَٱذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ ٱلنُّذُرُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

و سرگذشت برادر قوم عاد (حضرت هود) را یاد کن، آنگاه که قومش را در منطقه احقاف هشدار داد. در حالی که پیش از او و پس از او هشدار دهندگانی آمده بودند. (او به مردم گفت:) جز خدا را نپرستید که من از عذاب روز بزرگ بر شما می‌ترسم.

نکته‌ها:

▣ «احقاف» از «حقف» به معنای شن روان، نام منطقه‌ای شن‌زار و رمل‌خیز در جنوب

---

۱. کهف، ۱۰۰. ۲. حاقّه، ۳۰ ـ ۳۱. ۳. مائده، ٤.

عربستان بین یمن، عمان و عدن است که محل سکونت قوم عاد بوده است.[١]

▣ تعبیر به برادر که در مورد پیامبرانی همچون صالح و شعیب و هود آمده است.[٢] حضرت هود ﴿**اخا عاد**﴾، یا به خاطر وابستگی فامیلی این پیامبران با قوم خود بوده و یا به خاطر انگیزه و سوز برادرانه پیامبران برای هدایت مردم است.

▣ در تفسیر نورالثقلین می‌خوانیم: در زمان معتصم عباسی، برای دسترسی به آب، چاهی را در منطقه بطائنیه عراق حفر کردند. با آنکه چاه عمیقی کندند امّا به آب نرسید و آن را رها کردند. در زمان متوکل باز به حفر چاه پرداختند تا به تخته سنگی سخت رسیدند. هنگامی که آن را شکستند، ناگهان باد سردی وزید و عده‌ای را هلاک کرد. این حادثه عجیب را از امام هادی علیه السلام سؤال کردند، آن حضرت فرمود: آنجا سرزمین احقاف و قوم مشرک هود بوده که با وزیدن باد سردی به هلاکت رسیدند.

پیـام‌ها:

١ـ آشنایی با تاریخ گذشتگان و یادآوری حوادث مهم تاریخی، مایه‌ی درس و عبرت است. ﴿**واذکر...**﴾

٢ـ انبیا با مردم برخورد برادرانه داشتند. ﴿**اخا عاد**﴾

٣ـ در بیان تاریخ، مقدّمات بیهوده را حذف و راز و رمز حرکت‌ها و رشـدها و سقوط‌ها را مطرح کنیم. ﴿**و اذکر... اذ انذر...**﴾

٤ـ شیوه انبیا در برابر منحرفان، هشدار است. ﴿**اذ انذر**﴾

٥ ـ اولین مخاطب انبیا، اطرافیان و قوم خودشان بودند. ﴿**قومه**﴾

٦ـ شرایط سخت جغرافیایی و محیطی، مانع کار انبیا نبوده است. ﴿**بالاحقاف**﴾

٧ـ از سنّت‌های خداوند، فرستادن پیامبران متعدّد بوده است. ﴿**خلت النذر من بین یدیه و من خلفه**﴾

٨ ـ سرلوحه‌ی کار انبیا، دعوت به یکتاپرستی است. ﴿**الاّ تعبدوا الاّ اللّه**﴾

---

١. التحقیق فی کلمات القرآن. ٢. هود، ٥٠، ٦١، ٨٤.

٩ـ بهترین راه دعوت، تذکر به پیامد اعمال و آینده‌نگری است. ﴿انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم﴾

﴿٢٢﴾ قَالُوٓاْ أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ

(قوم عاد به حضرت هود) گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان برگردانی؟ پس اگر از راستگویانی، آنچه را وعده می‌دهی برای ما بیاور.

﴿٢٣﴾ قَالَ إِنَّمَا ٱلْعِلْمُ عِندَ ٱللهِ وَأُبَلِّغُكُم مَّآ أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَـٰكِنِّىٓ أَرَاكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ

هود گفت: علم (به زمان وقوع قیامت) تنها نزد خداست و من آنچه را بدان فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم، ولی (متأسفانه) شما را گروهی جاهل می‌بینم.

پیام‌ها:

١ـ پیامبران منتظر مراجعه مردم نبودند؛ خود به سراغ آنان می‌رفتند و معمولاً با استقبال آنها مواجه نمی‌شدند. ﴿أجئتنا﴾

٢ـ گاهی شرک و بت‌پرستی، چنان حق جلوه می‌کند که توحید و یکتاپرستی، انحراف محسوب می‌شود. ﴿لتافکنا عن آلهتنا﴾

٣ـ علم به همه حقایق تکوینی، مخصوص خداوند است. ﴿انّما العلم عند اللّه﴾

٤ـ پیامبران نیز محدودیّت علمی داشته و به آن اقرار کرده‌اند. ﴿انّما العلم عند اللّه﴾ (گاهی اقرار به نمی‌دانم لازم است.)

٥ ـ وظیفه انبیا، ابلاغ رسالت الهی است. ﴿ابلّغکم ما ارسلت به﴾

٦ـ درخواست نابجای نزول عذاب، به جای تفکر در سخن حق، نشانه جهل و نادانی است. ﴿فأتنا بما تعدنا... أراکم قوماً تجهلون﴾

﴿٢٤﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضاً مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُواْ هَـٰذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا ٱسْتَعْجَلْتُم بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

پس چون آن توده‌ی ابر را دیدند که به سمت سـرزمین آنـان روی آورده است، گفتند: این ابر باران زاست، (هود گفت: چنین نیست) بلکه آن عذابی است که بـه شتاب خواستارش بودید. بادی که در آن عذابی دردناک نهفته است.

﴿٢٥﴾ تُدَمِّرُ كُلَّ شَىْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُواْ لَايُرَىٰٓ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَـذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْقَوْمَ ٱلْمُـجْرِمِينَ

(آن باد) به فرمان پروردگارش همه چیز را در هـم مـی‌کوبد. پس صـبح کردند در حـالی کـه چـیزی جـز خـانه‌هایشان دیـده نـمی‌شد، ایـنگونه، تبهکاران را جزا می‌دهیم.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «عارض» توده ابری است که در آسمان پیدا شود و گسـتردگی آن تـمام افـق را بپوشاند. «أودية» جمع «وادی» به معنای درّه و سرزمین محل سکونت است.

▣ «تدمّر» از «تدمیر» به معنای هلاک و نابود کردن است.

▣ قوم عاد که با بی‌آبی و خشکسالی شدیدی روبرو شده و مدت‌ها منتظر باران بودند، ابتدا با دیدن توده ابر خوشحال شدند، ولی بعد فهمیدند که این ابرِ نعمت نیست، بلکه ابرِ نقمت و همان عذابی است که خواهانش بودند و برای آمدنش عجله می‌کردند.

پیـام‌ها:

۱ـ نزول قهر خداوند، پس از اتمام حجت است. ﴿ابلّغكم... ريح فيها عذاب﴾

۲ـ برخی ابرها، باران‌زا نیستند، بلکه سبب وزش طوفان‌های سخت و هولناک می‌شوند. مشرکان با دیدن ابرها گفتند: ﴿هذا عارض ممطرنا﴾ امّا حضرت هود فرمود: ﴿بل هو... ريح فيها عذاب﴾

٣ـ طبیعت، هم مسیر لطف خداست، ﴿ارسلنا الریاح لواقح﴾[1] و هم می‌تواند وسیله قهر خداوند باشد. ﴿ریح فیها عذاب الیم﴾

٤ـ عذاب الیم، مخصوص آخرت نیست، در دنیا نیز ممکن است، رخ دهد. ﴿ریح فیها عذاب الیم﴾

٥ ـ اگر قهر خدا فرا رسد، هیچ چیز مانع آن نیست. ﴿تدمّر کل شیء﴾

٦ـ حرکت ابر و بادها نیز تصادفی نیست، بلکه با فرمان الهی است. ﴿بامر ربّها﴾

٧ـ آثار بجامانده از مجرمان، نمایشگاه عبرت است. ﴿لایری الاّ مساکنهم﴾

٨ ـ قلع و قمع مجرمان، سنّت الهی است. ﴿کذلك﴾

٩ـ عامل هلاکت مردم، رفتار خودشان است. ﴿نجزی المجرمین﴾

﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَآ إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعاً وَأَبْصَاراً وَ أَفْئِدَةً فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَآ أَبْصَارُهُمْ وَلَآ أَفْـِٔدَتُهُم مِّن شَىْءٍ إِذْ كَانُواْ يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ ٱللهِ وَ حَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و همانا به قوم عاد چنان امکاناتی دادیم که به شما (اهل مکّه) ندادیم و به آنان گوش و چشم و دل دادیم، ولی گوش و چشم و دل آنان به حالشان سودی نبخشید، زیرا پیوسته آیات خدا را انکار می‌کردند و (بالاخره) عذابی که آن را به مسخره می‌گرفتند، آنان را فراگرفت.

پیام‌ها:

١ـ گرچه تلاش انسان لازمه‌ی به دست آوردن امکانات است، امّا همه آنها از آنِ خداوند است. ﴿و لقد مکنّاهم﴾

٢ـ وقتی ابرقدرت‌ها فرو می‌پاشند، دیگران باید حساب کار خود را بکنند. ﴿تدمّر

---

١. حجر، ٢٢.

كل شيء... و لقد مكنّاهم ﴾

٣ـ همه جا امکانات و دارایی، مایه‌ی رشد نیست. ﴿**مكناهم... فما اغنى عنهم** ﴾

٤ـ اگر اراده انسان بر پندپذیری نباشد، نه امکـانات مـادی و نـه تـوانـایی‌های جسمی، هیچ کدام کارساز نیست. ﴿**ما اغنى عنهم سمعهم... اذ كانوا يجحدون** ﴾

٥ ـ دارایی‌ها امکانات مادی، به شرطی ارزشمند است که در اختیار انسان صالح باشد و گرنه همان امکانات، اسباب آزار و عذاب انسان می‌گردد. ﴿**مكّناهم... فما اغنى عنهم سمعهم... اذ كانوا يجحدون** ﴾

٦ـ انکار و استهزای کفار، سبب نابودی آنان می‌شود. ﴿**كانوا يجحدون... كـانوا بـه يستهزئون** ﴾

٧ـ کیفرهای خداوند با نوع عمل و رفتار انسان تناسب دارد. ﴿**حاق بهم ما كانوا به يستهزئون** ﴾

﴿٢٧﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِّنَ ٱلْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا ٱلْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و همانا آبادی‌هایی را که در اطراف شما (اهل مکّه) بود، نابود کردیم و آیات خود را گونه گونه بیان کردیم تا شاید (از راه باطل خود) باز گردند.

پیام‌ها:

١ـ هلاکت و قهر الهی، پس از اتمام حجت است. ﴿**اهلكنا... صرّفنا** ﴾

٢ـ تاریخ اقوام نزدیک به خود را مطالعه کنیم که اثر گذاری بیشتری دارد. ﴿**ما حولكم من القرى** ﴾

٣ـ در تبلیغ باید تنوّع باشد. ﴿**صرّفنا الآيات** ﴾

٤ـ رشد انسان در سایه رجوع به فطرت و راه خداست. ﴿**لعلّهم يرجعون** ﴾

﴿٢٨﴾ فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللهِ قُرْبَاناً آلِهَةً بَلْ ضَلُّواْ عَنْهُمْ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

پس چرا معبودانی که به جای خداوند برای تقرّب برگزیده بودند، آنان را یاری نکردند؟ بلکه از نزد آنان محو شدند و این بود (سرانجام) دروغ و انحراف آنان و آنچه دروغ می‌بافتند.

پیـام‌ها:

١ـ باید از ناتوانی و بی‌خاصیّتی معبودان غیر الهی عبرت گرفت. ﴿فلولا نصرهم﴾

٢ـ تمایل به قرب الهی، فطری است و حتّی بت پرستان، بت‌ها را وسیله تقرّب به خدا می‌دانستند. ﴿قرباناً آلهة﴾

٣ـ به کسی تکیه کنیم که در روز نیاز و سختی، حاضر و فعال باشد، نه غایب و بی اثر. ﴿بل ضلّوا عنهم﴾

٤ـ یاری رسانی بت‌ها، خیالی دروغین و بی اساس و موهوم است. ﴿ذلك افكهم و ما كانوا يفترون﴾

﴿٢٩﴾ وَإِذْ صَرَفْنَآ إِلَيْكَ نَفَراً مِّنَ ٱلْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْاْ إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ

و آنگاه که گروهی از جن را به سوی تو روانه ساختیم تا قرآن را بشنوند، پس چون نزد آن حاضر شدند، گفتند: خاموش باشید! (و گوش فرا دهید) پس چون (شنیدن آیات) به انجام رسید، به سوی قوم خود باز گشتند تا آنان را هشدار دهند.

نکتـه‌ها:

▣ آشنایی با قرآن، بینش و افق دید خردمندان را باز و وسیع می‌کند. قرآن می‌گوید: موجود صاحب شعور و اراده تنها انسان نیست، بلکه موجود دیگری مثل جنّ، بـا داشـتن هـمان

شرایط، توان بیشتری دارند.

▣ شاید در این آیه تعریضی به انسان‌های مشرک و منحرف باشد که خود را عقل کل می‌دانند که اگر شما با شنیدن این همه آیات ایمان نیاوردید، امّا جنّیان با شنیدن چند آیه، هم ایمان آوردند و هم مبلّغ آن شدند.

پیام‌ها:

١ـ آنجا که خداوند اراده کند، مسیر حرکت‌ها عوض می‌شود. ﴿**صرفنا**﴾

٢ـ جن همانند انسان دارای عقل و تکلیف و مسئولیّت و قدرت انتخاب و ارشاد همنوع خود است. ﴿**یستمعون القرآن...**﴾

٣ـ جن نیز می‌فهمد که به هنگام استماع قرآن، باید سکوت کرد. ﴿**یستمعون القرآن... قالوا انصتوا**﴾

٤ـ پس از شناخت حق، حرکت لازم است. ﴿**یستمعون القرآن... ولّوا الی قومهم**﴾

٥ ـ در تبلیغ باید از آشنایان و نزدیکان شروع کرد. ﴿**الی قومهم**﴾

٦ـ هر جا استعداد و آمادگی باشد، چند آیه و چند تذکر کارساز است. ﴿**یستمعون القرآن... ولّوا الی قومهم منذرین**﴾

٧ـ جن نیز دارای زندگی اجتماعی است. ﴿**نفراً من الجنّ... ولّوا الی قومهم منذرین**﴾

﴿٣٠﴾ قَالُواْ يَا قَوْمَنَآ إِنَّا سَمِعْنَا كِتَاباً أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِيۤ إِلَى ٱلْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ

گفتند: ای قوم ما! همانا ما (آیات) کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده و کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌کند. مردم را به سوی حق و به سوی راه راست هدایت می‌نماید.

پیام‌ها:

١ـ پیامبر انسان‌ها، پیامبر جنّیان نیز هست و گروهی از جنّ، مأمور تبلیغِ دین و

آیین پیامبران در میان جامعه خود هستند. ﴿قالوا یا قومنا انّا سمعنا...﴾

٢ـ جنّیان، از تاریخ انبیا و کتب آسمانی آگاه هستند. ﴿کتاباً انزل من بعد موسی﴾

٣ـ جنّیان، از محتوای کتاب‌های آسمانی آگاه هستند. ﴿مصدّقا لما بین یدیه﴾

٤ـ هماهنگی میان کتب آسمانی، نشانه حقانیّت آنهاست. ﴿مصدّقا لما بین یدیه﴾

٥ ـ جنّیان با شنیدن چند آیه، حق را فهمیدند ولی انسان‌هایی همچون ابوجهل و ابولهب، عمری با پیامبر بودند و نخواستند حق را بفهمند. ﴿یهدی الی الحق﴾

٦ـ راه حق، راه مستقیم است. راهی بر اساس اعتدال و دور از هرگونه افراط و تفریط. ﴿یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم﴾

﴿٣١﴾ یَـا قَـوْمَنَآ أَجِـیبُواْ دَاعِـیَ ٱللهِ وَ آمِـنُواْ بِـهِ یَـغْفِرْ لَکُـم مِّـن ذُنُوبِکُمْ وَیُجِرْکُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ

ای قوم ما! دعوت‌گر الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا خداوند از گناهانتان بر شما ببخشد و از عذاب دردناک امانتان دهد.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، ایمان، استغفار، قرض الحسنه و تقوا، از عوامل جلب مغفرت الهی است.

▣ در این آیه به تمام اصول عقاید اسلامی اشاره شده است: توحید: ﴿آمنوا بـه﴾، نـبوّت: ﴿داعی اللّه﴾ و معاد: ﴿یجرکم من عذاب الیم﴾

پیـام‌ها:

١ـ در تبلیغ دین، از عنصر عاطفه و پیوندهای اجتماعی بهره بگیریم. ﴿یا قومنا﴾ دوبار تکرار شده است.

٢ـ انبیا مردم را به خدا دعوت می‌کنند، نه به سوی خود. ﴿داعی اللّه﴾

٣ـ در تبلیغ و امر به معروف، آثار اعمال را بیان کنیم. ﴿اجیبوا... یغفر لکم﴾

٤ـ ایمان، بعضی گناهان مانند کفر و شرک را برطرف می‌کند، امّا برخی گناهان

مانند تضییع حق مردم، حساب دیگری دارد. ﴿من ذنوبکم﴾ (کلمه «من»، یعنی بخشی از گناهانتان بخشیده می‌شود.)

۵ ـ جنّ نیز همانند انسان مکلّف است و در صورت نافرمانی، گنهکار محسوب شده و مورد قهر و کیفر قرار می‌گیرد. ﴿ذنوبکم... عذاب الیم﴾

﴿۳۲﴾ وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَآءُ أُوْلَـٰٓئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

و هر که دعوتگر الهی را پاسخ نگوید، پس نمی‌تواند (عوامل قهر الهی) در زمین را عاجز کند وجز خداوند هیچگونه یاوری نخواهد داشت، آنان در گمراهی آشکارند.

پیـام‌ها:

۱ـ جن، دارای قدرت انتخاب و اختیار است. ﴿اجیبوا... و من لا یجب﴾

۲ـ تشویق و تهدید باید در کنار هم باشد. ﴿یغفر لکم... فلیس بمعجز﴾

۳ـ کفر، انسان را در بن بست قرار می‌دهد، نه خود می‌تواند فرار کند، ﴿لیس بمعجز فی الارض...﴾ نه کسی می‌تواند او را رها سازد. ﴿لیس له من دونه اولیاء﴾

٤ـ هر راهی به جز راه خدا، گمراهی آشکار است. ﴿من لا یجب... فی ضلال مبین﴾

﴿۳۳﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْيِيَ ٱلْمَوْتَىٰ بَلَىٰٓ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا نمی‌نگرند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفرینش آنها درنمانده، می‌تواند مردگان را زنده کند، آری، او بر هر کاری بسیار تواناست.

نکتـه‌ها:

▣ «لم یعی» از «عیّ» به معنای ناتوانی است.

▣ اگر این آیه را ادامه سخن جنّیان بدانیم، معلوم می‌شود که بحث انکار معاد در میان آنان نیز وجود دارد.

پیـام‌ها:

۱ـ برای امکان معاد، به قدرت نمایی خداوند در هستی بنگریم. ﴿**اولم یروا... انه علی کل شی قدیر**﴾

۲ـ قدرت خداوند، مطلق و نامحدود است. ﴿**و لم یعی بخلقهن**﴾

۳ـ آیا منکران معاد، زنده کردن مردگان را از آفرینش آسمان‌ها و زمین سخت‌تر می‌بینند که آن را نمی‌پذیرند؟ ﴿**خلق السموات و الارض... بقادر علی ان یحیی الموتی**﴾

﴿٣٤﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى ٱلنَّارِ أَلَيْسَ هَـٰذَا بِالْحَقِّ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُواْ ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ

و روزی که کافران بر آتش عرضه شوند (به آنان گفته شود:) آیا این (جهنّم) حق نیست؟ گویند: به پروردگارمان سوگند که چنین است. (خداوند به آنان) گوید: پس به خاطر کفرتان، عذاب را بچشید.

نکته‌ها:

▣ در آیه ۲۰ نیز مسئله عرضه کفار بر آتش بیان شد. در آنجا توبیخ شدند: ﴿**اذهبتم طیّباتکم فی الحیاة الدنیا**﴾ که شما نعمت‌هایتان را در دنیا از دست دادید و ذخیره‌ای برنداشتید، ولی در این آیه از آنها سؤال می‌شود: ﴿**أليس هذا بالحق**﴾ آیا قیامت حق نبود؟

پیـام‌ها:

۱ـ در قیامت عذاب جسمی و روحی و روانی، در کنار هم است. ﴿**یعرض... أليس هذا بالحق**﴾

۲ـ کافران در قیامت به ربوبیّت خدا وحقانیّت قیامت اعتراف می‌کنند. ﴿**بلی و ربّنا**﴾

۳ـ در قیامت، اقرار و اعتراف به حقیقت سودی ندارد. ﴿**قالوا بلی و ربّنا... فذوقوا...**﴾

﴿۳۵﴾ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلْعَزْمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِل لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوٓاْ إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْفَاسِقُونَ

پس (ای پیامبر!) صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب نکن. روزی که آنچه را وعده داده شده‌اند بنگرند، گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) نمانده‌اند. (این) ابلاغی است (برای همگان)، پس آیا جز گروه بدکار هلاک می‌گردند؟

نکته‌ها:

▣ «عزم»، هم به معنای اراده و تصمیم است و هم به معنای عزیمة و شریعت و مراد از «اولوا العزم»، پیامبران صاحب شریعت است. پیامبران اولواالعزم عبارتند از: ۱. حضرت نوح ۲. حضرت ابراهیم ۳. حضرت موسی ۴. حضرت عیسی ۵. حضرت محمد که در آیه ۷ سوره احزاب و ۱۳ سوره شوری آمده است. ﴿شرع لکم من الدّین ما وصّی به نوحا و الّذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی﴾

▣ قرآن درباره صبر انبیا آیات فراوانی را ذکر فرموده است، از جمله:

﴿و لقد کذّبت رسل من قبلك فصَبروا علی ما کذّبوا و اوذوا حتّی اتاهم نصرنا﴾[1] همانا پیامبران قبل از تو، مورد آزار و تکذیب واقع شدند، ولی صبر کردند تا نصرت الهی فرارسید.

آیه‌ای دیگر، تمام پیامبران را از صابران می‌داند. ﴿کلٌّ من الصابرین﴾[2]

پیام‌ها:

۱ـ لجاجت و اذیّت و آزارِ کفار نسبت به پیامبر اسلام ﷺ به قدری بود که پیامبر به دلداری و تسلّی و سفارش خداوند نیاز دارد. ﴿فاصبر کما صبر...﴾

۲ـ توجّه به کیفر کفار، زمینه‌ساز صبر و استقامت مؤمنان است. ﴿و یوم یعرض

---

۱. انعام، ۳۴. ۲. انبیاء، ۸۵.

الذین کفروا... فاصبر ﴾

۳ـ انسان نیاز به الگو دارد و الگوها در رشد و سازندگی او نقشی مؤثّر دارنـد. ﴿**فاصبر کما صبر أولوا العزم** ﴾

٤ـ همه‌ی انبیا در یک درجه نیستند، ﴿**أولوا العزم من الرّسل** ﴾ و صبر همه‌ی آنـها یکسان نبوده است. ﴿**کما صبر أولوا العزم** ﴾

۵ ـ پیامبر اسلام نیز از انبیای اولوا العزم است و گرنه تکلیف به صبری همچون صبر آن پیامبران، بر حضرت روا نبود. ﴿**فاصبر کما صبر أولوا العزم** ﴾

٦ـ لجاجت و سرسختی کافران به قدری بود که صـاحب «**خـلق عـظیم**» و «**رحمـة للعالمین**» را به درخواست عذاب وادار می‌کرد. (هر چند بـه ایـن درخـواست تصریح نشده است.) ﴿**لاتستعجل لهم** ﴾

۷ـ رهبر باید سعه صدر داشته باشد. ﴿**فاصبر... و لاتستعجل لهم** ﴾

۸ ـ سنّت خداوند بر مهلت دادن به مردم است. ﴿**و لاتستعجل لهم** ﴾

۹ـ عمر دنیا در مقایسه با آخرت، همچون ساعتی از یک روز است. ﴿**لم یلبثوا الاّ ساعة من نهار** ﴾

۱۰ـ قرآن، بهترین وسیله تبلیغ، بلکه عین بلاغ و اوج آن است. ﴿**بلاغ** ﴾

۱۱ـ فسق، سبب تباهی و مایه هلاکت فرد و جامعه است. ﴿**فهل یهـلك الا القـوم الفاسقون** ﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره محمّد صلی الله علیه و آله

این سوره سی و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه دوم آن است که نام پیامبر عزیز اسلام حضرت محمّد صلی الله علیه و آله در آن ذکر شده است.

جنگ و جهاد با دشمنان اسلام، مهم‌ترین موضوعی است که در این سوره مطرح شده و لذا برخی آن را سوره «قتال» نامیده‌اند.

عمده مطالب سوره درباره‌ی مؤمنان و کفّار و مقایسه میان وضع آن دو گروه در دنیا و آخرت و نگاهی به عملکرد منافقانی که در مدینه کارهای تخریبی داشتند، می‌باشد. به علاوه، مسائلی پیرامون اسارت و آزادی اسرای جنگی، دعوت به انفاق و نهی از مداهنه و سازش نابجا با دشمن در آن مطرح شده است.

در حدیث می‌خوانیم: هر کس می‌خواهد حال ما اهل بیت و دشمنان ما را بنگرد، سوره محمّد را تلاوت کند.[1]

همچنین روایت شده است که پیامبراکرم در نماز مغرب، این سوره را می‌خواندند.[2]

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر مراغی.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ أَلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ

کسانی‌که کفر ورزیدند و (مـردم را) از راه خـدا بـازداشـتند، (خـداونـد) اعمالشان را تباه گردانید.

نکتـه‌ها:

▣ در میان یکصد و چهارده سوره قرآن کریم، در یازده سوره، اولین آیه درباره تهدید یا توبیخ است که به جز سوره احزاب بقیه در مورد دشمنان اسلام است.

۱. سوره انعام. ﴿... ثمّ الّذین کفروا بربّهم یعدلون﴾... امّا کافران برای پروردگارشان شریک قرار می‌دهند.

۲. سوره توبه. ﴿برائة من اللّه و رسوله﴾ خداوند و رسول او از کفّار برائت دارند.

۳. سوره احزاب. ﴿یا أیّها النبیّ اتّق اللّه و لاتطع الکافرین و المنافقین﴾ ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کفّار و منافقان پیروی نکن.

۴. سوره محمّد. ﴿الّذین کفروا و صدّوا عن سبیل اللّه﴾

۵. سوره ممتحنه. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا لاتتّخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء﴾ ای اهل ایـمان! دشمن من و دشمن خودتان را سرپرست خود قرار ندهید.

۶. سوره منافقون. ﴿اذا جاءك المنافقون...﴾ هرگاه منافقین نزد تو آمدند... .

۷. سوره معارج. ﴿سئل سائل بعذاب واقع﴾ یکی از منافقان و دشمنان تقاضای عذاب کرد.

۸. سوره بیّنه. ﴿لم یکن الّذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکّین حتّی تأتیهم البیّنة﴾

کفّار از اهل کتاب و مشرکان، از کفر و شرک خود دست بردار نیستند، مگر آن که برایشان شاهد و بیّنه بیاید.

۹. سوره فیل. ﴿**ألم‌تر کیف فعل ربّك باصحاب الفیل**﴾ آیا ندیدی که پروردگارت با سپاه فیل چه کرد؟

۱۰. سوره کافرون. ﴿**قل یا أیّها الکافرون**﴾ ای پیامبر! به کافران بگو.

۱۱. سوره مسد. ﴿**تبّت یدا أبی لهب و تب**﴾ دستان ابولهب بریده باد.

▣ عبارت ﴿**صدّوا عن سبیل اللّه**﴾ را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف) به معنای اعراض کردن، یعنی خودشان از راه خدا اعراض کردند.

ب) به معنای ممانعت کردن، یعنی مردم را از راه خدا بازداشتند.[۱]

▣ عبارت ﴿**أضلّ أعمالهم**﴾ را نیز دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف. خداوند اعمال خوب کفّار و مشرکان، مانند صدقه و انفاق به فقرا را به دلیل کفر و منحرف کردن مردم، باطل و بی اثر می‌کند، به گونه‌ای که در آخرت در پرونده آنان خبری از این چیزها نیست.

ب. خداوند، تلاش‌های آنان برای از بین بردن اسلام و شکست مسلمانان را بی اثر می‌سازد تا به مقصد و هدف نائل نشوند.

▣ اعمال کفّار همه تباه است. ﴿**أضلّ أعمالهم**﴾ این تباهی اعمال کفّار با چند تعبیر در قرآن کریم آمده است:

ـ ﴿**کرماد اشتدّت به الریح فی یوم عاصف**﴾[۲]،اعمال کافران چون خاکستری است که در روزی طوفانی، بادی سخت بر آن بوزد.

ـ ﴿**فحبطت اعمالهم**﴾[۳] اعمال کفّار محو می‌شود.

ـ ﴿**کسراب بقیعة**﴾[٤] اعمال کفّار همچون سرابی است که تشنگان، آن را آب می‌پندارند.

---

۱. تفسیر مخزن العرفان. ۲. ابراهیم، ۱۸. ۳. کهف، ۱۰۵.
٤. نور، ۳۹.

پیـام‌ها:

١ـ در روانشناسی تبلیغ، گاهی باید بی مقدّمه سخن گفت. ﴿**بسم اللّه الرحمن الرحیم الّذین کفروا...** ﴾

٢ـ معمولاً هر انحرافی انحراف دیگر را به دنبال دارد، بعضی ابتدا کفر می‌ورزند و آنگاه مانع ایمان دیگران می‌شوند. ﴿**کفروا و صدوا** ﴾

٣ـ تلاش کفّار ناکام می‌شود، کوشش آنان عاقبت نـدارد و مـردم دیـر یـا زود حقیقت را خواهند فهمید. ﴿**صدوا... أضل أعمالهم** ﴾

٤ـ راه خدا دشمن دارد و دشمنان بیکار نمی‌نشینند و در صدد انحراف دیگرانند. ﴿**صدّوا عن سبیل اللّه** ﴾

٥ ـ تباه کردن اعمال، نوعی کیفر الهی برای کفّار است. ﴿**کفروا... اضلّ** ﴾

﴿٢﴾ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ وَ آمَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بَالَهُمْ

و کسانی که (به خدا) ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند و به آنچه بر محمّد نازل شده که حق است و از جانب پروردگارشان است، ایمان آورده‌اند، خداوند بدی‌های آنان را پوشاند و کارشان را به سامان رساند.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «بال» یا به معنای کار و حالات و شئون است و یا به معنای روح و قلب.

▣ تکرار جمله «آمنوا»، نشانه آن است که باید ایمان به وحی و دستورات پیامبر هـم وزنِ ایمان به خدا باشد همچنین خداشناسی و جهان بینی صحیح و رفتارهای خوب به تنهایی نجات‌بخش نیست، بلکه ایمان به رسالت پیامبر اسلام و شریعت او نیز لازم است.

▣ مراد از ﴿**عملوا الصّالحات** ﴾ انجام تمام کارهای صالح نیست، زیرا انجام تمام آنها بـرای انسان ممکن نیست. چنانکه مراد این نیست که تمام کارهای مؤمنان صالح است، زیرا به

دنبال آن می‌فرماید: ﴿**کفّر عنهم سیئاتهم**﴾ بدی‌های آنان را جبران می‌کنیم.[١] بلکه مراد انجام کارهای نیک در هر زمینه‌ای به مقدار توان و در حد امکان است.

▣ مراد از ﴿**ما نزّل علی محمّد**﴾، وحی الهی است که هم شامل قرآن می‌شود و هم شامل سنّت پیامبر اکرم ﷺ. چنانکه در قرآن می‌خوانیم: ﴿**ما ینطق عن الهوی**﴾[٢] سخنان او از روی هوا و هوس نیست.

▣ همان گونه که تکلیف نماز و روزه بر پیامبر نازل شد، دستور تعیین جانشین نیز در حجّةالوداع نازل شد. ﴿**یا أیّها الرّسول بلّغ ما أنزل الیك...**﴾[٣] بنابراین بشارت در این آیه مخصوص کسانی است که به تمام آنچه بر پیامبر نازل شده (نه فقط به بخشی از آن)، ایمان داشته باشند.

پیام‌ها:

١ـ ایمان، درجات و مراحلی دارد و امری کمال‌پذیر است. ﴿**آمنوا... و آمنوا**﴾

٢ـ ایمان و عمل، از یکدیگر جدا نمی‌شوند. ﴿**آمنوا و عملوا الصّالحات و آمنوا**﴾

٣ـ ایمانی ارزش دارد که به اطاعت کامل از دستورات الهی بیانجامد. ﴿**بما نزّل علی محمّد**﴾

٤ـ پیروی از دستورات انبیا، طبق ملاک و معیار حق است. ﴿**و هو الحق**﴾

٥ ـ احکام و شریعت دین، برای رشد و تربیت انسان است. ﴿**نزّل... من ربّهم**﴾ (به عبارت دیگر، ربوبیّت الهی اقتضا می‌کند که برای رشد و تربیت بندگان، برنامه‌ای حقیقی و به دور از انحراف فرو فرستاده شود.)

٦ـ معیار حقّ وحقیقت، مطابقت با وحی ودستورات خداست. ﴿**هوالحقّ من ربّهم**﴾

٧ـ پیامبر اسلام از پیش خود حرفی نمی‌زند، آنچه می‌گوید وحی است. ﴿**نزّل علی محمّد... من ربّهم**﴾

٨ ـ برای دریافت الطاف الهی، ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه عمل صالح و

---

١. تفسیر اطیب البیان. ٢. تحریم، ٣. ٣. مائده، ٦٧.

پیروی از رسول خدا نیز لازم است. ﴿**آمنوا و عملوا الصّالحات و آمنوا بما نزّل علی محمّد... کفّر عنهم... و أصلح بالهم**﴾

٩ـ ایمان و عمل صالح، گذشته‌ها را جبران و آینده را بیمه می‌کند. ﴿**کفّر... اصلح**﴾

١٠ـ کفر، سبب تباهی عمل، و ایمان و عمل صالح، سبب اصلاح عمل می‌گردد. ﴿**الّذین کفروا... اضلّ اعمالهم ـ الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات... أصلح بالهم**﴾

١١ـ گناهان و بدی‌ها مانع اصلاح انسان است، ابتدا باید آنها برطرف شود تا زمینه اصلاح فراهم گردد. ﴿**کفر عنهم سیئاتهم و أصلح بالهم**﴾

١٢ـ خداوند با تهدید کفّار ﴿**أضلّ أعمالهم**﴾ و بشارت به مؤمنان ﴿**أصلح بالهم**﴾، از پیامبر و اهل ایمان دلجویی می‌کند.

﴿٣﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱتَّبَعُواْ ٱلْبَاطِلَ وَأَنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱتَّبَعُواْ ٱلْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ

این (دو گونه سرانجام) به خاطر آن است که کسانی که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند، از همان حقی که از طرف پروردگارشان (نازل شده) است پیروی نمودند. این گونه خداوند برای (بیداری) مردم، مثال حالشان را بیان می‌کند.

نکته‌ها:

▣ مقایسه و تفکیک میان سرانجام کافران و مؤمنان، یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن است که در این چند آیه مکرّر بیان شده است.

▣ در این آیه، ایمان و کفر بر اساس حق و باطل از یکدیگر جدا شده‌اند که بیانگر منطق قرآن در برخورد با مخالفان است.

پیام‌ها:

١ـ سرنوشت و عاقبت خوب یا بد انسان، تابع افکار و اعمال اوست. ﴿**أضلّ**

أعمالهم... أصلح بالهم ـ ذلك بانّ الّذين... ﴾

٢ـ باطل‌گرایی، زمینه گرایش به کفر است. ﴿**الّذين كفروا اتّبعوا الباطل** ﴾

٣ـ هر راهی که در مقابل حقّ قرار گیرد، باطل و بی اساس است و میان حق و باطل، راه سومی وجود ندارد. ﴿**اتّبعوا الباطل... اتّبعوا الحق** ﴾

٤ـ باطل، از ناحیه انسان است و به خدا نسبتی ندارد ولی حق از سوی خداوند است و حقایق آسمانی پوچ نیستند. ﴿**الحقّ من ربّهم** ﴾

٥ ـ مصداق بارز و روشن حقّ، قرآن است. ﴿**اتّبعوا الحقّ من ربّهم** ﴾ (در آیه قبل خواندیم: ﴿**ما نزّل على محمّد و هوالحقّ من ربّهم** ﴾)

٦ـ استفاده از مثال و بیان عوامل سعادت و شقاوت انسان در قالب تمثیل، از اصول تربیتی قرآن است. ﴿**ذلك بانّ... كذلك يضرب اللّه للناس امثالهم** ﴾

﴿٤﴾ فَإِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرْبَ ٱلرِّقَابِ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّواْ ٱلْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَاْ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن‌هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا درآورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منّت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیه و عوض، رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می‌کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلایا) از آن کفّار انتقام می‌کشید، ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند، هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی‌برد.

نکتـه‌ها:

▣ «**أثخنتموهم**» از «**ثخن**» به معنای غلبه کامل و زمین‌گیر کردن دشـمن است. «**وثـاق**»، وسیله بستن مثل طناب است.

▣ فلسفه جهاد در اسلام، چند امر است:

الف) برای دفاع از خود یا دیگر مظلومان. ﴿**أُذن للـذّين يـقاتلون بـانهم ظـلموا**﴾[١]، ﴿**كـما يقاتلونكم كافّة**﴾[٢]

ب) به جهت برانداختن فساد و فتنه. ﴿**قاتلوهم حتّى لاتكون فتنة**﴾[٣]

ج) برای حفظ مراکز توحیدی. ﴿**لو لادفع اللّه النّاس بعضهم ببعض لهدّمت صوامع و بيع**﴾[٤]

د) برای دفاع از احکام و حدود الهی. ﴿**قاتلوا الّذين لايؤمنون بـاللّه و لا بـاليوم الاخـر و لا يحرّمون ما حرّم اللّه و رسوله و لايدينون دين الحق**﴾[٥]

▣ این آیه مربوط به میدان نبرد است، یعنی در صحنه‌ی جنگ که کـافران در بـرابـر شـما ایستاده‌اند و قصد از میان برداشتن شما را دارند، شما با قاطعیّت و صلابت بجنگید و آنان را بکشید و پس از غلبه کامل بر آنان و اطمینان از درهم شکستن قوای دشمن، اسیر بگیرید و پس از پایان جنگ، هرگونه که رهبر اسلامی مـصلحت دانست، جـنگ، در قـبال گـرفتن عوض یا بدون آن، اسیران را آزاد کنید.

لذا برخی که گمان کرده‌اند آیه می‌گوید: هر کافری را هرکجا یافتید بکشید، به واژه «حرب» به معنای جنگ و مسئله اسارت که در جنگ پیش می‌آید، توجّهی نکرده‌اند.

▣ از پیامبر ﷺ سؤال شد که شهید در راه خدا کیست؟ آیا کسی که با انگیزه به رخ کشیدن شجاعت خود و یا به خاطر تعصّبات خانوادگی و قومی و یا از روی ریا و خودنمایی جنگیده و جان خود را از دست داده، شهید است؟

حضرت فرمودند: «**مَن قاتل لتكون كلمة اللّه هى العليا فهو فى سبيل اللّه**»[٦] شهید، کسی است که برای اعتلای راه خدا جنگیده باشد.

---

١. حج، ٣٩. ٢. توبه، ٣٦. ٣. بقره، ١٩٣.
٤. حج، ٤٠. ٥. توبه، ٢٩. ٦. تفسیر فرقان.

پیـام‌ها:

۱ـ از میان کافران، تنها آنان را که در برابر شما بـه جـنگ ایسـتاده‌انـد، از مـیان بردارید. ﴿**فاذا لقیتم**﴾

۲ـ رزمنده مسلمان باید آماده، آموزش دیده و شجاع باشد. ﴿**فضرب الرقاب**﴾

۳ـ هدف اصلی در حمله به دشمن، نقاط کلیدی و حساس باشد. ﴿**الرقاب**﴾

٤ـ تا دشمن از پای در نیامده و زمین‌گیر نشده، به فکر اسیر گرفتن و جمع غنائم نباشید. ﴿**حتّی اذا اثخنتموهم**﴾

۵ ـ در هنگام نبرد محکم کاری کنید تا دشمن سوء استفاده نکند و اسیران فرار نکنند. ﴿**فشدّوا الوثاق**﴾

٦ـ در جبهه باید اختیاراتی به فرمانده تفویض شود. ﴿**فاِمّا منّاً بعد و اِمّا فداءً**﴾

۷ـ هدف از جهاد، جلوگیری از ظلم و یا از بین بردن ظلم و ستم است و لذا عفو و بخشش اسیران از سفارش‌های اسلام است. ﴿**فاِمّا منّاً بعد و اِمّا فداءً**﴾

۸ ـ در جهاد اسلامی، هم قدرت لازم است، ﴿**فضرب الرقاب**﴾ و هم عـطوفت و مهربانی. ﴿**فاِمّا منّاً بعد و اِمّا فداء**﴾

۹ـ آزاد کردن اسیران، بدون گرفتن عوض، بر آزاد کردن با عوض مـقدّم است. ﴿**فاِمّا منّا بعد و اِمّا فداء**﴾

۱۰ـ جنگ و جهاد، یکی از زمینه‌های آزمایش الهی است. ﴿**لیبلوا بعضکم ببعض**﴾

۱۱ـ جهاد در اسلام، برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی، استعمار، تهدید، رقابت، انتقام، حسادت و... . ﴿**فی سبیل اللّه**﴾

۱۲ـ گرچه در جنگ بعضی شهید می‌شوند ولی خداوند اهـدافشـان را بـه ثـمر می‌رساند و زحمات آنان هرگز تباه نمی‌شود. ﴿**قتلوا فی سبیل اللّـه فـلن یـضلّ أعمالهم**﴾

۱۳ـ جنگ، میدان آزمایش الهی و کفّار، وسیله آزمایش و شهدا، پیروزمندان این آزمایشند. ﴿**لیبلوَا بعضکم ببعض و الّذین قتلوا... فلن یضل أعمالهم**﴾

﴿٥﴾ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ

خداوند، به زودی آنان را (به سوی مقامات والا) هدایت می‌کند و حـال و کارشان را نیکو می‌گرداند.

﴿٦﴾ وَيُدْخِلُهُمُ ٱلْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ

و در بهشتی که برای آنان توصیف کرده، وارد می‌سازد.

پیـام‌ها:

١ـ هدایت الهی، دائمی است و حتّی پس از مرگ و شهادت نیز ادامه دارد. ﴿قتلوا... سیهدیهم﴾

٢ـ هنگام رفتن به جبهه و جهاد، نگران زندگی فردی و خانوادگی خود نباشید. ﴿یصلح بالهم﴾

٣ـ شهادت در راه خدا، همه‌ی نابسامانی‌های انسان را جبران می‌کند؛ لغزش‌ها بخشیده و عیب‌ها نادیده گرفته می‌شود. ﴿یصلح بالهم﴾

٤ـ مدیریّت کارهای شهید را ذات مقدّس خداوند بـر عـهده دارد. ﴿سـیهدیهم... یصلح...﴾

٥ ـ تشویق‌ها و پاداش‌های بزرگ، بهترین وسیله برای ایجاد انگیزه در کارهای سخت است. ﴿فلن یضلّ اعمالهم... سیهدیهم... یدخلهم الجنّة﴾

٦ـ شناخت قبلی از پاداش، لذّت و شوق انسان را به هنگام دریافت آن بـیشتر می‌کند. ﴿الجنّة عرّفها لهم﴾

﴿٧﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.

نکته‌ها:

▣ انسان، موجودی محدود است و نصرت و یاری او از راه خدا نیز محدود؛ ولی خداوند بی نهایت است و نصرت او برخاسته از قدرت نامحدود.

▣ خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

ـ توجّه و یادکردش را در گرو یادکرد انسان. ﴿**فاذکرونی اذکرکم**﴾[١]

ـ نصرت ویاریش را در گرو یاری انسان. ﴿**ان تنصروا اللّه ینصرکم**﴾

ـ برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری انسان. ﴿**لئن شکرتم لازیدنّکم**﴾[٢]

ـ وفای به عهدش را در گرو وفاداری انسان.[٣] ﴿**اوفوا بعهدی اوف بعهدکم**﴾[٤]

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می‌کند و گام‌های شما را استوار می‌سازد... خداوند از روی خواری و ناچاری از شما نصرت ویاری نمی‌خواهد... او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان‌ها و زمین به فرمان او هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی‌ها را مشخص سازد.[٥]

پیام‌ها:

١ـ لازمه‌ی ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی است. ﴿**یا ایها الّذین آمنوا ان تنصروا اللّه...**﴾

٢ـ جهاد با کفّار محارب، یکی از مصادیق یاری دین خداوند است. ﴿**فضرب الرقاب... ان تنصروا اللّه...**﴾

٣ـ پاداش و کیفر الهی، با عملکرد انسان همگون است. ﴿**تنصروا اللّه ینصرکم**﴾

٤ـ هرکس با فکر، زبان و عمل خویش، دین اسلام را یاری کند، خداوند نیز او را حمایت می‌کند. ﴿**ان تنصروا اللّه ینصرکم**﴾

---

١. بقره، ١٥٢. ٢. ابراهیم، ٧. ٣. تفسیر کشف الاسرار.
٤. بقره، ٤٠. ٥. نهج‌البلاغه، خطبه ١٨٣.

٥ ـ دریافت الطاف الهی، به تلاش انسان بستگی دارد. ﴿**ان تنصروا اللّه ینصرکم**﴾ (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقّعی نابجاست.)

٦ـ در میان امدادهای الهی، ثابت قدم بودن، برجسته‌ترین آنهاست. (بعد از نصرت الهی نام پایداری آمده است.) ﴿**ینصرکم و یثبّت اقدامکم**﴾

٧ـ پاداش‌های الهی بیش از عملکرد ما است. ﴿**ان تنصروا اللّه ینصرکم و یثبّت اقدامکم**﴾

﴿٨﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَتَعْساً لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ

و کسانی که کفر ورزیدند، بر آنان نگون‌ساری باد و (خداوند) اعمالشان را نابود گردانید.

﴿٩﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

این (هلاکت) به خاطر آن است که آنچه را خداوند نازل کرده، ناخوش داشتند، پس (خداوند) کارهایشان را تباه (و بی ارزش) نمود.

نکته‌ها:

▣ کلمه «**تعس**» به معنای لغزیدن، سقوط کردن و به رو افتادن است.

▣ یکی از بهترین راه‌های تربیت، روش مقایسه است. در آیات قبل نسبت به مؤمنان شهید فرمود: ﴿**فلن یضلّ اعمالهم**﴾ در این آیه نسبت به کفّار می‌فرماید: ﴿**أضلّ اعمالهم**﴾ این مقایسه، نویدی برای مؤمنان مجاهد است. همچنین در مورد مؤمنان فرمود: ﴿**یثبّت اقدامکم**﴾ خداوند گام‌هایشان را استوار می‌سازد و این آیه در مورد کافران می‌فرماید: ﴿**فتعساً لهم**﴾ آنها در لغزشگاه‌ها و پرتگاه‌ها سقوط می‌کنند.

پیام‌ها:

١ـ نفرین بر کفّار لجوج رواست. ﴿**فتعساً لهم...**﴾ (چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿**تبّت یدا أبی لهب**﴾)

٢ـ کفر، مایه‌ی تباهی و نابودی است. ﴿**کفروا... أضلّ أعمالهم**﴾

٣ـ کراهت از دستورهای الهی، نشانه‌ی نوعی کفر در وجود انسان است. ﴿**والّذین کفروا... کرهوا ما أنزل اللّه**﴾

٤ـ کیفرهای الهی، به میزان کفر و کراهت انسان است. ﴿**کفروا... ذلك بانهم...**﴾

٥ ـ کراهت از قرآن و اعراض از آن، موجب حبط و تباهی اعمال خیر می‌شود. ﴿**کرهوا... فاحبط اعمالهم**﴾

٦ـ انگیزه و نشاط، به کارها ارزش می‌دهد. کسی که نسبت به فرمان‌های خداوند ناراضی است، کارهایش ارزشی ندارد. ﴿**کرهوا... فاحبط اعمالهم**﴾

﴿١٠﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا

پس آیا در زمین سیر نکردند، تا بنگرند سرانجام کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟ خداوند آنان را هلاک کرد و برای این کافران نیز همانند آن کیفرها خواهد بود.

نکته‌ها:

▣ «دَمّر» از «تدمیر» به معنای نابودی، هلاکت و زیر و رو کردن است و آنگاه که در کنار آن، «علی» قرار گیرد، شدّت را می‌رساند.

▣ در قرآن نابودی و هلاکت مردم، بر اساس عملکرد و خلق و خوی آنان است:

ـ گروهی به خاطر طغیان هلاک شدند. ﴿**أهلکوا بالطّاغیه**﴾[١]

ـ برخی به خاطر لجاجت و انکار. ﴿**تدمّر کلّ شیء بامر ربّها... اذ کانوا یجحدون**﴾[٢]

ـ عدّه‌ای به دلیل مکر و حیله. ﴿**فانظر کیف کان عاقبة مکرهم انّا دمّرناهم و قومهم اجمعین**﴾[٣]

---

١. حاقّه، ٥. ٢. احقاف، ٢٥. ٣. نمل، ٥١.

ـ گروهی به خاطر گناه. ﴿**فاهلکناهم بذنوبهم**﴾[۱]

ـ برخی به خاطر ظلم و ستم. ﴿**اهلکناهم لمّا ظلموا**﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ افراد غافل که از هلاکت گذشتگان عبرت نمی‌گیرند، قابل توبیخ و سرزنش هستند. ﴿**أفلم یسیروا**﴾

۲ـ سیر و سیاحت و جهانگردی باید هدفدار و برای بررسی تـاریخ مـلّت‌ها و عامل عبرت و رشد باشد. ﴿**أفلم یسیروا... فینظروا**﴾

۳ـ مطالعه تاریخ و شناخت سرنوشت ملّت‌ها، در جهان بینی و ایمان انسان نقش دارد. ﴿**افلم یسیروا... فینظروا**﴾

٤ـ جلوه‌های رفاه مهم نیست، پایان و عاقبت کار مهم است. ﴿**کیف کان عاقبة**﴾

۵ ـ کارهای خداوند حکیمانه و قانونمند است. ﴿**دمّر اللّه... و للکافرین امثالها**﴾

٦ـ اراده خداوند بر تاریخ و طاغوت‌ها، غالب و حاکم است. ﴿**دمّر اللّه...**﴾

۷ـ قهر الهی در انحصار یک یا چند نمونه نیست، او مـی‌توانـد بـه شکـل‌های گوناگون قهر خود را نشان دهد. ﴿**للکافرین أمثالها**﴾

﴿۱۱﴾ **ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَى ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَأَنَّ ٱلْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ**

این (کیفرِ کافران) به خاطر آن است که خداوند، یاور کسانی است که ایمان آورده‌اند و همانا کافران یاوری ندارند.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «مولیٰ»، دوست و یاور است وگرنه همه‌ی هستی تحت ولایت خدا می‌باشد و در این جهت، تفاوتی میان مؤمن و کافر نمی‌باشد.

▣ مؤمنانی که در این دنیا به ظاهر بی‌یار و یاور بوده و تکیه‌گاهشان فقط خدا بود، روز قیامت

---

۱. انفال، ٥٤. ۲. کهف، ٥۹.

خداوند یاور آنان است. ﴿اللّه مولَی الّذین آمنوا﴾ چنانکه در دنیا نیز چنین است: ﴿اللّه ولیّ الّذین آمنوا﴾[١] امّا کافران که در دنیا دوستان و یاورانی داشته‌اند، ﴿والّذین کفروا اولیائهم الطاغوت﴾[٢] در قیامت مشخص می‌شود که اینان یاور واقعی آنها نیستند. ﴿و انّ الکافرین لامولی لهم﴾

پیـام‌ها:

١ـ ایمان، وسیله جلب حمایت‌های الهی و کفر، عامل از دست دادن آنهاست. ﴿اللّه مولی الّذین آمنوا و انّ الکافرین لامولی لهم﴾

٢ـ در روز قیامت، هیچ یک از حامیان کفّار و مشرکان، کـارساز نـیستند. ﴿و انّ الکافرین لامولی لهم﴾

﴿١٢﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَـتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُـلُونَ كَـمَا تَأْكُـلُ ٱلْأَنْعَامُ وَٱلنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ

همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شـایسته انـجام داده‌انـد، بـه باغ‌هایی (از بهشت) که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است داخـل مـی‌کند. و کسـانی کـه کـفر ورزیـدند (از زنـدگی دنـیا) بـهره مـی‌گیرند و هـمانند کـه چهارپایان می‌خورند و (سرانجام،) آتش جایگاه آنهاست.

نکتـه‌ها:

▣ در این آیه، خوردن کفّار به خوردن چهارپایان تشبیه شده است و این شباهت می‌تواند از چند جهت باشد، از جمله:

الف) تمام همّت حیوانات رسیدن به غذاست. چنانکه حضرت علی‌علیه‌السلام مـی‌فرماید: «هـمّها علفها»[٣] همّ و غمّ حیوانات رسیدن به خوراک است. کفّار نیز جز کامیابی اراده‌ای ندارند.

---

١. بقره، ٢٥٦. ٢. بقره، ٢٥٦. ٣. نهج‌البلاغه، نامه ٤٥.

﴿ولم یرد الاّ الحیاة الدنیا﴾[۱]

ب) چهارپایان غافلند، کفّار نیز از قیامت و مسئولیّت غافلند. ﴿أولئك کالانعام بل هـم أضـل أولئك هم الغافلون﴾[۲]

ج) حیوانات، سرچشمه غذا را که از حلال است یا حرام نمی‌دانند. بعضی انسان‌ها نـیز فکـر حلال و حرام نیستند و به گفته قرآن همین که به ارث و مال بی زحمتی رسیدند، بـدون توجّه به حقوق دیگران در آن تصرّف می‌کنند. ﴿و تأکلون التراث أکلاً لمّا﴾[۳]

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: کسی که تمام تـوانش را در راه شکـمش قـرار داده، ارزشش همان چیزی است که از او خارج می‌شود.[٤]

پیـام‌ها:

۱ـ وارد ساختن مؤمنان به بهشت، جلوه‌ای از ولایت الهی است. ﴿بانّ اللّه مولی الّذین آمنوا... ان اللّه یدخل﴾

۲ـ اهل ایمان و عمل صالح در مقامی هستند که خداونـد خـود عـهده‌دار وارد ساختن آنان به بهشت است. ﴿ان اللّه یدخل...﴾

۳ـ ملاک، پایان کار است وگرنه بهره‌گیری‌های مادّی، کم و بیش برای همه هست. ﴿جنّات تجری... یأکل کما تأکل الانعام﴾

٤ـ برای تشویق به حقّ، از تمایلات طبیعی مردم استفاده کنید. (انسان به طـور طبیعی از باغ و نهر لذّت می‌برد) ﴿جنّات تجری﴾

۵ ـ بهره‌گیری و کامیابی در چهارچوب مقرّرات الهی جایز است. (آنچه مـورد انتقاد قرآن است، کامیابی‌های حیوان‌گونه است) ﴿یأکلون کما تأکل الانعام﴾

٦ـ شکم‌پرستی، برجسته‌ترین نفسانیّات انسان است، زیرا مقام، مال و شهوت، هر چند صباحی به سراغ انسان می‌آید، ولی شکم دائماً مزاحم است. (قرآن

---

۱. نجم، ۲۹. ۲. اعراف، ۱۷۹. ۳. فجر، ۱۹.
٤. غررالحکم.

در کنار عنوان کامیابی، نـام خـوردن را جـداگـانه آورده است.) ﴿**یـتمتّعون و یأکلون**﴾

٧ـ زندگی کفّار، از نظر ماهیّت حیوانی است و از نظر پایان و فرجام، دوزخی. ﴿**کما تأکل الانعام و النار مثوی لهم**﴾

٨ ـ در ارزیابی‌ها، عاقبت‌کار را هم به حساب آورید. ﴿**النار مثوی لهم**﴾

﴿١٣﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِـيَ أَشَـدُّ قُـوَّةً مِّـن قَـرْيَتِكَ ٱلَّـتِيٓ أَخْـرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ

و چه بسیار (مردم) شهرها که از (مردم) شهری که تو را بیرون کردند، نیرومندتر بودند، ما آنان را هلاک کردیم و برای آنان هیچ یاوری نبود.

نکتـه‌ها:

▣ انبیا علاوه بر شنیدن تهمت‌هایی از قبیل شاعر، کاهن، ساحر و مجنون، به انواع خطرات نیز تهدید شده‌اند، مانند:

الف) قتل. ﴿**انّ الملاء یأتمرون بك لیقتلوك**﴾[١] جمعیّت برای کشتن تو به مشورت نشسته‌اند.

ب) شکنجه. ﴿**لتکوننّ من المرجومین**﴾[٢] به نوح گفتند: تو از سنگسار شدگانی.

ج) تبعید و اخراج. ﴿**لنخرجنّك یا شعیب**﴾[٣] ای شعیب! ما تو را تبعید خواهیم کرد.

د) زندان. ﴿**لاجعلنّك من المسجونین**﴾[٤] ای موسی! ما تو را از زندانیان قرار خواهیم داد.

▣ این آیه به پیامبر دلداری می‌دهد که ما همه آن اقوام پیشین را هلاک کردیم با آنکه از مردم مکّه بسیار قوی‌تر بودند.

▣ گرچه پیامبر اسلام با اراده خود هجرت کرد، ولی چون کفّار مکّه شرایط سختی را برای آن حضرت به وجود آورد که باعث تصمیم پیامبر به هجرت شد، لذا خداوند، خروج حضرت را

---

١. قصص، ٢٠. ٢. شعراء، ١١٦. ٣. اعراف، ٨٨.
٤. شعراء، ٢٩.

به مردم مكّه نسبت مى‌دهد. ﴿اخرجتك﴾

پيام‌ها:

١ـ آشنايى با تاريخ، انگيزه‌اى براى مقاومت در برابر ناملايمات است. ﴿و كايّن﴾

٢ـ اقوام ستمگرى كه در تاريخ هلاك شده‌اند، زيادند. ﴿و كايّن من قرية... أهلكناهم﴾

٣ـ از قدرت‌هاى غير الهى نترسيد كه همه در برابر قدرت الهى هيچ‌اند. ﴿اشدّ قوّة من قريتك... أهلكناهم﴾

٤ـ كفّار، گاهى علاوه بر عذاب اخروى، ﴿النّار مثوىً لهم﴾ عذاب دنيوى هم دارند. ﴿أهلكناهم﴾

٥ ـ عاقبت ابرقدرت‌هاى ظالم، هلاكت و نابودى است. ﴿أشدّ قوّة... أهلكناهم...﴾

٦ـ چه بسا فشارها و سختى‌ها كه عامل حركت و بركت مى‌شود. ﴿اخرجتك...﴾ (گرچه خداوند از عكس العمل مردم مكه در برابر دعوت پيامبر كه باعث هجرت پيامبر شد انتقاد كرده، امّا اين هجرت بركاتى را در پى داشت.)

٧ـ مصلحان و مبلّغان دينى بايد آمادگى كامل براى هر گونه اذيّت و آزارى را از جانب مخالفان داشته باشند. ﴿اخرجتك﴾

٨ ـ در برابر قهر الهى هيچ ياورى نيست. ﴿فلاناصر لهم﴾

﴿١٤﴾ أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوَءُ عَمَلِهِ وَ ٱتَّبَعُوٓاْ أَهْوَآءَهُم

پس آيا كسى كه بر دليل روشنى از طرف پروردگارش است، همچون كسى است كه بدى كردارش در نظرش آراسته شده و از هوس‌هايش پيروى كرده است؟

نكته‌ها:

▣ «بيّنه» در اصل به چيزى مى‌گويند كه ميان دو چيز فاصله و جدايى ايجاد مى‌كند به

گونه‌ای که دیگر هیچ گونه ربط و اتصالی با هم نداشته باشند. به همین خاطر بـه دلیـل روشن و آشکاری که حقّ را از باطل جدا می‌کند «بیّنه» می‌گویند.[١]

▣ پیامبر با منطق و بیّنه به سراغ مردم می‌آید، ولی مردم با خوب پنداشتن راه خود و پیروی از هوس‌های خویش با او برخورد می‌کنند.

▣ رسالت پیامبر اسلام همراه با بیّنه است. آن حضرت از جانب خداوند مأمور است و از پیش خود حرفی ندارد و بر این امر تأکید می‌ورزد. ﴿**انّی علی بیّنة من ربّی**﴾[٢]

پیـام‌ها:

١ـ تکیه‌گاه مؤمن، دلیل و برهان است، ﴿**بیّنة من ربّه**﴾ امّا کفّار به پندار و هوس خویش تکیه دارند. ﴿**زیّن له سوء عمله**﴾

٢ـ خودمحوری، نقطه مقابل خدامحوری است. کسی که در برابر دلیل و استدلال تواضع نکند، پیرو هوس‌های خود و دیگران خواهد شد. ﴿**بیّنة من ربّه... اتّبعوا اهوائهم**﴾

٣ـ انسان فطرتاً با بدی مخالف است و هر کجا می‌خواهد دست به کار زشـتی بزند، ابتدا آن را رنگ و لعاب زیبایی می‌زند. ﴿**زیّن له سوء عمله**﴾

٤ـ مقتضای ربوبیّت، نشان دادن دلائل روشن است. ﴿**بیّنة من ربّه**﴾

٥ ـ بعضی از کارها دارای قـبح ذاتـی است. یـعنی ذات و حـقیقت آن عـوض نمی‌شود گرچه زیباسازی و تقلّب صورت بگیرد. ﴿**زیّن له سوء عمله**﴾

٦ـ انسان برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی، کارهای زشت را به گونه‌ای توجیه می‌کند که انجام آن زیبا و پسندیده باشد. ﴿**زیّن له سوء عمله و اتبعوا اهوائهم**﴾

---

١. تفسیر نمونه. ٢. انعام، ٥٧ .

﴿۱۵﴾ مَثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ فِيهَآ أَنْهَارٌ مِّن مَّآءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ وَ أَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِى ٱلنَّارِ وَسُقُواْ مَآءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعَآءَهُمْ

وصف بهشتی که اهل پروا به آن وعده داده شده‌اند، (چنین است:) در آن نهرهایی است از آبی که بدبو شدنی نیست و نهرهایی از شیر که مزه آن دگرگونی ندارد و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان لذّت‌بخش است و نهرهایی از عسل مصفّا و ناب. و برای آنان در آنجا هرگونه میوه‌ای موجود است و نیز آمرزشی از طرف پروردگارشان. (آیا اینان) همانند کسانی هستند که در آتش جاودانه‌اند و آبی جوشان، نوشانده می‌شوند، که اندرونشان را متلاشی می‌کند.

نکته‌ها:

▣ آنچه به اجمال در مورد بهشت در آیه دوازده مطرح شد ﴿**جنّات تجری**﴾، مشروح آن در این آیه بیان شده است. ﴿**فیها أنهار... و أنهار... و أنهار**﴾

▣ انواع نهرهای بهشتی در این آیه مطرح شده، لیکن برای گروه خاصّی در بهشت چشمه‌ای ویژه وجود دارد. ﴿**عیناً یشرب بها المقرّبون**﴾[1] چشمه‌ای که تنها مقرّبان از آن می‌نوشند.

▣ برای هر چیزی کمالی است، کمال آب، بو نداشتن و کمال شیر، تغییر نکردن مزه آن و کمال نوشیدنی‌ها، لذیذ بودن و کمال عسل، خالص بودن آن است.

▣ با توجّه به تکرار کلمه «انهار» می‌توان فهمید که هر یک از شیر و عسل و شراب و آب، دارای چندین نهر است.

▣ امام حسین علیه‌السلام فرمود: مغفرتی که در بهشت نصیب اهل بهشت می‌شود، بهترین نعمت برای آنان است و آنگاه به آیه ۷۲ سوره توبه استناد کردند.[2] ﴿**و رضوان من اللّه اکبر**﴾

---

۱. مطفّفین، ۲۸. ۲. بحار، ج ۸، ص ۱٤۰.

▣ ممکن است مراد از مغفرت در بهشت، زدودن یاد لغزشها از خاطر بهشتیان باشد تا به یاد لغزشهای دنیوی خود نیفتند و خاطرشان ملول نگردد.[1]

پیـام‌ها:

١ـ در برابر جلوه‌ها و زینت‌های دنیوی که وسیله‌ی ارتکاب برخی گناهان می‌گردد، با بیان جلوه‌ها و زیبایی‌ها و کامیابی‌های بهشت، مردم را به حق دعوت کنید. ﴿**مَثَل الجنّة الّتی وعد المتّقون...**﴾

٢ـ کسانی که به خاطر تقوا، از کامیابی‌های زودگذر و نامشروع پروا می‌کنند، به کامیابی پایدار خواهند رسید. ﴿**وعد المتقون**﴾

٣ـ امیددادن به سرانجامی نیکو، عامل گرایش به حق و تقواست. ﴿**وعد المتقون**﴾

٤ـ تعدّد و تنوّع‌طلبی، خواست طبیعی بشر است. ﴿**انهارٌ... انهارٌ**﴾

٥ ـ در بهشت، در کنار نعمت‌های مادّی و جسمانی، نعمت‌های معنوی و روحی نیز هست. ﴿**انهارٌ... مغفرة...**﴾

٦ـ نعمت‌های بهشتی از هر گونه آفت و نقص و تغییر به دورند. ﴿**غیر آسن... لم یتغیّر طعمه... مصفّی**﴾

٧ـ آب و هوای بهشت، نعمت‌ها را متغیّر و مسموم و بد بو نمی‌کند. ﴿**لم یتغیّر...**﴾

٨ ـ نعمت‌هایی را که بهشتیان دریافت می‌کنند، در سایه مغفرت پروردگار است. ﴿**مغفرة من ربّهم**﴾

٩ـ در بهشت انواع میوه‌ها، به مقدار وفور وجود دارد. ﴿**کلّ الثمرات**﴾

١٠ـ در دوزخ، آب جوشان را با زور و ذلّت به کفّار می‌نوشانند. ﴿**سقوا**﴾

١١ـ تشویق و تهدید در کنار هم سازنده است. ﴿**انهارٌ... ماء حمیماً**﴾

١٢ـ معاد، جسمانی است. (شیر و عسل، نشانه کامیابی جسمانی است، چنانکه قطعه قطعه شدن اندرون کفّار بر آن دلالت دارد.) ﴿**فقطّع امعائهم**﴾

---

١. تفسیر راهنما.

۱۳ـ حساب جسم و بدن انسان در قیامت، با جسم و بدن او در دنیا فرق می‌کند.

﴿۱٦﴾ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰٓ إِذَا خَرَجُواْ مِنْ عِندِكَ قَالُواْ لِلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفاً أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ ٱتَّبَعُوٓاْ أَهْوَآءَهُمْ

و گروهی از آنان، کسانی هستند که (در ظاهر) به تو گوش می‌سپارند، امّا همین که از نزد تو بیرون روند، به صاحبان علم و دانش گویند: او هم اکنون چه گفت؟ آنان کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان مُهر نهاده و از هوای نفسشان پیروی کرده‌اند.

نکته‌ها:

▣ پس از بیان وضعیّت مؤمنان و کافران، این آیه به شیوه برخورد منافقان با گفتار پیامبر که برگرفته از وحی آسمان بود اشاره کرده و خطاب به پیامبر می‌فرماید: کافرانی که در ظاهر مسلمان هستند، در مجالس تو شرکت می‌کنند و به قرآن گوش می‌دهند، امّا چون به حقانیّت تو و کتاب تو ایمان ندارند، قادر به درک و پذیرش آن نیستند و لذا هرگاه به پیروانت که نسبت به سخنان تو علم دارند می‌رسند، با تحقیر و تمسخر می‌گویند: این چه سخنانی است که این مرد می‌گوید؟!

امّا ای پیامبر! گمان نکنی که سخنان تو قابل درک نیست، بلکه روحیه عناد و لجاجت آنها باعث گردیده که خداوند بر دل آنها مُهر نهد و آنان قدرت درک حقیقت را نداشته باشند و فقط تابع هوا و هوس‌های خویش باشند.

▣ از این که جمله‌ی ﴿و اتّبعوا اهوائهم﴾ پس از عبارتِ ﴿طبع اللّه علی قلوبهم﴾ آمده است می‌توان استفاده کرد که اگر انسان فهم، بینش و عقل خود را رها کند، تحت فرمان هوا و هوس و شهوت قرار می‌گیرد.[۱]

---

۱. تفسیر هدایت.

پیـام‌ها:

١ـ حضور هر قشری از مردم حتّی کافران و منافقان، نزد پیامبر اسـلام ﷺ آزاد بود. ﴿**منهم مَن یستمع الیك**﴾

٢ـ شناخت و افشای حرکات مرموز مخالفان، برای مردم لازم است. ﴿**و منهم مَن یستمع الیك...**﴾

٣ـ منافقان در فکر تشکیک و تفرقه در میان خواصّ اهل حقّ هستند. ﴿**یستمع... قالوا للذّین اوتوا العلم**﴾

٤ـ سؤال، اگر بر اساس تخریب و تضعیف و سست کردن ایمان و یا تحقیر و استهزا باشد، قابل توبیخ است. ﴿**ماذا قال آنفاً**﴾

٥ ـ وحی الهی و سخنان پیامبر ﷺ، علمی و عالم‌پرور بود. ﴿**اوتوا العلم**﴾

٦ـ تشکیک در میان مسلمانان، نوعی تهاجم فرهنگی است. ﴿**ماذا قال آنفاً**﴾

٧ـ انسان، با انگیزه و عمل فاسد و هواپرستی، زمینه مهر شدن دل خود را فراهم می‌کند و قابلیّت فهم وحی و معارف الهی را از دست می‌دهد. ﴿**أولئك الّذین طبع اللّه**﴾

٨ ـ به انبوه حاضران و مستمعین مغرور نشویم که چه بسا پذیرای حق نیستند. ﴿**و منهم مَن یستمع الیك... طبع اللّه علی قلوبهم**﴾

٩ـ مسخره نمودن وحی و قرآن، موجب کدورت قلب شده و انسان را از درک حقایق باز می‌دارد. ﴿**ماذا قال آنفاً... طبع اللّه علی قلوبهم**﴾

١٠ـ اگر بر دلی مهر خورد، سخنان رسول خدا نیز در او کارساز نخواهد بـود. ﴿**طبع اللّه**﴾

١١ـ قلب و روح آدمی، فطرتاً حقّ‌پذیر است. عواملی سبب بسته شدن و مـهر خوردن بر آن می‌شود. (کلمه «**طبع**»، معمولاً در مواردی بکار می‌رود که ابتدا راه باز بوده و سپس بسته شده است)

١٢ـ کسی که برای تضعیف پیامبر اقدام کند، در حقیقت با خدا طرف شده است.

﴿یستمع الیك... ماذا قال آنفا... طبع اللّه علی قلوبهم﴾

۱۳ـ هوس‌ها و خواهش‌های بی پایه بشر متعدّد است. ﴿اتبعوا اهوائهم﴾

۱٤ـ هواپرستی با خداپرستی سازگار نیست. ﴿طبع اللّه علی قلوبهم و اتبعوا اهوائهم﴾

﴿۱۷﴾ وَٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْاْ زَادَهُمْ هُدىً وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ

وکسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند هدایتشان را بیفزاید و روح پرهیزگاری به آنان عطا کند.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل خواندیم که گروهی با اینکه سخنان حق و آیات قرآن را از پیامبر می‌شنیدند، امّا حاضر به پذیرش آن نبودند. این آیه می‌فرماید: گروهی با شنیدن همان آیات و سخنان، رشد یافته و وسعت روحی و معنوی پیدا می‌کنند.

▣ عباراتی مانند ﴿زادهم هُدی﴾ و ﴿زدنی علماً﴾[1] صرفاً فزونی هدایت یا علم را بیان نمی‌کند، بلکه بیانگر رشد و بالندگی روحی و فزونی ظرفیت آن کسی است که از این هدایت یا علم برخوردار می‌شود.

▣ چند چیز باعث ازدیاد هدایت مؤمنان می‌شود:

الف) آیات و معارفی که خداوند نازل می‌کند.

ب) سخنان و حکمت‌های پیامبر.

ج) صبر و تحمّل آنان در برابر استهزای منافقان.[2]

پیام‌ها:

۱ـ پذیرش هدایت از طرف انسان، زمینه‌ساز فزونی هدایت از طرف خداوند است. ﴿اهتدوا زادهم﴾

۲ـ هدایت، مراحل و مراتبی دارد. ﴿زادهم هدی﴾

---

۱. طه، ۱۱٤. ۲. تفسیر صافی.

٣ـ هدایت پذیری، ظرفیّت روحی انسان را توسعه می‌دهد. ﴿**زادهم**﴾ (و نفرمود: «**زاد هدایتهم**»)

٤ـ یک گام از طرف انسان، چند گام از طرف خدا را به دنبال دارد. ﴿**اهتدوا**﴾ از طرف انسان، ﴿**زادهم... و آتاهم**﴾ از طرف خدا.

٥ ـ هدایت واقعی آن است که انسان را به تقوا برساند. ﴿**اهتدوا... آتاهم تقواهم**﴾

٦ـ تقوا، هدیه و پاداش الهی برای هدایت پذیران است. ﴿**آتاهم تقواهم**﴾

﴿١٨﴾ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَآءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَآءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ

پس آیا (کفّار برای ایمان آوردن) قیامت را انتظار دارند، که ناگهان به سراغشان آید، در حالی که نشانه‌های آن آمده است؟ پس آنگاه که (رستاخیز) به سراغشان آید متذکّر شدن آنان چه سودی برایشان خواهد داشت؟!

نکته‌ها:

▣ «**أشراط**» جمع «**شَرَط**» به معنای نشانه و علامت است و مراد از ﴿**فقد جاء اشراطها**﴾ در این آیه، بر اساس روایتی از پیامبر ﷺ، بعثتِ آن بزرگوار است.[1] زیرا آخرین رسول و کتاب الهی بر مردم نازل و حجّت خداوند بر مردم، کامل گشته است. پس هرگونه گناه، فساد، کفر و انکار، ظهور قیامت را نزدیک می‌سازد.

▣ گرچه معمولاً کلمه «**الساعة**» در مورد قیامت بکار می‌رود ولی مانعی ندارد که مراد، زمانِ نزول قهر الهی و هلاکت مردم در همین دنیا باشد که مقدّمه عذاب قیامت است.

▣ ابن عباس نقل می‌کند که رسول اکرم ﷺ در حجّة الوداع در حالی که نزدیک‌ترین افراد به آن حضرت، سلمان فارسی بود فرمود: آیا به شما خبر دهم از نشانه‌های قیامت؟ آنگاه فرمود: «**اضاعة الصّلوات و اتّباع الشّهوات و المیل الی الاهواء و تعظیم أصحاب المال** و

---

١. تفسیر مجمع البیان.

بیع الدین بالدنیا»[۱] بی توجّهی به نماز و پیروی از هوسها و احترام به ثروتمندان و فروختن دین به دنیا.

در برخی روایات، بیش از صد علامت برای نشانه‌های برپایی قیامت برشمرده‌اند.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ کفّارِ سنگدل با مشاهده تمام دلائل، باز ایمان نمی‌آورند و منتظر سپری شدن آخرین مهلت‌اند. ﴿**فهل ینظرون الا السّاعة**﴾

۲ـ برپایی قیامت و به هلاکت رسیدن کفّار، ناگهانی و غافلگیرانه است. ﴿**بغتة**﴾

۳ـ قیامت، نشانه‌ها و مقدّماتی دارد. ﴿**فقد جاء اشراطها**﴾

٤ـ فکر نکنید که همیشه راه توبه باز است و مجالی برای بازگشت وجود دارد. ﴿**فانّی لهم اذا جائتهم ذکراهم**﴾

﴿۱۹﴾ فَٱعْلَمْ أَنَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسْتَغْفِرْ لِذَنۢبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ ٱلْمُؤْمِنَاتِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ

پس بدان که هیچ معبودی جز اللّه نیست و برای گناه خود و برای مردان و زنان با ایمان استغفار کن و خداوند، رفت و آمد و آرمیدن شما را می‌داند (و به تمام حالات شما آگاه است).

نکته‌ها:

▣ «**متقلَّب**»، مصدر میمی به معنای انقلاب و انتقال و جابجایی و «**مثوىٰ**» نیز مصدر میمی به معنای محل استقرار و آرامش است.

▣ در آیه ۵۵ سوره غافر نیز همین جمله ﴿**واستغفر لذنبك**﴾ آمده است که با توجّه به اینکه همه انبیا معصوم و به دور از گناه می‌باشند، این استغفار و طلب بخشش، برای یکی از این چند امر است:

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر برهان.

الف) استغفار یک عبادت است، گرچه گناهی در کار نباشد.

ب) استغفار از ترک اولی، یعنی کارهایی که گناه نبوده، ولی بهتر بود که شخصی همچون پیامبر انجام نمی‌داد.

ج) برای آنکه استغفار از گناه، برای مردم یک سنّت و روش شود.

د) استغفار، سبب علوّ درجات پیامبر می‌شود.

ه) مراد، استغفار برای گناهانی است که مردم نسبت به پیامبر مرتکب شده‌اند.

و) استغفار همیشه از تقصیر نیست، بلکه گاهی از قصور است. بنده وقتی عزّت و عظمت خداوند و حقارت و ذلّت خود را می‌بیند، استغفار و طلب بخشش می‌کند.[١]

▣ بعضی از مفسّران گفته‌اند که «ذَنب» همیشه به معنای عصیان و گناه نیست، بلکه به معنای «ذَنَب فعل» و تبعات افعال و رفتار نیز می‌باشد. بنا بر این معنا، «ذنبِ» پیامبر، همان تبعات دعوت پیامبر به سوی خداوند است که رسیدن بدی و شر از جانب مخالفان است، مانند هتک حرمت، قتل و آزار و اذیّت. هرچه دعوت الهی سنگین‌تر باشد، ذنب و تبعات آن نیز مشکل‌تر خواهد بود و استغفار بیشتری را می‌طلبد و استغفار از آن به این معنا است که از خدای متعال بخواهیم ما را از شرّ مخالفان حفظ کند.[٢]

▣ در قرآن، از پیامبران دیگر همچون حضرت داود، موسی و ابراهیم علیهم‌السلام نیز استغفار نقل شده است.

▣ استغفار بزرگان برای عموم مردم نیز بارها در قرآن مطرح شده است، نظیر استغفار حضرت ابراهیم برای پدر و مادر و مؤمنان[٣] و حتّی عمویش[٤] و استغفار حضرت یعقوب برای فرزندانش،[٥] استغفار حضرت موسی برای برادرش[٦] و استغفار فرشتگان برای مردم[٧] و در این آیه استغفار پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مؤمنان و مؤمنات که این خود نوعی شفاعت است.

---

١. تفاسیر مجمع‌البیان، کبیر فخررازی و المیزان. ٢. تفسیر فرقان.
٣. ابراهیم، ٤١. ٤. شعراء، ٨٦. ٥. یوسف، ٩٨.
٦. اعراف، ١٥١. ٧. شوری، ٥ و غافر، ٧.

پیـام‌ها:

١ـ اکنون که دیدی مؤمنان را پاداش و کافران را کـیفر مـی‌دهیم، پس بـدان کـه همه‌کاره خداست. ﴿**فاعلم**﴾

٢ـ ایمان و توحید باید آگاهانه باشد. ﴿**فاعلم انه لا اله الا اللّه**﴾ (تقلید در اصـول عقائد جایز نیست.)

٣ـ در نظام الهی، اولیای خداوند واسطه‌های دریافت لطف و مغفرت الهی برای مردم هستند. با اینکه خداوند قادر است بدون دعای پیامبر مردم را ببخشد، امّا به آن حضرت فرمان دعا و استغفار می‌دهد. ﴿**استغفر... للمؤمنین**﴾

٤ـ رهبر باید نسبت به مردم دلسوز باشد. ﴿**استغفر... للمؤمنین و المؤمنات**﴾

٥ ـ زنان و مردان، هر دو مشمول دعای پیامبرند و ملاک دعای پیامبر، مؤمن بودن است نه جنسیّت. ﴿**للمؤمنین والمؤمنات**﴾

٦ـ تنها به استغفار پیامبر تکیه نکنید، بلکه خودتان نیز خدا را حاضر و از گناه در محضر او حیا کنید. ﴿**واللّه یعلم متقلّبکم و مثواکم**﴾

٧ـ اصلاح خود باید قبل از اصلاح دیگران باشد. ﴿**و استغفر لذنبك و للمؤمنین...**﴾

٨ـ همه‌ی مردم حتّی رسولان الهی نیازمند لطف خداوند هستند. ﴿**و استغفر لذنبك و للمؤمنین...**﴾ (عظمت ویژگی خالق، ضعف و کوچکی مخلوق و درخواست چشم‌پوشی از کوتاهی‌ها)

٩ـ خداوند، خواهان عفو و بخشش مردم است و لذا به پیامبرش فرمان می‌دهد تا برای مردم استغفار کند و واسطه شود. ﴿**و استغفر لذنبك و للمؤمنین...**﴾

١٠ـ احاطه علمی خداوند بر تمام حالات انسان، سبب نگرانی از عقوبت لغزشها و موجب روی آوردن به استغفار می‌شود. ﴿**استغفر... اللّه یعلم متقلّبکم و مثواکم**﴾

١١ـ علم خداوند محدودیّت ندارد و هیچ چیز از دید او دور نمی‌ماند. (حرکت یا سکون ما برای خدا فرقی ندارد.) ﴿**یعلم متقلّبکم و مثواکم**﴾

﴿٢٠﴾ وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا ٱلْقِتَالُ رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ ٱلْمَغْشِىِّ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ

و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: چرا سوره‌ای (برای جهاد) نازل نمی‌شود؟ پس هنگامی که سوره‌ای محکم و روشن نازل می‌گردد که در آن نامی از جنگ رفته است، بیماردلان را می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند مانند نگاه کردن کسی که از (سکرات) مرگ بی‌هوش شده است، پس همان مرگ برایشان سزاوارتر است.

نکته‌ها:

▣ واژه «سوره» یک اصطلاح قرآنی است که مجموعه‌ای از آیات در آن جای دارد، نه آنکه بعداً وضع کرده باشند. مراد از «سورة **محکمة**»، سوره‌ای است که آیات آن محکم وروشن باشد، نه متشابه و مبهم.

▣ مراد از کسانی که در قلوبشان مرض است، در این آیه، منافقان نیستند، زیرا منافقان جزو مؤمنان نیستند و آیه درباره‌ی مؤمنان است.[1] بنابراین گاهی ایمان وجود دارد ولی قلب از سلامت کامل برخوردار نیست.

پیام‌ها:

١ـ گروهی از مؤمنان در انتظار فرمان جهادند و این آمادگی خود را پیوسته به زبان می‌آورند. ﴿**یقول الّذین آمنوا...**﴾

٢ـ مؤمنان، روش زندگی خود را در تمام ابعاد، بر پایه دستورات الهی قرار می‌دهند. ﴿**یقول الّذین آمنوا لو لانزّلت سورة**﴾

٣ـ فرمان جهاد باید بر اساس وحی و دستورات الهی باشد. ﴿**لو لانزلت سورة**﴾

٤ـ جهاد در جایی است که دلایل لزوم آن، محکم و روشن باشد. ﴿**سورة محکمة**﴾

---

١. تفسیر المیزان.

٥ ـ جنگ و جهاد هدف اصلی فرمان‌های الهی نیست، بلکه یکی از احکام است. ﴿**ذکر فیها القتال**﴾

٦ـ فرمان جهاد، میدان آزمایش افراد است. ﴿**ذکر فیها القتال رایت الّذین...**﴾

٧ـ با توجّه به نوع نگاه و دید و نظر افراد، می‌توان آنان را ارزیابی کرد. ﴿**رایت... ینظرون الیك**﴾

٨ ـ ترس از جهاد، نشانه بیماردلی است و افراد سست ایمان با فرمان جهاد، مرگ خود را با چشم می‌بینند همان گونه که در حال احتضار، انسان مرگ را می‌بیند. ﴿**فی قلوبهم مرض ینظرون الیك نظر المغشیّ علیه من الموت**﴾

٩ـ شعار مرگ و مرده باد و تبرّی از دیگران، ریشه قرآنی دارد. ﴿**فاولی لهم**﴾

﴿٢١﴾ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ ٱلْأَمْرُ فَلَو صَدَقُواْ ٱللهَ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ

فرمانبرداری و سخن سنجیده(شایسته و بایسته آنان است) پس هنگامی که امر (کارزار) قطعی شد(از رفتن به جهاد سر باز می‌زنند) اگر به خدا راست گویند (و صادقانه جهاد کنند)، قطعاً برایشان بهتر است.

نکته‌ها:

▣ مراد از «**طاعة**»، یک پارچه اطاعت کردن است. عبارتِ «**عزم الامر**» به معنای پیدا شدن وضعی است که عزم و اراده‌ای نافذ می‌خواهد و بعضی آن را به معنای شدّت و سخت شدن جنگ دانسته‌اند.

▣ افراد سست ایمان، به دلیل ترس از جهاد، علاوه بر نافرمانی و شانه خالی کردن از جهاد، دست به توجیه و دلیل تراشی و سخنان نامربوط می‌زنند. قرآن در آیات متعدّد به بهانه‌های آنان اشاره کرده است، از جمله این‌که می‌گفتند:

ـ طاقت و توان جنگیدن نداریم. ﴿**لاطاقة لنا**﴾[1]

---

١. بقره، ٢٤٩.

ـ خانواده ما امنیّت ندارد و خانه‌هایمان بی‌حفاظ و بی‌پوشش است. ﴿بیوتنا عورة﴾[١]

ـ هوا گرم است. ﴿لاتنفروا فی الحَرّ﴾[٢]

ـ اگر شرکت کنیم، مرتکب گناه می‌شویم. در جنگ تبوک بهانه آوردند که نگاه ما به دختران رومی سبب فتنه می‌شود، بنابراین ما به جبهه نمی‌آییم. ﴿و لاتفتنّی﴾ امّا قرآن همین فرار از جنگ را فتنه دانست. ﴿ألا فی الفتنة سقطوا﴾[٣]

ـ اکنون زمان مناسبی برای جنگ نیست، بهتر است به تأخیر افتد. ﴿لولا اخّرتنا﴾[٤]

ـ می‌ترسیم گرفتار بلا و ضرر شویم. ﴿نخشی أن تُصیبنا دائرة﴾[٥]

در این آیه می‌فرماید: اگر به هنگام فرمان جهاد، به جای این قبیل بهانه‌ها، اطاعت کنید و سخنی نیک بگویید، بهتر است. ﴿طاعة و قول معروف﴾

پیام‌ها:

١ـ مؤمن، در برابر فرمان الهی جهاد، سراپا فرمانبردار است. ﴿طاعة﴾

٢ـ گفتار و کردار، هر دو باید صحیح و بجا باشد. ﴿طاعة و قول معروف﴾

٣ـ در باره فرامین الهی، به نیکی و پسندیده سخن بگویید. ﴿و قول معروف﴾

٤ـ جهاد و دفاع، از نظر عقل و فطرت پسندیده است. ﴿قول معروف﴾

٥ ـ ریشه‌ی ترس از جهاد، آن است که صادقانه عمل نمی‌کنیم. ﴿فلو صدقوا اللّه﴾

٦ـ فرمان خداوند بر جهاد، به نفع انسان است، (نه خدا). ﴿لکان خیراً لهم﴾

﴿٢٢﴾ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُواْ فِى ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرْحَامَكُمْ

پس (ای بیماردلانِ سست ایمان!) اگر (از جهاد) روی گردانید، جز این از شما انتظار نمی‌رود که در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی را قطع کنید.

---

١. احزاب، ١٣. ٢. توبه، ٨١. ٣. توبه، ٤٩.
٤. نساء، ٧٧. ٥. مائده، ٥٢.

﴿۲۳﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰٓ أَبْصَارَهُمْ

آنانند کسانی که خداوند از رحمت خویش دور و (گوششان را) کر و چشم‌هایشان را کور ساخته است (نه حقّی می‌شنوند و نه حقّی می‌بینند).

نکته‌ها:

▣ مفسّران، «تَولّیتم» را دو گونه معنا کرده‌اند:

الف) اعراض و پشت کردن به جبهه و سرگرم شدن به خلافکاری و قطع صله رحم.

ب) ولایت بر مردم را به دست گرفتن و سپس قلع و قمع دیگران.

امّا معنای دوم با سیاق آیات سازگار نیست.[۱]

▣ آیه خطاب به افراد سست ایمان که به خاطر حفظ جان از شرکت در جهاد اعراض می‌کنند، می‌فرماید: گمان نکنید که با ترک جهاد محفوظ می‌مانید، زیرا با فرار خود از جنگ، زمینه گسترش فساد و قتل را فراهم می‌سازید که دامان شما را نیز می‌گیرد و همچون دوران جاهلیّت، حتّی کشتن فرزند را برای شما مباح می‌سازد.

پیام‌ها:

۱ـ اعراض از دین و دستورات قرآن، زمینه ساز فساد و تباهی است. ﴿**إن تولّیتم... تفسدوا فی الارض و...**﴾

۲ـ ترک صله رحم و روابط خویشاوندی، گناهی است در ردیف فساد در زمین. ﴿**تفسدوا فی الارض و تقطّعوا ارحامکم**﴾

۳ـ اگر فساد گسترش یابد، انسان حتّی به بستگان خود نیز رحم نمی‌کند. ﴿**تفسدوا فی الارض و تقطّعوا ارحامکم**﴾

٤ـ فراریان از جنگ، فسادگران و قاطعان رحم، مورد نفرین خداوند هستند. ﴿**تولّیتم... تفسدوا... تقطّعوا... اولئك الّذین لعنهم اللّه**﴾

---

۱. تفسیر المیزان.

٥ ـ محرومیّت از رحمت الهی، نتیجه عملکرد خود ماست. ﴿**تفسدوا... تـقطّعوا... لعنهم اللّه**﴾

٦ـ بهره نگرفتن از امکانات، همانند محرومیّت از آنها است. (گوش دارد ولی حقّ‌شنو نیست، چشم دارد ولی حقیقت بین نیست) ﴿**لعنهم اللّه فاصمّهم...**﴾

٧ـ بزرگ‌ترین محرومیّت معنوی، محرومیّت از شناخت حقیقت است. ﴿**لعنهم اللّه فاصمّهم و اعمی ابصارهم**﴾

٨ ـ استفاده نامشروع و نامتعارف و غیر مفید از استعدادهای خدادادی، نشانه‌ی دور شدن از رحمت الهی است. ﴿**لعنهم اللّه فاصمّهم و اعمی ابصارهم**﴾

﴿٢٤﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ

آیا در قرآن تدبّر و تأمّل نمی‌کنند یا بر دلهایشان قفل‌ها خورده است.

نکته‌ها:

▣ این آیه، در ادامه آیه قبل، تدبّر نکردن در قرآن را ناشی از کوری و کری نسبت به حقایق می‌داند که در اثر لعنت الهی، انسان به آن گرفتار گردد.

▣ در سوره «ص» آیه ٢٩ نیز به مسئله تدبّر در قرآن سفارش شده است. ﴿**کتاب انزلناه الیك مبارك لیدبّروا آیاته و لیتذکّر اولوا الالباب**﴾ قرآن کتاب مبارکی است که ما آن را به سوی تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر شود و خردمندان پند گیرند.

پیام‌ها:

١ـ قرآن، تنها برای تلاوت و رعایت تجوید نیست، کتاب اندیشه و تدبّر است و تلاوت باید مقدّمه تدبّر گردد. ﴿**أفلا یتدبّرون القرآن**﴾

٢ـ همه مأمور به تدبّر در قرآن هستند و تدبّر، اختصاص به گروه خاصی ندارد. ﴿**أفلا یتدبّرون القرآن**﴾

٣ـ کسانی که تدبّر در قرآن را رها کرده و با قرآن برخوردی سطحی دارند، مورد توبیخ خداوند قرار می‌گیرند. ﴿**أم علی قلوب أقفالها**﴾

٤ـ شرط بهره‌وری از مفاهیم عالی وحی و قرآن، سعه صدر و داشتن قلبی باز و سالم و تدبّر در آن است. ﴿... **أم على قلوب أقفالها**﴾

٥ ـ یکی از راههای شناخت، راه دل و قلب است. ﴿**أم على قلوب أقفالها**﴾

٦ـ نشانه عقل و قلب سالم، تدبّر در آیات قرآن است. (کل آیه)

﴿۲۵﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱرْتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْهُدَى ٱلشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ

همانا کسانی که پس از آن که راه هدایت برایشان روشن شد به آن پشت کردند، شیطان (رفتار بدشان را) برایشان آراسته و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

نکته‌ها:

▣ «**سوّل لهم**» یا به معنای زیباسازی زشتی‌ها و وارونه نمایاندن واقعیّات است و یا به معنای «تسهیل» و آسان سازی است، یعنی شیطان راه انحراف را برای انسان آسان جلوه می‌دهد.

▣ «**أملیٰ**» یا به معنای مهلت دادن و یا به معنای امداد و یاری رساندن است.

▣ کارهای سراسر شرّ شیطان در قرآن عبارتند از: وسوسه[۱]، امر به فحشا و زشتی‌ها[۲]، زینت دادن کارهای زشت[۳]، ایجاد ترس و وحشت[٤] و دشمنی[٥]، وعده فقر و تهیدستی[٦]، بد قولی و خلف وعده[۷]، اسراف[۸] و بازداشتن از یاد خدا[۹]، اختلاف و تفرقه[۱۰]، تـمرد و نافرمانی[۱۱]، ایجاد شک و تردید[۱۲]، شرک و انحراف[۱۳] و آرزوهای طولانی و دراز[۱٤].

البتّه قرآن راه درمان و فرار انسان از شیطان را در دو چیز معرّفی می‌کند: یکی آن که به دید

---

۱. ناس، ٤ و ٥.
۲. نور، ۲۱.
۳. انفال، ٤۸ و انعام، ٤۳.
٤. آل‌عمران، ۱۷٥.
٥. مائده، ۹۱.
٦. بقره، ۲٦۸.
۷. ابراهیم، ۲۷.
۸. اسراء، ۲۷.
۹. نساء، ٦۰.
۱۰. اسراء، ٥۳ و طه، ۲۰.
۱۱. مریم، ٤٤.
۱۲. حج، ۳.
۱۳. نمل، ۲٤ ؛ قصص، ۱٥.
۱٤. محمّد، ۲٥.

دشمن به او بنگرد، ﴿انّ الشّیطان لکم عدوّ فاتّخذوه عدوّاً﴾[١] دیگر آن که در برابر شرور شیطان، به خداوند پناه ببرد. ﴿و امّا ینزغنّك من الشّیطان نزغ فاستعذ باللّه﴾[٢] و گرنه شیطان خارجی، ﴿الشّیطان سوّل لهم﴾ و شیطان درونی، ﴿وکذلك سوّلت لی نفسی﴾[٣] انسان را به هلاکت و نابودی می‌رسانند.

پیام‌ها:

١ـ توجّه و گوش سپردن به وسوسه‌های شیطان، از آفات ایمان است و سرانجامی جز ارتداد و بد عاقبت شدن ندارد. ﴿انّ الّذین ارتدّوا﴾

٢ـ ارتداد و بازگشت از حق بعد از روشن شدن آن، عملی ارتجاعی و قابل سرزنش است. ﴿ارتدّوا علی ادبارهم من بعد ما تبیّن...﴾

٣ـ راه حق، روشن و واضح است و آگاهی و درک آن مسئولیّت آور. ﴿من بعد ما تبیّن لهم الهُدی﴾

٤ـ اگر با جلوه‌ها و وسوسه‌ها به جدّیت مبارزه نکنیم، آگاهی و علم به تنهایی کاری از پیش نمی‌برد. ﴿تبیّن لهم الهُدی الشّیطان سوّل لهم﴾

٥ ـ زیبا جلوه دادن بدی‌ها و آرزوهای طولانی، ابزار کار شیطان است. (هر کس زشتی‌ها را زیبا جلوه دهد، شیطان صفت است) ﴿الشّیطان سوّل لهم و أملی لهم﴾

﴿٢٦﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لِلَّذِينَ كَرِهُواْ مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِى بَعْضِ ٱلْأَمْرِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ

این، به خاطر آن است که (بیماردلان مرتد) به کسانی که از دستورات الهی ناخشنود بودند، گفتند: ما در بعضی امور از شما اطاعت خواهیم کرد، در حالی که خداوند پنهان کاری آنان را می‌داند.

---

١. فاطر، ٦. ٢. اعراف، ٢٠٠. ٣. طه، ٩٦.

نکتـه‌ها:

▣ منافق، برای حفظ خود به دنبال افراد مخالف می‌گردد و اگر در تـمام جـهات بـا او قـدر مشترک نداشت، به همان مقدار که وجوه مشترک دارند، همکاری و بلکه اطاعت می‌کند. منافقان مدینه نیز با یهودیان مخالف پیامبر، چنین برخوردی داشتند.[۱]

▣ شاید مراد از ﴿**للذّین کرهوا ما نزّل اللّه**﴾ کافرانی باشند که در اوایل سوره نامشان برده شد و فرمود: ﴿**الّذین کفروا... کرهوا ما انزل اللّه**﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ افراد ناراضی، آسیب‌پذیر و در تیررس توطئه‌های مخالفان هستند. ﴿**قالوا للّذین کرهوا... سنطیعکم**﴾

۲ـ افراد منافق به کسانی که از احکام الهی ناراحت و نـاراضـی هسـتند، وعـده پشتیبانی و حمایت و حتّی اطاعت می‌دهند. ﴿**سنطیعکم فی بعض الامر**﴾

۳ـ منافقان با کفّار و دشمنان اسلام همدست می‌باشند. ﴿**سنطیعکم فی بعض الامر**﴾

٤ـ نشانه‌ی ارتداد، همدلی با ناراضیان و کفّار است. ﴿**ارتدّوا... سنطیعکم**﴾

۵ ـ پیروی از منحرفان حـتّی در بـعضی امـور، قـابل سـرزنش و تـوبیخ است. ﴿**سنطیعکم فی بعض الامر**﴾

٦ـ بعضی برای حفظ مصالح و منافع خود، منافقانه عمل می‌کنند. در برخی امور، همراه مؤمنان و در برخی همراه کافران می‌شوند که مورد سرزنش‌اند. (گاهی به نعل و گاهی به میخ می‌زنند) ﴿**سنطیعکم فی بعض الامر**﴾

۷ـ قرارهای منافقان و ناراضیان علنی نیست، بلکه نامحسوس و مخفیانه است. ﴿**واللّه یعلم اسرارهم**﴾

۸ ـ منافقان به هوش آیند که خداوند از کارهای مخفی آنان آگاه است و ممکن است هر لحظه آنان را رسوا کند. ﴿**واللّه یعلم اسرارهم**﴾

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر المیزان.

٩ـ اگر انسان باور داشته باشد که خداوند تمام کارهای مخفی و اسرار او را می‌داند، توطئه‌چینی را کنار گذارده و با مردم شفّاف برخورد می‌کند. ﴿واللّه یعلم اسرارهم﴾

﴿٢٧﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ ٱلْمَلَآئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ

پس (حال آنان) چگونه خواهد بود، آنگاه که فرشتگان جانشان را بازگیرند، در حالی که به صورت و پشت آنان می‌کوبند.

﴿٢٨﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسْخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

این (نوع جان گرفتن) به خاطر آن است که آنان از آنچه خداوند را به خشم می‌آورد، پیروی کرده و خشنودی خدا را خوش نداشتند، پس خداوند نیز اعمالشان را تباه کرد.

نکته‌ها:

▣ «توفّی» به معنای بازگرفتن کامل چیزی است که به انسان داده‌اند. این واژه در قرآن، در مورد مرگ به کار می‌رود، زیرا مرگ در حقیقت، بازگرفتن روح خدا دادی از جسم است.

▣ در آیه ٥٠ سوره انفال نیز، مشابه این آیه برای چگونگی جان دادن کفّار آمده است.

▣ شاید عذاب مرتدّان از ناحیه صورت: ﴿یضربون وجوههم﴾، تجسّم اقبال و روآوردن به سخط الهی است ﴿اتّبعوا ما اسخط اللّه﴾ و عذاب از ناحیه پشت: ﴿ادبارهم﴾، تجسّم اِدبار، پشت کردن و ناپسند شمردن رضوان الهی است. ﴿و کرهوا رضوانه﴾

پیام‌ها:

١ـ آنان که دیگران را در برابر حق به مقاومت دعوت می‌کنند، با ذلّت و عذاب جان خواهند داد. ﴿فکیف اذا توفّتهم...﴾

٢ـ مرگ، نابودی نیست، بلکه گرفتن کامل روح و جان توسط فرشتگان است. ﴿توفّتهم﴾

٣ـ کیفر منافقانِ مرتدّ، از لحظه جان دادن آغاز می‌شود. ﴿**توفّتهم الملائكة**﴾

٤ـ توجّه به عمر محدود دنیا و خط پایانی توطئه‌ها و گرفتار شدن بـه عـذاب، می‌تواند انسان را از توطئه بازدارد. ﴿**فكيف اذا توفّتهم... يضربون...**﴾

٥ ـ دشمنی با وحی و قرآن، موجب خشم خداوند و بطلان اعمال انسان می‌شود. ﴿**ذلك... فاحبط اعمالهم**﴾

٦ـ گرچه کافران در انتخاب راه و روش خود مختارند، ﴿**اتبعوا، كرهوا**﴾ امّا چاره‌ای جز پذیرش آثار و پیامدهای آن ندارند. ﴿**فاحبط اعمالهم**﴾

٧ـ گاهی انسان نیکی‌ها و آنچه را کاشته است، خـود بـه آتش کشـیده و نـابود می‌کند. ﴿**اتّبعوا... كرهوا... فاحبط أعمالهم**﴾

٨ ـ حرکت در مسیری که رضای الهی در آن نیست، بیهوده گرایی و قابل توبیخ است. ﴿**اتّبعوا... كرهوا... فاحبط أعمالهم**﴾

﴿٢٩﴾ أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ ٱللَّهُ أَضْغَانَهُمْ

آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری (نفاق و کفر) است، پنداشته‌انـد کـه خداوند هیچ وقت کینه‌ها و حسادتشان را آشکار نخواهد کرد؟

﴿٣٠﴾ وَلَوْ نَشَآءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِى لَحْنِ ٱلْقَوْلِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ

و اگر بخواهیم آنان را به تو می‌نمایانیم، آنگاه ایشان را بـه سـیمایشان می‌شناسی و در شیوه و آهنگ کلامشان نیز آنان را خواهی شـناخت و خداوند (ظاهر و باطن) کارهایتان را می‌داند.

نکتـه‌ها:

▣ «**ضَغن**» به معنای کینه شدید است.

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: هر کس چیزی را به راز در دل نگه دارد، در لابلای سخنان و

در چهره‌اش نمایان می‌شود.[١]

▣ هنگامی که رسول خدا ﷺ در غدیر خم، حضرت علی علیه‌السلام را به جانشینی خود منصوب کرد، بعضی گفتند: محمّد در بالا بردن بازوی پسر عمویش (از تعصّب فامیلی و فامیل مداری) کوتاهی نمی‌کند. آنگاه این آیات نازل شد.[٢]

پیام‌ها:

١ـ سوء استفاده از ستّاریت خداوند عملی منافقانه و بیمار دلی است. ﴿**أم حسب**﴾

٢ـ رسوایی گنهکاران مخصوص قیامت نیست، بلکه در دنیا نیز امکان رسوائی هست. ﴿**ام... ان لن یخرج اللّه اضغانهم**﴾

٣ـ با افشاگری، منافقان را رسوا و خواب خوش را از آنان بگیریم. ﴿**ولو نشاء لاریناکهم...**﴾

٤ـ حسادت و کینه، از عوامل بروز بیماری نفاق و دورویی است. ﴿**فی قلوبهم مرض... أضغانهم**﴾

٥ ـ خلق و خوی درونی انسان، در قیافه و چهره تأثیر گذار است و سیمای انسان تا حدود زیادی بیانگر سیرت اوست. ﴿**فلعرفتهم بسیماهم**﴾

٦ـ نه فقط اصل سخن، بلکه لحن سخن نیز باید مؤدّبانه باشد. بی‌ادبی منافقان در سخن گفتن، نفاق درونی آنان را آشکار می‌سازد. ﴿**لتعرفنّهم فی لحن القول**﴾

﴿٣١﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ ٱلْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَٱلصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَاْ أَخْبَارَكُمْ

ما قطعاً شما را می‌آزماییم تا از میان شما مجاهدان و صابران را نشان دهیم و اخبار (و اعمالتان) را آزمایش خواهیم کرد.

---

١. نهج‌البلاغه، حکمت ٢٦.
٢. تفسیر برهان.

نکتـه‌ها:

▣ «ابتلاء»، گاهی به معنای آزمایش افراد برای کشف حقیقت است، مانند: ﴿**اذ ابتلی ابراهیم ربّه**﴾[۱] و گاهی به معنای ایجاد زمینه‌های مختلف برای بروز حالات درونی است، مانند این آیه.[۲] ﴿**نَبلوا اخبارکم**﴾

▣ جمله «**حتّی نعلم**» به معنای «معلوم داریم» از ماده «**عَلَم**» به معنای نشانه و علامت است نه از ماده «عِلم» در برابر جهل. یعنی آزمایش الهی، علامت شناسایی آنان است.

▣ در آیه قبل خواندیم که خداوند عملکرد ما را می‌داند، ﴿**و اللّه یعلم أعمالکم**﴾ و برای علم و آگاهی خود نیاز به آزمایش ندارد. بنابراین آزمایش برای آن است که مردم کاری انجام دهند و بر اساس آن استحقاق پاداش یا کیفر را پیدا نمایند. همان گـونه کـه مـا شـغل افـراد را می‌دانیم، ولی بر اساس دانستن شغل به آنان مزد نمی‌دهیم، بلکه باید از آنان کاری انجام پذیرد تا استحقاق دریافت مزد را داشته باشند.

▣ تفکیک انسان‌ها از یکدیگر مراحلی دارد: در مرحله اول، انسان‌ها با کفر و ایمان جداسازی می‌شود و در مرحله دوم، اهل ایمان با جهاد و فرار از جهاد تفکیک می‌یابند و در مرحـله سوم، جهادگران با صبر و مقاومت بیشتر. بنابراین آزمایش‌های الهی یکی پس از دیگری ادامه دارد.

▣ از آیه ۱۶ تا اینجا، بارها سخن از منافقان و بیماردلان به میان آمد و سـیمایی از آنـان ترسیم شد که به جمع بندی آن اشاره می‌کنیم:

۱. تحقیر گفته‌های پیامبر. ﴿**ماذا قال آنفا**﴾ (آیه ۱۶)

۲. ترس از فرمان جهاد. ﴿**ذکر فیها القتال رایت الّذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیك نـظر المغشیّ علیه**﴾ (آیه ۲۰)

۳. فساد در زمین و قطع رحم. ﴿**تفسدوا فی الارض و تقطّعوا ارحامکم**﴾ (آیه ۲۲)

۴. ارتداد و برگشت از حق. ﴿**ارتدّوا علی ادبارهم من بعد ما تبیّن**﴾ (آیه ۲۵)

---

۱. بقره، ۱۲٤. ۲. مفردات راغب.

۵. به وعده‌های شیطان فریفته می‌شوند. ﴿**الشیطان سوّل لهم و املی لهم**﴾ (آیه ۲۵)
۶. توطئه‌گری و اعلام همکاری با سایر مخالفان. ﴿**سنطیعکم فی بعض الامر**﴾ (آیه ۲۶)
۷. پیروی از کارهایی که سبب خشم الهی است. ﴿**اتّبعوا ما اسخط اللّه**﴾ (آیه ۲۸)
۸. ناخشنودی از کارهایی که سبب رضای الهی است. ﴿**کرهوا رضوانه**﴾ (آیه ۲۸)
۹. کینه توزی. ﴿**ام حسب الّذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج اللّه اضغانهم**﴾ (آیه ۲۹)

در برابر این همه خباثت، خداوند نیز آنان را با مُهر زدن بر دلها، لعنت و دوری از رحمت خویش، عذاب و ضربه به صورت و پشت هنگام جان دادن و تباه و حبط شدن اعمالشان تهدید می‌نماید.

پیـام‌ها:

۱ـ آزمایش مردم، امری حتمی و همگانی و یکی از سنّت‌های الهـی است. ﴿**و لنبلونّکم**﴾ (حرف لام و نون تأکید، نشانه قطعی بودن آن است)
۲ـ یکی از بسترهای آزمایش و شناسایی انسان‌ها، میدان جنگ است. منافقان در جبهه رسوا می‌شوند. ﴿**حتّی نعلم المجاهدین منکم**﴾
۳ـ در جهاد، صبر واستقامت نقش بسیار مهمی دارد. ﴿**المجاهدین منکم والصابرین**﴾
٤ـ ادّعاها و سخنان انسان، در صحنه عمل مورد آزمون الهی قرار می‌گیرند. ﴿**نبلوا اخبارکم**﴾
۵ ـ معیار ارزیابی الهی، موفقیّت در آزمون‌های عملی است. ﴿**نبلوا اخبارکم**﴾

﴿٣٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللهِ وَشَآقُّواْ ٱلرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْهُدَىٰ لَن يَضُرُّواْ ٱللهَ شَيْئاً وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از آنکه برایشان راه هدایت روشن شد، با پیامبر مخالفت کردند، هـرگز بـه خداوند گزندی نرسانند و زود باشد که خداوند اعمالشان را تباه سازد.

نکتـه‌ها:

▣ بازداشتن مردم از راه خدا، در قالب‌های متعدّدی می‌تواند صورت گیرد از جمله: تحریف قانون الهی، بدعت‌گذاری در دین، ایجاد شک در باورهای مردم، (نظیر ﴿**أتعلمون أنّ صالحاً مرسل**﴾[1]، از کجا می‌دانید که صالح پیامبر است؟)، تضعیف رهبران الهی (نظیر گفتن شاعر، کاهن، ساحر و مجنون به پیامبران)، تهدید مردم برای جلوگیری از ایمان آوردن، سرگرم کردن مردم به مسائل لغو و غیر ضروری، ایجاد جنگ و جدال، وضع قوانین دست و پاگیر برای جلوگیری از کارهای الهی، در رأس قرار گرفتن نااهلان در امور دینی و ایجاد شایعه برای افراد لایق.

▣ انسان گاهی به جای حق پذیری و اقدام در مسیر رشد و کمال خود، با حق به ستیز برخاسته و خود را به صورت بدترین عنصر در می‌آورد:

ـ با خدا، دشمنی و لجاجت می‌کند. ﴿**کفروا... بعد ما تبیّن**﴾

ـ با پیامبر، مخالفت و سرسختی دارد. ﴿**شاقّوا الرسول**﴾

ـ با مردم، دشمنی کرده و مانع حق پذیری آنان می‌شود. ﴿**صدّوا عن...**﴾

ـ با خود دشمنی کرده و باعث نابوی و هلاکت خویش می‌شود. ﴿**سیحبط اعمالهم**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ کفر، سرچشمه‌ی ظلم به خود، جامعه و پیامبران است. ﴿**کفروا... صدّوا... شاقّوا الرسول**﴾

۲ـ خداوند با ارائه راههای هدایت و کمال، با مردم اتمام حجّت می‌کند. ﴿**تبیّن لهم الهُدی**﴾ (شناخت حقّ، تکلیف و مسئولیّت انسان را بیشتر می‌کند)

۳ـ کفر و تلاش منحرفان هیچ گونه لطمه‌ای به خداوند نمی‌زند. ﴿**لن یضروا اللّه**﴾

٤ـ عناد و لجاجت بعد از آگاه شدن، سبب تباه شدن اعمال است. ﴿**سیحبط اعمالهم**﴾

---

۱. اعراف، ۷۵.

﴿٣٣﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوٓاْ أَعْمَالَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول (نیز) پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید.

نکته‌ها:

▣ در آیات و روایات، برخی اعمال و گفتارها سبب بطلان اعمال معرّفی شده‌اند، از جمله:

۱. منّت گذاشتن و آزار دادن نیازمندان، که پاداش انفاق را محو می‌کند. ﴿**لاتبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الاذی**﴾[۱]

۲. بی‌ادبی نسبت به رهبران الهی، ﴿**لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی أن تحبط اعمالکم**﴾[۲] صدای خود را بر صدای پیامبر برتر قرار ندهید تا کارهایتان تباه نشود.

۳. عُجب و حسد. «**الهی عبّدنی لك و لاتفسد عبادتی بالعجب**»[۳] چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**انّ الحسد یأکل الایمان کما تأکل النّار الحطب**»[٤] حسد نیکی‌ها را نابود می‌کند همان گونه که آتش هیزم را می‌سوزاند.

۴. شرک به خدا. ﴿**لئن أشرکت لیحبطنّ عملك**﴾[٥] اگر شرک ورزی قطعاً عمل تو را تباه می‌کند.

۵. ریا که گونه‌ای از شرک است. ﴿**الّذین ینفقون أموالهم رئاء النّاس...**﴾[٦]

▣ در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرکس یک «سبحان اللّه» بگوید، درختی در بهشت برای او کاشته می‌شود. شخصی گفت: پس ما (که همواره به این ذکر مشغولیم) درختان بسیار زیادی در آنجا داریم!. حضرت آیه فوق را تلاوت کرده و فرمودند: مواظب باشید آتشی پس از آن نفرستید تا آنها را بسوزاند.[۷]

---

۱. بقره، ٢٦٤. ۲. حجرات، ۲. ۳. دعای مکارم الاخلاق.
٤. کافی، ج ۲، ص ٣٠٦. ٥. زمر، ٦٥. ٦. نساء، ۳۸.
۷. تفسیر نورالثقلین.

▣ در مورد معنای عبارتِ «**لاتبطلوا أعمالکم**» با توجّه به صدر آیه، سه وجه می‌توان ذکر کرد:
الف) ایمان خود را حفظ کنید و مشرک نشوید که اعمالتان باطل می‌شود. زیرا شرک اعمال را تباه می‌کند. ﴿**لئن أشرکت لیحبطنّ عملك**﴾[۱]
ب) با ترک اطاعت از رسول خدا، اعمالتان را تباه نسازید.
ج) با منّت گذاشتن به پیامبر، اعمال خود را تباه نکنید. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿**یـمنّون علیك أن اسلموا قل لا تمنّوا علیّ اسلامکم**﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ گرچه مخاطب قرآن، مؤمنان هستند، امّا ذکر این عنوان در آغاز برخی آیات، بیانگر شخصیّت دادن و تکریم آنان است. ﴿**یا أیها الّذین آمنوا أطیعوا اللّه...**﴾
۲ـ اولویّت‌ها و سلسله مراتب را مراعات کنیم. در اینجا نام خداوند قبل از پیامبر آمده است. ﴿**أطیعوا اللّه و أطیعوا الرسول**﴾
۳ـ لازمه‌ی ایمان، تسلیم بودن و اطاعت از فرامین خدا و رسول است. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا أطیعوا اللّه و أطیعوا الرسول**﴾
٤ـ دستورات دین، دو نوع است: دستورات ثابت که از طـرف خـداونـد است. ﴿**أطیعوا اللّه**﴾ و دستورات متغیّر که به مقتضای ضرورت‌ها و نیازها از طرف حاکم اسلامی صادر می‌شود. ﴿**أطیعوا الرّسول**﴾
۵ ـ پیامبر اسلام ﷺ معصوم است. فرمان اطاعت از پـیامبر بـدون هـیچ قـید و شرطی، نشانه عصمت او و واجب الاتباع بودن اوست. ﴿**أطیعوا الرسول**﴾
٦ـ مؤمنان، به ایمان خود مغرور نشوند که اعـمالشان در مـعرض خـطر است. ﴿**الّذین آمنوا... لاتبطلوا أعمالکم**﴾

---

۱. زمر، ٦۵. ۲. حجرات، ۱۷.

﴿٣٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ مَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ

همانا کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، سپس در حال کفر از دنیا رفتند، پس خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید.

نکته‌ها:

▣ این آیه در میان دو آیه قرار گرفته که خطاب به مؤمنان است و لذا خطر ارتداد مؤمنان را که به کفر آنان بیانجامد گوشزد می‌کند. خطری که بسیار بدفرجام است.

▣ با اینکه خداوند همه گناهان را می‌بخشد، ﴿**انّ اللّه یغفر الذّنوب جمیعاً**﴾[1] و راه توبه برای همه و همیشه و نسبت به هر گناه تا لحظه مرگ باز است، امّا آنان که در حال کفر از دنیا بروند و یا مرتد شده و باز نگردند و یا منافقان، مشمول مغفرت نمی‌گردند. ﴿**ان اللّه لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء**﴾[2]، ﴿**فلن یغفر اللّه لهم**﴾

پیام‌ها:

١ـ کفر، مایه‌ی بطلان اعمال گذشته انسان در دوره ایمان می‌گردد. ﴿**لاتبطلوا اعمالکم... الّذین کفروا**﴾

٢ـ هنگام مردن مهم این است که انسان مؤمن بمیرد یا کافر. ﴿**کفروا... ماتوا و هم کفّار**﴾

٣ـ کفر و عناد، عامل بازداشتن دیگران از نیکی‌ها و خوبی‌ها می‌گردد. ﴿**کفروا و صدّوا عن سبیل اللّه**﴾

٤ـ آمرزش الهی تا قبل از دیدن علائم مرگ امکان‌پذیر است. ﴿**ماتوا و هم کفّار فلن یغفر اللّه لهم**﴾

---

١. زمر، ٥٣. ٢. نساء، ٤٨.

﴿۳۵﴾ فَلَا تَهِنُواْ وَتَدْعُوٓاْ إِلَى ٱلسَّلْمِ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ

پس سستی نورزید، تا به سازش دعوت کنید، با اینکه شما برترید و خداوند با شماست و هرگز چیزی از (پاداش) اعمالتان را کم نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ جمله «یَتِرَکم» از «وتر» به معنای نقصان و کاهش است.

▣ سؤال: قرآن در یک جا می‌فرماید: ﴿و ان جنحوا للسلم فاجنح لها﴾[۱] اگر دشمن آغوش خود را برای صلح باز کرد، شما نیز بال خود را بگشایید و پیشنهاد صلح را بپذیرید، امّا این آیه از صلح انتقاد کرده و می‌فرماید: ﴿فلاتَهنوا و تَدعوا الی السّلم﴾ پس تکلیف چیست و باید به کدام آیه عمل کرد؟

پاسخ: هر آیه نظر به یک جنبه‌ای دارد، سازش بر اساس ترس و سستی و رعب زدگی ناپسند است، زیرا آرزو و علاقه دشمنان همین است، ﴿ودّوا لو تدهن فیُدهنون﴾[۲] امّا مدارا که از موضع قدرت و ترحم بر ضعیف است، پسندیده می‌باشد. چنانکه آهسته رفتن گاهی بر اساس ضعف جسمی است وگاهی برای همراهی با کودکان و سالمندان که توان تند رفتن ندارند. اسلام می‌فرماید: شما از نظر روحیه، قدرت و امکانات باید در مرحله عالی باشید و در آن حال اگر دشمن تقاضای صلح کرد بپذیرید.

▣ مراد از معیّت و همراهی خداوند با مؤمنان ﴿و اللّه معکم﴾، معیّت عمومی خداوند، که فرموده است: ﴿هو معکم این ما کنتم﴾[۳] نیست، بلکه معیّت خاص است که در اینجا به معنای عزّت و نصرت و هدایت ویژه الهی نسبت به مجاهدان راه اوست.[٤] چنانکه در آیات دیگر نیز به این همراهی خاص اشاره شده است: ﴿انّ اللّه لمع المحسنین﴾[٥]

▣ هنگامی که خداوند متعال خطاب به مؤمنان فرمود: ﴿و انتم الاعلون﴾ امکان داشت که

---

۱. انفال، ٦۱. ۲. قلم، ۹. ۳. حدید، ٤.
٤. تفسیر فرقان. ٥. عنکبوت، ٦۹.

برخی مؤمنان با دیدن کمی نفرات خودی و کثرت نفرات و تجهیزات و قدرت دشمن دچار تردید و دودلی شوند، لذا خداوند بلافاصله فرمود: ﴿**واللّه معکم**﴾.[1]

پیـام‌ها:

١ـ مؤمن، نباید به خود سستی راه دهد. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا... فلاتهنوا**﴾

٢ـ صلابت و استحکام جبهه داخلی، شرط اساسی پیروزی است. ﴿**فلاتهنوا...**﴾

٣ـ پیشنهاد صلح و سازش، از جانب جبهه ایمان مطرح نمی‌گردد. ﴿**فلاتهنوا و تدعوا الی السلم**﴾ (ولی اگر دشمنان پیشنهاد دادند و به مصلحت بود پذیرفته می‌شود. ﴿**و ان جنحوا للسلم فاجنح لها**﴾)

٤ـ به مسلمانان روحیه بدهید و ارزش آنان را به خودشان تذکّر دهید. ﴿**و أنتم الاعلون واللّه معکم**﴾

٥ ـ امدادهای الهی همواره با مؤمنان مجاهد است. ﴿**واللّه معکم**﴾

٦ـ خداوند، پاداش مجاهدان را تضمین نموده است. ﴿**و لن یترکم أعمالکم**﴾

﴿٣٦﴾ إِنَّمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُواْ وَتَتَّقُواْ يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ

زندگی دنیوی، تنها بازیچه و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و پروا پیشه کنید، خداوند به شما پاداش می‌دهد و همه اموالتان را نمی‌خواهد.

نکته‌ها:

▣ «**لَعب**» کاری است که انگیزه واهی دارد و «**لَهو**» کاری است که انگیزه عاقلانه ندارد.

▣ در آیه قبل، از سستی و سازش با کفّار نهی شد، این آیه گویا به عامل مهم سستی که علاقه به دنیاست اشاره می‌کند و می‌فرماید: دنیا شما را نفریبد.

▣ یوسف علیه‌السلام در نزد پدر، فرزندی عزیز؛ در دید برادران، رقیب؛ در دید کاروانیان که او را از چاه

---

١. تفسیر کبیرفخررازی.

بیرون آوردند، برده؛ در دید زلیخا، معشوق و در دید زندانیان خوابگذار است. دنیا نیز در دید اکثر مردم، وسیله‌ی سرگرمی و کامیابی است، ولی در نگاه مؤمنان؛ کلاس خداشناسی و همه چیز آن آیات الهی و بازار تجارت عمل صالح و مزرعه آخرت و کسب فضیلت است.

▣ آفرینش الهی بر اساس لهو و لعب نیست، ﴿**و ما خلقنا السّموات و الارض و ما بـينهما لاعبين**﴾[1] بلکه این انسان است که به خاطر عدم استفاده صـحیح، آن را لهـو و لعب و وسیله زینت و تفاخر و تکاثر قرار می‌دهد.

پیـام‌ها:

١ـ دلدادگی به دنیا و دنیاطلبی، از عوامل اساسی سستی و ضعف مؤمنان است. ﴿**لاتهنوا... انّما الحياة الدنيا**﴾

٢ـ دنیا منهای ایمان و تقوا، بازیچه است. ﴿**لعب و لهو و ان تؤمنوا و تتقوا**﴾

٣ـ تقوا از آثار ایمان و مرحله‌ای بالاتر است. ﴿**تؤمنوا و تتقوا**﴾

٤ـ ایمان و تقوا دو عاملی است که دنیای انسان را از پوچی خارج می‌کند. ﴿**لعب و لهو و ان تؤمنوا و تتّقوا يؤتكم اجوركم**﴾

٥ ـ ایمان و تقوا، منافاتی با داشتن ثروت ندارد. ﴿**تؤمنوا و تتقوا... لايسئلكم اموالكم**﴾

٦ـ فرمان انفاق، اطعام، زکات، خمس و صدقه، برای رشد ماست، نه پرداخت مزد هدایت. ﴿**لايسئلكم اموالكم**﴾

﴿٣٧﴾ إِن يَسْئَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُواْ وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ

اگر خداوند همه اموالتان را بخواهد و به آن اصرار ورزد، بخل می‌ورزید و (به سبب همین بخل،) کینه‌های شما را آشکار می‌سازد.

نکتـه‌ها:

▣ «**يحفكم**» از «**احفاء**» به معنای اصرار در مطالبه و سؤال است و «**أضغان**» جمع «**ضغن**» به

---

١. دخان، ٣٨.

معنای کینه شدید است.

▣ دلبستگی برخی انسان‌ها به مال دنیا به قدری است که حتّی اگر خداوند هم از آنان چیزی را مطالبه کند، کینه او را به دل می‌گیرند.

پیـام‌ها:

۱ـ خصلت‌های انسان، در برخورد با اوامر و نواهی الهی هویدا می‌شود.
﴿ان یسئلکموها... تبخلوا﴾

۲ـ دلبستگی شدید به دنیا و بخل ورزیدن، مورد انتقاد و سرزنش است.
﴿ان یسئلکموها... تبخلوا﴾

۳ـ خداوند انسان را به امور حرجی و مشقت آور فرمان نداده است. ﴿فیحفکم﴾
(قوانین و فرمان‌های الهی متناسب با استعداد و توان ذاتی انسان‌هاست، ما نیز قوانین را آنگونه قرار ندهیم که مردم موضع خصمانه بگیرند.)

٤ـ صفا یا کینه دوستان، به هنگام سخاوت وبخل کشف می‌شود. ﴿یخرج أضغانکم﴾

﴿۳۸﴾ هَآ أَنتُمْ هَـٰٓؤُلَآءِ تُدْعَونَ لِتُنفِقُواْ فِی سَبِیلِ ٱللهِ فَمِنکُم مَّن یَبْخَلُ وَ مَن یَبْخَلْ فَإِنَّمَا یَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَٱللهُ ٱلْغَنِیُّ وَأَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ وَإِن تَتَوَلَّوْاْ یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لَا یَکُونُوٓاْ أَمْثَالَکُم

آگاه باشید! این شمایید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، پس بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد، فقط نسبت به خود بـخل مـی‌ورزد و خداوند غنیّ و بی‌نیاز است و شمایید نیازمندان و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما می‌کند که آنان مثل شما (سست ایمان و بخیل) نباشند.

نکتـه‌ها:

▣ سؤال: در دو آیه قبل فرمود: ﴿لایسئلکم اموالکم﴾ ما از اموال شما چیزی نمی‌خواهیم، در حالی که این آیه مردم را دعوت به انفاق کرده و از آنان چیزی می‌خواهد، این چند آیه را

چگونه در کنار هم جمع نماییم؟

پاسخ: مراد از ﴿**لا یسئلکم اموالکم**﴾ آن است که ما در قبال هدایت و ایمانتان چیزی از شما نمی‌خواهیم و یا برای خودمان نیازی به شما نداریم، ولی دعوت به انفاق در این آیه، برای ایجاد عدالت اجتماعی، وحدت، نوع‌دوستی، برطرف کردن کدورت‌ها، کینه‌ها وتبعیض‌هایی است که اگر برطرف نشود، تفاوت طبقاتی به صورت یک عقده و انفجار و انتقام در می‌آید و دعوت به انفاق برای حفظ نظام زندگی خود انسان‌ها است. لذا خداوند می‌فرماید: هر کس بخل ورزد، به ضرر خودش خواهد بود و خداوند از هر جهت غنی و بی‌نیاز است.

▣ در تفاسیر می‌خوانیم که پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ کسی که پرسید: آن قوم دیگر که بخل نمی‌ورزند کیانند؟ حضرت دستی به شانه سلمان زدند و فرمودند: منظور، قوم سلمان (مردم ایران) است، سوگند به آن کس که جانم به دست اوست، اگر ایمان به ثریّا بسته باشد، گروهی از فارسیان آن را به چنگ می‌آورند.[۱]

▣ در شیوه تربیت باید مراحلی طی شود:

الف) هشدار به مخاطب. ﴿**ها أنتم**﴾

ب) درخواست و دعوت. ﴿**تدعون...**﴾

ج) توجیه و استدلال. ﴿**مَن یبخل فانّما یبخل عن نفسه**﴾

د) تکرار و قاطعیّت. ﴿**واللّه الغنی و أنتم الفقراء**﴾

ه) اتمام حجّت و تهدید. ﴿**و انّ تتولوا یستبدل...**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ در تبلیغ، گاهی باید مخاطب را برای شنیدن حساس کرد. ﴿**ها أنتم...**﴾

۲ـ تا می‌توانید با دست خود انفاق کنید که وارثان کاری نخواهند کرد. ﴿**لتنفقوا**﴾

۳ـ آنچه مورد دعوت الهی است، کار خالصانه است. ﴿**لتنفقوا فی سبیل اللّه**﴾

٤ـ مردم را باید به انفاق و کمک به دیگران دعوت کرد، امّا باید آزادشان گذاشت

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان، نمونه، کبیرفخررازی، مراغی، روح المعانی و شبّر.

تا با فکر و انتخاب خود گامی بردارند. ﴿**فمنکم من یبخل**﴾

۵ ـ کسی که بخل می‌ورزد، گمان می‌کند مردم را از مال خود محروم کرده، در حالی که خودش را از محبوبیّت و عزّت وقرب الهی محروم کرده است. ﴿**فانّما یبخل عن نفسه**﴾

٦ـ بخل مربوط به روحیه افراد است و لازمه‌ی آن ثروتمند بودن نیست، چه بسیارند افرادی که سرمایه دارند و بخل ندارند. ﴿**فمنکم مَن یبخل**﴾

۷ـ دعوت به انفاق، نشانه‌ی نیاز خداوند نیست. ﴿**واللّه الغنی**﴾

۸ ـ در تبلیغ، مخاطبین را مغرور نکنیم. ﴿**تدعون لتنفقوا... أنتم الفقراء**﴾ (در کنار دعوت به انفاق، بی‌نیازی خدا و فقر و نیازمندی انسان را یادآور می‌شود)

۹ـ در تبلیغ و دعوت، از تملّق مردم پرهیز شود و کرامت احکام الهی حفظ گردد. ﴿**تدعون لتنفقوا... و ان تتولوا یستبدل**﴾

۱۰ـ احکام خداوند تعطیل نمی‌شود، گرچه شما آن را انجام ندهید. ﴿**ان تتولّوا یستبدل قوماً غیرکم**﴾

۱۱ـ همان گونه که تاریخ گذشته درس عبرت است، آینده‌نگری نیز می‌تواند سازنده باشد. ﴿**یستبدل قوما غیرکم**﴾

۱۲ـ ترک انفاق به قدری خطر دارد که ممکن است خداوند ملّت یا رژیمی را قلع و قمع کند. ﴿**و ان تتولّوا یستبدل...**﴾

۱۳ـ برای تربیت و ترغیب، گاهی باید از اهرم تهدید استفاده کرد. ﴿**و ان تتولّوا یستبدل**﴾

١٤ـ زمین، هرگز از افراد صالح خالی نخواهد ماند. ﴿**یستبدل قوماً غیرکم ثمّ لایکونوا امثالکم**﴾ (سنّت الهی آن است که زمین خالی از حجّت نباشد.)

۱۵ـ آنچه برای خداوند مطرح است بندگان مطیع است، من و شما ندارد. ﴿**قوما غیرکم ثم لایکونوا امثالکم**﴾ (دین الهی برای بقا و استمرار خود، وابسته به هیچ گروه و قوم خاصی نیست.)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره فتح

این سوره بیست و نه آیه دارد و در سال ششم هجری بعد از ماجرای صلح حدیبیّه، در مدینه نازل شده است.

عمده مطالب این سوره در مورد بشارت فتح مکّه و مسائل مربوط به صلح حدیبیّه، بیعت رضوان، کارشکنی منافقان و کسانی که از جهاد تخلّف کردند و در پایان سیمایی از یاران پیامبراکرم ﷺ می‌باشد.

بِسْـمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُّبِيناً

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم.

﴿٢﴾ لِّيَغْفِرَ لَكَ ٱللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَـلَيْكَ وَ يَهْدِيَكَ صِرَاطاً مُّسْتَقِيماً

تا خداوند برای تو گناهِ پیش و پس (از هجرت را که کفّار مکّه به تو نسبت می‌دهند) ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید.

﴿٣﴾ وَيَنصُرَكَ ٱللهُ نَصْراً عَزِيزاً

و خداوند تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید.

نکتـه‌ها:

▣ در این‌که مراد از «فتح مبین» در آیه اول سوره فتح چیست، میان مفسران اختلاف است؛ گروهی مانند: آلوسی، ابوالفتوح، علامه طباطبایی و فیض کاشانی، آن را مربوط به صـلح حدیبیّه می‌دانند و گروه دیگری مانند شیخ طوسی، زمخشری و فخررازی، آن را مربوط به فتح مکّه دانسته‌اند و هر دو گروه به روایاتی استناد کرده‌اند.

صلح حدیبیّه از آن جهت مهم است که سرآغاز فتح مکّه و پیروزی‌های مهم پس از آن بوده است، علاوه بر آنکه تا آن روز مشرکان تنها به نابودی مسلمانان می‌اندیشیدند و برای آنان جایگاهی قائل نبودند، امّا با پذیرش صلح، در حقیقت مسلمانان را پذیرفتند که این در واقع

پیروزی بزرگی در صحنه سیاسی اجتماعی بود.

▣ فتح مبین از آن جهت بود که در سال ششم، یک هزار و چهارصد نفر همراه حضرت بودند ولی بعد از دو سال، ده هزار نفر در فتح مکّه با پیامبر همراه بودند.

▣ در نظام هدایت الهی، ابهامی وجود ندارد و همه روشن و روشنگر می‌باشند، از جمله:

فرستاده‌اش روشنگر است. ﴿**رسول مبین**﴾[۱]

قرآنش روشن و روشنگر است. ﴿**قرآن مبین**﴾[۲]

با زبانی روشن و واضح بیان شده است. ﴿**هذا لسان عربی مبین**﴾[۳]

هشدارهایش نیز بدون ابهام است. ﴿**نذیر مبین**﴾[٤]

حتّی جنگ و صلحش نیز روشن است. ﴿**فتحا مبینا**﴾

پس هر گروهی در برابر این همه شفّافیت مخالفت کند، گمراهی او نیز بسیار روشن است. ﴿**و مَن یعص اللّه و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبینا**﴾[۵]

▣ در این آیات، شش مرتبه پیامبراکرم ﷺ مورد خطاب واقع شده است، ﴿**فتحنا لك... لیغفر لك، ذنبك، علیك، یهدیك، ینصرك**﴾ که بیانگر جایگاه ویژه پیامبر اسلام نزد خداوند است.

▣ کلمه «**ذَنب**» به معنای دنباله و آثار و پیامدهای هر چیز است و بیشتر در مـورد گـناه و پیامدهای سوء آن بکار می‌رود.

شکی نیست که هر حرکت حق طلبانه، برای منحرفان خوشایند نـیست و آن نـدا را گـناه می‌شمرند و بر ضدّ منادیان آن، انواع مشکلات، نگرانی‌ها، آزار و شکنجه‌ها، نسـبت‌های ناروا، توطئه‌ها، اختلافات و شایعات را به راه می‌اندازند، امام رضا علیه السلام فرمودند: گناه هـیچ کس نزد مشرکان، بیشتر از گناه پیامبر نبود، زیرا پیامبر با بت‌پرستی مبارزه می‌کرد و حال آنکه مشرکان تا قبل از فتح مکّه ۳۶۰ بت داشتند، امّا با فتح مکّه و پیروزی قدرتمند پیامبر و مسلمانان، تمام اشتباهات پوشانده ماند.[٦]

▣ خداوند در سال دوم هجری که قبله تغییر کرد و سال ششم که صلح حـدیبیّه بـه وقـوع

---

۱. دخان، ۱۳. ۲. حجر، ۱. ۳. نحل، ۱۰۳.
٤. اعراف، ۱۸٤. ۵. احزاب، ۳٦. ٦. تفسیر نورالثقلین.

پیوست و سال هشتم که مکّه فتح گردید، وعده تمام کردن نعمت را در آینده می‌دهد می‌فرماید: «**یتمّ نعمته**»، امّا در حجّة الوداع به آن وعده‌ها جامه عمل پوشاند و با اعلام نصب حضرت علی علیه‌السلام به امامت، نعمت را تمام کرد و فرمود: ﴿**الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی**﴾[1]

ماجرای صلح حدیبیّه

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ماه ذی القعده سال ششم هجرت، به قصد سفر حج به سوی مکّه حرکت کرد و مسلمانان را به شرکت در این سفر، تشویق نمود و سرانجام با جمعیّت یک هزار و چهارصد نفری، با لباس احرام به سوی مکّه حرکت کردند. خبر به مشرکان مکّه رسید و در نزدیکی مکّه (روستای حدیبیّه) راه را بر مسلمانان بستند و مانع ورود آنان به مکّه شدند.

در این ماجرا، نمایندگانی از دو طرف برای گفتگو رفت و آمد کردند، نماینده مشرکان هنگامی که دید مسلمانان چنان شیفته پیامبرند که قطرات آب وضوی پیامبر را برای تبرک برمی دارند، به مشرکان گفت: با این عشق و علاقه‌ای که مردم به محمد دارند، نمی‌توانید آنها را از او جدا کنید.

عثمان به عنوان سفیر مسلمانان برای مذاکره به مکّه رفت، امّا شایع شد که او را در مکّه به قتل رسانده‌اند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آماده‌باش مسلمانان، در زیر درختی با یارانش تجدید بیعت کرد که این بیعت، بیعت رضوان نام گرفت.

پس از چند روز، عثمان به سلامت برگشت و با حضور نمایندگان دو طرف، صلح نامه‌ای در چند ماده تهیه و توسط حضرت علی علیه‌السلام نوشته شد و به امضای طرفین رسید. از جمله این‌که دو گروه متعهد شدند:

تا ده سال، جنگی میان آنان صورت نگیرد.

مسلمانان از همانجا برگردند و سال آینده به مدت سه روز برای عمره به مکّه بیایند.

به دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شترانی را که برای حج آورده بودند، در همانجا قربانی کردند و سرهای

---

١. مائده، ٣.

خود را تراشیده و از احرام خارج شدند و به مدینه بازگشتند.

گرچه مسلمانان به حج نرفتند، ولی این صلح نامه و مفاد آن که تعطیل شدن جنگ به مدت ده سال و آزاد شدن مراسم عمره بود، برای مسلمانان پیروزی آشکاری به حساب می‌آمد. زیرا پایانی بر خصومت‌ورزی آشکار مشرکان و گشودن راهی برای تبلیغ دین و تجدید قوای مسلمانان بود و زمینه‌ساز فتح مکّه گشت.

پیـام‌ها:

۱ـ پیروزی همیشه در سایه جنگ و جهاد نیست. ﴿**انّا فتحنا...**﴾ (خداوند صـلح حدیبیّه یا فتح مکّه را پیروزی نامیده است.)

۲ـ موفّقیّت و پیروزی خود را در سایه لطف خدا بدانیم، نه نتیجه فکر، طـرح، تدبیر و قدرت خود. ﴿**انّا فتحنا...**﴾

۳ـ پیامبر اکرم ﷺ مـورد عـنایت مـخصوص خـداست. ﴿**فـتحنا لك... لیـغفر لك... یهدیك... ینصرك**﴾ (مخاطب شخص پیامبر است)

٤ـ همه چیز به دست خداست. ﴿**فتحنا، لیغفر، یتمّ، یهدیك، ینصرك**﴾ (تـا خـدا اراده نکند، هیچ چیزی تحقق پیدا نمی‌کند.)

۵ ـ پیروزی بر دشـمن، هـدف نـهایی نـیست، بـلکه مـقدّمه‌ای بـرای دریـافت نعمت‌های دیگر است. ﴿**فتحنا، لیغفر، و یتمّ نعمته علیك**﴾

٦ـ اگر برای خدا کار کنیم، خداوند خود پاسخ دشمنان ما را می‌دهد و دهان آنان را می‌بندد. ﴿**لیغفر لك اللّه ما تقدّم من ذنبك و ما تأخّر**﴾

۷ـ حتّی پیامبر هم با هدایت و توفیق الهی به راه مستقیم می‌رود. ﴿**یهدیك صراطاً مستقیماً**﴾

۸ ـ آنچه خداوند مرحمت می‌کند، برجسته‌ترین، روشن‌ترین و بهترین‌هاست. پیروزی آشکار، نعمت تمام، هدایت به راه مستقیم و نصرتش غالب است. ﴿**فتحا مبینا، یتم نعمته، یهدیک صراطا مستقیما، نصراً عزیزاً**﴾

﴿٤﴾ هُوَ ٱلَّذِیٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِی قُلُوبِ ٱلْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوٓاْ إِيمَٰنًا مَّعَ إِيمَٰنِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

اوست که آرامش را به دل‌های مؤمنان نازل کرد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند و لشکریان آسمان‌ها و زمین برای خداست و خداوند، دانای حکیم است.

نکته‌ها:

▣ «سکینه» به معنای سکون و آرامش است و خداوند این حالت را به هر کس عنایت کند، نتایج بسیاری را برای او در پی دارد، از جمله: از ملامت‌ها نمی‌هراسد، توکّل دارد، اگر چیزی را از دست بدهد غمناک نمی‌شود و اگر چیزی را به دست آورد طغیان و نافرمانی نمی‌کند. استقبال یا بی‌اعتنایی مردم، شهرت یا گمنامی و فقر و غنا در او اثری ندارد.

▣ همان گونه که القای ترس بر دل کفّار یکی از امدادهای الهی است، ﴿سنلقی فی قلوب الّذین کفروا الرّعب﴾[1] آرامش نیز نعمتی الهی است که بر قلوب مؤمنان وارد می‌کند. ﴿أنزل السّکینة فی قلوب المؤمنین﴾

پیام‌ها:

١ـ آرامش روحی تنها در سایه الطاف الهی است و هیچ فرد یا چیز دیگری نمی‌تواند به انسان آرامش دهد. ﴿هوالذی أنزل السّکینة﴾

٢ـ دریافت الطاف الهی، لیاقت می‌خواهد. ﴿أنزل السّکینة فی قلوب المؤمنین...﴾

٣ـ ظرف آرامش، دل مؤمن و وسیله آرامش یاد خداست. ﴿أنزل السّکینة فی قلوب المؤمنین...﴾ (چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿الّذین آمنوا و تطمئنّ قلوبهم بذکر اللّه ألا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب﴾[2])

٤ـ ایمان، درجاتی دارد و قابل کم یا زیاد شدن است. ﴿لیزدادوا ایمانا﴾

٥ ـ یک مرحله از ایمان، مقدّمه رسیدن به آرامش و مرحله دیگر ایمان آرامش

---

١. آل‌عمران، ١٥١. ٢. رعد، ٢٨.

است. ﴿**لیزدادوا ایماناً**﴾(ابتدا، ایمانی لازم است تا خداوند آرامش را بر دل نازل کند ﴿**انزل السّکینة فی قلوب المؤمنین**﴾ و نتیجه آرامش، بالارفتن ظرفیّت و زیاد شدن ایمان است.)

٦ـ توجّه به جنود الهی در زمین و آسمان، وسیله آرامش است. ﴿**أنزل السّکینة... للّه جنود السّموات**﴾

۷ـ همه هستی، لشکریان خداوند هستند. ﴿**للّه جنود السّموات و الارض**﴾

۸ ـ الطاف الهی و یاری رسانی خداوند، عالمانه و حکیمانه است. ﴿**و کان اللّـه علیـماً حکیـماً**﴾

﴿٥﴾ لِيُدْخِلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَ ٱلْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَـحْتِهَا ٱلْأَنْـهَارُ خَـالِدِينَ فِـيهَا وَ يُكَـفِّرَ عَـنْهُمْ سَـيِّئَاتِهِمْ وَ كَـانَ ذَٰلِكَ عِـندَ ٱللهِ فَوْزاً عَظِيماً

تا خداوند مردان و زنان با ایمان را، به باغهایی (از بهشت) که نهرهایی از زیر (درختان) آن جاری است، داخل کند، در حالی که جاودانه در آن باشند و گناهانشان را می‌پوشاند و این نزد خداوند، رستگاری و کامیابی بزرگی است.

نکته‌ها:

▣ کلمه «فوز» که در قرآن همراه کلمات «**کبیر**، **مبین** و **عظیم**» آمده، به معنای رسیدن به خیر و سعادت است.

▣ در آیه اول و دوم، خداوند چهار نعمت به پیامبرش عطا فرمود و در آیه چهارم و پنجم، چهار نعمت و لطفی که خداوند به مؤمنان عطا کرده، بیان شده است.

نعمت‌های پیامبرش عبارت بودند از: پیروزی آشکار، مغفرت، اتمام نعمت و هدایت پیامبر و نصرت او در سایه فتح مبین. امّا نعمت‌هایی که به مؤمنان عطا فرمود: سکینه وآرامش، زیاد

شدن ایمان، داخل شدن به بهشت و پوشاندن بدی‌ها.[1]

▣ بهشت جای طهارت و پاکی است و کوچک‌ترین آلودگی در آن راه ندارد. ابتدا باید لغزشهای بهشتیان تطهیر شود، آنگاه وارد بهشت شوند. ﴿**لیدخل... یکفّر عنهم سیئاتهم**﴾ البتّه ممکن است مراد از تکفیر، بخشش گناهان نباشد بلکه پوشاندن گناهان از ذهن خود بهشتیان باشد تا آنان در بهشت با یادآوری گناهان خویش شرمنده و مکدّر نشوند.

پیام‌ها:

١ـ نزول آرامش الهی، سبب افزوده شدن ایمان و زمینه ورود به بهشت است. ﴿**انزل السّکینة... لیزدادوا ایماناً... لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنّات**﴾

٢ـ زنانِ همراه و همفکر، در کنار مردان به فوز و رستگاری می‌رسند. ﴿**لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنّات**﴾ (گرچه فتح مبین به دست مردان صورت گرفت، ولی زنان همفکر آنان که به وظیفه خود عمل نمایند و از شرکت مردان و فرزندان خود در جبهه و جهاد راضی باشند، در پاداش‌ها در کنار مردان هستند.)

٣ـ معنای ایمان، آن نیست که هیچ لغزشی از انسان سر نزند. ﴿**المؤمنین و المؤمنات... یکفّر عنهم سیئاتهم**﴾

٤ـ مؤمنان، با مغفرت و چشم پوشی خداوند از لغزشهای آنان، شایسته ورود به بهشت می‌شوند (نه اعمال خود). ﴿**لیدخل المؤمنین... یکفّر عنهم**﴾

٥ ـ سعادت و رستگاری بزرگ و واقعی مؤمن آن است که در دنیا دلی آرام داشته و در آخرت بهشتی باشد. ﴿**أنزل السّکینة... لیدخل... فوزاً عظیما**﴾ (سعادتی کامل و ارزشمند است که هم در دنیا باشد و هم در آخرت.)

---

١. تفسیر مراغی.

﴿٦﴾ وَيُعَذِّبَ ٱلْمُنَافِقِينَ وَٱلْمُنَافِقَاتِ وَٱلْمُشْرِكِينَ وَٱلْمُشْرِكَاتِ ٱلظَّآنِّينَ بِاللهِ ظَنَّ ٱلسَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ ٱلسَّوْءِ وَغَضِبَ ٱللهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيراً

و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خداوند گمان بد دارند، (و می‌گویند خداوند پیامبرش را یاری نخواهد کرد،) عذاب کند، بدی بر آنها احاطه کرده است، خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و برایشان جهنّم را آماده کرده است که بد سرانجامی است.

﴿٧﴾ وَ لِلّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللهُ عَزِيزاً حَكِيماً

و لشکریان آسمان‌ها و زمین برای خداوند است و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.

نکته‌ها:

▣ «دائرة السوء» به معنای حادثه‌ی تلخ و فراگیر است.[۱]

▣ پس از بیان الطاف چهارگانه خداوند بر پیامبر اکرم ﷺ و همچنین بر مؤمنان در آیات قبل، در این آیه، چند تهدید برای منافقان و مشرکان بیان شده است.

▣ در این آیه، نام منافق قبل از مشرک آمده، گویا نفاق از شرک و منافق از مشرک بدتر است.

▣ ممکن است مراد از عذاب منافقان و مشرکان، عذاب آخرت نباشد، بلکه عذاب و تنگناهای خط نفاق و شرک باشد که پس از صلح حدیبیّه و فتح مکّه گریبانگیر آنان می‌شود.

▣ در حدیث می‌خوانیم: خداوند هیچ بنده‌ای را پس از توبه و استغفار، عذاب نمی‌کند مگر به خاطر سوء ظنّ به خدا و امیدوار نبودن به او. آنگاه امام این آیه را تلاوت فرمودند.[۲]

▣ عبارتِ ﴿للّه جنود السّموات و الارض﴾ یکبار برای لطف به مؤمنان در آیه ۴ آمد و یکبار نیز در این آیه برای قهر و عذاب آمده است.

امّا آنجا که خداوند لشکریانی برای خیر رسانی به مؤمنان می‌فرستد، خود را با کلمه «علیـما

---

۱. مفردات راغب. ۲. بحار، ج ٦٧، ص ۳۹۹.

حکیما» توصیف فرموده، ولی آنجا که لشکریان را برای قهر و عذاب می‌فرستد، خود را با «**عزیزاً حکیما**» ستوده است، و این به خاطر آن است که به مؤمنان بگوید: تمام کارهای شما را می‌دانم و به مخالفان بگوید: سر و کار شما با قدرتی شکست‌ناپذیر است. ولی در هر دو حال، کار ما حکیمانه است نه از روی انتقام و کینه و عقده و امثال آن.

پیام‌ها:

١ـ تشویق خوبان و تهدید منحرفان، در کنار هم لازم است. ﴿**لیدخل المؤمنین**... و **یعذّب المنافقین**...﴾

٢ـ ممکن است حادثه‌ای برای عدّه‌ای مفید و برای دیگران عذاب باشد. فتح مبین برای مؤمنان لطف الهی و برای دیگران عذاب بود. ﴿**لیغفر**... **لیدخل**... **یعذب**﴾

٣ـ زنان، در کسب فضایل یا رذایل، مانند مردانند. ﴿**المؤمنین و المؤمنات**... **المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات**﴾

٤ـ سوء ظنّ به خدا، کار منافقان و مشرکان است وگرنه مؤمنان، امید و عشق و توکّل به خدا دارند. ﴿**الظانین باللّه ظنّ السوء**﴾

٥ ـ منافقان و مشرکان، در شیطنت و انحراف، همفکر و همراه یکدیگرند. ﴿**الظانین باللّه ظنّ السّوء**﴾

٦ـ مؤمن به خاطر ایمانش، در سکینه و آرامش است، ولی مشرک و منافق به دلیل انحراف و سوء ظنّ به خدا، گرفتار اضطراب و ناآرامی هستند. ﴿**دائرة السوء**﴾

٧ـ منافق و مشرک، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور هستند. ﴿**غضب اللّه علیهم و لعنهم و اعدّ لهم جهنّم و ساءت مصیراً**﴾

٨ ـ خداوند، کار خود را از طریق اسباب و علل انجام می‌دهد. ﴿**للّه جنود**...﴾

٩ـ خداوند هم برای لطف به مؤمنان لشکریان فراوان دارد و هم برای نزول قهر بر غضب‌شدگان. ﴿**للّه جنود**...﴾

١٠ـ مانور قدرت الهی، برای ایجاد تقوا و عشق، کارساز است. ﴿**للّه جنود السموات و الارض**﴾

﴿۸﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً

همانا ما تو را گواه (بر اعمال) و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

﴿۹﴾ لِتُؤْمِنُواْ بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً

تا به خدا و رسولش ایمان آورید و او را یاری کنید و بزرگش بدارید و خداوند را بامدادان و شامگاهان، تسبیح گویید.

نکته‌ها:

▣ «تُعزّروه» از «تعزیر» به معنای بازداشتن است و مقصود آن است که پیامبر ﷺ را از هرگونه اذیّت و آزار حفظ کنید.

▣ ممکن است مراد از «شاهد» ارائه یک الگوی کامل باشد. وقتی گفته می‌شود پیامبر شاهد است، یعنی او نمونه یک انسان کامل و تمام عیار است.

▣ جمله‌های «تعزّروه» و «توقّروه» ممکن است مربوطه به خدا باشد و امکان دارد مربوط به پیامبر باشد که البتّه تکریم پیامبر، تکریم خداوند است.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر در همه حال ناظر و گواه بر اعمال ماست. ﴿شاهداً﴾ (در قالب نکره و مطلق آمده است)

۲ـ وظیفه پیامبر، نظارت بر اعمال و بیم و بشارت است. ﴿شاهداً و مبشّراً و نذیراً﴾ و وظیفه مردم، دفاع از حریم الهی و پیامبر خدا و تکریم اوست. ﴿لتؤمنوا باللّه و رسوله و تعزّروه و توقّروه﴾

۳ـ از اصول تربیت و هدایت الهی، معرّفی الگو در کنار بشارت و هشدار است. ﴿شاهداً و مبشّراً و نذیراً﴾

٤ـ بشارت و هشدار، تشویق و تنبیه، دو نیاز ضروری بشر برای رهیابی و انتخاب

راه صحیح است. ﴿مبشّراً و نذیراً﴾

٥ ـ لازمه‌ی ایمان، حمایت و حراست از حریم دین و رسول خداست. ﴿تعزّروه﴾

٦ـ یاری و حراست از پیامبر، باید همراه تعظیم و تکریم و برخاسته از عشق و معرفت باشد. ﴿توقّروه﴾

٧ـ همواره باید یاد خدا باشیم و آغاز روز و پایان آن بهترین وقت ذکر و دعاست. ﴿تسبّحوه بُکرة و اصیلا﴾

﴿١٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ ٱللهَ يَدُ ٱللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ ٱللهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً

همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خدا بیعت می‌کنند، دست خداوند بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند، به زیان خود پیمان می‌شکند و هر کس به آنچه با خداوند عهد بسته وفا کند، خداوند به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.

نکته‌ها:

▣ «**بیعت**» به معنای پیمان و تعهّد است. کسی که با دیگری بیعت می‌کند، گویا مال و جان خود را برای اهداف او در معرضِ بیع و فروش قرار می‌دهد.[1] چنانکه جابربن عبداللّه انصاری می‌گوید: ما در آن روز بیعت رضوان زیر درخت با پیامبر اکرم ﷺ تا مرز جانبازی و عدم فرار، بیعت بستیم.

▣ برای بیان لطف به وفاداران، در این آیه دو تعبیر آمده است: یکی ﴿یداللّه فوق ایدیهم﴾ و دیگری ﴿اجراً عظیما﴾ ولی برای بیان قهر نسبت به پیمان شکنان، یک تعبیر آمده است. ﴿ینکث علی نفسه﴾

---

١. تفسیر مجمع‌البیان.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید بـه صـورت یک تـعهّد و جـریان همیشگی باشد، نه برنامه‌ای موقّت و موسمی. ﴿**تعزّروه و تـوقّروه... ان الّـذین یبایعونك**﴾، (قالب مضارع، نشان دوام و استمرار است)

۲ـ بیعت گرفتن از مردم، منافاتی با توحید و توکّل ندارد. ﴿**یبایعونك**﴾

۳ـ عمل و تصمیم پیامبر، همان اراده و خواست خداوند است و پیامبر به چیزی جز اراده الهی اقدام نمی‌کند. ﴿**الّذین یبایعونك انما یبایعون اللّه**﴾

٤ـ بیعت با پیامبر، بیعت با خداست. ﴿**یبایعونك... یبایعون اللّه**﴾

۵ ـ رهبر مسلمانان باید در شرایط بحرانی بر وفاداری مردم تأکید ورزیده و از آنان مجدداً پیمان بگیرد. (از قرائن و شأن نزول آیه استفاده می‌شود که پیامبر اسلام در شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیّه، از مردم بیعت گرفت.)[۱]

٦ـ حمایت رهبری الهی، حمایت خداوند را در پی دارد. ﴿**یبایعونك... یداللّه فوق أیدیهم**﴾

۷ـ به بیعت و حمایت مردم مغرور نشوید که قدرت خدا، بالاتر از هر قـدرتی است. ﴿**یداللّه فوق أیدیهم**﴾

۸ ـ خداوند به حمایت کسی نیازی ندارد، پس، از پیمان شکنی بپرهیزید که با خدایی طرف هستید که فوق قدرت‌هاست . ﴿**یداللّه فوق أیدیهم فمن نکث...**﴾

۹ـ پیمان شکنی، خودشکنی است. ﴿**فانّما ینکث علی نفسه**﴾

۱۰ـ عاقبت خوبان و بدان را برای مردم بیان کنید تا خود با مقایسه انتخاب کنند. ﴿**فمن نکث... و من اوفی...**﴾

---

۱. تفسیر راهنما.

﴿١١﴾ سَيَقُولُ لَكَ ٱلْمُخَلَّفُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَآ أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم مِّنَ ٱللهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ ٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

به زودی بادیه‌نشینان بازمانده از جنگ و جهادگریزان، (برای توجیه خلاف خود) به تو خواهند گفت: اموال و خانواده‌هایمان ما را مشغول و سرگرم ساخت (و نتوانستیم تو را همراهی کنیم). پس برای ما (از خداوند) طلب آمرزش کن. آنان به زبان چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. (به آنان) بگو: اگر خداوند برای شما زیانی اراده کند، یا برای شما سودی بخواهد، کیست که در برابر خداوند از شما دفاع کند، بلکه خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

نکته‌ها:

▣ «اعراب» به بادیه‌نشینان جامعه‌گریز و دور از فرهنگ گفته می‌شود. شکّی نیست که اینان در مقابل شهرنشینان نیستند، بلکه کسی که از فرمان پیامبر سرپیچی کند، به نوعی از فرهنگ و تمدّن به دور است.

▣ کسانی که به جبهه نمی‌روند، با بهانه‌هایی فرار خود را توجیه می‌کنند:

گاهی می‌گویند: هوا گرم است. ﴿لاتنفروا فی الحرّ﴾[١]

گاهی می‌گویند: تعداد دشمن زیاد و توان ما کم است. ﴿لاطاقة لنا﴾[٢]

گاهی می‌گویند: خانه‌های ما در و دیوار و حفاظی ندارد و ما نگرانیم. ﴿انّ بیوتنا عورة﴾[٣]

گاهی می‌گویند: می‌ترسیم با نگاه به دختران رومی (در جنگ تبوک)، گرفتار فتنه و گناه شویم. پس ما را با فرمان شرکت در جنگ، به فتنه نیانداز. ﴿لاتفتنّی...﴾[٤]

گاهی می‌گویند: اموال و دارایی و خانواده، ما را گرفتار کرده و مانع حضور ما در جنگ شده

---

١. توبه، ٨١. ٢. بقره، ٢٤٩. ٣. احزاب، ١٣.
٤. توبه، ٤٩.

است. ﴿شَغلتنا أموالنا و اهلونا﴾

▣ معمولاً جهادگریزان، ترس را در قالب احتیاط، حرص و طمع را در قـالب تأمـین آیـنده، ضعف نفس را با شرم و حیا، سستی و بی‌عُرضگی را در قالب زهد و ضعف و ناتوانی خود را به قضا و قدر الهی و رضایت به خواست خدا توجیه می‌کنند.

پیـام‌ها:

۱ـ یکی از عوامل سستی در جهاد، ضعف فرهنگی و پائین بودن فرهنگ مردم است. ﴿المخلّفون من الاعراب﴾

۲ـ رهبر باید آینده‌نگر بوده و سخنان و تحرّکات مخالفان و منافقان را پیش‌بینی کرده و جوابی آماده داشته باشد. ﴿سیقول... قل...﴾

۳ـ متخلّفان و نافرمانان، کار خود را توجیه می‌کنند. ﴿شغلتنا أموالنا﴾

٤ـ توجّه و وابستگی به مسائل اقتصادی و خانوادگی، گروهی را از انجام فرمان الهی و جهاد باز می‌دارد. ﴿شغلتنا أموالنا و اهلونا﴾

۵ ـ تخّلف از جهاد، گناه است. ﴿فاستغفر لنا﴾

٦ـ دعا و شفاعت پیامبر در حق دیگران، مستجاب و مورد قبول است. لذا مردم، به پیامبر توسل می‌جستند. ﴿فاستغفر لنا﴾

۷ـ گاهی افشاگری، لازم است. ﴿یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم﴾

۸ـ فرار از جهاد، سبب بیمه شدن مال و جان از خطر نیست. ﴿فمن یملك لكم من اللّه شیئاً ان اراد بكم ضرّا﴾

۹ـ دفاع از مکتب واجب است، گرچه متحمّل ضرر و زیان شویم. ﴿أراد بكم ضرّا﴾

۱۰ـ گویا منافقان و جهادگریزان، نمی‌دانند که خداوند همه چیز آنان را می‌داند و گرنه این همه نفاق از خود نشان نمی‌دادند. ﴿بل كان اللّه بما تعملون خبیرا﴾

﴿١٢﴾ بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰٓ أَهْلِيهِمْ أَبَداً وَ زُيِّنَ ذَٰلِكَ فِى قُلُوبِكُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ ٱلسَّوْءِ وَكُنتُمْ قَوْمًا بُوراً

بلکه (نافرمانی و فرار شما به خاطر آن بود که) گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز (به سلامت) به خانواده‌های خود باز نخواهند گشت و این در دل‌های شما آراسته شد و گمان بد کردید و (این گونه) مردمی بدبخت شدید.

﴿١٣﴾ وَمَن لَّمْ يُؤْمِن بِاللهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيراً

و هر کس به خدا و پیامبرش ایمان نداشته باشد، پس ما برای کافران آتش شعله‌ور آماده کرده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ کلمه «بور» به معنای ورشکستگی، رسوایی و هلاکت است.

▣ فطرت انسان، کارهایی را بد و زشت می‌داند ولی شیطان و نفس، آنها را نزد انسان زیبا جلوه می‌دهند، تا انسان مرتکب آن شود.

▣ جهادگریزان، خیال کردند که مسلمانان شکست خورده و همه کشته خواهند شد، لذا ترس، بخل، محرومیّت و رسوایی را بر خود خریدند.

پیام‌ها:

١ـ خداوند به افکار درونی مردم آگاه است و روزی از آنها پرده برمی‌دارد. ﴿**بل ظننتم**﴾

٢ـ بسیاری از محاسبات و تحلیل‌ها که انسان را آشفته یا شیفته کرده، واقعیّت ندارد. ﴿**بل ظننتم**﴾

٣ـ گاهی سوء ظن و افکار انحرافی چنان در انسان تأثیر می‌گذارد که او را به یقین و سرانجام نافرمانی می‌کشاند. ﴿**بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول**﴾

٤ـ ترس از شکست، از عوامل فرار از جهاد است. ﴿**بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول...**﴾

۵ ـ توجّه بیش از حدّ به خانواده، عامل فرار از جهاد است. ﴿لن ینقلب... الی أهلیهم ابداً﴾

٦ـ توجّه به خانواده، گاهی چنان در نزد انسان جلوه و ارزش پیدا می‌کند که فرد حاضر می‌شود خدا و رسولش را به خاطر آنها رها کند. ﴿زیّن ذلك فی قلوبكم﴾

۷ـ سوء ظن و پندارها و محاسبات نابجا، دل انسان را بایر و شخصیّت او را تباه می‌کند. ﴿ظننتم ظنّ السوء و کنتم قوماً بورا﴾

۸ ـ نافرمانی از فرامین رسول خدا، نشان نداشتن ایمان واقعی و یا زمینه بی‌ایمانی است. ﴿من لم یؤمن باللّه و رسوله﴾

﴿۱٤﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً

حکومت آسمان‌ها و زمین برای خداوند است، هر که را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و هر که را بخواهد (و سزاوار بداند) عذاب می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ در مواردی که قرآن می‌فرماید: «خداوند هر کس را بخواهد می‌بخشد و هر کس را بخواهد عذاب می‌کند»، با توجّه به این‌که خداوند هم عادل است و هم حکیم، مراد آن است که در موارد لطف و بخشش، انسان خود را لایق دریافت بخشش الهی کرده و در موارد قهر و عذاب، انسان خود را از قابلیّت انداخته است.

پیام‌ها:

۱ـ بخشش حق کسی است که قدرت مطلقه دارد. ﴿للّه ملك السّموات... یغفر﴾

۲ـ لطف خداوند بر قهرش غلبه دارد. ﴿یغفر لمن یشاء و یعذّب﴾، («یغفر» قبل از «یعذّب» آمده است)

٣ـ خوف و رجا و بیم و امید در کنار هم لازم است. ﴿یغفر... یعذّب﴾
٤ـ راه توبه، برای همه باز است. ﴿کان اللّه غفوراً رحیـما﴾
٥ ـ خداوند علاوه بر بخشش گذشته، با رحمت خود، آینده انسان را نیز تأمین می‌کند. ﴿یغفر... غفورا رحیـما﴾
٦ـ بخشش و آمرزش خداوند، از روی لطف و مهربانی و رحمت است، نه از روی نیاز و چشمداشت. ﴿غفورا رحیـما﴾

﴿١٥﴾ سَيَقُولُ ٱلْمُخَلَّفُونَ إِذَا ٱنطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُواْ كَلَامَ ٱللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُواْ لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلاً

آنگاه که شما به سوی غنایم (خیبر) حرکت کردید تا آنها را برگیرید، متخلّفان (از حدیبیّه) می‌گویند، بگذارید به دنبال شما بیاییم، آنان می‌خواهند کلام خدا را (که فرموده است: غیراز اصحاب حدیبیّه در خیبر شرکت نکنند)، تغییر دهند. (به آنان) بگو: شما هرگز نباید دنبال ما بیائید، این گونه خداوند (درباره شما) از قبل گفته است. پس آنان بزودی می‌گویند که شما نسبت به ما حسد می‌برید (و نمی‌خواهید ما نیز از غنایم بهره‌ای ببریم. چنین نیست)، ولی آنان جز اندکی نمی‌فهمند.

نکتـه‌ها:

▣ در شأن نزول آیه آمده است که خداوند به پیامبرش دستور داد: کسانی حق دارند در جبهه خیبر شرکت کنند که در حدیبیّه حضور داشته‌اند. ولی متخلّفان حدیبیه می‌خواستند این دستور را تغییر دهند و با این‌که در حدیبیّه حضور نداشتند، تصمیم گرفتند برای جبران تخلّف گذشته خود و یا به خاطر این‌که در خیبر غنایم زیادی به دست می‌آمد، حضور داشته باشند، نزول این آیه ماهیت آنان را برملا می‌کند.[1]

---

١. تفسیر مجمع البیان.

▣ آیاتِ ۱۲ و ۱۳ دلیل عدم شرکت در حدیبیّه را سوء ظن به خدا و ضعف ایمان مطرح کرد. افرادی که در حدیبیه حضور نداشتند، می‌خواستند با شرکت در خیبر نشان دهند که ایمان دارند و سوءظنی در کار نیست و سخن خداوند در مورد آنان صادق نیست.

پیـام‌ها:

۱ـ جبران شکست‌ها و تقویت روحیه‌ی مؤمنان لازم است. خداوند مشکـلات حدیبیّه را با غنائم خیبر جبران می‌کند. ﴿**انطلقتم الی مغانم**﴾ (به جای «**انطلقتم الی الجهاد**»)

۲ـ گروهی فرصت‌طلب، به هنگام تقسیم غنایم اعلام وجـود مـی‌کنند. ﴿**مـغانم لتأخذوها ذرونا نتّبعکم**﴾

۳ـ تغییر و تبدیل سخن و فرمان خداوند، یکی از خواسته‌های متخلّفان است. ﴿**یریدون ان یبدلوا کلام اللّه**﴾

٤ـ برای رزمندگان باید حساب ویژه‌ای باز کرد و مخالفان را طرد نمود. ﴿**قل لن تتّبعونا**﴾

۵ ـ کلام خود را مستند به کلام خدا کنید. ﴿**قل... کذلکم قال اللّه**﴾

٦ـ از تهدید و تهمت نباید ترسید. ﴿**فسیقولون بل تحسدوننا**﴾

۷ـ شیوه رفتار و شعار دشمن، تابع شرایط است و مدام در حال تغییر است. ابتدا قصد تغییر کلام اللّه را دارد، ولی همین که موفّق نمی‌شود، تغییر موضع داده و به مؤمنان نسبت حسادت می‌دهد. ﴿**فسیقولون... ذرونا نـتّبعکم... فسـیقولون بـل تحسدوننا**﴾

۸ـ کسانی که سطحی‌نگرند، در تحلیل و تفسیر آثار رفتارهای ناشایست خود، به انحراف کشیده شده و به جای این‌که دلیلِ از دست دادن الطاف الهی را سوء سابقه خود بدانند، آن را حسادت مؤمنان می‌دانند. ﴿**بل تحسدوننا بل لایفقهون الا قلیلا**﴾

﴿١٦﴾ قُل لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُوْلِى بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِن تُطِيعُواْ يُؤْتِكُمُ ٱللَّهُ أَجْراً حَسَناً وَإِن تَتَوَلَّوْاْ كَمَا تَوَلَّيْتُم مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً

به بادیه نشینان متخلّف بگو: به زودی (برای جنگ) با گروهی سرسخت و جنگجو دعوت خواهید شد که با آنان بجنگید تا اسلام آورند، پس اگر اطاعت کنید (و دعوت را قبول) کنید، خداوند پاداشی نیک به شما خواهد داد و اگر سرپیچی کنید، همان گونه که پیش از این نافرمانی کردید، شما را به عذابی دردناک عذاب خواهد کرد.

پیام‌ها:

۱ـ راه بحث و گفتگو را بر مخالفان و متخلّفان باز بگذارید. ﴿**قل للمخلّفین**﴾

۲ـ یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن در زمان نزول، خبردادن از آینده است. ﴿**ستدعون**﴾

۳ـ راه بازگشت و جبران را برای متخلفان باز بگذاریم و آنان را برای همیشه بایکوت نکنیم. ﴿**ستدعون الی قوم**﴾

٤ـ دشمن را ساده و ناتوان ننگرید. ﴿**اولی بأس شدید**﴾

۵ ـ رزمندگان باید آگاهانه بجنگند و دشمن و ساز و برگ او را از قبل شناسایی کرده باشند. ﴿**أولی بأس شدید**﴾

٦ـ دشمنی‌ها را در بیان حقایق نادیده بگیریم. ﴿**أولی بأس شدید**﴾

۷ـ توان و قدرت دشمن، مانع انجام تکلیف و وظیفه نیست. ﴿**أولی بأس... تقاتلونهم**﴾

۸ ـ مسلمانان باید از نظر قدرت نظامی در حدّی باشند که دشمن زورمند را به اسلام آوردن وادار کنند. ﴿**تقاتلونهم أو یُسلِمون**﴾

۹ـ در میدان جنگ، درون و باطن افراد بر ملا شده و صداقت‌ها و ریاکاری‌ها

آشکار می‌شوند. ﴿تطیعوا... تتولوا﴾

۱۰ـ نیکی‌ها و خیرات، بدی‌های گذشته را محو می‌کند، ﴿قل للمخلّفین... ان تطیعوا یؤتکم اللّه اجراً حسناً﴾

۱۱ـ در تبلیغ و تربیت، تشویق و پاداش را بر تهدید و توبیخ مقدّم بدارید. عبارتِ ﴿اجراً حسناً﴾ قبل از ﴿عذاباً الیماً﴾ آمده است.

۱۲ـ تشویق و تنبیه در کنار هم لازم است. ﴿أجراً حسناً... عذاباً الیماً﴾

﴿۱۷﴾ لَیْسَ عَلَی ٱلْأَعْمَیٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَی ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَی ٱلْمَرِیضِ حَرَجٌ وَمَن یُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَمَن یَتَوَلَّ یُعَذِّبْهُ عَذَاباً أَلِیماً

بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر بیمار گناهی نیست، (که به جهاد نروند) و هر کس خدا و رسولش را پیروی کند، (خداوند) او را در باغ‌هایی (بهشتی) که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، داخل می‌کند و هر کس سرپیچی کند، او را به عذابی دردناک، عذاب خواهد کرد.

نکته‌ها:

▣ معیار معافیت و مرز عذر در ترک جبهه، نابینایی و ناتوانی در راه رفتن و بیماری و ناسلامتی است، نه کوتاه بودن قد و امثال آن.

▣ گرچه برای گروهی، جبهه رفتن واجب نیست، امّا خیرخواهی برای رزمندگان لازم است، چنانکه خداوند در سوره توبه آیه ۹۱ می‌فرماید: ﴿لیس علی الضعفاء و لا علی المرضی... حرج اذا نصحوا للّه و رسوله﴾

پیام‌ها:

۱ـ قانون‌گذار باید به تمام جوانب قانون توجّه کند و برای موارد خاص (مانند افراد نابینا و علیل و بیمار) قانون ویژه وضع کند. ﴿لیس علی الاعمی حرج...﴾

٢ـ معلولین، احساس حقارت نکنند، هیچ گناه و تقصیری بر آنان نیست. (کلمه «حَرَج» به اصطلاح ادبی، نکره در سیاق نفی است که از آن معنای عام استفاده می‌شود.) ﴿**لیس علی الاعمی... علی الاعرج حرج**﴾

٣ـ تکالیف الهی، به مقدار قدرت و توان است. ﴿**لیس علی الاعمی... حرج**﴾

٤ـ افراد معذور، از بهشت محروم نمی‌شوند، به شرط آنکه در حدّ توان، مطیع باشند. ﴿**لیس علی الاعمی... مَن یطع اللّه...**﴾

٥ ـ پیامبر معصوم است، زیرا اطاعت او قرین اطاعت خداست. ﴿**مَن یطع اللّه و رسوله**﴾

٦ـ ملاک اصلی ورود به بهشت، اطاعت است، گرچه شفاعت هم گاهی کارساز است. ﴿**من یطع... یدخله جنّات**﴾

﴿١٨﴾ لَقَدْ رَضِیَ ٱللّهُ عَنِ ٱلْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحْتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ ٱلسَّکِینَةَ عَلَیْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً

همانا خداوند از مؤمنان راضی شد، آنگاه که (در حدیبیّه) زیر آن درخت با تو بیعت کردند، پس خداوند آنچه را در دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) بود، دانست، بنابراین آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را پاداش آنان قرار داد.

﴿١٩﴾ وَمَغَانِمَ کَثِیرَةً یَأْخُذُونَهَا وَکَانَ ٱللّهُ عَزِیزاً حَکِیماً

و غنایم بسیاری که به چنگ خواهند آورد، و خداوند عزیز و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ رسم چنین بوده که پس از آنکه قرارداد و معامله‌ای صورت می‌گرفت، دو طرف قرارداد و معامله با یکدیگر دست می‌دادند که به آن بیعت می‌گفتند، امّا پس از آن به هر نوع توافق و تعهّد و پذیرش پیمانی که با دست دادن اعلان موافقت می‌شود، بیعت گفته شده است.

▣ بیعت، یک تعهد شرعی است که وفای به آن لازم و شکستن آن حرام است و عقاب دارد.
▣ بیعت مردم با پیامبر و امام، منافاتی با تعیین و نصب آنان از سوی خدا ندارد. زیرا خداوند، پیامبر یا امام را تعیین می‌کند و مردم برای اعلام اطاعت خود، با او بیعت می‌کنند.
▣ مراد از «**الشجرة**» درختی است در منطقه حدیبیّه که مردم پای آن درخت با پیامبر بیعت کردند و این بیعت، به دلیل اعلام رضایت خداوند از بیعت کنندگان ﴿**رضی اللّه**﴾، «بیعت رضوان» نام گرفت.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمانی مورد رضایت خداوند است که همراه با وفاداری نسبت به پیامبرش باشد. ﴿**لله رضی اللّه عن المؤمنین اذ یبایعونك**﴾

۲ـ دین از سیاست جدا نیست. رضایت خداوند از مؤمنانی است که در مسائل اجتماعی و سیاسی با پیامبرشان بیعت نمایند. ﴿**رضی اللّه... اذ یبایعونك**﴾

۳ـ برای ثبت حوادث مهم، نام بردن از نشانه لازم است. ﴿**یبایعونك تحت الشّجرة**﴾

٤ـ الطاف الهی، مخصوص کسانی است که برخوردهایشان از سـر اخـلاص و صداقت باشد. ﴿**فعلم ما فی قلوبهم... فانزل السّکینة علیهم**﴾

۵ ـ آرامش، هدیه‌ای الهی است که از طرف خدا، تنها بر مؤمنان نازل مـی‌شود. ﴿**فانزل السّکینة**﴾

٦ـ نیّت خالص و صادقانه، منافاتی با کامیابی‌های مادّی ندارد. ﴿**فعلم ما فی قلوبهم... و مغانم کثیرة**﴾

۷ـ وفاداری نسبت به فرستاده الهی، رمز دریافت الطاف دنیوی و اخروی است. ﴿**رضی اللّه... أنزل السّکینة... و مغانم کثیرة**﴾

۸ ـ نعمت‌های معنوی، بالاتر از نعمت‌های مادّی است. ابتدا فرمود: ﴿**رضی اللّه ـ انزل السّکینة**﴾ و سپس فرمود: ﴿**و مغانم کثیرة**﴾

۹ـ یک حرکت خالصانه از انسان، الطاف متعدّد الهی را در پی دارد. ﴿**یبایعونك ـ فانزل السّکینة... و أثابهم... و مغانم**﴾

١٠ـ آرامش، مقدّمه پیروزی است. ﴿فانزل السّكينة... و أثابهم فتحاً﴾
١١ـ پیروزی‌ها را از لطف خداوند بدانیم. ﴿اثابهم فتحاً﴾ چنانکه در آیه اول این سوره خواندیم: ﴿انّا فتحنا لك﴾
١٢ـ اگر جهت رضای خداوند تلاش کنیم و با وفاداری به پیامبرش خود را مستعد و لایق سازیم، وعده‌های خداوند حکیمانه و بر اعطای وعده‌ها، قادر است. ﴿كان اللّه عزيزا حكيما﴾

﴿٢٠﴾ وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَـٰذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ ٱلنَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطاً مُّسْتَقِيماً

خداوند، غنیمت‌های بسیاری به شما وعده داده است که آنها را خواهید گرفت، پس این (غنایم خیبر) را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست مردم را از (تعرّض بر) شما بازداشت، تا برای مؤمنان نشانه (و عبرتی) باشد و شما را به راهی راست، هدایت کند.

نکته‌ها:

▣ در دو آیه قبل، به کسانی که با پیامبر بیعت کردند، وعده «فتح قریب» داد که به گفته برخی مفسّران، همچون طبری، شیخ طوسی، زمخشری، مراغی و طبرسی، مراد فتح خیبر است. قلعه خیبر در حدود دویست کیلومتری مدینه بود با حصارهای بلند و حدود ده هزار نفر یهودی در آن زندگی می‌کردند و اطرافش کشاورزی داشتند. این قلعه‌ی بسیار محکم، در سنگین و عجیبی داشت که چهل نفر آن را حرکت می‌دادند.

از آنجایی که خیبر پایگاه دشمنان و لانه جاسوسی مخالفان اسلام شده بود، یک ماه پس از صلح حدیبیّه، مسلمانان به سراغ آنجا رفتند. ابتدا فرماندهی مسلمانان را کسانی به عهده داشتند که نتواستند کاری را از پیش ببرند، تا آنکه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش از او راضی هستند و او را دوست دارند و روز بعد پرچم را به دست امام علی علیه‌السلام داد.

▣ راهیابی به صراط مستقیم، بزرگترین نعمت و تفضل الهی است و خداوند همواره انسان را به آن سفارش کرده است و تمام مسلمانان و مؤمنان نیز باید در شبانه روز در حال نماز و مناجات از خداوند هدایت به آن راه را در خواست کنند. با این‌که خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: ﴿**انّك لمن المرسلين، على صراط مستقيم**﴾[1] تو از پیامبران و در راه مستقیم می‌باشی؛ باز هم آن حضرت، مأمور است که در نمازهای خود از خداوند هدایت به راه مستقیم را بخواهد و بگوید: ﴿**اهدنا الصّراط المستقيم**﴾

با توجّه به این‌که نمازهای نافله نیز بر پیامبر واجب بود و از ۵۱ رکعت نماز واجب و مستحب، در ۴۴ رکعت آن باید سوره حمد تلاوت و این درخواست مطرح شود، آنهم از جانب رسول خدایی که راه و عمل او از طرف خدا بیمه و تأمین شده، نشان دهنده خطر انحراف و لغزش در همه حالات انسان است.

پیام‌ها:

۱ـ در جنگ و جهاد، کسب غنیمت از دشمن، امری مجاز و از وعده‌های الهی است. ﴿**وعدكم اللّه مغانم كثيرة**﴾

۲ـ گسترش و توسعه اقتصادی مسلمانان، نعمت و موهبتی الهی است و سبب ایجاد انگیزه می‌شود. ﴿**وعدكم اللّه مغانم كثيرة**﴾

۳ـ آنچه مسلمانان در امثال خیبر، به عنوان غنایم به دست می‌آوردند، تمام وعده‌های الهی نیست. ﴿**فعجّل لكم هذه**﴾

٤ـ عجله، در بعضی جاها پسندیده است. ﴿**فعجّل لكم هذه**﴾

۵ ـ غنایم، آنگاه گواراست که همراه با امنیّت باشد. ﴿**كفّ ايدى النّاس عنكم**﴾

٦ـ دست کشیدن دشمن از شما، یک نعمت الهی است. ﴿**كفّ ايدى النّاس عنكم**﴾

۷ـ حوادث و برخوردها را تلخ نپندارید، بلکه هر یک در جای خود نشانه قدرت‌نمایی خداوند است. ﴿**لتكون آية للمؤمنين**﴾

---

۱. یس، آیه ۳ ـ ٤.

٨ـ غنیمت، امنیّت و هدایت، پاداش مؤمنان است. ﴿مغانم... کف ایدی... یهدیکم﴾
٩ـ مال و ثروت، لغزشگاهی خطرناک است و لطف الهی زمانی است که ثروت همراه با هدایت باشد. ﴿مغانم کثیرة... یهدیکم﴾
١٠ـ درخواست هدایت به راه مستقیم، همواره لازم است، حتّی بعد از بیعت با رسول خدا و پیروزی و کسب غنایم و رضای خداوند. ﴿و یهدیکم صراطا مستقیما﴾

﴿٢١﴾ وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُواْ عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ ٱللَّهُ بِهَا وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً

و (غنایم) دیگری (نصیبتان می‌کند) که شما بر آنها قدرت ندارید، ولی خداوند بر آنها احاطه دارد و خداوند بر هر چیزی توانمند است.

نکته‌ها:

▣ قرآن بارها فرموده است: همراه سختی، آسانی است. ﴿انّ مع العُسر یُسرا﴾[1] ﴿سیجعل اللّه بعد عسر یسرا﴾[2] ﴿سنیسره للعسری﴾[3] سال‌های اول بعثت که همراه انواع تهمت‌ها، شکنجه‌ها و توطئه‌ها بود و سال‌های اول هجرت که جنگ‌ها، کشته‌ها و مجروحان زیادی به همراه داشت، سالهای سخت و طاقت‌فرسایی بود، امّا سال‌های آخر عمر پیامبر، آسایش و پیروزی و عزّت بود، چنانکه این سوره تاکنون به آن اشاره کرده است: ﴿فتحاً قریبا﴾، ﴿ینصرك اللّه نصراً عزیزا﴾، ﴿اثابهم فتحاً قریبا﴾، ﴿مغانم کثیرة﴾ و ﴿و اخری لم تقدروا علیها﴾.

پیام‌ها:

١ـ وعده دست‌یابی به غنایم در آینده، بر اساس علم و قدرت الهی است.
﴿و اُخری لم تقدروا علیها قد احاط اللّه...﴾

---

١. شرح، ٥ و ٦. ٢. طلاق، ٧. ٣. لیل، ١٠.

۲ـ به دست آوردن غنایم را به زرنگی خود نپندارید. ﴿و أُخری لم تقدروا علیها﴾
۳ـ در کنار موفقیّت‌ها، از ضعف‌های خود غافل نشویم. (در آیات قبل خواندیم: ﴿فتحا قریبا... مغانم کثیرة﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿لم تقدروا علیها﴾)
٤ـ به وعده‌های خدا ایمان داشته باشیم. ﴿وعدکم اللّه مغانم کثیرة... قد احاط اللّه بها﴾
٥ ـ آیات قرآن، بستری برای توکّل به خدا و تربیت انسان‌های موحّد است. ﴿وعدکم... فعجّل... کفّ... یهدیکم... احاط اللّه... و کان اللّه علی کل شیء قدیرا﴾
٦ـ به وعده کسی باید تکیه کرد که پشتوانه قوی داشته باشد. ﴿و کان اللّه علی کل شیء قدیرا﴾

﴿۲۲﴾ وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوَلَّوُاْ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَ لَا نَصِيراً

و اگر کسانی که کفر ورزیدند با شما کارزار کنند، (توان مبارزه با شما را ندارند و) عقب‌نشینی و پشت کرده و آنگاه هیچ سرپرست و یاوری نخواهند یافت.

نکته‌ها:

▣ اگر این آیات را مربوط به ادامه ماجرای صلح حدیبیّه بدانیم، معنای آیه چنین می‌شود که صلح حدیبیّه بر اساس ناتوانی و ضعف رزمی شما نبود، بلکه به خاطر مصلحت نظام بود، شما در حدیبیّه نیز اگر دست به جنگ می‌زدید، پیروز بودید و دشمنانتان فرار می‌کردند.
▣ در قیامت مشخص می‌شود که کافران هیچ ندارند و کسی ولایت و نصرت آنها را نمی‌پذیرد، اما در مقابل مؤمنان همه چیز دارند، گرچه در دنیا چیزی نداشته‌اند.
امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه به خداوند می‌گوید: «ماذا فَقَدَ مَن وَجدك و ماذا وَجد مَن فقدك» هر کس تو را دارد چه ندارد و هر کس تو را ندارد چه دارد؟

پیام‌ها:

۱ـ مسلمانانِ ضعیف، به عزّتی رسیدند که دشمنان، تاب درگیری با آنان را

نداشتند. ﴿ولو قاتلكم... لولّوا﴾

٢ـ هر کس خدا ندارد، هیچ یاوری ندارد. ﴿لا يجدون ولياً ولا نصيرا﴾

﴿٢٣﴾ سُنَّةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبْدِيلاً

(این پیروزی شما و ترس و شکست کفّار،) سنّت خداوند است که از پیش جاری بوده است و هرگز برای سنّت‌های خداوند، تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

نکته‌ها:

▣ این آیه نظیر آیه ٢١ سوره مجادله است که می‌فرماید: ﴿كتب اللّه لاغلبنّ أنا و رُسلى﴾ خداوند این گونه مقرّر داشته که ما و پیامبرانمان قطعاً پیروزیم.

▣ تاریخ و حوادث تاریخی، قانون‌مند بوده و عواملی باعث رشد یا رکود، عزّت یا ذلّت و فقر یا غنای آن می‌شود و سنّت خداوند، پیروزی حق بر باطل است.

پیام‌ها:

١ـ حوادث تاریخی، جرقه و تصادف نیست، بلکه یک جریان و قانون جاری و از پیش برنامه‌ریزی شده است. ﴿سنّة اللّه الّتى قد خلت﴾

٢ـ سنّت‌ها و قوانین الهی، فراتر از زمان و مکان و عقل محدود بشری است و بر اساس آزمون و خطا نیست، لذا جامع و بدون تغییر است. ﴿لن تجد لسنّة اللّه تبديلاً﴾

٣ـ قوانین الهی، در طول زمان کهنه و ناکارآمد نمی‌شود. ﴿لن تجد لسنّة اللّه تبديلاً﴾

﴿٢٤﴾ وَهُوَ ٱلَّذِى كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ مِن بَعْدِ أَن أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيراً

و او کسی است که بعد از آنکه شما را (در حدیبیّه) بر آنان پیروز ساخت، در درون مکّه (نیز) دست آنان را از شما و دست شما را از آنان کوتاه کرد و خداوند به هر کاری که می‌کنید بیناست.

نکتـه‌ها:

▣ ظاهراً مقصود از دست کشیدن هر دو طرف از جنگ، هـمان صـلح حـدیبیّه است. زیـرا مشرکان مکّه خود را آماده‌ی جنگ کرده بودند و پیامبر اسلام ﷺ نیز از مسلمانان، بیعت وفاداری گرفته بود و هر دو طرف، دشمن سرسخت یکدیگر بودند.

▣ در صلح حدیبیّه، خداوند از یک سو دست تجاوز مشرکان را قطع کرد و از سـوی دیگـر مؤمنان را از کشتن مشرکان بازداشت که این نیز به دو دلیل، در آن تاریخ نعمت بود: یکی حفظ قداست حرم و مکّه که نباید به دست مسلمانان هتک و ضایع شود ودیگری آتش‌بس ده‌ساله‌ای بود که در قرارداد صلح آمد، و در این مدّت، جمع بسیاری به مسلمانان پیوستند، و به خاطر آنکه مسلمانان کسی از آنان را نکشته بودند، در سال بعد، عمره دسته‌جمعی انجام دادند و سال بعد با شکوه و هیبت هرچه تمام‌تر، مکّه را فتح کردند، که تمام اینها از برکات آن صلح بود.

اگر در حدیبیّه، جنگ و درگیری رخ می‌داد و نفراتی از مشرکان کشته شده بودند، راه صلح، آتش بس و راه عمره در سال‌های بعد و راه حفظ و قداست مکّه و شاید راه فتح مکّـه در آینده بسته شده بود، به همین دلیل، صلح حدیبیّه را فتح مبین و راه گشای نفوذ با عزّت اسلام و زمینه ساز رشد سریع اسلام دانسته‌اند.

پیـام‌ها:

۱ـ سنّت خداوند در مورد لطف به مؤمنان، قطعی و حتمی است. ﴿**و لن تجد لسنّة اللّه تبديلاً و هو الذى كفّ أيديهم عنكم**﴾

۲ـ تمام پیروزی‌ها و پیشرفت‌ها، به تدبیر و اراده الهی است. ﴿**و هو الذى...**﴾

۳ـ امنیت و در امان ماندن از دشمن، آنهم در میان دشمن، نعمتی بزرگ است. ﴿**ببطن مكّة**﴾

٤ـ گاهی صلح، نشانه پیروزی است. ﴿**من بعد أن اظفركم عليهم**﴾

﴿٢٥﴾ هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْهَدْىَ مَعْكُوفاً أَن يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَآءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِّيُدْخِلَ ٱللهُ فِى رَحْمَتِهِ مَن يَشَآءُ لَوْ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ كَفَرواْ مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً

آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام و قربانی‌های نگاه داشته شده را از رسیدن به محل قربانگاه باز داشتند و اگر مردان و زنان با ایمانی (در مکّه) نبودند که (به خاطر فرمان حمله) آنان را نشناخته پایمال کنید و ناآگاهانه از سوی مسلمانان، کشته شده و به شما ضرر برسد (ما فرمان جنگ و حمله به مکّه و مبارزه با این کفّار را صادر می‌کردیم، ولی این فرمان را ندادیم) تا خداوند هر کس را بخواهد، در رحمت خود داخل کند. اگر (مؤمنان و مشرکان) از هم جدا بودند، قطعاً کسانی از اهل مکّه را که کفر ورزیدند، به عذابی دردناک عذاب می‌کردیم.

نکته‌ها:

▣ «معکوف»، به معنای ممنوع و محبوس است، ﴿الهدی معکوفا﴾ یعنی حیوانی که برای قربانی مشخص شده را محبوس می‌کنند تا به قربانگاه برسد. معتکف نیز به کسی گفته می‌شود که برای هدف مقدّسی، خود را به نوعی محبوس و پایبند مکان یا چیزی می‌کند.

▣ «مَعرّه» به معنای ضرر و زیان است و «تَزیّلوا» به معنای تفکیک و جداسازی است.

▣ دلیل پذیرش صلح حدیبیّه این بود که اگر خداوند برای نابود کردن کفّاری که مانع شما و رسیدن قربانی شما به قربانگاه شدند، فرمان حمله می‌داد، شما به مکّه هجوم برده و مسلمانان بی دفاعی که در آن جا مقیم بودند و شما آنان را نمی‌شناختید، در زیر هجوم و حمله شما، خونشان به ناحق ریخته می‌شد و در این صورت شما گرفتار خونبها می‌شدید، پس یکی از دلایل صلح حدیبیّه، حفظ خون مسلمانان مقیم در مکّه بود.

▣ امام حسن علیه السلام در مورد دلیل پذیرش صلح با معاویه این چنین فرمود: «فانّی ترکتُه لصلاح

الأُمّة و حقن دمائها»[1] من جنگ را رها کردم به خاطر مصلحت امّت و حفظ خون آنان.

▣ حساب مسلمانان مستضعف که شما ناشناخته آنان را بکشید، از حساب مسلمانانی که آگاهانه خود را در جبهه‌ی کفر و سپر کفّار قرار داده‌اند جداست، در بخش اول آیه می‌فرماید: نباید حمله کرد، امّا در بخش دوم، کشتن مسلمانانی که خود را سپر کفر قرار داده‌اند، جایز دانسته است.

پیـام‌ها:

١ـ مشرکان مکّه با آن همه کفر و عناد، به صلح با مسلمانان تن دادند. ﴿**کفّ ایدیهم... هم الّذین کفروا**﴾

٢ـ قربانی در مناسک حج، جایگاه ویژه‌ای دارد. (یکی از جرم‌های کفّار، جلوگیری از رسیدن قربانی به قربانگاه ذکر شده است.) ﴿**و الهدی معکوفاً أن یبلغ مَحِلّه**﴾

٣ـ فلسفه جنگ یا صلح خود را برای پیروان بیان کنید. ﴿**لو لارجال مؤمنون**﴾ (فرمان‌های الهی دارای دلیل و فلسفه است و دلیل صلح حدیبیّه این بود که مسلمانان ناشناخته کشته نشوند.)

٤ـ رعایت مسئله اهم ومهم، یک قانون عقلی، شرعی وعرفی است. ﴿**لولارجال...**﴾ (آری، در شرایطی حفظ خون مسلمانان، مهم‌تر از حمله به کفّار است.)

٥ ـ خون مسلمان محترم است و مرد و زن ندارد. ﴿**رجال مؤمنون و نساء مؤمنات**﴾

٦ـ آسیب رساندن به مسلمانان حتّی از روی ناآگاهی، مسئولیّت و بازخواست دارد. ﴿**لولا رجال... لم تعلموهم**﴾

٧ـ خداوند، خواهان دور ماندن ساحت مؤمنان از هر لکّه ننگ و بدنامی است. ﴿**فتصیبکم منهم معرّة**﴾

٨ ـ رهبری جامعه اسلامی باید همه جوانب و آثار و عوارض فرمان خود را

---

١. کامل ابن اثیر، ج ٣، ص ٢٠٥، بحار، ج ٤٤، ص ٣٠.

محاسبه کند. ﴿**لم تعلموهم ان تطئوهم فتصیبکم منهم معرّة**﴾ تا ناخواسته به بی‌گناهی آسیبی نرسد.

٩ـ بهانه به دست دشمن ندهید. ﴿**تصیبکم منهم معرّة بغیر علم**﴾ اگر فرمان حمله به مکّه صادر می‌شد و مسلمانان ناشناخته کشته می‌شدند، دشمنان این حرکت را وسیله تبلیغات خود قرار می‌دادند و می‌گفتند مسلمانان به خودشان نیز رحم نمی‌کنند.

١٠ـ گاهی صلح، زمینه‌ساز گسترش اسلام می‌شود. ﴿**و لولا رجال... لیدخل اللّه فی رحمته من یشاء**﴾

١١ـ کفّار، مستحق عذاب حتمی الهی هستند. ﴿**لو تزیّلوا لعذّبنا الّذین کفروا منهم**﴾

﴿٢٦﴾ إِذْ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلْجَاهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ ٱلتَّقْوَىٰ وَكَانُوٓاْ أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيماً

آنگاه که کافران، تعصّب (آن هم) تعصّب جاهلیّت را (نسبت به شما) در قلب‌های خود جا داده بودند. پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد (و آنان برای صلح آماده شدند) و خداوند آنان را به حقیقت تقوا ملزم ساخت که به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته‌ها:

▣ «حمیّت» به معنای گرمی و داغی است و به خشم و تعصّب شدید نیز اطلاق می‌شود. تعصّب اگر بر اساس جهالت باشد، نکوهیده ولی اگر بر اساس غیرت دینی و پافشاری بر حق و منطق باشد نیکوست.

▣ در ماجرای صلح حدیبیّه، حضرت علی علیه‌السلام به فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صلح‌نامه را با «**بسم اللّه الرحمن الرحیم**» آغاز کردند، مشرکان گفتند که ما قبول نداریم و حضرت، آن را به

«**بسمك اللّهم**» تغییر دادند، سپس مشرکان از کلمه «رسول اللّه» ایراد گرفتند که باید حذف شود. بار دیگر پیامبر ﷺ این تغییر را با آرامش پذیرفت و لقب «رسول اللّه» را حذف کردند، این نمونه حمیّت مشرکان و نزول سکینه بر پیامبر و یارانش بود.

▣ اسلام، با فرهنگ جاهلیّت به هر نوعی که باشد مبارزه می‌کند؛ ﴿**ظنّ الجاهليّة**﴾[۱]، ﴿**تبرّج الجاهليّة**﴾[۲] و ﴿**حميّة الجاهليّة**﴾

▣ دل انسان، هم مرکز ارتباط با خدا و رشد فضایل است و هم بستر گسترش مفاسد:

رشد معنوی: ﴿**تطمئنّ قلوبهم بذكر اللّه**﴾[۳]، ﴿**أنزل السّكينة فى قلوب المؤمنين**﴾[٤] و ﴿**فالّف بين قلوبكم**﴾[٥]

گسترش منفی: ﴿**سنلقى فى قلوب الّذين كفروا الرُّعب**﴾[٦]، ﴿**يطبع اللّه على قلوب الكافرين**﴾[۷] و ﴿**اشمأزّت قلوب الّذين لا يؤمنون**﴾[۸]

▣ در حدیث می‌خوانیم که مراد از «**كلمة التقوى**» ایمان است.[۹]

پیام‌ها:

۱ـ تعصّب جاهلیّت، عامل بستن راه مسجد بر مؤمنان است. ﴿**صدّوكم عن المسجد الحرام... فى قلوبهم الحميّة**﴾

۲ـ آنچه انسان را در برابر تعصّب‌های جاهلی حفظ می‌کند، سکینه و آرامش است. ﴿**حميّة الجاهليّة... فانزل اللّه سكينته**﴾

۳ـ مفاسد اخلاقی، در بستر کفر رشد و نمو می‌کند و ایمان به خدا مانع رشد غرایز منفی است. ﴿**الّذين كفروا فى قلوبهم الحمية...**﴾

٤ـ تعصّب و ایستادگی، اگر همراه با استدلال و منطق باشد، ارزش دارد، آنچه مورد انتقاد است، خشم و تعصّب برخاسته از جاهلیّت است. ﴿**حمية الجاهلية**﴾

---

۱. آل عمران، ۱٥٤.
۲. احزاب، ۳۳.
۳. رعد، ۲۸.
٤. فتح، ٤.
٥. آل‌عمران، ۱۰۳.
٦. آل‌عمران، ۱٥۱.
۷. اعراف، ۱۰۱.
۸. زمر، ٤٥.
۹. تفسیر نورالثقلین.

٥ ـ درمقابل رفتار جاهلانه نباید مقابله به مثل کرد. ﴿حمیة‌الجاهلیة... فانزل‌اللّه سکینته﴾
٦ـ خداوند مؤمنان را در برابر کینه‌ها و تعصّب‌ها، تنها نمی‌گذارد. ﴿الحمیة الجاهلیة... فانزل اللّه سکینته﴾
٧ـ آرامش و سکینه را با مال و مقام و تعداد نفرات، نمی‌توان تحصیل کرد، بلکه هدیه الهی است. ﴿فانزل اللّه سکینته﴾
٨ ـ همین که خدا و رسول، صلح را در حدیبیّه از هجوم و جهاد بهتر دانستند، مؤمنان باید به آن ملتزم و پایبند باشند. ﴿الزمهم کلمة التّقوی﴾
٩ـ تقوایی ارزش دارد که دائمی باشد نه موسمی. ﴿الزمهم کلمة التّقوی﴾
١٠ـ برای دریافت الطاف الهی، باید اهلیّت و لیاقت توسط خود افراد بوجود آید. ﴿کانوا أحق بها و أهلها﴾
١١ـ انتخاب‌ها و اولویّت‌ها، با شعار و توقع نیست، بلکه باید آگاهانه و عالمانه باشد. ﴿کان اللّه بکل شیء علیما﴾

﴿٢٧﴾ لَقَدْ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ ٱلْمَسْجِدَ ٱلْحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُواْ فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحاً قَرِيباً

همانا خداوند، آن رؤیا را برای پیامبرش به حق تحقّق بخشید. شما مسلمانان ان شاء اللّه آسوده خاطر، در حالی که(موی) سرهای خود را تراشیده و تقصیر(و مو و ناخن) کرده‌اید کوتاه کرده‌اید و از هیچ‌کس ترس و وحشتی ندارید، به مسجد الحرام داخل خواهید شد. خداوند چیزی را دانست که شما نمی‌دانستید، پس غیر از این، پیروزی نزدیکی(در خیبر) برای شما قرار داد.

نکته‌ها:

▣ در سال ششم هجری پیامبر اکرم ﷺ در خواب دیدند که مسلمانان، آسوده خاطر وارد مسجد الحرام شده، در حالی که سرهای خود را تراشیده و موی و ناخن کوتاه کرده‌اند،

مراسم عمره انجام دادند. مسلمانان پس از شنیدن این خواب بسیار خوشحال وامیدوار شدند. پس از مدتی پیامبر همراه مسلمانان به قصد انجام مراسم حج حرکت کرده و تا پشت دروازه‌های مکّه در حدیبیّه رفتند. کفّار از ماجرا آگاه شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم بر کشتار مسلمانان گرفتند. پیامبر ﷺ از مسلمانان همراه خود بیعت و پیمان وفاداری گرفتند، اما سرانجام به امر خداوند با دشمنان صلح و صلح‌نامه‌ای را امضاکردند، زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکّه که ناشناخته بودند، به ناحق کشته می‌شدند و مسلمانان ناخواسته گرفتار پرداخت دیه و زخم زبان کفّار شده و بسیاری در آتش فتنه می‌سوختند، در این صلح برکاتی بود و در این مدت گروه زیادی به اسلام ملحق شدند.

امّا بعضی مسلمانان نگران بودند که چرا خواب پیامبر ﷺ تعبیر نشد؟ حضرت ﷺ فرمود: لازم نیست این خواب در این سال تعبیر و محقّق شود. به هر حال پیامبر و همراهان به مدینه بازگشتند و طبق قرارداد صلحنامه، در سال بعد سه روز مکّه را خالی کردند و مسلمانان با آسودگی خاطر اعمال عمره را با شکوه فراوان انجام دادند. البتّه پس از مدتی کفّار پیمان شکستند و مسلمانان در سال هشتم هجری مکّه را بدون خونریزی فتح کردند.

▣ آیات ١١، ١٥، ١٦ با جملات ﴿**سیقول المخلّفون**﴾ و ﴿**ستدعون**﴾ از آینده خبر داد، همان گونه که این خواب نیز از آینده خبر می‌دهد.

▣ «**فتح قریب**»، می‌تواند فتح خیبر یا مکّه باشد و می‌تواند صلح حدیبیّه باشد که در حقیقت برای مسلمانان یک پیروزی به حساب می‌آمد.

▣ در حدیث می‌خوانیم که حضرت علی ﷺ فرمود: خداوند تراشیدن سر را مقدّم بر کوتاه کردن مو ذکر کرد، بنابراین تراشیدن از کوتاه کردن بهتر است.[١]

پیام‌ها:

١ـ خواب انبیا، از خواب‌هایی است که حتماً محقّق می‌شود. ﴿**لقد صدق اللّه رسوله الرؤیا بالحق**﴾

---

١. بحار، ج٩٦، ص٣٠٢.

٢ـ ورود حتمی مسلمانان به مسجد الحرام در حال آرامش، یک پیشگویی بود که به تحقّق پیوست و از جلوه‌های اعجاز قرآن بوده است. ﴿**لتدخلنّ المسجد الحرام**﴾

٣ـ با این‌که رؤیا از پیامبر است، امّا در خبر دادن از هر امری که در آینده واقع می‌شود، گفتن ﴿**ان شاء اللّه**﴾ لازم است.

٤ـ تراشیدن سر و کوتاه کردن مو و ناخن، از اعمال حج و عمره است. ﴿**محلقین رؤسکم و مقصّرین...**﴾

٥ ـ امنیّت ظاهری کافی نیست، آرامش درونی نیز لازم است. ﴿**آمنین ـ لا تخافون**﴾

٦ـ انسان، از تمام آثار و برکات، یا خطرات و عوارض تصمیم‌های خود آگاه نیست و باید مطیع فرمان خدا باشد. مسلمانان به فکر ورود به مکّه بودند ولی خداوند می‌داند آثار و برکات صلح، بیشتر و بهتر است. ﴿**فعلم ما لم تعلموا**﴾

٧ـ چه بسا صلحی که مقدّمه پیروزی باشد. ﴿**فجعل من دون ذلك فتحاً قریباً**﴾

﴿٢٨﴾ هُوَ ٱلَّذِیٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِینِ ٱلْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّینِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللهِ شَهِیداً

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خداوند گواه این موضوع باشد.

نکته‌ها:

▣ وعده پیروزی اسلام بر همه ادیان، بارها در قرآن تکرار شده است. این پیروزی، هم می‌تواند از جهت علمی، منطقی وغلبه در استدلال باشد، که همشیه چنین بوده، و هم اشاره به آینده تاریخ باشد که اسلام جهان را فراخواهد گرفت و وارثان زمین، بندگان صالح خواهند بود، چنانکه قدرت اسلام در نیم قرن اول هجری، بخش بزرگی از زمین را فراگرفت.

▣ آینده تاریخ از نظر ما بسیار روشن و قطعی است و با ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام آخرین امام معصوم از اهل بیت پیامبر، دنیا پر از عدل و داد خواهد شد.

پیـام‌ها:

١ـ غلبه حق بر باطل، آرمانی است که تنها خداوند می‌تواند آن را محقّق سازد. ﴿**هو الذی**﴾

٢ـ رمز پیروزی اسلام، هدایت الهی و حقانیّت راه است. ﴿**ارسل رسوله بالهدی و دین الحق**﴾

٣ـ در شرایط سخت، نوید و امید دادن لازم است. (زمانی که کفّار مکّه به مسلمانان اجازه ورود به مسجد الحرام را نمی‌دهند، خداوند نوید پیروزی بر تمام جهان را می‌دهد که شما نه تنها بر مشرکان مکّه بلکه بر تمام ادیان جهان، غالب خواهید شد.) ﴿**لیظهره علی الدّین کلّه**﴾

٤ـ تمام ادیان گذشته، برای برهه‌ای از زمان بوده است. ﴿**لیظهره علی الدّین کلّه**﴾

٥ ـ قرآن از آینده تاریخ و جهانی شدن اسلام خبر می‌دهد. ﴿**لیظهره علی الدّین کلّه**﴾

٦ـ پذیرش مردم مهم نیست، گواه بودن خداوند کافی است. ﴿**کفی باللّه شهیداً**﴾

٧ـ اگر به الوهیّت او ایمان دارید، به وعده‌های او نیز اعتماد کنید. ﴿**کفی باللّه شهیداً**﴾

﴿٢٩﴾ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللهِ وَٱلَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ ٱللهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِى ٱلتَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِى ٱلْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ وَعَدَ ٱللهُ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً

محمّد، رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفّار، سخت و در میان خودشان مهربانند. آنان را پیوسته در رکوع و سجود می‌بینی، که فضل و رضوان را از خدا می‌جویند، نشانه آنان در رخسارشان از اثر سجود نمایان است. این

است وصف ایشان در تورات و وصف آنان در انجیل، مانند زراعتی است که جوانه را از زمین خارج کرده، پس آن را نیرو داده تا سخت شود و بر ساقه‌ی خود بایستد، آن گونه که کشاورزان را به شگفتی و شادی وامی‌دارد. تا خداوند به واسطه مؤمنان کفّار را به خشم آورد، ولی خداوند به کسانی از کفّار که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

نکته‌ها:

▣ «**رُکّع**» جمع «**راکع**» به معنای رکوع کننده و «**سُجّد**» جمع «**ساجد**» به معنای سجده کننده است. این دو کلمه برای کسانی به کار می‌رود که بسیار اهل سجده و رکوع و نماز باشند و بر آن مداومت کنند.

▣ «**سوق**» به معنای ساق پا و ساقه گیاه، «**شطأ**» به معنای جوانه گیاه، «**آزر**» به معنای تقویت و کمک و «**استغلظ**» از غلظت به معنای سفت و محکم شدن می‌باشد.

▣ در آغاز سوره، پیامبر ﷺ مورد خطاب بود، ﴿**انّا فتحنا لك**﴾ در پایان سوره نیز محور آن، رسول خدا است. ﴿**محمّد رسول اللّه**﴾

▣ در این آیه، شیوه‌ی ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است:

رابطه با بیگانگان. «اشداء» شدت و سختی.

با خودی‌ها. «رحماء» محبت و مهربانی.

با خداوند. «**رکعا سجداً**» عبودیت و بندگی.

با خود. «**یبتغون**» تلاش و کوشش و امید به فضل خدا.

▣ تشبیه جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی، قابل دقت است زیرا:

الف. کشت، از درون زمین است، عقیده نیز از درون انسان است.

ب. کشت، در محیط مناسب رشد می‌کند، جامعه اسلامی هم نیاز به زمینه‌های مناسب دارد.

ج. کشت، دارای رشد طبیعی و تدریجی و اصیل و ثابت است، رشد امت اسلامی نیز مراحل و ثبوت و اصالت دارد.

▣ در نوشتن صلح‌نامه حدیبیّه، همین که حضرت علی علیه‌السلام نوشتند: محمّد رسول اللّه، نماینده

کفّار اصرار کرد که این کلمه باید حذف شود، امام علی‌علیه‌السلام از حذف لقبِ «رسول اللّه» ناراحت بود ولی خداوند به جای آن در متن قرآن فرمود: ﴿**محمّد رسول اللّه**﴾

▣ یاران پیامبر، در جستجوی دنیا و آخرتند، «فضل» به نعمت‌ها و امکانات مادی، و «رضوان» به نعمت‌ها و امور معنوی گفته می‌شود. شاید هم مقصود این باشد که یاران پیامبر برای کار خود ارزشی قائل نیستند، بلکه به فضل او دل‌بسته‌اند نه به اعمال خود.

▣ این آیه، هم به نشانه‌های ظاهری مؤمن اشاره کرده که خضوع و خشوع در گفتار و رفتار است، ﴿**سیماهم فی وجوههم من اثر السجود**﴾ و هم به استواری و ریشه‌دار بودن عقیده در دل و جان مؤمن که همواره در حال رشد و گسترش است. ﴿**کزرع اخرج شطأه**...﴾

▣ در انجیل متیٰ می‌خوانیم: بار دیگر مثلی برای ایشان زد و گفت: ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه خویش بکارد. هر چند دانه خردل از سایر دانه‌ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند، بزرگ‌ترین بقول (سبزیجات) و درختی می‌شود چنان که مرغان هوا در شاخه‌هایش آشیانه می‌گیرند.[۱]

▣ امام صادق‌علیه‌السلام در بیان آیه ﴿**سیماهم فی وجوههم من اثر السجود**﴾، فرمودند: مراد آثار شب زنده‌داری است. «**هو السّهر فی الصلاة**»[۲]

▣ اسلام دین جامع است؛ در خط سیاسی «**اشداء علی الکفّار**» و در اخلاق اجتماعی، «**رحماء بینهم**» و در بعد معنوی «**تراهم رکعاً سجداً**» است.

پیام‌ها:

۱ـ وعده‌های الهی شفاف است. (آن پیامبری که مکتبش بر تمام ادیان غالب می‌شود، محمّد رسول اللّه است.) ﴿**ارسل رسوله بالهدی... محمد رسول اللّه**...﴾

۲ـ جهانی شدن مکتب اسلام، به رهبری الهی و یارانی صادق نیازمند است. ﴿**لیظهره علی الدین کله... محمد رسول اللّه و الّذین معه**﴾

۳ـ یکی از ابزار و شیوه‌های تربیت، معرّفی الگوهاست. ﴿**محمّد رسول اللّه**﴾

---

۱. انجیل متیٰ، باب ۱۳، شماره ۳۱ و ۳۲.
۲. من لایحضر، ج ۱، ص ۲۲۹.

٤ـ ایمان به رسول خدا، ﴿آمنوا به﴾ گام اول است، مهم‌ترین گام، همراهی با رسول است. ﴿والّذین معه﴾

٥ ـ مسلمانان باید در برابر دشمن؛ خشونت، قاطعیّت، صلابت و شدّت داشته و در برابر دیگر مؤمنان؛ رأفت، مودّت، رحمت و عطوفت، مهر و احساسات داشته باشند. ﴿اشداء علی الکفّار رحماء بینهم﴾

٦ـ بی‌تفاوتی ممنوع، مسلمان باید مظهر حبّ و بغض باشد. ﴿اشداء علی الکفّار رحماء بینهم﴾

٧ـ ملاک مهر و قهر، ایمان و کفر است، نه قوم و قبیله و مال و ثروت. ﴿اشداء علی الکفّار رحماء بینهم﴾

٨ ـ عبادت، برای یاران پیامبر یک سیره دائمی است، نه یک عمل موسمی. ﴿تراهم رکعا سجدا﴾

٩ـ در جامعه اسلامی، باید نماز ظهور و بروز داشته باشد، نه مخفی و پنهان. ﴿تراهم﴾

١٠ـ رکوع و سجود در نماز، دارای محوریّت است. ﴿رکّعا سجّدا﴾

١١ـ عبادتی مورد ستایش است که همراه با کثرت و مداومت باشد. ﴿رکّعا سجّدا﴾

١٢ـ بخش‌هایی از تورات و انجیل فعلی، دست نخورده و تحریف نشده است، لذا قرآن در مواردی به آنها استناد می‌کند. ﴿ذلك مثلهم فی التّوراة و... الانجیل﴾

١٣ـ در کتب آسمانی قبل نیز پیش‌گویی‌هایی بوده است. در تورات و انجیل، سیمای یاران پیامبر اسلام مطرح شده است. ﴿ذلك مثلهم فی التّوراة و... الانجیل﴾

١٤ـ مثال‌های کتب آسمانی، طبیعی، همه‌جایی، همه فهم، در دسترس و قابل تجربه است. ﴿کزرع اخرج...﴾

١٥ـ رشدی پایدار است که طبیعی، مستقل و تدریجی باشد. ﴿کزرع اخرج...﴾

١٦ـ جامعه اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد تا روی پای خود بایستد. ﴿استوی علی سوقه﴾

۱۷ـ دین از سیاست جدا نیست. در کنار رکوع و سجود، موضع‌گیری‌های قاطع و دشمن شکن لازم است. ﴿**رکّعا سجّدا... لیغیظ بهم الکفّار**﴾

۱۸ـ رشد کمی و کیفی مسلمانان، کفّار را عصبانی می‌کند. ﴿**اخرج شطئه فازره... لیغیظ بهم الکفّار**﴾

۱۹ـ رکوع و سجود و همگامی با رسول خدا کافی نیست، باید تمام آن امور برخاسته از ایمان و عمل صالح باشد تا اجر عظیم دریافت شود. ﴿**الّذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجراً عظیما**﴾

۲۰ـ پاداش مؤمنان راستین در وهم نگنجد. ﴿**اجراً عظیما**﴾

۲۱ـ دفع ضرر، مقدّم بر کسب منفعت است. (اول «**مغفرة**» بعد «**اجر عظیم**»)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره حجرات

این سوره در مدینه نازل شده ودارای هجده آیه است.

«**حُجرات**» جمع «**حُجرة**» است و چون در آیه چهارم این سوره درباره حجره‌های خانه پیامبر اکرم ﷺ سخن به میان آمده، این سوره حجرات نامیده شده است.

در این سوره که به سوره آداب نیز شهرت دارد، موضوع‌های اخلاقی و اجتماعی مهمی مطرح شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

١. آداب برخورد با پیامبر ﷺ و پیشی نگرفتن بر آن حضرت.

٢. دوری از مسخره کردن، نام بد نهادن، سوءظن، تجسّس و غیبت.

٣. برقراری روابط اجتماعی بر اساس اُخوّت و برادری، اصلاح ذات البین، بسیج عمومی بر ضد یاغی، میانجی‌گری عادلانه و دوری از شایعه پراکنی.

٤. ارزش گذاری افراد جامعه بر اساس درجات ایمان و تقوای آنان و دوری نمودن از کفر، فسق و گناه.

٥. پیروی از پیامبر الهی از روی عشق وآگاهی و دوری از هرگونه منّت‌گذاری به واسطه‌ی پذیرش اسلام و عمل به دستورات آن.

در این سوره کوتاه، پنج بار خطاب ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا**﴾ تکرار شده است که بیانگر جایگاه مسائل اخلاقی و روابط اجتماعی در اسلام می‌باشد و به خوبی نشان می‌دهد که نحوه‌ی رفتار مسلمانان با یکدیگر و با رهبران خود، مورد توجّه شارع مقدس بوده است.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَيِ ٱللهِ وَ رَسُولِهِ وَٱتَّقُواْ ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید، که خداوند شنوا و دانا است.

نکته‌ها:

▣ سه سوره‌ی مائده، حجرات و ممتحنه که درباره مسائل حکومتی و اجتماعی است، با جمله‌ی ﴿یا ایّها الّذین آمنوا﴾ شروع شده است.

در آغاز سوره‌ی مائده می‌خوانیم: ﴿یا ایّها الّذین آمنوا اوفوا بالعقود﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌های خود وفادار باشید و در سوره‌ی ممتحنه می‌خوانیم: ﴿یا ایّها الّذین آمنوا لاتتّخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید و در این سوره می‌خوانیم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر حکم خدا و رسول پیشی نگیرید.

▣ این آیه می‌خواهد مؤمنان را همچون فرشتگان تربیت کند، زیرا قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید: در سخن بر خدا سبقت نمی‌گیرند و تنها طبق دستور او عمل می‌کنند. ﴿لایَسبِقونَه بِالقَول و هم بِأَمرِه یَعمَلون﴾[1]

▣ قرآن، موارد تقدّم و پیشی گرفتن بر پیامبر را بیان نکرده است تا شامل نهی از انواع پیش

---

۱. انبیاء، ۲۷.

افتادن‌ها در امور عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن در گفتار وکردار گردد.

▣ خداوند از تقدّم بر رهبر جامعه اسلامی به شدّت نهی نموده است، زیرا کسی که در کارهایش از خدا و پیامبر پیشی می‌گیرد، در مدیریّت نظام اسلامی خلل وارد کرده و جامعه را به هرج ومرج می‌کشاند و در حقیقت نظام قانون‌گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می‌دهد.

▣ عمل به این آیه، جلوی بسیاری از خطاها را می‌گیرد. زیرا گاهی خواسته‌ی مردم، پیروی انسان از حدس و تخمین یا میل به ابتکار ونوآوری و یا قضاوت عجولانه و یا گمان آزاداندیشی، انسان را وادار به گفتن، نوشتن و یا گرفتن تصمیماتی می‌کند که ناخودآگاه از خواسته‌ی خدا و رسول جلو می‌افتد. همان گونه که گروهی به گمان عبادت، قاطعیّت، انقلابی بودن و زهد و ساده زیستی، از خدا و رسول پیشی گرفتند و به قول معروف کاسه‌ی داغ‌تر از آش شدند.

▣ پذیرش و عمل به آن دسته از آداب و عادات و رسوم اجتماعی و یا مقرّرات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است.

نمونه‌های پیش‌افتادن

به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجّه کنیم:

۱. در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر ﷺ قربانی کردند، به آنان گفته شد: ﴿**لاتقدّموا بین یدی الله و رسوله**﴾[۱]

۲. پیامبر اسلام ﷺ گروهی را برای تبلیغ نزد کفّار فرستاد. کفّار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفّار قبیله‌ی بنی‌عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی‌تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟[۲] ﴿**لاتقدّموا بین یدی الله و رسوله**﴾

---

۱. تفسیر کشّاف. ۲. تفسیر کشّاف.

۳. قوم بنی‌تمیم از پیامبر ﷺ امیر و حاکم خواستند. خلیفه‌ی اوّل و دوّم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می‌کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد: ﴿**لاتقدّموا بین یدی الله... و لاترفعوا اصواتکم**﴾[۱]

۴. امام معصوم علیه السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «**لااله الاّ اللّه...**» تا آنجا که می‌فرماید: «**یُحیی و یُمیت**». شنونده از پیش خود جمله‌ای اضافه کرد و گفت: «**و یمیت و یحیی**» حضرت فرمودند: جمله‌ی تو صحیح است، امّا آنچه من می‌گویم بگو و سپس آیه‌ی ﴿**لاتقدّموا بین یدی الله و رسوله**﴾ را برای او تلاوت فرمودند.[۲]

۵. بعضی اصحاب پیامبر اسلام ﷺ خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می‌خورم، می‌خوابم و با همسرم زندگی می‌کنم. راه و روش و سیره‌ی زندگی من این است، پس هرکس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «**فمَن رَغِب عن سنّتی فلیس منّی**»[۳]

۶. با این که پیامبر اسلام ﷺ ازدواج موقّت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، امّا خلیفه‌ی دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبر ﷺ است که در این آیه از آن نهی شده است. ﴿**لاتقدّموا بین یدی الله و رسوله**﴾

۷. در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام ﷺ برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می‌دانستند مسافر روزه ندارد و می‌دیدند که پیامبر ﷺ افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر ﷺ پیشی گرفتند.

پیام‌ها:

۱ـ پیش از درخواست و دستور به کاری، باید ابتدا زمینه‌های روانی پذیرش را در مخاطب ایجاد کرد. جمله‌ی ﴿**یا ایها الّذین‌آمنوا**﴾ به مؤمنان شخصیّت می‌دهد و رابطه‌ی آنان با خدا را که زمینه‌ی انجام دستور است، بیان می‌کند.

---

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.
۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲.
۳. وسائل، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

٢ـ از آنجا که فرمان پیش نیفتادن از خدا و رسول، فرمان ادب است، خود این آیه نیز مخاطب را با ادب ویژه صدا می‌زند. ﴿یا ایها الّذین آمنوا...﴾

٣ـ حرام کردنِ حلال خداوند و یا حلال کردن حرام‌ها، نوعی پیشی گرفتن بر خدا و رسول است. ﴿لاتقدّموا...﴾

٤ـ هرگونه بدعت و جعل قانون در برابر قانون الهی ممنوع است. ﴿لا تقدّموا...﴾

٥ ـ سرچشمه‌ی قانون و رفتار ما باید قرآن و سنّت پیامبر ﷺ باشد. ﴿لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله﴾

٦ـ حکم رسول، حکم خداست و بی‌احترامی به او بی‌احترامی به خداست. ﴿لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله﴾

٧ـ پیشی گرفتن از خدا و رسول، بی‌تقوایی است. ﴿لاتقدّموا... واتّقوا﴾

٨ ـ برای انجام تکالیف، دو اهرم ایمان و تقوا لازم است. ﴿آمنوا... واتّقوا﴾

٩ـ التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد. ﴿لاتقدّموا... واتّقوا الله﴾

١٠ـ کسانی که به خاطر سلیقه‌های شخصی یا آداب اجتماعی، بر خدا و رسولش پیشی می‌گیرند، از ایمان و تقوا دور شده‌اند. ﴿لاتقدّموا... و اتّقوا﴾

١١ـ تندروی‌های خود را توجیه نکنیم. ﴿لا تقدّموا... انّ الله سمیع علیم﴾

١٢ـ ایمان به حضور و آگاهی خداوند، زمینه پرهیز و خداترسی می‌گردد. ﴿و اتّقوا اللّه انّ الله سمیع علیم﴾

﴿٢﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَرْفَعُوٓاْ أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُواْ لَهُۥ بِٱلْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ أَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت‌وگو می‌کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطر این بی‌ادبی،) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه‌ی قبل، از پیشی‌گرفتن بر رسول خدا و دستورات الهی در عمل نهی شد و در این آیه، از بلند کردن صدا در حضور پیامبر در گفتار و سخن گفتن. در آیه‌ی ۶۳ سوره‌ی نور نیز سفارش شده که پیامبر را مانند خود صدا نزنید، بلکه با احترام و مؤدّبانه نام ببرید.

▣ حفظ عمل، مهم‌تر از خود عمل است. اعمال ما گاهی از اوّل خراب است، چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می‌شود، گاهی در وسط کار به خاطر عُجب و غرور از بین می‌رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می‌شود. به همین جهت قرآن می‌فرماید: هر کسی عمل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کند، ده برابر پاداش داده می‌شود: ﴿**مَن جاء بالحسنة فله عشر امثالها**﴾[۱] و نمی‌فرماید: هر کس عملی را انجام دهد، ده برابر پاداش دارد. زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحویل آن در قیامت، فاصله‌ی زیادی است.

چنانکه در روایتی رسول خدا ﷺ فرمود: برای هر ذکری، درختی در بهشت کاشته می‌شود، شخصی گفت: پس ما در بهشت درختان زیادی داریم! حضرت فرمود: بله، ولی گاهی گناه و اعمالی از شما سر می‌زند که آن درختان را می‌سوزاند. سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.[۲]

▣ قرآن، حبط اعمال را، یک جا برای کفر و شرک آورده و یک جا برای بی‌ادبی در محضر پیامبر اکرم ﷺ، پس کیفر بی‌احترامی به پیامبر، هم‌وزن کیفر کفر و شرک است.

▣ یکی از یاران پیامبر که در حضور پیامبر بلند سخن گفته بود، هنگامی که شنید صدای بلند او سبب از بین رفتن و نابودی کارهای خوب او می‌شود، بسیار ناراحت شد. پیامبر ﷺ فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بود و حساب تو از دیگران جداست.[۳]

▣ در جمله‌ی ﴿**ان تحبط اعمالکم و انتم لاتشعرون**﴾، این نکته نهفته است که برخی اعمال آثار وضعی دارد و آن آثار وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست.

اگر انسان مایعی سمّی بخورد مسموم می‌شود، گرچه گمان کند آب است. اگر به سیم برق دست بزنیم، دچار برق گرفتگی می‌شویم، گرچه گمان کنیم برق ندارد. برخی گناهان، سبب

---

۱. انعام، ۱۶۰. ۲. بحار، ج۸، ص۱۸۶. ۳. تفسیر مجمع‌البیان.

پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، ذلّت و خواری می‌شود، گرچه خود انسان از عامل پیدایش این آثار خبری نداشته باشد.

▣ گرچه بلند کردن صدا در مقابل پیامبر بی‌ادبی به پیامبر ﷺ است که به خاطر مقام والای آن حضرت، سبب حبط اعمال می‌شود، ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه‌ی مردم ادب را رعایت کنیم و آرام سخن بگوییم. چنانکه لقمان علیه‌السلام به فرزندش می‌گوید: ﴿**واغضُض من صَوتك**﴾ صدای خود را فرو گیر و آرام سخن بگو. سپس صداهای بلند را به صدای الاغ تشبیه کرده است: ﴿**انّ اَنکَرَ الاصوات لَصوتُ الحَمیر**﴾[۱]

مسئله‌ی صدای بلند و آلودگی صوتی، امروزه یکی از مشکلات جامعه‌ی بشری است که گاهی به اسم عروسی، گاهی به اسم عزا، گاهی در مسجد و گاهی در کوچه و خیابان و زمین ورزش، آرامش را از مردم سلب می‌کند.

نمونه‌های بی‌ادبی به پیامبر

الف: پیامبر اسلام در آستانه‌ی رحلت، تقاضای قلم و کاغذی کرد و فرمود: می‌خواهم چیزی بگویم و بنویسید که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! در میان حاضران خلیفه‌ی دوّم گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی‌ارزش است، شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست. سر و صدا به موافقت و مخالفت بلند شد. حضرت فرمود: برخیزید و بروید.[۲]

مرحوم علامه سید شرف‌الدین، صاحب کتاب المراجعات، می‌فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد، ولی می‌توان خط نانوشته را خواند. زیرا با بررسی روایات خواهیم دید که پیامبر این مطلب را بارها بیان فرموده است که من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها را به جا می‌گذارم که اگر به آن دو تمسّک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو، قرآن و اهل‌بیت من هستند. «**انّی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسّکتم بهما لن تضلّوا کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی**»[۳]

---

۱. لقمان، ۱۹. ۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۹.
۳. وسائل، ج ۲۷، ص ۳۳.

پس در اینجا نیز مراد آن حضرت تمسّک به قرآن و اهل‌بیت بوده است.

ب: هنگامی که امام حسن مجتبی علیه‌السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدّش رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سر و صدای مردم شد. امام‌حسین علیه‌السلام با تلاوت آیه‌ی ﴿**لاتَرفَعوا اَصواتکم...**﴾ مردم را امر به سکوت کرد و فرمود: احترام پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است.[۱]

مقدّسات در اسلام

▣ در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّ می‌گزارند. شهرها، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام‌گذاری می‌کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتّی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه‌ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه‌ی آن را حفظ کنیم. امّا مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می‌پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می‌پنداشتیم. ﴿**اذ نُسوّیکم بِربّ العالَمین**﴾[۲] در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام وقداستی را بپذیریم که هیچ‌گونه عیب ونقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. ﴿**سَبّح اسم ربّك الاعلی**﴾[۳]

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه‌ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می‌داند،[۴] پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می‌داند،[۵] ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می‌داند،[۶] ما باید آن را تمجید کنیم.

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. شعراء، ۹۸. ۳. اعلی، ۱.
۴. حجر، ۸۷. ۵. واقعه، ۷۷. ۶. ق، ۱.

٣. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمّد ﷺ و اهل‌بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره‌ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.[١]

البتّه باید به این نکته توجّه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت[٢] و زیارت و احترام جانشینان و ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به گونه‌ای به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده‌ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد.[٣]

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می‌خوانیم: صندوقی که موسی علیه‌السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و پس از آن یادگارهای موسی و آل‌موسی در آن نگهداری می‌شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می‌کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می‌شد.[٤]

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصّی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده[٥] و تشکّر از آنان، در کنار تشکّر از خداوند آمده است.[٦]

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبّت به والدین عبادت است و به ما سفارش

---

١. احزاب، ٥٦.

٢. در کتب متعدّد مانند کتاب تبرّک الصحابه نوشته آیة‌الله احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول‌خدا ﷺ در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

٣. بحار، ج٢٧، ص ٢٣٨. ٤. بقره، ٢٤٨.

٥. بقره، ٨٣؛ نساء، ٣٦؛ انعام، ١٥١؛ اسراء، ٢٣؛ احقاف، ١٥.

٦. لقمان، ١٤.

شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیّت آنان مـی‌شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵. در اسلام، بعضی زمان‌ها مثل شب قدر، بعضی مکان‌ها مثل مسجد، بعضی سنگ‌ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل زَمزم، بعضی خاک‌ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی لباسها مثل لباس احرام، مقدّس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصّی قائل شد.

در قرآن می‌خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدّس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. ﴿**فَاخلَع نَعلَیك انّك بِالوادِ المقدّس طُوىٰ**﴾[۱]

مسجدالحرام مکان مقدّسی است که مشرک، حقّ ورود به آنجا را ندارد. ﴿**انّما المشرکون نجس فلایقربوا المسجد الحرام**﴾[۲]

محلّ عبادت و مساجد مقدّس است و هنگامی که به مسجد می‌روید، زیبا و پاکیزه بروید. ﴿**خُذوا زینَتکم عند کلّ مسجد**﴾[۳] و فرد جُنُب و ناپاک، حقّ توقّف در مسجد را ندارد. ﴿**و لاجُنباً الاّ عابری سبیل**﴾[٤]

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده‌اند. ﴿**طَهّرا بَیتی**﴾[۵] حتّی مادر مریم که خیال می‌کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجدالاقصی قرار دهد. ﴿**انّی نَذَرتُ لَك ما فی بَطنی مُحرّراً**﴾[٦]

۶. انسان با ایمان نیز دارای قداست وکرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

پیـام‌ها:

۱ـ برای آموزش ادب به دیگران، ما نیز باید آنان را مؤدّبانه صدا بزنیم. (در این آیه خداوند مؤمنان را با جمله‌ی «**یا ایّها الّذین آمنوا**» صدا زده است.)

۲ـ سفارش به احترام بزرگان، از زبان دیگران زیـبا است. (در ایـن آیـه پـیامبر

---

۱. طه، ۱۲. ۲. توبه، ۲۸. ۳. اعراف، ۳۱.
٤. نساء، ٤۳. ۵. بقره، ۱۲۵. ٦. آل‌عمران، ۳۵.

نمی‌فرماید: بلندتر از من سخن نگویید، این خداوند است که سفارش می‌کند بلندتر از پیامبر صحبت نکنید.) ﴿لا تَرفعوا اصواتکم﴾

٣ـ مقام و موقعیّت افراد، در عمل آنان اثر دارد. (جسارت مؤمن نسبت به پیامبر، کیفر سنگینی دارد.) ﴿یا ایّها الّذین آمنوا لا ترفعوا... ان تَحبط اعمالکم﴾

٤ـ گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می‌زند. ﴿تَحبط اعمالکم و انتم لاتشعرون﴾

﴿٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ ٱللهِ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمْتَحَنَ ٱللهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ

همانا کسانی که نزد پیامبر (از روی ادب و احترام) صدایشان را پایین می‌آورند، آنان کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای (پذیرش) تقوا آزمایش (و آماده) کرده و آمرزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها است.

نکته‌ها:

▣ «**غَضّ**» به معنای پایین آوردن و کوتاه کردن است. این واژه در قرآن، هم در مورد کوتاه کردن صدا به کار رفته و هم در مورد کوتاه کردن نگاه ؛ چنانکه در مورد نگاه به نامحرمان، قرآن می‌فرماید: ﴿قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم﴾[1]

▣ اگر ادب در کلام لازم است، در رفتار و کردار، به طریق اولی لازم است.

▣ آهسته سخن گفتن، نشانه‌ی ادب، تواضع، وقار و آرامش انسان است.

▣ قرآن در این آیه می‌فرماید: خداوند دلهای افراد را آزمایش می‌کند، تا میزان پاکی و تقوای درون آنها را آشکار سازد. زیرا چه بسیار افراد ریاکارانه اظهار ادب و تواضع می‌کنند، ولی در درون متکبّرند.

▣ پاداش‌های الهی معمولاً با صفات «**کَریم**»، «**عَظیم**»، «**کَبیر**» و «**غَیر مَمنُون**» (پیوسته) همراه است و این بخاطر آن است که سرچشمه این پاداش‌ها، رحمت و لطف بی‌نهایت خدا است.

---

١. نور، ٣٠.

ادب در گفتار

این آیه ادب سخن گفتن با رسول خدا را بیان می‌کند، در اینجا مناسب است به دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. ﴿**بِنَبَإٍ يَقِين**﴾[۱]

۲. گفتار بایستی دل پسند باشد. ﴿**الطَّيِّب مِن القَول**﴾[۲]

۳. سخن باید رسا و شفّاف باشد. ﴿**قَولاً بَليغاً**﴾[۳]

۴. بعضی از گفتار باید نرم بیان شود. ﴿**قولاً لَيّناً**﴾[٤]

۵. سخن باید بزرگوارانه بیان شود. ﴿**قَولاً كريماً**﴾[٥]

۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. ﴿**قَولاً مَيسوراً**﴾[٦]

۷. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. ﴿**اِجتَنِبوا قَول الزّور**﴾[۷]، ﴿**عن اللَّغو مُعرضون**﴾[۸]

۸. گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است. ﴿**لِمَ تَقولون مالا تَفعلون**﴾[۹]

پیـام‌ها:

۱ـ هم خلافکار را توبیخ کنیم و هم درستکار را تشویق. (در آیه‌ی قبل کسانی که در محضر پیامبر ﷺ بلند صحبت کردند توبیخ شدند، و در این آیه و آیات بعد، افراد مؤدّب تشویق می‌شوند.) ﴿**انّ الّذين يَغضّون... لهم مغفرة...**﴾

۲ـ ادب‌های مقطعی و لحظه‌ای، نشـان دهـنده‌ی عـمق تـقوا نـیست. ﴿**يَـغضّون اصواتهم**﴾ (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و تداوم است)

۳ـ در قرآن هرجا «**مغفرت**» و «**اجر**» آمده، ابتدا سخن از مغفرت است. زیرا تا از گناه پاک نشویم، نمی‌توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم. ﴿**لهم مغفرة و اجر عظيم**﴾

٤ـ لازمه‌ی ایمان و تقوا، عصمت از گناه نیست، چه بسا افراد مؤمن مـتّقی کـه

---

۱. نمل، ۲۲. ۲. حج، ۲٤. ۳. نساء، ٦۳.
٤. طه، ٤٤. ٥. اسراء، ۲۳. ٦. اسراء، ۲۸.
۷. حج، ۳۰. ۸. مؤمنون، ۳. ۹. صف، ۲.

گرفتار لغزش و گناه می‌شوند امّا به زودی جبران می‌کنند. ﴿لهم مغفرة﴾

﴿٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَآءِ ٱلْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

همانا کسانی که از پشت حجره‌ها تو را می‌خوانند، اکثرشان تعقّل نمی‌کنند.

﴿٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُواْ حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ وَ ٱللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و اگر صبر کنند تا به سوی آنان خارج شوی، قطعاً برایشان بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

▣ اسلام، برای آداب اجتماعی اهمیّت ویژه‌ای قائل است. در این سوره به بخشی از آن آداب اشاره شده و لذا به سوره آداب مشهور شده است.

▣ گرچه مسئله‌ی صدا زدن پیامبر اکرم ﷺ از پشت دیوار و پنجره، امروز دیگر مطرح نیست، ولی درس و قانونی که از این ماجرا به دست می‌آید، برای ما کارساز است. در تفسیر روح‌المعانی می‌خوانیم که ابن عباس به خانه‌ی استادش می‌رفت، ولی درِ خانه را نمی‌زد و صبر می‌کرد تا خود استاد بیرون بیاید. از او پرسیدند: چرا در نمی‌زنی؟ و او در پاسخ این آیه را تلاوت می‌کرد: ﴿و لو انّهم صَبَروا حتّی تَخرُجَ الیهم لَکان خَیراً لَهم﴾ اگر مردم صبر کنند تا تو از خانه خارج شوی برای آنان بهتر است.

▣ اتاق‌های خانه پیامبر ﷺ به تعداد همسران او بود و هریک از آنان، حجره‌ای مستقل داشت. این اتاق‌ها بسیار ساده و بی‌آلایش بود و متأسفانه در زمان ولیدبن عبدالملک خراب و جزو مسجد قرار داده شد.[1] ای کاش این حجره‌ها به حال خود باقی می‌ماند تا مردم جهان این سادگی را می‌دیدند و عبرت می‌گرفتند!

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لا عَقلَ لِمَن لا أدبَ له»[2]، کسی که ادب ندارد، در واقع عاقل نیست.

---

۱. تفسیر روح‌المعانی از کتاب طبقات ابن سعد. ۲. غررالحکم.

پیـام‌ها:

۱ـ معمولاً بی‌ادبی نشانه‌ی بی‌خردی است. ﴿**الّذین ینادونك... لا یعقلون**﴾

۲ـ بی‌ادبی نسبت به رهـبران آسـمانی، قـابل تـوبیخ و سـرزنش است. ﴿**الّـذین ینادونك... لایعقلون**﴾

۳ـ خانه و خانواده، حریم دارد و دیگران حق مزاحمت برای آن ندارند، حتی با صدا زدن آنان از بیرون خانه. ﴿**ینادونك من وراء الحجرات اکثرهم لایعقلون**﴾

٤ـ حساب افرادی که بر اساس عادت بلند سخن می‌گویند، (نه بر اساس اهانت و تحقیر،) از افراد بی‌ادب و مغرِض جداست. ﴿**اکثرهم لایعقلون**﴾

۵ ـ به برنامه‌ها و اوقات فراغت دیگران احترام بگذاریم. پیامبر نیز به آرامش و استراحت نیاز دارد و نباید مردم هر لحظه مزاحم او شوند. ﴿**لو انّهم صبروا...**﴾

٦ـ مسئولیت‌های اجتماعی، نباید مانع رسیدگی به امور خانوادگی آنـان شـود. ﴿**صبروا حتی تخرج الیهم**﴾

۷ـ پیامبراکرم ﷺ زمان‌هایی را برای ملاقات با مردم قرار داده بود و نـیازی بـه فریاد از کوچه نبود. ﴿**صبروا حتّی تخرج الیهم**﴾

۸ ـ در برابر افراد بی‌ادب و بی‌خرد، از باب رحـمت، گـذشت و مـهربانی وارد شویم و آنان را مأیوس نکنیم. خداوند ضمن سرزنش کسانی که پیامبر را با فریاد صدا می‌زدند، مغفرت و رحمت خود را مطرح می‌کند تا یکسره مأیوس نشوند وفرصت تغییر رفتار داشته باشند. ﴿**لو انّهم صبروا... واللّه غفور رحیم**﴾

﴿٦﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُوٓاْ إِن جَآءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَـتَبَیَّنُوٓاْ أَن تُـصِیبُواْ قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی بـرای شـما خـبری مـهم آورد تحقیق کنید، مبادا (از روی زودباوری و شتاب‌زدگی تصمیم بگـیرید و) ناآگاهانه به گروهی آسیب رسانید، سپس از کرده‌ی خود پشیمان شوید.

نکته‌ها:

▣ بر اساس روایات متعدّد از طرق شیعه و سنّی، این آیه درباره ولیدبن عقبه نازل شده است. زیرا پیامبر او را برای جمع‌آوری زکات از قبیله بنی مصطلق اعزام داشت، امّا از آنجا که میان او و این قبیله در دوران جاهلیّت، خصومتی شدید بود، هنگامی که اهل قبیله به استقبال او می‌آمدند، گمان کرد که به قصد کشتن او آمده‌اند. لذا جلوتر نرفت و نزد پیامبر بازگشت و خبر داد که مردم از پرداخت زکات خودداری کرده‌اند. پیامبر از این خبر ناراحت شد و تصمیم گرفت آنان را گوشمالی دهد. آیه فوق نازل شد و در مورد خبر فاسق دستور تحقیق داد.

▣ روشن است که فسقِ ولیدبن عقبه، از ابتدا روشن نبود و گرنه پیامبر شخص فاسق را به عنوان نماینده خود جهت دریافت زکات اعزام نمی‌کرد، بلکه پس از دروغی که ولید در مورد سرباز زدن قبیله بنی‌المصطق از پرداخت زکات گفت، این آیه فسق او را آشکار ساخت تا پیامبر و مؤمنان بر اساس خبر او عمل نکنند.

▣ امام حسین علیه‌السلام در احتجاجی که با ولید بن عقبه داشت فرمود: به خدا سوگند من تو را در دشمنی‌ات با علیّ‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام ملامت نمی‌کنم، زیرا خداوند، علی را مؤمن و تو را فاسق خوانده است. سپس آیه فوق را تلاوت کردند.[1]

▣ سؤال: در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده، ولی درآیه‌ی ۱۲ همین سوره، تجسّس، حرام شمرده شده است، آیا می‌شود تحقیق و تفحّص، هم حرام باشد و هم واجب؟

پاسخ: آنجا که تجسّس حرام است، درباره‌ی رفتار شخصیِ مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی آنجا که واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است و می‌خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام دهیم که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

فسق چیست و فاسق کیست؟

▣ «فِسق» در لغت به معنای خارج شدن است و در اصطلاح قرآنی، به خارج شدن از راه مستقیم گفته می‌شود. این کلمه در برابر عدالت به کار می‌رود و فاسق به کسی گویند که مرتکب گناه کبیره‌ای شود و توبه نکند.

▣ واژه «فِسق»، در قالب‌های گوناگون، پنجاه و چهار بار در قرآن آمده و در موضوعات و مصادیق مختلفی به کار رفته است از جمله:

۱. در مورد انحراف‌های فرعون و قوم او: ﴿**انّهم کانوا قَوماً فاسقین**﴾[۱]

۲. در مورد افراد چند چهره و منافق: ﴿**انّ المنافقین همُ الفاسقون**﴾[۲]

۳. در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان: ﴿**قالوا یا موسیٰ انّا لن‌ندخلها... القوم الفاسقین**﴾[۳]

۴. در مورد کسانی که طبق قانون الهی داوری و قضاوت نمی‌کنند: ﴿**و مَن لم یحکم بما اَنزلَ اللّه فَاولئك هم الفاسقون**﴾[٤]

۵. در مورد حیله گران: ﴿**...بما کانوا یَفسقون**﴾[۵]

۶. در مورد کسانی که وظیفه‌ی مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می‌کنند: ﴿**اَنجَینا الّذین یَنهَونَ عن السوء و اَخَذنَا الّذین ظلموا... بما کانوا یَفسقون**﴾[٦]

۷. در مورد کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادّیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می‌دهند: ﴿**ان کان آبائکم... اَحبّ... واللّه لا یَهدِی القومَ الفاسقین**﴾[۷]

۸. در مورد گناهان علنی و انحرافات جنسی و شهوت‌رانی‌های ناروا. (قرآن به قوم لوط که گناه را در مجالس علنی و بی‌پروا انجام می‌دادند، لقب فاسق داده است) ﴿**رِجزاً من السماء بما کانوا یَفسقون**﴾[۸]

۹. در مورد بهره‌گیری از غذاهای حرام: ﴿**حُرّمت علیکم المَیتَةُ و الدّم... ذلکم فِسق**﴾[۹]

---

۱. نمل، ۱۲. ۲. توبه، ٦۷. ۳. مائده، ۲٤ ـ ۲٦.
٤. مائده، ٤۷. ۵. اعراف، ۱٦۳. ٦. اعراف، ۱٦۵.
۷. توبه، ۲٤. ۸. عنکبوت، ۳٤. ۹. مائده، ۳.

١٠. در مورد تهمت زدن به زنان پاکدامن: ﴿یَرمُونَ المحصنات... اولئك هم الفاسقون﴾[1]

تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

▣ در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده‌اند که به انواع بیماری‌های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده‌اند و حتّی امروز با آن همه پیشرفت‌های مهمی که در زندگی بشر شده است، هنوز آن بیماری‌ها به قوّت خود باقی است. بیماری‌هایی همچون:

تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات وآداب ورسوم خرافی.

پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی‌ها و رؤیاهای بی‌اساس.

داوری و موضع‌گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم.

داوریی شفابخش برای همه آن بیماری‌ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه آمده است. اگر جامعه اهل دقّت و تحقیق و بررسی باشد، همه‌ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می‌شود.

▣ مشابه این آیه، آیه ۹۴ سوره نساء است که می‌فرماید: ﴿یا ایّها الّذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل اللّه فتبیّنوا و لا تقولوا لمن ألقی الیکم السّلام لستَ مؤمناً تبتغون عرض الحیاة الدنیا فعند اللّه مغانم کثیرة کذلك کنتم من قبل فمَنّ اللّه علیکم فتبیّنوا اِنّ اللّه کان بما تعملون خبیراً﴾ ای مؤمنان! هرگاه در راه خدا گام بر می‌دارید و سفر می‌کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می‌کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی‌گناهی را نکشید. زیرا نزد خداوند غنائم فراوانی است.

چنانکه در تاریخ آمده است: پس از جنگ خیبر، پیامبر ﷺ شخصی به نام اُسامةبن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذِمّه و تحت‌الحمایه بودن دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مِرداس) با شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لا اله الاّ اللّه محمّدٌ رَسولُ اللّه» به استقبال مسلمانان آمد. اُسامه به گمان این‌که او از ترس، اسلام

---

١. نور، ٤.

آورده و اسلام او واقعی نیست، او را کشت. رسول خدا پس از اطلاع، به شدّت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

خبر در اسلام

▣ اسلام درباره‌ی چگونگی سخن و نقل خبر تأکیدهای فروانی کرده است از جمله:

الف) قرآن از کسانی که هر خبری را می‌شنوند و نسنجیده آن را نشر می‌دهند، به شدّت انتقاد کرده و می‌فرماید: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حقّانیّت آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید.(۱)

ب) قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می‌کنند، کیفری سخت معیّن فرموده است.(۲)

ج) پیامبر اسلام ﷺ در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می‌کنند، زیادند و در آینده زیادتر خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید، به قرآن و سنّت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید وگرنه ردّ کنید.(۳)

د) امام صادق علیه‌السلام به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه‌السلام نسبت می‌داد، لعنت کردند و فرمودند: هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید، بپذیرید وگرنه نپذیرید.(٤)

ه) امام رضا علیه‌السلام فرمودند: سند سخنان ما، قرآن و سنّت رسول‌خدا ﷺ است.(٥)

و) یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می‌کنند، مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد.

---

۱. نساء، ۸۳. ۲. احزاب، ٦۰. ۳. بحار، ج ۲، ص ۲۲٥.
٤. بحار، ج ۲، ص ۲٥۰. ٥. بحار، ج ۲، ص ۲٥۰.

پیـام‌ها:

١ـ افراد مؤمن باید اهل تحقیق و بررسی باشند، نه افرادی زودباور و سطحی‌نگر. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا... فتبیّنوا**﴾

٢ـ همه‌ی اصحاب پیامبر عادل نبوده‌اند، بلکه در میان آنان افراد فاسق و منافق نیز بوده‌اند. ﴿**ان جاءکم فاسق**﴾

٣ـ افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد. ﴿**ان جاءکم فاسق**﴾

٤ـ زمینه فتنه دو چیز است: تلاش فاسق، زودباوری مؤمن. ﴿**الذین آمنوا ان جائکم فاسق... فتبیّنوا**﴾

٥ ـ اصل در اسلام، اعتماد به مردم است، امّا حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادّی جداست. ﴿**ان جاءکم فاسق... فتبیّنوا**﴾

٦ـ افراد فاسق، در صدد ترویج اخبار دروغ و نوعی شایعه پراکنی هستند. ﴿**جائکم فاسق بنبأ**﴾

٧ـ ایمان، با خوش‌باوری سازگار نیست. ﴿**آمنوا...فتبیّنوا**﴾

٨ ـ تحقیق وبررسی را به تأخیر نیندازید. ﴿**فَتبیّنوا**﴾ (حرف «فاء» نشانه‌ی اقدام سریع است)

٩ـ گاهی فاسق راست می‌گوید، بنابراین نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه باید تحقیق شود. ﴿**فتبیّنوا**﴾

١٠ـ جامعه اسلامی، در معرض تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار باشند. ﴿**ان جائکم... فتبیّنوا**﴾

١١ـ در مدیریّت، باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد. ابتدا تحقیق و سپس اقدام کنیم. ﴿**فتبیّنوا ان تصیبوا قوماً بجهالة**﴾

١٢ـ بیان فلسفه و رمز و راز احکام الهی، انگیزه‌ی مردم را برای انجام دستورات زیاد می‌کند. (فلسفه تحقیق، دوری از ایجاد فتنه است.) ﴿**فتبیّنوا ان تصیبوا**﴾

۱۳ـ یکی از اهداف خبرگزاری‌های فاسق، ایجاد فتنه و بـهم زدن امـنیّت نـظام است. ﴿ان تصیبوا قوماً بجهالة﴾

۱٤ـ اقدام بر اساس یک گزارش بررسی نشده، می‌تواند جامعه‌ای را به نابودی بکشاند. ﴿ان تصیبوا قوماً﴾

۱۵ـ اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است. ﴿بجهالة﴾

۱٦ـ عمل به دستورات الهی، مانع پشیمانی است. تحقیق کنیم تا مبادا پشـیمان شویم. ﴿فتبیّنوا... نادمین﴾

۱۷ـ پایان کار نسنجیده، پشیمانی است. ﴿نادمین﴾

﴿۷﴾ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ ٱللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِى كَثِيرٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَـٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ ٱلْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِى قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَـيْكُمُ ٱلْكُفْرَ وَٱلْفُسُوقَ وَٱلْعِصْيَانَ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّاشِدُونَ

و بدانید که در میان شما رسول‌خداست که (شما باید از او پیروی کنید و) اگر او در بسیاری از امور پیرو شما باشد، قطعاً به سختی ومشقّت خواهید افتاد، ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دلهایتان آن را زینت بخشیده است و کـفر، فسق و گناه را مورد تنفّر شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند.

﴿۸﴾ فَضْلاً مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعْمَةً وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

(این علاقه به ایمان و تنفّر از کفر،) فضل و نعمتی بزرگ از طرف خداوند است و خداوند آگاه و حکیم است.

نکتـه‌ها:

▣ در ذیل آیه قبل خواندیم که ولیدبن عَقبه به دروغ، خبر مخالفت مردم با پرداخت زکات را به پیامبر ﷺ داد. مردم آماده هجوم شدند که آیه نازل شـد: هـرگاه فـاسقی خـبری آورد تحقیق کنید. این آیه می‌فرماید: اصولاً مردم باید تابع پیغمبر باشند، نه آنکه رهبر الهی تابع

هیجان‌های ناپخته‌ی برخاسته از گزارشات افراد فاسق قرار گیرد.

▣ در روایات می‌خوانیم: اگر اهل ایمان نزد شما محبوب بودند، در راه خیر هستید و اگر به گنهکاران علاقمند بودید، در شما خیری نیست.(١)

▣ بر اساس روایات، یکی از مصادیق ایمان در جمله‌ی ﴿**حَبّبَ الیکم الایمان**﴾، محبّت علی‌ابن ابی‌طالب علیه‌السلام و مراد از کفر و فسوق و عصیان، دشمنی با اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام است.(٢)

▣ در حدیث می‌خوانیم: کسانی که علاقه به معنویات و تنفّر از گناه را نعمت نمی‌دانند، نعمت‌های الهی را کفران کرده، عملشان کم و تلاشهای آنان نابود است.(٣)

▣ رسیدن به رشد و کمال، هدیه‌ی الهی به انبیاست؛ ﴿**آتَینا ابراهِیم رُشدَه**﴾(٤) ووظیفه‌ی آنها رشد دادن دیگران می‌باشد؛ ﴿**یا قوم اتّبِعون اَهدِکم سَبیلَ الرّشاد**﴾(٥) آنان نیز خود به دنبال رشد بوده‌اند، چنانکه حضرت موسی در بیابان‌ها به دنبال حضرت خضر می‌رود تا از طریق علم او به رشد برسد؛ ﴿**هل اتّبعك علی أن تُعلّمَن ممّا عُلّمتَ رُشداً**﴾(٦)

ایمان زمینه‌ی رشد، ﴿**ولیؤمنوا بی لعلّهم یَرشُدون**﴾(٧) و کتب آسمانی وسیله‌ی رشد هستند، ﴿**یَهدی اِلیَ الرُّشد**﴾(٨). در این آیه نیز مؤمنان واقعی اهل رشد معرّفی شده‌اند. ﴿**اولئك هم الراشدون**﴾ به هر حال مراد از رشد در قرآن، رشد معنوی است، و این کوته فکری است که انسان رشد را تنها در کامیابی‌های دنیوی بداند.

▣ در مدیریّت و سیاستگذاری جامعه، اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل نباشد، از استبدادی سر در می‌آورد که در آن رشدی نیست، ﴿**و ما اَمرُ فِرعونَ بِرَشید**﴾(٩) ولی اگر تصمیم‌گیرنده معصوم یا عادل باشد، زمینه‌ی رشد فراهم است. ﴿**اولئك هم الرّاشِدون**﴾

پیـام‌ها:

١ـ اگر می‌خواهیم پشیمان نشویم باید به تعالیم انبیا مراجعه کنیم. (در آیه‌ی قبل،

---

١. کافی، ج ٢، ص١٢٦. ٢. کافی، ج ١، ص٤٢٦. ٣. بحار، ج ٧٤، ص١٥٨.
٤. انبیاء، ٥١. ٥. غافر، ٣٨. ٦. کهف، ٦٦.
٧. بقره، ١٨٦. ٨. جن، ٢. ٩. هود، ٩٧.

سخن از ندامت و پشیمانی بود و این آیه می‌فرماید: به پیامبر مراجعه کنید تا از کارهای ندامت‌آور بیمه شوید.) ﴿نادِمین ـ و اعلموا انّ فیکم رسول اللّه﴾

۲ـ حضور پیامبر ورهبران الهی، امتیاز خاصّی برای جامعه است. ﴿فیکم رسول‌الله﴾

۳ـ رهبر باید در دسترس مردم باشد. ﴿انّ فیکم رسول الله﴾

٤ـ توقّع مشورت کردن پیغمبر با مردم مانعی ندارد، امّا اطاعت پیامبر از مـردم انتظاری نابجاست. ﴿لو یطیعکم... لَعَنتّم...﴾

۵ ـ مشکلات جوامع به خاطر دوری از مکتب انبیا وعمل به سلیقه‌ها وهوسهای شخصی است. ﴿لو یطیعکم... لَعَنتّم...﴾

٦ـ رهبر جامعه اسلامی باید استقلال رأی داشـته بـاشد. ﴿لو یـطیعکم... لَـعَنتّم...﴾ (دشمن نیز همین نوع مشکلات را که برخاسته از سسـتی رأی رهـبر است می‌خواهد، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿ودّوا ما عَنِتّم...﴾[1])

۷ـ در مواردی که حکمی از طرف خدا و رسول نیست، مشورت با مردم و پیروی از آنها مانعی ندارد. ﴿فی کثیرٍ من الامر﴾

۸ ـ گرایش به مذهب، امری فطری است که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است. ﴿حَبّبَ الیکم الایمان...﴾

۹ـ ایمان، امری قلبی است که با جبر و تحمیل سازگار نیست. ﴿حَبّبَ الیکم الایمان﴾

۱۰ـ ایمان، زینت دلهاست. ﴿و زَیّنَه فی قلوبکم﴾ همان گونه کـه کـوه‌ها، دریـاها، معادن، گل‌ها، آبشارها وهمه‌ی آنچه روی زمین است، زینت زمین است. ﴿انّا جَعلنا ما علی الارض زینةً لها﴾[2] (آری، زینت انسان، کـمالات مـعنوی است و جلوه‌های مادّی، زینت زمین هستند.)

۱۱ـ تولّی و تبرّی باید در کنار هم باشد، اگر اهل ایمان را دوست داریم باید از اهل کفر، فسق و عصیان نیز بیزار باشیم. ﴿حَبّبَ الیکم الایمان... کَرّهَ الیکم الکفر...﴾

---

۱. آل‌عمران، ۱۱۸. ۲. کهف، ۷.

١٢ـ انکار قلبی و انگیزه‌ی فاسد، مقدّمه‌ی طغیان است. ابتدا فرمود: «الکفر» وسپس «الفسوق و العصیان»

١٣ـ آفات ایمان؛ کفر، فسوق وعصیان است. ﴿حَبّب الیکم الایمان... کرّه الیکم الکفر و الفسوق و العصیان﴾

١٤ـ تنفّر از بدی‌ها، امری فطری است، ﴿کَرّهَ الیکم الکفر...﴾ و این تنفّر، مایه‌ی رشد انسان است. ﴿اولئك هم الرّاشدون﴾

١٥ـ کسانی که از کفر، فسق و عصیان تنفّر ندارند، رشد ندارند. ﴿کَرّهَ.. اولئك هم الرّاشدون﴾

١٦ـ از نعمت‌های بزرگ الهی، علاقه به ایمان و بیزاری از کفر، فسق و عصیان است. ﴿حَبّبَ الیکم الایمان... کَرّهَ الیکم الکفر... فَضلاً من الله و نِعمة﴾

١٧ـ فضل خداوند، بر اساس علم و حکمت اوست، نه بدون ملاک و گزافه. ﴿فضلاً... و اللّه علیم حکیم﴾

﴿٩﴾ وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى ٱلْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُواْ ٱلَّتِى تَبْغِى حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمْرِ ٱللهِ فَإِن فَآءَتْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا بِٱلْعَدْلِ وَأَقْسِطُوٓاْ إِنَّ ٱللهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید. سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد. پس اگر متجاوز بازگشت (و دست از تجاوز برداشت)، میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

نکتـه‌ها:

▣ گرچه اقتضای ایمان، دوری از نزاع و برخورد میان مؤمنان است، امّـا مـؤمنان، مـعصوم نیستند که خطایی از آنها سرنزند و چه بسا گفتن جمله‌ای یا انـجام کـاری، مـوجب بـروز درگیری میان آنان گردد. بنابراین باید آماده بود تا در صورت بروز چنین برخوردهایی، ضمن خاموش کردن آتش فتنه، حقّ مظلوم پایمال نشود و چنان با ظالم برخورد شود که دیگر تجاوزی تکرار نگردد.

▣ در حدیث می‌خوانیم: برادر دینی خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم، یاری کن. اگر مظلوم است، در گرفتن حقّ و اگر ظالم است، در جلوگیری از ظلم.[۱]

▣ این آیه، آیه‌ای است که برای تلاوتش دو دست قطع شد. در ماجرای جنگ جمل، هر چند حضرت علی‌علیه‌السلام مخالفان را از برپاکردن جنگ نهی فرمود، امّا طـرفداران عـایشه گـوش ندادند و حضرت به خداوند شکایت کرد که مردم نافرمانی می‌کنند. آنگاه قرآن را به دست گرفت و فرمود: کیست که آیه ﴿و **ان طائفتان من المؤمنین**...﴾ را برای مردم بخواند؟

شخصی به نام مسلم مجاشعی گفت: من این آیه را با صدای بلند می‌خوانم. امام فرمود: دستان تو را قطع و تو را شهید خواهند کرد. گفت: «**هذا قلیلٌ فی ذاتِ الله**» شهادت من در راه خدا چیزی نیست. آنگاه قرآن را به دست گرفت و در برابر لشگر عایشه ایستاد و مردم را به ایمان به خدا دعوت کرد تا شاید خونی ریخته نشود و جنگی صورت نگیرد، اما آنان بر او حمله کردند و دست راست او را قطع کردند، قرآن را به دست چپ گرفت، دست چپ او را نیز جدا کردند، قرآن را به دندان گرفت، سرانجام این تلاوت کننده قرآن را به شهادت رساندند. حضرت علی‌علیه‌السلام بعد از شهادت او دستور حمله داد.[۲]

آری، ابتدا باید با استناد به قرآن، اتمام حجّت نمود و سپس شجاعانه تا آخرین نفس در راه هدف مبارزه کرد.

---

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۱۲. ۲. بحار، ج ۳۲، ص ۱۷۵.

عدالت

▣ در این آیه، سه بار سخن از برقراری صلح و اصلاح میان مردم بر اساس عدالت به میان آمده است: ﴿فاصلِحوا بینهما بالعَدل و اقسِطوا انّ الله یحبّ المقسطین﴾

اصولاً، آفرینش بر اساس حقّ وعدل است. «بالعَدلِ قامَت السّموات»[1] و بعثت انبیا برای آن بوده است که مردم به عدالت قیام کنند. ﴿لِیَقومَ النّاس بِالقِسط﴾[2]

▣ در جوامع امروزی، تحقّق عدالت ملازم قانون‌مداری و بی‌عدالتی مرادف قانون گریزی است. امّا کدام قانون؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خودماست؟ قانونی که هر روز در حال تغییر و تحوّل است؟ قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته و برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تأثیر تهدیدها، تطمیع‌ها و هوسهای خود و دیگران وضع شده است؟ قانونی که قانون‌گذارش انواع قانون گریزی‌ها دارد و خود به آن عمل نمی‌کند؟ آیا این قوانین می‌تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه، عدالت و امنیّت را به ارمغان آورد؟

آنچه می‌تواند صلح و عدالت را در جامعه حاکم سازد و از هرگونه خطا و نقص به دور باشد، قوانین الهی است که توسط پیامبران به بشر عرضه شده است. قوانینی که خالق انسان بر پایه‌ی علم وحکمت ولطف بی‌نهایت وضع کرده و آورنده‌ی آن اوّلین عامل به آن است.

پیـام‌ها:

۱ـ ایجاد نزاع و درگیری میان مؤمنان، یک جرقّه است نه یک جـریان، مـوقّتی است نه دائمی. «اِقتَتَلوا» نشان از پدید آمدن نـزاع است، نـه دوام آن وگـرنه می‌فرمود: «یَقتَتِلون»

۲ـ مسلمانان در برابر یکدیگر مسئولند وبی‌تفاوتی در برابر درگیری‌ها پذیرفته نیست. ﴿فَاصلِحوا بینهما﴾

۳ـ برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان، باید با سرعت و بدون تأخیر

---

۱. بحار، ج ۳۳، ص ٤٩٣. ۲. حدید، ۲۵.

قیام کنیم. (حرف فاء در «فَاصلِحوا» نشانه‌ی سرعت است)

٤ـ اگر یکی از دو گروه درگیر، یاغی‌گری کرد، اُمّت اسلامی باید بر ضدّ او بسیج شود. ﴿فَإِن بَغَتْ... فقاتلوا الّتی تَبغی﴾

٥ ـ برای برقراری امنیّت و عدالت، حتّی اگر لازم شد باید مسلمانان یاغی کشته شوند. آری، خون یاغی ارزش ندارد. ﴿فَإِن بَغَتْ... فقاتلوا...﴾

٦ـ در برابر خشونت باید خشونت به خرج داد. ﴿فَإِن بَغَتْ... فقاتلوا﴾

٧ـ در سرکوب یاغی، طفره نرویم و مسامحه نکنیم. ﴿فقاتلوا﴾ (حرف «فاء» علامت تسریع است)

٨ ـ جنگ و قتال در اسلام، هدف مقدّس دارد. ﴿حتّی تَفیء الی امر اللّه﴾

٩ـ مدّت مبارزه تا زمان رسیدن به هدف است، ﴿حتّی تَفیء الی امر الله﴾ و ساعت، ماه و تاریخ خاصّی ندارد. مثل مدّت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.

١٠ـ در مبارزات اسلامی، هدفهای شخصی، قومی، حزبی، یا انتقام، خودنمائی و گرفتن زهر چشم از دیگران مطرح نیست، بلکه هدف، برگشتن یاغی به راه خداست. ﴿حتّی تَفیء الی امر الله﴾

١١ـ در مرحله‌ی درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، ﴿فَاصلحوا بینهما﴾ ولی در مرحله‌ی بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد، صلح باید در سمت و سوی دفاع از مظلوم و گرفتن حقّ او از ظالم باشد. ﴿فَاصلحوا بینهما بالعَدل﴾

١٢ـ وظیفه مسلمانان در شرایط مختلف تفاوت دارد؛ گاهی اصلاح است و گاهی جنگ. (در این آیه، هم کلمه «اصلحوا» دو بار آمده است و هم کلمه «قاتلوا»)

١٣ـ هر کجا طوفان غرائز و غضب و لغزشگاه خطرناکی بود، سفارشات پی‌درپی لازم است. ﴿بالعَدل، اقسطوا... یحبّ المقسِطین﴾

١٤ـ صلحی ارزش دارد که حقّ به صاحبش برسد، وگرنه سازش ذلّت‌بار،

مرگ‌آفرین و تحمیلی است. ﴿اصلحوا... و اقسطوا﴾

۱۵ـ هر کجا تحمّل مشکلات لازم است، از اهرم محبّت استفاده کنید. ﴿انّ الله یُحبّ المقسطین﴾

۱۶ـ صلح دادن دو طرف جنگ بدون برقراری عدالت، محبوب خداوند نیست. ﴿انّ اللّه یحبّ المقسِطین﴾

﴿۱۰﴾ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

نکته‌ها:

▣ این آیه، رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه‌ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:

الف) دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب) دوستی دو برادر، متقابل است، نه یک سویه.

ج) دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی.

د) دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند وبازوی یکدیگر.

ه) اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و) توجّه به برادری مایه‌ی گذشت و چشم‌پوشی است.

ز) در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم شهری و هم وطن بکار می‌رود، امّا اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق‌ترین واژه‌هاست.

در حدیث، دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده‌اند که یکدیگر را شستشو می‌دهند.[۱]

▣ در این آیه و آیه‌ی قبل، سه بار فرمان «اصلحوا» تکرار شده که نشانه‌ی توجّه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

▣ در آیه قبل فرمود: ﴿فاصلحوا... و اقسطوا﴾ به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می‌فرماید: ﴿فاصلحوا... و اتّقوا﴾ در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه‌ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

اخوّت و برادری

▣ از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می‌کند. مثلا می‌فرماید: ﴿إنّ **العِزّة لِلّه جَمیعاً**﴾[۲] تمام عزّت برای خداست، چرا به خاطر کسب عزّت به سراغ این و آن می‌روید؟ یا می‌فرماید: ﴿**انّ القوّة لِلّه جَمیعاً**﴾[۳] تمام قدرت‌ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می‌چرخید!؟ در این آیه نیز می‌فرماید: همه‌ی مؤمنان با یکدیگر برادرند، بعد می‌فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد.

▣ طرح برادری واُخوّت وبکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه‌ی «نخیله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اُخوّت بست و هر کس با کسی برادر می‌شد. مثلاً:

ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرّحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابوایّوب انصاری، حمزه با زیدبن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیّار با معاذبن جبل، مقداد با عمّار، عایشه با حفصه، امّسلمه با صفیّه و شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با علی علیه‌السلام عقد اخوّت بستند.[٤]

---

۱. محجّةالبیضاء، ج۳، ص۳۱۹..
۲. یونس، ٦٥.
۳. بقره، ١٦٥.
٤. بحار، ج۳۸، ص۳۳٥.

در جنگ اُحد، پیامبر اکرم ﷺ دستور داد دو نفر از شهدا، به نام‌های عبدالله‌بن عمر و عمربن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند.[١]

▣ برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، ﴿فلا اَنساب بینهم﴾[٢] ولی برادری دینی حتّی در قیامت پایدار است. ﴿اِخواناً علی سُرُرٍ متقابِلین﴾[٣]

▣ دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی‌رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می‌شوند.[٤] قرآن می‌فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن می‌گردند جز متّقین. ﴿الاَخلاّءُ یَومئذ بَعضهم لِبَعض عَدوٌّ الاّ المتّقین﴾[٥]

▣ آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند به شدّت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَن قَطعك»[٦]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت است.[٧]

حقوق برادری

رسول خدا ﷺ فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

١. عفو و مهربانی به او، ٢. پنهان کردن اسرار او، ٣. جبران اشتباهات او، ۴. قبول عذر او، ۵. دفاع در برابر بدخواهان او، ۶. خیرخواهی نسبت به او، ٧. عمل به وعده‌هایی که به او داده، ٨. عیادت به هنگام بیماری او، ٩. تشییع جنازه او، ١٠. پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او، ١١. پاداش دادن به هدایای او، ١٢. تشکّر از خدمات او، ١٣. کوشش در یاری رسانی به او، ١۴. حفظ ناموس او، ١۵. برآوردن حاجت او، ١۶. واسطه‌گری برای حل مشکلاتش،

---

١. شرح ابن الحدید، ج ١٤، ص ٢١٤ ؛ بحار، ج ٢٠، ص ١٢١.
٢. مؤمنون، ١٠١. ٣. حجر، ٤٧. ٤. بحار، ج ٧٤، ص ١٦٧.
٥. زخرف، ٦٧. ٦. بحار، ج ٧٨، ص ٧١. ٧. کافی، ج ٢، ص ١٣٣.

۱۷.گمشده‌اش را راهنمائی کند، ۱۸. به عطسه او تهنیت گوید، ۱۹. سلامش را پاسخ دهد، ۲۰. به سخن وگفته‌ی او احترام گذارد، ۲۱. هدیه‌ی او را خوب تهیه کند، ۲۲. سوگندش را بپذیرد، ۲۳. دوست او را دوست بدارد وبا او دشمنی نکند، ۲۴. او را در حوادث تنها نگذارد، ۲۵. هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و...[۱]

▣ پیامبراکرم ﷺ بعد از تلاوت آیه ﴿**انّما المؤمنون اِخوَة**﴾ فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا اَمان داد، دیگران باید به آن تعهّد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، بسیج شوند. «**و هم یَدٌ علی مَن سَواهم**»[۲]

صلح و آشتی در قرآن

در قرآن، واژه‌های صلح، ﴿**والصُّلحُ خَیر**﴾[۳]، اصلاح، ﴿**واَصلِحوا ذاتَ بینکم**﴾[٤]، تألیف قلوب، ﴿**فَاَلّف بین قلوبکم**﴾[٥] و سِلم، ﴿**اُدخلُوا فِی السِّلم کافّة**﴾[٦] نشان‌دهنده‌ی توجّه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز و شیرین است.

▣ از نعمت‌های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، اُلفت میان دل‌های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می‌فرماید: ﴿**کُنتم اَعداء فَاَلّفَ بین قلوبکم**﴾[۷] به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل‌های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله‌ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

▣ اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده است. ﴿**ان تُصلحوا و تتّقوا فانّ الله کان غفوراً رحیماً**﴾[۸] و هر کس واسطه‌گری خوبی میان مسلمانان انجام دهد، پاداشِ در شأن دریافت خواهد کرد. ﴿**مَن یَشفَع شَفاعةً حَسنة یَکن لَه نَصیبٌ منها**﴾[۹]

▣ اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه‌ای قرار داده است، از جمله:

---

۱. بحار، ج ۷٤، ص۲۳٦. ۲. تفسیر نمونه. ۳. نساء، ۱۲۸.
٤. انفال، ۱. ٥. آل‌عمران، ۱۰۳. ٦. بقره، ۲۰۸.
۷. آل عمران، ۱۰۳. ۸. نساء، ۱۲۹. ۹. نساء، ۸٥.

١. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی واصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لا کِذبَ علی المُصلِح»[١]

٢. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است،[٢] اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، منعی ندارد. ﴿لا خَیرَ فی کثیر مِن نَجواهم الاّ مَن اَمر بِصدَقَةٍ او مَعروفٍ او اِصلاح بین النّاس﴾[٣]

٣. با این‌که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است، امّا اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می‌داند. ﴿ولاتجعلوا الله عُرضَة لایمانکم ان...تصلحوا بین الناس﴾[٤]

٤. با این‌که عمل به وصیّت، واجب و ترک آن حرام است، امّا اگر عمل به وصیّت، میان افرادی فتنه و کدورت می‌آورد، اسلام اجازه می‌دهد که وصیّت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. ﴿فَمَن خافَ مِن مُوصٍ جَنَفاً اَو اِثماً فَأصلح بینهم فلا اِثمَ علیه﴾[٥]

پیام‌ها:

١ـ رابطه برادری، در گرو ایمان است. (مسائل اقتصادی، سیاسی، نژادی، جغرافیایی، تاریخی و... نمی‌تواند در مردم روح برادری به وجود آورد.) ﴿انّما المؤمنون اخوة﴾

جانِ گرگان و سگان از هم جداست متّحد، جان‌های شیران خداست

٢ـ برادری بر اساس ایمان، مشروط به سنّ، شغل، سواد و درآمد نیست. ﴿انما المؤمنون اخوة﴾

٣ـ هیچ کس، خود را برتر از دیگران نداند. ﴿اخوة﴾ (آری، میان والدین و فرزند برتری است، ولی میان برادران، برابری است.)

٤ـ برای برقراری صلح وآشتی، از کلمات محبّت‌آمیز و انگیزه‌آور استفاده کنیم.

---

١. بحار، ج ٦٩، ص ٢٤٢. ٢. مجادله، ١٠. ٣. نساء، ١١٤.
٤. بقره، ٢٢٤. ٥. بقره، ١٨٢.

﴿اخوة فاصلحوا﴾

۵ ـ جلوگیری از نزاع و اقدام برای اصلاح و برقراری صلح، وظیفه‌ی همه است، نه گروهی خاص. ﴿فاصلحوا﴾

٦ـ اصلاح کننده نیز خود را برادر طرفین درگیر بداند. ﴿فاصلحوا بین أخویکم﴾

۷ـ اصلاح و آشتی دادن، آفاتی دارد که باید مراقب بود. ﴿فاصلحوا... و اتقوا اللّه﴾

۸ ـ صلح و صفا، مقدّمه‌ی نزول رحمت الهی است. ﴿فاصلحوا... ترحمون﴾

۹ـ جامعه بی‌تقوا، از دریافت رحمت الهی محروم است. ﴿اتقوا اللّه لعلّکم ترحمون﴾

﴿۱۱﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيْراً مِّنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيْراً مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ ٱلِاسْمُ ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ ٱلْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مبادا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره‌شدگان بهتر از مسخره‌کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب‌جویی نکنید و یکدیگر را با لقب‌های بد نخوانید. (زیرا) فسق(و بدنام بودن) پس از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست.) و هرکس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته‌ها:

▣ «لَز» عیب‌جویی در روبرو و «هَمز» عیب‌جویی در پشت سر است[۱] و «تَنابُز» نام بردن و صدازدن دیگران با لقب بد است.[۲]

▣ در آیه‌ی قبل، مسئله‌ی برادری میان مؤمنان مطرح شد و در این آیه اموری مطرح می‌شود

---

۱. کتاب العین. ۲. لسان العرب.

که برادری را از بین می‌برد. همچنین در آیات قبل سخن از صلح و اصلاح بود، در این آیه به بعضی عوامل و ریشه‌های فتنه و درگیری که مسخره کردن، تحقیر کردن و بدنام بردن است اشاره می‌کند.

آری، یکی از برکات عمل به دستورات اسلام، سالم‌سازی محیط و جلوگیری از درگیری‌های اجتماعی است.

▣ شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوّت و برادری اسلامی را خدشه‌دار کند، ممنوع است.

▣ با آنکه زنان در واژه «قوم» داخل بودند، امّا ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است.

تمسخر و استهزای دیگران

استهزا و مسخره کردن، در ظاهر یک گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ گناهانی مـانند: تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران در آن نهفته است.

ریشه‌های تمسخر

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می‌فرماید: ﴿**وَیلٌ لِکلّ هُمَزَة لُمَزَة، الّذی جَمع مالا و عَدّده**﴾[۱] وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پـیش رو یـا پشت‌سر، از دیگران عیب‌جویی می‌کند.

۲. گاهی ریشه‌ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن درباره این گروه مـی‌فرماید: ﴿**فَرِحوا بما عِندهم مِن العِلم و حاقَ بهم ما کانوا به یَستهزؤن**﴾[۲] آنان به علمی که دارنـد شادند و کیفر آنچه را مسخره می‌کردند، ایشان را فرا گرفت.

۳. گاهی ریشه‌ی مسخره، توانایی جسمی است. کفّار می‌گفتند: ﴿**مَن اَشدُّ مِنّا قُوّة**﴾[۳] کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

---

۱. همزه، ۱ ـ ۲. ۲. غافر، ۸۳. ۳. فصّلت، ۱۵.

۴. گاهی انگیزه‌ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفّار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می‌کردند و می‌گفتند: ﴿**ما نَراك اتّبعك الاّ الّذین هم أراذِلُنا**﴾[۱] ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی‌بینیم.

۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می‌شوند.

۶. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می‌شود. گروهی، از پیامبر اکرم ﷺ درباره‌ی زکات عیب‌جویی می‌کردند، قرآن می‌فرماید: ﴿**و منهم مَن یَلمزُك فی الصّدقات فان اُعطوا منها رَضوا و اِن لم یُعطوا منها اذا هم یَسخَطون**﴾[۲] ریشه‌ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می‌شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب‌جویی می‌نمایند.

۷. گاهی ریشه‌ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی برای حل اختلاف و درگیری دستور کشتن گاو را داد، بنی‌اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی علیه‌السلام گفت: ﴿**أعوذُ باللّه اَن اَکونَ من الجاهلین**﴾[۳] به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل و نادانی است و من جاهل نیستم.

۸. گاهی سرچشمه تمسخر، ریاکاری و بهانه‌گیری و شخصیت‌شکنی است. ﴿**یلمزون المطّوّعین من المؤمنین فی الصّدقات و الّذین لایجدون الا جهدهم فیسخرون منهم**﴾[٤]

▣ یکی از کارهای مبارک رسول خدا ﷺ پس از بعثت تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند.[۵] زیرا نام بد، وسیله‌ای برای تمسخر و تحقیر است.

▣ عقیل، برادر حضرت علی علیه‌السلام بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده‌ی خداوند است و خواند: «**تبّت یدا ابی‌لهب**» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمّه‌ی او چنین است و خواند: «**و امراته حمّالة الحطب**» (زن ابولهب، دختر عمّه‌ی معاویه بود.)[٦]

---

۱. هود، ۲۷. ۲. توبه، ۵۸. ۳. بقره، ٦۷.
٤. توبه، ۷۹. ۵. اسد الغابة، ج۳، ص۷٦ و ج ٤، ص ۳٦۲.
٦. بحار، ج ٤۲، ص ۱۱۲ ؛ الغارات، ج ۲، ص ۳۸۰.

پیـام‌ها:

١ـ ایمان، با مسخره‌کردن بندگان خدا سازگار نیست. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا لایسخر**﴾

٢ـ کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می‌دارد نباید در شیوه‌ی سخنش توهین باشد. ﴿**لایسخر قوم من قوم**﴾ (نفرمود: «**لاتسخروا**» یعنی شما که مسخره‌کننده هستید.)

٣ـ مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. ﴿**لایسخر قوم...**﴾ (بعد از بیان برادری و صلح و آشتی در آیات قبل، از مسخره کردن نهی شده است)

٤ـ در شیوه‌ی تبلیغ، آنجا که مسئله‌ای مهم است یا مخاطبان متنوّع هستند، باید مطالب تکرار شود. ﴿**قوم من قوم... ولانساء من نساء**﴾

٥ ـ ریشه‌ی مسخره کردن، احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می‌خشکاند و می‌فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد. ﴿**عسی ان یکونوا خیرا**﴾

٦ـ ما از باطن و سرانجام مردم آگاه نیستیم، پس نباید ظاهربین، سطحی‌نگر وامروزبین باشیم. ﴿**عسی‌ان‌یکونوا خیراً...**﴾

٧ـ عیب‌جویی از مردم، در حقیقت عیب‌جویی از خود است. ﴿**و لاتلمزوا انفسکم**﴾

٨ ـ نقل عیب دیگران، عامل کشف عیوب خود است. ﴿**و لاتلمزوا انفسکم**﴾

٩ـ بد صدا زدن، یک طرفه باقی نمی‌ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می‌شود. ﴿**لاتنابزوا بالالقاب**﴾ («**تنابزوا**» برای کار طرفینی است)

١٠ـ مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم دارد. ﴿**و من لم یتب فاولئك هم الظالمون**﴾ (البتّه توبه تنها به زبان نیست، بلکه توبه‌ی تحقیر کردن، تکریم نمودن است.)

١١ـ مسخره، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره کننده توبه نکند، ظالم است. ﴿**فاولئك هم الظالمون**﴾

﴿۱۲﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱجْتَنِبُواْ كَثِيراً مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَٱتَّقُواْ ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان‌ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسّس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می‌دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

▣ در ادامه آیه قبل، این آیه نیز به عواملی چون سوءظن، تجسّس و غیبت، که صلح و صفا و اخوّت میان مؤمنان را به هم می‌زند اشاره می‌کند.

▣ در قرآن، به حسن ظن سفارش شده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی گردیده است. در سوره‌ی نور می‌خوانیم: ﴿لولا اِذ سَمِعتُموه ظَنّ المؤمنونَ و المؤمنات بأنفسِهم خَيراً﴾[1] چرا در باره‌ی شنیده‌های خود نسبت به مردان و زنان با ایمان، حسن ظن ندارید؟

▣ همان‌گونه که آیه‌ی نهم این سوره، برای امنیّت و حفظ جان مردم، همه‌ی مسلمانان را مسئول مبارزه با یاغی و تجاوزگر دانست، این آیه نیز برای حفظ آبروی مردم؛ سوءظن، تجسّس و غیبت را حرام کرده است.

▣ امروزه حقوق‌دانان جهان، از حقوق بشر حرف می‌زنند، ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر، تحقیر، تجسّس و غیبت توجّه دارد که حقوق‌دانان از آن غافلند.

▣ هیچ گناهی مثل غیبت به درّندگی بی‌رحمانه تشبیه نشده است. آری، حتّی حیوانات درنده هم نسبت به هم جنس خود تعرّض نمی‌کند.

---

۱. نور، ۱۲.

اقسام سوء ظن و بدگمانی

▣ سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱. سوءظن به خدا، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که از ترس خرج ومخارج زندگی ازدواج نمی‌کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می‌کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوءظن، مورد نهی است.

۲. سوء ظن به مردم، که در این آیه از آن نهی شده است.

۳. سوء ظن به خود، که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی‌عیب بپندارد. حضرت علی علیه‌السلام در برشمردن صفات متّقین در خطبه همام می‌فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند. آری، افرادی که خود را بی‌عیب می‌دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی‌بیند. اگر شما با یک چراغ قوّه وارد سالنی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی‌بینید، ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتّی اگر چوب کبریت یا سنجاقی در سالن باشد می‌توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی‌آید و لذا گاهی می‌گویند: ما که کسی را نکشته‌ایم! از دیوار خانه‌ای که بالا نرفته‌ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می‌پندارند، امّا اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش‌های ریز خود را نیز می‌بینند و به درگاه خدا ناله و استغفار می‌کنند.

اگر کسی نسبت به خود خوش‌بین شد، هرگز ترقّی نمی‌کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می‌کند و به آن مغرور می‌شود، ولی اگر به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته‌ها چند برابر راههای رفته است!

▣ توجّه به این نکته لازم است که معنای حسن‌ظن؛ سادگی، زودباوری، سطحی‌نگری و غفلت از توطئه‌ها و شیطنت‌ها نیست. اُمّت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن‌های نابجا، دچار غفلت شده ودر دام صیادان قرار گیرد.

غیبت و پیامدهای آن

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.[۱]

▣ رسول خدا ﷺ فرمود: دست از سر مرده‌ها بردارید و بدی‌های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی‌هایش را بیان کند.[۲]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اوّلین کسی است که به دوزخ برده می‌شود.[۳]

▣ امام رضا علیه‌السلام از امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می‌گیرد.[٤]

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نمی‌شود.[٥]

▣ پیامبر ﷺ فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه‌ی اعمال انسان به دست او داده می‌شود، عدّه‌ای می‌گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می‌شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه‌ی عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می‌گویند: به‌واسطه‌ی غیبت‌شدن، نیکی‌های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است.[٦]

▣ سؤال: چرا در روایات کیفر یک لحظه غیبت کردن، محور نابودی عبادات چند ساله‌ی انسان بیان شده است؟ آیا این نوع کیفر عادلانه است؟

پاسخ: همان گونه که غیبت کننده در یک لحظه، آبرویی را که مؤمن سال‌ها به دست آمده می‌ریزد، خداوند هم عباداتی را که او سال‌ها بدست آورده از بین می‌برد. بنابراین محو

---

۱. وسائل، ج۸، ص ٦۰۰ و ٦۰٤.
۲. نهج‌الفصاحه، حدیث ۲٦٤.
۳. مستدرک، ج۹، ص۱۱۷.
٤. بحار، ج ۷۲، ص۲٥٦.
٥. بحار، ج ۷۲، ص۲٥۸.
٦. بحار، ج ۷۲، ص ۲٥۹.

عبادات چندساله، یک کیفر عادلانه است.

▣ رسول خدا ﷺ در آخرین سفر خود به مکّه فرمودند: خون و مال و آبروی مسلمان، محترم است، همان گونه که این ماه ذی‌الحجة و این ایام حج محترم است.[١]

▣ در روایات، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می‌خورد. «**تحرم الجَنّة علی المغتاب و مُدمِن الخمر**»[٢] کسی که غیبت می‌کند و شراب می‌نوشد، از بهشت محروم است.

▣ بر اساس روایات، کسی که عیوب برادر دینی خود را پی‌گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی‌های او را آشکار می‌کند.[٣]

▣ پیامبر ﷺ فرمودند: یک درهم ربا، از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ‌ترین ربا، معامله با آبروی مسلمان است.[٤]

▣ در حدیث می‌خوانیم: نشستن در مسجد به انتظار نمازِ جماعت، عبادت است البتّه مادامی که منجر به غیبت نشود.[٥]

▣ پیامبر ﷺ در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزه‌ی او باطل است.[٦] یعنی از برکات وآثار معنویی که یک روزه‌دار برخوردار است، محروم می‌شود.

▣ اگر از بدن انسان زنده قطعه‌ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود. ﴿**لحم اخیه میتاً**﴾

جبران غیبت

برای جبران غیبت‌هایی که در گذشته مرتکب شده‌ایم، در صورتی که غیبت‌شونده زنده و در قید حیات است؛ اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده‌ایم ناراحت می‌شود، به گفته بعضی مراجع تقلید[٧]، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کرد و اگر امکان دسترسی

---

١. شرح نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ٩، ص ٦٢. ٢. بحار، ج ٧٢، ص ٢٦٠.
٣. محجّة البیضاء، ج ٥، ص ٢٥٢ از سنن ابی‌داود ج ٢، ص ٥٦٨.
٤. بحار، ج ٧٢، ص ٢٢٢. ٥. کافی، ج ٢، ص ٣٥٧. ٦. محجّةالبیضاء، ج ٥،ص ٢٥٤.
٧. از حضرت آیةالله گلپایگانی ﷺ پرسیدم: آیا لازم است به دیگران بگوییم که ما غیبت شما را

به شنوندگان غیبت است، به گونه‌ای با ذکر خیر و تکریم آن فرد، تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت‌شونده ناراحت نمی‌شود، از خود او حلالیّت بخواهیم؛ اما اگر غیبت شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البتّه خداوند توبه‌پذیر و بخشنده است.

▣ شیخ طوسی در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبر ﷺ می‌فرماید: اگر غیبت شونده، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلالیّت بخواهیم، امّا اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم. «انّ کفّارة الغیبة أن تستغفر لمَن اغتبتَه کلّما ذکرتَه»[1]

موارد جواز غیبت

▣ در مواردی، غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره‌ی دیگری در مورد ازدواج و گزینش و مسئولیت دادن و... مشورت خواست، ما می‌توانیم عیب‌های آن فرد را به مشورت کننده بگوییم.

۲. برای ردّ سخن و عقیده‌ی باطلِ اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله‌رو آنها شوند.

۳. برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.

۴. برای اظهار مظلومیّت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.

۵. کسی‌که بدون حیا و آشکارا گناه می‌کند، غیبت او مانعی ندارد ندارد.

۶. برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می‌گوید: من مجتهدم، دکترم، سیّدم، و ما می‌دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

⇒ کرده‌ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود: نه، زیرا او ناراحت می‌شود و ناراحت کردن مسلمان، خود گناه دیگری است. پس جبران غیبت، استغفار است و حلالیّت خواستن در همه جا لازم نیست.

۱. وسائل، ج۸، ص۶۰۵.

شنیدن غیبت

▣ وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت ودفاع از مؤمن است. در حدیث می‌خوانیم: «**السّاکتُ شَریکُ القائل**»[١] کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریکِ جرم گوینده است.

▣ پیامبر ﷺ فرمود: هر کس غیبتی را بشنود و آن را ردّ کند، خداوند هزار باب شرّ را در دنیا و آخرت بر او می‌بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می‌شود. و اگر بتواند غیبت‌شونده را یاری کند، ولی یاری نکند، در دو دنیا خوار و ذلیل می‌شود.[٢]

▣ در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است.[٣]

▣ در آیه‌ی ٣۶ سوره اسراء می‌خوانیم: ﴿**انّ السّمع و البصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولا**﴾ هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند. بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

پیام‌ها:

١ـ ایمان، تعهّدآور است و باید از یک‌سری افکار و اعمال دوری نماید. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوااجتنبوا...**﴾ (ایمان، با سوءظن و تجسّس و غیبت سازگار نیست.)

٢ـ برای دوری از گناهان حتمی، باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم. (بنابراین از آنجایی که برخی گمان‌ها گناه است، باید از بسیاری گمان‌ها، دوری کنیم.) ﴿**اجتنبوا کثیراً... انّ بعض الظن اثم**﴾

٣ـ در جامعه‌ی ایمانی، اصل بر اعتماد، کرامت و برائت انسان‌ها است. ﴿**انّ بعض الظن اثم**﴾

٤ـ برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اوّل سوء ظن و سپس پیگیری و تجسّس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است.) ﴿**اجتنبوا کثیراً من الظن... لاتجسسوا ولا یغتب**﴾

٥ ـ گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی،

---

١. غررالحکم. ٢. وسائل، ج٨، ص٦٠٦. ٣. بحار، ج٧٢، ص٢٢٦.

خباثت و تنفّرآور است. ﴿**یأکل لحم اخیه میتاً**﴾(باطن غیبت، خوردن گـوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است.)

٦ـ از شیوه‌های تبلیغ و تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است. ﴿**أیحبّ احدکم...**﴾

۷ـ در شیوه نهی از منکر، از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم. ﴿**لایغتب... أیحبّ احدکم ان یأکل لحم اخیه**﴾

۸ ـ غیبت و بدگویی از دیگـران حـرام است، از هـر سـنّ و نـژاد و مـقامی کـه باشد. ﴿**لایغتب...**﴾(«**احدکم**» شامل کوچک و بزرگ، مشهور و گـمنام، عـالم و جاهل، زن و مرد و... می‌شود.)

۹ـ مردم باایمان، برادر و هم‌خون یکدیگرند. ﴿**لحم اخیه**﴾

۱۰ـ همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت قرار گرفته است، چون حاضر نیست، قدرت دفاع ندارد. ﴿**میتاً**﴾

۱۱ـ غیبت کردن، نوعی درّندگی است. ﴿**یأکل لحم اخیه میتاً**﴾

۱۲ـ غیبت، با تقوا سازگاری ندارد. ﴿**لایغتب... واتّقوا الله**﴾

۱۳ـ تقوا، انسان را به سوی توبه سوق می‌دهد. ﴿**واتّقوا الله ان اللّه توّاب**﴾

۱٤ـ در اسلام بن‌بست وجود ندارد، با توبه می‌توان گناه گذشته را جبران کـرد. ﴿**لایغتب... ان الله توّاب رحیم**﴾

۱۵ـ عذرپذیری خداوند، همراه با رحمت است. ﴿**توّاب رحیم**﴾

۱٦ـ توبه پذیری خداوند، جلوه‌ای از رحمت اوست. ﴿**توّاب رحیم**﴾

﴿۱۳﴾ یَـٰٓأَیُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُم مِّن ذَکَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوباً وَ قَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْ إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ ٱللهِ أَتْقَاکُمْ إِنَّ ٱللهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، همانا خدا دانای خبیر است.

نکته‌ها:

▣ بعضی مفسّران این آیه را مرتبط با آیات قبل دانسته و گفته‌اند: چون مسخره و غیبت کردن، برخاسته از روحیّه‌ی خودبرتربینی و تحقیر دیگران است، این آیه می‌فرماید: ملاک برتری و کرامت، تقواست، نه جنس و نژاد.

▣ دراین آیه به سه اصل مهم اشاره شده است: اصل مساوات در آفرینش زن و مرد، اصل تفاوت در ویژگی‌های بشری و اصل این‌که تقوا ملاک برتری است. البتّه در آیات دیگر قرآن، ملاک‌هایی از قبیل علم، سابقه، امانت، توانایی و هجرت نیز به چشم می‌خورد.

پیام‌ها:

١ـ مرد یا زن بودن، یا از فلان قبیله وقوم بودن، ملاک افتخار نیست که اینها کار خداوند است. ﴿**خلقنا، جعلنا**﴾

٢ـ تفاوت‌هایی که در شکل و قیافه و نژاد انسان‌ها دیده می‌شود، حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر است، نه برای تفاخر. ﴿**لتعارفوا**﴾

٣ـ کرامت در نزد مردم زودگذر است، کسب کرامت در نزد خداوند مهم است. ﴿**اکرمکم عندالله**﴾

٤ـ قرآن، تمام تبعیض‌های نژادی، حزبی، قومی، قبیله‌ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می‌شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می‌داند. ﴿**ان اکرمکم عندالله أتقاکم**﴾

٥ ـ برتری‌جویی، در فطرت انسان است و اسلام مسیر این خواسته‌ی فطری را تقوا قرار داده است. ﴿**انّ اکرمکم عندالله أتقاکم**﴾

٦ـ ادّعای تقوا و تظاهر به آن نکنیم که خدا همه را خوب می‌شناسد. ﴿**علیم خبیر**﴾

﴿١٤﴾ قَالَتِ ٱلْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَلَـٰكِن قُولُوٓاْ أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ ٱلْإِيمَانُ فِى قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَـٰلِكُمْ شَيْئاً إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

آن اعراب بادیه‌نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنان بگو: شـما هـنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده‌ایم و هنوز ایـمان در دلهـای شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذرّه‌ای از اعمال شما کم نمی‌کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از اعراب، بادیه‌نشینانند که بعضی آنان مؤمن بودند، چنانکه در سوره‌ی توبه از آنان تجلیل شده است: ﴿و مِن الاَعراب مَن یُؤمن بِاللهِ و الیومِ الآخر﴾[۱]، ولی بعضی از آنـان خود را بالاتر از آنچه بودند می‌پنداشتند و ادّعای ایمان می‌کردند، در حالی کـه یک تـازه مسلمانی بیش نبودند.

تفاوت اسلام با ایمان

۱. تفاوت در عمق.

اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسّک قلبی است. امام صادق علیه‌السلام به مناسبت آیه‌ی ﴿و مَن اَحسَنُ من الله صِبغَة﴾[۲] فرمود: رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیه‌ی ﴿فقد استَمسَك بِالعُروَة الوثقیٰ﴾[۳] فرمود: تمسّک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است.[٤]

۲. تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه‌ی اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادّی است، ولی انگیزه‌ی ایـمان حتماً معنوی است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می‌شود و ازدواج با مسلمانان حلال می‌شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است.[٥]

۳. تفاوت در عمل.

اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «الایمانُ اِقرارٌ وعَمَل و الاسلام اِقرارٌ بلاعَمَل»[٦] بنابراین در ایمان، اسلام نهفته

---

۱. توبه، ۹۹. ۲. بقره، ۱۳۸. ۳. بقره، ۲٥٦.
٤. کافی، ج ۲، ص ۱٤. ٥. کافی، ج ۲، ص ۲٤. ٦. کافی، ج ۲، ص ۲٤.

است، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام، به مسجد الحرام وایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجدالحرام قرار گرفته است.[١]

امام باقر علیه السلام فرمود: ایمان، چیزی است که در قلب مستقر می‌شود و انسان به وسیله آن به خدا می‌رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می‌کند. ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می‌گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد.[٢]

۴. تفاوت در رتبه.

در حدیث می‌خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب‌تر از یقین نیست.[٣]

پیام‌ها:

١ـ به هر ادّعا و شعاری گوش ندهیم. ﴿و **قالتِ الاَعراب آمنّا**﴾

٢ـ ادّعاهای نابجا را مهار کنیم. ﴿**قل لم تؤمنوا**﴾

٣ـ هر کس حریم خود را حفظ کند و بیش از آنچه هست خود را مطرح نکند. ﴿**قولوا اَسلَمنا**﴾

٤ـ اسلام، امری ظاهری است، ولی ایمان، به دل مربوط است. ﴿**فی قلوبکم**﴾

٥ ـ با مدّعیان کمال باید به گونه‌ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند. ﴿**و لمّا یَدخُل الایمان فی قلوبکم**﴾

٦ـ راه رسیدن به ایمان، اطاعتِ عملی است، نه ادّعای زبانی. ﴿**لما یدخل الایمان**... و **ان تُطیعوا الله و رسوله**...﴾

٧ـ اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه‌ی عصمت پیامبر است که باید او را بدون چون وچرا اطاعت کرد. ﴿**ان تُطیعوا الله ورسوله**﴾

٨ ـ خداوند، عادل است وذرّه‌ای از پاداش عمل انسان را کم نمی‌کند. (مدیریّت

---

١. کافی، ج ٢، ص ٥٢. ٢. کافی، ج ٢، ص ٢٦. ٣. کافی، ج ٢، ص ٥١.

صحیح آن است که ذرّه‌ای از حقوق دیگران کم‌گذاشته نشود.) ﴿لا یَلِتکم من اعمالکم شیئاً﴾

۹ـ اطاعت از خـدا و رسـول، زمـینه دریـافت بـخشش و رحـمت الهـی است. ﴿تطیعوا... انّ اللّه غفور رحیم﴾

﴿۱۵﴾ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ بِـاللهِ وَرَسُـولِهِ ثُـمَّ لَـمْ يَرْتَابُواْ وَ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللهِ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّادِقُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا ورسولش ایـمان آورده و دچـار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که (در ادّعای ایمان) راستگویانند.

سیمای مؤمن واقعی

▣ چهار آیه‌ی قرآن با جمله «انّما المؤمنون» شروع شده که ترسیم سیمای مؤمن واقعی است:

۱. ﴿انّما المؤمنون الّذین اذا ذُکر الله وَجِلتْ قلوبهم و اذا تُلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً و علی ربّهم یَتوکّلون﴾[۱] مؤمنان واقعی کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده شود، دلهایشان می‌لرزد و همین که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، ظرفیت آنان به ایمان افزوده می‌گردد وتنها بر خدا تکیه می‌کنند.

۲. ﴿انّما المؤمنون الّذین آمنوا باللّه و رسوله و اذا کانوا معه علی امرٍ جـامع لم یَـذهَبوا حـتّی یَستأذِنوه...﴾[۲] مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یک کار دسته جمعی با پیامبر هستند، بدون اجازه‌ی حضرت از صحنه خارج نمی‌شوند.

۳ و ۴. در همین سوره مطرح شده است؛ یک بار در آیه دهم، ﴿انّما المؤمنون اخوة...﴾ و بار دیگر در همین آیه.

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم، سیمای مؤمنان صادق و واقعی را کشف می‌کنیم.

---

۱. انفال، ۲. ۲. نور، ٦۲.

همانان که قرآن درباره‌شان فرموده است: ﴿اولئك هم المؤمنون حقّا﴾[1] و ﴿اولئك هم الصادقون﴾ بنابراین مؤمنان واقعی کسانی هستند که:

۱. دلهای آنان به یاد خدا بتپد، نه با مال و مقام و... . ﴿اذا ذكر الله وَجِلَت قلوبهم﴾

۲. دائماً در حال حرکت و تکامل هستند و توقّفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی؛ متعهّد، عاشق و عامل هستند. ﴿و اذا تُليت عليهم آياته زادتهم ايمانا﴾

۳. تنها تکیه‌گاه آنان ایمان به خداست، نه قراردادها و وابستگی‌های به شرق و غرب و... . ﴿على ربّهم يَتوكّلون﴾

۴. در نظام اجتماعی، پیرو رهبر الهی هستند و بدون دستور او حرکتی نمی‌کنند و نسبت به او وفادارند. ﴿اذا كانوا معه على امرٍ جامع لم يَذهَبوا حتّى يَستأذنوه﴾

۵. خود را برتر از دیگران ندانند و با همه به چشم برادری نگاه کنند. ﴿انّما المؤمنون اخوة﴾

۶. ایمان آنان پایدار است. ایمانشان بر اساس علم، عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می‌دانند، به درجه‌ی یقین رسیده‌اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی‌کند. ﴿ثمّ لم يَرتابوا﴾

۷. هر کجا لازم باشد، با مال وجان از مکتب دفاع می‌کنند. ﴿و جاهدوا بأَموالهم و انفسهم﴾

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، هم ملاک و معیار کمال را بیان می‌کند، ﴿انّ اكرَمَكم عندالله اتقاكم﴾ و هم الگوهای کامل را نشان می‌دهد. ﴿انّما المؤمنون الّذين...﴾

۲ـ ایمان به پیامبر، در کنار ایمان به خداوند لازم است. ﴿آمنوا بالله و رسوله﴾

۳ـ نشانه‌ی ایمان واقعی، پایداری و عدم تردید در آن است. ﴿ثمّ لم يَرتابوا﴾

٤ـ ایمان، امری باطنی است که از راه عمل شناخته می‌شود. ﴿انّما المؤمنون الّذين... جاهدوا...﴾

۵ ـ ایمان بدون جهاد، شعاری بیش نیست. ﴿جاهدوا باموالهم و انفسهم...﴾ (کمال

---

۱. انفال، ٤ و ٧٤.

ایمان به گذشت از جان و مال است.)

٦ـ در فرهنگ اسلام، جهاد مالی و جانی، باید در راه خدا باشد. ﴿جاهدوا... فی سبیل اللّه﴾

﴿١٦﴾ قُلْ أَتُعَلِّمُونَ ٱللهَ بِدِينِكُمْ وَٱللهُ يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِـى ٱلْأَرْضِ وَٱللهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

بگو: آیا شما، خدا را از دین و ایمان خود آگاه می‌کنید، در حالی که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است می‌داند و خداوند به هر چیزی دانا است!؟

نکته‌ها:

▣ گروهی با سوگند به پیامبر اکرم ﷺ گفتند که ایمان ما صادقانه است. این آیه نازل شد که نیاز به سوگند نیست، خداوند به همه چیز آگاه است.

▣ عرضه‌ی عقائد خود به اولیای خدا، اگر برای ارزیابی واصلاح ویا کسب اطمینان باشد، بسیار پسندیده است، چنانکه حضرت عبدالعظیم حسنی عقائد خود را به امام هادی علیه‌السلام عرضه کرد. امّا اگر عرضه‌ی عقائد ریاکارانه باشد، جای سرزنش وتوبیخ است.

پیام‌ها:

۱ـ تظاهر نزد پیامبر ﷺ در حقیقت تظاهر نزد خداست. با این‌که این گروه نزد رسول خدا ﷺ تظاهر کردند، ولی قرآن می‌فرماید: ﴿أتُعلّمون اللّه...﴾

۲ـ در برابر خداوندی که همه چیز را می‌داند، ادّعا و تظاهر نداشته باشیم. ﴿أتعلّمون... واللّه یعلم...﴾

۳ـ خداوند، هم به وجود اشیا آگاه است وهم خصوصیّات هر چیزی را می‌داند. ﴿یعلم... وهوبکل شی علیم﴾

﴿١٧﴾ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُواْ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَىَّ إِسْلَامَكُم بَلِ ٱللهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

آنان بر تو منّت می‌گذارند که اسلام آورده اند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من منّت ننهید، بلکه این خداوند است که بر شما منّت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد، اگر راست می‌گویید.

نکته‌ها:

▣ بعضی از مسلمانان مثل طائفه‌ی بنی‌اسد، اسلام آوردن خود را منّتی بر پیامبر اسلام ﷺ می‌دانستند و می‌گفتند: ما با آغوش باز به اسلام روی آوردیم و تو باید قدرشناس ما باشی. این آیه آنان را از این عمل نهی فرمود.

▣ خداوند در این آیه، نعمت ایمان و در آیه‌ی ۱۶۴ سوره آل‌عمران، فرستادن انبیا و در آیه‌ی ۵ سوره قصص، وارث کردن مستضعفان را منّت خود بر مردم شمرده است و این نشان می‌دهد که مهم‌ترین نعمت‌ها، نعمت هدایت الهی، رهبری معصوم و حکومت حقّ می‌باشد.

پیام‌ها:

۱ـ هدایت شدن به اسلام و پذیرش اسلام، نعمت بزرگ الهی و منّتی از جانب خداست. ﴿**بل الله یمنّ**﴾

۲ـ خداوند به اسلام و ایمان و عبادت ما احتیاج و نیازی ندارد. ﴿**لاتمنّوا علیّ**﴾

۳ـ نشانه‌ی ایمان صادقانه، خود را منّت‌دار خداوند دانستن است، نه منّت گذاشتن بر او. ﴿**لاتمنّوا... بل الله یمنّ... ان کنتم صادقین**﴾ (مسلمان واقعی خود را طلبکار خدا نمی‌داند.)

٤ـ منّت نهادن بر پیامبر، در حقیقت منّت گذاردن بر خداست. (خداوند پاسخ منّت بر پیامبرش را آنگونه می‌دهد که گویا منّت بر او گذاشته‌اند.) ﴿**یمنّون علیك... بل الله یمنّ...**﴾

۵ ـ شما اسلام آوردن خود را منّت می‌گذارید، ﴿**یمنّون علیك ان اسلموا**﴾ در حالی که خداوند شما را به مرحله‌ی ایمان هدایت فرموده است. ﴿**هداکم للایمان**﴾

٦ـ مقصد نهاییِ تکامل انسان، ایمان است، ﴿**هداکم للایمان**﴾ نه تظاهر به اسلام، زیرا

منافقان نیز در ظاهر چنین می‌باشند.

﴿۱۸﴾ **إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ**

همانا خداوند نهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خداوند به آنـچه عـمل می‌کنید بیناست.

پیـام‌ها:

۱ـ در آسمان‌ها و زمین، اسرار نهفته و نامکشوف بسیاری است. ﴿**انّ اللّه یعلم غیب السموات و الارض**﴾

۲ـ انگیزه‌های پنهان بشر، گاهی به مراتب پیچیده‌تر از غیب آسـمان‌ها و زمـین است. (در مورد آسمان‌ها، واژه «**یعلم**» به کار رفته و در مورد عمل انسان‌ها، واژه «**بصیر**» آمده است.)

۳ـ در مدار توحید، ارزشها بر اساس تظاهر، منّت وشعار نیست، بلکه بر اساس اخلاص قلبی است که آگاهی بر آن مخصوص خداست. ﴿**انّ الله یعلم غـیب السموات و الارض**﴾ (خداوندی که غیب و پنهان هستی را مـی‌دانـد، چگـونه ایمان درونی ما را نمی‌داند؟)

٤ـ اگر انسان به علم وبصیرت خداوند ایمان داشته باشد، در رفتار و گفتار خود دقّت می‌کند. ﴿**واللّه بصیر بما تعملون**﴾ (اگر بدانیم از روزنه‌ای فیلم ما را می‌گیرند و یا صدای ما را ضبط می‌کنند، در کلمات وحرکات خود دقّت بیشتری می‌کنیم.)

۵ ـ علم خداوند همراه با بصیرت او است. علم او، اجمالی، سطحی، یک جانبه، قابل تردید و موقّت نیست. ﴿**ان الله یعلم... والله بصیر...**﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره «ق»

این سوره چهل و پنج آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام این سوره از ابتدای آن که حرف مقطّعه «ق» می‌باشد، گرفته شده است.

محور اصلی آن، همانند دیگر سوره‌های مکّی، مسئله معاد و بیان فرجام اقوام گذشته و افراد نیک و بد است.

سوره با استبعاد و انکار مخالفان نسبت به زنده شدن دوباره انسان آغاز می‌گردد و با استناد قرآن به نمونه‌های معاد در طبیعت و آفرینش ادامه می‌یابد. شیوه جان دادن انسان به هنگام مرگ و حوادث تکان دهنده پایان جهان که سرآغازی است بر جهان دیگر، مقدّمه‌ای است برای بیان گوشه‌ای از حوادث قیامت و ویژگی‌های بهشت و دوزخ.

و آنچه در این میان انسان را از خطرات حفظ می‌کند، یاد خدا و توجّه به کلام اوست که در این سوره به آن سفارش شده است.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ قٓ وَٱلْقُرْآنِ ٱلْمَجِيدِ

قاف، سوگند به قرآن با عظمت، (که نبوّت تو و وقوع قیامت حقّ است).

﴿۲﴾ بَلْ عَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ ٱلْكَافِرُونَ هَـٰذَا شَىْءٌ عَجِيبٌ

بلکه از آمدن پیامبری هشدار دهنده از میان خودشان در شگفت شدند، پس کافران گفتند: این (سخنان که از قیامت خبر می‌دهد) چیز عجیبی است!

نکته‌ها:

▣ این سوره یکی از ۲۹ سوره‌ای است که با حروف مقطّعه آغاز گردیده و چنانکه بارها گفته‌ایم، این حروف بیانگر عظمت و اعجاز قرآن است که از همین حروف الفبا تشکیل یافته و لذا بلافاصله پس از آن به قرآن سوگند یاد شده است. ﴿ق و القرآن المجید﴾

▣ درباره‌ی پیامبر و آنچه بر او نازل شده و دستورات او، دو نوع تعجّب در قرآن ذکر شده است: یکی مثبت و دیگری منفی. تعجّب مثبت از گروهی جن بود که مطالب عالی قرآن آنان را به تعجّب واداشت و گفتند: ﴿سمعنا قرآنا عجبا﴾[1] تعجّب منفی از کفّار است که در چند مورد می‌باشد:

از این‌که شخصی مثل خود آنان پیامبر شده است. ﴿بل عجبوا أن جائهم منذر منهم﴾

از دعوت او به یکتاپرستی. ﴿أجعل الالهة الهاً واحداً انّ هذا لشیء عُجاب﴾[2]

---

۱. جنّ، ۱. ۲. ص، ۵.

از گفتار او درباره حسابرسی و برپایی قیامت. ﴿أفمن هذا الحدیث تعجبون﴾[۱]
از زنده شدن مجدّد. ﴿و ان تَعجب فعجب قولهم أاذا کنّا تُراباً أانّا فی خلق جدید﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ سوگند به قرآن بسیار مهم است، چون دارای مجد و عظمت است.
﴿والقرآن المجید﴾

۲ـ اگر مجد و عظمت می‌خواهید، به قرآنِ صاحب مجد و شرافت روی بیاورید.
﴿والقرآن المجید﴾

۳ـ اگر قرآن، مجید و کریم است، ما نیز باید آن را تمجید و تکریم کنیم.
﴿و القرآن المجید﴾، ﴿انّه لقرآن کریم﴾[۳]

٤ـ معروف‌ها و کمال‌ها، در دید نابخردان منکر و ناپسند جلوه می‌کند. هم جنس بودن و از میان مردم بودن پیامبران، یک کار پسندیده و حکیمانه است ولی کفّار آن را ناپسند دانسته و تعجّب می‌کردند. ﴿عجبوا ان جاءهم منذر منهم﴾

۵ ـ از نقاط مهم رسالت انبیا، هشدار دادن و انذار مردم است. ﴿منذر منهم﴾

٦ـ انکار عملکرد حکیمانه‌ی خداوند نسبت به ارسال پیامبران، کفر است. ﴿عجبوا ان جاءهم... فقال الکافرون﴾

۷ـ منطق کفّار در طول تاریخ، استبعاد و تعجّب از رسالت پیامبران بوده است.
﴿فقال الکافرون هذا شیء عجیب﴾ (آری، کفّار دلیلی بر نفی نبوّت و قیامت ندارند، تنها کارشان تعجّب از هشدارهای انبیا به خصوص در مورد قیامت است.)

﴿۳﴾ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً ذَٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ

آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم (دوباره زنده می‌شویم؟) این بازگشتی دور (از عقل و انتظار) است.

---

۱. نجم، ۵۹ . ۲. رعد، ۵ . ۳. واقعه، ۷۷.

﴿٤﴾ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ ٱلْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ

بدون شک هر چه را زمین از آنان می‌کاهد، می‌دانیم و نزد ما کتابی است که (همه چیز را در خود) حفظ می‌کند.

﴿٥﴾ بَلْ كَذَّبُواْ بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ فَهُمْ فِيٓ أَمْرٍ مَّرِيجٍ

بلکه سخن حق را چون به سراغشان آمد، تکذیب کردند، پس در کار (نبوّت و معاد) سردرگُم و آشفته هستند.

نکته‌ها:

▣ مراد کفّار از «**رجع بعید**»، بعید بودن از نظر عقل و عادت است. یعنی بازگشت دوباره انسان، از جهت عقل و عادت، امری بعید است. بنابراین آنها دلیلی بر انکار معاد ندارند و تنها استبعاد می‌کنند.

▣ «**مریج**» به معنای اختلاط و آشفتگی است. چنانکه قرآن در مورد اختلاط آب‌های دو دریا می‌فرماید: ﴿**مَرج البحرَین یلتقیان**﴾[1] کلمه «**مریج**» در قرآن تنها یکبار بکار رفته آن هم در قالب صفت مشبهه که حاکی از تداوم تحیّر و سردرگمی کفّار است.

پیام‌ها:

۱ـ توجّه به معاد و حیات پس از مرگ، محور هشدار انبیا است. ﴿**جاءهم منذر... ذلك رجع بعید**﴾

۲ـ به سؤالات و شبهات اعتقادی پاسخ دهید. تعجّب کفّار، ناشی از متلاشی شدن جسد انسان در زمین است که قرآن پاسخ می‌دهد: ما این فرسایش را می‌دانیم. ﴿**أاذا متنا... قد علمنا ما تنقص الارض**﴾

۳ـ تمام تحوّلات و تغییرات مادّی حساب و کتاب داشته و زیر نظر خداست. ﴿**قد علمنا ما تنقص الارض**﴾

---

۱. الرّحمن، ۱۹.

٤ـ زمین، خاصیّت فرسایش دهندگی دارد. ﴿تنقص الارض منهم﴾

۵ ـ علم خداوند به ذرّات هستی، منافاتی با ثبت و ضبط امور ندارد. ﴿علمنا... و عندنا کتاب﴾ (مثل آن که شما به کسی بگویی: من خودم می‌دانم و در ضمن اسناد و مدارک هم نشان بدهی.)

٦ـ خداوند، نسبت به کفّار نیز اتمام حجت می‌کند. ﴿کذّبوا بالحقّ لما جائهم﴾

۷ـ ریشه اضطراب و سردرگمی، تکذیب حق و کفر است، همان‌گونه که ریشه آرامش، توجّه به قرآن و یاد خداست. ﴿بل کذّبوا بالحقّ... فهم فی أمر مریج﴾

۸ ـ کسی که ایمان ثابت و محکمی ندارد، هر لحظه سخنی می‌گوید و مضطرب است. (گاهی پیامبر را ساحر و کاهن و گاهی مجنون و شاگرد دیگران می‌خواندند.) ﴿فی أمر مریج﴾

﴿٦﴾ أَفَلَمْ يَنظُرُوٓاْ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ

پس آیا به آسمان بالای سرشان نگاه نکرده‌اند که چگونه آن را بنا کردیم و (با ستارگان) زینت دادیم و آن را هیچ شکاف و خللی نیست؟

﴿۷﴾ وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍۭ بَهِيجٍ ﴿۸﴾ تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ

و زمین را بگستردیم و کوه‌های استوار در آن افکندیم و از هر نوع گیاه با طراوت در آن رویاندیم. تا برای هر بنده‌ای که (به سوی حق،) روی می‌آورد، مایه‌ی بینش و پند باشد.

نکته‌ها:

▣ «رواسی» جمع «راسیة» به معنای محکم و استوار است.

▣ بیان زوجیّت گیاهان، یکی از معجزه‌های علمی قرآن است. ﴿من کل زوج بهیج﴾

▣ ریشه تعجّب و بعید شمردن معاد، چند چیز است:

الف) مرده‌ای که پوسید و خاکش پراکنده شد، چه کسی می‌داند کجاست؟

ب) بر فرض ذرّات پراکنده شناخته شوند، با چه قدرتی جمع می‌شوند؟

در پاسخ شبهه اول در آیه ۴ خواندیم: ما همه ذرّات خاک را می‌دانیم و می‌شناسیم. ﴿**علمنا ما تنقص الارض منهم**﴾

در پاسخ شبهه دوم در این آیات می‌فرماید: ما قدرت جمع کردن آن ذرّات را داریم و نمونه قدرت ما را در آسمان‌ها و زمین مشاهده می‌کنید که چگونه آسمان‌ها را برافراشته و زینت داده‌ایم به گونه‌ای که هیچ گونه رخنه و کاستی در آن نیست.

▣ در اسلام تعقّل، تفکّر، بصیرت و معرفت، گام اول است و مناجات، گریه، انابه و عبادت گام بعدی. ﴿**تبصرة و ذکری**﴾ اول بصیرت بعد تذکّر. در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**یتفکّرون فی خلق السّموات والارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك...**﴾[1] یعنی ابتدا تفکّر و تعقّل می‌کنند، آنگاه به ربوبیّت خداوند اقرار می‌کنند.

قرآن در ستایش از خردمندان می‌فرماید: ﴿**اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحقّ**﴾[2] اشک آنان برخاسته از فکر، معرفت و بصیرت است، نه بر اساس عادت و احساسات.

پیـام‌ها:

۱ـ طبیعت، کلاس خداشناسی است. ﴿**أفلم ینظروا الی السّماء...**﴾

۲ـ با بیان نمونه‌ها، مردم را دعوت کنید. (برای امکـان مـعاد، بـه قـدرت‌نمایی خداوند در آسمان و زمین نظر کنید.) ﴿**أفلم ینظروا**﴾

۳ـ کسانی که در هستی نمی‌اندیشند و معاد را بعید می‌شمارند، قابل سرزنش‌اند. ﴿**أفلم ینظروا**﴾

٤ـ در کرات آسمانی، نظم و قانون حاکم است. ﴿**کیف بنیناها... ما لها من فروج**﴾

۵ ـ زمین، کوه‌های استوار دارد. ﴿**ألقینا فیها رواسی**﴾

---

۱. آل‌عمران، ۱۹۱. ۲. مائده، ۸۳.

٦ـ استحکام و زیبایی، ویژگی آفریده‌های خداوند در آسمان و زمین است. ﴿**ما لها من فروج، زیّنا السّماء، القینا... رواسی، زوج بهیج**﴾

۷ـ رویش گیاهان زنده از دل خاک مرده، نمودی از رستاخیز دوباره انسان است. ﴿**ذلك رجع بعید... و انبتنا فیها من کلّ زوج بهیج**﴾

۸ ـ نگاه به گیاهان و مناظر طبیعی، عاملی برای ایجاد نشاط و سرور است. ﴿**افلم ینظروا... من کلّ زوج بهیج**﴾

۹ـ آن قدر نمونه‌های قدرت خداوند را نظر کنید، تا ذرّه‌ای شبهه باقی نماند. ﴿**أفلم ینظروا... بنینا، زیّنا، مددنا، القینا، انبتنا**﴾

۱۰ـ ارزان‌ترین، عمومی‌ترین، نزدیک‌ترین، سالم‌ترین، بادوام‌ترین، هدفدارترین و جامع‌ترین نشاط‌ها، نگاه در آفریده‌های الهی است. ﴿**بهیج**﴾

۱۱ـ در مکتب انبیا، نگاه باید مقدّمه بصیرت، فهمیدن، هوشیاری و پند گرفتن باشد. ﴿**ینظروا ـ تبصرة ـ ذکری**﴾

۱۲ـ راه بازگشت، بر روی همه باز است. ﴿**لکلّ عبد منیب**﴾

۱۳ـ اگر انسان، دلی برای فهمیدن داشته باشد، تمام هستی (آسمان و زمین) برای او کلاس معرفت است. ﴿**تبصرة و ذکریٰ لکلّ عبد منیب**﴾

۱٤ـ در مکتب انبیا، زیبایی‌ها و سرورها، وسیله غفلت نیست، بلکه وسیله رشد و قرب است. ﴿**زیّنا... زوج بهیج... تبصرة و ذکریٰ لکلّ عبد منیب**﴾

۱۵ـ تواضع، زمینه فهمیدن و غرور، باعث محرومیّت است. ﴿**تبصرة وذکریٰ لکلّ عبد**﴾

۱٦ـ زاری و انابه به درگاه خداوند، لازمه عبودیّت است. ﴿**عبد منیب**﴾

﴿۹﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَارَكاً فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ ٱلْحَصِيدِ
﴿۱۰﴾ وَٱلنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ

و از آسمان، آبی پر برکت نازل کردیم، پس به وسیله آن باغ‌ها و دانه‌های دروشدنی رویاندیم. و نیز درختان بلند خرما با خوشه‌های پر و بر هم چیده.

﴿۱۱﴾ رِزْقاً لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتاً كَذَٰلِكَ ٱلْخُرُوجُ

تا رزق بندگان باشد و به باران، زمین مرده را زنده کردیم، خروج (از گور نیز) این گونه است.

نکتـه‌ها:

▣ «حَصید» به معنای درو شده، «باسقات» به معنای بلندقامت، «طَلع» شکوفه‌ای است که تازه به خرما تبدیل شده، «نَضید» به معنای متراکم و برهم چیده شده است.

▣ از بهترین و لذّت‌بخش‌ترین حالات کشاورز، هنگام رسیدن و درو کردن محصول است. ﴿حبّ الحصید﴾

▣ در این آیات، برای تبیین معاد، از نزول باران و رویش گیاهان استفاده شده است.

▣ امام باقر علیه السلام درباره ﴿نزلنا من السّماء﴾ از پیامبراکرم فرمودند: هیچ آبی در زمین نیست مگر آنکه با آب آسمان مخلوط گشته است.(۱)

▣ حضرت علی علیه السلام هنگام بارش باران، آب باران را بر سر و روی خود می‌ریختند و می‌فرمودند: این برکتی از آسمان است که هیچ دست و ظرفی به آن برخورد نکرده است.(۲)

پیـام‌ها:

۱ـ باریدن باران، اگرچه از طریق عوامل طبیعی است، امّا با اراده خداست. ﴿نزّلنا﴾

۲ـ باران، وسیله حیات و برکت زمین است. نابودی آفات، رویش گیاهان، لطافت هوا و جاری شدن چشمه‌ها، از خیرات و برکات باران است. ﴿مبارکاً﴾

۳ـ در میان میوه‌ها، خرما حساب دیگری دارد. (درخت خرما جداگانه نام برده شده است) ﴿جنّات... والنخل﴾

٤ـ پیدایش محصولات کشاورزی، حکیمانه و هدفدار است. ﴿رزقا للعباد﴾

۵ ـ رزق انسان باید زمینه‌ی بندگی او باشد. ﴿رزقاً للعباد﴾

---

۱. کافی، ج ٦، ص ۳۸۷. ۲. بحار، ج ۵۹، ص ۲۷۰.

٦ـ برای بیان معقولات، از محسوسات استفاده کنیم. ﴿احییناً به بلدة میتا... کذلك الخروج﴾

۷ـ نگاهی به قدرت خدا، مسئله زنده شدن مردگان را برای انسان آسان می‌کند. ﴿بنینا، زینا، مددنا، القینا، أنبتنا، نزلنا، فانبتنا، أحییناً... کذلك الخروج﴾

۸ـ کارهای الهی از جامعیّت ویژه‌ای برخوردار است؛ خداوند، صنعت و حکمت و معرفت و هدایت را بهم درآمیخته است. (بلندی نخل و زیبایی شکوفه‌هایش، نشانه صنعت و هنر الهی است. رزق بودن میوه‌ها، نشانه حکمت الهی و از زمین مرده این همه سرسبزی و محصول پدید آوردن، زمینه هدایت و معرفت انسان به قدرت الهی بر رستاخیز است.) ﴿باسقات... نضید... رزقاً... کذلك الخروج﴾

﴿۱۲﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ ٱلرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿۱۳﴾ وَعَادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ

پیش از اینان، قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود، (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. و (نیز قوم) عاد و فرعون و برادران(قبیله‌ای) لوط.

﴿۱٤﴾ وَأَصْحَابُ ٱلْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ

و اصحاب ایکه (قوم شعیب) و قوم تبع (پادشاهان یمن) همگی پیامبران را تکذیب کردند، پس وعده عذاب من، بر آنان قطعی شد (و نابود شدند).

نکته‌ها:

▣ نام «اصحاب الرَّس»، در این سوره و در سوره فرقان آیه ۳۸ آمده است. «اصحاب رسّ» در یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند که پیامبرشان را تکذیب کرده، او را در چاه انداختند. چون «رَسّ» به معنای چاه می‌باشد آن قوم را اصحاب رسّ نامیدند. برخی

آنان را قومی می‌دانند که درخت صنوبر را معبود خود قرار داده و آن را می‌پرستیدند.[۱] امام صادق علیه السلام در مورد علّت عذاب اصحاب رسّ فرمودند: زنانشان به زنان اکتفا می‌کردند (و همجنس‌باز بودند).[۲]

▣ قوم ثمود، قوم حضرت صالح علیه السلام و قوم عاد، قوم حضرت هود علیه السلام است.

▣ «ایکه» به معنای بیشه‌زار و جایی است که درختان درهم آمده دارد. اصحاب ایکه، یک گروه از قوم حضرت شعیب بودند که در بیشه‌زارها زندگی می‌کردند. در سوره حجر و شعراء از آنان نام برده شده است.

▣ «تُبّع» لقب پادشاهان یمن است و قوم تُبّع، به گروهی از مردم یمن گفته شده که پیرو پادشاهان خود بوده‌اند. نام آنان در سوره دخان آیه ۳۷ نیز آمده است.

در حدیث می‌خوانیم که پادشاه یمن (تبّع) به دو قبیله أوس و خزرج گفت: شما در همین یثرب بمانید تا پیامبر اسلام مبعوث شود و من هم اگر آن پیامبر را درک کنم، به او خدمت می‌کنم و با او همراه می‌شوم.[۳]

▣ از آنجا که قوم حضرت لوط، همگی از اقوام و خویشان او بودند، لذا قرآن در مورد آنان به «اخوان لوط» تعبیر کرده است.[٤] البتّه قرآن، پیامبران را برادران مردم می‌داند و شاید از این جهت نیز به قوم لوط، برادران او اطلاق شده است.

پیام‌ها:

۱ـ آشنایی با تاریخ و مشکلات انبیا، مایه‌ی دلداری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. ﴿**کلّ کذّب الرسل**﴾

۲ـ تضادّ میان حق و باطل، در طول تاریخ وجود داشته است. ﴿**کلّ کذّب الرسل**﴾

۳ـ خداوند با فرستادن انبیا، اتمام حجت می‌کند و اگر مردم لجاجت کردند و نپذیرفتند، کیفر می‌کند. ﴿**کذّب الرسل... فحقّ وعید**﴾

---

۱. تفسیرنمونه. ۲. کافی، ج ۵، ص ۵۵۱ . ۳. تفسیر مجمع‌البیان.
٤. تفسیر مجمع‌البیان.

٤ـ کیفر برخی اقوام لجوج، در دنیا بوده است. ﴿فحقّ وعید﴾

٥ ـ تاریخ و سرنوشت اقوام پیشین، درس عبرتی برای آیندگان است. ﴿کل کذب الرسل... فحق وعید﴾

٦ـ تکذیب هر یک از پیامبران، عذاب و قهر الهی را به دنبال دارد. ﴿کلّ کذّب الرسل﴾

﴿۱۵﴾ أَفَعَيِينَا بِٱلْخَلْقِ ٱلْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِى لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ

مگر در آفرینش نخستین عاجزیم (تا از باز آفریدن شما در رستاخیز ناتوان باشیم)، بلکه آنان از آفرینش جدید در اشتباه و تردیدند.

﴿۱۶﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ ٱلْوَرِيدِ

و همانا ما انسان را آفریده‌ایم و هر چه را که نفسش او را وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما از شریان و رگ گردن به او نزدیک‌تریم (و بر او مسلّطیم).

نکته‌ها:

▣ کلمه «عیینا» از «عی» به معنای عجز و ناتوانی، «لَبس» به معنای خلط و اشتباه و مشتبه شدن است.

▣ «وسوسه» در لغت به معنای صدای آهسته است و در اصطلاح، کنایه از افکار ناپسندی است که بر فکر و دل انسان می‌گذرد.

▣ کلمه «ورید» از ریشه‌ی «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. از آنجا که این رگ، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است، آن را «ورید» گفته‌اند.

▣ برای ارشاد منحرفان، از هر شیوه صحیحی باید استفاده کرد. در آیات قبل نمونه‌هایی از قدرت خداوند در هستی و نمونه‌هایی از سرنوشت شوم کسانی که تکذیب می‌کردند، بیان شد. این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز

شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

▣ مشابه جمله‌ی ﴿**نحن أقرب الیه من حبل الورید**﴾، این آیه است: ﴿**انّ اللّه یحول بین المرء و قلبه**﴾[۱] خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود.

▣ سرچشمه‌ی وسوسه، سه چیز است:

الف) نفس و خواهش‌های نفسانی. ﴿**توسوس به نفسه**﴾

ب) شیطان. ﴿**فوسوس لهما الشیطان**﴾[۲]

ج) بعضی انسان‌ها و جنّیان. ﴿**الّذی یوسوس فی صدور النّاس من الجِنّة والناس**﴾[۳]

▣ علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف) چون آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را می‌شناسد: ﴿**الا یعلم من خلق**﴾[٤]، ﴿**و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه**﴾

ب) چون بر ما احاطه دارد. ﴿**نعلم... و نحن أقرب الیه من حبل الورید**﴾

لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است.

▣ ریشه‌ی شک در معاد دو چیز است:

یکی این‌که خدا از کجا می‌داند هر کس چه کرده و ذرّات او در کجاست؟

دیگر این‌که از کجا می‌تواند دوباره بیافریند؟

این آیه به هر دو جواب می‌دهد:

او می‌تواند، چون قبلاً انسان را آفریده است. ﴿**ولقد خلقنا الانسان**﴾

او می‌داند، چون وسوسه‌های نادیدنی را هم می‌داند. ﴿**نعلم ما توسوس به نفسه**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ آفرینش هر موجود، گواه بر قدرت آفریدگار بر آفرینش مجدد آن است. اگر آفریدن اول ممکن بود، خلقت دوباره نیز ممکن است. ﴿**افعیینا بالخلق الاول**﴾

---

۱. انفال، ۲٤. ۲. اعراف، ۲۰. ۳. ناس، ۵ و ٦.
٤. ملک، ۱٤.

۲ـ در گفتگو با مخالف، کوتاه‌ترین و رساترین کلمات را بکار ببرید. ﴿**افعيينا بالخلق الاول**﴾ (ممکن شمردن یکی و محال شمردن دیگری تناقض است)

۳ـ کافران، دلیلی بر انکار معاد ندارند، تنها شک و تردید است. ﴿**بل هم فی لبس من خلق جدید**﴾

٤ـ اگر می‌خواهید عقیده‌ای سالم داشته باشید باید وسوسه‌ها را از خود دور کرده و نفس خود را اصلاح کنید. (انکار قیامت به خاطر آن است که خود را از وسوسه‌ها پاک نکرده‌اید.) ﴿**بل هم فی لبس...** و **نعلم ما توسوس به نفسه**﴾

۵ ـ علم و احاطه‌ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست. ﴿**نحن أقرب اليه من حبل الوريد**﴾

﴿۱۷﴾ إِذْ يَتَلَقَّى ٱلْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٌ

(یاد کن) آنگاه که دو فرشته (ملازم انسان) از راست و چپ، (به مراقبت) نشسته (اعمال آدمی را) دریافت می‌کنند.

﴿۱۸﴾ مَّا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

(انسان) هیچ سخنی به زبان نمی‌آورد، مگر آنکه در کنارش (فرشته‌ای) نگهبان حاضر و آماده (ثبت) است.

﴿۱۹﴾ وَجَآءَتْ سَكْرَةُ ٱلْمَوْتِ بِٱلْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ

و بی‌هوشی مرگ به راستی فرا رسد (و به انسان گفته شود:) این همان است که همواره از آن می‌گریختی.

﴿۲۰﴾ وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْوَعِيدِ

و در صور (رستاخیز) دمیده شود، این است روز تحقّق وعده عذاب.

نکتـه‌ها:

▣ تعبیر «**قعید**» کنایه از آن است که دو فرشته همواره با انسانند و در کمین او نشسته‌اند، نه آنکه دو فرشته در سمت راست و چپ انسان نشسته باشند.

▣ «**رقیب**» به معنای مراقب و ناظر، «**عتید**» به معنای آماده به خدمت، «**سکرة**» حالتی است که هوش و عقل از انسان زایل شود و «**تحید**» به معنای عدول و فرار کردن است.

▣ وحشت و اضطراب انسان در هنگام مرگ به قدری است که قرآن از آن به «سکرة الموت» تعبیر نموده است، چنانکه در قیامت نیز، هول دادگاه الهی، انسان را دچار چنان حالتی می‌سازد که به تعبیر قرآن: ﴿**تَرى النّاس سُكارىٰ**﴾[1] مردم را همچون افراد مست، عقل پریده و بی اراده می‌بینی.

▣ در میان اعضای بدن، زیر نظر بودن زبان مطرح شده است، شاید به خاطر آن که عمل زبان، از همه‌ی اعضا بیشتر، آسان‌تر، عمومی‌تر، عمیق‌تر، دائمی‌تر و پر حادثه‌تر است.

▣ توجّه به زیر نظر بودن انسان و ثبت کلیه اعمال او و توجّه به لحظه مرگ و حضور در قیامت، هشداری بزرگ و زمینه ساز تقوای الهی است.

▣ توجّه به تعدّد ناظران و شاهدان، در نحوه‌ی عملکرد انسان مؤثّر است و هر چه شاهد و ناظر بیشتر باشد، انگیزه برای کار نیک و دوری از گناه بیشتر می‌شود. ﴿**عن اليمين... عن الشّمال... رقيب عتيد**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ با این‌که خداوند متعال، خود شاهد بر اعمال و افکار انسان است، امّا تشکیلات الهی حساب و کتاب دارد و فرشتگانی دائماً مشغول ثبت اعمال هستند. ﴿**اذ يتلقّى المتلقّيان**﴾

۲ـ میان فرشتگان، تقسیم کار وجود دارد. (بر اساس روایات، فرشته یمین کارهای خیر را می‌نویسد و فرشته شمال، کارهای بد و شرّ را.[2]) ﴿**المتلقيان عن**

---

۱. حج، ۲. ۲. تفسیر نورالثقلین.

الیمین و عن الشّمال قعید ﴾

۳ـ انسان، نه فقط در برابر کردار، بلکه در برابر گفتار خود مسئول است و مورد محاسبه قرار می‌گیرد. ﴿**ما یلفظ من قول** ﴾

٤ـ نظارتی دارای اعتبار و ارزش است که همه چیز را به طور کامل زیر نظر داشته باشد. ﴿**عن الیمین... عن الشمال... رقیب عتید** ﴾

۵ ـ انسان در لحظه مرگ، حالت عادّی خود را از دست می‌دهد. ﴿**سکرة الموت** ﴾

٦ـ سکرات مرگ برای همه حتمی است. ﴿**سکرة الموت بالحق** ﴾

۷ـ گریز از مرگ، ویژگی طبیعی انسان است. ﴿**کنت منه تحید** ﴾

﴿۲۱﴾ وَجَآءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَآئِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿۲۲﴾ لَّقَدْكُنتَ فِى غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلْيَوْمَ حَدِيدٌ

و هرکس (به صحنه قیامت) می‌آید، با او دو فرشته است که یکی او را به جلو سوق می‌دهد و دیگری گواه اوست. (به او گفته می‌شود:) همانا از این صحنه در غفلتی (عمیق) بودی، پس پرده (غفلت) تو را کنار زدیم وامروز چشمت تیزبین شده است.

﴿۲۳﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَـٰذَا مَا لَدَىَّ عَتِيدٌ

و (فرشته) همراه او گوید: اینک (نامه اعمال او) نزد من آماده است.

﴿٢٤﴾ أَلْقِيَا فِى جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۲۵﴾ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ

(خداوند به دو فرشته سائق و شهید خطاب می‌کند:) هر کفرپیشه لجوج را به دوزخ افکنید. (آن که)سخت مانع خیر است و متجاوز و شبهه افکن.

﴿٢٦﴾ ٱلَّذِى جَعَلَ مَعَ ٱللهِ إِلَـٰهاً آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِى ٱلْعَذَابِ ٱلشَّدِيدِ

آنکه با خداوند یکتا، معبود دیگری قرارداد، پس او را در عذاب سخت بیفکنید.

نکتـه‌ها:

▣ در قیامت، مراحل طبیعی یک دادگاه طی می‌شود تا حکم صادر شود: ابتدا حضور شاهد «**سائق و شهید**»، پس از آن، محاکمه و تفهیم جرم، «**کنت فی غفلة**» و سپس صدور حکم. «**القیا فی جهنّم**»

▣ «**عتید**» اشاره به نظم و ضبط دقیق فرشتگان دارد و «**عنید**» به معنای لجوج و عنود است، «**مَنّاع**» از «**منع**» به معنای بخیل، شدت بخل و منع را بیان می‌کند و «**مُریب**» به کسی گویند که دیگران را به شک می‌اندازد، آن هم شکی همراه با بدبینی.

▣ واژه «**کَفّار**» بیانگر اوج و عمق کفر در وجود یک انسان است که طبیعتاً از عناد و لجاجتی سخت حکایت دارد. کفری که او را از هر چیزی باز می‌دارد، به ستم و تجاوز می‌کشاند و در دیگران نیز نسبت به حقّانیّت راه خدا تردید ایجاد می‌کند. طبیعی است که پایان کار چنین فردی، دوزخ و عذاب سخت است.

▣ مردم در برابر کار خیر، چند گروه هستند:

گروهی کارشان خیر است و در کار خیر سبقت می‌گیرند. ﴿**فاستبقوا الخیرات**﴾[۱]

گروهی سرچشمه خیر هستند و دیگران را به آن دعوت می‌کنند. ﴿**یدعون الی الخیر**﴾[۲]

امّا گروهی به شدت مانع خیر هستند. ﴿**منّاع للخیر**﴾

▣ میان جرم انسان و کیفر الهی، تناسب وجود دارد. کسی‌که مرتکب کفر و عناد و منع خیر و تجاوز، شبهه‌افکنی و شرک شود، باید عذابش شدید باشد. ﴿**فی العذاب الشدید**﴾

▣ امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: مراد از «**قرینه**» فرشته‌ای است که شاهد بر اوست.[۳]

▣ دو فرشته‌ی مأمور پرتاب مجرمان به جهنّم، یا رقیب و عتید هستند و یا سائق و شهید.

پیـام‌ها:

۱ـ هر یک از انسان‌ها در قیامت حاضر شده و همچون دادگاه دنیوی، همراه با فرشته‌ای مراقب است که او را تحت نظر دارد. ﴿**و جاءت کل نفس معها سائق**﴾

---

۱. بقره، ۱٤۸. ۲. آل‌عمران، ۱۰٤. ۳. تفسیر نمونه.

۲ـ در قیامت، نه توان فرار و نه توان انکار است. ﴿**معها سائق و شهید**﴾

۳ـ وظیفه و مسئولیّت هر فرشته‌ای، معیّن است. ﴿**سائق و شهید**﴾

٤ـ غفلت انسان، عمیق و فراگیر است. ﴿**فی غفلةٍ**﴾ (تنوین نشانه اهمیّت و (سیاق) «فی» نشانه احاطه و فراگیر بودن آن است)

۵ ـ دنیا و جلوه‌های آن، به روی انسان پرده غفلت می‌اندازد. ﴿**غفلة... غطاءك**﴾

٦ـ انسان با اعمال خویش، برای خود پرده‌های غفلت بوجود می‌آورد. ﴿**غطاءك**﴾

۷ـ دنیا، دار غفلت و آخرت، سرای هوشیاری است. ﴿**كنت فی غفلة... فبصرك اليوم حديد**﴾

۸ ـ پرده‌هایی که انسان با رفتار خود برای خویش به وجود می‌آورد، حجاب حق‌بینی او می‌شود و روزی که پرده‌ها کنار رود، دید او واقعی می‌شود. ﴿**غطاءك... فبصرك اليوم حديد**﴾

۹ـ انسان غافل، در دنیا سطحی‌نگر است و دید عمیق ندارد ولی روز قیامت چشمش باز و تیزبین می‌شود. ﴿**فی غفلة... اليوم حديد**﴾

۱۰ـ فرمانِ انداختن به دوزخ، بیانگر حقارت و ذلت دوزخیان است. ﴿**القيا**﴾

۱۱ـ ملاک در قیامت، عملکرد انسان است، از هر جنس و نژاد و قبیله‌ای که باشد. ﴿**كلّ كَفّار**﴾

۱۲ـ آنچه سبب دوزخی شدن است، کفر و انکار لجوجانه است نه جاهلانه. ﴿**كَفّار عنيد**﴾

۱۳ـ کفر و شرک، سرچشمه ارتکاب مفاسد است. ﴿**كفّار... منّاع للخير معتد مريب الّذی جعل مع اللّه**﴾

۱٤ـ احکام دادگاه الهی به قدری محکم و حکیمانه است که تجدید نظر ندارد. ﴿**القيا فی جهنّم كلّ كفّار عنيد... فالقياه فی العذاب الشديد**﴾

۱۵ـ دوزخ، دارای درکات و طبقات مختلفی از عذاب است. ﴿**القيا فی جهنّم... فالقياه فی العذاب الشديد**﴾

﴿۲۷﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَآ أَطْغَيْتُهُ وَلَـٰكِن كَانَ فِى ضَلَالٍ بَعِيدٍ

(شیطان،) هم‌نشین او گوید: پروردگارا! من او را به طغیان وادار نکـردم، بلکه او خودش در گمراهی عمیق و دور بود.

﴿۲۸﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُواْ لَدَىَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِٱلْوَعِيدِ ﴿۲۹﴾ مَا يُبَدَّلُ ٱلْقَوْلُ لَدَىَّ وَمَآ أَنَاْ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ

(خداوند فرماید:) نزد من با یکدیگر مشاجره نکنید، من پیش از این وعده عذاب را به شما داده بودم. فرمان (افکندن کافر در دوزخ) نزد من تغییر نمی‌یابد و من هرگز به بندگانم، ستم نکنم.

﴿۳۰﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ ٱمْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ

روزی که به دوزخ گوییم: آیا پر شدی؟ و او گوید: آیا بیش از این هم هست؟

نکتـه‌ها:

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: منظور از «قرین» در این آیه، شیطان است.[۱] آری، در جای دیگر نیز می‌خوانیم: شیطان، قرین بعضی از خلافکاران می‌گردد.[۲] ﴿فهو له قرین﴾[۳]

▣ یکی از عوامل دوزخی شدن انسان، دوست و هم‌نشین بد است، چنانکه قرآن در این آیات، از شیطان به عنوان هم‌نشینی که انسان را به دوزخ می‌افکند نام برده است. یکی از ناله‌های دوزخیان در قیامت، اظهار ندامت از گرفتن دوستان بد در دنیاست، چنانکه قرآن سخن آنان را چنین بیان می‌فرماید: ﴿یا ویلتیٰ لیتنی لم أتّخذ فلاناً خـلیلاً﴾[٤] ای کـاش! فـلانی را بـه دوستی نمی‌گرفتم.

▣ در قیامت، میان مجرمان با یکدیگر، و مجرمان با رهبران فاسد، و مجرمان با شیطان،

---

۱. بحار، ج ۵، ص۳۲۳. ۲. تفسیر المیزان. ۳. زخرف، ۳٦.
٤. فرقان، ۲۸.

گفتگوهایی است و هر کدام تلاش می‌کنند که گناه خود را به گردن دیگری بیاندازنـد. در قرآن، صحنه‌هایی از این مشاجرات نقل شده است، از جمله:

گاهی به یکدیگر می‌گویند: ﴿**لولا أنتم لکنّا مؤمنین**﴾[۱] اگر شما نبودید، قطعاً مـا مـؤمن بودیم، ولی پاسخ می‌شنوند: ﴿**بل لم تکونوا مؤمنین**﴾[۲] هرگز چـنین نـیست، بـلکه شـما خودتان ایمان‌آور نبودید.

در صحنه و موقفی دیگر به رهبران فاسد می‌گویند: ﴿**کنّا لکم تبعاً فهل أنتم مغنون عنّا**﴾[۳] ما تابع شما بودیم و بدبخت شدیم، آیا می‌توانید امروز گرهی از کار ما باز کنید.

و در صحنه‌ای، شیطان را ملامت می‌کنند و او می‌گوید: ﴿**لاتلوموني و لوموا أنفسکم...**﴾[٤] مرا سرزنش نکنید، خودتان را سرزنش کنید، من کاری جز دعوت نداشتم، شـما خـودتان دعوت مرا پذیرفتید.

این آیه نیز سخنی از ابلیس است که می‌گوید: پروردگارا من آنان را به طغیان وانداشتم.

▣ جهنّم همواره می‌گوید: «هل من مزید»، چنانکه جهنّمیان نیز در دنیاپرستی و مال و مقام و خوردن اموال مردم سیری نداشته و «هل من مزید» می‌گفتند.

پیـام‌ها:

۱ـ دوست و رفیق بد، انسان را به کجا می‌کشاند؛ انسانی که می‌توانست با ابرار هم‌نشین باشد، همراه و هم‌نشین شیطان گردیده است. ﴿**قرینه**﴾

۲ـ ابلیس، به ربوبیّت خدا معترف است. ﴿**قال قرینه ربّنا**﴾

۳ـ به هوش باشیم که ابلیس در قیامت از خـود سـلب مسـئولیّت مـی‌کند و از منحرفان تبرّی می‌جوید. ﴿**ما اطغیته**﴾

٤ـ ابلیس کار خود را تنها در محدوده دعوت و وسوسه می‌داند، نه اجبار مردم. ﴿**ما اطغیته**﴾

---

۱. سبأ، ۳۱. ۲. صافّات، ۲۹. ۳. ابراهیم، ۲۱.
٤. ابراهیم، ۲۲.

٥ ـ کار انسان به جایی می‌رسد که شیطان او را گمراه می‌شمرد. ﴿**قال قرینه... فی ضلال بعید**﴾

٦ـ دوزخیان در قیامت با ابلیس جدال و تخاصم دارند. ﴿**لاتختصموا لدیّ**﴾

٧ـ به جای جدال و مخاصمه با شیطان در قیامت که سودی ندارد، در دنیا به ستیز با او برخیزیم. ﴿**لاتختصموا لدیّ**﴾

٨ ـ قهر خدا، بعد از اتمام حجت است. ﴿**القیا فی جهنّم... قد قَدّمتُ الیکم بالوعید**﴾

٩ـ گفتگوها و جرّ و بحث‌ها در قیامت، حکم الهی را تغییر نـمی‌دهد و سـبب بازنگری و تجدید نظر در حکم نمی‌شود. ﴿**ما یبدّل القول لدیّ**﴾

١٠ـ تغییر حکم و تخفیف کیفر ظالم، سبب ظلم به مظلومان است. ﴿**ما یبدّل القول لدیّ و ما انا بظلاّم للعبید**﴾

١١ـ به دوزخ افتادن مجرمان، ظلمی است که آنان در حق خود مرتکب شده‌اند، نه ظلم خدا در حق آنان. ﴿**القیا فی جهنّم... و ما انا بظلام للعبید**﴾

١٢ـ دوزخ، دارای نـوعی شـعور است و مـخاطب خـداونـد قـرار مـی‌گیرد و سؤال‌الهی را پاسخ می‌دهد. ﴿**هل امتلأت فتقول هل من مزید**﴾

﴿٣١﴾ وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣٢﴾ هَـٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ

و بهشت را برای تقواپیشگان نزدیک آورند، بی آنکه دور باشد. (به آنان گویند:) این است آنچه به شما وعده داده می‌شد که برای هر انسان پرانابه توبه‌کار و حافظ (حدود الهی) است.

﴿٣٣﴾ مَّنْ خَشِيَ ٱلرَّحْمَـٰنَ بِٱلْغَيْبِ وَجَآءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ

آن که در نهان از خدای رحمان خشیت داشته و با انابه‌کننده توبه کار (به سراغ خدا) آمده است.

نکته‌ها:

▣ «خشیت» به آن خوف و ترسی گفته می‌شود که برخاسته از معرفت و عظمت خداوند باشد.

▣ پذیرایی مطلوب آن است که سفره را نزد مهمان ببرند، نه مهمان را نزد سفره. چنانکه حضرت ابراهیم، سفره را نزد مهمانان برد، ﴿**فقرّبه الیهم**﴾[۱] در قیامت نیز بهشت را نزد پرهیزکاران می‌برند تا نیازی به طیّ مسافت نباشد. ﴿**ازلفت الجنة للمتّقین**﴾

▣ دوزخیان را به دوزخ پرتاب می‌کنند، ﴿**القیا فی جهنّم**﴾[۲] امّا بهشتیان را تکریم کرده و بهشت را به آنان نزدیک می‌کنند. ﴿**اُزلفت الجنة**﴾

▣ به دوزخیان وعید عذاب داده شده و آنان را تهدید می‌کنند، ﴿**قَدّمتُ الیکم بالوعید**﴾[۳] ولی به بهشتیان نوید و بشارت داده می‌شود. ﴿**هذا ما توعدون**﴾

▣ رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: ای پسر مسعود! از خداوند در نهان چنان بیمناک باش که گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**مَن خشی الرّحمن بالغیب...**﴾[٤]

▣ در قرآن از سه نوع قلب سخن به میان آمده است:

الف) قلب سلیم، ﴿**الاّ مَن أتی اللّه بقلب سلیم**﴾[٥] که از شرک، نفاق، کینه و عیوب دیگر سالم باشد.

ب) قلب مُنیب، ﴿**و جاء بقلب منیب**﴾[٦] که بعد از لغزش، به درگاه خدا توبه و انابه می‌کند.

ج) قلب مریض، ﴿**فی قلوبهم مرض**﴾[۷] که در آن نفاق و ناباوری نسبت به معارف الهی است و اگر به حال خود رها شود، مرض او روز به روز گسترده‌تر می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ در تربیت، باید در کنار تهدید، تشویق نیز باشد. ﴿**القیا فی جهنّم... ازلفت الجنة**﴾

---

۱. ذاریات، ۲۷. ۲. ق، ۲٤. ۳. ق، ۲۸.
٤. بحار، ج ۷٤، ص ۱۱۱. ٥. شعراء، ۸۹. ٦. ق، ۳۳.
۷. بقره، ۱۰.

۲ـ پاکدامنی و پرهیزگاری، بهشت را نزدیک انسان می‌آورد. ﴿أُزلفت الجنّة للمتّقين﴾
۳ـ ملاک‌ها و عملکردها مهم است، نه جنسیّت افراد. ﴿كلّ كفّار... كلّ أوّاب﴾
٤ـ گناهکاران را به توبه تشویق کنید. ﴿هذا ما توعدون لكلّ أوّاب﴾
۵ ـ راه دریافت بهشت، بازگشت به راه خدا و در راه قرار گرفتن است. ﴿هذا ما توعدون لكلّ أوّاب﴾
٦ـ انسان غیرمعصوم، گرفتار گناه می‌شود، مهم بازگشت و توبه است. ﴿لكلّ اوّاب﴾
۷ـ رحمت الهی، نباید عامل غرور گردد، بلکه باید همواره دغدغه و خشیت داشت. (با این‌که خداوند ارحم الرّاحمین است، ولی باید به خاطر عظمت مقام او خضوع و خشیت داشت.) ﴿خشی الرّحمن﴾
۸ ـ اگر از ترس جریمه، آبروریزی، انتقاد مردم، کم شدن مزد و... حریم نگاه داشتیم، چندان ارزشی ندارد، ترس از خدا در نهان، نشانه‌ی خشیت است. ﴿خشی الرّحمن بالغيب﴾
۹ـ متّقی منحصر کسی نیست که هرگز گناه نمی‌کند، بلکه کسی که اگر لغزشی پیدا کرد به طور جدّی توبه می‌کند و دارای قلب و روح منیب است نیز متقی می‌باشد. ﴿للمتّقين... لكلّ اوّاب... خشی... بقلب منيب﴾
۱۰ـ سرچشمه انابه به درگاه خداوند، معرفت مقام الهی و خشیت از اوست. ﴿خشی الرّحمن... و جاء بقلب منيب﴾

﴿۳٤﴾ اُدْخُلُوهَا بِسَلاَمٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْخُلُودِ

(به آنان گویند:) به سلامت وارد بهشت شوید. این روز (برای شما) جاودانه است.

﴿۳۵﴾ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ

برای اهل بهشت در آنجا هر چه بخواهند آماده است و نزد ما افزون (بر آن چه خواهند، موجود) است.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل، چهار کمال برای متّقین بیان شد: «أوّاب» توبه کار، «حفیظ» حافظ خود و حدود الهی، «خشیت» ترس از خدا، «قلب مُنیب» دارای دلی خاضع و خاشع و در این آیه، برای بهشت چهار ویژگی عنوان شده است: ﴿سلام﴾ امنیّت و سلامتی، ﴿خلود﴾ابدیّت و جاودانگی، ﴿ما یشاءون﴾ تنوّع و کامیابی، ﴿لدینا مزید﴾ گستردگی و وسعت نعمت‌ها.

▣ نعمت‌های دنیا، معمولاً دارای آفاتی است که در بهشت نیست، از جمله:

۱. همراه با دردسر و رنج است، امّا در بهشت هیچ گونه نگرانی و رنجی نیست. ﴿بسلام﴾

۲. موقّت است، ولی بهشت دائمی است. ﴿یوم الخلود﴾

۳. نوع آن محدود است، امّا در بهشت هر چه بخواهند هست. ﴿ما یشاءون﴾

۴. مقدار آن محدود است، امّا در بهشت رو به فزونی است. ﴿لدینا مزید﴾

پیام‌ها:

۱ـ بیم و خشیت الهی در دنیا، سبب ایمنی در آخرت است. ﴿خشی الرّحمن... ادخلوها بسلام﴾

۲ـ دوزخیان با تحقیر به دوزخ افکنده می‌شوند، ﴿القیا فی جهنّم﴾[1] ولی بهشتیان مورد استقبال و تحیّت قرار می‌گیرند. ﴿أدخلوها بسلام﴾

۳ـ خداوند هم قهر دارد، ﴿القیا فی جهنّم﴾ هم مهر. ﴿أدخلوها بسلام﴾

٤ـ به دوزخیان فرمان داده می‌شود که نزد خداوند سخنی نگویند، ﴿لاتختصموا لدیّ﴾ ولی خداوند و فرشتگان به اهل بهشت سلام می‌کنند. ﴿أدخلوها بسلام﴾، ﴿سلام قولاً من ربّ رحیم﴾[2]

۵ ـ از بهترین نویدها، بشارت به جاودانگی و زوال ناپذیری نعمت‌ها در بهشت است. ﴿یوم الخلود﴾

٦ـ کسی که در دنیا از هوسها گذشت، در بهشت به آرزوها و خواسته‌هایش

---

۱. ق، ۲٤. ۲. یس، ۵۸.

می‌رسد. ﴿للمتّقین... لهم ما یشاؤن﴾

۷ـ درباره‌ی دوزخیان، خداوند با عدل خود رفتار می‌کند، ﴿و ما أنا بظلام للعبید﴾[1] ولی درباره‌ی بهشتیان، با فضلش عمل می‌کند. ﴿و لدینا مزید﴾

۸ ـ انسان، موجودی بی‌نهایت طلب است و تنها بی‌نهایت او را سیراب می‌کند. ﴿و لدینا مزید﴾

۹ـ لطف خداوند به بهشتیان، فراتر از خواسته‌ها و انتظارات ایشان است. ﴿لهم ما یشاؤن فیها و لدینا مزید﴾

﴿۳٦﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشاً فَنَقَّبُواْ فِي ٱلْبِلاَدِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ

و پیش از اینان چه بسیار نسل‌هایی را که نیرومندتر از ایشان بودند و (با قدرت و خود و کشورگشایی) به شهرها نفوذ کردند، هلاک کردیم. آیا (برای آنان) راه‌گریزی بود؟

﴿۳۷﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى ٱلسَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ

همانا در این (تحوّلات تاریخی و هلاک سرکشان) پندی هست برای کسی که دلی (بیدار) دارد و یا با حضور قلب، (به سخنانِ حقّ) گوش فرا دهد؟

نکته‌ها:

▣ «قَرن» یعنی نزدیک شدن دو چیز به یکدیگر. به مردمی که در یک زمان زندگی می‌کنند، «قرن» گفته می‌شود. سپس این لفظ بر خود زمان، (صد یا سی سال) اطلاق شده است.

▣ «بَطش» به معنای گرفتن چیزی با قدرت و گاه به معنای جنگ و ستیز آمده است.

▣ «نَقّبوا» از «نقب» به معنای ایجاد سوراخ یا شکاف و راه نفوذ در دیوار است و کلمه

---

۱. ق، ۲۹.

«مَنقبت» از همین ریشه، به کمالاتی گویند که در روح مردم نفوذ کند.

مراد آیه آن است که برخی اقوام گذشته، با نفوذ در اقوام دیگر و شکافتن راه و پیشروی، دست به کشورگشایی می‌زدند.

▣ منظور از قلب، جسم صنوبری شکل نیست، بلکه مراد مرکز ادراک انسان است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: منظور از قلب، عقل است.(۱)

نظیر این آیه را در سوره ملک می‌خوانیم: ﴿**لو کنّا نسمع أو نعقل ما کنّا فی أصحاب السعیر**﴾(۲) اگر ما حق را می‌شنیدیم یا خود تعقّل می‌کردیم امروز از دوزخیان نبودیم. در این آیه تعقّل در کنار شنیدن و در آیه مورد بحث، قلب در کنار شنیدن مطرح شده است، پس مراد از قلب همان عقل است.

▣ «القای سمع» کنایه از گوش دادن و شنیدن به قصد فراگیری است و به عبارت دیگر، مراد گوش جان است، نه گوش سر.

▣ «**شهید**» به معنای شاهد و حاضر است. یعنی کسی‌که در مجلس حاضر است و با دقّت به سخنان گوش می‌دهد، نه آنکه به اصطلاح گوشش اینجاست و خودش جای دیگر.

پیام‌ها:

۱ـ نابودی امّت‌ها و تمدّن‌های گذشته که به خاطر کفر و شرک بوده، چراغ راه آیندگان است. ﴿**و کم أهلکنا**﴾

۲ـ هلاک قدرتمندان متجاوز، مایه‌ی تسلّی و امید اهل ایمان است. ﴿**و کم أهلکنا**﴾

۳ـ نابودی قدرتمندان حقّ ستیز، سنّت الهی است. ﴿**و کم أهلکنا**﴾

٤ـ علم تاریخ و باستان‌شناسی، باید سبب شناخت سنّت‌های الهی در تاریخ و راهیابی به پیام‌های الهی گردد. ﴿**و کم أهلکنا**﴾

۵ ـ قدرت‌های مادّی، به هنگام قهر الهی بسیار ناچیزند. ﴿**أهلکنا... أشدّ... بطشا**﴾

٦ـ کفّار قریش خود را قدرتمند می‌پنداشتند، لذا خداوند می‌فرماید: ما

---

۱. تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۱، ص ۱٦.
۲. ملک، ۱۰.

قدرتمندتر از آنان را نابود کرده‌ایم. ﴿أشدّ منهم بطشاً﴾

۷ـ قدرت منهای ایمان، زمینه‌ساز طغیان و تعرّض به دیگران و کشورگشایی می‌گردد. ﴿أشدّ بطشاً فنقّبوا فی البلاد﴾

۸ ـ به هنگام قهر الهی، همه راه‌های نجات حتی برای قدرتمندترین افراد به بن‌بست می‌رسد. ﴿هل من محیص﴾

۹ـ کسانی از تاریخ پند می‌گیرند که یا از درون مستعد باشند، ﴿لذکریٰ لمن کان له قلب﴾ یا از بیرون حق را بشنوند و بپذیرند. ﴿ألقی السّمع﴾

۱۰ـ از حوادث تاریخی به سادگی نگذریم، آنها را تحلیل کنیم و درس بگیریم. کسانی که از حوادث عبرت نمی‌گیرند، قلبشان مرده است. ﴿لذکری لمن کان له قلب أو ألقی السّمع و هو شهید﴾

۱۱ـ شنیدن و گوش‌دادنی اثر دارد که با توجّه و حضور قلب باشد. ﴿و هو شهید﴾

﴿۳۸﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ

و همانا ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، در شش روز (دوره) آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید.

نکته‌ها:

▣ «لُغوب» به معنی رنج و خستگی است که در مورد قدرت‌های محدود بشری معنا دارد. امّا در مورد خداوند که قدرتش نامحدود است مفهومی ندارد. کسی که قادر است آسمان و زمین را به آسانی بیافریند، آیا از آفرینش دوباره ما عاجز است؟!

▣ مراد از «یوم» در آیه، روز و یا شبانه روز نیست، شاید مقصود شش مرحله و دوران است، زیرا روز به معنای متعارف بعد از پیدایش آسمان و زمین پیدا شده است.

▣ فخر رازی این آیه را پاسخی به عقیده یهودیان می‌داند که می‌گویند: خداوند، آفرینش را روز یکشنبه آغاز کرد و جمعه به پایان رساند و شنبه به استراحت پرداخت!

▣ آفرینش خداوند، ویژگی‌هایی دارد:

۱. بدیع و ابتکاری است. ﴿**بدیع السّموات و الارض**﴾[۱]

۲. هدفدار است. ﴿**ما خلقت هذا باطلا**﴾[۲]

۳. در حال تغییر و تحوّل و گسترش است. ﴿**و انّا لموسعون**﴾[۳]

۴. با برنامه و اندازه‌گیری است. ﴿**کل شیء خلقناه بقدر**﴾[۴]

۵. هر چیز در حد خود کامل است. ﴿**احسن کل شیء خلقه**﴾[۵]

۶. تدریجی و مرحله به مرحله است. ﴿**خلقنا... فی ستّة ایّام**﴾

▣ در آیه پانزدهم خواندیم: آیا ما نسبت به آفرینش نخستین عاجز ماندیم. ﴿**أفعیینا بالخلق الاول**﴾ و در این آیه می‌فرماید: ذرّه‌ای خستگی در ما راه نیافت. ﴿**و ما مسّنا من لغوب**﴾

پیام‌ها:

۱ـ آسمان را ساده ننگریم که به تعبیر قرآن، محل قدرت‌نمایی خداوند، دارای وسعت بسیار و طبقات متعدد است. ﴿**السموات**﴾

۲ـ در آفرینش تدریجی موجودات، اسرار و حکمت‌هایی است، وگرنه در قدرت بی‌نهایت خداوند ضعف و خستگی و خللی راه ندارد و او می‌تواند با یک اراده و در یک لحظه همه چیز را خلق کند. ﴿**خلقنا... فی ستّة ایّام**﴾

۳ـ برای قدرت مطلقه الهی، خستگی مفهوم ندارد. ﴿**ما مسّنا من لغوب**﴾

﴿۳۹﴾ فَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ ٱلشَّمْسِ وَ قَبْلَ ٱلْغُرُوبِ ﴿۴۰﴾ وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ ٱلسُّجُودِ

پس بر آنچه (مخالفان) می‌گویند، شکیبا باش و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب، پروردگارت را با سپاس و ستایش، تنزیه کن. و پاره‌ای از شب را به تسبیح او بپرداز و به دنبال سجده‌ها (نیز خدا را تسبیح‌گوی).

---

۱. بقره، ۱۱۷. ۲. آل‌عمران، ۱۹۱. ۳. ذاریات، ۴۷.
۴. قمر، ۴۹. ۵. سجده، ۷.

نکتـه‌ها:

▣ اسلام، در شادی و غم، به تسبیح خداوند فرمان داده است:

در شادی: ﴿**اذا جاء نصراللّه والفتح... فسبّح بحمد ربّك...**﴾[۱]

در غم: ﴿**فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربّك...**﴾

▣ شبیه این دو آیه را در سوره طه آیه ۱۳۰ می‌خوانیم: ﴿**فاصبر علی ما یقولون و سبّح بحمد ربّك قبل طلوع الشّمس و قبل غروبها و من اناء الّیل فسبّح و أطراف النّهار**﴾

▣ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گاهی از سخنان یاوه مشرکان، سینه‌اش تنگ می‌شد. ﴿**و لقد نعلم انك یضیق صدرك بما یقولون**﴾[۲] لذا خداوند به او فرمان صوری می‌دهد ﴿**فاصبر علی ما یقولون**﴾

▣ برخی از عقاید باطل و گفته‌های ناروای مشرکان در قرآن نقل شده است، از جمله:

ـ آنان برای خداوند فرزند و شریک پذیرفته و بت‌ها را واسطه فیض و شفیع می‌پنداشتند.

ـ آنان درباره‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کلمات ساحر، کاهن، شاعر، دست‌پرورده و مجنون می‌گفتند.

لذا خداوند در این آیات به شکیبایی فرمان داده و راه ایستادگی در برابر مخالفان را، ذکر و یاد خدا بر شمرده است.

▣ در قرآن معمولاً تسبیح همراه با حمد الهی آمده است که شاید به این نکته اشاره دارد که انسان وقتی خود را ناقص و خدا را کامل می‌بیند، او را تسبیح می‌کند و چون خداوند نقص او را به کمال تبدیل می‌کند، حمد او را می‌گوید. ﴿**سبّح بحمد ربّك**﴾

▣ از هیجده مرتبه‌ای که خدا فرمان صبر به پیامبر می‌دهد، چهار مرتبه صبر در برابر سخنان یاوه است که در سوره‌های طه آیه ۱۳۰، ص آیه۱۷، مزّمل آیه ۱۰ و ق آیه (۳۹) آمده است.

▣ به گفته ابن‌عباس، مراد از قبل از طلوع، نماز صبح و قبل از غروب، نماز ظهر و عصر است و مقصود از «**من الّیل**» نماز مغرب و عشا و مراد از «**ادبار السّجود**» نمازهای نافله است.[۳]

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: مراد از «**ادبار السجود**»، دو رکعت نافله پس از نماز مغرب است.[٤]

---

۱. نصر، ۱ ـ ۳. ۲. حجر، ۹۷. ۳. تفسیر مراغی.

٤. وسائل، ج ٤، ص ۷۳.

▣ امام صادق علیه‌السلام در ذیل آیه ﴿و سبّح بحمد ربّك قبل طلوع الشّمس و قبل غروبها﴾ فرمودند: در وقت صبح و شام ده مرتبه بگو: «لا اله الاّ اللّه وحده لا شريك له و له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو على كلّ شيء قدير».[1]

▣ اوقات عبادت در اسلام براساس علائم طبیعی همچون حالات ماه و خورشید است که در دسترس همگان است. ﴿قبل طلوع الشّمس و قبل غروبها﴾

پیـام‌ها:

۱ـ توجّه به قدرت خداوند، سبب صبر و استقامت در برابر ناملایمات می‌گردد. ﴿لقد خلقنا السّموات و الارض... فاصبر...﴾

۲ـ ارشاد و هدایت و تبلیغ و تعلیم، به صبر و پشتکار نیاز دارد. ﴿فاصبر﴾

۳ـ انبیا، با تذکّر و سفارش الهی راه هدایت را پیش می‌برند. ﴿فاصبر﴾

٤ـ صبر در مقابل زخم زبان و نیش و نوش‌ها، حتی برای پیامبر طاقت‌فرساست لذا خداوند به آن توصیه می‌کند. ﴿فاصبر على ما يقولون﴾

۵ ـ عامل و پشتوانه صبر، یاد خداست. ﴿فاصبر... و سبّح بحمد ربّك﴾

٦ـ تسبیح خداوند باید همراه با ستایش او باشد. تنزیه او از عیب‌ها کافی نیست، حمد و ستایش نیز لازم است. ﴿و سبّح بحمد ربّك﴾

۷ـ ربوبیّت خدا، انگیزه‌ی ستایشِ ما و ستایش ما، عامل رشد ماست. ﴿بحمد ربّك﴾

۸ ـ تسبیح و تنزیه خداوند، بر حمد و ستایش او مقدّم است. ﴿و سبّح بحمد ربّك﴾

۹ـ برای عبادت و دعا، بعضی از زمان‌ها اولویّت دارند. ﴿قبل طلوع الشّمس و...﴾

۱۰ـ انسان برای تکامل معنوی، به تکرار و تداوم عبادت نیاز دارد. ﴿قبل طلوع الشّمس و قبل الغروب . و من الّيل﴾

۱۱ـ پیروان پیامبر، بخشی از شب را به عبادت می‌پردازند. ﴿و من الّيل فسبّحه﴾

۱۲ـ علاوه بر اذکار و نمازهای واجب، نمازها و اذکار مستحب نیز مورد سفارش

---

۱. تفسیر مجمع البیان.

خداوند است. ﴿و ادبار السّجود﴾

﴿٤١﴾ وَٱسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ ٱلْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ

و گوش به (زنگ) روزی باش که منادی از مکان نزدیک ندا می‌دهد.

﴿٤٢﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ ٱلصَّيْحَةَ بِٱلْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْخُرُوجِ

روزی که آن صیحه حقیقی را (از صور اسرافیل) بشنوند، آن روز، روز خروج (مردم از قبرها) است.

نکته‌ها:

▣ در آیه ۱۱، اصل خروج مردگان از قبرها و در آیه۴۲ زمان خارج شدن بیان شده است.

▣ تعبیر به «مکان قریب»، اشاره به آن است که این صدا آن چنان در فضا پخش می‌شود که گویی بیخ گوش همه است و همه آن را به طور یکسان و از نزدیک می‌شنوند. آن روز بدون نیاز به وسیله خاصّ، همه‌ی اهل محشر صدای منادی را در نزدیک خود می‌شنوند.

▣ مراد از «صیحه» در این آیات، صیحه نخستین نیست که پایان این جهان را اعلام می‌دارد، بلکه مراد صیحه دوم که همان صیحه قیام و حشر مردم است، می‌باشد.

پیام‌ها:

۱ـ یاد قیامت و کیفر کفّار یاوه‌سرا، به انسان صبر و استقامت می‌دهد. ﴿فاصبر علی ما یقولون... و استمع یوم یناد...﴾

۲ـ صیحه آسمانی (صور اسرافیل) در آستانه قیامت، امری قطعی و بجاست (نه تشریفاتی). ﴿الصیحة بالحق﴾

۳ـ معاد، جسمانی است و انسان‌ها از همین خاک سر برخواهند آورد. ﴿یوم الخروج﴾ چنانکه در آیات بعد نیز می‌خوانیم: ﴿تشقّق الارض عنهم﴾

﴿۴۳﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَإِلَيْنَا ٱلْمَصِيرُ

همانا این ما هستیم که زنده می‌کنیم ومی‌میرانیم وبازگشت (همه) به‌سوی ماست.

﴿۴۴﴾ يَوْمَ تَشَقَّقُ ٱلْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعاً ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ

روزی که زمین به سرعت از روی آنان شکافته شود، (و آنان از گورها بیرون آیند.) این حشر (و گردآوردن همه انسان‌ها) بر ما آسان است.

﴿۴۵﴾ نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِٱلْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ

ما به آنچه (مخالفان) می‌گویند آگاه‌تریم و تو مأمور به اجبار مردم نیستی (تا آنان را با زور به راه راست درآوری). پس هر که را از وعده عذاب من می‌ترسد، به وسیله‌ی قرآن پند ده.

نکته‌ها:

▣ «جبّار» هم به معنای جبران کننده است که یکی از صفات و نام‌های خداوند است، ﴿العزیز الجبّار المتکبّر﴾[1] و هم به معنای اجبار و سلطه بر دیگران از روی تجاوز است که صفتی زشت و مورد نهی است. ﴿ما أنت علیهم بجبّار﴾

▣ خداوند در این آیات می‌فرماید: در قیامت شک نکنید زیرا:

ـ مرگ و حیات شما به دست ماست. ﴿نحیی و نمیت﴾

ـ برای خروج شما از قبرها، زمین را می‌شکافیم. ﴿تشقق الارض سراعاً﴾

ـ انسان‌های پراکنده را جمع می‌کنیم. ﴿ذلك حشر﴾

ـ این کار هیچ سختی ندارد. ﴿یسیر﴾

▣ در آیه ۳۹ فرمود: ﴿فاصبر علی ما یقولون﴾ بر آنچه یاوه‌سرایان می‌گویند، صبر کن، آیات

---

۱. حشر، ۲۳.

بعد، به مسائلی که انسان را صبور می‌سازد اشاره می‌کند، از جمله:

ـ ذکر و تسبیح خداوند. ﴿**فاصبر علی ما یقولون و سبّح بحمد ربّك**﴾

ـ یاد قیامت. ﴿**فاصبر... ذلك یوم الخروج**﴾

ـ توجه و حضور خداوند. ﴿**فاصبر... الینا المصیر**﴾

ـ توجه و علم خداوند به سخنان یاوه مخالفان. ﴿**فاصبر... نحن أعلم بما یقولون**﴾

▣ آغاز این سوره با سوگند به قرآن و پایان آن با تذکّر و توجّه به قرآن اختصاص یافت.

پیـام‌ها:

۱ـ جز خداوند، هیچ کس قدرت زنده کردن و میراندن ندارد. ﴿**انّا نحـن نحـیی و نمیت**﴾

۲ـ یاد این‌که بازگشت همه به سوی اوست، توان انسان را در برابـر مشکـلات افزون می‌کند. ﴿**فاصبر علی ما یقولون... الینا المصیر**﴾

۳ـ وظیفه پیامبر اسلام ﷺ تبلیغ دین است، نه تحمیل دین. ﴿**و ما أنت علیهم بجبّار**﴾ (پذیرش دین باید با اختیار باشد.)

٤ـ محور تبلیغات دینی باید قرآن باشد، زیرا بهترین وسیله تذکّر است. ﴿**فـذکّر بالقرآن**﴾

۵ ـ معارف بلند، منطقی و فطری قرآن، برای پذیرش مردم کافی است و نیازی به اجبار نیست. ﴿**ما انت علیهم بجبّار فذکّر بالقرآن**﴾

٦ـ پندپذیر کسی است که از قیامت خوف داشته باشد. ﴿**فذکّر... من یخاف وعید**﴾

۷ـ حقایق دین در نهاد انسان نهفته است، تنها یادآوری لازم است. ﴿**فذکّر بالقرآن**﴾ (کلمه «ذکر» به معنای یادآوری نهفته‌ها و فراموش شده‌هاست)

۸ـ کسی که قیامت را نمی‌پذیرد، بهترین تبلیغ‌ها از بهترین مبلّغان برای او سودی ندارد. ﴿**من یخاف وعید**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره ذاریات

این سوره شصت آیه دارد ودر مکّه نازل شده است.

نام این سوره از اولین آیه آن گرفته شده است: «**والذّاریات ذروا**» و به معنای بادهای تندی است که اشیا را پراکنده می‌کند.

آغاز و پایان این سوره با معاد است و مباحثی درباره‌ی توحید و نشانه‌های خداوند در هستی، داستان فرشتگانی که مهمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام شدند و به او بشارت فرزند دادند، اخطار به قلع و قمع قوم لوط و اشاره‌ای به داستان برخی پیامبران، همچون موسی و نوح و قوم عاد و ثمود، بیشترین آیات این سوره را در برمی گیرد.

قرآن با بیان تاریخ انبیای گذشته و سختی‌ها و مشکلات آنان در راه هدایت مردم، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را به صبر و استقامت دعوت می‌کند.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَٱلذَّارِيَاتِ ذَرْواً ﴿۲﴾ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ﴿۳﴾ فَالْجَارِيَاتِ يُسْراً

سوگند به بادهایی که با شدّت اشیا را پراکنده مـی‌کنند. پس بـه ابـرهای گران بار سوگند. پس به کشتی‌هایی که به آسانی در حرکتند سوگند.

﴿٤﴾ فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْراً ﴿٥﴾ إِنَّمَاتُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّ ٱلدِّينَ لَوَاقِعٌ

پس به فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند سـوگند. کـه آنـچه وعـده داده می‌شوید، قطعاً راست است. و حتماً (روز) جزا واقع‌شدنی است.

نکتـه‌ها:

▣ «**ذاریات**» جمع «**ذارية**» به معنای بادهای شدید، از «ذرو» به معنای پاشیدن و پراکندن است. «**وِقر**» بـه مـعنای بـار سـنگین و مـراد از آن در ایـنجا ابـرهای پـرباران مـی‌باشد. «**جاریات**» به معنای کشتی‌ها یا نهرهای روان است.

▣ بر اساس روایات، مراد از «ذاریات»، بادها ومراد از «حاملات»، ابرها ومقصود از «جاریات»، کشتی‌ها و منظور از «مقسّمات»، فرشتگانی هستند که ارزاق را تقسیم می‌کنند.[۱]

▣ «**یُسر**»، ضد «**عُسر**» و به معنای آسانی است. مراد از ﴿**فالجاریات یُسراً**﴾ کشتی‌هایی است که به آسانی و آرامی حرکت می‌کنند.

▣ بادها که عامل حرکت کشتی‌ها و ابرها که مایه‌ی برکت زمین هستند، در این آیات مورد

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

سوگند خداوند واقع شده‌اند.

حیات بشر، حیوانات و گیاهان در گرو باران است و بادها در جابجا نمودن ابرها، تعدیل هوا و لقاح گیاهان نقش مهمی دارند.

▣ نقش کشتی در زندگی گذشته وحال بشر بر کسی پوشیده نیست. وسیع‌ترین، ارزان‌ترین و کم حادثه‌ترین راه‌ها، راه‌های دریایی و سفر با کشتی است. زمانی نقش آن معلوم می‌شود که چند روزی کشتی‌های جهان متوقّف شوند.

▣ امام رضاعليه‌السلام فرمود: مراد از «**المقسّمات امراً**» ملائکه‌ای هستند که هر روز ارزاق مردم را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می‌کنند.[۱]

▣ در تقسیم ارزاق، به هر فرد و قبیله و منطقه‌ای، سهمی و چیزی داده می‌شود و چیز دیگری داده نمی‌شود، تا برای جبران کمبود، مسئله مشارکت، تعاون، رقابت، تجارت، حرکت و ابتکار راه بیفتد و هیچ فرد و قبیله‌ای، خود را از هر جهت بی‌نیاز نبیند و دست به طغیان نزند. آری تنگناها در کنار گشایش‌ها، به طور حکیمانه‌ای قرار گرفته است. «**قرن بسعتها عقابیل فاقتها**»[۲]

▣ توجّه به قدرت‌نمایی خداوند در باد و ابر و کشتی، پذیرفتن معاد را برای انسان آسان می‌کند. در آغاز این سوره با چهار سوگند پیاپی، قطعی بودن وقوع قیامت بیان شده است.

▣ حروف «**انّما**» و «**انّ**»، حرف «لام» در کلمات «**لصادق**» و «**لواقع**» و جمله اسمیه، همه نشانه‌ی تأکید هستند.

▣ نمونه‌هایی از وعده‌های الهی که در دنیا محقّق شده است:

خداوند به مادر موسی دستور داد که نوزادش را به آب افکند و به او فرمود: ما او را به تو برمی‌گردانیم و از پیامبرانش قرار می‌دهیم، ﴿**انّا رادوه الیك و جاعلوه من المرسلین**﴾[۳] این وعده بزرگ صورت پذیرفت.

خداوند به پیامبر اسلام وعده داد که تو را در برابر مسخره‌کنندگان کفایت می‌کنیم، ﴿**انّا**

---

۱. من لایحضر، ج ۱، ص ٥۰٤.
۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱.
۳. قصص، ۷.

کفیناك المستهزئین ﴾[۱] وعده داد نام تو را بلند می‌گردانیم، ﴿**و رفعنا لك ذکرك** ﴾[۲] و بـه وعده‌های خود عمل کرد.

خداوند، بارها پیروزی حقّ بر باطل و خوش عاقبتی اهل تقوا را وعده داده و به وعده‌اش عمل کرده است. نام امام حسین علیه السلام ماند و نام قاتلان او محو شد.

▣ کسانی‌که به وعده خود عمل نمی‌کنند یا عاجزند یا حیله‌گر و یا فراموشکار و ذات مقدّس الهی از تمام این عیب‌ها به دور است.

پیـام‌ها:

۱ـ سوگند به پدیده‌های طبیعی همچون ابر و باد و باران، توجّه اسلام را به کشف قوانین هستی و تدبیر حاکم بر آنها در جهت خداشناسی نشان می‌دهد. ﴿**و الذاریات... فالحاملات... فالجاریات...** ﴾

۲ـ خداوند امور انسان را از طریق فرشتگان به انجام می‌رساند. ﴿**والمقسّمات امراً** ﴾

۳ـ قرآن، برای اعتلای فکر بشر، او را به محسوسات و غیر محسوسات، متوجّه می‌سازد. ﴿**والذاریات... والمقسّمات امراً** ﴾

٤ـ در برابر تردید دیگران، باید با قاطعیّت و صلابت و صراحت از حق سخن گفت. ﴿**انما توعدون لصادق** ﴾ (کلمه انّ و حرف لام، برای تأکید است)

۵ ـ وعده معاد و سرانجام جهان، مستمر و پی در پی بوده است. ﴿**توعدون** ﴾

٦ـ خداوندی که در هستی آن همه قدرت‌نمایی کرده است، از عمل به قـولش عاجز نیست. ﴿**انما توعدون لصادق** ﴾

۷ـ این همه اسباب طبیعی و غیر طبیعی، (باد و ابر و کشتی و فرشته)، تنها برای خوردن و مردن و نیست شدن نیست. ﴿**و انّ الدین لواقع** ﴾

۸ ـ خداوند، هم به وعده‌هایی که در دنیا داده عمل می‌کند و هم به وعده‌هایی که برای آخرت داده است. ﴿**انما توعدون لصادق و ان الدین لواقع** ﴾

---

۱. حجر، ۹۵. ۲. شرح، ٤.

﴿۷﴾ وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ ﴿۸﴾ إِنَّكُمْ لَفِى قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ

سوگند به آسمانِ دارای راه‌ها (و زیبایی‌ها)ی بسیار. به درستی که شما در گفتار گوناگون (سرگردان) هستید.

﴿۹﴾ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ

هر که از حق منصرف گشت، (در آینده نیز) به انحراف کشیده خواهد شد.

﴿۱۰﴾ قُتِلَ ٱلْخَرَّاصُونَ ﴿۱۱﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ فِى غَمْرَةٍ سَاهُونَ

مرگ بر دروغ‌زنان (که بی‌دلیل و برهان درباره قرآن و قیامت سخن می‌گویند). آنان که در بی‌خبری و غفلت غرقند.

نکته‌ها:

▣ «حُبُك» جمع «حبیکه» و «حباك» به سه معنای راه، زینت و اعتدال آمده است که برای هر یک از معانی آن برای توصیف آسمان در قرآن شاهدی وجود دارد:

﴿لقد خلقنا فوقکم سَبع طرائق﴾[۱] ما بالای سر شما هفت راه آفریدیم.

﴿زیّنّا السماء الدنیا بزینة الکواکب﴾[۲] ما آسمان دنیا را با ستارگان، زینت دادیم.

﴿والسّماء رفعها و وضع المیزان﴾[۳] آسمان را برافراشت و توازن برقرار کرد.

▣ «یؤفك» از «اِفك» به معنای منصرف ساختن و به انحراف کشاندن است. لذا به دروغ که انحراف از حقیقت و مایه‌ی انحراف است، افک گویند.

▣ «خرّاص» از «خَرص»، به سخنی گفته می‌شود که پایه علمی ندارد و بر اساس گمان، تخمین و حدس است. «غمرة» به آب فراوانی گفته می‌شود که عمق آن پیدا نباشد و مراد از آن در اینجا جهالت و نادانی عمیقی است که انسان را فراگیرد.

▣ عدّه‌ای کارشان شایعه‌سازی بر اساس حدس، پندار، القای بافته‌های خود به دیگران و

---

۱. مؤمنون، ۱۷. ۲. صافّات، ٦. ۳. الرحمن، ۷.

ایجاد تردید در آنهاست. معمولاً شایعه را دشمن سفارش می‌دهد، منافقان تولید می‌کنند و افراد ساده لوح می‌پذیرند.

▣ امام باقر علیه‌السلام در باره ﴿**یؤفك عنه مَن افك**﴾ فرمودند: کسی‌که از ولایت اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام منحرف و سرپیچی کند، از بهشت بازخواهد ماند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ کسی که اهل منطق نباشد، ثباتی نداشته و هر لحظه حـرفی مـی‌زند. لذا راه مستقیم یکی‌است، ولی بیراهه زیاد. عقیده حقّ یکی است، ولی ناحق زیاد. ﴿**انّکم لفی قول مختلف**﴾

۲ـ مخالفان، درباره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سخنان مختلفی مـی‌گفتند، از قـبیل: شـاعر، کاذب، شاگرد دیگران، جادوگر، جادو شده، مجنون، کمک گیرنده از دیگران، بازگو کننده افکار و افسانه‌های پیشینیان و امثال آن. ﴿**انّکم لفی قول مختلف**﴾

۳ـ هر انحراف، لغزش و گناهی، زمینه‌ساز انحرافات، لغزش‌ها و گناهان دیگری است. ﴿**یؤفك عنه من افك**﴾

٤ـ سخن گفتن بی‌دلیل و بی‌اساس و تکیه بر حدس و گمان، زمینه‌ی دریـافت لعنت الهی است. ﴿**قتل الخراصون**﴾

۵ ـ نفرین و شعار مرده باد...، شعاری قرآنی است. ﴿**قتل الخرّاصون**﴾

٦ـ جامعه اسلامی باید با قاطعیّت، افراد نااهل را طرد نماید. ﴿**قتل الخرّاصون**﴾

۷ـ حدس و گمان و اشتباه، گاهی برای افراد پیدا می‌شود، لیکن خطر آنجاست که کار انسان، حدس زدن و عمر انسان در خطا و غفلت غرق باشد. ﴿**الخرّاصون... فی غمرة ساهون...**﴾ (تکیه‌گاه انسان باید علم و دانش باشد، نه حدس و گمان)

۸ ـ کسی که در غفلت و اشتباه غرق شده و در دنیای حدس و خـیال زنـدگی می‌کند، ارزش حیات و زندگی ندارد. ﴿**قتل الخرّاصون الّذین هم فی غمرة ساهون**﴾

---

۱. کافی، ج ۱، ص ٤۲۲.

﴿۱۲﴾ يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿۱۳﴾ يَوْمَ هُمْ عَلَى ٱلنَّارِ يُفْتَنُونَ

می‌پرسند روز جزا چه وقت است. روزی است که آنها بر آتش سوزانده می‌شوند.

﴿۱۴﴾ ذُوقُواْ فِتْنَتَكُمْ هَـٰذَا ٱلَّذِى كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

(به آنان گفته می‌شود:) عذابتان را بچشید، این همان عذابی است که درباره آن عجله داشتید.

نکته‌ها:

▣ «فتنه» در اصل به معنای گداختن طلا و نقره در آتش برای جداسازی خالص از ناخالصی‌های آن است و در اینجا به معنای شدّت عذاب کفّار است.

▣ منکران، به انبیا می‌گفتند: ﴿فأتنا بما تعدنا﴾[1] آن عذابی که خبر می‌دادی برای ما بیاور. در اینجا قرآن می‌فرماید: این همان عذابی است که آن را با عجله درخواست می‌کردید.

▣ سیمای دوزخیان منحرف:

تناقض گویی می‌کنند، ﴿فی قول مختلف﴾ از حقّ روی می‌گردانند، ﴿یؤفک عنه من افک﴾ در سهو و اشتباه غرق می‌شوند، ﴿فی غمرة ساهون﴾ نظام فکری خود را بر حدسیّات استوار می‌سازند، ﴿الخرّاصون﴾ پندارهای بی‌اساس و سؤالات نابجا دارند و در تحقق وعده‌های الهی شتاب می‌ورزند. ﴿یسئلون ایّان یوم الدین﴾

پیام‌ها:

۱ـ پرسیدن برای فهمیدن، مانعی ندارد، امّا اگر برای بهانه‌جویی و انکار حقیقت باشد، قابل توبیخ است. ﴿یسئلون﴾

۲ـ ندانستن جزئیات، دلیل نپذیرفتن اصول نیست. گروهی به خاطر ندانستن زمان قیامت، از پذیرفتن اصل معاد سر باز می‌زنند. ﴿یسئلون ایّان یوم الدین﴾

۳ـ با کسانی که در صدد انکار حقایقند، باید با قاطعیّت برخورد کرد. ﴿یوم هم علی

---

۱. اعراف، ۷۰ و هود، ۳۲.

﴿النار یفتنون﴾

٤ـ کیفر قیامت، ساخته دست خود انسان است. ﴿ذوقوا فتنتکم﴾

٥ ـ کفّار، با آتش عذاب جسمی می‌شوند و با خطاب «ذوقوا» عـذاب روحـی. ﴿النار ـ ذوقوا﴾

﴿١٥﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٦﴾ آخِـذِينَ مَآ آتَـاهُمْ رَبُّـهُمْ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَبْلَ ذَٰلِكَ مُحْسِنِينَ

همانا اهل تقوا در باغ‌ها و (کنار) چشمه‌ها (جای دارند و) آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کند، دریافت می‌دارند، آنان قبل از آن (در دنیا) نیکوکار بودند.

﴿١٧﴾ كَـانُواْ قَـلِيلاً مِّـنَ ٱلَّـيْلِ مَـا يَـهْجَعُونَ ﴿١٨﴾ وَبِـالْأَسْحَارِ هُـمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٩﴾ وَفِىٓ أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّآئِلِ وَ ٱلْمَحْرُومِ

(برنامه‌شان این بود که) اندکی از شب را می‌خوابیدند. و در سحرگاهان، استغفار می‌کردند. و در اموالشان، برای سائل و محروم حقی بود.

نکته‌ها:

▣ «یهجعون» از «هجوع» به معنای خواب شبانه است.

▣ آیه ١٧ دو گونه معنا می‌شود: یکی آنکه متّقین، بیشتر شب را بیدارنـد و انـدکی از آن را می‌خوابند، دیگر آنکه متّقین، بیشتر شب‌ها به عبادت برمی‌خیزند و کم است شب‌هایی که آنها تماماً در خواب باشند و برای عبادت برنخیزند. چنانکه در روایتی از امـام صـادق علیه السلام درباره ﴿کانوا قلیلاً من الّیل ما یهجعون﴾ پرسیدند، فرمود: شب‌های کمی اتّفاق می‌افتد که آنان بخوابند و در آن قیامی (برای عبادت) نداشته باشند.[1]

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: برترین زمان برای دعا، وقت سحر است. چون خـداونـد فـرموده

---

١. کافی، ج ٣، ص ٤٤٦.

است: ﴿و بالاسحار هم یستغفرون﴾[۱]

▣ امام صادق علیه السلام درباره ﴿و بالاسحار هم یستغفرون﴾ فرمود: مراد، هفتاد مرتبه استغفار کردن در نماز وِتر نماز شب است.[۲]

▣ امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: مراد از محروم در آیه، کسی است که مشکل عقلی ندارد ولی رزق او توسعه نیافته است. «لیس بعقله بأس و لم یبسط له فی الرزق»[۳]

گویا این حدیث، پاسخ کسانی است که گمان می‌کنند رزق وسیع آنان به خاطر علم و تدبیر و زرنگی و تخصص و عقلشان است، لذا امام فرمود: افراد عاقلی هستند که علی رغم تلاش و کوشش، باز هم چرخ زندگی آنان نمی‌چرخد.

پیام‌ها:

۱ـ برای هدایت و ارشاد مردم، باید عنصر تشویق و تهدید بهم پیوسته باشد. ﴿ذوقوا فتنتکم... انّ المتقین فی جنّات...﴾

۲ـ برای تقوا پیشگان، نه یک باغ و چشمه، که باغ‌ها و چشمه‌های با عظمتی است. ﴿جناتٍ و عیونٍ﴾ (تنوین نشانه عظمت است)

۳ـ چشم پوشی از لذّت‌های فانی و زودگذر، کامیابی دائمی را به همراه دارد. ﴿انّ المتقین فی جنّات... آخذین...﴾

٤ـ علاوه بر چشمه‌ها و باغ‌ها، بهشتیان هر لحظه از طرف پروردگار، نعمت تازه‌ای دریافت می‌کنند. ﴿آخذین ما آتاهم ربّهم﴾

۵ ـ آنچه به بهشتیان عطا می‌شود، در شأن ربوبیّتِ خداوند است. ﴿آتاهم ربّهم﴾

٦ـ عطاهای بهشتی را، ذات مقدّس خداوند به متّقین می‌دهد. ﴿آتاهم ربّهم﴾ (نظیر آیه ۲۱ سوره انسان که می‌فرماید: ﴿سقاهم ربّهم﴾ خدا آنان را سیراب می‌کند.)

۷ـ آن کس که در این دنیا رنج نبرد، به گنج جاودان آخرت نخواهد رسید. ﴿انهم کانوا قبل ذلك محسنین﴾ آری برداشت آخرت نتیجه کشت دنیوی است.

---

۱. مستدرک، ج ۵، ص ۲۰۰. ۲. تهذیب، ج ۲، ص ۱۳۰. ۳. کافی، ج ۳، ص ۵۰۰.

۸ـ لازمه‌ی تقوا، احسان و نیکوکاری است. ﴿**المتّقین... محسنین**﴾

۹ـ پاداش الهی، با عملکرد انسان همگون است. پاداش نیکی به دیگران در امروز سبب دریافت نیکی در فرداست. ﴿**آخذین... محسنین**﴾

۱۰ـ نیکوکاری باید سیره دائمی انسان باشد. ﴿**کانوا... محسنین**﴾

۱۱ـ شب زنده‌داری، از نشانه‌های متقین است. ﴿**قلیلاً من الّیل ما یهجعون**﴾

۱۲ـ نماز و نیایش در شب و استغفار در سحر، کار دائمی متقین است. ﴿**یهجعون، یستغفرون**﴾ (فعل مضارع نشانه تداوم و استمرار است)

۱۳ـ همه انسان‌ها حتّی متقین در معرض لغزش هستند و به استغفار نیاز دارند. ﴿**المتقین... هم یستغفرون**﴾ (آمدن کلمه «هُم» یعنی اهل تقوا با داشتن تقوا باز هم دائماً استغفار می‌کنند.)

۱٤ـ در تهجّد و سحرخیزی، از میان تمام اذکار و دعاها، استغفار جایگاه ویژه‌ای دارد. ﴿**و بالاسحار هم یستغفرون**﴾

۱۵ـ استغفار در سحر، اوج عبادت است. ﴿**و بالاسحار هم یستغفرون**﴾

۱٦ـ اسلام مکتب جامعی است و عبادت در شب را با خدمت به محرومان در کنار هم قرار داده است. ﴿**و بالاسحار هم یستغفرون و فی اموالهم...**﴾

۱۷ـ گروهی از مردم، محروم‌اند امّا سؤال نمی‌کنند، باید به آنان نیز توجّه شود. ﴿**للسائل والمحروم**﴾

۱۸ـ کمکی که به سائل و محروم می‌کنید، حق خودشان را می‌دهید، زیرا خداوند در اموال مردم حقی برای آنان قرار داده است، پس بر آنان منّت نگذارید. ﴿**حق للسائل و المحروم**﴾

۱۹ نباید منتظر ماند تا محرومان سؤال خود را مطرح کنند و بعد ما اقدام کنیم، باید آبرو و حرمت افراد حفظ شود. ﴿**و فی اموالهم حق... المحروم**﴾

۲۰ـ لازمه‌ی تقوا، فقر و ناداری نیست و می‌توان متّقی ثروتمند بود. زیرا قرآن می‌فرماید: در اموال آنان، حقّی برای محرومان است. پس آنان باید به قدری

درآمد و ثروت داشته باشند که علاوه بر تأمین نیازهای زندگی خود، به دیگران نیز کمک کنند. ﴿المتقین... فی اموالهم حق للسّائل و المحروم﴾

﴿۲۰﴾ وَ فِی ٱلْأَرْضِ آیَاتٌ لِّلْمُوقِنِینَ ﴿۲۱﴾ وَ فِیٓ أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۲۲﴾ وَفِی ٱلسَّمَآءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ

و در زمین برای اهل یقین، نشانه‌هایی است. و در (آفرینش) خودتان (نیز نشانه‌هایی از قدرت، عظمت و حکمت الهی است.) پس چرا (به چشم بصیرت) نمی‌نگرید؟ و (تقدیر و تدبیر) رزق شما و آنچه وعده داده می‌شوید، در آسمان و عالم بالاست.

﴿۲۳﴾ فَوَرَبِّ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَآ أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ

پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند، این سخن ما حق است همچنان که شما سخن می‌گویید. (همان طور که در سخن گفتن خود شک نمی‌کنید، در گفته‌های ما نیز شک نکنید.)

نکته‌ها:

▣ قرآن، شرط هدایت شدن و به یقین رسیدن از طریق آیات طبیعت و کتاب شریعت را، دلِ آماده می‌داند: ﴿آیات للموقنین﴾، ﴿لقوم یسمعون﴾[۱]، ﴿لقوم یتفکّرون﴾[۲]، ﴿لقوم یعقلون﴾[۳]، ﴿لکل صبّار شکور﴾[٤]، ﴿لقوم یؤمنون﴾[٥]، ﴿لاولی النُهی﴾[٦]، ﴿لآیات للمتوسّمین﴾[۷]، ﴿لآیات للعالِمین﴾[۸] و ﴿هدیً للمتّقین﴾[۹].

▣ در آفرینش زمین و انسان نکات بسیاری نهفته است از جمله:

حجم زمین، مساحت و عمق آن، کوه‌ها و دره‌ها، فاصله آن با خورشید و کرات دیگر، حرکات

---

۱. یونس، ٦۷. ۲. رعد، ۳. ۳. رعد، ٤.
٤. ابراهیم، ٥. ٥. نحل، ۷۹. ٦. طه، ۱۲۸.
۷. حجر، ۷٥. ۸. روم، ۲۲. ۹. بقره، ۲.

گوناگون زمین، معادن پیدا و ناپیدا، روئیدنی‌ها، آب‌های ذخیره شده، رنگ‌ها، سنگ‌ها، خاک‌ها، میوه‌ها، گیاهان، تصفیه کنندگی زمین، تأمین کننده تمام نیازهای ساکنان آن و دارا بودن مواد غذایی برای تغذیه همه حیوانات و انسان‌ها، که برای طالبان یقین نشانه‌های قدرت و حکمت خداوند است.

حالات مختلف بدن، از نطفه تا مراحل بعد، نشانه قدرت اوست. غرایز گوناگون انسان نشانه حکمت و علم او به نیازهای انسان است.

هماهنگی میان حواسّ بدن و عدم اصطکاک آنها با یکدیگر، نظام استخوان‌بندی و اعصاب، دستگاه تنفس، دستگاه گوارش، دستگاه بینایی و شنوایی، نظام دفاعی، همه و همه نشانه‌هایی از خداوند قادر متعال است.

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: خداوند تو را شنوا و بینا آفرید، هم شاد می‌شوی و هم غضبناک، هم گرسنگی را احساس می‌کنی و هم سیری را.[۱]

▣ مردم به خاطر ضعف ایمان به مقدّر بودن رزق، گرفتار گناه، سرقت، کم فروشی، حرص، بخل و انواع خلافکاری‌ها می‌شوند.

▣ نزول رزق، با حساب و کتاب دقیق است، ﴿**عندنا خزائنه و ما ننزّله الاّ بقدر معلوم**﴾[۲] اصل و سرچشمه نزد ماست و ما جز به مقدار معلوم، فرو نمی‌فرستیم.

▣ آیه ﴿**فی السماء رزقکم و ما توعدون**﴾ را چند نوع می‌توان معنا کرد:

الف. مراد باران باشد که از آسمان نازل می‌شود و همچنین نور و ابر و باد و...

ب. مراد آن باشد که تقدیر امور زمینیان در آسمان‌هاست.

ج. رزق ابدی که بهشت است در آسمان‌هاست.

د. تحقق وعده‌های الهی (نزول رحمت یا عذاب) از سمت آسمان است.[۳]

▣ ﴿**مثل ما انکم تنطقون**﴾ یعنی همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیّت دارد، وعده‌های الهی نیز همین گونه است، پس در آنها شک نکنید.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. حجر، ۲۱. ۳. تفسیر راهنما.

پیـام‌ها:

۱ـ نشانه‌های قدرت و حکمت الهی در زمین، همراه با پیشرفت علم و کشـف اسرار طبیعت، روز به روز آشکارتر می‌شود. ﴿**و فی الارض آیات...**﴾

۲ـ آیات و نشانه‌های الهی در زمین، بسیار زیاد و قابل توجّه است. ﴿**و فی الارض آیات**﴾ (کلمه «**آیات**» جمع و نکره آمده که بیانگر تعدّد و عظمت است.)

۳ـ خداشناسی، باید بر اساس یقین و بصیرت باشد. ﴿**و فی الارض آیات للموقنین**﴾

٤ـ تا روحیه باور در انسان نباشد، نعمت‌ها نشانه خداونـد شـمرده نـمی‌شود. ﴿**آیات للموقنین**﴾

۵ ـ مطالعه طبیعت، راه تقویت ایمان و باور توحیدی است. ﴿**آیات للموقنین**﴾

٦ـ وجود انسان به قدری با عظمت است که خداوند آن را هم ردیف کره زمین قرار داده است. ﴿**فی الارض... فی أنفسکم**﴾

۷ـ خودشناسی، راه خداشناسی است. ﴿**آیات للموقنین... فی أنفسکم**﴾

۸ ـ مشکل اساسی کفّار و بی‌دینان، سطحی نگری آنان است و خداوند آنان را از این جهت مورد توبیخ قرار می‌دهد. ﴿**افلا تبصرون**﴾ (بصیرت، به معنای نگاه عمیق و دقیق است)

۹ـ نگاهی که همراه با بصیرت نباشد، قابل توبیخ و سرزنش است. ﴿**أفلا تبصرون**﴾

۱۰ـ سرچشمه‌ی رزق، در آسمان است. (باران، نور، باد، ابر و هـوا و...) ﴿**و فی السّماء رزقکم**﴾

۱۱ـ هرگونه خیر و برکت یا قهر و عذاب الهی، به عنوان پاداش یا کیفر از آسمان نازل می‌گردد. ﴿**فی السّماء... ما توعدون**﴾

۱۲ـ آسمان و زمین، تحت ربوبیّت و تدبیر الهی در مسیر کمال است. ﴿**فـوربّ السّماء و الارض**﴾

۱۳ـ تأمین و تقدیر روزی زمـینیان در آسـمان‌ها، نـمودی از ربـوبیّت گسـترده خداوند در آسمان و زمین است. ﴿**فوربّ السّماء و الارض**﴾

١٤ـ قدرت نطق و سخن گفتن، از مواهب ویژه پروردگار بـه انسـان است کـه خداوند برای حقیقی بودن سخن و وعده‌ی خود، به سخن گفتن بشر مـثل می‌زند. ﴿انه لحقّ مثل ما انکم تنطقون﴾

﴿٢٤﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ٱلْمُكْرَمِينَ ﴿٢٥﴾ إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلاَماً قَالَ سَلاَمٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ

آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آنگاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند. (ابراهیم در پاسخ) گفت: سلام، شما را نمی‌شناسم.

﴿٢٦﴾ فَرَاغَ إِلَىٰٓ أَهْلِهِ فَجَآءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿٢٧﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَـيْهِمْ قَـالَ أَلَا تَأْكُلُونَ

پس پنهانی به سراغ خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده‌ای) را آورد. پس غذا را نزدیک مهمانان گذارد، (ولی با تعجب دید دست به سوی غذا نمی‌برند،) گفت: چرا نمی‌خورید؟!

نکتـه‌ها:

▣ «راغ» به معنای آن است که انسان به گونه‌ای از حضور حاضران بیرون برود که نفهمند برای چه کاری می‌رود.

▣ گروهی از فرشتگان برای بشارت تولّد فرزند، به خانه حضرت ابراهیم وارد شدند. امّا آن حضرت آنان را نشناخت ولی با این حال به خانه دعوت کرد و اسباب پذیرایی را فراهم نمود. امّا چون دید که غذا نمی‌خورند، نگران شد و دلیل آن را پرسید و آنان خود را معرّفی کردند.

▣ در مواردی، فرشتگان به شکل انسان ظاهر شده‌اند که نمونه‌هایی از آن در قرآن آمـده است، همچون: نزول جبرئیل بر حضرت مریم[1]، حضور هـاروت و مـاروت در حکـومت

---

۱. مریم، ۱۷.

سلیمان[۱] و نزول فرشتگان بر حضرت ابراهیم[۲].

آداب مهمانی

▣ از این آیات وآیات پس از آن، برخی آداب مهمانی به دست می‌آید که به آن اشاره می‌کنیم:

۱. مهمان، محترم است. ﴿**ضیف... المکرمین**﴾

۲. مهمان، وقتی وارد شد، سلام کند. ﴿**قالوا سلاماً**﴾

۳. جواب سلام او لازم است. ﴿**قال سلام**﴾

۴. صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا برود. ﴿**فراغ**﴾

۵ . غذا را در خانه و به کمک خانواده تهیه کنیم. ﴿**الی أهله**﴾

۶. پذیرایی سریع باشد. ﴿**فجاء**﴾ (حرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)

۷. بهترین غذاها فراهم شود. ﴿**بعجل سمین**﴾

۸ . مهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد مهمان بیاندازیم. ﴿**فقرّبه الیهم**﴾

۹. از مهمان نپرسیم که غذا خورده‌ای یا نه. ﴿**فراغ الی أهله فجاء**﴾ (حضرت ابراهیم بدون پرسش به سراغ خانواده و تهیه غذا رفت)

۱۰. شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. ﴿**فجاء**﴾ (خود حضرت غذا آورد)

۱۱. غذا در دسترس مهمان باشد. ﴿**فقرّبه الیهم**﴾

۱۲. مهمان غذا را بپذیرد و میل کند، که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد. ﴿**الا تأکلون**﴾

۱۳. اول پذیرایی، بعد گفتگو. ﴿**فجاء بعجل سمین...**﴾ بعد پرسیدند: ﴿**فما خطبکم أیّها المرسلون**﴾

۱۴. اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد، اول خبر شیرین و سپس تلخ را عنوان کند. ﴿**بشروه... ارسلنا الی قوم مجرمین**﴾ (ابتدا بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان)

پیـام‌ها:

۱ـ سرگذشت ابراهیم ومهمانان او شایان شنیدن و آموختن است. ﴿**هل اتاك**﴾

۲ـدر ارشاد و هدایت، هم از شیوه تمثیل استفاده کنیم و هم از شیوه داستان. ﴿**مثل**

---

۱. بقره، ۱۰۲. ۲. ذاریات، ۲۵.

انکم تنطقون هل اتاك حدیث... ﴾

۳ـ مهمانی، یک ارزش و گرامی داشتن مهمان، سیره‌ی ابراهـیمی است. ﴿ضیف ابراهیم المکرمین ﴾

٤ـ در سلام کردن، همه‌ی واردان سلام کنند نه بعضی. ﴿فقالوا سلاماً ﴾

۵ ـ سلام کردن، باید سریع و بلافاصله پس از ملاقات باشد. ﴿فـقالوا ﴾ (حـرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)

٦ـ آغاز سخن با سلام، یک‌ادب آسمانی حتّی میان فرشتگان است. ﴿فقالوا سلاما ﴾

۷ـ سلام دیگران را پاسخ دهیم گرچه ناشناس باشند. ﴿قال سلام قوم منکرون ﴾

۸ ـ مهمان گرامی است، گرچه ناشناس باشد. ﴿ضیف... المکرمین... قوم منکرون ﴾

۹ـ علم حضرت ابراهیم پیامبر، محدود بود. ﴿قوم منکرون ﴾ (مهمانان را نشناخت)

۱۰ـ از مهمانان ناشناس نیز پذیرایی کنیم. ﴿قوم منکرون فراغ الی اهله... ﴾

۱۱ـ آشپزخانه نباید در معرض دید مهمان باشد. ﴿فراغ الی أهله فجاء... ﴾

۱۲ـ زن ومرد در تهیه غذا وپذیرایی از مهمان، مشارکت کنند. ﴿فراغ الی أهله فجاء ﴾

۱۳ـ میزبان باید نسبت به پذیرایی از میهمان و حالات او حسّاس باشد. ﴿فقرّبه الیهم قال ألا تأکلون ﴾

۱٤ـ فرشته حتّی اگر به صورت انسان درآید، غذا نمی‌خورد. ﴿قال ألاتأکلون ﴾

﴿۲۸﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُواْ لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ

پس ابراهیم از (غذا نخوردن) مهمانان در درون خود احساس ترس کرد، آنان به او گفتند: نترس (مافرشتگان الهی هستیم) وآنگاه اورا به نوجوانی دانا بشارت دادند.

﴿۲۹﴾ فَأَقْبَلَتِ ٱمْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ

پس همسر ابراهیم (با شنیدن مژده فـرزند) فـریادکنان پـیش آمـد و بـه صورت خود زد و گفت: پیرزنی نازا (چگونه صاحب فرزند شود)؟!

﴿۳۰﴾ قَالُواْ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ

(فرشتگان به ابراهیم) گفتند: پروردگار تو این‌گونه گفته والبتّه او حکیم و داناست.

نکته‌ها:

▣ «أوجس» از «ایجاس» به معنای احساس امری در درون است. «خیفة» از «خوف» به معنای ترس است و تنوین آن، تنویع و برای بیان نوع است، یعنی نوعی ترس ابراهیم را فرا گرفت. «صرّة» در اینجا به معنای داد و فریاد است. «صکّ» به معنای ضربه محکم و سیلی، «عجوز» به معنای عاجز و پیر و «عقیم» به معنای نازا است.

▣ ساره، همسر اول حضرت ابراهیم نازا بود و لذا ابراهیم، هاجر را به همسری گرفت. امّا خداوند به هنگام پیری این زن، بشارت فرزند به او می‌دهد و او که پذیرش چنین امری برایش مشکل است، ناله و فریاد بر می‌آورد که من در جوانی نازا بودم، اکنون که پیر شده‌ام و به طور طبیعی هیچ زمینه‌ای برای فرزنددار شدنم نیست، چگونه فرزنددار شوم؟!

▣ این آیات مربوط به فرزنددار شدن حضرت ابراهیم از طریق ساره و منظور از «غلام علیم» اسحاق است. البتّه در آیه ۱۰۱ سوره صافّات، بشارت تولّد اسماعیل از طریق هاجر، با تعبیر «غلام حلیم» آمده است.

▣ آن ترسی مورد انتقاد است که ترس از دشمن و در جبهه‌گیری مقابل کفر باشد وگرنه ترس و نگرانی طبیعی که برای هر انسانی به طور ناخود آگاه پیدا می‌شود، برای انبیا عیب نیست.

پیام‌ها:

۱ـ روحیات و رفتار خوشایند و ناخوشایند مهمان باید مورد توجه میزبان باشد. ﴿فاوجس منهم خیفة﴾

۲ـ انبیا از جنس بشر بوده‌اند و مثل سایر مردم گاهی ترس و نگرانی‌هایی پیدا می‌کردند. ﴿فاوجس منهم خیفة﴾ (نخوردن غذا نشانه به اصطلاح نمک‌گیر نشدن و نوعی دشمنی است)

۳ـ هر رفتار و حرکتی هرچند ساده و کم اهمیّت (همچون غذا نخوردن)، اگر

موجب نگرانی دیگران شود، باید به نوعی جبران شود تا نگرانی برطرف گردد. ﴿**ألا تأكلون ـ فاوجس منهم خيفة ـ لاتخف و بشّروه**﴾

٤ـ کمال فرزند، به علم و دانش است. ﴿**بغلام عليم**﴾

٥ ـ انبیا، گاهی از طریق فرشتگان از آینده با خبر می‌شدند. ﴿**بشّروه بغلام عليم**﴾

٦ـ زن، موجودی احساسی و عاطفی است و در مقابل آنچه می‌شنود معمولاً خیلی زود عکس العمل نشان می‌دهد. ﴿**فی صرّة فصكّت**﴾

۷ـ مرد نباید مانع بروز احساسات طبیعی زن شود. ﴿**فی صرّة فصكّت**﴾ (حضرت ابراهیم مانع ابراز احساسات همسرش نشد)

۸ ـ قدرت خداوند محدودیّت ندارد. از پیرمرد و پیرزنی نازا، فرزندی با استعداد به دنیا می‌آورد. ﴿**غلام عليم... عجوز عقيم**﴾

۹ـ اراده خداوند، بر عوامل طبیعی حاکم است. ﴿**قالوا كذلك...**﴾

۱۰ـ دادن‌ها ونادادن‌های الهی، همه عالمانه و حکیمانه است. ﴿**انه هو الحكيم العليم**﴾ (خداوند در جوانی به ابراهیم و همسرش فرزند نمی‌دهد و در پیری، پسری می‌دهد که پیامبر می‌شود.)

جـزء ﴿۲۷﴾

﴿۳۱﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿۳۲﴾ قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿۳۳﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ

(ابراهیم) گفت: پس ای فرستادگان، کاری که به دنبال آن آمده‌اید چیست؟ گفتند: ما به سوی قومی ستم‌پیشه فرستاده شده‌ایم. تا (برای هلاکتشان) سنگ‌هایی از گل بر آنان فرو ریزیم.

﴿۳٤﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿۳۵﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۳٦﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ ٱلْمُسْلِمِينَ

(سنگ‌هایی که) نزد پروردگارت برای (نابودی) مسرفان، نشان‌دار شده‌اند. پس هر کس از مؤمنان که در آنجا بود بیرون کردیم و از مسلمانان به جز یک خانه در آنجا نیافتیم.

﴿۳۷﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَآ آيَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ

و در آن (دیار چیزی باقی نگذاشتیم و تنها) برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند، نشانه‌ای (برای عبرت) قرار دادیم.

نکته‌ها:

▣ «خَطب»، کار مهمّی است که شخص به دنبال انجام آن است و «مسوّمة» یعنی نشاندار.

▣ حضرت لوط از بستگان حضرت ابراهیم و در زمان آن حضرت در منطقه سدوم در اردن به تبلیغ مردم مشغول بود. قوم او اهل فحشا و لواط بودند و به هشدارهای حضرت لوط گوش ندادند. خداوند منطقه آنان را زیر و رو کرد. داستان این قوم در سوره‌های اعراف، هود، حجر و عنکبوت نیز آمده است.

▣ سلسله مراتب باید مراعات شود. حضرت ابراهیم پیامبر اولوا العزم زمان خود بود و لذا در

مسئله‌ی هلاکت قوم لوط، ابتدا فرشتگان به محضر ابراهیم می‌آیند و مأموریّت خود را می‌گویند و سپس نزد حضرت لوط می‌روند.

▣ قهر و عذاب الهی به وسیله سنگباران ﴿**حجارة من طین**﴾، علاوه بر قوم لوط بر اصحاب فیل نیز فرود آمده است. ﴿**ترمیهم بحجارة من سجیل**﴾[1] اصحاب فیل به حریم خانه‌ی خدا (کعبه) سوء قصد داشتند و قوم لوط به حریم خانه‌ی نبوّت (حضرت لوط) سوء قصد کردند و می‌خواستند به مهمانان آن حضرت تجاوز نمایند که هر دو هلاک شدند.

▣ برای یاری حضرت لوط، فرشتگان با سنگ‌های نشان‌دار آمدند و برای یاری پیامبر اسلام در جنگ بدر، فرشتگانِ نشان‌دار آمدند. ﴿**یمددکم ربّکم بخمسة آلاف من الملائکة مسوّمین**﴾[2]

▣ مسلمان، تنها نام امت پیامبر اسلام نیست، بلکه به هرکس که تسلیم خداوند و پیرو ادیان آسمانی باشد، مسلمان گفته می‌شود. ﴿**من المسلمین**﴾

پیام‌ها:

۱ـ پرسیدن عیب نیست، انبیا هم آنچه را نمی‌دانستند، می‌پرسیدند. ﴿**ما خطبکم...**﴾

۲ـ کیفر مجرمان، تنها در آخرت نیست. ﴿**أرسلنا الی قوم مجرمین**﴾

۳ـ گاهی مأمور کیفر مجرمان در دنیا نیز فرشتگان هستند. ﴿**لنرسل علیهم حجارة من طین**﴾

٤ـ در قهر یا مهر الهی، همه چیز حساب و نشان دارد. ﴿**مسومة عند ربّك**﴾

۵ ـ ایمان، کلید نجات است. ﴿**فاخرجنا من کان فیها من المؤمنین**﴾

٦ـ اگر در منطقه‌ای فقط یک خانواده مسلمان باشد، باید به آنان توجّه شود. ﴿**غیر بیت من المسلمین**﴾

۷ـ گرچه جامعه فاسد، بستر فساد را فراهم می‌کند، امّا انسان را مجبور به فساد نمی‌کند و می‌توان در منطقه فاسد، خانواده سالم داشت. ﴿**غیر بیت من المسلمین**﴾

۸ ـ گاهی فساد به قدری فراگیر می‌شود که پیامبر عزیزی مثل حضرت لوط، تنها

---

۱. فیل، ٤. ۲. آل‌عمران، ۱۲۵.

یک خانواده طرفدار دارد، ﴿**غیر بیت من المسلمین**﴾ آن هم نه تمام خانواده، بلکه خانواده بدون همسر. ﴿**فانجیناه و اهله الا امرأته**﴾[۱]

۹ـ هم نعمت‌های الهی آیه و نشانه هستند و هم قهر الهی. ﴿**و ترکنا فیها آیة**﴾

۱۰ـ کسانی از حوادث تلخ عبرت می‌گیرند، که از عذاب قیامت، خوف داشته باشند. ﴿**آیة للّذین یخافون العذاب**﴾

۱۱ـ خوف دائمی از عذاب الهی، یک ارزش است. ﴿**یخافون العذاب الالیم**﴾

﴿۳۸﴾ وَ فِی مُوسَیٰٓ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَیٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِینٍ
﴿۳۹﴾ فَتَوَلَّیٰ بِرُکْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ

و در (سرگذشت) موسی (نیز نشانه و عبرتی است)، آنگاه که او را همراه با حجّتی روشن و آشکار به سوی فرعون فرستادیم. پس فرعون با تکیه بر قدرت و سپاهی که داشت، روی برگرداند و گفت: او یا جادوگر است یا جن‌زده.

﴿۴۰﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِی ٱلْیَمِّ وَهُوَ مُلِیمٌ

پس ما او و سپاهیانش را (به قهر) گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم، در حالی که او سزاوار سرزنش بود.

نکته‌ها:

▣ مراد از «**سلطان مبین**»، دلیل و برهان روشنی است که بتوان با دیگران احتجاج کرد و از راه منطقی، حجّت خود را ارائه داد.

▣ «**نبذ**» به معنای پرتاب چیزهای حقیر و ناچیز است، «**ملیم**» از «لوم» و «ملامت» به کسی گفته می‌شود که در خور سرزنش باشد.

▣ مقصود از «**رُکنه**»، قدرت، لشگر، ثروت، سابقه و تبلیغات فرعون است. یعنی فرعون با اتکا به قدرت خود، به مبارزه با موسی پرداخت و از پذیرش دعوت او سر باز زد.

---

۱. اعراف، ۸۳.

پیـام‌ها:

۱ـ در تاریخ انبیا، عبرت‌های فراوانی است. ﴿و فی موسی﴾

۲ـ برای اصلاح جامعه، باید به سراغ سرچشمه‌ها رفت. ﴿أرسلناه الی فرعون﴾

۳ـ سلاح انبیا در برابر مخالفان، منطق قوی و معجزه آشکار است. ﴿سلطان مبین﴾

٤ـ ارکان نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی، سبب استکبار و بی‌اعتنایی جبّاران و طاغوت‌ها به ندای حق می‌شود. ﴿فتولّی برکنه﴾

۵ ـ منحرفان سعی می‌کنند با زور و قدرت حق‌طلبان را ساکت کرده و آنان را منحرف، ساحر یا مجنون معرّفی کنند. ﴿ساحرٌ او مجنون﴾

٦ـ قهر الهی، بعد از اتمام حجت است. ﴿سلطان مبین... قال ساحر... فاخذناه...﴾

۷ـ ارتش نباید چشم بسته مطیع هرکسی باشد. قهر الهی لشگریان فرعون را نیز فراگرفت. ﴿فاخذناه و جنوده﴾

۸ ـ طاغوت‌ها و تمام نیروهایشان، در برابر قهر الهی بسیار ضعیف و ناچیزند. ﴿فنبذناهم﴾

۹ـ منحرفان، هم گرفتار هلاکت ظاهری می‌شوند و هم ملامت درونی. ﴿اخذناه... و هو ملیم﴾

۱۰ـ قهر خداوند همه‌ی منحرفان را فرامی‌گیرد ولی رهبران فاسد در خور ملامت ویژه‌ای هستند. ﴿و هو ملیم﴾ نفرمود: «و هم ملیمون»

﴿٤١﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ

و در (سرگذشت) قوم عاد نیز آنگاه که بر آنان باد نازا (ویرانگر) فرستادیم (عبرت و نشانه‌هایی است).

﴿٤٢﴾ مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ

(این باد) هیچ چیزی را که بر آن می‌وزید باقی نمی‌گذاشت مگر آنکه آن را خرد و تباه می‌کرد.

نکته‌ها:

▣ پیامبر قوم عاد، حضرت هود بود که هرچه قومش را هشدار داد به سخنان او اعتنایی نکردند و زمینه نزول عذاب را فراهم ساختند.

▣ بادها، گاهی زاینده و عامل رویش می‌باشند ﴿ارسلنا الریاح لواقح﴾[1]، ﴿یرسل الریاح مبشرات﴾[2] و گاهی نازا و وسیله‌ی ریزش و ویرانگری هستند. «الریح العقیم» یعنی باد ویرانگر. بادی که عامل عذاب قوم عاد بود، به قدری سوزنده و مسموم کننده بود که انسان، حیوان، گیاه و هر چه را در مسیرش قرار داشت، نابود می‌کرد.

▣ «رمیم» به معنای پوسیدگی است و «ترمیم» یعنی اصلاح پوسیدگی.

▣ با اینکه قوم عاد بسیار نیرومند و بلند قامت بودند، ولی بادی که از قهر الهی وزید، آنان را مثل استخوان پوسیده خرد و شکننده کرد.

پیام‌ها:

۱ـ پدیده‌های طبیعی همچون باد و باران و آثار مثبت و منفی آنها به دست خداست. ﴿ارسلنا علیهم الرّیح العقیم﴾

۲ـ بلایای طبیعی همچون خشکسالی و قحطی، می‌تواند عذاب الهی باشد. ﴿ما تذر من شیء... جعلته کالرّمیم﴾

۳ـ آب و باد، لشگر خدا در برابر ظالمان است. ﴿نبذناهم فی الیمّ... الریح العقیم﴾

﴿٤٣﴾ وَ فِی ثَمُودَ إِذْ قِیلَ لَهُمْ تَمَتَّعُواْ حَتَّىٰ حِینٍ ﴿٤٤﴾ فَعَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّاعِقَةُ وَهُمْ یَنظُرُونَ

و در (سرگذشت) قوم ثمود (نیز نشانه‌های عبرتی است)، آنگاه که به آنان گفته شد تا زمانی (کوتاه، از زندگی) بهره ببرید. آنان از فرمان پروردگارشان سر باز زدند، پس در حالی که می‌نگریستند، صاعقه آنان را فراگرفت.

---

۱. حجر، ۲۲. ۲. روم، ٤٦.

﴿٤٥﴾ فَمَا ٱسْتَطَاعُواْ مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُواْ مُنتَصِرِينَ

پس، نه توان برخاستن داشتند و نه توانستند از کسی یاری طلبند.

﴿٤٦﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَوْماً فَاسِقِينَ

و پیش از آنان قوم نوح (را هلاک کردیم، زیرا) مردمانی فاسق بودند.

نکتـه‌ها:

▣ پیامبر قوم ثمود، حضرت صالح بود که به درخواست قومش شتری از دل کوه بیرون آورد و فرمان داد به این شتر آسیبی نرسانند، امّا آنان شتر را کشتند و صالح را تکذیب کردند.

▣ مراد از «حتّی حین»، مهلت سه روزه‌ای است که به آنان داده شد تا شاید پشیمان شوند و توبه کنند. امّا آنان از گناهان دست برنداشتند و پس از سه روز عذاب الهی نازل شد. چنانکه در آیه ۶۵ سوره هود می‌فرماید: ﴿تمتّعوا فی داركم ثلاثة أيّام ذلك وعد غير مكذوب﴾

پیـام‌ها:

۱ـ سنّت خداوند، مهلت دادن به مجرمان است. ﴿تمتّعوا حتّی حين﴾

۲ـ دستورات الهی، برخاسته از ربوبیّت او و برای تربیت انسان است. ﴿أمر ربّهم﴾

۳ـ تجاوز از حدود الهی، عامل هلاکت است. ﴿عتوا... فاخذتهم﴾

٤ـ آب، باد و صاعقه، می‌تواند ابزار قهر خداوند قرار گیرد. ﴿اليمّ... الريح... الصاعقة﴾

۵ ـ دیدن نزول عذاب و توان فرار نـداشـتن، بـیانگر اوج ذلّت مـجرمان است. ﴿ينظرون... فما استطاعوا...﴾

٦ـ کسانی که از گذشتگان عبرت نگیرند، خود مایه عبرت دیگران می‌شوند. ﴿و قوم نوح من قبل...﴾ (قوم عاد از قوم نوح که پیش‌از آنان بودند، عبرت نگرفتند)

۷ـ سرگذشت قوم نوح، که با هزار سال تبلیغ حضرت نوح، بازهم ایمان نیاورند، برای پیامبر و مسلمانان، مایه‌ی عبرت است. ﴿و قوم نوح من قبل...﴾

۸ ـ بدتر از فسق، مداومت بر فسق است. ﴿كانوا... فاسقين﴾

۹ـ گاهی گناه، فراگیر و عمومی می‌شود و زمینه نزول عذاب را فراهم می‌سازد. ﴿قوماً فاسقین﴾

﴿۴۷﴾ وَ ٱلسَّمَآءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿۴۸﴾ وَٱلْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ ٱلْمَاهِدُونَ

و آسمان را با قدرتی وصف‌ناپذیر بنا کردیم، و ما گسترش دهنده‌ایم. و زمین را گسترانیدیم، پس چه نیکو گسترش دهنده‌ایم.

﴿۴۹﴾ وَمِن كُلِّ شَىْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

و از هر چیز دو زوج آفریدیم، باشد که یاد کنید و پند گیرید.

نکته‌ها:

▣ کلمه «أیْد» هم می‌تواند جمع «یَد» به معنای دست باشد، همانند آیه ﴿أم لهم أید یبطشون بها﴾[1] و هم می‌تواند مصدر، به معنای قوّت و قدرت باشد. چنانکه در قرآن از این ریشه، واژه‌های مختلفی به معنای تأیید آمده است، مانند: ﴿هو الّذی أیّدك بنصره و بالمؤمنین﴾[2]

▣ کلمات «فرش» و «مهد» به معنای گستردن چیزی برای استراحت است.

پیام‌ها:

۱ـ آسمان در حال گسترش است و این گسترش ادامه دارد. ﴿انّا لموسعون﴾

۲ـ قانون زوجیّت در همه چیز حاکم است. ﴿من کلّ شیء... زوجین﴾ (زایندگی و استمرار حیات و زندگی، به خاطر زوجیّت است.)

۳ـ طرح پدیده‌های طبیعی در قرآن، به خاطر پندآموزی و غفلت‌زدائی است. ﴿لعلّکم تذکّرون﴾

---

۱. اعراف، ۱۹۵. ۲. انفال، ٦۲.

﴿٥٠﴾ فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ إِنِّى لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

پس به سوی خدا بگریزید، که همانا من از سوی او برای شما هشداردهنده‌ای آشکار هستم.

﴿٥١﴾ وَلَا تَجْعَلُواْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ إِنِّى لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و با خداوند، معبود دیگری قرار ندهید که من از سوی او برای شما هشداردهنده‌ای آشکارم.

نکته‌ها:

▣ در این دو آیه، دوبار پی در پی ﴿نذیر مبین﴾ آمده است و در آیات دیگر نیز تعبیراتی از قبیل: ﴿قرآن مبین﴾[١]، ﴿بلاغ مبین﴾[٢] و ﴿عربیّ مبین﴾[٣] آمده که همگی بیانگر روشن و روشنگر بودن پیام و سخن خداوند و هشدار پیامبران است.

▣ نتیجه فرار به سوی خدا، فرار از ظلمات به نور، از جهل به علم، از دلهره به اطمینان، از خرافات به حق، از تفرقه به وحدت، از شرک به توحید و از گناه به تقوا و پرهیزگاری است. امام باقر علیه السلام سفر حج را یکی از مصادیق فرار به سوی خدا دانستند.[٤]

پیام‌ها:

١ـ انسان محدود، در برابر هزاران مسئله مادی و معنوی و در میان تمایلات حق و باطل که از خود یا دیگران بر او عرضه می‌شود، به پناهگاهی محکم نیازمند است و بهترین پناهگاه خداست. ﴿ففرّوا الی اللّه﴾

٢ـ انسان، چاره‌ای جز حرکت و گریز به سوی خدا ندارد. ﴿ففرّوا الی اللّه﴾

٣ـ مطالعه در هستی باید سبب توجّه انسان به خداوند و بندگی او گردد. ﴿ففرّوا الی اللّه﴾، (با توجه به آیات قبل)

---

١. حجر، ١. ٢. نحل، ٨٢. ٣. شعراء، ١٩٥.
٤. کافی، ج ٤، ص٢٥٦.

٤ـ راه انبیا، روشن و شفّاف است. ﴿نذیر مبین﴾
۵ ـ پناهندگی به بیگانگان و غیر خداوند، اثری ندارد. ﴿و لاتجعلوا مع اللّه...﴾
٦ـ پیامبران مأمور انذار و هشدار مردم هستند. ﴿انی لکم منه نذیر﴾

﴿۵۲﴾ كَذَٰلِكَ مَآ أَتَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُواْ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿۵۳﴾ أَتَوَاصَوْاْ بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ

(ای پیامبر!) بدین گونه (که تو را تکذیب کردند) پیشینیان اینان نیز هیچ پیامبری برایشان نیامد مگر آنکه گفتند: جادوگر یا جن‌زده است. (آیا مخالفان در طول تاریخ) به یکدیگر سفارش کرده‌اند (که با انبیا این گونه برخورد کنند؟) نه، بلکه آنان مردمی طغیانگرند.

﴿٥٤﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَآ أَنتَ بِمَلُومٍ

پس، از آنان روی بگردان که تو مورد سرزنش نیستی.

﴿۵۵﴾ وَذَكِّرْ فَإِنَّ ٱلذِّكْرَىٰ تَنفَعُ ٱلْمُؤْمِنِينَ

و (به مردم) تذکّر بده که قطعاً تذکّر برای مؤمنان مفید است.

نکته‌ها:

▣ آیه‌ی ۵۲، به مانند نتیجه‌گیری از آیات گذشته و به عنوان دلداری پیامبراکرم ﷺ است که اگر مشرکان مکّه با تو چنین برخوردهایی می‌کنند، بدان که پیش از اینان نیز با پیامبران پیش از تو چنین برخوردهایی را داشته‌اند.
▣ از آنجا که پیامبر در دعوت مردم کوتاهی نکرده و حجّت خدا را بر آنان تمام کرده است، لذا روی گردانی پیامبر از آنان و ترک مجادله با آنان، سرزنش و ملامتی را به دنبال ندارد.
▣ این آیات در کنار فرمان به اعراض از کافران طغیانگر، به تذکّر دادن به مؤمنان سفارش می‌کند تا گمان نشود که تنها کافران نیاز به هشدار و تذکّر دارند. ﴿فتولّ... و ذکّر﴾

▣ در شنیدن اثری است که در دانستن نیست. سوز و اخلاص و شیوه بیان گوینده می‌تواند اثری برتر در انسان بگذارد. لذا پیامبر مأمور می‌شود تا پیوسته مؤمنان را تذکّر دهد.

پیـام‌ها:

١ـ همه انبیا مخالف داشـتند و مـورد تـهمت قـرار مـی‌گرفتند. پس، از تـهمت مخالفان نگران مباش. ﴿**كذلك... قالوا ساحر أو مجنون**﴾

٢ـ بر خلاف قرآن که پیامبران را انسـان‌هایی هـمچون دیگـر انسـان‌ها مـعرّفی می‌کند، ﴿**قل انّما أنا بشر مـثلكم**﴾[1] مـخالفان سـعی داشـتند کـارها و سـخنان پیامبران را ناشی از ارتباط آنها با جن بدانند. ﴿**ساحر أو مجنون**﴾

٣ـ هماهنگی رفتار و گفتار مخالفان انبیا در طول تاریخ به گونه‌ای است که گویا همه به یکدیگر سفارش موضع‌گیری علیه حق و تهمت سـحر و جـنون را می‌دادند. ﴿**أتواصَوا...**﴾

٤ـ ریشه‌ی تهمت به انبیا، طغیان است. ﴿**قوم طاغون**﴾

٥ ـ انسان در برابر افراد لجوج مسئولیّتی ندارد. ﴿**فتولّ**﴾

٦ـ پس ازاتمام حجّت، اعراض از حق ستیزان جایز است. ﴿**فتولّ عنهم فماانت بملوم**﴾

٧ـ همه جا، متارکه و رها کردن دیگران کار بدی نیست. ﴿**فتولّ عنهم فما انت بملوم**﴾

٨ ـ مبلّغ، باید روحیه مخاطبان را بشناسد، نسبت بـه گـروهی اعـراض نـماید، ﴿**فتول**﴾ و نسبت به گروهی تذکّر دهنده باشد. ﴿**و ذكّر**﴾

٩ـ اگر روحیه پندپذیری نداریم، در ایمان خود شک کنیم، زیرا مؤمن پندپذیر است. ﴿**فانّ الذكرى تنفع المؤمنين**﴾

١٠ـ اگر ایمان باشد، انسان تذکّر را از هر کس می‌پذیرد. ﴿**فانّ الذكرى تنفع المؤمنين**﴾ و نفرمود: «**فانّ تذكّرك**»

١١ـ مبلّغان دینی خسته نشوند که کارشان مفید است. ﴿**فانّ الذكرى تنفع...**﴾

---

١. کهف، ١١٠.

۱۲ـ مؤمنان نیز به تذکّر نیازمند هستند. ﴿فانّ الذکری تنفع المؤمنین﴾
۱۳ـ تعالیم ادیان آسمانی، در فطرت انسان‌ها ریشه دارد. وظیفه انبیا، بیدار کردن و یادآوری امور فطری بشر است. ﴿ذکّر فانّ الذکری تنفع المؤمنین﴾

﴿۵۶﴾ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۷﴾ مَآ أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ

و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند. و من از آنان هیچ رزقی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که به من طعام دهند.

﴿۵۸﴾ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ

زیرا خداوند است آن روزی رسانِ نیرومندِ استوار.

نکته‌ها:

▣ در حدیثی از امام حسین علیه‌السلام می‌خوانیم: خداوند مردم را نیافرید مگر برای معرفت و شناختن و چون او را شناختند، او را عبادت می‌کنند و هر که او را عبادت کند، از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شود.[۱]

▣ جنّ، قبل از انسان آفریده شده و دارای تکلیف است. در این آیه نیز نامش قبل از انسان آمده است. ﴿و ما خلقت الجنّ و الانس﴾

▣ در قرآن، تمام آفرینش بر اساس حق است وهیچ آفریده‌ای باطل نیست، ﴿و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الاّ بالحق﴾[۲] وهمه‌ی آفریده‌ها در مسیر بهره‌مندی انسان است. ﴿خلق لکم﴾[۳]، ﴿سخّر لکم﴾[۴]، ﴿متاعاً لکم﴾[۵]

و انسان نیز برای هدفی متعالی آفریده شده که راه رسیدن به آن، عبادت خدا است. ﴿و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون﴾ البتّه عبادت معنای عام دارد و به هر کار نیکی که با هدف

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. حجر، ۸۵. ۳. بقره، ۲۹.
۴. جاثیه، ۱۳. ۵. نازعات، ۳۳.

الهی انجام شود، عبادت گفته می‌شود.

سؤال: در قرآن اهداف دیگری، همچون آزمایش و امتحان، برای آفرینش انسان مطرح شده، آیا آن اهداف با هدفی که در این آیه (۵۶) آمده، هماهنگ است؟

پاسخ: قرآن در آیه دوم سوره مُلک می‌فرماید: ﴿**خلق الموت والحیاة لیبلوکم أیّکم أحسن عملا**﴾ مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک عمل بهتری دارید. و در آیه دوازدهم سوره طلاق می‌فرماید: ﴿**لتعلموا انّ اللّه علی کلّ شیء قدیر**﴾ هدف از آفرینش، علم انسان به قدرت الهی است.

در جمع‌بندی این آیات به نتیجه می‌رسیم که هدف اصلی، بـندگی خـداونـد است، لیکـن عبادت نیازمند معرفت است که در جمله ﴿**لتعلموا**﴾ بیان شده است و در عبادت که همان پذیرفتن راه الهی و رها کردن راه‌های غیر الهی است، انسان آزمایش می‌شود که در جمله ﴿**لیبکوکم**﴾ آمده است.

سؤال: اگر هدف آفرینش بشر عبادت است، پس چرا این هدف بطور کامل تحقق نیافته است؟

پاسخ: بارها خداوند در قرآن فرموده که اگر می‌خواستیم، همه را به اجبار هدایت کرده و بـه بندگی خود در می‌آوردیم، امّا خداوند بشر را آزاد آفرید، تا آگاهانه و آزادانه، عبادت کند.

سؤال: آیا خداوند به عبادت ما نیازمند است؟

پاسخ: قرآن بارها می‌فرماید: خداوند از هر جهت غنی است، نه تنها از انسان، بلکه از همه هستی بی نیاز است. اگر به ما دستور دادند که منزل خود را رو به آفتاب بسازیم، نباید کسی گمان کند که خورشید به خانه ما نیاز دارد، این ما هستیم که به نور و انرژی آن محتاجیم. در این آیات نیز بی نیازی خداوند بیان شده است: ﴿**ما أرید منهم من رزق**﴾

سؤال: اگر خداوند رزّاق است، پس چرا به همه رزق یکسان نمی‌دهد؟

پاسخ: رزّاق بودن یکی از صفات خداوند است، یکی دیگر از صفات او حکـیم بـودن است. یکسان بودن رزق، امری حکیمانه نیست، بلکه باید تابع تلاش و کوشش انسان‌ها باشد. قرآن می‌فرماید:

﴿**فامشوا فی مناکبها**﴾[۱] از دامنه زمین بالا روید و رزق به دست آورید.

﴿**وابتغوا من فضل اللّه**﴾[۲] به سراغ کسب و کار و فضل الهی بروید و داد و ستد کنید.

چنانکه نباید توقّع داشته باشیم معلّم به همه شاگردان نمره یکسان بدهد، زیرا علاوه بر معلّم بودن و اختیار نمره دادن، حکیم نیز هست و باید میان شاگردان کوشا و بازیگوش، فرق بگذارد.

سؤال: اگر خداوند رزّاق است، قحطی‌ها برای چیست؟

پاسخ: گاهی کمبودها جنبه کیفری دارد، چنانکه قرآن در مورد کیفر بنی‌اسرائیل می‌فرماید:

﴿**فبظلم من الّذین هادوا حرّمنا**﴾[۳] به خاطر ظلمی که یهود کردند، بخشی از خوردنی‌ها را بر آنان حرام کردیم.

گاهی جنبه آزمایشی دارد: ﴿**و لنبلونّکم بشیء من الخوف و الجوع**﴾[۴] ما از طریق گرسنگی و ترس و... شما را آزمایش می‌کنیم.

گاهی جنبه تربیتی دارد: ﴿**فاخذناهم بالبأساء... لعلّهم یتضرّعون**﴾[۵] ما برای تضرّع و برگشت آنان به سوی خداوند، آنها را از طریق ناگواری‌ها گوشمالی می‌دهیم.

و گاهی نتیجه قهری برخورد نادرست انسان با طبیعت است، همچون تخریب جنگل‌ها، آلوده ساختن آب رودخانه‌ها و به هم زدن تعادل محیط زیست که در طول زمان، مشکلات بسیاری از جمله قحطی را بدنبال می‌آورد.

▣ اگر ایمان داشته باشیم که رزق از خداست، ریشه‌ی بسیاری از حرص‌ها، بخل‌ها، حیله‌ها، حسدها، کلاهبرداری‌ها و کم فروشی‌ها، در انسان می‌خشکد. ﴿**انّ اللّه هو الرّزاق...**﴾

پیام‌ها:

۱ـ جنّ و انس در تکلیف مشترکند. ﴿**الجنّ و الانس... لیعبدون**﴾

۲ـ عبادت کردن بشر و الهی شدن مردم مهم است، نه عبادت شدن خداوند.

---

۱. ملک، ۱۵. ۲. جمعه، ۱۰. ۳. نساء، ۱۶۰.
۴. بقره، ۱۵۵. ۵. انعام، ۴۲.

﴿لیعبدون﴾ (نفرمود: «لأعبد» تا من عبادت شوم.)

۳ـ لازمه‌ی عبادت، معرفت معبود است، پس آفرینش جن و انس برای شناخت حقّ و حرکت در راه خداوند است. ﴿لیعبدون﴾

٤ـ انسان در معرض غفلت و نسیان است و باید پیوسته هدفش را به او تذکّر داد. ﴿و ذکّر... ما خلقت الجنّ و الانس...﴾

۵ ـ خداوند بی نیاز است و عبادتی که از جن و انس می‌خواهد، به خاطر احتیاج او نیست بلکه به خاطر رشد آنهاست. ﴿و ما أرید منهم من رزق...﴾

٦ـ کسی که خودش رزّاق است، چه نیازی به رزق بندگان دارد. ﴿ما أرید منهم من رزق... ان اللّه هو الرّزاق﴾

۷ـ تمام امکانات و تخصّص‌ها و ابزارها، وسیله و بستر رسیدن به رزق است ولی روزی رسان تنها خداست. ﴿انّ اللّه هو الرّزاق﴾

۸ ـ خداوند در توان روزی‌رسانی کمبودی ندارد. ﴿هو الرّزاق ذوالقوّة﴾

۹ـ با گذشت زمان، قدرت روزی رسانی خداوند کـمرنگ نـمی‌شود. ﴿المتین﴾ («متین» به معنای ثابت و استوار است)

﴿۵۹﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذَنُوباً مِّثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ

پس به تحقیق برای کسانی که ظلم کردند، سهم و نصیبی (از عذاب) همانند سهم هم مسلکانشان است، پس از من درخواست شتاب نکنند (که به آن خواهند رسید).

﴿٦۰﴾ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن يَوْمِهِمُ ٱلَّذِى يُوعَدُونَ

پس وای بر کسانی که کفر ورزیدند، از روزی که وعده داده می‌شوند.

نکتـه‌ها:

▣ «ذَنوب» در انیجا به معنای سهم و نصیب است.[۱]

---

۱. علت مکسور بودن «یستعجلون» این است که در اصـل «یسـتعجلونی» بـوده است و کسـره

▣ آغاز سوره با «توعدون» بود و پایان آن با «یوعدون» و این نشان می‌دهد که هدف این سوره بیان مسئله معاد بوده است.

▣ این آیات می‌فرماید: ستمکاران این امت نیز نصیبی از عذاب دارند، همانند نصیب هم مسلکانشان در امت‌های دیگر که به هلاکت رسیدند. پس چه عجله‌ای دارند که می‌گویند: زودتر عذاب ما را بیاور![1]

▣ در فرهنگ قرآن، شرک و کفر، بزرگ‌ترین ظلم محسوب می‌شود، ظلم به خدا که مخلوقش در کنار او یا به جای او قرار گیرد، ظلم به خود که به جای خالق، سراغ مخلوق می‌رود و ظلم به خانواده که از شناخت حق و پیروی آن محروم می‌گردند.

علامه طباطبایی می‌فرماید: مراد از ظلم در ﴿**للّذین ظلموا**﴾ در آیه ۵۹، با توجّه به ﴿**للّذین کفروا**﴾ در آیه ۶۰، ظلم کفر است، نه ظلم به مردم.

▣ گرچه گفته شده که مراد از ﴿**یومهم الّذی یوعدون**﴾ ممکن است روز جنگ بدر باشد (عذاب دنیوی)، ولی به احتمال قوی مراد روز قیامت است (عذاب اخروی).[2]

پیام‌ها:

۱ـ کسی که خدا را عبادت نکند و خود را در مسیر هدفی که برای آن آفریده شده قرار ندهد، ظالم، بلکه کافر است. ﴿**الا لیعبدون... للّذین ظلموا... کفروا**﴾

۲ـ سنّت الهی درباره ستمگران، در طول تاریخ یکسان است. ﴿**ذَنوباً مثل ذَنوب اصحابهم**﴾

۳ـ تاریخ گذشتگان، بهترین گواه بر حتمی بودن کیفر ستمگران است. ﴿**ذنوباً مثل ذنوب اصحابهم**﴾

٤ـ کارهای مشابه، کیفرهای مشابه دارد. ﴿**مثل ذنوب أصحابهم**﴾

۵ ـ رفتارهای مشابه، افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد. ﴿**مثل ذنوب أصحابهم**﴾

⇐دلالت بر حذف «ی» دارد.

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر المیزان.

٦ـ قهر و لطف خداوند زمان بندی حکیمانه دارد، عجله و شتاب ما در آن اثری ندارد. ﴿**فلا یستعجلون**﴾

۷ـ سرنوشت انسان در گرو اعمال اوست. (ظلم و کفر، سبب عذاب الهی است.) ﴿**فویل للّذین کفروا...**﴾

۸ـ آینده‌نگری، انسان را از کفر و ظلم بازمی‌دارد. ﴿**فویل للّذین کفروا من یومهم الّذی یوعدون**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره طور

این سوره در مکّه نازل شده و دارای چهل و نه آیه است.

نام‌گذاری این سوره به «طور»، به مناسبت نخستین آیه آن است.

کلمه «طور» ده بار در قرآن آمده و مقصود از آن، کوه طور، میقات حضرت موسی علیه‌السلام و محل نزول تورات می‌باشد.

همانند دیگر سوره‌های مکّی، بیشتر مطالب این سوره درباره وقوع قیامت، پاداش پاکان و کیفر کافران است، در ضمن به توحید، دفاع از پیامبر و صبر و استقامت نیز اشاراتی دارد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَٱلطُّورِ ﴿۲﴾ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ﴿۳﴾ فِى رَقٍّ مَّنشُورٍ

به (کوه) طور سوگند. به کتابی نوشته شده در صفحه‌ای گشوده سوگند.

﴿٤﴾ وَٱلْبَيْتِ ٱلْمَعْمُورِ ﴿٥﴾ وَٱلسَّقْفِ ٱلْمَرْفُوعِ ﴿٦﴾ وَٱلْبَحْرِ ٱلْمَسْجُورِ

به آن خانه‌ی آباد (خانه خدا) سوگند. به سقف برافراشته (آسمان) سوگند. به دریای شعله‌ور سوگند.

﴿۷﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿۸﴾ مَّا لَهُ مِن دَافِعٍ

که عذاب پروردگارت قطعاً واقع شدنی است. و برای آن هیچ مانعی نیست.

نکته‌ها:

▣ «طور» در لغت به معنای کوه است، ولی ظاهراً مراد از آن در اینجا، کوهی در منطقه سینا می‌باشد که میقات خدا با حضرت موسی بود. کوه طور مکانی مقدّس است و در قرآن چنین توصیف شده است: ﴿**الطور الایمن**﴾[۱]، ﴿**بالواد المقدّس**﴾[۲] و ﴿**فی البقعة المبارکة**﴾[۳].

▣ مراد از «**کتاب مسطور**»، کتب آسمانی همچون تورات و قرآن است که در صفحات نازک پوست نگاشته می‌شده و البتّه باز و گشوده بوده است، نه پیچیده و بسته. ﴿**فی رقّ منشور**﴾

▣ «رَقّ» از «رقّت» به معنای پوستی است که برای نوشتن آماده شده و لطیف و نازک است.

---

۱. مریم، ۵۲. ۲. طه، ۱۲. ۳. قصص، ۳۰.

«منشور» به معنای مبسوط و «مسجور» به معنای برافروخته و شعله‌ور است و به معنای آکنده و مالامال نیز آمده است.

▣ مقصود از «بیت المعمور» خانه خداست که همواره به واسطه حضور زائـران و حـاجیان، معمور و آباد بوده است و در قرآن ده بار از کعبه به عنوان «بیت» یاد شـده است، مـانند: ﴿**البیت العتیق**﴾[۱] البتّه در روایات آمده است که در آسمان‌ها نیز محلّی در مقابل کعبه قرار دارد که فرشتگان به دور آن طواف می‌کنند و آن نیز «بیت المعمور» نام دارد.[۲]

▣ مقصود از «**البحر المسجور**»، دریای شعله‌ور و جوشان و خروشان، یا دریاهایی است که در آستانه قیامت برافروخته می‌شوند، چنانکه در آیه‌ی ۶ سوره تکویر می‌خوانیم: ﴿**و اذا البحار سُجّرت**﴾ و یا مراد موادّ مذابّ و جـوشان قـعر زمـین است کـه هـمچون دریـایی از آتش هرچندگاه یکبار از دهانه آتشفشان‌ها فوران می‌کند.

▣ در آیه‌ی آخر سوره قبل (ذاریات) خواندیم: ﴿**یومهم الّذی یوعدون**﴾ که سخن از وعده‌ی قیامت بود و این سوره بعد از پنج سوگند می‌فرماید: آن وعده قطعاً واقع خواهد شد. ﴿**انّ عذاب ربّك لواقع**﴾

▣ آن سنگ جمادی که وحی بر روی آن نازل شود (کوه طور)، مقدّس و قابل سوگند است، چگونه انسانی که قلبش مرکز وحی است، با گذشت زمان قداستش تمام می‌شود و چگونه وهّابیون کج فکر می‌گویند: پیامبر ﷺ که از دنیا رفت با سایر موجودات تفاوتی ندارد!!

▣ سوگند یاد کردن به کتاب و نوشته، آن هم در زمان جاهلیّت، نشانه‌ی پیشرفته بودن مکتب است، ﴿**و کتاب مسطور**﴾. در سوره قلم نیز، قرآن به قلم و کتاب و سطرهای آن سوگند یاد می‌کند. ﴿**ن و القلم و ما یسطرون**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ زنده نگه‌داشتن نام و یاد و حفظ مکان‌های مقدّس ادیان آسمانی لازم است. ﴿**و الطور**﴾

---

۱. حج، ۲۹. ۲. تفسیر نورالثقلین.

۲ـ با سوگند به کوه طور (محل وحی به موسی)، قلب اهل کتاب را به سوی خود جذب کنید. ﴿و **الطّور**﴾

۳ـ خداوند برای به باور رساندن انسان، به نظام تشریع و تکوین (کوه و کتاب و کعبه و آسمان و دریا) سوگند یاد می‌کند. ﴿**والطّور و کتاب مسطور**... و **السقف المرفوع**﴾

٤ـ وحی آسمان باید بر بهترین و لطیف‌ترین کاغذ و پوست، نگاشته و عرضه شود. ﴿**کتاب مسطور فی رقّ منشور**﴾

٥ ـ کتاب مقدّس، باید همواره گشوده و مورد استفاده باشد. ﴿**کتاب... منشور**﴾

٦ـ علم مفید و مبارک، آن است که منتشر شود و گسترش یابد. ﴿**منشور**﴾

۷ـ قرآن، هم به قداست کتب آسمانی نظر دارد و لذا به آن سوگند یاد می‌کند، هم به نظم در نگارش و شیوه ارائه و گسترش آنها. ﴿**و کتاب مسطور فی رقّ منشور**﴾

۸ ـ آبادانی خانه به زرق و برق آن نیست، به آمد و رفت و قداست و برکت آن است. ﴿**البیت المعمور**﴾ (خانه خدا ساده‌ترین خانه‌هاست، امّا مبارک‌ترین بناهاست.)

۹ـ با مطالعه طبیعت، به قدرت خداوند بر ایجاد قیامت پی ببریم. ﴿**والسقف المرفوع و البحر المسجور**﴾

۱۰ـ قرآن کریم، توجّه انسان را از دیدنی‌ها، به نادیدنی‌ها سوق می‌دهد. ﴿**و البحر المسجور**﴾

۱۱ـ قهر و تنبیه، از شئون ربوبیت است. ﴿**عذاب ربّك**﴾

۱۲ـ هر چه ناباوری منکران بیشتر باشد، باید باور مؤمنان به قیامت قوی‌تر گردد. ﴿**انّ عذاب ربّك لواقع**﴾

۱۳ـ نزول کتب آسمانی ﴿**و کتاب مسطور**﴾ و ظهور جلوه‌های قدرت الهی در هستی ﴿**و السّقف المرفوع**﴾ باید مایه‌ی تعقّل و ایمان گردد و گرنه بی‌توجّهی به آنها عامل عذاب خواهد شد. ﴿**انّ عذاب ربّك لواقع**﴾

۱٤ـ گرفتاران عذاب الهی از هیچ طریقی نمی‌توانند عذاب را از خود دور کنند. ﴿ماله من دافع﴾

﴿۹﴾ يَوْمَ تَمُورُ ٱلسَّمَآءُ مَوْراً ﴿۱۰﴾ وَتَسِيرُ ٱلْجِبَالُ سَيْراً

روزی که آسمان به شدّت درهم‌پیچیده شود و کوه‌ها از جا کنده شده و به شتاب روان گردند.

﴿۱۱﴾ فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۲﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ فِى خَوْضٍ يَلْعَبُونَ

پس در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان! آنان که در باطل فرو رفته و به یاوه‌سرایی (درباره آیات الهی) سرگرمند.

﴿۱۳﴾ يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعّاً ﴿۱٤﴾ هَـٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِى كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ

روزی که به سختی به سوی آتش رانده می‌شوند. (و به آنان گفته می‌شود:) این همان آتشی است که دائماً آن را تکذیب می‌کردید.

نکته‌ها:

▣ «مَور» در لغت به معنای حرکت سریع و دورانی، امّا نامنظّم و گرداب‌وار است، آن گونه که باد، گرد و غبار را در هوا می‌پراکند و درهم می‌پیچد.

▣ «خوض» در اصل به معنای ورود در آب و عبور از آن است ولی در اصطلاح، به موردی گفته می‌شود که انسان در مطالب بیهوده و باطل وارد شود.

▣ کلمه «دعّ» به معنای راندن همراه با خشونت است. چنانکه قرآن در سوره ماعون یکی از نشانه‌های تکذیب دین را، طرد یتیمان می‌داند. ﴿أرأيت الّذى يكذب بالدين فذلك الّذى يدعّ اليتيم﴾

▣ همه هستی برای انسان آفریده شده است و همین که پرونده انسان در زمین بسته شد،

بساط هستی نیز جمع می‌شود. ﴿تمور السّماء مورا﴾ در جای دیگر نیز می‌خوانیم: ما سفره آسمان را همچون طومار، درهم پیچیده و جمع می‌کنیم. ﴿نطوی السّماء کطیّ السّجلّ﴾[۱] ▣ ثابت و پابرجا تنها خداست. آسمان‌های محکم هفتگانه ﴿و بنینا فوقکم سبعاً شداداً﴾[۲] نیز سست می‌شود و به صورت امواجی متحرّک در می‌آید، ﴿تمور السّماء مورا﴾ و کوه‌هایی که سبب استقرار زمین بودند: ﴿و جعلنا فیها رواسی شامخات﴾[۳] آن روز بی‌قرار و سست و روان می‌شوند. ﴿و تسیر الجبال﴾

پیام‌ها:

۱ـ ترسیم حوادث قیامت بستری است برای دست برداشتن از تکذیب و لجاجت. ﴿تمور السّماء... تسیر الجبال...﴾

۲ـ برای وقوع قیامت، نه فقط زمین که آسمان و کرات آسمانی به هم می‌ریزد. ﴿تمور السّماء... تسیر الجبال...﴾

۳ـ تکذیب کنندگان منطق ندارند، سرگرم شدن به یاوه‌ها و پوچی‌ها سبب تکذیب آنان شده است. ﴿للمکذّبین الّذین هم فی خوض یلعبون﴾

٤ـ سخن بیهوده بسیار پیدا می‌شود، لیکن خطر آنجاست که انسان غرق در بیهوده‌گویی شود و خود را به یاوه‌ها مشغول کند. ﴿فی خوض یلعبون﴾

۵ ـ تلاش کفّار برای خدشه‌دار کردن قرآن، کاری بازیچه و بی‌نتیجه است. ﴿للمکذّبین الّذین هم فی خوض یلعبون﴾

٦ـ مخالفان انبیا، هم به دوزخ کشانده می‌شوند و هم مورد عتاب و توبیخ قرار می‌گیرند. ﴿یدعّون... هذه﴾(عذاب روحی روانی و جسمی دارند)

۷ـ با تکذیب قیامت، حقیقت پشت پرده نمی‌ماند. ﴿هذه النّار...﴾

۸ ـ تکذیب سرسختانه، قهر سرسختانه دارد. ﴿مکذّبین... یدعّون الی النّار﴾

۹ـ کیفر تکذیبی که پیوسته و برخاسته از لجاجت است، جز آتش چیزی نیست.

---

۱. انبیاء، ۱۰٤. ۲. نبأ، ۱۲. ۳. مرسلات، ۲۷.

﴿هذه النّار التی کنتم بها تکذبون﴾

﴿۱۵﴾ أَفَسِحْرٌ هَـذَآ أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ

پس آیا این (عذاب هم) جادو است؟ آیا شما آن را نمی‌بینید؟

﴿۱۶﴾ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوٓاْ أَوْ لاَ تَصْبِرُواْ سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

در آن وارد شوید و بسوزید، پس صبر کنید یا صبر نکنید برای شما یکسان است، جز این نیست که در برابر آنچه عمل می‌کردید، جزا داده می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ مشرکان، همواره به پیامبر تهمت می‌زدند که کار او سحر و جادوست، او عقل ما را می‌رباید و بر چشمان ما پرده‌ای می‌افکند تا اموری را به نام معجزه و وحی به ما معرّفی کند، در حالی که اینها همه بی‌اساس است. لذا روز قیامت از روی سرزنش و توبیخ به آنان گفته می‌شود: آیا این هم سحر و جادوست؟ آیا آتش را نمی‌بینید و حرارت آن را لمس نمی‌کنید؟

▣ گاهی تکذیب کنندگان با همان تعبیراتی که در دنیا داشتند توبیخ می‌شوند؛ آنها در دنیا می‌گفتند کار انبیا سحر است، در آنجا از همان مورد بازخواست می‌شوند. ﴿أفسحر هذا﴾ کسانی که به انبیا می‌گفتند: ما را موعظه کنید یا نکنید تفاوتی ندارد. ﴿سواء علینا أ وعظت أم لم تکن من الواعظین﴾[1] در قیامت به آنان گفته می‌شود: صبر کنید یا نکنید، تفاوتی ندارد. ﴿فاصبروا اولا تصبروا سواء علیکم﴾

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت، تکذیب شده‌ها را در برابر چشم انسان نمایش می‌دهند. ﴿هذه النّار... أفسحر هذا﴾

---

۱. شعراء، ۱۳۶.

۲ـ ریشه تکذیب، نداشتن دید صحیح و بصیرت است. ﴿ویل یومئذ للمکذبین... ام أنتم لاتبصرون﴾

۳ـ تکذیب پی در پی، ﴿کنتم بها تکذبون﴾ تحقیر پی در پی را در بر دارد. ﴿یدعّون... أفسحر هذا... لاتبصرون . أصلوها فاصبروا أو لاتصبروا...﴾

٤ـ کیفر ورود درامور بیهوده ویاوه‌ها، ورود در دوزخ است. ﴿فی خوض... أصلوها﴾

۵ ـ کیفرهای قیامت، عادلانه است و جز نتیجه کار خود انسان نیست. ﴿انّما تجزون ما کنتم تعملون﴾

﴿۱۷﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ

همانا پرهیزگاران در باغ‌ها(ی بهشت) و نعمت فراوان هستند.

﴿۱۸﴾ فَاكِهِينَ بِمَآ آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ

به آنچه پروردگارشان به آنان داده، شاد و مسرورند و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ حفظ کرده است.

﴿۱۹﴾ كُلُواْ وَٱشْرَبُواْ هَنِيٓـَٔاً بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۲۰﴾ مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ

(به آنان خطاب می‌شود:) به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید، گوارا بخورید و بیاشامید. تکیه کنان بر تخت‌های ردیف شده و آنان را با حورالعین (زیبا رویان سیاه چشم) به ازدواج در آوریم.

نکته‌ها:

▣ «هَنیئاً» یعنی چیزی که رنج و تعبی در پی ندارد و گوارای وجود انسان می‌گردد. برخلاف نعمت‌های دنیوی که معمولاً قبل یا بعد آن رنج و سختی همراه دارد.

▣ «حور عین» از دو کلمه «حور» جمع «حوراء» به معنای سیاه چشم و کلمه «عین» جمع

«عیناء» به معنای زیبا چشم تشکیل شده است. همسران بهشتی دارای چشمانی درشت، سیاه و زیبایند.

▣ انس با پاکان ونیکان و هم‌صحبتی با آنان، یکی از لذّت‌های بهشت است که قرآن در موارد مختلف به این مجالس انس و سرور که بر تخت‌های بهشتی تشکیل می‌شود، اشاره داشته است.

▣ آیات ۱۶ و ۱۹ که مربوط به کیفر و پاداش دوزخیان و بهشتیان است، بسیار شبیه یکدیگرند با یک تفاوت بسیار ظریف و آن اینکه در مورد دوزخیان می‌خوانیم: ﴿**انما تجزون ما کنتم تعملون**﴾ ولی در مورد بهشتیان می‌خوانیم: ﴿**هنیئاً بما کنتم تعملون**﴾ اولی «ما کنتم» است و دومی «بما کنتم». آری کیفر دوزخیان به میزان عمل آنهاست نه بیشتر، به خصوص که همراه کلمه «انّما» مطرح شده است، یعنی کیفر شما عین عمل شماست. ولی پاداش بهشتیان بسیار بیشتر از عملکرد آنان است و عمل آنان وسیله و بهانه‌ای برای دریافت آن همه لطف است. ﴿**هنیئاً بما کنتم تعملون**﴾

پیام‌ها:

۱ـ کلید بهشت، تقواست. ﴿**انّ المتقین فی جنّات**﴾

۲ـ مقایسه پایان کار خوبان و بدان، از بهترین شیوه‌های شناخت حق و باطل است. ﴿**هذه النّار... فی جنّات و نعیم**﴾

۳ـ برای اهل بهشت، انواع باغ‌ها و نعمت‌ها فراهم است. ﴿**جنات و نعیم**﴾

٤ـ گاهی در دنیا نعمت هست، امّا انسان به دلایلی نمی‌تواند از آن کامیاب شود، اما در بهشت هم نعمت هست و هم کامیابی. ﴿**جنات... فاکهین**﴾

۵ ـ نعمت‌ها، زمانی لذّت بیشتری دارند که از طرف خداوند به عنوان محبّت و لطف باشد ﴿**آتاهم ربّهم**﴾ و در کنارش تلخی و دغدغه نباشد. ﴿**و وقاهم ربّهم**﴾

٦ـ کسی‌که در دنیا با تقوا خود را حفظ کرد، در قیامت خداوند او را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند. ﴿**المتقین... وقاهم**﴾

۷ـ پرهیزکاران نباید به تقوا و عمل خود مغرور باشند که همه‌ی نعمت‌ها و

نجات‌بخشی‌ها از خداست. ﴿أتاهم ربّهم... وقاهم ربّهم﴾

۸ـ آزادی و تکریم، لذّت نعمت را بیشتر می‌کند. ﴿کلوا و اشربوا هنیئاً﴾ بهشتیان در خوردن و آشامیدن محدودیّت ندارند و با «هنیئاً» مورد تکریم قرار می‌گیرند.

۹ـ کامیابی، در سایه امنیّت، لذّت را بیشتر می‌کند. ﴿وقاهم ربّهم... کلوا واشربوا﴾

۱۰ـ خوردنی‌های دنیوی همراه مشکلاتی در تهیه و حفظ و مصرف آن است، در نعمت‌های آخرت هرگز مشکلی نیست. ﴿هنیئاً﴾

۱۱ـ دلخوشی و رضایت در کنار استفاده از نعمت‌ها، شرط کمال کامیابی است. ﴿فی جنّات و نعیم فاکهین... متّکئین علی سُرر...﴾

۱۲ـ آنان که در دنیا از نگاه به نامحرمان چشم پوشیدند، در آخرت همسرانی زیباروی خواهند داشت. ﴿المتقّین... زوّجناهم بحورعین﴾

﴿۲۱﴾ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَآ أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَىْءٍ كُلُّ ٱمْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ

و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان، در ایمان از آنان پیروی کردند ما ذریّه آنان را به ایشان ملحق نموده و از پاداش عملشان هیچ نکاهیم. (آری) هر کس در گرو کاری است که کسب کرده است.

﴿۲۲﴾ وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ

و پی‌درپی آنان را میوه و گوشت از هر نوع که بخواهند می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ «أَلَتنا» از ریشه «لوت» به معنای نقص است. ﴿ما ألتناهم من عملهم﴾ یعنی به خاطر الحاق فرزندان به پدران، چیزی از اجر پدران کم نمی‌کنیم.

▣ کلمه «رهین» به دو معنای گرو و همراه آمده است و اینکه می‌فرماید: انسان رهین کار خود است، یعنی ملازم و همراه کار خود است.

▣ امام صادق علیه‌السلام در باره‌ی آیه ﴿و الّذین آمنوا و اتّبعتهم... ﴾ فرمود: مراد فرزندانی هستند که عمل آنها از پدران کمتر است ولی خداوند آنـان را بـه پـدران مـلحق مـی‌کند تـا مـوجب چشم‌روشنی آنان گردند.(۱)

▣ خداوند ابتدا ذرّیه‌ی مؤمنِ افراد با ایمان را به آنان ملحق می‌سازد، ﴿**الّذین آمنوا... الحقنا بهم ذرّیتهم** ﴾ سپس نعمت‌ها و امکانات آنجا را افزایش می‌دهد. ﴿**أمددناهم بفاکهة** ﴾

▣ ویژگی‌های میوه‌های بهشتی:

۱. فراوانی. ﴿**فاکهة کثیرة** ﴾(۲)

۲. بی ضرر بودن. ﴿**فاکهة آمنین** ﴾(۳)

۳. زوجیّت. ﴿**من کلّ فاکهة زوجان** ﴾(٤)

۴. دائمی بودن. ﴿**أمددناهم بفاکهة** ﴾(٥)

۵. مجاز بودن. ﴿**و لاممنوعة** ﴾(٦)

۶. پذیرایی کریمانه. ﴿**فواکِهَ و هم مکرمون** ﴾(۷)

۷. تنوّع. ﴿**فواکِهَ مما یشتهون** ﴾(۸)

۸. همراه با غیر میوه. ﴿**بفاکهة و لحم** ﴾(۹)

۹. انتخابی بودن. ﴿**و فاکهة مما یتخیّرون** ﴾(۱۰)

۱۰. دسترسی آسان. ﴿**قطوفها دانیة** ﴾(۱۱)، ﴿**و ذلّلت قطوفها تذلیلا** ﴾(۱۲)

بگذریم که میوه‌های بهشتی؛ تفاله، تخلیه، تغییر طعم و زحمت چیدن ندارد.

پیـام‌ها:

۱ـ در اسلام محور ایمان است، نه خانواده و خویشان. ﴿**واتبعتهم ذریتهم بایمان** ﴾

۲ـ نتیجه ملحق شدن به راه حق نیاکان در دنیا، ملحق شدن به آنان در بـهشت

---

۱. کافی، ج۳، ص ۲۵۰. ۲. زخرف، ۷۳. ۳. دخان، ۵۵.
٤. الرّحمن، ۵۲ . ۵. طور، ۲۲. ٦. واقعه، ۳۳.
۷. صافّات، ٤۲. ۸. مرسلات، ٤۲. ۹. طور، ٤۲.
۱۰. واقعه، ۲۰. ۱۱. حاقّه، ۲۳. ۱۲. انسان، ۱٤.

است. ﴿و اتبعتهم... الحقنا بهم﴾

۳ـ همراه بودن با نسل و فرزند، یکی از لذّات بهشتی است. ﴿الحقنا بهم ذریتهم﴾

٤ـ علاقه به فرزند حتّی در آخرت نیز وجود دارد. ﴿الحقنا بهم ذریتهم﴾

۵ ـ الحاق فرزندان در دنیا، سبب تنگ شدن مسکن و یا از دست دادن رفاه است ولی الحاق در بهشت هیچ کاستی ندارد. ﴿و ما التناهم... من شیء﴾

٦ـ ملحق شدن نسل انسان به او، از آثار عمل نیک است. ﴿الحقنا... بما کسب رهین﴾

۷ـ مصرف میوه بر گوشت مقدّم است. ﴿بفاکهة و لحم﴾

۸ ـ در بهشت نیز سلیقه‌ها و تمایلات مختلف وجود دارد و به هر کس مطابق خواسته‌اش نعمت داده می‌شود. ﴿مما یشتهون﴾

﴿۲۳﴾ یَتَنَازَعُونَ فِیهَا کَأْساً لَّا لَغْوٌ فِیهَا وَلَا تَأْثِیمٌ

آنان در بهشت، جامی پرشراب را(دوستانه از هم می‌گیرند و) دست به دست دهند که در (نوشیدن) آن نه بیهوده‌گویی است و نه گنهکاری.

﴿٢٤﴾ وَیَطُوفُ عَلَیْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّکْنُونٌ

و پیوسته (برای خدمت آنان)، نوجوانانی همچون مروارید در صدف، بر گرد آنان می‌چرخند.

﴿۲۵﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ یَتَسَآءَلُونَ

و بعضی بهشتیان رو به دیگری نموده و از یکدیگر سؤال می‌کنند (که رمز این همه کامیابی در اینجا چیست)؟

﴿٢٦﴾ قَالُوٓاْ إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِیٓ أَهْلِنَا مُشْفِقِینَ

گویند: ما پیش از این (در دنیا) نسبت به خانواده خویش خیرخواه بودیم (و آنان را از عذاب الهی هشدار می‌دادیم).

﴿۲۷﴾ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ

پس خداوند بر ما منّت نهاد و ما را از عذاب سوزان حفظ کرد.

﴿۲۸﴾ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْبَرُّ ٱلرَّحِيمُ

زیرا ما پیش از این همواره او را می‌خواندیم، همانا اوست نیکوکار مهربان.

نکته‌ها:

▣ «کأس»، جام پُر و «قَدح»، جام خالی است. کلمه «مشفق» اگر با حرف (مِن) بیاید، به معنای ترس و نگرانی و اگر با حرف (فی) بیاید به معنای توجّه و عنایت است.

▣ «یتنازعون» به معنای گرفتن جام از دست یکدیگر با شوخی و محبت است، نظیر آنچه در شب‌های عروسی میان دوستان واقع می‌شود.

▣ شراب دنیوی، عقل انسان را زایل می‌کند و او را به یاوه‌گویی و بیهوده‌گویی می‌کشاند، علاوه بر آنکه موجب تحریک قوای جنسی گشته و انسان را به گناه سوق می‌دهد. لذا قرآن می‌فرماید: بهشتیان، جام‌هایی بجز شراب را به یکدیگر تعارف می‌کنند که نه موجب بیهوده‌گویی می‌شود و نه گناه، بلکه به تعبیر قرآن ﴿شراباً طهوراً﴾[۱] است.

▣ در قرآن دو بار عبارت «لؤلؤ مکنون» آمده است: یکبار درباره همسران بهشتی[۲] و یکبار درباره خادمان بهشتی[۳].

▣ «سموم» به باد داغ و سوزانی گفته می‌شود که همچون سمّ در اجزای بدن تأثیر می‌گذارد. در حدیث می‌خوانیم: اگر روزنه‌ای به اندازه سرانگشت از آن باد به روی اهل زمین باز شود، زمین و هر که را روی آن است می‌سوزاند.[٤]

▣ رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنان علیه السلام فرمودند: نوجوانان زیبایی که خادم بهشتیان هستند، فرزندان کفّار و مشرکانند که نه مجرم هستند تا به دوزخ برده شوند و نه نیکوکارند که از

---

۱. انسان، ۲۱. ۲. واقعه، ۲۳. ۳. طور، ۲٤.
٤. تفسیر درّ المنثور.

نعمت‌های بهشتی متنعّم شوند، این افراد به صورت خدمتگزارانی در بهشت در می‌آیند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ تفریحی رواست که به دور از لغو وگناه باشد. ﴿**یتنازعون... لا لغو... و لاتأثیم**﴾

۲ـ با این‌که در بهشت، نهرها از شیر و عسل و شراب و آب جاری است، بهشتیان با ظروف خاصی پذیرایی می‌شوند، زیرا ظروف مناسب، لذّت نـوشیدن را زیاد می‌کند. ﴿**کأساً**﴾

۳ـ در بهشت هیچ امر بیهوده، لهو و گناهی راه ندارد. ﴿**لا لغو فیها ولا تأثیم**﴾

٤ـ هر حرکتی که در آن بیهودگی و گناه نباشد، جایز است. ﴿**لا لغو فیها ولا تأثیم**﴾

۵ ـ خادمان بهشتی، عاشقانه و پروانه‌وار پذیرایی می‌کنند. ﴿**یطوف...**﴾

٦ـ خدمتکاران بهشتی، عاریه و قرضی نیستند، خادمان ویژه‌اند. ﴿**غلمان لهم**﴾

۷ـ زیبایی مسئولان پذیرایی بهشت، خود نعمتی دیگر است. ﴿**کانهم لؤلؤ مکنون**﴾

۸ ـ پوشش برای چیزهای زیبا و قیمتی، یک ارزش است. ﴿**لؤلؤ مکنون**﴾

۹ـ از لذّت‌های بهشت، گفتگوی بهشتیان با یکدیگر است. ﴿**واقبل بعضهم علی بعض یتسائلون**﴾

۱۰ـ کلید بهشت را باید در دنیا جست. ﴿**کنّا قبل فی أهلنا**﴾

۱۱ـ دلسوزی و شفقت به خصوص در مورد خانواده، کلید بهشت است. ﴿**فی أهلنا مشفقین**﴾

۱۲ـ انسان باید نسبت به خانواده خود، توجّه و تعهّد و دغدغه و سـوز داشـته باشد. ﴿**فی أهلنا مشفقین**﴾

۱۳ـ بهشتیان، بهشت را امتنان الهی می‌دانند، نه پاداش عمل خود. ﴿**فمنّ اللّه علینا**﴾

۱٤ـ به سراغ کسی باید رفت و کسی را باید خواند که سرچشمه نیکی و رحمت است. ﴿**ندعوه انه هو البرّ الرحیم**﴾

---

۱. بحار، ج ۵، ص ۲۹۱.

۱۵ـ جز خداوند سرچشمه‌ای برای نیکی و رحمت نیست. ﴿انه هو البرّ الرحیم﴾ (کلمه «هو» نشانه انحصار نیکی و رحمت در اوست)

۱۶ـ نیکی خداوند برخاسته از رحمت اوست، (نه برای جلب منفعت یا راحتی وجدان یا برآوردن توقّع دیگران). ﴿البرّ الرحیم﴾

۱۷ـ راه‌یابی متقین به بهشت و نجات از عذاب دوزخ، جلوه‌ای از نیکی و رحمت خداوند است. ﴿فمنّ اللّه علینا و وقانا عذاب السموم... انه هو البرّ الرحیم﴾

﴿۲۹﴾ فَذَكِّرْ فَمَآ أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ

پس (به مردم) تذکّر بده که به لطف پروردگارت تو نه کاهن و پیشگویی و نه دیوانه و جنّ‌زده.

﴿۳۰﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ ٱلْمَنُونِ

بلکه می‌گویند: او شاعری است که ما انتظار فرا رسیدن مرگ ناخوش او را داریم.

﴿۳۱﴾ قُلْ تَرَبَّصُواْ فَإِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُتَرَبِّصِينَ

(به آنان) بگو: در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانم. (شما در انتظار مرگ من و من در انتظار پیروزی بر شما).

نکته‌ها:

▣ «کاهن» به کسی گویند که از آینده خبر دارد و ادعای اطلاع از اسرار و غیب و ارتباط با جنّیان را دارد. «ریب المنون»، اصطلاحی است به معنای حوادث تلخ روزگار که به مرگ کسی بیانجامد.

▣ مراد مشرکان از این‌که به پیامبران می‌گفتند: «مجنون»، بی عقل و بی‌خرد نبود، چنانکه در این آیات، مجنون در کنار کاهن و شاعر آمده است که افرادی باهوش و فهمیده هستند. بلکه مراد آنها از «مجنون»، جن‌زده بود، زیرا معتقد بودند افراد کاهن و شاعر به واسطه ارتباط با جنّ، قدرت پیشگویی و سرودن اشعار دارند، کاری که از عهده افراد عادّی

برنمی‌آید. شاهد این معنا آن است که در یک آیه وصف شاعر و مجنون در کنار هم آمده است. ﴿**لشاعر مجنون**﴾[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ از تهمت‌ها و نسبت‌های ناروای کفّار (مانند: کاهن، شاعر و مجنون) نـباید ترسید و باید به وظیفه‌ی خود در مورد هشدار و تذکّر ادامه داد. ﴿**فذكّر فـما انت... بكاهن...**﴾

۲ـ خداوند، اولیای خود را بیمه کرده و از آنان دفاع می‌کند. ﴿**فما انت بنعمة ربّك بكاهن و لامجنون**﴾

۳ـ مبلّغ دین، در تیررس هر گونه تهمت است. ﴿**بكاهن و لامجنون... يقولون شاعر**﴾

٤ـ هر گونه عیب و نقصی که از انسان دور می‌شود، در سایه لطف و نعمت الهی است. ﴿**فما أنت بنعمة ربّك بكاهن و لامجنون...**﴾

۵ ـ افراد کاهن وپیشگو، از رحمت خدا دور هستند. ﴿**فما أنت بنعمة ربّك بكاهن**﴾

٦ـ دشمن به یک تهمت قانع نیست و همواره در صدد ضربه زدن است. ﴿**بكاهن، مجنون، شاعر**﴾

۷ـ دشمن در انتظار مرگ بزرگان دین است، پس باید کاری کرد که امید آنان برای پس از مرگ شخصیّت‌های مذهبی ناامید شود. ﴿**نتربّص به ريب المنون**﴾

۸ ـ رهبر دینی نباید به خاطر تهمت‌های دشمنان صحنه را خالی کند، بلکه باید بماند و دفاع کند. ﴿**نتربّص به ريب المنون**﴾

۹ـ مؤمنان نیز باید همانند دشمنان، برای رسیدن به پیروزی، امید و برنامه داشته باشند. ﴿**نتربّص به... فانّی معكم من المتربّصين**﴾

---

۱. صافّات، ۳٦.

﴿۳۲﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلاَمُهُم بِهَـذَآ أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ

آیا عقل‌هایشان آنان را دستور می‌دهد به این (که به پیامبر تهمت بزنند؟) بلکه آنان خود قومی طغیانگرند؟

﴿۳۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ

آیا می‌گویند: پیامبر، (قرآن را خود ساخته و) به خدا نسبت داده است؟ (چنین نیست)، بلکه آنان (به سبب طغیان و حسد) ایمان نمی‌آورند.

﴿۳٤﴾ فَلْيَأْتُواْ بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُواْ صَادِقِينَ

پس اگر راستگویند، سخنی مانند قرآن بیاورند.

نکته‌ها:

▣ در این آیات و آیات پس از آن، خداوند چهارده سؤال توبیخی از مخالفان پیامبر اسلام ﷺ می‌کند و تمام راه‌هایی را که ممکن است به گونه‌ای بهانه تسلیم نشدن کفّار شود، می‌بندد. شاید در هیچ جای قرآن این‌گونه مخالفان به باد انتقاد گرفته نشده و بهانه‌های آنان مطرح نشده باشد.

▣ «**أحلام**» جمع «**حِلم**» به معنای عقل است. از آنجا که بزرگان قریش خود را صاحبان عقل و فکر می‌دانستند، قرآن در این آیه می‌فرماید: آیا عقل آنان چنین حکم می‌کند که قرآن را سحر و جادو بدانند، خیر بلکه آنان در برابر حق سرکشی می‌کنند؟

▣ «**تقوُّل**»، سخنی را از پیش خود بافتن و به کسی نسبت دادن است.

▣ «**حدیث**» به معنای «جدید» است. از آنجا که مضامین قرآن تازگی دارد، از آن به «حدیث» یاد شده است.

▣ خداوند، بارها کفّار را دعوت به مبارزه نموده است: گاهی از آنان درخواست آوردن کتابی

مثل قرآن کرده، ﴿**فأتوا بکتاب من عندالله**﴾[۱] گاهی تخفیف داده وبه آوردن ده سوره اکتفا نموده، ﴿**فأتوا بعشر سور مثله**﴾[۲] وگاهی به آوردن یک سوره، ﴿**فأتوا بسورة من مثله**﴾[۳] و در آیه ۳۴ حتّی به آوردن مطالبی مثل قرآن اکتفا کرده است. ﴿**فلیأتوا بحدیث مثله**﴾

پیام‌ها:

۱ـ تهمت ساحر، کاهن، شاعر و مجنون به پیامبر، از روی تعقّل و تفکّر در آیات قرآن نبوده است. ﴿**ام تامرهم احلامهم**﴾

۲ـ ریشه‌ی کفر و شرک، طغیان و سرکشی در برابر حق است، نه عقل و اندیشه. ﴿**ام هم قوم طاغون**﴾

۳ـ هر کس که سخن او منطقی نباشد و بر آن اصرار ورزد، طغیانگر است. ﴿**ام تامرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون**﴾

٤ـ مشرکان، با تهمت و افترا، کفر خود را توجیه می‌کردند. ﴿**یقولون تقوّله بل لایؤمنون**﴾

۵ ـ انسان یا باید بر اساس عقل عمل کند یا بر اساس وحی، و کفّار خود را از هر دو محروم کرده‌اند. ﴿**ام تامرهم احلامهم... بل لا یؤمنون**﴾

٦ـ در طوفان تهمت‌ها، دست از منطق و استدلال بر ندارید و مخالفان را به آوردن سخنی همچون قرآن دعوت کنید. ﴿**فلیأتوا بحدیث مثله...**﴾

۷ـ قرآن محکم‌ترین استدلال را دارد؛ اگر پیامبر به تنهایی قرآن را بافته و به خدا نسبت داده است، ﴿**تقوّله**﴾ شما دسته جمعی یک سخن مثل آن بیاورید. ﴿**فلیأتوا بحدیث مثله**﴾

۸ ـ مبارزه‌طلبی در میدان فرهنگی نیز لازم است. ﴿**فلیأتوا بحدیث مثله**﴾

---

۱. قصص، ٤۹. ۲. هود، ۱۳. ۳. بقره، ۲۳.

﴿۳۵﴾ أَمْ خُلِقُواْ مِنْ غَيْرِ شَىْءٍ أَمْ هُمُ ٱلْخَالِقُونَ

آیا از هیچ آفریده شده‌اند یا خود آفریدگار خویشند؟!

﴿۳۶﴾ أَمْ خَلَقُواْ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بَل لَّا يُوقِنُونَ

آیا آسمان‌ها وزمین را آفریده‌اند! بلکه (حق این است که) یقین نمی‌جویند.

نکته‌ها:

▣ انسان نباید در برابر انواع تهمت‌ها دست از ارشاد و استدلال خود بر دارد. با آنکه در آیات قبل تهمت‌های گوناگونی به پیامبر عزیز اسلام زدند، ولی خداوند در این آیات با طرح چند سؤال وجدان خفته آنان را بیدار می‌کند.

▣ قرآن، مهم‌ترین مباحث فلسفی را در قالب ساده‌ترین بیان مطرح می‌کند. در این آیه‌ی شریفه دو فرض مطرح شده است: یکی آنکه انسان بدون علّت آفریده شده باشد، ﴿**خُلِقوا من غیر شیء**﴾ دوم آنکه انسان خودش خویشتن را آفریده باشد و هر دو فرض عقلاً محال است. زیرا انسان پدیده است و هر پدیده‌ای علّت می‌خواهد، علاوه بر آنکه انسانی که نبوده چگونه سبب بودن خود می‌شود؟!

▣ مشرکان می‌دانستند که آفریدگار آسمان‌ها و زمین، خداوند است و قرآن بارها این مطلب را بیان کرده است که اگر از مشرکان پرسیده شود که آفریدگار آسمان‌ها و زمین کیست خواهند گفت: خدا. بنابراین پرسش اصلی این آیات آن است که چرا شما به آنچه از سوی آفریدگارتان برای هدایت شما فرستاده شده، ایمان نمی‌آورید و نافرمانی می‌کنید؟

پیام‌ها:

۱ـ شیوه طرح سؤال برای بیداری وجدان ذهن و فکر انسان‌ها، از شیوه‌های قرآنی در مباحث خداشناسی است. ﴿**أم خُلقوا... أم هم الخالقون**﴾

۲ـ اگر انسان نبوده پس چگونه سبب هستی خود شده و اگر بوده چگونه دوباره خود را بوجود آورده است؟ ﴿**أم خلقوا من غیر شیء أم هم الخالقون**﴾

۳ـ آن گونه سؤال کنید که هر کس جواب منطقی شما را در وجدان خود احساس کند. ﴿**أم خلقوا السّموات والارض**﴾

٤ـ انسان نه آفریدگار خویش است نه آفریدگار غیر خویش. ﴿**أم هم الخالقون أم خلقوا السّموات...**﴾

۵ ـ لجاجت، انسان را به جایی می‌رساند که حتّی اگر در بن‌بست استدلال قرار گیرد، تسلیم نشده و به باور و یقین نمی‌رسد. ﴿**بل لایوقنون**﴾

﴿۳۷﴾ **أَمْ عِندَهُمْ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ ٱلْمُصَيْطِرُونَ**

آیا گنجینه‌های پروردگارت نزد آنان است یا (بر این عالم) سیطره و حکومتی دارند؟

﴿۳۸﴾ **أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ**

آیا نردبانی دارند که به واسطه‌ی آن (اسرار آسمان‌ها را) می‌شنوند؟ (اگر چنین است) پس شنونده‌ی آنان دلیلی روشن بیاورد.

﴿۳۹﴾ **أَمْ لَهُ ٱلْبَنَاتُ وَلَكُمُ ٱلْبَنُونَ**

آیا خداوند را دختران و شما را پسران است (که به خیال خودتان احساس برتری کنید)؟

نکته‌ها:

▣ مشرکان، آفریدگاریِ خداوند را قبول داشتند ولی او را پروردگار خود و هستی نمی‌دانستند و زیر بار پذیرش پیامبر نمی‌رفتند. این آیات به شکل طرح سؤال، آنان را مورد توبیخ قرار می‌دهد که چرا سخن پیامبر را نمی‌پذیرید؟ آیا ثروت و قدرت خداوند در اختیار شماست و یا خود راهی به آسمان‌ها پیدا کرده‌اید و وحی را مستقیماً دریافت می‌کنید؟!

▣ در عصر جاهلیّت مردم فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند، خداوند آنان را مورد توبیخ قرار می‌دهد که چگونه در تقسیم‌بندی برای خدا دختر انتخاب کردید و برای خودتان پسر،

چنانچه در آیات دیگر آمده است: ﴿تلک اذا قسمة ضیزی﴾

پیـام‌ها:

۱ـ دشمن را باید خلع سلاح منطقی کرد، لذا قرآن با طرح چند سؤال پوچ، دلیل طغیان و ایمان نیاوردن آنان را روشن می‌شازد؟ ﴿ام عندهم... ام هم المصیطرون ام لهم سلّم...﴾

۲ـ انسان باید حرف منطقی را از هر کس بپذیرد. اگر مـخالفان هـم مـطالبی را دریافت کرده‌اند، ما حاضریم سخنان آنان را بشنویم. ﴿فلیأت مستمعهم بسلطان مبین﴾

۳ـ ای پیامبر! از تهمت هراسی نداشته باش که آنان به خداوند هم تهمت می‌زنند. ﴿ام له البنات و لکم البنون﴾

﴿۴۰﴾ أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ

آیا از آنان مزدی (برای رسالت خود) درخواست می‌کنی، که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟

﴿۴۱﴾ أَمْ عِندَهُمُ ٱلْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ

آیا غیب نزد آنان است و ایشان (هر چه را می‌خواهند در لوح محفوظ) می‌نویسند؟

﴿۴۲﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً فَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ هُمُ ٱلْمَكِيدُونَ

یا مگر می‌خواهند (برای از بین بردن حقّ،) نیرنگی بکار برند؟ (پس بدانند که) کافران، خود گرفتار کید خواهند شد.

﴿۴۳﴾ أَمْ لَهُمْ إِلَـٰهٌ غَيْرُ ٱللهِ سُبْحَانَ ٱللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

یا برای آنان معبودی جز خداوند است، منزه است خداوند از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند.

نکتـه‌ها:

▣ «**مَغرم**» به خسارت‌های مالی گفته می‌شود که بدون جهت دامـن انسـان را مـی‌گیرد، و «**مُثقل**» به معنای تحمّل مشقّت و بار سنگین است.

▣ در حوزه‌ی قدرت الهی هیچ شریکی وجود ندارد، زیرا:

ـ خزائن از اوست. ﴿**وللّه خزائن السّموات و الارض**﴾[۱]

ـ آفریدن از اوست. ﴿**اللّه خالق کلّ شیء**﴾[۲]

ـ علم غیب از اوست. ﴿**وللّه غیب السّموات و الارض**﴾[۳]

ـ حکومت و سیطره از اوست. ﴿**للّه ملك السّموات و الارض...**﴾[٤]

▣ در مورد برخی سؤالات، منتظر جواب نباشید، گاهی خود سؤال پیام آور است. در این آیات خداوند، سؤالات مختلفی را مطرح کرده است که هیچ کدام پاسخ داده نشده‌اند، زیرا هدف از سؤال، رسیدن به پاسخ نبوده، بلکه بیدار کردن مخالفان بوده است.

▣ باید توجّه داشت که تکالیف مالی در اسلام نظیر خمس و زکات، مزد رسالت نیست بلکه برای اداره جامعه و برقراری عدالت اجتماعی و رفع مشکلات گوناگون است.

پیـام‌ها:

۱ـ انبیا درخواست مزد و پاداش از مردم نداشتند. ﴿**ام تسئلهم اجراً**﴾

۲ـ مردم به درخواستِ اجرت از سوی مبلّغ دین حسّاس هستند، در برنامه‌های تبلیغی باید به این خصلت توجّه داشت. ﴿**فهم من مَغرم مثقلون**﴾

۳ـ در ارشاد و دعوت مردم به حق، از طرح مسائل مادّی که سبب خنثی شدن آثار تبلیغ یا نوعی فشار بر مردم است، باید دوری کرد. ﴿**فهم من مغرم مثقلون**﴾

٤ـ استفاده از کمک‌های داوطلبانه که برخاسته از عشق و معرفت و نشاط است و مردم خود می‌پردازند، مانعی ندارد، آنچه منفی است، درخواست مزد از مردم

---

۱. منافقون، ۷. ۲. زمر، ٦۲. ۳. هود، ۱۲۳.
٤. مائده، ۱۷.

است. ﴿تسئلهم اجراً... مثقلون﴾

۵ ـ مخالفان انبیا، نه پشتوانه علمی و عقلی دارند و نه پشتوانه‌ای از عالم غیب. ﴿أم عندهم الغیب﴾

٦ـ یکی از شیوه‌های دعوت و هدایت، شیوه پرسش و پاسخ است که قرآن چگونگی پرسیدن را بیان کرده است. ﴿أم... أم... أم... أم...﴾

۷ـ کید و نیرنگ دشمنان مقطعی نیست، بلکه دائمی است. ﴿یریدون کیداً﴾

۸ ـ نتیجه‌ی نیرنگ، به خود افراد باز می‌گردد. ﴿یریدون کیداً... هم المکیدون﴾

۹ـ سؤالات و اهداف خود را جمع‌بندی کنیم. ﴿ام لهم اله غیر اللّه﴾

﴿٤٤﴾ وَإِن يَرَوْاْ كِسْفاً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ سَاقِطاً يَقُولُواْ سَحَابٌ مَّرْكُومٌ

(آنان به قدری لجوجند که حتی) اگر ببینند پاره‌ای از آسمان فرو می‌افتد، (باز هم ایمان نمی‌آورند و) می‌گویند: این ابری متراکم است (نه قهر خدا).

﴿٤٥﴾ فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُواْ يَوْمَهُمُ ٱلَّذِى فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٦﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِى عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

پس آنان را (به حال خود) واگذارشان تا آن روزشان را که در آن گرفتار صاعقه (و قهر خدا) می‌شوند، ببینند. روزی که نیرنگ و ترفندشان آنان را هیچ سود نبخشد و (از هیچ سوی) یاری نشوند.

نکته‌ها:

▣ «کِسف» به معنای قطعه است و مقصود از آن در این جا، فرود قطعه سنگ از آسمان به عنوان عذاب الهی است. «مَرکوم» به معنای متراکم و «یُصعقون» به معنای هلاکت و بیهوشی است که در اثر صاعقه‌ی عذاب پدید آید. این کلمه در قالب مجهول آمده که نشانه اضطرار و ناچاری است.

▣ اشخاص لجوج هر دم بهانه‌ای می‌آورند. آنها از پیامبر اکرم ﷺ درخواست سقوط قطعه‌ای

از آسمان را داشتند، ﴿**فاسقط علینا کسفا**...﴾[1] ولی اگر درخواست آنان عملی شود، باز می‌گویند: این ابری است متراکم. ﴿**و ان یروا... یقولوا سحاب مرکوم**﴾

▣ امر به معروف و نهی از منکر، مراحل و محدودیّت‌هایی دارد، گاهی تذکر لازم است و گاهی اعراض و ترک. در آیه ۲۹ خواندیم: ﴿**فذکّر**﴾ یعنی به مردم تذکّر بده! ولی در اینجا می‌خوانیم: ﴿**فذرهم**﴾ یعنی آنان را به حال خود رها کن، زیرا دیگر ارشاد تأثیری ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ لجاجت، انسان را به تحلیل غلط وامی‌دارد. ﴿**کسفا من السّماء... یقولوا سحاب مرکوم**﴾

۲ـ انسانی که بدیهیّات را انکار می‌کند و حتّی آنچه را با چشم می‌بیند نمی‌پذیرد، دیگر قابل هدایت نیست. ﴿**یقولوا سحاب مرکوم فذرهم**﴾

۳ـ همه‌ی افراد لایق ارشاد نیستند. ﴿**فذرهم**﴾

٤ـ از ارشاد مردم نباید زود خسته شد. قرآن بعد از طرح چهارده سؤال و بستن همه‌ی راه‌های عذر و بهانه، فرمان رها کردن آنان را می‌دهد. ﴿**أم تأمرهم... أم... أم... أم... فذرهم**﴾

۵ ـ لطف خداوند به قدری است که حتّی در هنگام رها کردن انسان به حال خود، هشدار لازم را می‌دهد. ﴿**فذرهم حتّی یلاقوا یومهم الّذی...**﴾

٦ـ کفر و لجاجت سبب بدفرجامی است. ﴿**حتّی یلاقوا یومهم...**﴾

۷ـ سنّت خدا در برابر مخالفان، شتاب وعجله نیست. ﴿**فذرهم حتّی یلاقوایومهم...**﴾

۸ ـ به هنگام فرا رسیدن قهر الهی، مجرمان دیگر اختیاری از خود ندارند و باید آن را با ذلّت بپذیرند. ﴿**یصعقون**﴾

۹ـ هنگام قهر الهی، نه نیرنگ درونی کارساز است و نه یاور بیرونی. ﴿**یوم لایغنی...**﴾

---

۱. شعراء، ۱۸۷.

﴿۴۷﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ عَذَاباً دُونَ ذَٰلِكَ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و البته برای کسانی که ستم کردند، عذابی است غیر از این (در دنیا یا برزخ) ولی اکثر آنان نمی‌دانند.

نکته‌ها:

▣ با توجّه به آیات قبل و این آیه، نپذیرفتن دعوت انبیا ظلم است. شاید هم مراد این باشد که کفّار دو گروهند: گروهی که تنها کافرند و گروهی که علاوه بر کفر، ظلم و توطئه هم می‌کنند که عذاب این گروه بیشتر است.

▣ در تفسیر قمّی آمده است که مراد از ﴿عذاباً دون ذلك﴾، عذاب در زمان رجعت است، در مورد کسانی که در حقّ آل محمد علیهم‌السلام ظلم روا داشتند.

پیام‌ها:

۱ـ برای ستمگران، علاوه بر قیامت، در دنیا نیز عذاب است. ﴿عذاباً دون ذلك﴾

۲ـ ظالمان، از عاقبت شوم خود در این دنیا بی‌خبرند. ﴿اكثرهم لايعلمون﴾

﴿۴۸﴾ وَٱصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ

برای (انجام) فرمان پروردگارت پایداری کن، که تو در دید ما (و تحت حمایت ما) هستی و هنگامی که (از خواب) بر می‌خیزی، با ستایش پروردگارت او را به پاکی یاد کن.

﴿۴۹﴾ وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ ٱلنُّجُومِ

پس پاسی از شب و به هنگام ناپدید شدن ستارگان، خدا را تسبیح کن.

نکته‌ها:

▣ این سوره با سوگند به مکان مناجات شروع شد، ﴿والطور﴾ و با فرمان مناجات پایان یافت. ﴿و من اللّيل فسبّحه و أدبار النّجوم﴾

▣ با این‌که همه‌ی اعمال و افکار انسان‌ها زیر نظر خداست، امّا خداوند به اولیای خود توجّه مخصوصی دارد، مثلاً به نوح علیه‌السلام می‌فرماید: ساخت کشتی تو زیر نظر ماست. ﴿**اِصنع الفلك باعيننا**﴾ و به پیامبر اسلام می‌فرماید: تمام وجودت زیر نظر ماست. ﴿**فانّك بأعيُنِنا**﴾

▣ تسبیح از ستایش مهم‌تر است، فرمان تسبیح دوبار مطرح شد، ولی ستایش خداوند یکبار.

▣ مراد از «**ادبار النجوم**»، هنگام طلوع فجر است که ستارگان در نور صبح ناپدید می‌شوند. مفسّران، عبارتِ ﴿**من الّيل فسبّحه**﴾ را به نمازشب در هنگام سحر تـفسیر کـرده‌انـد و در حدیث می‌خوانیم: مراد از ﴿**ادبار النجوم**﴾ دو رکعت نماز نافله قبل از نماز صبح است.[1]

پیـام‌ها:

۱ـ در برابر افراد لجوج، باید صبر و مـقاومت کـرد. آری تـبلیغ دیـن در بـرابـر تکذیب‌ها و آزارها به صبر و حوصله نیاز دارد. ﴿**واصبر لحكم ربّك**﴾

۲ـ صبر اگر در راه اجرای فرمان الهی باشد، با ارزش است وگرنه یکدندگی و لجاجت و ضد ارزش محسوب می‌شود. ﴿**واصبر لحكم ربّك**﴾

۳ـ حکم و فرمان خداوند، در جهت تربیت و رشد انسان است. ﴿**لحكم ربّك**﴾

٤ـ پیامبر نیز به حمایت خداوند نیازمند است. ﴿**فانّك باعيننا**﴾

۵ ـ آنچه انسان را صبور می‌کند، آن است که بداند زیرنظر خداست. ﴿**فانّك باعيننا**﴾

٦ـ یاد خدا وستایش وتسبیح او، مایه‌ی صبر و پایداری است. ﴿**واصبر... و سبّح**﴾

۷ـ تسبیح خداوند بر ستایش او مقدّم است، اول باید او را منزّه بدانیم، سـپس ستایش کنیم.

۸ ـ مناجات شبانه، انسان را برای تلاش روزانه آماده می‌کند. ﴿**واصبر... و من الّيل فسبّحه...**﴾

۹ـ برای دعا ونیایش، زمان‌های خاصّ آثار بیشتری دارد. ﴿**حين تقوم و من الّيل... ادبار النجوم**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمين»

---

۱. کافی، ج ۳، ص ٤٤٤.

سیمای سوره نجم

این سوره شصت و دو آیه دارد و در مکّه نازل شده و از سوره‌هایی است که دارای سجده واجب می‌باشد.

نام سوره برگرفته از آیه اول است که خداوند به ستاره سوگند یاد می‌کند.

در این سوره به جایگاه وحی و شیوه نزول آن بر دل پیامبر اشـاره شـده و همچون سوره اسراء، معراج پیامبر به آسمان‌ها مطرح شده است. بخش دیگری از سوره، به رسوم خرافی مشرکان در مورد بت‌ها و پرستش فرشتگان پرداخته و آنها را محکوم کرده است.

امّا روح حاکم بر سوره، توجّه به قیامت و حالات نیکان و بدان است که معیار کیفر و پاداش الهی واقع می‌شود.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَٱلنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿۲﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ

سوگند به ستاره، چون فرو شود. همانا یار و مصاحب شما (محمّد ﷺ)، نه گمراه شده و نه منحرف گشته است.

﴿۳﴾ وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلْهَوَىٰٓ ﴿٤﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْىٌ يُوحَىٰ

و نه از روی هوای نفس سخن می‌گوید. سخن او جز وحی که به او نازل می‌شود، نیست.

نکته‌ها:

▣ «هَوىٰ» به معنای تمایل به سقوط است و هوای نفس، همان خواسته‌هایی است که انسان را به سقوط می‌کشاند. «ضلّ» به معنای انحراف از مسیر مستقیم است و «غَوىٰ» به انحراف اعتقادی گفته می‌شود که از عقیده باطل برخاسته باشد.

▣ «صاحب» به معنای دوست و یاور است. این واژه در قرآن، چندین بار در باره پیامبر اسلام ﷺ آمده است،[۱] زیرا برخورد پیامبر با مردم، صمیمی، دلسوزانه و دوستانه بود.

▣ آخرین کلمه در سوره قبل (طور)، «نجوم» بود و اولین کلمه در این سوره، «نجم» است.

▣ مراد از ﴿و النّجم اذا هَوی﴾، یا هنگام طلوع خورشید در هر صبح است که نور ستارگان بی‌فروغ می‌شود و یا هنگام برپایی قیامت است که ستارگان سقوط کرده و افول می‌کنند.

---

۱. سبأ، ٤٦ ؛ اعراف، ۱۸٤ ؛ تکویر، ۲۲.

▣ در مدار توحید، خداوند و پیامبرانش در مقام تأیید یکدیگرند. خداوند، پیامبر را از هر گونه انحراف منزّه می‌داند، ﴿**ما ضلّ صاحبکم و ما غویٰ**﴾ و پیامبر نیز خداوند را تنزیه می‌نماید.

▣ خداوند در معرّفی قرآن فرمود: ﴿**ذلك الكتاب لاريب فيه**﴾[۱] و در معرّفی پیامبر فرمود: ﴿**ما ينطق عن الهوى**﴾، تا حجّت بر مردم تمام شده و جای هیچ گونه تردید باقی نماند.

▣ قرآن، خطاب به منحرفان می‌فرماید: شما مدّت زیادی همنشین و مصاحب پیامبر بودید و خوب می‌دانید که او انحراف ندارد. ﴿**ما ضلّ صاحبکم و ما غویٰ**﴾

▣ امتیاز رهبران الهی از رهبران بشری در چند چیز است:

۱. سابقه‌ی انحراف فکری ندارند. ﴿**ما ضلّ**﴾

۲. سابقه‌ی گناه و فسق در عمل ندارند. ﴿**ما غوی**﴾

۳. دلسوز و مردمی هستند. ﴿**صاحبکم**﴾

۴. مغلوب هوسهای خود و دیگران نیستند. ﴿**ما ينطق عن الهوى**﴾

▣ مرحوم صدوق در امالی، در مورد این‌که رضایت همه مردم کسب نمی‌شود و زبان مردم قابل کنترل نیست، می‌فرماید: بعضی از مردم حتّی به رسول اکرم ﷺ نسبت هوی و هوس می‌دادند و خداوند از حضرت دفاع کرد و فرمود: ﴿**و ما ينطق عن الهوى**﴾[۲]

▣ در حدیث می‌خوانیم که حمزه عموی از پیامبر اکرم ﷺ از آن حضرت پرسید: چرا تمام درهایی که به مسجد باز بود مسدود کردی جز درِ خانه علی علیه‌السلام را؟ حضرت آیات اول سوره نجم را تلاوت فرمود: ﴿**ان هو الاّ وحیٌ یُوحیٰ**﴾، یعنی من بر اساس فرمان الهی چنین کردم.[۳] همچنین هنگامی که حضرت علی علیه‌السلام در غدیرخم به امامت و وصایت تعیین شد، رسول خدا ﷺ مورد انتقاد قرار گرفت، ولی حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**ان هو الا وحی یوحی**﴾[٤]

▣ در پاسخ کفار که می‌گفتند: ﴿**ان هذا الاّ اساطیر الاولین**﴾[۵] قرآن جز افسانه‌های پیشینیان نیست، خداوند با قاطعیّت می‌فرماید: ﴿**ان هو الاّ وحیٌ یوحیٰ**﴾ سخنان او جز وحی نیست.

---

۱. بقره، ۲. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. تفسیر درالمنثور.
٤. تفسیر نورالثقلین. ۵. انعام، ۲۵.

▣ گرچه قرآن، کتاب شعر نیست و آیات آن، حکم بیت‌های شعر را ندارد، امّا از نظم خاصی در کلمات و عبارات برخوردار و قرائت آن زیبا و موزون است. ﴿هَویٰ ـ غَویٰ ـ الهَویٰ ـ یُوحیٰ﴾

پیام‌ها:

۱ـ به مظاهر طبیعت چون نشانه خدا هستند، می‌توان سوگند یاد کرد. ﴿و النّجم﴾، ﴿و الشّمس﴾، ﴿و القمر﴾

۲ـ حرکت ستاره‌ها به سوی افول و انهدام است و در آینده متلاشی می‌شوند. ﴿والنّجم اذا هوی﴾

۳ـ در راه تبلیغ دین، تهمت‌ها بسیار است، ولی خداوند دفاع می‌کند. ﴿ما ضلّ صاحبکم و ما غوی﴾

٤ـ انبیا، عمری در میان منحرفان بودند، ولی منحرف نشدند و این خود یک نشانه عظمت است. ﴿ما ضلّ صاحبکم﴾

۵ ـ کرات بزرگ آسمان‌ها منهدم شدنی است، ولی پیامبر و سخنان او، همچنان استوار است. ﴿والنّجم اذا هوی . ما ضلّ صاحبکم و ماغوی . و ما ینطق عن الهوی﴾

٦ـ فرمان و سخن پیامبر، حجّت و لازم الاجراست. ﴿و ما ینطق عن الهوی﴾

۷ـ پیامبر اکرم ﷺ نه در گذشته انحراف داشته، ﴿ما ضلّ﴾ و نه در آینده انحرافی خواهد داشت. ﴿و ما ینطق عن الهوی﴾

۸ ـ هر چه مقام و مسئولیّت بالاتر باشد، تضمین بیشتری برای سلامتِ مسئول لازم است. ﴿ما ضلّ ـ ما غوی ـ ما ینطق﴾

۹ـ در مدیریّت، باید از افراد پاک، دفاع و دامن آنها از تهمت پاک گردد. ﴿ما ضلّ صاحبکم...﴾

۱۰ـ هم پیامبر بر حق است وهم سخن او. ﴿ماضلّ صاحبکم... ـ اِن هو الاّ وحی یوحی﴾

۱۱ـ سخن پیامبر، نه برخاسته از تمایلات شخصی و نه برخاسته از محیط اجتماعی است. ﴿اِن هو الاّ وحی یوحی﴾

۱۲ـ اختیار نزول وحی در محتوی، زمان، مکان و مقدار، با خداست. ﴿یوحی﴾

۱۳ـ هوی و هوس، با وحی سازگار نیست. ﴿و ما ینطق عن الهوی اِن هـو الاّ وحـی یوحی﴾

﴿۵﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ ٱلْقُوَىٰ ﴿٦﴾ ذُو مِرَّةٍ فَٱسْتَوَىٰ

(وحی را خداوندِ) قوی قدرت به او آموخت. (خداوندِ) صاحب صلابت که سلطه یافت.

﴿۷﴾ وَهُوَ بِٱلْأُفُقِ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿۸﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ

در حالی که او در افق برتر بود. سپس نزدیک شد پس نزدیک‌تر.

﴿۹﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿۱۰﴾ فَأَوْحَىٰٓ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَآ أَوْحَىٰ

تا جایی که فاصله‌اش به اندازه دو کمان یا کمتر شد. پس به بنده‌اش وحی کرد، آنچه را وحی کرد.

﴿۱۱﴾ مَا كَذَبَ ٱلْفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ

قلب، آنچه را دید دروغ نخواند.

نکته‌ها:

▣ «مِرَّه» به معنای تابیده شده و محکم است و در قدرت و توانایی به کار می‌رود، چنانکه رسول خدا ﷺ فرمود: صدقه بر «مرّه» و «سویّ»، یعنی افراد توانمند، روا نیست.[۱]

▣ «دنیٰ» یعنی نزدیک شد، ولی «تدلّیٰ» یعنی خیلی نزدیک شد تا جایی که از شدّت نزدیکی وابسته شد. «قاب» معادل کلمه مقدار و «قوس» به معنای کمان است. تعبیر بـه «قـاب قوسین» کنایه از شدّت نزدیکی و تقرّب پیامبر به خداوند به هنگام نزول وحی است.

▣ در این‌که مراد از «شدید القوی» خداوند است یا جبرئیل، بحث و گفتگو است، ولی این

---

۱. تفسیر روح المعانی.

عنوان، در موارد دیگر فقط برای خدا آمده است. مثلاً در دعای ندبه مـی‌خوانـیم: «و أرِه سیّده یا شدید القوی» خداوندا! امام زمان را به ما نشان بـده، یـا در دعـای وارده از امـام حسن علیه‌السلام برای دفع شرّ ظالم می‌خوانیم: «یا شدید القوی یا شدید المِحال»[۱].

به علاوه در آیات دیگر، خداوند، معلّم قرآن معرّفی شده است، از جمله:

﴿الرّحمن علّم القرآن﴾[۲] معلّم قرآن، خداوند رحمان است.

﴿علّمك ما لم تكن تعلم﴾[۳]، خداوند چیزهایی را که نمی‌توانستی بیاموزی، به تو آموخت.

البتّه در سوره تکویر درباره‌ی جبرئیل می‌خوانیم: ﴿ذی قوّة﴾[٤] ولی بسـیار تـفاوت است میان «ذی قوّة» و «شدید القوی». بنابراین منظور از «شدید القوی» خداوند است.

▣ در این آیات به مسئله معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره شده که ما سیمایی از معراج را در جلد هفتم تفسیر نور به مناسبت آیه اول سوره اسراء بیان نمودیم.

▣ در تفسیر روح المعانی آمده است: در جاهلیّت، هنگامی که دو نفر هم قسـم مـی‌شدند، کمان‌های خود را در کنار هـم قـرار مـی‌دادنـد و زه آن را مـی‌کشیدند و هـر دو یک تـیر می‌انداختند، کنایه از آن که هر دو یکی شده‌اند.

▣ فرشته، در افق اعلی نیست، بلکه در افق مبین است و پیامبر بسیار بالاتر است و می‌تواند او را مشاهده کند. ﴿و لقد رأه بالافق المبین﴾[۵]

▣ خداوند مکان ندارد و منظور از افق اعلی (ناحیه برتر)، مکان خاصّی نیست، بلکه مراد اوج بلند مرتبگی و کنایه از احاطه و تسلّط همه جانبه خداوند است.

▣ وحی در زمین، با واسطه است، ﴿نزل به روح الامین علی قلبك﴾[٦]، جبرئیل، قرآن را بر قلب تو نازل کرد. امّا در اینجا که سخن از معراج پیامبر است، فرمود: ﴿فاوحی الی عبده ما اوحی﴾ یعنی در مقام قرب خبری از واسطه نیست و فرشته مقرب هم راهی به آنجا ندارد.

▣ از امام سجاد علیه‌السلام پرسیدند: علت معراج پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چه بود، مگـر خـدا مکـان دارد؟ حضرت فرمود: معراج برای آن بود که خداوند، ملکوت آسمان‌ها و آنچه را در آنـهاست از

---

۱. مستدرک، ج ۵، ص ۲٦۰.
۲. الرّحمن، ۱.
۳. نساء، ۱۱۳.
٤. تکویر، ۲۰.
۵. تکویر، ۲۳.
٦. شعراء، ۱۹۳.

عجایب صنعت و ابتکار، به پیامبرش نشان دهد.[۱]

▣ کلاسی که پیامبر ﷺ در معراج دید، کلاس ویژه‌ای بود:

محل کلاس: برترین مکان. ﴿و هو بالافق الاعلی﴾

استاد: (خداوند) قوی‌ترین استاد. ﴿علّمه شدید القوی﴾

محتوای درس: (وحی) محکم‌ترین سخن. ﴿ان هو الا وحی یوحی﴾

▣ از امام سؤال کردند: «هل رأی رسول اللّه ربّه» آیا پیامبر در معراج پروردگارش را دید؟ حضرت فرمودند: «نعم بقلبه رآه» آری، خدا را به قلبش مشاهده کرد. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿ما کذب الفؤاد ما رأی﴾[۲]

▣ امام رضا علیه السلام فرمود: آیه ﴿لقد رأی من آیات ربّه الکبری﴾[۳]، آیه ﴿ما کذب الفؤاد ما رأی﴾ را تفسیر می‌کند، یعنی مراد از رؤیت در آیه، دیدن آیات الهی است، نه ذات خداوند.

پیام‌ها:

۱ـ دین به قدری ارزش دارد که باید معلّم آن، خداوندی باشد که دارای قدرت بی‌نهایت است، ﴿علّمه شدید القوی﴾ و شاگرد آن، پیامبری باشد بی‌لغزش و معصوم. ﴿ما ضلّ صاحبکم﴾

۲ـ دریافت علوم الهی، نیازمند ظرفیّت خاصی است. ﴿ما ضلّ صاحبکم و ما غوی... علّمه شدید القوی﴾

۳ـ یکی از راه‌های شناخت افراد، شناخت استاد است. ﴿ما ضلّ صاحبکم... علّمه شدید القوی﴾

٤ـ وحی، همان تعالیم الهی است. ﴿یوحی... علّمه شدید القوی﴾

۵ ـ تحلیل‌ها و تهمت‌های ناروا را پاسخ دهید. در مقابل کسانی که می‌گفتند: این قرآن را دیگران به پیامبر آموخته‌اند، ﴿یعلّمه بشر﴾[٤]، خداوند می‌فرماید:

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. نجم، ۱۸.
٤. نحل، ۱۰۳.

﴿علّمه شدید القوی﴾

٦ـ علم پیامبر از جانب خداوند است. ﴿علّمه شدید القوی﴾

۷ـ علم الهی، از قدرت او جدا نیست. ﴿علّمه شدید القوی﴾

۸ـ تنها خداوند قدرتمندترین است، قدرت‌های غیر الهی سست است. ﴿...شدید القوی﴾

۹ـ معلّم باید در کار خود توانا باشد. ﴿علّمه شدید القوی﴾

۱۰ـ با تعلیم خدا، یک اُمّی می‌تواند معلّم تمام بشریّت شود. ﴿علّمه شدید القوی﴾

۱۱ـ همه بشر شاگردان خداوند هستند، ﴿علّم الانسان ما لم یعلم﴾[1] ولی شخص پیامبر شاگرد مخصوص اوست. ﴿علّمه شدید القوی﴾

۱۲ـ برنامه‌های الهی برای بشر، بسیار محکم و کامل است. ﴿علّمه شدید القوی ذو مرّة...﴾

۱۳ـ تقرّب به خدا، مرحله به مرحله و گام به گام است. ﴿دنا فتدلّی﴾

١٤ـ رابطه معلّم و شاگرد باید نزدیک و صمیمی باشد. ﴿دنا فتدلّی﴾

۱۵ـ در سخن، از واژگان و ادبیات مخاطب استفاده کنیم و به لسان قوم سخن بگوییم. ﴿قاب قوسین﴾ (در فرهنگ عرب، نزدیکی دو کمان، نشانه نزدیکی صاحبان آنها بود.)

١٦ـ قرب به خداوند برای بندگان، محدودیّت ندارد. ﴿او ادنی﴾ چون فرشتگان نمی‌توانند.

۱۷ـ مردان خدا، در زمین باشند یا در آسمان، عبد خدایند. ﴿اسریٰ بعبده﴾[2]، ﴿فاوحی الی عبده﴾

۱۸ـ بندگی، بستر فراگیری وحی و عنایت الهی است. ﴿فاوحی الی عبده﴾

۱۹ـ پیامبر اکرم ﷺ هم در دریافت وحی معصوم است و هم در ابلاغ آن. ﴿ما

---

۱. علق، ۵. ۲. اسراء، ۱.

ینطق عن الهوی... ما کذب الفؤاد ما رأی ﴾

۲۰ـ آن شهود باطنی حجت است که مورد تأیید خدا باشد. ﴿ما کذب الفؤاد ما رأی ﴾

﴿۱۲﴾ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿۱۳﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ

پس آیا بر سر آنچه می‌بیند با وی جدال می‌کنید؟ و همانا در نزولی دیگر او را دید.

﴿۱٤﴾ عِندَ سِدْرَةِ ٱلْمُنتَهَىٰ ﴿۱۵﴾ عِندَهَا جَنَّةُ ٱلْمَأْوَىٰٓ

نزد سدرة المنتهی. که بهشتِ امن نزد آن است.

نکته‌ها:

▣ «تمارونه» از «مراء» به معنای جدال همراه با شک و تردید و «نزلة» به معنای یکباره نازل شدن است. «سدرة المنتهی» نام مکانی نزدیک بهشت موعود است که مالامال از الطاف الهی است و به گفته روایات جز شخص پیامبر اسلام کسی از آن بالاتر نرفته است.[۱]

▣ در حدیث آمده است: آنجایی که آخرین مرحله پرواز فرشتگان یا آخرین مرحله بالا رفتن اعمال می‌باشد، به آن «سدرة المنتهی» می‌گویند و در روایات می‌خوانیم: «سدرة المنتهی» نام درختی است که همراه هر برگ آن فرشته‌ای در حال تسبیح است.[۲]

▣ چون در ماجرای معراج، ناباوری و تردید بسیار است، خداوند یک بار در سوره اسراء فرمود: ﴿سبحان الّذی ﴾ یعنی او از کار لغو منزّه است و معراج یک هدف بس عالی دارد و یک بار در این سوره فرمود: چرا در این باره جدال می‌کنید؟ ﴿أفتمارونه... ﴾

▣ گرچه همه مردم زیر نظر خداوند هستند، امّا خداوند گاهی بعضی را به طور خاص مورد نظر قرار می‌دهد. ﴿و لقد راه نزلة اخری ﴾ یعنی خداوند در معراج پیامبرش را یکبار دیگر مورد نظر ویژه قرار داد. همان گونه که خداوند با این‌که با همه مردم است، ﴿و هو معکم ﴾[۳] ولی بودن او با متّقین به گونه‌ای دیگر است. ﴿انّ اللّه مع الّذین اتّقوا ﴾[٤]

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. تفاسیر نمونه و مجمع‌البیان.
۳. حدید، ٤. ٤. نحل، ۱۲۸.

آری، همراه بودن و عنایت خداوند گاهی عام است و گاهی خاص. او پیامبرش را در آسمان‌ها مهمان کرد و نزد سدرة المنتهی و بهشت موعود، مورد نظر خاص خود قرار داد.

این معنا در تفسیر اطیب‌البیان ذکر شده، امّا در تفاسیر دیگر به‌گونه‌ای دیگر معنا شده است: پیامبر، یک بار دیگر جبرئیل را با قیافه اصلی دید و یا بار دیگر، خدا را با دید باطنی دید.

دلیل ما در انتخاب گفتار اطیب البیان این است که این آیات در مقام تجلیل از پیامبر و معراج اوست و دیدن جبرئیل، برای پیامبر که مقامش بالاتر از جبرئیل است امتیاز و تجلیلی نیست و با سیاق آیات خیلی تناسب ندارد، و نیز دیدن باطنی خداوند، برای پیامبر همیشه بوده و نه یکبار و دو بار، ولی لطف خاص خداوند در معراج قابل توجّه بوده است، چون خداوند با هدفی خاص پیامبرش را به آسمان‌ها برد، بنابراین نگاه خاصی به او داشت.

﴿راه نزلة اخری﴾

▣ در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ فرمود: من جبرئیل را نزد سدرة المنتهی دیدم. جبرئیل به پیامبر گفت: انتهای حدّی که خداوند برای من گذارده همین جاست و اگر بیشتر از آن بیایم، بالهایم خواهد سوخت.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ افراد بی ایمان، تحمّل باور کردن مکاشفات و دریافت‌های اولیای خدا را ندارند و با بدبینی و تردید با آنها به جدال می‌پردازند. ﴿أفتمارونه﴾

۲ـ در مسائل نظری و فکری، بحث و تردید جای دارد، ولی در محسوسات و دیدنی‌ها جایی ندارد. ﴿أفتمارونه علی ما یری﴾

۳ـ شرط تبلیغ، پذیرش همگانی نیست؛ بعضی انکار یا تردید یا جدال می‌کنند. ﴿أفتمارونه﴾

٤ـ پرسش و دلیل‌خواهی همیشه مورد سفارش است، ﴿فسئلوا أهل الذکر﴾[۲] ولی مجادله و ستیز مورد توبیخ است. ﴿أفتمارونه﴾

---

۱. تفسیر هدایت. ۲. نحل، ٤۳.

۵ ـ بالاتر از بهشت نیز وجود دارد. ﴿عند سدرة المنتهی عندها جنة المأوی﴾ سدرة المنتهی به قدری مهم است که بهشت با آن عظمتش در کنار اوست.

﴿۱۶﴾ إِذْ يَغْشَى ٱلسِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ

آنگاه که سدرة المنتهی را پوشاند آن (نوری) که می‌پوشاند.

﴿۱۷﴾ مَا زَاغَ ٱلْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿۱۸﴾ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ ٱلْكُبْرَىٰٓ

دیده منحرف نگشت و تجاوز نکرد. همانا او برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید.

نکته‌ها:

▣ در آیه اول سوره اسراء خواندیم که خداوند پیامبرش را شبانه سیر داد تا آیات خود را به او نشان دهد: ﴿لِنُرِيَه من آياتنا﴾، در این سوره می‌فرماید: خداوند آیات خویش را به او نشان داد. ﴿و لقد رأی من آیات ربّه الکبری﴾

▣ پیامبر اکرم ﷺ از هر جهت معصوم است:

الف) افکار و کردار: ﴿ما ضلّ صاحبکم﴾

ب) زبان و گفتار: ﴿ما ینطق عن الهوی﴾

ج) علم و دانش: ﴿علّمه شدید القوی﴾

د) دل و قلب: ﴿ما کذب الفؤاد ما رأی﴾

ه) چشم و دیده: ﴿ما زاغ البصر و ما طغی﴾

پیام‌ها:

۱ـ حقّ چشم، آن است که نه انحراف بیند و نه تجاوز کند. ﴿ما زاغ البصر و ما طغی﴾

۲ـ چشمی توان دیدن آیات بزرگ الهی را دارد که واقع‌بین و حق‌بین باشد. ﴿ما زاغ البصر و ما طغی و لقد رأی من آیات ربّه الکبری﴾

۳ـ آیات الهی به قدری گسترده است که حتّی اشرف مخلوفات، تنها گوشه‌ای از آن را می‌بیند. ﴿من آیات ربّه﴾

﴿۱۹﴾ أَفَرَءَيْتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلْعُزَّىٰ ﴿۲۰﴾ وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلْأُخْرَىٰٓ

آیا (بت‌های) لات و عزّی را دیده‌اید؟ و منات، آن سومین بت دیگر.

﴿۲۱﴾ أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلْأُنثَىٰ ﴿۲۲﴾ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰٓ

آیا (این گونه می‌پندارید که) پسر برای شما است و دختر برای خداوند؟ این (تقسیم شما) تقسیمی است ناعادلانه.

نکته‌ها:

▣ خداوند قادری که بشر را به اوج آسمان‌ها می‌برد و آیات بزرگ خود را به او نشان می‌دهد کجا، و بت‌های سنگی بی خاصیّت کجا.

▣ در قرآن نام نُه بت آمده است: «لات»، «عُزّی»، «مناة» دراین سوره، «بعل» در صافّات و «ودّ»، «سواع»، «یَعوق»، «یغوث» و «نسر» در سوره نوح.

پیام‌ها:

۱ـ نگاه باید هدفدار باشد. ﴿أفرایتم اللات...﴾

۲ـ مبلّغ باید از عوامل انحراف و وسایل آن آگاه باشد. ﴿اللات والعزّی و مناة...﴾

۳ـ گاهی باید اشیا و افراد و عوامل انحرافی را معرفی و افشا و محکوم کرد تا دیگران درس بگیرند و هدایت شوند. ﴿اللات والعزّی و مناة...﴾

٤ـ در اصلاح، ابتدا باید سراغ سرچشمه‌ها رفت. در بت شکنی نیز باید ابتدا سراغ بت‌های بزرگ رفت. (نظیر آیه ﴿فقاتلوا ائمّة الکفر﴾[1]) ﴿اللات و العزّی و مناة...﴾

---

۱. توبه، ۱۲.

۵ ـ هرچه را برای خود نمی‌پسندید، بـرای دیگـران نـپسندید. ﴿ألكـم الذكـر وله الانثى﴾ (مشرکان که دختر را نـنگ مـی‌دانسـتند، فـرشتگان را دخـتران خـدا می‌خواندند.)

٦ـ در ارشاد، می‌توان از شیوه طرح سؤال استفاده نمود. ﴿ألكم الذكر و له الانثى﴾

۷ـ تبعیض میان دختر و پسر، نوعی بی‌عدالتی است. ﴿ألكم الذكر و له الانثى . تلك اذاً قسمة ضيزىٰ﴾

﴿۲۳﴾ إِنْ هِيَ إِلَّآ أَسْمَآءٌ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَ آبَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَـانٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهْوَى ٱلْأَنفُسُ وَلَقَدْ جَآءَهُـم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلْهُدَىٰٓ

این بت‌ها جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان، نام‌گذاری کرده‌اید. خداوند هیچ گونه برهانی (بر حقانیّت آنها) نفرستاده است. (مشـرکان)، جز گمان و آنچه که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند، در حـالی کـه از سوی پروردگارشان هدایت به سراغشان آمده است.

نکتـه‌ها:

▣ منظور از «سلطان» در قرآن، دلیل و برهان است که مایه‌ی سلطه علمی می‌گردد.

▣ بت‌پرستان، هر یک از بت‌ها را مظهر امری می‌دانستند؛ یکی را مظهر قدرت، یکی علم، یکی محبّت، یکی خشم و.... قرآن می‌فرماید: این عـناوین و القـاب دهـان پـرکن، هـیچ خاصیّتی ندارد و این اسم‌ها، بی مسمّی است.

پیـام‌ها:

۱ـ به هر شعار و عنوان و لقبی، نباید توجّه کرد. ﴿أسماء سمّيتموها﴾

۲ـ نیاکان، فرهنگ‌سازان نسل بعد از خود هستند. ﴿سمّيتموها أنتم و آباءكم﴾

۳ـ تقلید کورکورانه، گرچه از نیاکان و پدران باشد، ممنوع است. ﴿أنتم و آباءكم﴾

٤ـ شرک، برخاسته از خیال‌پردازی و موهوم‌گرایی است و هیچ گونه پشتوانه منطقی ندارد. ﴿سمّیتموها... ما أنزل اللّه بها من سلطان﴾

٥ ـ عقاید، باید بر اساس برهان باشد و حدس و گمان و تقلید، کافی نیست. ﴿ما أنزل اللّه بها من سلطان ان یتّبعون الاّ الظن﴾

٦ـ هدایت از سوی خداوند است، ﴿جاءهم من ربّهم الهدی﴾ و گمراهی از هوای نفس. ﴿تهوی الانفس﴾

٧ـ هوا پرستی، محکوم است. ﴿یتبعون... ما تهوی الانفس﴾

٨ ـ خداوند، بر همه اتمام حجّت کرده است و پس از آمدن وحی، دیگر انسان عذری ندارد. ﴿و لقد جاءهم من ربّهم الهدی﴾

٩ـ ارشاد و هدایت، از شئون ربوبیّت است. ﴿من ربّهم الهدی﴾

١٠ـ هرگاه راه‌هایی را محکوم می‌کنید، راه حق را ارائه دهید. ﴿جاءهم من ربّهم الهدی﴾

١١ـ راه علم و راه وحی، حق است. ﴿سلطان... من ربّهم الهدی﴾ ولی سلیقه‌های شخصی ﴿أنتم﴾ و نیاکان ﴿آباءکم﴾ و راه ظنّ و گمان ﴿الا الظنّ﴾ و راه هوی و هوس ﴿تهوی الانفس﴾ همه باطل‌اند.

﴿٢٤﴾ أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّىٰ ﴿٢٥﴾ فَلِلَّهِ ٱلْآخِرَةُ وَٱلْأُوْلَىٰ

آیا (می‌پندارید که) انسان، به هر چه آرزو دارد می‌رسد؟ پس آخرت و دنیا برای خداوند است.

﴿٢٦﴾ وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ لَا تُغْنِى شَفَاعَتُهُمْ شَيْـًٔا إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرْضَىٰٓ

و چه بسا فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.

نکتـه‌ها:

▣ «**تمنّی**» به معنای آرزو است، خواه امر ممکن یا محال، منطقی یا بی اساس.[۱] امّا «**رجا**» در مورد آرزوهای شدنی، «**طمع**» در مورد آرزوهایی که حصول آن نزدیک است و «**أمل**» در مورد آرزوهایی که بدست آوردنش مشکل باشد بکار می‌رود.[۲]

▣ اسلام برای اصلاح رفتار، سرچشمه افکار را اصلاح می‌کند. برای این‌که بـه امـید کسب عزّت و قدرت به سراغ این و آن نرویم، می‌فرماید: ﴿**انّ العزّة للّه جمیعا**﴾[۳] تمام عزّت از اوست. ﴿**انّ القوّة للّه جمیعا**﴾[۴] تمام قدرت از اوست.

در این آیه نیز می‌فرماید: آخرت و دنیا مخصوص خداست، پس چرا از غیر او توقّع داری؟!

▣ هستی به اراده‌ی خداوند می‌چرخد، نه به آرزوی ما. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**عرفت اللّه بفسخ العزائم و نقض العهود**»[۵] خدا را از این راه شناختم که برخی تصمیم‌های مهم بشر فسخ و برخی عهدهای او نقض شده است، یعنی هستی با اراده او می‌چرخد نه با تصمیم ما.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: نه فرشته و نه پیامبر، در برابر قهر الهی، نمی‌توانند شما را نجات دهند. هر کس انتظار شفاعت دارد، در جستجوی رضای خدا باشد.[۶]

سؤال: آیا شفاعت یک نوع پارتی بازی نیست؟

پاسخ: هرگز، زیرا:

الف) کسی مورد شفاعت قرار می‌گیرد که با فکر و عمل، برای خود استحقاق شفاعت را ایجاد کرده باشد. بنابراین بر خلاف پارتی، شفاعت قانون و ضابطه دارد.

ب) در شفاعت، حقی از بین نمی‌رود ولی در پارتی بازی‌حقوق دیگران ضایع می‌شود.

ج) شفاعت کننده، از شفاعت شونده انتظاری ندارد، بر خلاف پارتی‌بازی که شخصی که کار را انجام داده است، انتظاراتی دارد.

د) هدفِ شفاعت کننده، رستگاری شفاعت شونده است، ولی هدف در پـارتی‌بازی کـامیابی

---

۱. مفردات راغب. ۲. فروق اللغات. ۳. نساء، ۱۳۹.
۴. بقره، ۱۶۵. ۵. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۰.
۶. بحار، ج ۸، ص ۵۳.

دنیوی است.

ه) شفاعت، وسیله تربیت و رشد است، زیرا شفاعت شونده با اولیای خدا که شفاعت کـننده هستند، رابطه‌ی معنوی برقرار می‌کند.

▣ «لمن یشاء» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف) هر کسی را که خدا بخواهد، به او اجازه شفاعت کردن می‌دهد.

ب) هر کسی را که خدا بخواهد، به او اجازه شفاعت شدن می‌دهد.

▣ **سؤال:** آیا شفاعت موجب تشویق انسان‌ها به گناه نمی‌شود؟

پاسخ: هرگز، زیرا اولاً معلوم نیست چه کسی شفاعت می‌شود و ثانیاً آیا ساختن یک دارو برای رفع مسمومیّت، انسان‌ها را به مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می‌کند؟!

نگاهی به آرزو در روایات و آیات

ارزش آرزو:

آرزو، عامل و انگیزه حرکت و رشد است. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «**لولا الامل ما رضعت والدة ولدها و لا غرس غارس شجرها**»[۱] اگر آرزو نبود، نه مادری کودک خود را شیر می‌داد و نه کشاورزی درختی را می‌کاشت.

حضرت عیسی علیه‌السلام، پیرمردی را دید که بیل در دست دارد و زمین را شخم می‌زند، گفت: خدایا! آرزو را از این مرد بگیر. دید پیرمرد بیل را کنار گـذاشت و خـوابـید. پس از مـدتی، حضرت عیسی از خدا خواست که آرزو به او برگردد، مشاهده کرد که پیرمرد بلند شد و شروع به کار کرد.[۲]

مهار کردن آرزو:

آرزوها باید در چارچوب امکانات، استعدادها، شرایط و ظرفیّت باشد وگرنه سر از موهومات در می‌آورد. امام علی علیه‌السلام فرمودند: بیشترین ترس من بر شما، از هوا پرستی و آرزوهـای طولانی است.[۳]

---

۱. بحار، ج ۷۷، ص ۱۳۷. ۲. بحار، ج ۱٤، ص ۳۲۹. ۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۸.

آرزوهای منفی:

در قرآن از بعضی آرزوها انتقاد و نهی شده است. نظیر کسانی که آرزو داشتند ثروت قارون را داشته باشند و می‌گفتند: ﴿**یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون**﴾[۱]

یا آرزو دارند مورد ستایش نابجا قرار گیرند: ﴿**یحبّون أن یحمدوا بما لم یفعلوا**﴾[۲]

یا آرزو دارند بر دیگران برتری داشته باشند. ﴿**تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوّاً فی الارض**﴾[۳]

بارها خداوند با جملات: ﴿**لاتعجبك اموالهم**﴾[۴] و ﴿**لاتمدّنّ عینیك**﴾[۵] مؤمنان را از نگاه‌های آرزومندانه به سرمایه داران و مرفّهان باز داشته است.

آرزوهایی که به آن نمی‌رسند:

در قیامت بارها مجرمان «**یا لیتنی**» (ای کاش!) می‌گویند، ولی چه سود که دیگر دیر شده است، از جمله:

﴿**یا لیتنی کنت ترابا**﴾[۶] ای کاش خاک بودم. (خاک، یک دانه می‌گیرد و یک خوشه می‌دهد. خاک، فاضلاب را می‌گیرد و آب زلال می‌دهد، ولی بعضی انسان‌ها جز فسادکاری نمی‌کنند.)

﴿**یا لیتنی اتّخذت مع الرسول سبیلا**﴾[۷] ای کاش! راهی همراه پیامبر انتخاب کرده بودم.

﴿**یا لیتنی لم اوت کتابیه**﴾[۸] ای کاش نامه عملم به دستم نمی‌رسید!

﴿**یا لیتنی قدّمت لحیاتی**﴾[۹] ای کاش برای روز حیاتم، چیزی از پیش فرستاده بودم!

﴿**یا لیتنا نردّ و لا نکذّب**﴾[۱۰] ای کاش ما به دنیا بازگشته و دیگر تکذیب نمی‌کردیم!

پیـام‌ها:

۱ـ به امید شفاعت و کارگشایی دیگران راه خدا را ترک نکنید که بـه ایـن آرزو نخواهید رسید. ﴿**ام للانسان ما تمنّی**﴾

---

۱. قصص، ۷۹. ۲. آل‌عمران، ۱۸۸. ۳. قصص، ۸۳.
۴. توبه، ۵۵ و ۸۵. ۵. حجر، ۸۸ و طه، ۱۳۱. ۶. نباء، ۴۰.
۷. فرقان، ۲۷. ۸. حاقّه، ۲۶. ۹. فجر، ۲۵.
۱۰. انعام، ۲۷.

۲ـ رها کردن هدایت الهی ﴿من ربّهم الهدی﴾ و به سراغ آرزوهـای خـیالی رفـتن محکوم است. ﴿أم للانسان ما تمنّی﴾

۳ـ ولایت و حاکمیّت مطلقه در آخرت و دنیا مخصوص خداست، به سراغ غیر او نرویم. ﴿فللّه الاخرة و الاولی﴾

٤ـ غیر خدا هر که و هر چه باشد، زودگذر است و ماندگار نیست. ﴿فللّه الاخرة و الاولی﴾

۵ ـ اصل، اراده حکیمانه خداوند است، خواه آرزوهای ما با آن همساز باشد یا نباشد. ﴿أم للانسان ما تمنّی فللّه الاخرة و الاولی﴾

٦ـ جلوه‌ی مالکیّت خداوند، در قیامت بیشتر است. ﴿الاخرة و الاولی﴾(نام آخرت قبل از دنیا آمده است.)

۷ـ حتّی فرشتگان مقرّب، بدون اذن خدا قدرت شفاعت ندارند، چه رسـد بـه بت‌ها. ﴿الا اسماء سمّیتوها... و کم من ملك﴾

۸ ـ چون آخرت و دنیا مخصوص خداست، پس اذن و رضایت او در شفاعت ضروری است. ﴿فللّه الاخرة و الاولی... الا ان یاذن اللّه﴾

۹ـ نه هر موجودی حق شفاعت دارد، نه هر خلاف کاری شفاعت می‌شود. بلکه شفاعت برای کسی است که خدا بخواهد و شکی نیست که خواست خداوند نیز حکیمانه و طبق اصول و ضوابط است. ﴿...لمن یشاء﴾

﴿۲۷﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ ٱلْمَلَآئِكَةَ تَسْمِيَةَ ٱلْأُنثَىٰ

همانا کسانی که به آخرت ایمان نـدارنـد، فـرشتگان را بـه نـام دخـتران نام‌گذاری می‌کنند.

﴿۲۸﴾ وَمَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغْنِى مِنَ ٱلْحَقِّ شَيْئاً

در حالی که برای آنان (به این امر) هیچ علمی نیست، آنان جز گـمان، از چیزی پیروی نمی‌کنند و قطعاً گمان، (انسان را) از حق بی‌نیاز نمی‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ هر امری که واقعاً علمی باشد، حق است و هر حقّی، مطابق علم واقعی است و هر دو به جای یکدیگر بکار می‌روند. قرآن به جای این‌که بفرماید: گمان، انسـان را از عـلم بـی‌نیاز نمی‌کند، می‌فرماید: گمان، انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند، پس حق و علم یکی است. ﴿انّ الظنّ لا یغنی من الحق شیئاً﴾

▣ نام دختر نهادن بر فرشته، براساس باور باطلی بود که فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند.

▣ نقّاشانی که فرشتگان را به شکل دختر می‌کشند، رگه‌هایی از رسومات جاهلی دارند، گرچه ناخودآگاه باشد.

پیـام‌ها:

۱ـ هر کس در برابر دادگاه قیامت احساس مسئولیّت کند، هر حرفی نمی‌زند و به هر حدس و گمانی عقیده پیدا نمی‌کند. ﴿لایؤمنون بالاخرة لیسمّون الملائکة﴾

۲ـ نامگذاری را ساده نیانگارید. کسانی که نام ناروا بر دیگران می‌گذارند، مورد توبیخ‌اند. ﴿لیسمّون الملائکة تسمیة الانثی﴾

۳ـ هر کس علم ندارد، ساکت باشد. ﴿لیسمّون الملائکة... ما لهم به من علم﴾

٤ـ هر کجا علم نبود، حدس و گمان جولان دارد. ﴿ما لهم به من علم ان یتّبعون الاّ الظن﴾

۵ ـ در امور اعتقادی، گمان کافی نیست. ﴿انّ الظنّ لایغنی من الحق شیئاً﴾

﴿۲۹﴾ فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا

پس، از هر که از یاد ما روی‌گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نـبود، روبگردان.

﴿۳۰﴾ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱهْتَدَىٰ

آن، آخرین درجه از علم و شناخت آنان است. همانا پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند، بهتر می‌شناسد و کسانی را که هدایت یافته‌اند، بهتر می‌داند.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، فرمان اعراض از: کفّار[۱]، مشرکان[۲]، منافقان[۳]، جاهلان[٤] فراریان از جبهه[٥] و کسانی که به قصد تمسخر وتخطئه در آیات الهی کندوکاو می‌کنند[٦] آمده است.

سیمای دنیا در قرآن

قرآن در آیات متعددی سیمای دنیا و زندگی دنیوی را این‌گونه ترسیم کرده است:

۱. دنیا کم و ناچیز است. ﴿متاع الدنیا قلیل﴾[۷]

۲. دنیا فانی است، عبورگاه است نه توقفگاه. ﴿ما عندکم ینفد﴾[۸]

۳. دنیاگرایی جز لهو و لعب نیست. ﴿و ما هذه الحیاة الدنیا الاّ لهو و لعب﴾[۹]

۴. دنیا وسیله فریب است. ﴿ما الحیاة الدنیا الاّ متاع الغرور﴾[۱۰]

۵. دنیاگرایی مانع آخرت‌طلبی است. ﴿أ رضیتم بالحیاة الدنیا من الاخرة﴾[۱۱]

۶. دنیا، دلربا است. ﴿یا لیت لنا مثل ما أوتی قارون﴾[۱۲]

۷. در آیه ۲۰ سوره حدید، پنج ویژگی برای دنیا ذکر شده که با مراحل پنجگانه عمر انسان مطابقت دارد: ﴿واعلموا انّما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة وتفاخر بینکم و تکاثر...﴾

الف) لعب و بازی. (کودکی)

---

۱. سجده، ۳۰.
۲. انعام، ۱۰٦.
۳. منافقون، ٤.
٤. اعراف، ۱۹۹.
٥. توبه، ۹٥.
٦. انعام، ٦۸.
۷. نساء، ۷۷.
۸. نحل، ۹٦.
۹. عنکبوت، ٦٤.
۱۰. حدید، ۲۰.
۱۱. توبه، ۳۸.
۱۲. قصص، ۷۹.

ب) لهو و سرگرمی. (نوجوانی)
ج) زینت و خودآرایی. (جوانی)
د) تفاخر و فخرفروشی. (میانسالی)
ه) تکاثر و ثروت اندوزی. (کهنسالی)

آری، دنیا وسیله است نه هدف، چنانکه در دعای ماه شعبان می‌خوانیم: «و **لاتجعل الدنیا اکبر همّنا**» خدایا دنیا را هدف برتر ما قرار مده.

پیـام‌ها:

۱ـ در برخورد با کسانی که دنیا محور و خداگـریزند، تسـامح نـداشـته بـاشید. ﴿**فاعرض عن من تولّی عن ذکرنا**﴾

۲ـ از کسانی که به دین خدا پشت می‌کنند و حاضر به شنیدن نام خدا و دستورات او نیستند، اعراض کنید. (در اسلام، بایکوت مخالفان و دشمنان جایز است.) ﴿**فاعرض عن من تولّی عن ذکرنا**﴾

۳ـ تبرّی جستن از دشمنان اسلام، یک اصل است. ﴿**فاعرض**﴾

٤ـ در تبلیغ دین، وقت و فرصت را در موارد بی‌ثمر هدر ندهید. ﴿**فاعرض...**﴾

۵ ـ گاهی مقابله به مثل لازم است. باید از کسی که از یاد خدا اعراض مـی‌کند، اعراض کرد. ﴿**فاعرض عن من تولّی عن ذکرنا**﴾

٦ـ دنیاگرایی و اعراض از یاد خدا، ملازم یکدیگرند. ﴿**تولّی عن ذکرنا و لم یُرد الاّ الحیاة الدنیا**﴾

۷ـ آنچه نکوهیده است، انحصار فکر و عمل در راه رسیدن به دنیاست وگـرنه تلاش و علاقه طبیعی، امری پسندیده است. ﴿**و لم یُرد الا الحیاة...**﴾

۸ ـ دنیاگرایی، نشانه سطح پایینِ درک و معرفت است. ﴿**لم یُرد الا الحیاة الدنیا... ذلك مبلغهم من العلم**﴾

۹ـ کسانی که جز به زندگی دنیا فکر نمی‌کنند، گمراهند. ﴿**لم یرد الاّ الحیاة الدنـیا... ضلّ...**﴾

١٠ـ ایمان به علم و نظارت خداوند به عملکرد انسان، سبب تسلّی و دلداری مؤمنان است. ﴿هو اعلم بمن ضلّ عن سبیله﴾

١١ـ خداگریزی و دنیامحوری، بارزترین نشانه انحراف است. ﴿تولّ عن ذکرنا و لم یُرد الاّ الحیاة الدنیا... اعلم بمن ضلّ﴾

١٢ـ خداوند اعمال و نیّات تک‌تک بندگان را می‌داند. ﴿هو اعلم بمَن ضلّ... هو اعلم بمَن اهتدی﴾

﴿٣١﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَآئُواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ أَحْسَنُواْ بِالْحُسْنَى

و برای اوست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تا کسانی را که بد انجام دادند کیفر بدهد و کسانی را که نیکی کرده‌اند، به بهترین وجه پاداش دهد.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه قبل خواندیم که بعضی، از یاد خدا روی‌گردانند و جز دنیا فکر دیگری ندارند. این آیه می‌فرماید: اعراض از کسی که همه چیز از او و کیفر وپاداش به دست اوست، کمال بی‌خردی است، شما اگر طالب دنیا هم هستید، نباید از او اعراض کنید، زیرا که دنیا هم از اوست.

▣ عظمت آسمان‌ها از زمین بیشتر است، لذا در قرآن همواره «السّموات» مقدّم بر «الارض» آمده است.

پیـام‌ها:

١ـ کیفر و پاداش عادلانه، به علم و قدرت نیاز دارد. ﴿للّه ما فی السّموات... لیجزی﴾

٢ـ هستی، هدفدار است. ﴿للّه ما فی السّموات... لیجزی...﴾

٣ـ پاداش الهی، برتر از عمل نیک انسان است ولی کیفر، بیش از عملِ بد نیست. ﴿الّذین اساءوا بما عملوا... الّذین أحسنوا بالحسنی﴾

٤ـ سرنوشت انسان، به دست خود اوست. ﴿بما عملوا... الّذین أحسنوا بالحسنی﴾

﴿۳۲﴾ ﴿ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَآئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَاحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ ٱلْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِى بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ﴾

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی‌های آشکار اجتناب می‌کنند جز گناهان ناخواسته، بی‌شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است. او به شما داناتر است، آنگاه که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی‌عیب نشمارید که او به تقواپیشگان داناتر است.

نکته‌ها:

▣ «فواحش» جمع «فاحشة» به هر گناهی گفته می‌شود، نظیر زنا.

▣ برای کلمه «لَمَم» در روایات[۱] و کتب لغت و تفسیر، معانی گوناگونی نقل شده است، از جمله:

۱. گناهی که ناخواسته و بدون اصرار باشد.

۲. گناهی که تصمیم بر آن گرفته شده باشد، ولی عملی نشود.

۳. گناهی که بعد از آن عذرخواهی و توبه صورت گرفته باشد.

۴. گناهی که وعده عذاب برای آن داده نشده باشد.

۵. گناهی که برای ارتکاب آن، حدّی تعیین نشده باشد.

▣ مسئله بزرگ و کوچکی گناه در قرآن بارها مطرح شده است،[۲] و این‌که تمام اعمال انسان ضبط شده، ﴿**کل صغیر و کبیر مستطر**﴾[۳] و پرونده عمل انسان در روز قیامت گشوده می‌شود، ﴿**و نخرج له یوم القیامة کتاباً یلقاه منشوراً**﴾[۴] و در این هنگام فریادش بلند می‌شود: ﴿**یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لایغادر صغیرة و لاکبیرة الا احصاها**﴾[۵] این چه کتابی

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۲۲.
۲. نساء، ۳۱؛ کهف، ۴۹؛ شوری، ۳۷؛ قمر، ۵۳.
۳. قمر، ۵۳.
۴. اسراء، ۱۳.
۵. کهف، ۴۹.

است که در ثبت تمام اعمال کوچک و بزرگ فروگذار نکرده است.

▣ امام رضا علیه السلام گناهان کبیره را بدین صورت فهرست کرده‌اند: قتل نفس، زنا، سرقت، شراب‌خواری، نارضایتی و عاق والدین، فرار از میدان جنگ، تصرّف ظالمانه در مال یتیم، خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک و آنچه به غیر نام خدا ذبح شده، رباخواری، رشوه‌خواری، قمار، کم فروشی، تهمت به زنان پاکدامن، لواط، گواهی ناحق، ناامیدی از رحمت خداوند، ایمن دانستن خود از عذاب الهی، یأس از رحمت الهی، کمک و تکیه به ظالمان، سوگند دروغ، حبس و ندادن حق دیگران، دروغ، تکبّر، اسراف، تبذیر، خیانت، کوتاهی در انجام حج، دشمنی با اولیای خدا، اشتغال به لهو و لعب و اصرار بر گناه.[۱]

▣ امام باقر علیه السلام به مناسبت جمله ﴿**فلاتزکّوا انفسکم**﴾ فرمودند: به نماز و زکات و روزه و عبادات خود افتخار نکنید که خداوند اهل تقوا را بهتر می‌شناسد.[۲]

▣ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا جایز است کسی از خودش تعریف و ستایش کند؟ فرمود: اگر اضطرار پیش آمد، مانعی ندارد، سپس فرمودند: آیا نشنیده‌ای که یوسف نزد حاکم مصر از خود ستایش کرد و فرمود: ﴿**اجعلنی علی خزائن الارض انّی حفیظ علیم**﴾[۳] مرا مسئول درآمدها و محصولات زمین قرار بده زیرا که من حافظ بیت المال و فردی آگاهم.

▣ امام علی علیه السلام هنگامی که شنید گروهی برای فخر فروشی به یکدیگر می‌گویند، ما دیشب را تا صبح نماز خواندیم و دیروز روزه بودیم، فرمود: من دیشب خوابیدم و دیروز روزه نبودم. بنابراین، گاهی باید برای جلوگیری از غرور خود یا دیگران، این گونه سخن گفت.

▣ فردی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و معجزات حضرت موسی را به رخ پیامبر کشید، آن حضرت فرمود: نارواست که انسان از خود ستایش کند، ولی برای روشن شدن تو می‌گویم: حضرت آدم برای توبه خود، حضرت نوح برای نجات از غرق شدن، حضرت ابراهیم برای نجات از آتش و حضرت موسی برای نجات از ترس، خدا را به حقّ محمّد و آل محمّد علیهم السلام سوگند دادند، ای یهودی! اگر موسی مرا می‌دید، به من ایمان می‌آورد. حضرت مهدی از

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر کنز الدقائق. ۳. یوسف، ۵۵.

نسل من است که حضرت عیسی برای یاری او از آسمان فروآید و پشت سر او نماز خواند.

نکاتی در باره گناه و نافرمانی

اهمیّت مسأله

▣ مخالفت فرمان خداوند هر چه باشد، بزرگ است، ولی با این حال همه گـناهان در یک سطح نیستند، برخی گـناهان هـمچون دروغ و غـیبت، زشـتی بـیشتری دارنـد و از کـیفر سخت‌تری برخوردارند. علاوه بر آنکه زمان گناه، مکان گناه، قصد گناهکار، علم و جهل او نسبت به گناه، اصرار و عدم اصرار بر گناه نیز در آن اثر می‌گذارد.

▣ ارزش هر انسانی به مقداری است که در برابر گناه مقاومت می‌کند. اگر برای یک مثقال طلا گناه کردیم، ارزش ما یک مثقال است و اگر برای صد مثقال، ارزش ما صد مثقال است. امام علی علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند اگر کره زمین (اقالیم سبعه) را به من دهند تا برای گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای مرتکب گناه شوم، این کار را نخواهم کرد.(۱)

امام علی علیه‌السلام فرمودند: بدترین گناه، گناهی است که انسان آن را سبک یا کوچک بشمارد. **«اشدّ الذنوب ما استخف به صاحبه»**(۲)

در روایات می‌خوانیم: همانا دوست پیامبر کسی است که مطیع خدا باشد، گرچه نسبتی با حضرت نداشته باشد و دشمن پیامبر، کسی است که نافرمانی خدا کند، گرچه از نـزدیکان حضرت باشد. **«انّ ولیّ محمّد مَن اطاع اللّه و اِن بعدت لحمته و انّ عدوّ محمّد مَن عصی اللّه و اِن قَرُبت قرابته»**(۳)

تبدیل گناه صغیره، به کبیره

بعضی عوامل و شرایط، گناهان صغیر را به کبیره تبدیل می‌کند، از جمله:

اصرار بر صغیره، سبک شمردن گناه، شادی کردن هنگام گـناه، انـجام دادن گـناه از روی طغیان، مغرور شدن به مهلت‌های الهی، آشکارا گناه کردن، گناه بزرگان و افراد برجسته.

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲٤. ۲. نهج البلاغه، حکمت ٤۷۷.
۳. وسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۸.

آثار گناه

قساوت دل، سلب نعمت، ردّ دعا، تغییر رزق، محروم شدن از بعضی عبادات نظیر نماز شب، بلای ناگهانی، قطع باران، ویرانی خانه، رسوایی و خواری، کوتاهی عمر، زلزله، فقر و ناداری، اندوه و بیماری، تسلط اشرار، که برای هر یک از این آثار، آیات و روایاتی وارد شده است.

راههای جبران گناه

۱. نماز. ﴿**اقم الصلاة... انّ الحسنات یذهبن السّیئات**﴾[۱]

۲. استغفار برای خود و دیگران(شفاعت). ﴿**فاستغفروا اللّه و استغفر لهم الرسول**﴾[۲]

۳. انفاق. «**صدقة السرّ تکفّر الخطیئة**»[۳]

۴. حل مشکلات مردم. «**من کفّارات الذنوب العظام اغاثة الملهوف**»[٤]

۵. ایمان و کارهای نیک. ﴿**و الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات لنکفّرنّ عنهم سیّئاتهم**﴾[۵]

۶. پرهیز از گناهان کبیره. ﴿**ان تجتنبوا کبائر... نکفّر عنکم**﴾[٦]

۷. توبه و جبران بدی‌ها. ﴿**الاّ مَن تاب و آمن و عمل عملاً صالحا فاولئك یبدّل اللّه سیّئاتهم حسنات**﴾[۷]

۸. شرکت در جنگ و جهاد و شهادت. ﴿**و قاتلوا و قتلوا لاکفّرنّ عنهم سیئاتهم**﴾[۸]

۹. سلام کردن، طعام دادن و نماز شب. «**ثلاث کفّارات: افشاء السّلام و اطعام الطّعام و الصلاة باللّیل و النّاس نیام**»[۹]

۱۰. ذکر صلوات بر محمد و آل محمد. «**من لم یقدر علی ما یکفر به ذنوبه فلیکثر من الصلوات علی محمد و آل محمد فانها تهدم الذنوب ذنبا**»[۱۰]

▣ حساب تزکیه نفس و خودستایی، از حساب بیان نعمت‌های الهی جداست. خداوند در این آیه می‌فرماید: خودتان را ستایش نکنید، ﴿**فلاتزکّوا أنفسکم**﴾ ولی در جای دیگر می‌فرماید:

---

۱. هود، ۱۱٤.
۲. نساء، ٦٤.
۳. غررالحکم.
٤. وسائل، ج۱٦، ص۳۷۳.
۵. عنکبوت، ۷.
٦. نساء، ۳۱.
۷. فرقان، ۷۰.
۸. آل‌عمران، ۱۹۵.
۹. وسائل، ج ۱۲، ص۵۹.
۱۰. بحار، ج ۹۱، ص٤۷.

﴿و امّا بنعمة ربّك فحدّث﴾[1] نعمت‌ها و الطاف خدا را بیان کن.

پیـام‌ها:

۱ـ با بیان نشانه‌ها، خوبان را معرّفی کنیم. ﴿الّذین أحسنوا بالحسنی... الّذین یجتنبون﴾

۲ـ انجام کارهای خوب، زمانی ارزشمند است که همراه با تقوا و دوری از گناه باشد. ﴿أحسنوا... یجتنبون الکبائر﴾

۳ـ اجتناب از گناه باید سیره و ملکه انسان باشد. ﴿یجتنبون﴾ (فعل مضارع نشانه استمرار و دوام است)

٤ـ روشن‌ترین نشانه نیکوکاران، دوری از گناهان کبیره و گناهانی است که قبح بیشتری دارند. ﴿الّذین أحسنوا... الّذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش﴾

۵ ـ نزدیک شدن به گناه، انسان را به گناه می‌کشاند. (لذا قرآن، واژه اجـتناب و دوری از گناه را به کار برده است.) ﴿یجتنبون کبائر﴾

٦ـ در زمین به سراغ فرشته نگردید، انسان، جایزالخطا است و حتّی نیکوکاران در معرض لغزش و خطا هستند. ﴿الّذین أحسنوا... الّذین یجتنبون... الاّ اللّمم﴾

۷ـ مربّی باید خطاپوش باشد و از یک سری لغزش‌ها، گذشت کند. ﴿الاّ اللّمم﴾

۸ـ از گناهانی که لحظه‌ای انجام می‌گیرد و لجاجت و اصراری بر آن نیست، باید گذشت. ﴿الاّ اللّمم﴾

۹ـ انگیزه در عمل، اثر دارد. گناهانی که با انگیزه سرپیچی و نافرمانی صـورت نمی‌گیرد، مورد عفو است. ﴿الاّ اللّمم﴾

۱۰ـ مغفرت الهی، دلیل و توجیهی برای گناه کردن نیست، در هر حال باید از گناه اجتناب کنیم. ﴿یجتنبون... واسع المغفرة﴾

۱۱ـ حتّی مرتکبین گناه کبیره، نباید از رحمت الهی مأیوس شوند. ﴿انّ ربّك واسع المغفرة﴾

---

۱. ضحی، ۱۱.

۱۲ـ خداوند، هم علم دارد و هم قدرت ولی در عین حال خطاپوش است. ﴿واسع المغفرة هو أعلم بكم اذ أنشأكم من الارض﴾

۱۳ـ خداوند نه تنها امروز ما، بلکه دوران پست جنینی ما را نیز می‌داند، پس فخرفروشی نکنیم. ﴿اذ أنتم أجنّة فی بطون أمّهاتكم﴾

۱٤ـ کسانی که از گناه دوری می‌کنند، گرفتار خودستایی نشوند. ﴿يجتنبون الكبائر... فلاتزكّوا أنفسكم﴾

۱۵ـ توجّه به ناچیزی و ضعف و ذلت سابق، انسان را از خودستایی باز می‌دارد. ﴿اذ أنتم اجنّة فی بطون أمّهاتكم فلاتزكّوا أنفسكم﴾

۱٦ـ اصلاح رفتار مردم باید از طریق اصلاح عقاید باشد. عقیده به علم و نظارت الهی انسان را از خودستایی باز می‌دارد. ﴿هو أعلم... فلاتزكّوا انفسكم﴾

۱۷ـ اگر کمالی داریم همه از اوست، چرا به خود افتخار می‌کنیم. ﴿أنشأكم من الارض... فلاتزكّوا أنفسكم﴾

۱۸ـ با تظاهر به تقوا، انسان متّقی نمی‌شود. ﴿هو أعلم بمن اتّقى﴾

﴿۳۳﴾ أَفَرَءَيْتَ ٱلَّذِى تَوَلَّىٰ ﴿۳٤﴾ وَأَعْطَىٰ قَلِيلاً وَأَكْدَىٰٓ

پس آیا دیدی آن که را اعراض کرد. و اندکی (از مال) بخشید و دست کشید؟

﴿۳۵﴾ أَعِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰٓ

آیا علم غیب نزد اوست و او (حقایق را) می‌بیند؟!

﴿۳٦﴾ أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِى صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿۳۷﴾ وَإِبْرَاهِيمَ ٱلَّذِى وَفَّىٰٓ

آیا از آنچه در تورات موسی (درباره کمک به محرومان) آمده، او را خبر نداده‌اند؟ و (نیز صُحُفِ) ابراهیم که (حق را) به طور کامل ادا کرد.

نکتـه‌ها:

▣ «أکدیٰ» از «کُدیة» یعنی بخل و دست کشیدن از انفاق که در اصل به معنی زمین سخت است. «وفّیٰ» یعنی حضرت ابراهیم در همه موارد به وعده و تعهدش وفا کرد.

▣ در شأن نزول آیه اول گفته‌اند: این آیات در مورد شخصی است که اهل انفاق و کمک به مردم بود، دیگران به او گفتند: در آینده نیازمند خواهی شد. او از انفاق دست کشید و گرفتار بخل شد.

▣ خداوند حضرت ابراهیم را با اوصاف گوناگونی در قرآن ستایش فرموده است، از جمله: اوّاه، حلیم، بصیر، مخلص، قانت، شاکر، صدّیق، مؤمن، محسن، وفیّ، خلیل، امام، اسوة، اُمّـة، عابد، حنیف و مسلم.

▣ در قرآن، دو بار صحف ابراهیم و موسی در کنار هم ذکر شده است: یکی در این سوره و یکی در سوره اعلی آیه ۱۹. ﴿**صحف ابراهیم و موسی**﴾

▣ شاید به خاطر آن باشد که حضرت موسی مورد قبول اهل کتاب و حضرت ابراهیم مورد قبول مشرکان مکّه بود، لذا نام این دو بزرگوار در کنار هم بیان شده است.

▣ در برابر بخل، سخن از وفا و ایثار حضرت ابراهیم مطرح شده است او که همه چیز خود را در راه خدا داد: «**بذل نفسه للنیران و قلبه للرحمن و ولده للقربان و ماله للاخوان**» جـان را تسلیم آتش، دل را تسلیم خدا، فرزند را برای قربانی شدن و ثروت را برای برادران ایمانی خود قرار داد.

پیـام‌ها:

۱ـ در تربیت، از الگو و نمونه‌های در دسترس استفاده کنید. ﴿**افرأیت...**﴾

۲ـ هم گرایش و علاقه قلبی لازم است و هم کار زیاد و هم استمرار آن و نبود هر یک نقص است. («**تولّی**»، نشانه گرایش نداشتن است، «**اعطی قلیلاً**» انتقاد از کم کاری و «**أکدی**» اشاره به استمرار نداشتن است.)

۳ـ در تربیت، نام افراد مهم نیست، بیان روحیات و خصلت‌ها مهم است. ﴿**الّذی تولّی... اعطی... اکدی**﴾

٤ـ هر یک از عروج یا سقوط انسان، مراحلی دارد که مرحله اول اعتقادی است، سپس عملی. ﴿تولّی... **اعطی قلیلاً**﴾

٥ ـ کسی که نادار است و مقدار کم‌انفاق می‌کند، قابل ستایش است، ﴿**لایجدون الا جهدهم**﴾[1] ولی اگر فرد دارا و متمکّن به مقدار قابلی کمک نکند، شایسته توبیخ است. ﴿**اعطی قلیلاً**﴾

٦ـ کمی انفاق گاهی حکیمانه است، نظیر غذای کم به کودک که اگر زیاد شد موجب ضرر و زیان می‌شود، ولی گاهی ریشه آن بخل است که مورد انتقاد می‌باشد. ﴿**اعطی قلیلاً و اکدی**﴾

٧ـ راه درمان بخل، یادآوری سخاوتمندان و ایثارگران است. ﴿**اعطی قلیلاً و اکدی... ابراهیم الّذی وفّی**﴾

٨ـ از کجا می‌دانید که آینده فقیر می‌شوید و از حالا بخل می‌ورزید. ﴿**اعطی قلیلاً و اکدی أعنده علم الغیب فهو یری**﴾

٩ـ گرچه در کتب آسمانی تحریفاتی صورت گرفته ولی باز هم جاهایی از آنها قابل استناد است. ﴿**أم لم ینبّأ بما فی صحف موسی**﴾

١٠ـ ادیان آسمانی، اصول مشترکی دارند. ﴿**أم لم ینبّأ بما فی صحف موسی و ابراهیم**﴾

١١ـ با نام بردن از کمالات و خدمات دیگران، به آنان ارج نهیم. ﴿**موسی و ابراهیم**﴾

١٢ـ در تبلیغ و ارشاد از نمونه‌های مورد قبول استفاده کنیم. ﴿**موسی و ابراهیم**﴾ (این دو پیامبر در عصر بعثت، معروف و شناخته شده بودند.)

١٣ـ در تربیت، الگوهای مثبت و منفی، هر دو را باید ارائه کرد. ﴿**اعطی قلیلا... ابراهیم الّذی وفّی**﴾

١٤ـ وفاداری در راه حق، از بزرگ‌ترین کمالات است. ﴿**وفّی**﴾

---

١. توبه، ٧٩.

﴿۳۸﴾ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿۳۹﴾ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ

(در کتب آسمانی آمده است) هیچ کس بار دیگری را به عـهده نـخواهـد گرفت. و این‌که برای انسان جز آنچه تلاش کرده، (بهره دیگری) نیست.

﴿۴۰﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿۴۱﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ

و این‌که تلاش و سعی او را به زودی به وی بنمایند. سپس جزای کامل آن را به او بدهند.

نکتـه‌ها:

▣ آیات ۳۸ تا ۵۴، تعالیمِ کتاب‌های ابراهیم و موسی است که مورد قبول اسلام است.

▣ «وِزر» به معنای بار سنگین است و به گناه نیز که در حقیقت بار سـنگینی است، گـفته می‌شود. «وزیر» کسی است که بار سنگین اداره مملکت را بر دوش می‌گیرد.

▣ خداوند توسط کارهای نیک، بدی‌ها را محو می‌کند و یا با توبه و استغفار می‌بخشد و یا بدی‌ها را به خوبی تبدیل می‌کند، امّا بارگناه کسی را به ناحق به دوش دیگری قرار نمی‌دهد.

▣ هنگامی که خلیفه دوم دستور داد زن حامله‌ای را که مرتکب زنا شده بود، سنگسار کنند، حضرت علی علیه‌السلام فرمود: فرزندی که در شکم دارد چه گناهی کرده است و با تکیه به این آیه ﴿و لاتزر وازرة وزر اخری﴾ فرمود: صبر کنید تا پس از زایمان حکم اجرا شود.[۱]

▣ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: گناه والدین زناکار بر عهده فرزندی که از زنا متولد شده نمی‌باشد و سپس آیه ﴿لاتزر وازرة...﴾ را تلاوت فرمودند.[۲]

▣ سؤال: آیه ﴿و أن لیس للانسان الاّ ما سعی﴾ می‌گوید: برای انسان بهره‌ای نیست مگـر آنچه تلاش کرده باشد، در صورتی که در آیات و روایات دیگر می‌خوانیم که انسان گاهی از طریق شفاعت، به بهشت وارد می‌شود.

پاسخ: اولاً این آیه در ردّ تفکّر جاهلی است که به یکدیگر می‌گفتند: اگر فلان مبلغ را به من

---

۱. بحار، ج ۷۶، ص ۴۹. ۲. تفاسیر راهنما و درّالمنثور.

بدهی، من بار گناه تو را به عهده می‌گیرم. قرآن کریم فرمود: هیچ کس بار گناه کسی را به عهده نمی‌گیرد و برای هر کس کار و تلاش خودش ثبت می‌شود.

ثانیاً آیه، نظر به عدل الهی دارد نه فضل الهی، یعنی طبق عدل، باید کیفر و پاداش هر کس به مقدار تلاش او باشد، ولی خداوند از فضل خود می‌تواند لطف کند و پاداش را بیشتر دهد و یا کیفر را کم کند. ﴿و **یزیدهم من فضله**﴾[۱]

ثالثاً: اگر در روایات می‌خوانیم که هرکس سنت خوب یا بدی را در جامعه پایه‌گذاری کند، در پاداش و کیفر تمام کسانی که آن راه را رفته‌اند، شریک است، این معنا با آیه ﴿**لیس للانسان الا ما سعی**﴾ منافاتی ندارد، زیرا ایجاد کننده خط حق و باطل نیز با واسطه‌ی دلالت و راهنمایی یا ایجاد مقدّمات و امکانات یا تبلیغات و تشویقات و یا حمایت‌های دیگر مادی و معنوی، به طور غیر مستقیم نوعی تلاش کرده است و بهره گرفتن از آن پاداش بی‌جهت نیست، چنانکه اگر شخصی در خط صحیح نبود، مشمول شفاعت نمی‌شد.

▣ در روایات می‌خوانیم که انسان پس از مرگ از کارهای نیک فرزند صالح خود یا کتاب و موقوفاتی که از او به یادگار مانده، کامیاب می‌شود.[۲] و یا در بهشت، نسل صالح انسان به او ملحق می‌شود.[۳] یا از کار خیری که سفارش و وصیت کرده، بهره‌مند می‌شود.[٤]

در تمام این موارد گرچه انسان مستقیماً سعی و تلاشی نکرده، ولی غیر مستقیم از طریق تربیت فرزند صالح، وقف، وصیت یا کتاب خوبی که به یادگار گذاشته، نقش داشته است.

پیـام‌ها:

۱ـ کیفر و پاداش الهی عادلانه است. ﴿**لاتزر وازرة وزر أُخری**﴾

۲ـ به اتکای دیگران، خود را گرفتار خلاف نکنید که آنان بار شما را بـه دوش نخواهند کشید. ﴿**لاتزر وازرة وزر أُخری**﴾

۳ـ در عزل و نصب‌ها، انحرافات بستگان و نزدیکان را به پای مردم نگذارید.

---

۱. نساء، ۱۷۳. ۲. خصال، ص ۱۵۱. ۳. طور، ۲۱.
٤. کافی، ج ٤، ص ۳۱۵.

﴿لا تزر وازرة وزر أُخرى﴾

٤ـ هستی، میدان تلاش و کار و نتیجه‌گیری است. ﴿و أن ليس للانسان الاّ ما سعى﴾

٥ ـ ما مکلّف به انجام وظیفه‌ایم، نه حصول نتیجه. سعی و تلاش وظیفه ماست. ﴿الاّ ما سعى﴾

٦ـ ایمان به بقای عمل و نظام عادلانه کیفر و پاداش، انسان را در برابر رفتار خود، هم دلگرم و تشویق و هم محتاط و مسئول می‌کند. ﴿و انّ سعيه سوف يرى﴾

٧ـ هیچ عملی در هستی محو نمی‌شود. ﴿سعيه سوف يرى﴾

٨ ـ نیکوکاران در دریافت پاداش کار خود، عجله نکنند. ﴿سوف يرى﴾

٩ـ دنیا، ظرفیّت جزای کامل را ندارد و باید قیامتی باشد تا حق مطلب ادا شود. ﴿ثم يجزاه الجزاء الاوفى﴾

١٠ـ اقدام انسان، با پاداش‌های بهتری پاسخ داده می‌شود. ﴿وَفّى... أوفى﴾

١١ـ گرچه در دنیا نیز مجازات‌هایی هست، امّا مجازات کامل در قیامت است. ﴿الجزاء الاوفى﴾

١٢ـ قیامت دارای مراحل و مواقف متعدّدی است. (از کلمه «سوف» و «ثمّ» استفاده می‌شود که مرحله شهود عمل با مرحله جزای عمل متفاوت است.)

﴿٤٢﴾ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلْمُنتَهَىٰ ﴿٤٣﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ﴿٤٤﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا

و پایان و بازگشت همگان به سوی پروردگار توست. و اوست که به خنداند و بگریاند. و اوست که به میراند و زنده کند.

نکته‌ها:

▣ گرچه کارهای الهی، با واسطه است ولی در حقیقت، همه کاره خود اوست. تکرار ضمیر «هو»، نشانه آن است که همه کاره فقط خداست.

▣ تضادّ میان مرگ و حیات یا گریه و خنده، در نظر بشر است، امّا در نزد خداوند اینها همه

خیر است و تضادّی میان آنها نیست.

پیـام‌ها:

۱ـ نه مؤمنان خسته شوند و نه کافران مغرور، پایان همه کس و همه چیز به دست اوست که به حساب همه خواهد رسید. ﴿**الی ربّك المنتهی**﴾

۲ـ هستی، در حرکت به سوی اوست. ﴿**الی ربّك المنتهی**﴾

۳ـ هم کیفر و پاداش به دست اوست، ﴿**سوف یری**﴾ و هم حالات و روحیات و غم و شادی. ﴿**أضحك و أبكی**﴾

٤ـ خنده و گریه، هر دو لازم است و نباید در حالات عاطفی و احساسی، مانع خنده و گریه شد. ﴿**أضحك و أبكی**﴾

۵ ـ قدرت خداوند، نسبت به کار متضادّ یکسان است. ﴿**أضحك وأبكی، أمـات و أحیا**﴾

٦ـ قیامت، روز خنده گروهی و گریه گروهی دیگر از مردم است. ﴿**ثمّ یجزاه الجزاء الاوفیٰ... انّه هو أضحك و أبكی**﴾

۷ـ مرگ و حیات، جلوه‌ای از ربوبیّت الهی است. ﴿**ربّك المنتهی... هو أمات و أحیا**﴾

۸ـ شیوه تربیت قرآن به گونه‌ای است که در مسائل متضاد، جهت تـوحیدی را دنبال می‌کند. ﴿**هو أضحك و أبكی... هو أمات و أحیا**﴾

﴿٤۵﴾ وَأَنَّهُ خَلَقَ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰ ﴿٤٦﴾ مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ﴿٤۷﴾ وَأَنَّ عَلَيْهِ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأُخْرَىٰ

و همواست که دو زوج نر و ماده را آفرید، از نطفه‌ای، آنگاه که (در رحم) فروریخته شود. و بر اوست آفرینش دیگر (در قیامت).

﴿٤۸﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿٤۹﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ رَبُّ ٱلشِّعْرَىٰ

و اوست که بی‌نیاز کند و نیازمند سازد. و اوست پروردگار (ستاره) شِعریٰ.

نکتـه‌ها:

▣ «أغنی» از «غِنیٰ»به معنای بی‌نیازی و «أقنی» از «قُنیه» به معنای ذخیره ثروت است.[۱] البتّه بعضی آن را به معنی فقیر کردن گرفته‌اند.[۲]

▣ حضرت علی علیه‌السلام در تفسیر آیه ﴿أغنیٰ و أقنیٰ﴾ فرمود: خداوند هم بی‌نیاز مـی‌کند و هـم انسان را به همان درآمد خشنود می‌کند.[۳]

▣ «شِعریٰ» نام ستاره‌ای است که معبود گروهی بوده که خیال می‌کردند این ستاره در فقر و غنای آنان تأثیرگذار است. قرآن می‌فرماید: آن ستاره، مربوب و تحت امر خداست نه مؤثّر در زندگی شما.

البتّه بعضی شِعریٰ را نام بتی دانسته‌اند.[۴]

▣ زوجیّت، رمز بقای هستی است، اگر زوجیّت را برداریم، زندگی سرد و بی‌رمق شده و به بن‌بست خواهد رسید.

پیـام‌ها:

۱ـ قانون زوجیّت را خداوند در نظام آفرینش قرار داده است، نـه آنکـه امـری قراردادی میان افراد بشر باشد. ﴿**انّه خلق الزوجین الذکر و الانثی**﴾

۲ـ پیاده کردن طرح‌های متضاد روی یک عنصر مادی، نشانه قدرت و ربوبیّت خداست. ﴿**أضحک و أبکی، أمات و أحیا، الذکر و الانثی**﴾

۳ـ آفرینش نر و ماده، هم از عجایب و شگفتی‌هاست و هم از ضروریات زندگی. ﴿**الذکر و الانثی**﴾

۴ـ زن و مرد، در عنصر اولیه آفرینش همگونند. ﴿**من نطفة**﴾

۵ ـ خدایی که از قطره‌ای آب، موجودی جاندار می‌سازد، می‌تواند از ذرات مرده خاک، آنها را دوباره زنده کند. ﴿**من نطفة اذا تمنی و انّ علیه النشأة الاخری**﴾

---

۱. مفردات راغب. ۲. قاموس قرآن. ۳. تفسیر قمی.
۴. تفسیر نمونه.

٦ـ زنده کردن مردگان و برپایی قیامت، بر خدا لازم است. ﴿انّ علیه النشأة الاخری﴾
۷ـ هم اصل خلقت از اوست، ﴿خلق﴾ هم تنوّع خلقت. ﴿الزوجین﴾ هم مایه خلقت را آفرید، ﴿نطفة﴾ هم آفرینش او تکرار و استمرار دارد. ﴿النشأة الاخری﴾ و هم تدبیر امروز و فردای آفریده‌ها به دست اوست. ﴿أغنی و أقنی﴾
۸ـ بی نیازی را از او بخواهیم نه از دیگران. ﴿هو اغنی﴾
۹ـ اکنون که نیاز و بی‌نیازی به دست اوست، بخل و غرور و نیازخواهی از غیر او چرا؟ ﴿هو أغنی و اقنی﴾
۱۰ـ تدبیر خدا، هم بر نطفه در رحم است، هم بر ستاره در آسمان. ﴿نطفة... ربّ الشعری﴾

﴿٥٠﴾ وَأَنَّهُۥٓ أَهْلَكَ عَاداً ٱلْأُولَىٰ ﴿٥١﴾ وَثَمُودَاْ فَمَآ أَبْقَىٰ

و همو است که نسل پیشین عاد را هلاک کرد. و (نیز قوم) ثمود را، پس (احدی از آنان را) باقی نگذاشت.

﴿٥٢﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُواْ هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ

و پیش از آنان، قوم نوح را که آنان ستمکارتر و سرکش‌تر بوده‌اند.

﴿٥٣﴾ وَٱلْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿٥٤﴾ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ

و شهرهای قوم لوط را زیر و رو کرد و فرو ریخت. پس آن شهرها را (با سنگباران و عذاب خود) پوشاند، آنچه پوشاند.

﴿٥٥﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ﴿٥٦﴾ هَـٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ ٱلنُّذُرِ ٱلْأُولَىٰٓ

پس در کدامیک از نعمت‌های پروردگارت تردید ایجاد می‌کنی؟ این (پیامبر) هشدار دهنده‌ای از سنخ هشدار دهندگان پیشین است.

نکتـه‌ها:

▣ «مؤتفكة» از «ائتفاك»، به معنای زیر و رو شده و دگرگون شده است. از آنجا که شهرهای محلّ سکونت قوم عاد در اثر عذاب، زیر و رو شد و فرو ریخت، این عنوان درباره آنها به کار رفته است.

«أهوىٰ» ساقط کردن و فرو ریختن و «تمارى» به معنای مجادله همراه بـا ایـجاد شک و تردید است.

▣ جمله ﴿انهم كانوا هم أظلم و أطغى﴾ ممکن است مربوط به قوم نوح باشد که ظالم‌تر از عاد و ثمود بودند و ممکن است مربوط به قوم عاد و ثمود و نوح باشد، یعنی این سه قوم از سایر اقوام هلاک شده، ظالم‌تر و طاغی‌تر بوده‌اند.

پیـام‌ها:

۱ـ مجازات‌ها منحصر به قیامت نیست، خداوند برخی اقوام را در دنـیا هـلاک می‌کند. ﴿أهلك عاداً الاولى﴾

۲ـ از بدعاقبتی و هلاکت پیشینیان منحرف عبرت بگیریم. ﴿أهلك عاداً... و ثمود... و قوم نوح﴾

۳ـ ظلم و طغیان به خصوص استمرار آن، عامل نابودی است. ﴿اهلک... كانوا هم أظلم و أطغىٰ﴾

٤ـ در مطالعه تاریخ و حوادث و تحوّلات آن، به علت و فلسفه‌ی آنها باید توجّه کرد. ﴿كانوا هم أظلم و أطغىٰ﴾

۵ ـ هلاک شدن ستمگران، یکی از نعمت‌ها و الطاف الهی است. ﴿فبایّ آلاء ربّك﴾

٦ـ وظیفه اصلی همه‌ی پیامبران و کتب آسمانی، هشدار و انذار بوده است. ﴿هذا نذير من النذر الاولى﴾

﴿۵۷﴾ أَزِفَتِ ٱلْآزِفَةُ ﴿۵۸﴾ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللهِ كَاشِفَةٌ

رستاخیز نزدیک شد. جز خداوند، کسی برطرف کننده (شداید) آن روز نیست.

﴿۵۹﴾ أَفَمِنْ هَـٰذَا ٱلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿٦٠﴾ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ

پس آیا از این سخن، تعجّب می‌کنید. و می‌خندید و گریه نمی‌کنید؟

﴿٦١﴾ وَأَنتُمْ سَامِدُونَ ﴿٦٢﴾ فَاسْجُدُواْ لِلَّهِ وَٱعْبُدُواْ

در حالی که شما غافل و هوس‌رانید. پس تنها خدا را سجده کنید و پرستش نمایید.

نکته‌ها:

▣ «آزفة» به معنای نزدیک شونده و «سامد» به معنای سهو و غفلت و تکبّر است.

▣ در حدیثی در تفسیر فرقان می‌خوانیم که بعد از نزول این آیات، پیامبر ﷺ تا پایان عمر خندان نبود و تنها تبسّم می‌کرد. در ضمن آیه آخر سجده واجب دارد.

▣ شاید مراد از ﴿هذا الحديث﴾ قرآن باشد، چنانکه در آیه ۲۳ سوره زمر نیز قرآن به «حدیث» تعبیر شده است. ﴿اللّه نزّل أحسن الحديث﴾

پیام‌ها:

۱ـ قیامت را دور نپنداریم. ﴿ازفتِ الآزفة﴾

۲ـ همه اسباب و وسایل، ذرّه‌ای از گرفتاری‌های قیامت را نمی‌کاهد. ﴿ليس لها من دون اللّه كاشفة﴾

۳ـ از تعجّب بعضی نسبت به قیامت، باید تعجّب کرد. ﴿تعجبون﴾

٤ـ کسی که قیامت را باور کند، از خنده خود می‌کاهد و به یاد قیامت می‌گرید. ﴿و تضحكون و لاتبكون﴾

۵ ـ گاهی خنده، نشانه تکبّر و سرمستی است. ﴿تضحكون... و أنتم سامدون﴾

٦ـ راه درمان غرور و سرمستی، سجده و عبادت است. ﴿فاسجدوا... و اعبدوا﴾

«والحمدللّه ربّ العالمين»

سیمای سوره قمر

این سوره در مکّه نازل شده و پنجاوپنج آیه دارد.

به مناسبت طرح مسأله‌ی «شقّ القمر» در آیه‌ی اول، این سوره، «قمر» نامیده شده است.

تمام آیات این سوره با حرف «راء» ختم می‌شود.

پایان سوره‌ی قبل درباره‌ی معاد بود، آغاز این سوره نیز سخن از معاد است.

محتوای این سوره، بیشتر مربوط به قیامت، نبوّت و ماجرای مخالفان انبیا است.

همچنین در این سوره، خداوند به سرنوشت شوم پنج گروه یعنی قوم نوح، عاد، ثمود، لوط و فرعون اشاره می‌کند.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿١﴾ ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ﴿٢﴾ وَإِن يَرَوۡاْ ءَايَةٗ يُعۡرِضُواْ وَ يَقُولُواْ سِحۡرٞ مُّسۡتَمِرّٞ

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت . و اگر معجزه‌ای ببینند، اعراض کنند و گویند: این سحری است پی‌درپی.

﴿٣﴾ وَكَذَّبُواْ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُمۡ وَكُلُّ أَمۡرٖ مُّسۡتَقِرّٞ

و تکذیب کردند و از هوس‌های خود پیروی نمودند و هر کاری (سرانجام) جایگاه و قرارگاهی دارد.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر و کتب حدیثی شیعه و سنّی ماجرای دونیم شدن شکافته‌شدن ماه مطرح شده است. بر اساس روایات، پیشنهاد شکافته شدن ماه از سوی کفّار به پیامبر اکرم ﷺ به خاطر آن بود که می‌گفتند: سحر و جادو در آسمان‌ها اثر ندارد و اگر ماه شکافته شد، کار محمّد ﷺ قطعاً معجزه است.

جالب این که شکافته شدن ماه، در دل شب و بدون تبلیغات قبلی بود. مسافران مکّه و شام در مسیر جادّه و حتّی مردم هندوستان شکافته‌شدن ماه را دیدند و در بعضی آثار باستانی هند نوشته شده که تاریخ اتمام این بنا زمانی بود که ماه دو نیم شد.[1]

---

١. تفسیرنمونه.

▣ جدا شدن کرات منظومه‌ی شمسی از خورشید یا سنگ‌های آسمانی از ستارگان، نشانه‌ای بر شق‌القمر و امکان شکافته‌شدن ماه است. گرچه در اینجا دو معجزه رخ داده است یکی شکافته‌شدن و دیگری برگشت به حالت اول.

پیام‌ها:

١ـ قیامت نزدیک و حتمی الوقوع است و از عمر دنیا چیزی باقی نمانده است. پس برای آخرت زاد و توشه برداریم و غافل نباشیم. ﴿**اقتربت السّاعة**﴾

٢ـ برپایی قیامت، زمانی بس حساس و مهم است. ﴿**اقتربت السّاعة**﴾ (سوره بدون مقدّمه، سخن از قیامت می‌کند، نظیر کسی که بی‌مقدّمه می‌گوید: زلزله، زلزله).

٣ـ در گفتگو با سنگدلانِ غافل، نسبت به قیامت هشدار دهید. ﴿**اقتربت السّاعة**﴾ (چنانکه در آغاز سوره‌ی انبیا می‌خوانیم: ﴿**اقتربت النّاس حسابهم و هم فی غفلة**﴾)

٤ـ شقّ القمر از معجزات ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و نشانه‌ی نزدیکی امّت اسلام با قیامت است. ﴿**اقتربت الساعة وانشق القمر**﴾

٥ ـ پیامبر معجزات بسیاری داشت و کافران همه را سحر می‌پنداشتند. ﴿**سحرٌ مستمر**﴾

٦ـ شیوه‌ی افراد لجوج در برخورد با معجزات و آیات الهی، اعراض و تکذیب وتهمت است. ﴿**ان یروا آیة یعرضوا و یقولوا سحر**﴾

٧ـ ریشه‌ی اعراض از حق و تکذیب دین، پیروی از هوای نفس است. ﴿**یعرضوا... کذبوا... اتّبعوا اهواءهم**﴾

٨ـ «پایان شب سیه سفید است». بالاخره حق، مستقرّ حقانیت معاد ثابت خواهد شد. ﴿**کلّ امر مستقر**﴾

﴿٤﴾ وَلَقَدْ جَآءَهُم مِّنَ ٱلْأَنبَآءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ

و همانا از خبرهای مهم، آن چه مایه دست برداشتن (از کفر) است، برای آنان آمد.

﴿٥﴾ حِكْمَةٌۢ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ ٱلنُّذُرُ

(با این که آن اخبار،) حکمتی رسا بود، ولی بیم‌دهندگان (برای افراد لجوج)، سودی نداشتند.

﴿٦﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَىْءٍ نُّكُرٍ

پس، از آنان روی بگردان، (و منتظر باش) روزی را که آن دعوت کننده، (آنان را) به سوی چیزی ناخوش (و عذاب دوزخ) فرا خواند.

نکته‌ها:

▣ «مزدجر» از «زجر» به معنای طرد و منع است، یعنی خبرهایی از قیامت که می‌تواند مانع ارتکاب گناه گردد. «نُکُر» به معنای امری ناشناخته و ناخوشایند است.

پیام‌ها:

١ـ مصلحان و مبلّغان، باید از تاریخ گذشتگان و حوادث مهم آگاه باشند. ﴿**جاءهم من الانباء**﴾

٢ـ آشنایی با تاریخ می‌تواند وسیله‌ی هوشیاری و بیداری و بازدارنده‌ی انسان از گناه باشد. ﴿**من الانباء ما فیه مُزدَجر**﴾

٣ـ اخبار قیامت در قرآن، می‌تواند وسیله بازداشتن انسان از کفر و گناه باشد. ﴿**اقتربت الساعة... الانباء ما فیه مزدجر**﴾

٤ـ حوادث و داستانهای واقعی تاریخ، حکمت‌آموز است. ﴿**جاءهم من الانباء... حکمة بالغة**﴾ تأثیر نکردن تبلیغات دینی پیامبران در مردم، نشانه‌ی بد بودن مبلّغ یا ضعیف بودن مطلب نیست.

٥ ـ خداوند اتمام حجّت می‌کند، ﴿**حکمة بالغة**﴾ ولی مردم هشدارها را نادیده

می‌گیرند. ﴿فما تغن النذر﴾

٦ـ اگر هوا و هوس‌ها بر انسان حاکم باشد، نه تبلیغ مستقیم پیامبر مؤثر است و نه تبلیغ غیرمستقیم او. ﴿اتّبعوا اهوائهم... جائهم من الانباء مافیه مزدجر... فماتغن النذر﴾

٧ـ مربّی حکیم، هشدارهای خود را در لابلای داستان‌های صحیح بیان می‌کند. ﴿انباء، حکمة، النذر﴾

٨ ـ پیام‌های قرآن، معقول و قابل شناخت است، نه دور از حیطه‌ی درک بشر. ﴿حکمة بالغة﴾

٩ـ دلسوزی و مسئولیّت، حدّ و حدودی دارد و گاهی اعراض لازم است. (بعد از نقل بیان حکمت و هشدارهای پی‌درپی در هدایت و تربیت، باید اعراض کرد). ﴿فتولّ عنهم﴾ سعدی گوید:

زمین شوره سنبل بر نیارد در آن تخم عمل ضایع مگردان

١٠ـ در قیامت، منادیانی هستند که مردم را به دوزخ فرامی‌خوانند. ﴿یدع الداع﴾

١١ـ صحنه‌های قیامت برای منحرفان و افرادی که پیامبر از آنان رویگردان شده، بسیار، ناخوشایند و غیرمنتظره است. ﴿شیء نُکُر﴾

﴿٧﴾ خُشَّعاً أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ

آنان در حالی که چشم‌هایشان (از ترس و وحشت) فرو افتاده، همچون ملخ‌های پراکنده، از قبرها خارج می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ «اجداث» جمع «جَدَث» به معنای قبر است.

▣ فروافتادن چشم یا از شدّت ترس است و یا شدّتِ شرمساری که موجب ذلّت و خواری می‌شود.

▣ تشبیه مجرمان در قیامت به ملخ‌های پراکنده، بیانگر سردرگمی و حیرت‌زدگی آنان به هنگام خروج از قبرهاست.

پیـام‌ها:

۱ـ حالات روحی وروانی انسان در جسم و ظاهر او أثر می‌گذارد. ﴿**خشّعاً ابصارهم**﴾

۲ـ معاد، جسمانی است. ﴿**یخرجون من الاجداث**﴾

۳ـ از شیوه‌های تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است. ﴿**کانهم جراد منتشر**﴾ بهترینِ مثال‌ها، ملموس‌ترین آن‌هاست

﴿۸﴾ مُهْطِعِينَ إِلَى ٱلدَّاعِ يَقُولُ ٱلْكَافِرُونَ هَـٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ

باگردن‌های کشیده، سراسیمه بـه سـوی دعـوت کـننده مـی‌دوند. کـفّار می‌گویند: این روزی بسیار سخت است.

نکتـه‌ها:

▣ «**مُهطعین**» از «**اهطاع**» به معنای کشیدن سر به طرف بالا از روی نگرانی یا خیره نگـاه کردن و یا به سرعت دویدن است.

▣ کافران با انواع سختی‌ها در قیامت مواجه‌اند، از جمله:

سختی ناتوانی	سختی طولانی بودن مدّت
سختی تشنگی و گرسنگی	سختی هم جواران نااهل
سختی رسوایی	سختی حسرت‌ها
سختی حساب و کتاب	سختی تحقیرها
سختی نداشتن شفیع	سختی جدا شدن از خوبان
سختی نداشتن زاد و توشه	سختی شکایات دیگران

در حالی که بر اهل ایمان، در آن روز نه خوف و ترسی از گذشته است و نه حزن و هراسی بر آینده. ﴿**لا خوف علیهم ولا هم یحزنون**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ شتاب مردم در خروج از قبرها، برای اجابت منادی قیامت است. ﴿**مهطعین الی الدّاع**﴾

٢ـ حضور در عرصه‌ی قیامت، از طریق ندا و دعوت منادیانی خواهد بود. ﴿**الی الدّاع**﴾
٣ـ قیامت، برای کفّار سخت است نه مؤمنان. ﴿**یقول الکافرون هذا یوم عسر**﴾

﴿٩﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُواْ عَبْدَنَا وَقَالُواْ مَجْنُونٌ وَٱزْدُجِرَ

پیش از این (کفّار که پیامبر را تکذیب می‌کنند،) قوم نوح، بنده‌ی ما را تکذیب کردند، و (علاوه بر تکذیب) گفتند: او دیوانه است و از (راه صحیح) بازمانده است.

﴿١٠﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّى مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ

پس نوح پروردگارش را (چنین) خواند که من مغلوب شده‌ام، پس(به دادم برس و) یاریم کن.

﴿١١﴾ فَفَتَحْنَآ أَبْوَابَ ٱلسَّمَآءِ بِمَآءٍ مُّنْهَمِرٍ

پس ما درهای آسمان را با ریزش باران باز نمودیم.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «**فانتصر**» به جای «**فانصر**» آمده است، یعنی خداوندا! برای دین خودت مرا یاری کن، نصرت من نصرت راه تو است.[١]

▣ «**منهمر**» از «**همر**» به معنای فرو ریختن اشک و آب است.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: حضرت نوح نه‌صد و پنجاه سال آشکارا و پنهانی مردم را به راه راست دعوت کرد، ولی چون آنان را سرکش دید، دست به دعا برداشت و گفت: ﴿**ربّ انّی مغلوب**﴾[٢]

▣ در تمام قرآن یک بار کلمه‌ی مغلوب به کار رفته که درباره‌ی حضرت نوح است، چنانکه در میان سلام‌های الهی بر انبیا نیز فقط یک سلام با جمله‌ی ﴿**فی العالمین**﴾ آمده که آن هم درباره‌ی حضرت نوح علیه‌السلام است. ﴿**سلام علی نوح فی العالمین**﴾[٣]

---

١. مفردات راغب. ٢. تفسیر نورالثقلین. ٣. صافّات، ٧٩.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند از پیامبر اسلام دلجوئی مـی‌کند کـه نگـران نـباش، سـایر انـبیا نـیز مشکلات تو را داشته‌اند. ﴿**کذّبت قبلهم قوم نوح**﴾

۲ـ مطالعه تاریخ گذشتگان، مایه دلگرمی صبر و مقاومت است. ﴿**کذّبت قبلهم**﴾

۳ـ آغاز شدن سخن الهی درباره‌ی اقوام نوح و عاد و ثمود و لوط بـا جـمله‌ی ﴿**کذّبت**﴾، نشانه‌ی خطر تکذیب است. ﴿**کذّبت قبلهم قوم نوح...**﴾ و ﴿**کذّبت عاد... کذّبت ثمود... کذّبت قوم لوط**﴾ که در آیات بعد خواهد آمد.

٤ـ مهم‌ترین ویژگی پیامبران، عبودیت و بندگی خدا بود. ﴿**عبدنا**﴾

۵ ـ خلافکاران، با تهمت و افترای به دیگران کار خود را توجیه می‌کنند. ﴿**کذبوا عبدنا و قالوا مجنون و ازدجر**﴾

٦ـ انبیا در اوج گرفتاری به لطف الهی امیدوارند. ﴿**فدعا ربّه**﴾

۷ـ مغلوب و ضعیف بودن، نشانه‌ی باطل بودن نیست. ﴿**انی مغلوب...**﴾

۸ ـ دعای انبیا مستجاب است. ﴿**فدعا... ففتحنا ابواب السماء**﴾

۹ـ دعا و قطع امید از مردم، زمینه رهایی و استجابت دعا است. ﴿**انی مـغلوب... ففتحنا أبواب السّماء**﴾

۱۰ـ عوامل طبیعی همچون یاران الهی هستند. ﴿**بماء منهمر**﴾

۱۱ـ مظاهر رحمت، گاهی وسیله عذاب می‌شوند. ﴿**بماء منهمر**﴾

﴿۱۲﴾ وَفَجَّرْنَا ٱلْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَىٰ ٱلْمَآءُ عَلَىٰٓ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ

و از زمین چشمه‌هایی جوشاندیم، پس آب (زمین و آسمان) بـر اسـاس امری که مقدّر شده بود، به هم پیوستند.

﴿۱۳﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ ﴿۱٤﴾ تَجْرِى بِأَعْـيُنِنَا جَـزَآءً لِّمَنْ كَانَ كُفِرَ

و نوح را بر (کشتی‌ای که) دارای تخته‌ها و میخ‌ها بود، سوار کردیم. کشتی (حامل نوح و پیروانش) زیر نظر ما به حرکت در آمد. (این امـر) پـاداش پیامبری بود که مورد تکذیب و کفر قرار گرفت.

﴿١٥﴾ وَلَقَد تَّرَكْنَاهَآ آيَةً فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِى وَنُذُرِ

و همانا ما کشتی را به عنوان نشانه باقی گذاشتیم، پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟ پس عذاب و هشدار من چگونه است؟

نکتـه‌ها:

▣ «دُسُر» جمع «دسار» به معنای میخ است و «نُذُر» جمع «نذیر» است، ولی در این گونه موارد به معنای هشدار است، نه هشدار دهنده.[١]

▣ کشتی نوح دارای خصوصیاتی بود از جمله:

الف) ساخت آن به فرمان الهی بود. ﴿**اصنع الفلك**﴾

ب) سازنده‌ی آن پیامبر خدا بود.

ج) محل ساخت کشتی، در بیابان خشک و دور از دریا و به گفته‌ی روایات، مسجد کوفه بود که این، تمسخر کافران را به دنبال داشت.

د) از تمام نژادهای حیوان نر و ماده در آن سوار شدند.

هـ) حرکت آن زیر نظر خدا بود. ﴿**تجری باعیننا**﴾

و) موج‌هایی به اندازه‌ی کوه‌ها در مسیرش بود. ﴿**فی موج کالجبال**﴾[٢]

ز) تمام مؤمنان زمین بر آن سوار شدند.

ح) تنها وسیله‌ی امن و نجات بود.

▣ با همه این خصوصیاتی که برای کشتی نوح بیان شـده است، خـداونـد بـه جـای کـلمه «سفینه» و کشتی می‌فرماید: ﴿**الواح و دُسر**﴾ یعنی یک مشت تخته و مـیخ. شـاید ایـن

---

١. لسان العرب. ٢. هود، ٤٢.

کوچک نمایی به خاطر آن است که نجات نوح منسوب به اراده او باشد، نه عظمت کشتی.

▣ در آیه ۱۵، تخته و میخ که وسیله نجات پیامبری بوده است، به عنوان آیه‌ی الهی معرّفی شده است، آیا قبور کسانی که خود سبب نجات بوده‌اند، آیه الهی نـیست؟ ﴿**ذات الواح و دسر... ترکناها آیة...**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ جوشش چشمه‌ها وجریان آب‌ها، با اراده‌ی الهی است. ﴿**و فجّرنا الارض عیوناً**﴾

۲ـ همین که اراده‌ی خداوند بر کاری تعلق گـرفت، آسـمان و زمـین هـمکاری می‌کنند. ﴿**فالتقی الماء**﴾

۳ـ قهر الهی و هماهنگی عوامل طبیعی در آسمان و زمین برای عذاب، حساب و کتاب دارد. ﴿**امر قد قُدر**﴾

٤ـ اگر ما بنده‌ی خالص خدا شویم، خداوند همه چیز ما را تأمین می‌کند. ﴿**عبدنا ـ فتحنا ـ فجّرنا ـ حملنا**﴾

۵ ـ مسیر کارهای الهی از طریق ابـزارهـای مـادی و تـلاش‌های انسـانی است. ﴿**حملناه علی ذات الواح و دسر**﴾ تخته و میخ زیاد است، لیکن اراده خداست که این تخته‌ها و میخ‌ها را وسیله نجات پیامبر خود و مؤمنان قرار می‌دهد.

٦ـ نه فقط ساخت کشتی نوح، بلکه مسیر حرکت آن زیر نظر خداوند بوده است. (در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿**اصنع الفـلك بـاعیننا**﴾[1] و در ایـنجا مـی‌فرماید: ﴿**تجری باعیننا**﴾)

۷ـ انبیا نعمتی هستند که نباید کفران شوند و اگر کفران شدند خداوند، کافران را کیفر می‌دهد و به انبیا پاداش می‌دهد. ﴿**جزاء لمن کان کفر**﴾

۸ ـ همه‌ی کیفرها در قیامت واقع نمی‌شود. ﴿**جزاء لمن کان کفر**﴾

۹ـ کشتی نوح در طول تاریخ ماندنی است. ﴿**ترکناها آیة**﴾ (چنانکه بدن فرعون در

---

۱. هود، ۳۷.

طول تاریخ نشانه است. ﴿**فالیوم ننجّیك ببدنك لتکون لمن خلفك آیة**﴾[۱])

۱۰ـ حفظ آثار باستانی که یادآور عوامل پیشرفت یا سقوط ملت‌هاست، لازم است. ﴿**ترکناها آیة**﴾

۱۱ـ کاری که با اراده‌ی الهی و به دست اولیای خدا انجام گیرد، مبارک است. (کشتی نوح در آن زمان مؤمنان را نجات داد، نسل تمام حیوانات را حفظ کرد و برای تاریخ درس و یادگار شد.) ﴿**ترکناها آیة**﴾

۱۲ـ باید به آیات الهی با دقت و بصیرت نگاه کرد. ﴿**ترکناها آیة فهل من مدّکر**﴾

۱۳ـ برای هدایت شدن انسان، تنها عوامل خارجی کافی نیست، ظرفیت و روحیه‌ی پندپذیری لازم است. ﴿**فهل من مدّکر**﴾

۱٤ـ عذاب اقوام گذشته، باید مایه‌ی هشدار برای آیندگان باشد. ﴿**عذابی و نذر**﴾

۱۵ـ عذاب و قهر خدا، پس از هشدارهای متعدّد است. ﴿**عذابی و نذر**﴾

﴿۱۷﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ

و همانا ما قرآن را برای تذکّر (و پندپذیری)، آسان ساختیم، پس آیا پندپذیری هست؟

نکته‌ها:

▣ قرآن از ابعاد گوناگونی آسان است، از جهتِ لفظ که تلاوت آن را آسان و در عین حال زیبا کرده است؛ محتوی که شامل داستان و مثال‌های بسیاری است و همچنین مطابقت با فطرت بشری که پذیرش مطالب آن را آسان می‌کند.

▣ این آیه در این سوره، چهار بار تکرار شده است: در آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.

▣ با این‌که قرآن آسان است، ﴿**یسّرنا القرآن**﴾ ولی مشابه آن را نمی‌توان آورد، گرچه همه آفرینش دست به دست هم دهند. ﴿**لئن اجتمعت الانس والجن...**﴾[۲]

---

۱. یونس، ۹۲. ۲. اسراء، ۸۸.

پیـام‌ها:

۱ـ وظیفه هدایتگران، آسان گوئی است. ﴿**یسّرنا**﴾

۲ـ قرآن، آسان است ولی سست نیست. (در چند آیه قبل خواندیم که آیات قرآن ﴿**حکمة بالغة**﴾، یعنی سخنان محکم و استوار است.) ﴿**یسّرنا القرآن**﴾

۳ـ رسالت قرآن بیدارگری است. ﴿**القرآن للذکر**﴾

٤ـ هر چه آسان‌تر بگوییم، مخاطب بیشتری خواهیم داشت. ﴿**یسّرنا... فـهل مـن مدّکر**﴾

٥ ـ هم نسبت به آیات تکوینی باید متذکّر شد ﴿**ترکناها آیة فهل من مدّکر**﴾ و هم نسبت به آیات تشریعی. ﴿**یسّرنا القرآن للذکر فهل من مُدّکر**﴾

٦ـ هر کسی لیاقت بهره‌گیری از قرآن را ندارد، بهره گرفتن مخصوص اهل ذکر است نه اهل غفلت. ﴿**فهل من مُدّکر**﴾

۷ـ همیشه وجود زمینه‌ی مناسب، شرط پذیرش نیست. گاهی همه‌ی شـرایـط فراهم است ولی انسان به‌خاطر لجاجت و هوی پرستی متذکّر نمی‌شود. ﴿**فهل من مُدّکر**﴾

﴿۱۸﴾ کَذَّبَتْ عَادٌ فَکَیْفَ کَانَ عَذَابِی وَنُذُرِ

قوم عاد (پیامبر خود را) تکذیب کردند، پس عذاب و هشدار من چگونه بود؟

﴿۱۹﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِیحاً صَرْصَراً فِی یَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ

ما بر آنان در روز شوم، دنباله‌دار تند بادی سخت و سرد فرستادیم.

﴿۲۰﴾ تَنزِعُ ٱلنَّاسَ کَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ ﴿۲۱﴾ فَکَیْفَ کَانَ عَذَابِی وَ نُذُرِ

(تندبادی که) مردم را همچون تنه‌های درخت خرمای ریشه‌کن شده از جا برمی‌کند. پس عذاب و هشدار من چگونه بود؟

﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ

و همانا ما قرآن را برای پندپذیری آسان نمودیم، پس آیا پندپذیری هست؟

نکته‌ها:

▣ مراد از ﴿یوم نحسٍ مستمر﴾ آن است که این تندباد در چند روز پی در پی بوده است، چنانکه در سوره‌ی فصّلت آیه‌ی ١٦ می‌فرماید: باد را در چند روز شوم بر آنان وزاندیم. پس مراد از «مستمر» در این آیه، یعنی روزهای پیوسته و دنباله‌دار. در آیه ٧ سوره حاقّه، این ایام شوم هفت شب و هشت روز بیان شده است: ﴿سبع لیالٍ و ثمانیة ایام﴾

▣ «منقعر» از «قعر» به معنای ریشه‌کن شده است. ﴿أعجاز﴾ جمع «عَجُز» به معنای قسمت عقب یا پایین و تنه است.

▣ بدی یا خوبی زمان، یا به خاطر حوادث خوب و بدی است که در آن‌ها واقع می‌شود و یا در جوهر زمان نحسی، یا خیری است که ما از آن خبر نداریم.

پیام‌ها:

١ـ قوم عاد از هلاکت قوم نوح عبرت نگرفتند. ﴿کذبت قبلهم قوم نوح... کذبت عاد﴾

٢ـ سیمای قوم عاد، تکذیب و انکار است. ﴿کذّبت عاد﴾

٣ـ میان انذار و عذاب رابطه است. (ابتدا انذار و اگر اثر نکرد عذاب) ﴿فکیف کان عذابی و نذر﴾

٤ـ در تاریخ و سرنوشت ملت‌ها تفکّر کنید. ﴿فکیف کان...﴾

٥ ـ نتیجه‌ی تکذیب، قهر الهی است. ﴿کذّبت... عذابی﴾

٦ـ عوامل طبیعی مثل باد می‌توانند وسیله‌ی کیفر مردم باشند. ﴿کذّبت عاد... ریحاً صرصرا﴾

٧ـ زمان‌ها یکسان نیستند. (بعضی زمان‌ها مبارک‌اند، همچون شب قدر، ﴿لیلة مبارکة﴾ و برخی شوم و نحس.) ﴿یوم نحسٍ﴾

۸ـ با اراده‌ی خداوند باد هم می‌تواند عامل رویش باشد، ﴿**ارسلنا الریاح لواقح**﴾[1] و هم می‌تواند عامل ریزش باشد. ﴿**تنزع الناس کانهم اعجاز نخل منقعر**﴾

۹ـ بشر، هرکه باشد، در برابر قهر الهی خار و خسی بیش نیست. ﴿**تنزع الناس کانّهم اعجاز نخل...**﴾

۱۰ـ قوم عاد، مردمی تنومند و قوی بودند که از بن ریشه‌کن شدند. ﴿**کانّهم اعجاز نخل**﴾

۱۱ـ در تربیت، تکرار برخی مطالب ضروری است. جمله‌ی ﴿**فکیف کان عذابی و نذر**﴾ تکرار شده است.

۱۲ـ در نقل تاریخ، هدف اصلی (عبرت‌گرفتن) فراموش نشود. (بعد از بیان هر بخش، نقطه اصلی تکرار شده است) ﴿**لقد یسّرنا القرآن للذّکر فهل من مدّکرٍ**﴾

﴿۲۳﴾ کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿۲٤﴾ فَقَالُوٓاْ أَبَشَراً مِّنَّا وَاحِداً نَّتَّبِعُهُ إِنَّآ إِذاً لَّفِی ضَلَالٍ وَسُعُرٍ

قوم ثمود، هشدار دهندگان را تکذیب کردند. پس گفتند: آیا از میان خود، از انسانی تک و تنها پیروی کنیم؟ در این صورت ما در گمراهی و جنونی عمیق خواهیم بود.

﴿۲۵﴾ أَءُلْقِیَ ٱلذِّکْرُ عَلَیْهِ مِن بَیْنِنَا بَلْ هُوَ کَذَّابٌ أَشِرٌ ﴿۲٦﴾ سَیَعْلَمُونَ غَداً مَّنِ ٱلْکَذَّابُ ٱلْأَشِرُ

آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده است؟ بلکه او بسیار دروغگو و خودخواه است. در آینده خواهند دانست که دروغگو و خودخواه کیست.

﴿۲۷﴾ إِنَّا مُرْسِلُواْ ٱلنَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَٱصْطَبِرْ

همانا ما فرستادگان شتر ماده‌ایم برای آنان (و به حضرت صالح گفتیم:) پس مراقب (پایان) کار آنان باش و شکیبایی پیشه کن.

---

۱. حجر، ۲۲.

نکته‌ها:

▣ «سُعُر» هم جمع «سعیر» به معنای آتش گداخته است و هم جمع «سَعْر» به معنای جنون. «اَشِر» به کسی گفته می‌شود که شیفته‌ی خود باشد.

▣ در آیه ۲۴، کفّار به انبیا می‌گویند: اگر ما تابع شما باشیم، در گمراهی و دوزخ یا جنون خواهیم بود! ولی در آیه ۴۷ می‌خوانیم: ﴿انّ المجرمین فی ضلال و سُعُر﴾ تبهکاران در گمراهی و دوزخند.

▣ قوم ثمود، از حضرت صالح خواستند که از دل کوه شتری را به عنوان معجزه خارج کند و او این کار را کرد، ولی مردم این شتر الهی را کشتند.

▣ کفّار، در برابر پیامبران چند بهانه داشتند و می‌گفتند:

الف) او بشری مثل ماست.

ب) او یک نفر از میان خود ماست.

ج) تعداد ما زیاد است و پیروی یک جمعیّت از فردی که مثل خود و ماست، سزاوار نیست. ﴿ابشراً منّا واحداً نتبعه﴾

امّا هیچ یک از این بهانه‌ها منطقی نیست، زیرا:

اوّلاً: بشر بودن، نقطه‌ی قوّت پیامبران است تا بتوانند الگوی دیگر افراد بشر باشند.

ثانیاً: تمام انبیا یک نفر بودند و در طول تاریخ افرادی که یک تنه قیام کردند و طرح اصلاحی داشتند کم نبودند.

ثالثاً: اصل، پیروی از حق است، نه تعداد پیروان یا رهبران.

پیام‌ها:

۱ـ کار قوم ثمود، تکذیب‌های پی در پی بود. ﴿کذبت ثمود بالنذر﴾

۲ـ کفّار در برابر پیامبران، منطق و استدلال ندارند. می‌گویند: چرا او پیامبر شد و ما نشدیم؟ ﴿أبشراً منّا...﴾

۳ـ زندگی انبیا عادی و در میان مردم بوده است. ﴿أبشراً منّا﴾

٤ـ گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که فردی معصوم را به پیامبری نمی‌پذیرد،

﴿أبشر منّا... ﴾ ولی جماد بی‌شعور را خدا دانسته و آن را پرستش می‌کند.

۵ـ گاهی انسان به جایی می‌رسد که پیروی از پیامبر معصوم را که منطق و معجزه دارد، انحراف می‌پندارد. ﴿انا اذاً لفی ضلال و سُعُر ﴾

٦ـ ایجاد شک و تردید در میان مردم، بستر تکذیب حق است. ﴿کذّبت... ابشراً منا... ءاُلقی الذکر علیه ﴾

۷ـ هم قرآن ذکر است، ﴿نحن نزلنا الذکر... ﴾[1] و هم آن چه به انبیای سابق نازل شده است. ﴿ءاُلقی الذکر علیه من بیننا ﴾

۸ـ کافران لجوج، پیامبر خدا را خودخواه می‌خواندند. ﴿کذّاب اشر ﴾

۹ـ دروغ و خودخواهی را حتّی کفّار لجوج بد می‌دانند. (و به همین دلیل به پیامبر نسبت دروغ و خودخواهی می‌دادند). ﴿بل هو کذّاب اشر ﴾

۱۰ـ مبلّغان دینی باید آمادگی شنیدن تندترین تهمت‌ها را داشته باشند. ﴿بل هو کذّاب اشر ﴾

۱۱ـ سخنان یاوه را پاسخ دهید. ﴿فقالوا... سیعلمون... ﴾

۱۲ـ قیامت، روز آشکار شدن حقایق و رسوا شدن کافران است. ﴿سیعلمون غداً من الکذّاب الاشر ﴾

۱۳ـ معجزات، وسیله‌ی آزمایش مردمند. ﴿مرسلوا الناقة فتنة لهم ﴾

۱٤ـ پیامبران، امت خود را زیر نظر دارند. ﴿فارتقبهم ﴾

۱۵ـ رهبران دینی باید صبور باشند. ﴿و اصطبر ﴾

﴿۲۸﴾ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ ٱلْمَآءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ

و به آنان خبر ده که آب، میان آنان و شتر تقسیم شده است، هر کدام برای دریافت نصیب خود حاضر شوند.

﴿۲۹﴾ فَنَادَوْاْ صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ﴿۳۰﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِى وَنُذُرِ

---

۱. حجر، ۹.

پس آنان رفیقشان را صدا کردند، پس پذیرفت، دست به کار شد و شتر را از پای درآورد. پس (بنگر) که عذاب و هشدار من چگونه بود؟

﴿٣١﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُواْ كَهَشِيمِ ٱلْمُحْتَظِرِ

(به کیفر این جنایت) ما صیحه (و صاعقه‌ای مرگبار) را فرو فرستادیم، پس آنان مثل گیاه خشک و خردشده‌ای گشتند که صاحب چهارپایان در آغل می‌ریزد.

﴿٣٢﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ

و البتّه ما قرآن را برای پند گرفتن، آسان قرار دادیم، پس آیا پندپذیری هست؟

نکته‌ها:

▣ تقسیم آب میان مردم و شتر، یک آزمایش مهم الهی بود که مردم باید این قانون را مراعات کرده و فقط روزی که حق بهره‌گیری از آب را دارند، سر آب حاضر شوند.
در آیه‌ی ۱۵۵ سوره شعراء می‌خوانیم که حضرت صالح فرمود: یک روز آب قریه برای ناقه و یک روز برای شما. ﴿لها شِربٌ و لکم شرب یوم معلوم﴾

▣ «شرب» به معنای قسمت و نصیب است که در مورد سهم آب گفته می‌شود.

▣ «تعاطیٰ» به معنای برگرفتن چیزی یا انجام دادن کاری است که سزاوار نیست و جرأت می‌خواهد. چون کلمه «تعاطیٰ» در قالب تفاعل است، گویا میان قوم ثمود و قاتل شتر مبادله و تفاهمی صورت گرفته است. «عقر» به معنای از پای درآوردن ناقه است.

▣ «هشیم» به معنای گیاه خشک و خرد شده است. «مُحتظِر» کسی است که برای چهار پایان خود گیاهان خشک را جمع آوری می‌کند.

▣ با اینکه کشنده ناقه یک نفر بیشتر نبوده، ولی در آیات دیگر قرآن به همه مردم نسبت داده است، ﴿فعَقروها﴾[1] یا ﴿فعقروا النّاقة﴾[2] که به فرموده روایات به دلیل هم فکری و رضایت دیگران بر کار قاتل بوده و این گناه به حساب آنان نیز محاسبه می‌شود.[3]

---

۱. شعراء، ۱۵۷؛ شمس، ۱٤. ۲. اعراف، ۷۷. ۳. وسائل، ج ۱۱، ص ٤۰۹.

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی امتحان با جیره‌بندی آب است که به دستور پیامبر جیره بندی می‌شود. ﴿**انّ الماء قسمة**﴾

۲ـ افراد نااهل اگر خود نتوانند کاری انجام دهند، از کسانی که جرأت فساد دارند دعوت می‌کنند. ﴿**فنادَوا صاحبهم**﴾

۳ـ قداست شکنی، جرأت لازم دارد. ﴿**صاحبهم فتعاطی**﴾

٤ـ افراد شرور، آماده‌ی ایجاد شر هستند و فرصت سوزی نـمی‌کنند. ﴿**فـنادوا... فعقر**﴾

۵ ـ اگر از نعمتی که فرستاده شد قدردانی نکنیم، ﴿**مرسلوا الناقة**﴾ عذاب، فرستاده می‌شود. ﴿**ارسلنا علیهم صیحةً**﴾

٦ـ در نقل مطالب تاریخی قرآن، زمان و مکان و شخص مهم نیست، انگیزه و نتیجه مطرح است. (در این آیات، نه نام کسی‌که ناقه را کشت برده شده و نه زمان و مکان حادثه مشخص شده است).

۷ـ گرچه قاتل یکی بود ولی به خاطر رضایت دیگران به کار او، همه نابود شدند. ﴿**عقر... ارسلنا علیهم صیحةً**﴾

۸ ـ با اراده‌ی خداوند یک امت با یک صیحه محو می‌شوند. ﴿**صیحة واحدة**﴾

۹ـ گاهی یک امّت به خاطر یک نافرمانی و جسارت نـابود مـی‌شوند. ﴿**فکـانوا کهشیم المحتظِر**﴾

۱۰ـ قهر الهی، افراد تنومند و غول پیکر را همچون گیاه خرد شده می‌کند. ﴿**کهشیم المحتظر**﴾

۱۱ـ قرآن، بهترین و صحیح‌ترین تاریخ‌ها و عـبرت‌ها را بـه راحـتی در اخـتیار همگان قرار می‌دهد. ﴿**و لقد یسّرنا**﴾

﴿٣٣﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ ﴿٣٤﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِباً إِلَّآ آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ

قوم لوط نیز هشدار دهندگان را تکذیب کردند. ما نیز بر آنان بادی همراه با سنگ فرو فرستادیم و فقط خانواده لوط را در سحرگاه نجاتشان دادیم.

﴿٣٥﴾ نِّعْمَةً مِّنْ عِندِنَا كَذَٰلِكَ نَجْزِى مَن شَكَرَ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْاْ بِالنُّذُرِ

(این نجات) نعمتی از طرف ما بود، ما این گونه هر که را شکر کند، پاداش می‌دهیم. لوط، مردم را از قهر ما هشدار داده بود، اما در هشدارها جدل و ستیزه کردند.

﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَآ أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُواْ عَذَابِى وَ نُذُرِ

و قوم لوط برای (سوء قصد به) مهمانان او به مراوده و گفتگو پرداختند، پس ما چشم آنان را نابینا کردیم، پس بچشید عذاب من و هشدار مرا.

﴿٣٨﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣٩﴾ فَذُوقُواْ عَذَابِى وَنُذُرِ

و صبحگاهان عذابی پایدار به سراغشان آمد. پس بچشید عذاب من و هشدارم را.

﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ

همانا ما قرآن را برای پند گرفتن، آسان ساختیم پس آیا پندپذیری هست؟

نکته‌ها:

▣ «نُذُر» جمع «نذیر» هم به معنای انذار دهنده است و هم به معنای انذار، «حاصب» به معنای تندبادی است که سنگریزه‌ها و شن‌ها را حرکت می‌دهد.

«بطش» به معنای گرفتن با قهر و قدرت است. «طمس» یعنی محو کردن و از بین بردن و «تماروا» به معنای به مجادله گرفتن است.

▣ به نظر می‌رسد کسانی که به مهمانان حضرت لوط سوء قصد داشتند، ابتدا کور شـدند و سپس با زیر و رو شدن منطقه نابود گشتند. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: همین که قوم لوط وارد خانه آن حضرت شدند، جبرئیل با اشاره آنان را کور کرد.[۱]

▣ در ماجرای قوم لوط، چهار مرتبه کلمه‌ی ﴿نُذُر﴾ و سه بار کلمه‌ی ﴿عذاب﴾ مطرح شده که نشانه‌ی اهمیّت هشدار نسبت به عملکرد قوم لوط است.

پیـام‌ها:

۱ـ گویی خداوند به پیامبر می‌فرماید: نگران نباش که همواره پیامبران خدا مورد تکذیب نااهلان قرار می‌گرفتند. ﴿**کذّبت قوم لوط**﴾

۲ـ گرچه هر یک از قوم عاد و ثمود و لوط و نوح ویژگی‌هایی داشتند، ولی همه‌ی آنان در تکذیب پیامبرشان مشترک بودند. ﴿**کذّبت... کذّبت... کذّبت**﴾

۳ـ تکذیب یک پیامبر، به منزله‌ی تکذیب همه‌ی انبیا است. ﴿**کذّبت... بالنذر**﴾

٤ـ دست خداوند برای انواع عذاب‌ها باز است. ﴿**بماء منهمر ـ ریحاً صرصراً صیحة واحدة ـ حاصبا**﴾

۵ ـ در موارد متعدّد، خداوند مؤمنان را نجات می‌دهد. ﴿**نجیناهم بسحرٍ**﴾

٦ـ به هنگام نزول عذاب، تر و خشک با هم نمی‌سوزد. ﴿**أرسلنا علیهم حاصبا الا آل‌لوط نجّیناهم بسحر**﴾

۷ـ نعمت، تنها امور مادی نیست، نجات از عذاب، از بزرگترین نعمت‌ها است. ﴿**نعمة من عندنا**﴾

۸ ـ ایمان به پیامبران، شکر الهی و مایه نجات است. ﴿**کذلك نجزی من شکر**﴾

۹ـ خداوند اول اتمام حجّت و سپس عذاب می‌کند. ﴿**و لقد انذرهم بطشتنا**﴾

۱۰ـ گرچه کار انبیا هم بشارت است و هم هشدار، ولی هشدار آنـان بـه دلیـل سرمستی و غفلت مردم بیشتر است. ﴿**انذرهم**﴾

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۲۹.

١١ـ ایجاد تردید در حق و حقیقت، به منزله تکذیب آن است. ﴿کذبت قوم لوط... فتماروا بالنذر﴾

١٢ـ آلودگی و فساد مرز نمی‌شناسد. (با این‌که قوم لوط در مجالس علنی کار خلاف انجام می‌دادند و مانعی برای خود نمی‌دیدند، ولی باز هم دست از سر مهمانان خانه پیامبر بر نداشتند.) ﴿راودوه عن ضیفه﴾

١٣ـ همین که جرم سنگین شد، مهلت جایز نیست. ﴿راودوه عن ضیفه فطمسنا﴾

١٤ـ چشمی که به مهمانان معصوم، آن هم در خانه‌ی پیامبر نظر سوء دارد، کور باد. ﴿فطمسنا اعینهم﴾

١٥ـ قهر و عذاب الهی، قابل خنثی شدن نیست. ﴿عذاب مستقّر﴾

١٦ـ یکی از روش‌های تربیتی قرآن، نقل داستان‌های پندآموز است. ﴿و لقد یسّرنا القرآن﴾

١٧ـ خواندن قرآن کافی نیست، باید پند گرفت. ﴿فهل من مدّکر﴾

﴿٤١﴾ وَلَقَدْ جَآءَ آلَ فِرْعَوْنَ ٱلنُّذُرُ ﴿٤٢﴾ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ

و همانا هشدار دهندگان به سراغ فرعونیان آمدند. (امّا آنان) همه‌ی معجزات ما را تکذیب کردند، پس ما آنان را همچون گرفتن مقتدری نفوذناپذیر (به قهر) گرفتیم.

﴿٤٣﴾ أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُوْلَـٰئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَآءَةٌ فِى ٱلزُّبُرِ ﴿٤٤﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ

آیا کافرانِ شما از آنان بهترند (تا ما آنان را به قهر نگیریم) یا برای شما امان نامه‌ای در کتاب‌های آسمانی است؟ یا می‌گویند: ما همگی پشتیبان یکدیگریم (و قدرتی ما را نخواهد شکست)؟

﴿٤٥﴾ سَيُهْزَمُ ٱلْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ﴿٤٦﴾ بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ ٱلسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ

در آینده‌ی نزدیکی، جمع آنان در هم شکسته خواهد شد و همه (به یکدیگر) پشت خواهند کرد. آری، قیامت وعدگاه آنان است و آن روز، سخت‌تر و تلخ‌تر است.

نکته‌ها:

▣ «سیهزم» از «هزم» به معنای فشار دادن به جسم خشک است به گونه‌ای که متلاشی شود. «اَدْهیٰ» به معنای مصیبت بزرگ‌تر است.

▣ در اقوام نوح و عاد و ثمود و لوط، تنها تکذیب انذارها بود ولی در مورد فرعونیان تکذیب آیات و معجزات نیز مطرح است.

▣ این پنجمین و آخرین گروه کفّار است که این سوره از آنان نام برده است.

▣ عوامل غرور چند چیز است:

الف) انسان احساس کند کمال یا ارزشی ویژه دارد و از دیگران بهتر است. ﴿**اکفّار کم خیر**﴾

ب) خیال کند از خدا امان نامه دارد و از عذاب مصون است. ﴿**ام لکم برائة**﴾

ج) به یاران و هم فکران خود توکل داشته باشد. ﴿**ام یقولون نحن جمیع منتصر**﴾

پیام‌ها:

۱ـ کسی که هم فکر یا مطیع کسی باشد، از او محسوب می‌شود. ﴿**آل فرعون**﴾

۲ـ نظام اجتماعی در زمان فرعون، فرد محوری و استبدادی بود و همه به یک شخص منسوب بودند، ﴿**آل فرعون**﴾ ولی در دیگر اقوام، نظام قبیله‌ای و قومی حاکم بود. ﴿**قوم نوح... قوم لوط**﴾

۳ـ خداوند با مردم اتمام حجّت می‌کند. ﴿**جاء... النذر**﴾

٤ـ در نظام فرعونی، انبیا، معجزات آنها و هشدارهای الهی هم مورد تکذیب قرار گرفتند. ﴿**کذّبوا بآیاتنا کلها**﴾

۵ ـ سرنوشت بشر به دست خود اوست. ﴿**کذّبوا... فاخذناهم**﴾

٦ـ اگر انسان تمام راه‌های حق را به روی خود مسدود کند، قهر الهی فرامی‌رسد. ﴿**کذّبوا بآیاتنا کلها فاخذناهم**﴾

٧ـ با کسانی چون فرعون که اظهار اقتدار می‌کنند، باید مقتدرانه برخورد کرد. ﴿**اخذ عزیز مقتدر**﴾

٨ـ همه‌ی قدرت‌ها رو به زوال و شکست است، تنها قدرت نفوذناپذیر، قدرت اوست. ﴿**عزیز مقتدر**﴾

٩ـ قهر الهی همراه با قدرت و صلابت است. ﴿**اخذ عزیز مقتدر**﴾

١٠ـ قهر الهی بر اساس کفر و لجاجت و تکذیب است و کفّار هر عصر هیچ امتیازی نسبت به پیشینیان خود ندارند. ﴿**اکفّار کم خیر...**﴾

١١ـ در شیوه‌ی تبلیغ، به نحوی استدلال کنید که تمام راه‌ها و فرضیه‌های دشمن را از دست او بگیرید. ﴿**اکفّار کم خیر... ام لکم برائة... ام یقولون نحن جمیع منتصر**﴾

١٢ـ در شیوه‌ی ارشاد قرآن، تاریخ، تهدید، استدلال و اعتقاد به هم پیچیده است. تاریخ: ﴿**جاء ال فرعون...**﴾، تهدید: ﴿**اخذ عزیز... سیهزم الجمع...**﴾، استدلال: ﴿**اکفّارکم... ام... ام...**﴾، اعتقاد: ﴿**الساعة موعدهم والساعة ادهیٰ و امرّ**﴾

١٣ـ ابّهت دشمن را بشکنید، کفّار تنها ملاک‌های مادی را به حساب می‌آورند و از قدرت‌های غیبی و الهی غافلند. ﴿**نحن جمیع منتصر... سیهزم الجمع**﴾

١٤ـ با دشمن مغرور، قاطعانه برخورد کنید. ﴿**سیهزم الجمع و یولّون الدّبر**﴾

١٥ـ عنصر کفر و تکذیب، در هر جمعیّتی وسیله‌ی پراکندگی است. ﴿**سیهزم... یولّون الدُبُر**﴾

١٦ـ اگر کفّار به جمعیّت خود می‌نازند، بدانند که پراکنده می‌شوند، ﴿**سیهزم الجمع**﴾ و اگر به حمایت از یکدیگر دل خوش دارند، بدانند که همه فرار خواهند کرد. ﴿**سیولّون الدبر**﴾

١٧ـ برای کافران، علاوه بر قلع و قمع دنیوی، قهر اُخروی نیز در پیش است. ﴿**بل الساعة موعدهم**﴾

۱۸ـ سخت‌ترین مصیبت‌های دنیوی، نسبت به مصیبت‌ها و تلخی‌های آخرت چیزی نیست. ﴿**والساعة ادهیٰ و امّر**﴾

۱۹ـ شکست دنیوی کفّار، مقدّمه عذاب سخت‌تر آخرت است. ﴿**سیهزم الجمع... الساعة ادهیٰ وامّر**﴾

﴿٤٧﴾ إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِى ضَلَٰلٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٨﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِى ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا۟ مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٩﴾ إِنَّا كُلَّ شَىْءٍ خَلَقْنَٰهُ بِقَدَرٍ

همانا مجرمان در گمراهی و(آتش و) جنونند. روزی که به رو در آتش کشیده شوند (و به آنان گفته شود:) تماس جهنم (و آتش دوزخ) را بچشید. همانا ما هر چیز را به اندازه‌ی معیّنی آفریده‌ایم.

﴿٥٠﴾ وَمَآ أَمْرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِٱلْبَصَرِ

و فرمان ما جز یک فرمان نیست (آن هم بسیار سریع) مانند یک چشم برهم زدن.

نکته‌ها:

▣ «**سُعُر**» هم می‌تواند جمع «**سعیر**» (آتش برافروخته) و هم جمع «**سَعر**» (جنون) باشد. «**یسحبون**» به معنای کشیده شدن و «**سحاب**» ابری است که باد آن را می‌کشاند. «**سقر**» یعنی دوزخ و در اصل سوختن پوست بر اثر حرارت است و «**لمح**» درخشیدن برق است.

▣ در حدیثی ذیل آیه ﴿**انّا کل شیء خلقناه بقدر**﴾ می‌خوانیم که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: خداوند می‌فرماید: ما هر چیزی را برای اهل دوزخ به اندازه اعمالشان خلق نمودیم.[1]

پیام‌ها:

۱ـ مجرمان در قیامت، سردرگم و متحیر و گرفتار آتش هستند. ﴿**فی ضلال و سُعُر**﴾ (بنابراین که ﴿**سُعُر**﴾ معنای آتش برافروخته باشد).

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

٢ـ انسانی که با انتخاب بد، خود را دوزخی می‌کند، بی عقل است. ﴿فی ضلال و سُعُر﴾ (بنابراین این‌که معنای ﴿سُعُر﴾ جنون باشد).
٣ـ انکار و تکذیب دین الهی بارزترین جرم است. ﴿انّ المجرمین...﴾
٤ـ مغروران دنیا، خوارشدگان قیامت هستند. ﴿نحن جمیع منتصر... یسحبون فی النّار علی وجوههم﴾
٥ ـ هستی دارای هدف و حساب و کتاب دقیق است. ﴿کلّ شیء خلقناه بقدر﴾
٦ـ هر یک از پیدایش اقوام و فرستادن انبیا و کیفر و پاداش انسان‌ها، در چارچوب مقرّرات و نظامی خاص صورت می‌گیرد. ﴿انّا کلّ شیء خلقناه بقدرٍ﴾
٧ـ کارهای الهی هم حساب شده و حکیمانه است و هم با سرعت انجام می‌گیرد. ﴿بقدر... کلمحٍ بالبصر﴾

﴿٥١﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَآ أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ

و همانا ما کسانی را که مانند شما بودند هلاک کردیم، پس آیا پندپذیری هست؟

﴿٥٢﴾ وَكُلُّ شَىْءٍ فَعَلُوهُ فِى ٱلزُّبُرِ ﴿٥٣﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌ

و هر چیزی که انجام داده‌اند، در نامه‌ها (ی اعمالشان) ثبت است. و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است.

﴿٥٤﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٥﴾ فِى مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ

همانا پرهیزکاران در باغ‌ها و (کنار) جوی‌ها هستند. در جایگاهی راستین، نزد فرمانروایی مقتدر.

نکته‌ها:

▣ «اشیاع» به معنای امثال و هم‌فکران، پیروان و هم‌مسلکان است. «زُبر» جمع «زبور» به

معنای کتاب است و «**مستطر**» یعنی مکتوب، ردیف شده و به صف درآمده.

▣ این سوره با انذار و هشدار آغاز شد و با بشارت به پایان می‌رسد.

پیـام‌ها:

۱ـ سنّت خداوند در عذاب کافرانِ هم فکر، یکسان است. ﴿**أهلكنا أشياعكم**﴾

۲ـ تهدید الهی را جدّی بگیریم.

۳ـ از تاریخ عبرت بگیرید. ﴿**فهل من مدّكر**﴾

٤ـ هیچ عملی محو نمی‌شود. ﴿**فی الزُّبر**﴾

۵ ـ ثبت اعمال، مایه‌ی دلگرمی متّقین، دلهره‌ی مجرمان و بازدارنده انسان از کفر و گناه است. ﴿**فی الزبر و كلّ صغير و كبير مستطر**﴾

۷ـ اعمال ثبت شده در کتاب، منظّم است. ﴿**مستطر**﴾

۸ ـ محاکمه‌ی مردم در قیامت، براساس مدارک مکتوب است. ﴿**كل صغير و كبير مستطر**﴾

۹ـ متّقین، هم از نظر مادی کامیاب خواهند شد، ﴿**فی جنّات و نهر**﴾ و هم از نظر معنوی. ﴿**فی مقعد صدق عند مليك مقتدر**﴾

۱۰ـ خداوند، هم در قهر مقتدر است، ﴿**اخذ عزيز مقتدر**﴾ هم در مهر.

﴿**فی مقعد صدق عند مليك مقتدر**﴾

۱۱ـ بهشت، سراسر صداقت است و ذرّه‌ای دغل‌بازی در آن راه ندارد.

﴿**مقعد صدق**﴾

«**والحمدللّه ربّ العالمين**»

سیمای سوره الرّحمن

این سوره هفتاد و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و «الرّحمن» همچون «اللّه» از نام‌ها و صفات مخصوص خداوند می‌باشد.

امام کاظم علیه السلام فرمود: هر چیزی عروسی دارد و عروس قرآن، سوره الرّحمن است.[1]

در این سوره، آیه‌ی ﴿**فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان**﴾ سی و سه مرتبه تکرار شده که بیشترین تکرار در کل قرآن است. جالب آنکه این آیه تکراری، هم انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و هم جنّیان را، که کدام یک از نعمت‌های بی شمار الهی را تکذیب می‌کنید؟

در سوره قبل، هشدار تکرار شده بود: ﴿**عذابی و نذر**﴾، در این سوره نعمت‌ها تکرار می‌شود. ﴿**فبایّ آلاء ربّکما...**﴾

سوره قبل با قیامت شروع و با قدرت الهی تمام شد: ﴿**اقتربت الساعة... ملیك مقتدر**﴾ ولی این سوره با رحمت شروع و با اکرام الهی پایان می‌پذیرد. ﴿**الرّحمن... ذی الجلال و الاکرام**﴾

---

۱. وسائل، ج ٤، ص ۳۵۱.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ أَلرَّحْمَـٰنُ ﴿۲﴾ عَلَّمَ ٱلْقُرْآنَ

خداوندِ رحمان، قرآن را آموخت.

نکتـه‌ها:

▣ خداوند، رحمان است. ﴿**الرّحمن**﴾

پیامبرش، مایه‌ی رحمت است. ﴿**و ما ارسلناك الاّ رحمة للعالمين**﴾[۱]

قرآنش نیز رحمت است. ﴿**و رحمة للمؤمنين**﴾[۲]

▣ «رحمٰن» نام مخصوص خداوند است که ۱۶۹ بار در قرآن آمده و ۱۱۴ مرتبه در هر «بسم‌اللّه» تکرار شده است.

▣ در مواردی از قرآن، کلمه «الرّحمن» به جای «اللّه» بکار رفته است:

﴿**قالوا اتّخذ اللّه ولدا**﴾[۳]؛ ﴿**قالوا اتّخذ الرّحمن ولدا**﴾[٤]

﴿**اتاكم عذاب اللّه**﴾[٥]؛ ﴿**يَمسّك عذاب من الرّحمن**﴾[٦]

﴿**قل ادعوا اللّه او ادعوا الرّحمن**﴾[۷]

▣ در آیین سخنوری و نگارش، سر فصل سخن، نشانه و نمودار تمام سخن است. در اینجا نیز چون سوره نگاهی به نعمت‌های الهی دارد، در آغاز آن ﴿**الرّحمن**﴾ آمده است.

---

۱. انبیاء، ۱۰۷. ۲. اسراء، ۸۲. ۳. بقره، ۱۱٦.

٤. مریم، ۸۸. ٥. انعام، ٤۷. ٦. مریم، ٤٥.

۷. اسراء، ۱۱۰.

▣ قرآن، باید محور امور باشد. در سوره قبل (قمر)، بارها آسان بودن قرآن مطرح شد: ﴿لقد یسّرنا القرآن للذّکر﴾ در این سوره خدا، اولین معلّم آن معرّفی می‌شود. ﴿علم القرآن﴾

▣ علمی جلوه‌ی رحمت است که آموزش خدا باشد. ﴿الرّحمن علّم﴾

علمی جلوه‌ی رحمت است که جامع باشد. ﴿تبیاناً لکلّ شیء﴾[۱]

علمی جلوه‌ی رحمت است که پاداشی از ما نخواهد و بر اساس رحمت باشد. ﴿الرّحمن علّم﴾

علمی جلوه‌ی رحمت است که در هر زمان کاربرد داشته باشد.

علمی جلوه‌ی رحمت است که بصیرت آفرین و تقوا آفرین باشد.

علمی جلوه‌ی رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن جهان را تأمین کند.

▣ تعلیم قرآن توسّط خداوند ﴿علّم القرآن﴾، یعنی:

تعلیم حقّ. ﴿نزل علیك الکتاب بالحق﴾[۲]

تعلیم داوری. ﴿أنزلنا الیك الکتاب بالحقّ لتحکم بین النّاس﴾[۳]

تعلیم آنچه فراگیری آن از راه‌های عادّی ممکن نیست. ﴿و علّمك مالم تکن تعلم﴾[٤]

تعلیم برهان. ﴿قد جاءکم برهان﴾[۵]

تعلیم عمل صالح. ﴿و الّذین یمسکون بالکتاب... انا لانضیع أجر المصلحین﴾[٦]

تعلیم موعظه، شفای دل، هدایت و رحمت. ﴿قد جائتکم موعظة من ربّکم و شفاء لما فی الصّدور و هدیً و رحمة للمؤمنین﴾[۷]

تعلیم غیب. ﴿ذلك من أنباء الغیب﴾[۸]

تعلیم بهترین داستان‌ها. ﴿نحن نقصّ علیك أحسن القصص﴾[۹]

تعلیم شناخت حقایق. ﴿تبیاناً لکلّ شیء﴾[۱۰]

تعلیم برترین‌ها. ﴿و لایأتونك بمثل الاّ جئناك بالحقّ و أحسن تفسیراً﴾[۱۱]

---

۱. نحل، ۸۹. ۲. آل عمران، ۳. ۳. نساء، ۱۰۵.
٤. نساء، ۱۱۳. ۵. نساء، ۱۷٤. ٦. اعراف، ۱۷۰.
۷. یونس، ۵۷ . ۸. یوسف، ۱۰۲. ۹. یوسف، ۳.
۱۰. نحل، ۸۹ . ۱۱. فرقان، ۳۳.

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. ﴿أنزل الكتاب بالحقّ و الميزان﴾[۱]

تعلیم سالم‌ترین سخن. ﴿لايأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه﴾[۲]

تعلیم موعظه. ﴿فذكّر بالقرآن مَن يخاف وعيد﴾[۳]

تعلیم رشد. ﴿يهدى الى الرّشد﴾[٤]

تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. ﴿انّا نحن نزّلنا الذكر و انّا له لحافظون﴾[٥]

▣ سرچشمه قرآن:

قدرت و عظمت: ﴿تنزيلاً ممن خلق الارض و السّموات العلىٰ﴾[٦]

عزّت و حکمت: ﴿تنزيلُ الكتاب من اللّه العزيز الحكيم﴾[۷]

لطف و رحمت: ﴿تنزيلٌ من الرّحمن الرحيم﴾[۸]

ربوبیّت و رشد: ﴿تنزيلٌ من ربّ العالمين﴾[۹]

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، اولین معلّم قرآن است. ﴿الرّحمن علّم القرآن﴾

۲ـ شریعت، بر اساس رحمت است. ﴿الرّحمن علّم القرآن﴾

۳ـ شبهات را باید پاسخ داد. در برابر کسانی که می‌گویند: قرآن را بشری به پیامبر آموخته است: ﴿يعلّمه بشر﴾[۱۰]، باید گفت: خدا آموخت. ﴿الرّحمن علّم القرآن﴾

٤ـ تعلیم قرآن به انسان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. ﴿الرّحمن علّم القرآن﴾

٥ ـ معلّمی، شأن خداوند است. ﴿الرّحمن علّم القرآن﴾

٦ـ کار تعلیم و تعلّم، باید بر اساس محبّت و رحمت باشد. ﴿الرّحمن علّم القرآن﴾

۷ـ قرآن، قابل درک و شناخت برای بشر است. ﴿علّم القرآن﴾

---

۱. شوری، ۱۷. ۲. فصّلت، ٤۲. ۳. ق، ٤٥.
٤. جن، ۲. ٥. حجر، ۹. ٦. طه، ٤.
۷. زمر، ۱. ۸. فصّلت، ۲. ۹. واقعه، ۸۰.
۱۰. نحل، ۱۰۳.

﴿۳﴾ خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ

او انسان را آفرید.

نکته‌ها:

▣ آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجّه است:

از جهت سیر تکاملی که چگونه از خاک بی‌جان، موجودی جاندار و باشعور بر می‌آید.

از جهت تأمین نیازهای مادّی که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

از جهت گرایش‌های مثبت و منفی که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

زود نا امید می‌شود. ﴿قتوراً﴾[۱]

حریص است. ﴿هلوع﴾[۲]

بی‌تاب است. ﴿جزوعاً﴾[۳]

زیانکار است. ﴿لفی خسر﴾[٤]

زیاده‌خواه است. ﴿لیطغیٰ﴾[٥]

ستمگر است. ﴿ظلوماً﴾[٦]

نادان است. ﴿جهولاً﴾[۷]

شتابزده است. ﴿عجولا﴾[۸]

ناسپاس است. ﴿کفور﴾[۹]

قدرنشناس است. ﴿کنود﴾[۱۰]

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می‌دهد:

مسئولیّت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛

---

۱. اسراء، ۱۰۰. ۲. معارج، ۱۹. ۳. معارج، ۲۰.
٤. عصر، ۲. ٥. علق، ٦. ٦. احزاب، ۷۲.
۷. احزاب، ۷۲. ۸. اسراء، ۱۱. ۹. اسراء، ٦۷.
۱۰. عادیات، ٦.

دارا بودن استعدادها و ظرفیّت‌های بزرگ درونی؛
ویژگی بی نهایت‌طلبی؛
جانشین خداوند روی زمین؛
مسجود فرشتگان؛
دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیّت الگو شدن و تأثیرگذاری؛
ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛
دارای قدرت تفکّر و خلاّقیت و ابتکار.

▣ آنجا که بحثِ آموزش قرآن است، بر آفرینش انسان مقدّم شده است. ﴿**علّم القرآن خلق الانسان**﴾ امّا آنجا که آموزش علوم دیگر مطرح است، آفرینش انسان مـقدّم شـده است. ﴿**خلق الانسان من علق.... الّذی علّم بالقلم**﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، خالق انسان است، نه طبیعت بی‌جان. ﴿**الرّحمن... خلق الانسان**﴾

۲ـ خلقت انسان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. ﴿**الرّحمن... خلق الانسان**﴾

۳ـ مؤلّف کتاب تشریع، همان مـؤلّف کـتاب تکـوین است. ﴿**عـلّم القـرآن، خـلق الانسان**﴾

٤ـ قرآن، بر انسان، شرافت و تقدم دارد. (فکر و معرفت، بر جسم و طبیعت مادی مقدّم است.) ﴿**علم القرآن، خلق الانسان**﴾

۵ ـ قرآن، سرآمد تمام کتاب‌ها و انسان، سرآمد تمام مخلوقات است. ﴿**علّم القرآن، خلق الانسان**﴾

٦ـ انسان، در سایه فراگیری قرآن، به کمال خلقتش دست مـی‌یابد. ﴿**علّم القرآن، خلق الانسان**﴾

---

۱. علق، ۲ ـ ٤.

﴿٤﴾ **عَلَّمَهُ ٱلْبَيَانَ**

به او بیان آموخت.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**لاتجعلنّ ذرب لسانك على من انطقك و بلاغة قولك على من سدّدك**»[۱] تندی و تیزی زبانت را برای کسی که تو را سخن گفتن تعلیم داده قرار مده و بلاغت و زیبایی کلامت را به رخ کسی که گفتار تو را قاعده‌مند و زیبا کرده، مکش.

▣ قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

مستدل و محکم باشد. ﴿**قولاً سديداً**﴾[۲]

پسندیده و به اندازه باشد. ﴿**قولاً معروفاً**﴾[۳]

نرم و مهربانانه باشد. ﴿**قولاً ليّناً**﴾[٤]

شیوا و رسا و واضح باشد. ﴿**قولاً بليغاً**﴾[٥]

کریمانه و بزرگوارانه باشد. ﴿**قولاً كريماً**﴾[٦]

زیبا، نیکو و مطلوب باشد. ﴿**قولوا للنّاس حسناً**﴾[۷]

بهترین‌ها گفته شود. ﴿**يقولوا الّتي هي احسن**﴾[۸]

حتّی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. ﴿**جادلهم بالّتي هي احسن**﴾[۹]

پیام‌ها:

۱ـ علم، برترین کمالی است که خداوند به انسان عطا کرده است. ﴿**علّم... علّمه**﴾ (علم و تعلیم قبل و پس از خلقت انسان تکرار شده است)

---

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ٤۱۱.
۲. نساء، آیه ۹.
۳. بقره، آیه ۲۳۵ .
٤. طه، آیه ٤٤.
٥. نساء، ٦۳.
٦. اسراء، ۲۳.
۷. بقره، ۸۳ .
۸. اسراء، ٥۳ .
۹. نحل، ۱۲٥.

۲ـ زبان و لغت خاص مهم نیست، اصل قدرت بیان مهمّ است. ﴿**علّمه البیان**﴾

۳ـ زبان، وسیله بیان است، اصل بیان هدیه الهی است. ﴿**علّمه البیان**﴾

٤ـ پدر و مادر، قوّه‌ی سخن گفتن را که خداوند در نهاد هر نوزادی نهفته است، آشکار می‌کنند و به فعلیّت می‌رسانند. ﴿**علّمه البیان**﴾

۵ ـ آفرینش انسان در میان دو تعلیم الهی قرار گرفته است. ﴿**عـلّم القـرآن، خـلق الانسان، علّمه البیان**﴾

٦ـ قدرت بیان، جلوه‌ای از رحمت الهی است. ﴿**الرّحمن... علّمه البیان**﴾

۷ـ کسانی که توانایی سخن گفتن به چند زبان را دارند، هنر خود را از خدا بدانند. ﴿**علّمه البیان**﴾

۸ ـ علمی مورد ستایش است که بیان شود. ﴿**علّم القرآن... علّمه البیان**﴾

﴿۵﴾ أَلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ﴿٦﴾ وَٱلنَّجْمُ وَٱلشَّجَرُ يَسْجُدَانِ

خورشید و ماه، حساب معیّنی دارند. و گیاه و درخت (برای او) سجده می‌کنند.

نکتـه‌ها:

▣ «**حُسبان**» بر وزن «**غُفران**»، مصدر به معنای «**حساب**» است. خورشید و ماه حساب دارند. حجم آنها، وزن و جرم آنها، حرکات گوناگون، مدار حرکت، فاصله آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به دیگر کرات، مقدار حرکت و مقدار تأثیر آنها برروی یکدیگر، همه و همه حساب دارد و حساب آنها به قدری دقیق است که دانشمندان، زمان دقیق ماه گرفتگی، خورشید گرفتگی و تحویل سال نو را از مدّت‌ها پیش اندازه‌گیری و پیش‌بینی می‌کنند.

▣ «**نجم**» هر روئیدنی است که ساقه ندارد و «**شجر**» روئیدنی است که ساقه دارد. مراد از «نجم» در این آیه به قرینه «شجر»، گیاه است، نه ستاره آسمان.[۱]

▣ بر اساس آیات قرآن، خورشید و ماه و ستارگان، مدار دارند و همه به سویی در تکاپو و

---

۱. تفسیر المیزان.

شناورند، ﴿**كلّ فی فلك یسبحون**﴾[۱] و عمر تعیین شده دارند. ﴿**كلّ یجری لاجل مسمّی**﴾[۲]

▣ گردش شب و روز و پیدایش فصل‌ها، یک زمان‌بندی ساده و در عین حال دقیق، برای همه‌ی مردم در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌هاست. برنامه‌های عبادی اسلام همچون نماز و روزه، بر اساس طلوع و غروب خورشید و گردش ماه در ایام سال تنظیم شده است. چنانکه در قرآن می‌خوانیم:

﴿**أقم الصّلاة لدلوك الشّمس الی غسق الّیل و قرآن الفجر**﴾[۳] از هنگام زوال آفتاب تا اول تاریکی شب و به هنگام صبح، نماز را به پا دار.

﴿**و سبّح بحمد ربّك قبل طلوع الشّمس و قبل غروبها**﴾[٤] پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن، خداوند را تسبیح و ستایش کن.

﴿**ثم اتمّوا الصّیام الی الّیل**﴾[٥] و روزه را تا شب هنگام تمام کنید.

و در روایات آمده است: «**صم للرّؤیة و افطر للرّؤیة**»[٦] روزه را با دیدن ماه رمضان آغاز و با دیدن ماه شوّال تمام کن.

▣ شاید منظور از سجده گیاه ودرخت در آیه، خضوع تکوینی آنها در برابر فرامین الهی است که مسیری راکه خدا برای آنها تعیین کرده، بی‌کم وکاست پیموده وتسلیم قوانین آفرینش‌اند.

پیـام‌ها:

۱ـ زمین و آسمان، تحت یک نظام اداره می‌شوند. ﴿**الشّمس والقمر... النّجم والشّجر**﴾

۲ـ گیاهان زمینی، حیات و رویش خود را مرهون خورشید و ماه آسـمانی‌انـد. ﴿**الشّمس و القمر... النّجم و الشّجر**﴾

۳ـ هستی، تسلیم نظامی است که از پیش از سوی خداوند تـعیین شـده است. ﴿**بحُسبان... یسجدان**﴾

---

۱. انبیاء، ۳۳ و یس، ٤۰. ۲. رعد، ۲ ؛ فاطر، ۱۳ ؛ زمر، ۵ .
۳. اسراء، ۷۸. ٤. طه، ۱۳۰. ۵. بقره، ۱۸۷.
٦. وسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۷.

﴿۷﴾ وَٱلسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلْمِيزَانَ ﴿۸﴾ أَلَّا تَطْغَوْاْ فِى ٱلْمِيزَانِ

و آسمان را بالا برد و قانون و میزان را مقرّر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید.

﴿۹﴾ وَأَقِيمُواْ ٱلْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُواْ ٱلْمِيزَانَ

و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

نکته‌ها:

▣ بعد از بیانِ رحمت الهی و نعمت تعلیم و بیان و حساب خورشید و ماه و سجده موجودات که نوعی توجّه به رابطه خدا با انسان و طبیعت است، این آیات نحوه‌ی رابطه انسان با جامعه را مطرح می‌کند.

▣ قسط در میزان، آن است که نه زیاده خواهی شود نه خسارت و زیان.

▣ کتاب و میزان متلازم‌اند. خداوند در سوره حدید می‌فرماید: ﴿و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقومَ النّاس بالقسط﴾[1] در این آیات نیز، هم به قرآن اشاره شده، هم به میزان: ﴿علّم القرآن... ألاّ تطغوا فی المیزان﴾

▣ تکرار، نشانه‌ی اهمیّت است. در آیات پی‌درپی، سه بار کلمه میزان تکرار شده است که نشان دهنده ضرورت توجّه به معیار و وسیله سنجش درست و مطمئن در امور مختلف است. ﴿وضع المیزان...﴾، ﴿الاّ تطغوا فی المیزان...﴾ و ﴿لاتخسروا المیزان﴾

▣ بی‌توجّهی به میزان و عدم رعایت انصاف و عدالت در حقوق مردم، انسان را به فسق و فجور می‌کشاند و فسق و فجور انسان را به تکذیب وامی‌دارد. در سوره مطفّفین می‌خوانیم: ﴿ویل للمطفّفین﴾ وای بر کم‌فروشان! سپس می‌فرماید: ﴿إنّ کتاب الفجّار...﴾ وآنگاه: ﴿ویل یومئذ للمکذّبین﴾ گویا لقمه‌ی حرام، مقدّمه فجور، و فجور مقدّمه کفر و تکذیب می‌شود.

▣ برای برقراری عدل و میزان، اسلام دستورات دقیق و مهمی دارد تا آنجا که در روایات آمده

---

۱. حدید، ۲۵.

است: اگر کفش قاضی تنگ است، نباید در آن هنگام قضاوت کند تا مبادا فشاری که به پای او وارد می‌شود در قضاوتش اثر بگذارد و او را به عجله و بدخلقی وادارد و از قضاوت بر حق منحرف کند!

آداب تجارت

در حدیث می‌خوانیم: تجارتی ارزشمند است که برپایه حقّ و راستی باشد. «**التاجر فاجر و الفاجر فی النّار الاّ مَن أخذ الحق و اعطی الحق**»[۱]

حضرت علی علیه‌السلام دستور داد دینارهای غیر خالص را در چاه بریزند تا به وسیله آن معامله‌ای صورت نگیرد. «**القه فی البالوعه حتّی لایباع شیءٌ فیه غشٌ**»[۲]

آن حضرت همه روزه در بازار کوفه قدم می‌زد و گاهی در وسط بازار می‌ایستاد و می‌فرمود: ای گروه تجّار!

«**قدّموا الاستخارة**»، از خدا خیر بخواهید.

«**تبرّکوا بالسّهولة**»، برکت را در سایه آسان گرفتن بر مردم بخواهید.

«**جانبوا الکذب**»، از دروغ در معامله دوری کنید.

«**و تجانبوا عن الظلم**»، از ظلم و بی‌عدالتی پرهیز کنید.

«**و لاتقربوا الربا**»[۳] و به ربا نزدیک نشوید.

پیـام‌ها:

۱ـ جایگاه آسمان و زمین تصادفی نیست. برافراشتگی آسمان و حجم و اندازه و فاصله ستارگان، حکیمانه و جلوه‌ای از رحمت الهی است ﴿**الرّحمن**... و **السماء رفعها و وضع المیزان**﴾

۲ـ عدالت مثل نماز است و باید آن را در جامعه به پاداشت. ﴿**و اقیموا الوزن**﴾

۳ـ میزان و وسیله سنجش باید عادلانه باشد، مورد وزن هرچه می‌خواهد باشد.

---

۱. کافی، ج ۵، آداب تجارت.
۲. کافی، ج ۵، ص ۱۶۰.
۳. تفسیر نمونه.

﴿و اقیموا الوزن بالقسط﴾

٤ـ نظام هستی برپایه میزان است. زندگی ما نیز باید بر مدار میزان باشد. ﴿وضع المیزان ألاّ تطغوا فی المیزان﴾

٥ ـ عدل و میزان، هم در آسمان عامل ثبات و پایداری است، هم در زمین و هم در جامعه. ﴿وضع المیزان ألاّ تطغوا فی المیزان﴾

٦ـ جامعه برای رسیدن به رستگاری دو بال می‌خواهد: علم و عدالت. (در دنیای امروز علم هست ولی عدالت نیست.) ﴿علّم القرآن... ألاّ تطغوا فی المیزان﴾

٧ـ راه رسیدن به عدالت، عمل به قرآن است. ﴿علّم القرآن... ألاّ تطغوا فی المیزان﴾

٨ ـ در کارها، نه افراط ﴿ألاّ تطغوا﴾ و نه تفریط. ﴿لاتخسروا﴾

٩ـ کم کاری در خدمات از جانب کارمندان و کارگران و فرهنگیان و مسئولان و مبلّغان دینی نیز کم فروشی است. ﴿لاتخسروا المیزان﴾

﴿١٠﴾ وَٱلْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿١١﴾ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَٱلنَّخْلُ ذَاتُ ٱلْأَكْمَامِ ﴿١٢﴾ وَٱلْحَبُّ ذُو ٱلْعَصْفِ وَٱلرَّيْحَانُ

و زمین را برای زمینیان قرار داد که در آن هر گونه میوه و خرمای غلافدار و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است.

﴿١٣﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس (ای جنّ و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ «أنام» به معنای آفریده‌ها، اعمّ از جنّ و انس و همه موجودات روی زمین است. «فاکهة» به هر نوع میوه و «ریحان» به هر گیاه خوش‌بو گفته می‌شود.

▣ «اکمام» جمع «کِمّ» به معنای پوششی است که میوه را در برمی‌گیرد، همان گونه که «کُمّ» به معنای آستین است که دست را می‌پوشاند و «کُمّه» بر وزن قُبّه به کلاهی گفته می‌شود

که سر را می‌پوشاند. شاید مراد از «اکمام» در آیه، الیافی باشد که همچون الیاف روی نارگیل، دور درخت خرما را فرامی‌گیرد.

▣ «حَبّ» به معنای دانه و «عَصف» به معنای برگ‌ها و اجزایی است که از گیاه جدا می‌شود و لذا به کاه نیز «عصف» گفته می‌شود.

▣ «آلاء» جمع «اِلَی» به معنای نعمت است.

▣ تکرار سؤال‌های پی در پی همراه با انتقاد، دلیل آن است که هر نعمتی برای خود تصدیق و تکذیبی دارد.

▣ در حدیث می‌خوانیم: کسی‌که سوره مبارکه الرّحمن را می‌خواند، هر بار که به آیه ﴿فبایّ آلاءِ ربّکما تکذّبان﴾ می‌رسد، بگوید: «لابشیءٍ من آلائك ربّ اُکذّب»[۱] یعنی ای پروردگار من! هیچ یک از نعمت‌های تو را تکذیب نمی‌کنم.

بحث تکرار

در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه ﴿فبایّ آلاءِ ربّکما تکذّبان﴾ در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه می‌گردد.

تکرار مثبت:

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بارها فرمود: «انّی تارك فیکم الثّقلین کتاب اللّه و عترتی» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

پس از نزول آیه ﴿و أمر اهلك بالصّلاة﴾[۲] تا چند ماه رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام صبح در خانه فاطمه زهرا علیها السلام می‌آمد و می‌فرمود: «الصّلاة الصّلاة»[۳] تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

در حدیث می‌خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «اللّه اکبر» در آغاز اذان، آن است که مردم از

---

۱. بحار، ج ۹۲، ص ۳۰۶. ۲. طه، ۱۳۲. ۳. بحار، ج ۳۵، ص ۲۰۷.

غفلت درآیند ولی هنگامی که متوجّه شدند، باقی جملات به دو بار تقلیل می‌یابد.[۱]

گاهی حضرت علی علیه‌السلام به خاطر ایجاد حساسیّت در مردم، الفاظی را تکرار می‌کردند. چنانکه به فرزندانش وصیّت می‌کند: «**اللّه اللّه فی الایتام...**»، «**اللّه اللّه فی جیرانکم**»، «**اللّه اللّه فی الصلاة**»، «**اللّه اللّه فی القرآن...**»[۲] که لفظ جلاله «اللّه» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله‌های نردبان بالا می‌رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می‌دهد ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می‌گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می‌زند، در ظاهر کاری تکراری می‌کند، ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می‌شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه‌ای گامی به خدا نزدیک می‌شود تا آنجاکه درباره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: ﴿**دنیٰ فتدلّی فکان قاب قوسین او ادنی**﴾[۳] چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه‌های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

اصولا بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می‌شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی‌شود، همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می‌شوند.

دلایل تکرار در قرآن

تکرار، گاهی برای تذکّر و یادآوری نعمت‌های گوناگون است. نظیر تکرار آیه ﴿**فبایّ آلاء ربّکما تکذبان**﴾

گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه ﴿**ویل یومئذٍ للمکذّبین**﴾[٤]

گاهی برای فرهنگ‌سازی است. نظیر تکرار ﴿**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**﴾ در آغاز هر سوره.

---

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹.
۲. نهج‌البلاغه، نامه ٤۷.
۳. نجم، ۹.
٤. مرسلات، ۱۵.

گاهی برای اتمام حجّت است. نظیر تکرار آیه ﴿و لقد یسّرنا القرآن للذکر فهل من مدّکر﴾[۱]
گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه ﴿اذکروا اللّه ذکرا کثیراً﴾[۲]
گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار ﴿یا ایها الّذین آمنوا..﴾
گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می‌فرماید: ﴿انّ ربّك لهو العزیز الرحیم﴾
گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله ﴿فاتقوا اللّه و اطیعون﴾ از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

پیام‌ها:

۱ـ تمام هستی یک مدبّر دارد، نه آن گونه که بعضی مشرکان برای هر یک از آسمان و زمین یک مدبّر خاص می‌پنداشتند. ﴿السّماء رفعها... و الارض وضعها﴾
۲ـ زمین برای کامیابی و بهره‌برداری همه موجودات زمینی و از جمله انسان است. ﴿وضعها للانام﴾
۳ـ قرآن، ابتدا نعمت‌های معنوی و سپس نعمت‌های مادّی را شمارش می‌کند. ﴿علّم القرآن... علّمه البیان... فیها فاکهة و النّخل﴾
٤ـ میوه، نقش مهمی در تغذیه انسان دارد. بعد از آفرینش زمین، نام میوه آمده است. ﴿والارض... فیها فاکهة﴾
۵ ـ در میان میوه‌ها، ارزش خرما از بقیه جداست. ﴿فیها فاکهة... والنّخل﴾
٦ـ پوسته و حتّی غلاف دور نباتات، نعمت است. ﴿والحبّ ذو العصف﴾
۷ـ بوی خوش گیاهان، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿و الریحان﴾
۸ ـ تکذیب آیات الهی، سرزنش را به دنبال دارد. ﴿فبایّ آلاء ربّکما تکذبان﴾
۹ـ جن نیز مثل انسان، مسئول، مکلّف و بهره‌مند از نعمت‌های زمین است. ﴿فبایّ

---

۱. قمر، ۱۷. ۲. احزاب، ٤۱.

آلاء ربّکما تکذّبان ﴾

۱۰ـ خداوند نعمت‌ها را برای رشد و تربیت همه جانبه انسـان و جـن آفـریده است. ﴿آلاءِ ربّکما ﴾

﴿١٤﴾ خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿١٥﴾ وَخَلَقَ ٱلْجَـآنَّ مِـن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴿١٦﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید و جن را از شعله‌ی آتشی بی دود آفرید، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکتـه‌ها:

▣ «**صلصال**» به معنای گِل خشکیده، «**فخّار**» به معنای سفال (گل پخته شده) و «**مارج**» به معنای شعله است.

▣ قرآن در مورد منشأ آفرینش انسان تعبیرات گوناگونی دارد که ممکن است این تعبیرات به مراحل مختلف آن اشاره داشته باشد:

۱. خاک. ﴿**انّا خلقناکم من تراب** ﴾[۱]

۲. خاک آمیخته با آب. ﴿**خلقکم من طین** ﴾[۲]

۳. گِل بدبو. ﴿**من حماءٍ مسنون** ﴾[۳]

۴. گِل خشکیده. ﴿**من صلصال کالفخّار** ﴾[٤]

▣ جنّ، موجودی ناپیدا است و در قرآن، برخی ویژگی‌های آن بیان شده است، از جمله این‌که مبدأ آفرینش او، باد و آتش است، ﴿**خلق الجانّ من مارج من نار** ﴾ در حالی که مبدأ آفرینش انسان آب و خاک است. ﴿**خلق الانسان من صلصال کالفخّار** ﴾

خلقت او پیش از خلقت انسان بوده است، ﴿**و الجانّ خلقناه من قبل** ﴾[٥] و همچون انسـان؛

---

۱. حج، ۵ . ۲. انعام، ۲. ۳. حجر، ۲۸.
٤. الرّحمن، ١٤. ٥. حجر، ۲۷.

مؤمن و کافر، مذکّر و مؤنث، توالد و تناسل، علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است و همچنین مرگ و رستاخیز و کیفر و پاداش دارند.

پیام‌ها:

۱ـ نگاه به گذشته، سبب شکوفایی ایمان و تواضع بشر می‌گردد. ﴿**خلق الانسان من صلصال...**﴾

۲ـ خداوند از مادّه سرد بی‌روح ﴿**صلصال**﴾ و مادّه گرم بی‌روح ﴿**مارج**﴾، موجودات زنده می‌سازد. ﴿**خلق الانسان... خلق الجان...**﴾

۳ـ سرچشمه‌ی به وجود آمدن انسان، مادّه‌ای ناچیز و بی‌ارزش است. ﴿**صلصالٍ**﴾ (نکره آمدن می‌تواند نشانه ناچیز بودن باشد.)

٤ـ جنّ، موجودی واقعی است، نه خرافی، گرچه ما به آن دسترسی نداشته باشیم. ﴿**خلق الجانّ من مارج من نار**﴾

۵ ـ جنّ و انس، هر دو موجودی زمینی‌اند و از عناصر مادّی آفریده شده‌اند. ﴿**خلق الانسان من صلصال... خلق الجان من مارج من نار**﴾

٦ـ تکذیبِ نعمت، سبب سرزنش است، از هر که باشد. ﴿**فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان**﴾

﴿۱۷﴾ **رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ**

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب.

﴿۱۸﴾ **فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ**

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ گرچه خورشید در هر روز از سال، طلوع و غروبی دارد، ولی با توجّه به قوس صعودی و قوس نزولی حرکت آن، در حقیقت دو مشرق و دو مغرب دارد و بقیه در میان این دو است و

این‌نظام، باعث پیدایش فصول مختلف و تغییر ساعات شبانه روز در طول سال می‌شود. امّا بعضی مفسّران، مشرقَین و مغربَین را طلوع و غروب هریک از ماه و خورشید دانسته‌اند.[۱]

▣ حضرت علی علیه‌السلام در خطبه‌ای بعد از تلاوت آیه ﴿ربّ المشرقَین...﴾ فرمود: مشرق زمستان در محدوده خود و مشرق تابستان در محدوده خود است.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ احاطه خداوند بـه شـرق و غـرب عـالم یکسـان است. ﴿ربّ المـشرقَین... ربّ المغربَین﴾

۲ـ قرآن، انسان را به کیهان‌شناسی دعوت می‌کند. ﴿المشرقین... المغربین﴾

۳ـ قرآن، بشر را به شناختِ آفاق و انفس، هر دو توجّه می‌دهد. ﴿خلق الانسان من صلصال... ربّ المشرقَین و... المغربَین﴾

٤ـ پدیده‌های طبیعی، هم برای انسان نعمت است و هم برای جن. ﴿ربّ المشرقَین و ربّ المغربَین فبایّ آلاء ربّکما﴾

۵ ـ حرکت زمین به گونه‌ای است که مشرق و مـغرب پـدید مـی‌آید و ایـن از نعمت‌های الهی است. ﴿فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان﴾

﴿۱۹﴾ مَـرَجَ ٱلْـبَحْرَيْنِ يَـلْتَقِيَانِ ﴿۲۰﴾ بَـيْنَهُمَا بَـرْزَخٌ لَّا يَـبْغِيَانِ ﴿۲۱﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

دو دریا(ی شور و شیرین) را روان ساخت که به هم می‌رسند. (اما) میان آن دو فاصله‌ای قرار داد که به هم تجاوز نکنند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۲۲﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا ٱللُّؤْلُؤُ وَٱلْمَرْجَانُ ﴿۲۳﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نورالثقلین.

از هر دو (دریا)، مرواريد و مرجان بيرون مى‌آيد، پس كدام يک از نعمت‌هاى پروردگارتان را انكار مى‌كنيد؟

﴿۲٤﴾ وَلَهُ ٱلْجَوَارِ ٱلْمُنشَئَاتُ فِى ٱلْبَحْرِ كَٱلْأَعْلَامِ ﴿۲۵﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

و در دريا، كشتى‌هاى ساخته شده همانند كوه، براى اوست. پس كدام يک از نعمت‌هاى پروردگارتان را انكار مى‌كنيد؟

نكته‌ها:

▣ «مرج» به معناى رها ساختن است و «برزخ» به حدّ فاصل ميان دو چيز گفته مى‌شود. «لؤلؤ» به معناى مرواريدى است كه درون صدف پرورش يابد و «مرجان»، هم به مرواريدهاى كوچک گفته مى‌شود و هم نوعى حيوان دريايى كه شبيه شاخه درخت است و صيّادان آن را صيد مى‌كنند.

▣ «بحر» به آب زياد گفته مى‌شود، خواه دريا باشد يا رودخانه و مقصود از «بحرَين»، آب‌هاى شور و شيرين است. معمولاً آب رودخانه‌ها شيرين و آب درياها شور است. چنانكه در آيات ديگر مى‌فرمايد: ﴿مايستوى البحران هذا عذبٌ فرات سائغ شرابه و هذا مِلح أُجاج﴾[1] دو دريا يكسان نيستند، يكى آبش گوارا، شيرين و نوشيدنش خوشگوار است و يكى شور و تلخ است. آب شور براى حفظ حيات جانداران دريايى است و آب شيرين براى حفظ حيات نباتات، گياهان، انسان‌ها و حيوانات كه در خشكى زندگى مى‌كنند.

▣ عبارتِ «مرَج البحرين» دو بار در قرآن آمده است: يک بار در سوره فرقان آيه ۵۳ و يک بار در اين سوره. در آنجا ابتدا از جهاد بزرگ با كفار سخن مى‌گويد. ﴿لاتطع الكافرين و جاهدهم به جهاداً كبيراً﴾ و به دنبال آن مى‌فرمايد: ﴿مرج البحرين هذا عذب فرات و هذا مِلحٌ أُجاج جَعَل بينهما برزخاً و حِجراً محجورا﴾ ولى در اين سوره، ابتدا سخن از ميزان و حساب و عدل

---

۱. فاطر، ۱۲.

است، ﴿وضع المیزان ـ اقیموا الوزن ـ لاتخسروا المیزان﴾، و پس از آن می‌فرماید: ﴿مرج البحرین یلتقیان . بینهما برزخ لا یبغیان﴾ یعنی آب شور و شیرین به هم تجاوز نمی‌کنند، زیرا عدم تجاوز با عدل تناسب بیشتری دارد. به دنبال آن می‌فرماید: ﴿یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان﴾ آری اگر عدالت بود و تجاوزگری نبود، زیبایی‌ها پیدا می‌شوند.

▣ دین اسلام، دین فطری است و خداوند گرایش‌ها و نیازهای فطری بشر را تأمین کرده است، که یکی از آنها گرایش به زیبایی و زینت است. آن هم گوهری گرانبها همچون مروارید که از دریا استخراج می‌شود.

▣ قرآن، در بیان سایر نعمت‌ها کلمه «لَه» را بکار نبرد، ولی در مورد کشتی فرمود: ﴿و له الجوار﴾ شاید به خاطر آن باشد تا بگوید ساخته دست شما نیز از اوست. زیرا فکر و طرح و قدرت جسمی شما برای ساخت و مواد و آثار آنها همگی از اوست.

▣ هنگامی که امام علی علیه‌السلام این آیات را تلاوت فرمود: ﴿یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان﴾ از آن حضرت پرسیدند: پس چرا شما از این نعمت‌ها استفاده نمی‌کنید؟ آن حضرت فرمود: خداوند بر رهبران عادل واجب کرده که زندگی خود را چنان ساده و تنگ بگیرند که فقر بر فقرا سخت نباشد.[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه ﴿مرج البحرین یلتقیان﴾ فرمود: «علیّ و فاطمة علیهماالسلام بحران عمیقان، لایبغی احدهما علی صاحبه، یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان، الحسن و الحسین علیهماالسلام»[۲] علی و فاطمه علیهماالسلام دو دریای عمیق‌اند که هیچ‌یک بر دیگر تجاوز نمی‌کند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین علیهماالسلام خارج می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ هستی کلاس توحید است؛ آسمان و زمین و دریایش. ﴿و السّماء رفعها... والارض وضعها... مرج البحرین...﴾

۲ـ دریا، برای همه انسان‌ها و جنّیان نعمت است، گرچه همه در کنار دریا زندگی

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. تفسیر قمی.

نمی‌کنند. ﴿مرج البحرین... فبایّ آلاء ربّکما﴾

۳ـ آثار قدرت خدا و برتری اراده او بر همه چیز هویداست. آب دریای شور با آب دریای شیرین تلاقی و برخورد می‌کند، از کنار هم می‌گذرند و در یکدیگر داخل نمی‌شوند. ﴿بینهما برزخ لایبغیان﴾

٤ـ بهره‌برداری از نعمت‌ها، نیاز به تلاش و کوشش دارد. ﴿یخرج منهما اللؤلؤ...﴾

۵ ـ آب و خاک، بستر و منبع تأمین نیازهای بشر است. ﴿فیها فاکهة و النخل... و الحب ذو العصف...یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان﴾

٦ـ نقش دریا در حمل و نقل مسافر و بار، به عنوان معبری رایگان و آماده و وسیع و گسترده، از دیرباز مورد توجّه بشر بوده است و خداوند در این آیات، انسان را به آن توجّه می‌دهد. ﴿الجوار المنشئات فی البحر کالاعلام﴾

۷ـ نعمت دریا و آفریده‌های آن، از نعمت‌های بزرگی است که خداوند، تکذیب کننده آن را سرزنش می‌کند. جمله ﴿فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان﴾ سه بار در این آیات تکرار شده است.

﴿۲٦﴾ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۷﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَالِ وَٱلْإِكْرَامِ ﴿۲۸﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

هرکه روی زمین است، فنا پذیرد و (تنها) ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام است، باقی می‌ماند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ در آیه ۱۸۵ سوره آل‌عمران خواندیم: ﴿کلّ نفس ذائقة الموت﴾ هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد. در آخرین آیه سوره قصص نیز خواندیم: ﴿کلّ شیء هالك الاّ وجهه﴾ هر موجودی هلاک می‌شود، جز ذات پروردگار. در این سوره نیز می‌خوانیم: ﴿کلّ من علیها فان و یبق وجه ربّك﴾

▣ در آیات قبل، نعمت‌ها معرّفی شد، در این آیه می‌فرماید: زمان بهره‌گیری از نعمت‌ها کم

است، فرصت را غنیمت شمارید که همه رفتنی هستید.

▣ گرچه همه موجودات فانی هستند ولی هر کس در مسیر الهی باشد و کار او رنگ الهی بگیرد، آن نیّت خالص که «وجه ربّ» است، کار فانی او را باقی می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ مرگ، یک قانون عام و فراگیر است. ﴿**کلّ مَن علیها فان**﴾

۲ـ به کسی جز خدا تکیه نکنیم که همه فناپذیرند. ﴿**کلّ من علیها فان ویبقی وجه ربّك**﴾

۳ـ ارزش انسان با تقرّب به خداوند است، نه داشتن امکانات. ﴿**کلّ مَن علیها فان و یبقی وجه ربّك**﴾

٤ـ مرگ، گامی در مسیر تربیت انسان است. ﴿**کلّ مَن علیها فان و یبقی وجه ربّك**﴾

۵ ـ پیامبر، تحت تربیت و ربوبیّت خاصّ خداوند است. ﴿**ربّك**﴾

٦ـ مرگ موجودات، نشانه نقص و تمام شدن قدرت و کرم الهی نیست که او صاحب جلال و کرامت است. ﴿**کلّ من علیها فان و یبقی... ذوالجلال و الاکرام**﴾

۷ـ جلال الهی همراه با رحمت و رأفت است. ﴿**ذوالجلال و الاکرام**﴾

۸ ـ مرگ، نعمت است. ﴿**کلّ من علیها فان... فبایّ آلاء ربّکما**﴾ (با آنکه در آیات ۲٦ و ۲۷ نام هیچ نعمت مادّی نیامده، امّا در آیه ۲۸، باز هم جمله‌ی ﴿**فبایّ آلاء...**﴾ تکرار شده است پس مرگ نیز نعمت است.)

۹ـ جن نیز همچون انسان، مرگ دارد. زیرا خطاب ﴿**ربّکما**﴾ به جنّ و انس بازمی‌گردد. ﴿**کلّ من علیها فان... فبایّ آلاء ربّکما**﴾

﴿۲۹﴾ یَسْئَلُهُ مَن فِی ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ

هر که در آسمان‌ها و زمین است، (نیاز خود را) از او درخواست می‌کند. او هر روز(هر زمان) در شأن و کاری است.

﴿۳۰﴾ فَبِأَیِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ سؤال و درخواست، گاهی به زبان حال است و گاهی به زبان قال. انسان، چه نیازمندی خود به خداوند را به زبان آورد و چه نیاورد، در هر صورت، همواره محتاج خداست.

▣ مراد از «یوم» در آیه، روز نیست، بلکه مطلق زمان است، زیرا خداوند در زمان نمی‌گنجد، بلکه فراتر از زمان است.

▣ در تفسیر آیه ﴿**کلّ یوم هو فی شأن**﴾، در حدیث می‌خوانیم: خداوند هر روز امر جدیدی ایجاد می‌کند که قبلاً نبوده است. «**من احداث بدیع لم یکن**»[۱]

▣ حضرت علی علیه‌السلام به مناسبت آیه ﴿**کلّ یوم هو شأن**﴾ فرمود: هر روز گناهی را می‌بخشد، غمی را بر طرف می‌کند، گروهی را بالا و عده‌ای را فرو می‌آورد.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ فرشتگان و موجودات آسمانی نیز همچون زمینیان، دست نیاز به سوی خدا دارند. ﴿**یسئله من فی السموات و الارض**﴾

۲ـ کارهای الهی تقلیدی نیست، بلکه ابتکاری و نوآورانه است. ﴿**کلّ یوم هو فی شأن**﴾

۳ـ نیاز دائمی موجودات، لطف و فیض دائمی خدا را طلب می‌کند. (او هر لحظه دارای فیضی جدید ومستمر برای آفریده‌ها است.) ﴿**یسئله... کلّ یوم هو فی شأن**﴾

٤ـ چنین نیست که خداوند، عالم را آفریده و آن را به حال خود رها کرده باشد، بلکه همواره امور هستی را تدبیر و اداره می‌کند. ﴿**کلّ یوم هو فی شأن**﴾

﴿۳۱﴾ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ ٱلثَّقَلَانِ ﴿۳۲﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

ای جنّ و انس! به زودی (حساب و کتاب) شما را بررسی می‌کنیم. پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

---

۱. تفسیر کنز الدقائق. ۲. تفسیر برهان.

نکتـه‌ها:

▣ منظور از «سنفرغ»، فراغ بعد از شغل نیست، بلکه به معنای توجّه خاص و پرداختن تمام به امری مهم است.

▣ اگر در حسابرسی خداوند، کلمه فراغت به کار رفته است، پس قاضی نیز باید به هـنگام قضاوت، از هر امر دیگر خود را فارغ نماید. آری دادرسی عادلانه، توجه و دقت و فراغت فکر و خیال می‌خواهد.

▣ به گفته صاحب تفسیر مجمع البیان، چون جنّ و انس نسبت به سایر موجودات برتری دارند و دارای عقل و قدرت انتخاب و تشخیص هستند، به اینها «ثِقل» گفته شـده است. ﴿ایّه الثقلان﴾

حساب در قیامت

حسابگر، خداوند است. ﴿کفیٰ بنا حاسبین﴾[۱]

حسابرسی سریع است. ﴿و هو أسرع الحاسبین﴾[۲] از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می‌رسد؟ فرمود: همان طور که همه را رزق می‌دهد.[۳]

از همه می‌پرسند حتّی از پیامبران. ﴿فلنسئلنّ الّذین أرسل الیهم و لنسئلنّ المرسلین﴾[٤]

حسابرسی بعضی آسان است. ﴿حساباً یسیراً﴾[٥]

حسابرسی بعضی سخت است. ﴿یخافون سوء الحساب﴾[٦]، ﴿حساباً شدیداً﴾[۷]

در حدیث می‌خوانیم: نوع و چگونگی حساب بندگان، به میزان داده‌ها و الطاف الهی بستگی دارد: «انّما یداق اللّه العباد فی الحساب یوم القیامة علی قدر ما آتاهم من العقول فی الدنیا»[۸] همانا میزان دقّت در حسابرسی بندگان در روز قیامت، به مقدار فهم و عقل داده شده به آنان در دنیا می‌باشد.

در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سـخت‌گیر و تـنگ‌نظرند، حسـاب

---

۱. انبیاء، ٤۷. ۲. انعام، ٦۲. ۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۰۰.
٤. اعراف، ٦. ٥. انشقاق، ۸. ٦. رعد، ۲۱.
۷. طلاق، ۸. ۸. کافی، ج ۱، ص ۱۱.

سخت و شدیدی دارند.[۱]

در روایات می‌خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید و از خودتان حساب بکشید، خداوند در قیامت بر شما آسان می‌گیرد و امام کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ حسابرسی، از شئون مدیریّت و تربیت است. ﴿**وجه ربّك... سنفرغ لكم...**﴾

۲ـ از همه نعمت‌های مادی و معنوی حسابرسی می‌شود، از آغاز سوره تا اینجا نعمت‌های مختلف مادی و معنوی مطرح شد و در این آیه مـی‌فرماید؛ بـه زودی به حساب شما رسیدگی می‌کنیم: ﴿**سنفرغ لكم ايّه الثقلان**﴾

۳ـ همه باید آماده حسابرسی باشند. ﴿**سنفرغ لكم ايّه الثقلان**﴾

٤ـ خداوند، هر لحظه در شأن و کاری است، امروز عطا و فردا حسابرسی می‌کند. ﴿**كل يوم هو فى شأن سنفرغ لكم**﴾

۵ ـ خداوند برای حسابرسی تمام امکانات را بسیج می‌کند. (بکار بردن «**نفرغ**» به جای «**افرغ**» می‌تواند اشاره به این امر باشد.)

٦ـ با این‌که هیچ چیز او را از چیزی دیگر باز نمی‌دارد، «**لايشغله شأن عن شأن**»، ولی برای نشان دادن اهمیّت حساب، او «**فارغاً**» به حسابرسی می‌آید. ﴿**سنفرغ لكم**﴾

۷ـ جن و انس هر دو مکلّف و مورد حسابرسی هستند. ﴿**ايّه الثقلان**﴾

۸ ـ ایمان به حسابرسی خداوند، در چگونگی بهره‌گیری ما از نعمت‌های دنیوی اثر دارد. ﴿**سنفرغ لكم ايّه الثقلان. فبايّ آلاء ربّكما تكذبان**﴾

---

۱. بحار، ج ۷، ص ۲٦٦. ۲. وسائل، ج ۱۱، باب محاسبة النفس.

﴿۳۳﴾ يَا مَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنِ ٱسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُواْ مِنْ أَقْطَارِ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ فَانفُذُواْ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ

ای گروه جنّ و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمان‌ها و زمین نفوذ کنید، نفوذ کنید. هرگز نمی‌توانید مگر به واسطه قدرتی فوق العاده.

﴿۳٤﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ «مَعشر» به معنای گروه، از ریشه‌ی «عَشر» به معنای عدد ده است. کلمه‌ی «عشیرة» به معنای بستگان نیز از این ریشه است. در قرآن، کلمه «معشر» سه بار به کار رفته است.

▣ «سلطان» هم به قدرت قهریّه و مادّی گفته می‌شود که سبب سلطه بر دیگران است و هم به قدرت علمی و دلیل و برهان و استدلال محکم که سبب تسلّط فکری و علمی می‌شود. ﴿و لقد أرسلنا موسی بآیاتنا و سلطان مبین﴾[1]، ﴿یجادلون فی آیات اللّه بغیر سلطان﴾[2]

▣ آیه ۳۳، می‌تواند مربوط به دنیا و مباحث فضانوردی و گذر از جوّ زمین و نفوذ در آسمان‌ها باشد و یا به قرینه آیات قبل و بعد، مربوط به قیامت و عدم امکان فرار از دادگاه الهی باشد.

▣ عمق زمین و اوج فضا و کرات آسمانی، برای انسان و جنّ قابل تسخیر است. تعبیر ﴿ان استطعتم﴾ به جای «لو استطعتم»، نشانه امکان و جمله ﴿الاّ بسلطان﴾ رمز آن است که می‌توان در آسمان‌ها و زمین نفوذ پیدا کرد. به ویژه آنکه در قرآن معمولاً کلمه سلطان برای سلطه علمی به کار رفته است.

پیام‌ها:

۱ـ جنّ و انس، در قیامت در کنار یکدیگر مورد خطاب الهی قرار می‌گیرند. ﴿یا معشر الجنّ و الانس...﴾

---

۱. غافر، ۲۳. ۲. غافر، ۳۵.

۲ـ توجّه به قدرت الهی و عجز انسان، بازدارنده از انحراف است. ﴿لاتنفذون...﴾

۳ـ موجودات لطیف همچون جنّ نیز توان فرار از دادگاه الهی را ندارند. ﴿یا معشر الجنّ... لاتنفذون﴾

٤ـ رهایی از کیفر در قیامت، جز با داشتن دلیل وحجّت عقلی یا شرعی برای هیچ یک از جنّ و انس میسّر نیست. ﴿یا معشر الجنّ و الانس... لاتنفذون الاّ بسلطان﴾

﴿۳۵﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنتَصِرَانِ

آن روز شعله‌ای از آتش و مس گداخته بر شما فرومی‌ریزد، پس نمی‌توانید تقاضای یاری کنید.

﴿۳۶﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ «شواظ» به معنای شعله‌های عظیم و سهمگین آتش است و «نحاس» به معنای مس مذابّ و گداخته.

▣ قیامت در این آیات، بدین گونه تصویر شده است:

از یک سو خداوند با عنایت ویژه حسابرسی می‌کند. ﴿سنفرغ لکم﴾

از سوی دیگر انسان هیچ راه فراری ندارد. ﴿ان استطعتم ان تنفذوا... فانفذوا﴾

از سوی دیگر انواع عذاب از هر سوی فرو می‌ریزد. ﴿یرسل علیکم شواظ... و نحاس﴾

از سوی دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند کمک بگیرد. ﴿فلاتنتصران﴾

▣ آن کس‌که از ارسال پیامبران سودی نبرده است، ﴿یرسل رسولا﴾[۱] و آن کس که از ارسال نعمت‌های مادی بهره درستی نگرفته است، ﴿یرسل السماء علیکم مدرارا﴾[۲]، ﴿یرسل الریاح بشرا﴾[۳] چنین انسانی باید منتظر ارسال عذاب با مس گداخته باشد.

---

۱. شوری، ۵۱. ۲. هود، ۵۲. ۳. نمل، ٦۳.

﴿یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس﴾

پیـام‌ها:

۱ـ در قیامت، آتش و مس گداخته مانع فرار تکذیب کنندگان خواهد بود. ﴿یرسل علیکما شواظ من نار و نحاس فلاتنتصران﴾

۲ـ جن نیز با آنکه نژادش از آتش است، امّا مثل انسان از آتش آسیب‌پذیر است. ﴿یرسل علیکما شواظ من نار﴾

۳ـ آگاهی از عذاب‌های آینده، نعمتی است، زیرا باعث دوری از گناه می‌گردد. ﴿فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان﴾

﴿۳۷﴾ فَإِذَا ٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَٱلدِّهَانِ ﴿۳۸﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس آنگاه که آسمان شکافته شده، گلگون و مثل روغن گداخته در آید، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

﴿۳۹﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْئَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَلَا جَآنٌّ ﴿٤٠﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس در آن روز (و آن موقف خاص) هیچ یک از انس و جن، از گناهش پرسیده نشود. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

نکتـه‌ها:

در معنای «لایسئل» چند احتمال است:

▣ ۱. لایسئل عن ذنب المجرم: کس دیگری را به جای دیگری را به جای مجرم از میان انس و جن مؤاخذه نمی‌کنند، بلکه خود مجرم را مؤاخذه می‌کنند.[۱]

---

۱. مجمع‌البیان.

۲. در روایات می‌خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد،[۱] در یک موقف، فرمان بازداشت و حسابرسی و سؤال است، ﴿و **قفوهم انّهم مسؤلون**﴾[۲] در موقف دیگر مهر بر لب‌ها زده می‌شود، ﴿**نختم علی افواههم**﴾[۳] در موقف دیگر از یکدیگر استمداد می‌کنند و در موقفی همه گریانند. بنابراین اگر در این آیات می‌خوانیم که از هیچ‌کس سؤال نمی‌شود، مربوط به موقف خاصّی است.

۳. ممکن است مراد آیه، ﴿**لایسئل عن ذنبه**﴾ این باشد که تنها از گناه سؤال نمی‌شود، زیرا گناه خلافکار در آن روز حاضر است، ﴿و **وجدوا ما عملوا حاضرا**﴾[۴] و اسرار درونی او آشکار. ﴿**تبلی السرائر**﴾[۵] پس از چیزهای دیگر از قبیل: عمر و درآمد و چگونگی مصرف سئوال می‌شود، نه فقط از گناهان انسان.

▣ در آینده آسمان‌ها از هم شکافته و ذوب خواهند شد. آسمان‌هایی که ﴿**سبعاً شدادا**﴾[۶] هستند، مثل روغن مذابّ، روان می‌شوند. ﴿**فکانت وَردة کالدّهان**﴾

پیام‌ها:

۱ـ ظهور قیامت، با دگرگونی در نظام طبیعت صورت می‌گیرد. ﴿**فاذا انشّقت السماء...**﴾

۲ـ پایان این جهان، فروپاشیدن و درهم پیچیدن است، امّا آغازی است برای جهان دیگر. ﴿**فاذا انشّقت السّماء... فیومئذ...**﴾

۳ـ جنّ نیز همچون انسان، اختیار داشته و مرتکب گناه می‌گردد. ﴿**لایسئل عن ذنبه انس و لا جانّ**﴾

---

۱. بحار، ج ۷، ص ۱۲۶. ۲. صافّات، ۲۴. ۳. یس، ۶۵.
۴. کهف، ۴۹. ۵. طارق، ۹. ۶. نبأ، ۱۲.

﴿٤١﴾ يُعْرَفُ ٱلْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَٱلْأَقْدَامِ
﴿٤٢﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

تبهکاران، به سیمایشان شناخته شوند، پس به موهای سر و قدمها گرفته (و به دوزخ پرتاب) شوند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ «سیما» از «سوم» به معنای نشان و علامت ظاهر است. «نواصی» جمع «ناصیه» به معنای موی جلوی سر است.

▣ گویا این آیه پاسخ سؤالی است که به دنبال آیه قبل قابل طرح است که اگر از گناه سؤال نمی‌شود، پس چگونه مجرمان شناخته می‌شوند، این آیه در پاسخ می‌فرماید: ﴿یعرف المجرمون بسیماهم﴾[١] مجرمان از چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند؛ البته همان‌گونه که تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند، نیکوکاران را نیز از سیمایشان می‌شناسند. ﴿تعرف فی وجوههم نضرة النعیم﴾[٢]

▣ سیماها در قیامت:

رو سفیدان. ﴿تبیضّ وجوه﴾[٣]

رو سیاهان. ﴿وجوههم مسودّة﴾[٤]

چهره‌هایی شادان. ﴿وجوه یومئذ ناضرة﴾[٥]، ﴿وجوه یومئذ ناعمة﴾[٦]

صورت‌هایی گرفته و غمگین. ﴿وجوه یومئذ باسرة﴾[٧]

چهره‌هایی خندان. ﴿وجوه یومئذ مسفرة . ضاحکة مستبشرة﴾[٨]

صورت‌هایی غبار گرفته و گرد زده. ﴿وجوه یومئذ علیها غبرة﴾[٩]

---

١. تفسیر المیزان. ٢. مطفّفین، ٢٤ . ٣. آل عمران، ١٠٦.
٤. زمر، ٦٠. ٥. قیامت، ٢٢. ٦. غاشیه، ٨ .
٧. قیامت، ٢٤. ٨. عبس، ٣٨ و ٣٩. ٩. عبس، ٤٠ .

چهره‌هایی خوار و ذلیل. ﴿وجوه یومئذٍ خاشعه﴾[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ افکار و اعمال انسان در چهره او جلوه دارند. ﴿یعرف المجرمون بسیماهم﴾

۲ـ مجرم در نهایتِ ذلّت، گرفتار قهر الهی می‌شود. ﴿فیؤخذ بالنواصی و الاقدام﴾

۳ـ آنان که در دنیا از هیچ گناهی فروگذار نکردند و از موی سر تا نوک پا، مخالف فرمان الهی عمل کردند، در قیامت نیز با موی سر گرفته شـده و در عـذاب افکنده شوند. ﴿فیؤخذ بالنواصی و الاقدام﴾

۴ـ تفکیک خوبان از بدان و شناخته شدن آنان، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان﴾

﴿۴۳﴾ هَـٰذِهِ جَهَنَّمُ ٱلَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا ٱلْمُـجْرِمُونَ ﴿۴۴﴾ یَطُوفُونَ بَیْنَهَا وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ ﴿۴۵﴾ فَبِأَیِّ آلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ

این است جهنّمی که تبهکاران آن را انکار می‌کردند. میان آتش و آب داغ و سوزان در حرکتند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکتـه‌ها:

▣ «حمیم» به معنای آب داغ است و کلمه «حمّام»، هم خانواده آن است. «آن» بـه مـعنای مایعی است که در نهایت سوزندگی باشد.

▣ تکذیب بهشت و جهنّم و باور نداشتن قیامت، از جمله عوامل دوزخی شدن انسان است. چنانکه در سوره مدّثر نیز یکی از دلایل ورود به دوزخ، تکذیب قیامت بیان شده است. ﴿ما سلککم فی سقر، قالوا لم نک من المصلّین... و کنّا نکذّب بیوم الدین﴾

▣ بهشتیان محور طوافند و خادمان بهشتی با ظرف‌های بهشتی دور آنان می‌گردند؛ ﴿یطوف علیهم ولدان مخلّدون﴾[۲] نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد

---

۱. غاشیه، ۲. ۲. واقعه، ۱۷.

آنان می‌چرخند.

﴿یطاف علیهم بصحاف من ذهب واکواب﴾[١] ظرف‌های غذا و جام‌های طلایی (نوشیدنی‌های پاکیزه) گرداگرد آنان گردانده می‌شود.

﴿یطاف علیهم بکأس من معین﴾[٢] قدح‌های لبریز گرداگردشان چرخانده می‌شود.

﴿یطاف علیهم بآنیة من فضّة و أکواب کانت قواریرا﴾[٣] ظرف‌های سیمین و قدح‌های بلورین دور آنان چرخانده می‌شود.

ولی دوزخیان باید ذلیلانه دور دوزخ و آب سوزان بگردند. ﴿یطوفون بینها و بین حمیم آن﴾

پیام‌ها:

١ـ مجرمان جزای آنچه را پیوسته انکار می‌کنند، خواهند دید. ﴿هذه جهنّم﴾

٢ـ جرم و گناه، زمینه تکذیب قیامت است. ﴿یکذّب بها المجرمون﴾

٣ـ دوزخیان از (شدت ترس و وحشت و عطش و پیداکردن راه گریز) به دور عذاب می‌گردند. ﴿یطوفون بینها و بین حمیم آن﴾

٤ـ عدل الهی و کیفر دادن مجرم از نعمت‌های الهی است. ﴿فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان﴾

﴿٤٦﴾ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ﴿٤٧﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ (بهشتی) است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿٤٨﴾ ذَوَاتَآ أَفْنَانٍ ﴿٤٩﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

باغ‌هایی دارای درختان پر شاخه و با طراوت (یا نعمت‌های متنوّع و گوناگون). پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿٥٠﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿٥١﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

---

١. زخرف، ٧١. ٢. صافّات، ٤٥. ٣. انسان، ١٥.

در آن دو باغ دو چشمه همیشه جاری است. پس کدام یک از نـعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۵۲﴾ فِيهِمَا مِن كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿۵۳﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

در آن دو باغ از هر میوه‌ای دو نوع موجود است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکتـه‌ها:

▣ «افنان» یا جمع «فنن» به معنای شاخه تازه است و یا جمع «فانّ» به معنای انواع.

▣ در بند چهلم دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «**یا خیر المحبوبین**» خداوند، بهترین مـحبوب است، پس ترس ما از مقام اوست، نه ذات او، مقام آگاهی و حضور و عدل و احاطه او.

▣ خوف از مقام الهی، عامل پیشگیری از گناه و رسیدن به بهشت است، چنانکه در آیه ۴۰ سوره نازعات می‌خوانیم: ﴿**و أمّا مَن خاف مقام ربّه و نهی النّفس عن الهوی فانّ الجنّة هی المأوی**﴾ آنکه از مقام پروردگارش خوف داشته و نفس خود را از هوس‌ها باز دارد، پس قطعاً بهشت موعود جایگاه اوست.

▣ سرچشمه خوف باید معرفت و شناخت مقام پروردگار باشد، ﴿**خاف مقام ربّه**﴾ چنان کـه اشکی ارزشمند است که بر اساس شناخت باشد. ﴿**تفیض من الدمع ممّا عرفوا من الحق**﴾[۱] یعنی به خاطر شناخت و معرفتی که پیدا کردند، اشک می‌ریختند.

▣ در سوره انسان، درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم که غذای خود را سه روز پی‌درپی به یتیم و مسکین و اسیر دادند و گفتند؛ ما از پروردگار و روز قیامت می‌ترسیم، ﴿**انّا نخاف من ربّنا یوما عبوساً قمطریرا**﴾[۲] و در این آیه می‌خوانیم: ﴿**و لمن خاف مقام ربّه جنّتان**﴾ پس اهل بیت علیهم‌السلام قطعاً بهشتی هستند.

▣ در روایات آمده است که هرکس در دنیا از خداوند خوف داشت، در آخرت در امان است و

---

۱. مائده، ۸۳. ۲. انسان، ۱۰.

هر کس در دنیا احساس امنیّت کرد، در آخرت در خوف است.[١]

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: «**من علم انّ اللّه یراه و یسمع ما یقول من خیر و شر فیحجزه ذلك عن القبیح من الاعمال فذلك الّذی خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی**»[٢] هر کس باور کند که خداوند او را می‌بیند و هر چه بگوید می‌شنوند و این ایمان، او را از کارهای زشت بازدارد، پس او همان کسی است که از مقام خداوند خائف بوده و نفس خود را از هوس باز داشته است.

▣ در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: چند چیز سبب نجات است که یکی از آنها خوف از خداوند در نهان و آشکار است.[٣]

▣ رابطه تنگاتنگ با عالم ربّانی، سبب تقویت خوف از مقام خداوند است. در حدیث می‌خوانیم: «**مَن مَشی فی طلب العلم خُطوتَین و جَلس عند العالم ساعتین و سَمِع من المعلّم کلمتین اوجب اللّه له جنّتین کما قال: ﴿و لمن خاف مقام ربّه جنّتان﴾**»[٤] هر کس برای تحصیل علم دو قدم بردارد و نزد عالم دو ساعتی بنشیند و از استاد دو کلمه‌ای فرا گیرد، خداوند برای او دو باغ بهشتی واجب می‌نماید و آنگاه به این آیه قرآن استناد کرد.

▣ خوف از مقام خداوند در دنیا، وسیله درامان ماندن از همه خوف‌ها در آخرت است. چنانکه در آیات دیگر قرآن، این عبارت تکرار شده است: ﴿**ألا انّ اولیاء اللّه لا خوف علیهم و لا هم یحزنون**﴾[٥]

▣ میوه‌های بهشتی، نه زحمت چیدن دارد، ﴿**جَنی الجنّتین دان**﴾ نه دسترسی به آنها زمان می‌برد، ﴿**قطوفها دانیة**﴾[٦] نه محدودیّت دارد، ﴿**فاکهة کثیرة**﴾[٧] و نه موسم خاص. ﴿**لامقطوعة و لاممنوعة**﴾[٨]

▣ لقمان به فرزندش سفارش کرد، آن گونه خوف الهی داشته باش که عبادت جنّ و انس تو را آرام نکند و آن گونه به فضل خداوند امیدوار باش که گناه ثقلین تو را مأیوس نکند. مشابه

---

١. تفسیر کنزالدقائق. ٢. تفسیر نورالثقلین. ٣. تفسیر کنزالدقائق.
٤. ارشادالقلوب، ج ١، ص ١٩٥. ٥. یونس، ٦٢.
٦. حاقّه، ٢٣. ٧. واقعه، ٣٢. ٨. واقعه، ٣٣.

این کلام از حضرت علی علیه‌السلام نیز نقل شده است.[۱]

▣ امام باقر علیه‌السلام از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که هیچ کس به اعمال خود تکیه نکند، بلکه تنها به فضل و رحمت خداوند تکیه کنید.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ در دادگاه عدل الهی، نژاد، رنگ، شغل، سن و جنسیّت ملاک سنجش نیست. ﴿ولمن خاف... جنّتان﴾

۲ـ خدا ترسی، سرچشمه‌ی حق پذیری و عمل صالح است و لذا برای ورود به بهشت، شرط دیگری در کنار خوف نیامده است. ﴿و لمن خاف... جنّتان﴾

۳ـ ذات خداوند، منشأ رحمت است. توجّه انسان به مقام و جایگاه خداوند در نظام هستی و دادگاه قیامت، موجب دقّت در رفتار و گفتار و پیشگیری از وقوع جرم و گناه می‌شود. ﴿خاف مقام ربّه﴾

٤ـ در تربیت، باید تهدید و تشویق در کنار هم باشد. ﴿هذه جهنّم... جنّتان﴾

۵ ـ در بهشت هم فراوانی هست، ﴿من کلّ فاکهة﴾ هم تنوّع، ﴿زوجان﴾ و هم در دسترس بودن. ﴿جنی الجنتین دان﴾

﴿٥٤﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى ٱلْجَنَّتَيْنِ دَانٍ
﴿٥٥﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

بهشتیان بر بسترهایی که پوشش داخلی آنها از دیبا و ابریشم ضخیم است، تکیه زده‌اند و میوه‌های آن دو باغ برای چیدن در دسترس است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿٥٦﴾ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ ٱلطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَاجَآنٌّ
﴿٥٧﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

---

۱. اربعین امام خمینی، ۲۲۱.
۲. اربعین امام خمینی، ۲۲٦.

در آنجا، همسرانی هستند که نگاهشان از بیگانه کوتاه و پیش از ایـنان، هیچ جنّ و انسی آنان را لمس نکـرده است. پس کـدام یک از نـعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿٥٨﴾ كَأَنَّهُنَّ ٱلْيَاقُوتُ وَٱلْمَرْجَانُ ﴿٥٩﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

گویا آنان یاقوت ومرجان هستند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکتـه‌ها:

▣ «**بطائن**» جمع «**بطانة**» به معنای آستر و پوشش داخلی و «**استبرق**» ابریشم ضخیم است. «**جَنی**» به معنای چیدن میوه است و «**دان**» به معنای نزدیک و در دسترس بودن.

▣ «**قاصرات الطرف**» یا به معنای چشم ندوختن به دیگران است یا این‌که به خاطر جذّابیت و زیبایی که دارند، همسرانشان حاضر نیستند چشم از آنان بردارند و نگاه به دیگران کنند.

▣ در این آیات، به کامیابی‌های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است:

۱. سکونت در باغ و بستان و کنار چشمه‌ها. ﴿**جنّتان، افنان، عینان**﴾

۲. بهره‌مندی از انواع خوراکی‌ها و میوه‌ها. ﴿**کلّ فاکهة زوجان**﴾

۳. آسایش و آرامش کامل. ﴿**متّکئین**﴾

۴. همسرانی پاک و زیبا.[1] ﴿**قاصرات الطرف**﴾

▣ زنان بهشتی، هم عفیف و پاکدامن هستند، ﴿**قاصرات الطرف**﴾ هم باکره و دست نخورده، ﴿**لم یطمثهنّ...**﴾ و هم لطیف و زیبا. ﴿**کانهنّ الیاقوت و المرجان**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ خوف امروز، آرامش فرداست. ﴿**و لمن خاف... متکئین علی فرش...**﴾

۲ـ بهشتیان دارای تمایلات جنسی هستند. ﴿**فیهن قاصرات الطرف**﴾

---

۱. تفسیر کبیرفخررازی.

۳ـ جنّ نیز دارای غریزه جنسی است. ﴿**لم یطمثهنّ قبلهم انس و لاجان**﴾

٤ـ تمایل انسان به پاکی، بکارت و زیبایی همسر، خواسته‌ای اصیل است، نه تمایلی تلقینی و زائیده فرهنگ و محیط. ﴿**لم یطمثهنّ قبلهم**...﴾

۵ ـ زنان بهشتی غیر از همسران بهشتیان در دنیا هستند. زیرا احدی با آنها تماس نگرفته است. ﴿**لم یطمثهنّ قبلهم**﴾

٦ـ اول عفّت زن بعد زیبایی او. ابتدا ﴿**لم یطمثهن**﴾ و سپس ﴿**کانهنّ الیاقوت**﴾

﴿٦٠﴾ هَلْ جَزَآءُ ٱلْإِحْسَانِ إِلَّا ٱلْإِحْسَانُ ﴿٦١﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

آیا پاداش نیکی (شما) جز نیکی (ما) است، پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ «**احسان**» دو معنا دارد: یکی کار نیک و دیگری نیکی به دیگران. مراد از احسان اول در آیه، کار نیک و مراد از احسان دوم، نیکی به غیر است.[۱] ﴿**هل جزاء الاحسان الاّ الاحسان**﴾

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: جمله ﴿**هل جزاء الاحسان**...﴾ در باره کافر و مؤمن جاری است و هر کس برای دیگری کار نیکی انجام دهد، بر او لازم است جبران کند.[۲]

▣ در قرآن، اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده است:

﴿**فاذکرونی أذکرکم**﴾[۳] یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.

﴿**إن عُدتم عُدنا**﴾[٤] اگر برگردید ما نیز برمی‌گردیم.

﴿**فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم**﴾[۵] به همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.

﴿**و لهنّ مثل الّذی علیهنّ**﴾[٦] به همان مقدار مسئولیّت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است.

---

۱. تفسیر راهنما. ۲. تفاسیر مجمع‌البیان و المیزان.
۳. بقره، ۱۵۲. ٤. اسراء، ۸. ۵. بقره، ۱۹٤.
٦. بقره، ۲۲۸.

﴿**إن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم**﴾[١] اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید، ضربه وارد کنید.

﴿**إن تنصروا اللّه ينصركم**﴾[٢] اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند.

﴿**فلمّا زاغوا أزاغ اللّه**﴾[٣] اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می‌کند.

▣ حضرت علی علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که خداوند فرمود: آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید داده‌ام غیر از بهشت است.[٤] «**هل جزاء مَن أنعمتُ عليه بالتّوحيد الاّ الجنّة**»

پیـام‌ها:

١ـ در برابر احسان و نیکی دیگران، ما نیز نیکی کنیم. ﴿**هل جزاء الاحسان الا الاحسان**﴾ (آیا در برابر این همه احسان خداوند به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟)

٢ـ فقط به ارزشها بیاندیشیم نه افراد، جنسیّت، نژاد، سنّ، منطقه و قبیله. ﴿**هل جزاء الاحسان الا الاحسان**﴾

٣ـ پاداش احسان به هر نوع، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی باید احسان باشد. ﴿**هل جزاء الاحسان الا الاحسان**﴾

٤ـ یکی از فلسفه‌های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان‌هاست. ﴿**هل جزاء الاحسان الاّ الاحسان**﴾

٥ ـ پاداش نیک خداوند به نیکی‌های ما، نعمت است. ﴿**فبایّ آلاء ربّكما تكذّبان**﴾

﴿٦٢﴾ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٣﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

و پایین‌تر از آن دو باغ، دو باغ دیگر هست. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

---

١. نحل، ١٢٦. ٢. محمّد، ٧. ٣. صف، ٥.
٤. امالی طوسی، ج ٢، ص ١٨٢.

﴿٦٤﴾ مُدْهَامَّتَانِ ﴿٦٥﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

(آن دو باغ) از شدّت سرسبزی به سیاهی می‌ماند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿٦٦﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٧﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

در آن دو باغ، دو چشمه جوشان است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

▣ «دون»، گاهی به معنی غیر است و گاهی به معنای پائین. لذا برای آیه ﴿و من دونهما جنّتان﴾ دو معنا مطرح شده است:

الف) غیر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر نیز هست.

ب) برای اولیای خدا، آن دو بهشت است که گفته شد: ﴿و لمن خاف... جنتان﴾ امّا برای مؤمنان عادّی دو بهشت دیگر است که پایین‌تر از بهشت اولیای خداست.[۱]

▣ «مدهامّة» از ریشه «دَهَم» و باب «ادهیمام» به معنای سیاهیِ شدید است و در اینجا منظور باغ و بستانی است که از شدّت سبزی به سیاهی می‌زند. «نضّاخ» به معنای فوران کننده و جوشان است.

▣ در حدیث آمده است که آب و سبزه و روی نیکو، نشاط و شادابی می‌آورد.[۲] شاعر این حدیث را به شعر در آورده است:

ثلاثةٌ یُذهبن عن قلب الحَزن الماءُ و الخَضراءُ و الوجهُ الحَسن

سه چیز است که حزن و اندوه را از قلب می‌زداید: آب، سبزی و سیمای نیکو.

در این آیات هر سه مورد در میان نعمت‌های بهشتی مطرح شده است: آب، ﴿عینان نضّاختان﴾ سبزی، ﴿مدهامّتان﴾ و صورت زیبا. ﴿کانهنّ الیاقوت و المرجان﴾

---

۱. تفسیر برهان. ۲. بحار، ج ۵۹، ص ۱۴۴.

پیـام‌ها:

١ـ درختان بهشتی همواره سرسبز و شاداب هستند. ﴿**مدهامّتان**﴾(رنگ سبز برای شاداب سازی محیط مفید است)

٢ـ قرآن به رنگ سبز، توجّه دارد. ﴿**مدهامّتان**﴾

٣ـ بهترین لذت‌ها، لذّت مشاهده مناظر طبیعی است. ﴿**عینان نضّاختان**﴾

٤ـ آب، یک نعمت است و جوشش آن نعمتی دیگر. ﴿**عینان نضّاختان**﴾

٥ ـ جوشش چشمه‌ها، ﴿**نضّاختان**﴾ همراه با جریان نهرها، ﴿**تجری من تحتها الانهار**﴾ و وجود آبشارها، ﴿**و ماء مسکوب**﴾ و تنوّع نهرهایی از شیر و عسل و شراب و آب، نعمت‌هایی غیر قابل وصف هستند. ﴿**فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان**﴾

﴿٦٨﴾ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ ﴿٦٩﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

در آن دو بـاغ، مـیوه و خـرما و انـار است. پس کـدام یک از نـعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿٧٠﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧١﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

در آن باغ‌ها، زنانی نیکو سیرت و زیـبا صـورت است. پس کـدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿٧٢﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي ٱلْخِيَامِ ﴿٧٣﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

حوریه هایی که در خیمه‌ها پرده نشین هستند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿٧٤﴾ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَآنٌّ ﴿٧٥﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

قبل از بهشتیان، هیچ انسان یا جنّی آنان را لمس نکرده است. پس کـدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿٧٦﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٧٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

آنان بر بالش‌هایی تکیه زده‌اند که با پارچه‌های سبزرنگ و فرشهای کمیاب آراسته شده است. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

﴿۷۸﴾ تَبَارَكَ ٱسْمُ رَبِّكَ ذِى ٱلْجَلَالِ وَٱلْإِكْرَامِ

خجسته باد نام پروردگارت که صاحب جلال و اکرام است.

نکته‌ها:

▣ «رَفرف» نوعی پارچه سبزرنگ است که ظاهری شبیه بوستان سرسبز دارد. «عَبقریّ» در اصل به معنای مکان مخصوص جنّ است که برای عموم ناشناخته است، سپس به هر چیز کمیاب و نادر گفته می‌شود و در اینجا مقصود فرش‌های نادر و کمیاب است.

▣ در میان میوه‌های بهشتی، خرما و انار جایگاه ویژه‌ای دارند و لذا در کنار عنوانِ کلّی «فاکهة» که شامل همه گونه میوه می‌شود، این دو میوه جداگانه ذکر شده است.

▣ کامیابی‌های دنیا معمولاً همراه با غفلت و گناه است، ولی در بهشت، هرگز چنین نواقصی راه ندارد و ویژگی همسران بهشتی زیبایی درون و برون در مکان‌های اختصاصی، «**خیرات حسان**» و پوشش مناسب «**حور مقصورات فی الخیام**» است.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: زنان بهشتی دارای اخلاق نیک و صورت زیبا هستند. «**خیرات الاخلاق حسان الوجوه**»[۱]

▣ ﴿**حور مقصورات**﴾ غیر از ﴿**خیرات حسان**﴾ هستند. جمله «**لم یطمثهن**» برای «**حور مقصورات**» است نه برای «**خیرات حسان**». زیرا با حوریه‌ها هیچ انسان و جنّی آمیزش نکرده است، ولی خیرات حسان، زنان دنیوی هستند. در روایات می‌خوانیم: ﴿**خیرات حسان**﴾ زنان صالحه دنیا هستند که در قیامت زیباتر از حورالعین می‌باشند.[۲]

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. کافی، ج ۸، ص۱۵٦.

▣ میان دو دسته باغ‌هایی که در این سوره مطرح شده است، تفاوت‌هایی است، از جمله:
الف) در دو باغ اول، حتّی پوشش داخلی بسترها ابریشم است، ﴿**بطائنها من استبرق**﴾ ولی در باغ دوم، تنها ظاهر پارچه‌ها، زیبا و رنگارنگ است. ﴿**رفرف**﴾
ب) در دو باغ متقین، از هر میوه دو نوع وجود داشت، ﴿**فیهما من کلّ فاکهة زوجان**﴾ ولی در دو باغ مؤمنان عادّی تنها به وجود میوه اشاره شده است. ﴿**فیهما فاکهة**﴾
ج) در مورد همسرانی که در دو باغ اول هستند، تعبیر ﴿**قاصرات الطرف**﴾ آمده و در دو باغ دوم ﴿**مقصورات فی الخیام**﴾.
د) آنچه که در چهار باغ یکسان است، باکره بودن همسران است. در هر دو مورد آمده است: ﴿**لم یطمثهنّ انس قبلهم و لاجان**﴾
▣ در تمام قرآن، عبارت «**ذوالجلال و الاکرام**» دو بار آمده، آنهم در همین سوره است.
▣ آغاز سوره با «**رحمن**» و پایان آن با «**اکرام**» است، یعنی سرچشمه‌ی آن همه نعمت، رحمت و کرامت خداوند است.

پیـام‌ها:

١ـ گاهی تشویق باید به وسیله چیزهایی باشد که برای انسان مأنوس، معروف و مورد علاقه است. ﴿**فاکهة و نخل و رمّان**﴾
٢ـ از افراد و اشیای ویژه باید جداگانه نام برد. در کنار عنوان میوه، نام خرما و انار جداگانه آمده است. ﴿**و نخل و رمّان**﴾
٣ـ زنان بهشتی هم نیکو سیرتند، ﴿**خیرات**﴾ هم نیکو صورت. ﴿**حسان**﴾
٤ـ پرده و پوشش حتّی در بهشت یک ارزش است. ﴿**حور مقصورات فی الخیام**﴾
٥ ـ خداوند، سرچشمه همه خیرها و برکت‌هاست و تبرّک جستن به نام مبارک او شایسته است. ﴿**تبارك اسم ربّك**﴾
٦ـ تمام نعمت‌ها و زیبائی‌ها و کیفرها و پاداش‌ها، نمودی از ربوبیّت خداوند است. ﴿**تبارك اسم ربّك**﴾
٧ـ جلال و شکوه خداوند همراه با اکرام و محبّت است. ﴿**ذوالجلال و الاکرام**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمين»

سیمای سوره واقعه

این سوره نود و شش آیه دارد و در مکه نازل شده است.

یکی از نام‌های قیامت، واقعه است که در آیه اول این سوره از وقوع حتمی آن خبر داده شده و لذا این سوره «واقعه» نام گرفته است.

اکثر آیات این سوره درباره‌ی قیامت و شرایط و حوادث آن و تقسیم مردم به دوزخی و بهشتی در آن روز بحث می‌کند. لذا تلاوت این سوره انسان را از غفلت بیرون می‌آورد.

در آستانه مرگ عبداللّه بن مسعود، عثمان به عیادتش رفت و از او پرسید: از چه ناراحتی و چه آرزویی داری؟ گفت: از گناهانم ناراحتم و امید به رحمت پروردگار دارم. پرسید: آیا چیزی می‌خواهی به تو عطا کنم؟ گفت: نه، آن روز که نیاز داشتم محرومم کردی، الآن که از دنیا می‌روم چه نیازی دارم. عثمان گفت: پس اجازه بده چیزی به تو عطا کنم تا برای دخترانت به ارث بماند.

او گفت: آنها هم نیازی ندارند. زیرا به دخترانم چیزی آموخته‌ام که هرگز نیازمند نمی‌شوند. به آنان سفارش کرده‌ام سوره واقعه بخوانند که از پیامبر ﷺ شنیدم هر کس هر شب آن سوره را تلاوت کند، فقر و بدبختی به او نمی‌رسد.[1]

---

۱. تفسیر مجمع البیان.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿١﴾ إِذَا وَقَعَتِ ٱلْوَاقِعَةُ ﴿٢﴾ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی دهد. که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد).

﴿٣﴾ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ﴿٤﴾ إِذَا رُجَّتِ ٱلْأَرْضُ رَجّاً

(آن واقعه) پایین آورنده و بالا برنده است (نظام خلقت را زیر و رو می‌کند و نااهلان را پایین و خوبان را بالا می‌برد). آن گاه که زمین به سختی لرزانده شود.

﴿٥﴾ وَبُسَّتِ ٱلْجِبَالُ بَسّاً ﴿٦﴾ فَكَانَتْ هَبَآءً مُّنبَثّاً

و کوه‌ها به شدّت متلاشی شوند. پس به حالت غبار پراکنده در آیند.

نکته‌ها:

▣ «**خفض**» به معنای فرو آوردن و به زیر کشیدن و «**رفع**» به معنای بالابردن و برافراشتن و «**رجّ**» به معنای لرزش شدید و تند و از جا کنده شدن است.

▣ «**بسّ**» به معنای خرد شدن در اثر فشار شدید است و «**هباء**» به خاک نرم مانند غبار و ذرّات معلّق در هوا می‌گویند و «**منبث**» به معنای پراکنده است.

▣ هر کجا وقوع امر و حادثه‌ای قطعی باشد، برای بیان آن می‌توان از فعل ماضی استفاده کرد. لذا بسیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشته بیان شده است. ﴿**اذا وقعت الواقعة**﴾ چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می‌کند، می‌توان گفت: سیل شهر را برد، با این‌که هنوز سیل به شهر نرسیده است.

▣ جمله ﴿**لیس لوقعتها کاذبة**﴾ یعنی هنگامی که مردم وقایع پیش از قیامت را ببینند، با تمام وجود آن را باور خواهند کرد. در قرآن، آیات دیگری نظیر این آیه آمده است، از جمله:

﴿**فلمّا رأو بأسنا قالوا آمنّا باللّه**﴾[١] زمانی که عذاب را دیدند، گفتند به خدا ایمان آوردیم.

﴿**لایؤمنون به حتّی یَرَوا العذاب الالیم**﴾[٢] تا لحظه دیدن عذاب دردناک، ایمان نمی‌آورند.

﴿**لایزال الّذین کفروا فی مِریة منه حتی تأتیهم الساعة بغتةً**﴾[٣] کفار همواره در شک و تردید هستند تا آنکه ناگهان قیامت به سراغشان آید.

▣ امام سجاد علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند! واقعه قیامت، دشمنان خدا را به دوزخ فرومی‌آورد، ﴿**خافضة**﴾ و اولیای خدا را به بهشت بالا می‌برد. ﴿**رافعة**﴾[٤] آری، عزّت و ذلّت، بلند مرتبگی و پستی واقعی در آن روز معلوم می‌شود که بزرگان گفته‌اند: «**الفقر و الغنی بعد العرض علی اللّه**»[٥]، فقر و غنای واقعی پس از آنکه اعمال بر خدا عرضه شود، معلوم گردد.

وضع زمین و کوه‌ها در آستانه قیامت

زمینی که آرامگاه و استراحتگاه بود، ﴿**الارض مهادا**﴾[٦] و برای امرار معاش بر پشت آن راه می‌رفتیم و تلاش می‌کردیم، ﴿**فامشوا فی مناکبها**﴾[٧] در آن روز ناآرام و بی‌قرار می‌شود؛ زلزله‌ای بی‌سابقه و بی‌نظیر رخ می‌دهد که زمین به شدّت می‌لرزد، به گونه‌ای که خداوندِ بزرگ، به آن عظیم می‌گوید. ﴿**انّ زلزلة الساعة شیء عظیم**﴾[٨] کوه‌ها با آن همه سنگینی و ریشه‌ای که در عمق زمین دارند، از جای کنده و روان شده، ﴿**سیّرت الجبال**﴾[٩] به شدّت به هم برخورد می‌کنند، ﴿**دُکّتا دکةً واحدة**﴾[١٠] تا خرد و متلاشی شده، ﴿**بُست الجبال بَسّا**﴾ و تبدیل به سنگریزه و ذرّات پراکنده می‌شوند، ﴿**هباءً منبثّاً**﴾ وآن ذرّات در اثر فشار، مانند پشم حلاجی شده ریزریز شوند، ﴿**کالعِهن المنفوش**﴾[١١] و مانند غباری در هوا پراکنده شوند. ﴿**فکانت هباء منبثّاً**﴾ و این همان ماجرای آغازین آفرینش است: ﴿**و هی دخان**﴾[١٢]

---

١. غافر، ٨٤. ٢. شعراء، ٢٠١. ٣. حج، ٥٥.
٤. تفسیر نورالثقلین. ٥. غررالحکم. ٦. نبأ، ٦.
٧. ملک، ١٥. ٨. حج، ١. ٩. نبأ، ٢٠.
١٠. حاقّه، ١٤. ١١. قارعه، ٥. ١٢. فصلت، ١١.

پیـام‌ها:

١ـ در وقوع قیامت و زلزله‌های سخت آن تردیدی نیست. ﴿**اذا وقعت**﴾ («اذا» و فعل ماضی در مواردی بکار می‌رود که قطعی الوقوع باشد.)

٢ـ قیامت، تنها واقعه‌ای است که نظیر و مانند ندارد. ﴿**الواقعة**﴾

٣ـ در تبلیغ، آنگاه که در مقام هشدار به امری مهم هستیم، با حذف همه مقدّمات، به اصل مطلب بپردازیم. ﴿**اذا وقعت الواقعة**﴾ (نـظیر آیـاتِ ﴿**الحـاقّة**﴾[١]، ﴿**اذا الشّمس کوّرت**﴾[٢])

٤ـ انکار قیامت، فقط در دنیا و در شرایط رفاه و غفلت است، همین که نشانه‌های قیامت آشکار شود، دیگر کسی آن را انکار نمی‌کند. ﴿**لیس لوقعتها کاذبة**﴾

٥ ـ تا فرصت هست، قیامت را باور کنیم که پس از وقوع، نتیجه‌ای جز شرمساری ندارد. ﴿**لیس لوقعتها کاذبة**﴾

٦ـ قیامت، هنگامه‌ی فروپاشی پندارها و تجلّی حقایق است. (شکست و سقوط عدّه‌ای و پیروزی و صعود عدّه‌ای دیگر) ﴿**خافضة رافعة**﴾

٧ـ زلزله قیامت بسیار سخت و بزرگ است. ﴿**اذا رجّت الارض رجّاً**﴾

٨ ـ در آستانه قیامت، وقوع زلزله‌ها و رانش‌های زمین و کوهها حتمی است. ﴿**اذا وقعت... رجت الارض... بُست الجبال...**﴾

﴿٧﴾ وَكُنتُمْ أَزْوَاجاً ثَلاَثَةً ﴿٨﴾ فَأَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ مَآ أَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ ﴿٩﴾ وَأَصْحَابُ ٱلْمَشْئَمَةِ مَآ أَصْحَابُ ٱلْمَشْئَمَةِ

و (در آن روز) شما سه گروه باشید. پس (گروه اول) اصحاب یمین (گروه دست راستی) هستند، اصحاب یمین چه گروهی هستند! (گـویی تـجسّم سعادتند.) و (دسته دوم دسته سمت چپ) اصحاب شقاوتند، آن اصحاب شقاوت چه هستند؟ (گویی تبلور بدی‌هایند.)

---

١. حاقّه، ١. ٢. تکویر، ١.

﴿١٠﴾ وَٱلسَّابِقُونَ ٱلسَّابِقُونَ ﴿١١﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴿١٢﴾ فِى جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿١٣﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٤﴾ وَقَلِيلٌ مِّنَ ٱلْآخِرِينَ

(گروه سوم) پیشگامانی (در خیرات هستند که در گرفتن پاداش نیز)، پیشگامند. آنان مقرّبان درگاه خداوند هستند. در باغ‌های پرنعمت خواهند بود. (آنان) گروه زیادی از پیشینیان (و امّت‌های قبل) خواهند بود و گروه کمی از متاخّرین.

﴿١٥﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٦﴾ مُّتَّكِـِٔينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ

بر تخت‌هایی چیده شده و مرصّع، در حالی که روبروی یکدیگرند، تکیه داده‌اند.

نکته‌ها:

▣ «میمنة» از «یُمن» به معنای برکت و سعادت و «مشئمة» از «شؤم» به معنای شقاوت است، بعضی گفته‌اند: مراد از این دو کلمه، سمت راست و چپ است. زیرا در قیامت، نامه خوبان به دست راست و نامه تبه‌کاران به دست چپشان داده می‌شود. چنانکه دلیل نام‌گذاری یَمَن و شام، آن است که یمن، در سمت راست کعبه و شام، در سمت چپ کعبه واقع شده است.

▣ «ثُلّة» به معنای گروه و جماعت است که به قرینه آیه ﴿و قلیل من الاخرین﴾ مراد از آن، جماعتی بزرگ است. «سُرر» جمع «سَریر» به تختی که سرورآور باشد گفته می‌شود. «موضونة» به معنای چیده شده و جواهرنشان است. امام باقر علیه السلام فرمود: تخت‌های بهشتیان، بافته‌هایی از درّ و یاقوت در میان دارد.[1]

▣ فرشتگان همه یک‌دست مؤمن و تسلیم فرمانند، ﴿یفعلون ما یؤمرون﴾[2] جنّیان به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند، ﴿و انّا منّا المسلمون و منّا القاسطون﴾[3] ولی انسان‌ها سرانجام به سه گروه تقسیم می‌شوند. ﴿کنتم ازواجا ثلاثة﴾ چنانکه در سوره فاطر نیز مردم سه دسته تقسم شده‌اند. ﴿فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات﴾[4] یک

---

١. بحار، ج ٨، ص٢١٨. ٢. تحریم، ٦. ٣. جن، ١٤.
٤. فاطر، ٣٢.

گروه، افراد ظالم و گنهکار، یک گروه، افراد متوسط و میانه، یک گروه، افراد عالی و ممتاز.

▣ در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران مصادیقی بیان شده است، از جمله:

سبقت در ایمان. ﴿**سبقونا بالایمان**﴾[١]

سبقت در انفاق و جهاد. ﴿**لایستوی منکم مَن أنفق من قبل الفتح و قاتل اولئك اعظم درجةً من الّذین انفقوا من بعد و قاتلوا**﴾[٢]، ﴿**و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون**﴾[٣]

سبقت در کارهای نیک. ﴿**فاستبقوا الخیرات**﴾[٤]

سبقت در نعمات موعود الهی در بهشت.

▣ امام باقر علیه‌السلام، مصداق بارزِ ﴿**السّابقون السّابقون**﴾ را، انبیا[٥] و حضرت علی علیه‌السلام، یکی از مصادیق آن را، سبقت گیرندگان به سوی نمازهای پنج‌گانه دانسته‌اند.[٦]

▣ منظور از قرب در آیه ﴿**أولئك المقرّبون**﴾، قرب منزلت است نه منزل و مکان.

قرب به خداوند با ادّعا حاصل نمی‌شود، راه و روش و دلیل دارد، یهودیان می‌گفتند: ما مقرّبان درگاه خدا هستیم. ﴿**نحن أبناء اللّه و أحباؤه**﴾[٧] ولی قرآن می‌فرماید: مقرّبان کسانی هستند که در کمالات پیشقدم باشند. ﴿**و السّابقون السّابقون أولئك المقرّبون**﴾

▣ در تقسیم بندی سه گروه، نام سابقون متأخّر آمده، شاید به دلیل آن‌که تعدادشان کمتر است، ولی در تجلیل، ابتدا از آنان تجلیل شده است، سپس از اصحاب یمین و دیگران، چون مقامشان والاتر از دیگران است.

پیام‌ها:

١ـ حضور در قیامت و کیفیّت محشور شدن، به قدری حتمی است که گویا در گذشته محقق شده است. ﴿**کنتم أزواجاً ثلاثة**﴾

٢ـ در شیوه تبلیغ و آداب گفتگو، ابتدا بیانِ خلاصه‌ی مطلب و سپس تفصیل آن، مطلوب است. ﴿**کنتم أزواجاً ثلاثة ـ فاصحاب ـ فاصحاب ـ و السّابقون**﴾

---

١. حشر، ١٠. ٢. حدید، ١٠. ٣. مطففین، ٢٦.
٤. بقره، ١٤٨. ٥. بصائرالدرجات، ص٤٤٨؛ تفسیر راهنما.
٦. تفسیر نورالثقلین. ٧. مائده، ١٨.

٣ـ نیک‌بختی یا بدبختی، سعادت یا شقاوت، در قیامت دائمی است. ﴿**فاصحاب المیمنة... فاصحاب المشئمة**﴾ (کلمه «**اصحاب**» جمع «**صاحب**» به معنای مصاحب و ملازم و جدا نشدنی است)

٤ـ سبقت در ایمان و عمل و خیرات ونیکی‌ها ارزش است. ﴿**والسّابقون السّابقون**﴾

٥ ـ کسانی که در دنیا به سوی خیرات سبقت می‌گیرند، در آخرت برای دریافت پاداش مقدّم‌ترند. ﴿**السّابقون...أولئك المقرّبون**﴾

٦ـ پیشگامان در نیکی‌ها، باید در جامعه مقرّب باشند. ﴿**أولئك المقرّبون**﴾

٧ـ بهشت، محلّ کامیابی‌های مؤمن است. ﴿**جنات النّعیم**﴾

٨ ـ مقام معنوی، بالاتر از کامیابی مادّی است. ابتدا فرمود: آنان مقرّب درگاه ما هستند، ﴿**أولئك المقرّبون**﴾ سپس فرمود: در باغ‌های بهشتی قرار می‌گیرند. ﴿**فی جنّات النّعیم**﴾

٩ـ پیش‌کسوتان و پیشینیانِ صالح فراموش نشوند. ﴿**ثلّة من الاولین**﴾

١٠ـ برای برانگیختن شوق و علاقه، بیان خصوصیات بهشت لازم است. (کیفیّت تخت‌ها ﴿**موضونة**﴾ چگونگی نشستن ﴿**متقابلین**﴾)

١١ـ شیوه نشستن بهشتیان، نشستنِ گرداگرد است تا افراد روبروی یکدیگر قرار گیرند و چهره به چهره شوند. ﴿**متقابلین**﴾

١٢ـ از آداب پذیرایی، فراهم نمودن جایی است که مهمان در آن احساس راحتی کند. ﴿**علی سرر... متّکئین علیها**﴾

﴿١٧﴾ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٨﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِیقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِینٍ ﴿١٩﴾ لَّا یُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا یُنزِفُونَ

بر گردشان پسرانی همیشه نوجوان به خدمت می‌گردند. با جام‌ها و آبریزها و ظرف‌هایی از (شراب و نوشیدنی‌های گورا و) روان (پذیرایی می‌نمایند). از آن نوشیدنی‌ها نه سردرد می‌گیرند و نه مست می‌شوند.

﴿٢٠﴾ وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَـتَخَيَّرُونَ ﴿٢١﴾ وَلَـحْمِ طَـيْرٍ مِّـمَّا يَشْـتَهُونَ
﴿٢٢﴾ وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٣﴾ كَأَمْثَالِ ٱللُّؤْلُؤِ ٱلْمَكْنُونِ

و (برای آنان) میوه‌هایی از هر چه انتخاب کنند. و گوشت پرنده از هر نوع که اشتها دارند. و زنانی سفید روی، درشت چشم و زیبا، همچون مروارید در صدف.

﴿٢٤﴾ جَزَآءً بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

پاداشی در برابر آنچه انجام می‌دادند.

نکته‌ها:

▣ «اکواب» جمع «کوب» به جامِ بدون دسته و لوله گفته می‌شود، نظیر جام‌های نوشیدنی امروزی. «اباریق» جمع «ابریق» ظرفی است که لوله و دسته دارد نظیر قوری. «کأس» به لیوانِ لبریز از شراب و نوشیدنی گویند و «مَعین» به معنای نوشیدنی روان است. «یصدعون» از «صداع» به معنای سردرد است. (این‌که می‌گویند: مصدّع شما نمی‌شوم، یعنی برای شما دردسر به وجود نمی‌آورم). «ینزفون» از «نزف» به معنای از دست دادن عقل است و در اصل به معنای خالی کردن تدریجی آب چاه است.

▣ بهترین تعبیر در مورد زنان بهشتی، مروارید در صدف است، که در عین زیبایی و درخشندگی، از دسترس نااهلان در امان و از نگاه نامحرمان به دور است. ﴿حور عین کامثال اللؤلؤ المکنون﴾

پیام‌ها:

۱ـ مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیاتی دارد:
الف: هر لحظه در دسترس می‌باشند. ﴿یطوف﴾
ب: نوجوانانی با قیافه‌ای زیبا و دلپذیرند. ﴿ولدان﴾
ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه‌ای نیست. ﴿مخلّدون﴾
د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. ﴿أکواب، أباریق، کاس﴾

هـ: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی‌هاست. ﴿کأس من معین﴾

و: آنچه عرضه می‌شود، آفاتی ندارد. ﴿لایصدّعون... لاینزفون﴾

ز: مواد پذیرایی، متعدّد و متنوّع و به انتخاب مهمان است. ﴿فاکهة مما یتخیّرون﴾

ح: اولویّت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. ﴿معین، فاکهة، لحم﴾

٢ـ گوشت پرنده (گوشت سفید)، بر گوشت چرنده (گوشت قرمز) برتری دارد. ﴿لحم طیر﴾

٣ـ در نوع غذا، اشتها نقش اساسی دارد. ﴿مما یشتهون﴾

٤ـ زنانی بهشتی‌اند که در عین زیبایی، عفیف و پاکدامن باشند. ﴿حور عین کامثال اللؤلؤ المکنون﴾

٥ ـ تمام اسباب کامیابی، در بهشت فراهم است. ﴿فاکهة... لحم... حور عین﴾

٦ـ کامیابی‌های بهشت، دائمی است. ﴿یتخیرون، یشتهون...﴾ (فعل مضارع بر دوام و استمرار دلالت می‌کند)

٧ـ در شیوه تبلیغ و دعوت به نیکی‌ها، از نقش عمل در رسیدن به پاداش‌های اخروی، غفلت نکنیم. ﴿جزاء بما کانوا یعملون﴾

﴿٢٥﴾ لَا یَسْمَعُونَ فِیهَا لَغْواً وَلَا تَأْثِیماً ﴿٢٦﴾ إِلَّا قِیلاً سَلاَماً سَلاَماً

در آنجا سخن بیهوده و نسبت گناه به دیگری را نمی‌شنوند. سخنی جز سلام و درود نیست.

نکته‌ها:

▣ «**لغو**» یعنی سخن بی‌فایده و بیهوده و «**تأثیم**» به معنای نسبت دادن گناه به دیگران است.

▣ در روایات، عقل چنین توصیف شده است: «**ما عُبد به الرّحمن و اُکتُسب به الجَنان**»[1] آن

---

١. کافی، ج ١، ص ١١.

که انسان با آن بندگی خدا کند و در راه کسب بهشت و سعادت جاودان قدم گذارد.

اگر انسان کمی فکر کند که چند روز بندگی خدا در دنیا، این همه رفاه و آسایش و کامیابی در قیامت را به دنبال دارد و با این حال حاضر شود همه این لذّت‌های ابدی را به خاطر دنیای فانی از دست بدهد، کمال بی عقلی است و این است معنای خسارت واقعی کـه خـداونـد می‌فرماید: ﴿**قل انّ الخاسرین الّذین خسروا أنفسهم**﴾[١] ای پیامبر! به مردم بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که خودشان را باختند.

در دعای ماه رجب نیز می‌خوانیم: «**خاب الوافدون علی غیرك**»[٢] خدایا! کسانی که به غیر تو رو کردند، باختند و سودی نبردند.

▣ بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می‌کنند:

الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). ﴿**وامّا ان کان من أصحاب الیمین.فسلام لك من أصحاب الیمین**﴾[٣] اگراز اصحاب یمین باشد (به‌او می‌گویند)از طرف دوستان، بر تو سلام.

ب) از جانب اعرافیان. ﴿**و علی الاعراف رجال یعرفون کلاّ بسیـماهم و نادوا أصحاب الجنة ان سلام علیکم**﴾[٤] بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می‌شناسند و بهشتیان را ندا می‌دهند که سلام بر شما.

ج) از جانب فـرشتگان. ﴿**و الملائکة یدخلون علیهم من کلّ باب سلام علیکم بما صـبرتم**﴾[٥] فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می‌شوند و به خاطر صبر و مقاوتشان بر آنان سلام می‌کنند.

د) از طرف خداوند. ﴿**سلام قولاً من ربّ رحیم**﴾[٦] از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

▣ مراد از ﴿**سلاماً سلاماً**﴾؛ یا سخنان پیراسته از لغو و نارواست و یا گفتگوهای هـمراه بـا سلام و صلح و صفا.

پیـام‌ها:

١ـ در بهشت، اسباب آزار روحی و روانی نیست. ﴿**لایسمعون فیها لغواً...**﴾

---

١. زمر، ١٥. ٢. مفاتیح الجنان. ٣. واقعه، ٩٠ و ٩١.
٤. اعراف، ٤٦. ٥. رعد، ٢٣ و ٢٤. ٦. یس، ٥٨ .

٢ـ معمولاً کامیابی‌های دنیوی آمیخته با لغو و گناه است، ولی در قیامت، چنین نیست. ﴿لا یسمعون...﴾

٣ـ بهشت، سرای سلام و سلامت است. ﴿الاّ قیلاً سلاماً سلاماً﴾ (جامعه‌ای که در آن سلام و سلامتی رواج دارد و لغو و بیهودگی در آن وجود ندارد، جامعه‌ای بهشتی است.)

﴿٢٧﴾ وَأَصْحَابُ ٱلْيَمِينِ مَآ أَصْحَابُ ٱلْيَمِينِ ﴿٢٨﴾ فِى سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿٣٠﴾ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ

و یاران راست، چه هستند یاران راست. در کنار درختان سدر بی خار. و درختان موز که میوه‌هایش به صورت فشرده رویهم چیده. و سایه‌ای پایدار.

﴿٣١﴾ وَ مَآءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣٢﴾ وَ فَـٰكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٣﴾ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ

و آبی‌ریزان (از آبشارها) . و میوه‌ای فراوان . که نه تمام می‌شود و نه از مصرف آن جلوگیری می‌گردد.

﴿٣٤﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٥﴾ إِنَّآ أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَآءً ﴿٣٦﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً ﴿٣٧﴾ عُرُباً أَتْرَاباً

و هم خوابگانی والا قدر. که ما آنان را به نوع خاصی آفریدیم. پس آنان را دوشیزه و باکره قرار دادیم. زنانی هم سن و سال و شوهر دوست.

﴿٣٨﴾ لِّأَصْحَابِ ٱلْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٤٠﴾ وَثُلَّةٌ مِّنَ ٱلْآخَرِينَ

(این نعمت‌ها) برای اصحاب یمین است. که گروهی از امت‌های قبل. و گروهی از امّت‌های بعدی هستند.

نکتـه‌ها:

▣ «سِدر» درختی است که سایه گسترده‌ای دارد. «**مخضود**» گیاهی که تیغ آن شکسته وبی‌خار باشد. «**منضود**» به معنای متراکم است، «**مسکوب**» یعنی ریزان همچون آبشار و «**اتراب**» یعنی همانند و هم‌سن وسال، مانند «**ترائب**» به معنی دنده‌های سینه که مشابه یکدیگرند.

▣ «**طلح**» جمع «**طلحه**»، به معنای درخت موز است. چنانکه در روایتی از حضرت علی علیه‌السلام نیز به این معنا آمده است.[١] البتّه بعضی مفسّران، مراد از «طلح» را درخت امّ غیلان می‌دانند که همان درخت اقاقیا می‌باشد که دارای گلهای بسیار خوشبو است.[٢]

▣ گرچه «**فُرُش**» جمع «**فراش**» به زمین و مرکب و تشک و فرش و تخت گفته شده و «**مرفوعة**» به معنای نفیس و گرانبها می‌باشد، چنانکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در بهشت فرش‌هایی از ابریشم با رنگ‌های گوناگون روی یکدیگر قرار داده شده است.[٣] ولی ظاهراً مراد از «فُرش» در اینجا، همسران و هم‌خوابگان و مراد از «**مرفوعة**»، ارزشمند بودن آنان به خاطر عقل و کمال و جمال است، چنانکه به دنبال آن می‌خوانیم: ﴿**انّا أنشأناهنّ اِنشاءً**﴾

▣ «**عُرُب**» جمع «**عروب**» به زنی گفته می‌شود که خندان و طنّاز و عاشق همسر و نسبت به او فروتن باشد.

▣ «اصحاب الیمین» همان کسانی هستند که در آیه ٨ به «اصحاب المیمنة» نامیده شدند. از آنجا که در قیامت نامه عمل خوبان را به دست راستشان می‌دهند و اهل یُمن و سعادت شده‌اند، آنان را اصحاب یمین نامیده‌اند.

▣ در روایتی می‌خوانیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امّ سلمه فرمود: خداوند پیر زنان سفید موی مؤمن را در قیامت به صورت دخترکانی جوان و زیبا قرار می‌دهد.[٤]

▣ در پایان پاداش مقرّبان فرمود: ﴿**جزاء بما کانوا یعملون**﴾ تمام پاداشها و نعمت‌ها جزای عملکرد آنان بود، ولی در این آیات، پس از نعمت‌هایی که برای اصحاب یمین بیان شد، جمله‌ی ﴿**جزاء بما کانوا**﴾ نیامده است، گویا همه اینها لطف الهی است.

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفسیر راهنما.
٣. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ٢، ص ٩٧. ٤. تفسیر نورالثقلین.

▣ نعمت‌های دنیوی آفاتی دارد؛ ولی در بهشت و نعمت‌های بهشتی هیچ نقص و آفتی نیست؛ مثلاً:

گیاهش تیغ دارد، ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. ﴿**مخضود**﴾

سایه‌اش موقّت است، ولی در بهشت سایه درخت‌ها دائمی است. ﴿**ظل ممدود**﴾

میوه‌های دنیا یا نایاب است یا موسمی، ولی در قیامت میوه‌ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. ﴿**کثیرة، لامقطوعة و لاممنوعة**﴾

همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند، ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، ﴿**أترابا**﴾

گاهی عاشق همسرشان نیستند، ولی در بهشت همه عاشقند، ﴿**عُرباً**﴾ گاهی بیوه هستند، ولی در بهشت همه باکره‌اند، ﴿**أبکارا**﴾ در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. ﴿**انشأناهن انشاءً**﴾

▣ چون انبیای گذشته زیاد بودند، اوصیای آن‌ها نیز زیاد بوده‌اند، لذا درباره‌ی تعداد مقرّبان فرمود: ﴿**ثلّة من الاوّلین و قلیل من الاخرین**﴾ مقرّبان از میان امت‌های گذشته بیش از مقرّبان این امّت است.

پیام‌ها:

۱ـ اصحاب یمین در قیامت، جایگاه بس والا و اعجاب برانگیزی دارند. ﴿**و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین**﴾

۲ـ گرچه دانشمندان به برخی خواص برگ سدر پی برده‌اند، امّا در این‌که چه تأثیری در هوا و محیط پیرامون خود دارد، نیاز به تلاش جدید دارد. ﴿**فی سدرٍ مخضود**﴾

۳ـ آب جاری و ریزان، سالم‌تر از آب ساکن و راکد است. ﴿**ماء مسکوب**﴾

٤ـ بهشت و نعمت‌های بهشتی، از قبل آفریده و آماده شده است. ﴿**أنشأناهنّ**﴾

٥ ـ بکارت و دوشیزه بودن همسران بهشتی، مستمرّ و دائمی است و گرنه تفاوتی با دنیا ندارد. ﴿**فجعلناهنّ ابکاراً**﴾

٦ـ هیچ گاه جهان از افراد خوب خالی نبوده است. ﴿**ثلّة من الاولین**﴾

٧ـ راههای دستیابی به سعادت و رسیدن به قرب الهی، برای همه انسـان‌ها در تمام دوران‌ها وجود داشته است. ﴿ثلّة من الاولین و ثلّة من الاخرین﴾

﴿٤١﴾ وَ أَصْحَابُ ٱلشِّمَالِ مَآ أَصْحَابُ ٱلشِّمَالِ ﴿٤٢﴾ فِی سَمُومٍ وَحَمِيمٍ

و (اما) یاران دست چپ، چه هستند یاران دست چپ (شقاوتمندان و نامه به دست چپ داده شدگان). در میان باد سوزان و آب داغ.

﴿٤٣﴾ وَ ظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ ﴿٤٤﴾ لَّا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ

و سایه‌ای از دود غلیظ و سیاهند. که نه خنک است و نه سودبخش.

﴿٤٥﴾ إِنَّهُمْ كَانُواْ قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٦﴾ وَكَانُواْ يُصِرُّونَ عَلَى ٱلْحِنثِ ٱلْعَظِيمِ

البتّه آنان پیش از این (در دنیا) نازپرورده و خوشگذران بودند. و همواره بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند.

﴿٤٧﴾ وَكَانُواْ يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

و پیوسته می‌گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به صورت خاک و استخوان شدیم. آیا حتماً ما برانگیخته می‌شویم؟

﴿٤٨﴾ أَوَ آبَآؤُنَا ٱلْأَوَّلُونَ

و آیا نیاکان ما (نیز برانگیخته می‌شوند)؟

نکتـه‌ها:

▣ «سَموم» باد سوزانی است که مثل سم در بدن نفوذ کند و «مسام» به سوراخ‌های ریز بدن گفته می‌شود. «حَمیم» به معنای آب‌جوشان و بسیار داغ و «یَحموم» دود غلیظ سیاه است. «مُترف» به معنای فرد برخوردار از نعمت‌های زیاد که گرفتار غفلت و طغیان شود.

«**حِنث**» به معنای گناه بزرگ است و بیشتر در مورد پیمان شکنی و تخلّف از سوگند بکار می‌رود. «**یُصرّون**» از «**اصرار**» است. این لغت چهار مرتبه در قرآن آمده و در مورد اصرار بر انجام گناه است.

▣ در قیامت، «**اصحاب شمال**» در عذاب و شکنجه بسیار قرار دارند: باد سوزان، آب جوشان و دود سیاه، غلیظ و سوزان.[1] ﴿**سموم و حمیم و ظل من یحموم**﴾

▣ هنر قرآن به گونه‌ای است که آینده و حوادث قطعی آن را همچون گذشته ترسیم می‌کند. آن گونه قیامت را مطرح می‌کند که گویی مجرمان حاضر و در دادگاه محاکمه و پرونده آنان بسته و فرمان صادر شده است.

مقایسه بهشتیان و دوزخیان

▣ در اینجا با توجّه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه‌ای می‌کنیم:

برای اصحاب یمین:	برای اصحاب شمال:
سایه‌ای ممتد و دائم. ﴿**فی ظلّ ممدود**﴾	سایه‌ای از دود سیاه. ﴿**ظلّ من یحموم**﴾
میوه‌هایی مجاز و مدام. ﴿**لامقطوعة و لاممنوعة**﴾	نه خنک و نه سودمند. ﴿**لابارد و لاکریم**﴾
نوشیدنی‌هایی پاکیزه. ﴿**شراباً طهورا**﴾[2]	آبی همچون فلز گداخته. ﴿**بماء کالمهل**﴾[3]
رودهایی از آب. ﴿**أنهار من ماء**﴾[4]	در آرزوی آب. ﴿**افیضوا علینا من الماء...**﴾[5]
رودهایی از شیر. ﴿**أنهار من لبن**﴾[6]	آبی سوزان و زهرآلود. ﴿**حمیم و غساق**﴾[7]
رودهایی از شراب. ﴿**أنهار من خمر**﴾[8]	آبی چرک و خون‌آلود. ﴿**من غِسلین**﴾[9]
رودهایی از عسل. ﴿**أنهار من عسل مصفّی**﴾[10]	آبی پست. ﴿**ماء صدید**﴾[11]

---

۱. تفسیر مراغی.
۲. انسان، ۲۱.
۳. کهف، ۲۹.
٤. محمّد، ۱۵.
۵. اعراف، ۵۰.
٦. محمّد، ۱۵.
۷. ص، ۵۷.
۸. محمّد، ۱۵.
۹. حاقّه، ۳٦.
۱۰. محمّد، ۱۵.
۱۱. ابراهیم، ۱٦.

دو بهشت و باغ بزرگ. ﴿جنّتان﴾[١]
برخوردهایی با سلام و سلامتی. ﴿الا قیلاً سلاماً سلاما﴾[٣]
ورودی با احترام. ﴿طبتم فادخلوها﴾[٥]
برخورداری از رحمت و درود الهی. ﴿سلام قولاً من ربّ رحیم﴾[٧]
پذیرایی کنندگانی بی‌نظیر. ﴿یطوف علیهم ولدان مخلّدون﴾[٩]

مکانی تنگ. ﴿مکاناً ضیّقا﴾[٢]
لعنت و نفرین به یکدیگر. ﴿کلّما دخلت امةٌ لعنت اختها﴾[٤]
ورودی با قهر و نفرت. ﴿خذوه فغلّوه﴾[٦]
توهین و بایکوت. ﴿قال اخسئوا فیها و لاتکلّمون﴾[٨]
گردش در میان آتش و آب‌سوزان. ﴿یطوفون بینها و بین حمیم آن﴾[١٠]

پیـام‌ها:

١ـ در قیامت دسته‌ای از مردم اهل شقاوتند و نـامه عـملشان را در دست چپ دارند. ﴿و أصحاب الشّمال﴾

٢ـ وضع دوزخیان به قدری هولناک است که مایه‌ی شگفتی و تعجب می‌شوند. ﴿ما أصحاب الشّمال﴾

٣ـ عذاب‌های قیامت، بسیار سخت است. («سموم» و «حمیم» نکره آمده که نشـانه سختی و عظمت است.)

٤ـ خوشگذرانان سرمست بدانند که کامیابی‌های غافلانه، آنان را به چه ذلّت و نکبت و زجری خواهد کشید. ﴿مترفین ـ فی سموم و حمیم و ظل من یحموم﴾

٥ ـ آنچه گناه را سنگین و خطرناک‌تر می‌کند، اصرار بر آن است. ﴿یصرّون علی الحنث العظیم﴾

٦ـ خداوند عادل است و عذاب بر پایه عملکرد خود انسان است. اگر خلافکاران

---

١. الرّحمن، ٤٦. ٢. فرقان، ١٣. ٣. واقعه، ٢٦.
٤. اعراف، ٣٨. ٥. زمر، ٧٣. ٦. حاقّه، ٣٠.
٧. یس، ٥٨. ٨. مؤمنون، ١٠٨. ٩. واقعه، ١٧.
١٠. الرّحمن، ٤٤.

سه نوع شکنجه دارند: بادی سوزان، آب داغ وسایه داغ، به خاطر آن است که سه خلاف پیوسته دارند. ﴿کانوا... مترفین... کانوا یصرّون علی الحنث... کانوا یقولون﴾

۷ـ رفاه و عیّاشی، بستر ارتکاب گناه و تردید در معاد است. ﴿مترفین... یصرّون... ءاذا متنا...﴾

۸ ـ منکران معاد، دلیل بر انکار ندارند و تنها بعید می‌شمردند. ﴿ءاذا متنا...﴾

۹ـ خطر آنجاست که انسان، تردید نابجای خود را در جامعه گسترش دهد و عامل انحراف دیگران شود. ﴿کانوا یقولون ءاذا متنا و کنّا ترابا﴾

۱۰ـ افراد شبهه افکن، دامنه تردید را توسعه می‌دهند. ﴿أوَ آباؤنا الاولون﴾

﴿٤٩﴾ قُلْ إِنَّ ٱلْأَوَّلِينَ و ٱلْآخِرِينَ

بگو: همانا پیشینیان و آیندگان.

﴿٥٠﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ

هر آینه به سوی وعدگاه روز معیّنی گردآوری خواهند شد.

پیام‌ها:

۱ـ باید به شبهات، حتی اگر از سر عناد هم باشد، پاسخ قاطع داد. ﴿یقولون... قل انّ الاوّلین و الاخرین﴾

۲ـ قدرت خداوند در محشور کردن گذشتگان وآیندگان یکسان است. ﴿انّ الاوّلین و الاخرین لمجموعون﴾

۳ـ همه مردم در یک روز مشخّص جمع می‌شوند. ﴿یوم معلوم﴾

٤ـ گرچه زمان قیامت در نزد ما نامعلوم است، امّا نزد خداوند مشخّص است. ﴿یوم معلوم﴾

﴿٥١﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا ٱلضَّآلُّونَ ٱلْمُكَذِّبُونَ ﴿٥٢﴾ لَأَكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ ﴿٥٣﴾ فَمَالِـُٔونَ مِنْهَا ٱلْبُطُونَ

همانا، ای گمراهان انکار کننده! حتماً از درختی (بد منظر و بد طعم و بد بو) که زقّوم است خواهید خورد. آنگاه شکم‌ها را از آن پر خواهید کرد.

﴿٥٤﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْحَمِيمِ ﴿٥٥﴾ فَشَارِبُونَ شُرْبَ ٱلْهِيمِ ﴿٥٦﴾ هَـٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ ٱلدِّينِ

و روی آن از آب جوشان می‌نوشید. پس مانند شتران عطش زده می‌نوشید. این است پذیرایی (ابتدایی) آنان روز قیامت.

نکته‌ها:

▣ «زقّوم»، نام گیاه تلخ و بدبو و بدطعم است که شیره آن اگر به بدن برسد، بدن متورم می‌شود. این گیاه، غذای دوزخیان است. «نُزُل» به آن چیزی گفته می‌شود که برای پذیرایی مقدّماتی مهمان آماده می‌شود و «هیم» نام مرضی است که شتر به آن گرفتار می‌شود و هر چه آب می‌نوشد سیراب نمی‌شود تا بمیرد، همچنین به زمین ریگزار گفته می‌شود که هر چه آب در آن بریزند فرو می‌رود.

▣ غذاهای تلخ دنیوی را انسان یا نمی‌خورد که در آخرت گنهکار باید بخورد. ﴿لآکلون﴾ یا کم می‌خورد، که در آخرت باید سیر بخورد، ﴿فمالئون منها البطون﴾، یا با غذای دیگر جبران می‌کند، که در آخرت غذای دیگرش آب جوش است، ﴿من الحمیم﴾ و یا با بی‌میلی می‌خورد، که در آن روز مثل شتر تشنه به آب رسیده می‌خورد. ﴿شرب الهیم﴾

پیام‌ها:

۱ـ دوزخیان، از سخت‌ترین خطاب‌های تحقیرآمیز برخوردارند. ﴿أیّها الضّالون المکذّبون﴾

۲ـ اصحاب شمال، گمراهان هستند، ﴿أیّها الضّالّون﴾ که ما در هر نماز از خدا

می‌خواهیم از آنان نباشیم. ﴿و لا الضّالّین﴾

٣ـ بدتر از گمراهی، تکذیب کردن است وگرنه بسیاری از گمراهان، توفیق هدایت می‌یابند. ﴿الضالّون المکذّبون﴾

٤ـ تمام تحقیرهای روانی و عذاب جسمانی، پذیرایی مقدّماتی اصحاب شمال است! پس پذیرایی اصلی چیست؟ ﴿هذا نزلهم﴾

٥ ـ خداوند عادل است و کیفرهای او عادلانه. همه سختی‌ها نتیجه عملکرد خود انسان است و آن روز، روز کیفر و پاداش است. ﴿یوم الدین﴾

﴿٥٧﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٨﴾ أَفَرَءَيْتُم مَّا تُمْنُونَ ﴿٥٩﴾ أَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ ٱلْخَالِقُونَ

ما شما را آفریدیم، پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟ آیا آنچه را (در رحم) می‌ریزید دیده‌اید؟ آیا شما آن را (به صورت انسان) می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟

﴿٦٠﴾ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ ٱلْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ

ماییم که مرگ را در میان شما مقدّر کردیم و هرگز (مغلوب نمی‌شویم) و کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل بیان شد که اصحاب شِمال در معاد تردید داشته و می‌گفتند: آیا اگر مردیم و خاک شدیم، باز زنده می‌شویم؟ از این آیه به بعد خداوند نمونه‌های قدرت خود را در دنیا بیان می‌کند تا استبعاد قیامت را برطرف نماید.

▣ استدلال‌های قرآن، فراتر از زمان و مکان است و تاریخ مصرف ندارد و به مقطعی از زمان و مکانی خاص تعلق ندارد. نطفه در رحم و بذر در زمین، در هر زمان و مکان و برای همه واضح و روشن است.

▣ مخفی بودن زمان مرگ حکیمانه است و فوایدی را به دنبال دارد، از یک سوی آماده باش

انسان که هر لحظه ممکن است مرگ فرا رسد و از سوی دیگر جریان عادی زندگی، زیرا منتظر زمان معیّنی برای مرگ نیست وگرنه زندگی برای او تلخ می‌شد.

▣ گرچه برخی مقدّمات تولید نسل، همچون آمیزش و ریزش نطفه در رحم، به وسیله انسان است، امّا تلقیح نطفه و تخمک و رشد آن در چند مرحله و حفظ و تبدیل آن به یک انسان کامل با ویژگی‌های منحصر به فرد، تنها کار خداوند است. ﴿**أ أنتم تخلقونه أم نحن الخالقون**﴾ حتی اگر بشر، در خارج از رحم همانند سازی کند، باز هم از قدرت الهی نمی‌کاهد و خالقیّت او را زیر سؤال نمی‌برد، زیرا این تأثیر و تأثّر به دست توانای خداوند است و بشر در طراحی مراحل آفرینش نقشی ندارد.

پیـام‌ها:

١ـ چرا شک در معاد می‌کنید؟ کسی که شما را آفرید بار دیگر نیز می‌آفریند. ﴿**نحن خلقناكم**﴾

٢ـ با منکران و ناباوران، مستدل گفتگو کنیم. ﴿**نحن خلقناكم**﴾

٣ـ توبیخ بعد از استدلال است. اول می‌فرماید: ﴿**نحن خلقناكم**﴾ سپس توبیخ می‌کند. ﴿**فلولا تصدّقون**﴾

٤ـ در استدلال، به یک دلیل و نمونه بسنده نکنیم. ﴿**أفرأيتم... ءأنتم...**﴾

٥ ـ در تبلیغ و مجادله، با استفاده از شیوه سؤال و پرسش، وجدان مخاطبان را بیدار و به یاری فراخوانیم. ﴿**أفرأيتم... و أنتم...**﴾

٦ـ قدرت الهی، هم در آفریدن نمودار است، ﴿**نحن خلقناكم**﴾ و هم در میرانـدن. ﴿**نحن قدّرنا بينكم الموت**﴾

٧ـ مرگ، یک حادثه و اتّفاق نیست، بر اساس حکمت و حساب و کتاب است. ﴿**قدرّنا بينكم الموت**﴾

٨ ـ پایان عمر و زمان مرگ، تنها به دست خداست. ﴿**نحن قدّرنا بينكم الموت**﴾

٩ـ مرگ انسان نشانه‌ی عجز خداوند از زنده نگه داشتن نیست، بلکه تقدیری حکیمانه است. ﴿**قدّرنا بينكم الموت**﴾

١٠ـ قدرت الهی مطلقه است و هیچ شخص یا قدرتی نمی‌تواند از مرگ فرار کرده و بر این تقدیر الهی غالب شده و بر آن پیشی بگیرد. ﴿ما نحن بمسبوقین﴾

﴿٦١﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ

تا مانند شما را جانشین شما کنیم وشما را در جهانی که نمی‌دانید پدیدار گردانیم.

﴿٦٢﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ

شما آفرینش نخستین را دانستید، پس چرا (به آفرینش دوباره) متذکّر نمی‌شوید؟

پیام‌ها:

١ـ فلسفه مرگ، جایگزین شدن دیگران و پیدایش تحوّلات جدید است. ﴿قدّرنا بینکم الموت... نبدّل امثالکم... ننشئکم...﴾

٢ـ قدرت خداوند بر جابجایی مرگ و زندگی، دلیل قدرت خداوند بر ایجاد معاد است. ﴿فلولا تصدّقون... نبدّل أمثالکم﴾

٣ـ دنیا عبورگاه است نه توقّف‌گاه. ﴿نبدّل أمثالکم﴾

٤ـ انسان از وضع قیامت آگاه نیست که چه زمانی خواهد بود و در چه شرایطی حاضر می‌شود. ﴿ننشئکم فیما لاتعلمون﴾

﴿٦٣﴾ أَفَرَءَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ﴿٦٤﴾ ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُۥٓ أَمْ نَحْنُ ٱلزَّٰرِعُونَ

﴿٦٥﴾ لَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَٰهُ حُطَٰمًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ

آیا آنچه را کشت می‌کنید، دیده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما رویاننده‌ایم؟

اگر بخواهیم آن را خار و خاشاک می‌گردانیم، پس شما از روی تعجّب می‌گویید:

﴿٦٦﴾ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ﴿٦٧﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

ما زیان دیده‌ایم. بلکه محروم و بدبختیم.

نکتـه‌ها:

▣ «**حُطام**» به معنی شکستن و خرد شدن و «**تفکّهون**» به معنای میوه خوردن، فکاهی گفتن و تعجب و پشیمانی آمده است. «**مغرمون**» از «**غرامت**» به معنای پرداخت خسارت و زیان دیدن است.

▣ اگر کمی دقّت کنیم، زمین، بدن انسان را به خاک تبدیل می‌کند ولی بذر را به خاک تبدیل نمی‌کند. دانه درون زمین دو حرکت متضاد دارد، ساقه به سوی بالا و ریشه به سوی پایین می‌رود. ریشه، مواد غذایی را جذب و ساقه، موانع خود را حتی اگر سفت باشد دفع می‌کند. یک دانه به چند خوشه تبدیل می‌شود و تولید مثل می‌کند.

▣ هر نوع تغییر و تحوّلی در طبیعت، برای خداوند یکسان است. حیات یا مرگ موجودات، شیرینی یا تلخی آب، همه در نزد قدرت خداوند یکسـان است. ﴿**خلقناکم... قدّرنا بـینکم الموت**﴾، ﴿**نحن الزارعون... لجعلناه حطاماً**﴾، ﴿**تشربون... جعلناه اجاجاً**﴾

▣ یکی از راه‌های خداشناسی، فرض خلاف وضع موجود است، چنانکه گـفته‌انـد: «**تـعرف الاشیاء باضدادها**» یعنی با تصور ضدّ هر چیزی، جایگاه و اهمیّت آن چیز مشخص می‌شود، مثلاً: اگر هر یک از شب یا روز طولانی شود، اگر آب‌ها به زمین فرو رود، اگر کشت‌ها همه خار شود، اگر آب‌ها تلخ شود و... چه کسی می‌تواند آن را به وضع موجود تبدیل کند؟

آری اگر انسان به این نکته توجّه داشته باشد که هر چه دارد، هر لحظه در معرض تغییر و نابودی است و به پیامدهای از دست دادن آنها بیاندیشد، ارزش نعمت‌های موجود را بهتر درک خواهد کرد و به لطف و قدرت الهی بیشتر پی‌می‌برد.

پیـام‌ها:

۱ـ همان قدرتی که از یک دانه بذر، خوشه‌ها پدید مـی‌آورد، مـی‌توانـد از تک سلّول انسان مرده‌ای دوباره او را زنده کند. ﴿**أفرأیتم ما تحرثون**﴾

۲ـ فعل و انفعالات طبیعی با اراده خداوند است. ﴿**لو نشاء لجعلناه حطاما**﴾

۳ـ برخی انسان‌ها، تا محصولشان خار و خـاشاک نشـود و سـرشان بـه سـنگ نخورد، وجدانشان بیدار نمی‌شود. ﴿**حُطاماً... بل نحن محرومون**﴾

﴿٦٨﴾ أَفَرَاَيْتُمُ ٱلْمَآءَ ٱلَّذِى تَشْرَبُونَ ﴿٦٩﴾ أَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ ٱلْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنزِلُونَ ﴿٧٠﴾ لَوْ نَشَآءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجاً فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ

آیا آبی را که می‌نوشید دیده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر باران‌زا فرو آوردید یا ما فرو فرستنده‌ایم؟ اگر بخواهیم آن را شوروتلخ می‌گردانیم، پس چرا سپاسگزاری نمی‌کنید؟

کتـه‌ها:

▣ «مُزْن» به ابر سفید باران‌زا گفته می‌شود، «اُجاج» آب شور همراه با تلخی است.

▣ در حدیث می‌خوانیم: هرگاه رسول خدا ﷺ آب می‌نوشید، مـی‌فرمود: «الحـمدللّه الّـذی سقانی عَذباً فُراتاً برحمته و لم یجعله مِلحاً اُجاجاً بـذنوبی»[1]، خـدا را شکـر کـه بـه واسـطه رحمتش به ما آب گوارا نوشاند و به خاطر گناهانِ ما، آن را شور قرار نداد.

▣ توجّه به نقش آب در رفع تشنگی ﴿تـشربون﴾، چگـونگی پـیدایش آب ﴿مـن المـزن﴾، فروآمدن باران ﴿نحن المنزلون﴾، و مزه و طعم آن ﴿لو نشاء لجعلناه اجاجاً﴾، انسان را بـه شکرگذاری وامی‌دارد. ﴿فلولا تشکرون﴾

▣ الطاف دائمی خداوند، نشانه عجز او از تغییر و تحوّل نیست. جمله ﴿لو نشاء﴾ به معنای آن است که ما آب را شور نمی‌کنیم ولی می‌توانیم این کار را انجام دهیم.

▣ توجّه به نعمت‌ها، هم اعتقاد توحیدی انسـان را بـالا مـی‌برد، ﴿نحـن الزارعـون... نحـن المنزلون﴾ هم روحیه تشکر را در انسان زنده می‌کند و هم استبعاد زنده شدن دوباره و معاد را برطرف می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ استدلال‌های قرآن، فراگیر، ساده و در عین حال عمیق است. نگاهی به آب، برای توجّه انسان به مبدأ و معاد کافی است. ﴿أفرأیتم الماء الّذی تشربون﴾

۲ـ نزول آب قابل نوشیدن، نشانه حکمت وقدرت الهی است. ﴿الماء الّذی تشربون﴾

---

۱. وسائل، ج ۲۵، ص ۲۵۷.

٣ـ نزول باران از آسمان، از قدرت انسان خارج است و این برای خداشناسی کافی است. ﴿ءأنتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون﴾ (هیچ عملی بدون اراده الهی تحقق پیدا نمی‌کند.)

٤ـ آفرینش، کلاس تدبّر، ﴿أفرأیتم...﴾ تذکّر، ﴿أفلا تذکّرون﴾ و زمینه‌ساز تشکّر است. ﴿فلولا تشکرون﴾

﴿٧١﴾ أَفَرَءَيْتُمُ ٱلنَّارَ ٱلَّتِى تُورُونَ ﴿٧٢﴾ أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَآ أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنْشِئُونَ ﴿٧٣﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعاً لِّلْمُقْوِينَ

آیا آتشی را که می‌افروزید، دیده‌اید؟ آیا شما درخت آن را ایجاد کرده‌اید یا ما ایجاد کننده‌ایم؟ ما آتش را وسیله تذکّر (آتش قیامت) و نعمتی برای مسافران قرار داده‌ایم.

﴿٧٤﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

نکته‌ها:

▣ «تورون» از «وری» به معنای خارج کردن چیزی پنهان است، «وراء» یعنی باطن و پشت چیز. به آتشی که در وسائل آتش افروزی نهفته و با جرقه‌زدن بیرون می‌آورند، «ایراء» می‌گویند. در حجاز دو نوع درختی بود که به عنوان دو چوب آتش‌زنه از آن استفاده می‌کردند، همچون جرقه‌ای که از زدن دو سنگ چخماق به دست می‌آید.

▣ «مُقوین» از «قوایه» به معنای بیابان است. به بیابان‌گرد و مسافر، «مقوی» گفته می‌شود.

▣ از آیه ۴۷ که تردید در معاد مطرح شد، تا این آیات، خداوند بیش از بیست مرتبه مردم را خطاب کرده و آنان را به فکر و تدبیر در چگونگی به وجود آمدن کشت و آب و آتش و آفرینش انسان دعوت کرده است تا تردید نابجای کافران را برطرف کند.

▣ در این آیات، عناصر چهارگانه آب، خاک، باد و آتش، مطرح شده است که همه تحت فرمان

الهی و وسیله‌ای برای شناخت خداوند و پی بردن به قدرت او هستند.

▣ خداوند در این سوره، چهار مرتبه از مردم اقرار گرفته که آیا شما در آفرینش خود، نزول باران، خروج گیاهان و تولید آتش نقشی دارید؟

▣ نیاز به آتش در بیابان، بارزتر از نیاز به آن در محلّ مسکونی است. مسافر در بیابان، برای حفظ خود از سرما، پیدا کردن راه در شب و مقابله با خطر حیوانات وحشی، نیاز به نـور و حرارت و آتش دارد.

پیـام‌ها:

۱ـ همان خدایی که آتش را از دل چوب و درخت بیرون می‌آورد، مرده‌ها را از دل زمین بیرون می‌آورد. ﴿**أفرأیتم النّار التی تورون**﴾

۲ـ خروج آتش از درخت، از دو جهت می‌تواند یادآور قیامت بـاشد: یکـی از جهت خروج انرژی ذخیره شده در آن که در قالب جرقه و آتش بروز می‌کند، دیگر آن که آتش دنیا، انسان را به یاد آتش دوزخ می‌اندازد. ﴿**جعلناها تذکرة**﴾

۳ـ خداوند آنچه را برای رفع استبعاد معاد بود ذکر کرد، خواه اثر کند یا نکند. ای پیامبر! وظیفه تو تسبیح خداوند است. ﴿**فسبّح باسم ربّك العظیم**﴾

﴿٧٥﴾ فَلَآ أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ ٱلنُّجُومِ ﴿٧٦﴾ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ

پس سوگند به جایگاه ستارگان. و البتّه اگر بدانید این سوگندی است بزرگ.

نکتـه‌ها:

▣ هیچ چیز و هیچ کس بدون اراده خداوند نمی‌تواند در جهان تأثیر گذارد. بنابراین، اعتقاد به تأثیر ستارگان در زندگی انسان خرافه‌ای بیش نیست و هیچ کس ستاره‌ی بختی در آسمان ندارد که موجب خوش بختی یا بد بختی او شود. امام کاظم علیه السلام فرمود: خداوند، ستارگان را ستایش کرده و به جایگاه آنها سوگند یاد نموده است.[1]

---

۱. تفسیر راهنما.

▣ «**مواقع النجوم**» به محل استقرار و حرکت ستارگان گفته می‌شود. سوگند به مسیر گردش کرات آسمانی مهم‌تر از سوگند به خود آنهاست، چون عظمت و وسعت مواقع نجوم، هزاران برابر کرات است.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند در این سوره، فکر انسان را از نطفه و بـذر و آب و آتش تـا مسـیر حرکت کرات آسمانی جولان می‌دهد. ﴿**أفرایتم ما تمنون... فلا اقسم بمواقع النجوم**﴾

٢ـ خداوند، گاهی به چیزهای کوچکی مانند انجیر سوگند یاد می‌کند، ﴿**و التین و الزیتون**﴾ و گاهی به کهکشان و مسیر ستارگان. آری برای خداوند کوچک و بزرگ، کاه و کوه یکی است. ﴿**فلا اقسم بمواقع النجوم**﴾

٣ـ هر ستاره‌ای، مدار و مسیر حرکت منظّم و مخصوص به خود دارد. ﴿**بمواقـع النجوم**﴾

٤ـ بشر به تمام مسیرهای کرات آگاه نیست و علم نجوم و کیهان‌شناسی انسان علی‌رغم تلاش او ناقص است. ﴿**لو تعلمون عظیم**﴾

﴿٧٧﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٧٨﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ

همانا آن قرآن کریم است. که در کتاب محفوظی جای دارد.

﴿٧٩﴾ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٨٠﴾ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

جز پاکیزگان به آن دست نزنند. فرو آمده از سوی پروردگار جهانیان است.

نکتـه‌ها:

▣ ظاهراً مراد از «**کتاب مکنون**»، همان لوح محفوظ است، زیرا در سوره بروج آمده: ﴿**بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ**﴾[1] و در این سوره می‌خوانیم: ﴿**انّه لقرآن کریم فی کتاب مکنون**﴾

---

١. بروج، ٢١ ـ ٢٢.

▣ در قرآن، خداوند و آنچه مربوط به اوست، به صفت «کریم» متّصف شده‌اند:
خداوند، کریم است. ﴿ما غرّك بربّك الكريم﴾[١]
قرآن، کریم است. ﴿انّه لقرآن كريم﴾[٢]
رسول خدا، کریم است. ﴿و جاءهم رسولٌ كريم﴾[٣]
واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. ﴿انه لقول رسول كريم﴾[٤]
حضرت علی علیه‌السلام در خطبه ١٥٢ نهج‌البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می‌نامد.
انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. ﴿و لقد كرّمنا بنی آدم﴾[٥]
▣ تلاوت الفاظ و فهم لغات قرآن، برای همه ممکن است، امّا تماس با روح قرآن، طهارتی مخصوص می‌خواهد. ﴿ليذهب عنكم الرّجس اهل البيت و يُطهّركم تطهيرا﴾[٦] لذا نفرمود: «لا یقرئه و لا یفهمه الاّ المطهّرون» بلکه فرمود: ﴿لا يَمسّه الاّ المطهرون﴾ و تماس، معنای خاص دارد. چنانکه در روایت آمده است: تنها مقرّبان درگاه الهی با قرآن تماس پیدا می‌کنند.[٧]
▣ قرآن، کریم است، زیرا:
سرچشمه آن از لوح محفوظ و کتاب مکنون است. ﴿فی كتابٍ مكنون﴾
واسطه آن، فرشتگان و پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام، همه مطهّرند. ﴿لا يمسّه الا المطهّرون﴾
و هدف آن تربیت جهانیان است. ﴿تنزيل من ربّ العالمين﴾
▣ قرآن، مطهّر است، ﴿صُحفاً مطهّرة﴾[٨] و تنها پاکان می‌توانند آن را مس کنند. ﴿لا يمسّه الاّ المطهّرون﴾
▣ قرآن، چنان نیست که دشمنان آنان را توصیف می‌کردند. نه خیالپردازی ذهن پیامبر است، ﴿تُملی عليه﴾[٩] نه افسانه و غیر واقعی، ﴿ان هذا الاّ اساطير الاولين﴾[١٠] نه آموخته‌هایی از

---

١. انفطار، ٦.
٢. واقعه، ٧٧.
٣. دخان، ١٧.
٤. تکویر، ١٩.
٥. اسراء، ٧٠.
٦. احزاب، ٣٣.
٧. تفسیر درّالمنثور.
٨. بیّنه، ٢.
٩. فرقان، ٥ .
١٠. انعام، ٢٥.

دیگران، ﴿یُعلّمه بشر﴾[١] و نه کار گروهی هم‌فکر، ﴿أعانه علیه قوم آخرون﴾[٢]، بلکه از جانب پروردگار جهانیان برای رشد انسان نازل شده است. ﴿تنزیل من ربّ العالمین﴾

▣ قرآن، کلید کرامت و عزّتِ فرد و جامعه است. نگاه به آن، تلاوت آن، تدبّر در آن، حفظ آن، استدلال به آن و پندگیری از آن مایه‌ی رشد و کرامت انسان است. ﴿انّه لقرآن کریم﴾

قرآن، در مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عبادی، نظامی، اخلاقی، اعتقادی، تربیتی و فرهنگی، به انسان نور و روشنایی می‌دهد. ﴿انّه لقرآن کریم﴾

در قرآن، حرف سست، زشت، ناموزون و دور از منطق نیامده است. ﴿انّه لقرآن کریم﴾

پیـام‌ها:

١ـ خداوند، برای بزرگ‌ترین سند تشریع یعنی قرآن، به بزرگ‌ترین بخش تکوین یعنی کهکشان‌ها، سوگند یاد کرده است. ﴿لا أقسم بمواقع النّجوم... انّه لقرآن کریم﴾

٢ـ قرآن، با نهایت کرامت، معارف خود را در اختیار قرار داده و هر کس می‌تواند به گونه‌ای از آن بهره گیرد. ﴿انّه لقرآن کریم﴾

٣ـ قرآن، تنها الفاظ و عبارات نیست، محتوایی والا دارد که در نزد خداوند محفوظ و مکنون است. ﴿فی کتاب مکنون﴾

٤ـ بهره‌بردن از قرآن آدابی دارد. افراد بی‌وضو حق دست زدن به آن را ندارند.[٣] ﴿لا یمسّه الا المطهرون﴾

٥ ـ حقایق بلند قرآن را افراد آلوده به شرک و کفر و نفاق و عناد درک نمی‌کنند. ﴿لا یمسّه الا المطهرون﴾

٦ـ قرآن، جلوه‌ای از ربوبیّت خداوند و برنامه‌ای جامع برای رشد و تربیت انسان است. ﴿تنزیل من ربّ العالمین﴾

---

١. نحل، ١٠٣. ٢. فرقان، ٤. ٣. تفسیر نورالثقلین.

﴿٨١﴾ أَفَبِهَـٰذَا ٱلْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ

آیا شما با این سخن (الهی)، با سبکی و سستی برخورد می‌کنید؟

﴿٨٢﴾ وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ

و (سهم و) رزق خود را تکذیب آن قرار می‌دهید؟

نکته‌ها:

▣ «مُدهِنون» از «دُهن» به معنای روغن است. مداهنه، گاهی به معنای مدارا و ملایمت و گاهی سستی و ضعف می‌آید.

▣ پیامبر اکرم ﷺ همراه با عدّه‌ای در حال مسافرت بودند که با کمبود آب مواجه شدند و عطش بر مردم غلبه کرد. پیامبر ﷺ دست به دعا برداشتند و باران بارید و همه را سیراب کرد. در این میان یکی گفت: این باران به خاطر طلوع فلان ستاره است (نه دعای پیامبر)! که این آیه نازل شد. ﴿و تجعلون رزقکم انّکم تکذبون﴾ و پیامبر ﷺ فرمودند: به جای شکر روزی‌هایتان، تکذیب می‌کنید.[1]

آری همواره در جامعه افرادی وجود دارند که موجودیّت و شخصیّت خود را در مخالفت با دیگران می‌بینند و تمام هنر خود را در کوک کردن ساز مخالفت بکار می‌گیرند. اگر همه موافق باشند او مخالفت می‌کند و اگر همه مخالف باشند، او موافق است. او کار به دلیل ندارد و دوست دارد همیشه بر خلاف دیگران حرکت کند و این نگرش در حرکات و گفتار و برخوردهای شخصی او نمایان است. او سعی می‌کند در چگونگی اصلاح سر و صورت یا رنگ و نوع لباس، یا لحن و صوت و استفاده از الفاظ و اصطلاحات و یا نوشتار، حتی در نام‌گذاری فرزند، رفتاری غیر متعارف و انگشت‌نما داشته باشد و به این طریق خود را جدا و بهتر از دیگران مطرح کند.

---

۱. تفسیر نمونه.

پیـام‌ها:

١ـ هر چه قداست و عظمت بیشتر باشد، سهل انگاری خطرناک‌تر و توبیخ بیشتر است. ﴿أفبهذا الحديث انتم مدهنون﴾

٢ـ مداهنه و سازشکاری در برابر اصول مسلّم دین، پذیرفته نیست. ﴿انّه لقـرآن كريم... أفبهذا الحديث انتم مدهنون﴾

٣ـ سهل انگاری، سستی و سازش در دین، به تدریج انسان را بـه انکـار وادار می‌کند. ﴿أفبهذا الحديث انتم مدهنون و تجعلون رزقكم انّكم تكذبون﴾

﴿٨٣﴾ فَلَوْلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلْحُلْقُومَ ﴿٨٤﴾ وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ

پس چرا آنگاه که جان به گلوگاه رسد. و شما در آن هنگام نظاره می‌کنید.

﴿٨٥﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَـٰكِن لَّا تُبْصِرُونَ

و ما از شما به آن (محتضر) نزدیک‌تریم، ولی نمی‌بینید.

﴿٨٦﴾ فَلَوْلَآ إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٧﴾ تَرْجِعُونَهَآ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

پس اگر شما (در برابر اعمالتان) مجازات شدنی نیستید، چرا آن جـان را (در حال احتضار به بدن خود) بر نمی‌گردانید اگر راست می‌گویید؟

نکتـه‌ها:

▣ اگر منکران معاد در قدرت خداوند برای مبعوث کردن مردگان شک دارند، آیا قدرت او را در گرفتن جان انسان‌ها، انکار می‌کنند؟ صحنه جان دادن محتضر را می‌بینند که احدی هیچ کاری نمی‌تواند بکند، عجز خود و قدرت نمایی او را در حال احتضار دیده‌اند، همان قدرت که می‌تواند جان را بگیرد، می‌تواند جان را باز گرداند. اگر مرگ به اراده و تقدیر الهی نبود و اتّفاقی بود، چاره‌جویی و جلوگیری از آن امکان داشت.

▣ برای منکران باید استدلال آورد، چنانکه در آیات متعدّد این سوره خداوند بارها استدلال آورده است. ﴿أفرأيتم ما تمنون﴾، ﴿أفرأيتم ما تحرثون﴾، ﴿أفرأيتم النار الّتى تورون﴾، البتّه

گاهی هم باید با نشان دادن صحنه عجزشان آنان را تحقیر کرد، چنانکه در این آیات خداوند خطاب به آنان می‌فرماید: همه شما قدرت دور کردن مرگ و زنده نگه داشتن عزیزتان را در لحظه احتضار ندارید.

▣ خداوند، به همه بندگان، خوب یا بد، نزدیک است. ﴿**نحن اقرب الیه**﴾ آنچه مهم و ارزشمند است این‌که ما با ایمان و عمل صالح به خدا نزدیک شویم.

▣ «مَدین» از «دین» به معنای جزاست و لذا «یوم الدین» یکی از نام‌های قیامت است: ﴿**مالک یوم الدین**﴾

▣ نگاه، غیر از دیدن است، چه بسا انسان به چیزی نگاه می‌کند، اما آن را نمی‌بیند و در فکر چیز دیگری است. ﴿**تنظرون... لکن لا تبصرون**﴾

پیام‌ها:

۱ـ لحظه‌ی احتضار و مرگ، برای همه حتمی است. ﴿**اذا بلغت الحلقوم**﴾ (کلمه «اذا» در موارد حتمی الوقوع بکار می‌رود)

۲ـ خروج روح از بدن، از مجرای تنفسی و حلقوم است. ﴿**بلغت الحلقوم**﴾

۳ـ خداوند برای برطرف کردن تردید معاد، هم قدرت خود را در حیات مطرح می‌کند و هم در حال مرگ و به این طریق اتمام حجّت می‌کند. ﴿**بلغت الحلقوم**﴾

٤ـ خداوند، از نزدیک‌ترین افراد به انسان، نزدیک‌تر است. نزدیکی دیگران جسمی است و نزدیکی او ناشی از احاطه کامل به مخلوق است. ﴿**نحن اقرب الیه منکم**﴾

٥ ـ معاد و کیفر و پاداش اخروی قطعی است. ﴿**ان کنتم غیر مدینین**﴾ (بکارگیری فعل ماضی برای بیان آینده، نشانه حتمی و قطعی بودن آن است)

﴿٨٨﴾ فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٩﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ

پس اگر او (محتضر) از مقرّبان باشد. راحت و رحمت و بهشت پر نعمت، روزی او خواهد بود.

﴿٩٠﴾ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩١﴾ فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلْيَمِينِ

و امّا اگر از اصحاب یمین باشد، (به او گفته می‌شود:) از طرف اصحاب یمین (که هم فکران تو هستند) به تو سلام باد.

﴿٩٢﴾ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٩٣﴾ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٩٤﴾ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ﴿٩٥﴾ إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلْيَقِينِ

و امّا اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد، با آبی جوشان پذیرایی می‌شود. و ورود به دوزخ (جزای اوست). همانا این مطلب، حق و یقینی است.

﴿٩٦﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ

پس به نام پروردگار بزرگوارت تسبیح کن.

نکته‌ها:

▣ «رَوح» به معنای راحت و آسایش و رحمت است. «ریحان» به گیاهان خوشبو و معطّر گفته می‌شود، همچنین به معنای رزق و روزی نیز آمده است. «تصلیة» از «صَلْی» به معنای چشیدن، بریان شدن و افتادن است.

▣ آغاز این سوره، مردم را به سه دسته تقسیم کرد: ﴿کنتم ازواجاً ثلاثة﴾: مقرّبان درگاه الهی، اصحاب یمین و اصحاب شمال، پایان سوره نیز سرنوشت این سه گروه را تکرار می‌کند.

▣ هرکس به میزان قرب خود، پاداش دریافت می‌دارد؛ چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر محتضر از مقرّبان باشد، روح و ریحان در قبر و بهشت پر نعمت برای آخرت او مقرر

می‌شود. البتّه «مقرّبون» با توجّه به آیات ۱۰ و ۱۱، همان پیشتازان در ایمان و عمل صالح می‌باشند. ﴿و **السابقون السابقون اولئک المقرّبون**﴾

از اصحاب یمین در لحظه مرگ تنها رفع نگرانی می‌شود تا قیامت پاداش دریافت کنند. ظاهراً مراد از اصحاب یمین کسانی هستند که نامه عملشان به دست راستشان داده می‌شود که در آیات ۷۱ سوره اسراء و ۱۹ سوره حاقّه و ۷ سوره انشقاق از آنان با جمله ﴿**من اوتی کتابه بیمینه**﴾ نام برده است. مراد از اصحاب شمال نیز کسانی هستند که نامه عملشان به دست چپشان داده می‌شود. از امام باقر علیه السلام روایت شده که منظور از «**المکذّبین الضالّین**» مشرکان می‌باشند.[۱]

▣ برای جمله ﴿**سلام لك من اصحاب الیمین**﴾ چند معنا بیان شده است:

الف) به اهل بهشت (بدون آنکه شخص معیّنی در کار باشد) گفته می‌شود: سلام بر تو.

ب) بهشتیان به پیامبر درود می‌فرستند، بخاطر زحمات او که آنان را به این مقام رسانده است.

ج) پیامبر به خاطر رستگاری این گروه در خیر و سلامتی است.[۲]

▣ در آیه ۵۱ خواندیم: ﴿**ثمّ انّکم ایّها الضّالون المکذّبون، لأکلون من شجر من زقّوم**﴾ ولی در آیه ۹۲ می‌فرماید: ﴿**و امّا ان کان من المکذّبین الضّالین فنزل من حمیم**﴾ چرا در آیه اول، ضالّین بر مکذّبین مقدّم شده و در پایان برعکس شده است؟

پاسخ: به نظر می‌رسد که خطاب آیه اول در دنیا است که انسان از انحراف و گمراهی به تکذیب کشیده می‌شود، ولی در آخر سوره مسئله جان دادن مطرح است که آغاز کیفر است و کیفر، از خلاف سنگین آغاز می‌شود، تکذیب مهم‌تر از انحراف است.

▣ در این آیات، لحظات جان دادن سه گروه در کنار هم مطرح شده است تا انسان در این نمایشگاه معنوی، کدام یک را انتخاب کند: ﴿**روح و ریحان و جنّة نعیم... نزل من حمیم و تصلیة جحیم**﴾

▣ برای پاداش مقرّبان و اصحاب یمین دلیلی نیامده است، ولی برای کیفر کافران دلیل آمده

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر راهنما.

که چون مکذّب و ضالّ هستند. پس تنبیه، دلیل می‌خواهد ولی در لطف و محبت، کسی سراغ علّت نمی‌رود.[١]

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: پذیرایی با آب جوشان، در برزخ و قبر است و ورود بـه دوزخ، در قیامت است.[٢]

▣ این سوره با یاد معاد آغاز و با نام معاد ختم گردیده است.

پیـام‌ها:

١ـ مقرّبان، پس از جان دادن، بلافاصله به راحت و رفاه می‌رسند. ﴿**فروح و ریحان**﴾ (حرف «ف» دلالت بر گذشت زمانی اندک می‌کند.)

٢ـ مرگ برای مقرّبان، زمینه‌ساز سه رحمت است: رهایی از غصّه‌ها و سختی‌های دنیا ﴿**فروحٌ**﴾، رسیدن به الطاف الهی ﴿**ریحان**﴾ و رسیدن به کامیابی ابدی. ﴿**جنّة نعیم**﴾

٣ـ لحظات احتضار و مرگ و اخبار چگونگی جان دادن مقرّبان، اصحاب یمین و اصحاب شمال را باور کرده و جدّی بگیریم. ﴿**انّ هذا لهو حق الیقین**﴾

٤ـ سختی جان دادن کفار و کیفر آنان با حمیم و جحیم، حق و عـادلانه است. ﴿**فنزل من حمیم و تصلیة جحیم... انّ هذا لهو حق الیقین**﴾

٥ ـ کیفر یک عمر انحراف و تکذیب، ﴿**المکذّبین الضالّین**﴾ پذیرایی بـا نـوشیدنی سوزان در جایگاهی آتشین است، ﴿**فنزل من حمیم و تصلیة جحیم**﴾ و خداوند از کیفر نابجا منزّه است. ﴿**فسبح باسم ربّك...**﴾

٦ـ وجود قیامت و نظام کیفر و پاداش، نشانه ربوبیّت خداوند در جهت تربیت انسان است که ستایش پروردگار را می‌طلبد. ﴿**فسبّح باسم ربّك العظیم**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

---

١. تفسیر کبیر فخررازی. ٢. تفسیر نورالثقلین.

سیمای سوره حدید

این سوره بیست و نه آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

آیات این سوره، علاوه بر تحکیم پایه‌های عقیدتی، به دستوراتی در زمینه‌های اجتماعی و حکومتی می‌پردازد و در آیات اول، حدود بیست صفت از صفات الهی را مطرح نموده است.

عظمت قرآن، اوضاع مؤمنان و منافقان در قیامت، سرنوشت اقوام پیشین، انفاق در راه خدا و برای رسیدن به عدالت اجتماعی، انتقاد از رهبانیّت و انزوای اجتماعی، موضوعاتی است که این سوره به آنها پرداخته است.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: خداوند می‌دانست که در آخرالزّمان گروهی ژرف‌اندیش خواهند آمد، لذا سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را نازل کرد (تا مردم، خدا را بهتر بشناسند) و هر کس غیر از این صفات را بر خدا بپذیرد، هلاک می‌شود.[1]

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿١﴾ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای خداوند تسبیح گویند و اوست عزیز حکیم.

﴿٢﴾ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يُحْىِۦ وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

حکومت آسمان‌ها و زمین برای اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست.

﴿٣﴾ هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْآخِرُ وَٱلظَّاهِرُ وَٱلْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

▣ آخرین آیه سوره قبل (واقعه) درباره تسبیح خداوند بود: ﴿فسبّح باسم ربّك العظيم﴾ و اولین آیه این سوره نیز تسبیح خداوند است. ﴿سبّح للّه ما فی السّموات و الارض﴾

▣ آغاز هشت سوره قرآن، با تسبیح خداوند می‌باشد: اسراء، نحل، حدید، حشر، صفّ، جمعه، تغابن و اعلی. و بیش از نود بار این واژه در قرآن آمده است، در حالی که تنها چهار سوره با حمد الهی آغاز می‌گردد: حمد، انعام، سبأ و فاطر. و حدود هفتاد بار این واژه با مشتقاتش در قرآن آمده است. شاید رمز غلبه تسبیح بر حمد خداوند، اهمیّت مبارزه با شرک و خرافات و فراوانی آن در عقاید بشری و تقدّم پیرایش بر آرایش باشد. همان گونه که در اذکار نماز، «سبحان اللّه» مقدّم بر «الحمدللّه» است.

▣ در جهان‌بینی الهی، تمام هستی در حال تسبیح خداوند است، گرچه ما آن را نفهمیم ﴿و ان من شیء الاّ یسبّح بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم﴾[۱] و این تسبیح، آگاهانه است. ﴿کلٌّ قد عَلِم صلاته و تسبیحه﴾[۲]

▣ قرآن، نام برخی از تسبیح کنندگان را به خصوص ذکر کرده است:

الف) فرشتگان. ﴿نحن نسبّح بحمدک﴾[۳]

ب) رعد آسمانی. ﴿یسبّح الرّعد بحمده﴾[٤]

ج) پرندگان. ﴿الم‌تر انّ اللّه یسبّح له مَن فی السّموات و الارض و الطّیر﴾[٥]

د) کوهها. ﴿سخّرنا مع داود الجبال یسبّحن﴾[٦]

▣ تسبیح خداوند، وسیله نجات از گرفتاری است. ﴿فلولا انّه کان من المسبّحین . للبث فی بطنه الی یوم یبعثون﴾[۷] اگر یونس اهل تسبیح نبود تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماند.

▣ مراد از اوّل و آخر بودن خداوند، ازلی و ابدی بودن اوست، یعنی او قبل از هر چیز بوده و بعد از هر چیز خواهد بود و وجود او ظاهر و آشکارتر از هر وجودی است و در عین حال، نهان‌تر از هر نهانی است. او ظاهر است، چون دلایل بسیاری بر وجودش دلالت می‌کند و باطن است، چون به تمامی امور عالم است.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند از هر گونه عیب و نقص و عجز منزّه است و همه هستی بر این امر گواهی می‌دهند. ﴿سبّح للّه ما فی السّموات و الارض﴾

۲ـ تسبیح‌گویان آسمان، مقدّم بر زمینیان هستند. ﴿سبّح للّه ما فی السّموات و الارض﴾

۳ـ قدرتی ارزش دارد که اِعمال آن حکیمانه باشد. ﴿هو العزیز الحکیم﴾

٤ـ فرمانروای حقیقی آسمان وزمین، خداوند است. حکومت بشر بر زمین، امری

---

۱. اسراء، ٤٤. ۲. نور، ٤١. ۳. بقره، ۳۰.
٤. رعد، ۱۳. ٥. نور، ٤١. ٦. انبیاء، ۷۹.
۷. صافّات، ١٤٣ و ١٤٤.

اعتباری ومجازی است، به آن مغرور نشویم. ﴿**له ملك السّموات والارض**﴾

٥ ـ خدایی که صاحب عزّت، حکمت، حاکمیّت و قـدرت و مـرگ و زنـدگی موجودات به دست اوست، سزاوار تسبیح و تقدیس است. ﴿**العزیز الحکیم، له ملك، قدیر یحیی و یمیت**﴾

٦ـ آغاز و انجام و غیب و شهود هستی، به دست خداست. ﴿**هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن...**﴾

٧ـ مهم‌تر از خلقت حکیمانه و مالکیت مقتدرانه، علم ونظارت دائمی خداوند است. ﴿**و هو بکلّ شیء علیم**﴾، (با توجه به دو آیه قبل)

﴿٤﴾ هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِی ٱلْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَـعَكُمْ أَيْـنَ مَـا كُـنتُمْ وَٱللَّهُ بِـمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (و دوران) آفرید، سپس بر تخت قدرت استیلا یافت. آنچه در زمین وارد می‌شود و آنچه از آن خارج مـی‌شود و آنچه از آسمان فرو می‌آید و آنچه در آن بالا می‌رود، (همه را) می‌داند و هر کجا باشید، او با شماست و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

نکتـه‌ها:

▣ آنچه در زمین فرو می‌رود، همچون بذر گیاهان، قطرات باران، ریشه‌ی درخـتان، اجسـاد مردگان، گنج‌ها و امثال آن؛ و آنچه از زمین خارج مـی‌شود، هـمچون سـاقه‌ی گـیاهان و درختان، آب چاهها و چشمه‌ها، انواع موادّ نفتی و معدنی و امثال آن، همه در نزد خداوند آشکار و معلوم است.

▣ ایمان به علم و حضور خداوند، بهترین و قوی‌ترین وسیله تربیت است. اگر انسان بداند هر

لحظه خداوند با اوست و تمام کارهایش زیر نظر اوست، هرگز اجازه این همه تجاوز و قانون‌شکنی به خود نمی‌دهد.

پیام‌ها:

۱ـ با اینکه قدرت او بی‌نهایت است و می‌تواند در یک لحظه همه چیز را بیافریند، ولی حکمت او اقتضا دارد که آفرینش تدریجی باشد. ﴿**خلق... فی ستّة ایّام**﴾

۲ـ خداوند بر تمام هستی و آفریده‌های خود سلطه کامل دارد. ﴿**خلق... ثمّ استویٰ علی العرش**﴾

۳ـ خداوند به تمام جزئیات هستی، علم دارد. ﴿**یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل... و ما یعرج...**﴾

٤ـ همه در محضر خداییم. ﴿**و هو معکم**﴾

۵ ـ علم خداوند حضوری است. ﴿**هو معکم**﴾

٦ـ خداوند به تمام جزئیات کار ما آگاه است. ﴿**و اللّه بما تعملون بصیر**﴾

﴿۵﴾ لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِلَى ٱللهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ

فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست و تمام برنامه‌ها و کارها به خداوند بازمی‌گردد.

﴿٦﴾ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِى ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند و او به راز دل‌ها، (نیّت‌ها و انگیزه‌ها) داناست.

نکته‌ها:

▣ هدف قرآن، معرّفی صفات خداوند و دعوت به توحید و یکتا پرستی است و در آیات آغازین سوره مبارکه حدید، این هدف برجستگی دارد. ﴿**و هو العزیز الحکیم، و هو علی کلّ شیءٍ**

قدیر، هو الّذی خلق السّموات... هو الاوّل و الآخر و هو بکلّ شیءٍ علیم، و هو معکم، هو علیم بذات الصّدور ﴾

▣ اصول حکومت و مدیریّت را می‌توان در چند چیز خلاصه کرد:

الف) علم و آگاهی به ظاهر و پنهان: ﴿یعلم ما یلج فی الارض...، و هو علیم بذات الصّدور ﴾

ب) قدرت و توانایی: ﴿و هو علی کلّ شیءٍ قدیر ﴾

ج) عزّت و حکمت: ﴿و هو العزیز الحکیم ﴾

د) نظارت و حضور فراگیر: ﴿و هو معکم اینما کنتم ﴾

ه) بررسی و حسابرسی عملکرد: ﴿و الی اللّه ترجع الامور ﴾

پیـام‌ها:

١ـ خداوند، هم آفریننده هستی است، هم مدیر و مدبّر امور هستی. ﴿خلق السّموات و الارض... له ملك السّموات و الارض ﴾

٢ـ خداوند، نه در آفریدن شریک دارد، ﴿هو الّـذی خـلق... ﴾، نـه در اداره کـردن نیازمند شریک است. ﴿له ملك السّموات ﴾

٣ـ خداوند، سرچشمه هستی است، ﴿هو الاول ﴾ و پایان هستی به او باز می‌گردد. ﴿و الی اللّه ترجع الامور ﴾

٤ـ هستی دارای هدف و در حرکت به سوی خداوند است. ﴿الی اللّه ترجع الامور ﴾

٥ ـ گردش شب و روز و کوتاه و بلند شدن ایام، نمونه‌ای از تدبیر الهی است. ﴿له ملك السّموات... یولج الّیل... ﴾

٦ـ خداوند هم به کردار ما آگاه است، ﴿بما تعملون بصیر ﴾ و هم به افکار و نیّات ما. ﴿علیم بذات الصّدور ﴾

﴿٧﴾ آمِنُواْ بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَأَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم مُّسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُواْ مِنكُمْ وَأَنفَقُواْ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ

به خدا و پیامبرش ایمان آورید و از آنچه شما را در (استفاده از) آن جانشین قرار داد، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورند و انفاق کنند، برایشان پاداشی بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ خطاب این آیه به مؤمنان است و مراد از فرمان به ایمان، ﴿**آمنوا بالله و رسوله**﴾ عمل به لوازم ایمان است، چنانکه به دنبال آن می‌فرماید: شما که ادّعای ایمان دارید، برای اثبات ادّعای خود، باید در راه خدا انفاق کنید.[۱]

▣ مراد از خلیفه بودن انسان در جمله ﴿**جعلکم مستخلفین فیه**﴾ یا آن است که خداوند، انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است، چنانکه آیه ﴿**انّی جاعل فی الارض خلیفة**﴾[۲] به آن اشاره دارد که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: ای مؤمنان! شما جانشین خداوند در زمین هستید و آنچه در اختیار دارید، ملک خداست در نزد شما، پس از آنچه خدا به شما عطا کرده، به دیگران نیز انفاق کنید.

معنای دیگر آن است که شما مردمانِ امروز، جانشین پیشینیان خود هستید و اموالی که در دست شماست، قبلاً در دست آنها بوده است، پس از این اموال انفاق کنید که روزی شما نیز نخواهید بود و این اموال در دستِ وارثان شما خواهدبود.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ ایمانی ارزشمند است که همراه با کمک به فقرا باشد. ﴿**آمِنوا... أنفِقوا**﴾

۲ـ انفاقی ارزشمند است که برخاسته از ایمان و انگیزه الهی باشد. ﴿**آمِنوا... أنفِقوا**﴾

۳ـ هر چه انسان دارد، عاریه و امانت است، مالک اصلی فقط خداست. ﴿**جعلکم مستخلفین فیه**﴾

٤ـ گرچه ایمان و انفاق، تکلیف و وظیفه است، ولی خداوند برای آن پاداش قرار داده است. ﴿**فالّذین آمنوا... و أنفقوا لهم أجر کبیر**﴾ آری پاداش، کلید تشویق به

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. بقره، ۳۰. ۳. تفسیر المیزان.

عمل است.

﴿٨﴾ وَما لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُواْ بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ

و شما را چه شده که به خدا ایمان ندارید؟ در حالی که پیامبر، شما را برای این‌که به پروردگارتان ایمان آورید، فرا می‌خواند و به راستی خداوند از شما (از طریق عقل و فطرت و انبیا) پیمان گرفته است، اگر باور دارید.

نکته‌ها:

▣ عبارتِ ﴿**ان کنتم مؤمنین**﴾ در پایان آیه، بیانگر آن است که خطاب آیه به مؤمنان است. لذا مراد از ﴿**ما لکم لاتؤمنون باللّه**﴾، عمل به لوازم ایمان است. یعنی شما که ایمان دارید، چرا کاری می‌کنید که گویا به خدا ایمان ندارید؟

▣ اگر چه بعضی مفسّران، مقصود از میثاق را عالم ذرّ گفته‌اند، ولی پیمان عالم ذرّ از همه مردم بوده و میثاق در این آیه، پیمان خاصی است که از مؤمنان گرفته شده است. ﴿**أخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین**﴾

پیام‌ها:

١ـ در تبلیغ، گاهی توبیخ لازم است. ﴿**و ما لکم لاتؤمنون**﴾

٢ـ خداوند با مردم اتمام حجّت می‌کند. ﴿**و الرّسول یدعوکم**﴾

٣ـ انبیا، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، بر خلاف دیگران که مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند. ﴿**لتؤمنوا بربّکم**﴾

٤ـ خداوند، مردم را دعوت می‌کند که به رسول ایمان آورند، ﴿**آمنوا باللّه و رسوله**﴾ رسول هم از مردم می‌خواهد که به خدا ایمان آورند. ﴿**یدعوکم لتؤمنوا بربّکم**﴾

﴿٩﴾ هُوَ الَّذِى يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنَّ اللهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

او کسی است که بر بنده خود آیات روشن و روشنگر فرو می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به روشنی در آورد و همانا خداوند نسبت بـه شـما رأفت و رحمت بسیار دارد.

نکتـه‌ها:

▣ تمام برنامه‌های الهی بر اساس حکمت و دلیل است، گرچه تنها گوشه‌ای از آنها برای ما بیان شده است، از جمله:

۱. دلیل نبوّت، نجات مردم است. ﴿**لیخرجکم من الظّلمات الی النّور**﴾

۲. دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. ﴿**اقم الصلاة لذکری**﴾[۱]

۳. دلیل روزه، تقواست. ﴿**کتب علیکم الصیام... لعلّکم تتقون**﴾[۲]

۴. دلیل حج، حضور و شرکت در منافع و مناسک حج است. ﴿**لیشهدوا منافع لهم**﴾[۳]

۵. دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. ﴿**حتی لاتکون فتنة**﴾[٤]

۶. دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. ﴿**و لکم فی القصاص حیاة**﴾[۵]

۷. دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. ﴿**ذلکم أطهر لقلوبکم و قلوبهنّ**﴾[٦]

۸. دلیل زکات، پاکی است. ﴿**خذ من أموالهم صدقة تطهّرهم**﴾[۷]

۹. دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خـداست. ﴿**یـصدّکـم عـن ذکـر اللّـه و عـن الصّلاة**﴾[۸]

▣ نجات بشر از تاریکی‌های جهل و ظلم و شرک و خرافه و تفرقه، تنها در گرو روی‌آوردن به نور وحی است. ﴿**کتاب أنزلناه الیك لتخرج النّاس من الظّلمات الی النّور**﴾[۹]

▣ کلمه «انّ»، حرف لام، جمله اسمیه و صیغه مبالغه در جمله ﴿**انّ اللّه بکم لرؤف رحیم**﴾ بیانگر آن است که رأفت و رحمت الهی، دائمی، عمیق، گسترده و حتمی است.

---

۱. طه، ١٤. ۲. بقره، ۱۸۳. ۳. حج، ۲۸.
٤. بقره، ۱۹۳. ۵. بقره، ۱۷۹. ٦. احزاب، ۵۳.
۷. توبه، ۱۰۳. ۸. مائده، ۹۱. ۹. ابراهیم، ۱.

پیـام‌ها:

١ـ بندگی خالصانه، زمینه ساز نزول الطاف الهی است. ﴿**ینزّل علی عبده**﴾

٢ـ مُبلّغ باید به استدلال روشن مجهز باشد. ﴿**و الرسول یدعوکم... آیاتٍ بینات**﴾

٣ـ هدف اصلی انبیا، نجات مردم از تاریکی‌های جهل و شرک و تـفرقه است. ﴿**لیخرجکم من الظّلمات الی النّور**﴾

٤ـ راه روشن، تنها راه خداست و غیر آن هر چه باشد، تاریکی است. ﴿**الظّلمات... النّور**﴾ (کلمه «**الظّلمات**» به صورت جمع آمده، ولی کلمه «**النّور**» در سراسر قرآن به صورت مفرد آمده است.)

٥ ـ نزول وحی براساس قاعده لطف است. ﴿**هوالّذی ینزّل... انّ اللّه بکم لرؤف رحیم**﴾

٦ـ بهترین نشانه رأفت و رحمت الهی، هدایت بندگان است. ﴿**لیخرجکم من الظّلمات الی النّور انّ اللّه بکم لرؤف رحیم**﴾

﴿١٠﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنفِقُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَ ٱلْأَرْضِ لَا يَسْتَوِى مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ ٱلْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أُوْلَٰٓئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِن بَعْدُ وَقَاتَلُواْ وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی‌کنید؟ در حالی که (هر چه دارید می‌گذارید و می‌روید و) میراث آسمان‌ها و زمین برای اوست. کسانی از شما که قبل از فتح (مکه) انفاق و جهاد کردند، (با دیگران) یکسان نیستند. آنان از جهت درجه از کسانی که پس از آن (فتح مکه) انفاق و جهاد کردند، برترند و خداوند به هر یک وعده نیکو داده و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

نکتـه‌ها:

▣ در قرآن کریم، صدها آیه درباره کمک به محرومان، در قالب زکات، خمس، صدقه، انفاق،

قرض الحسنه، اطعام، ایثار و... مطرح شده است. هم چنین برای نوع و مقدار انفاق، شرایط انفاق کننده و انفاق شونده دستوراتی دارد. در آیات گذشته این سوره، این آیه و آیات بعد نیز به مسئله کمک به محرومان توجّه خاص شده است.

▣ در آیه هفتم، فرمان انفاق داد و فرمود: ﴿**انفقوا مما جعلكم مستخلفين فيه**﴾ شما میراث‌بر گذشتگان هستید، از آنچه به ارث برده‌اید انفاق کنید. در این آیه تارکان انفاق را توبیخ می‌کند، ﴿**و ما لكم الاّ تنفقوا**﴾ و هشدار می‌دهد که آنچه را به دست آورده‌اید، به ارث خواهید گذاشت و خواهید رفت، چرا به دست خود انفاق نمی‌کنید؟ ﴿**و للّه ميراث السّموات و الارض**﴾

▣ سبقت و سابقه در کارهای نیک، یکی از ملاک‌های ارزشیابی است. انفاق در شرایط سخت قبل از فتح مکّه، با انفاق در شرایط عادّی بعد از آن یکسان نیست.

پیام‌ها:

۱ـ همان گونه که بی‌ایمانی توبیخ دارد، ﴿**و ما لكم لاتؤمنون**﴾ ترک انفاق نیز توبیخ دارد. ﴿**ما لكم الاّ تنفقوا**﴾

۲ـ اخلاص، شرط قبولی اعمال است. ﴿**فی سبيل اللّه**﴾

۳ـ مقایسه، یکی از روش‌های مفید آموزشی و پرورشی است. ﴿**لايستوى منكم**﴾

٤ـ گذشت از مال و جان در راه خدا، هر دو لازم است. ﴿**انفق... و قاتل**﴾

۵ ـ انفاق، پشتوانه رزمندگان در جبهه جهاد است. ﴿**انفق... و قاتل**﴾

٦ـ مجاهدانِ از جان و مال گذشته، باید برترین جایگاه را در جامعه اسلامی دارا باشند. ﴿**اولئك اعظم درجة**﴾

۷ـ آنان که بعداً ملحق می‌شوند، نباید به خاطر سابقه‌ی قبلی‌ها، مورد غفلت و بی‌اعتنایی قرار گیرند. ﴿**كلاّ وعد اللّه الحسنى**﴾

۸ ـ گاهی ممکن است شکل عمل یکسان باشد، ولی خداوند به انگیزه‌ها و حالات افراد آگاه است. ﴿**و اللّه بما تعملون خبير**﴾

﴿١١﴾ مَن ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ

کیست آن که به خدا وام دهد، وامی نیکو، تا خداوند آن را برای او دوچندان کند و برای او پاداشی گرانمایه است.

نکتـه‌ها:

▣ «قرض»، به معنای بریدن و جداکردن بخشی از مال است. «مقراض» وسیله بریدن است و «قراضه» به مالی گفته می‌شود که از بدنه جدا شده است.

▣ قرض به خدا، انفاقی است که با چند برابر در قیامت پس داده می‌شود. قرض در قـرآن همراه با کلمه «حَسَن» آمده است، یعنی فوری پرداخت شود، بی‌منّت باشد، قبل از سؤالِ سائل باشد، در حدّ وفور باشد، برای کارهای مفید و لازم باشد.

▣ قرض الحسنه برکاتی دارد: کاهش کدورت و افزایش محبّت، حفظ آبروی مردم و جلوگیری از ورشکستگی آنان، اصلاح ساختار اقتصادی جامعه، جلوگیری از رواج ربا، کنترل حرص و بخل، تعدیل ثروت، رشد فرهنگ تعاون.

▣ خداوندی که میراث آسمان‌ها و زمین برای اوست و در آیات قبل دو بار فرمود: ﴿له ملك السّموات و الارض﴾ در این آیه برای تشویق مردم و اهمیت قرض‌الحسنه از مردم قرض می‌خواهد. ﴿من ذا الّذی یقرض اللّه...﴾

▣ اسلام با هر نوع رکود و سستی مخالف است.

۱. رکود طبیعت. «من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده اللّه»[۱] هرکس آب و زمین داشته باشد ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است.

۲. رکود نیروی انسانی. «اللهمّ انّی اعوذ بك من الکسل»[۲] بارالها! به تو پناه می‌برم از تنبلی.

۳. رکود مال. ﴿الّذین یکنزون الذهب و الفضّة و لم ینفقونها...﴾[۳]

۴. رکود علمی، اخلاقی و معنوی. ﴿زدنی علما﴾[٤]، ﴿زادهم هدی﴾[٥]، «من استوی یوماه فهو مغبون»[٦] هرکس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است.

---

۱. وسائل، ج ۱۷، ص ٤٠. ۲. کافی، ج ۲، ص ٥٨٥. ۳. توبه، ٣٤.
٤. طه، ١١٤. ٥. محمّد، ١٧. ٦. بحار، ج ٦٨، ص ١٧٣.

۵. رکود فکر. «من استبدّ برأیه هلك»[1] نظرخواهی نکردن، استبداد به رأی خود و تک‌روی، مایه‌ی هلاکت است.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند، خود را در جانب محرومان قرار داده و از مردم طلب وام مـی‌کند. گویا خداوند، ضامنِ آنان شده و پاداش وام را تضمین نموده است. ﴿**من ذا الّذی یقرض اللّه**﴾

۲ـ کار خیر اگر به صورت خلق و خو درآید، ارزش بیشتری دارد. ﴿**یقرض اللّه...**﴾

۳ـ نفسِ عمل مهم نیست، حَسَن بودن آن مهم است. ﴿**قرضاً حسناً**﴾

٤ـ قرض دادن کاهش مال نیست، افزایش آن است. ﴿**فیضاعفه**﴾

۵ ـ آنجا که کار سخت است، اهرم قوی لازم دارد. (چون دل کندن از مال سخت است، خداوند پاداش چند برابر را مطرح می‌کند.) ﴿**فیضاعفه له و له أجر کریم**﴾

٦ـ قرض دادن، نشانه کرامت است و خداوند برای انسان کریم، اجر کریم قرار داده است. ﴿**و له أجر کریم**﴾

۷ـ برای تربیت و رشد دیگران، باید آنان را تکریم نمود. ﴿**و له أجر کریم**﴾

﴿۱۲﴾ یَوْمَ تَرَی ٱلْمُؤْمِنِینَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ یَسْعَیٰ نُورُهُم بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمَانِهِم بُشْرَاکُمُ ٱلْیَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِیمُ

روزی که مردان و زنان با ایمان را می‌بینی که نورشان از پیش روی و جانب راستشان به سرعت پیش می‌رود. (به آنان گفته می‌شود:) مژده باد شما را در امروز، به باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه‌اید. این است آن رستگاری و کامیابی بزرگ.

---

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ٤۰.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه نهم خواندیم که انبیا مردم را از ظلمات به نور دعوت می‌کنند. این آیه می‌فرماید: کسانی که در دنیا از ظلمات جهل به نور علم، از شرک به توحید و از تفرقه به وحدت راه یافتند، در آخرت آن نور پیشاپیش آنان در حرکت و راهنمای آنهاست، در آیه ۱۵۷ سوره اعراف نیز می‌خوانیم: ﴿و اتبعوا النّور الّذی أنزل معه﴾ از دستورات نورانی قرآن که همراه پیامبر است پیروی نمایید.

▣ در قیامت، مؤمنان دارای نوری هستند که در این آیه، آیه بعد و آیه هشتم سوره تحریم به آن اشاره شده است. ﴿... النبیّ و الّذین آمنوا معه نورهم یسعی بین أیدیهم و بایمانهم یقولون ربّنا أتمم لنا نورنا...﴾ نور پیامبر و مؤمنان، پیشاپیش آنان در حرکت است و از خداوند می‌خواهند که نورشان کامل شود.

پیـام‌ها:

۱ـ در قیامت، مردم یکدیگر را می‌بینند و از وضعیّت دیگران آگاه می‌شوند. ﴿یوم تری...﴾

۲ـ زن و مرد در دریافت پاداش الهی و تکامل معنوی یکسانند. ﴿المؤمنین والمؤمنات﴾

۳ـ نور ایمان، در قیامت مجسّم گشته و راهنمای مؤمنان به سوی بهشت می‌شود. ﴿یسعی نورهم بین أیدیهم و بایمانهم﴾

٤ـ بشارت به نعمت، خود نعمتی معنوی و روانی است. ﴿بشراکم الیوم﴾

۵ ـ رستگاری واقعی در قیامت جلوه می‌کند. ﴿خالدین فیها ذلك هو الفوز العظیم﴾

﴿۱۳﴾ یَوْمَ یَقُولُ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِینَ آمَنُواْ ٱنظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِیلَ ٱرْجِعُواْ وَرَآءَكُمْ فَٱلْتَمِسُواْ نُوراً فَضُرِبَ بَیْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِیهِ ٱلرَّحمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ ٱلْعَذَابُ

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، مـی‌گویند: درنگی کنید تا از نور شما پرتوی برگیریم. به آنان گفته می‌شود: به عقب برگردید و (از دنیا) نوری بجویید. پس میان آنان دیواری زده می‌شود، با دری که درونش، (بهشتِ) رحمت و از جانب بیرونش (جهنمِ) عذاب است.

نکتـه‌ها:

▣ «**انظرونا**» از ریشه «**نظر**» است. این واژه اگر بدون «**اِلیٰ**» بیاید به معنای انتظار و مهلت دادن است، همانند این آیه و آیه ﴿**لایخفّف عنهم العذاب و لا هم ینظرون**﴾[۱] واگر با «**اِلیٰ**» بیاید به معنای نظر کردن است، مانند آیه ﴿**ینظرون الیك نظر المغشیّ علیه من الموت**﴾[۲]

▣ «**اقتباس**» به معنای برگرفتن قطعه‌ای از آتش است. «**سُور**» به معنای دیوار و برج و باروی بلندی است که در قدیم دور شهرها می‌کشیدند تا مانع ورود بیگانه شود.

▣ در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می‌کنند:

الف) از رهبران خود. ﴿**فقال الضعفاء للذین استکبروا انّا کنّا لکم تبعاً فهل أنتم مغنون عنّا من عذاب اللّه...**﴾[۳] آیا می‌شود شما ما را نجات دهید، ولی پاسخ منفی می‌شنوند.

ب) از مؤمنان، که در آیه مورد بحث می‌خوانیم. ﴿**انظرونا نقتبس من نورکم**﴾

ج) از فرشتگانِ مأمور دوزخ. ﴿**قال الّذین فی النّار لخزنة جهنم ادعوا ربّکم یخفّف عنّا یوماً من العذاب**﴾[٤] از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود، ولی باز پاسخ منفی است.

د) شیطان را ملامت می‌کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه مـا بـه دوش تـوست، شـیطان می‌گوید: ﴿**فلاتلومونی و لوموا أنفسکم**﴾[٥] مرا سرزنش نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید.

پیـام‌ها:

۱ـ بیماری نفاق، مرد و زن نمی‌شناسد. ﴿**المنافقون و المنافقات**﴾

۲ـ کسانی که در دنیا حاضر نشدند از ظلمات جهل و شرک و تفرقه خارج شوند،

---

۱. بقره، ۱٦۲. ۲. محمّد، ۲۰. ۳. ابراهیم، ۲۱.
٤. غافر، ٤۹. ٥. ابراهیم، ۲۲.

در قیامت در ظلماتند و برای کسب نور به دیگران التماس می‌کنند. ﴿**انظرونا نقتبس من نورکم**﴾

٣ـ تحقیر و ذلت منافقان در قیامت، هم با لفظ است، ﴿**قیل ارجعوا ورائکم**﴾، هم با عمل. ﴿**فضرب بینهم بسورٍ**﴾

٤ـ منافق در دنیا، در ظاهر با مؤمنان است و در باطن با کافران. در قیامت نیز، تا پای بهشت با مؤمنان می‌آید، امّا همراه کافران به دوزخ وارد می‌شود. ﴿**فضرب بینهم بسور... باطنه فیه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب**﴾

﴿١٤﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَـٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَٱرْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ ٱلْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَآءَ أَمْرُ ٱللهِ وَغَرَّكُم بِاللهِ ٱلْغَرُورُ

منافقان، مؤمنان را ندا می‌دهند که مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم، گویند: آری ولی شما خود را به فتنه افکندید و در انتظار (حوادث سوء برای مؤمنان) بودید و (در دین حق) شک کردید و آرزوها(ی باطل) شما را فریفت تا آن که فرمان خداوند (نسبت به هلاکت شما) فرارسید و (شیطانِ) فریبنده، شما را درباره خدا فریب داد.

نکته‌ها:

▣ ﴿**فتنتم انفسکم**﴾ یعنی خود را گرفتار فتنه نفاق ساختید. «**تربّص**» به معنای انتظار کشیدن است. «**امانیّ**» جمع «**اُمنیّه**» به معنای آرز و «**غَرور**» به معنای فریبنده، یکی از لقب‌های شیطان است.

▣ مؤمن، بدخواه کسی نیست. ﴿**لاتجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا**﴾[1] ولی منافق منتظر حادثه بد برای دیگران است. ﴿**تربّصتم**﴾

مؤمن، اهل یقین است، ولی منافق غرق در تردید. ﴿**ارتبتم**﴾

---

١. حشر، ١٠.

مؤمن، واقع‌بین است و منافق خیال پرداز. ﴿غرّتکم الامانیّ﴾

مؤمن، همین که با شیطان و وسوسه او روبرو شود، متذکّر می‌شود. ﴿اذا مسّهم طائف من الشّیطان تذکّروا﴾[۱] ولی منافق فریب می‌خورد. ﴿غرّکم باللّه الغَرور﴾

▣ بر اساس آیات دیگر، منافقان، دین را عامل فریب مؤمنان می‌پنداشتند و می‌گفتند: ﴿غرّ هؤلاء دینهم﴾[۲] یا می‌گفتند: وعده‌های خدا و رسول وسیله فریب است، ﴿ما وعدنا اللّه و رسوله الا غرورا﴾[۳] ولی این آیه پاسخ می‌دهد که شیطان و آرزوهای طولانی، وسیله فریبند. ﴿غرّتکم الامانی ـ غرّکم باللّه الغَرور﴾

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت، میان منافقان و مؤمنان گفتگوهاست. ﴿ینادونهم﴾(فعل مضارع نشان استمرار است)

۲ـ گفتگوی منافقان از پشت دیوار و همراه با ناله و استمداد است. ﴿ینادونهم﴾

۳ـ در قیامت، خاطرات دنیوی فراموش نمی‌شود. ﴿أ لم نکن معکم﴾

٤ـ همراهی فیزیکی و ظاهری مهم نیست، همراهی فکری و عملی لازم است. ﴿ألم نکن معکم قالوا بلیٰ﴾

۵ ـ خطر آنجاست که انسان خود را فریب دهد و زشت‌ها را با آنکه می‌فهمد زشت است، زیبا ببیند. ﴿فتنتم انفسکم﴾

٦ـ آرزوهای دور و دراز برای زندگی در دنیا، زمینه‌ساز شک و تردید در مورد قیامت است. ﴿و ارتبتم و غرّتکم الامانیّ﴾

۷ـ چه بسا شیطان با وعده آمرزش و بخشش الهی، انسان را فریب داده و او را به رحمت خدا مغرور می‌سازد. ﴿غرّکم باللّه الغَرور﴾

---

۱. اعراف، ۲۰۱. ۲. انفال، ٤۹. ۳. احزاب، ۱۲.

﴿١٥﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

پس امروز، نه از شما (منافقان) و نه از کسانی که کفر ورزیدند، بَدَل و بلاگردانی پذیرفته نمی‌شود. جایگاه شما آتش است. آتش، یاور و سزاوار شماست و بد سرانجامی است.

نکته‌ها:

▣ مراد از «مولاکم»، ناصر و یاور است و این جمله نوعی طعنه به منافقان است. یعنی تنها راه نجات و یاور شما، آتش است که درد شما را درمان می‌کند.[١]

▣ یکی از تفاوت‌های دنیا با آخرت، پذیرفته شدن فدیه در دنیا و نپذیرفتن آن در آخرت است. در قیامت، مجرم دوست دارد تمام نزدیکانش از فرزند و دوست و برادر گرفته تا تمام مردم اهل زمین را به جای خود فدیه دهد، ولی پذیرفته نمی‌شود. ﴿یودّ المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذٍ ببنیه و صاحبته و أخیه و فصیلته التی تؤویه و مَن فی الارض جمیعاً ثم یُنجیه کلاّ انّها لظی﴾[٢]

پیام‌ها:

١ـ در قیامت، اسباب دنیوی کارساز نیست. ﴿فالیوم لایؤخذ منکم فدیة﴾

٢ـ منافق وکافر در دوزخ، همنشین یکدیگرند. ﴿لایؤخذ منکم... ولا من الّذین کفروا﴾

٣ـ قیامت، برای مؤمن بشارت است. ﴿بشراکم الیوم﴾ ولی برای منافق و کافر، یأس و ناامیدی. ﴿لایؤخذ منکم فدیة... مأواکم النّار﴾

٤ـ مولای مؤمنان خداوند است، ﴿نعم المولی و نعم النّصیر﴾[٣] ولی منافقان و کافران مولایی جز آتش ندارند. ﴿هی مولاکم﴾

---

١. تفسیر المیزان. ٢. معارج، ١٥ ـ ١١. ٣. انفال، ٤٠.

﴿۱۶﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوٓاْ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُم لِذِكْرِ ٱللهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَالَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زمان آن نرسیده که دل‌هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که پیش از این، کتاب آسمانی به آنان داده شد، پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل‌هایشان سخت گردید و بسیارشان فاسق گشتند؟

نکته‌ها:

▣ «یَأن» از «آن»، به معنای مطلق زمان است.

▣ در این آیه، هم سبب خشوع مطرح شده که یاد خداست، ﴿**تخشع قلوبهم لذکر اللّه**﴾ و هم سبب سنگدلی که دور شدن از کتاب خدا در دوره طولانی است. ﴿**فطال علیهم الامد فقست قلوبهم**﴾. در روایات نیز می‌خوانیم: دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام به قدری طولانی می‌شود که گروه گروه مردم دین خود را از دست می‌دهند.[۱]

▣ در برخی از آیات قرآن، همانند آیه مورد بحث، خداوند از مؤمنان می‌خواهد که مانند برخی افراد و گروهها نباشند و در برخی آیات، سفارش نموده که مانند این الگوها باشید. اکنون نظری اجمالی به این دو دسته آیات می‌افکنیم:

الف) با راستگویان باشید. ﴿**کونوا مع الصّادقین**﴾[۲]

با صالحان همراه شوید. ﴿**الحقنی بالصّالحین**﴾[۳]، ﴿**و أکن من الصّالحین**﴾[٤]

با نیکوکاران باشید. ﴿**توفّنا مع الابرار**﴾[۵]

با صابران باشید. ﴿**و کایّن من نبیّ قاتل معه رِبیّون کثیر فما وهنوا لما أصابهم فی سبیل اللّه و ما ضعفوا و ما استکانوا**﴾[٦] چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. توبه، ۱۱۹. ۳. یوسف، ۱۰۱.
٤. منافقون، ۱۰. ۵. آل‌عمران، ۱۹۳. ٦. آل‌عمران، ١٤٦.

شدند، در حالی که در برابر سختی‌هایی که در راه خدا به آنان می‌رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. ﴿لکم فی رسول اللّه أسوة﴾[١]، ﴿قد کانت لکم أسوة حسنة فی ابراهیم و الّذین معه﴾[٢]

از سپاسگزاران نعمت‌ها باشید. ﴿کن من الشّاکرین﴾[٣]

از اهل عبادت و بندگی باشید. ﴿کن من السّاجدین﴾[٤]

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. ﴿کونوا ربّانیّین﴾[٥]

از تسلیم‌شدگان در برابر خدا باشید. ﴿و اُمرت أن أکون من المسلمین﴾[٦]

با اهل ایمان باشید. ﴿و اُمرت أن أکون من المؤمنین﴾[٧]

برپادارنده قسط و عدل باشید. ﴿کونوا قوّامین بالقسط﴾[٨]

برپادارنده دستورات خدا باشید. ﴿کونوا قوّامین للّه﴾[٩]

یاری‌گر دین خدا باشید. ﴿کونوا أنصار اللّه﴾[١٠]

ب) منافق صفت نباشید. ﴿و لاتکونوا کالّذین قالوا سمعنا و هم لایسمعون﴾[١١] و مانند آنان (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

ریاکار نباشید. ﴿و لاتکونوا کالّذین خرجوا من دیارهم بطراً و رئاء النّاس﴾[١٢] و مانند آنان (منافقان) نباشید که به قصد ریا و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. ﴿و لاتکونوا کالتی نقضت غَزْلها من بعد قوة انکاثا﴾[١٣] و همانند زنی نباشید که پنبه‌هایی که رشته و تابیده، واتاباند و از هم باز نمود.

پیامبر را اذیّت و ناراحت نکنید. ﴿لاتکونوا کـالّذین آذوا مـوسی﴾[١٤] و مـانند یـهودیانی

---

١. احزاب، ٢١.
٢. ممتحنه، ٤.
٣. اعراف، ١٤٤.
٤. حجر، ٩٨.
٥. آل‌عمران، ٧٩.
٦. نمل، ٩١.
٧. یونس، ١٠٤.
٨. نساء، ١٣٥.
٩. مائده، ٨.
١٠. صفّ، ١٤.
١١. انفال، ٢١.
١٢. انفال، ٤٧.
١٣. نحل، ٩٢.
١٤. احزاب، ٦٩.

نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیّت می‌کردند.

خدا را فراموش نکنید. ﴿لاتکونوا کالّذین نسوا اللّه فانساهم أنفسهم﴾[۱] همانند کسانی که خدا را به فراموشی سپردند، نباشید که عذاب خودفراموشی به دنبال دارد.

نا امید نباشید. ﴿فلاتکن من القانطین﴾[۲]، ﴿لاتقنطوا من رحمة اللّه﴾[۳]

ناسپاس و کافر نباشید. ﴿لاتکونوا کالّذین کفروا﴾[۴]

یار و مددکار مجرمان نباشید. ﴿فلن أکون ظهیراً للمجرمین﴾[۵]

شکاک و دو دل نباشید. ﴿فلاتکن من الممترین﴾[۶]

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. ﴿و لاتکن للخائنین خصیما﴾[۷] به نفع خیانتکاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. ﴿و لاتکن من الغافلین﴾[۸]، ﴿و لاتکوننّ من الجاهلین﴾[۹]

آیات و نشانه‌های الهی را دروغ نپندارید. ﴿و لاتکوننّ من الّذین کذّبوا بآیات اللّه فتکون من الخاسرین﴾[۱۰] واز کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشید که از زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی‌دینان نباشید. ﴿فلاتکونن ظهیراً للکافرین﴾[۱۱]

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. ﴿و لاتکونوا من المخسرین﴾[۱۲]

تفرقه و اختلاف نداشته باشید. ﴿و لاتکونوا کالّذین تفرّقوا و اختلفوا﴾[۱۳]

پیام‌ها:

۱ـ ایمان بدون خشوع قلب قابل توبیخ است. ﴿الم یأن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم﴾

۲ـ برای دعوت به خشوع، از اهرم ایمان استفاده کنید. (شما که ایمان دارید چرا خشوع ندارید؟) ﴿الم یأن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم﴾

---

۱. حشر، ۱۹. ۲. حجر، ۵۵. ۳. زمر، ۵۳.
۴. آل عمران، ۱۵۶. ۵. قصص، ۱۷. ۶. آل‌عمران، ۶۰.
۷. نساء، ۱۰۵. ۸. اعراف، ۲۰۵. ۹. انعام، ۳۵.
۱۰. یونس، ۹۵. ۱۱. قصص، ۸۶. ۱۲. شعراء، ۱۸۱.
۱۳. آل‌عمران، ۱۰۵.

٣ـ هدف از نزول آیات الهی، خشوع دلهاست. ﴿**تخشع قلوبهم... و ما نَزَل من الحقّ**﴾
٤ـ ذکر خدا و تلاوت آیات قرآنی، زمینه‌ساز خشوع قلب است. ﴿**تخشع قلوبهم لذکر اللّه و ما نزل من الحقّ**﴾
٥ ـ یاد الطاف الهی و یاد عفو و قهر و سنّت‌های او، وسیله‌ی خشوع است. ﴿**ان تخشع قلوبهم لذکر اللّه**﴾
٦ـ از تاریخ پیشینیان عبرت بگیریم. ﴿**و لایکونوا کالّذین...**﴾
٧ـ تداوم غفلت، سبب سنگدلی می‌شود. ﴿**فطال علیهم الامد فقست قلوبهم**﴾
٨ ـ سنّت‌های الهی برای همه امّت‌ها یکسان است. ﴿**و لایکونوا کالّذین... من قبل**﴾
٩ـ از مهلت دادن الهی سوء استفاده نکنیم. ﴿**فطال علیهم الامد فقست قلوبهم**﴾
١٠ـ سنگدلی، زمینه فسق و گناه است. ﴿**فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون**﴾
١١ـ ابزار هدایت به تنهایی کافی نیست، آمادگی روحی لازم است. ﴿**اوتوا الکتاب... فقست قلوبهم..**﴾

﴿١٧﴾ اِعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يُحْيِي ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. همانا ما نشانه‌های (توحید و عظمت) را برای شما روشن کردیم، باشد که تعقّل کنید.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل خشوع دل با یاد خدا مطرح شد، در این آیه، زنده شدن زمین بعد از مرگ آن.
▣ در حدیث می‌خوانیم: مراد از حیات زمین بعد از مرگ آن، حیات زمین است با قیام حضرت مهدی علیه‌السلام به عدالت، بعد از مرگ آن به واسطه‌ی جور و ظلم.[1]
▣ امروزه بشر به دنبال نشانه‌های حیات در دیگر کرات و سیّارات است، ولی تاکنون چیزی

---

١. تفسیر نمونه.

نیافته است. امّا حیات در سراسر کره زمین جاری است؛ در اعماق‌اقیانوس‌ها، در سطح زمین و در اوج آسمان‌ها. در موجودات ذرّه‌بینی، در انواع گیاهان و حیوانات و از جمله انسان.
این آیه، یکی از نشانه‌های قدرت و عظمت الهی را، وجود حیات در این کره خاکی برشمرده و به آن اشاره کرده است. نعمتی که عوامل بسیاری همچون گردش زمین به دور خورشید، فاصله زمین تا خورشید، وجود دریاها و اقیانوس‌ها و نزول باران در آن مؤثّر است.

پیـام‌ها:

۱ـ حیات معنوی، خشوع دل است و حیات مادی، بهار بعد از پائیز است. ﴿**تخشع قلوبهم... یحیی الارض**﴾

۲ـ مربّی باید در تربیت، از مسائل طبیعی استفاده کند. ﴿**بیّنّا لکم الآیات**﴾

۳ـ در مسائل طبیعی، باید با دید عمیق نگریست. ﴿**اعلموا... تعقلون**﴾

٤ـ قلب رقیق و عقل دقیق لازم است. خشوع قلب در کنار تعقّل و تفکّر مطرح شده است. ﴿**تخشع قلوبهم... تعقلون**﴾

۵ ـ پدیده‌های طبیعی، کلاس رشد انسان است. ﴿**یحیی الارض... لعلّکم تعقلون**﴾

﴿۱۸﴾ إِنَّ ٱلْـمُصَّدِّقِينَ وَ ٱلْـمُصَّدِّقَاتِ وَ أَقْـرَضُواْ ٱللهَ قَـرْضاً حَسَـناً يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ

همانا مردان و زنان صدقه‌دهنده و (آنان که) به خداوند وامی نیکو داده‌اند، برایشان پاداشی چند برابر است و برای آنان اجری نیکو خواهد بود.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه ۱۶ قلب و دل، در آیه ۱۷ فکر و اندیشه و در این آیه رفتار و کردار انسان مطرح شد، بنابر این در تعلیم و تربیت، شیوه گام به گام لازم است، در آیه ۱۶، کلام با سؤال مطرح می‌شود، ﴿**الم یأن**﴾ در گام بعد سخن از آمادگی روحی و خشوع دل‌هاست، در گام بعد سخن از علم و تعقّل و در این آیه، طرح مسأله با قاطعیّت است. ﴿**انّ المصّدّقین...**﴾ آری، کمک به

محرومان، نیاز به دو شرط اساسی دارد: دلی که با یاد خدا و آیات او نرم شده باشد و علم و عقلی که آینده‌نگر باشد و بداند که بعد از ریـزش‌ها، رویش‌هـاست، ﴿**یحـیی الارض بـعد موتها**﴾ و کاهش مال امروز، سبب افزایش آن است. ﴿**یضاعف... أجر کریم**﴾

پیـام‌ها:

١ـ برای دریافت الطاف الهی، هم صدقه و کمک‌های بلاعوض لازم است و هم قرض الحسنه و کمک‌هایی که برگشت دارد. ﴿**المصّدقین... اقرضوا اللّه**﴾

٢ـ وام به بندگان خدا، به منزله وام دادن به خداوند است. ﴿**اقرضوا اللّه**﴾ به جای «**اقرضوا النّاس**»

٣ـ زن و مرد در حقّ مالکیّت و حلّ مشکلات اقتصادی و رشد معنوی و رسیدن به کمالات اخروی هم پای یکدیگرند. ﴿**ان المصّدقین و المصّدقات**﴾

٤ـ مهم نجات فقرا، از فقر است، خواه از طریق انفاق بـاشد از طـریق قـرض. ﴿**المصّدقین... اقرضوا...**﴾

٥ ـ قرض وانفاق، در ظاهر کم‌شدن و کندن مال است، و در واقع رشد است. ﴿**یضاعف**﴾

٦ـ قرار دادن پاداش، راه تشویق مردم به کار خیر است. ﴿**یضاعف... أجر کریم**﴾

٧ـ انفاق و وام، نشانه کرم است، و پاداش کریم، اجر کـریم است. ﴿**المـصدقین... أقرضوا... لهم اجر کریم**﴾

﴿١٩﴾ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ بِاللهِ وَرُسُلِهِ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَٱلشُّـهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَـاتِنَآ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، آنان همان کسانی هستند که سر تا پا صداقتند و نزد پروردگارشان گواهانند، پاداش و نورشان را دارند و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اصحاب دوزخند.

نکته‌ها:

▣ «صِدّیق» به کسی گفته می‌شود که سر تا پا راستی و درستی است و دل و زبان و عمل او یکی است و صداقت جزء خلق و خوی او شده است. در قرآن، این لقب به کسانی همچون ابراهیم، ادریس، یوسف و مریم علیهم‌السلام داده شده است، ولی این آیه راه صدیق شدن را به روی همه کسانی که اهل ایمان باشند، باز کرده است.

«شهداء» به معنای گواهان است که شامل شهیدان در جبهه‌ی نبرد نیز می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ ایمان به خدا و تمام انبیا، نشانه‌ی صداقت انسان است. ﴿**آمنوا باللّه و رسله... هم الصّدیقون**﴾

۲ـ برای کسانی که در دنیا، از نور هدایت انبیا بهره‌مند شده‌اند، در قیامت، نور خواهد بود. ﴿**لهم أجرهم و نورهم**﴾

۳ـ تشویق خوبان و تهدید بدان در کنار هم لازم است. ﴿**أولئك هم الصّدّیقون... أولئك أصحاب الجحیم**﴾

٤ـ مؤمنان، هم اجر دارند و هم نور. ﴿**أجرهم و نورهم**﴾ ولی کافران، تنها کیفر دارند. ﴿**أصحاب الجحیم**﴾

﴿۲۰﴾ اَعْلَمُوآ أَنَّمَا اَلْحَيَاةُ اَلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِى اَلْأَمْوَالِ وَاَلْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ اَلْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً وَفِى اَلْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اَللّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا اَلْحَيَاةُ اَلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَاعُ اَلْغُرُورِ

بدانید که زندگانی پستِ دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت‌طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون‌طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس

خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عذابی شدید (برای گنهکاران) و مغفرت و رضوانی(برای اطاعت‌کنندگان) از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

نکته‌ها:

▣ «غَیث» از «غیاث» به معنای باران مفید است، ولی «مطر» شامل باران مضرّ نیز می‌شود. شاید به این جهت که باران، پاسخ ناله ونیاز مردم است، «غیث» نامیده می‌شود.

▣ «کُفّار» در اینجا به معنای کشاورزان است نه افراد بی‌ایمان، زیرا در اصل از «کفر» به معنای پوشاندن است و به کشاورز چون بذر افشانی کرده و آن را زیر خاک می‌پوشاند، کافر و کفّار نام گرفته است.

▣ «یهیج» از هیجان به دو معنا آمده است: خشکیدن گیاه، جوش و خروش. «حطام» به معنای گیاهی است که از شدّت خشکیدگی می‌شکند، مثل کاه.

▣ لهو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، آن هم در قالب حصر و انحصار آمده است:

١. ﴿و ما الحیاة الدّنیا الاّ لعب و لهو﴾[١]

٢. ﴿و ما هذه الحیاة الدّنیا الاّ لهو و لعب﴾[٢]

٣. ﴿انّما الحیاة الدّنیا لعب و لهو﴾[٣]

۴. ﴿اعلموا انّما الحیاة الدّنیا لعب و لهو﴾[٤]

▣ شاید از جمع بندی آیات قرآن در مورد دنیا بتوان این گونه استفاده کرد که هرگاه دنیا را به عنوان هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدّمه و وسیله رسیدن به کمال بنگریم، دنیا و نعمت‌های آن ارزشمند و سازنده خواهند بود؛ بنابر این از همین زندگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می‌گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می‌نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می‌شوند.

▣ این آیه به دوران مختلف زندگی انسان(کودکی و نوجوانی، جوانی و بزرگسالی) اشاره داشته

---

١. انعام، ٣٢. ٢. عنکبوت، ٦٤. ٣. محمّد، ٣٦.
٤. حدید، ٢٠.

و بیان می‌کند که در هر دوره‌ای از عمر، یکی از جلوه‌های دنیا، انسان را مشغول می‌کند؛ دوران کودکی و نوجوانی، مشغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

▣ در آیات قبل سخن از صدقه و قرض‌الحسنه بود، این آیه موانع و عوامل بازدارنده از انفاق را بیان می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ شناخت حقیقت دنیا، به دقّت و ژرف نگری نیاز دارد. ﴿**اعلموا**﴾

۲ـ قرآن، دیدگاه انسان را نسبت به دنیا تصحیح می‌کند. ﴿**و اعلموا انما الحیاة الدنیا**﴾

۳ـ زیبایی‌های دنیا زودگذر است. ﴿**و زینة... تراه مصفرّاً**﴾

٤ـ دنیا، همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشته باشد، گرفتار برگ‌ریزان است. ﴿**أعجب الکفّار نباته ثمّ یهیج فتراه مصفرّا ثمّ یکون حطاماً**﴾

۵ ـ بازی وسرگرمی، ویژگی زندگی دنیاست ولی اگر در مسیر درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می‌رسد. ﴿**لعب و لهو... أعجب الکفّار... و فی الاخرة عذاب شدید**﴾

٦ـ زینت‌های دنیا مثل زیورهای شخصی وخانه وماشین، اگر موجب فخرفروشی و تفاخر گردد، انسان را به دوزخ می‌کشاند. ﴿**زینة وتفاخر... فی الآخرة عذاب شدید**﴾

۷ـ کثرت فرزند وافزایش جمعیّت، در صورتی ارزش است که به کثرتِ دوزخیان منجر نشود و فرزندان، با تربیت درست بزرگ شوند. ﴿**تکاثر فی... الاولاد... و فی الآخرة عذاب شدید**﴾

۸ ـ دنیا برای عده‌ای موجب فریب و کیفر است، ﴿**فی الاخرة عذاب شدید**﴾ برای مؤمن، اسباب رشد و تکامل و کسب مغفرت و رضوان الهی است. ﴿**انما الحیاة الدنیا... و مغفرة من اللّه و رضوان**﴾

۹ـ تا لغزش‌ها برطرف نشود، دست‌یابی به رضوان الهی سخت خواهد بود. ﴿**مغفرة من اللّه و رضوان**﴾

۱۰ـ عذاب شدید، عکس العمل کار خود انسان است، ولی آمرزش و لطف از

جانب خداست. ﴿**مغفرة من اللّه**﴾(مغفرت و رضوان را به خدا نسبت داد)

١١ـ باید انسان بین بیم و امید باشد. ﴿**عذاب شدید** و **مغفرة من اللّه** و **رضوان**﴾ در تعلیم و تربیت، سه اصل لازم است: تبیین، تمثیل و نتیجه‌گیری. «**اعلموا**» برای تبیین است، «**کمثل غیث**» برای تمثیل و «**عذاب شدید** و **مغفرة**» نتیجه‌گیری است.

﴿٢١﴾ سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ ٱلسَّمَآءِ وَ ٱلْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُواْ بِاللهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَٱللهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ

از هم سبقت بگیرید و برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند، این فضل خداست، به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب فضل و فزون بخشی بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل، سخن این بود که نتیجه کارهای دنیوی یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضوان، در این آیه بر سبقت و پیشی‌گرفتن از یکدیگر جهت رسیدن به فضل و رحمت الهی، تأکید شده است.

مسابقه معنوی در قرآن

با کمی تأمل در آیه به شرایط و ویژگی‌های مسابقه معنوی پی‌می‌بریم، از جمله:

شرکت برای همگان آزاد است. ﴿**سابقوا**﴾

مورد مسابقه معنویات است. ﴿**مغفرة**﴾

برگزار کننده آن، خداوند است. ﴿**سابقوا**﴾

جوایز آن از قبل تعیین شده است. ﴿**أُعدّت**﴾

زمان و مکان خاص ندارد. ﴿**سابقوا**﴾ مطلق است.

نوع جایزه و ویژگی‌های آن روشن است. ﴿**جنّة عرضها کعرض السّماء**﴾

جایزه بر اساس فضل الهی است. ﴿**ذلك فضل اللّه**﴾

در جوایز هیچ گونه محدودیّتی نیست. ﴿**ذوالفضل العظیم**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ هنگام طرد یک امر ناپسند، باید جایگزین مناسبی ارائه داد. ﴿**مـتاع الغـرور... سابقوا الی مغفرة...**﴾ به جای این‌که به سوی تفاخر و تکاثر (که در آیه قبل بود) سبقت بگیرید به سوی مغفرت و بهشت سبقت بگیرید.

۲ـ آنچه به کارهای خیر ارزش می‌دهد، سرعت و سبقت است. ﴿**سابقوا...**﴾

۳ـ بخشش و آمرزش از شئون ربوبیّت است. ﴿**مغفرة من ربّکم**﴾

٤ـ اول بخشیده شدن و سپس به بهشت وارد شدن. ﴿**مغفرة... و جنّة...**﴾

۵ـ با بالا بردن شناخت و معرفت نسبت به دنیا و آخرت، انتخاب را بر مردم آسان کنید. ﴿**فتراه مصفرّاً... ثم یکون حطاماً... جنة عرضها کعرض السّماء...**﴾

٦ـ گذشت از دنیایی که متاعش اندک و فریبنده است، شما را به بهشتی می‌رساند که وسعتش، وسعت آسمان و زمین است. ﴿**کعرض السماء و الارض...**﴾

۷ـ ایمان به همه‌ی پیامبران، لازمه ایمان به خداست. ﴿**آمنوا باللّه و رسله**﴾

۸ـ بهشت، فضل خداوند به مؤمنان است. ﴿**ذلك فضل اللّه**﴾

۹ـ نسبت به بهشتی یا جهنّمی بودن افراد داوری نکنیم که خداوند در قیامت، با فضلش رفتار می‌کند و چه بسا دوزخیان نزد ما، بهشتیان نزد خداوند باشند. ﴿**یؤتیه من یشاء و اللّه ذو الفضل العظیم**﴾

﴿۲۲﴾ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِى كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ

هیچ مصیبتی در زمین و نه در جسم و جانتان به شما نرسد، مگر آن که پیش از آنکه آن را پدید آوریم در لوحی ثبت است، همانا این امر بر خداوند آسان است.

نکتـه‌ها:

▣ «**نبرأها**» از «برء» به معنی پدید آوردن است. خداوندی که زمین را پدید آورده و انسان را آفریده است، برای آنها مشکلات و مصائبی نیز قرار داده است، همچون زلزله و قحطی و سیل برای زمین و بیماری و جراحت و مردن برای انسان.

▣ در متون تاریخی آمده است که یزید به اهل بیت امام حسین علیه السلام که در دست او اسیر بودند، گفت: مصیبتی که بر شما وارد شد بخاطر عملکرد خود شما بود و آیه ٣٠ سوره شوری را خواند که ﴿**ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم...**﴾. امام سجاد علیه السلام در پاسخ فرمود: این آیه درباره ما نازل نشده و سپس آیه مورد بحث را قرائت فرمود. یعنی خداوند از پیش مقرّر کرده بود که ما چنین سختی‌ها و مشکلاتی را برای حفظِ دین او تحمّل کنیم.

در حدیث می‌خوانیم: بلاها برای ظالم وسیله ادب و هشدار است، ولی برای مؤمنان وسیله آزمایش و رشد و برای انبیا وسیله دریافت درجات و برای اولیای خدا وسیله‌ی دریافت کرامت است. «**البلاء للظالم أدب و للمؤمن امتحان و للانبیاء درجة و للاولیاء کرامة**»[1]

پیـام‌ها:

١ـ حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله که موجب تخریب منازل و مزارع ﴿**مصیبة فی الارض**﴾ و یا جراحات و مرگ و میر ﴿**فی أنفسکم**﴾ می‌شود، بر اساس نظام از پیش پایه‌گذاری شده الهی است، نه اموری تصادفی که از تحت قدرت خداوند خارج باشد. ﴿**الاّ فی کتاب من قبل ان نبرأها**﴾

٢ـ هستی، حساب و کتاب دارد و تمام پدیده‌ها، پیش از وقوع، ثبت است. ﴿**ما أصاب... الاّ فی کتاب**﴾

٣ـ هیچ حادثه‌ای برای خداوند تازگی ندارد. ﴿**فی کتاب من قبل ان نبرأها**﴾

٤ـ از احاطه خداوند بر تمام حوادث طبیعی تعجّب نکنید. ﴿**انّ ذلك علی اللّه یسیر**﴾

---

١. تفسیرنمونه و بحار، ج ٦٤، ص ٢٣٥.

﴿۲۳﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُواْ بِمَآ آتَاكُمْ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

تا بر آنچه از دست دادید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد، (سرمستانه) شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

نکته‌ها:

▣ «**مختال**» به معنای تکبری است که بر اساس توهّم و تخیل بزرگی باشد.

▣ این آیه دلیل آیه قبل است. یعنی این که به شما خبر دادیم که حوادث را پیش از آنکه حادث شوند مقرر کرده و نوشته‌ایم، برای آن است که دیگر به خاطر نعمتی که از دست می‌دهید اندوه مخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می‌دهد، خوشحالی نکنید و بدانید که نعمت‌ها امانت الهی است که به شما سپرده شده است، نه اینکه به مواهب الهی پشت پا بزنیم و از آنها بهره نگیریم، بلکه اسیر آن نشده و آن را هدف و مقصد خود ندانیم.[۱]

▣ تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پلّه‌هایی از سنگ‌های سیاه و سفید، برای بالا رفتن و به کمال رسیدن است و باید بدون توجّه به رنگِ پلّه‌ها، به سرعت از آن گذشت.

▣ کارمند بانک، یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است. نه روز اول خود را می‌بازد و نه روز دوم خوشحالی می‌کند، زیرا می‌داند او کارمندی امین بیش نیست. خداوند با مقرّر کردن حوادث و فراز و نشیب‌ها می‌خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی‌ها و شیرینی‌ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب علیها السلام بعد از حوادث کربلا فرمود: من به جز زیبایی چیزی ندیدم، «**و ما رأیتُ الا جمیلا**»[۲] و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه و در آخرین لحظات زندگی‌اش فرمود: خداوندا! راضی هستم به حکم تو و بردبارم بر بلا و امتحان تو، «**رضاً بقضائك، صبراً علی بلائك**» و امام علی علیه السلام اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می‌داند. «**و اللّه لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امّه**»[۳]

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. لُهوف، ص ۱٦۰ ۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۵.

▣ اگر حوادث را براساس علم و حکمت خدا بدانیم نه اتفاقی و بی‌دلیل و اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم، حسد نمی‌ورزیم، حرص نمی‌زنیم، دشمنی نمی‌کنیم و عصبانی نمی‌شویم زیرا می‌دانیم که صحنه‌ها از قبل طراحی حکیمانه شده است. اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیّت و وظیفه به دنبال می‌آورد، از داشتن آن شاد نمی‌شویم و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبرانش در قیامت است، از فوت شده‌ها غمناک نمی‌شویم.

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: تمام زهد در دو کلمه قرآن است، سپس این آیه را تلاوت کرده و فرمودند: و آنچه از دست دادید تأسف نخورید و بر آنچه به شما داده می‌شود، دلخوش نباشید وکسی که چنین باشد، زاهدی جامع الاطراف است.[1]

پیام‌ها:

١ـ حوادث، هدفدار است. ﴿**ما أصاب من مصيبة... لكيلا تأسوا على ما فاتكم...**﴾

٢ـ نعمت‌ها از خداوند است، ﴿**آتاكم**﴾ ولی سلب نعمت به خداوند نسبت داده نشده است. ﴿**ما فاتكم**﴾

٣ـ علم به آثار و اهداف حوادث، سبب آرامش است. ﴿**في كتاب من قبل ان نبرءها... لكيلا تأسوا**﴾

٤ـ خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان غصّه نخورند و مغرور نشوند. ﴿**لكيلا تأسوا... و لاتفرحوا**﴾

٥ ـ غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته‌ها و یا سرمست شدن به داشته‌ها مذموم است. ﴿**لكيلا تأسوا... و لاتفرحوا**﴾

٦ـ کسی که از مقدّرات الهی غافل است، گمان می‌کند فضیلتی دارد که خداوند به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می‌فروشد. ﴿**مختال فخور**﴾

٧ـ خیال‌های درونی، مقدّمه فخر فروشی‌های بیرونی است. ﴿**مختال فخور**﴾

---

١. نهج‌البلاغه، حکمت ٤٣٩.

﴿۲۴﴾ أَلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ

آنان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می‌دهند و هر کس (از انفاق و قرض) روی‌گرداند، پس بی‌شک خداوند خود بی‌نیاز و ستوده است.

نکته‌ها:

▣ ریشه بخل، حفظ برتری و فخر فروشی است، زیرا اگر نعمت‌ها در دست دیگران نیز باشد، وسیله فخر فروشی از دست می‌رود.

▣ امام علی علیه‌السلام در خطبه ۱۸۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «**فاللّه اللّه مَعشَر العباد و انتم سالمون فی الصحة قبل السُقم و فی الفُسحَة قبل الضیق فاسعوا فی فَکاکِ رِقابِکم من قبل ان تُغلَق رهائنُها أسهِروا عیونکم و أضمِروا بطونکم و استعمِلوا اقدامکم و انفقوا اموالکم و خذوا من اجسادکم فجودوا بها علی انفسکم و لا تبخلوا بها عنها فقد قال اللّه سبحانه: ﴿ان تنصروا اللّه ینصرکم و یثبّت اقدامکم﴾ و قال تعالی: ﴿من ذا الّذی یقرض اللّه قرضاً حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم﴾ فلم یَستنصِرکم من ذُلّ و لم یَستقرضِکم من قُلّ استنصرَکم و له جنود السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و استقرضکم و له خزائن السموات و الارض و هو الغنیّ الحمید و انّما اراد ان یَبلوکم ایّکم احسن عملاً فبادروا باعمالکم تکونوا مع جیران اللّه فی داره**»

خدا را خدا را در نظر بگیرید، ای گروه بندگان! در این حال که در نعمت تندرستی غوطه‌ورید، پیش از آنکه بیماری به سراغتان آید، و در این حال که در گشایش و آسایش به سر می‌برید پیش از آنکه تنگناهای زندگی شما را در خود فرو برد. پس بکوشید در آزادسازی گردن‌هایتان پیش از آنکه با زنجیرهای گرو بسته شوید.

شب‌زنده‌داری کنید و شکم‌هایتان را خالی نگهدارید. در راه خیرات گام‌هایی بردارید و اموالتان را به مستمندان انفاق کنید. از بدن مادّی بگیرید و برای پیشبرد نفوستان بهره‌ها بردارید و به خاطر علاقه به بدن، از رشد نفوس خود بخل نورزید. خداوند سبحان فرموده است: اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و شما را ثابت قدم می‌دارد و فرمود:

کیست که خداوند را قرض نیکو دهد تا خداوند چندین برابر برای او بیافزاید و برای اوست پاداشی بزرگ. خداوند، از روی ذلّت و خواری، از شما یاری نخواسته و یا برای جبران کمبود خود، از شما قرض نخواسته است. از شما یاری خواسته در حالی که سپاهیان آسمان‌ها و زمین به فرمان او هستند و او عزیز و حکیم است. از شما وام خواسته در حالی که خزائن آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست و او تنها بی‌نیاز و شایسته حمد و ستایش است.

و جز این نیست که خداوند اراده کرده است شما را بیازماید تا آن کس که عملش نـیکوتر است، بروز نماید. پس با اعمال نیکوی خود بر دیگران پیشدستی کنید، باشد که در بارگاه خداوندی با همسایگان ویژه خداوند دمساز باشید.

سیمای بخل در روایات

حضرت علی علیه‌السلام از فرزندش امام حسن علیه‌السلام پرسید: شُحّ چیست؟ پاسخ فرمود: «**ان تری ما فی یدک شرفاً و ما انفقت تلفا**»[١] آنچه را در دست داری مایه شرافت خود بدانی و آنچه را انفاق می‌کنی، تلف شده بپنداری.

«**البخل بالموجود سوء الظّن بالمعبود**»[٢] بخل، نشانه بدگمانی به خداست.

امام صادق علیه‌السلام، یک شب در حال طواف، چنین دعا می‌کرد: «**اللّهم قِنی شحّ نفسی**»[٣] خدایا! مرا از بخل حفظ فرما.

بخل فقط در مال نیست، بلکه در احترام به مردم نیز برخی بخل می‌ورزند. «**البخیل من بخل بالسلام**»[٤]، آنکه در سلام بخل ورزد، بخیل است.

«**البخل باخراج ما افترض اللّه من الاموال اقبح البخل**»[٥] بدترین بخل، بخل در پرداخت واجبات مالی چون خمس و زکات است.

«**البخیل حقاً مَن ذُکرت عنده فلم یُصلّ علیّ**»[٦] پیامبر فرمود: بخیل حقیقی، کسی است که نام من نزد او برده شود، ولی او بر من درود و صلوات نفرستد.

---

١. بحار، ج ٧٣، ص ٣٠٥.
٢. غررالحکم.
٣. بحار، ج ٧٠، ص ٣٠١.
٤. بحار، ج ٧٠، ص ٣٠٥.
٥. غررالحکم.
٦. بحار، ج ٧٣، ص ٣٠٦.

«**لاتدخلن فی مشورتك بخیلا**»[۱] افراد بخیل را طرف مشورت خود قرار ندهید.

«**النظر الی البخیل یقسی القلب**»[۲] نگاه به بخیل، انسان را سنگدل می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ بخل کردن و سفارش نمودن به بخل، از نشانه‌های افراد متکبّر و فخرفروش است. ﴿**مختال فخور الّذین یبخلون و یأمرون النّاس بالبخل**﴾

۲ـ بخیل، محبوب خدا نیست. ﴿**و اللّه لایحبّ کلّ مختال فخور الّذین یبخلون**﴾

۳ـ گناه آنجا خطرناک می‌شود که سیره انسان شود. ﴿**یبخلون و یأمرون... بالبخل**﴾

٤ـ چون بخیل می‌داند که اگر دیگران بخشش کنند، بخل او هویدا و سبب رسوایی او می‌شود، به دیگران دستور بخل می‌دهد. ﴿**یأمرون الناس بالبخل**﴾

۵ ـ بخل، اعراض و رویگردانی از فرمان خداست. ﴿**و من یتولّ**﴾

٦ـ غنیّ بودن کافی نیست، حمید و محبوب بودن نزد مردم نیز لازم است که این امر با انفاق و وام حاصل می‌شود. (معمولاً افراد بخیل، غنیّ هستند ولی به خاطر بخل، مورد ستایش مردم نیستند. لذا این آیه درباره خداوند می‌فرماید:) ﴿**فانّ اللّه هو الغنیّ الحمید**﴾

﴿۲۵﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافعی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده و در نهان یاری می‌کند. همانا خداوند، قوی و شکست‌ناپذیر است.

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳. ۲. بحار، ج ۷۸، ص ۵۳.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «**البیّنات**»، معجزاتِ روشنگر است که حجّت را بر مـردم تـمام مـی‌کند و مـراد از «**الکتاب**»، وحی آسمانی است که باید مکتوب شود و کتاب گردد.

▣ مراد از «میزان»، یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقلِ بشر، کـه مـیزان شناخت نیک از بد است.[١]

▣ مراد از انزال آهن در ﴿**أنزلنا الحدید**﴾، شبیه انزال چهارپایان در ﴿**أنزل لکم من الانـعام ثمانیة أزواج**﴾[٢] می‌باشد. زیرا بر اساس آیه‌ی ﴿**و ان من شیء الاّ عندنا خزائنه و ما ننزّله الاّ بقدر معلوم**﴾[٣] منشأ وجودی هر چیز نزد خداوند است و او هر موجودی را پس از تعیین حدود وجودیش، به این عالم می‌آورد، که این خود نوعی نزول است.[٤]

▣ مراد از ﴿**ینصره... بالغیب**﴾ آن است که خدای نادیده و رسولان او را بی آنکه دیده باشند یاری کنند و روشن است که مراد از یاری خدا، یاری دین اوست که توسط رسولان به مردم ابلاغ شده است.

▣ بهره‌گیری از آهن، بارها در قرآن مطرح شده است. ذوالقرنین برای ساختن سد معروف خود، از مردم، آهن تقاضا کرد. نرم شدن آهن در دست حضرت داود، یکی از نـعمت‌های ویژه خداوند به اوست، ﴿**النّا له الحدید**﴾[٥] در این آیه نیز برای آهن کلمه منافع به کار رفته است، در قیامت نیز برخی ابزار عذاب مجرمان از آهن است. ﴿**و لهم مقامع من حدید**﴾[٦]

پیـام‌ها:

١ـ در مدیریّت به هر کس مسئولیّت می‌دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم. ﴿**أرسلنا رسلنا بالبیّنات و... الکتاب و المیزان**﴾

٢ـ در مدیریّت صحیح، راهنمایی از مدیر، و عمل از مردم است. ﴿**أرسلنا... الکتاب**

---

١. تفسیر المیزان. ٢. زمر، ٦. ٣. حجر، ٢١.
٤. تفسیر المیزان. ٥. سبأ، ١٠. ٦. حج، ٢٢.

و **المیزان... لیقوم الناس بالقسط** ﴾

۳ـ عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. ﴿**رسلنا... الکتاب... لیقوم النّاس بالقسط** ﴾

٤ـ فلسفه نبوّت، ایجاد عدالت است. ﴿**أرسلنا رسلنا... لیقوم النّاس بالقسط** ﴾

۵ ـ بعد از اتمام حجّت از طرف خداوند، مسئولیّت با مردم است که برای عمل و اجرا بپاخیزند. ﴿**أرسلنا... أنزلنا... لیقوم النّاس بالقسط** ﴾

٦ـ عدالت در تمام ابعاد مطلوب است. «**بالقسط**» مطلق آمده که شامل همه چیز می‌شود. ﴿**لیقوم النّاس بالقسط** ﴾

۷ـ تمام انبیا، یک هدف دارند. ﴿**أرسلنا رسلنا... لیقوم النّاس بالقسط** ﴾

۸ ـ مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و جلو طغیانگران را بگیرند. ﴿**لیقوم النّاس بالقسط** ﴾

۹ـ اول کار فرهنگی و تربیتی، بعد اعمال قدرت و تنبیه. ﴿**أنزلنا... الکتاب و المیزان... و أنزلنا الحدید** ﴾

۱۰ـ جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقنّنه، ﴿**الکتاب** ﴾، قضائیّه ﴿**المیزان لیقوم النّاس بالقسط** ﴾ و مجریّه. ﴿**أنزلنا الحدید فیه بأس شدید** ﴾

۱۱ـ با موانع گسترش عدالت، باید برخورد شدید کرد. ﴿**لیقوم النّاس بالقسط و أنزلنا الحدید فیه بأس شدید** ﴾

۱۲ـ پذیرش دعوت انبیا در حقیقت نصرت خداست. ﴿**و لیعلم اللّه من ینصره** ﴾

۱۳ـ حمایت از دین و اولیای خدا، زمانی ارزش دارد که از باطن دل و طیب نفس باشد. ﴿**من ینصره و رسله بالغیب** ﴾

۱٤ـ گمان نکنیم خداوند به نصرت ما محتاج است. ﴿**لیعلم اللّه من ینصره... انّ اللّه قوی عزیز** ﴾

﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلنَا نُوحاً وَإِبْرَاهِـيمَ وَجَـعَلْنَا فِـى ذُرِّيَّـتِهِمَا ٱلنُّـبُوَّةَ وَ ٱلْكِتَابَ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

و همانا نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نسل و خاندان آنان نبوّت و کتاب را قرار دادیم، پس بعضی از آنان هدایت یافتند، ولی بسیاری از آنان فاسق‌اند.

نکتـه‌ها:

▣ در آیه قبل، سخن از فرستادن انبیا به طور کلی بود. در این آیه دو نمونه از الگوها را که سر سلسله پیامبران بعد از خود هستند، بیان می‌کند.

▣ خداوند، امامت را نیز در نسل و ذریّه پیامبر اسلام قرار داد و این به معنای آن نیست که نظام نبوّت یا امامت، همانند نظام پادشاهی موروثی است، بلکه بـه مـعنای آن است کـه طهارت باطن و توان و استعداد لازم، به فرزندان و نسل منتقل می‌شود و در صورتی که دیگر شرایط فراهم باشد، او به مقام نبوّت یا امامت می‌رسد. لذا هنگامی که حضرت ابراهیم مقام امامت را برای فرزندانش طلب کرد و فرمود: ﴿و من ذرّیتی﴾ خداوند پاسخ داد: ﴿لا ینال عهدی الظالمین﴾[1] عهد امامت من به نااهلان از نسل تو نمی‌رسد. پس معیار اصلی برای انتصاب پیامبر یا امام، اهلیّت و صلاحیّت است، نه وراثت.

پیـام‌ها:

۱ـ در یاد کردن بزرگان، پیشتازان را مقدّم بدارید. ﴿نوحاً و ابراهیم﴾

۲ـ مقام نبوّت، به انتصاب الهی است نه انتخاب مردم. ﴿جعلنا فی ذرّیتهما النّبوّة﴾

۳ـ پذیرش یا عدم پذیرش دعوت انبیا، همواره بوده است. ﴿فمنهم مهتد و کثیر...﴾

٤ـ در امور اعتقادی و اخلاقی، اکثریّت، نشانه حقانیّت نیست. ﴿کثیر منهم فاسقون﴾

۵ ـ از نسل و ذریّه پاکان بودن، دلیل پاکی نیست. ﴿کثیر منهم فاسقون﴾

---

۱. بقره، ١٢٤.

﴿۲۷﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰٓ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ وَ آتَيْنَاهُ ٱلْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَ رَهْبَانِيَّةً ٱبْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ٱبْتِغَآءَ رِضْوَانِ ٱللهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا ٱلَّذِينَ آمنُواْ مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

سپس به دنبال آنان، پیامبران خود را پی در پی آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی آنان آوردیم و به او(کتاب آسمانی) انجیل دادیم و در دل کسانی که او را پیروی کردند، رأفت و رحمت قرار دادیم و (اما) ترک دنیایی که از پیش خود در آوردند، ما آن را بر آنان مقرّر نکرده بودیم، مگر (آن که) به قصد جلب خشنودی خداوند (انجام دهند) ولی آن‌گونه که باید حقّ آن را مراعات نکردند. پس به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند، پاداش دادیم، ولی بسیاری از آنان فاسق و نافرمان بودند.

نکته‌ها:

▣ «رهبانیت»، از «رهبت» به معنای خوف و خشیت است. به کسانی که به انگیزه خشیت از خداوند، از مردم کناره می‌گیرند و به عبادت خدا می‌پردازند، رُهبان گفته می‌شود.

▣ گرچه رهبانیّت را خدا بر پیروان حضرت عیسی واجب نکرده بود و خودشان برای رضای خدا آن را بر خود لازم کرده بودند، ولی حق آن را به جای نیاوردند و حدود آن را مراعات نکردند، نظیر نماز و روزه مستحبّی که اگر انسان با نذر بر خود لازم کرد باید آن را تمام کند.

▣ ممکن است معنای آیه این باشد که یاران مسیح از پیش خود به سراغ رهبانیّت رفتند و ما آن را بر آنان واجب نکردیم، ولی اگر حدود آن را مراعات می‌کردند، مورد رضایتِ ما بود. چنانکه اصحاب کهف، برای حفظ دین خود، از مردم دوری گزیدند و غارنشین شدند.

▣ «بدعت» به معنای نوآوری است. در امور علمی و صنعتی، ابداع و اختراع، امری پسندیده است ولی در امور دینی که پایه‌ی آن قوانین الهی است، وارد کردن هرگونه عقیده و سلیقه شخصی، بدعت محسوب شده و قابل پذیرش نیست.

▣ خداوند خواهان کار کامل است، لذا از کسانی‌که حقّ کاری را ادا نمی‌کنند، مذمّت می‌کند و

می‌فرماید: ﴿**فما رعوها حقّ رعایتها**﴾ و در موارد دیگر مؤمنان را به رعایت حقّ تقوا و جهاد سفارش کرده است. ﴿**اتّقوا اللّه حق تقاته**﴾[١] و ﴿**...حقّ جهاده**﴾[٢]

رهبانیّت در اسلام

قرآن کریم، رهبانیّت و ترک دنیا را در آیات متعدّد رد کرده است، نظیر:

﴿**یا أیّها النّبیّ لِمَ تحرّم ما احلّ اللّه لك**﴾[٣] ای پیامبر! چرا آنچه را خداوند برای تـو حـلال کرده، بر خود حرام می‌کنی؟

﴿**قل مَن حرّم زینة اللّه التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق**﴾[٤] بگو: چه کسی زینت‌هایی را که خداوند برای بندگانش قرار داده و طیّبات را حرام کرده است؟

﴿**یا أیّها الّذین آمنوا لاتحرّموا طیّبات ما احلّ اللّه لکم**﴾[٥] ای مؤمنان، طیّباتی را که خداوند برای شما حلال نموده، حرام نکنید.

در تاریخ آمده است که جمعی از مسلمانان سوگند خوردند با همسران خود آمیزش نکنند، روزه دائمی بگیرند و شب‌ها بیدار باشند، پیامبر همه را در مسجد احضار کرد و فرمود: من نکاح می‌کنم و شب‌ها می‌خوابم، هر کس از سنّت من پیروی نکند از من نیست.[٦]

فرزند عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پدرش در خانه منزوی شد. پیامبر او را احضار کرد و فرمود: «**لم یکتب علینا الرهبانیّة انّما رهبانیّة أمّتی الجهاد فی سبیل اللّـه**»[٧] خـداونـد بـر مـا رهبانیّت ننوشته است. رهبانیّتِ امّت من، جهاد در راه خداست.

امام علی علیه‌السلام برای عیادت علاء بن زیاد وارد منزل او شد. او منزلی وسیع داشت. حضرت به او فرمود: تو در آخرت به این منزل مـحتاج‌تری، بـاید در ایـن مـنزل بـزرگ صـله رحـم، مهمانداری و... انجام دهی تا با آن آخرت را کسب کنی، علاء گفت: امّا برادرم عاصم دنیا را ترک کرده است، حضرت او را احضار کرد و فرمود: «**یا عدیّ نفسه لقد استهام بك الخبیث اما رحمت اهلك و وُلدک اتری اللّه احلّ لك الطیّبات و هو یکره ان تأخذها**» ای دشمن نفس،

---

١. آل‌عمران، ١٠٢. ٢. حج، ٧٨. ٣. تحریم، ١.
٤. اعراف، ٣٢. ٥. مائده، ٨٧. ٦. بحار، ج ٦٧، ص ١١٧.
٧. بحار، ج ٦٧، ص ١١٥.

شیطان تو را فریب داده است. چرا به خانواده و فرزندانت رحم نمی‌کنی. آیا نمی‌بینی که خداوند طیّبات را برای تو حلال کرده و کراهت دارد که آن را رها کنی؟ عاصم گفت: پس چرا غذا و لباس شما، این چنین است، حضرت علیه السلام فرمود: «**انّی لست کأنتَ اَنّ اللّه تعالی فرض علی ائمّة الحق أن یقدّروا انفسهم بضعفة الناس**»[۱] حساب من از شما جداست. خداوند از حاکمان خواسته است که در سطح ضعفای جامعه زندگی کنند، البته شرایط هر زمانی نیز متفاوت است، گاهی فضای زندگی و فرهنگ مردم به گونه‌ای است که باید مراعات کرد، همانگونه که سفارش شده، در تشییع جنازه خنده نکنید یا امام دستور داد، اگر وضع گندم کم‌یاب است خوراک ما نباید از گندم باشد یا سفارش شده اگر در جامعه فساد رواج دارد حسن ظن کار صحیحی نیست، به هر حال شرایط مخاطب و زمان متفاوت است و لذا در تارخ نسبت به حضرت رضا چنین می‌خوانیم: گروهی از صوفیّه به امام رضا علیه السلام گفتند: وضع لباس شما خوب است و امام باید لباس و غذا و مرکبش ساده باشد. حضرت فرمود: یوسف، پیامبر خدا بود، در حالی که دیباج می‌پوشید و بر تخت تکیه می‌زد. همانا آنچه از امام انتظار است، قسط و عدالت است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**قل من حرّم زینة اللّه...** ﴾.[۲]

گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر بعضی زنان خود که ژولیده بودند نهیب می‌زد و می‌فرمود: «**مالی اراک شعثاء مرهاء سلتاء**»[۳] چرا (در خانه) مویی ژولیده و نامرتب و بدون آرایش دارید.

▣ از این‌که کلمه انجیل مفرد آمده می‌فهمیم که فقط یک انجیل بر حضرت مسیح نازل شده است، پس اناجیل متعدّد امروز از کجا پیدا شده است؟

▣ نشانه پیروانِ حضرت عیسی رأفت و رحمت است ﴿**اتّبعوه رأفة و رحمة** ﴾ ولی نشانه یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رحمت نسبت به خودی‌ها و شدت نسبت به معاندین است. ﴿**و الّذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم** ﴾[٤]

▣ کلماتِ «رئوف» و «رحیم» ده بار در قرآن در کنار هم آمده است. «رئوف» به معنای دلسوزی برای رفع سختی و تلخی است و «رحیم» به معنای محبّت و رحمت بعد از رفع

---

۱. بحار، ج ٦٧، ص ۱۱۸. ۲. بحار، ج ٦٧، ص ۱۲۱. ۳. بحار، ج ٦٧، ص ۱۲۲.
٤. فتح، ۲۹.

تلخی و سختی. رأفت در مورد دفع شرّ است و رحمت و مورد جلب خیر.

پیـام‌ها:

١ـ در طول تاریخ انبیا پی در پی آمده‌اند و جریان نبوّت یک امر مستمر بـوده است. ﴿**قفّینا علی آثارهم... قفّینا**﴾

٢ـ از افراد ویژه باید تجلیل ویژه کرد، نام بردن از نوح و ابراهیم و عیسی علیهم‌السلام در کنار عنوان کلّیِ ﴿**رسلنا، رسله**﴾ نشانه‌ی تجلیل ویژه است. ﴿**قفّینا... برسلنا و قفّینا بعیسی بن مریم**﴾

٣ـ از صفات و ویژگی‌های خوب پیروان هریک از ادیان و مکاتب، باید یاد کرد. ﴿**جعلنا فی قلوب الّذین اتّبعوه رأفةً و رحمةً**﴾

٤ـ پیروی از پیامبران، زمینه دریافت صفای دل و رأفت و رحمت است. ﴿**اتبعوه رأفةً و رحمةً**﴾

٥ ـ هم باید موانع صمیمیّت را برطرف کرد، ﴿**رأفة**﴾ و هم باید عوامل محبّت را بوجود آورد. ﴿**رحمةً**﴾

٦ـ نوآوری‌های سلیقه‌ای و بدعت در دیـن، مـورد پـذیرش خـداونـد نـیست. ﴿**رهبانیّة ابتدعوها ماکتبناها علیهم**﴾

٧ـ بدعت، از آفات و آسیب‌های ادیان آسمانی است. ﴿**رهبانیّة ابتدعوها**﴾

٨ـ چه بسا انگیزه‌های پاک و خالص که چون در مسیر شریعت الهی نبوده است، به خرافات و بدعت انجامیده است. ﴿**رهبانیّة ابتدعوها... ابتغاء رضوان اللّه**﴾

٩ـ کفر و فسق، قرین یکدیگرند. (در مقابل ایمان، فسق قـرار گـرفته است، در حالی که باید، کفر مطرح می‌شد.) ﴿**الّذین آمنوا... کثیر منهم فاسقون**﴾

﴿٢٨﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَ آمِنُواْ بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَ يَجْعَل لَّكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ ٱللَّهُ غَـفُورٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا از رحمت خود، دو بهره به شما عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن (در دنیا و آخرت) راه را طی کنید، و گناهان شما را ببخشد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ مخاطب این آیه می‌تواند مسیحیان آیه قبل باشد تا حق ترک دنیا و رهبانیّت را ادا کنند و بعد از حضرت عیسی علیه‌السلام به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورند تا هم اجر ایمان به مسیح علیه‌السلام را داشته باشند و هم پاداش ایمان به محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: آن مسیحیانی که به من ایمان آوردند، حق رهبانیّت را ادا کردند.(۱)

البتّه می‌توان آیه را مستقل از آیه قبل معنا کرد که مقصود آن باشد که مسلمانان، ایمان خود به خدا و رسول را تعمیق بخشند.

▣ ممکن است مقصود از ﴿**کفلین من رحمته**﴾، یکی نور باطنی و یکی دیگر مغفرت الهی باشد که در ادامه آیه آمده است.

پیام‌ها:

۱ـ لازمه ایمان به خدا، تقوا و پرهیزکاری است. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا اتّقوا اللّه**﴾

۲ـ همواره باید ایمان خود را عمیق‌تر کنیم. ﴿**آمَنوا... آمِنوا**﴾

۳ـ هر یک از ایمان و تقوا سهمی از رحمت است. ﴿**آمَنوا اتّقوا... کفلین من رحمته**﴾

٤ـ مؤمن متّقی، هرگز در بن‌بست قرار نمی‌گیرد. ﴿**آمنوا اتّقوا... یجعل لکم نوراً...**﴾

۵ ـ مؤمن، معصوم از گناه نیست، ولی متّقی است و با سپر تقوا به میدان می‌آید. لذا خداوند خطاهای او را می‌بخشد. ﴿**اتّقوا اللّه... یغفر لکم و اللّه غفور رحیم**﴾

٦ـ در دریافت الطاف الهی، سنّ و نژاد و قبیله و ادعا ملاک نیست، ایمان و تقوا ملاک است. ﴿**اتّقوا اللّه و آمنوا... یؤتکم کفلین من رحمته**﴾

---

۱. تفسیر مجمع البیان.

﴿٢٩﴾ لِئَلاَّ يَعْلَمَ أَهْلُ ٱلْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَىْءٍ مِّن فَضْلِ ٱللهِ وَأَنَّ ٱلْفَضْلَ بِيَدِ ٱللهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَٱللهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ

تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان، راهی به فضل خدا ندارند (و همه امتیازات و الطاف دو چندانی مخصوص آنان است) و بدانند که فضل (و عنایت، تنها) به دست خداست، او به هر کس بخواهد آن را می‌دهد و خداوند دارای بخشش بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ این سوره با تسبیح خداوند آغاز و با فضل الهی پایان یافت.

▣ در آیه ۵۴ سوره قصص، خداوند درباره اهل کتابی که به اسلام ایمان آورند، وعده پاداش دو برابر می‌دهد: ﴿**أجرهم مرتين**﴾، در این آیات به مسلمانان نیز می‌فرماید: اگر اهل تقوا و ایمان به پیامبر اسلام ﷺ باشید، پاداش شما نیز دو برابر است، تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان قادر بر دریافت الطاف الهی نیستند و این الطاف ویژه آنان است.

▣ با توجّه به آیاتی که در آن «**فضل عظیم**» به کار رفته است، معلوم می‌شود که فضل بزرگ الهی، هدایت، بهشت، مغفرت، نبوّت، پیروی از رضای خداوند، داشتن دید و تشخیص صحیح است و درباره نعمت‌های مادّی، این تعبیر نیامده است.

پیام‌ها:

۱ـ با صراحت، جلوی توهّمات و توقّعات و انحرافات را بگیرید. ﴿**لئلا يعلم أهل الكتاب**﴾

۲ـ تفضّل الهی وابسته به اراده حکیمانه است، نه تصوّرات ما. ﴿**انّ الفضل بيد اللّه**﴾

۳ـ خدای حکیم، افراد ویژه را برای دریافت فضل خود انتخاب می‌کند. ﴿**يؤتيه من يشاء**﴾

«**والحمدللّه ربّ العالمين**»

سیمای سوره مجادله

این سوره بیست و دو آیه دارد و در مدینه نازل شده و تنها سوره‌ای از قرآن است که در تمام آیات آن لفظ جلاله «اللّه» آمده است.

به مناسبت مسأله جدال که در آیه اول آمده، این سوره مجادله نام گرفته است.

مباحثی که این سوره درباره‌ی آنها سخن می‌گوید، عبارتند از:

۱. قانون ظهار که نوعی طلاق در دوران جاهلیّت بود.

۲. موارد مثبت و منفی نجوا.

۳. احترام به کسانی که وارد مجلس می‌شوند.

٤. تفکیک حزب اللّه از حزب شیطان.

جزء ﴿٢٨﴾

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّتِى تُجَادِلُكَ فِى زَوْجِهَا وَتَشْتَكِىٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَآ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ

همانا خداوند سخن آن زنی که درباره همسرش با تو مجادله کرده و به سوی خدا شکوه و گلایه می‌کرد، شنید و خداوند گفتگوی شما دو نفر را می‌شنود، همانا خداوند شنوای بیناست.

نکته‌ها:

▣ در زمان جاهلیّت، نوعی طلاق بود که بر اساس آن، مرد دیگر حق بازگشت به همسرش را نداشت و زن نیز حق انتخاب شوهر دیگری نداشت، به این نوع طلاق، ظهار می‌گفتند.

در زمان پیامبر اسلام، مردی همسرش را این گونه طلاق داد و خطاب به او گفت: «**انتِ علیّ کظهر امّی**» تو نسبت به من، مثل مادرم هستی. آن زن نزد پیامبر اسلام ﷺ آمد و ماجرا را بیان کرد، حضرت فرمود: قانونی از طرف خداوند برای این مورد نیامده است، زن هراسان شد و گفت: «**أشکو الی اللّه فاقتی و حاجتی و شدة حالی**» به خدا شکوه می‌کنم از بدبختی خود، جوانی و سلامتی‌ام رفت، کودکانی دارم که اگر به شوهرم بسپارم ضایع می‌شوند و اگر نزد خودم باشند گرسنه می‌مانند.

طولی نکشید که آیات این سوره نازل شد و دستور رسید هرکس چنین کند، باید کفّاره بپردازد و طلاقی هم صورت نگرفته است. از آنجا که شوهر، قدرت خرید برده و آزاد کردن

آن را نداشت و نیز اطعام شصت مسکین در توان او نبود و دو ماه روزه گرفتن نیز برای او ضرر داشت، پیامبر اسلام ﷺ مقدار مناسبی به او کمک کرد و آن مرد به واسطه کمک حضرت، شصت فقیر را غذا داد و با این کفاره به زندگی خود برگشت.[1]

▣ خداوند در این یک آیه، سه بار از سمیع بودن خود سخن گفته است تا مردم با او گفتگو کنند. «**سمع، یسمع، سمیع**»

پیام‌ها:

۱ـ در سخنان خود دقّت کنیم که خداوند آنها را می‌شنود. ﴿**قد سمع اللّه قول الّتی**﴾

۲ـ خداوند به دعاها و ناله‌های ما گوش فرا می‌دهد. ﴿**قد سمع اللّه قول الّتی**﴾

۳ـ پیامبر گرامی، با موقعیّت رهبری جامعه، به راحتی در دسترس عموم بود و مردم در مورد مشکلاتشان با او گفتگو می‌کردند. ﴿**تجادلك**﴾

٤ـ آزادی اظهار نظر و عقیده در حکومت اسلامی به قدری است که یک زن می‌تواند با رهبر جامعه مجادله کند. ﴿**الّتی تجادلك**﴾

۵ ـ در بن بست‌ها به خدا و اولیای او پناه ببرید. ﴿**تشتکی الی اللّه**﴾

٦ـ حوادث، نیازها، ناله‌ها و بن بست‌ها، زمینه ساز وضع قوانین هستند. ﴿**واللّه یسمع تحاورکما... سمیع بصیر**﴾

۷ـ شنوا و بینا بودن و آگاهی از مشکلات مردم، شرط صلاحیّت قانون‌گذاران جامعه است. ﴿**واللّه یسمع تحاورکما... ان اللّه سمیع بصیر**﴾

---

۱. تفسیر نمونه.

﴿۲﴾ أَلَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا ٱلَّـٰٓئِى وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَراً مِّنَ ٱلْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ ٱللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ

کسانی از شما (مردان) که نسبت به همسرانشان ظهار می‌کنند، (بدانند که) آنها مادرانشان (نمی‌شوند و) نیستند. مادرانشان کسانی هستند که آنها را متولّد کرده‌اند و آنان(بر اساس عادت جاهلی) سخن ناپسند و باطل می‌گویند و البتّه خداوند بسیار با گذشت و آمرزنده است.

نکته‌ها:

▣ در توضیح آیه قبل بیان شد که در زمان جاهلیّت، ظهار، نوعی جدایی و طلاق بود که با گفتن جمله‌ای بدین مضمون: «هم‌خوابی با تو مثل هم‌خوابی با مادرم است» صورت می‌پذیرفت. اسلام این نوع طلاق را تحریم و مرد را در صورت انجام دادن آن، موظّف به پرداخت کفاره کرد.

▣ کلمه «زور» به معنای سخن باطل و دروغ است.

▣ کسانی‌که قبل از نزول این آیه، ظهار کرده بودند مورد عفو الهی قرار گرفتند. ﴿انّ اللّه لعفوّ غفور﴾

پیام‌ها:

۱ـ یکی از رسالت‌های انبیا، برداشتن خرافات و سنّت‌های غلط میان مردم است. ﴿الّذین یظاهرون...﴾

۲ـ یکی از ظلم‌هایی که دوران جاهلی در حق زن روا می‌داشت، قانون ظهار بود که اسلام آن را لغو و برای ارتکاب آن جریمه سنگین تعیین کرد. ﴿یظاهرون منکم من نسائکم... یقولون منکراً من القول﴾

۳ـ مبارزه با خرافات و عادات و سنّت‌های غلط، باید منطقی و مستدل باشد. ﴿ما هنّ أمّهاتهم ان أمّهاتهم الاّ اللاّئی ولدنهم﴾

٤ـ گاهی یک ناله‌ی به حق، به یک جریان نجات بخش منجر می‌شود. ﴿**تشتکی الی اللّه... ان امّهاتهم الاّ اللاّئی ولدنهم**﴾

۵ ـ زشت‌گویی و زورگویی، سیره مستمرّ جاهلیّت بوده است. ﴿**لیقولون منکرا...**﴾

٦ـ برای هر کاری راهی شرعی و قانونی است، راه جدا شدن زن و مرد از یکدیگر طلاق است، آن هم با مراعات قوانین و حقوق هر دو، ولی جدا شدن از طریق ظهار و هر راه نامشروع دیگر، منکر و باطل است. ﴿**لیقولون منکراً من القول و زورا**﴾

۷ـ خداوند، هم گناهان را می‌بخشد و هم چشم‌پوشی می‌کند. ﴿**لعفوّ غفور**﴾

۸ ـ گناه هر چند بزرگ باشد، عفو الهی قابل تردید نیست. ﴿**لیقولون منکراً من القول و زورا... لعفو غفور**﴾

﴿۳﴾ وَ ٱلَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِم ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و کسانی که نسبت به همسران خود ظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند (پشیمان شده) و برمی‌گردند، کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند، آزاد کردن برده است. این (دستوری) است که به آن پند داده می‌شوید و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، به خوبی آگاه است.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، آزاد کردن برده، به عنوان کفاره برای قتل خطایی،[۱] سوگند نابجا[۲] و ظهار در نظر گرفته شده است.

---

۱. نساء، ۹۲. ۲. مائده، ۸۹.

نگاهی به موعظه

موعظه به معنای هشدار و تذکّر و نعمتی است که برای نرم شدن دل مخاطب و پذیرش او باشد و در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد زیرا:

خداوند موعظه می‌کند: ﴿**انّ اللّه نعمّا یعظکم به**﴾[۱]

پیامبر مأمور به موعظه است: ﴿**و عِظهم... قولا بلیغا**﴾[۲]

قرآن موعظه است: ﴿**هدی و موعظة للمتقین**﴾[۳]

▣ موعظه انواعی دارد:

الف) موعظه با گفتار، نظیر موعظه‌های لقمان به فرزندش. ﴿**قال لقمان لابنه و هو یعظه**﴾[٤]

ب) موعظه از طریق رفتار که در روایات سفارش شده نه تنها با گفتار که با عمل خود مردم را به کار خیر دعوت کنید. «**کونوا دعاة الناس بغیر السنتکم**»[۵]

ج) موعظه از طریق تنبیه و کیفر. چنانکه این آیه، آزاد کردن برده را وسیله پند گرفتن قرار داده است. ﴿**ذلکم توعظون به**﴾

▣ در مسائل خانوادگی، قرآن به موعظه توجّه خاصی دارد:

الف) به مردان می‌گوید؛ موعظه کنید: ﴿**فعظوهنّ**﴾[٦]

ب) در مورد طلاق می‌فرماید: بعد از تمام شدن مدّت عدّه، نگهداری یا جدایی باید همراه با عدل و نیکی باشد. ﴿**ذلکم یوعظ به**﴾[۷]

ج) در مسئله ظهار نیز مردان را موعظه می‌کند. ﴿**ذلکم توعظون به**﴾

د) برخورد والدین با فرزندان باید همراه موعظه باشد. ﴿**قال لقمان لابنه و هو یعظه**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ در دوران جاهلی، مردان به زنان ظلم می‌کردند. ﴿**یظاهرون من نسائهم**﴾

۲ـ اسلام بن بست ندارد و هر کس می‌تواند به مسیر درست بازگردد. ﴿**یعودون**﴾

---

۱. نساء، ۵۸. ۲. نساء، ٦۳. ۳. آل عمران، ۱۳۸.
٤. لقمان، ۱۳. ۵. بحار، ج ٦۷، ص ۳۰۹. ٦. نساء، ۳٤.
۷. طلاق، ۳.

۳ـ جریمه، نقش پیشگیری داشته و راهی برای کنترل جرم است. ﴿یظاهرون... فتحریر رقبة﴾

٤ـ هر سخن و کلامی را نمی‌توان به همسر گفت. بعضی کلمات کفاره سنگین دارد. ﴿لما قالوا فتحریر رقبة﴾ در مقابل گفتار خود نیز مسئولیّت داریم.

۵ ـ ظلم به همسر تاوان دارد. ﴿فتحریر رقبة﴾

٦ـ اسلام از هر فرصتی برای آزادی بردگان استفاده می‌کند. ﴿فتحریر رقبة﴾

۷ـ اسلام برای حفظ نظام خانواده، جریمه‌هایی را وضع کرده است. ﴿فتحریر رقبة﴾

۸ـ بازداشتن انسان‌ها از کار بد همیشه با سخنرانی نیست، گاهی از طریق جریمه باید موعظه صورت گیرد. ﴿فتحریر رقبة... توعظون﴾

۹ـ جرایم اسلام انتقامی نیست، تربیتی است. ﴿توعظون به﴾

۱۰ـ در پرداخت جرایم، حیله و فرارنباید باشد که خداوند ناظر است. ﴿واللّه بما تعملون خبیر﴾

﴿٤﴾ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُواْ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ ٱللهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

پس کسی که (برده‌ای برای آزاد کردن) نیافت، باید قبل از آمیزش با همسر، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و کسی که نمی‌تواند باید شصت مسکین را طعام دهد. این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان آورید و این قوانین الهی است و برای کافران (که اهل عمل به احکام الهی نیستند)، عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

▣ در قرآن بیش از ده مرتبه کلمه‌ی «حدود» بکار رفته است که اکثر آنها مربوط به حقوق خانواده می‌باشد.

▣ کسی‌که برده‌ای برای آزاد کردن نیافت، باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد. بر اساس روایات، اگر کسی ۳۱ روز آن را پشت سر هم روزه گرفت، می‌تواند باقی روزه‌ها را به صورت متفرقه بگیرد. و این خود تسهیلی است که از طریق اهل بیت وارد شده است.[۱]

▣ تکرار جمله ﴿قبل ان یتماسا﴾ در این دو آیه، نشان آن است که قبل از پـرداخت جـریمه، تماس با همسر ممنوع است.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ دین جهانی باید قوانینش قابل تطبیق با هر زمانی باشد، تا مردم در بن بست قرار نگیرند. گاهی برده نیست، ﴿فمن لم یجد﴾ و گاهی امکان روزه گرفتن نیست. ﴿فمن لم یستطع﴾

۲ـ جرائم اسلامی، انواع برکات را برای جامعه در بر دارد:

بردگان را آزاد می‌سازد. ﴿فتحریر رقبة﴾

با روزه گرفتن، افراد را صبور و مقاوم می‌کند. ﴿فصیام شهرین متتابعین﴾

با اطعام، گرسنگان را سیر می‌کند. ﴿فاطعام ستین مسکینا﴾

۳ـ جریمه باید متنوع و درجه‌بندی داشته باشد و شرایط زمانی و مکانی و توان افراد در نظر گرفته شود. ﴿فتحریر رقبة... فمن لم‌یجد... فمن لم یستطع﴾

٤ـ احکام الهی تخفیف بردار هست، ولی تعطیل بردار نیست. ﴿فمن لم یجد... فمن لم یستطع...﴾

۵ ـ در مجازات و جرایم الهی، از اموال یا توان بدنی شما کاسته می‌شود ولی در عوض به ایمانتان افزوده می‌شود. ﴿فتحریر رقبة... صیام شهرین... اطعام ستین... ذلك لتؤمنوا﴾

٦ـ فلسفه جرایم و کیفرها را روشن کنید تا مردم بـا دلگـرمی آنـها را بـپذیرند. ﴿فتحریر رقبة... ذلك لتؤمنوا﴾

---

۱. تفاسیر نورالثقلین و نمونه.
۲. تفسیر المیزان.

۷ـ عمل نکردن به حدود الهی وبی‌اعتنایی به آن، کفر است. ﴿تلك حدود اللّه و للكافرين﴾

﴿۵﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ كُبِتُواْ كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنزَلْنَآ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ

همانا کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، سرکوب شده‌اند همان گونه که پیشینیانشان سرنگون شدند و همانا ما نشانه‌های روشنی نازل کردیم و برای کافران عذابی خوار کننده است.

نکته‌ها:

▣ «یحادّون اللّه» به معنای ایجاد مانع و مخالفت در حدود الهی است، خواه با حدید (آهن) و قدرت باشد یا از طریق لجاجت و عناد و کارشکنی و توطئه.

▣ «کُبتوا» از «کبت» به معنای سرکوب کردن و از پا درآوردن است.

▣ در این سوره دوبار جمله‌ی ﴿انّ الّذین یحادّون اللّه و رسوله﴾ تکرار شده است و در هر دو آیه، خواری و ذلّت به عنوان کیفرِ مانع تراشی در راه اجرای حدود الهی بیان شده است. چنانکه در آیه ۲۰ می‌فرماید: ﴿أولئك فی الاذلّین﴾

پیام‌ها:

۱ـ اصرار بر رسوم جاهلی و بی‌اعتنایی به حدود الهی، جنگ با خدا و رسول است. ﴿الّذین یظاهرون... فتحریر رقبة... تلك حدود اللّه... الّذین یحادّون اللّه...﴾

۲ـ در درگیری حقّ و باطل، شکست و رسوایی برای باطل است. ﴿یحادّون اللّه... کبتوا﴾

۳ـ خداوند، اعتبار یا هشداری که برای ایمان یا جنگ با خودش مقرر کرده، همان را برای ایمان یا جنگ با رسولش نیز مقرر کرده است. ﴿لتؤمنوا باللّه و رسوله... یحادّون اللّه و رسوله﴾

٤ـ در راه اجرای احکام الهی، مانع تراشی نکنید که عاقبت تلخی در پـی دارد. ﴿یحادّون اللّه... کبتوا﴾

٥ ـ به مخالفان هشدار دهیم. ﴿یحادّون اللّه... کبتوا﴾

٦ـ اگر در رسوایی اهل باطل شک دارید، به تاریخ مراجعه کنید. ﴿کما کبت الّذین من قبلهم﴾

٧ـ تاریخ و حوادث تاریخی دارای قانون و سنت است. ﴿کما کبتوا کبت...﴾

٨ ـ حق، همیشه دشمن داشته است. ﴿کما کبت الّذین من قبلهم﴾

٩ـ قهر الهی بعد از اتمام حجت است. ﴿کبت الّذین من قبلهم و قد أنزلنا آیات...﴾

١٠ـ نشانه‌های خدا هم روشن است و هم متعدد. ﴿آیات بیّنات﴾

١١ـ ستیز در برابر انبیا، توهین به آنان است و لذا کیفر این گونه افراد، خواری و ذلّت است. ﴿وللکافرین عذاب مهین﴾

١٢ـ مانع تراشی و ستیز در برابر حق، یا کفر است یا به کفر می‌انجامد. ﴿وللکافرین عذاب مهین﴾

﴿٦﴾ یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوۤاْ أَحْصَاهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُ وَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ

روزی که خداوند همه آنان را برانگیزد تا به آنـچه انـجام داده‌انـد، آگـاه سازد. (اعمالی که) خداوند تماماً شمارش کرده و آنها فراموش نموده‌اند و خدا بر هر چیز شاهد و گواه است.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه به بعثت همه مردم در قیامت، به صورت دسته‌جمعی اشاره می‌کند که نمونه آن را در جای دیگر چنین می‌خوانیم: ﴿حشرناهم فلم نغادر منهم احدا﴾[1] همه را در صف محشر

---

١. کهف، ٤٧.

برانگیزیم و یکی را فرو نگذاریم.

و نمونه احصای خداوند را در آیه‌ای دیگر چنین می‌خوانیم:

﴿...**ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة و لا كبيرة الاّ أحصاها**...﴾[1] این چه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را فرو نگذاشته، همه را به شمارش در آورده است.

▣ کلمه «**شهید**» در قرآن گاهی به معنای مشهود است و گاهی به معنای شاهد و در اینجا به قرینه‌ی ﴿**أحصاه اللّه**...﴾ به معنای شاهد می‌باشد؛ البته در کنار گواهی و شهادت خداوند، شاهدان دیگری نیز هستند. ﴿**يوم يقوم الاشهاد**﴾[2]

پیـام‌ها:

۱ـ قهر الهی هم در دنیاست، ﴿**كبتوا**﴾ و هم در آخرت. ﴿**يوم يبعثهم اللّه**﴾

۲ـ معاد، صحنه ظهور قدرت و علم الهی است. ﴿**يبعثهم اللّه جميعا**﴾ نشانه قدرت و ﴿**فينبّئهم**﴾ نشانه علم اوست.

۳ـ دادگاه قیامت علنی و عمومی است. ﴿**جميعاً فينبئهم**﴾

٤ـ به مجرم، خلاف‌کاری‌هایش را تفهیم کنید. ﴿**فينبئهم بما عملوا**﴾

۵ ـ ستیزه‌جویان بدانند که توطئه‌ها و کارشکنی‌هایشان ثبت و ضبط می‌شود، گرچه خودشان فراموش کنند و از یاد ببرند. ﴿**احصاه اللّه... نسوه**﴾

٦ـ خلاف‌های کوچک خود را نادیده نگیرید که خداوند حساب دقیق همه را دارد. ﴿**أحصاه اللّه**﴾

۷ـ فراموش کردن خلاف‌ها، سبب محو آنها نمی‌شود. ﴿**أحصاه اللّه و نسوه**﴾

۸ـ عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنیم. ﴿**واللّه على كلّ شيء شهيد**﴾

---

۱. کهف، ٤۹. ۲. غافر، ۵۱.

﴿۷﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللهَ يَعْلَمُ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَآ أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُواْ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ ٱللهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، مـی‌دانـد. هـیچ رازگویی و نجوای سه نفره نیست مگر آنکه او چهارمین آنهاست و هیچ پنج نفره‌ای نیست، مگر آنکه او ششمین آنان است و نه (رازگویانی) کمتر از آن و نه بیشتر، مگر این‌که او با آنهاست، هر جا که باشند، سپس در روز قیامت آنان را به آنچه که انجام دادند، خبر خواهد داد. همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

نکتـه‌ها:

▣ «تر» از «رؤیت» به معنای دیدن است که گاهی به معنای فهمیدن نیز بکار می‌رود و در اینجا این معنا مراد است.

▣ «نجوی» از «نجوَة» به معنای مکان بلندی است که از سایر قسمت‌های زمین جداست. از آنجا که سخن در گوشی، در واقع جدا کردن طرف از دیگران است و یا چنان آهسته بیان می‌شود که سایرین از آن آگاه نمی‌شوند و یا به خاطر این‌که محتوای سخنانی کـه گـفته می‌شود، وسیله دور شدن شنونده از خطر می‌باشد، به آن «نجوا» گفته می‌شود.

همچنین نجوا شامل جلسات مخفیانه‌ای می‌شود که افراد مجرم و خلاف کـار، بـه دور از چشم دیگران تشکیل می‌دهند و آهسته و بدون کوچک‌ترین سر و صدایی سخن می‌گویند به گمان این‌که کسی آنها را نمی‌بیند و سخنشان را نمی‌شنود.

▣ قرآن، درباره علم خداوند به اسرار و نجوای مردم، چندین بار سخن به میان آورده است، از جمله: آیه ۷۸ سوره توبه ﴿ألم یعلموا انّ اللّه یعلم سرّهم و نجواهم و انّ اللّه علاّم الغیوب ﴾ و آیه ۸۰ سوره زخرف ﴿ام یحسبون انّا لانسمع سرّهم و نجواهم بلی و رسلنا لدیهم یکتبون ﴾

▣ در این آیه و آیه قبل، ده بار به علم خداوند اشاره شده و آغاز و پایان این آیه، با علم الهی است. ﴿**یعلم... علیم**﴾

▣ با نگاهی به آیات قبل، به خصوصیات علم الهی پی‌می‌بریم.

علم او به تمام جزئیات است. ﴿**هو رابعهم، هو سادسهم**﴾

علم او دقیق است. ﴿**أحصاه اللّه**﴾

علم او حضوری است. ﴿**علی کلّ شیء شهید**﴾

به علم او غبار نسیان نمی‌نشیند. ﴿**احصاه اللّه و نسوه**﴾

به واسطه علم او دیگران از اعمال فراموش شده خود با خبر می‌شوند. ﴿**نسوه... ینبئهم**﴾

احاطه علمی خدا به همه هستی همیشگی و ازلی است. ﴿**هو معهم این ما کانوا**﴾

علم دارد، ولی معمولاً در دنیا کسی را رسوا نمی‌کند. ﴿**ینبّئهم بما عملوا یوم القیامة**﴾

علم او دائمی است نه موسمی. ﴿**یعلم، علیم**﴾

عمل او به آسمان‌ها و زمین، یکسان است. ﴿**یعلم ما فی السّموات و ما فی الارض**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ نگاهی که به دانستن و فهمیدن حق نیانجامد، قابل توبیخ است. ﴿**ألم‌تر...**﴾

۲ـ آسمان و زمین، بزرگ و کوچک، آشکار و پنهان، همه در برابر علم خداوند یکسان است. ﴿**یعلم ما فی السّموات و ما فی الارض... هو رابعهم... هو معهم**﴾

۳ـ تعدّد افراد و تنوّع سخنان آنان، در علم خداوند تأثیری نداشته و خداوند به همه آنها و سخنانشان آگاه است. ﴿**لا ادنی من ذلك و لااکثر**﴾

٤ـ چون وجود خداوند نامحدود است، پس هر جا که باشیم او همراه ما است. ﴿**هو معهم أینما کانوا**﴾

۵ ـ مکان و زمان در علم خداوند اثری نداشته و او به همه چیز آگاه است. ﴿**هو معهم أینما کانوا**﴾

٦ـ در قیامت، خبر دهنده، خود شاهد بوده است. ﴿**شهید، علیم، ینبئهم**﴾

﴿۸﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نُهُواْ عَنِ ٱلنَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَ يَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللهُ وَيَقُولُونَ فِيٓ أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا ٱللهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ

آیا نظر نکردی به کسانی که از نجوا نهی شدند سپس به آنچه نهی شده، بازگشته و برای گناه و ستم و نافرمانیِ پیامبر با یکدیگر نجوا می‌کنند و (با این حال) هنگامی‌که سوی تو می‌آیند، کلماتی برای تحیّت وسلام (وخوش‌آمد) بکار می‌برند که (حتی) خدا با آن تو را تحیّت و سلام نگفته است و در بین خودشان می‌گویند: (اگر این مرد پیامبر است) پس چرا خداوند ما را به سبب آنچه می‌گوئیم عذاب نمی‌کند؟ جهنم برای آنان کافی است که وارد آن می‌شوند، پس چه بد سرانجام و جایگاهی است.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل خواندیم که هر چند نفر با هم نجوا کنند، خدا نزد آنان حاضر است و سخن آنها را می‌شنود. این آیه نمونه‌ای از نجوا را بیان می‌کند که نجوای مخالفان درباره مخالفت با پیامبر است.

▣ «یصلونها» از «صلی» به معنای واردکردن به جایی برای سوزاندن و گداختن است.[۱]

▣ انسان به تدریج مرتکب گناهان بزرگتر می‌شود:

«اِثم»، گناه فردی است مثل شرب خمر.

«عدوان»، تجاوز به حقوق دیگران است.

«معصیت الرسول»، مخالفت با فرمان‌های اجتماعی و حکومتی رهبر الهی است که برای مصالح مسلمانان صادر می‌فرماید.[۲]

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفاسیر المیزان و نمونه.

پیـام‌ها:

۱ـ نجوا در جمع مؤمنان، منکری است که از آن نهی شده‌است. ﴿**نُهوا عن النجوى**﴾ (در آیه‌ی ۱۰ نیز می‌خوانیم: ﴿**إنّما النّجوى من الشيطان**﴾)

۲ـ ناهیان از منکر توقّع نداشته باشند که مردم با گفتن آنها منکر را کنار بگذارند. ﴿**يعودون لما نهوا**﴾

۳ـ تکرار گناه و بی‌اعتنایی به تذکرات، جرم را سنگین می‌کند. ﴿**يعودون لما نهوا**﴾

٤ـ اطاعت از پیامبر معصوم واجب است. (لذا از نافرمانی او به هر شکل انتقاد شده است.) ﴿**معصية الرسول**﴾

۵ ـ به هر تجلیل و تکریم و تمجیدی اعتماد نکنیم. (منافقان، آشکارا تجلیل بیش از حد دارند، ولی مخفیانه از نافرمانی پیامبر سخن می‌گویند.) ﴿**حيّوك بما لم يحيّك به اللّه**﴾

٦ـ چاپلوسی و تملّق و تعریف بیش از اندازه، از نشانه‌های نفاق است. ﴿**حيّوك بما لم يحيّك به اللّه**﴾

۷ـ حتّی در تجلیل از اشرف مخلوقات، حدود را مراعات کنیم. ﴿**لم يحيك به اللّه**﴾

۸ ـ نه تنها گفتار مخفی منافقان را خدا آشکار می‌کند، بلکه آنچه را در دل دارند و به اصطلاح حدیث نفس می‌کنند، برملا می‌سازد. ﴿**يقولون في أنفسهم**﴾

۹ـ مهلت‌های الهی را نشانه رضایت او ندانید. ﴿**لولا يعذّبنا اللّه حسبهم جهنم**﴾

۱۰ـ سرانجام نفاق، جهنّم است. ﴿**حسبهم جهنّم**﴾

۱۱ـ گفتار بد، سرانجام بدی را برای انسان آماده می‌کند. ﴿**بما نقول... فبئس المصير**﴾

﴿۹﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْاْ بِالْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَتَنَاجَوْاْ بِالْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُواْ ٱللهَ ٱلَّذِيٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه نـجوا مـی‌کنید، بـه گـناه و سـتم و نافرمانیِ پیامبر نجوا نکنید و نسبت به کار نیک و تقوا نـجوا کـنید و از خدا پروا کنید که به سویش محشور می‌شوید.

نکتـه‌ها:

▣ «بِرّ» شامل هر کار نیکی می‌شود و نمونه‌هایی از آن در آیه ۱۷۷ سوره بقره آمده است: ﴿ولکنّ البرّ من آمن باللّه... ﴾

▣ نجوا و در گوشی سخن گفتن می‌تواند احکام متفاوتی داشته باشد از جمله:

آنجا که فاش شدن اسرار، به ضرر اسلام و مسلمانان باشد، نجوا واجب است.

آنجا که سبب ترس و دلهره‌ی دیگران شود، نجوا حرام است.

و آنجا که برای کمک به دیگران و سفارش به تقوا باشد، مستحبّ است.

▣ موضوع و محتوای گفتار، ارزش آن را مشخص می‌کند. اگر موضوع نجوا، نیکی و تقوا باشد یک ارزش است ولی اگر گناه و ستم و توطئه باشد حرام است. البتّه گاهی محتوی نیز خوب است، امّا موقعیّت خوبی نیست. مثلاً در جمع مؤمنان دو نفر درگوشی سخن بگویند.

پیـام‌ها:

۱ـ مؤمن محترم است، حتّی هنگام نهی از منکر احترام او را حفظ کنید. ﴿یا أیّها الّذین آمنوا ﴾

۲ـ در امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و تبلیغ، راه‌هـای حـق و بـاطل و مصادیق آن را باید روشن کرد. ﴿لاتتناجوا... تناجوا ﴾

۳ـ همه‌ی سخنان را نباید آشکار و نهان گفت. گاهی باید نهی از منکر یا امر به معروف، در خفا و پنهان باشد. ﴿تناجوا بالبرّ و التقوی ﴾

٤ـ مبادا نجوای بد را به جای نجوای خوب قلمداد کنیم. ﴿تناجوا... واتقوا اللّه الّذی الیه تحشرون﴾

۵ ـ تقوا و پرهیزکاری و توجّه به معاد، زمینه دوری از سخنان نارواست. ﴿واتّقوا اللّه الّذی الیه تحشرون﴾

﴿۱۰﴾ إِنَّمَا ٱلنَّجْوَىٰ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَلَيْسَ بِضَآرِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ ٱللهِ وَعَلَى ٱللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ

همانا نجوا از سوی شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند اندوهگین کند، در حالی که جز به اذن خداوند، هیچ (نجوایی) ضرر رسان نیست، پس باید مؤمنان تنها بر خداوند توکّل کنند.

پیـام‌ها:

۱ـ چنانکه ریخت و پاش و مصرف بیش از اندازه، انسان را برادر شیطان قـرار می‌دهد، ﴿انّ المبذّرین کانوا اخوان الشّیاطین﴾[1] نجوا نیز انسان را شیطان صفت می‌کند. ﴿انّما النّجوی من الشّیطان﴾

۲ـ هر گونه سخن آشکار و نهانی که موجب ترس و دلهره در میان مسـلمانان گردد، کاری شیطانی است. ﴿النّجوی من الشّیطان لیحزن الّذین آمنوا﴾

۳ـ باید دغدغه‌ها را چنین تسلّی داد که تا خدا نخواهد کسی نمی‌تواند آسـیبی برساند. ﴿لیحزن... لیس بضارّهم﴾

٤ـ مؤمنان در حفظ و حراست خداوند هستند. ﴿و لیس بضارهم شیئاً﴾

۵ ـ تلاشهای منافقان، از مدار قدرت الهی خارج نیست. ﴿و لیس بضارهم شیئاً الا باذن اللّه﴾

٦ـ جنگ روانی دشمن را خنثی کنیم. ﴿لیحزن... و لیس بضارهم شیئاً﴾

---

۱. اسراء، ۲۷.

٧ـ داروی شفابخش هر گونه ناآرامی و دلهره، توکّل بر خداوند است. ﴿و علی اللّه فلیتوکّل المؤمنون﴾

٨ ـ توکّل بر خدا کار هر کس نیست، ایمان می‌خواهد. ﴿فلیتوکّل المؤمنون﴾ گرچه خداوند از مؤمنان حمایت می‌کند، ولی آنان نیز باید بر خداوند توکّل کنند.

﴿١١﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُواْ فِى ٱلْمَجَـٰلِسِ فَٱفْسَحُواْ يَفْسَحِ ٱللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُواْ فَٱنشُزُواْ يَرْفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ دَرَجَـٰتٍ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه به شما گفته شود در مجالس (برای دیگران) جا باز کنید، پس جا باز کنید تا خدا نیز برای شما گشایش دهد و هرگاه گفته شود برخیزید، برخیزید. (بزرگی، به نشستن در جای خاص نیست، بلکه) خدا از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کسانی را که صاحب علم و دانش‌اند، به درجاتی رفعت و بزرگی می‌دهد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید به خوبی آگاه است.

نکته‌ها:

▣ «تفسّح» به معنای وسعت دادن، گشایش و جا دادن است و «انشزوا» به معنای بلند شدن از جای برای احترام به دیگران است.

▣ در آیه قبل، عامل حزن و ناراحتی را نجوا بیان کرد، در این آیه، عامل شادمانی و محبت را، جا دادن برای نشستن در مجالس بیان می‌کند.[١]

▣ خداوند در قرآن برای چند گروه، جایگاه و درجات مخصوصی قرار داده است: انبیا، مجاهدان، نمازگزاران، اهل انفاق، مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند و دانشمندان.

▣ شاید جمله ﴿یرفع اللّه الّذین آمنوا منکم و الّذین أوتوا العلم درجات﴾ نشانه‌ی آن باشد که فرمان برپا، به خاطر ورود مؤمنان و دانشمندان است، یعنی به احترام آنان قیام کنید.[٢]

---

١. تفسیر مراغی. ٢. تفسیر نمونه.

یک خاطره:

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج نقل می‌کند که در زمان امام هادی علیه السلام یکی از فقهای شیعه که در بحث با یک ناصبی منحرف، او را روشن کرده و حقّانیت خود را ثابت کرده بود، وارد مجلسی شد که در آن مجلس، علویّون و بنی‌هاشم نیز حضور داشتند. امام هادی علیه السلام آن فقیه را در بهترین جای مجلس نشاند. این همه احترام، برای علویّون و بنی‌هاشم گران آمد، بزرگ آنان زبان به اعتراض گشود که چرا چنین فردی را بر ما برتری دادی؟

امام فرمود: آیا به داوری قرآن راضی هستید؟ گفتند: بله، حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**تفسحوا فی المجالس... و اذا قیل لکم انشزوا فانشزوا یرفع اللّه الّذین آمنوا منکم و الّذین اوتوا العلم درجات**﴾ ارزش این شخص به خاطر بحث علمی و شکستی که به آن ناصبی داد از هر شرف و نسبی بیشتر است.[۱]

آری، عالم مؤمن بر مؤمن عادی برتری دارد، چنانکه مؤمن بر غیر مؤمن برتری دارد. قرآن در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**هل یستوی الّذین یعلمون والّذین لایعلمون**﴾[۲]

پیام‌ها:

۱ـ ایمان شرایط و لوازمی دارد که باید رعایت گردد. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا اذا...**﴾

۲ـ جا دادن و احترام به تازه واردان، یک ارزش است. ﴿**فافسحوا... فانشزوا**﴾

۳ـ جا دادن به دیگران در هر مجلسی که باشد لازم است. ﴿**فی المجالس**﴾

٤ـ عمل به دستورات خداوند، زمینه برای دریافت پاداش‌های بیشتر است. ﴿**فافسحوا یفسح اللّه لکم**﴾

۵ ـ گشایش در کار دیگران، سبب گشایش خداوند در امور شماست. ﴿**فافسحوا یفسح اللّه لکم**﴾ پاداش الهی با عمل متناسب است. گشایش، گشایش می‌آورد.

٦ـ رعایت آداب اجتماعی، حتّی در نشست و برخاست، مورد سفارش اسلام است. ﴿**فافسحوا... فانشزوا**﴾

---

۱. تفسیر فرقان. ۲. زمر، ۹.

۷ـ گاهی لازم است به احترام ورود بزرگان و دانشمندان به اهل مجلس گفته شود که برخیزید. ﴿**انشزوا فانشزوا**﴾

۸ ـ علم، هدیه و تفضّل الهی است. ﴿**اوتوا العلم...**﴾

۹ـ صاحبان علم و دانش، باید در جامعه اسلامی از جایگاه بالا و والایی برخوردار باشند. ﴿**و الّذین اوتوا العلم درجات**﴾

۱۰ـ عمل دانشمند، پاداش بیشتری دارد.[۱] ﴿**یرفع اللّه... الّذین اوتوا العلم درجات**﴾

۱۱ـ جا دادن‌ها و بلند شدن‌ها، خالصانه و برای خدا باشد نه به انگیزه‌های دیگر. ﴿**واللّه بما تعملون خبیر**﴾

۱۲ـ در نشست و برخاست‌ها، خدا را فراموش نکنیم. ﴿**واللّه بما تعملون خبیر**﴾

﴿۱۲﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِذَا نَاجَيْتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه خواستید با رسول خدا، گفتگوی خصوصی داشته باشید، پس قبل از نجوای خود صدقه‌ای بدهید. این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر (برای صدقه دادن مالی) نیافتید پس همانا خداوند آمرزنده و مهربان است (و می‌توانید بدون پرداخت صدقه گفتگوی خصوصی داشته باشید).

نکته‌ها:

▣ گروهی از مردم به خصوص ثروتمندان مرتبا مزاحم پیامبر می‌شدند و خصوصی با پیامبر سخن می‌گفتند و کاری که مایه اندوه دیگران و یا کسب امتیاز و تقرب بی‌دلیل برای آنان بود. آیه نازل شد تا آزمونی برای علاقه واقعی آنان باشد. البته این حکم جنبه موقتی و آزمایشی داشت و پس از مدتی حکم برداشته شد.[۲]

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: آیه‌ای که نه قبل از من و نه بعد از من کسی به آن عمل نکرد،

---

۱. تفسیر تبیان. ۲. تفسیرنمونه.

آیه صدقه است. دیناری داشتم، آن را به ده درهم تبدیل کردم، هر بارکه می‌خواستم با پیامبر اکرم ﷺ نجوا و گفتگو کنم، درهمی صدقه می‌دادم.[۱]

▣ طهارت و پاکی دو نوع است: ۱. جسمی و ظاهری، ﴿**و ان کنتم جنباً فاطّهروا**﴾[۲] ۲. روحی و باطنی. ﴿**ذلك خير لكم و اطهر**﴾

پیام‌ها:

۱ـ ایمان، مسئولیّت آور است. ﴿**يا أيّها الّذين آمنوا اذا...**﴾

۲ـ صدقه را باید پیش از انجام کار پرداخت کرد. ﴿**فقدّموا... صدقة**﴾

۳ـ معلّم می‌تواند برای آموزش، هزینه‌ای را مشخص کند. چه خود دریافت کند و چه به دیگران حواله دهد. ﴿**فقدّموا بين يدى نجواكم صدقة**﴾

٤ـ میزان صدقه تعیین نشد تا هرکس تصمیم بگیرد. ﴿**صدقة**﴾

۵ ـ از هر راهی باید برای فقرزدایی استفاده کرد. شرط ملاقات خصوصی با پیامبر، پرداخت صدقه به فقرا بود. ﴿**فقدّموا بين يدى نجواكم صدقة**﴾

٦ـ در انتخاب میان پول و پیامبر، میزان ایمان و علاقه مردم شناخته می‌شود. ﴿**فقدّموا بين يدى نجواكم صدقة**﴾

۷ـ صدقه، قوانین و محدودیت‌های اجتماعی، خیرات بسیاری را برای فرد و جامعه به دنبال دارد. ﴿**ذلك خير**﴾

۸ ـ وابستگی به دنیا، پلیدی و دل کندن از آن پاکی است. ﴿**ذلك خير لكم و اطهر**﴾

۹ـ صدقه، نوعی تطهیر است. ﴿**اطهر**﴾ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿**خذ من أموالهم صدقة تطهّرهم**﴾[۳]

۱۰ـ در احکام اسلام بن بست نداریم. ﴿**فان لم تجدوا...**﴾

۱۱ـ قانون گذار باید مراعات همه مردم را در وضع قانون بکند. ﴿**فان لم تجدوا...**﴾

---

۱. تفاسیر کنز الدقائق ، نمونه و درّ المنثور. ۲. مائده، ٦.
۳. توبه، ۱۰۳.

۱۲ـ فقرا به خاطر ناتوانی بر صدقه، احساس حقارت نکنند، زیرا مشمول رحمت الهی هستند. ﴿فان لم تجدوا فان اللّه غفور رحیم﴾

۱۳ـ هیچ گاه اسلام کسی را به خاطر فقر طرد نکرده و محروم نساخته است. ﴿فان لم تجدوا فانّ اللّه غفور رحیم﴾

﴿۱۳﴾ ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُواْ وَ تَابَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلاةَ وَ آتُواْ ٱلزَّكَاةَ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَٱللَّهُ خَبِيرُ بِمَا تَعْمَلُونَ

آیا نگران شدید از این‌که قبل از نجوایتان صدقه دهید؟ پس اکنون که صدقه ندادید و خدا هم لطف خود را بر شما بازگرداند، نماز به پا دارید و زکات بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت نمایید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

نکته‌ها:

▣ «اشفاق» به معنی دلهره و دل‌نگرانی به خاطر از دست دادن چیزی است.[۱]

▣ این آیه نشان می‌دهد که پرداخت صدقه، پیش از گفتگوی خصوصی با پیامبر، از ابتدا فرمانی آزمایشی بود تا مؤمنان صادق و عاشق، از دیگران بازشناخته شوند. نه آنکه چون خداوند دید مردم عمل نمی‌کنند، عقب نشینی کرد.

▣ در این آیه، برخی اصحاب پیامبر که به خاطر ترس از بذل مال، به هر اندازه که باشد گفتگو با رسول اللّه ﷺ را ترک کردند، مورد عتاب الهی قرار گرفته‌اند.

پیام‌ها:

۱ـ با آنکه نجوا با پیامبر، امری واجب یا مستحب نبود، ولی چون بخل ورزیدند، مورد توبیخ قرار گرفتند. ﴿ءاشفقتم﴾

۲ـ همه اصحاب پیامبر اکرم مطیع او نبودند. ﴿فاذ لم تفعلوا﴾ (آنان به فرمان صریح

---

۱. تفسیر المیزان.

﴿قدّموا بین یدی نجواکم صدقة﴾ عمل نکردند).

۳ـ اگر مستحبّات را انجام نمی‌دهید، حدّاقل در انجام واجبات کوتاهی نکنید. خداوند به کسانی که حاضر به پرداخت صدقه نشدند، می‌فرماید: زکات بدهید. ﴿ءاشفقتم ان تقدموا... صدقات... اتوا الزکاة﴾

٤ـ توبیخ باید همراه با راه جبران باشد. ﴿ءاشفقتم... تاب اللّه علیکم فأقیموا الصّلاة...﴾

۵ ـ از کسانی که نافرمانی می‌کنند مأیوس نشوید و با آنان برخورد عادلانه داشته باشید. خداوند از کسانی اطاعت می‌خواهد که در مورد فرمانی دیگر اطاعت نکردند. ﴿لم تفعلوا... أطیعوا اللّه﴾

٦ـ اهتمام به نماز و زکات، مصالح فوت شده را جبران کنید. ﴿لم تفعلوا... فاقیموا الصّلاة و آتواالزکاة﴾

۷ـ دین، یک رابطه فردی و شخصی با خدا نیست، رسیدگی به فقرا و اطاعت از فرمان‌های حکومتی پیامبر نیز از احکام دینی است. ﴿فاقیموا الصّلاة و آتوا الزکاة و اطیعوا اللّه و رسوله﴾

۸ـ در چگونگی عمل خود دقّت کنیم که خداوند به همه اعمال آگاه است. ﴿واللّه خبیر بما تعملون﴾

﴿۱٤﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْاْ قَوْماً غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مَّا هُم مِّنكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى ٱلْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

آیا ندیدی کسانی را که با گروهی که مورد غضب خداوند بودند، طرح دوستی ریختند؟ آنها نه از شما هستند و نه از آنان و با این‌که خود می‌دانند به دروغ سوگند می‌خورند (که از شما هستند).

﴿۱۵﴾ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِيداً إِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

خدا برای آنان عذاب سختی آماده ساخته، زیرا کاری انجام می‌دهند که بسیار بد است.

نکتـه‌ها:

▣ گرچه در قرآن، گروه‌های مختلفی مورد غضب الهی قرار گرفته‌اند، ولی شاید مراد از قوم غضب شده در این آیه و آیات دیگر، یهودیان باشند، زیرا سه بار در قرآن با جمله «باؤوا بغضب»[1] از آنان یاد شده است.

▣ مراد از کسانی که با گروه مورد غضب واقع شده، طرح دوستی ریختند، منافقان هستند.

پیـام‌ها:

۱ـ پذیرفتن ولایت و سرپرستی کسانی که مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند، امری قابل توبیخ است. ﴿**الم‌تر الی الّذین...**﴾

۲ـ کسـی کـه دست خـود را از دست پـیامبر رحـمت جـدا کـند، در دست غضب‌شدگان تاریخ می‌گذارد. ﴿**تولّوا... غضب اللّه علیهم**﴾

۳ـ جدا کردن خودی از غیر خودی و شناخت دشمن و منافق، لازم است. ﴿**ما هم منکم و لامنهم**﴾

٤ـ عادت و روش منافقان، توسّل به سوگند دروغ است. ﴿**یحلفون علی الکذب**﴾

۵ ـ منافقان، پیوسته از مقدّسات سوء استفاده می‌کنند. ﴿**یحلفون**﴾

٦ـ منافقان، آگاهانه دست به خلاف می‌زنند. ﴿**و هم یعلمون**﴾

۷ـ عذاب و کیفر الهی، به خاطر عملکرد بد انسان‌ها است. ﴿**ساء ما کانوا یعملون**﴾

﴿۱٦﴾ إِتَّخَذُوٓاْ أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

سوگندهایشان را سپر ساختند و مردم را از راه خدا بازداشتند، پس برایشان عذابی خوار کننده است.

﴿۱۷﴾ لَّن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَآ أَوْلَادُهُم مِّنَ ٱللهِ شَيْئاً أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

---

۱. بقره ٦۰ و ۹۱، آل‌عمران، ۱۱۲.

هرگز اموال و فرزندانشان، چیزی از خشم و غضب خدا را از آنان دفع نمی‌کند. آنان اهل آتش هستند و در آنجا ماندگار.

نکته‌ها:

▣ برای به انحراف کشاندن و بازداشتن مردم از راه حق، شیاطینِ جنّ و انس راه‌های مختلفی دارند که در قرآن مطرح شده است، از جمله:

سوگند دروغ که در همین آیه مطرح است.

سرمایه‌گذاری‌های مادّی. ﴿**ینفقون أموالهم لیصدّوا عن سبیل اللّه**﴾[۱]

سرمایه‌گذاری فرهنگی و گسترش و اشاعه فساد. ﴿**من النّاس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّه**﴾[۲]

بدعت و دین سازی. ﴿**و جعل للّه أنداداً لیضلّ عن سبیله**﴾[۳]

زیبا جلوه دادن بدی‌ها و تزئین اعمال. ﴿**زیّن لهم الشّیطان أعمالهم فصدّهم عن السّبیل**﴾[۴]

پیام‌ها:

۱ـ منافقان، از مذهب پیوسته و همیشگی علیه مذهب استفاده می‌کنند. ﴿**اتخذوا ایمانهم جُنّة**﴾

۲ـ عذاب منافقان شدید است. ﴿**فلهم عذاب مهین... فیها خالدون**﴾

۳ـ هشدارهای قرآن بسیار جدّی است. مال و فرزند در آخرت، کارساز نخواهد بود. ﴿**لن تغنی عنهم أموالهم و لا أولادهم...**﴾

٤ـ دنیا با آخرت تفاوت‌های فراوانی دارد، که از جمله‌ی آن، بی‌اثر بودن مال و فرزند در آخرت است. ﴿**لن تغنی عنهم أموالهم و لا أولادهم...**﴾

۵ ـ در هشدارها به سراغ علت‌ها بروید. علت توطئه‌ها، مغرور شدن به مال و فرزند است. ﴿**لن تغنی عنهم أموالهم و لا أولادهم...**﴾

---

۱. انفال، ۳٦. ۲. لقمان، ٦. ۳. زمر، ۸.
٤. نمل، ۲٤.

٦ـ نفاق در دنیا، سبب جاودانگی در دوزخ است. ﴿أصحاب النّار هم فیها خالدون﴾

﴿۱۸﴾ یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ ٱللهُ جَمِیعاً فَیَحْلِفُونَ لَهُ کَمَا یَحْلِفُونَ لَکُمْ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَیْءٍ أَلَآ إِنَّهُمْ هُمُ ٱلْکَاذِبُونَ

روزی که خداوند همگی آنان را برمی‌انگیزد و برای خداوند سوگند یاد می‌کنند، همانطور که برای شما سوگند یاد می‌کنند و می‌پندارند که آنان بر چیزی (استوار) هستند. بدانید که آنان همان دروغگویانند.

نکته‌ها:

▣ مسئله سوگند دروغ در قیامت، بارها در قرآن آمده است. چنانکه در سوره انعام آیه‌ی ۲۳ می‌خوانیم: ﴿واللّه ربّنا ما کنا مشرکین﴾ با سوگند می‌گویند که ما مشرک نبودیم.

▣ چون سوگند به تدریج انسان را به باور می‌کشاند، لذا باید در برابر سوگند دروغ ایستاد و اجازه نداد که مردم آن را باور کنند. در جمله ﴿الا انهم هم الکاذبون﴾، کلمات ﴿الا، انّ، هم﴾ همه برای پیشگیری از باور مردم است.

▣ از نشانه‌های منافق در دنیا و آخرت دروغگویی است. در سوره منافقون می‌خوانیم که خداوند گواهی منافقین را درباره حقانیّت پیامبر اسلام ﷺ دروغ می‌داند. ﴿واللّه یشهد ان المنافقین لکاذبون﴾ و در این آیه، خداوند آنان را در قیامت هم دروغگو می‌داند.

پیام‌ها:

۱ـ اگر دروغگویی برای انسان ملکه و خُلق ثابت و همیشگی شود، حتّی در قیامت هم به دروغ سوگند می‌خورد. ﴿فیحلفون له کما یحلفون لکم﴾

۲ـ منافقان در دنیای خیالی غوطه‌ور هستند. ﴿یحسبون انهم علی شیء﴾

۳ـ زندگی منافقان، سراسر دروغ و نادرستی است. ﴿ألا انّهم هم الکاذبون﴾

﴿۱۹﴾ إِسْتَحْوَذَ عَلَیْهِمُ ٱلشَّیْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِکْرَ ٱللهِ أُوْلَـٰئِكَ حِزْبُ ٱلشَّیْطَانِ أَلَآ إِنَّ حِزْبَ ٱلشَّیْطَانِ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده است، پس یاد خدا را از خاطرشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: اگر حق و باطل به طور روشن مطرح باشند، مشکلی پیش نمی‌آید ولی مخلوط کردن حق و باطل سبب بروز فتنه و تسلّط شیطان می‌شود. «**و لکن یؤخذ من هذا ضِغث و من هذا ضغث فیمزجان فهنالك یستولی الشّیطان علی أولیائه**»[۱]

امام حسین علیه‌السلام نیز در کربلا به لشکر یزید فرمود: «**استحوذ الشّیطان علی أولیائه**».[۲]

▣ روش شیطان این گونه است که:

گام به گام انسان را به سوی خود می‌کشاند. ﴿**خطوات الشّیطان**﴾[۳]

گاهی مطلبی را القا می‌کند، نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب می‌کند. ﴿**القی الشّیطان...**﴾[٤]

گاهی تماس می‌گیرد ولی نفوذی ندارد. ﴿**مسّهم طائف من الشّیطان**﴾[٥]

گاهی در دل نفوذ می‌کند. ﴿**یوسوس فی صدور النّاس**﴾[٦]

گاهی در دل نفوذ می‌کند و همانجا می‌ماند. ﴿**فهو له قرین**﴾[۷]

گاهی انسان برادر شیطان می‌شود. ﴿**اخوان الشّیاطین**﴾[۸]

وگاهی مرید شیطان می‌شود وشیطان بر او تسلّط کامل می‌یابد. ﴿**استحوذ علیهم الشّیطان**﴾

پیام‌ها:

۱ـ مؤمن در صورت تماس با شیطان، متذکر یاد خدا می‌شود، ﴿**مسهم طائف من الشّیطان تذکروا**﴾[۹] امّا منافق که از مرحله تماس به مرحله سلطه‌پذیری شیطان رسیده، دیگر متذکر هم نمی‌شود. ﴿**فانساهم ذکر اللّه**﴾

۲ـ سوگند دروغ، مقدّمه سلطه شیطان است. ﴿**یحلفون... استحوذ...**﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. نور، ۲۱.
٤. حج، ۵۲. ۵. اعراف، ۲۰۱. ٦. الناس، ۵.
۷. زخرف، ۳٦. ۸. اسراء، ۲۷. ۹. اعراف، ۲۰۱.

٣ـ هر چه از یاد خدا غافل شویم، به مـدار حـزب شـیطان نـزدیک مـی‌شویم. ﴿**انساهم ذکر اللّه... حزب الشّیطان**﴾

٤ـ خود را در اختیار هر حزب و گروهی قرار ندهیم که بعضی گروه‌ها، حزب شیطان‌اند. ﴿**أولئك حزب الشّیطان**﴾

٥ ـ خسران واقعی، پیروی از شیطان است، نه زیان‌های مالی. ﴿**انّ حزب الشّیطان هم الخاسرون**﴾

﴿٢٠﴾ **إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَـٰٓئِكَ فِى ٱلْأَذَلِّينَ**

همانا کسانی که در برابر خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، آنان در زمره خوارترین مردم‌اند.

نکته‌ها:

▣ ظاهراً این آیه در ادامه آیات قبل و ادامه حرکات منافقان است، خصوصاً با توجّه به این‌که در آیه پنجم همین سوره، سرنگونی و هلاکت موضع‌گیری خصمانه در برابر خدا و رسول را خواندیم. ﴿**یحادّون اللّه و رسوله کبتوا کما کبت الّذین من قبلهم**﴾

▣ مشکلاتی که گاهی مؤمنان می‌کشند، زودگذر، لحظه‌ای و برطرف شـدنی است. ﴿**و لقد نصرکم اللّه ببدر و أنتم اذلّة**﴾[1] ولی ذلّت مخالفان، ابدی و عزّتشان مقطعی است. ﴿**اولئك فی الاذلّین**﴾

پیـام‌ها:

١ـ نفاق و دورویی، انسان را به جایی می‌رساند که خود را در برابر خدا و رسول قرار می‌دهد. ﴿**یحادّون اللّه و رسوله**﴾

٢ـ همان گونه که دستورات پیامبر دستورات خداست، جنگ با رسول خدا جنگ با خداست. ﴿**الّذین یحادّون اللّه و رسوله**﴾

---

١. آل‌عمران، ١٢٣.

۳ـ هر کس در مقابل حق بایستد، به بدترین ذلّت‌ها دچار خواهد شد. ﴿یحادّون اللّه... فی الاذلّین﴾

٤ـ کسانی که مسلمانان را ذلیل می‌دانستند، ﴿لئن رجعنا الی المدینه لیخرجنّ الاعزّ منها الاذلّ﴾[1] خودشان بدترین نوع ذلّت را تحمّل خواهند کرد. ﴿فی الاذلین﴾

۵ ـ چون عزّت تنها از آنِ خدا و رسول او است، پس کسانی که در برابر آنان جبهه می‌گیرند، ذلیل‌ترین و خوارترین افراد می‌شوند. ﴿فی الاذلّین﴾

٦ـ سرانجام مخالفت با دستورات خدا و پیامبر، خواری و ذلّت در دنیا و آخرت است. ﴿أولئك فی الاذلین﴾

﴿۲۱﴾ كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِىٓ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ

خداوند حکم کرده است که همانا من و پیامبرانم (بر کافران و منافقان) چیره خواهیم شد. همانا خداوند قدرتمند شکست‌ناپذیر است.

نکته‌ها:

▣ سنّت خداوند پیروزی حق بر باطل است. با آن همه تهمت‌هایی که به پیامبر زدند و با آن همه کارشکنی‌ها و مانع‌تراشی‌ها و ایجاد فتنه‌ها و جنگ‌ها، آیا تا کنون نام پیامبر اسلام و سایر انبیا بیشتر مطرح است یا مخالفان‌شان؟ نام حضرت ابراهیم باقی است یا نمرود؟ امام حسین علیه‌السلام عزیز است یا یزید؟ امام حسین علیه‌السلام به هدفش که رسوا کردن بنی امیه و دادن درس آزادگی به بشریّت بود رسید، امّا یزید چطور؟

سؤال: اگر حق پیروز است، پس چرا در مواردی طرفداران آن شکست می‌خورند؟

پاسخ: اگر گفته شود فرزند نعمت است، به این معنا نیست که مشکلات دوران بارداری و زایمان، در کار نیست، بلکه مراد آن است که با تمام این مشکلات نعمت است. پیروزی حق بر باطل نیز در سایه ایمان، استقامت و اتحاد است، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿الّذین قالوا

---

۱. منافقون، ۸.

ربّنا اللّه ثم استقاموا تتنزّل علیهم الملائکة ﴾[۱]، ﴿لاتهنوا و لاتحزنوا و أنتم الاعلون ان کنتم مؤمنین ﴾[۲] امّا اگر سستی و تفرقه و نافرمانی پدیدار شد، شکست حتمی خواهد بود، ﴿حتّی اذا فشلتم و تنازعتم فی الامر و عصیتم ﴾[۳]

▣ بر اساس روایات، وعده خداوند در مورد غلبه کامل حق بر باطل، در زمان ظهور امام زمان علیه‌السلام محقق خواهد شد.

﴿۲۲﴾ لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

هیچ قومی را نمی‌یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است، مهرورزی کنند، حتّی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند. آنها کسانی هستند که خداوند، ایمان را در دلهایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است، وارد می‌کند در حالی که در آنجا جاودانه هستند، خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

نکته‌ها:

▣ مقام رضا، بالاتر از مقام تسلیم است، یعنی بنده نه فقط تسلیم مقدّرات الهی و امر و نهی اوست، بلکه در دل نیز به آن راضی است و از سر رضایت آن را می‌پذیرد.

---

۱. فصلت، ۳۰. ۲. آل عمران، ۱۳۹. ۳. آل عمران، ۱۵۲.

▣ ایمان با کفر سازگار نیست. به نوح درباره‌ی فرزندش گفته می‌شود: ﴿**انه لیس من اهلك**﴾[۱] هنگامی که برای ابراهیم ثابت شد عموی او منحرف است، از او برائت جست. ﴿**فلما تبیّن له انه عدوّ للّه تبرّأ منه**﴾[۲] حتّی پیامبر اسلام ﷺ از استغفار برای مشرکان منع می‌شود. ﴿**ما کان للنبی والّذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین ولو کانوا اولی قربی من بعد ما تبین لهم انهم اصحاب الجحیم**﴾[۳]

تولّی و تبرّی

در سوره مجادله بارها سخن از تولّی و تبرّی مطرح شده است که بیانگر اهمیّت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست:

﴿**تولّوا قوماً غضب اللّه علیهم**﴾، ﴿**لاتجد... یوادون من حادّ اللّه**﴾

امام رضا علیه‌السلام فرمود: «**کمال الدین ولایتنا والبرائة من عدّونا**» کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.

به امام صادق علیه‌السلام گفتند: فلانی به شما محبت می‌ورزد ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف عمل می‌کند. حضرت فرمودند: دروغ می‌گوید کسی که ادّعای محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است.[۴]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**اوحی اللّه الی نبیّ من انبیائه قل للمؤمنین لاتلبسوا لباس اعدایی و لاتطعموا مطاعم اعدایی و لاتسلکوا مسالك اعدایی فتکونوا اعدایی کما هم اعدایی**»[۵] خداوند متعال به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنان بگو: مانند دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در چگونگی زندگی و رفتار، مانند دشمنان من نباشند، چراکه در این صورت دشمنان من محسوب می‌شوند. هم چنانکه آنان دشمنان من هستند.

در حدیث آمده است: «**هل الدین الاّ الحبّ والبغض**»[۶] آیا دین، جز حبّ و بغض است؟

---

۱. هود، ٤٦. ۲. توبه ١١٤. ۳. توبه، ١١٣.
٤. بحار، ج ۲۷، ص ۵۸. ۵. وسائل، ج ۳، ص ۲۷۹. ٦. بحار، ج ٦۵، ص ٦٣.

▣ انواع تأییدهای الهی در قرآن:

تأیید با فرشته خود جبرئیل. ﴿أیّدتك بروح القدس﴾[۱]

تأیید ویژه الهی. ﴿و أیّدهم بروح منه﴾

تأیید با یاری مؤمنان. ﴿ایّدك بنصره و بالمؤمنین﴾[۲]

تأیید با لشکریان ناپیدای الهی. ﴿أیّده بجنود لم تروها﴾[۳]

▣ قرآن در چند مورد عبارت ﴿رضی اللّه عنهم و رضوا عنه﴾ را به کار برده است:

۱. در مورد راستگویان راستکردار: ﴿یوم ینفع الصّادقین صدقهم... رضی اللّه...﴾[٤]

۲. در مورد پیشگامان و پیشتازان: ﴿والسّابقون الاولون... رضی اللّه...﴾[٥]

۳. در مورد مؤمنان واقعی: ﴿کتب فی قلوبهم الایمان... رضی اللّه...﴾

▣ موضع‌گیری در برابر خدا و رسول آن قدر زشت و ناپسند است که چهار بار در قرآن مطرح شده و هر بار با تهدید و غضب الهی همراه بوده است. از جمله در همین سوره آیات ۵، ۲۰ و ۲۲ که به صورت‌های مختلفی تهدید در پی داشته است مانند:

سرنگون شدن. ﴿کبتوا﴾

خوار شدن. ﴿فی الاذلین﴾

مورد بی مهری قرار گرفتن. ﴿لاتجد قوماً... یوادّون من حاد اللّه و رسوله...﴾

و دخول در آتش و جاودانگی در جهنّم. ﴿من یحادد اللّه... له نار... خالداً...﴾[٦]

پیـام‌ها:

۱ـ یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. دوستی خداوند با دوستی دشمنان دین خدا قابل جمع نیست. ﴿لاتجد قوماً یؤمنون... یوادّون من حادّ اللّه﴾ (در آیه‌ای دیگـر داریم: ﴿ما جعل اللّه لرجل من قلبین فی جوفه﴾[۷] خداوند در سینه انسـان دو دل

---

۱. مائده، ۱۱۰. ۲. انفال، ٦۲. ۳. توبه، ٤۰.
٤. مائده، ۱۱۹. ٥. توبه، ۱۰۰. ٦. توبه، ٦۳.
۷. احزاب، ٤.

قرار نداده است.)

۲ـ عیب‌ها را از ریشه برطرف کنید. مودت دشمنان خدا انسان را به گرایش‌های فکری، عملی و اخلاقی به سوی آنان وادار می‌کند، لذا باید ریشه‌ی آن را خشکاند. ﴿**لاتجد... یوادّون من حادّ اللّه**﴾

۳ـ در اسلام، روابط و علاقه‌ها باید در شعاع رضای خداوند باشد. ﴿**لاتجد قوماً یؤمنون**﴾

٤ـ روابط خانوادگی و خویشاوندی نیز خط قرمز و مرز دارند. ﴿**و لو کانوا آبائهم...**﴾

۵ ـ خداوند به خاطر قطع رابطه با چهار گروه از خویشان اگر معاند باشند، (پدر، پسر، برادر و فامیل)، چهار نمونه از لطف خود را بیان کرده است: ایمان، امداد، بهشت و رضوان. ﴿**الایمان، ایّدهم، جنّات، رضی اللّه**﴾

٦ـ ارزش ایمان به ثبات آن است وگرنه ایمان‌های مقطعی، موسمی و عاریه‌ای[1] بسیار است. ﴿**کتب فی قلوبهم الایمان**﴾

۷ـ اول ایمان پایدار، بعد امداد و دریافت. ﴿**کتب فی قلوبهم الایمان... ایّدهم...**﴾

۸ ـ دین تنها یک رابطه قلبی و فردی میان انسان و خدا نیست، بلکه تعیین کننده روابط اجتماعی است. ﴿**لو کانوا آبائهم...**﴾

۹ـ پاداش‌ها منحصر به آخرت نیست، بلکه تثبیت ایمان و امداد الهی، از پاداش‌های الهی در همین دنیاست. ﴿**کتب فی قلوبهم... ایّدهم**﴾

۱۰ـ حزب اللّه، با دشمن خدا دوست نمی‌شود. ﴿**لاتجد قوماً... یوادّون من حادّ اللّه... أولئك حزب اللّه**﴾

۱۱ـ حزب اللّه، نژاد و زبان و منطقه خاص ندارد، بلکه هر مؤمن مقاوم و استوار، جزو حزب اللّه است. ﴿**لاتجد قوماً یؤمنون... یوادّون من حادّ اللّه... اولئك حزب اللّه**﴾

---

۱. انعام، ۹۸.

۱۲ـ پیروزی و غلبه‌ای ارزش دارد که همراه با رستگاری و رسیدن به هدف باشد. در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**ألا انّ حزب اللّه هم الغالبون**﴾[۱] و در اینجا می‌فرماید: ﴿**ألا انّ حزب اللّه هم المفلحون**﴾

۱۳ـ تداوم نعمت، خود یکی از نعمت‌های بهشتی است. ﴿**خالدین فیها**﴾

۱٤ـ این که ما از خدا راضی باشیم یک طرف قضیه است، مهم رضایت خدا از ماست. ﴿**رضی اللّه عنهم و رضوا عنه**﴾

۱۵ـ در قیامت نعمت‌ها دو گونه است: مادّی ﴿**جنات...**﴾ و معنوی. ﴿**رضی اللّه عنهم...**﴾ (چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**و رضوان من اللّه اکبر**﴾[۲])

«**والحمدللّه ربّ العالمین**»

---

۱. مائده، ٥٦. ۲. توبه، ۷۲.

سیمای سوره حشر

این سوره بیست و چهار آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

به مناسبت کلمه‌ی «حَشر» که در آیه دوم آمده، آن را «حشر» نام‌گذاری کرده‌اند. البتّه مراد از آن، حشر در قیامت نیست، بلکه اجتماع مردم برای کوچ کردن است.

آغاز و انجام این سوره درباره تسبیح همه موجودات هستی برای خداوند است و محتوای آن بیشتر درباره همکاری منافقان با یهودیان مدینه برای توطئه علیه مسلمانان است که قرآن می‌فرماید: نقشه‌های آنان به جایی نمی‌رسد و جز خواری و شکست، چیزی برای آنها به دنبال ندارد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿١﴾ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح کنند (و خدا را به پاکی می‌ستایند) و اوست قدرتمند شکست ناپذیر حکیم.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، حدود ۸۵ بار واژه «تسبیح» بکار رفته است. در نماز نیز در حالات مختلف رکوع، سجود و قیام، موضوع تسبیح خدا به طور برجسته به چشم می‌خورد.

▣ تسبیح در لغت، به معنای شنا و حرکت تند در آب و هوا است و در اصطلاح، منزّه دانستن خداوند از عیب‌ها و سرعت در عبادت اوست.

▣ خداوند دارای دو نوع صفات است: ثبوتیّه و سلبیّه؛ ثبوتیّه، کمالات خدا را بیان می‌کند، مثل علم و قدرت، امّا سلبیّه، خداوند را از هرگونه عجز و جهل و نیاز منزّه می‌داند. تسبیح، نسبت به صفات سلبیّه است و حمد، نسبت به صفات ثبوتیّه.

▣ در مواردی از قرآن و نماز، تسبیح و حمد الهی در کنار هم آمده‌اند. ﴿**یسبّح بحمده**﴾[1]، «**سبحان ربّی الاعلی و بحمده**» و این جمع میان صفات ثبوتیّه و سلبیّه است، به این معنا که گوینده، هم خداوند را از هر عیبی دور می‌داند و هم به خاطر دریافت الطاف الهی، او را ستایش می‌کند.

---

۱. اسراء، ٤٤.

تسبیح موجودات

بعضی گفته‌اند مراد از تسبیح موجودات، تسبیح تکوینی است نه تشریعی، یعنی همه‌ی موجودات به زبان حال، نه زبانِ قال، خدا را تسبیح و تنزیه می‌کنند، زیرا آفرینش هر موجودی، دلیل بر علم و حکمت و قدرت خداوند و منزّه بودن او از هر گونه جهل و لغو و عجز است. پس نیازی نیست که موجودات، به زبان تسبیح بگویند، بلکه وجودشان، تسبیح خداوند است.

امّا به نظر می‌رسد مراد قرآن از تسبیح موجودات، تسبیح با زبان باشد، زیرا:

اگر آفرینشِ حکیمانه موجودات نشانه تسبیح باشد، ما این نشانه را می‌فهمیم در حالی که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: شما تسبیح موجودات را نمی‌فهمید. ﴿**لاتفقهون تسبیحهم**﴾[1]

اگر آفرینش، نشانه تسبیح بود، مثل ساختمان زیبا که مهندس و معمار خود را ستایش می‌کند، پس چرا می‌فرماید: ﴿**کلّ قد علم صلاته و تسبیحه**﴾[2] موجودات به نماز و تسبیح خود علم دارند و این امر از روی درک و شعور است نه تکوینی و ناآگاهانه.

▣ تسبیح موجودات نسبت به خداوند دائمی است. در بعضی سوره‌ها به صورت فعل ماضی آمده است: ﴿**سبّح**﴾ و در بعضی فعل مضارع. ﴿**یسبّح**﴾

پیام‌ها:

۱ـ موجودات آسمان‌ها و زمین، نوعی شعور و درک دارند. ﴿**سبّح للّه**﴾

۲ـ اگر بعضی انسان‌ها اهل تسبیح نیستند، ولی تمام هستی تسبیح‌گوی خدا هستند. ﴿**سبّح للّه...**﴾

۳ـ عزّت و حکمت الهی است که همه را به تسبیح جذب می‌کند. ﴿**سبّح للّه... و هو العزیز الحکیم**﴾

٤ـ گرچه قدرت، در افراد عادی عامل از دست رفتن تعادل است، ولی خداوند هم قدرت دارد و تمام کارهایش نیز حکیمانه است. ﴿**العزیز الحکیم**﴾

---

۱. اسراء، ٤٤. ۲. نور، ٤١.

﴿٢﴾ هُوَ ٱلَّذِیٓ أَخۡرَجَ ٱلَّذِینَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مِن دِیَٰرِهِمۡ لِأَوَّلِ ٱلۡحَشۡرِ مَا ظَنَنتُمۡ أَن یَخۡرُجُواْ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمۡ حُصُونُهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَأَتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِنۡ حَیۡثُ لَمۡ یَحۡتَسِبُواْ وَقَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَ یُخۡرِبُونَ بُیُوتَهُم بِأَیۡدِیهِمۡ وَأَیۡدِی ٱلۡمُؤۡمِنِینَ فَٱعۡتَبِرُواْ یَٰٓ أُوْلِی ٱلۡأَبۡصَٰرِ

اوست آن که کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند برای اولین بار از خانه‌هایشان بیرون راند، با آنکه شما گمان نداشتید که آنان (با داشتن آن همه قدرت، به آسانی) بیرون روند و خودشان گمان می‌کردند که قلعه‌ها و حصارهایشان آنان را از قهر خدا مانع خواهد شد، امّا قهر خدا از جایی که گمان نمی‌کردند بر آنان وارد شد و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند (به گونه‌ای که) خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان خراب می‌کردند، پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید.

نکته‌ها:

▣ کلمه «**حشر**» به معنای جمع کردن و بیرون راندن از محل سکونت است.

▣ ﴿**فاعتبروا**﴾ از واژه «**عبر**» به معنای عبور کردن از ظاهر و رسیدن به باطن است. کلمه «عبارت» به معنای عبور از لفظ و رسیدن به معناست و «تعبیر خواب»، عبور از ظاهر رؤیا به باطن آن است.

▣ سه قبیله از یهودیان به نام‌های بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع به مدینه هجرت کرده و در آن جا ساکن شدند و با پیامبر اکرم ﷺ پیمان عدم تعرض بستند، امّا بعد از جنگ احُد گروهی از آنان با مشرکان مکّه همراه شد و علیه مسلمانان توطئه کردند، پیامبر آگاه گردید و با آنان برخورد کرد. یکی از بزرگان آنان به نام کعب بن اشرف کشته و میان یهودیان تزلزل ایجاد شد و به قلعه‌ای پناهنده شدند. مسلمانان با دستور پیامبر قلعه را محاصره کردند. بعد از چند روز محاصره و جنگ، یهودیان پذیرفتند که از مدینه خارج شوند. آنها هنگام رفتن آن

مقدار از اموالشان را که توانستند را با خود بردند و آن مقدار که نتوانستند مانند خانه‌های خود را تخریب نمودند تا سالم به دست مسلمانان نیفتد.[۱]

▣ در قرآن، بارها ترس در دل دشمن، به عنوان یکی از امدادهای الهی شمرده شده است، ازجمله: ﴿**قذف فی قلوبهم الرعب**﴾، ﴿**سألقی فی قلوب الّذین کفروا الرعب**﴾[۲] ﴿**سنلقی فی قلوب الّذین کفروا الرعب**﴾[۳] آری، ترس سبب فرار دشمن و پیروزی مسلمانان بدون خونریزی می‌شود.

در حدیث می‌خوانیم: سه لشکر برای یاری حضرت مهدی علیه السلام می‌آیند، لشکری از فرشتگان، لشکری از مؤمنان و ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان.[٤]

▣ اندیشه کردن و عبرت گرفتن یک عبادت است، چنانکه در روایات می‌خوانیم: «**کان اکثر عبادة ابی‌ذر التفکر و الاعتبار**»[٥]، بیشترین عبادتِ ابوذر، اندیشیدن و عبرت آموختن بود.

▣ نه مِهر الهی در انحصار محاسبات ما است، ﴿**یرزقه من حیث لایحتسب**﴾[٦] و نه قهر او. ﴿**فاتاهم اللّه من حیث لم یحتسبوا**﴾

▣ خداوند در دل‌ها تصرّف می‌کند. گاهی آرامش نازل می‌کند: ﴿**أنزل السّکینة فی قلوب المؤمنین**﴾[۷] و گاهی ترس می‌افکند. ﴿**قذف فی قلوبهم الرعب**﴾

پیام‌ها:

۱ـ قهر خداوند نسبت به یهودیان پیمان‌شکن کافر، حکیمانه است. ﴿**العزیز الحکیم هو الّذی أخرج**﴾

۲ـ نشانه عزّت خداوند، تار و مار شدن یهودیان پیمان شکن و توطئه‌گر است. ﴿**العزیز الحکیم هو الّذی أخرج**﴾

۳ـ تمام پیروزی‌ها را از او بدانیم. ﴿**هو الّذی أخرج الّذین کفروا...**﴾

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. انفال، ۱۲. ۳. آل عمران، ۱۵۱.
٤. تفسیر نمونه از اثبات الهدی، ج ۷، ص ۱۲٤. ۵. خصال صدوق.
٦. طلاق، ۳. ۷. فتح، ٤.

٤ـ حساب توطئه‌گران اهل کتاب از حساب بقیه آنان جداست. ﴿الّذین کفروامن أهل الکتاب﴾

۵ ـ تبعید از وطن، یکی از مجازات الهی است. ﴿هو الّذی أخرج... من دیارهم﴾

٦ـ قدرت هیچ‌کس و گروهی را پایدار ندانید. ﴿ما ظننتم ان یخرجوا﴾

۷ـ کیفر کسی‌که از تعهّدات و پیمان‌های اجتماعی خارج می‌شود، آن است که از وطن خارج شود. ﴿ان یخرجوا...﴾

۸ ـ محاسبات و تجهزات کفّار در برابر اراده الهی، ناکارآمـد و بـی‌فایده است. ﴿ظنوا انهم مانعتهم حصونهم﴾

۹ـ در جنگ و جهاد با کفار، تمام محاسبات نباید بر اساس تجهیزات و امکانات مادی باشد. ﴿فاتاهم اللّه من حیث لم یحتسبوا﴾

۱۰ـ تخریب ساختمان‌های دشمن، در مواردی جایز است. ﴿یخربون بیوتهم بایدیهم و أیدی المؤمنین﴾

۱۱ـ آنجا که اراده خدا باشد، دوست و دشمن دست به یک کار می‌زنند. ﴿یخربون بیوتهم بایدیهم و أیدی المؤمنین﴾

۱۲ـ خداوند هم سبب ساز است و هم سبب سوز، ترس را سبب قرار می‌دهد و دژها را از سببیّت می‌اندازد. ﴿قذف فی قلوبهم الرعب﴾

۱۳ـ مطالعه تاریخ، سرگرمی نیست، وسیله عبرت است. ﴿فـاعتبروا...﴾ تـاریخ، گذرگاه است نه توقّف‌گاه.

١٤ـ استفاده از تاریخ، بصیرت می‌خواهد. ﴿فاعتبروا یا أولی الابصار﴾

﴿۳﴾ وَلَوْلَآ أَن كَتَبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمُ ٱلْجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمْ فِـى ٱلدُّنْـيَا وَلَـهُمْ فِـى ٱلْآخِرَةِ عَذَابُ ٱلنَّارِ

و اگر این نبود که خداوند، بیرون شدن از خانمان را بر آنان نوشته بود، همانا آنان را در دنیا عذاب می‌کرد و البتّه در آخرت عذاب آتش دارند.

﴿٤﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَمَن يُشَآقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

این کیفر به خاطر آن است که آنان با خدا و رسولش دشمنی کردند و هر کس با خدا دشمنی کند، پس (بداند که) همانا خداوند سخت کیفر است.

نکته‌ها:

▣ «جلاء» به معنای ترک دیار و وطن به خاطر گرفتاری و بلاست.

▣ «شاقّوا» از «شقّ» به معنای ایجاد شکاف و جدایی و جبهه‌گیری و دشمنی است.

▣ در سوره مجادله آیه ۲۱ فرمود: ﴿کتب اللّه لاغلبنّ أنا و رسلی﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿کتب اللّه علیهم الجلاء﴾ یعنی هم پیروزی وهم جلای وطن با اراده الهی است.

▣ مشابه آیه ۴، در سوره انفال آیه ۱۳ درباره جنگ بدر آمده است.

▣ «شدید العقاب» بودن منافاتی با «أرحم الرّاحمین» بودن خداوند ندارد، زیرا هر کدام در جای خود است، در دعای افتتاح می‌خوانیم: «و ایقنت انّك أرحم الرّاحمین فی موضع العفو و الرحمة و أشدّ المعاقبین فی موضع النکال و النقمة»

پیام‌ها:

۱ـ حداقل کیفر پیمان شکنی، تبعید و بیرون راندن از وطن است. (بنی نضیر به خاطر توطئه و خیانت مستحق کیفر سخت بودند، ولی آن حکم به تبعید شدنشان تبدیل شد.) ﴿لولا ان کتب اللّه علیهم الجلاء لعذّبهم فی الدنیا﴾

۲ـ ستیزه‌جوئی، سبب قهر الهی و تبعید بنی‌نضیر شد، نه یهودی بودن آنان. ﴿ذلك بانّهم شاقّوا اللّه﴾

۳ـ کیفرهای الهی بر اساس عملکرد انسان و عادلانه است. ﴿ذلك بانّهم شاقّوا اللّه﴾

٤ـ جبهه‌گیری در برابر رهبر آسمانی، در واقع جبهه‌گیری در برابر خداست. (در ابتدای آیه، جبهه‌گیری در برابر خدا و رسول است ولی پایان آن، جبهه‌گیری در برابر خداوند مطرح شده است.) ﴿شاقّوا اللّه و رسوله... یشاقّ اللّه﴾

﴿٥﴾ مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ ٱلْفَاسِقِينَ

آنچه از درخت خرما قطع کردید یا آن را ایستاده بر پای خود واگذاشتید، همه به خواست و فرمان خداوند بود و (خداوند می‌خواست) فـاسقان را خوار گرداند.

نکتـه‌ها:

▣ «لینه» به معنای نرمی است و به درخت خرما نیز که میوه‌ای نرم دارد، گفته می‌شود.[1]

▣ اسلام، رزمندگان را از مسموم کردن آب و قطع درختان سرزمین دشمن منع می‌کند؛ ولی گاهی به دلیل مزاحمت درخت برای حرکت رزمندگان و یا برای ضربه زدن به روحیه کافران پیمان شکن، فرمان قطع درخت صادر می‌شود. شاید آیه پاسخی به تردید مسـلمانان در صحت عمل خویش یا اشکال یهود نسبت به قطع درختان باشد که قرآن می‌فرماید: این فرمان، از طرف خدا بود.

پیـام‌ها:

۱ـ در جبهه جنگ، تمام حرکات باید زیر نظر فرمانده باشد. ﴿**ما قطعتم... فباذن اللّه**﴾

۲ـ در شرایطی، تخریب منازل و قطع اشجار لازم است. ﴿**یخربون بیوتهم... قطعتم...**﴾

۳ـ قطع کردن یا نکردن درختان، حدودی دارد که باید با جواز الهی انجام گیرد. ﴿**ما قطعتم... أو ترکتم... فباذن اللّه**﴾

٤ـ فسق و اعتقادات فاسد انسان، در هدر رفتن اموال او اثر دارد. ﴿**مـا قـطعتم... الفاسقین**﴾

۵ ـ کارهای ایذایی در جبهه مانعی ندارد. ﴿**لیخزی الفاسقین**﴾

---

۱. مفردات راغب.

﴿٦﴾ وَمَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْهُمْ فَمَآ أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُۥ عَلَىٰ مَنْ يَشَآءُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

و آنچه را خداوند از (اموال) آنان به رسولش باز گرداند (شما برای آن زحمتی نکشیده)، نه اسبی بر آن تاختید و نه شتری راندید، بلکه خداوند، پیامبران را بر هر که بخواهد، مسلط می‌سازد و خداوند بر هر چیزی قادر است.

نکته‌ها:

▣ «أفاء» از «فیئ» به معنای بازگشت است و مقصود، اموال و غنایمی است که بدون جنگ و خونریزی، در اختیار رهبر مسلمانان قرار می‌گیرد. شاید دلیل آنکه به آن «فیئ» گویند، این باشد که اموال به صاحب اصلی خود که اولیای الهی هستند برمی‌گردد، زیرا خداوند تمام مواهب جهان را برای مؤمنان و پیش از آنان، برای پیامبران آفریده است و دیگران گرچه به صورت شرعی یا عرفی مالکند، ولی مالک اصلی، آن بزرگواران هستند.

▣ «اوجفتم» به معنای تاختن با اسب و شتر است. «خَیل» یعنی اسب و «رکاب» یعنی شتر.

▣ اموالی که در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد، چند نوع است:

الف) اموالی که در جبهه از طریق جنگ به دست می‌آید که غنیمت نام دارد و مجاهدان مالک آن می‌شوند ولی باید خمس آن را بدهند.

ب) اموالی که بدون درگیری و حمله بدست می‌آید که نام آن «فیئ» است و در این آیه حکم آن بیان شده است.

ج) اموالی مثل زمین‌های موات، کوه‌ها، رودخانه‌ها و نیزارها که نامش انفال است و در اول سوره انفال حکم آن آمده است.

▣ بر اساس این آیه، اموالی که بدون تاخت و تاز نصیب مسلمانان می‌شود، در اختیار پیامبر است، نه مجاهدان و پیامبر طبق صلاحدید خود که در آیه بعد می‌گوید، میان گروه‌هایی تقسیم می‌فرماید.

▣ دستورات اسلام حکیمانه است، در آنجا که با شرکت در جبهه چیزی به دست آید، مالک می‌شوند ولی در مواردی که زحمت‌نکشیده مالی حاصل شود، مربوط به رهبر آسمانی است.

پیـام‌ها:

۱ـ در مسائل مالی، حتی پیامبر اکرم ﷺ بدون اذن خدا دست به تصرف نمی‌زند. ﴿ما افاء اللّه علی رسوله﴾

۲ـ تمام پیروزی‌ها، از راه جنگ و جهاد نیست. ﴿فما أوجفتم من خیل و لا رکاب﴾

۳ـ سلطه اولیای خدا، چون به اراده و فرمان اوست، ارزشمند است. ﴿یسلّط رسله علی من یشاء﴾

٤ـ آنجا که اراده الهی باشد، دژها و حصارها اثری ندارند. ﴿مانعتهم حصونهم... ولکن اللّه یسلط رسله علی من یشاء﴾

﴿۷﴾ مَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ كَىْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ ٱلْأَغْنِيَآءِ مِنكُمْ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُوا۟ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ

آنچه را خداوند از اهل آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، پس برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد و آنچه پیامبر برای شما آورده، بگیرید و آنچه شما را از آن بازداشته، ترک کنید و از خدا پروا کنید که خداوند، سخت کیفر است.

نکتـه‌ها:

▣ «دولة» به معنای گردش و دست به دست کردن اموال است.

▣ در قرآن، چهار مرتبه به لزوم پشتیبانی اقتصادی از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام اشاره و به

پرداخت بخشی از خمس، فیء و دیگر درآمدها به آنان تأکید شده است: ﴿و لذی القربیٰ﴾[۱]، ﴿و لذی القربیٰ﴾[۲]، ﴿و آت ذا القربی حقّه﴾[۳] و ﴿فآت ذا القربی حقّه﴾[٤]

▣ در آیه چهارم این سوره برای کسانی که با پیامبر مخالفت می‌کنند، عبارتِ ﴿شدید العقاب﴾ آمده بود و در این آیه نیز برای افرادی که ممکن است به تقسیم فیئ توسط پیامبر ایراد بگیرند، عبارتِ ﴿شدید العقاب﴾ آمده است.

▣ در این آیه، ابتدا حکم آمده، ﴿فللّه و للرسول و لذی...﴾ سپس دلیل حکم، ﴿کی لایکون دولة...﴾ و در پایان، توجه به احکام حکومتی پیامبر مطرح شده است.

▣ خداوند برای «ذی القربی» هم مقام معنوی را سفارش کرده ﴿قل لاأسئلکم علیه أجراً الا المودّة فی القربی﴾[۵] و هم پشتوانه اقتصادی را. ﴿ما افاء اللّه... لذی القربی﴾

▣ گرچه برای تقسیم فیئ‌در این آیه شش مورد بیان شده، ولی لازم نیست در تمام موارد به طور یکسان تقسیم شود.[٦]

▣ فیئ، به شخص رسول خدا ﷺ اختصاص ندارد، بلکه برای موقعیّت و مقام و جایگاه اوست و لذا بعد از پیامبر اسلام ﷺ در اختیار جانشینان بر حق او یعنی اهل بیت علیهم‌السلام است و در زمان غیبت، در اختیار فقهای عادلِ بی هویٰ و هوس.

▣ هر کجا با تلاش رزمندگان به غنایم رسیدیم، تنها خمس آن میان شش گروه تقسیم می‌شود، چنانکه در آیه ۴۱ سوره انفال آمده است، ولی هر کجا بدون زحمت چیزی بدست آید، تمامش میان آن شش گروه تقسیم می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ قوانین قرآن، کلی است، نه مخصوص به شأن و زمان نزول. (قانون فیئ مربوط به تمام مواردی است که کفّار آن را رها کرده و رفته‌اند و مخصوص یهود بنی‌نضیر نیست. کلمه «ما» و «قریٰ» نشان عمومیّت است.) ﴿ما افاء اللّه

---

۱. انفال، ٤۱. ۲. حشر، ۷. ۳. اسراء، ۲٦.
٤. روم، ۳۸. ۵. شوری، ۲۳. ٦. تفسیر احسن‌الحدیث.

علی رسوله من اهل القریٰ ﴾

٢ـ اموالِ کفّار فراری، در اختیار رهبر دینی است. ﴿**ما افاء اللّه علی رسوله ﴾**

٣ـ نظام اسلامی به پشتوانه اقتصادی نیاز دارد که یکی از آنان فیئ و اموالی است که بدون جنگ، به خاطر فرار یا متارکه کفّار نصیب مسلمانان می‌شود. ﴿**ما افاء اللّه علی رسوله...** ﴾

٤ـ رعایت ادب و شئون، در سخن لازم است. (ابتدا نام خدا، سپس رسول خدا و سپس دیگران). ﴿**للّه و للرسول...** ﴾

٥ ـ سهم خداوند، زیر نظر پیامبر در راه رضای خدا مصرف می‌شود. ﴿**فللّه...** ﴾

٦ـ فقرزدایی، جزء برنامه‌های اصلی اسلام است. ﴿**و المساکین ﴾**

٧ـ اگر گردش ثروت در دست اغنیای مسلمانان ممنوع است، پس در دست کفّار قطعاً مورد نهی است. ﴿**کی لایکون دولة بین الاغنیاء...** ﴾

٨ ـ برنامه‌ریزان اقتصادی در نظام اسلامی باید به تعدیل ثروت وعدم تمرکز آن در دست یک گروه خاص توجه داشته باشند. ﴿**کی لایکون دولة بین الاغنیاء...** ﴾

٩ـ اطاعت از فرامین پیامبر واجب است، زیرا پیامبر معصوم است، وگرنه به طور مطلق و بی چون و چرا دستوراتش واجب الاطاعه نبود. ﴿**ما آتاکم الرسول فخذوه...** ﴾

١٠ـ سنت پیامبر، لازم الاجرا است. ﴿**ما آتاکم الرسول فخذوه ﴾**

١١ـ لازم نیست تمام دستورات در قرآن آمده باشد، بلکه هر امر و نهی که در سخنان پیامبر آمده باشد باید اطاعت شود. ﴿**ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا ﴾**

١٢ـ در انجام فرمان پیامبر، سرعت به خرج دهیم. ﴿**فخذوه... فانتهوا ﴾** (حرف فاء برای سرعت است).

١٣ـ در مسائل مالی و تقسیم آن لغزشگاهی است که باید با تقوا از آن گذشت. ﴿**ما افاء اللّه... و اتقوا اللّه ﴾**

۱۴ـ اطاعت بی چون و چرا از پیامبر، نمودی از تقوا است. ﴿ما أتاكم الرسول فخذوه... و اتقوا اللّه﴾

۱۵ـ بی تقوایی، کیفری شدید دارد. ﴿و اتقوا اللّه انّ اللّه شديد العقاب﴾

۱۶ـ یاد کیفر سخت، سبب تقوا است. ﴿و اتقوا اللّه... شديد العقاب﴾

﴿۸﴾ لِلْفُقَرَآءِ ٱلْمُهَاجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ ٱللهِ وَ رِضْوَاناً وَ يَنصُرُونَ ٱللهَ وَ رَسُولَهُ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلصَّادِقُونَ

(بخشی از فیئ) برای مهاجران فقیری است که از خانه‌ها و اموال خود بیرون رانده شدند و در پی فضل و رضوان الهی هستند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند، آنان همان راستگویانند.

نکته‌ها:

▣ این آیه به منزله شرح و تفسیری است برای مصارف شش گانه فیئ که از میان «مساکین» و «ابن السبیل» به سراغ آن گروه از فقرایی روید که امتیازاتی همچون هجرت در راه خدا و یاری رسول خدا را داشته باشند.

▣ از میان فقرا، مهاجران تبعید شده‌ای که خالصانه حامی دین هستند، اولویّت دارند.

پیام‌ها:

۱ـ گرچه افراد نیازمند، نظری به اموال ما ندارند، ﴿يبتغون فضلاً من اللّه﴾ ولی ما باید آنان را بهره‌مند سازیم. ﴿للفقراء﴾

۲ـ علاقه به وطن، یک حق طبیعی و الهی است که قابل پیگیری است. ﴿اخرجوا من ديارهم﴾

۳ـ کسانی در ادّعای دین‌داری صادقند که در عین فقر و آوارگی، حامی خدا و رسول باشند. ﴿للفقراء... اخرجوا... ينصرون اللّه... هم الصّادقون﴾

٤ـ کمالاتی قابل ستایش است که دائمی باشد. ﴿یبتغون... ینصرون﴾ (فعل مضارع نشان استمرار است.)
٥ ـ دنیا همراه با آخرت ارزش دارد. ﴿فضلا... و رضواناً﴾
٦ـ افراد مخلص، الطاف الهی را فضل او می‌دانند، نه حق خود. ﴿فضلاً من اللّه﴾
٧ـ صداقت با عملکرد روشن می‌شود نه با شعار. ﴿ینصرون... الصّادقون﴾

﴿٩﴾ وَ ٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُواْ وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

و کسانی که در دارالهجره (مدینه) و ایمان، قبل از مهاجران جای گرفتند و کسانی را که (از مکّه) به سویشان هجرت نمودند دوست می‌دارند و در دل، نیازی به آنچه (از فیئ) به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و اگرچه خود شدیداً در فقر هستند ولی مهاجران را بر خود مقدّم می‌دارند و کسانی که از بخل نفس محافظت شوند، آنان همان رستگارانند.

نکته‌ها:

▣ «تبوّؤ» از «بواء» به معنای نزول و جای گرفتن در مکان است.[1] «خصاصة»، به فقری که سبب شکاف زندگی شود گفته می‌شود و «یوق» از «وقایه» به معنی حفاظت و کنترل است، «شُحّ» به معنای بخل همراه با حرص است.[2]

▣ در کنار بهره‌مند کردن مهاجران از فیئ، خداوند به ستایش انصار و مردم مدینه می‌پردازد که آنان، هم خانه‌هایشان را برای مهاجران آماده کردند و هم ایمانشان را کامل نمودند که تمام دستورات را بدون دغدغه عمل کردند.

---

١. تفسیر مراغی. ٢. مفردات راغب.

▣ در حدیث می‌خوانیم: امام جوادعليه‌السلام از اول شب تا صبح فقط یک دعا می‌کرد: «**اللّهم قنی شُحّ نفسی**» خدایا! مرا از بخل نفسانی‌ام حفظ کن. راوی می‌گوید: به امام گفتم: جانم فدایت! من جز این یک دعا از شما نشنیدم! امام فرمود: «**فایّ شیء اشد من الشّحّ**» چه چیزی خطرناک‌تر از بخل است.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: «**لایجتمع الشحّ و الایمان فی قلب رجل مسلم**»[۱]، بخل و ایمان در دل یک مسلمان جا نمی‌گیرد.

▣ ایثار، یک کمال است امّا نباید موجب خروج از حدّ اعتدال شود، چنانکه قرآن در آیه ۶۷ سوره فرقان، در وصف عباد الرّحمن می‌فرماید: ﴿**و الّذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلك قواماً**﴾، آنان در انفاق، نه زیاده‌روی می‌کنند و نه کوتاهی، بلکه راهی میانه را در پیش می‌گیرند.

این موضوع، در روایتی از امام صادقعليه‌السلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ بستر سازی برای ارائه خدمات به دیگران یک ارزش است. ﴿**تبوّؤ الدار**﴾

۲ـ هم ظاهر آراسته لازم است و هم باطن. ﴿**تبوّؤ الدار و الایمان**﴾

۳ـ محبّت به اهل ایمان مرز و بوم ندارد. ﴿**یحبّون من هاجَرَ الیهم**﴾

٤ـ از ایثار و روحیات خوب دیگران نام ببرید. ﴿**یحبّون... یؤثرون**﴾

۵ ـ دوستی پایدار آن است که به خاطر کمالات، افراد را دوست بداریم، نه به خاطر نام و قبیله و چشم‌داشت. ﴿**یحبّون من هاجر**﴾

٦ـ تظاهر به کمال ارزش ندارد، کمال آن است که در عمق جان باشد. ﴿**لایجدون فی صدورهم حاجة**﴾

۷ـ در ستایش از گروهی، نباید از گروه دیگر غافل شد تا ایجاد حساسیّت شود. در آیه قبل از مهاجرین ستایش شد و این آیه از انصار ستایش می‌کند. ﴿**یحبون**

---

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. تفسیر نورالثقلین.

من هاجر الیهم ﴾

۸ـ مهم‌تر از مهمان‌دوستی، مهاجر دوستی است، زیرا مهمان چند روزی بیشتر نیست، ولی مهاجر مدّت‌هانزد انسان می‌ماند. ﴿**یحبون من هاجر الیهم** ﴾

۹ـ در تجلیل، سلسله مراتب و سوابق حفظ شود. اول مهاجران(آیه قبل) بعد انصار(این آیه) و در آیه بعد از تابعین ستایش شده است.

۱۰ـ خداوند از افرادی که حسد ندارند ستایش می‌کند. (معمولاً حسادت‌ها به هنگام تقسیم مال جلوه می‌کند. با این‌که پیامبر، فیئ را تنها به مهاجران داد ولی انصار چشم‌داشتی نداشتند.) ﴿**لایجدون... حاجة مما اوتوا** ﴾

۱۱ـ طبع بلند و دید وسیع، مورد ستایش قرآن است. ﴿**لایجدون فی صدورهم حاجة** ﴾

۱۲ـ اظهار دوستی کافی نیست، دوستیِ عملی لازم است. ﴿**یحبّون... یؤثرون** ﴾

۱۳ـ بخشش با وجود نیاز مهمتر است. ﴿**یؤثرون... و لو کان بهم خصاصة** ﴾

۱٤ـ رستن از بخل، مایه رستگاری است. ﴿**مَن یوق شحّ نفسه... هم المفلحون** ﴾

۱۵ـ بخل با نفس عجین است. اگر کسی از بخل دور شود نه تنها از مال بلکه از جان نیز می‌تواند بگذرد. ﴿**یوق شحّ نفسه** ﴾

۱٦ـ بخیل، رستگار نمی‌شود. ﴿**مَن یوق شحّ نفسه فاولئك هم المفلحون** ﴾

۱۷ـ نجات از بخل، با کمک و امداد الهی ممکن است. کلمه «یوقَ» مجهول آمده، زیرا بازدارنده خداوند است.

۱۸ـ بسیاری از کمالات، مربوط به نجات از بخل است. جمله ﴿**یوق شح نفسه** ﴾ به عنوان کلید، در آخر آیه آمده است.

﴿۱۰﴾ وَٱلَّذِينَ جَآءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار آمدند، می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته‌اند، بیامرز و در دل‌های ما کینه مؤمنان را قرار نده. پروردگارا! همانا تو رئوف و مهربانی.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل، از مهاجرین و انصار ستایش شد و در این آیه سخن از تابعین است که تمام مسلمانان پس از پیامبر را می‌تواند شامل شود.

▣ در آیات ۸ تا ۱۰ به عوامل وحدت اشاره شده است:

۱. محبّت. ﴿**یحبّون من هاجر الیهم**﴾

۲. ایثار. ﴿**و یؤثرون علی انفسهم**﴾

۳. دعا. ﴿**ربّنا اغفر لنا... ربّنا**﴾

۴. خدمت. ﴿**تبوّءُو الدار**﴾

۵. دوری از حرص و حسد. ﴿**لایجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا...**﴾

۶. دوری از بخل. ﴿**یوق شحّ نفسه**﴾

۷. اخوّت. ﴿**اغفر لنا و لاخواننا**﴾

۸. سعه صدر و نداشتن کینه. ﴿**لاتجعل فی قلوبنا غلاّ للذین آمنوا**﴾

مغفرت و استغفار

بیش از دویست بار موضوع مغفرت و واژه‌های آن در قرآن مطرح شده است. هم خودمان باید استغفار کنیم و هم از اولیای خدا بخواهیم که برای ما استغفار کنند. ﴿**یا ابانا استغفر لنا**﴾[۱] حتی فرشتگان برای مؤمنان استغفار می‌کنند. ﴿**و یستغفرون للذین آمنوا**﴾[۲] البتّه استغفار برای مشرکان و منافقان اثری ندارد. ﴿**سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر اللّه لهم**﴾[۳]، ﴿**ما کان للنبیّ و الّذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین**﴾[۴]

---

۱. یوسف، ۹۷. ۲. غافر، ۷. ۳. منافقون، ٦.
٤. توبه، ۱۱۳.

امّا عوامل مغفرت الهی عبارتند از:

۱. اطاعت از رهبر آسمانی. ﴿**فاتّبعونی یحببکم اللّه و یغفر لکم ذنوبکم**﴾[۱]

۲. تقوا. ﴿**ان تتقوا اللّه... یغفر لکم**﴾[۲]

۳. عفو و گذشت از مردم. ﴿**و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر اللّه لکم**﴾[۳]

۴. کلام مستدل و محکم. ﴿**قولوا قولا سدیداً... یغفر لکم**﴾[٤]

۵. قرض الحسنه. ﴿**ان تقرضوا اللّه... یغفر لکم**﴾[۵]

۶. توبه و استغفار. ﴿**و من یعمل سوءً أو یظلم نفسه ثمّ یستغفر اللّه یجد اللّه غفوراً رحیما**﴾[٦]

پیام‌ها:

۱ـ مکتب کامل مکتبی است که برای پیروان آینده خود نیز طرح کمال و رشد داشته باشد. ﴿**و الّذین جاءوا من بعدهم**﴾

۲ـ برای جلوگیری از سوء تفاهم، ابتدا از لغزش‌های خود استغفار کنیم و سپس لغزشهای دیگران. ﴿**اغفر لنا و لاخواننا**﴾

۳ـ مؤمن، مصونیت از گناه ندارد، ولی هرگاه گناهی مرتکب شد، بلافاصله استغفار می‌کند. ﴿**اغفر لنا و لاخواننا**﴾

٤ـ دعای خیر برای گذشتگان، وظیفه آیندگان است. ﴿**و الّذین جاؤوا من بعدهم یقولون ربّنا اغفر... الّذین سبقونا بالایمان**﴾

۵ ـ تمام مسلمانان با هم برادرند و برای یکدیگر دعا می‌کنند. ﴿**اغفر لنا و لاخواننا الّذین سبقونا بالایمان**﴾

٦ـ سابقه در ایمان، یک ارزش است. ﴿**سبقونا بالایمان**﴾

۷ـ برادری واقعی، در پرتو ایمان است. ﴿**اخواننا الّذین سبقونا بالایمان**﴾

---

۱. آل عمران، ۳۱. ۲. انفال، ۲۹. ۳. نور، ۲۲.
٤. احزاب، ۷۰ ـ ۷۱. ۵. تغابن، ۱۷. ٦. نساء، ۱۱۰.

۸ـ در اخوت و برادری دینی، زمان و مکان و نژاد مطرح نیست. ﴿**اخواننا الّذین سبقونا بالایمان**﴾

۹ـ با دعای خیر، کینه‌ها را از دل دور کنیم. ﴿**ربّنا اغفر... لاخواننا... لاتجعل غلاً للذین آمنوا**﴾

۱۰ـ مؤمن، بدخواه دیگران نیست. ﴿**لاتجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا**﴾

۱۱ـ خودسازی بدون استمداد از خداوند نمی‌شود. ﴿**ربّنا... لاتجعل فی قلوبنا غلاً**﴾

۱۲ـ در اصلاحات باید به سراغ ریشه‌ها رفت. ریشه بسیاری از گناهان، کینه و حسادت ودشمنی است که باید ریشه‌کن شود. ﴿**لاتجعل فی قلوبنا غلاً**﴾

۱۳ـ توجه به ربوبیت و رأفت و رحمت خداوند، از آداب و پشتوانه اجابت دعاهاست. ﴿**ربّنا اغفر... انّك رؤف رحیم**﴾

﴿۱۱﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَداً أَبَداً وَ إِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَٱللهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

آیا به منافقان نظر نکردی که به برادران خود، کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند، می‌گویند: اگر شما رانده شدید، ما نیز با شما خارج خواهیم شد و درباره شما از هیچ کس پیروی نخواهیم کرد و اگر مورد هجوم و جنگ قرار گرفتید، قطعاً ما شما را یاری خواهیم کرد و خداوند شاهد است که این منافقان هر آینه دروغ گویند.

نکته‌ها:

▣ بعد از ستایش از مهاجران و انصار و تابعین، این آیات، چهره منافقان و کفّار را که در کنار هم و در برابر آنان ایستاده‌اند، ترسیم می‌کند. آری یکی به مغفرت و آمرزش دعوت می‌کند و یکی به لجاجت و مقاومت بر کفر و بی‌دینی.

▣ در تفاسیر می‌خوانیم: منافقان برای یهودیان پیمان شکنی که مورد قهر پیامبر اسلام قرار

گرفته بودند، پیام فرستادند که شما سنگر خود را رها نکنید که ما با شما هستیم.

▣ با توجه به آیه ﴿**انما المؤمنون اخوة**﴾[1] که برادری را تنها مخصوص اهل ایمان می‌داند، باید گفت: برادری منافق با کافر، برادری صوری و ظاهری است. ﴿**لاخوانهم الّذین کفروا...**﴾ در برادری حقیقی، ایثار و از خود گذشتگی نمایان است، چنانکه انصار نسبت به مهاجران چنین کردند، ﴿**و یؤثرون علی انفسهم**﴾ ولی در برادری ظاهری، حتی یـاری ظـاهری هـم نیست. ﴿**لننصرنّکم و اللّه یشهد انهم لکاذبون**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ رهبر جامعه اسلامی، باید از روابط منافقان داخلی با دشمنان خارجی آگـاه باشد. ﴿**الم تَرَ**﴾

۲ـ در صدر اسلام، منافقانی بودند که با کفّار روابط مخفیانه و خائنانه داشتند و با وعده‌های خود مایه امید آنان بودند. ﴿**الم تَرَ الی الّذین نافقوا...**﴾

۳ـ منافق، برادر کافر است. ﴿**نافقوا... لاخوانهم الّذین کفروا**﴾

٤ـ همه‌ی اهل کتاب در برابر مسلمانان نایستاده‌اند، تنها گروهی در صدد توطئه و دشمنی هستند. ﴿**الّذین کفروا من اهل الکتاب**﴾

۵ ـ منافق دروغگو برای اینکه دیگران را به باور بکشاند، سخن خود را قاطعانه مطرح می‌کند. ﴿**لنخرجنّ معکم... لننصرنّکم**﴾

٦ـ منافق، در مسائل سیاسی و اجتماعی، تابع و مطیع رهبری اسلامی نیست. ﴿**لا نطیع فیکم احداً ابداً**﴾

۷ـ منافقان، حتی به دوستان خود نیز دروغ می‌گویند. ﴿**و اللّه یشهد انهم لکاذبون**﴾

﴿۱۲﴾ لَئِنْ أُخْرِجُواْ لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُواْ لَا يَـنصُرُونَهُمْ وَ لَئِن نَّصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ

---

۱. حجرات، ۱۰.

همانا اگر (کفّار) اخراج شوند، (منافقان) با آنان خارج نخواهند شد و اگر مورد تهاجم و جنگ قرار گیرند، منافقان آنان را یاری نخواهند کرد و اگر به یاری آنان برخیزند، (هنگام خطر) به آنان پشت خواهند کرد. سپس (هیچ یک از کفّار و منافقان) یاری نمی‌شوند.

پیام‌ها:

۱ـ و آگاهی از شکست کفّار و پای بند نبودن منافقان به تعهّدات خود، سبب تقویت روحیه مسلمانان است. ﴿لایخرجون معهم... لاینصرونهم﴾

۲ـ از تبلیغات پر طمطراقِ منافقان نهراسید که آنان، مرد عمل نیستند و خیلی زود میدان را خالی می‌کنند. ﴿لایخرجون... لاینصرون... لیولّن الادبار﴾

۳ـ پیمان‌شکنی منافقان به حدی است که نسبت به کافران هم پیمان خود نیز وفادار نیستند. ﴿لایخرجون... لاینصرون﴾

٤ـ عاقبت نفاق، خواری و تنهایی است. ﴿لاینصرون﴾

﴿۱۳﴾ لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِم مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ

قطعاً ترس و وحشتی که از شما در دل منافقان است، سخت‌تر از خوفی است که آنان از خدا دارند و این به خاطر آن است که آنان فهم و معرفتی ندارند.

نکته‌ها:

▣ «رهبة» به معنای ترس و وحشت درونی و عمیق است که آثار آن در عمل ظاهر می‌شود.

▣ این آیه به منزله دلیل آیه قبل است که منافقان، حاضر به جنگ نیستند و اگر به جبهه آیند، فرار می‌کنند، زیرا آنان ایمان ندارند و قدرت الهی را نمی‌شناسند ولی برق شمشیر را می‌بینند و از شما بیش از خدا می‌ترسند.

پیام‌ها:

۱ـ مؤمن دارای اُبهت و هیبت است. ﴿لانتم اشد رهبة فی صدورهم﴾

٢ـ ترس از مردم به جای ترس از خدا، نشانه روشن نفاق است. ﴿لانتم اشد رهبة فی صدورهم من اللّه﴾

٣ـ منافقان نمی‌دانند و نمی‌فهمند که رمز عزّت و قدرت مسلمانان، اراده و لطف خداوند است. ﴿لایفقهون﴾

٤ـ هراس از مردم و نترسیدن از خداوند، به خاطر سطحی‌نگری و سبک‌سری است. ﴿لانتم اشدّ رهبة... لایفقهون﴾

﴿١٤﴾ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرىً مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَآءِ جُدُرٍ بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ

منافقان (به قدری ترسو هستند که) به طور جمعی با شما نمی‌جنگند، جز در مناطق حفاظت شده یا از پشت دیوارها، درگیری آنان میان خودشان سخت است، تو آنان را متّحد می‌پنداری در حالی که دل‌هایشان پراکنده است. این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که نمی‌اندیشند.

نکته‌ها:

▣ «قُری» جمع «قریة» به محل اجتماع مردم گفته می‌شود، شهر باشد یا روستا. «محصنة» از «حِصن» به معنای قلعه است. «قریً محصنة» یعنی مناطقی که از طریق دیوار یا خندق و یا برج حفاظت می‌شود.

▣ ارزش و نقش و برکات وحدت و اتّحاد، با کمی اندیشه و تعقل بر همه روشن می‌شود، لذا پایان آیه فرمود: ﴿قوم لایعقلون﴾ ولی پی بردن به اینکه تمام قدرت از آنِ خداست و ما نباید از انسان‌ها بیش از خدا بترسیم، به یک معرفت و توحید ناب و عمیق نیاز دارد و لذا آیه قبل با ﴿قوم لایفقهون﴾ پایان یافت.

پیـام‌ها:

۱ـ ارزیابی روحیات دشمن و هم پیمانان آنان و شیوه جنگی دشمن لازم است. ﴿**لایقاتلونکم جمیعاً الا... تحسبهم جمیعاً و...**﴾

۲ـ مراقب باشید که منافقان، مناطقی محفوظ و مصون از دسترس شما برای خود درست نکنند که در این صورت، خطر آنان جدی می‌شود. ﴿**لایقاتلونکم... الا فی قری محصّنة**﴾

۳ـ اتحادهای صوری که بدون ایـمان و گـرایش بـاطنی بـاشد، ارزشـی نـدارد. ﴿**تحسبهم جمیعاً و قلوبهم شتّی**﴾

٤ـ امکانات و تجهیزات مادی و فیزیکی، عامل امنیّت نیست. در میان کفّار با آن همه تجهیزات درگیری و ناامنی وجود دارد. ﴿**قریً محصنة... بأسهم بینهم شدید**﴾

۵ ـ تحقیر و تضعیف منافقان و دشمن لازم است. ﴿**قوم لایفقهون... قوم لایعقلون**﴾

٦ـ اختلافات در جنگ، نشانه بی‌عقلی است. ﴿**لایقاتلونکم جمیعاً... قلوبهم شتی... لایعقلون**﴾

﴿۱۵﴾ كَمَثَلِ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِيباً ذَاقُواْ وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

(مَثَل یهود بنی نضیر) مَثَل کسانی است که چندی قبل از آنان بودند (و با وعده‌های منافقان اغفال شدند) و تلخی و ناکامی انحراف خود را چشیدند و برایشان عذاب دردناکی است.

نکتـه‌ها:

▣ «وبال» به معنی عواقب سوء یک امر است.

▣ مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نـمی‌شود ولی یـهودیان بـنی‌نضیر، فـریب وعـده‌های منافقان را خوردند و فکر نکردند که این منافقان، چندی قبل همین وعده‌ها را به یهودیان بنی‌قینقاع دادند و وفا نکردند.

پیـام‌ها:

١ـ در شناخت افراد و گروهها، به سابقه آنها مراجعه کنید. ﴿**کمثل الّذین من قبلهم**﴾

٢ـ رهبر جامعه، باید از تاریخ اقوام و گروهها آگاه باشد. ﴿**کمثل الّذین من قبلهم**﴾

٣ـ در تبلیغ و تربیت، از نمونه‌هایی استفاده کنید که آشنایی مردم با آن آسان‌تر باشد. ﴿**قریباً**﴾

٤ـ تلخی‌های مادی، پرتوی از کیفر کفّار است. ﴿**ذاقوا وبال أمرهم**﴾

٥ ـ تاریخ دارای قانون و سنت‌های ثابت است. کفّار اگر راهی را رفتند، مزه تلخ آن را چشیدند، شما هم اگر آن را بروید، خواهید چشید. ﴿**ذاقوا وبال أمرهم**﴾

٦ـ تلخی‌ها و شیرینی‌ها، نتیجه عملکرد خود ماست. ﴿**وبال امرهم**﴾

٧ـ همکاری با منافقان، هم در دنیا عذاب دارد و هم در آخرت. ﴿**ذاقوا وبال أمرهم و لهم عذاب الیم**﴾

﴿١٦﴾ كَمَثَلِ ٱلشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ ٱكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّى بَرِىٓءٌ مِّنكَ إِنِّىٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلْعَالَمِينَ

(فریب اهل کتاب از منافقان،) مثل (اغفال) شیطان است آن‌گاه که به انسان گفت: کافر شو، پس چون کفر ورزید، گفت: من از تو تبرّی می‌جویم، من از خداوندی که پروردگار جهانیان است می‌ترسم.

﴿١٧﴾ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِى ٱلنَّارِ خَالِدَينِ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّالِمِينَ

پس سرانجام آن دو، (شیطان و منافقان کافر) آن است که آن دو جاودانه در آتشند و این کیفر ستمگران است.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه در ادامه آیه قبل، منافقان را به شیطان تشبیه کرده است که همواره به مردم وعده

می‌دهد، ولی وعده‌هایش جز فریب نیست. چه بسیارند افراد و حکومت‌های شیطان صفت که وعده‌هایی به وابستگان خود می‌دهند، ولی روز خطر آنان را به حال خود رها می‌کنند.

▣ ابن عباس در ذیل این آیات، این ماجرا را نقل می‌کند:

در بنی‌اسرائیل، عابدی بود به نام برصیصا که سال‌ها عبادت می‌کرد و مشهور شد و مردم بیماران خود را برای شفا و درمان نزد او می‌آوردند. تا این که روزی زنی از اشراف را نزد او آوردند، شیطان او را وسوسه کرد و او به آن زن تجاوز کرد. سپس او را کشت و در بیابان دفن کرد. برادران زن فهمیدند و مسئله شایع شد و عابد از موقعیّت خود سرنگون گشت. حاکم وقت او را احضار و او به گناه خود اقرار کرد و حکم صادر شد که به دار آویخته شود. در این هنگام شیطان نزد او مجسّم شد که وسوسه من تو را به این روز انداخت، اگر به من سجده کنی تو را آزاد می‌سازم. عابد گفت: توان سجده ندارم، شیطان گفت: با اشاره ابرو به من سجده کن، او چنین کرد و به کلی دین خود را از دست داد و سرانجام نیز کشته شد.[۱]

▣ شیطان، هر کس را به گونه‌ای گمراه و از راه به دور می‌کند:

عابد بنی‌اسرائیل از راه عبادتش به گناه گرفتار می‌شود.

قارون به علم و مدیریّتش مغرور می‌شود. ﴿**علی علم عندی**﴾[۲]

بلعم‌باعورا با داشتن اسم اعظم به سراغ هوس‌های خود می‌رود. ﴿**آتیناه آیاتنا فانسلخ منها**﴾[۳]

سامری به علم و هنر خود مغرور می‌شود. ﴿**بصرت بما لم یبصروا**﴾[٤]

یکی به مال و ثروتش مغرور می‌شود. ﴿**فلما آتاهم من فضله بخلوا به**﴾[٥]

دیگری به فرزندان پسر. ﴿**و بنین شهودا**﴾[٦]

دیگری به حکومت. ﴿**ألیس لی ملك مصر**﴾[۷]

و دیگری به تجهیزات و برج و بارو. ﴿**جابوا الصخر بالواد**﴾[۸]، ﴿**تنحتون من الجبال بیوتا**﴾[۹]

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، قرطبی و روح البیان.
۲. قصص، ۷۸.
۳. اعراف، ۱۷۵.
٤. طه، ۹٦.
٥. توبه، ۷٦.
٦. مدّثر، ۱۳.
۷. زخرف، ٥۱.
۸. فجر، ۹.

شباهت‌های منافقان با شیطان

۱. هر دو دشمن انسان هستند: ﴿انّه لکم عدو مبین﴾[۱۰]، ﴿هم العدو﴾[۱۱]

۲. هر دو مردم را به فحشا و منکر می‌خوانند: ﴿یأمرکم بالفحشاء﴾[۱۲]، ﴿یأمرون بالمنکر﴾[۱۳]

۳. از هر دو باید دور شد: ﴿و لا تتّبعوا خطوات الشیطان﴾[۱۴]، ﴿فاحذروهم﴾[۱۵]

۴. هر دو چند چهره و ظاهر فریبند: ﴿کمثل الشّیطان اذ قال للانسان اکفر... قال انّی بری منك﴾، ﴿و اذا لقوا الّذین آمنوا قالوا آمنّا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انّا معکم﴾[۱۶]

۵. هر دو با شعار خیرخواهی، اغفال می‌کنند: ﴿هل ادلّك عی شجرة الخلد﴾[۱۷]، ﴿قالوا انّما نحن مصلحون﴾[۱۸]

۶. جایگاه هردو دوزخ است: ﴿انّهما فی النّار﴾[۱۹]، ﴿انّ المنافقین فی الدرك الاسفل من النّار﴾[۲۰]

پیام‌ها:

۱ـ برای اثبات مطلب یا نفوذ بیشتر در مخاطب، می‌توان از چند نمونه و تجربه استفاده کرد. ﴿کمثل الّذین من قبلهم... کمثل الشّیطان﴾

۲ـ وسوسه‌ها و تحریکات منافقان، نمونه‌ای از وسوسه‌های شیطان است. ﴿کمثل الّذین... کمثل الشّیطان﴾

۳ـ شیطان، فقط دعوت به انحراف می‌کند، این انسان است که با اختیار خود، انحراف را می‌پذیرد. ﴿اکفر... فلما کَفَر﴾

۴ـ شیطان، رفیق نیمه راه است. ﴿اکفر فلما کفر قال انی بریءٌ﴾

۵ ـ کار انسان بی‌دین به جایی می‌رسد که شیطان هم از او برائت می‌جوید. ﴿انّی بریءٌ منك﴾

۶ـ شیطان و منافقان، خوف از خدا را توجیهی برای خلف وعده و یاری نکردن

---

۹. شعراء، ۱۴۹.
۱۰. یس، ۶۰.
۱۱. منافقون، ۴.
۱۲. بقره، ۲۶۸.
۱۳. توبه، ۶۷.
۱۴. بقره، ۲۰۸.
۱۵. منافقون، ۴.
۱۶. بقره، ۱۴.
۱۷. طه، ۱۲۰.
۱۸. بقره، ۱۱.
۱۹. حشر، ۱۷.
۲۰. نساء، ۱۴۵.

خود قرار می‌دهند. ﴿انّ اخاف اللّه﴾ سرانجام نفاق و کفر، آتش جاودان است

﴿۱۸﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند پروا کنید و هر کس به آن چه برای فردای (قیامت) خود فرستاده است، بنگرد. باز هم از خدا پروا کنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، به خوبی آگاه است.

نکته‌ها:

▣ فرمان تقوا در این آیه تکرار و تأکید شده است که علاوه بر تأکید، می‌تواند معانی متعدّدی داشته باشد، از جمله:

۱. تقوای اول مربوط به اصل کار و تقوای دوم مربوط به کیفیّت آن باشد.

۲. تقوای اول مربوط به انجام کار خیر و تقوای دوم مربوط به ترک محرمات باشد. ۳. و شاید تقوای اول مربوط به توبه از گذشته و تقوای دوم مربوط به ذخیره آینده باشد.

▣ در روایات می‌خوانیم: با نیمی از یک دانه خرما، یا اگر ندارید با سخنان خوب، دل‌هایی را شاد کنید تا در قیامت که خداوند می‌پرسد: من به تو چشم و گوش و... دادم چه ذخیره‌ای فرستادی، شرمنده نباشید. زیرا در آن روز بعضی به هر سو می‌نگرند، ولی ذخیره‌ای که وسیله نجاتشان باشد از پیش نفرستاده‌اند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ ایمان، زمینه تقوا و شرط ثمر بخشی ایمان، داشتن تقوا است. ﴿یا أیّها الّذین آمنوا اتّقوا﴾

۲ـ به امید کار خیر وارثان نباشیم، هرکس به فکر قیامت خود باشد. ﴿ولتنظر نفس ما قدّمت لغد﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۳ـ در آنچه به عنوان عمل صالح ذخیره می‌کنیم، دقّت کنیم. ﴿ولتنظر نفس ماقدّمت﴾
٤ـ محاسبه نفس لازم است. ﴿و لتنظر نفس﴾ (اگر امروز دقّت نکنیم، دقّت فردا سبب شرمندگی خواهد بود. ﴿یوم ینظر المرء ما قدّمت یداه و یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا﴾[1])
۵ـ قیامت، نزدیک است. ﴿لغد﴾ (چنانکه در جای دیگر نیز می‌فرماید: ﴿انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا﴾[2])
٦ـ آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی، لازمه‌ی ایمان است. ﴿ما قدّمت لغد﴾
۷ـ تقوا، زمینه محاسبه نفس و محاسبه نفس، سبب رشد و تقویت تقوا است. (﴿و لتنظر نفس﴾ میان دو ﴿اتّقوا اللّه﴾ قرار گرفته است).
۸ـ هیچ کس در هیچ مرحله‌ای خود را ایمن نداند. ﴿یا أیّها الّذین آمنوا اتقوا اللّه... و اتقوا اللّه﴾
۹ـ ایمان به خبیر بودن خداوند، عامل تقوا است. ﴿واتقوا اللّه... ان اللّه خبیر﴾

﴿۱۹﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَالَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ

همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد. آنان همان فاسقانند.

﴿۲۰﴾ لَا يَسْتَوِيٓ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ وَأَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ

اهل آتش و اهل بهشت یکسان نیستند، اهل بهشت همان رستگارانند.

---

۱. نبأ، ٤۰. ۲. معارج، ٦.

نکته‌ها:

▣ مصداق روشن کسانی که خداوند را فراموش کردند، منافقانند. در آیه ۶۷ سوره توبه درباره منافقان می‌خوانیم: ﴿**نسوا اللّه فنسيهم**﴾ البتّه خداوند فراموشکار نیست، بلکه لطف خود را از آنان باز می‌دارد. ﴿**و ما كان ربّك نسيّا**﴾[۱]

▣ غفلت، خطرناک‌ترین آفت انسان است. قرآن می‌فرماید: گروهی از مردم، از چهارپایان بدترند، زیرا غافلند، ﴿**أولئك كالانعام بل هم أضل أولئك هم الغافلون**﴾[۲] بنابراین غفلت از خدا ﴿**نسوا اللّه**﴾[۳]، غفلت از قیامت ﴿**نسوا يوم الحساب**﴾[۴] و غفلت از آیات الهی، ﴿**اتتك آياتنا فنسيتها**﴾[۵] باعث سقوط انسان به مرحله‌ای پست‌تر از حیوانیّت می‌شود.

▣ کسی که خدا را فراموش می‌کند، قهراً فردی بی‌راهه، بی‌رهبر، بی‌هدف و بی‌قانون، غرق در شهوات می‌شود و تمام هدف‌ها و عملکردش سلیقه‌ای و مطابق تمایلات و هوس‌های خودش می‌شود و این بزرگ‌ترین خطر برای انسان است.

کسی‌که لطف او را فراموش کند، مأیوس شده و به بن بست می‌رسد.

کسی‌که عفو او را فراموش کند، خود را قابل اصلاح نمی‌بیند و دست به هر کاری می‌زند.

کسی‌که رهبران الهی را فراموش کند، دنبال هر طاغوتی می‌رود و فاسد می‌شود.

کسی‌که قانونِ او را فراموش کند، هر روز به سراغ صدایی می‌رود و سر در گم می‌شود.

کسی‌که راه او را فراموش کند، در میان صدها راه دیگر گیج شده و به بی‌راهه می‌رود.

کسی‌که اولیای او را فراموش کند، دوستان ناباب او را به بازی می‌گیرند.

کسی که نعمت‌های خدا را فراموش کند، متملّق دیگران می‌شود.

▣ کسی که خدا را فراموش کند، قهراً اهداف حکیمانه‌ی او در مورد آفرینش انسان را فراموش خواهد کرد و هرکه هدف خلقتش را فراموش کند، عمر، سرمایه واستعدادش را هدر می‌دهد.

▣ انسان فطرتاً خداشناس است و فراموشی، عارض بر او می‌شود. کلمه «**نسیان**» در موردی است که قبلاً علم و توجه باشد.

---

۱. مریم، ٦٤. ۲. اعراف، ۱۷۹. ۳. توبه، ٦٧.
٤. ص، ٢٦. ۵. طه، ١٢٦.

پیـام‌ها:

۱ـ مؤمنان، در معرض غفلت از یاد خدا هستند و نیاز به هشدار دارند. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا اتقوا اللّه... و لاتکونوا کالّذین نسوا اللّه**﴾

۲ـ گام اول سقوط، از خود انسان است، خودفراموشی کیفر الهی است. ﴿**نسوا اللّه فانساهم**﴾

۳ـ کیفر الهی متناسب با عمل است. ﴿**نسوا اللّه فانساهم أنفسهم**﴾

٤ـ گناه و انحراف، ثمره غفلت از یاد خداست. ﴿**نسوا اللّه فانساهم أنفسهم أولئك هم الفاسقون**﴾

﴿۲۱﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هَـٰذَا ٱلْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُّتَصَدِّعاً مِّنْ خَشْيَةِ ٱللهِ وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، بی شک آن کوه را از خشیت خداوند، خاشع و فرو پاشیده مـی‌دیدی. مـا ایـن مـثال‌ها را بـرای مـردم می‌زنیم، شاید بیاندیشند.

پیـام‌ها:

۱ـ یکی از شیوه‌های تربیت، توبیخ غیر مستقیم است. ﴿**لو أنزلنا هذا القرآن... تلك الامثال نضربها...**﴾

۲ـ قرآن، کتاب الهی، کمبودی ندارد، مردم قابلیّت لازم را ندارند. ﴿**لو أنزلنا هذا...**﴾

۳ـ استفاده از تمثیل در بیان حقایق معنوی، شیوه‌ای قرآنی است. ﴿**لو أنزلنا هـذا القرآن علی جبل...**﴾

٤ـ چگونه است که کوه با آن صلابت، در برابر عظمت قرآن خاشع است، امّا قلب برخی انسان‌ها، از سنگ سخت‌تر؟ ﴿**لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً...**﴾

۵ ـ هستی، شعور دارد. اگر قرآن بر کوه نازل می‌شد، خشوع و خشیت از آن ظاهر می‌گشت. ﴿**لرأیته خاشعاً متصدّعاً من خشیة اللّه**﴾

٦ـ امثال و تمثیلات قرآنی، نیاز به تدبّر و تفکّر دارد و گرنه به درستی درک نمی‌شود. ﴿تلك الامثال نضربها للنّاس لعلّهم يتفكّرون﴾

﴿۲۲﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِی لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَ ٱلشَّهَادَةِ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ

او خدایی است که معبودی جز او نیست، به غیب و شهود آگاه است. او مهربان و بخشنده است.

نکته‌ها:

▣ در روایات، برای تلاوت آیات آخر سوره حشر، سفارش بسیار شده و برکات گوناگونی برای آن بیان گردیده که از جمله آن، بخشیده شدن گناهان و رسیدن به مرز مقام شهید است.

▣ احتمال می‌رود که انسان در میان اسمایی که در این آیات(۲۲ـ۲۴) آمده است، به اسم اعظم دست پیدا کند، زیرا در این آیات، حدود پانزده و یا با عنایتی، هجده صفت از صفات الهی آمده است که هر کدام نشانگر کمالات بی انتهای اوست.

▣ معبود واقعی، وجودی است که علم و رحمت و قداست و عزّت و قدرت و عظمت و احاطه کامل را داشته باشد و چون این صفات مخصوص خداوند است، پس معبودی جز او نیست.

▣ در قرآن هر کجا غیب و شهود کنار هم آمده، ابتدا غیب آمده و سپس شهود و این اشاره است یا به اهمیّت آن یا به کثرت موارد آن.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: «**الغيب ما لم يكن و الشهادة ما قد كان**»[1] غیب آن است که واقع نشده و شهود آن است که وجود یافته است.

پیام‌ها:

۱ـ یکتایی و یگانگی، اولین و مهم‌ترین اصل در صفات الهی است. ﴿**هو اللّه الّذی لا اله الاّ هو**﴾

---

۱. تفسیر راهنما ؛ معانی الاخبار، ص ١٤٦.

٢ـ او که همه به دنبال اویند، خداست. ﴿هو اللّه﴾

٣ـ علم خداوند به غیب و شهود یکسان است. ﴿عالم الغیب و الشّهادة﴾

٤ـ با اینکه خداوند همه چیز را می‌داند، ﴿عالم الغیب و الشّهادة﴾ ولی با رحمت با بندگان برخورد می‌کند. اگر علم او بیم‌آور است، رحمت او امیدبخش است و در تربیت، انسان باید بین بیم و امید باشد. ﴿الرّحمن الرّحیم﴾

٥ ـ هر موجودی جز خدای یکتا، فاقد علم و رحمت گسترده است. ﴿هو... عالم الغیب... هو الرحمن الرحیم﴾

﴿٢٣﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَـٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

اوست خدای یکتا که معبودی جز او نیست، فرمانروا، منزّه از هر عیب، سلامت‌بخش، ایمنی بخش، مسلّط بر همه چیز، قدرتمندِ شکست‌ناپذیر، صاحب جبروت و کبریایی. منزّه است از هر چه برای او شریک قرار می‌دهند.

نکته‌ها:

▣ «مَلِك» به معنای مالک امور مردم و اختیاردار حکومت آنان است. «قدّوس» به معنای پاک و منزّه از هر عیب و نقص، «مهیمن» به معنای صاحب سلطه و سیطره و مراقبت است. «جَبّار» به دو معنای قادر بر جبر و جبران کننده آمده است.

▣ «سلام» یعنی کسی که با سلام و عافیت برخورد می‌کند، نه با جنگ و ستیز و یا شرّ و ضرر. «مؤمن» نیز یعنی کسی که به تو امنیّت می‌دهد و تو را در امان خود حفظ می‌کند.[1]

▣ حاکمان بشری سر تا پا عجز و نیاز و محدودیّت و نقص هستند و مردم از آنان در امان نیستند. امّا خداوند متعال، فرمانروایی است که هم قداست دارد و از هر عیب و نقصی به دور است، هم ایمنی بخش است، هم بر همه چیز سیطره و نفوذ دارد، دارای قدرتی نفوذناپذیر

---

١. تفسیر المیزان.

است، جبران کننده است و عظمت و کبریایی دارد.

پیام‌ها:

۱ـ یکتا معبود هستی، کسی است که فرمانروایی مطلق دارد. ﴿**هو اللّه الذی لا اله الاّ هو الملك**﴾

۲ـ فرمانروایی خداوند، از هر گونه ظلم و کاستی به دور است و مملوّ از قداست می‌باشد. ﴿**القدوّس السلام**﴾

۳ـ خداوند هیچ گونه ضرری به خلق خود نمی‌زند. ﴿**السلام**﴾

۴ـ خداوند، احاطه کامل بر هستی دارد. ﴿**المهیمن**﴾

۵ ـ پندارهای مشرکان درباره‌ی خداوند، نادرست است. ﴿**سبحان اللّه عما یشرکون**﴾

﴿۲۴﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَالِقُ ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

اوست خداوندِ آفریننده، پدیدآورنده و صورت بخش، بهترین نام‌ها و صفات برای اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است، تسبیح‌گوی اویند و اوست توانای بی‌همتا و با حکمت.

نکته‌ها:

▣ «بارئ» به معنای پدید آورنده‌ای است که پدیده‌هایش از یکدیگر متمایز و متفاوت باشند.

▣ این تنها سوره‌ای است که آغاز و پایانش با تسبیح الهی است. ﴿**سبّح للّه... یسبّح له...**﴾ آیه اول آن سخن از عزّت و حکمت است و آیه آخر آن با عزیز حکیم پایان یافت.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، آفریننده‌ای است که در آفرینش مخلوقاتش، از کسی یا جایی الگوبرداری نکرده است، بلکه خود، صورت بخش پدیده‌هاست. ﴿**الخالق البارىء المصوّر**﴾

٢ـ کسی که تمام کمالات را داراست، سزاوار تسبیح همه هستی است. ﴿**له الاسماء الحسنی یسبّح له...**﴾

٣ـ تسبیح موجودات، نشانه نوعی علم و شعور در هستی است. ﴿**یسبّح له ما فی السّموات و الارض**﴾

٤ـ تسبیح موجودات، تذکّری به انسان‌هایی است که اهل تسبیح نیستند. ﴿**یسبّح له ما فی السّموات و الارض**﴾

٥ ـ قدرت خداوند همراه با حکمت است نه ستم و تجاوز. ﴿**هو العزیز الحکیم**﴾

«و الحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره ممتحنه

این سوره در مدینه نازل شده و دارای سیزده آیه است. به خاطر آیه دهم که درباره امتحان زنان مهاجر است، آن را «ممتحنه» نام گذارده‌اند.

محتوای این سوره درباره‌ی محبّت به خداوند متعال و نهی از دوستی با دشمنان اوست و به مسلمانان سفارش می‌کند که حضرت ابراهیم علیه‌السلام را به عنوان الگوی خود قرار دهند و از او سرمشق بگیرند.

از میان یکصد و چهارده سوره‌ی قرآن کریم، در آغاز نُه سوره به مسئله دشمن‌شناسی توجّه شده است؛ سوره‌های برائت، احزاب، محمّد، ممتحنه، منافقون، معارج، بیّنه، کافرون و مسد.

در قرآن، آیات دشمن‌شناسی بیش از آیات الاحکام است. یکصد و نود و یک مرتبه واژه‌ی «ضَلَّ»، پانصد و بیست و یک مرتبه واژه‌ی «کفر»، سی و هفت مرتبه واژه‌ی «نفاق» و چهل و پنج مرتبه واژه‌ی «صدّ» آمده است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّى وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَآءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلْحَقِّ يُخْرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِاللهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَاداً فِى سَبِيلِى وَٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِى تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَأَنَاْ أَعْلَمُ بِمَآ أَخْفَيْتُمْ وَمَآ أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می‌افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقّی که برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند. (علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خدا که پروردگار شما است، (از مکّه) اخراج و آواره نموده‌اند. اگر شما برای جهاد در راه من وطلب رضای من (از وطن) بیرون آمده‌اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی خود را به آنان می‌رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه‌ترم و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه راست گم گشته است.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «عدّو» هم به یک نفر و هم به گروهی از افراد اطلاق می‌شود، ولی در اینجا مراد، گروه است؛ زیرا در مقابل آن، کلمه‌ی «اولیاء» که جمع است، به کار رفته است.[1]

---

۱. تفسیر المیزان.

▣ مراد از اخراج پیامبر ﷺ و مسلمانان، بدرفتاری با آنان بود تا جایی که پیامبر و مسلمانان برای رهایی از بدرفتاری کفّار، خودشان از مکّه خارج شدند.[1]

▣ در تفاسیر می‌خوانیم: یکی از یاران پیامبر ﷺ، نامه‌ای را به زنی داد تا برای مشرکان مکّه ببرد و آنان را از تصمیم پیامبر ﷺ مبنی بر فتح مکّه آگاه کند.

جبرئیل، موضوع را به رسول اکرم خبر داد و پیامبر ﷺ، حضرت علی علیه‌السلام، و جمع دیگری را برای پس گرفتن نامه از آن زن، به سوی مکّه فرستاد و فرمود: «در فلان منطقه آن زن را خواهید یافت». گروه اعزامی حرکت کردند و در همان نقطه‌ای که پیامبر فرموده بود، آن زن را یافتند و سراغ نامه را از او گرفتند. زن از وجود چنین نامه‌ای اظهار بی اطلاعی کرد. بعضی از اصحاب، سخنان زن را باور کردند و خواستند به مدینه برگردند، امّا حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «نه جبرئیل به پیامبر دروغ گفته و نه آن حضرت به ما، بنابراین قطعاً نامه‌ی مورد نظر در نزد این زن است». سپس شمشیر کشید که نامه را بگیرد. زن که مسئله را جدّی دید، نامه را از میان موهای سرش بیرون آورد و آن را تحویل داد.

نامه را نزد پیامبر ﷺ آوردند. حضرت، نویسنده‌ی نامه ـ حاطب بن ابی بلتعه ـ را احضار و او را توبیخ کرد. حاطب گفت: من خائن نیستم ولی از آنجا که بستگانم در مکّه و در میان مشرکان به سر می‌برند، خواستم دل مشرکان را به دست بیاورم تا بستگانم در آسایش به سر برند. پیامبر ﷺ او را بخشیدند و این آیات نازل شد.

جالب این که این زن از مکّه به مدینه آمد و از پیامبر اکرم ﷺ تقاضای کمک کرد. حضرت از او پرسید: آیا به اسلام ایمان آورده‌ای؟ گفت: نه. فرمود: آیا از مکّه هجرت کرده‌ای تا به مهاجران ملحق شوی؟ گفت: نه. پرسید: پس چرا به مدینه آمده‌ای؟ گفت: برای دریافت کمک از شما. حضرت فرمود: پس جوانانی که در مکّه دور تو بودند، چه شدند؟ (اشاره به این که تو در مکّه خواننده بودی و مشتریان جوان داشتی)! گفت: بعد از شکست مردم مکّه در جنگ بدر، دیگر کسی به سراغم نیامد (کنایه از عمق تأثیر شکست در روحیه‌ی مردم).

---

١. تفسیر المیزان.

حضرت دستور داد تا به او کمک کنند. (آری، دستور کمک به غریبه گرچه کافر باشد).[۱]

از این ماجرا معلوم می‌شود که حفظ اسرار نظامی به قدری لازم است که حضرت علی علیه‌السلام حامل نامه را به کشتن تهدید کرد و فرمود: «**لاَردنَّ رأسك الی رسول اللّه** صلی‌الله‌علیه‌وآله»[۲] سرت را برای رسول خدا می‌فرستم!

دشمن شناسی

قرآن در آیات متعدّدی از برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن خبر می‌دهد و وظیفه‌ی مسلمانان را به آنان گوشزد می‌نماید:

الف) افکار و آرزوهای دشمن:

﴿**لتجدنّ اشدّ النّاس عداوةً للّذین آمنوا الیهود والّذین أشرکوا**﴾[۳] قطعاً سخت‌ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

﴿**ما یودّ الّذین کفروا من أهل الکتاب و لا المشرکین أن ینزل علیکم من خیر من ربّکم**﴾[٤] نه کفّار از اهل کتاب ونه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما هیچ خیری برسد.

﴿**ودّوا لو تدهن فیدهنون**﴾[۵] آرزو دارند که شما نرمش نشان دهید تا با شما سازش کنند.

﴿**ودّوا ما عنتم**﴾[٦] آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

﴿**ودّ الّذین کفروا لو تغفلون عن أسلحتکم و امتعتکم...**﴾[۷] آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب) توطئه‌های دشمن:

﴿**انّهم یکیدون کیداً**﴾[۸] مخالفان، هرگونه توطئه‌ای را بر ضدّ شما به کار می‌برند.

﴿**یشترون الضّلالة و یریدون ان تضلّوا السّبیل**﴾[۹] آنان گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، روح‌البیان، صافی، مراغی، المیزان و نمونه با اندکی تفاوت در نقل.
۲. تفسیر المیزان. ۳. مائده، ۸۲. ٤. بقره، ۱۰۵.
۵. قلم، ۹. ٦. آل عمران، ۱۱۸. ۷. نساء، ۱۰۲.
۸. طارق، ۱۵. ۹. نساء، ٤٤.

شما نیز گمراه شوید.

ج) رفتار دشمن:

﴿انّ الکافرین کانوا لکم عدوّاً مبیناً﴾[١] کافران دشمنان آشکار شمایند.

﴿یخادعون اللّه والّذین آمنوا﴾[٢] با خدا و مؤمنان خدعه می‌کنند.

﴿ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء﴾[٣] اگر بر شما مسلّط شوند، دشمن شما می‌گردند.

﴿آمنوا بالّذی انزل علی الّذین آمنوا وجه النهار واکفروا آخره لعلّهم یرجعون﴾[٤] به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقانیّت دین مردّد شده و) برگردند.

د) وظیفه‌ی مسلمانان در برابر دشمن:

﴿هم العدوّ فاحذرهم﴾[٥] آنان دشمنند پس از آنان حذر کن.

﴿واعدّوا لهم ما استطعتم من قوّة...﴾[٦] آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

﴿لا تتّخذوا بطانة من دونکم لایألونکم خبالاً﴾[٧] غیر خودی‌ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی‌کنند.

پیام‌ها:

١ـ جامعه ایمانی حق ندارد با دشمنان خدا، رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد. ﴿یا أیّها الّذین آمنوا لاتتخذوا عدوّی و عدوّکم أولیاء﴾

٢ـ ایمان به خداوند با برقراری پیوند دوستی با دشمن خدا سازگار نیست.

﴿یا ایّها الّذین آمنوا لاتتّخذوا عدوّی... أولیاء﴾

٣ـ دشمن خدا در حقیقت دشمن مؤمنان نیز هست. ﴿عدوّی و عدوّکم﴾

٤ـ گرچه کفّار دشمن ما هستند، ولی دلیل اصلی متارکه‌ی ما با آنان، دشمنی آنها با خداست. کلمه‌ی ﴿عدوّی﴾ قبل از ﴿عدوّکم﴾ آمده است.

---

١. نساء، ١٠١. ٢. بقره، ٩. ٣. ممتحنه، ٢.
٤. آل عمران، ٧٢. ٥. منافقون، ٤. ٦. انفال، ٦٠.
٧. آل عمران، ١١٨.

٥ ـ القای مودّت و ابراز دوستی با دشمنان، جرأت آنان را در برابر مؤمنان بیشتر می‌کند. ﴿**تلقون الیهم بالمودّة و قد کفروا بما جاءکم من الحقّ**﴾

٦ـ اوامر و نواهی خود را به طور مستدل بیان کنید. ﴿**لاتتخذوا... قد کفروا... یخرجون الرسول و ایّاکم**﴾

٧ـ در سیاست خارجی، برقراری رابطه و قطع روابط باید بر اساس ملاک‌های دینی باشد. ﴿**لاتتخذوا عدوّی و عدوّکم أولیاء**﴾

٨ ـ دین از سیاست جدا نیست. (فرمان قطع رابطه با دشمنان یک دستور سیاسی است که در متن قرآن آمده است). ﴿**لاتتخذوا عدوّی و عدوّکم أولیاء**﴾

٩ـ کفّار تنها در عقیده مخالف شما نیستند، بلکه کمر به حذف شما بسته‌اند. ﴿**کفروا... یخرجون الرّسول و ایّاکم**﴾

١٠ـ دشمنی کفّار با شما به خاطر ایمان شما به خداست. ﴿**أن تؤمنوا باللّه ربّکم**﴾

١١ـ برقراری رابطه با کفّار در صورتی جایز است که آنها به ارزشهای شما احترام بگذارند و در صدد توطئه نباشند. ﴿**لاتتخذوا... قد کفروا... یخرجون الرّسول**﴾

١٢ـ اسلام خواهان عزّت مسلمانان است. (اظهار مودّت به گروهی که به مکتب شما کافرند و بر ضدّ شما توطئه می‌کنند، ذلّت است). ﴿**تلقون الیهم بالمودّة و قد کفروا بما جاءکم من الحق**﴾

١٣ـ یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. ﴿**ان کنتم جهاداً فی سبیلی وابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالمودّة**﴾

١٤ـ جهاد باید خالصانه و برای خدا باشد. ﴿**جهاداً فی سبیلی وابتغاء مرضاتی**﴾

١٥ـ خداوند از ارتباطات مخفیانه با کفّار آگاه است. ﴿**أنا أعلم بما أخفیتم**﴾

١٦ـ توجّه به علم خداوند، سبب کاهش گناهان است. ﴿**أنا أعلم بما أخفیتم**﴾

١٧ـ در تربیت، هم امر و هم نهی، ﴿**لاتتخذوا**﴾ هم استدلال، ﴿**عدوی و عدوکم**﴾ هم انگیزه. ﴿**یخرجون الرسول و ایّاکم**﴾ و هم تهدید. ﴿**و أنا أعلم بما أخفیتم**﴾

١٨ـ چه بسیارند مؤمنانی که بد عاقبت می‌شوند. ﴿**الّذین آمنوا... ضلّ سواء السّبیل**﴾

١٩ـ چه بسیارند افرادی که در آغاز رزمنده بودند، ولی در اثر رابطه با دشمنان، بد عاقبت شدند. ﴿**خرجتم جهاداً فی سبیلی و ابتغاء مرضاتی... ضلّ سواء السّبیل**﴾

٢٠ـ فکر تأمین منافع از طریق روابط سرّی با دشمنان دین، بیراهه رفتن و حرکتی بی‌فرجام است. ﴿**و من یفعله منکم فقد ضلّ سواء السّبیل**﴾

﴿٢﴾ إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُواْ لَكُمْ أَعْدَآءً وَيَبْسُطُوٓاْ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوٓءِ وَوَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ

اگر بر شما مسلّط شوند، دشمنان (سرسخت) شما خواهند بود و دست و زبانشان را به بدی، به سوی شما خواهند گشود و دوست دارند که شما (از دین خود دست برداشته و) کفر ورزید.

نکته‌ها:

▣ «**ثقف**» به معنای پیدا کردن و روبرو شدن است.

▣ حضرت علی علیه‌السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: «**ولکن احذر کلّ الحذر من عدوّک بعد صلحه فانّ العدوّ ربّما قارب لیتغفّل**» حتّی بعد از صلح، از خدعه دشمن برحذر باش؛ زیرا دشمن گاهی به شما نزدیک می‌شود تا شما را غافلگیر کند.

و در غررالحکم از آن حضرت می‌خوانیم: «**لاتأمن عدّواً و ان شکر**» از دشمن، حتّی اگر زبان به ستایش گشود، مطمئن و در امان مباش. دشمن مانند آب است که گرچه با حرارت گرم می‌شود، ولی سرانجام سرد می‌شود. «**... فانّه کالماء و ان اطیل سخانه بالنّار لم یمتنع من اطفائه**»[1]

▣ دلیل قطع رابطه با کفّار پنج چیز است:

الف) مکتب شما را قبول ندارند. ﴿**کفروا بما جاءکم من الحق**﴾

ب) رهبر و امّت را تحمّل نمی‌کنند. ﴿**یخرجون الرسول و ایّاکم**﴾

---

١. غررالحکم.

ج) اگر سلطه یابند، دشمنی خود را اعمال می‌کنند. ﴿ان یثقفوکم... ﴾
د) با دست و زبان، آزارتان می‌دهند. ﴿یبسطوا الیکم أیدیهم و ألسنتهم ﴾
ه) می‌خواهند که شما از دین برگشته و مرتد شوید. ﴿ودّوا لو تکفرون ﴾

پیـام‌ها:

١ـ دشمنان به دنبال سلطه همه جانبه بر شما هستند. ﴿یثقفوکم ﴾
٢ـ خاموشی دشمن، نشانه‌ی دوستی او نیست بلکه فرصت ضـربه زدن نـیافته است. ﴿ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداءً ﴾
٣ـ دشمن هم تهاجم نظامی دارد، ﴿یبسطوا الیکم أیدیهم ﴾ هم تهاجم فرهنگی. ﴿و السنتهم ﴾
٤ـ ریشه‌ی دست و زبان درازی‌های دشمن، خواسته‌های قلبی و درونی اوست. ﴿یبسطوا الیکم أیدیهم و ألسنتکم... ودّوا لو تکفرون ﴾
٥ ـ دشمنان، در دشمنی با شما وحدت دارند. ﴿یکونوا... یبسطوا... ودّوا ﴾
٦ـ هدف دشمن از ضربه‌های نظامی و فرهنگی، دست برداشتن شما از مکتب است. ﴿ودّوا لو تکفرون ﴾
٧ـ تا کفر نورزید، دشمن از شما راضی نمی‌شود. ﴿ودّوا لو تکفرون ﴾(در آیه ٢١٧ سوره بقره نیز مـی‌خوانـیم: ﴿لایـزالون یـقاتلونکم حـتّی یـردّوکم عـن دیـنکم ان استطاعوا ﴾)

﴿٣﴾ لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَآ أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

در روز قیامت، خویشان کافر و فرزندان کافر شما، هـیچ کـدام سـودی برایتان نخواهند داشت. (در آن روز خداوند) میان شما و آنـان جـدایـی خواهد افکند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

نکته‌ها:

▣ از آنجا که یکی از عوامل برقراری رابطه با دشمنان، حفظ روابط خانوادگی و خویشاوندی است، قرآن می‌فرماید: خانواده و خویشاوند کافر، در قیامت به کار شما نمی‌آید، پس به خاطر آنها خود را به گناه نیندازید.

▣ ناکارآمدی بستگان و بریده شدن اسباب در قیامت، بارها در قرآن مطرح شده است:

﴿**فلاانساب بینهم**﴾[1] در آن روز نسبتی میان مردم در کار نیست.

﴿**تقطّعت بهم الاسباب**﴾[2] در آن روز سبب‌ها قطع می‌شود.

پیام‌ها:

١ـ عواطف خویشاوندی، گاهی زمینه تمایل به دشمنان است. ﴿**تسرّون الیهم بالمودة... لن تنفعکم ارحامکم**﴾

٢ـ چه انگیزه‌ای برای ایجاد رابطه دوستانه با کفّار دارید؟

قلباً که مایلند شما هم کافر شوید. ﴿**ودّوا لو تکفرون**﴾

دست و زبانشان که بر ضدّ شماست. ﴿**یبسطوا الیکم ایدیهم و السنتهم**﴾

در قیامت هم که سودی برای شما ندارند. ﴿**لن تنفعکم**﴾

٣ـ از ناکارآمدی تکیه‌گاه‌ها و تنهایی خود در قیامت یاد کنید تا از کفّار قطع امید کنید، گرچه از بستگان شما باشند. ﴿**لن تنفعکم... یوم القیامة**﴾

٤ـ در روز قیامت، خدا بستگان منحرف را از مؤمنان جدا می‌کند، پس برای چند روز دنیا، خود را به آنان وابسته نکنیم ﴿**أولیاء... یفصل بینکم**﴾

٥ ـ ایمان به علم و نظارت خداوند، عامل بازدارنده از گناه است. ﴿**و اللّه بما تعملون بصیر**﴾

---

١. مؤمنون، ١٠١. ٢. بقره، ١٦٦.

﴿٤﴾ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِيٓ إِبْرَاهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَآؤُاْ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱلْعَدَاوَةُ وَٱلْبَغْضَآءُ أَبَداً حَتَّىٰ تُؤْمِنُواْ بِاللهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمْلِكُ لَكَ مِنَ ٱللهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيكَ ٱلْمَصِيرُ

همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرک) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما به (آیین) شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است، مگر آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید. جز سخن ابراهیم به پدرش که قطعاً برای تو استغفار خواهم کرد و من برای تو (جز دعا و درخواست) مالک چیزی نیستم. پروردگارا بر تو توکّل کردیم و به سوی تو انابه نمودیم و بازگشت ما به سوی تو است.

نکته‌ها:

▣ «اسوة» از «تأسّی» به معنای پیروی کردن الگو و سرمشق قرار دادن است.

▣ با توجّه به آیات قبل که بعضی از مسلمانان به خاطر دریافت حفظ بستگان خود، مخفیانه یا آشکارا با کفّار دوستی و مودّت داشتند، این آیه می‌فرماید: برائت از کفّار و مشرکان را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزید.

▣ هنگامی که حضرت ابراهیم، پایداری پدر را به کفر و شرک دید و از هدایت او مأیوس شد، از او برائت جست و استغفار برای او، وعده‌ای بود که به پدر داد تا زمینه بازگشت او را فراهم سازد. چنانکه در سوره توبه آیه ۱۱۴ می‌فرماید: ﴿و ما کان استغفار ابراهیم لابیه الا عن موعدة وعدها ایّاه فلما تبیّن له انّه عدوّ للّه تبرّأ منه﴾

▣ در قرآن دو مرد و دو زن، به عنوان الگوی مؤمنان معرّفی شده‌اند:

از مردان، یکی حضرت ابراهیم علیه‌السلام، ﴿قد کانت لکم أسوة حسنة فی ابراهیم﴾ و دیگری

پیامبر اسلام ﷺ است. ﴿لکم فی رسول اللّه أسوة حسنة﴾[١]

و از زنان، یکی همسر فرعون و دیگری حضرت مریم است(گرچه پیروان حضرت ابراهیم نیز الگو معرفی شده‌اند ﴿قد کانت لکم اسوة فی ابراهیم و الذین معه﴾ که قرآن در آیات ١١ و ١٢ سوره تحریم، آنان را در برابر همسران حضرت نوح و لوط، به عنوان زنانِ الگو معرّفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿ضرب اللّه مثلاً للذین آمنوا امرئة فرعون... و مریم ابنت عمران﴾ البتّه در روایات افراد دیگری همچون امام حسین علیه‌السلام «فلکم فیّ اسوة»[٢] و حضرت زهرا علیهاالسلام نیز به عنوان الگو معرفی شده‌اند. چنانکه حضرت مهدی علیه‌السلام می‌فرماید: «و فی ابنة رسول اللّه لی اسوة حسنة»[٣] دختر رسول خدا، الگوی نیکوی من است.

▣ ویژگی‌های حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن:

١. موفّقیّت کامل در امتحان‌های سخت الهی. ﴿فاتمّهنّ﴾[٤]

٢. خدمت به مسجد. ﴿طهرّا بیتی﴾[٥]

٣. تسلیم خدا بودن. ﴿حنیفاً مسلماً﴾[٦]

۴. انابه به درگاه خدا و صبور و حلیم بودن. ﴿انّ ابراهیم لاوّاه حلیم﴾[٧]

۵. به منزله یک امت بود. ﴿انّ ابراهیم کان امّة﴾[٨]

۶. وفادار بود. ﴿ابراهیم الّذی وفّیٰ﴾[٩]

٧. دلیر و قهرمان بود. ﴿تاللّه لاکیدنّ أصنامکم﴾[١٠] به خدا سوگند! برای بت‌های شما نقشه می‌کشم.

٨. هجرت و مهاجرت. ﴿انّی مهاجر الی ربّی﴾[١١]

٩. گذشت و ایثار داشتن. ﴿فلمّا أسلما و تلّه للجبین﴾[١٢]

---

١. احزاب، ٢١. ٢. مقتل ابی مخنف، ص ٨٦.
٣. بحار، ج ٥٣، ص ١٨٠. ٤. بقره، ١٢٤. ٥. بقره، ١٢٥.
٦. آل عمران، ٦٧. ٧. توبه، ١١٤. ٨. نحل، ١٢٠.
٩. نجم، ٣٧. ١٠. انبیاء، ٥٧. ١١. عنکبوت، ٢٦.
١٢. صافّات، ١٠٣.

پیـام‌ها:

۱ـ در تربیت و تبلیغ، ارائه نمونه‌ی عینی و عملی و الگو لازم است. ﴿**قد کانت لکم أسوة حسنة**﴾

۲ـ هم انبیا الگو هستند و هم پیروان و تربیت شدگان آن بزرگواران. ﴿**أسوة حسنة فی ابراهیم و الّذین معه**﴾

۳ـ گذشت زمان، نقش الگوهای دینی و معنوی را کم رنگ نمی‌کند. حـضرت ابراهیم می‌تواند برای امروز ما الگو باشد. ﴿**کانت لکم أسوة حسنة فی ابراهیم**﴾

٤ـ بستگانِ منحرفِ الگوها، دلیلی بر ترک آنها نیست. (در قرآن، کلمه ﴿**أُسـوة**﴾ برای پیامبر اسلام و حضرت ابراهیم به کار رفته است در حالی که عموی هر دو نفر، ناخلف بوده‌اند).

۵ ـ بعضی الگوها نیکو و بعضی زشت هستند. ﴿**أسوة حسنة**﴾

٦ـ همگامی، همراهی و هماهنگی فکری و عملی با رهبران الهی لازم است. ﴿**و الّذین معه**﴾

۷ـ صلابت و صراحت در اظهار برائت از مشرکان، یک ارزش است. ﴿**اذ قـالوا لقومهم انّا بُرءآؤا منکم**﴾

۸ ـ پرونده‌های قومی و روابط اجتماعی نـباید مـانع اظـهار حـق شـود. ﴿**قـالوا لقومهم...**﴾

۹ـ محور برائت، شرک و اسباب شرک و دوری از خداست. ﴿**برءآؤا منکم و ممّا تعبدون من دون اللّه**﴾

۱۰ـ برائت باید مکتبی و هدفدار باشد نه انتقامی. ﴿**بدا بیننا و بینکم العداوة والبغضاء ابداً حتّی تؤمنوا**﴾

۱۱ـ برائت تنها با لفظ نیست، ﴿**انّا بُرءآؤا**﴾ بلکه دارای مرحـله لفـظی، ﴿**کـفرنا**﴾ مرحله قلبی و مرحله عملی است، ﴿**بدا بیننا و بینکم العداوة والبغضاء**﴾

۱۲ـ ایمان، باید از هرگونه شرک، خالص باشد. ﴿**تؤمنوا باللّه وحده**﴾

١٣ـ جبهه‌گیری و قاطعیّت در برابر کفر و شرک، به توکّل، نیایش و توجّه به معاد نیاز دارد. ﴿انّا برءآؤا... علیک توکّلنا﴾

١٤ـ معنای توکّل گوشه‌گیری و انفعال نیست، بلکه در کنار اعلام برائت صریح و موضع‌گیری شدید نسبت به مشرکان، توکّل معنا دارد. ﴿انّا برءآؤا... کفرنا... توکّلنا﴾

١٥ـ توکّل داروی رفع نگرانی‌هاست. چون اعلام برائت آن هم با قاطعیّت و صراحت ممکن است آثار سویی را در پی داشته باشد، توکّل لازم است. ﴿انّا برءآؤا منکم... علیک توکّلنا﴾

١٦ـ هر کجا سخنی می‌گویید و تصمیمی از خود نشان می‌دهید، نفس خود را با یاد خدا مهار کنید. ﴿انّا برءآؤا... کفرنا بکم، بدا بیننا و بینکم... ربّنا علیک توکّلنا، و الیک انبنا، و الیک المصیر﴾

١٧ـ توکّل و انابه باید تنها به درگاه خدا باشد. ﴿علیک توکّلنا و الیک انبنا﴾ (کلمه ﴿علیک﴾ و ﴿الیک﴾ مقدّم بر ﴿توکّلنا﴾ و ﴿انبنا﴾ نشانه انحصار است).

١٨ـ اولیای خدا، خود را مالک چیزی نمی‌دانند و به خود اجازه نمی‌دهند قانون الهی را عوض کنند. ﴿لا ستغفرّن لک و ما أملک لک من اللّه من شیء﴾

١٩ـ مسیر تمام هستی و مسیر ما به سوی اوست. ﴿الیک انبنا و الیک المصیر﴾

﴿٥﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ وَٱغْفِرْ لَنَا رَبَّنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

پروردگارا! ما را محنت کش کافران قرار مده و ما را بیامرز، پروردگارا! تو خود عزیز و حکیمی.

نکته‌ها:

▣ «فتنة» در لغت به معنای آشوب، امتحان، عذاب، بلا و آزار آمده است.

آزار مسلمانان، آزمایشی برای کفّار است تا خباثت و عناد خود را اظهار کنند، به سلطه خود

مغرور شوند و قدرت خود را نشانه حقانیّت خود بدانند.

▣ در آیات قبل سخن از برائت و قاطعیّت و پرهیز از دوستی با کفّار بود، این آیه در قالب دعا مطالب آیات قبل را تأکید می‌کند که پروردگارا ما ابزار دست مخالفان نشویم.

پیـام‌ها:

۱ـ از آداب دعا، خطاب ﴿**یا ربّ**﴾ است. معمولاً دعاهای قرآن با کلمه ﴿**ربّنا**﴾ آغاز می‌شود.

۲ـ مسلمانان در تمام موارد حتی در قراردادهای اقتصادی، نـظامی و فـرهنگی نباید به شیوه‌ای عمل کنند که مورد سوء استفاده کفّار قرار گیرند و راه فشار و سلطه کفّار را به روی خود بُگشایند. ﴿**لاتجعلنا فتنة للذین کفروا**﴾

۳ـ دین و سیاست در کنار هم هستند، برائت از کفّار، در کنار طلب مـغفرت از خدا. یک دعا رنگ سیاسی دارد و دعای دیگر رنگ معنوی. ﴿**ربّنا لاتجعلنا... و اغفرلنا**﴾

٤ـ به درگاه کسی رو کنیم که هم توانمند است و هم حکیم. ﴿**ربّنا... انّک أنت العزیز الحکیم**﴾

۵ ـ ابزار دست کفّار قرار نگرفتن، رمز عزّت است. ﴿**لاتجعلنا فتنةً... أنت العزیز**﴾

٦ـ رفتار بسیاری از قدرتمندان حکیمانه نـیست، ولی خـداونـد هـم قـدرتمند شکست‌ناپذیر است و هم حکیم. ﴿**أنت العزیز الحکیم**﴾

﴿٦﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْآخِرَ وَ مَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ

همانا برای شما در (روش) آنان، (ابراهیم و یارانش) سرمشق خوبی است برای کسی که به خدا و روز واپسین امـید دارد و هـر کس روی بـرتابد، خداوند بی نیاز و ستوده است.

نکته‌ها:

▣ در این آیه و در آیه ۲۱ سوره احزاب که سخن از الگو بودن حضرت ابراهیم و حضرت محمّد ﷺ است، داشتن امید به خدا و روز قیامت، شرط الگو پذیری معرّفی شده است. ﴿لمن کان یرجوا... ﴾

▣ بعد از سه بار تکرار کلمه‌ی ﴿ربّنا ﴾ در آیات ۴ و ۵، باز هم می‌فرماید: آنان اسوه هستند، یعنی نه تنها در برائت، بلکه در دعا و مناجات هم اسوه هستند.

پیام‌ها:

۱ـ الگوهای الهی تاریخ مصرف ندارند. ﴿لقد کان لکم فیهم أسوة حسنة ﴾

۲ـ نه فقط پیامبران، بلکه یاران صادق آنها نیز برای ما الگو هستند. ﴿فیهم ﴾

۳ـ عقاید صحیح، زیر بنای الگوپذیری در رفتار و اخلاق است. ﴿أسوة لمن کان یرجوا اللّه و الیوم الآخر ﴾ (آری کسانی از الگوهای صحیح بهره‌مند می‌شوند که نور امید در دلشان روشن باشد. ﴿یرجوا ﴾ و کسانی پشت می‌کنند که افراد مأیوس و به اصطلاح بریده هستند. ﴿یتولّ ﴾)

٤ـ ایمانی ارزش دارد که ثابت باشد. ﴿کان یرجوا اللّه... ﴾ (ترکیب «کان» با فعل مضارع، نشان استمرار و ثبات است).

۵ ـ اعراض مردم از الگوهای الهی، به خداوند و اولیایش ضربه‌ای نمی‌زند. ﴿و من یتولّ فان اللّه هو الغنی الحمید ﴾

﴿٧﴾ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَٱللَّهُ قَدِيرٌ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

امید است که خدا میان شما و کسانی که با آنان دشمنی داشتید، (به واسطه‌ی اسلام آوردن آنان در فتح مکّه) دوستی برقرار کند و خداوند توانا است و خداوند بخشنده مهربان است.

نکتـه‌ها:

▣ این آیه به مسلمانان که به خاطر قطع رابطه با خویشاوندان کافر احساس کمبود و خلاء عاطفی می‌کردند، پیام می‌دهد که در آینده جبران خواهد شد و بسیاری از آنان به اسـلام گرایش پیدا می‌کنند.

▣ با توجّه به این که عداوت قبلی بر اساس برائت از کفر بوده است، پس تبدیل آن به مودّت باید از طریق ایمان آوردن کفّار باشد، نه آن که تکلیف برائت ساقط شود.

پیـام‌ها:

١ـ از هدایت کفّار مأیوس نشوید. ﴿**عسی اللّه**﴾

٢ـ عداوت، اصل نیست، بلکه یک ضرورت عارضی است و بـاید شـرایـط را عادّی کنیم. ﴿**ان یجعل بینکم... مودّة**﴾

٣ـ دگرگونی دلها و ایجاد مودّت‌ها به دست خداست. ﴿**عسی اللّه ان یجعل... مودّة**﴾

٤ـ شما از دوستی و مودّت مخفیانه با کفّار دست بردارید، خداوند مودّت واقعی را جایگزین می‌کند. ﴿**تلقون الیهم بالمودة... یجعل بینکم... مودّة**﴾

٥ ـ از تبدیل عداوت به مودّت تعجب نکنید که خداوند بر هر کاری قادر است. ﴿**واللّه قدیر**﴾

٦ـ بد رفتاری‌های گذشته کفّار نسبت به مسلمانان قابل عفو و اغماض است. ﴿**و اللّه غفور رحیم**﴾

٧ـ بخشش خداوند برخاسته از رحمت اوست. ﴿**و اللّه غفور رحیم**﴾

﴿٨﴾ لَا يَنْهَاكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِى ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓاْ إِلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون ننموده‌اند منع نمی‌کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

نکته‌ها:

▣ کافران دو دسته‌اند، گروهی درصدد دشمنی و توطئه علیه مسلمانانند که در آیات قبل فرمود: چرا شما با آنان اظهار دوستی می‌کنید، از آنان برائت بجوئید که خدا برای شما کافی است. امّا یک دسته از کفّار، علیه شما اقدامی نکرده و در صدد توطئه علیه شما نیستند، این آیه می‌فرماید: با آنان به نیکی رفتار کنید و برقراری رابطه با آنان منعی ندارد.

▣ سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است و این امر از طرق زیر قابل دستیابی است:

۱. نیکی. ﴿**تبروّهم**﴾ با آنان نیکی کنید.

۲. عدالت. ﴿**تقسطوا الیهم**﴾ نسبت به آنان قسط و عدالت داشته باشند.

۳. مهلت تحقیق. ﴿**و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتّی یسمع کلام اللّه**﴾[1] اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود.

۴. قبول پیشنهاد صلح. ﴿**و ان جنحوا للسلم فاجنح لها**﴾[2] اگر برای زندگی مسالمت‌آمیز آغوش باز کردند، پیشنهاد صلح آنان را بپذیر.

۵. کمک مالی. ﴿**والمؤلّفة قلوبهم**﴾[3] سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود.

۶. ردّ امانات آنان، وفا به عهد با آنان، محترم شمردن پیمان‌های آنان و نیکی به والدین آنان.

▣ بر اساس این آیه، کفّار غیر حربی که بنای جنگ با مسلمانان را ندارند و در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، از حقوق و عدالت اجتماعی برخوردارند.

پیام‌ها:

۱ـ حساب کفّار بی‌آزار از کفّار آزاررسان جداست. ﴿**لم یقاتلوکم... لم یخرجوکم**﴾

۲ـ اسلام دین نیکی و عدالت است، حتّی نسبت به کفّار. ﴿**ان تبروّهم و تقسطوا الیهم**﴾

۳ـ با اعلام محبت الهی، انگیزه‌ها را بالا ببرید. ﴿**ان اللّه یحبّ المقسطین**﴾

---

۱. توبه، ٦. ۲. انفال، ٦١. ۳. توبه، ٦٠.

﴿٩﴾ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِى ٱلدِّيـنِ وَأَخْـرَجُوكُم مِّـن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُواْ عَلَىٰٓ إِخْـرَاجِكُـمْ أَن تَـوَلَّوْهُمْ وَمَـن يَـتَوَلَّهُمْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ

جز این نیست که خداوند شما را از دوستی ورزیدن با کسانی نهی می‌کند که به خاطر دین با شما جنگیده و شما را از سرزمین خود بیرون رانده‌اند و یا در اخراج شما همدستی کرده‌اند و هر کس با آنان دوستی ورزد، پس اینان همان ستمکارانند.

نکته‌ها:

▣ امروز که تفسیر این آیه را می‌نویسم، اسرائیل به مناطق مسلمان‌نشین از زمین و آسمان هجوم کرده، آنان را از وطن خود اخراج می‌کند و جمعی را به شهادت می‌رساند. طبق فرمان این آیه بر تمام مسلمانان واجب است که با رژیم صهیونیستی قطع رابطه کنند و آنـان را دوست نگیرند. این آیه نیز از آیات سیاسی قرآن است.

▣ با این که مفهوم این آیه در محتوای آیه قبل بود لیکن برای شفاف بودن روابط، خداوند جداگانه مسئله را طرح کرد.

پیـام‌ها:

١ـ ظلم، حرام است خواه مستقلاً باشد و خـواه بـا حـمایت و مشـارکت. (آری حامیانِ کفّار حربی، شریک جرم آنها هستند.) ﴿**اخرجوکم... ظاهروا علی اخراجکم**﴾

٢ـ حتّی اگر مظلوم شدید، دوستی با کفّار را قطع کنید نه آن که دست از نیکی بردارید. (نهی از دوستی است نه چیز دیگر). ﴿**ینهاکم... ان تولّوهم**﴾

٣ـ تجاوز به سرزمین دیگران و بیرون راندن افراد از وطن خود، ممنوع است و می‌توان با این زورگویان، به عنوان جهاد اسلامی مبارزه کرد. ﴿**انما ینهاکم عن الّذین... اخرجوکم من دیارکم**﴾

٤ـ به اسم نوع دوستی و انسان دوستی، مسالمت با کفّار حربی ممنوع است. ﴿و

من یتولهم فاولئک هم الظالمون ﴾

﴿١٠﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِذَا جَآءَكُمُ ٱلْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ٱللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ وَسْئَلُواْ مَآ أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْئَلُواْ مَآ أَنفَقُواْ ذَٰلِكُمْ حُكْمُ ٱللهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه زنان مؤمن (از شوهرِ کافر جدا شده) هجرت کنان نزد شما آمدند، آنان را (از نظر ایمان) آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه‌تر است. پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید، به سوی کفّار باز نگردانید، نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان) پرداخت کرده‌اند (از قبیل مهریّه) به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست که با اینان ازدواج کنید، به شرط آن که مهریّه آنان را بپردازید و همسران کافره را به همسری نگاه ندارید و آنچه از برای آنان پرداخت کرده‌اید از کفّار بگیرید همان‌گونه (اگر زن، مسلمان شده و به شما ملحق می‌شد،) هزینه‌هایی را که شوهران کافر پرداخت کرده بودند باید از شما درخواست نمایند. این حکم الهی است که خداوند میان شما مقرّر داشته و خداوند آگاه حکیم است.

نکته‌ها:

▣ یکی از بندهای قرارداد صلح حُدیبیه این بود که اگر مشرکی از مکه به مسلمانان مدینه پیوست، مسلمانان او را به مشرکان باز گردانند. این آیه می‌فرماید: مسئله باز گرداندن شامل زنان مهاجری که به مسلمانان پناهنده شده‌اند نمی‌شود.

▣ این آیه از آیات حقوقی و اجتماعی قرآن است.

▣ مهریّه زن کافری که مسلمان شده، به جامعه اسلامی بپیوندد، به شوهر کافرش داده می‌شود، ﴿آتوهم ما انفقوا﴾ و این مهریّه را باید از بیت المال پرداخت.[۱]

▣ کلمه «عصم» جمع «عصمت» به معنای وسیله نگاهداری است.

▣ در این آیه، سیمای عدالت‌پرور مکتب اسلام جلوه می‌کند:

اوّلاً زن هجرت کرده را تنها به حال خود رها نمی‌کند،

ثانیاً حق شوهر کافری که زن خود را از دست داده است، نادیده نمی‌گیرد و مهریّه‌ای را که پرداخت کرده به او باز می‌گرداند،

ثالثاً نیاز غریزی و عاطفی زن را با فرمان ﴿تنحکوهنّ﴾ و نیاز مالی او را با فرمان ﴿اجورهنّ﴾ تأمین می‌کند.

▣ هجرت ممکن است به خاطر فرار از شوهر یا علاقه به زندگی جدید یا جاسوسی یا رسیدن به مال و فامیل باشد، لذا باید با آزمایش انگیزه‌ها روشن شود.

▣ کفّار چند دسته هستند:[۲]

یا همگی بر کفر اصرار دارند که آیه اول مبنی بر برائت و متارکه مسلمانان، به آنان نظر داشت. ﴿لاتتخذوا عدوّی و عدوکم أولیاء... قد کفروا بما جاءکم من الحق﴾

یا به طور دسته جمعی دشمنی با شما را ترک می‌کنند. ﴿عسی اللّه ان یجعل بینکم و بین الّذین عادیتم منهم مودّة﴾ (آیه ۷ همین سوره)

یا تفکیک صورت می‌گیرد، مثلاً زن مسلمان می‌شود، ولی مرد، کافر باقی می‌ماند و یا بالعکس که در این صورت، مسلمان به شما ملحق می‌شود. ﴿جاءکم المؤمنات مهاجرات﴾

▣ در بیان مهریّه اول کلمه «نفقه» به کار رفته، ﴿انفقوا... انفقتم﴾ ولی در مورد مهریّه ازدواج دوم، کلمه ﴿أجورهنّ﴾ به کار رفته است. با توجّه به پنج موردی که کلمه ﴿اجورهنّ﴾ در قرآن آمده است، به نظر می‌رسد کلمه «اجر» برای زنان بیوه و ازدواج دوم آنها است.

▣ وقتی ایمان آوردنِ یکی از دو همسر، عقد قبلی را بهم می‌زند، پس به طریق اولیٰ، اگر قبل

---

۱. تفاسیر المیزان، نمونه، فرقان.

۲. تفاسیر کبیر فخررازی و مراغی.

از عقد، زن کافر باشد عقدی محقق نمی‌شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: «**لاینبغی نکاح اهل الکتاب**» ازدواج با زنان اهل‌کتاب (یهود و نصارا) سزاوار نیست. آنگاه امام علیه السلام این قسمت از آیه را تلاوت فرمود:[1] ﴿**و لاتمسکوا بعصم الکوافر**﴾

پیام‌ها:

١ـ زنان در انتخاب دین و انجام وظایف دینی تابع شوهر نیستند و حتّی می‌توانند برای حفظ دین خود هجرت نمایند. ﴿**جاءکم المؤمنات مهاجرات**﴾

٢ـ مدّعیان بازگشت از کفر به ایمان، باید مورد آزمایش و امتحان قرار بگیرند. ﴿**جاءکم المؤمنات... فامتحنوهُنّ**﴾

٣ـ هر کجا که خطر جاسوسی و امثال آن هست، گزینش و آزمایش لازم است. ﴿**فامتحنوهُنّ**﴾

٤ـ با دید مثبت به مردم نگاه کنید. ﴿**جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهنّ**﴾ (با این که هنوز امتحان نشده‌اند، امّا آیه لقب مؤمن به آنان داده است).

٥ ـ علم خداوند به امور، از ما سلب مسئولیّت نمی‌کند. ﴿**فامتحنوهُنّ اللّه اعلم بایمانهنّ**﴾

٦ـ در برخورد با افراد، ما مأمور به ملاک‌های ظاهری هستیم، نه وسواس و سوءظن. ﴿**فامتحنوهنّ اللّه اعلم بایمانهنّ**﴾

٧ـ نقش ایمان در مسایل خانوادگی و زناشویی بسیار مهم است. اگر زنِ کافری مؤمن شد، او را به شوهر کافرش برنگردانید زیرا همسر کافر محیط خانواده را ناسالم می‌کند. ﴿**فان علمتموهنّ مؤمنات فلاترجعوهنّ**﴾

٨ ـ سلطه و حکومت کافر بر مسلمان از هر جهت ممنوع است، خواه سیاسی و اجتماعی باشد که قرآن می‌فرماید: ﴿**لن یجعل اللّه للکافرین علی المؤمنین**

---

١. تفسیر نورالثقلین.

سبیلاً﴾[1] و خواه خانوادگی باشد که این آیه می‌فرماید: زن مسلمان نباید تحت امر شوهر کافر باشد. ﴿فلاترجعوهنّ الی الکفّار﴾

۹ـ جامعه و محیط در فرد مؤثر است. ممکن است محیط کفر، زن مسلمان را در خود هضم کند، پس او را به کفّار برنگردانید. ﴿فلاترجعوهنّ الی الکفّار﴾

۱۰ـ کفرِ یکی از طرفین ازدواج، منجر به طلاق قهری می‌شود. ﴿فلاترجعوهنّ الی الکفّار﴾

۱۱ـ به علاقه شخصی مرد به همسر قانع نشوید، ممکن است شوهر، زن را دوست داشته باشد ولی جامعه فاسد بر روح زن فشار وارد کند. ﴿فلاترجعوهن الی الکفّار﴾ (و نفرمود: «الی زوجه»)

۱۲ـ ایمان، زیر بنای ازدواج است و کافر، کفو و همتایِ مؤمن نیست. ﴿لا هنّ حلٌّ لهم ولا هم یحلّون لهنّ﴾

۱۳ـ جدایی زناشویی دلیل نادیده گرفتن حقوق مالی نیست، حتّی اگر کافر هزینه‌ای را پرداخته باید از طرف مسلمانان به او پرداخت شود. ﴿لا هم یحلّون لهنّ و آتوهم ما انفقوا﴾

۱٤ـ هر ازدواجی، مهریّه جداگانه دارد. (مهریّه قبلی که شوهر کافر داده است بپردازید و برای ازدواج دوّم که خودتان اقدام می‌کنید باید مهریّه جداگانه بدهید.) ﴿آتوهم ما انفقوا... اتیتموهنّ اجورهنّ﴾

۱۵ـ حق مالکیّت و حقوق مالی کفّار غیر حربی محفوظ است. ﴿آتوهم ما انفقوا﴾

۱٦ـ اولین نیاز زن همسر شایسته است. ﴿لاجناح علیکم ان تنکحوهنّ﴾

۱۷ـ سابقه کفر، مانع ازدواج با تازه مسلمان نیست. ﴿لاجناح علیکم أن تنکحوهنّ﴾

۱۸ـ مهریّه، حق زن است. ﴿اُجورهنّ﴾

۱۹ـ هم نیاز غریزی باید تأمین شود، ﴿تنکحوهنّ﴾ و هم نیاز مالی. ﴿اُجورهنّ﴾

---

۱. نساء، ۱٤۱.

٢٠ـ از زن بودن و تنهایی و غربت و تازه مسلمان بودن دیگران سوء استفاده نکنید. ﴿آتیتموهنّ اُجورهنّ﴾

٢١ـ کفر، کلید جدایی است و مسائلی از قبیل ازدواج و عشق به همسر و فرزند و سابقه زندگی مانع جدایی نیست. ﴿ولاتمسکوا بعصم الکوافر﴾

٢٢ـ حفظ حقوق، طرفینی است، حق شما و حق کفّار نباید نایده گرفته شود. (اگر زن مسلمانی کافر شد و به کفّار پیوست، مهریّه‌ای که هزینه کرده‌اید از کفّار بگیرید و اگر زن کافری به مسلمانان پیوست، مهریّه‌ای که کافر پرداخت کرده به او بدهید). ﴿واسئلوا ما أنفقتم ولیسئلوا ما أنفقوا﴾

٢٣ـ پذیرفتن پناهنده، در اسلام پذیرفته شده است، به شرط آنکه اوّلاً افراد آزمایش شوند، ثانیاً مسئله مالی یا زیبایی و زشتی در پناه دادن مطرح نباشد، ثالثاً هزینه‌ای را که کفّار پرداخت کرده‌اند به آنان بپردازند و کفّار حق مطالبه دارند. ﴿إذا جاءکم... مهاجرات فامتحنوهنّ... آتوهم ما أنفقوا... ولیسئلوا ما أنفقوا﴾

٢٤ـ دستورات الهی، عالمانه و حکیمانه است. ﴿ذلکم حکم اللّه یحکم بینکم واللّه علیم حکیم﴾

﴿١١﴾ وَإِن فَاتَكُمْ شَىْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى ٱلْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُواْ ٱلَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَآ أَنفَقُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِىٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤْمِنُونَ

و اگر از همسرانی که به سوی کفّار رفته‌اند، چیزی از شما فوت شد (و شما نتوانستید مال و مهریّه‌ای که پرداخت کرده‌اید، از کفّار دریافت کنید)، پس آنان را تعقیب کرده (و به چیزی رسیدید،) به آنان که همسرانشان رفته‌اند معادل آنچه خرج کرده‌اند، بپردازید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا کنید.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل، سخن از پرداخت حق شوهران کافر بود، در این آیه، سخن از گرفتن حق خود از آنان است.

پیـام‌ها:

۱ـ حق باید به حق‌دار برسد، گرچه با تأخیر باشد. ﴿**فاتكم شيء... فآتوا... مثل**﴾

۲ـ آنچه به خاطر ایمان، از فرد مسلمان فوت می‌شود، باید توسّط نظام اسلامی جبران شود. ﴿**فاتكم شيء... فآتوا**﴾

۳ـ تعقیب کفّار برای حفظ اموال مسلمانان و جبران خسارت آنان جایز است. ﴿**فاتكم... فعاقبتم**﴾

٤ـ برای گرفتن حق خود قیام کنید. ﴿**فاتكم... فعاقبتم**﴾

۵ ـ افراد آسیب‌پذیر باید مورد حمایت قرار گیرند و از بیت المال یا غنائم، خسارت آنها جبران شود. ﴿**فاتكم شيء... فآتوا... مثل ما انفقوا**﴾

٦ـ در گرفتن حق، پرهیزکاری و کنترل خود لازم است. ﴿**مثل ما أنفقوا واتقوا اللّه**﴾

۷ـ مسایل مالی، لغزشگاه است تقوا و خداترسی لازم است. ﴿**فآتوا... مثل ما أنفقوا واتقوا اللّه**﴾

۸ ـ هم خسارت دیده در ادعای خسارت تقوا داشته باشد و بیش از آنچه خسارت کرده، مطالبه نکند و هم جامعه در پرداخت آن طفره نرود. ﴿**اتقوا اللّه**﴾

۹ـ نشانه‌ی ایمان واقعی، تقواست. ﴿**واتقوا اللّه الّذی أنتم به مؤمنون**﴾

﴿۱۲﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُنَّ ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندانِ خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت

ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

▣ در روز فتح مکه، هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ روی کوه صفا از مردان بیعت گرفت، زنان نیز نزد حضرت آمدند تا بیعت کنند، این آیه نازل شد و چگونگی بیعت را شرح داد.
بیعت پیامبر با زنان، این گونه بود که حضرت دست مبارکشان را در ظرف آبی قرار دادند و سپس به زنان فرمود: برای بیعت کردن دست خود را در آب فرو بردند. «**ادخلن ایدیکنّ فی هذه الماء فهی البیعة**»[1]

▣ شروطی که در این آیه نام برده شده، از اصول اعتقادی و اخلاقی است که زن و مرد، هر دو باید مراعات نمایند.

پیام‌ها:

١ـ زن، موجودی مستقل، با اراده، انتخابگر و دارای شخصیّت حقیقی و حقوقی مستقل است، تا آنجا که در صدر اسلام، زنان مستقیماً با پیامبر اسلام گفتگو و اظهار نظر می‌کردند. ﴿**یا أیّها النّبی اذا جاءک المؤمنات یبایعنک...**﴾

٢ـ برخورد رهبر اسلامی نسبت به زن و مرد تفاوتی ندارد و در دسترس همه است. ﴿**جاءک المؤمنات**﴾

٣ـ دین از سیاست جدا نیست. ﴿**المؤمنات یبایعنک**﴾ (بیعت، امری سیاسی است.)

٤ـ گرایش به کثرتِ آمار مسلمانان، شما را از ارزش‌ها غافل نکند و هر کس را نپذیرید. ﴿**یبایعنک علی ان لایشرکن...**﴾

٥ ـ امنیّت از موضوعات مورد توجّه نظام اسلامی است؛
هم امنیّت مالی و اقتصادی، ﴿**لایسرقن**﴾

---

١. تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

هم امنیّت خانوادگی، ﴿**لایزنین**﴾
هم امنیّت جانی، ﴿**لایقتلن**﴾
هم امنیّت حیثیّتی و عِرضی، ﴿**لایأتین بهتان**﴾
و هم امنیّت سیاسی، اجتماعی. ﴿**لایعصینک فی معروف**﴾

٦ـ اصلاح عقاید، بر اصلاح رفتار مقدّم است. (ابتدا ﴿**لایشرکن**﴾، سپس موضوعات دیگر)

٧ـ ایمان به تنهایی کافی نیست، تعهد و بیعت بر عمل و اطاعت از رهبر جامعه اسلامی لازم است. ﴿**المؤمنات یبایعنک علی...**﴾

٨ـ سلامتِ زن از مفاسد، زمینه سلامت جامعه است. ﴿**لایشرکن...**﴾

٩ـ شرک به هیچ وجه قابل قبول نیست. (کلمه ﴿**شیئاً**﴾ در کنار ﴿**لایشرکن**﴾ نشان آن است که حتّی ذرّه‌ای از آن قابل اغماض نیست)

١٠ـ در نهی از منکر، با تمام مظاهر منکر مبارزه کنید، اعتقادی ﴿**لایشرکن**﴾، اقتصادی ﴿**لایسرقن**﴾، جنسی ﴿**لایزنین**﴾، خانوادگی ﴿**لایقتلن اولادهنّ**﴾، اجتماعی. ﴿**لایأتین بهتان**﴾

١١ـ حفظ آبروی مردم مهم است و ذرّه‌ای نباید خدشه دار شود. ﴿**لایأتین ببهتانٍ**﴾

١٢ـ در نظام اسلامی، رهبری محور است و تمام مردم باید مطیع او باشند. ﴿**لایعصینک**﴾ (به جای «**لایعصین اللّه**»)

١٣ـ اگر منکرات نباشد پیمودن راه معروف آسان است. (منکرات به صورت جدا جدا آمده، ولی معروف در یک جمله آمده است.) ﴿**لایعصینک فی معروف**﴾

١٤ـ زنان در مسایل عقیدتی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی در کنار مردان هستند و پیامبر اکرم ﷺ در پرتو وحی با آنان رفتار عادلانه داشت. ﴿**فبایعهنّ**﴾

١٥ـ شرایط بیعت، باید شفّاف و متناسب با آسیب پذیری بیعت کنندگان باشد. (مسئله سرقت، زنا، فرزند کشی، تهمت در خانواده‌های جاهلیّت رواج بیشتری داشت). ﴿**یبایعنک علی أن... فبایعهنّ**﴾

١٦ـ پیامبر اکرم ﷺ مأمور به دعا و استغفار برای کسانی است که بـا او بـیعت نمایند. ﴿**واستغفر لهنّ**﴾

١٧ـ توسّل به اولیای خدا جایز و دعای آنان مستجاب است وگرنه خداوند فرمان دعا صادر نمی‌کرد. ﴿**واستغفر لهنّ**﴾

١٨ـ گرچه اسلام آوردن، کارهای دوران کفر را می‌پوشاند و محو می‌کند ولی باز هم به دعای پیامبر نیاز است. ﴿**واستغفر لهنّ**﴾

١٩ـ سوابق بد مردم، مانع دعا به آنان نشود. ﴿**استغفر لهنّ**﴾

٢٠ـ رحمت و مغفرت خداوند پشتوانه استجابت دعـاهاست. ﴿**واستغفر... انّ اللّه غفور رحیم**﴾

﴿١٣﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَا تَتَوَلَّوْاْ قَوْماً غَضِبَ ٱللهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُواْ مِنَ ٱلْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ ٱلْقُبُورِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گروهی را که خداوند بر آنان غضب کرده به سرپرستی(یا دوستی و یاری) نگیرید، آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفّار از (بازگشت) اهل قبور مأیوسند.

نکتـه‌ها:

▣ «تولّی» گاهی به معنای دوستی و گاهی به معنای قبول ولایت و سرپرستی است و هر دو معنی در این آیه نهی شده است.

▣ مراد از غضب شدگان در این آیه، یهود هستند و مراد از کفّار، مشرکان مکه، یهودیان از ثواب آخرت مأیوسند و مشرکانِ منکر قیامت، از مردگان خود.[1]

▣ اولین آیه این سوره در باره‌ی برائت از دشمنان خدا و مسلمانان بود و آخرین آیه نیز در همین باره است. این تنها سوره‌ای است که آیه اوّل و آخر آن با ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا**﴾ آغاز

---

١. تفسیر المیزان.

شده است.

▣ غضب شدگان در قرآن

در قرآن افراد و گروه‌هایی مورد غضب الهی قرار گرفته‌اند، از جمله:

درباره یهود می‌فرماید: ﴿و **باؤا بغضب**﴾[۱] آنان به قهر و غضب الهی گرفتار شدند.

درباره قاتلان و منافقان می‌فرماید: ﴿**غضب اللّه علیهم**﴾[۲] خداوند بر آنان غضب کرد.

درباره عالمان بی‌عمل می‌فرماید: ﴿**کبر مقتاً عند اللّه**﴾[۳] نزد خداوند غضب بزرگی برای کسانی است که به گفته‌ها و وعده‌های خود عمل نمی‌کنند.

افرادی نظیر قارون، فرعون، ابولهب و بلعم باعورا نیز در قرآن مورد غضب قرار گرفته‌اند.

▣ یأس از آخرت، یعنی یأس از قدرت، حکمت و عدالت خدا. کسی که آخرت را قبول ندارد، به بن‌بست می‌رسد. او دلیلی برای بودن و ماندن ندارد. زیرا پیش خود می‌گوید: اگـر بـعد از مدّت‌ها رنج و تلاش باید با مُردن نابود شویم، از همین امروز خود را نابود کنیم، بهتر است. اگر همه به سوی نابودی می‌رویم، تعلیم و تربیت و خدمت معنا ندارد. اگر این ساختمان قرار است منفجر شود، ساخت و حفاظت و تعمیر و تزیین آن معنا ندارد.

اگر فدا و فنا می‌شویم، چرا از کامیابی‌ها و هوس‌ها صرف نظر کنیم؟

ما که مورد سؤال قرار نمی‌گیریم، پس تا زنده‌ایم مردم را فدای هوس‌های خودمان کنیم.

پیـام‌ها:

۱ـ دوست خدا، با کسانی که مورد غضب او هستند، رابطه دوستی ندارد. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا لاتتولّوا**﴾

۲ـ گرچه اهل کتاب به قیامت اعتقاد دارند، امّا چون بـه ثـواب آخـرت امـیدی ندارند، مغضوب خدا هستند، وضعیّت آنها در قیامت، با کافرانِ منکر مـعاد تفاوتی ندارد. ﴿**یئسوا من الآخرة کما یئس الکفّار**﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

---

۱. آل‌عمران، ۱۱۲. ۲. فتح، ٦. ۳. غافر، ۳۵.

سیمای سوره صفّ

این سوره چهارده آیه دارد و از سوره‌های مدنی است.

به مناسبت کلمه «صفّ» که در چهارمین آیه آمده، این سوره «صفّ» نام‌گذاری شده است.

بیشترین توجّه این سوره به برتری دین اسلام بر سایر ادیان آسمانی و لزوم جهاد در راه خداوند و حمایت از پیامبران الهی است.

علاوه بر این سوره، سوره‌های حدید و حشر نیز با کلمه ﴿سَبَّحَ﴾ و سوره‌های جمعه و تغابن با کلمه ﴿يُسَبِّحُ﴾ و سوره اسراء با کلمه ﴿سبحان﴾ و سوره اعلیٰ با فرمان ﴿سَبِّحِ اسم ربّك﴾ آغاز شده است.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿١﴾ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح گویند و اوست شکست‌ناپذیر حکیم.

پیام‌ها:

١ـ در بینش اسلامی، تمام هستی دارای شعور است و همه به تسبیح خداوند مشغولند. ﴿سبّح للّه ما...﴾

٢ـ کسی سزاوار تسبیح و تقدیس است که دارای قدرت بی‌نهایت و حکمت بی‌نظیر باشد. ﴿و هو العزیز الحکیم﴾

﴿٢﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟

﴿٣﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُوا۟ مَا لَا تَفْعَلُونَ

نزد خدا بسیار مورد غضب است که چیزی را بگوئید که عمل نمی‌کنید.

نکته‌ها:

▣ «مَقت» به معنای خشم و غضب شدید است.

▣ مشابه این توبیخ را در آیه ﴿أتأمرون النّاس بالبرّ و تنسون أنفسكم﴾[١] می‌خوانیم.

▣ عمل نکردن به گفتار، گاهی به خاطر ناتوانی است و گاهی از روی بی‌اعتنایی که این مورد توبیخ است.

▣ عالم بی‌عمل، به درخت بی ثمر، ابر بی باران، نهر بی آب، زنبور بدون عسل، سوزن بدون نخ و الاغی که کتاب حمل می‌کند، تشبیه شده است.

▣ در احادیث می‌خوانیم: «**علم بلاعمل حجة اللّه علی العبد**»[٢] علم بدون عمل، حجّتی بر علیه انسان است.

«**العلم الّذی لایُعمل به کالکنز الّذی لاینفق منه**»[٣] علمی که به آن عمل نشود، مانند گنجی است که از آن انفاق و استفاده نشود.

«**انّ اشد الناس حسرة یوم القیامة الّذی وصفوا العدل ثمّ خالفوه**»[٤] کسی که از عدالت سخن بگوید ولی عادل نباشد، سخت‌ترین حسرت را در قیامت خواهد داشت.

حضرت عیسی علیه‌السلام فرمود: «**أشقی الناس مَن هو معروف عند النّاس بعلمه مجهول بعمله**»[٥] کسی‌که نزد مردم به علم معروف است، ولی به عمل معروف نیست، شقی‌ترین مردم است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**من لم یُصدّق فعله قوله فلیس بعالم**»[٦] کسی‌که کارهایش تأکید کننده‌ی گفتارش نباشد، عالم نیست.

▣ امام صادق علیه‌السلام یکی از مصادیق این آیه را خلف وعده دانستند و فرمودند: وعده مؤمن به منزله‌ی نذر است، لیکن(مخالفت با آن) کفّاره ندارد. «**عدة المؤمن اخاه نذرٌ لا کفّارة له**»[٧]

▣ به گفته مفسّران، شأن نزول آیه درباره کسانی است که خواهان جهاد بوده ولی همین که فرمان جهاد صادر شد، بهانه تراشی و عذرخواهی کردند. البتّه محتوای آیه مربوط به تمام کسانی است که شعار می‌دهند ولی عمل نمی‌کنند.

---

١. بقره، ٤٤. ٢. غرر الحکم. ٣. امالی صدوق، ص ٣٤٣.
٤. بحار، ج ٢، ص ٣٠. ٥. مصباح الشریعه، ص ٣٦٨.
٦. کافی، ج ١، ص ٣٦. ٧. کافی، ج ٢، ص ٣٦٣.

پیـام‌ها:

١ـ ایمان باید با عمل و صداقت همراه باشد وگرنه مستحقّ سـرزنش و تـوبیخ است. (تمام آیه)

٢ـ قبل از این که انتقاد کنید، به بیان نقاط مثبت بپردازید. شما که ایمان دارید، چرا عمل نمی‌کنید؟ ﴿**یا ایها الّذین آمنوا... لِمَ... لا تفعلون**﴾

٣ـ یکی از روش‌های تربیت، توبیخ بجا و به موقع است. ﴿**لم تقولون ما لا تفعلون**﴾

٤ـ وفای به عهد، واجب و خلف وعده، از گناهان کبیره است. ﴿**کبر مقتاً**﴾

٥ ـ چه زشت است که تمام هستی در حال تسبیح خداوند باشند، ﴿**سبّح للّه**﴾ ولی انسان با سخنان بدون عمل، خداوند را به غضب آورد. ﴿**کبر مقتاً عند اللّه**﴾

٦ـ گـفتار بـدون عـمل، خـطرناک است. ﴿**کبر مقتاً عند اللّه ان تقولوا ما لاتفعلون**﴾ (کلمات ﴿**کبر**﴾، ﴿**مقتاً**﴾ و ﴿**عنداللّه**﴾، نشان از خطرناک بودن موضوع است)

٧ـ اگر امروز کار شما با وعده‌ها و شعارهای دروغین حل شود، اما نزد خداوند وضع خطرناکی خواهید داشت. ﴿**کبر مقتاً عند اللّه...**﴾

﴿٤﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفّاً كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ

همانا خداوند کسانی را دوست دارد که صف بسته در راه او پیکار کنند، چنانکه گویی بنای بسیار مستحکم سربی هستند.

نکتـه‌ها:

▣ «بنیان» به معنای ساختمان است. «مرصوص»، از «رصاص» به معنای سُرب است و «بنیان مرصوص» یعنی ساختمانی که از فرط استحکام، گویی از سرب ساخته شده است.

▣ شاید آیه قبل، انتقاد از کسانی باشد که شعار جهاد و پیکار دادند، ولی به آن شعارها عمل نکردند، لذا خداوند فرمود: کسانی که عمل نکردند مورد غضب هستند، ﴿**کَبُرَ مقتاً**﴾ امّا در این آیه از کسانی که به شعار و وعده خود عمل کردند، تمجید کرده و محبوب خدا دانسته

است. ﴿ان اللّه یحبّ الّذین یقاتلون﴾

▣ در تاریخ آمده است که در جنگ صفین حضرت امیر علیه السلام برای بالا بردن انگیزه یاران خود، این آیه را تلاوت فرمودند.[1]

پیـام‌ها:

۱ـ در تربیت، قهر و مهر هر دو لازم است. (در آیه قبل سخن از قهر الهی بود و در اینجا سخن از مهر الهی است). ﴿انّ اللّه یحبّ...﴾

۲ـ برای بـازداشـتن از کـار نـاپسند انـذار لازم است، ﴿لِمَ تقولون... کَبُر مقتاً﴾ ولی واداشتن به کار نیک، تشویق لازم دارد. ﴿یحبّ الّذین یقاتلون﴾

۳ـ جلب رضایت و محبت خداوند، بالاترین تشویق برای مؤمنان است، حتّی برتر از بهشت و امثال آن. ﴿انّ اللّه یحبّ...﴾

٤ـ کارهای سخت، انگیزه قوی لازم دارد و بالاترین انگیزه‌ها، محبوب خدا شدن است. ﴿انّ اللّه یحبّ الّذین یقاتلون﴾

۵ ـ مؤمنانِ مجاهد، دوستداران خداوند هستند و در راه او می‌کنند، ﴿یقاتلون فی سبیله﴾ خداوند هم آنها را دوست دارد. ﴿یحبّ الّذین یقاتلون﴾

٦ـ در شرایط عادّی، وحدت و اتحاد و دوری از تفرقه لازم است ولی در برابر دشمن، صفوف مؤمنان باید متّحدتر و نفوذناپذیر و مستحکم‌تر باشد. ﴿صفّاً کانّهم بنیان مرصوص﴾

---

۱. تفسیر روح المعانی.

﴿٥﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَّعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

و آنگاه که موسیٰ به قوم خود گفت: ای قوم من! با این که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم، چرا اذیّتم می‌کنید؟ پس چون منحرف شدند، خداوند دل‌های آنان را منحرف ساخت و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ «زاغَ» از «زیغ» به معنای انحراف از مسیر حق است. روح انسان به راه مستقیم تمایل دارد و این انسان است که آن را منحرف می‌کند.

▣ در آیات قبل، انتقاد از گفتار بدون عمل بود، در این آیه انتقاد از عمل بر خلاف علم است که چرا با این‌که می‌دانند او پیامبر خداست، او را اذیّت و آزار می‌دهند.

▣ خداوند، کیفر و پاداش را بر اساس عدل و حکمت خود و عملکرد انسان قرار می‌دهد. او از طریق عقل و فطرت و فرستادن پیامبران مردم را هدایت می‌کند، هر کس هدایت را پذیرفت، بر هدایتش می‌افزاید: ﴿والّذین اهتدوا زادهم هدیٰ﴾[1] و هر کس با علم و اراده، راه انحراف را انتخاب کند، خداوند او را رها می‌کند. ﴿زاغوا ازاغ اللّه﴾

▣ آزار و اذیت حضرت موسی و پیامبر اکرم

اذیّت‌هایی که قوم موسیٰ علیه‌السلام در مورد او روا داشتند، بسیار بود، از جمله می‌گفتند:

﴿لن نؤمن لك حتّی نری اللّه جهرة﴾[2] هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که خداوند را به طور آشکار ببینیم.

﴿لن نصبر علی طعام واحد﴾[3] ما بر یک نوع طعام صبر نمی‌کنیم.

﴿لن ندخلها حتّی یخرجوا منها﴾[4] تا آنها از آنجا بیرون نشوند، ما داخل نخواهیم شد.

---

١. محمّد، ١٧. ٢. بقره، ٥٥. ٣. بقره، ٦١.
٤. مائده، ٢٢.

﴿فاذهب انت و ربّك فقاتلا انّا هاهنا قاعدون﴾[١] تو و پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید، ما نشسته‌ایم.

﴿اجعل لنا الهاً کما لهم آلهة﴾[٢] برای ما نیز خدایی مثل خدایان این بت پرستان، قرار بده.

﴿قالوا اوذینا من قبل ان تأتینا و من بعد ما جئتنا﴾[٣] ای موسی! ما هم پیش از آمدن تو و هم پس از آن در رنج و شکنجه بوده‌ایم.

پیامبر اکرم ﷺ نیز مورد آزار و اذیّت مشرکان و منافقان قرار داشت، چنانکه قرآن می‌فرماید:

﴿و منهم الّذین یؤذون النّبی و یقولون هو اُذن﴾[٤] بعضی (از منافقان) کسانی هستند که دائم پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او زود باور است.

﴿والّذین یؤذون رسول اللّه لهم عذابٌ الیم﴾[٥] برای آنها که پیامبر خدا را اذیّت می‌کنند، عذاب دردناک آماده و مهیا است.

﴿ان ذلکم کان یؤذی النّبیّ فیستحیی منکم﴾[٦] این کار شما پیامبر را آزار می‌دهد و او از شما شرم می‌کند (که ناراحتی خود را اظهار کند).

یکی دیگر از آزارهایی که پیامبر اسلام می‌دید، سستی بعضی از مسلمانان برای جهاد بود که می‌گفتند: ﴿انّ بیوتنا عورة﴾[٧] خانه‌های ما حفاظ ندارد، ﴿لاتنفروا فی الحرّ﴾[٨] هوا گرم است، ﴿بَعُدت علیهم الشقة﴾[٩] راه دور است، ﴿و لاتفتنّی الاٰ فی الفتنة سقطوا﴾[١٠] با شرکت در جنگ تبوک ممکن است نگاه ما به دختران و زنان رومی بیفتد و گرفتار شویم، اسلحه و امکانات کم است و...

▣ با توجّه به آیات قبل که فرمود: چرا به گفتار خود عمل نمی‌کنید و خدا رزمندگان را دوست دارد، معلوم می‌شود که مراد از آزار در این آیه، سستی در جهاد و رفتن به جبهه است.

---

١. مائده، ٢٤. ٢. اعراف، ١٣٨. ٣. اعراف، ١٢٩.
٤. توبه، ٦١. ٥. توبه، ٦١. ٦. احزاب، ٥٣.
٧. احزاب، ١٣. ٨. توبه، ٨١. ٩. توبه، ٤٢.
١٠. توبه، ٤٩.

پیـام‌ها:

١ـ تاریخ زندگی حضرت موسی علیه‌السلام بخاطر درس‌ها و عبرت‌هایی که دارد نباید فراموش شود. ﴿و اذ...﴾

٢ـ آشنایی با تاریخ بزرگان، سبب تسلّی و دلداری است. ﴿**اذ قال موسیٰ لقومه... لِمَ تؤذوننی**﴾

٣ـ گاهی خودی‌ها بیش از بیگانگان مشکل آفرینی می‌کنند. ﴿**یا قوم لِمَ تؤذوننی**﴾

٤ـ در نهی از منکر، از اهرم عاطفه استفاده کنید. ﴿**یا قوم لِمَ تؤذوننی**﴾

٥ ـ اذیّت یاران، نباید سبب قهر و طرد آنها شود. ﴿**یا قوم لِمَ تؤذوننی**﴾

٦ـ علم و آگاهی، مسئولیّت آور است. از آگاهان انتظار می‌رود که به علم خود عمل کنند. ﴿**لِمَ تؤذوننی و قد تعلمون...**﴾

٧ـ گفتار و رفتاری که موجب آزار رهبران دینی شود، به انحراف انسان می‌انجامد. ﴿**لِمَ تؤذوننی... زاغوا**﴾

٨ ـ انحراف در گفتار و رفتار، مقدّمه انحراف دل و روح و شخصیّت و هویّت و فرهنگ و فکر انسان است. ﴿**فلمّا زاغوا ازاغ اللّه قلوبهم**﴾

٩ـ گناه، محرومیّت از هدایت الهی را به دنبال دارد. ﴿**واللّه لایهدی القوم الفاسقین**﴾

﴿٦﴾ **وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَابَنِيۤ إِسْرَآءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَمُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي ٱسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَآءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُواْ هَـٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ**

و آنگاه که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: همانا من فرستاده خدا به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من بوده است، تصدیق می‌کنم و نسبت به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است، مژده می‌دهم. پس چون معجزات روشنی برای آنان آورد، گفتند: این جادویی آشکار است.

نکته‌ها:

▣ بدون شک آنچه امروز در دست یهودیان و مسیحیان به نام تورات و انجیل قرار دارد، کتاب‌های نازل شده بر پیامبران بزرگ خدا، حضرت موسی و حضرت مسیح علیهما السلام نیست، بلکه مجموعه‌ای از کتاب‌هایی است که به وسیله یاران آنها یا افرادی که بعد از آنها متولّد شده‌اند، تألیف شده است. یک مطالعه اجمالی در این کتاب‌ها گواه زنده این مدّعاست و خود یهودیان و مسیحیان نیز ادّعایی بیش از این ندارند.

البتّه شک نیست که قسمتی از تعلیمات موسیٰ و عیسیٰ و محتوای کتاب‌های آنها در ضمن گفته‌های پیروانشان به این کتاب‌ها انتقال یافته است، به همین دلیل نمی‌توان همه آنچه را که در عهد قدیم (تورات و کتاب‌های وابسته به آن) و عهد جدید (انجیل و کتاب‌های وابسته به آن) آمده است، انکار کرد، بلکه محتوای کتاب‌های فوق، مخلوطی از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ خدا و افکار و اندیشه‌های دیگران است.

در کتاب‌های موجود، تعبیرات گوناگونی که بشارتِ ظهور پیامبر بزرگی در آینده که نشانه‌های او جز بر پیامبر اسلام تطبیق نمی‌کند، دیده می‌شود.

جالب آنکه غیر از پیشگویی‌هایی که در این کتاب‌ها دیده می‌شود و بر شخص پیامبراسلام صلی الله علیه و آله تطبیق می‌کند، در سه مورد از انجیلِ «یوحنّا»، روی کلمه «فارقلیط» تکیه شده که در ترجمه‌های فارسی، به «تسلّی دهنده» ترجمه شده است. اکنون به متن انجیل یوحنّا به نقل از تفسیر نمونه توجّه کنید:

«و من از پدر خواهم خواست و او «تسلّی دهنده‌ی» دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.»[1]

و در باب ۱۵ آمده است: «و چون آن «تسلّی دهنده» بیاید... در باره‌ی من شهادت خواهد داد.»[2]

و در باب ۱۶ نیز می‌خوانیم: «لیکن به شما راست می‌گویم که شما را مفید است که من بروم

---

۱. انجیل یوحنّا، باب ١٤، جمله ١٦.
۲. انجیل یوحنّا، باب ١٥، جمله ٢٦.

که اگر من نروم، آن «تسلّی دهنده» به نزد شما نخواهد آمد، امّا اگر بروم او را به نزد شما خواهم فرستاد.»[١]

مهمّ این است که در متن سریانی اناجیل که از اصل یونانی گرفته شده است، به جای تسلّی دهنده، «پارقلیطا» آمده و در متن یونانی «پیرکلتوس» که از نظر فرهنگ یونانی به معنی «شخص مورد ستایش» و معادل واژه‌های «محمّد و احمد» در زبان عربی است.

ولی هنگامی که ارباب کلیسا متوجّه شدند انتشار چنین ترجمه‌ای ضربه‌ی شدیدی به تشکیلات آنها وارد می‌کند، به جای «پیرکلتوس»، کلمه‌ی «پاراکلتوس» را نوشتند که به معنای «تسلّی دهنده» است و با این تحریف آشکار، این سند زنده را دگرگون ساختند، هر چند با وجود این تحریف، بشارت روشنی از ظهور یک پیامبر بزرگ در آینده مشهود است.[٢]

در دایرة المعارف بزرگ فرانسه، در این باره آمده است:

«محمّد، مؤسّس دین اسلام و فرستاده‌ی خدا و خاتم پیامبران است. کلمه «محمّد» به معنی بسیار حمد شده است و از ریشه‌ی «حمد» به معنی تجلیل و تمجید، گرفته شده و نام دیگری که آن هم از ریشه‌ی «حمد» است و هم معنی لفظ «محمّد» می‌باشد، «احمد» است که احتمال قوی می‌رود، مسیحیان عربستان، آن لفظ را به جای «فارقلیط» به کار می‌بردند. احمد یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل، که ترجمه‌ی لفظ «پیرکلتوس» است و اشتباهاً لفظ «پاراکلتوس» را به جای آن گذاشته‌اند و به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرّر گوشزد کرده‌اند که مراد از این لفظ، بشارت ظهور پیامبر اسلام است. قرآن مجید نیز آشکارا در آیه ششم سوره صف به این موضوع اشاره می‌کند.»[٣]

▣ آیا نام پیامبر اسلام، «احمد» بوده است؟

الف) در کتاب‌های تاریخی آمده است که پیامبر اسلام ﷺ از کودکی دارای دو نام بوده و مردم او را با هر دو نام خطاب می‌کردند که یکی «محمّد» و دیگری «احمد» بوده است. نام اوّل را

---

١. انجیل یوحنّا، باب ١٦، جمله ٨.
٢. تفسیر فرقان.
٣. دایرة المعارف بزرگ فرانسه، ج ٢٣، ص ٤١٧٦، به نقل از تفسیر نمونه.

جدّ پیامبر عبدالمطلب، و نام احمد را مادرش آمنه برای او انتخاب کردند. ایـن مـطلب در سیره حلبی مشروحاً ذکر شده است.

ب) یکی از کسانی که به دفعات، پیامبر اسلام ﷺ را با نام «احـمد» یـاد کـرده، عـموی آن حضرت، «ابوطالب» است و امروزه در کتابی که به نام «دیوان ابوطالب» در دست ما قرار دارد، اشعار زیادی دیده می‌شود که در آن از پیامبر گرامی اسلام با عنوان «احمد» یاد شده است[1] مانند:

ارادوا قتل احـمد ظـالموهم و لیس بقتلهم فیهم زعـیم

ستمگران تصمیم به قتل او گرفتند ولی برای این کار رهبری نیافتند.

ج) در اشعار «حسان بن ثابت» شاعر معروف عصر پیامبر نیز این تعبیر دیده می‌شود:

مفجعة قد شفها فقد احمد فظلت لآلاء الرّسول تعدّد

مصیبت زده‌ای که فقدانِ احمد او را بی‌تاب کرده بود، پیوسته عطایا و مواهب رسول را بر می‌شمرد.[2]

▣ در حدیث می‌خوانیم که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «نام مـن در زمـین، «مـحمّد» و در آسمان‌ها، «احمد» است».[3]

پیـام‌ها:

۱ـ تاریخ زندگانی حضرت عیسی علیه‌السلام قابل توجّه و به یاد ماندنی است ﴿**و اذ قال عیسی**﴾

۲ـ عیسی، رسول خدا است، او را خدا ندانید. ﴿**انّی رسول اللّه**﴾

۳ـ در تربیت الهی، کلاس‌های متعدّدی وجود دارد که هر کلاس، مقدّمه‌ی کلاس بعدی و هر استاد تصدیق کننده استاد قـبلی است. ﴿**و مصدّقاً لما بین یدیّ من التوراة و مبشّراً برسول...**﴾

---

۱. دیوان ابوطالب، ص ۲۵ تا ۲۹، و تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۲۷۵، به نقل از تفسیر نمونه.
۲. دیوان حسان بن ثابت، ص ۵۹، به نقل از تفسیر نمونه. ۳. تفسیر برهان.

٤ـ اسلام، کامل‌ترین ادیان است، زیرا بشارت، در مورد چیز بهتر و کامل‌تر است. ﴿و مبشّراً برسول﴾

٥ـ در نزد اولیای خدا، به جای حسادت، بشارت است. ﴿مبشّراً برسول من بعدی﴾

٦ـ عیسیٰ هم مبشَّر است، هم مبشِّر. او به آمدن پیامبر اسلام بشارت می‌دهد ﴿مبشّراً برسول...﴾ و خداوند از وجود او بشارت می‌دهد. ﴿یا مریم ان اللّه یبشّرك بکلمة منه اسمه المسیح﴾[1]

٧ـ در دعوت‌ها، هم به گذشته توجّه کنید ﴿مصدقاً...﴾، هم زمان خود را در نظر بگیرید، ﴿انّی رسول اللّه الیکم﴾ و هم آینده را در نظر داشته باشید. ﴿... من بعدی اسمه احمد﴾

٨ـ در معرفی افراد آن گونه عمل کنید که هیچ ابهامی باقی نماند. ﴿... اسمه احمد﴾

٩ـ لجاجت، عنصری است که باعث می‌شود، نه بشارت‌های قبلی کارساز باشد و نه نشانه‌های موجود. ﴿فلمّا جاءهم بالبیّنات قالوا هذا سحرٌ مبین﴾

﴿٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰٓ إِلَى ٱلْإِسْلَامِ وَ ٱللهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ

و کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغ بست (و قرآن را سحر خواند)، در حالی که به اسلام دعوت می‌شود و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، شانزده مرتبه کلمه ﴿اظلم﴾ به کار رفته که پانزده مورد آن مربوط به مسایل اعتقادی و فرهنگی است نظیر:

﴿افتری علی اللّه﴾ ٩ مرتبه

﴿کتم شهادة﴾ ١ مرتبه

---

١. آل عمران، ٤٥.

﴿كذّب بآيات اللّه﴾ ٢ مرتبه

﴿منع مساجد اللّه﴾ ١ مرتبه

﴿ذكّر بآيات ربّه فاعرض عنها﴾ ٢ مرتبه

▣ ظلم بر سه نوع است: ظلم به خود، ظلم به مردم و ظلم به مکتب و از این میان، ظلم به دین و مکتب، مهمّ‌ترین و بزرگ‌ترین نوع ظلم است.(١)

پیـام‌ها:

١ـ کسی که نه بشارت عیسیٰ و نه معجزات پیامبر اسلام را می‌پذیرد و هـمه را یکسره سحر می‌داند، مرتکب بزرگ‌ترین افترا گردیده و ظالم‌ترین فرد است. ﴿سحر مبين و من اظلم ممن افترى﴾

٢ـ افترا به انبیای الهی، افترا بر خداست. آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله گـفتند: ﴿سحر مبين﴾، خداوند عمل آنان را افترا بر خدا معرفی می‌کند.

٣ـ افترا بر خدا و دین خدا، بدترین نوع افتراست. ﴿و من اظلم ممن افترىٰ على اللّه﴾

٤ـ بزرگ‌ترین ظلم، جلوگیری از رشد و معرفت و حق گرایی و عبادت مـردم است. ﴿من اظلم ممن افترى على اللّه﴾

٥ ـ بدترین نوع ظلم آن است که بر ظالم، اتمام حجّت شده باشد و او ظلم کند. ﴿و من اظلم... و هو يدعى الى الاسلام﴾

٦ـ نتیجه افترا بر خداوند، محرومیّت از هدایت الهـی است. ﴿واللّه لايهدى القوم الظالمين﴾

٧ـ هدایت و ضلالت به دست خداوند است، لیکن انسـان زمـینه‌های آن را بـا اختیار و اراده خود فراهم یا نابود می‌کند. ﴿لايهدى القوم الظالمين﴾

---

١. تفسیر اطیب البیان.

﴿٨﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُواْ نُورَ ٱللهِ بِأَفوَاهِهِمْ وَٱللهُ مُتِمُّ نُـورِهِ وَلَـوْ كَـرِهَ ٱلْكَافِرُونَ

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان‌ها (و سخنان و افتراها)ی خود خاموش کنند، در حالی که خداوند کامل کننده نور خویش است، هرچند کافران ناخشنود باشند.

﴿٩﴾ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق (به سوی مردم) فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب سازد، گرچه مشرکان آن را خوش نداشته باشند.

نکته‌ها:

▣ مشابه آیات هشتم و نهم این سوره، در آیات ٣٢ و ٣٣ سوره توبه آمده است.

▣ دشمن برای خاموش کردن نور خداوند از راه‌های مختلفی استفاده می‌کند، از جمله:

ـ تهمت ارتجاع و کهنه گرایی می‌زنند. ﴿اساطیر الاولین﴾[١]

ـ می‌گویند این سخنان خیال و پندار است. ﴿اضغاث احلام﴾[٢]

ـ سخنان پیامبر را دروغ و افترا می‌نامند. ﴿ام یقولون افتراه﴾[٣]

ـ آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می‌کنند. ﴿لو نشاء لقلنا مثل هذا﴾[٤]

ـ برای خداوند رقیب تراشی می‌کنند. ﴿و جعلوا للّه انداداً﴾[٥]

ـ مردم را از شنیدن آیات الهی باز می‌دارند. ﴿لاتسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه﴾[٦]

ـ به راه و مکتب مؤمنان طعنه می‌زنند و آنان را تحقیر می‌کنند. ﴿و طعنوا فی دینکم﴾[٧]

---

١. انعام، ٢٥. ٢. انبیاء، ٥. ٣. احقاف، ٨.
٤. انفال، ٣١. ٥. ابراهیم، ٣٠. ٦. فصلت، ٢٦.
٧. توبه، ١٢.

ـ دین خدا را مسخره می‌کنند. ﴿**اتخذوا دینکم هزواً و لعباً**﴾[١]

ـ سعی در تخریب مساجد و پایگاه‌های مکتب دارند. ﴿**سعیٰ فی خرابها**﴾[٢]

ـ سعی در تحریف دین می‌نمایند. ﴿**یُحرّفون الکلم**﴾[٣]

ـ گاهی در دین بدعت گذاری دارند. ﴿**و رهبانیة ابتدعوها**﴾[٤]

ـ گاهی حقایق دین را کتمان می‌کنند. ﴿**یکتمون ما أنزلنا من البیّنات**﴾[٥]

ـ دین خداوند را تجزیه می‌کنند. ﴿**افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض**﴾[٦]

ـ حق و باطل را در هم می‌آمیزند. ﴿**ولاتلبسوا الحق بالباطل**﴾[٧]

ـ در دین خدا، غلوّ می‌کنند. ﴿**لاتغلوا فی دینکم**﴾[٨]

ـ با مسلمانان به جنگ وستیز برمی‌خیزند. ﴿**لایزالون یقاتلونکم حتّی یردّوکم عن دینکم**﴾[٩]

▣ خداوند سه بار وعده پیروزی اسلام بر تمام ادیان را داده است:

﴿**هو الّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحقّ لیظهره علی الدین کلّه ولوکره المشرکون**﴾[١٠]

﴿**هو الّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحقّ لیظهره علی الدین کلّه و کفی باللّه شهیداً**﴾[١١]

﴿**هو الّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحقّ لیظهره علی الدین کلّه ولو کره المشرکون**﴾[١٢]

و بدون شک خداوند وعده خود را عملی می‌کند. ﴿**و لن یخلف اللّه وعده**﴾[١٣]

▣ در روایات بدون شک متواتر می‌خوانیم که پیروزی اسلام بر دیگر ادیان آسمانی، در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقّق خواهد یافت.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «**فو الّذی نفسی بیده حتی لاتبقی قریة الاّ و ینادیٰ فیها بشهادة ان لا اله الاّ اللّه بکرةً و عشیاً**»[١٤] به خداوندی که جانم در دست اوست، هیچ شهر و روستایی باقی نمی‌ماند مگر آن که هر صبح و شام صدای اذان و شهادتین در آن شنیده خواهد شد.

---

١. مائده، ٥٧. ٢. بقره، ١١٤. ٣. نساء، ٤٦.
٤. حدید، ٢٧. ٥. بقره، ١٥٩. ٦. بقره، ٨٥.
٧. بقره، ٤٢. ٨. مائده، ٧٧. ٩. بقره، ٢١٧.
١٠. توبه، ٣٣. ١١. فتح، ٢٨. ١٢. صف، ٩.
١٣. روم، ٦ ؛ حج، ٤٧. ١٤. تفاسیر مجمع‌البیان، کنزالدقائق و برهان.

▣ تاریخ اسلام، تحقق آیه هشتم را به اثبات رسانده است، زیرا با این که دشمن از طـریقِ استهزا و اذیّت و شکنجه، محاصره اقتصادی و اجتماعی، تـحمیل جـنگ‌ها، تـوطئه‌های داخلی منافقان، ایجاد تفرقه میان مسلمانان، به راه انداخـتن جـنگ‌های صـلیبی، تـرویج فحشا و منکرات، استعمار نظامی و سیاسی لحظه‌ای کوتاهی نکرده، ولی اسلام روز به روز توسعه پیدا کرده است.

پیـام‌ها:

١ـ دشمن دائماً در فکر خاموش کردن چراغ هدایت و نور خـداست. ﴿**یریدون لیطفئوا نور اللّه**﴾

٢ـ قرآن نور الهی است. ﴿**لیطفئوا نور اللّه**﴾

٣ـ دین نور است، یعنی مایه‌ی شناخت، رشد، حرکت و گرمی است. ﴿**نور اللّه**﴾

٤ـ برنامه‌ها و تصمیمات دشمنان برای مقابله با حق، تلاشی مذبوحانه و بی‌ثمر است. ﴿**نور اللّه بافواههم**﴾

کِی شود خورشید از پف منطمس کی شود دریـا ز پـوز سگ نـجس
مَهْ فشـاند نـور و سگ عـوعو کـند هر کسی بـر طـینت خـود مـی‌طند

٥ ـ مهم‌ترین وسیله دشمن برای مقابله با اسلام، تبلیغات است. ﴿**بافواههم**﴾ البتّه به سرانجام نمی‌رسد.

چـــراغـــی را کـــه ایـزد بـر فـروزد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

٦ـ اسلام، دین کامل و جاودان است. ﴿**واللّه متمّ نوره**﴾

٧ـ هیچ نوع مخالفتی مانع اراده الهی نیست، نه شرک ﴿**و لو کره المشرکون**﴾[1]، و نه کفر. ﴿**ولو کره الکافرون**﴾

٨ ـ کفر و شرک، به طور یکسان از گسترش اسلام نـاراضـی هسـتند. ﴿**ولو کره الکافرون**﴾، ﴿**و لو کره المشرکون**﴾

---

١. توبه، ٣٣.

٩ـ رسولان با اراده الهی انتخاب می‌شوند، نه انتخاب و اراده مردم. ﴿هو الّذی ارسل رسوله﴾

١٠ـ پیروزی اسلام به خاطر حقانیّت آن است. ﴿بالهدی و دین الحق لیظهره﴾

١١ـ آینده از آنِ اسلام است. ﴿لیظهره علی الدین کلّه﴾

١٢ـ مکتب اسلام، امید آفرین است. ﴿لیظهره علی الدین کلّه﴾

١٣ـ حاکمیّت و غلبه‌ای ارزش دارد که کامل و دائم باشد. ﴿لیظهره علی الدین کلّه﴾

١٤ـ به جز اسلام، تمام ادیان تاریخ مصرف دارند و تنها اسلام مکتب جاودانی است. ﴿لیظهره علی الدین کلّه﴾

١٥ـ عوامل پیروزی اسلام چند چیز است:

الف) اراده و امداد الهی، ﴿هو الّذی﴾

ب) رهبری معصوم و لایق، ﴿رسوله﴾

ج) نیاز طبیعی جامعه، ﴿بالهدیٰ﴾

د) داشتن حقانیّت، ﴿دین الحق﴾

هـ) جامع و کامل بودن مکتب، ﴿متمّ نوره﴾

﴿١٠﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک (قیامت) نجاتتان دهد، راهنمایی کنم؟

﴿١١﴾ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِی سَبِيلِ ٱللهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

﴿١٢﴾ يَغْفِرْلَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْـهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

(در این صورت،) خداوند گناهان شما را می‌آمرزد و به باغ‌هایی که نهرها از زیر آنها جاری است و خانه‌های دل پسند در بهشت‌های جاودان واردتان می‌کند. این رستگاری بزرگی است.

نکته‌ها:

▣ در آیه قبل، غلبه دین اسلام بر سایر ادیان وعده داده شد، ولی تحقق این وعده سه شرط لازم دارد:

الف) قانون کامل و جهانی که همان قرآن است، نوری که خداوند آن را کامل کرده و هیچ کس قدرت خاموش کردنش را ندارد.

ب) وجود رهبر معصوم که حضرت مهدی، بقیّة اللّه و ذخیره الهی است.

ج) آمادگی مردم که در این آیه مطرح شده است.

▣ این آیات، هم وزن آیه ١١١ سوره توبه است که می‌فرماید: ﴿انّ اللّه اشترى من المؤمنين أنفسهم و أموالهم بانّ لهم الجنّة... ﴾

▣ در تجارت چند فرض وجود دارد:

١. تجارت بد: ﴿بئسما اشتروا به أنفسهم ﴾[١]

٢. تجارت بدون سود: ﴿فما ربحت تجارتهم ﴾[٢]

٣. تجارت کم سود: ﴿متاع الدنيا قليل ﴾[٣]

۴. تجارت زیان بار: ﴿انّ الخاسرين الّذين خسروا أنفسهم ﴾[٤]

۵. تجارت بسیار زیان بار: ﴿انّ الانسان لفى خُسر ﴾[٥]

۶. تجارت رسوا: ﴿الخسران المبين ﴾[٦]

---

١. بقره، ٩٠. ٢. بقره، ١٦. ٣. نساء، ٧٧.
٤. زمر، ١٥. ٥. عصر، ٢. ٦. حج، ١١.

٧. تجارت راکد: ﴿**تخشون کسادها**﴾[١]

٨. تجارت مستمرّ و بادوام: ﴿**تجارة لن تبور**﴾[٢]

٩. تجارت نجات بخش: ﴿**تجارة تنجیکم**﴾[٣]

١٠. تجارت سودآور: «**تجارة مُربِحة**»[٤]

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: قیمت شما بهشت است، پس خودتان را ارزان نفروشید: «**لیس لانفسکم ثمنٌ الاّ الجنّة فلا تبیعوها الاّ بها**»[٥]

▣ دنیا، تجارت‌خانه اولیای الهی است: «**الدنیا متجر اولیاء اللّه**»[٦] جالب آن که حضرت علی علیه‌السلام این سخن را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می‌کرد.

▣ در تجارت با خداوند، ما سرمایه را از خود او می‌گیریم و با قیمت گزاف به خودش می‌فروشیم.

▣ در فرهنگ اسلام برای بسیاری از امور مادّی، مشابه معنوی نیز وجود دارد. برای مثال:

الف) خوراک مادّی: ﴿**کلوا من الطیبات**﴾[٧]

خوراک معنوی: ﴿**فلینظر الانسان الی طعامه**﴾[٨] که امام علیه‌السلام می‌فرمایند: «**الی علمه**»[٩] یعنی، ببیند چه می‌آموزد.

ب) لباس مادّی: ﴿**سرابیل تقیکم**﴾[١٠]

لباس معنوی: ﴿**و لباس التقوی ذلك خیر**﴾[١١]

ج) زینت مادّی: ﴿**خذوا زینتکم عند کل مسجد**﴾[١٢]

زینت معنوی: ﴿**حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم**﴾[١٣]

---

١. توبه، ٢٤. ٢. فاطر، ٢٩. ٣. صف، ١٠.
٤. نهج البلاغه، خطبه ١٩٣. ٥. بحار، ج ٧٠، ص ١٣٢.
٦. نهج البلاغه، حکمت ١٣١. ٧. مؤمنون، ٥١.
٨. عبس، ٢٤. ٩. رجال کشی، ج ٤، ص٣. ١٠. نحل، ٨١.
١١. اعراف، ٢٦. ١٢. اعراف، ٣١. ١٣. حجرات، ٧.

د) سفر مادّی: ﴿و ان کنتم علی سفر﴾[١]

سفر معنوی: ﴿انك کادح الی ربّك کدحاً﴾[٢]

ه) رزق مادّی: ﴿من الثّمرات رزقاً لکم﴾[٣]

رزق معنوی: «وارزقنی حج بیتك الحرام»[٤]

و) شیرینی مادّی: «حلاوة الدنیا»[٥]

شیرینی معنوی: «حلاوة الایمان»[٦]، «حلاوة وُدّك»[٧]

ز) پاداش مادّی: ﴿جنات تجری من تحتها الانهار... ﴾[٨]

پاداش معنوی: ﴿و رضوان من اللّه اکبر﴾[٩]

ح) پدر مادّی: ﴿و والد و ما ولد﴾[١٠]

پدر معنوی: «أنا و علیٌ ابوا هذه الامّة»[١١]

ط) هجرت مادّی: ﴿و هاجروا﴾[١٢]

هجرت معنوی: ﴿و الرّجز فاهجر﴾[١٣]

▣ در حدیث می‌خوانیم که علی علیه‌السلام فرمود: «أنا التّجارة المربحة المنجیة من العذاب الالیم التّی دلّ اللّه علیها فی کتابه فقال ﴿هل أدلّکم علی تجارةٍ... ﴾»[١٤] من همان تجارت پرسودی هستم که باعث نجات از عذاب الیم است همان که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده است.

---

١. بقره، ٢٨٣. ٢. انشقاق، ٦. ٣. بقره، ٢٢.
٤. دعای ماه رمضان. ٥. نهج‌البلاغه، حکمت ٢٥١.
٦. بحار، ج ٨٧، ص ٢٠١. ٧. بحار، ج ٩٠، ص ١٤٧.
٨. بقره، ٢٥. (٢٧ بار در قرآن آمده است). ٩. توبه، ٧٢.
١٠. بلد، ٣. ١١. بحار، ج ٣٦، ص ١١. ١٢. انفال، ٧٢.
١٣. مدّثر، ٥. ١٤. تفسیر کنز الدقائق.

پیـام‌ها:

١ـ مردم را با عنوان و لقب ایمانی آنها مخاطب قرار دهیم. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا**﴾

٢ـ باید ابتدا در مردم آمادگی ایجاد کنیم و یکی از راه‌های آن، طرح سؤال است. ﴿**هل أدلّکم**﴾

٣ـ تجارت، نیاز به راهنما دارد. ﴿**هل أدلّکم علی تجارة**﴾

٤ـ تجارت معنوی برای همه قابل درک نیست، فقط مؤمنان به خدا این معنا را درک می‌کنند. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا هل أدلّکم...**﴾

٥ ـ انسان فطرتاً به دنبال سود است، آن هم سودی ثابت و پایدار. ﴿**هل أدلّکم علی تجارة تنجیکم**﴾

٦ـ سود واقعی، نجات از قهر الهی است. ﴿**تجارة تنجیکم من عذاب الیم**﴾

٧ـ دفع خطر، مهم‌تر از جلب منفعت است. ﴿**تجارة تنجیکم من عذاب الیم**﴾

٨ ـ تجارت، تنها در امور دنیوی نیست. ﴿**تجارة... تؤمنون باللّه**﴾

٩ـ پیروی از پیامبران، تجارت پر سود است. ﴿**تجارةٍ... تؤمنون باللّه و رسوله**﴾

١٠ـ ایمان، درجات مختلفی دارد. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا... تؤمنون**﴾

١١ـ در تبلیغ دین، از عناوین و موضوعات مورد توجّه مردم باید استفاده کرد. موضوع تجارت و کسب درآمد مورد نظر همه است، لذا ایمان به خدا، بـه عنوان یک تجارت پر سود مطرح می‌شود. ﴿**تجارةٍ... تؤمنون باللّه و رسوله**﴾

١٢ـ ایمان، تنها باور قلبی نیست، تلاش و جهاد لازم دارد. ﴿**تؤمنون... تجاهدون**﴾

١٣ـ ایمان به خدا همراه با ایمان به رسول است و جهاد با مال همراه با جهاد با جان. ﴿**تؤمنون... تجاهدون...**﴾

١٤ـ ایمان و جهاد موسمی و فصلی و مقطعی کارساز نیست، تداوم لازم دارد. ﴿**تؤمنون... تجاهدون...**﴾ (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است.)

١٥ـ ایمان سطحی سرچشمه‌ی کارهای مهم نمی‌شود، ایمان کامل لازم است. ﴿**یا أیّها الّذین آمنوا... تؤمنون... تجاهدون**﴾

١٦ـ ایمان بر عمل مقدّم است. ﴿**تؤمنون... تجاهدون**﴾

١٧ـ حفظ دین، برتر از حفظ مال و جان است و باید برای حفظ دین، از مال و جان گذشت. ﴿**تجاهدون فی سبیل اللّه باموالکم و أنفسکم**﴾

١٨ـ جهاد از هیچ فردی برداشته نمی‌شود، گاهی با مال، گاهی با جان و گاهی با مال و جان باید جهاد کرد. ﴿**تجاهدون... باموالکم و أنفسکم**﴾

١٩ـ در دستورات، از کار سبک‌تر شروع کنیم تا به کارهای سنگین‌تر برسیم. (جهاد با مال قبل از جهاد با جان آمده است). ﴿**باموالکم و أنفسکم**﴾

٢٠ـ ارزش کارها به اخلاص است. ﴿**فی سبیل اللّه**﴾

٢١ـ چه بسا تلخی‌ها که به نفع ما باشد ولی ما ندانیم. ﴿**تجاهدون... خیر لکم**﴾

٢٢ـ انسان فطرتاً به دنبال خیر و سعادت است و خداوند وعده رسیدن به آن را داده است. ﴿**ذلکم خیر لکم**﴾

٢٣ـ بهشت را به بها دهند نه بهانه. ﴿**تؤمنون... تجاهدون... یدخلکم جنّات**﴾

٢٤ـ عمل کامل، پاداش کامل را در پی دارد. (در این آیات، مسئله ایمان به خدا و رسول و جهاد با مال و جان از یک سو و مغفرت همه گناهان و ورود در بهشت و فوز بزرگ از سوی دیگر مطرح شده است.) ﴿**یغفر لکم... جنّات... مساکن... ذلك الفوز العظیم**﴾

٢٥ـ دریافت الطاف الهی، به پاک بودن و پاک شدن نیاز دارد. (اوّل مغفرت، بعد بهشت و رستگاری بزرگ). ﴿**یغفر لکم... یدخلکم... ذلك الفوز العظیم**﴾

٢٦ـ انسان در میان عذاب الیم و فوز عظیم قرار دارد که با معامله‌ای با خدا، از عذاب رها می‌شود و به فوز می‌رسد. ﴿**تنجیکم من عذاب الیم... ذلك الفوز العظیم**﴾

﴿١٣﴾ وَ أُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

و نعمت دیگری که آن را دوست دارید، یاری و نصرت از جانب خداوند و پیروزی نزدیک است و (ای پیامبر!) مؤمنان را بشارت ده.

نکته‌ها:

▣ ورود به بهشت و مغفرت الهی، مصداق نجات از عذاب الهی است ولی چون نصرت و فتح الهی لطف دیگری است، خداوند آن را جداگانه بیان فرموده است.

پیام‌ها:

١ـ تمام پاداش‌ها در آخرت نیست، بخشی از آنها در دنیاست. ﴿**وأُخرى تحبّونها**...﴾

٢ـ پاداش باید مورد علاقه‌ی تشویق شونده باشد. ﴿**تحبّونها**﴾

٣ـ رزمندگان مخلص به یکی از دو نیکی می‌رسند، اگر شهید شوند: ﴿**يدخلكم جنّات**...﴾ (که در آیه قبل بود) و اگر پیروز شوند: ﴿**نصر من اللّه و فتح قريب**﴾

٤ـ پیروزی را از خدا بدانید، نه از تجهیزات و تجربه و تخصص. ﴿**نصرٌ من اللّه**﴾

٥ ـ امید به آینده روشن، وسیله‌ی دلگرمی رزمندگان است. ﴿**نصرٌ، فتح**﴾

٦ـ خداوند به وعده‌های خود عمل می‌کند:

در اینجا: ﴿**نصر من اللّه**﴾ و در جای دیگر: ﴿**اذا جاء نصر اللّه و الفتح**﴾[1]

در اینجا: ﴿**فتح قريب**﴾ و در جای دیگر: ﴿**انّا فتحنا لك فتحاً مبيناً**﴾[2]

٧ـ برای تشویق رزمندگان به گذشتن از مال و جان، از اهرم بشارت استفاده کنید. ﴿**و بشّر المؤمنين**﴾

---

١. نصر، ١. ٢. فتح، ١.

﴿١٤﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ كُونُوٓاْ أَنصَارَ ٱللهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِىٓ إِلَى ٱللهِ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ ٱللهِ فَآمَنَت طَّآئِفَةٌ مِّن بَنِىٓ إِسْرَآءِيلَ وَكَفَرَت طَّآئِفَةٌ فَأَيَّدْنَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُواْ ظَاهِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران (دین) خدا باشید، همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: یاوران من در راه خدا چه کسانی هستند؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم، پس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، پس کسانی را که ایمان آوردند، بر دشمنشان یاری دادیم تا (بر آنان غلبه کرده و) پیروز شدند.

نکته‌ها:

▣ «حواریّون» به یاران خاص حضرت عیسیٰ گفته می‌شود که دوازده نفر بودند و نامشان در انجیل‌های کنونی ذکر شده است.[1] ریشه‌ی این کلمه از «حور» به معنای شستن و سفید کردن است و به خاطر پوشیدن لباس‌های سفید و داشتن قلب‌های پاک و یا این‌که هم خود باطنی پاک داشتند و هم دیگران را دعوت به پاکی می‌کردند، این واژه درباره‌ی آنان بکار رفته است.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: شیعیان ما حواریّون ما هستند، حواریّون عیسیٰ علیه‌السلام او را در برابر دشمنان و یهود یاری نکردند، ولی شیعیان، ما را یاری می‌کنند و در راه ما شهید یا شکنجه و تبعید می‌شوند. خداوند در برابر این همه سختی که به خاطر ما می‌کشند، پاداش نیکو به آنان عطا کند. «**ینصروننا و یقاتلون دوننا و یحرّقون و یعذّبون و یشرّدون فی البلاد جزاهم اللّه عنّا خیراً**»[2]

▣ نقل موارد مشابه در پذیرفتن دعوت و انجام عمل اثر دارد. همان گونه که عیسی یاورانی

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر کنز الدقائق.

داشت، ﴿**کما قال عیسی...** ﴾ و همان‌گونه که بر دیگران روزه واجب شد. ﴿**کما کتب علی الّذین من قبلکم** ﴾[1]

پیـام‌ها:

١ـ مؤمن باید گام به گام رشد کند، در آیات قبل دعوت به تجارت با خدا بود، در این آیه رسماً به انصار اللّه بودن دعوت می‌کند، ﴿**کونوا أنصار اللّه** ﴾(یعنی برای همیشه بر نصرت قانون و اولیای الهی پایدار باشید).

٢ـ خداوند نیازی به نصرتِ ما ندارد، زیـرا هـمه‌ی نـصرت‌ها و پـیروزی‌ها از اوست. ﴿**نصر من اللّه** ﴾ ولی انصار خدا بودن، برای ما افتخار است.
﴿**کونوا أنصار اللّه** ﴾

٣ـ انبیای الهی مردم را برای خدا می‌خواهند، نه برای خود و یا گروه و حـزب خود. ﴿**مَن أنصاری الی اللّه** ﴾

٤ـ پیامبران برای غلبه بر دشمن، مسیرهای عادّی و طبیعی را طی می‌کردند و از اسباب ظاهری و نیروهای مردمی استفاده می‌کردند. ﴿**مَن أنصاری الی اللّه** ﴾

٥ ـ رهبر باید ارزیابی دقیقی از یاران خود داشته باشد. ﴿**مَن أنصاری الی اللّه** ﴾

٦ـ اقرار گرفتن از یاران، نوعی تجدید بیعت و اعلام وفاداری است.
﴿**مَن أنصاری... قال الحواریون نحن أنصار اللّه** ﴾

٧ـ دعوت رهبران دینی را پاسخ دهیم. ﴿**مَن أنصاری... نحن أنصار اللّه** ﴾

٨ـ انسان مختار است که دعوت انبیا را بپذیرد و سعادتمند شود و یا آن را رد کند و بدبخت شود. ﴿**فآمنت طائفةٌ... و کفرت طائفة** ﴾

٩ـ معمولاً همه مردم به یک پیامبر ایمان نیاورده‌اند، بلکه بعضی کفر می‌ورزیدند و بعضی ایمان می‌آوردند، ما نیز نباید انتظار ایمان آوردن همه مردم را داشته باشیم. ﴿**فآمنت طائفةٌ... و کفرت طائفة** ﴾

---

١. بقره، ١٨٣.

١٠ـ داشتن ایمان، رمز دریافت تأییدات الهی است. ﴿**فآمنت... فایّدنا...**﴾

١١ـ حضرت عیسیٰ علیه السلام، هم خودش مورد تأیید خـداونـد بـود، ﴿**و أیّدناه بروح القدس**﴾[1] و هـم یـاران‌خـاص آن حـضرت. ﴿**فایّدنا الّذین آمنوا علی عدوّهم فاصبحوا ظاهرین**﴾

١٢ـ خداوند همان گونه که پیامبرش را تأیـید و یـاری مـی‌کند، ﴿**و أیّدناه بروح القدس**﴾ پیروانش را نیز یاری می‌کند. ﴿**فایّدنا الّذین آمنوا**﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

---

١. بقره، ٧٨.

سیمای سوره جمعه

سوره جمعه یازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

یکی از اهداف اساسی این سوره، ترغیب و تشویق و تحریص مسلمانان به حضور یکپارچه در اجتماع هفتگی نمازجمعه است.

این سوره با تسبیح خداوند و بیان بعثت پیامبر اسلام آغاز گشته و در ادامه از مسلمانان می‌خواهد که همچون یهود نباشند که تورات به آنان داده شد اما آنان تحمل نکرده و به آن عمل نکردند و از مسلمانان می‌خواهد هرگاه ندای نمازجمعه برخاست، دست از هر کاری بکشند و به سوی ذکر خدا بشتابند و در غیر این صورت سزاوار توبیخ و سرزنش‌اند.

قرائت سوره جمعه، در شب جمعه و رکعت اول نمازجمعه سفارش شده است.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿۱﴾ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ٱلْمَلِكِ ٱلْقُدُّوسِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خداوند تسبیح گویند، فرمانروایِ با قداستِ عزیز حکیم.

نکته‌ها:

▣ سوره قبل با ﴿سبّح﴾ و این سوره با ﴿یسبّح﴾ آغاز شد، شاید نشان آن باشد که تسبیح برای خداوند، بوده و هست و خواهد بود.

▣ شاید چهار صفتِ ﴿الملك، القدوس، العزیز، الحکیم﴾ در این آیه، مقدمه آیه بعد باشد که می‌فرماید: ﴿هو الّذی بعث فی الامّیّین...﴾ اگر خداوند برای شما پیامبری می‌فرستد، به خاطر نیاز خداوند به پرستش نیست، بلکه او حاکمی منزّه و مقتدر است و بعثت انبیا بر اساس حکمت اوست که انسان را از طریق تزکیه و خودسازی و تعلیم و آموزش دین و حکمت، از ظلمات به نور برساند.

▣ تسبیح خداوند، ریشه و اساس تمام عقاید و تفکرات صحیح اسلامی است:

توحید، بر اساس تسبیح و منزّه دانستن خداوند از شرک است. ﴿سبحان اللّه عمّا یشرکون﴾[١]

عدل، بر اساس منزّه دانستن خداوند از ظلم است. ﴿سبحان ربّنا انّا کنّا ظالمین﴾[٢]

نبوّت و امامت، بر اساس تسبیح خداوند است، یعنی خداوند منزّه است از این که بشر را بدون راهنما و به حال خود واگذارد، بنابراین کسانی‌که می‌گویند: خداوند وحی و راهنمایی نفرستاده است، در حقیقت او را به درستی نشناخته‌اند. ﴿و ما قدروا اللّه حقّ قدره اذ قالوا ما انزل اللّه﴾[٣]

معاد، بر اساس تسبیح خداوند و منزّه دانستن او از کار عبث و بیهوده و باطل است. ﴿ربّنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانك﴾[٤]، ﴿افحسبتم انّما خلقناکم عبثاً و انّکم الینا لا ترجعون﴾[٥]

آری، اگر انسان خداوند را از هر عیب و نقص مبرّا دانست، عاشق و بنده‌ی او می‌شود، از او پروا کرده و بر او توکل می‌کند و روابط اجتماعی و حرکات و افعال خود را مطابق رضای او تنظیم می‌کند.

---

١. طور، ٤٣. ٢. قلم، ٢٩. ٣. انعام، ٩١.
٤. آل عمران، ١٩١. ٥. مؤمنون، ١١٥.

اهمیت و جایگاه تسبیح

▣ در قرآن، هشت بار فرمان توکل، هشت بار فرمان استغفار، پنج بار فرمان عبادت، پنج بار فرمان ذکر و یاد خدا، دو بار فرمان تکبیر و چند بار فرمان سجده آمده است، ولی فرمان تسبیح، شانزده مرتبه آمده است.

▣ امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: هرگاه بنده‌ای «**سبحان اللّه**» بگوید، هر آنچه در زیر عرش قرار دارد همراه با او تسبیح گویند و به گوینده‌ی این سخن، ده برابر پاداش داده می‌شود و هرگاه «**الحمدللّه**» بگوید، خداوند نعمت‌های دنیا را بر او ارزانی دارد تا زمانی که با خداوند ملاقات کند و آنگاه نعمت‌های آخرت بر او ارزانی شود.(۱)

▣ تسبیح خداوند، نوعی تشکر از اوست. قرآن می‌فرماید: هرگاه فتح و پیروزی به سراغ شما آمد خدا را تسبیح گویید. ﴿**اذا جاء نصراللّه والفتح... فسبّح بحمد ربّك**﴾(۲)

▣ تسبیح خداوند، کفّاره کلماتی است که در مجالس گفته یا شنیده می‌شود. در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از مجالس برمی‌خاستند، ذکر «**سبحانك اللّهم و بحمدك**» را گفته و می‌فرمودند: این کلمه، کفّاره مجلس است. «**انّه کفّارة المجلس**»

▣ تسبیح، وسیله نجات است. قرآن درباره حضرت یونس علیه السلام می‌فرماید: ﴿**فلولا انّه کان من المسبّحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون**﴾(۳) اگر او تسبیح‌گو نبود، برای همیشه در شکم ماهی ماندگار بود.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: هنگامی که انسان «**سبحان اللّه**» می‌گوید، تمام فرشتگان بر او درود می‌فرستند. «**صلّی علیه کل ملك**»(٤)

▣ در سحرهای ماه مبارک رمضان، سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با «**سبحان اللّه**» آغاز می‌شود: «**سبحان من یعلم جوارح القلوب...، سبحان ربّ الودود...**»

▣ در حدیث می‌خوانیم: شخصی وارد خانه امام صادق علیه السلام شد و حضرت را در حال نماز دید

---

۱. تفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص ۳۰.
۲. فتح، ۱ ـ ۳.
۳. صافّات، ۱٤۳.
٤. بحار، ج ۹۳، ص ۱۷۷.

که شصت مرتبه ذکر «**سبحان اللّه**» را تکرار فرمود یا می‌خوانیم: امام صادق‌علیه‌السلام در حال سجده پانصد مرتبه ذکر «**سبحان اللّه**» را تکرار فرمودند.[١]

تسبیح موجودات

در جهان بینی الهی، پرستش و عبادت خداوند مخصوص انسان نیست، بلکه همه موجودات در حال پرستش‌اند.

▣ شخصی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معجزه‌ای درخواست کرد. حضرت مقداری ریگ از زمین برداشت و در دست گرفت و به درخواست پیامبر و اذن الهی، صدای تسبیح سنگریزه‌ها را شنیدند.[٢]

▣ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: چه بسیار مرکب‌ها که از راکب خود بهترند، زیرا بیشتر ذکر خدا می‌گویند.[٣]

▣ درباره تسبیح موجودات هستی، به چند نکته بایستی توجه شود:

الف) قرآن، تسبیح موجودات را آگاهانه و از روی علم و شعور می‌داند: ﴿**کلٌّ قد علم صلاته و تسبیحه**﴾[٤]

ب) هرکسی نمی‌تواند تسبیح سایر موجودات را درک کند: ﴿**ولکن لا تفقهون تسبیحهم**﴾[٥]

ج) تسبیح موجودات، گوناگون است. امام سجاد‌علیه‌السلام از امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام نقل فرمود که: مرغان در هر صبحگاه خداوند را تسبیح نموده و قوت روز خود را مسئلت می‌نمایند.[٦]

نظامی، در این زمینه چنین سروده است:

خبر داری که سیاحان افلاک — چرا گردند گِرد مرکز خاک
چه می‌خواهند، از این منزل بریدن — که می‌جویند، از این محمل کشیدن
در این محراب، معبودشان کیست — از این آمد شدن، مقصودشان چیست
همه هستند سرگردان چو پرگار — پدید آینده خود را طلب‌کار

---

١. وافی، ج ٢، ص ١٥٧. ٢. تفسیر المیزان، ج١٣، ص٩٦.
٣. تفسیر المیزان. ٤. نور، ٤١. ٥. اسراء، ٤٤.
٦. تفسیر المیزان.

حافظ شیرازی نیز می‌فرماید:

روشن از پرتو رویت، نظری نیست که نیست
منّت خاک درت، بر بشری نیست که نیست
ناظر روی تو صاحب نظرانند آری
سرّ گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

حاجی سبزواری صاحب کتاب منظومه، نیز می‌گوید:

موسیی نیست که دعوی «انا الحق» شنود
ور نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

مولوی نیز می‌گوید:

جمله ذرّات عالم در نهان — با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیر و باهشیم — با شما نامحرمان ما خامشیم

پیام‌ها:

١ـ در جهان بینی الهی، هستی در حال تسبیح خداست. ﴿**یسبّح للّه ما فی السموات و ما فی الارض**﴾

٢ـ در تسبیح تکوینی، تفاوتی میان موجودات آسمان و زمین، میان جمادات و نباتات و حیوانات و انسان نیست. ﴿**یسبّح للّه ما فی السموات و ما فی الارض**﴾

٣ـ ستایش، باید ملاک و میزان و دلیل داشته باشد. تسبیح، تنها سزاوار کسی است که حکومت و قداست و عزّت و حکمت را با هم داراست. ﴿**یسبّح للّه... الملك القدّوس العزیز الحکیم**﴾

٤ـ پادشاهی و فرمانروایی خداوند، همراه با قداست و قدرت و حکمت است. ﴿**الملك القدّوس**﴾

٥ ـ حکومت خداوند، همراه با حکمت است. ﴿**الملك... الحکیم**﴾

٦ـ خداوند، عزیز است. ﴿**العزیز الحکیم**﴾ (همان گونه که پیامبرش، ایمان آوردندگان به پیامبرش و قرآنش عزیز هستند. ﴿**و للّه العزّة و لرسوله و**

للمؤمنین ﴾[1]، **﴿و انّه لکتاب عزیز ﴾**[2])

٧ـ قدرتی ارزش دارد که همراه با حکمت باشد، **﴿العزیز الحکیم ﴾** خداوند هم قدرتمند است و هم حکیم، امّا قدرتمندی دیگران معمولاً با روحیه استکبار و استعمار همراه است.

﴿٢﴾ هُوَ ٱلَّذِی بَعَثَ فِی ٱلْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ یَتْلُواْ عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ ٱلْکِتَابَ وَٱلْحِکْمَةَ وَإِن کَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ

اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آنها را رشد و پرورش داده (از آلودگی شرک و تفرقه پاک سازد) و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «**اُمّی**»، منسوبِ کلمه «اُمّ» است. اطلاق این کلمه بر مردم مکّه، یا از آن جهت است که مکّه، امّ القریٰ است، یا از آن جهت که در زبان عربی به کسانی که خواندن و نوشتن را نمی‌دانند، «**اُمّی**» می‌گویند، زیرا مثل روزی هستند که از مادر متولّد شده‌اند.

▣ در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: چون مردم مکّه، کتاب و رهبر آسمانی نداشتند، خداوند نسبت اُمّی به آنان داده است وگرنه برخی از آنها توان نوشتن داشتند.[3]

▣ «**یزکّیهم**»، از مصدر «تزکیه» و ریشه آن، «**زکات**» به معنای رشد و نموّ همراه با خیر و برکت است. یعنی پیامبر مأمور است تا اخلاق زشت را از میان مردم بردارد و اخلاق نیکو را در میان آنان رواج دهد تا به رشد و کمال رسند.

▣ مراد از «**حکمت**» در اینجا همان معارف و حقایقی است که از آیات قرآن بر می‌آید و با تغییر

---

۱. منافقون، ۸. ۲. فصّلت، ٤١. ۳. تفسیر نورالثقلین.

نگرش انسان به جهان و دادن بینش صحیح به او، زمینه‌های سعادت او را فراهم می‌سازد. چنانکه منکران خدا می‌گفتند: ﴿**ما هی الاّ حیاتنا الدنیا**﴾[۱] زندگانی ما محدود به همین دنیاست. اما خداوند، حقیقت را چیز دیگری معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿**ما هذه الحیاة الدنیا الاّ لهو و لعب و ان الدار الآخرة لهی الحیوان**﴾[۲]، این دنیا، جز بازی و سرگرمی نیست و زندگانی واقعی در آخرت است.[۳]

▣ «حکمت»، جدای از «کتاب» نیست، بلکه یکی از اوصافِ آن است، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**و القرآن الحکیم**﴾[٤] و خداوند نیز، کتاب و حکمت را در کنار هم، بر پیامبر نازل کرده است: ﴿**و انزل اللّه علیك الکتاب و الحکمة**﴾[٥]. بنابراین مراد از تعلیم کتاب و حکمت که وظیفه پیامبر است، ﴿**یعلّمهم الکتاب و الحکمة**﴾ تعلیم قرآن سراسر حکمت است که به مردم بینشِ درست زندگی کردن را می‌آموزد.[٦]

▣ در آیه ۱۲۹ سوره بقره، حضرت ابراهیم علیه‌السلام از خداوند درخواست کرد که پیامبری با چنین ویژگی‌هایی که در این آیه مطرح شده را در میان مردم مبعوث کند؛ در این آیه استجابت آن دعا را می‌بینیم. در حدیث می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**أنا دعوة أبی ابراهیم**» یعنی من دعای مستجاب شده پدرم ابراهیم هستم.

▣ در آیه قبل، سخن از خداوندِ حکیم بود، در این آیه، یکی از نشانه‌های حکمت خدا، بعثت پیامبر و یکی از دلایل بعثت انبیا تعلیم حکمت به مردم معرفی شده است.

▣ در قرآن، چهل و شش مرتبه از ضلالت و گمراهی و انحراف سخن به میان آمده و در بیشتر موارد کلمه‌ی ﴿**ضلال**﴾ همراه با ﴿**مبین**﴾ آمده و گاهی نیز تعبیر به ﴿**ضلال کبیر**﴾[۷] و ﴿**ضلال بعید**﴾[۸] شده است؛ با یک نگاه کوتاه در می‌یابیم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را:

از فرزندکشی به فرزند دوستی،

از جهل به علم،

---

۱. جاثیه، ۲٤.
۲. عنکبوت، ٦٤.
۳. تفسیر المیزان.
٤. یس، ۲.
٥. نساء، ۱۱۳.
٦. تفسیر المیزان.
۷. ملک، آیه ۹.
۸. ابراهیم، ۳.

از غارت اموال دیگران به ایثار و گذشت از اموال خود،
از رباخواری به کسب و کار حلال،
از شرک به توحید،
از تفرقه به وحدت،
از خرافات به حقیقت،
از ذلّت به عزّت،
و در یک کلام، از ضلالت به هدایت رهنمون ساخت.

چنانکه جعفر بن ابیطالب، در نزد نجاشی پادشاه حبشه، در وصف پیامبر اسلام گفت: ما مردمی بودیم که بت می‌پرستیدیم، مردار می‌خوریم، کارهای زشت انجام می‌دادیم، رشته خویشاوندی را بریده بودیم، حق همسایگان را رعایت نمی‌کردیم، افراد قوی به افراد ضعیف رحم نمی‌کردند و... تا این که خداوند پیامبری از میان ما برانگیخت و او ما را به ارزش‌های انسانی فرمان داد. ﴿**و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین**﴾

سؤال: آیا پیامبر اسلام ﷺ تنها بر اُمّیین و مردم حجاز و عربها مبعوث شده است؟

پاسخ: حضرت محمّد ﷺ در میان مردم مکّه ظهور کرد و دعوت خود را از آنجا آغاز نمود، ولی نامه‌هایی که آن حضرت به پادشاهان ایران و روم و رؤسای قبایل مختلف فرستاد، بیانگر این حقیقت است که دعوت آن حضرت، محدود به جزیرةالعرب و یا قوم عرب نبوده است.

پیـام‌ها:

١ـ بعثت پیامبران کاری الهی است. ﴿**هو الّذی بعث**﴾

٢ـ بعثت پیامبران، عامل رویش، جهش و رستاخیز در همه سطوح و امور جامعه است. ﴿**بعث**﴾

٣ـ برخاستن پیامبر از یک جامعه امّی و آنگاه پرچمداری علم و حکـمت، یک معجزه الهی است. ﴿**بعث فی الامّیین رسولاً**﴾

٤ـ رهبر جامعه اسلامی باید از مردم، ﴿**رسولاً منهم**﴾ و در مردم باشد. ﴿**فی الامّیین**﴾

٥ ـ تلاوت قرآن، وسیله و مقدمه تزکیه و تزکیه مـقدم بـر تـعلیم و تـعلّم است

﴿یتلوا... یزکّیهم... یعلّمهم﴾. (چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿اتّقوا اللّه و یعلّمکم اللّه﴾[1] از خداوند پروا کنید تا خداوند، حقایقی را به شما بیاموزد).

٦ـ تزکیه و خودسازی باید در سایه مکتب انبیا و آیات الهی باشد. (ریاضت‌ها و رهبانیت‌هایی که در سایه تعلیم پیامبران نباشد، خود نوعی انحراف است.) ﴿یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم﴾

۷ـ تزکیه و تعلیم در رأس برنامه‌های انبیاست. ﴿یزکّیهم و یعلّمهم﴾

۸ ـ در مکتب انبیا، پرورش روحی و آموزش فکری، در کنار بینش و بصیرت مطرح است. ﴿یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمة﴾

۹ـ در محیط فاسد نیز می‌توان کار تربیتی کرد. ﴿و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین﴾

۱۰ـ برای درک زحمت‌های پیامبران الهی، باید به وضعیّت فرهنگی و اخلاقی مردم زمان آن‌ها توجه کرد. ﴿و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین﴾

﴿۳﴾ وَ آخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

و (این بعثت، مخصوص زمان پیامبر نیست، بلکه برای) دیگرانی از مردم که هنوز به آنان ملحق نشده‌اند (و در آینده متولّد می‌شوند، خواهد بود) و اوست خدای مقتدر حکیم.

﴿٤﴾ ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ

این بعثت، (در اختیار مردم نیست بلکه) لطف و تفضّل الهی است که به هر کس که بخواهد، (و لیاقت داشته باشد) می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر شیعه و سنّی می‌خوانیم: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اسلام ﷺ در پاسخ این سؤال که مراد از «آخرین» در آیه سوم چه کسانی هستند؟، دست مبارکشان را بر

---

۱. بقره، ۲۸۲.

شانه سلمان گذاشته و فرمودند: اگر ایمان در ستاره ثریّا باشد، مردانی از نسل و تبار این مرد به سراغ آن خواهند رفت.

پیـام‌ها:

١ـ رسالت پیامبر اسلام ﷺ مخصوص مردم معاصر خود نیست بلکه شامل تمام مردم پس از او، از هر نژاد و اقلیم می‌شود. ﴿و **آخرین منهم لمّا یلحقوا**...﴾

٢ـ هیچ کس قدرت جلوگیری از نفوذ اسلام در آینده تاریخ را نخواهد داشت. ﴿و **آخرین منهم لمّا یلحقوا... و هو العزیز**﴾

٣ـ پشتوانه پیامبران، قدرت و حکمت خداوند است. ﴿**بعث فی الامّیین... و هو العزیز الحکیم**﴾

٤ـ همان حکمتی که دلیل فرستادن انبیا برای پیشینیان بوده، در بعثت پیامبر اسلام نیز هست. ﴿**العزیز الحکیم... بعث فی الامیین... و آخرین منهم... و هو العزیز الحکیم**﴾

٥ ـ گرچه نبوّت فضل و مقام بزرگی است که خداوند به هر کس بخواهد عـطا می‌کند ولی چون حکیم است، این مقام را تنها به اهلش می‌دهد. ﴿**العزیز الحکیم ذلك فضل اللّه یؤتیه من یشاء**﴾

﴿٥﴾ مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُواْ ٱلتَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلْحِمَارِ يَـحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِ ٱللهِ وَٱللهُ لَا يَـهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ

کسانی‌که مکلّف به تورات شدند، ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند، (ولی چیزی از آن نمی‌فهمد.) گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مَثَل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ در آیات قبل سخن از بعثت بود و در این آیه سخن از یهودیانی است که بر اساس کتاب

آسمانی خود، تورات، پیامبر اکرم ﷺ را می‌شناختند ولی لجاجت کرده و حاضر به پذیرش رسالت او نشدند.

▣ «أسفار» جمع «سِفر» به معنای کتابی است که از حقایق پرده برداری می‌کند.[۱] تورات، از بخش‌های مختلفی تشکیل یافته که به هر بخش که همانند یک سوره از قرآن می‌باشد، یک «سِفر» می‌گویند. مانند سِفر پیدایش.

▣ گرچه قرآن در این آیه، از یهودیان انتقاد می‌کند، اما در واقع کنایه‌ای است به مسلمانان که مبادا شما نیز قرآن را بشنوید، ولی به آن عمل نکنید.

▣ قرآن در چند مورد، انسان‌های نااهل را به چارپایان تشبیه کرده که یکی از آنها عالمان بی‌عمل هستند که در این آیه به آنها اشاره شده است. ﴿**اولئك كالانعام بل هم اضل**﴾[۲]

▣ سعدی می‌گوید:

علم چندان که بیشتر خوانی — چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند — چارپایی بر او کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر — که بر او هیزم است یا دفتر

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: عالمی که به علمش عمل کند اهل نجات است و کسی که به علمش عمل نکند، اهل هلاکت و حسرت خواهد بود و دوزخیان از بوی بد او اذیّت می‌شوند و بیشترین حسرت و ندامت در دوزخ از آنِ کسی خواهد بود که مردم را به سوی خدا دعوت کرده و آنان سخن او را پذیرفته و به بهشت وارد شده‌اند، ولی دعوت کننده خود به دوزخ می‌رود؛ زیرا گرفتار هوای‌نفس و آرزوهای طولانی شده است.

«**انّ اشدّ اهل النّار ندامةً و حسرةً رجل دعا عبدا الی اللّه فاستجاب و قبل منه و اطاع اللّه فادخله اللّه الجنّة و ادخل الدّاعی النّار بترکه علمه و اتّباعه الهویٰ و طول الأمل**»[۳]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**انّ العالم اذا لم یعمل بعلمه زلّت موعظته عن القلوب کما یزلّ المطر عن الصفا**»[٤] موعظه عالمی که به علمش عمل نکند از دل‌ها منحرف می‌شود، همان‌گونه

---

۱. مفردات راغب. ۲. اعراف، ۱۷۹. ۳. کافی، ج ۱، ص ٤٤.
٤. کافی، ج ۱، ص ٤٤.

که باران از روی سنگ منحرف می‌شود.

▣ امام سجاد علیه السلام فرمودند: در انجیل آمده است: «**انّ العلم اذا لم یعمل به لم یزدد صاحبه الاّ کفرا و لم یزدد من اللّه الاّ بُعداً**»[١] به دانشمندی که به علمش عمل نکند، جز کفر و دوری از خدا چیزی افزوده نمی‌شود.

▣ در این آیه تمثیلی‌تند و هشداردهنده در مورد عالمانِ بی‌عمل دینی مطرح شده است. پیشوایان دینی نیز در این باره تمثیلات و تشبیهات بسیاری را بیان کرده‌اند که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

* عالم بی‌عمل، همچون شمعی است که دیگران از نورش بهره‌مند می‌شوند، ولی خود هلاک می‌گردد.[٢]
* عالم بی‌عمل، مانند گنجی است که انفاق نشود.[٣]
* عالم بد، مثل سنگی است که در مسیر آب قرار گرفته است؛ نه خود از آن می‌نوشد و نه می‌گذارد آب به دیگران برسد.[٤]
* عالم بی‌عمل، مانند چاه فاضلابی است که درون آن متعفّن است.[٥]
* عالم بی‌عمل، مانند قبری است که ظاهرش سالم است ولی درون آن استخوان‌های پوسیده است.[٦]

گوشه‌ای از سیمای زشت یهود در قرآن

سنگدل هستند: ﴿**من الّذین هادوا... اولئك الّذین لم یرد اللّه ان یطهر قلوبهم**﴾[٧]

رفاه طلب هستند: ﴿**لن نصبر علی طعام واحد**﴾[٨]

در روی زمین فساد می‌کنند: ﴿**یسعون فی الارض فسادا**﴾[٩]

---

١. کافی، ج ١، ص ٤٥. ٢. میزان‌الحکمه، ج ٩، ص ٥٤.
٣ و ٤. میزان الحکمه، ج ٩، ص ٥٥.
٥ و ٦. محجّة البیضاء، ج ١، ص ١٣٠.
٧. مائده، ٤١. ٨. بقره، ٦١. ٩. مائده، ٦٤.

حتی به خداوند تهمت می‌زنند: ﴿**ید اللّه مغلولة**﴾[۱]

کتاب الهی را تحریف می‌کنند: ﴿**یحرّفون الکلم عن مواضعه**﴾[۲]

هر کجا وحی طبق میل آن‌ها نباشد، تکبّر می‌ورزند: ﴿**افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم**﴾[۳]

نسبت به اهل ایمان، بیشترین کینه را دارند: ﴿**اشدّ الناس عداوة للذین آمنوا الیهود**﴾[٤]

انبیا را به قتل می‌رساندند: ﴿**لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل و ارسلنا الیهم رسلاً... فریقاً کذّبوا و فریقاً یقتلون**﴾[٥]

غضب شده خداوند هستند: ﴿**و باؤوا بغضب من اللّه**﴾[٦]

گروهی از آنان مورد لعنت حضرت عیسی و حضرت داود بوده‌اند: ﴿**لُعِن الّذین کفروا من بنی‌اسرائیل علی لسان داود و عیسی**﴾[۷]

پیام‌ها:

۱ـ استفاده از تمثیل در بیان حقایق، شیوه‌ای قرآنی است. (قرآن دانشمندان بی‌عمل را به الاغ تشبیه کرده است که به ظاهر سنگین است، ولی در واقع، خفیف است). ﴿**مثل الّذین حمّلوا التوراة... کمثل الحمار یحمل اسفاراً**﴾

۲ـ افشایِ عالمان ناصالح و زبان گشودن به انتقاد از آنان، امری قرآنی است. ﴿**مثل الّذین حمّلوا التوراة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً**﴾

۳ـ اگر عمل نکردن به تورات، انسان را تا مرز حیوانی همچون الاغ پایین می‌آورد، عمل نکردن به قرآن که کتاب برتر است، انسان را چگونه می‌سازد؟ ﴿**کمثل الحمار**﴾

٤ـ در اختیار داشتن و حملِ کتاب آسمانی مهم نیست، عمل به آن مهم است. ﴿**لم**

---

۱. مائده، ٦٤. ۲. نساء، ٤٦. ۳. بقره، ۸۷.
٤. مائده، ۸۲. ٥. مائده، ۷۰. ٦. بقره، ٦۱.
۷. مائده، ۷۸.

﴿يحملوها... يحمل اسفاراً﴾

۵ ـ عمل نکردن به علم و دانش خود، نوعی تکذیب عملی آن است. ﴿بئس مثل القوم الّذين كذّبوا﴾

٦ـ عمل نکردن به علم، نوعی ظلم است. ﴿و اللّه لايهدى القوم الظالمين﴾

٧ـ دلیل محرومیّت‌ها، عملکرد خود ماست. ﴿و اللّه لايهدى القوم الظالمين﴾

﴿٦﴾ قُلْ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ هَادُواْ إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَآءُ لِلَّهِ مِن دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ ٱلْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که تنها شما اولیای خدا هستید نه سایر مردم، اگر (در این پندار) راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید (تا به پاداشهایی که خداوند برای اولیای خود مقرّر کرده، برسید!).

﴿٧﴾ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

ولی آنان به خاطر آنچه پیش از این انجام داده‌اند، (تحریف کتاب و کتمان صفات پیامبر و...) هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند به ستمگران به خوبی آگاه است.

نکته‌ها:

▣ در آیاتی از قرآن آمده است که یهود، خود را برتر از دیگران و حتی خود را فرزندان خدا می‌دانستند و شعار ﴿نحن ابناء اللّه﴾[1] سر می‌دادند، با این که مردمی ثروت‌اندوز و دنیادوست بودند، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿احرص النّاس على حياة﴾[2] این آیه گویا با آنان مباهله می‌کند که اگر راست می‌گویید که از اولیای خدا هستید، باید به استقبال مرگ بروید. شما که می‌گویید: تنها اهل بهشت ما هستیم، ﴿لن يدخل الجنّة الاّ من كان هوداً او

---

۱. مائده، ۱۸. ۲. بقره، ۹٦.

نصاری ﴾[١]، پس چرا حاضر نیستید آرزوی مرگ کنید. ﴿قل ان کانت لکم الدار الآخرة عندالله خالصة من دون النّاس فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین ﴾[٢]

▣ چرا از مرگ می‌ترسیم؟

اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می‌بینیم که نگرانی‌های یک راننده در مسافرت، می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است، امّا کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. ﴿تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقویٰ ﴾[٣]

ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقلیه می‌باشد که سرقتی است، امّا کسی‌که درآمدش حلال است، نگران نیست.

ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد، اما کسی‌که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است، امّا کسی‌که اهل افراط و تفریط نیست، ﴿کان امره فرطا ﴾[٤] و زندگی‌اش بر اساس اعتدال و میانه‌روی بوده است، ﴿لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلك قواماً ﴾[٥]، ترسی ندارد.

ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است، ولی کسی‌که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

و) گاهی از تنها بودن در جاده می‌ترسد، ولی کسی‌که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی‌که معتقد است ذرّه‌ای از عمل او هدر نمی‌رود، نگران نیست. ﴿فمن یعمل مثقال ذرّة... ﴾[٦]

▣ از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می‌ترسیم؟ فرمود: «انّکم عمّرتم الدنیا و خرّبتم الاخرة

---

١. بقره، ١١١. ٢. بقره، ٩٤. ٣. بقره، ١٩٧.
٤. کهف، ٢٨. ٥. فرقان، ٦٧. ٦. زلزال، ٦ و ٧.

فتکرهون ان تنتقلوا من عمران الی خراب»[١] شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده‌اید، پس کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمود: «**واللّه ابن ابیطالب آنس بالموت من الطفل بثدی امّه**»[٢] به خدا سوگند اُنس من (علی) به مرگ از اُنس طفل به سینه مادرش بیشتر است. و هنگام ضربت خوردن در محراب مسجد کوفه فرمود: «**فزت و ربّ الکعبة**» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.

▣ امام حسین علیه‌السلام ضمن خطبه مفصّلی می‌فرمایند: «**خُطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلادة علی جید الفتاة**»[٣] مرگ برای فرزندان آدم، مثل گردنبند بر گردن عروسان، زیباست.

▣ گرچه خطاب این آیه به یهودیان است، ولی آمادگی برای مرگ، وسیله‌ای برای سنجش همه مدّعیان ایمان و ولایت الهی است. ﴿**فتمنّوا الموت**﴾

پیام‌ها:

١ـ خداوند، شیوه بحث و استدلال با ادیان دیگر و محاجّه با مخالفان را به پیامبر و امّت او آموزش می‌دهد. ﴿**قل یا ایّها الّذین هادوا**﴾

٢ـ با منطق وجدان، شبهات و برداشت‌های پوچ را پاسخ دهید. ﴿**ان زعمتم انّکم اولیاء للّه**﴾

٣ـ انحصارطلبی در امور معنوی و دینی، ممنوع است. ﴿**من دون الناس**﴾

٤ـ جلوی بلند پروازی‌ها و تخیّلات نابه‌جا را باید گرفت. ﴿**ان زعمتم... فتمنّوا الموت**﴾

٥ ـ معیار صداقت در ادّعای ایمان، آمادگی برای مرگ است. ﴿**فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین**﴾ هر دوستی، به ملاقات دوست خود علاقمند است، اگر شما دوست خدا هستید، چرا به ملاقات خداوند علاقمند نیستند؟ ﴿**ان زعمتم انّکم اولیاء**

---

١. محجة البیضاء، ج ٨، ص ٢٥٨.
٢. نهج البلاغه، خطبه ٥.
٣. مقتل خوارزمی، ج ٢، ص ٢٤١.

﴿للّه... فتمنّوا الموت﴾

٦ـ آن گونه استدلال کنید که دشمن حرفی برای زدن نداشته باشد. ﴿فتمنّوا الموت... و لا یتمنونه ابداً﴾

٧ـ ریشه فرار از مرگ، اعمال خود انسان‌هاست. ﴿و لایتمنّونه ابداً بما قدّمت ایدیهم﴾

٨ ـ چه بسا کسانی به دروغ ادّعایِ اولیاء اللّه بودن دارند، اما خداوند به بـاطن ناپاک آنان آگاه است. ﴿و اللّه علیم بالظالمین﴾

﴿٨﴾ قُلْ إِنَّ ٱلْمَوْتَ ٱلَّذِى تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَ ٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

(ای پیامبر!) بگو: همانا مرگی را که از آن فرار می‌کنید قطعاً ملاقات کننده شما است، سرانجام به نزد آن که به غیب و شهود آگاه است، برگردانده می‌شوید، پس او شما را به آنچه انجام داده‌اید خبر خواهد داد.

نکتـه‌ها:

▣ انسان‌ها برای فرار از مرگ، هزاران تدبیر می‌اندیشند، ولی چه سود؟ از جبهه جنگ فرار می‌کنند، اما خداوند می‌فرماید: هرگز این فرار جلوی قتل یا مرگ شما را نخواهـد گـرفت. ﴿قل لن ینفعکم الفرار﴾[1] خانه‌های بسیار محکم می‌سازند، ولی باز هم مرگ به سراغشان می‌آید. ﴿اینما تکونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروجٍ مشیّدة﴾[2] آری، در دنیا نمی‌توان از مرگ فرار کرد همان گونه که در آخرت نمی‌توان از قهر و کیفر الهی فرار کرد. ﴿یقول الانسان یومئذٍ این المفرّ﴾[3]

▣ ایمان و باور به این که در قیامت دوباره زنده شده و حضور خواهیم یافت و جرم‌ها کشف خواهد شد، بهترین عامل برای رعایت تقوا در دنیا است. ﴿فینبّئکم﴾

---

١. احزاب، ١٦. ٢. نساء، ٧٨. ٣. قیامت، ١٠.

پیـام‌ها:

١ـ اراده خداوند بر اراده انسان غالب است. ﴿تفرّون... ملاقیکم﴾

٢ـ بین مرگ و قیامت، فاصله زیادی است. ﴿فانّه ملاقیکم ثمّ تردّون﴾ (﴿ثمّ﴾ برای تأخیر به کار می‌رود.)

٣ـ علم خداوند نسبت به حاضر و غایب و ظاهر و باطن یکسان است. ﴿عالم الغیب و الشهادة﴾

٤ـ مجرم باید ابتدا از جرم خود آگاه شود، سپس به کیفر برسد. ﴿فینبّئکم بما کنتم تعملون﴾

﴿٩﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِذَا نُودِىَ لِلصَّلاةِ مِن يَوْمِ ٱلْجُمُعَةِ فَـاسْعَوْاْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللهِ وَذَرُواْ ٱلْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

نکته‌ها:

▣ رسول گرامی اسلام در معراج مشاهده فرمود که فرشتگان برای کسانی‌که روز جمعه به نماز جمعه حاضر شوند و غسل جمعه کنند، طلب مغفرت می‌نمایند و می‌گویند: «**اللّهم اغفر للذین یحضرون صلاة الجمعة اللّهم اغفر للذین یغتسلون یوم الجمعة**»[1]

جایگاه روز جمعه

در اسلام، در میان روزها، روز جمعه از اهمیّت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

* پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ‌ترین مرتبه در نزد

---

١. مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٩١.

خداوند متعال است.[۱]

* جمعه، روز کمک به محرومان و فقراست. در حدیث می‌خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید.[۲]
* جمعه، عید مسلمانان است.[۳]
* جمعه روز ظهور امام زمان علیه السلام و پایان غیبت آن حضرت است: «**یخرج قائمنا یوم الجمعة**»[٤]
* در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان باز می‌شود.[٥]
* پیامبر می‌فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می‌کند، به درجات مؤمنان می‌افزاید، دعاها را اجابت می‌کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنان را برآورده می‌سازد.[٦]

▣ هرکس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می‌شود.[۷]

▣ در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنّت پیامبر اسلام است و از بوی خوش بهره‌گیرید و لباس نیکو در بر کنید.[۸]

▣ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرمای شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد.[۹]

▣ در روز جمعه تا آنجاکه توان دارید، کارهای خیر انجام دهید. «**و لیفعل الخیر ما استطاع**»[۱۰]

▣ برای کسی‌که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او استغفار و شفاعت نمایند.[۱۱]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷.
۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ٦٧.
۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ٦٦.
٤. کمال الدین، ص ١٦٤.
۵. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۵.
٦. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ٦٣.
۷. صلاة الجمعه، ص ۲٤٥.
۸. کافی، ج ۳، ص ٤١٧.
۹. کنزالعمال، حدیث ۲۱۰۸۵.
۱۰. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۷۸.
۱۱. مستدرک، ج ٦، ص ٤٦.

جایگاه نماز جمعه

اولین اقدام پیامبر اکرم ﷺ پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود.

نمازی که دعوت به آن با جمله ﴿یا ایها الّذین آمنوا﴾ شروع شده است.

نمازی که با جمله ﴿فاسعوا الی ذکر اللّه﴾ مردم به اقامه آن ترغیب شده‌اند.

نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد.

نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است. «**علیك بالجمعة فانّها حجّ المساكين**»[١]

نمازی که بعد از خطبه‌اش دعا مستجاب می‌شود.[٢]

نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می‌شود.

نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه‌ی نفاق شمرده شده است.

نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوا سفارش کند.

نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می‌شوند.

نمازی که باید به جماعت برگزار شود ونمی‌توان آن را فردی خواند.

نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود.[٣]

نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد. حضرت علی علیه‌السلام در نامه‌ای به حارث همدانی می‌فرماید: روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری.[٤]

نمازی که سفارش شده از روز قبل، خود را برای حضور در آن آماده کنید. حضرت علی علیه‌السلام از اینکه روز پنج شنبه دارویی مصرف کنند که سبب ضعف (و عدم شرکت در نماز) در روز جمعه شود، مردم را نهی می‌فرمودند[٥] و امام باقر علیه‌السلام در وصف یاران پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: آنان از روز پنج شنبه خود را برای نماز جمعه آماده می‌کردند.[٦]

نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم همان

---

١. تهذیب، ج ٣، ص ٢٣٧. ٢. وسائل الشیعه، ج ٥، ص ٤٦.
٣. وسائل الشیعه، ج ٥، ص ٣٦. ٤. نهج البلاغه، نامه ٦٩.
٥. بحارالانوار، ج ٨٩، ص ١٩٧. ٦. وسائل الشیعه، ج ٥، ص ٤٦.

شهرند.[١]

نمازی که یک شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شـده است. در روایـات سفارش شده که در نماز مغرب شب جمعه، سوره جمعه تلاوت شود که به نوعی تـذکر و یادآوری و آماده شدن برای نماز جمعه است.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می‌دارد، خداوند هول و هراس روز قیامت را از او کم می‌کند.[٢]

▣ نماز جمعه کفّاره گناهانی است که انسان در طول هفته انجام می‌دهد، البته مادامی کـه گناهان کبیره را رها کند.[٣]

▣ کسی‌که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می‌کند.[٤]

▣ هرکس سه جمعه پی در پی بدون عذر موجّه نماز جمعه را ترک نماید، نام او به عـنوان منافق ثبت می‌شود. «**من ترك الجمعة ثلاثة متتابعة لغير علّة كتب منافقاً**»[٥]

و در روایت دیگری می‌خوانیم هر کس به غیر از بیماری و عذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد، خداوند بر قلب او مُهر می‌زند.[٦]

▣ هر کس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کـفّاره‌ی عـدم حضور او در نماز جمعه باشد).[٧]

▣ رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: هر کس در زمان حیات و یا پس از مرگ من، نماز جمعه را از روی انکار یا استخفاف و سبک شمردن ترک کند، خداوند کارش را جـمع نـمی‌کند، در امورش برکت قرار نمی‌دهد و حج و صدقه او قبول نیست، مگر آن که توبه کند.[٨]

---

١. وسائل الشيعه، ج ٥، ص ٣٦.
٢. مستدرک الوسائل، ج٦، ص٤٢.
٣. بحار الانوار، ج ٨٩، ص ٢٥٦.
٤. مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٧.
٥. مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٤٠٧.
٦. کنز العمّال، حدیث ٢١١٤٧.
٧. کنز العمّال، حدیث ٢١١٣٩.
٨. مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ١٠.

▣ هنگامی‌که امام جمعه برای خواندن خطبه می‌ایستد، بر مردم لازم است که سکوت کنند[١] و نماز نخوانند[٢] و با ادب بنشینند.[٣]

وظیفه امام جمعه

١. خطبه‌های نماز، طولانی نباشد. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بعد از شما اقوامی می‌آیند که خطبه‌ها را طولانی و نماز را کوتاه می‌خوانند: «**سیأتی بعدکم اقوام یطیلون الخطب و یقصرون الصلاة**» اما شما نماز را طولانی بخوانید و خطبه‌ها را کوتاه کنید: «**اطیلوا الصلاة و اقصروا الخطبة**»[٤]

٢. خداوند، در نماز جمعه دو خطبه را قرار داد تا یکی از آن‌ها به حمد و ثنای الهی و تقدیس خداوند، و دیگری به حوائج مردم و هشدار و آموزش آنان و نیایش اختصاص یابد.[٥]

٣. در حال قیام، به ایراد خطبه بپردازد. «**ما رأیت رسول اللّه خطب الاّ و هو قائم**»[٦]

۴. خطیب، اسلحه دست گیرد ولی آن را به کار نبرد بلکه به موعظه و ارشاد بپردازد. (یعنی قدرت داریم ولی در عین حال، دلسوز و مهربانیم) چنانکه پیامبر به کمان یا عصا تکیه می‌دادند و خطبه می‌خواندند. «**یتوکأ علی قوسٍ او عصا**»[٧]

۵. هنگامی که امام جمعه از منبر بالا می‌رود و رو به مردم می‌ایستد به مردم سلام کند. «**من السّنة اذا صعد الامام المنبر ان یُسلّم اذا استقبل الناس**»[٨]

۶. خواندن سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه. پیامبر اکرم ﷺ در نماز جمعه سوره جمعه و سوره منافقون را قرائت می‌فرمودند؛ سوره جمعه را برای بشارت دادن به مؤمنان و برحذر داشتن آنان از دنیا و سوره منافقون را برای مأیوس کردن و توبیخ منافقان.[٩]

٧. آگاه نمودن مردم را به مسائل روز. امام رضا علیه السلام فرمود: نماز جمعه یک گردهمایی عمومی

---

١. بحارالانوار، ج ٨٩، ص ٢٥٦.
٢. وسائل الشیعه، ج ٥، ص ٣٩.
٣. کنز العمّال، ج ٧، ص ٧٤٦.
٤. کنز العمّال، ج ٧، ص ٧٤٨.
٥. وسائل الشیعه، ج ٥، ص ٤٠.
٦. بحارالانوار، ج ٨٩، ص ١٣١.
٧. وسائل الشیعه، ج ٥، ص ٣٨.
٨. وسائل الشیعه، ج ٥، ص ٤٣.
٩. کنز العمّال، ج ٨، ص ٣٧٨.

است تا امام جمعه مردم را به عبادت و اطاعت ترغیب کند و از گناه و معصیت پرهیز دهد و آنان را از آنچه در اطراف آنها روی می‌دهد و از آنچه برایشان مفید و یا مضّر است، آگاه کند. «**و یخبرهم بما ورد علیهم من الافاق و من الاهوال التی لهم فیها المضرّة و المنفعة**»[۱]

۸. امام جمعه، مردم را از آنچه خداوند به آن امر کرده و آنچه از آن نهی فرموده و آنچه مایه‌ی صلاح و فساد آنان است، آگاه سازد و آنان را تعلیم دهد. «**ان یعلّمهم من امره و نهیه ما فیه الصلاح و الفساد**»[۲]

پیام‌ها:

۱ـ برای دعوت مردم به عبادت باید بسترسازی کرد. (در ابتدای سوره قبل از دستور به شرکت در نماز جمعه، سخن از تسبیح موجودات است.) ﴿**یسبّح للّه... فاسعوا الی ذکر اللّه**﴾

۲ـ برای دعوت مردم، آنان را با احترام و نام نیک یاد کنیم. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا**﴾

۳ـ حضور در نماز جمعه، نشانه ایمان است. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا اذا نودی للصّلاة...**﴾

۴ـ نماز، مایه‌ی ذکر خدا است. ﴿**اذا نودی للصّلاة... فاسعوا الی ذکر اللّه**﴾

۵ ـ برای حضور در نماز جمعه، شتاب کنید. ﴿**للصّلاة من یوم الجمعة فاسعوا**﴾

۶ـ برای حضور در نماز جمعه، باید موانع موجود را برطرف کرد. ﴿**و ذروا البیع**﴾ (رها کردن کسب و کار و تجارت از باب نمونه است وگرنه همه کارها را باید در هنگام نماز، رها کرد و در نماز جمعه حضور یافت.)

۷ـ خداوند که فرمان ترک تجارت می‌دهد، آن را با وعده‌های حق جبران می‌کند. ﴿**ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون**﴾

۸ ـ نشانه علم واقعی، انتخاب بهترین‌ها در هر زمان است. ﴿**ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون**﴾

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۱.
۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۰.

٩ـ در تربیت دینی، هم تشویق لازم است، ﴿یا ایّها الّذین آمنوا﴾
هم فرمان لازم است، ﴿فاسعوا الی ذکر اللّه﴾
هم نهی لازم است، ﴿ذروا البیع﴾
هم استدلال لازم است. ﴿ذلکم خیر لکم﴾

﴿١٠﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَاةُ فَانتَشِرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ وَ ٱبْتَغُواْ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيراً لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

پس هنگامی که نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

نکته‌ها:

▣ در فرهنگ قرآن، مالِ دنیا فضل الهی است، لذا در این آیه می‌فرماید: ﴿و ابتغوا من فضل اللّه﴾، بعد از پایان نماز جمعه، به سراغ فضل خدا یعنی درآمد و تجارت بروید. چنانکه در جای دیگر، آن را «خیر» شمرده و می‌فرماید: ﴿ان ترک خیر الوصیّة﴾[1] اگر کسی خیری باقی گذارده، وصیت کند که در اینجا مراد از خیر، مال دنیاست.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هرکس در بازار و محل کسب و کار با اخلاص خدا را یاد کند، در حالی که مردم از خدا غافلند و به کارهای خود مشغولند، خداوند برای او هزار حسنه ثبت می‌کند و روز قیامت او را مورد مغفرت ویژه خویش قرار می‌دهد.[2]

▣ نشاط انسان برای عبادت باید بیش از نشاط او برای کسب درآمد باشد. درباره عبادت فرمود: ﴿فاسعوا الی ذکر اللّه﴾ و در این آیه درباره تجارت می‌فرماید: ﴿و ابتغوا من فضله﴾ هر دو کلمه ﴿فاسعوا﴾ و ﴿ابتغوا﴾ به معنای تلاش و حرکت است، لیکن در آیه اول واژه «سعی» و حرف «فاء» وجود دارد که عشق و نشاط و سرعت در آن نهفته است.

▣ فضل الهی گاهی مادّی و گاهی معنوی است. در آیه چهارم همین سوره درباره بعثت

---

١. بقره، ١٨٠. ٢. تفسیر مجمع البیان.

پیامبر ﷺ فرمود: ﴿**ذلك فضل اللّه يؤتيه من يشاء**﴾ و در این آیه درباره کسب و کار و تجارت می‌فرماید: ﴿**و ابتغوا من فضل اللّه**﴾.

پیام‌ها:

١ـ زمان تعطیلی کسب و کار و تجارت به خاطر عبادت، نباید زیاد به درازا کشیده شود. (در آیه قبل، فرمان ترک داد و ستد صادر شد و در این آیه بلافاصله پس از انجام عبادت آن منع برطرف شد). ﴿**فاذا قضيت الصّلاة فانتشروا فى الارض...**﴾

٢ـ خداوند، تعطیل بازار مسلمانان و رهاکردن کار، حتی در یک روز کامل را نمی‌پسندد. ﴿**فاذا قضيت الصّلاة فانتشروا**﴾

٣ـ کسب درآمد و دریافت فضل الهی، نیاز به هجرت و حرکت و مسافرت در زمین دارد. ﴿**فانتشروا فى الارض**﴾

٤ـ در انجام عبادت سرعت بگیرید، ﴿**فاسعوا**﴾ ولی در کار مادی به سراغ آن روید و نیازی به عجله نیست، زیرا رزق نزد خداوند مقدّر است. ﴿**و ابتغوا**﴾

٥ ـ لطف و فضل خداوند بسیار است ولی انسان باید برای به دست آوردن آن تلاش کند. ﴿**و ابتغوا من فضل اللّه**﴾

٦ـ در اسلام، تن‌پروری ممنوع است. ﴿**و ابتغوا من فضل اللّه**﴾

٧ـ دنیا، گوشه‌ای از فضل الهی است. ﴿**من فضل اللّه**﴾

٨ ـ رستگاری، در سایه انجام فرمان‌های الهی است. ﴿**فاسعوا... ذروا... وابتغوا... و اذكروا... لعلّكم تفلحون**﴾

٩ـ تلاش برای رسیدن به امور معنوی و مادی، هر دو فرمان خداست. در آیه قبل فرمود: ﴿**فاسعوا الى ذكر اللّه**﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿**و ابتغوا من فضل اللّه**﴾

١٠ـ اگر داد و ستد با اراده انسان باشد معامله‌ای بیش نیست، ﴿**و ذروا البيع**﴾، امّا اگر بعد از انجام عبادت به سراغ داد و ستد رفتیم، به فضل الهی تبدیل می‌شود. ﴿**و ابتغوا من فضل اللّه**﴾

١١ـ تلاش برای دنیا نباید همراه با غفلت از یاد خدا باشد. ﴿**و ابتغوا من فضل اللّه**

واذکروا اللّه کثیراً ﴾

١٢ـ اسلام هم خواهان کیفیّت در عبادت است، ﴿فی صلاتهم خاشعون ﴾[1] و هم به دنبال کمّیّت. ﴿واذکروا اللّه کثیراً ﴾

١٣ـ آنجا که زمینه غفلت و لغزش بیشتر است مثل بازار، یاد خدا ضروری‌تر است. ﴿و ابتغوا من فضل اللّه واذکروا اللّه کثیراً ﴾

١٤ـ یاد خدا در همه حال لازم است، چه در حال عبادت، ﴿فاسعوا الی ذکر اللّه ﴾ و چه در حال تجارت. ﴿و ابتغوا من فضل اللّه واذکروا اللّه ﴾

١٥ـ انسان با عملکرد و انتخاب خوب خود می‌تواند زمینه رستگاری را فراهم آورد. ﴿فاسعوا... و ابتغوا...و اذکروا... لعلّکم تفلحون ﴾

١٦ـ یاد خدا، زمانی عامل رستگاری می‌شود که مداوم و مستمر باشد. ﴿واذکروا اللّه کثیراً لعلکم تفلحون ﴾

﴿١١﴾ وَإِذَا رَأَوْاْ تِجَارَةً أَوْ لَهْواً ٱنفَضُّوَاْ إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِماً قُلْ مَا عِندَ ٱللهِ خَيْرٌ مِّنَ ٱللَّهْوِ وَ مِنَ ٱلتِّجَارَةِ وَ ٱللهُ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ

و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، (از دور تو) پراکنده و به سوی آن روانه شوند و تو را ایستاده (در حال خواندن خطبه) رها کنند. (به آنان) بگو: آنچه (از فضل و برکت) نزد خداست، از سرگرمی و داد و ستد بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان است.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر می‌خوانیم: پیامبر گرامی اسلام ﷺ مشغول خواندن خطبه‌های نماز جمعه بود که کاروان تجاری همراه با طبل و دُهل و سر و صدا وارد مدینه شد. بیشتر نمازگزاران به سراغ کاروان رفتند و حضرت را که در حال ایستاده مشغول ایراد خطبه بود، تنها گذاشتند.

---

١. مؤمنون، ٢.

این آیه نازل شد و آنان را توبیخ کرد.

▣ آیه به جای انتقاد از ترک خطبه و نماز، از تنها گذاردن پیامبر، انتقاد می‌کند. آری، شکستن حرمت رهبر آسمانی از شکستن خطبه و نماز مهم‌تر است.

▣ آغاز این سوره با بعثت پیامبر اسلام بود و پایان آن، با انتقاد از تنها گذاشتن آن حضرت و این خود هشدار به مؤمنان است.

پیـام‌ها:

۱ـ قرآن، از حرص و بی‌تقوایی در کسب و کار انتقاد می‌کند. ﴿و اذا رأوا... انفضّوا الیها﴾

۲ـ عامل انحراف از یاد خدا، یا مادّیات است و یا نفسانیّات. ﴿تجارة او لهواً﴾

۳ـ خطیب جمعه باید در حال ایستاده، به ایراد خطبه بپردازد. ﴿و ترکوك قائماً﴾

٤ـ هرکاری که اطراف رهبر الهی را خلوت کند، قابل توبیخ است. ﴿و ترکوك قائماً﴾

۵ ـ گرایش‌های مردم، همیشه صحیح و به حق نیست. ﴿و ترکوك قائماً﴾

٦ـ دو خطبه، جزء نماز جمعه است و استماع آن‌ها لازم است. ﴿و ترکوك قائماً﴾

۷ـ در تبلیغ، مسایل مادّی را نفی نکنید بلکه برتری معنویات را مطرح کنید. ﴿ما عنداللّه خیر من اللهو و من التجارة﴾

۸ ـ ملاک ارزش‌ها، حسن عاقبت است نه کامیابی‌های زود گذر. ﴿ما عند اللّه خیر من اللهو و من التجارة﴾

۹ـ برای کسب رزق، عبادت را رها نکنید تا به سراغ تجارت بروید. بلکه ابتدا عبادت کنید و سپس به سراغ تجارت بروید، که رزق به دست خداست. ﴿ما عند اللّه خیر... و اللّه خیر الرازقین﴾

۱۰ـ تجارت تنها راه به دست آوردن رزق نیست، اگر خدا بخواهد از غیر آن هم به شما رزق می‌دهد. ﴿و اللّه خیر الرازقین﴾

۱۱ـ خداوند روزی نمازگزاران جمعه را تضمین کرده است. ﴿و اللّه خیر الرازقین﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره منافقون

این سوره همانند سوره جمعه، یازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

بیان ویژگی‌های منافقان، اختصاص به این سوره ندارد و در بسیاری از سوره‌های قرآن، به ویژه سوره‌های مدنی، به ویژگی‌های روحی و رفتاری آنان اشاره شده است. جامع‌ترین سوره در باره منافقان، سوره توبه است که در حدود یکصد آیه به بیان ویژگی‌های آنان پرداخته است.

تلاوت آن در نماز جمعه سفارش شده است. شاید دلیل این تأکید، آن باشد که امت اسلامی همواره مراقب توطئه‌های منافقان باشند. در کتب فقهی مانند جواهر الکلام آمده است: اگر امام جمعه بعد از سوره حمد، سوره دیگری را شروع کرد، تا زمانی که به نیمه آن نرسیده، می‌تواند عدول کند و سوره منافقون را بخواند مگر آن که سوره‌ای که شروع کرده، جمعه یا توحید باشد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿۱﴾ إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُنَافِقُونَ قَالُواْ نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَٱللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ

هنگامی که منافقان نزد تو آیند، گویند: «گواهی می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی» و خدا می‌داند که تو پیامبرش هستی و خدا شهادت می‌دهد که منافقان دروغگویند.

نکته‌ها:

▣ «نفاق» از «نَفَق»، به معنای تونل‌های زیرزمینی است که برای استتار یا فرار از آن استفاده می‌شود. بعضی از حیوانات مثل موش صحرایی و سوسمار، لانه‌هایی برای خود درست می‌کنند که دو سوراخ دارد. منافق نیز، راه پنهان و مخفی برای خود قرار می‌دهد تا به هنگام خطر از طریق آن فرار کند.

▣ مردم چهار دسته هستند:

الف) گروهی قلباً ایمان دارند و به وظیفه خود عمل می‌کنند که اینان مؤمن واقعی هستند.

ب) گروهی قلباً ایمان دارند، ولی اهل عمل نیستند که این دسته فاسق‌اند.

ج) گروهی قلباً ایمان ندارند، ولی در ظاهر، رفتار مؤمنان را انجام می‌دهند که منافق‌اند.

د) گروهی نه قلباً ایمان دارند و نه به وظیفه عمل می‌کنند که این دسته کافرند.[١]

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: نفاق انسان، برخاسته از احساس حقارتی است که از درون دارد. «**نفاق المرء ذلّ یجده فی نفسه**»[٢]

ویژگی‌های منافق در قرآن

١. دروغ گویی: ﴿**انّ المنافقین لکاذبون**﴾[٣]

٢. بی‌هدف و سرگردان: ﴿**لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء**﴾[٤] نه با این گروه و نه با آن گروهند.

٣. عدم درک عمیق: ﴿**لکن المنافقین لا یفقهون**﴾[٥]

۴. جمود و عدم‌انعطاف: ﴿**کانّهم خُشب مسنّدة**﴾[٦]

۵. نماز بی‌نشاط: ﴿**قاموا کُسالیٰ**﴾[٧] با کسالت به نماز می‌ایستند.

۶. تندگویی وتندخویی: ﴿**سلقوکم بالسنةٍ حداد**﴾[٨] زبان‌های تند وخشن را به شما می‌گشایند.

٧. سوگند دروغ: ﴿**اتّخذوا أیمانهم جُنّة**﴾ سوگندهایشان را سپر توطئه‌هایشان قرار دادند.

٨. انتقاد از رهبر معصوم: ﴿**یلمزک فی الصدقات**﴾[٩] در تقسیم زکات، نیش می‌زنند و تو را در

---

١. تفسیر اثنی‌عشری. ٢. غررالحکم. ٣. منافقون، ١.
٤. نساء، ١٤٣. ٥. منافقون، ٧. ٦. منافقون، ٤.
٧. نساء، ١٤٢. ٨. احزاب، ١٩. ٩. توبه، ٥٨.

تقسیم آن عادل نمی‌دانند.

۹. تضعیف رزمندگان: ﴿لاتنفروا فی الحَرّ﴾[۱] می‌گویند: هوا گرم است، به جبهه نروید.

۱۰. ایجاد مرکز توطئه به نام مسجد: ﴿و الّذین اتّخذوا مسجداً ضرارا﴾[۲] (در برابر مسجد پیامبر) مسجدی می‌سازند تا (با توطئه‌های شوم خود) به مسلمانان ضرر بزنند.

۱۱. پیمان شکنی: ﴿و منهم من عاهد اللّه لئن اتانا من فضله لنصدّقنّ و لنکوننّ من الصّالحین فلمّا اتاهم من فضله بخلوا﴾[۳] بعضی از آنان با خداوند پیمان بستند که اگر از فضلش به ما داد حتماً صدقه می‌دهیم و از افراد صالح خواهیم بود، پس چون خداوند از فضلش به آنان عطا کرد، بخل ورزیدند و زکات مال خود را ندادند.

۱۲. تحقیر مسلمانان: ﴿أ نؤمن کما آمن السفهاء﴾ آیا همچون سفیهان ایمان بیاوریم؟

۱۳. محاصره اقتصادی مسلمانان: ﴿لاتنفقوا علی من عند رسول اللّه حتی ینفضّوا﴾ به اطرافیان پیامبر چیزی ندهید تا از دور او پراکنده شوند.

۱۴. فریب‌کاری و نیرنگ‌بازی: ﴿یخادعون اللّه و الّذین آمنوا و ما یخدعون الاّ انفسهم﴾[۴] می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند.

۱۵. بخل در انفاق: ﴿لاینفقون الاّ و هم کارهون﴾[۵] جز با کراهت انفاق نمی‌کنند.

۱۶. امر به زشتی‌ها و نهی از خوبی‌ها: ﴿یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف﴾[۶]

۱۷. فراراز جهاد: ﴿فرح المخلّفون بمقعدهم خلاف رسول اللّه و کرهوا ان یجاهدوا﴾[۷] بازماندگان (از جنگ تبوک) از مخالفت با رسول خدا خوشحالند و از اینکه به جهاد بروند، ناراحت.

۱۸. شایعه پراکنی: ﴿و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به﴾[۸] هرگاه خبری از آرامش یا ترس را دریافت کنند، (قبل از تحقیق یا مصلحت‌سنجی) آن را پخش می‌کنند.

▣ چون خطر منافقان زیاد است، ویژگی‌های آنان در سوره‌های متعدّد قرآن مطرح شده است و کمتر سوره‌ای در مدینه نازل شده که با صراحت یا کنایه به منافقان اشاره نشده باشد.[۹]

---

۱. توبه، ۸۱. ۲. توبه، ۱۰۷. ۳. توبه، ۷۵ ـ ۷۶.
۴. بقره، ۹. ۵. توبه، ۵۴. ۶. توبه، ۶۷.
۷. توبه، ۸۱. ۸. نساء، ۸۳. ۹. تفسیر فی ظلال‌القرآن.

▣ نفاق یک دروغ عملی است، کتمان کفر و اظهار ایمان است؛ البتّه هر کتمانی بد نیست، مانند کتمان فقر یا کتمان عبادت.

▣ منافقان دو گروه بودند: گروهی که پس از به قدرت رسیدن اسلام، اظهار ایمان کردند ولی در درون ایمان نداشتند و گروه دیگر کسانی که از ابتدا ایمان آوردند ولی کم‌کم گرفتار دنیا شدند و ایمان خود را از دست دادند، ولی تظاهر به ایمان می‌کردند. امّت اسلامی همواره از هر دو گروه ضربه‌های جبران ناپذیری خورده است.

▣ در زمان پیامبر اکرم ﷺ سخن از منافقان زیاد بود، ولی بعد از رحلت آن حضرت، مسئله مسکوت ماند. در اینجا چند سؤال است:

١. آیا زنده بودن حضرت سبب نفاق گروهی بود و بعد از رحلت، همه مؤمن واقعی شدند؟!

٢. آیا منافقان در همان اقلیتی بودند که دور حضرت علی جمع شده بودند؟!! نظیر سلمان، ابوذر، مقداد و...، در حالی که هیچ کس این افراد را منافق ندانسته است، یا منافقان، اهداف خود را در نظر اکثریت یافته و ساکت شدند؟

▣ منافقان، هم در دنیا دروغگویند: ﴿**انّ المنافقین لکاذبون**﴾، هم در آخرت سوگندهایی می‌خورند که خداوند آنان را دروغگو می‌نامد: ﴿**یوم یبعثهم اللّه جمیعاً فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انّهم علی شیء ألا انّهم هم الکاذبون**﴾[١]

▣ پیامبر ﷺ فرمود: من از مؤمن و کافر نمی‌ترسم، ولی از منافق می‌ترسم.[٢] از سوی دیگر فرمود: من از فقر امت نمی‌ترسم از بی‌تدبیری آنان می‌ترسم.[٣] آری اگر منافقانِ رِند با جاهلان بی‌تدبیر گره بخورند، جنگ صفین و واقعه کربلا پیش می‌آید.

پیام‌ها:

١ـ در صدر اسلام، عناصر منافقی بودند که تا مرکز تصمیم‌گیری جامعه نفوذ کرده حتی پیامبر در معرض توطئه‌های آنان بود. ﴿**اذا جاءک المنافقون**﴾

٢ـ منافق، از کلمه حق، استفاده باطل می‌کند. ﴿**قالوا نشهد انّک لرسول اللّه**﴾

---

١. مجادله، ١٨. ٢. نهج البلاغه، نامه ٢٧. ٣. عوالی اللئالی، ج ٤، ص ٣٩.

۳ـ شعارها و کلمات حق را از دست نااهلان بگیرید و خود بکار برید. ﴿قالوا نشهد انّک لرسول اللّه و اللّه یعلم انّک لرسوله﴾

٤ـ چرب زبانی و چاپلوسی، شیوه منافقان است. ﴿نشهد انّک لرسول اللّه﴾

۵ ـ منافقان با تأکید و سوگند حرف می‌زنند تا شنونده، سخن آنها را باور کند. ﴿نشهد انّک لرسول اللّه﴾

٦ـ تأکید را با تأکید پاسخ دهید. ﴿نشهد انّک لرسول... واللّه یشهد انّ المنافقین لکاذبون﴾

۷ـ به هر اظهار ارادت وادّعای حمایت دل خوش نکنید. ﴿نشهد انک لرسول... لکاذبون﴾

۸ ـ منافقان را رسوا کنید. ﴿واللّه یشهد ان المنافقین لکاذبون﴾

۹ـ بر خلاف اعتقاد، سخن گفتن دروغ است، گرچه آن سخن راست باشد. (خداوند، سخن منافقان را که به پیامبر اسلام می‌گفتند: تو پیامبر خدا هستی، دروغ می‌داند، چون آنان بر خلاف اعتقاد خود می‌گفتند، گرچه در واقع پیامبر رسول خدا بود). ﴿قالوا نشهد... و اللّه یشهد انّ المنافقین لکاذبون﴾

۱۰ـ ایمان واقعی، اعتقاد قلبی است نه اقرار زبانی. ﴿قالوا... انّ المنافقین لکاذبون﴾

﴿۲﴾ إِتَّخَذُوٓاْ أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ إِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿۳﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

سوگندهای خود را سپر ساخته و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، به راستی آنچه انجام می‌دهند ناپسند است. آن (نفاق) برای آن است که آنان ایمان آورده سپس کفر ورزیدند، پس بر دل‌هایشان مهر (شقاوت) زده شد و از این رو نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

▣ «جُنّه» به معنای سپر است که بدن را از تیر دشمن می‌پوشاند؛ «مجنون» به کسی گویند که عقلش پوشیده شده باشد؛ «جنّ» به موجود پوشیده از چشم مردم و «جنین» به بچه پوشیده در رحم مادر گویند و «جَنّة» باغی که سایه و شاخه درختانش، زمین آن را پوشانده باشد.

▣ قرآن، بارها از سوگندهای دروغ منافقان سخن بـه مـیان آورده است: آنـان سـوگند یـاد می‌کنند تا شما را راضی کنند. ﴿**یحلفون باللّه لکم لیرضوکم**﴾[١]؛ سوگند یاد می‌کنند که ما جز خیرخواهی هدفی دیگر برای ساختن مسجد ضـرار نـداشـتیم. ﴿**لَـیحلفنّ ان اردنـا الاّ الحُسنی**﴾[٢]؛ آنان برای شما سوگند می‌خورند که ما توان شرکت در جنگ (تبوک) را نداشتیم وگرنه شرکت می‌کردیم. ﴿**و سیحلفون باللّه لو استطعنا لخرجنا معکم**﴾[٣]

▣ در سراسر قرآن، هر کجا نام منافقان مطرح شده، تعابیر تندی وارد شده است از جمله: ﴿**طبع اللّه علی قلوبهم**﴾ خداوند بر دل‌هـای آنـان مـهر زده است؛[٤] ﴿**لایـفقهون**﴾ آنـان شناخت ندارند:[٥] ﴿**لایعلمون**﴾ آنان نمی‌دانند؛[٦] ﴿**لکاذبون**﴾ آنان دروغ می‌گویند؛[٧] ﴿**ما یشعرون**﴾ آنان درک ندارند؛[٨] ﴿**مفسدون**﴾ فسادگرند؛[٩] ﴿**فی طغیانهم یـعمهون**﴾[١٠] در سرکشی خود سر درگمند؛ ﴿**ما کانوا مهتدین**﴾[١١] آنان هدایت یافته نیستند؛ ﴿**لن یغفر اللّه لهم**﴾[١٢] خداوند هرگز آنان را نمی‌بخشد.

▣ بستن راه خداگاهی به دست منافقان است که از طریق سوگند انجام می‌گیرد. ﴿**ایمانهم جنة فصّدوا...**﴾ و گاهی به دست کفار است که از طریق بودجه‌ها انجام مـی‌شود. ﴿**ان الّـذین کفروا ینفقون أموالهم لیصدوا عن سبیل اللّه**﴾[١٣] همانا کسانی‌که کفر ورزیدند اموال خود را برای باز داشتن مردم از راه خدا هزینه می‌کنند.

▣ منافقان، از هر طریقی که بتوانند راه خدا را می‌بندند، نظیر: شکستن وحدت مسلمانان با ساختن مسجد ضرار، ضربه نظامی به بهانه هوای گرم، ضربه اقتصادی با نهی از کمک به اطرافیان پیامبر، ضربه جانی با توطئه شهادت امام حسن و امام جواد علیهما السلام از طریق همسر.

▣ رهبر جامعه اسلامی، بیش از همه باید مراقب توطئه‌های منافقان باشد. در ایـن سـوره

---

١. توبه، ٦٢. ٢. توبه، ١٠٧. ٣. توبه، ٤٢.
٤. محمد، ١٦. ٥. منافقون، ٣. ٦. توبه، ٩٣.
٧. منافقون، ١. ٨. بقره، ٩. ٩. بقره، ١٢.
١٠. بقره، ١٥. ١١. بقره، ١٦. ١٢. منافقون، ٦.
١٣. انفال، ٣٦.

شخص پیامبر مخاطب قرار گرفته است، گرچه همه مسلمانان مسئولند: ﴿**اذا جاءک، نشهد انّک، رأیتَهم، تعجبك اجسامهم، تسمع لقولهم، فاحذرهم، استغفرتَ لهم**﴾

پیـام‌ها:

١ـ سوء استفاده از مقدّسات و استفاده ابزاری از ارزش‌ها، شیوه منافقان است. ﴿**اتّخذوا ایمانهم جُنّة**﴾

٢ـ کار فرهنگیِ منافقان، استفاده از دین علیه دین است. ﴿**اتّخذوا ایمانهم جُنّة... فصدّوا عن سبیل اللّه**﴾

٣ـ منافقان در تلاشند تا دیگران را از هدایت الهی محروم سازند. ﴿**فصدّوا عن سبیل اللّه**﴾ (هدف منافقان، بستن راه خداست، امّا اینکه مردم به چه راه دیگری بروند، مهم نیست.)

٤ـ عملکرد منافقان، سراسر زشت و ناپسند است. ﴿**ساء ما کانوا یعملون**﴾

٥ ـ سرانجام نفاق، کفر است. ﴿**ذلک بانّهم آمنوا ثم کفروا**﴾

٦ـ انسان با نفاق، بر قلب خود مهر می‌زند و آن را از درک حقایق محروم می‌سازد. ﴿**فطبع علی قلوبهم فهم لایفقهون**﴾

﴿٤﴾ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن يَقُولُواْ تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ ٱلْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ ٱللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ

و هرگاه آنان را ببینی، قیافه آنان (چنان آراسته است) که ترا به شگفت وادارد و اگر سخن گویند، (به قدری جذّاب و زیباست که) به کلامشان گوش فرادهی، گویا چوب‌هایی هستند (خشک و بی‌مغز و بی‌فایده و به هم) تکیه داده شده، هر ندایی را علیه خود می‌پندارند، آنان دشمنند، پس از آنان دوری کن، خدا آنان را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ در سوره توبه، خداوند به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: اموال و اولاد منافقان ترا به شگفتی نیاندازد، در این جا می‌فرماید: قیافه و بیان آنان سبب شگفتی شما نشود.

▣ گرچه در این آیه، مخاطب پیامبر اکرم ﷺ است ولی مراد تمام مسلمانان هستند که ممکن است ظواهر و بیان منافقان آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مؤمن چهار دشمن دارد: مسلمانی که به او حسد می‌ورزد: «**مؤمن یحسُدَه**»، منافقی که کینه او را در دل دارد: «**منافق یبغضه**»، شیطانی که او را گمراه می‌کند: «**شیطان یضله**»، کافری که به جنگ او می‌آید: «**کافر یقاتله**».[1]

▣ چوب اگر در سقف و دیوار و در و پنجره به کار رفته باشد مفید است، ولی اگر آن را در کناری به چیزی تکیه دهند، نشانه بلا استفاده بودن آن است. ﴿**خشبٌ مسنّدة**﴾

▣ تشبیه منافقان به تنه‌های بریده شده درخت، ﴿**کانّهم خشب مسنّدة**﴾، از جهاتی می‌تواند باشد از جمله: ۱. سبکی و پوکی و شکسته شدن در برابر فشار و ضربه؛ ۲. جمود و خشکی و عدم انعطاف و تأثیر پذیری؛ ۳. عدم استقلال در ایستادن روی پای خود؛ ۴. عدم قدرت بر شنیدن و اندیشیدن.

▣ منافقان، از مؤمنان دلهره دارند و همواره نگرانند که مبادا آیه‌ای درباره آنان نازل شود: ﴿**یحسبون کلّ صیحة علیهم**﴾ نظیر آیه ۶۴ توبه که می‌فرماید: ﴿**یحذر المنافقون ان تنزل علیهم سورة تنبّئهم بما فی قلوبهم**﴾

▣ ﴿**هم العدوّ**﴾ یعنی دشمن واقعی این افراد هستند، زیرا اولاً درون جامعه هستند و از اسرار مسلمانان آگاهند، ثانیاً چون در لباس دوست هستند شناخت آنان مشکل است، ثالثاً چون ناشناخته‌اند مبارزه با آنان سخت‌تر است، رابعاً چون پیوندهای نسبی و سببی با مسلمانان دارند برخورد با آنان پیچیده‌تر است و خامساً ضربه آنان غافلگیرانه‌تر است.

---

۱. نهج‌الفصاحه، ص ٤٨١.

پیام‌ها:

١ـ منافقان، در میان ما و جلو چشمان ما هستند، نه افرادی دور از چشم. ﴿**رأیتهم**﴾

٢ـ به هر قیافه‌ای اعتماد نکنیم که قیافه زاهدانه دلیل تقوا نیست. در برخی موارد، ظاهر زیبا وسیله فریب مردم است. ﴿**تعجبک اجسامهم**﴾

٣ـ اگر هشدارهای الهی و توجه پیامبر نباشد، سخنان زیبا و فریبنده، حتی پیامبر را به شنیدن وادار می‌کند. ﴿**و ان یقولوا تسمع لقولهم**﴾

٤ـ منافقان، ظاهری آرام، ولی باطنی پر دغدغه دارند و همیشه در وحشت و اضطرابند. ﴿**تعجبک اجسامهم... یحسبون کلّ صیحة علیهم**﴾

٥ ـ از دشمن داخلی بیشتر بترسید. ﴿**هم العدو**﴾

٦ـ دشمن را بشناسیم و فریب ظاهر و سخنان او را نخوریم. ﴿**تعجبک اجسامهم... تسمع لقولهم... هم العدوّ فاحذرهم**﴾

٧ـ منافقان با خدا درگیرند و خدا نیز آنها را لعنت می‌کند: ﴿**قاتَلهم اللّه**﴾. («قاتل» از باب مفاعله در مورد درگیری طرفینی است و لذا نفرمود: «**قتلهم اللّه**»)

٨ ـ موضع‌گیری منافقان در برابر اسلام، شگفت آور است. ﴿**اَنّیٰ تُوفکون**﴾

﴿٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ ٱللهِ لَوَّوْاْ رُءُوسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ

و هرگاه به آنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما طلب مغفرت کند، (از روی انکار و تکبر و تمسخر) سرهای خود را بر می‌گردانند و آنان را می‌بینی که از سر استکبار، (مردم را از گرایش به حق) باز می‌دارند.

﴿٦﴾ سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ ٱللهُ لَهُمْ إِنَّ ٱللهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَاسِقِينَ

برای آنان تفاوتی ندارد که برایشان استغفار کنی یا استغفار نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد، زیرا که خداوند گروه فاسق را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

▣ ﴿**تعالوا**﴾ از ریشه «علوّ» به معنای دعوت به آمدن به سوی بلندی و رشد است.

▣ ﴿**لَوّوا**﴾، از ریشه «لیّ» به معنای تابیدن طناب و در مورد سرتابیدن از حق به کار می‌رود.

▣ بالاترین بدبختی آنست که انسان هم خودش را محروم کند: ﴿**لوّوا رؤسهم**﴾، هم دیگران را محروم نماید: ﴿**یصدّون**﴾؛ به خصوص اگر این کارها آگاهانه باشد. ﴿**و هم مستکبرون**﴾

▣ مشابه آیه ۶ را در آیه ۸۰ سوره توبه نیز می‌خوانیم: ﴿**استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مرّة فلن یغفر اللّه لهم**﴾ اگر برای منافقانی که به مؤمنان نیش می‌زنند، هفتاد بار هم استغفار کنی، (تا وقتی که دست از نفاقشان برندارند) هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد.

پیام‌ها:

۱ـ به سراغ افراد منحرف رویم و از آنان برای توبه و تجدید حیثیت دعوت کنیم. ﴿**و اذا قیل لهم تعالوا یستغفر لکم...**﴾

۲ـ اجابت دعوت اولیای الهی، مایه علوّ و رشد است. ﴿**تعالوا**﴾

۳ـ دعای اولیای خدا در مورد بخشش گنهکاران، مستجاب است. ﴿**یستغفر لکم**﴾

٤ـ توسّل به پیامبر خدا جایز است. ﴿**تعالوا یستغفر لکم رسول اللّه**﴾

۵ ـ سر باز زدن از پیشنهاد مفید، نشانه تکبّر است. ﴿**لوّوا رؤسهم... و هم مستکبرون**﴾

٦ـ کسی که دعوتِ حق را نمی‌پذیرد، حتی دعای پیامبر درباره او کارساز نیست. ﴿**تعالوا... لوّوا رؤوسهم... سواء علیهم استغفرت لهم...**﴾

۷ـ تکبّر و استکبار، انسان را از رحمت بی‌پایان الهی محروم می‌سازد. ﴿**هم مستکبرون... لن یغفر اللّه لهم**﴾

۸ ـ هدایت و ضلالت به دست خداوند است، ولی او کسی را از هدایت محروم می‌کند که به دنبال فسق و گناه باشد. ﴿**انّ اللّه لا یهدی القوم الفاسقین**﴾

﴿۷﴾ هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُواْ عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّواْ وَ لِلَّهِ خَزَآئِنُ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَـٰكِنَّ ٱلْمُـٰنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ

آنان همان کسانی هستند که می‌گویند: بر کسانی‌که نزد رسول خدا هستند، انفاق نکنید تا پراکنده شوند؛ در حالی که خزانه‌های آسمان‌ها و زمین برای خداوند است ولی منافقان نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

▣ «خزائن» جمع «خزینة» به معنای گنجینه است.

▣ از شیوه‌های برخورد دشمن، محاصره اقتصادی و در تنگنا قرار دادن مؤمنان است. چنانکه منافقان به یکدیگر می‌گفتند: به یاران پیامبر کمک نکنید تا از دور او پراکنده شوند. معاویه نیز در بخشنامه‌ای دستور داد یاران علی علیه‌السلام را از بیت المال محروم کنند. «**انظروا من قامت علیه البیّنة انّه یحبّ علیّاً و اهل بیته فامحوه من الدّیوان و اسقطوا عطائه و رزقه**»[1] همان‌گونه که در کربلا نیز آب را بر یاران امام حسین بستند و امروزه ابرقدرت‌ها برای به تسلیم کشاندن کشورها از فشار محاصره اقتصادی استفاده می‌کنند.

پیام‌ها:

۱ـ یکی از راه‌های دشمن برای شکستن مکتب و رهبر، پراکنده کردن پیروان است. ﴿**لاتنفقوا... حتی ینفضّوا**﴾

۲ـ افراد مادّی تحلیل مادّی دارند و فکر می‌کنند مردم برای دنیا دور پیامبر جمع شده‌اند، لذا می‌گویند: کمک نکنید تا پراکنده شوند. ﴿**لاتنفقوا... حتی ینفضّوا...**﴾

۳ـ مؤمنان نباید در تنگناها، چشم امیدی به کمک‌های منافقان و مخالفان داشته باشند، بلکه باید توکّل آنان به خداوند و گنجینه‌های او باشد. ﴿**لاتنفقوا... للّه خزائن السّموات و الارض**﴾

---

۱. شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی الحدید، ج ۱۱، ص ٤٤.

٤ـ به خودی‌ها امید دهید و سخنان یاوه دشمن را پاسخ دهید. ﴿لاتنفقوا... وللّه خزائن... ﴾

٥ ـ فهم منافقان، بر اساس محاسبات ظاهری است و عمق ندارد. ﴿لکنّ المنافقین لایفقهون ﴾

﴿٨﴾ يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَآ إِلَى ٱلْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ ٱلْأَعَزُّ مِنْهَا ٱلْأَذَلَّ وَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَـٰكِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ

می‌گویند: «اگر (از این سفر جنگی) به مدینه بازگردیم، عزیزترین افراد، ذلیل‌ترین مردم را بیرون خواهد کرد»، در حالی که عزّت و اقتدار مخصوص خدا و پیامبرش و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند.

نکته‌ها:

▣ در تفاسیر، برای آیات پنجم تا هشتم سوره منافقون، شأن نزول مفصّلی آمده است که آن را به طور خلاصه نقل می‌کنیم: بعد از جنگ بنی المصطلق که در سال ششم هجری اتّفاق افتاد، هنگام بازگشت به مدینه، میان دو نفر از مسلمانان که یکی از مهاجران و دیگری از انصار بود، بر سر آب‌گیری از چاه نزاع شد و هر یک برای غلبه بر دیگری از دوستان خود کمک خواست. عبداللّه بن اُبَی که سر کرده منافقان بود به کمک مرد انصاری شتافت و گفت: ما مهاجران را مسکن و مال دادیم، ولی حالا در برابر ما می‌ایستند. اگر به مدینه برگردیم، عزیزان، ذلیل‌ها را بیرون خواهند کرد.

زیدبن ارقم که جوانی نورسته بود، این گفته را به پیامبر گزارش داد. حضرت، عبداللّه بن اُبَی را احضار کرد ولی او انکار نمود. انصار گفتند: چرا به خاطر گزارش یک نوجوان، بزرگ ما، عبداللّه توبیخ شود؟

پیامبر فرمان حرکت داد و اجازه دستور استراحت نداد تا مردم فرصت و فراغتی برای ادامه حرف‌ها نداشته باشند، هنگامی که به مدینه رسیدند فرزند عبداللّه بن اُبَیّ که از مؤمنان واقعی بود، راه را بر پدر بست و گفت: آیا تو عزیزترین مدینه‌ای و می‌خواهی پیامبر را خارج

کنی؟ هرگز نمی‌گذارم وارد شوی، مگر آنکه پیامبر اکرم اجازه دهد.

مسئله را به پیامبر گزارش دادند و حضرت اجازه ورود او را به مدینه داد، عبداللّه که خود را عزیز می‌پنداشت، ذلیل شد و از شدت خجالت در خانه ماند تا آنکه مرد و هرگاه به او گفته می‌شد بیا نزد پیامبر برویم و عذرخواهی کن، او سرپیچی می‌کرد.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند امور مسلمانان را به خودشان واگذارده ولی اجازه ذلیل کردن خود را به آنان نداده است: «**و لم یفوّض الیه ان یکون ذلیلاً**»[١]، سپس آیه ﴿**وللّه العزّة و لرسوله و للمؤمنین**﴾ را تلاوت فرمود.

▣ در حدیث می‌خوانیم که پرسیدند: چگونه مؤمن خود را ذلیل می‌کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «**یتعرّض لما لایطیق**» و «**یدخل فیما یعتذر منه**»[٢] در کاری که توان انجامش را ندارد و از انجامش معذور است وارد می‌شود.

▣ در عبارت ﴿**وللّه العزّة**﴾، چون ﴿**للّه**﴾ مقدم بر ﴿**العزّة**﴾ شده است، انحصار استفاده می‌شود، یعنی عزّت واقعی مخصوص خداست.

▣ عزّت خداوند، ذاتی اوست و عزّت پیامبر، به دلیل عنایات ویژه خداوند به او و عزّت مؤمنان، به خاطر وعده الهی بر نصرت و پیروزی نهایی آنان است.[٣]

پیام‌ها:

١ـ منافقان، در صدد براندازی حکومت اسلامی هستند. ﴿**لیخرجنّ الاعزّ منها الاذلّ**﴾

٢ـ منافقان، خود را عزیز و پیامبر و مؤمنان را ذلیل می‌دانند. ﴿**لیخرجنّ الاعزّ منها الاذلّ**﴾

٣ـ خداوند، پیروزی و عزّت مؤمنان را به شرط مؤمن ماندن تضمین کرده است. ﴿**وللّه العزة و لرسوله و...**﴾

٤ـ عزّت، در انحصار خدا، پیامبر و مؤمنان است. ﴿**وللّه العزّة و لرسوله و للمؤمنین**﴾

---

١. کافی، ج ٥، ص ٦٣، به نقل از تفسیر راهنما.
٢. تفسیر نورالثقلین.
٣. تفسیر اطیب البیان.

٥ ـ به یاوه سرایی دشمن پاسخ دهید و به کسانی‌که خود را عزیزترین مردم و پیامبر را ذلیل‌ترین می‌پندارند بگویید: ﴿**وللّه العزّة و لرسوله و للمؤمنین**﴾

٦ـ منافقان از شناخت حقایق عاجزند. نه قدرت درک این مطلب را دارند که خداوند در برابر تحریم اقتصادی، مؤمنان را روزی می‌دهد: ﴿**لایفقهون**﴾ و نه اینکه عزّت حقیقی از آنِ اهل ایمان است. ﴿**لایعلمون**﴾

﴿٩﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ لَاتُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَآ أَوْلَادُكُمْ عِن ذِكْرِ ٱللهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد و کسانی که چنین کنند، آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

▣ تا اینجا آیات مربوط به منافقان به پایان رسید، ولی چون یکی از عوامل نفاق، علاقه زیاد به دنیاست، این آیه به مؤمنان هشدار می‌دهد که اموال و اولاد، شما را غافل نکند.[١]

غفلت از یاد خدا

▣ عوامل بازدارنده از یاد خدا بسیار است، ولی مهم‌ترین آنها، اموال و اولاد است که این آیه به آنها اشاره نموده است. ﴿**لاتلهکم اموالکم و اولادکم عن ذکر اللّه**﴾

شراب و قمار نیز مانع یاد خداست. ﴿**یصدّکم عن ذکر اللّه**﴾[٢]

تجارت و داد و ستد نیز می‌تواند از موانع باشد. لذا قرآن از کسانی‌که داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نداشته ستایش کرده است. ﴿**رجال لاتلهیهم تجارة و لابیع عن ذکر اللّه**﴾[٣]

تکاثر و فزون‌طلبی از عوامل بازدارنده است. ﴿**الهاکم التکاثر**﴾[٤]

آرزوهای طولانی نیز مانع یاد خداست. ﴿**یلههم الامل**﴾[٥]

---

١. تفسیر نمونه. ٢. مائده، ٩١. ٣. نور، ٣٧.
٤. تکاثر، ١. ٥. حجر، ٣.

رفاه‌زدگی از عوامل دیگر غفلت است. ﴿متّعتهم و آبائهم حتی نسوا الذّکر﴾[١]

البتّه علاقه به دنیا آنگاه خطرناک است که انسان، دنیا را مقدمه آخرت نبینید و هدفش در تمام کارها، دنیا باشد. ﴿فاعرض عن من تولّی عن ذکرنا و لم یرد الاّ الحیاة الدنیا﴾[٢] از کسی که از یاد ما اعراض کرده و جز زندگی دنیا اراده‌ای ندارد، دوری کن.

روشن است که غفلت از یاد خدا، سبب هم‌نشینی با شیطان شده: ﴿و من یعشُ عن ذکر الرّحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین﴾[٣] و انسان را به عذاب شدید و فزاینده‌ای گرفتار می‌سازد. ﴿و من یُعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صَعَداً﴾[٤]

▣ آنچه خطرناک است غفلت از یاد خداست، نام بردن از اموال و اولاد، به خاطر آن است که این دو قوی‌ترین عامل غفلت هستند.

▣ ﴿ذکر اللّه﴾ شامل همه‌گونه ذکر و یاد خدا می‌شود، امّا بارزترین ذکر خدا، نماز است که باید مراقب بود رسیدگی به اموال و اولاد انسان را از نماز بازندارد.

▣ شاید دلیل مانع بودن مال و فرزند، جلوه‌های ظاهری آنهاست که انسان را از خدا غافل می‌سازد. ﴿المال و البنون زینة الحیاة الدنیا﴾[٥]

▣ قرآن، مال و فرزند را مایه فتنه و آزمایش دانسته: ﴿واعلموا انّما اموالکم و اولادکم فتنة﴾[٦] و می‌فرماید: ﴿و ما اموالکم و لا اولادکم بالّتی تقرّبکم عندنا زلفی﴾[٧] مال و فرزند، عامل قرب شما به خداوند نیستند.

پیام‌ها:

١ـ برای آن که مؤمنان را موعظه کنید و آنان بپذیرند، به آنان شخصیت دهید. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا...﴾

٢ـ لازمه ایمان، برتری دادن یاد خدا بر مال و فرزند است. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا

---

١. فرقان، ١٨. ٢. نجم، ٢٩. ٣. زخرف، ٣٦.
٤. جنّ، ١٧. ٥. کهف، ٤٦. ٦. انفال، ٢٨.
٧. سبأ، ٣٧.

لاتلهکم اموالکم... ﴾

٣ـ مال و فرزند، کم یا زیادش، می‌تواند مانع یاد خدا باشد. ﴿اموالکم... اولادکم ﴾

٤ـ خسارت واقعی، غفلت از یاد خدا است. ﴿فاولئك هم الخاسرون ﴾(از دست دادن مال و فرزند، خسارت جزئی است، ولی غفلت از خالق خسارت کلی است.)

﴿١٠﴾ وَأَنفِقُواْ مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَآ أَخَّرْتَنِىٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّالِحِينَ

و از آنچه روزی شما کرده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه مرگ به سراغ هر یک از شما آید، پس (در آستانه رفتن) گوید: پروردگارا چرا (مرگ) مرا تا مدتی اندک به تأخیر نیانداختی تا صدقه (و زکات) دهم و از صالحان گردم.

﴿١١﴾ وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفْساً إِذَا جَآءَ أَجَلُهَا وَٱللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

و هرگز خداوند مرگ کسی را که اجلش فرارسیده، به تأخیر نمی‌اندازد و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

▣ در آیه هفتم، منافقان می‌گفتند: به یاران پیامبر کمک نکنید تا دور او را خلوت کنند. شاید این آیه برای خنثی کردن طرح آنان، به مؤمنان می‌گوید: شما که ایمان دارید به مؤمنان کمک کنید تا دور حضرت خالی نشود.

▣ اگر انسان، مرگ و قیامت را باور کند، خیلی راحت انفاق می‌کند. قرآن، چندین بار برای ایجاد انگیزه انفاق، مسئله معاد و قیامت را مطرح کرده است، از جمله در سوره بقره آیه ٢٥٤ می‌فرماید: ﴿انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لا بیع فیه ولا خلّة ولا شفاعة ﴾ از آنچه به شما داده‌ایم پیش از آن که قیامت فرارسد که دوستی و داد و ستد و شفاعتی در کار نیست، انفاق کنید.

▣ ابن عباس می‌گوید: این درخواستِ فرصت در لحظه مرگ، برای کسانی است که زکات مال

خود را نداده‌اند یا مستطیع بوده، ولی حج انجام نداده‌اند.[١]

▣ تقاضای مهلت و بازگشت به دنیا پذیرفته نیست، نه در آستانه مرگ، که آیه ١٠٠ سوره مؤمنون و این آیه می‌فرماید و نه در قیامت که دوزخیان می‌گوید: ﴿**ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون**﴾[٢]

▣ امام باقر علیه السلام با استناد به آیه ﴿**و لن یُؤخر اللّه نفساً**﴾، فرمود: هر سال در شب قدر تمام امور تا شب قدر بعدی، ثبت و حتمی شده و نازل می‌شود و تغییر و تأخیری در آن صورت نمی‌دهد.[٣]

پیام‌ها:

١ـ برای دعوت مردم به کار خیر، بسترسازی کنید. ﴿**انفقوا... من قبل أن یأتی احدکم الموت**﴾ (فرا رسیدن مرگ و نداشتن فرصت بازگشت و التماس برای تأخیر مرگ را یادآوری کنید).

٢ـ آنچه داریم از خداست نه از خودمان. ﴿**رزقناکم**﴾

٣ـ علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. ﴿**من قبل ان یأتی**﴾ (با فرا رسیدن مرگ راه عمل بسته می‌شود)

٤ـ مرگ، بی‌خبر می‌رسد و قابل تأخیر نیست. ﴿**یأتی احدکم الموت... لولا اخّرتنی**﴾

٥ ـ ثروتمندانی که در زمان حیات خود، اهل انفاق نبوده‌اند، به هنگام مرگ، تأسف بسیار خواهند خورد. ﴿**ربّ لولا اخرتنی... فاصّدّق**﴾

٦ـ نشانه شایستگی و صالح بودن، انفاق به محرومان است. ﴿**اکن من الصّالحین**﴾

«والحمدلله ربّ العالمین»

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. مؤمنون، ١٠٧. ٣. تفسیر نورالثقلین.

سیمای سوره تغابن

این سوره هجده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

به مناسبت آیه نهم که در آن روز قیامت، روز «تغابن» شمرده شده، این سوره، تغابن نام گرفته است.

تغابن به معنای دیگری را مغبون کردن و سود را به نفع خود جذب کـردن است. در قیامت، هر کس به فکر آن است که خود را نجات دهد و دیگـری را مقصر بداند.

آیات این سوره از نظر نظم و سیاق، شبیه سوره حدید و گویی خلاصه‌ای از آن است.

سوره با بیان توحید و یگانگی خداوند آغاز شده و با هشـدار بـه مـردم در مراقبت از اعمالشان و توجّه به قیامت ادامه یافته است و در پایان مردم را به انفاق در راه خدا و دوری از دلبستگی به دنیا سفارش می‌کند.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿١﴾ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ لَهُ ٱلْمُـلْكُ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می‌گویند. فرمانروایی، مخصوص او و ستایش نیز مخصوص اوست و او بر همه چیز تواناست.

نکته‌ها:

▣ حاکمان دنیوی برای کسب و حفظ قدرت خود، مرتکب خلافکاری‌هایی می‌شوند، ولی خداوند فرمانروایی است که همه هستی او را تقدیس و تنزیه می‌کنند و هیچ ظلمی از او صادر نمی‌شود.

▣ حمد و ستایش، حقّ کسی است که از عیب و نقص به دور باشد، لذا اوّل تسبیح خداوند مطرح شده است و سپس ستایش او در نماز نیز تسبیح و حمد، در رکوع و سجود در کنار هم آمده است.

پیام‌ها:

١ـ تمام موجودات هستی نوعی شعور دارند و طبق همان شعور، به تسبیح الهی مشغولند. (دریغ که بعضی انسان‌ها به خاطر ترک عبادت و تسبیح، وصله ناهمرنگ هستی هستند). ﴿**یسبح للّه ما فی السموات و ما فی الارض**﴾

٢ـ حکومت خداوند مطلق است و هیچ محدودیتی ندارد. ﴿**له الملک**﴾ (حکومت الهی حقیقی است نه مجازی، نه عاریه‌ای، نه اعتباری و نه موقّت)

٣ـ در دنیا بسیاری از افرادی که حکومت و قدرت دارند، مورد انتقادند، ولی خداوند هم قدرت و حکومت دارد و هم مورد ستایش است. ﴿**له الملک و له الحمد**﴾

٤ـ سرچشمه تمام کمالات اوست و لذا تمام ستایش‌ها برای اوست. ﴿**له الحمد**﴾

٥ ـ در دنیا بسیاری از فرمانروایان از حل مشکلات و انجام اصلاحات عاجزند، ولی خداوند، فرمانروایی است که بر هرکاری قادر است. ﴿**له الملک... و هو علی کلّ شیء قدیر**﴾

٦ـ قدرت خداوند نسبت به همه هستی یکسان است. (آفریدن یک قطعه سنگ با آفریدن یک سلسله کوه برای او یکسان است، همان‌گونه که برای چشم ما، دیدن یک میخ و دیدن یک کوه یکسان است). ﴿**و هو علی کلّ شیء قدیر**﴾

﴿٢﴾ هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَكُمْ فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

اوست آن که شما را آفرید، پس بعضی از شما (بـه اخـتیار خـود) کـافر و بعضی مؤمن شدند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نکتـه‌ها:

▣ اگر انسان، مقداری خاک را در خیابان ببیند، می‌پرسد: چه شخصی این خاک‌ها را ریخته است؟ اگر روی این خاک‌ها جدول بندی و طراحی شود، سؤال می‌کند کـه ایـن طـرح از کیست؟ اگر خاک طراحی شده، همراه با حکمت و صـنعت بـه صـورت کـاشی درآیـد، از ویژگی‌ها و هنر طرّاح سؤال می‌کند.

خداوند، انسان را آفرید: ﴿**خلقکم**﴾ اما آفرینش بسیار شگفت که به خاطر آن از خود با جمله، ﴿**تبارك اللّه احسن الخالقین**﴾ یاد کرد، زیرا همه گونه هنرنمایی و ظرافت و طرّاحی در آن به کار رفته است، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿**لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم**﴾[1] ما انسان را در بهترین قالب آفریدیم.

آری، آفریده نشانه آفریدگار است و هر چه روی آن هنرنمایی عالمانه و حکیمانه شود، نشانه علم و حکمت و قدرت آن آفریدگار است.

▣ آیه پیش به تسبیح همه موجودات اشاره کرد و این آیه به کفر و کفران برخـی انسـان‌ها اشاره می‌کند تا کافران گمان نکنند که خداوند، نیازمند عبادت آنهاست و یا کـفر آنـها بـه خداوند زیانی می‌رساند.

▣ آیه قبل، به تسبیح همه موجودات اشاره داشت که به نوعی بیانگر آن بود که آنان از نوعی شعور برخوردارند و در این آیه، به امتیاز انسان بر دیگر موجودات اشاره می‌کند که داشتن اراده و اختیار است. انسان با این موهبت ممتاز الهی، می‌توانـد هـمان راهـی را کـه بـقیه موجودات می‌روند، بپیماید یا آنکه به راهی خلاف آن رود. شاید آیه به نوعی انتقاد از انسان باشد که تو علی رغم توجّه بیشتر خداوند و گل سرسبد موجودات بودن، بر خلاف مسیر آب

---

١. تین، ٤.

شناکرده و به کفران نعمت‌ها و ناسپاسی خداوند روی می‌آوری.

پیـام‌ها:

۱ـ آفرینش انسان، جلوه‌ای از قدرت خداوند است. ﴿**هو علی کلّ شیء قدیر ـ هـو الّذی خلقکم**﴾

۲ـ انسان، موجودی مختار و انتخابگر است نه مجبور. ﴿**فنکم کافر و منکم مؤمن**﴾

۳ـ عمل انسان، بیانگر عقیده اوست. (به جای آن که بگوید: خداوند به کـفر و ایمان شما آگاه است، می‌فرماید: خداوند به عملکرد شما آگاه است.) ﴿**واللّه بما تعملون بصیر**﴾

﴿٣﴾ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُـوَرَكُـمْ وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ

آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را (در رحم مادر) صـورت‌گری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت (همه) به سوی اوست.

نکتـه‌ها:

▣ منظور از حُسن صورت ﴿**فاحسن صورکم**﴾ آن است که خداوند، انسان را مجهز نمود به چیزهایی که در راه رسیدن به هدف، او را کمک می‌کند.

▣ اعضای بدن انسان هر کدام در جای مناسب قرار گرفته و ترکیب و تناسب آنها مـوجب زیبایی اندام انسان و به ویژه صورت او گردیده است. مژه، پلک و ابرو که وظیفه حفاظت از چشم را به عهده دارند، زیبایی خاصّی به چهره انسان بخشیده‌اند. لب‌ها که دربان دهان و نگهبان زبان و دندان هستند، تنها به هنگام خوردن یا گفتن، آن هم به مقدار مورد نیاز باز و بسته می‌شوند و در کودکی که حیات نوزاد به شیر مادر وابسته است، کار مکیدن را به عهده دارند و در بزرگسالی، احساسات عاطفی را با بوسیدن اظهار می‌دارند.

▣ خداوند، برترین آفریده خود یعنی انسان را از آبی ناچیز آفریده، ﴿**ماء مَهین**﴾[۱] و در کارگاهی تاریک و ظلمانی، ﴿**فی الارحام**﴾[۲] و بر روی آن بهترین و زیباترین صورتگری را قرار دارد. ﴿**فاحسن صورکم**﴾

▣ تفاوت آفریده‌های خداوند با تولیدات انسان:

۱. تولیدات انسان محدود و در بعضی زمینه‌ها تولید دارد، امّا خداوند همه چیز را می‌آفریند. ﴿**خلق کلّ شیء**﴾[۳]

۲. تولیدات انسان گاهی لغو است، امّا خداوند همه چیز را هدفمند آفریده است. ﴿**خلق اللّه السموات و الارض بالحق**﴾[٤]

۳. در تولیدات انسان افراط و تفریط است، امّا آفرینش خداوند به اندازه است. ﴿**انا کل شیء خلقناه بقدر**﴾[٥]

۴. تولیدگر معمولاً پس از تولید نظارتی از تولید ندارد، امّا خداوند هرگز از مخلوقاتش غافل نمی‌شود. ﴿**و ما کنا عن الخلق غافلین**﴾[٦]

۵. انسان گاهی از تولید خسته و کسل می‌شود، امّا خداوند هرگز از آفرینش خسته نمی‌شود. ﴿**ما مسّنا من لغوب**﴾[۷]

۶. خداوند از طریق زوجیت، بقای موجودات را تضمین نموده است. ﴿**و من کل شیءٍ خلقنا زوجین**﴾[۸]

۷. خدا، همه آفریده‌های خود را هدایت تکوینی می‌کند. ﴿**اعطی کل شیء خلقه ثم هدی**﴾[۹]

۸. همه آفریده‌ها، در نهایت به سوی او بازمی‌گردند. ﴿**خلق السموات و الارض... الیه المصیر**﴾[۱۰]

---

۱. مرسلات، ۲۰. ۲. آل عمران، ٦. ۳. انعام، ۱۰۱.
٤. جاثیه، ۲۲؛ عنکبوت، ٤٤؛ روم، ۸. ٥. قمر، ٤۹.
٦. مؤمنون، ۱۷. ۷. ق، ۳۸. ۸. ذاریات، ٤۹.
۹. طه، ٥۰. ۱۰. تغابن، ۳.

▣ تمام کارهای خداوند بهترین است:

آفرینش او بهترین است: ﴿**فتبارک اللّه احسن الخالقین**﴾[١]

کتاب قرآن او بهترین است: ﴿**نزّل احسن الحدیث**﴾[٢]

قصه‌های او بهترین است: ﴿**احسن القصص**﴾[٣]

نام‌های او بهترین است: ﴿**وللّه الاسماء الحسنیٰ**﴾[٤]

پاداش‌های او بهترین است: ﴿**فله جزاء الحسنیٰ**﴾[٥]

وعده‌های او بهترین وعده‌هاست: ﴿**وعداللّه الحسنیٰ**﴾[٦]

حکم او بهترین حکم‌ها است: ﴿**و من احسن من اللّه حکماً**﴾[٧]

خداوند از ما نیز خواسته است که در تمام کارها، بهترین‌ها را انتخاب کنیم. مثلاً:

در گفتار، بهترین سخن را بگوئیم: ﴿**یقولوا الّتی هی احسن**﴾[٨]

در عمل، بهترین را انجام دهیم: ﴿**احسن عملاً**﴾[٩]

در برخورد، بهترین رفتار را داشته باشیم: ﴿**ادفع باللتی هی احسن**﴾[١٠]

در مجادله و گفتگو، بهترین شیوه را انتخاب کنیم: ﴿**جادلهم بالتی هی احسن**﴾[١١]

در سپاسگزاری و تشکر، بهترین روش را داشته باشیم: ﴿**فحیّوا باحسن**﴾[١٢]

در میان شنیده‌ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: ﴿**یستمعون القول فیتبعون احسنة**﴾[١٣]

در تصرّف در مال یتیم، با بهترین شیوه عمل کنیم: ﴿**لا تقربوا مال الیتیم الاّ باللتی هی احسن**﴾[١٤]

در انگیزه، با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است، عمل خود را رنگی الهی دهیم: ﴿**و من احسن من اللّه صبغة**﴾[١٥]

---

١. مؤمنون، ١٤. ٢. زمر، ٢٣. ٣. یوسف، ٣.
٤. اعراف، ١٨٠. ٥. کهف، ٨٨. ٦. حدید، ١٠.
٧. مائده، ٥٠. ٨. اسراء، ٥٣. ٩. کهف، ٧.
١٠. فصلت، ٣٤. ١١. نحل، ١٢٥. ١٢. نساء، ٨٦.
١٣. زمر، ١٨. ١٤. اسراء، ٣٤. ١٥. بقره، ١٣٨.

پیام‌ها:

۱ـ آفرینش آسمان‌ها و زمین از روی برنامه و هدف بوده است. ﴿**خلق السموات و الارض بالحق**﴾

۲ـ خداوند، صورت‌گری انسان را به خود نسبت داده است. ﴿**صوّرکم**﴾

۳ـ انسان در مقایسه با دیگر موجودات، زیباتر و کامل‌تر است. ﴿**فاحسن صورکم**﴾

٤ـ جهان آفرینش در حال حرکت به سوی مقصدی الهی است. ﴿**الیه المصیر**﴾

۵ ـ مبدأ و معاد هستی، خداوند است. ﴿**خلق... الیه المصیر**﴾

٦ـ لازمه‌ی آفرینش به حق و هدفمند، وجود معاد و بازگشت انسان‌ها به سوی خداوند برای کیفر و پاداش است. ﴿**خلق... بالحق... و الیه المصیر**﴾

﴿٤﴾ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و آنچه را پنهان می‌کنید و آنچه را آشکار می‌سازید، می‌داند و خداوند به آنچه در سینه‌هاست به خوبی آگاهی دارد.

نکته‌ها:

▣ در این آیه سه مرتبه از علم خداوند سخن به میان آمده است: علم به تمام موجودات هستی ﴿**ما فی السموات و الارض**﴾، علم به آشکار و نهان انسان‌ها ﴿**ما تسرّون و ما تعلنون**﴾، علم به افکار و نیّت‌ها ﴿**ذات الصدور**﴾. آن هم علم دائمی که از قالب فعل مضارع ﴿**یعلم**﴾ استفاده می‌شود و علم عمیق که از قالب ﴿**علیم**﴾ استفاده می‌شود.

▣ ایمان به اینکه خداوند ناظر بر اعمال ما می‌باشد و همه چیز را می‌داند، بهترین وسیله برای دوری از گناه و حفظ تقوا است.

▣ با توجه به اینکه در آیه قبل فرمود: ﴿**و الیه المصیر**﴾ بازگشت همه به سوی اوست، این آیه به منزله پاسخ از یک سؤال مقدّر است و آن اینکه: انسان‌هایی که بعد از مردن، پوسیده و متلاشی و پراکنده می‌شوند چگونه به سوی خدا بازمی‌گردند؟! آیه پاسخ می‌دهد: خداوند به

تمام ذرّات متلاشی و پراکنده شده آگاه است و مخلوط شدن اجزای مردگان، سبب گم‌شدن و از بین رفتن آنها نمی‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ علم خداوند، محدود به زمان و مکان و اشیا یا امور خاص نیست. هـم بـه آسمان‌ها و زمین علم دارد و هم به آنچه پنهانی یا علنی انجام شود، آگاه است. ﴿**یعلم ما فی السموات... یعلم ما تسرّون...**﴾

۲ـ انسان، رها نیست، بلکه زیر نظر خداست. ﴿**یعلم ما تسرّون و ما تعلنون**﴾

۳ـ پنهان و آشکار برای خداوند یکسان است. ﴿**تسرّون... تعلنون**﴾

٤ـ خداوند، هم به کارهای مخفیانه انسان آگاه است و هم به افکار و انگیزه‌ها و اسرار نهفته در سینه او. ﴿**تسرّون... ذات الصدور**﴾

﴿٥﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ فَذَاقُواْ وَبَالَ أَمْـرِهِمْ وَ لَـهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

آیا خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند به شما نرسیده است؟ پس عقوبت کار خود را (در دنیا) چشیدند و برایشان (در آخرت) عذابی دردناک است.

نکتـه‌ها:

▣ «وبال» به معنای سنگینی است؛ به غذایی که معده را سنگین کند «وبیل» و بـه بـاران سنگین «وابل» گویند، آنگاه به هر امر سنگینی که مایه ضرر و زیان شود، «وبال» گفته شده است. این کلمه چهار مرتبه[1] در قرآن آمده و در تمام موارد مراد از آن، گرفتاری و سختی دنیوی است.

▣ کیفر الهی اختصاص به قیامت ندارد، در برخی موارد خداوند هم در دنیا کیفر داده است و هم در قیامت کیفر می‌دهد مانند قوم‌نوح که غرق شدند و قـوم‌هود کـه بـه وسـیله بـاد و

---

۱. مائده، ۹۵؛ حشر، ۱۵؛ طلاق، ۹؛ تغابن، ۵.

قوم‌صالح که با صیحه و صدای وحشتناک و قوم‌لوط که با سنگباران و اصحاب‌فیل که با سجّیل و سنگ‌های آتشین، کیفر کارشان را در دنیا چشیدند.

پیـام‌ها:

١ـ مردم عصر پیامبر، از اخبار اقوام هلاک شده گذشته آگاه بودند. ﴿**أَلَم يأتكم**﴾

٢ـ مطالعه تاریخ اقوام پیشین، مورد سفارش اسلام است و کسی کـه از تـاریخ عبرت نگیرد قابل سرزنش و توبیخ است. ﴿**الم يأتكم نبؤا الذين كفروا**﴾

٣ـ آنچه دانستنش لازم است، خبرهای مهم و عبرت‌انگیز است نه هر اطلاعات بی‌فایده. ﴿**نبؤا الّذين كفروا**﴾ (﴿**نبأ**﴾ به اخبار مهم گفته می‌شود).

٤ـ خداوند حلیم است، امّا بعضی از کارها به قدری نارواست که کیفر فوری را به دنبال دارد. (حرف فاء بیانگر آن است که زمان زیادی سپری نشد). ﴿**فذاقوا...**﴾

٥ ـ دلیل بدبختی‌ها رفتار خود انسان است. ﴿**وبال امرهم**﴾

٦ـ کیفر الهی در دنیا تنها در حدّ چشیدن است و کیفر کامل مخصوص قـیامت است. ﴿**فذاقوا وبال امرهم ـ و لهم عذاب اليم**﴾

﴿٦﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوٓاْ أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُواْ وَتَوَلَّواْ وَّٱسْتَغْنَى ٱللَّهُ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

این (کیفر) به خاطر آن است که پیامبرانشان همراه بـا دلایـل روشـن (و معجزات) به سراغ آنها آمده بودند، و آنان (به جای پذیرش و ایمان آوردن به آنها) گفتند: آیا انسانی (مثل خودمان) ما را هدایت کند؟ از این رو کفر ورزیدند و (به پیامبران و دستورات الهی) پشت کردند و خداوند (از ایمان آنان) بی‌نیاز است و خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

نکتـه‌ها:

▣ تبلیغ انواعی دارد و بهترین نوع آن تبلیغ عملی است. خداوند، پیامبران را از جنس بشر

قرار داد تا تمام تلخ و شیرینی‌های زندگی را همانند مردم بچشند و در عمل راهنمای آنان باشند، ولی برخی کوته‌فکران بشر بودن را نقص می‌پنداشتند و می‌گفتند: ﴿**أ بشر یهدوننا**﴾ آیا بشری مثل خود ما راهنمای ما باشد؟!

▣ ﴿**استغنی**﴾ از ریشه «**غنی**» به معنای بی‌نیازی است. این امر برای خداوند به جا و به حق است. ﴿**و استغنی اللّه و اللّه غنیّ**﴾ امّا برای انسانی که سر تا پا نیاز است، بدترین صفت بی‌نیاز پنداشتن خود است، چنانکه قرآن در سه مورد به آن اشاره کرده است:

﴿**امّا من استغنی فانت له تصدّی**﴾[1] آیا کسی‌که خود را مستغنی می‌پندارد، تو متصدّی او می‌شوی؟

﴿**امّا من بخل و استغنیٰ و کذّب بالحُسنیٰ فسنیسّره للعسری**﴾[2]، امّا کسی‌که بخل ورزد و بی‌نیازی جوید و پاداش برتر الهی را تکذیب کند، بزودی او را در دشواری قرار می‌دهیم.

﴿**انّ الانسان لیطغیٰ أن راهُ استغنیٰ**﴾[3]، انسانی که خود را بی‌نیاز پندارد، دست به طغیان خواهد زد.

▣ شبهه افکنی و ایجاد شک و تردید میان مؤمنان، شیوه کافران متکبّر است. در این آیه می‌گویند: آیا بشری مثل ما هدایتگر ما باشد؟ ﴿**أبشر یهدوننا**﴾؛ در جای دیگر می‌گفتند: از کجا می‌دانید که صالح فرستاده خداست؟! ﴿**أتعلمون انّ صالحاً مرسل من ربه**﴾[4]؛ و در مورد دیگر گفتند: چگونه یک فقیر، فرمانده و حاکم شود؟! ﴿**انّی یکون له الملک**﴾[5]

▣ کفّار دلیل ندارند فقط استبعاد می‌کنند. درباره نبوّت می‌گویند: چگونه یک بشر می‌تواند راهنمای جامعه بشری شود؟ ﴿**أبشرٌ یهدوننا**﴾ در مورد معاد نیز می‌گویند: چگونه بعد از آن که جسم ما پوسید و در زمین محو شد، دوباره زنده می‌شویم؟ ﴿**ءاذا ضللنا فی الارض ءانّا لفی خلق جدید**﴾[6]

▣ خداوند به ایمان و توجه مردم نیازی ندارد. ﴿**فکفروا و تولّوا و استغنی اللّه**﴾ چنانکه در

---

۱. عبس، ۵ و ٦.
۲. لیل، ۸ ـ ۱۰.
۳. علق، ٦ ـ ۷.
٤. اعراف، ۷۵.
۵. بقره، ۲٤۷.
٦. سجده، ۱۰.

جای دیگر می‌فرماید: ﴿ان تکفروا انتم و مَن فی الارض جمیعاً فانّ اللّه لغنیّ حمید ﴾[١] اگر شما و تمام مردم زمین کافر شوید، همانا خداوند بی‌نیاز و ستوده است. آری، اگر همه مردم رو به خورشید یا پشت به خورشید خانه بسازند در خورشید اثری ندارد.

و در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿و من کفر فان اللّه غنیّ عن العالمین ﴾[٢] هرکس کافر شود، بداند که خداوند از تمام هستی بی‌نیاز است.

پیـام‌ها:

١ـ تاریخ گذشتگان را تحلیل و بررسی کنید. ﴿فذاقوا وبال امرهم ـ ذلک بانه کانت... ﴾

٢ـ قهر الهی بعد از اتمام حجت است. ﴿عذاب الیم ـ ذلک بانه کانت تأتیهم رسلهم ﴾

٣ـ خداوند برای هدایت بشر در طول تاریخ، پیامبران متعددی را پیاپی فرستاده است. ﴿کانت تأتیهم ﴾(«کانت»، بیانگر استمرار در گذشته است).

٤ـ تمام انبیا، دلائل روشن و معجزه داشته‌اند. ﴿تأتیهم رسلهم بالبینات ﴾

٥ ـ کفار، بدون تأمل در دلایل پیامبران، در حقانیت آنـها ایـجاد شک و تـردید می‌کردند. ﴿فقالوا... ﴾(«فاء» بیانگر عدم تأمّل است.)

٦ـ از دید کافران، بشر بودن برای پیامبران نقطه ضعف است. ﴿فقالوا أبشرٌ یهدوننا ﴾

٧ـ خداوند در ذات، بی‌نیاز و در افعال، حمید و شایسته سـتایش است. ﴿غـنی حمید ﴾

﴿٧﴾ زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبْعَثُواْ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّى لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ

کسانی‌که کفر ورزیدند، گمان کردند که هرگز مبعوث نخواهند شد. بگو: آری، به پروردگارم سوگند که همه شما مبعوث خواهید شد، سپس به آنچه عمل کرده‌اید، قطعاً خبر داده خواهید شد و این بر خداوند آسان است.

---

١. ابراهیم، ٨. ٢. آل‌عمران، ٩٧.

نکته‌ها:

▣ «**زعم**» به ظنّ و گمانی گفته می‌شود که بی‌پایه و بدون دلیل باشد و هر کجا در قرآن آمده، با نوعی انتقاد همراه است. امام صادق علیه السلام فرمود: کلمه «**زعم**» در تمام قرآن به معنای دروغ است. «**اما علمتَ ان کلّ زعم فی القرآن کذب**»[١]

▣ در آیه دوم این سوره، گروهی خدا را منکر شدند. ﴿**خلقکم فمنکم کافر**﴾

در آیه ششم نبوت را منکر شدند. ﴿**أ بشر یهدوننا فکفروا**﴾

و در این آیه معاد را منکر می‌شوند. ﴿**زعم الّذین کفروا ان لن یبعثوا**﴾

▣ در برابر انکار معاد از سوی کافران، قرآن بارها با سوگند به وقوع آن تصریح کرده است چنانکه در این آیه می‌فرماید: ﴿**بلی و ربّی لتبعثنّ**﴾ و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**بلی و ربّی لتأتینّکم**﴾[٢] و در پاسخ به سؤال تردیدآمیز آنها می‌فرماید: ﴿**ای و ربّی انّه لحقّ**﴾[٣] و جالب آنکه قرآن در پاسخ کفار، همان لغاتی را به کار می‌برد که آنها به کار می‌بردند. آنجا که می‌پرسند: ﴿**اَحَقّ**﴾ می‌فرماید: ﴿**انّه لحقّ**﴾ آنجا که می‌گویند: ﴿**لا تأتینا السّاعة**﴾ می‌فرماید: ﴿**لتأتینکم**﴾ و آنجا که می‌گویند: ﴿**لن یبعثوا**﴾ می‌فرماید: ﴿**لتبعثنّ**﴾

▣ دلیل بر اینکه زنده کردن مردگان و آگاه کردن مردم از کارهایشان، بر خداوند آسان است، ﴿**علی اللّه یسیر**﴾ صفاتی است که از ابتدای این سوره تا کنون برای خداوند مطرح شده است: ﴿**له الملک، خلقکم، خلق السموات و الارض، صورکم فاحسن صورکم، یعلم ما فی السموات و الارض ـ یعلم ما تسرون و ما تعلنون ـ و اللّه علیم بذات الصدور**﴾

چنانکه بارها در قرآن مطرح شده است از جمله:

﴿**هو الّذی یبدؤا الخلق ثم یعیده و هو اهون علیه**﴾[٤] او خدایی است که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را اعاده می‌کند و آن بر او آسان‌تر است.

﴿**کما بدءَکم تعودون**﴾[٥] آن گونه که اول آفرید، دوباره برمی‌گردید.

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. سبأ، ٣. ٣. یونس، ٥٣.
٤. روم، ٢٧. ٥. اعراف، ٢٩.

پیام‌ها:

۱ـ کفار با این که استدلال ندارند و بر اساس خیال و پندار چیزی می‌گویند، ولی محکم شعار می‌دهند. ﴿**زعم... لن یبعثوا**﴾

۲ـ در تعلیم و تربیت لازم است سخنان دیگران طرح و سپس پاسخ داده شود. ﴿**زعم... قل**﴾

۳ـ سوگند خوردن به نام پروردگار، برای رفع شک و تردید از دیگران در امور اعتقادی جایز است. ﴿**قل بلی و ربّی لتبعثنّ**﴾

٤ـ شبهات و تردیدها را با تأکید جواب دهید. ﴿**لن یبعثوا... لتبعثنّ**﴾

٥ ـ دلیل قیامت، کیفر و پاداش است. ﴿**لتنبئنّ بما عملتم**﴾

٦ـ ریشه انکار و استبعاد کفار، ناممکن شمردن حیات دوباره انسان است. لذا قرآن می‌فرماید: آنچه را شما سخت می‌دانید، برای خداوند آسان است. ﴿**و ذلک علی اللّه یسیر**﴾

﴿٨﴾ فَآمِنُواْ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ ٱلنُّورِ ٱلَّذِیٓ أَنزَلْنَا وَ ٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ

پس، به خدا و رسولش و نوری (کتاب آسمانی قرآن) که نازل کردیم، ایمان آورید و (بدانید که) خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

▣ مراد از نور در این آیه، قرآن کریم است. چنانکه در آغاز سوره ابراهیم می‌خوانیم: ﴿**کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور**﴾ کتابی به سوی تو فرستادیم که مردم را از ظلمات (شرک و جهل و تفرقه) خارج و به نور (توحید و علم و وحدت) هدایت کنی.

▣ در آیات قبل، سخن از کفر و ایمان نیاوردن به خدا و رسول و معاد بود که امت‌های قبلی را گرفتار عذاب کرد. این آیه می‌فرماید: پس شما راه آنان را نروید و ایمان آورید.

▣ در روایات می‌خوانیم: نور، همان امامان معصومند، زیرا آنان قرآنِ مجسّم و ناطقند. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: آنان هستند که قلوب اهل ایمان را نورافشانی می‌کنند. «**هم الّذین**

ینوّرون قلوب المؤمنین»[1]

پیـام‌ها:

١ـ ایمانی ارزش دارد که جامع باشد؛ ایمان به خدا و پیامبر و کـتاب آسـمانی. ﴿آمنوا باللّه و رسوله و النور الّذی انزلنا﴾

٢ـ خداوند، نور است: ﴿اللّه نور السموات و الارض﴾[2] و آنچه از سوی او نـازل شود، نور است. ﴿النّور الذی انزلنا﴾

٣ـ ایمان باید همراه عمل باشد. ﴿آمنوا... تعملون﴾

﴿٩﴾ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ ٱلْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلتَّغَابُنِ وَ مَن يُؤْمِن بِاللهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحاً يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَـنَّاتٍ تَـجْرِى مِـن تَحْتِهَا ٱلْانْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ

(یاد کن) روزی که خداوند شما را برای (حـضور در) روز اجـتماع گـرد می‌آورد آن، روزِ حسرت و پشیمانی است و هر کس به خداوند ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، بدی‌هایش را می‌پوشاند و او را به بهشت‌هایی که از زیر (درختان) آنها نهرها جاری است وارد می‌کند. در آنـجا بـرای همیشه جاودانه هستند؛ این است رستگاری بزرگ.

﴿١٠﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَآ أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ خَـالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ

و کسانی که کفر ورزیـدند و آیـات مـا را تکـذیب کـردند، هـمان‌ها اهـل دوزخند در حالی که همیشه در آن جا هستند و این سرانجام بدی است.

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. نور، ٣٥.

نکتـه‌ها:

▣ ﴿**تغابن**﴾ به معنای آن است که غبن‌ها جلوه می‌کند، یعنی روز قیامت، کافران به خاطر ایمان نیاوردن و فاسقان به خاطر نداشتن عمل صالح و مؤمنان به خاطر آن که می‌توانستند عمل بیشتری انجام دهند، همه به نوعی احساس خسارت، حسرت و غبن دارند، و شاید بدین معنی باشد که در آن روز هرکس به فکر آن است که چگونه بـار خـود را بـه دوش دیگری اندازد، همان‌گونه که در قرآن صحنه‌هایی در این زمینه مطرح است کـه شـیطان می‌گوید: «مرا ملامت نکنید، مقصّر خودتان هستید» یا مجرم دوست دارد که به جای خود فرزند و تمام بستگان بلکه تمام مردم به جای او به دوزخ رفته و او نجات یابد.

شاید تغابن به این معنا باشد که رهبران فاسد پیروان خود را مغبون کردند و پیروان نیز به خاطر اطاعت کورکورانه به رهبران فاسد فرصت فساد بیشتری داده و آنان را مغبون کردند که اگر اطاعت آنان نمی‌شد، فساد آن‌ها این همه توسعه نمی‌یافت.[۱]

▣ ﴿**یوم الجمع**﴾، یکی از نام‌های قیامت است. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿**و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعاً**﴾[۲] در صور دمیده شود و همه را یک جا جمع می‌کنیم.

مغبون کیست؟

در روایات مصادیقی برای مغبون مشخص شده که به آن اشاره می‌کنیم:

ـ هرکس دو روزش یکسان باشد مغبون است. «**من استوىٰ یوماه فهو مغبون**»[۳]

ـ تکبّر و غرور، در دنیا سبب فقر و در آخرت موجب غبن است. «**المغرور فی الدنیا مسکین و فی الاخرة مغبون**»[٤]

ـ کسی‌که از نماز شب محروم شود، مغبون است. «**فان المغبون من حرم قیام اللّیل**»[٥]

ـ در قیامت برای هر روز از ایام عمر، ۲۴ خزینه و انبار باز می‌شود و ساعاتی را که انسان در آن کار خیر نکرده به صورت خزینه خالی می‌بیند و تأسفی غیر قابل وصف می‌خورد. «**فیناله من**

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. کهف، ۹۹. ۳. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳.
٤. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۳. ٥. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۲۷.

الغبن و الاسف علی فواتها حیث کان متمکّناً من ان یملأها حسنات ما لا یوصف»[1]

ـ کسی‌که جهاد در راه خدا را ترک کند، مغبون است. «**من ترک الجهاد فی اللّه کان کالمغبون**»[2]

▣ در قیامت، دو گروه در برابر یکدیگرند: گروه مغبون، ﴿**یوم التغابن**﴾ و گروه رستگار. ﴿**ذلک الفوز العظیم**﴾

▣ در تربیت، بشارت و هشدار در کنار هم لازم است، آیه۹ بشارت به بهشت جاودان است و آیه ۱۰، خطر دوزخ جاودان برای کافران.

پیـام‌ها:

۱ـ قیامت، روز یاد کردنی است. («اذ»، «اذا» و «یوم» در آغاز جمله، مـعمولاً بـه معنای آن است که «یاد کن زمانی را که») ﴿**یوم یجمعکم**﴾

۲ـ راه نجات از غبن، ایمان و عمل صالح است. ﴿**ذلک یوم التغابن و من یؤمن باللّه و یعمل صالحاً**﴾

۳ـ ایمان، از عمل صالح جدا نیست. ﴿**یؤمن... یعمل صالحاً**﴾

٤ـ عمل صالح، کفاره بدی‌هاست. ﴿**یکفر عنه سیّئاته**﴾

۵ ـ تا پاک نشویم به بهشت نمی‌رویم. ابتدا باید گناهان محو شود، سپس داخل بهشت شد. ﴿**یکفّر... یدخله**﴾

٦ـ باغ‌ها و نهرهای بهشتی، هم متعدّد است، هم دائمی و ابدی. ﴿**جنّات... الانهار خالدین فیها ابدا**﴾

۷ـ بزرگ‌ترین رستگاری آن است که انسان با ایمان و عمل صالح وارد بهشت شود. ﴿**ذلک الفوز العظیم**﴾

﴿۱۱﴾ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللهِ وَ مَن يُؤْمِن بِاللهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ ٱللهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

---

۱. بحارالانوار، ج۷، ص ۲٦۲.

۲. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۷۳.

هیچ مصیبتی، جز با اذن خداوند به کسی نرسد و هر کس به خداوند ایمان آورد، خداوند قلب او را (به صبر و شکیبایی) هدایت کند و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته‌ها:

▣ انسان مؤمن، چون به علم و حکمت و رحمت خداوند ایمان دارد، می‌داند که بدون دلیل و حکمت و عدالت، به کسی مصیبتی نمی‌رسد و هر مصیبتی، یا نتیجه عمل خود انسان است ﴿**ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم**﴾[۱] و یا اسباب آزمایش و امتحان برای رشد و کمال. ﴿**فاخذناهم بالبأساء و الضرّاء لعلّهم یتضرعون**﴾[۲]

▣ «اذن» در قرآن، هم به معنای اذن تکوینی الهی آمده است، مانند رویش گیاهان در زمین‌های آماده، که با اذن الهی صورت می‌گیرد: ﴿**والبلد الطیّب یخرج نباته باذن ربّه**﴾[۳] و هم به معنای اذن تشریعی، نظیر آیه ﴿**اُذن للذین یقاتلون بانّهم ظلموا**﴾[٤] یعنی به مظلومان اجازه دفاع داده شده است. در اینجا مقصود از اذن، همان اذن تکوینی الهی است، یعنی تمام حوادث در مدار علم و اراده اوست و خداوند از هیچ چیز غافل نیست، خداوند اسباب و وسایلی را برای رسیدن به خیر یا شر فراهم کرده و هر موجودی، از هر یک از اسباب استفاده کند نتیجه‌اش را خواهد گرفت.

▣ نمونه هدایت قلب که مایه آرامش مؤمنان مصیبت زده می‌شود، در سوره بقره آمده است: ﴿**الّذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انّا للّه و انّا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون**﴾[۵] کسانی‌که هنگام برخورد با مصیبت می‌گویند: ما برای خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم، انان علاوه بر دریافت صلوات ورحمت الهی، هدایت یافتگان واقعی هستند.

▣ ایمان که یک امر درونی است، اگر در انسان جای بگیرد باعث هدایت‌یابی قلب می‌شود و اگر روح و قلب انسان هدایت شود، رفتار و گفتارش نیز هدایت شده است. ﴿**یهد قلبه...**﴾

---

۱. شوری، ۳۰. ۲. انعام، ٤۲. ۳. اعراف، ۵۸.
٤. حج، ۳۹. ۵. بقره، ۱۵٦.

پیـام‌ها:

١ـ مصیبت‌ها در مدار اذن الهی است، نه تصادف و اتفاق. خداوند مـانع تأثـیر حوادث نمی‌شود. ﴿**ما اصابکم من مصیبة الاّ باذن الله**﴾

٢ـ ایمان، سبب جلب رحمت و هدایت ویژه الهی، در برابر مصیبت‌ها می‌گردد. ﴿**ما اصاب من مصیبة... و من یؤمن باللّه یهد قلبه**﴾

٣ـ خداوند، به مؤمنان مصیبت زده راه علاج و درمان یا تحمل و تکلیف و صبر را الهام می‌کند. ﴿**و من یؤمن باللّه یهد قلبه**﴾

٤ـ کسی‌که به علم و اراده خداوند ایمان دارد، در برابر حوادث، صبر و توکّل و امید را از دست نمی‌دهد. ﴿**و من یؤمن باللّه یهد قلبه**﴾

٥ ـ دریافت الطاف الهی بر اساس گامی است که خود انسان برمی‌دارد. ﴿**من یؤمن باللّه یهد قلبه**﴾

٦ـ خداوند می‌داند که ایمان ما واقعی است یا منافقانه. ﴿**و من یؤمن باللّه... و اللّه بکلّ شیء علیم**﴾

٧ـ مصیبت‌ها با اذن و علم الهی است و در آنها اسراری نهفته است که خداوند می‌داند. ﴿**ما اصاب من مصیبة الاّ باذن اللّه... و اللّه بکلّ شیءٍ علیم**﴾

٨ ـ توجّه انسان به احاطه علمی خداوند، سبب تحمل مصیبت‌ها و پایداری در برابر مشکلات است. ﴿**ما اصاب من مصیبة... و اللّه بکلّ شیء علیم**﴾

﴿١٢﴾ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ

خداوند را (در اوامر و نواهی شریعت) اطاعت کـنید و پـیامبر را (در دسـتورات حکومت و سنّت‌هایش) پیروی نمایید، پس اگر روی گردانید، (بدانید که) همانا بر رسول ما جز پیام رسانی آشکار (وظیفه دیگری) نیست.

﴿١٣﴾ أَللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ

خداوند، معبودی است که جز او معبود دیگری نیست؛ و مؤمنان تنها بر او توکّل کنند.

نکته‌ها:

▣ در این آیه به جای آنکه بفرماید: «اطیعوا اللّه و الرسول»، مـی‌فرماید: ﴿اطـیعوا اللّـه و اطیعوا الرسول﴾، یعنی کلمه اطاعت تکرار می‌شود. زیرا بین این دو اطاعت تفاوت است، اطاعت از خداوند در فرمان‌های ثابت است و اطاعت از رسول، در اموری است که به عنوان حاکم اسلامی صادر می‌کند.

▣ پیامبر معصوم است، چون فرمان به اطاعت بی قید و شرط از غیر معصوم، در حـقیقت فرمان به انجام گناه است.

▣ عبارت ﴿لا اله الا هو﴾ را هم می‌توان به معنای نفی وجود هر معبودی جز خداوند و هم نفی شایستگی هر معبودی جز او دانست.

پیـام‌ها:

١ـ اطاعت از خداوند باید همراه با اطاعت از رهبر آسمانی باشد. ﴿اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول﴾

٢ـ انسان، آزاد آفریده شده است، هم قدرت دارد سرپیچی کند و هم می‌تواند اطاعت کند. ﴿اطیعوا اللّه... فإن تولّیتم﴾

٣ـ مُبلّغ نباید انتظار پذیرش و پیروی همه مردم را داشته باشد. ﴿فان تولّیتم...﴾

٤ـ گرچه بعضی سرپیچی کنند، اما پیامبر وابسته به خداست و خداونـد حـامی اوست. ﴿رسولنا﴾

٥ ـ پیامبران الهی، حق اجبار مردم را ندارند، فقط مسئول ابلاغ هستند. ﴿فانّما علی رسولنا البلاغ المبین﴾

٦ـ اگر انسان به وظیفه خود عمل کند، نباید روی گردانی مردم سبب دلسردی یا

نگرانی او شود. ﴿فان تولّیتم فانّما علی رسولنا البلاغ المبین﴾

۷ـ تبلیغ دین باید آشکار و شفاف باشد. ﴿البلاغ المبین﴾

۸ـ اطاعت، تنها شایسته معبود حقیقی است. ﴿اطیعوا اللّه... اللّه لا اله الا هو﴾

۹ـ لازمه‌ی یکتاپرستی، توکّل به خداوند یکتاست. ﴿اللّه لااله الا هو و علی اللّه فلیتوکّل...﴾

۱۰ـ نشانه ایمان واقعی، توکّل بر خداست. ﴿و علی اللّه فلیتوکّل المؤمنون﴾

۱۱ـ در همه امور باید به خداوند توکّل نمود. ﴿فلیتوکّل المؤمنون﴾ به صورت مطلق آمده است.

﴿١٤﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓاْ إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوّاً لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُواْ وَتَصْفَحُواْ وَتَغْفِرُواْ فَإِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برخی از همسران و فرزندانتان برای شما دشمنند (که شما را از راه خدا بازمی‌دارند)، پس از آنان بر حذر باشید و اگر (آزار و خطایشان را) عفو کنید و چشم بپوشید و درگذرید، پس (بدانید که) خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

▣ «عفو» به معنای گذشت و «صفح» به معنای ترک سرزنش و «مغفرت» به معنای از یاد بردن و به فراموشی سپردن است و این سه امر (عفو و صفح و مغفرت) سه گام در برخورد با خطاهای دیگران و از جمله همسر و فرزند است.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که مسلمانان مکه بنای هجرت را گذاشتند، بعضی همسران و فرزندان، مانع آنها شده و با سوگند می‌گفتند: تو را به خدا هجرت نکن و عده‌ای می‌پذیرفتند و می‌ماندند.[1] لذا این آیه نازل شد و مردان را از پذیرش این خواستِ همسران و فرزندان

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

که مخالف فرمان رسول خدا بوده برحذر داشت.

▣ همسر و فرزندی که مانع انجام وظیفه شوند، آخرت و بهشت انسان را می‌گیرند و لذا این گونه همسران و فرزندان دشمن شمرده شده‌اند.

▣ در تمام قرآن، هیچ کجا کلمات عفو و صفح و مغفرت، پشت سر هم نیامده است، جز در مورد زندگی خانوادگی با همسر و فرزند. یعنی حتی در موردی که هم فکری نیست و باید از آنان بر حذر بود، باز هم عفو و صفح و مغفرت را باید مراعات کرد.

▣ با توجه به شأن نزول، معیار شناخت دوست از دشمن، تشویق به کارهای خیر یـا مـانع تراشی در برابر انجام عمل خیر است. کسی که به خاطر منافع خـود، دیگـری را از انـجام وظیفه‌اش باز می‌دارد، دشمن اوست.

▣ بعضی از مهاجران، به همسر و فرزند خود می‌گفتند: ما هجرت می‌کنیم و اگر شما پشیمان شدید و هجرت کردید، ما در مدینه شما را تحویل نخواهیم گرفت. لذا ادامه آیه می‌فرماید: گرچه آنان در مکه مانع هجرت شما بودند، ولی اکنون که به شما ملحق شده‌اند، گذشته آنان را ببخشید و سرزنش نکنید.[۱]

▣ مشابه این آیه را در سوره نور آیه ۲۲ نیز می‌خوانیم: ﴿**و لیعفوا و لیصفحوا الاٰ تحبّون ان یغفر اللّه لکم و اللّه غفور رحیم**﴾ مردم باید عفو و گذشت کنند، آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشد و خداوند بخشنده و مهربان است. (آری اگر ما دیگران را بخشیدیم، خداوند نیز ما را می‌بخشد)

▣ گرچه عفو کردن ﴿**تعفوا**﴾ و سرزنش نکردن ﴿**تصفحوا**﴾ مهم است، ولی به کلی نادیده گرفتن خطا ﴿**تغفروا**﴾ مهم‌تر است؛ لذا اولاً کلمه ﴿**تغفروا**﴾ بعد از آن دو آمده است کـه نشان دهنده مرحله بالاتری از عفو و صفح است. ثانیاً در پایان آیه خداوند به ﴿**غـفور**﴾ توصیف شده است، با این که خداوند به دو صفت دیگر نیز متّصف شده است: ﴿**کان اللّه عفوّاً غفوراً**﴾[۲] و یا در دعا می‌خوانیم: «**یا کریم الصَّفح**».

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. نساء، ۹۹.

در رهبری امت نیز قرآن به پیامبرش سه دستور می‌دهد: ﴿**فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم فی الامر**﴾[1] یعنی علاوه بر گذشت و به کلی صرف نظر کردن لغزشها و بالاتر از همه مشورت کردن و شخصیت دادن به مردم لازم است.

▣ از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است: زمانی خواهد آمد که هلاک مرد به دست همسر و فرزندش خواهد بود. زیرا آنان مرد را به خاطر فقرش سرزنش می‌کنند و او برای تأمین خواسته‌های آنان، به هر کاری دست می‌زند و هلاک می‌شود. «**یسخرانه بالفقر فیرکب مراکب السوء فیهلک**»[2]

پیام‌ها:

١ـ لازمه ایمان واقعی، مقاومت در برابر خواسته‌های عاطفی و به ناحق همسر و فرزند است، گرچه ممکن است دشمنی آنان را به همراه داشته باشد. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا انّ من ازواجکم و اولادکم عدواً لکم**﴾

٢ـ تنها بعضی از همسران و فرزندان، مانع‌تراشی می‌کنند، نه همه. ﴿**من ازواجکم**﴾

٣ـ باید مراقب بوده و فریب همسران و فرزندان نااهل را نخورد. ﴿**فاحذروهم**﴾

٤ـ گرچه نباید تسلیم خواسته‌های نابجایی همسر و فرزندان شد، ولی رابطه عفو و گذشت و بخشش را مراعات کنید. ﴿**فاحذروهم و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا**﴾

٥ ـ در مسیر خطاپوشی، تا آخرین مرحله پیش روید؛ ببخشید، سرزنش نکنید و به یاد خودتان هم نیاورید. ﴿**تعفوا و تصفحوا و تغفروا**﴾

٦ـ تعادل میان وظیفه و غریزه در زندگی خانوادگی لازم است، نه به خاطر عواطف و غرایز، دست از وظیفه و هجرت و جهاد بردارید و نه به خاطر انجام وظیفه، عواطف خانوادگی را نادیده بگیرید. ﴿**فاحذروهم و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا**﴾

٧ـ به دنبال عفو و مغفرت شما، عفو و مغفرت الهی است. ﴿**ان تعفوا و تصفحوا**

---

١. آل‌عمران، ١٥٩. ٢. تفسیر مراغی.

و تغفروا فانّ اللّه غفور رحیم ﴾

۸ ـ مغفرت الهی، همراه با رحمت و الطاف ویـژه است. اگـر شـما دیگـران را ببخشید، خداوند هم شما را می‌بخشد و هم مورد لطف ویژه قرار می‌دهد. ﴿فانّ اللّه غفور رحیم ﴾

﴿۱۵﴾ إِنَّمَآ أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلاَدُكُمْ فِتْنَةٌ وَٱللهُ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

همانا اموال و اولاد شما وسیله آزمایشند و خداوند است که پاداش بزرگ نزد او است (و به کسانی پاداش می‌دهد که در این امتحان پیروز شوند).

نکتـه‌ها:

▣ مشابه این آیه، آیه ۲۸ سوره انفال است. ﴿واعلموا انّما اموالکم و اولادکم فتنة و انّ اللّه عنده اجر عظیم ﴾

▣ «فتنه» هم به معنای رنج‌ها و مشکلات و مصیبت‌ها و اموری است که انسان گرفتار آنها می‌شود و سبب آزمایش است و هم به معنای توطئه و افساد دشمنان است که قرآن برای جلوگیری از آن می‌فرماید: ﴿و قاتلوهم حتی لا تکون فتنة ﴾[۱] با آنـان بـجنگید تـا دیگـر فسادی نباشد. جالب آن که همین مال و فرزند که سبب آزمایشند، زینت دنیا نیز هستند. ﴿المال و البنون زینة الحیاة الدنیا ﴾[۲]

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: از گرفتار شدن به فتنه به خدا پناه نبرید که آن حتمی است، بلکه از انحراف و گمراه شدن به وسیله‌ی فتنه‌ها به خدا پناه ببرید. «لا یقولنّ احدکم اللّهم انّی اعوذ بك من الفتنة... فلیستعذ من مضلات الفتن»، سپس حـضرت ایـن آیـه را تـلاوت کردند.[۳]

▣ اگر باور کنیم که دارایی و ثروت، ابزار آزمایش و فتنه است، از کمی مال رنج نخواهیم برد. زیرا امتحانش آسان‌تر خواهد بود.

---

۱. بقره، ۱۹۳. ۲. کهف، ٤٦. ۳. نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

▣ مال، سبب آزمایش است، زیرا باید از راه حلال بدست آید، باید به مصرف حلال برسد، باید حقوق واجب آن پرداخت شود، باید شکر آن ادا شود.

▣ فرزند، سبب آزمایش است، زیرا والدین باید در انتخاب همسر، در پرداخت مهریه حلال به همسر، در تغذیه سالم فرزند، در محبت و نظارت بر تعلیم و تربیت، در ازدواج، در اشتغال، در گرایش‌های گوناگون او کمال دقت را داشته باشند که عبور از تمام این مراحل امتحانی سخت است، البته اگر والدین وظیفه خود را به خوبی انجام دهند و از عهده آزمایش برآیند، در تمام کارهای خوب فرزند شریک خواهند بود.

▣ اگر دشمنی همسر و فرزند در آیه قبل، مربوط به بعضی از آنهاست، اما وسیله فتنه و آزمایش شدن مربوط به همه آنهاست.

پیام‌ها:

١ـ دلبستگی و وابستگی به مال و فرزند، زمینه لغزش و انحراف است. لذا خداوند هشدار می‌دهد. ﴿**انّما اموالکم و اولادکم فتنة**﴾

٢ـ گذشتن از دلبستگی به مال و فرزند برای انجام وظایف الهی، کاری بزرگ است، لذا خداوند پاداش بزرگ مقرر کرده است. ﴿**اجر عظیم**﴾

٣ـ هر چه آزمایش کننده بزرگ‌تر باشد، جایزه‌اش برجسته‌تر است، خدای عظیم پاداش عظیم می‌دهد. ﴿**و اللّه عنده اجر عظیم**﴾

٤ـ توجه به پاداش بزرگ الهی، سبب نجات از وابستگی به اموال و اولاد است. ﴿**و اللّه عنده اجر عظیم**﴾

﴿١٦﴾ فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسْتَطَعْتُمْ وَٱسْمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيْراً لِّأَنفُسِكُمْ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ

پس هر قدر می‌توانید، از خداوند پروا کنید و سخن او را بشنوید و اطاعت کنید و انفاق کنید که برای شما بهتر است و هر کس از شرّ بخل نفس خویش درامان بماند، پس آنان همان رستگارانند.

نکتـه‌ها:

▣ «یوق» به معنای حفظ و نگهداری و «شُحّ» به معنای بخل و تمایل نفسانی است.

▣ در حدیث می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام پیوسته دعا می‌کرد: «**اللّهم قِ شحّ نفسی**» خدایا! مرا از بخل نفس حفظ کن. هنگامی که سؤال کردند: چرا دائماً این دعا را می‌خوانید؟ حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**و من یوق شحّ نفسه فاولئک هم المفلحون**﴾[۱]

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: «**من ادّی الزکاة فقد وقِیَ شحّ نفسه**»[۲] هرکس زکات مال خـود را بپردازد، از بخل نفس خویش حفظ شده است.

▣ در آیه ۱۰۲ سوره آل عمران می‌خوانیم: ﴿**اتّقوا اللّه حقّ تقاته**﴾ از خدا پروا کنید حق پروا و در این آیه می‌فرماید: ﴿**فاتّقوا اللّه ما استطعتم**﴾، مراد از این دو آیه چیست؟ پاسخ: شـاید معنای ﴿**ما استطعتم**﴾ آن باشد که در همه موارد فردی، اجـتماعی، سـیاسی، اقـتصادی و خانوادگی، تقوا را مراعات کنید که اشاره به کمّیت و جامعیت دارد و مراد از ﴿**حقّ تـقاته**﴾ کیفیت تقوا باشد، یعنی بالاترین درجه تقوا را که ورع است داشته باشید.[۳]

▣ در آیه قبل، اموال به عنوان وسیله امتحان الهی معرّفی شد، در این آیه، راه پیروزی در آزمایش مال، انفاق و دوری از بخل معرفی شده است.

▣ هم در مبارزه با نفس و خواسته‌های نفسانی باید در حد توان تلاش نمود: ﴿**فاتقوا اللّه ما استطعتم**﴾، هم در مبارزه با دشمن بیرونی باید در حدّ توان، سلاح و امکانات تهیه نمود. ﴿**و اعدّوا لهم ما استطعتم**﴾[٤]

پیـام‌ها:

۱ـ برای موفقیت در آزمایش‌های الهی، از اهرم تقوا استفاده کنید. ﴿**انّما اموالکم و اولادکم فتنة... فاتّقوا اللّه**﴾

۲ـ در اسلام، تکلیف فوق توان و طاقت وجود ندارد. ﴿**ما استطعتم**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر مجمع‌البیان. ۳. تفسیر المیزان.
٤. انفال، ٦٠.

٣ـ تقوای الهی، یعنی شنیدن سخن حق، عمل کردن به آن و رسیدگی به فقراست. ﴿**اتقوا، اسمعوا، اطیعوا، انفقوا**﴾

٤ـ اگر طالب خیر هستید، موانع را کنار بزنید و به فرمان خداوند گوش کنید و از مال خود به فقرا بدهید. ﴿**انفقوا خیراً لانفسکم**﴾

٥ ـ تنها حفظ جسم از خطرات کافی نیست، حفاظت روح از اعمال و صفات بد نیز لازم است. ﴿**یوقَ شحّ نفسه**﴾

٦ـ راه رستگاری، انفاق در راه خداست. ﴿**و من یوق شحّ نفسه فاولئک هم المفلحون**﴾

٧ـ مال دوستی و بخل، با نفس انسان عجین شده است. ﴿**شح نفسه**﴾

﴿١٧﴾ إِن تُقْرِضُواْ ٱللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٨﴾ عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ

اگر به خداوند وام دهید وامی نیکو، آن را برای شما زیاد می‌کند و شما را می‌آمرزد و خداوند سپاسگزار بردبار است. او به پنهان و آشکار آگاه است، نفوذ ناپذیر و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ موضوع قرض الحسنه، در آیات متعدّدی از قرآن[1] آمده و پیرامون آن مباحثی مطرح شده است که برای جلوگیری از تکرار، از طرح آن در ذیل این آیه خودداری می‌کنیم.

▣ خداوندی که تمام هستی را آفریده، از انسانی که هستی و اموالش را خودش به او داده می‌خواهد که به دیگران کمک کند و فرموده وام دادن به دیگران، وام دادن به خداوند است و وعده‌ها و پاداش‌های چندین برابر می‌دهد، این به خاطر رشد انسان و دل کندن او از دنیا و رسیدگی به فقرا و خدمت به مردم و گره گشایی از آنان و شکستن بت دلبستگی به مادیت و پرواز به سوی خدا و شکوفایی روح سخاوت و عاطفه است.

---

١. بقره، ٢٤٥؛ مائده، ١٢؛ حدید، ١١ و ١٨؛ تغابن، ١٧؛ مزّمل، ٢٠.

البته وام دادن، زمانی ارزش دارد که نیکو باشد، فوری باشد، بی‌منّت باشد، با احترام باشد، برای مصرف حقّی باشد، مبلغ و مقدار آن مشکل‌گشا باشد، برای خدا و بدون چشم داشت از مردم باشد و موجب غرور قرض دهنده نشود.

▣ در قرآن کفّاره گناهان چند چیز بیان شده است؛ از جمله: توبه، نماز، جهاد و قرض‌الحسنه.

پیـام‌ها:

۱ـ یا انفاق کنید و ببخشید، یا لااقل قرض الحسنه بدهید. ﴿**انفقوا... تقرضوا**﴾

۲ـ وام دادن به خلق خدا، وام دادن به خداست. ﴿**تقرضوا اللّه**﴾

۳ـ یکی از راه‌های حفظ نفس از بخل، قرض الحسنه است. ﴿**یوق شُحّ نـفسه... تقرضوا اللّه**﴾

٤ـ وام گیرنده را تحقیر نکنید، زیرا طرف حساب شما خداوند است و در واقع شما به خدا وام داده‌اید. ﴿**تقرضوا اللّه**﴾

۵ ـ قرضِ نیکو، پاداش نیکو را به دنبال دارد. ﴿**قرضاً حسناً یضاعفه لکم**﴾

٦ـ وام دادن و حل مشکلات مردم، سـبب گـذشت خـداونـد از گـناهان است. ﴿**تقرضوا اللّه... یغفر لکم**﴾

۷ـ برای ایجاد انگیزه در کارهای خیر، پاداش‌ها و برکات آن را بیان کنید. ﴿**یضاعفه لکم و یغفر لکم**﴾

۸ ـ خداوند، از کسانی که قرض الحسنه می‌دهند، سـپاسگزار است، پس افـراد قرض‌گیرنده نیز از قرض‌دهندگان تشکر کنند. ﴿**و اللّه شکور**﴾

۹ـ خداوند، حلیم است، پس اگر به ما قرض الحسنه ندادند، ما نیز حلیم و بردبار باشیم. ﴿**شکور حلیم**﴾

۱۰ـ علم خداوند نسبت به پیدا و پنهان یکسان است. ﴿**عالم الغیب و الشّهادة**﴾

۱۱ـ گمان نکنیم خدا به وام ما نیاز دارد. ﴿**العزیز**﴾

۱۲ـ دستورات، تشویقات و پاداش‌های الهی، حکیمانه است. ﴿**العزیز الحکیم**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره طلاق

سوره طلاق دوازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

هفت آیه نخستین این سوره، پیرامون موضوع طلاق و احکام و مسائل مربوط به آن است و به همین جهت نیز، «طلاق» نام گذاری شده است.

بخش دوم سوره، عاقبت دو گروه را بیان می‌دارد نخست کسانی‌که از فرمان خدا سرپیچی کرده و به کیفر شدید رسیده‌اند، دوم کسانی‌که با عمل صالح و پیروی ازپیامبران، مشمول هدایت‌های ویژه الهی ونعمت‌های بهشتی گردیده‌اند.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ وَٱتَّقُواْ ٱللهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّآ أَن يَأْتِينَ بِفَـٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِى لَعَلَّ ٱللهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْراً

ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، پس در زمان عِدّه، آنان را طلاق دهید [= زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و هنوز با شوهر همبستر نشده‌اند] و حساب (ایّام) عدّه را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست پروا کنید. (در ایّام عدّه،) نه شما آنان را از خانه بیرون کنید و نه آنان بیرون روند، مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شوند (که در این صورت اخراجشان مجاز است). این دستورات، حدود خداست و هرکس از حدود الهی تجاوز کند، به خویش ستم کرده است. تو نمی‌دانی، شاید خداوند بعد از این، امر تازه‌ای پدید آورد.

نکته‌ها:

▣ «أحصوا» از «اِحصاء» به معنای شمارش و اصل آن، «حِصی» به معنای سنگریزه است، زیرا در قدیم با ریگ و سنگریزه، حساب را نگه می‌داشتند.[١]

▣ مراد از ﴿**فاحشة مبيّنة**﴾، زنا دادن یا آزار اهل خانه است که مجوّز اخراج همسر مطلّقه از خانه می‌شود.[٢]

▣ از زمانی که مرد همسرش را طلاق می‌دهد، زن باید تا سه بار عادت ماهیانه و پاک شدن از آن صبر کند و سپس اگر خواست شوهر دیگری اختیار کند. به این فاصله زمانی، «عدّه» می‌گویند و زن باید خود حساب آن را داشته باشد. در دوره عدّه، مرد وظیفه دارد نفقه همسر مطلقه را پرداخت کند و نمی‌تواند او را در طلاق رجعی از منزل خارج کند. البتّه در این صورت، زن نیز نمی‌تواند بدون اجازه مرد از منزل خارج شود.

▣ در دوران عدّه، مرد حق دارد به همسر خود رجوع کند و زندگی را دوباره از سرگیرند، بدون آنکه نیاز به اجرای عقد مجدّد باشد. شاید یکی از فلسفه‌های قراردادن عدّه و این فاصله سه ماهه برای زن، آن هم در خانه شوهر، همین امکان بازگشت باشد تا جدایی به آسانی و شتاب‌زده محقّق نشود. ﴿**لعلّ اللّه يحدث بعد ذلك امراً**﴾

▣ اسلام برای جلوگیری از طلاق بی مورد، محدودیت‌هایی را وضع کرده است. از جمله آن که رجوع به همسر بعد از سه بار طلاق، دیگر حرام ابدی می‌شود و نمی‌توانند رجوع کنند، پس از آن تنها با وجود محلّل می‌تواند دوباره او را به عقد خود درآورد. در حدیث می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام در مورد دلیل نیاز به محلّل فرمودند: تا مردم، طلاق را سبک و ساده نپندارند: «**لئلا يوقع النّاس الاستخفاف بالطّلاق**»[٣]

▣ قرآن می‌فرماید: ﴿**فامساكٌ بالمعروف**﴾ یا با خوبی همسرتان را نگاه دارید، ﴿**او تسريح باحسان**﴾ یا با نیکی از هم جدا شوید و هیچ‌کس حق ندارد زن را با بدرفتاری نگاه دارد که در این صورت حاکم اسلامی از زن حمایت می‌کند.

---

١. تفسیر روح المعانی. ٢. تفسیر نورالثقلین. ٣. عیون‌الاخبار، ج ٢، ص ٨٥.

نگاهی به مسئله طلاق

در اسلام، مبغوض‌ترین حلال‌ها، طلاق است.[۱] پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: ازدواج کنید و طلاق ندهید که با طلاق، عرش خدا به لرزه در می‌آید: «**تزوّجوا و لا تطلّقوا فانّ الطلاق یهتزّ منه العرش**»[۲] البته طلاق یک راه حلّ و گاهی ضرورت است.

در مورد چگونگی طلاق چند نظریه وجود دارد:

الف) طلاق، باید به راحتی قابل انجام و بدون هیچ قیدی باشد که این امر مورد سوء استفاده افراد هوسباز و عیّاش قرار می‌گیرد، و زن را فقط برای هوس‌های زود گذر خود می‌خواهند.

ب) طلاق باید به کلّی ممنوع باشد که کلیسا طرفدار این نظریه است. در حالی که ممنوعیّت طلاق سبب می‌شود تا مردان و زنانی که با هم توافق ندارند، تا پایان عمر بسوزند و بسازند و یا مخفیانه همسر دیگری اختیار کنند.

ج) طلاق باید به دست زن باشد. در این فرض آمار طلاق بالا می‌رود، زیرا زنان عاطفی‌تر و زود رنج‌ترند و در برخورد با مشکلات زندگی، اقدام به طلاق می‌کنند و زندگی‌های بسیاری به اندک رنجی از هم متلاشی می‌گردد.

د) طلاق باید به دست مرد باشد، امّا در چارچوب قانون و با نظارت کامل حاکم اسلامی که مسئول جلوگیری از ظلم وبرقراری عدالت است. البتّه در مواردی که زن متقاضی طلاق است، حاکم اسلامی به تقاضای او رسیدگی کرده و در صورت لزوم، حکم به طلاق و جدایی می‌دهد.

▣ در اسلام، طلاق باید تابع شرایط و قوانین خاص باشد و به مسائل اخلاقی پای بند باشد. همان گونه که جنگ با دشمن نیز شرایط دارد و حق ندارید آب آشامیدنی را مسموم و درختان را نابود سازید و یا به کودکان و زنان و سالمندان و اسرا ظلم نمایید.

---

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۶.
۲. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۸.

عوامل و زمینه‌های اختلاف و جدایی

۱. بداخلاقی

از مهم‌ترین عوامل طلاق، بد اخلاقی زن و شوهر نسبت بـه یکـدیگر است. در روایت می‌خوانیم که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: هر کس بد اخلاق باشد، خانواده‌اش آزرده خواهند شد. **«من ساء خلقه ملّهُ اهله»**[۱]

۲. هوس رانی

اسلام، به زنان و مردان سفارش می‌کند که از چشم چرانی و نگاه به نامحرم به قصد لذت خودداری کنند و علاوه بر آن به زنان توصیه می‌کند که خود را از نامحرمان بـپوشانند و در اجتماع به جلوه‌گری و دلربایی نپردازند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چه بسا نگاهی کوتاه که حسرت و پشیمانی طولانی را به دنـبال دارد. **«کم من نظرةٍ اورثت حسرةً طویلة»**[۲]

و در حدیث دیگری فرمودند: نسبت به زنان مردم عفاف داشته باشید تا عفت زنان شما حفظ شود. **«عفّوا عن نساء الناس یعفّ عن نساءکم»**[۳]

در روایات آمده است که در زمان حضرت داود علیه‌السلام، مردی با زنی رابطه نامشروع داشت. خداوند به آن زن الهام کرد که به مرد بگوید: هر وقت متعرّض زنی شوی، مردی هم متعرّض زن تو خواهد شد. هنگامی که آن مرد به خانه بازگشت، غریبه‌ای را نزد همسر خود یافت. او را دستگیر و نزد حضرت داود آورد و شکایت کرد. خداوند به حضرت داود وحی کرد که به او بگو: از هر دست بدهی، از همان دست می‌گیری.[٤]

۳. بی‌توجّهی زن و مرد به نیازهای یکدیگر

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: در پیشگاه خداوند مـتعال نشسـتن مـرد نـزد هـمسرش، از اعتکاف در مسجد من محبوب‌تر است. **«جلوس المرء عند عـیاله احبُّ الی اللّـه تـعالی مـن**

---

۱. میزان الحکمة، حدیث ۵۱۰۳.
۲. کافی، ج ۵، ص ۵۵۹.
۳. امالی شیخ صدوق، ص ۲۳۸.
٤. من لایحضره الفقیه، ج ٤، ص ۲۲.

الاعتکاف فی مسجدی هذا»[۱]

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: سزاوار نیست که زن رسیدگی به خود نکند و از آراستگی و زیبائی که سبب شیرین شدن زندگی خانوادگی است دست بردارد. «**لاینبغی للمرئة ان تعطّل نفسها**»[۲]

حسن بن جهم می‌گوید: امام کاظم‌علیه‌السلام را در حالی که موهای خود را رنگ کرده بود مشاهده کردم. امام‌علیه‌السلام که تعجّب مرا دیدند فرمودند: آراستگی شوهر بر عفّت زنان می‌افزاید و زنانی عفت را کنار می‌گذارند که شوهرانشان آراستگی ظاهر را ترک می‌کنند. «**ان التهیئة ممّا یزید فی عفّة النّساء و لقد ترك النّساء العفة لترك ازواجهن التهیئة**»، سپس فرمودند: همان گونه که شما نمی‌پسندید همسرانتان را بدون آراستگی ببینید، آنان نیز همین گونه‌اند.[۳]

راه‌های حلّ اختلاف پیش از طلاق

۱. دادگاه خانوادگی

اسلام سفارش نموده است که در موارد اختلاف بین زن و شوهر، افراد دلسوزی از هر دو طرف به عنوان حَکَم انتخاب شوند و مورد اختلاف را بررسی و آن را رفع نمایند.

در این شیوه، اختلافات پیش آمده در همان مراحل اوّلیه حل می‌شوند و کار زوجین به طلاق و دادگاه کشیده نخواهد شد. ﴿**و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حَکَماً من اهله و حَکَماً من اهلها...**﴾[٤]

۲. حضور دو شاهد عادل

بر اساس احکام اسلام، برای انجام طلاق بایستی دو شاهد عادل حضور یابند و طلاق را گواهی نمایند که این امر، مانعی بر سر راه طلاق خواهد بود زیرا:

اوّلاً: کراهت و قبح طلاق در جامعه سبب می‌شود که افراد معمولاً از این که شاهد و گواه بر طلاق و از هم پاشیدن خانواده‌ای باشند، خودداری کنند.

---

۱. میزان الحکمة، حدیث ۷۸۸٤.
۲. مجموعه ورّام، ج ۲، ص ۱۲۱.
۳. کافی، ج ۵، ص ٥٦٧.
٤. نساء، ۳۵.

ثانیاً: افرادی که به عنوان شاهد و گواه دعوت می‌شوند، سعی در برقراری آشتی و صلح بین زوجین دارند.

۳. قرار دادن عدّه

عدّه در واقع تأخیر از زمان تصمیم تا اقدام است. اسلام به مردان دستور می‌دهد که همسران مطلّقه خود را تا پایان زمان عدّه در خانه نگاهداری کنند و هزینه‌های آنان، اعم از خوراک و پوشاک را بر عهده گیرند. طبیعی است که معاشرت و مصاحبت مرد با همسر مطلّقه در طیّ این مدّت سبب می‌گردد که هیجان آنها فروکش نموده و با فرصت و دقّت بیشتری به پیامدهای طلاق بیندیشند و چه بسا در این مدّت زوجین زندگی مشترک را دوباره از سر گیرند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: زن طلاق داده شده که در خانه شوهر است، خود را آرایش کند و عطر بزند و لباس‌هایی که مرد دوست دارد بپوشد، تا با عقل و درایت بیشتری تصمیم بگیرند و دوباره به همسرش رجوع کند و زندگی را از سر بگیرند. «**المطلقة تکتحل و تختضب و تطیب و تلبس ما شانت من الثیاب، لان اللّه عزّ و جلّ یقول لعلّ اللّه یحدث بعد ذلك امراً لعلّها ان تقع فی نفسه فیراجعها**»[1]

فلسفه عدّه طلاق

شکی نیست که تمام احکام الهی دارای حکمت و مصلحتی است که با انجام و ترک آن عمل می‌توان به آن رسید یا از مفاسدی جلوگیری کرد، گرچه همه آن را ندانیم. از جمله دستور به عدّه نگه داشتن زن به هنگام طلاق است که با کمی تفکّر می‌توان حکمت‌هایی برای آن بیان کرد:

۱. حفظ حریم زوجیّت. اسلام ازدواج را امری مقدس می‌داند و برای آن حریم و شعاعی قائل است و نگاهداشتن عدّه سبب حفظ این حریم خواهد بود.

۲. نَسب فرزندان. عدّه نگاهداشتن سبب می‌شود تا از اختلاط نطفه شوهران مختلف جلوگیری شود و نسبت فرزند به پدر خود که سرچشمه حقوق فراوانی است، حفظ گردد.

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۵۲.

۳. مهلتی برای بازگشت دوباره به زندگی.

علاوه بر آنکه رجوع مرد به همسری که طلاق داده، مزایایی بر ازدواج مجدّد دارد از جمله:

الف) زندگی با همسر جدید نیاز به تجربه جدید دارد، ولی زندگی با همسر سابقش، زندگی همراه با تجربه است.

ب) رفتن به سراغ همسر جدید، هزینه‌های جدیدی را بر عهده مرد قرار می‌دهد.

ج) گاهی بازگشت به زندگی قبلی، موقعیّت اجتماعی زن و مرد را در جامعه حفظ می‌کند و کدورت‌هایی را که در اثر طلاق بوجود می‌آید، برطرف می‌کند.

د) فرزندانی که کانون گرم خانوادگی آن‌ها در اثر طلاق متلاشی شده بود، دوباره به آغوش خانواده باز می‌گردند و لطمه‌ی روحی که در اثر طلاق خورده‌اند، جبران می‌شود.

ه) گاهی بازگشت به زندگی، روحیه گذشت و صبر و ایثار را در زندگی شکوفا می‌کند.

پیـام‌ها:

۱ـ مخاطب قراردادن پیامبر، در ابلاغ دستورات کلی که عموم مردم مخاطب آن هستند، هم نشانه احترام به آن پیامبر است و هم لزوم نظارت آن حضرت بر حسن اجرای حدود الهی. ﴿**یا ایها النبی اذا طلقتم**﴾

۲ـ برای بیان اهمیّت دستور و ایجاد انگیزه در سـایرین، شـخص اوّل را مـورد خطاب قرار دهید. ﴿**یا ایها النبی اذا طلقتم**﴾

۳ـ عقد ازدواج زمان خاصی ندارد ولی طلاق باید در زمانی باشد که شروع عدّه ممکن باشد، یعنی زن در عادت ماهانه نباشد و مرد نیز در پاکی پس از عادت، با همسرش آمیزش نکرده باشد. ﴿**فطلّقوهنّ لعدّتهن**﴾

٤ـ طلاق به دست مرد است. ﴿**طلقتم، طلقوهنّ**﴾

۵ ـ برای حفظ نظام خانواده، قانون طلاق همراه با شرایطی سرعت گیر قرار داده شده است. ﴿**طلّقوهنّ لعدّتهن**﴾

٦ـ زمان بندی در احکام الهی را با دقّت مراعات کنیم. ﴿**احصوا العدّة**﴾

۷ـ جدایی و طلاق نباید همراه با گناه باشد. ﴿**طلقتم... اتقوا اللّه**﴾

٨ـ رعایت تقوا در امر طلاق و خصوصاً عدّه آن، از سوی مرد و زن لازم است. ﴿احصوا العدّة و اتّقوا اللّه﴾

٩ـ ربوبیّت الهی، مقتضای پروا و تقواست. ﴿اتقوا اللّه ربّکم﴾

١٠ـ زن طلاق داده شده تا زمانی که در حال عدّه است، گویا در منزل خودش ساکن است و حق سکونت از او سلب نمی‌شود. ﴿لاتخرجوهنّ من بیوتهنّ﴾

١١ـ طلاق نباید همراه با اهانت و تحقیر زن باشد. ﴿لاتخرجوهنّ من بیوتهنّ﴾

١٢ـ راه‌های منّت گذاردن و منّت کشیدن را مسدود کنید. برای این که شوهر منّت نگذارد و زن منّت نکشد، خدا می‌فرماید: خانه خودش است. ﴿من بیوتهنّ﴾

١٣ـ زنان، طلاق را پایان کار نبینند و در خانه بمانند، شاید که مرد منصرف شود و دوباره به آنان رجوع کند. ﴿لایخرجن﴾

١٤ـ خراب کردن پل‌های پشت سر و بستن راه‌های آشتی ظلم بـه خـود است. ﴿لاتخرجوهنّ... لایخرجن... فقد ظلم نفسه﴾

١٥ـ گنهکار بی حیا که حریم‌ها را شکسته، حرمت ندارد و مستحق تحقیر است. ﴿لا تخرجوهنّ... الاّ أن یأتین بفاحشة مبیّنة﴾

١٦ـ سوء استفاده از قانون ممنوع. (زن نمی‌تواند از حق مسکن خود سوء استفاده کند و برای انتقام گرفتن از شوهر، خانه را تبدیل به محیطی برای فـحشا و منکر نماید). ﴿الاّ ان یأتین بفاحشة مبیّنة﴾

١٧ـ اخراج زن از منزل، به شرطی است که فحشای او روشن و ثابت شده باشد و سوء ظن کافی نیست. ﴿الاّ ان یأتین بفاحشة مبیّنة﴾

١٨ـ مردان نباید به خاطر تأمین نفقه و مسکن، منّتی بر همسران مطلقه خود داشته باشند، زیرا این حکم خداست. ﴿تلك حدود اللّه﴾

١٩ـ زنان نباید به خاطر محدود شدن در خانه نگران شوند، زیرا این محدودیّت را خداوند حکیم مقرر فرموده است. ﴿تلك حدود اللّه﴾

٢٠ـ نادیده گرفتن دستورات خداوند و شکستن حدود الهی، ظلم بـه خـویش

است، نه خداوند. ﴿و من يتعدّ حدود اللّه فقد ظلم نفسه﴾

۲۱ـ ما بر اساس اطلاعات و شناخت خود، تصمیم می‌گیریم و از آینده بی‌خبریم، با توکل بر خداوند، به آینده امیدوار باشیم. ﴿لا تدری لعلّ اللّه...﴾

۲۲ـ در اسلام یأس ممنوع است و انسان مسلمان باید به آینده خوش بین باشد. ﴿لعل اللّه يحدث بعد ذلك امراً﴾ (هنگام طلاق که طرفین نگرانند، نیاز به دلداری و تسلّی دارند)

۲۳ـ حوادث تلخ را به فال نیک بگیریم. ﴿طلّقتم النساء... لعلّ اللّه يحدث بعد ذلك امراً﴾

۲٤ـ تقوا و حدود الهی را مراعات کنید، آینده را هم به خدا بسپارید. ﴿اتقوا اللّه... تلك حدود اللّه... لعل اللّه يحدث بعد ذلك امراً﴾

۲۵ـ همواره لطف الهی را منحصر در وضع موجود نبینید، چه بسا جدایی‌ها که عامل رسیدن به وضع مطلوب‌تر می‌شود. ﴿لعل اللّه يحدث بعد ذلك امراً﴾

﴿۲﴾ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُواْ ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ ٱللهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجاً

پس چون به پایان مدّت عدّه نزدیک شدند، یا (با رجوع به آنان) به طرز شایسته و پسندیده‌ای نگاهشان دارید و یا (با پرداخت مهریه و سایر حقوق) به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید و (هنگام طلاق) دو شاهد عادل از میان خود به گواه گیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید. هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، این گونه پند داده می‌شود و هرکس که از خدا پروا کند، خداوند برای او راه بیرون شدن و رهایی (از هر گونه مشکل) را قرار می‌دهد.

﴿۳﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ ٱللهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ ٱللهُ لِكُلِّ شَىْءٍ قَدْراً

و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند، او برایش کافی است. همانا خداوند کار خود را محقق می‌سازد. همانا خداوند برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است.

نکته‌ها:

▣ مراد از رسیدن اجل ﴿**بلغن اجلهنّ**﴾، رسیدن به اواخر مدّت عدّه است نه پایان آن، زیرا اگر مدّت عدّه پایان یافت، امساک و نگهداری زن حرام است.(١)

▣ در قرآن، سی و هشت مرتبه کلمه معروف به کار رفته که پانزده مرتبه آن مربوط به خانواده و همسرداری است، یعنی شیوه برخورد زن و مرد در زندگی باید شایسته و پسندیده باشد.

▣ گواهی دو شاهد عادل بر طلاق، منافعی دارد. از جمله آن که دو شاهد عادل، به خاطر عدالت و محبوبیتی که دارند، به طور طبیعی با موعظه سعی می‌کنند به جای طلاق، طرفین را به آشتی ترغیب کنند.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «**انّی لأعلم آیة لو اخذ بها النّاس لکفتهم**» من آیه‌ای را می‌شناسم که اگر مردم به آن عمل کنند، تمام مشکلاتشان حل می‌شود و سپس آیه ﴿**و من یتق اللّه یجعل له مخرجاً**﴾ را تلاوت فرمودند.(٢)

▣ در روایات می‌خوانیم: هنگامی که آیه ٣ نازل شد، جمعی از یاران پیامبر، کار و تجارت را رها کردند و گفتند: خداوند روزی ما را ضمانت کرده است، پس به کار و تلاش نیازی نیست. پیامبر ﷺ آنان را احضار و توبیخ کرد و فرمود: هرکس کار و تلاش را رها کند، دعایش مستجاب نمی‌شود. «**انّه من فعل ذلك لا یستجاب له**»(٣)

▣ در قرآن، هم مهر الهی با جمله، ﴿**من حیث لا یحتسب**﴾(٤) آمده است و هم قهر الهی. ﴿**فاتاهم اللّه من حیث لم یحتسبوا**﴾(٥) یعنی گاهی مهر و قهر الهی غیر منتظره و به شکلی که گمان نمی‌رود به انسان می‌رسد.

---

١. تفسیر المیزان. ٢. تفسیر مجمع البیان. ٣. تفسیر نور الثقلین.
٤. طلاق، ٣. ٥. حشر، ٢.

▣ أثر تقوا فقط در آخرت نیست. امام صادق‌علیه‌السلام در مورد جمله، ﴿**من حیث لا یحتسب**﴾ فرمود: این گشایش روزی، برای تقوا پیشه‌گان در دنیاست.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ زمان‌بندی احکام دینی، باید به دقت مراعات شود. (هم آغاز زمان عدّه: ﴿**فطلقوهنّ لعدتهنّ**﴾ و هم پایان آن: ﴿**اذا بلغن اجلهن**﴾ ذکر شده است.)

۲ـ کارها باید از ابتدا دارای برنامه و زمان مشخص باشند. ﴿**اجلهنّ**﴾

۳ـ هم ادامه زندگی باید به نحو پسندیده باشد و هم جدایی و طلاق. ﴿**امسکوهنّ بمعروف او فارقوهنّ بمعروف**﴾

٤ـ رفتار شایسته چه در حال صلح و آشتی و چه در حال قهر و جدایی، از حقوق همسر است. ﴿**امسکوهنّ بمعروف...**﴾

۵ ـ نگاه داری همسر، مقدّم بر جدایی است. ابتدا فرمود: ﴿**امسکوهنّ**﴾ و سپس ﴿**فارقوهنّ**﴾

٦ـ آیین همسرداری یا طلاق باید مورد پذیرش شرع و پسند عقل باشد. ﴿**بمعروف**﴾

۷ـ به دلیل ضعف جسمی و نارسایی، آداب و رسوم اجتماعی و تاریخی، حقوق زنان بیشتر پایمال شده و می‌شود. لذا بیشترین خطاب‌های قرآن در مورد مراعات حقوق به مردان است. ﴿**امسکوهنّ بمعروف، فارقوهنّ بمعروف**﴾

۸ ـ جدایی و طلاق، همراه با کرامت و به دور از هر گونه تحقیر صورت گیرد. ﴿**فارقوهنّ بمعروف**﴾

۹ـ شرط صحت طلاق، حضور دو شاهد عادل است. ﴿**و اشهدوا ذوی عدل منکم**﴾

۱۰ـ برای حفظ حقوق طرفین، گرفتن دو شاهد عادل، نشانه محکم کاری و دقّت است. ﴿**و اشهدوا ذوی عدل منکم**﴾

---

۱. تفسیر نور الثقلین.

١١ـ کسانی‌که در محضر آنان طلاق جاری می‌شود، باید عادل باشند. ﴿**ذوی عدلٍ منکم**﴾ یعنی عدالت سرمایه آنان باشد.

١٢ـ افراد عادل نیز به تذکّر نیازمندند. ﴿**اشهدوا ذوی عدل منکم و اقیموا الشهادة للّه**﴾

١٣ـ حبّ و بغض‌ها نباید در قضاوت ما تأثیرگذار باشد. ﴿**اقیموا الشهادة للّه**﴾ (مشابه این جمله، در آیه ١٣٥ نساء آمده است که می‌فرماید: ﴿**کونوا قوامین بالقسط شهداء للّه و لو علی انفسکم او الوالدین والاقربین**﴾)

١٤ـ گواهی دو شاهد عادل باید همراه با حفظ حقوق مردم و اخلاص باشد. ﴿**اقیموا الشّهادة للّه**﴾ (در کلمه ﴿**اقیموا**﴾ برپاداشتن حقوق مردم و در کلمه ﴿**للّه**﴾ اخلاص در عمل نهفته است).

١٥ـ اقامه حقوق مردم، ارزشی هم وزن اقامه نماز و دین دارد. (در قرآن کلمه ﴿**اقیموا**﴾ درباره نماز، دین، شهادت و وزن مطرح شده است. ﴿**اقیموا الدین**﴾[١]، ﴿**اقیموا الصّلاة**﴾[٢]، ﴿**اقیموا الوزن**﴾[٣] و ﴿**اقیموا الشّهادة**﴾[٤]

١٦ـ موعظه تنها تذکرات اخلاقی نیست، بلکه دستورات فقهی نیز نوعی موعظه است. ﴿**امسکوهنّ... فارقوهنّ... اشهدوا... ذلکم یوعظ به**﴾

١٧ـ پند پذیری، نشانه ایمان واقعی است. ﴿**یوعظ به من کان یؤمن**﴾

١٨ـ به جای پیمودن راه‌های ناشناخته سیر و سلوک، عمل به احکام الهی بهترین موعظه و راه سازندگی انسان است. ﴿**یوعظ به من کان یؤمن**﴾

١٩ـ حل مشکلات از طریق گناه، رفتن به بیراهه است. تقوا و خدا ترسی موجب خروج انسان از مشکلات و تنگناهای زندگی است. ﴿**و من یتّق اللّه یجعل له مخرجاً**﴾

٢٠ـ راه رهایی از تمام بن بست‌ها، (که از جمله آن اختلافات زن و شوهر است، تقواست. ﴿**و من یتّق اللّه یجعل له مخرجاً**﴾

---

١. شوری، ١٣. ٢. بقره، ٤٣. ٣. الرّحمن، ٩.
٤. طلاق، ٢.

۲۱ـ در مدیریّت بحران‌ها و فتنه‌ها، دو چیز راه نجات است:
الف) تقوا. ﴿و **من یتّق اللّه یجعل له مخرجاً** ﴾
ب) تمسک به قرآن. «**اذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن**»[۱]
۲۲ـ زن و شوهری که به ناچار با طلاق از هم جدا می‌شوند، اگر تقوا را مراعات کنند، مشمول لطف ویژه خداوند می‌شوند. ﴿**یرزقه من حیث لایحتسب** ﴾
۲۳ـ کسانی که با گناه زندگی خود را تأمین می‌کنند، راه دریافت روزی‌های پیش بینی نشده را به روی خود می‌بندند. ﴿**و من یتق اللّه... یرزقه من حیث لایحتسب** ﴾
۲٤ـ اراده خدا در چارچوب محاسبات انسان نیست. ﴿**یرزقه من حیث لایحتسب** ﴾
۲۵ـ رعایت امور معنوی، در زندگی مادّی اثر گذار است. (امدادهای غیبی، در زندگی انسان نقش مؤثری دارند.) ﴿**من حیث لایحتسب** ﴾
۲٦ـ انسان متقی، خواست خود را در مسیر خواست و اراده خدا قرار می‌دهد و چون اراده الهی بن بست ندارد، انسان متقی نیز به بن بست نخواهد رسید. ﴿**و من یتق اللّه یجعل له مخرجاً** ﴾
۲۷ـ همیشه رزق زیاد وابسته به کار زیاد نیست. ﴿**و من یتق اللّه... یرزقه** ﴾ (همان گونه که همیشه مقدار و کمّیت آن مهم نیست. امام صادق علیه السلام در تفسیر ﴿**یرزقه من حیث لایحتسب** ﴾ فرمود: خداوند در آنچه به او داده برکت می‌دهد.[۲])
۲۸ـ تقوا و توکل دو اهرم برای خروج از بن بست است. ﴿**و من یتق اللّه... و من یتوکل علی اللّه...** ﴾
۲۹ـ برای تأمین زندگی امروز، تقوا ﴿**و من یتق اللّه... یرزقه** ﴾ و برای آینده، توکل لازم است. ﴿**و من یتوکل علی اللّه فهو حسبه** ﴾
۳۰ـ تقوا، مقدّم بر توکل است. ﴿**و من یتق اللّه... و من یتوکل علی اللّه** ﴾
۳۱ـ بدون لطف خداوند، هیچ عامل دیگری کارآمد و کافی نیست. ﴿**فهو حسبه** ﴾

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۹۸. ۲. تفسیر نور الثقلین.

٣٢ـ در اراده و خواست تمام افراد و حکومت‌ها، احتمال شکست و ناکارآمدی و بن بست وجود دارد. تنها امری که شکست در آن راه ندارد، خواست و اراده خداوند است. ﴿انّ اللّه بالغ امره﴾

٣٣ـ دلیل توکل ما، قدرت بی نهایت الهی است. ﴿و من یتوکل ... انّ اللّه بالغ امره﴾

٣٤ـ معنای توکل ما و قدرت خداوند آن نیست که انسان به همه خواسته‌های خود می‌رسد، زیرا تمام امور هستی قانونمند است و حساب و کتاب دارد. ﴿و من یتوکل علی اللّه فهو حسبه ان اللّه بالغ امره قد جعل اللّه لکل شیءٍ قدراً﴾

﴿٤﴾ وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسْنَ مِنَ ٱلْمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمْ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَٱلَّٰٓـِٔي لَمْ يَحِضْنَ وَأُوْلَاتُ ٱلْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً

و زنانی که از عادت ماهانه مأیوسند، (و قصد دارید آنان را طلاق دهید،) اگر در وضع آنان شک کنید (که این عدم عادت به خاطر سنّ است یا بیماری و یا بارداری)، پس عدّه آنان سه ماه است و هم چنین است حکم زنانی که حیض ندیده‌اند (با آن که در سنّ حیض هستند) و پایان عدّه زنان باردار، وضع حمل آنان است و هرکس از خدا پروا کند، خداوند برای او در کارش آسانی پدید می‌آورد.

نکته‌ها:

▣ به دنبال بیان احکام طلاق در آیات پیشین، این آیه می‌فرماید: زنانی که به هر دلیل، اعم از کهولت سنّ یا بیماری، عادت ماهانه ندارند، باید سه ماه کامل عدّه نگهدارند و زنان باردار باید تا زمان وضع حمل صبر کنند، سپس می‌توانند ازدواج کرده و به همسر دیگری درآیند.

▣ در قرآن برای افراد با تقوا چند تعبیر آمده است: ﴿یجعل لکم نوراً﴾[1]، ﴿یجعل لکم فرقاناً﴾[2]، ﴿یجعل له مخرجاً﴾[3]، ﴿یجعل له من امره یُسراً﴾[4] که شاید اشاره به یک سیر

---

١. حدید، ٢٨. ٢. انفال، ٢٩. ٣. طلاق، ٢.

طبیعی دارد، زیرا برای انسان با تقوا اوّل نور پیدا می‌شود و در سایه نور، شناخت حـق از باطل و فرقان پیدا می‌کند و وقتی که حق و باطل را شناخت، راه خروج از مشکلات را پیدا می‌کند و در سایه همان نور، از بسیاری از گرفتاری‌ها به آسانی خارج می‌شود.

پیـام‌ها:

۱ـ احکام خداوند بر اساس شرایط متفاوت انسان‌ها، تفاوت می‌کنند. (برای هر یک از زنان حامله و یائسه، حکم خاصّی قرار داده شده است.) ﴿**یئسن...، لم یحضن و اولات الاحمال**﴾

۲ـ دین فطری، ملاک‌های فطری و طبیعی و همه جایی دارد. زمان بـندی‌ها و اندازه‌گیری‌های احکام الهی بر محور مسائل طـبیعی است. نـظیر: طـلوع و غروب خورشید، رؤیت ماه، مقدار وَجب و ذراع دست. ﴿**ثلاثة اشهر**﴾

۳ـ فرزند، حریم و حقوقی دارد و زن باردار نمی‌تواند به ازدواج دیگری درآید. ﴿**اولات الاحمال اجلهنّ ان یضعن حملهنّ**﴾

٤ـ در مسایل خانوادگی و مراعات حقوق همسر به خصوص در شرایط طلاق و جدایی، به تقوای زیاد نیاز است. (از ابتدای این سوره تاکنون چند بار سخن از تقوا به میان آمده است.) ﴿**و من یتّق اللّه**﴾

۵ ـ بخشی از گره‌هایی که در زندگی پیدا می‌شود، به خاطر بی تقوایی است. ﴿**و من یتق اللّه یجعل له من امره یسراً**﴾(البتّه بخشی از مشکلات افراد باتقوا به خاطر ابتلا و آزمایش است).

٦ـ برای افراد باتقوا، تحمّل سختی‌ها آسان است. چون تقوا ظرفیّت انسان را بالا می‌برد. ﴿**یجعل له من امره یسراً**﴾(﴿**من امره**﴾ یعنی: «از ناحیه کارهای او»)

---

٤. طلاق، ٤.

﴿٥﴾ ذَٰلِكَ أَمْرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّـَٔاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْراً

این فرمان خداوند است که آن را به سوی شما نازل کرده است و هرکس از خدا پروا کند خداوند بدی‌هایش را می‌زداید و اجرش را بزرگ می‌گرداند.

پیـام‌ها:

١ـ در مسائل خانوادگی، دستورات الهی را ساده ننگریم. ﴿ذلك امر اللّه انزله اليكم﴾

٢ـ تقوا، سبب نجات از قهر الهی است. ﴿من يتق اللّه يكفّر عنه سيئاته﴾

٣ـ گناهکاران می‌توانند به وسیله تقوا، گذشته را جبران کنند. ﴿يكفّر عنه سيئاته﴾

٤ـ گناهکاران را بدعاقبت نپندارید، چه بسا گناهانشان پاک شود. ﴿يكفّرعنه‌سيئاته﴾

٥ ـ مقدمه دریافت اجر، پاک شدن از گناه است. ﴿يكفّر عنه سيئاته و يعظم له اجرا﴾

٦ـ تقوا، هم گذشته‌ها را جبران می‌کند، ﴿يكفر عنه سيئاته﴾ هم آینده را تأمین می‌نماید. ﴿يعظم له اجراً﴾

﴿٦﴾ أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيْهِنَّ وَإِن كُنَّ أُوْلَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُواْ عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُواْ بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَ إِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ

(تا پایان زمان عدّه،) زنان را در همانجا که خود سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان (از جهت مسکن و نفقه) آسیب نرسانید، تا کار بر آنان تنگ نمایید (و مجبور به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، تا زمانی که وضع حمل کنند نفقه آنان را بدهید. پس اگر نوزادان شما را شیر دادند مزدشان را بدهید و (درباره نوزاد) میان خود به نیکی مشورت و توافق کنید و اگر توافق به دشواری کشید، زن دیگری او را شیر دهد (و مرد برای نوزاد دایه بگیرد).

نکته‌ها:

▣ «أتمروا» از «ایتمار» به معنای پذیرش دستور یا مشورت است که در واقع به معنای توافق و تفاهم بر انجام امری است.

▣ شاید دلیل آن که در ایّام عدّه مسکن زن و مرد یکی است، بستر سازی برای رجوع و فراهم شدن زمینه آشتی باشد. به علاوه که اخراج زن از خانه یا تهیه مسکن جداگانه نوعی توهین و تحقیر در حق زن است و نیز در جدایی تدریجی، پای عقل و عاطفه و فکر و مشورت بیشتر از جدایی دفعی و یکباره به میان می‌آید و امکان سازش فراهم می‌شود.

▣ این آیه به مسئله حفظ حقوق و حریم زن، حمل او، تغذیه کودک، شیربها و دایه گرفتن در صورت طلاق اشاره دارد.

▣ در این آیه پنج فرمان آمده است که تمام آنها فرامین عاطفی و عقلی بوده و بستری برای بازگشت به زندگی است: ﴿**اسکنوهنّ، لاتضاروهنّ، فانفقوا علیهنّ، فاتوهنّ اجورهنّ، ائتمروا بینکم بالمعروف**﴾

پیام‌ها:

۱ـ تأمین مسکن زن حتّی بعد از طلاق تا مدّت‌ها بر عهده مرد است. ﴿**اسکنوهنّ**﴾

۲ـ مسکن زن مطلقه باید در همان مکانی باشد که مرد در آن سکونت دارد. (جدایی و طلاق نباید سبب جدایی مسکن شود). ﴿**من حیث سکنتم**﴾

۳ـ مرد، حق ندارد برای صرفه جویی، انتقام و تحقیر، جای نامناسبی را برای سکونت زن انتخاب کند و همسر مطلّقه را مجبور به سکونت در آن محل کند. ﴿**من حیث سکنتم**﴾

٤ـ در انتخاب مسکن، باید به سکینه و آرامش زن توجّه شود، نه آنکه فقط سرپناه داشته باشد. ﴿**اسکنوهنّ من حیث سکنتم**﴾ (تعبیر به مسکن که از سکینه است به جای بیت، دلالت بر همین معنا دارد.)

۵ ـ ملاک در انتخاب مسکن از نظر کمیّت و کیفیّت، مقدار توانایی مرد است، نه میزان توقّع و تقاضای زن. ﴿**من وجدکم**﴾

٦ـ مرد حق ندارد به همسری که طلاق داده هیچ ضرری برساند. ﴿**لاتضاروهنّ**﴾
٧ـ مرد حق ندارد برای همسری که طلاق داده هیچ گونه تنگنایی قرار دهد. ﴿**لتضيّقوهنّ**﴾
٨ ـ تأمین هزینه زنان باردار حتّی بعد از طلاق، واجب است. ﴿**فانفقوا عليهنّ حتّى يضعن حملهنّ**﴾
٩ـ زن مطلّقه می‌تواند در برابر شیر دادن به طفل خود، از شوهر درخواست مزد نماید. ﴿**فاتوهنّ اجورهنّ**﴾
١٠ـ شیر مادر حتّی در صورتی که از شوهر مزد دریافت کند، بهتر از شیر دایه است. ﴿**فان ارضعن لكم فاتوهنّ اجورهنّ**﴾ ضمناً زنان مطلقه در شیر دادن مختارند. ﴿**فان ارضعن لكم**﴾
١١ـ مشورت زن و مرد به قدری ارزش دارد که حتّی در شرایط جدایی، اسلام به آن سفارش کرده است. ﴿**وائتمروا بينكم**﴾
١٢ـ در همه مسایل خانوادگی، ملاک پذیرش عرف و عقل است. ﴿**فامسكوهنّ بمعروف، فارقوهن بمعروف...، وائتمروا بينكم بالمعروف**﴾
١٣ـ مشورت لازم است، گرچه همیشه و همه جا نتیجه نمی‌دهد. ﴿**و ان تعاسرتم**﴾
١٤ـ اگر زن و مرد به توافق نرسیدند، نباید حقوق طفل معطل بماند. ﴿**فسترضع له أُخرىٰ**﴾
١٥ـ شیر مادر برای طفل اولویّت دارد و انصراف از آن در صورتی است که انسان در تنگنا قرار گیرد. ﴿**و ان تعاسرتم فسترضع له أُخرىٰ**﴾
١٦ـ زن حق ندارد اجرت شیر دادن را به قدری بالا ببرد که مرد در تنگنا قرار گیرد و اگر چنین کند، مرد آزاد است که دایه بگیرد. ﴿**و ان تعاسرتم فسترضع له أُخرىٰ**﴾
١٧ـ در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی باید حقوق نوزاد و کودک حفظ شود:
الف) تا مادامی که کودک در شکم است، پدر هزینه او را بدهد.
ب) بعد از تولد مادر به او شیر بدهد.

ج) پدر هزینه شیربها را به مادر بپردازد.

﴿۷﴾ لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَاهُ ٱللَّهُ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْساً إِلَّا مَآ آتَاهَا سَيَجْعَلُ ٱللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً

هر کس‌که دارای وسعت (مالی) است، باید طبق وسعت خود نفقه دهد و کسی‌که روزی بر او تنگ شده، باید از آنچه خداوند به او داده (به اندازه توان خود) انفاق کند. زیرا خداوند هیچ‌کس را مگر به اندازه آنچه به او داده است، تکلیف نمی‌کند. به زودی خداوند پس از سختی، آسانی و فراخی پدید می‌آورد.

نکته‌ها:

▣ فرمان این آیه که هر کسی به قدر توان خود به همسرش انفاق کند، هم شامل ایّام عدّه می‌شود، هم شامل ایّام شیر دادن همسر طلاق داده شده و هم شامل هر زمان دیگر.

پیام‌ها:

۱ـ ملاک در میزان هزینه زندگی، توان مالی مرد است، نه تنگ‌نظری‌های مرد و یا خواسته‌ها یا آرزوهای زن. ﴿ذوسعةٍ من سعته﴾

۲ـ از ترس آینده، امروز را سخت نگیرید. (هر که دارد خرج کند) ﴿ذوسعةٍ من سعته﴾

۳ـ حتّی در شرایط طلاق، جوانمردی را از دست ندهید. ﴿ذوسعة من سعته﴾

٤ـ شرط نفقه، دوست داشتن همسر نیست، زن طلاق داده شده نیز تا مدّتی واجب النفقه است. ﴿ذوسعة من سعته﴾

۵ ـ انفاق کننده، مال و دارایی خود را از خدا بداند. ﴿ممّا اتاه اللّه﴾

٦ـ هرکس به هر اندازه توان انفاق دارد، انفاق کند. آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید. ﴿من قدر... فلينفق ممّا اتاه اللّه﴾

٧ـ فقرا در مقایسه وضع خود با اغنیا، نعمت‌هایی را که خداوند به آنها داده است از یاد نبرند. ﴿قدر علیه... اتاه اللّه﴾

٨ ـ تکلیف، به مقدار توان است. ﴿لا یکلف اللّه نفساً الاّ ما اتاها﴾ اسلام، دینی واقع گراست و تکلیف فوق طاقت ندارد.

٩ـ در دست‌یابی به گشایش، عجله نکنید. ﴿سیجعل اللّه﴾

١٠ـ در شرایط تلخ طلاق و جدایی یا فقر و تنگدستی، امید به آینده را از دست ندهید. ﴿سیجعل اللّه بعد عسر یُسراً﴾

﴿٨﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَاباً شَدِيداً وَعَذَّبْنَاهَا عَذَاباً نُّكْراً

و چه بسیار مناطق مسکونی که از فرمان پروردگار خود و فرستادگانش سر باز زدند، پس ما سخت به حساب آنان رسیدیم و به عذابی ناشناخته عذابشان کردیم.

﴿٩﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْراً

پس آنان ثمره تلخ کار خود را چشیدند و سرانجام کارشان خسارت بود.

نکته‌ها:

▣ «قریه» به معنای محل اجتماع مردم برای سکونت است، خواه شهر باشد یا روستا. «عتت» از «عُتو» به معنای سرپیچی است. «وَبال» به معنای شدّت و سنگینی است و مراد عذاب سخت است.

▣ در آیات قبل دستوراتی پیرامون حقوق همسر و فرزند حتّی در ایام جدایی مطرح شد، این آیه می‌فرماید: عمل به دستورات را جدّی بگیرید که تخلّف از فرمان خدا و رسول کیفری سخت در پی دارد و نمونه‌های بسیاری از این کیفر را می‌توان در طول تاریخ مشاهده نمود.

پیـام‌ها:

۱ـ تاریخ و گذشتگان، آئینه‌ای برای آیندگان است. ﴿**و کایّن من قریة...**﴾

۲ـ سنّت خداوند بر کیفر سخت کسانی است که از فرمان خدا و رسول سرپیچی می‌کنند. ﴿**و کایّن من قریة عتت...**﴾

۳ـ تخلّف از فرمان انبیا، تخلّف از فرمان خداست. ﴿**عتت عن امر ربّها و رسله**﴾

٤ـ عذاب دنیا، هرچه هم شدید باشد، به اندازه چشیدنی بیش نیست. عذاب مهمّ در قیامت است. ﴿**عذبناها... فذاقت وبال امرها**﴾

۵ ـ سرانجام سرپیچی از فرمان خدا و رسول، خسارت است. ﴿**عاقبة امرها خسراً**﴾

٦ـ به کامیابی‌های زودگذر نیندیشیم، پایان کار را در نظر بگیریم. ﴿**عـاقبة امـرها خُسراً**﴾

﴿۱۰﴾ أَعَدَّ ٱللهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِيداً فَاتَّقُواْ ٱللهَ يَآ أُوْلِى ٱلْأَلْبَابِ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ قَدْ أَنزَلَ ٱللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً

خداوند برای آنان عذابی سخت مهیّا کرده است، پس ای خردمندان که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید. همانا خداوند وسیله تذکّر برای شما فرستاده است.

پیـام‌ها:

۱ـ حساب شدید خداوند، عذاب شدید را به دنبال دارد. ﴿**حساباً شدیداً... عـذاباً شدیداً**﴾

۲ـ آنچه انسان را از حساب و عذاب شدید محافظت می‌کند، تقواست. ﴿**اعدّ اللّه لهم عذاباً شدیداً فاتقوا اللّه**﴾

۳ـ عقل و ایمان سبب تقواست. ﴿**فاتقوا اللّه یا اولی الالباب الّذین آمنوا**﴾

٤ـ عقل و ایمان از یکدیگر جدا نیست. ﴿**اولی الالباب الّذین آمنوا**﴾

۵ ـ برای تشویق مردم به انجام تکلیف الهی، از کمالات آن‌ها نام ببرید. ﴿**فاتقوا اللّه یا اولی الالباب الّذین آمنوا**﴾

٦ـ تنها خردمندان مؤمن از فرستاده خداوند استقبال کرده و از تذکرات او بهره‌مند می‌شوند. ﴿یا اولی الالباب الّذین آمنوا قد انزل اللّه الیکم ذکرا﴾

٧ـ هدف از بعثت انبیا و کتاب‌های آسمانی، تذکّر و بیداری مردم است. ﴿قد انزل اللّه الیکم ذکراً﴾

٨ـ عقل از درون و وحی از بیرون، وسیله‌های نجات بشرند. ﴿اولی الالباب... انزل اللّه الیکم ذکراً﴾

﴿١١﴾ رَسُولًا يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ آيَاتِ ٱللهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَمَن يُؤْمِن بِاللهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ ٱللهُ لَهُ رِزْقاً

(آن وسیله تذکر،) پیامبری است که آیات روشنگر الهی را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد و کسانی که به خدا ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند، خداوند آنان را به باغ‌هایی که نهرها از زیر آن‌ها جاری است وارد می‌کند و برای همیشه در آنجا جاودانه هستند. حقّا که خداوند روزی آنان را نیکو ساخته است.

نکته‌ها:

▣ هدایت به چند عنصر وابسته است:

الف) هدایت کننده، ﴿رسولاً﴾

ب) هدایت شونده، ﴿الّذین آمنوا و عملوا الصالحات﴾

ج) وسیله هدایت، ﴿آیات بیّنات﴾

د) هدف از هدایت، ﴿یخرجهم من الظلمات الی النور﴾

ه) پاداش پذیرش هدایت، ﴿یدخله جنّات...﴾

▣ کلمه «ذکر» هم برای قرآن به کار رفته است، ﴿نحن نزّلنا الذکر﴾[۱] و هم برای پیامبر. ﴿ذکراً رسولاً یتلوا...﴾

▣ عایشه همسر پیامبر گرامی اسلام ﷺ در بیان اوصاف پیامبر می‌گوید: «کان خلقه قرآن»[۲] یعنی خلق و خوی پیامبر یک پارچه قرآن بود.

پیام‌ها:

۱ـ انسان می‌تواند به جایی برسد که وجودش سراپا ذکر خدا باشد. ﴿ذکراً رسولاً﴾

۲ـ مکتب به تنهایی کافی نیست، وجود رهبر لازم است. ﴿رسولاً یتلوا﴾

۳ـ برای نجات و خروج مردم از ظلمات به نور، بهترین راه، بیان و رساندن آیات الهی است. ﴿یتلوا علیکم آیات اللّه... لیخرج الّذین آمنوا...﴾

٤ـ دعوت باید روشن و شفاف باشد. ﴿آیات اللّه مبیّنات﴾ (واژه «مبین» بیش از صد بار در قرآن به کار رفته است همچون: ﴿البلاغ المبین﴾[۳]، ﴿قرآن مبین﴾[٤]، ﴿سلطاناً مبیناً﴾[٥])

٥ ـ راههای باطلِ شرک و کفر متعدّد است ولی راه حق، یکی بیشتر نیست. ﴿الظلمات... النّور﴾ («ظلمات» جمع و «نور» مفرد است).

٦ـ هدف انبیا نجات بشر است. ﴿رسولاً یتلوا... لیخرج...﴾

۷ـ خارج کردن مردم از ظلمات، در اصل کار خداوند است، ﴿اللّه ولیّ الّذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النّور﴾[٦] ولی این کار از طریق پیامبران انجام می‌شود. ﴿رسولاً... لیخرج﴾

۸ ـ گرچه هدف انبیا خارج کردن تمام مردم از تاریکی‌ها به نور است، ﴿لتخرج النّاس من الظلمات الی النّور﴾[۷] ولی این هدف تنها در مورد مؤمنان محقق

---

۱. حجر، ۹.
۲. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج٦، ص ۳٤۰.
۳. مائده، ۹۲.
٤. حجر، ۱.
٥. نساء، ۹۱.
٦. بقره، ۲٥۷.
۷. ابراهیم، ۱.

می‌شود. ﴿لیخرج الّذین آمنوا... من الظلمات الی النّور﴾

٩ـ انسان حتّی بعد از ایمان و عمل صالح در ظلماتی به سر می‌برد که باید از آن خارج شود. ﴿لیخرج الّذین آمنوا... من الظلمات الی النّور﴾

١٠ـ ایمان و عمل، پیوسته قرین یکدیگرند. ﴿یؤمن باللّه و یعمل صالحاً﴾

١١ـ تشویق و تهدید باید متعادل باشد. ﴿عذاباً نکراً... احسن اللّه له رزقاً﴾

﴿١٢﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَـٰوَاتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَیْءٍ عِلْماً

خداست آن که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن‌ها (بیافرید). فرمان الهی میان آن‌ها نازل می‌شود تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست و علم او بر همه چیز احاطه دارد.

نکته‌ها:

▣ مراد از زمین‌های هفت گانه، یکی از چند امر است:[1]

الف) هفت کره آسمانی که از نظر ساختمان، شبیه زمین هستند.

ب) طبقات هفت گانه زمین که همچون لایه‌های پیاز رویهم قرار دارند.

ج) اقالیم هفت گانه زمین که دانشمندان جغرافیای قدیم، زمین را به هفت قسمت و قاره تقسیم می‌کردند.

▣ در این آیه، آفرینش آسمان‌ها و زمین و تدبیر امور آن‌ها برای آگاهی انسان به علم و قدرت الهی و معرفت و رشد توحیدی او مطرح شده است. ﴿لتعلموا...﴾

در آیه هفتم سوره هود نیز هدف از خلقت آسمان‌ها و زمین، آزمایش انسان دانسته شده است. ﴿و هو الذی خلق السموات و الارض فی ستّة ایّام... لیبلوکم ایّکم احسن عملاً﴾

---

١. تفسیر المیزان.

و در آیه ۱۱۹ همان سوره نیز رحمت الهی مبنای آفرینش انسان ذکر شده است. ﴿**الاّ من رحم ربّك و لذلك خلقهم**﴾

و آیه ۵۶ سوره ذاریات، هدف از خلقت انسان را عبادت خدا می‌داند. ﴿**و ما خلقت الجن و الانس الاّ ليعبدون**﴾

از مجموع این آیات می‌توان چنین نتیجه گرفت که هدف از خلقت هستی و انسان، علم و عمل و عبادت و دریافت رحمت الهی است.

پیـام‌ها:

۱ـ مطمئن باشید که خداوند به وعده‌های خود وفا می‌کند، زیرا او چنان قدرتی دارد که هستی را آفریده است. ﴿**يدخله جنات، احسن اللّه له رزقا، اللّه الذى خلق**﴾

۲ـ هستی دارای نوعی تعادل است. ﴿**سبع سموات و من الارض مثلهنّ**﴾

۳ـ هم آفرینش هستی به دست خداست و هم تدبیر امور آن. ﴿**خلق... يتنزل الامر**﴾

٤ـ امر الهی گاهی تشریعی است، ﴿**عتت عن امر ربّها**﴾[1] و گاهی تکوینی. ﴿**يتنزل الامر بينهنّ**﴾

۵ ـ هستی کلاس درس است. ﴿**خلق... لتعلموا**﴾

٦ـ کمال و رشد بشر، محور تمام آفریده‌هاست. ﴿**لتعلموا**﴾

۷ـ علم انسان به نحوه تدبیر نظام آفرینش، مورد توجه اسلام است. ﴿**خلق سبع سموات... يتنزل الامر... لتعلموا...**﴾

۸ ـ کسی که خالق و آفریننده است، می‌تواند به آفریده خود احاطه کامل داشته باشد. ﴿**خلق... احاط بكلّ شىء علماً**﴾

۹ـ علم خدا به همه چیز، کامل و دقیق و بدون نقص است. ﴿**احاط بكلّ شىء علماً**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمين»

---

۱. طلاق، ۸.

سیمای سوره تحریم

این سوره دوازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول است که خداوند، تحریم آنچه را بر انسان حلال شمرده، نکوهش می‌کند، گرچه این تحریم، نوعی محروم کردن خود از لذّات حلال، به دلایل مختلف فردی و اجتماعی باشد.

آیات نخست سوره درباره رفتار ناشایست برخی همسران پیامبر با آن حضرت است و آیات بعدی، مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهد که نسبت به خانواده خود و تربیت آنها مراقب باشید تا گرفتار دوزخ نشوید. آنگاه در ادامه به الگوهای مثبت و منفی زنان اشاره نموده و در هر بُعد، دو زن را معرّفی می‌فرماید. همسر نوح و لوط را به عنوان الگوی منفی و همسر فرعون و حضرت مریم را الگوی مثبت معرّفی می‌کند.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ تَبْتَغِى مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَ ٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۲﴾ قَدْ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَـٰنِكُمْ وَٱللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ

ای پیامبر! چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال کرده، به خاطر جلب رضای همسرانت، بر خود حرام می‌کنی. خداوند آمرزنده و مهربان است. همانا خداوند، (راه) رهایی (از تعهّد) سوگندهایتان را (با پرداخت کفّاره) برای شما مقرّر کرده است و خداوند سرپرست شماست و او دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

▣ برای این آیه، شأن نزول‌های متفاوتی بیان شده است، امّا آنچه مسلّم است پیامبر که همسران متعدّد داشت، گاهی گرفتار رفتارهای حسادت‌آمیز آنان می‌شد و به خاطر جلب رضایت عمومی آنان، از حقوق مشروع خود می‌گذشت. با آنکه این تحریم‌ها، امری شخصی بود، امّا چون پیامبر به عنوان الگوی جامعه معرّفی شده است، ممکن بود دیگران احساس کنند حکم شرعی است و از آن پیروی کنند، لذا خداوند پیامبرش را از آن برحذر می‌دارد و در واقع به مردم می‌فهماند که این‌گونه رفتارهای پیامبر، شخصی بوده و نباید برای دیگران ملاک عمل قرار گیرد.

▣ یکی از دلایلِ اینکه قرآن از طرف خداوند نازل شده است، لحن توبیخی قرآن نسبت به پیامبر در برخی آیات است، زیرا هیچ کس در کتاب رسمی و همیشگی‌اش، خودش را توبیخ نمی‌کند و همین عتاب‌ها نشانه آن است که وحی الهی تحریف نشده است. نمونه دیگر آن را در آیه ۴۳ سوره توبه می‌خوانیم که درباره مرخّصی دادن پیامبر برای ترک جبهه به بعضی از راحت‌طلبان می‌فرماید: ﴿**عفا اللّه عنك لِمَ اذنت لهم**﴾

▣ رعایت اهم و مهمّ را فراموش نکنیم. سوگند اهمیّت دارد، ولی حفظ احکام دین مهم‌تر است و لذا کسی که سوگند خورده، حلالی را بر خود حرام کند، سوگندش از طریق پرداخت کفّاره شکسته می‌شود و میزان این کفّاره در آیه ۸۹ سوره مائده آمده است: ﴿**فکفّارته اطعام عشرة مساکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم او کسوتهم او تحریر رقبة فمن لم یجد فصیام ثلاثة ایام ذلك کفّارة ایمانکم اذا حلفتم**﴾

▣ تحریم پیامبر، یک محروم کردن شخصی، از طریق سوگند بود که در این آیه، راه نجات از آن مطرح شده است.

پیام‌ها:

۱ـ انبیا، تحت تربیت الهی هستند. ﴿**یا ایّها النبیّ لم تحرّم**﴾

۲ـ حتّی پیامبر، حق ندارد بی‌دلیل حلال خدا را بر خود حرام کند. ﴿**یا ایّها النبیّ لِمَ تحرّم**﴾

۳ـ خشنودی خدا بر خشنودی دیگران مقدّم است. ﴿**لِمَ تحرّم... تبتغی مرضات ازواجك**﴾

٤ـ خواسته زن اگر فراتر از احکام الهی وحقوق همسری باشد، نباید عملی شود. ﴿لِمَ تحرّم... **تبتغی مرضات ازواجك**﴾(راضی کردن همسر به هر قیمت، لازم نیست.)

۵ ـ یکی از اموری که انسان را گرفتار می‌کند، علاقه به کسب رضایت دیگران به هر قیمتی است. ﴿**تبتغی مرضات ازواجك**﴾

٦ـ توبیخ افراد بزرگوار باید همراه مغفرت و رحمت باشد. ﴿**یا ایّها النّبی لم تحرّم**... و **اللّه غفور رحیم**﴾

۷ـ خداوند، هم گذشته را جبران می‌کند، ﴿**غفور رحیم**﴾ و هم راه را برای آینده باز می‌کند. ﴿**فرض اللّه لکم تحلة ایمانکم**﴾

۸ ـ توبیخ وانتقاد باید همراه با بیان راه حلّ و راه‌گشایی باشد. ﴿**لم تحرّم... تحلّة ایمانکم**﴾

۹ـ در اسلام بن بست وجود ندارد. (هیچ حکمی حتّی سوگند نمی‌تواند تـمام راهها را بر انسان ببندد.) ﴿**قد فرض اللّه لکم تحلّة ایمانکم**﴾

۱۰ـ ما عبدیم و باید مطیع مولی باشیم، حلال را حلال شمریم، گرچه به قیمت شکستن سوگند باشد. ﴿**هو مولاکم**﴾

۱۱ـ دستورات خداوند عالمانه و حکیمانه است، او مشکلات را حلّ و گره‌ها را باز می‌کند. ﴿**فرض اللّه... و هو العلیم الحکیم**﴾

﴿۳﴾ وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِیُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِیثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّانَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَـٰذَا قَالَ نَبَّأَنِیَ ٱلْعَلِیمُ ٱلْخَبِیرُ

و آن گاه که پیامبر به بعضی از همسرانش سخنی را بـه راز گـفت، پس چون آن زن، راز را (به دیگری) خبر داد و خداوند، (افشای) آن را بر پیامبر ظاهر ساخت، و پیامبر بعضی (از افشاگری‌های آن زن را به او) اعلام و از بیانِ برخی اعراض نمود. پس چون به آن زن خبر داد، (زن) گفت: چه کسی تو را از این خبردار کرد؟ پیامبر فرمود: خداوند دانای خبیر به من خبر داد.

پیـام‌ها:

١ـ زن باید رازدار باشد تا همسرش بتواند اسرارش را به او بگوید. ﴿**و اذ أسرّ النّبیّ الی بعض ازواجه**﴾

٢ـ بیان برخی مطالب برای تمام افراد خانواده، ضرورتی ندارد. ﴿**الی بعض ازواجه**﴾

٣ـ آبروی افراد خطاکار را حفظ کنید و نام آن‌ها را نبرید. ﴿**بعض ازواجه... نبّأت به**﴾

٤ـ زنان پیامبر، معصوم نبودند، زیرا رازدار آن حضرت نبودند. ﴿**اسرّ النّبی... نبّأت**﴾

٥ ـ پیامبر اسلام نیز گرفتار مسائل خانوادگی بود. ﴿**اسرّ النّبی... نبّأت به**﴾

٦ـ خداوند به پیامبرش عنایت ویژه دارد و مشت کسانی را که نسبت به پیامبر وفادار نیستند باز می‌کند. ﴿**نبّأت به... اظهره اللّه**﴾

٧ـ رهبر جامعه نباید از مسائل داخلی وخانوادگی خود غافل باشد. ﴿**اظهره اللّه علیه**﴾

٨ ـ خداوند از طریق غیب، پیامبرش را آگاه می‌کند. ﴿**اظهره اللّه علیه**﴾

٩ـ لغزش‌ها را به خود افراد بگویید نه دیگران. ﴿**عرّف بعضه**﴾

١٠ـ در مدیریّت، گاهی تغافل و سعه صدر لازم است. ﴿**و اعرض عن بعض**﴾

١١ـ تمام لغزش‌های خطاکاران را به رخ آنان نکشید. ﴿**و اعرض عن بعض**﴾

١٢ـ آن که اسرار دیگران را سرّی فاش می‌کند، احتمال بدهد که سرّ او نیز فاش شود. ﴿**نبّأت به... نبّأها به**﴾

١٣ـ سرچشمه علم انبیا، علم الهی است. ﴿**نبّأنی العلیم الخبیر**﴾

١٤ـ منبع خبر و خبردهنده، باید عالم و خبیر باشد. ﴿**نبّأنی العلیم الخبیر**﴾ (خبری قابل ارزش و استناد است که بر پایه علم و آگاهی باشد.)

١٥ـ افشاگری خداوند نشانه حضور و نظارت او و ایمان به حضور خداوند علیم و خبیر، می‌تواند انسان را از هرگونه گناه و توطئه باز دارد. ﴿**العلیم الخبیر**﴾

﴿٤﴾ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ ٱللهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمَلَآئِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ

اگر شما دو نفر، (افشاگر راز و شنونده آن) به سوی خدا تـوبه کـنید، (بـه نـفع شماست.) زیرا دل‌های شما منحرف گشته است. و اگر در مقابل پیامبر یاور هم باشید، (کاری از پیش نخواهید برد.) زیرا خداونـد، اوست یـاور او و هـم چـنین جبرئیل و مؤمنان صالح و علاوه بر آنان، همه فرشتگان حامی او هستند.

نکتـه‌ها:

▣ «**صغت**» از «**صغو**» به معنای تمایل به انحراف است و «**اصغاء**» به گوش دادنی گویند که شنونده به گوینده تمایلی داشته باشد.

▣ به اتفاق مفسّران شیعه و سنّی، مراد از آن دو زن که در این آیه ﴿**تتوبا... صغت قلوبکما**﴾ مورد خطابِ توبه قرار گرفته‌اند، حفصه و عایشه است که اولی افشاگر راز پیامبر و دومی، شنونده آن بود.

▣ ۵۲ حدیث از شیعه و سنی نقل شده است که مراد از صالح المؤمنین، علیّ بن ابیطالب علیه‌السلام است. بر اساس این روایات، علیّ بن ابیطالب علیه‌السلام در کنار جبرئیل و بلکه میان او و سایر فرشتگان قرار گرفته است و این مقام را پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن حضرت بشارت دادند.[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ به خاطر یک خلاف، همه را زیر سؤال نبرید. ﴿**تتوبا**﴾ (دو نفر باید توبه کنند، نه همه.)

۲ـ برای افراد شرمنده، راه بازگشت و توبه را باز کنید. ﴿**ان تتوبا**﴾ البتّه برای هـر گناهی توبه‌ای لازم است.

۳ـ شنیدن راز نیز ممنوع است. خداوند به گوینده و شنونده، هردو مـی‌فرماید: توبه کنید. ﴿**تتوبا**﴾

٤ـ خداوند، هم مولای همه است و هم مولای شخص پیامبر. در آیه دوم فرمود: ﴿**و اللّه مولاکم**﴾ و در این آیه در خصوص پیامبر می‌فرماید: ﴿**هو مولاه**﴾

---

۱. تفسیر کنز الدقائق.

٥ ـ نام برجستگان را برجسته کنید. با این که جبرئیل از فرشتگان است، امّا نامش جداگانه برده شده است. ﴿**جبریل... و الملائکة**﴾

٦ـ گاهی یک حادثه و جرقّه، بیانگر یک جریان است. فاش کردن یک راز، جزئی بود، ولی خداوند آن را یک توطئه قلمداد کرد. ﴿**تظاهرا علیه**﴾

٧ـ همسری و هم‌نشینی، نشانه هم‌فکری و همدلی نیست. ﴿**ازواجه... تظاهرا علیه**﴾

٨ـ توبه تنها اظهار پشیمانی با زبان نیست، توبه واقعی بازگشت دل گنهکار است. ﴿**تتوبا... صغت قلوبکما**﴾

٩ـ مهم‌تر از انحراف در عمل، انحراف روح و دل است. ابتدا فکر و دل انسان منحرف می‌شود، سپس مرتکب خلاف می‌شود. ﴿**صغت قلوبکما**﴾

١٠ـ کسانی‌که رازی را بی‌دلیل افشا می‌کنند، اگر توبه نکنند، تـوطئه‌گـرند. ﴿**ان تتوبا... تظاهرا علیه**﴾

١١ـ در برابر توطئه علیه پیامبر و مکتب، تمام نیروها باید بسیج شوند. ﴿**تظاهرا علیه... هو مولاه و صالح المؤمنین و الملائکة... ظهیر**﴾

١٢ـ حق، هیچ‌گاه تنها نمی‌ماند. ﴿**هو مولاه و جبریل و صالح المؤمنین و...**﴾

١٣ـ صالح بودن، انسان را در کنار فرشتگان مقرّب الهی قرار می‌دهد. ﴿**جبریل و صالح المؤمنین**﴾

١٤ـ فرشتگان، یاور پیامبر در برابر توطئه‌ها هستند. ﴿**و الملائکة بعد ذلك ظهیر**﴾

١٥ـ امدادهای الهی، همه جانبه، ظاهری و غیبی است. ﴿**صالح المؤمنین و الملائکة**﴾

﴿٥﴾ عَسَىٰ رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِّنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَآئِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَآئِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَاراً

اگر پیامبر شما را طلاق دهد، امید است که پروردگارش همسرانی بهتر از شما را جانشین سازد. زنانی تسلیم، مؤمن، فرمان‌بر، اهل توبه، عبادت‌پیشه، روزه‌گیر، شوهر کرده یا دوشیزه.

نکته‌ها:

▣ «قنوت»، اطاعت همراه با خضوع است. «سائحات» از سیاحت به معنای اهل هجرت و روزه است.

▣ با آنکه پیامبر همسران متعدّدی داشت و برخی از آنان نیز اسباب آزار پیامبر را فراهم می‌آوردند، امّا پیامبر هیچ کدام را طلاق نداده است. لذا طرح موضوع طلاق در این آیه، به معنای عدم وابستگی پیامبر به هیچ‌کس و هیچ چیز است تا نزدیکان پیامبر گمان نکنند حضرت به آنان نیاز دارد و یا آنان افراد مهمی هستند، بلکه چه بسا افرادی بهتر و لایق‌تر از آنان وجود دارد که آرزوی همسری پیامبر را در سردارند.

▣ این آیه نیز به گونه‌ای فصاحت و بلاغت و اعجاز قرآن را بیان می‌دارد، زیرا ایمان، تواضع، توبه، عبادت و روزه در یک نفر جمع می‌شود، لذا آنها را بدون حرف واو آورد، ولی باکره و بیوه بودن در یک نفر جمع نمی‌شود، لذا میان این دو صفت، حرف واو آمده است.[۱]

▣ همسر پیامبر باید با پیامبر سنخیّت داشته باشد. در بیان ویژگی‌ها، سخنی از شکل، قبیله، سرمایه و شهرت نیامده، ولی ایمان و عبادت مطرح شده است، زیرا متناسب با رهبری الهی، کمالات معنوی است.

▣ ازدواج با بیوه در کنار باکره آمده است تا به پیامبر ﷺ نسبت کامیابی جنسی داده نشود.

پیام‌ها:

۱ـ انسان نیاز به همسر دارد و در صورت طلاق، می‌تواند جایگزین کند. ﴿ان طلّقکنّ... یبدله﴾

۲ـ مقابله با همسر و عذرخواهی نکردن و پشیمان نشدن، ممکن است زن را تا مرز طلاق و جدایی پیش ببرد. ﴿تظاهرا... طلّقکنّ﴾

۳ـ یکی از قوی‌ترین اهرم‌ها در برابر توطئه زنان، تهدید به طلاق است. ﴿تظاهرا علیه... طلّقکنّ﴾

---

۱. تفسیر کشّاف.

٤ـ تمام زنان پیامبر، بهترین زنان عصر خود نبودند. ﴿**خیراً منکنّ**﴾
٥ ـ غرور کاذب افراد را بشکنید و در برابر پندارهای باطل بایستید. ﴿**خیراً منکن**﴾
٦ـ ارزش واقعی زن، به کمالات اوست. ﴿**خیراً منکنّ مسلمات، مؤمنات...**﴾
٧ـ عقیده بر عمل مقدم است. اول اسلام و ایمان، سپس عبادت و روزه. ﴿**مسلمات مؤمنات... عابدات سائحات**﴾
٨ ـ ایمان و عبادت زن، مهم‌تر از باکره یا بیوه بودن اوست. ﴿**مؤمنات... ثیّبات و ابکارا**﴾

﴿٦﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَاراً وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَ ٱلْحِجَارَةُ عَلَیْهَا مَلآَئِکَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا یَعْصُونَ ٱللهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردمان (گنهکار) و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. آتشی که بر آن فرشتگانی درشت خو و سخت گیر نگهبانند و خدا را در آنچه فرمانشان دهد، نافرمانی نکنند و آنچه را فرمان یابند انجام دهند.

نکته‌ها:

▣ «وَقُود» به معنای ماده اشتعال زاست، همچون نفت و زغال سنگ. لذا برخی مفسّران، مراد از ﴿**الحجارة**﴾ را مواردی همچون زغال‌سنگ دانسته‌اند. در حدیث می‌خوانیم: سنگ آتش‌زا، همان کبریت و گوگرد است.[1]

▣ در روایات آمده است که جوانی با شنیدن این آیه بر زمین افتاد و پیامبر اکرم ﷺ به او وعده بهشت داد و فرمود: ﴿**ذلك لمن خاف مقامی و خاف وعید**﴾[2] بهشت مخصوص کسانی است که از مقام من پروا داشته و از وعده‌های عذاب من بترسند.

▣ در روایات می‌خوانیم که شیوه حفظ بستگان از آتش دوزخ، امر به معروف و نهی از منکر

---

١. بحار، ج ١٧، ص ٣٦٤. ٢. ابراهیم، ١٤.

آنان است که اگر قبول کردند، آنان را از آتش حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند، تو به وظیفه‌ات عمل کرده‌ای. «**ان اطاعوك كنت قد وقيتهم و ان عصوك قد قضيت ما عليك**»[۱]

▣ در روایتی می‌خوانیم: «**رحم اللّه رجلاً قال يا اهلاه! صلاتَكم صيامَكم زكاتَكم مسكينكم يتيمكم جيرانكم**»[۲] رحمت خدا بر کسی‌که به خانواده‌اش هشدار دهد که مراقب نماز و روزه و زکات و فقرا و ایتام و همسایگانتان باشید.

▣ شاید ﴿**وقودها النّاس**﴾، اشاره به تجسّم عمل انسان در قیامت باشد که خصلت‌ها و اعمال زشت او در دنیا، در آن روز آتش‌گیره می‌شود.

مسئولیّت انسان در برابر خانواده

در آیات متعدّدی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده‌اش اشاره شده است، از جمله:

﴿**قوا انفسكم و اهليكم ناراً**﴾[۳]

﴿**و أمر اهلك بالصّلاة و اصطبر عليها**﴾[٤] اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

﴿**و انذر عشيرتك الاقربين**﴾[٥] نزدیک‌ترین بستگانت را هشدار ده.

﴿**يا بنيّ اقم الصّلاة و أمر بالمعروف**﴾[٦] فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

﴿**قل لازواجك و بناتك و نساء المؤمنين**﴾[۷] ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...

﴿**ان الخاسرين الّذين خسروا انفسهم و اهليهم يوم القيامة**﴾[۸] زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده‌شان در قیامت باخته‌اند.

﴿**انّا كنّا قبا فی اهلنا مشفقين**﴾[۹] مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی‌تفاوت نیستند.

﴿**و كان يأمر اهله بالصلاة**﴾[۱۰] پیامبر، همواره خانواده‌اش را به نماز سفارش می‌کرد.

در روایات نیز توجّه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه‌ای ذکر می‌شود:

---

۱. تفسیر نور الثقلین. ۲. تفسیر مراغی. ۳. تحریم، ٦.
٤. طه، ۱۳۲. ٥. شعراء، ۲۱٤. ٦. لقمان، ۱۷.
۷. احزاب، ٥۹. ۸. زمر، ۱٥. ۹. طور، ۲٦.
۱۰. مریم، ٥٥.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**علّموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادّبوهم**»[۱] به خود و خانواده‌تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**کلّکم راع و کلکم مسئول عن رعیّته... الرجل راع علی اهل بیته... فالمرئة راعیة علی اهل بیت بعلها و ولده**»[۲] همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده‌اش، زن مسئول شوهر و فرزندش است.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**مرّوا صبیانکم بالصلاة اذا بلغوا سبع سنین واضربوهم علی ترکها اذا بلغوا تسعاً و فرقوا بینهم فی المضاجع اذا بلغوا عشرا**»[۳] همین که فرزندتان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند، سخت‌گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید.

▣ قرآن در سوره مدّثر، تعداد فرشتگان دوزخ را نوزده نفر می‌داند: ﴿**علیها تسعة عشر**﴾[٤] و شاید وصف ﴿**غلاظ شداد**﴾ در این آیه (۶ تحریم)، حالات همان نوزده فرشته باشد.

▣ شاید مراد از ﴿**لا یعصون اللّه ما امرهم**﴾، همان فرمان خداوند نسبت به گرفتن و بستن و در آتش انداختن دوزخیان باشد که در جای دیگر می‌خوانیم. ﴿**خذوه فغلّوه ثمّ الجحیم صلّوه**﴾[٥] و یا ﴿**خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم ثم صبّوا فوق رأسه من عذاب الحمیم**﴾[٦]

▣ چون در میان فرشتگان نیز سلسله مراتب وجود دارد، ﴿**و ما منا الا له مقام معلوم**﴾[٧] شاید مراد از ﴿**یفعلون ما یُؤمرون**﴾ همان فرمان‌هایی باشد که فرشتگان برتر به فرشتگان تحت امر خود می‌دهند، آنان نیز بدون چون و چرا اطاعت می‌کنند.

▣ هم خودتان را حفظ کنید، ﴿**قوا انفسکم**﴾ و هم از خداوند بخواهید شما را حفظ کند. ﴿**ربّنا... قنا عذاب النار**﴾[٨]

---

۱. تفسیر مراغی. ۲. مجموعه ورّام، ج ۱، ص ٦.
۳. بحار، ج ۸۵، ص ۱۳٤. ٤. مدّثر، ۳۰. ٥. حاقّه، ۳۰ ـ ۳۱.
٦. دخان، ٤٧ ـ ٤٨. ۷. صافات، ١٦٤. ۸. بقره، ۲۰۱.

پیـام‌ها:

۱ـ ایمان داشتن کافی نیست، حفظ آن از خطرات و آسیب‌ها مهم است. پس باید مراقبت کرد. ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا قوا انفسکم**﴾

۲ـ اولین گام در اصلاحات، اصلاح خود و بستگان و سپس اصلاح جامعه است. در این آیه، اصلاح خود و بستگان و سپس در آیه نهم، اصلاح جامعه از طریق جهاد با کفّار و منافقان آمده است. ﴿**قوا انفسکم و اهلیکم**﴾

۳ـ ایمان به معاد و دوزخ، نقش مهمی در ایجاد تقوا و اصلاح خود و دیگـران دارد. ﴿**قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس و الحجارة**﴾

٤ـ تربیت دینی فرزندان، بر عهده مدیر خانواده است. ﴿**قوا انفسکم و اهلیکم ناراً**﴾

٥ ـ نفس انسان، سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. ﴿**قوا انفسکم**﴾

٦ـ اولیٰ‌ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است. ﴿**قوا انفسکم**﴾

۷ـ تا زنجیر از پای خود باز نکنیم، نمی‌توانیم دیگران را آزاد کنیم. خـودسازی شرط موفقیّت در ساختن خانواده و جامعه است. ﴿**قوا انفسکم و اهلیکم**﴾

۸ ـ کیفر رها کردن خانواده و نزدیکان، هیزم آتش دوزخ شدن است. ﴿**وقـودها الناس و الحجارة**﴾

۹ـ کسانی که در دنیا سنگدل باشند، ﴿**فهی کالحجارة او اشدّ قسوة**﴾[1] در آن روز نیز در ردیف سنگ قرار می‌گیرند. ﴿**وقودها الناس و الحجارة**﴾

۱۰ـ در مدیریّت، مسئول هر کار باید با آن کار سنخیّت داشته باشد. اگر مسئول دوزخ، غلاظ و شداد نباشد، یا خودش اذیّت می‌شود و یا به رسالت خـود درست عمل نمی‌کند. ﴿**علیها ملائکة غلاظ شداد**﴾

۱۱ـ گرچه انسانِ معصیت کار به دوزخ می‌رود، امّا فرشتگان دوزخ، در عذاب کردن او معصیت خدا را نخواهند کرد. ﴿**لا یعصون اللّه ما امرهم**﴾

---

۱. بقره، ۷٤.

١٢ـ فرشتگان، نه دستورات گذشته را تـمرّد کـرده و مـی‌کنند، ﴿مـا امـرهم﴾ نـه دستوراتی که بعداً به آنان داده می‌شود. ﴿ما یؤمرون﴾

﴿٧﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَعْتَذِرُواْ ٱلْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

(در قیامت به کافران خطاب می‌شود:) ای کسانی که کافر شدید! امروز عذرخواهی نکنید، زیرا جز این نیست که جزا و کیفر شما همان عملکرد خودتان است.

نکتـه‌ها:

▣ در تمام قرآن، فقط همین یک آیه با جمله ﴿یا ایّها الّذین کفروا﴾ شروع شده و کافران را مورد خطاب قرار داده که آنهم مربوط به قیامت است.

▣ قیامت مواقف گوناگونی دارد: در موقفی از قیامت اجازه عذرخواهـی داده نـمی‌شود. ﴿لا یؤذن لهم فیعتذرون﴾[١] و در مواقف دیگر هم که عذرخواهی می‌کنند، پذیرفته نـمی‌شود. ﴿لا ینفع الّذین ظلموا معذرتهم﴾[٢] و موقفی حتی اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود.[٣]

نمونه‌هایی از عذرخواهی در قیامت:

گاهی به دروغ سوگند می‌خورند: ﴿و اللّه ربّنا ما کنا مشرکین﴾[٤] به خدا سوگند ما مشـرک نبودیم. آری یا به خاطر آن که دروغ‌گویی جزء ذات آنان شده است و یا به گمان آن که در آن روز می‌توانند نجات یابند، سوگند دروغ یاد می‌کنند ولی در هر صورت، در این سخن آنان نوعی عذرخواهی و پشیمانی است.

گاهی دیگران را مقصّر می‌دانند: ﴿ربّنا هؤلاء اضلّونا﴾[٥] پروردگارا! (ما نمی‌خواستیم گـمراه شویم) پیشینیان ما را گمراه کردند.

گاهی به اطاعت از بزرگان و پیشینیان عذر می‌آورند: ﴿انّا اطعنا سادتنا و کبرائنا﴾[٦] پروردگارا! ما به خاطر پیروی از بزرگانمان گرفتار شدیم.

---

١. مرسلات، ٣٦. ٢. روم، ٥٧. ٣. یس، ٦٥.
٤. انعام، ٢٣. ٥. اعراف، ٣٨. ٦. احزاب، ٦٧.

گاهی به بی‌توجّهی و کم فکری خود عذر می‌آورند: ﴿لو کنّا نسمع او نعقل...﴾[۱] اگر به ندای انبیا گوش می‌دادیم یا تعقل می‌کردیم بدبخت نمی‌شدیم.

گاهی به پشیمانی وجبران گذشته وعده می‌دهند: ﴿ربّ ارجعون لعلّی اعمل صالحاً فیما ترکت﴾[۲] پروردگارا! مرا به دنیا بازگردان، شاید در آنچه به جا گذاشته‌ام، عمل صالحی انجام دهم.

پیام‌ها:

۱ـ کفر، در قیامت بخشیدنی نیست و توبه کافر در آن روز بی ثمر است. آری، عناد و لجاجت و عصبیّت در برابر منطق و موعظه و معجزه، راه هر عذری را می‌بندد. ﴿یا ایّها الّذین کفروا لا تعتذروا الیوم﴾

۲ـ کیفرهای قیامت، چیزی جز عملکرد انسان نیست. ﴿انّما تجزون ما کنتم تعملون﴾

﴿۸﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِى ٱللهُ ٱلنَّبِىَّ وَٱلَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَٱغْفِرْ لَنَآ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ

ای کسانی که ایمان آوردید! به درگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای خالصانه. امید است که پروردگارتان بدی‌های شما را بپوشاند و شما را به بهشت‌هایی که نهرها از زیر آنها جاری است وارد کند. روزی که خداوند، پیامبر و کسانی را که به او ایمان آورده‌اند خوار نکند، نورشان پیشاپیش آنها واز سوی راستشان می‌شتابد، می‌گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را بیامرز، همانا تو بر هر چیز توانایی.

---

۱. کهف، ۱۰. ۲. مؤمنون، ۹۹ و ۱۰۰..

نکته‌ها:

▣ «نَصوح» از «نُصح» به معنای خلوص و صدق است و گاهی به معنای محکمی نیز آمده است. در تفاسیر برای توبه نصوح مواردی آمده است، از قبیل: پشیمانی، استغفار، ترک گناه و تصمیم بر ترک در آینده، ترس از پذیرفته نشدن، گناه را در برابر خود دیدن و شرمنده شدن، گریه، کم سخن گفتن و کم خوردن و کم خوابیدن، پرداخت حقوق مردم و... بهتر است به سراغ روایات برویم.

▣ اگر مغرور شویم و بگوییم که توبه ما صد در صد پذیرفته می‌شود، راه را برای انجام یا تکرار خلاف هموار کرده‌ایم و لذا ضمن امیدوار بودن، نباید صد در صد مطمئن باشیم. چنانکه در این آیه می‌فرماید: ﴿عَسیٰ ربّکم ان یکفّر عنکم سیّئاتکم﴾ و در آیه ٣١ سوره نور می‌فرماید: ﴿توبوا الی اللّه جمعیا ایّها المؤمنون لعلکم تفلحون﴾ توبه کنید، شاید رستگار شوید. کلمه ﴿لَعلَّ﴾ نشانه امیدوار بودن است.

▣ در آیات قبل، سخن از نار بود، در این آیه سخن از نور است. در آیات قبل سخن از پیشگیری بود، ﴿قوا انفسکم و اهلیکم نارا﴾ در این آیه، سخن از درمان است که اگر نتوانستید خود را حفظ کنید و گرفتار گناه شدید، راه توبه باز است و نباید امید شما به یأس تبدیل شود. ﴿توبوا الی اللّه... عَسیٰ ربّکم﴾

▣ در دنیا و آخرت، پیامبر و مؤمنان عزیزند:

در دنیا: ﴿و للّه العزّة و لرسوله و للمؤمنین﴾[1] عزّت مخصوص خدا و رسول و مؤمنان است.

در آخرت: ﴿یوم لا یخزی اللّه النّبیّ و الّذین آمنوا معه﴾ روزی که خداوند، پیامبر و یارانش را ذلیل نمی‌کند. (بلکه خذلان و رسوایی، مخصوص کافران است.)

▣ همراهان پیامبر در قیامت، ﴿آمنوا معه﴾ همان کسانی هستند که در دنیا با مال و جان خود جهاد می‌کردند و نسبت به کفّار شدید و نسبت به مؤمنان رحیم بودند. ﴿و الّذین آمنوا معه جاهدوا باموالهم و انفسهم﴾[2]، ﴿و الّذین معه اشداء علی الکفّار رحماء بینهم﴾[3]

---

١. منافقون، ٨. ٢. توبه، ٨٨. ٣. فتح، ٢٩.

▣ دعا و درخواست از خداوند، همیشه نقش دارد: چه در دنیا: ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ و چه در قیامت: ﴿اتمم لنا نورنا﴾

▣ طلب مغفرت، هم در دنیاست: ﴿ربّنا فاغفرلنا ذنوبنا﴾[1] هم در آخرت: ﴿ربّنا... واغفرلنا﴾

پیـام‌ها:

۱ـ در آیات قبل فرمان داد که خود را از آتش دوزخ حفظ کنید، ﴿قوا انفسکم...﴾ در این آیه، یک از راههای آن را توبه واقعی می‌داند. ﴿توبوا الی اللّه﴾

۲ـ گاهی از مؤمن، گناه سر می‌زند که باید توبه کند. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا توبوا...﴾

۳ـ توبه باید به درگاه خدا باشد، نه افشای گناه نزد بندگان. ﴿توبوا الی اللّه﴾

٤ـ یکی از تکالیف مؤمن، توبه از گناه است. ﴿یا ایّها الّذین آمنوا توبوا...﴾

۵ ـ توبه باید خالصانه و صادقانه باشد نه لقلقه زبان. ﴿توبةً نصوحا﴾

٦ـ توبه، زمان و مکان خاصّی ندارد. ﴿توبوا الی اللّه توبةً نصوحا﴾

۷ـ برای تشویق به توبه، باید مردم را به رحمت الهی امیدوار کرد. ﴿عسیٰ ربّکم﴾

۸ ـ پذیرش توبه، از شئون ربوبیّت است. ﴿عسیٰ ربّکم ان یکفّر عنکم سیئاتکم﴾

۹ـ ناپاکی و پلیدی در بهشت جای ندارد؛ اول پاک شدن، سپس وارد بـهشت شدن. ﴿یکفّر... یدخلکم﴾

۱۰ـ نتیجه توبه دو چیز است: محو گذشته ﴿یکفّر عنکم سیئاتکم﴾ و تأمین آینده. ﴿یدخلکم جنّات﴾

۱۱ـ ایمان به پیامبر کافی نیست، همراهی و تبعیّت از آن حضرت لازم است. ﴿و الّذین آمنوا معه﴾

۱۲ـ عمل صالحِ دنیا، در قیامت به صورت نور ظاهر می‌شود. ﴿نورهم یسعی بین ایدیهم﴾

۱۳ـ کسانی‌که در دنیا دنبال نورند، ﴿و اتبعوا النّور الّذی انزل معه﴾[2] در آخرت غرق

---

۱. آل عمران، ۱۹۳. ۲. اعراف، ۱۵۷.

نورند. ﴿نورهم یسعی بین ایدیهم و من ایمانهم﴾

١٤ـ در قیامت نیز تکامل هست. مؤمنان در آن روز به فکر تکمیل نور خود هستند. ﴿ربّنا اتمم لنا نورنا﴾

١٥ـ مؤمنان واقعی در فکر ریزش و کاهش بدی‌ها، ﴿و اغفر لنا﴾ و رویش و جهش خوبی‌ها هستند. ﴿اتمم لنا نورنا﴾

١٦ـ امید به استجابت دعا، ﴿اتمم لنا نورنا و اغفر لنا﴾ برخاسته از قدرت مطلقه اوست. ﴿انك علی کلّ شیء قدیر﴾

﴿٩﴾ یَآ أَیُّهَا ٱلنَّبِیُّ جَاهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَافِقِینَ وَٱغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِیرُ

ای پیامبر! با کفّار و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت‌گیر و جایگاه آنان دوزخ است و بد جای بازگشتی است.

نکته‌ها:

▣ جهاد با کفّار و منافقین، فرمان خداست ولی شکل و شیوه آن در اختیار پیامبر و جانشینان به حق آن حضرت است. لذا پیامبر ﷺ در برابر منافقان لشکرکشی نکرد، ولی در زمان حضرت علی علیه‌السلام چون آنان سپاه و لشکری تشکیل داده بودند آن حضرت با آنان جنگید.

پیام‌ها:

١ـ جنگ و جهاد، باید زیر نظر رهبر الهی باشد. ﴿یا ایّها النّبی جاهد الکفّار﴾

٢ـ حقیقت دین، باور قلبی است، لذا اظهار کنندگان دروغین که منافقانند در کنار کفّار آورده شده‌اند. ﴿الکفّار و المنافقین﴾

٣ـ اسلام دین جامع است. در جای خود رأفت دارد و در جای خود سخت‌گیری و خشونت. ﴿و اغلظ علیهم﴾

٤ـ انسان در اثر کفر و نفاق به جایی می‌رسد که پیامبر رحمت باید بر او بخروشد

و با او برخورد شدید کند. ﴿و **اغلظ علیهم**﴾

۵ ـ کشته شدن کفّار و منافقان به دست مؤمنان، چیزی از عذاب آنان در قیامت نمی‌کاهد. ﴿**جاهد**... و **مأواهم جهنّم**﴾

﴿۱۰﴾ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمْرَأَتَ نُوحٍ وَٱمْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ ٱللَّهِ شَيْئاً وَقِيلَ ٱدْخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّاخِلِينَ

خداوند برای کسانی‌که کفر ورزیدند، همسر نوح و همسر لوط را مثال زده است که این دو زن، همسر (و از خانواده) دو بنده صالح از بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند. پس در برابر (کیفر) خداوند، برای آن دو زن هیچ کاری از آن دو پیامبر ساخته نبود و به آنان گفته شد: به آتش وارد شوید با وارد شوندگان.

نکته‌ها:

▣ این آیه، دو زن را به عنوان نمونه اعلای کفر معرّفی کرده است که هر دو، در خاندان رسالت زندگی می‌کردند و همسر دو پیامبر الهی بودند، امّا با مخالفان آنان هم رأی و هم‌دست بودند. در آیات بعد نیز، دو زن را به عنوان نمونه برتر ایمان معرّفی می‌کند، یکی همسر فرعون مشرک و ستمگر و دیگری حضرت مریم.

▣ در آغاز سوره، سخن از انحراف دو نفر از زنان پیامبر بود، ﴿**صغت قلوبکما**﴾ و فرمود: اگر علیه پیامبر توطئه کنید، خداوند و فرشتگان و مؤمنان حامی او هستند. در اواخر این سوره، سخن از دو همسر دوزخی حضرت نوح و لوط است که به خاطر خیانت دوزخی شدند و آن دو پیامبر، با وجود مقام نبوّت، نمی‌توانند چیزی از قهر خدا را از همسرانشان دفع کنند.

▣ همسر پیامبر بودن سبب نجات نیست. چنانکه فرزند پیامبر بودن نیز چنین است، بلکه عملکرد خود انسان است که به دنبال آن سعادت یا شقاوت است. در قرآن علاوه بر این آیه،

چندین بار از هلاکت زن لوط سخن به میان آمده است. ﴿**کانت من الغابرین**﴾[۱]

▣ بهترین روش در تربیت، تذکر غیر مستقیم است. با این که ابولهب و پسر نوح نیز نمونه کفر بودند، امّا خداوند به همسران دو پیامبر مثال زد و کلمه خیانت را مطرح کرد تا با فاش کردن راز پیامبر ﷺ توسط همسرش که نوعی خیانت است، تناسب داشته باشد و هشدار و اخطاری به زنان پیامبر باشد که گمان نکنند وابستگی به پیامبر کلید نجات است.

▣ حفظ خانواده از آتش دوزخ که در آیه ششم خواندیم، ﴿**قوا انفسکم و اهلیکم**﴾ به معنای موفقیّت صد در صد انسان نیست. زیرا گاهی خانواده او زیر بار نمی‌روند. ﴿**فخانتاهما**﴾

▣ در احادیث می‌خوانیم که زن نوح و لوط خیانتی به معنای انحراف جنسی نداشتند،[۲] بلکه مراد از خیانت، مخالفت با برنامه‌ها و اهداف پیامبر و همکاری با مخالفان آنان است.

پیام‌ها:

۱ـ زن می‌تواند الگوی فساد یا صلاح، در طول تاریخ باشد. ﴿**ضرب اللّه مثلاً... امرأة نوح و امرأة لوط**﴾

۲ـ از بی‌ادبان می‌توان ادب آموخت. ﴿**ضرب اللّه مثلاً... امرئة نوح**﴾

۳ـ زن در عقیده و عمل آزاد است. وابستگی خانوادگی و اقتصادی و اجتماعی او را مجبور نمی‌کند. ﴿**کانتا تحت عبدین من عبادنا... فخانتاهما**﴾

٤ـ عبودیّت و صلاحیّت، رمز رسیدن به درجه نبوّت بود. ﴿**عبدین من عبادنا صالحین**﴾

۵ ـ جریان کفر و نفاق، حتی در خانه انبیا نفوذ می‌کند. ﴿**فخانتاهما**﴾

٦ـ بندگی و عبادت، زمانی ارزش دارد که همراه با عمل صالح باشد. ﴿**عبدین... صالحین**﴾

۷ـ در نظام خانوادگی دینی، سرپرستی و مدیریّت با مرد است. ﴿**کانتا تحت عبدین**﴾

۸ ـ وابستگان فاسد، ضربه‌ای به عصمت و عدالت رهبران آسمانی نمی‌زنند.

---

۱. اعراف، ۸۳؛ حجر، ٦۰؛ شعراء، ۱۷۱؛ نمل، ۵۷؛ عنکبوت، ۳۲ و ۳۳؛ صافّات ۱۳۵.
۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۰۷.

﴿عبدين من عبادنا... فخانتاهما﴾

۹ـ خیانت به مکتب، انسان را به جایی می‌رساند که حتی شفاعت انبیا سودی ندارد. ﴿فلم يغنيا عنهما من اللّه شيئاً﴾

۱۰ـ هیچ عاملی مانع قهر الهی نیست. ﴿فلم يغنيا...﴾

۱۱ـ خیانت، راه دوزخ است. ﴿فخانتاهما... ادخلا النار﴾

﴿۱۱﴾ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُواْ ٱمْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ٱبْنِ لِي عِندَكَ بَيْتاً فِي ٱلْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل، دو نمونه زن بد (همسر نوح و لوط) معرّفی شد و در آیات ۱۱ و ۱۲، دو نمونه زن خوب معرّفی می‌شود. (همسر فرعون و حضرت مریم)

▣ هنگامی که آسیه، (همسر فرعون) معجزه حضرت موسی را دید، به او ایمان آورد و فرعون، به کیفر این کار، دست و پایش را به زمین میخکوب کرد و او را زیر آفتاب سوزان قرار داد. هنگامی که آسیه آخرین لحظه‌های عمر خود را می‌گذرانید، دعایش این بود، ﴿ربّ ابن لی عندك بيتاً فی الجنّة﴾[1]

▣ لازم نیست الگو، پیامبر یا امام معصوم باشد و لازم نیست سابقه توحیدی داشته باشد. زن فرعون، نه معصوم بود و نه موحّد، بلکه با دیدن معجزه موسیٰ ایمان آورد.

▣ در معرّفی الگو و تجلیل از شخصیت‌ها، فرقی میان زن و مرد نیست. قرآن به پیامبرش

---

۱. تفسیر مجمع البیان.

دستور می‌دهد که یاد ابراهیم را زنده نگه دار: ﴿واذکر فی الکتاب ابراهیم﴾[١] و یادآور مریم باش: ﴿واذکر فی الکتاب مریم﴾[٢] چنانکه در این آیه، همسر فرعون را معرّفی می‌کند. ﴿ضرب اللّه مثلاً للّذین آمنوا امرائة فرعون﴾

سیمای همسر فرعون

١. محیطزده نبود و جامعه شخصیّت او را نساخته بود. او با منطق در برابر رژیمی فاسد ایستاد.
٢. زرق و برق زده نبود و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد و از کاخ و رفاه و مادیات گذشت.
٣. فضای سکوت و خفقان را شکست.
۴. صبور بود و زیر شکنجه جان داد و به شهادت رسید، ولی از راه و مکتبش دست بر نداشت.
۵. حامی رهبر معصوم زمان خود، حضرت موسیٰ بود.
۶. بلند همّت بود. او به کمتر از بهشت و قرب خدا قانع نبود.
٧. شهامت داشت و تهدیدات فرعون در او أثر نگذاشت.
٨. رضای خالق را بر رضای خلق مقدم داشت.
٩. منطق و عقل و وحی را بر مسایل خانوادگی ترجیح می‌داد.
١٠. با نهی از منکر خود که گفت: ﴿لاتقتلوه﴾[٣] موسی را در کودکی از مرگ نجات داد.

▣ همسر فرعون ثابت کرد بسیاری از شعارهایی که در طول زمان، جزو فرهنگ مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد.

می‌گویند: خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو، امّا او گفت: من هم رنگ جماعت نمی‌شوم و رسوا هم نمی‌شوم.

می‌گویند: یک دست صدا ندارد، امّا او ثابت کرد که یک نفر نیز می‌تواند موج ایجاد کند.

می‌گویند: زن شخصیّت مستقل ندارد، امّا او ثابت کرد زن در انتخاب راه مستقل است.

می‌گویند: با مشت نمی‌شود به جنگ درفش رفت، امّا او ثابت کرد حق ماندنی است و اگر مشت روی آهن اثر ندارد، روی افکار عمومی در تاریخ اثر دارد.

---

١. مریم، ٤١. ٢. مریم، ١٦. ٣. قصص، ٩.

می‌گویند: با یک گل بهار نمی‌شود، امّا او ثابت کرد اگر خدا بخواهد با یک گل بهار می‌شود. می‌گویند: فلانی نمک خورد و نمک‌گیر شد، همسر فرعون نان و نمک فرعون را خورد، ولی از عقیده او متنفّر بود و می‌گفت: ﴿**نجّنی من فرعون**﴾ خدایا! مرا از فرعون نجات بده.

انواع خانواده‌ها در قرآن

۱. زن و شوهری که هم‌فکر و همگام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام) ﴿**یطعمون الطعام**﴾[۱]

۲. زن و شوهری که در خباثت هم‌فکر و همگام هستند. (ابولهب و همسرش) ﴿**تبت یدا ابی لهب... وامرأته حمّالة الحطب**﴾

۳. خانواده‌ای که مرد خوب، امّا زن بد است. (زن لوط و نوح) ﴿**کانتا تحت عبدین... فخانتاهما**﴾[۲]

۴. خانواده‌ای که مرد بد، امّا همسر خوب است. (زن فرعون) ﴿**مثلاً للّذین آمنوا امرأة فرعون**﴾

پیام‌ها:

۱ـ زن می‌تواند الگوی مردان تاریخ شود. ﴿**ضرب اللّه مثلاً للّذین آمنوا امرأة فرعون**﴾

۲ـ مقایسه الگوها، از روشهای تربیت است. ﴿**مثلاً للّذین کفروا... مثلاً للّذین آمنوا**﴾

۳ـ فشار محیط و جامعه، وابستگی اقتصادی، زن بودن، تقاضای همسر و ترس از آوارگی، هیچ کدام دلیل بی دینی نمی‌شود. ﴿**ضرب اللّه مثلاً للّذین آمنوا امرائة فرعون...**﴾

٤ـ برای اتمام حجت، یک نمونه هم کافی است. ﴿**ضرب اللّه مثلاً... امرائة فرعون**﴾

۵ ـ حرف اول را اراده انسان می‌زند، نه چیز دیگر. ﴿**ضرب اللّه مثلاً... امرائة فرعون**﴾

٦ـ مبارزه با طاغوت، با دعا منافاتی ندارد. ﴿**ربّ... نجّنی من فرعون**﴾

۷ـ نجات از طاغوت، پشتوانه معنوی لازم دارد. ﴿**ربّ.. نجّنی من فرعون**﴾

۸ ـ مهم‌تر از بهشت، قرب معنوی به خداست. ﴿**ربّ ابن لی عندك...**﴾

---

۱. انسان، ۸. ۲. تحریم، ۱۰.

٩ـ ایمان سبب تنفّر از ستمگران است. زن فرعون به خاطر ایمانی که داشت از تمام رفتارهای فرعونی متنفر بود. ﴿**نجّنی من فرعون و عمله**﴾

١٠ـ اطاعت زن از مردم در عقیده لازم نیست، بلکه گاهی باید موضع بگیرد. ﴿**نجّنی من فرعون**﴾

١١ـ روابط خانوادگی مرز دارد و همین که به انحراف و کفر رسید باید تغییر کند. ﴿**نجّنی من فرعون**﴾

١٢ـ تبرّی از کفر، شرط ایمان است. ﴿**نجّنی من فرعون و عمله**﴾

١٣ـ ابراز تنفّر و انزجار از دیگران، باید ملاک و معیار عقلی و شرعی داشته باشد. ﴿**من فرعون... من القوم الظالمین**﴾

﴿١٢﴾ وَمَرْيَمَ ٱبْنَتَ عِمْرَانَ ٱلَّتِيٓ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَ صَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ ٱلْقَانِتِينَ

و (خداوند به) مریم دختر عمران (نیز مثل زده است.) زنی که دامن خویش را (از گناه) حفظ کرد، پس ما از روح خود در او دمیدیم (تا عیسی در دامان او متولد شد) و کلمات پروردگارش و کتب آسمانی را تصدیق کرد و از اطاعت‌پیشه‌گان بود.

نکته‌ها:

▣ ﴿**أحصنت**﴾ از «**حصن**» به معنای قلعه، در مورد زنان، رمز عفت و پاکدامنی است.

▣ در این آیه چهار کمال برای حضرت مریم بیان شده است: پاکدامنی، نفخه‌ی روح، تصدیق پیامبران و کتب آسمانی و اطاعت محض در برابر خدا.

▣ در تفاسیر شیعه و سنّی آمده است که زنان کامل چهار نفرند: آسیه همسر فرعون، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله.[1]

---

١. تفسیر مجمع البیان.

▣ تنها زنی که نامش در قرآن آمده، حضرت مریم است که ۳۱ مرتبه در دوازده سوره از او نام برده شده که ۱۲ بار آن به صورت عیسی‌بن‌مریم است و یک سوره قرآن، به نام اوست.

▣ الگو باید مختلف با شرایط ومحیط‌های گوناگون باشد تا قابل تطبیق با هرکس و هر زمان و شرایط مختلف باشند: زن فرعون، حضرت مریم، حضرت ابراهیم و حضرت محمّد علیهم‌السلام.

▣ خداوند از پاکان دفاع می‌کند. چون به حضرت مریم تهمت ناپاکی زدند، ﴿**و قولهم علی مریم بهتاناً عظیما**﴾[۱]، خداوند در قرآن دو بار فرمود: او پاکدامن است. ﴿**احصنت فرجها**﴾[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ قرآن، حضرت مریم را به عنوان الگوی پاکدامنی برای مردان و زنان معرّفی کرده است. ﴿**للّذین آمنوا... مریم ابنت عمران**﴾

۲ـ ارزش زن به پاکدامنی اوست. ﴿**مریم بنت عمران الّتی احصنت فرجها**﴾

۳ـ گام اول را باید انسان بر دارد، آنگاه الطاف الهی سرازیر می‌شود. ﴿**احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا**﴾

٤ـ فرزند پاک از دامان پاک برمی‌خیزد. ﴿**احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا**﴾

۵ ـ عمل به احکام و دستورات الهی، بهترین تصدیق آنهاست. ﴿**صدقت بکلمات ربّها و کتبه**﴾

٦ـ خضوع و خشوع در عبادت خداوند، در کنار تصدیق قولی لازم است. ﴿**صدقت... و کانت من القانتین**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

---

۱. نساء، ۱۵٦. ۲. انبیاء، ۹۱؛ تحریم، ۱۲.

سیمای سوره ملک

سوره ملک، آغازین سوره جزء بیست و نهم قرآن کریم است. این سوره از سوره‌های مکّی و دارای سی آیه می‌باشد. نام دیگر این سوره، «تبارک» است.

«مُلک» و «تبارک»، هر دو برگرفته از آیه اول است و بـه تـرتیب بـه مـعنای «فرمانروایی» و «پر برکت» می‌باشند.

محتوای این سوره به طور کلی شامل سه محور زیر است:

۱. مباحثی در مورد مبدأ هستی، صفات خداوند، نظام شگفت‌انگیز خلقت، آفرینش هستی و انسان و ابزارهای انسان برای شناخت.

۲. بحث هایی درباره معاد، عذاب دوزخ و گفتگوی جهنمیان در قیامت.

۳. تهدید کافران و ظالمان به عذاب‌های دنیوی و اخروی.

در فضیلت این سوره آمده است: قرائت این سوره موجب نجات از عذاب قبر است.[۱]

---

۱. تفسیرنورالثقلین.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ تَبَارَكَ ٱلَّذِى بِيَدِهِ ٱلْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ
﴿٢﴾ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلْمَوْتَ وَٱلْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفُورُ

مایه خیر و برکت و بلند مرتبه است آن (خدایی) که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. او که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما کار بهتری انجام می‌دهید و اوست عزّتمند و آمرزنده.

نکته‌ها:

▣ علاوه بر این سوره، سوره فرقان نیز با کلمه «تبارك» آغاز شده است.

▣ «تبارك» از مصدر «برکت» هم به معنای خیر پایدار است و هم به معنای بلند مرتبه ضمناً به محلی که در آن آب جمع می‌شود، «بِرکه» می‌گویند.

▣ هدف از آفرینش انسان چیست؟

پاسخ: قرآن چهار هدف را برای آفرینش انسان بیان کرده است:

الف) عبادت کردن. در قرآن می‌خوانیم: ما جن وانس را جز برای عبادت نیافریدیم. ﴿و ما خلقت الجن والانس الاّ لیعبدون﴾[1]

ب) انتخاب راه صواب از ناصواب و رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمایش‌های الهی: ﴿خلق الموت و الحیاة لیبلوکم﴾

ج) رحمت بر مردم. قرآن هدف دیگر خلقت را رحمت خاص خداوند بر مردم ذکر می‌کند و

---

١. ذاریات، ٥٦.

می‌فرماید: (انسان‌ها) برای آن آفریده شدند که به رحمت خاص خداوند هدایت شوند: ﴿**الّا من رحم ربّك ولذلك خلقهم**﴾[١]

▣ کار «**حَسَن**» و نیک چه شرایطی دارد؟

کار نیک، کاری است که از نظر هدف، زمان، مکان، ضرورت، تداوم، ابزار مورد استفاده، همکاران، بهره گیران، استقامت در کار، استحکام، نظم، آینده‌نگری در عمل، اولویت‌های مورد نیاز، نشاط، اعتدال، دقّت، سرعت و سلامت کار، مورد سنجش و برنامه ریزی قرار گرفته باشد و به دور از آفت‌های عجب، حبط، ریا و سمعه انجام پذیرد.

▣ خداوند متعال هم در دنیا حکومت دارد: ﴿**بیده الملك**﴾ و هم در آخرت حاکم است. ﴿**الملك یومئذٍ للّه**﴾[٢]

▣ خداوند، حاکم یگانه است: ﴿**لم یکن له شریك فی الملك**﴾[٣]، ﴿**بیده الملك**﴾ و حکومت او همراه با قداست است. ﴿**المَلك القدّوس**﴾[٤]

▣ جلوه‌های برکت خداوند هم در تکوین و آفرینش وجود دارد: ﴿**تبارك الّذی بیده الملك... خلق الموت و الحیاة**﴾ و هم در تشریع و قانون‌گذاری. ﴿**تبارك الّذی نزّل الفرقان**﴾[٥]

▣ امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه فرمود: مراد عمل بیشتر نیست، بلکه مراد بهترین عمل است و آن انجام عمل است همراه با خشیت الهی و نیّت صادق و نیکوکاری.[٦]

پیـام‌ها:

١ـ گرچه قرآن درباره خودش و پیامبری که بر وی نازل شده، کلمه «**تبارك**» را به کار برده است، ولی سرچشمه تمام برکات، خداوند و قدرت اوست. ﴿**تبارك الّذی بیده الملك و هو علی کلّ شیء قدیر**﴾

٢ـ تمام قدرت‌ها و حکومت‌ها از بین رفتنی هستند، تنها حکومت خداوند ابدی است. ﴿**بیده الملك و هو علی کلّ شیء قدیر**﴾

---

١. هود، ١١٩. ٢. حج، ٧٦. ٣. فرقان، ٢.
٤. جمعه، ١. ٥. فرقان، ١. ٦. کافی، ج ٢، ص ١٦.

٣ـ حکومت‌های دنیا، جزیی، موقّت و محدود است و لذا برکت گسترده‌ای ندارد. ﴿**تبارك الّذی بیده الملك**﴾

٤ـ تقدیر مرگ و حیات، جلوه‌ای از حاکمیّت مطلق خداوند است. ﴿**بیده الملك... خلق الموت و الحیاة**﴾

٥ ـ حاکمان دنیایی، در همه امور قدرت ندارند، ولی خداوند حاکم و بر همه چیز قادر است. ﴿**بیده الملك و هو علی کلّ شیءٍ قدیر**﴾

٦ـ مرگ به معنای فنا و نابودی نیست، بلکه امری وجودی است که آفریده شده و آن انتقال از این دنیا به دنیای دیگر است. ﴿**خلق الموت**﴾

٧ـ آفرینش مرگ، آزمایشی برای ظهور صبر، و آفرینش حیات، آزمایشی برای ظهور شکر است. ﴿**خلق الموت والحیاة لیبلوکم**﴾

٨ ـ آفریده‌ها همه هدفمندند و هیچ چیز، عبث آفریده نشده است و خداوند انسان را برای تکامل انتخابی آفریده است. ﴿**لیبلوکم**﴾

٩ـ جوهره انسان در لابلای گرفتاری‌ها و تلخ و شیرینی‌ها روشن می‌شود. ﴿**خلق الموت والحیاة لیبلوکم**﴾

١٠ـ آزمایش الهی برای مشخص شدن علم خداوند نیست، زیرا او همه چیز را از قبل می‌داند؛ بلکه برای آن است که عملی از ما صادر شود. ﴿**لیبلوکم ایّکم احسن عملاً**﴾ (مثل استادی که معلومات شاگردش را می‌داند، ولی او را امتحان می‌کند تا استحقاق نمره شاگرد جلوه کند.)

١١ـ ملاک عمل، کیفیّت است نه کمیّت. ﴿**أحسن عملاً**﴾ (نه «**اکثر عملاً**»)

١٢ـ آزمایش الهی همیشگی وبرای همه است. ﴿**لیبلوکم**﴾ (نشان استمرار است)

١٣ـ به خوب بودن کار، قانع نباشیم، باید بهترین کار انجام شود. ﴿**احسن عملاً**﴾

١٤ـ تنها حکومت و قدرت خدا شکست‌ناپذیر است. ﴿**بیده الملك... قدیر... هو العزیز**﴾

١٥ـ عزّت و قدرت خداوند همراه با رأفت و رحمت است. ﴿**العزیز الغفور**﴾

١٦ـ از شکست در آزمایش‌های الهی مأیوس نشوید، که او بخشنده است. ﴿**الغفور**﴾

﴿۳﴾ أَلَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَـٰوَاتٍ طِبَاقاً مَّا تَرَىٰ فِی خَلْقِ ٱلرَّحْمَـٰنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ ٱلْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُـطُورٍ ﴿٤﴾ ثُـمَّ ٱرْجِـعِ ٱلْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ ٱلْبَصَرُ خَاسِئاً وَهُوَ حَسِيرٌ

همان کسی‌که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید. در آفرینش خداوند رحمان هیچ خللی نمی‌بینی. بار دیگر دیده باز کن، آیا هیچ شکافی می‌بینی؟ باز، پی در پی چشم خود را برگردان (و تماشا کن، خواهی دید که) چشم در حالی که خسته و ناتوان است به سوی تو بازمی‌گردد (بدون آن که نقص وخللی مشاهده کند).

﴿۵﴾ وَلَقَدْ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَـعَلْنَاهَا رُجُـوماً لِّلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ

و همانا ما آسمان دنیا را با چراغ هایی زینت دادیم و آن را وسیله راندن شیاطین قرار دادیم و برای آنها عذاب فروزان آماده کردیم.

نکته‌ها:

▣ «طِباق»، یا مصدر «طابق» یا جمع «طَبَق» است؛ در صورت اول «سبع سماوات طباقا» به معنای آن است که آسمان‌ها متناسب و مطابق یکدیگرند و در صورت دوم به معنای آن است که آسمان‌ها هفت طبقه بر فراز یکدیگرند.

▣ «تفاوت» از «فوت» به معنای بروز اختلال و ناهماهنگی و «فُطور» به معنای شکاف از طول است. «خاسئاً» به معنای خسته و ناکام و «حسیر» به معنای ناتوان است.

▣ تلخی‌ها و کمبودها در نزد انسان‌های سطحی ناگوار به نظر می‌آید و گرنه محقّقان به هر چیز با دیده مثبت می‌نگرند. ترشی و فلفل برای کودک ناگوار است، ولی برای والدین او، ترشی به اندازه مربّا، ارزشمند است.

▣ «مصباح» از «صبح»، وسیله‌ای است که شب را همانند صبح، روشن کند، مانند چراغ.

▣ در این آیات، سه تعبیر در مورد ستارگان آسمان آمده است. ۱. مصباح و چراغ؛ ۲. زینت و

جلوه؛ ٣. رجم شیاطین.

▣ در آیات هفتم و هشتم سوره صافّات خواندیم که شیطان‌ها برای استراق سمع و شنود اخبار آسمان، قصد نفوذ به آن جا را دارند ولی هر بار مورد هدف قرار می‌گیرند و رانده می‌شوند و این گونه ستارگان وسیله حفظ آسمان هستند.

پیام‌ها:

١ـ نظام آفرینش بر اساس رحمت خداوند است. ﴿**فی خلق الرّحمن**﴾

٢ـ نظام موجود، نظام احسن است و در نظام آفرینش، هیچ نقص و کمبودی وجود ندارد. ﴿**ماتری فی خلق الرّحمن من تفاوت**﴾

٣ـ خداشناسی باید بر اساس نظر و دقت باشد، تا ایمان انسان به عظمت هستی و قدرت آفریدگار بیشتر شود. ﴿**فارجع البصر... ثمّ ارجع البصر**﴾

٤ـ برای کسب معرفت، یک بار دیدن و نظر کردن کافی نیست. ﴿**فارجع البصر... ثمّ ارجع البصر کرّتین**﴾ (در این آیه کلمه «**تری**» دو بار و کلمه «**بصر**» سه بار همراه با لفظ «**کرّتین**» تکرار شده است.)

٥ ـ خداوندی که کار خود را محکم و حکیمانه انجام داده است، از دقّت نظر دیگران نگران نیست، بلکه دیگران را به بازدید دعوت می‌کند. ﴿**فارجع البصر... ثم ارجع البصر**﴾

٦ـ خداوند از آفریدن خسته نمی‌شود: ﴿**و ما مسّنا من لغوب**﴾[1] ولی چشم ما از نگاه به آفریده‌های او خسته می‌شود. ﴿**ینقلب الیك البصر خاسئاً و هو حسیر**﴾

٧ـ زینت، یکی از خواسته‌های فطری بشر است. (یکی از نعمت‌های ستارگان، زینت بودن آنها شمرده شده است. ﴿**زیّنا السّماء الدنیا**﴾

٨ ـ آفریده‌های الهی در عین استواری و استحکام، ﴿**سبعاً شداداً**﴾[2] از زینت ویژه‌ای برخوردارند. (در معماری علاوه بر استحکام ساختمان، زیبایی نمای

---

١. ق، ٣٨. ٢. نبأ، ١٢.

بنا نیز باید مورد توجّه باشد.) ﴿زیّنا السّماء الدنیا﴾

۹ـ آفریده‌های الهی دارای کاربردهای گوناگونی هستند. ﴿مصابیح ـ رجوماً﴾

۱۰ـ در برابر دشمن نباید انفعالی برخورد کرد؛ برخورد ما با دشمن باید تهاجمی باشد. ﴿رجوماً للشیاطینً﴾

۱۱ـ شیاطین به آسمان‌ها نیز طمع دارند. ﴿رجوماً للشیاطین﴾

۱۲ـ شیاطین، ضربه پذیرند. ﴿رجوماً للشیاطین﴾

﴿٦﴾ وَلِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٧﴾ إِذَآ أُلْقُواْ فِيهَا سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقاً وَهِيَ تَفُورُ ﴿٨﴾ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ ٱلْغَيْظِ كُلَّمَآ أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَآ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ

و برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزند عذاب جهنّم است که بد بازگشتگاهی است. هنگامی که به دوزخ پرتاب شوند، خروش نابهنجار آن را می‌شنوند در حالی که جوشش و فوران دارد. نزدیک است از شدت خشم، پاره پاره شود، هرگاه گروهی در آن افکنده شوند، نگهبانان دوزخ از آنان پرسند: آیا هشدار دهنده‌ای به سراغ شما نیامد؟

نکته‌ها:

▣ «اُلقوا» از «القاء» به معنای پرتاب شدن بدون اختیار است.

▣ «شَهیق» به زشت‌ترین و ناخوشایندترین صداها، همچون صدای گوش خراش خران گفته می‌شود. «تَفور» از فوران، بیانگر شعله‌های عظیم دوزخ است که می‌جوشد و بالا می‌آید.

▣ صدای ناخوشایند «شهیق» از خود دوزخ است، ﴿لها شهیقا﴾ و اهل دوزخ نیز شهیق دارند، چنانکه در آیه ۱۰۶ سوره هود می‌خوانیم: ﴿لهم فیها زفیر و شهیق﴾

پیام‌ها:

۱ـ غضب و غیظ، گاهی به حدّ انفجار می‌رسد. ﴿تکاد تمیّز من الغیظ﴾

٢ـ دوزخیان، به درون آتش پرتاب می‌شوند. ﴿القوا فیها﴾
٣ـ عذاب جهنم، همراه با تحقیر است: ﴿القوا فیها﴾، گوش‌خراش است: ﴿سمعوا لها شهیقا﴾ و همراه با سؤال توبیخ است. ﴿سئلهم خزنتها﴾
٤ـ عذاب الهی بعد از اتمام حجت است. ﴿الم یأتکم نذیر﴾

﴿٩﴾ قَالُواْ بَلَىٰ قَدْ جَآءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿١٠﴾ وَقَالُواْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصْحَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١١﴾ فَٱعْتَرَفُواْ بِذَنبِهِمْ فَسُحْقاً لِّأَصْحَابِ ٱلسَّعِيرِ

گویند: چرا، همانا هشداردهنده به سراغ ما آمد، ولی ما تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی نازل نکرده است و شما جز در گمراهی بزرگی نیستید. و گویند: اگر ما (حق را) می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم، در زمره اهل آتش نبودیم. پس به گناه خود اعتراف نمایند، پس لعنت بر اهل آتش باد.

نکته‌ها:

▣ در این سه آیه، به سه اعتراف کافران در قیامت اشاره شده است:
الف) اعتراف به آمدن انبیا و تکذیب آنان. ﴿بلی قد جاءنا نذیر فکذّبنا﴾
ب) اعتراف به عدم تعقل و استماع سخن حق. ﴿لو کنّا نسمع او نعقل﴾
ج) اعتراف به ارتکاب گناه. ﴿فاعترفوا بذنبهم﴾
▣ در آیه ٢٦ سوره فصّلت می‌خوانیم که مخالفان می‌گفتند: ﴿لا تسمعوا لهذا القرآن﴾ به این قرآن گوش فراندهید ولی در آن روز خواهند گفت: ای کاش گوش می‌دادیم! ﴿لو کنّا نسمع﴾

پیام‌ها:

١ـ خداوند که هدفش تکامل معنوی انسان است، باید رهبر آسمانی بفرستد وگرنه این هدف عملی نمی‌شود. ﴿قالوا بلی قد جاءنا نذیر﴾

۲ـ نتیجه انکار عمدی و آگاهانه دین دوزخ است. ﴿**القوا فیها... جاءنا نذیر فکذّبنا**﴾
۳ـ خلافکار کار خود را توجیه می‌کند. (کافران برای توجیه تکذیب خود می‌گفتند: اصلاً خدا چیزی نازل نکرده است.) ﴿**فکذّبنا وقلنا ما نزّل اللّه من شیء**﴾
٤ـ ریشه تکذیب، عدم تعقّل است. ﴿**کذّبنا... لو کنّا نسمع او نعقل**﴾ (تعالیم اسلام مطابق با عقل است، اگر تعقل می‌کردیم مؤمن می‌شدیم.)
۵ ـ عقل واقعی آن است که انسان حق را بشنود، بپذیرد و پیروی کند تا از قهر الهی خود را نجات دهد. ﴿**لو کنّا نسمع او نعقل ما کُنّا فی اصحاب السّعیر**﴾
٦ـ روحیه لجاجت به جایی می‌رسد که گمراهان، به پیامبران الهی نسبت گمراهی می‌دهند، آنهم گمراهی بزرگ! ﴿**ان انتم الاّ فی ضلال کبیر**﴾
۷ـ اعتراف به گناه در دنیا ممکن است سبب عفو شود، ولی در آخرت هرگز. ﴿**فاعترفوا بذنبهم... اصحاب السّعیر**﴾
۸ ـ کفّار در قیامت هم شکنجه جسمی می‌شوند: ﴿**اصحاب السعیر**﴾، هم شکنجه روحی. ﴿**سُحقاً**﴾ (دور بودن از رحمت الهی)

﴿۱۲﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ
﴿۱۳﴾ وَأَسِرُّواْ قَوْلَكُمْ أَوِ ٱجْهَرُواْ بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ
﴿۱٤﴾ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ

همانا کسانی‌که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند، برایشان آمرزش و پاداشی بزرگ است. گفتارتان را پنهان کنید یا آشکار سازید، (تفاوتی ندارد) همانا او به آنچه در سینه هاست آگاه است. آیا کسی که آفرید، (از حالات آفریده خود) آگاه نیست؟ در حالی که او باریک بین و آگاه است.

نکته‌ها:

▣ طبق روایتی از تفسیر نورالثقلین امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از لطیف، کوچکی ونازکی نیست، بلکه مراد آن است که علم خدا در اشیا نفوذ دارد ولی درک او از سوی دیگران ممتنع است.

پیـام‌ها:

١ـ در شیوه تربیت باید توبیخ بدان و تشویق خوبان در کنار هم باشد تا مـورد مقایسه قرار گیرد. (آیات قبل سخن از کیفر دوزخیان بود و این آیه از بهشتیان سخن می‌گوید.) ﴿**انّ الّذین یخشون ربّهم**﴾

٢ـ خشیت از خداوند زمانی کارساز است که دائمی باشد. ﴿**یخشون**﴾ فعل مضارع و نشانه استمرار است.

٣ـ پاک شدن از گناهان، زمینه دریافت الطاف الهی است. ﴿**لهم مغفرة و اجر کبیر**﴾

٤ـ تقوا و خشیت واقعی آن است که انسان در درون خود نیز از خدا پروا داشته باشد، وگرنه تقوای ظاهری، تظاهری بیش نیست. ﴿**یخشون ربّهم بالغیب**﴾

٥ ـ ریا و نفاق را کنار بگذاریم که خدا به باطن‌ها آگاه است. ﴿**علیم بذات الصدور**﴾

٦ـ پنهان بودن، در علم عمیق خداوند، اثری ندارد. او تمام نیّت‌ها و راز دل‌ها را می‌داند. ﴿**انّه علیم بذات الصدور**﴾ («**علیم**» نشانه علم عمیق و گسترده است.)

٧ـ علم خداوند به مخلوقات، به خاطر خالقیّت اوست. (کسی‌که چیزی را ساخته و آفریده، از حالات آفریده خود آگاه است.) ﴿**الا یعلم من خلق**﴾

٨ ـ ایمان به علم خداوند، بهترین عامل بازدارنده از نفاق و نهان کـاری است. ﴿**اسرّوا قولکم اواجهروا به... الا یعلم...**﴾

﴿١٥﴾ هُوَ ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُواْ فِی مَنَاكِبِهَا وَ كُلُواْ مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ ٱلنُّشُورُ

اوست که زمین را برای شما رام ساخت، پس در شانه‌های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید (و بدانید که) برانگیخته شدن فقط به سوی اوست.

نکتـه‌ها:

▣ «**مَنکب**» به معنای شانه است و شانه بهترین عضو برای قرار گرفتن بار بر روی آن است. شانه زمین، یعنی قسمت‌هایی از زمین که بار رزق شما بر آن است.

▣ زمین رام انسان است و با وجود چند نوع حرکت مختلف، آرام است. اگر به طور دائم زمین گرفتار زلزله یا آتشفشان بود، یا فاصله زمین با خورشید دورتر و یا نزدیکتر بود و یا هریک از محاسبات موجود برزمین حاکم نبود، زمین برای انسان رام نبود. ﴿**جعل لکم الارض ذلولاً**﴾

پیام‌ها:

۱ـ خداوند، زمین را رام ساخته تا امکان تلاش و کوشش بشر بر روی آن فراهم باشد. ﴿**جعل لکم الارض ذلولاً فامشوا فی مناکبها**﴾

۲ـ رزق از سوی خداوند است، ولی برای به دست آوردن آن تلاش لازم است. ﴿**فامشوا فی مناکبها و کلوا من رزقه**﴾

۳ـ هستی در حال حرکت و رو به تکامل است:

طبیعت برای انسان. ﴿**جعل لکم الارض ذلولاً**﴾

انسان برای تلاش. ﴿**فامشوا فی مناکبها**﴾

تلاش برای رزق. ﴿**کلوا من رزقه**﴾

دنیا برای آخرت. ﴿**الیه النشور**﴾

٤ـ کامیابی‌های دنیا نباید سبب غفلت از قیامت شود. ﴿**کلوا... و الیه النشور**﴾

﴿۱٦﴾ ءَأَمِنتُم مَّن فِی ٱلسَّمَآءِ أَن یَخْسِفَ بِكُمُ ٱلْأَرْضَ فَإِذَا هِیَ تَمُورُ ﴿۱۷﴾ أَمْ أَمِنتُم مَّن فِی ٱلسَّمَآءِ أَن یُرْسِلَ عَلَیْكُمْ حَاصِباً فَسَتَعْلَمُونَ كَیْفَ نَذِیرِ

آیا خود را از (قهر) کسی‌که در آسمان است، ایمن می‌دانید، از این که شما را در زمین فرو برد، پس ناگاه زمین به لرزه افتد. یا از (قهر) کسی که در آسمان است، ایمن شده‌اید که تندبادی از سنگریزه بر شما فرو فرستد. پس به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است.

نکته‌ها:

▣ محتوای این دو آیه، شبیه آیه ۶۵ سوره انعام است که می‌فرماید: به مردم بگو: او قادر است که از آسمان یا زمین بر شما عذابی نازل نماید. ﴿**قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم**﴾

▣ «**حاصب**» به معنای تند بادی است که سنگریزه به همراه دارد.

▣ نمونه فرو رفتن در زمین را در آخر سوره قصص درباره قارون می‌خوانیم که می‌فرماید: ﴿**فخسفنا به**﴾ و نمونه نزول سنگریزه از آسمان را در ماجرای قوم لوط می‌خوانیم که فرمود: ﴿**انّا ارسلنا علیهم حاصباً**﴾[1]

▣ قدرت خداوند در آرامش بخشیدن به زمین، جلوه‌ای از فرمانروایی اوست که در ابتدای سوره خواندیم: ﴿**بیده الملک و هو علی کلّ شیءٍ قدیر**﴾[2]

▣ احتمال تغییر و دگرگونی در هستی، انسان را از مغرور شدن و تکیه کردن به دنیا نجات می‌دهد. مولوی در مثنوی در این‌باره شعر زیبایی آورده است:

جمله ذرّات زمین و آسمان — لشگر حقّند گاه امتحان
باد را دیدی که با عادان چه کرد — آب را دیدی که در طوفان چه کرد
آنچه بر فرعون زد آن بحر کین — و آنچه با قارون نمودست این زمین
وآنچه آن بابیل با آن پیل کرد — وآنچه پشّه کلّه نمرود خورد
و آن که سنگ انداخت داودی بدست — گشت سیصد پاره و لشگر شکست
گر بگویم از جمادات جهان — عاقلانه یاری پیغمبران
مثنوی چندان شود که چهل شتر — گر کشد عاجز شود از بار پر

پیام‌ها:

۱ـ قهر و کیفر خداوند، تنها در قیامت نیست. ﴿**ءامنتم... أن یخسف بکم الارض**﴾

۲ـ هیچ کس خود را از قهر خدا در امان نداند و هر لحظه احتمال نزول قهر

---

۱. قمر، ٣٤. ۲. ملک، ۱.

هست. ﴿ءامنتم من فی السماء﴾

۳ـ آسمان، مرکز فرماندهی و تدبیر الهی است. ﴿من فی السماء﴾

٤ـ آسمان، مرکز مأموران مطیع و تحت امر خداوند است. ﴿من فی السماء﴾

۵ ـ نظام حاکم بر طبیعت با اراده او است و هر لحظه می‌تواند آن را تغییر دهد. ﴿یخسف بکم الارض﴾

٦ـ قهر الهی ممکن است از زیر پای انسان باشد و او را در زمین فرو برد. ﴿یخسف بکم الارض﴾ یا از بالای سر او، از آسمان نازل شود. ﴿یرسل علیکم حاصباً﴾

۷ـ دست خداوند، باز است. هم می‌تواند از آسمان باران فرستد: ﴿یرسل السماء علیم مدراراً﴾[1] و هم می‌تواند از آسمان سنگ ببارد. ﴿یرسل علیکم حاصباً﴾

۸ ـ تهدیدات الهی را جدی بگیریم. ﴿فستعلمون کیف نذیر﴾

﴿۱۸﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿۱۹﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ إِلَى ٱلطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَآفَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحْمَـٰنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ بَصِيرٌ

همانا کسانی‌که قبل از آنان بودند، انبیا را تکذیب کردند، پس (بنگر که) کیفر من چگونه بود. آیا پرندگانی را که بر فراز آنان، در حالی که بال‌های خود را گسترده و جمع می‌کنند (و در پروازند) نمی‌بینند؟ هیچ کس جز خداوند رحمن آنها را (در آسمان) نگاه نمی‌دارد. همانا او به هر چیز بینا است.

نکته‌ها:

▣ پرندگان با دارا بودن حرکات دسته جمعی و طیّ مسافت‌های طولانی در چهار فصل، نشستن‌ها و پروازهای متوالی و بدون محدودیّت مکانی، امّا عدم سقوط و تصادم با یکدیگر، نشانه هایی از عظمت و قدرت الهی هستند.

---

۱. نوح، ۱۱.

▣ «صافّات» به صورت اسم فاعل آمده است، یعنی پرنده با بال‌های باز پرواز می‌کند، ولی کلمه «یقبضهنّ» به صورت فعل آمده، زیرا پرنده گاهی بال‌های خود را جمع می‌کند.

پیـام‌ها:

١ـ تهدیدهای خداوند را جدی بگیریم. (قهر خداوند درباره پیشینیان عملی شده است، قارون به زمین فرو رفت و بر قوم لوط از آسمان سنگریزه بارید. پس شما از تاریخ آنان عبرت بگیرید.) ﴿**فکیف کان نکیر**﴾

٢ـ خداوند، پیامبرش را در برابر تکذیب مردم دلداری می‌دهد. ﴿**لقد کذّب الّذین من قبلهم**﴾

٣ـ تاریخ گذشته، چراغ راه آیندگان است. ﴿**کذّب الّذین من قبلهم**﴾

٤ـ تکذیب انبیا، رمز قهر الهی است. ﴿**کذّب... فکیف کان نکیر**﴾

٥ ـ ابزارهای مادّی شما را مغرور نکند. (گرچه پرنده از طریق بال زدن پـرواز می‌کند ولی آنچه او را در هوا نگاه می‌دارد، قدرت خداوند است.) ﴿**ما یمسکهنّ الاّ الرّحمن**﴾

٦ـ هیچ چیز را برای خدا شریک قرار ندهید. ﴿**الاّ الرّحمن**﴾

٧ـ نعمت‌های الهی بر اساس رحمت است. ﴿**ما یمسکهنّ الاّ الرّحمن**﴾

٨ ـ نظام هستی، زیر نظر خداوند اداره می‌شود. ﴿**انّه بکلّ شیء بصیر**﴾

﴿٢٠﴾ أَمَّنْ هَـٰذَا ٱلَّذِی هُوَ جُندٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ ٱلرَّحْمَـٰنِ إِن ٱلْكَافِرُونَ إِلَّا فِی غُرُورٍ ﴿٢١﴾ أَمَّنْ هَـٰذَا ٱلَّذِی يَـرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَل لَّجُّواْ فِی عُتُوٍّ وَنُفُورٍ

آیا کیست این کسی که سپاه شماست و شما را در برابر (قهر) خداوند رحمن یاری می‌دهد؟ کافران جز در فریب نیستند. آیا کیست آن که اگر خداوند رزقش را قطع کند به شما روزی دهد؟ بلکه آنان در سرکشی و فرار (از حقیقت) لجاجت می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل سخن از قدرت الهی در زمین و آسمان بود. او می‌تواند به زمین فرمان دهد که کفّار را در خود فرو برد، او می‌تواند پرندگان را در آسمان نگاه دارد و.... این آیه عجز و ناتوانی بشر را به رخ او می‌کشد که این انسان با تکیه بر کدام لشگر و با چه حمایتی این همه در برابر خداوند، لجاجت از خود نشان می‌دهد. گویا مشرکان از ناحیه بت‌ها برای خود نیروئی احساس می‌کردند.

▣ «غَرور» به معنای فریب دهنده و «غُرور» به معنای فریب است.

▣ ابزارهای غرور متفاوتند و عامل آن شیطان است: «**لایغرّنّکم باللّه الغرور**»[۱] آرزوهای طولانی و وعده‌های اغفال گران وسیله غرورند.

▣ در اینجا به عوامل بدبختی انسان اشاره شده است: غرور، لجاجت، سرکشی و فرار از حق. «**عُتوّ**» به معنای استکبار و تجاوز از حق و «**نفور**» به معنای اظهار تنفّر و گریز از حق است.

▣ لجاجت، زمینه سرکشی وطغیان است و سرکشی، زمینه نفرت و فاصله گرفتن از حق.

▣ تنها خداوند روزی رسان است. هم در دنیا روزی می‌دهد: ﴿**خلقکم ثمّ رزقکم**﴾[۲] هم در برزخ روزی می‌دهد: ﴿**بل احیاءٌ عند ربّهم یرزقون**﴾[۳] هم در قیامت روزی می‌دهد. ﴿**یرزقون فیها بغیر حساب**﴾[۴]

پیام‌ها:

۱ـ فرد مغرور را باید به ضعف‌ها و ناتوانی هایش متوجّه نمود. ﴿**امّن هذا الّذی...**﴾

۲ـ از ابزارهای غرور، داشتن لشگر و سپاه است. ﴿**جُند لکم ینصرکم... الاّ فی غرور**﴾

۳ـ کافران با تکیه بر قدرت‌های پوشالی، گرفتار غرور و فریب می‌شوند. ﴿**جند لکم ینصرکم... ان الکافرون الاّ فی غرور**﴾

۴ـ خداوند مجبور نیست که رزق دهد، بلکه می‌تواند رزق دادن را قطع کند. ﴿**ان**

---

۱. لقمان، ۳۳. ۲. روم، ۴۰. ۳. آل عمران، ۱۶۹.
۴. غافر، ۴۰.

امسك رزقه ﴾

٥ ـ یکی از راههای توجّه به نعمت‌های خداوند، احتمالِ گرفته شدن نعمت‌ها است. ﴿**ان امسك رزقه** ﴾(در آیه دیگر از همین سوره می‌فرماید: ﴿**ان اصبح ماءكم غورا** ﴾[1] اگر آبها به عمق زمین فرو رفته بود و شما به آن دسترسی نداشتید.)

﴿٢٢﴾ أَفَمَن يَمْشِي مُكِبّاً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰٓ أَمَّن يَمْشِي سَوِيّاً عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢٤﴾ قُلْ هُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

پس آیا کسی که به رو افتاده راه می‌رود هدایت یافته‌تر است یا کسی که ایستاده بر راه راست می‌رود؟ بگو: اوست کسی که شما را پدید آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد امّا شما اندکی سپاس می‌گذارید. بگو: اوست کسی که شما را در زمین بیافرید و به سوی او محشور می‌شوید.

نکته‌ها:

▣ «مُكبّ» به معنای کسی است که به رو افتاده باشد و «انشاء» به معنای ایجاد همراه با ابتکار و «ذرأ» به معنای آفریدن و تکثیر نسل است.

▣ در این آیه کافر به کسی تشبیه شده است که به رو بر زمین افتاده باشد و بخواهد افتان و خیزان حرکت کند ولی مؤمن به کسی که راست قامت راه می‌رود، تشبیه شده است.

▣ «سمع» مصدر است و مفرد و جمع را شامل می‌شود و لذا نیازی به آوردن آن به صورت جمع نیست، بر خلاف «ابصار» و «افئده» که به صورت جمع آمده‌اند.

▣ کسی‌که از رو به زمین افتاده، دید ندارد، با زحمت و کند حرکت می‌کند، چون موانع راه را نمی‌بیند دست و صورتش آسیب می‌بیند، ذلیل و خوار می‌شود، دیگران می‌روند و او تنها

---

١. ملک، ٣٠.

می‌ماند، ولی کسی‌که ایستاده حرکت می‌کند، عزیز است، تند و سریع می‌رود، موانع راه را از دور شناسایی و بررسی می‌کند، لذا سالم می‌ماند و دیگران نیز با او همراهند.

▣ امام باقر علیه السلام فرمود: قلب چهار گونه است، یکی از آنها قلب وارونه است که آن قلب مشرک است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**أفمن یمشی مکبّاً علی وجهه**﴾[1]

▣ خودشناسی راهی برای خداشناسی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: گوش با استخوان می‌شنود و چشم با پیه می‌بیند. ﴿**جعل لکم السمع و الابصار**﴾

▣ با این‌که شکر ما در برابر نعمت‌های خداوند بسیار کم است، ولی خداوند نعمت هایش را از ما نمی‌گیرد. در دعای ماه رجب می‌خوانیم: «**یا من یعطی الکثیر بالقلیل**» ای خدائی که در برابر عمل و شکر کم، عطای بسیار می‌کنی.

پیام‌ها:

۱ـ افراد لجوج و حق ستیز و حق گریز، به نوعی مسخ شده‌اند و به جای حرکت طبیعی مثل خزنده‌ها حرکت می‌کنند. ﴿**بل لجّوا فی عُتوٍّ و نُفور... مُکبّاً علی وجهه**﴾

۲ـ راه اسلام، هموار و مستقیم و دارای مقصدی روشن است و اگر امت اسلامی بر این راه رود، راست قامت و سرافراز است. ﴿**یمشی سویّاً علی صراط مستقیم**﴾

۳ـ خلقت انسان بسیار مهم است به گونه‌ای که پیامبر مأمور می‌شود مردم را به مبدأ پیدایش و نعمتهای نهفته در آن پی در پی هشدار دهد. ﴿**قل هو الّذی انشأکم... قل هو الّذی ذرأکم**﴾

٤ـ آفرینش خداوند ابتکاری است، نه شبیه سازی از روی نمونه قبلی. ﴿**انشأکم**﴾

۵ ـ خدا همه ابزارهای شناخت را به انسان عطا فرمود تا با او اتمام حجت کند. (انسان‌های عادی تنها می‌شنوند و می‌بینند و عبرت می‌گیرند امّا انسان‌های برتر، مطالبی را از طریق دل دریافت می‌کنند.) ﴿**جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة**﴾

٦ـ شکر خداوند، تنها با زبان نیست بلکه شکر عملی که همان به کارگیری

---

۱. کافی، ج ۲، ص ٤۲۳.

صحیح نعمت‌ها است، لازم است. ﴿قلیلاً ما تشکرون﴾

٧ـ کسی‌که در آغاز خلقت شما را در زمین و از زمین آفرید، قدرت زنده کردن دوباره شما را نیز دارد. ﴿انشأکم، ذرأکم... الیه تحشرون﴾

٨ ـ خداوند در دنیا انسان‌ها را در زمین پخش می‌کند و در قیامت آنها را جمع می‌کند. ﴿ذرأکم، تحشرون﴾

﴿٢٥﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿٢٦﴾ قُلْ إِنَّمَا ٱلْعِلْمُ عِندَ ٱللهِ وَإِنَّمَآ أَنَاْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و (کفار، پیوسته از روی استهزاء) می‌گویند: اگر راست می‌گویید این وعده قیامت چه زمانی است؟ (به آنان) بگو: علم (به زمان قیامت) تنها نزد خداوند است و من تنها بیم دهنده آشکارم.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، شش مرتبه جمله، ﴿متی هذا الوعد﴾ از زبان مخالفان آمده است و پیامبر در پاسخ آنان می‌فرمودند: علم به قیامت فقط نزد خدا است.

▣ علم غیب دو نوع است: نوعی که خداوند به برگزیدگان خود عنایت می‌کند: ﴿تلك من انباء الغیب نوحیها الیك﴾[1] یعنی آنچه گفتیم از خبرهای غیبی است که به تو وحی کردیم.

و نوعی که فقط مخصوص خداست و حتّی انبیای الهی به آن آگاهی ندارند، نظیر علم به زمان برپایی قیامت: ﴿انّما العلم عندالله﴾ چنانکه در دعا می‌خوانیم: «بحق علمك الّذی استأثرت به لنفسك» به حق آن علمی که برای خود نگاه داشته‌ای.

▣ ندانستن جزئیات و زمان وقوع قیامت دلیل بر انکار کلیّات آن نیست. اگر صدای زنگ در خانه بلند شد و شما کسی را که زنگ می‌زند نمی‌بینید، دلیل آن نیست که بگویید کسی پشت در نیست.

---

١. هود، ٤٩.

پیام‌ها:

۱ـ کافر به دنبال بهانه است. (سؤال کردن از زمان وقوع قیامت، طفره رفتن از اصل قیامت است.) ﴿**متی هذا الوعد**﴾

۲ـ دشمن از طریق طرح سؤال و تحقیر و استهزا در صدد تضعیف مکتب و رهبر آسمانی است، لذا انبیا را متّهم به دروغ‌گویی می‌کنند. ﴿**متی هذا الوعد ان کنتم صادقین**﴾

۳ـ هر دانستنی ارزش نیست، (اگر زمان قیامت را بدانیم برای گروهی که به آن زمان نزدیک‌ترند، سبب وحشت و اضطراب و برای گروهی که با آن فاصله طولانی دارند، سبب غفلت و فراموشی می‌شود.) ﴿**انّما العلم عندالله**﴾

٤ـ رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادن از غیب نیست، بلکه هدایت و هشدار است. ﴿**انّما انا نذیر مبین**﴾

۵ ـ سخن پیامبران، روشن و بدون ابهام و پیچیدگی است. ﴿**نذیر مبین**﴾

٦ـ افراد مغرور و لجوج را باید با شیوه هشدار، ارشاد نمود و بشارت و تشویق درباره این‌گونه افراد کارساز نیست. ﴿**نذیر مبین**﴾

﴿۲۷﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيَئَتْ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَقِيلَ هَـٰذَا ٱلَّذِى كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ

پس چون آن (دوزخ موعود) را نزدیک ببینند، چهره‌های کسانی‌که کفر ورزیدند، زشت و گرفته گردد و (به آنها) گفته شود: این است آنچه (در دنیا به عنوان تمسخر) می‌خواستید.

نکته‌ها:

▣ «زلفة» به معنای نزدیک است، به سرزمین مشعرالحرام «مزدلفة» می‌گویند چون به مکّه نزدیک است.

▣ «تدّعون» درخواست جدی و باعجله است. در آیه چهاردهم سوره ذاریات می‌خوانیم:

﴿یوم هم علی النّار یفتنون ذوقوا فتنتکم هذا الّذی کنتم به تستعجلون﴾[١] یادکن روزی راکه آنان با آتش شکنجه و عذاب شوند، شکنجه‌تان را بچشید، این همان است که با شتاب خواهان آن بودید و می‌گفتید: ﴿ایّان یوم الدّین﴾[٢]

▣ قرآن کریم در آیات متعدّدی به توصیف سیمای نیکوکاران و مجرمان در قیامت پرداخته است. درباره نیکوکاران می‌فرماید:

﴿وجوهٌ یومئذٍ مسفرة ضاحکةٌ مستبشرة﴾[٣] در آن روز صورت‌هایی درخشان و خندان و شادمانند.

﴿وجوهٌ یومئذٍ ناعمة﴾[٤] صورت‌هایی در آن روز، شاداب و باطراوتند.

﴿تعرف فی وجوههم نضرة النعیم﴾[٥] در چهره‌های آنان خرّمی و طراوت را درک می‌کنی.

اما در باره منحرفان و مجرمان می‌فرماید:

﴿و وجوهٌ یومئذٍ علیها غبرة ترهقها قترة﴾[٦] بر صورت‌هایی در آن روز غبار وکدورت است، و سیاهی و تاریکی آن را فراگرفته است.

﴿وجوهٌ یومئذٍ خاشعة﴾[٧] چهره هایی در آن روز ذلیل و فرو افتاده‌اند.

﴿تلفح وجوههم النار و هم فیها کالحون﴾[٨] شعله‌های آتش سخت به صورتهایشان می‌وزد و چهره آنان عبوس و شکسته و دندان‌هایشان به واسطه سوختن لب‌ها نمایان است.

﴿و نحشرهم یوم القیامة علی وجوههم عمیاً و بکماً و صماً﴾[٩] آنان را در قیامت کور و کر و لال و بر صورتهایشان محشور می‌کنیم.

﴿وجوهٌ یومئذٍ باسرة﴾[١٠] صورتهایی در آن روز به شدت عبوس و درهم کشیده‌اند.

﴿یوم یسحبون فی النار علی وجوههم﴾[١١] روزی که در میان آتش به رو کشیده شوند.

---

١. ذاریات، ١٣ ـ ١٤.
٢. ذاریات، ١٢.
٣. عبس، ٣٨ ـ ٣٩.
٤. غاشیه، ٨.
٥. مطفّفین، ٢٤.
٦. عبس، ٤٠ ـ ٤١.
٧. غاشیه، ٢.
٨. مؤمنون، ١٠٤.
٩. اسراء، ٩٧.
١٠. قیامت، ٢٤.
١١. قمر، ٤٨.

پیام‌ها:

١ـ کفر در دنیا، سبب روسیاهی در آخرت است. ﴿سیئت وجوه الّذین کفروا...﴾

٢ـ در قیامت علاوه بر عذاب جسمی، عذاب روحی تحقیر نیز وجود دارد. ﴿هذا الّذی کنتم به تدّعون﴾

﴿٢٨﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِىَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِىَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ ٱلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

(ای پیامبر!) بگو: اگر خداوند من و کسانی را که با من هستند نابود کند، یا بر ما رحم نماید، پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟

نکته‌ها:

▣ در روایات می‌خوانیم که کفّار مکّه آرزوی مرگ پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان را داشتند. این آیه می‌فرماید و بر فرض که آنان از دنیا بروند، چه کسی شما را از قهر خدا پناه خواهد داد؟ در سوره طور نیز این آرزو مطرح شده است: ﴿ام یقولون شاعر نتربّص به ریب المنون﴾[1] آنان می‌گویند: محمد شاعری است که برایش حوادث تلخ و مرگ را انتظار می‌کشیم. در آیه ١٢ سوره فتح نیز این آرزوی کفار مطرح شده است که پیامبر و مؤمنان از جبهه سالم برنگردد. ﴿بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول والمؤمنون الی اهلیهم﴾

▣ می‌گویند کودکی گریز پای، مرگ استادش را از خداوند طلب می‌کرد، پدرش به او گفت: اگر می‌خواهی از درس و بحث خلاصی‌یابی، باید مرگ مرا از خداوند طلب کنی، زیرا اگر معلم تو بمیرد، من تو را نزد معلم دیگری خواهم فرستاد.

پیام‌ها:

١ـ شیوه احتجاج و گفتگوی با کفّار را از وحی یاد بگیریم. ﴿قل ارایتم...﴾

٢ـ پیامبر امین وحی است. ﴿قل...﴾، (حتی کلمه «قل» را حذف نمی‌کند.)

---

١. طور، ٣٠

٣ـ در شیوه تبلیغ، گاهی حقایق را باید در قالب فرض مطرح کرد. ﴿ان اهلکنی اللّه﴾
٤ـ کفار، همان گونه که نسبت به شخص پیامبر بغض و کینه دارند، نسبت به پیروان او هم کینه دارند. ﴿اهلکنی اللّه و من معی﴾
٥ ـ مؤمن باید بین بیم و امید زندگی کند. ﴿اهلکنی اللّه... او رحمنا﴾
٦ـ هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند مانع نزول قهر الهی بر کفّار شود. ﴿فمن یجیر الکافرین من عذاب الیم﴾ (شعار بعضی از کافران، ﴿و ما نحن بمعذّبین﴾[1] بود، یعنی ماگرفتار عذاب نمی‌شویم ولی قرآن می‌فرماید آنان به عذاب دچار می‌شوند.)
٧ـ کسی که برای اولیای خداوند آرزوی درد و هلاکت کند، به عذاب دردناک گرفتار خواهد شد. ﴿عذاب الیم﴾

﴿٢٩﴾ قُلْ هُوَ ٱلرَّحْمَـٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْراً فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينٍ

بگو: او خدای رحمان است، ما به او ایمان آورده‌ایم و بر او توکل نموده‌ایم، پس خواهید دانست، کیست آن که در گمراهی آشکار است. بگو: به من خبر دهید اگر آب (چشمه‌ها و چاههای) شما در زمین فرو رود، کیست آن که آب روان و گوارا برای شما بیاورد.

نکته‌ها:

▣ زمین متشکّل از بخش‌های نفوذپذیر ونفوذناپذیر است. اگر تمام قسمت‌های آن نفوذناپذیر بود، آبی ذخیره نمی‌شد و اگر تمام زمین نفوذپذیر بود، زمین به صورت باتلاق در می‌آمد.
▣ «غَور» به معنای فرورفتن در عمق است و «مَعین» به معنای آسان و روان است.
▣ آخرین آیه به منزله تفسیر آیه قبل است. در آیه ٢٩ می‌فرماید: ﴿قل هو الرحمن﴾ و در آیه

---

١. شعراء، ١٣٨.

۳۰، نمونه رحمت را آب روان، ذکر می‌کند. در آیه اول می‌فرماید: بر او توکل کردیم و در آیه بعد می‌فرماید: دلیل توکل بر او این است که اگر آب مورد نیاز به زمین فرو رود، هیچ کس نمی‌تواند آن را بیاورد.

▣ امام باقر علیه السلام (در تأویل آیه) فرمود: اگر امام شما غایب باشد چه کسی برای شما امام ظاهر می‌فرستد که اخبار آسمان‌ها و زمین و حلال و حرام را برای شما بگوید؟ ﴿**ان اصبح ماءکم غوراً...**﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر وظیفه دارد موضع خود را در برابر نااهلان اعلام کند. ﴿**قل هو الرّحمن**﴾

۲ـ در برابر کفّار، دو عامل ایمان و توکل وسیله نجات شماست. ﴿**آمنّا... توکّلنا**﴾

۳ـ توکّل، ثمره ایمان و ملازم آن است. ﴿**آمنّا... توکّلنا**﴾

٤ـ ایمان به سرچشمه رحمت ارزش دارد نه به بت‌های جامد. ﴿**هو الرّحمن آمنّا**﴾

۵ ـ با توکّل بر خداوند، کفّار آرزوی خود را به گور خواهند برد. ﴿**علیه توکلنا فستعلمون...**﴾

٦ـ پایان کار ملاک است نه آغاز آن. ﴿**فستعلمون من هو فی ضلال مبین**﴾

۷ـ ابتدا زیربنای اعتقادی خود را محکم کنید و بعد به تهدید دشمن بپردازید. ﴿**آمنّا... توکّلنا... فستعلمون...**﴾

۸ ـ قاطع و استوار سخن گفتن رهبر جامعه اسلامی، سبب دلگرمی خودی‌ها و دلهره بیگانگان می‌شود. ﴿**قل هو الرّحمن... فستعلمون...**﴾

۹ـ احتمال بروز خطر برای دوری از بی‌تفاوتی و غفلت کافی است. ﴿**إن اصبح ماءکم غوراً**﴾

۱۰ـ دست خداوند در تغییر قوانین هستی باز است. ﴿**إن اصبح ماءکم غوراً**﴾

«**والحمدللّه ربّ العالمین**»

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ نٓ وَٱلْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۲﴾ مَآ أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿۳﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٤﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

نون. به قلم و به آنچه می‌نویسند سوگند. که تو به خاطر (لطف و) نعمت پروردگار دیوانه نیستی. و همانا برای تو پاداش بی‌پایان است. و حقّاً که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

نکته‌ها:

▣ «ممنون» اگر از «مَنّ» به معنای قطع باشد، به معنای پاداش بی انقطاع است و اگر از «منّت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون منّت است. ظاهرا معنای اول منظور باشد، زیرا به رخ کشیدن نعمت از جانب خداوند عیب نیست، بلکه انگیزه‌ای برای شکر و اطاعت از او می‌شود.[۱]

▣ نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است. زیرا قلم تجربه قرنها را به هم منتقل می‌کند و فرهنگ را رشد می‌دهد. افراد را با قلم می‌توان خواب یا بیدار کرد. ملّتی را می‌توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است.

سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است.

---

۱. تفسیر راهنما.

رابطه با قلم رابطه با علم است. در میان تمام صداها، سه صدا امتیاز دارد: صدای قلم دانشمندان، صدای پای مجاهدان و صدای چرخ ریسندگان. آری، امّتی عزیز است که علم و قدرت و اقتصادش پویا باشد و اگر امروز بخواهیم این سه صدا را نقل کنیم، باید بگوییم: صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه، یعنی قدرت فرهنگی، نظامی و اقتصادی.

▣ قلم‌ها و نوشته‌ها، حافظ علومند. در حدیث می‌خوانیم: «**قیّدوا العلم بالکتابة**»[١]

▣ کسی به قلم و نوشته سوگند یاد می‌کند که در تمام عمرش یک سطر ننوشت: ﴿**لا تخطّه بیمینك**﴾[٢]. به قول حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسئله‌آموز صد مدرّس شد

▣ در نسبت جنون به افراد برجسته تعجب نکنید، قرآن می‌فرماید: ﴿**کذلك ما اتی الّذین من قبلهم من رسول الاّ قالوا ساحر او مجنون**﴾[٣] هیچ پیامبری به سراغ مردم نیامده، مگر آنکه به او گفتند: ساحر یا دیوانه است.

▣ پاداشهای الهی را ساده ننگرید. ﴿**أجر کبیر**﴾[٤]، ﴿**أجر عظیم**﴾[٥]، ﴿**أجر کریم**﴾[٦]، ﴿**أجر غیر ممنون**﴾[٧]، ﴿**أجراً حسنا**﴾[٨]، ﴿**أجره علی اللّه**﴾[٩].

اخلاق در اسلام

در میان صفات و ویژگی‌های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه، باب خلق نقل و ترجمه می‌کنیم.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**رُبّ عزیز اذلّه خلقه و ذلیل اعزّه خلقه**» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بداخلاقی ذلیل می‌شوند و ذلیلانی که به خاطر حُسن خلق عزیز می‌شوند.

امام حسن علیه‌السلام فرمود : «**حُسن الخلق رأس کلّ بِرّ**» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**انّما تفسیر حسن الخلق ان اصاب الدنیا یرضی و انّ لم یصبه لم یسخط**»

---

١. بحارالانوار، ج ٢، ص ٥٢. ٢. عنکبوت، ٤٨. ٣. ذاریات، ٥٢.
٤. هود، ١١. ٥. آل عمران، ١٧٣. ٦. یس، ١١.
٧. فصلت، ٨. ٨. قلم، ٤. ٩. نساء، ١٠.

حسن خلق به این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی .

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**ان العبد المسلم یبلغ بحسن خلقه درجة الصائم القائم**» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می‌رسد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**من مکارم الاخلاق، ان تصل من قطعك و تعطی من حرمك و تعفوا من ظلمك**» از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**الخلق الحسن یمیت الخطیئة کما تمیت الشمس الخبیث**» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است همانگونه که خورشید خباثت ها را می‌میراند.

همچنین فرمود: «**حسن الخلق یثبت المودّة**» اخلاق نیکو علاقه‌ها را محکم و استوار می‌کند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**خصلتان لا یجتمعان فی المؤمن، البخل و سوء الخلق**» در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی‌شود.

به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته شد: فلان زن، اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه‌اش را با زبان می‌رنجاند. حضرت فرمود: «**لا خیر فیها هی من اهل النار**» او اهل دوزخ است.

در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سعدبن معاذ را دفن کرد. فرمود: به خاطر بداخلاقی او در منزل، فشار قبری بر او وارد شد.

خُلق عظیم

کلمه خُلق به صفاتی گفته می‌شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقّت گفته نمی‌شود. تفسیرهای مختلفی درباره «**خلق عظیم**» شده‌است، از جمله:

الف) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمّن ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

ب) مراد، تخلّق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.

د) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته‌اند، چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است.[١]

ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته بود: ﴿**خذ العفو و امر بالعروف و اعرض عن الجاهلین**﴾[٢]

و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «**انّما بُعثت لاتمّم مکارم الاخلاق**» و فرمود: «**ادّبنی ربّی فاحسن تادیبی**»[٣] پروردگارم مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.

ز) عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت: «**کان خلقه القرآن**»[٤] اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود.

▣ مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان (ج۶، ص ۱۸۳)، حدود ۲۷ صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می‌کنیم:

١. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود کفش خود را می‌دوخت.

٢. لباس خود را وصله می‌زد.

٣. گوسفند را خودش می‌دوشید.

۴. با بردگان، هم غذا می‌شد.

۵. بر زمین می‌نشست.

۶. بر الاغ سوار می‌شد.

٧. حیا مانعش نمی‌شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند.

٨. به توانگران و فقرا دست می‌داد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف دست خود را بکشد.

٩. به هرکس می‌رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می‌کرد.

١٠. اگر چیزی تعارفش می‌کردند، آنرا تحقیر نمی‌کرد، اگرچه یک خرمای پوسیده بود.

---

١. تفسیر نورالثقلین ٢. اعراف، ١٩٩. ٣. تفسیر مجمع البیان

٤. سنن النبیّ، علامه طباطبایی، ص٥٦.

۱۱. کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.
۱۲. بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسّمی بر لب داشت.
۱۳. بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می‌رسید.
۱۴. بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.
۱۵. بدون اینکه اسراف ورزد، سَخیّ بود.
۱۶. بسیار دل نازک و مهربان بود.
۱۷. هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.
۱۸. هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می‌دید، موی خود را شانه می‌زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می‌داد.
۱۹. هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی‌کرد.
۲۰. همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می‌کرد.
۲۱. هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می‌شد در صدد انتقام بر نمی‌آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می‌کرد.
۲۲. هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.
۲۳. هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.
۲۴. نمازش در عین تمامیّت، سبک و خطبه‌اش کوتاه بود.
۲۵. مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می‌رسید، می‌شناختند.
۲۶. وقتی در خانه مهمان داشت،اول کسی بود که شروع به غذا می‌کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می‌کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.
۲۷. بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می‌کرد.
۲۸. آب را با سه نفس می‌آشامید.
۲۹. جز با دست راست چیزی نمی‌داد و نمی‌گرفت و غذا نمی‌خورد.
۳۰. وقتی دعا می‌کرد، سه بار دعا می‌کرد و وقتی سخن می‌گفت در کلام خود تکرار نداشت.

۳۱. اگر اذن دخول به خانه مردم می‌گرفت، سه بار تکرار می‌کرد.
۳۲. کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده‌ای آنرا می‌فهمید.
۳۳. نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می‌کرد.
۳۴. هر گاه با مردم سخن می‌گفت، در حرف زدن تبسم می‌کرد.

پیـام‌ها:

۱ـ سوگند به قلم به جای سوگند به بیان، تشویق سوادآموزی و مقام دانش پژوهی است. (مبارزه با بیسوادی و ترغیب به نوشتن و خواندن از برنامه‌های اولویّت دار اسلام است.)(والقلم و ما یسطرون)

۲ـ عصمت و مصونیّت پیامبر در سایه لطف الهی است. ﴿**ما انت بنعمة ربّك بمجنون**﴾

۳ـ آنچه در برابر فشار تهمت،انسان را پایدار می‌کند توجه به لطف و پاداش الهی است. ﴿**انّ لکَ لاجراً غیر ممنون**﴾

٤ـ اگر از پاداش مردم چشم پوشی کنیم، به پاداش های پایدار الهی مـی‌رسیم. ﴿**لاجراً غیر ممنون**﴾

۵ ـ پاداش ابدی برای کسی است که خُلق او عظیم باشد. ﴿**لأجراً غیر ممنون... . لعلی خلق عظیم**﴾

٦ـ تسلّط بر اخلاق عظیم، مقارن تسلط بر راه مستقیم است. ﴿**انّك لعلی خلق عظیم**﴾ (و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**انّك لمن المرسلین علی صراط مستقیم**﴾[1])

۷ـ کمالات پیامبر با او عجین است، و او بر آنها تسلط دارد. ﴿**لعلی خلق عظیم**﴾

۸ ـ دفاع از شخصیت‌های مذهبی که مورد تهمت و تحقیر قرار می‌گیرند، لازم است. ﴿**ما انت بنعمة ربّك بمجنون ـ انّك لعلی خلق عظیم**﴾

---

۱. یس، ۳ ـ ٤.

﴿٥﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٦﴾ بِأَيِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴿٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

پس به زودی می‌بینی و آنها نیز می‌بینند که کدامیک از شما (تو یا دشمنانت) گرفتار جنونید. همانا پروردگارت، خود به آنکه از راهش منحرف شده، آگاه‌تر است، و همو به هدایت یافتگان داناتر است.

نکته‌ها:

▣ در روایات آمده است: هنگامی که قریش دیدند که پیامبر اکرم ﷺ علی علیه‌السلام را بر دیگران مقدم می‌شمرد، گفتند: محمد مفتون او شده است که این آیات نازل شد.[1]

▣ در سوره قمر نیز مشابه این لحن را می‌خوانیم: ﴿سیعلمون من الکذّاب الاشر﴾[2] فردا خواهند دانست دروغ‌پرداز و هواپرست کیست؟ در این آیات نوعی بشارت به پیروزی پیامبر اسلام بر کفّار نیز هست.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند پیامبرش را در برابر دشمنان دلداری می‌دهد. ﴿فستبصر و یبصرون﴾

۲ـ آینده حقایق را روشن می‌کند. ﴿فستبصر و یبصرون﴾

۳ـ کفّاری که با علم و عمد، دلائل روشن انبیا را نپذیرند، سزاوار لقب مجنون هستند. ﴿بایّکم المفتون﴾ (همان گونه که ایمان آگاهانه نشانه خردورزی است.)

٤ـ نسبت گمراهی به دیگران و یا ادعای هدایت برای خود کارساز نیست. خداوند است که گمراه واقعی و هدایت یافته واقعی را می‌شناسد. ﴿هو اعلم بمن ضلّ عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین﴾

---

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. قمر، ٢٦.

﴿٨﴾ فَلَا تُطِعِ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿٩﴾ وَدُّواْ لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿١٠﴾ وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿١١﴾ هَمَّازٍ مَّشَّآءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١٢﴾ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٣﴾ عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٤﴾ أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ ﴿١٥﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ سَنَسِمُهُ عَلَى ٱلْخُرْطُومِ

پس، از تکذیب کنندگان اطاعت نکن. آنان دوست دارند که تو سازش کنی و آنان نیز با تو سازش کنند. و از هر فرومایه که بسیار سوگند یاد می‌کند، پیروی نکن. (آن که) عیب جوست و برای سخن چینی در جنب و جوش است. برای جلوگیری از کارهای خیر اصرار می‌ورزد، متجاوز و گنه‌پیشه است. خشن و بی اساس و تبار است. (تمام این زشتی هابه خاطر آن است که او دارای مال فراوان و فرزندان نیرومند است. هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود،گویند: افسانه‌های پیشینیان است. به زودی بر بینی‌اش مهر ذلت می‌نهیم.

نکته‌ها:

▣ «تدهن» از «دُهن» به معنای روغن و مراد، روغن مالی و سازش و انعطاف‌پذیری است.

▣ «هَمّاز» از «هَمز» به معنای عیب‌جو و مرادف کلمه «عَیّاب» است.

▣ «مَشّاء بنَمیم» یعنی برای سخن‌چینی و نمّامی، بسیار تکاپو می‌کند. مراد از «مَنّاع للخیر» شاید بخل در مال باشد. چون قرآن درباره مال،کلمه خیر را به کار برده است.[1]

▣ «زَنیم» به کسی گویند که اصل و نسب روشنی ندارد و به قومی نسبت داده نمی‌شود (زنازاده). امام صادق علیه‌السلام فرمود: «عُتُلّ» کفر بزرگ و «زنیم» کسی است که در کفر خود حرص و ولع دارد.[2]

---

۱. ﴿ان ترک خیراً الوصیة﴾ اگر مالی را به جای گذاشت، وصیّت کند.

۲. تفسیر نورالثقلین.

▣ قرآن، بارها رسول خدا را از پیروی منحرفان با جمله ﴿**لا تطع**﴾[۱] و ﴿**لا تتّبع**﴾[۲] نهی فرموده است.

▣ برای نجات مردم، دشمن را با تمام ابعادش معرفی کنید. در این آیات حدود ده خصلت نقل می‌کند که به خاطر یکی از آنها پرهیز از آنان لازم است، تا چه رسد به اینکه تمام این خصلت ها در گروه یا فردی باشد.

▣ رهبر جامعه که مورد اطاعت و پذیرش مردم است باید سرچشمه نشاط و امید و وحدت و تقوا باشد و صفاتی همچون عیب‌جویی، سخن چینی، بخل، تجاوز، خشونت که هریک عامل دلسردی و تفرقه است در رهبر ممنوع است و در این آیات، فرمان‌بری از صاحبان این خصلت‌ها نهی شده است.

▣ آیات قران، بارها مورد انواع تهمت‌ها قرار گرفته است؛ با تعبیراتی از قبیل ﴿**اساطیر الاولین**﴾ افسانه‌های پیشینیان، ﴿**اضغاث احلام**﴾[۳] خواب‌های پریشان، ﴿**ام یقولون افتراه**﴾[٤] دروغ هایی که به خدا نسبت داده شده، ﴿**لقلنا مثل هذا**﴾[٥] سخنانی که ما نیز مثل آن را می‌توانیم بگوئیم، ﴿**یعلّمه بشر**﴾[٦] انسانی این حرف ها را به او یاد داده، ﴿**اعانه علیه قوم**﴾[۷] گروهی پشت پرده به او کمک می‌کنند.

▣ در روایات می‌خوانیم: خداوند به حضرت شعیب فرمود: من جمعیّت صد هزار نفری را گرفتار قهر خود می‌کنم با اینکه چهل هزار نفرشان بد و شصت هزار نفرشان خوبند و این به خاطر آن است که خوبان غیرت دینی ندارند و با گناهکاران مداهنه می‌کنند.[۸]

مخفی نماند آنچه مورد انتقاد است سازش از موضع ضعف است که نامش مداهنه است ولی کوتاه آمدن از موضع قدرت که نامش مداراست مانعی ندارد، نظیر پدری که به خاطر رعایت حال کودکش آهسته راه می‌رود.

---

۱. کهف، ۲٦ ؛ فرقان، ۵۲ ؛ احزاب، ۱ و ٤۸ ؛ قلم، ۸ و ۱۰ ؛ انسان، ۲٤.
۲. مائده، ٤۸ و ٤۹ ؛ انعام، ۱۵۰ ؛ اعراف، ۱٤۲ ؛ ص، ۲٦ ؛ شوری، ۱۵ ؛ جاثیه، ۱۸.
۳. انبیاء، ۵. ٤. احقاف، ۸. ۵. انفال، ۳۱.
٦. نحل، ۱۰۳. ۷. فرقان، ٤. ۸. تفسیر اطیب البیان.

▣ «**همّاز، منّاع، معتد و اثیم**» از صفات کفّار است و هرگاه مسلمانی دارای این صفات شد به کفّار نزدیک شده است.

پیـام‌ها:

١ـ به شکرانه نعمت‌های الهی، از منحرفان پرهیز کنید. ﴿**انّك لعلی خلق عظیم فلا تطع المکذّبین**﴾

٢ـ اخلاق نیکو همراه با دافعه و پرهیز از منحرفان است. ﴿**لعلی خلق عظیم فلا تطع المکذّبین**﴾ (آری معنای حُسن خلق، سازش با افراد فاسد نیست.)

٣ـ انبیا نیز به تذکّر الهی نیازمندند. ﴿**فلا تطع المکذّبین**﴾

٤ـ به سوگند مخالفان اعتباری نیست و هر چه بیشتر سوگند خورند بی اعتبارتر است. ﴿**لا تطع کلّ حلاف**﴾

٥ ـ در جامعه اسلامی، افراد بی‌نسب و فرومایه ﴿**مهین**﴾، عیب‌جو ﴿**نمیم**﴾، و کسانی که بخل، تجاوز، گناه و خشونت جزء ذاتشان شده است، جایگاه اجتماعی، سیاسی، مدیریّتی ندارند. ﴿**فلا تطع...**﴾

٦ـ از نقشه‌های دشمن غافل نشوید. دشمنان تلاش می‌کنند تا شما را به سازش بکشانند. ﴿**ودّوا لو تدهن...**﴾

٧ـ به دشمن امتیاز ندهید، حتّی اگر آنان با دادن امتیاز، چراغ سبز سازش را روشن کردند. ﴿**ودّوا لو تدهن...**﴾

٨ ـ عقب نشینی از اصول، خواسته دشمن است. ﴿**ودّوا لو تدهن**﴾ (تسامح و تساهل نسبت به اصول ممنوع)

٩ـ سازش با دشمن، به منزله اطاعت از اوست. و مراد از اطاعت نکردن، همان سازش نکردن است. ﴿**فلا تطع... ودّوا لو تدهن فیدهنون**﴾

١٠ـ فرومایگی درونی و برخورداری از امکانات بیرونی، دو عامل فتنه و فساد است. ﴿**مهین... ذا مال و بنین**﴾

١١ـ دارا بودن ثروت و نیرو کفّار نمی‌تواند دلیل سازش باشد. ﴿**لو تدهن... انکان ذا**

مال و بنین ﴾

۱۲ـ خط اول مخالفان انبیا، سرمایه داران بی درد هستند. ﴿ذا مال و بنین ... قال اساطیر الاولین ﴾

۱۳ـ خداوند کیفر متکبران را به گونه‌ای می‌دهد که آثارش در بدنشان باقی می‌ماند. ﴿سنسمه ﴾

۱٤ـ کیفر تحقیر کننده، تحقیر شدن است. ﴿سنسمه علی الخرطوم ﴾

﴿۱۷﴾ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَآ أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُواْ لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿۱۸﴾ وَ لَا يَسْتَثْنُونَ ﴿۱۹﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَآئِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَآئِمُونَ ﴿۲۰﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۲۱﴾ فَتَنَادَوْاْ مُصْبِحِينَ ﴿۲۲﴾ أَنِ ٱغْدُواْ عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ

همانا، ما مردم (مکّه را) آزمودیم، همان گونه که صاحبان آن باغ (در یمن) آزمودیم، آنگاه که سوگند یاد کردند صبحگاهان میوه‌های باغ را بچینند. و چیزی را (برای فقرا) استثناء نکردند. پس هنگامی که در خواب بودند، از طرف پروردگارت آفتی بر گرد باغ چرخید (و باغ را سوزاند). پس صبح شد در حالی که (اصل باغ به کلی) برچیده شده بود. (آنان بی خبر از ماجرا) بامدادان یکدیگر را ندا دادند. که اگر قصد چیدن میوه دارید به سوی کشتزار حرکت کنید.

نکته‌ها:

▣ مراد از «طائف»، آفت و بلایی است که بر گرد باغ چرخید و آنرا سوزاند و خاکستر کرد.

«صرم» به معنای قطع و چیدن میوه است و مراد از «صریم» برچیده شدن و قطع تمام درختان با قهر الهی است.

▣ «تنادوا» به معنای ندای افراد برای اجتماع در یک محل و مشورت و هم فکری است.

▣ قهر الهی، گاهی به افراد می‌رسد. همان که فرعون و لشکرش غرق شدند، ﴿اغرقناه و

جنوده ﴾[١]، گاهی به مال می‌رسد مثل این آیات که باغش سوخت ولی خودشان سالم بودند و گاهی به افراد و مال، هر دو می‌رسد، نظیر قارون که خودش و خانه‌اش و سرمایه‌اش به خاک فرو رفت. ﴿**فخسفنا به و بداره** ﴾[٢]

▣ در این سوره دو بار از بخل انتقاد شده است. یک بار در آیه ﴿**منّاع للخیر** ﴾ و یک بار داستان این آیات.

▣ سنّت‌های خوب نیاکان را باید ادامه داد امّا در این داستان وارثان تصمیم گرفتند راه پدر را کنار و فقرا را محروم کنند.

▣ گناه، سبب محرومیّت است. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «**انّ الرجل لیذنب الذنب فیدرء عنه الرزق**»[٣] مردی که گناه می‌کند، به همان میزان از رزق الهی محروم می‌شود. چنانکه در روایت آمده است: گاهی انسان به خاطر گناه از نماز شب محروم می‌گردد.[٤]

▣ ارزش مال تا جایی است که فکر را منحرف نکند وگرنه به حکم خداوند مسجد ضرار خراب می‌شود و گوساله طلایی سامری را می‌سوزاند. ﴿**لنحرقنّه ثمّ لننسفنّه فی الیم نفسا** ﴾[٥]

داستان باغ سوخته

مرد باغداری که هر سال از میوه‌های باغش به فقرا انفاق می‌کرد از دنیا رفت. وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند، تنها یکی از وارثان مخالف بود ولی اکثر آنان بخل ورزیدند و برای محروم کردن فقرا تصمیم گرفتند که سحرگاهان به باغ روند و میوه‌ها را بچینند تا فقرا آگاه نشوند. به باغ رفتند، آن را یک تخته خاکستر دیدند. گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم، این باغ ما نیست. امّا دیگری گفت: ما از راه درست پدر منحرف شدیم، و تصمیم گرفتیم فقرا را محروم کنیم، لذا خودمان محروم شدیم. آن فرزندی که از روز اول با بخل مخالف بود، گفت: آیا به شما نگفتم این فکر غلط است؟ به هر حال آنان قهر الهی را دیدند و متنبّه شدند و یکدیگر را ملامت کردند.

---

١. یونس، ٧٣. ٢. قصص، ٨١. ٣. تفسیر نورالثقلین.
٤. تفسیر مراغی. ٥. طه، ٩٧.

پیام‌ها:

۱ـ آزمایش یکی از سنّت‌های الهی است. ﴿**انّا بلوناکم کما بلونا**﴾

۲ـ قران، نمونه‌های مختلف اتحاد الهی را بیان می‌دارد تا ما با شیوه آزمون الهی آشنا شویم. ﴿**کما بلونا اصحاب الجنة**﴾

۳ـ طرح‌هایی که به محروم کردن فقرا بینجامد ناکام است. ﴿**اقسموا...و لا یستثنون... فاصبحت کالصریم**﴾

٤ـ هر سوگندی ارزش ندارد. ﴿**اقسموا لیصرمنّها مصبحین**﴾

۵ ـ قهر الهی مخصوص آخرت نیست بلکه گاهی در دنیا و بسیار سریع واقع می‌شود. ﴿**فطاف علیها طائف من رتب... فاصبحت کالصریم**﴾

٦ـ تنبیه و کیفر از شئون ربوبیّت است و جنبه تربیتی دارد. ﴿**طائف من ربّك**﴾

۷ـ هیچ کس نمی‌تواند بر خدا پیشی بگیرد. (اینها صبح زود برای چیدن میوه‌ها برخاستند ولی خداوند سحر باغ را سوزاند.) ﴿**و هم نائمون**﴾

۸ـ کیفر و جرم باید متناسب باشد. چون فقرا را محروم کردند پس محروم شدند. ﴿**لا یستثنون... فاصبحت کالصریم**﴾

۹ـ فکر و تدبیر انسان در برابر تدبیر خدا بی‌رنگ است. (در اینجا وارثان تصمیمی گرفتند و خداوند اراده دیگری فرمود.) ﴿**اقسموا لیصرمنّها مصبحین... فاصبحت کالصریم**﴾

۱۰ـ خداوند حامی فقراست. با اینکه فقرا از تصمیم وارثان خبر نداشتند ولی خداوند به حمایت از فقرا و برای تنبیه وارثان بخیل، باغ را سوزاند. ﴿**لا یستثنون... فاصبحت کالصریم**﴾

۱۱ـ کامیابی‌های انسان در انحصار محاسبات او نیست. در این داستان محاسبات به گونه‌ای بود، امّا نتیجه چیز دیگری شد. ﴿**لیصرمنّها مصبحین... فاصبحت کالصریم**﴾

۱۲ـ نیّت بد، اگر همراه با برنامه‌ریزی و انجام اقدامات مقدماتی باشد، کیفر دارد.

﴿و لا يستثنون... فاصبحت كالصريم﴾

١٣ـ ثروتی که محرومان از آن بهره‌مند نشوند، نبودنش بهتر است. ﴿فاصبحت كالصريم﴾

١٤ـ حرص و بخل، سبب زیادت سرمایه و کامیابی نمی‌شود. ﴿لا يستثنون... فاصبحت كالصريم﴾

﴿٢٣﴾ فَانطَلَقُواْ وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ ﴿٢٤﴾ أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا ٱلْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ ﴿٢٥﴾ وَغَدَواْ عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوٓاْ إِنَّا لَضَآلُّونَ ﴿٢٧﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٩﴾ قَالُواْ سُبْحَانَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٣٠﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ ﴿٣١﴾ قَالُواْ يَا وَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿٣٢﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْراً مِّنْهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٣﴾ كَذَٰلِكَ ٱلْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ

پس به راه افتادند، در حالی که آهسته با یکدیگر می‌گفتند. که مبادا امروز مسکینی بر شما وارد شود. در آن صبحگاهان قصد باغ کردند در حالی که خود را قادر (بر جمع محصول) می‌پنداشتند. پس چون آن را(سوخته) دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم، (این باغ ما نیست). عاقل‌ترین آنها گفت: آیابه شما نگفتم چرا خدا را منزّه نمی‌دانید (و با تصمیم بر بخل خیال کردید خدا عاجز و شما همه کاره‌اید). گفتند: پروردگار ما منزّه است، قطعاً ما ستمکاریم. پس به یکدیگر روی آورده در حالی که به ملامت هم می‌پرداختند. گفتند وای بر ماکه سرکش بودیم. امید است پروردگار ما بهتر از آن رابرای ما جایگزین کند، همانا ما به پروردگارمان رغبت و امید داریم. اینگونه است عذاب و اگر بدانند عذاب آخرت بزرگتر است.

نکته‌ها:

▣ «**حَرد**» به معنای بخل و منع دیگران است. ﴿**غدوا علی حرد**﴾ یعنی صاحبان باغ به قصد محروم کردن فقراحرکت کردند.

▣ حرص و بخل، انسان را سنگدل می‌کند،تا آن جا که به مسکین و فقیر رحم نمی‌کند. ﴿**لا یدخلنّها الیوم علیکم مسکین**﴾

▣ «**اَوسط**» به کسی گویند که معتدل و به دور از افراط و تفریط باشد.[۱]

▣ رسیدگی به مساکین مستحب نیست، بلکه واجب است، زیرا خداوند به خاطر ترک مستحب کسی را کیفر نمی‌دهد. در این آیه محروم کردن مسکین سبب سوختن باغ در دنیا شد و در آخرت نیز، دوزخیان، دلیل دوزخی شدن خود را بی اعتنایی به محرومان می‌دانند. ﴿**ما سلککم فی سقر... لم نك نطعم المسکین**﴾[۲]

▣ رسیدگی به فقرا، مخصوص فقرای مؤمن نیست. در این ماجرا سخنی از ایمان و کفر فقیران نیست بلکه سخن از بخل و حرص بعضی و گرسنگی و فقر دیگران است.

▣ گاهی برای تغییر فکر و فرهنگ، باید فرد یا گروهی خطاکار در جامعه رسوا شوند تا موجب عبرت دیگران گردند. خداوندی که «**اظهر الجمیل** و **ستر القبیح**» است پرده برداری می‌کند و ماجرای باغی که سوخت تابلوی تاریخ می‌شود.)

▣ در دعا و گفتگو با خداوند کلمه «**ربّنا**» را زیاد بکار ببریم. در این آیات چند بار این کلمه تکرار شده است. ﴿**ربّنا انّا کنّا ظالمین... عسی ربّنا ان یبدلنا... اِنّا الی ربّنا راغبون**﴾

▣ قهر خدا که آمد همه را می‌سوزاند. با اینکه یکی از وارثان مخالف محروم کردن فقرا بودسهم او نیز سوخت.

▣ نمونه‌های عذاب دنیوی عبارت است از:

الف) سلب نعمت. ب) سلطه اشرار. ج) سلب توفیق. د) سلب امنیّت و آرامش.

ولی عذاب آخرت شدید، الیم، عظیم و کبیر است. ﴿**و لعذاب الآخرة اکبر لو کانوا یعلمون**﴾

---

۱. مفردات راغب. ۲. مدّثر، ٤٢ و ٤٤.

پیـام‌ها:

١ـ هرچه قصد سوء بیشتر باشد، خطر بیشتر است. ﴿**لا یدخلّنها**﴾(گفتند: احدی از فقرا وارد باغ نشود، خداوند هم تمام باغ را سوزاند.)

٢ـ حرص و بخل گاهی به قدری شدید می‌شود که فرد حاضر نیست حتّی یک فقیر را بهره‌مند سازد. ﴿**مسکین**﴾ در قالب مفرد آمده است.

٣ـ روحیه حریصانه ﴿**لا یستثنون**﴾، تصمیم مخفیانه ﴿**یتخافتون**﴾ و اقدام قدرتمندانه ﴿**قادرین**﴾، هیچ‌یک کاری از پیش نمی‌برد.(بل نحن محرومون)

٤ـ از فواید حوادث تلخ، بازگشت به خویشتن است. ﴿**فلما رأوها قالوا انّا لضالّون**﴾

٥ ـ اگر دیگران را از یک جهت محروم کنیم، از چند جهت محروم می‌شویم. ﴿**بل نحن محرومون**﴾(محروم از میوه، محروم از پاداش الهی، محروم از دعای فقرا، محروم از رضایت روح پدر، محروم از عزّت اجتماعی)

٦ـ حرف حق را بگویید، گرچه در اقلیّت باشید. ﴿**قال اوسطهم الم اقل لکم...**﴾

٧ـ اعتدال و خردمندی، سبب دستگیری از مستمندان و مانع حرص و بخل است. ﴿**قال اوسطهم**﴾

٨ ـ در شیوه تبلیغ، از فرصت ها استفاده کنید. کسانی که دیروز حاضر به شنیدن حرف حق نبودند، امروز حاضر به شنیدن شدند. ﴿**قال اوسطهم الم اقل لکم...**﴾

٩ـ در تحلیل و بررسی ناگواری ها به کوتاهی‌های خودمان اعتراف کنیم و خداوند را منزّه بدانیم. ﴿**سبحان ربّنا انّا کنّا ظالمین**﴾

١٠ـ آنچه را دیروز انجام نداده‌اید، امروز جبران کنید. ﴿**لولا تسبّحون ـ قالوا سبحان ربّنا**﴾

١١ـ ریشه محرومیّت از الطاف الهی، ظلم انسان به خویشتن است. ﴿**بل نحن محرومون... انّا کنّا ظالمین**﴾

١٢ـ اگر اتّحاد بر اساس تقوا نباشد، سرانجام به تفرقه تبدیل می‌شود.(برادرانی که پیش از این برای محروم کردن همدست بودند، امروز یکدیگر را ملامت

کرده وگناه را به گردن یکدیگر می‌اندازند.) ﴿فاقبل بعضهم على بعض يتلاومون﴾

۱۳ـ ندادن حق دیگران، ظلم به خویش و طغیان به دیگران است. ﴿انّا كنّا ظالمين ـ انّا كنّا طاغين﴾

۱٤ـ در برابر خداوند، به ضعف و زشتی عمل خود اعتراف بیشتری کنیم. ﴿انّا كنّا ظالمين ـ انّا كنّا طاغين﴾ (چنانکه علی علیه السلام در دعای کمیل می‌گوید: «معتذراً نادماً، منكسراً مستقيلاً، مستغفراً منيباً مقراً مذعناً معترفاً»)

۱۵ـ به هنگام از دست دادن اموال دنیوی، به لطف و رحمت الهی امیدوار باشید که بهتر از آن را به شما بدهد. ﴿عسى ربّنا ان يبدلنا خيراً منها﴾

۱٦ـ دست خداوند برای تأمین و جبران باز است. گناهکاران مایوس نباشند و خود را برای همیشه شکست خورده نپندارند. ﴿يبدلنا خيراً منها﴾

۱۷ـ هیچ وقت برای بازگشت به خدا دیر نیست. ﴿انّا الى ربّنا راغبون﴾ (صاحبان باغ با مشاهده باغ سوخته، از خواب غفلت بیدار شدند و توبه کردند و به سوی خدا روی آوردند.)

۱۸ـ شکستن دل فقیر، کیفر دنیوی و اخروی دارد. ﴿كذلك العذاب و لعذاب الآخرة﴾

۱۹ـ ایمان به کیفر و عذاب قیامت، مانع بخل و طغیان و ظلم است. ﴿ولعذاب الآخرة اكبر لو كانوا يعلمون﴾

﴿٣٤﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٣٥﴾ أَفَنَجْعَلُ ٱلْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٦﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٨﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٩﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٤٠﴾ سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤١﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَآءُ فَلْيَأْتُواْ بِشُرَكَآئِهِمْ إِن كَانُواْ صَادِقِينَ

همانا برای پروا پیشه‌گان نزد پروردگارشان باغ‌های پر نعمت است. آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟ شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟ آیا برای شما مکتوبی است که در آن می‌خوانید، هر چه را اختیار کنید برای شما خواهد بود؟ یا مگر برای شما بر گردن ما پیمان‌هائی است که تا روز قیامت، هرچه را حکم کنید برای شما باشد؟ از آنان سؤال کن که کدام یک از آنان ضامن این ادعا است؟ یا برای آنان شریکانی است (که در قیامت به دادشان رسد) پس اگر راست‌گو هستند، شریکانشان را بیاورند.

نکته‌ها:

▣ گروهی می‌گفتند: قیامتی نیست و اگر باشد، در آنجا نیز ما در رفاه کامل خواهیم بود. ﴿و ما اظنّ الساعة قائمة و لئن رجعت الی ربّی اَنّ لی عنده للحسنی﴾[1] این آیات، پاسخ آن تفکر باطل است.

پیام‌ها:

١ـ در تربیت و ارشاد، باید همراه هشدار، تشویق نیز باشد. ﴿ولعذاب الآخرة اکبر ـ انّ للمتّقین﴾

٢ـ باغ های بهشت مملو از نعمت است،بر خلاف باغ های دنیوی که در کنار نعمت هایش دردسرها و آفت‌هایی است.(جنات النعیم)

٣ـ کیفر و پاداش، بر اساس عدالت است. ﴿افنجعل المسلمین کالمجرمین﴾

٤ـ عدالت را هر وجدان و فطرت سالمی می‌پسندد. ﴿افنجعل المسلمین کالمجرمین﴾

٥ ـ استناد واستدلال باید یا به کتاب آسمانی باشد که حجّت است: ﴿ام لکم کتاب﴾ و یا به عقل ﴿ما لکم کیف تحکمون﴾ یا بر اساس تعهّد و پیمان ﴿ام لکم ایمان بالغة﴾

٦ـ کتاب‌های آسمانی تابع تمایلات لجام گسیخته انسان‌ها نیست. ﴿ام لکم کتاب... انّ لکم فیه لما تخیّرون﴾(در هیچ کتاب آسمانی نیامده که هر چه خواستید بشود.)

---

١. فصّلت، ٥٠.

۷ـ خداوند، هیچ تعهّدی نداده که حقیقت همان چیزی است که شما حکم می‌کنید. ﴿ام لکم ایمان... انّ لکم لما تحکمون﴾

﴿٤٢﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٣﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُواْ يُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ

روزی که کار بر آنان دشوار شود و به سجده کردن دعوت شوند ولی نتوانند. دیدگانشان (از ترس) فرو افتاده و ذلّت و خواری وجودشان را فرا گرفته است. آنان (در دنیا) به سجده دعوت می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی سجده نکردند و امروز دیگر عاجزند.)

نکته‌ها:

▣ مراد از ﴿یُکشف عن ساق﴾ همان اصطلاحی است که در فارسی می‌گوییم: کارد به استخوانش رسیده است.

▣ در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: در آن روز بر دهان‌ها مهر زده شود، ترس تمام وجود را فرا گیرد، چشم‌ها خیره و جان‌ها به حنجره‌ها رسد.[۱]

▣ در سوره فرقان آیه ۶۰ می‌خوانیم: ﴿و اذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ما الرحمن انسجد لما تأمرنا﴾ هرگاه به آنان گفته شود: در برابر خدای رحمان سجده کنید، گویند: رحمن کیست؟ آیا به آنچه دستور می‌دهی سجده کنیم؟ آیه مورد بحث که می‌فرماید: ﴿کانوا یدعون الی السجود﴾ اشاره به آن آیه دارد.

▣ مراد از دعوت به سجده در دنیا ﴿کانوا یدعون الی السجود و هم سالمون﴾ یا ندای اذان است که مردم را به نماز و سجده دعوت می‌کند یا آیاتی که فرمان عبادت دارد و یادستوراتی که عمل به آن، نوعی سجده و تواضع و فروتنی در برابر خداوند است، بگذریم که سجده

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

اوج عبادت است.

پیـام‌ها:

١ـ قیامت، روز بُروز سختی‌ها است. ﴿**یکشف عن ساق**﴾

٢ـ قیامت، تجسّم دنیاست. آن که در دنیا اهل سجده نبوده است، در قیامت، توان سجده ندارد. ﴿**یدعون الی السّجود فلا یستطیعون**﴾

٣ـ کسانی که از فرصت اختیار و سلامتی استفاده نکنند، در انتظار روزی باشند که هیچ یک از این فرصت ها را نخواهند داشت. ﴿**یدعون الی السّجود و هم سالمون**﴾

٤ـ مجرم، رویی برای سربلند کردن و نگاه کردن ندارد. ﴿**خاشعة ابصارهم**﴾

٥ ـ ذلّت قیامت فراگیر است. ﴿**ترهقهم ذلّة**﴾

٦ـ کسی که خشوع انتخابی در برابر خدا را نپذیرد، در آن روز خشـوع و ذلّت اجباری را خواهد پذیرفت. ﴿**خاشعة... ترهقهم ذلّة**﴾

﴿٤٤﴾ فَذَرْنِی وَمَن یُکَذِّبُ بِهَـٰذَا ٱلْحَدِیثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَیْثُ لَا یَعْلَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَأُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ

پس مرا با کسی که (قرآن،) این حدیث (الهی) را تکذیب می‌کند واگذار، ما آنان را از راهی که نمی‌دانند تدریجاً (به سوی عذاب) پیش می‌بریم. و به آنان مهلت می‌دهم، همانا تدبیر من محکم و استوار است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «استدراج» یعنی نزدیک شدن درجه درجه و گام به گام و مراد آن است که خداوند گروهی را گام به گام به گونه‌ای که متوجه نشوند به ورطه سقوط نزدیک می‌کند.

▣ در قرآن آیات زیادی است که می‌فرماید ما به گناهکاران مهلت می‌دهیم و آنـان خـیال نکنند که ما آنان را دوست داریم یا فراموششان کرده‌ایم.

▣ امام صادق ﷺ فرمود: اگر گناهی انجام گرفت و گناهکار همچنان در رفاه و نعمت بود، این

نشانه استدراج الهی در کیفر است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ تکذیب کنندگان، با خدا طرفند. ﴿ذرنی و من یکذّب﴾

۲ـ خداوند، به پیامبرش دلداری می‌دهد. ﴿ذرنی و من یکذّب﴾

۳ـ تکذیب قرآن، کیفری بس بزرگ دارد، زیرا خداوند می‌فرماید: آنان را به من واگذار. ﴿فذرنی و من یکذّب بهذا الحدیث﴾

٤ـ قرآن، مملو از سخنان جدید و تازه است. ﴿بهذا الحدیث﴾ (حدیث = سخن نو)

٥ ـ زود قضاوت نکنید و هر رفاهی را نشانه سعادت ندانید. (حیوانات را به چراگاه می‌برند و آنها فربه می‌شوند، ولی پایان کارشان کشتارگاه است.) ﴿سنستدرجهم من حیث لا یعلمون﴾

٦ـ بزرگترین خطر، آن است که انسان از آن غافل باشد و به فکر چاره نباشد. ﴿من حیث لا یعلمون﴾

۷ـ خداوند امهال دارد ولی اهمال ندارد. ﴿سنستدرجهم... ان کیدی متین﴾

۸ ـ مهلت‌های الهی، تدبیر خدا برای هلاکت کفّار است. ﴿أُملی لهم انّ کیدی متین﴾

۹ـ توطئه‌های بشری خنثی می‌شود ولی تدبیر الهی محکم است. ﴿انّ کیدی متین﴾

﴿٤٦﴾ أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٧﴾ أَمْ عِندَهُمُ ٱلْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٨﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَ هُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٩﴾ لَّوْلَآ أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَآءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ ﴿٥٠﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ ٱلصَّالِحِينَ

---

۱. تفسیر مجمع البیان.

آیا (در برابر انجام رسالت) مزدی درخواست می‌کنی که آنان از پرداخت آن سنگین بارند؟ یا اسرار غیب نزد آنهاست و آن ها می‌نویسند. پس برای (تحقّق) فرمان پروردگارت صبر کن و همانند (یونس) صاحب ماهی مباش آن گاه که با دلی پر اندوه ندا در داد. اگر رحمت پروردگارش او را در نیافته بود، قطعاً به صحرائی بی‌گیاه افکنده می‌شد، در حالی که مستحقّ مذمّت بود. پس خداوند او را برگزید و از شایستگان قرارش داد.

نکته‌ها:

▣ «**مَغرم**» از «**غرامت**» به معنای ضرری است که به انسان می‌رسد بدون اینکه جنایت یا خیانتی کرده باشد.

▣ «**مُثقلون**»، از «**ثِقل**» به معنای سنگینی است، خواه مادی باشد، خواه روحی.

▣ «**مَکظوم**» به کسی گویند که از غم و اندوه پر شده باشد.

▣ آیات، ۴۶ و ۴۷ این سوره، شبیه آیات ۴۰ و ۴۱ سوره طور است.

▣ خداوند در قرآن، حدود بیست مرتبه پیامبرش را به صبر دعوت کرده است زیرا ارشاد مردم صبر و مقاومت لازم دارد.

▣ در سوره شعراء، شعار تمام انبیا این است که ما از شما مردم مزد نمی‌خواهیم. ﴿**وما اسئلکم علیه من اجر**﴾[1]

▣ کفّار در آیه ۴۵ با جمله ﴿**انّ کیدی متین**﴾ تهدید شدند، پس خداوند برای آنان حکم و برنامه‌ای دارد، تو صبر کن و در نفرین عجله نکن. ﴿**فاصبر لحکم ربّك**﴾

سؤال: مراد از «نعمت پروردگار» که یونس دریافت کرد چه بود؟

پاسخ: هم نعمت مادی به او رو کرد، زیرا او غرق نشد و ماهی او را بلعید، در شکم ماهی زنده ماند و سپس او را بیرون آورد.

و هم نعمت معنوی که توفیق عذرخواهی و پذیرش توبه او باشد، زیرا هیچ توبه و اطاعتی از

---

۱. شعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱٤٥، ١٦٤ و ۱۸۰.

انسان سر نمی‌زند مگر با توفیق الهی.

سؤال: با اینکه حضرت یونس مورد لطف قرار گرفت، پس چرا باز هم به بیابان خشک پرتاب شد؟ چنانکه در سوره صافات می‌فرماید: ﴿**فنبذناه بالعراء و هو سقیم و انبتنا علیه شجرة من یقطین**﴾[1] ما او را در بیابان خشک فرو نهادیم در حالی که او بیمار بود و بوته‌ای از کدو بر بدن او رویاندیم (تا شفا یافت).

پاسخ: پرتاب به بیابان همراه با درمان بیماری، لطف است، ولی پرتاب با توبیخ مذمّت ابدی قهر است.

پیام‌ها:

۱ـ انبیا از مردم پاداش نمی‌خواستند. ﴿**ام تسئلهم اجراً**﴾

۲ـ به طور طبیعی، مردم از عالم دینی که هدف مادی داشته باشد فرار می‌کنند. ﴿**فهم من مغرم مثقلون**﴾

۳ـ صبر و مقاومتی مورد سفارش است که برای فرمان خدا باشد، نه از روی یکدندگی و لجاجت بی‌جا. ﴿**فاصبر لحکم ربّك**﴾

٤ـ رهبر جامعه نباید در هیچ شرایطی امّت را رها کند. ﴿**لا تکن کصاحب الحوت**﴾

۵ ـ دعا و مناجات، زمینه تدارک الهی است. ﴿**نادیٰ... تدارکه**﴾

٦ـ توفیق توبه، نعمت الهی است. ﴿**تدارکه نعمة من ربّه**﴾

۷ـ توبیخ، ملامت و آوارگی در بیابانهای خشک، تنها کیفر یک بی صبری است. ﴿**لنبذ بالعراء و هو مذموم**﴾

۸ ـ فریاد و ناله‌ای ارزش دارد که برخاسته از درون باشد، وگرنه نفاق است. ﴿**نادی و هو مکظوم**﴾

۹ـ توبه و گفتگو با خداوند، راهی است برای دریافت نعمت‌های ویژه. ﴿**اذ نادی و هو مکظوم... فاجتباه ربّه**﴾

---

۱. صافات، ۱٤۵ ـ ۱٤٦.

١٠ـ به جای آنکه افراد را به خاطر یک لغزش طرد کنیم، آنها را تدارک کنیم، ضعف‌ها را برطرف و آنگاه به آنان مسئولیّت دهیم. ﴿**تدارکه نعمة من ربّه... فاجتباه ربّه**﴾

١١ـ انتخاب پیامبران تنها بدست خداست. ﴿**فاجتباه ربّه**﴾

﴿٥١﴾ وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُواْ ٱلذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥٢﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

و نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند، چون قرآن را شنیدند، تو را چشم بزنند و می‌گویند: او دیوانه است. در حالی که آن قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

نکته‌ها:

▣ در آغاز این سوره به تهمت جنون به رسول اللّه ﷺ اشاره شد و در این آیه که پایان این سوره است به این نسبت تصریح شده است. ﴿**و یقولون انّه لمجنون**﴾

▣ ﴿**لیزلقونك**﴾ از ماده «**زلق**» به معنای لغزیدن و به زمین افتادن و کنایه از هلاکت و نابودی است.

▣ آیه ٥١، بیانگر شدّت غضب کفّار است که به هنگام شنیدن آیات قرآن می‌خواهند با چشمانشان تو را نابود کنند و مراد از آن، یا نابود کردن طریق چشم زخم است و یا کنایه است، همان طور که می‌گوییم فلانی بانگاهش می‌خواست مرا بخورد.

▣ بغض و کینه انسان را به تضادگویی وادار می‌کند. از یک سو قرآن را عظیم می‌داند به نحوی که حسادتش می‌خواهد پیامبر را نابود کند و از سویی دیگر او را به پریشان گویی و دیوانگی متّهم می‌کند.

▣ دشمن با دست می‌جنگد، با زبان تهمت می‌زند، و با چشم قصد نابودی دارد.

▣ آغاز سوره، سخن از قلم و نوشتن بود و پایان سوره، بیداری تمام جهانیان. شاید اشاره به این باشد که کلید بیدار شدن جهانیان، ابزار فرهنگی است.

چشم زخم

پیامبر فرمود: «انّ العین حقّ و انّها تُدخل الجمل والثور التّنور» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می‌کند.[۱]

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می‌کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بلای چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که به وسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده‌اند.[۲]

البتّه حق بودن شوری چشم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی‌های خودمان را در موارد مختلف به‌حساب چشم زخم بگذاریم. در روایات می‌خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره‌های ناس و فلق و امثال آن می‌تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

پیام‌ها:

۱ـ کینه دشمن جدی‌ست، باید به هوش بود. ﴿و ان یکاد الّذین کفروا لیزلقونك﴾

۲ـ قرآن، از توطئه‌های دشمن پرده برمی‌دارد. ﴿و ان یکادالّذین کفروا﴾

۳ـ لبه تیز حمله دشمن رهبرجامعه اسلامی است. ﴿لیزلقونك﴾

٤ـ چشم زخم یک واقعیّت است. ﴿لیزلقونك بابصارهم﴾

۵ ـ در برابر تهمت به اولیای الهی باید دفاع کرد. در برابر ﴿یقولون انه لمجنون﴾ خداوند فرمود: ﴿ما انت بنعمة ربّك بمجنون﴾

٦ـ قرآن، وسیله غفلت زدایی است. ﴿ان هو الا ذکر﴾

۷ـ قرآن، محدود به زمین و زمان خاصّی نیست، کتابی است جهانی و جاودانی برای همه ملت‌ها. ﴿ذکر للعالمین﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

---

۱. بحار الانوار، ج٦۳، ص ۱۷.

۲. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۷.

سیمای سوره حاقّه

این سوره، پنجاه و دو آیه دارد و در مکّه نازل شده است. نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای امر ثابت و محقّق است.

محور مطالب این سوره قیامت و ویژگی‌های آن است و سه نام از نام‌های قیامت: «الحاقّة»، «القارعة»، «الواقعة» در این سوره آمده است.

سرنوشت شوم اقوام پیشین، عظمت قرآن و پیامبر، ویژگی دوزخ و بهشت و دوزخیان و بهشتیان، بخش‌های بعدی این سوره را تشکیل می‌دهد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ ٱلْحَآقَّةُ ﴿٢﴾ مَا ٱلْحَآقَّةُ ﴿٣﴾ وَمَآ أَدْرَاكَ مَا ٱلْحَآقَّةُ ﴿٤﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادُۢ بِٱلْقَارِعَةِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُواْ بِٱلطَّاغِيَةِ

آن امر راستین. چیست آن امر راستین. و تو چه می‌دانی که چیست آن امر راستین. قوم ثمود و عاد آن حادثه کوبنده را تکذیب کردند. پس قوم ثمود به خاطر طغیان‌گری نابود شدند.

نکته‌ها:

▣ «الحاقّة» از «حق» به معنای امر ثابت و محقّق است. این کلمه، یکی از نام‌های قیامت است، زیرا قیامت واقعه‌ای حتمی، حقیقی و ثابت است.

▣ «القارعة» از «قرع» به معنای کوبیدن است. یعنی جهان در آستانه برپائی قیامت با حادثه‌ای کوبنده روبرو است.

▣ برای هلاکت قوم ثمود سه وسیله در قرآن آمده است:

الف) زلزله. ﴿**فأخذتهم الرجفة**﴾[1]

ب) صیحة. ﴿**انّا أرسلنا علیهم صیحة**﴾[2]

ج) صاعقة. ﴿**مثل صاعقة عاد و ثمود**﴾[3]

شاید هر سه عذاب همراه یکدیگر و ملازم یکدیگر بوده‌اند، یعنی رعد و برق و زلزله و شاید هر عذابی عدّه‌ای را از پا درآورده است.

▣ ایجاد حسّاسیّت و انگیزه و عطش برای شنیدن مسائل مهم لازم است. تکرار کلمه «**الحاقّة**» مخاطب قرار گرفتن شخص پیامبر که اشرف مخلوقات است، همه و همه، برای ایجاد حساسیّت است.

پیام‌ها:

١ـ قیامت، روزی بس بزرگ و هولناک است. ﴿**الحاقّة ما الحاقّة**﴾

٢ـ قیامت جز از راه وحی، قابل شناخت نیست. ﴿**ما أدراك ما الحاقة**﴾

٣ـ تکذیب کنندگان قیامت، گرفتار قهر الهی در دنیا می‌شوند. ﴿**كذّبت ثمود و عاد بالقارعة... فاهلكوا**﴾

٤ـ قیامت، حادثه‌ای کوبنده و هولناک است. ﴿**القارعة**﴾

٥ ـ تمام کیفرها در قیامت نیست، کیفر اقوامی در همین دنیاست. ﴿**فاهلكوا بالطّاغية**﴾

٦ـ تکذیب، مقدّمه طغیان و طغیان، سبب نابودی است. ﴿**كذّبت... فاهلكوا بالطاغية**﴾

٧ـ خصلت‌ها و رفتارها، معیار دریافت خیر یا شرّ است. ﴿**بالطاغية**﴾

---

١. اعراف، ٧٨. ٢. قمر، ٣١. ٣. فصلت، ١٣.

﴿٦﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُواْ بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٧﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُوماً فَتَرَى ٱلْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٨﴾ فَهَلْ تَرَىٰ لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ

و امّا قوم عاد به وسیله بادی سرد و سوزنده و بنیان کن نابود شدند، که خداوند هفت شب و هشت روز پی در پی، آن را بر آنان مسلط کرد. پس (اگر آنجا بودی) می‌دیدی که در آن ایام، آن قوم از پا افتاده، گویا تنه‌های نخل تو خالی هستند. پس آیا هیچ بازمانده‌ای برای آنان می‌بینی؟

نکته‌ها:

▣ «صَرصَر» به معنای باد سرد و سخت است و «عاتیة» از «عُتو» به معنای سرکش است.

▣ «حسوم» جمع «حاسم» یعنی انجام مکرّر و پی در پی یک عمل تا قطع و نابودی کامل.

▣ «خاویة» هم به معنای تو خالی است و هم به معنای چیزی که به زمین افتاده باشد.

▣ «صرعی» جمع «صریع» به چیزی گفته می‌شود که روی زمین افتاده باشد و «أعجاز» جمع «عَجُز» به معنای تنه درخت است.

▣ در آیه ۲۰ سوره قمر می‌خوانیم «کانّهم اعجاز نخل منقعر»، یعنی هلاکت قوم عاد آن گونه بود که گویا تنه بلند درخت خرما از ریشه کنده شده باشد.

پیام‌ها:

۱ـ دست خدا در نوع عذاب باز است. قوم ثمود را با آتش صاعقه و قوم عاد را با باد سرد هلاک می‌کند. ﴿ریح صرصر﴾

۲ـ آثار پدیده‌های هستی به دست خداست. باد، یک بار سبب حرکت کشتی‌ها و ابرها و نزول باران می‌شود و یک بار وسیله هلاکت. ﴿ریح صرصر﴾

۳ـ عذابهای الهی گاهی دفعی است و گاهی تدریجی. ﴿سبع لیال و ثمانیة ایّام﴾

٤ـ تنومندی و نیرومندی مانع هلاکت نیست. اگر قامت و بلندی انسان مثل درخت خرما باشد، در برابر قهر الهی به زمین می‌افتد. ﴿اعجاز نخل خاویة﴾

٥ ـ کیفرها یکسان نیستند، گاهی به کلی محو کننده‌اند: ﴿فجعلهم کعصف مأکول﴾ ولی گاهی جسم می‌ماند. ﴿اعجاز نخل خاویة﴾

﴿٩﴾ وَجَآءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَٱلْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ﴿١٠﴾ فَعَصَوْاْ رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً ﴿١١﴾ إِنَّا لَمَّا طَغَا ٱلْمَآءُ حَمَلْنَاكُمْ فِى ٱلْجَارِيَةِ ﴿١٢﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيَهَآ أُذُنٌ وَاعِيَةٌ

و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و (مردم) مناطق زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب خطا شدند. پس فرستاده پروردگارشان را سرپیچی کردند و خداوند آنان را به قهری فزاینده و سخت بگرفت. همانا (در زمان نوح) چون (با اراده و قهر ما) آب طغیان کرد شما را در آن کشتی روان سوار کردیم. تا آن را وسیله تذکّری برای شما قرار دهیم و گوشی که شنواست آن را ضبط کند.

نکته‌ها:

▣ «مؤتفکات» جمع «مؤتفکة» از «ائتفاك» به معنای زیر و رو شدن و مقصود از آن مناطق قوم لوط است. «رابیة» از ربا به معنای رشد فزاینده است و عذاب رابیة یعنی عذاب سخت.

▣ «تَعیها» از «وَعی» به معنای حفظ و فهم و پذیرش است.

▣ زمخشری، فخررازی، مراغی، قرطبی، از مفسّران اهل سنّت و شیخ طبرسی، ابوالفتوح رازی و علامه طباطبایی از مفسّران شیعه، روایاتی را نقل کرده‌اند که بر اساس آن، «اُذن وادعیة» به حضرت علی علیه‌السلام تطبیق شده است. و مفرد بودن کلمه «اُذُن» تأیید همین نکته است که آن که تمام حقایق را حفظ کرده یک گوش بیشتر نبوده است.

پیام‌ها:

١ـ قوم لوط در چندین منطقه بودند و همگی هلاک شدند. ﴿مؤتفکات﴾

٢ـ اطاعت از پیامبران، واجب و مخالفت آنان سبب نابودی است. ﴿فعصوا رسول

ربّهم فاخذناهم اخذة رابية ﴾

۳ـ نافرمانی انبیا، کیفر دنیوی نیز دارد. ﴿فعصوا... فاخذهم ﴾

٤ـ خداوند اتمام حجّت می‌کند، اول پیامبر می‌فرستد، اگرد مردم نافرمانی کنند، با قهر خود آنان را می‌گیرد. ﴿فعصوا رسول... فاخذهم اخذة رابية ﴾

۵ ـ قهر الهی شدید است. ﴿اخذةً رابية ﴾

٦ـ خداوند در لابلای قهر و عذاب، به گروهی لطف می‌کند. ﴿لمّا طغا الماء حملناكم فی الجارية ﴾

۷ـ مردم جزیرة العرب از باقیمانده نسل نوحند. ﴿حملناكم ﴾

۸ ـ از حوادث تلخ باید عبرت گرفت. ﴿لنجعلها لكم تذكرة ﴾

۹ـ حفظ آثار و تاریخ و کلمات یک ارزش است. ﴿تعيها اذن واعية ﴾

۱۰ـ شنیدنی ارزش دارد که همراه با فهم و حفظ باشد. ﴿تعيها اذن واعية ﴾

﴿۱۳﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿۱٤﴾ وَحُمِلَتِ ٱلْأَرْضُ وَ ٱلْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿۱۵﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ ٱلْوَاقِعَةُ ﴿۱٦﴾ وَ ٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿۱۷﴾ وَٱلْمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرْجَآئِهَا وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ﴿۱۸﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ

پس آنگاه که در صور دمیده شود یک دمیدنی. و زمین و کوهها برگرفته و در هم کوبیده شوند، یک در هم کوبیدنی. پس در آن روز، واقعه (قیامت) به وقوع پیوندد. و آسمان بشکافد و در آن روز سست گردد. و فرشتگان در اطراف آن هستند (و منتظر فرمانند) و عرش پروردگارت را در آن روز هشت نفر (از فرشتگان یا اولیای خدا) بالای سر خود حمل می‌کنند. در آن روز شما (برای حساب) عرضه می‌شوید (در حالی که) هیچ چیز پنهانی از شما مخفی نماند.

نکته‌ها:

▣ «دَکّ» به معنای خرد و ویران کردن است و به زمین صاف و نرم نیز گفته می‌شود. «واهیة» به معنای سست و «أرجاء» به معنای اطراف و نواحی است.

▣ تکرار کلمه «یومئذٍ» در این آیات نشانه اهمیّت روز قیامت است.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: هشت نفری که حامل عرش هستند، بعضی از آنان پیامبر و بعضی امام هستند: «نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمّد، علی، حسن و حسین» و مراد از عرش، علم الهی است. بنابراین در قیامت، بالاتر از فرشتگان «فوقهم» اولیای خدا هستند که عملکرد مردم را می‌دانند.(١)

▣ امام علی علیه السلام فرمود: عرش الهی، تخت نیست، بلکه موجودی است محدود و مخلوق و تحت تدبیر که ملائکه با قدرتی که از طرف خداوند دارند مأمور به حمل آن هستند.(٢)

پیام‌ها:

١ـ نفخ در صور، از امور حتمی است. ﴿**اذا نفخ فی الصور**﴾

٢ـ متلاشی شدن نظام موجود، از طریق صدای رعد آساست. ﴿**نفخ فی الصّور... فدکّتا**﴾

٣ـ زمین از مدار حرکت خود خارج، کوهها از جایگاه خود کنده و در یک برخورد در هم کوبیده می‌شوند. ﴿**و حملت الارض و الجبال فدکّتا**﴾

٤ـ فروپاشی کوهها با شدّت و سرعت خواهد بود. ﴿**دکّة واحدة**﴾

٥ ـ واقعه مهم، قیامت است و هر واقعه دیگر نسبت به آن ناچیز است. ﴿**وقعت الواقعة**﴾

٦ـ پایان آسمان محکم، ﴿**سبعاً شداداً**﴾ سستی است. ﴿**فهی یومئذٍ واهیة**﴾

٧ـ گرچه در قیامت نظام موجود بهم می‌خورد ولی نظام دیگری حاکم می‌شود، نظامی که با حضور فرشتگان برپا می‌شود. ﴿**و الملک علی ارجائها و یحمل عرش**

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفسیر نورالثقلین.

ربّك فوقهم ثمانية ﴾

۸ ـ تمام ابعاد پنهان شخصیّت انسان در قیامت به نمایش گذاشته می‌شود و شخصیّت واقعی انسان، خوبی‌ها و بدی‌ها، افکار و انگیزه‌ها، نقص‌ها و کمالات، کشف و عرضه می‌شود. ﴿لا تخفى منكم خافية ﴾

﴿۱۹﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِىَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقْرَءُواْ كِتَابِيَهْ ﴿۲۰﴾ إِنِّى ظَنَنتُ أَنِّى مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ ﴿۲۱﴾ فَهُوَ فِى عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿۲۲﴾ فِى جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿۲۳﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿۲٤﴾ كُلُواْ وَ ٱشْرَبُواْ هَنِيَـٔاً بِمَآ أَسْلَفْتُمْ فِى ٱلْأَيَّامِ ٱلْخَالِيَةِ

پس هر کس که نامه عملش به دست راستش داده شود، (شادی کنان) می‌گوید: بیائید کتاب مرا بخوانید. من می‌دانستم که با حساب خودم رو به رو خواهم شد. پس او در زندگی رضایت بخشی است. در بهشتی برین. که میوه‌هایش در دسترس است. به خاطر اعمالی که در دوران گذشته انجام داده‌اید، بخورید و بیاشامید و گوارایتان باد.

نکته‌ها:

▣ «هاؤم» اسمی است که معنای امر دارد، یعنی بیایید. «قُطوف»، جمع «قَطف»، میوه چیده شده یا آماده چیدن است.

▣ «ظن» در امور دنیوی، باوری همراه با شک است ولی در امور اخروی به معنای اطمینان است. «اسلفتم» از «اسلاف»، تقدیم چیزی است که امید می‌رود بهتر از آن برگردد.

▣ هر انسانی در قیامت نامه و پرونده‌ای دارد و نامه خوبان به دست راستشان داده می‌شود. شاید آنچه در سوره واقعه به نام اصحاب یمین می‌خوانیم همین گروه باشند.

▣ مراد از علوّ در «فی جنّة عالیة» ممکن است علوّ مقامی باشد نه مکانی.

▣ در قیامت هم نعمت مادی است و هم روحی، راضی بودن انسان، نعمت روحی و بهشت

برین نعمت مادی است.

▣ «هنیئاً» از سوی خداوند، کامیابی را افزون‌تر و گواراتر می‌کند. در قرآن چهار مرتبه کلمه «هینئاً» بکار رفته که سه بار آن برای نعمت‌های بهشتی است.

پیام‌ها:

١ـ در قیامت، پرونده عمل هر کس را در اختیارش می‌گذارند. ﴿اوتی کتابه﴾

٢ـ خداوند در قیامت، بر اساس پرونده مکتوب و مستند، مردم را محاکمه و کیفر و پاداش می‌دهد. ﴿اوتی کتابه﴾

٣ـ نه یقین، بلکه حتّی ظنّ و گمان به وقوع قیامت، می‌تواند انسان را کنترل کند. ﴿انّی ظننت انّی ملاق حسابیه﴾

٤ـ قیامت، دوره برداشتِ دانه‌هایی است که در دنیا کاشته شده باشد. ﴿بما اسلفتم فی الایّام الخالیة﴾

٥ ـ علاقه به کشف کمالات، امری فطری است و تا قیامت وجود دارد. ﴿هاؤم اقرؤا کتابیه﴾

٦ـ اگر ایمان به حساب و کتاب سبب تقوا و پرهیز از لذّت‌های حرام دنیوی و محرومیت‌های موقّت می‌شود، در عوض زندگی در بهشت، کاملاً رضایت بخش خواهد بود. ﴿فی عیشة راضیة فی جنّة عالیة﴾

﴿٢٥﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَیَقُولُ یَا لَیْتَنِی لَمْ أُوتَ كِتَابِیَهْ ﴿٢٦﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِیَهْ ﴿٢٧﴾ یَا لَیْتَهَا كَانَتِ ٱلْقَاضِیَةَ ﴿٢٨﴾ مَآ أَغْنَىٰ عِنِّی مَالِیَهْ ﴿٢٩﴾ هَلَكَ عَنِّی سُلْطَانِیَهْ ﴿٣٠﴾ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ ٱلْجَحِیمَ صَلُّوهُ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ فِی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٣﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا یُؤْمِنُ بِاللهِ ٱلْعَظِیمِ ﴿٣٤﴾ وَلَا یَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِینِ

و امّا کسی که نامه عملش به دست چپش داده شود، می‌گوید: ای کاش نامه‌ام به من داده نشده بود. و نمی‌دانستم حسابم چیست؟ ای کاش مرگ پایان کارم بود (و دیگر زنده نمی‌شدم). دارائی من رفع نیازی از من نکرد. قدرتم از دستم برفت. (گفته می‌شود:) او را بگیرید و در غل بکشید. سپس او را در آتش شعله‌ور وارد بیندازید. سپس در زنجیری که هفتاد ذراع باشد درآورید. همانا او به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد و بر طعام دادن به نیازمندان ترغیب نمی‌کرد.

نکته‌ها:

▣ «ذِراع» فاصله آرنج تا نوک انگشتان است و در قدیم معیاری برای اندازه‌گیری بوده است و کلمه «هفتاد» یا به معنای حقیقی است و یا کنایه از زنجیر طولانی می‌باشد.

▣ «**جَحیم**» از «**جحمة**»، به آتش شعله ور گویند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر یک حلقه از آن زنجیری که دوزخیان را با آن به بند می‌کشند، بر دنیا نهاده شود، دنیا از شدّت حرارت، ذوب می‌شود.[1]

▣ در این آیه، کفر و بخل و بی‌تفاوتی نسبت به محرومان در کنارهم آمده است. ﴿**لا یؤمن باللّه... لا یحضّ**﴾

▣ گرفتن و بستن و کشاندن و به دوزخ پرتاب کردن، بیانگر نهایت حقارت و ذلت دوزخیان است. ﴿**خذوه فغلّوه... صلّوه... فاسلکوه**﴾

پیام‌ها:

۱ـ مقایسه میان عاقبت خوبان و بدان، شیوه‌ای قرآنی برای شناخت بهتر حقایق است. ﴿**اوتی کتابه بیمینه... اوتی کتابه بشماله**﴾

۲ـ در تربیت و هدایت، بشارت و هشدار در کنار هم لازم است. ﴿**اوتی کتابه بیمینه... اوتی کتابه بشماله**﴾

۳ـ آگاهی از آینده، گامی برای تصمیم‌گیری صحیح امروز است. ﴿**فیقول یا لیتنی**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

٤ـ روزنه امید برای خلافکاران در آخرت بسته می‌شود. تا قبل از دیدن نامه عمل امیدی داشت ولی بعد از آن فقط حسرت می‌خورد. ﴿**یا لیتنی... یا لیتها**﴾

٥ ـ ثروت و قدرت، در قیامت کارآیی ندارد. ﴿**ما اغنی عنّی مالیه هلك عنّی سلطانیة**﴾

٦ـ ثروت‌اندوزی در دنیا، سبب حسرت در قیامت است. ﴿**ما اغنی عنّی مالیه**﴾

٧ـ کیفر دستهایی که در دنیا برای هرگونه فساد و ستم باز بود، غل و زنجیر قیامت است. ﴿**فغلّوه**﴾

٨ـ انسانی که در قلبش نور معرفت خدا و در عملش، خدمت به مردم نباشد، بهتر که بسوزد. ﴿**لا یؤمن... و لا یحضّ**﴾

٩ـ توجه به گرسنگان، در کنار ایمان به خدا مطرح است. ﴿**لا یؤمن... و لایحضّ**﴾

١٠ـ بر فرض که خود، توان کمک نداشته باشیم، باید دیگران را برای کمک به گرسنگان تشویق کنیم. ﴿**و لا یحضّ علی طعام المسکین**﴾

١١ـ رسیدگی به فقرا شرط ندارد که فقیر، مؤمن باشد. ﴿**و لا یحضّ علی طعام المسکین**﴾

﴿٣٥﴾ فَلَيْسَ لَهُ ٱلْيَوْمَ هَـاهُنَا حَـمِيمٌ ﴿٣٦﴾ وَلَا طَـعَامٌ إِلَّا مِـنْ غِسْـلِينٍ ﴿٣٧﴾ لَّا يَأْكُـلُهُ إِلَّا الْـخَاطِئُونَ ﴿٣٨﴾ فَـلَآ أُقْسِـمُ بِـمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿٤٠﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤١﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلاً مَّا تُـؤْمِنُونَ ﴿٤٢﴾ وَلَا بِـقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٤٣﴾ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ

پس امروز در این جا دوستی صمیمی ندارد. و نه غذایی جز خونابه. که جز خطاکاران آن را نخورند. پس سوگند به آنچه می‌بینید. و آنچه نمی‌بینید. همانا آن (قرآن) کلام رسول گرامی است. و سخن یک شاعر نیست چه کم ایمان می‌آورید. و (همچنین) سخن کاهن و پیشگو نیست، چه کم متذکّر می‌شوید. (همانا قرآن) فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

▣ «غِسلین» به معنای خونابه و چرکی است که از بدن دوزخیان خارج می‌شود.

▣ مراد از «رسول کریم» شخص پیامبر اسلام است، نه جبرئیل امین. زیرا در جملات بعد می‌خوانیم که او شاعر و کاهن نیست و نسبت شاعر و کاهن را به پیامبر می‌دادند نه جبرئیل.

▣ مشرکان، قرآن را کتاب شعر می‌شمردند و پیامبر را شاعر می‌خواندند، در حالی که از پیامبر حتی یک شعر نقل نشده است.[۱]

▣ کیفر در قیامت با گناهان متناسب است. کسی که در دنیا برای مسکین سوز ندارد، در آخرت دوست دلسوزی ندارد. ﴿فلیس له الیوم هاهنا حمیم﴾ و کسی که در دنیا به کسی طعام نداد، در آن روز با طعام شکنجه می‌شود.

▣ بزرگ‌ترین سوگند در این سوره است. ﴿فلا اقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون﴾ یعنی کل هستی، دیدنی‌ها و ندیدنی‌ها، که به مراتب بیش از دیدنی‌هاست، دنیای غیب و فرشته و جن که دیدنی نیستند و اوج کهکشان‌ها و اعماق دریاها که به طور طبیعی دیده نمی‌شوند.

▣ قرآن به تدریج نازل شده است، زیرا کلمه تنزیل برای نزول تدریجی است. البتّه تمام قرآن، شب قدر بر قلب پیامبر نازل شد و سپس به تدریج در طول ۲۳ سال. مثل آنکه مبلغ زیادی را یکجا در بانک می‌گذارند و سپس از طریق حواله یا چک به تدریج برمی‌دارند.

▣ پیامبر دارای کرامت مطلق است. «رسول کریم» کرامت در برخورد با همسر، دشمن، دوست، همسایه، فقیر، در سختی‌ها و شادی‌ها.

▣ در سوره غاشیه آیه ششم می‌خوانیم که طعام دوزخیان چیزی جز ضریع نیست. ﴿لیس لهم طعام الاّ من ضریع﴾

و در سوره دخان می‌خوانیم: ﴿انّ شجرة الزقّوم طعام الاثیم﴾[۲]

و در آیه ۳۶ می‌خوانیم: ﴿و لا طعام الاّ من غسلین﴾

لذا یا «زقّوم» و «ضریع» یکی است و «غسلین» نوشابه آنهاست، یعنی یک نوع غذا دارند و

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. دخان، ٤٤.

یک نوع نوشابه.

و ممکن است هر دسته از دوزخیان یک نوع طعام داشته باشند، گروهی ضریع، گروهی زقّوم و گروهی غسلین.

پیام‌ها:

١ـ دوزخیان، نه از نظر روحی در رفاه هستند ﴿**لیس له الیوم ههنا حمیم**﴾ و نه از نظر جسمی. ﴿**و لا طعام الاّ من غسلین**﴾

٢ـ ایمان نیاوردن به خدای بزرگ و بی تفاوتی نسبت به گرسنگان، خطایی نابخشودنی است. ﴿**لا یأکله الا الخاطئون**﴾

٣ـ در بینش الهی تمام هستی ارزش دارد، چون مورد سوگند خداوند قرار گرفته است. ﴿**فلا اقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون**﴾

٤ـ در مادیات، محصور نشویم، نادیدنی‌ها بسیار است. ﴿**ما لا تبصرون**﴾

٥ ـ در مدیریّت از نیروهای سالم خود، دفاع کنید و شبهات علیه آنان را برطرف سازید. ﴿**و ما هو بقول شاعر... و لا بقول کاهن**﴾

٦ـ خداوند اتمام حجّت می‌کند. نزول وحی از سوی پروردگار جهانیان و واسطه وحی رسول کریم است. ﴿**لقول رسول کریم... تنزیل من ربّ العالمین**﴾

٧ـ مبلّغ، توقّع ایمان آوردن تمام یا اکثریّت مردم را نداشته باشد. ﴿**قلیلاً ما تؤمنون**﴾

٨ـ ایمان به تنهایی کافی نیست، ذکر هم لازم است. ممکن است ایمان باشد ولی انسان غافل باشد. ﴿**قلیلاً ما تؤمنون... قلیلاً ما تذکّرون**﴾

٩ـ به خاطر عدم پذیرش اکثریّت، از گفتن سخن حق صرف نظر نکنید. ﴿**لقول رسول کریم... قلیلاً ما تؤمنون**﴾

﴿٤٤﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ ٱلْأَقَاوِيلِ ﴿٤٥﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٦﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ ٱلْوَتِينَ ﴿٤٧﴾ فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿٥١﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴿٥٢﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ

و اگر پیامبر بعضی گفتارهای ساختگی را به ما نسبت دهد، قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می‌گرفتیم. سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم. و هیچ یک از شما نمی‌توانست سپر او شود. همانا این قرآن برای اهل تقوا وسیله تذکّر است. و ما می‌دانیم که بعضی از شما تکذیب کننده قرآنید. و بی شک (این تکذیب در قیامت) بر کافران حسرتی خواهد بود. و همانا آن، حق و یقینی است. پس با نام پروردگار بزرگت به تسبیح پرداز.

نکته‌ها:

▣ «تَقَوَّل» یعنی نسبت دادن سخن به کسی که آن را نگفته است.

▣ «وَتین» رگی است که خون را به قلب می‌رساند و اگر بریده شود انسان می‌میرد.

▣ قرآن، در دنیا و آخرت مایه حسرت کفّار است. در دنیا حسرت می‌خورند که چرا مانند آنرا نمی‌توانند بیاورند و در آخرت حسرت می‌خورند که چرا به آن ایمان نیاوردند.

▣ گرفتن با «یمین» کنایه از قدرت است، چون قدرت دست راست بیشتر است.

▣ خداوند با هیچ کس رودربایستی ندارد، جائی که خداوند با پیامبرش این گونه سخن می‌گوید، دیگران باید حساب کار خود را بکنند.

▣ قرآن دارای ویژگی‌هایی است، از جمله: ﴿تنزیل من ربّ العالمین﴾، ﴿لتذکرة للمتّقین﴾، ﴿لحقّ الیقین﴾

▣ پیامبر، هرگز چیزی را به خداوند نسبت نداده است، زیرا کلمه «لَو» در موردی به کار می‌رود که کار نشدنی باشد.

▣ در آیات قبل خداوند از پیامبرش بهترین دفاع را کرد ولی در عین حال در این آیه تهدید هم می‌کند که اگر سخنی به ناحق به خدا نسبت دهد، شاه رگ او با قدرت قطع شود.

پیـام‌ها:

١ـ خداوند، حافظ وحی است و احدی قدرت کم یا زیاد کردن آن را ندارد. ﴿**و لو تقوّل علینا بعض الاقاویل**﴾

٢ـ شخص پیامبر، همچون دیگران باید حریم وحی را حفظ کند. ﴿**و لو تقوّل**﴾

٣ـ همه انسان‌ها حتّی پیامبر، در برابر قوانین الهی یکسانند. ﴿**و لو تقوّل... لاخذنا منه الوتین**﴾

٤ـ قرآن، نه تنها گفتار شاعر و کاهن نیست، بلکه گفتار پیامبر نیز نیست. ﴿**و لو تقوّل...**﴾

٥ ـ در قانون و کلام خداوند، تساهل و تسامح ممنوع است. ﴿**و لو تقوّل...**﴾

٦ـ قاطعانه برخورد کردن، دیگران را از طمع در تصرف باز می‌دارد. ﴿**لأَخَذنا منه بالیمین**﴾

٧ـ قرآن، از مصونیّت کامل برخوردار است. ﴿**و لو تقوّل**﴾

٨ ـ دفاع از حق، مهم‌تر از شخص است. برای مصونیّت وحی، حتّی جان بهترین افراد را می‌گیریم. ﴿**لو تقوّل... لاخذنا...**﴾

٩ـ برای حفظ حدود و حریم قرآن، قاطعانه باید سخن گفت. ﴿**لاخذنا منه بالیمین**﴾

١٠ـ گناهان بزرگ، کیفر بزرگ دارد. ﴿**لاخذنا منه... ثمّ لقطعنا...**﴾

١١ـ هر چیز که ارزش بیشتری دارد باید حراست از آن شدیدتر باشد. ﴿**تنزیل من ربّ العالمین... لو تقوّل... لاخذنا... لقطعنا...**﴾

١٢ـ قهر خداوند نسبت به کسانی که حریم وحی را بشکنند، نابودی است. ﴿**لقطعنا منه الوتین**﴾

١٣ـ هیچ کس، قدرت هیچ گونه مقاومتی در برابر قهر الهی ندارد. ﴿**فما منکم من احدٍ عنه حاجزین**﴾

۱٤ـ تأثیر قرآن روی متقین جدی و قطعی است. ﴿و انّه لتذکرة للمتّقین﴾

۱۵ـ شرط پند پذیری، روحیه تقواست. ﴿لتذکرة للمتّقین﴾

۱٦ـ در برابر متّقین، مکذّبین هستند. ﴿للمتّقین... منکم مکذّبین﴾

۱۷ـ مبلّغ نباید توقّع داشته باشد که همه مردم تسلیم او باشند. ﴿منکم مکذّبین﴾

۱۸ـ مکذّبین بدانند که زیر نظر خدا هستند. ﴿لنعلم انّ منکم مکذّبین﴾

۱۹ـ در برابر موضع‌گیری‌های مکذّبین، در پناه یاد خدا به راه خود ادامه بده. ﴿فسبّح باسم ربّك العظیم﴾

۲۰ـ تسبیح خداوند در راستای تربیت انسان است. ﴿فسبّح باسم ربّك العظیم﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره معارج

این سوره، چهل و چهار آیه دارد و از سوره‌های مکّی است، گرچه آیات اولیه آن در مدینه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه سوم است و به معنای محل عروج فرشتگان در آسمان‌ها می‌باشد.

همانند دیگر سوره‌های مکّی، محور آیات این سوره، پیرامون معاد و انذار مشرکان و مخالفان است. حالات کافران در قیامت و صفات و ویژگی‌های بهشتیان و دوزخیان، بخش دیگری از آیات این سوره را تشکیل می‌دهد.

البتّه آیات اولیه سوره درباره نزول عذاب در دنیاست که یکی از منکران ولایت حضرت علی علیه‌السلام گرفتار آن شد و به هلاکت رسید و تفصیل ماجرا در ذیل آیه اول آمده است.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ سَأَلَ سَآئِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿۲﴾ لِّـلْكَافِرِينَ لَـيْسَ لَـهُ دَافِـعٌ ﴿۳﴾ مِّنَ ٱللهِ ذِى ٱلْمَـعَارِجِ ﴿٤﴾ تَعْرُجُ ٱلْمَـلَآئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيْهِ فِى يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ

سائلی، عذابی واقع شدنی را درخواست کرد. که برای کافران است و هیچ بازدارنده‌ای برای آن نیست. و از سوی خداوندِ صاحب درجاتِ والاست. فرشتگان و روح، در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، به سوی او بالا می‌روند.

نکته‌ها:

▣ «معارج» جمع «مَعرج» به معنای محلّ عروج و صعود است و مراد از آن، آسمان‌هاست که محلّ نزول و عروج فرشتگان می‌باشد.

▣ مرحوم علامه امینی رحمه‌الله در کتاب شریف الغدیر[۱] نام سی نفر از بزرگان مفسّرین و محدّثین، از قرن سوم هجری تا قرن چهاردهم را نقل کرده که گفته‌اند: شأن نزول آیه ﴿**سأل سائل**﴾ مربوط به شخصی می‌باشد که به پیغمبر گفت: نصب امیرالمؤمنین به خلافت در روز غدیر از طرف خودت بود یا از طرف خدا؟! ما را به حج و روزه و زکات فرمان دادی و ما قبول کردیم، امّا راضی نشدی، تا آن که پسر عموی خودت را بر ما حاکم کردی! سپس گفت: ﴿**اللّهم اِن کان هذا هو الحقّ من عندك فامطر علینا حجارة من السماء**﴾[۲] خدایا اگر این امر حق است از آسمان سنگی بباران (تا نابود شویم و شاهد چنین روزی نباشیم). سنگی فرود آمد و او نابود شد و این آیه نازل شد. ﴿**سأل سائل بعذاب واقع**﴾

پیام‌ها:

۱ـ یادآوری برخی حوادث جزئی و فردی، برای عبرت دیگران لازم است و باید حفظ شود. (سائل یک نفر بود که قهر خدا او را نابود کرد، ولی این ماجرا در متن قرآن مطرح می‌شود تا تمام انسان‌ها در طول تاریخ بخوانند.) ﴿**سأل سائل بعذاب واقع**﴾

۲ـ تقاضای نابجا، مغرضانه و لجوجانه می‌تواند حادثه آفرین باشد. ﴿**سأل سائل بعذاب واقع**﴾

۳ـ تا وقتی عذاب الهی نازل نشده، راه توبه و دفع عذاب با صدقه باز است، امّا عذابی که در حال نزول است، راه نجاتی از آن نیست. ﴿**بعذاب واقع... لیس له دافع**﴾

---

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹ تا ۲٤٦.
۲. انفال، ۳۲.

﴿۵﴾ فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلاً ﴿٦﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً ﴿۷﴾ وَ نَرَاهُ قَرِيباً ﴿۸﴾ يَوْمَ تَكُونُ ٱلسَّمَآءُ كَالْمُهْلِ ﴿۹﴾ وَ تَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَالْعِهْنِ

پس صبر کن صبری نیکو. همانا آنان آن روز را دور می‌بینند. و ما آن را نزدیک می‌بینیم. روزی که آسمان همانند فلزّ گداخته شود. و کوه‌ها مانند پشمِ حلاّجی شده گردد.

نکته‌ها:

▣ نیش و نوشهای برخی مسلمانان و مخالفان به پیامبر اسلام ﷺ در ماجرای نصب حضرت علی علیه‌السلام به امامت در غدیر خم، به قدری بود که خداوند، پیامبرش را سفارش به صبر می‌کند. ﴿سأل سائل بعذاب... فاصبر صبراً جميلاً﴾

▣ کافران، اصل معاد را امری بعید می‌شمرند و آن را دور از ذهن و عقل می‌دانند، در حالی که در نزد خداوند، قیامت امری قطعی و واقع شدنی است، پس امری نزدیک است. ﴿انهم يرونه بعيدا و نراهُ قريبا﴾

▣ حدود بیست مرتبه خداوند پیامبرش را در قرآن به صبر دعوت کرده است، آن هم صبر جمیل، که در آن جزع و فزع و سخنان ناروا نباشد. البتّه خطاب صبر به پیامبر است، ولی امت نیز باید صبر داشته باشند.

▣ برای بر پا شدن قیامت، نظام موجود زمین و آسمان به کلّی دگرگون می‌شود. در قرآن تعبیراتی است که این بهم خوردن را بیان می‌کند، چنانکه می‌فرماید: ﴿يوم نطوى السماء كطيّ السجلّ للكتب﴾[۱] آسمان را مثل طومار درهم می‌پیچیم.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ حتّی پیامبر، نیازمند توصیه به صبر و پایداری هستند. ﴿فاصبر صبراً جميلاً﴾

---

۱. انبیاء، ۱۰٤.
۲. برای تفصیل بیشتر، به کتاب معاد مؤلّف مراجعه شود.

۲ـ کسی که قیامت را نزدیک ببیند، در برابر مشکلات صبر و پایداری می‌کند. ﴿فاصبر... نراه قریباً﴾

۳ـ نظام موجود در آسمان، پایانی دارد و روزی نابود می‌شود. ﴿یوم تکون السّماء کالمهل﴾

﴿۱۰﴾ وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً ﴿۱۱﴾ يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ ٱلْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِى مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿۱۲﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿۱۳﴾ وَفَصِيلَتِهِ ٱلَّتِى تُـْٔوِيهِ ﴿۱٤﴾ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنجِيهِ ﴿۱۵﴾ كَلَّآ إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿۱٦﴾ نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ ﴿۱۷﴾ تَدْعُواْ مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۱۸﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰٓ

و هیچ دوستی از دوستش احوالی نپرسد. به یکدیگر نمایانده می‌شوند. در آن روز مجرم دوست دارد فرزندان خود را برای دفع عذاب فدیه دهد و فدای خود کند. و همچنین همسر و برادرش را. و بستگان و قبیله‌اش را که همیشه به او پناه دادند. (بلکه آرزو دارد) تمام مردم روی زمین را فدا کند تا او را نجات دهند. چنین نیست، همانا آن آتش شعله‌ور است. که پوست بدن را به شدّت جدا می‌کند. (این آتش) هر کس را که (به حق) پشت کرده و روی برتافته، فرامی‌خواند. و (نیز کسی که مال) جمع کرده و ذخیره ساخته است.

نکته‌ها:

▣ «یَفتدی» به معنای فدیه و عوض دادن برای رهایی و نجات است. «فَصیلة» به معنای فامیلی است که انسان از آن جدا شده است. «تؤیه» از «مأویٰ» به معنای پناه دادن است. «لَظیٰ» شعله خالص آتش است. «اَوعیٰ» از «وعاء» به معنای ظرف است و مراد از آن، ذخیره کردن چیزی در ظرف است. «شَویٰ» به پوست اطراف بدن گویند.

▣ مجرم در قیامت سه آرزو می‌کند:

الف) با خاک یکسان شود. ﴿لو تُسوّیٰ بهم الارض﴾[۱]

ب) از اعمالش دور شود. ﴿امداً بعیداً﴾[۲]

ج) با فدیه دادن رها شود. ﴿یوم یودّ المجرم لو یفتدی... ﴾

▣ مجرم برای فدیه دادن و نجات یافتن، فرد یا گروهی را انتخاب نمی‌کند، بلکه می‌گوید: همه را بگیرید و مرا آزاد کنید؛ فرزند، همسر، برادر، فامیل و همه مردم زمین. (کلمات با حرف واو عطف شده نه با حرف «اَوْ»)

در آن روز، عاطفه فرزندی، غیرت همسری، محبّت برادری و حمایت فامیلی و آشنایی مردمی همه فدا می‌شود، ولی چه سود؟!

▣ بر اساس این آیات، عوامل دوزخی شدن چهار چیز است: فرد در ظاهر به حق پشت می‌کند: ﴿ادبر ﴾ در قلب تنفّر دارد و روی بر می‌تابد: ﴿تولّیٰ ﴾ ثروت اندوزی می‌کند: ﴿جمع ﴾ و به دیگران نمی‌دهد. ﴿فاوعیٰ ﴾

پیام‌ها:

۱ـ به دوستی‌ها و روابط گرم دنیوی دل نبندید که در آخرت به کار نیاید. ﴿لا یسئل حمیم حمیماً ﴾

۲ـ در قیامت، شکنجه روحی وجسمی با هم است. نشان دادن خویشان ودوستان صمیمی به انسان و بالعکس، بالاترین شکنجه روحی است. ﴿یبصّرونهم ﴾

۳ـ مجرم در آن روز، نجات خود را از عذاب، به قیمت نابودی همه می‌خواهد. ﴿یودّ المجرم لو یفتدی... ببنیه و صاحبته و اخیه... و من فی الارض جمیعاً ثمّ ینجیه ﴾

٤ـ مراقب باشیم که در دنیا به خاطر رفاه همسر و فرزندان و جلب رضایت دوستان و خویشان، خود را دوزخی نکنیم. زیرا در آن روز هیچ یک از آنها به داد ما نمی‌رسند و به درد ما نمی‌خورند. ﴿لو یفتدی... ببنیه و صاحبته و اخیه ﴾

---

۱. نساء، ٤۲. ۲. آل عمران، ۳۰.

۵ ـ غریزه حبّ ذات، بالاترین غرایز است. ﴿لو یفتدی... من فی الارض جمیعاً ثمّ ینجیه﴾
٦ـ آتش دوزخ شعور دارد و مجرم شناس است. ﴿تدعوا من ادبر و تولّیٰ﴾

﴿۱۹﴾ إِنَّ ٱلْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً ﴿۲۰﴾ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعاً ﴿۲۱﴾ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلْخَيْرُ مَنُوعاً ﴿۲۲﴾ إِلَّا ٱلْمُصَلِّينَ ﴿۲۳﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَآئِمُونَ

همانا انسان، بی‌تاب و حریص آفریده شده است. هرگاه بدی به او رسد، نالان است. و هرگاه خیری به او رسد، بخیل است. مگر نمازگزاران. آنان که بر نمازشان مداومت دارند.

نکته‌ها:

▣ «هَلوع» به معنای انسان بی‌صبر و حریص است.

▣ سؤال: خداوند در برخی آیات، آفرینش انسان را بهترین: ﴿خلقنا الانسان فی احسن تقویم﴾[۱] و خود را بهترین خالق برشمرده است: ﴿احسن الخالقین﴾[۲] امّا در این آیات، تصریح شده که انسان، حریص و بخیل آفریده شده است. این دو چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟

پاسخ: در آفرینش انسان، امور متضادّ قرار داده شده و این رمز تکامل است. نفس، انسان را به بدی سوق می‌دهد: ﴿انّ النّفس لأمّارة بالسّوء﴾[۳] ولی عقل، انسان را از آن باز می‌دارد: ﴿نَهی النّفس عن الهَویٰ﴾[٤] و رشد انسان در انتخاب میان این تقابل‌هاست که به تربیت و تزکیه انسان می‌انجامد.

▣ بر اساس روایات، بهترین عمل آن است که تداوم داشته باشد.[۵] ﴿الّذین هم علی صلاتهم دائمون﴾

---

۱. تین، ٤. ۲. مؤمنون، ١٤. ۳. یوسف، ۵۳.
٤. نازعات، ٤٠. ۵. تفسیر نورالثقلین.

▣ روایات زیادی در مورد حرص وارد شده[1] که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«**الحرص لا یزید فی الرزق**» حرص، رزق را زیاد نمی‌کند.

«**مَن کثر حرصه... ذلّ قدره**» کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می‌شود.

«**رُبَّ حریص قتله حرصه**» چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.

«**لیس لحریص غناء**» حریص، هرگز بی نیاز نمی‌شود.

«**الحرص یُرزی بالمروة**» حریص، مروّت و جوانمردی خود را از دست می‌دهد.

«**الحرص مطیّة التّعب**» حرص، بستر رنج‌هاست.

«**لا حَیاء لحریص**» حریص، به خاطر رسیدن به مال، عفّت و حیا را کنار بگذارد.

«**الحریص الاسیر**» حریص، اسیر است.

«**الحرص علامة الفقر**» حرص، نشانه فقر است.

«**الحرص یفسد الایقان**» حرص، یقین به مقدّرات الهی را فاسد می‌کند.

«**الحرص موقع فی کثیر العیوب**» حرص، انسان را در عیوب بسیاری قرار می‌دهد.

«**لا یلق الحریص مُستریحاً**» انسان حریص، آسایش و راحتی ندارد.

پیام‌ها:

۱ـ نشانه حریص بودن دو چیز است: جَزَع به هنگام سختی و بُخل به هنگام کامیابی. ﴿**هلوعاً اذا مسّه الشر جزوعاً و اذا مسّه الخیر منوعاً**﴾

۲ـ ریشه بسیاری از ناهنجاری‌ها، حرص و بخل است. ﴿**جزوعاً... منوعاً**﴾

۳ـ انسان بسیار کم ظرفیّت است، با تماس با سختی فریاد می‌زند و بخل می‌ورزد. ﴿**مسّه... مسّه**﴾

٤ـ راه نجات از اخلاق ناپسند، مداومت به نماز است. ﴿**خلق هلوعاً... الاّ المصلّین**﴾

۵ ـ طبع مادّی انسان به سوی حرص و بخل میل دارد و نماز و یاد خدا آن را مهار می‌کند. ﴿**انّ الانسان خلق هلوعاً... الاّ المصلّین**﴾

---

۱. غررالحکم.

٦ـ انسان بدون نماز مضطرب است. ﴿جزوعاً... منوعاً... الاّ المصلّين﴾
۷ـ آثار نماز در گرو مداومت بر آن است. ﴿الّذين هم على صلاتهم دائمون﴾

﴿٢٤﴾ وَ ٱلَّـذِينَ فِـىٓ أَمْـوَالِـهِمْ حَـقٌّ مَّـعْلُومٌ ﴿٢٥﴾ لِّـلسَّآئِلِ وَ ٱلْمَـحْرُومِ ﴿٢٦﴾ وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٢٧﴾ وَٱلَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُـونٍ ﴿٢٩﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٣٠﴾ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣١﴾ فَمَنِ ٱبْـتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْعَادُونَ

و آنان که در اموالشان حقّی است معلوم. برای افراد سائل و محروم. و آنان که روز جزا را باور دارند. و آنان که از عذاب پروردگارشان بیمناکند. زیرا از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست. و آنان که دامن‌های خود را (از گناه) حفظ می‌کنند. مگر بر همسران یا کنیزانشان که در این صورت، در خور مـلامت نـیستند. پس کسانی که جز این را طلب کنند، اینان همان تجاوزگرانند.

نکتـه‌ها:

▣ به گفته مفسّران، این آیه قبل از فریضه خمس و زکات نازل شد.

▣ از امام صادق‌علیه‌السلام درباره ﴿حقّ معلوم﴾ سؤال شد، فرمود: این حق غیر از زکات واجب است و مراد آن است که خداوند به انسان ثروتی داده و او بخشی از آن را جـدا کـرده و بـا آن صله‌رحم می‌کند و مشقّت را از خویشان خود بر می‌دارد.[۱]

از امام باقرعلیه‌السلام نیز درباره این آیه پرسیدند، فرمود: «حق معلوم» غیر از زکات است.[۲]

▣ در نهج البلاغه می‌خوانیم: «انّ اللّه سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. بحارالانوار،ج ۹۲،ص ۹۵.

فقیر الاّ بما متّع به غنیّ و اللّه تعالی سائلهم عن ذلك»[۱] همانا خداوند قوت فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است و هیچ گرسنه‌ای نیست مگر آن که ثروتمندی از حقّ او بهره‌برداری می‌کند و خداوند از آنان بازخواست خواهد کرد.

▣ عبارتِ ﴿**للسائل و المحروم**﴾ نشان می‌دهد که برخی از نیازمندان جامعه، سؤال نمی‌کنند و محروم بودن خود را نشان نمی‌دهند، لذا بر اغنیاست که به سراغ کشف و شناسایی آنان بروند و حقوق آنان را ادا کنند.

▣ در برابر آداب و رسوم و حسّاسیّت‌های نابجا، باید مقاومت کرد و حلال الهی را حرام جلوه نداد. در جامعه، برخی آداب و رسوم است که مانع ازدواجِ به هنگام دختر و پسر و یا در کنار هم بودن عروس و داماد می‌شود و اگر ازدواج در آغاز جوانی انجام گیرد، مردم ملامت و سرزنش می‌کنند. در حالی که از نظر قرآن، نباید این افراد مورد ملامت قرار گیرند و کسانی که از راهی غیر ازدواج اقدام می‌کنند باید مورد سرزنش قرار گیرند.

▣ استمناء گناه بزرگی است. از امام صادق علیه‌السلام در مورد استمناء پرسیدند، حضرت فرمود: «**اثم عظیم نهی اللّه عنه فی کتابه**» گناه بزرگی است که خداوند از آن نهی فرموده است. پرسیدند: در کدام آیه؟ حضرت آیه ﴿**فمن ابتغی وراء ذلك فاولئك هم العادون**﴾ را تلاوت فرمودند.[۲]

▣ حضرت علی علیه‌السلام به فرزندش می‌فرماید: آن گونه از خدا خوف داشته باش که اگر تمام خوبی‌ها را داشته باشی، احتمال بده از تو نپذیرند و آن گونه امید داشته باش که اگر تمام بدی‌های مردم زمین را داشته باشی، احتمال بده تو را ببخشند.[۳]

▣ ایمان به قیامت و بیم از عذاب، زمینه توجّه به نماز و انفاق است.

پیام‌ها:

۱ـ هلوع، جزع و بخل دارد، امّا مصلّی، نماز و انفاق دارد. ﴿**هلوعاً... جزوعاً.. منوعا ـ الاّ المصلّین... حقّ معلوم للسائل و المحروم**﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۲۸.
۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۱.
۳. تفسیر نمونه.

۲ـ نماز و رسیدگی به محرومان، پیوند ناگسستنی دارند. ﴿**الاّ المصلّین... حقّ معلوم للسائل و المحروم**﴾

۳ـ انفاق، تعدیل کننده روحیه حرص و بخل است. ﴿**خلق هلوعا... جمع فاوعی... فی اموالهم حقّ معلوم**﴾

٤ـ مؤمن و نمازگزار واقعی، خود را مالک همه دارایی‌های خود نمی‌داند و سهمی از آن را حق دیگران می‌داند. ﴿**فی اموالهم حقّ معلوم**﴾

۵ ـ نیازمندان، در اموال توانگران حق دارند و شریکند. ﴿**حقّ معلوم للسائل والمحروم**﴾

٦ـ در فقرزدایی تنها به ظاهر افراد ننگرید، گروهی از محرومان صورت خود را با سیلی سرخ نگه می‌دارند و سؤال نمی‌کنند. ﴿**و المحروم**﴾

۷ـ سعادت فرد، از سعادت جامعه جدا نیست. ﴿**المصلّین... للسائل و المحروم**﴾

۸ ـ نیازمندی، شرط دریافت است، مؤمن باشد یا نباشد. ﴿**للسائل و المحروم**﴾

۹ـ دینِ جامع آن است که هم به مسائل اجتماعی توجّه کند، ﴿**حقّ معلوم للسائل و المحروم**﴾ و هم به مسائل اعتقادی. ﴿**الّذین یصدّقون بیوم الدّین**﴾

۱۰ـ اسلام، دینی فطری است. هم باید غرائز از راه درست ارضا شود و هم جلوی فحشا و منکر گرفته شود. ﴿**الّذین هم لفروجهم حافظون... الاّ علی ازواجهم**﴾

۱۱ـ اسلام با طرد غریزه جنسی، مخالف است. ﴿**الاّ علی ازواجهم**﴾

۱۲ـ خطر، همیشه در کمین است: خطر انحراف و سوء عاقبت و بدون توبه مردن، خطر پذیرفته نشدن اعمال، خطر حبط اعمال، و... ﴿**و الّذین هم من عذاب ربّهم مشفقون**﴾

۱۳ـ در ازدواج مشروع، از هر کس، در هر زمان و مکان، از هر سن و سال، نباید ملامتی باشد. ﴿**فانهم غیر ملومین**﴾

۱٤ـ ارضای غریزه جنسی از راههای حرام، نوعی تجاوزگری است. ﴿**فمن ابتغیٰ وراء ذلك فاولئك هم العادون**﴾

﴿۳۲﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۳۳﴾ وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ قَآئِمُونَ ﴿۳٤﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۳۵﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ فِى جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ

و آنان که رعایت کننده امانت‌ها و قراردادهای خویشند. و آنان که به (ادای) شهادت‌های خود قیام می‌کنند. و آنان که بر نمازشان مراقبت دارند. اینان در بهشت‌ها گرامی داشته می‌شوند.

نکته‌ها:

▣ در آیات ۲۲ تا ۳۵ سوره معارج، سیمای امّت اسلامی وجامعه ایده‌آل ترسیم شده است:
رابطه دائمی و کامل با خداوند از طریق نماز دارند.
به مشکلات محرومان توجّه دارند و بخشی از مال خود را حق آنان می‌دانند.
به خاطر ایمان به معاد و ترس از حساب، بر افکار و گفتار و رفتارشان تقوا حاکم است.
به امانات و تعهّداتشان پایبندند.
نسبت به حقوق مردم قیام می‌کنند و اگر برای شهادت و گواهی دعوت شوند ردّ نمی‌کنند.
در ارضای غریزه جنسی، به دنبال راه حلال و تشکیل خانواده و نسلِ پاک هستند.

▣ امانت شامل امانت معنوی نیز می‌شود، همچون مسئولیّت‌ها، اسرار مردم و آبروی آنان.

▣ هر عهد و پیمانی لازم الاجرا می‌باشد: با مردم، با خدا، با رهبران دینی، با همسر و... .

▣ شاید مراد از عبارتِ ﴿**علی صلاتهم دائمون**﴾[۱] ترک نکردن و مراد از ﴿**علی صلاتهم یحافظون**﴾ جدّی گرفتن نماز باشد. همچون انتظار نماز، وضو گرفتن قبل از رسیدن وقت، با جماعت و در مسجد خواندن نماز و مراعات شرایط صحّت و قبولی و کمال نماز.[۲]

▣ در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خیانت در امانت، عدم وفای به عهد و دروغگویی، از نشانه‌های نفاق شمرده شده است.[۳]

---

۱. معارج، ۲۳. ۲. تفسیر کبیر فخررازی. ۳. سفینةالبحار، ج ۲، ص ۱۳۱.

پیـام‌ها:

۱ـ نشانه ایمان، تنها نماز و انفاق نیست، رعایت عهد و پیمان‌های اجتماعی نیز شرط ایمان است. ﴿و الّذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون﴾

۲ـ سکوت آگاهان، جرم و گواهی به حق، نشانه ایمان است. ﴿بشهاداتهم قائمون﴾

۳ـ آغاز و پایان تمام کمالات، توجّه به نماز است. در آغاز فرمود: ﴿الّذین هم علی صلاتهم دائمون﴾ و در پایان نیز می‌فرماید: ﴿و الّذین هم علی صلاتهم یحافظون﴾

٤ـ بهشتیان از نظر مادّی، ﴿فی جنّاتٍ﴾ و معنوی ﴿مکرمون﴾ تأمین هستند.

﴿۳٦﴾ فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿۳۷﴾ عَنِ ٱلْيَـمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ عِزِينَ ﴿۳۸﴾ أَيَطْمَعُ كُلُّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿۳۹﴾ كَلَّآ إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ

پس کافران را چه شده که شتابان به سوی تو مـی‌آیند. از راست و چپ، گروه گروه. آیا هر یک از آنان طمع دارد که به بهشتی پر نعمت در آید. چنین نیست، همانا ما آنان را از آنچه می‌دانند، آفریده‌ایم.

نکتـه‌ها:

▣ «مُهطِعین» به معنای گردن کشیدن یا خیره نگاه کـردن یـا بـه سـرعت راه رفـتن بـرای جستجوی چیزی است.

▣ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پیوسته با منافقان مدارا داشت و آنان را در سمت راست و چپ خود می‌نشاند، تا آن که خداوند اذن داد که آنان را از خود دور کند و به این آیه استناد فرمود: ﴿فمال الّذین کفروا قبلك مهطعین﴾.[1] زیرا کفر به معنای تسلیم نشدن است، نه نشناختن. چنانکه شیطان، خدا را می‌شناخت وقیامت را قبول داشت، زیرا می‌گفت: ﴿أنظرنی الی یوم یبعثون﴾[2] امّا با این حال تسلیم خدا نشد.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. اعراف، ١٤.

به هر حال، علم غیر از ایمان است، منافقان نسبت به پیامبر ﷺ شناخت داشتند ولی تسلیم او نبودند و لذا لقب کافر در مورد آنان به کار رفته است.

▣ «قِبَل» به معنای روبرو و «عِزین» جمع «عِزّة» به معنای گروه‌های پراکنده است.

▣ عُمر سعد در صبح عاشورا برای کشتن امام حسین علیه‌السلام به لشکرش گفت: «**یا خیل اللّه ارکبی و أبشری بالجنّة**»[1] ای لشکر خدا بر اسبان سوار شوید و شما را به بهشت بشارت باد.

▣ کفّار به تمسخر می‌گفتند: اگر سخنان پیامبر درباره بهشت درست باشد ما هم بهشتی هستیم و حتّی زودتر به آنجا خواهیم رفت. ﴿**أیطمع کلّ امرءٍ منهم ان یُدخل جنّةَ نعیم**﴾

پیام‌ها:

۱ـ قرآن، جاذبه‌ای داشت که حتّی مخالفان، برای شنیدن آن گرد پیامبر اجتماع کرده و گردن می‌کشیدند. ﴿**فمال الّذین کفروا قبلك مهطعین**﴾

۲ـ پیامبر سعه صدری داشت که حتّی مخالفان دور او جمع می‌شدند. ﴿**عن الیمین و عن الشمال عزین**﴾

۳ـ به هر اجتماع و استقبال گرم مردم، دلخوش نکنید. ﴿**مهطعین عن الیمین و عن الشمال عزین**﴾

٤ـ چه بسا دشمن برای گرفتن اخبار و تصمیمات مؤمنان، در اطراف آنان حضور یابند. ﴿**فمال الّذین کفروا... عن الیمین و عن الشمال عزین**﴾

۵ ـ کفّار، از پیامبر ﷺ اعراض می‌کردند و این منافقین بودند که خود را هر چه بیشتر به پیامبر نزدیک می‌کردند. ﴿**عن الیمین و عن الشمال عزین**﴾

٦ـ منافق، به عمل خود مغرور است و به بهشت طمع دارد. ﴿**یطمع کلّ امرء منهم ان یُدخل جنّة نعیم**﴾

۷ـ منافقان توقّع دارند بدون ایمان و عمل وارد بهشت شوند. ﴿**یُدخَل جنّة نعیم**﴾

۸ ـ به دشمنان و آرزوهای نابجای آنان، قاطعانه پاسخ دهید. ﴿**یطمع... کلاّ**﴾

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان.

۹ـ کسانی که می‌دانند ما آنها را از آبی پست آفریده‌ایم، چرا این همه غرور دارند که با وجود کفر و نفاق، توقّع بهشت دارند. ﴿کلاّ انّا خلقناهم ممّا یعلمون﴾

۱۰ـ کسانی که می‌دانند ما آنان را از چه چیز آفریده‌ایم، باید بدانند قدرت دوباره آفریدن را داریم. ﴿انّا خلقناهم مما یعلمون﴾

﴿٤٠﴾ فَلَآ أُقْسِمُ بِرَبِّ ٱلْمَشَارِقِ وَٱلْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴿٤١﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيْراً مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤٢﴾ فَذَرْهُمْ يَخُوضُواْ وَيَلْعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَاقُواْ يَوْمَهُمُ ٱلَّذِى يُوعَدُونَ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ سِرَاعاً كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿٤٤﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمُ ٱلَّذِى كَانُواْ يُوعَدُونَ

به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها سوگند می‌خورم که ما تواناییم. بر این که بهتر از آنان را به جای ایشان بیاوریم و ما قطعاً مغلوب و ناتوان نیستیم. پس آنان را به حال خود واگذار، یاوه بگویند و بازی کنند تا روزی را که وعده داده شده‌اند، ملاقات کنند. روزی که شتابان از قبرها بیرون آیند، چنان که گویی به سوی نشان‌هایی نصب شده می‌دوند. چشمانشان فرو افتاده و ذلّتی (وصف‌ناپذیر) آنان را فرا گرفته است. این است آن روزی که به ایشان وعده داده می‌شد.

نکته‌ها:

▣ مراد از ﴿المشارق و المغارب﴾، مشرق و مغرب‌های خورشید است، زیرا خورشید در هر روز از ایّام سال، مشرق و مغربی جداگانه دارد و از نقطه‌ای طلوع و در نقطه‌ای دیگر غروب

می‌کند و هیچ گاه از مشرق دیروزش طلوع و در مغرب دیروزش غروب نمی‌کند.[۱]

▣ مراد از ﴿**خیراً منهم**﴾ بهتر بودن در ایمان است. یعنی ما قادریم منافقان را از میان برداریم و به جای آنان مردمانی با ایمان بیاوریم که پیرو حق باشند و آن را انکار نکنند.

▣ در باره‌ی مشرق و مغرب، در قرآن سه گونه تعبیر آمده است:

به صورت مفرد: ﴿**المشرق و المغرب**﴾[۲]، به صورت تثنیه: ﴿**المشرقَین و المغربَین**﴾[۳] و به صورت جمع. ﴿**المشارق و المغارب**﴾

در نگاه کلّی یک سمت مشرق و یک سمت مغرب است.

در نگاه دیگر، تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است پس خورشید، دو مشرق و دو مغرب دارد.

و در نگاه دقیق‌تر، هر روز یک نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع ۳۶۵ مشرق و ۳۶۵ مغرب می‌شود. حدیثی از حضرت علی علیه السلام نیز مؤیّد این معناست.[٤]

▣ همانند آیه ۴۱، خداوند در آیات دیگر نیز کافران و مشرکان و منافقان را تهدید کرده که قادر است آنان را از میان بردارد و بهتر از آنان را بیاورد: ﴿**ان یشاء یذهبکم و یأت بخلق جدید**﴾[۵]، ﴿**ان تتولوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم**﴾[٦]

▣ آیه ۴۲ این سوره، همانند آیه ۸۳ سوره زخرف است. ﴿**فذرهم یخوضوا...**﴾

▣ خروج از قبرها همراه با سراسیمگی است. ﴿**یخرجون من الاجداث سراعا**﴾ چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**یخرجون من الاجداث کانّهم جراد منتشر**﴾[۷] و یا ﴿**من الاجداث الی ربّهم ینسلون**﴾[۸]

▣ «**نُصُب**» به علامتی گویند که در راهها نصب می‌شود تا راه گم نشود. البتّه برخی مفسّران با توجّه به آیه ﴿**و ما ذبح علی النُّصب**﴾[۹] که در مورد قربانی کردن در پای بت‌هاست، مراد

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. بقره، ۱۱۵. ۳. الرّحمن، ۱۷.
٤. تفسیر نورالثقلین. ۵. فاطر، ۱٦. ٦. محمّد، ۳۸.
۷. قمر، ۷. ۸. یس، ۵۱. ۹. مائده، ۳.

از «نُصُب» در این آیه را نیز بت‌ها دانسته‌اند که این معنا از کلام خدا به دور است.[۱]

▣ در سوره قلم آیه ۴۴ می‌خوانیم: ﴿فذَرنی و مَن یکذّب بهذا الحدیث سنستدرجهم من حیث لا یعلمون و املی لهم انّ کیدی مَتین﴾ مرا با تکذیب کنندگان این قرآن واگذار تا از جایی که فکرش را هم نمی‌کنند آنها را با قهر خود می‌گیریم و البتّه به آنان مهلت می‌دهم و تدبیر من قوی است.

▣ جبهه‌گیری در برابر پیامبر سبب ذلّت در دنیا: ﴿یحادّون اللّه و رسوله اولئك فی الاذلّین﴾[۲] و آخرت است. ﴿ترهقهم ذلّة﴾

▣ آنان که در دنیا قصد دارند با چشمان خود به پیامبر آسیبی بزنند، ﴿لیزلقونك بابصارهم﴾[۳] در آخرت چشم‌های فرو افتاده و شرمنده دارند. ﴿خاشعة ابصارهم﴾

پیام‌ها:

۱ـ سوگند خداوند به مشرق و مغرب، باید انسان را به فکر درباره آن‌ها وادار کند. ﴿فلا اقسم بربّ المشارق و المغارب﴾

۲ـ مشرق و مغرب، تحت ربوبیّت الهی قرار دارند. ﴿ربّ المشارق و المغارب﴾

۳ـ نظام هستی، بر پایه نظم و حکمت استوار است، به گونه‌ای که می‌توان طلوع‌ها و غروب‌های هر روز در هر مکان را دقیق حساب کرد. ﴿المشارق و المغارب﴾

٤ـ هم آفرینش به دست اوست و هم تبدیل آن. ﴿خلقناهم... نبدّل خیراً منهم﴾

۵ ـ هیچگاه خود را بهترین ندانید که خداوند بهتر از شما را بیاورد. ﴿نُبدّل خیراً﴾

٦ـ تا احتمال اثر هست، ارشاد لازم است، امّا بعد از یأس از هدایت باید آنان را رها کرد. ﴿فذرهم﴾

۷ـ سخنان یاوه و بی‌پایه درباره دین و رهبران دینی، انسان را در باتلاق گناه فرومی‌برد و او را گرفتار و مشغول می‌سازد. ﴿یخوضوا و یلعبوا﴾

۸ ـ وظیفه دعوت و ارشاد، مادامی است که زمینه‌ای برای پذیرش باشد، امّا اگر

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. مجادله، ۲۰. ۳. قلم، ۵۱.

آنان یاوه‌گویی می‌کنند و همه چیز را به بازی گرفته‌اند، باید به حال خود رها شوند. ﴿ذرهم یخوضوا و یلعبوا﴾

۹ـ رها کردن مردم لجوج، همان مهلت دادن به آنهاست. ﴿فذرهم یخوضوا﴾

۱۰ـ معاد، جسمانی است. ﴿یخرجون من الاجداث﴾

۱۱ـ سرعت در جمعیّت انبوه، نشانه وحشت و اضطراب کافران در قیامت است. ﴿سراعاً﴾

۱۲ـ رسوایی و ذلّت در قیامت، سراسر وجود کافران را فرامی‌گیرد. ﴿ترهقهم ذلّة﴾

۱۳ـ انبیا، همواره مردم را نسبت به قیامت هشدار می‌دادند. ﴿یومهم الّذی یوعدون... الیوم الّذی کانوا یوعدون﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲﴾ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّى لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۳﴾ أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَ ٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را قبل از آنکه عذابی دردآور به سراغشان بیاید هشدار بده. (نوح) گفت: ای قوم من! همانا من برای شما هشدار دهنده‌ای آشکارم. خدا را بپرستید و از او پروا داشته باشید و مرا اطاعت کنید.

نکته‌ها:

▣ داستان حضرت نوح به طور تفصیل در سوره‌های اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، قمر و نوح آمده و مفصل‌ترین آن در سوره هود از آیه ۲۵ تا ۴۹ است.

▣ قوم نوح، نسبت گمراهی به آن حضرت دادند. ﴿انّا لنراك فی ضلال مبین﴾[۱] دائماً او را مسخره می‌کردند. ﴿کلّما مرّ علیه قوم سخروا﴾[۲] سبک مغز و دیوانه‌اش خواندند. ﴿مجنون و ازدجر﴾[۳] امّا آن حضرت باز هم آنان را هدایت می‌کرد.

▣ بالاترین رسالت انبیا، دعوت به توحید ﴿ان اعبدوا اللّه﴾ اطاعت از رهبر آسمانی، ﴿واطیعون﴾ و رعایت تقواست. ﴿واتّقو﴾

---

۱. اعراف، ٦٠. ۲. انبیاء، ٣٦. ۳. قمر، ۹.

▣ تبلیغ باید گام به گام باشد. حضرت نوح ابتدا به قوم خود هشدار داد ﴿الی قومه﴾ ولی کم‌کم رسالت خود را به تمام مردم ابلاغ کرد و بعد از سرسختی به آنان نفرین کرد. ﴿لا تذر علی الارض من الکافرین دیّارا﴾[۱]

ویژگی‌های حضرت نوح علیه‌السلام در قرآن

ـ سلام مخصوص خداوند به او: ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾[۲] خداوند به ابراهیم و موسی و هارون و الیاس و بندگان صالحش سلام کرده، ولی در هیچ یک از این سلام‌ها کلمه ﴿فی العالمین﴾ نیامده است.

ـ تنها پیامبری است که مدت نبوّت او در قرآن ذکر شده است.(۹۵۰ سال)

ـ تنها پیامبری است که همسر و فرزند و قومش با او مخالفت کردند.

ـ تنها پیامبری که بیشترین عمر را کرد، به امر خدا کشتی ساخت، بقای حیوانات به وسیله کشتی او بود و وسیله نجات نسل بشر شد و به نام ابوالبشر ثانی ملقب شد.

ـ اولین پیامبری‌که دارای کتاب و شریعت جهانی شد.[۳]

ـ پیامبری که خداوند با نفرین او زمین را در آب غرق کرد.

ـ پیامبری که بعد از ۹۵۰ سال، یاران او به ده نفر هم نرسید.

پیـام‌ها:

۱ـ در نقل تاریخ گذشتگان، باید به قسمتهای سازنده اکتفا کرد و نقل جزئیات مکانی و زمانی، در تربیت نقشی ندارد. ﴿ارسلنا نوحاً﴾

۲ـ برای افراد غافل، هشدار لازم است نه بشارت. ﴿ان انذر قومك﴾

۳ـ عقاب قبل از بیان، جایز نیست. ﴿انذر قومك من قبل ان یأتیهم عذاب الیم﴾

٤ـ هشدارهای دینی، باید شفاف و دلسوزانه باشد. ﴿انّی لکم نذیر مبین﴾

۵ ـ پیروی از انبیا، نتیجه و ثمره ایمان به خدا و معاد است. اول توحید و تقوا، سپس اطاعت از پیامبر. ﴿ان اعبدوا اللّه واتّقوه و اطیعون﴾

---

۱. نوح، ۲٦. ۲. صافّات، ۷۹. ۳. کنز العمال، حدیث ۳۲۳۹۱.

﴿٤﴾ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

(اگر چنین کنید) خداوند بخشی از گناهانتان را می‌بخشد و عمر شما را تا زمان تعیین شده به عقب می‌اندازد (و از مرگهای قهرآمیز شما را دور می‌دارد) امّا اجل معیّن شده (از سوی) خدا، هنگامی که فرارسد تأخیر بردار نیست. اگر می‌دانستید.

نکته‌ها:

▣ انسان دارای دو اجل است:

اجلی که با عبادت و تقوا به تأخیر و با گناه و خلاف جلو می‌افتد.

اجل نهایی که قابل تغییر نیست و نامش «اجل مسمّیٰ» است.

▣ امام صادق علیه السلام فرمودند: «**یعیش الناس باحسانهم اکثر ممّا یعیشون باعمارهم و یموتون بذنوبهم اکثر ممّا یموتون بآجالهم**»[1] بیشتر عمر مردم بخاطر احسان و بیشتر مرگ ها بخاطر گناهان است و کمتر کسی است که عمر یا مرگش به طور طبیعی باشد.

پیام‌ها:

۱ـ گناهان گذشته، با ایمان آوردن بخشیده می‌شود. ﴿**اَن اعبدوا اللّه... یغفر لکم من ذنوبکم**﴾

۲ـ تنها بخشی از گناهان که حق اللّه است، قابل بخشش است. ﴿**من ذنوبکم**﴾ (ولی حق الناس را باید صاحب حق ببخشد.)

۳ـ ایمان و عمل صالح، سبب طول عمر و دفع بلا می‌شود. ﴿**یؤخّرکم الی اجلٍ**﴾

٤ـ علاقه به زندگی و کامیابی، خواسته‌ای طبیعی است که پاداش خوبی‌ها قرار گرفته است. ﴿**یؤخرکم الی اجلٍ**﴾

۵ ـ عمر را نهایت و پایانی است و قابل تغییر نیست. ﴿**انّ اجل اللّه اذا جاء لایوخّر**﴾

---

۱. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱٤۰.

٦ـ از آمدن مرگ بترسید و ایمان آورید. ﴿اَن اعبدوا اللّه... انّ اجل اللّه اذا جاء لا یوخّر﴾
۷ـ انسان رابطه میان ایمان وعمل صالح با طول عمر را نمی‌داند. ﴿لو کنتم تعلمون﴾

﴿٥﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلاً وَنَهَاراً ﴿٦﴾ فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعَآءِیٓ إِلَّا فِرَاراً ﴿٧﴾ وَإِنِّی كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوٓاْ أَصَابِعَهُمْ فِیٓ آذَانِهِمْ وَ ٱسْتَغْشَوْاْ ثِیَابَهُمْ وَ أَصَرُّواْ وَ ٱسْتَكْبَرُواْ ٱسْتِكْبَاراً ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهَاراً ﴿٩﴾ ثُمَّ إِنِّیٓ أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَاراً

(نوح) گفت: پروردگارا همانا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم. ولی دعوت من جز بر فرار آنان نیفزود. و البتّه هرگاه که آنان را دعوت کردم تا(ایمان آورند و) تو آنان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوشهایشان نهادند و لباسهایشان را بر سر کشیدند و (بر طغیان خود) اصرار کردند و سخت تکبر ورزیدند. آنگاه من آنان را با صدای بلند دعوت کردم. سپس گاهی به طور آشکار و گاهی در نهان (با آنان سخن) گفتم.

نکته‌ها:

▣ برخورد قوم نوح با آن حضرت به گونه‌ای بود که گاه دست فرزندان خود را می‌گرفتند و نزد حضرت نوح می‌آوردند و می‌گفتند: همان گونه که پدران ما به ما سفارش کردند ما نیز به شما می‌گوییم که حرف این مرد را گوش ندهید.

▣ میان کفّار زمان حضرت نوح و کفّار زمان پیامبر اسلام ﷺ شباهت‌هایی است، از جمله:

۱. فرار از حق

فرار قوم نوح: ﴿فلم یزدهم دعایی الاّ فرارا﴾[1]

فرار قوم پیامبر: ﴿ان یریدون الاّ فرارا﴾

---

۱. احزاب، ۱۳.

۲. دعوت برای مغفرت

حضرت نوح: ﴿دعوتهم لتغفرلهم﴾

پیامبر اسلام: ﴿تعالوا یستغفر لکم رسول اللّه لوّوا رؤسهم﴾[۱]

۳. تکبر و استکبار

کفّار زمان نوح: ﴿واستکبروا استکبارا﴾

کفّار زمان پیامبر: ﴿ثمّ ادبر و استکبر﴾[۲]

۴. گوش ندادن به وحی

کفّار زمان نوح انگشت در گوش می‌نهادند تا نشنوند. ﴿جعلوا اصابعهم فی آذانهم﴾

کفّار زمان پیامبر نیز می‌گفتند به قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوت پیامبر جنجال کنید تا شاید پیروز شوید. ﴿لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فیه لعلکم تغلبون﴾[۳]

پیام‌ها:

۱ـ خداوند به تمام احوال انسان آگاه است، امّا مناجات لازم است. ﴿ربّ انّی...﴾

۲ـ ناله به درگاه حق، شیوه انبیاست. ﴿ربّ انّی دعوت قومی﴾

۳ـ ارشاد و تبلیغ مردم باید مستمر باشد. ﴿لیلاً و نهاراً﴾

٤ـ اگر زمینه پذیرش نباشد، دعوت شبانه روزی پیامبر هم اثری ندارد. ﴿لیلاً و نهاراً فلم یزدهم دعاءی الاّ فرارا﴾

۵ ـ مردم آزادند و می‌توانند در برابر اصرار انبیا، اصرار بر خلاف کنند. ﴿لم یزدهم دعائی الا فراراً﴾

٦ـ دعوت نوح همیشه با واکنش منفی روبرو بود. ﴿کلّما دعوتهم... جعلوا اصابعهم﴾

۷ـ لجاجت به مرحله‌ای می‌رسد که لجوج نه گوش می‌دهد: ﴿جعلوا اصابعهم فی آذانهم﴾، نه نگاه می‌کند، ﴿واستغشوا ثیابهم﴾، نه از کار خود دست برمی‌دارد ﴿واصرّوا﴾ و نه کوتاه می‌آید. ﴿واستکبروا استکبارا﴾

---

۱. منافقون، ۵. ۲. مدثر، ۲۳. ۳. فصّلت، ۲٦.

۸ـ در تبلیغ باید شرایط زمان و مکان و حالات افراد را در نظر گرفت. گاهی باید سرّی باشد و خصوصی، گاهی علنی و عمومی. ﴿لیلاً و نهاراً... دعوتهم جهارا... اعلنت لهم... اسررت لهم﴾

۹ـ انبیا در رسالت خود کوتاهی نکردند. ﴿دعوت قومی لیلاً و نهاراً... دعوتهم جهاراً... اسررت لهم اسرارا﴾

﴿۱۰﴾ فَقُلْتُ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً ﴿۱۱﴾ يُرْسِلُ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَاراً ﴿۱۲﴾ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَاراً

پس گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. آسمان را بر شما ریزش کنان می‌فرستد. و شما را با اموال و فرزندان یاری می‌کند و برای شما (از همان آب باران) باغها قرار می‌دهد و برای شما نهرها جاری می‌سازد.

نکته‌ها:

▣ «مِدرار» از «درّ» به معنای ریزش فراوان باران است.

▣ در آیات متعدّدی از قرآن ارتباط تنگاتنگ عقیده و عمل فاسد با قحطی و فقر و همچنین عقیده و عمل صالح با رفاه و امنیّت مطرح است.

چنانکه در یک جا می‌فرماید: ﴿و لو انّ اهل القری آمنوا واتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء﴾[۱] اگر مردم اهل تقوا و ایمان باشند، برکات آسمان را به روی آنان می‌گشاییم. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿ظَهر الفساد فی البرّ والبحر بماکسبت ایدی الناس﴾[۲] مشکلات در خشکی و دریا به خاطر عملکرد مردم است.

▣ هدف انبیا نجات بشر از قهر الهی است. از اول سوره تا اینجا، سه مرتبه سخن از استغفار

---

۱. اعراف، ۹۶. ۲. روم، ۴۱.

شد. آیه سوم: ﴿یغفرلکم﴾، آیه هفتم: ﴿دعوتهم لتغفرلهم﴾ و این آیه: ﴿استغفروا ربّکم﴾

پیام‌ها:

۱ـ از انسان استغفار، از خدا بخشش. ﴿استغفروا ربّکم...انّه کان غفارا﴾

۲ـ عفو و بخشش، از سنّت های الهی است. ﴿کان غفّارا﴾

۳ـ برای دعوت به خیر، تشویق معنوی و مادی لازم است. ﴿غفّارا... مدراراً﴾

٤ـ آمرزش گناهان، زمینه دریافت الطاف بعدی است. ﴿استغفروا... یرسل السماء علیکم مدرارا﴾

۵ ـ باران، یکی از مهم ترین نعمت‌های الهی است. ﴿یرسل السماء علیکم مدرارا﴾

٦ـ یکی از آثار ایمان، بهبود زندگی مادی است. ﴿یرسل السماء... یمددکم باموال...﴾

۷ـ گاهی فراوانی مال و فرزند و باغ و آب، یک ارزش و پاداش الهی است. ﴿باموال و بنین و یجعل لکم جنات و... انهاراً﴾

﴿۱۳﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً ﴿۱٤﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً ﴿۱۵﴾ أَلَمْ تَرَوْاْ كَيْفَ خَلَقَ ٱللهُ سَبْعَ سَمَـٰوَاتٍ طِبَاقاً ﴿۱٦﴾ وَ جَعَلَ ٱلْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ ٱلشَّمْسَ سِرَاجاً ﴿۱۷﴾ و ٱللهُ أَنبَتَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ نَبَاتاً ﴿۱۸﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجاً ﴿۱۹﴾ وَ ٱللهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ بِسَاطاً ﴿۲۰﴾ لِّتَسْلُكُواْ مِنْهَا سُبُلاً فِجَاجاً

شما را چه شده که از عظمت خداوند نمی‌ترسید؟ در حالی که خداوند شما را در مراحل گوناگون آفریده است. آیا نمی‌بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفریده است. و میان آنها ماه را نوری و خورشید را چراغی قرار داده است. و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویاند. سپس شما را در همان زمین باز می‌گرداند و شما را بیرون می‌آورد. و خداوند زمین را برای شما بستری گسترده قرار داده است. تا در راههای وسیع آن رفت و آمد کنید.

نکته‌ها:

▣ کلمه «وقار» به معنای ثبوت و چیزی است که سبب عظمت می‌شود. «اَطوار» جمع «طَور» به معنای حالت، مرحله یا صنف است.

▣ «بِساط» از «بسط» به معنای گسترده و «فِجاج» جمع «فجّ» به معنای جاده وسیع است.

▣ کلمه «رجاء» در مقابل یأس است و هرگاه با حرف نفی بیاید به معنای خوف است، یعنی: شما را چه شده که از عظمت خدا نمی‌ترسید؟ امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: معنای آیه این است: «**لا تخافون للّه عظمةً**»[۱]

برخی مقصود «رجاء» را اعتقاد دانسته‌اند، زیرا کسی که به چیزی امید دارد قهراً به آن اعتقاد دارد و معنای آیه این است: چه شد شما را که برای خدا عظمتی قائل نیستید.[۲]

▣ «طباق» یا به معنای موافق و مطابق است و یا به معنای طبقه طبقه قرار گرفتن روی هم.

▣ انسان در برخاستن از عناصر طبیعت و زمین، در رشد تدریجی، در کهن شدن و خشک شدن، در باثمر بودن و بی‌ثمر بودن، در تغذیه از زمین، در نیاز دائمی به مربّی و باغبان، مثل سایر نباتات است. ﴿**انبتکم من الارض نباتا**﴾

پیام‌ها:

۱ـ هشدار به شکل سؤال، یکی از شیوه‌های تربیت است. ﴿**ما لکم**...﴾

۲ـ توجه به مراحل آفرینش، انسان را به عظمت خداوند متوجه می‌کند. ﴿**لاترجون للّه وقارا و قد خلقکم اطوارا**﴾

۳ـ حضرت نوح که هزاران سال قبل از حضرت عیسی و موسی بوده، مردم را به زیست‌شناسی و کیهان‌شناسی دعوت کرد. ﴿**خلقکم اطوارا... سبع سموات طباقا**﴾

٤ـ شناخت طبیعت، راهی برای شناخت خداست. ﴿**الم تروا**...﴾

۵ ـ تمام هستی، کلاس توحید است. ﴿**خلقکم، خلق اللّه سبع سموات، جعل القمر، جعل الشمس، انبتکم، یعیدکم، یخرجکم**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر راهنما.

٦ـ کارهای الهی، هدفمند است. ﴿**جعل لکم الارض بساطاً لتسلکوا**﴾

۷ـ توجه به نقش خورشید و ماه در زندگی بشر، راهی برای خداشناسی است. ﴿**جعل القمر... نوراً و جعل الشمس سراجاً**﴾

۸ـ بشر به سیر و سفر و راه‌های وسیع نیاز دارد. ﴿**لتسلکوا منها سبلاً فجاجا**﴾

﴿۲۱﴾ قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِی وَاتَّبَعُواْ مَن لَّمْ یَزِدْهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَسَاراً ﴿۲۲﴾ وَمَکَرُواْ مَکْراً کُبَّاراً ﴿۲۳﴾ وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَکُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّاً وَلَا سُوَاعاً وَلَا یَغُوثَ وَ یَعُوقَ وَ نَسْراً

نوح گفت: پروردگارا همانا مردم مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز بر خسارتش نیفزود. و نیرنگی بس بزرگ به کار بستند. و گفتند: معبودهای خودتان را رها نکنید و دست از (بت‌های) وَدّ و سُواع و یَعوق و نَسر بر ندارید.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، کلمات «اَصنام»، «اَوثان»، «نُصُب» و «تَماثیل» به معنای بت آمده است ولی نام بت‌های معروف مشرکان به صورت خاص آمده است. نام پنج بت در این آیه و نام «لات» و «عُزّی» و «مناة» در سوره نجم آمده است.

پیام‌ها:

۱ـ مردان خدا، شکوه‌ها را نزد او می‌برند. ﴿**ربّ انّهم عصونی**﴾

۲ـ نقل مظلومیت‌ها، درس پایداری برای دیگران است. ﴿**عصونی**﴾

۳ـ کسی که از رهبر حق پیروی نکند، دنبال نااهلان می‌رود. ﴿**عصونی واتّبعوا من لم یزدهم... الاّ خسارا**﴾

٤ـ ناله نوح برای خسارت مردم است نه غربت خودش. ﴿**عصونی واتّبعوا من لم یزده ماله و ولده الاّ خسارا**﴾

۵ ـ هر مال و فرزندی نعمت نیست. ﴿**لم یزده ماله و ولده الاّ خسارا**﴾

٦ـ قدرت اقتصادی و اجتماعی سبب جذب مردم و پیروی و تاثیرپذیری آنان می‌شود. ﴿**واتّبعوا من لم یزده ماله و ولده...**﴾

۷ـ پیامبران در قطب مخالف صاحبان زر و زور و تزویرند. ﴿**عصونی واتّبعوا من لم یزده ماله و ولده... و مکروا مکرا کبّارا**﴾

۸ـ قوم نوح از هیچ عملی فروگذار نکردند: نافرمانی نوح، پیروی نااهلان، مکر و توطئه، و اصرار بر حفظ بت ها. ﴿**عصونی... اتّبعوا... مکروا... قالوا...**﴾

۹ـ آیین شرک حافظ منافع صاحبان زر و زور است. ﴿**لا تذرن الهتکم**﴾

۱۰ـ برای عبرت دیگران، گاهی باید نام سران محو شده را ببریم. ﴿**وداً... سواعاً... یغوث و یعوق و نسرا**﴾

۱۱ـ رهبر الهی باید قله‌های فساد را بشناسد. ﴿**یغوث و یعوق و نسرا**﴾

۱۲ـ برای کسی که از راه مستقیم خارج شود، راه‌های انحرافی متعدّدی باز می‌شود. ﴿**یغوث و یعوق و نسرا**﴾

﴿۲٤﴾ وَقَدْ أَضَلُّواْ كَثِيراً وَلَا تَزِدِ ٱلظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالاً ﴿۲۵﴾ مِّمَّا خَطِيَـٔاتِهِمْ أُغْرِقُواْ فَأُدْخِلُواْ نَاراً فَلَمْ يَجِدُواْ لَهُم مِّن دُونِ ٱللهِ أَنصَاراً

و بی گمان بسیاری را گمراه کردند، پس (پروردگارا) ظالمین را جز گمراهی نیفزا. آنان به خاطر خطاهایشان غرق شدند و در آتشی وصف‌ناپذیر داخل شدند، و برای خود، غیر از خدا یاوری نیافتند.

نکته‌ها:

▣ ظاهر جمله ﴿**اغرقوا فادخلوا ناراً**﴾ آن است که پس از غرق شدن وارد آتش شدند و البتّه این غیر از آتش دوزخ است که پس از قرنها وارد می‌شوند، بلکه آتش برزخی است.

▣ در قرآن، افراد و اموری، وسیله انحراف معرفی شده‌اند، از جمله: سخن لهو، نشر اکاذیب و شایعات، سوء استفاده از مقدّسات، بدل نمایی، شیطان، طاغوت، هنرمند منحرف، علمای

بی‌تعهّد و دین فروش که حقیقت را کتمان می‌کنند، کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و منافقان.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ هر چیزی که به جای حق بنشیند، سبب انحراف و گمراهی می‌شود. ﴿لا تذرنّ الهتکم... و قد ضلّوا...﴾

۲ـ تبلیغات سوء، اثر خود را می‌گذارد. ﴿قالوا لا تذرنّ الهتکم... و قد ضلّوا کثیرا﴾

۳ـ گمراهی و انحراف درجاتی دارد. ﴿لا تزد الظّالمین الا ضلالاً﴾

٤ـ قهر و کیفر الهی به خاطر عملکرد خود ماست. ﴿ممّا خطیئاتهم اغرقوا﴾

۵ ـ شرک بستر خطاهاست. ﴿لا تذرنّ الهتکم... ممّا خطیئاتهم اغرقوا﴾

٦ـ غرق قوم نوح، کیفر بخشی از انحرافات آنان بود. ﴿ممّا خطیئاتهم﴾

۷ـ آتش برزخی، در وسط آب نیز هست. ﴿اغرقوا فادخلوا ناراً﴾

۸ ـ کیفر رها کردن رسول خدا، بی یاور شدن است. ﴿عصونی... لم یجدوا لهم من دون اللّه انصارا﴾

۹ـ کسی که خدا دارد، نه یک یار، که یارانی دارد. ﴿لم یجدوا من دون اللّه انصارا﴾

۱۰ـ در برابر قهر الهی، مال و ثروت و بت و مکر و حیله، فرزند و طرفدار هیچ یک کارایی ندارند. ﴿فلم یجدوا لهم من دون اللّه انصارا﴾

﴿۲٦﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى ٱلْأَرْضِ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ دَيَّاراً

﴿۲۷﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّواْ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓاْ إِلَّا فَاجِراً كَفَّاراً

و نوح گفت: پروردگارا از این کافران هیچ کس بر زمین باقی نگذار. زیرا اگر آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می‌کنند و جز گناهکار و کفرپیشه نمی‌زایند.

---

۱. لقمان، ٦؛ انفال، ١٤٤؛ نساء، ٤٤ و ٦٠؛ منافقون، ۲؛ انفال، ٣٦؛ طه، ۷۹ و ۸۵؛ احزاب، ۱۰؛ آل عمران، ٦٩؛ توبه، ۹؛ ابراهیم، ۳.

نکته‌ها:

▣ به حضرت نوح وحی شد که از قوم تو جز افرادی که ایمان آورده‌اند دیگری ایمان نخواهد آورد: ﴿**اوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومك الاّ من قد امن**﴾[1] به علاوه تجربه ۹۵۰ سال تبلیغ برای شناسایی مردم کافی است که بداند این نسل و حتّی نسل بعدی قابل هدایت نیستند و لذا دست به نفرین برداشت.

▣ «دَیّار» از «دار» به معنای کسی است که در خانه ساکن است.

▣ مردان خدا به خود فکر نمی‌کنند، بلکه به فکر هدایت نسل های امروز و فردا هستند. با اینکه حضرت نوح توهین‌ها شنید و شکنجه‌ها دید، ولی دلیل نفرین خود را انحراف داشتن و منحرف کردن بیان کرد.

پیام‌ها:

۱ـ استفاده از نفرین در آخرین مرحله جایز است. ﴿**ربّ لا تذر...دیّاراً**﴾

۲ـ رسالت نوح جهانی بوده است. ﴿**علی الارض**﴾

۳ـ با ادبیات خود مردم سخن بگویید. در برابر ﴿**لا تذرنّ الهتکم، لا تذرنّ ودّا**﴾ حضرت نوح می‌گوید: ﴿**لا تذر علی الارض...**﴾

٤ـ سلامت فکری جامعه بر سلامت جسمی فرد مقدّم است. کسانی که مردم را منحرف می‌کنند، اگر هلاک شوند بهتر است. ﴿**لاتذر علی الارض... یضلّوا عبادك**﴾

۵ ـ وراثت در تربیت نقش مهمی دارد. ﴿**و لا یلدوا الاّ فاجراً کفّارا**﴾

٦ـ انسان به جایی می‌رسد که در عقیده و عمل راهی برای اصلاح خود باقی نمی‌گذارد. ﴿**فاجراً**﴾ در عمل، ﴿**کفّاراً**﴾ در عقیده.

---

۱. هود، ۳٦.

﴿۲۸﴾ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ ٱلْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا

پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هرکس که با ایمان به خانه‌ام وارد شود و همه مردان و زنان با ایمان را بیامرز و ظالمان را جز هلاکت نیفزا.

نکته‌ها:

▣ چشم انداز دعا باید گسترده باشد. هم گذشته و حال را شامل شود، هم خود و بستگان و هم تمام مؤمنان تاریخ را.

▣ امام رضا علیه السلام فرمودند: مسجد کوفه، خانه نوح بوده است و مراد از ﴿**دخل بیتی مؤمنا**﴾ کسانی هستند که وارد مسجد کوفه شوند.

▣ در کربلا، امام حسین علیه السلام، برخی از مخالفان را نمی‌کشت و می‌فرمود: «**انّ الذی لا اقتله اری فی صلبه من اهل الایمان**»[1] من هر مخالفی را که در نسل او مؤمنی ببینم نمی‌کشم.

پیام‌ها:

۱ـ در دعا و نفرین، از کلمه مبارکه «ربّ» کمک بگیریم. ﴿**ربّ لا تذر... ربّ اغفرلی**﴾

۲ـ انبیا با آن همه تلاش مغرور نمی‌شدند. پیامبری که می‌گفت: ﴿**انّی دعوت قومی لیلاً و نهارا**﴾ می‌گوید: ﴿**ربّ اغفرلی...**﴾

۳ـ در آمرزش خواهی از خداوند، مقدم داشتن خود بر دیگران کاری پسندیده است. ﴿**اغفرلی و لوالدیّ...**﴾

٤ـ بستگان سببی و نسبی، زمانی مشمول عنایت هستند که وابسته فکری نیز باشند. ﴿**و لمن دخل بیتی مؤمنا**﴾

۵ ـ در دعا، برای مؤمنان رحمت و مغفرت و برای ظالمان، نابودی و هلاکت، طلب کنید. ﴿**ربّ اغفر... للمؤمنین... و لا تزد الظالمین الاّ تباراً**﴾ «**والحمد للّه**»

---

۱. موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۵۰۵.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَاناً عَجَباً ﴿۲﴾ يَهْدِيٓ إِلَى ٱلرُّشْدِ فَـَٔامَنَّا بِهِ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَداً

بگو: بر من وحی شده است که گروهی از جن (به قرائت من) گوش دادند، پس گفتند: همانا ما قرآنی شگفت شنیدیم. که به سوی رشد هدایت می‌کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز احدی را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ «نَفر» به گروه سه تا هفت یا ده نفره گفته می‌شود.

▣ در جهان بینی الهی، هستی تنها دیدنی‌ها نیست ودیدنی‌ها مخصوص آنچه ما امروز مشاهده می‌کنیم نیست.

نباید انسانی که هر چند صباحی کهکشانی را کشف می‌کند که میلیاردها ستاره در آن است و معیار فاصله آن‌ها سال نوری است، توقّع داشته باشد که با هستی به طور کامل آشنا باشد. بنابراین ما خود را در اختیار وحی قرار می‌دهیم و به آنچه قرآن فرموده است اعتقاد داریم. قرآن درباره جنّ آیات زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

آفرینش جنّ قبل از انسان بوده است. ﴿**والجانّ خلقناه من قبل**﴾[1]

---

۱. حجر، ۲۷.

جنّ، جایگاهی همچون جایگاه انسان دارد، زیرا هدف از آفرینش او، نظیر هدف از آفرینش انسان است. ﴿**و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون**﴾[۱] من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت کنند.

مورد امر و نهی و خطاب و عتاب است. ﴿**یا معشر الجنّ و الانس**﴾[۲]

قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی از آنان مؤمن و گروهی کافرند.

از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. ﴿**کان من الجنّ**﴾[۳]

گرچه ما او را نمی‌بینیم ولی او ما را می‌بیند. ﴿**انّه یراکم هو و قبیله من حیث لاترونهم**﴾[٤] می‌تواند برای اولیای خدا خادم باشد. قرآن می‌فرماید: آنان برای حضرت سلیمان کار می‌کردند. ﴿**یعملون له**﴾[٥]

▣ تمام امور تعجب آور و ابتکاری، پس از چند روز عادی می‌شود ولی قرآن کتاب عجیبی است که ابدی است و هرگز عادی نمی‌شود. حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «**لاتفنی عجائبه**»[٦]

▣ تمام امور تعجب آور از یک زاویه تعجب‌آور است، ولی قرآن از جهات بی شماری این‌گونه است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**لا تحصی عجائبه**»[۷] قرآن از زاویه لفظ، محتوی، جامعیّت و هماهنگی با فطرت و نیاز بی نظیر است.

▣ در حدیث می‌خوانیم: هر کس با قرآن همنشین شود از جهتی هدایت و کمال رشد می‌کند و از جهتی جهالت و ضلالت او برطرف می‌شود. «**ما جالس احد هذا القرآن الاّ قام عنه بزیادة او نقصان؛ زیادة فی هُدی او نقصان من عمی**»[۸]

▣ در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:

شنیدن و ایمان‌آوردن: ﴿**سمعنا قرآناً عجباً... فآمنّا**﴾

شنیدن و زیاد شدن ایمان: ﴿**اذا تلیت علیهم ایاته زادتهم ایماناً**﴾[۹]

---

۱. ذاریات، ٥٦.
۲. الرّحمن، ۲۳.
۳. کهف، ۵۰.
٤. اعراف، ۲۷.
٥. سبأ، ۱۳.
٦. نهج‌البلاغه، خطبه ۷۵.
۷. کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.
۸. غررالحکم.
۹. انفال، ۲.

شنیدن و طفره رفتن: ﴿اذا انزلت سورة... استأذنك اولوا الطول منهم﴾[۱]، ﴿فاذا انزلت سورة محكمة وذكر فيها القتال رأيت الّذين فى قلوبهم مرض ينظرون اليك﴾[۲]

پذیرش گزینشی: ﴿افتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض﴾[۳]

شنیدن و تهمت زدن: ﴿ان هذا الّا اساطير الاولين﴾[٤]، ﴿بل قالوا اضغاث احلام﴾[٥]

شنیدن و تحقیر کردن: ﴿لو نشاء لقلنا مثل هذا﴾[٦]

تبلیغات علیه شنیدن آن: ﴿لاتسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه﴾[۷]

▣ جنّ امتیازات قرآن را فهمید وگفت: ﴿قرآناً عجباً﴾ ولی عربهای لجوج گفتند: قرآن عجیب نیست و ما هم اگر بخواهیم، می‌توانیم مثل آن را بیاوریم. ﴿لونشاء لقلنا مثل هذا﴾[۸]

▣ راه رشد همان راه حق است. ﴿يهدى الى الرشد﴾، ﴿يهدى الى الحق﴾[۹] و جالب آنکه این دو تعبیر از جنّ است.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر شخصاً جن را ندید بلکه از طریق وحی به استماع آنان آگاه شد. ﴿اوحى الىّ انّه استمع﴾

۲ـ گرچه جن از خاک نیست ولی سخنان انسان را می‌شنود. ﴿استمع نفر من الجن﴾

۳ـ گوش دادن به تلاوت قرآن، در وجود انسان تاثیرگذار است. ﴿استمع... فقالوا... قرآناً عجبا﴾

٤ـ قرآن از نظر الفاظ و محتوی با تمام کتب تفاوت دارد. ﴿قرآناً عجبا﴾

۵ ـ به سخنی گوش دهیم که ما را به رشد رساند. ﴿سمعنا قرآناً... يهدى الى الرشد﴾

٦ـ قدرت شنیدن ﴿سمعنا﴾، گفتن ﴿فقالوا﴾ و تجزیه و تحلیل ﴿يهدى الى الرشد﴾ در جنّ وجود دارد.

---

۱. توبه، ۸٦. ۲. محمّد، ۲۰. ۳. بقره، ۸۵.
٤. انعام، ۲۵. ۵. انبیاء، ۵. ٦. انفال، ۳۱.
۷. فصّلت، ۲٦. ۸. انفال، ۳۱. ۹. احقاف، ۳۰.

۷ـ هدایت قرآن دائمی است. ﴿یهدی الی الرشد﴾

۸ـ رشد واقعی انسان، رشد معنوی است. ﴿یهدی الی الرّشد﴾

۹ـ وسیله رشد داشتن کافی نیست، رشد کردن مهم است. ﴿قرآناً عجباً یهدی الی الرّشد فآمنّابه﴾

۱۰ـ نشانه رشد، ایمان و اخلاص است. ﴿یهدی الی الرشد فآمنّا به ولن نشرك﴾

۱۱ـ اگر آمادگی باشد، با شنیدن چند آیه قرآن، انسان هم حقیقت را می‌فهمد، هم دیگران رادعوت می‌کند و هم موضع‌گیری قاطع دربرابر انحرافات می‌کند. ﴿سمعنا... یهدی الی الرشد فآمنّا به ولم نشرك بربّنا احداً﴾

۱۲ـ ایمانی کامل است که هرگز با شرک همراه نشود. ﴿آمنّا به ولم نشرك بربّنا احدا﴾

﴿۳﴾ وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً ﴿٤﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللهِ شَطَطاً ﴿٥﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَى ٱللهِ كَذِباً

واینکه او، پروردگار عظیم متعالی ما، نه همسری گرفته و نه فرزندی و اینکه سفیهان ما درباره خداوند سخنی ناحق می‌گفتند. و ما گمان می‌کردیم که هرگز جن و انس بر خداوند دروغ نمی‌بندند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «جَدّ» به معنای عظمت است و اگر در مورد پدربزرگ به کار می‌رود ناشی از بزرگی و عظمتی است که در خانواده برای او قائل می‌شوند.

▣ «شطط» به معنای سخن ظالمانه و دور از حق است. و مراد از «سفیهنا» یا گروه بی‌خردان و یا شخص ابلیس است که از جن بود و به خداوند اعتراض کرد و از حق دور شد.

پیام‌ها:

۱ـ اولین گام در رشد، خداشناسی است. ﴿یهدی الی الرشد ـ انّه تعالی جدّ ربّنا...﴾

٢ـ جن نیز می‌داند که خداوند همسر و فرزند ندارد. ﴿ما اتّخذ صاحبة و لا ولداً﴾
٣ـ همسر و فرزند داشتن دور از شأن یکتایی و بی نیازی خداست. ﴿تعالی جدّ ربّنا ما اتّخذ صاحبة و لا ولداً﴾
٤ـ سخن ناحق گفتن نشانه سفاهت است. ﴿یقول سفیهنا علی اللّه شططا﴾
٥ ـ جنّ از افکار و عقاید انسان‌ها آگاه است. ﴿و انّا ظنّنا ان لن تقول الانس و الجن علی اللّه کذباً﴾

﴿٦﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقاً ﴿٧﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّواْ كَمَا ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ ٱللَّهُ أَحَداً ﴿٨﴾ وَأَنَّا لَمَسْنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَساً شَدِيداً وَشُهُباً

و مردانی از انسان به مردانی از جنّ پناه می‌برند و به طغیان آنان افزودند و آنان پنداشتند چنانکه شما پنداشتید که خدا هرگز احدی را مبعوث نخواهد کرد. و ما به آسمان‌ها نزدیک شویم، پس آنجا را پر از نگهبانان نیرومند و شهاب‌ها یافتیم.

نکته‌ها

▣ «رَهَق» به معنای فعل قبیح و خلافی است که انسان را در بر گیرد.
▣ مراد از پناه بردن به جنّ، براساس روایات، رفتن نزد کسانی است که با جنّ ارتباط دارند و مورد الهام شیطان هستند و از آنها بخواهد که مشکلش را حل کنند.[1]
▣ کسی که با نور قرآن روشن شد و رشد یافت، از تمام انحرافات فکری و عملی نجات می‌یابد. قرآن بعد از جمله ﴿یهدی الی الرشد﴾ سیمایی از عقاید انحرافی را بیان می‌کند که برای خدا همسر و فرزند می‌گیرند ﴿ما اتّخذ صاحبة ولا ولدا﴾ سخن ناحق می‌گویند. ﴿یقول سفیهنا علی اللّه شططا﴾ و به جای خدا به جن پناه می‌برند. ﴿یعوذون برجالٍ من الجن﴾ و خیال می‌کنند قیامتی در کار نیست. ﴿لن یبعث اللّه احداً﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین.

پیـام‌ها:

۱ـ پناه بردن به جن، کاری لغو و سـفیهانه است. ﴿**یقولوا علی اللّه سفیهنا عـلی اللّـه شططا... یعوذون برجال من الجنّ**﴾

۲ـ جنّیان مثل انسان، مرد و زن دارند. ﴿**برجال من الجنّ**﴾

۳ـ پیام ارتباط با جنّ که عموماً برای رسیدن به مقاصد نادرست است، بر گمراهی دو طرف می‌افزاید. ﴿**یعوذون... فزادوهم رهقا**﴾

٤ـ منکران قیامت، برهان و دلیل علمی ندارند بلکه گرفتار ظنّ و گمان هستند. ﴿**ظنّوا کما ظننتم**﴾

۵ ـ جنّ از عقاید انسان آگاه است. ﴿**ظنّوا کما ظننتم**﴾

٦ـ بعضی از جنیان کافرند و قیامت را انکار می‌کنند. ﴿**لن یبعث اللّه احدا**﴾

۷ـ جن، توان تماس با آسمان را دارد. ﴿**لمسنا السماء**﴾

۸ ـ نااهلان را به هر جا راه ندهید. ﴿**فوجدناه ملئت حرساً شدیداً**﴾

﴿۹﴾ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ ٱلْأَنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَّصَداً ﴿۱۰﴾ وَأَنَّا لَا نَدْرِىٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِـى ٱلْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً ﴿۱۱﴾ وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَداً ﴿۱۲﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعْجِزَ ٱللَّهَ فِـى ٱلْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَباً

و اینکه ما قبلاً برای (استراق) سمع در مراکزی از آسمان می‌نشستیم ولی اکنون هر که بخواهد استماع کند، شهابی در کمین خود می‌یابد. و اینکه ما نمی‌دانیم آیا برای کسانی که در زمین هستند شری اراده شده یا پروردگارشان برایشان خیر و صلاحی اراده کرده است. و اینکه بعضی از ما افراد صالحی هستند و بعضی جز آن، در راههای گوناگون هستند و اینکه ما می‌دانیم که هرگز نمی‌توانیم در زمین خدا را ناتوان سازیم و با فرار از سلطه او خارج شویم.

نکته‌ها:

▣ «رَصَد» اسم جمع «راصد» به معنای مراقب و نگهبان است. «قِدَد» جمع «قدّ» به معنای بریده شده و «طرائق قددا» به معنای مسلک‌های گوناگون‌است.

▣ از این آیات استفاده می‌شود که مؤمنان از جنّ، علاوه بر شناخت قرآن، به ضعف خود و عظمت قدرت الهی و قدرت انتخاب و اختیار خود پی برده‌اند.

پیام‌ها:

۱ـ نزول قرآن، در آسمان‌ها نیز اثر گذاشت. جنّ قبل از نزول قرآن، اخبار آسمانی را استراق سمع می‌کرد و بعد از آن منع شد. ﴿انّا کنّا نقعد منها... فمن یستمع الآن﴾

۲ـ جنّ، آینده بشر و جهان را نمی‌داند. ﴿و انّا لا ندری...﴾

۳ـ کیفر استراق سمع برخورد شدید است. ﴿شهاباً رصداً﴾

٤ـ در قرآن، خیر و نیکی به خدا نسبت داده شده، امّا شرّ و بدی نسبت داده نشده و به صورت فعل مجهول آمده است. ﴿اشرّ اُرید... اراد بهم ربّهم رشدّا﴾

۵ ـ رشد دادن از شئون ربوبیّت است. ﴿ربّهم رشداً﴾

٦ـ طبیعت و فطرت جنّ بر فساد و شیطنت نیست، میان آنان نیز صالح و غیر صالح وجود دارد. ﴿منّا الصّالحون و منّا دون ذلك﴾

۷ـ لازمه اختیار و آزادی، گروه گروه شدن است. ﴿کنّا طرائق قدداً﴾

۸ـ نه با مقاومت می‌توان خدا را عاجز کرد و نه با فرار. ﴿لن نعجز اللّه فی الارض و لن نعجزه هربا﴾

﴿۱۳﴾ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا ٱلْهُدَىٰٓ آمَنَّا بِهِ فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْساً وَلَا رَهَقاً ﴿۱٤﴾ وَأَنَّا مِنَّا ٱلْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا ٱلْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ تَحَرَّوْاْ رَشَداً ﴿۱۵﴾ وَأَمَّا ٱلْقَاسِطُونَ فَكَانُواْ لِجَهَنَّمَ حَطَباً

و اینکه چون هدایت (قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به پروردگارش ایمان آورد، نه از نقصان حقّی می‌ترسد و نه از ستمی. واینکه برخی از ما اهل تسلیم و بعضی ستمکارند پس کسانی که اهل تسلیم هستند،آنان در جستجوی رشدند. ولی ستمکاران هیزم دوزخند.

نکته‌ها:

▣ «**بخس**» به معنای نقصان ظالمانه است و «**رَهَق**» در معنای سفاهت، طغیان، گناه، کذب و ظلم به کار می‌رود.[۱]

▣ «**قِسط**» به معنای بهره و نصیب است و «**قاسط**» به کسی گویند که سهم دیگری را می‌گیرد و «**مقسط**» به کسی گویند که سهم دیگران را بدهد. به اصطلاح، اگر از باب افعال باشد به معنای اجرای عدالت و اگر ثلاثی مجرد باشد به معنای ظلم به دیگران است.

▣ کلمه «**تحرّوا**» به معنای قصد کردن است.

▣ چون «**قاسطون**» در مقابل «**مسلمون**» به کار رفته است، پس اهل تسلیم باید عدالت پیشه باشند.

▣ از آن جا که آیات این سوره تا این جا از بیان جنّیانی بود که قرآن را شنیدند و سپس برای دیگر جنّیان افکار و عقاید و نظرات خود را بیان کردند، لذا توجه به شیوه سخن و محتوای مطالب آنان، می‌تواند در بحث تبلیغ دین برای مبلغان مفید باشد. اکنون برخی از آن‌ها را به اجمال مرور می‌کنیم:

با توجه گوش دادن. ﴿**استمع**﴾

حضور گروهی. ﴿**نفر من الجنّ**﴾

در برابر حقّ شاد شدن و احساسات نشان دادن. ﴿**سمعنا قرآناً عجبا**﴾

تبلیغات. ﴿**فقالوا... یهدی الی الرشد**﴾

ابراز عقیده و گرایش. ﴿**فامنّا به**﴾

---

۱. تفسیر راهنما.

اظهار برائت از انحرافات. ﴿ولن نشرك بربّنا احداً﴾

ردّ عقاید باطله. ﴿ما اتّخذ صاحبة و لا ولدا﴾

تحقیر نااهلان. ﴿یقول سفیهنا علی اللّه شططا﴾

تأسف از انحراف دیگران. ﴿ظنّنا ان لن تقول الانس والجن علی اللّه کذبا﴾

نفی خرافات و گرایش‌های باطل. ﴿رجال من الانس یعوذون برجال من الجنّ﴾

بیان عظمت حق. ﴿فمن یستمع الان یجد له شهاباً رصداً﴾

بیان قدرت حق. ﴿لن نعجز اللّه﴾

بیان ضعف انسان. ﴿لن نعجزه هربا﴾

امید دادن به اهل ایمان. ﴿فمن یؤمن بربّه فلا یخاف بخسا و لا رهقا﴾

مقایسه میان مسلمانان و ستمگران. ﴿منّا المسلمون و منّا القاسطون﴾

با عمل خود دیگران را فرا خوانیم. ﴿سمعنا الهدی آمنّا به فمن یؤمن بربّه ...﴾

خوب ها و خوبی ها را برجسته کنیم. ﴿منّا الصالحون و منّا دون ذلك﴾

با مسائل محوری و اصولی آغاز کنیم. ﴿یؤمن بربّه، سمعنا قرآناً، لن نعجزه، لجهنّم حطبا﴾

پیام‌ها:

۱ـ قرآن یکسره هدایت است. ﴿سمعنا قرآناً...سمعنا الهدی﴾

۲ـ سرعت در کار خیر ارزش آن را افزون می‌کند. ﴿لمّا سمعنا...آمنّا به﴾

۳ـ ایمان به قرآن، ایمان به پروردگار عالم است. ﴿سمعنا... آمنا به...یؤمن بربّه﴾

٤ـ ایمان، تضمین کننده پاداش بی کم و کاست است. ﴿فلا یخاف بخساً و لا رهقاً﴾

۵ ـ مسلمان عدالت‌خواه است. ﴿منّا المسلمون و منّا القاسطون﴾

٦ـ جنّ، با اینکه وجود لطیفی است ولی عذابش جسمانی است. ﴿لجهنّم حطبا﴾

۷ـ هم انسان مجرم آتش گیرانه دوزخ است: ﴿وقودها النّاس والحجارة﴾[1] وهم جنّ منحرف هیزم دوزخ است. ﴿فکانوا الجهنم حطباً﴾

---

۱. بقره، ٢٤.

﴿۱٦﴾ وَأَلَّوِ ٱسْتَقَامُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَّآءً غَدَقاً ﴿۱۷﴾ لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَداً

و اگر بر طریق (حق) استقامت کنند، آنان را با آبی فراوان سیراب می‌کنیم، تا در آن (رفاه و آسایش) امتحانشان کنیم و هر کس از ذکر پروردگارش اعراض کند، او را در عذابی سخت در می‌آورد.

نکته‌ها:

▣ «غدق» به معنای فراوانی و «صَعد» به معنای سخت و مشکل است.

▣ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مراد از ﴿استقاموا علی الطریقة﴾ استقامت در مسیر اهل بیت است. و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که اگر مردم بر ولایت مااستقامت داشته باشند از علم کثیر کامیاب می‌شوند.[1] ﴿لاسقیناهم ماء غدقا﴾

▣ از بهترین شیوه‌های تربیتی، شیوه مقایسه است. در یک آیه می‌فرماید: استقامت و باران و در آیه بعد: اعراض و عذاب. با مقایسه این دو حالت مسئله حق وباطل شفاف‌تر می‌شود.

▣ اعراض از ذکر خدا هم در دنیا زندگی را سخت می‌کند. ﴿ومن اعرض عن ذکری فانّ له معیشةً ضنکاً﴾[2] وهم در آخرت انسان را گرفتار عذاب سخت و فراگیر می‌کند. ﴿و من یعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صعدا﴾

پیام‌ها:

۱ـ مهم‌تر از ایمان، پایداری و استقامت بر آن است. ﴿و ان لواستقاموا علی الطریقة﴾

۲ـ در میان راه‌ها، تنها یک راه حق قابل قبول است. ﴿طرائق قددا... علی الطریقة﴾

۳ـ بیان آثار و برکات ایمان، بهترین شیوه دعوت است. ﴿لو استقاموا... لاسقیناهم﴾

٤ـ آثار ایمان تنها در آخرت نیست، بلکه در دنیا نیز ظاهر می‌شود. ﴿لاسقیناهم ماء غدقا﴾

۵ ـ استقامت بر راه حق ارزش است. و هر استقامتی ارزش ندارد، زیرا بعضی

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. طه، ۱۲٤.

استقامت‌ها لجاجت و یک دندگی است. ﴿استقاموا علی الطریقة﴾

٦ـ توسعه رزق، یکی از اسباب آزمایش است. ﴿لاسقیناهم ماء غدقاً لنفتنهم فیه﴾ (چنانکه حضرت سلیمان نیز توسعه رزق خودش را سبب آزمایش دانست. ﴿هذا من فضل ربّی لیبلونی﴾[1])

۷ـ استقامت بر راه مستقیم در طبیعت اثر می‌گذارد. ﴿ماء غدقا﴾

۸ـ رفاه زمینه غفلت است. ﴿ماء غدقا لنفتنهم فیه﴾

۹ـ با توسعه رزق مغرور نشوید. ﴿لنفتنهم فیه﴾

۱۰ـ حتّی بعد از استقامت بر راه حق و دریافت پاداش، کار خود را پایان یافته ندانید که تازه آزمایش دیگری شروع می‌شود. ﴿ماء غدقا لنفتنهم فیه...﴾

۱۱ـ خداوند، هم مهر دارد و هم قهر. ﴿ماء غدقا... عذاباً صعدا﴾

۱۲ـ یکی از عوامل کشیده شدن به دوزخ اعراض از ذکر خداوند است. ﴿ومن یعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذابا صعداً﴾

۱۳ـ گاهی نزول باران وسیله آزمایش است که اگر با ناشکری و کفران همراه شود، قهر فراگیر به دنبال دارد. ﴿عذاباً صعدا﴾

﴿۱۸﴾ وَأَنَّ ٱلْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَداً ﴿۱۹﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ ٱللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُواْ يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَداً ﴿۲۰﴾ قُلْ إِنَّمَآ أَدْعُواْ رَبِّى وَلَآ أُشْرِكُ بِهِ أَحَداً ﴿۲۱﴾ قُلْ إِنِّى لَآ أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً وَلَا رَشَداً

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید و اینکه وقتی بنده خدا بر پا ایستاده و او را می‌خواند نزدیک بود (جنیان) بر او ازدحام کنند. بگو: من فقط پروردگارم را می‌خوانم و احدی را شریک او نمی‌گیرم. بگو: همانا من مالک هیچ سود و زیانی برای شما نیستم.

---

۱. نمل، ٤٠.

نکته‌ها:

▣ «**مساجد**» جمع «**مسجد**» به معنای محل سجده است.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: چون یهود و نصاری در مراکز عبادت خود به خدا شرک می‌ورزیدند، خداوند فرمود: در مساجد اسلامی با خداوند احدی را نخوانید و خدا لعنت کند کسی که به مسجد احترام نگذارد.[۱]

▣ «**لُبدا**» به معنای تراکم اجتماع و ازدحام است.

▣ در جمله ﴿**فلا تدعوا مع اللّه احدا**﴾ دعا به معنای عبادت است، به دلیل آیه ﴿**ادعونی استجب لکم انّ الّذین یستکبرون عن عبادتی**﴾[۲] بنابراین خواندن غیر خدا به عنوان عبادت او حرام است، امّا خواندن عادی شرک نیست.

▣ مراد از ازدحام مردم به هنگام عبادت پیامبر که آیه می‌فرماید: ﴿**لمّا قام عبد اللّه یدعوه کادوا یکونون علیه لبدا**﴾، یا ازدحام مخالفان است برای استهزا و مزاحمت و یا ازدحام عاشقان از جن و انس برای یادگیری .

▣ اخلاص، زمانی به اوج می‌رسد که انسان خودش را نبیند و هر چه هست از او ببیند. در این آیات ابتدا می‌فرماید: من احدی را شریک او نمی‌دانم. سپس می‌فرماید: حتّی خودم را مالک چیزی نمی‌دانم. ﴿**لا اشرکُ به احداً... لا املك لکم ضراً و لا رشدا**﴾

▣ جلوه بندگی پیامبر به این است که برای خود نقشی قائل نباشد و هر چه هست از او بداند و بگوید: ﴿**لا املك لکم ضراً ولا رشدا**﴾

▣ از آغاز سوره تا اینجا، چهار بار واژه رشد بکار رفته تا هدف‌گیری وحی هر لحظه مورد توجه باشد. ﴿**یهدی الی الرشد، اراد بهم ربّهم رشداً، تحرّوا رشداً، ضراً ولا رشداً**﴾

▣ مراد از مالک سود و زیان نبودن پیامبر، آن است که آن حضرت در برابر خداوند، به طور مستقل مالک نیست وگرنه در آیات فراوانی برای پیامبر از طرف خداوند نقش مهمی مطرح است. مانند آمرزش خواهی برای مردم: ﴿**واستغفر لهم الرّسول لوجدوا اللّه توّابا**﴾[۳]،

---

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۵.
۲. مؤمن، ٦٠.
۳. منافقون، ۵ .

﴿تعالوا یستغفر لکم رسول اللّه﴾[۱]

نکاتی چند پیرامون مسجد

۱. اول بنای روی کره زمین مسجد بود. ﴿انّ اول بیت وضع للناس للذی ببکّة مبارکا﴾[۲]

۲. جایگاه مسجد باید از قداستی برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف مسجدی بنا می‌کنیم: ﴿نتّخذن علیهم مسجداً﴾[۳]

۳. اولین کار پیامبر در مدینه، ساختن مسجد بود. ﴿لمسجد اسّس علی التقوی من اوّل یوم﴾[٤]

۴. بیش از ده مرتبه نام مسجدالحرام در قرآن آمده است.

۵. خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. ﴿طهّرا بیتی﴾[۵]

۶. برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. ﴿خذوا زینتکم عند کلّ مسجد﴾[٦]

۷. اگر ساخت مسجد بر اساس تقوا نباشد، و مسجد، عامل تفرقه گردد،باید خراب شود. ﴿مسجداً ضرارا﴾[۷]

۸. قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. ﴿ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد اللّه﴾[۸] و این امر، مخصوص مؤمنان متقی است. ﴿انما یعمر مساجد اللّه من آمن باللّه... ولم یخش الاّ اللّه﴾[۹]

۹. مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه‌ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. ﴿..لهدّمت صوامع و بیع و صلوات﴾[۱۰]

۱۰. مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

۱۱. برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.

---

۱. منافقون، ۵. ۲. آل عمران، ۹٦. ۳. کهف، ۲۱.
٤. توبه، ۱۰۸. ۵. بقره، ۱۲۵. ٦. اعراف، ۳۱.
۷. توبه، ۱۰۷. ۸. توبه، ۱۷. ۹. توبه، ۱۸.
۱۰. حج، ٤۱.

۱۲. نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.
۱۳. مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می‌کند.
۱۴. همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.
۱۵. خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می‌کند.[۱]
۱۶. شخصی از نزد معتصم (خلیفه عباسی) غمناک بر می‌گشت و می‌گفت: سارقی به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفه فقها را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از مچ قطع شود، زیرا در آیه تیمم می‌خوانیم: ﴿**فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم**﴾[۲] دیگری گفت: دست را از آرنج قطع کنید زیرا قرآن در آیه وضو می‌فرماید: ﴿**و ایدیکم الی المرافق**﴾ آنگاه معتصم که از قبل امام جواد علیه السلام را دعوت کرده بود، حکم سرقت را از حضرتش پرسید. امام جواد علیه السلام فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿**وانّ المساجد للّه**﴾ جای سجده مخصوص خداست و آنچه در سجده روی زمین قرار گیرد، نباید قطع شود. معتصم استدلال امام علیه السلام را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ مکان‌های عبادت برای خداست. ﴿**انّ المساجد للّه**﴾
۲ـ هفت موضعی که هنگام سجده بر زمین نهاده می‌شود مخصوص خداست و سجده برای غیر خدا ممنوع است. ﴿**وانّ المساجد للّه**﴾
۳ـ جایی که به قصد مسجد ساخته شد و در آن نماز خوانده شد، احکام ویژه‌ای پیدا می‌کند. ﴿**وانّ المساجد للّه فلا تدعوا مع اللّه احدا**﴾
٤ـ از نظر قرآن، برخی مکان‌ها می‌تواند قداست مخصوص داشته باشد. ﴿**انّ المساجد للّه فلا تدعوا...**﴾
۵ ـ احدی را در کنار خدا و هم ردیف خدا نخوانید. ﴿**فلا تدعوا مع اللّه احدا**﴾

---

۱. موارد ۱۰ تا ۱۵ بر اساس روایاتی است که در میزان الحکمه باب مسجد آمده است.
۲. نساء، ٤۳. ۳. وسائل الشیعه، کتاب حدود، حدّ سرقت.

٦ـ بندگی خدا، مقدمه تمام کمالات و رسالت‌هاست. ﴿قام عبداللّه﴾ (عنوان «عبداللّه» را خداوند به پیامبر عطاکرد.)

۷ـ عبادت خداوند، نیاز به قیام و انگیزه و نشاط وتصمیم دارد. ﴿قام عبداللّه﴾

۸ـ در برابر پندارهای باطل، باید با صراحت اعلام موضع کرد. ﴿قل انّما ادعوا ربّی﴾

۹ـ دعایی ارزش دارد که خالصانه باشد. ﴿ادعوا ربّی ولا اشرك به احدا﴾

۱۰ـ کسی که دیگران را به اخلاص فرا می‌خواند باید خودش مخلص باشد. ﴿فلا تدعوا مع اللّه احدا... انّما ادعوا ربّی ولا اشرك به احدا﴾

۱۱ـ در کنار توحید، نفی شرک لازم است. ﴿ادعوا ربّی ولا اشرك به احدا﴾

۱۲ـ سود واقعی در گرو هدایت است و کسی که راه رشد را نپذیرد ضرر کرده است. آری در برابر رشد چیزی جز ضرر نیست. ﴿ضراً و لا رشداً﴾

﴿۲۲﴾ قُلْ إِنِّی لَن یُجِیرَنِی مِنَ ٱللهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً

﴿۲۳﴾ إِلَّا بَلاَغاً مِّنَ ٱللهِ وَرِسَالاَتِهِ وَمَن یَعْصِ ٱللهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَداً

بگو: همانا هیچ کس مرا در برابر خدا حفظ نخواهد کرد و جز او هرگز پناهگاهی نخواهم یافت. (وظیفه من) جز ابلاغی از جانب خدا و رساندن پیام او نیست. و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برایش خواهد بود، در حالی که همیشه در آن آتش جاودانه‌اند.

نکته‌ها:

▣ بیش از سیصد مرتبه کلمه قل در قرآن آمده است که یا پاسخ به سؤالات مطرح شده است و یا پاسخ به سؤالاتی که ممکن است پیش آید و یا موضع‌گیری در برابر توهّمات و پندارها و توقّعات نابجاست.

▣ یکی از راههای دعوت به اخلاص آن است که انسان فکر کند چه کسی می‌تواند بلاها را از او دفع کند: ﴿لن یجیرنی من اللّه احد﴾

▣ پیامبران الهی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند و برای خود امتیاز خاصی قائل نبودند.

﴿**قل انما انا بشر مثلکم**﴾[۱] همانا من بشری همانند شما هستم.

﴿**ما ادری ما یفعل بی**﴾[۲] نمی‌دانم بر سر من چه خواهد آمد.

﴿**لا اقول لکم عندی خزائن اللّه**﴾[۳] گنج الهی نزد من نیست.

﴿**لن یجیرنی من اللّه احد**﴾ در برابر خدا، کسی نمی‌تواند مرا حفظ کند.

پیـام‌ها:

۱ـ همه در برابر قانون الهی یکسانند و هیچ کس مصونیت ویژه ندارد. ﴿**قل انّی لن یجیرنی من اللّه احد**﴾

۲ـ نه تنها مالک سود و زیان شما نیستم بلکه به هنگام خطر، مالک دفع بلا از خودم هم نیستم. ﴿**لن یجیرنی من اللّه احد**﴾

۳ـ پیامبر نیز اگر خلاف کند از قهر الهی مصون نمی‌ماند. ﴿**لن یجیرنی من اللّه احد**﴾

٤ـ تنها راه نجات از قهر الهی، انجام وظیفه و رسالت است. ﴿**الّا بلاغاً... و رسالاته**﴾

۵ ـ پیامبر معصوم است، زیرا مخالفت با او در ردیف مخالفت با خدا قرار گرفته است. ﴿**و من یعص اللّه و رسوله**﴾

﴿۲٤﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوْاْ مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً ﴿۲۵﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِىٓ أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّىٓ أَمَداً

(آنان در غفلت و غرور به سر می‌برند) تا وقتی که آنچه را به آن تهدید می‌شوند، ببینند، که خواهند دانست چه کسی یاورش ضعیف‌تر و نفراتش کمتر است. بگو: من نمی‌دانم که آیا آنچه وعده داده می‌شوید نزدیک است، یا پروردگارم برای تحقق آن مدتی (طولانی) قرار می‌دهد.

---

۱. کهف، ۱۱۰. ۲. احقاف، ۹. ۳. انعام، ۵۰.

نکته‌ها:

▣ گروهی، افتخارشان به این است که بگویند: ﴿نحن اکثر اموالاً و اولاداً﴾ مال و فرزند ما بیشتر است.[1] لذا قران می‌فرماید: در قیامت خواهند فهمید که نه پول به کار آید نه مال و ثروت.

▣ ندانستن زمان قیامت، برای آماده بودن از یکسو و دلهره نداشتن از سوی دیگر مفید است. ﴿قل ان ادری اقریبٌ﴾

پیام‌ها:

۱ـ گذشت زمان، مسائل را روشن می‌کند. ﴿حتی اذا رأوا﴾

۲ـ عاقبت، سرهای متکبران به سنگ خواهد خورد. ﴿حتی اذا رأوا ما یوعدون﴾

۳ـ روز قیامت، روز ظهور ضعف و ناتوانی انسان و همه تکیه‌گاه‌های اوست. ﴿فسیعلمون من اضعف ناصراً و اقلّ عدداً﴾

٤ـ پیامبر هم بدون اراده الهی از آینده خبر ندارد. ﴿قل ان ادری﴾

۵ ـ گفتن نمی‌دانم، عیب نیست. ﴿قل ان ادری﴾

﴿۲٦﴾ عَالِمُ ٱلْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَداً ﴿۲۷﴾ إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً ﴿۲۸﴾ لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُواْ رَسِالاَتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا

او عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، مگر کسی همانند پیامبر که از او راضی باشد، پس از پیش رو و از پشت سر نگهبانانی می‌فرستد تا بداند (رسولان) پیام های پروردگارشان را رسانده‌اند و او به آنچه نزد آنان است احاطه دارد و هر چیزی را با عدد، شماره کرده است.

---

۱. سبأ، ۳۵.

نکته‌ها:

▣ در مدیریّت، هم باید اطلاعات لازم را در اختیار مسئولان گذاشت. ﴿**عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الاّ من ارتضی من رسول**﴾، هم از او حفاظت کرد. ﴿**فانه یسلك من بین یدیه...**﴾ و هم بر عملکرد او نظارت دقیق داشت. ﴿**لیعلم ان قد ابلغو رسالات ربّهم**﴾

علم غیب

در این که غیر از خدا کسی علم غیب می‌داند یا نه؟ و اگر می‌داند مقدار آن چقدر و کیفیّت آن چگونه است؟ چه افرادی می‌دانند؟ و آیا این دانستن به اراده خودشان است یا نه؟ دائمی است یا لحظه‌ای؟ جزیی است یا کلی؟ موروثی است یا اهدایی؟ سخن بسیار است، لذا به تحقیقی که در سال‌های جوانی داشتم و به یادداشت‌هایی که سال‌ها قبل جمع آوری کرده بودم، مراجعه کردم و خلاصه آن را در این جا می‌آورم.

اصل اول. احدی جز خداوند، به طور مستقل غیب را نمی‌داند، زیرا کلید و خزانه و سرچشمه علم غیب تنها نزد اوست: ﴿**و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الاّ هو**﴾[1] و اگر دیگران بهره‌ای دارند از طرف خداوند است. بنابراین آیاتی که می‌گویند: ما کسی را بر غیب آگاه کردیم، یعنی بخشی از غیب را به او هبه کردیم. ﴿**تلك من انباء الغیب نوحیها الیك**﴾[2]

در قرآن می‌خوانیم که حضرت عیسی به مردم فرمود: من شما را از آنچه در خانه‌های خود ذخیره کرده‌اید و آنچه خواهید خورد خبر می‌دهم. ﴿**و انبّئکم بما تأکلون و ما تدّخرون فی بیوتکم**﴾[3]

آری آگاهی دیگران از غیب، تنها با خواست و اراده الهی است. ﴿**و لایحیطون بشیء من علمه الاّ بما شاء**﴾[4]

اصل دوم. در آیه ۲۶ سوره جن می‌فرماید: ﴿**فلا یظهر علی غیبه احداً الاّ من ارتضی من رسول**﴾ یعنی خداوند جز افرادی نظیر پیامبر را که از آنها راضی است، دیگری را بر علم

---

۱. انعام، ۵۹. ۲. هود، ۴۹. ۳. آل عمران، ۴۹.
۴. بقره، ۲۵۵.

غیب خود آگاه نمی‌سازد و در آیه ۱۷۴ سوره آل عمران نیز می‌خوانیم: خداوند شما را بر غیب آگاه نمی‌سازد ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد بر می‌گزیند (و علوم غیبی را به او می‌دهد.) ﴿**و ما کان اللّه لیطلعکم علی الغیب و لکن یجتبی من رسله من یشاء**﴾[۱]

بنابراین حساب افراد کاهن، جادوگر و کف‌بین که ارتباطی با معنویات ندارند و گاه و بیگاه از رندی خود و سادگی مردم سوء استفاده کرده و براساس تخمین‌ها و تحلیل‌ها، پیشگویی می‌کنند، از حساب اولیای خدا جداست.

اصل سوم. بهره‌گیری اولیای خدا از علم غیب، تنها در موارد خاص آن هم به اذن خداست، نه آن که برای رفع مشکلات شخصی از آن استفاده کنند. همانگونه که پیامبراکرم ﷺ در مرافعات، به سوگند و شاهد و ظواهر عمل می‌فرمود و از علم غیب استفاده نمی‌کرد.

اصولا اگر اولیای خدا برای زندگی شخصی خود از معجزه و علم غیب استفاده کنند و مشکلات خود را حل نمایند، نمی‌توانند برای مردم الگوی عملی باشند، اگر امام حسین علیه‌السلام با معجزه و دعا، تشنگی صحرای کربلا را حل می‌کرد، چگونه می‌توانست برای مردمی که این امکانات را ندارند امام باشد؟

یکی از رموز موفقیّت پیشوایان دینی، صبر آنان بر مشکلات شخصی، جنگ ها، فقرها، بیماری‌ها، داغ دیدن‌ها و امثال آن بوده است. و صبر و پایداری، قناعت و بردباری و زهد و تقوای آنان در این صحنه‌ها جلوه می‌کرد.

اصل چهارم. غیب بر دو گونه است: نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می‌شود. چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**ان للّه عزّ و جلّ علمین: علماً عنده لم یطّلع علیه احداً من خلقه و علماً نبذه الی ملائکته و رسله فما نبذه الی ملائکته و رسله فقد انتهی الینا**»[۲]

بنابراین مراد از آیاتی که می‌گویند: علم غیب مخصوص خداست، نوع اول آن و آیاتی که می‌گویند: علم غیب را دیگران می‌دانند، نوع دوم است. در دعا نیز می‌خوانیم: خدایا به حق

---

۱. آل عمران، ۱۷۹. ۲. کافی، ج ۱، ص ۲۵۵.

آن علمی که مخصوص خودت است سوگند. «**وبحقّ علمك الذی استأثرت به لنفسك**»

اصل پنجم. دست خداوند در تغییر امور عالم و به تعبیر قرآن، محو و اثبات امور باز است و لذا اولیای خدا نمی‌توانند نسبت به آینده، علم قطعی داشته باشند. چنانکه امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: که اگر یک آیه در قرآن نبود، تمام مسائل تا روز قیامت را به شما خبر می‌دادم، پرسیدند: کدام آیه؟ حضرت فرمود: ﴿**یمحوا اللّه ما یشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب**﴾[۱] خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد ثابت نگه می‌دارد و ام الکتاب تنها نزد اوست.[۲]

اصل ششم. گاهی کمال در دانستن غیب است و گاهی در ندانستن آن. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر خوابید، کمال او در این بود که نداند دشمنان او را خواهند کشت یا نه؟ زیرا اگر می‌دانست که او را نمی‌کشند و به جای او می‌خوابید خیلی مهم نبود. پیشوایان دینی خود فرموده‌اند: گاهی پرده کنار می‌رود و اموری را می‌دانیم و گاهی بسته می‌شود و نمی‌توانیم که بدانیم. «**یبسط لنا فنعلم و یُقبض عنّا فلا نعلم**»[۳] آری قبض و بسط علم غیب به دست خداست. چنانکه در قرآن به پیامبرش خطاب می‌کند: ﴿**لا تعلمهم**﴾[٤] تو منافقان مدینه را نمی‌شناسی و در پاسخ کسانی که از زمان قیامت سؤال می‌کنند می‌فرماید: ﴿**قل ان أدری**﴾[٥] بگو: نمی‌دانم.

پیام‌ها:

۱ـ هستی، فقط دیدنی‌ها نیست، امور بسیاری وجود دارد که از چشم ما پنهان و قابل رؤیت نیست. ﴿**عالم الغیب**﴾

۲ـ کسانی مثل فالگیرها، کف‌بین‌ها و کاهنان که ادعای علم غیب می‌کنند دروغگو هستند، زیرا خداوند فقط به امثال پیامبران علم غیب عطا می‌کند. ﴿**الّا من ارتضی من رسول**﴾

---

۱. رعد، ۳۹. ۲. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ٤۲۰.
۳. کافی، ج ۱، ص ۲٥٦. ٤. توبه، ۱۰۱. ٥. جنّ، ۲٥.

۳ـ هیچ کس، از ناظر و مراقب بی‌نیاز نیست. ﴿**فانّه یسلك... رصداً**﴾

٤ـ وحی الهی از طریق فرشتگان، حفاظت می‌شود. ﴿**فانّه یسلك من بین یدیه**﴾

۵ ـ پیامبر، در دریافت وحی و ابلاغ آن مصونیت دارد. ﴿**رصداً لیعلم ان قد ابـلغوا رسالات ربّهم**﴾

٦ـ حفاظت الهی از طریق فرشتگان جامع است. ﴿**من بین یدیه و من خلفه رصدا**﴾

۷ـ علم خداوند، اجـمالی نـیست، بـلکه دارای احـاطه و احـصای کـامل است. ﴿**لیعلم...احاط... احصی کلّ شیء عدداً**﴾

«**والحمدللّه ربّ العالمین**»

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلْمُزَّمِّلُ ﴿٢﴾ قُمِ ٱلَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿٣﴾ نِّصْفَهُ أَوِ ٱنقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً ﴿٤﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ ٱلْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ﴿٥﴾ إِنَّا سَنُلْقِى عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً

ای جامه به خود پیچیده. شب را جز اندکی، به پا خیز. نصف آن، یا اندکی از آن کم کن یا بر آن بیفزای و قرآن را با تأنّی و شمرده بخوان. همانا ما سخنی سنگین و گرانمایه بر تو القا خواهیم کرد.

نکته‌ها:

▣ «مُزَّمّل» به معنای پیچیدن جامه و پارچه به دور خویشتن است. بعضی مراد از آن را جامه نبوّت دانسته و بعضی گفته‌اند: مراد آن است که رسالت با گوشه‌گیری و عزلت و انزوا سازگار نیست. بعضی گفته‌اند: مراد آن است که رسالت با استراحت سازگار نیست و باید قیام کنی.

▣ «ترتیل» به معنای آهسته و درست و بدون شتاب خواندن قرآن است.

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: کلمات قرآن را به طور کامل آشکار کن و آن را مثل شعر نخوان و جداجدا و پراکنده نکن. با تلاوت آن دل‌های خود را به فزع وادارید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد.[1]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: ترتیل آن است که در تلاوت قرآن هرگاه به آیات بهشت رسیدید از

---

١. کافی، ج ٢ ص ٦١٤.

خداوند بهشت بخواهید و هرگاه به آیات دوزخ رسیدید، به خداوند پناه ببرید. و در روایتی دیگر فرمود: ترتیل آن است که قرآن با صوتی زیبا خوانده شود.[۱]

▣ به گفته مرحوم طیّب در تفسیر اطیب البیان، مراد از «**قول ثقیل**» اعلام خلافت و امامت حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام است که بر آن حضرت سخت بود و مراد از آن قرآن نیست، زیرا می‌فرماید: قرآن بخوان تا در آینده قول ثقیل را دریافت کنی. پس قرآن قبل از قول ثقیل بوده است.

▣ قرآن، کلامی سنگین است به گونه‌ای که اگر بر کوه نازل شود، آن را قطعه قطعه می‌کند. ﴿**لو انزلنا هذا القرآن علی جبلٍ لرأیته خاشعاً متصدّعاً من خشیة اللّه**﴾[۲] دریافت وحی و پیاده کردن قرآن در جامعه نیز کاری بس سنگین است. ﴿**انّا سنلقی علیك قولاً ثقیلاً**﴾

▣ با این که حضرت موسی علیه‌السلام مدت چهل شبانه روز برای مناجات با خداوند در کوه طور به سر برد، ولی خداوند، تنها از شب‌های آن نام برد: ﴿**ثلاثین لیلة**﴾[۳] شاید به خاطر آن که شب، با مناجات تناسب بیشتری دارد.

پیام‌ها:

۱ـ رهبر جامعه اسلامی باید از استراحت خود بکاهد. ﴿**یاایّها المزّمّل قم‌اللّیل**﴾

۲ـ شب، بهترین زمان برای عبادت است. ﴿**قم اللیل**﴾

۳ـ نماز شب مورد تأکید الهی واقع شده است. ﴿**قم اللّیل**﴾

٤ـ عبادت شبانه بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله واجب بوده است. ﴿**قم اللیل**﴾ (چنانکه در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿**فتهجّد به نافلةً لك**﴾[٤])

۵ ـ برای پذیرش مسئولیت‌های سنگین، آمادگی روحی لازم است. ﴿**یا ایّها المزمّل قم اللّیل... انّا سنلقی علیك قولاً ثقیلاً**﴾

٦ـ رهبران دینی، هم باید شبها برای عبادت خداوند قیام کنند: ﴿**قم اللّیل...**﴾ و هم

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. حشر، ۲۱. ۳. اعراف، ۱٤۲.
٤. اسراء، ۸۲

روزها برای بیدار کردن مردم. ﴿قم فانذر﴾[1]

۷ـ مقدار شب زنده داری محدودیّتی ندارد. (یک دوم، یک سوم یا دو سوم شب) (برای انجام امور عبادی، مردم را در تنگنا قرار ندهیم، برای همه مردم و همه زمانها نمی‌توان یک نسخه نوشت و یک نوع دارو تجویز کرد.) ﴿نصفه او انقصه... او زد علیه﴾

۸ـ برای آن که عبادت با نشاط همراه باشد، باید بخشی از شب را استراحت کرد. ﴿نصفه اوانقص منه قلیلاً اوزد علیه﴾

۹ـ خواندن نماز و قرائت قرآن در شب بهترین وسیله برای ایجاد آمادگی روحی و کسب انرژی است. ﴿قم اللیل الّا قلیلاً... و رتّل القرآن ترتیلاً﴾

۱۰ـ تلاوت قرآن آدابی دارد و ترتیل، اولین ادب آن است. ﴿و رتّل القرآن ترتیلا﴾

۱۱ـ تلاوتِ هر بخش از قرآن، مقدّمه‌ای برای بخش دیگر می‌شود. ﴿و رتّل القرآن... سنلقی علیك قولاً ثقیلاً﴾

۱۲ـ در مدیریّت، همیشه شرائط را یکسان نپندارید، رهبر باید از ابتدا کارهای سنگین را پیش بینی کند. ﴿سنلقی علیك قولاً ثقیلاً﴾

﴿٦﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَأَقْوَمُ قِيلاً ﴿٧﴾ إِنَّ لَكَ فِي ٱلنَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً ﴿٨﴾ وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً ﴿٩﴾ رَّبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً

همانا برخاستن در شب (برای عبادت) پایدارتر پابرجاتر و گفتار آن استوارتر است. همانا تو در روز حرکت و تلاشی طولانی داری (و کمتر به عبادت می‌رسی) و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به سوی او منقطع شو. او که پروردگار مشرق و مغرب است، معبودی جز او نیست، پس او را وکیل خود ساز.

---

۱. مدّثر، ۲.

نکتـه‌ها:

▣ مراد از «**ناشئة اللّیل**» «برخاستن از خواب» است، چنانکه در روایتی از امام بـاقر و امـام صادق علیهما السلام می‌خوانیم: مراد از «**ناشئة اللیل**» قیام برای نماز شب است.(۱)

▣ «**وطأ**» به معنای زیر پا گذاشتن و قدم نهادن بر چیزی است و در آیـه بـه مـعنای قـدم گذاشتن در راه عبادت است. امام صادق علیه السلام در تفسیر «**اشدّ وطأ**» فرمود: منظور برخاستن از رختخواب است در حالی که جز خداوند را اراده نکرده باشد.(۲)

▣ «**تبتّل**» به معنای بریدن از هوای نفس و توجه کردن به خداوند است.

▣ امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از «**تبتُّل**» بالا بردن دست ها در هنگام تکبیر نماز است، و امام صادق علیه السلام فرمود: «**تبتُّل**»، حالت خضوع و خشوع به هنگام دعا در درگاه الهی است.(۳)

نماز شب در روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند، نماز شب بخواند.(٤)

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «**علیك بصلاة اللیل، علیك بصلاة اللیل، علیك بصلاة اللیل**»(٥)

امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن به نماز شب است و در روایتی دیگر فرمود: زینت و افتخار مؤمن به خواندن نماز شب است.(٦)

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: من از توفیق خواندن نماز شب محروم شده‌ام! امام علیه السلام فرمود: «**قَیَّدتك ذنوبك**» گناهانت تو را بازداشته است.(۷)

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می‌گوید کسی که خیال می‌کند مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرا رسد، به جای گفتگو با من، به خواب می‌رود.(۸)

---

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. کافی، ج ۳، ص ٤٤٦. ۳. تفسیر نورالثقلین.
٤. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱٤۲. ۵. وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص۲٦۸.
٦. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱٤۰. ۷. بحارالانوار، ج ۸۰، ص۱۲۸.
۸. اعلام الدین دیلمی، ص ۲٦۳.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب‌تر است.[۱]

در روایات از نماز شب به عنوان عامل زیاد شدن رزق، ادای دین، رفع همّ و غمّ و جلای چشم یاد شده است.[۲]

براساس روایات، نماز شب، سبب بخشش گناهان روز می‌شود.[۳]

همچنین، نماز شب، سبب سلامتی بدن و دریافت رحمت الهی شمرده شده است.[٤]

خداوند در قرآن پاداش بعضی از اعمال را بیان فرموده است ولی در مورد نماز شب می‌فرماید: هیچ کس نمی‌داند که خداوند چه چیزی برای او ذخیره کرده است: «**فلا تعلم نفس ما اخفی لهم...**»[٥]

پیام‌ها:

۱ـ در عبادت، عنصر زمان مؤثر است. ﴿**ناشئة اللیل**﴾

۲ـ بعضی از فیوضات و برکات، از شب نشأت و ریشه می‌گیرد. ﴿**ناشئة اللیل**﴾

۳ـ تاریکی شب، زمینه بهتری برای عبادت بی‌ریا و همراه با خضوع و خشوع فراهم می‌کند. ﴿**ناشئة اللیل**﴾

٤ـ عبادت شبانه تأثیر ماندگارتری در روح دارد. ﴿**اشدّ وطأً**﴾

٥ ـ نمازشب، عامل ثبات‌قدم و تقویت عقیده مؤمن می‌شود. ﴿**اشدّ وطأً واقوم قیلاً**﴾

٦ـ حتّی پیامبر، به یاد خدا و نیایش با او محتاج است. ﴿**اذکر اسم ربّك و تبتّل الیه**﴾

۷ـ موفقیّت در روز، نیازمند کسب قوّت در نیایش‌های شبانه است. ﴿**قم اللیّل... ان لك فی النهار سبحاً طویلا**﴾

۸ ـ ربوبیّت خداوند اقتضا دارد که همواره به یاد او باشیم. ﴿**واذکر اسم ربّك**﴾

---

۱. علل الشرایع، ص ۳٦۳.
۲. سفینةالبحار، ج ۲، ص٤٦.
۳. فروع‌کافی، ج ۳، ص۳٦٦.
٤. بحار ج ۸٤، ص ۱٤٤.
٥. سجده، ۱۷.

۹ـ در دستیابی به کمالات، بالاترین درجه را مدّ نظر قرار دهید. ﴿تبتّل الیه تبتیلاً﴾
۱۰ـ عبادت شبانه و ذکر روزانه، مقدّمه‌ای برای انقطاع کامل به سوی خداوند است. ﴿تبتّل الیه تبتیلاً﴾
۱۱ـ ربوبیّت خداوند نسبت به مشرق و مغرب، دلیل یکتایی او و لزوم توکّل بر او است. ﴿ربّ المشرق والمغرب لا اله الاّ هو فاتّخذه وکیلاً﴾

﴿۱۰﴾ وَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً ﴿۱۱﴾ وَ ذَرْنِي وَٱلْمُكَذِّبِينَ أُوْلِي ٱلنَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلاً ﴿۱۲﴾ إِنَّ لَدَيْنَآ أَنكَالاً وَجَحِيماً ﴿۱۳﴾ وَطَعَاماً ذَا غُصَّةٍ وَعَذَاباً أَلِيماً ﴿۱٤﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ ٱلْأَرْضُ وَٱلْجِبَالُ وَكَانَتِ ٱلْجِبَالُ كَثِيباً مَّهِيلاً

و بر آنچه می‌گویند صبر کن و به گونه‌ای نیکو از آنان کناره بگیر. و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و خوشگذران واگذار و آنان را اندکی مهلت ده. همانا نزد ما است غل‌ها و آتش برافروخته. و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک. در روزی که زمین و کوهها به لرزه درآیند و کوهها به صورت پشته هایی از شن روان گردند.

نکته‌ها:

▣ «**هَجر**» و «**هِجران**» به معنای جدا شدن از دیگری و آن کناره‌گیری است. خواه جدا شدن با بدن باشد یا با قلب.
▣ «**نِعمت**» با کسر نون، به معنای چیزی است که خداوند به انسان داده و «**نَعمت**» با فتح نون، به معنای کامیابی و عیش و عشرت است.
▣ «**اَنکال**» جمع «**نِکل**» به معنای ناتوانی است و نکول کردن یعنی عاجز شدن از پرداخت دین و انجام کار. به غُل و زنجیری که انسان را از حرکت عاجز می‌کند، اَنکال گفته می‌شود.
▣ در روایات آمده است که درد دندان، حضرت علی علیه‌السلام را بی طاقت کرد، حضرت فرمود:

خدایا این همه درد برای یک قطعه استخوان است پس عذاب آخرت چه خواهد بود؟ سپس این آیات را تلاوت فرمود:[۱] ﴿**انّ لدینا انکالاً و جحیماً و طعاماً ذا غصة و عذاباً الیماً**﴾

▣ «**کَثیب**» به معنای تل شن و «**مَهیل**» به معنای شن روان است.

▣ اعراض و کناره‌گیری از مخالفان، به معنای متارکه دائمی و دست برداشتن از هدف نیست، بلکه نوعی تاکتیک موقت در مراحل تبلیغ است. چنانکه در سوره نساء می‌خوانیم: ﴿**فاعرض عنهم و عظهم**﴾[۲]

▣ تهدید در این آیه، ممکن است ناظر به شکست مشرکان در نبرد با مؤمنان باشد و یا عذاب الهی در آخرت. ﴿**ذرنی والمکذّبین**﴾

پیام‌ها:

۱ـ یاد خدا، بریدن از دیگران و توکّل بر خدا، زمینه صبر در برابر ناملایمات است. ﴿**واذکر... و تبتّل... فاتّخذه وکیلاً واصبر**﴾

۲ـ صبر و سعه صدر، از شرائط مهم رهبری است. ﴿**واصبر علی ما یقولون**﴾

۳ـ رهبر باید انتظار هر نوع زخم زبان و اتهامات ناروا را داشته باشد. ﴿**واصبر علی ما یقولون**﴾

٤ـ گاهی لازم است که رهبر جامعه اسلامی افراد یا گروه‌هایی را بایکوت کند و از آنها کناره بگیرد. ﴿**واهجرهم...**﴾

۵ ـ ابتدا باید صبر کرد و سپس کناره‌گیری نمود. صبر، مقدم بر هجر است. ﴿**و اصبر... وَاهجر**﴾

٦ـ کسی که خداوند را به عنوان وکیل خود برگزید، به راحتی می‌تواند از دیگران کناره‌گیری کند. ﴿**فاتّخذه وکیلاً... واهجرهم...**﴾

۷ـ کنار زدن مخالفان، باید به شکلی زیبا و در شأن رهبر جامعه اسلامی باشد. ﴿**هجراً جمیلاً**﴾

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. نساء، ٦۳.

۸ـ کسی که خدا را وکیل گرفت، هرزه گویان را به خدا واگذار می‌کند. ﴿**فاتّخذه وکیلاً... واهجرهم و ذرنی والمکذّبین**﴾

۹ـ خداوند، پیامبرش را در برابر یاوه‌گویی‌های دشمن دلداری می‌دهد. ﴿**ذرنی و المکذّبین**﴾

۱۰ـ آنچه انسان را به صبر وامی‌دارد و او را دلگرم می‌کند، حمایت بی دریغ الهی است. ﴿**واصبر... ذرنی و المکذّبین**﴾

۱۱ـ معمولاً تکذیب کنندگان، از طبقه مرفّه و خوشگذران بوده‌اند. ﴿**والمکذّبین اولی النَّعمة**﴾

۱۲ـ اگر شما قادر به مقابله با صاحبان ثروت و قدرت نبودید، نگران نباشید، زیرا خداوند قادر به مقابله با آنان است. ﴿**ذرنی والمکذّبین اولی النعمة**﴾

۱۳ـ مهلت دادن به مخالفان، سنّت الهی است. ﴿**مهّلهم**﴾

۱٤ـ دوره تکذیب حق و خوشگذرانی، مدّت زیادی طول نمی‌کشد و فرصت آنان در دنیا اندک است. ﴿**مهّلهم قلیلاً**﴾

۱۵ـ اگر خداوند به کافران خوشگذران مهلت می‌دهد، نشانه رضایت او نیست بلکه مهلتی است تا قیامت فرا رسد. ﴿**مهلهم... انّ لدنیا انکالاً و جحیماً**﴾

۱٦ـ کافران به کامیابی‌های زودگذر مغرور نشوند زیرا که غل و زنجیر و آتش برافروخته و غذایی گلوگیر در پی دارد. ﴿**اولی النّعمة... انکالاً و جحیماً... ذاغصّة**﴾

۱۷ـ تبدیل رفاه دنیا به عذابی دردناک، برای قدرتی که کوه را به شن تبدیل می‌کند، کاری آسان است. ﴿**اولی النّعمة... طعاماً ذا غصّة... کانت الجبال کثیباً مهیلاً**﴾

۱۸ـ تبدیل کوهها به شن‌های روان، بیانگر عظمت لرزش زمین و زلزله قیامت است. ﴿**ترجف الارض والجبال و کانت الجبال کثیباً مهیلاً**﴾

﴿۱۵﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْكُمْ رَسُولاً شَاهِداً عَلَيْكُمْ كَمَآ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولاً ﴿۱۶﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذاً وَبِيلاً

همانا ما رسولی را که گواه بر شماست، به سوی شما فرستادیم، همان‌گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم. امّا فرعون، آن رسول را نافرمانی کرد و ما او را به کیفری وخیم گرفتیم.

نکته‌ها:

▣ «وَبیل» به معنای وخیم و سنگین است.

▣ شهادت و گواهی، به معنای آن است که انسان با حواس خود چیزی را بشنود و یا ببیند، و بنا بر آیات قرآن کریم و روایات، پیامبر اکرم و اولیای معصوم علیهم‌السلام بر تمام اعمال ما شاهدند.

▣ تکرار کلمه «رسول» در این آیات، بیانگر این نکته است که مخالفت با انبیا به خاطر مقام رسالت آنهاست، همان گونه که تکرار کلمه «فرعون»، تأکید بر آن است که در برابر قهر خداوند، بزرگ‌ترین قدرت نیز توان دفاع و مقابله را ندارد.

▣ در قرآن در دو آیه دیگر نیز از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان شاهد نام برده شده است.[۱]

▣ همه پیامبران به سوی قومشان مبعوث شده‌اند، جز حضرت موسی که در همان آغاز، مأمور شد به دربار فرعون رود و او را دعوت کند. آری در جامعه‌ای که تحتِ حکومت یک حاکم ظالم است، مبارزه با طاغوت در رأس برنامه انبیاست. ﴿ارسلنا الی فرعون﴾

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر امّت خویش گواه است و نظارت کامل دارد. ﴿رسولاً شاهداً علیکم﴾

۲ـ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در دنیا شاهد بر اعمال است. ﴿شاهداً علیکم﴾ و در آخرت ادای شهادت می‌کند. ﴿جئنا بك علی هؤلاء شهیداً﴾[۲]

---

۱. احزاب، ٤٥ و فتح، ۸. ۲. نساء، ٤١.

۳ـ انجام رسالت، همراه با نظارت است. ﴿رسولاً شاهداً﴾
٤ـ فلسفه بعثت انبیا در همه زمانها یکی است. ﴿ارسلنا الیکم... کما ارسلنا الی فرعون﴾
٥ ـ تاریخ آینه عبرت است، از آن پند بگیرید. ﴿کما ارسلنا الی فرعون فعصی... فاخذناه﴾
٦ـ در مبارزه با منکرات به سراغ سرچشمه بروید. ﴿ارسلنا الی فرعون﴾
۷ـ برای وعده و وعیدهایی که به مردم می‌دهید، نمونه عملی ارائه کنید. (خداوند که کافران مرفّه را تهدید می‌کند، عاقبت فرعون را یادآوری مـی‌کند.) ﴿ذرنی والمکذّبین اولی النّعمة... فعصی فرعون الرسول فاخذناه اخذاً وبیلاً﴾
۸ ـ سرپیچی از فرمان رسول خدا، سبب گرفتاری می‌شود. ﴿فعصی فرعون الرسول فاخذناه اخذاً وبیلاً﴾

﴿۱۷﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ ٱلْوِلْدَانَ شِيباً ﴿۱۸﴾ ٱلسَّمَآءُ مُنفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعدُهُ مَفْعُولاً ﴿۱۹﴾ إِنَّ هَـٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً

پس اگر کفر ورزید، چگونه خود را از (عذاب) روزی که کـودکان را پـیر می‌کند مصون می‌دارید؟ آسمان به سبب (هول) آن روز می‌شکافد، آری وعده خداوند انجام شدنی است. همانا این آیـات مـایه تـذّکـر است، پس هرکس می‌خواهد، راهی به سوی پروردگارش برگیرد.

نکتـه‌ها:

▣ «وِلدان» جمع «ولید»، به معنای کودکی است که تازه متولد شده و «شِیب» جمع «اَشیب»، به معنای شخص پیر و سفید مو است. آیه ۱۷ را دو گونه می‌توان معنا کرد:
الف. سختی روز قیامت به اندازه‌ای است که کودک تازه متولد شده را پیر می‌کند.
ب. آن روز به اندازه‌ای طولانی است که کودک به پیری می‌رسد.
▣ کلمه «هذه» در ﴿انّ هذه تذکرة...﴾ می‌تواند به نافله شب که در اول سوره آمده است اشاره داشته باشد، همان گونه که در آیه ۲۹ سوره دهر، پس از دستور به سجده و تسبیح طولانی

شبانه می‌فرماید: ﴿انّ هذه تذكرة فمن شاء اتخذ الى ربّه سبيلا﴾ یعنی عبادت در دل شب راه خداوند است، هرکس می‌خواهد آن را بپیماید.

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت، راه گریزی از دوزخ برای کفّار وجود ندارد. ﴿فكيف تتقون ان كفرتم﴾

۲ـ صاحبان قدرت در دنیا، گرفتار عذاب سخت الهی شدند و نتوانستند از خود دفاع کنند، چه رسد به عذاب آخرت! ﴿فكيف تتّقون﴾

۳ـ غم و اندوه، تلخی‌ها، ناکامی‌ها و سختی‌ها، عامل پیری زودرس و سفیدشدن موی سر و صورت می‌گردد. ﴿يوماً يجعل الولدان شيباً﴾

٤ـ خطرات قیامت هم در انسان تأثیر می‌گذارد: ﴿يجعل الولدان شيباً﴾، هم در آسمان‌ها. ﴿السماء منفطر به﴾

۵ ـ انسان، آزاد آفریده شده است. ﴿فمن شاء...﴾

٦ـ آگاهی یافتن از خطرات قیامت سبب تذکّر است. ﴿انّ هذه تذكرة﴾

۷ـ ربوبیّت خداوند اقتضا می‌کند که راه او را انتخاب کنیم. ﴿اتّخذ الى ربّه سبيلاً﴾

﴿۲۰﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ ٱلَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَ طَآئِفَةٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِى ٱلْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَاقْرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَاةَ وَ آتُواْ ٱلزَّكَاةَ وَأَقْرِضُواْ ٱللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَ مَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيْراً وَأَعْظَمَ أَجْراً وَٱسْتَغْفِرُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

همانا پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک به دو سوم شب یا نصف آن یا یک سوم آن را به عبادت برمی‌خیزید و خداوند شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند. او می‌داند که شما نمی‌توانید به طور دقیق آن را احصا کنید. از این رو شما را بخشید (و حساب دقیق شب را از شما برداشت) پس آنچه میسّر است از قرآن بخوانید. خداوند می‌داند که برخی از شما بیمار خواهند شد و گروه دیگری به سفر می‌روند تا از فضل خدا (رزق) جویند و گروه دیگری در راه خدا به جهاد مشغولند (و از تلاوت قرآن باز می‌مانند) پس (اکنون که فرصت دارید) هرچه می‌توانید از قرآن بخوانید و نماز به پا دارید و زکات بدهید و به خداوند وام دهید، وامی نیکو (بدانید که) آنچه برای خود از پیش فرستید، آن را نزد خدا نیکوتر و با پاداشی بزرگ‌تر خواهید یافت و از خداوند طلب آمرزش کنید که همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

▣ این آیه می‌فرماید: با انجام کارهای نیک همچون نماز شب و تلاوت قرآن و رسیدگی به محرومان، مغرور نشوید که باز هم نیاز به استغفار دارید.

▣ این آیه، جامعیّت اسلام را از اشک شبانه تا جهاد روزانه، از رابطه با خدا تا کمک به فقرا، از تلاوت قرآن تا سفرهای تجاری و از انجام کارهای خیر همراه با استغفار نمایان می‌کند.

▣ در آیات قبل، فرمود: نصف یا ثلث و یا دو ثلث شب را به عبادت برخیزید. این آیه می‌فرماید: چون محاسبه این مقدار کار مشکلی است که از عهده شما برنمی‌آید، لذا خداوند آن را بر شما بخشید و از این پس، هر مقدار که می‌توانید و برای شما مقدور است به عبادت برخیزید ونماز وقرآن بخوانید. خصوصاً هنگامی که بیمار هستید و یا در سفر به سرمی‌برید.

▣ امام رضا علیه‌السلام در تفسیر آیه ﴿**فاقرؤا ما تیسّر من القرآن**﴾ از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: تا آنجا که خشوع و صفای دل دارید، قرآن بخوانید.[۱]

---

۱. تفسیر مجمع البیان.

▣ در این آیه، سفر به قصد تجارت با سفر به قصد جهاد در کنار هم آمده است، با آنکه اوّلی امری دنیوی است و دوّمی امری اخروی. براساس روایات، اگر تاجر در کارش خدا را مراعات کند و از کم فروشی و گران فروشی و احتکار و کلاهبرداری دوری کند، معیشت مردم را تامین کرده و همانند مجاهدی است که در میدان قدم می‌گذارد تا دشمن را از پای درآورده و امنیّت جامعه را تضمین کند.[۱]

▣ گرچه تلاوت قرآن، از تکالیف واجب نیست، امّا مورد سفارش بسیار است، تا آنجا که در یک آیه، دوبار فرمان آمده و مورد تاکید قرار گرفته است. ﴿**فاقرءوا ما تیسّر من القرآن... فاقرءوا...**﴾

▣ احکام اسلام، هماهنگ با توان و امکانات انسان است و هیچ‌گاه عسر و حرج به دنبال ندارد. چنانکه برای بیمار، تیمم را به جای وضو قرار داده، نماز را در هر حالتی که می‌تواند بخواند، تکلیف کرده، روزه را از او برداشته و به جای آن کفّاره قرار داده است. اکنون به برخی آیات که این ویژگی دستورات الهی را بیان می‌دارد، اشاره می‌کنیم:

﴿**علم ان لن تحصوه فتاب علیکم**﴾ خداوند دانست که شما توان احصا ندارید، پس بر شما آن را بخشید.

﴿**فاقرؤا ما تیسّر من القرآن**﴾ به مقدار میسر قرآن بخوانید.

﴿**الآن خفّف اللّه عنکم**﴾[۲] اکنون به شما تخفیف داد.

﴿**اعدّوا لهم ما استطعتم**﴾[۳] به مقداری که استطاعت دارید، عِدّه و عُدّه جمع کنید.

﴿**للّه علی الناس حجّ البیت من استطاع**﴾[٤] هرکس که توان و استطاعت دارد، باید حجّ بگذارد.

﴿**لا یکلّف اللّه نفساً الاّ وسعها**﴾[٥] خداوند هیچ کسی را جز به اندازه توانش، تکلیف نمی‌کند.

﴿**لا یکلّف اللّه نفساً الاّ ما اتاها**﴾[٦] خداوند هیچ کسی را جز به مقداری که به او عطاکرده،

---

۱. تفسیر درّالمنثور. ۲. انفال، ٦٦. ۳. انفال، ٦۰.
٤. آل عمران، ۹۷. ٥. بقره، ۲۸٦. ٦. طلاق، ۷.

تکلیف نمی‌کند.

﴿**فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدّة من ایّام اُخر**﴾[۱] آن که بیمار است یا در سفر است، در رمضان روزه نگیرد و به زمانی دیگر موکول کند.

﴿**و لم تجدوا ماءً فتیمّموا**﴾[۲] اگر آب نیافتید، تیمم کنید.

﴿**یرید اللّه بکم الیّسر**﴾[۳] خداوند برای شما آسانی خواسته است.

﴿**لیس علی الاعمی حرج و لا علی المریض**﴾[٤] بر فرد نابینا و بیمار، تکلیف حضور در میدان جهاد نیست.

پیام‌ها:

۱ـ علم خداوند به حالات بندگان، بهترین انگیزه برای انجام کارهای نیک است. ﴿**انّ ربّك یعلم انّك تقوم**﴾

۲ـ یکی از برکات عبادت شبانه آن است که تنها خداوند از آن آگاه است و از هرگونه ریا و تظاهر به دور است. ﴿**انّ ربّك یعلم**﴾

۳ـ پیامبر طبق دستور خداوند عمل می‌کند. در آیات قبل فرمود: ﴿**قم اللیل... نصفه او انقص... او زد...**﴾ در این آیه می‌فرماید: ﴿**تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه**﴾

٤ـ خداوند در مقدار عبادت شبانه انسان را آزاد گذاشته است تا افراد بیشتری توفیق آن را بیابند و هرکس به مقدار توانایی‌اش از فیض آن بهره‌مند شود. ﴿**ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه**﴾

۵ ـ سحرخیزی، سیره گروهی از اصحاب پیامبر بوده است. ﴿**طائفة من الذّین معك**﴾

٦ـ اقامه نماز وتلاوت قرآن از بهترین آداب شب‌زنده‌داری است. ﴿**تقوم فاقرءوا...**﴾

۷ـ تکالیف الهی آسان است و انسان را به مشقّت نمی‌اندازد. ﴿**فاقرءوا ما تیسّر**﴾

---

۱. بقره، ۱۸٤. ۲. نساء، ٤۳. ۳. بقره، ۱۸۵.
٤. فتح، ۱۷.

۸ـ ارتباط با قرآن و تلاوت آن در هر حال لازم است، حتّی در بستر بیماری یا سفر و جهاد. ﴿**مرضی ـ یضربون فی الارض، یقاتلون... فاقرؤا**﴾ (اگر در فراز و نشیب‌ها تلاوت قرآن لازم است، در شرائط عادی به طریق اولی لازم خواهد بود.)

۹ـ کسب مال حلال، فضل الهی است. ﴿**یبتغون من فضل اللّه**﴾

۱۰ـ امکانات زندگی، لطف و فضل الهی است، هرچند که با تلاش انسان به دست آید. ﴿**یضربون فی الارض یبتغون من فضل اللّه**﴾

۱۱ـ ذکر سفرهای تجاری و اقتصادی در کنار سفرهای جهادی و جنگ، نشانه اهمیّت تجارت از دیدگاه اسلام است. ﴿**آخرون یضربون فی الارض یبتغون من فضل اللّه و آخرون یقاتلون فی سبیل اللّه**﴾

۱۲ـ شیوه قرض دادن باید نیکو باشد. (با سرعت و خلوص و بی منّت پرداخت شود.) ﴿**قرضاً حسناً**﴾

۱۳ـ شب زنده داری، تلاوت قرآن، اقامه نماز، پرداخت زکات و قرض دادن به دیگران نمونه‌ای از کارهای خیر است. ﴿**ما تقدموا لانفسکم من خیر...**﴾

۱٤ـ پیش از مرگ، کارهای خیر را برای خودتان ذخیره کنید، یا به دست خود و یا از طریق وصیّت. ﴿**تقدّموا**﴾

۱۵ـ کارهای خیر ذخیره قیامت است. ﴿**و ما تقدّموا لانفسکم من خیر تجدوه عند اللّه**﴾

۱٦ـ کارهای خیر نزد خدا محفوظ است و هرگز از بین نمی‌رود. ﴿**تجدوه عنداللّه**﴾

۱۷ـ پاداش‌های خداوند از هر نظر چند برابر است. ﴿**هو خیراً و اعظم اجراً**﴾

۱۸ـ هیچ کس نباید خود را از قصور و تقصیر به دور بداند، زیرا با انجام همه تکالیف، باز هم به استغفار نیاز داریم. ﴿**واستغفروا اللّه**﴾

۱۹ـ خداوند، آمرزش اهل استغفار را تضمین کرده است. ﴿**واستغفروا اللّه... غفورٌ رحیم**﴾

۲۰ـ گذشت خداوند همراه با مهربانی است. ﴿**غفور رحیم**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ ﴿۲﴾ قُمْ فَأَنذِرْ ﴿۳﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٤﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٥﴾ وَ ٱلرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٦﴾ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ﴿۷﴾ وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ

ای ردا بر خود کشیده. به پا خیز و هشدار ده. و پروردگارت را بزرگ بدار. و لباست را پاکیزه دار. و از پلیدی دور شو. و (در عطا) منّت مگذار. و (کارت را) بزرگ مشمار و به خاطر پروردگارت صبر کن.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، دو مرتبه کلمه «قُم» آمده که هر دو خطاب به پیامبر اکرم ﷺ است، یکی برای نماز شب و خودسازی ﴿قم اللّیل﴾ و دیگری برای ارشاد و جامعه سازی. ﴿قم فانذر﴾

▣ «مدّثر» از «دِثار» به معنای لباس بلندی است که روی سایر لباس‌ها به تن می‌کنند و یا به هنگام خواب روی خود می‌کشند. (در مقابل «شِعار» که لباس زیر است.)

▣ فرمان «کبِّر» را در تکبیرهای اذان و اقامه و تکبیرةالاحرام و همچنین تسبیحات اربعه نمازهای واجب ملاحظه می‌کنیم.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: منظور از «و ثیابك فطّهر» آن است که لباس خود را کوتاه کن. زیرا در جاهلیّت، بزرگان لباس ها را به قدری بلند می‌گرفتند که قسمتی از آن بر روی زمین کشیده می‌شد و افرادی را اجیر می‌کردند که آن قسمت را همراه آنها بیاورد.

و امام کاظم علیه‌السلام فرمود: مراد از «ثیابك فطهّر»، بالا زدن جامه برای جلوگیری از به زمین

کشیده شدن آن و آلوده شدن آن است.[١]

▣ کلمه «رُجز» مترادف «رِجس» به معنای پلیدی و آلودگی است و لذا در مورد هر گونه گناه، شرک، بت، عذاب و هر عمل و اخلاق ناروا به کار رفته است.

▣ در حدیث می‌خوانیم: «**لا تعطی تلتمس اکثر منها**» یعنی چیزی به دیگران عطا مکن که انتظار بازگشت بیشتری داشته باشی. و در حدیث دیگر می‌خوانیم: «**لا تستکثر ما عملت من خیرٍ للّه**» یعنی کار نیکی را که برای خدا انجام داده‌ای هرگز بزرگ مشمار.[٢]

▣ در سوره قبل (مزمّل) برنامه عبادت شبانه و رابطه با خداوند مطرح شد: ﴿**قم اللّیل**﴾ و در این سوره، برنامه روزانه و رابطه با مردم مطرح شده است. ﴿**قم فانذر**﴾

▣ ذکر «**اللّه اکبر**» مصداق روشن عمل به این آیه است. ﴿**و ربّك فکبّر**﴾

▣ بزرگ دانستن خداوند به معنای کوچک شمردن غیر اوست. همان گونه که هواپیما هرچه بالاتر رود، زمین و آنچه بر روی آن است کوچکتر می‌شود، کسی هم که خداوند نزد او بزرگ است و اللّه اکبر را با تمام وجود می‌گوید، دنیا نزد او کوچک است و از هیچ ابرقدرتی نمی‌ترسد.[٣] چنانکه از جمله صفات متّقین در خطبه همام نهج البلاغه می‌خوانیم: «**عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دون ذلك**»

▣ بزرگی خداوند مطلق است، بزرگتر و برتر از همه دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، نوشتنی‌ها، فکر کردنی‌ها، توصیف کردنی‌ها و...

▣ در ارشاد و انذار چند نکته اثرگذار است: پاکی ظاهری: ﴿**وثیابك فطهر**﴾، پاکی معنوی: ﴿**و الرجز فاهجر**﴾، اخلاص در عمل: ﴿**و لا تمنن تستکثر**﴾ صبر و پشتکار: ﴿**و لربّك فاصبر**﴾

پیام‌ها:

١ـ تمام حالات پیامبر، مورد توجه و عنایت خاص خداوند است. ﴿**یا ایّها المدّثّر**﴾

٢ـ شرط نجات مردم آن است که رهبران دینی حرکت کنند و انزوا و استراحت را

---

١. کافی، ج ٦، ص ٤٥٥. ٢. تفسیر نورالثقلین.

٣. امام خمینی (ره) چون به اللّه اکبر اعتقاد داشت، می‌گفت: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

کنار بگذارند. ﴿قم فانذر﴾

۳ـ با اینکه انبیا هم بشارت می‌دهند و هم انذار، ولی برای غفلت زدایی و بیدار کردن مردم، هشدار لازم است نه بشارت. ﴿فانذر﴾

٤ـ انسان در معرض انواع خطرها قرار دارد و کار انبیا هشدار به بشر در مورد انواع خطرهای دنیوی و اخروی است. ﴿فانذر﴾

۵ ـ برای انجام مأموریّت های الهی، با تمام وجود به پا خیزید. ﴿قم فانذر﴾

٦ـ قیام انبیا برگرفته از فرمان وحی است نه بر اثر ریاست‌طلبی، برتری‌جویی و هوای نفس. ﴿قم فانذر﴾

۷ـ خداوند را، هم در دل و جان بزرگ بدانید و هم با زبان بزرگ بدارید. ﴿ربّك فكبّر﴾

۸ ـ کسی که خدا را بزرگ دانست، دشمن و حیله‌ها و نیش‌ها و آزارهای او را کوچک می‌بیند. ﴿و ربّك فكبّر﴾

۹ـ بزرگی، مخصوص خداوند است نه دیگران. (کلمه ﴿ربّك﴾ قبل از ﴿فكبّر﴾ آمده است و حصر را می‌رساند.)

۱۰ـ شرط نفوذ کلام رهبر آسمانی آن است که دامنش از هرگونه آلودگی پاک باشد. ﴿و ثيابك فطهّر﴾

۱۱ـ نظافت و پاکی، در کنار توحید و تکبیر، نشانه توجه دین به پاکیزگی است. ﴿و ربّك فكبّر و ثيابك فطهّر﴾

۱۲ـ نه فقط پاکی بدن، بلکه نظافت و پاکیزگی لباس نیز مورد توجه اسلام است. ﴿و ثيابك فطهّر﴾

۱۳ـ رهبر جامعه اسلامی باید از هر نوع پلیدی دوری کند تا بتواند الگو و اسوه‌ای برای همه باشد. ﴿والرّجز فاهجر﴾

۱٤ـ خودسازی مقدم بر جامعه سازی است. کسی که می‌خواهد جامعه را از آلودگی پاک کند، باید خودش از هر آلودگی پاک باشد. ﴿والرّجز فاهجر﴾

١٥ـ نه با عبادت و انفاق بر خداوند منت بگذار و اعمال خود را بسیار شمار، و نه بر خلق خدا منّت گذار. ﴿و لا تمنن تستكثر﴾

١٦ـ منّت گذاشتن و چشم داشتن در انفاق‌ها و عطایا، از مصادیق پلیدی روح است. ﴿والرجز فاهجر و لا تمنن تستكثر﴾

١٧ـ دوری گزیدن از منّت و زیاده شماری، یکی از شرایط موفقیّت رهبران و مبلّغان است. ﴿قم فانذر... و لا تمنن تستكثر﴾

١٨ـ رهبر دینی نباید از مردم توقّعی داشته باشد. ﴿و لا تمنن تستكثر﴾

١٩ـ پایداری و صبری ارزش دارد که برای خدا باشد وگرنه یکدندگی و لجاجت است. ﴿ولربّك فاصبر﴾

٢٠ـ پشتکار وسیله رشد انسان است. ﴿ولربّك فاصبر﴾

٢١ـ گرچه در برابر معصیت، مصیبت و اطاعت، صبر لازم است امّا هدایت مردم نیاز به صبر ویژه دارد. ﴿قم فانذر... ولربّك فاصبر﴾

٢٢ـ مقاومت رهبر جامعه اسلامی باید جامع باشد. صبر در برابر تهمت‌ها، آزارها، تکذیب‌ها و صبر و پایداری در تبلیغ و انذار و عبادت. ﴿قم... فاصبر﴾

٢٣ـ دعوت مردم نیاز به عزم جدّی دارد. ﴿فانذر... فاصبر﴾

﴿٨﴾ فَإِذَا نُقِرَ فِي ٱلنَّاقُورِ ﴿٩﴾ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿١٠﴾ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١١﴾ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً ﴿١٢﴾ وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَّمْدُوداً ﴿١٣﴾ وَبَنِينَ شُهُوداً ﴿١٤﴾ وَ مَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيداً

پس هنگامی که در صور دمیده شود. پس آن روز، روز سختی است. بر کافران آسان نیست. مرا واگذار با آن که خود به تنهایی آفریدم. و به او مالی پیوسته و در حال فزونی دادم. و پسرانی که در کنارش حاضرند. و برای او اسباب کامیابی را به طور کامل آماده کردم.

نکته‌ها:

▣ «ناقور» چیزی است که برای ایجاد صدا بر آن می‌کوبند، همچون طبل و یا در آن می‌دمند همچون شیپور و مراد از آن در اینجا همان نفخ در صور است که در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿فاذا نفخ فی الصور﴾[1] به نوک پرندگان «منقار» گویند، چون وسیله کوبیدن و سوراخ کردن است و صدای شیپور، گویا گوش را سوراخ می‌کند و در مغز فرو می‌رود.

▣ در قرآن، به دو نفخ در صور تصریح شده است: نفخه‌ی اوّل که در اثر آن همه می‌میرند و نفخه‌ی دوم که در اثر آن دوباره همه زنده می‌شوند.

▣ در نزدیکی مسجدالحرام مرکزی به نام «دارالنّدوه» بود که مشرکان برای مشورت در آن جمع می‌شدند. ولید بن مغیره که فردی سرشناس و به داشتن عقل و درایت معروف بود، در مجلسی در آن مرکز گفت: بیایید برای مقابله با محمّد، حرف‌های خود را یکی کنیم و به زائران کعبه درباره محمّد یک پاسخ بدهیم. یک نفر گفت: می‌گوییم: محمّد شاعر است، دیگری گفت: می‌گوییم: او کاهن است، سوّمی گفت: می‌گوییم: او مجنون است. ولید چهره در هم کشید و گفت: ما شعرهای بسیاری شنیده‌ایم امّا سخن محمّد شباهتی به شعر ندارد، و در او اثری از جنون نیست و کلامش نیز با کاهنان تفاوت دارد. بالاخره تصمیم گرفتند که بگویند: محمّد ساحر است و میان افراد خانواده جدایی می‌اندازد و حتّی در یک خانه، کسانی که به او ایمان آورده‌اند از سایر اعضای خانواده جدا می‌شوند.

در این آیات، خداوند، در مورد ولید می‌گوید: من او را آفریدم و به او مال و فرزند بسیار دادم، اما او از فکر و توان خود سوء استفاده کرد و در برابر پیامبر من ایستاد. پس مرگ بر او باد.

▣ مراد از «وحیداً» در ﴿خلقت وحیداً﴾ یکی از معانی زیر است:

۱ـ «وحید»، صفت مخلوق است، یعنی او تک وتنها وناتوان ونادار بود و من به او نعمت دادم.

۲ـ «وحید»، صفت خالق است، یعنی من به تنهایی او را آفریدم و اکنون هم خودم به تنهایی به حساب او می‌رسم.

---

۱. مؤمنون، ۱۰۱ و حاقّه، ۱۳.

پیـام‌ها:

١ـ پایان این جهان و آغاز جهان دیگر، با صدایی وحشتناک و عظیم است. ﴿**نقر فی النّاقور**﴾

٢ـ قیامت برای کافران بسیار سخت است و با گذشت زمان هم انسان‌کافر با آن سختی‌ها خو نمی‌گیرد و برای او آسان نمی‌شود. ﴿**عسیر... غیر یسیر**﴾

٣ـ خداوند، پیامبرش را دلداری می‌دهد که دشمن را به من واگذار. ﴿**ذرنی...**﴾

٤ـ هم اصل آفرینش و هم امور زندگی به دست خداوند است. ﴿**خلقت... جعلت**﴾

٥ ـ اگر امروز اموال و فرزندان در اطراف ما هستند، گرفتار غرور نشویم و فراموش نکنیم که روزی، تنها آمده‌ایم و تنها می‌رویم. ﴿**خلقت وحیداً**﴾

٦ـ دارایی بشر به اراده و مشیّت خداوند وابسته است، نعمت‌های داده شده را در اثر علم و هنر خود ندانید. ﴿**جعلت... مهّدت**﴾

﴿١٥﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٦﴾ كَلَّآ إِنَّهُ كَانَ لِأَيَاتِنَا عَنِيداً ﴿١٧﴾ سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً ﴿١٨﴾ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٩﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ ﴿٢٣﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَٱسْتَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ فَقَالَ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ﴿٢٥﴾ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا قَوْلُ ٱلْبَشَرِ

با این حال، طمع دارد که بیفزایم. هرگز، زیرا او به آیات ما عناد می‌ورزد. به زودی او را به گردنه‌ای سخت گرفتار می‌کنم. همانا او (برای مبارزه با قرآن) فکر کرد و به سنجش پرداخت. پس مرگ بر او باد که چگونه سنجید. باز هم مرگ بر او که چگونه سنجید. سپس نگریست. سپس چهره در هم کشید و با عجله دست به کار شد. سپس پشت کرد و تکبّر ورزید. پس گفت: این (قرآن) جز سحری که (از پیشینیان) روایت می‌شود نیست. این نیست مگر گفته بشر.

نکته‌ها:

▣ «عَنید» از «عناد» است، یعنی کافران حق را فهمیدند، امّا از روی عناد و لجاجت حاضر به پذیرش آن نیستند.

▣ «اُرهقه» از «ارهاق» به معنای وادار کردن کسی به کار سخت است.

▣ «صَعود» به معنای گردنه‌ای است که عبور از آن و صعود بر آن سخت است.

▣ مراد از «قَدَّرَ»، «تقدیر» به معنای مقایسه میان قرآن با سحر و شعر و کهانت است.

▣ قرآن در مورد کفر و دروغ، کلمه «قُتِلَ» را یکبار به کار برده است:

﴿**قتل الانسان ما اکفره**﴾[۱] کشته باد انسان (بی ایمان) که تا این حد کفر می‌ورزد.

﴿**قتل الخرّاصون**﴾[۲] کشته باد آن که دروغ می‌بندد.

امّا در مورد توطئه علیه پیامبر و قرآن، دوبار فرمود: ﴿**فقتل کیف قدّر ثم قتل کیف قدّر**﴾

▣ در آیه ۲۳ فرمود: ﴿**ثمّ ادبر واستکبر**﴾، حال ببینیم کیفر کسی که به حق پشت کند و با آن مخالفت ورزد، چیست؟

قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می‌ورزند و از آن روی می‌گردانند می‌فرماید: چنین کسانی به کیفرهای گوناگونی دچار می‌شوند، از جمله:

جهت و هدف خود را در زندگی از دست می‌دهند. ﴿**استهوته الشیّطان فی الارض حیران**﴾[۳] فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است.

ضیق صدر او را تحت فشار قرار می‌دهد: ﴿**یجعل صدره ضیّقاً حرجاً**﴾[٤] خداوند، دل او را تنگ و سخت قرار می‌دهد.

دچار معیشت دشوار و تنگ می‌شود: ﴿**و من اعرض عن ذکری فانّ له معیشةً ضنکاً**﴾[٥] هرکس از یاد و اطاعت من سرپیچی کند، معیشتش تنگ شود.

نکبت و بدبختی بر او مسلّط می‌شود: ﴿**انّ الخزی والسّوء الیوم علی الکافرین**﴾[٦] امروز ذلّت و خواری عذاب، بر کافران خواهد بود.

---

۱. عبس، ۱۷ ۲. ذاریات، ۱۰ ۳. انعام، ۷۱.

٤. انعام، ۱۲۵. ٥. طه، ۱۲۳. ٦. نحل، ۲۷.

از بهره‌گیری از نعمت‌های الهی در راه صحیح محروم می‌شود. قرآن می‌فرماید: خداوند بر دل و گوش و بر چشم کافران مُهر می‌زند و پرده‌ای بر آن می‌افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: ﴿**ختم اللّه علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة**﴾[١]

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می‌بیند، پوشالی و توخالی است: ﴿**اعمالهم کسراب بقیعة**﴾[٢] و خاکستری است در معرض تندبادی شدید، که همه به باد فنا می‌رود: ﴿**اعمالهم کرمادٍ اشتدت به الرّیح فی یومٍ عاصف**﴾[٣]

هر لحظه بر خسارتش افزوده می‌شود: ﴿**و لا یزید الکافرین کفرهم الّا خساراً**﴾[٤]

همواره از راه حق دور می‌شود: ﴿**ضلّوا ضلالاً بعیداً**﴾[٥]

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: ﴿**ولا لیهدیهم طریقاً الّا طریق جهنم**﴾[٦]

▣ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه مسلمانان را سرزنش می‌کند که دشمن شما با فکر و برنامه‌ریزی حرکت می‌کند، امّا شما در خواب هستید و غافلید: «**تکادون و لا تکیدون... لا ینام علیکم و انتم فی غفلة**»[٧]

▣ انسان‌های عنود و لجوج معمولاً برخوردهای سرسختانه‌ای دارند و اعتدال خودشان را به کلّی از دست می‌دهند. با این که «**عبس**» و «**بسر**» تقریباً به یک معناست. آوردن هر دو کلمه نشانه سرسختی آنها است. ﴿**عبس و بسر**﴾ چنانکه روی‌گردانی بر اساس تکبّر است، اما در اینجا هم کلمه «**ادبار**» و «**استکبار**» هر دو آمده است. ﴿**ثمّ ادبر و استکبر**﴾

پیام‌ها:

١ـ انسان دور از خدا،اهل طمع و افزون خواهی است. ﴿**یطمع ان ازید**﴾

٢ـ دشمن، به تمام آرزوهایش نمی‌رسد. ﴿**یطمع ان ازید کلاّ...**﴾

٣ـ در برابر توقّعات نابجا، محکم و قاطع برخورد کنید. ﴿**یطمع... کلاّ**﴾

---

١. بقره، ٧. ٢. نور، ٣٩. ٣. ابراهیم، ١٨.
٤. فاطر، ٣٩. ٥. نساء، ١٦٧. ٦. نساء، ١٦٩.
٧. نهج‌البلاغه، خطبه ٣٤.

٤ـ وقتی عناد و لجاجت در انسان مستقر شود، آیات الهی را تکذیب می‌کند. ﴿**کان لایاتنا عنیداً**﴾

۵ ـ عناد و لجاجت، سبب زوال نعمت می‌شود. ﴿**یطمع ان ازید کلا انّه کان لآیاتنا عنیداً**﴾

٦ـ عناد، سبب عذاب طاقت‌فرساست. ﴿**عنیداً سارهقه صعوداً**﴾

۷ـ رفاه و کامیابی غافلانه در دنیا، سختی‌های شدید قیامت را در پی دارد. (آری هر سرازیری، گردنه‌ای را به دنبال دارد) ﴿**جعلت له مالاً ممدوداً.. سارهقه صعوداً**﴾

۸ ـ دشمن با فکر و برنامه کار می‌کند. ﴿**انّه فکّر و قدّر**﴾.

۹ـ برنامه دشمن، مبارزه با قرآن و آیات الهی است. ﴿**کان لایاتنا عنیداً.. فکّر و قدّر**﴾

۱۰ـ هر فکری ارزش ندارد و هر متفکری ارزشمند نیست. ﴿**انّه فکّر و قدّر فقتل کیف قدّر**﴾

۱۱ـ توطئه گران بدانند که آیندگان نیز به آنان نفرین خواهند کرد. ﴿**فقتل کیف قدّر**﴾

۱۲ـ لعن و نفرین بر دشمن، نه تنها جایز، بلکه لازم است. ﴿**فقتل کیف قدّر ثمّ قتل کیف قدّر**﴾

۱۳ـ به کسانی که با فکر و طرح خود ضربه فرهنگی می‌زنند و به رهبران فاسد، باید همواره نفرین کرد. ﴿**فقتل کیف قدّر ثمّ قتل کیف قدّر**﴾

١٤ـ فکر بد مقدمه‌ای برای تصمیم خطرناک و نادرست است. (در آیه شریفه به جای «**فقتل کیف فکّر**»، دو مرتبه فرمود: ﴿**قتل کیف قدّر**﴾)

۱۵ـ لحظه‌ای فکر کردن می‌تواند مقدمه کار خیر یا کار شر برای مدتهای طولانی شود. کلمه «**فکّر**» یکبار و کلمه «**قدّر**» سه بار تکرار شده است.

١٦ـ دشمن از طریق نظارت و ارزیابی، فکر و طرح خود را علیه دین عمق و استمرار می‌بخشد. ﴿**انّه فکّر و قدّر... ثمّ نظر**﴾

۱۷ـ از دشمن، انتظار تبسّم و لبخند نداشته باشید. ﴿**ثمّ عَبس و بَسر**﴾

۱۸ـ دشمن برای موفقیّت خود، زمان‌های طولانی را صرف و صبر می‌کند. ﴿**ثمّ**

نظر، ثمّ عبس، ثمّ ادبر ﴾ (کلمه «ثُمّ» معمولاً در مواردی به کار می‌رود که فـاصله زمانی زیادی در کار باشد.)

١٩ـ قرآن، حتّی در نظر کافران، کلامی پر جاذبه و سحرآمیز است. **﴿ان هذا الاّ سحر یؤثر ﴾**

﴿٢٦ ﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٧ ﴾ وَ مَآ أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٨ ﴾ لَا تُبْقِي وَ لَا تَذَرُ ﴿٢٩ ﴾ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٣٠ ﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ

زود است که او را به سقر درآورم. و تو نمی‌دانی که سقر چیست. نه باقی گذارد و نه رها کند. پوست رابه شدّت دگرگون کند. بر آن (دوزخ) نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) گماشته شده‌اند.

نکتـه‌ها:

▣ «سقر» از نام‌های دوزخ و در اصل به معنای ذوب شدن در برابر حرارت خورشید است.[١]

▣ «لوّاح» و «تلویح» به معنای تغییر رنگ به سیاهی یا سرخی است.

▣ «بَشر» جمع «بُشرة» به معنای ظاهر پوست است.

▣ در تاریخ آمده است، هنگامی که ابوجهل شنید که دوزخ نوزده مأمور دارد، به یارانش گفت: هر ده نفر از شما یکی از آنها را مغلوب کند. یکی از زورمندان قریش گفت: من هفده نفر آنها را مغلوب می‌کنم و شما دو نفر بقیه را مغلوب کنید.[٢]

▣ بعضی گفته‌اند: مراد از آیه **﴿لا تبق و لا تذر ﴾** آن است که آتش دوزخ نه می‌میراند و نه زنده نگه می‌دارد، نظیر آیه **﴿لا یموت فیها و لا یحیی ﴾**[٣] و نظیر آیه **﴿کلّما نضجت جلودهم بدّلناهم جلوداً ﴾**[٤]

---

١. مفردات راغب. ٢. تفسیر مجمع البیان. ٣. اعلی، ١٣.
٤. نساء، ٥٩.

پیام‌ها:

۱ـ حقیقت دوزخ، به جز از راه وحی، قابل درک نیست. ﴿و ما ادراك ما سقر﴾

۲ـ آتش دوزخ، هم فراگیر است: ﴿لا تُبقی﴾، هم خاموش نشدنی است. ﴿لا تذر﴾

۳ـ معاد جسمانی است. ﴿لوّاحةٌ للبشر﴾

٤ـ کیفر کسی که وحی الهی را دگرگون جلوه دهد و در سیمای سحر به مردم معرّفی کند، دگرگون شدن پوست بدنش با آتش دوزخ است. ﴿لوّاحة للبشر﴾

۵ ـ وقتی یک فرشته می‌تواند جان همه مردم را بگیرد و وقتی دو فرشته می‌توانند شهر لوط را زیر و رو و همه اهل آن را هلاک کنند، نوزده فرشته می‌توانند مسئول عذاب همه مجرمان باشند. ﴿علیها تسعه عشر﴾

﴿۳۱﴾ وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَابَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَآئِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ وَيَزْدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنًا وَلَا يَرْتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْكَافِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِىَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ

و نگهبانان آتش را جز از فرشتگان قرار ندادیم و تعداد آنها را جز وسیله آزمایش برای کسانی که کفر ورزیدند قرار ندادیم، تا اهل کتاب یقین کنند (که قرآن کتاب آسمانی است. زیرا همین عدد در تورات و انجیل نیز آمده است) و کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمان خود بیفزایند و اهل کتاب و مؤمنان، گرفتار شک و تردید نشوند و (به علاوه، عدد ۱۹ سبب شد) تا کفّار و بیماردلان بگویند خدا از این مثال چه اراده‌ای کرده است؟ این گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌کند و هرکه را بخواهد هدایت می‌نماید و شمار لشگریان پروردگارت را کسی جز او نمی‌داند و این جز تذکّری برای بشر نیست.

نکتـه‌ها:

▣ فخر رازی در تفسیر کبیر می‌گوید: عدد ۱۹ که تعداد ماموران دوزخ است، از چند راه موجب یقین اهل کتاب و مسلمانان می‌شود:

الف) چون همین عدد در کتاب‌های آسمانی قبلی یعنی تورات و انجیل آمده است، اهل کتاب گفتند: یک نفر درس نخوانده چگونه از آن آگاه شده است؟ پس حتماً به او وحی می‌شود.

ب) ایمان اهل کتاب به حقانیّت قرآن، سبب زیاد شدن ایمان مسلمانان می‌شود.

ج) این که تعداد ماموران دوزخ ۱۹ نفر باشد، برای بعضی سبب مسخره و تعجب می‌شود و انسان به طور معمول چیزی نمی‌گوید که مردم به او بخندند. اکنون که قرآن این عدد را به عنوان تعداد مأموران دوزخ ذکر کرده است، معلوم می‌شود که این کلام از وحی است.

▣ در برخی آیات قرآن، گمراه کردن مردم به خداوند نسبت داده شده است، نظیر آخر همین آیه که می‌فرماید: ﴿**یضلّ اللّه من یشاء**﴾ لکن باید بدانیم که مراد از «اِضلال» رهاکردن به حال خود است، یعنی خداوند انسان نااهل را به حال خود رها می‌کند. مانند کشاورزی که دانه و هسته فاسد و خراب را رها کرده و کنار می‌گذارد، ولی دانه سالم را نگـه مـی‌دارد و اسباب رشد آن را فراهم می‌کند.

▣ مطالعه تورات و انجیل و مقایسه میان قرآن و آن دو، یکـی از راهـهای افـزایش ایـمان مؤمنان است. زیرا هم موارد تحریف شده آن دو کتاب پیشین را در می‌یابند و هم به موارد مشترک بسیار برمی‌خورند که حقانیّت قرآن را به اثبات می‌رساند.

▣ نسبت به احکام و مطالب دینی، برخوردی محترمانه داشته باشیم و هیچگاه نسبت بـه اموری که برای ما تعجّب‌آور است، توهین و تحقیر و تمسخر نکنیم.

بیان اینکه تعداد مأموران دوزخ، نوزده نفر می‌باشد، وسیله‌ای است برای آزمایش که چـه کسانی می‌پذیرند و چه کسانی به تمسخر می‌گیرند.

▣ اداره و تدبیر امور هستی، بسیار دقیق و حساب شده است. کارگزاران نظام هستی، به تعداد مورد نیاز در جای خود قرار می‌گیرند، نه یک نفر بیش و نه یک نفر کم.

بر اساس علم الهی، ۱۹ فرشته برای اداره دوزخ و دوزخیان کافی است، پس یک نفر هم

اضافه نمی‌شود و این بهترین درس برای مدیران است که در استخدام کارکنان، در حدّ نیاز و ضرورت اقدام کنند.

پیام‌ها:

۱ـ مأموران دوزخ، فرشتگان هستند. ﴿**ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکة**﴾

۲ـ کسی می‌تواند مجری قوانین و دستورات الهی باشد که خودش آلوده نباشد و به آنچه دیگران از آن نهی شده‌اند، مبتلا نباشد. ﴿**و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکة**﴾

۳ـ ذکر تعداد نگهبانان دوزخ، برای آزمایش کفّار است. ﴿**الاّ فتنة للذین کفروا**﴾

٤ـ در میان اهل کتاب نیز افراد با انصافی وجود دارند که با دیدن حقانیّت اسلام، ایمان می‌آورند. ﴿**لیستیقن الّذین اوتوا الکتاب...**﴾

۵ ـ قرآن از سخن بیماردلان بهانه گیر در آینده خبر می‌دهد. ﴿**و لیقول الّذین فی قلوبهم مرض...**﴾

٦ـ گمراه کردن خداوند ابتدایی نیست، بلکه کیفر کافران است. (مانند دزدی که وارد خانه شده و شما درب را به روی او می‌بندید. در اینجا زندانی کردن سارق، جنبه کیفری دارد.) ﴿**یضلّ اللّه من یشاء**﴾

۷ـ کفّار و منافقان در دشمنی با اسلام و مسلمانان هماهنگ هستند. ﴿**ولیقول الّذین فی قلوبهم مرض والکافرون**﴾

۸ـ گاهی یک مطلب ساده، افرادی را هدایت و گروهی را گمراه می‌کند. ﴿**ماذا اراد اللّه بهذا مثلاً کذلك یضلّ اللّه من یشاء و یهدی من یشاء**﴾

﴿۳۲﴾ كَلَّا وَٱلْقَمَرِ ﴿۳۳﴾ وَٱلَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿۳٤﴾ وَٱلصُّبْحِ إِذَآ أَسْفَرَ ﴿۳۵﴾ إِنَّهَا لَإِحْدَى ٱلْكُبَرِ ﴿۳٦﴾ نَذِيراً لِّلْبَشَرِ ﴿۳۷﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ

به ماه سوگند، چنین نیست (که کفّار می‌پندارند). به شب، آنگاه که پشت می‌کند سوگند. به صبح، آنگاه که آشکار می‌شود سوگند. که این (دوزخ)، یکی از بزرگترین پدیده هاست. هشداری، برای بشر است. برای هرکس از شما که بخواهد (در کار خیر) مقدّم شود یا متأخر باشد.

نکته‌ها:

▣ «اَسفر» از «سَفر» به معنای پرده برداشتن و آشکار کردن است و به زنان بی حجاب، «سافرات» می‌گویند.

▣ «کُبَر» جمع «کُبری» به معنای بزرگتر است، یعنی این عذابی که در آیات قبل بیان شد، تنها یکی از عذابهای بزرگ الهی است و عذابهای بزرگ دیگری نیز وجود دارد.

▣ ماه، به خاطر حرکت به دور زمین، نور رسانی در شب، زیبایی و تقویم طبیعی بودن، ایجاد جزر و مدّ و نقش‌های دیگر آن در هستی، یکی از آیات بزرگ الهی است که سزاوار است به آن سوگند یاد شود.

▣ خداوند در قرآن به تمام بخش‌های زمان یک‌بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار سوگند یاد می‌کند. ﴿**و الفجر**﴾[١]، ﴿**و الصبح**﴾[٢]، ﴿**و الضحی**﴾[٣]، ﴿**و العصر**﴾[٤] هر کدام یک بار آمده، امّا آنگاه که شب پایان می‌پذیرد و سحر می‌شود، با سه تعبیر آمده است: ﴿**والليل اذ ادبر**﴾[٥]، ﴿**والليل اذا يسر**﴾[٦]، ﴿**والليل اذا عسعس**﴾[٧]

▣ امام کاظم علیه‌السلام فرمود: هرکس به سوی پذیرفتن ولایت ما پیشی گرفت، از دوزخ دور می‌شود و هرکس از پذیرش ولایت ما عقب افتاد، در رفتن به دوزخ جلو می‌افتد.[٨] ﴿**لمن شاء منكم ان يتقدم او يتأخر**﴾

---

١. فجر، ١. ٢. مدّثر، ٣٤. ٣. ضحی، ١.
٤. عصر، ١. ٥. مدّثر، ٣٣. ٦. فجر، ٤.
٧. تکویر، ١٧. ٨. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

۱ـ آفریده‌های خداوند در طبیعت از چنان اهمیّتی برخوردارند که قابل سوگند هستند. ﴿**والقمر، والليل... والصبح**﴾

۲ـ هشدارهای پیامبر اسلام برای همه بشر است. ﴿**نذيراً للبشر**﴾

۳ـ برای هدایت آنان، هشدار دادن امری ضروری است. ﴿**نذيراً للبشر**﴾

٤ـ انسان دارای اختیار و اراده است. ﴿**لمن شاء**﴾

۵ ـ انسان دیندار از دیگران جلوتر است و فرد بی‌دین عقب مانده است. ﴿**لمن شاء منكم ان يتقدّم او يتأخّر**﴾

﴿۳۸﴾ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿۳۹﴾ إِلَّآ أَصْحَابَ ٱلْيَمِينِ ﴿٤۰﴾ فِى جَنَّاتٍ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٤۱﴾ عَنِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤۲﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِى سَقَرَ ﴿٤۳﴾ قَالُواْ لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٤٤﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ ٱلْمِسْكِينَ ﴿٤۵﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلْخَآئِضِينَ ﴿٤٦﴾ وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٤۷﴾ حَتَّىٰٓ أَتَانَا ٱلْيَقِينُ

هرکسی در گرو چیزی است که کسب کرده است. مگر اصحاب یمین، که در باغ‌های بهشتی از مجرمان می‌پرسند: چه چیز شما را روانه دوزخ کرد. گویند: ما از نمازگزاران نبودیم. و افراد مسکین را اطعام نمی‌کردیم و با اهل باطل در سخنان باطل فرو می‌رفتیم. و پیوسته روز جزا را تکذیب می‌کردیم تا آن که مرگ به سراغ ما آمد.

نکته‌ها:

▣ مراد از اصحاب یمین همان گروهی هستند که در آیه ۲۷ سوره واقعه از آنان یاد شده است: ﴿**و اصحاب اليمين ما اصحاب اليمين فى سدر مخضود...**﴾ کسانی که نامه عمل آنان را در قیامت به دست راستشان می‌دهند.

▣ در قیامت، گفتگوهای تلخ و شیرین، سلام یا نفرین، سؤال و توبیخ، انداختن گناه و جرم به گردن دیگران و لعنت به یکدیگر بسیار است و گفتگوی مؤمنان با مؤمنان، مجرمان با مجرمان، مجرمان با مؤمنان، و مؤمنان با مجرمان و نیز فرشتگان با مؤمنان و مجرمان در قرآن آمده است.

▣ مراد از اطعام مسکین، یا زکات واجب است که ترک آن مستوجب دوزخ است و یا آن است که حتّی اگر زکات پرداخت شد ولی در جامعه گرسنه‌ای وجود داشت، سیر کردن او واجب است و بی‌تفاوتی نسبت به او، سبب دوزخی شدن می‌گردد.

▣ شاید مراد از اطعام مسکین، تمام نیازهای او باشد نظیر پوشاک، مسکن، نه فقط خوراک و غذا.

▣ هم تکذیب قیامت، مقدمه گناه است: ﴿**ارأیت الذی یکذّب بالدین فذلك الذّی یدعّ الیتیم**﴾[1] و هم گناه، انسان را به سوی کفر و تکذیب می‌کشاند: ﴿**ثمّ کان عاقبة الّذین اساؤا السوای اَن کذّبوا**﴾[2]. بنابراین آیه ﴿**و کنّا نکذّب بیوم الدین**﴾ هم می‌تواند علت کارهای مجرمین در آیات قبل باشد و هم می‌تواند معلول گناهان آنان باشد.

▣ مراد از «**یقین**» در این آیه، مرگ است، یا به خاطر آن که یقینی‌ترین امر در نزد همه است و احدی در آن شک ندارد و یا به خاطر آن که در لحظه مرگ تمام حقایق برای انسان کشف می‌شود و همه به درجه یقین و باور می‌رسند. ﴿**حتی اتانا الیقین**﴾

▣ نمازی که گاه و بیگاه خوانده شود، انسان را در زمره نمازگزاران قرار نمی‌دهد. ﴿**لم نك من المصلّین**﴾ یعنی نماز ما استمرار نداشت. در سوره ماعون نیز آمده است: ﴿**فویل للمصلّین الّذینهم عن صلاتهم ساهون**﴾[3] و این چنین نمازی انسان را مشمول شفاعت شافعان قرار نمی‌دهد. ﴿**لم نك من المصلّین... فما تنفعهم شفاعة الشافعین**﴾[4] و این همان حدیث معروف امام صادق علیه‌السلام است که در آستانه شهادت فرمودند که بستگانم را حاضر کنید و خطاب به آنان فرمودند: «**لا ینال شفاعتنا من استخف بالصّلاة**»[5]

---

۱. ماعون، ۲ و ۳. ۲. روم، ۱۰. ۳. ماعون، ۵ و ٦.
٤. مدّثر، ٤٣ و ٤٨. ۵. کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

▣ مردم یا فائزند یا خائض؛ یعنی یا به فوز و فلاح و رستگاری می‌رسند که فائز هستند و یا در یاوه و باطل خوض می‌کنند و فرو می‌روند که خائض هستند.

▣ قرطبی از مفسرین معروف اهل سنّت از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: ما و شیعیان ما اصحاب یمین هستیم و هرکس کینه و بغض ما اهل بیت را داشته باشد، در گرو است. «**نحن و شیعتنا اصحاب الیمین و کلّ من ابغضنا اهل البیت فهم المرتهنون**»[1]

پیام‌ها:

۱ـ رفتار انسان، سازنده شخصیت اوست. ﴿**کلّ نفس بما کسبت رهینة**﴾

۲ـ نجات انسان در قیامت و رهایی او از عذاب الهی، در گرو پاسخگویی به سؤالات در دادگاه عدل خداوند است. ﴿**کلّ نفس بما کسبت رهینة**﴾

۳ـ پرسیدن سؤالات پی در پی از مجرمان در قیامت، نوعی عذاب روحی برای آنان است. ﴿**یتساءلون عن المجرمین**﴾

٤ـ کسی با یک بار گناه به دوزخ نمی‌رود اصرار و مداومت به گناه و فساد، سبب رفتن به دوزخ است. (عبارت «**لم نك**» و «**کنّا**» نشانه استمرار فعل است.)

۵ ـ اطعام مسکین لازم است، اگرچه مسلمان نباشد. ﴿**لم نك نطعم المسکین**﴾

٦ـ گذراندن عمر به بطالت، جرمی نابخشودنی است. ﴿**کنّا نخوض مع الخائفین**﴾

۷ـ یکی از عوامل دوزخی شدن، همرنگ شدن با جماعت فاسد است. ﴿**کنّا نخوض مع الخائضین**﴾

۸ـ دوست و همنشین بد، زمینه‌ساز دوزخی شدن است. ﴿**کنّا نخوض مع الخائضین**﴾

۹ـ مرگ، فنا نیست، بلکه آزاد شدن از اسارت دنیای مادی و دیدن حقایق ماورایی است. ﴿**کنّا نکذّب بیوم الدین حتّی اتانا الیقین**﴾

---

۱. تفسیر قرطبی.

﴿٤٨﴾ فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ﴿٤٩﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ ٱلتَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٥٠﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ﴿٥١﴾ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ ﴿٥٢﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفاً مُّنَشَّرَةً ﴿٥٣﴾ كَلَّا بَل لَّا يَخَافُونَ ٱلْآخِرَةَ ﴿٥٤﴾ كَلَّآ إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٥﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُ

پس شفاعت شافعان سودشان ندهد. چه شده آنان را که از تذکّر (قرآن) روی گردانند؟ گویا آنان گورخرانی هستند که از شیر مـی‌گریزند. بـلکه هریک از آنان توقّع دارد که نامه هایی سرگشاده (از سوی خدا) به او داده شود. چنین نیست، بلکه آنان از آخرت نمی‌ترسند. چنین نیست، همانا آن (قرآن) تذکّری ارزشمند است. پس هرکس خواست، با آن تذکّر یابد.

نکتـه‌ها:

▣ «حُمُر» جمع «حِمار» به الاغ وحشی گفته می‌شود و معادل فارسی آن گورخر است. کلمه «گور» به معنای صحرا و گورخر یعنی الاغ صحرایی.

▣ در تشبیه فرار کفّار از قرآن، به فرار گورخر از شیر نکاتی نهفته است:

الف) فرار گورخر از شیر بر اساس عقل و شعور نیست.

ب) این فرار با وحشت همراه است.

ج) فرار با هدف خاصی صورت نمی‌گیرد.

د) فرار کننده توان و فرصتی برای تجدید قوا ندارد و عاقبت اسیر خواهد شد.

▣ «قَسورة» از «قَسر» به معنای قهر و غلبه و یکی از نام‌های شیر است و در برخی موارد به معنای شکارچی نیز آمده است. به نظر می‌رسد مراد، فرار گورخر از شیر یا صیّاد باشد.

▣ در برخی روایات آمده است که ابوجهل و جماعتی از قریش به پیامبر اسلام ﷺ گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آن که نامه‌ای از آسمان بیاوری که عنوانش این باشد: از پروردگار

جهانیان به فلان فرزند فلان و در آن رسماً به ما دستور داده شود که به تو ایمان آوریم.[۱]

▣ در آیاتی از قرآن کریم از توقّع نابجای کفّار که می‌گفتند: ﴿**و لن نؤمن لرقيك حتّى تنزل علينا كتاباً نقرؤه**﴾[۲] ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه بر ما کتابی نازل کنی که ما بخوانیم. سخن به میان آمده است. در سوره انعام نیز مشابه آیه ۵۲ را می‌خوانیم که گفتند: ﴿**لن نؤمن حتّى نؤتى مثل ما اوتى رسول اللّه**﴾[۳] ایمان نمی‌آوریم مگر آن که آنچه برای انبیا آمده است، برای ما نیز بیاید. در پاسخ این توقّعات نابجا خداوند می‌فرماید: ﴿**اللّه اعلم حيث يجعل رسالته**﴾[٤] خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را کجا قرار دهد.

شفاعت کنندگان در قیامت

در قرآن و روایات می‌خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می‌دهد تا برای دیگران شفاعت کنند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «**انا اوّل شافع**»[۵] اوّلین کسی که شفاعت (امّت خود را) می‌کند، من هستم.

قرآن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است.[٦]

انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می‌کنند: «**يشفع الانبياء**»[۷]

امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم علیه السلام می‌خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «**لنا شفاعة و لاهل مودّتنا شفاعة**»[۸]

فرشتگان. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می‌شود تا (از کسانی که می‌خواهند) شفاعت کنند: «**يؤذن للملائكة و الشهداء ان يشفعوا**»[۹]

شهدا. در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می‌کند.[۱۰]

عبادات. عبادات بندگان، از اسباب شفاعت در قیامت خواهد بود: «**الصيام والقرآن شفيعان**

---

۱. تفسیر مراغی. ۲. اسراء، ۹۳. ۳. انعام، ۱۲٤.
٤. انعام، ۱۲۵. ۵. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.
٦. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷٦. ۷. مسنداحمد، ج ۳، ص ۱۲.
۸. خصال، ص ٦۲٤. ۹. مسند احمد، ج ۵، ص ٤۳.
۱۰. سنن‌ابی‌داود، ج ۳، ص ۱۵.

للعبد يوم القيامة»[١]

شرایط شفاعت شوندگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می‌کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند و عمر را به هدر نداده باشند. ﴿**فما تنفعهم شفاعة الشافعين**﴾

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. ﴿**من ذا الذی یشفع عنده الاّ باذنه**﴾[٢]

ج) با ایمان از دنیا برود.

د) رابطه‌ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد، مشمول شفاعت قرار نمی‌گیرد.

پیام‌ها:

١ـ تساهل در نماز و انفاق و اطعام نیازمندان و هدر دادن عمر، سبب محروم شدن از شفاعت در قیامت می‌شود. ﴿**فما تنفعهم شفاعة الشافعين ...**﴾

٢ـ خداوند در قیامت به افرادی اجازه می‌دهد تا برای دیگران شفاعت کنند ولی بسیاری از مردم، شرائط دریافت شفاعت را ندارد. ﴿**فما تنفعهم شفاعة الشافعين**﴾

٣ـ در قیامت، شفاعت کنندگان متعدّدند: انبیا، اوصیا، شهدا، قرآن و... ﴿**الشافعين**﴾

٤ـ مخالفان اسلام، هیچ دلیلی برای نپذیرفتن آیات الهی و سخن وحی ندارند. ﴿**فما لهم عن التذكرة معرضين**﴾

٥ ـ اعراض کنندگان از سخن حق، از عقل و خرد بهره‌ای ندارند. ﴿**كانّهم حمر**﴾

٦ـ داشتن توقّعات نابجا از خداوند (نظیر درخواست نامه از خداوند)، نشانه حماقت است. ﴿**كانهم حُمر ... يريد كلّ امرء منهم...**﴾

٧ـ کفّار مغرورند و انتظار دارند که برای هدایت هریک از آنان به راه حق، دعوت نامه‌ای خاص فرستاده شود. ﴿**بل يريد كلّ امرء منهم ان يؤتى صحفاً منشّرة**﴾

---

١. مسند احمد، ج ٢، ص ١٧٤.

٢. بقره، ٢٥٥.

۸ـ به توقّعات نابجا قاطعانه پاسخ منفی دهید. (خدا با فرستادن برهان و معجزه اتمام حجّت کرده است و نیازی به فرستادن نامه خصوصی نیست.) ﴿کلاّ﴾

۹ـ درخواست‌های نابجای کفّار برای ایمان آوردن، بهانه‌ای بیش نیست. ﴿یرید... کلاّ﴾

۱۰ـ بی پروایی نسبت به قیامت سبب انکار نبوّت است. ﴿عن التذکرة معرضین ... بل لا یخافون الاخرة﴾

۱۱ـ انسان در انتخاب عقیده و اندیشه، مختار و دارای اراده است. ﴿فمن شاء﴾

۱۲ـ قرآن بستر مناسبی برای هدایت بشر است، لکن هدایت شدن و بهره بردن از این بستر، مشروط به خواست خود انسان است. ﴿فمن شاء ذکره﴾

﴿۵۶﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ هُوَ أَهْلُ ٱلتَّقْوَىٰ وَأَهْلُ ٱلْمَغْفِرَةِ

و تذکّر نمی‌یابند مگر آن که خداوند بخواهد. او سزاوار تقواست و سزاوار آمرزیدن است.

پیام‌ها:

۱ـ گرچه انسان دارای اختیار است: ﴿فمن شاء ذکره﴾ امّا خواست او به تنهایی کافی نیست و تا خدا نخواهد چیزی واقع نمی‌شود. ﴿و ما یذکرون الّا ان یشاء اللّه﴾

۲ـ پند گرفتن از تذکّرات الهی جز با توفیق الهی میسر نمی‌شود. ﴿و ما یذکرون الّا ان یشاء اللّه﴾

۳ـ کفّار لجوج و سرسخت به هیچ قیمتی ایمان نمی‌آورند، جز آن که خداوند بخواهد و آنان را مجبور کند (که خداوند هم چنین نمی‌کند). ﴿و ما یذکرون الّا ان یشاء اللّه﴾

٤ـ تنها خداوند، سزاوار آن است که از او پروا کنیم و اگر خلافی انجام دادیم، فقط اوست که می‌تواند ما را عفو کند و ببخشد. ﴿هو اهل التقوی و اهل المغفرة﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره قیامت

این سوره چهل آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول است و به معنای رستاخیز می‌باشد.

محور مطالب این سوره چنانکه از نامش پیداست، موضوع معاد و روز قیامت می‌باشد. ابتدا حوادث سخت و سهمگین پایان این جهان مطرح شده و سپس چهره‌های شادمان و غمگین نیکوکاران و بدکاران آمده است.

ادامه سوره، حالات انسان در هنگام جان دادن و مرگ را بیان کرده و با اشاره‌ای به آفرینش انسان از قطره‌ای آب پست، که نشانه قدرت خداوند بر آفرینش دوباره انسان است، پایان می‌یابد.

البتّه چهار آیه میانی سوره، در مورد قرآن و نحوه نزول و قرائت آن است.

در روایات برای کسی که به قرائت این سوره مداومت داشته و نسبت به آن عامل باشد، عبور بر صراط و حضور در قیامت با چهره‌ای بشّاش و خندان تضمین شده است.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ لَآ أُقْسِمُ بِيَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ ﴿۲﴾ وَلَآ أُقْسِمُ بِٱلنَّفْسِ ٱللَّوَّامَةِ ﴿۳﴾ أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَانُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿٤﴾ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿٥﴾ بَلْ يُرِيدُ ٱلْإِنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿٦﴾ يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَامَةِ

به روز قیامت قسم می‌خورم. و به نفس ملامت‌گر قسم می‌خورم (که شما پس از مرگ زنده خواهید شد.) آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌های او را (بعد از مرگ) جمع نمی‌کنیم؟ بلکه ما قادریم (خطوط سر) انگشتان او را (بار دیگر) درست کنیم، ولی انسان می‌خواهد راه فسق و فجور را پیش روی خود باز کند. (لذا از روی تردید) می‌پرسد: روز قیامت چه وقت است؟

نکته‌ها:

▣ این سوره و سوره بلد با جمله «لا أُقسم» آغاز شده است. به گفته بسیاری از مفسّران، حرف «لا» برای تأکید است ولی بعضی آن را برای نفی می‌دانند، یعنی مطلب به قدری روشن است که سوگند نمی‌خورم.

▣ شاید شباهت قیامت با نفس لوّامه که هر دو مورد قسم واقع شده‌اند، در این باشد که در دنیای کوچک وجود انسان دادگاهی به نام نفس لوّامه وجود دارد، در عالم هستی نیز دادگاهی به نام قیامت قرار دارد.[۱]

---

۱. تفسیرنمونه.

▣ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: اعمال خوب را زیاد انجام بده که نیکوکار و بدکار، هر دو در قیامت پشیمان خواهند بود. نیکوکاران از این که چرا کارهای نیک بیشتری انجام نداده‌اند و بدکاران از کوتاهی‌ها و تقصیر خود. سپس فرمود: آیه ﴿**و لا اقسم بالنفس اللوّامة**﴾ شاهد و گواه این مطلب است.[۱]

نفس در قرآن

▣ در قرآن و روایات و دعاها، چند گونه نفس برای انسان تصویر شده است:

الف) **نفس امارّة**: که همواره انسان را به بدی‌ها فرمان می‌دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان را به سقوط و تباهی می‌کشاند. در قرآن می‌خوانیم: ﴿**انّ النّفس لامّارة بالسوء الاّ ما رحم ربّی**﴾[۲] به درستی که نفس (انسان را) به کارهای زشت و ناروا فرمان می‌دهد مگر آن که پروردگارم رحم کند.

این نفس، آنقدر خواهش و خواسته خود را تکرار می‌کند تا انسان را گرفتار سازد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: نفس امّارة همچون فرد منافق تملّق انسان را می‌گوید و در قالب دوست جلوه می‌کند تا بر انسان مسلّط شود و او را به مراحل بعد وارد کند.[۳]

قرآن کریم در سوره یوسف می‌فرماید: پس از آن که برادران یوسف، بنیامین را در سرزمین مصر به جای گذاشته و به نزد پدر برگشتند و ماجرای دستگیر شدن او به اتهام سرقت بیان کردند، حضرت یعقوب به آنان فرمود: ﴿**بل سوّلت لکم انفسکم**﴾[٤] بلکه نفس، این کار زشت را برای شما زینت داد و شما را به سوی آن کشاند.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: بعد از نماز، از خداوند چنین بخواهید: «**الهی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابداً**» حتّی به اندازه چشم بر هم زدنی مرا به نفس خودم وامگذار.[۵]

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات شاکّین به خداوند متعال عرض می‌کند: من از نفسی به تو شکایت می‌کنم که به بدی‌ها فرمان می‌دهد، به سوی خطاها می‌رود، نسبت به انجام گناه

---

۱. بحار، ج ۷٤، ص ۱۰٤.
۲. یوسف، ۵۳.
۳. غررالحکم.
٤. یوسف، ۸۳.
۵. کافی، ج ۳. ص ۳٤٦.

شتابان است، هنگامی که شرّی به او می‌رسد فریاد می‌زند و هنگامی که قرار است خیری از ناحیه او به کسی برسد بخل می‌ورزد، به لهو و لعب تمایل شدید دارد، از غفلت و سهو و اشتباه پر شده است، به سوی گناه سرعتم می‌بخشد و برای توبه، مرا به طفره وا می‌دارد.

ب) **نفس لوّامة:** که در این سوره (قیامت) آمده است و شاید مراد از آن، همان وجدان اخلاقی باشد. آری، انسان دارای حالتی است که در برابر انجام بدی‌ها یا کم شدن خوبی‌ها، هم در دنیا خود را ملامت می‌کند و هم در آخرت. این ملامت‌ها، همان ندامت و پشیمانی است که می‌تواند مقدّمه توبه باشد و یا بستری برای یأس و خودباختگی فراهم آورد.

ج) **نفس مطمئنّة:** که در اثر نماز و یاد خدا حاصل می‌شود و انسان به آرامش و اطمینان دست پیدا می‌کند. قرآن کریم در یک می‌فرماید: ﴿**اقم الصّلاة لذکری**﴾[۱] نماز را به پادار تا به یاد من برسی و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**الا بذکر اللّه تطمئنّ القلوب**﴾[۲] آگاه باشید که با یاد خداوند دلها اطمینان و آرامش پیدا می‌کنند.

انسان مطمئن، از مرگ نمی‌هراسد، مشتاق شهادت است، به زرق و برق‌ها و جلوه‌های دنیا بی‌اعتنا است و به مقدّرات الهی همواره راضی است.

▣ منکران معاد گاهی سؤالاتی را برای انکار قیامت مطرح می‌کردند. از جمله این که می‌گفتند: ﴿**من یحیی العظام و هی رمیم**﴾[۳] چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده و پراکنده شده‌اند؟ و گاهی به طور علنی قیامت را انکار می‌کردند و می‌گفتند: ﴿**ان هی الاّ حیاتنا الدنیا نموت و نحیی و ما نحن بمبعوثین**﴾[٤] جز این زندگانی دنیا، زندگانی دیگری نیست که ما در آن به دنیا می‌آییم و می‌میریم و ما مبعوث نمی‌شویم.

▣ در مقابل تردید و تشکیک مخالفان در معاد که بازگشت آن به قدرت خداوند است، قرآن بر قدرت الهی در باز آفریدن انسان‌ها تأکید می‌کند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

﴿**قادر علی ان یخلق مثلهم**﴾[۵] او قادر است که همانند آنها را دوباره خلق کند.

﴿**بقادر علی ان یحیی الموتی**﴾[٦] خداوند بر اینکه مردگان را زنده کند توانا است.

---

۱. طه، ١٤. ۲. رعد، ۲۸. ۳. یس، ۷۸.
٤. مؤمنون، ۳۷. ۵. اسراء، ۹۹. ٦. احقاف، ۳۳.

﴿**علی رجعه لقادر**﴾ خداوند بر بازگرداندن او توانا است.

و در این آیه می‌فرماید: نه تنها بازگرداندن اصل انسان، بلکه آفرینش خطوط نوک انگشتان او در نزد خداوند کار مهمّی نیست. ﴿**بلی قادرین علی ان نسوّی بنانه**﴾

▣ در انگشتان هر انسانی خطوط خاصّی است که مخصوص به اوست و هیچ دو نفری پیدا نمی‌شوند که خطوط انگشتان آنها یکسان باشد و به همین جهت برای شناسایی مجرمان، از انگشت نگاری استفاده می‌کنند. آری علم خداوند و قدرت او بر ظریف‌ترین ذرّات وجود هر فردی جاری است. ﴿**نسوّی بنانه**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ در نزد خداوند، وقوع قیامت قطعی است و لذا به آن سوگند می‌خورد. ﴿**لا اقسم بیوم القیامة**﴾

۲ـ یکی از ویژگی‌های انسان، داشتن وجدان اخلاقی و شناخت فطری خوبی‌ها و بدی‌ها و سرزنش و ملامت خود یا دیگران به هنگام انـجام بـدی‌ها است. ﴿**النفس اللوّامة**﴾

۳ـ در میان سه نفس امّاره، مطمئنّة و لوّامة، آن که به سرزنش‌ها و حسرت‌های روز قیامت شباهت دارد، نفس لوّامة است. ﴿**لااقسم بیوم القیامة... بالنفس اللوّامة**﴾

٤ـ ایمان به معاد مانع از انجام فسق و فجور است. لذا آنان که بنای بر انجام گناه و فجور دارند، معاد را زیر سؤال می‌برند. ﴿**بل یرید الانسان لیفجر امامه یسئل ایّان یوم القیامة**﴾

۵ ـ منکران معاد، بر اساس پندار و خیال به انکار قیامت می‌پردازند نه استدلال و دلیل و برهان. ﴿**أ یحسب الانسان ان لن نجمع عظامه**﴾

٦ـ اعضا و جوارح و استخوان‌های پوسیده و پراکنده، در قیامت قابل جمع‌آوری است. ﴿**نجمع عظامه**﴾

۷ـ معاد جسمانی است و در قیامت وجود انسان از استخوانهای خودش است. ﴿**نجمع عظامه**﴾

۸ـ نقل پندارهای باطل و ردّ آنها جایز است. ﴿أیحسب... بلی قادرین﴾

۹ـ آفریده خداوند، دارای نظم و نظام است، چه در دنیا: ﴿الّذی خلق فسوّی﴾[1] و چه در آخرت: ﴿نسوّی بنانه﴾

۱۰ـ انسان قیامت، همان انسان دنیایی است. ﴿بلی قادرین علی ان نسوّی بنانه﴾

۱۱ـ خداوند به انسان قدرت انتخاب و اختیار و اراده عطا کرده است و او می‌تواند بر خلاف عقل و فطرت و آگاهی خود تصمیم بگیرد. ﴿بل یرید الانسان لیفجر امامه﴾

۱۲ـ بسیاری از کسانی که قیامت را انکار می‌کنند مشکل علمی ندارند، بلکه از نظر روانی انکار آنان برای آن است که به خیال خود راه را برای خواسته‌های خود باز کنند. ﴿یرید الانسان لیفجر امامه﴾

﴿۷﴾ فَإِذَا بَرِقَ ٱلْبَصَرُ ﴿۸﴾ وَخَسَفَ ٱلْقَمَرُ ﴿۹﴾ وَ جُمِعَ ٱلشَّمْسُ وَ ٱلْقَمَرُ ﴿۱۰﴾ يَقُولُ ٱلْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ ٱلْمَفَرُّ ﴿۱۱﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿۱۲﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمُسْتَقَرُّ ﴿۱۳﴾ يُنَبَّؤُاْ ٱلْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ ﴿۱٤﴾ بَلِ ٱلْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿۱۵﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ

پس آنگاه که (در آستانه قیامت) چشم‌ها خیره گردد. و ماه تاریک شود و خورشید و ماه جمع شوند. در آن روز انسان خواهد گفت: گریزگاه کجاست؟ هرگز، ملجأ و پناهگاهی نیست. آن روز قرارگاه فقط نزد پروردگار توست. آن روز انسان به آنچه پیش فرستاده و آنچه به جا گذاشته است خبر داده می‌شود. با آن که انسان بر (نیک و بد) نفس خویش بینا است (که چه کرده و چه می‌کند). اگر عذرهایی بتراشد.

---

۱. اعلی، ۲.

نکته‌ها:

▣ کلمه «برق» آنگاه که به چشم نسبت داده می‌شود به معنای حالتی برخاسته از ترس و وحشت شدید است.

▣ «وَزَرْ» به معنای پناهگاهی چون کوه و قلعه است و گشتن انسان به دنبال پناهگاه در قیامت، یا به خاطر شرم و حیا از خداوند است و یا به خاطر فرار از حساب و کتاب، یا دوزخ و یا رسوایی و شاید همه اینها باشد.

▣ «**معاذیر**» جمع معذرت به معنای پیدا کردن چیزی است که آثار گناه را محو کند، خواه بجا و خواه عذر به جا باشد و یا بی‌جا.

▣ معمولاً انسان برای توجیه کارهای خلاف خود عذرتراشی می‌کند که به نمونه‌هایی از آن در قرآن اشاره می‌کنیم:

گاهی می‌گوید: غفلت کردیم: ﴿**انّا کنّا عن هذا غافلین**﴾[۱]

گاهی می‌گوید: بزرگان و سران قوم، ما را گمراه کردند: ﴿**هؤلاء اضلّونا**﴾[۲]

گاهی می‌گوید: شیطان ما را گمراه کرد، امّا شیطان پاسخ می‌دهد: مرا ملامت نکنید زیرا خودتان مقصّر هستید: ﴿**فلا تلوموني و لوموا انفسكم**﴾[۳]

▣ امام باقر علیه السلام در توضیح آیه ﴿**بما قدّم و اخّر**﴾ فرمود: «**فما سنّ من سنّة ليستنّ بها من بعده فان كان شرّاً كان عليه مثل وزرهم... و ان كان خيراً كان له مثل اجورهم**»[٤] هر کس راه و روش بد یا خوبی را پایه‌گذاری کند، پس از او هر کس به آن عمل کند، اگر بد باشد کیفری مثل کیفر گناهکار و اگر خوب باشد، پاداشی همانند عمل کننده آن نیز به او داده می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ نظام موجود جهان، در قیامت از هم فرو می‌پاشد. ﴿**و جمع الشمس و القمر**﴾

۲ـ وحشت ناشی از وقوع قیامت، هم وجود انسان را فرامی‌گیرد:

---

۱. اعراف، ۱۷۲. ۲. اعراف، ۳۸. ۳. ابراهیم، ۲۲.

٤. تفسیر کنزالدقائق.

چشم: ﴿**برق البصر**﴾ دیدگان را برق می‌گیرد.

دل: ﴿**قلوبهم واجفة**﴾ دل‌ها را لرزه فرامی‌گیرد.

عقل: ﴿**ترى النّاس سُكارى**﴾ مردم را مست می‌بینی.

۳ـ در قیامت، خلافکاری‌ها به مجرمان تفهیم می‌شود. ﴿**ينبّوء الانسان بما قدّم و اخّر**﴾

٤ـ انسان علاوه بر اعمالی که خود انجام داده، مسئولیّت اعمالی را که دیگران، پس از او و به پیروی از او انجام می‌دهند، به عهده دارد. ﴿**قدّم و اخّر**﴾

۵ ـ وجدان انسان بهترین شاهد علیه او در دادگاه قیامت است. ﴿**بل الانسان على نفسه بصيرة**﴾

٦ـ انسان، خودش هم به عذرهایی که می‌آورد ایمان ندارد. ﴿**و لو القى معاذيرة**﴾

﴿١٦﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٧﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

(ای پیامبر! به هنگام نزول وحی،) زبان خود را به حرکت در نیاور تا نسبت به تلاوت آن شتاب کنی. همانا گردآوردن و خواندن آن (بر تو) بر عهده ماست. پس چون آن را خواندیم، قرائت آن را دنبال کن. آنگاه بیان (حقایق و اسرار و توضیح) آن بر عهده ماست.

نکته‌ها:

▣ در آیه ۱۱۴ سوره طه نیز مشابه این آیات را خواندیم: ﴿**لا تعجل بالقرآن من قبل ان يقضى اليك وحيه**﴾ قبل از پایان وحی در تلاوت آن عجله نکن.

قرآن در شب قدر به طور یک جا بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و سپس در مدّت ۲۳ سال پیامبری آن حضرت، بار دیگر در مناسبت‌های مختلف به تدریج بر ایشان نازل گردید. لذا آیه ﴿**لا تحرّك به لسانك**﴾ نشان آن است که پیامبر اکرم آیات قرآن را از پیش می‌دانسته و به همین دلیل خداوند می‌فرماید: در تلاوت آن عجله نکن و پس از خواندن ما آن را دنبال کن. ﴿**فاذا قرأناه فاتبع قرآنه**﴾

▣ بخشی از آیات قرآن درباره نحوه نزول وحی بر پیامبر و تلاوت آن بر مردم است. در این آیات نیز خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به هنگام نزول وحی، پیش از کامل شدن آیات، اقدام به خواندن آن مکن. و در سخن من شتاب مکن و نگران مباش که شاید از خاطرت بیرون برود و آن را فراموش کنی، زیرا حفظ آن نیز بر عهده ماست. پس بگذار نزول وحی کامل شود، آنگاه آن آیات را قرائت کن.

پیام‌ها:

۱ـ سخن شنیدن آدابی دارد، حتی تکرار سخن گوینده روا نیست. ﴿**لا تحرّك به...**﴾

۲ـ قرآن، مصون از هر گونه تحریف و تغییر است. ﴿**انّ علينا جمعه...**﴾

۳ـ الفاظ قرآن از جانب خداوند است. ﴿**قرأناه**﴾

٤ـ تبیین و توضیح وحی برای پیامبر، به عهده خداوند است. ﴿**انّ علينا بيانه**﴾

﴿۲۰﴾ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ ﴿۲۱﴾ وَ تَذَرُونَ ٱلْآخِرَةَ ﴿۲۲﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿۲۳﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲٤﴾ وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿۲۵﴾ تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ

چنین نیست (که می‌پندارید) بلکه به این دنیای زودگذر دل‌بسته‌اید. و آخرت را رها کرده‌اید. چهره‌هایی در آن روز شاداب و با طراوت است و به (لطف و پاداش) پروردگارشان چشم دوخته‌اند. و چهره‌هایی در آن روز گرفته است. زیرا می‌داند مورد عذابی کمر شکن قرار می‌گیرد.

نکته‌ها:

▣ «**ناضرة**» شادابی ناشی از دریافت نعمت‌های فراوان است. چنانکه در جای دیگر فرمود: ﴿**نضرة النعيم**﴾[1]

▣ شاید مراد از «**ناظرة**» انتظار دریافت نعمت باشد. چنانکه در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده

---

۱. مطففّین، ۲٤.

است: «**مشرقة تنتظر ثواب ربّها**»[۱] آنان در انتظار پاداش پروردگارشان هستند.

▣ گرچه این آیه می‌فرماید: ﴿**الی ربّها ناظرة**﴾ مردم به سوی پروردگارشان نظر می‌کنند. امّا بر اساس آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿**لا تدرکه الابصار**﴾[۲] دیدگان تو را در نیابند، خداوند با چشم سر دیده نمی‌شود و در قیامت مردم به لطف پروردگار نظر دارند.

▣ «**باسرة**» به معنای گرفتگی چهره است.

▣ «**فاقرة**» از «**فقار**» به معنای ستون فقرات است. فقیر نیز از همین ریشه و به معنای کسی است که به خاطر ناداری گویا ستون فقراتش شکسته است. مراد از فاقره کمرشکن است.

پیام‌ها:

۱ـ سؤال و پرسش روانکاوی لازم دارد؛ زیر سؤال بردن قیامت به خاطر دلبستگی به دنیاست. ﴿**یسئل ایّان یوم القیامة... کلاّ بل تحبّون العاجلة**﴾

۲ـ علاقه به دنیا زمانی بد و قابل سرزنش است که یا شدید باشد: ﴿**لحبّ الخیر لشدید**﴾[۳] و یا ملازم رها کردن قیامت باشد. ﴿**تحبّون العاجلة و تذرون الآخرة**﴾

۳ـ علاقه به دنیا بستری برای انکار معاد است. ﴿**تحبّون العاجلة و تذرون الآخرة**﴾

٤ـ دنیا زودگذر است. گویا دنیا برای به آخر رسیدن عجله دارد و به سرعت سپری می‌شود. ﴿**تحبّون العاجلة**﴾

۵ ـ یک دل، دو دوستی برنمی‌دارد. ﴿**تحبّون العاجلة و تذرون الآخرة**﴾

٦ـ انسان از عَجَل آفریده شده: ﴿**خلق الانسان من عجل**﴾[٤]، اگر با عقل و وحی خود را مهار نکند، تنها به فکر دنیای عاجل است. ﴿**تحبّون العاجلة**﴾

۷ـ یکی از شیوه‌های تربیت مقایسه بین کفر و پاداش است: ﴿**وجوه یومئذ ناضرة ـ وجوهٌ یومئذ باسرة**﴾

۸ ـ مسایل روحی و روانی در چهره انسان اثر می‌گذارند. رنگ رخساره خبر

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. انعام، ۱۰۳. ۳. عادیات، ۸.
٤. انبیاء، ۳۷.

می‌دهد از سّر ضمیر. ﴿وجوهٌ یومئذ ناضرة ـ وجوهٌ یومئذ باسرة﴾

۹ـ کسانی که در دنیا تنها خداوند را عبادت کردند: ﴿فادعوا اللّه مخلصین﴾[۱]، تنها به او توکّل کردند: ﴿علیه توکّلنا﴾[۲]، تنها نسبت به او خاشع بودند و از احدی نهراسیدند: ﴿لا یخشون احداً﴾[۳]، تنها از او کمک خواستند: ﴿ایّاك نستعین﴾ و...، در آن روز نیز تنها به او نظر دارند. ﴿الی ربّها ناظرة﴾

۱۰ـ دلبستگی به دنیا و رها کردن آخرت سبب اندوه و گرفتگی چهره در قیامت است. ﴿تحبّون العاجلة... وجوهٌ یومئذ باسرة﴾

﴿۲۶﴾ كَلَّآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِيَ ﴿۲۷﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿۲۸﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ ٱلْفِرَاقُ ﴿۲۹﴾ وَٱلْتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿۳۰﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمَسَاقُ ﴿۳۱﴾ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿۳۲﴾ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۳۳﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰٓ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰٓ ﴿۳٤﴾ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿۳۵﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰٓ

چنین نیست (که انسان می‌پندارد) آنگاه که (در آستانه مرگ) جان به گلوگاه رسد. و گفته شود: چه کسی شفادهنده است؟ و (محتضر) بداند که هنگام جدایی است. و ساق پا به ساق دیگر بچسبد (و دیگر حرکتی نکند) در آن روز به سوی پروردگارت سوق داده شود. او که نه حق را تصدیق کرد و نه نماز گزارد. بلکه تکذیب کرد و روی گردانید. و سپس با کبر و غرور به سوی اهلش رفت. (عذاب الهی) برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر. باز هم شایسته‌تر است، شایسته‌تر.

نکته‌ها:

▣ «تراقی» جمع «ترقوة» به معنای استخوانی است که دور گلو را فراگرفته است.

▣ «راقٍ» در اصل «راقی»، اسم فاعل از «رَقی» است. به اوراد و اذکاری که موجب شفای

---

۱. غافر، ۱٤. ۲. ملک، ۲۹. ۳. احزاب، ۳۹.

مریض می‌شود، «رُقیة» گویند. پس «راقٍ»: هرچیزی که مایه نجات بیمار از مرگ است.

▣ کلمه «**ظنّ**» گاهی به معنای علم می‌آید، همان گونه که در این آیه آمده است: انسان در حال احتضار به جدا شدن و فراق یقین پیدا می‌کند.

▣ در روایت آمده است که در لحظه مرگ، مال و اولاد و اعمال در نظر انسان می‌آیند. مال می‌گوید: من از دسترس تو خارج هستم، فرزند می‌گوید: من تا قبر با تو هستم ولی اعمال می‌گویند: من تا ابد با تو هستم.[۱]

▣ ﴿**الی ربّك یومئذ المساق**﴾ سوق داده شدن، گاهی توسط فرشتگان رحمت و به سوی بهشت است و گاهی توسط فرشتگان عذاب و به سوی دوزخ است.

▣ در حدیث می‌خوانیم: «**مَن ترك الصلاة معتمّداً فقد کفر**»[۲]، هرکس با توجّه و از روی عمد نماز را ترک کند، کافر است. قرآن نیز ترک نماز را ثمره کفر می‌داند. ﴿**فلا صدّق و لاصلّی**﴾

▣ بعضی مفسّران شأن زول آیات ۳۱ به بعد این سوره را اشاره به تکّبر و غرور ابوجهل دانسته‌اند، ولی بر فرض صحّت آن، ضرری به کلّیت موضوع نمی‌زند.

▣ کلمه «**یتمطّی**» یا از «**مطّ**» به معنای دراز کردن پا و یا از مطاء به معنای پشت کردن است که هر دو کنایه از تکّبر و تبختر است.

▣ این آیات، ترسیم صحنه جان دادن منحرفان است و گرنه به فرموده امام صادق علیه‌السلام، جان دادن مؤمن مانند بوییدن بهترین بوییدنی‌هاست.[۳]

▣ در حدیث می‌خوانیم: یاد مرگ شهوات را می‌میراند، غفلت را ریشه‌کن می‌کند، دل را به وعده‌های الهی تقویت می‌کند، طبیعت انسان را لطیف و قساوت زدایی می‌کند، آتش حرص را خاموش می‌کند، دنیا را نزد انسان پایین می‌آورد و این معنای سخن و کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که فرمود: «**فکر ساعة خیر من عبادة سنة**».[٤]

▣ حضرت علی علیه‌السلام، آخرین لحظات عمر انسان و هنگام مرگ را این گونه ترسیم کرده است: در لحظه مرگ صحنه‌ای پیش می‌آید که برگشت و رجوعی در آن نیست، آنچه در تمام عمر

---

۱. تفسیر اطیب‌البیان. ۲. تفسیر مخزن‌العرفان. ۳. بحارالانوار، ج٦، ص ۱۵۲.
٤. تفسیر نمونه ؛ بحارالانوار، ج ٦، ص ۱۳۳.

از آن بی‌خبر بودند، چگونه در آن لحظه بر آنان وارد می‌شود، جدایی از دنیایی را که نسبت به آن مطمئن بودند به سراغشان آمده، به آخرتی که پیوسته به خطرات آن تهدید می‌شدند، رو می‌نمایند و آنچه بر آنان فرود آید وصف ناشدنی است.

سختی جان دادن و حسرت از دست دادن دنیا (و آنچه در آن است)، به آنان هجوم می‌آورد، بدن‌ها سست و رنگ‌ها دگرگون می‌شود، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرامی‌گیرد، پس زبانش از کار می‌افتد، در میان خانواده‌اش افتاده، چشم و گوش و عقل او کار می‌کند، در آن لحظه در فکر آن است که عمر خود را در چه چیزی از دست داده و زندگی را در کجا مصرف نموده است.

به یاد اموالی می‌افتد که در عمرش جمع‌آوری کرده، همان اموالی که در به دست آوردن آنها چشم خود را بسته و دقّت نکرده که از حلال و حرام و شبهه‌ناک گردآوری کرده است، اکنون گناه جمع‌آوری آنها بر دوش اوست و باید از آن اموال جدا شود و آنها را برای وارثان بگذارد تا بهره‌مند شوند، راحتی و خوشی اموال برای دیگران و درد سر آن برای اوست و خودش را در گرو آنها قرار داده است، پس او از پشیمانی و غصه دست خود را به دندان می‌گزد، ... .

کم کم روح از گوش و سپس چشم او نیز گرفته می‌شود و روح از بدنش خارج می‌شود و همچون مرداری در میان بستگان بر زمین می‌ماند، که وحشت زده از او دور می‌شوند. نه سوگواران را یاری می‌کند و نه پاسخی به ناله‌های آنان می‌دهد.

سپس او را به سوی قبر و منزلگاهش حمل کرده و دفن می‌کنند و به دست عملش می‌سپارند و می‌روند.[۱]

▣ گاهی انسان چیزی را نمی‌پذیرد ولی ردّ هم نمی‌کند، زیرا شک دارد. چنانکه به حضرت صالح می‌گفتند: نسبت به آنچه ما را به آن می‌خوانی در شک هستیم. ﴿**و انّنا لفی شك ممّا تدعونا الیه مریب**﴾[۲] امّا گاهی نه تنها نمی‌پذیرد، بلکه در مقام انکار و تکذیب بر می‌آید که نشان دهنده عناد و لجاجت است. مانند این آیات: ﴿**فلا صدّق... و لکن کذّب و تولّی**﴾

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.
۲. هود، ٦۲.

▣ «اولی لك» نظیر «ویلٌ لك» برای تحقیر و مـذمّت است. امـام رضـاعليه‌السلام آیـه ﴿اولی لك فاولی﴾ را چنین تفسیر فرمود: خیر دنیا برای تو باد و خیر آخرت از تو دور باد.[1]

▣ «سُدی» به معنای مهمل است، به شتر رها شده، «سُدی» می‌گویند.

▣ مصداق آنچه سزاوار متکبّران است بیان نشده تا شامل هرگونه بدبختی و نکبت بشود. ﴿اولی لك فاولی﴾

پیـام‌ها:

۱ـ ترسیم لحظات جان دادن، بهترین وسیله برای ترک دل بستگی به دنیاست. ﴿تحبّون العاجلة... كلاّ اذا بلغت التراق﴾

۲ـ سخت‌ترین حالات جان دادن، زمانی است که روح به گلو می‌رسد. ﴿كلاّ اذا بلغت التراق﴾

۳ـ مرگ، قابل درمان نیست. زمانی می‌رسد که همه در برابر قدرت خداوند اظهار عجز می‌کنند و درماندگی خود را به زبان می‌آورند. ﴿قيل من راق﴾

٤ـ دلبستگی انسان به دنیا به گونه‌ای است که حتّی لحظه مرگ نیز، گمانِ رفتن دارد، نه یقین. ﴿ظنّ انّه الفراق﴾

۵ ـ کسانی که دنیا را دوست دارند و آخرت را فراموش می‌کنند، باید بدانند که روزی باید از محبوب خود جدا شوند. ﴿تحبّون العاجلة... انّه الفراق﴾

٦ـ لحظه مرگ، هنگام فراق و جدایـی است. فـراق از فـرزندان، امـوال، مـقام، امکانات و... ﴿و ظنّ انّه الفراق﴾

۷ـ پس از مرگ، روح باقی می‌ماند. (کلمه فراق به معنای جدایی است نه نابودی) ﴿و ظنّ انّه الفراق﴾

۸ ـ لحظه مرگ، لحظه‌ای بسیار سخت و ناگوار است. ﴿و التفّت السّاق بالسّاق﴾

۹ـ جز حرکت به سوی خداوند و بازگشت به او، راه دیگری وجود ندارد. ﴿الی

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

ربّك يومئذ المساق﴾

۱۰ـ عقاید مقدّمه اعمال است. کسی که حق را تصدیق نکند، قهراً نماز هم نمی‌خواند. ﴿فلا صدّق و لاصلّی﴾

۱۱ـ تصدیق همه حقایق دین لازم است و اگر کسی یکی از ضروریات دین را تصدیق نکند، گویا کل دین را تصدیق نکرده است. ﴿فلا صدّق و لا صلّی﴾

۱۲ـ نماز، اولین نشانه ایمان و تصدیق دین است. ﴿فلا صدّق و لا صلّی﴾

۱۳ـ دوری از دین و تکالیف دینی، عامل غرور و سرمستی می‌شود. ﴿ذهب الی اهله یتمطّی﴾ در جای دیگر هم می‌خوانیم: مجرمان وقتی به نزد اهل خود می‌روند، خنده‌های مستانه دارند. ﴿و اذا انقبلوا الی اهلهم انقلبوا فکهین﴾[1]

۱٤ـ در برابر انکارهای پی در پی ﴿فلا صدّق ولا صلّی و لکن کذّب و تولّی﴾، تهدیدهای پی در پی لازم است. (چهار مرتبه کلمه «اولی» نشانه آن است که در برابر تکبّرهای مستانه باید تحقیرهای پی در پی باشد.) ﴿اولی لك فاولی﴾

۱۵ـ متکبّران باید تحقیر شوند. ﴿یتمطّی ـ اولی لك فاولی﴾

﴿۳٦﴾ أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدىً ﴿۳۷﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ ﴿۳۸﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿۳۹﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰٓ ﴿٤۰﴾ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْيِيَ ٱلْمَوْتَىٰ

آیا انسان می‌پندارد که به حال خود رها می‌شود؟ آیا او قطره‌ای از منی نبود که (در رحم) ریخته می‌شد؟ سپس خون بسته‌ای شد و خداوند آن را آفرینش داد و استوار ساخت. و دو جنس زن و مرد را از آن پدید آورد. آیا این خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند؟

---

۱. مطفّفین، ۳۱.

نکته‌ها:

▣ این سوره با سوگند به قیامت شروع شد و با قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در قیامت پایان می‌یابد.

▣ کسانی که معاد را انکار می‌کنند، خداوند را به درستی نشناخته‌اند، زیرا اگر با مردن انسان پرونده او محو شود، حکمت خدا زیر سؤال می‌رود. چنانکه در این آیه می‌فرماید: ﴿**أیحسب الانسان أن یترك سُدی**﴾ و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**أفحسبتم انّما خلقناکم عبثاً و انّکم الینا لاترجعون**﴾ آیا گمان می‌برید ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟

▣ این آیات در ابتدا به حکمت الهی در برپاکردن قیامت اشاره می‌کند و سپس به قدرت خداوند در آفرینش انسان که بیانگر امکان دوباره آفریدن اوست. البتّه خداوند نمونه‌های دیگری از قدرت خود در مورد بازآفریدن را به دست پیامبرانش در این دنیا نشان داده است:

حضرت عیسی علیه‌السلام با دمیدن در دو پرنده‌ای که از گل درست کرده بود، آن را زنده کرد.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام با صدا زدن پرنده‌هایی که گوشت آنها درهم کوبیده و مخلوط شده بود، آنها را دوباره زنده کرد.

هفتاد نفری که همراه حضرت موسی علیه‌السلام به کوه طور آمدند و زمانی که خداوند در کوه تجلّی کرد مردند، خداوند متعال دوباره آنها را زنده کرد.

پیام‌ها:

۱ـ کسی که انسان را بی‌هدف و بی‌مسئولیّت می‌پندارد، سزاوار تحقیرهای مکّرر است. ﴿**أولی لك فاولی ثمّ أولی لك فاولی أیحسب الانسان أن یترك سُدی**﴾

۲ـ خداوند حکیم است و انسان موجودی هدفدار، مسئول و مکلّف، پس باید قیامتی در کار باشد. ﴿**أیحسب الانسان أن یترك سدی**﴾

۳ـ بسیاری از محاسبات انسان باطل است. در آغاز سوره خواندیم: ﴿**أیحسب الانسان أن لن نجمع عظامه**﴾ و در پایان آن می‌خوانیم: ﴿**أیحسب الانسان أن یترك سُدی**﴾، آری انسان موجودی خیال‌گرا است و اگر رهنمود انبیا نباشد منحرف می‌شود. ﴿**یحسب... یحسب**﴾

٤ـ آفرینش نخستین، نشانه‌ای بر امکان و توان آفرینش بعدی است. ﴿**الم یك نطفة...** ﴾

٥ ـ متکبّران بدانند که ضعیف و ناچیزند. ﴿**یتمطّی...من منیّ یمنی** ﴾

٦ـ خداوند انسان را به صورت کامل و به دور از هر گونه کاستی و فزونی آفریده است. ﴿**فخلق فسوّی** ﴾

۷ـ مطالعه در مراحل و چگونگی آفرینش انسان از راههای معادشناسی است. ﴿**نطفة... علقة... الذکر و الانثی** ﴾

۸ ـ تعادل میان جنسیّت دختر و پسر، نشانه قدرت و حکمت خداوند است. ﴿**فجعل منه الزوجین الذکر و الانثی** ﴾

۹ـ اگر قیامتی در کار نباشد، آفرینش انسان بی‌معنا و بدون هدف می‌شود. ﴿**أیحسب الانسان أن یترك سُدی... أ لیس ذلك بقادرٍ علی أن یحیی الموتی** ﴾

«**والحمد للّه ربّ العالمین**»[1]

۱. نگارش تفسیر سوره قیامت در سفر حج سال ۱۳۸۳ هـ.ش در مدینة النّبی به اتمام رسید.

سیمای سوره انسان

در روایات آمده است: امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم به عیادت آنان آمدند و به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد کردند که برای سلامتی دو کودک عزیز خود نذر کنند که روزه بگیرند. پس از آن که حسنین بهبود یافتند، حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام سه روز روزه گرفتند، امّا برای افطار غذایی در خانه نداشتند.

حضرت علی علیه السلام از شمعون یهودی مقداری جو قرض کرد و نانی تهیه شد. به هنگام مغرب ابتدا نماز مغرب را خواندند و خواستند افطار نمایند که شب اول فردی مسکین، شب دوّم فردی یتیم و شب سوّم سائلی اسیر، درب منزل علی علیه السلام را به صدا درآوردند و درخواست غذا کردند. اهل بیت علیهم السلام برای رضای خدا، غذای خود را به آنان دادند و خودشان با آب افطار کردند. خداوند متعال، این سوره را در وصف ایثار آنان نازل فرمود.

مهم آن است که در این حرکت مقدس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سهیم و شریک نبود تا روشن شود که این سوره فقط درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.[1]

---

۱. الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ ٱلدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئاً مَذْكُوراً
﴿۲﴾ إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً

آیا بر انسان دوره‌ای از روزگار گذشت که چیزی قابل ذکری نبود؟ همانا ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته (از نطفه مرد و زن) آفریدیم تا او را بیازماییم، پس او را شنوا و بینا گردانیدیم.

نکته‌ها:

▣ «دَهر» به معنای زمان و دوران و «اَمشاج» جمع «مَشیج» به معنای مخلوط است.

▣ امام باقر علیه‌السلام در روایتی فرمودند: «**کان شیئاً لم یکن مذکوراً**»[۱] انسان، چیزی بود ولی قابل ذکر نبود و بعداً قابلیّت پیدا کرد.

▣ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: انسان در تقدیر الهی بود، ولی چیز موجودی نبود. «**لم یکن شیئاً مذکوراً**»[۲]

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: مراد از «**نطفة امشاج**»، اختلاط نطفه مرد با زن است.[۳]

▣ برای بیدار کردن وجدان خفته، گاهی مسائل قطعی در قالب سؤال مطرح می‌شود. چنانکه مادر از فرزند خود می‌پرسد: آیا من به تو شیر ندادم؟ در این آیه هم کلمه «**هل**» به معنای «**قد**» می‌باشد. ﴿**هل اتی علی الإنسان...**﴾ یعنی به تحقیق، بر هر انسانی دورانی گذشته که

---

۱. تفسیر برهان. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. تفسیر نورالثقلین.

چیز قابل ذکر نبوده است.

▣ ناچیز بودن انسان گاهی طبیعی است، ﴿لم یکن شیئاً مذکوراً﴾ ولی گاهی به خاطر عملکرد نامناسب، انسان خودش را به مرز ناچیز بودن می‌رساند. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿یا أهل الکتاب لستم علی شیءٍ حتّی تقیموا التوراة والانجیل و ...﴾ ای اهل کتاب! اگر کتاب آسمانی را برپا ندارید، هیچ هستید.[۱]

▣ قرآن، ۱۲ مرتبه از آفرینش انسان از نطفه یاد کرده است، تا هم قدرت خداوند معلوم شود که از نطفه‌ای انسان می‌سازد و هم انسان دچار غرور و تکبّر نگردد.

پیام‌ها:

۱ـ انسان، باید درباره منشأ وجود خود فکر کند. ﴿لم یکن شیئاً مذکوراً﴾

۲ـ انسان موجودی نوآفریده و حادث است. ﴿لم یکن شیئاً مذکورا﴾

۳ـ انسان در مسیر وجودی خود، روند تکاملی داشته و مراحلی را طی نموده است: ابتدا وجود نداشت، ﴿لم یك شیئاً﴾[۲] بعد از بوجود آمدن هم، چیز قابل ذکری نبود ﴿لم یکن شیئاً مذکوراً﴾

٤ـ یاد ضعف‌ها، غرور انسان را برطرف و او را تسلیم خداوند می‌کند. ﴿لم یکن شیئاً مذکورا﴾

۵ ـ آفرینش انسان از نطفه‌ای ناچیز، جلوه‌ای از عظمت الهی است. ﴿إنّا خلقنا الإنسان من نطفة...﴾

٦ـ خداوند، با صورت‌گری روی آب، قدرت نمایی می‌کند. ﴿من نطفة امشاج﴾

۷ـ آفرینش انسان، حکیمانه و هدفدار است. ﴿خلقنا الانسان ... نبتلیه﴾

۸ـ انسان، موجودی مسئول و مکلّف است. (آزمایش کردن نشانه تکلیف است.) ﴿نبتلیه﴾

۹ـ همه انسان‌ها در طول تاریخ مورد آزمایش الهی واقع می‌شوند. ﴿نبتلیه﴾

---

۱. مائده ٦۸. ۲. مریم، ٦۷.

١٠ـ بیان دو ویژگی شنوایی و بینایی برای نمونه است وگرنه تمام اعضای بدن مورد امتحان واقع می‌شوند. ﴿**سمیعاً بصیراً**﴾

﴿٣﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً ﴿٤﴾ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلاَسِلاْ وَأَغْلاَلاً وَسَعِيراً

به راستی ما راه (حق) را به او نمایاندیم، خواه شاکر (و پذیرا) باشد یا ناسپاس. همانا ما برای کفر پیشه‌گان زنجیرها و غل‌ها و آتشی برافروخته آماده ساخته‌ایم.

نکته‌ها:

▣ هدایت، چند گونه است:

گاهی هدایت فطری است. چنانچه قرآن می‌فرماید: ﴿**فالهمها فجورها و تقواها**﴾[1] خداوند به نفس بشر، خیر و شرّ را الهام کرد.

نوع دیگر، هدایتی است که از طریق تحصیل، تعقّل، مشورت، تجربه ومطالعه به دست می‌آید.

و نوع سوم هدایتی است که از راه تبلیغ و ارشاد انبیا و اولیا صورت می‌گیرد.

▣ تشکّر گاهی قلبی است، یعنی همه نعمت‌ها را از خدا بدانیم؛ گاهی عملی است، بدین معنا که انسان نعمت‌های خداوند را فقط در راه حق مصرف کند و گاهی زبانی است، یعنی انسان «**الحمد للّه ربّ العالمین**» را بر زبان جاری کند.

▣ «**سَلاسل**» جمع «**سِلسلة**» به معنای زنجیر و «**اَغلال**» جمع «**غُلّ**» به معنای طوقی است که به گردن می‌نهند و «**سَعیر**» به معنای آتش افروخته است.

▣ امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه ﴿**امّا شاکراً و امّا کفوراً**﴾ فرمودند: «**عرفناه اِمّا آخذ و اِمّا تارك**»[2] ما راه را به او معرفی کردیم، یا آن را می‌گیرد و یا رها می‌کند.

▣ ﴿**سلاسلا و اغلالاً**﴾ یعنی زنجیر در پا و غل بر گردن.

---

١. شمس، ٨. ٢. تفسیر کنزالدقائق.

▣ انسان در مسیر بندگی و تشکّر از خداوند، مرحله ضعیف یا متوسّطی را طی می‌کند ولی در طریق سرکشی و تمرّد، مرحله بالایی را می‌پیماید. در شکر، شاکر است (نه شکور)، ولی در کفر، کفور است. ﴿**امّا شاکراً و امّا کفوراً**﴾ یعنی شکر او معمولی ولی کفر او قوی است. به چند نمونه دیگر توجه کنید. قرآن می‌فرماید:

﴿**انّه لیؤوس**﴾[۱] انسان بسیار مأیوس است.

﴿**انّ الانسان لظلوم**﴾[۲] به راستی که انسان بسیار ظالم است.

﴿**کان الانسان عجولاً**﴾[۳] انسان موجودی عجول است.

﴿**کان الانسان قتوراً**﴾[٤] انسان، تنگ نظر است.

﴿**انّ الانسان خلق هلوعاً**﴾[٥] انسان بسیار حریص و کم طاقت است.

﴿**اذا مسّه الشر جزوعاً**﴾[٦] هنگامی که شرّی به او رسد، بسیار جزع و فزع می‌کند.

﴿**انّ الانسان لربّه لکنود**﴾[۷] انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

پیام‌ها:

۱ـ آزمایش انسان، براساس آگاهی و آزادی است:

آگاهی به واسطه چشم و گوش و عقل و فطرت درونی و هدایت بیرونی؛ و آزادی برمبنای اختیار که به تمام انسان‌ها داده شده است: ﴿**نبتلیه... سمیعاً بصیراً هدیناه... امّا شاکراً و امّا کفوراً**﴾

۲ـ خداوند، حجت را بر انسان تمام کرده است. ﴿**انّا هدیناه السبیل**﴾

۳ـ راه درست، یکی بیش نیست. ﴿**انّا هدیناه السبیل**﴾ (کلمه «سَبیل» مفرد است.)

٤ـ هدایت، نعمتی در خور سپاس است. ﴿**انّا هدیناه السبیل امّا شاکراً**﴾ (پیمودن راه دین، شکر الهی و انحراف از آن، کفران و ناسپاسی است.)

---

۱. هود، ۹. ۲. ابراهیم، ۳٤. ۳. اسراء، ۱۱.
٤. اسراء، ۱۰۰. ٥. معارج، ۱۹. ٦. معارج، ۲۰.
۷. عادیات، ٦.

٥ ـ کسانی که هدایت انبیا را نپذیرند، بالاترین مرحله از کفر را مرتکب شده‌اند. (به جای آنکه بگوید «امّا کافراً»، فرمود: ﴿امّا شاکراً و امّا کفوراً﴾. زیرا «کفور»، اوج کفر است.)

٦ـ هرکس شاکر نباشد، کفور است، راه سوّمی وجود ندارد. ﴿امّا شاکراً و امّا کفوراً﴾

٧ـ در تربیت انسان، نقش هشدار، بیش از بشارت است. (لذا قرآن ابتدا هشدار می‌دهد و سپس بشارت.) ﴿انّا اعتدنا للکافرین... ﴾

٨ ـ کیفرهای الهی دارای ملاک و معیارند. ﴿اعتدنا للکافرین سلاسل و اغلالاً و سعیراً﴾

٩ـ هر انتخابی، سرانجام خود را به دنبال دارد. کفر، دوزخ را و شکر، بهشت را. ﴿إمّا شاکراً و إمّا کفوراً... انّا اعتدنا للکافرین... انّ الأبرار... ﴾

﴿٥﴾ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً ﴿٦﴾ عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً

همانا نیکان از پیمانه‌ای می‌نوشند که با کافور (گیاهی خوشبو) آمیخته شده است. چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و هر گونه بخواهند، آن را جاری می‌سازند.

نکته‌ها:

▣ «اَبرار» یا جمع «بَرّ» است، (همانند «اَرباب» که جمع «رَبّ» است) یا جمع «بارّ» است (نظیر «اَشهاد» که جمع «شاهد» است). به هر حال «بَرّ» به معنای گستردگی است و بیابان را به خاطر گستردگی آن، «بَرّ» می‌گویند. انسان نیکوکار دارای روحی باز و گسترده است و هدف او از انجام کار نیک، رسیدن به مال و مقام نیست بلکه فکری فراتر از مال و مقام دارد. دست نیکوکاران برای کمک به دیگران باز و اجر آنان نیز گسترده است.[1]

▣ «کافور» به معنای گیاه خوشبو است که در خنکی و سفیدی ضرب المثل است.

---

١. مفردات راغب.

▣ «**تفجیر**» به معنای شکافتن است و به کسی که با گناه پرده حیا را بشکافد، «**فاجر**» می‌گویند و «**فجر**» نوری است که تاریکی شب را می‌شکافد.

▣ براساس روایات، مراد از «**ابرار**» در این آیات، اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام هستند که با نذر روزه گرفتند و افطاری خود را به یتیم و مسکین و اسیر دادند که در آیات بعد آمده است.

با اینکه عدّه‌ای این سوره را مدنی می‌دانند، امّا بعضی مغرض و مخالف می‌گویند: سوره انسان مکّی است و حَسنین علیهماالسلام در مدینه متولّد شده‌اند، بنابراین این آیات درباره اهل بیت نازل نشده، زیرا بیماری آنان و عیادت پیامبر و روزه والدین آنها در مدینه بوده است!

در پاسخ می‌گوییم: در بسیاری از سوره‌های مکّی، آیات مدنی وجود دارد و بهترین شاهد مطلب آن است که کلمه «**أسیر**» در این آیات آمده، با آن که در مکّه اسیری وجود نداشته و اسیر گرفتن مربوط به جنگ‌های پس از هجرت به مدینه است.

پیام‌ها:

۱ـ احسان و نیکوکاری جلوه‌ای از شکر هدایت الهی است. ﴿**امّا شاکراً... انّ الأبرار...**﴾

۲ـ نوشیدنی‌های بهشتی مخلوط بامواد خوشبو ومعطّر است. ﴿**کان مزاجها کافوراً**﴾

۳ـ کامیابی‌های بهشتی به کسانی تعلّق می‌گیرد که خود را به مرحله عبودیّت رسانده باشند. ﴿**یشرب بها عباد اللّه**﴾

٤ـ محرومیّت‌های موقّت بندگان خدا در دنیا، در قیامت جبران می‌شود. ﴿**یشرب بها عباد اللّه**﴾

۵ ـ اهل بیت، به خاطر رسیدگی به محرومان، به لقب ابرار و به خاطر اطاعت از خداوند، به لقب عباد اللّه ملقّب شدند. ﴿**انّ الابرار... عباد اللّه**﴾

٦ـ بندگان خدا، اهل نیکی به دیگران هستند و نیکوکاران، بنده خدا هستند. ﴿**الابرار یشربون... یشرب بها عباداللّه**﴾

۷ـ اراده بهشتیان کارساز است و آنان به هر چه اراده کنند می‌رسند و هرچه را اراده کنند انجام می‌شود. ﴿**یفجرونها تفجیراً**﴾

﴿٧﴾ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً ﴿٨﴾ وَ يُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً ﴿٩﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُوراً ﴿١٠﴾ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً

آنان به نذر وفا می‌کنند و از روزی که شرش فراگیر است می‌ترسند. و غذای خود را با آن که دوستش دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می‌دهند. (و می‌گویند:) ما برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما پاداش و تشکّری نمی‌خواهیم. همانا ما از پروردگارمان، به خاطر روزی عبوس و سخت، می‌ترسیم.

نکته‌ها:

▣ «**مُستطیر**» از «**سَیطره**» یعنی سلطه است و ریشه آن «**طَیر**»، به معنای گستردگی است.

▣ «**قَطریر**» به معنای شرّی است که سخت باشد.

▣ بر اساس برخی روایات، اطعام مسکین و یتیم و اسیر در یک شب واقع شد و براساس برخی، در سه شب متوالی اتفاق افتاد و هر شب، یکی از آنها مراجعه کرد.

▣ مراد از ﴿**یطعمون الطعام علی حبّه**﴾ آن است که اهل بیت با آنکه آن غذا را دوست داشتند، به دیگران دادند. چنانکه قرآن در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون**﴾ به نیکی نمی‌رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.[1]

صاحب تفسیر المیزان می‌فرماید: محبّت اهل بیت به خداوند در آیه بعد مطرح شده که می‌گویند: ﴿**انّما نطعمکم لوجه اللّه**﴾ و منظور از ﴿**علی حبّه**﴾، علاقه به غذا است که در این صورت، علاوه بر اخلاص، ایثار آنان نیز ثابت می‌شود.

▣ اگر به فکر نام و شهرت نباشید، خداوند نامتان را جاودانه می‌کند. کاری که اهل بیت کردند، ارزش مادی فراوانی نداشت ولی چون خالصانه بود، خداوند آن را ماندگار ساخت.

---

١. تفسیر برهان ؛ محاسن برقی، ج ٢، ص ٣٩٧.

▣ در این آیه، کلمات مسکین و یتیم و اسیر به صورت نکره آمده تا بگوید: در اطعام، نباید گزینش کرد، بلکه به هرکس که بود انفاق کنید.

▣ پروین اعتصامی درباره اخلاص در انفاق می‌گوید:

بزرگی داد یک درهم گدا را — که هنگام دعا یاد آر ما را
یکی خندید و گفت این درهم خُرد — نمی‌ارزید این بیع و شریٰ را
مکن هرگز به طاعت خودنمایی — حجاب دل مکن روی و ریا را
تو نیکی کن به مسکین و تهیدست — که نیکی خود سبب گردد دعا را
به وقت بخشش و انفاق پروین — نباید داشت در دل جز خدا را

▣ خوف از خداوند، به معنای خوف از مقام اوست. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**و لمن خاف مقام ربّه**﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ کمال واقعی زمانی است که نیکی در انسان نهادینه شود. (تمام کمالات با فعل مضارع که نشانه استمرار فعل است، آمده است.) ﴿**یوفون، یخافون، یطعمون و...**﴾

۲ـ اطعام و انفاق زمانی ارزش بیشتر دارد که شیء انفاق شده، مورد نیاز و علاقه انسان باشد. ﴿**یطعمون الطعام علی حبّه**﴾

۳ـ اسلام، حامی مستمندان و یتیمان و اسیران است. ﴿**و یطعمون الطعام... مسکینا و یتیما و اسیراً**﴾

٤ـ گروهی طعام را دوست دارند و گروهی اطعام را. ﴿**یطعمون الطعام علی حبّه**﴾

۵ ـ اطعام، زمانی ارزش بیشتری دارد که از خود و با دست خود باشد. ﴿**نطعمکم**﴾

٦ـ کمکی ارزش دارد که خالصانه و به دور از هر منّت و انتظاری باشد. ﴿**نطعمکم لوجه اللّه**﴾

۷ـ آنچه به عمل ارزش می‌دهد، انگیزه خالصانه و اخلاص در عمل است.

---

۱. الرّحمن، ٤٦.

﴿نطعمكم لوجه اللّه لا نريد منكم جزاء و لا شكورا﴾

۸ـ نیکان، نه تنها با زبان درخواست تشکّر ندارند، بلکه در دل هم به فکر تمجید و تشکّر نیستند. ﴿لا نريد... شكوراً﴾

۹ـ گرچه ابرار انتظار پاداش ندارند ولی مردم نباید بی‌تفاوت باشند. در آیه ۲۵ سوره قصص می‌خوانیم: حضرت شعیب دخترش را فرستاد تا پاداش سقّایی و آب دادن حضرت موسی را بپردازد. ﴿انّ ابی يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت﴾

۱۰ـ گذشتن از پاداش، به تنهایی نشانه اخلاص نیست، بلکه گذشتن از تمجید و تشکّر نیز لازم است. ﴿لا نريد منكم جزاءً و لا شكورا﴾

۱۱ـ وفای به نذر واجب است و کسی که به نذر خود وفا نکند، از قهر الهی بترسد. ﴿يوفون بالنذر و يخافون يوماً﴾

۱۲ـ اگر کاری برای خدا باشد، فقط از قهر او می‌ترسیم، نه مردم. ﴿نخاف من ربّنا﴾

۱۳ـ داشتن انگیزه الهی، منافاتی با شوق به ثواب یا خوف از عقاب ندارد. زیرا ثواب و عقاب نیز از خداست. ﴿لوجه اللّه... انّا نخاف من ربّنا يوماً عبوساً﴾

۱٤ـ در قیامت، نه تنها مردم عبوسند، بلکه روز عبوس است. ﴿يوماً عبوساً﴾

۱۵ـ برای فرار از آن روز عبوس، امروز در برابر مسکین و یتیم و اسیر، عبوس نکنید. ﴿نخاف من ربّنا يوماً عبوساً﴾

﴿۱۱﴾ فَوَقَاهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً ﴿۱۲﴾ وَ جَزَاهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيراً ﴿۱۳﴾ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْساً وَلَا زَمْهَرِيراً ﴿۱٤﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿۱۵﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِـَٔانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَاْ ﴿۱٦﴾ قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيراً ﴿۱۷﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْساً كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلاً ﴿۱۸﴾ عَيْناً فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا

پس خداوند آنان را از شرّ آن روز مصون دارد و آنان را با شادی و سُروری بس بزرگ روبرو کند. و به سبب صبری که کردند، بهشتی بزرگ و پوششی از حریر پاداششان دهد. در حالی که در آن بر تختها تکیه زده‌اند، در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی. و سایه‌های درختان بر سرشان نزدیک و خوشه‌های میوه در دسترس آنان. بر دور آنان ظرف‌های نقره‌فام و تنگ‌های بلورین گردانده شود. بلورهایی از نقره که در اندازه‌هایی (معیّن و متفاوت) اندازه‌گیری کرده‌اند. در آن بهشت، جامی نوشانده می‌شوند که با زنجبیل آمیخته است. چشمه‌ای در آنجا است که سلسبیل نامیده می‌شود.

نکته‌ها:

▣ «**نضرة**» به معنای زیبایی و شادابی است. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿**وجوهٌ یومئذٍ ناضرة**﴾[۱] «**اَرائك**» جمع «**اَریکة**» به معنای تخت زینت داده شده است.

▣ «**زَمهریر**» به معنای سرمای شدید و «**قُطوف**» جمع «**قَطف**»، به معنای چیدن است.

▣ «**تذلیل**» در معنای رام کردن و در اختیار گذراندن است.

▣ «**اکواب**» جمع «**کوب**» به معنای کاسه و «**قَواریر**» جمع «**قارورة**» به معنای شیشه و «**سَلسبیل**» نام چشمه‌ای در بهشت است.

▣ امام باقر علیه‌السلام ذیل آیه ﴿**جزاهم صبروا**﴾ فرمود: پاداش ابرار به خاطر صبری است که در برابر فقر و مصیبت‌های دنیا داشتند.[۲] چنانکه حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**صَبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجیٰ**»[۳] صبر کردم در حالی که در چشم، خار و در گلو تیغ داشتم. و درباره امام حسین علیه‌السلام می‌خوانیم: «**لقد عجبت من صبرك ملائكة السموات**»[٤] همانا از صبر تو فرشتگان آسمان به تعجّب افتادند.

▣ اطعام ابرار برای دو هدف صورت گرفت: ﴿**لوجه اللّه**﴾ و ﴿**نخاف من ربّنا**﴾ و به آن دو

---

۱. قیامت، ۲۲.
۲. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸٦.
۳. نهج البلاغه، خطبه ۳.
٤. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

هدف هم رسیدند. ﴿فوقاهم اللّه شرّ ذلك اليوم و لقّاهم نضرةً و سروراً﴾

▣ صابران نه تنها در قیامت پاداش می‌بینند، بلکه در دنیا، سلام و صلوات الهی را دریافت می‌کنند. ﴿سلام عليكم بما صبرتم﴾[١]، ﴿بشّر الصّابرين اولئك عليهم صلوات من ربّهم﴾[٢]، ﴿انى جزيتهم اليوم بما صبروا﴾[٣]

▣ نعمت‌های بهشتی در اعلیٰ درجه خوبی هستند. تنوین در کلمات «نضرةً»، «سروراً»، «جنّةً»، «حريراً» برای عظمت است.

پیام‌ها:

١ـ خداوند، مخلصان را به مراد خود می‌رساند. ﴿انّا نخاف... يوماً عبوساً ـ فوقاهم اللّه شرّ ذلك اليوم﴾

٢ـ ثمره خوف از خدا، نجات از قهر اوست. ﴿انّا نخاف... فوقاهم اللّه شرّ ذلك اليوم﴾

٣ـ کیفر و پاداش باید متناسب با عمل باشد. (حفظ و نجات محرومان، سبب حفظ و نجات انسان در قیامت است.) ﴿فوقاهم اللّه شرّ ذلك﴾

٤ـ ترس امروز، امنیّت فردا و مسرور کردن امروز، مسرور شدن فردا را به دنبال دارد. ﴿نخاف من ربّنا... فوقاهم اللّه... و لقّاهم نضرة و سرورا﴾

٥ ـ پاداش‌های الهی به خاطر صبر است. ﴿جزاهم بما صبروا﴾

٦ـ بهشتیان در آسایش و آرامش به سر می‌برند. ﴿متكئين فيها على الارائك﴾

٧ـ هوای بهشت بسیار مطبوع است. ﴿لا يرون فيها شمساً و لا زمهريراً﴾

٨ ـ در بهشت، نعمت‌ها تسلیم ابرار هستند. ﴿ذلّلت قطوفها تذليلاً﴾

٩ـ خادمان بهشتیان، پروانه‌وار به دور آنان می‌چرخند. ﴿يطاف عليهم﴾

١٠ـ ظرف‌های بهشت در شکل و اندازه‌های متفاوت و مطابق با اراده و میل بهشتیان ساخته شده است. ﴿قَدّروها تقديراً﴾

---

١. رعد، ٢٤. ٢. بقره، ١٥٥. ٣. مؤمنون، ١١١.

﴿۱۹﴾ وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَّنثُوراً ﴿۲۰﴾ وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَ مُلْكاً كَبِيراً ﴿۲۱﴾ عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوٓاْ أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً ﴿۲۲﴾ إِنَّ هَـذَا كَانَ لَكُمْ جَزَآءً وَ كَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُوراً

و پسرانی همیشه جوان، (به خدمت) بر آنان می‌گردند، هرگاه آنان را ببینی، پنداری مرواریدهای غلطان و پراکنده‌اند. و چون آنجا را بنگری نعمتی فراوان و سلطنتی بزرگ می‌بینی. بر اندامشان جامه‌های سبز از دیبای نازک و ضخیم است و با دستواره‌های نقره زینت شده‌اند و پروردگارشان شرابی طهور (پاک و پاک‌کننده) به آنان می‌نوشاند. همانا این جزایی است برای شما و سعیتان مورد سپاس است.

نکته‌ها:

▣ از امام کاظم علیه‌السلام پرسیدند: چرا در این سوره نامی از حورالعین در پاداش ابرار و اهل بیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح نشده است؟ امام علیه‌السلام فرمودند: به خاطر مقام فاطمه زهرا علیهاالسلام.[۱]

▣ امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کنند: هنگامی که بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، با درختی روبرو می‌شوند که سایه‌ای گسترده دارد و از پای آن دو چشمه جاری است، آنان در چشمه‌ای خود را می‌شویند و از چشمه دیگر می‌نوشند و پس از آن هیچ بیماری و نارحتی در بدن آنها رخ نمی‌دهد و این است معنای ﴿سقاهم ربّهم شراباً طهوراً﴾.[۲]

نعمت‌های بهشتی

▣ میان نعمت‌های بهشتی با نعمت‌های دنیا تفاوت‌های بسیاری وجود دارد، که در اینجا به گوشه‌ای از آنان اشاره می‌کنیم:

بسیار زیادند: ﴿فاكهة كثيرة﴾[۳]

---

۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۲۸. ۲. بحار، ج ۸، ص ۲۱۲. ۳. واقعه، ۳۲.

موسمی و فصلی نیستند: ﴿لا مقطوعة﴾[١]
در بهره‌گیری از آنها هیچ منعی وجود ندارد. ﴿و لا ممنوعة﴾[٢]
بهشتیان در استفاده از آنها حس انتخاب دارند. ﴿مما یتخیرون﴾[٣]
برای هر نوع اشتهایی، نعمتی موجود است: ﴿ممّا یشتهون﴾[٤]
استفاده از آنها آفات و عوارضی به دنبال ندارد: ﴿لا یُصدّعون﴾[٥]
بهره‌گیری از آنها بدون زحمت است. ﴿و ذلّلت قطوفها تذلیلاً﴾[٦]
هرچه بخواهید، خادمان برایتان فراهم می‌کنند: ﴿و یطوف علیهم﴾
خادمان بهشتی هم زیبا هستند: ﴿لؤلؤاً منثوراً﴾، هم پیر نمی‌شوند: ﴿مخلّدون﴾
کامیابی در کمال آرامش است: ﴿علی الارائك متّكئون﴾[٧]
در بهشت حسادت و رقابت در آنجا راهی ندارد. ﴿نزعنا ما فی صدورهم من غلّ﴾[٨]
نعمت‌ها با رضا و سلام پروردگار همراه است: ﴿و رضوانٌ من اللّه اكبر﴾[٩]، ﴿سلام قولاً من ربّ رحیم﴾[١٠]
ذریّه مؤمن به آنها می‌پیوندند و کامیاب می‌شوند: ﴿الحقنا بهم ذریتهم﴾[١١]
با اولیای الهی همسایه می‌شوند: «و هم جیرانی»[١٢]
نعمت‌های بهشتی متنوع‌اند: ﴿وانهار من لبن... و انهار من عسل...﴾[١٣]

پیام‌ها:

١ـ پذیرایی در بهشت، خصوصیات ویژه‌ای دارد. از جمله:
نیازی به درخواست و تقاضا ندارد، زیرا پذیرایی کنندگان همواره به دور بهشتیان می‌گردند. ﴿یطوف﴾

---

١. واقعه، ٣٣. ٢. واقعه، ٣٣. ٣. واقعه، ٢٠.
٤. واقعه، ٢١. ٥. واقعه، ١٩. ٦. انسان، ١٤.
٧. یس، ٥٦. ٨. واقعه، ١٦. ٩. توبه، ٧١.
١٠. یس، ٥٨ . ١١. طور، ٢١. ١٢. دعای ندبه.
١٣. محمّد، ١٥.

مسئولین پذیرایی از هر سو بر بهشتیان اشراف دارند. ﴿**یطوف علیهم**﴾
پذیرایی کنندگان نوجوانند. ﴿**ولدان مخلدون**﴾[۱]
قیافه آنان مانند لؤلؤ درخشنده است. ﴿**حسبتهم لؤلؤا**﴾
حکومت بهشتیان گسترده است. ﴿**ملکاً کبیراً**﴾
رنگ لباس پذیرایی کنندگان سبز ﴿**خضر**﴾ و جنس لباس آنان از ابریشم نازک ﴿**سندس**﴾ و ضخیم ﴿**استبرق**﴾ است.
ساقی ابرار، پروردگار متعال ﴿**سقاهم ربّهم**﴾ و نوع شراب آنها، طهور است. ﴿**شراباً طهوراً**﴾ (امام صادق علیه السلام فرمود: این شراب، قلب بهشتیان را از غیر خدا پاک می‌کند.[۲])

۲ـ با آنکه بهشت، فضل و لطف الهی است، امّا خداوند آن را مزد و اجر ابرار می‌شمرد تا بهشتیان به کار خود ببالند. ﴿**ان هذا کان لک جزاءً**﴾

۳ـ پاداش‌های الهی بر اساس نیّت و کیفیّت انجام کار است، نه بر اساس کمیّت کار و مقدار و مبلغ احسان. (چند قطعه نان جو و این همه پاداش، فقط به خاطر داشتن اخلاص و ایثار است.) ﴿**انّ هذا کان لکم جزاءاً و کان سعیکم مشکورا**﴾

٤ـ کسی که از مردم، نه پاداش طلب کند و نه تشکّر بخواهد، ﴿**لا نرید منکم جزاءً ولا شکوراً**﴾، خداوند به او هم پاداش می‌دهد و هم تشکّر می‌کند. ﴿**کان لکم جزاءً و کان سعیکم مشکوراً**﴾

۵ ـ تشکّر و قدردانی از تلاش دیگران، یک صفت الهی است. ﴿**سعیکم مشکوراً**﴾

٦ـ نطفه بی‌مقدار ﴿**نطفة امشاج**﴾ بر اثر ایمان و عمل و اخلاص و ایثار به جایی می‌رسد که آفریدگار هستی از او تشکّر می‌کند. ﴿**و کان سعیکم مشکوراً**﴾

---

۱. طور، ۲٤.
۲. تفسیر مجمع البیان.

﴿٢٣﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْآنَ تَنزِيلًا ﴿٢٤﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِماً أَوْ كَفُوراً ﴿٢٥﴾ وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا

همانا ما خود قرآن را بر تو فرو فرستاديم. پس در برابر حكم پروردگارت صبر پيشه كن و از هيچ گنه‌كار يا كفران پيشه اطاعت مكن. و در هر صبح و شام، نام پروردگارت را ياد كن.

نكته‌ها:

▣ «بُكرةً» به فاصله ميان طلوع فجر و طلوع آفتاب گفته می‌شود «اَصيل» به معنای فاصله عصر تا غروب و آخر روز است. ممكن است مراد از اين دو كلمه، ياد خدا در آغاز و انجام روز و اقامه نماز باشد.

پيام‌ها:

١ـ در برابر تهمت سحر و كهانت به قرآن، مقاومت كنيد. ﴿انّا نحن نزلنا عليك القرآن﴾

٢ـ قرآن به تدريج نازل شده است. ﴿نزّلنا عليك القرآن﴾

٣ـ پياده كردن فرامين قرآن، صبر و مقاومت لازم دارد. ﴿نزّلنا... فاصبر﴾

٤ـ پايداری و صبر، در انجام فرمان پروردگار ارزش دارد نه در پافشاری به سليقه‌های شخصی خود. ﴿فاصبر لحكم ربّك﴾

٥ ـ فرامين الهی، برای رشد انسان است. ﴿لحكم ربّك﴾

٦ـ انبيا به موعظه الهی نياز دارند. ﴿فاصبر لحكم ربّك﴾

٧ـ گناه پيشه‌گان و خلافكاران تلاش می‌كنند كه در رهبری مسلمانان نفوذ كنند. ﴿فاصبر لحكم ربّك و لا تطع منهم آثماً او كفوراً﴾

٨ ـ ياد خدا، انسان را صبور و مقاوم می‌كند. ﴿فاصبر... واذكر... بكرة و اصيلاً﴾

٩ـ از اوقات مناسب برای ياد خدا، آغاز و پايان روز است. ﴿بكرة و اصيلاً﴾

﴿۲٦﴾ وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلاً ﴿۲۷﴾ إِنَّ هَـٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وَرَآءَهُمْ يَوْماً ثَقِيلاً

و بخشی از شب را برای او سجده کن و در بخشی طولانی از شب به تسبیح او بپرداز. همانا اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روز گرانبار (قیامت) را پشت سر می‌نهند.

نکته‌ها:

▣ فرمان عبادت و تکرار کلمه «لیل» در یک آیه کوتاه، نشانه‌ی اهمیّت و نقش شب در عبادت است.

▣ از امام صادق و امام رضا علیهما السلام پرسیدند: مراد از فرمان «سبّحه لیلاً طویلاً» چیست؟ فرمودند: نماز شب.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ محبّت و دلبستگی به دنیا، سرچشمه گناه و کفر و از نشانه‌های گناه پیشگان است. ﴿لا تطع منهم آثماً او کفوراً... انّ هولاء یحبّون العاجلة﴾

۲ـ دنیا، زودگذر و ناپایدار است. ﴿العاجلة﴾

۳ـ دنیاگرایی و آخرت گریزی، زمینه گناه پیشگی است. ﴿آثما... یحبّون العاجلة و یذرون ورائهم یوماً ثقیلاً﴾

٤ـ قیامت، روزی بسیار سخت و سنگین است. ﴿یوماً ثقیلاً﴾

۵ ـ توجه به زودگذر بودن دنیا و سختی و سنگینی روز قیامت، از عواملی است که می‌تواند محبّت انسان را از دنیا کم کند. ﴿العاجلة... یوماً ثقیلاً﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿٢٨﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَآ أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَآ أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلاً ﴿٢٩﴾ إِنَّ هَـٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً ﴿٣٠﴾ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللهُ إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً ﴿٣١﴾ يُدْخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحْمَتِهِ وَٱلظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً

مائیم که خلقشان کردیم و مفاصلشان را محکم ساختیم و هرگاه بخواهیم مانند آنها را چنانکه باید به جای آنان می‌آوریم. به راستی این آیات، وسیله تذکّری است، پس هرکه بخواهد، راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد. و شما چیزی رانمی‌خواهید، مگر این که خدا بخواهد، همانا خداوند دانا و حکیم است. هر که را بخواهد به رحمت خود درمی‌آورد و برای ظالمان عذابی دردناک آماده کرده است.

نکته‌ها:

▣ «اَسر» بستن با بند است و «اسیر» کسی است که دربند بسته شده است. مراد از «شددنا اسرهم» آن است که بندها و مفاصل آدمی را محکم کردیم.

پیام‌ها:

١ـ کفر و طغیان بستر نابودی انسان است. ﴿آثماً او کفوراً... بدّلنا امثالهم﴾

٢ـ توانایی خداوند بر آفرینش انسان، نشانه توانایی او بر نابود کردن او است. ﴿خلقناهم... بدّلنا امثالهم﴾

٣ـ خداوند، حجت را بر مردم تمام کرده است. ﴿انّ هذه تذکرة﴾

٤ـ قرآن، وسیله هوشیاری است. ﴿انّ هذه تذکرة﴾

٥ ـ راه خدا، اجباری نیست، هر که می‌خواهد به سعادت برسد، باید خود آن را انتخاب کند و بپیماید. ﴿فمن شاء اتخذ الی ربّه سبیلا﴾

٦ـ خواست انسان، نه مستقل از خواست خداوند است و نه برتر از آن. بلکه آنچه را انسان می‌خواهد، اگر مورد خواست خداوند نیز قرار گیرد، محقق می‌شود. ﴿**و ما تشاؤون الاّ ان یشاء اللّه**﴾

۷ـ مشیّت خداوند، عالمانه و حکیمانه است، نه گزافه. ﴿**یشاء اللّه... علیما حکیما**﴾

۸ـ بر اساس مشیّت حکیمانه، کسانی که بخواهند مشمول رحمت الهی می‌شوند. ﴿**یدخل من یشاء فی رحمة**﴾

۹ـ کسانی از رحمت الهی دورند، که خود راه ظلم را پیش گرفته‌اند. ﴿**والظالمین اعدّ لهم عذابا الیما**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره مرسلات

این سوره پنجاه آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است که با «**مرسلات**» آغاز شده است و مراد از آن، فرشتگانی هستند که از سوی خداوند برای انجام امور مختلف، فرستاده می‌شوند.

این سوره نظیر سوره‌های انبیاء[۱]، قمر[۲]، حج[۳]، واقعه[٤]، حاقّه[٥]، قیامت[٦]، نباء[۷]، تکویر[۸]، انفطار[۹]، انشقاق[۱۰]، غاشیة[۱۱]، قارعه[۱۲] و زلزال[۱۳] با آیات مربوط به معاد شروع شده است.

چنانکه مانند سوره‌های فاطر، ذاریات و نازعات با سوگند به فرشتگان آغاز شده است.

در این سوره، آیه ﴿**ویل یومئذ للمکذّبین**﴾ ده مرتبه تکرار شده، همان گونه که در سوره الرّحمن آیه ﴿**فبایّ آلاء ربّکما تکذّبان**﴾ ودر سوره قمر آیه ﴿**فکیف کان عذابی و نذر**﴾ تکرار شده است.

---

۱. ﴿اقترب للناس حسابهم﴾.
۲. ﴿اقتربت الساعة﴾.
۳. ﴿انّ زلزلة الساعة شیء عظیم﴾.
٤. ﴿اذا وقعت الواقعة﴾.
٥. ﴿الحاقّة ما الحاقّة﴾.
٦. ﴿لااقسم بیوم القیامة﴾.
۷. ﴿عمّ یتساءلون﴾.
۸. ﴿اذا الشمس کوّرت﴾.
۹. ﴿اذا السماء انفطرت﴾.
۱۰. ﴿اذا السماء انشقت﴾.
۱۱. ﴿هل اتاك حدیث الغاشیة﴾.
۱۲. ﴿القارعة ما القارعة﴾.
۱۳. ﴿اذا زلزلت الارض زلزالها﴾.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَ ٱلْمُرْسَلاَتِ عُرْفاً ﴿۲﴾ فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفاً ﴿۳﴾ وَ ٱلنَّاشِرَاتِ نَشْراً ﴿٤﴾ فَالْفَارِقَاتِ فَرْقاً ﴿٥﴾ فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْراً ﴿٦﴾ عُذْراً أَوْ نُذْراً ﴿۷﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ

به فرستاده‌های پی در پی سوگند. پس به طوفان‌های سهمگین (سوگند). به نشردهندگانی (که حق را به نیکویی) نشر می‌دهند سوگند. پس آنان که به طور کامل (بین حق و باطل) فرق می‌گذارند. پس به القا کنندگان ذکر (و وحی به پیامبران). برای (رفع) عذر یا هشدار و انذار. همانا آنچه وعده داده می‌شوید، واقع شدنی است.

نکته‌ها:

▣ کلمه «عُرف» به معنای پی در پی است و به یال اسب که موهای ردیف دارد، عُرْف گویند. این واژه به معنای نیک و پسندیده نیز آمده و کلمه‌ی «معروف» از آن است.

▣ برای اموری که در پنج آیه اول این سوره به آنها سوگند یاد شده، یعنی ﴿**المرسلات، العاصفات، الناشرات، الفارقات و الملقیات**﴾، سه تفسیر بیان شده است:

الف: برخی از مفسران عقیده دارند مراد از آنها انواع بادها و طوفان‌ها است؛[۱]

ب: برخی عقیده دارند که مراد از آنها انواع فرشتگان است؛[۲]

---

۱. تفسیر کبیر فخررازی. ۲. تفسیرالمیزان.

ج: برخی عقیده دارند که آیات اول و دوم مربوط به باد و طوفان و آیات سوم تا پنجم مربوط به فرشتگان است و این تفکیک به خاطر نوع حرف عطف است، زیرا حرف «واو» در اول آیه نشانه جدایی و حرف «فاء» در اول آیه نشانه اتصال است.

▣ «**العاصفات**» جمع «عاصف» به معنای باد شکننده و سخت است، چنانکه در آیه ۱۲ سوره یونس می‌خوانیم: ﴿**ریح عاصف**﴾ و کلمه «**عصف**» به معنای تندباد است، مانند: ﴿**کعصفٍ مأکول**﴾[۱]، ﴿**والحبّ ذو العصف**﴾[۲]

▣ اگر مراد از «**عاصفات**» را فرشتگان بدانیم، معنای آیه چنین است که فرشتگان، فرمان الهی را با شدّت و سرعت انجام می‌دهند. نظیر آیاتی که می‌فرماید: ﴿**یفعلون ما یؤمرون**﴾[۳] و یا ﴿**هم بامره یعملون**﴾[٤].

▣ در کنار هم آمدن سوگند به بادها و فرشتگان، شاید به خاطر شباهت میان باد و فرشته باشد، از این نظر که هر دو لطیف و سریع‌اند و در آفرینش و تدبیر امور نقش دارند.

▣ کلمه «**ملقیات**» به صورت جمع آمده است، شاید به خاطر آن که گاهی فرشتگان دیگری همراه فرشته وحی یعنی جبرئیل نازل می‌شوند و شاید به خاطر آن باشد که گاهی فرشته و گاهی افراد و امور دیگر وسیله تذکر انسان شده و مسایلی را به انسان القا می‌کنند.

▣ خداوند متعال باید حجّت را بر مردم تمام کند و جلوی بهانه‌ها و عذرتراشی‌ها را بگیرد. ﴿**عذراً**﴾. در آیه ۱۳۴ سوره طه نیز می‌خوانیم: اگر قبل از آمدن انبیا مردم را هلاک کنیم، عذر خواهند آورد و می‌گویند: چراپیش از این پیامبری نفرستاد تا ما از او پیروی کنیم و گرفتار نشویم.

▣ در صفات سه گانه ناشرات، فارقات و ملقیات یک سیر طبیعی وجود دارد. یعنی ابتدا باید فرشتگانی معارف را گسترش دهند: «**الناشرات**»، سپس در سایه آن، حق و باطل و حلال و حرام از هم جدا شوند: «**الفارقات**» و به دنبال آن، ذکر القا شود. ﴿**فالملقیات ذکراً**﴾[۵]

---

۱. فیل، ۵ . ۲. الرّحمن، ۱۲. ۳. نحل، ۵۰.
٤. انبیاء، ۲۷. ۵. تفسیرالمیزان.

پیـام‌ها:

۱ـ آنچه از جانب خداوند فرستاده می‌شود، مقدّس و قابل سوگند خوردن است. ﴿**والمرسلات**﴾

۲ـ الطاف خداوند، دائمی و مستمر است.[۱] ﴿**والمرسلات عرفا**﴾

۳ـ آنچه از جانب خداوند نازل می‌شود، خیر است.[۲] ﴿**والمرسلات عرفا**﴾

٤ـ در نظام آفرینش، حتّی وزش باد به طور تصادفی نیست، بلکه آفریدگار جهان، آن را می‌فرستد. ﴿**المرسلات**﴾

۵ ـ مأموریّت‌های مهم، باید به سرعت انجام شود. ﴿**عصفاً**﴾

٦ـ در جهان‌بینی الهی، نرمی و سختی هر کدام به جای خـود ارزشـمند است. ﴿**عرفاً... عصفاً**﴾

۷ـ توسعه و گسترش بـه مـعنای نـادیده گـرفتن اصـول و چـارچـوب نـیست. ﴿**والناشرات نشراً فالفارقات فرقاً**﴾

۸ ـ در نظام هستی کارها تقسیم شده و هر کاری به فرد یا گروهی سپرده شده و این رمز مدیریّت موفق است. ﴿**المرسلات، الناشرات، الفارقات**﴾

۹ـ در نظام الهی، تکوین و تشریع در کنار یکدیگرند. ﴿**والمرسلات... فالملقیات ذکراً**﴾

۱۰ـ در مأموریّت‌های ارشادی باید مطلب به مخاطبان تفهیم شود. ﴿**فالملقیات ذکراً**﴾

۱۱ـ هرگونه ذکر، الهام، علم و خطور حق از سوی خداوند است. ﴿**فالملقیات ذکراً**﴾

۱۲ـ خداوند با تفاوت‌هایی که میان حق و باطل قرار داده، هم اتمام حجّت کرده است: ﴿**عذراً**﴾ و هم هشدار می‌دهد. ﴿**نُذراً**﴾

۱۳ـ در مأموریّت‌های ارشادی، باید راه بهانه‌جویی مسدود شود. ﴿**عذراً او نذراً**﴾

۱٤ـ برای امور مهم همچون وقوع قیامت، سوگندهای متعدّد مـفید و راهگشـا است. ﴿**والمرسلات، فالعاصفات، والناشرات، فالفارقات، فالملقیات، انّما توعدون لواقع**﴾

---

۱. این معنا در صورتی استفاده می‌شود که کلمه «**عُرف**» را به معنای پی در پی بدانیم.

۲. در صورتی که کلمه «**عُرف**» را به معنای خیر و نیکی بدانیم، نظیر آیه ﴿**وأمر بالعرف**﴾.

١٥ـ انسان در مورد قیامت، دائماً نیاز به تذکّر و یادآوری دارد. ﴿فالملقیات ذکراً... انّما توعدون لواقع﴾

﴿٨﴾ فَإِذَا ٱلنُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ فُرِجَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا ٱلْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتْ ﴿١٢﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿١٣﴾ لِيَوْمِ ٱلْفَصْلِ ﴿١٤﴾ وَمَآ أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ

پس آنگاه که ستگارگان محو شوند. و آنگاه که آسمان شکافته شود. و آنگاه که کوهها از ریشه کنده شود. و آنگاه که برای رسولان (برای ادای شهادت) وقت تعیین شود. برای چه روزی، اجل تعیین شده؟ برای روز داوری. و تو چه دانی که روز داوری چیست؟

نکته‌ها:

▣ «طَمس» به معنای از بین رفتن و محو شدن است و شاید مراد از بین رفتن نور آنها باشد.

▣ «فرج» به معنای شکاف است و ﴿و اذا السماء فرجت﴾ به معنای شکاف برداشتن و پاره پاره شدن آسمان است.

▣ «اقّتت» از «وقت» به معنای تعیین وقت برای گواهی دادن انبیا در قیامت است که بارها در قرآن به آن اشاره شده است. چنانکه در سوره مائده می‌خوانیم: ﴿یوم یجمع اللّه الرسل فیقول ماذا اجتبم﴾[1] روزی که خداوند همه انبیا را جمع گرداند، پس گوید: چگونه امّتتان دعوت شما را اجابت کردند.

▣ یکی از اسامی قیامت «یوم الفصل» یعنی روز جدایی است. در قرآن می‌خوانیم: ﴿انّ اللّه یفصل بینهم یوم القیامة﴾[2] خداوند متعال در روز قیامت بین آنها (و آنچه بدان دلبسته‌اند) جدایی می‌افکند.

▣ در این آیات با سه تعبیر از عظمت قیامت یاد شده است: ﴿لایّ یوم اجّلت لیوم الفصل و ما

---

١. مائده، ١٠٩. ٢. حج، ١٧.

ادراك يوم الفصل ﴾ و تكرار كلمه «يوم» نشانه عظمت آن روز است.

▣ مشابه اين چند آيه در سوره‌هاى ديگر قرآن نيز ديده مى‌شود:

﴿فاذا النجوم طمست ﴾ در جاى ديگر مى‌فرمايد: ﴿و اذا النّجوم انكدرت ﴾[۱]

﴿واذا السماء فرجت ﴾ در جاى ديگر مى‌فرمايد: ﴿اذا السّماء انشقت ﴾[۲]

﴿واذا الجبال نسفت ﴾ در جاى ديگر مى‌فرمايد: ﴿ويسئلونك عن الجبال فقل ينسفها ربّى نسفا ﴾[۳]

﴿واذا الرّسل اقّتت ﴾ در جاى ديگر مى‌فرمايد: ﴿يوم يجمع اللّه الرّسل ﴾[٤]

پيام‌ها:

۱ـ نظام كنونى آفرينش در قيامت دگرگون مى‌شود؛ ستارگان محو و آسمان شكافته مى‌شود و اين دگرگونى بارها در قرآن يادآورى شده است: ﴿فاذا النجوم طمست و اذا السماء فرجت ﴾

۲ـ حقيقت قيامت تنها از راه وحى قابل شناخت است. ﴿و ما ادراك ما يوم الفصل ﴾

۳ـ در قيامت، براى گواهى پيامبران بر امّت‌هاى خويش، وقتى معيّن قرار داده شده است. ﴿و اذا الرّسل اقّتت، لاىّ يوم اجّلت ﴾

﴿۱۵﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱٦﴾ أَلَمْ نُهْلِكِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿۱۷﴾ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ ٱلْأَخَرِينَ ﴿۱۸﴾ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۱۹﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

در آن روز، واى بر تكذيب كنندگان. آيا پيشينيان را هلاك نكرديم. سپس ديگران را در پى آنان آورديم. ما با مجرمان اين گونه عمل مى‌كنيم. واى بر تكذيب كنندگان در آن روز.

---

۱. تكوير، ۲. ۲. انشقاق، ۱. ۳. طه، ۱۰۵.
٤. مائده، ۱۰۹.

نکتـه‌ها:

▣ در این سوره بارها آیه ﴿ویل یومئذ للمکذّبین﴾ تکرار شده و در پایان هر چند آیه، ایـن هشدار به چشم می‌خورد.

▣ کلمه «ویل» در مقام هشدار و تهدید به عذاب و هلاکت به کار می‌رود و بر اساس روایات، نام وادی خاصّی در جهنّم و یا نام یکی از درهای آن است.

پیـام‌ها:

١ـ تکذیب کنندگان دین در معرض هلاکت و نابودی هستند و قهر خـداونـد نسبت به آنان، یک سنّت الهی است. ﴿ویل یومئذ للمکذّبین ألم نهلك الاولین﴾

٢ـ با طرح تاریخ گذشتگان، وجدان‌های خفته را بیدار کنید. ﴿ألم نهلك الاولین﴾

٣ـ تکذیب دین سابقه طولانی دارد. ﴿المکذّبین... الاوّلین﴾

٤ـ تمدّن‌های بشری، اگر از مرز دین بگذرند، روبه افول و سقوط می‌روند و جای خود را به تمدن‌های دیگر می‌دهند. ﴿نهلك الاوّلین... نتبعهم الآخرین﴾

٥ ـ ریشه جرم و فساد در جامعه، تکذیب دین و ارزشهای دینی است. ﴿المکذّبین... المجرمین﴾

٦ـ قهر خداوند، قانونمند است و تنها گـناهکاران و مـجرمان را در بـرمی‌گیرد. ﴿کذلك نفعل بالمجرمین﴾

٧ـ عذاب‌های الهی، از روی انتقام نیست، بلکه بر اساس استحقاق انسان‌ها است. ﴿کذلك نفعل بالمجرمین﴾

﴿٢٠﴾ أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ﴿٢١﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢٣﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ ٱلْقَادِرُونَ ﴿٢٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

آیا ما شما را از آبی پست خلق نکردیم. پس آن را در قرارگاهی استوار قرار دادیم. تا مدّتی معیّن. پس اندازه‌گیری کردیم و ما چه خوب اندازه‌گیریم. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

نکته‌ها:

▣ «مهین» به معنای حقیر، ضعیف وقلیل و «مکین» به معنای محکم و استوار است.

▣ برای تولید یک محصول، لوازم و شرایطی مورد نیاز است، از جمله: تعیین اهداف، تأمین موادّ، طرح و برنامه، زمان‌بندی مراحل اجرا، خدمات پشتیبانی پس از تولید، تعمیر و اصلاح. در آفرینش انسان همه این مراحل پیش بینی و اجرا شده است:

هدف: تکامل اختیاری و معنوی انسان. ﴿**و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون**﴾[۱]

مواد اولیه: تراب و نطفه. ﴿**من ماء مهین**﴾،

محلّ تولید: ﴿**فی قرار مکین**﴾،

طرح و برنامه تولید: ﴿**نطفة، علقة، مضغة،...**﴾،

زمان‌بندی: ﴿**الی قدر معلوم**﴾،

برنامه‌ریزی درونی: ﴿**فالهمها فجورها و تقواها**﴾[۲]، همراه با کنترل بیرونی: ﴿**انّا هدیناه السبیل**﴾[۳] و ﴿**انّ علینا للهدی**﴾[٤].

خدمات پس از تولید: ﴿**نحن قسمنا بینهم معیشتهم**﴾[٥].

تعمیر و اصلاح: ﴿**یقبل التوبة**﴾[٦]، ﴿**انّه غفور رحیم**﴾[۷].

▣ شاهکار خلقت آن است که خداوند آفرینش انسان را با آن همه پیچیدگی بر روی یک قطره آب طراحی کرده است که هیچ هنرمندی توان طرّاحی بر روی آن را ندارد. ﴿**نخلقکم من ماء مهین**﴾

▣ خداوند در آفرینش انسان، یک بار مدالِ ﴿**احسن الخالقین**﴾[۸] را به خود داده است و در

---

۱. ذاریات، ٥٦.
۲. شمس، ۸.
۳. انسان، ۳.
٤. لیل، ۱۲.
٥. زخرف، ۳۲.
٦. توبه، ۱۰٤.
۷. انعام، ٥٤.
۸. مؤمنون، ۱٤.

اینجا عنوان ﴿**نعم القادرون**﴾ را مطرح می‌کند. آری، او بهترین خالق و بهترین قادر است.

▣ عبارتِ ﴿**نعم القادرون**﴾ را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف. با توجّه به عبارتِ ﴿**الی قدر**﴾ و ﴿**فقدّرنا**﴾ که پیش از آن آمده، مراد از «قادرون» اندازه‌گیری باشد که خداوند بهترین اندازه‌گیری را در مورد انسان به کار برده است.

ب. با توجّه به آنکه بحث خلقت و مراحل آن است که نیاز به قدرت دارد، مراد از «قادرون» قدرت و توان باشد که خداوند کمال قدرت را در آفرینش انسان به کار برده است.

▣ خداوند در همه چیز بهترین است:

بهترین یاری کننده و بهترین سرپرست: ﴿**نعم المولی و نعم النصیر**﴾[۱]

بهترین پشتیبان: ﴿**نعم الوکیل**﴾[۲]

بهترین مهد گستر: ﴿**فنعم الماهدون**﴾[۳]

بهترین اجابت کننده: ﴿**فنعم المجیبون**﴾[٤]

بهترین پاداش‌دهنده: ﴿**نعم اجرالعاملین**﴾[٥]

بهترین قادر و تقدیر کننده: ﴿**نعم القادرون**﴾

پیام‌ها:

۱ـ آفرینش انسان از آبی بی‌مقدار، هم نشانه عظمت و قدرت الهی است و هم دلیلی بر معاد و آفرینش دوباره انسان. ﴿**ألم نخلقکم من ماء مهین**﴾

۲ـ یاد ضعف‌ها و ناچیز بودن گذشته‌ها، غرور و تکبر انسان را از بین می‌برد. ﴿**ألم نخلقکم من ماء مهین**﴾

۳ـ در شیوه دعوت و تبلیغ، از مسایل محسوس بگویید. ﴿**ألم نخلقکم من ماء مهین**﴾

٤ـ از خداوند بیاموزیم و در کار و تولید، به دنبال استواری و استحکام باشیم. ﴿**فی قرار مکین**﴾

---

۱. انفال، ٤۰. ۲. آل عمران، ۱۷۳. ۳. ذاریات، ٤۸.
٤. صافّات، ۷٥. ٥. آل عمران، ۱۳٦.

۵ ـ تقدیر و زمان بندی، از اصول آفرینش الهی است. ﴿الی قدر معلوم فقدّرنا﴾
٦ـ رشد جنین بر اساس اندازه‌گیری‌های دقیق الهی است. ﴿فقدرنا فنعم القادرون﴾

﴿۲۵﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتاً ﴿۲٦﴾ أَحْيَآءً وَ أَمْوَاتـاً ﴿۲۷﴾ وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُم مَّآءً فُرَاتاً ﴿۲۸﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۹﴾ ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۳۰﴾ ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ ظِلٍّ ذِى ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿۳۱﴾ لَّا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِى مِنَ ٱللَّهَبِ ﴿۳۲﴾ إِنَّهَا تَرْمِى بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿۳۳﴾ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ﴿۳٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

آیا زمین را محل اجتماع زنده‌ها و مرده‌ها قرار ندادیم. و در آن کوههایی استوار و بلند قرار دادیم و آبی گوارا به شما نوشاندیم. پس در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. (به مجرمان گویند:) بروید به سوی آنچه آن را تکذیب می‌کردید. بروید به سوی سایه‌ای سه شاخه، نه خنک است و نه از شعله آتش مصون می‌دارد. همانا دوزخ، شرارههایی به اندازه کاخ پرتاب می‌کند. گویی شترانی زرد موینند. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

نکته‌ها:

▣ «**کفات**»، نام محلی است که در آن چیزی نهاده و گردآوری می‌شود. در روایات می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام نگاهی به قبرستان کرده و فرمود: اینجا کفات مردگان است و نگاهی به خانه‌ها کرده و فرمود: اینجا کفات زنده‌هاست.[۱]

▣ مراد از ﴿**ظلّ ذی ثلاث شعب**﴾ سایه‌ای است که از دود عظیم آتش دوزخ ایجاد می‌شود، امّا روشن است که این سایه نه فقط آرامش بخش نیست بلکه سوزنده و آزار دهنده است. این دود به قدری متراکم و عظیم است که شاخه شاخه می‌شود، شاخه‌ای از بالای سر،

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

شاخه‌ای از طرف راست و شاخه‌ای از سمت چپ، فرد دوزخی را فرامی‌گیرد و در کام خود فرو می‌برد.

▣ زبانه‌هایی که از آتش دوزخ برمی‌خیزد، همانند قصرهای بلند دنیوی است و همچون شترانِ زرد رنگ است. گویا قرآن، کاخ‌نشینان و زراندوزان را تهدید می‌کند که مراقب باشید گرفتار شرارههای قصرگونه دوزخ نشوید.

▣ «**شامخات**» به معنای کوههای بلند و «**فرات**» به معنای آب گوارا است.

▣ «**ظلّ ظلیل**» به معنای سایه دائم و «**ظلّ لا ظلیل**» یعنی سایه غیر مفید و غیر خنک.

▣ «**جمالت**» جمع «**جمل**» به معنای شتر و «**صُفر**» جمع «**اصفر**» به معنای زرد است.

▣ خداوند زمین را از نظر وسعت، نحوه حرکت، تأمین امنیّت از طریق کوهها، تأمین آب مورد نیاز انسانها، گیاهان و حیوانات، به مناسب‌ترین شکل آفرید و خاک را بهترین وسیله برای از بین بردن زباله، آبهای آلوده و دفن مردگان قرار داد و در آن نوعی تصفیه خانه با داشتن خاصیّت میکرب کشی قرار داد به نحوی که زمین آب آلوده می‌گیرد و آب زلال تحویل می‌دهد. این تصفیه‌خانه، طبیعی، مجّانی، دائمی، عمومی و بدون پیدا شدن نقص فنی است. راستی اگر زمین وجود نداشت، بوی بد و تعفّن همه را آزار می‌داد.

▣ قهر الهی از همه سو مجرمان را احاطه می‌کند به نحوی که راه فراری در کار نیست و تنها راه به سوی دوزخ باز است. ﴿**انطلقوا الی ما کنتم به تکذّبون**﴾ چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿**کلّما ارادوا أن یخرجوا منها من غمٍّ اعیدوا فیها و ذوقوا عذاب الحریق**﴾[1]، ﴿**احاط بهم سرادقها**﴾[2]

پیام‌ها:

۱ـ روی زمین بهترین جایگاه برای زندگان و درون آن بهترین جایگاه برای مردگان است. ﴿**ألم نجعل الارض کفاتاً احیاءً و امواتاً**﴾

۲ـ کوهها از منابع تأمین آب مورد نیاز است. ﴿**رواسی شامخات و اسقیناکم ماءً**﴾

---

۱. حج، ۲۲. ۲. کهف، ۲۹.

۳ـ صحنه قیامت به قدری سخت و دشوار است که گویا رفتن بـه دوزخ بـرای مجرمان نوعی رهایی است. ﴿**انطقوا الی...**﴾

٤ـ دوزخ را دود غلیظی احاطه کرده است که سایه آفرین است، امّا در آن هیچ آسایشی نیست. ﴿**ظِلّ... لاظلیل**﴾

۵ ـ کاخ‌ها و سرمایه‌هایی که در دنیا به ناحق بـه دست مـی‌آیند، در قـیامت بـه شراره‌های دوزخ تبدیل می‌شوند. ﴿**کالقصر کانّه جمالة صفر**﴾

٦ـ وقتی زبانه‌های آتش دوزخ مانند قصر بلند و مانند شتر عظیم باشد، خود آتش چگونه خواهد بود! ﴿**بشرر کالقصر کانّه جمالة صفر**﴾

۷ـ ریشه همه جرم‌ها، عقاید فاسد است. زیرا کسی که اعـتقاد نـدارد و حـق را تکذیب می‌کند، به هر کار خلافی دست می‌زند. ﴿**ویل یومئذ للمکذّبین**﴾

﴿۳۵﴾ هَـٰذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿۳٦﴾ وَلَا يُـؤْذَنُ لَـهُمْ فَـيَعْتَذِرُونَ ﴿۳۷﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُـكَذِّبِينَ ﴿۳۸﴾ هَـٰذَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿۳۹﴾ فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٤۰﴾ وَيْـلٌ يَـوْمَئِذٍ لِّلْمُـكَذِّبِينَ

(مجرمان) در این روز حرفی برای گفتن ندارنـد. و بـه آنـان اجـازه داده نمی‌شود تا عذر خواهی کنند. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. این روز، روز جدایی است که شما و پیشینیان را جمع کردیم. پس اگر چاره‌ای دارید به کار گیرید. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

نکتـه‌ها:

▣ قیامت دارای مواقف متعدّدی است. در یک موقف بر لب‌ها مهر زده می‌شود و کسـی توان سخن گفتن ندارد: ﴿**هذا یوم لاینطقون**﴾ و ﴿**الیوم نختم علی افواههم**﴾[1] و در مواقف

---

۱. یس، ٦۵.

دیگر گفتگوهایی در کار است. آیات زیادی در قرآن به بیان گفتگوها و ناله‌های مجرمان در قیامت پرداخته است.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: خدا عادل‌تر از آن است که بنده‌اش عذر داشته باشد و خداوند اجازه ندهد آن را بیان کند، ولی چون بنده گنه‌کار عذری ندارد، به او اجازه داده نمی‌شود در دادگاه الهی سخنی بگوید.[۱]

▣ در دنیا انسان قادر است تا خود یا دیگران را فریب دهد و به وسیله زر و زور و تزویر و یا وعده و تهدید و رشوه، یا وابستگی نسبی و سببی برای خود چاره‌ای بیندیشد ولی در قیامت راه برای تمام این کارها بسته است. ﴿**فان کان لکم کید فکیدون**﴾

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت، مجرمان یا از روی ترس، یا به خاطر بی‌فایده بودن، یا به خاطر مهر خوردن بر دهان و یا به خاطر روشن بودن همه مسایل، سخن نمی‌گویند. ﴿**هذا یوم لاینطقون**﴾

۲ـ مبلّغ و مربّی نباید از تکرار هشدار خسته شود. در این سوره آیه ﴿**ویلٌ یومئذ للمکذبین**﴾ ده مرتبه تکرار شده است.

۳ـ قیامت، هم روز جمع است و هم روز فصل. ﴿**هذا یوم الفصل جمعناکم**﴾ (از یکسو همه جمع می‌شوند و هیچ کس جا نمی‌ماند: ﴿**و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً**﴾[۲] و از سوی دیگر میان خوبان و بدان فیصله داده می‌شود و جدایی می‌افتد، حتّی بهشتیان در بهشت درجاتی دارند.)

٤ـ قیامت، روز حسابرسی و قضاوت است، نه عذرخواهی. ﴿**لایؤذن لهم فیعتذرون... هذا یوم الفصل**﴾

۵ ـ در قیامت نه فرار است، نه فریب و نه فدیه‌ای قبول می‌شود و راهی برای فلاح وجود ندارد. ﴿**ان کان لکم کید فکیدون**﴾

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۷۸. ۲. کهف، ٤۷.

٦ـ در قیامت، مجرمان ناتوان و درمانده از هر گونه چاره اندیشی‌اند. ﴿فان کان لکم کید فکیدون﴾

﴿٤١﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٢﴾ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٣﴾ كُلُواْ وَٱشْرَبُواْ هَنِيٓـَٔا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٤﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٤٥﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

همانا پرهیزکاران در سایه‌ها و چشمه‌ها (قرار دارند). و هر نوع میوه که بخواهند فراهم است. بخورید و بیاشامید به پاداش آنچه انجام می‌دادید، گوارایتان باد. همانا ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. در آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل، خداوند ویژگی‌های دوزخ و دود و آتش سه شعبه‌ای که آن را احاطه کرده بیان فرمود و در این آیه در مقابل آن، سه نعمت برای اهل تقوا بیان فرموده است: ﴿ظلال و عیون و فواکه﴾

▣ کلمه ﴿هنیئاً﴾ آنجا به کار می‌رود که هیچ سختی و ناگواری به دنبال نباشد و کاملاً گورا و مطبوع باشد.

▣ یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن، شیوه مقایسه است:

پاداش متقین:	کیفر مجرمین:
﴿فی ظلال و عیون﴾	﴿ظلّ ذی ثلاث شعب لاظلیل﴾
﴿کلوا واشربوا هنیئاً﴾	﴿کلوا وتمتّعوا قلیلاً انّکم مجرمون﴾
﴿انّا کذلک نجزی المحسنین﴾	﴿کذلک نفعل بالمجرمین﴾
﴿هنیئاً بما کنتم تعملون﴾	﴿انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون﴾

▣ سؤال: چرا بعد از آیات مربوط به بهشت نیز آیه ﴿ویل یومئذ للمکذبین﴾ آمده است؟

پاسخ: شاید به خاطر آن که حسرت محرومیّت از نعمت‌های بهشت، خود بالاترین عذاب‌هاست.

پیام‌ها:

١ـ بهشت و دوزخ سایه‌های متفاوت دارند. ﴿**ظلّ ذی ثلاث شعب...فی ظلال و عیون**﴾

٢ـ انسان تنوع طلب است و در بهشت، باغ‌ها، چشمه‌ها، میوه‌ها، خوراکی‌ها و نهرها همه متنوّع‌اند. ﴿**فی ظلال و عیون و فواکه ممّا یشتهون**﴾

٣ـ وجود آب و درخت در کنار هم، نشانه کامیابی کامل است. ﴿**فی ظلال و عیون**﴾

٤ـ محرومیّت مؤمنان در دنیا، با کامیابی در قیامت جبران می‌شود. ﴿**انّ المتقین فی ظلال و عیون**﴾

٥ ـ معاد جسمانی است و نعمت‌های آن متناسب با نیازهای جسم بشری. ﴿**و فواکه ممّا یشتهون کلوا واشربوا**﴾

٦ـ دریافت نعمت وابسته به عملکرد انسان است. ﴿**هنیئاً بما کنتم تعملون**﴾

٧ـ خوردنی‌های بهشتی، عارضه ومشقتی را به دنبال ندارد. ﴿**کلوا واشربوا هنیئاً**﴾

٨ ـ بهشت را به بها دهند نه بهانه. ﴿**بما کنتم تعملون**﴾

٩ـ عملی ارزش دارد که دائمی و پایدار باشد، نه موسمی ومقطعی. ﴿**کنتم تعملون**﴾

١٠ـ لازمه‌ی تقوا، تلاش و احسان است. ﴿**المتّقین... کنتم تعملون... المحسنین**﴾

١١ـ سنّت الهی در کیفر و پاداش انسان‌ها یکسان است. ﴿**انّا کذلك نجزی المحسنین**﴾

١٢ـ تکرار هشدار نشانه لطف خداوند است تا شاید مستکبران بر سر عقل آیند و از تکذیب حقایق دین دست بردارند. ﴿**ویل یومئذ للمکذّبین**﴾

﴿٤٦﴾ كُلُواْ وَتَمَتَّعُواْ قَلِيلاً إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ ﴿٤٧﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرْكَعُواْ لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

بخورید و بهره گیرید اندک که همانا شما مجرمید. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. و هر گاه به آنان گفته شود رکوع کنید، رکوع نمی‌کنند. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. پس بعد از این (قرآن) به کدامین سخن ایمان می‌آورند؟

نکته‌ها:

▣ پزشک در دو حالت به بیمار اجازه می‌دهد که هر غذایی را بخورد: یکی آنجا که بیمار درمان گشته و سالم است و دیگر آنجا که بیماری فرد لاعلاج و بدون درمان است و پزشک از بهبود او مأیوس شده است. در قرآن نیز فرمان ﴿**کلوا**﴾ گاهی نشانه امید و سلامتی است و گاهی نشانه قهر الهی، چنانکه در آیات خداوند خطاب به مجرمان می‌فرماید: ﴿**کلوا و تمتّعوا قلیلاً انکم مجرمون**﴾ و نظیر آیه ﴿**اعملوا ما شئتم**﴾[۱] هر کاری می‌خواهید، بکنید.

▣ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قبیله ثقیف دستور نماز داد، آنها گفتند: ما در برابر کسی خم و راست نمی‌شویم. حضرت فرمود: دینی که رکوع و سجود در آن نباشد، خیری نیست. «**لا خیر فی دین لیس فیه رکوع و لاسجود**»[۲]

▣ بعد از فتح مکّه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همسر ابوسفیان (مادر معاویه) پرسید: اسلام را چگونه می‌بینی؟ گفت: اسلام خوب است مگر سه چیز آن: حجاب، اذان بلال، رکوع و سجود. پیامبر در پاسخ فرمود: امّا حجاب بهترین پوشش است و نماز بدون رکوع و سجود نماز نیست و بلال نیز بهترین بنده است.[۳]

▣ «**حدیث**» به معنای سخن جدید و تازه است که از دیگران سابقه ندارد.

▣ حضرت ابراهیم پس از تجدید بنای کعبه از خداوند خواست تا فقط به اهل ایمان روزی دهد. ﴿**و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم**﴾ امّا خداوند فرمود: من در دنیا به کفّار نیز روزی می‌دهم و حساب قیامت از دنیا جداست. ﴿**و من کفر فامتعه...**﴾[٤]

▣ رکوع از ارکان نماز و مشخصه و نشانه ویژه نماز است، زیرا سجده به خودی خود و خارج از نماز نیز محقق می‌شود، مانند سجده شکر. ولی رکوع جایگاهی جز نماز ندارد و لذا درباره نماز کلمه رکعت به کار می‌رود. ﴿**اذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون**﴾

---

۱. فصّلت، ٤٠. ۲. بحار، ج ۱۷، ص ۵۲. ۳. تفسیر الکاشف.
٤. بقره، ۱۲٦.

پیام‌ها:

۱ـ کامیابی دنیا نسبت به کامیابی آخرت، بسیار ناچیز است. ﴿**کلوا وتمتّعوا قلیلاً**﴾

۲ـ کامیابی از نعمت‌های دنیا، نشانه محبوبیّت نزد خداوند نیست. (مجرمان نیز بهره‌مند می‌شوند.) ﴿**کلوا وتمتّعوا قلیلاً انّکم مجرمون**﴾

۳ـ بهره مجرمان از نعمتهای الهی، فقط بهره مادّی است. ﴿**کلوا وتمتّعوا... انّکم مجرمون**﴾

٤ـ زندگی دنیا هر قدر هم طولانی باشد، نسبت به آخرت ناچیز است. ﴿**تمتّعوا قلیلاً**﴾

۵ ـ از نشانه‌های تکذیب عملی دین، ترک نماز است. (ترک نماز در میان دو کلمه «**مکذّبین**» قرار گرفته است.) ﴿**ویل یومئذ للمکذّبین اذا قیل لهم ارکعوا لایرکعون ویل یومئذ للمکذّبین**﴾

٦ـ انکار دین وارتکاب جرم، ملازم یکدیگرند. ﴿**انّکم مجرمون ویل یومئذ للمکذّبین**﴾

۷ـ قرآن، شیواترین، تازه‌ترین و شایسته‌ترین پیام برای مردم است. ﴿**فبایّ حدیث**﴾

۸ ـ مطالب قرآن هرگز کهنه نمی‌شود و در هر زمان، نو و تازه است. ﴿**فبّای حدیث بعده**﴾

۹ـ اگر کسی به قرآن ایمان نیاورد، به کدام سخن ایمان خواهد آورد. ﴿**فبایّ حدیث بعده یؤمنون**﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره نبأ

این سوره چهل آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه دوم است که از قیامت، به «نبأعظیم» یعنی خبر بزرگ یاد می‌کند.

آیات این سوره با استدلال به نظام حکیمانه حاکم بر طبیعت، برپایی قیامت برای اجرای نظام پاداش و کیفر را لازمه حکمت الهی شمرده و هستی انسان بدون آن را عبث و بیهوده می‌داند.

ادامه سوره گوشه‌ای از عذاب سخت طغیان‌گران و نعمت‌های بهشتیان را بیان می‌دارد و با هشدار شدید به کافران پایان می‌پذیرد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ﴿۲﴾ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلْعَظِيمِ ﴿۳﴾ ٱلَّذِى هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ

درباره چه از یکدیگر می‌پرسند؟ از خبر بزرگ. همان که ایشان در باره آن اختلاف دارند. چنین نیست؛ زود است که بدانند. باز چنین نیست؛ زود است که بدانند.

نکتـه‌ها:

▣ واژه «نبأ» به معنای خبرِ مهم و حتمی است که از آیات بعد فهمیده می‌شود مراد از آن خبر برپاشدن قیامت و رستاخیز است.

▣ در روایات، حضرت علی‌علیه‌السلام به عنوان یکی از مصادیقِ «**نبأ عظیم**» معرّفی شده است.[۱]

▣ درباره معاد، کفار چند گروهند: ﴿**الذی هم فیه مختلفون**﴾ بعضی آنرا محال و برخی بعید دانسته و برخی تردید می‌ورزند و برخی دیگر لجاجت می‌کنند.

▣ سؤال، گاهی برای فهمیدن مطلب است که مورد تأیید و تأکید قرآن است، چنانکه می‌فرماید: ﴿**فسئلوا اهل الذکر**﴾[۲] امّا گاهی سؤال، برای ایجاد تشکیک و تردید در ذهن دیگران است، آنهم در امور قطعی و حتمی مانند وقوع قیامت که قرآن در این آیات، آن را مورد مذمّت قرار می‌دهد.

پیـام‌ها:

۱ـ شروع سخن با طرح سؤال، در تأثیر کلام مؤثّر است. ﴿**عمّ یتساءلون**﴾

۲ـ تشکیک در قیامت، کار کافران است. ﴿**یتساءلون عن النبأ العظیم**﴾

۳ـ اگر سوال طبیعی بود باید جواب داد: ﴿**یسئلونك ... قل**﴾ ولی اگر شیطنت بود. برخورد لازم است. ﴿**کلا سیعلمون**﴾

٤ـ در برابر طعنه و کنایه به مقدّسات و باورهای قطعی، با قاطعیّت باید سخن گفت. ﴿**کلاّ**﴾

۵ ـ در برابر تردید، باید حرف حق را تکرار کرد. ﴿**کلاّ سیعلمون... کلاّ سیعلمون**﴾

٦ـ قیامت دورنیست. ﴿**سیعلمون**﴾ (حرف سین رمز نزدیک بودن است)

۷ـ قیامت، روز کشف حقائق است. ﴿**سیعلمون**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. نحل، ٤۳.

﴿٦﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ مِهَاداً ﴿٧﴾ وَٱلْجِبَالَ أَوْتَاداً ﴿٨﴾ وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجاً ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتاً ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا ٱلَّيْلَ لِبَاساً ﴿١١﴾ وَجَعَلْنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشاً

آیا زمین را بستر قرار ندادیم؟ و کوهها را (همچون) میخ‌ها؟ و شما را جفت آفریدیم. و خواب را مایه آرامش شما قرار دادیم. و شب را پوششی ساختیم. و روز را وقت تلاش و معاش قرار دادیم.

نکته‌ها:

▣ «اوتاد» جمع «وتد» به معنای میخ است و تشبیه کوه به میخ، از معجزات علمی قرآن است. ریشه کوه‌ها در عمق زمین، مانع حرکت لایه‌های زمین و وقوع زلزله‌های دائمی است. کوهها همچون میخ، چند برابر آنچه در بیرون‌اند، در دل زمین فرورفته‌اند، بگذریم که کوه‌ها منافع دیگری نیز دارند: حافظ برفها برای تابستان، مانع تند بادها، علامت و نشانه راهها، محل معادن و سنگها و غارها و عامل ایجاد درّه‌ها هستند که هر یک در جای خود برای زندگی ضروری است.

▣ «سُبات» به معنای قطع کار و تعطیل کردن آن است که موجب آسایش و آرامش جسم و روان می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ مشت نمونه خروار است. مطالعه در هستی، بهترین راه خداشناسی و معادشناسی است. ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الارْضَ مهاداً...﴾

۲ـ انسان در دادگاه عقل و وجدان خدا پرست است و می‌توان از وجدان او درباره قدرت الهی سوال کرد. ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ﴾

۳ـ از قدرت خداوند به آفرینش زمین و آسمان و دیگر پدیده‌های طبیعی، به قدرت او برای برپایی قیامت، استدلال کنید. ﴿الارْضَ... الجبال... اللّيل... النّهار...﴾

٤ـ پس از طرد افکار باطل، بر عقاید حقتان استدلال کنید. ﴿كلاّ سيعلمون... أَلَمْ نَجْعَلِ﴾

۵ ـ اگر روحیه لجاجت نباشد، انسان از همین زمین و زمان و خواب و خوراک می‌تواند درس بگیرد. ﴿الارْضَ... الّیل... النّهار...﴾

٦ـ قدرت و حکمت الهی در آفرینش ما و هستی، دلیل آن است که ما را با مرگ رها نخواهد کرد. ﴿خلقناکم ازواجاً... نومکم سباتاً... النّهار معاشاً﴾

﴿۱۲﴾ وَ بَنَیْنَا فَوْقَکُمْ سَبْعاً شِدَاداً ﴿۱۳﴾ وَ جَعَلْنَا سِرَاجاً وَهَّاجاً ﴿۱٤﴾ وَ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْمُعْصِرَاتِ مَآءً ثَجَّاجاً ﴿۱۵﴾ لِّنُخْرِجَ بِهِ حَبّاً وَ نَبَاتاً ﴿۱٦﴾ وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافاً

و بر فراز شما هفت (آسمان) استوار بنا کردیم. و (خورشید را) چراغی فروزان قرار دادیم. و از ابرهای متراکم و فشرده، آبی فراوان فرو فرستادیم. تا بوسیله آن دانه و گیاه و باغهای پر درخت بیرون آوریم.

نکته‌ها:

▣ «**معصرات**» از «**عصر**» به معنای فشردن، یا صفت ابرهای باران‌زاست که گویا چنان خود را می‌فشرند که باران ببارند و یا صفت بادهایی که ابرها را متراکم و فشرده می‌سازد تا از آنها باران ببارد.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ خداوند اداره هستی را بر اساس یک نظام مشخص (نظام سببیّت و علّت و معلول) قرار داده است. (نور و حرارت خورشید همراه با ابر و باران، عامل تولید دانه و گیاه می‌شود.) ﴿سراجاً وهّاجاً... ماءً سجاجاً لنخرج به حبّاً و نباتاً﴾

۲ـ قرآن، شعر نیست، امّا از آهنگ و موسیقی خاصّی برخوردار است. ﴿وهّاجاً، ثجّاجاً، نباتاً﴾

۳ـ اسباب و وسایل طبیعی، نباید ما را از خداوند غافل کند. ﴿لنخرج به...﴾

---

۱. تفسیر المیزان.

٤ـ خداوندی که زمین مرده را با نزول باران به صورت بوستانی پر درخت در می‌آورد، از زنده کردن مردگان عاجز نیست. ﴿لنخرج به... جنّات الفافاً﴾

﴿۱۷﴾ إِنَّ يَوْمَ ٱلْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتاً ﴿۱۸﴾ يَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجاً ﴿۱۹﴾ وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتْ أَبْوَاباً ﴿۲۰﴾ وَ سُيِّرَتِ ٱلْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَاباً

همانا روز جدایی، وعده‌گاه (ما با شما) است. روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه می‌آیید. و آسمان گشوده شود و به صورت درهایی باز درآید. و کوه‌ها روان شوند و چون سراب گردند.

نکته‌ها:

▣ قیامت از جهتی «یوم الجمع» است که همه در آن اجتماع می‌کنند و از جهتی «یوم الفصل» نامیده شده، زیرا خوبان از بدان و حق از باطل جدا و به اختلافات فیصله داده می‌شود.

▣ در روایات می‌خوانیم که در قیامت مردم به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند و هر گروه به شکلی؛ سخن چین در قیافه میمون، حرام‌خوار در شکل خوک، رباخوار در قالب وارونه، قاضی ظالم به صورت کور، خودپسند کر و لال، عالم بی عمل در حال جویدن زبان، همسایه آزار بی‌دست و پا، سعایت کننده آویخته بر آتش، هوسباز بدبو، و فخر فروشان به لباس با لباس دوزخی محشور می‌شوند.[۱]

▣ حرکت کوه‌ها مقدّمه به هم خوردن آنها و خرد شدن و ذره ذره شدن سنگها و در نهایت، روان شدن به گونه‌ای است که از دور سراب به نظر آیند. ﴿و سُيِّرت الجبال فكانت سراباً﴾

پیام‌ها:

۱ـ دنیا، مقدّمه قیامت است و این همه نعمت عبث و بیهوده نیست. ﴿انّ يَوم الْفصل كانَ ميقاتاً﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲ـ زمان قیامت از قبل نزد خداوند معلوم است. ﴿کان میقاتاً﴾
۳ـ قیامت نیز نظامی دارد ﴿یَوم یُنفخُ فی الصُّور﴾
٤ـ در قیامت، نظام آسمان و زمین دگرگون می‌شود. ﴿فتحت السماء...سیّرت الجبال﴾
۵ ـ انسان با مرگ، رها و فراموش نمی‌شود. ﴿یوم الفصل کان میقاتاً﴾
٦ـ به پیوندها و روابط دنیوی دلخوش نباشید که روزی همه چیز گسسته می‌شود. ﴿یوم الفصل﴾
۷ـ ارتباط زمین و آسمان و اهل آنها، در قیامت توسعه می‌یابد. ﴿فتحت السماء﴾

﴿۲۱﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَاداً ﴿۲۲﴾ لِّلطَّاغِينَ مَئَاباً ﴿۲۳﴾ لاَّبِثِينَ فِيهَآ أَحْقَاباً ﴿۲٤﴾ لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْداً وَلَا شَرَاباً ﴿۲۵﴾ إِلَّا حَمِيماً وَ غَسَّاقاً ﴿۲٦﴾ جَزَآءً وِفَاقاً ﴿۲۷﴾ إِنَّهُمْ كَانُواْ لَايَرْجُونَ حِسَاباً ﴿۲۸﴾ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا كِذَّاباً ﴿۲۹﴾ وَكُلَّ شَىْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَاباً ﴿۳۰﴾ فَذُوقُواْ فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَاباً

همانا دوزخ، کمین‌گاهی است. برای سرکشان، جایگاه و بازگشتگاهی است. روزگارانی در آن به سر برند. در آن دوزخ، نه خنکی چشند و نه آشامیدنی. مگر آب جوش و خونابه و چرکابه‌ای. که این، کیفری مناسب گناه آنهاست. آنان بودند که به روز حساب، امید و باوری نداشتند. و آیات ما را به سختی تکذیب می‌کردند. (ولی) ما حساب همه چیز را در کتاب خود داشتیم. پس بچشید که جز عذاب بر شما نمی‌افزاییم.

نکته‌ها:

▣ «مرصاد» یعنی کمین‌گاه و «طاغین» از «طغیان»، بی‌اندازه پیش رفتن در معصیت است.
▣ «مئاب» از «اُوب» به معنای قرارگاه و رجوع است و فرجام را از آن جهت مئاب گویند که انسان با عمل خود آن را فراهم کرده و اکنون به آن باز می‌گردد.

▣ «**احقاب**» جمع «**حُقب**» به معنای مدت طولانی است.

▣ در روایات می‌خوانیم: «اَحقاب» جمع «حُقب» و هر حقب شصت سال و به گفته بعضی هشتاد سال است که هر روز آن مثل هزار سالی است که شما در دنیا می‌شمارید.[١]

▣ «**حمیم**»، آب داغ و «**غسّاق**»، آب زردی است که از زخم و چرک و خون خارج می‌شود.

▣ ممکن است معنای آیه چنین باشد که جهنم برای همه در کمین است ولی متقین از آن عبور می‌کنند و برای مجرمان جایگاه می‌شود. ﴿**لطّاغین مئابا**﴾

▣ با توجّه به عدالت الهی که کیفر و جزا مطابق عقائد و کردار است، ﴿**جزاءً وفاقاً**﴾ پس زیادی عذاب در آیه ﴿**فلن نَزیدکم الاّ عذاباً**﴾ به خاطر زیادی کفر و فرار از حق است. ﴿**فلم یزدهم دعائی الاّ فرارا**﴾[٢] چون در برابر هر دعوتی از انبیا، فرار کفار بیشتر می‌شود، خداوند نیز عذاب آنان را بیشتر می‌کند.

▣ در دوزخ، به جای سردی، گرمی و به جای شراب، غسّاق است. ﴿**برداً و لا شراباً الاّ حمیاً و غسّاقاً**﴾

پیـام‌ها:

١ـ دوزخ، از هم اکنون در کمین خلافکاران است. ﴿**انّ جهنّم کانت مرصاداً**﴾

٢ـ گرفتار شدن و به دام افتادن مجرمان، امری قطعی است. ﴿**مرصاداً للطّاغین**﴾

٣ـ طغیان‌گری، نشانه دوزخیان است. ﴿**للطّاغین**﴾

٤ـ کیفرهای الهی عادلانه است. ﴿**جزاءً وفاقاً**﴾

٥ ـ حتی احتمال حساب و کتاب در قیامت، برای کنترل انسان کافی است. ﴿**لایرجون حسابا**﴾

٦ـ بی‌اعتقادی به قیامت، رمز طغیان است. ﴿**لطّاغین... لایرجون حساباً**﴾

٧ـ انکار قیامت، زمینه انکار همه چیز است. ﴿**لا یرجون حسابا و کذبوا بآیاتنا کذّابا**﴾

٨ ـ ریز و درشت کارها حساب و کتاب دارد و خداوند احاطه علمی به همه چیز

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. نوح، ٦.

دارد و این احاطه، ثابت و باقی است. (﴿کتاباً﴾ رمز ثبوت و بقا است) ﴿کلّ شیء احصیناه کتاباً﴾

﴿۳۱﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً ﴿۳۲﴾ حَدَآئِقَ وَأَعْنَاباً ﴿۳۳﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَاباً ﴿۳٤﴾ وَكَأْساً دِهَاقاً ﴿۳٥﴾ لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلَا كِذَّاباً ﴿۳٦﴾ جَزَآءً مِّن رَّبِكَ عَطَآءً حِسَاباً

همانا برای اهل پروا، رستگاری و کامیابی بزرگی است. انواع باغها و انگورها. و همسرانی زیبا و دلربا، همانند و همسال وجامهایی سرشار. در آنجا نه بیهوده‌ای شنوند و نه تکذیبی. پاداشی از طرف پروردگارت و عطایی از روی حساب.

نکته‌ها:

▣ «مفاز» یا به معنای محل کامیابی است و یا خود کامیابی. «حدائق» جمع «حدیقة» باغ دیواردار را گویند. «کواعب» جمع «کاعب» دختری را گویند که تازه سینه‌اش بر آمده باشد، «اتراب» جمع «تَرب» به معنای هم سن و سال و هم شکل و شمائل است. شاید مراد این باشد که حوریان بهشتی در زیبائی بر یکدیگر برتری ندارند، کلمه کاس به معنای جام بلورین و دهاق به معنای لبریز است. البتّه بعضی آن را از ریشه دَهَقَ به معنای گره زدن پی درپی گرفته‌اند، یعنی جامهای شراب پیاپی عرضه می‌شود.

▣ انگور در میان میوه‌ها جایگاه خاصّی دارد و لذا به صورت جداگانه ذکر شده است. ﴿حدائق و اعناباً﴾

پیام‌ها:

۱ـ بیم و امید باید در کنار هم باشد. در این سوره پاداش متقین در برابر کیفر طاغین قرار گرفته است. ﴿انّ جهنّم کانَت مرصاداً للطاغین...انّ لِلمتقین مفازا﴾

۲ـ کامیابی و رستگاری در سایه نعمت‌های مادی و معنوی است. ﴿انّ لِلمتقین مفازا﴾ (کلمه ﴿حدائق﴾ رمز نعمت‌های مادی و کلمه ﴿لایسمعون﴾ رمز

نعمت‌های معنوی است.)

۳ـ نعمت‌های بهشتی، انسان را گرفتار غرور و غفلت و یاوه‌گوئی و بدمستی نمی‌کند. ﴿لایسمعون﴾

٤ـ جلساتی که در آن لغو و دروغ نباشد، جلسات بهشتی است. ﴿لایسمعون فیها لغواً و لا کذّاباً﴾

۵ ـ نه تنها کیفرها عادلانه است. ﴿جزاءً وفاقاً﴾ بلکه پاداشها نیز حساب و کتاب دارد. ﴿عطاءً حساباً﴾

٦ـ در جامعه بهشتی، افراد یکدیگر را تکذیب نمی‌کنند و اعتماد و اطمینان میان آنها حاکم است. ﴿و لا کذّاباً﴾

۷ـ پاداش‌های الهی، عطا و تفضّل اوست نه اینکه ماطلبی داشته باشیم. ﴿جزاءً من ربّك عطاءً﴾

۸ ـ لازمه ربوبیّت، نظام کیفر و پاداش است. ﴿جزاء من ربّك﴾

۹ـ پاداش الهی به متقین حساب دارد. هر که تقوای بیشتری دارد پاداش بیشتری خواهد داشت. ﴿عطاءً حساباً﴾

﴿۳۷﴾ رَّبِّ ٱلسَّمَـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلرَّحْمَـٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً

(پروردگار تو) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست می‌باشد، او سر چشمه رحمت است. (با این وصف) کسی را یارای خطاب با او نیست.

پیام‌ها:

۱ـ تدبیر اداره امور همه هستی برای خدا یکسان است. آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست، برای او تفاوتی ندارد. ﴿ربّ السموات و الارض و مابینهما﴾

۲ـ پیامبر اکرم مقام بس والائی دارد. گویا او در یک کفّه و تمام هستی در کفّه دیگر است. ﴿ربّك... ربّ السموات و الارض﴾

۳ـ ربوبیّت الهی بر اساس رحمت است. ﴿ربّ ـ الرحمن﴾
٤ـ حق گفتگوی خودسرانه و معترضانه در قیامت نیست. ﴿لا یملکون منه خطاباً﴾

﴿۳۸﴾ یَوْمَ یَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلْمَلَآئِكَةُ صَفّاً لَّا یَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَقَالَ صَوَاباً ﴿۳۹﴾ ذَٰلِكَ ٱلْیَوْمُ ٱلْحَقُّ فَمَن شَآءَ ٱتَّـخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَـَٔاباً

روزی که روح و فرشتگان به صف ایستند، کسی سخن نگوید جز آن که (خدای) رحمان به او اجازه دهد و او سخن صواب گوید. آن روز، روز حق است (و محقق خواهد شد.) پس هر که بخواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگارش انتخاب کند.

نکته‌ها:

▣ واژه «روح» در قرآن گاهی به صورت مطلق آمده، مانند این آیه و آیه ۴ سوره قدر، ﴿تنزل الملائکة و الروح﴾ که معمولاً در این موارد، در برابر ملائکه قرار گرفته است و گاهی به صورت مقید آمده، مانند روح القدس، روح الامین.

از روایات بر می‌آید که روح، یا مخلوقی است برتر از فرشته و یا اگر فرشته است، برترین فرشتگان است. چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: روح، فرشته‌ای برتر از جبرئیل و میکائیل است.[۱]

▣ در روایات می‌خوانیم که مراد از ﴿الاّ من اذن له الرّحمن و قال صواباً﴾ امامان معصوم هستند که از جانب خداوند اذن دارند سخن صواب و حق گویند.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ نه فقط انسان و جنّ، بلکه فرشتگان نیز در صحنه قیامت حاضر می‌شوند. ﴿یوم یقوم الروح و الملائکة﴾

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر نورالثقلین.

۲ـ رعایت نظم و انضباط و آمادگی برای انجام دستورات، از ویژگی‌های فرشتگان الهی است. ﴿یقوم الروح و الملائکة صفّاً﴾

۳ـ در قیامت شفاعت منوط به اذن خداوند است. ﴿لایتکلّمون الاّ من أذن لَه الرّحمنُ و قال صوابا﴾

٤ـ انسان در انتخاب راه آزاد است. ﴿فمن شاء﴾

۵ ـ قیامت، روزی است که هم وقوع آن حق است و هم بر اساس حق عمل می‌شود. ﴿الیوم الحق﴾

٦ـ چون قیامت حق است، پس راهی را انتخاب کنیم که به سوی او باشد. ﴿فَمن شاءَ اتَّخذ الی ربّه مئابا﴾

﴿٤٠﴾ إِنَّآ أَنذَرْنَاكُمْ عَذَاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنظُرُ ٱلْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ ٱلْكَافِرُ يَا لَيْتَنِى كُنتُ تُرَابًا

همانا ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم، روزی که انسان به آنچه از پیش فرستاده بنگرد و کافر گوید: ای کاش خاک بودم.

پیام‌ها:

۱ـ برای افراد غافل، هشدار و انذار مهمتر از بشارت است. ﴿انّا انذرناکم﴾

۲ـ دلیل غفلت آن است که مردم، قیامت را دور می‌پندارند. ﴿عذاباً قریباً﴾

۳ـ پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است. ﴿یا لیتنی کنت تراباً﴾

٤ـ در قیامت، انسان ناظر بر عملکرد خویش است. ﴿ینظر المرء ما قدّمت یداه﴾

۵ ـ سرنوشت اخروی هر کس به دست خود اوست. ﴿ینظر المرء ما قدّمت یداه﴾

٦ـ خاک یک دانه می‌گیرد، یک خوشه می‌دهد، ولی کفّار صدها دلیل و برهان می‌شنوند ولی یکی را نمی‌پذیرند. پس خاک بر کافر برتری دارد. ﴿کنت تراباً﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره نازعات

این سوره چهل و شش آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه اول است و به معنای فرشتگانِ گیرنده جان می‌باشد.

همانند دیگر سوره‌های مکّی و سوره نبأ که پیش از آن آمده بود، موضوع قیامت و معاد، محور مطالب این سوره است.

از آنجا که گرفتن جان مؤمنان و کافران و تدبیر امور همه بندگان بر عهده فرشتگان است، این سوره با سوگند به انواع فرشتگان آغاز می‌شود.

بیان گوشه‌ای از ماجرای حضرت موسی و فرعون و طغیان و سرکشی او در برابر حق، که مجازات سخت الهی را در دنیا برای او بدنبال آورد، مقدّمه‌ای است برای بیان یک اصل کلّی که طغیان و دنیاپرستی انسان را به دوزخ می‌کشاند، در حالی که مبارزه با هواهای نفسانی و پروا در برابر پروردگار، انسان را به بهشت سعادت رهنمون می‌سازد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَ ٱلنَّـٰزِعَاتِ غَرْقاً ﴿۲﴾ وَ ٱلنَّـٰشِطَاتِ نَشْطاً ﴿۳﴾ وَ ٱلسَّابِحَاتِ سَبْحاً ﴿٤﴾ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقاً ﴿٥﴾ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْراً

سوگند به فرشتگانی که جان (کافران) را به سختی می‌گیرند. سوگند به فرشتگانی که جان (مؤمنان) را به آسانی و نشاط می‌گیرند. سوگند به فرشتگانی که (در انجام فرمان الهی) به سرعت شناورند. و(در انجام مأموریّت) بر یکدیگر سبقت گیرند. و امور (بندگان) را تدبیر کنند.

نکته‌ها:

▣ «نزع» به معنای جدا کردن با کندن و کشیدن است. «غرق» و «اغراق» به معنای شدت است. «نشط» به معنای گشودن گره است و نشاط یعنی آنکه عقده‌های روحی باز شوند. بر خلاف بعضی انسان‌ها که نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است، فرشتگان الهی در انجام مأموریّت‌ها با نشاط هستند. «ناشط» به کسی گویند که کاری را با رغبت انجام می‌دهد. همچنین این کلمه، در مورد کسی که سطل آب را از چاه بیرون می‌کشد، گفته می‌شود، گویا فرشتگان جان مؤمنان را به آرامی بیرون می‌کشند.[۱]

▣ «نازعات» و «ناشطات» در واقع دو وصف برای طایفه‌ای از فرشتگان است و چون کلمه «طائفة» مؤنث است این صفات نیز مؤنث آمده است.

▣ «سابحات» از «سبح» به معنای حرکت سریع در آب یا هواست. اشاره به اینکه فرشتگان در انجام مأموریّت‌های الهی سریع و چابک هستند.

▣ به فرموده حضرت علی علیه‌السلام، فرشتگان با آرامی و رفاقت جان مؤمنین را می‌گیرند. «یقبضون ارواح المومنین یسلّونها سلاً رفیقا»[۲]

▣ سوگند خداوند به فرشتگان، هم نشانه اهمیّت و جایگاه فرشتگان در نظام هستی است و هم اهمیّت امری که برایش سوگند یاد شده است.

▣ ممکن است پنج صفتی که در این آیات آمده، برای پنج گروه فرشته باشد و ممکن است برای یک گروه باشد، به این معنا که به محض صدور فرمان از جا کنده و با نشاط پیگیری و با سرعت حرکت می‌کنند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند تا فرمان را مدبّرانه انجام دهند.[۳]

پیام‌ها:

۱ـ هر کس دل بسته‌تر به مادیات باشد، دل کندنش از آن سخت‌تر خواهد بود. ﴿والنازعات غرقا﴾

۲ـ لحظه مرگ، آغاز پاداش و کیفر است. ﴿غرقا، نشطا﴾

۳ـ هر دسته از فرشتگان مأمور کاری مخصوص‌اند. ﴿النازعات، الناشطات، السابحات﴾

---

۱. تفسیر راهنما. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر المیزان.

٤ـ نشاط داشتن در انجام مأموریّت یک ارزش است. ﴿**والناشطات نشطا**﴾
٥ ـ تمام هستی میدان کار فرشتگان است. ﴿**والسابحات سبحاً**﴾
٦ـ فرشتگان در انجام مأموریّت الهی بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. ﴿**فالسابقات**﴾
۷ـ فرشتگان، کار خود را به نحو احسن انجام می‌دهند. ﴿**غرقا، نشطاً، سبحاً، سبقاً**﴾
۸ـ با اینکه تدبیر هستی با خداست: ﴿**یدبّر الامر**﴾[1] ولی خداوند به فرشتگان نیز اجازه تدبیر داده است. ﴿**فالمدبّرات امرا**﴾
۹ـ فرشتگان در اداره و تدبیر مهارت لازم را دارند. ﴿**فالمدبّرات امرا**﴾
۱۰ـ تدبیر و مدیریّت امور، نیازمند نشاط و سبقت و چابکی است. ﴿**الناشطات، السابحات، السابقات، المدبّرات**﴾
۱۱ـ نظام هستی تصادف نیست، بر اساس تدبیر است. ﴿**فالمدبّرات...**﴾
۱۲ـ تدبیر ارزشی است که به خاطر آن می‌توان سوگند یاد کرد. ﴿**فالمدبّرات امراً**﴾

﴿٦﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ ٱلرَّاجِفَةُ ﴿٧﴾ تَتْبَعُهَا ٱلرَّادِفَةُ ﴿٨﴾ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٩﴾ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿١٠﴾ يَقُولُونَ أَءِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِى ٱلْحَافِرَةِ ﴿١١﴾ أَءِذَا كُنَّا عِظَاماً نَّخِرَةً ﴿١٢﴾ قَالُواْ تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِنَّمَا هِىَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٤﴾ فَإِذَاهُم بِالسَّاهِرَةِ

روزی که زلزله وحشتناک همه چیز را به لرزه درآورد. و به دنبال آن لرزه دیگری واقع شود. در آن روز، دلهایی ترسان و لرزان است. و چشمها (از ترس) فرو افتاده. (آنان که در دنیا) می‌گویند: آیا (پس از مرگ) ما به زندگی نخستین باز گردانده می‌شویم؟ آنگاه که استخوان‌هایی پوسیده شدیم؟ (با خود) گویند: در این صورت، این بازگشتی زیانبار است. جز این نیست که آن بازگشت، با یک صیحه عظیم است. که ناگهان همگی در صحرای محشر حاضر شوند.

---

۱. یونس، ۳.

نکته‌ها:

▣ «**راجفة**» به معنای اضطراب و لرزه شدید است. «**اراجیف**» به کلمات فتنه‌انگیز که مایه اضطراب باشد گفته می‌شود.

▣ «**رادفة**» از «**ردیف**» به معنای در پی آمدن است و به پس لرزه‌ها گفته می‌شود. شاید زمین لرزه اول به خاطر صور اول باشد که همه می‌میرند و مراد از «**رادفة**» صور دوم باشد که همه زنده می‌شوند، چنانکه در آیه ۶۸ سوره زمر به هر دو امر تصریح شده است.

▣ «**واجفة**» به حرکت یا اضطراب شدید و سریع گفته می‌شود و «**خاشعة**» به کسی گویند که سر به زیر انداخته و به زمین چشم دوخته است.

▣ «**حافرة**» به معنای آغاز و ابتدای هر چیزی است. بنابراین کافران از بازگشت به زندگی نخستین تعجّب می‌کردند. امّا ممکن است «**حافرة**» به معنای «**محفورة**» باشد، یعنی قبری که در زمین حفر می‌کنند، که در این صورت معنا چنین می‌شود: آیا بعد از مردن، از قبرهایمان برمی گردیم و زنده می‌شویم؟[۱]

▣ «**نخرة**» استخوان پوسیده‌ای است که با اندک فشاری از هم بپاشد.

▣ دلهایی که در دنیا از خوف خدا لرزان باشد ﴿**وجلت قلوبهم**﴾[۲] در آخرت در امان است. ﴿**لاخوف علیهم و لا هم یحزنون**﴾[۳] و دلهایی که در دنیا آرامش غافلانه دارند، آنجا مضطربند. ﴿**قلوب یومئذ واجفة**﴾

▣ «**زجر**»، راندن با فریاد و صداست و «**زجرة**» شاید همان نفحه دوم در صور باشد که مقدّمه زنده شدن تمام مردگان می‌شود و «**ساهرة**» زمین هموار قیامت است، زیرا در آن سرزمین، چشم‌ها به خواب نمی‌رود و در حال سَهَر است.

پیام‌ها:

۱ـ دگرگونی نظام طبیعت از مقدّمات رستاخیز است. ﴿**ترجف الراجفة...**﴾

۲ـ زلزله‌های قیامت در یک مرحله نیست، پی‌درپی هستند. ﴿**الراجفة... الرادفة**﴾

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. انفال، ۲. ۳. یونس، ٦٢.

۳ـ در قیامت همه نگران نیستند، بعضی دلها دلهره دارند. ﴿قلوبٌ﴾
٤ـ ارتباط عمیقی بین روح و جسم برقرار است. ﴿قلوب... واجفة، ابصارها خاشعة﴾
۵ ـ گروهی از مردم، با طرح سؤالات تکراری، وقوع قیامت را انکار می‌کنند. ﴿یقولون ءانّا لمردودون؟﴾

﴿۱۵﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰٓ ﴿۱٦﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ ٱلْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿۱۷﴾ ٱذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿۱۸﴾ فَقُلْ هَل لَّكَ إِلَىٰٓ أَن تَزَكَّىٰ ﴿۱۹﴾ وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ

آیا سرگذشت موسی به تو رسیده است؟ آنگاه که پروردگارش او را در سرزمین مقدّس طُویٰ ندا داد: به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است. پس به او بگو: آیا می‌خواهی که (از پلیدی‌ها) پاک شوی؟ و ترا به سوی پروردگارت هدایت کنم تا بترسی (و سرکشی نکنی).

نکته‌ها:

▣ «واد» همان وادی است که درّه میان دو کوه یا دو تپه را گویند و «طُویٰ» درّه‌ای در پائین کوه طور است.
▣ «خشیت» به ترسی گویند که ناشی از ایمان به عظمت خداوند باشد.
▣ «تَزَکّی» از «زکات» به دو معناست: رشد و نموّ، پاکی و طهارت.
▣ جایگاه گفتگو با خداوند باید پاک و مقدّس باشد. چنانکه در این آیه می‌فرماید: ﴿ناداه ربّه بالواد المقدّس﴾ و در آیات دیگر می‌خوانیم:
﴿طهّر بیتی للطائفین و القائمین و الرّکع السجود﴾[1]، (خداوند به ابراهیم فرمود:) خانه مرا برای طواف کنندگان و برپا ایستادگان و رکوع و سجودکنندگان (نمازگزار)، پاکیزه بدار.
﴿ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد اللّه﴾[2]، مشرکان سزوار نیست و حق ندارند به تعمیر

---

۱. حج، ۲٦. ۲. توبه، ۱۷.

و بازسازی مساجد الهی دست بزنند.

﴿**ان اولیائه الاّ المتقون**﴾[۱]، تنها پرهیزکاران شایسته تولیت وسرپرستی (مسجد الحرام) هستند.

﴿**خذوا زینتکم عند کلّ مسجد**﴾[۲]، در هر مسجدی و به هنگام نماز، زینت‌های خود را همراه کنید.

پیام‌ها:

۱ـ آغاز سخن با سؤال، شوق شنیدن را در افراد زیاد می‌کند. ﴿**هل اتاك**﴾

۲ـ نقل سرگذشت پیامبران پیشین برای پیامبران بعدی، عامل تقویت روحیه است. ﴿**هل اتاك حدیث موسیٰ**﴾

۳ـ رهبران الهی قبل از مبارزه با طاغوت‌ها، ارتباط خود را با خداوند محکم می‌کردند. ﴿**اذ ناداه ربّه... اذهب الی فرعون انه طغی**﴾

٤ـ برخی سرزمین‌ها، مورد احترام و قداست هستند. ﴿**الواد المقدّس طوی**﴾

۵ ـ انبیا، سردمداران مبارزه با طاغوتند. ﴿**اذهب الی فرعون انه طغی**﴾

٦ـ در نهی از منکر به سراغ ریشه‌ها بروید. ﴿**اذهب الی فرعون**﴾

۷ـ از هدایت هیچ‌کس حتی فرعون مأیوس نباشید و لااقل، سخن حق را به او ابلاغ کنید تا اتمام حجّت شده باشد. ﴿**اذهب الی فرعون... فقل هل لك الی ان تزکّی**﴾

۸ ـ در نهی از منکر، حتی با طاغوت‌ها به نرمی سخن بگویید. ﴿**انه طغی فقل هل لك...**﴾

۹ـ با سؤال، فطرت‌ها را بیدار کنید. ﴿**هل لك الی ان تزکّی**﴾

۱۰ـ در شیوه تبلیغ، لحن عاطفی و نرمش در گفتار را فراموش نکنید. ﴿**هل لك**﴾

۱۱ـ جهت دعوت انبیا، تزکیه انسان‌هاست. ﴿**هل لك الی ان تزکّی**﴾

۱۲ـ در دعوت و تبلیغ مردم، از کلماتی استفاده کنید که همه انسان‌ها بپذیرند و

---

۱. انفال، ۳٤. ۲. اعراف، ۳۱.

بپسندند. (دعوت به پاکی و دوری از ناپاکی) ﴿الی ان تزکّی﴾

۱۳ـ اگر به تزکیه تمایلی نباشد، تلاش انبیا بی‌ثمر است. ﴿تزکّی و اهدیك الی ربّك﴾

۱٤ـ در مکتب انبیا، برای مبارزه با طاغوت‌ها، ابتدا آنها را موعظه می‌کنند. ﴿انّه طغی... تزکّی و اهدیك الی ربّك﴾

۱۵ـ نشانه هدایت‌پذیری، خوف و خشیت است. ﴿اهدیك... فتخشی﴾

۱٦ـ پیامبران مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند نه خود. ﴿الی ربّك﴾

۱۷ـ طغیان همراه با بی‌باکی و ناپاکی است. (خداوند می‌فرماید: به سراغ فرعون طغیانگر برو و درباره تزکیه و خشیت با او سخن بگو، یعنی او ناپاک و جسور است.) ﴿انّه طغیٰ... ان تزکّی... فتخشی﴾

۱۸ـ اصلاح افراد، بستگی به اراده و اختیار خود آنان دارد. ﴿هل لك الی ان تزکیّ﴾

﴿۲۰﴾ فَأَرَاهُ ٱلْآيَةَ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿۲۱﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿۲۳﴾ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿۲٤﴾ فَقَالَ أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿۲۵﴾ فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ ٱلْآخِرَةِ وَٱلْأُولَىٰٓ ﴿۲٦﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰٓ

پس معجزه بزرگ را به او نشان داد. امّا او تکذیب کرد و نافرمانی نمود. آنگاه پشت کرد، در حالی که (برای خاموشی این دعوت) تلاش می‌نمود. پس (ساحران را) جمع کرد و ندا داد. و گفت: من پروردگار برتر شما هستم. آنگاه خداوند او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد. همانا در این ماجرا برای هر کس‌که (از سوء عاقبت) بترسد، درس عبرتی است.

نکته‌ها:

▣ در برابر فرعون که می‌گفت: ﴿اَنا ربّکم الاعلی﴾ من پروردگار برتر هستم، حضرت موسی می‌گوید: ﴿اهدیك الی ربّك﴾ تو را به پروردگارت رهنمون کنم.

▣ «نکال»، کیفر و مجازاتی است که هر کس آن را ببیند یا بشنود، از ارتکاب مثل آن خودداری کند. عذاب آخرت، از آن جهت نکال نامیده شده، که هرکس آن را بشنود، از هر عملی که وی را گرفتار سازد، خودداری می‌کند.[1]

پیام‌ها:

۱ـ برای امثال فرعون باید بزرگترین معجزه‌ها را آورد. ﴿**الآیة الکبریٰ**﴾

۲ـ طاغوت‌ها برای حفظ کیان خود از منحرفان استمداد می‌کنند. ﴿**فحشر فنادیٰ**﴾

۳ـ ادّعای نبوّت و انتظار تسلیم شدن دیگران، به معجزه آوردن نیاز دارد. ﴿**اهدیك... فاراه الآیة الکبری**﴾

٤ـ در برخی متکبران، حتی بزرگ‌ترین معجزات کارساز نیست. ﴿**الآیة الکبری فکذّب**﴾

۵ ـ معجزات انبیا یکسان نیست. ﴿**الآیة الکبریٰ**﴾

٦ـ تکذیب انبیا، برای نافرمانی از تعالیم آنان و آزاد بودن از قید و بندهای دینی است. ﴿**فکذّب و عصی**﴾

۷ـ کسانی که از استدلال و گفتگوی مستقیم عاجزند، پشت پرده تلاش می‌کنند. ﴿**فکذّب... ثمّ ادبر یسعی**﴾

۸ ـ جوّ سازی و شعار و هیاهو، از ابزار فرعون‌هاست. ﴿**فحشر فنادی**﴾

۹ـ مردم دارای فطرت خداجویی هستند. طاغوت‌ها مسیر آن را متوجه خود می‌کنند. ﴿**انا ربّکم**﴾

۱۰ـ مستکبران، روزی به زانو در خواهند آمد. ﴿**انا ربّکم... فاَخَذَه اللّه**﴾

۱۱ـ تاریخ وسیله عبرت است، نه سرگرمی و پرکردن ایام فراغت. ﴿**لعبرةً**﴾

۱۲ـ از تاریخ آن قسمتی را بازگو کنید که سازنده و عبرت‌آموز باشد. ﴿**لعبرةً**﴾

۱۳ـ عبرت‌ها بسیار است، عبرت گرفتن مهم است که به آمادگی روحی نیاز دارد. ﴿**لعبرةً لمن یخشیٰ**﴾

---

۱. تفسیر المیزان.

﴿۲۷﴾ ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ ٱلسَّمَآءُ بَنَاهَا ﴿۲۸﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿۲۹﴾ وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿۳۰﴾ وَٱلْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَآ ﴿۳۱﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿۳۲﴾ وَ ٱلْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿۳۳﴾ مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ

آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آسمانی که او بنا کرده؟ سقفش را برافراشت و آن را استوار ساخت. شبش را تیره و روزش را روشن گرداند. بعد از آن، زمین را گسترش داد. و از آن آب و چراگاه بیرون آورد. و کوهها را استوار و پابرجا گردانید. تا وسیله برخورداری شما و چارپایان شما باشد.

پیام‌ها:

۱ـ در تبلیغ، شیوه سؤال بسیار مفید است. ﴿ءانتم اشد خلقاً ام السماء﴾

۲ـ بهترین راه خداشناسی، توجّه به نعمت‌های اوست. باید از محسوسات برای پی بردن به معقولات استفاده کرد. ﴿رفع سمكها فسوّاها﴾

۳ـ دنیا برای ماست، نه ما برای دنیا. ﴿متاعاً لكم﴾

٤ـ در کامیابی‌های مادی، انسان و چهارپا در کنار هم هستند. (آنچه مایه امتیاز انسان است کمالات معنوی است.) ﴿متاعاً لكم و لانعامكم﴾

۵ ـ نعمت‌ها برای بهره‌گیری انسان است، تحریم‌ها و ریاضت‌های نابجا بی‌معنا است. ﴿متاعا لكم و لانعامكم﴾

٦ـ گسترش زمین و گردش آن در فضا، بعد از آفرینش آسمان‌ها بوده است. ﴿و الارض بعد ذلك دَحاها﴾

﴿۳٤﴾ فَإِذَا جَآءَتِ ٱلطَّآمَّةُ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿۳۵﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ ٱلْإِنسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿۳٦﴾ وَ بُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ﴿۳۷﴾ فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿۳۸﴾ وَ آثَرَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿۳۹﴾ فَإِنَّ ٱلْجَحِيمَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ

﴿٤٠﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ ﴿٤١﴾ فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ

آنگاه که آن حادثه بزرگ فرارسد. در آن روز، انسان آنچه تلاش کرده، به یادآورد. و جهنم برای هر بیننده‌ای آشکار شود. امّا هرکه سرکشی کرده، و زندگی پست دنیا را (بر آخرت) برگزیده، بی شک، دوزخ جایگاه اوست. و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفسش را از هوس بازداشت. بی‌شک، بهشت جایگاه اوست.

پیام‌ها:

۱ـ قیامت، بزرگترین و فراگیرترین حادثه است که تمام حوادث دیگر را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. ﴿**الطامّة الکبری**﴾

۲ـ انسان در قیامت، دائماً متذکّر کارهایش در دنیا می‌شود. ﴿**یتذکّر الانسان ما سعی**﴾

۳ـ ریشه طغیان، دنیاپرستی است. ﴿**طغی و آثر الحیاة الدنیا**﴾

٤ـ دنیا بد نیست، ترجیح آن بر آخرت بد است. ﴿**آثر الحیاة الدنیا**﴾

۵ ـ خداوند که ترس ندارد، مقام اوست که مایه ترس انسان می‌شود. مثل اینکه انسان از قاضی می‌ترسد، زیرا می‌داند اگر جرمی مرتکب شود، با او سر و کار دارد. ﴿**خاف مقام ربّه**﴾

٦ـ ریشه مبارزه با نفس، خوف الهی است. ﴿**خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی**﴾

۷ـ نفس انسان فتنه‌گر است که باید او را باز داشت. ﴿**و نهی النفس عن الهوی**﴾

۸ ـ قانون الهی برای همه افراد یکسان است. ﴿**من طغی... من خاف**﴾

﴿٤٢﴾ يَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٣﴾ فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَآ ﴿٤٤﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَآ ﴿٤٥﴾ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَاهَا ﴿٤٦﴾ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوٓاْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا

از تو درباره قیامت می‌پرسند که چه وقت بر پا می‌شود. تو را به گفتگو درباره آن چه کار؟ پایان و سرانجام آن با پروردگار توست. وظیفه تو هشدار کسی است که از آن می‌ترسد. روزی که آن را می‌بینند، گویی جز شبی یا روزی (در دنیا و برزخ) درنگ نکرده‌اند.

نکته‌ها:

▣ سؤال از زمان وقوع قیامت، بارها در قرآن مطرح شده، امّا پاسخی به آن داده نشده است. زیرا یکی از الطاف الهی، مخفی بودن زمان مرگ وقیامت است و دانستن زمان آن سبب به هم خوردن آرامش درونی و ارتباطات بیرونی و سبب رشد اضطراری است.

▣ آنچه مهم است ایمان به وقوع قیامت است نه دانستن زمان وقوع آن.

▣ برای غافلان، هشدار و انذار لازم‌تر از بشارت است. لذا «**انما انت مبشّر**» در قرآن نداریم، امّا ﴿**انّما انت منذر**﴾ آمده است.

پیام‌ها:

۱ـ برخی سؤالات درباره قیامت، نابجاست و نیاز به پاسخ ندارد. (مانند سؤال از زمان وقوع قیامت) ﴿**یسئلونك عن الساعة...**﴾

۲ـ گفتگو در امری که به بشر مربوط نیست، معنا ندارد. ﴿**فیم انت من ذکراها**﴾

۳ـ علم بشر محدود است و نمی‌تواند به انتهای علم که مخصوص خداوند است دست یابد. ﴿**الی ربّك منتهاها**﴾

٤ـ وظیفه پیامبر، انذار مردم است، نه الزام و اجبار به پذیرش. ﴿**انّما انت منذر**﴾

۵ ـ از شرایط پذیرش دعوت انبیا، آمادگی روحی مردم و پرواداشتن از گناه است. ﴿**انت منذر من یخشاها**﴾

٦ـ آخرت به قدری بزرگ است که تمام عمر دنیا و برزخ در کنار آن، به مقدار شبی یا روزی بیش نیست. ﴿**لم یلبثوا الاّ عشیةً او ضحاها**﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره عَبس

این سوره چهل و دو آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره از اولین آیه گرفته شده و به معنای چهره درهم کشیدن است.

گرچه شأن نزول آیات اولیه این سوره، برخورد نامناسبی است که با یک فرد نابینا صورت گرفته، امّا محور مطالب آن، همانند دیگر سوره‌های مکّی، معاد و حوادث تکان دهنده قیامت و سرنوشتِ مؤمنان و کافران در آن روز است.

بیان گوشه‌ای از نعمت‌های خداوند به انسان و کفران و ناسپاسی او در برابر این نعمت‌ها، بخشی دیگر از آیات این سوره را تشکیل می‌دهد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰٓ ﴿۲﴾ أَن جَآءَهُ ٱلْأَعْمَىٰ ﴿۳﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰٓ ﴿٤﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكْرَىٰٓ ﴿٥﴾ أَمَّا مَنِ ٱسْتَغْنَىٰ ﴿٦﴾ فَأَنتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ﴿۷﴾ وَ مَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ﴿۸﴾ وَ أَمَّا مَن جَآءَكَ يَسْعَىٰ ﴿۹﴾ وَهُوَ يَخْشَىٰ ﴿۱۰﴾ فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ

چهره درهم کشید و روی بر تافت. از اینکه نابینایی به سراغ او آمد. و تو چه دانی، شاید او در پی پاکی و پارسایی باشد. یا پند گیرد و آن پند سودش بخشد. امّا کسی که خود را بی‌نیاز می‌بیند. پس تو به او می‌پردازی. با آنکه اگر پاک نگردد، بر تو چیزی نیست. و امّا کسی که شتابان نزد تو آمد، در حالی که از خدا می‌ترسد، تو از او تغافل می‌کنی و به دیگری می‌پردازی.

نکتـه‌ها:

▣ بر اساس روایات اهل سنّت، شخصی به نام عبداللّه بن امّ مکتوم که فردی نابینا بود، به مجلس پیامبر وارد شد، در حالی که آن حضرت با بزرگان قریش همچون ابوجهل و عُتبه جلسه داشت و آنان را به اسلام دعوت می‌کرد. او که نابینا بود و حاضران را نمی‌دید، مکرّر از پیامبر می‌خواست که قرآن بخواند تا او حفظ کند.

لذا نوعی کراهت و ناراحتی در چهره آن حضرت ظاهر شد. در اینجا بود که آیات اولیه سوره عبس نازل شد و آن حضرت را مورد عتاب و سرزنش قرار داد.

البتّه در آیات مورد بحث، دلالت روشنی بر اینکه شخص عبوس کننده، پیامبر بوده است وجود ندارد و روایات اهل سنّت، آن را مطرح کرده است. امّا در روایتی که از امام صادق علیه‌السلام رسیده، این آیات در شأن مردی از بنی امیّه نازل شده که در محضر پیامبر بوده و به هنگام ورود ابن مکتوم، چهره درهم کشید و روی بگرداند.[۱]

▣ مرحوم سیّد مرتضی در کتاب متشابه القرآن، روایات اهل سنّت را مردود دانسته و با استناد به دیگر آیات قرآن می‌فرماید:

خداوند اخلاق پیامبر را ستوده و درباره او فرموده است: ﴿**انّك لعلی خلق عظیم**﴾[۲] تو دارای خلق نیکو و بزرگوارانه هستی ودر دو مورد آن حضرت را به تواضع در برابر مؤمنان سفارش نموده است: ﴿**واخفض جناحك للمؤمنین**﴾[۳]، ﴿**واخفض جناحك لمن اتّبعك من المؤمنین**﴾[٤] علاوه بر آنکه اگر پیامبر چنین اخلاقی داشت، بر اساس آیات دیگر قرآن، اصولاً در تبلیغ توفیقی نداشت. چنانکه خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿**لو کنت فظّاً غلیظ القلب لانفضّوا من حولك**﴾[۵] اگر تندخو و خشن بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

▣ ده آیه انتقاد به خاطر چهره درهم کشیدن و عبوس کردن در برابر نابینایی که برای او خنده و ترشرویی فرقی ندارد، نشان دهنده حساسیت اسلام در برخورد با طبقه محروم است.

▣ مراد از ﴿**مَن إستغنی**﴾ یا بی‌نیازی مالی است که باعث می‌شود شخص خود را برتر از

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. قلم، ٤. ۳. حجر، ۸۸.
٤. شعراء، ۲۱۵. ۵. آل‌عمران، ۱۵۹.

دیگران بداند و یا بی‌نیازی از ارشاد و هدایت است که شخص، دیگران را گمراه و منحرف ببیند. البتّه جمع میان هردو نیز ممکن است، یعنی شخص در اثر ثروت زیاد، گرفتار غرور شده و به سخن حق دیگران گوش فراندهد.

پیـام‌ها:

۱ـ نقص عضو نشانه نقص شخصیّت نیست. (احترام نابینایان و معلولین و افراد ناقص الخلقه لازم است.) ﴿**عبس و تولّی أن جائه الاعمی**﴾

۲ـ ارزش اخلاق به خاطر کمال ذاتی آن است، نه خوشایند دیگران. (نابینا کـه عبوس کننده را نمی‌بیند تا شاد یا ناراحت شود.) ﴿**عبس و تولّی أن جائه الاعمی**﴾

۳ـ اسلام با روحیه استکبار و تحقیر دیگران مخالف است. ﴿**ما یدریك لعلّه یزّکی**﴾

٤ـ به ظاهر افراد نمی‌توان قضاوت کرد. (گاهی نابینا، از افرا بینا طالب‌تر است) ﴿**الاعمی... لعلّه یزکّیٰ**﴾

۵ ـ میزان پذیرش افراد جامعه متفاوت است. در برابر ارشاد و دعـوت پـیامبر، گروهی تزکیه می‌شوند و گروهی در حدّ تذکّر سود می‌برند. ﴿**یزّکّی او یذکّر**﴾

٦ـ تذکّر دادن، بی نتیجه نیست و اثر خود را می‌گذارد. ﴿**یذّکر فتنفعه الذکریٰ**﴾

۷ـ اصل، ایمان انسان‌هاست نه ثروت و سرمایه آنها. ﴿**امّا من استغنی امّا من... یخشی**﴾

۸ ـ پیامبر مسئول ارشاد مردم است نه اجبار آنان. ﴿**و ما علیك ألاّ یزکّیٰ**﴾

۹ـ احساس بی‌نیازی محکوم است. جمله ﴿**امّا من استغنی**﴾ در مقام انتقاد است.

۱۰ـ احساس بی‌نیازی و خود را کامل و بی نیاز دانستن، سبب محروم شدن از تزکیه است. ﴿**من استغنیٰ... اَلاّ یزکّیٰ**﴾

۱۱ـ طبقه محروم با سرعت به سراغ اسلام می‌آیند. ﴿**جاءك یسعیٰ**﴾

۱۲ـ خشیت درونی با تلاش و حرکت بیرونی باید توأم باشد. ﴿**یسعیٰ و هو یخشیٰ**﴾

۱۳ـ راه خودسازی، درک محضر پیامبر و یا استاد ربّانی است. ﴿**جاءك یسعیٰ**﴾

۱٤ـ در شیوه تبلیغ برخورد دوگانه با فقیر و غنی جایز نیست. ﴿**فانت له تصدّیٰ ـ فانت عنه تلهّیٰ**﴾

﴿۱۱﴾ كَلَّآ إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿۱۲﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُ ﴿۱۳﴾ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿۱٤﴾ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿۱۵﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿۱٦﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ

چنین نیست (که آنها می‌پندارند)، همانا قرآن وسیله تذکّر است. پس هر کس بخواهد، آن را یاد کند و از آن پند گیرد. در میان صحیفه‌هایی ارجمند است. که بلند مرتبه و پاکیزه است. به دست سفیرانی بزرگوار و نیکوکار.

نکته‌ها:

▣ «صُحف» جمع «صحیفة» به معنای مکتوب است. «سفرة» جمع «سافر» به معنای کاتب است، چنانکه «اسفار» جمع «سِفر» به معنای کتاب است. «بررة» جمع «بارّ» به معنای نیکو کار است.[۱]

▣ مراد از «سفرة»، سفیران و رسولان وحی، یعنی فرشتگانی هستند که وحی الهی را به پیامبران می‌رسانند و این فرشتگان، یاران جبرئیل و تحت امر او هستند که قرآن درباره او می‌فرماید: ﴿انّه لقول رسول کریم... مطاع ثمّ امین﴾[۲] راه خدا هم آسان است و هم زمینه فطری و فکری و فقهی دارد.

پیام‌ها:

۱ـ آیات قرآن مایه تذکّر و عامل بیداری فطرت بشری است. ﴿انَّها تذکرة﴾

۲ـ مقام و مرتبه قرآن برتر از دسترسی نااهلان و تحریف و تغییر آنان است. ﴿مرفوعة مطهّرة﴾

۳ـ قرآن را باید در جایگاه بلند قرار داد. ﴿مرفوعة﴾

٤ـ قرآن باید از هر آلودگی حفظ شود. ﴿مطهّرة﴾

۵ ـ در دعوت قرآن، اکراه و اجباری نیست و هرکس بخواهد با اختیار خودش آن

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تکویر، ۱۹ ـ ۲۱.

را می‌پذیرد. ﴿فمن شاء ذکره﴾

٦ـ آنچه را خداوند تکریم کرده ما نیز باید تکریم کنیم. ﴿صحف مکرّمة﴾

۷ـ قرآن کریم را، فرشتگان کرام به پیامبر می‌رسانند. ﴿صحف مکرّمة... بایدی سفرة کرام﴾ (هم سرچشمه قرآن خداوند کریم است و هم خود قرآن و هم آورندگان آن و هم بر کسی که نازل شده است.)

﴿۱۷﴾ قُتِلَ ٱلْإِنسَانُ مَآ أَكْفَرَهُ ﴿۱۸﴾ مِنْ أَيِّ شَىْءٍ خَلَقَهُ ﴿۱۹﴾ مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ﴿۲۰﴾ ثُمَّ ٱلسَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُ ﴿۲۳﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَآ أَمَرَهُ

مرگ بر این انسان (سرکش) که چه ناسپاس است. (مگر خداوند) او را از چه چیز آفریده است. از نطفه‌ای ناچیز آفریدش و سامانش بخشید. سپس راه (سعادت) را برای او آسان و فراهم نمود. آنگاه او را میراند و در گورش نهاد. پس هر زمان که بخواهد او را برانگیزد. هرگز (چنین نیست) که هنوز آنچه را که خدا به او فرمان داده، انجام نداده است.

نکته‌ها:

▣ در میان انواع برخوردهایی که با مردگان می‌شود، دفن آنها در گور، شیوه‌ای است که خداوند به انسان آموخته است. در آیه ۳۱ سوره مائده می‌خوانیم: ﴿فبعث الله غراباً یبحث فی الارض لیریه کیف یواری سوءة اخیه﴾ آنگاه که قابیل در فکر چاره‌جویی و پنهان کردن جسد بی‌جان برادرش هابیل بود، خداوند با فرستادن کلاغی، دفن در خاک را به او آموخت.

پیام‌ها:

۱ـ انسانِ کافر و ناسپاس مورد لعن خداست. ﴿قتل الانسان ما اَکفره﴾

۲ـ در شیوه تبلیغ گاهی باید برای گروهی تند سخن گفت. ﴿قتل الانسان﴾

۳ـ به آفرینش خود از نطفه ناچیز بنگرید تا از کفر و غرور دست بردارید. ﴿من

نطفة خلقه ﴾

٤ـ آفرینش انسان تصادفی نیست، بلکه از روی حساب و کتاب و تقدیر و اندازه‌گیری است. ﴿**فقدّره ﴾**

٥ ـ آفریدن، دلیل قدرت و اندازه‌گیری، دلیل حکمت است. ﴿**خلقه فقدّره ﴾**

٦ـ با آسان بودن راه شناخت حق و پیمودن آن، چرا گروهی بی‌راهه می‌روند؟ ﴿**قتل الانسان ما اکفره... ثم السّبیل یَسّره ﴾**

۷ـ خداوند با آسان کردن راه تکامل، اتمام حجت کرده است. ﴿**ثم السبیل یَسّره ﴾**

۸ ـ انسان دارای استعدادهای زیادی است که با پیمودن راه حق به تکامل می‌رسد. ﴿**ثم السّبیل یَسّره ﴾**

۹ـ انسان که مرگ و قبر را می‌بیند، چرا سرسختی می‌کند؟ ﴿**قتل الانسان ما اکفره... ثم اماته فَاقبره ﴾**

۱۰ـ تمام کارها در حقیقت منسوب به اوست. ﴿**اماته فاقبره ﴾**

۱۱ـ معاد، جسمانی است. ﴿**اقبره... انشره ﴾** یعنی همان را که در قبر برد، بیرون آورد.

۱۲ـ با اینکه راه باز و حرکت آسان است، امّا گروهی وامانده‌اند. ﴿**ثم السّبیل یسّره... لمّا یقض ما امره ﴾**

۱۳ـ توحید و نبوت و معاد در کنار یکدیگر مطرحند. ﴿**خلقه ـ السّبیل یسّره ـ انشره ﴾**

۱٤ـ زمان وقوع قیامت تنها در اختیار خداست. ﴿**اذا شاء انشره ﴾**

۱٥ـ انسان از ابتدا تا انتها تحت تدبیر و در دست اوست. ﴿**خلقه ـ اماته ـ انشره ﴾**

﴿٢٤﴾ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ﴿٢٥﴾ أَنَّا صَبَبْنَا ٱلْمَآءَ صَبّاً ﴿٢٦﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا ٱلْأَرْضَ شَقّاً ﴿٢٧﴾ فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبّاً ﴿٢٨﴾ وَ عِنَباً وَقَضْباً ﴿٢٩﴾ وَزَيْتُوناً وَنَخْلاً ﴿٣٠﴾ وَ حَدَآئِقَ غُلْباً ﴿٣١﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبّاً ﴿٣٢﴾ مَّتَاعاً لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ

پس باید انسان به غذای خود بنگرد. ما آب را آن گونه که باید، (از آسمان) فرو ریختیم. سپس زمین را به خوبی شکافتیم. و در آن، دانه رویاندیم. و نیز انگور و سبزیجات، و زیتون و نخل خرما، و باغهای پردرخت، و میوه و چراگاه، برای برخورداری شما و چهارپایانتان.

نکته‌ها:

▣ «صبّ» به معنای فرو ریختن آب از بلندی است که شامل نزول باران از آسمان و ریزش آب از آبشارها نیز می‌شود.

▣ «قضب» به سبزیجاتی گفته می‌شود که تر و تازه چیده و خورده شود و شامل علف و یونجه حیوانات نیز می‌گردد.

▣ مراد از «شققنا الارض»، شکافتن زمین به وسیله جوانه گیاهان است که برای سربرآوردن از خاک، آن را می‌شکافند و به رشد خود ادامه می‌دهند.

▣ مراد از «حبّاً» حبوباتی است که به مصرف غذای انسان می‌رسد، مانند گندم و جو و نخود و عدس و امثال اینها.

▣ «حدائق» جمع «حدیقه» به معنای بوستانی است که اطراف آن دیوار کشیده باشند و «غُلب» جمع «غَلباء» به معنای درخت بزرگ و تنومند است.

▣ انسان باید به غذای خود بنگرد که آیا از حلال است یا حرام، دیگران دارند یا ندارند، نیروی بدست آمده از آن در کجا صرف می‌شود و این غذا چگونه بدست آمده است؟ امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ﴿فلینظر الانسان الی طعامه﴾ فرمودند: انسان بنگرد که علم خود را از چه کسی می‌گیرد[1] و طعام را شامل طعام معنوی دانستند.

پیام‌ها:

۱ـ انسان، مأمور به تفکر در غذا، به عنوان یکی از نعمت‌های خداست، خوردن

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۰.

بی‌فکر کار حیوان است. ﴿فلینظر الانسان الی طعامه﴾

۲ـ اگر ملاکهای معنوی نباشد، انسان و حیوان در کامیابی از غذا و طبیعت، در یک ردیفند. ﴿متاعاً لکم و لانعامکم﴾

۳ـ دقّت در پیدایش نعمت‌ها، وسیله‌ای برای کفر زدائی است. ﴿قتل الانسان ما اکفره... فلینظر الانسان الی طعامه﴾

٤ـ هستی، مدرسه خداشناسی است، چه سیر تکاملی درون انسان و چه بیرون انسان. ﴿من نطفة خلقه فقدّره ـ اماته ـ انشره ـ صببنا الماء صبّاـ شققنا الارض شقّا... ﴾

۵ ـ ریزش باران و رویش انواع گیاهان و درختان، هدفمند است و فراهم شدن غذا برای انسان و حیوانات، یکی از حکمت‌های آن است. ﴿انّا صببنا الماء... شققنا الارض... فانبتنا فیها حبّاً... متاعاً لکم و لانعامکم﴾

٦ـ انگور، زیتون و خرما، از میوه‌های مورد سفارش قرآن است. ﴿عنباً... زیتوناً و نخلاً﴾

﴿۳۳﴾ فَإِذَا جَآءَتِ ٱلصَّآخَّةُ ﴿۳٤﴾ يَوْمَ يَفِرُّ ٱلْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿۳۵﴾ وَ أُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿۳٦﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿۳۷﴾ لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ

پس زمانی که آن صدای هولناک در آید. روزی که انسان از برادرش بگریزد و از مادر و پدرش و همسر و فرزندانش. در آن روز برای هر یک از آنان کار و گرفتاری است که او را (از پرداختن به کار دیگران) بازدارد.

نکته‌ها:

▣ «صاخّه» به معنای صدای وحشتناکی است که نزدیک است گوش را کر کند. مراد از آن، یا صیحه‌ی برپا شدن قیامت است و یا ناله و فریاد گوش خراش مردم در آن روز.

▣ در آیات قبل، از معاش بحث شد و در این آیات از معاد گفتگو می‌شود.

▣ در باره انگیزه فرار انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان، مطالبی می‌توان گفت، از

جمله اینکه می‌گریزد تا مبادا برادرش از حقوق خود مطالبه کند و او را گرفتار سازد. می‌گریزد تا مورد تقاضای دیگران قرار نگیرد. می‌گریزد تا رسوایی او را دیگران نفهمند. می‌گریزد تا به کار خود برسد و تکلیفش زودتر روشن شود. ﴿لکلّ امرىء منهم يومئذ شأن يغنيه﴾

پیام‌ها:

۱ـ قیامت، روز فرار است. فرار برادر از برادر، فرزند از پدر و مادر، مرد از همسر، پدر از پسر. ﴿فاذا جاءت الصاخة يوم يفرّ...﴾

۲ـ روابط خویشاوندی، در قیامت گسسته می‌شود. ﴿يفرّ المرء من اخيه و...﴾

۳ـ در قیامت، هرکس به فکر نجات خویش است. ﴿لكلّ امرىء... شأن يُغنيه﴾

٤ـ در قیامت، فرصت برای پرداختن به کار دیگران نیست. ﴿لكل امرىء منهم يومئذ شأن يغنيه﴾

﴿۳۸﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿۳۹﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٤٠﴾ وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤١﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤٢﴾ أُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْكَفَرَةُ ٱلْفَجَرَةُ

چهره‌هایی در آن روز درخشانند، خندان و شادمانند، و چهره هایی در آن روز، غبار (غم) بر آنها نشسته. و تیرگی و سیاهی، چهره آنان را پوشانده است. اینان همان کافران بدکردارند.

نکته‌ها:

▣ «مستبشرة» با خبر شدن از مطلب شادی که از آن بشره و پوست صورت شکفته شود. «غَبرة» و غُبار به معنای گرد خاک فرونشسته برچیزی است. «قَترة»، دود سیاهی است که برمی‌خیزد و «رهق» به معنای فراگرفتن و پوشاندن است.

▣ این آیات، مردم را در قیامت به دو دسته تقسیم می‌کند: اهل سعادت و اهل شقاوت، که هر

دو گروه با سیما و چهره‌شان شناخته می‌شوند. چون صورت انسان، آئینه سیرت اوست و شادی و غم درونی او در چهره‌اش ظاهر می‌گردد.

▣ این سوره با چهره درهم کشیدن در دنیا آغاز و با چهره دود آلوده شدن در قیامت پایان می‌یابد. ﴿عَبَس....تَرهقُها قترة﴾

▣ «کَفرة» جمع کافر و «فَجرة» جمع فاجر است. اولی اشاره به فساد عقیده دارد و دومی اشاره به فساد عمل.

پیام‌ها:

۱ـ معاد جسمانی است. ﴿وجوه یومئذ...﴾

۲ـ چهره باز و خندان یک ارزش است. ﴿مسفرة، ضاحکة﴾

۳ـ خنده‌های قیامت، بر اساس بشارت به آینده‌ای روشن است. ﴿ضاحکة مستبشرة﴾

٤ـ آلودگی به گناه در دنیا، سبب آلودگی چهره در قیامت می‌شود. ﴿ترهقها قَترة اولئك هم الکَفَرةُ الفجرة﴾

۵ ـ کفر، سبب ارتکاب گناه و فسق و فجور است. ﴿الکفرة الفجرة﴾

٦ـ صورتِ اهل ایمان و تقوا، شاد و خندان است. (به قرینه اینکه صورتِ اهل کفر و فجور، دود آلود است) ﴿وجوه یومئذ مسفرة... وجوه یومئذ علیها غبرة﴾

۷ـ از بهترین شیوه‌های تبلیغ، مقایسه است. ﴿وجوهٌ... وجوهٌ﴾

۸ ـ گناه، باعث می‌شود که چهره پاک الهی انسان، با نقابی زشت و سیاه پوشیده شود. ﴿علیها غَبرة ترهقها قترة﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره تکویر

این سوره بیست و نه آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه اول است و به معنای درهم پیچیده شدن و تاریک شدن است.

محتوای سوره نشان می‌دهد که این سوره در اوایل بعثت نازل شـده است، زیرا مخالفان در اوایل دعوت، آن حضرت را مجنون می‌خواندند و این سوره همانند سوره قلم که در اوایل بعثت نازل شده، مشتمل بر تنزیه آن حضرت از این گونه تهمت‌ها می‌باشد.[۱]

بخش اول این سوره، تغییرات عظیم و فراگیر این جهان را که مقدمه برپا شدن قیامت است، بیان می‌کند و بخش دوم، بیانگر جایگاه والای قرآن و نقش و تأثیر آن در روح و روان آدمیان است.

در روایات، برای تلاوت این سوره که موجب تذکّر و غفلت‌زدایـی انسـان می‌شود، فضیلت‌های بسیاری نقل شده است.[۲]

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ إِذَا ٱلشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿۲﴾ وَ إِذَا ٱلنُّجُومُ ٱنكَدَرَتْ ﴿۳﴾ وَإِذَا ٱلْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا ٱلْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا ٱلْوُحُوشُ حُشِرَتْ

آنگاه که خورشید در هم پیچیده و تاریک شود. و آنگاه که ستارگان به خاموشی گرایند. و آنگاه که کوهها به حرکت درآیند. و آنگاه که شتران باردار به حال خود رها شوند. و آنگاه که حیوانات وحشی، برانگیخته و گرد هم آیند.

نکته‌ها:

▣ «تکویر»، به معنای درهم پیچیدن است که در مورد خورشید، به جمع شدن شعله‌های آن و خاموش شدن آن منجر می‌گردد.

▣ حرکت کوهها در آستانه قیامت، ناشی از زلزله بزرگی است که باعث فروپاشی و متلاشی شدن کوهها می‌گردد و چنانکه در آیات دیگر نیز آمده است، همچون ریگ بیابان روان می‌شوند.

▣ «عِشار» جمع «عَشْراء» به معنای شتر حامله ده ماهه است که در نزد عرب، با ارزش‌ترین اموال محسوب می‌شده است. امّا به هنگام بروز علائم قیامت، بی‌صاحب می‌ماند و کسی به فکر آن نیست.

▣ «وحوش» جمع «وحش» به معنای حیوانی است که هرگز با انسان‌ها انس نمی‌گیرد. مانند

درّندگان. برخی با استناد به آیه ﴿و ما من دابّة فی الارض و لا طائر یطیر بجناحیه الاّ امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثمّ الی ربّهم یحشرون﴾[۱] گفته‌اند مراد این آیه نیز، محشور شدن حیوانات در قیامت است. امّا برخی دیگر از مفسران، با توجّه به اینکه سیاقِ آیات مربوط به نشانه‌های قبل از قیامت است، گفته‌اند: منظور آن است که قبل از قیامت، در اثر زلزله‌های پی در پی همه حیوانات از لانه‌ها و بیشه‌های خود خارج و در کنار یکدیگر جمع می‌شوند.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ نظام موجود خورشید و ستارگان در آسمان و کوه و دریا و زمین، روزی دگرگون می‌شود. ﴿اذا الشمس کوّرت و...﴾

۲ـ هستی، محکوم اراده خداوند است و هرگاه او اراده کند، نظام عالم به هم می‌خورد. ﴿اذا الشمس کوّرت و...﴾

۳ـ شاید در قیامت، حیوانات وحشی نیز زنده شوند. ﴿و اذا الوحوش حُشرت﴾

﴿٦﴾ وَإِذَا ٱلبِحارُ سُجِّرَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا ٱلنُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٨﴾ وَإِذَا ٱلْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ﴿٩﴾ بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا ٱلصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ كُشِطَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا ٱلْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٣﴾ وَإِذَا ٱلْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٤﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّآ أَحْضَرَتْ

و آنگاه که دریاها به جوش آیند. و آنگاه که جانها جفت و قرین شوند. و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود. که به کدامین گناه کشته شده است؟ و آنگاه که نامه‌های عمل گشوده شود. و آنگاه که آسمان از جای کنده شود. و آنگاه که دوزخ شعله‌ور شود. و آنگاه که بهشت (برای اهلش) نزدیک آورده شود. هر کس بداند که چه حاضر کرده است.

---

۱. انعام، ۳۸. ۲. تفسیر المیزان.

نکته‌ها:

▣ «سُجّرت» چند معنا شده است: ۱. به جوش آمدن ۲. به هم پیوستن ۳. پُر و لبریز شدن دریاها که همه آنها طبیعی است، زیرا از یک سو کوه‌ها از جا کنده شده و دریاها به یکدیگر متصل می‌شوند و از سوی دیگر زمین لرزه شدید، گداختگی درون زمین را بیرون ریخته، آبها به جوش آیند و بخار شوند.

▣ در قیامت، حوریان بهشتی به تزویج بهشتیان سعادت‌مند در آید. چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿و زوّجناهم بحور عین﴾[۱] و جهنّمیان دوزخی با قرین‌های شیطانیشان ازدواج می‌کنند. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿و من یعش عن ذکر الرّحمن نقیّض له شیطاناً فهو له قرین﴾[۲] چنانکه امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿و اذا النفوس زوّجت﴾ فرمودند: اهل ایمان با همسران بهشتی و اهل دوزخ با شیطان قرین می‌شوند.[۳]

▣ «موؤدة» به معنای دختر زنده به گور شده است. یکی از عادات بسیار بد جاهلیّت این بود که به خاطر فقر یا احساس ننگ، گاهی دختران خود را زنده به گور می‌کردند.

▣ ولایت والدین بر فرزند محدود است و آنان حق گرفتن حقوق طبیعی فرزند همچون حقّ حیات را ندارند. پدر نمی‌تواند بگوید فرزند خودم است و حق دارم هر تصمیمی راجع به او بگیرم، چنانکه مادر نمی‌تواند بگوید من نمی‌خواستم بچه‌دار شوم و حق دارم فرزند در شکم را سقط کنم.

پیام‌ها:

۱ـ دفاع از مظلوم، اسلام و کفر ندارد. با اینکه دختران زنده به گور شده مسلمان نبودند، ولی قرآن از حقّ آنان دفاع می‌کند. ﴿و اذا الموؤدة سئلت﴾

۲ـ دفاع از مظلوم، زن و مرد، کوچک و بزرگ و فرد و جمع ندارد، حتی از یک دختر کوچک باید دفاع کرد. ﴿بایّ ذنب قتلت﴾

۳ـ با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. ﴿بأیّ ذنب قتلت﴾

---

۱. دخان، ٥٤. ۲. زخرف، ٣٦. ۳. تفسیر المیزان.

٤ـ ولایت پدر بر فرزند، شامل حق کشتن فرزند نمی‌شود. ﴿بأیّ ذنب قتلت﴾
٥ ـ بیم و امید در کنار هم سازنده است. ﴿الجحیم سُعِّرت ـ الجنّة أُزلفت﴾
٦ـ در قیامت، بهشت و دوزخ به اهلش نزدیک می‌شود. ﴿الجنّة ازلفت﴾(و در آیه ۲۳ سوره فجر می‌فرماید: ﴿و جیء یومئذ بجهنّم﴾ در آن روز جهنّم آورده شود.)
۷ـ اعمال انسان در دنیا ثبت شده و پرونده عمل هر کس در قیامت باز می‌شود. ﴿و اذا الصحف نشرت﴾

﴿١٥﴾ فَلَآ أُقْسِمُ بِٱلْخُنَّسِ ﴿١٦﴾ ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنَّسِ ﴿١٧﴾ وَٱلَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٨﴾ وَٱلصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٩﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٢٠﴾ ذِى قُوَّةٍ عِندَ ذِى ٱلْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢١﴾ مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ

سوگند به ستارگانی که بازمی‌گردند. در حرکت هستند و پنهان می‌شوند. و سوگند به شب آنگاه که برود. و سوگند به صبح آنگاه که بدمد. که همانا قرآن، کلام پیام‌آوری گرامی است. آن که نزد خداوندِ صاحب عرش، دارای قدرت و مقام والا است. (فرشته‌ای که) فرمانش برند و امینش شمرند.

نکته‌ها:

▣ «خُنَّس» جمع «خانس»، به معنای رجوع کننده است. «جَوار» جمع «جاریة» به معنای روان و در جریان است و «کُنَّس» جمع «کانس» به معنای مخفی شدن است. مفسران با توجّه به آیات بعد که در مورد به پایان رسیدن شب و دمیدن صبح است، آیاتِ ﴿فلا اقسم بالخنّس الجوار الکنّس﴾ را در مورد ستارگان دانسته‌اند که هر شب ظاهر می‌شوند و با طلوع خورشید پنهان می‌گردند، گرچه در همان حال پنهانی، در حرکت اند و لذا شب بعد به جای خود بازمی‌گردند.

▣ «عَسعس» به معنای تاریکی رقیق است که به فرموده حضرت علی علیه‌السلام به هنگام پایان

شب مشاهده می‌شود.[۱] بنابراین آیه ﴿و الّیل اذا عسعس﴾ شبیه آیه ﴿والّیل اذ ادبر﴾[۲] می‌باشد.

▣ «تَنَفَّس» به معنای نفس کشیدن صبح است. گویا روز از حبس شب آزاد شده و در هوای آزاد نفس می‌کشد.

▣ سوگند خداوند به دمیدن صبح و پنهان شدن ستاره و حرکت کرات آسمانی در زمانی که مردم در جاهلیّت به سر می‌بردند، نشانه‌ی توجّه اسلام به طبیعت و تفکر در آن است.

پیام‌ها:

۱ـ روز قیامت روز شهود و تجسّم عمل است. ﴿علمت نفس ما احضرت﴾

۲ـ در قیامت، انسان به جزئیّات کار خود آگاه می‌شود. ﴿ما احضرت﴾

۳ـ فرشته وحی، کریم، امین، قوی و مطاع است. ﴿کریم، ذی قوّة مکین، مطاع، امین﴾

٤ـ کرامت و بزرگواری، توانایی و مکنت، داشتن نیروهایی فرمان بر و امانت‌داری از شرایط لازم برای پیام‌رسانی و ارشاد است. ﴿کریم، ذی قوّة، مکین، مطاع، امین﴾

۵ ـ جبرئیل مأمورانی فرمان‌بردار در اختیار دارد. ﴿مطاع﴾

﴿۲۲﴾ وَ مَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ﴿۲۳﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِٱلْأُفُقِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢٤﴾ وَ مَا هُوَ عَلَى ٱلْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿۲۵﴾ وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ

و همانا مصاحب شما (پیامبر،) جنّ زده نیست. و قطعاً آن (فرشته وحی) را در افق روشن دیده است. و او بر غیب بخیل نیست (و آنچه را دریافت کرده، دریغ نمی‌کند). و آن قرآن، از القائات شیطانِ رانده شده نیست.

---

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. مدّثر، ۳۳.

نکتـه‌ها:

▣ «ضَنین» از «ضَنّ» به معنای بخل ورزیدن است. این کلمه یک بار بیشتر در قرآن به کار نرفته است.

▣ مخالفان پیامبر، به او نسبتِ مجنون می‌دادند و مراد آنان، ارتباط پیامبر با جنّیان بود و در واقع، قرآن را از القائات جنّ بر پیامبر می‌دانستند. لذا این آیات، در مقام رفع ایـن تـهمت می‌فرماید: پیامبر، فرشته وحی را به روشنی دیده و قرآن را از او دریافت کرده است، نه آنکه شیطان بر قلب پیامبر چیزی را القا کرده باشد و او گمان نموده که وحی الهی است.

پیـام‌ها:

۱ـ گاهی باید تهمت‌ها را بی‌جواب نگذاشت و پاسخ داد. ﴿**و ما صاحبکم بمجنون**﴾

۲ـ پیامبر، همراه با مردم و در کنار آنان زندگی می‌کرد. ﴿**صاحبکم**﴾

۳ـ بهترین نشانه‌ی سالم بودن عقل پیامبر، آن است که شما عمری با او مصاحبت و معاشرت داشته و هیچ فکر و کردار و گفتار و رفتار ناروایی از او ندیده‌اید. ﴿**و ما صاحبکم بمجنون**﴾

٤ـ پیامبر، جبرئیل را می‌دید. ﴿**و لقد رآه**﴾ (چنانکه در سوه نجم آیه ۱۳ می‌فرماید: ﴿**لقد رآه نزلةً اخری**﴾)

۵ ـ در برابر تحقیرها، تکریم تحقیر شده‌ها لازم است. ﴿**لقد رآه بالافق المبین**﴾

٦ـ در جایگاه ملاقات پیامبر با جبرئیل، جای هیچ ابهامی نیست. ﴿**الافق المبین**﴾

۷ـ شکر علم، بازگویی آن است و بخل علمی، امری ناپسند است. ﴿**و ما هو علی الغیب بضنین**﴾

۸ ـ پیامبر اکرم علم غیب می‌دانست. ﴿**و ما هو علی الغیب بضنین**﴾

۹ـ رسول خدا، نه از درون گرفتار جنون است: ﴿**ما صاحبکم بمجنون**﴾ و نه از بیرون تحت تأثیر القائات شیطانی است. ﴿**و ما هو بقول شیطان رجیم**﴾

۱۰ـ قرآن، در مرحله نزول از هرگونه تحریفی محفوظ است و جبرئیل هیچ گونه دخل و تصرّفی در آن نمی‌کند، ﴿**رسول کریم... امین**﴾ همان گونه که در مرحله

ابلاغ، دچار هیچ کم و کاست نمی‌شود. ﴿و ما هو علی الغیب بضنین﴾

۱۱ـ قرآن، سخن فرشته وحی است، نه شیطان مطرود. ﴿لقول رسول کریم... ما هو بقول شیطان رجیم﴾

﴿٢٦﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٧﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ﴿٢٩﴾ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ

پس به کجا می‌روید؟ آن (قرآن) جز پند و تذکّری برای جهانیان نیست. برای هر کس از شما که بخواهد راستی و درستی پیشه کند. و شما نمی‌خواهید جز آنچه خداوند، پروردگار جهانیان بخواهد.

پیام‌ها:

۱ـ انسان بی‌هدف و بی‌مکتب نداریم، حتی کفار ومشرکان برای خود راه و مرامی دارند، ﴿لکم دینکم﴾ آنچه مهم است، انتخاب راه درست است. ﴿این تذهبون﴾

۲ـ قرآن، بهترین وسیله پند، تذکّر و موعظه است. ﴿ان هو الاّ ذکر﴾

۳ـ قرآن، برای همه جهانیان است و به زمان و مکان و نژاد خاصی وابسته نیست. ﴿للعالمین﴾

٤ـ در شیوه تبلیغ، تذکّر آری ولی اجبار نه. ﴿ذکر للعالمین لمن شاء منکم ان یستقیم﴾

۵ ـ راه‌یابی به راه راست و پایداری در آن، در گرو خواست خود انسان است. ﴿لمن شاء منکم ان یستقیم﴾

٦ـ راه قرآن، راه مستقیم است و به دور از هرگونه افراط و تفریط و اعوجاج می‌باشد. ﴿لمن شاء منکم ان یستقیم﴾

۷ـ خواست ما در مدار خواست خداست، نه به اجبار او، که در این صورت، خواست ما بی معنا می‌شود. ﴿و ما تشاؤن الاّ ان یشاء اللّه﴾

۸ـ انسان، نه بی اراده است و نه خود مختار. ﴿و ما تشاؤن الاّ ان یشاء اللّه﴾

۹ـ مشیّت خداوند بر مبنای ربوبیّت اوست. ﴿یشاء اللّه ربّ العالمین﴾

۱۰ـ چون خداوند ربّ العالمین است و بر همه امور تسلّط دارد، پس خواست انسان نیز مشروط به خواست اوست. ﴿و ما تشاؤن الاّ ان یشاء اللّه ربّ العالمین﴾

مثلاً در ماشین‌های تعلیم رانندگی، دو دستگاه گاز و ترمز وجود دارد؛ یکی زیر پای کارآموز و دیگری زیر پای مربّی. در این ماشین کارآموز می‌تواند از گاز و ترمز سمت خود استفاده کند، ولی به شرط آنکه مربّی هم بخواهد. یا نظیر چک‌های دو امضائی که هر یک از دو صاحب امضا می‌تواند امضا کند، اما اثر و پرداخت چک زمانی است که دیگری نیز آن را امضا کرده باشد.

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره انفطار

این سوره نوزده آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول و به معنای شکافته شدن آسمان است.

همچون دیگر سوره‌های مکّی، محور این سوره، قیامت و حالات مردمان در آن هنگامه هولناک است. حوادث عظیمی که در پایان دوران جهان و در آستانه قیامت رخ می‌دهد، فرشتگانی که مأمور ثبت اعمال انسـان‌ها در دنـیا هسـتند، عاقبت نیکان و بدان و گوشه‌ای از مشکلات آن روز، بخش‌های مختلف ایـن سوره را تشکیل می‌دهد.

برای تلاوت این سوره در نمازهای واجب و مستحب، فضیلت‌هایی وارده شده که بیانگر نیاز دائمی انسان به تذکّر و توجّه است تا از قیامت غفلت نکند و به دنیا دل نبندد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنفَطَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا ٱلْكَوَاكِبُ ٱنتَثَرَتْ ﴿٣﴾ وَ إِذَا ٱلْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٤﴾ وَ إِذَا ٱلْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٥﴾ عَلِمَتْ نَـفْسٌ مَّـا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ

آنگاه که آسمان شکافته شود. و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند. و آنگاه که دریاها گشوده و به هم راه یابند. و آنگاه که قبرها زیرورو گردد. (در آن زمان) هر کس می‌داند، آنچه از پیش فرستاده و آنچه برای بعد گذاشته است.

نکته‌ها:

▣ «**اِنفطار**» به معنای شکافته شدن است، «فطر» و «افطار» نیز به همین معناست، زیرا روزه با غذا خوردن می‌شکافد. «انفطار» و «انشقاق» به یک معناست، لکن در انفطار بعد از شکافتن به چیزی می‌رسیم، بر خلاف انشقاق، چنانکه عرب در حفر قنات می‌گوید: «فطرتُ» چون بعد از شکافتن زمین، به آب می‌رسد.

▣ «**اِنتثار**» به معنای پراکندگی است و به چیزی که بر سر عروس می‌ریزند، نثار گویند.

▣ «**فَجر**» به معنای بروز شکاف و باز شدن راه است و «**تفجیر**»، بیانگر عظمت و شدّت شکافته شدن کوههاست.

▣ در کلمه «**بُعثر**» هم معنای «بعث» (به پا خواستن) است و هم معنای «ثور» (دگرگون شدن)، لذا راغب در مفردات گفته است که بعید نیست فعل «**بُعثر**» مرکّب از این دو فعل باشد، یعنی زیر و رو شدن خاک‌ها و برپاخاستن مردگان.

▣ پیوند میان آسمان و زمین و دریا و خشکی به گونه‌ای است که هرگاه نظام یکی از آنها به هم بخورد، نظام همه چیز به هم می‌خورد.

پیام‌ها:

١ـ نظام حاکم بر آسمان و زمین به دست خداست و هرگاه او بخواهد تغییر می‌کند. ﴿**اذا السماء انفطرت**﴾

٢ـ معاد جسمانی است و مردگان از قبر برمی‌خیزند. ﴿**اذا القبور بعثرت**﴾

٣ـ به هم ریختن نظام هستی، مقدّمه رستاخیز و رستاخیز، برای حساب و کتاب و جزای اعمال انسان‌هاست. ﴿**علمت نفس ما قدّمت...**﴾

٤ـ در قیامت ظرفیّت انسان توسعه می‌یابد و همه کارهای گذشته را به یاد می‌آورد. ﴿**علمت نفس ما قدّمت**﴾

٥ ـ انسان، هم باید به فکر گذشته خود باشد، تا اگر خلافی کرده توبه کند و هم به فکر پس از مرگ خود باشد تا یادگار خوبی از خود بجای گذارد. ﴿**ما قدّمت و اخّرت**﴾

٦ـ در قیامت، انسان هم به آنچه عمل کرده آگاه می‌شود و هم به آثار خوب یا بد اعمال خود. ﴿**ما قدّمت و اخّرت**﴾

٧ـ در قیامت، انسان به کارهایی که می‌توانسته بکند و به تأخیر انداخته و انجام نداده پی می‌برد. ﴿**علمت... ما اخّرت**﴾ و شاید مراد از «اخّرت» کارهایی است که بازدهی آن پس از مرگ به ایشان می‌رسد. مانند تألیف کتاب یا بنای فساد.

﴿٦﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلْكَرِيمِ ﴿٧﴾ ٱلَّذِى خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٨﴾ فِىٓ أَىِّ صُورَةٍ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ﴿٩﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِٱلدِّينِ ﴿١٠﴾ وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١١﴾ كِرَاماً كَاتِبِينَ ﴿١٢﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ

ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور و فریب داده است؟ همان که تو را آفرید و (اندامت را) استوار ساخت و متعادل کرد. و به هر صورت که خواست، تو را ترکیب کرد. با این همه، (شما روز) جزا را دروغ می‌پندارید. در حالی که قطعاً بر شما نگهبانانی (از فرشتگان) گمارده شده‌اند. نویسندگانی بزرگوار، که به آنچه انجام می‌دهید آگاهند.

نکته‌ها:

▣ «غَرّ» از «غرور» به معنای غفلت، فریب و مغرور، «سوّاك» به معنای استواری و استقامت و دوری از اعوجاج است و «عدلك» بیانگر تعادل و توازن میان اعضا و جوارح انسان است.

▣ به عمل خود تکیه کنید نه بر کرم خداوند، انبیا از کرم خدا آگاه بودند امّا اهل عمل بودند.

▣ خداوند کریم است: ﴿ربّك الكريم﴾ فرشتگان مأمور او کریم‌اند: ﴿كراماً كاتبين﴾ رسولان او کریم‌اند: ﴿رسول كريم﴾[1] کتاب او کریم است: ﴿انّه لقرآن كريم﴾[2] و پاداش او کریمانه است. ﴿اجر كريم﴾[3]

▣ خداوند کریم است؛ هم گناهان را می‌بخشد، هم عیب‌ها را می‌پوشاند و هم پاداش را چند برابر می‌دهد.

پیام‌ها:

۱ـ انسان، موجودی غافل و فریب خورده است و خود را از عواقب کار و قهر خدا در اَمان می‌پندارد. ﴿يا ايّها الانسان ما غرّك بربّك﴾

۲ـ چرا انسان با آن همه نیاز و ضعف، مغرور باشد؟ ﴿يا ايّها الانسان ما غرّك﴾

۳ـ بدترین نوع کبر و غرور، آن است که در برابر پروردگار کریم و هستی بخش باشد. ﴿غرّك بربّك الكريم الّذى خلقك﴾

٤ـ غرور و غفلت انسان، سوء استفاده از لطف و کرم و پرده‌پوشی خداست. ﴿ما غرّك بربّك الكريم﴾

---

۱. حاقّه، ٤٠. ۲. واقعه، ۷۷. ۳. یس، ۱۱.

٥ ـ لطف و کرم ابتدایی خدا تنها نسبت به مؤمنان نیست، بلکه نسبت به همه انسان‌هاست. ﴿یا ایّها الانسان.... بربّك الکریم﴾

٦ـ غرور انسان، بیانگر غفلت او از نعمت‌های الهی و عظمت آفریدگار است. ﴿ما غرّك بربّك الکریم﴾

٧ـ درمان غرور، توجّه به الطاف کریمانه است. ﴿الکریم... خلقك فسوّاك فعدلك﴾

٨ ـ آفرینش، نشانه قدرت، ﴿خلقك﴾ تسویه، نشانه حکمت، ﴿سواك﴾ و اعتدال، دلیل علم او به تمام نیازهاست. ﴿عدلك﴾

٩ـ آفرینش انسان و هماهنگی و تعادل میان اعضای او، جلوه‌ای از کرم خداوند است. ﴿الکریم الّذی خلقك فسوّاك فعدلك﴾

١٠ـ تنوّع شکل و قیافه انسان‌ها، براساس خواستِ حکیمانه خداوند است. ﴿فی ایّ صورة ما شاء رکّبك﴾

١١ـ برای شکستن غرور، باید نعمت‌های الهی را پی‌درپی گوشزد کرد. ﴿خلقك، سوّاك، عدلك، رکّبك﴾

١٢ـ آنکه در دنیا تو را آفرید، در آخرت نیز تو را خلق می‌کند، پس تکذیب چرا؟ ﴿کلاّ بل تکذّبون بالدین﴾

١٣ـ کسی که به دنیا مغرور شود، آخرت را انکار می‌کند. ﴿غرّك ـ تکذّبون﴾

١٤ـ گرچه شما قیامت را منکر می‌شوید، ولی فرشتگان کار خود را انجام می‌دهند. ﴿تکذّبون... انّ علیکم لحافظین﴾

١٥ـ فرشتگان متعدّد، مسئول حفظ و حراست از انسان‌ها هستند. ﴿لحافظین﴾

١٦ـ فرشتگان، مسئول ثبت و ضبط کارهای انسانند. ﴿کراماً کاتبین﴾

١٧ـ فرشتگانِ مراقب، در ثبت اعمال برخوردی کریمانه دارند. ﴿کراماً کاتبین﴾

١٨ـ فرشتگان هم متعدّدند، هم تیزبین و هم ریزبین. ﴿یعلمون ما تفعلون﴾

١٩ـ توجّه به ثبت اعمال توسط فرشتگان معصوم، سبب حیا و تقوای انسان می‌شود. ﴿یعلمون ما تفعلون﴾

﴿۱۳﴾ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِى نَـعِيمٍ ﴿۱٤﴾ وَ إِنَّ ٱلْـفُجَّارَ لَـفِى جَـحِيمٍ
﴿۱٥﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ ٱلدِّينِ ﴿۱٦﴾ وَ مَـا هُـمْ عَـنْهَا بِـغَآئِبِينَ
﴿۱۷﴾ وَ مَآ أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ مَآ أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ ٱلدِّينِ
﴿۱۹﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئاً وَٱلْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ

بی شک، نیکان در ناز و نعمت بهشتی‌اند. و بی‌شک، بدکاران در آتشی شعله‌ور. که در روز جزا به آن وارد شوند و بسوزند. و لحظه‌ای، از آن غایب و جدا نشوند. تو چه دانی که روز جزا چه روزی است؟ باز، چه دانی که روز جزا چه روزی است؟ روزی که هیچ کس برای هیچ کس اختیاری ندارد و در آن روز، فرمان تنها برای خداست.

نکته‌ها:

▣ «أبرار» جمع «بارّ» به معنای نیکوکار و «نَعیم» به معنای پر نعمت است.

▣ «فُجّار» جمع «فاجر» به معنای شکافتن است، یعنی کسانی که پرده‌دری می‌کنند و هتّاک هستند.

▣ «صَلی» ورود در قهر و عذاب است. ﴿یصلونها یوم الدین﴾ همان گونه که «صَلْو» ورود در رحمت و لطف است. ﴿هو الّذی یصلّی علیکم﴾[1]

▣ در قیامت، همه امور به دست خداست و این به معنای نفی شفاعت نیست، چون شفاعت نیز از اموری است که خداوند فرمان داده است.[2]

پیام‌ها:

۱ـ در تربیت و تبلیغ، سرنوشت خوبان و بدان را مقایسه کنید. ﴿انّ الابرار لفی نعیم ـ انّ الفجّار لفی جحیم﴾

۲ـ حتّی پیامبر، به بسیاری از امور قیامت آگاه نیست. ﴿و ما ادراك ما یوم الدین﴾

---

۱. احزاب، ٤٣. ۲. تفسیر مجمع البیان.

٣ـ مسائل قیامت را با عقل عادی نمی‌توان درک کرد، بلکه باید از طریق وحی بپذیریم. ﴿ما ادراك ما يوم الدين﴾

٤ـ مطالب مهم را باید تکرار کرد. ﴿ما ادراك ـ ثمّ ما ادراك﴾

٥ ـ پیدایش قیامت برای جزا و کیفر عملکرد دنیوی ماست. ﴿يوم الدّين﴾

٦ـ مجرمان برای همیشه در دوزخند. ﴿ما هم عنها بغائبين﴾

٧ـ قیامت روز سلب مالکیّت و اختیار از همه انسان‌هاست. ﴿يوم لا تملك نفس لنفس شيئاً﴾

٨ ـ قیامت، تجلّی حاکمیّت مطلقه خداوند است. ﴿و الامر يومئذ للّه﴾

«والحمد للّه ربّ العالمين»

سیمای سوره مطفّفین

این سوره سی و شش آیه دارد و در مکّه نازل شده است، گرچه بر اسـاس برخی روایات، آیات اولیه آن مدنی است.

نام سوره، برگرفته از آیه اول است و به معنای کم فروشان می‌باشد.

این سوره با هشدار به کم فروشان آغاز می‌شود و ریشه آن را باور نداشتن روز قیامت برمی‌شمرد.

سرگذشت فاجران گنهکار و متجاوز و برخورد آنان با آیات الهی، که بیانگر زنگار گرفتگی دلهای آنهاست، بخش دیگری از آیـات ایـن سـوره را تشکـیل می‌دهد.

البتّه بیان نعمت‌های جاودان و شادی و سرور بهشتیان، نور امـید را در دل مؤمنان روشن می‌سازد و آنان را در برابر نـیش و نـوش‌های مـجرمان دلداری می‌دهد تا در اثر تحقیر و استهزای آنان اندوهگین نشوند.

براساس روایات، قرائت این سوره در نماز، امنیّت از عذاب را در روز قیامت به دنبال دارد و خداوند او را از نوشیدنی‌های طهور بهشتی سیراب می‌سازد.[1]

---

١. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكْتَالُواْ عَلَى ٱلنَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٤﴾ أَلَا يَظُنُّ أُوْلَـٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ ﴿٥﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٦﴾ يَوْمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

وای بر کم‌فروشان. کسانی که هرگاه از مردم پیمانه بگیرند کامل می‌گیرند. و هرگاه به ایشان پیمانه دهند یا برایشان (کالایی را) وزن کنند، کم می‌گذارند. آیا آنان گمان ندارند که برانگیخته خواهند شد؟ برای روزی بزرگ. روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان (برای پاسخ به کارهایشان) خواهند ایستاد.

نکته‌ها:

▣ «وَیل» به معنای هلاک و عذاب است و بر اساس روایات، نام درّه‌ای در دوزخ یا دری از درهای آن می‌باشد.

▣ «طفیف» و قلیل به یک معناست و «تطفیف» به معنای کاستن و کم گذاشتن است و ریشه آن از «طفّ» به معنای کنار است. به فروشنده‌ای که از کنار اجناس می‌زند، «مطفّف» گویند. ابن مسعود نقل می‌کند که هر کس از نمازش بکاهد مشمول این آیه است.[1]

▣ کم فروشی هر صنفی متناسب با خودش می‌باشد: معلم، کارگر، نویسنده، فروشنده،

---

۱. تفسیر نمونه.

مهندس، دکتر و دیگر مشاغل، هر کدام در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، کم فروشند.

▣ کم‌فروش، خود را زرنگ می‌داند، مردم را دوست ندارد، خدا را رازق نمی‌داند و ظلم اقتصادی به جامعه می‌کند.

▣ کم فروشی از گناهان کبیره است، زیرا وعده عذاب برای آن آمده است.

▣ امکانِ کم فروشی یا حساسیّت در کیل بیش از وزن است، لذا در یک آیه فقط از کیل و در آیه پس از آن، ابتدا مجدداً از کیل و سپس وزن، سخن به میان آمده است.

▣ در روایات می‌خوانیم: هرگاه مردم گرفتار گناه کم‌فروشی شوند، زمین روئیدنی‌های خود را از مردم باز می‌دارد و مردم به قحطی تهدید می‌شوند.[١]

▣ انضباط و دقّت اقتصادی، در رأس برنامه‌های اصلاحی انبیاست. چنانکه حضرت شعیب به قوم خود فرمود: ﴿**اوفوا الکیل و لا تکونوا من المخسرین وزنوا بالقسطاس المستقیم و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین**﴾[٢] پیمانه را (در معامله) کامل و تمام بدهید و از کم کنندگان و خسارت زنندگان نباشید و با ترازوی درست وزن کنید و کالاهای مردم را کم ندهید و روی زمین مفسدانه عمل نکنید.

پیام‌ها:

١ـ خطر را با کلماتِ هشدار دهنده اعلام کنید. ﴿**ویل للمطفّفین**﴾

٢ـ مال حرام از راه کم‌فروشی، عامل سقوط انسان است. ﴿**ویل للمطفّفین**﴾

٣ـ تفاوت گذاردن در گرفتن و دادن کم فروشی است. آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران مپسند. ﴿**اکتالو... یستوفون ـ کالوهم... یخسرون**﴾

٤ـ کم فروشی نسبت به هر کس، گرچه مسلمان نباشد، نارواست. ﴿**علی الناس**﴾

٥ ـ بالاتر از گناه، انس گرفتن با گناه است، به گونه‌ای که کم فروشی شغل انسان شود. ﴿**یخسرون**﴾ (فعل مضارع، نشانه استمرار است.)

٦ـ برای جلوگیری از مفاسد اقتصادی، باید یاد معاد را در دل‌ها زنده کنیم. ﴿**الا**

---

١. تفسیر المیزان. ٢. شعراء، ١٨١ ـ ١٨٣.

﴿يظنّ اولئك انّهم مبعوثون﴾

۷ـ اعتقاد به معاد حتّی در حدّ گمان بازدارنده است. ﴿الا يظنّ اولئك انّهم مبعوثون﴾

۸ ـ حوادث روز قیامت، بزرگ و هولناک است. ﴿ليومٍ عظيم﴾

۹ـ برای کم‌فروشی و حق الناس باید پاسخ‌گو باشیم. ﴿يقوم النّاس لربّ العالمين﴾

۱۰ـ کیفر و مجازاتِ مجرمان، از شئون ربوبیّت خداست. ﴿يقوم النّاس لربّ العالمين﴾

﴿۷﴾ كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلْفُجَّارِ لَفِى سِجِّينٍ ﴿۸﴾ وَمَآ أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿۹﴾ كِتَٰبٌ مَّرْقُومٌ ﴿۱۰﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۱﴾ ٱلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿۱۲﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِۦٓ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿۱۳﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ

چنین نیست (که آنان می‌پندارند)، همانا پرونده بدکاران در سجّین است. و تو چه می‌دانی که سجّین چیست؟ این، سرنوشتی است رقم خورده (و حتمی). وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. کسانی که روز جزا را انکار می‌کنند. و جز تجاوزگر گناهکار، کسی آن را تکذیب نمی‌کند. هرگاه آیات ما بر او تلاوت شود، گوید: افسانه‌های پیشینیان است.

نکته‌ها:

▣ «سجّین» از «سِجْن» به معنای زندان و وزنِ فِعّیل برای مبالغه است: زندان ابد و سخت.

▣ «مرقوم» از «رقم»، به معنای خط درست و مشخص است، به گونه‌ای که با دیگر نوشته‌ها اشتباه نشود. بنابراین، «کتاب مرقوم» یعنی سرنوشت فاجران، کاملاً مشخص و معیّن است و آنان گرفتار زندانِ همیشگی در دوزخ‌اند.

▣ مراد از «دین» در آیات مربوط به قیامت، جزاست. ﴿يكذّبون بيوم الدّين﴾ همان گونه که در سوره حمد، آیه ﴿مالك يوم الدين﴾ به معنای مالک روز جزاست.

▣ «أثیم» از «اِثم» به کسی گویند که در گناه فرو رفته باشد.

▣ جمله ﴿ویل یومئذ للمکذّبین﴾ را دو گونه می‌توان تفسیر کرد:

الف: وای به کم فروشی که سرنوشتش به تکذیب قیامت می‌انجامد.

ب: وای به کسانی که کیفر کم فروشان در قیامت را باور ندارند.

▣ «اساطیر» جمع «اسطورة» به معنای افسانه است که مطالب زیبا و دل‌نشین دارد ولی واقعیّت ندارد و بافته ذهن و خیال داستان سرایان است. ﴿اساطیر الاولین﴾ یعنی آنکه پیشینیان افسانه‌ها را ساخته‌اند و پیامبر آنها را بازگو می‌کند.

▣ در تاریخ عاشورا می‌خوانیم که امام حسین علیه السلام چندین مرتبه لشگر یزید را موعظه کرد و از آنان اقرار گرفت که مگر من فرزند فاطمه دختر پیامبر شما نیستم، مگر حلالی را حرام یا حرامی را حلال کرده‌ام؟ مگر شما با هزاران نامه از من دعوت نکردید؟ و... در پایان فرمود: «قد مُلئت بطونکم من الحرام» شکم‌های شما از حرام پر شده و دیگر سخن حق در روح شما اثری ندارد.

امروزه هیچ یک از دانشکده‌های علوم تربیتی و روانشناسی دنیا، سخنی از تأثیر لقمه‌ی حلال و حرام در تربیت و روح انسان مطرح نمی‌کنند و دانشمندان شرق و غرب عالم از تأثیر تغذیه بر تربیت غافلند.

پیام‌ها:

١ـ کم فروش، فاجر است و پرده دیانت را می‌درد. ﴿للمطفّفین... الفجّار﴾

٢ـ سرنوشت فاجران، قطعی و مشخص است. ﴿کتاب مرقوم﴾

٣ـ گناه، انسان را به کفر و انکار حقایق وامی‌دارد. ﴿و ما یکذّب به الاّ کُل معتد اَثیم﴾

٤ـ کسانی آیات قرآن را افسانه و اسطوره می‌خوانند که در گرداب گناه و طغیان فرو رفته‌اند. ﴿کُلّ معتد اَثیم اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین﴾

٥ ـ توجیه وحی به افسانه، راهی است برای کافر ماندن. ﴿قال اساطیر الاولین﴾

٦ـ لقمه‌ی حرام، انسان را تا مرز کفر پیش می‌برد. (در آغاز سوره سخن از کم فروشی بود که عامل کسب لقمه حرام است، در آیات بعد سخن از فجور شد و در ادامه سخن از تکذیب است.) ﴿ویل یومئذ للمکذّبین﴾

۷ـ رفتار انسان، در عقائد و باورهای او اثر می‌گذارد. تجاوز و گناه پی‌درپی، انسان را به تکذیب وامی‌دارد. ﴿و ما یکذّب به الاّ کلّ معتد اثیم﴾

۸ـ به یک تذکّر و انذار نباید قناعت کرد، تذکّر و تلاوت باید دائمی باشد. ﴿تُتلی علیه آیاتنا﴾ (فعل مضارع، نشان استمرار است.)

۹ـ قرآن، حتّی نزد مخالفان پرجاذبه است. ﴿قال اساطیر الاولین﴾ (اسطوره به داستان‌های زیبا و پر جاذبه گفته می‌شود.)

﴿١٤﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿١٥﴾ كَلَّآ إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ إِنَّهُم لَصَالُوا۟ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ

چنین نیست، بلکه آنچه کسب می‌کردند بر دلهایشان زنگار نهاده است. آنان در آن روز از (الطاف) پروردگارشان محجوب و محرومند. و آنگاه آنان به دوزخ وارد خواهند شد. سپس (به آنان) گفته خواهد شد: این همان چیزی است که آن را دروغ می‌پنداشتید.

نکته‌ها:

▣ «رَین» به معنای زنگار است که بر اجناس قیمتی می‌نشیند. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: هرگاه گناه بر انسان غالب شود، امیدی به رستگاری او نخواهد بود و این است معنای ﴿کلا بل ران علی قلوبهم﴾.[1]

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: هیچ بنده‌ای نیست مگر آنکه قلبش سفید است. با انجام هر گناه، در آن سفیدی نقطه‌ی سیاهی پدید می‌آید و اگر توبه کند، آن سیاهی محو می‌شود و اگر اصرار بر گناه کند، سیاهی توسعه یافته و تمام سفیدی قلب را فرامی‌گیرد و دیگر انسان به خیر و سعادت برنمی‌گردد.[2]

---

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. تفسیر نور الثقلین.

▣ امام رضا عليه السلام فرمود: مراد از ﴿انّهم عن ربّهم یومئذ لمحجوبون﴾ آن است که از پاداش خداوند محرومند وگرنه خداوند مکان ندارد.[1]

پیام‌ها:

١ـ افسانه پنداشتن قرآن، ناشی از ناپاکی دل است. ﴿کلاّ بل ران علی قلوبهم﴾

٢ـ گناه، روح انسان را دگرگون و از درک حق باز می‌دارد. ﴿بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون﴾

٣ـ فطرت انسان سالم است، آنچه آن را می‌پوشاند، گناه است. ﴿ران علی قلوبهم﴾

٤ـ در فرهنگ قرآن، قلب و روح مرکز درک حقایق است. ﴿ران علی قلوبهم﴾

٥ ـ اصرار و تداوم بر گناه، سبب زنگار قلب است. ﴿ما کانوا یکسبون﴾

٦ـ عمل، سرمایه انسان است که با آن، خوبی‌ها یا بدی‌ها را کسب می‌کند. ﴿کانوا یکسبون﴾

٧ـ زنگار گناه که در دنیا مانع درک حقیقت است، در آخرت نیز مانع دریافت الطاف الهی می‌شود. ﴿انهم عن ربّهم یومئذ لمحجوبون﴾

٨ـ مأموران دوزخ، دوزخیان را سرزنش می‌کنند. ﴿ثم یقال هذا الّذی کنتم به تکذّبون﴾

﴿١٨﴾ كَلَّآ إِنَّ كِتَابَ ٱلْأَبْـرَارِ لَـفِى عِـلِّيِّينَ ﴿١٩﴾ وَمَآ أَدْرَاكَ مَـا عِلِّيُّونَ ﴿٢٠﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢١﴾ يَشْهَدُهُ ٱلْمُـقَرَّبُونَ ﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِى نَعِيمٍ ﴿٢٣﴾ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ﴿٢٤﴾ تَعْرِفُ فِى وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ ٱلنَّـعِيمِ ﴿٢٥﴾ يُسْـقَوْنَ مِـن رَّحِـيقٍ مَّـخْتُومٍ ﴿٢٦﴾ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِى ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ ٱلْمُـتَنَافِسُونَ ﴿٢٧﴾ وَ مِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ ﴿٢٨﴾ عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا ٱلْمُـقَرَّبُونَ

---

١. توحید صدوق، ص ١٦٢.

چنین نیست، همانا نامه عمل نیکوکاران در جایگاهی بلند است. و تو چه دانی که علّیّین چیست؟ سرنوشتی است رقم خورده و (حتمی). که مقرّبان الهی گواه آنند. همانا نیکوکاران در ناز و نعمت بهشتی‌اند. برتخت‌ها (تکیه زده و) می‌نگرند. در چهره آنان خرّمی و طراوت نعمت را می‌شناسی. از شرابی خالص و مُهر و موم شده به آنان نوشانند. مُهر آن از مُشک است و هر کس که اهل مسابقه است، شایسته است که در (رسیدن به این نعمت‌ها) رقابت ورزد. و مخلوط آن، تسنیم است. چشمه‌ای که مقرّبان (الهی) از آن می‌نوشند.

نکته‌ها:

▣ «عِلّیّین» جمع «عِلّی» به معنای درجات و مراتب بلند تا بی‌نهایت است.

▣ مراد از کتاب ابرار، سرنوشت نیکان در قیامت است و «مرقوم» یعنی مشخص و نشان‌دار به گونه‌ای که با سایر نوشته‌ها اشتباه نمی‌شود.

▣ «ارائك» جمع «اریکة» به معنای تختی است که زینت شده و برای آرمیدن مهیاست.

▣ «نَضرة» به معنای زیبایی و خرّمی و «نعیم» به معنای نعمت فراوان و «رَحیق» به معنای شراب خالص است.

▣ «تنافس» یا از «نفیس» است، یعنی دو نفر برای به دست آوردن یک شیء نفیس تلاش می‌کنند و یا از «نفس» است، یعنی دو نفر برای به دست آوردن چیزی، آخرین نفس خود را به کار برده و تلاش می‌کنند.[۱]

▣ پذیرایی در بهشت، مراتب و درجاتی دارد:

برای گروهی ﴿یسقون﴾ و برای گروهی دیگر ﴿سقاهم ربّهم﴾[۲] یعنی بعضی با واسطه و بعضی بی‌واسطه الطاف را دریافت می‌کنند.

▣ بعضی گفته‌اند که مراد از مسک در ﴿ختامه مسك﴾، ظرف شراب مُهر شده است.

---

۱. تفسیر راهنما. ۲. انسان، ۲۱.

▣ مقرّبان از تسنیم می‌نوشند، ولی ابرار از نوشیدنی که با تسنیم مخلوط شده، خواهند نوشید.
▣ نوشیدنی‌های بهشتی انواعی دارد: بعضی در نهرها جاری است: ﴿**انهار من ماء، انهار من لبن، انهار من خمر، انهار من عسل**﴾[١] بعضی در ظرف‌های مُهر شده است: ﴿**ختامه مسك**﴾ و بعضی از آسمانِ بهشت یا از طبقات بالای آن فرو می‌ریزد که همان تسنیم است.[٢]
▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: تسنیم، بهترین نوشیدنی بهشت است و مخصوص پیامبر و اهل بیت اوست و از بالا می‌ریزد و در منزل‌های آنان جاری است.[٣]

پیام‌ها:

١ـ وعده‌های الهی در مورد پاداش خوبان قطعی است. ﴿**ان الابرار لفی نعیم**﴾ (کلمه انّ و حرف لام و جمله اسمیه، بیانگر قطعی بودن وعده است.)
٢ـ دریافت نعمت در حضور دیگران، لذّت را چند برابر می‌کند. ﴿**یشهده المقرّبون**﴾
٣ـ جایگاه بلند و اِشراف بر منظره‌های زیبا، از نعمت‌های بهشتیان است. ﴿**علی الارائك ینظرون**﴾
٤ـ حالات روحی و روانی انسان، بر جسم او تأثیرگذار است. ﴿**تعرف فی وجوههم**﴾ (درخشندگی صورت بهشتیان برای انسان مشهود است.)
٥ ـ بکر و دست نخورده بودن نعمت‌های بهشتی، یک ارزش است. ﴿**مختوم**﴾
٦ـ لذّت‌های بهشتی، عوارض ندارد. ﴿**ختامه مسك**﴾
٧ـ در فرهنگ اسلام، دنیا، میدان مسابقه و رقابت است، البتّه رقابت برای به دست آوردن نعمت‌های اخروی. ﴿**و فی ذلك فلیتنافس المتنافسون**﴾
٨ ـ بهشتیان، درجات و مراتبی دارند. ﴿**الابرار ـ المقربون**﴾

---

١. محمّد، ١٥. ٢. تفسیر نمونه. ٣. تفسیر برهان.

﴿۲۹﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ يَضْحَكُونَ ﴿۳۰﴾ وَ إِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿۳۱﴾ وَإِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمُ ٱنقَلَبُواْ فَكِهِينَ ﴿۳۲﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوٓاْ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ ﴿۳۳﴾ وَمَآ أُرْسِلُواْ عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿۳٤﴾ فَٱلْيَوْمَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ مِنَ ٱلْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿۳۵﴾ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ﴿۳٦﴾ هَلْ ثُوِّبَ ٱلْكُفَّارُ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ

همانا مجرمان پیوسته به اهل ایمان می‌خندیدند. و هرگاه از کنارشان مرور می‌کردند، (از روی تمسخر) با چشم و ابرو به یکدیگر اشاره می‌کردند. و هرگاه به سوی اهل خودشان (و همفکران منحرفشان) باز می‌گشتند، (شادمان از تمسخر) طنزگونه و بذله‌گویان باز می‌گشتند. و هرگاه اهل ایمان را می‌دیدند، می‌گفتند: شکّی نیست که آنان گمراهند. در حالی که آنان، رسالت نگهبانی بر مؤمنان را نداشتند. پس امروز، اهل ایمان بر این کفّار می‌خندند. در حالی که بر تخت‌های بهشتی نظاره‌گرند.

که آیا کافران کیفر عملکرد خود را دیده‌اند؟

نکته‌ها:

▣ «غَمز» به معنای عیب‌جویی از دیگران با اشاره چشم و ابرو است.

پیام‌ها:

۱ـ مؤمنان باید آماده برخوردهای ناروای گنهکاران و مجرمان باشند. ﴿انّ الّذین اجرموا﴾

۲ـ خنده، غمزه، نیش و نوش‌های دیگران شما را دلسرد نکند، زیرا خود آنان مجرم هستند. ﴿انّ الّذین اجرموا﴾

۳ـ تمسخر و تحقیر، روش دیرینه مجرمان است. ﴿کانوا... یضحکون﴾

٤ـ مجرم به گناه خود قانع نیست، پاکان را تحقیر می‌کند و به آنان ضربه روحی می‌زند. ﴿**یضحکون، یتغامزون**﴾

٥ ـ ساختن طنز و فکاهی برای تمسخر مؤمنان از شیوه‌های مجرمان است. ﴿**انقلبوا فکهین**﴾

٦ـ اصرار بر گناه، دید و قضاوت انسان را عوض می‌کند. (جالب است که مجرمان، مؤمنان را گمراه می‌پندارند.) ﴿**قالوا انّ هؤلاء لضالّون**﴾

٧ـ گنه‌پیشگان، لایق قضاوت و اظهار نظر درباره مؤمنان نیستند. ﴿**قالوا انّ هؤلاء لضالّون و ما ارسلوا علیهم حافظین**﴾

٨ ـ مؤمنان، نباید انتظار تأیید مخالفان را داشته باشند. ﴿**و ما ارسلوا علیهم حافظین**﴾

٩ـ گویا مجرمان، خود را قیّم مؤمنان می‌دادند که خداوند آن را نفی می‌کند. ﴿**و ما ارسلوا علیهم حافظین**﴾

١٠ـ مؤمنان در قیامت، عامل رنج روحی مجرمان هستند، زیرا در آنجا مؤمنان نیز به آنان خواهند خندید. ﴿**فالیوم الّذین آمنوا من الکفّار یضحکون**﴾

١١ـ کیفر در قیامت، با گناه در دنیا تناسب دارد. (کیفر خنده‌های تمسخرآمیز در دنیا، مورد خنده قرار گرفتن در آخرت است.) ﴿**الّذین اجرموا کانوا... یضحکون ـ الّذین آمنوا... یضحکون**﴾

١٢ـ کیفرهای قیامت، بازتاب اعمال خود انسان است. ﴿**هل ثُوّب الکفّار ما کانوا یفعلون**﴾

«**والحمد للّه ربّ العالمین**»

سیمای سوره انشقاق

این سوره بیست و پنج آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول و به معنای شکافته شدن است.

همانند دیگر سوره‌های مکّی، محور مباحث ایـن سـوره، مـوضوع مـعاد و قیامت است.

از هم پاشیدن نظام موجود هستی و به هم خوردن نظم زمین و آسمان، خبر از برپاشدن قیامت و برقرار شدن نظامی دیگر در عالم می‌دهد.

تلاش و کوشش انسان، در قیامت به بار می‌نشیند و کارنامه عمل پـاکـان و ناپاکان به دست آنان داده می‌شود تا بر اساس آن به پاداش یا کیفر برسند و این سنّت پروردگار در طول تاریخ است و همه بر آن اساس محاسبه می‌شوند.

در روایات آمده است، تلاوت همراه با تدبّر آیات این سـوره، انسـان را از اینکه نامه عملش به دست چپش داده شود، حفظ کرده و درامان می‌دارد.[1]

---

١. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتْ ﴿٢﴾ وَ أَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُـقَّتْ ﴿٣﴾ وَ إِذَا ٱلْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿٤﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٥﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ

آنگاه که آسمان شکافته شود. و پروردگارش را فرمان برد که چنین سزاوار است. و آنگاه که زمین هموار شود. و آنچه در آن است بیرون اندازد و خالی گردد. و به فرمان پروردگارش گوش سپرد که چنین سزد.

نکته‌ها:

▣ «انشقاق» به معنای شکافته شدن است. حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «تنشق السماء من المجرة»[1] یعنی آسمان از طریق کهکشان از هم گسیخته شود.

▣ «أذِنت» از «أُذُن» به معنای حرف شنوی و «حُقَّتْ» یعنی شایسته وسزاوار و حقّش این بود.

▣ در قیامت آنچه در دل زمین است ،از مردگان و گنج‌ها و... به بیرون پرتاب می‌شود. چنانکه در سوره زلزال می‌فرماید: ﴿اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها...﴾

پیام‌ها:

۱ـ در آستانه قیامت، آسمان‌های استوار و محکم ﴿سبعاً شداداً﴾[2] شکافته می‌شوند. ﴿اذا السماء انشقت﴾

۲ـ هستی گوش به فرمان و تسلیم خداوند است. ﴿اذنت لربّها﴾ (این جمله درباره آسمان و زمین هر دو آمده است.)

---

۱. تفسیر درّالمنثور. ۲. نبأ، ۱۲.

٣ـ طبیعت نوعی شعور دارد که فرمان‌پذیر خداوند است. ﴿اذنت لربّها﴾
٤ـ تسلیم خدا شدن، تنها تسلیم شدنی است که شایسته و سزاوار است. ﴿حُقّت﴾
٥ ـ در آستانه قیامت، زمین چنان دگرگون می‌شود که تمام ناهمواری‌های آن از میان رفته و سطحی گسترده و هموار می‌شود. ﴿اذا الارض مدّت﴾

﴿٦﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلَاقِيهِ ﴿٧﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٨﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً ﴿٩﴾ وَ يَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهْلِهِ مَسْرُوراً ﴿١٠﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَآءَ ظَهْرِهِ ﴿١١﴾ فَسَوْفَ يَدْعُواْ ثُبُوراً ﴿١٢﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيراً ﴿١٣﴾ إِنَّهُ كَانَ فِيٓ أَهْلِهِ مَسْرُوراً ﴿١٤﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ﴿١٥﴾ بَلَىٰٓ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيراً

هان ای انسان! تو به سوی پروردگارت تلاش بسیاری داری و سرانجام به لقای او خواهی رسید. پس هر کس کارنامه‌اش به دست راستش داده شود، به زودی و به آسانی به حساب او رسیدگی خواهد شد، و شادمان به سوی خانواده‌اش (یا همفکرانش) باز می‌گردد. و هر کس نامه‌اش از پشت سر (و به دست چپ) او داده شود، پس زود فریاد فغان بر خواهد آورد، و داخل دوزخ خواهد شد. همانا او (در دنیا) در میان خانواده‌اش شادمان بود. او گمان می‌کرد که هرگز بازنمی گردد. چرا (باز خواهد گشت) و پروردگارش به او بیناست.

نکته‌ها:

▣ کلمه «کَدح» هم به معنای تلاش و کوشش آمده و هم به معنای آسیب وارد کردن، یعنی انسان به سوی پروردگارش پیش می‌رود ولی رفتنی همراه با رنج و تعب که گویا به خود آسیب و خدشه وارد می‌کند.

▣ در حدیث می‌خوانیم: هر کس سه خصلت را دارا باشد، خداوند حساب او را آسان قرار

می‌دهد و با رحمت خود، او را به بهشت وارد می‌سازد: به آن کس که محرومش کرده، عطا کند؛ با آنکه قطع رابطه کرده، صله رحم می‌کند و از آن که به او ظلم کرده، درمی‌گذرد. «**تعطی من حرمك تصل من قطعك و تعفو عمن ظلمك**»[١]

▣ در آیه نهم و سیزدهم، سخن از شادی و سرور در نزد خانواده است، یکی منفی که مورد انتقاد است و یکی مثبت که پاداش نیکوکاران است. آری، ثمره سرور مستانه و غافلانه در دنیا، دوزخ است و ثمره ایمان و تقوی در دنیا، سرور در میان بستگان در قیامت است.

▣ از حضرت علی علیه‌السلام درباره آیه‌ی ﴿**ینقلب الی اهله مسرورا**﴾ سؤال شد. فرمودند: کسانی که در دنیا اهل و عیال انسان بهشتی بودند، اگر مؤمن باشند در آخرت نیز اهل او خواهند بود.

پیام‌ها:

١ـ انسان در حرکت به سوی خداست. ﴿**یا ایّها الانسان انّك کادح الی ربّك**﴾ (چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**انّا للّه و انّا الیه راجعون**﴾[٢])

٢ـ انسان در مسیر حرکت به سوی خدا، با مشکلات بی‌شماری روبروست. ﴿**انّك کادح الی ربّك**﴾

٣ـ خداوند در تاریخ و جامعه قوانینی ثابت قرار داده است که همه از آن تبعیّت می‌کنند؛ نه می‌توانند توقف کنند، نه به عقب بازگردند و یا به سویی دیگر روند. ﴿**کادح الی ربّك کدحا**﴾

٤ـ پایان حرکت انسان، رسیدن به خداوند است. ﴿**فلاقیه**﴾

٥ ـ اعمال انسان در دنیا ثبت شده و در قیامت، به صورتی مکتوب و مستند به او ارائه می‌شود. ﴿**اوتی کتابه**﴾

٦ـ در قیامت، حساب مردم گوناگون است و خوبان حسابی آسان دارند. ﴿**حساباً یسیراً**﴾ (و تبه‌کاران حسابی سخت. ﴿**حساباً شدیداً**﴾[٣])

٧ـ به شادی‌های دنیوی مغرور نشوید که می‌گذرد، به شادی‌های پایدار قیامت،

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. بقره، ١٥٦. ٣. طلاق، ٨.

فکر کنید. (اگر امروز به خاطر فرمان الهی از بعضی لذّت‌های خانوادگی صرف نظر کردیم و برای جهاد یا تحصیل علم یا خدمت از خانواده دور شدیم، در آینده جبران خواهد شد.) ﴿ینقلب الی اهله مسرورا﴾

٨ـ در روزی که برخی از یکدیگر فرار می‌کنند: ﴿یوم یفرّ المرء من اخیه...﴾[١] آن که حسابش آسان و جایگاهش بهشت باشد، به سوی خانواده‌اش بازمی‌گردد. ﴿ینقلب الی اهله مسروراً﴾ (شاید فراریان از یکدیگر، مراد کافران باشند)

﴿١٦﴾ فَلَآ أُقْسِمُ بِٱلشَّفَقِ ﴿١٧﴾ وَٱلَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٨﴾ وَٱلْقَمَرِ إِذَا ٱتَّسَقَ ﴿١٩﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَن طَبَقٍ ﴿٢٠﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢١﴾ وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ ٱلْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ

به شفق، (سرخی بعد از غروب) سوگند می‌خورم، و به شب و آنچه (زیر پرده سیاهی خود) جمع می‌کند سوگند، و به ماه آنگاه که کامل گردد سوگند. که شما همواره از حالی به حال دیگر درآیید. پس آنان را چه شده که ایمان نمی‌آورند؟ و آنگاه که قرآن بر آنان خوانده شود، سجده نمی‌کنند؟

نکته‌ها:

▣ «یَحور» از «حور» به معنای رجوع و بازگشت است و مراد از آن بازگشت به حیات اخروی در قیامت می‌باشد.

▣ «طَبَق» به معنای تطبیق و انطباق است، یعنی قرار گرفتن دو چیز روی هم و به حالت نیز گفته می‌شود، چون روح انسان با آن حالت منطبق شده است. پس ﴿لترکبن طبقاً عن طبق﴾ یعنی شما بر حالتی وخصلتی سوار می‌شوید که مثل مَرکبی شما را به‌سوی مقصد می‌برد.[٢]

▣ همان گونه که در آستانه غروب، سرخی نمودار می‌شود، سپس سیاهی شب آن را می‌پوشاند و آنگاه نور مهتاب بر تاریکی شب پرتو می‌افکند و این حالات یکی پس از

---

١. عبس، ٣٤ ـ ٣٦. ٢. تفسیر راهنما.

دیگری می‌آید، شما انسان‌ها نیز یکی پس از دیگری آمده و دارای حالاتی گوناگون در مسیر تکامل به سوی خدا هستید.

▣ مراد از ﴿لترکبنّ طبقاً عن طبق﴾، مراحل مختلف زندگی است که انسان در مسیر حرکتش به سوی پروردگار آنها را طی می‌کند. حیات دنیوی، حیات برزخی و حیات اخروی.[1]

ممکن است مراد از ﴿لترکبنّ طبقاً عن طبق﴾ این باشد که سرنوشت شما، طبق سرنوشت اقوام گذشته است. اگر مثل آنان انکار کنید، هلاک می‌شوید و اگر مثل آنان ایمان آورید، نجات می‌یابید. حدیثی نیز این معنا را تأیید می‌کند.

▣ مراد از سجده در آیه ﴿اذا قرىء القرآن لا یسجدون﴾، خضوع و تصدیق و ایمان است و گرنه باید هر آیه‌ای که تلاوت شود مردم به سجده افتند.

پیام‌ها:

١ـ منشأ بدبختی انسان، غفلت از معاد یا انکار آن است. ﴿ظنَّ ان لن یحور﴾

٢ـ منکران معاد بر اساس گمان انکار می‌کنند نه علم. ﴿ظنّ ان لن یحور﴾

٣ـ ریشه خوشی‌های مستانه، غفلت از آخرت است. ﴿کان فی اهله مسرورا... ظنّ ان لن یحور﴾

٤ـ عقل و احتیاط حکم می‌کند که اگر یقین به قیامت ندارید، لااقل به وقوع آن گمان داشته باشید، ﴿یظنّون انهم ملاقوا ربّهم﴾[2] نه آنکه به عدم وقوع قیامت گمان برید که منشأ هلاکت است. ﴿ظنّ ان لن یحور﴾

٥ ـ نتیجه قرائت قرآن باید عبودیّت و تسلیم باشد. ﴿اذا قرىء... القرآن لا یسجدون﴾

﴿٢٢﴾ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ ﴿٢٣﴾ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٤﴾ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٥﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

---

١. تفسیر المیزان. ٢. بقره، ٤٦.

بلکه کافران (آیات الهی را) تکذیب می‌کنند. و خدا به آنچه در دل دارند آگاه‌تر است.
پس ایشان را به عذابی دردناک بشارت ده. مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای
شایسته انجام دادند که برای آنان پاداشی است ابدی و قطع نشدنی (و بی منّت).

نکته‌ها:

▣ «یوعون» از «وِعاء» به معنای ظرف است و مراد از آن در اینجا، ظرف دل است و آنچه انسان در دل دارد. «بَشّر» از بشارت، به خبری گویند که به واسطه آن، در چهره و بَشَره انسان تغییری صورت گیرد و معمولاً به خبرهای خوش گفته می‌شود. گاهی برای تحقیر نیز می‌آید، چنانکه می‌گویند: «خبر خوش فلانی، مرگ است»

پیام‌ها:

١ـ کافران، نه تنها در برابر آیات قرآن تسلیم نمی‌شوند، بلکه آن را تکذیب می‌کنند. ﴿**لایسجدون بل... یکذّبون**﴾

٢ـ کسی که خط کفر را پذیرفت، به هر مسئله‌ای که رسید تکذیب می‌کند. ﴿**بل الّذین کفروا یکذّبون**﴾

٣ـ خداوند، به اسرار درونی انسان احاطه دارد. ﴿**واللّه اعلم بما یوعون**﴾

٤ـ گاهی انسان در قالب انکار و تکذیب، اهداف دیگری را دنبال می‌کند که خداوند به آن آگاه است. ﴿**یکذّبون واللّه اعلم بما یوعون**﴾

٥ ـ گاهی انسان به خاطر حفظ منافعش، در ظاهر تکذیب می‌کند ولی در دل آن را می‌پسندد. ﴿**یکذّبون واللّه اعلم بما یوعون**﴾

٦ـ گرچه مبنای کیفر و پاداش عمل است، امّا ارزش عمل به هدف و انگیزه آن است که خداوند به آنها آگاه است. ﴿**واللّه اعلم بما یوعون**﴾

٧ـ لازمه ایمان، انجام هر عمل است که صالح و شایسته باشد، در هر زمینه‌ای که باشد. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾ (عبادت، یکی از مصادیق عمل صالح است.)

٨ ـ ایمان از عمل جدا نیست و لازم ملزوم یکدیگرند. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾

٩ـ پاداش‌های الهی، گسسته نمی‌شود و همراه با منّت نیست. ﴿**لهم اجر غیر ممنون**﴾

سیمای سوره بروج

این سوره بیست و دو آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و مراد از آن، ستارگان درخشان است که همچون برج بلند در آسمان می‌درخشند.

این سوره با بیان جنایات گروهی شکنجه‌گر آغاز می‌شود که گودالی عمیق حفر می‌کردند و آتشی عظیم در آن می‌افروختند و مؤمنان را به سوزاندن در آتش تهدید می‌کردند و هرکه دست از ایمان برنمی‌داشت، در آتش می‌افکندند.

خداوند نیز آنان را به آتش سخت دوزخ وعده می‌دهد که با آتش دنیا قابل مقایسه نیست و بدین وسیله مؤمنان را دلداری می‌دهد و آنان را به مقاومت در برابر ستمگران دعوت می‌نماید.

ادامه سوره، اشاره‌ای گذرا به ماجرای فرعون و قوم ثمود دارد که چگونه با همه قدرتی که داشتند، در برابر اراده الهی شکست خوردند و به هلاکت رسیدند.

آیات پایانی سوره، بیانگر عظمت قرآن و جایگاه والای وحی الهی است.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلْبُرُوجِ ﴿۲﴾ وَٱلْيَوْمِ ٱلْمَوْعُودِ ﴿۳﴾ وَشَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ ﴿٤﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ ٱلْأُخْدُودِ ﴿٥﴾ ٱلنَّارِ ذَاتِ ٱلْوَقُودِ ﴿٦﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿۷﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿۸﴾ وَمَا نَقَمُواْ مِنْهُمْ إِلَّآ أَن يُؤْمِنُواْ بِٱللهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿۹﴾ ٱلَّذِى لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ

سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است. به روز موعود سوگند. به شاهد و مشهود سوگند. مرگ بر صاحبان گودال (پر آتش). همان آتش پر هیزم. آنگاه که آنان بالای آن نشسته بودند. و تماشاگر شکنجه‌ای بودند که نسبت به مؤمنان روا می‌داشتند. آنان هیچ ایرادی به مؤمنان نداشتند، جز آنکه به خدای عزیز و حمید ایمان آورده بودند. آن که حکومت آسمان‌ها و زمین برای اوست و خداوند بر هر چیز گواه است.

نکته‌ها:

▣ «بُروج» جمع «بُرج» به معنای امر ظاهر و آشکار است، چنانکه «تبرّج» به معنای آشکار ساختن زینت است. اگر به عمارت‌های بلند و مرتفع، برج گفته می‌شود، از آن جهت است که در میان دیگر ساختمان‌ها، آشکارتر است. مراد از «بروج» در این آیات، ستارگان آسمان است که همچون برجی بلند، از دور آشکار و درخشان هستند. چنانکه در آیه‌ای دیگر

می‌فرماید: ﴿و لقد جعلنا فی السماء بروجاً و زیّناها للناظرین﴾[١]

▣ برای آیه ﴿شاهد و مشهود﴾ حدود سی مصداق گفته شده است، از جمله اینکه شاهد، خداوند و مشهود، ما سوی اللّه است، یعنی سوگند به خالق و به کلّ هستی.

امام حسن علیه السلام می‌فرماید:[٢] مراد از شاهد، پیامبر است به دلیل آیه ﴿انّا ارسلناك شاهداً...﴾[٣] و مراد از مشهود، قیامت است، به دلیل آیه ﴿ذلك یوم مجموع له الناس ذلك یوم مشهود﴾[٤]

▣ «وقود» به معنای آتش گیرانه و مایه سوخت است.

▣ «اُخدود» به معنای گودال عمیق است و مراد از «اصحاب الاخدود» کسانی هستند که در زمین گودالی وسیع ایجاد کردند و آتشی بزرگ در آن افروختند و سپس مؤمنان را در آتش انداخته و آنان را زنده زنده سوزاندند. چنانکه در مورد حضرت ابراهیم نیز چنین عمل کردند. امّا اینکه این ستمگران و آن مؤمنان چه کسانی بودند، روایات گوناگونی وارد شده، ولی در قرآن ذکری از آنها به میان نیامده است.

پیام‌ها:

١ـ همه هستی در نزد خداوند ارزش دارد و قابل سوگند است، از جمله: آسمان و ستارگانش. ﴿و السماء ذات البروج﴾

٢ـ از قیامت غافل نباشید که میعادگاه همه است. ﴿الیوم الموعود﴾

٣ـ شما وکارهایتان، همه زیر نظر است، آن هم زیر نظر خدا. ﴿و شاهد و مشهود﴾

٤ـ اعلام برائت و اظهار تنفّر از ستمگر لازم است. ﴿قتل اصحاب الاخدود﴾

٥ ـ در نقل تاریخ، عبرت‌ها مهم است نه جزئیات. (از مکان اخدود، زمان حادثه، نام و تعداد ستمگران و تعداد شهدا و... سخنی به میان نیامده است، چون اثری در گرفتن عبرت ندارد.) ﴿قتل اصحاب الاخدود﴾

---

١. حجر، ١٦. ٢. تفسیر نور الثقلین. ٣. احزاب، ٤٥.
٤. هود، ١٠٣.

٦ـ تفکّر ظلم ستیزی و ظالم‌کوبی ارزش است، گرچه ظالم وجود نداشته باشد. (اصحاب اخدود امروز حضور ندارند، چنانکه ابولهب امروز نیست، روحیه تنفّر از آنان باید همچنان زنده باشد. ﴿**تبّت یدا ابی لهب و تبّ**﴾) ﴿**قتل اصحاب الاخدود**﴾

۷ـ سوزاندن، سخت‌ترین نوع عذاب است و در میان انواع کشتن‌ها، خداوند نام در آتش انداختن مؤمنان را نام برده است. ﴿**النار ذات الوقود**﴾

۸ـ نقل ظلم‌ها و مظلومیّت‌ها و ذکر مصیبت و روضه خوانی، سابقه قرآنی دارد. ﴿**اصحاب الاخدود النار ذات الوقود اذ هم علیها قعود...**﴾

۹ـ ارتکاب گناه یک مسئله است، ولی سنگدلی و نظاره‌گری و رضایت بر آن، مسئله دیگر. ﴿**و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود**﴾

۱۰ـ ستمگرانی که شاهد بر شکنجه مؤمنانند، بدانند که خدا شاهد بر آنان و کار آنهاست. ﴿**شاهد و مشهود ـ هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود**﴾

۱۱ـ پایداری بر ایمان، تاوان دارد. ﴿**و ما نقموا منهم الاّ ان یؤمنوا**﴾ (جمله ﴿**یؤمنوا**﴾ به جای «آمنوا» رمز آن است که کفّار از پایداری مؤمنان ناراحت بودند و اگر دست بر می‌داشتند شکنجه‌ای در کار نبود.)

۱۲ـ منطق کافر، تهدید و انتقام است. ﴿**و ما نقموا منهم**﴾

۱۳ـ در نزد کفّار، ایمان بزرگ‌ترین جرم است و جز با دست برداشتن از ایمان به چیز دیگری راضی نمی‌شوند. ﴿**و ما نقموا منهم الاّ أن یؤمنوا...**﴾

١٤ـ کافران بدانند که حامی مؤمنین خدای عزیز است که قدرت انتقام دارد. ﴿**یؤمنوا باللّه العزیز**﴾

١٥ـ جاذبه اتّصال به خدای قادر، اشکالات وارده بر شهادت و از جان گذشتگی در راه خدا را حل می‌کند. ﴿**یؤمنوا باللّه العزیز الحمید**﴾

١٦ـ حکومت واقعی از آنِ خداوند است. ﴿**له ملك السموات و الارض**﴾

١٧ـ حکومت الهی همراه با علم و حضور اوست. ﴿**واللّه علی کُلّ شیءٍ شهید**﴾

﴿١٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَ ٱلْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُواْ فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ ٱلْحَرِيقِ ﴿١١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْكَبِيرُ

همانا کسانی که مردان و زنان با ایمان را مورد آزار و شکنجه قرار دادند و توبه نکردند، پس برای آنان عذاب دوزخ و همچنین عذاب سوزان است. همانا برای کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند، باغ‌هایی بهشتی است که نهرها از زیر آن جاری است، این است رستگاری بزرگ.

نکته‌ها:

▣ «فتنة» در اصل به معنای قرار دادن طلا در آتش، برای به دست آوردن میزان خلوص آن است و در اصطلاح، به معنای عذاب و شکنجه و یا آزمایش‌های سخت نیز به کار می‌رود. امّا در آیه مورد بحث به معنای عذاب و آزار است.[1] چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿یوم هم علی النار یفتنون ذوقوا فتنتکم هذا الّذی کنتم به تستعجلون﴾[2]

▣ در حوادث تلخ و سخت تاریخ، همواره زنان و مردان مؤمن در کنار یکدیگر بوده‌اند و نقش زنان در حرکت‌های اصلاحی و انقلابی فراموش نشدنی است. لذا ستمگران جنایتکار نیز، آنان را همچون مردان مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند. ﴿فتنوا المؤمنین و المؤمنات﴾

پیام‌ها:

١ـ اصحاب اخدود و همه شکنجه‌گران تاریخ، مورد قهر الهی هستند. ﴿الّذین فَتنوا المؤمنین...﴾

٢ـ زنان با ایمان در کنار مردان، آزار و شکنجه‌ها را به جان می‌خریدند. ﴿فَتنوا المؤمنین و المؤمنات﴾

---

١. تفسیر نمونه. ٢. ذاریات، ١٣ و ١٤.

۳ـ در دفاع از مظلوم، تفاوتی میان زن و مرد نیست. ﴿فَتنوا المؤمنین و المؤمنات ... ﴾
٤ـ راه توبه همواره باز است و برای هیچ کس بن‌بست وجود ندارد و لذا یأس از رحمت خدا ممنوع است. (آری، خداوند حتّی شکنجه‌گرانی که مؤمنان را می‌سوزاندند، دعوت به توبه کرده است.) ﴿فتنوا... ثمّ لم یتوبوا ﴾
۵ ـ خداوند توبه‌پذیر است، گرچه مدّتی طول کشیده باشد. ﴿ثُمّ ﴾
٦ـ کیفر سوزاندن، سوزاندن است. ﴿النّار ذات الوقود ـ عذاب الحریق ﴾
۷ـ بشارت و انذار باید همراه یکدیگر باشد. ﴿عذاب الحریق... جنات تجری... ﴾
۸ ـ بهترین لذّت‌ها، لذّت بردن از طبیعت است. ﴿جنّات... اَنهار ﴾
۹ـ برای کفّار شکنجه‌گر دو عذاب است: عذاب کفر و عذاب شکنجه. ﴿فلهم عذاب جهنّم و لهم عذاب الحریق ﴾
۱۰ـ دنیا زودگذر است. هم کامیابی‌های ستمگران گذراست و هم سختی‌های مؤمنان. به فکر آخرت باشید که عذاب دوزخیان بی پایان و پاداش بهشتیان، جاودان است. ﴿فتنوا المؤمنین... لهم عذاب الحریق ـ الّذین آمنوا... لهم جنّات ﴾

﴿۱۲﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿۱۳﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿۱٤﴾ وَ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلْوَدُودُ ﴿۱۵﴾ ذُو ٱلْعَرْشِ ٱلْمَجِيدُ ﴿۱٦﴾ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ

همانا قهر و مجازات پروردگارت شدید است. بی تردید اوست که (آفرینش را) آغاز می‌کند و باز می‌گرداند. و هموست بخشنده و دوستدار (مؤمنین). صاحب عرش و دارای مجد و عظمت. آنچه را اراده کند حتماً انجام می‌دهد.

نکته‌ها:

▣ «بَطش» به معنای گرفتن همراه با قهر و غلبه است.
▣ «عَرش» به معنای تخت فرمانروایی و کنایه از تدبیر الهی است. عرش را به معنای

جایگاهی که همه هستی را در برگرفته است نیز گفته‌اند. بنابراین «ذوالعرش» یعنی صاحب همه هستی و مرکز اداره هستی.

پیام‌ها:

١ـ قهر و غلبه الهی به گونه‌ای است که هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود. ﴿انّ بطش ربّك لشديد﴾

٢ـ قهر و کیفر از شئون ربوبیّت و در جهت پیشبرد اهداف رسالت و دلداری پیامبر است. ﴿بطش ربّك﴾

٣ـ آفریدن و بازگرداندن، کار همیشگی خداوند است. ﴿انّه هو يبدئ و يعيد﴾

٤ـ قدرت خداوند بر آفریدن و بازگرداندن یکسان است. ﴿يبدئ و يعيد﴾

٥ ـ خداوند هم قهر و غلبه دارد و هم بخشش و محبّت. ﴿بطش ربّك لشديد... و هو الغفور الودود﴾

٦ـ علاوه بر آفریدن، تدبیر و فرمان‌روایی همه چیز برای اوست. ﴿ذوالعرش﴾

٧ـ در قهر و مهر، هیچ چیز مانع اراده الهی نیست. ﴿بطش ربّك لشديد ـ هو الغفور الودود ـ فعّال لما يريد﴾

٨ـ کارهای الهی محدودیّت ندارد. ﴿لما يُريد﴾ (ناگفته پیداست که اراده الهی همراه با حکمت است و کاری که حکیمانه نباشد، اراده نمی‌کند تا انجام دهد.)

﴿١٧﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ٱلْجُنُودِ ﴿١٨﴾ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ ﴿١٩﴾ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِى تَكْذِيبٍ ﴿٢٠﴾ وَٱللَّهُ مِن وَرَآئِهِم مُّحِيطٌ ﴿٢١﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ﴿٢٢﴾ فِى لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ

آیا سرگذشت آن سپاه به تو رسیده است؟ (سپاه) فرعون و ثمود. آری، کافران (پیوسته) در تکذیب (حق) هستند. و خداوند از هر سو بر ایشان احاطه دارد. آری آن قرآن مجید است. که در لوحی محفوظ ثبت است.

نکتـه‌ها:

▣ قوم فرعون و ثمود، در قدرت و تمدن و امکانات، بالاترین اقوام بودند و در آیات دیگـر قرآن به قدرت آنها اشاره شده است. لذا در اینجا از این دو قوم نام برده شده است.

▣ اعلام توانایی خداوند در قلع و قمع ابرقدرت‌ها، نوعی آرام بخشی به مؤمنان است.

▣ کلمه «قرآن» هرگاه با الف و لام بیاید، مراد از آن، کتاب قرآن است ولی بدون الف و لام، به معنای «مقروء» یعنی خوانده شده است. چنانکه در این آیات می‌فرماید: ﴿**بل هو قرآن مجید**﴾ یعنی الفاظ وحی بر پیامبر قرائت شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ ابتدا شنونده را تشنه کنیم، سپس سخن خود را بگوییم. ﴿**هل اتاك حدیث الجنود**﴾

۲ـ باید از تاریخ گذشتگان آگاه بود و از برخورد خداوند با آنان عبرت گرفت. ﴿**هل اتاك حدیث الجنود فرعون و ثمود**﴾

۳ـ مجهّزترین سپاه و لشکرها در برابر قهر او ناچیزند. ﴿**الجنود فرعون و ثمود**﴾

٤ـ کافران، در تکذیب قرآن و وعده‌های آن اصرار و پافشاری دارند. ﴿**بل الّذین کفروا فی تکذیب**﴾

۵ ـ ستمگران از مدار قدرت الهی خارج نیستند و هیچ راه گریزی ندارند، ولی خودشان نمی‌فهمند. ﴿**و اللّه من ورائهم محیط**﴾ (کلمه ﴿**ورائهم**﴾ نشانه غـفلت آنان از علم و قدرت خداست.)

٦ـ هم خداوند، صاحب مجد و عظمت است و هم قرآن او. ﴿**ذو العرش المجید... بل هو قرآن مجید**﴾

۷ـ لوحی که قرآن بر آن ثبت شده، برای ما ناشناخته است، گرچه در نزد خداوند محفوظ است. ﴿**فی لوح محفوظ**﴾

۸ ـ قرآن، از هر گونه تهدید و تحریف بیمه است. ﴿**قرآن مجید فی لوح محفوظ**﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره طارق

این سوره، هفده آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای کوبنده می‌باشد.

محور مطالب این سوره دو چیز است: یکی هشدار نسبت به معاد و دیگری نعمت قرآن و جایگاه والای آن.

توجّه دادن انسان به منشأ وجودی‌اش که آبی پست و ناچیز بوده است، زمینه پذیرش قدرت لایزال الهی بر آفرینش دوباره انسان و حضور او در دادگاه رسواگر قیامت را فراهم می‌آورد و اینها همه برگرفته از وحی صادق آسمان است که مخالفان آن را شوخی می‌پندارند، در حالی که قطعی و حتمی است و هرچه کافران علیه آن توطئه کنند، به خودشان بازمی‌گردد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ وَٱلسَّمَآءِ وَٱلطَّارِقِ ﴿٢﴾ وَمَآ أَدْرَاكَ مَاٱلطَّارِقُ ﴿٣﴾ ٱلنَّجْمُ ٱلثَّاقِبُ ﴿٤﴾ إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٥﴾ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٦﴾ خُلِقَ مِن مَّآءٍ دَافِقٍ ﴿٧﴾ يَخْرُجُ مِن بَيْنِ ٱلصُّلْبِ وَ ٱلتَّرَآئِبِ ﴿٨﴾ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٩﴾ يَوْمَ تُبْلَى ٱلسَّرَآئِرُ ﴿١٠﴾ فَمَالَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ

سوگند به آسمان و ستاره طارق. و تو چه دانی که طارق چیست؟ ستاره‌ای است درخشنده. (به اینها سوگند که) هیچ کس نیست مگر آنکه بر او نگهبانی است. پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است. از آبی جهنده آفریده شده است. که از بین کمر و سینه بیرون می‌آید. همانا او بر باز گرداندنش تواناست. روزی که اسرار آشکار شود. پس برای انسان، هیچ قدرتی (از درون) و یاوری (از بیرون) نیست.

نکته‌ها:

▣ «طارق» به معنای کسی است که در شب وارد شود و در را بکوبد. «طَرق» کوبیدن و «مِطرقة» وسیله کوبیدن است و «طریق» به راه گفته می‌شود، زیرا زیر پا کوبیده می‌شود.

▣ «ثاقب» به معنای سوراخ کردن است، گویا این ستاره با نور خود تاریکی شب را سوراخ می‌کند. «صُلب» به معنای محکم و مراد از آن، ستون فقرات پشت است و «ترائب» به استخوان‌های سینه گفته می‌شود.

▣ «تُبلیٰ» از «بلویٰ» به معنای آزمایش است که عامل آشکار شدن حقیقت‌هاست.

▣ طبق روایتی از امام صادق علیه‌السلام مراد از طارق، ستاره زُحَل است که ستاره امیرالمؤمنین و اوصیای اوست.[١]

▣ اشعث بن قیس که از منافقان بود، شبانه حلوایی برای حضرت علی علیه‌السلام آورد و در خانه را زد تا با هدیه حلوای شب، در روز مرتکب خلافی شود. حضرت، نام او را که شبانه در خانه‌اش را کوبید، طارق نامید.[٢]

▣ مشابه آیه ۴ این سوره را در سوره انفطار می‌خوانیم: ﴿**و انّ علیکم لحافظین کراماً کاتبین یعلمون ما تفعلون**﴾ بر شما نگهبانانی گماشته شده که بزرگوارانه، بدون کینه و سوء ظنّ، کارهای شما را می‌نویسند و آنچه انجام می‌دهید می‌دانند.

پیام‌ها:

١ـ انسان و تمام کارهای او تحت حفاظت فرشتگان الهی است. (هم ثبت اعمال و هم حفظ از حوادث) ﴿**ان کلّ نفس لمّا علیها حافظ**﴾

٢ـ چگونگی تولّد فرزند، از انعقاد نطفه تا خروج از شکم مادر، باید مورد مطالعه و دقّت قرار گیرد که هم زمینه خداشناسی است و هم معادشناسی. ﴿**فلینظر الانسان ممّ خلق...**﴾

٣ـ انسان به خاطر دارا بودن عقل و علم و استعداد باید در آفرینش خود دقت کند. ﴿**فلینظر الانسان**﴾

٤ـ توجّه به آفرینش انسان، زمینه ایمان به معاد است. ﴿**علی رجعه لقادر**﴾

٥ ـ معاد جسمانی است و جسم انسان در قیامت دوباره زنده می‌شود. ﴿**رجعه**﴾

﴿١١﴾ وَ ٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلرَّجْعِ ﴿١٢﴾ وَ ٱلْأَرْضِ ذَاتِ ٱلصَّدْعِ ﴿١٣﴾ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿١٤﴾ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿١٥﴾ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً ﴿١٦﴾ وَ أَكِيدُ كَيْداً ﴿١٧﴾ فَمَهِّلِ ٱلْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدَا

---

١. تفسیر برهان. ٢. نهج‌البلاغه، خطبه ٢٢٤.

سوگند به آسمان باران‌زا. سوگند به زمین که (برای خروج گیاهان) برشکافته است. که همانا این قرآن سخنی است قاطع. و هزل و شوخی نیست. همانا کافران پیوسته نیرنگ می‌کنند. و من نیز تدبیر می‌کنم. پس کافران را مهلت ده و اندک زمانی آنان را به خود واگذار.

نکته‌ها:

▣ «**رجع**» به معنای باران است، شاید به خاطر رجوع بخار آب به زمین به صورت باران. «**صَدع**» به معنای شکافته شدن زمین برای رویش گیاهان است. «**هَزل**» به معنای سخن بی‌محتوا است. «**کید**» یعنی طرح و نقشه مخفیانه و غافلگیرانه.

▣ «**مَهّل**» و «**اَمهِل**» به یک معنا هستند و برای تأکید در دو قالب آمده‌اند و هر دو به معنای مهلت دادن است. «**رویدا**» به معنای مهلت اندک است.

▣ آسمان و زمین برای تولید گیاه، نظیر پدر و مادر برای تولد انسان هستند.

▣ نزول باران و آمادگی زمین، بستری برای رشد گیاهان است. نزول قرآن و آمادگی انسان نیز زمینه برای رشد انسان‌هاست. نام قرآن در کنار نام باران آمده است.

▣ برای زدودن شک، هم باید منطقی سخن گفت و هم قاطع. سوگندهای پی در پی خداوند، برای رفع هرگونه شک و تردید از مخالفان و تقویت اعتقاد و باور مؤمنان است.

▣ «**لقول فصل**» به جای «لقول فاصل» یعنی قرآن، سراسر فصل است و میان حق و باطل فاصله می‌اندازد. نظیر اینکه می‌گوییم: فلانی شکر است، یعنی یک پارچه شیرینی است.

▣ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به زودی فتنه‌ها در میان شما ظاهر خواهد شد. پرسیدند راه نجات چیست؟ فرمود: «**کتاب اللّه فیه نبأ من قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم هو الفصل**» قرآن که اخبار پیشینیان و آیندگان و داوری شما در آن است. آن کلامی است که حق را از باطل جدا می‌کند. در ادامه فرمودند: «**و من ابتغیٰ الهدیٰ فی غیره اضلّه اللّه**» هر کس هدایت را در غیر قرآن جستجو کند، خداوند او را گمراه می‌کند.[۱]

---

۱. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

١ـ قیامت، روز بروز و ظهور افکار و کردار آدمیان است. ﴿**یوم تبلی السرائر**﴾

٢ـ انگیزه‌ها وروحیات انسان، در قیامت او اثر دارند. ﴿**یوم تبلی السرائر**﴾

٣ـ قیامت، روز افشای اسرار و شرمندگی است: ﴿**تبلی السرائر**﴾ و انسان نیز برای کتمان یا جبران گذشته خود نمی‌تواند کاری بکند. ﴿**فما له من قوّة و لا ناصر**﴾

٤ـ رجعت انسان در قیامت، همچون رجعت آب بخار شده دریا، از آسمان به زمین است. ﴿**علی رجعه لقادر ـ و السماء ذات الرجع**﴾

٥ـ ارزش هر موجودی وابسته به آثار وبرکات آن است. ﴿**ذات الرجع ـ ذات الصدع**﴾

٦ـ قرآن، فرقان و جداکننده حق از باطل است، نه رمان و غیر واقعی. ﴿**انه لقول فصل و ما هو بالهزل**﴾

٧ـ نیرنگ کفّار، دائمی، سخت و حتمی است، از آن غافل نشوید. ﴿**انهم یکیدون کیدا**﴾

٨ـ برخورد خداوند با انسان، متناسب با عمل اوست. اگر در راه خیر قدم بردارد، خدا هدایتش می‌کند: ﴿**جاهدوا فینا لنهدینّهم**﴾[1] و اگر به دنبال کید باشد، گرفتار کید الهی می‌شود. ﴿**یکیدون کیدا و اکید کیداً**﴾

٩ـ قرآن، میزان تشخیص حق از باطل است. ﴿**انّه لقول فصل**﴾

١٠ـ کافران با خدا طرفند و تدبیر خداوند سخت است. ﴿**یکیدون کیداً و اکید کیداً**﴾

١١ـ آنان مسلمانان را غافلگیر می‌کنند ما نیز آنان را غافلگیر می‌کنیم. ﴿**یکیدون... اکید**﴾

١٢ـ در برخورد با دشمن، نه خود عجله کنید و نه از خدا عجله بخواهید. ﴿**فمهّل الکافرین**﴾

١٣ـ غفلت از دشمن هرگز، ولی مهلت دادن مانعی ندارد. ﴿**امهلهم**﴾

١٤ـ سعه صدر، شرط لازم برای رهبری است. ﴿**امهلهم**﴾

١٥ـ مقدار مهلت به دشمن، به قدری نباشد که فرصت را از شما بگیرد. ﴿**رویدا**﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

---

١. عنکبوت، ٦٩.

سیمای سوره مطفّفین

این سوره سی و شش آیه دارد و در مکّه نازل شده است، گرچه بر اسـاس برخی روایات، آیات اولیه آن مدنی است.

نام سوره، برگرفته از آیه اول است و به معنای کم فروشان می‌باشد.

این سوره با هشدار به کم فروشان آغاز می‌شود و ریشه آن را باور نداشتن روز قیامت برمی‌شمرد.

سرگذشت فاجران گنهکار و متجاوز و برخورد آنان با آیات الهی، که بیانگر زنگار گرفتگی دلهای آنهاست، بخش دیگری از آیـات ایـن سـوره را تشکـیل می‌دهد.

البتّه بیان نعمت‌های جاودان و شادی و سرور بهشتیان، نور امـید را در دل مؤمنان روشن می‌سازد و آنان را در برابر نـیش و نـوش‌های مـجرمان دلداری می‌دهد تا در اثر تحقیر و استهزای آنان اندوهگین نشوند.

براساس روایات، قرائت این سوره در نماز، امنیّت از عذاب را در روز قیامت به دنبال دارد و خداوند او را از نوشیدنی‌های طهور بهشتی سیراب می‌سازد.[1]

---

١. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكْتَالُواْ عَلَى ٱلنَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٤﴾ أَلَا يَظُنُّ أُوْلَـٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ ﴿٥﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٦﴾ يَوْمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ

وای بر کم‌فروشان. کسانی که هرگاه از مردم پیمانه بگیرند کامل می‌گیرند. و هرگاه به ایشان پیمانه دهند یا برایشان (کالایی را) وزن کنند، کم می‌گذارند. آیا آنان گمان ندارند که برانگیخته خواهند شد؟ برای روزی بزرگ. روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان (برای پاسخ به کارهایشان) خواهند ایستاد.

نکته‌ها:

▣ «وَیل» به معنای هلاک و عذاب است و بر اساس روایات، نام درّه‌ای در دوزخ یا دری از درهای آن می‌باشد.

▣ «طفیف» و قلیل به یک معناست و «تطفیف» به معنای کاستن و کم گذاشتن است و ریشه آن از «طفّ» به معنای کنار است. به فروشنده‌ای که از کنار اجناس می‌زند، «مطفّف» گویند. ابن مسعود نقل می‌کند که هر کس از نمازش بکاهد مشمول این آیه است.[1]

▣ کم فروشی هر صنفی متناسب با خودش می‌باشد: معلم، کارگر، نویسنده، فروشنده،

---

۱. تفسیر نمونه.

مهندس، دکتر و دیگر مشاغل، هر کدام در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، کم فروشند.

▣ کم‌فروش، خود را زرنگ می‌داند، مردم را دوست ندارد، خدا را رازق نمی‌داند و ظلم اقتصادی به جامعه می‌کند.

▣ کم فروشی از گناهان کبیره است، زیرا وعده عذاب برای آن آمده است.

▣ امکانِ کم فروشی یا حساسیّت در کیل بیش از وزن است، لذا در یک آیه فقط از کیل و در آیه پس از آن، ابتدا مجدداً از کیل و سپس وزن، سخن به میان آمده است.

▣ در روایات می‌خوانیم: هرگاه مردم گرفتار گناه کم‌فروشی شوند، زمین روئیدنی‌های خود را از مردم باز می‌دارد و مردم به قحطی تهدید می‌شوند.[١]

▣ انضباط و دقّت اقتصادی، در رأس برنامه‌های اصلاحی انبیاست. چنانکه حضرت شعیب به قوم خود فرمود: ﴿**اوفوا الکیل و لا تکونوا من المخسرین وزنوا بالقسطاس المستقیم و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین**﴾[٢] پیمانه را (در معامله) کامل و تمام بدهید و از کم کنندگان و خسارت زنندگان نباشید و با ترازوی درست وزن کنید و کالاهای مردم را کم ندهید و روی زمین مفسدانه عمل نکنید.

پیام‌ها:

١ـ خطر را با کلماتِ هشدار دهنده اعلام کنید. ﴿**ویل للمطفّفین**﴾

٢ـ مال حرام از راه کم‌فروشی، عامل سقوط انسان است. ﴿**ویل للمطفّفین**﴾

٣ـ تفاوت گذاردن در گرفتن و دادن کم فروشی است. آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران مپسند. ﴿**اکتالو... یستوفون ـ کالوهم... یخسرون**﴾

٤ـ کم فروشی نسبت به هر کس، گرچه مسلمان نباشد، نارواست. ﴿**علی الناس**﴾

٥ ـ بالاتر از گناه، انس گرفتن با گناه است، به گونه‌ای که کم فروشی شغل انسان شود. ﴿**یخسرون**﴾ (فعل مضارع، نشانه استمرار است.)

٦ـ برای جلوگیری از مفاسد اقتصادی، باید یاد معاد را در دل‌ها زنده کنیم. ﴿**الا**

---

١. تفسیر المیزان. ٢. شعراء، ١٨١ ـ ١٨٣.

﴿يظنّ اولئك انّهم مبعوثون﴾

۷ـ اعتقاد به معاد حتّی در حدّ گمان بازدارنده است. ﴿الا يظنّ اولئك انّهم مبعوثون﴾

۸ ـ حوادث روز قیامت، بزرگ و هولناک است. ﴿ليومٍ عظيم﴾

۹ـ برای کم‌فروشی و حق الناس باید پاسخ‌گو باشیم. ﴿يقوم النّاس لربّ العالمين﴾

۱۰ـ کیفر و مجازاتِ مجرمان، از شئون ربوبیّت خداست. ﴿يقوم النّاس لربّ العالمين﴾

﴿۷﴾ كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلْفُجَّارِ لَفِى سِجِّينٍ ﴿۸﴾ وَمَآ أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿۹﴾ كِتَٰبٌ مَّرْقُومٌ ﴿۱۰﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۱﴾ ٱلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿۱۲﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِۦٓ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿۱۳﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ

چنین نیست (که آنان می‌پندارند)، همانا پرونده بدکاران در سجّین است. و تو چه می‌دانی که سجّین چیست؟ این، سرنوشتی است رقم خورده (و حتمی). وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. کسانی که روز جزا را انکار می‌کنند. و جز تجاوزگر گناهکار، کسی آن را تکذیب نمی‌کند. هرگاه آیات ما بر او تلاوت شود، گوید: افسانه‌های پیشینیان است.

نکته‌ها:

▣ «سجّین» از «سِجْن» به معنای زندان و وزنِ فِعّیل برای مبالغه است: زندان ابد و سخت.

▣ «مرقوم» از «رقم»، به معنای خط درست و مشخص است، به گونه‌ای که با دیگر نوشته‌ها اشتباه نشود. بنابراین، «کتاب مرقوم» یعنی سرنوشت فاجران، کاملاً مشخص و معیّن است و آنان گرفتار زندانِ همیشگی در دوزخ‌اند.

▣ مراد از «دین» در آیات مربوط به قیامت، جزاست. ﴿يكذّبون بيوم الدّين﴾ همان گونه که در سوره حمد، آیه ﴿مالك يوم الدين﴾ به معنای مالک روز جزاست.

▣ «أثیم» از «اِثم» به کسی گویند که در گناه فرو رفته باشد.

▣ جمله ﴿ویل یومئذ للمکذّبین﴾ را دو گونه می‌توان تفسیر کرد:

الف: وای به کم فروشی که سرنوشتش به تکذیب قیامت می‌انجامد.

ب: وای به کسانی که کیفر کم فروشان در قیامت را باور ندارند.

▣ «اساطیر» جمع «اسطورة» به معنای افسانه است که مطالب زیبا و دل‌نشین دارد ولی واقعیّت ندارد و بافته ذهن و خیال داستان سرایان است. ﴿اساطیر الاولین﴾ یعنی آنکه پیشینیان افسانه‌ها را ساخته‌اند و پیامبر آنها را بازگو می‌کند.

▣ در تاریخ عاشورا می‌خوانیم که امام حسین علیه السلام چندین مرتبه لشگر یزید را موعظه کرد و از آنان اقرار گرفت که مگر من فرزند فاطمه دختر پیامبر شما نیستم، مگر حلالی را حرام یا حرامی را حلال کرده‌ام؟ مگر شما با هزاران نامه از من دعوت نکردید؟ و... در پایان فرمود: «قد مُلئت بطونکم من الحرام» شکم‌های شما از حرام پر شده و دیگر سخن حق در روح شما اثری ندارد.

امروزه هیچ یک از دانشکده‌های علوم تربیتی و روانشناسی دنیا، سخنی از تأثیر لقمه‌ی حلال و حرام در تربیت و روح انسان مطرح نمی‌کنند و دانشمندان شرق و غرب عالم از تأثیر تغذیه بر تربیت غافلند.

پیام‌ها:

١ـ کم فروش، فاجر است و پرده دیانت را می‌درد. ﴿للمطفّفین... الفجّار﴾

٢ـ سرنوشت فاجران، قطعی و مشخص است. ﴿کتاب مرقوم﴾

٣ـ گناه، انسان را به کفر و انکار حقایق وامی‌دارد. ﴿و ما یکذّب به الاّ کُل معتد اَثیم﴾

٤ـ کسانی آیات قرآن را افسانه و اسطوره می‌خوانند که در گرداب گناه و طغیان فرو رفته‌اند. ﴿کُلّ معتد اَثیم اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین﴾

٥ ـ توجیه وحی به افسانه، راهی است برای کافر ماندن. ﴿قال اساطیر الاولین﴾

٦ـ لقمه‌ی حرام، انسان را تا مرز کفر پیش می‌برد. (در آغاز سوره سخن از کم فروشی بود که عامل کسب لقمه حرام است، در آیات بعد سخن از فجور شد و در ادامه سخن از تکذیب است.) ﴿ویل یومئذ للمکذّبین﴾

۷ـ رفتار انسان، در عقائد و باورهای او اثر می‌گذارد. تجاوز و گناه پی‌درپی، انسان را به تکذیب وامی‌دارد. ﴿و ما یکذّب به الاّ کلّ معتد اثیم﴾

۸ـ به یک تذکّر و انذار نباید قناعت کرد، تذکّر و تلاوت باید دائمی باشد. ﴿تُتلی علیه آیاتنا﴾ (فعل مضارع، نشان استمرار است.)

۹ـ قرآن، حتّی نزد مخالفان پرجاذبه است. ﴿قال اساطیر الاولین﴾ (اسطوره به داستان‌های زیبا و پر جاذبه گفته می‌شود.)

﴿١٤﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿١٥﴾ كَلَّآ إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ إِنَّهُم لَصَالُوا۟ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ

چنین نیست، بلکه آنچه کسب می‌کردند بر دلهایشان زنگار نهاده است. آنان در آن روز از (الطاف) پروردگارشان محجوب و محرومند. و آنگاه آنان به دوزخ وارد خواهند شد. سپس (به آنان) گفته خواهد شد: این همان چیزی است که آن را دروغ می‌پنداشتید.

نکته‌ها:

▣ «رَین» به معنای زنگار است که بر اجناس قیمتی می‌نشیند. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: هرگاه گناه بر انسان غالب شود، امیدی به رستگاری او نخواهد بود و این است معنای ﴿کلا بل ران علی قلوبهم﴾.[1]

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: هیچ بنده‌ای نیست مگر آنکه قلبش سفید است. با انجام هر گناه، در آن سفیدی نقطه‌ی سیاهی پدید می‌آید و اگر توبه کند، آن سیاهی محو می‌شود و اگر اصرار بر گناه کند، سیاهی توسعه یافته و تمام سفیدی قلب را فرامی‌گیرد و دیگر انسان به خیر و سعادت برنمی‌گردد.[2]

---

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. تفسیر نور الثقلین.

▣ امام رضا عليه السلام فرمود: مراد از ﴿انّهم عن ربّهم یومئذ لمحجوبون﴾ آن است که از پاداش خداوند محرومند وگرنه خداوند مکان ندارد.[1]

پیام‌ها:

١ـ افسانه پنداشتن قرآن، ناشی از ناپاکی دل است. ﴿کلاّ بل ران علی قلوبهم﴾

٢ـ گناه، روح انسان را دگرگون و از درک حق باز می‌دارد. ﴿بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون﴾

٣ـ فطرت انسان سالم است، آنچه آن را می‌پوشاند، گناه است. ﴿ران علی قلوبهم﴾

٤ـ در فرهنگ قرآن، قلب و روح مرکز درک حقایق است. ﴿ران علی قلوبهم﴾

٥ ـ اصرار و تداوم بر گناه، سبب زنگار قلب است. ﴿ما کانوا یکسبون﴾

٦ـ عمل، سرمایه انسان است که با آن، خوبی‌ها یا بدی‌ها را کسب می‌کند. ﴿کانوا یکسبون﴾

٧ـ زنگار گناه که در دنیا مانع درک حقیقت است، در آخرت نیز مانع دریافت الطاف الهی می‌شود. ﴿انهم عن ربّهم یومئذ لمحجوبون﴾

٨ـ مأموران دوزخ، دوزخیان را سرزنش می‌کنند. ﴿ثم یقال هذا الّذی کنتم به تکذّبون﴾

﴿١٨﴾ كَلَّآ إِنَّ كِتَابَ ٱلْأَبْـرَارِ لَـفِى عِـلِّيِّينَ ﴿١٩﴾ وَمَآ أَدْرَاكَ مَـا عِلِّيُّونَ ﴿٢٠﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢١﴾ يَشْهَدُهُ ٱلْمُـقَرَّبُونَ ﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِى نَعِيمٍ ﴿٢٣﴾ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ﴿٢٤﴾ تَعْرِفُ فِى وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ ٱلنَّـعِيمِ ﴿٢٥﴾ يُسْـقَوْنَ مِـن رَّحِـيقٍ مَّـخْتُومٍ ﴿٢٦﴾ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِى ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ ٱلْمُـتَنَافِسُونَ ﴿٢٧﴾ وَ مِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ ﴿٢٨﴾ عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا ٱلْمُـقَرَّبُونَ

---

١. توحید صدوق، ص ١٦٢.

چنین نیست، همانا نامه عمل نیکوکاران در جایگاهی بلند است. و تو چه دانی که علّیّین چیست؟ سرنوشتی است رقم خورده و (حتمی). که مقرّبان الهی گواه آنند. همانا نیکوکاران در ناز و نعمت بهشتی‌اند. برتخت‌ها (تکیه زده و) می‌نگرند. در چهره آنان خرّمی و طراوت نعمت را می‌شناسی. از شرابی خالص و مُهر و موم شده به آنان نوشانند. مُهر آن از مُشک است و هر کس که اهل مسابقه است، شایسته است که در (رسیدن به این نعمت‌ها) رقابت ورزد. و مخلوط آن، تسنیم است. چشمه‌ای که مقرّبان (الهی) از آن می‌نوشند.

نکته‌ها:

▣ «عِلّیّین» جمع «عِلّی» به معنای درجات و مراتب بلند تا بی‌نهایت است.

▣ مراد از کتاب ابرار، سرنوشت نیکان در قیامت است و «مرقوم» یعنی مشخص و نشان‌دار به گونه‌ای که با سایر نوشته‌ها اشتباه نمی‌شود.

▣ «ارائك» جمع «اریکة» به معنای تختی است که زینت شده و برای آرمیدن مهیاست.

▣ «نَضرة» به معنای زیبایی و خرّمی و «نعیم» به معنای نعمت فراوان و «رَحیق» به معنای شراب خالص است.

▣ «تنافس» یا از «نفیس» است، یعنی دو نفر برای به دست آوردن یک شیء نفیس تلاش می‌کنند و یا از «نفس» است، یعنی دو نفر برای به دست آوردن چیزی، آخرین نفس خود را به کار برده و تلاش می‌کنند.[۱]

▣ پذیرایی در بهشت، مراتب و درجاتی دارد:

برای گروهی ﴿یسقون﴾ و برای گروهی دیگر ﴿سقاهم ربّهم﴾[۲] یعنی بعضی با واسطه و بعضی بی‌واسطه الطاف را دریافت می‌کنند.

▣ بعضی گفته‌اند که مراد از مسک در ﴿ختامه مسك﴾، ظرف شراب مُهر شده است.

---

۱. تفسیر راهنما. ۲. انسان، ۲۱.

▣ مقرّبان از تسنیم می‌نوشند، ولی ابرار از نوشیدنی که با تسنیم مخلوط شده، خواهند نوشید.
▣ نوشیدنی‌های بهشتی انواعی دارد: بعضی در نهرها جاری است: ﴿**انهار من ماء، انهار من لبن، انهار من خمر، انهار من عسل**﴾[١] بعضی در ظرف‌های مُهر شده است: ﴿**ختامه مسك**﴾ و بعضی از آسمانِ بهشت یا از طبقات بالای آن فرو می‌ریزد که همان تسنیم است.[٢]
▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: تسنیم، بهترین نوشیدنی بهشت است و مخصوص پیامبر و اهل بیت اوست و از بالا می‌ریزد و در منزل‌های آنان جاری است.[٣]

پیام‌ها:

١ـ وعده‌های الهی در مورد پاداش خوبان قطعی است. ﴿**ان الابرار لفی نعیم**﴾ (کلمه انّ و حرف لام و جمله اسمیه، بیانگر قطعی بودن وعده است.)
٢ـ دریافت نعمت در حضور دیگران، لذّت را چند برابر می‌کند. ﴿**یشهده المقرّبون**﴾
٣ـ جایگاه بلند و اِشراف بر منظره‌های زیبا، از نعمت‌های بهشتیان است. ﴿**علی الارائك ینظرون**﴾
٤ـ حالات روحی و روانی انسان، بر جسم او تأثیرگذار است. ﴿**تعرف فی وجوههم**﴾ (درخشندگی صورت بهشتیان برای انسان مشهود است.)
٥ ـ بکر و دست نخورده بودن نعمت‌های بهشتی، یک ارزش است. ﴿**مختوم**﴾
٦ـ لذّت‌های بهشتی، عوارض ندارد. ﴿**ختامه مسك**﴾
٧ـ در فرهنگ اسلام، دنیا، میدان مسابقه و رقابت است، البتّه رقابت برای به دست آوردن نعمت‌های اخروی. ﴿**و فی ذلك فلیتنافس المتنافسون**﴾
٨ ـ بهشتیان، درجات و مراتبی دارند. ﴿**الابرار ـ المقربون**﴾

---

١. محمّد، ١٥. ٢. تفسیر نمونه. ٣. تفسیر برهان.

﴿۲۹﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ يَضْحَكُونَ ﴿۳۰﴾ وَ إِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿۳۱﴾ وَإِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمُ ٱنقَلَبُواْ فَكِهِينَ ﴿۳۲﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوٓاْ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ ﴿۳۳﴾ وَمَآ أُرْسِلُواْ عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿۳٤﴾ فَٱلْيَوْمَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ مِنَ ٱلْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿۳۵﴾ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ﴿۳٦﴾ هَلْ ثُوِّبَ ٱلْكُفَّارُ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ

همانا مجرمان پیوسته به اهل ایمان می‌خندیدند. و هرگاه از کنارشان مرور می‌کردند، (از روی تمسخر) با چشم و ابرو به یکدیگر اشاره می‌کردند. و هرگاه به سوی اهل خودشان (و همفکران منحرفشان) باز می‌گشتند، (شادمان از تمسخر) طنزگونه و بذله‌گویان باز می‌گشتند. و هرگاه اهل ایمان را می‌دیدند، می‌گفتند: شکّی نیست که آنان گمراهند. در حالی که آنان، رسالت نگهبانی بر مؤمنان را نداشتند. پس امروز، اهل ایمان بر این کفّار می‌خندند. در حالی که بر تخت‌های بهشتی نظاره‌گرند.

که آیا کافران کیفر عملکرد خود را دیده‌اند؟

نکته‌ها:

▣ «غَمز» به معنای عیب‌جویی از دیگران با اشاره چشم و ابرو است.

پیام‌ها:

۱ـ مؤمنان باید آماده برخوردهای ناروای گنهکاران و مجرمان باشند. ﴿انّ الّذین اجرموا﴾

۲ـ خنده، غمزه، نیش و نوش‌های دیگران شما را دلسرد نکند، زیرا خود آنان مجرم هستند. ﴿انّ الّذین اجرموا﴾

۳ـ تمسخر و تحقیر، روش دیرینه مجرمان است. ﴿کانوا... یضحکون﴾

٤ـ مجرم به گناه خود قانع نیست، پاکان را تحقیر می‌کند و به آنان ضربه روحی می‌زند. ﴿**یضحکون، یتغامزون**﴾

٥ ـ ساختن طنز و فکاهی برای تمسخر مؤمنان از شیوه‌های مجرمان است. ﴿**انقلبوا فکهین**﴾

٦ـ اصرار بر گناه، دید و قضاوت انسان را عوض می‌کند. (جالب است که مجرمان، مؤمنان را گمراه می‌پندارند.) ﴿**قالوا انّ هؤلاء لضالّون**﴾

٧ـ گنه‌پیشگان، لایق قضاوت و اظهار نظر درباره مؤمنان نیستند. ﴿**قالوا انّ هؤلاء لضالّون و ما ارسلوا علیهم حافظین**﴾

٨ ـ مؤمنان، نباید انتظار تأیید مخالفان را داشته باشند. ﴿**و ما ارسلوا علیهم حافظین**﴾

٩ـ گویا مجرمان، خود را قیّم مؤمنان می‌دادند که خداوند آن را نفی می‌کند. ﴿**و ما ارسلوا علیهم حافظین**﴾

١٠ـ مؤمنان در قیامت، عامل رنج روحی مجرمان هستند، زیرا در آنجا مؤمنان نیز به آنان خواهند خندید. ﴿**فالیوم الّذین آمنوا من الکفّار یضحکون**﴾

١١ـ کیفر در قیامت، با گناه در دنیا تناسب دارد. (کیفر خنده‌های تمسخرآمیز در دنیا، مورد خنده قرار گرفتن در آخرت است.) ﴿**الّذین اجرموا کانوا... یضحکون ـ الّذین آمنوا... یضحکون**﴾

١٢ـ کیفرهای قیامت، بازتاب اعمال خود انسان است. ﴿**هل ثُوّب الکفّار ما کانوا یفعلون**﴾

«**والحمد للّه ربّ العالمین**»

سیمای سوره انشقاق

این سوره بیست و پنج آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول و به معنای شکافته شدن است.

همانند دیگر سوره‌های مکّی، محور مباحث ایـن سـوره، مـوضوع مـعاد و قیامت است.

از هم پاشیدن نظام موجود هستی و به هم خوردن نظم زمین و آسمان، خبر از برپاشدن قیامت و برقرار شدن نظامی دیگر در عالم می‌دهد.

تلاش و کوشش انسان، در قیامت به بار می‌نشیند و کارنامه عمل پـاکـان و ناپاکان به دست آنان داده می‌شود تا بر اساس آن به پاداش یا کیفر برسند و این سنّت پروردگار در طول تاریخ است و همه بر آن اساس محاسبه می‌شوند.

در روایات آمده است، تلاوت همراه با تدبّر آیات این سـوره، انسـان را از اینکه نامه عملش به دست چپش داده شود، حفظ کرده و درامان می‌دارد.[1]

---

١. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتْ ﴿٢﴾ وَ أَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُـقَّتْ ﴿٣﴾ وَ إِذَا ٱلْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿٤﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٥﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ

آنگاه که آسمان شکافته شود. و پروردگارش را فرمان برد که چنین سزاوار است. و آنگاه که زمین هموار شود. و آنچه در آن است بیرون اندازد و خالی گردد. و به فرمان پروردگارش گوش سپرد که چنین سزد.

نکته‌ها:

▣ «انشقاق» به معنای شکافته شدن است. حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «تنشق السماء من المجرة»[1] یعنی آسمان از طریق کهکشان از هم گسیخته شود.

▣ «أذِنت» از «أُذُن» به معنای حرف شنوی و «حُقَّتْ» یعنی شایسته وسزاوار و حقّش این بود.

▣ در قیامت آنچه در دل زمین است ،از مردگان و گنج‌ها و... به بیرون پرتاب می‌شود. چنانکه در سوره زلزال می‌فرماید: ﴿اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها...﴾

پیام‌ها:

۱ـ در آستانه قیامت، آسمان‌های استوار و محکم ﴿سبعاً شداداً﴾[2] شکافته می‌شوند. ﴿اذا السماء انشقت﴾

۲ـ هستی گوش به فرمان و تسلیم خداوند است. ﴿اذنت لربّها﴾ (این جمله درباره آسمان و زمین هر دو آمده است.)

---

۱. تفسیر درّالمنثور. ۲. نبأ، ۱۲.

٣ـ طبیعت نوعی شعور دارد که فرمان‌پذیر خداوند است. ﴿اذنت لربّها﴾
٤ـ تسلیم خدا شدن، تنها تسلیم شدنی است که شایسته و سزاوار است. ﴿حُقّت﴾
٥ ـ در آستانه قیامت، زمین چنان دگرگون می‌شود که تمام ناهمواری‌های آن از میان رفته و سطحی گسترده و هموار می‌شود. ﴿اذا الارض مدّت﴾

﴿٦﴾ يَآ أَيُّهَا ٱلْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلَاقِيهِ ﴿٧﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٨﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً ﴿٩﴾ وَ يَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهْلِهِ مَسْرُوراً ﴿١٠﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَآءَ ظَهْرِهِ ﴿١١﴾ فَسَوْفَ يَدْعُواْ ثُبُوراً ﴿١٢﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيراً ﴿١٣﴾ إِنَّهُ كَانَ فِيٓ أَهْلِهِ مَسْرُوراً ﴿١٤﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ﴿١٥﴾ بَلَىٰٓ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيراً

هان ای انسان! تو به سوی پروردگارت تلاش بسیاری داری و سرانجام به لقای او خواهی رسید. پس هر کس کارنامه‌اش به دست راستش داده شود، به زودی و به آسانی به حساب او رسیدگی خواهد شد، و شادمان به سوی خانواده‌اش (یا همفکرانش) باز می‌گردد. و هر کس نامه‌اش از پشت سر (و به دست چپ) او داده شود، پس زود فریاد فغان بر خواهد آورد، و داخل دوزخ خواهد شد. همانا او (در دنیا) در میان خانواده‌اش شادمان بود. او گمان می‌کرد که هرگز بازنمی گردد. چرا (باز خواهد گشت) و پروردگارش به او بیناست.

نکته‌ها:

▣ کلمه «کَدح» هم به معنای تلاش و کوشش آمده و هم به معنای آسیب وارد کردن، یعنی انسان به سوی پروردگارش پیش می‌رود ولی رفتنی همراه با رنج و تعب که گویا به خود آسیب و خدشه وارد می‌کند.

▣ در حدیث می‌خوانیم: هر کس سه خصلت را دارا باشد، خداوند حساب او را آسان قرار

می‌دهد و با رحمت خود، او را به بهشت وارد می‌سازد: به آن کس که محرومش کرده، عطا کند؛ با آنکه قطع رابطه کرده، صله رحم می‌کند و از آن که به او ظلم کرده، درمی‌گذرد. «**تعطی من حرمك تصل من قطعك و تعفو عمن ظلمك**»[١]

▣ در آیه نهم و سیزدهم، سخن از شادی و سرور در نزد خانواده است، یکی منفی که مورد انتقاد است و یکی مثبت که پاداش نیکوکاران است. آری، ثمره سرور مستانه و غافلانه در دنیا، دوزخ است و ثمره ایمان و تقوی در دنیا، سرور در میان بستگان در قیامت است.

▣ از حضرت علی علیه‌السلام درباره آیه‌ی ﴿**ینقلب الی اهله مسرورا**﴾ سؤال شد. فرمودند: کسانی که در دنیا اهل و عیال انسان بهشتی بودند، اگر مؤمن باشند در آخرت نیز اهل او خواهند بود.

پیام‌ها:

١ـ انسان در حرکت به سوی خداست. ﴿**یا ایّها الانسان انّك کادح الی ربّك**﴾ (چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**انّا للّه و انّا الیه راجعون**﴾[٢])

٢ـ انسان در مسیر حرکت به سوی خدا، با مشکلات بی‌شماری روبروست. ﴿**انّك کادح الی ربّك**﴾

٣ـ خداوند در تاریخ و جامعه قوانینی ثابت قرار داده است که همه از آن تبعیّت می‌کنند؛ نه می‌توانند توقف کنند، نه به عقب بازگردند و یا به سویی دیگر روند. ﴿**کادح الی ربّك کدحا**﴾

٤ـ پایان حرکت انسان، رسیدن به خداوند است. ﴿**فلاقیه**﴾

٥ ـ اعمال انسان در دنیا ثبت شده و در قیامت، به صورتی مکتوب و مستند به او ارائه می‌شود. ﴿**اوتی کتابه**﴾

٦ـ در قیامت، حساب مردم گوناگون است و خوبان حسابی آسان دارند. ﴿**حساباً یسیراً**﴾ (و تبه‌کاران حسابی سخت. ﴿**حساباً شدیداً**﴾[٣])

٧ـ به شادی‌های دنیوی مغرور نشوید که می‌گذرد، به شادی‌های پایدار قیامت،

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. بقره، ١٥٦. ٣. طلاق، ٨.

فکر کنید. (اگر امروز به خاطر فرمان الهی از بعضی لذّت‌های خانوادگی صرف نظر کردیم و برای جهاد یا تحصیل علم یا خدمت از خانواده دور شدیم، در آینده جبران خواهد شد.) ﴿ینقلب الی اهله مسرورا﴾

٨ـ در روزی که برخی از یکدیگر فرار می‌کنند: ﴿یوم یفرّ المرء من اخیه...﴾[١] آن که حسابش آسان و جایگاهش بهشت باشد، به سوی خانواده‌اش بازمی‌گردد. ﴿ینقلب الی اهله مسروراً﴾ (شاید فراریان از یکدیگر، مراد کافران باشند)

﴿١٦﴾ فَلَآ أُقْسِمُ بِٱلشَّفَقِ ﴿١٧﴾ وَٱلَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٨﴾ وَٱلْقَمَرِ إِذَا ٱتَّسَقَ ﴿١٩﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَن طَبَقٍ ﴿٢٠﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢١﴾ وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ ٱلْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ

به شفق، (سرخی بعد از غروب) سوگند می‌خورم، و به شب و آنچه (زیر پرده سیاهی خود) جمع می‌کند سوگند، و به ماه آنگاه که کامل گردد سوگند. که شما همواره از حالی به حال دیگر درآیید. پس آنان را چه شده که ایمان نمی‌آورند؟ و آنگاه که قرآن بر آنان خوانده شود، سجده نمی‌کنند؟

نکته‌ها:

▣ «یَحور» از «حور» به معنای رجوع و بازگشت است و مراد از آن بازگشت به حیات اخروی در قیامت می‌باشد.

▣ «طَبَق» به معنای تطبیق و انطباق است، یعنی قرار گرفتن دو چیز روی هم و به حالت نیز گفته می‌شود، چون روح انسان با آن حالت منطبق شده است. پس ﴿لترکبن طبقاً عن طبق﴾ یعنی شما بر حالتی وخصلتی سوار می‌شوید که مثل مَرکبی شما را به‌سوی مقصد می‌برد.[٢]

▣ همان گونه که در آستانه غروب، سرخی نمودار می‌شود، سپس سیاهی شب آن را می‌پوشاند و آنگاه نور مهتاب بر تاریکی شب پرتو می‌افکند و این حالات یکی پس از

---

١. عبس، ٣٤ ـ ٣٦. ٢. تفسیر راهنما.

دیگری می‌آید، شما انسان‌ها نیز یکی پس از دیگری آمده و دارای حالاتی گوناگون در مسیر تکامل به سوی خدا هستید.

▣ مراد از ﴿لترکبنّ طبقاً عن طبق﴾، مراحل مختلف زندگی است که انسان در مسیر حرکتش به سوی پروردگار آنها را طی می‌کند. حیات دنیوی، حیات برزخی و حیات اخروی.[1]

ممکن است مراد از ﴿لترکبنّ طبقاً عن طبق﴾ این باشد که سرنوشت شما، طبق سرنوشت اقوام گذشته است. اگر مثل آنان انکار کنید، هلاک می‌شوید و اگر مثل آنان ایمان آورید، نجات می‌یابید. حدیثی نیز این معنا را تأیید می‌کند.

▣ مراد از سجده در آیه ﴿اذا قرىء القرآن لا یسجدون﴾، خضوع و تصدیق و ایمان است و گرنه باید هر آیه‌ای که تلاوت شود مردم به سجده افتند.

پیام‌ها:

١ـ منشأ بدبختی انسان، غفلت از معاد یا انکار آن است. ﴿ظنَّ ان لن یحور﴾

٢ـ منکران معاد بر اساس گمان انکار می‌کنند نه علم. ﴿ظنّ ان لن یحور﴾

٣ـ ریشه خوشی‌های مستانه، غفلت از آخرت است. ﴿کان فی اهله مسرورا... ظنّ ان لن یحور﴾

٤ـ عقل و احتیاط حکم می‌کند که اگر یقین به قیامت ندارید، لااقل به وقوع آن گمان داشته باشید، ﴿یظنّون انهم ملاقوا ربّهم﴾[2] نه آنکه به عدم وقوع قیامت گمان برید که منشأ هلاکت است. ﴿ظنّ ان لن یحور﴾

٥ ـ نتیجه قرائت قرآن باید عبودیّت و تسلیم باشد. ﴿اذا قرىء... القرآن لا یسجدون﴾

﴿٢٢﴾ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ ﴿٢٣﴾ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٤﴾ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٥﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

---

١. تفسیر المیزان. ٢. بقره، ٤٦.

بلکه کافران (آیات الهی را) تکذیب می‌کنند. و خدا به آنچه در دل دارند آگاه‌تر است.
پس ایشان را به عذابی دردناک بشارت ده. مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای
شایسته انجام دادند که برای آنان پاداشی است ابدی و قطع نشدنی (و بی منّت).

نکته‌ها:

▣ «یوعون» از «وِعاء» به معنای ظرف است و مراد از آن در اینجا، ظرف دل است و آنچه انسان در دل دارد. «بَشّر» از بشارت، به خبری گویند که به واسطه آن، در چهره و بَشَره انسان تغییری صورت گیرد و معمولاً به خبرهای خوش گفته می‌شود. گاهی برای تحقیر نیز می‌آید، چنانکه می‌گویند: «خبر خوش فلانی، مرگ است»

پیام‌ها:

١ـ کافران، نه تنها در برابر آیات قرآن تسلیم نمی‌شوند، بلکه آن را تکذیب می‌کنند. ﴿**لایسجدون بل... یکذّبون**﴾

٢ـ کسی که خط کفر را پذیرفت، به هر مسئله‌ای که رسید تکذیب می‌کند. ﴿**بل الّذین کفروا یکذّبون**﴾

٣ـ خداوند، به اسرار درونی انسان احاطه دارد. ﴿**واللّه اعلم بما یوعون**﴾

٤ـ گاهی انسان در قالب انکار و تکذیب، اهداف دیگری را دنبال می‌کند که خداوند به آن آگاه است. ﴿**یکذّبون واللّه اعلم بما یوعون**﴾

٥ ـ گاهی انسان به خاطر حفظ منافعش، در ظاهر تکذیب می‌کند ولی در دل آن را می‌پسندد. ﴿**یکذّبون واللّه اعلم بما یوعون**﴾

٦ـ گرچه مبنای کیفر و پاداش عمل است، امّا ارزش عمل به هدف و انگیزه آن است که خداوند به آنها آگاه است. ﴿**واللّه اعلم بما یوعون**﴾

٧ـ لازمه ایمان، انجام هر عمل است که صالح و شایسته باشد، در هر زمینه‌ای که باشد. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾ (عبادت، یکی از مصادیق عمل صالح است.)

٨ ـ ایمان از عمل جدا نیست و لازم ملزوم یکدیگرند. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾

٩ـ پاداش‌های الهی، گسسته نمی‌شود و همراه با منّت نیست. ﴿**لهم اجر غیر ممنون**﴾

سیمای سوره بروج

این سوره بیست و دو آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و مراد از آن، ستارگان درخشان است که همچون برج بلند در آسمان می‌درخشند.

این سوره با بیان جنایات گروهی شکنجه‌گر آغاز می‌شود که گودالی عمیق حفر می‌کردند و آتشی عظیم در آن می‌افروختند و مؤمنان را به سوزاندن در آتش تهدید می‌کردند و هرکه دست از ایمان برنمی‌داشت، در آتش می‌افکندند.

خداوند نیز آنان را به آتش سخت دوزخ وعده می‌دهد که با آتش دنیا قابل مقایسه نیست و بدین وسیله مؤمنان را دلداری می‌دهد و آنان را به مقاومت در برابر ستمگران دعوت می‌نماید.

ادامه سوره، اشاره‌ای گذرا به ماجرای فرعون و قوم ثمود دارد که چگونه با همه قدرتی که داشتند، در برابر اراده الهی شکست خوردند و به هلاکت رسیدند.

آیات پایانی سوره، بیانگر عظمت قرآن و جایگاه والای وحی الهی است.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلْبُرُوجِ ﴿۲﴾ وَٱلْيَوْمِ ٱلْمَوْعُودِ ﴿۳﴾ وَشَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ ﴿٤﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ ٱلْأُخْدُودِ ﴿٥﴾ ٱلنَّارِ ذَاتِ ٱلْوَقُودِ ﴿٦﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿۷﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿۸﴾ وَمَا نَقَمُواْ مِنْهُمْ إِلَّآ أَن يُؤْمِنُواْ بِٱللهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿۹﴾ ٱلَّذِى لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمـٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ

سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است. به روز موعود سوگند. به شاهد و مشهود سوگند. مرگ بر صاحبان گودال (پر آتش). همان آتش پر هیزم. آنگاه که آنان بالای آن نشسته بودند. و تماشاگر شکنجه‌ای بودند که نسبت به مؤمنان روا می‌داشتند. آنان هیچ ایرادی به مؤمنان نداشتند، جز آنکه به خدای عزیز و حمید ایمان آورده بودند. آن که حکومت آسمان‌ها و زمین برای اوست و خداوند بر هر چیز گواه است.

نکته‌ها:

▣ «بُروج» جمع «بُرج» به معنای امر ظاهر و آشکار است، چنانکه «تبرّج» به معنای آشکار ساختن زینت است. اگر به عمارت‌های بلند و مرتفع، برج گفته می‌شود، از آن جهت است که در میان دیگر ساختمان‌ها، آشکارتر است. مراد از «بروج» در این آیات، ستارگان آسمان است که همچون برجی بلند، از دور آشکار و درخشان هستند. چنانکه در آیه‌ای دیگر

می‌فرماید: ﴿و لقد جعلنا فی السماء بروجاً و زیّناها للناظرین﴾[١]

▣ برای آیه ﴿شاهد و مشهود﴾ حدود سی مصداق گفته شده است، از جمله اینکه شاهد، خداوند و مشهود، ما سوی اللّه است، یعنی سوگند به خالق و به کلّ هستی.

امام حسن علیه السلام می‌فرماید:[٢] مراد از شاهد، پیامبر است به دلیل آیه ﴿انّا ارسلناك شاهداً...﴾[٣] و مراد از مشهود، قیامت است، به دلیل آیه ﴿ذلك یوم مجموع له الناس ذلك یوم مشهود﴾[٤]

▣ «وقود» به معنای آتش گیرانه و مایه سوخت است.

▣ «اُخدود» به معنای گودال عمیق است و مراد از «اصحاب الاخدود» کسانی هستند که در زمین گودالی وسیع ایجاد کردند و آتشی بزرگ در آن افروختند و سپس مؤمنان را در آتش انداخته و آنان را زنده زنده سوزاندند. چنانکه در مورد حضرت ابراهیم نیز چنین عمل کردند. امّا اینکه این ستمگران و آن مؤمنان چه کسانی بودند، روایات گوناگونی وارد شده، ولی در قرآن ذکری از آنها به میان نیامده است.

پیام‌ها:

١ـ همه هستی در نزد خداوند ارزش دارد و قابل سوگند است، از جمله: آسمان و ستارگانش. ﴿و السماء ذات البروج﴾

٢ـ از قیامت غافل نباشید که میعادگاه همه است. ﴿الیوم الموعود﴾

٣ـ شما وکارهایتان، همه زیر نظر است، آن هم زیر نظر خدا. ﴿و شاهد و مشهود﴾

٤ـ اعلام برائت و اظهار تنفّر از ستمگر لازم است. ﴿قتل اصحاب الاخدود﴾

٥ ـ در نقل تاریخ، عبرت‌ها مهم است نه جزئیات. (از مکان اخدود، زمان حادثه، نام و تعداد ستمگران و تعداد شهدا و... سخنی به میان نیامده است، چون اثری در گرفتن عبرت ندارد.) ﴿قتل اصحاب الاخدود﴾

---

١. حجر، ١٦. ٢. تفسیر نور الثقلین. ٣. احزاب، ٤٥.
٤. هود، ١٠٣.

٦ـ تفکّر ظلم ستیزی و ظالم‌کوبی ارزش است، گرچه ظالم وجود نداشته باشد. (اصحاب اخدود امروز حضور ندارند، چنانکه ابولهب امروز نیست، روحیه تنفّر از آنان باید همچنان زنده باشد. ﴿**تبّت یدا ابی لهب و تبّ**﴾) ﴿**قتل اصحاب الاخدود**﴾

۷ـ سوزاندن، سخت‌ترین نوع عذاب است و در میان انواع کشتن‌ها، خداوند نام در آتش انداختن مؤمنان را نام برده است. ﴿**النار ذات الوقود**﴾

۸ـ نقل ظلم‌ها و مظلومیّت‌ها و ذکر مصیبت و روضه خوانی، سابقه قرآنی دارد. ﴿**اصحاب الاخدود النار ذات الوقود اذ هم علیها قعود...**﴾

۹ـ ارتکاب گناه یک مسئله است، ولی سنگدلی و نظاره‌گری و رضایت بر آن، مسئله دیگر. ﴿**و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود**﴾

۱۰ـ ستمگرانی که شاهد بر شکنجه مؤمنانند، بدانند که خدا شاهد بر آنان و کار آنهاست. ﴿**شاهد و مشهود ـ هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود**﴾

۱۱ـ پایداری بر ایمان، تاوان دارد. ﴿**و ما نقموا منهم الاّ ان یؤمنوا**﴾ (جمله ﴿**یؤمنوا**﴾ به جای «آمنوا» رمز آن است که کفّار از پایداری مؤمنان ناراحت بودند و اگر دست بر می‌داشتند شکنجه‌ای در کار نبود.)

۱۲ـ منطق کافر، تهدید و انتقام است. ﴿**و ما نقموا منهم**﴾

۱۳ـ در نزد کفّار، ایمان بزرگ‌ترین جرم است و جز با دست برداشتن از ایمان به چیز دیگری راضی نمی‌شوند. ﴿**و ما نقموا منهم الاّ أن یؤمنوا...**﴾

١٤ـ کافران بدانند که حامی مؤمنین خدای عزیز است که قدرت انتقام دارد. ﴿**یؤمنوا باللّه العزیز**﴾

١٥ـ جاذبه اتّصال به خدای قادر، اشکالات وارده بر شهادت و از جان گذشتگی در راه خدا را حل می‌کند. ﴿**یؤمنوا باللّه العزیز الحمید**﴾

١٦ـ حکومت واقعی از آنِ خداوند است. ﴿**له ملك السموات و الارض**﴾

١٧ـ حکومت الهی همراه با علم و حضور اوست. ﴿**واللّه علی کُلّ شیءٍ شهید**﴾

﴿١٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَ ٱلْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُواْ فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ ٱلْحَرِيقِ ﴿١١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْكَبِيرُ

همانا کسانی که مردان و زنان با ایمان را مورد آزار و شکنجه قرار دادند و توبه نکردند، پس برای آنان عذاب دوزخ و همچنین عذاب سوزان است. همانا برای کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند، باغ‌هایی بهشتی است که نهرها از زیر آن جاری است، این است رستگاری بزرگ.

نکته‌ها:

▣ «فتنة» در اصل به معنای قرار دادن طلا در آتش، برای به دست آوردن میزان خلوص آن است و در اصطلاح، به معنای عذاب و شکنجه و یا آزمایش‌های سخت نیز به کار می‌رود. امّا در آیه مورد بحث به معنای عذاب و آزار است.[1] چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿یوم هم علی النار یفتنون ذوقوا فتنتکم هذا الّذی کنتم به تستعجلون﴾[2]

▣ در حوادث تلخ و سخت تاریخ، همواره زنان و مردان مؤمن در کنار یکدیگر بوده‌اند و نقش زنان در حرکت‌های اصلاحی و انقلابی فراموش نشدنی است. لذا ستمگران جنایتکار نیز، آنان را همچون مردان مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند. ﴿فتنوا المؤمنین و المؤمنات﴾

پیام‌ها:

١ـ اصحاب اخدود و همه شکنجه‌گران تاریخ، مورد قهر الهی هستند. ﴿الّذین فَتنوا المؤمنین...﴾

٢ـ زنان با ایمان در کنار مردان، آزار و شکنجه‌ها را به جان می‌خریدند. ﴿فَتنوا المؤمنین و المؤمنات﴾

---

١. تفسیر نمونه. ٢. ذاریات، ١٣ و ١٤.

۳ـ در دفاع از مظلوم، تفاوتی میان زن و مرد نیست. ﴿فَتنوا المؤمنین و المؤمنات ... ﴾
٤ـ راه توبه همواره باز است و برای هیچ کس بن‌بست وجود ندارد و لذا یأس از رحمت خدا ممنوع است. (آری، خداوند حتّی شکنجه‌گرانی که مؤمنان را می‌سوزاندند، دعوت به توبه کرده است.) ﴿فتنوا... ثمّ لم یتوبوا ﴾
۵ ـ خداوند توبه‌پذیر است، گرچه مدّتی طول کشیده باشد. ﴿ثُمّ ﴾
٦ـ کیفر سوزاندن، سوزاندن است. ﴿النّار ذات الوقود ـ عذاب الحریق ﴾
۷ـ بشارت و انذار باید همراه یکدیگر باشد. ﴿عذاب الحریق... جنات تجری... ﴾
۸ ـ بهترین لذّت‌ها، لذّت بردن از طبیعت است. ﴿جنّات... اَنهار ﴾
۹ـ برای کفّار شکنجه‌گر دو عذاب است: عذاب کفر و عذاب شکنجه. ﴿فلهم عذاب جهنّم و لهم عذاب الحریق ﴾
۱۰ـ دنیا زودگذر است. هم کامیابی‌های ستمگران گذراست و هم سختی‌های مؤمنان. به فکر آخرت باشید که عذاب دوزخیان بی پایان و پاداش بهشتیان، جاودان است. ﴿فتنوا المؤمنین... لهم عذاب الحریق ـ الّذین آمنوا... لهم جنّات ﴾

﴿۱۲﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿۱۳﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿۱٤﴾ وَ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلْوَدُودُ ﴿۱۵﴾ ذُو ٱلْعَرْشِ ٱلْمَجِيدُ ﴿۱٦﴾ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ

همانا قهر و مجازات پروردگارت شدید است. بی تردید اوست که (آفرینش را) آغاز می‌کند و باز می‌گرداند. و هموست بخشنده و دوستدار (مؤمنین). صاحب عرش و دارای مجد و عظمت. آنچه را اراده کند حتماً انجام می‌دهد.

نکته‌ها:

▣ «بَطش» به معنای گرفتن همراه با قهر و غلبه است.
▣ «عَرش» به معنای تخت فرمانروایی و کنایه از تدبیر الهی است. عرش را به معنای

جایگاهی که همه هستی را در برگرفته است نیز گفته‌اند. بنابراین «ذوالعرش» یعنی صاحب همه هستی و مرکز اداره هستی.

پیام‌ها:

١ـ قهر و غلبه الهی به گونه‌ای است که هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود. ﴿انّ بطش ربّك لشديد﴾

٢ـ قهر و کیفر از شئون ربوبیّت و در جهت پیشبرد اهداف رسالت و دلداری پیامبر است. ﴿بطش ربّك﴾

٣ـ آفریدن و بازگرداندن، کار همیشگی خداوند است. ﴿انّه هو يبدئ و يعيد﴾

٤ـ قدرت خداوند بر آفریدن و بازگرداندن یکسان است. ﴿يبدئ و يعيد﴾

٥ ـ خداوند هم قهر و غلبه دارد و هم بخشش و محبّت. ﴿بطش ربّك لشديد... و هو الغفور الودود﴾

٦ـ علاوه بر آفریدن، تدبیر و فرمان‌روایی همه چیز برای اوست. ﴿ذوالعرش﴾

٧ـ در قهر و مهر، هیچ چیز مانع اراده الهی نیست. ﴿بطش ربّك لشديد ـ هو الغفور الودود ـ فعّال لما يريد﴾

٨ـ کارهای الهی محدودیّت ندارد. ﴿لما يُريد﴾ (ناگفته پیداست که اراده الهی همراه با حکمت است و کاری که حکیمانه نباشد، اراده نمی‌کند تا انجام دهد.)

﴿١٧﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ٱلْجُنُودِ ﴿١٨﴾ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ ﴿١٩﴾ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِى تَكْذِيبٍ ﴿٢٠﴾ وَٱللَّهُ مِن وَرَآئِهِم مُّحِيطٌ ﴿٢١﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ﴿٢٢﴾ فِى لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ

آیا سرگذشت آن سپاه به تو رسیده است؟ (سپاه) فرعون و ثمود. آری، کافران (پیوسته) در تکذیب (حق) هستند. و خداوند از هر سو بر ایشان احاطه دارد. آری آن قرآن مجید است. که در لوحی محفوظ ثبت است.

نکتـه‌ها:

▣ قوم فرعون و ثمود، در قدرت و تمدن و امکانات، بالاترین اقوام بودند و در آیات دیگـر قرآن به قدرت آنها اشاره شده است. لذا در اینجا از این دو قوم نام برده شده است.

▣ اعلام توانایی خداوند در قلع و قمع ابرقدرت‌ها، نوعی آرام بخشی به مؤمنان است.

▣ کلمه «قرآن» هرگاه با الف و لام بیاید، مراد از آن، کتاب قرآن است ولی بدون الف و لام، به معنای «مقروء» یعنی خوانده شده است. چنانکه در این آیات می‌فرماید: ﴿**بل هو قرآن مجید**﴾ یعنی الفاظ وحی بر پیامبر قرائت شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ ابتدا شنونده را تشنه کنیم، سپس سخن خود را بگوییم. ﴿**هل اتاك حدیث الجنود**﴾

۲ـ باید از تاریخ گذشتگان آگاه بود و از برخورد خداوند با آنان عبرت گرفت. ﴿**هل اتاك حدیث الجنود فرعون و ثمود**﴾

۳ـ مجهّزترین سپاه و لشکرها در برابر قهر او ناچیزند. ﴿**الجنود فرعون و ثمود**﴾

٤ـ کافران، در تکذیب قرآن و وعده‌های آن اصرار و پافشاری دارند. ﴿**بل الّذین کفروا فی تکذیب**﴾

۵ ـ ستمگران از مدار قدرت الهی خارج نیستند و هیچ راه گریزی ندارند، ولی خودشان نمی‌فهمند. ﴿**و اللّه من ورائهم محیط**﴾ (کلمه ﴿**ورائهم**﴾ نشانه غـفلت آنان از علم و قدرت خداست.)

٦ـ هم خداوند، صاحب مجد و عظمت است و هم قرآن او. ﴿**ذو العرش المجید... بل هو قرآن مجید**﴾

۷ـ لوحی که قرآن بر آن ثبت شده، برای ما ناشناخته است، گرچه در نزد خداوند محفوظ است. ﴿**فی لوح محفوظ**﴾

۸ ـ قرآن، از هر گونه تهدید و تحریف بیمه است. ﴿**قرآن مجید فی لوح محفوظ**﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره طارق

این سوره، هفده آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای کوبنده می‌باشد.

محور مطالب این سوره دو چیز است: یکی هشدار نسبت به معاد و دیگری نعمت قرآن و جایگاه والای آن.

توجّه دادن انسان به منشأ وجودی‌اش که آبی پست و ناچیز بوده است، زمینه پذیرش قدرت لایزال الهی بر آفرینش دوباره انسان و حضور او در دادگاه رسواگر قیامت را فراهم می‌آورد و اینها همه برگرفته از وحی صادق آسمان است که مخالفان آن را شوخی می‌پندارند، در حالی که قطعی و حتمی است و هرچه کافران علیه آن توطئه کنند، به خودشان بازمی‌گردد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ وَٱلسَّمَآءِ وَٱلطَّارِقِ ﴿٢﴾ وَمَآ أَدْرَاكَ مَاٱلطَّارِقُ ﴿٣﴾ ٱلنَّجْمُ ٱلثَّاقِبُ ﴿٤﴾ إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٥﴾ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٦﴾ خُلِقَ مِن مَّآءٍ دَافِقٍ ﴿٧﴾ يَخْرُجُ مِن بَيْنِ ٱلصُّلْبِ وَ ٱلتَّرَآئِبِ ﴿٨﴾ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٩﴾ يَوْمَ تُبْلَى ٱلسَّرَآئِرُ ﴿١٠﴾ فَمَالَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ

سوگند به آسمان و ستاره طارق. و تو چه دانی که طارق چیست؟ ستاره‌ای است درخشنده. (به اینها سوگند که) هیچ کس نیست مگر آنکه بر او نگهبانی است. پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است. از آبی جهنده آفریده شده است. که از بین کمر و سینه بیرون می‌آید. همانا او بر باز گرداندنش تواناست. روزی که اسرار آشکار شود. پس برای انسان، هیچ قدرتی (از درون) و یاوری (از بیرون) نیست.

نکته‌ها:

▣ «طارق» به معنای کسی است که در شب وارد شود و در را بکوبد. «طَرق» کوبیدن و «مِطرقة» وسیله کوبیدن است و «طریق» به راه گفته می‌شود، زیرا زیر پا کوبیده می‌شود.

▣ «ثاقب» به معنای سوراخ کردن است، گویا این ستاره با نور خود تاریکی شب را سوراخ می‌کند. «صُلب» به معنای محکم و مراد از آن، ستون فقرات پشت است و «ترائب» به استخوان‌های سینه گفته می‌شود.

▣ «تُبلیٰ» از «بلویٰ» به معنای آزمایش است که عامل آشکار شدن حقیقت‌هاست.

▣ طبق روایتی از امام صادق علیه‌السلام مراد از طارق، ستاره زُحَل است که ستاره امیرالمؤمنین و اوصیای اوست.[١]

▣ اشعث بن قیس که از منافقان بود، شبانه حلوایی برای حضرت علی علیه‌السلام آورد و در خانه را زد تا با هدیه حلوای شب، در روز مرتکب خلافی شود. حضرت، نام او را که شبانه در خانه‌اش را کوبید، طارق نامید.[٢]

▣ مشابه آیه ۴ این سوره را در سوره انفطار می‌خوانیم: ﴿**و انّ علیکم لحافظین کراماً کاتبین یعلمون ما تفعلون**﴾ بر شما نگهبانانی گماشته شده که بزرگوارانه، بدون کینه و سوء ظنّ، کارهای شما را می‌نویسند و آنچه انجام می‌دهید می‌دانند.

پیام‌ها:

١ـ انسان و تمام کارهای او تحت حفاظت فرشتگان الهی است. (هم ثبت اعمال و هم حفظ از حوادث) ﴿**ان کلّ نفس لمّا علیها حافظ**﴾

٢ـ چگونگی تولّد فرزند، از انعقاد نطفه تا خروج از شکم مادر، باید مورد مطالعه و دقّت قرار گیرد که هم زمینه خداشناسی است و هم معادشناسی. ﴿**فلینظر الانسان ممّ خلق...**﴾

٣ـ انسان به خاطر دارا بودن عقل و علم و استعداد باید در آفرینش خود دقت کند. ﴿**فلینظر الانسان**﴾

٤ـ توجّه به آفرینش انسان، زمینه ایمان به معاد است. ﴿**علی رجعه لقادر**﴾

٥ ـ معاد جسمانی است و جسم انسان در قیامت دوباره زنده می‌شود. ﴿**رجعه**﴾

﴿١١﴾ وَ ٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلرَّجْعِ ﴿١٢﴾ وَ ٱلْأَرْضِ ذَاتِ ٱلصَّدْعِ ﴿١٣﴾ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿١٤﴾ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿١٥﴾ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً ﴿١٦﴾ وَ أَكِيدُ كَيْداً ﴿١٧﴾ فَمَهِّلِ ٱلْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدَا

---

١. تفسیر برهان. ٢. نهج‌البلاغه، خطبه ٢٢٤.

سوگند به آسمان باران‌زا. سوگند به زمین که (برای خروج گیاهان) برشکافته است. که همانا این قرآن سخنی است قاطع. و هزل و شوخی نیست. همانا کافران پیوسته نیرنگ می‌کنند. و من نیز تدبیر می‌کنم. پس کافران را مهلت ده و اندک زمانی آنان را به خود واگذار.

نکته‌ها:

▣ «**رجع**» به معنای باران است، شاید به خاطر رجوع بخار آب به زمین به صورت باران. «**صَدع**» به معنای شکافته شدن زمین برای رویش گیاهان است. «**هَزل**» به معنای سخن بی‌محتوا است. «**کید**» یعنی طرح و نقشه مخفیانه و غافلگیرانه.

▣ «**مَهّل**» و «**اَمهِل**» به یک معنا هستند و برای تأکید در دو قالب آمده‌اند و هر دو به معنای مهلت دادن است. «**رویدا**» به معنای مهلت اندک است.

▣ آسمان و زمین برای تولید گیاه، نظیر پدر و مادر برای تولد انسان هستند.

▣ نزول باران و آمادگی زمین، بستری برای رشد گیاهان است. نزول قرآن و آمادگی انسان نیز زمینه برای رشد انسان‌هاست. نام قرآن در کنار نام باران آمده است.

▣ برای زدودن شک، هم باید منطقی سخن گفت و هم قاطع. سوگندهای پی در پی خداوند، برای رفع هرگونه شک و تردید از مخالفان و تقویت اعتقاد و باور مؤمنان است.

▣ «**لقول فصل**» به جای «لقول فاصل» یعنی قرآن، سراسر فصل است و میان حق و باطل فاصله می‌اندازد. نظیر اینکه می‌گوییم: فلانی شکر است، یعنی یک پارچه شیرینی است.

▣ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: به زودی فتنه‌ها در میان شما ظاهر خواهد شد. پرسیدند راه نجات چیست؟ فرمود: «**کتاب اللّه فیه نبأ من قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم هو الفصل**» قرآن که اخبار پیشینیان و آیندگان و داوری شما در آن است. آن کلامی است که حق را از باطل جدا می‌کند. در ادامه فرمودند: «**و من ابتغیٰ الهدیٰ فی غیره اضلّه اللّه**» هر کس هدایت را در غیر قرآن جستجو کند، خداوند او را گمراه می‌کند.[۱]

---

۱. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

١ـ قیامت، روز بروز و ظهور افکار و کردار آدمیان است. ﴿**یوم تبلی السرائر**﴾

٢ـ انگیزه‌ها وروحیات انسان، در قیامت او اثر دارند. ﴿**یوم تبلی السرائر**﴾

٣ـ قیامت، روز افشای اسرار و شرمندگی است: ﴿**تبلی السرائر**﴾ و انسان نیز برای کتمان یا جبران گذشته خود نمی‌تواند کاری بکند. ﴿**فما له من قوّة و لا ناصر**﴾

٤ـ رجعت انسان در قیامت، همچون رجعت آب بخار شده دریا، از آسمان به زمین است. ﴿**علی رجعه لقادر ـ و السماء ذات الرجع**﴾

٥ـ ارزش هر موجودی وابسته به آثار وبرکات آن است. ﴿**ذات الرجع ـ ذات الصدع**﴾

٦ـ قرآن، فرقان و جداکننده حق از باطل است، نه رمان و غیر واقعی. ﴿**انه لقول فصل و ما هو بالهزل**﴾

٧ـ نیرنگ کفّار، دائمی، سخت و حتمی است، از آن غافل نشوید. ﴿**انهم یکیدون کیدا**﴾

٨ـ برخورد خداوند با انسان، متناسب با عمل اوست. اگر در راه خیر قدم بردارد، خدا هدایتش می‌کند: ﴿**جاهدوا فینا لنهدینّهم**﴾[1] و اگر به دنبال کید باشد، گرفتار کید الهی می‌شود. ﴿**یکیدون کیدا و اکید کیداً**﴾

٩ـ قرآن، میزان تشخیص حق از باطل است. ﴿**انّه لقول فصل**﴾

١٠ـ کافران با خدا طرفند و تدبیر خداوند سخت است. ﴿**یکیدون کیداً و اکید کیداً**﴾

١١ـ آنان مسلمانان را غافلگیر می‌کنند ما نیز آنان را غافلگیر می‌کنیم. ﴿**یکیدون... اکید**﴾

١٢ـ در برخورد با دشمن، نه خود عجله کنید و نه از خدا عجله بخواهید. ﴿**فمهّل الکافرین**﴾

١٣ـ غفلت از دشمن هرگز، ولی مهلت دادن مانعی ندارد. ﴿**امهلهم**﴾

١٤ـ سعه صدر، شرط لازم برای رهبری است. ﴿**امهلهم**﴾

١٥ـ مقدار مهلت به دشمن، به قدری نباشد که فرصت را از شما بگیرد. ﴿**رویدا**﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

---

١. عنکبوت، ٦٩.

سیمای سوره اعلی

این سوره نوزده آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

سوره‌هایی را که با فرمان تسبیح خداوند آغاز می‌شود، مسـبّحات گـویند و سوره اعلی، آخرین سوره از سور مسبّحات است.

نام سوره، برگرفته از آیه اول است که خداوند را با وصفِ «اعلی» توصیف می‌کند. مطالب سوره به دو بخش تقسیم می‌شود که بخش اول، خطاب به پیامبر گرامی اسلام و بخش دوم درباره مؤمنان و کافران و عوامل سعادت و شقاوت این دو گروه است.

در روایات سفارش شده است که در نماز عید (فطر و قربان)، در رکعت اول سوره اعلی خوانده شود.[1]

---

١. تفسیر نور الثقلین.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴿٢﴾ ٱلَّذِى خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣﴾ وَٱلَّذِى قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿٤﴾ وَٱلَّذِىٓ أَخْرَجَ ٱلْمَرْعَىٰ ﴿٥﴾ فَجَعَلَهُۥ غُثَآءً أَحْوَىٰ

(۱) نام پروردگار بلندمرتبه‌ات را به پاکی یاد کن. (۲) همان که آفرید و سامان بخشید. (۳) و آنکه (هر چیز را) اندازه‌ای نهاد و هدایت کرد. (٤) آنکه (گیاه) چراگاه را رویانید. (٥) و سرانجام آن را خشک و تیره کرد.

نکته‌ها:

▣ تسبیحِ نام خدا، یعنی نه فقط برای ذات خداوند، شریک قائل نشویم، بلکه حتّی برای نام او نیز شریک نیاوریم و نام دیگران را هم ردیف نام خداوند قرار ندهیم. چنانکه برخی گروه‌های التقاطی می‌گفتند: «به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران»

▣ در قرآن و حدیث نشانه‌های زیادی است که اسلام به محترم شمردن نام‌های مقدّس عنایت دارد. چنانکه در این سوره می‌فرماید: علاوه بر تسبیح ذات، اسم پروردگار را هم باید منزه بدانی. در جای دیگر می‌فرماید: نام پیامبر را مثل نام‌های خودتان ساده نبرید: ﴿لاتجعلوا دعاء الرسول کدعاء بعضکم بعضا﴾[1] در جای دیگر می‌فرماید: چرا فرشتگان را به نام زن می‌خوانند: ﴿لیسمّون الملائکة تسمیة الانثی﴾[2] و پیامبر اسلام نام‌های نامناسب یاران را تغییر می‌دادند.

---

۱. نور، ٦۳. ۲. نجم، ۲۷.

▣ مسئله آفرینش و هدایت، در آیه پنجاه سوره طه نیز آمده است، آنجا که فرعون از حضرت موسی علیه السلام پرسید: پروردگار شما کیست؟ گفت: ﴿ربّنا الّذی اعطی کلّ شیء خلقه ثم هَدی﴾ ناگفته پیداست که مراد از این هدایت، هدایت تکوینی است که خداوند در موجودات قرار داده است. مثلا ساختمان بدن مادر را به گونه‌ای هدایت کرد که شیر تولید کند و نـوزاد را هدایت کرد که به سراغ سینه مادر رفته و شیر بمکد.

هدایت تکوینی موجودات با مرور زمان بهتر فهمیده می‌شود. همین امر است که هزاران دانشمند را به تحقیق وا داشته که چگونه پرندگان یا ماهی‌ها حتّی اگر صدها کیلومتر از جای خود دور شوند باز به محل خود بر می‌گردند. هدایت الهی در هر موجودی چیزی قرار داده که او را به راه تکامل خود پیش می‌برد. ذرات خاک میوه می‌شود، مـیوه نـطفه و سـپس انسان، دوباره جسم انسان، خاک می‌شود.

▣ «سَوّی» به معنای نظام بخشیدن است. از نظام کهکشانها گرفته تا نظام حاکم بـر یک حشره ذرّه‌بینی. «غُثاء» یعنی گیاه خشک و خاشاک و «أحوىٰ» به معنای سبزی است که رو به سیاهی باشد.

▣ حتّی یک برگ کوچک و خاشاک ناچیز هم به حال خود رها شده نیست. سبزه زاری که در دید ما خشک و تیره می‌شود، در نظام هدایت الهی است، زیرا همان برگهای خشکیده به ماده دیگری تبدیل می‌شود که برای قوت و قوّت زمین و درخت لازم است یا در شرایـط انبوه تبدیل به زغال سنگ شده و یا آثار مفید دیگری در خاک دارد.

پیـام‌ها:

۱ـ نام خداوند مقدّس است. از هرگونه بی احترامی به نام او پرهیز کنید. ﴿سبّح اسم ربّك﴾

۲ـ اوصاف ناشایست را در کنار نام خدا قرار ندهید. ﴿سبّح اسم ربّك﴾

۳ـ نام‌های اختصاصی خداوند را بر دیگران ننهید. ﴿سبح اسم ربّك﴾

٤ـ تسبیح او سبب رشد و پرورش شما است. ﴿سبح اسم ربّك﴾

۵ ـ مسئولیّت شرک زدایی در درجه اول به دوش رهبر آسمانی و سپس بر عهده

همه مؤمنان است. ﴿سبّح﴾

٦ـ توحید کامل در پرتو تنزیه ذات و تسبیح نام اوست. ﴿سبّح اسم ربّك﴾

۷ـ خداوند، از هرچه گفته و نوشته و تصور شود، برتر است. او در همه کمالات برتر است. ﴿ربّك الاعلی﴾

۸ـ خداوند، فقط خالق نیست، بلکه علاوه بر آن نظام بخش هستی و موجودات نیز می‌باشد. ﴿خلق فَسَوّی﴾

۹ـ ظرفیّت و هدایت موجودات، دلیل بر هدفمندی آفرینش است. ﴿قدّر فَهدی﴾

۱۰ـ فرمان‌های الهی همراه با حکمت و دلیل است. نام خدا را تسبیح کن، زیرا او اعلی است، آفرید و سامان داد و هدایت کرد ﴿سبّح... الاعلی، خلق فسوّی و الّذی قدّر فهدی﴾

۱۱ـ هدایت تکوینی آفریده‌ها در چهره‌های مختلفی است، گاهی سبز و گاهی خشک ولی هر دو در مدار هدایت است. ﴿اخرج المرعی فجعله غثاء احوی﴾

﴿٦﴾ سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰٓ ﴿٧﴾ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ إِنَّهُۥ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَىٰ

(٦) ما تو را به قرائت درست وامی‌داریم، پس فراموش نخواهی کرد.

(۷) مگر آنچه خدا بخواهد که او بی گمان آشکار و نهان را می‌داند.

نکته‌ها:

▣ ﴿سنقرئك﴾ از ریشه «قرء» و باب اِفعال است. «اقراء» در لغت یعنی آنکه قاری بخواند و استاد گوش بدهد و غلطهای او را تصحیح کند، امّا در مورد پیامبر گرامی اسلام، «اقراء» یعنی ما قدرتی به تو می‌دهیم که قرآن را بدون کم و کاست و درست بخوانی و آنچه را به تو نازل شده، فراموش نکنی.[1] ﴿سنقرئك فلا تنسی﴾

---

۱. تفسیر المیزان.

▣ جمله ﴿**الا ما شاء اللّه**﴾ استثنایی است که به منظور بیان قدرت مطلقه الهی آمده است تا بفهماند که خداوند قادر است حتّی بعد از دادن این قدرت، می‌تواند پیامبر را گرفتار فراموشی کند. (چنانکه درباره بهشتیان می‌فرماید: بهشت برای آنان جاودانه است و عطای خداوند نسبت به آنان قطع و گسسته نمی‌شود، ولی باز هم میان کلمه ﴿**خالدین**﴾ و ﴿**عطاء غیر مجذوذ**﴾ می‌فرماید: ﴿**الاّ ما شاء ربّك**﴾[1] مگر اینکه پروردگارت بخواهد آنان را از بهشت بیرون و لطفش را قطع کند و این بخاطر آن است که بگوید دست خدا بسته نیست.)

پیـام‌ها:

١ـ آفرینش هستی و هدایت تکـوینی آن، مـقدّمه هـدایت تشـریعی و مـعنوی انسانهاست. ﴿**سنقرئك**﴾ (خدایی که گیاه را از درون خـاک بـیرون مـی‌کشد، چگونه استعدادهای معنوی انسان را بروز ندهد؟ ﴿**سنقرئك**﴾)

٢ـ پیامبر که هر چه دارد از وحی است، نگران فراموش کردن آن در آینده بود که خداوند به او وعده عدم فراموشی داد. ﴿**سنقرئك فلا تَنسٰی**﴾

٣ـ رسول خدا ﷺ از هرگونه نسیان، مصون است. ﴿**فَلا تَنسٰی**﴾

٤ـ پیامبر، حافظ کل قرآن بود. ﴿**فَلا تنسٰی**﴾ (یکی از معجزات پیامبر اکرم این بود که با یکبار شنیدن برای همیشه حتّی آیات طولانی را به یاد داشت).

٥ ـ دست خدا بسته نیست و می‌تواند آنچه می‌دهد پس بگیرد. ﴿**سنقرئك فلا تنسی الاّ ما شاء اللّه**﴾

٦ـ گرچه خداوند هرگز خلف وعده نمی‌کند ﴿**ولن یخلف اللّه وعده**﴾[2] ولی معنای وعده‌های الهی مجبور بودن خداوند نیست. ﴿**فلا تَنسٰی الاّ ما شاء اللّه**﴾

٧ـ اراده الهی حکیمانه و عالمانه است. ﴿**الاّ ما شاء اللّه انّه یعلم...**﴾

٨ـ اقتضای بعضی از امور آن است که پنهان باشد. ﴿**ما یخفی**﴾ (کلمه «**یخفیٰ**» در قالب فعل مضارع بیانگر آن است که مخفی بودن بعضی امور، مقتضای طبیعت آنهاست.)

---

١. هود، ١٠٨. ٢. حج، ٤٧.

﴿٨﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٩﴾ فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ ٱلذِّكْرَىٰ ﴿١٠﴾ سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشَىٰ ﴿١١﴾ وَيَتَجَنَّبُهَا ٱلْأَشْقَى ﴿١٢﴾ ٱلَّذِى يَصْلَى ٱلنَّارَ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿١٣﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ

(۸) و ما تو را برای آسان‌ترین (راه دعوت) آماده می‌سازیم. (۹) پس تذکّر بده، (البتّه) اگر تذکّر مفید افتد. (۱۰) هر کس خشیت الهی داشته باشد، بزودی پند گیرد. (۱۱) و بدبخت‌ترین افراد از آن دوری کند. (۱۲) همان کس که به آتش بزرگ درافتد. (۱۳) پس در آنجا نه بمیرد و نه زندگانی کند.

نکته‌ها:

▣ حضرت موسی برای موفقیّت در انجام تبلیغ، دو چیز از خدا خواست، یکی سعه‌صدر ویکی آسان شدن امر رسالت: ﴿ربّ اشرح لی صدری و یسّر لی امری﴾[1] خداوند این دو امر را بدون درخواست، به پیامبر اسلام عطا فرمود. چنانکه درباره سعه‌صدر فرمود: ﴿ألم‌نشرح لك صدرك﴾[2] و درباره آسان شدن امر دعوت در این آیه می‌فرماید: ﴿و نیسّرك للیسری﴾.[3]

▣ مراد از ﴿نیسّرك﴾ آن است که ای پیامبر! نفس شریف تو را با خلق عظیم و سعه صدر و صفا و سادگی، چنان مهیّا می‌کنیم که بتواند وظیفه رسالت را به آسانی و به بهترین طریق انجام دهد. کاری می‌کنیم که تو خود راه آسان را انتخاب کنی که همان راه فطرت است.[4]

شرائط تذکّر و موعظه:

الف: شرط موعظه، آمادگی واعظ است. ﴿نیسّرك... فذكّر﴾

ب: تذکّر و موعظه باید بر اساس قرآن باشد. ﴿سنقرئك... فذكّر﴾

ج: واعظ باید خود اهل غفلت و نسیان نباشد. ﴿فلا تنسٰی... فذكّر﴾

د: واعظی موفق است که به امدادهای الهی امیدوار باشد. ﴿سنقرئك... نیسّرك... فذكّر﴾

---

۱. طه، ۲۵ ـ ۲٦. ۲. شرح، ۱. ۳. تفسیر المیزان.
٤. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

١ـ تبلیغ دین و دعوت مردم به سوی خدا، مشکلات و سختی‌های فراوانی در پیش دارد که خداوند وعده داده است، مبلّغ دین را یاری دهد و تحمّل سختی‌ها را بر او آسان سازد. ﴿**نیسرك للیسریٰ**﴾

٢ـ به هر کس مأموریّتی می‌دهید، گره کارش را باز کنید. ﴿**نیسرك للیسریٰ فذکّر**﴾

٣ـ تسبیح ما مقدّمه کار گشایی خداوند است. ﴿**سبّح اسم ربّك ... نیسرك للیُسری**﴾

٤ـ نزول وحی برای تذکّر به مردم است. ﴿**سنقرئك... فذکّر**﴾

٥ ـ شرط تذکّر، پند پذیری است و پیامبر نسبت به افراد پندناپذیر مسئولیّتی ندارد. ﴿**فذکّر اِن نفعت الذکریٰ**﴾

٦ـ تنها افراد خداترس تذکّر را می‌پذیرند. ﴿**سیذکّر من یخشٰی**﴾

٧ـ پنددادن افراد خداترس آسان‌تر است. ﴿**نیسرك للیُسری... سیذکر من یخشی**﴾

٨ ـ به مُبلّغ باید دلداری داد که کارش بیهوده نیست. ﴿**فذکّر... سیذکّر...**﴾

٩ـ مُبلّغ نباید توقّع تأثیر فوری داشته باشد. ﴿**سیذکّر**﴾

١٠ـ مشکل کفّار دوری خود آنان از قرآن و پیامبر است، نه آنکه در این دو عنصر پاک، ضعف یا نقصی باشد. ﴿**یتجنّبها**﴾

١١ـ قرآن میزان است. پندپذیر آن مدال «یَخشی» می‌گیرد، ﴿**سیذکر من یخشٰی**﴾ و پندناپذیر آن لقب «اشقٰی» دریافت می‌کند. ﴿**و یتجنّبها الاشقٰی**﴾

١٢ـ دوری از پند و پیام قرآن، مایه شقاوت است. ﴿**یتجنّبها الاشقٰی**﴾

١٣ـ سیره دائمی تیره‌بختان دوری از پند است. ﴿**یتجنبها**﴾ در قالب مضارع برای معنای استمرار و دوام است.

١٤ـ بدبخت‌ترین مردم کسی است که خشیت الهی ندارد. ﴿**اَشقی**﴾ در برابر ﴿**یَخشی**﴾ قرار گرفته است.

١٥ـ توقّع اصلاح همه مردم را نداشته باشید. ﴿**سیذکر من یخشی و یتجنّبها الاشقٰی**﴾

١٦ـ عامل پذیرش و عدم پذیرش در درون خود انسان است. ﴿**یخشٰی... اشقٰی**﴾

۱۷ـ کیفر به مقدار خباثت است. ﴿**اشق ـ النار الکبری**﴾
۱۸ـ دوزخ برای گروهی ابدی و همیشگی است. ﴿**لایموت فیها و لایحیی**﴾
۱۹ـ خلود در دوزخ، طبیعت دوزخیان را تغییر نمی‌دهد که دیگر از آتش رنج نبرند، بلکه دائما در شکنجه هستند. ﴿**لایموت فیها و لا یحیی**﴾

﴿١٤﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ﴿١٥﴾ وَذَكَرَ ٱسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ

(١٤) به راستی رستگار شد آن کس که خود را (از پلیدی‌ها) پاک گردانید.
(١٥) نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گذارد.

نکته‌ها:

▣ تزکیه، آن است که فکر از عقاید فاسد و نفس از اخلاق فاسد و اعضاء از رفتار فاسد، پاک شود و زکات پاک کردن روح از حرص و بخل و مال از حقوق محرومان است.
▣ در مکتب انبیا، رستگاران پاکان هستند: ﴿**قد افلح من تزکی**﴾ ولی در مکتب طاغوتیان، رستگاران زورمندانند. فرعون می‌گفت: هر کس پیروز شود رستگار است. ﴿**قد افلح الیوم من استعلی**﴾[1]
▣ در قرآن رستگاری قطعی، هم برای مؤمنان آمده: ﴿**قد افلح المؤمنون**﴾[2] و هم برای کسانی که خود را تزکیه کرده‌اند: ﴿**قد افلح من تزکّی**﴾ پس مؤمن واقعی همان کسانی هستند که خود را تزکیه کرده باشند.

پیام‌ها:

۱ـ قرآن در پایان برخی آیات می‌فرماید: امید است رستگار شوید. ﴿**لعلّکم تفلحون**﴾ زیرا کار خیر از افرادی که تزکیه نکرده‌اند، با ریا و غرور و گناه و منّت‌گذاری محو می‌شود. ولی درباره تزکیه شدگان می‌فرماید: قطعاً رستگارند. ﴿**قد افلح من تزکی**﴾

---

۱. طه، ٦٥. ۲. مؤمنون، ۱.

٢ـ تزکیه خود به خود حاصل نمی‌شود، باید به سراغ آن رفت. ﴿تزکّی﴾
٣ـ تزکیه بدون نماز و عبادت نمی‌شود. ﴿تزکّی، ذکر اسم ربّه فصلّی﴾

﴿١٦﴾ بَلْ تُؤْثِرُونَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿١٧﴾ وَٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ ﴿١٨﴾ إِنَّ هَٰذَا لَفِى ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ ﴿١٩﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ

(١٦) ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید. (١٧) و حال آنکه آخرت بهتر و ماندگارتر است. (١٨) این سخن در کتب آسمانی پیشین نیز آمده است. (١٩) کتاب‌های ابراهیم و موسی.

نکته‌ها:

▣ در روایات، علاقه به دنیا سرچشمه تمام خطاهاست. «**حبّ الدنیا رأس کل خطیئة**»[١] دنیا پل عبور است، نه توقفگاه، باید از آن عبور کرد و به اقامتگاه رسید. «**خذوا من ممرّکم لمقرّکم**»[٢]

▣ در قرآن معمولاً زکات بعد از نماز آمده است: ﴿**یقیمون الصّلاة و یؤتون الزکاة**﴾[٣] ولی امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: در عید فطر پرداخت زکات به فقرا قبل از نماز عید آمده است. سپس این آیه را تلاوت فرمود:[٤] ﴿**قد افلح من تزکّی و ذکر اسم ربّه فصلّی**﴾

▣ امام رضا علیه‌السلام از معنای این آیه سؤال کرد: ﴿**ذکر اسم ربّه فَصَلی**﴾ شخصی گفت: هرگاه نام خدا را برد نماز بخواند. امام فرمود: این تکلیف سختی است که در شبانه روز هر وقت نام خدا برده شد انسان نماز بخواند. او پرسید: پس معنا چیست؟

امام فرمود: هرگاه نام خدا برده شد، صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد. «**کلّما ذکر ربّه صَلّی علی محمّد و اله**»[٥]

---

١. کافی، ج ٢، ص ١٣٠. ٢. نهج‌البلاغه، خطبه ٢٠٣. ٣. مائده، ٥٥.
٤. تهذیب‌الاحکام، ج ٤، ص ١٠٨. ٥. تفسیر نورالثقلین.

▣ آخرت بهتر از دنیا است، زیرا ویژگی‌های زیر را دارد:

۱. جاودانگی زمانی: ﴿**خالدین فیها**﴾[۱]

۲. وسعت مکانی: ﴿**عرضها کعرض السماء و الارض**﴾[۲]

۳. تنوع در خوراکی: ﴿**انهار من عسل**﴾[۳]، ﴿**فاکهة کثیر**﴾[٤]

۴. دوری از ترس و اندوه: ﴿**آمنین**﴾[٥]

۵. دوستان وفادار: ﴿**اخواناً علی سرر متقابلین**﴾[٦]

۶. همسران زیبا: ﴿**کامثال اللؤلؤ المکنون**﴾[۷]

▣ ابوذر از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که خداوند یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده که ۳۱۳ نفر آنها رسول و مابقی نبیّ بوده‌اند و جمعاً ۱۰۴ کتاب داشتند.[۸]

پیام‌ها:

۱ـ مانع تزکیه، علاقه به دنیاست. ﴿**بل تؤثرون**﴾

۲ـ دنیا بد نیست، آنچه مورد انتقاد است ترجیح آن بر آخرت است. ﴿**تؤثرون**﴾

۳ـ هرگاه از چیزی انتقاد می‌کنید، نمونه خوب و راهکار آن را نشان دهید. ﴿**تؤثرون... و الاخرة خیر**﴾

٤ـ راه پاک شدن دل و فکر انسان، ذکر مدام و مستمر نام خداوند است. ﴿**تزکّی و ذکر اسم ربّه**﴾

۵ ـ توجه به جلوه‌های ربوبیّت، عامل یاد خداست. ﴿**ذکر اسم ربّه**﴾

٦ـ نماز باید بر اساس ذکر و توجه باشد، نه غافلانه و بر اساس عادت. ﴿**ذکر اسم ربّه فَصلّی**﴾

۷ـ نمازگزاران زمانی رستگارند که اهل تزکیه و یاد خدا باشند. ﴿**تزکّی و ذکر اسم**

---

۱. آل‌عمران، ۱۵. ۲. حدید، ۲۱. ۳. محمّد، ۱۵.
٤. زخرف، ۷۳. ۵. حجر، ٤٦. ٦. حجر، ٤۷.
۷. واقعه، ۲۳. ۸. تفسیر المیزان.

ربّه فصَلّى ﴾

٨ـ کتب آسمانی، همسو و هماهنگ با یکدیگر هستند. ﴿انّ هذا لفی الصحف الاولی ﴾

٩ـ در میان کتب آسمانی، کتب حضرت ابراهیم و حضرت موسی امتیاز خاصی دارد. ﴿صحف ابراهیم و موسی ﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره غاشیه

این سوره بیست و شش آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

«**غاشیه**» یکی از نام‌های قیامت است که در آیه اول این سوره و نام سوره نیز قرار گرفته است.

همانند دیگر سوره‌های مکی، این سوره نیز به حالات بهشتیان و دوزخیان در قیامت پرداخته و در مقام انذار مشرکان و بشارت به مؤمنان است.

آنگاه نشانه‌های قدرت الهی در آفرینش زمین و آسمان و برخی موجودات، بیان شده است، که هم استدلالی بر یگانگی مبدء هستی است و هم دلیـلی بـر قدرت خداوند بر آفرینش دوباره انسان‌ها در قیامت. و در پـایان، پـیامبرش را فرمان می‌دهد تا همواره مردم را تذکّر دهد و ارشاد کند و البتّه بدانـد کـه قـرار نیست همه به او ایمان آورند و خداوند اراده کرده است که انسان‌ها با اختیارشان راه خود را انتخاب نمایند.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ٱلْغَاشِيَةِ ﴿٢﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٣﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٤﴾ تَصْلَىٰ نَاراً حَامِيَةً ﴿٥﴾ تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ﴿٦﴾ لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ ﴿٧﴾ لَّا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِن جُوعٍ

(١) آیا خبر آن حادثه فراگیر به تو رسیده است؟ (٢) در آن روز، چهره‌هایی خوار و زبونند. (٣) (با آنکه) تلاش کرده و رنج برده‌اند. (٤) (امّا) به آتشی سوزان درآیند. (٥) و از چشمه‌ای جوشان نوشانده شوند. (٦) و خوراکی جز خار خشک و تلخ ندارند. (٧) که نه فربه کند و نه گرسنگی را از میان برد.

نکته‌ها:

▣ «غاشية» به معنای پوشاننده است، و منظور از آن، حادثه قیامت است که همه را تحت پوشش قرار می‌دهد. «عاملة» به معنای کوشنده و «ناصبة» به معنای کار پرمشقت است که انسان را خسته می‌کند. «حامية» به معنای بسیار داغ و «ءانية» نهایت درجه سوزندگی است.

▣ ممکن است مراد از «وجوه»، صاحبان وجوه و چهره‌های برجسته باشد، یعنی چهره‌های شاخص هر یک از دو گروه نیک و بد.

▣ «ضريع» به فرموده پیامبر اکرم ﷺ چیزی است در دوزخ شبیه به خار که از مردار بد بوتر و از آتش داغ‌تر و بسیار تلخ است.[1] شاید گذاردن نام «ضريع» بر این خار به خاطر آن

---

١. تفسیر مجمع البیان.

باشد که خوردن آن انسان را به فریاد و تضرّع وادار می‌کند.

▣ کارهای پر زحمت فراوانی در دنیا انجام می‌شود ولی به خاطر آنکه اخلاص در آن نیست یا طبق دستور الهی انجام نشده است و یا با عجب و غرور و منت و گناه و شرک همراه بوده، حبط می‌شود و هدر می‌رود و در قیامت مورد بهره قرار نمی‌گیرد.

▣ در جهان بینی الهی، عنصر کار باید با عنصر هدف و جهت و عنصر رهبری هم‌سو و مقدّس باشند.

پیام‌ها:

١ـ حادثه قیامت چنان فراگیر است، که همه باید به فکر آن باشند. ﴿هل اتاك حديث الغاشية﴾

٢ـ هر تلاش و زحمتی، در قیامت مفید نخواهد بود. ﴿عاملة ناصبة﴾

٣ـ تنها گروه مخلص از تلاش‌های خود بهره خواهند گرفت. ﴿لسعيها راضية﴾

٤ـ معاد جسمانی است، زیرا مسئله چاقی و لاغری تنها در مورد اجسام قابل قبول است. ﴿لايُسمن﴾

﴿٨﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ﴿٩﴾ لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿١٠﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١١﴾ لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً

(٨) در چنین روزی چهره‌هایی خرّم باشند. (٩) از کوشش خود خشنود.
(١٠) در بهشت برین (جای دارند). (١١) در آنجا سخن بیهوده‌ای نشنوند.

نکته‌ها:

▣ «ناعمة» به معنای در ناز و نعمت به سر بردن و «لاغية» به معنای گفتار بیهوده است.

پیام‌ها:

١ـ شادی و خرّمی واقعی، در چهره منعکس می‌شود. ﴿وجوه... ناعمة﴾ رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ ضمیر.

۲ـ نعمت‌های بهشت و الطاف خاص الهی، از نتایج سعی و تلاش است. ﴿ناعمة لسعیها﴾

۳ـ سختی کار در دنیا زودگذر است ولی شادمانی و کامیابی دائمی در آخرت را به همراه دارد. ﴿لسعیها راضیة﴾

٤ـ بهشت، نقطه اعتلای مادی و معنوی است. ﴿جنّة عالیة﴾

٥ ـ کسانی که در دنیا از لغو دوری کنند، در سرای دیگر، در فضای بدون لغو زندگی خواهند کرد. ﴿لا تسمع فیها لاغیة﴾

٦ـ در بهشت نه تنها لغو نیست بلکه کلامی که به نحوی سبب پدید آمدن لغو هم شود وجود ندارد. ﴿لا تسمع فیها لاغیة﴾

﴿۱۲﴾ فِیهَا عَیْنٌ جَارِیَةٌ ﴿۱۳﴾ فِیهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿۱٤﴾ وَأَکْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿۱٥﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿۱٦﴾ وَزَرَابِیُّ مَبْثُوثَةٌ

(۱۲) در آنجا چشمه‌ای جاری است. (۱۳) در آنجا تختهایی است برافراشته. (۱٤) و سبوهایی چیده شده (۱٥) و بالشهایی ردیف شده (۱٦)و فرش‌هایی گسترده شده.

نکته‌ها:

▣ کلمه «عین» به معنای چشمه، بر یک یا چند چشمه قابل تطبیق است و به دلیل آیه ۱٥ سوره ذاریات، چشمه‌های بهشتی متعدد است. ﴿ان المتقین فی جنّات و عیون﴾

▣ «سُرر» و «سرور» از یک ریشه است. سریر به تختی گفته می‌شود که برای سرور باشد و کلمه «مرفوعة» نشانه جایگاه بلند تخت‌های بهشتی است که بر صحنه‌های دیدنی بهشت اشراف دارد.

▣ «اکواب» جمع «کوب» بر وزن خوب به معنای قدحی است که دسته ندارد. در سوره واقعه آیات ۱۷ و ۱۸ انواع ظرف‌ها آمده است. ﴿باکواب و اباریق و کأس من معین﴾

▣ «نمارق» جمع «نمرقة» به معنای بالش و پشتی کوچک است. «زرابیّ» فرش فاخر و زربافت است.

پیام‌ها:

١ـ عظمت چشمه‌های بهشتی قابل شناخت نیست. ﴿فیها عین جاریة﴾ (کلمه «عین» نکره آمده است.

٢ـ جایگاه بهشتیان، رفیع و بلند است، نه آنکه روی زمین بنشینند. ﴿سُرر مرفوعة﴾

﴿١٧﴾ أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى ٱلْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى ٱلسَّمَآءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى ٱلْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿٢٠﴾ وَإِلَى ٱلْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ

(١٧) آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ (١٨) و به آسمان، که چگونه برافراشته شده (١٩) و به کوه که چگونه برپا داشته شده (٢٠) و به زمین که چگونه گسترده شده است؟

نکته‌ها:

▣ اگر روحیه تفکر در انسان باشد، همه هستی کلاس درس است. یک چوپان در بیابان هم گویی در بزرگترین کتابخانه‌های دنیاست؛ زیر پایش زمین است، بالای سرش آسمان، در اطرافش کوهها و جلوی رویش شترها، و اگر در هر یک دقت کند، اسرار بسیاری را کشف می‌کند. مثلاً شتر از اسب بیشتر می‌دود، از الاغ بیشتر بار می‌برد. در میان حیوانات بعضی برای سواری، بعضی برای گوشت و بعضی برای شیر مورد استفاده قرار می‌گیرند، ولی شتر همه چیزش قابل استفاده است. پلک‌هایش در برابر باد و خاک بیابان مقاوم است، در کوهان خود چربی و غذا را ذخیره کرده و در برابر گرسنگی مقاوم است. در بدنش آب را نگهداری کرده و در برابر تشنگی مقاوم است، راه را می‌داند، چنان رام است که صدها شتر تسلیم یک ساربان می‌شوند، کف پای او برای ریگزار آفریده شده، گردن او پله سوار شدن و اهرم بار برداشتن و خلاصه به قول عربها، شتر کشتی بیابانهاست. قوی‌ترین، کم خرج‌ترین، پرفایده‌ترین و آرام‌ترین و بردبارترین حیوان است.

▣ پیدایش آسمانها و کوهها و زمین تصادفی نیست، بلکه کاملاً حکیمانه آفریده شده و در

جای خود قرار داده شده‌اند.

▣ در هر نعمتی یک جهتی برجستگی دارد (در شتر، نحوه‌ی آفرینش؛ در آسمان، بلندی؛ در زمین، گستردگی و در کوهها نحوه‌ی نصب شدن).

▣ آسمان‌ها، کرات، مَدار کرات، نظم و حساب آنها که هر روز گوشه‌ای از عجایب آنها کشف می‌شود، از عرصه‌های همیشگی مطالعه و کشف و تأمّل هستند.

کوه‌ها و ریشه‌های آنها در دل زمین، مثل میخها و حلقه‌های زنجیر زمین را از تـزلزل و اضطرابی که در اثر مواد گداخته درون زمین پدید می‌آید، حفظ می‌کنند، برفها را در خـود ذخیره نموده و به تدریج روانه می‌کنند، جلو طوفان‌ها را گرفته و سبب تصفیه هوا می‌شوند، مخزن انواع معدن‌ها و مواد صنعتی بوده و علاماتی برای مسافران و بستری برای پرورش بعضی از گیاهان هستند. دیگر کوهها از طریق انواع سنگهای قیمتی و زینتی مثل عقیق یا سنگهای عمرانی همچون مرمر در ساختمان‌ها، سرمایه‌ای پایان‌ناپذیر برای بشر هستند و خلاصه در این آیات به مسائل جهان‌شناسی و حتّی تـمام مسـائلی هـمچون کشـاورزی، دامداری، صنعت و امور فضایی به نحوی اشاره شده است.

پیـام‌ها:

۱ـ کسانی که در کشف حقایق هستی عمیق نمی‌شوند، مورد سرزنش خداوند هستند. ﴿**افلا ینظرون**﴾

۲ـ از محسوسات عبور کنید تا به معقولات برسید. ﴿**افلا ینظرون...**﴾

۳ـ در معاد و نعمت‌های ویژه بهشتیان شک نکنید، مگر آفریده‌های عجیب خدا را در دنیا نمی‌بینید؟ ﴿**افلا ینظرون الی الابل**﴾

٤ـ همان گونه که اصل آفریده‌ها دلیل بر وجود خداست، چگونگی و پیچیدگی آفریده‌ها هم دلیل بر قدرت و علم و حکمت اوست. ﴿**کیف، کیف، کیف...**﴾

﴿٢١﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢٢﴾ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ﴿٢٣﴾ إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿٢٤﴾ فَيُعَذِّبُهُ ٱللَّهُ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَكْبَرَ ﴿٢٥﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُم

(٢١) پس تذکّر بده که همانا تو تذکّر دهنده‌ای، (٢٢) و بر آنان سیطره و تسلّطی نداری (که به ایمان آوردن مجبورشان کنی). (٢٣) مگر آن کس که روی گرداند و کفر پیشه کرد. (٢٤) که خداوند او را به بزرگترین عذاب مجازات می‌کند. (٢٥) همانا بازگشت آنان به سوی ماست. (٢٦) آنگاه حسابشان بر ماست.

نکته‌ها:

▣ تذکّر برای اتمام حجت است تا کافران در قیامت نگویند: ﴿لولا ارسلت الینا رسولاً فنتّبع﴾[1] خدایا! چرا برای ما هشدار دهنده‌ای نفرستادی، که از او پیروی کنیم. البتّه جز صاحبان خرد از این تذکّرها پند نمی‌گیرد. ﴿انّما یتذکّر اولوا الالباب﴾[2]

▣ در سوره قبل (سوره اعلی) خداوند به پیامبرش دستور تذکّر داد و فرمود: تو تذکّر بده که هر کس خشیت دارد متذکّر می‌شود و افراد شقی از تذکّر دوری خواهند کرد و به بزرگترین عذاب گرفتار خواهند شد. ﴿یتجنّبها الاشقی الّذی یصلی النّار الکبری﴾

در این سوره نیز می‌فرماید: تو تذکّر بده ولی بدان که گروهی اعراض خواهند کرد و به عذاب اکبر گرفتار خواهند شد. ﴿الاّ من تولّی و کَفَر فَیُعذّبه اللّه العذاب الاکبر﴾ به هر حال «نار کبریٰ» در سوره اعلی و «عذاب اکبر» در این سوره، کیفر کسانی است که تذکّرپذیر نیستند و پند و اندرز الهی را پشت گوش می‌اندازند.

▣ «مُصیطر» از «سطر» و «سیطره» به کسی گفته می‌شود که افراد تحت امر خود را به بند می‌کشد و آنان را در جهتی که خود می‌خواهد تنظیم می‌کند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کلّ امّة یحاسبها امام زمانها و یعرف الائمة اولیائهم و اعدائهم

---

١. طه، ١٣٤. ٢. رعد، ١٩.

بسیاهم»[۱] حساب هر امت به عهده امام زمان آنهاست و امامان، دوستان و دشمنان خود را از سیمایشان می‌شناسند، همان گونه که در سوره اعراف چنین آمده است: ﴿**و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیاهم**﴾[۲]

▣ در زیارت جامعه خطاب به معصومین علیهم‌السلام نیز می‌خوانیم: «**و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم**»[۳] رجوع مردم به سوی شماست و حساب مردم با شماست.

از امام کاظم و امام باقر و امام هادی علیهم‌السلام نیز این معنا نقل شده است.[٤]

▣ جمله ﴿**الاّ من تولّی و کفر**﴾، استثناء از جمله‌ی ﴿**انّما انت مذکّر**﴾ است. یعنی ای پیامبر! تو تذکّر دهنده‌ای، جز آن که کفر ورزد که تذکّر تو در او اثری ندارد.

▣ امام باقر علیه‌السلام فرمود: مراد از عذاب اکبر، عذاب شدید و ابدی است.[٥]

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر، مأمور به وظیفه است نه نتیجه. ﴿**انّما انت مُذکّر**﴾ (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای هدایت مردم اهتمام وحرص داشت و خداوند به او فرمود: وظیفه تو فقط تذکّر است.)

۲ـ وظیفه پیامبران، تذکّر است نه تسلط و تحمیل عقیده. ﴿**لَسْت علیهم بمصیطر**﴾

۳ـ بی‌اعتنایی مردم، وظیفه را ساقط نمی‌کند. ﴿**انما انت مذکّر لَست علیهم بمصیطر**﴾

٤ـ منشأ کفر، عناد و لجاجت و روی گردانی از حق و حقیقت است. ﴿**من تولّی و کفر**﴾

۵ ـ قهر خدا درجاتی دارد. ﴿**العذاب الاکبر**﴾

٦ـ فرار از قهر الهی برای هیچکس امکان ندارد. ﴿**انّ الینا ایابهم**﴾

۷ـ حسابرسی از سنّت‌هایی است که خداوند بر خود واجب کرده است. ﴿**انّ علینا حسابهم**﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

---

۱. بحار، ج ۸، ص ۳۳۹. ۲. اعراف، ٤٦. ۳. مفاتیح الجنان.
٤. تفسیر المیزان. ۵. تفسیر نورالثقلین.

سیمای سوره فجر

این سوره سی آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول و به معنای سپیده دم است.

همانند دیگر سوره‌های مکّی، آیات آن، کوتاه و کوبنده و انذار دهنده است.

این سوره بخش‌های متعددی دارد که با سوگند به زمان‌هایی همچون شب، سحر و سپیده دم آغاز می‌شود و با اشاره به سرگذشت اقوامی طغیان گرو سرکش ادامه می‌یابد.

سنّت آزمایش و ابتلا از سوی خداوند و عکس العمل‌های متفاوت انسان در برابر آن و همچنین حضور انسان در دادگاه قیامت و اظهار حسرت و پشیمانیِ ناپاکان و ابراز خشنودی در رضایتِ پاکان، ادامه آیات ایـن سـوره را تشکـیل می‌دهد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ وَٱلْفَجْرِ ﴿٢﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٣﴾ وَٱلشَّفْعِ وَٱلْوَتْرِ ﴿٤﴾ وَٱلَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿٥﴾ هَلْ فِى ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِّذِى حِجْرٍ

(١) به سپیده دم سوگند. (٢) به شبهای ده گانه سوگند. (٣) به زوج و فرد سوگند. (٤) به شب سوگند آنگاه که سپری شود. (٥) آیا (در این سوگندها) برای اهل خرد، سوگندی مهم نیست؟

نکته‌ها:

▣ «**فجر**» به معنای شکافتن است و مراد از آن، شکافتن تاریکی با سپیده دم است که زمان مقدّس و با ارزشی است و در آن هنگام، جنبنده‌ها به تکاپو می‌افتند و صبح و روز تازه‌ای را آغاز می‌کنند.

در حدیثی مراد از فجر را حضرت مهدی علیه السلام دانسته «**الفجر هو القائم** علیه السلام» که شب تاریک ظلم و فساد، به صبح قیام آن حضرت برچیده خواهد شد.[1]

▣ «**حِجر**» به معنای منع و مراد از آن عقل است که انسان را از کار خلاف منع می‌کند. چنانکه «**محجور**» به معنای ممنوع التصرف است.

▣ در روایات، برای «**شَفع**» به معنای زوج و «**وَتر**» به معنای فرد، مصادیق زیادی گفته شده است، از جمله اینکه مراد از وتر، روز نهم ذی‌الحجه (روز عرفه) و مراد از شفع روز دهم

---

۱. تفسیر برهان.

ذی‌الحجه (عید قربان) است و یا مراد از شفع، دو کوه صفا و مروه است و مراد از وتر، کعبه که یکی است. و یا مراد از وتر، خداوند یکتا و مراد از شفع، مخلوقات‌اند که همه جفت و زوج هستند، یا مراد نماز مستحبّی شفع و وتر است که در سحر خوانده می‌شود و یا مراد از شفع، روز نهم و دهم ذی الحجه و وتر، شب مشعر است.[١]

▣ زمان خیلی ارزشمند و بلکه مقدّس است و نباید آن را بیهوده از دست دهیم. خداوند به تمام بخشهای زمان سوگند یاد کرده است؛

﴿**والصبح** ﴾[٢] به صبح سوگند، ﴿**والضُحی** ﴾[٣] به چاشت سوگند، ﴿**والنهار** ﴾[٤] به روز سوگند، ﴿**والعصر** ﴾[٥] به عصر سوگند.

جالب آنکه به سحر سه بار سوگند یاد کرده است؛ ﴿**والّیل اذا یَسر** ﴾[٦]، ﴿**والّیل اذا عَسعس** ﴾[٧]، ﴿**والّیل اذ أدبر** ﴾[٨] (به شب سوگند آنگاه که رو به آخر می‌رود، یعنی به هنگام سحر سوگند.)

▣ مراد از ﴿**لیال عَشر** ﴾، یا ده شب آخر ماه مبارک رمضان است که شبهای قدر در آن قرار گرفته و یا ده شب اول ماه ذی الحجه است که روز عرفه و عید قربان را شامل می‌شود.

پیام‌ها:

١ـ زمان، مقدّس و قابل سوگند است. ﴿**والفجر** ﴾

٢ـ بعضی ایام از قداست ویژه‌ای برخوردار است. ﴿**ولیال عشر** ﴾

٣ـ ساعات پایان شب که سالکان در آن سیر معنوی دارند، از قداست خاصّی برخوردار است. ﴿**و الّیل اذا یسر** ﴾

٤ـ مخاطبان قرآن، اهل خردند. ﴿**لذی حجر** ﴾

---

١. تفسیر نور الثقلین.
٢. مدثّر، ٣٤.
٣. ضحی، ١.
٤. شمس، ٣.
٥. عصر، ١.
٦. فجر، ٤.
٧. تکویر، ١٧.
٨. مدثّر، ٣٣.

﴿٦﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٧﴾ إِرَمَ ذَاتِ ٱلْعِمَادِ ﴿٨﴾ ٱلَّتِى لَمْ يُخْلَقْ مَثْلُهَا فِى ٱلْبِلَادِ ﴿٩﴾ وَثَمُودَ ٱلَّذِينَ جَابُوا ٱلصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿١٠﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِى ٱلْأَوْتَادِ ﴿١١﴾ ٱلَّذِينَ طَغَوْا فِى ٱلْبِلَادِ ﴿١٢﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا ٱلْفَسَادَ ﴿١٣﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٤﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ

(٦) آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ (٧) (همان قوم) ارم، (شهری) که دارای بناهای ستون دار بود. (٨) (بناهایی) که مانندش در دیگر شهرها ساخته نشده بود. (٩) و با قوم ثمود که در وادی خود تخته سنگها را (برای ساختن خانه) می‌بریدند. (١٠) و با فرعون، صاحب قدرت و سپاه عظیم. (١١) آنها که در شهرها طغیانگری کردند. (١٢) و در آن، فساد و تباهی افزودند. (١٣) پس پروردگارت تازیانه عذاب بر آنان فرود آورد. (١٤) همانا پروردگارت در کمین‌گاه است.

نکته‌ها:

▣ قوم عاد دو گروه بودند؛ عاد قدیم و جدید به دلیل آیه ﴿عادِ الاولی﴾، که بعد از حضرت نوح در منطقه احقاف زندگی می‌کردند و دارای هیکل‌هایی بزرگ و قدرتی عظیم و شهرهایی آباد بودند.

▣ «اِرَم» یا نام دیگر قبیله عاد است یا نام شاخه‌ای از قوم عاد و یا نام منطقه‌ای که قوم عاد در آن زندگی می‌کردند که ساختمان‌هایشان دارای ستون‌هایی بزرگ و بلند بوده است. بعضی ارم را ساختمان شدّاد و بعضی ساخته اسکندر در اسکندریه دانسته‌اند.

▣ «صَخر» جمع صخره به معنای سنگهای بزرگ و سخت است و «واد» به فاصله میان کوه و تپه گفته می‌شود.

▣ «عماد» به معنای ستون یا ساختمان بلند است و «ثمود» به اعراب ما قبل تاریخ گویند که در شمال عربستان ساکن بودند قومی که پیامبر آنها حضرت صالح بود.

▣ «**جابوا**»، به معنای بریدن سنگ است و کلمه «**جواب**» که از این ریشه است، به معنای قطع سؤال با پاسخ صحیح است.

▣ ظاهراً قوم ثمود بعد از قوم عاد بوده‌اند که نامشان بعد از آنها برده شده است.

▣ قهر بر عاد و ثمود نمونه‌ای از در کمین بودن خداوند نسبت به ستمکاران است.

خداوند در کمین است، یعنی خلافکاران راه گریز ندارند و به طور ناگهانی گرفتار می‌شوند.

استحکام ساختمان‌ها مانع قلع و قمع الهی نیست و به خاطر محکمی ساختمان نباید از قهر خداوند احساس امنیّت کرد.

▣ مقصود از «**ذو الاوتاد**» یا آن است که پایه‌های حکومت فرعون محکم بود یا آنکه مخالفان خود را میخکوب می‌کرد و یا آنکه سپاه فراوان داشت.

▣ کلمه «صَبَّ» به معنای ریختن است، تعبیر بارش عذاب، شاید کنایه از عذاب پی‌درپی و مداوم باشد.[1]

▣ چگونه خداوند در کمین نباشد در حالی که او از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است؟ ﴿**و نحن اقرب اليه من حبل الوريد**﴾[2]

پیـام‌ها:

۱ـ تاریخ قلع و قمع متجاوزان را فراموش نکنید. ﴿**اَلم تَر**﴾

۲ـ نابود کردن طغیانگران جلوه ربوبیّت خداوند است. ﴿**فعل ربّك بعاد**﴾ به قول سعدی: ترحّم بر پلنگ تیزدندان ستمکاری بود بر گوسفندان

۳ـ نشانه خرد و عقل، عبرت گرفتن از تاریخ است. ﴿**لذی حجر الم تَر كيف فعل ربّك**﴾

٤ـ پیامبر اکرم ﷺ توسط وحی از تاریخ قوم عاد و ثمود و فرعون آگاهی داشت. ﴿**الم تَر**﴾

۵ ـ ابتکار در معماری با استفاده از سنگ، در آن قوم عاد بوده است. ﴿**لم يخلق مثلها فى البلاد**﴾

---

۱. تفسیر راهنما. ۲. ق، ١٦.

٦ـ اختلاف و تضاد فکری، مانع از بیان هنر و ابتکارات دیگران نشود. ﴿**لم یخلق مثلها فی البلاد**﴾

۷ـ قدرت بدون معنویّت، عاملی است برای بر هم زدن امنیّت. ﴿**جابوا الصخر...ذی الاوتاد....طغوا فی البلاد**﴾

۸ـ طغیانگر و طغیان مرز نمی‌شناسد. ﴿**طغوا فی البلاد**﴾(مراد از بلاد، همه مناطقی است که به آن دسترسی داشتند)

۹ـ سرچشمه تباهی و فساد، طاغوت‌ها هستند. ﴿**طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد**﴾

۱۰ـ تمدن و پیشرفت، اگر همراه با تقوا و صلاح نباشد عامل سقوط و هلاکت است. ﴿**فصب علیهم ربّك سوط عذاب**﴾

۱۱ـ مربی، گاه برای تنبیه، نیاز به شلاق دارد. ﴿**ربُّك سوط**﴾

۱۲ـ طغیان و فساد جز با قهر بر طرف نمی‌شود. ﴿**طغوا... سوط عذاب**﴾

۱۳ـ مهلت‌ها شما را مغرور نکند که خدا در کمین است. ﴿**ان ربّك لبالمرصاد**﴾

١٤ـ کیفر دنیوی نسبت به عذاب اخروی همچون تازیانه‌ای است که درد آن موقّت و آثارش سطحی است و تنها بر پوست می‌ماند. ﴿**سوط عذاب**﴾

﴿١٥﴾ فَأَمَّا ٱلْإِنسَانُ إِذَا مَا ٱبْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَكْرَمَنِ ﴿١٦﴾ وَأَمَّآ إِذَا مَا ٱبْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَهَانَنِ ﴿١٧﴾ كَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ ٱلْيَتِيمَ ﴿١٨﴾ وَلَا تَحَآضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿١٩﴾ وَتَأْكُلُونَ ٱلتُّرَاثَ أَكْلاً لَّمًّا ﴿٢٠﴾ وَتُحِبُّونَ ٱلْمَالَ حُبّاً جَمّاً

(۱۵) امّا انسان، (طبعش چنین است که) هرگاه پروردگارش او را بیازماید و گرامیش داشته و نعمتش دهد، (مغرور گشته و) می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است. (۱٦) ولی هرگاه او را بیازماید و روزی او را تنگ سازد، می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است. (۱۷) این چنین نیست؛

بلکه شما یتیم را گرامی نمی‌دارید. (١٨) و یکدیگر را بر اطعام بینوایان ترغیب نمی‌کنید. (١٩) و میراث را (به حق و ناحق) یکجا می‌خورید. (٢٠) و مال را بسیار دوست دارید.

نکته‌ها:

▣ ﴿اَکلاً لمّا﴾ یعنی یکجا خوردن، بدون دقت در این که حلال است یا حرام و آیا مال دیگران به آن اضافه شده یا نه. «لمّا» مصدر «لَمت» به معنای جمع و ضمیمه کردن است.

▣ «جَمّا» به معنای زیاد و انباشته است.

▣ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و هر کسی که یتیمی را تحت تکفّل خود قرار دهد، در بهشت در کنار هم هستیم.[1]

▣ یکی از سنّت‌ها و برنامه‌های قطعی خداوند، آزمایش مردم است؛ البتّه نه برای شناختن، بلکه برای ظهور خصلت‌ها و بروز تلاش‌ها تا بر اساس آن اجر و پاداش دهد.

آزمایش‌های الهی گوناگون است، گاهی با رفاه و ثروت انسان را آزمایش می‌کند و گاهی با تنگدستی و مشکلات. ولی انسان عجول که از آزمایش الهی و اهداف آن غافل است، دست به قضاوت‌ها و تحلیل‌ها و تفسیرهای غلط زده و از خداوند گلایه می‌کند.

پیام‌ها:

١ـ آزمایشهای الهی، جلوه‌ای از در کمین بودن پروردگار نسبت به انسان است. ﴿انّ ربّك لبالمرصاد فامّا الانسان اذا ما ابتلاه...﴾

٢ـ آزمایش، وسیله تربیت و رشد انسان است. ﴿الانسان ابتلاه ربّه﴾

٣ـ دریافت‌های انسان بر اساس لطف اوست نه استحقاق ما. پس گرفتار غرور و عجب نشده و از آزمایش غفلت نکنید. ﴿اکرمه و نعّمه﴾

٤ـ نه فقر نشانه اهانت است و نه دارایی نشانه کرامت؛ بلکه هر دو وسیله آزمایش است. ﴿ابتلاه... فاکرمه، ابتلاه فقدر علیه رزقه﴾

---

١. تفسیر نور الثقلین.

۵ ـ مهمتر از جسم یتیم روح اوست که باید گرامی داشته شود. ﴿تکرمون﴾
٦ـ کمبودهای روحی را با احترام و محبت جبران کنید. (اولین انتظار یتیمان احترام به شخصیّت آنان است) ﴿تکرمون الیتیم﴾
۷ـ در مورد کارهای خداوند، قضاوت نابجا نکنید. دلیل تنگی رزق را بی‌اعتنائی خداوند نپندازید، بلکه نتیجه عملکرد خودتان بدانید. ﴿کلاّ بل لاتکرمون الیتیم﴾
۸ـ احسان به دیگران، در رزق و روزی انسان نقش مهمی دارد. ﴿لاتکرمون ـ فقدر علیه رزقه﴾
۹ـ بینوایان نباید گرسنه بمانند. با انفاق خود، با تشویق دیگران باید به آنان رسیدگی کرد. ﴿تحاضّون علی طعام المسکین﴾
۱۰ـ در درآمدهای خود دقّت کنید؛ هر نانی مصرف کردنی نیست. ﴿اکلاً لّما﴾
۱۱ـ علاقه به مال فطری است، آنچه مذموم است، علاقه شدید است ﴿حُبّاً جمّاً﴾
۱۲ـ تکریم خداوند از شما، باید سبب تکریم شما از یتیمان باشد. ﴿اکرمه... لا تکرمون﴾

﴿۲۱﴾ كَلَّآ إِذَا دُكَّتِ ٱلْأَرْضُ دَكّاً دَكّاً ﴿۲۲﴾ وَجَآءَ رَبُّكَ وَٱلْمَلَكُ صَفّاً صَفّاً ﴿۲۳﴾ وَجِاْىٓءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ ٱلْإِنسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ ٱلذِّكْرَىٰ ﴿٢٤﴾ يَقُولُ يَا لَيْتَنِى قَدَّمْتُ لِحَيَاتِى ﴿۲۵﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿٢٦﴾ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ

(۲۱) چنان نیست، (که می‌پندارید، بلکه) آنگاه که زمین به شدّت درهم کوبیده شود. (۲۲) و (فرمان) پروردگارت با فرشتگان صف در صف فرارسد. (۲۳) در آن روز دوزخ را حاضر کنند، در آن روز انسان متذکّر شود ولی این تذکّر چه سودی برایش دارد؟ (٢٤) (در آن روز انسان) می‌گوید: ای کاش برای زندگی (امروز) چیزی از پیش فرستاده بودم. (۲۵) پس در آن روز هیچکس به مانند عذاب او عذاب نکند. (٢٦) و هیچکس چون به بند کشیدن او، در بند نکشد.

نکتـه‌ها:

▣ «دکّ» به معنای کوبیدن و هموار کردن است و دکّه و دکّان جایی است که برای عرضه اجناس، زمین آن هموار و مهیا می‌شود.

▣ امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از ﴿**جاء ربُّك**﴾، آمدن فرمان پـروردگار است (نـه آمـدن خـود پروردگار).[١] چنانکه در آیه ٣٣ سوره نحل می‌فرماید: ﴿**یأتی امر ربّك**﴾، فرمان پروردگارت می‌آید.

▣ مراد از ﴿**و جیىء یومئذ بجهنّم**﴾، پرده‌برداری از روی آن باشد.[٢] چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿**برّزت الجحیم لمن یرىٰ**﴾[٣]

▣ هنگامی که آیه ﴿**و جیىء یومئذ بجهنّم**﴾ نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درهم فرو رفت، بـه گونه‌ای که هیچکس جرأت سخن گفتن با آن حضرت را نداشت.[٤]

پیـام‌ها:

١ـ خداوند، انسان را از علاقه شدید به مال و تصاحب حق دیگران باز می‌دارد. ﴿**تحبّون المال ـ کلاّ...**﴾

٢ـ داروی حرص و حب مال، یاد قیامت است. ﴿**تأکلون التراث... تحبّون المال... کلاّ اذا دکّت الارض**﴾

٣ـ قیامت، روز حاکمیت مطلق فرمان الهی است. ﴿**جاء ربّك**﴾

٤ـ از رعایت نظم و سلسله مراتب، نمایش قدرت فرشتگان در قیامت به چشم می‌خورد. ﴿**الملك صفّا صفّا**﴾

٥ ـ تذکّر و پشیمانی در قیامت سودی ندارد. ﴿**و انّی له الذّکری**﴾

٦ـ قیامت، روز هوشیاری و یادآوری است. ﴿**یومئذ یتذکّر الانسان**﴾

٧ـ جهنم، در قیامت ظاهر می‌شود. ﴿**جیىء... بجهنّم**﴾

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. تفسیر المیزان. ٣. نازعات، ٣٦.
٤. بحار، ج ١٠٥، ص ١٠٣.

۸ـ قیامت روز حسرت است. ﴿یا لیتنی﴾
۹ـ آرزو کارساز نیست، تلاش لازم است. ﴿یا لیتنی قدّمت﴾
۱۰ـ زندگی واقعی و ابدی، زندگی قیامت است. ﴿لحیاتی﴾
۱۱ـ خدای رحیم، در جای خود شدید است. ﴿لایعذّب عذابه احد﴾
۱۲ـ ممکن است برای کیفرهای خداوند در دنیا مشابهی باشد، امّا در آخرت عذاب الهی مشابه ندارد. ﴿فیومئذ لا یعذّب عذابه احد﴾
۱۳ـ در قیامت، امکان فرار از عذاب نیست. ﴿لا یعذّب... لا یوثق﴾

﴿۲۷﴾ یَآ أَیَّتُهَا ٱلنَّفْسُ ٱلْمُطْمَئِنَّةُ ﴿۲۸﴾ ٱرْجِعِیٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً ﴿۲۹﴾ فَادْخُلِی فِی عِبَادِی ﴿۳۰﴾ وَٱدْخُلِی جَنَّتِی

(۲۷) هان ای روح آرام یافته! (۲۸) به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او راضی و او از تو راضی است. (۲۹) پس در زمرهٔ بندگان من درآی. (۳۰) و به بهشت من داخل شو!

نکته‌ها:

▣ دل آرام و نفس مطمئنه، با ذکر خدا به دست می‌آید. ﴿الا بذکراللّه تطمئنّ القلوب﴾[۱] و بهترین ذکر خدا نماز است. ﴿اقم الصّلاة لذکری﴾[۲]

▣ راضی بودن و مرضی بودن، نشانه نفس مطمئنه است که او از خدا راضی است و خدا نیز از او راضی است.

▣ از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که آیا مؤمن از جان دادن خود راضی است؟ حضرت فرمود: در لحظه اول راضی نیست ولی فرشته قبض روح به او دلداری می‌دهد که من از پدر به تو مهربان‌ترم، چشمت را باز کن. او چشم باز می‌کند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان علیهم‌السلام را می‌بیند. فرشته می‌گوید: اینان دوستان تو هستند.

---

۱. رعد، ۲۸. ۲. طه، ١٤.

مؤمن هم با دیدن این صحنه راضی می‌شود و در این هنگام خطاب ﴿یا ایّتها النفس المطمئنّة﴾ را می‌شنود.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ اصالت انسان با روح است و بدن، مرکب آن است. ﴿یا ایّتها النفس﴾ (خطاب خداوند به نفس است)

۲ـ بهشت بدون یار و همدم، بهشت نیست. ﴿اُدخلی فی عبادی﴾

۳ـ بهشت، انواع و درجاتی دارد. ﴿جنّتی﴾ چنانکه قرآن در موارد متعدد فرموده است: ﴿جنّات عدن﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

---

۱. تفسیر نمونه.

سیمای سوره بلد

سوره بلد، بیست آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و مراد از «**بلد**»، شهر مکّه است که مـورد سوگند خداوند قرار گرفته است.

سوره با سوگند آغاز شده و با اشاره به نظام توالد و تناسل انسان، زندگی این دنیا را همراه با تلاش و زحمت معرّفی می‌کند.

آنگاه انسان‌های غافل و مغرور را مورد سرزنش قرار داده و به نعمت‌های با ارزشی که خداوند به انسان عطا کرده اشاره نموده و راه سپاس از این نعمت‌ها را رسیدگی به محرومان و خدمت به یتیمان بیان می‌دارد.

البتّه در برابر این نعمت‌ها، انسان‌ها دو گروه می‌شوند، گروهی سپاس‌گزار که عاقبتی میمون و مبارک دارند و گروهی کفران پیشه که پایانی شوم و سخت در انتظار آنهاست.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ لَآ أُقْسِمُ بِهَـٰذَا ٱلْبَلَدِ ﴿٢﴾ وَأَنتَ حِلٌّ بِهَـٰذَا ٱلْبَلَدِ ﴿٣﴾ وَوَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ ﴿٤﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ فِى كَبَدٍ ﴿٥﴾ أَيَحْسَبُ أَن لَّن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿٦﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَداً ﴿٧﴾ أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ

(١) به این شهر (مکّه) سوگند. (٢) در حالی که تو در این شهر ساکن هستی. (٣) به پدر، و فرزندی که پدیدآورد، سوگند. (٤) همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم. (٥) آیا می‌پندارد که هرگز احدی بر او قدرت ندارد؟ (٦) می‌گوید: مال فراوانی تباه کردم (٧) آیا گمان می‌کند احدی او را ندیده است؟

نکته‌ها:

▣ در قرآن سه بار جمله ﴿لا أُقسم﴾ به کار رفته است و اهل تفسیر آن را دو گونه معنا کرده‌اند. گروهی حرف لا را زائد دانسته و آن را (قسم می‌خورم) معنا کرده‌اند و گروهی آن را (سوگند نمی‌خورم) ترجمه کرده‌اند، به این معنا که مسئله به قدری روشن است که نیازی به سوگند خوردن نیست.

▣ منظور از ﴿بلد﴾، مکّه است که قبل از اسلام هم مورد احترام بوده است. مکّه حَرَم اَمن الهی و اولین خانه‌ای است که برای انسان قرار داده شد.

▣ جمله ﴿و انت حلّ﴾ چند گونه تفسیر شده است که یک معنی را در ترجمه آوردیم و معنای دوم آن است که مردم مکّه اهانت تو را در آن حلال می‌دانند، پس به شهری که اهانت تو را

حلال می‌شمرند سوگند نمی‌خورم.[١] و معنای سوم آن است که دست تو در مورد این شهر باز است و در فتح مکّه هر تصمیمی که درباره مخالفان بخواهی می‌توانی بگیری.

▣ «کَبَد» به معنای سختی و «لَبَد» به معنای پشم متراکم است. البتّه بعضی کبد را به معنای راست قامت و معتدل گرفته‌اند.[٢]

▣ اینکه انسان در دل رنج و سختی آفریده شده، یعنی کامیابی‌های دنیوی آمیخته با رنج و زحمت است. ﴿**لقد خلقنا الانسان فی کبد**﴾ حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: دنیا خانه‌ای است که با سختی‌ها عجین شده است. «**دار بالبلاء محفوفة**»[٣]

▣ گرچه بعضی مفسران به مناسبت عبارت ﴿**هذا البلد**﴾ که مکّه است، مراد از ﴿**والد و ما ولد**﴾ را حضرت ابراهیم و فرزندش حضرت اسماعیل دانسته‌اند، ولی همان گونه که در تفسیر مجمع البیان آمده است، مراد از آن، حضرت آدم و اولیاء از نسل او است.

▣ در حدیث آمده است که گوینده این کلام ﴿**اهلکت مالاً لبداً**﴾ عمرو بن عبدود در جنگ خندق بوده که گفت: سرمایه زیادی را در مبارزه با اسلام تباه کردم ولی موفق نشدم.[٤]

پیام‌ها:

١ـ سرزمین‌ها می‌توانند دارای قداست باشند و شهر مکّه نیز از قدیم مورد احترام و سوگند بوده است. ﴿**لا اقسم بهذا البلد**﴾

٢ـ تکرار گاهی نشانه عظمت و عنایت است. ﴿**هذا البلد....هذا البلد**﴾

٣ـ ارزش زمین‌ها به ارزش ساکنان آنهاست. ﴿**و انت حِلّ بهذا البلد**﴾ (سوگند به مکّه به خاطر حضور پیامبر)

٤ـ در مقام فرزندی، دختر یا پسر تفاوتی ندارد. ﴿**و ما ولد**﴾

٥ ـ زندگی بشر در متن مشقت‌ها و سختی‌ها قرار دارد. ﴿**فی کبد**﴾

---

١. این معنا در حدیثی در کتاب بحار، ج ٢٤، ص ٢٨٤ آمده است.
٢. لسان العرب (به نقل از تفسیر راهنما).
٣. نهج‌البلاغه، خطبه ٢٢٦.
٤. تفسیر نور الثقلین.

٦ـ هر مالی که در مسیر حق صرف نشود مایه حسرت است. ﴿اهلکت مالاً لبدا﴾
٧ـ انسان تحت سیطره قدرت و علم الهی است. ﴿ایحسب ان لن یقدر علیه احـد... ایحسب ان لم یره احد﴾
٨ ـ نتیجه هر محاسبه‌ای که جای خدا در آن خالی باشد، پـوچی و زیـانکاری است. ﴿ایحسب... ایحسب﴾
٩ـ خود بزرگ بینی در برابر خدا چه معنایی دارد؟ ﴿ایحسب ان لن یقدر علیه احد﴾
١٠ـ کسانی که در انفاق به راه درست نروند یا مصرف آنها نابجا باشد یا نیّتشان خالص نباشد و همراه با ریا و خودنمایی و دروغ باشد، در آینده شرمنده و پشیمان خواهند شد. ﴿اهلکت مالا لُبداً﴾

﴿٨﴾ أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ ﴿٩﴾ وَلِسَاناً وَشَفَتَيْنِ ﴿١٠﴾ وَهَدَيْنَاهُ ٱلنَّجْدَيْنِ ﴿١١﴾ فَلَا ٱقْتَحَمَ ٱلْعَقَبَةَ ﴿١٢﴾ وَمَآ أَدْرَاكَ مَا ٱلْعَقَبَةُ ﴿١٣﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿١٤﴾ أَوْ إِطْعَامٌ فِى يَوْمٍ ذِى مَسْغَبَةٍ ﴿١٥﴾ يَتِيماً ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٦﴾ أَوْ مِسْكِيناً ذَا مَتْرَبَةٍ

(٨) آیا برای او دو چشم قرار ندادیم. (٩) و یک زبان و دو لب؟ (١٠) و دو راه (خیر و شرّ) را به او نمایاندیم. (١١) امّا او در آن گردنه سخت قدم نگذاشت. (١٢) و چه می‌دانی که آن گردنه چیست؟ (١٣) آزاد کردن برده. (١٤) یـا غـذا دادن بـه روز گرسنگی. (١٥) به یتیمی خویشاوند (١٦) یا بینوایی خاک نشین.

نکتـه‌ها:

▣ «نجد» به معنای مکان بلند، در برابر «تهـامه» بـه مـعنای گـود است. بـه فـرموده امـام صادق علیه‌السلام به راه خیر و شر، نجدین می‌گویند.[1]
تشبیه راه خیر و شر به راهی که در ارتفاعات است. شاید برای آن باشد که پیمودن راه خیر

١. کافی، ج ١، ص ١٦٣.

بخاطر مبارزه با هوسها و پیمودن راه شر به علّت عواقب تلخ آن. همچون عبور از راه مرتفع است، و برای هر عاقلی مسئله خیر و شر مثل زمین بلند روشن و برجسته است.

▣ «**عقبة**» به معنای گردنه و گذرگاه باریک و سخت است و «**اقتحام**» به معنای خود را بـه سختی انداختن است. «**مسغبة**» به معنای گـرسنگی، «**مقربة**» بـه مـعنای خـویشاوندی و «**مترية**» از تراب به معنای خاک نشینی است.

▣ در حدیثی می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام هنگام غذا خوردن، سینی بزرگی کنار سفره‌اش قرار می‌داد و از هر چه در سفره بود بهترینش را در آن می‌گذاشت و برای فقرا می‌فرستاد و آیه ﴿**او اطعام فی یوم ذی مسغبة**﴾ را تلاوت کرده و می‌فرمود: خداوند می‌داند همه مردم توان آزاد کردن برده را ندارند، لذا راه دیگری را برای بهشت رفتن مردم باز کرد.[1]

▣ در آیه قبل خواندیم: آیا انسان گمان می‌کند که احدی او را نمی‌بیند؟ در این آیه می‌فرماید: آیا ما برای او دو چشم قرار ندادیم؟ چگونه انسان می‌بیند؟ ولی خیال مـی‌کند خـدا او را نمی‌بیند؟

▣ خداوند برای چشم، چند محافظ قرار داده است:

جایگاه آن را در میان گودالی از استخوان‌ها قرار داده و چون چشم از پیه ساخته شده، آن را با اشک شور مخلوط کرده است تا فاسد نشود.

مژه، دربان و پلک، پوشش چشم است. ابرو، سایبان و خطوط پیشانی برای انحراف عرق به دو سوی صورت است.

هر شبانه روز ده‌ها هزار عکس رنگی می‌گیرد، بدون آنکه به فیلم و یا تنظیمِ خاصی نیاز داشته باشد. راستی آیا وجود دوربینی که از پیه ساخته شده و دهها سـال عکسـبرداری و فیلمبرداری می‌کند، نشانه قدرت معجزه‌گر الهی نیست؟!!

چشم، مظهر عاطفه و غضب و مظهر تعجب و ادب و مظهر زیبائی و عشق است.

چشم، رابط انسان با جهان خارج و زبان، وسیله ارتباط انسان با دیگر انسـانها و بـهترین و

---

١. تفسیر نور الثقلین.

ارزان‌ترین و ساده‌ترین و عمومی‌ترین وسیله مبادلات علمی و فرهنگی و اجتماعی است. شاید تأکید قرآن بر دو چشم، به خاطر آن باشد که تخمین مسافت و فاصله و عمق اشیا با یک چشم امکان‌پذیر نیست.

بگذریم که چشم نقش ویژه‌ای در زیبائی افراد دارد و یکی از راه‌های شناخت افراد است. اگر گوش یا دهان افراد پوشیده باشد به راحتی می‌توان آنان را شناخت در حالی که اگر چشم بسته باشد، شناخته نمی‌شوند.

چشم، دریچه دل و عشق است. شاعر می‌گوید:

زدست دیده و دل هر دو فریاد — که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد — زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

▣ چشم، راه نفوذ در دیگران است. تفاوت شاگردی که استاد را ببیند و در چشم او نگاه کند با شاگردی که از طریق بلندگو یا نوار سخنی را بشنود، بسیار است.

▣ زبان و لب، با هم کلمه را می‌سازند و بدون همکاری آنها بسیاری از حروف ساخته نمی‌شوند.

انواع زبان‌ها و لهجه‌ها، از آثار قدرت خداست. انسان در آفریدن کلمات و جملات محدودیّتی ندارد. زبان همچنین وسیله چشیدن و تشخیص مزه‌هاست. جالب آنکه هر گوشه‌ای از زبان برای تشخیص نوعی از مزه‌هاست و با قدرت الهی مقدار آبی که نیاز دارد در درون دهان تولید می‌شود، زبان غذا را به زیر دندان‌ها هل می‌دهد بدون آنکه خودش آسیب ببیند، زبان لقمه‌ها را بازرسی می‌کند که اگر استخوان و یا موئی در آن باشد شناسائی کند و در پایان، دهان را جاروب می‌نماید. از طریق همین شکاف ساده‌ای که ما آن را لب می‌نامیم، مکیدن، فوت کردن، جویدن، چشیدن و سخن گفتن صورت می‌گیرد.

چشم و زبان و لب، هم می‌توانند ابزار خیر باشند و هم ابزار شرّ، لذا خداوند هر دو راه را به ما نشان داده است.

▣ نجات دیگران از فقر و اسارت، لازم است، حتّی اگر کافر باشند. لذا در آیه، شرط آزاد کردن برده و سیر کردن فقیر، ایمان داشتن برده و فقیر نیست.

▣ شرایط زمانی و مکانی و خصوصیات افراد ارزش کارها را تغییر می‌دهد:
اطعام ارزش دارد، ولی در زمان قحطی ارزش بیشتری دارد. ﴿**فی یوم ذی مسغبة**﴾
یتیم نوازی با ارزش است، ولی یتیمی که فامیل باشد اولویّت بیشتری دارد. ﴿**ذا مقربة**﴾
رسیدگی به فقرا مهم است، به خصوص آنانکه از شدّت فقر خاک‌نشین هستند. ﴿**ذا متربة**﴾
▣ دل کندن از مال به نفع فقرا همچون عبور از گردنه‌هاست، و راه بهشت از میان این گردنه‌ها می‌گذرد.
▣ شاید بتوان برای این آیات، مصادیق معنوی در نظر گرفت و گفت: مراد از ﴿**فکّ رقبة**﴾ آزادکردن مردم از آتش دوزخ، با هدایت است و مراد از اطعام ﴿**او اطعام فی یوم ذی مسغبة**﴾ اطعام روحی نیازمندان به وسیله تعلیم و ارشاد است و مراد از ﴿**یتیماً ذا مقربة**﴾ ایتام آل‌محمّد صلی الله علیه و آله هستند و مراد از ﴿**مسکیناً ذا متربة**﴾، نیازمندان به هدایت هستند.
ناگفته نماند که برای تأکید این معانی، در حدیث می‌خوانیم: مراد از آیه ﴿**فلینظر الانسان الی طعامه**﴾[1] نظر به علمی است که انسان می‌آموزد که طعام معنوی است.[2]
▣ در حدیثی می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «عتق رقبه» آن است که شخصی خودش به تنهائی برده‌ای را آزاد کند، ولی «فکّ رقبه» آن است که به آزاد کردن برده‌ای کمک کند.[3]

پیام‌ها:

١ـ بهترین راه خداشناسی، دقّت و مطالعه در آفریده‌های حکیمانه خداوند است. ﴿**الم نجعل له...**﴾
٢ـ با سؤال‌های مناسب، وجدان‌های خفته را بیدار کنید. ﴿**الم نجعل له...**﴾
٣ـ همه انسانها از طریق عقل یا فطرت یا راهنمایی انبیا و اوصیا و علما، خیر و شر را می‌شناسند. ﴿**هدیناه النّجدین**﴾
٤ـ انجام وظیفه و تکلیف، همچون عبور از گردنه است. ﴿**العقبة**﴾

---

١. عبس، ٢٤. ٢. تفسیر اطیب البیان. ٣. تفسیر مجمع البیان.

۵ ـ افراد مرفّه و راحت‌طلب که از انجام کار و پذیرش مسئولیّت فرار می‌کنند، مورد انتقاد قرآن‌اند. ﴿فلا اقتحم العقبه﴾

٦ـ انسان، مسائل معنوی را بدون هشدارهای الهی درک نمی‌کند. ﴿و ما ادریك ما العقبة﴾

۷ـ آزاد سازی بردگان و اسیران در رأس کارهای خیر است. ﴿فکّ رقبة﴾

۸ ـ همیشه کلی گویی مفید نیست، گاهی باید نمونه‌ها و مصادیق را نام برد. ﴿فکّ رقبة... اطعام﴾

۹ـ برای تحریک عواطف مردم و بیدارسازی وجدانها دردها را مطرح کنید. ﴿مسغبة... مقربة... متربة﴾

۱۰ـ برای تشویق مردم به کارهای خیر، ابتدا الطاف خدا را یادآور شوید. ﴿عینین ـ لساناً ـ شفتین ـ یتیما ذا مقربة﴾

۱۱ـ اسلام به مسائل مادی طبقه محروم و لزوم حل مشکلات آنان تأکید و اصرار دارد. ﴿یتیماً ـ مسکیناً﴾

۱۲ـ سرمایه‌ها خرج می‌شود ولی مهم مسیر خرج است. ﴿اهلکت مالاً لُبداً... فلا اقتحم العقبة... فکّ رقبة... او اطعام...﴾

﴿۱۷﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَتَوَاصَوْاْ بِالصَّبْرِ وَتَواصَوْاْ بِالْمَرْحَمَةِ ﴿۱۸﴾ أُوْلَـٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ ﴿۱۹﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ ٱلْمَشْئَمَةِ ﴿۲۰﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌ

(۱۷) سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و همدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده‌اند. (۱۸) آنان اصحاب یمین هستند. (۱۹) و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند اصحاب شومی و شقاوت هستند. (۲۰) بر آنان آتشی سرپوشیده و فراگیر احاطه دارد.

نکتـه‌ها:

▣ عبارت ﴿ثمّ کان من الّذین آمنوا﴾ دو گونه معنا شده است:

الف: کارهای خیر مثل آزاد کردن برده و سیر کردن گرسنه، بستری برای گرایش به ایمان و سفارش دیگران به کارهای نیک است.

ب: مقام و ارزش ایمان، بالاتر از سیر کردن گرسنه و آزادی برده است، لذا با کلمه «ثمّ» فاصله شده است.[۱]

▣ «**میمنة**» از یمن و یمین به معنای میمنت و مبارکی است و اصحاب میمنة یعنی کسانی که برکت دائمی، ملازم و مصاحب آنان است. گویا اصحاب میمنه همان کسانی باشند که نامه عملشان به دست راستشان داده می‌شود.

▣ «**مشئمة**» از شوم به معنای نامبارک است و کلمه «**مؤصدة**» از «**ایصاد**» به معنای بستن درب و محکم کردن آن است.

▣ در قرآن، چهار بار کلمه ﴿تواصوا﴾ به کار رفته است: یک بار ﴿**تواصوا بالحق**﴾، دو بار ﴿**تواصوا بالصبر**﴾ و یک بار ﴿**تواصوا بالمرحمة**﴾.

▣ تکرار کلمه «تواصوا» در یک آیه، یا برای تأکید است و یا برای آنکه هر یک از صبر و مرحمت، یک تکلیف مستقل هستند و با ترک یکی زمینه دیگری از بین نمی‌رود.[۲]

▣ هیچکس بی‌نیاز از سفارش و تشویق نیست. کلمه «تواصوا» که در قالب باب تفاعل آمده، به معنای آن است که سفارش به نیکی‌ها باید طرفینی و به صورت یک جریان عمومی باشد نه یک طرفه.

▣ در آیات قبل سفارش شد که به یتیم و مسکین رسیدگی کنیم، در این آیه می‌فرماید: دیگران را هم به رسیدگی و رحم کردن سفارش کنیم. ﴿**تواصوا بالمرحمة**﴾

▣ با اینکه معمولاً در کنار ﴿**آمنوا**﴾، ﴿**عملوا الصالحات**﴾ به کار می‌رود، ولی در اینجا به جای ﴿**عملوا الصالحات**﴾، ﴿**تواصوا بالصبر** و **تواصوا بالمرحمة**﴾ آمده است گویی این دو سفارش،

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر راهنما.

خود عمل صالح است.

▣ اسلام، علاوه بر کار نیک، به عقائد و انگیزه‌های افراد نیز توجه کامل دارد یعنی فرد علاوه بر آزاد کردن برده و اطعام بینوایان باید اهل ایمان نیز باشد. چه بسیارند کسانی که حاضرند کمک‌های مالی و خدمات انسان دوستانه ارائه دهند ولی حاضر نیستند مکتب و راه و استدلال حق را بپذیرند! اینگونه افراد نیز واماندگانند و از عقبه‌ها و گردنه‌ها عبور نکرده‌اند، لذا قرآن می‌فرماید: شرط عبور از گردنه، خدمات و کمک‌های مالی به اسیر و مسکین و یتیم است به شرط آنکه همراه با روحیه حق پذیری و ایمان باشد. ﴿**ثم کان من الّذین آمنوا**﴾

▣ شاید مراد از دوزخ سرپوشیده، همان باشد که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿**لهم من جهنّم مهاد و من فوقهم غواش**﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ ایمان، شرط پذیرش کارهای نیک است. ﴿**ثم کان من الّذین آمنوا**﴾

۲ـ همه مسلمانان باید یکدیگر را به صبر و رحمت سفارش کنند. ﴿**آمنوا و تواصوا**﴾

۳ـ دانستن کافی نیست، گفتن و شنیدن نیز مؤثر است. ﴿**تواصوا**﴾

٤ـ بهترین معروف‌ها که باید به آن سفارش شود، صبر و رحمت است. ﴿**تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة**﴾

۵ ـ بعد از خودسازی باید دیگران را به کار خیر دعوت کرد. ﴿**تواصوا بالمرحمة**﴾

٦ـ تشکر از نعمت چشم، دیدن آیات الهی و تشکر از نعمت زبان، سفارش به دیگران است. ﴿**تواصوا**﴾

۷ـ ایمان و صبر و محبّت، مایه برکت است. ﴿**اولئك اصحاب المیمنة**﴾

۸ ـ کسی که با کفر و بخل، روی حق و رحمت را بپوشاند در قیامت در آتشی

---

۱. اعراف، ٤١.

سرپوشیده قرار خواهد گرفت. ﴿**علیهم نار مؤصدة**﴾

۹ـ مؤمنانی که به سیر کردن گرسنه و آزادی برده موفق شوند، هم برای جامعه، مایه خیر و برکت هستند و هم آخرت خود را آباد کرده‌اند و چه مـیمنت و برکتی بالاتر از این؟ ﴿**اصحاب المیمنة**﴾

۱۰ـ هرکاری با بردباری و پایدار به نتیجه می‌رسد و لذا سفارش به صبر، مقدّم بر هر امری است. ﴿**تواصوا بالصبر**﴾

۱۱ـ منشأ هرگونه شوی و پلیدی، به کفر و حق پوشی بازمی‌گردد. ﴿**والّذین کفروا... هم اصحاب المشئمة**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره شمس

سوره شمس، پانزده آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول است که با سوگند به خورشید آغاز می‌شود.

بیشترین سوگندهای قرآن، به صورت پشت سر هم در این سوره آمده است که با یازده سوگند پیاپی بر خورشید وماه، روز و شب و آسمان زمین، بر ارزش و اهمیّت تزکیه نفس، تأکید می‌ورزد.

مضمون این سوره آن است که انسان با الهام خدایی، کار نیک را از کار زشت تشخیص می‌دهد و اگر بخواهد رستگار شود، باید باطن خود را تزکیه کند و با انجام کارهای نیک، آن را رشـد و پـرورش دهـد و گـرنه از سـعادت مـحروم می‌ماند.[1]

آنگاه به عنوان شاهد، داستان قوم ثمود را ذکر می‌کند که به خاطر تکـذیب پیامبرشان حضرت صالح و کشتن شتری که معجزه الهی بود، به عذابی سخت گرفتار شدند.

---

١. تفسیر المیزان.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ وَٱلشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴿٢﴾ وَٱلْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ﴿٣﴾ وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ﴿٤﴾ وَٱلَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿٥﴾ وَٱلسَّمَآءِ وَمَا بَنَاهَا ﴿٦﴾ وَ ٱلْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ﴿٧﴾ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٨﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

(۱) به خورشید سوگند و گسترش نور آن. (۲) به ماه سوگند، آنگاه که از پی خورشید در آید. (۳) به روز سوگند آنگاه که زمین را روشن سازد. (٤) به شب سوگند، آنگاه که زمین را بپوشاند. (٥) به آسمان سوگند و آنکه آن را بنا کرد. (٦)به زمین سوگند و آنکه آن را گسترانید. (۷) به نفس سوگند و آنکه آن را سامان داد. (۸) پس پلیدی‌ها و پاکی‌هایش را به او الهام کرد.

نکته‌ها:

▣ شاید رمز سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و... آن است که آنچه را که برای آن سوگند یاد شده (تزکیه نفس) به مقدار عظمت خورشید و ماه ارزش دارد.

▣ ارزش خورشید و ماه و شب و روز، بر کسی پوشیده نیست. حیات جانداران و پیدایش ابر و بارش باران و رویش گیاهان و درختان و تغذیه حیوانات و انسان، همه مرهون تابش خورشید است.

▣ در قرآن، گاهی به خورشید بزرگ سوگند یاد شده و گاهی به انجیر و زیتون کوچک و این شاید به خاطر آن باشد که برای قدرت خداوند فرقی میان خورشید و انجیر نیست. همانگونه

که دیدن کاه و کوه برای چشم انسان یکسان است و دیدن کوه برای چشم، زحمتی اضافه بر دیدن کاه ندارد. البتّه بالاترین سوگندها، سوگند به ذات خداوند است، آنهم درباره تسلیم بودن مردم در برابر رهبری آسمانی. ﴿**فلا و ربّك لا یؤمنون حتّی یحکموك**﴾[1]

▣ پرسوگندترین سوره‌ها، همین سوره شمس است که طبیعتاً باید در مورد مهمترین مسائل باشد و آن تزکیه روح از هرگونه پلیدی و آلودگی است. شاید این همه سوگند برای بیان اینکه رستگاری در سایه تهذیب است، به خاطر آن باشد که خداوند به انسان بفهماند که من تمام مقدّمات را برای تو آماده کردم، با نور آفتاب و ماه صحنه زندگی را روشن و با گردش شب و روز، زمینه تلاش و استراحت شما را فراهم کردم. زمین را برای شما گستردم و آسمان را برافراشتم و درک خوبی‌ها و بدی‌ها را به روح شما الهام کردم تا به اختیار خود، راه تزکیه نفس را بپیمایید.

ابر و باد و مه و خرشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

▣ «فجورها» از فجر به معنای شکافتن است.

▣ برافراشتگی آسمانها و گستردگی زمین، با اراده مستقیم الهی یا از طریق نیروها و عوامل طبیعی است و لذا قرآن می‌فرماید: ﴿**والسماء و ما بناها**﴾ و نفرمود: «**من بناها**» زیرا کلمه «ما» شامل غیر خداوند نیز می‌شود. یعنی آنچه آسمان را بنا کرد از نیروها و جاذبه‌ها و دافعه‌های طبیعی است که خداوند حاکم کرده و اگر مراد از کلمه «ما» در ﴿**و ما بناها**﴾ خداوند باشد، به خاطر آن است که در لفظ «ما» نوعی ابهام برخاسته از عظمت نهفته و به همین دلیل به جای کلمه «من» کلمه «ما» گفته شده است. (واللّه العالم)

▣ جهان هستی، گویا در ابتدا یک مجموعه متراکم بوده، سپس بخشی برافراشته و آسمان شده و بخشی گسترده و زمین شده است. ﴿**بناها ـ طحاها**﴾ مؤید این سخن آیه‌ای است که می‌فرماید: آسمان و زمین رتق بود و فتق کردیم، یعنی بسته بود و بازش کردیم. ﴿**رتقاً**

---

١. نساء، ٦٥.

ففتقناهما ﴾[۱]

▣ بعضی کلمه «**طحاها**» را اشاره به حرکت زمین دانسته‌اند، چون یکی از معانی «**طحو**» راندن و حرکت دادن است.

▣ اسلام، فکر انسان مادی را از شکم و شهوت و شمشیر و شراب، به تأمّل در عمق آسمان‌ها و زمین و گردش کرات و پیدایش ایام وا داشته است.

▣ در تفاوت میان وحی و الهام، گفته‌اند که الهام، درکی است که انسان سرچشمه آن را نمی‌شناسد، در حالی که گیرنده وحی، سرچشمه وحی را می‌شناسد.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ بسیاری از موجودات هستی، پدیده‌هایی شگفت‌انگیز، روشنگر، مقدّس و ارزشمند هستند و می‌توان به آنها سوگند یاد کرد. ﴿**والشمس ـ والقمر ـ والنهار** ﴾

۲ـ ماه به دنبال خورشید و تابع آن است. ﴿**اذا تلاها** ﴾

۳ـ اجرام آسمانی با یکدیگر پیوند دارند ﴿**و الشمس ـ والقمر ـ و السماء ـ و الارض** ﴾

٤ـ خورشید و ماه و ستاره را خدا نپندارید، همه آنها آثار قدرت و تدبیر موجود دیگری هستند. ﴿**تلاها ـ بناها ـ طحاها** ﴾

۵ ـ خواسته‌ها و تمایلات و غرایز انسان به طور حکیمانه تعدیل شده است. ﴿**و نفس و ما سوّاها** ﴾

٦ـ گناه، نوعی شکافتن پرده عفّت و دیانت است. ﴿**فجورها** ﴾

۷ـ فهم و درک خوبیها و بدیها به صورت فطری، در عمق روح انسانها نهاده شده است. ﴿**فالهمها فجورها وتقواها** ﴾

۸ ـ ابتدا باید پلیدی‌ها را بشناسیم، سپس راه گریز و پرهیز از آنها را. (کلمه «فجور» قبل از «تقوا» آمده است.) ﴿**فجورها وتقواها** ﴾

---

۱. انبیاء، ۳۰. ۲. تفسیر نمونه.

﴿٩﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ﴿١٠﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ﴿١١﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَآ ﴿١٢﴾ إِذِ ٱنبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿١٣﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ ٱللهِ نَاقَةَ ٱللهِ وَسُقْيَاهَا ﴿١٤﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَـدَمْدَمَ عَـلَيْهِم رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿١٥﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا

(٩) به راستی رستگار شد، آن کس که نفس خود را تزکیه کرد. (١٠) و بی شک محروم و ناامید گشت هر کس که آن را به پلیدی آلود. (١١) قوم ثمود از روی سرکشی، (پیامبرشان را) تکذیب کردند. (١٢) آنگاه که شقی‌ترین آنها (برای کشتن ناقه) به پا خاست. (١٣) پس پیامبر خدا به آنان گفت: ناقه خدا و آبشخورش را (حرمت نهید). (١٤) پس او را تکذیب کردند و ناقه را کشتند و پروردگارشان به خاطر این گناه، آنان را درهم کوبید و با خاک یکسانشان کرد. (١٥) و خداوند از عاقبت کار خود بیم ندارد.

نکته‌ها:

▣ امام باقر و صادق علیهما السلام در تفسیر آیه ﴿قد افلح من زکّاها﴾ فرمودند: «قد افلح من اطاعَ»[1] یعنی آن کس‌که از پیامبر و امامان معصوم، اطاعت کرد، رستگار شد.

▣ در دید الهی، پاکان رستگارند. ﴿قد افلح من زکّاها﴾ ولی در نـزد فـرعونیان، زورمـندان رستگارند که غلبه دارند و به ظاهر پیروزند. ﴿قد افلح الیوم من استعلی﴾

▣ در انجام کارهای خیر، امید رستگاری است. ﴿و افعلوا الخیر لعلّکم تفلحون﴾[2] در حالی که در تزکیه نفس و خودسازی، رستگاری قطعی است. ﴿قد افلح من زکّاها﴾

▣ تزکیه نفس، شـامل دوری از عـقائد و اخـلاقیات و رفـتارهای نـاپسند و کسب عـقائد و اخلاقیات و کردارهای پسندیده است.

▣ در سوره شعراء، آیه ١٥٥ ﴿لها شرب و لکم شرب یوم معلوم﴾ و سوره قمر، آیه ٢٨ ﴿نبّئهم

---

١. تفسیر نور الثقلین. ٢. حج، ٧٧.

انّ الماء قسمة بينهم كلّ شرب محتضر ﴾ می‌خوانیم: آب قریه یک روز سهم مردم و یک سهم روز شتر است و هر کدام در روز خود بهره گیرند و کسی مزاحم ناقه نشود که به عذاب بزرگ گرفتار خواهد شد.

▣ در قرآن، چهل مرتبه ماده فلاح به کار رفته که از بررسی آنها معلوم می‌شود رستگاری شامل چه گروه‌هایی می‌شود و چه گروه‌هایی از رسیدن به آن محرومند، همچون مجرمان که می‌فرماید: ﴿لا يفلح المجرمون ﴾[1]

▣ در قرآن، بعضی مطالب با یک سوگند آمده است. ﴿والعصر انّ الانسان لفی خسر ﴾

گاهی دو سوگند پشت سرهم آمده است. ﴿والضحی والّیل اذا سَجی ﴾

گاهی سه سوگند در پی هم آمده است: ﴿والعاديات ضَبحا، فالموريات قدحا، فالمغيرات صُبحا ﴾

گاهی چهار سوگند: ﴿والتين و الزيتون و طور سينين و هذا البلد الامين ﴾

گاهی پنج سوگند: ﴿والفجر، وليال عشر، والشفع والوتر، والّيل اذا يسر ﴾

ولی خداوند در این سوره، ابتدا یازده سوگند یاد کرده و سپس به اهمیّت تزکیه نفس اشاره کرده است.

▣ «خاب» از مصدر «خيبة» به معنای به هدف نرسیدن است.

▣ «دسّ» به معنای پنهان کردن و تعبیر قرآن درباره‌ی زنده به گور کردن دختران چنین است: ﴿يدسّه فی التراب ﴾ آری خلافکار، به خاطر شرمندگی رویی برای جلوه در جامعه ندارد و سعی می‌کند عیب‌ها و خلافکاری‌های خود را پنهان کند. کلمه «دسیسه» نیز به کار زشتی گفته می‌شود که آن را پنهان می‌کنند.

▣ «دَمدم» به معنای عذاب شکننده و فراگیر است که عذاب شده را قطعه قطعه و پراکنده می‌کند.

▣ منظور از «سوّاها» یا قلع و قمع ساختمان‌ها است که با خاک یکسان شد و یا خود مردم که

---

۱. یونس، ۱۷.

با خاک یکسان شدند.

▣ یک فرد تزکیه شده می‌تواند منشأ تحول در جامعه شود و به جامعه رشد و شجاعت و شخصیّت و معرفت و وحدت دهد، چنانکه یک نفر تزکیه نشده برای رسیدن به هوسهای خود امت‌هایی را به فساد و نابودی و سقوط می‌کشاند.

▣ در قرآن، برای رستگاری انسان‌ها دو عامل مطرح شده است: یکی ایمان و دیگری تزکیه. ﴿**قد افلح من زکاها**﴾، ﴿**قد افلح المؤمنون**﴾

بنابراین حقیقت ایمان و تزکیه یکی است و هر کس می‌خواهد خودسازی کند، باید مؤمن واقعی باشد. آری مؤمن واقعی کسی است که خود را تزکیه کند و تزکیه شده واقعی، کسی است که ایمان داشته باشد و احکام و تکالیف دینی را به دقت انجام دهد که در آغاز سوره مؤمنون آمده است.

▣ در تفسیر اطیب‌البیان می‌خوانیم، جنایتکاران تاریخ و قاتلان زیاد بودند امّا نوعاً به خاطر حفظ حکومت یا گرفتن حکومت یا محو رقیب و یا طمع به رسیدن چیزی، دست به جنایات می‌زدند امّا قاتل ناقه صالح و حضرت علی علیه‌السلام مرتکب جنایت عظیم شدند، در حالی که هیچ یک از انگیزه‌ها و عوامل فوق در کار نبود، فقط و فقط شقاوت بود.

▣ حضرت علی علیه‌السلام در کوفه روی منبر فرمود: شتر صالح را یکی پی کرد ولی خداوند همه را عذاب کرد چون هم راضی بودند و سپس به این آیه اشاره کرد.[۱]

▣ در روایات متعددی از شیعه و اهل سنّت از جمله احمد حنبل، طبری و قرطبی، آمده که «اشقی الاولین» عاقر ناقه و «اشقی الاخرین» قاتل علی‌بن ابیطالب است.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و زمین و آسمان و روح انسان که سعادت انسان در گرو رشد معنوی است نه زندگی مادّی. ﴿**والشمس... قد افلح من زکّاها**﴾

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰. ۲. تفسیر نمونه.

۲ـ اگر نفس را رها کنیم، انسان را به سقوط می‌کشاند. لذا نفس را باید کنترل کرد. ﴿**زکّاها**﴾

۳ـ تزکیه و خودسازی، محروم کردن نیست، رشد دادن است. ﴿**زکّاها**﴾

٤ـ هر کس نفس خود را در لابلای عادات و رسوم و پندارها مخفی کند و غافلانه دنبال تأمین خواسته‌های نفسانی رود، محرومیّت بزرگی خواهد داشت. ﴿**قد خاب من دساها**﴾

۵ ـ طغیان و گناه، مقدّمه کفر و تکذیب است. ﴿**کذّبت ثمود بطغواها**﴾ («تقوا» یعنی پاکی و «طغویٰ» یعنی طغیان در گناه)

٦ـ در شیوه تبلیغ، بعد از بیان اصول کلّی، نمونه‌هایی نقل کنید. ﴿**قد خاب... کذّبت ثمود**﴾

۷ـ شکستن قداست‌ها نشانه شقاوت است و هر چه قداست بیشتر باشد، شکستن آن قساوت بیشتری می‌خواهد. ﴿**اشقیٰ**﴾

۸ـ اگر انسان به فکر تزکیه نباشد، در ابتدا پیروی از نفس را مخفیانه انجام می‌دهد ﴿**دسّاها**﴾ و سپس علنی. ﴿**اذ انبعث اشقاها**﴾

۹ـ در انجام کار بد، آن کس که شقی‌تر است زودتر تحریک می‌پذیرد. ﴿**انبعث اشقاها**﴾[1]

۱۰ـ هر چه به خدا منسوب باشد، مقدّس است و باید مورد احترام قرار گیرد و اهانت به آن، کیفر الهی را به دنبال دارد. ﴿**ناقة اللّه، فعقروها، فدمدم**﴾

۱۱ـ زدودن علف‌های هرز کافی نیست، بارور کردن هم لازم است. (﴿**زکّاها**﴾ به معنای رشد است.)

۱۲ـ به کامیابی‌های زودگذر نفس مغرور نشوید که عاقبتش محرومیّت است. ﴿**و قد خاب**﴾ (کلمه «خاب» یعنی محروم شد و به آنچه می‌خواست نرسید.)

---

۱. «**بعثَ**» یعنی برانگیخت و «**انبعثَ**» یعنی برانگیخته شد.

۱۳ـ هر کس به گناه دیگری راضی باشد شریک جرم است. شتر را یک نفر کشت ولی قرآن می‌فرماید: جمعی آن را کشتند. ﴿**فعقروها**﴾

۱٤ـ خداوند بر هر چیز مسلط است و از نابود کردن ستمگران هیچ پروائی ندارد. ﴿**ولا یخاف عقباها**﴾

۱۵ـ رضایت و تشویق و تحریک به گناه نیز گناه است. ﴿**انبعث اشقاها... بذنبهم**﴾

۱٦ـ کیفرهای الهی جلوه‌ای از ربوبیّت اوست. (مربّی باید موانع تربیت را برطرف سازد.) ﴿**فدمدم علیهم ربّهم**﴾

۱۷ـ قهر الهی در دنیا نیز سخت است. ﴿**فدمدم علیهم ربّهم بذنبهم فسوّاها**﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره لیل

این سوره بیست و یک آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه اول است که با سوگند به شب هنگام آغاز شده است.

سوگند با تأکید به تفاوت تلاش‌ها و انگیزه‌های بشری آغاز و با بیان قانون مکافات عمل ادامه می‌یابد. قانونی که احسان به دیگران را اساس گشـایش در کارها و بخل و بزرگی‌طلبی را عامل دشوار شدن امور انسان معرفی می‌کند.

ادامه سوره به سنّت عام هدایت الهی اشاره داشته و سرانجام آنان را که بـه انذار الهی توجّه نمی‌کنند، آتش دوزخ و فرجام اهل تـقوا را آزادی از آن بـیان می‌کند. البتّه متّقیانی که اهل زکات هستند و انگیزه‌ای جز رضای الهی ندارند، که خداوند نیز اسباب خشنودی آنان را فراهم می‌سازد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَٱلَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ﴿۲﴾ وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿۳﴾ وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰٓ ﴿٤﴾ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ

(۱) به شب سوگند، آنگاه که (زمین را در پرده‌ی سیاه) فرو پوشاند. (۲) به روز سوگند، آنگاه که روشن شود. (۳) سوگند به آن کس که نر و ماده را آفرید. (٤) همانا تلاش‌های شما پراکنده است.

نکته‌ها:

▣ در حدیث می‌خوانیم: خداوند به هر چه از مخلوقاتش که بخواهد، حق دارد سوگند یاد کند ولی مردم باید تنها به خدا سوگند یاد نمایند.[۱]

▣ «شتّیٰ» جمع «شتیت» به معنای متفرّق است. سوگند، تنها برای تفاوت سعی‌ها نیست، زیرا که این تفاوت بر همه روش است، بلکه سوگند به خاطر نتایج و آثار متفاوت کارها است.

▣ سایه‌ی شب یک نعمت بزرگ است که در آن تعدیل حرارت، آسایش جسم، آرامش روح و نیایش‌های خالصانه انجام می‌گیرد.

پیام‌ها:

۱ـ زمان، امری مقدّس و قابل سوگند است. ﴿**والیل اذا یغشیٰ**﴾

۲ـ هم به نشانه‌های آفاقی توجه کنید، ﴿**والّیل... والنهار**﴾ هم به نشانه‌های انفسی.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿و ما خلق الذكر و الانثى﴾

٣ـ نظام زوجیّت در حیوان و انسان، نشانه قدرت و حکمت خداوند است. ﴿ما خلق الذكر و الانثى﴾

٤ـ تفاوت مهر یا قهر خداوند حکیمانه و عادلانه است نه گزاف، زیرا تلاشهای شما انسانها گوناگون است. ﴿ان سعيكم لشتّىٰ﴾

﴿٥﴾ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ ٱتَّقَىٰ ﴿٦﴾ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٧﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٨﴾ وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَٱسْتَغْنَىٰ ﴿٩﴾ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿١٠﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ﴿١١﴾ وَمَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰٓ

(٥) امّا آن که انفاق کرد و پروا داشت (٦) و پاداش نیک (روز جزا) را تصدیق کرد. (٧) به زودی ما او را برای پیمودن بهترین راه آماده خواهیم کرد. (٨) ولی آنکه بخل ورزید و خود را بی‌نیاز پنداشت. (٩) و پاداش نیک (روز جزا) را تکذیب نمود. (١٠) پس او را به پیمودن دشوارترین راه خواهیم انداخت. (١١) و چون هلاک شد، دارایی‌اش برای او کارساز نخواهد بود.

نکته‌ها:

▣ شاید مراد از عطای همراه با تقوا، این باشد که عطا با نیّت خالص و بدون منت، آن هم از مال حلال و در مسیر خدا باشد که تمام این امور در کلمه تقوا جمع است. ﴿اعطى واتقىٰ﴾

▣ اگر خداوند برای برخی راه خیر را باز می‌کند، ﴿فسنيسّره لليسرى﴾ و برای برخی راه شر را ﴿فسنيسّره لليسرىٰ﴾ به خاطر تفاوت تلاش خود انسان‌ها است. ﴿انّ سعيكم لشتّى﴾

▣ در خانه شخصی ثروتمند درختی بود که کودکان همسایه هنگامی که میوه آن درخت به زمین می‌ریخت، آن را برگرفته و می‌خوردند ولی صاحب درخت، میوه را از دهان اطفال می‌گرفت. پدر اطفال مسئله را به پیامبر اکرم ﷺ گزارش داد.

حضرت نزد صاحب خانه رفته و پیشنهاد کردند درخت را در برابر درختی در بهشت به من بفروش. آن مرد جواب رد به پیامبر داد و گفت: دنیای نقد را به آخرت نسیه نمی‌فروشم. پیامبر برگشت. یکی از یاران پرسید: آیا اگر من آن درخت را بگیرم و با من نیز چنین معامله‌ای می‌کنید؟ حضرت فرمود: آری. آن شخص توانست با بهایی چندین و چند برابر، درخت را خریداری کند و در اختیار پیامبر گذارد. آن حضرت به نزد آن خانواده فقیر آمده و درخت را به آنها بخشید. در این هنگام آیات این سوره نازل شد.[1] ﴿**فامّا من اعطیٰ و اتقیٰ و صدق بالحسنی...** ﴾

▣ هر کس گام اول سخاوت را بر اساس ایمان به معاد و تقوا بردارد، خدا ظرفیّت و شرایط روحی او را برای کارها هموار می‌کند و روح او را با کار خیر مأنوس می‌گرداند، تجربه و تعقل و کاردانی او را بالا می‌برد، الهام و ابتکار به او می‌دهد، پذیرش مردمی و اجتماعی او را زیاد می‌کند و راه‌های جدیدی را برای کار خیر پیش پای او می‌گذارد که همه اینها مصداق ﴿**فسنیسّره للعسری** ﴾ است.

▣ نکته لطیف آن است که قرآن می‌فرماید: او را برای آسان‌ترین راه آماده می‌کنیم ﴿**فسنیسّره للیسری** ﴾ و نفرمود: کار را برای او آسان می‌کنیم. «**سنیسر له الیسری**» و فرق است میان آنکه انسان روان باشد یا کارش روان باشد. انسان می‌تواند با توکل و دعا و اتصال به قدرت بی نهایت آسان دارای چنان سکینه و سعه صدر شود که هر کاری را به راحتی بپذیرد و انجام هر کار خیر برای او آسان باشد.

▣ در تاریخ کربلا می‌خوانیم که همین که زینب کبری بدن قطعه قطعه امام حسین علیه‌السلام را دید گفت: «**ربّنا تقبّل منّا هذا القلیل**» پروردگارا این شهید در نزد عظمت تو کوچک است او را بپذیر! آری ایمان و تقوا انسان را در برابر هر حادثه بیمه کرده و کار روان و آسان می‌کند. ﴿**فسنیسّره للیسریٰ** ﴾

▣ مراد از کلمه «**یُسری**» و «**عُسری**» که در قالب مؤنث آمده است، کارها یا راه‌های آسان و

---

۱. تفسیر نمونه.

مشکل است.

آنچه مهم است، اصل بخشش است، نوع و مقدار آن در مرحله بعد است. عطا گاهی کم است، گاهی زیاد، گاهی از مال است و گاهی از مقام و آبرو.

▣ کلمه‌ی ﴿**حُسنی**﴾ یا مصدر است مثل رُجعیٰ و یا مؤنث احسن است.

▣ امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه ﴿**و امّا مَن اعطی و اتّقی و صدّق بالحسنی فسنیسّره للیسری**﴾ فرمودند: «**لا یرید شیئا من الخیر الاّ یسّره اللّه له**» چیزی را اراده نمی‌کند مگر آنکه خداوند انجام آن را برای او آسان می‌کند.[۱]

و در تفسیر آیه ﴿**و امّا من بخل واستغنی و کذّب بالحسنی فسنیسّره للعسری**﴾ فرمودند: «**لا یرید شیئا من الشرّ الاّ یسّره اللّه له**» درباره انجام دادن هیچ شری تصمیم نمی‌گیرد مگر آنکه خداوند انجام آن شر را برای او آسان کرده و مرتکب می‌شود.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ شیوه تبلیغ صحیح این است که بعد از کلیات، نمونه‌ها و مصادیق بیان شود. ﴿**انّ سعیکم لشتّیٰ فامّا مَن اعطیٰ**﴾

۲ـ عطا همراه با تقواکار ساز است. ﴿**اعطیٰ واتقیٰ**﴾

۳ـ عطا باید بدون ریا و غرور و منت و آزار باشد. ﴿**اعطیٰ و اتقیٰ...**﴾

٤ـ آنچه عطا می‌کنید مهم نیست، چگونه و با چه انگیزه و حالت عطا کردن مهم است. ﴿**اعطی و اتقی**﴾

۵ ـ شرط پذیرفته شدن عطا، تقواست. ﴿**اعطی و اتقی**﴾ (وگرنه عطای مال حرام یا با نیّت غیر خالص اجری ندارد، زیرا ﴿**انّما یتقبّل اللّه من المتّقین**﴾[۳])

٦ـ آخرت، بهتر از دنیا است. ﴿**الحُسنیٰ**﴾

۷ ـ کسی می‌تواند به عطای خود رنگ الهی داده و اهل پروا باشد که به معاد ایمان داشته باشد. ﴿**و صدق بالحُسنیٰ**﴾ (قرآن به وعده‌های قیامت حُسنی گفته است.

---

۱. کافی، ج ٤، ص٤٦. ۲. کافی، ج ٤، ص٤٧. ۳. مائده، ۲۷.

﴿کُلاً وعد اللّه الحُسنی﴾[1])

۸ـ ایمان به قیامت، شرط پذیرفته شدن عمل است. ﴿و صدق بالحسنیٰ﴾

۹ـ بخل و مغرور شدن به مال، نشانه بی‌تقوایی است. ﴿من بخل واستغنیٰ﴾

۱۰ـ گشایش یا گره خوردن کارهای انسان، نتیجه سخاوت یا بخل انسان نسبت به دیگران است. ﴿اعطی... لليسری، بخل... للعسری﴾

۱۱ـ نیکی، نیکی می‌آورد و شر، شر. ﴿اعطی واتق... فسنیسره لليسری ـ بخل واستغنی... فسنیسره للعسری﴾

۱۲ـ پاداش و کیفر الهی متناسب با رفتار انسانهاست، اگر گره از کار فقرا باز کنیم، خداوند گره از کار ما باز می‌کند. ﴿فسنیسره لليسریٰ﴾ و اگر فقرا را در عُسرت گزاریم، خداوند هم عسرت را پیش پای ما می‌گذارد. ﴿فسنیسره للعسری﴾

۱۳ـ اهل بخل بدانند که ثروت نجات دهنده نیست. ﴿و مایغنی عنه ماله اذا تردّیٰ﴾

۱٤ـ نتیجه بخل سقوط است، سقوط از انسانیّت و کمال و سقوط از چشم مردم همراه با سقوط در دوزخ و محروم شدن از درجات اخروی. ﴿اذا تردّی﴾

۱۵ـ گاهی منشأ بخل امروز، به خاطر ترس از فقر در آینده است. ﴿بَخل واستغنیٰ﴾ (چنانکه در آیه ۲٦۷ و ۲٦۸ سوره بقره در کنار دستور انفاق می‌فرماید: این شیطان است که شما را از فقر آینده می‌ترساند. ﴿انفقوا... الشیطان یعدکم الفقر﴾)

۱٦ـ گاهی سرچشمه بخل، مغرور شدن به دنیا و احساس بی‌نیازی نسبت به وعده‌های بهشتی است. ﴿بخل و استغنیٰ﴾

---

۱. نساء، ۹۵.

﴿۱۲﴾ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ﴿۱٤﴾ فَأَنذَرْتُكُمْ نَاراً تَلَظَّىٰ ﴿۱۵﴾ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ﴿۱٦﴾ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۱۷﴾ وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ﴿۱۸﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ﴿۱۹﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ ﴿۲۰﴾ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ﴿۲۱﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ

(۱۲) همانا هدایت (مردم) بر عهده ماست. (۱۳) و بی شک آخرت و دنیا از آنِ ماست. (۱٤) پس شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم دادم. (۱۵) (آتشی که) جز بدبخت‌ترین افراد در آن در نیاید. (۱٦) همان که (حق را) تکذیب کرد و روی بر تافت. (۱۷) ولی با تقواترین مردم از آن آتش دور داشته خواهد شد. (۱۸) همان که مال خود را می‌بخشد تا پاک شود. (۱۹) در حالی که برای احدی (از کسانی که به آنان مال می‌بخشد،) نعمت و منتی که باید جزا داده شود، نزد او نیست. (۲۰) جز رضای پروردگار بلند مرتبه‌اش، نمی‌طلبد. (۲۱) و به زودی خشنود شود.

نکته‌ها:

▣ هدایت کردن از جانب خداوند، امری حتمی است، ﴿انّ علینا للهدی﴾ ولی پذیرش آن از سوی مردم حتمی نیست. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و امّا ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی﴾[1]

▣ «تلظّی»، شعله آتش بدون دود است که سوزندگی زیادتری دارد.

▣ خلود و جاودانگی در دوزخ مخصوص افراد شقی است. ﴿لایصلاها الاّ الاشق﴾ در کلمه «صَلی» ملازمت و همراهی نهفته است. شاید ﴿نارًا تلظّیٰ﴾ که نوع خاصی از آتش است مخصوص افراد شقی باشد و سایر مجرمان به انواع دیگری از آتش گرفتار شوند.

---

۱. فصّلت، ۱۷.

▣ آیه ﴿و لسوف یرضیٰ﴾ را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی آنکه انسان با رسیدن به اهدافش از خدا راضی می‌شود، دیگر آنکه خداوند از او راضی می‌شود. البتّه در قرآن، هر دو مورد یعنی رضای خداوند از انسان و رضای انسان از خداوند، در کنار هم آمده است: ﴿رضی اللّه عنهم و رضوا عنه﴾[1]، ﴿ارجعی الی ربّك راضیة مرضیة﴾[2]

پیام‌ها:

۱ـ یکی از سنّت‌های الهی که خداوند بر خود واجب کرده، هدایت مردم از طریق عقل و فطرت و پیامبران است. ﴿انّ علینا للهدی﴾

۲ـ پذیرش هدایت، به نفع خود شماست، وگرنه خداوند بی‌نیاز است. ﴿و انّ لنا للآخرة و الاولی﴾

۳ـ هشدار و انذار وسیله هدایت الهی است. ﴿فانذرتکم﴾ (هشدارهای الهی را باید جدی گرفت، زیرا از سوی کسی است که دنیا و آخرت به دست اوست)

٤ـ آتش آخرت، امری ناشناخته و عظیم است. ﴿ناراً﴾ به صورت نکره آمده است.

۵ ـ شقاوت مثل تقوا دارای مراحلی است. ﴿الاشقیٰ... الاتقی﴾ (کسی که آن همه نشانه‌های هدایت را نادیده بگیرد بدبخت‌ترین است ﴿اشقی، الّذی کذّب و تولّیٰ﴾

٦ـ تقوا، همراه کمک به محرومان سپری است در برابر آتش دوزخ. ﴿سیجنّبها الاتقی الّذی یؤتی ماله﴾

۷ـ کمک به محرومان، شیوه دائمی پرهیزگاران است. ﴿یؤتی﴾

۸ ـ کمک از مال شخصی ارزش است. ﴿ماله﴾

۹ـ نشانه تقوا، کمک‌های مالی خالصانه است. ﴿الاتقی الّذی یوتی ماله﴾

۱۰ـ کمک به فقرا، راهی است برای تزکیه و خودسازی. ﴿یؤتی ماله یتزکی﴾

۱۱ـ کمک‌های مالی که براساس جبران خوبی‌های دیگران باشد، مایه رشد

---

۱. بیّنه، ۸. ۲. فجر، ۲۸.

نیست. ﴿ما لاَحدٍ عنده من نعمة﴾ (انفاقی ارزش بالایی دارد که انسان مدیون دیگران نباشد و چشم داشتی هم نداشته باشد)

۱۲ـ متّقی، جز رضای خدا به دنبال چیز دیگری نیست. ﴿الاّ ابتغاء وجه ربّه الاعلی﴾

۱۳ـ قصد قربت، شرط لازم است. ﴿الاّ ابتغاء وجه ربّه﴾

۱٤ـ انفاق باید در راه‌های خداپسندانه باشد. ﴿یؤتی ماله... ابتغاء وجه ربّه﴾

۱۵ـ او پروردگار اعلی است، پس فقط رضای او را جستجو کنید که پاداش اعلی مرحمت می‌کند. ﴿ابتغاء وجه ربّه الاعلی﴾

۱٦ـ انسان مخلص، به مقام رضا می‌رسد و همواره از خداوند خشنود است. ﴿و لسوف یرضی﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

سیمای سوره ضحی

این سوره یازده آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه اول است که با سوگند به هنگام بالا آمدن روز آغاز می‌شود.

از آنجا که مخالفان، به خاطر قطع نزول وحی به مـدّت پـانزده روز، بـه آن حضرت نیش زبان می‌زدند، لذا این سوره در مـقام دلداری بـه پـیامبر است و حمایت‌های خداوند از آن حضرت را، از هنگام یتیمی تا رسیدن به رسالت بیان می‌دارد.

و آنگاه از پیامبر می‌خواهد تا او نیز با یتیمان و محرومان برخوردی خدایی داشته و با زبان و عمل، نعمت‌های الهی را آشکار ساخته و سپاس‌گزار آنها باشد.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَٱلضُّحَىٰ ﴿۲﴾ وَٱلَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿۳﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ﴿٤﴾ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ ٱلْأُولَىٰ ﴿٥﴾ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰٓ

(۱) به روشنایی آغاز روز سوگند. (۲) به شب سوگند آنگاه که آرامش بخشد. (۳) پرودگارت تو را وانگذاشته و خشم نگرفته است. (٤) همانا آخرت برای تو بهتر از دنیا است. (۵) و به زودی پروردگارت (چیزی) به تو عطا کند که خشنود شوی.

نکته‌ها:

▣ «ضحی» به معنای اوایل روز و هنگام چاشت است. «سَجیٰ» هم به معنای پوشاندن و هم به معنای سکون و آرامش است.

▣ «وَدّعك» از «تودیع» به معنای واگذاشتن و رها کردن است و «قلی» به معنای شدّت عداوت و بغض و خشم و قهر است.

▣ برای چند روزی وحی از پیامبر اکرم ﷺ قطع شد. مخالفان سرزنش کردند که خدا تو را رها کرده است. این آیات نازل شد و حضرت را دلداری داد. شاید دلیل قطع وحی آن بود که خداوند به مردم بفهماند هر چه هست از اوست و پیامبر در الفاظ وحی و زمان نزول آن و مقدار آن، از خود اختیاری ندارد.

▣ نشانه آنکه خدا پیامبرش را رها نکرده، این است که در این سوره کوچک، سیزده بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است.

پیام‌ها:

١ـ روشنی روز و تاریکی و آرامش شب دو نعمت بزرگ الهی است که مورد سوگند خداوند قرار گرفته است. ﴿و **الضّحی و الّیل اذا سجی**﴾

٢ـ با قاطعیّت، زبان بدگویان را قطع و دل پاکان را بدست آورید. ﴿**والضحی و الّیل اذا سجی ما ودّعك ربّك**﴾

٣ـ به قضاوت‌ها و پیش داوری‌ها و تحلیل‌های نادرست، صریحاً جواب بدهید. ﴿**ما ودّعك ربُّك**﴾

٤ـ مربّی نباید کسی را که تحت تربیت اوست رها کند. ﴿**ما ودّعك ربُّك**﴾

٥ ـ قطع موقت لطف را نشانه غفلت و قهر الهی ندانید. ﴿**ما ودّعك ربُّك و ما قلی**﴾

﴿٦﴾ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَىٰ ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ ضَآلّاً فَهَدَىٰ ﴿٨﴾ وَ وَجَدَكَ عَآئِلاً فَأَغْنَىٰ ﴿٩﴾ فَأَمَّا ٱلْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿١٠﴾ وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١١﴾ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ

(٦) آیا تو را یتیم نیافت، پس پناه داد و سامانت بخشید. (٧) و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد. (٨) و تو را تهی‌دست یافت و بی‌نیاز کرد. (٩) (حال که چنین است) پس بر یتیم قهر و تندی مکن. (١٠) و سائل را از خود مران. (١١) و نعمت پروردگارت را (برای سپاس) بازگو کن.

نکته‌ها:

▣ مراد از «آخرت» در آیه ﴿و **للاخرة خیر لك من الاولی**﴾ یا روز قیامت است و یا عاقبت کار پیامبر در همین دنیا.

▣ قبل از تولد پیامبر ﷺ، پدرش عبداللّه از دنیا رفت. در کودکی مادرش را از دست داد و هشت ساله بود که جدش عبدالمطلب از دنیا رفت و از این رو از درد یتیمان خبر داشت.

▣ قرآن می‌فرماید: ﴿**ما ضلّ صاحبكم و ما غویٰ**﴾[۱] یعنی پیامبر شما حتّی برای یک لحظه گمراه نبوده است. پس مراد از ﴿**وجدك ضالاً فهدی**﴾ آن است که اگر هدایت الهی نبود، راه به جایی نمی‌بردی.

چنانکه در سوره شوری آیه ۵۲ می‌فرماید: ﴿**ما كنت تَدری ما الكتاب و لا الايمان ولكن جعلناه نورا نهدی به**﴾ اگر لطف ما نبود تو خبری از کتاب و ایمان نداشتی.

و در سوره یوسف آیه ۳ نیز می‌فرماید: ﴿**اوحينا اليك هذا القرآن و ان كنت من قبله لمن الغافلين**﴾ تو قبل از نزول قرآن از بی‌خبران بودی.

کلمه «**ضالّ**» هم به معنای گمراه است و هم به معنای گمشده، نظیر «**الحكمة ضالة المؤمن**»[۲] حکمت گمشده مؤمن است.

آری پیامبر قبل از نزول وحی متحیّر بود و با نور وحی با دستورات و وظیفه الهی خود آشنا می‌شد.

▣ «**عائل**» به فقیر گفته می‌شود و «**قهر**»، غلبه توأم با تحقیر است. «**نهر**» راندن همراه با خشونت است. عنوان نهر آب نیز به خاطر حرکت تند آب است.

▣ اگر نیازهای یتیم تأمین نشود مفاسد اخلاقی و اجتماعی فراوانی جامعه را تهدید می‌کند و کمبود محبت ممکن است یتیم را به صورت فردی سنگدل و عقده‌ای درآورد.

▣ در حدیث می‌خوانیم: امیدوارکننده‌ترین آیات قرآن، آیه ﴿**و لسوف يعطيك ربّك فترضیٰ**﴾ می‌باشد که مراد شفاعت است.[۳]

▣ رضای پیامبر در دنیا و آخرت، مورد نظر خداست. چنانکه در دنیا قبله را برای رضای او تغییر داد تا یهودیان بر او منت ننهند که رو به بیت المقدّس که قبله ماست نماز می‌گزاری. ﴿**فلنولينك قبلةً ترضاها**﴾ و در آخرت، مقام شفاعت به او می‌دهد تا راضی شود. ﴿**و لسوف يعطيك ربّك فترضی**﴾[٤]

▣ امام باقر علیه‌السلام دوبار سوگند یاد فرمودند که مراد از آن عطای مخصوص که خداوند به

---

۱. نجم، ۲. ۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۸۰.
۳. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ٤٤٦.

پیامبرش عطا خواهد کرد، شفاعت است. «**واللّه الشفاعة واللّه الشفاعة**»[۱] و امام صادق علیه السلام فرمود: رضایت جدم به این است که موحدی در آتش باقی نماند.[۲]

▣ امام صادق علیه السلام در ذیل آیه ﴿**و امّا بنعمة ربّك فحدّث**﴾ فرمودند: «**حدّث بما اعطاك اللّه و فضّلك و رزقك و احسن اليك و هداك**»[۳] آنچه از عطاها، برتری‌ها، رزق‌ها، احسان‌ها و هدایت‌های اوست بازگو کن.

▣ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «**التحدّث بنعمة اللّه شكر و تركه كفر**»[٤] کسی که آثار نعمت‌های الهی در زندگی او دیده نشود، دشمن خدا و مخالف نعمتهای اوست.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند پیامبرش را از هرگونه قهر و غضب در دنیا و آخرت بیمه کرده است. ﴿**وللاخرة خير لك...**﴾

۲ـ نعمت‌های آخرت، زوال و رنج و نقص نعمت‌های دنیوی را ندارد. ﴿**وللاخرة خير لك من الاولى**﴾

۳ـ در برابر قطع موقت وحی، خداوند وعده چشمگیر به پیامبرش می‌دهد. ﴿**ولسوف يعطيك ربُّك**﴾

٤ـ مالکیّت تمام دنیا هم مردان خدا را راضی نمی‌کند، پس تحقیق وعده خداوند، در جهان دیگری است. ﴿**لسوف يعطيك ربّك فترضى**﴾

۵ ـ جلب رضای پیامبر، مورد توجه خداست. ﴿**فترضىٰ**﴾

٦ـ رهبر باید درد آشنا باشد تا درد دیگران را لمس کند. ﴿**الم يجدك يتيماً، عائلاً**﴾

۷ـ یتیمی، مانع رسیدن به کمال نیست. ﴿**الم يجدك**﴾

۸ ـ منت گذاری انسان بر انسان زشت است، ولی منت خدا بر انسان یک ارزش است. ﴿**الم يجدك يتيماً فاوى...**﴾

---

۱. بحار، ج۸، ص۵۷. ۲. تفسیر صافی. ۳. تفاسیر مجمع البیان و نمونه.
٤. وسائل، ج۸، ص٤۰.

۹ـ یاد نعمتهای الهی، روحیه تشکر از خدا و خدمت به دیگران را در انسان زنده می‌کند. ﴿**الم یجدك یتیماً فاوی... فاما الیتیم فلا تقهر**﴾

۱۰ـ در هنگام قدرت، از زمان ضعف خود یاد کنید. ﴿**الم یجدك یتیماً**﴾

۱۱ـ الطاف الهی با واسطه است. ﴿**آویٰ**﴾ (مَأوی دادن و غنی کردن خداوند از طریق حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه بود).

۱۲ـ پناه دادن به یتیم و غنی کردن فقیر، کاری الهی است. ﴿**فاوی ـ فاغنیٰ**﴾

۱۳ـ اگر گذشته تلخ خود را یاد کنید، محرومان را منع و طرد نمی‌کنید. ﴿**فاما الیتیم فلا تقهر**﴾

۱٤ـ رسیدگی به یتیم، به دلیل شرایط سنی و روحی او در اولویّت است. ﴿**فلا تقهر ـ فلا تنهر**﴾

۱۵ـ نعمتها را از خدا بدانید و به آن مغرور نشوید. ﴿**نعمة ربّك**﴾

۱٦ـ بازگو کردن نعمت یک نوع شکرگزاری است. ﴿**فحدّث**﴾

۱۷ـ لطف گذشته خداوند، عامل امید به آینده است. (خدایی که در گذشته، یتیمی و فقیری و تحیر تو را برطرف کرد، آینده و آخرت تو را بهتر قرار می‌دهد.) ﴿**وللاخرة خیر لك... الم یجدك...**﴾

۱۸ـ خدا زیاد می‌بخشد ولی کم می‌خواهد، فقیر را غنی می‌کند ولی از ما نمی‌خواهد فقیر را غنی کنیم، فقط می‌فرماید: فقیر را طرد نکنید. ﴿**و امّا السائل فلا تنهر**﴾ یتیم را مأوی می‌دهد ولی از ما در این حد می‌خواهد که بر یتیم سلطه نیفکنیم. ﴿**و امّا الیتیم فلا تقهر**﴾

۱۹ـ خداوند، سؤال نکرده عطا می‌کند، پس ما لااقل بعد از سؤال و درخواست، به دیگران کمک کنیم. ﴿**ووجدك عائلا فاغنی... و امّا السائل فلا تنهر**﴾

۲۰ـ نعمت‌ها را محصولِ علم و تخصص و زرنگی خود ندانید، بلکه لطف او بدانید ﴿**بنعمة ربّك...**﴾

۲۱ـ یاد نعمت‌ها انسان را از یأس و خودباختگی نجات داده و مقاومت او را در

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿۲﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿۳﴾ ٱلَّذِىٓ أَنقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٤﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٥﴾ فَإِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْراً ﴿٦﴾ إِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْراً ﴿۷﴾ فَإِذَا فَرَغْتَ فَـانصَبْ ﴿۸﴾ وَإِلَـىٰ رَبِّكَ فَارْغَب

(ای پیامبر!) آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم؟ و بار سنگین‌ات را از (دوش) تو برنداشتیم؟ آن (بار گرانی) که برای تو کمرشکن بود. و نام تو را بلند (آوازه) گردانیدیم. پس (بدان که) با هر سختی آسانی است. آری، با هر دشواری آسانی است. پس هر وقت (از کاری) فراغت یافتی (برای کار جدید) خود را به تعب انداز. و با رغبت و اشتیاق به سوی پروردگارت روی‌آور.

نکته‌ها:

▣ در سوره قبل (ضُحی) فرمود: خداوند تو را رها نکرده است: ﴿ما ودّعك ربّك﴾ در این سوره می‌فرماید: چگونه تو را رها کرده، کسی که بزرگ‌ترین الطاف و سرمایه‌ها را که شرح صدر است به تو داده است: ﴿ألم نشرح لك صدرك﴾

▣ «شرح صدر» به معنای گشایش سینه و بالا رفتن ظرفیّت انسان است تا بتواند ناملایمات را تحمّل کند و در مشکلات و سختی‌ها صبر و پایداری ورزد.

▣ هنگامی که خداوند حضرت موسی را به رسالت برگزید، اولین خواسته او سعه صدر بود که

گفت: ﴿ربّ اشرح لی صدری﴾[1] پروردگارا! سعه صدر به من عطا کن. ولی پیامبر اسلام بدون درخواست مورد لطف قرار گرفت و سعه صدر را از خداوند دریافت کرد. ﴿الم نشرح لك صدرك﴾

▣ مراد از بار سنگین که بر دوش پیامبر سنگینی می‌کرد و خداوند با دادن شرح صدر، آن را ازدوش پیامبر برداشت، مسئولیّت رسالت و دعوت مردم به توحید و مبارزه با فساد و شرک و خرافات است.

▣ از آنجا که غم و غصه‌ها را نمی‌توان کم کرد، پس باید ظرفیّت‌ها را بالا برد تا بتوان مشکلات را تحمّل کرد و کم نیاورد. شرح صدر نشانه لطف ویژه الهی است: ﴿فمن یرد اللّه ان یهدیه یشرح صدره للاسلام﴾[2] یعنی هر کس را خداوند اراده کند هدایت یابد، روح او را برای پذیرش اسلام باز می‌کند.

▣ از نظر روانی، هنگام برخورد با مشکلات نباید تمام ذهن متوجه آن شود، بلکه باید به سهولت‌های پس از آن که مورد وعده و سنت الهی است نیز توجه نمود.

▣ عُسرها سبب یُسر است. کلمه «مَعَ» ممکن است به معنای سبب باشد، یعنی هر سختی در درون خود تجربه‌ها و سازندگی‌هایی دارد. ﴿انّ مع العسر یسراً﴾

▣ حذف حرف فاء در جمله دوم ﴿فانّ مع العسر یسرا، انّ مع العسر یسرا﴾ بیانگر آن است که این اصل عمومی است و مخصوص پیامبر نیست.

▣ رهبران حق که در برابر طوفان مخالفت‌ها و مشکلات و شکنجه‌ها و تهدیدها و توطئه‌ها و تهمت‌ها و لجاجت‌ها و جنگ‌ها و... قرار می‌گیرند بیش از هر چیز به سعه صدر نیاز دارند. ﴿ألم‌نشرح لك صدرك﴾

▣ بر اساس روایات که مورد فتوای مراجع دینی نیز قرار گرفته است، این سوره و سوره ضُحی یک سوره حساب می‌شوند نظیر سوره فیل و قریش و در نمازهای واجب که بعد از سوره حمد، خواندن بیش از یک سوره جایز نیست، این دو سوره باید با هم خوانده شود. شاهد

---

۱. طه، ۲۵. ۲. انعام، ۱۲۵.

یکی بودن این دو سوره، تناسب آیه آخر سوره قبل با آیه اول این سوره است که می‌فرماید: ﴿**ألم نشرح لك صدرك**﴾

▣ شرح صدری که به پیامبر اسلام داده شد، باعث شد تا آن حضرت در برابر آن همه آزارها، قومش را نفرین نکند و می‌فرمود: «**اللّهم اهد قومی فانّهم لا یعلمون**»[۱] یعنی خداوندا این مردم را هدایت کن زیرا که نمی‌دانند و در فتح مکه با اعلام عفو عمومی فرمود: ﴿**لا تثریب علیکم الیوم**﴾ امروز باکی بر شما نیست و همه را بخشیدم، همانگونه که یوسف با این جمله تمام برادرانش را یکجا عفو کرد.

▣ نمونه ﴿**وضعنا عنك وزرك و رفعنا لك ذکرك**﴾ این بود که مردم فوج فوج در دین خدا وارد می‌شدند ﴿**یدخلون فی دین اللّه افواجاً**﴾[۲] و در جنگ‌های بدر و خندق و حنین اسلام پیروز شد و با اینکه بعضی منافق و یا ترسو بودند و فرار می‌کردند باز اسلام رو به رشد بود. در اکثر موارد این بار سنگین توسط حضرت علی علیه‌السلام از دوش پیامبر برداشته می‌شد. او در بدر و خیبر و احد شجاعانه‌ترین عملیات را انجام داد.

البته در برخی موارد، «وزر» و سنگینی را، از طریق امدادهای غیبی و نزول فرشتگان[۳] و یا القاء ترس[٤] در دل دشمنان، از دوش پیامبر اکرم برداشته شد.

▣ خداوند، نام و یاد پیامبرش را گرامی داشته است. در قرآن، به درود و صلوات بر پیامبرش فرمان داده است: ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً**﴾[۵] نام او را در بسیاری از آیات در کنار نام خودش آورد است، ﴿**یا ایّها الّذین آمنوا اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول**﴾[٦] در اذان، شهادت به رسالت او را در کنار شهادت به وحدانیّت خودش قرار داده است. «**اشهد أن لا اله الاّ اللّه و اشهد انّ محمّداً رسول اللّه**» و در تشهد هر نماز، نیز این شهادتین را تکرار کرده است.

▣ زنی از ندادن نفقه شوهر فقیرش، نزد حضرت علی علیه‌السلام شکایت کرد. حضرت مرد را زندانی

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص۲۹۸.
۲. نصر، ۲.
۳. آل عمران، ۱۲۳ـ۱۲۵.
٤. آل عمران، ۱۵۱ و حشر، ۲.
۵. احزاب، ۵٦.
٦. محمّد، ۳۳.

نکرد و فرمود: ﴿انّ مع العسر یُسرا﴾[1]

پیـام‌ها:

۱ـ سعه صدر، زمینه‌ساز انجام برنامه‌های سنگین رسالت است. ﴿الم نشرح... وضعنا عنك وزرك﴾

۲ـ از آینده مکتب نگران مباشید. ﴿و رفعنا لك ذكرك﴾

۳ـ مبارزه با خرافات و آداب و رسوم جاهلی بسیار سنگین است. ﴿وزرك﴾

٤ـ کار پیامبر در حدّ کمرشکن بود. ﴿انقض ظهرك﴾

٥ ـ نام نیک و آبرو لازمه توفیق در رهبری جامعه است. ﴿رفعنا لك ذكرك﴾

٦ـ سنّت و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی، آسانی است. ﴿انّ مع العسر یسرا﴾ (در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: ﴿سیجعل اللّه بعد عُسر یسرا﴾[2] سختی‌ها و مشکلات زوال‌پذیرند و به آسانی تبدیل می‌شوند).

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بـر اثـر صـبر نـوبت ظـفر آیـد

۷ـ انسان باید بعد از فارغ شدن از هر کار و مسئولیّتی، آماده پذیرش مسئولیّت دیگر و تلاش و کوشش دیگر باشد. ﴿فاذا فرغت فانصب﴾

۸ ـ تلاش‌ها باید جهت الهی داشته باشد. ﴿الی ربّك فارغب﴾

۹ـ تلاش و کوشش باید همراه با اخلاص باشد. ﴿فانصب... الی ربّك فارغب﴾

۱۰ـ برای توجه به خداوند باید نهایت تـلاش را بکـار بـرد. ﴿فـانصب ـ الی ربك فارغب﴾

۱۱ـ پیمودن راه خدا باید عاشقانه و با رغبت باشد. ﴿الی ربّك فارغب﴾

۱۲ـ رغبت‌ها و تمایلات تنها سزاوار اوست نه دیگران. ﴿الی ربّك فارغب﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

---

۱. تفسیر نور الثقلین. ۲. طلاق، ۷.

سیمای سوره تین

این سوره هشت آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای انجیر می‌باشد.

محور سوره، کیفر و پاداش انسانها در قیامت است، امّا مطلب را از راه آفرینش انسان‌ها در بهترین صورت و دو گروه شدن آنان بر مبنای ماندن بر فطرت پاک الهی و یا خروج از آن و سقوط به پایین‌ترین درجات انسانیّت، بیان می‌کند که این اختلاف در انتخاب، موجب اختلاف در کیفر و پاداش الهی می‌شود. و طبیعتاً حکمت اقتضا می‌کند که دو گروه یکسان دیده نشوند.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيْتُونِ ﴿٢﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٣﴾ وَهَـٰذَا ٱلْبَلَدِ ٱلْأَمِينِ ﴿٤﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ فِىٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٦﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٧﴾ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ﴿٨﴾ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَحْكَمِ ٱلْحَاكِمِينَ

به انجیر و زیتون سوگند. و به طور سینا سوگند. و به این شهر (مکّه) امن سوگند. همانا ما انسان را در بهترین قوام و نظام آفریدیم. سپس او را به پایین‌ترین مرحله بازگرداندیم. مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند که برای آنان پاداشی قطع ناشدنی و همیشگی است. پس بعد از این، چه چیز سبب می‌شود قیامت را تکذیب کنی؟ آیا خدا بهترین حکم کنندگان نیست؟

نکته‌ها:

▣ طور سینین، همان وادی سینا میان مصر و فلسطین امروزی است.

▣ در برخی روایات، به قرینه ﴿طور سینین﴾ و ﴿البلد الامین﴾ که اشاره به دو مکان مقدس است، آمده است که مراد از ﴿التین و الزیتون﴾ نیز محلّ رویش این دو میوه می‌باشد و ایه را اشاره به شهرهای مدینه و بیت المقدس دانسته‌اند.[۱]

▣ در میان خوردنی‌ها، میوه‌ها و در میان آنها میوه‌های قنددار و چربی‌دار برای سوخت و ساز بدن بیشتر مورد نیاز است. ﴿التین و الزیتون﴾

▣ از امتیازات اسلام داشتن سرزمین امن است حتی برای گیاهان و حیوانات. ﴿البلد الامین﴾

▣ نام انجیر یکبار و زیتون، شش بار در قرآن آمده است و هر دو دارای خواص غذایی و درمانی فراوانی هستند. انجیر برای هر سن و سالی به خاطر قندی که دارد مفید است. ورزشکاران و کسانی که دچار ضعف و پیری هستند به خوردن آن سفارش شده‌اند. بر اساس برخی روایات، انجیر میوه‌ای بهشتی است و در طبّ قدیم، معجون انجیر و عسل برای زخم معده و انجیر خشک برای تقویت فکر سفارش شده است.

امام رضا علیه‌السلام فرمود: انجیر بوی دهان را می‌برد، لثه‌ها و استخوان‌ها را محکم می‌کند، مو را می‌رویاند، درد را برطرف می‌سازد و مثل دارو مؤثر است. زیتون، بلغم را برطرف می‌سازد، رنگ صورت را صفا داده اعصاب را تقویت نموده، بیماری و درد و ضعف را از بین می‌برد و آتش خشم را فرو می‌نشاند.[۲]

▣ مراد از ﴿ثمّ رددناه اسفل سافلین﴾ دست برداشتن گروهی از انسانها از فطرت اولیه الهی است که خداوند در نهاد هر بشری قرار داده که هر کس چنین کند، خداوند او را در پست‌ترین جایگاه‌ها قرار می‌دهد و گرفتار شقاوت و عذاب می‌شود.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. بحارالانوار، ج ٦٦، ص۱۸۳ به نقل از تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

۱ـ نعمت‌های دنیوی حتی خوردنی‌ها، قداست دارد و مورد سوگند الهی واقع شده‌اند. ﴿و **التین و الزیتون**﴾

۲ـ سلامتی که از طریق غذا به دست می‌آید و امنیّت، مهم‌ترین نیازهای مادّی انسان است. ﴿**التین و الزیتون... البلد الامین**﴾

۳ـ قداست وحی، به زمین‌ها نیز سرایت می‌کند. ﴿**طور سینین**﴾

٤ـ امنیّت شهر مکّه، دعای حضرت ابراهیم است که گفت: ﴿**ربّ اجعل هذا بلداً آمنا**﴾[1] و این دعا مورد استجابت واقع شد. ﴿**هذا البلد الامین**﴾

۵ ـ انسان در آفرینش بر همه موجودات برتری دارد. ﴿**خلقنا الانسان فی احسن تقویم**﴾

٦ـ خداوند بر آغاز و فرجام انسان حاکم است. ﴿**خلقنا... رددنا**﴾

۷ـ انسان در اصل خلقت پستی ندارد و سقوط او در طیّ مراحل زندگی واقع می‌شود. ﴿**خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثمّ رددناه اسفل سافلین**﴾

۸ ـ انسان که برترین مخلوق است، سقوطش نیز از همه موجودات پست‌تر است. ﴿**احسن تقویم... اسفل سافلین**﴾ (چنانکه در آیات دیگر نیز می‌فرماید: ﴿**اولئك کالانعام بل هم اضلّ**﴾[2])

۹ـ دوری از ایمان و عمل صالح سبب سقوط است و ایمان، عامل دوری از هر گونه پستی و نزول است. ﴿**رددناه اسفل سافلین الاّ الّذین آمنوا و عملوا الصالحات**﴾

۱۰ـ با آنکه خداوند خالق انسان است و هرگونه بخواهد حق دارد با مخلوقش رفتار کند، امّا او بر اساس عدل، حکم می‌کند و بهترین داوران است. ﴿**احکم الحاکمین**﴾

«**والحمدللّه ربّ العالمین**»

---

۱. بقره، ۱۲٦. ۲. اعراف، ۱۷۹.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلَّذِى خَلَقَ ﴿۲﴾ خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ مِـن عَـلَقٍ ﴿۳﴾ ٱقْرَأْ وَ رَبُّكَ ٱلْأَكْرَمُ ﴿٤﴾ ٱلَّذِى عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۵﴾ عَلَّمَ ٱلْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ

بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید. (او که) انسان را از خون بسته آفرید. بخوان که پروردگار تو از همه گرامی‌تر است. او که با قلم آموخت. آنچه را انسان نمی‌دانست به او آموخت.

نکته‌ها:

▣ پیامبر ﷺ فرمود: اولین بار که جبرئیل بر من ظاهر شد، فرمود: بخوان، گفتم: نمی‌توانم، بعد از سه بار مرا فشار داد، دیدم می‌توانم بخوانم.[۱]

▣ در تفسیر نوین می‌خوانیم: آنجا که به مسئله آفرینش انسان نظر دارد، خداوند، خود را کریم خوانده: ﴿ما غرّك بربّك الكريم الّذى خلقك﴾[۲] ولی آنجا که موضوع خواندن و یادگیری و قلم مطرح است، خود را اکرم خوانده است. ﴿اقرأ و ربّك الاكرم الّذى علّم بالقلم﴾

▣ از افتخارات اسلام این است که کارش را با قرائت و علم و قلم شروع کرد و اولین فرمان خداوند به پیامبرش فرمان فرهنگی بود. خواندن لوحی که برای اولین بار در برابر پیامبر باز شد، منظم و مکتوب بود.

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. انفطار، ٦ ـ ۷.

▣ در فرمان اقرء این نکته نهفته است که آنچه بر تو نازل خواهد شد، خواندنی است، نه فقط دانستنی.

▣ برای کلمه «**علق**» چند معنا شده است:

الف) چسبنده و مراد آن است که حضرت آدم از گل چسبنده آفریده شد و یا نطفه مرد شبیه زالو به نطفه زن می‌چسبد.

ب) به معنای خون غلیظ و بسته باشد که معمولاً این معنا مطرح است.

▣ آنکه از خون بسته انسان می‌سازد، بر شخص درس ناخوانده فرمان اقرء می‌دهد.

▣ آغاز تحصیل علم باید با نام خدا باشد. ﴿**اقرء باسم ربّك**﴾ فارغ التحصیلان نیز باید در راه او باشند. ﴿**فاذا فرغت فانصب و الی ربّك فارغب**﴾

پیام‌ها:

١ـ قرائت قرآن باید با نام خداوند آغاز شود. ﴿**اقرء باسم ربّك**﴾

٢ـ اولین فرمان اسلام، فرمان فرهنگی است. ﴿**اقرء**﴾

٣ـ خواندن باید جهت الهی داشته باشد. ﴿**اقرء باسم ربّك**﴾

٤ـ خواندن قرآن وسیله رشد است. ﴿**اقرء و ربّك**﴾

٥ ـ پرورش الهی هم مادّی است، ﴿**ربك الّذی خلق ـ خلق الانسان من علق**﴾ هم معنوی. ﴿**ربّك الاکرم ـ الّذی علّم بالقلم**﴾

٦ـ پروردگار، همان آفریننده است. (بنابراین سخن مشرکان که خالق بودن خدا را پذیرفته بودند ولی بت‌ها را ربّ می‌دانستند باطل است.) ﴿**ربّك الّذی خلق**﴾

٧ـ بیان آفرینش انسان از خون بسته شده، هم یک پیشگوئی علمی است و هم راهی برای تربیت انسان که بداند مبدء او از چیست و گرفتار غرور نشود. ﴿**خلق الانسان من علق**﴾

٨ ـ آفرینش همه هستی در یکسو ﴿**الّذی خلق**﴾ و آفرینش انسان در یک سوی دیگر. ﴿**خلق الانسان من علق**﴾

٩ـ معلم اصلی انسان خداست. ﴿**علّم الانسان ما لم یعلم**﴾

۱۰ـ قلم، بهترین وسیله انتقال دانش است. ﴿علّم بالقلم﴾
۱۱ـ وحی الهی سرچشمه علوم بشری است. ﴿علّم الانسان ما لم یعلم﴾
۱۲ـ خالقیّت، ربوبیّت، کریم بودن و معلم بودن خداوند، مستلزم قرائت کتاب اوست. ﴿اقرء باسم ربّك... خلق... الاکرم... علّم...﴾
۱۳ـ خداوند کارهای خود را از طریق اسباب انجام می‌دهد. ﴿علّم بالقلم﴾
۱۴ـ رهائی از جهل با استفاده از قلم، جلوه‌ای از کرم و ربوبیّت اوست و نویسندگی هنر مطلوب و مورد ترغیب اسلام است. ﴿علّم بالقلم﴾
۱۵ـ خداوند هم جسم انسان را رشد می‌دهد و هم روح او را. (کلمه «ربّك» میان دو کلمه «خَلَق» و «اِقرء» آمده است.) ﴿اقرء باسم ربّك الّذی خلق﴾

﴿٦﴾ كَلَّآ إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰٓ ﴿٧﴾ أَن رَّآهُ ٱسْتَغْنَىٰٓ ﴿٨﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلرُّجْعَىٰٓ ﴿٩﴾ أَرَأَيْتَ ٱلَّذِى يَنْهَىٰ ﴿١٠﴾ عَبْداً إِذَا صَلَّىٰٓ ﴿١١﴾ أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى ٱلْهُدَىٰٓ ﴿١٢﴾ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰٓ ﴿١٣﴾ أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰٓ ﴿١٤﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ ٱللَّهَ يَرَىٰ

نه چنین است (که می‌پندارند). بی‌گمان آدمی طغیان می‌کند. چون خود را بی‌نیاز می‌بیند. همانا بازگشت همه به سوی پروردگار توست. آیا دیدی آن که منع می‌کند. بنده‌ای را که نماز می‌خواند. آیا اندیشیده‌ای که اگر (آن بنده) بر طریق هدایت باشد یا به تقوا سفارش کند. (سزای نهی کننده او جز آتش نیست) آیا اندیشیده‌ای که اگر تکذیب کند و روی برتابد (فقط خود را هلاک ساخته است؟) آیا او نمی‌داند که خداوند می‌بیند.

نکته‌ها:

▣ کلمه «کلاّ» یا به معنای نفی گذشته است یعنی این گونه نیست که انسان به یاد گذشته خود باشد که خداوند او را آفرید و به او آموخت، پس بنده او باشد، بلکه به جای بندگی طغیان

می‌کند و مانع بندگی دیگران نیز می‌شود.

و ممکن است کلمه «کلاّ» به معنای حقًا و برای تأکید باشد.[۱]

▣ اگر انسان ظرفیّت نداشته باشد، یا ثروت او را مغرور می‌کند، چنانکه قارون می‌گفت: ﴿**انّما اوتیته علی علم عندی**﴾[۲] یا قدرت او را مغرور می‌کند، چنانکه فرعون می‌گفت: ﴿**الیس لی ملك مصر**﴾[۳] یا علم او را مغرور می‌کند. چنانکه بلعم باعورا به آن گرفتار شد. ﴿**آتیناه آیاتنا فانسلخ منها**﴾[٤] ولی اگر ظرفیّت باشد، حتی هر سه در یک نفر جمع می‌شود مثل حضرت یوسف و سلیمان ولی مغرور نمی‌شود، چون همه را از خداوند می‌داند نه خود. چنانکه حضرت سلیمان گفت: ﴿**هذا من فضل ربّی**﴾[۵] و حضرت یوسف گفت: ﴿**ربّ قد آتیتنی من الملك و علّمتنی من تأویل الاحادیث**﴾[٦] آری خطر آنجاست که انسان به خود بنگرد نه خدا.[۷] ﴿**أن رآه استغنی**﴾

▣ طغیانگر نه خدا را بنده است، نه دستورات الهی را به رسمیّت می‌شناسد، نه استدلال می‌پذیرد و نه به ندای وجدان و ناله مظلومان گوش می‌دهد.

▣ مراد از عبدی که نماز می‌خواند ﴿**عبداً اذا صلّی**﴾ چنانکه از آیات آخر سوره بر می‌آید، رسول خداست، چون در آن آیات، آن حضرت را از اطاعت آن شخص نهی نموده است و او را به سجده و قرب دعوت می‌کند. از آنجا که این آیات، اولین آیاتی است که بر پیامبر نازل شده، پس آن حضرت قبل از رسیدن به مقام رسالت، نماز می‌خوانده است.[۸]

▣ در احادیث می‌خوانیم: ابوجهل از اطرافیان خود پرسید: آیا پیامبر در میان شما نیز برای سجده صورت به خاک می‌گذارد؟ گفتند: آری. گفت: سوگند به آنچه سوگند می‌خوریم، اگر او را در چنین حالی ببینم، با پای خود گردن او را له می‌کنم. زمانی که متوجه شد پیامبر در حال نماز است، تصمیم گرفت با لگد بر سر مبارک آن حضرت در سجده بکوبد، همین که نزدیک شد، با حالتی عجیب عقب نشینی کرد و به مشرکان گفت: وقتی به او نزدیک شدم،

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. قصص، ۷۸. ۳. زخرف، ۵۱ .
٤. اعراف، ۱۷۵. ۵. نمل، ٤۰. ٦. یوسف، ۱۰۱.
۷. تفسیر نوین. ۸. تفسیر المیزان.

در مقابل خود خندقی از آتش دیدم.[۱]

▣ با اینکه مراد از «عبداً» شخص پیامبر است ولی نکره آوردن آن، به خاطر تعظیم و بزرگداشت است. ﴿**عبدًا اذا صلّی**﴾

پیام‌ها

۱ـ انسان ناسپاس است. ما او را آفریدیم و هر چه نمی‌دانست به او آموختیم. امّا او در برابر پروردگارش طغیان می‌کند. ﴿**کلاّ انّ انسان لیطغی**﴾

۲ـ انسان به خاطر آنکه به غلط خود را بی‌نیاز می‌پندارد دست به طغیان می‌زند. ﴿**لیطغی ان رآه استغنی**﴾

۳ـ بازداشتن از نماز، روشن‌ترین نوع منکرات است. ﴿**ینهی عبداً اذا صلّی**﴾

٤ـ حتی اگر احتمال حقانیّت دهند نباید اینگونه با پیامبر برخورد کنند. ﴿**ان کان علی الهُدی**﴾

۵ ـ انسان کم ظرفیّت است و پندار بی‌نیازی او را مست می‌کند. ﴿**لیطغی ان رآه استغنی**﴾

٦ـ علم به تنهایی کافی نیست. با اینکه به انسان علم دادیم امّا طغیان می‌کند. ﴿**علّم الانسان ما لم یعلم ـ انّ الانسان لیطغی**﴾

۷ـ غنی بودن کمال است، ولی خود را غنی دیدن زمینه لغزشهاست. ﴿**راه استغنی**﴾

۸ ـ ایمان به معاد مانع طغیان است. ﴿**انّ الی ربّك الرجعی**﴾

۹ـ هر چه داریم می‌گذاریم و می‌رویم خود را بی نیاز نپنداریم. ﴿**انّ الی ربّك الرجعی**﴾

۱۰ـ انسان و هستی هدفدار و به سوی خداست. ﴿**انّ الی ربّك الرجعی**﴾

۱۱ـ طاغوتیان مخالف نمازند. ﴿**لیطغی ـ ینهی عبدًا اذا صلّی**﴾ (رفتار ناروا زمانی مورد سرزنش قرار می‌گیرد که دوام داشته باشد.)

---

۱. تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

۱۲ـ نشانه بندگی خدا نماز است. ﴿عبدًا اذا صلّی﴾

۱۳ـ طاغوت‌ها از بندگی خدا ناراحتند. (نه از افراد بی‌تفاوت و یا بنده هوسهای خود یا دیگران) ﴿ینهی عبدًا اذا صلّی﴾

۱٤ـ نام و نشان مهم نیست، عملکردها مهم است. (نام نهی کننده و نمازگزار نیامده است.) ﴿ینهی ـ صلّی﴾

۱۵ـ سزاوار است کسی که امر به تقوا می‌کند خودش از راه یافتگان باشد. ﴿کان علی الهُدی او امر بالتّقوی﴾

۱٦ـ ریشه طغیان دو چیز است: یکی آنکه خود را بی‌نیاز می‌بیند. ﴿رآه استغنی﴾ دیگر آنکه خدا را نمی‌بیند و گمان می‌کند خدا هم او را نمی‌بیند. ﴿ألم یعلم بانّ اللّه یری﴾

﴿۱۵﴾ كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ ﴿۱٦﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿۱۷﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿۱۸﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿۱۹﴾ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِب

چنین نیست (که او می‌پندارد.) اگر از کار خلافش دست باز ندارد موی پیشانی او را سخت بگیریم. موی پیشانی دورغگوی خطاکار را. پس او اهل محفلش را (به یاری) بخواند. ما هم بزودی مأموران دوزخ را فرامی‌خوانیم. حاشا از او پیروی مکن و سجده کن و (به خدا) تقرّب جوی.

نکته‌ها:

▣ «نسفعاً» فعل است و نون تأکید آخر آن به صورت تنوین نگاشته شده است. این کلمه از ریشه «نسفع» به معنای گرفتن، به شدت کشیدن و سیلی به صورت زدن است. «ناصیة» به معنای موی جلوی پیشانی است که برای تحقیر، آن را گرفته و می‌کشند.

▣ هنگامی که سوره الرحمن نازل شد پیامبر اکرم ﷺ پرسید: چه کسی آن را برای رؤسای قریش می‌خواند؟ اصحاب به خاطر برخورد تند و خشن رؤسای قریش ساکت شدند، ولی

عبداللّه بن مسعود که جثّه‌ای ضعیف داشت قبول کرد. همین که نزد کعبه سران را دید، آیات را تلاوت کرد. ابوجهل چنان سیلی به او زد که از گوش او خون جاری گشت. او گریان نزد پیامبر آمد و حضرت غمناک شد. در جنگ بدر، عبداللّه بن مسعود در میان کشته‌های مشرکان ابوجهل را در آخرین لحظات دید و روی سینه او نشست. ابوجهل گفت می‌دانی کجا نشسته‌ای؟! گفت «**الاسلام یعلو و لا یُعلی علیه**» ابوجهل گفت به پیامبر بگو: حتی در این حال، او مبغوض‌ترین فرد نزد من است. حضرت فرمود: فرعونِ موسی در آخرین لحظه ایمان آورد ولی فرعونِ من حتی در آخرین لحظه ایمان نیاورد. ابن مسعود سر ابوجهل را از تن جدا و موی سر او را گرفته و نزد پیامبر می‌کشید و آیه ﴿**لنسفعاً بالنّاصیة**﴾ در همین دنیا عملی شد.[۱]

▣ کلمه «**نادی**» به مجلس عمومی یا تفریح گفته می‌شود.

▣ «**زبانیة**» جمع «**زبینة**» به معنای مأمور است.

▣ امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: ثمره علم بندگی خداست. آغاز این سوره فرمان قرائت و تعلیم با قلم بود و پایانش سجده و تقرّب است. یعنی علم مفید، علمی است که ما را به خدا برساند. البته راه قرب به خداوند شامل تمام کارهایی است که با قصد قربت انجام می‌شود، لیکن سجده بهترین راه قرب است.

▣ در این سوره کوچک سه بار کلمه «**کلاّ**» آمده است. یعنی باید از توهمات و پندارهای بی اساس پرهیز نمود.

▣ امام رضا علیه‌السلام به استناد آیه ﴿**و اسجد و اقترب**﴾ فرمودند: نزدیک‌ترین حالات انسان نسبت به خداوند حالت سجده است.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ راه توبه برای همه باز است ولی اگر توبه نکردند و دست بر نداشتند، گرفتار کیفر می‌شوند. ﴿**لئن لم ینته لنسفعاً**﴾

---

۱. تفسیر نمونه به نقل از تفسیر کبیر. ۲. تفسیر نورالثقلین.

۲ـ در برابر ستمگران تهدید لازم است. ﴿**لنسفعًا بالناصية**﴾

۳ـ دروغ و دروغ‌گویی ریشه دیگر خطاها و خلاف‌کاری است. ﴿**كاذبة خاطبة**﴾

٤ـ پشتوانه عملهای ایذایی مخالفان، جلسات مخفیانه است. ﴿**ينهى عبدا اذا صلى ـ فليدع ناديه**﴾

۵ ـ با اینکه مخالفان پیامبر، متشکل و سازمان یافته بودند، ولی کاری از پیش نبردند. ﴿**فليدع ناديه**﴾

٦ـ کلوخ انداز را پاداش سنگ است. ﴿**فليدع ناديه ـ سندع الزّبانية**﴾

۷ـ قدرت خداوند بر همه توطئه‌ها غالب است. ﴿**سندع الزبانية**﴾

۸ ـ در برابر نهی و منع دیگران، شما اصرار بر انجام کارهای عبادی داشته باشید. ﴿**ينهى عبدًا اذا صلّى ـ واسجد**﴾

۹ـ اول برائت، بعد عبادت. ﴿**لاتطعه واسجد**﴾ (از ابوجهل‌هائی که از نماز نهی می‌کنند پیروی نکن و به عبادت و سجده بپرداز.)

۱۰ـ سجده بهترین وسیله قرب به خداست. ﴿**واسجد واقترب**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمين»

سیمای سوره قدر

سوره قدر در مکّه نازل شده و همانند دیگر سوره‌های مکّی، آیاتش کوتاه و موزون است.

این سوره با اشاره به نزول قرآن در شب قدر آغاز و با بیان اهمیّت شب قدر نزد خداوند و برتری آن بر هزار ماه ادامه می‌یابد و با سلام و درود الهی در آن شب پایان می‌پذیرد.

روایات متعدّدی در فضیلت تلاوت این سوره بعد از سوره حمد در نماز وارد شده است و به کسی که آن را در نماز واجب بخواند خطاب می‌شود: «**غفر اللّه لك ما مضى فاستأنف العمل**»[۱] خداوند گذشته تو را بخشید، از نو آغاز کن.

امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که در زیارت قبور مؤمنین، سوره قدر را هفت مرتبه بخواند، خداوند آن مردگان و کسی که این سوره را تلاوت کرده است، می‌آمرزد.[۲]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ٦، ص ۷۹.

۲. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ إِنَّآ أَنزَلْنَاهُ فِى لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ

همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

نکته‌ها:

▣ خداوند، امور عالم را از طریق فرشتگان و با واسطه آنان به انجام می‌رساند. لذا در بسیاری از آیات قرآن، فعل‌ها و ضمیرهای مربوط به خداوند به صورت جمع آمده است. چنانکه در آغاز این سوره می‌فرماید: ﴿انّا انزلناه﴾ ما قرآن را نازل کردیم.

▣ بر اساس نظر مفسّران،[۱] قرآن دو بار نازل شده است. یکبار به صورت یکپارچه در شب قدر که این سوره به آن اشاره دارد و بار دیگر به صورت تدریجی در مدت بیست و سه سال دوره رسالت پیامبر. تعبیرات قرآن نیز درباره نزول این کتاب آسمانی دو گونه است. برخی با واژه ﴿انزلنا﴾ از ریشه انزال به معنای نزول دفعی آمده و برخی دیگر با واژه ﴿نـزّلنا﴾ از ریشه تنزیل به معنای نزول تدریجی آمده است.

▣ از انضمام آیه ﴿انّا انزلناه فی لیلة القدر﴾ با آیه ﴿شهر رمضان الّذی انزل فیه القرآن﴾[۲] معلوم می‌شود که شب قدر در ماه رمضان است، امّا اینکه کدام یک از شب‌های ماه رمضان است، در قرآن چیزی بر آن دلالت ندارد و در روایات نیز به صورت مردّد میان یکی از سه شب آمده است. چنانکه از امام صادق علیه السلام در مورد شب قدر پرسیدند: آن حضرت فرمود: در

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. بقره، ۱۸۵.

شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم رمضان جستجویش کن.[١] البته معروف میان اهل سنّت آن است که شب بیست و هفتم رمضان، شب قدر است.

پیام‌ها:

١ـ شب قدر، شب شکرگزاری و تشکر از خداوند است. زیرا مهم‌ترین نعمت خداوند بر بشر، یعنی قرآن نازل شده است. ﴿انّا انزلناه فی لیلة القدر﴾

٢ـ ظرف و مظروف باید متناسب باشند. بهترین کتاب در بهترین شب بر بهترین انسان‌ها نازل می‌شود. ﴿انّا انزلناه فی لیلة القدر﴾

﴿٢﴾ وَمَآ أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ ﴿٣﴾ لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ

و تو چه دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است.

نکته‌ها:

▣ کلمه «قدر» در قرآن، در چند معنا به کار رفته است:

الف) مقام و منزلت. چنانکه می‌فرماید: ﴿و ما قدروا اللّه حقّ قدره﴾[٢] آن گونه که باید، مقام و منزلت الهی را نشناختند.

ب) تقدیر و سرنوشت. چنانکه می‌فرماید: ﴿جئت علی قدر یا موسی﴾[٣] ای موسی تو بنا بر تقدیر (الهی به این مکان مقدّس) آمده‌ای.

ج) تنگی و سختی. چنانکه می‌فرماید: ﴿و من قدر علیه رزقه...﴾[٤] کسی که رزق و روزی بر او تنگ و سخت شود...

دو معنای اول در مورد ﴿لیلة القدر﴾ مناسب است، زیرا شب قدر، هم شب با منزلتی است و هم شب تقدیر و سرنوشت است.

▣ هستی، حساب و کتاب و قدر و اندازه دارد. ﴿و اِن مِن شیء الاّ عندنا خزائنه و ما ننزّله الاّ

---

١. وسائل الشیعه، ج ١٠، ص ٣٦٠.
٢. انعام، ٩١.
٣. طه، ٤٠.
٤. طلاق، ٧.

بقدر معلوم ﴾[۱] هیچ چیز نیست مگر آنکه خزانه آن نزد ماست و جز به مقدار تعیین شده فرونمی‌فرستیم. حتّی مقدار نزول باران از آسمان حساب شده است. ﴿**و انزلنا من السماء ماء بقدر** ﴾[۲] نه تنها باران، بلکه هر چیز نزد او اندازه دارد. ﴿**و کلّ شیء عنده بمقدار** ﴾[۳] چنانکه خورشید و ماه، از نظر حجم و وزن و حرکت و مدار آن حساب و کتاب دقیق دارد. ﴿**و الشمس و القمر بحسبان** ﴾[٤]

▣ خداوند در شب قدر، امور یک سال را تقدیر می‌کند، چنانکه قرآن در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿**فیها یفرق کلّ امر حکیم** ﴾[٥] در آن شب، هر امر مهمّی، تعیین و تقدیر می‌شود. بنابراین، شب قدر منحصر به شب نزول قرآن و عصر پیامبر نیست، بلکه در هر رمضان، شب قدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی، اندازه‌گیری و مقدّر می‌شود.

▣ بیدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن، مورد سفارش پیامبر و اهل بیت آن حضرت بوده است و در میان سه شب، بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشته‌اند. چنانکه شخصی از پیامبر پرسید: منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معیّن کن تا به شهر بیایم. حضرت فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو.[٦]

امام صادق علیه‌السلام در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم ایشان را به مسجد ببرند[۷] و حضرت زهرا علیهاالسلام در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه‌ها، مانع خواب آنها می‌شدند.[۸]

در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان، پیامبر بستر خواب خود را جمع نموده و ده شب را احیا می‌داشت.[۹]

▣ در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم که حضرت موسی علیه‌السلام به خدا عرض کرد: خدایا مقام قربت را خواهانم. پاسخ آمد: «**قُرْبِی لِمَن اسْتَیْقَظَ لَیْلَةَ الْقَدْر**»، قرب من، در بیداری

---

۱. حجر، ۲۱. ۲. مؤمنون، ۱۸. ۳. رعد، ۸.
٤. الرّحمن، ٥. ٥. دخان، ٤. ٦. وسائل‌الشیعه، ج۳، ص۳۰۷.
۷. بحار الانوار، ج ۹٥، ص ١٦٩. ۸. بحار الانوار، ج ۹٤، ص ۱۰.
۹. تفسیر مجمع البیان.

شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، رحمتت را خواستارم. پاسخ آمد: «رَحْمَتی لِمَنْ رَحمَ الْمَساکِینَ لَیلَةَ الْقَدر»، رحمت من در ترحّم بر مساکین در شب قدر است.

گفت: خدایا، جواز عبور از صراط می‌خواهم. پاسخ آمد: «ذلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَیْلَةَ الْقَدْر»، رمز عبور از صراط، صدقه در شب قدر است.

عرض کرد: خدایا بهشت و نعمت‌های آن را می‌طلبم. پاسخ آمد: «ذلك لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبیحَة فی لیلةِ القدر»، دستیابی به آن، در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، خواهان نجات از آتش دوزخم. پاسخ آمد: «ذلك لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِی لَیلةِ الْقَدْر»، رمز نجات از دوزخ، استغفار در شب قدر است.

در پایان گفت: خدایا رضای تو را می‌طلبم. پاسخ آمد: «رِضایَ لِمَنْ صَلّیٰ رَکْعَتَینِ فِی لَیلةِ الْقَدْر»، کسی مشمول رضای من است که در شب قدر، نماز بگذارد.[١]

▣ از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن حضرت علی علیه‌السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان‌ها و اشرف زمان‌ها، در اشرف حالات، شهید شد.

▣ شب جایگاه ویژه‌ای در مسائل معنوی دارد که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

خداوند برای اهدای تورات، حضرت موسی را به مناجات شبانه فراخواند: ﴿اربعین لیلة﴾[٢]

قرآن، زمان مناسب برای استغفار را، هنگام سحر می‌داند: ﴿و بالاسحار هم یستغفرون﴾[٣]

عروج پیامبر به آسمان، به هنگام شب بود. ﴿اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام﴾[٤]

پیامبر مأمور بود که مناجات و عبادات شبانه داشته باشد. ﴿و من الّیل فتهجّد به نافلة لك﴾[٥]، ﴿قم الّیل الاّ قلیلا﴾[٦]

خداوند از عابدان در شب ستایش می‌کند. ﴿یتلون ایات اللّه اناء الّیل﴾[٧] و به تسبیح در

---

١. وسائل الشیعه، ج ٨، ص ٢٠.
٢. بقره، ٥١.
٣. ذاریات، ١٨.
٤. اسراء، ١.
٥. اسراء، ٧٩.
٦. مزّمل، ٢.
٧. آل‌عمران، ١١٣.

شب سفارش می‌کند. ﴿**فسبّحه لیلا طویلا**﴾[۱]

خداوند در قرآن، به زمان طلوع فجر و هنگام عصر یک بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار. ﴿**و الّیل اذا عسعس**﴾[۲]، ﴿**و الّیل اذ ادبر**﴾[۳]، ﴿**و الّیل اذا یسر**﴾[٤]

▣ طول شب قدر، یک شب کامل کره زمین است که ۲۴ ساعت می‌شود، نه آنکه مخصوصِ مکان خاصّی همچون مکّه و آن هم به میزان ۸ ساعت شب آن منطقه باشد. چنانکه مراد از روز عید فطر، یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می‌شود.

▣ تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر، وابسته به قرآن است. اگر پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از قرآن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می‌خورد.

▣ ابوذر می‌گوید: به رسول خدا عرضه داشتم آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می‌شده و پس از آنکه از دنیا می‌رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می‌شده است؟ حضرت فرمودند: شب قدر تا قیامت هست.[۵]

▣ شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است، آن باشد که مردم شب‌های متعدّد را به عبادت بپردازند، کسانی که یک شبِ آنرا درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آنرا درک نکردند، از باقی شب‌ها مأیوس نشوند.

▣ در روایات آمده است: «**العمل الصالح فیها خیر من العمل فی الف شهر لیس فیها لیلة القدر**»[٦] کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است.

پیام‌ها:

۱ـ برای امور مقدّس، زمان مقدّس انتخاب کنید. ﴿**لیلة القدر خیر من الف شهر**﴾

۲ـ زمان‌ها یکسان نیست، بعضی زمان‌ها بر بعضی دیگر برتری دارد. ﴿**لیلة القدر خیر من الف شهر**﴾

---

۱. انسان، ۲٦. ۲. تکویر، ۱۷. ۳. مدّثر، ۳۳.
٤. فجر، ٤. ۵. تفسیر برهان. ٦. من لایحضر، ج ۲، ص ۱۵۸.

﴿٤﴾ تَنَزَّلُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ

در آن شب، فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای انجام هر کاری فرود آیند.

نکته‌ها:

▣ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا روح همان جبرئیل است؟ فرمود: جبرئیل از ملائکه است و روح برتر از ملائکه است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿تنزل الملائکة والروح...﴾[۱]

▣ با نزول فرشتگان بر قلب پیامبر و امام معصوم در شب قدر، ارتباط زمین با آسمان، مُلک با ملکوت و طبیعت با ماوراء طبیعت برقرار می‌شود.

▣ روح انواعی دارد:

ـ روحی که منشأ تمایلات و شهوات است.

ـ روحی که منشأ قدرت و حرکات است. این دو روح، مشترک میان انسان و حیوان است.

ـ روحی که منشأ اختیار و اندیشه است، که این روح مختص انسان است.

ـ روحی که عقل محض است و جوهر وجودی فرشتگان را تشکیل می‌دهد.

ـ روحی که برتر از فرشتگان است و شب قدر همراه آنان به زمین نازل می‌شود.

▣ در روایات آمده است که با منکران امامت، با سوره قدر احتجاج کنید.[۲] زیرا بر اساس این سوره، فرشتگان هر سال در شب قدر نازل می‌شوند. در زمان حیات پیامبر بر وجود شریف حضرتش وارد می‌شدند. پس از آن حضرت بر چه کسانی نازل می‌شوند؟

روشن است که هر کسی نمی‌تواند میزبان فرشتگان الهی باشد و باید او همچون پیامبر، معصوم بوده و ولایت امور بشر به عهده او باشد و او کسی جز امام معصوم نیست که در زمان ما، حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد و فرشتگان در شب قدر شرفیاب محضرش می‌شوند.

---

۱. تفسیر برهان. ۲. تفسیر نورالثقلین.

نگاهی به فرشتگان در قرآن[۱]

فرشتگان، کارگزاران نظام هستی و مأمور انجام فرامین خداوند در اداره امور هستند. در قرآن برای هر دسته از فرشتگان مأموریّت و نقش خاصّی تعیین شده است و با همان مأموریّت نام‌گزاری شده‌اند: ﴿**النّازعات**﴾[۲]، ﴿**الصّافات**﴾[۳]، ﴿**الزّاجرات**﴾[٤]، ﴿**النّاشرات**﴾[٥]، ﴿**الفارقات**﴾[٦]، ﴿**المدبّرات**﴾[۷]

برخی فرشتگان برای حفاظت گماشته شده‌اند. ﴿**انّ علیکم لحافظین**﴾[۸]

بعضی فرشتگان با اولیاء الهی گفتگو دارند. با زکریا سخن گفتند و او را به فرزندی به نام یحیی بشارت دادند ﴿**نادته الملائکة**﴾[۹] و همین فرشتگان با حضرت مریم گفتگو کردند. ﴿**اذ قالت الملائکة یا مریم**﴾[۱۰]

در مواردی، سخن از امداد فرشتگان به رزمندگان در جبهه‌های جنگ به میان آمده است. چنانکه در جنگ بدر، خداوند سه هزار فرشته را به یاری مسلمانان فرستاد. ﴿**یمدّکم ربّکم بثلاثة ءالاف من الملائکة**﴾[۱۱]

برخی فرشتگان مسئول گرفتن جان مردم هستند. ﴿**یتوفّیکم ملك الموت**﴾[۱۲] و دسته‌ای دیگر، مسئول امور عرش. ﴿**یحمل عرش ربّك**﴾[۱۳]

از امتیازات فرشتگان، عبادت دائمی و خستگی‌ناپذیر آنهاست که قرآن می‌فرماید: ﴿**و من عنده لایستکبرون عن عبادته و لا یستحسرون**﴾[۱٤]، ﴿**یسبحون الیل و النهار لایفترون**﴾[۱٥] از وظایف دیگر فرشتگان، دعا و استغفار برای مؤمنین ﴿**یستغفرون لمن فی الارض**﴾[۱٦] و صلوات بر پیامبر اسلام است. ﴿**انّ اللّه و ملائکته یصلّون علی النّبی**﴾[۱۷]

---

۱. در نهج‌البلاغه، خطبه ۱ و ۹۱ درباره ملائکه مطالبی آمده است.

۲. نازعات، ۱. ۳. صافّات، ۱. ٤. صافّات، ۲.
٥. مرسلات، ۳. ٦. مرسلات، ٤. ۷. نازعات، ٥.
۸. انفطار، ۱۰. ۹. آل عمران، ۳۹. ۱۰. آل عمران، ٤۲.
۱۱. آل عمران، ۱۲٤. ۱۲. سجده، ۱۱. ۱۳. حاقّه، ۱۷.
۱٤. سجده، ۱٥. ۱٥. انبیاء، ۲۰. ۱٦. شوری، ٥.
۱۷. احزاب، ٥٦.

فرشتگان درجاتی دارند و همه در یک سطح و مقام نیستند. ﴿**ما منّا الا له مقام معلوم**﴾[۱] خداوند، همان گونه که بعضی از انبیا را بر برخی دیگر برتری داده، از میان فرشتگان نیز بعضی را برگزیده است. ﴿**اللّه یصطفی من الملائکة**﴾[۲]

قدرت تمام فرشتگان یکسان نیست و ظرفیّت‌های متفاوتی دارند. ﴿**اولی اجنحة مثنی و ثلث و رباع**﴾[۳] بعضی فرمانبرند و بعضی فرمانده، ولی همه معصوم و امین. ﴿**مطاع ثَمَّ امین**﴾[٤]

ایمان به همه فرشتگان لازم است، ﴿**کلّ آمن باللّه و ملائکته**﴾[۵] و انکار آنان در کنار انکار خداوند آمده است. ﴿**و من یکفر باللّه و ملائکته**﴾[٦]

فرشتگان، لشگر الهی هستند و تعدادشان را جز خداوند هیچ‌کس نمی‌داند. ﴿**و ما یعلم جنود ربّك الاّ هو**﴾[۷] و اگر گاهی سخن از تعداد به ظاهر اندک آنان است، نظیر آیه ﴿**علیها تسعة عشر**﴾[۸] که می‌فرماید: مأموران دوزخ نوزده نفرند، دلایل دیگری دارد، نه آنکه به خاطر نداشتن نیرو باشد.

فرشتگان، اطاعت مطلق از خداوند دارند و هر چه را مأمور شوند انجام می‌دهند و هرگز نافرمانی ندارند. ﴿**لایعصون اللّه ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون**﴾[۹]

آنان بر فرمان خداوند پیشی نمی‌گیرند و فقط فرمان او را عمل می‌کنند. ﴿**لایسبقونه بالقول و هم بامره یعملون**﴾[۱۰]

اطاعت آنان آگاهانه و بر اساس تقوای الهی است و در اطاعت، کار خاصّی را گزینش نمی‌کنند، بلکه هر کاری که به آنان محوّل شود انجام می‌دهند. ﴿**یخافون ربهم من فوقهم و یفعلون ما یؤمرون**﴾[۱۱]

▣ پیامبر اسلام فرمود: آفرینش فرشتگان، همه از نور است. «**انّ اللّه عزّ و جلّ خلق الملائکة**

---

۱. صافّات، ١٦٤. ۲. حج، ۷۵. ۳. فاطر، ۲.
٤. تکویر، ۲۱. ۵. بقره، ۲۸۵. ٦. نساء، ١٣٦.
۷. مدّثر، ۳۱. ۸. مدّثر، ۳۰. ۹. تحریم، ٦.
۱۰. انبیاء، ۲۷. ۱۱. نحل، ۵۰.

من النور»[۱] و خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان نیافریده است. «ما من شیء مما خلق اللّه اکثر من الملائکة»[۲]

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: فرشتگان، اهل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی نیستند. «انّ الملائکة لا یأکلون و لا یشربون و لاینکحون»[۳]

پیـام‌ها:

۱ـ فرشتگان بدون اذن خداوند کاری انجام نمی‌دهند. ﴿تنزّل الملائکة... باذن ربّهم﴾

۲ـ تقدیر امور در شب قدر، با نزول و حضور فرشتگان صورت می‌گیرد. ﴿تنزّل الملائکة... من کل امر﴾

۳ـ تقدیر امور در شب قدر، گوشه‌ای از ربوبیّت الهی است. ﴿باذن ربّهم من کل امر﴾

﴿۵﴾ سَلَامٌ هِیَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ ٱلْفَجْرِ

(آن شب) تا طلوع فجر، (سراسر) سلام و درود است.

نکتـه‌ها:

▣ «سلام»، یکی از نام‌های خداوند در قرآن است. ﴿هو اللّه الّذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام...﴾[٤]

▣ مراد از «سلام» در این آیه، لطف و عنایت ویژه الهی نسبت به بندگان در شب قدر است که سلامت و رحمت و برکت را به دنبال دارد و باب نقمت و عـذاب را مـی‌بندد، زیـرا کـید و وسوسه شیطان در آن شب مؤثر واقع نشود.[٥]

▣ در شب قدر، فرشتگان به زمین نازل می‌شوند و بر هر مرد و زنی که در حال عبادت باشند، سلام می‌کنند.[٦] چنانکه در قیامت نیز با گفتن سلام به استقبال بهشتیان می‌روند: ﴿سلام

---

۱. اختصاص، ص ۱۰۹. ۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲٦۰.
۳. بحار الانوار، ج ٥٦، ص ۱۷٤. ٤. حشر، ۲۳.
٥. تفسیر المیزان. ٦. تفسیر مجمع البیان.

علیکم طبتم فادخلوها خالدین ﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ شب قدر، شب سلامت فکر و روح آدمی و تعالی به سوی خداوندِ سلام است. ﴿**سلام هی حتّی مطلع الفجر** ﴾

۲ـ شب قدر، شب رحمت است و می‌توان با توبه، الطاف خداوند را به خود جلب کرد. ﴿**سلام هی حتّی مطلع الفجر** ﴾

۳ـ تقدیر امور از سوی خداوند، بر اساس سعادت بشر است، مگر آنکه او خود جز این بخواهد. ﴿**سلام هی حتّی مطلع الفجر** ﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

---

۱. زمر، ۷۳.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿١﴾ لَمْ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ وَٱلْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ ٱلْبَيِّنَةُ ﴿٢﴾ رَسُولٌ مِّنَ ٱللَّهِ يَتْلُواْ صُحُفاً مُّطَهَّرَةً ﴿٣﴾ فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ﴿٤﴾ وَمَا تَفَرَّقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَةُ

کسانی که کفر ورزیدند از اهل کتاب و مشرکان، (از راه انحرافی خود) دست برندارند تا آنکه دلیل روشنی برایشان بیاید. پیامبری از سوی خدا که کتاب (آسمانی) را تلاوت کند. در آن‌ها نوشته‌هایی استوار و با ارزش است. کسانی که به آنان کتاب داده شد، متفرّق نشدند مگر بعد از آنکه برهان روشن برایشان آمد.

نکته‌ها:

▣ «بیّنة» به معنای دلیل روشن است که به واسطه آن حق از باطل آشکار گردد.

▣ «قیّمة» به معنای مستقیم، محکم، ارزشمند و گرانبهاست. «قیّم» به کسی گویند که دلسوز است و به مصالح دیگران قیام می‌کند. حرف تاء در کلمه «قیمة» برای مبالغه است نظیر علاّمة، نه تأنیث.

▣ این آیه را دو گونه تفسیر کرده‌اند: طبق یک تفسیر سخن از بی‌وفائی و عدم صداقت اهل کتاب و مشرکان است و در تفسیر دیگر سخن از اتمام حجت برای آنان است.

ادعای کفار این بود که تا دلیل روشنی به ما نرسد، در راه خود باقی هستیم، ولی بعد از آن که

دلیل روشنی رسید، باز هم در راه خود باقی ماندند و جز عده‌ای ایمان نیاوردند. شبیه این مضمون، در آیه ۸۹ سوره بقره آمده است که قبل از ظهور اسلام در انتظار آمدن پیامبر جدیدی بودند و به خود نوید می‌دادند، ولی ﴿**فلما جائهم ما عرفوا کفروا**﴾ همین که آمد برای آنان چیزی را که می‌شناختند نپذیرفتند.

▣ «**صُحُف**» جمع «**صحیفة**» است. گویا هر بخش از کتاب آسمانی به تنهایی صحیفه‌ای است. تورات یک کتاب است ولی قرآن در باره آن می‌فرماید: ﴿**صحف ابراهیم و موسی**﴾[۱]

پیام‌ها:

۱ـ بدون دلیل روشن انتظار نداشته باشید که مردم دست از عقیده و راه خود بردارند. ﴿**لم یکن... منفکّین حتی تأتیهم البیّنة**﴾

۲ـ در اتمام حجّت، کفّار و مشرکان از یکدیگر جدا نیستند. خداوند برای همه مردم، چه کفّار و چه مشرکان، با فرستادن بیّنه، اتمام حجّت می‌کند. ﴿**تأتیهم البیّنة**﴾

۳ـ از اهل کتاب توقع بیشتری است. (با اینکه در آیه اول سخن از اهل کتاب و مشرکان بود ولی در آیات بعد انتقاد تنها از اهل کتاب است.) ﴿**و ما تفرّق الّذین اوتوا الکتاب**﴾

٤ـ اتمام حجت خداوند از طریق پیامبری آسمانی و کتاب پاک است. ﴿**رسول... یتلوا صُحُفًا مطهّرة**﴾

۵ ـ قرآن از هر خطا و انحراف و لغو و باطل وتحریف دور است. ﴿**صحفاً مطهّرة**﴾

٦ـ در قرآن، دستورات قوام بخش است.[۲] ﴿**فیها کتب قیّمة**﴾

۷ـ قرآن هم خود کتابی معتدل و دور از اعوجاج است[۳] و هم سبب اعتدال و

---

۱. اعلی، ۱۹.

۲. کلمه «**کُتب**» می‌تواند به معنای دستورات دینی باشد، نظیر آیه ﴿**کتب علیکم الصیام**﴾ که کتاب به معنای دستور است.

۳. اگر «**قیمة**» را به معنای ثابت و پایدار و به اصطلاح ادبی فعل لازم بدانیم.

قوام جامعه است.[۱] ﴿قیّمة﴾

۸ـ با وجود هوای نفس، علم و دانش مشکل‌گشا نیست. اهل کتاب حق را به روشنی فهمیدند ولی به خاطر هواهای نفسانی، دست‌خوش تفرقه شدند. ﴿و ما تفرّق الّذین اوتوا الکتاب...﴾

﴿۵﴾ وَ مَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَ يُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ

به اهل کتاب فرمانی داده نشده جز آنکه خدا را بپرستند در حالی که دین را برای او خالص ساخته و گرایش به حق داشته باشند و نماز را به پا دارند و زکات بپردازند و این است دین استوار.

نکته‌ها:

▣ «حنفاء» جمع «حَنیف» به معنای گرایش به حق است، در برابر کلمه «جَنیف» که به معنای گرایش به باطل است.

▣ اگر آیه ﴿ذلك دین القیّمة﴾ را در کنار آیه ﴿فاقم وجهك للدّین حنیفاً فطرة اللّه﴾[۲] بگذاریم می‌توان استفاده کرد که عبادت خالص و بی‌پیرایه و رابطه با خدا (نماز) و کمک به دیگران (زکات)، از امور فطری هر انسانی است.

پیام‌ها:

۱ـ سلیقه‌ها و هوسهای دیگران متغیّر است. دین پایدار و ثابت، سرسپردگی خالصانه به خدای ثابت است. ﴿مخلصین له الدین... ذلك دین القیّمة﴾

۲ـ ایمان بدون نماز و زکات استوار نیست. ﴿یقیموا الصّلاة و یؤتوا الزکاة و ذلك دین القیّمة﴾

---

۱. اگر «قیمة» را به معنای برپا کننده و به اصطلاح ادبیات عرب متعدی و دارای مفعول بدانیم.
۲. روم، ۳۰.

۳ـ توجه به سابقه لجاجت‌ها و تفرقه‌ها، سبب تسلّی پیامبر و پیروان است. ﴿و ما تفرّق الّذین... الاّ من بعد ما جاءتهم البیّنة﴾

٤ـ توحید و پرستش خالصانه خداوند، عامل وحدت است. ﴿و ما تفرّق الّذین اوتوا الکتاب... و ما امروا الاّ لیعبدوا اللّه﴾

۵ ـ پیامبران، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند نه خود. ﴿و ما امروا الاّ لیعبدوا اللّه﴾

٦ـ خالص و بی پیرایه بودن، رمز بقاء است. ﴿مخلصین... ذلك دین القیّمة﴾

۷ـ فرمان توحید و نماز و زکات در تمام ادیان آسمانی بوده است. ﴿و ما امروا الاّ لیعبدوا اللّه...﴾

﴿٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ وَٱلْمُشْرِكِينَ فِى نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَآ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ ٱلْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ

همانا کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کافر شدند، در آتش دوزخند، در آن جاودانه‌اند. آنانند بدترین مخلوقات. بی شک کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند آنانند خود بهترین مخلوقات.

نکته‌ها:

▣ کلمه «بَرِیّة» یا از «بَرىٰ» به معنای خاک و مراد از آن تمام خاکیان از جمله بشر است و یا از «بَرَءَ» به معنای خلق است و «بَرِیّة» بر وزن فعیلة به معنای مفعولة یعنی مخلوقات است.

▣ در روایاتی از شیعه و سنی نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ به علیّ بن ابیطالب فرمودند: تو و یاران تو خیر البریّة هستید.[۱]

▣ مشابه این آیه، در جای دیگر قرآن چنین آمده است: ﴿انّ شرّ الدّوابّ عند اللّه الصُمّ البُکم

---

۱. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۷، به نقل از تفسیرنمونه.

الّذین لایعقلون ﴾[1]

▣ دلیل بدترین بودن انسان آن است که رسول و کتاب به سراغش آمده و او حقیقت را می‌فهمد ولی به خاطر غرور و تکبر لجاجت می‌کند. ﴿**کفروا من اهل الکتاب... هم شرّ البریّة** ﴾

پیام‌ها:

۱ـ کسی که اسلام را نپذیرد، خواه مشرک باشد، خواه اهل کتاب، کافر است. ﴿**انّ الّذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین** ﴾

۲ـ سرنوشت اهل کتاب و مشرکان یکی است. ﴿**اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم** ﴾

۳ـ گل سر سبد هستی یعنی انسان، به خاطر پشت پا زدن به منطق و بیّنه، بدترین مخلوقات می‌شود. ﴿**شرّ البریّة** ﴾

٤ـ انسان با انتخاب خود جایگاه خود را تعیین می‌کند، یا شرّ البریّه و جهنمی، یا خیر البریّه و بهشتی. ﴿**کفروا... شرّ البریّة... آمنوا... خیر البریّة** ﴾

۵ ـ مقایسه میان کفر و ایمان و پایان کار آنان، بهترین نوع روشنگری است. ﴿**شرّ البریّة ـ خیر البریّة** ﴾

٦ـ رشد یا سقوط دیگر موجودات، محدود است ولی رشد و سقوط انسان، بی نهایت است. ﴿**شرّ البریّة ـ خیر البریّة** ﴾ (انسان در اثر ایمان و عمل صالح می‌تواند حتی از فرشتگان برتر باشد.)

۷ـ بهترین شدن در گرو ایمان است و بدترین‌ها اهل کفرند. (در کلمه «هُم» معنای انحصار است) ﴿**اولئك هم شرّ البریّة... هم خیر البریّة** ﴾

۸ ـ ایمان به شرطی ثمربخش است که همراه با عمل صالح باشد ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات** ﴾ (ولی کفر به تنهایی سبب دوزخ است.)

---

۱. انفال، ۲۲.

﴿۸﴾ جَزَآؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْـهَارُ خَالِدِينَ فِيهَآ أَبَـداً رَّضِـىَ ٱللهُ عَـنْهُمْ وَ رَضُـواْ عَـنْهُ ذَٰلِكَ لِـمَنْ خَشِىَ رَبَّهُ

پاداش آن گروه در نزد پروردگارشان، باغهای جاودانه‌ای است که زیر آن نهرها جاری است. (آنان) برای همیشه در بهشت جاودانه‌اند، خدا از آنان راضی است و آنان نیز از او راضـی. ایـن مـقام مـخصوص کسـی است که از پروردگارش خشیت دارد.

نکتـه‌ها:

▣ «خَشیت» به آن خوفی گفته می‌شود که بر اساس تعظیم و عظمت باشد.

▣ این آیه می‌فرماید: بهشت مخصوص اهل خشیت است. ﴿ذلك لمن خشی ربّه﴾ و آیه‌ای دیگر می‌فرماید: تنها علما اهل خشیت هستند: ﴿انّما یخشی اللّه من عباده العلماء﴾[1] پس بهشت مخصوص علما است.

از طرفی می‌دانیم که تمام علما و دانشمندان اهل بهشت نیستند. زیـرا قـرآن بسـیاری از دوزخیان را کسانی می‌داند که بعد از علم و آگاهی گمراه شدند: ﴿اضلّه اللّه علی علم﴾[2] و همچنین تمام بی‌سوادان دوزخی نیستند.

پس آن علمی که سبب خشیت می‌شود این علم اصطلاحی نیست، بلکه مـراد یک فـهم طبیعی و الهی است که سبب نورانیّت دل شود.

پیـام‌ها:

۱ـ بهشت جسم، باغ و نهر و بهشت روح، رضای خداوند است. ﴿جنّات عدن... رضی اللّه عنهم﴾

۲ـ خشیت الهی، سـرچشـمه عـمل بـه دسـتورات الهـی است. ﴿آمـنوا و عـملوا

---

۱. فاطر، ۲۸. ۲. جاثیه، ۲۳.

الصالحات... جزاؤهم... جنّات... ذلك لمن خشى ربّه ﴾

٣ـ جاودانگی بهشت برای مؤمنان قطعی است. (کلمات «**عدن**»، «**خالدین**» و «**ابداً**» همه بیانگر قطعی بودن خلود است.) ﴿**جنّات عدن... خالدین فیها ابداً** ﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ إِذَا زُلْزِلَتِ ٱلْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿۲﴾ وَأَخْرَجَتِ ٱلْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿۳﴾ وَ قَالَ ٱلْإِنسَانُ مَا لَهَا ﴿٤﴾ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٥﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٦﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ ٱلنَّاسُ أَشْتَاتاً لِّيُرَوْاْ أَعْمَالَهُمْ ﴿۷﴾ فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ ﴿۸﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ

آن گاه که زمین به لرزش شدید خود لرزانده شود. و زمین بارهای سنگین خود را بیرون افکند. و انسان بگوید: زمین را چه شده است؟ (که اینگونه سخت می‌لرزد). در آن روز زمین خبرهای خود را بازگو کند. چرا که پروردگارت به آن وحی کرده است. در آن روز مردم به طور پراکنده (از قبرها) بیرون آیند تا کارهایشان به آنان نشان داده شود. پس هر کس به مقدار ذرّه‌ای کار نیک کرده باشد همان را ببیند. و هرکس هم وزن ذره‌ای کار بد کرده باشد آن را ببیند.

نکته‌ها:

▣ مراد از ﴿اثقالها﴾، مردگان هستند که در قیامت، زمین آنها را بیرون می‌افکند. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿و القت ما فیها و تخلّت﴾[1]

---

۱. انشقاق، ٤.

▣ حضور مردم در قیامت بطور پراکنده است. چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿**اشتاتاً**﴾، ﴿**کانّهم جراد منتشر**﴾[۱]، ﴿**کالفراش المبثوث**﴾[۲] حضور متفرق مردم در قیامت یا به خاطر آن است که هر کس همراه رهبری که در دنیا انتخاب کرده، می‌باشد یا آنکه خوبان و بدان از یکدیگر جدا می‌شوند.

▣ با اراده خدا در قیامت، جمادات نیز به سخن می‌آیند، نه فقط زمین، بلکه اعضای بدن انسان علیه او گواهی می‌دهند. ﴿**و قالوا لجلودهم لم شهدتم علینا قالوا انطقنا اللّه الّذی انطق کلّ شیء**﴾[۳]

▣ در روایات آمده است که در مکان‌های مختلف نماز بخوانید، زیرا آن مکان در قیامت برای شما شهادت می‌دهد.[۴]

در روایت دیگری آمده است که در بیابانها نیز اذان بگویید، زیرا به هر سنگ و کلوخی که صدای شما برسد، گواه قیامت شماست.

▣ حضرت علی علیه‌السلام پس از آنکه بیت المال را تقسیم می‌کرد، دو رکعت نماز می‌خواند و به زمین خطاب می‌کرد: «**اشهدی انّی ملئتك بحقّ و فرغتك بحق**»[۵] ای زمین گواهی بده که من تو را از بیت المال بر اساس حق پر کردم و سپس بر اساس حق خالی کردم.

▣ در روایات است که نحوه خبر دادن زمین این گونه است که می‌گوید: فلانی در فلان زمان فلان عمل را روی من انجام داد.[۶]

▣ «**مثقال**» از «**ثقیل**» به معنای میزان سنگینی است و کلمه «**ذرّة**» یا به معنای کوچک‌ترین مورچه است و یا به معنای ذرات سبک پراکنده در هوا. البته امروز به اتم نیز ذرّه می‌گویند. ولی به هر حال مراد از آن کوچک‌ترین واحد وزن است.

▣ در روایات می‌خوانیم: مرد عربی وارد مسجد پیامبر اکرم شد و گفت: «**علّمنی بما علمك اللّه**» از آنچه خدا به تو یاد داده مرا یاد بده! حضرت شخصی را مأمور آموزش قرآن به او کردند.

---

۱. قمر، ۷. ۲. قارعه، ٤. ۳. فصّلت، ۲۱.
٤. تفسیر مجمع‌البیان. ۵. لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۷۹.
٦. تفسیر نورالثقلین.

معلم برای او سوره اذا زلزلت... را خواند، همین که به آیه ﴿فمن یعمل مثقال...﴾ رسید، مرد عرب گفت: «کفانی» مرا بس است و سپس رفت. پیامبر فرمود: «رجع فقیهاً»[١]

▣ در سوره لقمان نیز، لقمان به فرزندش می‌فرماید: اگر به اندازه وزن خردلی عمل نیک یا بد داشته باشی، در دل سنگ یا در اوج آسمان یا در زمین باشد، خداوند در قیامت برای حساب می‌آورد. ﴿یا بنیّ انّها اِن تك مثقال حبّة من خردل فتکن فی صخرة او فی السموات او فی الارض یأت بها اللّه﴾[٢]

▣ گواهی و شهادت زمین در قیامت، بیانگر آن است که در همین حال، زمین آگاهانه کارهای ما را درک می‌کند و در آن روز با فرمان و وحی الهی بازگو می‌کند.

▣ جناب آقای حسان در دیوان خود، آیات سوره زلزال را این گونه به نظم در آورده است:

این زمین در آن زمان پر بلا ناگهان چون زلزلت زلزالها
از درونش اخرجت اثقالها با تعجب قال الانسان مالها
مردگان خیزند بر پا کلّهم تا همه مردم یروا اعمالهم
هر که آرد ذرّةً خیراً یره یا که آرد ذرّةً شرّاً یره
آن زمان خورشید تابان کوّرت کوههای سخت و سنگین سُیّرت
آبها در کام دریا سجّرت آتش دوزخ به شدت سعّرت
چون در آن هنگام جنّت ازلفت خود بداند هرکسی ما احضرت

▣ اضافه شدن زلزله به زمین ﴿زلزالها﴾ هم رمز عظمت زلزله است و هم رمز گستردگی آن در تمام زمین. در اولین آیه سوره حج نیز عظمت این زلزله مطرح شده است: ﴿انّ زَلزلة الساعة شیءٌ عظیم﴾ در خطبه ١٥٧ نهج‌البلاغه نیز می‌خوانیم: «عباد اللّه احذروا یوما تفحص فیه الاعمال و یکثر فیه الزلزال و تشیب فیه الاطفال» بندگان خدا! بترسید از روزی که در آن، تمام اعمال بررسی شود، زلزله‌ها زیاد می‌شود و کودکان (به خاطر طولانی بودن یا سختی آن روز) پیر می‌شوند.

---

١. تفاسیر نمونه و نورالثقلین. ٢. لقمان، ١٦.

پیـام‌ها:

۱ـ زلزله بزرگ زمین در آستانه قیامت، امری قطعی و حـتمی است. ﴿**اذا زلزلت الارض زلزالها**﴾ (کلمه اذا در موردی بکار می‌رود که امر قطعی باشد)

۲ـ معاد جسمانی است. (جسم انسانها در زمین دفن شده که در قیامت خارج می‌شود، نه روح آنها) ﴿**اخرجت الارض اثقالها**﴾

۳ـ قیامت روز تحیّر انسان است. ﴿**قال الانسان ما لها**﴾

٤ـ هستی شعور دارد. ﴿**یومئذ تحدث اخبارها**﴾

٥ ـ زمین از گواهان قیامت است. ﴿**یومئذ تحدّث اخبارها**﴾

٦ـ در قیامت راه هرگونه انکار بسته است. ﴿**یروا اعمالهم**﴾

۷ـ همه مردم در دادگاه عدل الهی یکسان‌اند. ﴿**فمن یعمل... فمن یعمل...**﴾

۸ ـ کیفر و پاداش الهی، بر اساس عمل است. ﴿**فمن یعمل... فمن یعمل...**﴾

۹ـ عمل هر چه هم کوچک باشد، حساب و کتاب دارد. لذا نه گناهان را کوچک شمرید و نه عبادات را. ﴿**مثقال ذرّة**﴾

۱۰ـ تجسم و دیدن عمل در آن روز خود عذاب یا لذت است. ﴿**یره**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ وَ ٱلْعَادِيَاتِ ضَبْحاً ﴿٢﴾ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحاً ﴿٣﴾ فَالمُغِيرَاتِ صُبْحاً ﴿٤﴾ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً ﴿٥﴾ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً ﴿٦﴾ إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٨﴾ وَ إِنَّهُ لِحُبِّ ٱلْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٩﴾ أَفَلاَ يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِى ٱلْقُبُورِ ﴿١٠﴾ وَ حُصِّلَ مَا فِى ٱلصُّدُورِ ﴿١١﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ

(١) سوگند به اسبان دونده که (در میدان جهاد) نفسشان به شماره افتاد. (٢) و (به هنگام تاختن، از برخورد نعل اسبان با سنگ‌های بیابان) به شدّت برق افروزند. (٣) و صبحگاهان بر دشمن هجوم برند. (٤) و گرد و غبار برانگیزند. (٥) و در میان معرکه و جمع دشمنان در آمده‌اند. (٦) همانا انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است. (٧) و بی‌شک بر این (ناسپاسی) گواه است. (٨) و همانا او علاقه شدیدی به مال دارد. (٩) آیا انسان نمی‌داند که وقتی آنچه در گورهاست برانگیخته شود. (١٠) و آنچه در سینه‌هاست فاش شود. (١١) همانا خداوند در آن روز به کارشان آگاه است.

نکته‌ها:

▣ «عَدْو» به معنای تجاوز است. چون دویدن، تجاوز از حدّ حرکت عادی است، به آن «عَدْو»

گفته می‌شود. «**ضَبْح**» به معنای صدای نفس اسب است. «**قَدْح**» به معنای خروج آتش از سنگ چخماق، «**المغیرات**» از «**اِغارة**» به معنای تاختن سریع، «**صُبحا**» کنایه از غافلگیر کردن دشمن و پنهان کردن زمان هجوم است.

«**أثَرن**» از «**اِثارة**» به معنای منتشر ساختن، «**نَقْع**» به معنای غبار و «**کَنود**» به معنای کَفور است.

در کلمه «**بُعثر**» معنای بعث و اثاره نهفته است یعنی بیرون کشیدن و زیرو رو کردن. «**حُصّل**» به معنای استخراج مغز از پوسته و متمایز شدن خصلت‌های نیک و بد در آن روز از یکدیگر است.

▣ قرآن در برخی آیات، انسان را به خاطر برخی صفات، مورد سرزنش قرار داده و او را ﴿**ظلوماً جهولاً**﴾[۱] (ستمگر و نادان)، ﴿**هلوعاً**﴾[۲] (حریص)، ﴿**یؤوساً**﴾[۳] (ناامید)، ﴿**کفوراً**﴾[٤] (ناسپاس)، ﴿**جزوعاً**﴾[٥] (بی صبر)، ﴿**منوعاً**﴾[٦] (بخیل) خوانده است. ولی از سوی دیگر درباره انسان می‌فرماید: ﴿**کرّمنا**﴾[۷] (گرامی داشتیم)، ﴿**فضّلنا**﴾[۸] (برتری دادیم)، ﴿**احسن تقویم**﴾[۹] (بهترین قوام را به او دادیم)، ﴿**نفخت فیه من روحی**﴾[۱۰] (روح الهی در او دمیدیم) و این دوگانگی به خاطر آن است که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد: یکی عقل و یکی غریزه. اگر در مسیر بندگی خدا و تربیت اولیای خدا قرار گیرد، به گونه‌ای است و اگر در مسیر هوسها و طاغوت‌ها و وسوسه‌ها قرار گیرد، به گونه دیگر.

▣ در قرآن از علاقه شدید و حریصانه به مال دنیا که سبب فراموش کردن آخرت و محرومان شود، انتقاد شده است. ﴿**انّه لحبّ الخیر لشدید**﴾

▣ قرآن از مال دنیا به «**خیر**» تعبیر کرده است: ﴿**لحبّ الخیر**﴾ تا بفهماند مال باید از راه خیر بدست آید و در راه خیر با نیت خیر و با شیوه خیر مصرف گردد.

---

۱. احزاب، ۷۲.
۲. معارج، ۱۹.
۳. اسراء، ۸۳.
٤. اسراء، ٦۷.
٥. معارج، ۲۰.
٦. معارج، ۲۱.
۷. اسراء، ۷۰.
۸. اسراء، ۷۰.
۹. تین، ٤.
۱۰. حجر، ۲۹.

پیام‌ها:

۱ـ جهاد و دفاع به قدری ارزش دارد که خداوند به نفس اسب‌های زیر پای جهادگران سوگند یاد می‌کند. ﴿**و العادیات ضَبحا**﴾

۲ـ مسلمانان باید اسب سوار و چابک باشند. (در سوگند به نفس اسب، نوعی تشویق به اسب سواری هدفدار است.) ﴿**و العادیات ضَبحا**﴾

۳ـ اسبان در راه خدا می‌دوند، ولی انسان در برابر خدا سرسختی می‌کند. ﴿**والعادیات... انّ الانسان لربّه لکنود**﴾

٤ـ در جهاد با دشمن، سرعت عمل یک ارزش است. ﴿**و العادیات ضَبحا**﴾

۵ ـ هنگام غفلت دشمن برای حمله استفاده کنید. ﴿**فالمغیرات صُبحا**﴾

٦ـ دشمن را چنان غافلگیر کنید که ناگاه در وسط آنان باشید تا فرصت مقابله با شما را نداشته باشند. ﴿**فوسطن به جمعًا**﴾

۷ـ ناسپاسی و مال دوستی انسان را در برابر جبهه حق قرار می‌دهد. ﴿**و العادیات... انّ الانسان لربّه لکنود... لحبّ الخیر لشدید**﴾

۸ ـ شهدای جبهه‌ها و امدادهای الهی را فراموش نکنید. ﴿**انّ الانسان لربّه لکنود**﴾

۹ـ پیروزی و امنیّت انسان را مغرور می‌کند، هشدار لازم است. ﴿**لربّه لکنود**﴾

۱۰ـ وجدان انسان آگاه است؛ حتی در مواردی که عذر و بهانه می‌آورد خود می‌داند که چه کاره است. ﴿**و انّه علی ذلك لشهید**﴾

۱۱ـ در فرهنگ اسلامی، ثروت و مال خیر است. ﴿**انّه لحبّ الخیر لشدید**﴾

۱۲ـ علاقه به مال، امری فطری است، آنچه مذموم است علاقه افراطی است که انسان از یک سو دست به هر نوع درآمدی می‌زند و از سوی دیگر حقوق واجب الهی را نمی‌پردازد. ﴿**لشدید**﴾

۱۳ـ معاد جسمانی است زیرا سخن از قبر است. ﴿**بعثر ما فی القبور**﴾ (در آیه‌ای

دیگر می‌فرماید: ﴿**یبعث من فی القبور**﴾[1])

۱٤ـ یاد قیامت، عامل هشدار به ناسپاسان و مال پرستان است. ﴿**أفلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور**﴾

۱۵ـ روز قیامت اسرار درونی کشف وحسابرسی خواهد شد. ﴿**حصّل ما فی الصّدور**﴾

۱٦ـ خداوند بر افکار و اعمال ما آگاهی کامل دارد. («**خبیر**» به معنای آگاهی از ظاهر و باطن است) ﴿**انّ ربّهم بهم... لخبیر**﴾

۱۷ـ خداوند در دنیا نیز به امور مردم آگاه است، امّا در قیامت، این خبیر بودن برای همه ظاهر می‌شود. ﴿**یومئذ**﴾

۱۸ـ چون خداوند خبیر است، حسابرسی او نیز دقیق است. ﴿**یومئذ لخبیر**﴾

۱۹ـ انسان در برابر دیگران این همه سرکشی ندارد، کفر و ناسپاسی شدید انسان تنها در برابر پروردگارش است. ﴿**لربّه لکنود**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

---

۱. حج، ۷.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ ٱلْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ مَا ٱلْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ وَمَآ أَدْرَاكَ مَا ٱلْقَارِعَةُ ﴿٤﴾ يَوْمَ يَكُونُ ٱلنَّاسُ كَالْفَرَاشِ ٱلْمَبْثُوثِ ﴿٥﴾ وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَالعِهْنِ ٱلْمَنفُوشِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٧﴾ فَهُوَ فِى عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٨﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٩﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿١٠﴾ وَمَآ أَدْرَاكَ مَاهِيَهْ ﴿١١﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ

(١) حادثه کوبنده. (٢) آن حادثه کوبنده چیست؟ (٣) و تو چه دانی آن حادثه کوبنده چیست؟ (٤) روزی که مردم مانند پروانه‌ها پراکنده باشند. (٥) و کوهها مانند پشمِ رنگارنگِ زده شده. (٦) پس هر کس کفّه‌های (عمل خیرش در) ترازویش سنگین باشد، (٧) پس او در زندگی رضایت بخشی است. (٨) ولی هر کس کفّه‌های (کار خیرش در) ترازویش سبک باشد، (٩) پس در آغوش آتش است. (١٠) و تو چه دانی آن چیست؟ (١١) آتشی سوزان.

نکته‌ها:

▣ «قارعة» از «قرع» به معنای کوبیدن چیزی بر چیزی است. یکی از نام‌های قیامت، «قارعة» است، زیرا با صیحه‌ی کوبنده آغاز می‌شود و عذاب آن کوبنده است.

▣ در روایات می‌خوانیم: حضرت علی‌علیه‌السلام و فرزندان معصومش، میزان و معیار سنجش

اعمال انسان‌ها در قیامت هستند.[۱]

▣ شاید دلیل آنکه کلمه «موازین» به صورت جمع آمده، این باشد که کارهای گوناگون انسان با ابزارهای گوناگون سنجیده می‌شود و هر کار، میزان مخصوص به خود را دارد.

▣ «موازین» جمع «میزان» به معنای وسیله سنجش است و روشن است که اعمال انسان، امری مادی و دارای وزن و جرم نیست که با ترازوهای معمولی سنجیده شود، بلکه هر دسته از اعمال انسان، معیار سنجش مخصوص به خود دارد.

▣ مادر برای همه فرزندان، مأوی و پناهگاه است، اما در آنجا مادر و پناهگاه گروهی از انسان‌ها دوزخ است.

▣ «هاویة» از «هَویٰ» به معنای سقوط است و دوزخ، محلّ سقوط گروهی است.

▣ «حامیة» از «حَمیٰ» به معنای شدّت حرارت است.

▣ کوه‌های رنگارنگ در اثر قطعه قطعه شدن و خورد و خاک شدن، مثل پشم زده رنگارنگ می‌شوند. ﴿**کالعهن المنفوش**﴾ «**منفوش**» از «**نفش**» به معنای باز کردن و کشیدن پشم است تا آنجا که اجزای آن از هم بگسلد.[۲]

▣ سبک و سنگینی مخصوص مادیات نیست. لذا به سخنان بی‌محتوی می‌گویند: سخن سبک. شاید مراد از ﴿**ثقلت موازینه**﴾ و ﴿**خفّت موازینه**﴾ ارزش و کیفیّت عمل باشد و شاید هم مراد، قلّت و کثرت آن باشد.

▣ حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: مراد از سبکی عمل، کم بودن عمل و مراد از سنگینی عمل، زیادی آن است. «**قلّة الحساب و کثرته**»[۳]

▣ شخصی سلمان را تحقیر کرد که تو کیستی و چیستی؟ پاسخ داد: اول من و تو نطفه و آخر من و تو مردار است. این دنیاست، اما در قیامت، «**مَن ثقلت موازینه فهو الکریم و من خفّت موازینه فهو لئیم**»[۴] هر کس میزان او سنگین باشد، تکریم می‌شود و هر کس سبک باشد، تحقیر و ملامت خواهد شد.

---

۱. بحارالانوار، ج ۷، ص: ۲۵۲.
۲. تفسیر راهنما.
۳. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۶۳. به نقل راهنما.
۴. تفسیر نور الثقلین.

پیـام‌ها:

١ـ قیامت، کوبنده مستکبران و روحیه‌های متکبّرانه است. ﴿**القارعة ما القارعة**﴾

٢ـ قیامت فراتر از فکر بشر است. حتی پیامبر بدون بیان الهی از آن خبر ندارد. ﴿**و ما ادراك ما القارعة**﴾

٣ـ قیامت روز تحیّر و سرگردانی بشر است. ﴿**كالفراش المبثوث**﴾

٤ـ بهشت را به بها دهند نه بهانه. ﴿**من ثقلت موازينه فهو فى عيشة راضية**﴾

٥ ـ زندگیِ سراسر شاد، مخصوص قیامت است. زیرا در دنیا در کنار کامیابی‌ها، دغدغه بیماری، سرقت، حسادت، از دست دادن و گذرا بودن هست. ﴿**عيشة راضية**﴾

٦ـ رضایت از زندگی، از نشانه‌های جامعه بهشتی است. ﴿**فهو فى عيشة راضية**﴾

٧ـ مبنای کیفر و پاداش، عمل است که با ترازوی عدل سنجیده می‌شود. ﴿**ثقلت موازينه... خفّت موازينه**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمين»

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ أَلْهَاكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ﴿۲﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ ٱلْمَقَابِرَ ﴿۳﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ ٱلْيَقِينِ ﴿٦﴾ لَتَرَوُنَّ ٱلْجَحِيمَ ﴿۷﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ ٱلْيَقِينِ ﴿۸﴾ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ

(۱) فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد. (۲) تا آنجا که به زیارت مقبره‌ها رفتید. (۳) چنین نیست (که می‌پندارید) به زودی خواهید فهمید. (٤) باز چنین نیست (که می‌پندارید)، در آینده خواهید دانست. (٥) چنین نیست (که می‌پندارید)، اگر شما (به آخرت) علم یقینی داشتید. (٦) قطعاً دوزخ را می‌دیدید. (۷) سپس آن را با عین الیقین می‌دیدید. (۸) سپس در آن روز از نعمت‌ها سؤال خواهید شد.

نکته‌ها:

▣ «تکاثر» از «کثرت» به معنای فزون‌طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد است.

جلوه‌های تکاثر

تکاثر در شرک و چند خدایی. ﴿ءَاَرباب متفرّقون خيرٌ ام اللّه الواحد القهّار﴾[۱] (حضرت یوسف به هم زندانی‌های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟)

تکاثر در غذا. بنی اسرائیل می‌گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم ﴿لن نصبر على طعام واحد﴾ ما خوردنی‌های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می‌خواهیم. ﴿قثائها و فومها و عدسها و بصلها﴾[۲]

تکاثر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. ﴿يَوَدّ احدهم لو يعمّر الف سنة﴾[۳]

تکاثر در مال. قرآن می‌فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. ﴿الّذى جمع مالاً و عدّده﴾[٤]

تکاثر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می‌فرماید: در دامنه هر کوهی ساختمان‌های بلند بنا می‌کنید. ﴿أتبنون بكلّ ريع آية تعبثون﴾[٥]

تکاثر در شهوت. اسلام برای مسئله جنسی، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره‌گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: ﴿الا على ازواجهم او ما ملكت ايمانهم فانهم غير ملومين﴾[٦] و ارضای شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است. ﴿فمن ابتغى وراء ذلك فاولئك هم العادون﴾[۷]

▣ «الهاکم» از «لهو» به معنای سرگرم شدن به امور جزئی و ناچیز است که انسان را از اهداف بلند باز دارد.

▣ «زُرتم» از زیارت و «مقابر» جمع مقبره است.

▣ میان دو قبیله بر سر تعداد نفرات گفتگو شد، تصمیم گرفتند سرشماری کنند بعد از زنده‌ها

---

۱. یوسف، ۲۹. ۲. بقره، ٦۱. ۳. بقره، ۹٦.
٤. همزه، ۲. ٥. شعراء، ۱۲۸. ٦. مؤمنون، ٦.
۷. مؤمنون، ۷.

به قبرستان رفتند تا آمار مردگان را نیز به حساب آورند.

▣ حضرت علی علیه‌السلام در خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه، بعد از تلاوت این سوره مطالبی دارند که ابن ابی الحدید در شرح آن می‌گوید: در طول پنجاه سال، بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام و عظمت این خطبه به قدری است که سزاوار است بهترین گویندگان عرب جمع شوند و این خطبه برایشان تلاوت شود و همه به سجده افتند، همانگونه که هنگام تلاوت بعضی از آیات قرآن، همه به سجده می‌افتند.[۱] ما دو جمله از آن خطبه را در اینجا بازگو می‌کنیم:

«**ابائهم یفخرون**» آیا به مقبره پدرانشان افتخار می‌کنند؟

«**ام بعدید الهلکی یتکاثرون**» یا به تعداد معدومین فزون‌طلبی می‌کنند؟

«**اجساد خرّت و حرکات سکنت**» آنان جسدهایی بودند که متلاشی شدند و متحرک‌هایی بودند که ساکن شدند.

«**و لئن یکونوا عبراً احقّ من ان یکونا مفتخرا**» آن جسدها سزاوارترند که سبب عبرت شوند تا مایه افتخار.

▣ از حضرت علی علیه‌السلام حدیثی نقل شده که فرمودند: اولین ﴿**سوف تعلمون**﴾ مربوط به عذاب قبر است و دومی مربوط به عذاب آخرت.[۲]

▣ یقین، باور قلبی است که عمیق‌تر از دانستن است. مثلا همه مردم می‌دانند که مرده کاری به کسی ندارد ولی حاضر نیستند در کنار مرده بخوابند، ولی مرده‌شور در کنار مرده به راحتی می‌خوابد، زیرا مردم فقط می‌دانند ولی مرده‌شور باور کرده و به یقین رسیده است. راه بدست آوردن یقین عمل به دستورات الهی است، همانگونه که مرده‌شور در اثر تکرار عمل به این باور رسیده است.

▣ بر اساس روایات، نشانه یقین، توکل بر خداوند و تسلیم او شدن و راضی بودن به مقدرات او و واگذاری امور به اوست.[۳]

▣ یقین درجاتی دارد که دو مرحله‌اش در این سوره آمده و مرحله دیگرش در آیه ۹۵ سوره

---

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۵۳.
۲. تفسیر کبیر فخررازی.
۳. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸.

واقعه آمده است. مراحل یقین عبارتند از: علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین. انسان، گاهی از دیدن دود پی به آتش می‌برد که این علم الیقین است، گاهی خودِ آتش را می‌بیند که عین الیقین است و گاهی دستی بر آتش می‌نهد و سوزندگی آن را احساس می‌کند که حق الیقین است.

▣ مراد از دیدن آتش در ﴿**لَترونّ الجحیم**﴾، یا دیدن آن در قیامت است و یا دیدن آن با چشم برزخی و مکاشفه در همین دنیا که این معنا با یقین سازگارتر است.

▣ بر اساس احادیث، مراد از نعمتی که در قیامت مورد سوال قرار می‌گیرد، آب و نان نیست، که بر خداوند قبیح است از این امور سؤال کند. بلکه مراد نعمت ولایت و رهبری معصوم است[۱] امام رضا علیه‌السلام فرمود: سؤال از آب و نان و... از مردم قبیح است تا چه رسد به خداوند، بنابراین مراد از سؤال از نعمت، همان نعمت رهبری معصوم است.[۲]

▣ تکاثر تنها در آمار و نفرات جمعیّت نیست، بلکه گاهی در ثروت و فرزند است. ﴿**و تکاثر فی الاموال و الاولاد**﴾[۳] و لذا در قرآن سفارش شده که مال و فرزند شما را سرگرم نکند. ﴿**لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم**﴾[۴]

▣ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به دنبال تلاوت این سوره فرمودند: «**تکاثر الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدّها فی الاوعیة**»[۵] گردآوری اموال از راه نامشروع و نپرداختن حقوق واجب آنها و نگهداری آنها در صندوق‌ها تکاثر است.

▣ در شعری منسوب به حضرت علی علیه‌السلام آمده است:

یا من بدنیاه اشتغل — قد غرّه طول الامل
الموت یأتی بغتة — والقبر صندوق العمل

---

۱. تفسیر نور الثقلین. ۲. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۹.
۳. حدید، ۲۰. ٤. منافقون، ۹. ۵. تفسیر نور الثقلین.

پیام‌ها:

۱ـ فزون طلبی و فخرفروشی انسان را به کارهای بیهوده و عبث می‌کشاند. ﴿**الهاکم التکاثر**﴾

۲ـ فزون‌طلبی، عامل غفلت از حساب قیامت است. ﴿**الهاکم التکاثر ـ لتسئلنّ یومئذ عن النعیم**﴾

۳ـ دامنه فزون‌طلبی تا شمارش مردگان پیش می‌رود. ﴿**حتی زرتم المقابر**﴾

٤ـ بی‌خبری از احوال قیامت، انسان را به انحراف می‌کشاند. ﴿**الهاکم التکاثر... کلاّ لو تعلمون**﴾

۵ ـ در برابر افکار و رفتار انحرافی باید هشدار را تکرار کرد. ﴿**کلاّ ـ ثمّ کلاّ ـ کلاّ**﴾

٦ـ از طریق ایمان و یقین انسان می‌تواند آینده را ببیند. ﴿**لو تعلمون علم الیقین لترونّ الجحیم**﴾

۷ـ در فرهنگ جاهلی، کمیّت و جمعیّت، تا آنجا ارزش دارد که حتی مردگان را در شمارش به حساب می‌آورند. ﴿**حتی زرتم المقابر**﴾

۸ ـ تکاثر و تفاخر، کیفر سختی دارد. ﴿**الهاکم التکاثر... لترونّ الجحیم**﴾

۹ـ عاقبت اندیشی مانع فخر فروشی است. ﴿**کلاّ سوف تعلمون...**﴾

۱۰ـ باید برای رسیدن به یقین و شناخت حقایق تلاش کرد تا از خطرات قیامت درامان بود. ﴿**لو تعلمون علم الیقین لترونّ الجحیم**﴾

۱۱ـ کسانی‌که به دنیا سرگرم هستند، هرگز به درجه یقین نمی‌رسند. ﴿**لو تعلمون علم الیقین**﴾ (کلمه لو در موارد نشدنی بکار می‌رود.)

۱۲ـ ایمان و یقین، درجاتی دارد. ﴿**علم الیقین... عین الیقین**﴾

۱۳ـ حساب قیامت بر اساس امکاناتی است که خداوند به هرکس داده است و لذا هر کس متفاوت از دیگری است. ﴿**لتسئلنّ یومئذ عن النعیم**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ وَٱلْعَصْرِ ﴿٢﴾ إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَفِى خُسْرٍ ﴿٣﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْاْ بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْاْ بِالصَّبْرِ

به روزگار سوگند. همانا انسان در خسارت است. مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر را به حق و استقامت سفارش می‌کنند.

نکته‌ها:

▣ در صدر اسلام، مسلمانان هنگام خدا حافظی و جدا شدن از یکدیگر این سوره را تلاوت می‌کردند.(١)

▣ خداوند در قرآن، به همه مقاطع زمانی سوگند یاد کرده است. فجر: ﴿والفجر﴾(٢)، صبح: ﴿و الصبح﴾(٣)، روز: ﴿و النّهار﴾(٤)، شب: ﴿و الّيل﴾(٥)، چاشت: ﴿و الضُحىٰ﴾(٦)، سحر: ﴿والّيل اذ ادبر﴾(٧) عصر: ﴿و العصر﴾ گر چه به سحر چند بار سوگند یاد کرده است.

▣ در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که منظور، عصر خروج حضرت مهدی علیه السلام است.(٨)

▣ بعضی مراد از عصر را عصر ظهور اسلام گرفته‌اند. بعضی عصر را به معنای لغوی آن یعنی فشار گرفته‌اند، زیرا که فشارها سبب غفلت زدائی و تلاش و ابتکار انسان‌هاست. بعضی مراد

---

١. تفاسیر نمونه و درّ المنثور.
٢. فجر، ١.
٣. تکویر، ١٨.
٤. لیل، ٢.
٥. لیل، ١.
٦. ضحی، ١.
٧. مدّثر، ٣٣.
٨. تفسیر نور الثقلین.

از عصر را عصاره هستی یعنی انسان کامل گرفته‌اند و بعضی آن را هنگام نماز عصر دانسته‌اند.[۱]

▣ خسارت در مال قابل جبران است، امّا خسارت در انسانیّت، بالاترین خسارتهاست. ﴿ان **الخاسرین الّذین خسروا انفسهم** ﴾[۲]

▣ سفارش دیگران به حق، ممکن است عوارض تلخی داشته باشد که باید با صبر و استقامت به استقبال آن رفت. ﴿**تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصبر** ﴾

▣ فخر رازی می‌گوید: انسان در دنیا مانند یخ فروشی است که هر لحظه سرمایه‌اش آب می‌شود و باید هرچه زودتر آن را بفروشد و گرنه خسارت کرده است.[۳]

▣ با اینکه سفارش به حق و صبر جزء اعمال صالح است ولی به خاطر اهمیّت جداگانه بیان شده‌اند. همانگونه که صبر و استقامت نیز حق است و ﴿**تواصوا بالحقّ** ﴾ شامل آن می‌شود ولی به خاطر اهمیّت صبر جداگانه آمده است. ﴿**تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصّبر** ﴾

▣ قرآن در آیه‌ای دیگر فضل و رحمت الهی را عامل دوری از خسارت شمرده و می‌فرماید: ﴿**فلو لا فضل اللّه علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین** ﴾[٤] بنابراین ایمان و عمل صالح و تواصی به حق، در سایه فضل و رحمت الهی حاصل می‌شود و انسان بدون لطف خداوند، نه هدایت می‌شود که به ایمان برسد و نه اهل عمل صالح می‌گردد.

بازار دنیا

نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسی می‌رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و استعداد خودشان را در آن عرضه می‌کنند و فروش جنس در این بازار اجباری است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**نفس المرء خطاه الی اجله**»[٥] یعنی نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است. پس انسان الزاماً سرمایه عمر را هر لحظه از دست می‌دهد و ما نمی‌توانیم از رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم. بخواهیم یا نخواهیم توان و زمان ما از

---

۱. تفسیر نمونه. ۲. زمر، ۱۵. ۳. تفسیر کبیر.
٤. بقره، ٦٤. ٥. نهج البلاغه، حکمت ٧٤.

دست ما می‌رود. لذا در این بازار آنچه مهم است انتخاب مشتری است. افرادی با خدا معامله می‌کنند و هر چه دارند در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او گام بر می‌دارند این افراد، عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می‌کنند. این دسته برندگان واقعی هستند، زیرا اولاً خریدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانیاً اجناس ناچیز را هم می‌خرد. ﴿**فمن یعمل مثقال ذرّة خیراً یره**﴾[۱]

ثالثاً گران می‌خرد و بهای او بهشت ابدی است. ﴿**خالدین فیها**﴾[۲]

رابعاً اگر به دنبال انجام کار خوب وبدیم امّا موفق به عمل نشدیم باز هم پاداش می‌دهد. ﴿**لیس للانسان الا ما سعی**﴾[۳] یعنی اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می‌شود.

خامساً پاداش را چند برابر می‌دهد. ﴿**اضعافاً مضاعفة**﴾[٤] به قول قرآن تا هفتصد برابر پاداش می‌دهد و پاداش انفاق‌های نیک مثل دانه‌ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

امّا کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوسهای خود یا دیگران بفروشند و به فکر رضای خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده‌اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده‌اند. ﴿**بئسما اشتروا به انفسهم**﴾[۵]

تجارتشان سود ندارد. ﴿**فما ربحت تجارتهم**﴾[٦]

زیان کردند. ﴿**خسروا انفسهم**﴾[۷]

زیان آشکار کردند. ﴿**خسراناً مبیناً**﴾[۸]

در زیان غرق شدند. ﴿**لفی خسر**﴾[۹]

در دید این گروه، زرنگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه‌ای، خواه حق و

---

۱. زلزال، ۷. ۲. آل عمران، ۱۵. ۳. نجم، ۳۹.
٤. آل عمران، ۱۳۰. ۵. بقره، ۹۰. ٦. بقره، ۱٦.
۷. اعراف، ۵۳. ۸. نساء، ۱۱۹. ۹. عصر، ۲.

خواه باطل، زندگی مرفهی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیّتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخته، عقب افتاده و بدبخت می‌دهند.

امّا در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد. از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی و حرص و ستم به سراغ تقوا و قناعت و عدالت برود.

▣ امام هادی علیه‌السلام فرمودند: «**الدّنیا سوق ربح قوم و خسر آخرون**» دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ دوران تاریخ بشر، ارزش دارد و خداوند به آن سوگند یاد کرده است. پس از عبرت‌های آن پند بگیریم. ﴿**والعصر**﴾

۲ـ انسان از هر سو در خسارت است. ﴿**لفی خسر**﴾

۳ـ انسانِ مطلق که در مدار تربیت انبیا نباشد، در حال خسارت است. ﴿**انّ الانسان لفی خسر**﴾

٤ـ تنها راه جلوگیری از خسارت، ایمان و عمل است. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾

۵ ـ به فکر خود بودن کافی نیست. مؤمن در فکر رشد و تعالی دیگران است. ﴿**تواصوا بالحقّ**﴾

٦ـ سفارش به صبر به همان اندازه لازم است که سفارش به حق. ﴿**بالحقّ ـ بالصبر**﴾

۷ـ ایمان بر عمل مقدم است، چنانکه خودسازی بر جامعه سازی مقدم است. ﴿**آمنوا و عملوا... و تواصوا**﴾

۸ـ بدون ایمان و عمل و صالح و سفارش دیگران به حق و صبر، خسارت انسان بسیار بزرگ است. ﴿**لفی خسر**﴾ (نکره بودن «**خُسر**» و تنوین آن نشانه عظمت خسارت است.)

---

۱. تحف العقول، کلمات امام هادی.

۹ـ اقامه‌ی حق به استقامت نیاز دارد. ﴿**تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر**﴾

۱۰ـ جامعه زمانی اصلاح می‌شود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر مشارکت داشته باشند. هم پند دهند و هم پند بپذیرند. ﴿**تواصوا بالحقّ**﴾ (کلمه «تواصوا» برای کار طرفینی است)

۱۱ـ نجات از خسارت زمانی است که انسان در صدد انجام تمام کارهای نیک باشد گرچه موفق به انجام آنها نشود. ﴿**عملوا الصالحات**﴾ (کلمه «**الصالحات**» به صورت جمع محلّی به الف و لام آمده است)

۱۲ـ ایمان باید جامع باشد نه جزئی. ایمان به همه اجزا دین، نه فقط برخی از آن. ﴿**الاّ الّذین آمنوا**﴾ (ایمان، مطلق آمده است تا شامل تمام مقدسات شود.)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿۲﴾ ٱلَّذِى جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ ﴿۳﴾ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٤﴾ كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِى ٱلْحُطَمَةِ ﴿٥﴾ وَمَآ أَدْرَاكَ مَا ٱلْحُطَمَةُ ﴿٦﴾ نَارُ ٱللَّهِ ٱلْمُوقَدَةُ ﴿۷﴾ ٱلَّتِى تَطَّلِعُ عَلَى ٱلْأَفْـِٔدَةِ ﴿۸﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ ﴿۹﴾ فِى عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ

(۱) وای بر هر عیب جوی طعنه زن. (۲) آنکه مالی جمع کرد و شماره‌اش کرد. (۳) او خیال می‌کند که اموالش او را جاودان ساخته است. (٤) چنین نیست (که می‌پندارد) قطعاً او در (آتش) شکننده‌ای افکنده شود. (٥) و تو چه دانی که (آتش) خورد کننده چیست؟ (٦) آتش افروخته الهی، (۷) که بر دلها راه یابد. (۸) آن آتش بر آنان فرو بسته شده (و راه گریزی از آن نیست.) (۹) در ستونهایی بلند و کشیده.

نکته‌ها:

▣ «همزة» از «هَمز» به معنای عیب جویی از طریق چشم و ابرو و اشاره است. «لَمز» به معنای عیب جویی با زبان است. حرف (ة) در پایان این دو کلمه برای مبالغه است، نظیر «ضحکة» به معنای کسی که زیاد می‌خندد.

▣ «حطمة» به معنای خورد کردن و شکستن کامل است. «موصدة» به حفره‌ای گفته می‌شود که در کوه ایجاد کنند و درب آن را محکم ببندند.

▣ منظور از «عمد ممدّدة» (ستون‌های بلند و کشیده)، یا میخ‌های بلندی است که اهل عذاب

را با آن میخکوب و زندانی می‌کنند و یا شعله‌های عظیم آتش که همچون ستون‌های بلند، کشیده است.

▣ در لسان قرآن اگر بعد از توجه به خدا به سراغ مال رفتید ارزش است، ﴿**قضیت الصّلاة فانتشروا فی الارض وابتغوا...**﴾[1] ولی اگر به جای یاد خدا به سراغ مال رفتید مورد انتقاد است. ﴿**و اذا رأوا تجارة او لهوًا انفضوا...**﴾[2]

▣ عیب جویی و طعنه به هر نحو و شکل ممنوع و حرام است. غیابی یا حضوری، با زبان یا اشاره، شوخی یا جدی، کوچک یا بزرگ مربوط به کار و صنعت یا آفرینش طبیعت.

▣ برخی افراد از شمارش اموال خود، به رخ کشیدن آن و سرگرم شدن به آن لذت می‌بردند و گمان می‌کنند این ثروت همیشگی است و آنها را برای همیشه در دنیا نگه می‌دارد و دیگر بیماری و مرگ به سراغ آنها نمی‌آید. قرآن این دیدگاه را مذمّت کرده و می‌فرماید: این نگاه به دنیا، انسان را دوزخی می‌کند. وگرنه داشتن مال دنیا و بهره بردن از آن مذمّتی ندارد.

▣ چون آخر این سوره کیفر اهل‌نیش و زخم‌زبان را دوزخ سرپوشیده و در بسته دانسته و این نوع عذاب برای کافران است، پس به نظر می‌رسد که سوره مربوط بـه کسـانی است کـه پیامبران الهی را مسخره می‌کنند.

پیـام‌ها:

۱ـ یکی از آفات و خطرات ثروت اندوزی، تحقیر دیگران است. ﴿**همزة لمزة... جمع مالاً و عدّده**﴾

۲ـ مسائل اخلاقی جزء دین است و انسان مؤمن، باید زبان و نگاه خود را کنترل کند. ﴿**ویل لکلّ همزة لمزة**﴾

۳ـ مراقب باشیم فریب دنیا را نخوریم و به مال دنیا مغرور نشویم. ﴿**یحسب انّ ماله اخلده**﴾

٤ـ آنان که به جای انفاق مال، در فکر جمع و احتکار اموال هستند، منتظر عذاب

---

۱. جمعه، ۱۰. ۲. جمعه، ۱۱.

خورد کننده قیامت باشند. ﴿جمع مالاً و عدّده... لینبذنّ فی الحطمة﴾

۵ ـ نیش‌زبان و طعنه زدن، از گناهان کبیره است، زیرا درباره آن وعده عذاب آمده است. ﴿ویل لکلّ همزة لمزة... لینبذنّ فی الحطمة﴾

٦ـ آتشی که خدا بیفروزد، نه فقط بر جسم، بلکه بر جان و دل مجرمان نفوذ می‌کند. ﴿نار اللّه الموقدة الّتی تطلع علی الافئدة﴾

۷ـ فکر بشر از درک حقایق دوزخ و بهشت عاجز است. ﴿و ما ادراك ما الحطمة﴾

۸ ـ ستون‌های بلند آتش، راه فرار را بر دوزخیان می‌بندد. ﴿مؤصدة فی عمد ممددة﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ ٱلْفِيلِ ﴿٢﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٣﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبَابِيلَ ﴿٤﴾ تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٥﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ

آیا ندیدی که پرودگارت با یاران فیل (کسانی که سوار فیل شده و برای انهدام مکه آمده بودند) چه کرد؟ آیا نیرنگشان را بی‌اثر نساخت؟ خداوند بر سر آنان پرندگانی را فوج فوج فرستاد. که بر آنان سنگریزه‌هایی از گل سفت پرتاب کردند. پس آنان را مثل کاه خورد شده قرار داد.

نکته‌ها:

▣ بر خلاف آنچه در میان مردم مشهور شده است، «ابابیل» نام پرنده‌ای خاص نیست، بلکه به معنای دسته دسته و گروه گروه است. ﴿طیراً ابابیل﴾ یعنی پرندگانی فوج فوج در دسته‌های پراکنده بر سر آنها فرود آمدند. کلمه «طیراً» به معنای جنس پرندگان است، نه به معنای مفرد پرنده.

▣در شأن نزول این آیه می‌خوانیم: پادشاهی به نام ابرهه در یمن معبدی از سنگ مرمر ساخت و دستور داد مردم آن را زیارت و طواف کنند. مرد عربی به این معبد جسارت کرد. او لشکری فیل سوار را تا نزدیک مکه آورد تا به انتقام آن جسارت، کعبه را خراب کند.

خداوند نیز پرندگانی را که در منقارشان سنگریزه‌ای داشتند به سوی آنان فرستاد. با بارش سنگریزه‌ها، لشکر ابرهه مانند کاه خورد شده به زمین ریختند و نابود شدند. آن سال را عام الفیل نامیدند و پیامبر اسلام نیز در همان سال به دنیا آمد.[۱]

▣ اصحاب فیل هم خورد شدند، هم تحقیر. ﴿**عصف مأکول**﴾ تشبیه به کاهی که خوراک حیوان شده یعنی سرگین، بدترین تحقیر است.

پیام‌ها:

۱ـ برای هشدار به مجرمان، از نمونه‌های پیش رو و نزدیک استفاده کنید. (شهرت اصحاب فیل به قدری بوده که گویا جلو چشم است و نیازی به دلیل ندارد.) ﴿**اَلَم تَر**﴾

۲ـ تاریخ را فراموش نکنید. ﴿**الم تر**﴾

۳ـ کعبه قبل از اسلام نیز مقدس بوده و شکستن حرمت مقدسات کیفر دارد. ﴿**کیف فعل ربّك باصحاب الفیل**﴾

٤ـ قهر الهی نسبت به مجرمان، جلوه‌ای از ربوبیّت الهی است. ﴿**فعل ربّك**﴾

۵ ـ پرندگان مأموران خداوند هستند و شعور دارند. ﴿**ارسل علیهم طیراً ابابیل**﴾

٦ـ اطلاع از طرح و نقشه دشمن و نقش بر آب کردن آن، مهم است. ﴿**یجعل کیدهم فی تضلیل**﴾

۷ـ دشمن از بزرگ‌ترین تجهیزات جنگی (همچون فیل) برای هجوم استفاده می‌کند، امّا خداوند با استفاده از کوچک‌ترین حیوانات یعنی پرندگان آسمان، آنها را نابود می‌کند. ﴿**اصحاب الفیل... طیراً ابابیل**﴾

---

۱. در سال ۱۳۵۸ شمسی، به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان مسلمان، آمریکا برای آزادی گروگان‌های خود و ساقط کردن رژیم اسلامی، تعدادی هواپیما و هلی‌کوپتر را به سوی ایران فرستاد امّا به اراده خداوند شنهای کویر طبس چنان طوفانی ایجاد کردند که بخشی از هواپیماها زمین‌گیر شدند و خلبانان آنها سوختند و بخشی هم پا به فرار گذارده و منطقه را ترک کردندآنها را نابود کرد.

۸ـ دشمنان خدا هر چند مجهز باشند ناتوانند. ﴿**اصحاب الفیل... کعصف مأکول**﴾

۹ـ سخت‌ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است. (اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل کاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند.) ﴿**فجعلهم کعصف مأکول**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ لِإِيلَٰفِ قُرَيْشٍ ﴿۲﴾ إِيلَٰفِهِمْ رِحْلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَ ٱلصَّيْفِ ﴿۳﴾ فَلْيَعْبُدُواْ رَبَّ هَـٰذَا ٱلْبَيْتِ ﴿٤﴾ ٱلَّذِىٓ أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَ آمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ

برای الفت دادن قریش (به این سرزمین، سپاه فیل را نابود کردیم تا مقدمه‌ای برای ظهور اسلام باشد). الفت آنان در سفرهای زمستانی و تابستانی. پس (به شکرانه این نعمت) باید پرورگار این خانه را پرستش کنند. همان که آنان را از گرسنگی (و قحطی نجات داد و) سیرشان کرد و از ترس (دشمن) امانشان داد.

نکته‌ها:

▣ برخی مفسران، این سوره را ادامه سوره قبل دانسته و به روایاتی استناد می‌کنند که جدا کردن آن دو را در نماز جایز نمی‌داند. نظیر دو سوره ضحی و انشراح. اگر ابرهه پیروز می‌شد معاش قریش از هم می‌پاشید و به خاطر حفظ معاش قریش، خداوند اصحاب فیل را نابود کرد.

▣ «رِحلة» پیمودن راه بر روی راحلة و مرکب است. قریش سالی دو بار سفر تجاری داشتند، یکی در زمستان به منطقه یمن و یکی در تابستان به منطقه شام.

▣ در برابر رسم جاهلیّت که خونریزی و جنگ را ارزش می‌دانست، تکرار کلمه ایلاف و الفت، بیانگر لطف و رحمت الهی به قریش است.

▣ سفرهای تجاری موجب رونق صادرات و واردات می‌شود و بهبود زندگی و تبادل فرهنگ را به دنبال دارد.

▣ پس از انهدام اصحاب فیل، مردم برای اهل حرم، حریم خاص قائل بودند.

پیـام‌ها:

۱ـ شکست دشمنان عامل همبستگی شماست. ﴿**فجعلهم کعصف مأکول**﴾

۲ـ وحدت و الفت میان اقشار جامعه، از نعمتهای الهی است. ﴿**لایلاف قریش**﴾

۳ـ تا مسائل اقتصادی و امنیّتی جامعه حل نشود، نمی‌توان آنـان را بـه عـبادت دعوت کرد. ﴿**فلیعبدوا... الّذی اطعمهم... و آمنهم**﴾

٤ـ یکی از فلسفه‌های عبادت، شکر مُنعم است. ﴿**فلیعبدوا ربّ هذا البیت**﴾

۵ ـ خداوند امور مکّه و کعبه را تدبیر می‌کند. ﴿**ربّ هذا البیت**﴾

٦ـ تأمین معیشت و امنیّت جامعه، باید در مسیر بندگی و عـبادت خـدا بـاشد. ﴿**فلیعبدوا... الّذی اطعمهم... و آمنهم**﴾

۷ـ گرسنگی و نیاز به غذا، ویژگی بشر است و تأمین این نیاز، نشـانه لطـف و رحمت خداوند است. ﴿**اطعمهم من جوع**﴾

۸ ـ برقراری امنیّت و برطرف کردن عوامل ترس، کار خدایی است. ﴿**آمنهم من خوف**﴾

۹ـ سفر برای کسب درآمد، مورد پذیرش اسلام است. ﴿**رحلة الشتاء و الصیف**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

بِسْـمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ أَرَأَيْتَ ٱلَّذِى يُكَذِّبُ بالدِّينِ ﴿٢﴾ فَذَٰلِكَ ٱلَّـذِى يَـدُعُّ ٱلْـيَتِيمَ ﴿٣﴾ وَ لَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِـسْكِينِ ﴿٤﴾ فَوَيْلٌ لِّـلْمُصَلِّينَ ﴿٥﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٦﴾ ٱلَّذِين هُـمْ يُـرَآءُونَ ﴿٧﴾ وَيَمْنَعُونَ ٱلْمَاعُونَ

(١) آیا کسی که قیامت را انکار می‌کند دیده‌ای؟ (٢) او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند. (٣) و دیگران را بر اطعام مسکین تشویق نمی‌کند. (٤) پس وای به حال نمازگزاران. (٥) آنان که از نمازشان غافلند. (٦) آنان که پیوسته ریا می‌کنند. (٧) و از دادن زکات (و وسایل ضروری زندگی) باز می‌دارند.

نکته‌ها:

▣ این سوره سیمای افراد منفی را معرفی می‌کند:

کسانی که نسبت به دین، دیدگاه منفی دارند. ﴿یکذّب بالدّین﴾

نسبت به یتیم و مسکین منفی هستند و آنان را طرد می‌کنند. ﴿یدعّ الیتیم و لا یحضّ﴾

در عبادت و نماز منفی هستند و اخلاص ندارند. ﴿ساهون ـ یراءون﴾

در خدمت به مردم منفی هستند. ﴿یمنعون الماعون﴾

▣ مراد از «دین» در اینجا روز قیامت است، مانند ﴿مالك یوم الدین﴾

▣ «دَعّ» راندن همراه با خشونت و «حَضّ» تشویق و ترغیب دیگران است.

▣ مراد از تکذیب دین و معاد در این سوره، تکذیب قلبی است، نه قولی؛ زیرا مخاطب

سوره، کسانی هستند که نماز می‌خوانند ولی نمازشان همراه با ریا و خودنمایی و سهو و غفلت است.

▣ «ماعون» از «مَعن» به معنای ابزار و وسایلی است که معمولاً همسایگان به یکدیگر عاریه می‌دهند تا آنکه نیازشان برطرف شود. مثل ظروف غذاخوری در مهمانی‌ها.

▣ دین یک مجموعه به هم پیوسته است. نمازش از اطعام مسکین و رسیدگی به محرومین جدا نیست.

▣ در روایات، «ساهون» به معنای سستی، ترک و ضایع کردن نماز آمده است.[۱]

▣ حساب حضور در نماز جماعت، به خاطر حفظ شعائر الهی، از حساب ریا و خودنمائی به خاطر اهداف نفسانی جداست.

▣ در حدیث می‌خوانیم: کسی که از دادن لوازم منزل خود به همسایگان دریغ ورزد، خدا روز قیامت لطف خود را نسبت به او دریغ خواهد کرد.[۲] البته در حدیث دیگری می‌خوانیم که پرسیدند: ما همسایگانی داریم که هرگاه وسائلی به آنان عاریه می‌دهیم، می‌شکنند یا خراب می‌کنند، آیا گناه است که به آنان ندهیم؟ حضرت فرمود: در این صورت مانعی ندارد.[۳]

▣ در حدیث می‌خوانیم: هر کس به اوقات نماز بی‌اعتنائی کند و نماز را در اول وقت نخواند، ویل دارد.[٤]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ماعون، شامل قرض الحسنه و هر کار نیک درباره دیگران و در اختیار قراردادن وسائل خانه و از جمله زکات است.[۵]

▣ سنگدلی انسان به جائی می‌رسد که:

نسبت به سخت‌ترین نوع فقر که مسکین است.

نسبت به ضروری‌ترین نیاز که خوراک است.

آن هم به مقدار مصرف نه ذخیره.

نه خود اقدامی می‌کند و نه دیگران را تشویق می‌کند.

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. تفسیر نورالثقلین.
٤. تفسیر نورالثقلین. ۵. کافی، ج ۳، ص ٤۹۹.

نگاهی به مسئله ریا

ریا و سُمعه دو خطر و آفت بزرگ هستند که افراد مؤمن را تهدید می‌کند. ریا آن است که انسان کاری را برای دیدن مردم انجام دهد و سُمعه آن است که کاری را بجا آورد و هدفش آن باشد که کارش به گوش مردم برسد. این دو کار از نشانه‌های نفاق است. چنانکه قرآن درباره منافقان می‌فرماید: ﴿**اذا قاموا الی الصّلاة قاموا کسالی یراءون النّاس**﴾[١] چون به نماز می‌ایستند، نمازشان با کسالت و ریاکاری است، همان گونه که به دیگران کمک نمی‌کنند مگر در حال کراهت و نارضایتی. ﴿**و لا ینفقون الا و هم کارهون**﴾[٢]

بر اساس روایات، ریاکار ظاهری زیبا و باطنی مریض دارد؛ در ظاهر اهل خشوع و تواضع است، ولی در باطن دست از گناه بر نمی‌دارد. او در ظاهر گوسفند و در باطن گرگ است. به جای آنکه از دنیا آخرت را بدست آورد، از آخرت به سراغ دنیا می‌رود و از پرده‌پوشی خداوند سوء استفاده کرده و گناه می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سخت‌ترین عذاب‌ها برای کسی است که مردم در او خیر ببینند در حالی که در او خیری نیست. فرشتگان اعمال برخی انسان‌ها را بالا می‌برند، ولی خطاب می‌رسد: هدفش خدا نبوده است، آن را برگردانید.

در فرهنگ اسلامی، ریا، نوعی شرک است و امام صادق علیه السلام درباره کسی که عمل نیکی انجام دهد، اما نه برای خدا، بلکه برای اینکه مردم بشنوند و او را ستایش کنند، فرمود: او مشرک است، سپس آیه ﴿**لا یشرك بعبادة ربه احدًا**﴾[٣] را تلاوت فرمود.[٤]

علامت ریاکار آن است که اگر ستایش شود کار نیکش را توسعه می‌دهد و اگر ستایش نشود از کار خود می‌کاهد. ناگفته نماند که این همه توبیخ و انتقاد برای کسانی است که از ابتدا، کار را برای غیر خداوند انجام می‌دهند، ولی اگر انسان از آغاز هدفی جز خداوند نداشت، و مردم از کار او آگاه شدند، مانعی ندارد. امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ کس نیست مگر آنکه دوست دارد خوبی‌هایش در مردم ظاهر شود، به شرط آنکه از ابتدا نیّت او مردم نباشد. «**اذا لم یکن صنع ذلك لذلك**»[٥]

---

١. نساء، ١٤٣. ٢. توبه، ٥٤. ٣. کهف، ١١٠.
٤. مجموعه روایات، از میزان الحکمة بحث ریا. ٥. کافی، ج ٢، ص ٢٩٧.

اخلاص

در برابر ریا و سمعه، اخلاص است که در حدیث می‌خوانیم: خداوند جز خالصان را نمی‌پذیرد ﴿**الا للّه الدّین الخالص**﴾[۱] و هر کس چهل روز خود را خالص کند، چشمه‌های حکمت از قلب او به زبانش جاری می‌شود. «**من اخلص للّه اربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه الی لسانه**»[۲] و نشانه ایمان کامل آن است که حُب و بغض و بخشیدن و نبخشیدن برای خدا باشد و افضل عبادت اخلاص است و از فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده که فرمود: « **من اَصعد الی اللّه خالص عبادته اهبط اللّه عزّ و جلّ افضل مصلحته**»[۳] هر کس عبادت خالص به درگاه خداوند فرستاد، خداوند بهترین مصلحت او را برایش نازل می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ تکذیب عملی قیامت از سوی اهل ایمان، امری شگفت‌آور و جای سؤال است. ﴿**اَرایت الّذی**﴾

۲ـ طرد یتیم انسان را از خدا دور می‌کند. ﴿**یکذّب بالدّین... یدعّ الیتیم**﴾

۳ـ نشانه ایمان، یتیم نوازی و توجه به گرسنگان و محرومان است و هرکس بی‌توجه باشد بی‌دین است. ﴿**یکذّب بالدّین... یدعّ الیتیم**﴾

٤ـ میان عقیده و عمل رابطه تنگاتنگ است. (مسائل جزئی مثل طرد یتیم را جزئی نگیرید که گاهی از مسائل مهمی مثل تکذیب دین خبر می‌دهد). ﴿**یکذّب بالدّین... یدعّ الیتیم**﴾

۵ ـ نیازهای عاطفی، مقدم بر نیازهای جسمی است. (اول محبت به یتیم، سپس سیر کردن مسکین) ﴿**یدعّ الیتیم... طعام المسکین**﴾

٦ـ هر نمازی ارزش ندارد و هر نمازگزاری بهشتی نیست. ﴿**فویل للمصلّین**﴾

۷ـ سهو اگر برخاسته از تقصیر و بی‌اعتنائی باشد، سرزنش دارد. ﴿**عن صلاتهم ساهون**﴾

---

۱. زمر، ۳. ۲. جامع الاخبار، ص ۹٤. ۳. بحار، ج٦۷، ص۲٤۹.

٨ـ سهو در نماز قابل جبران و بخشش است ولی سهو از نماز، به معنای رها کردن آن، قابل بخشش نیست. ﴿عن صلاتهم﴾ (نه «فی صلاتهم»)

٩ـ خطر آنجاست که کار زشت سیره دائمی انسان شود. ﴿یکذّب... یدعّ... لا یحضّ﴾ (قالب فعل مضارع بیانگر استمرار کار است)

١٠ـ اخلاص، شرط قبولی نماز و عبادت است. ﴿فویل للمصلّین الّذین... یراءون﴾

١١ـ اطعام فقرا مخصوص توانگران نیست، همه وظیفه دارند، گرچه از طریق تحریک و تشویق دیگران باشد. ﴿لا یحضّ علی طعام المسکین﴾

١٢ـ کسی که گاهی از نماز غافل می‌شود، مشمول ویل است، پس وضع تارکان دائم نماز چیست! ﴿فویل للمصلّین... عن صلاتهم ساهون﴾

١٣ـ بی‌تفاوتی نسبت به نیازهای ضروری مردم کیفر دارد. ﴿فویل للمصلین... یمنعون الماعون﴾

١٤ـ خدمت به مردم در کنار نماز است. ﴿فویل للمصلین... یمنعون الماعون﴾

١٥ـ غفلت از نماز، بستر غفلت از مردم است. ﴿عن صلوتهم ساهون... یمنعون الماعون﴾

١٦ـ بی اعتنائی به گرسنگان، نشانه بی‌اعتقادی به قیامت است. ﴿یکذّب بالدّین... و لا یحض علی طعام المسکین﴾[1]

١٧ـ سهو از اصل و حقیقت نماز مهم است، نه از تعداد رکعات که گاهی عارض می‌شود و قابل جبران است. ﴿عن صلاتهم ساهون﴾

١٨ـ افرادی که از خدا جدا شوند، به دنبال کسب جایگاهی در نزد دیگران با ریا کاری هستند. ﴿یکذّب... یراءون﴾

١٩ـ بخل، ویژگی منکران معاد است، که حتی از عاریه دادن چیزهای کوچک و ناچیز بخل می‌ورزند. ﴿یکذّب... یمنعون الماعون﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

---

١. حاقّه، ٣٤.

سیمای سوره کوثر

این سوره سه آیه دارد و در مکّه نازل شده و کوچک‌ترین سوره قرآن کریم است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای خیر کثیر و فراوان می‌باشد.

بر اساس روایات متعدّد از شیعه و سنّی، عاص بن وائل، پدر عمرو عاص که از بزرگان مشرکان مکّه بود، پس از آنکه پسران پیامبر از دنیا رفتند و آن حضرت دیگر پسری نداشت، از روی طعنه و زخم زبان، پیامبر را ابتر و بدون دنباله خواند.

خداوند برای تسلّی خاطر پیامبر و پاسخ به این سخن نابجا، سوره کوثر را نازل فرمود و ناکام بودن دشمنان و دوام و بقای نسل و فکر پیامبر را خبر داد.

در روایات، برای کسی که این سوره را در نمازهای واجب و مستحب بخواند، سیراب شدن از حوض کوثر در قیامت، وعده داده شده است.[1]

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ إِنَّآ أَعْطَيْنَاكَ ٱلْكَوْثَرَ ﴿۲﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنْحَرْ ﴿۳﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلْأَبْتَرُ

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن. همانا دشمن تو بی‌نسل و دم بریده است.

نکته‌ها:

▣ آنجا که خداوند در مقام دعوت به توحید است، ضمیر مفرد به کار می‌برد، همانند ﴿**أنا ربّكم فاعبدون**﴾[۱] پروردگار شما من هستم، پس مرا عبادت کنید. ﴿**أنَا ربّكم فاتّقون**﴾[۲] من پروردگار شما هستم، از من پروا کنید. ﴿**انّنی أنَا اللّه**﴾[۳] همانا من خداوند یکتا هستم. همچنین درمواردی که خداوند کاری را بدون واسطه انجام می‌دهد یا در مقام بیان ارتباط تنگاتنگ خالق با مخلوق است، ضمیر مفرد به کار می‌رود، همانند: ﴿**و أنَا الغفور الرحيم**﴾[٤] تنها من بخشنده مهربانم. ﴿**فانّی قريب**﴾[٥] من به بندگانم نزدیکم.

اما گاهی آیه در مقام بیان عظمت خداوند و شرافت نعمت است که در این موارد ضمیر جمع همچون «اِنّا» به کار می‌رود، چنانکه در این آیه می‌فرماید: ﴿**إنّا اعطيناك الكوثر**﴾ زیرا عطای الهی به بهترین خلق خدا، آن هم عطای کوثر، به گونه‌ای است که باید با عظمت از آن یاد شود.

همچنین در مواردی که خداوند کاری را با واسطه انجام می‌دهد، نظیر باران که با واسطه

---

۱. انبیاء، ۹۲. ۲. مؤمنون، ۵۲. ۳. طه، ١٤.
٤. حجر، ٤٩. ۵. بقره، ١٨٦.

تابش خورشید و پیدایش بخار و ابر می‌بارد، از ضمیر جمع استفاده می‌شود، چنانکه می‌فرماید: ﴿وانزلنا من السماء ماءً﴾[1] ما از آسمان آبی فرو فرستادیم.

▣ از میان یکصد و چهارده سوره قرآن، چهار سوره با کلمه «اِنّا» آغاز شده است: سوره‌های فتح، نوح، قدر و کوثر.

﴿اِنّا فَتَحنا لك فتحاً مبيناً﴾ ما برای تو پیروزی آشکار قرار دادیم.

﴿اِنّا ارسلنا نوحاً﴾ ما نوح را به سوی مردم فرستادیم.

﴿اِنّا انزلناه فی ليلة القدر﴾ ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

﴿اِنّا اعطيناك الكوثر﴾ ما به تو کوثر عطا کردیم.

در آغاز یکی از این چهار سوره، از حضرت نوح که اولین پیامبر اولوا العزم است و بعد از حضرت آدم، پدر دوم انسان محسوب می‌شود، سخن به میان آمده است. در آغاز سه سوره دیگر، به نعمت‌های ویژه‌ای همچون نزول قرآن، پیروزی آشکار و عطای کوثر، اشاره شده است. شاید میان این چهار موضوع ارتباطی باشد که یکی رسالت اولین پیامبر اولوا العزم، دیگری نزول آخرین کتاب آسمانی، سوّمی پیروزی مکتب اسلام و چهارمی تداوم خط رسالت و ابتر نماندن آن را بیان می‌کند.

▣ کلمه «**کوثر**» از «**کثرت**» گرفته شده و به معنای خیر کثیر و فراوان است. و روشن است که این معنا می‌تواند مصادیق متعدّدی همچون وحی، نبوّت، قرآن، مقام شفاعت، علم کثیر و اخلاق نیکو داشته باشد، ولی آیه آخر سوره، می‌تواند شاهدی بر این باشد که مراد از کوثر، نسل مبارک پیامبر اکرم است. زیرا دشمنِ کینه‌توز با جسارت به پیامبر، او را ابتر می‌نامید و خداوند در دفاع از پیامبرش فرمود: ﴿انّ شانئك هو الابتر﴾ دشمن تو، خود ابتر است. بنابراین اگر مراد از کوثر، نسل نباشد، برای ارتباط آیه اول و سوم سوره، توجیه و معنایی دل‌پسند نخواهیم داشت.

▣ کلمه «**ابتر**» در اصل به حیوان دم‌بریده و در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که نسلی از او

---

١. مؤمنون، ١٨.

به یادگار باقی نمانده باشد. از آنجا که فرزندان پسر پیامبر در کودکی از دنیا رفتند، دشمنان می‌گفتند: او دیگر عقبه و نسلی ندارد و ابتر است. زیرا در فرهنگ جاهلیّت دختر لایق آن نبود که نام پدر را زنده نگاه دارد. بنابراین جمله ﴿**انّ شانئك هو الابتر**﴾ دلیل آن است که مراد از کوثر، نسل کثیر پیامبر است که بدون شک از طریق حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد.

▣ این نسل پر برکت از طریق حضرت خدیجه نصیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شد. آری خدیجه مال کثیر داد و کوثر گرفت. ما نیز تا از کثیر نگذریم به کوثر نمی‌رسیم.

▣ فخررازی در تفسیر کبیر می‌گوید: چه نسلی با برکت‌تر از نسل فاطمه که مثل باقر و صادق و رضا از آن برخاسته است و با آنکه تعداد بسیاری از آنان را در طول تاریخ، به خصوص در زمان حکومت بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس شهید کردند، امّا باز هم امروز فرزندان او در اکثر کشورهای اسلامی گسترده‌اند.

▣ در زمانی که خبر تولّد دختر سبب اندوه پدر می‌شد، به گونه ای که صورتش از غصه سیاه گشته و به فکر فرو می‌رفت که از میان مردم فرار کند یا دخترش را زنده به گور کند: ﴿**یتواری من القوم ام یدُسّه فی التّراب**﴾[1] در این زمان قرآن به دختر لقب کوثر می‌دهد تا فرهنگ جاهلی را به فرهنگ الهی و انسانی تبدیل کند.

▣ بر اساس روایات، نام یکی از نهرها و حوض‌های بهشتی، کوثر است و مؤمنان از آن سیراب می‌شوند. چنانکه در روایت متواتر ثقلین نیز پیامبر فرمود: «**انّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض**» کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آنکه در قیامت، در کنار حوض به من ملحق شوند.

▣ کوثر الهی، به جنسیّت بستگی ندارد؛ فاطمه، دختر بود امّا کوثر شد. به تعداد کثیر بستگی ندارد؛ فاطمه، یک نفر بود امّا کوثر شد. آری خداوند می‌تواند کم را کوثر و زیاد را محو کند.

▣ خداوند از اولیای خود دفاع می‌کند. به کسی که پیامبر را بی‌عَقَبه می‌شمرد، پاسخ قولی و عملی می‌دهد. وجود فاطمه پاسخ عملی و جمله ﴿**هو الابتر**﴾ پاسخ قولی است. خداوند نه

---

۱. نحل، ۵۹ .

تنها از اولیای خود، بلکه از همه مؤمنان دفاع می‌کند: ﴿انّ اللّه یدافع عن الّذین آمنوا﴾[١]

▣ هدیه کننده خداوند، هدیه گیرنده پیامبر و هدیه شده فاطمه است. لذا عبارت ﴿إنّا اعطیناك الکوثر﴾ به کار رفته که بیانگر عظمت خداوند و بزرگی هدیه اوست.

▣ هر چه ضربه به دین و مقدّسات دینی شدیدتر باشد، دفاع هم باید قوی‌تر باشد. به پیامبر اسلام جسارت‌های زیادی کردند و او را ساحر، کاهن، شاعر و مجنون خواندند که همه آنها به نحوی در قرآن جبران شده است.

به پیامبر گفتند: ﴿انّك لمجنون﴾[٢] تو جنّ زده‌ای، ولی خداوند فرمود: ﴿ما انتَ بنعمة ربّك بمجنون﴾[٣] به لطف الهی تو مجنون نیستی.

به آن حضرت گفتند: ﴿لَستَ مُرسلاً﴾[٤] تو فرستاده خدا نیستی، خداوند فرمود: ﴿انّك لمن المرسلین﴾[٥] قطعاً تو از پیامبرانی.

به حضرت نسبت شاعری و خیالبافی دادند: ﴿لشاعر مجنون﴾[٦] خداوند فرمود: ﴿و ما علّمناه الشعر و ما ینبغی له﴾[٧] ما به او شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نیست.

گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازار راه می‌رود: ﴿و قالوا ما لهذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق﴾[٨] خداوند فرمود: پیامبران پیش از تو نیز غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند: ﴿و ما ارسلنا قبلك من المرسلین الاّ انّهم لیاکلون الطعام و یمشون فی الاسواق﴾[٩]

به آن حضرت ابتر گفتند، خداوند فرمود: ﴿انّ شانئك هو الابتر﴾.

آری، پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابتر بگوید، آن است که خداوند به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهوت شود.

▣ خداوند مصداقی برای کوثر در آیه نیاورد تا همچنان مبهم بماند تا شاید اشاره به این باشد که عمق برکت کوثر عطا شده حتّی برای خود پیامبر اکرم در هاله‌ای از ابهام است.

---

١. حج، ٣٨. ٢. حجر، ٦. ٣. قلم، ٢.
٤. رعد، ٤٣. ٥. یس، ٣. ٦. صافّات، ٣٦.
٧. یس، ٦٩. ٨. فرقان، ٧. ٩. فرقان، ٢٠.

▣ در این سوره دو خبر غیبی نهفته است: یکی عطا شدن کوثر به پیامبر، آن هم در مکّه‌ای که حضرت دست خالی بود و فرزند پسر نداشت، دیگر ابتر ماندن دشمن که دارای فرزندان و ثروت‌های بسیار بود.

▣ تاریخ و آمار بهترین شاهد بر کوثر بودن این عطیّه الهی است. هیچ نسلی از هیچ قومی در جهان، به اندازه نسل حضرت فاطمه علیها السلام رشد و شکوفایی نداشته است. خصوصاً اگر کسانی را که مادرشان سیّد است، از سادات به حساب آوریم، آمار سادات در جهان نشانه معجزه این خبر غیبی است.

▣ عطا کردن کوثر به شخصی مثل پیامبر، زمانی معنا دارد که عطا کننده سرچشمه علم و حکمت و قدرت و رحمت باشد. بنابراین عطای کوثر نشانه صفات وکمالات الهی است.

▣ در این سوره که سه جمله بیشتر ندارد، پنج بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است. زیرا علاوه بر ضمیر کاف «**ك**» «**اعطيناك**»، در خطاب «**صلّ**» و «**لربك**» دو بار و در عبارت «**انحر**» و «**شانئك**» نیز دو بار، پیامبر مخاطب است. ﴿**اعطيناك، فصلّ، لربّك، انحر، شانئك**﴾ در سراسر قرآن نیز، بیش از دویست بار خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿**ربّك**﴾ با آن که او پروردگار تمام هستی: ﴿**ربّ كلّ شيء**﴾[1] و پروردگار همه‌ی مردم است: ﴿**ربّ النّاس**﴾[2]، ولی از میان واژه‌های «ربّ» کلمه «ربّك» بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پیامبرش عنایت خاصّی دارد.

چنانکه نمونه این عنایت ویژه را در آیات دیگر نیز مشاهده می‌کنیم، مثلاً خداوند نام اعضا و جوارح پیامبر را در قرآن مطرح کرده است: چهره‌ات: ﴿**وجهك**﴾[3]، زبانت: ﴿**لسانك**﴾[4] چشمانت: ﴿**عينيك**﴾[5] گردنت: ﴿**عنقك**﴾[6] دستانت: ﴿**يدك**﴾[7] سینه‌ات: ﴿**صدرك**﴾[8] کمرت: ﴿**ظهرك**﴾[9]

▣ الطاف خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گاهی با درخواست آن حضرت صورت گرفته است،

---

۱. انعام، ١٦٤. ۲. ناس، ۱. ۳. بقره، ١٤٤.
٤. قیامت، ١٦. ٥. حجر، ۸۸. ٦. اسراء، ۲۹.
۷. اسراء، ۲۹. ۸. اعراف، ۲. ۹. ضحی، ۳.

نظیر ﴿قل ربّ زدنی علماً﴾[١] پروردگارا! مرا از نظر علمی توسعه بده. امّا کوثر هدیه‌ای الهی بود که بدون درخواست، به پیامبر عزیز داده شد.

کوثر چیست؟

از آیه آخر سوره، یعنی ﴿انّ شانئك هو الابتر﴾ استفاده می‌شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابتر است و از آنجا که عرب به افراد بی‌عقبه و بی‌نسل که فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می‌شود، ابتر می‌گوید، بهترین مصداق برای کوثر، ذریّه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می‌باشند. البتّه کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می‌شود.

▣ اگر مراد از کوثر، علم باشد، همان چیزی است که پیامبر مأمور به خواستنش بود. ﴿قل ربّ زدنی علماً﴾

اگر مراد از کوثر اخلاق نیک باشد، پیامبر دارای خلق عظیم بود. ﴿انّك لعلی خلق عظیم﴾[٢]

اگر مراد از کوثر عبادت باشد، حضرتش به قدری عبادت می‌کرد که آیه نازل شد: ما قرآن را نفرستادیم تا این گونه خود را به مشقّت اندازی. ﴿ما انزلنا علیك القرآن لتشقی﴾[٣]

اگر مراد از کوثر نسل کثیر باشد که امروزه بیشترین نسل از اوست.

اگر مراد از کوثر امّت کثیر باشد، طبق وعده الهی اسلام بر تمام جهان غالب خواهد شد. ﴿لیظهره علی الدین کلّه﴾[٤]

اگر مراد از کوثر شفاعت باشد، خداوند تا جایی که پیامبر راضی شود از امّت او می‌بخشد. ﴿و لسوف یعطیك ربّك فترضی﴾[٥]

▣ هر کثیری کوثر نیست. قرآن می‌فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب واندارد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند. ﴿فلا تعجبك اموالهم و لا اولادهم انما یرید اللّه لیعذّبهم بها فی الحیاة الدنیا﴾[٦]

▣ در قرآن سوره‌ای به نام کوثر داریم و سوره‌ای به نام تکاثر. امّا کوثر ارزش است و تکاثر ضدّ

---

١. طه، ١١٤. ٢. قلم، ٤. ٣. طه، ٢.
٤. توبه، ٣٣. ٥. ضحی، ٥ . ٦. توبه، ٥٥ .

ارزش، زیرا اولی عطیّه الهی است که دنباله‌اش ذکر خداست: ﴿**اعطیناك الکوثر فصلّ**﴾ و دومی یک رقابت منفی که دنباله‌اش غفلت از خداست. ﴿**الهاکم التکاثر**﴾

کوثر ما را به مسجد می‌برد برای نماز: ﴿**فصلّ لربّك**﴾ و تکاثر ما را به گورستان می‌برد برای سرشماری مردگان. ﴿**حتی زُرتم المقابر**﴾

در عطای کوثر بشارت است: ﴿**انّا اعطیناك الکوثر**﴾ و در تکاثر تهدیدهای پی در پی. ﴿**کلاّ سوف تعلمون ثمّ کلاّ سوف تعلمون**﴾

کوثر، عامل رابطه با خالق است: ﴿**اعطیناك الکوثر فصل**﴾ و تکاثر، وسیله‌ای برای سرگرمی با مخلوق. ﴿**الهاکم التّکاثر**﴾

▣ کوثر که بزرگ‌ترین هدیه الهی است در کوچک ترین سوره قرآن مطرح شده است.

▣ هدیه اشرف معبود به اشرف مخلوق چیزی جز کوثر نمی‌تواند باشد. ﴿**انّا اعطیناك الکوثر**﴾

▣ در ماجرای فتح مکّه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می‌شدند، خداوند تنها دستور تسبیح می‌دهد: ﴿**رَأیتَ النَّاس یَدخلون فی دینِ اللَّه أفواجا فَسَبّح**﴾ ولی برای عطا کردن کوثر می‌فرماید: ﴿**فصلِّ لربّك**﴾ نماز بگزار. گویا اهمیّت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیش‌تر است.

▣ عطای استثنایی در سوره استثنایی با الفاظ استثنایی:

عطا بی‌نظیر است، چون کوثر است؛ سوره بی‌نظیر است، چون کوچک‌ترین سوره قرآن است و الفاظ بی‌نظیرند، چون کلمات «**اعطینا**»، «**الکوثر**»، «**صلِّ**»، «**انحر**»، «**شانئك**» و «**ابتر**» تنها در این سوره به کار رفته و در هیچ کجای قرآن شبیه ندارد.

▣ هر زخم زبان و کلامی وزنی دارد. به شخص پیامبر اکرم توهین‌ها شد، کلماتی از قبیل مجنون، شاعر، کاهن و ساحر به او گفتند و به یاران او نیز توهین‌ها شد تا آنجا که گفتند: این بیچارگان را از خود دور کن تا ما دور تو جمع شویم. برای هیچ کدام سوره ای مستقل نازل نشد، امّا در نسبت ابتر دادن یک سوره نازل شد که خیر کثیر به تو عطا کردیم و دشمن تو ابتر است و این به خاطر آن است که جسارت به شخص و یاران قابل تحمّل است، امّا جسارت به راه و مکتب که او ابتر و راه او گذرا و بی‌آینده است، قابل تحمّل نیست.

▣ گاهی جسارت برخاسته از لغوگویی است که باید با کرامت از کنارش گذشت. ﴿**اذا مرّوا باللغو مرّوا کراما**﴾

گاهی جسارت به خاطر جوّ فاسد و دوستان ناباب است، که باید از آنان اعراض کرد. ﴿**اذا رأیت الّذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم**﴾[١]

امّا گاهی جسارت به مکتب و رهبر است، آن هم از سوی افراد سرشناس و سیاسی که باید جواب سخت به آن داده شود. ﴿**انّ شانئك هو الابتر**﴾ همان گونه که منافقان از روی غرور می‌گفتند: آیا ما مثل افراد بی خرد به پیامبر ایمان بیاوریم. ﴿**أنُومن کما آمن السفهاء**﴾ قرآن، جسارت اینگونه افراد را چنین پاسخ می‌دهد: ﴿**الاٰ انّهم هم السّفهاء و لکن لا یعلمون**﴾[٢] آنان خود بی‌خردند ولی نمی‌دانند!

▣ شتر در قرآن، هم در بحث توحید مطرح شده است: ﴿**أفلا ینظرون الی الابل کیف خلقت**﴾[٣] هم در مورد مقدّمات قیامت نام آن آمده است، ﴿**و اذا العشار عطّلت**﴾[٤] هم در احکام و شعائر حج مطرح شده است، ﴿**و البُدن جعلناها**﴾[٥] و هم مورد قربانی و کمک‌رسانی به جامعه قرار گرفته است. ﴿**وانحر**﴾

▣ بر اساس روایات، مراد از ﴿**وانحر**﴾ آن است که به هنگام گفتن تکبیرها در نماز، دستان تا مقابل گودی زیر گلو که محلّ نحر است، بالا آورده شود که این زینت نماز است.[٦]

▣ بر اساس روایات، آن دشمن کینه‌توزی که به پیامبر اکرم جسارت کرد و او را ابتر خواند، پدر عمرو عاص بود.

▣ خداوند هم سبب ساز است هم سبب سوز. او می‌تواند از یک فاطمه کوثر بیافریند و می‌تواند افرادی را که پسران رشید دارند به فراموشی بسپارد.

او می‌تواند دریا را با زدن عصای موسی خشک، ﴿**اِضرب بعصاك البحر فانفلق**﴾[٧] و با زدن همان عصا به سنگ، دوازده چشمه جاری سازد. ﴿**و اضرب بعصاك الحجر فانفجرت**﴾[٨]

---

١. انعام، ٦٨. ٢. بقره، ١٣. ٣. غاشیه، ١٧.
٤. تکویر، ٤. ٥. حج، ٣٦. ٦. تفسیر مجمع‌البیان.
٧. شعراء، ٦٣. ٨. بقره، ٦٠.

پیـام‌ها:

۱ـ خداوند به وعده‌های خود عمل می‌کند. در سوره ضحی، خداوند وعده‌ی عطا به پیامبر داده بود: ﴿**و لسوف یعطیك ربّك فترضی**﴾[1] پروردگارت در آینده عطائی خواهد کرد که تو راضی شوی. در این سوره می‌فرماید: ما به آن وعده عمل کردیم. ﴿**انّا اعطیناك الکوثر**﴾

۲ـ فرزند و نسل عطیّه الهی است. ﴿**انّا اعطیناك الکوثر**﴾

۳ـ نعمت‌ها حتّی برای پیامبر اسلام مسئولیّت‌آور است. ﴿**اعطیناك... فَصلِّ**﴾

٤ـ در قرآن به نماز یا سجده شکر سفارش شده است. ﴿**فَصلِّ**﴾

۵ ـ تشکّر باید فوری باشد. ﴿**فَصلِّ**﴾ (حرف فاء برای تسریع است)

٦ـ نوع تشکّر را باید از خدا بیاموزیم. ﴿**فَصلِّ**﴾

۷ـ در نعمت‌ها و شادی‌ها خداوند را فراموش نکنیم. ﴿**اعطیناك الکوثر فصلّ**﴾

۸ ـ آنچه می‌تواند به عنوان تشکّر از کوثر قرار گیرد، نماز است. ﴿**فَصلِّ**﴾ (نماز جامع‌ترین و کامل‌ترین نوع عبادت است که در آن هم قلب باید حضور داشته باشد با قصد قربت و هم زبان با تلاوت حمد و سوره و هم بدن با رکوع و سجود. مسح سر و پا نیز شاید اشاره به آن باشد که انسان از سر تا پا بنده اوست. در نماز بلندترین نقطه بدن که پیشانی است، روزی سی و چهار بار بر زمین ساییده می‌شود تا در انسان تکبّری باقی نماند. حضرت زهـرا علیها السلام در خطبه معروف خود فرمود: فلسفه و دلیل نماز پاک شدن روح از تکبر است. «**تنزیهاً لکم من الکبر**»)

۹ـ دستورات دینی، مطابق عقل و فطرت است. عـقل تشکّـر از نـعمت را لازم می‌داند، دین هم به همان فرمان می‌دهد. ﴿**فصلّ لربّك**﴾

۱۰ـ چون عطا از اوست: ﴿**انّا اعطینا**﴾ تشکّر هم باید برای او باشد. ﴿**فصلّ لربّك**﴾

---

۱. ضحی، ۵.

١١ـ قربانی کردن، یکی از راههای تشکّر از نعمت‌های الهی است. (زیرا محرومان به نوایی می‌رسند.) ﴿و انحر﴾

١٢ـ هر که بامش بیش برفش بیشتر. کسی که کوثر دارد، ذبح گوسفند کافی نیست باید شتر نحر کند و بزرگ‌ترین حیوان اهلی را فدا کند. ﴿و انحر﴾

١٣ـ رابطه با خداوند بر رابطه با خلق مقدّم است. ﴿فصلّ... و انحر﴾

١٤ـ انفاقی ارزش دارد که در کنار ایمان و عبادت باشد. ﴿فصلّ لربّك وانحر﴾

١٥ـ شکرِ عطا گرفتن از خدا، عطا کردن به مردم است. ﴿اعطیناك الکوثر... وانحر﴾

١٦ـ نمازی ارزش دارد که خالصانه باشد، ﴿لربّك﴾ و انفاقی ارزش دارد که سخاوت‌مندانه باشد. ﴿وانحر﴾

١٧ـ دشمنان پیامبر و مکتب او ناکام هستند. (کلمه شانِئ اسم فاعل است و شامل هر دشمنی در گذشته و حال و آینده می‌شود. اگر می‌گفت: «من شانك هو الابتر» تنها کسانی را که در گذشته دشمنی کرده‌اند شامل می‌شد و اگر می‌گفت: «من یشونك هو الابتر» تنها دشمنان آینده را در برمی‌گرفت. ﴿انّ شانئك هو الابتر﴾.)

١٨ـ توهین به مقدّسات، توبیخ و تهدید سخت دارد. ﴿انّ شانئك هو الابتر﴾

١٩ـ از متلک‌ها و توهین‌ها نهراسیم که خداوند طرفداران خود را حفظ می‌کند. ﴿انّ شانئك هو الابتر﴾

٢٠ـ زود قضاوت نکنیم و تنها به آمار و محاسبات تکیه نکنیم که همه چیز به اراده خداوند است. (مخالفان، با مرگ پسر پیامبر و داشتن پسران متعدّد برای خود، قضاوت کردند که پیامبر ابتر است، ولی همه چیز برعکس شد.) ﴿انّا اعطیناك الکوثر... انّ شانئك هو الابتر﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ قُلْ يَآ أَيُّهَا ٱلْكَافِرُونَ ﴿٢﴾ لَآ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٣﴾ وَلَآ أَنتُمْ عَابِدُونَ مَآ أَعْبُدُ ﴿٤﴾ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ ﴿٥﴾ وَلَآ أَنتُمْ عَابِدُونَ مَآ أَعْبُدُ ﴿٦﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ

بگو: ای کافران! من نمی‌پرستم آنچه شما می‌پرستید. و نه شما می‌پرستید آنچه من می‌پرستم. و نه من می‌پرستم آنچه را شما پرستش کرده‌اید. و نه شما می‌پرستید آنچه را من می‌پرستم. (حال که چنین است) آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم.

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول این سوره آمده است که بعضی از سران قریش به پیامبر گفتند: ای محمّد تو یک سال از آیین ما پیروی کن، ما سال بعد از تو پیروی می‌کنیم. آنگاه هر کدام بهتر بود آن را ادامه می‌دهیم، اما پیامبر نپذیرفت. گفتند: لااقل خدایان ما را مسّ کن و تبرّک بجوی تا ما نیز خدای ترا بپرستیم، در این هنگام این سوره نازل شد.

▣ کلمه «قل» اندکی از کینه کفار نسبت به پیامبر می‌کاهد، زیرا می‌فهمند که سرکارشان با خداست و پیامبر تنها مأمور است.

▣ گاهی باید مخالفان را به حال خود رها کرد و گفت: ﴿لکم دینکم﴾ چنانکه در سوره قصص آیه ۵۵ می‌خوانیم: ﴿لنا اعمالنا و لکم اعمالکم﴾ و این نوعی تحقیر و تهدید است نه اجازه برای هر نوع عمل و عقیده.

▣ در مواردی از قرآن تکرار برای تأکید است، نظیر: ﴿**کلاّ سوف تعلمون ثمّ کلاّ سوف تعلمون**﴾[۱] و ﴿**فقتل کیف قدّر ثم قتل کیف قدّر**﴾[۲] در این سوره نیز تکرار می‌تواند برای تأکید باشد تا مشرکان از تسلیم شدن مسلمانان قطع امید کنند و می‌تواند برای تلقین استقامت به مؤمنان باشد تا در مواضع خود پایدار بمانند.

▣ خبر از ایمان نیاوردن گروهی از کفار، بارها در قرآن مطرح شده است، از جمله آنها آیه ششم سوره بقره و آیه هفتم سوره یس است که با صراحت می‌فرماید: ﴿**فهم لا یؤمنون**﴾

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر اکرم امین وحی است و هر چه به او نازل شود بازگو می‌کند. ﴿**قل**﴾

۲ـ مسلمانان باید در برابر پیشنهادات غیر منطقی، صریح و قاطع پاسخ بگویند و دشمنان را از خود مأیوس نمایند. ﴿**لا اعبد ما تعبدون**﴾

۳ـ به نام وحدت، نباید از اصول و ارزشها سرپیچی کرد. ﴿**لا اعبد ما تعبدون**﴾

٤ـ دنیای کفر باید از تسلیم شدن مسلمانان مأیوس باشد. ﴿**لا اعبد... و لا انا عابد**﴾

۵ ـ اعلام برائت از کفار باید مکرّر و مؤکّد و علنی باشد. ﴿**قل یا ایّها الکافرون لا اعبد ما تعبدون**﴾

٦ـ در دین معامله نکنید، با دشمن سازش و مداهنه نکنید و در برابر تکرار پیشنهادهای نابجا، شما نیز موضع خود را قاطعانه تکرار کنید. ﴿**لا اعبد... لا انتم عابدون... و لا انا عابد...**﴾

۷ـ به خاطر جذب دیگران، دست به هر کاری نزنید. ﴿**لا اعبد... و لا انتم عابدون**﴾

۸ـ قرآن از غیب خبر می‌دهد. حتی یک نفر از پیشنهاد دهندگان، حاضر به اسلام آوردن نشد. ﴿**و لا انتم عابدون ما اعبد**﴾

۹ـ پایداری و قاطعیّت، شرط رهبری است. ﴿**و لا انا عابد...**﴾

۱۰ـ عبادت و بندگی خدا، ملاک تمایز مؤمن از کافر است. ﴿**یا ایّها الکافرون... لا انتم**

---

۱. تکاثر، ۳ و ٤. ۲. مدّثر، ۱۹ و ۲۰.

عابدون ما اعبد ﴾

١١ـ انسان در انتخاب دین آزاد است نه مجبور. ﴿**لکم دینکم و لی دین ﴾**

١٢ـ باید صف‌ها از هم جدا شود، حق از باطل و کفر از ایمان متمایز شود. ﴿**لکم دینکم ولی دین ﴾**

١٣ـ معبود هر کس، بیانگر دین و آیین اوست. ﴿**لا انا عابد... لا انتم عابدون... لکم دینکم ولی دین ﴾**

«والحمدللّه ربّ العالمین»

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ إِذَا جَآءَ نَصْرُ ٱللهِ وَٱلْفَتْحُ ﴿٢﴾ وَرَأَيْتَ ٱلنَّاسَ يَدْخُلُونَ فِى دِينِ ٱللهِ أَفْوَاجاً ﴿٣﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَٱسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا

هنگامی که نصرت الهی فرا رسید. مردم را دیدی که دسته دسته در دین خدا وارد می‌شوند. پس باید سپاسگزارانه پروردگارت را تنزیه کنی و از او آمرزش بخواه که او توبه‌پذیر است.

نکته‌ها:

▣ عموم مفسرین، این سوره را مربوط به زمان فتح مکه در سال هشتم هجری می‌دانند که گروهی از مردم به خاطر حقانیّت اسلام، ایمان آوردند و بعضی از ترس به اسلام تظاهر کردند، نظیر ابوسفیان که امام علی علیه‌السلام درباره آنان فرمود: «**ما اسلموا ولکن استسلموا و اسرّوا الکفر**»[1] آنان در ظاهر مسلمان شدند ولی در دل کافر ماندند. در قرآن برای ایمان دو نوع دخول آمده است: یکی دخول مردم در دین که در این سوره می‌فرماید: ﴿**یدخلون فی دین اللّه**﴾ و دیگری دخول ایمان در دل مردم که در سوره حجرات می‌فرماید: ﴿**و لمّا یدخل الایمان فی قلوبکم**﴾[2] هنوز دین داخل قلب‌های شما نشده است.

▣ در حدیث می‌خوانیم: هنگامی که حضرت مهدی علیه‌السلام ظهور کنند، مردم دنیا فوج فوج به او ایمان می‌آورند.[3]

---

١. بحارالانوار، ج ٣٢، ص ٣٢٥.
٢. حجرات، ١٤.
٣. تفسیر نورالثقلین.

▣ قرآن به تسبیح خداوند، بیش از تکبیر و تحمید سفارش کرده است. واژه تسبیح در قرآن بیش از واژه‌های تکبیر و تحمید آمده است.

▣ در حدیث می‌خوانیم: هنگام فتح مکه، پیامبر اکرم ﷺ ابتدا وارد مسجد الحرام شد و نماز گزارد.[۱]

▣ نصرت خداوند، منوط به یاری مردم از دین اوست. ﴿**ان تنصروا اللّه ینصرکم**﴾[۲]

▣ کلمه «**توّاب**» یازده بار در قرآن آمده است که نه بار همراه با واژه رحمت ﴿**توّاباً رحیماً**﴾، یکبار همراه با حکمت[۳] و یک بار به طور مطلق در این سوره آمده است.

▣ پیامبر اکرم ﷺ بعد از فتح مکه، عفو عمومی اعلام کردند و همه را بخشیدند و مکه بدون خونریزی فتح شد. حتی هنگامی که حضرت دید سعد بن عبادة شعار انتقام می‌دهد و می‌گوید «**الیوم یوم الملحمة**» یعنی امروز تلافی می‌کنیم، حضرت پرچم را از او گرفت و به دست حضرت علی علیه‌السلام داد و فرمود: شعار را عوض کنید و بگویید: «**الیوم یوم المرحمة**» امروز روز رحمت است نه انتقام.

▣ فتح و نصرت واقعی از جانب خداست، پس به ابزار و تجهیزات و نیروی انسانی تکیه نکنید که ممکن است همه امکانات باشد ولی باز هم شکست بخورید. ﴿**و ما النّصر الاّ من عند اللّه**﴾[٤]

▣ در فتح مکه، امید بت‌پرستان به یأس و مرکز شرک به پایگاه توحید تبدیل شد. موانعی که بر سر راه مؤمنان بود، برچیده شد، اسلام تثبیت گشت و برای صدور به کشورهای دیگر آماده شد.

▣ فرمان استغفار یا برای نورانیّت بیشتر قلب است یا برای زدودن غرور پیروزی یا برای گناهان اُمّت و یا به خاطر معرفت بالای حضرت نسبت به خداوند است.

---

۱. تفسیر کنزالدقایق. ۲. محمّد، ۷. ۳. نساء، ۱۷.
٤. آل عمران، ۱۲٦.

نگاهی گذرا به فتح مکّه

بعد از صلح حدیبیه، چون مشرکان پیمان‌شکنی کردند، پیامبر نیرویی فراهم و مکه را بدون خونریزی فتح کرد و شرح ماجرا چنین است: مسلمانان در چند کیلومتری مکه اردو زدند و ابوسفیان که شبانه برای سرکشی از مکه خارج شده بود با عباس عموی پیغمبر مـلاقاتی داشت. عباس گفت: پیامبر با ده هزار سرباز به سراغ شما آمده است. ابوسفیان ترسید و به عباس پناهنده شد و پیامبر امان دادن عباس را پذیرفت. پیامبر فرمود: هر کس به مسجد الحرام پناه ببرد یا به خانه ابوسفیان برود یا در خانه خود بماند، در امان است.

پیامبر به عباس فرمود: ابوسفیان را در تنگه‌ای که گذرگاه مکه هست ببر تا لشگریان الهی که از آنجا می‌گذرند، او ببیند. ابوسفیان با دیدن این مانور وحشت کرد و به عباس گفت: سلطنت فرزند برادرت بسیار عظیم شده است، عباس گفت: سلطنت نـیست بـلکه نـبوت است. سپس عباس به او گفت: به سراغ مردم مکه برو و آنها را از مقابله با لشگر اسـلام بازدار.

ابوسفیان وارد مسجدالحرام شد و به مردم گفت: محمّد با جمعیّتی وارد مکه می‌شود کـه توان مقابله با او را ندارید، پس به مسجد الحرام یا خانه من یا خانه خود پناهنده شوید و اسلام بیاورید تا سالم بمانید.

به هر حال پیامبر اکرم ﷺ وارد مکه شد و به یاد روزی که از مکه مخفیانه خارج شد و به شکرانه این‌پیروزی سجده کرد. سپس پیامبر با تلاوت سوره فتح وارد مسجد الحرام شد و مسـلمانان هـمراه آن حـضرت تکـبیر مـی‌گفتند. حـضرت نـزدیک کـعبه آمـد و بت‌هـا را می‌شکست و مـی‌فرمود: ﴿**جاء الحق و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقا**﴾[1] از آنـجا کـه دست حضرت به بت‌های بزرگ بالای کعبه نمی‌رسید، به حضرت علی علیه‌السلام دستور داد تا پا بر دوش پیامبر نهد و بت‌ها را سرنگون کند. سپس حلقه کعبه را گـرفت و از مـردم مکـه پرسید: شما امروز چه انتظاری از من دارید؟ گفتند: بخشش. اشک در چشم حضرت جمع

---

۱. اسراء، ۸۱.

شد و مردم گریه کردند. حضرت سخن یوسف را که به برادرانش فرمود: ﴿**لاتثریب علیکم الیوم**﴾[1] امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، به زبان آورد و فرمود: همه آزادید. آنگاه جملات «**لااله الاّ اللّه وحده وحده انجز وعده نصر عبده...**» را خواند و فرمود: هیچ کس از خون‌های ریخته شده و اموال غارت شده گذشته سخنی نگوید و تمام پرونده‌های گذشته مختومه و همه مشمول عفو عمومی شدید، پس وارد زندگی نوین شوید.

پیام‌ها:

۱ـ پیروزی در سایه نصرت الهی است. ﴿**اذا جاء نصر اللّه و الفتح**﴾

۲ـ نابودی سران کفر و شرک، زمینه برای ورود مردم به توحید و یکتاپرستی است. ﴿**اذا جاء نصر اللّه... النّاس یدخلون فی دین اللّه**﴾

۳ـ مسلمانان وظیفه دارند در حدّ توان و امکان خود تلاش کنند تا زمینه ورود دیگران به اسلام فراهم شود. ﴿**اذا جاء نصر اللّه... النّاس یدخلون فی دین اللّه**﴾

٤ـ اگر موانع برطرف شود، مردم گروه گروه ایمان می‌آورند. ﴿**یدخلون فی دین اللّه افواجا**﴾

۵ ـ تا قبل از فتح مکه مردم یکی یکی مسلمان می‌شدند، ولی بعد از فتح مکه، گروه گروه. ﴿**یدخلون فی دین اللّه افواجاً**﴾

٦ـ فتح و پیروزی شما را مغرور نسازد که هرچه هست از خداست. ﴿**اذا جاء نصر اللّه... فسبّح بحمد ربّك**﴾

۷ـ تنزیه خداوند از عیب و نقص و ظلم، باید همراه با سپاس از نعمت‌ها و ستایش او باشد. ﴿**فسبّح بحمد ربّك**﴾

۸ ـ سپاس و ستایش و تسبیح خداوند، مقدمه استغفار و آمرزش‌طلبی است. ﴿**فسبح بحمد واستغفره**﴾

۹ـ صالحان که به قدرت می‌رسند به جای غرور و غفلت، جان و روح خود را با

---

۱. یوسف، ۹۲.

یاد خدا معطر می‌کنند. ﴿**اذا جاء نصر اللّه... فسبّح بحمد ربّك**﴾

١٠ـ خداوند منزّه است از اینکه یاران دینش را تنها بگذارد. ﴿**اذا جاء نصر اللّـه... فسبّح**﴾

١١ـ هر کس، حتی پیامبر، هر قدر هم تسبیح و تحمید کند، در پایان آن استغفار کند. ﴿**واستغفره**﴾

١٢ـ توبه پذیری سنت خداوند است. ﴿**انّه كان توّاباً**﴾

«والحمدللّه ربّ العالمين»

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ تَبَّتْ يَدَآ أَبِى لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿۲﴾ مَآ أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُۥ وَمَا كَسَبَ ﴿۳﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٤﴾ وَ ٱمْرَأَتُهُۥ حَمَّالَةَ ٱلْحَطَبِ ﴿۵﴾ فِى جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ

بریده باد دو دست ابولهب و نابود باد. نه دارائیش و نه آنچه بدست آورد، به حالش سودی نکرد. به زودی به آتشی شعله‌ور درآید. (همراه) زنش، آن هیزم‌کش (آتش افروز). (در حالی که) در گردنش ریسمانی از لیف خرما است.

نکته‌ها:

▣ این سوره به نامهای تبّت و مسد معروف است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: هرگاه این سوره را خواندید بر ابولهب نفرین کنید.[۱]

▣ هنگامی که آیه ﴿و انذر عشیرتك الاقربین﴾[۲] نازل شد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیکان و خویشاوندان را دعوت کرد و پیام وحی را به آنان رساند. ابولهب که عموی حضرت بود گفت: «تبّاً لك» هلاکت بر تو باد. این سوره نازل شد و گفتار او را به خودش ردّ کرد.

▣ از آنجا که این نفرین عملی شد و ابولهب و همسرش با کفر از دنیا رفتند، معلوم می‌شود که در این سوره نسبت به ابولهب یک پیشگویی نیز شده است.

▣ «تبّت» از ریشه «تبّ» به معنای خسران و هلاکت است و مراد از «ید» در آیه، دستِ ظاهری نیست، بلکه کنایه از وسیله قدرت و تلاش انسان است. بنابراین معنای آیه چنین

---

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. شعراء، ۲۱٤.

است که تلاشهای ابولهب به هدر رفت و او گرفتار زیان و خسارت شد.[۱]

▣ در تاریخ آورده‌اند که رسول خدا ﷺ مردم را به کلمه «لااله الاّ اللّـه» دعـوت مـی‌کرد و ابولهب از پشت سر او را تکذیب و به سوی او سنگ پرتاب می‌کرد.

گاهی زائران مکه به سراغ ابـولهب مـی‌آمدند و از او دربـاره حـضرت مـحمد ﷺ سـؤال می‌کردند. او می‌گفت: محمد مجنون است و ما مشغول مداوای او هستیم.[۲]

ابولهب هیچ گاه از مخالفت بـا پـیامبر و از هـمکاری بـا مـخالفان او دست نکشـید. او و همسرش کلمات رکیک به حضرت می‌گفتند و شاید به همین خاطر نام این دو در قرآن برده شده است.

▣ آهنگ این سوره چنان کوبنده بود که همه آن را حفظ کردند و ابولهب ضربه سنگینی خورد و خانه‌نشین شد تا آنکه مرد و باقی کفار حساب کار خودشان را کردند که مبادا سوره‌ای نیز علیه آنان نازل شود.

▣ علاقه‌ها و روابط خانوادگی نباید خللی در ایمان و مکتب ایجاد کند. ﴿تبّت یدا ابی لهب﴾

▣ با آنکه ابولهب و همسرش مردهاند و استخوانهایشان پوسیده است اما این آیات همچنان باید تلاوت شود تا مایه عبرت دیگران و زیاد شدن قهر و عذاب الهی بر آنان گردد.

▣ ابولهب برادران خوبی مثل حضرت حمزه و ابوطالب و پدر خوبی چون عبدالمطلب داشت اما هر کس برای خود حسابی دارد.

▣ در قدیم بته‌های هیزم را که جمع می‌کردند، آن را با طناب مـی‌بستند و آن را بـه دوش می‌انداختند. چون همسر ابولهب، هیزم در مسیر راه پیامبر می‌ریخت تا آن حضرت را آزار دهد، لذا قرآن می‌فرماید: در قیامت نیز هیزم آتش دوزخ است و آن طناب‌هایی که بـرای جمع آوری هیزم استفاده می‌کرد، به گردنش آویخته است.[۳]

▣ ابولهب فرزندی به نام لهب نداشت ولی شاید به خاطر سـرخـی صـورتش او را ابـولهب می‌گفتند.

---

۱. تفسیر المیزان. ۲. تفسیر نمونه. ۳. تفسیر المیزان.

▣ زن ابولهب، فردی شاعر بود. نامش امّ جهل، خواهر ابوسفیان و عمه معاویه بود. کینه دیرینه با پیامبر داشت و خار بر سر راه پیامبر می‌ریخت و اشعاری در تحقیر و هجو آن حضرت می‌سرود.

▣ روز قیامت، مال و ثروت به درد انسان نمی‌خورد: ﴿**ما أغنى ماله و ماكسب**﴾

﴿**ما اغنى عنّي ماليه**﴾ مال و ثروتم چاره کارم نکرد.

﴿**هلك عنّي سلطانيه**﴾[۱] سلطنت و حکومتم از بین رفت و برایم سودی نداشت.

﴿**ما اغنى عنكم جمعكم**﴾[۲] جمعیّت و ثروت شما را بی‌نیاز نکرد.

﴿**لن تغنى عنهم اموالهم و لا اولادهم**﴾[۳] نه ثروت و نه فرزند به حال آنان سودی نداشت.

▣ در قرآن چهار نوع زن و شوهر ذکر شده است:

زن و شوهری که در کار نیک همفکر و همراهند. (حضرت علی و حضرت زهراء علیهما السلام که به یتیم و اسیر و مسکین طعام دادند.) ﴿**و يطعمون الطعام**﴾[٤]

زن و شوهری که در کار بد همراهند. ﴿**ابى لهب... و امراته**﴾

زن و شوهری که مرد در راه حق و زن در راه باطل است نظیر حضرت نوح و حضرت لوط که همسرانشان به آنها ایمان نیاوردند و با مخالفان همدست شدند. ﴿**كانتا تحت عبدين**﴾[٥]

زن و شوهری که زن در راه حق و مرد در راه باطل است. نظیر فرعون و همسرش. ﴿**ضرب اللّه مثلاً للذين آمنوا امرأت فرعون**﴾[٦]

▣ زن ابولهب گردنبندی قیمتی داشت که سوگند یاد کرد آن را در راه مخالفت پیامبر مصرف کند. ﴿**فى جيدها حبل من مسد**﴾

▣ حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه نوشت: «**منّا خير نساء العالمين و منكم حمّالة الحطب**»[۷] بهترین زنان از ماست و هیزم‌آور آتش از شماست.

▣ سلمان فارسی از اهل بیت پیامبر می‌شود و ابولهب عموی پیامبر، مورد لعن و نفرین

---

۱. حاقّه، ۲۹. ۲. اعراف، ٤۸. ۳. آل عمران، ۱۰.
٤. انسان، ۸. ٥. تحریم، ۱۰. ٦. تحریم، ۱۱.
۷. نهج‌البلاغه، نامه ۲۸.

خداوند.

▣ چون همسر ابولهب در سر راه پیامبر هیزم می‌ریخت، ممکن است «**حمّالة الحطب**» اشاره به این باشد که ورود او به دوزخ در حالی است که هیزم بدوش دارد.

▣ دست و بازو برای تلاش است و تلاش برای رسیدن به هدف مطلوب. هدف ابولهب جلوگیری از رشد اسلام بود و در این راه تلاش بسیار کرد ولی به هدفش نرسید، پس تلاش بازوی او هدر رفت. ﴿**تبّت یدا ابی لهب**﴾

پیام‌ها:

۱ـ اعلام برائت از نااهلان جزء دین است. ﴿**تبّت یدا ابی لهب**﴾

۲ـ کیفر توهین به مقدسات، لعن و نفرین ابدی است. ﴿**تبّت یدا ابی لهب**﴾

۳ـ باید برای نابودی کامل کفر دعا کنیم. ﴿**یدا**﴾ (قطع شدن دو دست نشانه بی‌نتیجه ماندن تلاشهاست.)

٤ـ پاسخ مخالفان را مثل خودشان بدهید. در پاسخ آنان که به پیامبر گفتند: «**تبّاً لك**» خداوند فرمود: ﴿**تبّت یدا ابی لهب**﴾

۵ ـ در نظام مکتبی، ضابطه بر رابطه مقدم است. ﴿**تبّت یدا ابی لهب**﴾

٦ـ مال و ثروت، یکی از ابزارهای مخالفان انبیاست. ﴿**ما اغنی عنه ماله و ما کسب**﴾ (ابولهب سرمایه داری بود که ثروتش را برای محو اسلام هزینه کرد.)

۷ـ بدتر از فساد تکرار آن است. ﴿**حمّالة**﴾

۸ـ در برابر قهر الهی نه ثروت کارائی دارد و نه هر چیز که در اثر تلاش به دست آید، خواه ثروت باشد یا مقام و عنوان و حکومت و شهرت. ﴿**ما اغنی عنه ماله و ما کسب**﴾

۹ـ قهر الهی نسبت به ستمگران دور نیست. ﴿**سیصلی**﴾

۱۰ـ اشرافیّت دنیا، همراه با تحقیر آخرت است. ﴿**فی جیدها حبل من مسد**﴾

«**والحمدللّه ربّ العالمین**»

سیمای سوره توحید

برخی از اهل کتاب و مشرکان، از پیامبر خواستند که خدایت را برای ما معرفی کن؛ این سوره که به منزله شناسنامه خداوند است، نازل شد و خـداونـد را از داشتن پدر و مادر یا فرزند و همسر و یا شبیه و شریک، پاک و منزه دانست.

این سوره شامل خالص‌ترین عقاید توحیدی است، از این رو سوره توحید و اخلاص نام گرفته است.

در فضیلت این سوره، روایات بسیاری وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:[1]

در هر شبانه روز، لااقل یکبار این سوره را در نمازهای خود بخوانید و پس از آن بگویید: «**کذلك اللّه ربّی**: پروردگار من چنین است.»

به گفته روایات، این سوره در اهمیّت، به منزله یک سوم قرآن است. یک بار تلاوت آن، برابر تلاوت یک سوم قرآن و دوبار تلاوت آن، معادل دو سوم و سه بار تلاوت آن برابر تلاوت کل قرآن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوره توحید مثل علی بن ابی‌طالب است که هر کس او را قلباً دوست دارد یک سوم ایمان را داراست و هر کس با قلب و زبان دوست بدارد دو سوم ایمان را دارد و هر کس با قلب و زبان و اطاعت در عمل، همراه او

---

۱. مجموع روایات در تفسیر نور الثقلین، (ج ۵، ص ٦٩٩ ـ ٧١٥) آمده است.

باشد ایمانش کامل است.

تلاوت این سوره به عنوان یکی از تعقیبات نماز به شمار آمده و در روایات می‌خوانیم: هرکس تلاوت آن را بعد از هر نماز ترک نکند، خداوند خیر دنیا و آخرت را به او می‌دهد و او و والدین و فرزندانش را می‌آمرزد.

امام سجاد علیه السلام فرمود: چون خداوند می‌دانست که در دوره آخر الزمان گروهی دقیق و عمیق خواهند آمد، سوره توحید و شش آیه اول سوره حدید را نـازل فرمود.

تلاوت این سوره به شش سمت، سبب حفظ شدن انسان از خطرات و ایمن شدن از حوادث می‌گردد.[۱]

بِسْـمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ قُلْ هُوَ ٱللهُ أَحَدٌ

بگو: او خداوند یگانه است.

نکتـه‌ها:

▣ کلمه «اللّه» از «وَلِهَ» به معنای تحیّر است، یعنی آفریده‌ها از درک حقیقت او عاجز و در شناخت ذات او واله و متحیّرند. چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: معنای اللّه آن است که او معبودی است که آفریده‌ها در او حیرانند، زیـرا او از درک دیـدگان مسـتور و از دسترس افکار و عقول، محجوب است.[۲]

▣ میان کلمه «واحد» و «اَحد» تفاوت است. «واحد» در جایی به‌کار می‌رود که ثانی و ثالث برای آن فرض شود، بر خلاف «احد» که در مورد یکتا و یگانه استعمال می‌شود. چنانکه اگر

---

۱. مصباح کفعمی، ص ٢٤٦.
۲. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۲.

گفتی: یک نفر حریف او نیست، یعنی چند نفر حریف او می‌شوند، اما اگر گفتی: اَحدی حریف او نیست، یعنی هیچ حریفی ندارد.

▣ توحید، مرز میان ایمان و کفر است و ورود به قلعه ایمان بدون اقرار به توحید ممکن نیست. اولین سخن پیامبر کلمه توحید بود: «**قولوا لا اله الا اللّه تفلحوا**». شعار توحیدی «**لا اله الا اللّه**» از سه حرف (الف، لام و ها) ترکیب شده و ذکری است که در گفتنش حتی لب تکان نمی‌خورد ولی عملش تا اطاعت از رهبری معصوم و جانشینان آنان ادامه دارد؛ زیرا شرط توحید طبق فرمایش امام رضا علیه السلام ایمان به امام معصوم و اطاعت از اوست.

در سفری که امام رضا علیه السلام با اجبار مأمون وادار به هجرت از مدینه به مرو شد، در مسیر راه وقتی به نیشابور رسید، مردم دور آن حضرت جمع شدند و از او هدیه و رهنمود خواستند. امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم از پدرش و او از اجدادش و آنان از پیامبر خدا نقل کردند که خداوند فرموده است: «**کلمة لا اله الا اللّه حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی**: توحید، قلعه من است و هر کس داخل این قلعه شود از قهر من در اَمان است.» آنگاه امام رضا علیه السلام فرمود: البتّه توحید شروطی دارد و من (که امام حاضر هستم) شرط آن هستم، یعنی توحید بی‌ولایت پذیرفته نیست. در زمان غیبت امام معصوم نیز، بنا بر فرمان خودشان باید به سراغ فقهای عادلی که از هوی و هوس دورند، برویم. بنابراین توحید کامل، ایمان به یکتایی خداوند، دور کردن فکر و عمل از هر نوع شرک و پیروی از رهبران معصوم در زمان حضور و فقهای عادل در زمان غیبت است.

▣ حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌نویسد: «**لَوْ کانَ لِرَبِّکَ شَریکٌ لَأَتَتْکَ رُسُلَه**» اگر پروردگارت شریکی داشت، او نیز پیامبرانی می‌فرستاد تا مردم او را بشناسند و بندگی‌اش کنند.[۱]

▣ دلیل یکتایی او، هماهنگی میان آفریده‌هاست. چنانکه امام صادق علیه السلام «**اتّصال التدبیر**» را نشانه یکتایی آفریدگار می‌شمارد.[۲] هماهنگی میان خورشید و ماه و زمین و آب و باد و

---

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱. ۲. تفسیر نورالثقلین ج ۳، ص ۴۱۸.

خاک و کوه و دشت و دریا با یکدیگر و هماهنگی همه آنها با نیاز انسان، نشانه یکپارچگی تدبیر در نظام هستی است. انسان اکسیژن می‌گیرد و کربن پس می‌دهد ولی گیاهان کربن می‌گیرند و اکسیژن پس می‌دهند. نیازهای طفل با محبت والدین و خستگی روز با خواب شب تأمین می‌شود. چشم که از پی ساخته شده با آب شور حفظ می‌شود و دهان که راه ورودی غذا به معده است، با آب شیرین که در هضم غذا مؤثر است، مرطوب می‌شود.

▣ در جنگ جمل، یک عرب صحرانشین درباره معنای توحید از حضرت علی علیه‌السلام سؤال کرد. دیگر رزمندگان از او ناراحت شدند که این چه سؤال نابجایی است، امّا آن حضرت فرمود: جنگ ما برای توحید است و آنگاه معنای صحیح توحید را برای او بیان فرمود.[۱]

▣ خداوند، نه فقط در ذات، بلکه در صفات نیز یکتاست. او مثل ما نیست که صفاتش از ذاتش جدا باشد. ما علم و قدرت داریم ولی در کودکی نداشتیم و در پیری نیز از دست می‌دهیم. خداوند علم و قدرت دارد ولی این صفات برای او پیدا نشده، بلکه همراه ذات او بوده است، چنانکه صفتِ مخلوق بودن، عاجز بودن و فقیر بودن هیچ گاه از ما جدا نبوده و جدا نخواهد شد.

پیـام‌ها:

۱ـ پیامبران امین وحی‌اند؛ خدا به پیامبر فرمود: ﴿**قل...**﴾ او نیز می‌گوید: ﴿**قل...**﴾

۲ـ خداوند، در عین حضور، از دیدگان غایب است و قابل مشاهده نیست. ﴿**هو**﴾ (اهل توحید عقیده دارند که ﴿**لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار**﴾[۲] چشم‌ها او را درک نمی‌کند ولی او چشم‌ها را درمی‌یابد.)

۳ـ به سؤالات اعتقادی باید پاسخ داد. ﴿**قل هو اللّه...**﴾

٤ـ عقاید حق را باید به دیگران اعلام کرد. ﴿**قل هو اللّه...**﴾

۵ ـ خداوند در همه چیز یکتاست. در ذات و صفات، در علم و قدرت و حیات و حکمت، در آفرینش و هستی بخشی. ﴿**قل هو اللّه احد**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. انعام، ۱۰۳.

﴿٢﴾ أَللَّهُ ٱلصَّمَدُ

خداوندی که مقصود همگان است.

نکته‌ها:

▣ «صَمد» به معنای قصد کردن است. خداوند صمد است، یعنی همه موجودات در امورشان او را قصد می‌کنند و او مقصود همگان است. چنانکه امام جواد علیه السلام در معنای «صمد» فرمود: «**سیّدٌ مصمودٌ الیه**: او بزرگی است که موجودات به او رجوع می‌کنند و محتاج اویند.» نظیر آیه ﴿**انّ الی ربّك المنتهی**﴾.[١]

▣ امام حسین علیه السلام در پاسخ اهل بصره که از معنای صمد سؤال کرده بودند، فرمود: معنای صَمد همان جملات پس از آن یعنی ﴿**لم یلد و لم یولد**﴾ است.[٢]

▣ حضرت علی علیه السلام در تفسیر صَمد فرمود: «**هو اللّه الصمد الّذی لا من شیء و لا فی شیء و لا علی شیء، مبدع الأشیاء و خالقها و منشئ الأشیاء بقدرته، یتلاشی ما خلق للفناء بمشیّته و یبقی ما خلق للبقاء بعلمه**»[٣] خداوند صمد است، یعنی از چیزی به وجود نیامده، در چیزی فرو نرفته، و بر چیزی قرار نگرفته است، آفریننده اشیاء و خالق آنها است، همه چیز را به قدرتش پدید آورده، آنچه برای فنا آفریده به اراده‌اش از هم متلاشی می‌شود و آنچه برای بقاء خلق کرده به علمش باقی می‌ماند.

▣ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر اهلش را پیدا می‌کردم از همین کلمه «صمد» توحید و اسلام و ایمان را استخراج می‌کردم.[٤]

پیام‌ها:

١ـ توجّه تمام موجودات، خواسته یا ناخواسته به سوی اوست. ﴿**اللّه الصمد**﴾

٢ـ تنها او غنی است و همه به او محتاجند. ﴿**اللّه الصمد**﴾

٣ـ تنها خداوند است که سزاوار قصد کردن است. ﴿**اللّه الصمد**﴾ (حرف الف و لام

---

١. نجم، ٤٢. ٢. تفسیر نورالثقلین. ٣. تفسیر نورالثقلین.
٤. تفسیر نورالثقلین.

در الصمد برای حصر است.)

٤ـ موجودات، در همه امورشان محتاج اویند. ﴿اللّه الصمد﴾ (کلمه صمد مطلق است و شامل تمام احتیاجات مادی و معنوی مخلوقات می‌شود.)

﴿٣﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

فرزند نیاورده و فرزند کسی نیست.

نکته‌ها:

▣ رابطه خداوند با موجودات، رابطه آفرینش است نه زایش. او موجودات را می‌آفریند، یعنی از نیستی به هستی می‌آورد، نه آنکه خود بزاید. زیرا نوزاد از جنس والدین و در واقع جزئی از آنهاست، در حالی که هیچ چیز از جنس خداوند و یا جزئی از او نیست.

▣ چون بیشتر مشرکان و اهل کتاب برای خداوند فرزند قائل بودند، لذا ﴿لم یلد﴾ که به معنای نداشتن فرزند است، مقدّم بر ﴿لم یولد﴾ آمده است.[1]

▣ موجودات، نه فقط از او زاده نشوند، بلکه حتی از او خارج نشوند، آن گونه که میوه از گل، درخت از هسته، آب از ابر و چشمه، آتش از چوب، کلام از دهان، نوشته از قلم، بو از گل، مزه از غذا، فکر از عقل، گرما از آتش، سرما از یخ، خواب و خیال از ذهن، اندوه و شادی و بیم و امید از دل، صادر و خارج می‌شوند.[2]

▣ این آیه، هم عقیده مسیحیّت که عیسی را فرزند خدا می‌دانند و هم عقیده یهود که عُزیر را فرزند خدا می‌دانستند و هم عقیده مشرکان جاهلی که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند، رد می‌کند.

---

۱. تفسیر نوین.

۲. بخشی از مطالب فوق برخاسته از سخن امام حسین علیه‌السلام در پاسخ مردم بصره است که از آن حضرت معنای صمد را پرسیده بودند. (تفسیر نورالثقلین)

پیام‌ها:

١ـ صَمَدیّت و بی‌نیازی خداوند از همه چیز، دلیل آن است که او نیاز به فرزند و والدین ندارد. ﴿**اللّه الصمد. لم یلد و لم یولد**﴾

٢ـ خداوند علّتی ندارد و از چیزی به وجود نیامده است. ﴿**و لم یولد**﴾

٣ـ مولود، معلول است و نمی‌تواند خدا باشد. ﴿**و لم یولد**﴾ (چگونه مسیحیان عیسی را مولود مریم، ولی باز هم او را خدا می‌دانند؟)

﴿٤﴾ **وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُواً أَحَدٌ**

و هیچ همتایی برای او نباشد.

نکته‌ها:

▣ «**كُفْو**» به معنای شبیه و نظیر و مانند است.[١] چنانکه در بحث ازدواج، توصیه شده همسری انتخاب کنید که «کفو» شما باشد. یعنی در دین و اخلاق شبیه و مانند شما باشد.

▣ خدا صمد است، یعنی او از دیگران بی‌نیاز و همه به او نیازمندند. بنابراین نمی‌تواند همتایی داشته باشد، زیرا همتای او باید بی‌نیاز از او باشد که این با صمد بودن خدا سازگار نیست.

▣ آیه قبل، فرزند بودن و فرزند داشتن را از خدا نفی کرد، این آیه وجود هرگونه همسر را از او نفی می‌کند. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿**ما اتّخذ صاحبةً و لا ولداً**﴾[٢] او نه همسری انتخاب کرده و نه فرزندی دارد.

پیام‌ها:

١ـ نه در ذات، نه در صفات و نه در افعال، هیچ کس و هیچ چیز شبیه و مانند خداوند نیست. ﴿**و لم یکن له کفوا احد**﴾

٢ـ خداوند شبیه ندارد تا بتواند شریک او در امور هستی گردد. ﴿**و لم یکن له کفوا احد**﴾

«والحمد للّه ربّ العالمین»

---

١. نهایة ابن اثیر. ٢. جنّ، ٣.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلْفَلَقِ ﴿٢﴾ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٣﴾ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّاثَاتِ فِى ٱلْعُقَدِ ﴿٥﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ

بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم. از شرّ آفریده‌هایش. و از شرّ تاریکی شب، آنگاه که همه جا را فراگیرد. و از شرّ افسون‌گرانی که در گره‌ها می‌دمند. و از شرّ هر حسود آنگاه که حسد ورزد.

نکته‌ها:

▣ کلمه «فلق» مثل «فجر» به معنای شکافتن است، شکافتن سیاهی شب یا سپیده صبح: ﴿فالق الاصباح﴾[١]؛ شکافتن دانه درون خاک. ﴿فالق الحبّ و النّوىٰ﴾[٢]

▣ مراد از «غاسق» آغاز شب است که تاریکی را به همراه می‌آورد. چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿اقم الصّلاة لدلوك الشمس الى غسق الّيل﴾[٣]

شاید مراد از «غاسق» هر موجود ظلمت آور باشد که تاریکی‌های معنوی را به همراه خود می‌آورد و گسترش می‌دهد.

▣ از آنجا که افراد شرور، برای حمله و هجوم و یا توطئه چینی از تاریکی شب استفاده می‌کنند، لذا به خدا پناه می‌بریم از شروری که در شب واقع می‌شود.

---

١. انعام، ٩٦. ٢. انعام، ٩٥. ٣. اسراء، ٧٨.

▣ «نفّاثات» از «نَفث» به معنای دمیدن و «عُقَد» جمع «عَقْد» به معنای گره است.

▣ در هر چیزی احتمال بروز شرّ وجود دارد، حتی کمالاتی مثل علم و احسان، شجاعت و عبادت نیز آفاتی دارند. آفت علم، غرور؛ آفت احسان، منّت گذاردن؛ آفت عبادت، عُجب و آفت شجاعت، ظلم و تهوّر است.

▣ در آسیب پذیری سه اصل وجود دارد آمادگی هجوم از سوی دشمن فرصت‌های مناسب برای هجوم نظیر تاریکی‌ها وجود حفره‌ها و نقطه ضعف‌ها آری دشمن به دنبال تاریکی‌ها و حفره‌ها و نقاط ضعف است.

▣ تبلیغات سوء، جوسازی‌ها، سخن چینی‌ها، جاسوسی‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها، نمونه هایی از ﴿**نفّاثات فی العقد**﴾ است، یعنی می‌دمند تا محکمات را سست کنند. چنانکه کسانی با وسوسه و شک میان همسران فتنه گری می‌کنند ﴿**ما یفرّقون بین المرء و زوجه**﴾[۱]

▣ با اینکه هرچه خدا آفریده، خیر است: ﴿**الّذی احسن کلّ شیء خلقه**﴾[۲] لیکن هر چیزی اگر در مسیر صحیح خود قرار نگیرد، شرّ می‌شود. چنانکه آهن خیر است ولی اگر چاقو شد، امکانِ سوء استفاده از آن وجود دارد. ﴿**مِن شر ما خلق**﴾

▣ ﴿**شرّ ما خلق**﴾ یعنی شرّ از سوی مخلوقات است، نه از سوی خالق و نه ناشی از خلقت.

▣ پناه بردن به خدا از خطرات، تنها با گفتن «اَعوذ» حاصل نمی‌شود، بلکه علاوه بر گفتن، عمل نیز لازم است. چنانکه اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام وقتی مسکین و یتیم و اسیر، اطعام را کردند، گفتند: ﴿**انّا نخاف من ربّنا یوماً عبوساً قمطریرا**﴾[۳] ما از روز قیامت می‌ترسیم که اطعام کردیم. قرآن می‌فرماید: ﴿**فوقاهم اللّه شرّ ذلك الیوم**﴾[٤] خداوند نیز آنان را از شرّ آن روز نجات داد. پس گفتن ﴿**انّا نخاف**﴾ به تنهایی کارساز نیست، بلکه باید همراه با عمل باشد.

▣ زشت صورتی نزد رسول خدا از زشتی چهره خود شکایت کرد که جبرئیل نازل شد و سلام خداوند را به آن مرد زشت رساند و گفت که خدا می‌فرماید: ﴿**اما ترضی ان احشرت علی جمال**

---

۱. بقره، ۱۰۲. ۲. سجده، ۷. ۳. انسان، ۱۰.
٤. انسان، ۱۱.

جبرییل ﴾ آیا دوست داری که در قیامت تو به زیبایی جبرئیل باشی؟

مرد شادمان شد و تصمیم گرفت تمام عبادات و مستحبّات را انجام دهد.[١]

▣ شرّ مطلق وجود ندارد و خداوند نیافریده است، بلکه چه بسیار اموری که از یک زاویه، شرّ دیده می‌شوند و زاویه‌ای دیگر خیر. چنانکه مولوی می‌گوید:

زهر مار، آن مار را باشد حیات — لیک آن، آدمی را شد ممات

پس بَد مطلق نباشد در جهان — بَد به نسبت باشد، این را هم بدان

▣ بعضی از سختی‌ها و فشارها، شرّ نیست، بلکه رمز تکامل است. مولوی می‌گوید:

گندمی را زیر خاک انداختند — پس ز خاکش خوشه‌ها برساختند

بار دیگر کوفتندش ز آسیا — قیمتش افزون و نان شد جان فزا

باز نان را زیر دندان کوفتند — گشت عقل و جان و فهم سودمند

باز آن جان، چون که محو عشق گشت — یُعجب الزّراع آمد بعد کشت

▣ قرآن سفارش می‌کند که با همسرانتان خوب رفتار کنید و اگر نسبت به آنان کراهت دارید، چه بسا در کنار آن الطافی نهفته باشد. ﴿**و عاشروهنّ بالمعروف فان کرهتموهنّ فعسی ان تکرهوا شیئاً و یجعل اللّه فیه خیراً کثیراً**﴾[٢] چنانکه گاهی زن زیبا نیست، ولی مادر فرزندانی بزرگ و برجسته می‌شود.

▣ بسیار از تلخی‌ها، استعدادهای ما را شکوفا می‌کند، حالت صبر و مقاومت را در ما رشد می‌دهد و دل انسان را خاضع و خاشع می‌سازد. ﴿**لعلّهم یتضرّعون**﴾[٣]

▣ شب برای مردان خدا، زمان بندگی و عبادت است: ﴿**یتلون آیات اللّه آناء الّیل**﴾[٤] ولی برای نامردمان، زمان توطئه و تهدید و هجوم است. ﴿**من شرّ غاسق**﴾

▣ سخن و یا حرکتی که روابط و دوستی‌های محکم را متزلزل کند، نفّاثات است و باید از آن به خدا پناه برد.

▣ پناه بردن انسان به خدا، مستلزم پناه دادن خداوند است وگرنه فرمان پناه بردن لغو بود.

---

١. بحارالانوار، ج ٢٢، ص ١٤٠.
٢. نساء، ١٩.
٣. اعراف، ٩٤.
٤. آل عمران، ١١٣.

▣ در میان تمام شرور نام سه شرّ در این سوره آمده است:

ـ شرور پنهان و در تاریکی‌ها. ﴿**من شرّ غاسق اذا وقب**﴾

ـ شرور زبان‌های ناپاک. ﴿**من شرّ النفّاثات فی العقد**﴾

ـ شرور حسادت‌ها و رقابت‌های منفی. ﴿**و من شرّ حاسد اذا حسد**﴾

▣ برخی زنان به خاطر زیبایی و لطافت در گفتار، می‌توانند مردان را در تصمیمات خود سست کنند و مصداق نفّاثات باشند.

▣ یکی از مصادیق نفّاثات، سحر و جادو است و لذا آموزش و عمل آن حرام است.

▣ با اینکه ﴿**شر ما خلق**﴾ شامل تمام شرور می‌شود، ولی نام سه شرّ را به خاطر اهمیّتی که دارد، جداگانه آورده است. ﴿**غاسق اذا وقب ـ النفّاثات فی العقد ـ حاسد اذا حسد**﴾

▣ پناه بردن در هر حال لازم است، خواه آنجا که خطر باشد: ﴿**شرّ ما خلق**﴾ خواه دریافت کمال باشد: ﴿**فاذا قرأت القرآن فاستعذ باللّه من الشیطان الرجیم**﴾[1] هرگاه قرآن تلاوت می‌کنی از شرّ شیطان به خداوند پناه ببر.

▣ در سوره فلق، در برابر سه شرّ بیرونی، به یک صفتِ الهی پناه می‌بریم. (از شرّ غاسق و نفّاثات و حاسد، به صفتِ ﴿**ربّ الفلق**﴾ پناه بردیم.) اما در سوره ناس به عکس است. در برابر یک خطر درونی، به سه صفت الهی پناهنده می‌شویم. (از شرّ وسوسه قلب، به صفاتِ ﴿**ربّ النّاس**﴾، ﴿**ملك النّاس**﴾ و ﴿**اله النّاس**﴾ پناه می‌بریم.)

بحثی درباره حسادت

تلاش برای به دست آوردن کمالاتی که دیگران دارند، غبطه و ارزش است، ولی تلاش برای نابود کردن کمالات دیگران حسادت است. حسادت نشانه کم ظرفیّتی و تنگ نظری است. اولین قتلی که در زمین واقع شد به خاطر حسادت میان فرزندان آدم بود و اولین گناهی که در آسمان واقع شد، حسادت ابلیس به آدم بود. در حدیث می‌خوانیم: حسادت ایمان را می‌خورد آن گونه که آتش هیزم را.[2]

---

۱. نحل، ۹۸. ۲. کافی، ج ۲، ص ۳۰٦.

آنچه بر سر اهل بیت پیامبر ﷺ آمد که آنان را کنار زدند، ناشی از حسادت بود و قرآن در آیه ۵۴ سوره نساء می‌فرماید: چرا به خاطر الطاف و تفضّل خداوند، بر افراد لایق حسادت می‌ورزند، مگر نمی‌دانند ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم.

حسادت در میان تمام شرور، برجسته‌ترین شرّ است. زیرا حسود نقشه‌ها می‌کشد و حیله‌ها می‌کند و مرتکب انواع شرور می‌شود تا به هدف برسد.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**الحسد داء عیاء لایزال الا بهلك الحاسد او بموت المحسود**»[١] حسادت مرض خطرناکی است که جز با مرگ محسود یا هلاکت حسود از بین نمی‌رود.

حسود در واقع به خدا اعتراض دارد و در برابر اراده و حکمت او جهت می‌گیرد که چرا به او عطا کرده و به من نداده است.

حسود هرگز خیرخواهی و نصیحت نمی‌کند و به خاطر خوی حسادت، از رسیدن خیر خودش به دیگران جلوگیری می‌کند.

▣ قرآن، ریشه بسیاری از گناهان را ﴿**بغیاً**﴾ به معنای حسادت دانسته است و امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**انّ الکفر اصله الحسد**»[٢] ریشه کفر حسادت است. چنانکه در برابر پیامبران می‌گفتند: ﴿**أبشر یهدوننا**﴾[٣] آیا انسانی مثل ما پیامبر شود و ما را هدایت کند؟

حسود، اهل تواضع و تشکر نیست و هرگز به کمالات دیگران گواهی نمی‌دهد و قهراً مرتکب گناه کتمان حق می‌شود.

حسود معمولاً منافق است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**الحاسد یظهر وُدّه فی اقواله و یخفی بُغضه فی افعاله**»[٤] در ظاهر اظهار علاقه می‌کند ولی در باطن کینه و بغض دارد.

منشأحسادت چیست؟

گاهی تبعیض نابجا میان افراد، حسادت آنان را بر می‌انگیزد.

گاهی مردم توجیه نیستند و شرایط را یکسان می‌پندارند و همینکه یک برتری و امتیازی

---

١. نهج‌البلاغه، حکمت ٤٩٣.
٢. کافی، ج ٨، ص ٧.
٣. تغابن، ٦.
٤. غررالحکم.

دیدند حسادت می‌ورزند. در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت‌ها را بدانند آرام می‌شوند.
حسادت در خاندان نبوت نیز پیدا می‌شود، همان گونه که در خانه حضرت یعقوب، حسادت فرزندان، آنان را به چاه افکندن برادر وادار کرد.
دامنه حسادت تنها نسبت به نعمت‌های مادی نیست، بلکه گاهی نسبت بـه ایـمان افـراد حسادت می‌شود و می‌خواهند آنان را به کفر برگردانند. ﴿**یردّونکم من بعد ایمانکم کفّاراً حسداً**﴾[1]

روشن است که حسادت، آرزوی نابودی نعمت دیگران است، وگـرنه درخـواست نـعمت از خداوند، حسادت نیست. چنانکه سلیمان از خداوند حکومتی بی نظیر خواست: ﴿**ملکاً لا ینبغی لاحد**﴾[2] و حضرت علی علیه‌السلام در دعای کمیل از خداوند می‌خواهد که نصیب او بیشتر باشد و قرب او به خداوند نیز بیشتر باشد. «**واجعلنی من احسن عبیدك نصیبا عندك و اقربهم منزلة منك...**»

▣ برای درمان حسادت باید اینگونه فکر کرد:
دنیا، کوتاه و کوچک است و غصه برای آن ارزشی ندارد.
ما نیز نعمت‌هایی داریم که دیگران ندارند.
نعمت‌ها بر اساس حکمت تقسیم شده است، گرچه ما حکمت آن را ندانیم.
آنکه نعمتش بیشتر است، مسئولیّتش بیشتر است.
بدانیم که حسادت ما بی‌نتیجه است و خداوند به خاطر اینکه بنده‌ی چشم دیدن نـعمتی را ندارد، لطف خود را قطع نمی‌کند و فقط خودمان را رنج می‌دهیم.

پیـام‌ها:

۱ـ پناه بردن به خدا را باید به زبان جاری کرد. ﴿**قل اعوذ**﴾
۲ـ به خاطر زیادی خطرات و اهمیّت آن انبیا نیز باید به خدا پناه برند. ﴿**قل اعوذ**﴾
۳ـ اصلاح خود و جامعه، بدون استمداد و پناهندگی به خداوند امکان ندارد. ﴿**قل**

---

۱. بقره، ۱۰۹. ۲. ص ، ۳۵.

اعوذ بربّ الفلق ﴾

٤ـ چون شرور بر قلب و فکر انسان قفل می‌زنند، باید به قدرتی پناه برد که شکافنده و شکننده قفل‌ها و موانع باشد. ﴿**بربّ الفلق** ﴾

٥ ـ در دعا با دید وسیع برخورد کنید. ﴿**شرّ ما خلق** ﴾(همه مخلوقات را در برمی‌گیرد.)

٦ـ در میان همه شرور، شر حسادت، تفرقه افکنی، عهد شکنی و توطئه‌های پنهان اهمیّت بیشتری دارد. ﴿**من شرّ غاسق... شرّ النفاثات... شرّ حاسد** ﴾

٧ـ دشمن آنقدر می‌دمد تا تبلیغاتش مؤثّر واقع شود. (﴿**نفّاثات** ﴾ جمع «**نفّاثة**»، صیغه مبالغه است.)

٨ ـ با وسوسه‌ها عقاید سست می‌شود و حرف اثر می‌کند. ﴿**من شرّ النفاثات فی العقد** ﴾

٩ـ حسادت، دارویی جز پناه بردن به خدا ندارد. ﴿**قل اعوذ... اذا حسد** ﴾

١٠ـ زمینه‌ها زمانی خطرناک است که به فعلیّت در آیند. ﴿**حاسد اذا حسد** ﴾

١١ـ حسادت، کم و بیش در افراد هست؛ اقدام عملی بر اساس آن گناه است. ﴿**اذا حسد** ﴾

«والحمدللّه ربّ العالمین»

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ﴿٢﴾ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ﴿٣﴾ إِلَـٰهِ ٱلنَّـاسِ ﴿٤﴾ مِن شَرِّ ٱلْـوَسْوَاسِ ٱلْـخَنَّاسِ ﴿٥﴾ ٱلَّـذِى يُـوَسْوِسُ فِـى صُدُورِ ٱلنَّاسِ ﴿٦﴾ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ

(ای پیامبر!) بگو: پناه می‌برم به پروردگار آدمیان. پادشاه آدمیان. معبود آدمیان. از شرّ وسوسه شیطان. آن که اندیشه بد در دل مردمان افکند. از جنس جنّ باشد یا انسان.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، بیش از ٣٠٠ مرتبه کلمه «قل» آمده که بسیاری از آنها فرمان خداوند به پیامبر است و در پاسخ مخالفان یا موافقان می‌باشد.

▣ کلمه «وسواس» هم به معنای موجود وسوسه‌گر می‌آید و هم به معنای وسوسه و خطورات و افکار ناروا، ولی در اینجا به معنای وسوسه‌گر است.

▣ گفتنِ کلمه ﴿اعوذ﴾ برای نجات از خطرات کافی نیست، بلکه باید در عمل نیز از عوامل خطرساز دوری کرد. وگرنه خانه را در مسیر سیل ساختن و نوشتن «اعوذ باللّه من السّیل» بر سر در خانه به منزله مسخره است. کسی که می‌گوید: ﴿اعوذ باللّه﴾، باید در عمل نیز از سرچشمه‌های فساد دوری کند.

▣ اول چیزی که محسوس انسان است، رشد و تکامل و تربیت اوست، ﴿ربّ النّاس﴾ بعد سیاست و تدبیر و حکومت. ﴿ملك النّاس﴾ و همین که رشد او بالا رفت عبادت و پرستش

است. ﴿اله النّاس﴾

▣ به کسی باید پناه برد که اسرار و وسوسه‌های درونی را می‌شناسد. ﴿یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور﴾[١] او از خیانت چشم‌ها و آنچه سینه‌ها پنهان می‌کند آگاه است.

▣ پیامبر ﷺ فرمود: شیطان بر دل انسان آرمیده است، هرگاه یاد خدا کند پنهان می‌شود و هرگاه غافل شود او را وسوسه می‌کند. «فاذا ذکر العبد اللّه خنّس... و اذا غفل وسوس»[٢]

▣ کسانی که دیگران را به تردید و وسوسه می‌اندازند، کار شیطانی می‌کنند. مخالفان حضرت صالح به مردم می‌گفتند: آیا شما علم دارید که صالح پیامبر است؟ و با این کلام در مردم تردید به وجود می‌آوردند. ﴿أتعلمون انّ صالحاً مرسل﴾[٣]

▣ در اول قرآن با «بسم اللّه» از خدا استمداد کردیم و در آخر قرآن نیز به خدا پناه می‌بریم.

▣ «خنّاس» از «خنوس» به معنای پنهان شدن و عقب نشینی است. شیطان هم خودش مخفی است و هم کارش، اگر وسوسه او علنی باشد بر مردم مسلط نمی‌شود، ولی با تظاهر و توجیه در لباس زیبا جلوه می‌کند و موفق می‌شود. حضرت علی ﷺ می‌فرماید: شیطان با ظاهرنمایی حق و باطل را بهم در می‌آمیزد و بدین شکل بر طرفداران خود غالب می‌شود. «فهنا لك یستولی الشیطان علی اولیائه»[٤]

▣ حالا که شیطان، خنّاس است، آنقدر می‌رود و می‌آید تا موفق شود، ما هم باید یاد خدا را زیاد کنیم.

▣ در قرآن بارها از انسان انتقاد شده است که هرگاه گرفتار می‌شود دعا می‌کند و پناهندگی می‌خواهد و همین که خطر رفع شد، گویا ما را نمی‌شناسد.[٥]

▣ در این سوره چون وسوسه درون روح و قلب انسان جای می‌گیرد و با ایمان و عقل و فکر ما بازی می‌کند، سه بار نام خداوند یاد شده است: ﴿ربّ النّاس، ملك النّاس، اله النّاس﴾ اما در سوره فلق که شرور خارج از سینه‌هاست، یکبار نام خداوند مطرح است. ﴿ربّ الفلق﴾ آری خطر انحراف فکری و تأثیر آن در روح به مراتب بیشتر از خطرات خارجی است و

---

١. غافر، ١٩. ٢. بحارالانوار، ج ٦٧، ص ٤٩.
٣. اعراف، ٧٥. ٤. نهج البلاغه، خطبه ٥٠. ٥. یونس، ١١.

دشمنان فرهنگی و فکری، از دشمنان نظامی و اقتصادی مرموزتر و خطرناکترند.

▣ در روایات آمده است که شیطان از قبول توبه انسان از سوی خداوند ناراحت شد. یاران خود را جمع و از آنان استمداد کرد. هر کدام مطلبی گفتند، ولی یکی از آنها گفت: من انسان را وسوسه می‌کنم و توبه را از یادش می‌برم. ابلیس این طرح فراموشی توبه را پسندید.[١]

▣ حالا که او ﴿ربّ النّاس﴾ است، پس شیوه‌های تربیتی دیگران را نپذیریم. حالا که او ﴿ملك النّاس﴾ است، پس خود را برده دیگران قرار ندهیم و حالا که او ﴿اله النّاس﴾ است، پس به غیر او دل نبندیم و این تفکر و اعتقاد بهترین وسیله پناهندگی از وسوسه‌هاست.

▣ آنکه در سینه و قلب و روح مردم وسوسه می‌کند، ممکن است از نژاد جن و شیطان باشد یا از نژاد انسان. آری تطمیع‌ها و وعده‌ها، امروز و فردا کردن‌ها از جمله راههای وسوسه است.

▣ وسوسه شیطان نسبت به حضرت آدم و سایر اولیای خدا در حدّ القا و پرتاب وسوسه است: ﴿فوسوس الیه الشیطان﴾[٢]، ﴿القی الشیطان فی امنیّته﴾[٣] اما نسبت به عموم مردم، ورود و نفوذ وسوسه در دل و جان آنهاست. ﴿یوسوس فی صدور النّاس﴾ البته نه به شکل سلطه بر دل انسان به گونه‌ای که راه گریزی از آن نباشد. زیرا قرآن در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿ان الّذین اتقوا اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا فاذا هم مبصرون﴾[٤] هنگامی که شیطان‌ها به سراغ افراد باتقوا می‌روند تا از طریق تماس، آنان را وسوسه کنند، آنان متوجه شده و اجازه نفوذ نمی‌دهند.

▣ تکرار کلمه «ناس» در ﴿ربّ النّاس ـ ملك النّاس ـ اله النّاس﴾ اشاره به آن است که ربوبیّت، حاکمیّت و الوهیّت خداوند عام است و اختصاص به فرد یا گروه یا نژاد خاصی از بشر ندارد.

▣ اول ﴿ربّ النّاس﴾ آمد، بعد ﴿ملك النّاس﴾ و سپس ﴿اله النّاس﴾، شاید به خاطر آن که آنچه به فطرت نزدیکتر و ملموس‌تر است، پناهندگی به مربی است: ﴿ربّ النّاس﴾ چنانکه کودکان به هنگام خطر اول صدای مادر می‌زنند، سپس کسی که قدرت دارد، ﴿ملك

---

١. تفسیر نورالثقلین. ٢. طه، ١٢٠. ٣. حج، ٥٢.
٤. اعراف، ٢٠١.

النّاس ﴾ و در مرحله بعد سرچشمه رحمت و حیات. ﴿**اله النّاس** ﴾

▣ خداوند به نیازهای انسان و خطراتی که او را تهدید می‌کند آگاه است، ولی شیوه تربیت الهی آن است که انسان نیاز و استمداد و پناهندگی خود را به زبان آورد و فقر و احتیاج را به خود تلقین کند تا روحیه تواضع و تعبّد و تسلیم در او شکوفا شود. ﴿**قل اعوذ...** ﴾

▣ به گفته پیامبر اکرم ﷺ خاطرات و وسوسه‌هایی که بی‌اختیار بر انسان عارض می‌شود، مادامی که از طرف انسان عملی صورت نگیرد، چیزی بر او نیست. «**وضع عن امّتی ما حدّثت به نفسها ما لم یعمل به او یتکلّم**»[1].

پیام‌ها:

١ـ پیامبر، امین وحی است و چیزی از خود نمی‌گوید. ﴿**قل** ﴾

٢ـ خطرات به قدری شدید است که خدا به پیامبرش دستور پناه بردن می‌دهد. ﴿**قل اعوذ** ﴾

٣ـ بدون استمداد از خدا، امکان مبارزه با شرور نیست. ﴿**اعوذ بربّ النّاس** ﴾

٤ـ گناهکاران نباید مأیوس شوند، زیرا خداوند، پروردگار همه مردم است نه فقط مؤمنان. ﴿**ربّ النّاس** ﴾

٥ ـ وقتی پیامبر، به خدا پناه می‌برد، وظیفه ما روشن است. ﴿**قل اعوذ بربّ النّاس** ﴾

٦ـ انسان باید خود را تحت تربیت خداوند بداند، ﴿**ربّ النّاس** ﴾ سلطنت و حکومت او را بپذیرد، ﴿**ملك النّاس** ﴾ و او را معبود خود قرار دهد. ﴿**اله النّاس** ﴾

٧ـ انسان بی‌ایمان، به قدرت و جمعیّت و قومیّت و ثروت خود پناه می‌برد، ولی مردان خدا به پروردگار و پادشاه و معبود هستی پناهنده می‌شوند. ﴿**ربّ النّاس ـ ملك النّاس ـ اله النّاس** ﴾

٨ ـ بالاترین خطرها پنهان‌ترین آن‌هاست که وسوسه درونی باشد. ﴿**من شرّ الوسواس الخنّاس** ﴾ «**والحمدللّه ربّ العالمین**»

---

١. بحارالانوار، ج ١٧، ص ٥٤.

خاتمه

«اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم»

در روایت آمده است که حضرت علی علیه‌السلام همواره هنگام پایان دادن و ختم قرآن، این گونه دعا می‌کردند:

«اللّهم اشرَح بالقرآن صَدری و استعمل بالقرآن بدنی و نَوِّر بالقرآن بَصری و أطلِق بالقرآن لسانی و اعنّی علیه ما أبقیتنی فانّه لا حول و لا قوّة الاّ بك»[1]

---

١. بحارالانوار، ج ٨٩، ص ٢٠٩.